کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱

Iskra

شماره اول ۱۵ اسفند ۷۶ ۶ مارس ۱۹۹۸ حزب کمونیست کارگری ایران

اعتصاب گسترده و طولانی کارگران گروه صنعتی ملی

صفحه۴

مصاحبه با کورش مدرسی درباره مبارزه حول افزایش دستمزدها

صفحه۲

صفحه حزب صفحه۳
ایسکرا میپرسد صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه۴
نگاهی به اخبار جهان صفحه۴
از نشریات داخل صفحه۴

منصور حکمت

دو ابرقدرت

تقابل اخیر آمریکا و رژیم عراق براستی داستانی بدون قهرمان است. پرسوناژها یکی از دیگری کریه تر و نفرت آور ترند. در یک سو، "تنها ابرقدرت جهان"، کلانتر خود گمارده دنیا، خود ضد انسانی ترین پرونده ها را دارد. برچیدن سلاحهای انهدام و کشتار جمعی کاری بینهایت ارزشمند و حیاتی است، مشروط بر اینکه آدم یادش باشد که تنها کسی در طول تاریخ تاکنونی که سلاح اتمی را علیه مردم بکار برده است و در ظرف چند ثانیه دو شهر را با کودکستان ها و خانه هایش، با دهها هزار انسان بی دفاع و بی خبر خاکستر کرده است، همین آمریکا است. ویتنام هنوز از اثرات بمباران های شیمیایی مداوم آمریکا کمر راست نکرده است. در قطب مقابل، یکی از خشن ترین و کثیف ترین رژیمهای سیاسی جهان قرار گرفته است. رژیم صدام حسین و طارق عزیز و شرکاء، که در انظار عام قیافه قربانی زورگویی را بخود میگیرد، رژیم خفقان و اعدام و شکنجه است. اینها عاملان و مجریان کشتار شیمیایی حلبجه و بوتی اند. اولین گام مردم عراق بسوی آزادی و رهایی و یک زندگی انسانی برانداختن این حکومت ترور و سرکوب است.

درگیریهای اخیر آمریکا و عراق مراحلی در سیر عملی برداشته شدن تحریم اقتصادی از روی عراق است. معلوم است در غیاب سر و صدا و جلب توجه عراق، غرب راسا "سروقت" تحریم را لغو نخواهد کرد. این کشمکشها مقدمات الزامی لغو تحریم است، آنهم در شرایطی که آمریکا به سادگی به این اقدام توافق نمیکند.

عقب نشینی آمریکا در این دور اخیر نه حاصل استدلالات و فعالیت های روابط عمومی عراق بود و نه مدیون اومانیسم و صلح طلبی نویافته روسیه و فرانسه و چین. در پس فعالیت های دیپلوماتیک دولتهای مختلف برای اجتناب از درگیری نظامی، فشار یک قدرت عظیم تر، فشار تنها ابرقدرت واقعی دوران ما، را میشد مشاهده کرد، و آن قدرت جهانی انسانیت و نیروی بالقوه توده مردم زحمتکش بود. این قدرت بود که آمریکا را از دست زدن به یک وحشیگری نظامی جدید باز داشت. جهان به کلینتون ها و آلبرایت ها و خیل ژورنالیستهای جیره خوار هیات حاکمه آمریکا فهماند که دیگر کوبیدن مردم محروم عراق را تحمل نمیکند. نه فقط این، بلکه خواهان پایان یافتن کابوس هفت ساله مردم تحت محاصره اقتصادی است. بقول شرکت کننده ای در یک تظاهرات ضد آمریکایی، محاصره اقتصادی خود مهلک ترین سلاح انهدام و کشتار جمعی است. سلاحی که هفت سال است هر روز به کودکان عراقی شلیک میشود و تا همینجا میلیونها قربانی داشته است. غرب و آمریکا فهمیدند که بمباران مردم عراق و نابود کردن دوباره کارخانه شیرخشک و پلهای روی دجله و شبکه آب آشامیدنی بعنوان "تسهیلاتی با کاربست دوگانه" به یک موج عظیم خصومت ضد آمریکایی در منطقه دامن میزند که "تنها ابر قدرت جهان" توان مقابله با عواقبش را نخواهد داشت.

محاصره اقتصادی عراق باید فورا لغو شود. تهدید نظامی آمریکا باید برای همیشه از بالای سر مردم منطقه برداشته شود. صرفنظر از مشقات غیر قابل توصیف اقتصادی ای که این شرایط بر مردم عراق تحمیل میکند، توحش غرب به بقاء رژیم ارتجاعی عراق خدمت میکند. تا آنجا که به مبارزه برای رهایی و آزادی مردم عراق مربوط میشود، کلینتون و صدام حسین به یک اردو تعلق دارند.

کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق با موفقیت کامل پایان یافت

صفحه۲

قلدری دولت آمریکا به مانع برخورد

صفحه۲

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران بمناسبت روز جهانی زن

حقوق زنان جهانشمول است

حقوق زنان جهانشمول است، برابری زن و مرد و رهایی زنان از ارزشها و نظام مردسالارانه در هر گوشه جهان با هر فرهنگ و سنت و مذهبی، یک معنای واحد و یکسان دارد. عجیب و تاسف آور است که باید امروز بار دیگر بر چنین بدیهیاتی تاکید کنیم. ولی پیشروی جریانات و جنبش های ارتجاعی و مذهبی و ناسیونالیستی در سالهای اخیر از یکسو و عقبگرد جنبش های مترقی و برابری طلب از سوی دیگر آنچه یک دهه پیش بدیهی بنظر میرسید و پیش فرض هر جنبش مترقی و آزادیخواه بود را زیر سوال قرار داده است.

مقولاتی چون نسبیت فرهنگی و لاطائلاتی چون "فرهنگ و مذهب هر جامعه ای محترم است" و کاربست آنها به بازبینی حقوق و موقعیت زنان در جامعه، هم اکنون به بحث و پراتیکی قابل دفاع و "محترم" حتی در میان بخشی از جنبش رهایی زنان و جنبش‌های ضد راسیستی بدل شده است.

اگر قرار بود حقوق و آزادی زن به فرهنگها و ارزشها و سنتهای هر جامعه مشروط شود و این قیود و شروط محترم شمرده شود، چیزی بعنوان جنبش رهایی زن وجود خارجی پیدا نمیکرد. اگر بنا بود در خود اروپا و کشورهای غربی که تاریخ و سنت طولانی مبارزه برای حقوق زنان و برابری زن و مرد دارند، فرهنگ و ارزشهای ابتدای قرن و احکام رایج مسیحیت معتبر شمرده شوند، اگر معیارها و سنتهای کهنه این جوامع در رابطه با نقش زن در جامعه و خانواده مورد احترام باقی میماندند، موقعیت زنان در این جوامع هم اکنون بسیار اسفناک میبود. از حقوق برابر، از حق طلاق، از انقلاب جنسی، از زنان آزاد و از استقلال زن و خلاصی‌اش از قیمومت پدر و شوهر و برادر اثر و نشانی نمیبود. اگر فرهنگ و سنن حاکم بر هرجامعه محترم بود و محترم میماند، از هیچیک از پیشروی‌هایی که در این قرن بنفع زنان و به یمن مبارزات انقلابی، برابری طلبانه و سوسیالیستی بدست آمده، صحبتی هم نمیتوانست در میان باشد.

هیچ جریانی و جنبشی که ادعای آزادیخواهی و برابری طلبی دارد به هیچ عنوان مجاز نیست به فرهنگ مردسالار احترام بگذارد. فرهنگ حاکم مردسالار است و اگربه مصاف طلبیده نشود، مردسالار باقی خواهد ماند.

در آستانه ۸ مارس، روز همبستگی بین‌المللی برای رهایی زن از قید ستم و سرکوب مردسالارانه، بر جهانشمول بودن حقوق زنان، یکسان بودن معنای رهایی زن از نظام و ارزشهای مردسالارانه در تمام گوشه های جهان تاکید می‌کنیم. برای زن آزادیخواهی که در افغانستان، ایران، الجزایر، فرانسه، سوئد و آمریکا بدنیا آمده است حقوق برابر و آزادی دارای معنایی یکسان است. نادیده گرفتن این اصل تخطی ناپذیر با توجیه نسبیت فرهنگی و احترام به ارزشها، سنن و فرهنگ حاکم بر جامعه، عین زن ستیزی است. حزب کمونیست کارگری به صف عظیم و پر افتخار مبارزه برای رهایی کامل زن و برابری بی قید و شرط و فوری زن و مرد تعلق دارد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

مارس ۹۸

فاتح شیخ الاسلامی

انقلاب ۵۷ از نگاه امروز

ما برای آزادی و برابری و رفاه انقلاب کردیم. پاییز ۵۷، همراه با فریاد "مرگ بر شاه"، شعار "برادری، برابری، حکومت کارگری" سر زبانها بود. همانوقت خمینی در پاریس و طالقانی در تهران به جنبش اسلامیشان امریه دادند که در راهپیمائی تاسوعا صدای هرگونه شعار رادیکال، حتی "مرگ بر شاه"، را خفه کنند. اسلامیون از همانوقت همه جا مقابل انقلاب مردم ایستادند و حزب الله شان را جانشین چماقداران شاه کردند. از این طریق بورژوازی ایران، در شرایطی که دیگر رژیم شاه از پس مردم بپاخاسته بر نمیآمد، نامزد جدید سرکوب انقلاب را بازشناخت و با او بیعت کرد و همینکه اجلاس قدرتهای امپریالیست در گوادلوپ پای این بیعت صحه گذاشت، شاه رفت و خمینی آمد.

بورژوازی ایران با پرچم سبز اسلام و بیاری امپریالیسم، با ترکیب جدیدترین رکورد و روش آدمکشی با کهنه پاره ترین مذهب موروثی، انقلاب را مهار و مآلا سرکوب کرد. انقلاب ۵۷، انقلاب کارگران و مردم محروم برای آزادی و برابری بود که در شرایط سلطه تشتت و ابهام بر جبهه کمونیسم و کارگر، ارتجاعیون اسلامی با زدن مهر "انقلاب اسلامی" آنرا مصادره کردند و بخون کشیدند. در غیاب صف آگاه و متشکل کارگر و کمونیسم، خمینی، این مظهر بلاهت و ارتجاع، فرصت یافت با تمسخر ایده آلهای انقلاب مردم بگوید: ما برای اسلام انقلاب کردیم نه برای خربزه!

ما برای آزادی و برابری انقلاب کردیم که از یک خربزهِ بیشتر در سفره کارگر تا تصرف قدرت سیاسی و برچیدن کل بساط استثمار و سرکوب بورژوائی را در بر میگیرد. مضمون مبارزه امروز برای سرنگونی جمهوری اسلامی هم تلاش برای تحقق همین ایده آلهاست که ما کمونیستها آن را در شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" خلاصه کرده ایم. ایده آلهای انقلاب ۵۷، با آنکه آتش به جان بورژوازی انداختند، هنوز اهداف مبهمی بودند که جدا کردنشان از توهمات موجود برای توده وسیع شرکت کننده در آن انقلاب دشوار بود. اما در پی دو دهه تجربه سیاسی کارگران و بمدد تلاش کمونیسمی پیگیر در همه این سالها، امروز مفاهیم آزادی و برابری با بیانی روشن و عاری از ابهام بمثابه اهداف انقلاب اجتماعی کارگران، در برابر کل نظام بردگی مزدی سرمایه و رژیم اسلامی آن قرار گرفته است.

در دوره انقلاب ۵۷، زمانیکه اپوزیسیون بورژوائی از سر منافع روز خود و بخش بزرگ چپ ناسیونالیست از سر توهمات خلقی پشت خمینی رفتند، بخش پیگیر جنبش کمونیستی به خمینی و جمهوری اسلامی اش نهِ محکم گفت و با تلاش برای روشن کردن نقش پرولتاریا در انقلاب و همزمان سازماندهی نیروی کارگران و توده مردم برای دفاع از دستاوردهای انقلاب، در برابر همه جناحهای رژیم اسلامی قاطعانه ایستاد. امروز با گذشت دو دهه از آن تلاش سیاسی و نظری، حزب کمونیست کارگری ایران پرچمدار ادامه آن کمونیسم پیگیر است و در شرایطی که مجددا بخش بزرگی از اپوزیسیون، این بار با حمایت از خاتمی، سر به آستان رژیم بحران زده و به آخر خط رسیده اسلامی میسایند و به بقای آن خدمت میکنند، با عزم و نیروئی

ادامه در صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اطلاعیه های کمیته های حزبی

در هفته های اخیر اطلاعیه های متعددی از جانب کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته سنندج، کمیته مریوان و واحدهای مختلف حزب در خارج کشور صادر شده که فشرده تعدادی از آنها را میخوانید:

* کمیته داخل حزب اطلاعیه هایی راجع به اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی و سایر تحرکات کارگری با این عناوین منتشر کرده است: "مبارزات کارگران بر سر خواست افزایش دستمزدها ادامه دارد"، "کارگران کفش ملی همچنان در اعتصاب بسر میبرند"، "با فراسیدن پایان سال و موعد تعیین میزان حداقل دستمزد سراسری کارگران، مبارزات کارگری حول خواست افزایش دستمزدها بالا گرفته است"، "کارگران اعتصابی کفش ملی در خطر دستگیری قرار دارند" و "کارگران دستگیر شده گروه صنعتی ملی باید فورا آزاد گردند".
کمیته داخل حزب بتاریخ بهمن ۷۶ (فوریه ۹۸) اطلاعیه دیگری با عنوان "حزب کارگران یا حزب بردگی کارگران" منتشرکرده که در آن تلاش ضدکارگری عمال خانه کارگر برای ایجاد یک حزب طرفدار رژیم و کنترل کننده مبارزات گسترش یابنده کارگران، افشا شده است.
* کمیته سنندج حزب بتاریخ ۲۴ بهمن (۱۳ فوریه) اطلاعیه ای با عنوان "مقاومت و نفرت عمومی در قبال مجازاتهای اسلامی گسترش مییابد" منتشر کرد. "درگیری مردم و ماموران رژیم در شهر سنندج" عنوان اطلاعیه دیگری از کمیته سنندج است (۲۳ بهمن ۷۶ _۱۲ فوریه ۹۸). کمیته سنندج حزب دو هفته بعد طی اطلاعیه ای اعلام کرد که سه نفر از دستگیر شدگان هنوز در زندان بسر میبرند و متهمند عامدانه با پلیس زد و خورد کرده‌اند تا مردم را به درگیری دسته جمعی تحریک کنند.
* کمیته مریوان حزب نیز طی اطلاعیه ای از دستگیری سه مرد و سه زن در شهر مریوان خبر داده است. مزدوران رژیم این افراد را به اتهام رابطه جنسی دستگیر کرده اند. کمیته مریوان همه مردم انساندوست و آزادیخواه و نهادهای بین المللی و مدافع حقوق زن را به تحت فشار قرار دادن رژیم اسلامی برای آزادی دستگیرشدگان فراخوانده است.
* بخشهائی ازاطلاعیه مورخ ۱۵ فوریه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری _ آلمان، درباره تشنج در مراسم سخنرانی عبدالکریم سروش در هامبورگ:
"سخنرانی سروش، در ۱۳ فوریه در هامبورگ با اعتراض نیروهای آزادیخواه و فعالین حزب کمونیست کارگری ایران مواجه شد. فعالین حزب در این مراسم با پخش اطلاعیه هائی در باره عبدالکریم سروش و نقش وی در انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی به افشاگری پرداختند. سروش سازمانده و ایدئولوگ انقلاب فرهنگی رژیم و شریک جرم ضرب و جرح و قتل دانشجویان مبارز در جریان حمله اوباش حزب الله به دانشگاهها در سال ۵۹ است. حزب کمونیست کارگری مصمم است هرنوع ابراز وجود ایادی رژیم اسلامی در خارج کشور را به صحنه افشاگری از رژیم و آگاهگری نسبت به چهره و هویت سیاسی واقعی عناصری نظیر عبدالکریم سروش بدل سازد. برگزار کنندگان مراسم هامبورگ از همان آغاز با اتکا به چند گارد لمپن همراه سروش، در صدد ممانعت از فعالیتهای روشنگرانه بر آمدند. اعمال چنین روشهایی تنها موجب تشدید اعتراض حضار سالن گردید. تعدادی از فعالین حزب و نیروهای آزادیخواه که به داخل سالن راه یافته بودند در جریان سخنرانی ها به طرح سوال درباره نقش سروش در انقلاب فرهنگی و دادن شعار علیه جمهوری اسلامی پرداختند. اراذل و اوباش اسلامی انتظامات جلسه در پایان جلسه به معترضین حمله ور شدند و فعالین حزب نیز به مقابله برخاسته حسابشان را کف دستشان گذاشتند. افشاگری فعالین حزب از سروش و انقلاب فرهنگی رژیم، مورد استقبال مردم آزادیخواه در هامبورگ قرار گرفت. در پایان این اطلاعیه آمده است: "مرتجعینی مثل سروش نقاله های رژیم اسلامی هستند و با رفتن رژیم دکان این جماعت نیز برچیده خواهد شد. اینگونه عناصر باید بدانند هرجا بساطشان را پهن کنند ما نیز حضور خواهیم یافت تا هویت واقعی آنها را به مردم بشناسانیم."

خبر این واقعه در نشریات داخل و خارج کشور، ازجمله روزنامه های جامعه و اطلاعات بین المللی، انعکاس گسترده ای یافت و رادیوهای صدای ایران در آمریکا و پژواک در سوئد اطلاعیه حزب را منعکس کردند. قبل از سخنرانی سروش نیز دو اطلاعیه از جانب کمیته آلمان حزب و بهمن شفیق با عناوین "عبدالکریم سروش کیست؟ و چه کسی به بزرگداشت دانشجویان قربانی خواهد پرداخت؟" و "به مناسبت سخنرانی مجرمی به نام سروش در دانشگاه هامبورگ" منتشر شده بود.

کارگران ایران رژیم اسلامی را به مصاف می طلبند

از مبارزات کارگران ایران حمایت کنید

با فرارسیدن پایان سال و موعد تعیین میزان حداقل دستمزدها، موجی از مبارزات کارگری در مناطق و مراکز صنعتی ایران شروع شده است. در چند ماه گذشته بیش از سی حرکت و اعتصاب کارگری در نقاط مختلف ایران رخ داده است. دامنه این اعتصابات گسترده است و رسانه های رژیم مجبور شده اند به وقوع بخشی از آنها اعتراف کنند. از جمله این مبارزات کارگری میتوان از اعتصاب ماشین سازی اراک، اعتصاب معدنچیان شاهرود، معدن سنگسر، نورد اهواز، تراکتورسازی تبریز، پارچه بافی نمازی هشتگرد، ریسندگی و بافندگی بافناد، نساجی تجارت، سیمین اصفهان، جرثقیل سازهای فیروزا و وزنه، قطعات فولادی کرج و سیمان رشت نام برد. به این لیست باید اعتصاب و تحصن ده هزار نفر از کارگران گروه صنعتی ملی را افزود که چهار هفته است ادامه دارد.

افزایش دستمزدها خواست فوری کارگران است. امروز حداقل دستمزد کارگران بنا به آمارهای خود رژیم از یک سوم خط فقر هم پائینتر است. پرداخت حقوق و مزایای معوقه و بهبود ایمنی محیط کار از دیگر خواستهای کارگران بوده است. در اینااعتصابات کارگران همچنین به دستگیریهای مکرر و اخراج در بخشهائی از صنایع اعتراض کرده‌اند.

این اعتصابات در شرایطی صورت میگیرد که کارگران ایران از حقوق ابتدائی و شناخته شده بین المللی کارگری مانند حق تشکل، حق اعتصاب و انعقاد قرارداد دسته جمعی توسط نمایندگان مستقیم خود محرومند. سالهاست رژیم اسلامی با به بند کشیدن کارگران سطح زندگی فلاکتباری را به آنها تحمیل کرده است. هر مبارزه و تلاش کارگران برای بهبود وضعیت شان با سد سرکوب، پیگرد، دستگیری و زندان رژیم اسلامی مواجه میشود. هر اعتصاب و خواست ساده کارگری پای نیروهای انتظامی را وسط میکشد. علاوه بر شبکه های جاسوسی و انجمنهای اسلامی، نیروهای نظامی و گارد ویژه حراست در محیط کار حضور دائم دارند و بخشی از کارگران دستگیر شده در اعتصابات اخیر هنوز در زندان بسر میبرند.

سازمانهای کارگری جهان!

همبستگی جهانی و گسترده سال گذشته شما از کارگران نفت ایران، نمونه ای از یک حمایت پرشور کارگری بود که بمدت چند ماه بطور محسوسی رژیم را تحت فشار گذاشت. امروز با تشدید اختلافات جناحهای رژیم و بهم ریخته شدن جبهه ارتجاع، فضا برای رویاروئی و طرح خواستهای سرکوب شده کارگران و مردم محروم از هرزمان دیگری مساعدتر شده و تحرک تازه‌ای در میان توده های محروم مردم آغاز گردیده است. در شرایطی که دولتهای غربی و رسانه‌های عوامفریب شان کمر به حمایت از یکی از جناحهای این رژیم ارتجاعی و ضد کارگری بسته‌اند، حمایت شما از مبارزات و خواستهای کارگران ایران طرف دیگر تصویری است که این دولتها و رسانه‌هایشان علاقه‌ای به آن ندارند. کارگران ایران در این شرایط به حمایت قاطع و همبستگی بین‌المللی شما برای تحقق خواستهایشان نیاز دارند. از خواستهای کارگران ایران حمایت کنید و مثل همیشه نشان دهید که همبستگی کارگری مرز نمیشناسد.

زنده باد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران!
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ فوریه ۹۸

ایسکرا میپرسد

در این ستون در هر شماره چند سوال از میان سوالاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. خوانندگان گرامی میتوانند پرسشهایشان از حزب را از طریق نامه، فاکس و میل با ما در میان بگذارید

ایسکرا: میپرسند چگونه اینهمه نشریه رایگان منتشر میکنید، پول اینها را از کجا میاورید، انترناسیونال، همبستگی، کارگر امروز، بولتن اطلاعاتی، کارگر کمونیست و حالا هم ایسکرا؟

منصور حکمت: این یکی از شیرین ترین سوالاتی است که جلوی ما میگذارند، بخصوص وقتی با کنایه و چشمک میپرسند، که پس حتما "حزب کمونیست کارگری دمش بجایی بند است". شخصا واقعا هروقت این سوال را میشنوم، آنهم بطور روزافزونی از ملیون و سلطنت طلبهایی که خودشان بدون اسپانسور دولتی اصلا فعالیت نمیتوانند بکنند، احساس غرور میکنم. ببینید وحدت و تلاش یک عده کمونیست چه واقعیت چشمگیر و قدرتمندی جلوی اینها گذاشته است که دارند در ورای سیاست و در دنیای قدرتها و ابرقدرتها دنبال منشاء آن میگردند. کاش دممان به جایی بند بود. کاش یک قطبی، دولتی، بین المللی، کارگر میلیاردری پیدا میشد که به این حزب کمونیستی افراطی و خلاف جریان و بدقلق ما بودجه و امکاناتی میداد تا کارمان را گسترش بدهیم و گوشه ای از نابرابری مادی نجومی ای را که بین ما و جبهه مقابل ما در مبارزه طبقاتی وجود دارد جبران کنیم.
امکانات این حزب مدیون همت و از خودگذشتگی اعضایش است. تقریبا تمام بودجه این حزب از محل حق عضویت اعضاء و کمک های مالی مستمر دوستدارانش تامین میشود. این حزب بزرگی است. قبل از اینکه نشریات مجانی و متعدد ما چشم کسی را بگیرد، باید به گستردگی این سازمان و تعلق خاطر اینهمه کمونیست به حزبشان توجه کند. این مجانی بودن نشریات ما نیست که چشمگیر است، توانایی پخش کردنش در چهارگوشه دنیا حقایق مهمتری را درباره این حزب بیان میکند. اگر سازمانهای دیگر در تیراژ پائین کار میکنند در درجه اول برای این نیست که پول چاپش را ندارند، که شاید نداشته باشند، بلکه برای اینست که توان توزیعش را ندارند و برای مطالبشان خواننده ندارند. این آن حقیقتی است که باید درک شود.
در این روزگار ماهواره ها و کانالهای تلویزیونی و رادیویی مجانی، روزنامه کمونیستی باید مجانی باشد. کسی که تا یک دلار از من خواننده نگیرد حاضر نیست نظرش را راجع به خاتمی و قانون کار و زندانیان سیاسی به من بگوید، سیاسی کار جدی ای نیست، قصد تاثیر گذاری بر دنیا را ندارد و در این زمانه بحایی نمیرسد. از نظر اقتصادی هم برای یک حزب سیاسی نشریه مجانی امکانسازتر است و شانس استواری مالی اش بیشتر است. ما حاضریم به هر جریانی که بخواهد این سبک را در پیش بگیرد مستشار بفرستیم!

ایسکرا: یکی دوسال است کادرها و فعالین حزب بر سر مسائل متنوعی با امضای شخصی اطلاعیه میدهند. لحن و مواضع این اطلاعیه ها همواره با موضع رسمی حزب در مورد مسائل مختلف منطبق نیست، آیا این تناقضی در کار حزب ایجاد نمیکند؟ آیا هیچ کنترلی روی مضمون این اطلاعیه ها نیست یا نباید باشد؟

منصور حکمت: این روش هم، مثل نشریات مجانی!، از دستاوردهای مهم ما در این سالها بوده است. ما از سنت تاکنونی چپ بی چهره، که انگار اطلاعیه هایشان به قلم خود شخص تاریخ یا کل ماشین سازمانی است و در همان حال رهبرانشان را در انظار عام "ممد" و "آتقی" خطاب میکنند، بشدت فاصله گرفته ایم. کمونیستها، فعالین جنبش کمونیسم کارگری، انسانهای واقعی اند، با قلم و بیان و تشخیص فردی خودشان در قبال مسائل. بگذارید در مقابل خیل وزیر وکیل ها و دکتر مهندس ها و تیمسار ها و آیت الله های طبقه حاکم، مردم طیفی از چهره های ملموس، قابل دسترسی و واقعی از قطب شرافت و انسانیت در جامعه را ببینند و نسبت به تک تک آنها قضاوت و محبت داشته باشند. ما داریم صف خودمان را به جامعه معرفی میکنیم. این روش بسیار ما را قویتر کرده است.
هیچ مرجعی در حزب کمونیست کارگری اجازه این جسارت را به خود نخواهد داد که اعلامیه فردی رفیقی را کنترل و سانسور کند. این رابطه ای است بین آن فرد و جامعه ای که در آن زندگی میکند. مقدار زیادی صلاحدید و مشورت و نصیحت طبعا در این میان رد و بدل میشود. این اعلامیه ها فردی است. حتی بهترین و کمونیستی ترین آن سند رسمی حزب نیست. در ابتدای کار برخی ناظرین اینها را به پای حزب خواهند نوشت، اما به تدریج جامعه خواهد پذیرفت که حزب کمونیست کارگری متشکل از طیف وسیعی از انسانهای مستقل و صاحب فکر است که با همه گوناگونی لحن و عواطف و بیانشان، به یک جنبش واحد تعلق دارند. فردیت تک تک ما در کنار وحدت سیاسی مان به رسمیت شناخته خواهد شد. کاری که جنبشهای طبقات دیگر کرده اند و ما هنوز از آنها عقبیم. تفاوت و بعضا نواقص مضمونی و لحنی اطلاعیه های فردی فعالین حزب کسی را در رهبری این حزب نگران نمیکند. طبعا همه دوست داریم لحن ها و مضامین مناسب باشند و به لطف اینترنت امکان نظر پرسی از رفقای حزبی قبل از انتشار اطلاعیه های فردی کاملا وجود دارد. اما کلید مساله در تحلیل نهایی تقویت انسجام سیاسی یک جریان است. و بالاخره واضح است که نشریات و ارگانهای حزبی از میان این کوه اطلاعیه ها آنهایی را منعکس خواهند کرد که خود میپسندند.

گوشه هائی از فعالیت حزب در خارج کشور

سخنرانیها:

در هفته های اخیر سخنرانیها و مصاحبه‌های رادیوئی متعددی در کشورهای مختلف توسط کادرهای حزب انجام شد که تمهای مختلفی را دربر میگیرند:

درباره اوضاع سیاسی ایران و اپوزیسیون طرفدار رژیم

در آلمان: سیاوش مدرسی (هامبورگ)، محمد آسنگران (برمن)، آذر مدرسی (کلن)، صالح سرداری (کاسل)، بهمن شفیق (برلین)، جلال محمود زاده (گیسن و اشتوتگارد) و نادر بکتاش (هامبورگ) و در سوئد ایرج فرزاد (مالمو)، فاتح شیخ الاسلامی (گوتنبرگ)، بیژن هدایت (لین شوپینگ) و سیاوش دانشور (استکهلم) و در دانمارک (کپنهاگ) بیژن هدایت سخنرانی کردند. در این سخنرانیها، کادرهای حزب روند تحولات سیاسی، آخرین رویدادهای سیاسی ایران و نقش نیروهای اپوزیسیون طرفدار رژیم را مورد بررسی قرار دادند، سیاستهای حزب را تشریح کردند و سپس به سوالات حضار پاسخ دادند.
در مورد تحولات سیاسی در ایران، همچنین تعدادی مصاحبه رادیوئی نیز با کادرهای حزب صورت گرفت از جمله میزگردی توسط رادیو صدای ایران در آمریکا تهیه شده بود که در آن علی جوادی یکی از سخنرانان آن بود. رادیوی ایران زمین در دالاس نیز پیرامون بودجه دولتی سال ۱۳۷۷ جمهوری اسلامی و عواقب آن برای مردم با علی جوادی مصاحبه کرد.
نادر بکتاش نیز در یک جلسه خانه حزب کلن در مورد کانون نویسندگان و رمان "نامه به آقای رئیس" با حضار در جلسه به گفتگو نشست.

درباره سقط جنین

طی هفته های اخیر چند سخنرانی توسط کادرهای حزب درباره سقط جنین و مبانی یک سیاست پیشرو و انسانی در قبال آن برگزار شد. این سخنرانیها توسط مینا احدی (در آلمان، گیسن)، آذر مدرسی (در آلمان، برمن) و آذر ماجدی (در سوئد، استکهلم) انجام شده است. پیرامون سقط جنین همچنین در اوایل فوریه میزگردی توسط خانه حزب کمونیست کارگری ایران، کاسل برگزار شد که در آن شادی امین از نشریه "زن در مبارزه"، پروین شکوری از "تشکل مستقل دمکراتیک زنان ایرانی" و مینا احدی کادر حزب کمونیست کارگری و سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران سخنرانی کردند و به سوالات حاضران پاسخ دادند. میزگرد دیگری نیز قبلا در خانه حزب کلن برگزار شده بود که سخنرانان آن از طرف حزب آذر مدرسی و از طرف تشکل مستقل دمکراتیک زنان ایرانی پروین شکوری و سیمین افشار بودند.
در لندن (انگلیس) جلسه سخنرانی و بحث و گفتگو پیرامون جنبش زنان و فمینیسم اسلامی از طرف واحد حزب در انگلیس برگزار شد و سخنران آن اعظم کم گویان عضو تحریریه نشریه انترناسیونال بود.
این سخنرانی ها و سمینارها با استقبال مواجه شد و بدنبال ارائه بحث از جانب سخنرانان بحثهای پرحرارتی صورت گرفت.

درباره مجازات اعدام

"مجازات اعدام باید فورا لغو گردد. اعدام یا هرنوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقض عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود". این بندی از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری است که پیرامون آن تاکنون چند سخنرانی توسط علی جوادی در شهرهای آمریکا، کانادا، دانمارک، سوئد و آلمان برگزار شده است.

"ایران جامعه ای اسلامی نیست"

تم دیگری است که در هفته های اخیر سخنرانیهائی حول آن صورت گرفته است: در تورنتو (کانادا) امیر پیام عضو تحریریه انترناسیونال در سخنرانی خود حول این موضوع، به افشای خیل روشنفکرانی پرداخت که همصدا با جمهوری اسلامی ایران را اسلامی میخوانند تا آنرا اسلامی کنند.
سخنرانیهائی نیز با عنوان مذهب و کمونیسم کارگری در آلمان در کلن و مونستر توسط بهمن شفیق صورت گرفت.

بمناسبت سالروز انقلاب ۵۷

خانه حزب کلن (آلمان) بمناسبت سالروز انقلاب بهمن میزگردی ترتیب داد که در آن مجید زربخش از شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران، مصطفی مدنی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و بهمن شفیق از حزب کمونیست کارگری ایران سخنرانان آن بودند. در دورتموند بهمن شفیق عضو کمیته مرکزی حزب از سخنرانان سمیناری بود که توسط انجمن مطالعات اجتماعی و فرهنگی ایران پیرامون انقلاب ۵۷ ترتیب داده شده بود. در برمن نیز سمیناری به همین مناسبت برگزار شده بود. از طرف حزب بهمن شفیق در این سمینار سخنرانی کرد.
در لندن (انگلیس) نیز سمیناری درباره انقلاب بهمن از طرف شماری از سازمانهای سیاسی برگزار شد و نمایندگان آن سازمانها در این زمینه سخنرانی کردند. سخنران حزب در این سمینار محمد فتاحی بود.
درباره انقلاب بهمن همچنین یک مصاحبه رادیوئی توسط رادیو "ایران زمین" دالاس با علی جوادی صورت گرفت که در آن تئوریهای موجود در زمینه عوامل و نیروهای انقلاب ۵۷ و چگونگی شکل گیری جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت.

مصاحبه با کورش مدرسی
عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا: طی چند ماه گذشته اعتراضات کارگری در ایران ابعاد گسترده تری یافته است. خواستهای مشخص کارگران در این اعتراضات چیست و آیا از گستردگی این تحرکات میشود نتیجه گرفت که کارگران موقعیت کنونی را برای تشدید مبارزات و تحقق مطالباتشان مساعد تشخیص داده اند؟

کورش مدرسی: مبارزات و اعتراضات اخیر اساسا حول مساله دستمزدها و قراردادهای کار است که اوضاع جدید سیاسی در ایران به آن دامنه وسیعتری داده است. طبقه کارگر توسط حکومت وحشت و ترور اسلامی به فلاکت رانده شده است. ساعت کار طولانی، چند کاره بودن، اضافه کاری دائمی، تازه اگر گیر بیاید، کارگر و خانواده کارگری را درهم کوبیده است. اگر چیزی جلو دار دولت و کارفرمایان بوده مقاومت و مبارزه کارگران بوده است. این کشمکش گرچه دائمی است اما با نزدیک شدن آغاز هر سال جدید و موعد تمدید و تجدید قراردادها به راس همه کشمکشهای میان دولت و کارفرمایان با کارگران رانده میشود. امسال هم همین اتفاق افتاده است. اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی، و همچنین اعتصابات و اعتراضات دیگر نظیر اعتراضات کارگران پارچه بافی نمازی، جرثقیل سازیهای فیروزا و وزنه و کارخانجات جرثقیل های هوایی، زمینی و ساختمان سازی نمونههائی از این رودرروئی و تلاش کارگران برای دفاع از معیشت خود و خانوادهشان و برخورداری از یک حداقل زندگی انسانی است.

اوضاع سیاسی جدید در ایران نیز قطعا بر این مبارزه تاثیر دارد. مبارزه کارگران بشدت از تناسب نیروی میان مردم معترض به جمهوری اسلامی و دولت تاثیر میگیرد. این دیگر امروز دانسته همه مردم ایران و حتی خود دولت است که حاصل باصطلاح انتخابات نه رای مثبت به خاتمی بلکه رای نه به مخالف او یعنی سمبل حکومت اسلامی است. مردم ایران و بیش از همه کارگران در این رای گیری توی دهان حکومت اسلام زدند. این واقعیت تناسب قوا در جامعه را بشدت تغییر داده است. اصطلاح عامه "جماعت بیست درصد" و "اکثریت هشتاد درصد" که امروز سر زبانها است چیزی جز سرکوفت به طرفداران جمهوری اسلامی، از هرقماش آن، نیست. مردم این را میدانند، دولت و اپوزیسیون طرفدار دولت، از توده‌ای و اکثریتی تا مجاهد انقلاب اسلامی این را میدانند. اگر مردم و ازجمله کارگران هنوز نتوانسته باشند دستشان را روی دولت بلند کنند، نقدا توانسته‌اند علنا زبانشان را باز کنند. جمهوری اسلامی در یک موقعیت تدافعی قرار دارد و صفوفش در اثر پیشروی مردم و سردرگمی استراتژیک خود بهم ریخته است. مبارزات کارگری نیز، همانطور که گفتم، از این تناسب قوا بشدت تاثیر میگیرد. راستش باید گفت مبارزات کارگری بیش از هر مبارزه دیگری این تناسب قوا را در خود منعکس میکند و درست بهمین دلیل سرنوشت قدرت سیاسی در جامعه ایران بیش از هرکس بر طبقه کارگر تاثیر میگذارد. در هر حال، اوضاع جدید معنایش باز شدن امکان مبارزه علنی‌تر، متحدتر و وسیعتر و باصطلاح قانونی کارگران است. منظورم از مبارزه قانونی، مبارزه درچهارچوب قانون مدون نیست بلکه مبارزه در چهارچوبی است که تناسب قوا آنرا ممکن کرده‌است. باین معنا هر تغییری در تناسب قوا در هرسطحی حدود قانون قابل اجرا در آن سطح را تغییر میدهد. تناسب قوای جدید معنایش حدود جدیدی در امکان فعالیت و مبارزه قانونی کارگری، و اصولا هر مبارزه‌ی دیگری، است. کارگران و رهبران کارگری هم طبعا در این تناسب قوا مبارزه میکنند و از آن بهره میگیرند و متقابلا آنرا تغییر میدهند.

ایسکرا: چشم انداز اعتراضات کارگری را چگونه ارزیابی میکنید؟

کورش مدرسی: اوضاعی که مبارزات اخیر در آن روی میدهد مولفه‌های مختلفی‌دارد. از یک طرف تغییر تناسب قوای سیاسی در جامعه و قرار گرفتن دولت در موقعیت دفاعی شرایط بسیار مناسبی برای گسترش مبارزات و تحمیل خواستها به دولت و کارفرمایان بوجود آورده است. از طرف دیگر بودجه جدید کل بار فشار اقتصادی را به گرده کارگر و مردمی که به کار شرافتمندانه مشغول اند منتقل میکند. این یعنی تعرض جدید دولت به معیشت کارگران، یعنی زدن دستمزد واقعی، یعنی گسترش بیکاری، یعنی فشار و فلاکت بیشتر. اینکه این رودروئی به کجا میکشد و آیا میتواند به عقب نشینی کامل دولت و پیروزی کارگران تبدیل گردد یانه به نیروی فعال و رهبری کننده در جنبش کارگری و مهمتر از همه به نقش شبکه محافل کارگران سوسیالیست برمیگردد. گره کار تشکل، اتحاد، یکی شدن خواستها بعلاوه یک رهبری تیز، بدون توهم و هوشیار است که راستش تنها از کارگران سوسیالیست بر میاید. سرنوشت مبارزات فعلی هم درست بهمین گره میخورد. پیروزی یا شکست هر مبارزه مشخص در غیاب اتحاد وسیع، و خواستهای واحد، به تناسب قوای محلی موکول میشود. منظورم از تناسب قوا تنها تناسب میان نیروهای رژیم با کارگران به مفهوم محدود قوای انتظامی نیست. این تناسب قوا ابعاد وسیعتری دارد. درجه‌ای که کارگران میتوانند فشار اعتصاب را تحمل کنند، آگاهی و تیزبینی و مهارت رهبران کارگری در محل، درجه آگاهی کارگران و تجربیات پیشین، اهمیت اقتصادی واحد تولیدی و غیره همه جزء این تناسب قوای محلی است. در شرایط فعلی و در غیاب تشکل‌های علنی و وسیع سرنوشت مبارزات کارگری بیش از همیشه به نقش متحد کننده شبکه محافل کارگران سوسیالیست مربوط میشود. درجه آگاهی، اتحاد، روشن بینی و مهارت این شبکه مستقیما در ابعاد و دستاوردهای مبارزات کارگری منعکس میشود. امروز نمونه‌های قابل توجهی از تحرک وسیعتر این شبکه‌ها و رهبران آن بچشم میخورد که قطعا چشم‌انداز امید بخشی را در مقابل این مبارزات و کل رودروئی کارگران با دولت و کارفرمایان قرار میدهد.

ایسکرا: سیاست حزب در قبال این مبارزات چیست و کمیته داخل چه اقداماتی را در دستور دارد؟

کورش مدرسی: سیاست حزب در قبال مساله دستمزدها در برنامه حزب آمده است و در کتاب "کار ارزان و کارگر خاموش" هم به تفصیل تشریح شده است. کلید مساله تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگران و بالارفتن اتوماتیک دستمزدها به تناسب تورم است. شرایط برای تحمیل این خواست به دولت و کارفرمایان از همیشه مناسب تر است. نقش شبکه‌های محافل کارگران سوسیالیست، و تشکیلات داخل حزب که اساسا جزئی از همین شبکه‌ها است، تلاش برای هماهنگ کردن این مبارزات، شکل دادن به یک استاندارد معین برای حداقل دستمزد در توافق با محافل و شبکه‌های مختلف کارگران سوسیالیست و تبدیل این به خواست بخش هرچه وسیعتری از کارگران در هر رودرروئی با دولت و کارفرمایان است. اینکار همچنین بمعنی گسترش دامنه کار قانونی و تحمیل تجمعات، نشستها و تشکل‌های کارگری و مهمتر از همه شوراهای کارگری به دولت نیز هست. اینها همه خود در گرو گسترش آگاهی سوسیالیستی و بار آوردن کارگران با درک روشنی از لزوم تلفیق مبارزه برای رفرم با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگری است. توهم به احکام نیمه اسلامی حکومت مذهب مدنی و یا اسلام مدرن و غیره و جریانات مبلغ آن میتواند به لطمات جدی به جنبش کارگری منجر شود. بدون چنین درک روشنی لااقل در سطح رهبران و فعالین شبکه‌های کارگری امکان ملاخور شدن همین مبارزات جاری توسط بچه‌آخوندهای مسلمان و نیمه مسلمان اپوزیسیون طرفدار رژیم، جدی است. کار ما هم در این رابطه تلاش برای ممانعت از تحقق چنین سناریوئی و تضمین بیرون آمدن طبقه کارگر با دستمزد بیشتر و بعلاوه طبقه کارگر متحد تر و آگاه تر و تحمیل تناسب قوای جدیدی برای قدمهای بعدی است. اضافه بر اینها تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران هم با دامن زدن به یک کمپین سراسری در مورد دستمزدها و جلب حمایت تشکلها و رهبران کارگری در خارج کشور میکوشد فشار عمومی بر جمهوری اسلامی را افزایش دهد که طبعا اطلاعات مشروح تر را تشکیلات خارج کشور به اطلاع خواهد رساند.

ادامه از صفحه ۲

انقلاب ۵۷ از نگاه.....

به مراتب قاطع تر به بسیج و آگاهگری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری فوری یک حکومت کارگری میکوشد. حزب ما در برنامه خود، "یک دنیای بهتر"، اعلام کرده است که با سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار حکومت کارگری نه فقط وسیعترین آزادیهای سیاسی و مدنی و رفاه و امنیت اقتصادی را، بعنوان ابتدائی ترین حقوق مردم ایران، تضمین میکند، بلکه با باجرا گذاشتن کلیت برنامه کمونیستی خود، شرایط آزادی و رهائی و برابری واقعی و کامل همه مردم را فراهم میآورد.

ما با اتکاء به دو دهه تجربه سیاسی کارگران و مردم، میکوشیم این حقیقت مسلم را هر چه بیشتر اشاعه دهیم که بورژوازی ایران، هیچ بخشی از آن، ــ بدلیل موقعیت اقتصادی ای که در جهان کاپیتالیستی موجود دارد ــ مایل و قادر نیست کمترین سطح آزادی سیاسی و مدنی و بهبود اقتصادی را برای توده مردم تامین کند. برای تحمیل هر ذره رفاه و آزادی، کارگران و توده مردم باید مبارزات خود علیه بورژوازی و رژیم اسلامی اش را تشدید کنند. تضمین ثبات دستاوردهای این مبارزات هم به نیروی سازمانیافته پرولتاریا با حزب و برنامه کمونیستی اش، و نهایتا به پیروزی انقلاب کارگری گره خورده است. این مهمترین درس انقلاب ۵۷ از نگاه امروز کارگران انقلابی و کمونیستی است که در کوره دو دهه مبارزه پیگیر علیه رژیم اسلامی سرمایه، آگاه و آبدیده شده اند.

قلدری دولت آمریکا به مانع برخورد

بدنبال ماهها تنش در تقابل دولت آمریکا و رژیم عراق، که طی آن برخلاف سابق، بجز انگلیس، سایر اعضای دائم شورای امنیت، این بار مخالف اقدام نظامی آمریکا بودند، سرانجام با امضای قراردادی میان کوفی انان، دبیرکل سازمان ملل و طارق عزیز معاون صدام حسین، بحران موجود عجالتا فروکش کرده است. آمریکا و متحدش انگلیس، به قرارداد امضا شده با کراهت برخورد کردند و کوشیدند در قطعنامه شورای امنیت فرمول مورد نظر خود: "جدیترین عواقب" در صورت امتناع عراق از اجرای کامل قرارداد را بگنجانند تا دست آمریکا برای اقدام نظامی در تقابل آتی باز باشد. علاوه بر انگلیس، ژاپن و آلمان صراحتا، و چند عضو دیگر شورای امنیت بطور ضمنی از این فرمول حمایت کردند. اما بر اثر مخالفت روسیه، فرانسه و چین (اعضای دائم) و اکثریت شورای امنیت، فرمول فوق با "عواقب جدی" جایگزین شد. روز بعد از تصویب قطعنامه (دو مارس)، بیل ریچاردسن، نماینده آمریکا در سازمان ملل، آنرا بعنوان "چراغ سبز" به حمله نظامی آمریکا در صورت ممانعت عراق از کار بازرسان سازمان ملل تفسیر کرد، در حالیکه کوفی انان تاکید کرد که در صورت عدم اجرای قرارداد از سوی عراق، مساله قبل از هر اقدامی، مجددا در شورای امنیت بررسی خواهد شد. طی هفته های اخیر اعتراضات وسیعی در بسیاری از نقاط جهان، از جمله خود آمریکا، علیه تهدید نظامی واشنگتن و ادامه فشار تحریم اقتصادی بر مردم عراق برپا شد. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری عراق در این آکسیونها حضور فعال داشت و طی اطلاعیه هایی قلدری آمریکا و ادامه فشار محاصره اقتصادی بر مردم عراق را شدیدا محکوم کرد. فشار این اعتراضات پردامنه و شکاف در شورای امنیت این بار مانع قلدری نظامی آمریکا شد اما خطر اینکه تقابل دو دولت آمریکا و عراق باز هم برای مردم عراق و منطقه فاجعه ببار آورد، بهیچوجه مرتفع نشده است.

کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق با موفقیت کامل پایان یافت

کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق در اوائل فوریه ۹۸ در کردستان عراق برگزار شد. در این کنگره قریب صد تن، مرکب از نمایندگان بخشهای مختلف حزب از کردستان، وسط و جنوب عراق و حوزه های خارج کشور، همچنین مهمانانی از حزب کمونیست کارگری ایران شرکت داشتند. کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت برای بزرگداشت جانباختگان سوسیالیسم و رهائی طبقه کارگر شروع بکار کرد و پس از تصویب اعتبارنامه ها و آیین نامه و قرائت پیامها با نطق افتتاحیه رفیق رحمان حسین زاده وارد دستور شد. دستور شامل گزارش، برنامه حزب، اصول سازمانی حزب، حزب و قدرت سیاسی، استراتژی حزب در کردستان، حزب و دنیای عرب، قطعنامه ها و قرارها و انتخاب کمیته مرکزی بود. پس از چهار روز کار فشرده و در فضای سرشار از شوروشوق و همدلی، کنگره با انتخاب نوزده نفر عضو کمیته مرکزی و هفت علی البدل با موفقیت کامل بکار خود پایان داد.

پلنوم هفتم کمیته مرکزی

کمیته مرکزی منتخب کنگره روز هشتم فوریه پلنوم خود را گرفت و پیرامون شیوه های عملی کردن جهتگیری سیاسی و مصوبات کنگره، بحث و گفتگو کرد. پلنوم همچنین اوضاع سیاسی عراق را در پرتو کشمکشهای اخیر آمریکا و رژیم بعث و جنگ طلبی جدید آمریکا، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و سیاست و نقشه عمل حزب را در این زمینه تعیین کرد. در بند آرایش کمیته مرکزی، پلنوم دفتر سیاسی و دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی را برگزید: رفقا طاهر حسن، ناسک احمد، سامان کریم، موید احمد، ریبوار احمد، خسرو سایه، امجد غفور، شاپور عبدالقادر و محسن کریم به عضویت دفتر سیاسی و رفقا آسو کمال، عبدالله محمود، آوات سعید و فارس محمود بعنوان علی البدل دفتر سیاسی، همچنین رفیق ریبوار احمد به دبیری کمیته مرکزی و رفیق امجد غفور بعنوان معاون دبیر انتخاب شدند.

ایسکرا۱: با شادباش برگزاری موفقیت آمیز این کنگره پراهمیت و پردستاورد به هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران، خواهیم کوشید در شماره های آتی، حتی المقدور، بخشهایی از اسناد و مصوبات کنگره را منعکس کنیم.

ایسکرا ۱ Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار: غلام اکبری

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
Engla nd

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

اعتصاب گسترده و طولانی کارگران گروه صنعتی ملی

اعتصاب گسترده کارگران گروه صنعتی ملی، که از ۲۲ دیماه امسال بخش اعظم کارخانه های این گروه را در بر گرفت و هدف آن تحقق یک سری خواستهای معیشتی و در راس آن خواست افزایش دستمزد بود، پس از پنج هفته، با قول مقامات مربوطه مبنی بر رسیدگی به خواستهای مطرح شده روز سه شنبه ۲۸ بهمن (۱۷ فوریه) پایان یافت. روز پایان اعتصاب، نیروهای سرکوبگر مستقر در محوطه گروه صنعتی ملی شش تن از کارگران اعتصابی را دستگیر کردند که هنوز از آزادی آنان خبری دریافت نشده است. کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران طی اطلاعیه های پی در پی خود خبر این اعتصاب گسترده را باطلاع عموم رسانید و در آخرین اطلاعیه خود بتاریخ ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه) این حرکت بزرگ کارگری را چنین ارزیابی کرد: "اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی، یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری در چند سال اخیر است که روح تازه ای در فضای اعتراض کارگری دمیده و نمونه برجسته ای از همبستگی و اتحاد کارگران در سطحی سراسری تر را بنمایش گذاشت. خواستهای این کارگران تنها خواست این بخش از طبقه کارگر نیست. کل طبقه کارگر خواهان تحقق فوری این خواستها و آزادی فوری کارگران دستگیر شده است".

درگیری دو گروه از دانشجویان طرفدار و مخالف خاتمی

روز دوشنبه یازده اسفند (دوم مارس) دو گروه از دانشجویان طرفدار و مخالف خاتمی در محوطه جلو دانشگاه تهران به زد و خورد پرداختند. "اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) که از خاتمی طرفداری میکند با اجازه وزارت کشور یک گردهمائی در اعتراض به رد صلاحیت شماری از نامزدهای انتخابات میان دوره ای، که قرار است هفته آینده در چهار شهر تهران، اصفهان، خمین و سلماس برگزار شود، برپا کردند. "اتحادیه دانشجویان حزب الله دانشگاه تهران" که وابسته به جناح دیگر رژیم است نیز در همان روز و ساعت تظاهرات متقابلی را سازمان داد که منجر به درگیری شدید و مجروح شدن تعدادی از دو طرف شد. نیروهای انتظامی در این درگیری از مخالفان خاتمی حمایت کرده و گروه زیادی از دانشجویان طرفدار خاتمی را دستگیر کردند.

کشمکش شهرداران تهران و رئیس دستگاه قضائی

چند تن از شهرداران نواحی تهران که در پی اختلافات جناحی رژیم دستگیر و زندانی شده بودند، اخیرا در جمع نمایندگان طرفدار خاتمی در مجلس اسلامی، از شکنجه شدنشان در دوران بازداشت پرده برداشتند. این شهرداران، که به طرفداری از جناح خاتمی مشهورند، بازداشت خود را کمپین سیاسی جناح مخالف بدنبال پیروزی خاتمی در انتخابات مینامند و در تلاشند به کمک نمایندگان، کمپین متقابلی علیه یزدی رئیس قوه قضائیه سازمان دهند. یزدی در نماز جمعه ۸ اسفند به پاتک شدیدی دست زد و با "سیاسی" خواندن اقدام شهرداران تهدید کرد که در صورت عدم ارائه سند مبنی بر شکنجه شدن، تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. در حالیکه علاوه بر مردم، همه دست اندر کاران رژیم هم مطلعند که شکنجه، تا سرحد مرگ، یک رویه معمول در زندانهای جمهوری اسلامی است، کشیده شدن گوشه ای از این توحش به جدال جناحهای رژیم به کوه افشاگریهای دو دهه گذشته در این زمینه چیزی اضافه نمیکند ولی عمق شکافهای بالا و سرایت آن به نقاط "حساس" حاکمیت رژیم اسلامی را نشان میدهد. پاتک سریع یزدی گواه وحشت سکانداران نظام از همین واقعیت است.

درگیری مردم سنندج با پلیس

طبق اطلاعیه کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری جمعه شب شانزده بهمن بدنبال ایجاد مزاحمت پلیس برای چند تن از اهالی درگیری شدیدی بین شماری از مردم سنندج و نیروهای پلیس در میدان آزادی این شهر روی داد که بر اثر آن، میدان آزادی بمدت یک ساعت و نیم بروی حرکت وسائط نقلیه بسته شد و به میدان زد و خورد و جنگ و گریز مردم و پلیس مبدل گردید. مردم با واژگون کردن کیوسک راهنمائی و زخمی کردن یک افسر پلیس بازداشت شدگان را آزاد کردند و خود در کوچه های اطراف متفرق شدند. فردای آن روز نیروهای رژیم تعدادی از مردم را دستگیر کردند. طبق اطلاعیه بعدی کمیته سنندج (مورخ ۸ اسفند)، سه نفر از این دستگیر شدگان همچنان در زندان و در خطر محاکمه و مجازات بسر میبرند. در این اطلاعیه کمیته سنندج مردم آزادیخواه این شهر را به تشدید مبارزه علیه رژیم اسلامی و فشار آوردن برای آزادی فوری بازداشت شدگان فرا خوانده است.

مقاومت مردم در برابر مجازاتهای اسلامی گسترش میابد

یک دادگاه در تهران از سه سال پیش شخصی بنام وحید را به اتهام اینکه باعث نابینائی شخص دیگری بنام اسماعیل شده، به قصاص اسلامی "چشم در برابر چشم" محکوم کرده ولی هیچ پزشکی حاضر به اجرای این قصاص وحشیانه نشده است. مقامات دادگستری ضمن دادن این خبر به مطبوعات فاش کردند که در اجرای اکثر قصاصها مانند بریدن انگشتان و مچ دست، پرتاب متهم از بالای کوه و غیره که باید توسط یا در حضور پزشک انجام شود با "مشکل" مواجهند!
مقاومت و تنفر بخشهای مختلف جامعه در قبال مجازاتهای اسلامی هر روز گسترش میيابد. به گزارش کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری ایران اخیرا زنی بنام بتول در روستای موچش سنندج، که متهم است طی نزاع خانگی آب جوش بروی همسرش صدیق ریخته، توسط دادگاه اسلامی محکوم شده که همسرش برویش آب جوش بریزد! در روستای "توبره ریز" نزدیک شهر کامیاران نیز زنی بنام کافیه به اتهام اینکه باعث نابینائی مردی بنام همایون شده، زندانی است و در معرض قصاص "چشم در برابر چشم" قرار دارد. طبق اطلاعیه کمیته سنندج، این دو مورد و نیز مورد دستگیری سه زن و سه مرد در شهر مریوان نفرت و نگرانی وسیع مردم منطقه را علیه مجازاتهای اسلامی برانگیخته است. چند ماه پیش نیز در روستای علی آباد بوکان یک آخوند و گروهی از مزدوران رژیم که زنی بنام زلیخا را سنگسار میکردند بر اثر اعتراض و سنگ پرانی مردم بسوی آنها، ناچار به فرار و نیمه تمام گذاشتن مجازات وحشیانه شان شدند.

از نشریات داخل

روزنامه جامعه (٤ اسفند ٧٦)

"جزییات تازه از حمله کمونیستها به دکتر سروش: اعضای حزب کمونیست کارگری ایران با طرح شعارهای ضد جمهوری اسلامی ایران و دکتر عبدالکریم سروش سخنرانی وی را در دانشگاه هامبورگ به آشوب کشیدند. دکتر سروش در یک گفتگوی تلفنی با روزنامه جامعه که پس از بازگشت وی به تهران صورت گرفت در این زمینه اطلاعات تازه ای را مطرح کرد. به گفته دکتر سروش یک روز پیش از برگزاری نشست، اطلاعیه هایی بر در و دیوار محوطه دانشگاه به امضای حزب کمونیست کارگری ایران (شاخه آلمان) نصب شد. در این اطلاعیه ها آمده بود که سروش همکار ایدئولوگهای مرتجعی چون مطهری است و در دوران انقلاب فرهنگی به دستور و زیر نظر او دهها تن دانشجو کشته و یا از دانشگاه اخراج شده‌اند. نیز مدعی شده بودند که سروش مجرم است و باید در محاکم بین المللی محاکمه شود و خواسته بودند دانشگاه هامبورگ سخنرانی را لغو کند."

جمهوری اسلامی (۱۳ اسفند ٧٦)

* "ما دشمنان زیادی داریم که نه به این جناح و نه به آن جناح دیگر کمترین اعتقاد و اعتمادی ندارند. آنها با اصل نظام و با ریشه این انقلاب در تعارضند ولی در گردونه تبلیغات انتخاباتی امیدوارند که نیروهای انقلاب همیشه رودرروی یکدیگر قرار بگیرند و اختلاف سلیقه ها به نوعی تعارض و جنگ قدرت دائمی در بطن جامعه تبدیل شود."
* "گفته میشود دستهای مرموزی که از دشمنان انقلاب خط میگیرند در صدد القاء اختلاف و عدم هماهنگی بین وزارت کشور و نیروی انتظامی است. اخیرا تلاش برای بدبین کردن این دو ارگان نسبت به یکدیگر افزایش یافته است."

عصر ما (۸ بهمن ٧٦)

* (مخالفان رئیس جمهور) "هیچ فرصتی را برای ضربه زدن به ایشان از دست نمیدهند. آنهاکه در ماجرای افشای نامه کاندیدای خود به مقام رهبری مبنی بر ضرورت برقراری رابطه با آمریکا سکوت کردند و مواضعه خفت بار با انگلیس را به راحتی پذیرفتند و عامل آنرا همچنان گرامی میدارند اکنون ابتکار سیاسی رئیس جمهوری را مقدمه چینی برای برقراری رابطه با آمریکا تبلیغ کرده و در مخالفت با آن گریبان چاک میدهند."

شلمچه (۸ بهمن ٧٦)

* "میترسم شلوارهای جین و چارلی
کار دستمان بدهد
و شکلاتهای انگلیسی دهانمان را ببندد
گاوهای چشم چران آزادانه در خیابان
میچرند
پسرخوانده های مایکل جاکسون
به دانشگاه میروند
در دانشگاه ما
یک استاد ننر، پاپیون میزند
و فرانسه صحبت میکند
گیتی گیتار را ترجیح میدهد
سوزی بی آنکه خجالت بکشد
نامه "بوی فرند"هایش را برای مادرش میخواند."

نگاهی به اخبار جهان

نادر بکتاش

فقر و خشم، امید

در جریان یکی از تظاهراتهای اخیر در فرانسه، بیکاران با فریاد: "آنهایی که فقر میکارند، خشم درو خواهند کرد" و شعار: "اوبری، نوتا، نوکر صاحبکاران" مانکن نیکول نوتا را سوزاندند. اوبری وزیر اشتغال و نوتا رئیس سندیکایی است (ث. اف. د. ت.) که بیش از پیش، آشکارا، به دفاع از سرمایه و خصومت با مطالبات کارگری میپردازد. جنبش بیکاران فرانسه که در آخرین روزهای سال گذشته با اشغال آژانسهای کاریابی شروع شد، بیش از یک ماه ادامه داشت و از پشتیبانی اکثریت افکار عمومی برخوردار شد.

مطالبات

خواستهای بیکاران به شرح زیر بود: دریافت ۳۰۰۰ فرانک برای جشنهای پایان سال؛ افزایش درآمد ماهانه حداقل (۲۲۰۰ فرانک)، به میزان ۱۵۰۰ فرانک؛ حق درآمد برای زیر ۲۵ ساله ها که در حال حاضر از هر درآمدی محروم هستند؛ لغو اصلاحات جدیدی که کمکهای اضطراری را محدود کرده اند. برخی از این مطالبات منطق عمومی مطالبات سنتی را دارند (افزایش دستمزد و پاداش پایان سال)، اما مطالبه حق درآمد برای تمام افرادی که در بازار کار هستند، مستقل از اینکه کار کرده باشند یا نه، نوعی گسست ایدئولوژیک و عملی از نظامیست که کار را پیش شرط پاسخگویی به نیازهای ابتدائی بشر تعریف میکند. تا کنون دولت جز خرده ریزهایی، پاسخی در خور به این مطالبات نداده است و با برخی از آنها مانند افزایش حداقل درآمد به میزان ۱۵۰۰ فرانک مخالفت قاطع نشان داده است.

اشکال آکسیون

از همان ابتدا، این حرکت با آکسیونهای رادیکال و نمایشی شروع شد. اشغال، شکل اصلی سری آکسیونهایی شد که از آژانسهای کاریابی تا شهرداریها، و از ساختمانهای خالی تا ادارات مختلف دولتی و حتی مرکز حزب سوسیالیست در پاریس را شامل میشود. علاوه بر آن بیکاران ابتکارات دیگری هم میزدند که از یک طرف اختلاف طبقاتی و فقر و ثروت و از طرف دیگر نیازهای آنان را به زندگی و تفریح مناسب به نمایش میگذاشت و به همین دلیل هم از سمپاتی عمومی برخوردار گشت. بعنوان مثال در گروههای چند نفری رستورانهای معروف و شیک شانزه لیزه و مونپارناس را اشغال میکردند.

افکار عمومی

۷۸ درصد مردم فرانسه حداقل یک بیکار در میان افراد فامیل یا دوست و آشنایانشان دارند یا داشته اند، بیش از ۵۰ درصد به بیکاران کمک مالی کرده اند و نزدیک به ۴۰ درصد بیکار هستند و یا بیکاری را تجربه کرده اند، این از دلایل سمپاتی عمومی به این حرکت بود.

احزاب و سندیکاها

این آکسیونها توسط تشکلاتی از بیکاران سازماندهی شد که از اوائل دهه ۹۰ به وجود آمده اند و خصوصیت مشترکشان رادیکالیسم در شکل آکسیون و بعضاً در مطالبات است. اینها غالباً تحت نفوذ و مورد حمایت سازمانهای تروتسکیست و آنارشیست و غیره هستند و در این حرکت توانستند ث. ژ. ت. ، حزب کمونیست و سبزها را به دنبال خود بکشند و خود را بعنوان مخاطب رسمی دولت تحمیل کنند.
در خارج از فرانسه-آلمان، بریتانیا، ایتالیا، سوئد و...- اعتراض بیکاران همبستگی معنوی، شور و اشتیاق، بحث و امید های زیادی برانگیخته است. رهبر یکی از سازمانهای بیکاران آلمان اظهار امیدواری کرده است که بیکاران آلمان هم بتوانند در سال جاری حرکت مشابهی به راه بیندازند. در بریتانیا سخنگوی یکی از تشکلات مشابه گفته است: "این دقیقاً حرکتی است که ما دلمان میخواست سازمان بدهیم" و در ایتالیا رئیس فیات به دولت هشدار داده است که "مراقب اوضاع فرانسه باشد".

چشم انداز

این جنبش از همان کمبودهای حرکت عظیم نوامبر-دسامبر ۱۹۹۵ رنج میبرد. حزبی وجود ندارد که چشم انداز یک جامعه و نظام دیگر را در مقابل مردم قرار دهد، گسست عمیق درونی اکثریت جامعه از سرمایه داری و آمادگی ذهنی و عملی آنها را برای یک مبارزه تا به آخر، تبدیل به بسیج حول شعارها و نیروی اصلی اعتراض یعنی کارگران بکند و بساط این برده داری شرم آور را به هم بریزد.

حرکت اعتراضی کارگران و مردم در فرانسه ادامه دارد و امیدی که برمی انگیزد خاموش نخواهد شد چرا که ریشه در نیاز انسانها به آزادی از فقر و بی حرمتی دارد.
این امید نیرو و وسائل تحقق خودش را فراهم خواهد کرد.

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید:
http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

ایسکرا

کارگران جهان متحد شوید!

۲

رایگان



پیشاپیش سال نو

با آرزوی شادی و آزادی برایتان

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره دوم ۲۹ اسفند ۷۶ ۲۰ مارس ۱۹۹۸

تصمیم بیشرمانه رژیم اسلامی در مورد حداقل دستمزدها!

صفحه۴

گفتگوی رادیو فرانسه با منصور حکمت در زمینه فعالیت احزاب سیاسی در ایران

صفحه۲

صفحه حزب ۳
ایسکرا میپرسد ۳
رویدادهای ایران ۴
نگاهی به اخبار جهان ۴
از نشریات داخل ۴

رویاروئی طبقه کارگر ایران با رژیم اسلامی گسترش می یابد

کارگران چندین مرکز کارگری دیگر نیز اعتصاب کردند

در فصل تعیین حداقل دستمزدها و آستانه سال نو، دامنه اعتراضات و اعتصابات کارگری در اقصی نقاط ایران گسترش مییابد. کارگران وابسته به صنایع نظامی کارخانه پرسان که از هفته های گذشته اعتراض خود را آغاز کرده بودند، در روزهای اخیر و به منظور پیگیری خواسته هایشان مجددا با تظاهرات در محوطه کارخانه،

ادامه در صفحه ۴

منصور حکمت

آلبرایت، کوسووا و "یک ایده گذرا"

* با بالا گرفتن بحران کوسووا دنیا برای پرده دیگری از تراژدی انسانی یوگسلاوی آماده میشود. همه میتوانند کراهت ناسیونالیسم صربی و آلبانیایی و فجایعی که بویژه متعصبین دو کمپ قادر به خلق آن هستند را تجسم کنند. اما نه در موارد پیشین و نه اینبار، صرف تقابل جریانات قومی و ناسیونالیست ابعاد عظیم فاجعه را توضیح نمیدهد. مسئولین و بانیان فاجعه یوگسلاوی را باید جای دیگر جستجو کرد، در غرب، در میان دول اروپای واحد و آمریکا، در کینه توزی جنگ سردی بلوک پیروز، در پافشاری یکجانبه و جنایتکارانه آلمان برای برسمیت شناسی سلوانیا و کرواسی و آغاز تجزیه یوگسلاوی، در رقابت میان دول غربی و روسیه بر سر منطقه نفوذ در بالکان. اینبار داس مرگ را خانم آلبرایت بالای سر مردم یوگسلاوی گرفته است. تهدید نظامی و اقتصادی کمابیش به تنها شکل ابراز وجود آمریکا در صحنه بین المللی تبدیل شده است. روش تشنج زا و تحریک آمیز آمریکا در مورد بحران کوسووا، و رجزخوانی های هرروزه آلبرایت علیه دولت میلوسوویچ، دارد مقدمات یک بوسنیای دیگر را فراهم میکند.

* تقابل دوباره آمریکا با میلوسوویچ قطعا یکبار دیگر پای محکمه بین المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت را بعنوان یک حربه فشار در دست غرب به میان میکشد. و هر وقت اسم جنایت علیه بشریت برده میشود، فورا جمهوری اسلامی به ذهن میاید. فقط بعنوان یک ایده گذرا، آیا نباید رسما از سران جمهوری اسلامی به این دادگاه شکایت کرد؟ آیا خمینی ها و خامنه ای ها و رفسنجانی ها و لاجوردی ها از جمله شایسته ترین متهمان تاریخ این محکمه نخواهند بود؟ آیا در چنین دادگاهی خاتمی برای تخفیف مجازاتش علیه سایر سران رژیم شهادت خواهد داد؟ و آیا کسی، این حول و حوش، برای برائتش تلاش خواهد کرد؟

شهلا دانشفر

کارگران ایران در سال ۷۶

صفحه۲

کورش مدرسی

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

مارکس وقتی گفت "مذهب تریاک مردم است"، مذهب و حکومت اسلام در آخر قرن ۲۰ را ندیده بود. انقلاب فرانسه اموال کلیسا را مصادره کرده بود و دخالت کلیسا در زندگی اجتماعی سرکوب شده بود. کشیشیگری، بعنوان فعالیتی تحت کنترل دولت سکولار، تازگی به یمن قوانین ناپلئونی مجددا مجاز شده بود. مذهب نه دستگاه سرکوب مستقیم بلکه "تئوری عمومی جهان وارونه" و "پایه عمومی دلداری و توجیه آن" بود. "مذهب آه مخلوق سرکوب شده، قلب جهان بی‌قلب و روح جهان بی روح" بود. "مذهب تریاک مردم" بود.

امروز اما مذهب قبل از هرچیز حکومت و فعالیت سیاسی بزیر پرچم الله است. مذهب یعنی حکومت قوانینی که بشر قادر به چون و چرا کردن در آن نیست. مذهب یعنی حکومت بر بشریت بی‌حق. مذهب امروز یعنی اعمال خشونت بار قوانین پوسیده و ضد انسانی بر کوچکترین زوایای زندگی اجتماعی و شخصی انسانها. مذهب یعنی لگدمال کردن خونبار ابتدائی‌ترین حرمت‌های فردی و اجتماعی بشر، یعنی اعمال آپارتاید جنسی، سرکوب ابتدائی ترین خواستهای نیمی از جامعه بجرم زن بودن. مذهب امروز دستگاه بردگی قرون وسطائی کارگران برای پرکردن جیب سرمایه‌دارهای اسلامی است. مذهب حکومت فاشیستی کهنه پرستانی چون خمینی و خامنه‌ای و دستگاه سیاه حوزه‌های باصطلاح علمیه شان است. مذهب امروز دادگاههای جانیان لجام گسیخته و از دوزخ گریخته‌ای چون خلخالی، گیلانی، لاجوردی، هاشمی رفسنجانی و گله‌های پاسدار و بسیج و حزب الله است. مذهب امروز یعنی حکومت جمهوری اسلامی ایران، یعنی بربریتی بنام حکومت طالبان در افغانستان، یعنی اتحاد بی همه چیزترین قاتلان در تشکلهای تروریستی ـ مذهبی الجزایر. مذهب یعنی ائتلاف سیاسی و اطلاعاتی پاپ و آمریکا، یعنی حکومت عربستان سعودی و پاکستان و حزب‌الله لبنان، یعنی مجاهدین خلق و مجاهدین انقلاب اسلامی. مذهب یعنی سیاهی تحمیل شده بر زندگی جوانان، مذهب یعنی سرکوب شادی و خنده با حیوانی ترین و وحشیانه ترین شیوه‌های فیزیکی و روانی.

مارکس بدرست در مقابل نشئه مذهبی گفت "یگانه راه رهائی عملی در این است که فرد نگرش آن تئوری ای را بکار گیرد که در آن انسان والاترین هستی برای انسان است." اما اگر مارکس امروز زنده بود میگفت مذهب تنها تریاک مردم نیست. مذهب دستگاه کثیف ترین کانگسترهای تریاک است. شروع پروسه تحقق رهائی انسان بدون کوتاه کردن دست دستگاه مذهبی از زندگی مردم مقدور نیست. مارکس بیگمان همصدا با مارکسیستهای امروز میگفت. مذهب همچون فاشیسم سازمان سیاسی و اجتماعی ضد انسان است. مذهب قاتل مردم است. دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

فاتح شیخ الاسلامی

بحران سیاسی بحران اقتصادی

خاتمی اقرار میکند سراپای اقتصادشان بیمار است، و همزمان میکوشد اذهان را از بیماری سیاسی لاعلاجی که سراپای رژیم را فراگرفته، دور کند. افت بهای نفت دستمایه این عوامفریبی بیمایه است. پای بست سیاسی این رژیم ویران است، این را امروز همه میدانند، و سرچشمه بحران و بن بست اقتصادی رژیم آنجاست. این تداوم بحران سیاسی است که راه خروج از بحران اقتصادی را کور کرده است.

کاهش سریع بهای نفت ـ با همه اهمیت ویژه ای که در اوضاع کنونی ایران دارد ـ نه همه این بحران و نه عامل اصلی آن است. فاکتورهای داخلی و جهانی مهم تر و استراتژیک تری، بر فلج سیاسی و اقتصادی رژیم اسلامی حکم میدهند. رژیمهای متعارف تولید کننده نفت، همه از این کاهش قیمت لطمه میخورند، اما هیچ جا از آواری که روی سر جمهوری اسلامی خراب شده، خبری نیست. آنچه به بحران ناشی از افت بهای نفت اهمیت ویژه می بخشد، بحران سیاسی فزاینده ای است که گلوی رژیم اسلامی را می فشارد. بحرانی که ترکیب فاکتورهایش بمراتب مهلک تر از آنی است که سال ۵۵ یقه رژیم شاه را گرفت و رها نکرد.

خاتمی نگرانی شدید رژیم از این بحران را برملا کرد. ماه پیش هم با طرح لایحه بودجه در مجلس، نگرانیهای مشابهی ابراز شد. مجلسیان بودجه را، که مبنایش ۱۷ دلار برای هر بشکه نفت بود، آنقدر چلاندند تا بخیال خود با "پیش بینی" ۱۶ دلار منطبقش کنند. امروز بهای نفت به ده دلار رسیده و لغزیدن آن به پائین تر از این هم، احتمالی واقعی است. شدت استیصال رژیم را از شرفیابی رفسنجانی به بارگاه آل سعود میتوان فهمید.

با این استیصال چه خواهند کرد؟ جواب مردم خشمگین را چه خواهند داد؟ زمانیکه مردم انقلابی، خواهان بهبود معیشت خود بودند، خمینی برای تحقیر و سرکوب توقعات اقتصادی شان گفت: "اقتصاد مال خر است"! امروز آخوند دیگری بنام خاتمی میگوید: "مسائل اقتصادی ملموس ترین و فوری ترین مسایل جامعه است" و با خرمردرندی آخوند ـ حاجی بازاریانه اضافه میکند: "اما سعی میکنیم حداقل زندگیهای مردم را که تاکنون هم تامین میکردیم، تامین کنیم"!

تاکنون کدام حداقل زندگی را تامین کرده اند که از این پس با "اقتصاد بیمار"شان تامین کنند؟ این وعده های وقیحانه را مردم هشیار و بمیدان آمده دیگر نمی پذیرند. با وضعیت کنونی، رژیم اسلامی ناچار است فقط و فقط به سیاست این ستون تا آن ستون بقاء اقتصادی بچسبد. ولی فاکتور جهانی ـ استراتژیک افت بهای نفت در همین حد نیز میدان مانورش را تنگ و تنگ تر کرده است، و این در حالی است که فاکتور داخلی اعتراض از پائین هم لحظه ای گریبان رژیم را رها نمیکند. دور زدن نارضایتی مردم و اعتراض فعال کارگران ابدا ممکن نیست. بدنبال دو دهه رویاروئی کارگران و توده مردم با رژیم اسلامی و تشدید و گسترش آن در سال ۷۶، فعل و انفعالات فکری و سیاسی درون طبقه کارگر، فاکتور پراهمیتی در روند تحولات آتی ایران است. در چنین شرایطی سازش طبقاتی و رضایت دادن کارگران به لبخند خاتمی ابلهانه ترین رویای بورژوا ـ آخوندی است که شانسی برای تحقق ندارد. جمهوری اسلامی رویای کار ارزان و کارگر خاموش را با خود به گور خواهد برد.

سالها پیش، در همان آغاز برنامه دوم رفسنجانی، آشکار شده بود که بن بست اقتصادی رژیم محصول بن بست سیاسی آن است. شکست "پدیده رفسنجانی"، امروز با درماندگی خاتمی تکمیل میشود و پافشاری طبقه کارگر بر مطالبات سیاسی و اقتصادی اش ضربه نهائی را بر کلیت رژیم اسلامی وارد خواهد کرد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سخنرانیها و مصاحبه های کادرهای حزب

در دو هفته گذشته تعدادی از کادرهای حزب طی سخنرانی و مصاحبه های رادیوئی در زمینه های مختلف مواضع حزب را تشریح کردند.
در سخنرانیهای متعددی در اجتماعات بزرگداشت ۸ مارس، روز جهانی زن، کادرهای حزب درباره حقوق جهانشمول زنان، علیه زن ستیزی جمهوری اسلامی، قوانین ارتجاعی اسلام و نیز علیه نیروهائی که با نظریه ارتجاعی نسبیت فرهنگی به توجیه وضعیت زنان در کشورهای اسلامزده مشغولند، صحبت کردند از جمله:

* در اجتماعی بدنبال راهپیمائی کلن - بن مقابل سفارت جمهوری اسلامی آلمان، آذر مدرسی دبیر تشکیلات آلمان حزب، رویا ماهان عضو کمیته آلمان حزب، گشاو محمد از طرف واحد آلمان حزب کمونیست کارگری عراق، نادر شریفی دبیر "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" در آلمان و مینا احدی سخنگوی"کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان" سخنرانی کردند. در لندن (انگلیس) آذر ماجدی عضو کمیته مرکزی حزب، در استکهلم و گوتنبرگ (سوئد) سوسن بهنام هماهنگ کننده واحد سوئد کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، اسرین محمدی و مریم کوشا هماهنگ کنننده "کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران"، در فنلاند رضا کمانگر و عبدل گلپریان کادرهای حزب، شهلا رستم و خالد صالح کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق، در دانمارک ناهید ریاضی هماهنگ کننده واحد دانمارک کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، در استرالیا جمشید زمانی و مظفر عبداله کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و عراق، در ونکوور (کانادا) مهین نریمانی مسئول "واحد کانادای کمپین دفاع از حقوق زنان ایران" و فهیمه صادقی دبیر "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در ونکوور"، در تورنتو ثریا شهابی عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر "همبستگی ـ فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" و ژئوس عزیز کادر حزب کمونیست کارگری عراق سخنرانی کردند.

سایر سخنرانیها و مصاحبه های رادیوئی

آلمان
- مصاحبه تلویزیون انترناسیونال با مینا احدی در مورد مساله زنان، سنگسار و فعالیتهای این کمپین
ـ مصاحبه رادیو آوا با مینا احدی در هانوفر در مورد موقعیت جنبش زنان و برنامه ۸ مارس
ـ سخنرانی مینا احدی در میتینگ زنان افغانی در بن روز ۸ مارس
ـ مصاحبه رادیو همبستگی مالمو (سوئد) با آذر مدرسی در مورد ۸ مارس و راهپیمائی کلن ـ بن
ـ مصاحبه رادیو همبستگی کاسل با سیاوش مدرسی در مورد اوضاع سیاسی ایران، جامعه مدنی و اپوزیسیون
ـ مصاحبه رادیو همبستگی کاسل با سعید ارجمند مسئول خانه حزب در کاسل در مورد راهپیمائی کلن - بن
ـ مصاحبه رادیو آزاد با روناک زندی در مورد وضعیت زنان در ایران به زبان آلمانی
ـ سخنرانی سیاوش مدرسی در میز گردی در شهر ماینز در مورد اوضاع کنونی رژیم جمهوری اسلامی و مواضع و سیاستهای حزب. در این میز گرد تعدادی از سازمانهای سیاسی ایرانی شرکت داشتند.

آمریکا (نیویورک)
- سخنرانی لیلی پناهی در تظاهرات مقابل اجلاس سازمان ملل
- سخنرانی مریم نمازی کادر حزب در اجلاس سازمان ملل
- مصاحبه رادیو صدای جدید در لس آنجلس با علی جوادی در مورد تاریخ سیاسی و تشکیلاتی حزب، موقعیت کمونیستم در سطح جهانی، مواضع حزب در قبال دولت خاتمی، و همچنین در زمینه فعالیتهای جاری و اعتراضی حزب در خارج کشور
- مصاحبه رادیو ایران زمین در دالاس با علی جوادی پیرامون انتخابات میاندورهای مجلس، مسئله بحران بودجه دولتی و چشم انداز مناسبات ایران و آمریکا و همچنین اعتراضات کارگری در دوره اخیر

سخنرانیهای آتی

کانادا
امیر پیام عضو تحریریه نشریه انترناسیونال درباره تحولات سیاسی ایران روز ۲۲ مارس در ونکوور و روز ۲۸ مارس در تورنتو سخنرانی خواهد کرد.

آلمان
بهمن شفیق تحت عنوان "بحران جمهوری اسلامی، زمینه ها و چشم اندازهای آینده" روز ۲۸ مارس ساعت ۶ عصر در هانوور سخنرانی خواهد کرد.

روز جهانی زن و آکسیونهای اعتراضی
علیه رژیم زن ستیز اسلامی ایران

صدها نهاد مدافع حقوق زن، اتحادیه کارگری و سازمان سیاسی قطعنامه محکومیت رژیم اسلامی را امضا کردند

طبق اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، واحدهای حزب در کشورهای اروپا، کانادا، آمریکا و استرالیا با برگزاری آکسیون و مراسم، ضمن گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن، رژیم مرتجع و زن ستیز جمهوری اسلامی ایران را مورد افشاگری وسیع قرار دادند.

آمریکا

فریادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" در مقابل سازمان ملل

در اعتراض به حضور جانیان جمهوری اسلامی در کنفرانس زنان سازمان ملل بیش از دویست سازمان شرکت کننده در اجلاس سازمان ملل، با ابراز انزجار از حضور رژیم زن ستیز اسلامی در این کنفرانس، متن قطعنامه محکومیت رژیم اسلامی را امضا کردند. به فراخوان "حزب کمونیست کارگری ایران ـ واحد آمریکا" و با پشتیبانی دفتر "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی"، در نیویورک، "کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران" و "کمیته امداد انسانی به پناهندگان ایرانی"، دوم مارس تظاهراتی علیه حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در "کمیسیون زنان سازمان ملل"، مقابل دفتر این سازمان در نیویورک برپا گردید. همزمان با تظاهرات، مریم نمازی کادر حزب کمونیست کارگری، با ورود به داخل اجلاس سازمان ملل، به افشای جنایات رژیم اسلامی پرداخت. این تظاهرات بازتاب قابل توجهی در رسانه‌های آمریکا داشت. چندین شبکه رادیویی و تلویزیونی از تظاهرات گزارش تهیه و با مسئولین تظاهرات از جمله لیلی پناهی مصاحبه کردند.

کانادا

روزشنبه ۲۸ فوریه بمناسبت ۸ مارس مراسمی به دعوت حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در ونکوور برگزار شد. در این مراسم پس از خواندن پیامهای دو حزب به مناسبت روز جهانی زن، "جین راندی" از اتحادیه معلمان استان بریتیش کلمبیا، مهین نریمانی مسئول "واحد کانادای کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان ایران" و فهیمه صادقی دبیر "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در ونکوور" در مورد جوانب مختلف ستم کشی زن در جامعه حاضر و بطور مشخص در ایران و عراق سخنرانی کردند.
روز ۷ مارس تشکیلات حزب در کانادا در تظاهرات و راهپیمائی روز جهانی زن که از طرف اتحادیه‌های کارگری، احزاب چپ و سوسیالیست و سازمانهای مدافع حقوق زنان فراخوان داده شده بود شرکت کرد. در خاتمه این راهپیمائی فعالین حزب با حمایت وسیع شرکت کنندگان، مزدوران رژیم اسلامی را که اقدام به گذاشتن میز کتاب و پخش فیلم و تبلیغات جمهوری اسلامی کرده بودند از سالن دانشگاه رایرسون بیرون کردند. این اقدام بازتاب گسترده ای در میان گروههای سیاسی چپ کانادا داشته و مباحث داغی را دامن زده است. در روزهای بعد از این اقدام رهبران و فعالین این جریانات طی تماسهائی با فعالین حزب حمایت قاطع خود را اعلام کرده و از کادرهای حزب برای سخنرانی در جلسات خود دعوت کرده اند.
روز شنبه ۱۴ مارس بمناسبت روز جهانی زن مراسمی از طرف واحدهای کانادای خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و عراق برگزار شد. در این مراسم که حدود سیصد نفر شرکت داشتند، ثریا شهابی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و دبیر "همبستگی ـ فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی"، الیزابت بایس عضو اتحادیه کارگران پست کانادا و سازمان سوسیالیست اکشن، جان کلارک رهبر ائتلاف علیه فقر و ژئوس عزیز کادر حزب کمونیست کارگری عراق سخنرانی کردند. سخنرانان از اقدام فعالین حزب در اخراج عوامل جمهوری اسلامی از سالن دانشگاه رایرسون قاطعانه پشتیبانی کردند. پیامهای همبستگی لیندا تورنی پرزیدنت شورای کار تورنتو، سم گلیندین مشاور اقتصادی اتحادیه اتومبیل سازی کانادا و باب وایت پرزیدنت کنگره کار کانادا نیز به اطلاع حاضرین رسید.

آلمان

روز ۷ و ۸ مارس به فراخوان واحد آلمان حزب یک راهپیمائی دو روزه بین شهرهای کلن و بن علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و در دفاع از مبارزات و مقاومت گسترده زنان علیه آپارتاید جنسی حاکم در ایران برگزار گردید. بیش از دویست نفر در این راهپیمائی دو روزه شرکت داشتند و پس از پیمودن ۲۵ کیلومتر مسافت بین این دو شهر در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن تجمع کردند. در این تجمع آذر مدرسی دبیر تشکیلات آلمان حزب، رویا ماهان عضو کمیته آلمان حزب، گشاو محمد از طرف حزب کمونیست کارگری عراق واحد آلمان، نادر شریفی دبیر همبستگی، فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان و مینا احدی هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان در آلمان علیه جنایات رژیم اسلامی و لزوم مبارزه با آن سخنرانی کردند. ۸ اتحادیه‌کارگری و نهاد مدافع حقوق زن در آلمان از این حرکت اعتراضی پشتیبانی کردند و نامه‌های اعتراضی به رژیم فرستادند.

بریتانیا

بعدازظهر روز جمعه ۶ مارس در اعتراض به آپارتاید جنسی و قانون سنگسار در ایران، ترافیک لندن روی پل واترلو بطور سمبلیکی توسط فعالین حزب کمونیست کارگری ایران متوقف گردید. این پیکت مورد استقبال زیاد عابرین قرار گرفت. روز یکشنبه ۸ مارس مراسمی در گرامیداشت روز جهانی زن برگزار گردید. در این مراسم آذر ماجدی عضو کمیته مرکزی حزب در مورد حقوق جهان شمول زنان و لزوم برابری بدون قید و شرط و رهائی زنان از ارزشها و نظام مردسالارانه و همچنین علیه جنایات رژیم اسلامی ایران سخنرانی کرد.

هلند

روز ۷ مارس آکسیونی به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ واحد هلند در گرامیداشت روز جهانی زن در میدان دام آمستردام برگزار گردید. در این مراسم پیام حزب انترناسیونالیستهای سوسیالیست و پیام شورای پناهندگان ایرانی در هلند قرائت شد.

سوئد

تظاهرات و مراسم در شهرهای استکهلم، گوتنبرگ و مالمو در گرامیداشت روز جهانی زن و افشا و محکومیت رژیم اسلامی ایران برگزار شد. سخنرانان در استکهلم و گوتنبرگ سوسن بهنام هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران ـ سوئد، اسرین محمدی و مریم کوشا هماهنگ کننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران بودند.
روز ۶ مارس در اعتراض به زن ستیزی رژیم اسلامی، دفتر هواپیمائی ایران ایر "هما" متعلق به جمهوری اسلامی ایران در شهر مالمو توسط فعالین حزب کمونیست کارگری ایران اشغال شد. فعالین حزب پس از نوشتن شعارهای ضد رژیم و شکستن شیشه ها و وسائل، محل را ترک کردند. تظاهرات و اشغال دفتر هواپیمائی جمهوری اسلامی در رسانه ها و رادیوهای محلی و سراسری وسیعا منعکس گردید.

فنلاند

بمنظور افشا و محکومیت رژیم اسلامی ایران تظاهرات و پیکتی در یکی از میدانهای مرکزی شهر هلسینکی برگزار گردید. رضا کمانگر کادر حزب که از طرف سازمان زنان مستقل فنلاند به مراسم ویژه ۸ مارس دعوت شده بود، از سخنرانان اصلی جلسه بود. سخنان رضا کمانگر مورد استقبال شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت. قطعنامه محکومیت رژیم اسلامی توسط رئیس جلسه قرائت شد، ۶۵ نفر از نمایندگان سازمانهای مختلف شرکت کننده قطعنامه را امضا و رژیم اسلامی ایران را محکوم کردند.
روز شنبه ۷ مارس مراسمی در گرامیداشت روز زن برگزار شد و عبدل گلپریان دبیر تشکیلات فنلاند حزب کمونیست کارگری ایران، خالد صالح و شهلا رستم کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق سخنرانی کردند.

دانمارک

شنبه ۷ مارس تظاهراتی در اعتراض به رژیم مرتجع و زن ستیز جمهوری اسلامی برگزار شد. در این تظاهرات توه ینسن یکی از فعالین جنبش زنان در دانمارک و ناهید ریاضی عضو حزب کمونیست کارگری ایران و هماهنگ کننده کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران ـ دانمارک سخنرانی کردند. دو اتحادیه کارگری و چندین سازمان چپ دانمارک از تظاهرات حزب پشتیبانی کردند. کمپین دفاع از حقوق زنان در افغانستان ضمن حمایت از این آکسیون فعالانه در آن شرکت کرد.

استرالیا

۷ مارس مراسمی در گرامیداشت روز جهانی زن برگزار گردید. در این مراسم جمشید زمانی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و مظفر عبداله عضو حزب کمونیست کارگری عراق در مورد اهمیت این روز و لزوم مبارزه با ارتجاع مذهبی و رژیم اسلامی در ایران سخنرانی کردند.
فعالیت واحدهای حزب در کشورهای مختلف از حمایت گسترده نیروهای آزادیخواه و سازمانها و نهادهای مدافع حقوق زن برخوردار بود. در این اجتماعات جمهوری اسلامی بخاطر برقراری آپارتاید جنسی در ایران محکوم گردید و حقوق جهانشمول زنان و لزوم برابری کامل زن و مرد مورد تاکید قرار گرفت.

ایسکرا میپرسد

در این ستون در هر شماره چند سوال از میان سوالاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. خوانندگان گرامی میتوانند پرسشهایشان از حزب را از طریق نامه، فاکس و میل با ما در میان بگذارید.

ایسکرا: در مجلس اسلامی آشکارا از بروز یک دوره پر تنش و تلاطم و حتی بروز مجدد شورشهای شهری، بخاطر کاهش درآمدهای دولت از قیمت نفت ابراز نگرانی شد. نظر حزب کمونیست کارگری در این زمینه و در خصوص حرکات اعتراضی مردم در اوضاع و احوال کنونی چیست؟

کورش مدرسی: رژیم اسلامی و مجلسش میدانند که حمله جدیدشان به سطح معیشت مردم ایران، بخصوص در موقعیت ضعیفی که رژیم در آن قرار گرفته، بی‌جواب نمیماند. خود رژیم و اپوزیسیون طرفدار آن، از توده‌ای تا خط امامی، وانمود میکنند این وضع حاصل پائین رفتن قیمت نفت است، امری که رژیم اسلامی کنترل چندانی بر آن ندارد و بلیه‌ای آسمانی است. این یک دروغ بزرگ است. حقیقت اینستکه پائین رفتن قیمت نفت و کم شدن درآمدهای دولت را میتوان با زدن بودجه دستگاه عظیم مفتخوران آخوند، طلبه، پاسدار و حزب الله جبران کرد. با قطع بودجه حوزه‌های باصطلاح علمیه، ائمه جمعه، نمایندگان ولی فقیه، مساجد و تکایا و یا زدن پول سپاه، ارتش، گله‌های حزب الله و دستگاههای امنیتی و تروریستی و یا مالیات بستن بر بساط چپاول شبکه‌ی مامورین و دلالان اسلامی و سرمایه‌داران، خنثی کرد. این اقدامات در صورت تحقق، به مردم امکان بهبود معیشتشان را هم میدهد. اما بودجه این ارگانها و نهادها نه تنها کم نشده بلکه افزایش چشمگیری هم پیدا کرده است. در مقابل، بودجه ۱۳۷۷، پائین رفتن قیمت نفت را بهانه بیکارسازیهای وسیع، بالارفتن قیمتها، زدن بودجه مدارس و بیمارستانها، یعنی هجوم به امکانات معیشتی مردم کرده است. مردم راهی ندارند جز اینکه از معیشت حداقل خود و خانواده‌شان در مقابل این تعرض بیشرمانه دفاع کنند و خواهند کرد.
حقیقت دیگر اینستکه جمهوری اسلامی با عمیق ترین بحران تاریخ زندگی خود روبرو است. صفوف رژیم بهم ریخته است و سردرگمی سیاسی و ایدئولوژیک بر آن حاکم است. مردم میتوانند و باید فشار پائین رفتن درآمدهای دولت از قبال نفت را به خود رژیم برگردانند. مردم میتوانند و باید خواستار زدن بودجه این دستگاه مفت خور شوند. مهمترین نیروئی که میتواند کمر این تعرض جمهوری اسلامی را بشکند اعتراض وسیع کارگران و بویژه صنایعی چون نفت است. طبقه کارگر ایران میتواند و باید صفوف خود را متشکل کند و در ظرفیت نماینده خواستهای وسیعترین بخش مردم بمیدان وارد شود.

حمایت اتحادیه‌های کارگری استرالیا از مطالبات کارگران ایران

اتحادیه‌های کارگری استرالیا، طی نامه‌هائی به محمد خاتمی از مطالبات کارگران ایران حمایت کردند و خواهان آزادی فوری کارگران زندانی شدند. بنا به دو اطلاعیه مطبوعاتی تشکیلات خارج کشور حزب، در پی تلاش فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در استرالیا چند اتحادیه کارگری و دهها نفر از رهبران و فعالین اتحادیه های کارگری استرالیا با ارسال نامه به محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی و تصویب قطعنامه از خواستهای کارگران ایران حمایت کردند. (مشروح این خبر و اخبار دیگر کمپین تشکیلات خارج کشور حزب برای جلب حمایت بین المللی از مطالبات کارگران ایران در شماره آتی ایسکرا میآید.

گفتگوی رادیو فرانسه با منصور حکمت
در زمینه فعالیت احزاب سیاسی در ایران

بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه، ۱۶ فوریه در برنامه "زمینه ها و زمانه ها"، گفتگوئی تلفنی درباره فعالیت احزاب و تشکل های سیاسی در ایران کنونی، با ایرج جمشیدی روزنامه نگار مقیم تهران و منصور حکمت از جانب حزب کمونیست کارگری ایران، ترتیب داد. احسان منوچهری مسئول برنامه با طرح پرسشی درباره شرایط کلی فعالیت احزاب و تشکلهای سیاسی در ایران در شرایط حاضر گفتگو را آغاز کرد. پاسخ منصور حکمت چنین بود:

... آزادی احزاب به معنی آزادی احزاب موافق رژیم نیست. اصلا هر نوع آزادی یعنی آزادی مخالف خود، قائل بودن به آزادی احزاب مخالف رژیم. من این را می پذیرم که نفس همینکه حالا عده ای جرات میکنند دوباره بگویند به ما آزادی بدهید که با زبان خودمان از جمهوری اسلامی و از نظام الهی و حکومت دینی در مملکت دفاع کنیم خودش شاید پیشرفت محسوب بشود. شک ندارم مردم حتی از همین روزنه ها هم برای هل دادن بیشتر جمهوری اسلامی به لبه پرتگاه استفاده خواهند کرد. کمااینکه از انتخابات ریاست جمهوری چنین نتیجه ای را بیرون کشیدند. من منکر فواید یک چنین وضعیتی برای مردمی که مترصد عقب راندن و سرنگون کردن حکومت هستند نیستم. منتها سخن گفتن از همچنین پدیده ای، یعنی ثبت نام دوستان و همکاران سابق و قدیمی خود حکومت بعنوان احزاب سیاسی و منتظر شدنشان برای اینکه ببینند آیا صلاحت دارند یا نه، بعنوان گشایش سیاسی یا پدیده ای در چارچوب مقوله آزادی، اهانت به آزادی و آزادی سیاسی و آزادی احزاب و تشکلهاست. سوالی که باید کرد اینستکه آیا احزاب سوسیالیستی که معتقدند دین باید از دولت جدا بشود و امر خصوصی مردم اعلام شود، آیا این احزاب قادرند فعالیت علنی و قانونی داشته باشند؟ آیا احزاب و سازمانهای طرفدار برابری زن و مرد، کسانیکه معتقدند دست اسلام باید از زندگی زن ایرانی کوتاه بشود، امروز قادرند در ایران فعالیت بکنند؟ آیا حزبی که معتقد باشد فرهنگ مقید شرقزده و اسلامی نباید زندگی جوانان مملکت را در چنگال خودش بفشارد قادرند آنجا فعالیت بکنند؟ حقیقت اینستکه امروز آزادیخواهی، سوسیالیسم، دفاع از کارگر، دفاع از زن، دفاع از حقوق کودک، دفاع از یک جامعه غیرمذهبی و سکولار، دفاع از آزادی اندیشه، آزادی انتقاد غیرقانونی است در ایران و با اعدام پاسخ میگیرد.

احسان منوچهری، با اشاره به سخنان ایرج جمشیدی در این مورد که مردم میان ممکن و ناممکن تمایز میگذارند، از منصور حکمت پرسید: از نظر شما آیا باید در انتظار آزادی کامل بود یا با نوعی فعالیت حتی محدود در راه گسترده تر کردن آزادیها تلاش کرد؟

منصور حکمت: هیچ حزب سیاسی نیست که از کوچکترین روزنه برای گسترش فعالیت خود استفاده نکند. مردم ایران زیرکی بخرج دادند که تا اینجا این شکافها را به رژیم تحمیل کرده اند. ببینید رژیم اسلامی یک رژیم از اساس ضد آزادی است. نفس اینکه رژیمی منشاش اسلام است یا الله یا هر پدیده فوق بشری و نه مردم بنا بر تعریف بمعنی آزاد نبودنش است. حرفهای آقای جمشیدی راجع به ممکنات مرا یاد حرفهای طرفداران مسالمت در سال ۱۳۵۶ میاندازد. یک سال بعد معلوم شد که اتفاقا ممکن ترین چیز در سال ۵۷ ناممکن ترین چیز سال ۵۶ بود. ما چشممان را بر مبارزه برای تغییر حتی تغییرات جزئی نبسته ایم، و من البته حق میدهم به آقای جمشیدی و هر کس دیگر که در ایران است که اینطور سربسته و دیپلوماتیک حرف بزند، منتها بعنوان کسی که این محظور را روی خودش ندارد، منی که در اروپا نشسته ام و فعلا از این جماعت در امانم میتوانم بگویم آزادی حقه مردم ایران بسیار چیز فراتری است. چرا مردم ایران حقشان مثل مردم فرانسه نیست؟ چرا، چون شرقی هستیم؟ چون اسلام آنجا قدرت دستش افتاده؟ از من نخواهید که بعنوان یک سوسیالیست بیایم بگویم آها خیلی خوب شد حالا آقای خاتمی میتواند به مردم ایران لبخند بزند! درست است که هنوز در ایران عشاق را سنگسار میکنند، درست است که هر روز بجرم حرف زدن آدمها را اعدام میکنند، درست است که هنوز زن در آن جامعه آدم محسوب نمیشود ولی در عوض آقای خاتمی به روزنامه نگاران ما لبخند زده. این بنظر من شرط وفاداری به حقیقت نیست.

در پاسخ به سوال دیگر احسان منوچهری راجع به اینکه چه هنگام میتوان گفت که آزادی احزاب در این کشور وجود دارد؟ منصور حکمت گفت:

من گفتم آزادی احزاب برای احزابی که موجودیت رژیم را زیر سوال ببرند یا حتی کمتر از این واقعا منتقدین جدی باشند الان وجود ندارد و بخصوص تعجب میکنم که دوست ما به مقوله ضمانت اجرائی اصلا توجه نمیکند. ضمانت اجرائی آزادی این احزاب چیست؟ فرض کنید ثبت کردند خودشان را و روزنامه چاپ کردند، پس فردا اگر گرفتندش گفتند جاسوس آمریکا هستی دستش به کجا بند است؟ چه مکانیسمی در جامعه هست که از آن حزبدار بیچاره ای که حالا باورش شده فکر کرده حزب تشکیل داده و میتواند حرفش را بزند دفاع خواهد کرد؟ راجع به آن سی میلیون رای (اشاره به صحبت جمشیدی در مورد آراء انتخابات رئیس جمهور) اجازه بدهید من یک نکته را بگویم. سی میلیون رای آوردند کاندیداهای مجاز و دولتی که چهار تا بیشتر نبودند. حال حزب کمونیست کارگری به کنار، واقعا بنظر شما اگر برای مثال توده ای ها نماینده خودشان را داشتند میرفتند به آقای خاتمی رای میدادند؟ و اگر سلطنت طلبها نماینده خودشان را داشتند باز میرفتند به آقای خاتمی رای میدادند؟ اگر احزاب کردستان میتوانستند نماینده داشته باشند میرفتند به آقای خاتمی رای میدادند؟ فکر میکنید سازمانهای زنان اگر نماینده صریحتری برای مطالبات زنان داشتند میرفتند به آقای خاتمی رای میدادند؟ این سی میلیون رای ثبت شده به اسم آقای خاتمی بخاطر اینکه مردم فهمیدند اگر به ایشان رای بدهند رژیم را به عقب رانده اند و دچار مشکل کرده اند. معنی اش این نیست مردم به آقای خاتمی بعنوان پرچمدار مطالبات و حقوق و آرمانهایشان رای داده اند. در یک شرایط آزاد، سه ماه بگذارید احزاب فعالیت بکنند تا ببینید مردم به کی رای میدهند. من در این شک ندارم که مردم جمهوری اسلامی را بشدت به عقب رانده اند و گشایش برای خودشان ایجاد کرده اند، ولی بنظر من حرف واقعی که باید به مردم زد اینستکه این مسیر را ادامه دهید. توهم نداشته باشید به هیچ جناحی در حکومت اشکال این حکومت این نیست که خوبهایش سر کار نیستند. اشکال این حکومت اینست که سر کار است.

من فکر میکنم تاریخ و جامعه را کسانی جلو میبرند که پرچمهای روشنی جلو مردم میگیرند و به آنها انتخاب میدهند. بطور واقعی مردم ایران احتیاج دارند بدانند به کجا میروند. اگر این مردم بناست در مقاطع تعیین کننده ای بیایند به صحنه و آن ضمانت اجرائی باشند که آقای جمشیدی میخواهد، باید گول نخورده باشند و توهم نداشته باشند. باید بدانند در عین اینکه الان به خاتمی رای داده اند، ولی پیروان خاتمی نیستند، وگرنه با نشستن خاتمی آنها هم می نشینند. مردم باید فراتر از خاتمی را هم ببینند، فردا را ببینند. که واقعا اینطور هم هست. بنظر من مردم میدانند چه میخواهند، مردم میدانند جمهوری اسلامی یک ناهنجاری بوده به پیکر جامعه شان باید سریعتر گذراندش، تمامش کرد و این را راهی میدانند که به آنجا ختم میشود. بنابراین اگر این را میدانند، تاکید بر اینکه آری این راه باید به آنجا ختم بشود فقط این جنبش را قویتر میکند. بحث بر سر این است که من چه نظامی میخواهم آقای جمشیدی چه نظامی میخواهد بعنوان یک آرمان بعنوان یک اصل، نه اینکه چه چیزی برای ما ایرانیهای توسری خورده امروز مقدوره، و برویم خدا را شکر کنیم که همین را جلوی ما انداخته اند.

شهلا دانشفر

کارگران ایران در سال ۷۶

سال ۷۶ را کارگران ایران در حالی آغاز کردند که اعتصاب کارگران نفت، شور وشوق مبارزه و تجربه یک زور آزمائی جدی و طولانی با جمهوری اسلامی را با همه افت و خیزها و درسهای آن برایشان به ارمغان آورده بود. حرکت کارگران نفت از مرداد ماه سال ۷۵ شروع شد و در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ماه بصورت یک اعتصاب اخطاری ادامه یافت. مهمترین خواستها افزایش دستمزدها و قرارداد دسته جمعی بود. این حرکت پالایشگاههای شیراز، تهران، اصفهان و تبریز را در برگرفت و اخبار آن، بکمک کمپین بزرگ و سراسری حزب کمونیست کارگری، توسط خبرگزاریهای بزرگ بین المللی در سطح جهان منعکس شد و مورد توجه و حمایت گسترده سازمانهای کارگری قرار گرفت. در ادامه این مبارزات، کارگران، روز ۲۷ بهمن مقابل وزارت نفت تهران دست به تجمع اعتراضی زدند و سرانجام با مقاومت و سرسختی در برابر رژیم، به بخشی از خواستهایشان رسیدند.

مبارزات کارگران نفت، که موقعیتی کلیدی در اقتصاد ایران و در راس جنبش کارگری ایران دارند، حیاتی تازه در جنبش کارگری دمید. مبارزات کارگران در سال ۷۶ متاثر از این حرکت، در سطحی گسترده تداوم یافت. به چند نمونه برجسته اشاره میشود:

ـ در ۱۸ شهریور(۹ سپتامبر) کارگران نورد اهواز علیه مدیریت و خواستهای افزایش دستمزدها و برخورداری از بیمه حوادث و نیز وسائل ایمنی کافی برای قسمت کوره ذوب آهن این کارخانه دست به اعتصابی نیمه وقت زدند. پس از مذاکره کارگران باک کمدیریت، با قول مساعد مدیریت، اعتصاب کارگران خاتمه یافت.

ـ در ۱۹ شهریور ۷۶ (۱۰ سپتامبر) چهارهزار کارگر ماشین سازی اراک وابسته به وزارت صنایع، با خواست افزایش دستمزد و اعتراض به شرایط ایمنی کار دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب با تهاجم نیروهای حراست و پاسداران و دستگیری تعدادی از کارگران پایان یافت اما کارگران در آذرماه مجددا دست به اعتصاب زده و مطالبات قبلی خود، از جمله اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، را طرح کردند.

ـ همزمان اعتراضاتی در کارخانجات ایران خودرو، ایران ابزار و صنایع تسلیحات در قرچک ورامین انجام گرفت. کارگران ایران خودرو برای تحقق خواستهایشان در محل وزارت کار تحصن کردند.

ـ در ۲۷ شهریور ماه (۱۸سپتامبر) کارگران کشت و صنعت کارون باخواستهای افزایش دستمزدها، افزایش حقوق فوق العاده بدی آب و هوا و ۵ روز مرخصی در ماه دست به اعتصاب زدند.

ـ در ۳۰ شهریور (۲۱ سپتامبر) در شرکت زغال سنگ البرز شرقی شاهرود در معادن "طرزه" اعتصاب برپا شد.

ـ در ۲۸ آذر(۲۰ اکتبر) ماه کارگران فرشباف شهر بن از توابع شهر کرد حول خواست افزایش دستمزدها و پرداخت حق بیمه اعتصاب کردند.

ـ در همین روز کارگران متروی تهران برای خواستهایی چون پرداخت حقوق معوقه، افزاش دستمزد و ایمنی محیط کار دست به اعتصاب زدند.

ـ در ۲۰ دیماه در گروه صنعتی ملی اعتصابی به وقوع پیوست. این گروه یکی از بزرگترین مجتمع های صنعتی تهران است و ۲۶ کارخانه را در برمیگیرد که حدودا ۱۳۰۰۰ کارگر در آن شاغلند. این اعتصاب پس از اعتصاب کارگران نفت دومین اعتصاب بزرگ کارگری در سالهای اخیر بود. خواست مهم و اساسی آنها افزایش دستمزد بود. بعلاوه کارگران در اعتراض به وجود تفاوت فاحش میان مزایای مدیران و کارگران خواهان برکناری مدیریت این مجتمع شده و برای نمونه خواهان تسهیلات بیشتر برای گرفتن وام بودند. کارگران اعتراض داشتند چرا مدیران به هر میزان که میخواهند میتوانند وام دریافت کنند ولی برای کارگران شرایط سخت و دشواری برای استفاده از این امکان وجود دارد. تحت همین فشارها، مدیریت مجتمع از کار بر کنار شد. این اعتصاب و خطر گسترش دامنه آن، رژیم و مسئولین امر را دچار نگرانی کرد بطوریکه ۲۹ دی نماینده اداره کار جمهوری اسلامی به محل گروه صنعتی رفته و با دادن وعده افزایش دستمزد سعی کرد اعتصابات را بخواباند و از گسترش بیشتر آن جلوگیری کند. کارگران در پاسخ اعلام کردند که تا رسیدن به خواستهایشان به مبارزه ادامه خواهند داد. پس از این تلاش در روز اول بهمن مدیران گروه صنعتی ملی در محل ساختمان کفش ملی در مهرآباد جلسه ای اضطراری تشکیل داده و طی آن کلیه کارخانه های این مجتمع را تا روز شنبه ۱۰ بهمن یعنی تا آخر ژانویه تعطیل اجباری اعلام کردند.

علیرغم این تلاشها اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی ۵ هفته بطول کشید. اعتصاب در ۲۸ بهمن ماه (۱۷ فوریه ۹۸) در مقابل وعده مدیریت پایان یافت.

در کارخانه های پارچه بافی نمازی هشتگرد و جهان چیت، جرثقیل سازی وزنه و فیروزا، جرثقیل سازی های هوایی ، زمینی، ساختمانی، کارخانجات کفش بلا، کفش پیروزی، گروه صنعتی قطعات فولادی نیز اعتراضاتی حول افزایش دستمزدها صورت گرفت. کارگران جهان چیت یکهفته در اعتصاب بسر بردند.

ـ ۱۴۰۰ کارگر کارخانه ریسندگی بافناز اصفهان در بهمن ماه در اعتراض به تصمیم مدیریت مبنی بر اخراج تعدادی از کارگران، دست به اعتصاب زدند. این حرکت اعتراضی کارگران با حمله نیروهای انتظامی مواجه شد. در همین ماه در کارخانجات ریسندگی و بافندگی پارس واقع در جاده شاهین اصفهان، تجارت اصفهان، قند پیرانشهر، صنایع فولاد تهران ، جهان نصر در ایلام و نساجی بهشهر، کارگران برای دریافت دستمزدهای معوقه خود دست به اعتصاب زدند و اعتصاب کارگران نساجی بهشهر دو هفته طول کشید. همچنین کارگران شرکت علاءالدین در اعتراض به شرایط ناامن کار خود اعتصاب کردند.

و بالاخره در همین روز های اخیر شاهد تجمع اعتراضی مجدد کارگران چیت سازی بهشهر و حرکت اعتراضی کارگران کارخانه پرسان در رشت بودیم. کارخانه پرسان تولید کننده پتو برای نیروهای مسلح است و از شش ماه پیش به حالت تعطیل در آمد. کارگران به عدم پرداخت حقوق اعتراض دارند. کارگران اعلام کرده اند که اگر به خواستهایشان پاسخی داده نشود، هفته بعد در فاصله شهر رشت تا فومن به راهپیمایی اعتراضی دست خواهند زد.

گسترش دامنه اعتراضات کارگری در سال جاری آنچنان ابعادی پیدا کرد که یکی از روزنامه های رسمی ایران از فلج شدن کارخانجات غرب تهران با بیش از سیصد هزار کارگر سخن میگوید. ابعاد مبارزات کارگران در سال ۷۶ چنان بود که ناگزیر در رسانه های دولتی نیز انعکاس یافت.

در مبارزات کارگران در سال ۷۶ خواست افزایش دستمزدها در صدر مطالبات کارگران قرار داشت. بعلاوه کارگران خواستهای دیگری چون بهبود شرایط کار، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و قرار دادهای دسته جمعی را در مقابل دولت قرار دادند.

طبق همه شواهد، روند رو به گسترش اعتراضات کارگری در ایران بیانگر تحرک جدیدی در جنبش کارگری است. شرایط سیاسی کنونی و کشمکشها و شکافهای عمیق در حکومت به کارگران فرصت داده تا امروز بیش از پیش نیروی اعتراض خود را به میدان بیاورند و برای مطالبات خود مبارزه کنند.

کارگران درحالی به پایان سال ۷۶ میرسند که گرچه تا رسیدن به خواستهای پایه ای خود فاصله زیادی دارند اما توانسته اند زمینه ها و پیش شرطهای بهتری برای پیشرویهای آتی خود آماده کنند. این درحالی است که بحران اقتصادی رژیم اسلامی سرمایه داران که با بحران آسیای جنوب شرقی تشدید میبابد راهی جز مبارزه هرچه جدی تر و حادتر را در برابر کارگران نمیگذارد. جمهوری اسلامی و کل طبقه سرمایه دار طبق معمول تلاش خواهند کرد بار بحران را بر دوش کارگران بگذارند و کارگران باید و ناچارند با اتحاد و عزم محکمتری بر خواستهای انسانی و طبقاتی خود پافشاری کنند.

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

نگاهی به اخبار جهان

جعفر رسا

آینده نامعلوم اندونزی

طی دو ماه اخیر موج ورشکستگی، بیکارسازی و شورشهای شهری سراسر اندونزی را فراگرفته است. بخش وسیعی از مردم گرسنه اند و به مغازه ها و انبارهای غذا حمله می‌کنند. ارزش ارز اندونزی طی ۷ ماه گذشته ۸۰٪ سقوط کرده و دولت و سرمایه‌داران این کشور توان بازپرداخت ۱۳۰ میلیارد قرض خارجی را ندارند. «صندوق جهانی پول» شرط همکاری خود با دولت اندونزی را ریاضت اقتصادی شدیدتر تعیین کرده است. ارتش برای خواباندن وضعیت بسیار متحول این کشور دویست میلیونی در آماده باش کامل بسر می‌برد. تحلیلگران اقتصادی بورژوا علت این وضعیت را بالا رفتن ارزش دلار، اسپکولاسیون سرمایه‌داران مالی خارجی، فساد رژیم سوکارتو و برنامه ریزی بد اقتصادی می‌دانند. اینها همه بی شک در ایجاد این وضعیت دخیل بوده اند ولی آنچه در اندونزی و سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی رخ داد چیزی نیست جز بحران اقتصادی که در پی رونق اقتصادی جوامع سرمایه‌داری رخ میدهد. بحران فعلی نتیجه اجتناب ناپذیر رشد سرسام آور قبلی سرمایه‌داری اندونزی است. اما وضعیت کنونی، نه فقط آینده رژیم سوکارتو بلکه کل جامعه اندونزی و بطریق اولی آسیای جنوب شرقی را نامعلوم کرده است. دریچه فرصتی که پیش آمده است، هم اکنون توسط جریانات ارتجاعی اسلامی در اندونزی مورد بهره‌برداری قرار میگیرد. آینده نزدیک روشن خواهد کرد تا چه اندازه کمونیسم و جنبش کارگری در اندونزی نیز از این فرصت بهره خواهد جست.

محکومیت روژه گارودی

روژه گارودی، "پروفسور" مسلمان شده فرانسوی، در یک دادگاه فرانسه، بخاطر طرفداری از نازیسم مجرم شناخته شد و به جریمه نقدی محکوم شد. طی سالهای اخیر، شماری از دانشگاهیان نژادپرست در دفاع از نازیسم هیتلری، دست به "بازنویسی" تاریخ زده و کشتار دسته جمعی مردم یهودی و کمونیستها و آزادیخواهان توسط رژیم هیتلر را انکار میکنند. طبق قوانین فرانسه این کار جرم است و پس از فوریسون، استاد تاریخ دانشگاه پاریس، نوبت به روژه گارودی رسید که در دادگاه محاکمه و محکوم شود. در پروسه این محاکمه، جریانات ارتجاع اسلامی در بسیاری از نقاط جهان، ازجمله مقامات و نهادهای رسمی رژیم اسلامی ایران، آشکارا از آنتی سمیتیسم روژه گارودی در برابر قوانین ضدراسیستی فرانسه دفاع کردند.

از نشریات داخل

همشهری (۲۸ اسفند ۷۶)

* "در سال ۷۶، عوامل متعددی ازجمله سرایت مناقشات سیاسی داخلی به مناسبات اقتصادی، التهاب سیاسی کشور و انتظار عمومی برای تعیین تکلیف آینده و سرانجام دست بدست شدن مدیریت دستگاه اجرائی، موجب شد تا سرعت رشد اقتصادی کشور اندکی کاهش یابد و از ۲/۵٪ سال ۱۳۷۵ به کمتر از ۴٪ در سال ۱۳۷۶ برسد"

جمهوری اسلامی (۲۶ اسفند ۷۶)

* "برخلاف گذشته که معمولا نیروها به چپ و راست و میانه تقسیم میشدند، اکنون فقط میتوان نیروها را در دو جبهه ارزشی و غیرارزشی مشاهده کرد، عده ای در صف وفاداران به ارزشهای اسلامی قرار دارند و عده ای دیگر در این صف نیستند. این دسته دوم مجموعه ای هستند از کسانی که نسبت به ارزشها و آرمانها بی تفاوتند و کسانی که با ارزشها و آرمانها ضدیت و ستیز دارند."

عصر ما (۶ اسفند ۷۶)

* "اگر رقابت میان گروههای مختلف اجتماعی و سیاسی را قانونمند نکنیم، به جنگ همه علیه هم مبتلا شده و شیرازه نظام از هم خواهد گسیخت. انتخابات، این اجازه را به همه گروههای سیاسی میدهد که با اتکاء به پایگاه اجتماعی خود، نقشی در حکومت داشته باشند. جنگ داخلی، کودتا، اغتشاشات سیاسی و ... بدیلهای دیگری هستند که در مقابل مکانیزم انتخابات قرار دارند و البته در راس آنها انقلاب است که بعنوان آخرالدواء و هنگامی که هیچ امیدی به چرخه مسالمت آمیز قدرت و مسئولیت وجود ندارد، ناگزیر می نماید."

صبح (اسفند ۷۶)

* "در مدرسه راهنمائی دخترانه شهید یحیوی منطقه ۲ آموزش و پرورش تهران، یک گروه از برنامه سازان تلویزیون جام جم که بمنظور ضبط برنامه "قاصدک" مراجعه کرده بودند از دختران دانش آموز خواستند چادرهای خود را کنار گذاشته و بجای مقنعه، روسریهای رنگی بر سر بگذارند تا فیلمبرداران در چنین وضعیتی از آنها فیلمبرداری کنند! جام جم شبکه جدید سیمای جمهوری اسلامی است که برای خارج از کشور پخش میشود".

* مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی: "در نظام ما که یک نظام دینی است، انتظار اینکه هیچگونه نظارتی بر انتشار کتاب اعمال نشود، انتظاری منطقی نیست."

جامعه (۱۶اسفند ۷۶)

* "حسین الله کرم" در سخنرانی مسجد دانشگاه که به دعوت "مجتمع دانشجویان حزب الله" برگزار شد گفت: "آمریکا، صدام تضعیف شده میخواهد و تجزیه ترکیه، عراق و ایران نیز خواسته اسرائیل است. تشکیل کردستان بزرگ شامل ۱۵ میلیون کرد ترکیه و میلیونها کرد عراق و ایران میتواند مبنایی برای تجزیه های بعدی باشد و این خواست اسرائیل است." حسین الله کرم با اشاره به "آمریکازدگی" و "سیاست زدگی" در بین دانشجویان گفت: "متاسفانه امروز بجای آنکه فریاد مرگ بر آمریکا را در دانشگاه بشنویم، شاهد یک سری وازدگیها در دانشجویان هستیم".

زنان (دی و بهمن ۷۶)

* فاجعه بعد از فاجعه! نازی، دختر ۱۱ ساله، دانش آموز پنجم دبستان، توسط زن پدر ۲۴ ساله اش شکنجه شد. زن پدر: "من خودم قربانی این حادثه هستم ... من با یک سکه بهار آزادی جوانی ام را فروختم". انجمن حمایت از حقوق کودکان در ایران آئین نامه ای تهیه کرده و برای تصویب به وزارت آموزش و پرورش داده است که بموجب آن اولیای آموزشی مکلفند هرگاه به موارد کودک آزاری برخورد کردند، موضوع را برای پیگیری به مراجع انتظامی اطلاع دهند.

آبیدر (نشریه ای در سنندج)

* "بچه ای با جعبه ای در دست جلو میآید و میگوید: واکسی آقا؟ _ چند سال داری؟ _ ۱۲ سال. _ کلاس چندمی؟ _اول راهنمائی. _ کدام محله می نشینید؟ _عباس آباد. _ درآمد خوبی داری؟ _ بد نیست. _ با پولهائی که بدست میآوری چکار میکنی؟ _ به مادرم میدهم. _ پدرت چکاره است؟ انگار ناراحت شده باشد. صورتش سفید میشود. کمی مکث میکند، بدون هیچ حرفی دور میشود.

رژیم اسلامی حداقل دستمزدها را کاهش داد!

"جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۷۷ را تنها ۱۸٪ افزایش داد." اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران ـ کمیته داخل در این باره ادامه میدهد:

"در حالیکه نرخ تورم چیزی حدود ۶۰٪ است، افزایش ۱۸ درصدی حداقل دستمزد معنائی جز کاهشی ۴۰ درصدی در دستمزد واقعی کارگران ندارد. در حالیکه خط فقر به تعریف بانک مرکزی ایران ۱۱۳۰۰۰ تومان درآمد ماهیانه است، رژیم اسلامی حداقل دستمزد ماهیانه کارگران را سی هزار تومان تعیین کرده است.

این تصمیم بیشرمانه، ضدکارگری و جنایتکارانه است. تصمیمی که انتظارات و مطالبات اعلام شده میلیونها کارگر و اعتراضات آنها را زیر پا گذاشته است. این تصمیم شورایعالی کار یعنی ادامه تحمیل فقر مطلق بر زندگی کارگر و زحمتکش یعنی تداوم نابودی فیزیکی و معنوی میلیونها خانواده کارگری و تداوم محرومیت میلیونها انسان در بدترین شکل است.

هر کمبود بودجه‌ای باید به زدن در آمد گلهای مفتخور آخوند، مساجد و تکایا و دستگاه مذهبی و نیروهای سرکوب رژیم منجر شود. دستمزد کارگران باید متناسب با افزایش نرخ تورم و متناسب با نیازهای جامعه مدرن انسانی امروز و توسط نمایندگان منتخب و سراسری کارگران تعیین گردد."

اعتراض گسترده کارگران به ۱۸٪ افزایش دستمزدها توسط شورایعالی کار

بنا به اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری، "اتحادیه مستقل کارگران ایران" خبر میدهد که کارگران ۱۷ مجتمع صنعتی در تبریز، اراک، تهران، مشهد، رشت و استان خوزستان بطور یکپارچه به افزایش ناچیز دستمزدها توسط شورای عالی کار اعتراض کرده و با تجمع در برابر مدیریت این کارخانجات مصوبه اخیر شورایعالی کار مبنی بر ۱۸ درصد افزایش دستمزد برای سال ۷۷ را بی اعتبار اعلام کرده و خواهان حداقل ۵۰ درصد افزایش دستمزدها هستند.

بنا به خبر دیگری در آخرین روزهای سال ۷۶، شورایعالی اقتصادی رژیم اسلامی بهای چند رقم کالای اساسی ازجمله آرد را ۵۰٪ بالا برد.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر

در آخرین روزهای سال ۷۶، کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر، بدلیل تعویق چندماهه پرداخت حقوقشان، با سد کردن جاده بهشهر دست به تجمع اعتراضی زده اند. کارگران این کارخانه، قبلا نیز چند بار به همین دلیل به تجمع اعتراض آمیز دست زده اند.

زدوخورد آخوندهای مجلس اسلامی

روز چهارشنبه ۲۷ اسفند، آخوندهای دو جناح مخالف در مجلس اسلامی به سر و کله هم پریدند. به گزارش روزنامه همشهری بدنبال سخنان عبدالله نوری، وزیر کشور، در پاسخ به سوالات نمایندگان جناح مخالف خاتمی، زدوخورد و تشنج بالا گرفت و تعدادی از آخوندهای هر دو جناح مجلس، با کنار گذاشتن عبا و عمامه به کتک کاری و داد و قال پرداختند و تا آخر جلسه به همدیگر بد و بیراه گفتند.

شرکت ناچیز مردم در انتخابات میاندوره ای

انتخابات میاندوره ای که روز جمعه ۲۲ اسفند در شهرهای تهران، اصفهان، خمین و سلماس برگزار شد، با بی اعتنائی وسیع مردم روبرو شد و شمار شرکت کنندگان در آن ناچیز بود.

درگیریهای مکرر مردم کامیاران با نیروهای رژیم

طبق اطلاعیه کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری ایران (۲۵ اسفند)، درگیریهای متعددی بین مردم و نیروهای سرکوبگر رژیم در شهر کامیاران روی داده است. روز دوم اسفندماه درگیری بین دستفروشان و ماموران رژیم و شب سوم اسفند و روز بعد از آن بین جوانان دانش آموز و ماموران صورت میگیرد. طبق این اطلاعیه در هفدهم اسفندماه (مصادف با روز جهانی زن) یک مامور رژیم بنام "سایه میر مروت" پس از درگیریهائی که با همسر و پدر همسرش پیدا کرده است، همسرش بنام "الهه کمره گره" را، که معلم بوده است، بضرب گلوله بقتل میرساند و خود را تحویل پلیس میدهد. بدنامی این مامور رژیم و شهرت همسرش بعنوان زنی آزاده و مورد احترام، باعث برانگیخته شدن نفرت عمومی از این واقعه در میان مردم شهر کامیاران شده است.

رویاروئی طبقه کارگر ایران با رژیم اسلامی...

ادامه از صفحه ۱

آتش زدن لاستیک در جاده فومن-رشت و بستن راه، تداوم اعتراض برحق خود را به رژیم ضدکارگری اسلامی نشان دادند. این کارخانه شش ماه است بسته شده و کارگران خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه خود و پاداش آخر سال هستند. در این ماجرا پاسگاه پلیس راه دخالت کرد و با ذکر این نکته که "ما کاری با شما نداریم و موظفیم راه را باز کنیم"، تلاش کردند که کارگران بجان آمده را ساکت کنند و از گسترش اعتراض جلوگیری کنند. یکی از کارگران معترض اعلام کرد در صورت برآورده نشدن خواسته هایشان تا قبل از عید اقدام به خود سوزی خواهد کرد.

همینطور کارگران آزبست سازی رودبار (تولید کننده قطعات سیمانی بام ساختمانها و دودکشهای بزرگ)، کارگران گونی بافی رشت و کارگران کارخانه گیلان پاکت در اعتصاب بسر میبرند. افزایش دستمزدها خواست عمومی این اعتراضات کارگری است. علاوه بر مسئله حیاتی افزایش دستمزدها، پرداخت مزایای معوقه و حقوق پرداخت نشده در بخشی از اعتصابات ماههای گذشته، و در موارد اخیر، در اعتصاب گیلان پاکت و پرسان رشت از دیگر خواستهای کارگران است.

فصل تعیین حداقل دستمزدها در ایران، اسفندماه و آستانه سال نو، برخلاف بخشهای مرفه جامعه، برای کارگران ایران کابوسی است که بیش از هر وقتی خانواده های کارگری را به کام خود فرو میبرد. در فضائی که شادی و خنده و تعطیلات جزو پذیرفته شده این ایام است، کارگران در ایران مجبورند برای پاسخ به چشمان پرتوقع و محق کودکانشان؛ برای اثبات هر روزه انسان بودنشان؛ برای پرداخت کرایه آلونک هایشان؛ برای درمان گوشه ای از دردهای بی پایانشان؛ بدون حق تشکل، بدون حق اعتصاب و با دستان خالی به استقبال جنگی نابرابر با دولت و کارفرما و ارازل و اوباش انجمن اسلامی و خانه کارگر و شکنجه گر و شکنجه گاه بروند. کارگران برای پس گرفتن یک ذره از آنچه خود تولید کرده‌اند ناگزیرند کل دم و دستگاهی را به مصاف بطلبند که بدون کار کارگر حتی یک روز هم نمیتواند روی پاهایش بایستد.

یک وجه مشخصه و اهمیت اعتصابات و اعتراضات چندماهه اخیر در مقایسه با سالهای گذشته، گستردگی، بهم پیوستگی و خصلت بخشا سراسری آنهاست. دستگیرهای وسیع کارگران مبارز و قلع و قمع اعتصابیون و تلاش مزدورانی چون علیرضا محجوب و دیگر اعوان و انصار رژیم اسلامی سرمایه داران برای علم کردن "حزب کارگران" و "انجمن کارگران مسلمان" و غیره، عکس العملی به این واقعیت است. از مبارزات کارگران ایران علیه ارتجاع سرمایه‌داری حمایت کنید.

آزادی فوری کارگران زندانی، آزادی بی قید و شرط تشکل، آزادی بی قید و شرط اعتصاب، حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان منتخب و سراسری کارگران با کارفرمایان و دولت و بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد بالاتر از شانزده سال خواست فوری طبقه کارگر ایران است.

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل

۲۲ اسفند ۷۶ (۱۳ مارس ۹۸)

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
Engla nd

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید:

http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

دایگان

۳

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره سوم ۱۴ فروردین ۷۷ ۴ آوریل ۱۹۹۸

صفحه حزب صفحه۳
ایسکرا میپرسد صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه۴
نگاهی به اخبار جهان صفحه۴
از نشریات داخل صفحه۴

کمپین دفاع از کارگران ایران

صفحه۳

سخنرانی اختتامیه رحمان حسین زاده در کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق

صفحه۲

منصور حکمت

زیر حجاب اختناق

استبداد و خفقان، جبرا نمایی وارونه و مخدوش از حقایق سیاسی جامعه ترسیم میکند. همیشه سقوط رژیمهای دیکتاتوری عاقبتی جز آنکه ناظران سیاسی بر مبنای مشاهدات پیشین انتظار کشیده اند ببار آورده است. کاملا قابل فهم است که چگونه در یک فضای مختنق ماهیت و توان و برنامه نیروها و احزاب سیاسی، توازن قوای میان نیروهای اجتماعی، جهت و شتاب روند های سیاسی و از همه مهم تر تمایلات سیاسی و اجتماعی واقعی خود مردم و طبقات مختلف اجتماعی بدرستی بروز پیدا نمیکند و منعکس نمیشود. ایران تحت سلطه رژیم اسلامی نمونه زنده یک محیط سیاسی خفه با سیمای سیاسی مخدوش و روندهای تاریخساز پنهان و پوشیده است. با حساب نمودها، شخصیتهای سیاسی حال و آینده ایران را باید در میان خاتمی ها و یزدی ها و سروشها جستجو کرد، ظاهرا کارگر و کمونیست نیرویی در مرکز صحنه سیاسی نیست، ظاهرا سرنوشت آینده ایران را لبخند خاتمی و مزاج خامنه ای قرار است رقم بزند، ظاهرا مباحثات آینده ساز در ایران همان نشخوار چند باره مقولات انقلاب مشروطیت و روایات آخوندیزه شده از خواست "عدالتخانه" است که زیر تیتر "جامعه مدنی" صفحات نشریات ظاهرا "ذینفود" محافل ظاهرا "دگراندیش" پیرامون خود رژیم را انباشته است. خبرنگاران و خبرتراشان، شرق شناسان، متخصصین دول غربی، احزاب ملی و میهنی، گروهها و دستجات جهان سومی و شرقزده ای که برای دوره ای بدلائلی خارج از اراده خویش دچار عارضه خود کمونیست پنداری شده بودند، همه با اشتیاق به این صحنه آشفته و این تصویر معوج خیره شده اند و باور و نظر و الهامشان را از آن میگیرند. اگر اینها را باور کنیم، ایران در آستانه یک رستگاری اسلامی دیگر است. آخوندهای اهلی، با اسلامی معطر به گلاب مدرنیته، با دگراندیشانی به اندازه کافی مسلمان و مسلمانانی به اندازه کافی دگر اندیش، با قانونی ملهم از فقه و فقیهی تابع قانون، قرار است ایران را در روندی تدریجی و بدور از آشوب و انقلاب وارد جمهوری اسلامی دوم کنند. و این آن "جامعه مدنی" است که به زعم حجره دار نمازخوان بازار و پسران خارج درس خوانده اش، مردم ایران یک قرن است آرزو و استحقاقش را دارند. ایران از قرار در این مسیر افتاده است.

اما در پس این معرکه، تاریخ واقعی در جهت دیگری سیر میکند. باید فراتر را نگاه کرد. گوش را باید به زمین چسباند و لرزش بنیادهای این نظم ارتجاعی را حس کرد. جدال جاری در جامعه ایران مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نیست، جدال ولایت فقیه و قانون نیست، بلکه جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. در سیر تحولی که در پیش است شخصیتهای جلوی صحنه امروز به سرعت بی ربط و محو خواهند شد. در مقابل ارتجاع اسلامی نه خرده اصلاح طلبان امروز، بلکه صف کمونیسم و آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری، صف سکولاریسم پیگیر و ضد مذهب، صف مدرنیسم و صف رهایی بی چون و چرای زن را خواهیم یافت. اینها تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز زیر حجاب اختناق پنهان است و میرود که آینده سیاسی ایران را بسازد.

مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در کنفرانس یونسکو در استکهلم، مورد حمله مخالفان رژیم قرار گرفت

در کنفرانس فرهنگی یونسکو که بمدت چهار روز از ۱۰ تا ۱۳ فروردین ۷۷ (۳۰ مارس _ ۲ آوریل ۹۸) در استکهلم برگزار شد، هیئتی از رژیم اسلامی به سرپرستی عطاالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و سخنگوی دولت خاتمی شرکت داشت. در تمام چند روز برگزاری کنفرانس، مخالفان رژیم در مقابل محل کنفرانس، بعنوان اعتراض به حضور هیاتی از رژیم جنایتکار و آزادی کش جمهوری اسلامی، به اعتراض پرداختند و در چند مورد مهاجرانی و هیات همراه او را مورد تعرض قرار دادند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه ای با عنوان: "مهاجرانی نماینده رژیم صد هزار اعدام، مورد حمله مخالفین رژیم اسلامی در استکهلم قرار گرفت"، خبر میدهد که روز ۱۱ فروردین (۳۱ مارس) مهاجرانی و عباس معروفی نویسنده طرفدار رژیم، بطور جداگانه، مورد حمله مخالفین رژیم اسلامی و تظاهر کنندگان بیرون ساختمان کنفرانس قرار گرفتند. تظاهر کنندگان به طرف مهاجرانی تخم مرغ و گوجه فرنگی پرتاب کردند. پلیس با همکاری یکی از همراهان مهاجرانی چند نفر از تظاهر کنندگان را دستگیر کرد که با اعتراض شدید تظاهرکنندگان ناچار شد آنان را آزاد کند. مهاجرانی وزیر سانسور و اختناق فرهنگی رژیم اسلامی در مصاحبه ای با رادیو پژواک سوئد، گفت "معتقدم که هموطنان حقشان است که مخالف جمهوری اسلامی باشند و آنرا ابراز کنند. اما مخالف پرتاب تخم مرغ و گوجه فرنگی و رنگ هستم. زیرا در آستانه سال دوهزار پرتاب تخم مرغ مشکلی را حل نمیکند." اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری پس از نقل این گفته مهاجرانی، ادامه میدهد: "باید از این مجسمه های وقاحت و جنایت پرسید شما که مخالف پرتاب تخم مرغ هستید چرا زنان را سنگسار میکنید؟ اگر مخالفین جمهوری اسلامی میتوانند نظرشان را ابراز کنند، چرا زندانهایتان مملو از آزادیخواهان است؟ چرا اعدام میکنید؟ چرا کارگران و کمونیستها را به گلوله میبندید؟ چرا به دختران نه ساله تجاوز اسلامی میکنید؟ چرا آپارتاید جنسی را به زندگی و هستی نیمی از جامعه حاکم کرده اید؟ چرا ماشین شکنجه و اعدام و سنگسار رژیم تان بیست و چهار ساعته کار میکند؟"

در سومین روز کنفرانس فرهنگی هم تظاهرات مخالفان رژیم علیه حضور هیئت رژیم اسلامی در این کنفرانس ادامه یافت و مهاجرانی و هیئت همراه او مجددا مورد حمله قرار گرفتند. طبق اطلاعیه مطبوعاتی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد، علیرغم تدابیر ایمنی وسیعی که از طرف پلیس در اطراف ساختمان برای حفظ هیئت رژیم از خشم مخالفین و تظاهرکنندگان بعمل آمده بود، با ورود هیئت رژیم در میان اسکورت پلیس، ماشین حامل مهاجرانی و همراهانش با رنگ و تخم مرغ مورد حمله تظاهرکنندگان قرار گرفت. تظاهرات با سردادن شعار علیه تروریسم رژیم اسلامی ادامه داشت. در این میان تعدادی از فعالین چپ از جمله حزب کمونیست کارگری ایران که در داخل ساختمان کنفرانس بودند، با یکی از اعضاء هیات جمهوری اسلامی درگیر میشوند. همچنین بعد از ظهر همان روز هنگام سخنرانی مهاجرانی یکی از مخالفان معترض که در سالن حضور داشت بسوی او دوید و قبل از اینکه توسط ماموران انتظامی دستگیر شود توانست به نشانه اعتراض تخم مرغی بر سر مهاجرانی بکوبد.

در طول چند روز برگزاری کنفرانس، تظاهرات خشم آگین مخالفان رژیم در مقابل محل کنفرانس همچنان ادامه داشت. این حرکت اعتراضی بازتاب گسترده ای در رسانه های سوئد و جهان پیدا کرد بطوریکه رادیو جمهوری اسلامی نیز ناچار شد در سرویس خبری روز ۱۳ فروردین خود، آن را منعکس کند.

طبق اطلاعیه مورخ ۱۴ فروردین (سوم آوریل) تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران: پس از سه روز تظاهرات و افشاگری نیروهای اپوزیسیون، در اعتراض به حضور هیئت جمهوری اسلامی در کنفرانس یونسکو در استکهلم، مهاجرانی و همراهانش، از ترس آبروریزی بیشتر، از شرکت در روز پایانی کنفرانس صرفنظر کردند و مفتضحانه به ایران بازگشتند. این سفر یک آزمایش و یک شکست سیاسی کامل برای ایشان و رژیمشان بود.

آذر ماجدی

بر سر معصومیت کودکی چه آمده؟

در حاشیه جنایت اخیر دو کودک در آمریکا

صفحه ۴

فاتح شیخ الاسلامی

شادی ویژه در تعطیلی سال نو

به رغم همه مشقات زندگی، زد و خورد تماشائی آخوندها در مجلس اسلامی به تعطیلی سال نو حال ویژه ای داد. میگویند تعریف این ماجرا نقل مجالس دید و بازدید عید بوده و شادی مردم از بهم پریدن آخوندها، که مستقیما از تلویزیون پخش شده، توصیف ناپذیر است. تنها موردی که "سیمای جمهوری اسلامی" مردم را از ته دل خنداند است! مردمی که روزانه از هر قیام و قعود آخوندها، این نمایندگان رسمی مذهب و رژیم مذهبی حاکم، هزاران جوک میسازند، چشمه ای از جنگ جناحها را در این زد و خورد پارلمانی تماشا کردند و قهقهه سر دادند.

جریان چنین بود: وزیر کشور در پاسخ سوالی که چرا به فلان مراسم و بهمان تظاهرات اجازه داده است، می خواست آخوند فهم کند که دیگر به شیوه سابق نمیتوانند حکومت کنند. آخوندی که تاب "فهم" این را نداشت به سوی وزیر حمله برد و به صورت آخوندی از جناح دیگر، که سپر وزیر شده بود، چنان سیلی زد که عمامه و عینک طرف به صحن مجلس افتاد و بیا و تماشا کن!

چه شده که این مجسمه های ریا و طمانینه و با سرپنجه راه رفتن، اینچنین روی لومپنی شان را جلو دوربین تلویزیون گرفته اند؟ اسبهای گاری این رژیم بار اولشان نیست که در سربالائی یکدیگر را گاز میگیرند اما کشمکش کنونی، چنانکه در این مدت دیده شده، ورای این حرفهاست. این سراسیمگی ها و بهم پریدنها حاصل ترس همگی جناحهای رژیم از مردم خشمگینی است که عزم خود را برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی اعلام کرده اند.

برای ارتجاع اسلامی، دیگر ادامه حکومت بر مردم ایران ناممکن شده است. اختلاف جناحها بر سر اینست که چگونه این ناممکن را ممکن کنند. یکی صلاح کار را در این میداند که مردم بجان آمده را به تعدیل رژیم کنونی به یک جمهوری اسلامی لیبرالیزه شده با آخوندهای "مدنی" امیدوار کند و بقای خود و نظامش را در گرو اشاعه این توهم می بیند. دیگری مطمئن است "شل کردن" کردن مهار سرکوب همان و پرتاب شدن کل نظام به دره سرنگونی همان. و مردم از فرصت هر شکاف و هر کشمکش این واگرائی گسترده درون رژیم، با هدف جلوتر رفتن و غیر قابل کنترل تر کردن اوضاع برای هر دو جناح و هل دادن بیشتر رژیم به پرتگاه نابودی استفاده میکنند. قهقهه شادی مردم از تماشای مغلوبه آخوندهای عبا و عمامه افتاده، از امید به همین چشم انداز آب میخورد.

*در کنار بحران عمیق سیاسی، بحران اقتصادی مهلک ناشی از سقوط بهای نفت، حکم رفتنی بودن رژیم را مسجل تر کرده است. این را نه فقط مردم، خود حافظان رژیم هم دریافته اند. درحالیکه رفسنجانی، در طول ریاست جمهوری اش یکبار هم به معضل اقتصادی رژیم اعتراف نکرد، اعتراف خاتمی به بیمار بودن ساختار اقتصادشان و در عین حال پادوئی رفسنجانی برای جلب همکاری سعودی ها در جلوگیری از افت بیشتر بهای نفت، گواه بر همه جانبگی بن بست نهائی رژیم است. نباید به آن فرصت داد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سخنرانی اختتامیه رحمان حسین زاده در کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق



رفقا!
برگزاری موفقیت آمیز کنگره اول حزب به همه ما، به هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران و کلیه کسانی که دلسوزانه چشم انتظار نتایج این کنگره بودند، پیروز باد.
در سخنرانی افتتاحیه اشاره کردم که بگذاریم روند واقعی مباحثات و تصمیمات کنگره امکان نتیجه‌گیری و ارزیابی عینی از آن را به دست دهد. اکنون، در این آخرین لحظات کنگره و در فرصتی که هست، بگذارید مروری کنیم و ببینیم در این کنگره چه کردیم و چه به دست آورده‌ایم.
نقطه عزیمت کنگره، تثبیت پیشرویهای تاکنونی و اساسا چشم دوختن به آینده و اتخاذ تصمیمات سیاسی و عملی برای آینده کار حزب بود. به اعتقاد من کنگره در این زمینه بسیار موفق بود. خود مباحثات و تصمیمات کنگره بهترین گواه این واقعیت اند.
ما در این کنگره برنامه کمونیستی دنیای بهتر را تصویب کردیم. ما بر این واقعیت ساده تاکید کردیم که عراق نیز یک جامعه طبقاتی است و تمام کشمکشهای درون آن مهر این واقعیت را بر خود دارند. در این راستا ما برنامه طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگری را به منظور پایان دادن به دنیای وارونه سرمایه‌داری و بنیاد گذاشتن جامعه کمونیستی طرح و تصویب کردیم. برنامه‌ای را تصویب کردیم که فراخوان فوری ما به انقلاب کارگری و همزمان تلاش برای ایجاد رفرم در جامعه موجود است.
...
در مبحث حزب و قدرت سیاسی در عراق، مجددا بر این حقیقت تاکید کردیم که عراق دوران سیاسی حساسی را طی میکند. کشمکش نیروهای گوناگون بورژوازی در ارتباط با قدرت سیاسی در جریان است. جنبش و حزب ما لازمست این دوران را تشخیص دهد و به مثابه یک نیروی دخالتگر در این کشمکش حضور یابد. گفتیم راه حل همه جناحهای بورژوازی، تماما برای مردم رنج و مصائب اند، کارگر و توده مردم تشنه تغییر وضع موجودند و تنها نیرویی که بتواند اهداف و آرزوی آنها را نمایندگی کند، جنبش ما و حزب ماست که با اعلام برنامه، سیاست و تاکتیک روشن و با سابقه‌ای روشن، نیروی امید این مردم است. با اتکا به این واقعیات تصمیم گرفتیم که از فردای کنگره با تمام توان و امکانات به نحوی عمل کنیم که بیش از پیش جنبش رادیکال کارگری و توده‌ای در راستای به دست گرفتن قدرت سیاسی کانالیزه و قدرتمند شود، به حاکمیت کثیف بعث پایان دهد، دست دیگر دارودسته‌های بورژوازی از سر مردم کوتاه کند و حکومت کارگران را بر پا دارد.
در مورد کردستان بر استراتژی اعلام شده خود پای فشردیم. گفتیم مردم کردستان از رژیم قومی فاشیستی بعث بیزارند، این مردم در این چند سال قربانی سیاست آمریکا و متحدینش و راه‌حل احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد شده که اردوگاه بزرگی بر آنها تحمیل و یاس و ناامیدی و بن بست را بر اذهان مردم غالب کرده‌اند. تاکید کردیم که جنبش ما و حزب ما باید با فعالیت خود، امید و آرزو و اعتماد بنفس را به مردم باز گرداند و با بسیج حول سیاست روشن کمونیستی آنها را در راستای بدست گرفتن سرنوشت خود، هدایت کند. ما درباره شرایط مساعد و نامساعد چنین تلاش سیاسی و اقدامات حزبمان بطور همه جانبه گفتگو کردیم. تصویب مجدد سند استراتژی و نقشه‌عملهایی که به دنبال خواهد آمد، جوهر تصمیمات کنگره ما در این مبحث بود.
در بحث حزب و دنیای عرب اشاره کردیم که حزب کمونیست کارگری عراق که حوزه مستقیم فعالیت آن یک کشور عربیست، به علت زبان مشترک و برخی مسائل مشترک کشورهای عربی، فعالیت در سطح این کشورها، برایش موضوعیت دارد و این دروازه بزرگی به روی فعالیت کمونیستی ما در منطقه می‌گشاید. تاکید کردیم حزب ما میتواند برنامه، عقاید و اهداف و سیاست خود را به گوش مردم کارگر و زحمتکش و آزاده کشورهای عربی برساند.
ما با تصویب سند "اصول سازمانی حزب و ضمیمه آن" چارچوب مناسبات سیاسی و تشکیلاتی سالم و کمونیستی را تعیین و اعلام کردیم که حزبیت کمونیستی بخش غیر قابل تفکیک تلاش کمونیستی است و حزب برای ما پدیده‌ای عزیز است.
همچنین مجموعه قرار و قطعنامه‌هایی که تصویب شدند، استنتاجات کنکرت ما از جهتگیریهای این کنگره هستند. و سرانجام کمیته مرکزی منتخب این کنگره با اتکا به حمایت این کنگره، شایسته است با اعتماد به نفس برای پراتیک کردن وظایف باارزشی که کنگره در دستور آن گذاشته، تلاش کند. طبعا نمایندگان و کادرهای حاضر در این کنگره و کل حزب در این رابطه همکار صمیمی رهبری خواهند بود.
اما علاوه بر اینها چهار روز کار کنگره، چهار روز دیالوگ زنده در جلسات کنگره، در سمینارهای جانبی و در گفتگوهای جمعی و گروهی حاشیه کنگره بود، چهار روزی که نمایندگان بخشهای مختلف تشکیلات بیشتر با کار و فعالیت همدیگر آشنا شدند، امری که بدون تردید مجموعه اینها روح همدلی و انسجام بیشتر را در درون حزب موجب شده و میشود. ...
رفقا!
فکر میکنم همه‌ما در این نکته متفق‌القول هستیم که کنگره با افق روشنی به کار خود پایان داد. این به همت تلاش جمعی‌مان حاصل شد و به آن افتخار میکنیم. اکنون جا دارد و محقیم خطاب به تمامی صفوف حزب کمونیست کارگری عراق، خطاب به حزب کمونیست کارگری ایران، خطاب به رهبر عزیزمان منصور حکمت و خطاب به همه تشکلها، شخصیتها و کادرها و رفقایی که در پیامهایشان به کنگره توقعات بالای خود را مطرح کرده بودند، اعلام کنیم که تا آنجا که به تلاشهای سیاسی چهار روزه درون سالن کنگره و مباحثات و تصمیمات این گردهمایی برمیگردد، ما با همدلی و همفکری تمام کوشیدیم که جوابگوی نیازهای زمان خود و جوابگوی توقعات بحق شما باشیم.
اکنون و در پایان صحبتم بگذارید خطاب به توده کارگر و زحمتکش در عراق و در کردستان بگویم ما در این کنگره با تصویب برنامه و سیاست روشن تعهد خود را در مقابل جنبش‌مان، جنبش مشترکمان اعلام و در اجرای آن مصم هستیم. نمایندگان این کنگره با چنین تعهد و تصمیمی به میان شما برمیگردند. آنوقت در انتظار تصمیم و اراده آگاهانه و انقلابی شما توده کارگر و زحمتکش برای تحقق امر مشترکمان هستیم. بگذار هر کارگر استثمار شده، مردمان تحت ستم، پدران و مادرانی که با امید فراوان بچه‌هایشان را بزرگ کرده، زنان بیزار از ارتجاع و کهنه‌پرستی، جوانان آرزومند یک زندگی شاد و همه انسانهای متنفر از تحقیر و بی‌حرمتی در این دنیا، بگذار همه آنهایی که خواهان دنیای بهتری هستند، نگاهی به برنامه و سیاست ما بیندازند و خود قضاوت کنند. اگر آرزوها و خواسته‌های خود را با برنامه سیاستهای ما منطبق دیدند، انتظار داریم حزب ما را تقویت کنند و دوش به دوش هم جنبشی را سازمان دهیم که با پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داری و اوضاع مرگبار کنونی، نخستین وظیفه مهم خود را جامه عمل پوشاند.

زنده باد کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق
زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق
محکم‌تر باد همسرنوشتی هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

تلخیص از ایسکرا

از مصوبات کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق

کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق مجموعه ای اسناد سیاسی و برنامه ای را تصویب نمود، از جمله برنامه حزب، اصول سازمانی حزب و سند ضمیمه آن، قطعنامه آزادی، برابری، حکومت کارگری، سند استراتژی حزب در کردستان، قطعنامه در مورد سرنگونی رژیم بعث و تعدادی قرار. یک قطعنامه و شماری از قرارها، به شرح زیر، برای درج به ایسکرا رسیده است:

قطعنامه در باره سرنگونی حکومت بورژوا ناسیونالیست بعث عراق

حکومت ناسیونالیستی بعث، حکومت ارتجاع سرمایه‌داریست در عراق. این دولت سمبل وحشی‌گری ملی و عامل بی حقوقی کامل انسان و حفظ حاکمیت سرمایه‌داری بر زندگی و سرنوشت کارگران و زحمتکشان است.
طبقه کارگر در عراق در مبارزه خود برای بنیاد گذاشتن حکومت کارگری و همچنین برای ایجاد هر نوع بهبود جدی در شرایط کار و زندگی خود و توده محروم در عراق، سرنگونی حکومت ناسیونالیست بعث را چون وظیفه فوری در دستور کار خویش میگذارد.
در شرایط سیاسی حساس امروز عراق که آینده رژیم به موضوع کشمکش جناحهای گوناگون بورژوازی جهانی و محلی تبدیل شده و مسئله قدرت سیاسی در میان آلترناتیوهای بورژوایی همچنان باز و تعیین تکلیف نشده است. حزب کمونیست کارگری با بسیج و سازماندهی و هدایت اعتراض و نارضایتی طبقه کارگر و توده مردم عراق، برای سرنگونی حکومت بعث و جلوگیری از بر سر کار آمدن هر نوع آلترناتیو بورژوایی دیگر میکوشد.

حزب کمونیست کارگری عراق در عین حال در مقابل هر نوع تغییر احتمالی در حاکمیت سیاسی عراق، تلاش میکند، اوضاع به نفع طبقه کارگر و توده محروم تغییر کند.

کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق - فوریه ۱۹۹۸

قرار شماره ۱
کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق گسترش نیروی مسلح حزب در کردستان برای دفاع از دستاوردهای حزب در مقابل تعرض نیروهای مسلح منطقه و همچنین سازماندهی دفاع توده‌ای در مقابل تعرض احتمالی رژیم بعث را امری حیاتی در این دوره فعالیت حزب میداند و از کمیته مرکزی میخواهد که این کار را در اولویت قرار داده و انجام آنرا تضمین نماید.

قرار شماره ۴
کمیته مرکزی حزب بر ضرورت گسترش نفوذ کمونیسم کارگری در دنیای عرب تاکید میکند و از کمیته مرکزی میخواهد تا این کار را در اولویت تشکیلات خارج حزب قرار دهد و انجام آن را پیگیری نماید.

قرار شماره ٦
کنگره اول حزب سیاستهای تاکنونی دفتر سیاسی و کمیته رهبری سازمان کردستان حزب در پاسخگوئی به مساله کرد در عراق بطور اعم (قطعنامه دفتر سیاسی در مورد راه حل مسئله کرد در عراق) و راه حل معضل کنونی کردستان بطور اخص (قطعنامه کمیته رهبری سازمان کردستان حزب در باره پایان دادن به بن‌بست کنونی و خواست استقلال کردستان) را تایید مینماید.

قرار شماره ۸
کنگره اول بر ضرورت گسترش فعالیت علیه دولت بعث در خارج کشور تاکید میکند و از کمیته مرکزی میخواهد که اقدامات لازم در این مورد را انجام دهد.

قرار شماره ۹
کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق بر اتحاد و همسنگری خود با حزب کمونیست کارگری ایران تاکید میورزد و اعلام میکند که هرگونه تعرض به این حزب و رهبران آن را تعرض به حزب کمونیست کارگری عراق میداند. کنگره بعلاوه از کمیته مرکزی میخواهد تا کلیه امکانات خود را برای گسترش فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران بکار گیرد.

قرار شماره ۱۰
کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق از اقدامات حزب کمونیست کارگری ایران و بویژه نقش منصور حکمت و همچنین فعالیتهای مستقیم رفقا کورش مدرسی و رحمان حسین زاده، که مجموعه این تلاشها نقش اساسی و جدی در شکل‌گیری و ایجاد حزب کمونیست کارگری عراق ایفا نمودند، قدردانی میکند.

قرار شماره ۱۱
کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق مجددا سیاستهای حزب علیه محاصره اقتصادی عراق را تایید میکند. کنگره از کمیته مرکزی میخواهد که مبارزه همه جانبه‌ای را علیه این تراژدی انسانی سازمان دهد.

قرار شماره ۱۳
کنگره اول حزب کمونیست کارگری عراق از کمیته مرکزی میخواهد، ترتیب ترجمه آثار نظری و سیاسی منصور حکمت در باره کمونیسم کارگری به عربی داده شود و بصورت جزوه و کتاب انتشار یابد.

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فقط کارگران میتوانند
منتشر شد
اسناد جنبش همبستگی جهانی با کارگران نفت ایران
دسامبر ۹۶ - آوریل ۹۷ (آذر ۷۵ - فروردین ۷۶)

"فقط کارگران میتوانند" کتابی است در ۳۳۰ صفحه، حاوی اسناد جنبش همبستگی جهانی با کارگران نفت ایران، که از اواخر دسامبر ۹۶ تا اوایل آوریل ۹۷ (اواخر آذر ماه ۷۵ تا اوایل فروردین ۷۶) بطور فشرده در کشورهای مختلف جریان داشت. این کمپین که در حمایت از اعتصاب و مطالبات کارگران نفت ایران و علیه سرکوب آنان توسط جمهوری اسلامی صورت گرفت، جلوه درخشانی از همبستگی بین‌المللی کارگری را بنمایش گذاشت. این بزرگترین کمپین دفاع از کارگران ایران در طول تاریخ مبارزه آنان بود و بیشترین نتایج را از لحاظ حجم حمایت و وسعت انعکاس در رسانه‌های گروهی ببار آورد. محتوای این کتاب جریان مبارزه کارگران نفت در سال ۷۵، همچنین تاریخچه مبارزات آنان در سالهای بعد از انقلاب ۵۷ و کمپین بین‌المللی حزب کمونیست کارگری ایران در دفاع از آنان، بازتاب آن در رسانه‌های گروهی، عکس‌العمل جمهوری اسلامی و دستاوردهای این مبارزه است. بخش اعظم کتاب را اسناد این کمپین یعنی نامه‌ها و قطعنامه‌های پشتیبانی از کارگران نفت تشکیل میدهد.
این کتاب را میتوانید از طریق کتابفروشیها، میز کتابهای حزب و یا تماس با دبیرخانه حزب تهیه کنید. قیمت معادل ۱۰۰ کرون سوئد
ترجمه انگلیسی این کتاب در هفته های آتی منتشر خواهد شد.

مجموعه آثار منصور حکمت **منتشر شد**

منصور حکمت
مجموعه آثار
جلد ۸
۱۹۹۲-۱۹۹۷
۱۳۷۰-۱۳۷۶

پیشنهاد انتشار مجموعه آثار منصور حکمت در کنگره اول حزب در ژوئیه ۹۴ به تصویب رسید. مجموعه این نوشته ها که یک دوره تقریبا ۲۰ ساله از ابتدای انقلاب ۵۷ تا امروز را در بر میگیرد حداقل مشتمل بر هشت جلد حدودا ۵۰۰ صفحه ای در قطع بزرگ خواهد بود. جلد ۸ این مجموعه که شامل نوشته‌های ۵ سال اخیر است چاپ شده. کار تنظیم جلدهای اول و دوم و ششم و هفتم نیز رو به پایان است و طی ماههای آینده زیر چاپ خواهند رفت. علاقمندان میتوانند جلد ۸ این مجموعه را از طریق واحدهای حزب یا دبیرخانه تهیه کنند. قیمت برای جلد شومیز (Paperback) معادل ۳۰ مارک، و جلد زرکوب (Hardback) ۴۰ مارک خواهد بود. نظر به محدودیت تعداد نسخه های با جلد زرکوب، توصیه میشود علاقمندان هرچه زودتر تعداد مورد نیاز خود را سفارش بدهند.

کمپین دفاع از کارگران ایران

اتحادیه های کارگری و فعالین و رهبران سازمانهای کارگری در استرالیا، کانادا، آمریکا، انگلیس و سوئد از مطالبات کارگران ایران حمایت کردند

همزمان با اوج گیری اعتصابات کارگری در فصل تعیین حداقل دستمزدها در ایران، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری کمپینی خطاب به سازمانهای کارگری جهان، در دفاع از مطالبات و حقوق پایه ای کارگران ایران و علیه سیاستهای ضدکارگری جمهوری اسلامی، فراخوان داد. تشکیلات خارج کشور حزب طی چندین اطلاعیه که به زبانهای مختلف ترجمه شده، سازمانها، رهبران و فعالین کارگری در کشورهای اروپا، کانادا و آمریکا و استرالیا را در جریان مبارزات اخیر کارگران ایران، مطالبات آنها، وضعیت معیشتی طبقه کارگر در ایران و سیاستهای ضدکارگری رژیم گذاشت و خواهان حمایت آنها از کارگران ایران شد. بعلاوه، تماسهای متعددی با اتحادیه ها و فعالین کارگری از طریق شرکت در جلسات آنها و ملاقاتهای حضوری با مسئولین اتحادیه ها برقرار شده است. در نتیجه این اقدامات، طبق شش اطلاعیه مطبوعاتی تشکیلات خارج کشور حزب، تاکنون سازمانها و فعالین کارگری زیر از اطلاعیه های حزب حمایت کرده و با صدور قطعنامه و نوشتن نامه به رئیس جمهور رژیم اسلامی از مطالبات کارگران ایران حمایت و رژیم اسلامی را بخاطر سیاستهای ضدکارگری اش محکوم کرده اند. در این نامه ها از رژیم ایران خواسته شده بلافاصله کارگران زندانی را آزاد کند. لازم به یادآوری است که در اعتصابات ماههای اخیر تعداد زیادی از فعالین کارگری دستگیر شده و هنوز دهها نفر از آنان در زندان بسر میبرند. در زیر نمونه هائی از قطعنامه ها، نامه های سازمانهای کارگری و اطلاعیه های تشکیلات خارج کشور درج میشود:

بخشی از قطعنامه ۵۱ نفر از رهبران و فعالین جنبش کارگری آمریکا

ما از کارگران ایران حمایت کرده و رژیم اسلامی را بخاطر سیاستهای ضد کارگریش محکوم میکنیم

... ما قویا رژیم اسلامی را بخاطر سرکوب مبارزات کارگری، دستگیری و اعدام رهبران کارگری محکوم میکنیم.
رژیم اسلامی بدون هیچ قید و شرطی باید حق اعتصاب و تشکل را، که از حقوق شناخته شده کارگری هستند، به رسمیت بشناسد.
رژیم اسلامی باید فورا تمام نیروهای پلیسی و امنیتی خود را از محیطهای کار خارج کند.
حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان کارگران و نه ارگانهای دولتی تعیین شود.
تمام کارگران بیکار میبایست حق بیمه بیکاری که متضمن یک زندگی انسانی باشد دریافت دارند.
رهبران کارگری در ایران باید بدون هیچگونه ارعابی به رسانه‌های عمومی و مجامع بین المللی کارگری دسترسی داشته تا بتوانند وضعیت کار و زندگی خود را مطرح نمایند.
رژیم اسلامی فورا باید تمام کارگران زندانی را آزاد نماید.
ما از تمام سازمانهای کارگری میخواهیم که از کارگران ایران حمایت کرده و با اعمال فشار رژیم اسلامی را وادار به پذیرش خواستهای کارگری نمایند.
امضا: (اسامی ۵۱ تن از فعالین و رهبران جنبش کارگری در آمریکا)

طبق اطلاعیه مطبوعاتی شماره ۳ تشکیلات خارج کشور حزب، بتاریخ ۲۳ مارس ۹۸ (سوم فروردین ۷۷)

بدنبال تماس بهزاد بارخدائی، کادر حزب کمونیست کارگری ایران و یکی از مسئولین مرکز کمونیستهای کارگری در سوئد با مسئولین کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری سوئد LO، که دومیلیون و دویست هزار عضو دارد، روز ۱۹ مارس ۹۸ طی نامه‌ای به سفارت ایران در سوئد از حقوق پایه‌ای کارگران ایران حمایت کرد. در این نامه LO، در ارتباط با مبارزات جاری حول دستمزدها در ایران، از رژیم ایران خواسته است تا بلافاصله اقداماتی را که حق پایه‌ای تشکل و مذاکره را برای کارگران ایران تضمین کند انجام دهد.

اطلاعیه مطبوعاتی شماره ۵

اتحادیه‌های کارگری کانادا از مطالبات کارگران ایران حمایت کردند

و ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی خواهان آزادی فوری کارگران زندانی شدند

بدنبال تماسهائی که فعالین حزب کمونیست کارگری ایران با اتحادیه‌ها و فعالین و رهبران جنبش کارگری کانادا در هفته های گذشته برقرار کردند، چندین اتحادیه کارگری طی نامه‌های اعتراضی خطاب به محمد خاتمی رئیس جمهور ایران، که رونوشت آنرا برای سفارت ایران در کانادا و حزب کمونیست کارگری ایران ارسال کرده اند، ضمن حمایت از حقوق و مطالبات کارگران ایران، رژیم اسلامی را بدلیل تجاوز به حقوق کارگران و دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری محکوم کردند.
دارِل تینگلی رهبر رادیکال و سرشناس جنبش کارگری کانادا و دبیر سراسری اتحادیه کارگران پست کانادا به نمایندگی از طرف پنجاه هزار کارگر پست کانادا، داریل بین دبیر سراسری اتحادیه خدمات عمومی کانادا به نمایندگی از طرف صدوپنجاه هزار عضو این اتحادیه، مانوئل ریس دبیر و خزانه‌دار اتحادیه بین‌المللی کارگران آمریکای شمالی لوکال ۱۰۵۹، دنیس هیلیر رئیس اتحادیه کارگران خدمات لندن و حومه، کمیته حقوق بشر اتحادیه کارگران اتومبیل‌سازی کانادا لوکال ۲۷، فرد میوزین پرزیدنت اتحادیه کارکنان بیمارستانها در استان بی. سی. کانادا به نمایندگی از طرف ۴۴ هزار نفر عضو این اتحادیه و و گای راموی از طرف کمیته همبستگی پیوند کارگری، با حمایت قاطع خود از حقوق و مطالبات کارگران ایران، خواستار آزادی فوری تمامی کارگران دستگیر شده، خروج فوری پلیس و نیروهای امنیتی از محیط کار، آزادی بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی و افزایش فوری دستمزدها بر اساس استانداردهای مدرن و انسانی شدند.
حزب کمونیست کارگری ایران همه سازمانهای کارگری و نیروهای آزادیخواه را به حمایت از کارگران ایران، علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و تلاش برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران زندانی فرامیخواند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ مارس ۹۸ (۱۰ فروردین ۷۷)

اطلاعیه مطبوعاتی شماره ٦

دهها نفر از رهبران جنبش کارگری بریتانیا از مطالبات کارگران ایران حمایت کردند

و خواهان خروج فوری نیروهای پلیسی و انتظامی از محیط های کار شدند

روز شنبه ۲۸ مارس ۹۸ کنفرانسی تحت عنوان "حقوق مان را پس بگیریم ـ قوانین ضد اتحادیه ای را لغو کنید!" توسط فعالین و رهبران جنبش کارگری بریتانیا در لندن برگزار شد. در این کنفرانس دهها تن از رهبران و فعالین جنبش کارگری بریتانیا با امضای قطعنامه ای، ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی ایران از خواستهای کارگران ایران پشتیبانی کردند:

* آزادی فوری کارگران دستگیر شده
* حق تشکل و اعتصاب
* خروج فوری نیروهای پلیسی و انتظامی از محیطهای کار
* افزایش فوری دستمزدها با استاندارد یک زندگی مدرن و انسانی
* تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگران
* حق قراردادهای دستجمعی
* تعیین حداقل افزایش سالانه نرخ دستمزدها از طریق مذاکره جمعی نمایندگان کارگران با کارفرمایان و دولت
* بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ١٦ سال بر مبنای آخرین حقوق دریافتی.

اسامی برخی از امضا کنندگان به قرار زیر است :
١ـ جیمی نولن (رهبر کارگران بارانداز اعتصابی لیورپول)
٢ـ شرلی وینتر (رهبر کارگران اعتصابی مگنت)
٣ـ باب کرو (معاون دبیرکل اتحادیه سراسری کارگران قطار)
۴ـ پاتریک سیکورسکی (عضو کمیته رهبری اتحادیه سراسری کارگران قطار)
۵ـ دیوید گای (پرزیدنت اتحادیه معدنچیان شمال شرقی انگلستان)
٦ـ مالیکا بیلکو (عضو کمیته رهبری اعتصابیون هلینگدون)
٧ـ شیمس میلن (ادیتور مسائل کارگری روزنامه گاردین)
٨ـ جان پیر برویس (نماینده کنفرانس کارگری برلین و کمپین در دفاع از کنوانسیون سازمان جهانی کار)
٩ـ ج جفریز (کمپین بین المللی در دفاع از حقوق اتحادیه ای)
این قطعنامه همچنین توسط ویک ترنر (شهردار نیوهام و مبارز قدیمی کارگران بارانداز) و جرمی کوربین (عضو پارلمان بریتانیا) به امضا رسیده است.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱ آوریل ۹۸ (۱۲ فروردین ۷۷)

* قطعنامه رهبران و فعالین سازمانهای کارگری استرالیا

از آنجائیکه:
در طول مدت ۱۹ سال حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، سرکوب مبارزات کارگران همچنان ادامه داشته، رهبران و فعالین کارگری دستگیر، شکنجه و اعدام شده اند، و بی حقوقی به کارگران ایران تحمیل شده، بنابراین:
ما با این پیام همبستگی سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران را شدیدا محکوم کرده و نقض حقوق کارگران و سرکوب مبارزاتشان را محکوم میکنیم.
ما امضا کنندگان زیر قویا از مطالبات حزب کمونیست کارگری ایران که بشرح زیر میباشد حمایت میکنیم:
- آزادی فوری کارگران دستگیر شده
- حق تشکل و اعتصاب
- خروج فوری نیروهای پلیس و انتظامی از محلهای کار
- افزایش فوری دستمزدها با استاندارد یک زندگی مدرن و انسانی
- تعیین حداقل دستمزدها توسط نمایندگان کارگران
- تعیین درصد افزایش سالانه دستمزدها از طریق مذاکره جمعی نمایندگان کارگران با کارفرمایان و دولت
- بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ١٦ سال بر مبنای آخرین حقوق دریافتی
(امضای ٢٦ تن از رهبران و فعالین سازمانهای کارگری استرالیا)

ایسکرا میپرسد

در این ستون در هر شماره چند سوال از میان سوالاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. خوانندگان گرامی میتوانند پرسشهایشان از حزب را از طریق نامه، فاکس و میل با ما در میان بگذارید.

ایسکرا: چرا فعالین حزب جلسه سروش را بهم زدند؟ سروش هر کی هست، آیا این کار نقض آزادی بیان دیگران نیست؟

منصور حکمت: هدف فعالین حزب بهم زدن جلسه سروش و کسانی نظیر او نیست، بلکه بیان حقایقی به مستمعین اوست، اینکه بلند شدن و بیان این حقایق باعث بهم خوردن جلسه سروش میشود دیگر امری است مربوط به سیر وقایع در آن روز و جلسه معین. البته معنی این حرف این نیست که ما هرگز آگاهانه جلسه کسی را بهم نمیزنیم. ما ممکن است عامدانه مانع تشکیل جلسه فلان شکنجه گر، فلان فاشیست یا فلان مسلمان ضد زن بشویم. این جزو حقوق مدنی ماست، درست نظیر حق پیکت. به این برمیگردم. اما بهرحال، در مورد سروش بطور مشخص رفقای ما برای افشاگری و آگاهگری رفتند و لابد وقتی شخصی بعنوان عضو ستاد کمونیست کشی رژیم اسلام و ایدئولوگ حمله چاقوکشان به دانشگاهها افشا بشود جلسه اش هم با آرامش برگزار نمیشود. ایشان بیاید و علنا از کردار آن دورانش از مردم ایران پوزش بخواهد و حقوقی را که بعنوان عضو شورای انقلاب فرهنگی در آن سالها دریافت کرده به حساب بازماندگان قربانیان انقلاب فرهنگی اش واریز کند، شاید جلسه اش در آینده با سعه صدر بیشتری از جانب مردم ستم دیده روبرو بشود.

بحث آزادی بیان کاملا به این موضوع مربوط است. جالب است که عضو ستاد انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی بخواهد از کمونیستهایی که در رژیم ساخته دست ایشان غیر قانونی اند و آزادی بیان که سهل است حق حیات ندارند، مقادیری آزادی بیان طلبکار بشود. در یک تصویر کلی از اوضاع، آقای سروش جزو اردوی سرکوب آزادی بیان و ما در اردوی قربانیان این سرکوبیم. شاکی مائیم. اما، بحث در این مورد خاص هم در درجه اول بر سر آزادی بیان ماست. بحث آزادی بیان بر سر مصون بودن بیان از دست اندازی قدرت سیاسی و اداری فائقه در جامعه است و نه لال شدن مخالفین آن نظر و آن شخص. آزادی بیان به معنی سرکوب انتقاد نیست. آزادی بیان (که در حقوق مدنی فقط به معنی آزادی گفتار نیست) یعنی آزادی من و شما و هرکس دیگر برای اینکه تجمع کنیم، شعار بدهیم، در جلسه بلند شویم، افشاگری کنیم، فریاد بزنیم، اعتراض کنیم. آزادی بیان آقای سروش، با عدم ممانعت پلیس آلمان از انجام جلسه وی، تامین شده بود. سوالی اگر باقی بود، آزادی بیان ما و مخالفین آقای سروش در این جلسه بود. هر دادگاه حقوق مدنی حتی در همین اروپای غربی و آمریکای ضد کمونیست هم به آقای سروش و طرفداران "آزادی خواه" او همین جواب را میدهد. این حضرات دارند به آزادی بیان ما اعتراض میکنند و انتظاراتشان را از پلیس آلمان بیان میکنند. تازه دگر اندیش مسلمان ما متاسفانه حتی پالانش هم همان است.

منتشر شد

اولین شماره مدوسا، نشریه کانون زن و سوسیالیسم به سردبیری آذر ماجدی منتشر شد



رویدادهای ایران

شهلا دانشفر

خانه کارگر جمهوری اسلامی در تدارک تشکیل حزب کارگران!

با روی کار آمدن خاتمی و عمیق تر شدن تشتت داخلی رژیم، از طرفی جنبش اعتراضی کارگری در ایران گسترش و تحرک بیشتری یافته و از طرف دیگر بحران سیاسی رژیم شدت بیشتری پیدا کرده است. برای برون رفت از این ششرایط جناحهای مختلف رژیم طی همین مدت دهها حزب و نشریه علم کرده اند. در این میان چیزی بنام "حزب کارگران" نیز توسط جناحی از خود رژیم برپا شده که تحت این عنوان میخواهد مبارزه کارگران را کنترل کند و برای رژیم فرصت بخرد. گسترش اعتراضات کارگری تشکیل چنین "حزب"ی را برای کل رژیم ضروری کرده است.
"حزب کارگران" حزب سردمداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی، سرحدی زاده و محجوب است که دشمنی شان با کارگران بر هیچکس پوشیده نیست. همه سرحدی زاده وزیر کار سابق جمهوری اسلامی را میشناسند و کارنامه سیاه خانه کارگر و شوراهای اسلامی هم برایشان روشن است. شوراهای اسلامی و خانه کارگر بعنوان نهادهای جاسوسی ررژیم در کارخانه ها و ابزارهای سرکوب و مهار اعتراضات کارگری، برکارگران تحمیل شده و همواره انحلال شوراهای اسلامی در کارخانه ها یکی از عرصه های مهم مبارزه کارگران در ایران بوده است. در حالیکه همین امروز کارگران از حق ایجاد تشکلهای واقعی خوب محرومند و هم اکنون بسیاری از کارگران معترض در زندانهای رژیم بسر میبرند و در حالیکه اعتراضات کارگری روز به روز گسترش مییابد، علم شدن "حزب کارگران" از سوی عناصر ضدکارگر شناخته شده ای چون سرحدی زاده و محجوب بدون شک، بیش از هر زمان، با نفرت کارگران جواب خواهد گرفت. طبقه کارگر ایران با پیوستن به حزب واقعی خود، حزب کمونیست کارگری، حزب رهائی انسان از بردگی مزدی، دستگاه دولت اسلامی را درهم خواهند کوبید و حکومت کارگری را بجای آن خواهند نشاند

خلخالی خواهان حقوق بشر اسلامی برای منتظری

خلخالی در نامه ای به خامنه ای بتاریخ سوم فروردین، به محدودیتهای اعمال شده علیه منتظری اعتراض کرد و از خامنه ای سوال کرد اینست معنی حقوق بشر اسلامی؟ خلخالی در نامه خود خواهان مصونیت منتظری بعنوان مرجع و مجتهد شد.

افزایش بهای مواد سوختی در ایران

علیرغم سقوط بهای جهانی نفت، رادیوی رژیم روز ۱۳ فروردین از افزایش بالای بهای مواد سوختی خبر داد. بنزین بدون سرب از ۱۶ به ۲۰ تومان و بنزین سوپر از ۲۲ به ۲۸ تومان رسیده است. افزایش اعلام شده مواد سوختی در مجموع بین ۳۰ تا ۵۰٪ است.

شهر مریوان: درگیری مردم و مزدوران رژیم در شب سال نو

شب سال نو در شهر مریوان، مردم در خیابانها و بلندیهای اطراف به شادی و پایکوبی پرداختند و آتش روشن کردند. نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی که از هر حرکت جمعی مردم لرزه به جانشان میافتد سعی کردند از تجمع و از شادمانی دسته جمعی آنان جلوگیری کنند. اما مردم با خشم و هیجان درمقابل زورگویی آنها ایستادند. در خیابان "وصال" کار به درگیری کشید و مردم با هو کردن نیروهای رژیم به طرف ماشینهایشان سنگ و پاره آجر پرتاب کرده و آنها را فراری دادند. بار دوم مزدوران رژیم با نیروی بیشتری به مردم حمله آوردند که باز هم با مقابله گسترده مردم روبرو شدند. مقامات رژیم ناگزیر، برای جلو گیری از ادامه درگیری و تجمع مردم، در مسیر تمام معابر شهر، از چهار راه بایوه تا چهار راه شبرنگ، هر ۲۰ متر تعدادی مزدور مسلح مستقر کردند. در این درگیریها مزدوران رژیم چهار نفر جوان را دستگیر کردند که بر اثر اعتراض مردم، پس از ساعاتی آزاد شدند.

اطلاعیه مطبوعاتی

کنفرانس سراسری کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران در روزهای ۲۰ و ۲۱ مارس با حضور ۴۵ نفر از اعضا و فعالین کمپین در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد. بحث و بررسی فعالیت دور گذشته کمپین، تحولات سیاسی ایران و دوره آتی فعالیت از جمله مباحث طرح شده در کنفرانس بود. در این نشست نمایندگانی از آلمان، دانمارک و سوئد شرکت داشتند. از جمله مصوبات این کنفرانس قطعنامه ای در رابطه با ضرورت ارتباط، دیالوگ و همکاری نزدیک تر با سازمانها و فعالین مبارز حقوق زنان در افغانستان و همچنین قطعنامه ای در حمایت از "مدوسا" نشریه کانون زن و سوسیالسم بود. در این نشست مریم کوشا به اتفاق آرا بعنوان هماهنگ کننده سراسری کمپین انتخاب شد.

کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران
۹۸/۳/۲۲

نگاهی به اخبار جهان

آذر ماجدی

بر سر معصومیت کودکی چه آمده؟

در حاشیه جنایت اخیر دو کودک در آمریکا

هفته پیش فاجعه ای در یک شهر کوچک در ایالت آرکانزاس، جامعه آمریکا را شوکه کرد. دو کودک ۱۱ و ۱۳ ساله با یک نقشه دقیق و ازپیش طرح ریزی شده، که تصور میشود فقط از دست تروریست های با سابقه و گانگسترهای مافیایی ساخته باشد، ۴ کودک همکلاسی خود و یک معلم باردار را بقتل رساندند.
یکی از بچه ها وانت پدرش را میدزدد. ماشین پر از اسلحه و مهمات و وسایل لازم برای متواری شدن است. قبل از انجام عملیات، آژیر آتش سوزی بصدا در میاید و تمام کلاسها خالی میشود و شاگردان و معلمین به حیاط میآیند. دو کودک در حالیکه خود را استتار کرده بودند از جنگل کنار مدرسه بیرون میایند و بطرف مدرسه آتش میگشایند. یک عملیات تروریستی دقیق و حساب شده.
چرا این بچه ها دست به چنین جنایتی زدند؟ هنوز روشن نیست. انتقام از تنبیه معلم؟ انتقام از دختری که به التفاتات یکی از آنها کم محلی کرده است؟ اینها حدسیات رسانه هاست.
ولی مهم نیست چرا این دو بچه دست به چنین جنایت فجیعی زدند. مساله اصلی اینجاست که چطور دو بچه میتوانند نه تنها دست به جنایت بزنند، بلکه اینچنین دقیق و حساب شده جنایت خود را طرح ریزی می کنند و به انجام می رسانند. این چگونه جامعه ای است که میتواند دو کودک را، که باید مشغول فوتبال و کشتی گرفتن در حیاط مدرسه باشند، دو بچه ای که بقول یک وکیل آمریکایی از پیدا کردن قابلمه غذاشان هم معمولا عاجزند به چنین وضعیت فکری و روحی میرساند. بر سر معصومیت کودکی چه آمده است؟ تفنگهای پلاستیکی جایشان را به مسلسل داده اند و قتل دسته جمعی همکلاسیها جای بازیگوشیهای ماجراجویانه و کودکانه را گرفته اند. این چه کابوس ترسناکی است که باید بعنوان پدر و مادر، یا بعنوان عضوی از این جامعه بشری، با آن دست و پنجه نرم کنیم؟
عده ای علت این جنایت و جنایت های مشابه آنرا، که چندین مورد آن اخیرا در آمریکا اتفاق افتاده است، در افزایش سرسام آور فیلم های خشن و برنامه های کامپیوتری خشن میدانند. عده ای علت را در محیط همان خانواده هایی که این بچه ها در آن پرورش یافته اند جستجو میکنند، و حتی خواهان آن هستند که پدران و مادران این بچه ها محاکمه شوند، عده ای بدنبال پیدا کردن آسیب مغزی و بیماری روانی در این دو کودک میگردند، هر یک از این عوامل شاید در این فجایع نقش بازی کرده باشند. ولی در این میان فرهنگ نفرت و نژاد پرستی و زن ستیزی و رقابت خشن، یعنی ایدئولوژی حاکم بر جامعه نیز اگر نه بعنوان متهم اصلی میباید بعنوان یکی از شرکای اصلی در چنین جنایات هولناکی بر صندلی متهم بنشینند.
ولی در این مهلکه گیجی و کرخی و خشم و نفرت و هراسی که این جنایت آفریده است، همانطور که از سیاستمداران و بخش اعظم دستگاه قضایی آمریکا انتظار میرود، سفت و سخت تر کردن مجازات کودکان، و گشتن بدنبال راهی قانونی برای محاکمه کردن این دو بچه بعنوان دو آدم بزرگسال، به هم و غم این دسته بدل شده است. ایدئولوژی قصاص طلب حاکم بر جامعه آمریکا در مقابل هر فاجعه ای بجای آنکه دست بر ریشه بگذارد بسراغ انتقام و تنبیه و مجازات و بستن در دهان وابستگان قربانیان میرود. فقط تصور کنید که دو کودک ۱۱ ساله و ۱۳ ساله، هر چه گناهشان و جرمشان، قرار باشد تمام عمرشان، یا بخش اعظم عمرشان را در زندان هایی بگذرانند، که خشونت و تجاوز در آن بیداد میکند. این چه جامعه ای است که خشونت و نفرت رساترین پیام آن به انسانهاست؟

***

محسن رسام

اعتصاب کارگران پست در بیرمنگام انگلستان

روزهای ۱۹ و ۲۰ و همچنین ۲۲ مارس کارگران پست در بیرمنگام با دست کشیدن از کار و اعلام اعتصاب، بار دیگر علیه کارفرمایان دست به اعتراض زدند. در این اعتصاب ۱۶۰۰ تن از کارگران شرکت کردند و با پیکت کردن در خط اعتصاب و پافشاری بر خواست احتساب زمان اضافه کاری با حقوق متعارف، خواهان اجرای قراردادی شدند که مدیریت با زیر پا گذاشتن آن در صدد بود دستمزد اضافه کاریها را قطع کند. سطح دستمزد کارگران پست ۱۱ هزار و۵۰۰ پوند در سال است که کفاف هزینه زندگی را نمی دهد. به علت عدم تناسب دستمزدها با حداقل زندگی، کارگران علیرغم میل خود، خواستار ابقای اضافه کاری هستند. این خواست یکی از دردآورترین مطالبات تدافعی کارگران برای مقابله با فقر روزافزون در جامعه غیرانسانی سرمایه داری است.

از نشریات داخل

جامعه (۲۸ اسفند)
(از قول آیت الله موسوی اردبیلی) "دانشجویان و دانشگاهیان از ما جدا شده اند، زنها از ما جدا شده اند، جوانها از ما جدا شده اند. چه کسی برای ما باقی مانده است؟"

فرهنگ توسعه (ویژه زنان، اسفند ۷۶)

"خودکشی در ایران در مجموع چهره ای زنانه دارد. از نظر تعداد خودکشی نسبت به جمعیت، دو استان کهکیلویه و بویراحمد و مازندران، مقامهای اول و دوم را در سال ۱۳۷۲ دارا بودند. در استان لرستان که ۶۷٪ خودکشی ها مختص زنان بوده و غالبا بیسوادی و فقر اقتصادی در میان آنها رواج کامل داشته (اکثرا از طبقات متوسط و پایین جامعه) سه علت اصلی خودکشی ها به ترتیب اعتیاد خود، همسر یا فرزند (۱۵/۲٪)، فقر مالی (۱۳/۹٪) و بیماریهای روانی از جمله افسردگی (۱۲٪) بوده. در بین خودکشی های ناموفق به ترتیب فقر مالی و بیکاری (۲۵٪)، بی سروسامانی جوانان (۱۶/۷٪) و سپس بیماریهای روانی(۶/۷٪) قرار دارد. در استان ایلام که ۸۰٪ خودکشیها در بین زنان جوان صورت گرفته، انگیزه خودکشی در ۱۸٪ موارد افسردگی بیش از حد، ۱۴٪ تهمت ناموسی و ۸٪ فقر مالی گزارش شده است. در گنبد، ترکمن صحرا و گیلان علل عاطفی و خانوادگی (اختلافات زناشوئی، چندهمسری، شکست در تحصیل ...) و بیماریهای جسمی و روانی (ازجمله اعتیاد و الکلیسم) و علل اقتصادی، بترتیب مهمترین انگیزه های خودکشی بوده است. عامل اقتصادی و بخصوص جایگاه زنان در آن هر روز نقش مهمتری را در روند صعودی خودکشی ایفا میکند. در استان گیلان طی سالهای ۶۷ تا ۷۰ نقش علل اقتصادی در روند خودکشی حدود دوبرابر شده است.

آبیدر (نشریه ای از سنندج ۱۶ اسفند)

(الو آبیدر) _ از سقز تماس میگیرم: تعدادی از مدارس سقز مدت دوهفته است فاقد سوخت هستند و تعداد فراوانی از شاگردان به همین سبب دچار سرماخوردگی شدید و مریضی شده اند. _ از سوی جمعی از جوانان و نوجوانان سنندجی: عمده ترین مشکل جوانان بیکاری است. بعد از آن فراوانی مواد مخدر و عدم مبارزه با آن و عدم امکانات فرهنگی، ورزشی و هنری.

در پاسخ به اطلاعیه ای از اتحاد چپ کارگری

اخیرا اطلاعیه ای از اتحاد چپ کارگری واحد لندن بدست ما رسیده است که اطلاعیه ای از اعظم کم گویان، کادر حزب، در پاسخ آقای اسماعیل خوئی را بهانه حمله به حزب کمونیست کارگری قرار داده اند. در پاسخ به این دوستان لازم است نکات زیر را یادآوری کنیم:

۱- حزب کمونیست کارگری اطلاعیه های شخصی اعضا و کادرهای خود را، حتی به تقاضای دوستان گرامی اتحاد چپ کارگری، سانسور نمیکند! کادرهای حزب بعنوان شهروندان جهان در مورد مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی اطلاعیه میدهند و حرف خودشان را میزنند. ما از چند و چون حقوق اعضاء در اتحاد چپ کارگری بیخبریم، اما حقوق مدنی کسی با عضویت در حزب کمونیست کارگری از او سلب نمیشود (رجوع کنید به سند اصول سازمانی حزب). این سنت ماست. اتحاد چپ کارگری البته خود داند.
۲- در عین حال مسئولیت محتوا و لحن اطلاعیه های شخصی همانطور که رسم همه دنیا است به عهده خود نویسنده است و نه سازمانها و نهادها و مجامعی که فرد در آن عضو است. اینها در اطلاعیه شان با تقلای زیاد و از جمله با اطلاق "کادر رهبری حزب" به رفیق کم گویان خواسته اند تا مساله را به حزب بچسبانند و آنرا دستاویز حمله سکتاریستی و خصومت ورزی های متداول خود با حزب قرار دهند. دوستان عزیز، اسامی اعضای رهبری این حزب بر خلاف سنت شما علنا و بمناسبتهای مختلف اعلام شده است. با اینحال حتی اگر رفیق کم گویان عضو رهبری حزب هم میبود هنوز اعلامیه شخصی وی سند رسمی حزب محسوب نمیشد. نباید فهم این مساله خیلی سخت باشد.
۳- ادعا کرده اند که نگران لحن اطلاعیه اعظم کم گویان و "بلوغ سیاسی اپوزیسیون و کل جامعه مدنی" هستند. ما این ادعا را وقتی جدی میگیریم که عزیزان اتحاد چپ کارگری یک نسخه از اطلاعیه های قبلی شان در مورد فحشنامه های تاکنونی جناب آقای اسماعیل خوئی و یارانش که خوشبختانه یا متاسفانه حزب کمونیست کارگری تنها سوژه آن نبوده است، را به آدرس ما هم پست کنند!
۴- اما یک چیز پاسخ میخواهد. بیش از یک سال است که فعالین حزب کمونیست کارگری در مقالات و اطلاعیه های خود چرخش کانون نویسندگان به طرف رژیم، اسلامی شدن و دفاع از شعائر اسلامی در صفحات اول نشریه کانون نویسندگان، و حمله آنها به کمونیستها را افشا کرده اند. در تمام این مدت اتحاد چپ کارگری و گروههای تشکیل دهنده آن ساکت بوده اند. در کل این ماجرا تنها چیزی که سازمان گرانقدر اتحاد چپ کارگری مهم دانسته و لازم دیده است در مقابل آن موضعگیری کند لحن یک اطلاعیه شخصی یکی از کادرهای این حزب بوده است! آیا نباید اینرا بحساب همسوئی با کانون نویسندگان، اسماعیل خوئی و کل روندهای درون این صنف در این یکسال اخیر گذاشت؟

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد بریتانیا
۳۰ مارس ۹۸

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید:

http://www.wpiran.org

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
Engla nd

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

زنده باد اول مه
روز جهانی کارگر!

دایگان

٤

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره چهارم ۹ اردیبهشت ۷۷ ۲۹ آوریل ۱۹۹۸

صفحه حزب صفحه۳
ایسکرا میپرسد صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
نگاهی به اخبار جهان صفحه٤
از نشریات داخل صفحه٤

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت درباره تحولات اخیر در اوضاع سیاسی ایران

صفحه۲

دو کادر حزب کمونیست کارگری عراق در شهر اربیل بدست اسلامیها ترور شدند

صفحه۲

اطلاعیه پایانی کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران در نیمه اول آوریل ۹۸ (فروردین ۷۷) برگزار گردید. در این کنگره حدود ۱۳۰ نفر مرکب از نمایندگان اعضای حزب و ناظرین و مدعوین شرکت داشتند. هیاتی از حزب کمونیست کارگری عراق و حکمت کوتانی، کادر حزب کمونیست کارگری عراق و دبیر سابق کنفدراسیون اتحادیه های کارگری عراق جزو مدعوین کنگره بودند.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را شروع کرد و پس از تصویب آئین نامه و سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت، اعتبار نامه نمایندگان را تصویب نمود و وارد دستور شد. دستور جلسه کنگره عبارت بود از: گزارش، حزب و قدرت سیاسی، گفت و شنود با دفتر سیاسی، انتخابات کمیته مرکزی و سخنرانی اختتامیه. قبل از ورود به دستور، پیام دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، توسط طاهر حسن و پیام حکمت کوتانی توسط خود وی برای کنگره قرائت شد.

سخنرانی افتتاحیه بر اهمیت حضور کمونیسم رادیکال و کارگری در مرکز فعل و انفعال سیاسی در جامعه تاکید گذاشت و روند حرکت حزب کمونیست کارگری برای تبدیل شدن به یک جریان دخیل و موثر در سرنوشت سیاسی کشور را مورد بررسی قرار داد.

در مبحث گزارش، موقعیت کنونی حزب، پیشرفتهای حزب در فاصله بین دو کنگره، کمبودهای موجود و جهت گیری دور آتی حزب مورد بحث و بررسی قرار گرفت. متن کتبی ارزیابی از فعالیت و عملکرد سازمانی حزب کمونیست کارگری به کنگره ارائه شد. در مبحث گفت و شنود به سوالات و نکات متعددی در مورد جوانب مختلف فعالیت حزب از جانب منصور حکمت و اصغر کریمی، دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی پاسخ داده شد.

در سخنرانی معرفی مبحث "حزب و قدرت سیاسی"، منصور حکمت به رابطه حزب کمونیستی با قدرت سیاسی و شرایط و ملزومات دست بردن به قدرت سیاسی توسط احزاب کمونیست کارگری پرداخت و در همین رابطه در خطوط کلی به ضرورت و پیش شرطهای حضور حزب کمونیست کارگری ایران در صحنه نبرد بر سر قدرت سیاسی در شرایط بحران سیاسی جمهوری اسلامی، اشاره کرد. در ادامه این مبحث سخنرانان متعدد جوانب گوناگون این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

کنگره ۲۵ نفر را به عضویت کمیته مرکزی انتخاب کرد. اعضای کمیته مرکزی جدید حزب عبارتند از:
محسن ابراهیمی، مینا احدی، ریبوار احمد، فرهاد بشارت، نادر بکتاش، فاتح بهرامی، حمید تقوائی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، منصور حکمت،شهلا دانشفر، بهمن شفیق، ثریا شهابی، فاتح شیخ الاسلامی، ایرج فرزاد، اصغر کریمی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، مجید محمدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، کورش مدرسی، حسین مرادبیگی، رضا مقدم، آزاد نسیم.

در پلنوم هشتم کمیته مرکزی که بلافاصله بعد از کنگره برگزار گردید ۷ نفر بعنوان اعضای دفتر سیاسی و ۵ نفر بعنوان اعضای مشاور دفتر سیاسی انتخاب شدند:
اعضای دفتر سیاسی: حمید تقوائی، رحمان حسین زاده، منصور حکمت، اصغر کریمی، آذر ماجدی،کورش مدرسی، رضا مقدم
اعضای مشاور دفتر سیاسی: فاتح بهرامی، علی جوادی، ثریا شهابی، فاتح شیخ الاسلامی، اسد گلچینی
همچنین منصور حکمت و اصغر کریمی بعنوان دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی ابقا گردیدند.

ادامه در صفحه ۳

اعتصاب نیم میلیون کارگر در دانمارک



پلیس دمکراسی و کارگر اعتصابی

نیم میلیون کارگر در دانمارک از صبح دوشنبه ۲۷ آوریل در اعتراض به برآورده نشدن خواستهایشان دست به اعتصاب گسترده ای زده اند که بزرگترین اعتصاب کارگری ظرف ۱۳ سال گذشته آن کشور است. اعتصاب کارگران و خواسته هایشان، برغم شانتاژ گسترده دولت و کارفرمایان، از حمایت عمومی مردم برخوردار است. جریان مشروح این اعتصاب در شماره آتی ایسکرا به اطلاع خوانندگان خواهد رسید.

به مناسبت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

اگر دنیا دست ما باشد ●●●

اول ماه مه روز ماست! روز همبستگی و اتحاد کارگران جهان! روز اعتراض به تمامیت نظام سرمایه‌داری و کلیه مصائبی که از وجود این نظام گریبانگیر انسانها شده است. اعتراض به نابرابریهای موجود، اعتراض به تعصبات جاهلانه و خرافی، اعتراض به تبعیض بر علیه انسانها، اعتراض به موقعیت فرودست زن، اعتراض به پایمال شدن آرزوهای انسانی، اعتراض به له شدن حرمت انسانها، اعتراض به قدر قدرتی و میلیتاریسم، اعتراض به مالکیت خصوصی و بازار، و بالاخره اعتراض به نفس وجودی سرمایه و سیستم بردگی کار مزدی!

اول ماه مه روز اعتراض ماست به نظامی که در مهد تمدنش انسانها مجبورند در گوشه و کنار خیابان از سرما و فقر جان بکنند، در حالیکه توان انسانها را برای ساختن دنیایی بهتر با انواع سلاحهای مخرب و قدرت سرکوب نظامی به بند کشیده‌اند. آخر این چه سیستمی است در حالیکه صدها میلیون بیکارند، ماشین آلات تولید نیازمندیهای انسانها راکد افتاده‌اند! صدها میلیون نفر گرسنه میخوابند، در حالیکه میلیونها تن مواد غذایی را برای بالا نگهداشتن سود در خاک دفن میکنند. این چه جامعه‌ای است که معلمین مدارس را بیکار میکنند، در حالیکه میلیونها تن از فرزندان ما در بیسوادی روز را به شب میرسانند. سالمندان و از کار افتادگانمان نیازمند نگهداری و مراقبتند، در حالیکه مددکاران اجتماعی را بیکار میکنند، و بیمارستانها را بخاطر عدم سوددهی تعطیل میکنند. ویترین و قفسه مغازه‌ها مملو از کالاهاست، اما صدها میلیون تن فقط میتوانند از پشت ویترین‌ها خرید کنند، فقط میتوانند از پشت ویترین‌ها با اسباب بازیها بازی کنند! این چه نظام نکبتی است! این جامعه انسانی نیست! در این جامعه انگیزه فعالیت اقتصادی نه رفع نیاز انسانها بلکه سود سرمایه است. در این نظام رقابت با تمام زشتی‌هایش سلطنت میکند*ط* رقابت خدای این جامعه وارونه است!

اما اگر دنیا دست ما بود، کسی گرسنه نمیماند*ط* کسی بی‌سواد نمیماند. کسی شب را در خیابان از بی سرپناهی به صبح نمی‌رساند. از زاغه نشینی خبری بود. هیچ کودکی از کمبود تغذیه جان نمی‌سپرد. استعداد و خلاقیت کسی بخاطر جایگاهش در تولید و اقتصاد جامعه نابود نمیشد. آرزوها و آمال انسانها بخاطر سود سرمایه به خاک سپرده نمیشد. جایی برای زن ستیزی در جامعه نبود. زن انسانی فرودست نبود. خرافات و جهل از جامعه رخت برمی‌بست. کسی برای زندگی مجبور نبود مبارزه کند، جان بکند، اعتصاب کند. اصلا جنگی در کار نبود، مرزی در کار نبود، کشوری در کار نبود، دولتی در کار نبود، استثماری در کار نبود، طبقه‌ای در کار نبود. کار فعالیتی خلاقانه بود و نه تلاشی کسالتبار برای دریافت مزد و هر کس به اندازه نیازش از کلیه مواهب زندگی برخوردار میشد و به میزان توان و استعدادش به غنای جامعه می‌افزود. اگر دنیا دست ما بود، تمام آحاد مردم از مواهب و دستاوردهای بشریت بهره‌مند میشدند. رشد خلاقیتهای انسانها، رشد دانش و علم و هنر و رفاه اجتماعی هر فرد پیش شرط رشد جامعه بود. اگر دنیا دست ما باشد ...!

زنده باد همبستگی کارگران جهان!
زنده باد سوسیالیسم!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
(۲۲ آوریل ۱۹۹۸)

مصطفی صابر

صفحه ۳

زنده باد اول مه، زنده باد مانیفست کمونیست!

فاتح شیخ الاسلامی

"صلح" در ایرلند شمالی

بدنبال ماهها مذاکره میان دولت بریتانیا، جمهوری ایرلند و نیروهای سیاسی ایرلند شمالی، ده آوریل توافقنامه ای درباره آینده سیاسی ایرلند شمالی به امضای طرفهای درگیر رسید که ادعا میشود این معضل دیرینه را، به سوی حل شدن سوق میدهد. این توافق، که ۲۲ مه در ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند به رفراندم گذاشته میشود، شامل ترتیبات تقسیم قدرت و انجام انتخابات محلی است و موقعیتی نظیر ویلز و اسکاتلند برای این منطقه در نظر میگیرد، باضافه اینکه اهالی ایرلند شمالی چهار سال بعد، از طریق رفراندم، اگر بخواهند میتوانند از بریتانیا جدا شوند و به جمهوری ایرلند بپیوندند.
مساله ایرلند شمالی یک مساله ملی باقیمانده از قرن ۱۹ است که همراه آپارتاید در آفریقای جنوبی و مساله فلسطین و مساله کرد در خاورمیانه، در دهه های اخیر مورد توجه افکار عمومی جهان بوده است. این مساله بویژه بدنبال لشکرکشی دولت بریتانیا در ۱۹۷۵ و مقابله نظامی IRA با آن انبوهی مشقات و دشمنی همسایه با همسایه برای اهالی ببار آورد. دلایل زیادی برای عدم خوشبینی به توفیق توافق اخیر وجود دارد: بیش از دو دهه حضور ارتش بریتانیا در ایرلند شمالی علاوه بر سرکوب خشن و خونین اهالی، علاوه بر میدان دادن به یک مقابله حاد مسلحانه از سوی IRA، شاخه نظامی شین ین، که طرفدار جدائی از بریتانیا و ملحق شدن به جمهوری ایرلند است، در صفوف پروتستانهای طرفدار بریتانیا نیز گروههای تروریستی خشن و انعطاف ناپذیری شکل داده است. با تحمیل چنین فضائی از رعب و شکاف و ناامنی به جامعه، دولت بریتانیا زخم عمیقی بر پیکر این جامعه بجا گذاشته است. چنین زخم عمیق و کهنه ای نه از راه توافقات شکننده از بالا، بلکه تنها از راه مراجعه مستقیم به آراء مردم مشقت دیده قابل التیام است. این توافق را طرفهای اصلی ایرلند شمالی برای کسب وقت جهت تدارک تخاصمات آتی پذیرفته اند. نه ارتش بریتانیا منطقه را ترک می کند نه فراکشنهای مسلح به راه سیاسی برای حل اختلافاتشان اکتفا و التزام می کنند. هر بخشی ممکن است دوباره دست به اسلحه ببرد. عدم توافق تونی بلر و جری آدامز بر سر خروج ارتش بریتانیا در ملاقات ۲۷ آپریل گواه همین است. پروسه چهارساله توافق شکننده تر و پرمشکل تر و مشقت تر از آن است که بتواند صلحی برای مردم عادی به ارمغان آورد.
مساله ایرلند شمالی، همچون معضل فلسطین و مساله کرد حل فوری میطلبد. معنی هر یک روز ادامه این وضعیت تداوم سرکوب و مشقت، ستمدیدگی و بیحقوقی عریان، دشواریهای زندگی و ماندن استخوان لای زخم دشمنیهای قومی برای مردم مربوطه است. مردمی که چند نسل برای رهائی از ستم و سرکوب دیرین مبارزه کرده اند نمیخواهند و اجازه نمیدهند برای یک نسل دیگر هم قربانی ستم باقی بمانند. تنها راه حل عملی و کارساز مراجعه به آراء آزادانه خود مردم تحت ستم و فراهم کردن تضمین واقعی در سطح محلی و بین المللی برای احترام به نتیجه رای و برسمیت شناختن تصمیم گیری آنهاست. و حل بنیادی آنگاه ممکن خواهد شد که با انقلاب کارگری، هویت انسانی آحاد این جوامع، بر همه هویتهای کاذب ملی و مذهبی غلبه یابد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سیرک اسلامی "نماز جمعه اول مه" محکوم به شکست است!

سنتا روز اول مه روز وحشت رژیم از نمایشات کارگری و اعلام وجود مستقل کارگران بوده است. رژیم اما زیر فشار همین جنبش از تز "همه کارگرند" خمینی به تسلیم به تعطیل اول مه بعنوان روز جهانی کارگر کشانده شد. امروز با بحران لاینحلی که دامن رژیم را گرفته، این وحشت بوی مرگ بخود گرفته است. نیروهای طرفدار رژیم این بار قصد کرده‌اند کارگران را بر متن اختلافات درونی شان به صف خود ملحق کنند. خانه کارگر رسوای اینها بار دیگر جلو انداخته شده تا مضحکه "هفته کارگر" برگزار کند و اول ماه مه را به نمایش حمایت از خاتمی و رفسنجانی بدل نماید. بیشرمانه اعلام فرموده‌اند که اول ماه مه برای حمایت از خاتمی "کارگران به نماز جمعه میروند"!
این سیرک اسلامی شایسته همان گله‌های حزب الله و آخوند و پاسدار و انجمن‌ها و شوراهای اسلامی است. کارگران ایران سالهاست که به اینگونه فراخوانها با نفرت و تمسخر پاسخ داده‌اند. سالهاست که "هفته های کارگر" رژیم از سوی کارگران تحریم میشود. سالهاست که کارگران به اشکال مختلف نشان داده اند که خواهان به گور رفتن رژیم اسلامی و همه جناحهای آن هستند. نمایش اسلامی امسال رژیم نیز قطعا با برگزاری نمایشات مستقل کارگری با نشان دادن اتحاد سراسری کارگران و اعلام ورود قطعی کارگران به صحنه سیاست ایران جواب خواهد گرفت. روز اول مه روز مراسم کارگری در کارخانه و خیابان و محله، روز محکومیت و نقطه اختتام این تلاشهای رژیم و عمال آن خواهد بود.

زنده باد اول مه
زنده باد انقلاب کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
۵ اردیبهشت ۷۷

مصطفی صابر

زنده باد اول مه، زنده باد مانیفست کمونیست!

در آستانه اول ماه مه ۱۹۹۸، به خاطر داریم که امسال صد و پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست کمونیست است. این فرصتی است تا بزرگداشت مانیفست و یادآوری اصلی ترین آموزش آن، یعنی ضرورت انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، به تم اصلی اجتماعات اول مه تبدیل شود.
لزوم این امر صرفا از گرامیداشت ۱۵۰ سال تاریخ مانیفست برنمیآید. سالگردها معمولا بهانه ای است برای برجسته کردن مسائلی واقعی که امروز مطرحند. مانیفست، این برنامه نظری و عملی انقلاب کارگری، یک نیاز و ضرورت جهان نابرابر و بحران زده سرمایه داری امروز است. نقد انقلابی و کارگری مارکس از سرمایه داری دوباره و به سرعت مورد توجه همگان قرار می گیرد. اینرا حتی مفسران و صاحبنظران بورژوازی در مقالات و تحلیلهای خود به مناسبت سالگرد انتشار مانیفست با وحشتی آمیخته به احترام اعتراف می کنند: "مارکس به صحنه برمی گردد"!
اما اول مه سنتا به شعارها و مطالبات کنکرت و متحد کننده کارگری پرداخته است، آیا مطرح کردن مانیفست کمونیست بعنوان یک تم اجتماعات و تظاهرات اول مه، انتزاعی و تجریدی نیست؟ این سوالی است که برخی کارگران چپ و رهبران اتحادیه ها در مقابل پیشنهاد بلند کردن پرچم مانیفست در اول مه، با نگارنده مطرح کرده اند. پاسخ روشن است. امروز هیچ چیز کنکرت تر و متحد کننده تر از ضرورت "الغای مالکیت خصوصی بورژوایی" و بنای جامعه ای که "تکامل آزادنه هر فرد شرط تکامل همگان است"، وجود ندارد. با عابرین خیابان درباره مشکلات جامعه صحبت کنید؛ به اشکال و بیانهای مختلف و شاید بی آنکه خود بدانند همین ایده های مانیفست را برایتان بازگو می کنند. کاهش ساعت کار و مطالبات مشخص کارگری در اول مه به جای خود، اما در این عصر جهانی شدن سرمایه و تاخت و تاز بازار و امپراطوریهای سرمایه، آنچه کارگران جهان را متحد می کند قبل از هر چیز داشتن یک راه حل ریشه ای و افق واحد در مقابل مشکلات جامعه است. این افق مانیفست کمونیست است.
در ایران لزوم برافراشتن پرچم مانیفست یک ضرورت بلافصل سیاست کارگری در سطح جامعه است. همه کس از چپ و راست اذعان دارد که ایران آبستن حوادث بزرگ است. تاآنجاکه به کارگران بر میگردد این "حوادث بزرگ" باید به رهایی واقعی آنها و کل جامعه از بردگی مزدی، به برابری و آزادی همه انسانها منجر شود. مانیفست پرچم این رهایی انسانهاست و اول مه فرصتی برای برافراشتن این پرچم است.
همه شواهد گویای آنست که اوضاع به سمتی میرود که بار دیگر کمونیسم کارگری، کمونیسم مارکس و مانیفست می تواند به بازیگر فعال صحنه سیاست و تغییر انقلابی جهان تبدیل شود. صدوپنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست و اول ماه مه امسال یکی از فرصتهای اعلام این حقیقت است. زنده باد مانیفست! زنده باد اول مه!

پاسخی به پرونده سازی کانون نویسندگان ایران

تاریخ اختناق و استبداد بورژوایی همه جا تاریخ پرونده سازی و پاپوش دوزی علیه کمونیستها نیز هست. اتهام زدن به کمونیستها، افترا زدن به کمونیستها، چماقداری و تیغ کشی علیه کمونیستها قدم اول حاکمیت فاشیسم و برقراری حکومتهای پلیسی و نظامی در کل تاریخ قرن بیستم بوده است. و جالب اینجاست که حتی بیمایه ترین و پخمه ترین ماموران و عاملین حاکمیت سرمایه، از گروهبانی که قرار است برای بانک جهانی در گواتمالا و اوگاندا کودتا کند تا روضه خوانی که قرار است حکومت ایران را تحویل بگیرد، بطور غریزی در این فن کثیف استادند. تاریخ سه دهه اخیر ایران و پرونده سازیهائی که با آن رژیمهای منحوس پهلوی و اسلامی هزاران کمونیست را به جوخه اعدام سپردند برای هر انسان شرافتمند و طالب حقیقت آموزنده است.

حال به اطلاعیه اخیر کانون نویسندگان ایران تحت عنوان "هشدار" که در حاشیه گردهمایی انجمن بین المللی روزنامه نگاران در سوئد منتشر شده است نگاه کنید. این اطلاعیه علیه حزب کمونیست کارگری ایران است. نقد سیاست ها و برنامه حزب نیست، نقد نقطه نظرات و تاکتیکهای حزب نیست، اعلام مخالفت با این یا آن اقدام و عمل حزب نیست، بلکه پرونده سازی و پاپوش دوزی ریاکارانه و حقیرانه دیگری است در متن سنت ضد کمونیستی آشنای قرن بیستم، از هیتلر تا مک کارتی.

حضرات در این تازه ترین شاهکار جمعی شان، ابتدا صحنه ای جعلی مبنی بر "تهدید به مرگ عباس معروفی و تهدید به آتش کشاندن نشر باران" در سوئد خلق میکنند. با اینکه رسما میگویند که از عاملان آن بی اطلاعند. اما این مانع از آن نیست که این "کشتند و آتش زدند" را یک سطر بعد به سخیف ترین شیوه به حزب کمونیست کارگری نسبت بدهند. این حضرات ظاهرا نویسنده اند، ظاهرا دارند به عنوان نویسنده کلاه میچرخانند و نان میخورند، اما در پاسخ به اطلاعیه های نادر بکتاش و نویسنده های دیگری که به روش سازشکارانه شان در قبال حکومت اسلامی اعتراض کرده اند، دستشان به قلم و تحلیل نمیرود، بلکه یکسر دست به سنت رسوای هیتلر و هوور و پینوشه و نصیری میبرند و برای حریف سیاسی شان پرونده "آتش زدن" و "اقدام علیه امنیت.." میتراشند. ننگ!

اینها که با روی کار آمدن خاتمی صبح تا شب شان را با وراجی حول صنفی بودن کانون شان میگذرانند در کینه توزی و پرونده سازی علیه کمونیستها از هر مرتجع سیاسی‌کاری سیاسی تر میشوند. از این آقایان باید سوال کرد که چند قطعنامه و اطلاعیه علیه سنگسارهای دوران حکومت خاتمی صادر کرده اند؟ اعضای هیئت دبیرانشان چند سخنرانی علیه بی حقوقی زنان و سرکوب آزادیها و شکنجه زندانیان ایراد فرموده اند؟ شعرای کانونشان چند شعر باقافیه علیه شکنجه گران اوین و دم و دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی سروده اند؟ چرا قلم شان علیه این حکومت سیاه، حکومت صدهزار اعدام، حکومت سنگسار، حکومت مذهب چنین خشکیده است؟ اینها که ادعا میکنند نگران روش حزب الله در خارج کشور هستند چرا گوشه ای از این نگرانیها را در مورد حکومت حزب الله در ایران که فلسفه ای جز سرکوب ندارد ابراز نمیکنند. چرا مخالفین جمهوری اسلامی عضو کانون را مطابق احکام اسلام به محکمه میکشند؟ دروغ گویی و پاپوش دوزی پاسخ نیست.

چرا کانون نویسندگان ایران در تبعید به انتخاب معروفی به عنوان یکی از دو مدعو اصلی نشست انجمن بین المللی روزنامه‌نگاران در سوئد اعتراض نکرده و خواهان شرکت روزنامه‌نگاران و نویسندگانی که هیچ رابطه ای با دولت جمهوری‌اسلامی ندارند، نشده است؟ چرا یک هیئت نمایندگی معترض به گردهمآیی وزیران فرهنگ کشورهای مختلف در روزهای ۳۰ و ۳۱ مارس در همین کشور اعزام نداشته است تا در باره اعدام سعید سلطانپور و سانسور و فشار امروز در ایران و دهها و صدها روزنامه‌نگار و نویسنده‌ای که در ۲۰ سال گذشته قربانی و تبعیدی رژیم جمهوری اسلامی بوده‌اند، افشاگری کند؟ چرا در برابر محل اجلاس دست به تحصن و تظاهرات نزده‌اند تا توجه عموم را به جنایات جمهوری‌اسلامی و عوامل آن که امروز منجمله یکیشان وزیر فرهنگ و دیگری رئیس‌جمهور شده است، جلب کنند؟ چرا در صدد برنیامده‌اند که با حمایت روزنامه‌نگاران و نویسندگان مترقی سوئد کنفرانسی مطبوعاتی در استکهلم بگذارند و کارنامه رژیم را در زمینه سرکوب آزادی مطبوعات و بیان ارائه دهند و خاطرنشان کنند که اکنون هم در بر همان پاشنه میچرخد؟ نخیر آقایان سیاسی نیستند! خدا عاقبتتان را بخیر کند.

اما آقایان عزیز با اینحال مطمئن باشید که حتی برای داشتن آزادی کامل در شعر گفتن هم باید از آخوند دل بکنید و به کمونیستها و حکومت کارگری امید ببندید. فقط در یک حکومت کارگری آزادی بی قید و شرط بیان و همه حقوق مدنی تان، حتی اگر ضدکمونیسم امروزتان را حفظ کرده باشید، محفوظ و مصون خواهد بود. وقت آن شده است که لااقل آنهایتان که "نویسنده اید" خرجتان را از مبلغان و مدافعان رژیم سوا کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ آوریل ۹۸

ایسکرا میپرسد

در این ستون در هر شماره چند سوال از میان سوالاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. خوانندگان گرامی میتوانند پرسشهایشان از حزب را از طریق نامه، فاکس و میل با ما در میان بگذارند.

ایسکرا: میپرسند چرا حزب کمونیست کارگری با جریانات دیگر اتحاد عمل نمیکند؟

اصغر کریمی: با حساب سنتهای تاکنونی احزاب چپ و کمونیست در اروپا و آمریکا و سایر نقاط دنیا، اتفاقا حزب کمونیست کارگری دستش برای همکاری باز بوده است و تاکنون در حد متعارفی کنار دیگران ظاهر شده است. حزب کمونیست کارگری برنامه و پلاتفرم های سیاسی ویژه خود را دارد و همانطور که رسم احزاب سیاسی در همه دنیا است برای بسیج مردم حول آن مستقلا فعالیت خودش را میکند. در مواقعی همکاری یا آنچه در میان چپ ایران مصطلح است اتحاد عمل ضرورت سیاسی پیدا میکند، فی المثل در مقابله با فاشیسم، مقابله با حکومت نظامی، ساقط کردن یک دولت معین و علیه جنگ و .... احزاب سیاسی ای که در این مواقع جهت سیاسی واحدی را دنبال میکنند و سیاستی نزدیک به هم دارند لازم میشود همکاریهائی را با یکدیگر تعریف کنند. در بقیه مواقع احزاب سیاسی دنبال کار خودشان هستند و روزنامه خودشان، پلاتفرمهای خودشان و کمپینهای تبلیغی خودشان را دنبال میکنند و برای آن نیرو بسیج میکنند. حزب کمونیست کارگری ایران هم همین کار را میکند. این حزب برای اهداف معین و متمایز از سایر گروههای چپ و در نقد آنها تشکیل شده و تلاش میکند کارگران و مردم هرچه بیشتری را حول برنامه و سیاستهایش بسیج کند تا اهدافش را متحقق کند و در این راه مثل هر حزب دیگری اساسا به نیروی خودش متکی است. در هیچ کجای دنیا احزاب سیاسی هرروز مشغول اتحاد عمل نیستند و تبلیغ و ترویجشان را به تنهائی انجام میدهند. اگر غیر از این بود احزاب سیاسی متفاوت موضوعیتی پیدا نمیکردند.

سوالی اگر هست این است که چرا مقوله "اتحاد عمل" در میان برخی گروههای چپ ایران تا این حد برجسته شده و به یک کیش، به نوعی زیست سیاسی و امر هرروزه تبدیل شده است که حتی برای گفتن تبریک عید نوروز به مردم! اتحاد عمل میکنند. این پدیده بیسابقه از کجا آمده است؟ واقعیت این است که چپ خلقی-ملی ایران، باقیمانده جریانات پروچین و پروروس است که قبل از سقوط دیوار برلین و به تبع شکافهای عمیق بین چین و شوروی و آلبانی هیچگونه همکاری در میان آنها دیده نمیشد. در درون خود هر قطب هم رقابت گروهها اصل بود و نه "اتحاد عمل". اما با سقوط قطبهای سوسیالیسم بورژوائی در سطح جهانی، این گروهها برمتن یک پراکندگی کامل و با دمکرات شدن دسته جمعی، شروع به اعلامیه و آکسیون مشترک کردند. اینها نه داعیه حزب دارند و نه قدرت سیاسی. برای اینها اتحاد عمل روش بقا است و پرنسیپ خاصی هم لازم ندارد. در غیاب یک وحدت حزبی، این جریانات با "اتحاد عمل" سعی میکنند هویت مشترک و جنبش شان را حفظ کنند. البته در "مدار بزرگ" تر سیاست اتحاد عمل، گروههای اسلامی هم شرکت دارند. ظاهرا هدف این است که وحدت استراتژیک این جریانات با اسلامیها بطور سمبلیک هم که شده حفظ شود و صفوفشان درمقابل هرگونه چپ روی! در مقابل اسلام از همین حالا واکسینه گردد. کسانی هم که بدین شیوه هرروزه وارد اتحاد عمل با این جریانات نمیشوند سمبل "سکتاریسم" میشوند.

ما ضدیت سازمانی با این چپ نداریم. اما جریان ما در تمایز با چپ ملی و غیر کارگری شکل گرفت تا جنبش متفاوتی را شکل دهد. حزب ما امروز بعنوان یک حزب خلاف جریان، مارکسیست و بشدت رادیکال، مدرن، ضد مذهب و ضد ناسیونالیسم و با آرمانهائی عمیقا انسانی، برای کسب قدرت سیاسی و برقراری حکومت کارگری فعالیت میکند. در عین حال هرجا امر سیاسی مان بهتر پیش رود و حزب قویتر شود آغوشمان برای همکاری باز است و اختلافات عمیق برنامه ای سیاسی موجود هم مانع چنین همکاریهائی نمیشود.

اطلاعیه پایانی کنگره دوم... ادامه از صفحه ۱

در حاشیه کنگره سمینارها و جلسات متعددی از طرف مسئولین نشریات و مسئولین کمپینها و عرصه های مختلف فعالیت برگزار گردید. ازجمله این نشست های ویژه میتوان به جلسات زیر اشاره کرد:
جلسه کمیته کردستان، بحث آزاد: رابطه حزب و اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف، جلسه مجله مدوسا، جلسه مجله پوشه، جلسه همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، گفت و شنود با حکمت کوتانی درباره تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی عراق، جلسه دفتر افغانستان، جلسه بررسی موقعیت زنان در حزب

کلیه مباحث کنگره با استقبال و شرکت فعال و گسترده رفقای حاضر مواجه شد. کنگره پس از سه روز کار فشرده و در فضائی صمیمی و پرشور با سخنرانی اختتامیه منصور حکمت و سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ آوریل ۹۸ (۲۸ فروردین ۷۷)

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت
درباره تحولات اخیر در اوضاع سیاسی ایران

بخشی از متن کتبی شده مصاحبه تلفنی رادیو همبستگی استکهلم (وابسته به راه کارگر) با منصور حکمت (شنبه ۲۹ فروردین ـ ۱۸ آوریل)

رادیو همبستگی ـ آقای حکمت سوال اول ما در رابطه با حوادث ایران در هفته گذشته بویژه، مساله آزادی کرباسچی، مساله تظاهراتی که در ایران شد و بطور کلی ماجرای تضاد بین دو جناح است. چشم انداز آینده تان برای مسائل سیاسی ایران چیست، روند آتی را چگونه می بینید؟

منصور حکمت ـ خیلیها رویدادهای ایران را در چارچوب یک دو قطبی خامنه ای ـ خاتمی یا جناح راست و جناح خاتمی می بینند. ما از قبل تاکید کرده ایم که این سه طرف دارد، یک طرفش مردم هستند. مردم از هر دو این جناحها و از کلیت رژیم اسلامی بیزارند و اینکه برای مثال به خاتمی رای دادند یا از پیش افتادن خاتمی استقبال کردند بخاطر اینستکه میدانند این روند احتمالا میتواند به قدرتگیری مردم و عقب نشستن و نهایتا کنار رفتن جمهوری اسلامی کمک کند. وقایع اخیر هم همین را تایید میکند. وضعیت خیلی نمونه وار است: رژیمی که مردم ازش بیزارند، رژیمی که آلترناتیو اقتصادی و پاسخ اقتصادی ندارد و با توجه به مسائل جدید اقتصادیش بشدت در منگنه قرار گرفته، بعلاوه رژیمی که جناحهای داخلی اش به جان هم افتاده اند، این یعنی نسخه نمونه ای برای برخاستن مردم و تعویض و سرنگون کردن رژیم. بنظر من این روندی است که شروع شده، اینکه در طول این روند چند بار چه کسانی دست بالا پیدا میکنند، کودتا میکنند، ضدکودتا میکنند، گشایش سیاسی بوجود میآید، حزب الله به میدان میریزد، چیزهائی است که باید در روند اوضاع بطور مشخص نگاه کرد و دید در هر مرحله چه اتفاقی میافتد. این اتفاقی جبری است که کشمکشها بین جناحهای حکومت ادامه دارد و مردم از تک تک آن برای گسترش امکانات خودشان و باز شدن فضای سیاسی ای که روبرویشان هست استفاده میکنند تا روزیکه واقعا این قدرت را پیدا کنند که این رژیم را بیندازند.

رادیو همبستگی ـ در رابطه با تظاهراتی که روز سه شنبه برگزار شد نظرتان چیست؟ اگر مشخصا منظورم را بخواهم بیان کنم اینستکه بنظر شما آیا مردم میبایست در این تظاهرات شرکت میکردند؟ آیا حزب شما فراخوان میداد که مردم در این تظاهرات شرکت کنند؟

منصور حکمت ـ منظورتان از تظاهرات سه شنبه دقیقا کدام است؟

رادیو همبستگی ـ تظاهراتی که قبل از آزادی کرباسچی برگزار شد، اول دانشجویان در حقیقت فراخوان داده بودند به این تظاهرات، بعد دانشجویان فراخوانشان را پس گرفتند، و آقای خاتمی هم اعلام کرد که تظاهرات نباید انجام بشود اما تظاهرات با شرکت هزاران نفر انجام شد.

منصور حکمت ـ بعنوان یک حزب سیاسی واضح است که ما پشت سر هیچ تظاهراتی که برای مثال توسط انجمن دانشجویان مسلمان یا فلان جناح رژیم یا فلان جناح حاشیه رژیم ... (ر. ه. ـ دانشجویان پس گرفته بودند) بله، بهر حال اگر تظاهرات خودبخودی باشد هر آدم آزادیخواهی فکر میکنم در آن شرکت میکند. هر کسیکه مخالف رژیم باشد در یک همچنین فضائی سعی میکند اعتراض کند، ولی فرق هست بین موضع یک شخص، موضع کسیکه برای مثال در تهران زندگی میکند، با موضع یک حزب سیاسی. ما فراخوان آن تظاهرات را واضح است نداده بودیم و هرکس دیگری هم داده بود بعنوان حزب سیاسی شرکت نمیکردیم ولی بعنوان آحاد شهروندان مملکت در همه اعتراضات علیه رژیم حتما حضور پیدا میکنیم.

رادیو همبستگی ـ بطور کلی شما فکر میکنید که در شرایط فعلی ایران، مردم چطور میتوانند در ماجراها شرکت داشته باشند بدون اینکه به دامن این یا آن جناح آویزان بشوند؟

منصور حکمت ـ مساله هویت سیاسی ای است که مردم در این جنبش بخود میگیرند و این را میشود از انتظاراتشان و شعارهایشان فهمید. یکی این جنبه است یعنی اینکه مردم چه میخواهند و با زبان خودشان میگویند چه میخواهند، اما واضح است فشاری روی مردم سنگینی میکند از این نظر که باید طوری حرف بزنند که امکان به زبان آوردن آن کلمات در آن مملکت باشد و حتما سربسته تر از انتظار واقعی شان حرف میزنند. مثلا دختری که در تهران میگوید: با آقای خاتمی یا بی آقای خاتمی زنان باید در این مملکت به برابری دست پیدا کنند و این محدودیتها از رویشان برداشته شود، دارد حرفش را میزند. میگوید من با خاتمی نیستم، از رژیم جمهوری اسلامی دل خوش ندارم، میگوید این مبارزه تا ورای باصطلاح مواضع خاتمی یا پدیده ای به اسم خاتمی ادامه پیدا میکند تا وقتیکه زنان آزاد بشوند. این یک نوع بیان استقلال مردم است. استقلال اقشاری که در مملکت تحت ستم هستند. در ادامه، واضح است که مردم با حضورشان در تظاهراتها یا حرکتهای سیاسی معینی که احزاب مختلف فراخوان میدهند نشان میدهند از چه کسی دفاع میکنند. ولی این هنوز زود است. هنوز احزاب سیاسی واقعی که تمایلات مردم را بیان بکنند آزاد نیستند، امکان فراخواندن میتینگ و تظاهرات ندارند. این در ادامه رخ میدهد ولی در این مرحله، بنظر من، مهم نگاه کردن به اینستکه مردم چقدر از محدوده قاعده ها و نرمهایی که جناحها جلورویشان میگذارند، و فرجه ای که به آنها میدهند فراتر میروند و آنها را میشکنند، نمونه اش همین حرکتی است که شما گفتید، و بخصوص خودشان را چگونه بیان میکنند، با چه جملاتی، چه فرمولبندیهایی و چه شعارهایی. تا همینجا، بنظر من، مثل روز روشن است در جامعه ایران که مردم شعارهای جناح معتدل رژیم را نمی پذیرند، به آن بسنده نمیکنند و همین اتفاقات روزهای اخیر جواب ردی است به کسانی که معتقدند مردم باید بروند پشت پرچم خاتمی، جواب رد به خاتمی چیهای اپوزیسیون است.

رادیو همبستگی ـ آقای حکمت در همین تظاهرات، انصار حزب الله، و چماقداران ولایت فقیه در حقیقت، آمدند و به این تظاهرات حمله کردند، خیلیها زخمی شدند، حدود ۲۰۰ نفر دستگیر شدند، گارد ضدشورش وارد شد و دانشجویان و مردمی که در این تظاهرات شرکت داشتند را کتک زدند. میخواستم ببینم شما این چماقداران را که ببهانه افشاگری، این مراسم را بهم زدند و ملت را کتک زدند، محکوم میکنید؟ طرفدار آزادی تجمع هستید یانه؟

منصور حکمت ـ مسلم است، اینطور است، بنظر من این سوال پرسیدن ندارد. این سمبل کاراکتر ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

رادیو همبستگی ـ بله، با توجه به اینکه شما این مساله را مطرح میکنید، آیا فکر نمیکنید این مساله در تناقض قرار میگیرد با اینکه دوستان شما در هامبورگ در ۱۳ فوریه سخنرانی عبدالکریم سروش را برهم زدند؟

منصور حکمت ـ وقتیکه شما آن سوال اول را پرسیدید حدس زدم میخواهید بیایید اینجا، اجازه بدهید ...

رادیو همبستگی ـ پس دیگر معلوم است خیلی سیاستمدارید آقای حکمت

منصور حکمت ـ نخیر، شما زیادی سیاستمدارید. ببینید وقتی شاه با کارتر جلو کاخ سفید صحبت میکرد دانشجویان ایرانی آنجا اعتراض کردند و گاز اشک آور در شد و اشک شاه در آمد، این نشاندهنده عدم اعتقاد کنفدراسیون آن موقع به آزادی بیان نبود. داشتند اعتراض میکردند. آزادی بیان یعنی آزادی اعتراض و انتقاد. رفقای ما بقصد بهم زدن جلسه سروش نرفتند. جلسه سروش میتوانست ادامه پیدا کند که کرد. آقای سروش آزادی بیانش را در رابطه با دولت آلمان بدست آورده بود یعنی به او اجازه دادند فعالیت کند و حرف بزند. اگر دقیقا کسانیکه به این اعتراض میکنند میخواهند آزادی بیان ما تامین نباشد. آزادی بیان فقط به معنی آزادی گفتار نیست، به معنی آزادی هر نوع ابراز وجود سیاسی است. آزادی حرف زدن، تظاهرات کردن، جیغ زدن، پرچم بلند کردن، افشاگری کردن. اگر کسی به آزادی بیان معتقد است، ـ و بنظر من این دوستان ما عادت کرده اند کمونیستها همیشه در زندان باشند ـ اگر کمونیستها بیرون باشند، در خیابان باشند، پرچم بیاورند و بگویند آقای سروش کسی است که به دانشگاهها حمله کرده (شما بیانیه بهمن شفیق را بخوانید، خودش یکی از دانشجویان مبارزی بوده که آن شب از ترس طرفداران آقای سروش در سنگر بوده چون میترسیدند به دانشگاه حمله کنند) اگر کسی بیاید این را بگوید و جلسه آقای سروش بهم بخورد، این نقض آزادی بیان آقای سروش نیست. آزادی بیان یعنی دقیقا همین. یعنی شما بتوانید بروید جلسه کسی، بلند شوید و حرفتان را بزنید. این آقای سروش است که تحمل آزادی بیان ما را ندارد، نه برعکس. آقای سروش از آلمان اجازه گرفته، رفته صحبتش را کرده، ما کاریش نمیتوانستیم بکنیم و نخواستیم هم بکنیم. بنظر من یک رگه باصطلاح مسالمت جوئی عجیب غریبی در بخشهائی از اپوزیسیون ایرانی در خارج رشد کرده که دیگر اگر فردا برای مثال کارگران دم کارخانه پیکت بکنند اینها صدایشان در میآید که یعنی چه؟! اینکه آزادی و حقوق مدنی کارفرما سلب شد! آقای سروش حرفهایش را از تریبونهای رژیم زده، در مراسمهای مختلف زده، یک جا هم یک عده کمونیستی که قربانی دادند، یک عده کمونیستی که نماینده حقوق از کف رفته در آن جامعه هستند بلند میشوند به عموم آلمانیها و ایرانیهایی که توی آن جلسه نشستند یادآوری میکنند که آقای سروش چکاره است. آقای سروش اگر میخواهد جلسه بگیرد باید تاب این را هم داشته باشد. اگر آقای سروش بیاید و بگوید آقا جان من اشتباه کردم، من ابزار دست انقلاب فرهنگی و ایدئولوگ انقلاب فرهنگی و خمینی بودم، درست است حمله به دانشگاه را ما سازمان دادیم، معذرت میخواهم و بعد حقوقی که آن مدت گرفته را برید به حساب قربانیان آن ماجرا، واضح است مردم بیشتر تحملش میکنند.

رادیو همبستگی ـ اما نکته ای که اینجا مطرح است اینستکه در اطلاعیه کمیته حزبی شما در هامبورگ، ازجمله نوشته شده که ما حقشان را کف دستشان گذاشتیم و بعد بنظرم فرق هست بین اینکه مساله افشاگری مطرح باشد تا اینکه به شیوه انصار حزب الله و الله کرم ها رفتار کرد ...

منصور حکمت ـ شما با این حرفتان بنظر من دارید جبهه میگیرید، کی گفته به شیوه الله کرم رفتار کردند ...

رادیو همبستگی ـ نه من دارم یک سوال را مطرح میکنم ...

منصور حکمت ـ نه نه این سوال نیست، این جوابی است که شما دارید میدهید، بفرمائید

رادیو همبستگی ـ اجازه بدهید من مطرح بکنم بعد باهم صحبت میکنیم

منصور حکمت ـ خواهش میکنم

رادیو همبستگی ـ یعنی مثلا الله کرم یا انصار حزب الله هم وقتیکه فرض کنید خانم سیمین بهبهانی میخواهد در ایران صحبت کند، میروند سیم بلندگو را قطع میکنند، چراغها را خاموش میکنند، یا میروند یک جائی شعار میدهند، بهر حال قصد بهم زدن دارند نه قصد افشاگری. اگر مساله قصد افشاگری باشد میشود اعلامیه پخش کرد میشود یک لحظه بلند شد صحبت کرد و نشست و اینطور خیلی بهر حال شیوه دمکراتیک تری خواهد بود. بنظر شما اینطور نیست؟

منصور حکمت ـ آزادی بیان یعنی دقیقا همین که رادیوی شما تعیین نکند که ما چطوری افشاگری کنیم. آزادی بیان یعنی ما تعیین میکنیم چطور افشاگری کنیم. اگر فردا وسط فرضا تل آویو یا اورشلیم یکی صندلی بگذارد و شروع کند مثلا از اقدامات هیتلر برای اردوگاههای مرگ دفاع کند حتما عده ای جمع میشوند و میگویند حرف نزن، این چه کاریست میکنید؟ ایشان نمیتواند اعتراض کند که ببینید آزادی بیان من سلب شد. از نظر حقوقی آزادی بیان بحثی است در رابطه با دولت، قدرت سیاسی و اتوریته حاکم در جامعه. اینکه همسایه به حرف همسایه اش اعتراض کند، نقض آزادی بیان او نیست، بروز آزادی بیان خودش است. تصویری که شما از آزادی بیان میگیرید این است. اگر واقعا رادیو شما و دوستانی که دارند اداره اش میکنند دلسوز آزادی بیان هستند چرا نمیآیند به این اعتراض کنند که رفیقی از ما که پا شد در جلسه سروش حرف زد توسط بادیگاردهای سروش کتک خورد؟ چرا شما این را نمیگوئید؟ اینکه خیلی ساده شما تصمیم گرفته باشید یک حزب کمونیستی را، یک سازمان چپگرائی را، که از آزادی بی قید و شرط وقتی دفاع میکرد که هنوز در خیلی از سازمانهای چپ مد نبود و میگفتند شما میخواهید نشریه میزان بازرگان را باز نگهدارید، اگر شما بخواهید این حزب را به همین سادگی، بخاطر آکسیون سیاسی و افشاگرانه اش علیه یکی از مقامات رژیم با الله کرم مقایسه کنید، اینها همه نشان میدهد که اپوزیسیون ایران به چه قهقرائی دارد میرود. بنظر من باید آبی به صورتتان بزنید، یک ذره از یک ارتفاعی به دنیا نگاه کنید، به خودتان بیایید. درست نیست این روش. (سکوت) الو هستید؟

رادیو همبستگی ـ بله بله، صدای من قطع بود. برای اینکه ما بحث را بکشانیم به جای اولی که بودیم، امیدواریم که ما بتوانیم در رابطه با این موضوع بعدا گفتگوهای بیشتری داشته باشیم ...

منصور حکمت ـ بگذارید یک نکته را بگویم. ما حتی ممکن است جلسه کسانی را بهم بزنیم. اگر فردا آقای لاجوردی از تهران بیاید خارج راجع به شیوه اسلامی ارشاد زندانیان جلسه بگذارد ما جلسه اش را بهم میزنیم، سیم میکروفونش را هم میکشیم، متوجه اید؟ هیچ ایرادی هم تو این نمی بینیم. مبارزه سیاسی در جریان است آخر. شما فردا ناسلامتی قرار است در این مملکت شاید قیام کنید یا شاید خیلی هایتان از این ایده دست کشیده اید. من نمیدانم.

(مصاحبه ادامه دارد)

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق

در توضیح ترور شاپور عبدالقادر عضو دفتر سیاسی و قابیل عادل عضو کمیته رهبری سازمان کردستان حزب توسط جریانات اسلامی

کارگران! مردم آزاده!

در اطلاعیه مورخ ۱۸ آوریل ۹۸ خبر ترور رفقا شاپور عبدالقادر و قابیل عادل توسط گروهی تروریست مسلح در شهر اربیل را پیشتر به اطلاع رساندیم. اکنون به آگاهی میرسانیم بنا به تحقیقات و اطلاعات ما، این جنایت تروریستی از جانب دستجات ضد انسانی و جانی اسلامی انجام گرفته و آنها مسئول مستقیم این جنایتند. این عمل جبونانه و رذیلانه اسلامیها، نتیجه مستقیم سیاست ترور سیاه و کوری است که قریب دو ماه است جریانات مرتجع اسلامی از مساجد فتوای آن را داده‌اند از جمله فتوای کشتن کمونیستها و زنان و جوانان آزاده از طرف "ملا بشیر" و فتوای چند ملای دیگر به منفجر کردن کازینوهای صاحب تلویزیون ماهواره‌ای و مراکز جوانان و تبلیغ تروریستی علیه زنان از کانالهای خبری این گروههای تروریستی و ارتجاعی، به نحوی که همه مردم کردستان از آنها مطلعند.

بی شک ترور سیاه و کشتار انسانها سیاست عملی و دائمی جریانات کهنه پرست اسلامی است و اوضاع بی‌ثبات سیاسی و هرج و مرج کنونی کردستان عراق دست آنها را در این اقدامات تروریستی علیه جامعه کردستان بازتر نموده است. جریانات مرتجع اسلامی زمانی به چنین اقدام خفت باری دست زده اند که در تقابل سیاسی و اجتماعی با حزب ما و در ضدیت با حرکت پیشرو و مترقی جامعه کردستان و حرکت برابری طلبانه زنان و تشکلهای آن با شکست و رسوایی روبرو شده اند و برای سد کردن این حرکت پیشرو به ترور و کشتن انسانها پناه برده‌اند.

این اقدام رذیلانه هدفش تنها ضربه زدن به حزب کمونیست کارگری عراق نیست. بلکه تلاشی است برای ایجاد فضای ترس و مرعوب ساختن زنان و مردم آزاده کردستان. این تعرض و دستدرازی به همه انسانهایی است که بخود جرات داده‌اند آرزوی زندگی شایسته انسانی برای خود و خانواده‌شان داشته باشند. این اقدام برای ارعاب زنانی است که برای اولین بار در تاریخ جامعه کردستان در مقابل احکام ارتجاعی اسلامی عشیره‌ای ایستاده‌اند. این جنایتی برای مرعوب کردن همه کودکان و نوجوانانی است که امید دنیایی شادتر، انسانی‌تر، دنیایی وسیع‌تر از زندان قرون وسطایی سنت اسلامی عشیره‌ای، دارند.

ما بار دیگر اعلام میکنیم که در مقابل این جنایت و هر اقدام تروریستی دیگر این جریانات مرتجع ساکت نخواهیم بود و جنایتکاران را به سزای اعمالشان خواهیم رساند. ما تاکید میکنیم که با اتکا به حمایت توده مردم و جریانات آزادیخواه، تلاش سیاسی و عملی خود را برای برچیدن و بستن اماکن و دکانهای تروریستی شان و ممنوع کردن فعالیتهایشان بکار میگیریم. این جریانات به هیچ معیار سیاسی و متمدنانه‌ای پای‌بند نبوده و با جامعه مدنی در کردستان انطباق ندارند.

با توجه به وقوع این جنایت در شهر اربیل تحت حاکمیت حزب دمکرات کردستان عراق، حزب ما اعلام میکند که حزب دمکرات در قبال آن مسئول است و لازمست همراه ما برای دستگیری و محاکمه و مجازات جنایتکاران اقدام کند.

احزاب و جریانات سیاسی، تشکلهای توده‌ای و مدافعان حقوق انسان!

جنایت و اقدام جریانات اسلامی به اعمال تروریستی و تلاش برای برهم‌زدن امنیت و فضای فعالیت سیاسی تنها متوجه حزب ما نیست، بلکه به معنای برهم زدن امنیت و فضای سالم فعالیت سیاسی هر حزب و جریان و شخصیت سیاسی است که به شیوه متمدنانه مبارزه میکند. ما خواستاریم که ارتجاع اسلامی و کارنامه سیاه تروریستی شان را محکوم کنید و با اتخاذ مواضع عملی برای خاتمه دادن به منجلاب تروریسم اسلامی در کردستان و پاک کردن جامعه از وجود دستجات کهنه پرست اسلامی تلاش ورزید.

مرگ بر ارتجاع و تروریسم
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق
۲۱ آوریل ۱۹۹۸


شاپور عبدالقادر


قابیل عادل

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

ترور دو تن از رفقای حزب کمونیست کارگری عراق توسط جریانات اسلامی

بنا بر اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، صبح روز شنبه ۱۸ آوریل رفقا شاپور عبدالقادر عضو دفتر سیاسی و قابیل عادل عضو کمیته رهبری سازمان کردستان حزب توسط یک گروه مسلح اسلامی در شهر اربیل ترور شدند. حمله جنایتکارانه این گروه تروریست هنگامی صورت گرفت که هیاتی از آن حزب به سرپرستی رفیق شاپور عبدالقادر، از دفتر اتحادیه بیکاران در شهر اربیل دیدار میکرد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران این توحش تروریستی اسلامیون را شدیدا محکوم میکند و با تمام توان، از تلاش رفقای حزب کمونیست کارگری عراق برای به مجازات رساندن عاملان و دستور دهندگان این جنایت وحشیانه پشتیبانی میکند.

ما از دست دادن رفقای عزیز شاپور عبدالقادر و قابیل عادل را از صمیم قلب به بستگان آنان، به کارگران و مردم محروم و زحمتکش کردستان و سراسر عراق، به رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق و به اعضا و دوستداران هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران تسلیت میگوئیم. ما و همه کارگران و زحمتکشانی که سالها این رفقا را در کنار خود و در پیشاپیش صفوف مبارزه عادلانه خود داشته اند، ما و همه کمونیستها و آزادیخواهان منطقه، ما و همه اعضای هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق، با تداوم مبارزه قاطعانه انقلابی علیه همه دولتها و نیروهای بورژوائی منطقه و علیه ارتجاع اسلامی از گوربرخاسته، جای خالی مبارزه تا پای جان این رفقا را پر خواهیم کرد.

رفقای حزب کمونیست کارگری عراق!

بدون شک حضور و فعالیت شما، حضور یک کمونیسم رادیکال کارگری در عراق و کردستان، که به انسانی ترین و انقلابی ترین شیوه از تک تک حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، از حرمت انسانی مردم محروم جامعه، از برابری زن و مرد، از حقوق کودکان و از حکومت کارگری دفاع میکند، خار چشم همه نیروهای مدافع کهنه پرستی و خار چشم اسلامیون مرتجعی است که در صددند با مزدوری رژیمهای اسلامی ایران و عربستان سعودی، جلو سیر جامعه بسوی آزادی و برابری را بگیرند. اما تلاش جنایتکارانه این جریانات برای تحمیل جهنمی نظیر آنچه جمهوری اسلامی و طالبان برپا کرده اند، در برابر مبارزه قاطعانه شما در صف مقدم کارگران و همه آزادیخواهان جامعه محکوم به شکست قطعی است. جمهوری اسلامی که آبشخور این باندهای تروریست است خود در ورطه بحران فزاینده و بی افقی شدید دست و پا میزند و بساط آن توسط مردم ستمدیده برای همیشه جارو خواهد گردید. باید شکست محتوم این جریانات و پرتاب کردنشان به زباله دان را با تمام توان تسریع کرد. این گرامیداشت شایسته ای برای یاد عزیز رفقا شاپور عبدالقادر و قابیل عادل خواهد بود.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ آوریل ۱۹۹۸

نگاهی به اخبار جهان

پیروزی کارگران بنادر استرالیا

روز ۲۴ آوریل با رای نهائی دادگاه فدرال استرالیا که اخراج ۱۴۰۰ کارگر را غیرقانونی اعلام کرد، پیروزی اعتصاب کارگران بنادر استرالیا مسجل شد. اطلاعیه مشترک تشکیلاتهای خارج کشور دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در این باره میگوید: پس از دو هفته اعتصاب کارگران بنادر در شهرهای ملبورن، سیدنی، بریزبن و نیوکاسل در اعتراض به تصمیم کمپانی پاتریک دایر به اخراج ۱۴۰۰ کارگر عضو اتحادیه کشتیرانی، Maritime ، و استخدام کارگران غیرعضو با دستمزد کمتر بجای آنان، سرانجام روز سه شنبه ۲۱ آوریل دادگاه بنفع کارگران رای داد. کارگران اعتصابی در صفوف پیکت خود با ولوله و شادی این پیروزی را جشن گرفتند. کارفرما با اعتراض به این رای، توانست ۲۴ ساعت وقت بخرد تا دادگاه فدرال روز چهارشنبه رای نهائی را اعلام کند. این دادگاه نیز بنوبه خود یک روز دیگر اعلام رای را به تاخیر انداخت و بالاخره روز پنجشنبه رای به غیرقانونی بودن اخراجها و استخدام مجدد کارگران اخراج شده داد. پیروزی کارگران بنادر در عکس العمل فوری و رادیکالشان به تصمیم کارفرما درباره اخراج کارگران عضو اتحادیه، پاسخ محکمی به تلاش کارفرمایان و دولت جدید محافظه‌کار استرالیا برای پراکندن صف کارگران و راندن آنان به جنگ انفرادی و غیرمتشکل بود.

در طول این اعتصاب، کارگران متحد و متشکل با پیکت کردن جلو ورودی بنادر، مانع ورود کامیونها و حمل و نقل کالاهای پیاده شده از کشتیها شدند، و بارها با حمله پلیس مقابله کردند. واحدهای استرالیای دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق طی اطلاعیه هایشان از این اعتراض کارگری حمایت کردند و روز ۱۳ آوریل، ۲۰ تن از رفقای هر دو حزب، با حمل پلاکارت به محل اعتصاب در دو بندر سیدنی رفتند و با استقبال گرم کارگران اعتصابی روبرو شدند. این رفقا در پیکتها فعالانه شرکت کردند و در یکی از حملات پلیس که ۲۲ تن از کارگران اعتصابی دستگیر شدند، چهار تن از رفقای ما جزء دستگیرشدگان بودند. کارگران دستگیر شده همان روز آزاد شدند و به محل پیکت باز گشتند.

اعتراض رادیکال و پیروز کارگران بنادر استرالیا در مقابل کارفرمایان و دولتشان، بهترین هدیه و تبریک به کارگران جهان در آستانه اول مه بود.

زنده باد اول مه
زنده باد همبستگی کارگران جهان

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری عراق
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ آوریل ۹۸

بهمن شفیق

پولپوت مرد

پولپوت، یکی از بزرگترین جنایتکاران نیمه دوم قرن حاضر، در اردوگاهی در مرز تایلند و کامبوج مرد. در دوران حکومت چهارساله خمرهای سرخ در کامبوج (۷۹_۱۹۷۵) بین یک تا دو میلیون نفر کشته شدند، شهرها ویران شد، شیرازه زندگی از هم گسیخت و جامعه کامبوج به چنان قهقرایی پرتاب شد که هنوز هم از آن بیرون نیامده است. حکومت خمرهای سرخ یک نمونه بارز وحشیگری و قساوت حکومتی علیه جامعه و انسانیت بود. پولپوت در راس این حکومت بود. یک مائوئیست تحصیلکرده فرانسه، که از مهد تمدن اروپا، دشمنی و کینه توزی با هرگونه مدنیت و انسانیت را به جنگلهای کامبوج به ارمغان برد. کامبوج جدیدی که پولپوت سودای ساختن آن را در سر می پروراند، قرار بود بر خاکستر میلیونها انسان واقعی و زنده شکل بگیرد.

با این همه پولپوت نه به خاطر آرمانخواهی ارتجاعی اش، بلکه در نتیجه توازن قوای سیاسی و نظامی جهان دو قطبی به قدرت رسید. حکومت خمرهای سرخ با حمایت بیدریغ چین و تایید ابر قدرت "جهان آزاد"، آمریکا، به قدرت رسید تا در مقابل پیشروی غیر قابل مهار اردوی رقیب سدی ایجاد شود. پولپوت قدرت گرفت تا ویتنام ضد آمریکا نتواند میاندار منطقه شود. بعد از قدرتگیری نیز، علیرغم کشتار های وسیع و میلیونی خمرهای سرخ، حکومت آنان تا روز آخر به عنوان یک دولت عضو سازمان ملل به رسمیت شناخته میشد. پس از جمع شدن بساط ترور پولپوت و فرار دارودسته جنایتکارش به جنگلهای نواحی مرزی نیز سیل سلاح و مهمات آمریکای ریگان بود که پولپوت را نگاه داشت. پولپوت و باند جنایتکارش اهرم فشاری در دست آمریکا علیه اردوگاه شوروی بودند و تا پایان جنگ سرد نیز باقی ماندند. افول آنان نیز از پایان جنگ سرد آغاز شد. خمرهای سرخ رسما به یک باند قاچاق تریاک و چوب و سنگهای معدنی گرانبها تبدیل شدند.

امروز و بعد از مرگ پولپوت این تنها دورویی و تزویر ژورنالیسم مزدور غرب را نشان میدهد که از محاکمه نشدن پولپوت حسرت میخورند. وقتی نیویورک تایمز مینویسد نظام پولپوتی از یک سهم مائوئیسم و سه سهم بیماری روانی تشکیل میشد، پنهان میکند که پولپوتیسم دو ستون اتکا نیز داشت: چین و آمریکا. وقتی واشنگتن پست خواستار محاکمه سایر سران رژیم پولپوت میشود و در عین حال کمکهای وافر آمریکا به پولپوت را حتی قابل اشاره نیز نمیداند، تنها این اخلاق دوگانه را به نمایش میگذارد. پولپوت محصول همان سیستم جهانی بود که جمهوری اسلامی را به مردم ایران تحمیل کرد، جنایتکاران کنترا را به جان مردم نیکاراگوئه انداخت، مین گذارهای یوناس ساویمبی مزدور را بلای جان مردم آنگولا کرد، کثیفترین ارتجاع قرون وسطایی اسلامی را در افغانستان تا بیخ دندان با مدرنترین سلاحها مجهز ساخت، چکمه های خونین پینوشه را بر سرنوشت مردم شیلی حاکم کرد، جوخه های مرگ السالوادور و دهها و صدها جنایت دیگر راه انداخت. اگر نه پیدایش پولپوت، اما قدرتگیری اش محصول جنگ صلیبی ضدکمونیستی "جهان آزاد" بود. جنگی که هنوز ادامه دارد و هنوز هم اگر شرایط اقتضا کند چنین فرزندانی خواهد آورد. طالبان تازه ترین نمونه آن است.

پولپوت مرد بدون آن که محاکمه شود. محاکمه او محاکمه همان سیستم حاکم میشد، به همین دلیل نیز گذاشتند پولپوت در دنیای بگیر و ببند خود در جنگلهای تروپیک کامبوج کارش را بکند. اگر پولپوت به جناح بازنده جنگ سرد تعلق داشت، دهها بار به محاکمه کشیده شده بود. همچنانکه سران آلمان شرقی، با اتهاماتی ناچیز، در مقایسه با جنایات پولپوت، محاکمه شدند. در جنگ صلیبی دمکراسی غربی، قرار است پولپوت کماکان به ساختن یک تصویر هیولایی از کمونیسم کمک کند. از همین روست که رسانه های آنان امروز افسوس محاکمه نشدن پولپوت را میخورند. این ماجرا اما سوراخش گشادتر از آن بود که بتوان وصله اش کرد. این را استراتژیستهای دولتی آمریکا و متحدانش میدانستند و به همین دلیل نیز به استفاده تبلیغاتی از پولپوت به عنوان شبحی علیه کمونیسم اکتفا کردند. محاکمه پولپوت به محاکمه خود آنان تبدیل میشد. اولی دیگر امکان پذیر نیست. برای دومی اما به اندازه میلیاردها انسان گرسنه و میلیونها قربانی فقر و فلاکت و جنگ دلیل و مدرک در دست است.

از نشریات داخل

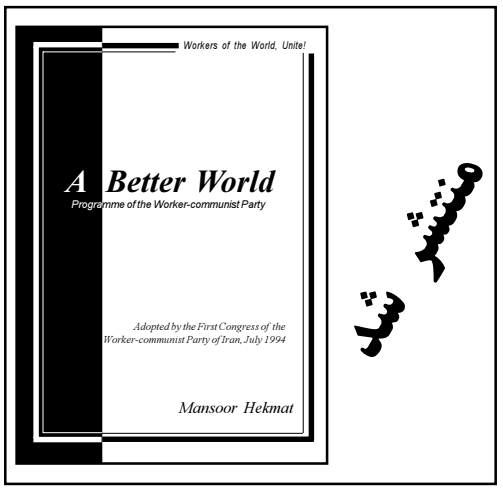
صبح ـ فروردین ۷۷
"اعتراض به نقض حقوق زنان در ایران: بین ۱۵ تا ۲۰ نفر از عناصر ضد انقلاب جلو مقر سازمان ملل در نیویورک، به آنچه که "نقض حقوق زنان در جمهوری اسلامی ایران" می خواندند، اعتراض کردند. برگزارکنندگان این گردهمایی، خود را کمیته کمکهای بشردوستانه به پناهندگان ایرانی، فدراسیون بین المللی پناهندگان ایرانی، مبارزه بین المللی در دفاع از حقوق زنان ایران، کمیته آمریکای حزب کمونیست کارگری ایران معرفی کردند."

سلام ـ ۲۷ فروردین
(از قول یک شهروند) "از عید نوروز به اینطرف گرانی سرسام آور شده، الان هم همه دولتمردان فقط درباره مساله شهرداری صحبت میکنند. چرا کسی نیست به وضع مردم بیچاره برسد؟" پاسخ سلام: "شاید باید از عملکرد قوه قضائیه تقدیر کرد که با دستگیری آقای کرباسچی چنان ابعاد ملی و فراملی به این پرونده داد که سنگینی گرانی در جامعه کمتر احساس شد."

جمهوری اسلامی (دو اردیبهشت)
رئیس جمهور اعلام کرد دولت بهیچوجه افزایش قیمتها را تحمل نخواهد کرد. سازمان تعزیرات حکومتی نیز اعلام کرد که با اخلالگران اقتصادی برخوردی قاطع خواهد کرد. همزمان اعلام شد که قیمت انواع نان در تهران و شهرستانها با تایید وزارت بازرگانی بین ۳۰ تا ۶۰ درصد افزایش یافته است. طی دو هفته گذشته نیز قیمت اقلام دیگری از قبیل آب و برق و گاز و روغن و قند و شکر و شیر و ... توسط دولت افزایش یافته بود و بتبع آن، قیمت بسیاری از کالاها و خدمات نیز با درصدهای متفاوت اما حیرت آور بالا رفت. اکنون سوال اینست که اخلالگران اقتصادی چه کسانی هستند؟

جمهوری اسلامی (دو اردیبهشت)
(از قول خاتمی در بلوچستان) "بعضی توطئه ها در صددند با حذف اسلامیت چیز موهومی بنام هویت ایرانی منهای اسلام را زنده کنند. در مقابل ممکن است برخی به بهانه اینکه اسلامگرا هستند هویت ایرانی را نفی کنند. در حالیکه ایران اسلامی هویت ماست. مهمترین پایه هویت فرهنگی ما تفکر اسلامی و فرهنگ اسلامی است."

شلمچه
اواسط فروردین بدنبال دستگیری یک دختر و پسر جوان، بدلیل شک به ارتباط آنها، دختر با استفاده از روسری، خود را حلق آویز کرد و درگذشت.



نامه خسرو داور به نشریه "دفاع از مارکسیسم"

هیات تحریریه محترم نشریه دفاع از مارکسیسم
در نشریه «دفاع از مارکسیسم شماره یک، ویژه انقلاب اکتبر» بتاریخ پائیز ۱۹۹۸، دو مقاله از نویسنده ای بنام خسرو داور منتشر شده است بی آنکه تذکر داده شود که این خسرو داور همان خسرو داور نیست که مدتها عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود و خوانندگان فارسی زبان ادبیات مارکسیستی احیانا با نوشته هایش ده پانزده سالی قبل از این آشنا شده اند.
خوانندگان حق دارند بدانند که نوشته های چه کسانی را میخوانند و از آنها بیشتر ما خسروهای داور حقمان است که فقط مسئول گفته ها، نوشته ها و موضعگیریهای شخص خودمان باشیم. بنابراین اگر عمدی در مغشوش کردن ذهن خوانندگان و قاطی کردن هویت های سیاسی ما نویسندگان همنام وجود ندارد، تقاضا میکنم این تذکر چند خطی را به نشریات توزیع نشده تان الصاق کنید و در شماره بعدی تان هم بچاپ برسانید.
رونوشت این نامه را جهت درج، برای نشریات انترناسیونال، ایسکرا، همبستگی، اتحاد کار، جهان امروز، کار (سازمان فدائیان خلق- اقلیت)، راه کارگر و برای همه سازمانهای چپ جهت اطلاع همه اعضا و هوادارانشان ارسال میکنم.
با آرزوی موفقیت برای همه مدافعان مارکسیسم
خسرو داور اول
سوئد، آوریل ۱۹۹۸

رویدادهای ایران

جمهوری اسلامی تظاهرات دانشجویان را بخون کشید
اعتراض و نا آرامی در ایران گسترش میابد

از اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل (۳۱ فروردین ۱۹_ آوریل): "روزهای ۵ شنبه ۲۷، جمعه ۲۸ و شنبه ۲۹ فروردین تهران شاهد تظاهرات دانشجویان بود که طی آن تظاهر کنندگان هدف تیراندازی نیروهای رژیم قرار گرفتند و عده‌ای کشته و زخمی شدند. اخبار رسیده از شیراز حاکی از آن است که تظاهراتی که قرار بود امروز (یکشنبه ۳۰ فروردین) از مقابل دانشکده پزشکی شیراز آغاز شود لغو گردید. ناآرامی و تشنج در تهران، شیراز و اصفهان کماکان ادامه دارد.
با اوج گیری اختلافات جناحهای رژیم در روزهای اخیر رژیم از هرزمان دیگری درمانده تر شده است. مردم به جنب و جوش افتاده اند و وحشت سران رژیم عیان تر شده است. تصمیمات هرروزه دولت و مقامات مختلف هیئت حاکمه عمق درماندگی و ترس و وحشت آنها را در معرض دید همگان گذاشته است. ... مردم ایران نشان داده‌اند که بچیزی کمتر از رفتن جمهوری اسلامی رضایت نخواهند داد و روز جارو شدن دستگاه سیاه حکومت اسلامی نزدیک است. مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد حکومت کارگری!"

مجلس اسلامی و قوانین جدید علیه زنان

طی روزهائی که ماجرای کرباسچی فضای خبری جامعه را فرا گرفته بود، مجلس اسلامی با استفاده از فرصت قوانین جدیدی علیه زنان را از شور اول گذراند، ازجمله ممنوع کردن چاپ عکس زنان در مطبوعات و جرم محسوب کردن دفاع از زن "خارج از موازین شرع"! این مساله عکس العمل اعتراضی و خشم آگین گسترده ای را در میان مردم و بویژه زنان دامن زد. گوشه ای از اعتراض و نارضایتی وسیع زنان در نامه ای خطاب به خاتمی به امضای حدود دویست تن از زنان معترض به این قوانین، منعکس شده است.

گوشه ای از وخامت اوضاع اقتصادی

به گزارش روزنامه همشهری (۳۱ فروردین) بعلت سقوط بهای نفت در بازار جهانی، درآمد دولت ایران از فروش نفت در سه ماهه اول ۱۹۹۸، در مقایسه با مدت مشابه سال پیش، یک میلیارد دلار کاهش داشته است. بهای هر بشکه نفت در این مدت حدود پنج دلار پائین تر از میانگین سال ۹۷ بوده است. دولت خاتمی در یک ماه اخیر کوشیده است این کاهش درآمد را با افزایش سی تا پنجاه درصدی بهای مواد ضروری زندگی مردم مانند سوخت و آرد جبران کند. الحیات (پنجشنبه ۲۳ آوریل) از قول خاتمی نوشت رژیم اسلامی ناچار شده قیمت نفت را در موازنه بودجه امسال بر مبنای ۱۲ دلار برای هر بشکه محاسبه کند. هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، مبنای محاسبه ۱۷/۵ دلار بود که در مجلس با توجه به افت سقوط نفت به ۱۶ دلار کاهش داده شد. خاتمی گفت کسری بودجه سال جاری حدود ۴ میلیارد است.

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
Engla nd

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید:
http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

دایگان

۵

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره پنج ۲۵ اردیبهشت ۷۷ ۱۵ مه ۱۹۹۸

صفحه حزب صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
نگاهی به اخبار جهان صفحه٤
از نشریات داخل صفحه٤

اعتصاب کارگران دانمارک

صفحه٤

شرط اول تامین امنیت مردم ایران...

درحاشیه اظهارات صفوی، فرمانده سپاه پاسداران

صفحه٤

منصور حکمت

آزادی بیان از نوع دوم

شبحی بر فراز اروپا (و تاحدودی آمریکا و کانادا) چرخ میزند! سوالی تاریخی محافل سیاسی تازه دموکرات و اخیرا "دگر اندیش" ایرانی در خارج کشور را آشفته و سر درگم کرده است. معضلی عمیق و فلسفی طرح شده است که پاسخی ژرف میطلبد: آزادی بیان.

اما اشتباه نکنید. صحبت بر سر آزادی بیان ما مردم، ما زنان، ما کارگران، ما کمونیستها، ما آته ایستها، ما دوستداران علم و هنر و زیبایی و عدالت و حقیقت و شادی در ایران نیست. خیر، بحث این محافل بر سر آزادی بیان رژیم و شخصیتهایش در خارج کشور است! سوال اینست آیا ما نیروها و افراد مخالف رژیم در خارج کشور آنقدر از این بیست سال آموخته ایم، آیا آنقدر از چشمه گوارای انتخاب رهائیبخش سید محمد خاتمی به راس قوه مجریه رژیم اسلامی سیراب شده ایم، آیا آنقدر "تمرین دموکراسی" کرده ایم که همصدا با ولتر فریاد برآوریم که حاضریم جانمان را بدهیم تا لاجوردی ها و مهاجرانی ها و سروش ها در خارج کشور بتوانند آزادانه حرفشان را بزنند؟!

شاید کسانی که در ایران زیر لگد اسلامند و این سطور را میخوانند از این فضای مالیخولیایی حیرت کنند. اما باور کنید واقعیت دارد. این سوال مسخره، گاه حتی به همین زمختی، به روی مخالفان جدی رژیم در خارج کشور پرتاب میشود. و اگر فکر میکنید این "آزادی خواهی" معوج مثلا پرچم نسلی است که فرضا در خارج بدنیا آمده و شاید ایران را نمیشناسد، اشتباه میکنید. در این صف پر افتخار، هستند کسانی که هنوز سالگرد تشکیل سازمان چریکی و عروج مشی مسلحانه شان در ۳۰ سال قبل را جشن میگیرند، کسانی که هنوز خاطرات زندانشان در رژیم شاه و رژیم اسلامی موضوع اصلی گپ شب عیدشان است، کسانی که هنوز نمیتوانند تعداد دقیق عزیزان و یارانشان را که در رژیم اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شده اند شمارش کنند. مالیخولیایی است، اما این مالیخولیا از حقیقتی مهم مایه میگیرد. عمیقا عقلایی است. چرخشهای سیاسی مهمی در ایران و در اپوزیسیون ایران در جریان است.

یک فضای قطبی و بشدت پربار بدنبال آکسیونهای رو به رشد حزب کمونیست کارگری علیه حضور و ابراز وجود مقامات و شخصیتهای رژیم اسلامی در خارج کشور بوجود آمده است. فریاد اعتراض این آزادیخواهان نوین از هر منفذی برخاسته است. طومار جمع میکنند، تحریف میکنند، جعل میکنند، هشدارمیدهند، برچسب میزنند. ما از این فضا استقبال میکنیم. به حکم اوضاع داخل ایران، به حکم اعتصابات کارگری و موج اعتراضات رو به رشد مردم، به حکم برخاستن زنان، زمان تفکیک سیاسی جدی نیروهای اپوزیسیون فرا رسیده است. صف مخالفین واقعی رژیم باید برجسته و تفکیک شود. مردم باید انقلابیون را از خاتمیون و آزادیخواهان را از توجیه گران رژیم اسلام تمیز دهند. با هر طومار و هر رادیوی محلی و هر اطلاعیه سیاسی-هنری در خارج که حزب کمونیست کارگری و آکسیون هایش علیه مقامات رژیم را بنام نامی آزادی بیان محکوم میکند، صف واقعی مبارزه برای آزادی بیان در ایران صد بار بیشتر با نام کمونیسم و با حزب کمونیست کارگری جوش میخورد.

اما بالاخره آزادی بیان چه میشود؟ در این باره باید بعدا نوشت. در این فاصله سعی کنید برای یک آکتیویست سابق جنبش ضد پینوشه، برای یک مبارز پیر ضد فاشیست، برای یک پیشکسوت مبارزه با رژیم آپارتاید، برای یک زن مبارز مخالف اوباش طالبان، برای یک معدنچی یورکشایری تعریف کنید که در سال ۱۹۹۸ عده ای بنام آزادی بیان، قربانیان و مخالفین رژیم اسلامی در خارج کشور را از پیکت کردن، شعار دادن، سد معبر کردن، تظاهرات و اشغال سالن و غیره برای جلوگیری از پروپاگاند و پا سفت کردن رژیم اسلامی در خارج کشور بر حذر داشتند. آنها به شما خواهند گفت که این آزادیخواهی بدلی از کجا مایه میگیرد و چقدر کهنه و پاخورده و آبروباخته است.

در این میان یک چیز دارد بیش از هر زمان مسجل میشود: هر مخالف آزادیخواه رژیم اسلامی، دیگر باید به حزب کمونیست کارگری بپیوندد.

تظاهرات هزاران نفر از مردم تهران علیه جمهوری اسلامی

** مردم خشمگین با نیروهای انتظامی و ماموارن شهرداری ساعتها به زدوخورد پرداختند، با ـاتش زدن لاستیک و ماشینهای دولتی خیابانها را مسدود کردند و ساختمان شهرداری منطقه ۱۸ را درهم کوبیدند.

** بنا به یک گزارش در این درگیری تعدادی زخمی و صدها نفر دستگیر شدند.

روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت حوالی خیابان زرند تولیدارو در تهران کشته شدن جوان دستفروش به نام الیاس نوروزی به تظاهرات مردم علیه مامورین رژیم تبدیل شد. الیاس نوروزی در حال فرار از دست ماموران شهرداری در اثر تصادف بقتل رسید. هزاران نفر از مردم بجان آمده از فشارهای رژیم اسلامی و گرانی و بیکاری روزافزون به خیابانها ریختند و با سنگ و آجر و بطری به ماموران جمهوری اسلامی حمله بردند. تظاهر کنندگان با آتش زدن ماشین های دولتی و لاستیک، خیابان را مسدود کردند و به ساختمان ستاد سد معبر شهرداری منطقه ۱۸، که در همان نزدیکی قرار دارد، حمله بردند و در و پنجره آنرا کاملا در هم شکستند. در جریان این تظاهرات چند صد نفر از تظاهر کنندگان توسط سرکوبگران جمهوری اسلامی دستگیر شده اند.

تظاهرات اخیر در جنوب تهران تنها جلوه دیگری از این خواست کارگران و مردم ایران است که رژیم اسلامی این رژیم جنایت و استبداد و گرانی و بیکاری باید برود. مردم ایران نشان میدهند نه زیر بار عربده کشیدن لمپن‌ها و چاقو کشانی چون فرمانده سپاه پاسداران میروند که اعلام فرموده که باید گردن زد و زبان برید و نه حاضرند علم خاتمی و کرباسچی را بدوش بکشند و به گوشت دم توپ کشمکشهای درونی رژیم تبدیل شوند. خواست مردم ساده است. رژیم اسلامی باید برود.

مرگ بر جمهوری اسلامی !
زنده باد حکومت کارگری !

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۷

بساط عاشورای جمهوری اسلامی در آلمان توسط فعالین حزب کمونیست کارگری برچیده شد

بنا به اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران_ آلمان، روز پنجشنبه ۸ ماه مه ۱۹۹۸ سفارت جمهوری اسلامی در آلمان که بعنوان یکی از مراکز مهم طراحی و اجرای ترور در خارج از کشور شناخته شده است تصمیم به برگزاری مراسم روز عاشورا در "خانه ایران" شهر کلن میگیرد. فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در شهر کلن در اعتراض به حضور و تجمع مزدوران رژیم، مقابل "خانه‌ایران"، درمحل برگزاری مراسم، دست به تظاهرات میزنند. شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی!" و "این لانه جاسوسی تعطیل باید گردد!" مزدوران را به وحشت می‌اندازد. ملای روضه خوان، که بطور اتفاقی با صف تظاهرکنندگان برخورد کرده بود به داخل لانه جاسوسی رژیم فرار میکند. چماقداران رژیم‌<آ> به تظاهرکنندگان حمله می‌کنند، اما این حمله در همان لحظه اول پاسخ قاطعی می‌گیرد و مزدوران حزب‌الله به لانه جاسوسی عقب می‌نشینند. تظاهرکنندگان همچنان به دادن شعار علیه جمهوری اسلامی ادامه میدهند، مزدوران رژیم تلاش می‌کنند با نیروی بیشتر به تظاهر کنندگان حمله کنند اما مداخله پلیس امکان درگیری مجدد را مسدود می‌کند.

خبر تظاهرات اعتراضی فعالین حزب کمونیست کارگری علیه مراسم گذاری مزدوران رژیم اسلامی در آلمان، درنشریات داخل انعکاس وسیعی یافت و ازجمله روزنامه جمهوری اسلامی در شماره یکشنبه ۲۰ اردیبهشت سرمقاله و دو مطلب دیگر خود را به این مساله اختصاص داد. در حالیکه وزارت خارجه رژیم اسلامی در قبال این تظاهرات اعتراضی به دولت آلمان اعتراض کرد، نشریات وابسته به رژیم نیز با انعکاس پر سر و صدای این موضوع در آستانه سفر هیاتی از جانب دولت آلمان برای مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی، وزارت خارجه رژیم را فراخواندند فشار بیشتری بر دولت آلمان به منظور اعمال محدودیت

ادامه در صفحه ۲

آذر ماجدی صفحه ۳

حمله به زنان رعشه های مرگ جمهوری اسلامی

در کنگره دوم حزب

فضای سرشار از شوق دیدار، تازه رسیده ها را در خود می گرفت و هردم شورانگیزتر می شد. بیشتر شرکت کنندگان بار اول بود هم را می دیدند. محیط کنگره، تجمع صدوسی فعال کمونیست از نقاط مختلف جهان، آغوش بزرگی بود از گرمی و صمیمیت و همدلی، حاصل سالیان همرزمی در راه اهداف انسانی و رادیکال. کنگره و مجموعه فعالیتهای پیرامونی اش، تجمعی جدی، جدلی، مصمم، فکور، پابرزمین و همزمان، شاد و سرحال از شلیک خنده ها و شکفتگی چهره ها بود. شرکت کنندگان، اعم از نمایندگان و رفقای مهمان و رفقای حزب کمونیست کارگری عراق، همگی دست اندرکاران عرصه های متنوع فعالیت حزبی بودند و بخاطر اینکه امکان تجمعی با چنین تنوع، آسان دست نمیدهد، زمانبندی طوری بود که علاوه بر دستور رسمی کنگره، "workshop"های تخصصی ویژه برگزار گردد تا به بعضی ارگانهای حزبی، نهادها، نشریات و کمپینها مجال تبادل نظر حول خطوط کلی دور آتی فعالیتشان داده شود. با فشردگی کار کنگره و این سمینارها متاسفانه وقت چندانی برای استراحت باقی نمیماند، بااینحال همگی تا پایان کار بیش از همیشه شاد و شارژ بودند و هنگام ترک محل کنگره انگار قدم از قدم کسی پیش نمی رفت.

روال عملی کنگره

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت برای گرامیداشت یاد جانباختگان راه سوسیالیسم و سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت آغاز شد. پس از تصویب اعتبارنامه های نمایندگان و آئین نامه و دستور جلسات کنگره و پیش از شروع مباحث، پیامهای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، طاهر حسن عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق و حکمت کوتانی، دبیر سابق کنفدراسیون اتحادیه های کارگری عراق و کادر کنونی حزب کمونیست کارگری عراق خوانده شد. "گزارش به کنگره" و بدنبال آن پرسش و پاسخ راجع به زوایای گوناگون پراتیک و سیاستهای حزب، زمینه بحث مرکزی و دورنمایی کنگره یعنی "حزب و قدرت سیاسی" را فراهم آورد. معرفی این مبحث توسط منصور حکمت و سپس اظهار نظر وسیع شرکت کنندگان حول آن چنان گیرائی داشت و زمان اضافی می طلبید که بند "اوضاع سیاسی ایران" از دستور حذف شد. در آخرین بخش کنگره، یک کمیته مرکزی ۲۵ نفری برگزیده شد (اسامی اعضای کمیته مرکزی در اطلاعیه پایانی کنگره، مندرج در ایسکرای ۴، اعلام شده است) و کنگره با سخنرانی اختتامیه منصور حکمت و سرود انترناسیونال به سه روز کار فشرده خود پایان داد.

سمینارهای ویژه

سمینارها و نشستهای ویژه ای که توسط کمیته ها و مسئولین حزبی، نشریات، نهادها و کمپین های پیرامونی حزب در کنار جلسات رسمی کنگره تشکیل شدند عبارت بودند از: جلسه نشریه مدوسا و کانون زن و

ادامه در صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از صفحه ۱

سوسیالیسم، توسط آذر ماجدی، مینا احدی و آذر مدرسی، جلسه کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، مریم کوشا، جلسه همبستگی- فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی از سوی ثریا شهابی، بهروز میلانی، مریم نمازی و کیوان جاوید، نشست هفتم کمیته کردستان حزب، جلسه کمیته داخل با شماری از رفقای مرتبط با این عرصه، جلسه بحث آزاد حول رابطه حزب و اتحادیه های کارگری زیر نظر نسرین جلالی، گفت و شنود با حکمت کوتانی درباره تاریخ جنبش کارگری و سوسیالیستی در عراق، جلسه نشریه پوشه توسط سیاوش مدرسی، جلسه مالی زیر نظر مجید محمدی و اسد نودینیان، جلسه دفتر افغانستان زیر نظر فرهاد بشارت، جلسه بررسی موقعیت زنان در حزب و چند جلسه بحث آزاد دیگر حول مسائل واحدهای حزب.


ثریا شهابی

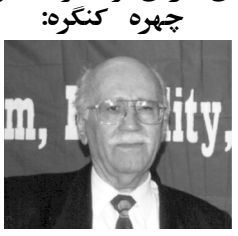

مینا احدی


مریم کوشا

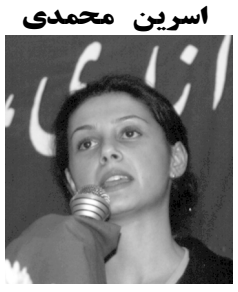

سیاوش مدرسی

****

مسن ترین و جوان ترین چهره کنگره:


حکمت کوتانی

اسرین محمدی



از زبان چند چهره

حکمت کوتانی:

"بنا به دعوتی که خوشبختانه موفق به اجابتش شدم، در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران حضور یافتم و آنچه با چشمانم دیدم توقعات بالای کمونیستهای ایران بود در برنامه ریزی جدی و طرح و تصویر مسائل و موضوعاتی که حزب را برای رهبری انقلاب آتی و دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی آماده میکند. با دیدن آنهمه انسجام و صمیمیت میان شرکت کنندگان کنگره، شدیدا احساس شادی و غرور کردم. همچنین از استقبالی که در کنگره از طرحهای رهبری حزب شد احساس سعادت وافری به من دست داد. معتقدم آنچه کنگره به آن دست یافت در سطح رویاروئی با واقعیات سیاسی جاری بود و بر شایستگی این حزب برای انجام نقش تاریخی اش در حیات جامعه گواهی میدهد. شکرا" (حکمت کوتانی)

اسرین محمدی:

"اول بار بود خودم را در جمعی به این بزرگی، بین آدمهای زیادی که مثل هم فکر میکردند، می دیدم. تعداد کمی را میشناختم ولی از همان ساعتهای اول با خیلیها و حتی همه احساس نزدیکی و صمیمیت کردم. گرچه من بیشتر در کشور کوچک سوئد فعال بودم ولی همه آنهایی که در کنگره بودند، از ایران و عراق تا کانادا و آمریکا و کشورهای اروپایی، مرا میشناختند و درباره کارهایم با علاقه حرف میزدند. این علاقه و تشویق آنها در برابر کارهای کوچک من، بالاتر از انتظارم بود و غافلگیرم کرد. وقتی صحبتهای منصور حکمت را شنیدم که میگفت اگر دنیا دست ما بود چه میکردیم، متوجه شدم کاری که من کرده ام جزء خیلی کوچکی از آن توقع و آرزوی انسانی است. ممنوعیت حجاب کودکان و حقوق کودک تازه یک گام در جهت جامعه ای انسانی و برابر است که اگر دنیا دست ما باشد آن را میسازیم. در پایان این کنگره احساس توانایی بیشتری میکنم. به خودم قول دادم از تجارب و رفاقت همه این دوستان جدید استفاده کنم. امیدوارم آنها هم برای دریافت و جواب نامه ها و مکالمه های تلفنی من آماده باشند و عصبانی نشوند." (اسرین محمدی)

مریم نمازی

"شرکت در کنگره حزب با دیگر رفقای کمونیستم پرافتخارترین لحظه زندگی من بود. به خودم گفتم روزهای جستجویم با پیوستن به این حزب تمام شده است و جایگاه خود را پیدا کرده‌ام. جایگاهی در صف حزبی که برای کسب قدرت سیاسی و یک زندگی بهتر برای امروز انسانها مبارزه می‌کند. حزبی که با روشن بینی سیاسی و انسانی‌ترین برنامه و رفتار، تنها آلترناتیو برای من و میلیونها انسان است. به خودم گفتم جهان یک بار دیگر شاهد انقلاب اکتبر دیگری خواهد بود، با حزبش، لنینش و طبقه‌ای که سعادت را عمومی خواهد کرد." (مریم نمازی)


مریم نمازی

****

مباحث کنگره

سخنرانی افتتاحیه و "گزارش به کنگره"، موقعیت حزب را، هر یک از زاویه ای؛ اولی دوره ای تر و دومی کنکرت تر، تصویر کردند. در بخش پرسش و پاسخ، که منصور حکمت و اصغر کریمی به سوالات پاسخ میدادند و یا بعضا خود سوالات و مسائلی را طرح میکردند، جنبه های عملی تر سیاستهای حزب در دوره گذشته به تفصیل وارسی شد و شرکت کنندگان کنگره در تصویری که رهبری حزب از موقعیت سیاسی و عملی حزب داشت دقیق تر شریک شدند و اجزاء آن را در چارچوب سراسری تری بازبینی کردند.

در مبحث "گزارش" به موقعیت عینی ویژه ای که حزب در آن قرار دارد اشاره شد. اساس این موقعیت ویژه اینست: از یکسو محور فعالیت حزب کمونیست کارگری سازماندهی طبقه کارگر ایران و برپایی یک انقلاب کارگری در ایران است. حزب، بورژوازی ایران و دولت اسلامی را دشمن بلافصل و رودرروی خود تعریف میکند، ایران را محیط اصلی فعالیت خود میداند و برنامه و شعارهایش را برای جامعه ایران طرح و اعلام میکند. از سوی دیگر در همان حال نظیر همه احزاب سیاسی مخالف رژیم اسلامی، حزب کمونیست کارگری یک حزب غیرقانونی است که اساس موجودیت سازمانی اش، رهبری، نشریات، فعالین و کادرهایش، اشکال مختلف ابراز وجود علنی اش، امکانات مادی اش و غیره در خارج کشور است. این وضعیت میتواند به دو نگرش نادرست به فعالیت حزب میدان بدهد:

یک نگرش از خارج کشور یک دنیای سیاسی درخود و کمابیش خودکفا میسازد. حزب در این دنیا زندگی و فعالیت میکند و با کارش در این دنیا قضاوت میشود. این نگرش با موقعیت عینی اجتماعی و زیستی آن سیاسی کاران قدیمی تبعیدی ایرانی خوانایی دارد که از نظر زیستی و اقامتی در خارج کشور جایگیر و ماندگار شده اند بی آنکه هنوز از نظر فرهنگی و سیاسی و روابط اجتماعی در جوامع جدید ادغام شده باشند. حزب بخشی از زندگی سیاسی این قشر در این کشورها تلقی میشود. در این دیدگاه موقعیت تبعیدی حزب و سایر گروهها و احزاب سیاسی به یک مشخصه کمابیش پابرجا و هویتی و مفروض آنها بدل میشود.

نگرش عکس، که در محافل ایرانیان غیرمتشکل مقیم خارج گرایش غالب است، فقط به رویدادها و نیروهای داخل ایران اصالت میدهد و احزاب سیاسی تبعیدی و فعالیتهایشان را صرفا در حاشیه آن بستر اصلی و بی تاثیر بر تاریخ و روندهای جامعه می بیند. این نگرشی است که بویژه توسط رادیوها و رسانه های رو به ایران، نظیر رادیو اسرائیل، بی بی سی و نیز رادیوهای فارسی زبان دولتی و نیمه دولتی در کشورهای مختلف و خود بلندگوها و هواداران جمهوری اسلامی به آن دامن زده میشود. توجه این محافل به جریانات سیاسی مجاز داخل کشور است و از این دیدگاه فعالیت حزب در خارج کشور بی تاثیر تلقی میشود. یک تفسیر فعال از چنین موضعی میتواند گذاشتن شاخص فعالیت در داخل و داشتن اعضای داخل کشوری و ارتباط با محافل داخل بعنوان ملاکهای اصلی قضاوت احزاب باشد. در سوی دیگر تفسیر نافعال از این دیدگاه، که بویژه در میان قدیمی کارهای سرخورده، به چشم میخورد، کنار گذاشتن فعالیت متشکل تحت عنوان بیحاصل بودن آن است. انفراد و قدعلم کردن طیفی از تشکیلات پرست ترین چپی های دوران انقلاب ۵۷، تحت عنوان روشنفکر منفرد و روزنامه نگار و پژوهشگر دموکرات و حتی خاتمی چی در خارج کشور با این دیدگاه خوانایی دارد.

هیچیک از این دو دیدگاه حقیقی نیست. درحالیکه روشن است که محیط سیاسی اصلی برای همه احزاب باید داخل کشور باشد، جایگاه ویژه خارج کشور و فعل و انفعال سیاسی ای که در آن صورت میگیرد در کل حیات سیاسی ایران و در سیر تکوین احزاب سیاسی ای که در ادامه تحولات جاری ایران نقش تعیین کننده بازی خواهند کرد قابل انکار نیست. در ارزیابی موقعیت و فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران باید رابطه حقیقی میان این دو حوزه فعالیت (داخل و خارج) و جایگاه هریک در روند پیدایش و آمادگی و قدرتگیری حزب کمونیست کارگری را شناخت و بحساب آورد. از نقطه نظر آینده سیاسی ایران، خارج و داخل بسترهای یک تحول تاریخی واحد و یکپارچه اند. فعل و انفعالات سیاسی در این دو حوزه هم در هر لحظه و هم در یک توالی تاریخی به یکدیگر مربوطند و بر هم تاثیر میگذارند. بعلاوه تا آنجا که به سیر شکل گیری و رشد حزب کمونیست کارگری و سایر احزاب تحت سرکوب و غیر قانونی مربوط میشود، فعالیت در داخل و خارج لحظات و مولفه هایی از پیدایش یک پدیده واحد سازمانی اند و هر یک جایگاه ویژه خود را در مراحل مختلف سیر تکوین سازمان دارند. و بالاخره روشن است که هر حوزه بنا بر ماهیت خود ظرف و بستر روندها و فعل و انفعالات ویژه ای است که فقط یا اساسا در آن حوزه موضوعیت پیدا میکنند. برای مثال بدیهی است که اعتصابات کارگری باید در داخل کشور سازمان یابند، اما حوزه اساسی رشد و گسترش نقد مارکسیستی یا برنامه کمونیستی در جامعه ایران در این مقطع خاص، نظر به اختناق حاکم بر ایران، اساسا خارج کشور است. حزب کمونیست کارگری در این مقطع یک حزب سیاسی در حال گذار است. از یکسو هم اکنون در یک سلسله روندها و فعل و انفعالات مهم اجتماعی، سیاسی و فکری دخیل است و در عین حال، در تدارک برای یک دخالتگری وسیع در کل سرنوشت سیاسی جامعه است. ارزیابی موقعیت و فعالیت این حزب باید ویژگی موقعیت و شرایط ناظر بر فعالیت حزب و مرحله کنونی در سیر تکوین حزب را به حساب بیاورد

(در ادامه این رپرتاژ، در شماره آتی ایسکرا مصاحبه با منصور حکمت راجع به آنچه در سخنرانی افتتاحیه و در معرفی مبحث "حزب و قدرت سیاسی" به کنگره دوم حزب ارائه داد درج خواهد شد)

****

رحمان حسین زاده



هفتمین نشست وسیع کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

هفتمین نشست وسیع کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با شرکت اکثریت اعضاء کمیته و اعضائی از کمیته داخل حزب در نیمه آوریل ۹۸ (فروردین ۷۷) در جنب کنگره دوم حزب برگزار شد. دستور جلسه تعیین اولویتهای عملی و تصمیمات کنکرت برای دوره آتی فعالیت کمیته در پرتو مباحث و جهتگیری های کنگره بود. در پایان نشست طبق روال روتین انتخابات برگزار گردید و فاتح شیخ الاسلامی، حسین مرادبیگی، صالح سرداری، اسد گلچینی، مجید حسینی، مظفر محمدی و رحمان حسین زاده بعنوان اعضاء هیات اجرائی، همچنین رحمان حسین زاده بعنوان دبیر و اسد گلچینی بعنوان معاون دبیر کمیته انتخاب شدند.

هیات اجرائی کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ آوریل ۹۸ (۲۹ فروردین ۷۷)

ادامه از صفحه ۱

بساط عاشورای جمهوری اسلامی در آلمان...

بر اپوزیسیون و فعالین حزب کمونیست کارگری وارد آورد.

تشکیلات خارج کشور حزب در برابر تلاش رژیم برای محدود کردن فضای فعالیت اپوزیسیون خارج کشور با همکاری دول مربوطه، در اطلاعیه مورخ ۱۱ مه با عنوان: تلاشهای رژیم اسلامی علیه اپوزیسیون را در هم خواهیم شکست! اعلام کرد که رژیم اسلامی ایران پس از شکست در برپائی مراسم عاشورا توسط "خانه ایران" کلن، در روز ۸ مه و برهم خوردن مراسم مزدورانش توسط فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، به تکاپو افتاده است تا با احضار به سفیر آلمان در تهران و اعتراض به تظاهرات فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و درخواست تعقیب تظاهر کنندگان عواقب ااین افتضاح سیاسی را برای خود کاهش دهد. در ادامه اطلاعیه آمده است:

"خانه ایران" یکی از اماکن جمهوری اسلامی در آلمان و پوششی برای توطئه، سازماندهی ترور و جاسوسی علیه نیروهای اپوزیسیون است. این محل ۲۴ ساعته توسط پاسداران رژیم محافظت میشود. فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در آلمان بار دیگر در روز ۸ مارس ۱۹۹۷ در مقابل این مرکز تظاهرات افشاگرانه ای را سازمان داده بودند.

رژیم اسلامی ایران در سرازیری سقوط محتومش مذبوحانه در تلاش برای تحمیل حضور سیاسی خود در خارج کشور است. برگزاری مراسم مذهبی، ارسال سفیران "ادبی و هنری"، شرکت در کنفرانسهای بین‌المللی، اعزام جاسوس و چماقدار و تروریست با تائید و همراهی آشکار و پنهان بخشی از اپوزیسیون طرفدار خود، تلاش رژیم برای تحمیل خفقان در خارج کشور است و اکنون مساله تعقیب اپوزیسیون در اروپا باید هر نیروی آزادیخواهی را به عکس العملی در خور این رژیم وادارد.

رژیم ضدکارگر جمهوری اسلامی، رژیم صدهزار اعدام، رژیم سنگسار، رژیم آزادی‌کش و خفقان و ترور است. سران این رژیم به جرم ترور مخالفین خود در همین آلمان و در جریان میکونوس بعنوان تروریست محکوم شده‌اند. این همان رژیمی است که تظاهراتهای مخالفین در داخل کشور را به گلوله میبندد، اعتصاب کارگران را با زندان و شکنجه پاسخ میدهد، سنگسار میکند، روزنامه نگاران ناراضی را شکنجه و زندان میکند و یا مثل مورد اخیر مرتضی فیروزی را به مرگ با سنگسار محکوم میکند. به چنین رژیمی نه فقط حق ماندن و فعالیت نباید داد بلکه باید سران آن باتهام جنایت علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند.

جواب رژیم اسلامی را کارگران و مردم آزادیخواه در داخل کشور دارند میدهند. اعتصابات کارگری، اعتراضات مردمی و شعارهای مرگ بر خاتمی و خامنه‌ای، واقعیتهای جامعه امروز ایران و موضع مردم بجان آمده علیه رژیم در فضای پر از اختناق ایران است. در خارج از ایران اما این وظیفه کلیه نیروهای آزادیخواه است که همراه با مردم آزادیخواه در ایران جنایات هر روزه و کلیت رژیم را بمحاکمه بکشند و مبارزه قاطعانه و گسترده ای را برای برچیدن بساط رژیم در خارج کشور سازمان دهند.

ما اجازه نخواهیم داد رژیم توحش اسلامی فضای خفقان خود را بخارج هم بکشاند. حزب کمونیست کارگری ایران قاطعانه برای ممانعت از حضور و هرگونه فعالیت جمهوری اسلامی در خارج کشور تلاش خواهد کرد و همه نیروهای آزادیخواه و مترقی را فرامیخواند که گستاخی و تلاشهای مذبوحانه رژیم اسلامی ایران را قاطعانه پاسخ گویند. هیچ دادگاه و دولتی و هیچ نیروی سیاسی مرتجع و سازشکاری نمیتواند به این رژیم مشروعیت بدهد. رژیم اسلامی ایران جنایتکار است و بهمین دلیل هم باید سرنگون شود.

ایسکرا Iskra

سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی

E-Mail: fa.shaik@swipnet.se

همکار فنی: غلام اکبری

در گرامیداشت اول مه

بمناسبت بزرگداشت اول مه و به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری عراق و ایران مراسمهائی در کشورهای مختلف اروپا، کانادا و آمریکا برگزار شد. در این مراسمها که در لوس آنجلس (آمریکا)، کلن، هامبورگ و کاسل (آلمان)، سیدنی (استرالیا)، لندن (انگلیس)، استکهلم و گوتنبرگ (سوئد)، هلسینکی (فنلاند) و تورنتو، ونکوور و لندن (کانادا) برگزار شد، کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق و ایران و نیز تعدادی از رهبران اتحادیه های کارگری و فعالین سوسیالیست و کمونیست در این کشورها سخنرانی کردند. با توجه به صد و پنجاهمین سالروز مانیفست کمونیست، تاکید بر جایگاه و اهمیت مانیفست و ضرورت ایجاد احزاب کمونیستی کارگری تم مشترک سخنرانیهای امسال بود. در این مراسمها به مبارزات کارگری در کشورهای مختلف اشاره شد و بر همبستگی جهانی کارگری تاکید گردید.

در کانادا رفقا آوات سعید عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، دارل تینگلی دبیر اتحادیه سراسری کارگران پست کانادا، مسعود ناظری و امیر پیام اعضای کمیته حزب در کانادا، بوریس آلن عضو هیئت اجرائی اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی شهر سنت‌کاترین و معاون اجرائی شورای کار این شهر، حسن وارش دبیر همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در کانادا، جان کلارک سازمانده و رهبر جنبش ضد فقر انتاریو، فرد میوز پرزیدنت اتحادیه کارکنان بیمارستانهای استان بریتیش کلمبیا، سیلویا تابلر از سوی اتحادیه کارگران خدمات خانگی، فریدون البرز عضو اتحادیه بین المللی کارگران آمریکای شمالی لوکال ۱۶۱۱ و عضو کمیته کشوری کانادای حزب کمونیست کارگری ایران، سخنرانان مراسمها بودند. فعالین دو حزب در تورنتو و سنت کاترین همچنین در تظاهرات و راهپیمائی های اعتراضی علیه تعرضات دولت انتاریو به کارگران شرکت کردند. در ونکوور نیز فعالین دو حزب در تظاهرات و راهپیمایی روز جهانی کارگر که توسط شورای کارگران ونکوور فرخوان داده شده بود شرکت کردند. در این تظاهرات، پیام حزب به مناسبت اول ماه مه توسط مهین نریمانی کادر حزب کمونیست کارگری ایران برای جمعیت شرکت کننده قرائت شد که مورد استقبال آنان قرار گرفت.

در آمریکا علی جوادی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و سوزی وایزمن سخنرانی کردند.

در سوئد فرهاد بشارت عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، هلاله رافع کادر حزب کمونیست کارگری عراق، دان پرشون از طرف مرکز کمونیستهای کارگری سوئد، بهزاد بارخدائی کادر حزب کمونیست کارگری ایران، احسان اله خان رهبر جبهه رهائی کودکان از کار بردگی در پاکستان، لارش هنریکسون دبیر اتحادیه کارگری کارخانه ولوو بخش تولید، رعد سلیم از حزب کمونیست کارگری عراق، رونالد نیمن از رهبری سوسیالیستهای عدالت در سوئد و جفعر رسا کادر حزب کمونیست کارگری ایران سخنرانی کردند.

در آلمان طاهر حسن عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، سیاوش مدرسی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و سردبیر نشریه پوشه، آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و روناک زندی و در آمستردام هلند محمد رضا پویا و فریدون محمد صالح کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و عراق، نماینده جناح چپ اتحادیه کارگری و نماینده حزب انترناسیونال سوسیالیست سخنرانی کردند.

در انگلیس سخنرانان مراسم آوات سعید، امان کفا کادر حزب کمونیست کارگری ایران، جیمی نولن از کارگران بارانداز بندر مرزی ساید، شرلی وینتر از کمیته اعتصاب کارگران مگنت و بریجیت بل از سازمان زنان علیه بسته شدن معادن و دبیر کمیته بین‌المللی اس.ال.پی و حکمت کوتانی دبیر سابق اتحادیه های کارگری عراق و کادر حزب کمونیست کارگری عراق بودند.

در فنلاند سیاوش دانشور، خالد صالح و عبدل گلپریان کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و عراق و در استرالیا مظفر عبداله کادر و جمشید زمانی کادرهای این دو حزب سخنرانی کردند. در استرالیا فعالین دو حزب همچنین در راهپیمائی اتحادیه‌ای کارگران شرکت کردند. در متینگ پایانی مسئول اتحادیه کشتی‌رانی سخنرانی کرد. وی ضمن حمله به دولت استرالیا، بر لزوم اتحاد جهانی کارگران و سوسیالیسم تاکید نمود. تعداد شرکت کنندگان چندین برابر سالهای گذشته بود.

در نروژ نیز فعالین حزب کمونیست کارگری ایران ضمن پخش اطلاعیه های حزب بمناسبت اول مه، و با گذاشتن میز کتابی که با عکسهای مارکس و شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری تزیین شده بود در میدان کارگر شهر اسلو، طوماری را مبنی بر مجکومیت رژیم ایران و در دفاع از خواست حق تشکل و حق اعتصاب به امضای جمع کثیری از شرکت کنندگان در مراسم اول مه از جمله رهبر اتحادیه کارگران ترانسپورت شهر اسلو با صد و پنجاه هزار عضو و معاون وی رساندند.

فعالین حزب در شهرها و کشورهای دیگر نیز هزاران نسخه از اطلاعیه ها و تراکت های اول مه این دو حزب بمناسبت اول مه را در مراسمها و اجتماعات مختلف اول مه پخش کردند.

گزارشی از برگزاری اول ماه مه در کردستان عراق

بنا به گزارش کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری عراق، هزاران نفر در شهرهای مختلف کردستان عراق با برپائی مراسم هائی اول مه را گرامی داشتند.

در این مراسمها که در شهرهای سلیمانیه، دربندیخان، رانیه، قلادزه و شهرکهای کلار، کفری، چمچمال، تکیه کاکه مند و حلبجه تازه برگزار شد کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق رفقا ناسک احمد عضو دفتر سیاسی، آسو کمال عضو کمیته مرکزی، آزاد کمال مسئول کمیته رانیه حزب، بهنام محمد عضو کمیته مرکزی و هدایت علی کادر حزب سخنرانی کردند.

حمله به زنان
رعشه های مرگ جمهوری اسلامی

ما بارها گفته ایم که موقعیت زنان بارومتر سیاسی وضعیت جمهوری اسلامی است. بارها گفته ایم که کمترین بهبود در وضعیت زنان در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. و متقابلا کمترین پیشروی زنان ارکان جمهوری اسلامی را به رعشه مرگ میاندازد. حملات اخیر جمهوری اسلامی به زنان بهترین گواه این واقعیت است.

اعتراضات مردم بالا گرفته است. جمهوری اسلامی زیر حملات پی در پی کارگران و مردم معترض و به تنگ آمده است. زنان برای تغییر شرایطشان جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار داده اند. جمهوری اسلامی در کنار گلوله باران تظاهرات مردم، زندان و شکنجه کارگران اعتصابی، دفاع از حقوق زنان و صحبت از برابری زن و مرد، انتقاد به سرکوب زنان را ممنوع اعلام کرده است. و همه خوب میدانیم که این یعنی تهدید به مرگ و سنگسار هر آنکس که بخواهد از حقوق زن دم بزند. و انداختن دار و دسته اوباش انصار حزب الله به جان هر آنکس که بخواهد سرکشی و سرپیچی کند.

قلدری رژیم به همین جا ختم نشده است، بمنظور ارعاب مردم و به تسلیم کشاندنشان، محدودیت های باز هم بیشتری بر زنان تحمیل شده است. چاپ عکس زنان در مطبوعات ممنوع شده و آپارتاید جنسی با وقاحت بی نظیری به عرصه پزشکی و بیمارستان ها تعمیم داده شده است. عملی که پیش از اینهم رژیم بارها در صدد عملی کردن آن برآمد، ولی از ترس گسترش اعتراض و مقاومت مردم از پیگیری آن خودداری کرد.

جمهوری اسلامی صدای ناقوس مرگش را شنیده است، لرزه های ارکان قدرتش را احساس کرده است، و دست زدن به این اقدامات هیچ چیز جز تقلاهای دم مرگ آن نیست. این اقدامات سرکوبگرانه و زن ستیزانه جمهوری اسلامی محکوم است. و باید با اعتراض قاطعانه از جانب تمامی نیروهای آزادیخواه و برابری طلب پاسخ گیرد.

آذر ماجدی
سردبیر نشریه مدوسا
۱۲ مه ۱۹۹۸

اخباری از محافل کارگری ایران

ـ طبق گزارشات رسیده از محافل کارگری در ایران اخیرا رژیم در نزدیکی کارخانه سیمان ری کمیته ای ویژه بازجویی از کارگران معترض در کارخانجات بنام "کمیته پل سیمان" دایر کرده است و در این مدت حدود ۵۰، ۶۰ نفر از کارگران کارخانجات جنوب تهران در این کمیته مورد بازجویی قرار گرفته اند.

ـ در هفته اول اردیبهشت ماه حدود صد نفر از کارگران بیکار در دزفول به اداره کار در این شهر مراجعه کرده و خواهان اشتغال بکار شدند. این کارگران از اینکه نام آنها در لیست کارگران قراردادی استخدامی در صنایع نیشکر کارون قرار نداشت و در مقابل خواست خود پاسخی دریافت نمیکردند به خشم آمده و دست به حرکتی اعتراضی زدند. آنها به پرتاب سنگ به اداره کار این شهر حمله برده وشیشه های آنجا را شکستند. خواست اساسی این کارگران اشتغال بکار است.

ـ کارگران کارخانه ذوب فلز یزد در فروردین ماه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود دست به اعتصاب زدند.

ـ کارگران قسمت کوره کارخانه ذوب آهن در فروردین ماه با پرپایی اعتصاب خواهان دستمزدهای معوقه خود شدند.

ـ ۷۰ نفر از کارگران شهرداری ایلام در ۲۹ فروردین ماه در برابر ساختمان شهرداری این شهراجتماع کرده و خواهان دستمزدهای معوقه خود و افزایش دستمزدهایشان شدند.

ـ در اصفهان به دلیل عدم پرداخت عیدی و پاداش کارگران در بین کارگران کارخانجات بافندگی خام باف اصفهان، میهن باف، نخ تاب، اداره دخانیات و اداره کل ارشاد زمزمه های اعتراض وجود دارد.

ـ کارگران گمرک اسکله بندرعباس در تحصن بسر میبرند (۲۱ اردیبهشت). کارگران خواهان امکانات و شرایط بهتر کار شده اند.

ـ گزارش میشود که در مراکز کارگری در حوالی شوش و اندیمشک زمزمه های اعتراضی بالا گرفته و موج این اعتراضات به شهرهای دیگر کشیده شده است. خواست اصلی کارگران در این اعتراضات افزایش دستمزدهاست .

هدف وسیله را توجیه نمیکند

مدتی است که در شهرهای آلمان اطلاعیه های متعددی پخش میشوند که در آنها فرد یا افرادی به عنوان جاسوسان جمهوری اسلامی معرفی می شوند. نوع و روش صدور اطلاعیه ها ما را بر آن داشت تا مستقل از نیت کسانی که به انتشار این اطلاعیه ها مبادرت ورزیده اند و کاملا مستقل از اینکه متهمین چه کسانی هستند نکات زیر را به اطلاع مردم برسانیم.

در این شک نیست که سازمانها و فعالین سیاسی مخالف رژیم در خارج کشور حق دارند و بلکه موظفند در نهایت هوشیاری با جاسوسان و عوامل رژیم در خارج کشور برخورد کنند و توطئه های رژیم علیه اپوزیسیون را افشا و خنثی کنند. این یک امر حیاتی برای هر سازمان و فردی است که بطور جدی علیه این رژیم تروریست فعالیت میکند. اما مانند هر قلمرو دیگر فعالیت سیاسی، این امر باید به نحوی پیش برده شود که اصول مدنی و انسانی مقدس و والاتری نقض و لگد مال نشود. این مورد خاص، یعنی صدور اطلاعیه و اعلام اسامی افرادی بعنوان جاسوس رژیم، یک نمونه آشکار این نقض اصول است. حیثیت و حرمت تک تک انسانها مقدس است. افترا مجاز نیست. اصل بر برائت است، جرم هرکس فقط میتواند در مرجعی ذیصلاح و منصف که همه ادله، اتهامات و دفاعیات را بررسی میکند و موظف به کشف بیطرفانه حقیقت است به ثبوت برسد. محاکمه و مجازات از طریق جراید و توسط جراید نقض حقوق مدنی پایه ای مردم است. اگر این روش باب شود آنوقت هیچکس در برابر هتک حرمت و ترور شخصیت مصون نخواهد ماند. مبارزه با عوامل و جاسوسان رژیم باید با نهایت احساس مسئولیت نسبت به این اصول حیاتی و ابتدایی همراه باشد. اطلاعیه هایی که در هفته های اخیر با امضای یک هیئت هشت نفره بدست ما رسیده فاقد این احساس مسئولیت است.

اتهام جاسوسی به افراد آنهم در ملاء عام و بدون آنکه متهمین امکان دفاع از خود را داشته باشند مغایر با کلیه موازینی است که برای حفظ حرمت و حیثیت و حقوق شهروندی انسانها لازم الاجرا هستند. حقوق متهم چیست؟ در کدام دادگاه محاکمه شده و قضات دادگاه را چه کسانی و با چه معیارهائی تشکیل میداده اند؟ اتهام بر چه ادله ای استوار است؟ اظهارات خود متهم و وکلای مدافعش چیست؟ در این مورد هیچکدام از اینها روشن نیست. حق پایه ای خود هر متهم است که قبل از هر کس از نوع و موارد اتهام مطلع شده و امکان دفاع از خود را بیابد. برای فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی، یعنی رژیمی که در تمام حیات ننگین بیست ساله اش کوچکترین حقوقی را برای متهمین قائل نبوده و تعداد بیشماری از مخالفین خود را بدون برخورداری از هیچ گونه حق دفاع حقوقی از خود به قتل رسانده است، رعایت چنین موازینی و حساسیت در مورد آن از اهمیتی به مراتب بیشتر برخوردار است.

اینها فاکتورهائی است که به طور جدی احساس مسئولیت صادر کنندگان اطلاعیه های فوق را زیر سوال میبرد. هدف از افشای فعالیت جاسوسان جمهوری اسلامی باید خنثی کردن آنان و امن کردن فضای فعالیت سیاسی در خارج از کشور باشد. روش این اطلاعیه ها به عکس آن منجر میشود.

علاوه بر مورد فوق اطلاعیه بی امضایی هم منتشر شده است که در آن یک نفر به عنوان جاسوس جمهوری اسلامی معرفی میشود که از قرار مشغول گرد آوری اطلاعات در مورد فعالین سیاسی در شهر هانوفر است. صرفنظر از سستی دلائلی که در این اطلاعیه ذکر شده است، اشکال اصلی آن نداشتن امضا است. این شیوه ای مشکوک و پلیسی است. این حق خدشه ناپذیر هرکس است که متهم کننده خود را بشناسد. اطلاعیه های بدون امضا، بویژه زمانی که موضوع آنها وارد کردن اتهام جاسوسی به افراد باشد، فاقد هرگونه اعتبار بوده و فقط و فقط باید مشکوک تلقی شوند و محکوم شوند.

حزب کمونیست کارگری به سهم خود هر اطلاع و خبر و شایعه امنیتی را جدی تلقی میکند و اقدامات لازم برای حفظ امنیت خود را مستقل از صحت و سقم اینگونه اخبار بعمل میاورد. هر سازمان سیاسی دیگری که با رژیمی از قماش رژیم اسلامی روبروست نیز باید چنین کند. اما حفظ امنیت خویش هرگز نمیتواند توجیه و بهانه ای برای نقض حقوق مدنی و انسانی مقدس دیگران باشد. مبارزه برای آزادی هیچ بخشی از مردم نمیتواند به بهای نقض آزادی و حقوق بخشی دیگر پیش برده شود. مبارزه امروز ما سیمای جامعه فردا را رسم میکند. ما صمیمانه و جدا به همه کسانی که از سر خیرخواهی برای مبارزه علیه رژیم اسلامی به صدور این اطلاعیه ها دست زده اند میخواهیم که از این روش فاصله بگیرند. این روش غیر اصولی و مخرب است. باید روش اصولی را جست و ما برای هر همفکری با دوستان برای یافتن این روش اصولی آماده ایم. و بالاخره تاکید میکنیم که از نظر ما اصل بر برائت است و مادام که جرمی در یک مرجع صالح و در یک روند عادلانه علیه کسی به ثبوت نرسیده باشد، آن شخص، و طبعا کسانی که از آنها در این اطلاعیه ها نام برده شده است، شهروندان محترم و بیگناه جامعه محسوب میشوند.

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ مه ۹۸

نگاهی به اخبار جهان

اعتصاب عمومی کارگران دانمارک

با دخالت دولت دانمارک اعتصاب دوهفته ای نیم میلیون کارگر از روز هشتم مه رسما پایان یافت. پس از آنکه مذاکره LO با سازمان کارفرمایان بر سر خواستهای اعتصاب بی نتیجه قطع شد، دولت دانمارک با اضافه کردن قانونی یک روز مرخصی برای همه کارگران و دو روز دیگر برای نگهداری از کودکان و بیماران که شامل بخشی از کارگران میشود از پارلمان علیه ادامه اعتصاب یاری گرفت. خواست اعتصاب کارگران افزایش یک هفته بر مرخصی سالیانه بود. دولت در مقابل امتیازی که ناچار شده بود به کارگران اعتصابی بدهد، به کارفرمایان امتیاز بیشتری داد و آنان را بازاء هر کارگر، از ۳۲۵ کرون هزینه پرداختی به دولت معاف کرد. با وجود پایان رسمی اعتصاب روز دوشنبه ۱۱ مه شمار زیادی از کارگران بعنوان اعتراض به دخالت ضدکارگری دولت تجمع کردند و در برخی مراکز کار اعتصاب همچنان ادامه یافت. این اعتصاب بزرگ علاوه بر اینکه از سمپاتی وسیع طبقه کارگر و مردم دانمارک برخوردار بود، پشتیبانی بین المللی وسیعی را نیز به خود جلب کرده بود. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران هم در اطلاعیه ای از این اعتصاب به گرمی اعلام حمایت کرد. در اطلاعیه ازجمله آمده است:

اعتصاب بیش از نیم میلیون نفر از کارگران دانمارک در روز دوشنبه ۲۷ آوریل، دانمارک را به حالت نیمه تعطیل درآورد. رای منفی کارگران به قرارداد توافق شده بین اتحادیه کارگران و اتحادیه کارفرماها که هیچکدام از خواستههای کارگران رانمایندگی نمیکند، اعتصاب اخیر کارگران را امکانپذیر و اتحادیه کارگران و کارفرمایان رابطورجدی شوکه کرد.

هم‌اکنون بیش از نیم میلیون نفر از کارگران دانمارک برای گرفتن ٦ هفته مرخصی در سال در اعتصاب بسر میبرند. مطالبه کارگران اعتصابی هر چند اندک اما واقعی و قابل تحققاند. اعتصاب از پشتیبانی اکثریت مردم دانمارک و حمایت بین‌المللی کارگری بالائی برخوردار شده است و هر روز که از اعتصاب میگذرد پشتیبانان بیشتری پیدا میکند. دولت سوسیال دمکرات و کل بورژوازی دانمارک و حامیان بین‌المللی‌اش با تهدید، اجیر اعتصاب شکن، تحریک مردم علیه کارگران و هیچکدام از این ترفندها نتوانسته‌است خللی در عزم و اراده کارگران اعتصابی وارد کند. با اعتصاب کارگران دانمارک نه تنها جامعه دانمارک به حالت فلج در آمده است، بلکه بعضی از کارخانه‌های اسکاندیناوی به حالت نیمه تعطیل درآمده‌اند و کارگران بعضی از مراکز کارگری در این کشورها با پشتیبانی از این اعتصاب دست از کار میکشند. این اعتصاب کل بورژوازی اروپا را دچار کابوس کرده است. این نتیجه منطقی کمتر از یکهفته اعتصاب نیم میلیون کارگر فقط در دانمارک است. تولید کنندگان و گردانندگان واقعی جامعه به مبارزه برخاسته‌اند...

طبقه کارگر جهانی امروز به حرکاتی تعرضی با افقی بسیار روشن نیازمند است تا تعرض بورژوازی در مقیاس جهانی را بعقب براند و نیروی واقعی خود را برای انقلاب کارگری و بنای یک دنیای بهتر بکار اندازد. تحقق این امر امروز بیش از هر زمان دیگر به وجود یک جنبش قدرتمند رادیکال و کمونیستی در میان کارگران و وجود احزاب قدرتمند کمونیست کارگری گره خورده است. تشکیل احزاب کمونیست کارگری و خواست انقلاب کارگری ضرورت امروز است.

رویدادهای ایران

شرط اول تامین امنیت مردم ایران سرنگونی بساط کل رژیم اسلامی است

در حاشیه اظهارات صفوی، فرمانده سپاه پاسداران

همراه با گسترش تحرک سیاسی بخشهای مختلف جامعه ایران و لحظه شماری مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، جنگ جناحها برای خراب کردن آوار بر سر دیگری و سرپا نگهداشتن نظام شدت مییابد. این روزها فرماندهان نظامی در جنگ جناحها فعالتر ظاهر میشوند. یک پاسدار میگوید "باید ارشاد کرد"، دیگری میگوید "زبان ما شمشیر ماست". عسگری فرمانده بسیج تهران میگوید "جوانهای طرفدار "رپ" و "هوی متال" را هم باید به زبان خوش راهنمائی کرد و با آنها درگیر نشد"، و صفوی فرمانده سپاه میگوید "با آقای مهاجرانی یک ساعت بحث کردم و گفتم راه شما امنیت ملی را تهدید میکند ... بعضی ها را باید گردن بزنیم و بعضی ها را زبانشان را قطع کنیم".

حقیقت اینست که هر دو از رفتن وحشت دارند، هر دو برای ماندن می جنگند. مردم هم دارند هر دویشان را به لبه پرتگاه نزدیک میکنند. این واقعیتی است که اینها را بجان هم انداخته است. "امنیت ملی" برای این خیل کهنه پرستان مومیائی یعنی حفظ نظام جمهوری اسلامی. در مقابل، امنیت برای مردم ایران یعنی خلاص شدن از این کابوس بیست ساله، یعنی پاک شدن آن از صحنه سیاست و فرهنگ و تاریخ جامعه ایران، یعنی بزیر کشیدن کلیت رژیم اسلامی.

لمپن - چاقوکشانی که امروز دم از زبان شمشیر میزنند میخواهند وانمود کنند که تازه دستشان را دارند بطرف دسته ساطور و چاقو میبرند. گویا کشتار، قتل عام و اعدام دستجمعی و سرکوب هر صدای حق طلبانه‌ای طی بیست سال اخیر، تحمیل زندگی سیاه بر خانواده کارگری و هر انسانی که از کار شرافتمندانه امرا معاش میکند، سنگسار زنان و دختران و پاشیدن اسید و عربده و چاقو کشی روزمره گله‌های حزب الله همه لالائی‌های اسلامی بوده که توسط قاریان آسمانی‌ای مانند خلخالی و گیلانی و رفسنجانی و هزاران حیوان دیگر از قماش آنها زمزمه شده است. این کارها دیگر کارگر نیست و گرنه پاسدار و ملایمت با "رپ" و "هوی متال"؟ اینها عربده است. عربده از ترس مرگ.

کارگر و زحمتکش ایران هم آزادی کامل و بیقید و شرط سیاسی را میخواهد و هم رفاه و حق برخورداری از نعمات مادی و فرهنگی را. مهمتر اینکه میداند که تنها با کوتاه کردن کامل دست مذهب از زندگی مردم با کنار زدن جمهوری اسلامی از سر راه اینها همه ممکن میشود. بیست سال است که این مردم هم شمشیر را تجربه میکنند و هم سیاست های جناح باصطلاح غیر افراطی را. دیگر حنای هیچیک برایشان رنگی ندارد. تلاش امروز کارگران، زنان و جوانان تلاشی برای تحقق امنیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در فردای جامعه ایران است و امنیت رژیم جمهوری اسلامی اولین مانع آن است. شرط اول تامین امنیت شهروندان جامعه ایران دل نبستن به وعده های جناحهای رژیم، سرنگونی بساط ارتجاعی رژیم اسلامی و برقراری فوری یک حکومت کارگری است. برای رسیدن به آزادی واقعی راهی دیگر وجود ندارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۷(٦ مه ۱۹۹۸)

از نشریات داخل

جمهوری اسلامی (۲۳ اردیبهشت)
(از قول خامنه ای در دانشگاه، در جواب سوالی راجع به جامعه مدنی) "جامعه مدنی یک عبارت است. باید دید معنای آن چیست. البته این عبارت در غرب معنای خاصی دارد که با مفهوم آن در ایران متفاوت است و در کشور ما، آقای خاتمی این مساله را طرح کرده اند و ایشان گفته اند که جامعه مدنی مورد نظر ایشان همان مدینة النبی است که ما همه حاضریم در راه آن جانمان را بدهیم."

جمهوری اسلامی (دو اردیبهشت)
(از قول خاتمی در بلوچستان) "بعضی توطئه ها در صددند با حذف اسلامیت چیز موهومی بنام هویت ایرانی منهای اسلام را زنده کنند. در مقابل ممکن است برخی به بهانه اینکه اسلامگرا هستند هویت ایرانی را نفی کنند. در حالیکه ایران اسلامی هویت ماست. مهمترین پایه هویت فرهنگی ما تفکر اسلامی و فرهنگ اسلامی است."

همشهری (دو اردیبهشت)
"زنها قربانیان نزاعهای خانوادگی: در دو حادثه در استان زنجان دو زن کشته شدند. در روستای آغوجیای خدابنده یک زن و شوهر به مشاجره لفظی پرداخته و کارشان به درگیری میکشد. شعبان قیداری با ضربات چاقو همسر خود ظریفه را بقتل رساند و گریخت. در روستای رامین زنجان یک دختر ۱۸ ساله که نزد پدربزرگ خود زندگی میکرد، توسط عمویش بقتل رسید. قاتل پس از کشتن برادرزاده خود جسد او را به رودخانه انداخت و فرار کرد. هیچیک از متهمان تاکنون دستگیر نشده اند."

خطاب به فرج‌سرکوهی

اپوزیسیون طرفدار خاتمی، دول و رسانه های غرب که منفعتشان در حفظ نظام حاکم بر ایران است، و جمهوری‌اسلامی که به پشتیبانان مطهر و نامشکوک تازه نفس نیاز دارد، دستاندرکاراند تا از فرج‌سرکوهی یک قهرمان مدافع خاتمی بسازند.
در فرودگاهها به استقبالش خواهند رفت. میهمانی‌ها برایش برگزار خواهند کرد. تا آن فرودگاهها و سالنهای ترانزیت بین مرگ و مرگ و ایستگاههای شکنجه و تحقیر را فراموش کند و از عاملین آنها سخنی بمیان نیاورد. تا آن میهمانی را که با هجوم پلیس و پاسدار بدل به کابوس شد و مقدمه‌ای بود بر فصلی دردناک از حدیث زندگیش، از یاد ببرد و از مواهب آزادی در ایران تحت حاکمیت خاتمی بگوید.
هشدار که با آزادی از زندان جمهوری‌اسلامی، با پای خود به بند اسارت سیاسی آن بازنگردد و ابزاری در تحکیمش نشود.

نادر بکتاش
۵ مه ۱۹۹۸

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(٤٦)٠٧٠-٥٨٨٥٨٣٦
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید:
http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

٦

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره شش ۸ خرداد ۱۳۷۷ ۲۹ مه ۱۹۹۸

مصاحبه با منصور حکمت پیرامون مباحث کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران صفحه۲

مانیفست مارکس، مه ٦٨، انقلاب ایران
نادر بکتاش
صفحه۲

صفحه حزب صفحه۳
ایسکرا میپرسد صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
نگاهی به اخبار جهان صفحه٤

التیماتوم کارگران نفت، تحصن کارگران ذوب آهن

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران _ کمیته داخل (ششم خرداد ۷۷ _۲۷ مه ۹۸) با تیتر فوق، چنین خبر میدهد:
"قبلا به اطلاع رساندیم کارگران نفت برای اعتصاب آماده میشوند. اینک از التیماتوم سه هفته ای آنان به دولت اسلامی خبر میرسد. بنا به این خبر کارگران نفت تهدید کرده اند که در صورت عدم تحقق خواستهایشان در نقاط مختلف کشور دست از کار خواهند کشید. این التیماتوم در حالی از رسانه ها پخش شد که بخش پرقدرت دیگری از طبقه کارگر، کارگران ذوب آهن، در پی اعتصاب چندی پیش در "کوره بلند"، روز دوم خرداد ماه به تحصن نشستند. اعتصابات کارگری از چند ماه پیش بیوقفه در سراسر کشور ادامه داشته است. کارگران علیه شرایط مشقت باری که جمهوری اسلامی بر آنها و کل جامعه تحمیل کرده است به اشکال مختلف از اعتصاب تا تظاهرات و بستن جاده به مبارزه برخاسته و عزم انقلابی خود را به نمایش گذارده اند. ورود کارگران نفت و ذوب آهن به صحنه در شرایطی که رژیم اسلامی در منگنه عظیمی از نفرت و اعتراض توده ای قرار گرفته است نه فقط گامی محکم برای گرفتن فوری ترین مطالبات کارگری نظیر افزایش دستمزد و بیمه بیکاری است بلکه میتواند به معنای شروع مرحله جدیدی در صحنه سیاسی جامعه و ایفای نقش کارگران باشد."
کمیته داخل، در اطلاعیه قبلی خود به تاریخ سی ام اردیبهشت، از بگوش رسیدن زمزمه های اعتصاب در میان کارگران نفت خبر داده بود. کارگران نفت در خوزستان و هرمزگان بدنبال تجمعات اعتراضی متعدد تهدید کرده بودند که در اعتراض به پایین بودن دستمزدها، دست به اعتصاب خواهند زد. در اواخر اردیبهشت کارگران نفت آبادان با اجتماع در مقابل یکی از ساختمانهای دولتی، علیه اخراج کارگران اعتراض کرده و خواهان اجرای قرار دادهای دسته جمعی شدند. گوشه هائی از این اعتراض در روزنامه های رژیم از جمله "کار و کارگر" منعکس شد. خواست قراردادهای دسته جمعی همان خواستی است که در پاییز و زمستان ۷۵ کارگران نفت در سطح کشور برای تحقق آن در برابر حکومت اسلامی ایستادند و مارش اعتراض کارگری در جامعه به جان آمده ایران را آغاز کردند.
کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران، بدنبال اطلاعیه ۳۰ اردیبهشت، در تاریخ اول خرداد در پیامی به کارگران نفت از خواستهایشان حمایت کرد. متن پیام چنین است:

به کارگران نفت ایران

رفقا
بیش از یکسال از اعتصابات شما در شهرهای مختلف و تظاهرات مشهور شما در تهران در مقابل وزارت نفت میگذرد. اما خواستهایتان کماکان بی جواب مانده است. دیکتاتوری اسلامی طبقه سرمایه دار نه فقط به خواستهایتان که جزو ابتدایی ترین و برحق ترین حقوق همه کارگران محسوب میشود پاسخ مثبت نداد بلکه گاردهای مزدور مسلحش را بجان شما انداخت تا صدای اعتراضتان را خاموش کند. تظاهرات و اعتصاب شما با خشونت سرکوب شد و صدها نفر دستگیر شدند. تلاش کردند آنچنان شما را مرعوب کنند که نه فقط نمونه و سرمشقی برای سایر کارگران نباشید بلکه تا سالهای سال مطیع و بی حرکت بمانید. اما آنها کور خوانده بودند و روی ظرفیت و قدرت شما و سایر کارگران کم حساب کرده بودند.
در ماههای اخیر کارگران، کارخانه پس از کارخانه دست به اعتصاب زده و بر مطالبات خود پافشاری کرده اند. ابعاد اعتصابات و اعتراضات کارگری در طول یکسال گذشته بیش از هر زمان دیگری افزایش یافته است. شما طلایه دار حرکتی بودید که توسط کارگران کفش ملی، نیشکر هفت تپه، نورد اهواز، ماشین سازی اراک، تراکتورسازی تبریز، نساجی شاهی و توسط دهها هزار کارگر در شمال و جنوب و شرق و غرب ایران در ماههای گذشته ادامه یافته است. امروز صدای اعتراض و بپاخاستن مجدد از میان صفوف شما نیز بگوش میرسد. و این خود میتواند سرآغاز فصلی نوین در مبارزات کارگران ایران باشد. صفوف دشمنان شما بیش از هر وقت بهم ریخته است. آنها ناتوان از پاسخ به حداقل نیازهای جامعه، خود بجان هم افتاده اند. تحرکی رو به رشد، توده هر چه بیشتری از مردم به جان آمده را در بر گرفته است. اعتصابات کارگری جان تازه ای گرفته است. روحیه کارگران علیرغم سرکوب دائم رو به ارتقا گذاشته است و بخشهای مختلف کارگران خواستهای خود را به پیش کشیده اند.
در چنین مقطعی به ویژه باید بیاد بیاوریم که ضامن وحدت، قدرت و استقلال طبقاتی ما و حتی رمز اتحاد صفوفمان در این است که بر خواستهای سراسری مان، خواستهای سراسری کل طبقه کارگر ایران پافشاری کنیم. در اعتصابات، در گردهمائی ها، در طومارها و قطعنامه هایتان و در همه اشکال مبارزه تان روشن و بی تخفیف بر حقوق و مطالباتی که باید همه کارگران بی چون و چرا از آن برخوردار باشند تاکید کنید. آزادی کامل و بی قید و شرط اعتصاب، آزادی کامل و بی قید و شرط تشکل، افزایش فوری دستمزدها و تعیین حداقل دستمزد توسط نمایندگان کارگران، اجرای فوری قراردادهای دستجمعی، مزد برابر برای زنان و مردان در ازاء کار برابر، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و سایر مطالباتتان را که خواست همه کارگران است با صدای بلند اعلام کنید. بگذارید همه کس و همه جا خواستهای شما، خواستهای فوری طبقه کارگر را با صراحت بشنود. در این صورت حرکت شما گامی اساسی به پیش خواهد رفت. این را تجربیات طبقاتی ما بارها و بارها نشان داده است که قدرت کارگران در اتحاد آنها نهفته است و اتحاد آنها از خواستهای مشترک و واحد سرچشمه میگیرد.
رفقا بیشک در مبارزه ای که شما در پیش دارید علاوه بر تمام بخشهای کارگران ایران توده های وسیع مردم تحت ستم نیز پشتیبان شما خواهند بود و برای خلاصی از جهنمی که حکومت مذهبی سرمایه داران بر آنها تحمیل کرده است چشم امید به حرکت شما دوخته اند.
حزب کمونیست کارگری ایران صدای اعتراض و خواستهای برحق شما را نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان به گوش هم طبقه ای هایتان خواهد رسانید و همچون گذشته جلب حمایت جهانی کارگران از مبارزات شما را در صدر فعالیتهای خود قرار خواهد داد.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
اول خرداد ۷۷ (۲۲ مه ۹۸)

مصطفی صابر

اوجگیری مبارزات کارگری و اهمیت جنبش مجمع عمومی

صفحه٤

فاتح شیخ الاسلامی

یک سال پس از انتخاب خاتمی

شکافهای درونی رژیم بیشتر شده است،
کارگران به میدان آمده اند

در آستانه یکساله شدن ریاست جمهوری خاتمی و روزهای بعد از آن، شکافهای درونی رژیم اسلامی بیش از پیش دهان باز کرد. بدنبال ماجرای کرباسچی، سخنان فرمانده سپاه پاسداران مبنی بر زبان بریدن و گردن زدن مخالفان سرآغاز دور جدیدی از کشمکش و نشانگر تعرض جناح خامنه ای در آستانه سالگرد انتخاب خاتمی بود. خامنه ای خود با حضور در میان حزب اللهیان دانشگاه و تشویق آنها به "حضور در صحنه" و همزمان، به خیابان کشاندن حزب الله در مقابل طرفداران منتظری در اصفهان، ابعاد جدیدی به صف آرائی ها داد.

در مقابله با این تعرض، ابتدا مطبوعات طرفدار خاتمی به سخنان فرمانده سپاه پاسداران واکنشهای شدید نشان دادند و سپس گروهبندیهای مختلف این جبهه پای برگزاری مراسمهای سالگرد ۲ خرداد رفتند. اما مناسبت سالگرد نشان داد که در جبهه طرفداران خاتمی هم شکافهای بیشتری بروز کرده است. مجاهدین انقلاب اسلامی زبان به نقد خاتمی گشودند که طی این مدت کاری از پیش نبرده و در برابر جناح مقابل منفعل بوده است. نهضت آزادی هم ضمن هشدار علیه "چپروی" مجاهدین انقلاب اسلامی، همین نقد را به خاتمی داشت. روز قبل از سالگرد مربوطه، در نماز جمعه، فرمانده سپاه پاسداران در کنار رفسنجانی سخنران بود. او تهدیدات اخیرش را تکرار کرد و رفسنجانی هم فاصله گرفتن خود از خاتمی را آشکارتر ساخت.

سخنرانی دوم خرداد خاتمی چیزی برای طرفدارانش در بر نداشت، در عوض سوت کشیدن و کف زدن حضار، مطبوعات مخالف خاتمی را از استفاده "دشمنان نظام" از شکاف جناحها بشدت نگران کرد. با اعلام تاریخ محاکمه علنی کرباسچی، پله دیگری بر تصاعد این کشمکش ها گذاشته شد. چند روز پس از نمایشات جناحها در مناسبت سالگرد انتخاب خاتمی، شواهد گواه آن است که دور جدید کشمکش، شدیدتر و گسترده تر از پیش، این بار حول انتخابات مجلس خبرگان، هم اکنون آغاز شده است.

این در شرایطی است که از طرفی طرفداران خاتمی کارنامه یکساله اش را رضایت بخش نمی بینند و بحران فزاینده سیاسی و اوضاع وخیم اقتصادی دورنمایشان را تیره تر کرده است و از طرف دیگر مردم به جان آمده با تظاهرات جنوب تهران و درگیریهای کرمانشاه باز هم نشان دادند که از هر فرصتی و هر شکافی برای ابراز اعتراض رادیکال و گسترده علیه رژیم اسلامی استفاده میکنند.

در این میان با به میدان آمدن کارگران نفت و ذوب آهن و بخشهای دیگر طبقه کارگر و پافشاری شان بر مطالبات سیاسی و اقتصادی خود، طلیعه امیدبخشی در افق میدرخشد، طلیعه دخالت کارگران در صحنه سیاسی جامعه.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه با منصور حکمت پیرامون مباحث کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا: قبل از هرچیز یک سوال فنی: آیا قرار هست متن سخنرانی افتتاحیه کنگره و معرفی بحث حزب و قدرت سیاسی منتشر شود یا خیر، و کی؟

منصور حکمت: من نوارها را گرفته ام ببینم انتشار این دو سخنرانی تا چه حد جا دارد و به چقدر تلخیص و تنظیم احتیاج هست. واضح است که اگر هدف فقط نشر مباحثات کنگره بعنوان "اسناد تاریخی" باشد، میشود عین نوارها را تکثیر کرد یا پیاده کرد و پخش کرد (که البته از قرار معلوم در خانه های حزب در خارج کشور دارند همین کار را میکنند). اما اگر بخواهیم بحثمان را در سطح عمومی طرح و دنبال کنیم، آنوقت باید کاری کنیم که مطلب برای خوانندگان در یک مقیاس وسیع تر قابل استفاده باشد. عجالتا تصور میکنم همان دو سخنرانی ای که گفتید جرح و تعدیل زیادی نخواهد و بشود به زودی منتشرشان کرد.

ایسکرا: تم واحدی که این دو مبحث و به یک معنا کل مباحثات این کنگره را بهم ربط میداد، بحث قدرت سیاسی بود. برجستگی این تم در کنگره آیا اساسا مدیون اوضاع بحرانی کنونی در ایران بود و یا نتیجه رشد و حرکتش در راستای استراتژی سیاسی خودش. بعبارت دیگر فکر میکنید آیا اگر اوضاع ایران مانند ۴ سال قبل بود، باز مساله قدرت سیاسی به موضوعی به این برجستگی در کنگره تبدیل میشد؟

منصور حکمت: به نظر من تحزب کمونیستی از بنیاد به مساله قدرت سیاسی گره میخورد. همه جنبشها لزوما معطوف به دست بردن به قدرت سیاسی، یعنی به دولت، نیستند. اما مقوله دولت، و اینکه دولت در دست کیست، یک رکن تفکر و تحزب کمونیستی است. چند ماه قبل مهدی خانبابا تهرانی در گفتگویی با مسعود بهنود گفته بود که "مشکل اپوزیسیون اینست که به قدرت سیاسی فکر میکند". حکم جالبی است. مبنای نظری بخشهای زیادی از اپوزیسیون پرو رژیم و "ضد ولایت فقیه" دقیقا همین درک است. مبارزه برای قدرت سیاسی دیگر در دستور اینها نیست، هدف اصلاح دولت و سوق دادن جامعه و دولت به یک موازنه مدنی جدید است. اما دولت در تفکر کمونیستی ابزاری مهم در حفظ نظامی طبقاتی است که باید برچیده شود. نمیتوان دولت را نگرفت و جامعه را دگرگون کرد، نمیتوان نظم کهنه را در بعد سیاسی دست نخورده گذاشت و جامعه را در بعد اقتصادی و اجتماعی متحول کرد. نمیتوان دولت را در دست بورژوازی باقی گذاشت و به حاکمیت طبقاتی او بر حیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مردم خاتمه داد. در تئوری کمونیسم باید دولت را گرفت و نهایتا حتی برچید. به این معنی حزب کمونیستی موظف است موضوع قدرت سیاسی و رابطه خویش با قدرت سیاسی را دائما مورد بحث قرار بدهد. برای کمونیستی که پا به میدان گذاشته تا خوشبختی و رفاه و آزادی و برابری ای را که حق مردم زمانه خود میداند متحقق کند، پا گذاشتن به جدال قدرت و تلاش برای در هم کوبیدن ماشین دولتی طبقه حاکم که ضامن محرومیت و بیحقوقی توده وسیع بشریت کارگر است یک فرض است. بنظر من مشکل کمونیسم کارگری دوران ما، بی توجهی اش به مساله قدرت سیاسی و باقی ماندنش در حاشیه معترض و منتقد و روشنگر جامعه است. این جنبش اعتراضی ـ انتقادی، باید به یک جنبش برای کسب قدرت بدل بشود وگرنه رهایی انسانها (نه انسان مجرد بلکه انسانهای واقعی که در این دنیای واقعی دوران ما زندگی میکنند) یک رویا باقی میماند. به این معنی در غیاب بحران سیاسی در ایران نیز ما میبایست دیر یا زود مساله قدرت سیاسی را بحث میکردیم. اما رویدادهای ایران به این بحث گوشت و پوست میدهد و ملموسش میکند. اجازه میدهد همه مبرمیت و اهمیت مساله را به سرعت تشخیص بدهند.

ایسکرا: این روزها سالگرد سی امین سال "انقلاب ۶۸" اروپاست. رهبران "سر عقل آمده" جنبش ۶۸، که الان نماینده مجلس و مورخ و سبز و سوسیال دموکرات شده اند، در تلویزیونها از خوشباوری ها و جوانی کردن ها و خامی های "انقلابی" آن دورانشان نقل میکنند. در این فضا کنگره ما از بحث قدرت سیاسی شروع میکند. فکر نمیکنی فضای موجود بشدت علیه این "خامی و خوشباوری" سال ۹۸ ما باشد.

منصور حکمت: شاید چهار سال قبل پاسخ این سوال مثبت بود. اما الان اینطور فکر نمیکنم. عکس العمل رسانه های غربی به سالگرد انتشار مانیفست و همینطور سالگرد رویدادهای ۶۸ بنظر من ابدا آن فضای رجزخوانی سال ۹۲_۸۹ را ندارد. برعکس رنگی از تشویش و تنش در آن هست. از این گذشته، بنظر من معطوف شدن سازمانهایی نظیر ما به بحث مشخص قدرت سیاسی یک کلید تغییر این فضا و به پیش رانده شدن مجدد موضوع مارکسیسم و انقلاب در اندیشه جامعه غربی است (امری که بینهایت برای آینده کمونیسم کارگری حیاتی است). ما شانس خوبی داریم که در مسیر ساختن یک انقلاب کارگری در ایران، در تکان دادن جامعه غربی و بیداری کمونیسم کارگری و مارکسیسم در غرب نیز سهمی جدی ایفا کنیم. جمهوری اسلامی رفتنی است. خواه نا خواه حزب ما و کل جنبش کمونیسم کارگری در صحنه سیاسی ایران در این سالها فعال و مطرح میشود. هیچ چیز به اندازه برافراشته شدن پرچم سرخ کمونیسم کارگری بر فراز تهران و اعلام بیانیه آزادی و برابری مردم در ایران، یا حتی مطرح شدن شانس قدرتیابی حزبی کمونیستی با خصوصیات ماگزیمالیستی حزب ما، دنیا را تکان نمیدهد و سوسیالیسم انقلابی را در غرب مجددا به میدان نمیکشد. دنیا پر از کسانی است که برای کارگر و کمونیسم شانه بالا میاندازند و البته پاداش کلان میگیرند. اما یک جرقه انقلابی در یک گوشه جهان، یک حزب کمونیست کارگری روشن بین که روح اوضاع را درک کرده باشد و نقشش را در جدال قدرت درست بازی کند، تمام این فضا را زیر و رو میکند. مارکسیسم و انقلاب دوباره مد خواهد شد.

ایسکرا: آیا در مجموع تلقی ات از کنگره این بود که بحث قدرت سیاسی و در واقع دوره پراتیکی جدیدی که حزب دارد در آن پا میگذارد، جای خودش را در میان ما باز کرده و توجه لازم به آن خواهد شد؟

منصور حکمت: کنگره محل فراخوان است و نه تشریح و اقناع. در تحلیل نهایی هیچ حزبی نه از رهبری اش عقب میماند و نه جلو میزند. فضای کنگره بسیار پر شور بود. اما این تنها ماتریالی برای کار یک رهبری بدست میدهد. کنگره نشان داد که ادامه روند حرکت حزب در این مسیر از زمینه های بسیار مساعدی برخوردار است. اما اینکه رهبری حزب، و منظورم از رهبری مفهومی وسیع تر از صرف مرکزیت حزب است، بر این زمینه مساعد چه چیزی را بنا میکند، کاملا به تشخیص و اراده و همت خودش بستگی دارد. از امروز تا روزی که بجای جمهوری اسلامی یک حکومت کارگری بپا کنیم، صدها و هزاران تصمیم و تشخیص و اقدام مشخص در دستور ما قرار میگیرد. باید این ها همه صحیح و کمونیستی و هوشیارانه باشند. کلید مساله بنظر من رهبری است.

ایسکرا: اگر بنا باشد یک فاکتور را از میان همه عوامل، بعنوان شرط پیشروی و گسترش پراتیک حزب و حضور سیاسی اش در دل جامعه ایران، یعنی تحقق فراخوان کنگره، برجسته کنی روی چه عاملی انگشت میگذاری؟

منصور حکمت: امکانات مادی. بدون هیچ تردید. این گره اصلی کار ماست. بنظر من هرکس این حزب را دوست دارد، باید جدا بفکر تامین نیازهای مالی و مادی آن باشد.

***

نادر بکتاش

مانیفست مارکس، مه ۶۸، انقلاب ایران

مانیفست مارکس، ۱۵۰ سال بعد

لوموند ۱۱-۱۰ مه که دو صفحه کاملش را به مصاحبه و اخبار در رابطه با مارکس اختصاص داده است، مینویسد: "در مقطع ۱۵۰ سالگی مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس، مارکسیسم مجدداً موضوع روز میشود. اول مه اجلاسی در دانشگاه نیویورک برگزار شد که نشان میدهد که تفکر مارکس، در ایالات متحده، کماکان در مرکز مباحثات دانشگاهی است. در پاریس، از ۱۳ تا ۱۶ مه، نشستی بین‌المللی با عنوان "جهانی برای فتح" برگزار میشود."

اینکه لوموند این گزارش را در صفحات "فرهنگ" خود چاپ کرده است، البته واقعیت را عوض نمیکند: مارکس و مارکسیسم مجدداً به جلوی صحنه کشاکشهای سیاسی_ نظری رانده شده اند. شبحی که مارکس ۱۵۰ سال پیش حضورش را در اروپا اعلام کرد، امروز سراسر جهان را خانه خود کرده و به آنهایی که قرون آتی را قرون مذهب یا ناسیونالیسم اعلام میکنند، پوزخند میزند. فروپاشی دیوار برلن که قرار بود سنگقبرهای تاریخ و مبارزه طبقاتی و مارکسیسم را فراهم کند، صرفاً راه پیشروی یک مبارزه طبقاتی حادتر و قدرتگیری یک مارکسیسم مارکسی‌تر را باز کرد. لوموند مینویسد: "خبر است که در آمریکا، فروش یک چاپ لوکس مانیفست در یک روز به ۲۰ هزار نسخه رسید. آیا آمریکا، که سرانجام از وسوسه ضدشوروی رهایی پیدا کرده است، دارد بهشت جدید مطالعات مارکسیستی میشود؟"

حتی در اوج جهاد علیه کمونیسم هم، جز استادیاران درجه سه دانشکده‌های پرت، ژورنالیستهای عقب‌مانده جهان سوم و چپهای سابقی که با چند سال فعالیت سیاسی طلبکار تمام تاریخ مارکسی شده بودند، کسی از لشگر بورژوازی جرات نکرد حرفی علیه مارکس بزند. قدرت تداوم و تازگی نظری مارکس از کجا می آید؟ این "جوانی دست نخورده بحث کهنه مارکسیستی" (تیتر لوموند) ناشی از چیست؟

دانیل بن سعید، فیلسوف و استاد دانشگاه، میگوید: "عظمت تفکر مارکس، ناشی از پدیداری این اندیشه ای است که هم سطح عصری است که هنوز هم، علیرغم تغییرات مهم در آن، عصر ماست: سلطه کالایی تعمیم یافته ... مساله مالکیت خط سرخی‌است که سراسر مانیفست را در می نوردد. قانون بازار و سود، استثمار و ازخودبیگانگی کار مزدی، تملک خصوصی ابزار تولید و مبادله، سیستم را میسازند. مساله تملک اجتماعی ـ صرفنظر از اشکال ترکیبی تعاون و خودگردانی ـ امروز بیش از هر زمان دیگری موضوعیت روز دارد".

پی‌یر روزانوالون مدیر تحقیق و دبیرکل بنیاد سن‌سیمون اعلام میکند: "فکر می‌کنم اگر مارکس یک متفکر مهم است، به این علت است که نوشته های او از ۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰، صرفاً تشریح جامعه اقتصادی موجود آن زمان نیست، بلکه از خلال آن به ماهیت جامعه مدرنی که در حال شکل گیری است، میرسد. آنچه مارکس به‌طور ویژه‌ای فهمید، خصلت نابودکننده جامعه فردگرای کاپیتالیست است که جامعه را "انتزاعی" و افراد را بیگانه از خود می‌کند... حقوق‌بشر خودمختاری فرد را ممکن می‌کند... اما مستلزم بازسازی پیوند اجتماعی هم هست. در این زمینه مطالعه مارکس می‌تواند دستاوردهای زیادی داشته باشد. من همیشه از این تفسیر از مارکس دفاع کرده‌ام که وی به خوبی نشان می‌دهد که جامعه وفور کمونیستی صرفاً محل فراتروی از نیازها نیست، بلکه همچنین جامعه‌ای است که فوق‌العاده‌ترین توسعه هنر را که بشر هرگز نشناخته است، میسر خواهد کرد. و می دانیم که هیچ چیز فردی تر از هنر نیست."

۱۵۰ سال بعد، متنی که زیر نور شمع نوشته شد، هنوز قدرت خیره‌کننده خود برای نفوذ در واقعیت و نشان‌دادن راه تغییر آن را با طراوت حفظ کرده است. علت تحسین دانشگاهیان و فیلسوفان هرچه که باشد، میلیاردها انسان به افکار مارکس نیاز دارند تا این نظام متکی بر استثمار، سرکوبگر، فردگرا، ازخودبیگانه ساز و ماقبل تاریخی را بهتر بفهمند و در راه ساختن یک دنیای بهتر، جامعه وفوری که شرط رشدش رشد فرد است، گام بردارند.

*

مه ۶۸، ۳۰ سال بعد

در آخرین ماه بهار ۳۰ سال پیش دنیا، از پراگ تا برکلی و از برلن تا مکزیکو، هیجانزده و مشت گره کرده بود. جنبش‌های اعتراضی همه جا را فراگرفته بود. آنجایی هم که چرخ کارخانه ها از حرکت بازنایستاد و زمین زیر پاها نلرزید، زندانها در سکوت پر و میدانهای تیر به خون آغشته شد و مباحث داغ در پستوها سرگرفت.

اما در فرانسه بود که این حرکت بیشترین توان و گستردگی را پیدا کرد و باعث شد که امروز مه ۶۸ قبل و بیش‌از هرچیزی فرانسه و پاریس، کارتیه‌لاتن و کارخانه رنو را، تداعی کند. ۳۰ سال بعد، هنوز بحث در رابطه با دلایل و انگیزه‌ها و اهداف این جنبش گسترده با ابعاد جهانی، ادامه دارد. برخی آنرا صرفاً فرهنگی و در جهت خلاصی از اتوریته‌های سنتی آن زمان میدانند، عده‌ای در آن نطفه‌های یک انقلاب کارگری را می‌بینند و پاره‌ای هم این و هم آن. اما شاید، تا آنجایی که به حرکت تاریخ و جوامع انسانی به سمت آزادی و بهروزی برمی‌گردد، این گفته‌ای که در لیبراسیون نقل شد از همه مفیدتر و به خاطر سپردنی‌تر است: دلایلی که امروز برای طغیان و اعتراض، برای برپایی مه دیگری، وجود دارد بسیار بیشتر است.

مه ۶۸ ایستگاهی برای پیشروی به سوی یک دنیای بهتر نشد. مقطعی شد، علیرغم این سودای دنیای دیگر، برای شروع سیر بازگشت به قرون گذشته. اما ماه‌مه ها و سالهای دیگر در پیش اند و آدم‌ها در هر جا که باشند دست از این رویای دیرپایشان که جهان را آزاد و برابر و انسانی می‌خواهد، برنخواهند داشت. و این رویا که عمر تاریخ و گستردگی تمام جهان را دارد و خواب و بیداری نسل بعد نسل انسانها را پرکرده و میکند، به همین دلیل استقامتش، بی‌تردید روزی به واقعیت تبدیل خواهد شد.

*

انقلاب ایران، تقریباً ۲۰ سال بعد

۲۰ سال پیش در ایران، باب دیلان و سایمون اندگارفنکل و تام‌جونز را حداکثر چند ده‌هزاری از جوانان آن روزگار، ساکنین خوش‌شانس شمال تهران و بریم و بوارده آبادان و دانشجویان انگلیسی‌دان شیراز و غیرمسلمانان رضاییه و "مسلمانان" بی نماز و قرآن شمال، می‌شناختند. امروز اما مسلمین در قدرت ناچارند علیه شمار وسیعی از جوانان و بزرگسالان جهاد ضد مایکل جاکسون و مادونا و "آنتن بشقابی" راه بیندازند. رئیس پاسدارشان هم باید حالی شود که "رپ" خوردنی یا پوشیدنی نیست، نوعی موسیقی است!

***

تیراژ این شماره ایسکرا ۷۵۰۰ نسخه است. با سپاسگزاری از شهاب بهرامی (سوئد) که هزینه چاپ این شماره ایسکرا را پرداخت کرده است.

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

گوشه هائی از فعالیت حزب

کمیته داخل

* کمیته داخل حزب طی اطلاعیه ای در تاریخ ۲۹ اردیبشهت (۱۹ مه) به هجوم نیروهای ضد شورش جمهوری اسلامی به کارگران اعتصابی نساجی مازندران، اشاره کرده است. در این اطلاعیه آمده است:
در آخرین هفته اردیبهشت ۵ هزار کارگر کارخانه نساجی مازندران واقع در قائمشهر (شاهی) برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. بعد از چند روز اعتصاب نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به منظور درهم شکستن اعتصاب وارد عمل شدند. کارگران اعتصابی به مقاومت برخاستند و در درگیری بین کارگران و سرکوبگران اعتصاب تعداد زیادی از کارگران زخمی شدند که تعدادی از آنان روانه بیمارستان گردیدند. علیرغم درهم شکسته شدن اعتصاب گفته میشود کارگران با تعیین مهلتی برای رژیم، در صورتیکه خواست آنها برآورده نشود، مجددا دست به اعتصاب خواهند زد.

* در اطلاعیه دیگری با عنوان "زمزمه های اعتصاب در میان کارگران نفت بگوش میرسد" در تاریخ ۳۰ اردیبهشت آمده است: بدنبال اعتصاب هزاران کارگر کارخانه نساجی مازندران در شاهی که با سرکوب خونین جمهوری اسلامی روبرو شد، اکنون زمزمه های اعتصاب در میان کارگران نفت نیز بگوش میرسد. بنا به گزارش دریافتی بخشهایی از کارگران نفت در خوزستان و هرمزگان تهدید کرده اند که در اعتراض به پایین بودن دستمزدها که تامین معیشت را برای کل کارگران بسیار دشوار میکند، دست به اعتصاب خواهند زد. این تهدید کارگران بدنبال تجمعات اعتراضی مختلف صورت میگیرد. در اواخر اردیبهشت کارگران نفت آبادان با اجتماع در مقابل یکی از ساختمانهای دولتی، علیه اخراج کارگران اعتراض کرده و خواهان اجرای قراردادهای دسته جمعی شدند. گوشه هائی از این اعتراض را روزنامه های رژیم از جمله "کار و کارگر" منعکس کرده اند. همچنین بنا به یک گزارش، کارگران کارخانه جوراب آسیا در تهران نیز علیه پایین بودن سطح دستمزدها به اعتراض برخاسته اند. این کارگران در اعتراض به سطح پایین دستمزدها به اعتصاب غذای دو روزه دست زده اند. نگرانی اصلی آنان کمبود مواد اولیه و خطر تعطیل کارخانه است.

* در اطلاعیه دیگری به تاریخ ۲۹ اردیبهشت، کمیته داخل حزب از تظاهرات وسیع مردم در شهر کرمانشاه در روزهای ۲۵ و ۲۶ اردیبشهت و دستگیری دهها نفر از مردم معترض گزارش داده است.

سخنرانیها و مصاحبه های کادرهای حزب

منصور حکمت دبیر کمیته مرکزی طی هفته های اخیر حول کنگره دوم حزب با رادیو پژواک (سوئد)، رادیو انترناسیونال در استکهلم و رادیو همبستگی در مالمو و همچنین حول تم آزادی بیان، مجددا با رادیو انترناسیونال در استکهلم مصاحبه کرده است.
آمریکا - در یک میز گرد رادیویی، رادیو ایرانیان (هما احسان) در لس آنجلس که پیرامون تحولات آتی ایران صورت گرفت علی جوادی عضو کمیته مرکزی حزب شرکت کرد. علاوه بر علی جوادی چند نفر دیگر از طرف جریانات مختلف سیاسی در این میز گرد شرکت داشتند.
علی جوادی همچنین طی گفتگوئی با رادیو ایران زمین در دالاس تگزاس، پیرامون تحولات اخیر ایران و آلترناتیوهای سیاسی آتی در ایران صحبت کرد.
فاتح شیخ الاسلامی عضو کمیته مرکزی حزب اول ماه مه با رادیو "ایران ۲۰۰۰" در سیدنی استرالیا راجع به روز جهانی کارگر و همچنین اوضاع سیاسی ایران مصاحبه کرد. فاتح شیخ الاسلامی طی هفته های اخیر همچنین با رادیو "ما و شما" در گوتنبرگ سوئد درباره اوضاع سیاسی ایران و با رادیو انترناسیونال در استکهلم حول بحث "ایران یک جامعه اسلامی نیست"، مصاحبه کرده است.
آلمان _ بهمن شفیق در خانه حزب در کلن در پانلی حول تم مذهب شرکت کرد. در آن پانل نمایندگان چند سازمان دیگر نیز شرکت داشتند.
انگلیس - روز شنبه ۱۶ مه به فراخوان تشکیلات حزب در انگستان جلسه سخنرانی، بحث و گفتگو حول مساله سقط جنین و مبانی یک سیاست انسانی و پیشرو، در لندن برگزار شد. سخنران جلسه اعظم کم گویان کادر حزب کمونیست کارگری ایران بود.

اطلاعیه کمیته های حزب در خارج کشور

- اطلاعیه کمیته حزب در نروژ در تاریخ ۲۲ مه در مورد اعتصاب کارگران اتوبوسرانی نروژ
- اطلاعیه کمیته بریتانیای حزب با عنوان "یک سوال از اتحاد چپ کارگری"، ۹ مه
- کمیته آلمان حزب در اطلاعیه ای با عنوان: "ایران تایمز به تحریف اخبار دست میزند!" مورخ ۲۱ مه، به تحریفات این هفته نامه در مورد آکسیون فعالین حزب در برابر "خانه ایران" در شهر کلن پرداخته و موارد این تحریف را توضیح داده است.

ملاقاتها و کنفرانس مطبوعاتی

آلمان - در تاریخ ۱۴ مه ۹۸ هیئتی از طرف تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران متشکل از آذر مدرسی و جلال محمودزاده با گونتر والراف روزنامه نگار چپ آلمانی ملاقات داشتند. در این ملاقات در باره اوضاع ایران، اوجگیری جنبشهای اعتراضی، تحرکات جدید جمهوری اسلامی در اروپا و بخصوص در آلمان و سیاست غرب در قبال این رژیم بحث و تبادل نظر شد.

* در تاریخ ۲۰ مه ۹۸ هیئتی مرکب از بهمن شفیق و آذر مدرسی با یورگن اکل مسئول بخش بین‌الملل اتحادیه سراسری آلمان ملاقات کردند. در این ملاقات که ۲ ساعت به طول انجامید کتاب فقط کارگران میتوانند (اسناد جنبش همبستگی جهانی با کارگران نفت ایران) از طرف هیات حزب به یورگن اکل هدیه شد و سپس درباره اوضاع سیاسی ایران بعد از انتخاب خاتمی، جنبش کارگری ایران در دوره اخیر و ضرورت پشتیبانی بین المللی از این مبارزات و همچنین در مورد اجلاس سازمان جهانی کار و ضرورت افشا و محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق بین‌المللی کارگران مانند حق اعتصاب و تشکل و همچنین سرکوب مبارزات کارگری، دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری بحث و تبادل نظر بعمل آمد.
یورگن اکل در این ملاقات گفت که طی نامه‌ای پشتیبانی خود از مبارزات کارگران ایران و اعتراض به سرکوب آنان را به جمهوری اسلامی اعلام خواهد کرد و خواهان آزادی چهار کارگر دستگیر شده خواهد شد. بعلاوه تصمیم گرفته شد مجموعه مدارک و اخبار مربوط به مبارزات کارگری در این دوره برای ارسال و ارائه در کنفرانس ILO از طرف هیات حزب در اختیار وی گذاشته شود تا با اتکا به این مدارک جمهوری اسلامی را در آن کنفرانس افشا و محکوم کنند.
کانادا- طی تماس و نشست فعالین حزب کمونیست کارگری در کانادا با مسئول روابط بین‌المللی کنگره کار کانادا و همچنین دفتر ژان کلود پروت معاون اجرایی کنگره کار کانادا موضوع شرکت نمایندگان جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار ILO مورد بحث قرار گرفت. ژان کلود پاروت بهمراه هیاتی از طرف کنگره کار کانادا در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت خواهد کرد. محکومیت جمهوری اسلامی ایران بدلیل نقض ابتدایی ترین حقوق کارگری بارها از طرف کنگره کار کانادا مطرح شده است. این بار بعلاوه افشا و محکوم کردن هیئت جمهوری اسلامی در ILO بدلیل اعزام نمایندگان و جاسوسان خود به جای نمایندگان واقعی کارگران از طرف نمایندگان کنگره کار کانادا مطرح خواهد شد.
سوئد _ روز ۵ مه ۹۸ هیاتی مرکب از فاتح شیخ الاسلامی و بهزاد بارخدائی در نشستی با مرکزیت حزب چپ سوئد درباره اوضاع سیاسی سوئد و ایران گفتگو کردند. هیات حزب ما با اشاره به اعتصابات گسترده کارگری در ایران و نقشی که کارگران در صحنه سیاسی جامعه ایفا میکنند بر ضرورت پشتیبانی بین المللی از این مبارزات تاکید کرد. این دومین نشست ما با حزب چپ سوئد بود و طرفین بر دیدار و تبادل نظر، هر چند ماه یک بار، توافق کردند.

گزارش از کنفرانس مطبوعاتی روز شنبه ۹ مه ۹۸ در کاسل (آلمان)

بدنبال تلاش فعالین حزب و شورای پناهندگی در کاسل، از جانب اتحادیه کارگری شمال هسن و شورای پناهندگی کاسل در روز نهم ماه مه یک کنفرانس مطبوعاتی در مرکز اتحادیه کارگری کاسل، تحت عنوان "ایران پس از انتخاب خاتمی "برگزار گردید. پس از خوشامد گوئی دبیر اتحادیه، روناک زندی و هادی اسماعیلی اوضاع سیاسی ایران قبل و بعد از انتخابات، ماهیت اختلافات جناحهای رژیم و موضع گیری غرب در این تحولات را توضیح داده و سپس به سوالات مطرح شده پیرامون چشم انداز مبارزات مردم ایران بطور کلی و مبارزات کارگران و زنان بطور خاص پاسخ دادند. دبیر اتحادیه ضمن ابراز همبستگی با خواستهای مطرح شده در این نشست حمایت فعال خود را در سطح محلی و تلاش برای جلب حمایت سراسری را مورد تاکید قرار داد. گزارشی از این نشست نیز در روزنامه "HNA" درج شد.

اطلاعیه های کادرهای حزب

در این مدت تعدادی اطلاعیه از جانب کادرهای حزب منتشر شده است:
- سوسن بهار با عنوان "قلم هایتان را فراموش نکنید" ۲۶ آوریل، در مورد راهپیمائی۳۴۰ جهانی کودک کارگر از پاکستان
- اطلاعیه بیژن هدایت تحت عنوان "اکثریت و مشروعیت اعتراض به رژیم اسلامی" مورخ ۱۵ مه
_ اعظم کم گویان اطلاعیه تحت عنوان "کینه توزی و پرونده سازی علیه کمونیستها را محکوم میکنم"، ٦ مه
*از نادر بکتاش اطلاعیه های زیر منتشر شده است:
- "آقایان، بی هیچ توهمی روی ما حساب کنید" در مورد خاتمی شدن کیهان لندن، ۲۰ مه
- "در باره حکم دادستانی هیئت دبیران کانون نویسندگان" در مورد عضویت گیلانی در کانون نویسندگان
- "اسلام و توده، از دیروز تا امروز" در مورد پاپوش دوزی کانون نویسندگان علیه حزب کمونیست کارگری، مورخ ۳۰ آوریل

ایسکرا میپرسد

در این ستون سوالاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. سوالات خود را از طریق نامه، فاکس و میل با حزب در میان بگذارید.
ایسکرا: میگویند حزب کمونیست کارگری جنگ اسلام و کفر براه انداخته و آن را به صدر جامعه رانده است.
فاتح شیخ الاسلامی: این حضرات، قبل از اینکه راجع به ما چیزی بگویند، حقیقتی را درباره خودشان فاش میکنند. اینکه در این جنگ، آنها در جبهه اسلام سنگر گرفته اند. جنگ اسلام و کفر را بیست سال است جمهوری اسلامی براه انداخته و به صدر جامعه رانده است. آن طرف هم، جنگ مدرنیسم، سکولاریسم، حقوق و آزادیهای مدنی و نفس زندگی صدها میلیون انسان علیه اسلام و اسلام گرائی در دنیای واقعی در جریان هست؛ لازم نیست حزب کمونیست کارگری راه بیندازد. در ایران و سایر کشورهای اسلام زده، مردم تشنه آزادی مدتهاست با رژیمهای اسلامی و نیمه اسلامی و جریانات اسلام گرا، درگیر این جدال اجتماعی اند. در بنگلادش، چند سال پیش تسلیمه نسرین از درد آزادیخواهی و برابری طلبی اش علیه اسلام فریاد زد و زیر چاقوی اسلامیون، که بقصد جانش رژه جهالت و آدمکشی راه میانداختند، در پاسخ خبرنگاری که پرسید: آیا شما به اسلام حمله میکنید؟ بی تامل گفت: بله، مستقیما. این دو کلمه جواب روشن، حرف دل همه انسانهائی است که جانشان از قوانین اسلامی، به لب رسیده است. صف آزادیخواهی و مدرنیسم و کمونیسم و سکولاریسم، از دیرباز در جوامع خاورمیانه اسلام گرائی را بعنوان یک جریان ارتجاعی قرن بیستمی به مصاف طلبیده است. به قدرت خزیدن این ارتجاع، به این مصاف مقیاس اجتماعی داده و کمونیسم کارگری امروز در ایران و عراق در صف مقدم چنین مصافی قرار گرفته است. وجود یک جریان کمونیستی روشن بین، با برنامه و سیاست و شعار رادیکال، در پیشاپیش این جنبش پرپتانسیل، یک نقطه قوت مهم و تاریخی است که باید قدر آن را شناخت و به همه انسانهای آزادیخواه شناساند. وقتی خمینی و جنبش اسلامی، در ایران ۵۷، با تحریک عقب مانده ترین احساسات و بسیج جنایتکارترین نیروها، انقلاب مردم را بخون کشاندند، آیا همه ما، همه کمونیستهای انقلابی، کارگران، زنان و صف وسیع آزادیخواهی و برابری طلبی جامعه، حضور یک چنین جریان رادیکال و نیرومندی را از ته دل آرزو نمیکردیم؟ "چپ" هائی که از جدال ما علیه اسلام دلخورند، با فرمول "جدا کردن اسلام از اسلام سیاسی" دنبال توازن قوای جدیدی با اسلام سیاسی حاکم میگردند. ما می خواهیم آن را از ریشه بزنیم. برای یک حزب کمونیستی کارگری، که در عرصه های دیگر رویاروئی طبقاتی هم درگیر مبارزات ریشه ای است، این امری نه فقط طبیعی بلکه حیاتی است. سازمانهائی که به خود چپ میگویند و از اسلام هم دفاع میکنند و در صفحه اول نشریه شان تبریک عید فطر میزنند، این اسلام زدگی شان را چگونه توضیح میدهند؟ پرونده جنایات اسلامیون را جلو هر کس که مدعی آزادیخواهی است باید گذاشت و پرسید چرا از مبارزه علیه اسلام و مذهب شانه خالی می کنند؟ و نکته آخر اینکه این جدال وسیع اجتماعی، امروز، در ایران، به صدر جامعه رانده شده، زیرا بیست سال به صدر جامعه رانده شدن ایدئولوژی و قوانین اسلامی، دهها میلیون مردم را بجان آورده و برای بزیر کشیدن آن به میدان آورده است. در چنین شرایطی اگر طبقه کارگر بخواهد رهبر جامعه باشد، ناجی بشریت باشد، باید بلند شود، بختک جمهوری اسلامی و اسلام را از سر این شصت میلیون انسان بردارد و از این طریق در سطح جهانی هم به این جریان سراپا ارتجاعی و ضد انسان ضربه ای اساسی وارد کند.

نشست هیاتهای رهبری حزب دمکرات کردستان عراق و حزب کمونیست کارگری عراق

در نشست هیاتهای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق و حزب دمکرات کردستان عراق، به تاریخ ۴-۵-۹۸ طرفین بر نکات زیر تاکید کردند: ۱_ محکوم کردن ترور کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق شاپور عبدالقادرو قابیل عادل و اقدامات تروریستی بطور عموم و مقابله با هر اقدام و مواضع تروریستی علیه هر فرد و جریانی باشد. ۲_ تاکید بر آزادی فعالیت سیاسی در سراسر کردستان. حزب دمکرات کردستان برای دستگیری و محاکمه مجرمین اقدام تروریستی اخیر تلاش میکند. علاوه بر اینها، در مورد گسترش روابط دو طرف با در نظر گرفتن منافع مردم کردستان صحبت شد.

پذیرش داوطلب برای مسئولیت صفحات حزب روی اینترنت

حزب کمونیست کارگری ایران برای مسئولیت صفحات حزب روی اینترنت داوطلب میپذیرد. اهم وظایف این پست عبارتند از:
۱_ انتقال منظم و سریع ادبیات حزب به زبانهای فارسی و انگلیسی به این صفحات،
۲_ تلاش برای بهبود منظم این صفحات، بکارگیری روشها و تکنیکهای جدید برای تسریع صفحات،
۳_ گرفتن مکاتباتی که به آدرس عمومی حزب میرسد و انتقال آنها به پست الکترونیکی دبیرخانه.
نام مسئول این صفحان علنا اعلام خواهد شد.
انجام این وظایف نیازمند دانستن زبان فارسی، آشنائی با زبان انگلیسی، آشنائی با اصول کامپیوتر و برنامه نویسی، تسلط بر HTML و تهیه صفحات مربوطه و فرمت های مختلف گرافیک و تبدیل آنها به هم و کار با فایلهای آکروبات است.
رفقای داوطلب میتوانند برای کسب اطلاعات بیشتر و اعلام آمادگی با دبیرخانه حزب تماس بگیرند.

دبیرخانه حزب کمونیست کارگری ایران مه ۱۹۹۸

مصطفی صابر

اوجگیری مبارزات کارگری و اهمیت جنبش مجمع عمومی

شواهد همه از اوجگیری اعتراضات و اعتصابات کارگری خبر میدهد. مبارزات گسترده بر سر دستمزدها در ماههای پایانی سال ۷۶ فقط پیش درآمد اعتراضات بسیار گسترده تری بود که هرچند حول خواستهای اقتصادی شکل بگیرند، در شرایط کنونی همزمان اعتراض سیاسی کارگران را هم بیان میکنند. افزایش ناچیز دستمزدها، گرانی عنان گسیخته، کاهش قیمت نفت و اوضاع وخیم اقتصادی رژیم که بر گرده مردم شکسته خواهد شد، بدون شک همه از جمله دلایل اوجگیری قابل انتظار مبارزات کارگری است. ولی از همه مهمتر جنب و جوش سیاسی مردم و وخامت سیاسی جمهوری اسلامی بزرگترین مشوق کارگران برای به میدان آمدن وسیعتر و دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی و تحولات اجتماعی، از طریق طرح مطالبات سیاسی و اقتصادی است.

گسترش این اعتراضات و مبارزات طبعا مساله تشکل را پیش میکشد. چه نوع تشکلی مطلوب و ممکن است؟ کارگران به ضعف مهم خود یعنی نبود تشکلهای پایدار توده ای چگونه فایق آیند؟ پاسخ ما روشن است. جنبش شورایی و سنت مجمع عمومی، آن دستمایه اصلی است که کارگران ایران در حافظه تاریخی خود دارند. مجمع عمومی منظم و پایدار، این سلول اصلی شورا، آن چیزی است که امروز باید برپا کرد. واقعیت اینست که امر هیچ اعتصابی امروز در ایران بدون مجمع عمومی نمیگذرد. کاری که باید کرد اینست که این مجمع عمومی از حالت اتفاقی بیرون بیاید، به یک نهاد سازمان یافته و پایدار تبدیل شود و به کارفرما و دولت تحمیل گردد. مجمع عمومی منظم که تصمیم گیری و حسابرسی و عمل مستقیم کارگری توسط آن صورت میگیرد، بهترین پاسخ به فوری ترین نیازهای اعتراضات جاری است.

اما برپایی مجمع عمومی منظم، این سنگ بنای جنبش شورایی، انقلابی ترین پاسخ به نیازهای سیاسی و مبارزاتی کارگران بویژه در این اوضاع متحول جامعه ایران نیز هست. فراست زیادی لازم نیست تا دیده شود جامعه ایران بسوی یک تحول سیاسی بنیادی پیش میرود. در تمام فراز و نشیب های سیاسی در پیش شوراها و جنبش شورایی قابل اعتمادترین و مناسب ترین اهرم توده ای جنبش کارگری خواهد بود. تثبیت مجمع عمومی منظم فقط پاسخ مناسب به فوری ترین نیاز نیست بلکه رفتن به پیشواز نیازهای جدی تر و اساسی تر قدم بعد نیز هست.

واضح است که کارگران کمونیست در پیشاپیش تلاش برای متشکل شدن قرار دارند و هیچ فرصتی را برای ساختن تشکل واقعی کارگران تحت هر اسمی که بخواهد باشد، از دست نخواهند داد. اما وقتی پای سنت های متشکل شدن به میان میآید ، سنت ما، سنت انقلابی کارگری، همانا سنت شورایی و جنبش مجمع عمومی است که بر شرکت مستقیم توده های کارگر و میدان دادن به ابتکار انقلابی کارگران اتکا دارد. این سنت هم مطلوبترین و هم ممکن ترین سنت تشکل توده ای کارگری در ایران است.

نگاهی به اخبار جهان

اندونزی

سرانجام شورشهای شهری و تظاهراتهای گسترده در اندونزی، رئیس جمهور سوهارتو را ناچار به استعفا کرد. او که در پی ۳۶ سال اعمال دیکتاتوری، چند ماه پیش مجددا در انتخابات رئیس جمهوری "پیروز" شده بود طی مراسمی ضمن "عذرخواهی از کمبودها" رسما کناره گیری کرد و معاونش یوسف حبیبی را بعنوان رئیس جمهوری که تا سال ۲۰۰۳ در این پست خواهد بود! معرفی کرد. هدف از مراسم تاکید بر این بود که هیات حاکمه گرچه به عقب نشینی معینی تن در داده، میخواهد با حفظ سیستم حکومتی کنونی، کنترل اوضاع را در دست بگیرد. اما جانشینی حبیبی، که به عروسک دست سوهارتو شهرت دارد، بلافاصله با اعتراض عمومی جواب گرفت و او ناچار به ارائه یک برنامه اصلاحی ازجمله برگزاری انتخابات رئیس جمهوری ظرف یک سال شد. رژیم کنونی حاصل کودتای ۳۶ سال پیش ژنرال سوهارتو است. طی آن کودتا بین نیم تا یک میلیون کمونیست آن کشور که بزرگترین و نیرومندترین نیروی اپوزیسیون را تشکیل میدادند، به شیوه های وحشیانه تعقیب و قتل عام شدند و شمار کثیر دیگری از آنان هم به زندان افتادند. تعدادی از این زندانیان هنوز در زندانهای رژیم بسر میبرند و عفو محدود رئیس جمهور جدید شامل آنها نشده است. رژیم کنونی اندونزی بخاطر این جنایت عظیم علیه کمونیستها سوگلی غرب در منطقه بشمار آمده و همیشه مورد حمایت قدرتهای غربی بوده است. رئیس جمهور جدید در راستای آرام کردن اوضاع، طی روزهای اخیر عقب نشینی های جدیدی و ازجمله قانونی شدن تشکل های کارگری، که عملا از سوی خود کارگران اعمال میشود، را پذیرفته است. در شمار معدود زندانیان آزاد شده، مختار پاکهانان از فعالین کارگری دیده میشود. بحران سیاسی اندونزی که بدنبال بحران اقتصادی اخیر در آن منطقه ابعاد گسترده ای یافته و توده های وسیع محرومان را به میدان آورده است، همچنان ادامه دارد.

اعتصاب کارگران ترانسپورت نروژ

بنا به اطلاعیه مورخ ۲۲ مه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ کمیته نروژ روز ۱۴مه کارگران اتوبوسرانی نروژ برای افزایش حداقل ۱۰ کرون اضافه دستمزد دست به اعتصاب نامحدود زده‌اند. این اعتصاب ابتدا با شرکت ۳۰۰۰ نفر از رانندگان اتوبوس در جنوب نروژ آغاز شد و در طول روزهای اعتصاب کارگران ترانسپورت مناطق دیگر نروژ هم به آنها پیوستند. شمار کارگران اعتصابی به ۶۴۰۰ نفر رسیده است و اعتصاب کماکان ادامه دارد. اعتصاب کارگران ترانسپورت تاکنون بازتاب وسیعی در سطح جامعه نروژ داشته است.

رویدادهای ایران

درگیری طرفداران دو جناح رژیم در پارک لاله تهران

روز دوشنبه ۴ خرداد (۲۵ مه)، سازمان موسوم به اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش آموختگان وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در کشمکش کنونی جناحهای رژیم از خاتمی حمایت میکند، در پارک لاله تهران تظاهراتی با شرکت حدود دوهزار نفر بر پا کرد. گروهی از انصار حزب الله با زنجیر و چماق و گاز اشک آور به این تظاهرات حمله کردند. تعداد حمله کنندگان ابتدا کم بود اما در ادامه تا هزار نفر گزارش شد. در این زدوخوردها شماری از تظاهرکنندگان زخمی شدند. نیروهای انتظامی با بلندگو از حمله کنندگان خواستند اجازه دهند تظاهراتی که اجازه وزارت کشور را دارد ادامه یابد. دو روز قبل از این تظاهرات، که مصادف با سالگرد انتخاب خاتمی بود حسین الله کرم سردسته انصار حزب الله در دانشگاه تهران در اجتماع طرفدارانش سخنرانی کرده بود. خامنه ای هم اخیرا با حزب اللهی های دانشگاه به گفت و شنود نشسته و آنها را به "فعال شدن در صحنه سیاسی" تشویق کرده بود.

تظاهرات وسیع مردم در شهر کرمانشاه

بنا به اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل (۲۹ اردیبهشت ۷۷ _ ۱۹ مه) ‹ب›در روزهای ۲۵ و ۲۶ اردیبشهت (۱۵ و ۱۶ مه) مردم به جان آمده، به وضعیت وخیم مراکز درمانی و بهداشتی در شهر کرمانشاه اعتراض کردند و شهر را با تظاهرات و اعتراض خود به تعطیل کشاندند. اعتراض به تعطیلی بیمارستان چهارصد تختخوابی شهر کرمانشاه، به یک اعتراض و تظاهرات کامل علیه رژیم تبدیل شد. تظاهرات مردم، که ۲۵ اردیبشهت با دخالت نیروهای سرکوبگر رژیم و تیراندازی هوائی و دستگیری تعدادی از تظاهرکنندگان خاتمه یافت، ۲۶ اردیبهشت در ابعادی گسترده تر با شکستن در و پنجره موسسات دولتی ادامه یافت. در این روز همه مدارس و مغازه های شهر تعطیل شد. تظاهرات این روز نیز با دخالت نیروهای رژیم و تیراندازی هوائی خاتمه یافت. عصر روز ۲۶ ام نیروهای امنیتی رژیم دست به خانه گردی زدند و حدود ۵۰ نفر از معترضین را دستگیر کردند. دستگیر شدگان کماکان در بازداشت بسر می برند. همزمان مقامات رژیم قول داده اند که طی هفته جاری وزیر بهداشت به کرمانشاه برود و مساله را مورد بررسی قرار دهد.

اجتماعات مستقل کارگران ایران در اول ماه مه

امسال در اکثر کشورها، مراسم اول مه رادیکال تر و پر شورتر از سالهای گذشته برگزار شد و بمناسبت صد و پنجاهمین سالگرد مانیفست کمونیست در شمار زیادی از مارشها و مراسمهای اول مه عکس مارکس و باندرولهائی در تجلیل از مانیفست و نیز راه و رسمهای سمبلیک ویژه ای چون گرفتن جشن تولد مانیفست و به پرواز در آوردن بادکنکها و غیره صورت گرفت. در ایران زیر سرنیزه و خفقان رژیم اسلامی، کارگران اجازه و امکان عملی برگزاری هیچ نوع مراسم علنی مستقلی برای بزرگداشت اول ماه مه نیافتند. با این حال در تهران و سایر شهرهای ایران، کارگران امسال در ابعاد گسترده تری، با برپائی اجتماعات مستقل خود اول ماه مه روز جهانی کارگران را جشن گرفتند.

اطلاعیه مورخ ۲۶ اردیبهشت (۱۶ مه ۹۸) کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران به مواردی از این جشنها اشاره دارد:

"در تهران خانواده های کارگری، عمدتا کارگران مراکز صنعتی، طبق برنامه قبلی در ارتفاعات و پارکهای اطراف تهران اجتماع کردند و اول مه را جشن گرفتند. از اجتماعات مستقل اول مه که در ابعاد ۲۰ تا ۱۰۰ نفره برگزار گردید لااقل چهار مورد آن در غرب و شمال تهران صورت گرفت. در این اجتماعات کارگران درباره روز اتحاد جهانی کارگران، وضعیت سیاسی امروز در ایران و همچنین زندگی پرمشقت مردم صحبت کردند. در کرمانشاه نیز طبق سنت همه ساله خانواده ها و محافل کارگری در فضایی پر از شادی و شور انقلابی، دهها اجتماع به مناسبت اول مه در ارتفاعات و گردشگاه های خارج شهر بر پا کردند. در چند اجتماع حاضرین قطعنامه هائی صادر کردند که در آن به ضرورت افزایش دستمزد، مساله بیکاری و مبارزه با موقعیت زنان در جمهوری اسلامی اشاره شده بود. بر سر یکی از قله ها مشرف بر مسیری پر رفت و آمد پرچم سرخ به اهتزاز در آمده بود که با استقبال مردم روبرو گردید. در طول مسیر و همچنین در شیرینی هایی که به مناسبت اول مه پخش گردید از جمله این شعارها نوشته شده بود: "زنده باد آزادی ، برابری"، "زنده باد حزب کمونیست کارگری"، "جمهوری اسلامی با قیامی دیگر سرنگون خواهد شد".

در سنندج، چند روز قبل از اول مه شور و شوق و جنب و جوش در بین کارگران کاملا آشکار بود و از جمله تراکت های فراخوان اول مه به امضای حزب کمونیست کارگری ایران در مکانهای پر جمعیت پخش شد. از سوی دیگر سرکوبگران جمهوری اسلامی با حساسیت فوق العاده به ایجاد جو رعب و وحشت علیه اول مه کارگران روی آوردند. هر نوع نشانی از روز کارگر حتی اطلاعیه های رسمی از سطح شهر پاک شد. با اینهمه اول مه مستقل کارگران در اجتماعات متعددی چه در محلات کارگری و چه در کارخانه و محیط کار و همچنین در خارج شهر با شادمانی و پخش شیرینی و ایراد سخنرانی توسط کارگران برگزار گردید.

همین گزارشات حاکی است که در اشنویه، نقده، کامیاران و همچنین سقز خانواده ها و محافل کارگری با بر پائی اجتماعات متعدد در روز اول مه به صحبت در باره مسائلی نظیر مشقات سرمایه داری و لزوم حکومت کارگری و به خواندن سرود های انقلابی پرداختند.

درگیری مردم و مزدوران رژیم اسلامی در شهرهای مهاباد و سردشت

طبق اطلاعیه خبری مورخ ٦ خرداد کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران روز سه شنبه ۵ خرداد (۲۶ مه) در سه راه وفایی شهر مهاباد مزدوران جمهوری اسلامی برای دختران عابر مزاحمت ایجاد کردند که با واکنش شدید چند دختر به دعوا کشیده شد. این دختران و مردم حاضر در محل مزدوران را کتک زدند و به فرار واداشتند. مزدوران رژیم دقایقی بعد، نیروهای بیشتری را به کمک طلبیدند و دوباره با مردم درگیر شدند. اما این یورش سرکوبگرانه، نفرت شمار بیشتری از مردم را برانگیخت و مردم خشمگین، مزدوران جمهوری اسلامی را شدیدتر از بار اول کتک زدند و آنها را مجددا فراری دادند. این اطلاعیه همچنین خبر میدهد که روز دوشنبه ۴ خرداد (۲۵ مه) ماموران رژیم اسلامی در دروازه شهر چند ماشین باری حامل چای و صابون را توقیف کردند. مردم محله "کانی مر" واقع در نزدیکی پست بازرسی، از ماجرا مطلع شدند و با تجمع و اعتراض، از مزدوران خواستند ماشین های توقیف شده را آزاد کنند. اما آنها از آزاد کردن ماشین ها خودداری کردند. مردم عاصی از زورگویی این سرکوبگران، به آنها حمله ور شدند. نیروهای جمهوری اسلامی، هراسان دست به تیراندازی هوایی زدند اما مردم همچنان به تجمع اعتراضی خود ادامه دادند و بر آزاد شدن ماشین های توقیف شده پافشاری کردند.

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(٤٦)٠٧٠-٥٨٨٥٨٣٦
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید:

http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۷

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره هفت ۲۲ خرداد ۱۳۷۷ ۱۲ ژوئن ۱۹۹۸

صفحه حزب صفحه۳
ایسکرا میپرسد صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤

مصاحبه رادیو انترناسیونال با منصور حکمت درباره آزادی بیان

صفحه۲

نامه سرگشاده آزاد نسیم به میشل هانسن دبیر سازمان جهانی کار

صفحه۳

فوتبال، سیاست و ایدئولوژی

نادر بکتاش

تصویر عینی‌ای که از طریق رسانه‌ها، ایرانی و خارجی، در رابطه با هیجانات متعاقب مساوی_ پیروزی تیم فوتبال ایران در استرالیا منتقل شد، در اغلب موارد با ارزیابی ذهنی‌ای که از آن ارائه می‌شد تناقض داشت. وقتی فرانسه در یک مسابقه تعیین‌کننده فوتبال می‌بازد، خیابانها خلوت می‌ماند و اگر ببرد، با بوق ماشینها و فریاد "ما بردیم" چند ساعتی شهر را شلوغ میکنند و غائله ختم میشود. درگیریهای خشونت‌آمیزی هم که سالهای قبل، در انگلیس و بعضی کشورها، راه افتاد و هولیگانیسم را برای مدتی موضوع بحث جامعه‌شناسان و روانشناسان و حتی سیاستمداران کرد، امروز کمابیش کنترل‌شده و خوابیده است. در مورد اول (فرانسه) واکنشها در حد معقول نرمها و احساسات و روانشناسی "طبیعی" افراد و اقشار در مقابل یک مسابقه فوتبال بود. کسی حرف از شکست تاریخی و فاجعه ملی (یا پیروزی ملی) نمیزد! در مورد دوم (هولیگانیسم) مساله پیچیده تر بود. همه متفق القول بودند که این پدیده ربط چندانی به خود فوتبال ندارد: انعکاسی از مشکلات جوانان، فقر و بیکاری و فقدان چشم‌انداز مثبت از آینده، و همچنین در موارد زیادی بستری مناسب برای نشوونمای راست افراطی و فاشیسم است.

واکنش مردم ایران پس از پیروزی استرالیا، باز هم پیچیده تر و چندجانبه تر، و در عین حال ساده تر، است. در رابطه با آن، طبعاً باید اوضاع سیاسی_ اجتماعی و ایدئولوژیک_ روانی جامعه را در نظر گرفت. خود فوتبال این وسط وزنی ندارد. کسانی که سعی میکنند احساسات مردم را به "سنن فوتبال دوستی ایرانیان" ربط دهند، صرفاً، مثل همیشه، راهی برای "هویت ملی" تراشیدن پیدا میکنند.

واکنش مردم یک وجه عینی و یک بعد ذهنی داشت.

۱_ مضمون این حرکت جمعی آشکارا سیاسی و علیه رژیم بود. مردم قالبهایی را که آنها را اتمیزه کرده بود درهم شکستند و تبدیل به جمعیت شدند. همانطور که در شورشهای چند سال پیش و اعتصابات کارگری اتفاق افتاده بود. مردم سد مسلحانه استبداد را نادیده گرفتند و به خیابان ریختند و زنان دروازه های استادیوم را باز کردند.

خصلت ایدئولوژیک عینی این حرکت، وحدتگرایی جمعی اش بود. حتی ماهنامه فیلم هم که در شماره ۲۰ آذر ۱۳۷٦ کوشید دیدگاه ایدئولوژیک ملی_ اسلامی خود را به واقعیت تحمیل کند و "شیر مادر حلالتان و بهشت برین جایتان"! نثار بازیکنان کرد، نوشت: "فوتبال بهانه‌ای بود برای نمایش یک همبستگی ملی. و بیشتر از آن، بهانه ای بود برای نمایش یک شادی جمعی در بیرون از چهاردیواری خانه ها". تصاویر بالا، یادآور لحظاتی از هر انقلاب مردمی یا جنبش توده‌ای بزرگ بود. مردمی که زیر بار فقر و بیکاری و حضور پلیسی خرد شده اند و در تنهایی در یک مسابقه روزمره بیرحمانه برای تنازع بقا شرکت میکنند، به هم روی آوردند و یک موج سیال و واحد تشکیل دادند. در انقلاب ایران در ۲۰ سال پیش، در جنبش اعتراضی در لهستان ۱۹۸۱ و در حرکت بزرگ نوامبر_ دسامبر ۹۵ در فرانسه، آنچه بیش از همه بچشم می‌آید همین شکل گیری آشکار جامعه و اظهار وجود جمعی افراد است.

۲_ ذهنیت غالب بر این حرکت چه بود؟ هویت ایدئولوژیک آن را چگونه میتوان تعریف کرد؟ آیا بروز لحظه‌ای یک وحدت ملی زیر پرچم ایرانیت بود؟ آیا گسست کامل ارزشی از حکومت اسلامی را نشان میداد؟ میتوان در آن رویاوری اعتقادی قاطع جامعه را به یک نظام آرمانی دیگر سراغ کرد؟ گرچه میتوان در رابطه با وجه سیاسی این حرکات یعنی خصومتش با جمهوری‌اسلامی و بروز آشکار این خصومت مطمئن بود، نسبت به هویت پایه ای ایدئولوژیک آن باید بااحتیاط بود. در واقع، شکل‌دادن به این هویت مورد منازعه است، و البته نه فقط از خلال این مسابقات و جام‌جهانی فوتبال.

مبارزه سیاسی در ایران امروز دارد هر روز حادتر و حادتر می‌شود. مثل هر پروسه مشابه دیگر تاریخ، این مبارزه سیاسی، طبقاتی تر و طبقاتی تر خواهد شد. اما هیچ تقابل سیاسی_ طبقاتی مهم بدون پرچم ارزشها و ایدئولوژیهای مختلف صورت نمیگیرد. تصویری از یک دنیای دیگر، خواه

حمله سپاه پاسداران به کارگران نفت ناکام ماند!

* پاسداران رژیم اسلامی با هجوم به یکی از تلمبه خانه های تهران کارگران را تهدید کردند که حق پیوستن به اعتصاب را ندارند.

همانطور که قبلا به اطلاع رسید، کارگران نفت پالایشگاههای ایران طی شبنامه هایی که در شهرهای مختلف پخش شد، به دولت اسلامی مهلت دادند تا آخر ماه خرداد به خواستهای کارگران مبنی بر افزایش دستمزد و اجرای قراردادهای جمعی پاسخ مثبت دهد . در غیر اینصورت کارگران نفت در پالایشگاههای مختلف دست به اعتصاب خواهند زد. اخبار جدید حاکی است رژیم اسلامی در تلاش برای مقابله با التیماتوم کارگران نفت به تهدید و ارعاب کارگران روی می آورد.

روز ۱۱ خرداد (اول ژوئن) پاسداران رژیم به یکی از تلمبه خانه های نفت تهران هجوم برده و کارگران را تهدید میکنند که حق هیچگونه توقف کار و حمایت از اعتصاب احتمالی کارگران نفت در شهرهای دیگر را ندارند. ابتدا ارعاب و تهدید پاسداران با سکوت کارگران روبرو میگردد، اما سرانجام کارگران به سرکوبگران رژیم اسلامی میگویند که "ما اعلام کرده ایم تا وقتی وضعمان بهتر نشود کار نخواهیم کرد و به حرف خود عمل خواهیم کرد".

پیروز باد مبارزه کارگران نفت
مستحکم باد اتحاد سراسری کارگران
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
۱۲ خرداد ۱۳۷۷ _ ۲ ژوئن ۹۸

رئالیستی یا اوتوپیک، بتدریج جایگاهی اصلی در انتخاب افراد و اقشار و طبقات پیدا خواهد کرد.

خبرنگار لوموند بعداز مسابقه ایران و استرالیا، نوشته بود مردم ایران میگویند پس از ورود به جام جهانی نوبت ورود به جامعه جهانی خواهد رسید. در خودآگاهی جامعه، نسبت به این مسابقات، به درجات زیادی، منطق پایه ای نزاع اصلی سیاسی_ ایدئولوژیک امروز ایران بازتابی روشن پیدا میکند: از نظر مردم این یک دهن‌کجی سیاسی به یک رژیم قدرقدرتی، یک امتناع سرراست از هویت مسلمان معتکف و منزوی محبوس در جغرافیای میهن، و یک اعتراض به حبس لیبرالی فرد در تنهایی اش در مقابل نیازهای مادی و احساساتش بود.

این، یک روند در جریان است و کسی و گرایشی نمیتواند ادعا کند که مثلاً حتماً مردم دلشان میخواهد با هویت ایرانی پرافتخار وارد جامعه جهانی (بازار جهانی کاپیتالیستی) بشوند یا بیشتر دوست دارند با پرچم انترناسیونالیسم و پاک کردن مرزها روی نقشه‌های جغرافیا، فراخوان انقلاب جهانی سوسیالیستی بدهند. که رای به هویت جمعی ملی می‌دهند یا اشتراکی. که جامعه خواهان یک نظام پارلمانی است یا یک سیستم شورایی را ترجیح میدهد. چنین دعوایی، به حق، و محتملاً، مشاجره اصلی در ایران همین چند وقت دیگر خواهد بود. زمانیکه اسلامیون در قدرت، به همان گوشه انزواشان برگردانده شوند و به ماست و خرما خوردن و کشف و شهود در باره روابط جنسی و تدوین توضیح‌المسائل بپردازند (تداوم تاریخی "روح منی، خمینی").

گم کردن این منطق و چشم‌انداز روندهای جاری در ایران و محدود شدن به ظواهر و اشکال وقایع، حاصلی جز کند کردن آن ندارد و بسیار خطرناک است.

ادامه در صفحه ٤

مصطفی صابر

"حساب نیم درصدی" شهردار و کارگران شهرداری

صفحه٤

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

در مورد انفجارات اخیر در تهران

انفجارات اخیر در تهران از این رو اذهان را اینچنین بخود متوجه کرده است که در متن اوضاع سیاسی حساس و ویژه ای صورت گرفته است. در ماههای اخیر روند سیاسی شدن بخشهای مختلف مردم شدت یافته است. موج اعتصابات و اعتراضات کارگری بالا گرفته است. شهرهای بزرگ ایران صحنه تظاهرات های رو به گسترش مردم برای حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی بوده است. فشار سیاسی مردم به رژیم دائما افزایش یافته است. این روندی است که میرود به تعیین تکلیف نهایی مردم با حکومت اسلامی منجر گردد. در مقابل روند تعرض سیاسی مردم، رژیم و بویژه جناح راست حکومت ضد حمله خود را آغاز کرده اند. قوانین فوق ارتجاعی جدیدی علیه زنان و علیه جنبش آزادی زنان در مجلس اسلامی به تصویب میرسد. طرح شرعی تر کردن بهداشت و پزشکی، که حمله ای آشکار به نفس حق حیات زن است، به مجلس برده میشود. فرمانده سپاه پاسداران علنا از لزوم کشتار و قلع و قمع مخالفان سخن میگوید. "کودتا" و "حکومت نظامی" بار دیگر به کلام روز تبدیل میشود.

در چنین اوضاع و احوالی انفجارات اخیر، توسط هر جریانی صورت گرفته باشد، مستقیما در خدمت ضد حمله پلیسی-تروریستی رژیم به مردم و اعتراضات فزاینده آنهاست. مجاهدین خلق مسئولیت این انفجارات را برعهده گرفته اند. اگرچه در صحت این ادعا جای تردید جدی هست، نفس قبول مسئولیت و اعلام خوشنودی مجاهدین خلق از چنین رویدادهایی سند دیگری است بر ماهیت فرقه ای این سازمان و بیربطی آن به جامعه و تقابل آن با مبارزات آزادیخواهانه مردم. این انفجارات چه توسط مجاهدین صورت گرفته باشد و چه توسط شاخه هائی از خود حکومت، از نظر عینی در خدمت مرعوب کردن و به خانه فرستادن مردم معترض، قیچی کردن روند دخالتگری سیاسی مردم، و زمینه چینی برای اعلام حکومت نظامی و موج جدیدی از سرکوب و ترور در جامعه است.

هر توطئه پلیسی و سرکوبگرانه رژیم علیه جنبش توده ای عظیمی که در بطن جامعه ایران در حال شکل گیری است، باید با هوشیاری خنثی شود. این حرکات مذبوحانه و بدون آینده است. جنبش کارگری و مردم آزادیخواه ایران هر توطئه و اقدامی از این دست را در هم خواهند کوبید. رژیم اسلامی رفتنی است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
٦ ژوئن ۹۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت درباره آزادی بیان

متن کتبی شده مصاحبه رادیو انترناسیونال استکهلم، با منصور حکمت درباره آزادی بیان (در دو شماره ایسکرا درج میشود)

رادیو انترناسیونال: در جریان هستید که بدنبال گسترش آکسیونهای جریانات اپوزیسیون ازجمله حزب کمونیست کارگری در خارج کشور علیه سران رژیم اسلامی ایران، بحث حول آزادی بیان بین سازمانهای سیاسی، قطبی شده. ممکن است نظر حزب کمونیست کارگری در مورد آزادی بیان را بیشتر برای شنوندگان توضیح بدهید؟

منصور حکمت: بگذارید یک نکته راجع به همین بحث مشخص بگویم، خیلی جالب است که بحث آزادی بیان باب شده باشد، منتها آرزو میکردم بحث بر سر آزادی بیان مردم باشد؛ آزادی بیان ما و کسانی که تحت سرکوبند و دارند با این رژیم مبارزه میکنند. جالب است که بحث جدید آزادی بیان، راجع به آزادی بیان رژیم در خارج است! به این برمیگردم. امروز خوشبختانه رسم است که همه از آزادی بی قید و شرط بیان دفاع بکنند. بیست سال پیش، فکر میکنم اولین جریان و حزب سیاسی که مقوله آزادی بی قید و شرط بیان و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را در برنامه اش گنجاند و در جامعه ایران مطرح کرد اتحاد مبارزان کمونیست بود. تصور نمیکنم در تاریخ صد ساله اخیر، از انقلاب مشروطیت تا امروز، هیچ حزب سیاسی، خواست آزادی بی قید وشرط و نامحدود بیان و آزادیهای بی قید و شرط و نامحدود سیاسی را مطرح کرده باشد. وقتی ما این را مطرح کردیم خیلی کفرآلود تلقی میشد. چون آن موقع فرمول انقلابی چپ رادیکال این بود: آزادی برای خلق، سرکوب برای ضد خلق. یادم هست در یک نوشته با چریکهای فدائی این بحث را داشتیم که بی قید و شرط بودن آزادی بیان، شرط حمایت از آزادی پائین در مقابل بالاست. هر نوع قید و شرطی روی آزادی بیان و آزادی ابراز وجود سیاسی، ابزاری است برای اینکه قدرت فائقه در جامعه از مجرای آن تبصره، آزادی عده ای را در جامعه، در پائین، محدود کند. تبصره گذاشتن روی آزادی در هر سیستمی به ضرر پائین و به نفع بالاست. خوشبختانه آن دوره گذشته، الان همه متقاعدند که آزادی بی قید و شرط بیان باید وجود داشته باشد. این البته پیشرفتی است. آن موقع به ما میگفتند آزادی بی قید و شرط بیان به معنی دفاع شما، برای مثال، از نشریه "میزان" مهندس بازرگان است، که حزب الله میخواست ببندد. بهرحال اوضاع فرق کرده.

در مورد خود مقوله آزادی بیان، این یک جزء لایتجزای برنامه حزب کمونیست کارگری است، نه فقط آزادی بیان به معنی یک خواست سیاسی بلکه هر نوع ابراز وجود معنوی و اجتماعی انسان. برنامه ما معتقد است جلو حرف زدن و ابراز وجود هیچکس را نمیشود تحت فرمولبندیهایی نظیر اهانت به عفت عمومی، اهانت به شعائر ملی، تضعیف اقتصاد جنگی و غیره گرفت. اینها همه ابعادی از آزادی بیان هستند که برنامه ما به تفصیل بحث کرده است. بعضی فکر میکنند چون بحث آزادی بیان است، این مربوط به صنف نویسنده است، چون آنها هستند که ظاهرا چیزهائی را "بیان" میکنند. بخاطر اینکه بیان را به گفتار و نوشتار محدود می بینند، میگویند آزادی بیان، آزادی سخنوران و نویسندگان محسوب میشود. در نتیجه هرجا بخواهند نشان بدهند آزادی بیان نقض شده، به سراغ نویسنده ای میروند که برای مثال رمانش سانسور شده، که البته خود این کار بدی است. اما آزادی بیان، آزادی ابراز وجود است. معادل freedom of expression، یعنی آزادی اینکه خودت را به هر شیوه ای که میخواهی بیان کنی (از جمله) به شیوه های هنری. الان در آمریکا بحث است که آیا میشود جلوی سوزاندن پرچم آمریکا را بگیرند یا نه. بحث مقابل که تا این لحظه نگذاشته جلوی این کار را بگیرند اینست که این جزء آزادی بیان است. آن کس با سوزاندن پرچم آمریکا میخواهد احساسی را نمایش بدهد و این حق هر کسی است. آزادی بیان به این ترتیب فقط آزادی گفتار نیست، آزادی ابراز وجود سیاسی آدمهاست و در درجه اول تضمینی است که پائین جامعه از بالا گرفته که فعالیت انسان از دست اندازی بالا مصون باشد. مصون از دست اندازی قدرت فائقه در جامعه اعم از دولت، یا برای مثال در چارچوب دانشگاهی، دانشگاه بخواهد روی استادی سانسور بگذارد، یا کارفرما بخواهد روی کارگر و فعالیتهایش سانسور بگذارد. حکم آزادی بیان تضمین آزاد بودن پائین برای به نمایش گذاشتن احساس و نظر و دیدگاه خود و مطلع کردن بقیه از آنست به هر شیوه و هر مدیوم. متاسفانه این بحث آنچنانکه شما گفتید الان ظاهرا برعکس شده.

رادیو انترناسیونال: شنونده ای نظرتان را درباره گفته ولتر پرسیده که "حاضرم جانم را بدهم تا مخالفم حرفش را بزند"

منصور حکمت: من اتفاقا به همین نکته در نوشته کوتاهی در ایسکرای ۵ اشاره کرده ام. میدانم ولتر این را گفته و من هم حاضرم جانم را بدهم که جامعه ای باشد در آن همه بتوانند حرفشان را بزنند. ولی اگر فرمولبندی این باشد که آیا حاضرید جانتان را بدهید تا لاجوردی، سروش، مهاجرانی، خاتمی و خامنه ای بتوانند حرفشان را در خارج آزادانه بزنند؟ میگویم دارید از یک فرمالیسم کلامی استفاده میکنید تا یک تعرض سیاسی ارتجاعی به آزادی بیان واقعی مردم را بپوشانید. حرف زدن سروش، خاتمی، مهاجرانی، خامنه ای، لاجوردی در اروپائی که آزادی بیان تضمین شده است، به این معنی است که اینها تریبون از دولت میگیرند، حرفشان را میزنند، حال اگر من هم بیایم با شیپوری، ترومپتی، ساکسیفونی، چیزی، آنقدر صدای ناهنجار در بیاورم کسی حرف اینها را نشنود، من آزادی بیان اینها را نقض نکرده ام، دارم آزادی بیان خودم را ابراز میکنم. من نه فقط حاضر نیستم جانم را بدهم که لاجوردی حرفش را بزند بلکه دارم مبارزه میکنم و حاضرم جانم را بدهم که لاجوردی دیگر هیچوقت نتواند حرف بزند. من سعی میکنم هر نوع ابراز وجود سیاسی را از اسلام سیاسی بگیرم. این را عین آزادیخواهی خودم میدانم. فکر میکنم همه ما همینطوریم، من کمونیست شده ام که سعی کنم چیزهائی در این جامعه برای همیشه ساکت بشود و بشریت آنها را پشت سر بگذارد. معلوم است که حاضر نیستم جانم را بدهم اینها حرف بزنند.

شنونده: ... سوال اولم در رابطه با آزادی بیان است موقعی که میگوئیم بدون قید و شرط دیگر باید همه گیر باشد. در برنامه اول حزب کمونیست ایران آمده بود که آزادی بدون قید و شرط، ولی مشخص کرده بود که مثلا برای سلطنت طلبها و امثال اینها نباشد، این خودش شرط است. دوم اینکه امروز در همین رادیو، اکثریت هم صحبت کرد. آیا این نشانه توهم به اکثریت است یا اینکه در فکر وحدتی در آینده میباشید، چون موقعی که جریانهایی مثلا در کردستان با هم بنشینند، فورا حزب کمونیست کارگری در تمام نشریات همه را زیر سوال میبرید، آیا این امروز چه علتی دارد؟

منصور حکمت: در برنامه ما که قید و شرط برای آزادی بیان و آزادی سیاسی نیست. در برنامه حزب کمونیست هم، که آنهم در دوره ما نوشته شد و ما طرح آنرا نوشتیم، قید و شرط روی آزادی بیان و آزادی سیاسی نبود. روی تشکل بود. بحث بر سر این بود که آیا جامعه، متشکل شدن احزابی را تحمل میکند که آگاهانه، عامدانه و با اعلام رسمی خودشان، احزابی راسیست و فاشیست هستند. که این بنظرم بحث بازی برای هر جامعه است. هر جامعه میتواند تشخیص بدهد آیا اجازه متشکل شدن و مقر و دفتر داشتن به سازمانی را که علنا و رسما جزء ایدئولوژیش هست و به آن میبالد که برای مثال ضد زن، ضد کرد یا ضد سیاه پوستهاست، مجاز میداند یانه. این بیشتر یک سوال تاکتیکی است تا پرنسیپی. تشکل با بیان فرق میکند. اگر عده ای با هدف آزار رساندن، برای مثال، به اقلیتی در جامعه سازمانی درست کنند، حتما باید قانونی وجود داشته باشد که دامنه عمل این سازمان را کنترل کند. ولی آزادی بیان بنا به تعریف آزادی ای است که شما از آن طریق نظر و احساس تان را و حتی راسیستی ترین حرفتان و هر چیزی را بیان میکنید بدون اینکه تماس فیزیکی و حضور مادی در زندگی بقیه داشته باشید، بقیه میتوانند بیان شما را تماشا کنند یا بشنوند و رد شوند. شما تعرض بیشتری از آن نمیکنید. بیان به این معنی میتواند مصون باشد. حتی زشت ترین نظرات، باید بیانش آزاد باشد چون چیزی که امروز بنظر شما زشت میآید، طرف لابد معتقد است درست است و باید به کرسی بنشاند و شما نمیتوانید قبل از پروسه ای که در آن حقیقت کشف میشود یکطرفه اعلام کنید حقیقت این است و فقط کسانی که این را میگویند میتوانند آزادی داشته باشند. آزادی بیان، آزادی زمخت ترین، ناهنجارترین و ناگوارترین بیان هاست. این شاخص آزادی بیان است. در نتیجه بنظر من هیچ حدود و ثغوری نباید داشته باشد. حتی حدود و ثغوری که الآن برای مثال در آمریکا برای کنترل پورنوگرافی تحت عنوان عفت عمومی را جریحه دار کردن هست، یک حدود و ثغور نسبتا رسمی بر آزادی بیان است که کسانی که در کار پورنوگرافی هستند همیشه با آن بحث اساسی دارند یا برای مثال آزادی بیان ژورنالیستهای فرانسوی و آمریکائی و انگلیسی در جنگ خلیج، جنگ آمریکا و عراق، بشدت در چارچوب منفعت ملی و منفعت جنگی محدود شد که سروصدای خیلی‌هایشان را در آورد. بنظر من حدود و ثغوری نباید باشد. راجع به نکته دوم، آیا حالا که ما با کسان دیگری در اپوزیسیون حرف زده ایم میخواهیم با آنها وحدت کنیم یا نه. تا آنجا که به حزب کمونیست کارگری مربوط میشود، خیر ما قصد وحدت با سازمانهایی که ایشان اسم بردند نداریم. ولی زیر هر سقفی با هر کسی ظاهر میشویم. فکر میکنیم هر جائی که عده ای حرف میزنند و عده ای گوش می دهند ما هم میتوانیم حضور داشته باشیم. شخصا راجع به حضور، (فکر کنم منظورشان حضور کومه‌له در پارلمان کرد است) بنظرم مهم این است آنجا چه چیزی گفته اند. نفس اینکه سازمانی جائی برود حرفش را بزند ایرادی ندارد ـ یک جاهائی ایراد دارد که میشود بطور عملی نشان داد این به ضرر جنبش تمام میشود ـ ولی بیشتر این مهم است آنجا چه گفته اند؛ آیا نسبت به آن مرجعی که در آن شرکت کرده اند توهم ایجاد کرده اند یا علیه آن مبارزه کرده اند. این چیزی است که باید بطور کنکرت دید. من شخصا به کسی بخاطر صرف ظاهر شدن پشت یک تریبون، دور یک میزگرد یا در یک ساختمان با احزابی کاملا مخالف خودش ایرادی نمی بینم. اصلا قرار است تبلیغات و پروپاگاند در مقابل تبلیغات دشمن باشد و اگر دشمنی در سنگری حرف میزند باید رفت و در مقابلش ظاهر شد و حرف خود را زد. شخصا مشکلی با این قضیه ندارم.

رادیو انترناسیونال: عنوان میشود که آزادی بیان شما، نوع حرف زدن شما به مقدسات عده ای بر میخورد. این مقدسات باید محترم شمرده شوند، خواه مقدسات ملی، خواه مذهبی و خواه اخلاقی باشد. آیا به چنین چیزی قائل هستید؟ اما قبل از جواب، به سوال شنونده دیگری توجه کنید:

شنونده: ... آیا همیشه گرایشات مخالف در وجود امثال لاجوردی تبلور پیدا میکند؟ شما به مسائل بعد از انقلاب اکتبر و سرکوب گرایشات مختلف توسط بلشویکها توجه کنید؛ همه اینها لاجوردی ها بودند؟ چه تضمینی وجود دارد که من بخاطر هر نظرم بعنوان یک گرایش بورژوازی توسط شما سرکوب نشوم؟

منصور حکمت: راجع به سوال خودتان و بحث مقدسات، من ابدا هیچ مقدساتی را دلیل کافی نمیدانم برای اینکه جلوی حرف زدن کسی گرفته شود. جلوی اینکه کسی حرف و نظرش را با جامعه در میان بگذارد. این ابدا مجاز نیست، تعریف مقدسات برای جامعه، ابزار کنترل و سرکوب جامعه است. . بنظر من سخن گفتن و نقد کردن هیچ چیزی نمیتواند مانعی داشته باشد هر قدر هم برای کسانی مقدس باشد، وگرنه جامعه جلو نمیرود. در برنامه حزب کمونیست کارگری گفته ایم آزادی انتقاد بدون قید و شرط، آزادی نقد و محدود نبودن به تمایلات و اخلاقیات طرف مقابل. این ابزارها همیشه از بالا به سمت پائین اعمال میشود. کسی که برای مثال میگوید عفت عمومی جریحه دار شد، منافع اجتماعی اقتصادی خودش را در چارچوب بحث عفت عمومی پوشانده و وقتی به شما میگوید عفت عمومی را جریحه دار کرده اید، دارد با یک گرایش تغییر دهنده در جامعه مقابله میکند. این گوشه ای است از کنترل مردم و کنترل جامعه.

در مورد حرف دوست شنونده که آیا همه مخالفان ما لاجوردیها هستند، نه ما این را گفته ام نه من اینطور فکر میکنم. راجع به اینکه ایشان تضمین میخواهند که سرکوب نشوند، من میگویم این تضمین را باید از کسانی خواست که سرکوب میکنند. من اگر ایشان را در صف مقدم مبارزه با جمهوری اسلامی، که سمبل سرکوب مردم است، ببینم، اگر ایشان را ببینم به سرکوب کمونیستها، به سرکوب اعتراضات کارگری، به سرکوب زن در آن جامعه اعتراض میکند، نه اینکه در خانه خودش، بلکه مثل یک حزب سیاسی، طبعا به او حق میدهم هزار و یک ایراد هم بگیرد. ولی شما شاهد یک قطب بندی در خارج کشور هستید که طرفداران یک حکومت، حکومت جمهوری اسلامی که همان آقای مهاجرانی، وزیر کابینه و عضو قوه مجریه اش است و در آن من و شما و دوست شنونده مان بیحقوق هستیم، رژیمی که از ترس ترورش، باید هنوز اینجا هم مواظب خودمان باشیم، طرفداران قوه مجریه آن حکومت، بحث آزادی بیان را به زمین اپوزیسیون جمهوری اسلامی می آورند. طوری که گویا آنها مقداری آزادی بیان از ما طلبکارند! این دیگر عوامفریبی است. دوست من، حرفی ندارم، بنشینیم راجع به تجربه شوروی حرف بزنیم، من هیچوقت پروسوویت نبوده ام. احتمالا بیشتر کسانی که باید بنشینند و بحث کنند که چی شد در شوروی اینطور شد از دوستان خود این رفیقمان هستند. من پروچین نبوده ام، اما بنشینیم راجع به چین حرف بزنیم. من خودم نظر دارم. بحث من اینست تضمینی که شما از کمونیستها میخواهید برای اینکه آیا آزادی بعد از یک انقلاب کمونیستی چه حدود و ثغوری خواهد داشت، در اندیشه کمونیستهاست نسبت به جامعه، رابطه شان با مناسبات مالکیت، از بین بردن دلایل انقیاد و اختناق و وجود دولت و از بین بردن طبقات ستمگر و ستمکش، اینها تضمین کمونیسم است برای آزادی، نه اخلاق شخصی من. شما ممکن است فکر کنید فلانی حتما آدم جاه طلبی است یا ممکن است فردا به دوستش زور بگوید. قرار نیست در جامعه به این معیارها اعتماد بکنیم. مگر شما خاتمی را بهتر از کمونیستها میشناسید؟ یا حاضرید به وجدان مهاجرانی بهتر قسم بخورید تا مسئول حزب کمونیست کارگری ایران در خارج کشور؟ نه. شما باید جامعه ای را تصور کنید که در آن زور معنی پیدا نمیکند، که پائین رها شده و میتواند از خودش دفاع کند و چیزی به اسم بالا و پائین مورد پیدا نمیکند. کمونیستها "به شرط چاقو" و "بیا به من اعتماد کن" و "ببین چقدر آدم نجیبی هستم"، بحث آزادی را مطرح نمیکنند. ما که دنبال رای در انتخابات نگشته ایم. ما میگوئیم بیایید بنیاد جامعه، که بر مبنای استثمار و ظلم است، را زیر و رو کنیم، هر چقدر من و شما آدمهای بدی باشیم ولی در جامعه ای که دیگر طبقاتی وجود ندارند و من مجبور نیستم برای شما کار کنم تا نان شبم را بگیرم و در نتیجه مجبور باشم به حرف شما گوش کنم و اگر اعتراض کردم شما قشون بیاورید و مرا سرکوب کنید، آنوقت در همچنین جامعه ای همه آدمها آزادی دارند و تضمین آن هم نظام اجتماعی و رهائی پائین و بی پایه شدن پدیده دولت و انحلال ارتش است. یک رژیمی با سرکوب دینی، با سپاه پاسداران، با شکنجه و سنگسار سر کار است و هنوز هم دارد میکشد، طرفداران آن حکومت آمده اند در خارج کشور آزادی بیانشان را از یک جنبش سیاسی به اسم کمونیسم کارگری میخواهند که طرفدار انحلال ارتش، انحلال سازمانهای مخفی، آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، آزادی تشکل و اعتصاب است! فکر نمیکنید یک اتفاق مالیخولیائی این وسط افتاده؟ فکر نمیکنید یک چیز عجیبی دارد اتفاق میافتد؟ مثل اینست که، برای مثال، یکی از وزرای معتدل پینوشه بگوید آزادی بیان ما را مخالفان رژیم نقض کرده اند! یا فلان وزیر صنعت و تجارت هیتلر که یک ذره معتدل تر از او بوده، به جنبش ضد فاشیستی اعتراض کند که چه تضمینی دارم شما سر کار بیائید آزادی را رعایت کنید؟! آخر اینها همین الان در سرگوبگر ترین رژیمهای تاریخ نشسته اید و دستشان تا آرنج در خون است. معیارهای اخلاقی و شرفی که به خاتمی و مهاجرانی حاکم است با من و شما فرق ندارد. من و شما اگر روزی در آن حکومت بودیم، الآن هوار میکشیدیم میگفتیم ما با اینها نیستم، در این جنایت شریک نیستم، بیایید اینها را سرنگون کنیم. حرفی که ما داریم میزنیم. حالا وزیر ارشاد اسلامی، یعنی وزیر سانسور جمهوری اسلامی، از من کمونیست در خارج کشور آزادی بیان طلبکار شده؟ فکر میکنم ابعاد اندازه گیری مساله را باید نگهداشت. زشت است این حرکت.

(ادامه در شماره آتی)

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

ادامه کمپین حمایت از مطالبات و مبارزات کارگران ایران

طبق اطلاعیه های شماره ۷، ۸ و ۹ تشکیلات خارج کشور، در ادامه تلاش واحدهای حزب در تماس با سازمانهای کارگری، کنگره کار کانادا، شورای کارگران کالیگاری، اتحادیه خدمات عمومی کانادا، ۲۵ نفر دیگر از فعالین و رهبران جنبش کارگری کانادا، کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا، اتحادیه کارگران ساده و ماهر در دانمارک و سازمان سراسری کارگران سوئد با صدور قطعنامه و ارسال نامه هائی به سفارتهای جمهوری اسلامی، از خواستها و مبارزات کارگران ایران حمایت کردند.

کنگره اتحادیه های کارگری بریتانیا (TUC) در نامه خود نگرانی عمیق خود و بسیاری اتحادیه های کارگری بریتانیا را در مورد اخبار جدید دستگیری کارگرانی که به ناکافی بودن افزایش حداقل دستمزد به سی هزار تومان در ماه اعتراض کرده بودند، ابراز کرده است. در این نامه آمده است: "این حق عادی و برسمیت شناخته شده ای است که کارگران و نمایندگان شان اعتراض دسته جمعی سازمان دهند. اعتراض در این مورد بر علیه تصمیماتی بوده است که خود کارگران هیچ دخالتی در آن نداشته اند، تصمیماتی که نتیجه ای جز کاهش جدی در سطح زندگی نداشته است. از آنجایی که تورم در ایران در حال حاضر دو برابر هیجده درصد افزایش حداقل دستمزد می باشد و نتیجتا بسیاری از خانواده ها درآمدی پایین تر از خط فقر تعریف شده بوسیله بانک مرکزی خواهند داشت". در نامه (TUC) همچنین ضمن ابراز نگرانی از سرنوشت کارگران، خواستار آزادی دستگیر شدگان اعتراضات اخیر شده است.

پل اریک سکو کریستنسن دبیر "اتحادیه کارگران ساده و ماهر" (SID) دانمارک با سیصدهزار عضو، در نامه به سفارت ایران نوشته است: "اتحادیه کارگران ساده و ماهر مطلع شده است که اعتصابات کارگری علیه فقدان حقوق و آزادیهای کارگری در جریان است و تعقیب و زندان فعالین کارگری ادامه دارد." دبیر "اتحادیه کارگران ساده و ماهر" ضمن حمایت از مبارزات کارگران ایران از حق آزادی تشکل صنفی و سیاسی، حق اعتصاب، حق مذاکرات و قراردادهای دسته‌جمعی دفاع کرده و خواهان آزادی فوری کلیه کارگران زندانی شد.

سازمان سراسری کارگران سوئد (سندیکالیستها) نیز در نامه به سفارت ایران در سوئد دستگیری کارگران را محکوم کرده و از حق اعتصاب و تشکل و قرارداد دسته جمعی بعنوان حقوق پایه ای کارگران حمایت کرده است.

طبق اطلاعیه شماره ۷ تشکیلات خارج کشور (۲۰ آوریل)، در ادامه تماسهای فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، کنگره کار کانادا و تعداد دیگری از اتحادیه‌ها و فعالین کارگری کانادا طی نامه های اعتراضی به محمد خاتمی از مطالبات کارگران ایران حمایت کردند. ژان کلود پروت از طرف کنگره کار کانادا با دو میلیون و سیصدهزار عضو طی نامه ای خطاب به خاتمی به امتناع دولت ایران از برسمیت شناسی حقوق حقه کارگران ایران شدیدا اعتراض کرد. در این نامه آمده است: "کنگره کار کانادا اخیرا از اعتراضات کارگری در مراکز صنعتی ایران از جمله گروه صنعتی ملی، ماشین سازی اراک، معادن شاهرود، تراکتورسازی تبریز، نورد اهواز، نساجی تجارت، و سیمان رشت مطلع شده است. نه تنها به مطالبات کارگران ایران پاسخ داده نشده بلکه این اعتصابات با دستگیری و زندانی کردن کارگران مواجه شده است". همچنین گوردون کریستی دبیر اجرایی و سازمانده شورای کارگران کالیگاری با ۲۸ هزار عضو و جان بگلو معاون اجرایی اتحادیه خدمات عمومی کانادا با بیش از ۱۵۰ هزار عضو طی نامه های جداگانه خطاب به خاتمی اعتراض خود به سرکوب کارگران در ایران را اعلام داشته، ضمن محکومیت جمهوری اسلامی از مطالبات کارگران ایران از جمله افزایش فوری دستمزد و حق تشکل و اعتصاب دفاع کردند. ۲۵ نفر دیگر از فعالین و رهبران جنبش کارگری کانادا نیز از جمله باری وایزلدر دبیر شعبه ۱۵ اتحادیه معلمین انتاریو، دیوید راپاپورت دبیر اتحادیه کارگران خدمات عمومی انتاریو لوکال ۵۰۳، مری مک‌کارتی دبیر اتحادیه کارکنان خدمات عمومی کانادا شعبه ۳۸۰۵، جی پیترسون نماینده شورای کارگران ساختمانی انتاریوی مرکزی همگی ضمن محکوم نمودن سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی خواهان مطالبات زیر شدند:

آزادی فوری همه کارگران دستگیر شده، خروج فوری پلیس و نیروهای امنیتی از محیط کار، آزادی بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، افزایش فوری دستمزدها بر اساس استانداردهای مدرن و انسانی و تعیین حداقل دستمزد از طریق مذاکرات نمایندگان منتخب و سراسری کارگران با کارفرمایان و دولت .

***

نامه سرگشاده
به میشل هانسن مدیرکل سازمان جهانی کار

آقای هانسن! ۱۹ مه ۱۹۹۸

کارنامه جمهوری اسلامی در ۱۹ سال اخیر سرشار از تجاوز به حقوق کارگران است. رژیم اسلامی ایران نزدیک به دو دهه است که اعتراضات و اعتصابات کارگری را بی وقفه سرکوب کرده است. اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام رهبران و فعالین کارگری و ایجاد فضای رعب و وحشت در محل‌های کار ابزار همیشگی رژیم ایران برای مقابله با اعتراضات و اعتصابات کارگری بوده است.

همچنانکه اطلاع دارید رژیم اسلامی حق اعتصاب و حق تشکل آزادانه کارگران را ممنوع کرده است. حق اعتصاب از جرائم سنگین بشمار میاید. رهبران کارگری در ایران حق تماس با سازمانهای کارگری در کشورهای دیگر را ندارند و امکان تماس مستقیم با رسانه‌ها و سازمانهای بین‌المللی، بمنظور انعکاس بی‌حقوقی مطلق و شرایط بسیار دردآور و غیرانسانی کار و زندگی از آنها سلب شده است.

سال پیش کنفرانس ILO بدرستی با تایید بر عدم اجرای استانداردهای پایه‌ای بین‌المللی، از قبیل کار اجباری، تبعیض در محیط‌کار و محرومیت از حق تشکل و اعتراض در چندین کشور از جمله ایران، بر ارسال هیئتی از سازمان بین‌المللی کار برای بررسی وضعیت کارگران ایران تاکید کرد. جا دارد سئوال کنیم نتیجه اقدامات سال پیش چه شد، به کدام یک از بندهای ۸۷ و ۹۸ منشور این سازمان جواب داده شد، رژیم ایران به کدامیک از پایه‌ای‌ترین استانداردهای بین‌المللی از جمله حق اعتصاب و تشکل و حق مذاکرات دسته‌جمعی گردن نهاد، و بالاخره چرا نمایندگان واقعی کارگران ایران در این نشست شرکت ندارند؟

در نشست سازمان جهانی‌کار این‌بار هم نمایندگانی از تشکیلاتهای کارگری رژیم (خانه کارگر) و شوراهای اسلامی بعنوان "نمایندگان کارگران" ایران شرکت دارند. اینها نه نمایندگان کارگران ایران، بلکه نماینده ارگانهای پلیسی، نمایندگان خفقان و سرکوب در محیطهای کارگری‌اند که خود باید موضوع بررسی و تحقیق هیئتهای کارگری و بویژه کنفرانس جهانی کار باشد. درفاصله کنفرانس سال پیش تا امروز صدها فعال کارگری دیگر زندان و شکنجه شده‌اند و اعتراضات و اعتصابات کارگری سرکوب شده‌اند. در چند ماه اخیر رژیم ایران برای سرکوب اعتراضات و مبارزات کارگری ارگان ویژه‌ای موسوم به "کمیته پل سیمان" در نزدیکی کارخانه سیمان شهر ری (در تهران) دائر کرده است که وظیفه آن بازخواست منظم از کارگران مبارز است. تاکنون دهها نفر از کارگران توسط این مرکز مورد تعقیب و بازجوئی قرار گرفته‌اند. در اعتصابات اخیر چهار کارگر صنایع کفش ملی بنامهای "اکبر حیاتی" ۴۰ ساله، "غلامحسین عباسی کاشی" ۴۷ ساله، "فریده محبی" ۳۵ ساله، و "حیدر آقابزرگ" ۲۹ ساله ناپدید شده‌اند و از سرنوشت آنها خبری نیست.

آقای هانسن

نمایندگان کارگران ایران در این کنفرانس حضور ندارند تا از بی‌حقوقی خود، از خفقان کم نظیری که طی ۱۹ سال بر جامعه ایران حاکم بوده است، از زندان و شکنجه و اعدام که در هر اعتصابی دامن آنها را میگیرد، یا از حضور همیشگی نیروهای سرکوب در محلهای کار، از شرایط بی‌نهایت دشوار سازماندهی مبارزه و سایر مطالبات خود گزارش دهند. نمایندگان کارگران ایران حضور ندارند تا اسامی رفقایشان را که در این سالها اعدام شده و به زندان افتاده‌اند بازگو کنند. آنها در کنفرانس حضور ندارند تا اسامی رفقای هم‌اکنون در زندانشان را به کنفرانس گزارش دهند.

انتظار میرود با صدور قطعنامه‌هائی از حق اعتصاب، حق تشکل، حق قرارداد دسته جمعی و حق آزادانه بیان و اعتراض و سایر حقوق برسمیت شناخته شده بین‌المللی قاطعانه حمایت کنید. بخواهید کارگران زندانی را فورا آزاد کنند. با صدور قطعنامه‌هائی رژیم مذهبی، رژیم ضد کارگر، رژیم بیش از صد هزار اعدام، رژیم آپارتاید جنسی در ایران را شدیدا محکوم کنید و بر اعزام فوری یک هیئت بین‌المللی برای بررسی وضعیت کارگران ایران پافشاری نمائید.

با تشکر
از طرف تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
آزاد نسیم

***

مصاحبه های رادیوئی

_ ثریا شهابی عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" با رادیو ۲۴ ساعته لوس آنجلس

_ علی جوادی عضو کمتیه مرکزی حزب در چند مصاحبه با رادیو صدای جدید (میرمطهری) در لس آنجلس در مورد اعتصابات کارگری در ایران، اعتصاب کارگران نفت و پیامدهای آن، اوضاع سیاسی ایران و همچنین در زمینه تاثیرات بمب گذاریهای اخیر در تهران شرکت کرده است.

_ رادیو انترناسیونال و رادیو شراره ها (استکهلم) با منصور حکمت حول آزادی بیان مصاحبه کردند.

***

اطلاعیه های حزبی

در دو هفته اخیر اطلاعیه های زیر از سوی واحدها و کادرهای حزب منتشر شده است:

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب در مورد "تهدید یکی از اعضای مرکزیت حزب توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی"

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب در مورد انفجارات اخیر در تهران

اطلاعیه های شماره ۷، ۸ و ۹ تشکیلات خارج کشور در مورد همبستگی سازمانهای کارگری با کارگران ایران

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب تحت عنوان: علیه دیپورت هزاران نفر در کانادا

"آیا کانون نویسندگان فریب خورده است" از مصطفی صابر

آلمان

بدعوت خانه حزب کلن جلسه ای تحت عنوان "مساله زنان در افغانستان ، نکات گرهی، راه حلها" برگزار شد. سخنران این بحث مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب و عضو "کانون زن و سوسیالیسم" بود. سخنرانی شامل نکات زیر بود: اوضاع سیاسی افغانستان، نگاهی از نزدیک به زندگی زنان و جنایات دارودسته های مختلف اسلامی، جدال گرایشات مختلف در دوره معاصر این کشور، سازمانهای موجود زنان افغانستانی و مماشات تاریخی و مزمن آنها با مذهب و اسلام تحت عنوان احترام به توده ها، بیگانه ستیزی و ناسیونالیسم افراطی این سازمانها و بالاخره راه حل مساله.

_ خانه حزب کلن همچنین در ماه مارس جلسه ای با تم "ایران یک جامعه اسلامی نیست" برگزار کرد. سخنران جلسه محمد آسنگران بود و شماری از حضار نیز با طرح نظرات و سوالات خود در بحث شرکت کردند.

فنلاند

روز ۲۷ مه کنفرانسی درباره وضعیت زنان در افغانستان در هلسینکی با شرکت ۱۱۰ نفر از نمایندگان تشکلهای زنان فنلاند و نهادها و سازمانهای انساندوست و مدافع حقوق بشر، برگزار گردید. در این کنفرانس دو کادر حزب کمونیست کارگری ایران و عراق، رضا کمانگر و ریبوار عارف، در نوبتهای جداگانه درباره بیحقوقی مطلق زنان در قوانین اسلامی و تحت حکومتهای اسلامی صحبت کردند. آنان وضعیت زنان در کشورهای افغانستان، ایران و عراق را مورد بحث قرار دادند و هر گونه سازش و مماشات نهادهای حقوق بشری و خیریه با گروهها و دستجات اسلامی را تقبیح کردند. این مباحث با حسن استقبال و توجه حاضرین مواجه شد و فضای کنفرانس را تحت تاثیر قرار داد.

ادامه در صفحه ٤

ایسکرا میپرسد

در این ستون سوالاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. سوالات خود را از طریق نامه، فاکس و میل با حزب در میان بگذارید.

ایسکرا: میپرسند شما میگوئید عضو شدن در حزب کمونیست کارگری ساده است. شرایط عضویت در حزب چیست و آیا عدم سختگیری در عضوگیری حزب را از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی رقیق و ضعیف نمیکند؟

منصور حکمت: عضویت در حزب کمونیست کارگری براستی ساده است. هرکس خود به این نتیجه رسیده باشد که با اهداف حزب کمونیست کارگری ایران موافق است و میخواهد با این حزب کار کند میتواند عضو حزب بشود. برای عضو ماندن در حزب باید فرد حق عضویت خود را منظما پرداخت کند و در حیطه وقت و توان خود و به انتخاب خود در فعالیت های حزب شرکت کند. در این حزب قبول وظایف داوطلبانه است، کسی را به کاری وا نمیدارند، از کسی امتحان ایدئولوژی و غیرت و وفاداری و انقلابیگری و از جان گذشتگی نمیگیرند، به سابقه سیاسی و تعلق سازمانی قبلی اش کاری ندارند، اعمال محیرالعقول و وظایفی که با زندگی و مسئولیتها و تعهدات فرد در جامعه و خانواده تناقض داشته باشد به عهده اش نمیگذارند. سنوات عضویت کسی مایه امتیاز در تشکیلات نیست. فرض ما اینست که حزبی که میخواهد صدها هزار عضو داشته باشد، باید تلقی ای از عضویت داشته باشد که بر طبق آن انسانهای واقعی در همان متن زندگی واقعی و با همه تعهدات و مسئولیتهای شغلی و خانوادگی و اجتماعی شان بتوانند عضو حزب بشوند. با عضویت در حزب کمونیست کارگری کسی از متن زندگی کنده نمیشود و قرار نیست خرقه انقلاب تن کند و ترک دیار و خانواده و دنیا و مافیها کند. تلقی ما از عضویت افراد در حزب بسیار به تلقی احزاب سیاسی بزرگ در اروپای غربی نزدیک است. در خود ایران، که تماس رسمی با حزب برای کارگران دشوار است و ریسک امنیتی دارد، ما حتی اعلام کرده ایم که هر کارگری که خود را عضو حزب بداند از نظر ما عضو حزب هست و همه حقوق یک عضو را از هم اکنون دارد. درک ما از عضویت بسیار با تلقی سکتی چپ ملی-خلقی فرق دارد و چه بسا از نظر این جریانات "لیبرالی" محسوب میشود. اما این تنها برداشت اصولی از عضویت برای حزب کمونیستی است که قصد جاخوش کردن در حاشیه جامعه را ندارد و تغییر جهان را کار خود ساکنان جهان میداند. ما مدام هرکس را که خود را در اهداف و مبارزه حزب سهیم و شریک میداند دعوت میکنیم به حزب ما بپیوندد. برای پیروزی باید خیلی زیادتر باشیم.

این تلقی و این سیاست نه فقط با حفظ کارآکتر مارکسیستی و انقلابی حزب تناقض ندارد بلکه شرط واقعی تحقق آن است. تنها این سیاست اجازه میدهد که در حزب بروی کارگری که نان آور خانواده اش است باز بماند. حزبی که کارگر نتواند به آن بپیوندد نمیتواند حزبی کمونیستی باشد. تنها این سیاست به کسی که سوسیالیسم و آزادی و مساوات را با درکی هر قدر کلی و غریزی گرامی میدارد امکان میدهد به یک حزب مارکسیستی بپیوندند و به کمک حزب و همراه حزب رشد کند. استحکام سیاسی و نظری هیچ حزبی را قرار نیست اعضای تازه وارد آن تضمین و پاسداری کنند. سنت سیاسی ای که حزب در آن قرار دارد، افقی که جلوی حزب قرار میگیرد، بنیادهای فکری یک حزب که در متن تلاقی های فکری و سیاسی جدی در جامعه تعریف و تحکیم میشود، و ستون فقرات کادری مارکسیستی حزب، اینها عوامل تعیین کننده خصلت حزب است. اگر فردا همه اعضا و فعالین سازمانهای چپ به ما بپیوندند، که یک امید و آرزوی واقعی ماست، حزب کمونیست کارگری به رنگ دیگری در نمیاید، بلکه فقط گنجینه جدیدی از تجربه و توان بدست میاورد که مبارزه برای افق و سیاستهای موجود حزب را به همان درجه تقویت و تسهیل میکند. برای آشنایی بیشتر با برداشت ما از عضویت و نقد ما از مقوله عضویت در سنت چپ خلقی، دعوت میکنم خوانندگان ایسکرا نگاهی به مباحثات ما پیرامون "عضویت کارگری" که دهسال قبل در نشریه کمونیست بچاپ رسید بیاندازند.

رویدادهای ایران

مصطفی صابر

"حساب نیم درصدی" شهردار و کارگران شهرداری

محاکمه شهردار تهران هم نشانه ای از کشمکش فزاینده جناحهای رژیم اسلامی و هم صحنه یک خیمه شب بازی توافق شده آنهاست. توافق بین دو جناح جمهوری اسلامی که علیرغم کشمکشها، مواظب حفظ نظام در برابر انقلاب مردم هستند. بنظر میرسد توافقها در پشت پرده شده و اکنون با قاضی و متهم و دادستان است که نقش خود را بازی کنند. این را روزنامه های رژیم هم مینویسند: "شهردار خیلی چیزها میداند که بخاطر حفظ مصالح نظام نمیگوید"، "تمام اتهامات علیه کرباسچی و میزان مجازات درخواستی به رویت رئیس جمهور رسیده است"!

دعوای دو جناح رژیم حدی دارد. این حد "حفظ نظام" است. این حد دفاع از مالکیت خصوصی و حاکمیت سرمایه است. هرجا از این حد عدول شود هر دو سوی دعوا جلوی آن را خواهند گرفت. اگر بخواهند شهردار و دزدی و بخور و بچاپ دستگاهش را واقعا محاکمه کنند، آنوقت موضوع از شهردار بسیار فراتر میرود.

در همین دادگاه معلوم شد که شهردار حساب ویژه ای با اجازه دولت جمهوری اسلامی بنام "حساب نیم درصدی" داشته است. نیم درصد از درآمد چند میلیاردی شهرداری در این حساب واریز میشده تا به صورت "پاداش"، علاوه بر حقوقهای بالا و رشوه های چرب، به مدیران شهرداری پرداخت شود. این در حالی است که کارگران شهرداری تهران در سخت ترین و کثیف ترین شرایط با پایین ترین سطح زندگی به کار شبانه روزی مشغولند و اگر خیلی شانس بیاورند و مثل کارگران شهرداری ایلام نشوند، که ماهها دستمزدی دریافت نکرده اند، شاید همان بخور و نمیر را ماهانه بگیرند. حساب نیم درصدی برای مدیران است و در این دادگاه کسی به نفس این حساب، به مناسباتی که چنین حسابهایی را مجاز میکند اعتراض ندارد. اعتراض به این است که چرا آقای شهردار از این حساب به نفع فعالیتهای انتخاباتی یک جناح علیه جناح دیگر برداشت کرده است!

آیا رژیم اسلامی و جناحهایش قادرند خیمه شب بازی شان را مطابق سناریوی خود پیش ببرند. اینرا خود هم نمی دانند. مردمی که با برپایی اعتصابات و اعتراضات هرروزه این جناحها را چنین به جدال بر سر "حفظ نظام" به جان هم انداخته اند، این "محاکمات" را دنبال میکنند. کارگران شهرداری تهران و ایلام و صدها هزار کارگری که دستمزدهایشان عقب افتاده و یا در معرض بیکاری هستند، کارگران نفت که التیماتوم اعتصاب سراسری داده اند نیز این خیمه شب بازی را تماشا میکنند. مردم سه راه تولید دارو هم که ماه پیش علیه جنایات ماموران شهرداری و علیه کل رژیم فقر و سرکوب اسلامی تظاهرات کردند و فریاد میزدند "شهردار باید بیاید و پاسخ بدهد"، پای تلویزیون اند. این مردم با سرنگونی جمهوری اسلامی به این فکر عمل خواهند کرد که دادگاه های واقعی برای محاکمه کل کارگردانان رژیم اسلامی برپا دارند.

مریوان

کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران که در تاریخ ٦ بهمن ٧٦ (٢٦ ژانویه ٩٨) خبر از دستگیری سه زن و سه مرد در مریوان و خطر مجازات سنگسار برای آنان داده بود، خبر میدهد آن سه مرد مزدور رژیم بوده اند و پس از مدتی بدون محاکمه آزاد شده اند اما سه زن دستگیر شده توسط دادگاه شرع هر یک به شش ماه زندان محکوم شده اند.

اخبار کوتاه

_ در شیراز مرتبا در کارخانه های کوچک مختلف اعتصابات یک روز و کوتاه رخ میدهد و عمدتا این اعتصابات حول بدی وضع معیشت است.

_ کارگران کارخانه فرش گیلان در رشت در اعتراض به عدم پرداخت حقوق در اواخر اردیبهشت ماه دست از کار کشیدند.

_ کارگران کارخانه پتوسازی رشت در اعتراض به عدم پرداخت حقوق در اواخر اردیبهشت ماه دست به اعتصاب زدند. در این مبارزه کارگران جاده رشت _ فومن را بستند.

_ ۵۴۰ کارگر شرکت تولیدی نخ کار در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق خود به اعتصاب دست زدند. این کارگران روز ۳ خرداد ماه (۲۶ مه) با در دست داشتن پلاکاردهایی در برابر درب ورودی کارخانه اجتماع کرده و از جمله نسبت به نبود امنیت شغلی شعار میدادند. کارخانه نخ کار ۹ میلیون تومان به سازمان تامین اجتماعی بدهکار است و به این علت کارگران و خانواده های آنان از بیمه بهداشتی محروم شده اند!

_ قیمت نان در ایران حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. در قزوین و نجف آباد نانوایان در روز ۲۰ اردیبهشت ماه در اعتراض به گران شدن قیمت آرد دست از کار کشیدند. در سنندج، مردم بعنوان اعتراض به گرانی نان جلو استانداری اجتماع کردند. فعلا در سنندج نرخ نان همان نرخ دولتی سابق است.

_ جامعه پزشکان تهدید به اعتصاب کرده اند. اعتراض آنها به طرح جداسازی پزشکی زن و مرد و طرح اسلامی کردن دانشگاههاست.

_ یکشنبه ۳ خرداد (۲۴ مه) بیش از ۱۷۰۰ کارگر کارخانه های چیت سازی تهران در اعتراض به اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل، نبود مزایای کار و ندادن غذا و اضافه حقوق ناشی از افزایش تولید، دست از کار کشیده‌اند. به گفته کارگران، تا روز ۴ خرداد مدیریت کارخانه در مورد این مساله حاضر به گفت و گو با کارگران نشده است. کارگران در محلهای کار خود حاضر هستند ، اما کار نمیکنند. (همشهری سه شنبه ۵ خرداد _ ۲۶ مه ۹۸)

جنایتPKKدر کردستان ایران

یک گروه اپوزیسیون جمهوری اسلامی به نام "اتحاد انقلابیون خلق کرد" اعلام کرد که در تاریخ ۱۱ خرداد (اول ژوئن) افراد مسلح PKK، نه نفر از پیشمرگان آن سازمان را در منطقه پیرانشهر کردستان ایران به قتل رسانده اند. طبق اطلاعیه این گروه دو تن از کشته شدگان، مجروح به اسارت نیروهای PKK در آمده و پس از چهار ساعت اعدام شده اند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه ای، این جنایت PKK را محکوم ککرده و مردم و نیروهای سیاسی منطقه را فراخوانده است که با اعمال فشار و اعتراض، خواهان دستگیری و مجازات عاملان جنایت بشوند. کمیته کردستان حزب هشدار داده است که، چنانچه این عمل PKK با اعتراض جدی روبرو نشود، همکاریهای بعدی جمهوری اسلامی و این جریان مصائب بیشتری را بر مردم ستمدیده منطقه تحمیل خواهد کرد.

ادمه از صفحه ۳

در دفاع از هزاران پناهجوی در خطر اخراج در کانادا

علیه تصمیم بیشرمانه دولت کانادا به دیپورت ۱۷۰۰۰ پناهجو از این کشور، "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" کمپین گسترده ای را در شهرهای مختلف کانادا سازمان داده است. از این کمپین تاکنون حمایت وسیعی از سوی اتحادیه های کارگری، سازمانها و نهادهای سیاسی در کانادا و نیز شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و هنری ایرانی بعمل آمده است. فشرده گزارش "همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در کانادا" از تظاهرات سراسری در دفاع از پناهجویان:

در پی فراخوان «کمپین دفاع از پناهندگان»، که توسط فدراسیون پناهندگان ایرانی و «ائتلاف علیه فقر انتاریو» سازمان داده شده بود، روز ۲۹ مه ۱۹۹۸ در شهرهای تورنتو، ونکوور، مونترآل، اتاوا، لندن، ادمونتون و ساسکاچوان تظاهرات و میتینگهای وسیع با شرکت گروه های مختلف مدافع پناهنده سازمان داده شد.

_ محل تظاهرات تورنتو مقابل دفترمرکزی حزب لیبرال، حزب حاکم در کانادا، بود. حسن وارش دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در کانادا اولین سخنران این مراسم بود که با کف زدنهای مکرر جمعیت ۵۰۰ نفری تظاهرات، مورد تشویق قرار گرفت. دیوید مک نالی از طرف سازمان نیو سوسیالیست و «ائتلاف علیه فقر انتاریو»، نماینده دانشجویان دانشگاه تورنتو، و نماینده The National Action Committee on the Status of Women ، تشکل سراسری زنان کانادا در سخنرانیهایی خود به سیاستهای ضد پناهنده دولت اعتراض کردند. بدنبال سخنرانیها حدود صد نفر از شرکت کنندگان، به مدت چند ساعت، دفتر مرکزی حزب لیبرال را بعنوان اعتراض اشغال کردند. خبر این آکسیون در رسانه ها انعکاس وسیع یافت و مصاحبه تلویزیون سراسری کانادا (سی. بی. سی.) با حسن وارش همان روز پخش شد. رادیو ۲۴ ساعته لوس آنجلس فردای آکسیون با ثریا شهابی دبیر فدراسیون گفتگویی ۲۰ دقیقه ای داشت. رادیو پژواک در سوئد نیز در همین زمینه با حسن وارش مصاحبه کرد.

_ در ونکوور تظاهرات کنندگان با دادن شعارهایی علیه سیاست دیپورت، دفاع از حق پناهندگی و پس گرفتن لایحه جدید، به تظاهرات پرداختند و دفتر امیگریشن را اشغال کردند. در شهرهای اتاوا، مونترآل، لندن، ادمونتون و ساسکاچوان نیز تظاهرات های مشابهی انجام گرفت.

این تظاهراتها، که یک حرکت اخطاری بود، بازتاب گسترده ای در رسانه ها یافت. شبکه های رادیو، تلویزیون و روزنامه های کانادائی و فارسی زبان در این شهرها مصاحبه های متعددی با سازماندهندگان و مسئولین فدراسیون در این شهرها فهیمه صادقی، داود آرام، پرویز شکیبا، مسعود الوند و حسن آزاد ترتیب دادند.

***

در دفاع از کودکان

_ ۱۶ آپریل ۹۸، سردبیر داروگ سوسن بهار با کمک موسسه ABF سمیناری با عنوان "چرا کودکان باید کار کنند؟"، در استکهلم برگزار کرد که در آن مسئولان "یونیسف" سوئد، "سازمان نجات کودک"، BLLF سوئد، سردبیر نشریه گلوبن و مسئول نهاد "دنیای کودکان" و احسان الله خان رهبر BLLF، "جبهه رهائیبخش کودکان از کار بردگی" حضور داشتند. سوسن بهار در سخنرانی خود انتقادات مشخصی به کاستیهای "یونیسف" و "سازمان نجات کودک" مطرح کرد و ازجمله سیاست نسبیت فرهنگی و پیشنهاد "سازمان نجات کودک" برای قانونی کردن سن کار از ده سال برای کودکان در کشورهای غیر پیشرفته را سیاستی ارتجاعی و به نفع صاحبان سرمایه نامید. در ادامه مباحثات، مسئول "سازمان نجات کودک" قول داد ملاحظات این نشست را در سمینارهای آن نهاد به بحث بگذارد.

_ در آستانه ۴ مه، روز ورود ۳۴۰ کودک کارگر به سوئد، کمیته استقبال "داروگ" از این کودکان، که علیه "بردگی کودکان" به یک مارش جهانی (گلوبال مارش) دست زده بودند، تشکیل شد. چند روز قبل از ورود این کودکان، احسان الله خان رهبر BLLF، در مراسم اول ماه مه حزب کمونیست کارگری ایران در استکهلم، از حضور کمونیستها در کمپین علیه "بردگی کودکان" اعلام خوشوقتی کرد و با اشاره به باندرول "آزادی، برابری، حکومت کارگری" گفت: "من با این موافقم و می‌خواهم بگویم: آزادی، برابری، حکومت کارگری، کودکی. با کوشش سوسن بهار و واحد استکهلم حزب کمونیست کارگری ایران، بیش از ۵۰ نفر در آکسیون حضور یافتند. احسان الله خان در سخنرانی خود و همچنین مصاحبه با رادیو همبستگی مالمو گفت: "این روز از شادترین و زیباترین روزهای زندگی من است، چراکه کمونیستها هم در این کمپین بصورت متشکل حضور یافته‌اند."

از طرف کمیته استقبال "داروگ"، دسته گلهائی تقدیم کودکان "گلوبال مارش" شد. همچنین سوسن بهار، قلمهائی با آرم "براوو"، بعنوان سمبل پیام اقبال مسیح، به کودکان تقدیم کرد.

فوتبال، سیاست .... ادمه از صفحه ۱

فاشیسم فارغ‌البال و بی‌مزاحم

مجلات و روزنامه‌های مستقل داخل و خارج کشور عمدتاً، یک قدم بزرگ به سمت شوینیسم ایرانی برداشتند. یا بهتر است بگوئیم فرصتی برای بروز آن بدست آوردند. این نوع جملات تحریک‌آمیز ناسیونالیستی با صبغه فاشیستی در مطبوعات کم نبود: "عید هشتم آذر، تنها عید فوتبال نبود، تنها عید پیروزی بر یازده غریبه موبور نبود". و یا تیتر آگهی انجمنی "فرهنگی" در پاریس که مراسمی را همزمان با بازی ایران_ آمریکا سازمان خواهد داد: "فوتبال پدیده‌ای که ایران را لرزاند"!

اما تمام خروجیهای این ناسیونالیسم و شوینیسم در اوضاع سیاسی امروز ایران، به سیاهی میرسد. یا به تقویت جمهوری اسلامی میانجامد زیرا که در قدرت است، دولت رسمی و عملی ایران بحساب میآید و بنابراین بهره هر تقویت حمیت و غیرت ملی را به جیبش خواهد ریخت. یا (و هم) سلطنت طلبان طرفدار احیاء را نیرو خواهد داد و با جای دادن ایران در ماوراء تاریخ و آزادی و برابری، شرایط ایدئولوژیک روی کار آمدن رضاشاه آهنین مشت دیگری را فراهم خواهد کرد.

بی‌نهایت غیرمسئولانه است کسان و احزابی سرنوشت و اوضاع سیاسی_ اقتصادی یک جامعه ۶۰ میلیونی را تحت‌الشعاع مسابقات فوتبال قرار دهند. خواست مردم ایران خلاصی از جمهوری‌اسلامی و رسیدن به آزادی و رفاه است. فوتبال هم مثل هر سرگرمی و پدیده اجتماعی دیگری میتواند مکانی معقول در زندگی مردم داشته باشد، اما نباید با شرکت در این عوامفریبی بزرگ ایدئولوژیک_ سیاسی اجازه داد اشتیاق و انرژی عظیم مردم برای ضدیت با استبداد و جمهوری‌اسلامی و کسب هویت فردی و جمعی انسانی، به هرز برود. جناحهای رژیم از احساسات ناشی از مسابقات فوتبال جهانی، علیه یکدیگر و بویژه برای تحکیم کل نظامشان، بهره‌برداری میکنند. بخش‌های مختلف اپوزیسیون جمهوری‌اسلامی هم به خیال خود دارد با صف مستقل در استادیوم حضور بهم میرساند، و نمیفهمد که هرقدر هم گلویش را پاره کند، باز این صدای جمهوری‌اسلامی است که گوشها را پر خواهد کرد.

جنبش سرنگونی جمهوری‌اسلامی که گرفتار تب فوتبال نشده تا اوضاع حساس امروز ایران را فراموش کند، باید با تمام قوا این شارلاتانیسم گسترده جمهوری‌اسلامی و اپوزیسیون طرفدارش را که متکی بر ایدئولوژی ناسیونالیسم است و از نظر سیاسی وظیفه و عملکردی جز خرابکاری در تلاش برای استقرار یک جامعه آزاد و مرفه ندارد، افشا کند و در مقابل آن بایستد.

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

تلفن تشکیلات خارج کشور
(٤٦)٠٧٠-٥٨٨٥٨٣٦
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ٢١-١۴

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: 100260,3324@compuserve.com
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید: http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۸

Iskra

شماره هشت ۵ تیر ۱۳۷۷ ۲۶ ژوئن ۱۹۹۸ حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه حزب صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
نگاهی به اخبار جهان صفحه٤
ازنشریات داخل صفحه٤

مصاحبه رادیو انترناسیونال با منصور حکمت درباره آزادی بیان (۲)
صفحه۲

تحول جدید در اوضاع سیاسی اندونزی: کارگران به میدان آمده اند
صفحه۳

به کارگران نفت

پرچم جنبش مجامع عمومی را برافرازید

رفقا، رویاروئی های مهمی در پیش است که التیماتم اخیر شما کارگران نفت به دولت اسلامی تنها جزئی از آن است. کل جامعه دارد بسمت رویاروئی‌های عظیمی با دستگاه و نظام حاکمه پیش میرود. بحث از بخیابان ریختن مردم است. صحبت از کودتا و ضد کودتا است و غیره و غیره. سوال واقعی برای همه ما این است طبقه کارگر و بویژه کارگران نفت چگونه وارد این کشمکش میشوند و چگونه از آن خارج میشوند؟

این دیگر دانسته همه است که رگ حیات جنبش کارگری تشکل و اتحاد است. اما کدام تشکل و چگونه اتحادی؟ خواست داشتن تشکل یک مطالبه دائمی شما نیز بوده و هست. در مبارزات شورانگیز سال ۷۵ شما خواهان برسمیت شناختن نمایندگان منتخب تان از طرف دولت و وزارت نفت شدید، این در واقع تلاش برای تحمیل نوعی تشکل بود. این خواست طبعا در صدر مطالبات شما در دور جدیدی از رویارویی با جمهوری اسلامی سرمایه قرار میگیرد.

تحمیل سیستم نمایندگی کارگری قدم مهمی به جلوست، ولی حتی در صورت تحقق این خواست، جای تشکل زنده و فعالی که توده کارگران را در برمیگیرد و ابتکار و عمل آنها را سازمان میدهد هنوز خالی است. قدرت نمایندگان منتخب کارگران خود هنوز تابعی است از اینکه توده کارگر چقدر در محل کار و در پایین متشکل اند. تشکل های پایه توده کارگر در هر شیفت و هر واحد، در هر پالایشگاه و تلمبه خانه که قادر باشند هر زمان لازم شد به میدان بیایند، نقطه اتکاء اصلی شما و نمایندگان تان در هر نبرد سراسری است.

مجمع عمومی منظم کارگران‹آ› بنا به سنت شورایی انقلاب ۵۷ که خود شما پیشتاز آن بودید بهترین و موثرترین شکل اتحاد توده‌ای کارگران است. جایی که توده کارگر منظما اجتماع میکند، بحث و تبادل نظر میکند، نیروی خود را میسنجد، تصمیم میگیرد، نماینده و مسئول برای پیشبرد تصمیمات مجمع انتخاب میکند و بالاخره از نمایندگان خود حسابرسی میکند. مجمع عمومی منظم بی شک پاسخ مناسب به نیازهای مبارزه جاری است، و در عین حال سنگ بنای شوراها و تدارک برای نبردهای سرنوشت ساز آتی است. امروز قدم اساسی در راه متشکل شدن، برپایی مجمع عمومی، منظم کردن آن و تحمیل آن به دولت و کارفرما در تمامی واحد های صنعت نفت است. با توجه به ارتباطات سراسری قوی که بین کارگران بخش های مختلف صنعت برقرار است، یک جنبش مجامع عمومی منظم نیروی ما را صدها برابر خواهد کرد.

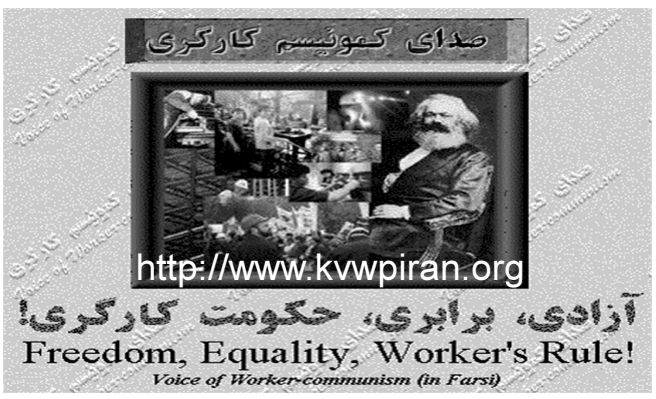
برپائی جنبش مجمع عمومی منظم توسط کارگران نفت، یک پیشروی بزرگ برای کل طبقه کارگر ایران است. مثل هر مورد دیگر، بمجرد اینک شما کارگران نفت قدمی به جلو بر دارید، بخشهای دیگر طبقه کارگر در راهی که شما کوبیده اید، قدم میگذارند. به این معنی برپائی مجمع عمومی منظم از سوی کارگران نفت، پیشروی بسوی برپایی تشکل های واقعی کارگری در سطح جامعه است. آن چیزی که طبقه کارگر چه برای گرفتن حق و حقوق خود در همین مبارزه رودرو و هم در رویاروئی مای عظیم آتی و برقراری آزادی و برابری به آن نیاز دارد.

پیروز باد مبارزه کارگران نفت
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
۲۴ خرداد ۷۷ (۱۴ ژوئن ۹۸)

اعتراض شدید مخالفان رژیم اسلامی به حضور کمال خرازی در نیویورک

در پی شکست مفتضحانه سفر مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به استکهلم، کمال خرازی وزیر امور خارجه رژیم نیز در نیویورک مورد اعتراض شدید مخالفان جمهوری اسلامی قرار گرفت. بنا به اطلاعیه کمیته آمریکای حزب کمونیست کارگری ایران (۱۰ ژوئن ۹۸)، کمال خرازی که برای شرکت در کنفرانس سازمان ملل پیرامون ترافیک مواد مخدر(!؟) در نیویورک بود، روز ۹ ژوئن، هنگام خروج از هتل محل اقامتش، مورد اعتراض شدید گروهی از مخالفان رژیم قرار گرفت و تعدادی تخم مرغ گندیده به نشانه اعتراض سمبلیک به جمهوری یکصد هزار اعدام به طرف او و تروریستهای همراهش پرتاب شد که به سر و صورت خرازی و گاردش اصابت کرد. به دنبال این اقدام اعتراضی، خرازی و همراهانش وحشت زده به داخل هتل فرار کردند. پلیس برای حفاظت از آنان و بمنظور پراکنده کردن صف مخالفان اقدام به دستگیری چهار تن از تظاهرکنندگان، دو زن و دو مرد، کرد. در ادامه اطلاعیه آمده است: نمایندگان و کارگزاران رژیم اسلامی نه در پناه پلیس آمریکا قادر به حفظ امنیت خودشان خواهند بود و نه حمایت سیاسی دولتهای غربی از این رژیم در سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی تغییری خواهد داد. دستگاه پلیسی این دولتها بیهوده تلاش میکنند اعتراض مخالفان و آزادیخواهان، علیه نمایندگان و کارگزاران رژیم اسلامی_ ضد بشری، را سد کنند. ما قاطعانه اعلام میکنیم: تا زمانیکه زندانهای جمهوری اسلامی مملو از آزادیخواهان است، زبان آزادیخواهان را میبرند، کارگران و کمونیستها را به گلوله می بندند، پاسخ اعتصاب کارگری را با سرنیزه میدهند، به دختران ۹ ساله تجاوز اسلامی می کنند، زنان و مردان را بخاطر عشق ورزیدن سنگسار می کنند، آپارتاید جنسی به زندگی و هستی نیمی از جامعه تحمیل می کنند، حرمت انسان را لگدمال می کنند؛ تا زمانیکه دست خونین مذهب از زندگی مردم کوتاه نشده و رژیم اوباشان اسلامی سر کار است، هیچیک از مقامات و سران رژیم از اعتراض ما در امان نخواهند بود! جمهوری اسلامی رفتنی است و باید سرنگون شود. رژیم اسلامی نماینده مردم ایران نیست و در هیچ مجمع بین المللی نباید پذیرفته شود! سران رژیم اسلامی بجرم جنایت علیه بشریت باید محاکمه شوند!



"صدای کمونیسم کارگری" یک نشریه گویا در شبکه اینترنت است که در چهارچوب برنامه و سیاستهای اعلام شده "حزب کمونیست کارگری ایران" فعالیت میکند. "صدای کمونیسم کارگری" ارگانی حزبی نیست!

"صدای کمونیسم کارگری" فعالیتهای خود را از طریق مصاحبه با رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری انجام میدهد و تلاش میکند تا در قبال تحولات سیاسی با مصاحبه های خود عکس العمل ها و واکنشهای رهبری حزب کمونیست کارگری را از طریق شبکه اینترنت نیز در دسترس علاقمندان قرار دهد. علاوه بر این، این نشریه میکوشد با مصاحبه های خود چهره گویائی از "حزب کمونیست کارگری" به جامعه ارائه دهد.

علی جوادی مدیر مسئول "صدای کمونیسم کارگری"

مصطفی صابر

سازمان جهانی کار باید پاسخ بدهد
صفحه٤

نادر بکتاش

بازی

مسابقه ایران-آمریکا یک بازی هیجان‌انگیز و تماشایی بود. در دسته مسابقاتی قرار می‌گرفت که با نزدیکی به جوهر زیبا و عمیق بازی به معنای عام آن، از تنگنظریها و بخلها و کینه ها، که سیر تحولات تاریخی و اجتماعی به بازیهای ورزشی تحمیل کرده است، دور میشوند و خود نفس بازی، بعنوان تبلور رابطه‌ای بین انسانها، در مرکز توجه قرار میگیرد. مثل بازی بچه‌ها که میتواند ساعتها ادامه پیدا کند و تنها هدفش شادی و خنده است. و رقصی بی‌هدف که یک برنده ندارد، خاصیتش تحلیل رفتن در یک شادی جمعی است. خستگی دلپذیر لحظات زیبا و فراموش نشدنی زندگی.

اما جام جهانی ۹۸ با این خصلتش برجسته نمیشود. نمیتوان از کنار خشونت هولیگانها رد شد. بعد از بروز اولین خشونتها پلانتو کاریکاتوریست خوش فکر لوموند طرحی کشید که در آن یک هولیگان به قاضی و دکتر و پلیس می گفت: "بعد از حشیش به سراغ مخدرات قوی رفتم: الکل، فوتبال و ناسیونالیسم". خشونت ذاتی بازی فوتبال نیست. حتی تبدیل آن هم به مسابقه و رقابت، بطور اجتناب‌ناپذیر آنرا خطرناک نمیکند. تاثیراتی هم که الکل در مصرف‌کننده‌اش ایجاد میکند، به شرایط بیرونی بستگی دارد. در این مورد، این شرایط بیرونی سازماندهی ایدئولوژیک_ سیاسی شده‌اند. مسبب، تمام سیاستمداران و رسانه‌هایی هستند که در تنور ناسیونالیسم می دمند. بویژه اینکه اگر توجه کنیم که آرامش بازی ایران_ آمریکا هم سازماندهی سیاسی_ ایدئولوژیک شده بود. دو دولت میخواستند آنرا به ابزاری برای نزدیکی تبدیل کنند.

و در این سوی مانش؟

بعد از واقعه زخمی‌شدن و به کومارفتن یک ژاندارم در جریان وحشیگریهای هولیگانها، سرمقاله فیگارو با لحنی خشمگین نوشت: "انگلستان و آلمان مسئول خشونتهایی هستند که در فرانسه اتفاق می‌افتد... هولیگانهای انگلیسی محصول احساسات ضدفرانسه ای هستند که برخی رسانه های آن سوی مانش دامن می‌زنند... قلچماقهای آلمانی میراثداران یک ایدئولوژی نئونازی هستند که با آن مدارا می‌شود".

فیگارو منعکس‌کننده تمایلات وقت راست فرانسه و خط دهنده آن است. نویسنده این سرمقاله، آلن پیرفیت، از یاران دوگل، اولین کسی است که از نزدیکی راست کلاسیک به راستافراطی (فاشیست) دفاع کرد و این روزنامه‌ای که کمیته تحریریه‌اش تحت ریاست او قرار دارد نقش مهمی در "محترم‌سازی" نیرومندترین حزب فاشیستی اروپای امروز جبهه‌ملی و رهبرش لوپن ایفا کرد. همین روزنامه به نمایش سمبلیکی که در ابتدای مسابقات جام‌جهانی فوتبال اجرا شد و هدفش بیان نزدیکی نژادها بود، ایراد گرفت و بر شکل ملی تقسیم بندی انسانها تاکید کرد.

و در آن‌سوی سال ۲۰۰۰؟

بندرت لحن یک سرمقاله فیگارو، آن هم با امضای بالاترین مسئولش، تا این حد آشکارا ضدآلمانی و ضدانگلیسی بوده است. بندرت واقعه‌ای میتوانست تا این حد آشکارا هر گونه ناسیونالیسمی را بر کرسی اتهام بنشاند. اما خرد اجتماعی و سیاسی طبقات و نمایندگان فکری آنها هیچگاه منافع پایه‌ای و بنیادهای حیاتشان را زیر سوال نمی‌برد، و ناسیونالیسم هنوز یک رکن اصلی حیات بورژوازی را تشکیل میدهد. هرچقدر هم که جنایت بکند.

کارشناسان می‌گویند هولیگانیسم باشگاهی تا حد زیادی کنترل شده است، اما هنوز در رابطه با تیمهای ملی به حیات خود ادامه می‌دهد. در همین فیگارو تحلیلی را نقل کرده بودند که قضیه دریفوس در ۱۸۹۸ را پیش درآمدی بر جنگ جهانی اول ارزیابی می‌کرد. آیا هولیگانیسم جام جهانی ۱۹۹۸ را هم بعدها بعنوان نشانه‌ای از جنگی خواهند دانست که هزاره سوم را شروع خواهد کرد؟ فال بد نزنیم! اما منتظر هم نمانیم. تا آنجا که به انتخاب آگاهانه مان برمی‌گردد، علیه هر چیزی که رابطه بین انسانها و جوامع را مسموم و خونین می‌کند، مقابله کنیم. ناسیونالیسم یکی از خطرناکترین آنهاست.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت درباره آزادی بیان

بخش اول متن کتبی شده مصاحبه رادیو انترناسیونال (استکهلم)، با منصور حکمت درباره آزادی بیان در ایسکرای ۷ درج شد. آنچه میخوانید ادامه این مصاحبه است:

رادیو انترناسیونال: در رابطه با همین صحبتی که شما کردید، اطلاعیه ای در "کار" ۱۸۱ ارگان اکثریت، به امضای اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران و جمهورخواهان ملی ایران درج شده که افشاگری ما علیه مهاجرانی و سروش را یک عمل خشونت آمیز و حمله شخصی تلقی کرده و آن را محکوم کرده اند. نظرتان چیست؟

منصور حکمت: من فکر میکنم قضیه تقریبا سوررئالیستی شده. یک مبارز ضد آپارتاید را بیاورید این صحنه را نشانش بدهید، بگوئید: این روزنامه "اکثریت" است، آن جمهوری اسلامی است و اینها چپها و کمونیستها هستند. رژیم از اینها صدهزار نفری کشتار کرده، در آن مملکت زن حق ندارد حرف بزند و اخیرا معلوم شده که حتی راجع به نابرابری زنان هم نباید حرف زد. در آن مملکت زنان را به جرم عشق ورزی، به جرم اینکه به صاحب جنسی شان پشت کرده اند سنگسار میکنند. در آن مملکت قبر خیلی از آدمها معلوم نیست کجاست، خیلیها نمیدانند عزیزترین کسانشان کجا دفن شده اند. این "اکثریت" که یک دوره با رژیم همکاری کرده، و این رژیم بوده که آنها را نخواسته و بیرون کرده، حالا باز یک در باغ سبزی دیده، چنین سازمانی، قطعنامه صادر کرده و روشن ترین قربانیان خشونت را، از خشونت علیه رژیم در خارج کشور برحذر کرده است! من فکر میکنم میخندند. میخندند. فقط به این خاطر که ما به زبان مهجور فارسی حرف میزنیم و ادبیاتمان با خط مهجور فارسی نوشته میشود و دنیا از آن تاثیر نمیپذیرد و خبر ندارد، میتوانیم در این دنیای مالیخولیائی زندگی کنیم. وگرنه همه به این میخندند. این مردمند که تحت خشونت جمهوری اسلامی اند، این اپوزیسیون است که زیر خشونت جمهوری اسلامی است. بهترین رفقای ما را زده اند، رهبران کارگری آن مملکت را کشتار کرده اند، بهترین کسان جنبش دانشجوئی را کشتار کرده اند، عزیزترین فعالین آزادیخواه دوران شاه را اینها از روی لیست شاه و حتی وسیعتر از آن زده اند. بیایید کلاه خودتان را قاضی کنید، زشت نیست یک سازمان سیاسی اطلاعیه بدهد و حزب کمونیست کارگری را از خشونت علیه جمهوری اسلامی برحذر بدارد؟ من این مالیخولیا را درک نمیکنم، نه، به یک معنی درک میکنم. یعنی میتوانم به اعداد خیلی کوچک و به حقارتهای خیلی زیاد فکر کنم ولی نمیتوانم درک کنم چطور یک آدم واقعی به این درجه و به آن ابعاد کوچک تنزل میکند.

شنونده دیگر: ... سوالم از آقای منصور حکمت اینست که در یک حکومت آینده کارگری آیا افرادی مثل فرخ نگهدار باید محاکمه بشوند یانه؟ یعنی تمام باند اکثریت؟

منصور حکمت: در مورد محاکمه آدمها، بنظر من هر کسی در دنیا ممکن است محاکمه بشود، اگر پرونده مشخص با ادله کافی علیه‌اش باشد. اتهام گروهی به کسی نمیشود زد. افراد سازمانهای سیاسی را نمیشود بر مبنای تاکتیکهای سیاسی آن سازمانها محاکمه کرد. شما اگر از آدم بخصوصی شکایت کنید و ادله کافی به مرجع ذیصلاحی بدهید لابد باید پیگیری کند و تازه باید دادگاه ببیند اتهامات شما تایید میشوند یانه. من بعنوان شخص لابد از خیلی کسان نارضایتی دارم و حتما به توجه مراجع صالحه میرسانم. در حکومت کارگری حتما آدمها باید مسئولیت اعمالشان را بر عهده بگیرند. ولی در لحن صحبت دوستمان تهییجی بود که اتفاقا اگر صحبت از عدالت باشد من فکر میکنم دیگر این تهییج را نباید داشته باشیم. عدالت یعنی اینکه هر کس مسئول کاری باشد که خودش کرده است.

رادیو انترناسیونال: سوال دیگری شده که آیا حمله به عوامل جمهوری اسلامی در خارج کشور، نقض آزادی بیان آنها نیست؟

منصور حکمت: حمله البته کلمه وسیعی است. حمله ممکن است مخالف قوانین آن کشور باشد. نمیشود کسی را زد و زخمی کرد، ممکن است چیزی مخالف آزادی بیان نباشد ولی غیرقانونی باشد، با سلامت جسمی شهروندان آن کشور در تناقض باشد. ولی اعتراض از پهلو، اعتراض پائین به پائین، اعتراض شهروند به شهروند، اعتراض بخش خصوصی به بخش خصوصی، نقض آزادی بیان نیست. اگر یک نفر بیاید دم خانه ما چهارپایه بگذارد و شروع کند اهانت کردن که برای مثال زن عقلش کمتر است، سیاهها کثیف اند، ایرانیها فلان جورند و یک سری حرفهای تبعیض آمیز و تحریک آمیز بزند، من ممکن است یک شیپور بر دارم و چنان با صدای بلند بزنم که کسی حرف او را نشنود. من آزادی بیان طرف را نقض نکرده ام، ممانعت کرده ام از زدن آن حرفهای مشخص در آن معبر معین در آن روز و ساعت معین. این کار حق من است. این آزادی بیان من است، به معنی expression، نه به معنی گفتار. آزادی نمایش دادن احساس و عواطفم به جامعه است و اگر این باعث بشود که او نتواند حرفش را بزند، فبها از نظر من. آزادی بیان مصونیت در مقابل تعرض بالاست. این تمام بحث حقوقی آزادی بیان است. آزادی بیان فرمول دیگری برای سعه صدر و "حالا بگذار حرفش را بزند" و "نظر هر کسی محترم است" نیست. آزادی بیان بحثی حقوقی است درباره مصون بودن شهروند از تعرض مقامات، نهادها و کانونهای سیاسی است که قدرت را در دست دارند یا میتوانند از کانال قوانین در زندگی آدمها تاثیر بگذارند. مصون بودن در مقابل تعدی آنهاست. اگر دولت مربوطه بیاید دست این شخص را بگیرد و ببرد ممکن است آزادی بیانش را نقض کرده و دادگاه به نفع او رای بدهد. ولی اگر من شیپور بزنم، داد بزنم و جمعیت را بسیج کنم هو اش کنند، عین آزادی بیانم را ابراز کرده ام نه برعکس. آزادی بیان او وقتیکه اجازه اش را از پلیس گرفته تضمین شده است.

رادیو انترناسیونال: سوال مشابهی از آقای مصطفی مدنی شد بطور مشخص در مورد مهاجرانی، ایشان اعتقاد داشتند هرگونه آکسیون علیه گرایشی که در ایران دارد حال با زور، عقب نشینی، تمکین یا هرچیز، به درجه ای از مطالبات و آزادیهای مردم گردن میگذارد از نظر ایشان نادرست است. اما سوال آخرم از شما، آیا حزب کمونیست کارگری، این گونه آکسیونها، نظیر آکسیون آلمان علیه سروش یا استکهلم علیه مهاجرانی را ادامه خواهد داد و چگونه؟

منصور حکمت: اجازه بدهید راجع به صحبت آقای مدنی چیزی بگویم؛ من اگر جای مهاجرانی یا خاتمی باشم حتما تشکر میکنم از ایشان، حتما، چون چه دفاعی از این بهتر که یکی بیاید بگوید تعرض به اینها درست نیست. اگر مهاجرانی ادب داشته باشد باید بگوید خیلی متشکرم آقای مدنی. در مورد اینکه پرسیدید آیا اینگونه آکسیونهای حزب کمونیست گسترش پیدا میکند، یک عده فکر میکنند در مقابل حرکتهای سیاسی و اعتراضی ما بعنوان عناصر آزادیخواه آن جامعه علیه رژیم ارتجاعی ایران، با به اصطلاح طومار جمع کردن و اطلاعیه صادر کردن، مثلا فضای خارج کشور فضائی میشود که ما برویم در پناهگاه بنشینیم و جمهوری اسلامی بتواند در خارج جلساتش را بگذارد. ما از این طومار جمع کردنها راستش استقبال هم میکنیم. من این را دارم میگویم برای اینکه تعجب نکنند که علیرغم این "فشارها"، ما بر خودمان فشاری حس نمیکنیم. بخاطر اینکه مردم ایران دارند نگاه میکنند. آن کسی که در ایران دارد عین همین کار را که ما میکنیم میکند، یعنی رژیم را زیر فشار میگذارد، متحدش را در ما پیدا میکند و میگوید زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران که در خارج عرصه را به اینها تنگ کرده. اگر در این فاصله ایده های کج و کوله کسی، ایده های به اصطلاح خود راضی کن کسی راجع به آزادی بیان که هیچ ربطی به مقوله آزادی بیان ندارد جریحه دار میشود، مشکل از تلقیات فلسفی طرف است. میتواند به آزادی بیان از یک دریچه واقعی تر و سیاسی تر و واقعا انسانی تر نگاه کند، نه از زاویه تاکتیکی که چیزی به نفع خاتمی تمام میشود یا نه. ما در خارج اگر بتوانیم بطرق سیاسی (ما یک سازمان خشن نیستیم، ما یک سازمان سیاسی هستیم، تظاهرات میکنیم، آکسیون میکنیم، پیکت میکنیم، شعار میدهیم) از این طرق مشخص اگر ما بتوانیم مانع بشویم که یک عامل جمهوری اسلامی در خارج جلسه اش را تا آخر برگزار کند، ما به این می بالیم و به این کار ادامه میدهیم.

چیزی که بنظر من خیلی گویاست این است که خود طرفداران خاتمی در اپوزیسیون هیچ فرقی بین خودشان و این جناح قائل نیستند. مثلا اگر ما برویم به آقای مهاجرانی بگوئیم هو! آقای معروفی این را به خودش میگیرد و میگوید سرکوب شدم. یا برای مثال اگر ما به سروش اعتراض کنیم، یک نفر در سازمان باصطلاح چپی ناراحت میشود. یعنی حاضر نیستند بین خودشان و سروش، بین خودشان و مهاجرانی فرق بگذارند. این دیگر مشکل من نیست. ما علیه سروش تظاهرات کردیم نه علیه همفکران سروش در اپوزبسیون. هنوز کاری به اینها نداشته ایم. حتی اگر میکردیم حق داشتیم، ولی نکردیم. خط سیاسی ما این نیست که از فعالیت مخالفین رژیم ممانعت کنیم، حتی اگر این مخالفین رژیم شعارشان این باشد که باید با رژیم ساخت. ما سیاست پیکت کردن و ممانعت از تشکیل جلسات اینها را نداریم. آن بخشی که درست سوژه فعالیت و باصطلاح پیکت کردن و ممانعت کردن ماست، خود رژیمی ها هستند. چه رژیمی الآن، چه رژیمی ای که تازه بازنشسته و منتظر خدمت شده. ما با دوربین روابط داخل جناحها را دنبال نمیکنیم که درست از همان لحظه که یک نفر مغضوب واقع شد، در آغوشش بگیریم و بگوئیم به اردوی انقلاب پیوسته. به من چه که آقای سروش چند وقت است به اپوزیسیون داخل کشوری رژیم و طرفدار یک جور حکومت دیگر اسلام تبدیل شده. این مشکل آقای سروش است با دوستان قدیمی اش. اینها با هم این حکومت را سر کار آورده اند. ولی اگر فرض کنید اکثریت برود جائی جلسه بگذارد، با اینکه موضعش با سروش فرقی ندارد، ما قرارهای فعلی سازمانمان بر این نیست که مزاحم اکثریت در تشکیل جلسه اش بشویم. ولی این معنی اش این نیست که نمی رویم در سالن، دست بلند نمیکنیم، حرفمان را نمیزنیم. همه این کارها را میکنیم. ولی میتوانند مطمئن باشند که حزب کمونیست کارگری قصد جلوگیری از برگزاری سازمانهای اپوزیسیون را ندارد. به هیچ وجه.

رادیو انترناسیونال: منصور حکمت متشکر از تماستون، اگر نکته پایانی ای دارید بفرمائید.

منصور حکمت: فقط میخواهم از همه دوستانی که بحال اوضاع ایران و از یک موضع واقعا آزادیخواهانه دل میسوزانند، خواهش کنم و بخواهم که به حزب کمونیست کارگری بپیوندند. این اوضاع اخیر دارد نشان میدهد کی کجا ایستاده. بعد از همه بحثها راجع به "دوران"، شوروی و چین، عصر نوین و نظم نوین جهانی، شیوه های تولید، پست_ مدرنیسم و مدرنیسم و هرچی، بالاخره الان دارد روشن میشود چه کسانی علیه اسلام ارتجاعی عصر ما ایستاده اند، چه کسانی جلوی ناسیونالیسم ارتجاعی عصر ما ایستاده اند و بالاخره چه کسانی جلوی رژیم اسلامی ارتجاعی کنونی ایستاده اند. جای همه کسانی که دوست دارند در یک جامعه آزاد زندگی کنند و این را حق بشر میدانند، در حزب ماست. اسم ما حزب کمونیست کارگری است ولی درش بروی همه کسانی که میخواهند در صف این حزب برای این اهداف مبارزه کنند باز است و هر کسی که به این حزب بپیوندد از همان روز اول انگار سی سال است عضو این حزب بوده، همه حقوق دخالت در سرنوشت این حزب را دارد. فراخوانم به هر کسی که این روزها می بینم و یا حاضر است پنج دقیقه گوشش را به من قرض بدهد این است که بپیوندید به حزب ما.

انقلاب ایران، تقریبا ۲۰ سال بعد

۲۰ سال پیش در ایران، باب دیلن و سایمون اندگارفنکل و تام‌جونز را حداکثر چند ده هزاری از جوانان آن روزگار، ساکنین خوش شانس شمال تهران و بریم و بواره آبادان و دانشجویان انگلیسی دان شیراز و غیرمسلمانان رضاییه و "مسلمانان" بی نماز و قرآن شمال، می‌شناختند. امروز اما مسلمین در قدرت ناچارند علیه شمار وسیعی از جوانان و بزرگسالان جهاد ضد مایکل جاکسون و مادونا و "آنتن بشقابی" راه بیندازند. رئیس پاسدارشان هم باید حالی شود که "رپ" خوردنی یا پوشیدنی نیست، نوعی موسیقی است!

۲۰ سال بعد از انقلابی که می‌بایست جهت تاریخ را عوض میکرد و در اولین گامش نان و آزادی را برای مردم ایران به ارمغان می‌آورد، مردم کجا ایستاده‌اند و چه می‌خواهند؟ گرایشات سیاسی_ ایدئولوژیک سنتی جامعه ایران به عقبتر از آنچه بوده‌اند بازگشته اند و در تلاشند خود را شایسته همزیستی با قرون وسطائیان حاکم بکنند. روشنفکران و ادیبان نسل آن زمان و دست پرورده هایشان در نسل بعدی، خود را از شر هر گونه وسوسه تحول و مدرنیته خلاص کرده‌اند و در فضای آزمایشگاهی ملی_ اسلامی تنفس می‌کنند. اما دهها میلیون زن و جوانی که با آنتن های ماهواره‌ای و کاست ویدئو مستقیما چشم به جهان گشودند و قالبهای تنگ "امتاسلام" و "هم میهن ایرانی" را برنمی تابند، نیروی عظیم کارگری که تولید و بازتولید زندگی مادی جامعه را تضمین میکند، می‌خواهد از آخرین پیشرفتهای تکنولوژیک بهره ببرد و می باید جامعه را حاکم بر سرنوشت خودش بکند، انتظاراتی بس عظیمتر از مطالبات انقلاب قبلی دارند. فقط سنن و گرایشات طبقه حاکم که در حفظ دنیای کهن ذینفعند، میخواهند مردم به همین جمهوری‌اسلامی رضایت بدهند؛ فقط کوچک ابدال هایی که زندگی و حماقتها و شکستهای شخصی خود را به جای تاریخ می‌گیرند، فکر میکنند جامعه دیگر خواهان تغییر و انقلاب نیست و به پیشرفت هر نسل نیم‌میلیمتر رضایت خواهد داد. این شور و اشتیاق غرنده و پرتحرک به آزادی و رفاه و مدرنیسم را نمی بینند و نمی شنوند.

جامعه ایران بی‌تابانه منتظر است تا بزرگداشت مانیفست مارکس و مه ۶۸ را با انقلابی دیگر بگیرد: این نظام استثمار و از خود بیگانه‌ساز و فرهنگ آن را درهم بکوبد و گامی بلند در جهت برابری افراد، آزادی زن، انقلاب جنسی، زیر سوال کشیدن اتوریته‌های سنتی (پدران و بزرگسالان، خانواده، دولت) بردارد.

و این تازه شروع کارش خواهد بود.

نادر بکتاش مه ۹۸

توضیح:
بخش پایانی مقاله نادر بکتاش "مانیفست مارکس، مه ۶۸، انقلاب ایران" مندرج در ایسکرای ۶، که در پست الکترونیکی به ایسکرا افتاده بود، در اینجا درج میشود (لطفا در انتهای مطالبی که میفرستید، "پایان" یا امضا بگذارید). ایسکرا

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

سخنرانی های کادرهای حزب
آلمان:

_ سیاوش مدرسی سردبیر نشریه پوشه در خانه حزب در برلین زیر عنوان «اوضاع سیاسی ایران»

_ اعظم کم گویان عضم هیئت تحریریه انترناسیونال در شهر هامبورگ تحت عنوان «جنبش زنان و فمینیسم اسلامی» روز ۲۲ ماه مه و در شهر برلین با همان عنوان روز ۲۳ ماه مه

_ بهمن شفیق عضو کمیته مرکزی حزب در میز گردی تحت عنوان «جنبش چپ و مذهب» در برلین ۸ ماه مه

_ سیاوش مدرسی سردبیر پوشه در اولین برنامه خانه حزب در برمن تحت عنوان «حزب کمونیست کارگری ایران چه میگوید» ۷ ماه ژوئن

_ مینا احدی عضو کمیته مرکزی در خانه حزب کلن تحت عنوان «مسئله زنان درافغانستان، نکات گرهی، راه حلها» ۳۰ ماه مه

_ همایون گدازگر کادر حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان «ایران جامعه اسلامی نیست» در کاسل ۱۶ ماه مه

_ جلال محمودزاده عضو کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان «ایران اسلامی یا اپوزیسیون اسلام زده» در برمن ۱۷ ماه مه

واحد فرانسه حزب کمونیست کارگری ایران در جشن سه روزه "لوت اووریه" در پاریس

سازمان لوت اووریه ("مبارزه کارگری") هر ساله جشن سه روزه ای در حومه پاریس برگزارمیکند. در این جشن سازمانهای چپ از کشورهای مختلف میز کتاب و سخنرانی میگذراند. در جشن امسال حدود چهل هزار نفر شرکت داشتند. حزب کمونیست کارگری ایران واحد فرانسه علاوه بر گذاشتن میز کتاب دو سخنرانی زیر عنوانهای «اسلام سیاسی در ایران، خاتمه» و «بازگشت مارکس» به زبان فرانسه داشت. تعداد زیادی از شرکت کنندگان از میز کتاب حزب دیدن کرده و در مورد اوضاع سیاسی ایران و مواضع و سیاستهای حزب سوال و صحبت کردند رفقای ما ضمن پاسخگوئی به سوالات، آنان را دعوت به تماس بیشتر و آشنائی نزدیکتر با حزب کردند.

مصاحبه ها:

_ علی جوادی عضو کمیته مرکزی در مناظره با منوچهر گنجی و داریوش همایون در مورد تحولات سیاسی ایران و انفجارات تهران از رادیو صدای ایران در لس آنجلس آمریکا، برنامه علیرضا میبدی، ۶ ژوئن. همچنین دو مصاحبه با رادیو صدای جدید، برنامه در سرزمینهای دور دست، از حمید میرمطهری در مورد انفجارات تهران، و نیز اعتراضات کارگری و اجتماعی در ایران. و در همین زمینه مصاحبه با رادیو ایران زمین در دالاس.

_ فاتح شیخ الاسلامی، مصاحبه با رادیوهای همبستگی در مالمو (سوئد) و انترناسیونال در استکهلم درباره اوضاع سیاسی ایران یک سال پس از انتخاب خاتمی.

اطلاعیه ها:

_ تشکیلات خارج کشورحزب کمونیست کارگری ایران _کانادا (۹ ژوئن): "دیپورت پناهندگان باید فورا متوقف شود!"

_ تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ آلمان (۱۴ ژوئن): "دیپورت پناهجویان ایرانی موقوف!"

_ حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته آمریکا (۱۰ ژوئن ۹۸): "کمال خرازی در نیویورک مورد تهاجم مخالفان قرار گرفت!"

_ اطلاعیه نادر بکتاش (۱۱ ژوئن): "در انتظار گودو" حاوی سوالات و ملاحظاتی پیرامون نوشته ای از فرج سرکوهی در لیبراسیون بنام "در انتظار بهار". بخش پایانی این اطلاعیه چنین است: "امروز نویسندگان و دیگر فعالین هنری و فرهنگی، هم به مردم بذل توجه میکنند و هم به سیاست. این را متوجه شده‌اند که آزادی بیان در جامعه مساله‌ای صرفاً مربوط به چند نویسنده و ژورنالیست نیست و توسط آنان به تنهایی متحقق نمی‌شود، مردم و نیروهای اجتماعی باید به میدان بیایند. این را فهمیده‌اند که آزادی بیان، مقوله‌ای اجتماعی_ طبقاتی است که راه‌حل سیاسی دارد. این البته پیشرفت مثبتی است. اما هیچ چیزش مرهون تلاش خودشان نیست. هیچ چیزش متکی بر یک تفکر آگاهانه و مسئولانه نیست. موج، آنها را به دنبال خود کشانده است. و الآن باز هم دارند دنباله‌روی می‌کنند (اگر که نظرات آقای سرکوهی را چکیده نظرات سیاسی بخشی از روشنفکران بدانیم). دنباله‌روی نه از رادیکالیسم مردم و از تحرک طبقه آزادیخواه جامعه، طبقه کارگر، بلکه از جریاناتی که تا دیروز مدافع خمینی و آزادی با قید و شرط و لشگرکشی به کردستان و شرکت فعال در جنگ میهنی بودند، و امروز هم حامی دمکراسی و پلورالیسم اسلامی جناب خاتمی اند. آنهایی که دیروز ما کمونیستهای رادیکال را به خاطر دفاع از آزادی بی‌قیدو شرط، لیبرال خطاب می‌کردند و بخشی‌شان تحویل پاسدارمان می‌دادند، و امروز هم به خاطر همان آزادی‌بیان مهر استالینیست بر ما می‌زنند، در دفاع از جنایتکاران جمهوری‌اسلامی در مقابلمان براق می‌شوند و روبرویمان باریکاد می‌بندند. فعلاً، آقای سرکوهی از مردم حرف می‌زند تا به خاتمی یا اپوزیسیون مدافع آن متوهمشان کند. از سیاست می‌گوید و می‌نویسد تا، علیرغم هر نیتی، روند سرنگونی جمهوری‌اسلامی و برقراری آزادی را کند کند. به این نحو، رسیدن بهار آزادی را تسریع نخواهد کرد، مردم را به انتظار گودو خواهد نشاند."

در دفاع از حقوق کودکان

اسماعیل مولودی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و از فعالین کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، که عضو و فعال سازمان نجات کودک Rädda Barnen سوئد نیز هست، در جلسه سالانه این سازمان که روزهای ۲۳ و ۲۴ مای در شهر اسکلستونا برگزار شد پیشنهادی حاوی دو بند ارائه داد: ۱_ سازمان نجات کودک برای ممنوع کردن حجاب، برای دختران کمتر از ۱۶ سال، در مدارس سوئد فعالیت کند ۲_ سازمان نجات کودک تلاش کند، که تمام دختران در مدارس بدون در نظر گرفتن مذهب، در کلیه فعالیتهای مدرسه شرکت کنند. بند دوم این پیشنهاد در این جلسه به تصویب رسید. در همین زمینه رادیو فارسی زبان پژواک در سوئد با اسماعیل مولودی مصاحبه کرد.

علیه سیاستهای ضد پناهنده دولتهای کانادا، سوئد و آلمان

واحدهای حزب کمونیست کارگری در کانادا، آلمان و سوئد طی اطلاعیه هائی ضمن افشای سیاست ضد پناهنده دولتهای مربوطه، پشتیبانی خود را از فعالیتهای فدراسیون پناهندگان علیه طرحهای ضد انسانی این دولتها برای اخراج پناهندگان، اعلام کردند.

کانادا

در کانادا فعالیتهای فدراسیون علیه سیاست دولت کانادا برای اخراج هزاران پناهنده، با حمایت وسیع سازمانهای کارگری، زنان و دیگر نهادها و شخصیتهای آزادیخواه ادامه دارد. واحد فدراسیون در کانادا به دنبال یک سری تظاهرات که روز ۲۹ مه در چند شهر کانادا برگزار کرد، طی نامه سرگشاده ای به وزیر مهاجرت آن کشور خواستار مذاکره در این زمینه شده و هشدار داده است که در صورت امتناع وزیر مهاجرت از مذاکره، آکسیونهای خیابانی خود را با حمایت سازمانها و نهادها و شخصیتهای آزادیخواه کانادائی و غیر کانادائی از سر خواهد گرفت.

سوئد

در سوئد واحد فدراسیون در اعتراض به قصد دولت سوئد برای اخراج چند پناهنده ایرانی که توسط پلیس زندانی شده اند، دست به فعالیت زده است. یکی از این پناهندگان بنام جمشید، با اینکه پس از اقدام به خودکشی، چند روز در بخش اورژانس بستری بود توسط پلیس به زندان برگردانده شد و از طریق هلند به ایران دیپورت شد.

آلمان

در آلمان نیز واحد فدراسیون پناهندگان ایرانی خبر از درگیری و کشمکش بین پناهجویان و مقامات دولتی در ایالت بایرن میدهد. محمدرضا بیات فر، کارگر نفت که از یکسال پیش در آلمان تقاضای پناهندگی کرده، اوائل ژوئن توسط پلیس آلمان در شهر آمبرگ دستگیر شده و خطر دیپورت وی را تهدید میکند. تشکیلات آلمان حزب همراه فدراسیون پناهندگان ایرانی کمپینی برای نجات وی راه انداخته اند. فعالین حزب و فدراسیون به مدت یک هفته (از ۸ ژوئن) در شهر آمبرگ تحصنی در اعتراض به دستگیری وی داشتند، که در رسانه های شهر منعکس شد و روزنامه اصلی شهر هرروز گزارشی از این تحصن چاپ میکرد. تشکیلات آلمان حزب و دفتر فدراسیون در آلمان طی نامه‌ای به اتحادیه های کارگری و سازمانهای مترقی و انساندوست ضمن افشا جمهوری اسلامی و سیاست ضد پناهندگی دولت آلمان مبنی بر امن اعلام کردن ایران و دیپورت پناهجویان ایرانی، از آنان خواست که به دستگیری محمدرضا بیات فر اعتراض کرده و خواهان آزادی فوری وی شوند. فدراسیون پناهندگان ایرانی، برای جمعه ۲۶ ژوئن فراخوان به تظاهرات در مقابل وزارت امور داخله آلمان در بن و همزمان در مقابل دفتر سبزها در شهر دورتموند داده است. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ آلمان هم ضمن حمایت همه جانبه از این مبارزه، همه نیروهای مترقی و انسانهای شریف را به حمایت از پناهجویان و مبارزات آنان، اعتراض به سیاست ضد پناهندگی دولت آلمان، مبارزه برای لغو دیپورت پناهجویان ایرانی، لغو سیاست امن دانستن ایران، برسمیت شناختن حق پناهندگی همه پناهجویان ایرانی و آزادی فوری کلیه پناهندگان زندانی از زندانهای دیپورتی فرا خوانده است.

"عادی سازی روابط میان جمهوری اسلامی و آمریکا، آری یا نه، و چرا؟"

این سوال را چند ماه پیش سردبیری نشریه راه کارگر، با قید کوتاه بودن جواب، برای منصور حکمت فرستاد و پاسخ آن را در شماره فروردین ماه نشریه چاپ کرد.

منصور حکمت : این سوال متاسفانه پاسخ آری یا نه ندارد، زیرا چه پاسخ آری و چه نه، خواه ناخواه بر مفروضاتی در خود سوال صحه میگذارند که غیر حقیقی و گمراه کننده است. نظیر این سوال که "تابعیت ولی فقیه به قانون اساسی آری یا نه و چرا؟" در مورد سوال شما اولا، هردو پاسخ متضمن پذیرش رژیم اسلامی بعنوان یک دولت از نظر حقوقی معتبر است، که حال گویا میشود در مورد روابط خارجی اش نظر داشت و مشاوره داد. من با همان شدتی که مخالف تحریم اقتصادی ایران هستم، خواهان رد اعتبارنامه رژیم اسلامی بعنوان دولت ایران و اخراج مقاماتش از همه نهادهای بین المللی هستم. جمهوری اسلامی همانقدر دولت ایران است که رژیم آپارتاید دولت آفریقای جنوبی بود و یا رژیم دوالیه ها دولت هائیتی بود. ثانیا، این تصور القاء میشود که موضوع عادی سازی روابط آمریکا و رژیم اسلامی بعنوان یک احتمال یا رویداد سیاسی واقعی طرح شده و پاسخ میطلبد. حال آنکه این بحث جزئی از پلاتفرم سیاسی جناح خاتمی و بخشی از یک ابتکار و تعرض سیاسی در جدال جناحهاست. نفس ورود به این بحث به این شکل غیر انتقادی، در حکم پذیرفتن دستور بحث از جناح خاتمی است. عادیسازی عملی رابطه آمریکا و رژیم اسلامی، در گرو تعیین تکلیف جدی تر جناحهای حکومت است. و این تعیین تکلیف در شرایطی که مردم در کمین رژیم نشسته اند نفس بقاء حکومت اسلامی را زیر سوال خواهد برد. و این آن چیزی است که باید توسط چپ در مرکز مباحثات اجتماعی قرار داده شود. اما بهرحال، در پاسخ مستقیم به سوالتان، روند عادی شدن روابط رژیم ایران با آمریکا، با اعتراض و مخالفت ما، بعنوان کمونیستهای دشمن اسلام و رژیم اسلامی و مخالف میلیتاریسم و هژمونیسم آمریکا، روبرو نخواهد شد. این روند بخشی از پروسه فرسایش و زوال رژیم است و در همین چهارچوب باید بعنوان یک داده عینی سیاسی بررسی بشود و نه قضاوت.

انتشارات نسیم

منتشر کرده است:

* **نامه هائی به آقای رئیس**
نادر بکتاش
* **آرمانها و توهمات**
جعفر رسا
* **اسلام، زنان، مصافها و چشم اندازها**
اعظم کم گویان
* **بردگان ارزان**
سوسن بهار- بیژن هدایت
* **کاروان اسلام _ افسانه آفرینش _ حاجی آقا**
صادق هدایت
* **مجموعه نوشته هائی در پاسخ به عبدالله مهتدی**
منصور حکمت _ حمید تقوائی _ فاتح شیخ الاسلامی و ...
* **راه کارگر: سکولاریسم یا رفرماسیون مذهبی**
محمود قزوینی

****

منتشر می کند:

* **اتحاده کمونیست ها و چارتیست ها درباره محاکمه کمونیست ها در کلن**
مارکس _ انگلس
* **بررسی مختصر تئوری های فمینیستی**
حسن احمدی
* **بازخوانی مارکس**
جعفر رسا

کتب، مجلات، آفیش، کارت ویزیت وسایر کارهای چاپی خود را برای تایپ و طراحی و چاپ به انتشارات نسیم بسپارید!
انتشارات نسیم، با ارزانترین قیمت، بهترین کیفیت و سریعترین زمان ممکن، کارهای چاپی شما را هر جا که بخواهید، تحویل میدهد!

Nasim
Box 9069
10271 Stockholm
46-8-6488694 فاکس:
412 23 79-3 جیروی پستی:

رویدادهای ایران

برکناری وزیر کشور

روز یکشنبه ۳۱ خرداد، استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور در مجلس اسلامی، به رای عدم اعتماد کشیده شد. جناح مخالف خاتمی با اکثریت ضعیفی (۱۳۷ در برابر ۱۲۸) نوری را برکنار کرد اما ساعتی بعد خاتمی او را به معاونت خود در امر توسعه و امور اجتماعی برگزید. خاتمی همچنین مصطفی تاجزاده معاون وزیر کشور، که متعلق به جناح خود اوست را، به سرپرستی وزارت کشور گماشت. به این ترتیب خاتمی با صراحت و سرعت بیسابقه ای به تعرض جناح مخالف واکنش نشان داد. برکناری وزیر کشور از سوی مخالفان خاتمی، که از اکثریت شکننده ای در مجلس اسلامی برخوردارند، مهمترین رویداد سیاسی ایران یک سال گذشته و نشانه جدیدی از بالاگرفتن کشمکش دو جناح رژیم است. بااینکه طی روزهایی که بحث استیضاح نوری مطرح بود خاتمی چند بار صریحا از او پشتیبانی کرد، طرح کنندگان استیضاح با انکار مخالفت با رئیس جمهور، هدف از این کار خود را "تقویت دولت" قلمداد میکردند! با رای عدم اعتماد این جناح و واکنش سریع خاتمی در انتصاب نوری به معاونت خود، دو تکه شدن رژیم، یک سال و اندی پس از انتخاب خاتمی، به واقعیت بازگشت ناپذیری بدل شده است. رسانه های طرفدار خاتمی برکناری وزیر کشور را تمهید جناح مقابل برای عقب راندن طرفداران خاتمی در انتخابات های آتی خبرگان، "شورا"های محلی و مجلس ششم، ارزیابی میکنند. اما مقدم بر صف آرائی های انتخاباتی، جدال روزمره در عرصه های اجرائی قدرت، در جریان است و هم اکنون محاکمه کرباسچی، تعطیل احتمالی روزنامه جامعه، کشمکش گروههای اسلامی در دانشگاهها و برخورد به مساله آینده مناسبات با آمریکا صحنه های جاری این جدال فزاینده در دو سوی رژیم تکه شده اسلامی است. و این در حالی است که با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی رژیم، افزایش بیش از دو برابر اکثر اقلام هزینه زندگی از سال پیش تاکنون، هر آن بر عمق و گستردگی نارضایتی دهها میلیون مردم میافزاید و آمادگی این مردم بجان آمده برای استفاده از فرصت هر شکافی و، از آن مهمتر، تهدید کارگران نفت به اعتصاب چون شمشیری بر سر کلیت رژیم آویزان است.

درگیری مردم یک شهرک در مریوان با ماموربن انتظامی

روز ۲۵ خرداد مردم شهرک"جوجه‌سازی" مریوان در اعتراض به وضعیت مشکل ساز جاده‌ای که از وسط شهرک میگذرد، به مدت چند ساعت این جاده را بر روی وسائل نقلیه بستند. بنا به اطلاعیه کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران (اول تیرماه _ ۲۲ ژوئن) حدود ۱۴ ماه است که رژیم به مردم این شهرک وعده مرمت جاده را داده، اما تاکنون به آن عمل نکرده است. از آنجا که این جاده، مسیر ارتباطی اصلی سنندج _ مریوان است و وسایل نقلیه زیادی از آن عبور میکنند، گردوغبار در مرکز شهر و خانه‌های اطراف جاده، مدام آلودگی فراوان ببار می آورد. فرماندار مریوان با اطلاع از اعتراض مردم بجای جوابگویی به خواست آنان، ۱۵۰ نفر نیروی انتظامی برای مقابله با این اعتراض به محل فرستاد که مردم معترض با آنها درگیر شدند. نیروهای سرکوبگر ۲۰ نفر را دستگیر کردند، که ۸ نفر آنها تا صدور اطلاعیه آزاد نشده اند. کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران مردم مبارز منطقه را به تشدید مبارزه علیه سرکوبگریهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و برای تحقق خواستهایشان، ازجمله آزادی فوری دستگیر شدگان، فرا خوانده است.

نگاهی به اخبار جهان

تحول جدید در اوضاع سیاسی اندونزی: کارگران به میدان آمده اند

روز سوم تیر (۲۴ ژوئن) بار دیگر نیروهای نظامی در خیابانهای جاکارتا پایتخت اندونزی موضع گرفتند، اما این حضور سرکوبگرانه در برابر دانشجویان، یا عصیان مردم بجان آمده یا معترضین تیمور شرقی نیست، بلکه در برابر صف متشکل کارگرانی است که رئیس جمهور جدید را به مصاف طلبیده اند. کارگران متشکل در اتحادیه SBSI، که گفته میشود نیم میلیون عضو دارد و چهره اصلی آن مختار پاکپاهان یک ماه پیش از زندان آزاد شد، در صفوف منظم و در حالیکه مطالبات خود را بر باندرولهای بزرگ و پلاکاتهای بیشمار نقش کرده بودند مارش خیابانی خود را تا جلو پارلمان رساندند و خواهان استعفای حبیبی رئیس جمهور جدید شدند. نیروهای نظامی به منظور محاصره کارگران و ممانعت از پیوستن مردم معترض به صفوف آنان، خیابانهای اطراف را بستند. کارگران ازجمله خواهان آن هستند که تشکل آنها قانونی شود، همه زندانیان فورا و بدون استثناء آزاد شوند و انتخابات بلافاصله برگزار گردد. این تظاهرات بدنبال تظاهرات دو هفته پیش ده هزار کارگر اعتصابی در سورابایا دومین شهر اندونزی صورت میگیرد. روز ۱۸ خرداد (۸ ژوئن)، کارگران اعتصابی در یک تظاهرات بزرگ، در مقابل ساختمان پارلمان محلی شهر سورابایا با پلیس ضدشورش درگیر شدند. حد اقل پنج پلیس و سه کارگر زخمی و روانه بیمارستان شدند. این دو تظاهرات بزرگ کارگری به فاصله دو هفته، بزرگترین گردهمائی خیابانی از زمانی است که رئیس جمهوری جدید، بدنبال شورشهای اخیر و مبارزات گسترده توده ای، محدودیتهای تشکل و تجمع کارگری را تعدیل کرده است. طی این مدت حبیبی، کنوانسیون حقوق کارگری ILO، سازمان جهانی کار را امضاء کرده است، با این حال اعتصاب و تظاهرات کارگران برای خواست افزایش دستمزد و قراردادهای دسته جمعی را با نیروی سرکوبگر پاسخ میدهد. بدنبال بحران اقتصادی و مالی آسیای شرقی که به کاهش شدید نرخ روپیه انجامیده، شرایط زندگی کارگران اندونزی بیش از پیش مشقت بار شده و طبق برنامه دولت، در جوابگوئی به شرایط IMF(بانک جهانی)، قرار است هشت میلیون و نیم کارگر بیکار شوند. دو تظاهرات اخیر عملا استفاده از فضای باز سیاسی مورد ادعای رئیس جمهور جدید توسط کارگران و به آزمایش گذاشتن است. نیروهای نظامی اخطار کرده اند که "بنا به منافع ملی" تظاهرات باید پراکنده شود. ارتش همزمان ساختمان مرکزی اتحادیه SBSI را محاصره کرده است. تا لحظه تنظیم این خبر تظاهرات کارگران در جلو پارلمان ادامه داشت. طی هفته های اخیر تعداد دیگری از زندانیان سیاسی اندونزی با عفو محدود رژیم، آزاد شده اند اما این عفو تاکنون شامل هیچیک از زندانیان شناخته شده کمونیست نشده است.

از نشریات داخل

عصر ما خرداد ۷۷

نسبت دادن ناآرامی تهران و نجف آباد به وزیر کشور توسط رحیم صفوی، مقدمه نوعی جبهه آرایی و برخورد با ارگانهای رسمی است. صحبت صفوی مبنی بر اینکه "یک پدیده نفاق در لباس آخوندی در حال شکل گیری است" یا "اینها لباس آخوندی به تن دارند ولی منافقند و از قانون دم میزنند" نشان میدهد که شخص رئیس جمهور هدف اصلی رحیم صفوی است.

همشهری ۱ تیر ۷۷

از قول نظری نیا نماینده مجلس اسلامی: جناح راست برای رسیدن به اهداف خود در انتخابات مجلس خبرگان، شوراها و مجلس ششم، اقدام به استیضاح وزیر کشور کرد.

همشهری ۱ تیر ۷۷

قیمت برنج هر کیلو به ۸۵۰ تومان رسید، یعنی نسبت به پائیز گذشته حداقل دو برابر شده است.

جمهوری اسلامی

در تاریخهای ۱۰ و ۱۲ خرداد دو نفر در تبریز اقدام به خودکشی در منظر عمومی کردند. این دو اقدام ناشی از فقر بوده است. بر اثر فقر همچنین چهار خواهر در یک خانواده اقدام به خودکشی دسته جمعی کردند که یکی از آنان زنده ماند.

کار و کارگر ۱۸ خرداد

(بدنبال آزمایشهای اتمی هند و پاکستان) ایران بعنوان یک دولت پیشتاز اسلامی به بمب اتمی اسلامی نیاز دارد!

جامعه ۲۶ خرداد

از قول آیت الله موسوی یزدی: در یک دانشگاه بسیار معروف امریکا در فضای باز دانشجوی دختر و پسر آن کاری را جلوی چشم هم دیگر انجام میدهند که ما از بردن نامش هم شرم میکنیم. ... این در محیط دانشگاه و جلوی چشم دانشجویان هست، .. . و ویدیوی آن در اختیار جوانان ایران گذاشته میشود و دختر و پسری که دسترسی به ازدواج ندارند، نصف شب در صندوق خانه اتاقشان تماشا میکنند، چه حالی به آنها دست میدهد؟ این جوانان ایران که صبح به میحط دانشگاه میآیند آرامش ندارند. شب خوابشان نبرده، امکان ارضای غریزه جنسی بصورت مشروع نداشته اند چراکه ازدواج سخت است و مشکلات دارند.

سازمان جهانی کار باید پاسخ بدهد

مصطفی صابر

کنفرانس جهانی کار چند روز پیش پایان یافت و اطلاعیه پایانی آن در ۱۹ ژوئن ۹۸ انتشار یافت. خبری از محکومیت جمهوری اسلامی ایران در آن نیست!

یک سال قبل، ۱۹ ژوئن ۹۷، در اطلاعیه پایانی کنفرانس جهانی کار نام جمهوری اسلامی ایران در صدر لیست پنج کشوری که "استانداردهای بین المللی کار را زیر پا گذارده اند"، آمده بود. اما در اطلاعیه های پایانی امسال حتی اشاره ای هم به موضع سال قبل کنفرانس نیست. سوال اینست: در این یک سال وضعیت کارگران ایران چه تغییری کرده است؟ گرچه در کنفرانس پارسال، عدول ایران از استانداردهای بین المللی فقط در یک مورد "تبعیض در استخدام بر اساس جنسیت، مذهب و عقاید سیاسی" قید شده بود، اما حتی در این مورد چه تغییر اساسی در ایران صورت گرفته است؟ در این یکسال تبعیض علیه زنان نه فقط در استخدام که در تمام ابعاد اجتماعی با قوت ادامه داشته، تاآنجاکه آپارتاید جنسی حاکم در ایران دارد کار را به زنانه و مردانه کردن بیمارستانها میکشاند! در این یک سال رهبران کمونیست و رادیکال کارگری که در لیست سیاه رژیم قرار دارند نه فقط نتوانستند به کار خود برگردنند که لیست رژیم طویل تر شده است. تبعیض بر اساس مذهب و اعتقادات مذهبی، چه در استخدام و چه در عرصه های دیگر همچنان ادامه داشته است. بعلاوه و مهمتر از آن در این یک سال اعتصابات بسیاری با سرکوب و دستگیری و زندان روبرو شدند، کارگران همچنان از حق داشتن تشکل های واقعی خود محروم بودند، و ... . این در حالی است که سازمان جهانی کار توسط شکایات و نامه های مختلف، بویژه از طرف حزب کمونیست کارگری ایران، در جریان اوضاع قرار گرفته است.

کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار بجای اینکه محدودیت موضعگیری سال قبل خود را جبران کند و به همه جوانب زیر پا گذاشته شدن استانداردهای بین المللی کار در ایران، بویژه فقدان حق تشکل و اعتصاب، اشاره کند، یک قدم هم به عقب گذاشته است! این رفتار سازمان جهانی کار بیشک مورد اعتراض و انزجار کارگران ایران و سایر نقاط جهان است. سازمان جهانی کار باید در قبال این رفتار شرم آور پاسخ بدهد.

۲۰ ژوئن ۹۸

نظرسنجی ماهنامه نیستان از جوانان درباره دین

شهرام صنیعی

نفرت از اسلام و مذهب روز بروز در جامعه ایران ابعاد گسترده تری می یابد. بیست سال حکومت اسلامی در ایران، تمام لجنزاری را که در اعماق حوزه ها کپک زده بود، برای مردم رو کرده است. آخرین شماره ماهنامه نیستان چاپ تهران، طی نظرسنجی مفصلی از جوانان، نظرشان را در مورد دین جویا شده است. مقاله خواندنی "جوانها و مبارزه با دین" با اشاره به این نظرسنجی جالب، میگوید نظر قریب به اتفاق جوانان این است که بی دینی بهتر از یک حکومت دینی است. آنها گفته اند این چه دینی است که به انسان اجازه نفس کشیدن نمی دهد، و نکات فراوان دیگری که جوانان با طرح آن، نفرت و انزجار خود از دخالت مذهب در زندگی شان را بیان کرده اند. امثال سروش و مدافعانش و همچنین خاتمیون اپوزیسیون، میکوشند این نفرت عمومی از مذهب را بطرف "اسلام دولتی" و نوع "بد" آن کانالیزه کنند. اما برای جوانان که بیش از نیم جمعیت ایران را تشکیل میدهند در واقع اسلام "خوب" مفهومی ندارد. آنها به جهان نگاه می کنند و توقعات خود را بیان می کنند. آنها خواستار یک زندگی مدرن منطبق با استانداردهای موجود در آخرین سالهای قرن بیستم هستند و می بینند که اسلام و قوانینش چگونه مانع زندگی شادشان شده است. و نیز می دانند که سرانجام جلوی شادی و آزادی شان را با هیچ خدایی نمی توان گرفت. جوانان به همراه سایر مردم ایران خواهان برچیده شدن بساط اسلام و حکومتش از جامعه هستند. اعتصابات کارگری، اعتراضات توده ای و مبارزات زنان و جوانان طی یک سال اخیر نشان داده که اکثریت عظیم مردم ایران خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و از این خواست خود کوتاه نخواهند آمد.

ژوئن ۹۸

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (46) 08-659 82 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید: http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۹

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره نه ۱۹ تیر ۱۳۷۷ ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۸

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت درباره تحولات اخیر در اوضاع سیاسی ایران (۲) صفحه۲

مصاحبه با رحمان حسین زاده درباره اعتراضات اخیر مردم کردستان صفحه۳

صفحه حزب صفحه۳

رویدادهای ایران صفحه٤

نگاهی به اخبار جهان صفحه٤

زد و خورد مردم و ماموران رژیم در شهرک مسعودیه در جنوب غربی تهران

روز ۱۵ تیر مردم شهرک مسعودیه در جنوب غربی تهران ابتدا با ماموران شهرداری که مانع خانه سازی های آنها شده بودند و سپس با نیروهای انتظامی درگیر یک زد و خورد چند ساعته شدند. این زد و خورد در خیابان کلهر در مرکز شهرک مسعودیه در گرفت و طی آن مردم معترض شیشه های بانک تجارت و بانک صادرات را شکستند. نیروهای انتظامی به مردم معترض حمله و تعدادی را دستگیر کردند که از سرنوشت بعدی آنها خبری در دست نیست. خبرگزاری رسمی رژیم از این حرکت اعتراضی بعنوان "غائله" نام برد.

فاتح شیخ الاسلامی

کارگران، مجمع عمومی و انحلال شوراهای اسلامی

کشمکش فزاینده در بالاترین ارگانهای جمهوری اسلامی، در پائین هم شوراهای اسلامی کارخانه ها را به تناقضی فلج کننده انداخته است. بحران اقتصادی عمیقی که هیچیک از جناحهای حاکمیت جوابی به آن ندارند از سوئی و از سوی دیگر اعتراض گسترده کارگران به اوضاع غیرقابل تحمل معیشت شان، بر لکنت زبان و تناقض گوئی شوراهای اسلامی و خانه کارگر افزوده است. سخنان دبیرکل "خانه کارگر" در گردهمائی دو هفته پیش شوراهای اسلامی استان تهران، نمونه آشکار این تناقض و بن بست بود. اعترافات الکن محجوب به اینکه مزد کارگران تنها یک سوم نیاز واقعی شان است و قدرت خرید کارگران نسبت به بیست سال پیش چهل در صد کاهش یافته است، به تنهائی برای محکومیت رژیم اسلامی، خود او، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کافی است. آنچه این مزدور با اکراه به آن اعتراف میکند فقط گوشه ای از حقایق معیشت کارگران است که آنان را روزمره به اعتصاب و اعتراض و بستن جاده و راهپیمائی و غیره برای احقاق حقوق خود سوق میدهد. در جواب این اوضاع، کارگران و اکثریت عظیم مردم، حکم به رفتن رژیم اسلامی و روی کار آوردن حکومت برگزیده خودشان داده اند و با اعتراضات روزافزونشان دارند راه اجرای این حکم خود را هموار میکنند. در مقابل، جواب خانه کارگر و شوراهای اسلامی جلوگیری از مبارزه مستقیم کارگران، مسخ مطالبات کارگری و انداختن آن به کانال "قانون" و در واقع به دنباله روی از خاتمی است. این چکیده قطعنامه یازده بندی "شوراهای اسلامی کار استان تهران" در گردهمائی اول تیرماه است.

در حالیکه فلج شدن این ارگانهای جاسوسی و سرکوب رژیم در مراکز کار، در جریان اعتصابات و مبارزات اخیر کارگران خود را نشان داده، گردهمائی اول تیر چیزی جز تلاش برای تجدید آرایش شوراهای اسلامی، به موازات صفبندی جناحهای حاکمیت در بالا، نیست. خانه کارگر و ارگان موسوم به کانون هماهنگی شوراهای اسلامی علنا از خاتمی طرفداری می کنند و می خواهند اعتراضات جاری کارگری را، هر قدر بتوانند، از پیشروی باز دارند و به سمت تقویت جناح خاتمی کانالیزه کنند. اما وخامت بحران سیاسی و اقتصادی رژیم جائی برای توفیق این تلاشهای مذبوحانه باقی نگذاشته است. در شرایط بحران کنونی حاکمیت، کارگران معترض با برپائی مجامع عمومی و انحلال شوراهای اسلامی، میتوانند در اولین قدم ضربه ای کاری به سیستم سرکوب و جاسوسی و خفقان رژیم در محل کار وارد آورند. در عین حال از نظر سیاسی برپائی هر مجمع عمومی و انحلال هر شورای اسلامی یک گام تلاش خانه کارگر، روزنامه کار و کارگر و نهاد هماهنگی شوراهای اسلامی برای سرویس دادن به خاتمی و تبدیل مبارزه کارگری به پشت جبهه یک جناح از رژیم اسلامی را به عقب میراند.

برپائی مجمع عمومی و انحلال شوراهای اسلامی در شرایط حاضر یک شاخص به میدان آمدن کارگر و دخالت او در صحنه سیاسی جامعه است. گام مهمی است در این راه که کارگران مبارزات و اعتراضات جاری خود را، مستقل از کشمکش جناحهای رژیم، زیر پرچم خواستها و شعارهای مستقل خود و در مسیر منافع طبقاتی خود به پیش ببرند. تشکل کارگری یک مشکل دوران اختناق و یک مساله گرهی در فایق آمدن بر خفقان حاکم است. بمحض اینکه بحث قدرت سیاسی در جامعه باز میشود، مساله آلترناتیو سیاسی کارگران و تشکل کارگری بطور همزمان طرح و برجسته میشوند. در شرایط کنونی جامعه ایران، ضرورت برپائی حکومت کارگری بعنوان آلترناتیو سیاسی طبقه کارگر مستلزم آن است که کارگران همزمان در زمینه تشکل نیز دست بکار شوند. در کنار حزب سیاسی کارگری که آلترناتیو حکومت کارگری را در جامعه طرح و تبلیغ میکند، تشکل کارگری سنگ بنای حرکت کارگران بسوی کسب قدرت سیاسی و آلترناتیو حکومت کارگری بنوبه خود راهگشای کارگران در مسیر تشکل یابی رادیکال و پیشبرد قاطعانه مبارزات جاری است. برپائی مجمع عمومی و انحلال شوراهای اسلامی گام نخست این مسیر است.

دور باطل جنگ جناحهای درونی جمهوری اسلامی تنها با به میدان آمدن کارگران متشکل شکسته میشود.

تعویق پرداخت دستمزد، اخراج و بیکارسازی در کرمانشاه

* کارخانه "نورد پیچ" یکی از بزرگترین کارخانه های کرمانشاه با حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ کارگر، اخیرا تعطیل شده است.
* کارخانه جرثقیل سازی "کاوات" نیز با نصف ظرفیت کار میکند در معرض توقف کامل است.
* پروژه ساختمان کارخانه "چرم سازی غرب" متوقف شده است.
* بسیاری از کارخانه های منطقه کرمانشاه در حال تعطیل و رکود هستند و دستمزد کارگران یا ناقص پرداخت میشود و یا اصولا پرداخت نمیگردد.
* ادراه کار اعلام کرده است که همان مقادیر ناچیز "بیمه بیکاری" جمهوری اسلامی را به همه واجدین شرایط پرداخت نخواهد کرد.

اینها و تعرض جدید جمهوری اسلامی به معیشت کارگران و مردم زحمتکش به بهانه کمبود یا فقدان بودجه انجام میگیرد.

این در حالی است که رژیم میلیاردها ریال را خرج سپاه و ارتش، لشگر عظیم آخوندهای مفت خور و گلههای حزباللله میکند. برای آنها کمبود بودجهای نیست. این گله مفتخور بر سر سفره کارگر و انسانهای شرافتمندی نشستهاند که با کار خود ثروت، رفاه و خدمات می آفرینند.

حق کارگران و مردم زحمتکش را باید از حلقوم این مفت خوران جنایتکار بیرون کشید. باید جمع شد، باید مجامع عمومی منظم را براه انداخت. باید متشکل شد و متحدانه مبارزه کرد.

پیروز باد مبارزات متحد و سراسری کارگران
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
۱۳ تیرماه ۷۷ (۴ ژوئیه ۹۸)

مصطفی صابر

اخراج و بیکارسازی، گسترش اعتراضات کارگری

کارخانه ها یکی پس از دیگر تعطیل میشوند و بیکارسازی و اخراج کارگران در سراسر کشور رو به گسترش است. برای این بیکاران هیچ تامینی وجود ندارد، حتی همان بیمه بیکاری ناقص و دم بریده جمهوری اسلامی که اتفاقا برای مقابله با بیکارسازیهای وضع شده است. در کرمانشاه به کارگران بیکار شده اعلام شده که حتی همان بیمه بیکاری کذایی تنها به کارگران بالای ۴۰ سال تعلق میگیرد. این موضوع نمیتواند فقط به کرمانشاه مربوط باشد، چرا که سازمان تامین اجتماعی کلا ورشکسته است. در آخر خرداد این سازمان اعلام کرد که برای اولین بار در طول حیاتش دچار کسر بودجه شده است.

جمهوری اسلامی برای مقابله با اعتراضات کارگری علیه اخراج و بیکاری، به شیوه های متنوعی رو آورده است. از جمله طرح هایی مثل "سهامدار" کردن کارگران یعنی فرستادن آنها دنبال نخود سیاه و منفرد کردن آنها. همینطور شوراهای اسلامی و خانه کارگر به تکاپو افتاده اند تا شاید اعتراضات علیه اخراج و بیکاری را مهار بزنند و به شکست بکشانند. در اولین روز تیرماه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی استان تهران گردهمایی داشت که نکته محوری آن هشدار به دولت در مورد "امنیت شغلی" بود. شوراهای اسلامی ضمن همکاری با ارگانهای سرکوبگر رژیم، که روز به روز بیشتر علیه کارگران به کار گرفته میشوند، در عین حال میکوشند اعتراضات کارگری را در "چهارچوب قانون" مهار زنند.

مبارزه علیه اخراج و بیکارسازی و همینطور علیه تعویق در پرداخت دستمزدها، که در واقع مقدمه بیکارسازی است، مهمترین موضوع اعتراضات وسیع کارگری چند ماهه اخیر بوده است. در این مبارزه کارگران بدرست اشکال رادیکالتر و تعرضی نظیر راهپیمایی و بستن جاده را در پیش گرفته اند. در جایی که خود رژیم دارد کارخانه را میبندد، اعتصاب و توقف کار کارساز نیست. بعلاوه کارگران در پی مقابله سراسری و فراکارخانه ای با رژیم اسلامی اند. برای مثال تلاش کارگران نفت برای سازماندهی اعتصاب سراسری، در حمایت از حرکت کارگران نفت آبادان علیه اخراج و بیکاری شروع شد. همینطور از هماهنگی کارگران چند کارخانه جاده کرج برای اعتراض متحد علیه بیکارسازیها در هفته های اخیر خبرهایی شنیده میشود.

ماههای آتی بی تردید شاهد گسترش اعتراضات علیه بیکارسازیها خواهیم بود. در این مبارزات کارگران بیش از هر وقت دیگر با کل رژیم اسلامی روبرو خواهند شد. رمز پیروزی کارگران طبعا در این است که تا چه حد با حفظ صفوف خود، بویژه وحدت شاغل و بیکار، به مثابه یک طبقه در مقابل رژیم اسلامی ظاهر شوند و آن را به پرداخت دستمزدهای معوقه کل کارگران و تامین زندگی تمام بیکار شدگان مجبور کنند. چنین پیروزی و پیشروی از سوی کارگران با حمایت وسیع توده های بجان آمده روبرو خواهد شد و رژیم بحران زده اسلامی را یک قدم دیگر به لبه پرتگاه سوق خواهد داد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه رادیویی با منصور حکمت درباره تحولات اخیر در اوضاع سیاسی ایران (۲)

بخش دوم و آخر مصاحبه رادیو همبستگی استکهلم (وابسته به راه کارگر) با منصور حکمت درباره اوضاع سیاسی ایران، شنبه ۲۹ فروردین ـ ۱۸ آوریل. بخش اول این مصاحبه در ایسکرای ۴ درج شده است.

رادیو همبستگی: آقای حکمت در رابطه با مسائلی که در حال حاضر در ایران هست، بحث بر سر اینست که رژیم جمهوری اسلامی منزوی تر از همیشه است، خیلی ها موافقت دارند با این مساله، از طرف دیگر بعضی ها مطرح می کنند که وضعیت اپوزیسیون تعریفی ندارد بخصوص اپوزیسیون چپ خیلی پراکنده و ضعیف است و تا حال نتوانسته که مهر خودش را در حوادث بکوبد. این نظر بعضی هاست که مطرح میکنند. با توجه به همه اینها سوال من این است که با این وضعیت، خطر چند پاره شدن ایران یا بطوریکه شما در یکی از مقالاتتان مطرح کرده اید، یوگسلاویزه شدن ایران وجود ندارد؟

منصور حکمت: احتمالی که وجود دارد و دقیقا به نظر من جریانات طرفدار خاتمی، جریانات طرفدار باصطلاح جامعه مدنی، کسانیکه می خواهند عکس العمل مردم را محدود بکنند و سوق بدهند پشت سر یکی از جناحهای موجود خود حاکمیت، به آن خدمت میکنند، این است که مردم بطور مستقل و با شعارهای آزادیخواهانه شان در جامعه و سیاست شرکت نکنند. اگر اینطور بشود، ایران در درجه اول صحنه جنگ جناحهای حاکمیت میشود و این خطر اصلی است. یوگسلاویزه شدن یک رنگ ملی و قومی دارد که بنظر من در ایران صورت نمی گیرد. در ایران بیشتر حالت لبنانیزه شدن ممکن است وجود داشته باشد یا مثل سومالی شدن البته نه برای مدت طولانی. سناریوی سیاهی که من از آن صحبت کرده ام رنگ ملی ندارد ولی این خطر وجود دارد که جریانهای از نظر سیاسی گانگستر، جریاناتی مثل خود جناحهای حکومت اسلامی، جریاناتی که پایبند به هیچ اصول سیاسی ای نیستند، جریاناتی که منفعت های گروهی خاصی را دنبال می کنند، در مقابل باصطلاح منفعت اجتماعی که مردم از آن حرف میزنند، اینها دست بالا پیدا کنند. اینکه چپ متحد نیست و چپ باصطلاح حضور ندارد، من نماینده اپوزیسیون چپ نیستم و فقط حق دارم از طرف خودم و حزب سیاسی خودمان حرف بزنم، ما بعنوان کمونیست در این فضا سعی میکنیم از چنین شرایطی ممانعت کنیم. بنظر من احتمال این خطر وقتی وجود دارد که مردم یک بار دیگر بازیچه سیاستمداران طبقه حاکم بشوند. مردم سیاهی لشکر باندهای سیاسی ـ نظامی ای بشوند که الان توی حاکمیت هستند و فردا با هم نمی سازند، و وقتی این باندها به جان هم بیفتند آن وقت شما فاشیستهای عظمت طلب آریائی نژاد و مذهبیان جور دیگر را هم به صحنه اضافه کنید، بلبشوئی که پیش می آید می تواند خطرناک باشد. شرط (جلوگیری از) آن به نظر من این است که از الان شعارهای مردم شعارهایی مستقل از حکومت و این جناحهای باصطلاح گانگستریم سیاسی که در مملکت حکومت میکنند، باشند؛ شعارهایی مبتنی به یک جامعه آزاد و برابر باشند. به درجه ای که خواستهای آزادیخواهانه مردم از فیلترهای باصطلاح سکتاریسم گروههای حاکم در کشور یا سکتاریسم احزاب غیراجتماعی بگذرد، به آن درجه خطر هست ولی اگر مردم مستقلا در صحنه باشند بنظر من خطر آن کمتر است. چپ چکار میکند؟ به نظر من متاسفانه چپی که امروز داریم می بینیم، چپ غیرقانونی، باصطلاح چپ رادیکالتر، این ظرفیت تاریخی اجتماعی را از خودش نشان نمی دهد و به نظر من همین دنباله روی اش از مباحثات جناح معتدل خود حکومت و دادن ابتکار عمل به امثال سروش و خاتمی و کرباسچی و اینها خود گواه این است که نقشی ایفا نخواهد کرد.

رادیو همبستگی: اما با توجه به این نظرات شما آیا آقای خاتمی با توجه به آن بحث سناریوی سفید و سیاه شما در بخش سناریوی سفید جا نمی گیرد؟ چون او هم با تجزیه ایران مخالف است و میخواهد از طریق یک رفرم هایی در حقیقت مانع فروپاشی کشور بشود.

منصور حکمت: بنظر من کشور در صورت وجود حکومت مذهبی بر آن، تا یکی دو سال دیگر وارد قهقرای عظیمی میشود که هیچکس جلودار آن نیست. شرط لازم برای اجتناب از سناریو سیاه برچیده شدن دست مذهب از حکومت و قرار گرفتن اختیار قدرت سیاسی به دست نهادهای برگزیده خود مردم است. آقای خاتمی یکی از طرفداران قانون اساسی جمهوری اسلامی است. ایشان پیرو خمینی است. ایشان رئیس جمهور حکومتی است که همین الان در آن همه ما، من و شما و بقیه غیر قانونی هستیم و اگر من و شما الان پا شویم برویم ایران آنها من و شما را اعدام میکنند. این آقای خاتمی است. آقای خاتمی ممکن است هر چیزی از دهنش در بیاید و هر پنجشنبه یک بار یک چیزی بگوید. ولی من و شما بعنوان شخصیت های سیاسی که امیدوارم یک درجه ای مردم به حرفهایمان گوش میکنند، موظفیم حقیقت پشت سر خاتمی را برایشان توضیح بدهیم. خاتمی همانقدر شخصیت و آینده ایران است که آقای بنی احمد شاه بود. یعنی هیچ. جامعه به سرعت از اینها فراتر می رود. مشکل خاتمی این نیست که به سناریوی سیاه یا سفید تعلق دارد، که به نظر من بخشی از این سیاهی بیست ساله و سیاهی آینده آن مملکت است، مشکل او این است که بسرعت به آینده این مملکت بیربط می شود. کاراکترهای سیاسی، شخصیت های سیاسی آینده ایران را به نظر من الان باید در چند طیف جستجو کرد: احزاب انقلابی بیرون حکومت، احزاب چپ و همینطور احزاب راست بیرون حکومت و همینطور جناحهای باصطلاح مسلمانی که از حکومت بیرون میزنند. جدال بین اینها بنظر من تعیین کننده است. خاتمی به همان سرعتی از متن رویدادهای آینده محو می شود که شعرائی که در شب شعر انستیتو گوته شعر خواندند، یا آقای حاج سید جوادی که شبنامه می نوشت، یا آقای بنی احمد که در مجلس اعتراض می کرد. به همان سرعت خاتمی هم محو میشود. خاتمی شخصیت بسیار گذرائی در تاریخ ایران است.

رادیو همبستگی: ... دوستی سوال کرده که حکومتی که حزب کمونیست کارگری میخواهد آیا به سرمایه دار، مذهبی و سلطنت طلب اجازه فعالیت و تشکیل حزب خواهد داد؟

منصور حکمت: جوابش یک کلمه است، بله. در برنامه حزب کمونیست کارگری، یک دنیای بهتر، به روشنی آمده جواب این مثبت است.

رادیو همبستگی: آقای حکمت دوست دیگری سوال کرده که احزاب واقعی هنوز وجود ندارند و پرسیده اند که بطور مشخص به نظر شما احزاب و نیروهای سیاسی واقعی چه کسانی هستند؟ و در ادامه سوال کرده احزاب و سازمانهای انقلابی ایرانی که باید سرنوشت را بدست بگیرند بنظر شما چه کسانی هستند؟

منصور حکمت: دعوت میکنم این دوستمان، مقاله کوتاهی در ایسکرای شماره ۳ بنام "زیر حجاب اختناق" دارم، لطف کند بخواند، دقیقا راجع به همین موضوع است. صحنه سیاسی کنونی ایران، واقعیات سیاسی باصطلاح سازمانی را مخدوش میکند. چون بخش زیادی از احزاب غیرقانونی اند و در خارج هستند، این تصور را پیش می آورد که نیروهای سیاسی دخیل در جامعه ایران، آنهایی هستند که ما امروز در صحنه سیاسی ایران می بینیم. همیشه این مساله ناظرین را در مورد دولتهای استبدادی و سرکوبگر به اشتباه می اندازد، چون وقتی این دولتها شروع به فروپاشی میکنند، می بینند نیروهائی پا به میدان گذاشته اند که گوئی قبلا از آنها خبری نبوده. نیروهای سیاسی اپوزیسیون غیرقانونی نقش تعیین کننده ای بازی خواهند کرد و خیلی هایشان به سرعت توده ای میشوند. بسرعت نقش بازی میکنند و وزنه میشوند. خیلی از شخصیت هائی که امروز صحبتشان هست و خانم امانپور دوست دارد در CNN از آنها حرف بزند، از نظر سیاسی از بین می روند، کمرنگ می شوند و پشت صحنه قرار میگیرند. احزاب سیاسی واقعی آن کشور، احزاب سیاسی ای که در آینده نقش بازی می کنند به نظر من احزابی هستند که بطور کلی آلترناتیوهای اجتماعی زمینه دار تر و از نظر تاریخی شکل گرفته تری را نمایندگی می کنند. مجاهدین خلق برای مثال یک گروه نیمه مذهبی نیمه سیاسی است که هیچ چیزی را نمایندگی نمی کند و به نظر من آینده ای ندارد. ولی کمونیسم در آن مملکت یک آینده واقعی دارد. به نظر من ناسیونالیسم و لیبرالیسم جریانهای اصلی ای هستند که می توانند در آن مملکت احزاب سیاسی مختلف از خود بیرون بدهند. آنچه مهم است سنت سیاسی است. احزاب در دل سنت های سیاسی شکل میگیرند، می تواند امروز این یا آن حزب، آن سنت را نمایندگی کند. به نظر من یکی از سنتهای سیاسی زنده آن کشور کمونیسم است، ناسیونالیسم و لیبرالیسم هم. به نظر من دوران اسلام سیاسی در ایران بسر آمده و این پروسه احزاب مذهبی را از میدان بدر می کند.

رادیو همبستگی: دوست شنونده دیگری با توجه به صحبتهایی که در یکی از سوالات من بود سوال کرده اند، آیا برخورد شما با کانون نویسندگان ایران و شاعران و روشنفکران مستقل و غیره مثل برخورد پولپوت نیست؟ (خنده منصور حکمت) آیا شما حکومتی مثل حکومت پولپوت در کامبوج برای ایران نمی خواهید؟

منصور حکمت: این یک ادعانامه است که با یک علامت سوال تزیین شده، معلوم است که این طور نیست. اگر ما فکر می کردیم برخوردمان اصولی نیست که نمی کردیم. اولا برخورد ما با کانون نویسندگان نیست. یک نویسنده دیگر که خوشبختانه عضو مرکزیت حزب ماست، به نام رفیق نادر بکتاش، یک تنه دارد جواب راست روی ها و باصطلاح سازشکاری های این کانون نویسندگان را با حکومت اسلامی یا جناحی از حکومت اسلامی، میدهد. اینها از این مساله طاقتشان طاق شده. ما هیچ کار حزبی ای، دستورالعمل حزبی ای در قبال کانون نویسندگان نداشته ایم. هیچ حرکتی در مقابل کانون نویسندگان بعنوان یک حزب نکرده ایم. مطالب نادر بکتاش است که مثل هر نویسنده دیگری، هر شخص دیگری، اطلاعیه صادر میکند. آیا یک دقیقه پیش راجع به حقوق و آزادیهای مدنی و آزادی بیان آدمها حرف نمی زدیم؟ این هم جزء آزادی بیان نادر بکتاش است که آقای خوئی را مورد انتقاد قرار بدهد، به آقای عباس معروفی بگوید ما دست شما را خوانده ایم، راجع به حرکتهای کانون نویسندگان نظر بدهد، همانطور که من و هر کس دیگری ممکن است نظر بدهیم. اگر این پولپوتیسم است، کاش همه دنیا پولپوتیسم بشود برای اینکه اطلاعیه می دهند، حرف می زنند، استدلال می کنند، روزنامه در می آورند، اینها نمونه های زنده فرهنگ خلاق آن مملکت هستند. اولا من دقیقا نمیدانم به کجای کار پولپوت دارند اشاره می کنند، یا پولپوت با کانون نویسندگان کامبوج چکار کرده! شخصا هیچ چیز از جامعه ادبی کامبوج! نمی دانم. ولی آنچه می دانم اینست که حزب کمونیست کارگری ...

رادیو همبستگی: به هر حال پولپوت با هر کس که غیر از خودش فکر میکرد ...

منصور حکمت: ببینید، اینها عادت کرده اند که کمونیستها همیشه توی زندان، باشند، کمونیستها همیشه غیرقانونی باشند، ولی کمونیستی که آمد دفترش را دایر کرد و اطلاعیه صادر کرد، یکهو میگویند آی کشت آی کشت استالینیست شد. هیچ چیزیش اینطور نیست. حزب کمونیست کارگری تا حالا دهن کسی را نبسته، نمیخواهد ببندد، نخواهد بست، برنامه اش معلوم است، سابقه سیاسی اش معلوم است. خود شما اذعان می کردید یک دقیقه پیش، که حرکت حزب ما با روزنامه هایش دارد نمایندگی میشود، با کثیرالانتشار بودن حرکاتش، تعداد زیاد اعضایش، اطلاعیه هائی که صادر میکند. کجا، کجا یک نویسنده کانون نویسندگان از طرف ما حتی یک حرکت برخورنده فیزیکی و رودررو دیده؟ این کانون نویسندگان است که می آید در یک اطلاعیه، در حالیکه جواب اطلاعیه سیاسی مردم را ندارد، شروع میکند پرونده سازی جنائی برای ما، که آقای عباس معروفی را شما زده اید! ما اصلا کاری به آقای عباس معروفی نداشته ایم. عباس معروفی را کسی لمس نکرده، اینها خیلی ساده می توانند بگویند آقای عباس معروفی در خیابان دعوایش شد، حزب کمونیست کارگری هم علیه ما اطلاعیه می دهد، اینها را می گذارند پهلوی هم! اینها هستند کسانی که شما باید سراغشان بروید و در مورد روشهای غیر اصولی، پولپوتیسم و ادامه روش قدیمی شانتاژ علیه کمونیستها، پرونده سازی برای کمونیستها، بیگناه سر کمونیستها را روی دار بردن حرف بزنید، نه ما. ما یک حزب سیاسی هستیم، نظراتمان بیست سال است روشن است، حرفهایمان را همیشه نوشته ایم، تا این لحظه مدافع آزادی بی قید و شرط آدمها بوده ایم، من شخصا از رمان فارسی خوشم نمی آید، شخصا قافیه کردن دو کلمه را فضیلت بزرگی نمی دانم. این را جزء حقوق خودم می دانم. اگر این را بگویم، حق نیست نویسنده ها برگردند حرفهایی بزنند که تیمسار نصیری بهتر می توانست پیاده کند.

رادیو همبستگی: بله البته آقای حکمت فکر نمیکنید که کمونیستها را هم نمیشود در یک بسته گذاشت و گفت همه شبیه هم هستند؟ (منصور حکمت: حتما همینطوره) در بین کمونیستها هم نظرات مختلفی وجود دارد (منصور حکمت: در بین کمونیستهای ما که خیلی نظرات مختلف وجود دارد) کمونیستهای پولپوتی داریم، کمونیستهای طرفدار آزادی داریم،

منصور حکمت: آن دومی ش مائیم. پولپوتی اش را شما بگردید پیدا کنید. کمونیستهای طرفدار آزادی، به شهادت این بیست سال ما هستیم، نه کسانی که طرفدار روسیه بودند، نه کسانی که طرفدار چین بودند ...

رادیو همبستگی: آقای حکمت بعنوان آخرین سوال و برای اینکه برگردیم به مساله کرباسچی با توجه به صحبتهایی که در ابتدای مصاحبه کردیم درباره روند آتی و چشم انداز، فکر می کنید که در ماههای آینده، شاهد این خواهیم بود که این اختلافات بین این دو جناح از جاهای دیگر سر باز خواهد کرد و مردم به هر حال به نوعی در این رابطه درگیر خواهند شد و حرکت مستقل خودشان را نشان خواهند داد یا فکر می کنید که اینها برای مدت طولانی ...

منصور حکمت: وضع اقتصادی مملکت اجازه نمی دهد که این جناحها به سازش برسند و یا مردم ساکت شوند. به نظر من این روند ادامه دارد و بخصوص از این نظر توصیه من به همه افراد چپی که شما ازشان نام بردید، (طرفداران خاتمی، طرفداران باصطلاح لفظ جامعه مدنی) این است که زودتر با مواضع دو سه ماه اخیرشان یک تصفیه حسابی بکنند، که دارند عقب میافتند و مردم دارند میروند جلو، ترجیحا اعضاء این جریانات احزابشان را ول کنند، بپیوندند به حزب کمونیست کارگری بزنند یک کار مثبتی توی آن مملکت بکنند.

رادیو همبستگی: آقای حکمت با تشکر از اینکه دعوت ما را برای این گفتگو پذیرفتید،

منصور حکمت: خواهش میکنم،

ـ متشکر و روزتان بخیر!

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

شمارهٔ فاکس حزب تغییر کرده!

شماره جدید:

۲۲ ۶۷ ۵۱۵ ۴۱۶(۱)

فعالیتهای حزب در خارج کشور

طی دو هفته اخیر کمیته سوئد تشکیلات خارج کشور حزب و شماری از کادرهای حزب در برخورد به فحاشی نشریه ای به نام اطلس که در سوئد منتشر میشود و همچنین هجویه عسگر آهنین دبیر کانون نویسندگان در شماره چهل آن نشریه، اطلاعیه داده اند و لحن و مضمون لمپنیستی و زن ستیزانه این فحاشی ها و هجویات را محکوم کرده اند. اطلاعیه هائی که تا کنون به ایسکرا رسیده از این قرار است:

_ آیا واقعاً این هم آدمیست؟ (در پاسخ به یک لوده حقیر)، ۲۵ ژوئن ۹۸، نادر بکتاش

_ پاسخی به زن ستیزی و لمپنیسم عسگر آهنین، ۲۷ ژوئن ۹۸، اعظم کم گویان

_ راه کارگر هم پدیده ای است!، ۲۷ ژوئن ۹۸، ایرج فرزاد و بهرام رحمانی

_ بی پرنسیبی هم حدی دارد!، ۲۸ ژوئن ۹۸، اسماعیل مولودی

_ در لجنزار نشریه ای به نام "اطلس"، ۲۹ ژوئن ۹۸، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ کمیته سوئد

_ بیعت با لمپنیسم در مبارزه علیه کمونیستها، ۲ ژوئیه، آذر مدرسی

_ نامه سرگشاده‌ای به آقای آهنین: شما کیستید؟، دوم ژوئیه، سوسن بهار

_ زن ستیزی آشکار "قیصر"های هنر و ادبیات، سوم ژوئیه ۹۸، سیاوش مدرسی _ سردبیر مجله پوشه

_ بیرق آیت الله گیلانی در دستهای "آهنین" کانون!؟، ۳ ژوئیه ۹۸، مصطفی صابر

مصاحبه ها:

مصاحبه رادیو انترناسیونال استکهلم با رحمان حسین زاده عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان حزب درباره حرکات اعتراضی اخیر مردم در کردستان

مصاحبه رادیو نوید (رادیو فدراسیون پناهندگان) در هامبورگ با اعظم کم گویان راجع به جنبش زنان در ایران، فمینیسم اسلامی و مواضع حزب کمونیست کارگری در مورد زنان

برگزار شد:

۲۸، ۲۹ و ۳۰مین جلسه خانه حزب کمونیست کارگری ایران در شهر کلن آلمان در ماه ژوئن و روز سوم ژوئیه برگزار شد و در آنها ازجمله درباره مباحث کنگره حزب، آکسیون علیه مراسم سفارت رژیم اسلامی در روز عاشورا، موضع حزب در قبال بمب گذاریها در تهران، اخبار جاری و اطلاعیه های حزب صحبت شد. سخنران جلسه ۳ ژوئیه، نسان نودینیان کادر حزب و مسئول خانه حزب بود تحت عنوان: "جلو هرگونه تحرک جمهوری اسلامی در خارج را باید گرفت".

_ روز شنبه ۲۰ ژوئن "پیک نیک تابستانی" خانه حزب در ونکوور کانادا تحت عنوان "درهمبستگی با کارگران ایران" شامل گذاشتن میز کتاب، بحث سیاسی با حضار و جمع آوری کمک مالی برگزار شد.

کنفرانس سالانه اعضای حزب در فنلاند

کنفرانس سالانه اعضای حزب در فنلاند در روز ۲۱ ژوئن با شرکت اعضای حزب و تعدادی از کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق، در شهر هلسینکی برگزار شد. در این کنفرانس گزارش کمیته حزبی در فنلاند، اوضاع کنونی و موقعیت حزب مورد بحث قرار گرفت و در پایان رفقا عبدل گلپریان، امیر توکلی و اسماعیل ویسی بعنوان اعضای کمیته حزب و عبدل گلپریان بعنوان دبیر کمیته انتخاب شدند. در حاشیه کنفرانس سیاست اخیر دولت فنلاند علیه پناهندگان و دیپورت تعدادی از پناهجویان در هفته های اخیر مورد بحث و بررسی قرار گرفت و تصمیماتی برای مقابله با این سیاست اتخاذ شد.

نروژ

روزهای ۱۸ و ۱۹ آوریل در سمیناری که "فرهنگسرای ایران و نروژ" پیرامون "اوضاع سیاسی ایران بعد از انتخابات دوم خرداد، سیر آتی و چشم انداز اوضاع سیاسی و وظایف نیروهای اپوزیسیون" برگزار کرد، سیاوش دانشور از طرف حزب کمونیست کارگری ایران شرکت کرد. در این سمینار سیاوش دانشور ضمن تاکید به اهمیت تحولات سیاسی ایران در یکسال اخیر، هم در خود و هم بعنوان نتیجه و تداوم دو دهه حاکمیت رژیم اسلامی، به بحران همه جانبه و عمیق کلیت جمهوری اسلامی و نقش انتقالی خاتمی اشاره کرد و به نقد نظریات و تئوریهائی که تلاش میکنند مردم را به تحول در درون رژیم و تبدیل آن به یک رژیم متعارف و متناسب با زندگی امروزی امیدوار کنند پرداخت.

برگزار میشود:

سی‌و یکمین برنامه خانه حزب در کلن، ساعت ۱۸،۳۰ جمعه ۱۷ جولای ۱۹۹۸، گفتگو با نسان نودینیان کادر حزب کمونیست کارگری ایران، پیرامون مسائل پناهندگی با عنوان: "با برگزاری آکسیون های اعتراضی دیپوت پناهجویان از آلمان را باید سد نمود!

Adresse, Alte Feuerwache, Melchiorstr

"، مسئول خانه حزب کمونیست کارگری ایران، کلن، نسان نودینیان

TEL: 00491729587906
E mail: shadi@t-online.de
Kontakt: Postfach
102431 - 50464 Köln

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران درباره تهدید یکی از اعضای مرکزیت حزب توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

بدنبال گسترش فعالیتهای حزب کمونیست کارگری ایران علیه رژیم اسلامی و از جمله برچیده شدن مراسم عاشورای رژیم توسط فعالین حزب در کلن آلمان، نهادهای تروریستی جمهوری اسلامی، مانند وزارت خارجه و وزارت اطلاعات رژیم به تکاپو افتادند و مجموعه اقداماتی را در دستور گذاشتند. از جمله اقدامات رژیم اسلامی که در سطح علنی و نشریات منعکس شد، احضار و اعتراض به سفیر آلمان در تهران، اعتراض وزارت خارجه ایران به دولت آلمان و خواست "پیگیری و مجازات" فعالین حزب کمونیست کارگری را میتوان نام برد.

در ادامه این اقدامات، وزارت اطلاعات رژیم اسلامی یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب در خارج کشور را از طریق بستگان وی تهدید به قتل کرده است. این اولین بار نیست که ارگانهای تروریستی رژیم اسلامی از روش تهدید، ترور، دستگیری و فشار به بستگان فعالین حزب استفاده میکنندکارنامه رژیم اسلامی در طول بیست سال گذشته مملو از جنایتکارانه ترین شیوه ها در مقابل کمونیستها، مردم آزادیخواه و مخالفان رژیم بوده است. سران این رژیم دستشان در خون صدها هزار نفر از مردم آغشته است و باید در یک دادگاه بین المللی بخاطر بیست سال جنایت علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران درمقابل این تهدیدات، ضمن هوشیاری در مقابل توطئه های رژیم، همچنان قاطعانه برای ممانعت از حضور سیاسی و عملی رژیم اسلامی در خارج کشور تلاش میکند. ما هر سیاستی را که به رژیم اسلامی و حضورش در خارج مشروعیت بدهد، افشا و منزوی میکنیم. در داخل کشور، کارگران و مردم آزادیخواه رژیم اسلامی را با تمام نهادهای سرکوبگرش به مصافی بزرگ طلبیده اند. در خارج نیز، نباید اجازه داد که رژیم اسلامی با کمک دولتهای غربی و همفکرانش در اپوزیسیون، بساط ننگین و ضد انسانی اش را پهن کند. ما همه نیروهای اپوزیسیون را به مقابله جدی با تروریسم و هرگونه حضور رژیم در خارج کشور فرامیخوانیم.

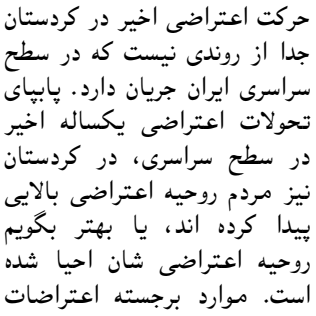
سرنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ مه ۱۹۹۸ (۸ خرداد ۱۳۷۷)

مصاحبه با رحمان حسین زاده

عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه رادیو انترناسیونال استکهلم با رحمان حسین زاده درباره حرکات اعتراضی در شهرهای کردستان ۲۸ ژوئن ۹۸.



رادیو انترناسیونال: کمیته مریوان حزب از درگیری مردم شهرک جوجه سازی مریوان با نیروهای انتظامی خبر داد که طی آن تعدادی دستگیر و زندانی شدند. همینطور در چند ماه اخیر اطلاعیه های دیگری از درگیری مردم سنندج با پلیس در میدان آزادی، درگیری مردم و رژیم در سقز، بوکان، سردشت و مهاباد، تظاهرات مردم در کرمانشاه، دو روز متوالی جنگ و گریز جوانان با نیروهای سپاه درکامیاران و بالاخره اخبار مراسمهای کارگری اول مه امسال را از کمیته کردستان حزب داشتیم. به نظر شما حرکات اعتراضی اخیر و رویاروئی مستقیم تر مردم با رژیم در شهرهای کردستان، تا چه حد متاثر از اوضاع سیاسی ایران است و تا چه حد از شرایط خاص کردستان؟

رحمان حسین زاده: روند حرکت اعتراضی اخیر در کردستان جدا از روندی نیست که در سطح سراسری ایران جریان دارد. پابپای تحولات اعتراضی یکساله اخیر در سطح سراسری، در کردستان نیز مردم روحیه اعتراضی بالایی پیدا کرده اند، یا بهتر بگویم روحیه اعتراضی شان احیا شده است. موارد برجسته اعتراضات را اشاره کردید و ما در مورد آنها اطلاعیه داده‌ایم. علاوه بر اینها گزارشات و اخبار دیگر، موید این است که دم و دستگاه و نیروهای انتظامی و سرکوبگر رژیم بسیار دست به عصا حرکت می کنند. کشمکش و تقابل با مامورین رژیم، حتی در موارد زیادی به شیوه فردی از جانب مردم، یک امر روزمره است. کلا جسارت مردم در برخورد به آنها افزایش یافته و آنها را ترسانده است. این قابل مشاهده است که مردم می خواهند آنها را محدود کنند و برای این کار بنا به اوضاع و احوال از هر فرصتی ولو کوچک استفاده می کنند. طبعا علاوه بر فاکتور اساسی اوضاع جاری در سطح ایران، اتکاء مردم به تجارب اعتراضات و حرکات مبارزاتی خود در کردستان هم می تواند فاکتور دخیلی در این مبارزات به حساب آید. در هر حال کشمکش جناحهای رژیم در بالا بشدت مایه خشنودی مردم است. در اعتراضات اخیر آشکارا کلیت رژیم و جناحهای مختلفش مورد اعتراض و تنفر مردم اند. در چهارچوب همین تناسب قوای فعلی هم مردم خود را مجبور ندیده‌اند حتی از سر "مصلحت" مبارزات خودشان را با سیاستهای یک جناح مشخص همسو کنند. به روشنی جهت‌گیری رادیکال و مدرنی در این مبارزات قابل مشاهده است و فکر می کنم اعتراضات اخیر را باید شروع اعتراضاتی وسیع و گسترده‌تر مردم دید و انتظار حرکات بزرگتری را داشت.

رادیو انترناسیونال: امروز اطلاعیه دیگری بدنبال درگیری اخیر در مریوان منتشر کردید. اخبار جدید چی هست؟ وضع کسانی که دستگیر و زندانی شدند چی شد؟

رحمان حسین زاده: رژیم در همان روز وقوع اعتراض (۲۵ خرداد) فورا ۱۲ تن از دستگیر شدگان را آزاد نمود. فردای آن روز مرمت جاده را شروع کرد، کاری که ۱۴ ماه بود وعده میداد و از آن سر باز میزد. همه دستگیر شدگان هم آزاد شدند. این موفقیتی بسیار خوشحال کننده برای مردم شهرک جوجه‌سازی مریوان بود.

رادیو انترناسیونال: عکس العمل رژیم در مقابل حرکتهای اعتراضی مردم در این دوره چطور بوده؟ آیا تفاوتی با سالهای گذشته داشته؟

رحمان حسین زاده : عکس‌العمل رژیم را هنوز هم، تهدید و دستگیری و ارعاب تشکیل میدهد، اما تفاوت آشکار نسبت به سالهای قبل این نکته است، که اقدامات این بارشان، صرفنظر از ظاهرش، با ترس و نگرانی عمیقی همراه است. این را از عکس‌العمل مامورین انتظامی و دستگاههای دولتی میشود دید. برای مثال از چند روز قبل از ماه مه امسال، در سطح شهرها، تعدادی از کارگران و کسانی که به زعم آنها می توانستند منشا حرکت اول مه باشند، با این هشدار روبرو شدند که نکند در این مورد کاری بکنید، حواستان باشد! بنظرم این انعکاسی از ترس و نگرانی آنها بود. طبعا این اقدامات پیشگیرانه نتوانست جلو حرکت اول ماه مه را بگیره و همچنانکه دیدیم مراسمهایی در شهرها بر پا شدند. یا در جریان همین حرکت اعتراضی اخیر در شهرک جوجه سازی، اشاره کردم که ظاهرا همانروز با تهدید و گسیل نیروی نظامی و دستگیری به این اعتراض برخورد کردند، اما فردایش به خواست مردم تن دادند و همه دستگیر شدگان را هم آزاد کردند. می‌خواهم بگویم که عکس‌العمل رژیم بسیار شکننده است. مردم این را میدانند و مرعوب نمی‌شوند و میدانند این مبارزات موثرند و بیشتر قدم به جلو برمیدارند.

رادیو انترناسیونال: اخبار ماه مه امسال شامل این میشد که در چند شهر کردستان مراسم‌های با شکوه برگزار شد. این به دنبال یک رخوت ۲-۳ ساله جنبش ماه مه بود که مراسمها مثل سالهای قبل‌تر به شکل گسترده برگزار نمی‌شد و در سطح محدود محافل کارگران برگزار میشد. امسال دوباره وسیع‌تر و با ابتکاراتی مثل برافراشتن پرچم و شعار و تراکت و اینها بود. ممکنه تصویری بدهید که آیا این تحرک جدید در میان کارگران، از این وضعیت عمومی ناشی میشود یا مسائل دیگری هم هست؟

رحمان حسین زاده: فاکتورهای مختلفی تاثیر داشته که فضای عمومی اعتراضی در سراسر ایران قطعا یک عامل اساسی است. عامل دیگر همانطور که اشاره کردید مربوط است به اینکه کارگران در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ متینگها و مراسمهای گسترده‌ای را مشخصا در سنندج سازمان دادند و بدنبال آن رژیم تعدادی از کارگران مبارز را دستگیر کرد. جمال چراغ ویسی سخنران اول مه در سنندج و عبدالله بیوسه از فعالین کارگری در مریوان اعدام شدند. مجموعه اینها عقب نشینی ای به جنبش ماه مه و جنبش کارگری در کردستان تحمیل نمود و این اثرات خود را در کوتاه مدت گذاشت. اکنون ایندوره سپری شده و اثرات منفی آن ضربه‌ها به اتمام رسیده، این هم فاکتور تاثیرگذاری است که باعث شده جنبش کارگری با اعتراضات و مطالبات و مراسمهای ماه مه دوباره به میدان آمده است. و بالاخره باید به گسترش فعالیتهای حزب کمونیست کارگری ایران و کمیته کردستان آن در دو سه سال اخیر در شهرهای کردستان اشاره کرد که به نوبه خود بر احیای مجدد حرکتهای اول مه هم تاثیر گذاشته است.

رادیو انترناسیونال: چه چشم‌اندازی برای گسترش این مبارزات در کردستان دارید؟ آیا موازی با جنبش اعتراضی سراسری پیش میرود یا سرعت بیشتری خواهد داشت؟

رحمان حسین زاده: آنچه روشن است این است که سطح آگاهی و توقع کارگران و مردم بالاست، آنها خواسته‌های اثباتی، رادیکال و روشنی دارند. کمونیسم و جریان کمونیستی و حزب ما صاحب نفوذ است. تجربه مبارزاتی و تجربه تشکل و برپایی مجامع عمومی و... دارند. مسئله تعیین کننده تغییر بیشتر و بهتر تناسب قوا، چه در سطح سراسری و چه در کردستان، به نفع مبارزات حق طلبانه کارگران و مردم است، در چنان شرایطی فکر میکنم جنبش اعتراضی، گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد و در کردستان پیشروی سریعی خواهد داشت.

رادیو انترناسیونال: مسئله دیگر در مورد جوانان است. در یکسال اخیر این فاکتور در درگیریها با مامورین رژیم برجسته بود. در کامیاران ۲ روز به حمایت از کارگران دستفروش و به شکل جنگ و گریز با مامورین درگیر شدند و در حرکات اعتراضی مهاباد و سنندج هم نقش آنها مشخص بود. در این مورد چه فکر می کنید؟

رحمان حسین زاده: جوانان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بشدت و به هر لحاظ تحت فشارند. علاوه بر شرایط سخت معیشتی برای بخش عمده آنها که جزء خانواده های کارگر و مردم فقیر هستند، در ابعاد دیگر زندگی مثل ورزش، تفریح، تحصیل و .

رویدادهای ایران

بدنبال برکناری وزیر کشور

جدال دو جناح رژیم اسلامی بدنبال برکناری وزیر کشور همچنان رو به تصاعد است. در مراسمی که به نام تودیع با وزیر کشور توسط جریان موسوم به "دفتر تحکیم وحدت" وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در دانشگاه برگزار شد شعارهای شدیداللحنی علیه مجلس رژیم و ناطق نوری و به طرفداری از خاتمی داده شد که بازتاب وسیع و خشم آگینی در مطبوعات جناح مقابل داشت. البته در همان مراسم مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و عبدالله نوری (وزیر کشور سابق و معاون فعلی خاتمی) از آن شعارها انتقاد کردند. از آن پس، و بااینکه خاتمی هم تلویحا از این مساله ابراز نارضایتی کرد، طیف خط امامی های سابق، مساله ضرورت انحلال مجلس را که خارج از حدود قانون اساسی است، وسیعا در صفوف طرفداران خاتمی طرح و تبلیغ کرده اند. گفتنی است این طیف که سالها طرفدار پروپاقرص "امام" و ولی فقیه بودند، پس از روی کار آمدن خاتمی به شیوه های مختلف از مخالفت با قدرت مطلقه ولی فقیه دم میزنند و اخیرا هم به مقررات ناظر بر انتخابات مجلس خبرگان (نه خود آن مجلس!) اعتراض کرده اند. ولی خاتمی در مقابل اینها هر بار، و طی هفته گذشته با صراحت بیشتری، بر ولایت فقیه و قانون اساسی بعنوان دو رکن اصلی جمهوری اسلامی تاکید کرده است. با تصاعد کشمکش دو جناح اصلی حاکمیت، شکافهای درونی این جناحها و گروهبندیهای درون رژیم اسلامی بیشتر و بیشتر میشود و اشکال تازه تری بخود میگیرد. در چنین شرایطی با توجه به مبارزات و اعتراضات گسترش یابنده کارگران و مردم خشمگین و ناراضی که متوجه کلیت رژیم اسلامی است، این ضرورت بیش از پیش آشکار میشود که مردم آزادیخواه خواستها و شعارهای مستقل خود را، جدا از اهداف و شعارهای کلیه جناحها و گروهبندیهای جمهوری اسلامی، طرح و تعقیب کنند.

اعتراض مردم شهرک جوجه‌سازی مریوان به نتیجه رسید:

در ایسکرای شماره ۸ خبر دادیم که بنا به اطلاعیه کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران، مردم شهرک جوجه سازی مریوان روز ۲۵ خرداد در اعتراض به وضعیت جاده ای که از وسط شهرک میگذرد دست به اعتراض زدند و جاده را برای چند ساعت بستند. در آن روز فرماندار مریوان با اعزام نیروی انتظامی با مردم معترض مقابله کرد و در جریان درگیری مردم و نیروهای سرکوبگر ۲۰ نفر دستگیر شدند، اما طبق اطلاعیه بعدی کمیته مریوان (مورخ ٦ تیر)، اعتراض مردم مقامات رژیم را ناچار به عقب نشینی کرد و روز بعد از اعتراض، مرمت جاده را که ۱۴ ماه بود از آن سر باز میزدند شروع و همه دستگیر شدگان اعتراض عمومی مردم هم آزاد کردند.

کنترل وسیع جاده ها و دستگیری مردم در مناطق ارومیه، نقده و اشنویه

بنا به اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران مورخ ۱۰ تیر ۷۷ (۱ ژوئن ۹۸) شمار زیادی از مردم مناطق ارومیه، نقده و اشنویه توسط نیروهای سرکوبگر رژیم در جریان کنترل جاده ها دستگیر و زندانی شده اند. از صبح روز ۸ تیر (۲۹ ژوئن ۹۸) در شهرهای ارومیه و نقده و اشنویه، نیروهای رژیم بطور گسترده ای دست به کنترل جاده ها، بازدید ماشینها و دستگیری مردم منطقه زده اند و مراکز و پست های بازرسی را که از مدتها پیش تعطیل شده بودند مجددا دایر و فعال کرده اند.

حضور سرکوبگرانه نیروهای دولتی که از سه هفته پیش مرتبا افزایش یافته، با اعتراض و نارضایتی آشکار مردم منطقه مواجه شده است. در محافل مردم گفته شده که این اقدامات سرکوبگرانه ناشی از ترس رژیم از گسترش مبارزات توده ای و در جهت عقب راندن تحرکات و اعتراضات آنان است، غافل از اینکه مردم به میدان آمده دیگر عقب راندنی نیستند. کمیته کردستان حزب مردم مبارز منطقه را به گسترش و تشدید اعتراضات خود علیه رژیم اسلامی و فشار برای آزادی فوری دستگیرشدگان فرا خوانده است.

"مزد کارگران، تنها یک سوم نیاز واقعی شان است"

در گردهمائی نهاد ضدکارگری موسوم به "کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار" محجوب، دبیرکل خانه کارگر، اعتراف کرد که مزد حقیقی کارگران تنها به اندازه یک سوم نیاز واقعی آنهاست. او اشاره کرد که با این حال صحبت از این میشود که حقوق کارگران باید کاهش یابد! به گزارش روزنامه همشهری (۴ تیر ـ ۲۵ ژوئن) محجوب همچنین گفت: بررسی ها نشان میدهد قدرت خرید فعلی کارگران نسبت به ۲۰ سال پیش چهل در صد کاهش یافته است، و اضافه کرد در حالیکه امروز بیکاری بزرگترین معضل اجتماعی بشمار میرود، برخی از کارفرمایان و مدیران، اقدام به تعطیل کارخانه ها، اخراج کارگران و عدم پرداخت حقوق ماهانه آنان کرده اند.

فرزند محسن رضائی در آمریکا

احمد رضائی پسر ۲۲ ساله محسن رضائی فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر کنونی "مجمع تشخیص مصلحت نظام" به آمریکا پناهنده شده است. او، به گفته خودش، چند ماه پیش از طریق دوبی و سپس قبرس و اطریش عازم آمریکا شده و در آنجا تقاضای پناهندگی کرده است. در طول هفته اخیر که حضور احمد رضائی در آمریکا علنی شده، او طی افشاگریهای خود علیه رژیم اسلامی در گفتگو با رادیو صدای ایران (لوس آنجلس) و رادیو اسرائیل، تاکید کرده است که: عمر جمهوری اسلامی به روزشمار افتاده است. مقامات رژیم اسلامی و رسانه های داخل ایران درباره خروج احمد رضائی از ایران و پناهنده شدنش به آمریکا سکوت اختیار کرده اند. در آمریکا نیز با اینکه احمد رضائی اواخر مارس به آن کشور رفته، این مساله پس از سه ماه و اندی، در هفته اخیر، و همزمان با بالا گرفتن جدال جناحهای رژیم اسلامی در مورد رابطه با آمریکا، علنی شده است.

نگاهی به اخبار جهان

ایرلند شمالی:

دو هفته است کشمکش فرقه های ملی_مذهبی مجددا ایرلند شمالی را به آتش کشیده است. این بار دارودسته Orange Order , لویالیست هایی که از اتحاد با بریتانیا طرفداری میکنند، آتش کشمکشهای جدید را روشن کرده اند. اینها هفته پیش، درست پس از انتخابات پارلمان محلی که طبق توافقنامه صلح دهم آپریل برگزار شد و طرفداران توافقنامه در آن اکثریت آوردند، در مسیر راهپیمائی سنتی شبه فاشیستی خود ده کلیسای کاتولیک و چندین اتومبیل و ساختمان را در شهر "پورتاداون" به آتش کشیدند. در این هفته نیز دو روز پی در پی در بلفاست و چند شهر دیگر دست به آتش سوزیهای مشابه زدند. نیروهایی ارتش از ۸ ژوئیه برای کمک به پلیس در کنترل تنشهای احتمالی ناشی از راهپیمائی سراسری این فرقه که بناست ۱۲ ژوئیه در همه شهرهای ایرلند شمالی صورت گیرد، وارد خیابانها شده اند.

علیرغم تبلیغاتی که حول توافقنامه صلح دهم آپریل برپا شد، عدم خوشبینی به توفیق آن بجا و واقعبینانه بود. پیدا بود که طرفهای اصلی درگیر در کشمکشهای ایرلند شمالی، "صلح" را برای کسب وقت جهت تدارک منازعات آتی پذیرفته اند. اکثریت مردم ایرلند شمالی، اعم از اینکه منتسب به کلیسای کاتولیک یا پروتستان باشند، طرفدار صلح اند. منازعات ملی_مذهبی ایرلند شمالی را فراکسیونهای قدرت طلب که منافعی جدا از منافع مردم را تعقیب میکنند دامن میزنندم و البتهم این دشمنیها طی بیش از دو دهه دخالت سرکوبگرانه دولت مرکزی بیش از پیش وخیم و فاجعه بار شده اند. سطح بالای آراء موافق (۷۴٪) که در رفراندم ۲۲ مه به توافقنامه داده شد در وهله اول ناشی از همین واقعیت صلح طلبی عامه مردم بود. اما این توافق از بالا، که چیزی جز توافق بر ترتیبات تقسیم قدرت بین فراکسیونهای جدا از اکثریت مردم نبود، در همین دوره سه ماهه نشان داده که توافقی شکننده است و پتانسیل تداوم جدال بر سر منافع فرقه ای جدا از منافع عمومی مردم را با خود حمل میکند.

مصاحبه با رحمان حسین زاده دنباله از صفحه ۳

.. بسیار محرومند. همینها زمینه گسترش اعتراض آنهاست. این بخش از جامعه، روحیه مبارزاتی بالایی دارند، از مطالبات رادیکال و مدرن دفاع می کنند، خواستار زندگی شاد و شایسته جوانان و انسانهای این دوره و زمانه هستند. پابپای گسترش مبارزات جاری، مبارزات آنها هم گسترده تر خواهد شد. به نظرم حرکت اعتراضی آنها در مدارس، جاهایی که مدارس عالی و دانشگاه دارند (مثلا سنندج) و مکانهایی که امکان تجمع دارند، از این به بعد قدرتمندتر به میدان خواهند آمد.

رادیو انترناسیونال: در این شرایط، با توجه به گسترش اعتراضات کارگران و مردم علیه رژیم اسلامی، اولویت های سیاست حزب در کردستان چیست؟

رحمان حسین زاده: تا آنجا که به این اعتراضات مربوط است، هدف ما تلاش در جهت گسترش این اعتراضات، سراسری کردن آن در شهرهای کردستان و هدفمند کردن آن است، به این معنی که خواستهها و مطالبات روشن، مشخص و قابل تحقق و در عین حال رادیکال و انسانی بر آنها ناظر باشد. در این جهت ارتباط با فعالین و رهبران عملی این اعتراضات و همفکری با آنها، انتقال تجارب با هم، دست در دست هم گذاشتن و تقویت جنبش اعتراضی کارگری و توده‌ای، بخش مهمی از کار ماست که به آن مشغولیم. بخش دیگری از کار ما منعکس کردن این اعتراضات در رسانه‌های بین‌المللی و محلی و تلاش برای کسب حمایت از آن است. و مسئله مهم تر کمک به شکل گیری تشکلهای کارگری و توده‌ای، احیاء و دامن زدن به مجامع عمومی و ایجاد شوراها در کارخانه و مراکز کار و یا در محلات تجمع کارگران و مردم است. خلاصه ما هم در سطح مشخص فعالیتهای تشکیلاتی سعی می کنیم به شکل‌گیری جنبش قدرتمند اعتراضی رادیکال و سراسری کمک کنیم و رفقا و سمپاتها و فعالین رادیکال و معترض را در این جهت سوق می دهیم و هم در سطح عمومی‌تر، از همه ابزارهای تبلیغاتی خود، نشریات، جزوات، نوار، اطلاعیه‌ها و ارسال آن به رسانه‌های بین‌المللی و.... برای رسیدن به این هدف کمک کنیم. مسئله اینست که ما خود را جزئی از این جنبش می دانیم و به وظایف خود در قبال آن آگاه و متعهدیم. طبعا در کردستان ما وظایف متعدد دیگری داریم و این همه کار ما نیست، اما بخش مهمی از آنست. در بطن این اوضاع یک هدف اساسی ما محکم و منسجم کردن و گسترش سازمان حزبی و کمونیستی در مراکز کار و زیست کارگران و مردم زحمتکش است. تصدیق میکنید که وجود چنین سازمان کمونیستی مرتبط با مبارزات کارگران و مردم، تضمین محکمی است برای موفقیت مبارزات جاری در راستای تحقق مطالبات فوری و سرنگونی جمهوری اسلامی و تامین زندگی بهتر و دنیای بهتر.

ارقام سخن می گویند

طبق آخرین اخبار از ایران، قیمت اجناس عمومی نشان عمق فلاکتی است که توده های وسیع مردم با آن روبرو هستند. توجه کنید: گوشت گوساله، کیلوئی ۱۵۵۰ تومان. مرغ ٦۰۰ تومان. ران و سینه مرغ ۷۵۰ تومان. پنیر شهری ٦۰۰ تومان. برنج ریزه ۵۵۰ تومان. دم سیاه ۸۵۰ تومان. شکر ۱٦۰ تومان. روغن ۴/۷۵۰، ۳۳۰۰ تومان. چای شهرزاد، نیم کیلو ۲۸۵۰ تومان. نان لواش دانه ای ٦ تومان، بربری ۱۵ تومان. شیر لیتری ۱۴۰ تومان، شیر پاستوریزه ۱۷۰ تومان. بنزین لیتری ۲۰ تومان. تاکسی یک چهارراه ۵۰ تومان. اتوبوس تهران ـ کرج ۲۵۰ تومان. پیکان ثبت نامی (با سهمیه) دو میلیون تومان پیش پرداخت ، چندماه بعد یک میلیون تومان و هنگام تحویل یک میلیون تومان. زمان انتظار برای جراحی قلب در بیمارستان دولتی هشت ماه تا یک سال، اما در بیمارستان خاتم الانبیاء، سه میلیون تومان. اتاق خصوصی در بیمارستان سی هزار تومان. صدمتری دوخوابه، خیابان شیراز، توانیر ۲۵ میلیون تومان به قرار متری ۲۵۰ هزار تومان. هما ارجمند (ونکوور، کانادا، ۲۹ ژوئن ۹۸)

منصور حکمت

راه کارگر و مهاجرین افغانی:
"فاشیسم، کابوس یا واقعیت"؟!

منتشر شد.

این نوشته برای اولین بار در اردیبهشت ۱۳٦۳ (مه ۱۹۸۴) در نشریه کمونیست شماره ۹ و با امضای نادر بهنام به چاپ رسیده است.

انتشار مجدد کارگر امروز

کارگر امروز
نشریهٔ انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Worker's Paper

نشریه کارگر امروز شماره ٦۱ در ماه جولای منتشر میشود

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(٤٦)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳٦
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید: http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۰

Iskra

شماره ده ۵ مرداد ۱۳۷۷ ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۸ حزب کمونیست کارگری ایران

نه حجاب اسلامی، نه صلیب؛ مدارس سکولار صفحه۲

نادر بکتاش
جامعه، کودکان، سکت ها نگاهی به دو هفته نامه خارج‌کشور صفحه۲ صفحه٤

صفحه حزب صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤

فاتح شیخ الاسلامی

جناحهای رژیم و بحران سیاسی و اقتصادی

این روزها مردم ایران شاهد صحنه های دیگری از ادامه بحران سیاسی و اقتصادی رژیمند. برکناری و برگماری وزیر کشور، محکومیت کرباسچی، تعطیل روزنامه طرفدار خاتمی "جامعه" (و ادامه انتشار آن با نام "طوس") و بیشتر از همه اینها کاهش مداوم قیمت نفت و وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی در مرکز توجه همگان قرار دارند. بحران عمومی و مرکب جمهوری اسلامی، جدال جناحها را به دور باطلی انداخته است. دستگاههای تبلیغی دو جناح به این دور باطل با چنین سوالی برخورد می کنند: "توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی، کدامیک مقدمند؟"! "جواب" دو جناح دو شکل دارد ولی ماهیت ناتوانی عملی شان در خارج کردن رژیم از بحران پیچیده کنونی یکی است.

روشن است که هدف خاتمی و طیف گوناگون حامیانش از "توسعه سیاسی" محدود کردن دامنه قدرت جناح مقابل برای خدمت به بقای کل نظام جمهوری اسلامی است. متقابلا تاکید جناح دیگر بر "توسعه اقتصادی" به معنی مخالفت با هر نوع تغییر سیاسی چه در تناسب قوای بالای رژیم و چه در رابطه با جامعه است. بحث "توسعه اقتصادی مقدم است" پوچ است، "پروسترویکا"ئی در کار نیست، بحث بر سر "گلاسنوست" آری یا نه، البته در چارچوب جمهوری اسلامی، است. جناح مخالف خاتمی با طرح "اول توسعه اقتصادی"، گشودن هر دریچه سیاسی ای را از پیش منتفی اعلام کرده است. به این ترتیب دو جناح از آغاز امسال به دور و تسلسلی از کشمکش دائم، در عین سازش های موقت در برابر تهدید خیزش مردم، در غلطیده اند که پروسه خودتخریبی جمهوری اسلامی را سرعت و ابعاد جدیدی داده است.

این در شرایطی است که کاهش قیمت نفت به حدود نصف قیمت یک سال پیش و کسری سه هزار میلیارد تومانی بودجه دولتی، وخامت اوضاع اقتصادی را به کابوسی برای کل رژیم مبدل کرده است. بر این متن است که مخالفان خاتمی اخطار میدهند که: چه جای "توسعه سیاسی" است؟ هیچیک از دو جناح جوابی به این اوضاع اقتصادی ندارند. در عوض منافع مشترکشان در "حفظ نظام" در برابر "تهدید دشمن"، یعنی فشار اعتراضات از پائین، هر دو جناح را به این نقطه مشترک میرساند که با نسبت دادن کاهش قیمت نفت به "اهرمهای شناخته شده غرب" و بویژه به "فشارهای آشکار و نهان واشنگتن" و غیره بکوشند مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران و مردم محروم را باز هم با سرکوب و خفقان جواب دهند. چشم انداز تیره اوضاع اقتصادی رژیم، هیچ "توسعه سیاسی" ای را که مجال اعتراض به توده مردم بدهد بر نمی تابد.

بحران و بن بست سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی لاعلاج است. سرنگونی این رژیم توسط کارگران و توده مردم و برقراری حکومت کارگری تنها راه خروج جامعه از این وضعیت غیر قابل تحمل و غیر قابل دوام سیاسی و اقتصادی است و طبقه کارگر با تشدید مبارزات خود، با متشکل کردن صفوف خود از طریق جنبش مجامع عمومی و با پافشاری بر مطالبات روشن خود در زمینه آزادی، برابری، عدالت و رفاه میتواند چنان افق و چشم انداز امیدبخشی در برابر جامعه قرار دهد که امر بسیج نیرو برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تسهیل و تسریع کند.

مصطفی صابر

جلوی فاشیسم ضد افغان را باید گرفت!

صفحه۳

غرفه فرهنگی جمهوری اسلامی در سوئد برچیده شد

بنا به اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران_ سوئد (۴ مرداد_ ۲۶ ژوئیه) غرفه و نمایشگاه عکس سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم روز یکشنبه ۴ مرداد توسط نیروهای آزادیخواه ازجمله فعالین حزب کمونیست کارگری ایران که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" میدادند برچیده شد. سفارت رژیم در سوئد با استفاده از برگزاری "شهر فرهنگی اروپا در سال ۹۸" در استکهلم، با اجیر کردن چند نگهبان حرفه‌ای اقدام به گذاشتن غرفه و نمایشگاه عکس برای تبلیغ افکار ارتجاعی و ضد انسانی خود کرده بود که نیروهای آزادیخواه و مدافع سرنگونی جمهوری اسلامی از جمله فعالین حزب در شهر استکهلم، بمحض اطلاع از این اقدام، به محل غرفه رفته و با دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بساط مزدوران رژیم را درهم ریختند. مزدوران رژیم با دیدن این صحنه سراسیمه فرار کردند. هنگام درگیری نیروهای آزادیخواه با نگهبانان حرفه‌ای و اجیر شده سفارت رژیم، دو نفر از فعالین سیاسی مخالف رژیم اسلامی توسط پلیس سوئد دستگیر شدند. طبق اطلاعیه خبری روز بعد واحد سوئد حزب (۲۷ ژوئیه) در پی اعتراض ایرانیان مبارز و آزادیخواه در مقابل ساختمان پلیس استکهلم به دستگیری این دو نفر، سه نفر دیگر توسط پلیس دستگیر میشوند. اما اعتراض کنندگان تا آزادی دستگیرشدگان در ساعت ۳ بامداد روز دوشنبه ۲۷ جولای در مقابل ساختمان پلیس استکهلم میمانند.

در ادامه اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران_ سوئد آمده است: رژیم اسلامی در سراشیبی سقوط محتومش، با شرکت در مراسمهایی که باهمراهی و همدستی دول غربی و اپوزیسیون رژیمی شده برایش فراهم میشود، تلاش دارد اوضاع در ایران را عادی جلوه دهد. نه تلاشهای مذبوحانه رژیم و نه همراهی و همدستی دولتهای اروپائی و اپوزیسیون رژیمی شده و نه هیچ ترفند دیگری نمیتواند رژیم جنایتکار اسلامی ایران را از خشم مردم بسته آمده ایران و نیروهای آزادیخواه رها کند. این تلاشها بیهوده و مضحک است. رژیم اسلامی و مزدورانش نه تنها اجازه نخواهند داشت بساط تبلیغات شنیع و ضد انسانی خود را پهن کنند، بلکه باید بعنوان عاملین فجیع‌ترین و ضدانسانی‌ترین جنایتها و بعنوان جنایتکاران و مسببن وسیعترین بی‌حقوقی‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی میلیونها نفر از مردم ایران، در دادگاههای بین‌المللی به محاکمه کشیده شوند. رژیم اسلامی و مزدورانش اینبار هم باید متوجه شده باشند که در هیچ جا از دست نیروهای سرنگونی طلب در امان نخواهند بود. حکم مرگ این رژیم ارتجاعی را مردم ایران با صدای بلند اعلام کرده اند. رژیم جنایتکار اسلامی ایران باید سرنگون شود.

شماره فاکس حزب تغییر کرده است!
شماره جدید: ۲۲ ٦٧ ۵۱۵ ٤١٦(۱)

۸ سپتامبر
روز اعتراض علیه جمهوری اسلامی

خاتمی روز ۸ سپتامبر برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد به نیویورک میرود. غرب و رسانه های دست به سینه اش و همچنین اپوزیسیون رنگارنگ طرفدار رژیم ورود او را لحظه شماری میکنند. برای اینها فرصتی است تا این فریب را با قوت بیشتر در بوق کنند که گویا نسیم آزادی مردم ایران از لای عبا و عمامه خاتمی میوزد.

خاتمی رئیس جمهور فعلی و وزیر سابق نظامی است که ۳۰ میلیون زن را در یک آپارتاید کامل جنسی در اسارت دارد. در همین یکساله دوره ریاست جمهوری ایشان نیز زنان به جرم بی حجابی دستگیر شدند، سنگسار شدند و حتی قوانینی به تصویب رسید که بر طبق آن دفاع از حقوق زن را هم ممنوع کردند. در یکسال گذشته مخالفین رژیم همچنان به زندان، شکنجه و اعدام محکوم شدند، اعتصابات کارگری به دستور وزارت کار و وزارت اطلاعات خاتمی به خون کشیده شد و فعالین کارگری دستگیر شدند. آزادیخواهی، سوسیالیسم، دفاع از زن، دفاع از حقوق کودک، دفاع از یک جامعه غیر مذهبی و سکولار، دفاع از آزادی اندیشه، آزادی انتقاد همچنان غیر قانونی است و با زندان و شکنجه پاسخ میگیرد. همه هنر خاتمی و "تفاوت" ایشان با رقبایشان این است که ایشان بر اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی تاکید میکنند. قانونی که دو دهه است بر مبنای آن یک جامعه شصت میلیونی را به بند کشیده اند، قانونی اسلامی و قرون وسطائی که فقط مایه شرم بشریت قرن بیستم است. تبلیغات سی ان ان و بی بی سی و سایر رسانه های مزدور در حمایت از خاتمی دروغپردازی بیشرمانه ای بیش نیست.

جمهوری اسلامی رژیم بیش از صدهزار اعدام است، رژیم آپارتاید جنسی است، رژیم بیحقوقی مطلق مردم است، رژیم فقر و فلاکت است، رژیمی ضد انسان، ضد کودک، ضد شادی، ضد موسیقی و هنر و ضد هر جلوه ای از انسانیت، رفاه و شادی است. این رژیم باید سرنگون شود و سران آن به جرم سرکوب و ترور و جنایت علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند. سرنگونی این رژیم اولین گام مردم ایران برای آزادی و رهائی و یک زندگی انسانی است.

حزب کمونیست کارگری، روز ۸ سپتامبر، همزمان با شرکت خاتمی در اجلاس سازمان ملل، فراخوان به یک آکسیون سراسری در خارج کشور داده است. این روز بویژه فرصتی است تا صدای اعتراض و مبارزه مردم ایران، هرچه بلندتر، به گوش جهانیان برسد. ما از شما که از یک رژیم مذهبی و قرون وسطائی متنفرید، شما که به رژیم زن ستیز ایران اعتراض دارید، شما که بیحقوقی کارگران ایران را محکوم میکنید، شما که خواهان کوتاه شدن دست مذهب از زندگی مردم هستید، شما که برای آزادی و برابری و حرمت انسانها دل میسوزانید، دعوت میکنیم با شرکت در تظاهرات ۸ سپتامبر صف مبارزه انقلابی و کارگری علیه جمهوری اسلامی را تقویت کنید.

دست اسلام از سرمردم کوتاه
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ جولای ۹۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

نادر بکتاش

جامعه، کودکان، سکت ها

سنای فرانسه در آخرین روزهای ماه ژوئن دو پیشنهاد قانون را، به‌اتفاق آرا، به منظور محافظت از کودکان در مقابل سکت‌ها تصویب کرد. این قوانین در جهت تحکیم کنترل بر اجرای آموزش اجباری توسط خانواده هایی است که کودکانشان در خانه یا در برخی مدارس غیر عمومی آموزش می بینند. وزیر آموزش اعلام کرده است: "ما باید مدرسه رفتن را تشویق و از انحرافات سکتی اجتناب کنیم." بر اساس تخمین های موجود، چندهزار کودک از مدرسه رفتن محروم هستند و در شرایطی که "سکتی" توصیف می شود، آموزش می بینند. این اطفال که عمدتا در محیطهای بسته نگهداشته می شوند، نمی‌توانند یک برنامه تحصیلی نرمال را دنبال کنند و بویژه از ارتباط با بچه های "بیرون" محروم هستند. این امر باعث تشدید تاثیرات سکت هایی می شود که پدر و مادر ها به آنها متعلق هستند. بر اساس یکی از قوانین مصوبه، یک کنترل تحصیلی اجباری در رابطه با کودکانی که در خانواده آموزش می بینند، برقرار خواهد شد.

سکت ها و کودکان

عرض و طول یک سکت، ماهیت فرقه‌ای آنرا زائل نمی‌کند. چه یک میلیارد عضو این سکت باشند و چه هجده نفر. آدم‌های بالغ معتقد به اسلام می‌توانند هر بلایی بر سر خودشان بیاورند، اما حق ندارند بچه را زیر رگبار اعمال و اعتقادات خود بگیرند و ذهن و روانش را مثله‌مثله بکنند. دنیای موجود هنوز بسیار کارها دارد بکند تا تبدیل به یک جامعه انسانی بشود، اما در همین وضعیت فعلی‌اش هم، باز سعی می‌کند تا از توحش فاصله بگیرد. سنای فرانسه از نرم‌های حداقل جامعه این کشور هم عقب‌مانده‌تر است. همین یکی دو ماه پیش در رسانه‌ها بحث راه افتاده بود که این نهاد، باقی‌مانده از قرون پیشین و نظامهای اجتماعی به‌خاک سپرده شده و رژیمهای سیاسی برباد رفته، مدتهاست که ضرورت وجودی خود را از دست داده است. از نظر جامعه‌شناختی و سیاسی، آنرا نماینده وجه روستایی جامعه فرانسه می‌دانند. با این وجود اینها به اتفاق آرا قوانینی را تصویب کردند که حق دمکراتیک پدر و مادران به دورکردن کودکان از جامعه و مسخ کردن آنها توسط رسومات این یا آن سکت را سلب می‌کند و جامعه و دولت را مامور حراست از سلامت ذهنی ـ روانی اطفال و داشتن یک زندگی طبیعی (منطبق بر نرمهای امروز و شعور عمومی جامعه) می‌کند.

مساله را در چهارچوب بحث اخیر در رابطه با حجاب کودکان در جوامع اروپایی و سقطجنین، در نظر بگیریم. چندصد میلیون کودک دختر در "جهان اسلام"، چندده یا چندصد هزار دختربچه در سوئد و فرانسه و انگلیس و آلمان، قربانی شرایط تربیتی سکت اسلامی هستند؟ کودکی که پدر و مادرش به سرش حجاب کشیده‌اند و شنا و ژیمناستیک و بازی با بچه همسایه را، به دلیل اینکه "بیرون" از مقررات سکت اسلامی آنهاست، برایش قدغن کرده‌اند و بعد از مدرسه هم حق ندارد با پسران و دختران همسن و سالش بازی و تفریح کند، چه بر سرش می‌آید؟

در چند سال اخیر بحث مربوط به حجاب کودکان دختری که در خانواده‌های اسلامی زاده شده‌اند و مجبور میشوند حجاب فرقه را به سر کنند، هر از چندی در یکی از کشورهای اروپایی داغ می‌شد. اما در اسکاندیناوی و سوئد بود که سال گذشته به یمن مبارزات جسورانه اسرین محمدی و نظرات انسانی و پیشرو حزب‌کمونیست‌کارگری، جوهر و ابعاد واقعی بحث بیرون زد. معلوم شد که شناعت نظرات مخالفین ممنوعیت حجاب اسلامی بر سر کودکان، دهها برابر چندش‌آورتر از نظرات اعضا خود این سکت ۱ میلیاردی است. اگر اینها عمدتا قربانیان خودنخواسته جهل و شرایط زیستی تحمیق‌کننده هستند، آن سازمانها و انجمنهای زنان (از قبیل راه کارگر و آوای زن) جز شیاد سیاسی نیستند. کسانی که هیچگونه انسانیتی در برخورد به مساله کودک حالیشان نیست و یک‌سره بیمار سکت "دمکراسی‌پرستان" هستند. لابد اینها امروز هم از زاویه "حق‌دمکراتیک" والدین، قوانین مصوبه سنای فرانسه را نقد می کنند و، از آنجایی که اعتقادات دمکراتیکشان روز به روز بیشتر و رادیکالتر میشود، چند صباحی دیگر قانون "آموزش اجباری" را هم ضددمکراتیک و "رضاخانی" اعلام میکنند.

دو منطق

موضع گیری‌های موافق و مخالف در باره حقوق کودکان (و جنین) و نقش جامعه و دولت در رابطه با آن، از دو منطق متفاوت و متضاد پیروی می کند.

دو نوع برخورد وجود دارد: برخوردی که حقوق فردی را مطلق می کند و عملا آنرا در چهارچوب "توازن قوا" و قانون "قوی‌تر" می بیند(قانون جنگل لیبرالیسم). طبق این منطق، پدر و مادر چون بزرگتر و قوی‌تر هستند و خرج نان و آب کودک را می‌دهند حق دارند اعتقادات و رسومات خود را هم بر او تحمیل کنند، حجاب بر سرش بکشند و اگر هم خواستند خودکشی جمعی کنند بچه را هم با خود بکشند؛ چون مادر ها برای چند ماه بچه را در شکم خود حمل می‌کنند، اجازه و حق دارند که در مورد نفس زندگی کردن یا نکردن او هم تصمیم بگیرند. برخورد دیگر بر اساس دفاع از حقوق تمام انسانها و منجمله ضعیف ترینشان(جنین)، فراهم کردن بهترین شرایط برای تحقق آزادی انتخاب آرا و آداب زندگی، و حمایت جامعه و قوانین و دولت از حقوق و آزادی ضعیف‌ترها است.

منطق فوق در اکثر موارد بدون هیچ‌بحثی از جانب همه پذیرفته می‌شود. در همه جای دنیا قانون "آموزش اجباری"، "ممنوعیت کار کودکان" و غیره، نه بعنوان زورگویی بلکه بعنوان یک پیشرفت بزرگ دیده می‌شود و مورد تحسین قرار می‌گیرد. چرا در دو مورد مشخص ذکرشده، سقط جنین و حجاب‌اسلامی، مساله هیئتی عجیب و غریب پیدا می‌کند و دفرمه میشود؟ علت را باید در ابعاد و خصوصیات تاریخی و اجتماعی ـ سیاسی‌ای دید که این مسائل به خود گرفته است. مساله سقط جنین را، چه به خاطر وجه بیولوژیکی آن (شکلگیری نطفه در شکم زن) و چه به علت عوامل سیاسی ـ اجتماعی، به حقوق زن گره می‌زنند، در حالیکه هیچ ربطی به آن ندارد و ماهیتا باید در کادر حق‌حیات عمومی انسانها (شامل جنین و معلولین و عقب‌مانده‌ها و...) دیده شود. لازم نیست جامعه از روی لطف به زنان ترحم کند و حقوق ویژه‌ای به آنها داده شود! نمی توان به‌خاطر اینکه زنان در جامعه طبقاتی از حقوق و موقعیت برابر با مردها برخوردار نیستند به آنها اجازه داد که برای بودن و نبودن انسانهای دیگر تصمیم بگیرند. همانطور که اگر یک زن سرقت بکند و یا کسی را بکشد، به خاطر زن بودن از جرمش نمی گذرند. هیچ مادری هم به خودش اجازه نمی‌دهد که در مورد ادامه یا قطع حیات کودک دوساله‌اش تصمیم بگیرد. ظاهرا حق حیات جنین بیچاره به تصمیم مادر بستگی پیدا میکند چون در شکم اوست. یک زن به خاطر چند ماه حمل یک جنین، حق پیدا میکند که در مورد حیات یک انسان، که میتواند پنجاه یا هفتاد سال یا کمتر و بیشتر زندگی کند، تصمیم بگیرد! در مورد این مساله به تفصیل در انترناسیونال شماره ۲۵ نوشته شده است. اما بد نیست سوالی از مخالفین پر حرارت موضع حزب در رابطه با سقطجنین بکنیم. آیا تا به حال شده است که به طور جدی به این مساله فکر کنند که ممکن بوده است ۳۰ یا ۴۰ سال پیش (هرچقدر که سنشان است) کسانی تصمیم بگیرند که جلوی به دنیا آمدنشان را بگیرند؟ اگر خوب به این مساله بیندیشند، حتما از مادرانشان تشکر خواهند کرد که به فکر ممانعت از تولد آنها نیفتاده اند. آدمها، علی‌العموم، علیرغم تمام مصائب زندگی، از به‌دنیا آمدن خوشحال هستند. جامعه باید از همین دفاع کند: از اینکه کسانی نتوانند در مورد حق حیات دیگران، ولو جنین ۳ روزه، تصمیم بگیرند. از اینکه چقدر خوب است که این کودکانی که در پارکها و خیابانها و خانه ها میدوند و میخندند و گریه میکنند، به دنیا آمده اند. و چقدر بیرحمانه و پوچ است که این حق زندگی، با مباحث یاوه ای از قبیل حق دمکراتیک زنان و غیره، لوث شود.

حجاب اسلامی

به همان اندازه که فرستادن بچه ها به جنگ و روی مین، جنایتکارانه است، دیدن کودکانی که در رژه فاشیستها پرچم بالا میبرند و با مارش نظامی قدم برمیدارند زشت و هولناک است، حجاب‌اسلامی بر سر کودکان کردن هم غیرانسانی و فجیع است. اما اینکه هر کدام از این موارد تا چه حد از نظر افکار دنیا و جامعه تقبیح بشوند و قانونا و عملا جلوی آنها گرفته شود، امری سیاسی است. اسلامیون که در ایران به قدرت رسیدند، بر سر زنان حجاب کشیدند. اگر یک گرایش لائیک رادیکال در این کشور به قدرت برسد، باید آزادی کامل پوشاک برای همه و ممنوعیت هرگونه پوشش غیرعادی (از نظر نرمهای جاافتاده پیشرو و مدرن جهانی) برای کودکان را برقرار و تضمین کند. مدافعین حجاب‌اسلامی اجباری بر سر کودکان، از دول غربی گرفته تا گروههایی مثل آوای زن و راه‌کارگر، به عوض مبارزه فرهنگی-نظری و سیاسی برای دفاع از حقوق و آزادی کودکان، به خاطر منافع سیاسی-اقتصادی و یا جهل و اپورتونیسم سیاسی، حامیان "حقوق دمکراتیک" فرقه‌ای با ایدئولوژی و رسوم مهجور و ضدانسانی، در مقابل کودکان هستند.

هم این سکت اسلامی و هم حامیانش، در هر لباسی، باید به‌طور مدام افشا شوند.

نه حجاب اسلامی، نه صلیب؛ مدارس سکولار

در حاشیه رد حق تدریس یک زن محجبه افغانستانی در ایالت "بادن وورتمبرگ"

مخالفت وزیر فرهنگ "بادن وورتمبرگ" با تدریس یک زن محجبه افغانستانی، بحثهای حادی را در احزاب پارلمانی و به درجاتی در جامعه آلمان دامن زده است. صف مخالفین و موافقین اقدام وزارت فرهنگ بادن وورتمبرگ از مدافعان حفظ سنن مسیحی تا موافقان آزادی مذاهب و جامعه چند فرهنگی را در بر میگیرد.

اما خود حجاب چیست؟ ما بعنوان فعالین یک سازمان مدافع حقوق زنان از کشوری میائیم که در آن قدرت دولتی با سر نیزه و شلاق حجاب را بر میلیونها زن تحمیل کرده است. حجاب، نه یک مدل لباس، بلکه سمبل بی حقوقی و تحقیر زنان است. با حجاب است که سالهاست آزادی فردی و اجتماعی میلیونها زن را در جغرافیای معینی پیچیده و زندگی و احساسات و عواطفشان را به نیستی کشانده اند. تحمل حجاب بویژه در مدارس، رسمیت دادن به آپارتاید جنسی و تبلیغ فرودستی زن بعنوان انسان درجه دوم است. حجاب سمبل ارتجاع است و شک نیست که مدرسه جایگاه فروشندگان این ارتجاع و فرودستی نباید باشد. اما ما میگوئیم در مدارس نه فقط حجاب، بلکه نمایش تمام مظاهر مذهبی و ارتجاعی باید ممنوع گردد.

اما اقدام وزارت فرهنگ بادن وورتمبرگ جهانشمول نیست، تبعیض آمیز است. هدفش سکولاریزه کردن مدارس این ایالت نیست. در همین ایالت مساجد اسلامی و کلاسهای آموزش قرآن برای کودکان خانواده های مهاجر دایر است و وزارت فرهنگ عکس العملی نشان نمیدهد. مالیات رسمی کلیسا تا برنامه های رادیو تلویزیونی دعای صبحگاهی و روضه شب یکشنبه تا تدریس مذهب در مدارس و واگذاری شبکه وسیعی از خدمات اجتماعی با کمک دولت به کلیساها همه و همه درهم تنیدگی مذهب و دولت در آلمان را به نمایش میگذارند. دولت آلمان از طرق مختلف در صدد تحکیم دخالت مذهب در زندگی اجتماعی است و امکانات بیشماری در اختیار کلیسا قرار میدهد. دولت آلمان امکانات خود را در اختیار کسانی قرار میدهد که در مدارس به تدریس اسلام به فرزندان مهاجرین مشغولند، اما نمیخواهد با پذیرش یک معلم محجبه سمبلی اسلامی را در مقابل دانش آموزان "خودی" نیز قرار دهد. توحش اسلامی اگر به همان دایره مهاجرین و فرزندان آنان محدود بماند اشکالی ندارد. هدف وزارت فرهنگ بادن وورتمبرگ کوتاه کردن دست مذهب از زندگی و اذهان کودکان معصوم نیست، بلکه همزمان با این تک اقدام، با اقدامات متعدد و متنوع و از جمله صرف بودجه های چند میلیاردی به رشد و پاگیری خرافات مذهبی در جامعه و از جمله در بین مهاجرین و پناهندگان، کمک میکند. اقدام وزارت فرهنگ ایالت بادن وورتمبرگ قابل دفاع نیست. مدافعان رد حق تدریس این معلم محجبه، تنها با قرار گرفتن در، و دفاع از، سنگر سکولاریسم در مدارس آلمان است که میتوانند مرز خود را با وزارت فرهنگ این ایالت و دولت آلمان نشان دهند.

کودکان باید از دست درازی مذهب مصون باشند و جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش باید تامین گردد. همه مذاهب باید از موقعیتی برابر در مقابل دستگاه دولت و نظام آموزش و پرورش برخوردار باشند. اما این موقعیت برابر چیزی نیست جز قطع کامل حضور همه مذاهب و تمام سمبلهای مذهبی از آموزش و پرورش. هیچ مذهبی نباید مجاز باشد امکانات عمومی جامعه را به نفع خود بکار گیرد. پذیرش چنین امتیازاتی برای یک مذهب یعنی پذیرش تبعیض مذهبی. تنها یک نظام کاملا سکولار اجازه خواهد داد که هر گونه تجلی مذهب از زندگی و تحصیل کودکان حذف شود، از صلیب تا حجاب.

کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران - واحد آلمان
۱۸ جولای ۹۸

یک اقدام قابل تحسین

آقای هادی‌خرسندی در اعتراض به مواضع خاتمی گرایانه کیهان‌لندن، از این هفته‌نامه کناره گرفته است و همکاری‌اش با آنرا قطع نموده است (نیمروز ۱۰ ژوئیه ۹۸).

در شرایطی که عمده روشنفکران و نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایرانی داخل و خارج‌کشور در موج حمایت از خاتمی و جمهوری اسلامی‌اش حل شده‌اند و در خلسه امتیازات و مقاماتی هستند که در جامعه مدنی موعود خاتمی نصیب آنها خواهد شد، اقدام هادی خرسندی، بویژه اینکه دلیل آنرا به صراحت به اطلاع افکار عمومی رسانده است، عملی با ارزش است.

به امید اینکه این حرکت درسی هم برای دیگران داشته باشد و جنبش آزادیخواه ضد جمهوری‌اسلامی را، با تنوعاتش، قوی‌تر و شاداب‌تر کند.

نادر بکتاش
۱۲ جولای ۹۸

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

اطلاعیه ها

_ در حاشیه یک کناره گیری، نادر بکتاش، ۱۴ جولای ۹۸
_ "اتحادیه؟ مستقل کارگران؟"، منصور سلطانی (رضا شهرستانی)، ۹۸/۷/۱۴. منصور سلطانی، کادر حزب کمونیست کارگری ایران، از فعالین شورائی در دهه ۶۰ و نماینده سابق کارگران کارخانه ایندامین در جاده مخصوص کرج، در این اطلاعیه راجع به آنچه بنام "اتحادیه مستقل کارگران ایران" اخیرا در برخی نشریات در خارج کشور طرح شده اظهار نظر می کند.

مصاحبه

_ ۳۰ ژوئن "صدای کمونیسم کارگری" با فاتح شیخ الاسلامی حول تم "جامعه ایران یک جامعه اسلامی نیست" مصاحبه کرد. "صدای کمونیسم کارگری" یک نشریه گویا در شبکه اینترنت است. آدرس الکترونیکی: http://www.kvwpiran.org

سخنرانی

مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در روزهای ۲۶ ژوئن و ۴ ژوئیه در شهرهای کلن و دارمشتات آلمان دو سخنرانی به زبان آلمانی و بنا به دعوت چند سازمان آلمانی برگزار کرد. موضوع هر دو سخنرانی، بیست سال خشونت بر علیه زنان در ایران بود، که در آن، سخنران به معرفی مقاومت وسیع زنان در مقابل قوانین و مقررات ضد زن موجود در ایران، پرداخته و در آخر به معرفی کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و توضیح مفصل خواستهای آن در تغییر اوضاع موجود پرداخت.

کنفرانس سراسری اعضای حزب در کانادا

کنفرانس سراسری اعضاء تشکیلات خارج کشور واحد کانادا در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۸ و ۱۹ جولای با شرکت بیش از ۱۰۰ عضو برگزار شد. در این کنفرانس در مورد اوضاع سیاسی ایران، حزب و قدرت سیاسی و گزارش کمیته کشوری به کنفرانس مفصل بحث و تبادل نظر شد. مباحث کنفرانس در فضایی شاد و پرجدل و با دخالت فعال حاضرین پیش رفت.
در جریان کنفرانس، پیامهایی از طرف حزب کمونیست کارگری عراق _ واحد کانادا، کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و همبستگی_ فدراسیون سراسری پناهندگان خطاب به کنفرانس خوانده شد. در پایان کنفرانس، هفت نفر برای کمیته کشوری دور بعد انتخاب شدند. اسامی اعضای کمیته کشوری به قرار زیر است: شهرام صنیعی، مریم نیک فر، مسعود ناظری، امیر پیام، فرید پرتوی، محمود احمدی، محسن ابراهیمی.

شرکت هیات کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در کنفرانس "واید" در وین

بنا به اطلاعیه مطبوعاتی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران _ واحد آلمان، این کنفرانس در فاصله ۱۱ تا ۱۴ ژوئن در شهر وین اطریش و با شرکت حدود دویست نفر از کشورهای مختلف تشکیل شد. واید شبکه ای است از ۱۲ گروه زنان اروپایی و تعدادی اکتیویست منفرد که از سال ۱۹۸۵ در مورد مسائل زنان فعالیت میکند. موضوع این کنفرانس حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان اعلام شده بود. و مهمترین بحث کنفرانس اختصاص به بررسی تاثیرات جهانی شدن سرمایه و سیاست نئولیبرالیزم بر زندگی زنان و ارائه استراتژی واحد در مقابل این سیاستها بود. ۸ سمینار جانبی و از جمله سمینار فوندامانتالیسم و حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان، موضوع چندین ساعت بحث شرکت کنندگان در این کنفرانس بود. هیئت شرکت کننده از طرف کمپین: پروین معاذی، اسرین محمدی، هدی پویا و مینا احدی بودند. در سمینار فوندامنتالیسم و مسائل زنان، مینا احدی در مورد مسئله زنان در کشورهای اسلام زده و نقش مذهب در آنها به تفصیل صحبت کرد و به بررسی گرایشات مختلف در جنبش زنان و نقد تز فوندامنتالیسم پرداخت. در این کنفرانس تعداد زیادی از اعلامیه ها و اسناد کمپین در بین شرکت کنندگان توزیع شد.

برگزار میشود:

سخنرانی، بحث و گفتگو:
آزادی بیان ، انتقاد و تحزب در ایران امروز

در ایران امروز مردم به هزار زبان و حرکت می‌گویند که آزادی و برابری و مدرنیسم می‌خواهند: چگونه می‌توان در جامعه‌ای که زبان از کام می‌کشند، انتقاد را به بهانه تفرقه و احترام به مقدسات ملی _ مذهبی و تاکتیک های سیاسی تکفیر می‌کنند، تحزب مدرن را با باندبازی و توطئه و روابط قبیله‌ای یکی می گیرند، به مطالبات و آرمان های مردم رسید؟

سخنران: **نادر بکتاش**

زمان: شنبه اول اوت ۹۸، ساعت ۷ بعدازظهر
مکان:
CONWAY HALL
RED LION SQUARE LONDON WCI
Tube: Holborn

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - بریتانیا
BM BOX 1919 LONDON WC1N 3XX
Tel: 0958 747310

******

سی و دومین برنامه خانه حزب کمونیست کارگری ایران _ کلن

اوضاع سیاسی ایران

سخنران: **محمد آسنگران** کادر حزب کمونیست کارگری ایران

تاریخ: جمعه ۳۱ جولای ۱۹۹۸، از ساعت ۱۸/۳۰
Adresse:
Alte Feuerwache, Melchiorstr

مسئول خانه حزب کمونیست کارگری ایران . کلن،
نسان نودینیان
TEL: 00491729587906
Emai: Shadi@t-online.de
Kontakt;
Postfach 102431
50464 Koln

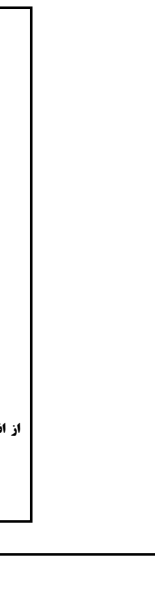

کارگر کمونیست ۱۰

شاپورعبدالقادر وفایل عادل دوکادر حزب کمونیست کارگری عراق در شهراربیل بدست اسلامیها ترور شدند.

اطلاعیه پایانی کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران

به مناسبت اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران!
اگر دنیا دست ما باشد...

حزب دمکرات کردستان ایران و تحولات نوین در جامعه کردستان (صفحه۵)
شرح حال مختصری از حکمت کوتاهی عضو و کادر حزب کمونیست کارگری عراق (صفحه۹)
علیه پ.ک.ک. در دفاع از حقوق مردم! (صفحه ۲۰)
ادبیات کارگری (صفحه ۱۷)
اطلاعیه‌های منتشر شده (صفحه ۲۴-۱۸)
تاریخ معاصر کردستان (صفحه ۲۲)



در اجنزار نشریه ای به نام

"اطلس"

منتشر میشود

از انتشارات: تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد سوئد

جلوی فاشیسم ضد افغان را باید گرفت!

مصطفی صابر

خیلی نمونه وار است. در هر کجای دنیا که جامعه بورژوایی با بحران و بیکاری روبرو میشود، قبل از همه سراغ بخشی از طبقه کارگر میروند که به آن عنوان "خارجی" داده اند و کاسه کوزه ها را بر سر این بخش "غیر خودی" میشکنند. "خارجی ها مشاغل را اشغال کرده اند". "اگر خارجی ها به کشور خود برگردند، برای بیکاران شغل ایجاد میشود" و ... . در ایران هم که بیکاری امان همه را بریده است، همین روش موهن به جلو صحنه رانده میشود:

روز ۲۳ تیر بدنبال یکی از سلسه جلسات غیر علنی مجلس اسلامی در مورد "بررسی بیکاری"، نوبخت عضو هیات رئیسه مجلس، پس از اعتراف ضمنی به ناتوانی حکومت اسلامی در پاسخ به "مشکل حاد بیکاری"، گفت: "‹ب›مجلس در مورد ۲ میلیون و نیم کارگر خارجی شاغل در ایران بحث خواهد کرد". این مطلب با تیتری بزرگ و با تایید آشکار در روزنامه همشهری (چهارشنبه ۲۴ تیر _ ۱۵ ژوئیه) آمد. تیتری برای به جولان آوردن احساسات فاشیستی در مقابله با بیکاری!

فاشیسم ضد افغان البته فقط به جمهوری اسلامی و جناحهای مختلفش محدود نیست. به طیف های مختلف سلطنت طلب و ملی گرا نگاه کنید. تا آنجا که به "کارگر خارجی" و مشخصا کارگران افغانستانی مقیم ایران بر میگردد، این نیروها در کنار جمهوری اسلامی و فاشیسم ضد افغان قرار دارند. به طیف توده ای _ اکثریتی _ راه کارگری نگاه کنید، اینها همواره و به روش های مختلف علیه حضور کارگران افغان در ایران بوده اند. در یک کلام تمام بخش های طبقه سرمایه دار ایران در تبلیغ علیه افغانها، در محروم کردن و محروم نگاه داشتن آنها از ابتدایی ترین حقوق (مثل ازدواج با ایرانی ها! مثل مدرسه رفتن!) و در نتیجه در تبدیل کردن این بخش از انسانها به ارزان ترین و بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر ذینفع بوده اند.

تنها کمونیستها و کارگران آگاه ایران از همان ابتدا و پیگیرانه اعلام کرده اند که کارگران افغانستانی و سایر کسانی که جرمشان اینست که در محدوده جغرافیایی متفاوتی متولد شده اند، انسان اند از تمام حقوقی که هر انسانی در آن جامعه دارد باید برخوردار باشند. تنها طبقه کارگر است که از بیحقوق بودن "غیرایرانیها" شدیدترین لطمات و بدترین رقابتها در صفوف خود را متحمل میشود. امروز نیز، در مقابله با بیکاری که شترش در همه خانه ها خوابیده است، طبقه کارگر وظیفه دارد که با تمام قوا علیه این فاشیسم متعفن ضد خارجی و ضد افغان به مبارزه برخیزد. کارگران به چنین مبارزه ای احتیاج دارند، چرا که باید مبارزه با بیکاری را به جای درست آن، یعنی خواستن بیمه بیکاری برای همه افراد بالای ۱۸ سال آماده به کار، تعهد و تضمین دولت برای تامین زندگی تمامی اخراجیون ماههای اخیر و نظایر آن هدایت کنند. ثانیا کارگران باید با اعلام حقوق کامل شهروندی برای همه ساکنین کشور، به تمام جامعه نشان دهند که تنها این طبقه است که پرچم آزادی و برابری واقعی انسانها را ورای مرزهای نژادی و ملی و جنسی و مذهبی در دست گرفته است.

۱۵ ژوئیه ۹۸

نگاهی به دو هفته نامه ...

ادامه از صفحه ٤

صاحب ستون دائمی، پس و پیش شده است. میناسدی و فریدون گیلانی (رادیکال ضدرژیم و نزدیک به طیف چپ) به نزدیکیهای در خروجی بخش ستونهای ثابت فرستاده شده‌اند (همانجایی که قرار است جایگاه چپها و کمونیستها در ایران اسپانیایی باشد!). نویسندگان ثابت این نشریه تقریبا همه از نظر سیاسی ضد رژیمی و عمدتا از حیث ایدئولوژیک ضدکمونیست، هستند.
نیمروز توهم دیرینه مشروطه‌طلبان را، پادشاهی به سبک اسپانیا، در شماره ۱۷ ژوئیه خود، از زبان "یک مادر ۷۰ ساله" (که با کلماتی که بکار میبرد و تحلیل‌هایی که ارائه می‌دهد، حتما یک شخصیت واقعی استثنایی است!، یا شاید هم یک نماد تخیلی مام میهن!)، در قالب "نامه به رضاپهلوی"، یادآوری میکند. و در غیاب امکان بلاواسطه تحقق سیاسی این برنامه، فعلا مشغول عملی کردن آن در عالم مطبوعات می‌شود. آیا میرود که یک روزنامه ضد کلیت جمهوری اسلامی، بتدریج هرچه بیشتر ناسیونالیست و ضد کمونیست، کم کمک عریانتر و شدیدتر پهلوی طلب بشود؟ نزد نیمروز، آرزوی دائمی جانشین کیهان لندن شدن در میان طرفداران سلطنت، اکنون که بخشی از این طیف دیگر خود را در مواضع شدیدا متمایل به جمهوری اسلامی کیهان لندن باز نمی شناسد، فرصتی برای تحقق پیدا میکند. برای تحقق این رویای ژورنالیستی، نیمروز ناچار است از نظر سیاسی به سمت رادیکالیسم ضدرژیمی و از نظر ایدئولوژیک شدیدا به طرف ناسیونالیسم و آنتی‌کمونیسم بچرخد. هم جانشین و هم مکمل کیهان لندن.

رویدادهای ایران

محکومیت کرباسچی

روز پنجشنبه اول مرداد اعلام شد که کرباسچی شهردار سابق تهران، توسط دادگاه ویژه ای که رئیس، قاضی و دادستان آن آخوندی بنام محسنی اژه ای بود به مجازاتهای متعددی ازجمله ۵ سال زندان، ۶۰ ضربه شلاق، محرومیت از استخدام دولت و شهرداری و مبالغ زیادی جریمه نقدی محکوم شد. محاکمه کرباسچی یک نقطه گره کشمکش جناحهای رژیم طی سال جاری بود و در شرایط کنونی این حکم، قطع نظر از نفس اتهامات و پروسه دادرسی، به معنی تعرض شدید دستگاه قضائی علیه جناح خاتمی تلقی میشود. در همین روز دادگاه مسئول بررسی مجدد حکم لغو امتیاز روزنامه "جامعه" (طرفدار خاتمی) نیز حکم قبلی را تایید کرد.

روز قبل در جریان بررسی رای اعتماد به موسوی لاری وزیر جدید کشور در مجلس شورای اسلامی، یک سخنگوی جناح مخالف خاتمی اعلام کرد که آن جناح "به منظور کاهش تشنج" به وزیر کشور جدید کابینه خاتمی رای میدهد و به این ترتیب وزیر جدید رای اعتماد گرفت. یادآوری میشود که با توجه به اکثریت شکننده در رای عدم ااعتماد علیه وزیر سابق کشور توازن آراء در مجلس اسلامی نشان میداد که احتمال رای مثبت به وزیر جدید بالاست و به نظر میرسد اعلام آتش بس توسط جناح مخالف خاتمی در این زمینه حسابگرانه بوده است. اما همزمان، دستگاه قضائی رژیم بازوی دیگر این جناح، با تایید حکم منع انتشار روزنامه "جامعه" و محکوم کردن کرباسچی به زندان و شلاق و غیره ضربه سنگینی بر گروه موسوم به "کارگزاران سازندگی" و کل جناح خاتمی وارد آورد.

قابل ذکر است که در جریان دور اخیر کشمکشهای جناحی، دو هفته پیش روزنامه جمهوری اسلامی (که به سخنگویی خامنه ای شهرت دارد) شدیدا از وجود تفرقه و دوشقه شدن رژیم اسلامی شکایت کرد اما روز بعد خامنه ای در یک مراسم رسمی مذهبی که همه سران رژیم (جز رفسنجانی) حضور داشتند، هر نوع تفرقه را در درون رژیم انکار کرد و بر وجود وحدت همه ارگانهای رژیم تاکید گذاشت! در همین مراسم، خاتمی نیز بر ضرورت وحدت زیر لوای رهبری خامنه ای صحه گذاشت. این اظهارات بالاترین مقامات رژیم اسلامی، درست در متن بحثهای تند و خشن مطبوعات دو جناح در مورد گسترش اختلافات و ترس از بهم ریختگی اوضاع، نشانه عمق این کشمکشها و تلاش بالائی ها برای ایجاد سازش در جهت "حفظ نظام" و جلوگیری از گسیختگی آن است. بعنوان یک واقعیت عینی، علیرغم این تلاشها و نیز علیرغم سازشهای موقت، کشمکش جناحها طی یک سال گذشته مرتبا از سر گرفته شده و رو به تصاعد گذاشته است. وقایع روزهای اخیر مجددا بر این روند صحه میگذارد.

انتشار "طوس" به جای "جامعه"

بدنبال تایید حکم منع انتشار علیه روزنامه "جامعه" در روز پنجشنبه، شنبه سوم مرداد، این روزنامه با نام "طوس" انتشار خود را ادامه داد. انتشار این روزنامه با همان فرمت و همان کادر مطبوعاتی، تضعیف چشمگیر کنترل دستگاه قضائی، بر مطبوعات طرفدار خاتمی، در جریان کشمکشهای جاری جناحی را نشان میدهد. فائزه هاشمی رفسنجانی نیز روز شنبه ۳ مرداد شماره آزمایشی روزنامه ای بنام "زن" را منتشر کرد.

اعدام یک شهروند در ارتباط با غیرمسلمان بودن

هفته گذشته اعلام شد یک شهروند بنام روح الله روحانی، ۵۲ ساله، که از ده ماه پیش در زندان مشهد بخاطر آنچه مقامات قضائی رژیم "بهائی کردن یک زن مسلمان" عنوان کرده اند زندانی بود، اعدام شده است. تا کنون شمار زیادی از شهروندان توسط رژیم اسلامی در ارتباط با غیرمسلمان بودن و انتساب به "بهائیت" اعدام شده اند.

مریوان

تعرض مالکان برای تصرف زمینهای زحمتکشان یک روستا درهم شکست و مالکان از روستا بیرون رانده شدند. بنا به اطلاعیه (مورخ ۳۱ تیر ۷۷) کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران اخیرا در مناطقی از کردستان، از جمله مریوان و کامیاران، مالکان سابق با پشتیبانی رژیم اسلامی برای پس گرفتن زمین از زحمتکشان دست به تلاشهایی زده‌اند. اوایل تیر مالکان سابق با دهقانان فقیر روستای "تفلی" مریوان بر سر زمینهای مزروعی درگیر میشوند. مالکان گندم و علوفه دهقانان را به آتش میکشند و دهقانان نیز در تعرضی متقابل محصولات مالکان را آتش میزنند. در ۲۵ تیر مالکان، یک روستائی ۶۰ ساله به نام هوشنگ غنیان را کتک زده و پایش را می شکنند. مردم خشمگین و معترض نیز مالکان را کتک زده و از روستا بیرون می کنند. روز بعد (۲۶ تیر) مردم روستا با برگزاری تظاهراتی در جاده مریوان ـ سنندج ضمن اعتراض به کتک زدن هوشنگ غنیان توسط مالکان، اعلام میدارند که دیگر اجازه نمی دهند مالکان به روستا برگردند. نیروهای انتظامی رژیم به محل تظاهرات میروند و مراقب اوضاع میشوند. کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران از اقدام جسورانه زحمتکشان روستای "تفلی" علیه مالکین پشتیبانی کرده و مردم شهر و روستاهای مریوان را به حمایت از مقاومت و مبارزه آنان فراخوانده است.

چند خبر کوتاه از کردستان

سنندج ـ اواخر تیرماه در جاده مریوان سنندج یک دسته مسلح شبانه راه بر ماشینها و مسافران گرفتند و ازجمله پولهای همه مسافرین یک اتوبوس تهران ـ مریوان را غارت کردند. یکی از دزدان مسلح از عوامل رژیم بود که پس از اعتراض مردم دستگیر شد اما بنا به خبر مزدوران رژیم او را فراری داده اند.

سنندج ـ دهم تیر کارگر ۲۷ ساله‌ای به علت تنگدستی و مشکلاتی که خانواده اش و خانواده دختر مورد علاقه‌اش در مورد ازدواجشان ایجاد کرده بودند، خودکشی کرد.

سنندج - چهارم تیرماه دختر چهار ساله ای در فاضلاب محله "گریاشان" غرق شد. اهالی محله در اعتراضات و شکایات مکرر خواستار پوشاندن مسیر فاضلاب محله مسکونی خود و همچنین جلوگیری از سد کردن فاضلاب توسط صاحبان زمینهای همجوار جهت آبیاری شده بودند. سرانجام عدم توجه و اقدام مسئولان جان یک کودک را قربانی گرفت.

بانه ـ ۲۲ تیر فردی به نام عبدل اهل روستای بوین بانه توسط ماموران رژیم کشته شد. پس از این حادثه بستگان او یک ماشین اطلاعات را به آتش کشیدند. رژیم هشت تن از رانندگان بانه ای و ۱۵ تن از بستگان عبدل را دستگیر کرد که تا دریافت این خبر همچنان بازداشت بوده اند. کنترل در شهر بانه افزایش یافته و از عابرین و مسافران برگ هویت در خواست میشود.

مریوان ـ ۲۰ تیر در یک روستای تابع سروآباد مریوان، دختری که با پسری رابطه داشته توسط پدرش کشته شد. قاتل سپس جنازه دخترش را با مینی بوس به دادگاه مریوان منتقل کرد.

نادر بکتاش

نگاهی به دو هفته نامه خارج کشور

از قرار، "ملت ایران" خنگ شده است و کیهان لندن را نمی‌فهمد! بنابراین تحریریه آن بار دیگر "یک قضیه ساده" یعنی موضعش درباره اوضاع امروز ایران را، توضیح می دهد تا "حرف درستفهم ها"، و نه "سوء نیتدار ها" ("جبهه امتناع")، شیر فهم شوند ("ملت ایران، خاتمی و ما"، کیهان‌لندن ۱۶ ژوئیه).

موضع کیهان لندن درباره اوضاع سیاسی در ایران امروز چیست؟ در نوشته هاشان عمدتا همه امید "تحول" در ایران را بر خاتمی متبلور می‌کنند، گهگاهی هم در گوشه پرتی از روزنامه شان و یا زیرلبی، برایش پیغام می فرستند که: حواست باشد، شاید ازت قطع امید کنیم! همزمان فعالانه علیه "جبهه‌امتناع" (بخصوص کمونیستها) می‌نویسند و "افشاگری" می‌کنند.

مفهوم عملی تحول در ایران برای آنها چیست؟ مطبوعات قدری آزاد باشند (در مراحل اول ـ چند سال؟ ـ حداکثر فقط حامیان نظام با یکی دو چارکی انتقاد). بعدها (عجله کار شیطان است!) احزاب و انجمن ها اجازه فعالیت پیدا کنند (همانها که در پرانتز قبلی مطبوعاتشان را راه انداخته اند!). تکلیف کمونیستها، تشکلات مستقل کارگران و زنان و معلمان، جمهوری خواهان راست و چپ، مشروطه طلبان، "مردم عجول" خواهان نان و پوشاک و مسکن مناسب و حرمت انسانی و آزادی، چه می‌شود؟ کیهان موقرانه می‌گوید: گر صبر کنی ز غوره حلوا سازم! (و در دل خدا را شکر می‌کند که خاتمی را رئیس جمهور کرده تا بتواند حرکت اقشار و طبقات و احزاب چپ و خطرناک و پرتوقع را برای رسیدن به مطالبات شان کُند و مختل کند).

راه رسیدن به این تحول از نظر آنها کدامست؟ که "جبهه‌امتناع" (به زبان سرراست: حزب‌کمونیست‌کارگری و سایر احزاب و افراد مخالف کلیت جمهوری‌اسلامی، طبقه‌کارگر و جنبش زنان و جوانان و غیره) فعلا فعالیت و اعتراضش را تعطیل کند و اجازه دهد جمهوری‌اسلامی و کیهان‌لندن کارشان را با متانت به پیش ببرند! و درست در همینجا، نبوغ سیاسی کیهان بیرون میزند: مدتی است که به این نتیجه رسیده‌اند که برای سالم جستن از خطر "نیروهای خشن" باید دو تیم را تشویق کنند! نه فقط بازیکنان جناح خاتمی، بلکه بازیکنان باشگاه مقابل هم از قبیل خامنه‌ای و محسن رضایی و غیره هم دارند مورد تشویق و عنایت اینها قرار می‌گیرند! خود جناحین به این نتیجه رسیده‌اند که برای بقاء نظام تنها این یا آن جناح باید پیروز شود، کیهان تشویقشان می‌کند که با هم یکی شوید والا هر دو می بازید، مردم می پرند وسط زمین و خودشان شروع به بازی می‌کنند! میهن بر باد می رود!

نتایج "درون‌حزبی" این سیاست در عرصه مناسبات "اداری" داخلی کیهان‌لندن چیست؟ یکی از همکاران سابقشان، در نیمروز، می نویسد که مطالب درباره فوتبال و خاتمی، در "یکی از نشریات چاپ لندن" کنترل می‌شده است (به هر حال خودی است و نخواسته اسم کیهان لندن را ببرد!). یک طنزنویس به علت سانسور از آنها کناره می‌گیرد. ۲ ژوئیه در صفحه ۶ با روزنامه نگاری که "به یاد یار و دیار" به ایران میرود و می‌آید، حال و احوال میکنند و دو هفته بعدش، در صفحه ۵ مطلبی از او چاپ می‌کنند: تا در هفته‌های بعدتر ستون ثابتی به او بدهند؟ (رفتن و نرفتن به ایران به‌خودی خود ایرادی ندارد، در مورد نظرات این ژورنالیست هم نباید قصاص قبل از جنایت کرد: مساله بر سر ترفندهایی احتمالی است که کیهان برای جلب اعتماد بیشتر جمهوری‌اسلامی میزند). سراغ یک "روزنامه‌نگار برجسته در تاریخ مطبوعات" که "۲۰ سال است دست به‌قلم نبرده" میروند تا با افشای ناتوانی "چشم آبی‌های مغرب زمین" در حل و فصل مسائل، باعث خوشحالی مقامات جمهوری‌اسلامی، بویژه حزب‌الله و جناح خامنه‌ای، بشوند.

کیهان لندن البته هر موضعی که دلش می‌خواهد، می‌گیرد، اما مخالفت و افشاگری در قبال سیاست نشریه‌شان در حمایت از جمهوری‌اسلامی را (با تبصره‌هایی آنچنان کمرنگ که فقط خودشان را گول میزند)، "سوتفاهم" جلوه دادن، قدری کم لطفی و توهین به "ملت ایران" است!

این هفته نامه دارد حمایت سیاسی از جناح خاتمی را که یک پشتیبانی عملی از کل نظام اسلامی بود، به پشتیبانی از دو جناح ارتقاء می‌دهد، و بعد با پیوند زدن این سیاست به حفظ ایران آنرا ایدئولوژیک می‌کند: برای حفظ میهن از چنگ نیروهای طرفدار "راه های خشونتبار"، باید از جمهوری‌اسلامی حمایت جانانه کرد. به سیم آخر زده است: "انقلابی" عمل کردن هم بعضی وقتها بد نیست!

علت واقعی این تحول را نباید اساسا در خود رژیم یا جناحین آن جستجو کرد، اتفاقا سیر ابژکتیو اوضاع یک تحول عکس را (گسست از توهمات به خاتمی) موجه میکند. دلیل این رادیکال شدن کیهان در دفاعش از کلیت نظام، تحرک گسترده‌تر اقشار و طبقات در قلمرو اجتماعی و سیاسی، و در نتیجه مساعد شدن زمینه برای هر چه بیشتر قدرتگیری کمونیسم است. آنتی‌کمونیسم ایدئولوژیک مشترک کیهان شاه و جمهوری‌اسلامی، با حضور سیاسی نیرومند یک حزب کمونیستی و به میدان آمدن یک جنبش کارگری متوقع، فراتر از اختلافات سیاسی، تبدیل به پلاتفرم اهداف مشترک بلاواسطه و سیاست واحد بالفعل میشود. کیهان شاه، به کیهان خاتمی و بعد کیهان جمهوری‌اسلامی استحاله پیدا میکند. زیرا، بزعم کیهان، فعلا تنها این رژیم است که به لحاظ در قدرت بودن و در اختیار داشتن نیروهای مسلح، میتواند جلوی کمونیسم را در ایران بگیرد.

نیمروز، جانشین و مکمل کیهان لندن؟

بهروز صوراسرافیل که قدیمها با کیهان لندن کار می‌کرد، با یک نیمچه افشاگری خجولانه در رابطه با سانسور کیهان لندن، به نیمروز پیوسته و صاحب ستون شده است. نادرنادرپور که معمولا در کیهان لندن مینوشت و به‌نظر میرسید در غربت تا ابدیت با آنها خواهد ماند، یادنامه چوبک را در نیمروز مینویسد (گسست دائمی از کیهان؟ همکاری تا ابدیت با نیمروز؟). ترتیب عکسها و امضاهای

ادامه در صفحه ۳

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:07687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید: http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۱

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره یازده ۹ شهریور ۱۳۷۷ ۳۱ اوت ۱۹۹۸

کورش مدرسی
نکاتی پیرامون سیاست تشکیلاتی حزب در ایران صفحه۲

بی بی سی رسانه خبری نیست، یک حزب سیاسی دست راستی است. صفحه۲

فراخوان به اعضا و دوستداران حزب در خارج کشور! صفحه۲
صفحه حزب صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
رسانه‌های عمومی یا افیون توده‌ها! صفحه٤

فاتح شیخ الاسلامی

روسیه در بحران

بحران اقتصادی بغرنجی در سایه سلطه مطلق بازار، روسیه را به تلاطم کشیده است. از دهها میلیون کارگری که گذرانشان بجای دستمزد از محصول سیب زمینی حیاط خانه شان می چرخد تا پزشکانی که نه از درآمد حرفه خود بلکه از شغل دوم لوله کشی، جوشکاری، دلالی دلار و غیره زندگی می کنند، معیشت ۹۰٪ جمعیت، روزمره به دست مشتی سرمایه دار که ثروت جامعه را در چنگ خود گرفته اند زیرورو میشود.

سرنوشت سیاسی این مردم بهتر از وضعیت اقتصادی شان نیست. یلتسین، چوبایس، کریینکو و دیگر زمامداران روسیه، همه عروسک هائی هستند که انگشتان کاملا مرئی مافیای روسی آنها را به حرکت در می آورد. مافیائی که خود با هزاران بند به الیگارشی جهانی سرمایه مالی از بانک جهانی تا میلیاردرهای سلطانسازی چون "جورج سوروس" وصل است. یلتسین با شارلاتانیسم دولتی و قلچماقی شخصی اش نماینده سیاسی این مافیا و پرزیدنت عزیز کرده سرمایه داخلی و جهانی در این مقطع از تاریخ روسیه است.

او طی سالهای گذشته به کمک چرنومیردین، که میکوشد نقش "تالیران" سیاست داخلی روسیه را بازی کند، توانست بالانس بندبازانه شکننده ای را در راس حاکمیت برای خود حفظ کند. اما این برای جامعه روسیه، به قیمت فقر وصف نشدنی اکثریت مردم و بغرنج تر شدن بحران اقتصادی تمام شد. با وخیم تر شدن اوضاع، یلتسین چند ماه پیش چرنومیردین را قربانی کرد، بازاری کاریریستی بنام کریینکو را به نخست وزیری گماشت و بجای پاسخگوئی به خواست کارگرانی که بخاطر دریافت دستمزدهای معوقه شان خطوط راه آهن را بند آورده بودند "قاطعانه" برنامه شوک اقتصادی و رها کردن کل سرنوشت جامعه در چنگال بازار را در دستور گذاشت. این برنامه ظرف پنج ماه روسیه را به گرداب بزرگترین بحران پولی راند. اکنون یلتسین مجددا دست به دامن چرنومیردین شده تا فرصت دیگری برای ادامه شارلاتانیسم سیاسی و "رفرم" اقتصادی اش بخرد. هفت سال پس از بن بست تاریخی و سقوط رژیم سابق، حیات سیاسی و اقتصادی روسیه بار دیگر دستخوش بحران و بن بست فراگیری شده است.

ابعاد این بحران به روسیه محدود نمانده و هم اکنون بورسهای جهان را از توکیو تا نیویورک متزلزل کرده است. اهمیت موقعیت جدید روسیه برای جهان سرمایه داری آشکار است. قدرتهای بزرگ موسوم به "گروه ۷" سال گذشته با آوردن روسیه به جرگه خود، و تبدیل "G7" به "G8"، به دخالت و مسئولیت جمعی خود در قبال سرنوشت اقتصاد و سیاست در این کشور رسمیت دادند. جنبه های اقتصادی بحران جاری البته بسیار حاد است اما آنچه این قدرتها را بیشتر نگران می کند پیامدهای سیاسی آن است. آنها مسلما برای جلوگیری از قدرتیابی مدافعان رژیم سابق، به چاره جوئی این بحران خواهند کوشید. فرجام آن، با توجه به پیچیدگی اوضاع و تناقضات و رقابتهای درون خود این قدرتها، چه خواهد شد معلوم نیست. قدر مسلم آنکه بانک جهانی، اعطای وام ۲۲ میلیارد دلاری اش را به ادامه سیاست تاکنونی یلتسین مشروط کرده است حال آنکه همه چیز بر این دلالت دارد که یلتسین زیر فشار داخلی ناچار است اقتصاد مهارگسیخته بازار را که طی هفت سال گذشته تنها راه پیوستن روسیه به سیستم جهانی سرمایه قلمداد شده، بنفع نوعی کنترل دولتی، که مورد درخواست اپوزیسیون مدافع رژیم سابق است، کنار بگذارد. این "برج پیزا" را قرار است چرنومیردین معماری کند.

اما راه برون رفت از بحرانی که هفت سال پس از فروپاشی مدل سابق، جامعه را مجددا در آستانه سقوط اقتصادی و تلاطم سیاسی قرار داده، نه سیاست چرنومیردین در جهت ایجاد یک بالانس "طلائی" میان اقتصاد بازار و کنترل دولتی، نه ادامه قلچماقی یلتسین یا کنار رفتن او، نه وام ۲۲ میلیاردی بانک جهانی ــ که یکماهه توسط مافیا بلعیده میشود و آنچه به دولت روسیه میرسد کفاف دستمزد معوقه کارگران را هم نمیدهد ــ و نه البته بازگرداندن اقتصاد دولتی به بن بست خورده سابق است؛ بلکه حرکت طبقاتی کارگران است که بیشترین فشار مشقات این بحران و نظام اجتماعی پشت سر آن بر دوش آنان سنگینی میکند. کارگران روسیه از تجربه ماهیت و عملکرد ضدانسانی نظام سرمایه داری، اعم از مدل دولتی و بازار آزاد، کم نیاورده اند، آنچه برای برپائی یک انقلاب کارگری جدید لازم دارند صف متشکل و نیرومند طبقاتی و پرچم استقلال سیاسی و عملی شان در راستای چنین انقلابی است؛ انقلابی که با لغو کار مزدی و برانداختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، کار ناتمام انقلاب اکتبر را به اتمام برساند.

لاجوردی جلاد ترور شد صفحه۲

در ۲۱ سپتامبر متحدانه به رژیم صد هزار اعدام اعتراض کنید!

مردم ایران برای خاتمه دادن به کابوس رژیم اسلامی لحظه شماری میکنند. کشتی اسلام همراه با خامنه ای ها، رفسنجانی ها و خاتمی هایش به گل نشسته است. از نظر منافع مردم ایران، اسلام سیاسی با جناحهای حاکم و اپوزیسیونش بی اعتبار شده اند و باید زحمت را هر چه زودتر کم کنند. این پیام هر روز و با هزار زبان توسط مردم محروم بیان میشود. پیامی که بگوش همگان رسیده است و بیش از هر کس خود جناحهای رژیم را به وحشت انداخته است. جنگ خاتمی ها و خامنه ای ها و رفسنجانی ها و دیگر اعوان و انصار اخراجی و منتظر خدمت رژیم اسلامی، جنگی علیه این آرزوی شیرین مردم است. جنگی برای به عقب راندن مردم و تداوم بساط ننگین شان است.

دولتهای غربی، رسانه هایی مانند بی. بی. سی. و سی. ان. ان. و اپوزیسیون ملی و اسلام زده نیز در جنگ جناحها بشدت فعالند. دو دهه قبل اینها رژیم اسلامی را به مردم حقنه کردند و امروز میخواهند با تغییراتی کنترل شده نگاهش دارند. منافع اینها نیز حکم میکند که به مردم دروغ بگویند، حقایق را کتمان کنند، اعتراض مردم را در چهارچوب جناحهای مورد نظرشان محدود کنند، برای حفظ کلیت رژیم زمان بخرند، و نهایتا دخالت مردم را منتفی کنند. تامین حضور سیاسی رژیم در خارج جزئی از این سیاست است. اما رژیم اسلامی با ژست دیپلماتیک و مطبوعات پسند در خارج، زندان و گرسنگی و انتظار در داخل، آخرین تقلای خود را میکند. جمهوری اسلامی در بن بست کامل سیاسی و اقتصادی خود بسر میبرد. رژیم دو دهه وحشت و جنایت رفتنی است. هر گونه مشروعیت دادن به این رژیم در خارج، تلاش برای سرپا نگهداشتن آن در داخل است. این سیاستی علیه منافع و مبارزه و خواستهای برحق اکثریت قاطع مردم ایران است. این سیاستی برای کنار آمدن با رژیم اسلامی است و باید در مقابل آن ایستاد.

پای رژیم اسلامی باید از خارج کشور کوتاه شود. نباید اجازه داد که عوامفریبی رژیم در خارج دستمایه تقویت ماشین سرکوبش در داخل شود. منفعت سیاسی و خواست میلیونها مردم متنفر از اسلام و رژیم اسلامی در ایران حکم میکند که در خارج کشور بساط این رژیم جمع شود. سران این رژیم دستشان تا مرفق به خون مردم بیگناه آلوده است و باید همه آنها در پیشگاه مردم محاکمه شوند.

در **۲۱ سپتامبر**، با شرکت خود در آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران علیه رژیم اسلامی اعتراض کنید و همصدا با ما اعلام کنید:

شرط آزادی مردم سرنگونی رژیم اسلامی است
زنده باد حکومت کارگری!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ اوت ۹۸

مصطفی صابر

رژیم اسلامی در تقلای بود و نبود

اقتصاد ایران در فلج کامل است. این را همه میدانند. مردمی که سالهاست از اختناق جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند، بسیاری شان نه کار دارند، نه دستمزد میگیرند و نه اگر بگیرند قادر به تامین نیازهای اولیه خود در این گرانی سرسام آور اند. اوضاع بسوی یک انفجار عظیم میرود. رفسنجانی در نماز جمعه بروشنی در مورد این اوضاع گفت که این بحران اقتصادی با همه نمونه های قبلی متفاوت است. او به همه جناحها هشدار داد که تا دیر نشده، همه با هم پشت شعار "سازندگی" یکی شوند. خاتمی هم با برنامه "سامان اقتصادی" اش همین را گفت. برنامه ای که معدلی از دیدگاههای اقتصادی جناحهای مختلف است. برنامه ای برای وحدت کل رژیم. خامنه ای برای "سامان اقتصادی" به به و چه چه کرد. ناطق نوری اعلام کرد صددرصد پشت این برنامه است. و بعد از آن مجلس و دولت برای "همنظری" در مورد "برنامه سامان اقتصادی، مسائل امنیتی کشور و منطقه" جلسات مخفی گذاشتند. وزیر اطلاعات و امنیت گفت که یک وظیفه اصلی وزارتخانه اش تامین "امنیت اقتصادی" جهت اجرای برنامه سامان اقتصادی است. این عملا معنایی جز سرکوب بیش از پیش اعتراضات و اعتصابات کارگری و محکم کردن حلقه های اختناق در کل جامعه ندارد.

رژیم اسلامی در منگنه نفرت عمیق مردم، با یک بحران بی سابقه اقتصادی روبروست که علاوه بر دلائل خانگی جزئی از گردباد جهانی اقتصادی است که تا بحال ژاپن، آسیای دور، روسیه و کشورهای تولید کننده نفت را به کام خود کشیده و همچنان در کار پیشروی است. رژیم اسلامی به روشنی میداند که در قبال این بحران اتفاقا راه حل اقتصادی ندارد. با کاهش درآمد نفت به نصف و کمتر، همانطور که رفسنجانی هم گفت، دست دولت بیش از هر وقت، حتی بیش از زمان جنگ، بسته است. تنها راه حکومت برای حفظ خود یک راه حل سیاسی است که همه جناحهای رژیم را در چگونگی مقابله با مردم متحد کند. برنامه سامان اقتصادی خاتمی و یا سازندگی رفسنجانی اسم رمزی برای اتحاد و انسجام سیاسی کل رژیم است. اینکه رژیم چگونه به این اتحاد و انسجام دست یابد اتفاقا موضوع اصلی بحث در پشت درهای بسته مجلس و دولت و محافل بالای رژیم است. آیا "رهبر" به میدان خواهد آمد و با فرمان اعلام جهاد علیه فلان قدرت منطقه ای امور را به دست خواهد گرفت؟ آیا اعلام وضع فوق العاده خواهد شد و "شورای مصلحت نظام" حکومت را بدست خواهد گرفت؟ ... پیش بینی قطعی غیرممکن است. آنچه قطعی است اینست که همزمان شدن بحران عمیق سیاسی و اقتصادی، رژیم اسلامی را در آستانه فروپاشی قرار داده است. این رژیم جنایتکار در تقلای مرگ خویش به هر چیزی ممکن است متوسل شود.

اما همه چیز یکطرفه توسط رژیم اسلامی تعیین نمی شود. تحرک سیاسی یکی دو سال اخیر مردم حتی به ژورنالیستهای دست به سینه هم نشان داده است که فاکتور تعیین کننده در اوضاع سیاسی ایران کارگران، زنان و توده های ناراضی مردم اند. سرنوشت مردم، قربانی شدن ناگزیر زیر دست و پای رژیمی که هیچگونه حقانیتی در این پایان قرن بیستم ندارد، نیست. راه دیگر انقلاب کارگری است. انقلابی برای رهایی و آزادی سیاسی و اقتصادی همه انسانها. انقلابی که نیروی وسیع ترین توده های انسانی را برای بدست گرفتن سرنوشت خود به دست خود، به حرکت درمیاورد. طبقه کارگر و اتحاد و مبارزه سراسری او هسته و محور اصلی این انقلاب است. تنها این نیروست که میتواند جامعه را از سرنوشت سیاهی که جمهوری اسلامی و طرفداران رنگارنگش در تدارک آن هستند نجات دهد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کورش مدرسی

نکاتی پیرامون سیاست تشکیلاتی حزب در ایران

گسترش مبارزات مردم در ایران طبعا در گسترش دامنه فعالیت احزاب غیرقانونی بازتاب می یابد. تحرک اخیر مردم در ایران نیز همین نتیجه را داشته است. دامنه فعالیت تشکیلاتی حزب کمونیست کارگری ایران در حال گسترش است. امری که حزب، فعالین، اعضا و دوستداران آن باید به استقبال آن بروند و بکوشند تا از فرصت بوجود آمده برای استقرار حزبی قوی و دخیل در سرنوشت سیاسی ایران حداکثر استفاده را ببرند. این گسترش فعالیت اما مسائل و پیچیدگی‌های خود را بهمراه دارد. مسائلی که از تغییر اوضاع و جلب شدن افراد و محافل مختلف به حزب ناشی میشود. محافل و جمع‌هائی که با سیاست ها، شیوه ها و ضوابط کار ما آشنا نیستند. این هم شامل فعالین جوانتری میشود که تجربه کار متشکل کمتری دارند و هم فعالینی را در بر میگیرد که تجربه مشخص کار با حزب ما را ندارند. در این راستا کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران خواهد کوشید تا منظما مسائل و پیچیدگی‌های تشکیلاتی و سیاسی این رشد در شرایط متحول را در اشکال مختلف (کتاب، جزوه، نوار، نوشته های کوتاه و غیره) مطرح کرده و مورد بحث قرار دهد. در این نوشته میخواهم بحث را به تکرار و تاکید مجدد بر چند نکته اساسی در سیاست تشکیلاتی حزب محدود کنم. منظور از سیاست تشکیلاتی در اینجا آن سیاستهائی است که نه به سبک کار، سیاست سازماندهی و شیوه‌های پایه‌ای و پایدار فعالیت حزب بلکه به اشکال سازمانی‌منوط است که از تعادل قوا در جامعه و موقعیت حزب ناشی میشود و محور اصلی آن سازماندهی منفصل است. در این رابطه نا روشنی‌هائی وجود دارند که پرداختن به بعض از جوانب این سیاست را ضروری میکند.

۱ـ در تعیین سیاست تشکیلاتی حزب، یعنی سازماندهی منفصل، باید به تفاوت دو نوع سازمان دقیقا توجه کرد. اول سازمان حزبی به معنی اخص کلمه است و دیگری شبکه محافلی است که تشکیلات حزب به آنها متصل است و یا اساسا بر متن آنها کار میکند. سازماندهی منفصل سیاست تشکیلات حزب به معنی اخص کلمه است و نه سیاست در مورد شبکه‌های محافل کارگری و یا هر نوع دیگر آن. واحد پایه تشکیلات حزب، بمعنی اخص آن، حوزه حزبی است که از تجمع چند عضو حزب تشکیل میشود. این حوزه در ادامه فعالیت اعضای متشکل در آن بر متن روابط طبیعی آنها تشکیل میشود. ما از همه کسانی که خود را در اهداف و برنامه حزب شریک میدانند دعوت میکنیم که حوزه‌های حزبی تشکیل دهند و فعالیت خود را متشکل کنند. وظایف این حوزه‌ها و رابطه آنها با شبکه‌های محافل کارگری و غیرکارگری در نوشته‌های دیگر به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و در فرصت دیگری مجددا به آنها خواهیم پرداخت. بهر صورت شکل گیری حوزه حزبی منوط به تماس با حزب نیست. اما اولین وظیفه آن برقراری تماس با حزب است. در شرایط متعارف ارگان یا واحد حزبی بالاتر از حوزه، کمیته حزبی است. اما در شرایط پلیسی حاکم بر ایران و با توجه به خطرات امنیتی که فعالیت متشکل و کمونیستی را تهدید میکند، سیاست ما مبتنی بر سازماندهی منفصل است. بر مبنای این سیاست حوزه‌های حزبی مستقیما به کمیته داخل حزب کمونیست کارگری ایران متصل خواهند بود. سیاست ما در شرایط کنونی ایجاد یک سازمان هرمی از حوزه‌ها و کمیته‌های حزبی در داخل ایران نیست. یک استثنا کمیته کردستان است که مستقیما در راس شبکه حوزه‌ها و جمع‌های حزبی در کردستان قرار دارد. اما در این حالت نیز این حوزه‌ها و جمع‌ها خود بشکل منفصل سازمان داده میشوند و مستقیما به این کمیته متصل میشوند. شبکه محافل کارگری از طرف دیگر این محدودیت را ندارند. این شبکه ها رسما جزئی از حزب نیستند، پیوستن به آنها به معنی ارتباط با حزب نیست و محدودیتی در مورد گسترش آن وجود ندارد. شبکه‌های محافل کارگری بمراتب وسیعترند، محیطها، کارخانه‌ها و محلات متعدد را در بر میگیرند و بر بستر روابط فعالین کارگری و کارگران معترض شکل میگیرند و رشد میکنند. شبکه های محافل غیرکارگری مانند محافل روشنفکری یا جوانان و زنان نیز در اساس از همین قاعده تبعیت میکنند. ما در جای دیگر بیشتر درباره این اشکال سازمانی صحبت خواهیم کرد. بطور خلاصه توجه همه رفقا را به این نکته جلب میکنیم که حزب در شرایط کنونی سازمان هرمی نمیسازد. کسی را سر قرار کس دیگری نمیفرستد و تنها بر متن روابط طبیعی افراد و اعتماد متقابلی که در این قالب شکل گرفته رشد میکند. از طرف دیگر شبکه‌های محفلی کارگری و غیرکارگری با اتکا به معیارها و ضوابط خاص خود گسترش میابند. ضوابط و معیارهائی که هر کارگر و هر فعال عاقلی در تجربه زندگی با آنها آشنا هست.

۲ـ امروز ادبیات حزب، اعم از نشریات، کتب، جزوات و نوارها وغیره، وسیعتر از سابق پخش میشوند. بسیاری بسادگی میتوانند این ادبیات را داشته باشند. این نشریات و نوشته‌ها در اغلب اوقات در دسترس کسانی قرار میگیرند که هیچ ارتباطی با حزب ندارند. داشتن این ادبیات و دسترسی به آنها نه نشان دهنده رابطه با حزب است و نه باید به تنهائی محمل ایجاد رابطه و اعتماد گردند. رابطه و اعتماد باید در متن روابط طبیعی و اعتمادی که در متن زندگی و مبارزه مشترک محک خورده باشد استوار باشد و نه داشتن یا نداشتن نشریه و یا بحث.

۳ـ رابط با حزب شرط حیات و ادامه فعالیت موثر هر حوزه یا واحد حزبی است. از نظر ما مهمترین وظیفه هر حوزه، واحد و یا جمع دوستدار حزب برقراری ارتباط با حزب است. این ارتباط تنها و تنها از طریق تماس با کمیته داخل حزب و یا کمیته کردستان برقرار میشود و از طریق خارج کشور ممکن است. با توجه به تسهیل مسافرت به خارج کشور میتوان مستقیما و یا از طریق دوستان، اقوام و آشنایان مورد اعتمادتان با حزب در اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن و کردستان عراق تماس بگیرید. توجه داشته باشید که اولین طرف ارتباط شما یا باصطلاح باجه علنی حزب توسط رفقای تشکیلات خارج کشور حزب اداره میشود. در نتیجه باید بطور صریح و روشن از این رفقا خواستار تماس با کمیته داخل حزب شوید. در صورت دسترسی به تلفن امن (در خارج کشور) میتوانید با تلفن علنی حزب در سوئد تماس بگیرید. ■

بی بی سی رسانه خبری نیست، یک حزب سیاسی دست راستی است.

تحرک سیاسی آشکار مردم در ایران و زیر سوال رفتن موجودیت کل جمهوری اسلامی بار دیگر دول غربی "ذینفع" را به تلاش برای شکل دادن و قبولاندن آلترناتیو خودشان و از ریل خارج کردن مبارزات آزادیخواهانه مردم علیه اسلام و رژیم اسلامی واداشته است. این البته شیوه دیرینه دول اروپا و آمریکا بوده است. در این میان ژورنالیسم نوکر در این سیستم همیشه نقش ابزاری برجسته ای داشته است. ژورنالیسم رسمی در دنیای امروز دستگاهی فاسد و اختاپوسی خفه کننده همچون کلیسا و مذهب است، البته "مستقل" از دولت، که کمر به خدمت سیستم بسته است. در این راه بی وجدان ترین و وقیح ترین پادوهای خبری و لمپن_ روشنفکرها در نقش نویسنده، خبرنگار و مفسر بخدمت گرفته شده‌اند. در جنگ آمریکا علیه عراق به سخنگوی پنتاگون و وزارت دفاع تبدیل شدند و کشتار صدهاهزار نفر از مردم عراق را بعنوان یک بازی کامپیوتری بخورد مردم دادند. وقتی سقوط رژیم شاه محتوم شد و به حکم کنفرانس گوادلوپ کمربند سبز و حکومت اسلام در ایران مناسب تر تشخیص داد شد و خمینی را زیر درخت سیب نشاندند، همه این رسانه‌ها به بلندگوی تبلیغی او در چنان حجمی تبدیل شدند تا هر صدای دیگر در جامعه ایران را خفه کنند، تا "آقا" بعنوان بدیل "طبیعی" حکومت شاه بقدرت رانده شود. بی‌بی‌سی، دویچه‌وله و سایر رسانه‌های مشابه چیزی جز این نبوده و نیستند. پادوهای خبری و بلندگوهای دروغپردازی و مهندسی افکار برای سیاست خارجی دولت متبوع خویش. اینها رسانه های خبری نیستند.مدافتر تبلیغات و پروپاگاند و ستاد جنگ روانی دولت های غربی علیه مردم بپاخاسته ایرانند. بی بی سی و امثالهم رسانه های خبری نیستند، بلکه احزابی سیاسی دست راستی‌اند با منافع ضد مردمی خویش.

رودرروئی جدید مردم ایران با رژیم اسلامی و در ابهام فرورفتن سرنوشت قدرت در ایران بار دیگر چرخش این چرخ خوشنام را سرعت بخشیده است. سیاست رسمی دولتهای انگلیس و آلمان را با مضامین، موضوعات، تفسیرات و فیلترهای خبری "اطاق خبر" بی‌بی‌سی و دویچه‌وله مقایسه کنید تا انطباق زننده و وقیح آنها را ببینید. مردم به میدان آمده‌اند، کارگران در ابعادی وسیعتر از همیشه به رودروئی با رژیم پا گذاشته اند، فریاد برابری طلبی، آزادیخواهی و ضد اسلامی از هر گوشه این کشور بلند است. اما اینها وظیفه خود را میشناسند. عزم کرده اند تا جریان خاتمی و اپوزیسیون طرفدار خاتمی را به جامعه ایران حقنه کنند. پس اینبار بجای خمینی باید میکروفون را جلوی خاتمی، کرباسچی، طبرزدی و لشگر همپالکی هایشان در ایران گرفت. دهها هزار کارگر نفت اعتصاب میکنند و علنا گلوی رژیم را میگیرند و ظاهرا این رسانه‌های محترم ضرورتی در انعکاس خبر و یا تماس با هیچیک از رهبران و فعالین این حرکت نمی یابند، اما هر عطسه آقای کرباسچی در دادگاه دهها بار گزارش میشود. دستمزد و معیشت کارگران در ابعادی باور نکردنی مورد تعرض قرار میگیرد، هزاران اعتصاب کارگری مورد یورش مزدوران رژیم قرار میگیرد اینها جائی در "اخبار" اینها ندارد در مقابل، میکروفون در دست مفسرین و "آگاهان" اقتصادی پرو رژیم قرار میگیرد تا رژیم را در مورد شیوه های "مدنی" زدن معیشت کارگران نصیحت کنند. مردم مریوان نیروهای رژیم را از شهر فراری میدهند و کنترل شهر را بدست میگیرند، کسی دنبال شناختن رهبران آنها و خواستن نظراتشان نیست. اما اظهارات طبرزدی ها و دانشجویان اسلامی شان موضوع مباحثات کشاف و "عمیق" متخصصین قرار داده میشود و، چقدر ننگ آور است، که حتی خلخالی "لیبرال شده" از بی‌بی‌سی سر در میاورد. اینها نمونه‌هائی کوچک از "ابژکتیویسم" و "استقلال" در فرهنگ این رسانه‌ها است. اینها شعبده بازان بازار مکاره‌ای هستند که اختناق آنرا رونق بخشیده است.

یکی از نتایج اختناق در کشورهائی نظیر ایران روی آوردن همگانی به رسانه‌های دول دیگر برای کسب خبر بوده است. اقبال برنامه‌های فارسی رسانه‌هائی نظیر بی‌بی‌سی، دویچه وله و غیره محصول اختناق در ایران است. اینان فرزندان این اختناق هستند، با آن بدنیا آمده‌اند و بهمراه آن از بین میروند. اما تا آن زمان باید کوشید مردم ایران و بخصوص کارگر و زحمتکش این جامعه بار دیگر اسیر دنیای معوجی که این رسانه‌ها در مقابلشان قرار میدهند نشوند. حزب کمونیست کارگری ایران با تمام قوا خواهد کوشید از تجدید نمایشنامه سال ۱۳۵۷ جلوگیری کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل

۲۶ مرداد ۱۳۷۷ (۱۷ اوت ۱۹۹۸)

لاجوردی جلاد ترور شد

لاجوردی جلاد ترور شد. لاجوردی چکیده و سمبل رژیم اسلامی بود. او عامل مستقیم قتل دهها هزار تن از شریف ترین و عزیزترین انسانهای زمانه، یک نسل کامل از کمونیستها و آزادیخواهان ایران بود. دنیا بدون لاجوردی و بدون لاجوردی ها دنیای قابل تحمل تری است.

رژیم اسلامی رژیم لاجوردی هاست. رژیمی ضد بشری با پرونده بیست سال نسل کشی، بیست سال ضدیت با انسان و هر آنچه انسانی است، بیست سال شکنجه و کشتار و اختناق، بیست سال تعدی به جان و حرمت مردم.

مردم ایران حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. روزی که سران این رژیم، اربابان و یاران و همکاران لاجوردی، در پیشگاه مردم آزاد شده ایران به محاکمه کشیده شوند دیر نیست. آن روز تمام جهان، بر آنچه اینان با مردم کردند، خواهد گریست.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده‌باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ اوت ۹۸

فراخوان به اعضا و دوستداران حزب در خارج کشور

رفقا!
یکی از راههای مهم توسعه نفوذ حزب در ایران، در دسترس قرار دادن نشریات و ادبیات حزب است. و یکی از کانال های مهم این کار خارج کشور است. اعضا و دوستداران حزب در خارج کشور میتوانند در این رابطه نقش مهمی را بر عهده بگیرند. از میان اشکال مختلف رساندن این نشریات و ادبیات بدست کسانی که در ایران هستند و همچنین مسافرین ایرانی در خارج کشور ما در اینجا به دو شیوه اشاره میکنیم و در آخر یک نکته مهم را به اطلاعتان میرسانیم.
۱- نشریات و ادبیات حزب باید بسادگی برای هر مسافری که از ایران به شهرهای عمده اروپا، آمریکا، استرالیا یا ژاپن می آید قابل دسترس باشد. میزهای کتاب تشکیلات خارج قطعا یک راه مهم است. اما اگر کسی نداند که این میز کجاست و چه وقتهائی بر پا است و یا بنا به ملاحظات امنیتی نزدیک شدن به میز را صلاح نداند چکار باید بکند؟ بنابراین باید راههای مناسبی برای این کار پیدا کرد. مکان و زمان میز کتاب را وسیعا و منظما باید تبلیغ کرد. ایده‌ال این است که هر ایرانی چه فعال سیاسی و چه غیر آن بداند میز کتاب حزب را منظما کجا و کی میتوان پیدا کرد. بعلاوه رفقای علاقمند میتوانند در تماس با مسافرینی که در حال سفر به ایران هستند زحمت رساندن نشریه بدست آنها را بکشند و غیره.
۲ـ پست نشریات، اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها به ایران یک راه مهم دیگر
ادامه در صفحه ۳

اگر ایسکرای ۱۰ به دستتان نرسیده

پس از چاپ ایسکرای ۱۰ متوجه شدیم مقاله "جامعه کودکان، سکتها"، حاوی نکات و تبیین هایی نادرست و مغایر با مواضع حزب است و به این خاطر توزیع آن شماره را متوقف کردیم. نیاز به توضیح نیست که همواره تعدادی از مقالات رسیده برای ایسکرا به دلیل نامناسب بودن کنار گذاشته میشوند، یا برای حک و اصلاح پس فرستاده میشوند. مقاله فوق الذکر متاسفانه سهوا بدون مطالعه و کنترل سردبیر برای صفحه بندی و چاپ ارسال شده بود. با توجه به این قصور، علیرغم پخش تیراژ محدودی در کانادا و آمریکا، بهتر دیدیم از توزیع بیشتر آن جلوگیری کنیم.

سردبیر

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

سخنرانی ها

آمریکا

_ سخنرانی فرهاد بشارت، عضو کمیته مرکزی حزب پیرامون "مذهب، سیاست: موضع کمونیستها"، ۵ ژوئیه در خانه حزب لس آنجلس (نوار این جلسه در قسمت آرشیو "صدای کمونیسم کارگری" بر روی اینترنت موجود است).

_ مناظره و سخنرانی علی جوادی در کانون سخن در لس آنجلس ۱۷ اگوست. تیتر بحث علی جوادی "سهم مردم از تحولات آتی" بود و متن صحبتهای او بر روی رادیو اینترنتی "صدای کمونیسم کارگری" قرار خواهد گرفت.
(سایت "صدای کمونیسم کارگری" در همین شماره ایسکرا درج شده است)

بریتانیا

_ نادر بکتاش درباره: آزادی بیان، انتقاد و تحزب در ایران، شنبه یکم اوت ۹۸ در خانه حزب لندن،

_ اعظم کم گویان درباره: مدرنیسم، مذهب و تحولات اجتماعی در ایران معاصر، شنبه ۲۹ اوت در خانه حزب لندن

آلمان

_ مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران؛ در ارتباط با رد حق تدریس یک زن افغانستانی در ایالت بادن وورتمبرگ،۱۴ اوت خانه حزب درکلن

_ محمد آسنگران کادر حزب کمونیست کارگری در خانه حزب کلن پیرامون اوضاع سیاسی ایران ۳۱ جولای

_ محمد شکوهی کادر حزب کمونیست کارگری ایران زیر عنوان "آزادی بیان از نوع دوم" خانه حزب در هامبورگ ۲۳ جولای

_ نسان نودینیان، کادر حزب کمونیست کارگری ایران و عضو کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، از طرف تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران _ آلمان، در مراسم پنجمین سالروز تاسیس حزب کمونیست کارگری عراق در کلن.

مصاحبه ها

_ مصاحبه رادیو فارسی زبان فرانسه با مجید حسینی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و عضو هیات اجرائی کمیته کردستان حزب پیرامون رویدادهای اخیر در مریوان و سنندج و اوضاع سیاسی در کردستان، ۱۵ اوت ۹۸

_ مجید حسینی در همین زمینه روز یکشنبه ۲۳ اوت با رادیو انترناسیونال در استکهلم و رادیو همبستگی در مالمو (سوئد) نیز مصاحبه داشته است.

آمریکا

_ علی جوادی، عضو کمیته مرکزی حزب، مصاحبه نیم ساعته با رادیو صدای آمریکا پیرامون مواضع حزب و چشم انداز تحولات آتی در ایران،

_ مصاحبه علی جوادی با رادیو ایران زمین (دالاس) پیرامون محاکمه کرباسچی، برکناری عبدالله نوری و سیاست اقتصادی خاتمی ۱۹ جولای

_ مصاحبه رادیو فرانسه با نازلی پرتوی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و چهره سرشناس مقاومت در زندانهای جمهوری اسلامی در سالهای ۶۰ تا ۶۸، روز ۲۳ اوت روز ترور لاجوردی. همان روز رادیو صدای جدید (لس آنجلس) با نازلی پرتوی پیرامون وضعیت شکنجه‌گاههای جمهوری اسلامی، جنایات جمهوری اسلامی و ترور لاجوردی در شرایط سیاسی حاضر مصاحبه کرد. در این مصاحبه که یکساعت بطول انجامید علی جوادی عضو کمیته مرکزی حزب نیز شرکت داشت. نازلی پرتوی همان روز با رادیو ایران زمین و روز ۲۶ اوت با صدای آمریکا مصاحبه داشت. همچنین با رادیو علیرضا میبدی یک مصاحبه یک ساعته در ۲۶ اوت داشت.

آلمان

_ آذر مدرسی، عضو کمیته مرکزی حزب، مصاحبه با رادیو همبستگی (کاسل) در رابطه با عضویت در حزب کمونیست کارگری ۷ اوت ۹۸

برگزار میشود:

_ سخنرانی نادر شریفی دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان درباره ضرورت مبارزه جهانی علیه سیاستهای ضد پناهندگی اروپای واحد ۲۵ اوت، خانه حزب در هامبورگ

_ سخنرانی همایون گدازگر کادر حزب کمونیست کارگری ایران؛ «حفظ امنیت توجیهی برای نقض حقوق مدنی و انسانی دیگران؟» خانه حزب کمونیست کارگری ایران، کلن شنبه اوت ۹۸. (روی همین تم در خانه حزب کاسل هم جمعه ۴ سپتامبر مانی مسئول رادیو همبستگی سخنرانی دارد)

_ نمایش اسلاید؛ زندگینامه کارل مارکس،خانه حزب کمونیست کارگری ایران، شنبه ۱۲ سپتامبر ۹۸، از ساعت ۱۸

_ بیست و هفتمین برنامه خانه حزب کمونیست کارگری ایران _ کاسل آلمان معرفی کتاب سیلاب اثر رضا جولائی جمعه ۲۱ اوت ۹۸

اطلاعیه های واحدها و کادرهای حزب

_ اطلاعیه دبیرخانه حزب کمونیست کارگری ایران در محکوم کردن بمب گذاری رژیم اسلامی علیه مقر مجاهدین در بغداد، ۱۱ اوت

_ اطلاعیه مشترک عبدالله دارابی و مجید حسینی کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و اعضاء کمیته کردستان حزب با عنوان "مردم مبارز و آزادیخواه مریوان!" (۲۲ مرداد ۷۷) در ارتباط با کشته شدن جلال پرتوی و اعتراض عمومی و گسترده مردم به این جنایت رژیم اسلامی.

_ "رژیم اسلامی را به گور بسپاریم!" اطلاعیه صالح سرداری کادر حزب کمونیست کارگری ایران و عضو کمیته کردستان حزب در ارتباط با همین رویداد است.(۲۵ مرداد).

_ "دریغ از یک جو شعور!" اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد آلمان، ۲۶ جولای ۹۸، در ارتباط با این موضوع که طی اعلامیه هائی در شهرهای هامبورگ و هانوفر آلمان، بدون ارائه سند چند تن به جاسوسی و همکاری با رژیم اسلامی ایران متهم شده اند. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد آلمان، قبلا نیز اطلاعیه دیگری در همین زمینه با عنوان "هدف وسیله را توجیه نمیکند" (۱۳ مه ۹۸) منتشر کرده بود.

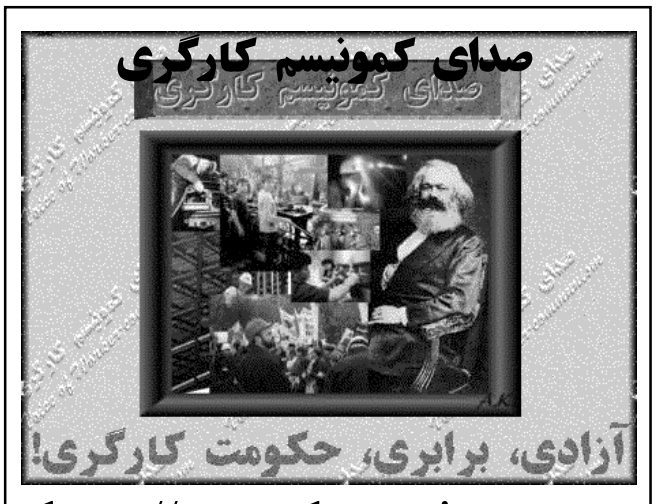
_ "ایران امن نیست" از تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ کانادا، دعوت به آکسیون اعتراضی در ارتباط با جلسه پارلمان کانادا در ۲۱ سپتامبر پیرامون لایحه ای که ایران را امن قلمداد میکند!

_ "چه کسانی مانع طرح شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در تظاهرات ونکوور شدند؟!" درباره تظاهرات پناهندگان ایرانی در ونکوور در ۹ اوت توسط تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد ونکوور (۱۰ اوت).

_ نامه سرگشاده به مسئولین رادیو پژواک (۳) "راه مقابله با خشونت تریبون دادن به مسئولین سفارت رژیم نیست"

_ ایرج فرزاد، "اطلس و راه کارگر "سهو" نکردند!" ۵ اوت ۹۸

_ اطلاعیه شماره ۱۰ تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران (۱۱ اوت ۹۸): "کنگره کار کانادا، اتحادیه کارگران پست کانادا، اتحادیه خدمات عمومی و اتحادیه بیمارستانها کانادا طی نامه‌هائی به محمد خاتمی از مبارزات و مطالبات کارگران ایران حمایت کردند و خواستار آزادی کارگران زندانی شدند



http://www.kvwpiran.org

ادامه از صفحه ۲

است. در این رابطه باید توجه کرد که این نوشته‌ها باید به تعداد وسیعی از آدرسها پست شوند بطوری که آدرس دریافت کننده قابل رد گیری نباشد. بعلاوه بهتر آن است که محمولات مستقیما برای دریافت کننده ارسال نشود بلکه به آدرسهائی فرستاده شود که از طریق آن طرف مورد نظر امکان دسترسی به مطالب را داشته باشد. پاکت ها و خط نباید یکسان باشند. این فیلتر کردن نامه‌های ارسالی را برای رژیم مشکل میکند. یکی از دلایلی که ایسکرا در صفحات محدود و در این شکل چاپ میشود همین است. ایسکرا را وسیعا بدست دوستان و آشنایانتان در ایران برسانید.

اطمینان داریم که رفقا میتوانند با بکار انداختن ابتکارات فردیشان اشکال متنوع دیگری را پیدا کنند. بخاطر داشته باشید که کمیته داخل را در جریان کارهای خود قرار دهید. این بما امکان میدهد از دوباره کاری جلوگیری کنیم و احیانا اشکالات کار را سریع تر پیدا کنیم.

اما نکته مهم این است که ما نباید به هیچ عنوان امنیت طرف مقابل در ایران را بخطر بیندازیم. دریافت نشریه از طریق شما برای طرفتان کاملا باید قابل توجیه باشد. این حیاتی ترین نکته ای است که باید بخاطر داشته باشید.

حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل
۳ شهریور ۱۳۷۷ (۲۵ اوت ۱۹۹۸)

ایسکرا پاسخ مسئولان حزبی به سوالات مختلف خوانندگان خود را منتشر میکند. سوالات خود را برای ایسکرا بفرستید

ایسکرا میپرسد

ایسکرا: بدنبال انتخاب خاتمی، اصطلاح "جامعه مدنی" در ادبیات رسانه‌های رژیمی و اپوزیسیون پرو_رژیم در داخل و خارج کشور به یک تکیه کلام و ترجیع بند پرمصرف تبدیل شده است. مصرف گسترده این مقوله در این دوره چه دلیلی دارد و با توجه به اینکه عبارت "جامعه مدنی" گاهی در ادبیات کمونیسم کارگری هم بکار میرود، فرق بحث حزب با بحثهای جاری در این زمینه چیست؟

منصور حکمت: حزب، بعنوان حزب، بحثی درباره "جامعه مدنی" ندارد. تصور نمیکنم اگر رفقایی هم در مقالاتشان این عبارت را بکار برده باشند در متن پروبلماتیک جاری اپوزیسیون مجاز ایران حرف زده باشند. عبارت جامعه مدنی در مباحثات امروز رژیم و اپوزیسیون خاتمی چی در داخل و خارج ایران، اسم رمز و علامت اختصاری ای است برای خواست مشروط شدن حاکمیت اسلام و برسمیت شناسی نوعی حقوق فردی و مدنی برای اهالی و ایجاد یک قاب شبه قانونی برای رابطه رژیم با مردم. این عبارت از درون ناراضیان خود رژیم ظهور کرد و توسط خاتمی و امیدواران پیرامونی اش در خارج دولت، رواج یافت. به این ترتیب بحث جامعه مدنی به تم ثابتی در روزنامه ها و در میان مفسرین مجاز داخل کشور تبدیل شد و اکنون به طیف های وسیعتری در اپوزیسیون سرایت کرده است. آنها که داخل رژیمند معنی و کاربست این عبارت را خوب میدانند و در همان چهارچوب تقابل جناحها و مساله بقاء رژیم به آن میپردازند. برای آنها این عبارت، درست مانند مقولات "سازندگی"، "تساهل"، "مکتب یا تخصص"، "مرجعیت رهبر"، "انحصارگری" و غیره معنای روشنی در جنگ قدرت دارد. جامعه مدنی پرچم جناح مقابل ولایت فقیه است. اینکه خود این عبارت "جامعه مدنی" تاریخا به چه معانی ای بکار رفته است، در چه دوران و تحت چه شرایطی در تاریخ تفکر سیاسی در غرب ظهور کرده و مثلا جان لاک و مارکس و هگل چه برداشتی از آن داشته اند به بحث امروز در ایران کاملا بیربط است. ناراضیان سیاسی در داخل خود حکومت، آخوندی که ریاست جمهوری رژیم را بعهده گرفته و طیفهای پیرامونی رژیم که از فعال مایشائی جناح حاکم ناخوشنودند و آن را برای عاقبت رژیم اسلامی خطرناک میدانند از مجرای این عبارت دارند شعار احتیاط و تعدیل را مطرح میکنند و جنگشان را با جناح مقابل پیش میبرند. همه مردم خاصیت این عبارت و منشاء آن را میدانند. اما، کار یک عده هم اینست که به این جدل سیاسی رنگ یک تقابل تاریخی، معنوی و نظری مقدس بزنند. وظیفه و نقش اجتماعی روشنفکر طبقه حاکم همیشه اینست که برای خواست و عمل سیاسی زمینی و قابل فهم سیاستمداران خود روایتی ژرف اندیشانه بتراشد و به این شیوه هم برای منافع طبقه خود مشروعیت و مقبولیت اجتماعی ایجاد کند و هم توده مردم کارگر و زحمتکش را از فهم روشن و دخالت مستقیم در این جدلها دور نگاه دارد. توضیح حرکات آسید محمد خاتمی و حاج آقا بهزاد نبوی، و تفسیر محاکمه کرباسچی و عزل نوری و دگراندیشی نویافته سروش و بازنشستگی لاجوردی، نیازی به مرور نظرات هابس و هگل و مارکس در مورد جامعه مدنی ندارد. ما باید در بحث جامعه مدنی دخالت کنیم. همانطور که باید در بحث ولایت فقیه دخالت کنیم. دخالت، نه شرکت. ما باید منافع واقعی و شعارها و سیاستهایی را که تحت پوشش این بحث و این عبارات دارد طرح میشود به مردم بشناسانیم. مساله رژیم اسلامی آری یا نه، نقش خاتمی و امکان یا عدم امکان تغییر رژیم ایران از داخل، نظام سیاسی مورد خواست مردم، اینها همه بحثهای جاری و مهم در جامعه ایران هستند. اما بحث جامعه مدنی، قالبی است که یکی از مدعیان قدرت، یعنی جناح معتدل تر خود حاکمیت، میخواهد به این جدلها بزند. چاله ای است که دارند سر راه مبارزه برای آزادی در ایران میکنند. بحث جامعه مدنی نه فقط در مقابل ولایت فقیه، بلکه در برابر خواستهای رادیکال تر و صریح تر و ملموس تر مردم علم شده است: خواست آزادی، رفع تبعیض، دولت غیرمذهبی، رفاه، برابری زن و مرد، تضمین حقوق فردی و مدنی، تعقیب عاملان دو دهه جنایت اسلامی، خواست سکولاریسم، مدرنیسم. سوسیالیسم. بگذارید باز هم تکرار کنم که بنظر من کسانی که مباحث مجلات مجاز داخل را با پروبلماتیکهای واقعی جامعه اشتباه میگیرند، کسانی که شخصیتها و نیروهای اپوزیسیون مجاز را با نیروهای واقعی دخیل در سرنوشت این جامعه اشتباه میگیرند، کسانی که دنیای رسانه ها را جای دنیای واقعی قرار داده اند، از رویدادهای آتی ایران بشدت شوکه خواهند شد. در مسیر نبرد برای سرنگونی، کارگران و توده مردم از این شخصیتها و این فضا و این عبارات بسرعت عبور خواهند کرد. نمیدانم چند نفر در روسیه هنوز عبارات گلاسنوست و پرسترویکا یادشان است. اینهم بحث "جامعه مدنی" آنها بود که در سیر عملی تاریخ روسیه بسرعت بی معنا شد. جدال در ایران بر سر آزادی و برابری است و آن نظام اجتماعی که میتواند تضمین کننده آن باشد. مساله به همین سادگی است.

رویدادهای ایران

حرکت اعتراضی کارگران کارخانه چوب ایران

طبق اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران _ کمیته داخل (۳ شهریور _۲۵ اوت) صدها کارگر کارخانه صنایع چوب ایران در برابر فروشگاه این شرکت در خیابان ولیعصر تهران دست به اجتماع و تحصن زده اند. این کارگران که پنج ماه است دستمزدی نگرفته اند و ماهها بین بانک ملی، بانک مسکن و سرمایه دار اصلی شرکت (بنام عبداللهی) سرگردان بوده اند، با برپایی پیکت اعلام کرده اند تا به خواستهایشان و قبل از همه دریافت دستمزدهای معوقه نرسند، محل اعتراض را ترک نخواهند کرد! این اعتراض نمونه برجسته اعتراضات گسترده ای است که علیه بیکارسازیها و تعویق پرداختها صورت گرفته است. در اول شهریور نیز دهها کارگر بیکار شده کارخانه گچ تهران در محل دفتر این شرکت در خیابان "شهید سلیمان" دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان حقوق خود شدند. در اطلاعیه کمیته داخل تحت عنوان: "رژیم فقط برای کارگران پول ندارد!" آمده است: "کارگران سوال میکنند چگونه است که رژیم اسلامی در این اوضاع "بی پولی" پروژه موشکهای قاره پیما در دستور دارد؟ هزینه سنگین سپاه و ارتش و دستمزد کسانی مثل سردار صفوی از کجا تامین میشود؟ کمیته های رنگارنگی که در کارخانه ها و در دل همین بحران سر بر آورده و به دستور وزیر اطلاعات و امنیت در پی شناسایی و ارعاب و دستگیری کارگران مبارزند، از کجا حقوق میگیرند؟ چرا زندانبانها، بادیگاردها، کمیته چی ها، گشت ثارالله، نمایندگان مجلس، امام جمعه ها و ملاها و هزاران مفتخور و سرکوبگر مردم در این بحران اقتصادی بیکار نمی شوند و دستمزدشان به تعویق نمی افتد؟ واقعیت اینست که رژیم اسلامی سرمایه در این بحران در پی حفظ خود و مناسبات گندیده سرمایه داری است. کارگران و مردم باید قربانی شوند تا رژیم سرمایه سر پا بماند. معنی "بحران است و پول نداریم" همین است! این بهانه ها برای کارگران ایران که اکنون در دل همین اوضاع سر بلند میکنند و همچون نفتگران رژیم را در سطح سراسری به مبارزه میطلبند، رنگی ندارد. پیکت و نمایش اعتراض کارگران چوب برای بیش از یکهفته در قلب تهران، گویای آن است که آنها دارند راه مقابله با تعوق در پرداختها و بیکارسازی را به تمام کارگران نشان میدهند: رژیم اسلامی باید فورا دستمزدهای معوقه کارگران را در سراسر کشور پرداخت کند، این خواست فوری ای است که برای تحقق آن لازم است بخشهای مختلف طبقه کارگر، شاغل و بیکار، پشت آن بروند. آنگاه که کارگران نیروی متحد سراسری خود را حول این خواست و خواستهای عاجل دیگری نظیر افزایش دستمزدها متناسب با یک زندگی مدرن انسانی و بیمه بیکاری برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۸ سال به میدان بیاورند، نیروی عظیمی به حرکت در خواهد آمد که میتواند تمامی جامعه را از کل نکبت جمهوری اسلامی وسرمایه و بحران هایش نجات دهد."

۱۳۰۰ کارگر پالایشگاه آبادان علیه اخراج مبارزه میکنند!

بنا به اطلاعیه کمیته داخل حزب مورخ ۸ شهریور (۳۰ اوت) تقریبا یکسال است که رژیم اسلامی میکوشد تا حدود ۱۳۰۰ کارگر پالایشگاه آبادان را که سالهاست بطور قراردادی برای شرکت نفت کار میکنند، عملا اخراج کند. شگرد رژیم سرمایه "واگذار کردن پروژه به پیمانکاران خصوصی" است. کارگران که میدانند این مقدمه ای بر اخراج جمعی آنهاست، به اشکال مختلف علیه تصمیم مقامات رژیم به مبارزه برخاسته اند. از جمله آنها دستکم دوبار در ماههای اخیر، و آخرین بار در اواخر مرداد ماه، اجتماعات اعتراضی در برابر مراکز دولتی برپاکرده اند و خواهان استخدام رسمی در شرکت نفت شده اند. در این مدت مدیریت با زدن مزایای مختلف کارگران کوشیده است آنها را تحت فشار قرار دهد. کارگران در معرض اخراج پالایشگاه آبادان عزم کرده اند که جلوی این بیکارسازی را بگیرند.

اعتراض کارگران کارخانه الکتریک رشت

روزنامه کار و کارگر خبر از اعتراض کارگران کارخانه الکتریک رشت، که از ماه تیر حقوق دریافت نکرده اند، داده است. در این کارخانه حدود ۱۲۰۰ کارگر کار میکنند. طبق خبر در روزهای اول شهریور، کارگران معترض کارخانه الکتریک رشت در استانداری گیلان تجمع کرده و با اعتراض به این وضعیت خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود شده اند.

ماموران رژیم اسلامی صدها زن را در خیابانهای تهران دستگیر کردند

بنا به اطلاعیه کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران (۲۸ ژوئیه) مزدوران رژیم، در روزهای ۳ و ۴ مرداد (۲۵ و ۲۶ ژوئیه) خیابانهای تهران را قرق کرده و به زنان حمله ور شدند و تعداد زیادی را، بخاطر عدم رعایت کامل حجاب اسلامی، دستگیر و زندانی کردند. تعدادی از دستگیرشدگان با پرداخت جریمه نقدی آزاد و تعداد زیادی به شلاق و یا زندان محکوم شدند.

مزدوران رژیم اسلامی ۶ نفر را در سنندج کشتند

اطلاعیه کمیته سنندج حزب مورخ ۱۹ مرداد ماه (۱۰ اوت) خبر میدهد که روز ۲ مرداد یکی از پستهای بازرسی مدخل شهر سنندج، روبروی پادگان، اتوموبیلی را که حامل ۶ سرنشین بود به رگبار بست که سه نفر از سرنشینان آن در دم کشته و سه نفر بقیه نیز بشدت زخمی شدند و ساعاتی بعد در بیمارستان درگذشتند. این عمل وحشیانه مزدوران رژیم مورد نفرت وسیع مردم شهر سنندج قرار گرفت و هزاران نفر در مراسمهای سوگواری قربانیان این جنایت شرکت کردند. کمیته سنندج در اطلاعیه شماره دو خود به تاریخ ۲۳ مرداد ۷۷ از مردم مبارز سنندج بخاطر ابراز تنفر وسیع در برابر این جنایت و همچنین بخاطر شرکت گسترده در اعتراض به قتل جلال پرتوی توسط مزدوران رژیم در مریوان، تقدیر کرد و آنها را به ادامه حرکت اعتراضی توده ای علیه رژیم جنایتکار اسلامی فراخواند.

نیروهای سرکوبگر رژیم یک جوان را در شهر مریوان کشتند

بنا به اطلاعیه کمیته مریوان حزب، نیروهای سرکوبگر رژیم روز ۱۷ مرداد (هشتم اوت)، جوان ۲۵ ساله ای از اهالی شهر مریوان به نام جلال پرتوی را، که علیه کنترل سرکوبگرانه آنها اعتراض کرده بود، به گلوله بستند. جلال پرتوی بر اثر اصابت گلوله مزدوران جنایتکار جان باخت. در اعتراض به این جنایت شهر به حالت تعطیل در آمد و روز بیستم مرداد (۱۱ اوت)، جنازه جلال پرتوی با شرکت دهها هزار نفر از مردم شهر و روستاهای مریوان به خاک سپرده شد. اطلاعیه شماره ۲ کمیته مریوان (۲۳ مرداد) حاکی است که مردم سنندج و دیگر شهرهای کردستان تا یک هفته گروه گروه برای ابراز همدردی و همبستگی با بستگان جلال پرتوی و مردم معترض مریوان به این شهر رفته اند. طی این مدت نیروهای رژیم جرات نکردند در برابر مردم ظاهر شوند و تنها خودرو حامل نیروهای رژیم که در شهر حضور یافت مورد حمله سریع مردم قرار گرفت. علاوه بر کمیته مریوان، مجید حسینی، عبدالله دارابی و صالح سرداری اعضاء کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری طی اطلاعیه هائی مردم مریوان را فراخواندند که به مبارزه پیگیر خود برای کوتاه کردن دست نیروهای سرکوبگر و خروج آنها از محیط کار و زندگی شان ادامه دهند. ■

علی جوادی

رسانه‌های عمومی یا افیون توده‌ها!

در حاشیه خودنمایی‌های یک دون کیشوت اسلامی

بنظر میرسد که رسانه‌های عمومی فارسی زبان در خارج ماتریال جدیدی برای مهندسی و فریب افکار عمومی مردم یافته‌اند. پنداری گمشده خود را پیدا کرده‌اند! از این رو میکروفونها را به سمتش گرفته‌اند. و در یک مسابقه عوامفریبی به رقابت با یکدیگر برخاسته‌اند.

اما این ماتریال جدید، این شاهزاده مسلمان رسانه‌های مستقل، کسی جز بازرس ویژه سپاه پاسداران جهل و خرافه و سرکوب، جوان تسبیح به دست و قرآن خوان، احمد رضائی فرزند محسن رضایی فرمانده جنایتکار و معزول سپاه پاسداران رژیم اسلامی نیست که اخیرا به آمریکا پناهنده شده است و تا اطلاع ثانوی، تا زمانیکه ارزش مصرف تبلیغاتیش به صفر برسد، در آغوش ژورنالیسم رسمی جایی پیدا کرده است. اما هدف از این تلاشها چیست؟ این تقلاها از چه روست؟

واقعیت این است که جامعه وارد دورانی از تلاطمات سیاسی شده است. رژیم اسلامی در بن بستی تاریخی و اجتماعی قرار گرفته است. مردم خواهان تغییرند، خواهان نابودی رژیم اسلامی‌اند، و برای یک زندگی آزاد و برابر و مرفه به تکاپو در آمده‌اند. سیاستهای تاکنونی رژیم، سرکوب و تحمیق، هر دو کارآیی خود را از دست داده است. رژیم دیگر نمیتواند به شیوه‌های گذشته حکومت کند، مردم هم این مجموعه کریه را نمیخواهند و با اعتراضاتشان این واقعیت را بروشنی نشان داده‌اند. همه دریافته‌اند که رژیم اسلامی رفتنی است. مردم پی برده‌اند که سرنگونی همه جانبه و کامل رژیم، پیش شرط تامین هرگونه تحول آزادی‌خواهانه و انسانی است. از اینرو رسانه‌های عمومی، ژورنالیسم رسمی همگام با سایر دستگاههای دول غربی به جنب و جوش در آمده‌اند.

در این راستا دون کیشوتی اسلامی را در مصاحبه‌ها و گفتگوهای بیشمار نماینده نسل جوان قلمداد کرده‌اند، تا شاید نسل جوان امروز ایران را مذهبی و اسلامی قلمداد کنند. تا شاید خواستهای مدرنیستی جامعه را دوباره در پرده سیاهی و جهل اسلامی بپوشانند. همراه با او سران رژیم را ضد قرآن و دین می‌نامند، تا شاید دین و مذهب را از گزند ضربات مردم حفظ نموده و دخیل در سرنوشت آتی‌شان نگاه دارند. از زبان او سپاه پاسداران و ارتش را تقدیس میکنند، تا شاید از فروپاشی و سرنگونی این دسته‌های اجیر شده و سرکوبگر در تحولات آتی جلوگیری کنند. با او مردم را به دفاع از خاتمی فرا میخوانند و دولت او را نماینده مردم معرفی میکنند، تا شاید دامنه تحولات موجود را به تعدیلاتی در چهارچوب رژیم اسلامی محدود کنند. اما کسی اسیر این تلاشهای نکبتبار نمیشود و وقعی به کوششهای این ژورنالیسم مافیایی نمی گذارد. این سناریوها تکراری است، پوشالی است. نه این حوادث جایی در تاریخ خواهند داشت، نه فعل و انفعالات کنونی اجازه تکرار کمیک سناریوی بی بی سی خمینی را به این ارگانیسم خواهد داد. فرار احمد رضایی نشانی از فروپاشی رژیم اسلامی است، ولی جست و خیز کنونی اش تنها نشان ابتذال ژورنالیسم فارسی زبان است.

اما در پس این تلاشها واقعیتی بزرگتر را نیز میتوان دید. از این دریچه میتوان سرشت امروزی رسانه‌های عمومی را مشاهده کرد. امروز رسانه‌های عمومی و ژورنالیسم رسمی دستگاهی است که با آن، زشتیها و محرومیتهای زندگی کنونی را عادی و قابل تحمل تصویر میکنند. این ژورنالیسم دستگاهی است که از کانال آن میتوان چهره کثیف ترین، کریه ترین، ضد انسانی ترین نیروهای سیاسی را در اذهان مردم دوست داشتنی و محبوب جلوه داد. با رسانه‌های عمومی میتوان برای مردم رهبر تراشید. همانگونه که آخوند گمنام و مرتجعی چون خمینی را رهبر مردم و انقلاب مردم را اسلامی قلمداد کردند. ژورنالیسم اکنون دستگاهی است برای بسیج افکار مردم بر علیه خودشان، برای خفه کردن، بی توقع کردن و سربزیر نگاهداشتن مردم. دستگاهی است برای توجیه بی حقوقی و تبعیض مردم در اذهان و باور خودشان. امروز رسانه‌های عمومی کانال اصلی تبدیل سیاستهای نیروهای طبقات حاکم به آرای مردم و جامعه است.

این دستگاه مافیایی با تمام زرق و برقاش مذهب دنیای معاصر است، افیون توده‌هاست و بهمین گونه نیز باید با آن مواجه شد.

مصطفی صابر

دو اجتماع اعتراضی کارگری در تهران و آبادان

در هفته آخر مرداد دو اعتراض کارگری در مطبوعات منعکس شد. اجتماع اعتراضی کارگران نفت در آبادان در ۲۳ مرداد، و اجتماع و تحصن اعتراضی بیش از ۳۰۰ کارگر صنایع چوب ایران در مقابل فروشگاه مرکزی این شرکت، درخیابان ولی عصر تهران که از روز ۲۴ مرداد آغاز گردید. در آبادان، کارگران نفت خواهان افزایش دستمزدها شدند و بر خواست خود مبنی بر اجرای قراردادهای جمعی تاکید کردند، و مجددا هشدار دادند که درصورت عدم رسیدگی به خواستهایشان دست به حرکتی سراسری خواهند زد. در تهران کارگران صنایع چوب که پنج ماه است دستمزدی دریافت نکرده اند، اعلام کردند تا تحقق خواستهایشان به اجتماع خود (که تا روز انتشار خبر، ۲۹ مرداد در جریان بوده است)، ادامه خواهند داد.

هر دو حرکت علیه اوضاع وخیم اقتصادی است که جمهوری اسلامی به کارگران و مردم ایران تحمیل کرده است. دولت اسلامی که کاملا ورشکسته است و اولویت اصلی اش تامین نیروهای سرکوب و تحمیق سرمایه است، توده مردم و کارگران را قربانی بقاء خود کرده است. تعویق در پرداخت دستمزدها، تهدید بیکارسازیها و سطح نازل دستمزدها امکان زندگی روزمره را از کارگران سلب کرده است. دو حرکت اعتراضی اخیر تنها نمونه های برجسته یک جنگ وسیع و عظیم طبقاتی علیه این شرایط غیر قابل تحمل است که در سراسر کشور جریان دارد.

نکته مهم در مورد این دو حرکت، شکل این اعتراضات است. کارگران نارضایتی و خشم و عزم خود را بصورت اجتماع و تظاهرات ازجمله در وسط شهر تهران به نمایش میگذارند. این، خاصیت سیاسی مبارزات کارگری را در این اوضاع متحول ایران بیش از پیش مورد تاکید قرار میدهد. کارگران به روشنی میدانند که برای بهبود اوضاع خود به یک مبارزه سیاسی و سراسری علیه رژیم اسلامی و علیه مناسبات بردگی مزدی حاکم بر ایران نیاز دارند. از همین رو تهدید کارگران نفت مبنی بر اقدام سراسری برای تحقق خواستهای خود، بسیار جدی و بسیار ضروری است.

کارگران ایران دوره کسب آمادگی برای ایفای نقشی تعیین کننده در صحنه سیاسی ایران را بسرعت از سر میگذارنند. آنچه این دوره را کوتاهتر هم خواهد کرد تلاش گسترده و آگاهانه پیشروان و رهبران کارگری برای ایجاد و تحمیل تشکلهای توده ای کارگری، یعنی جنبش مجامع عمومی و تلاش برای منظم کردن مجمع عمومی، است. ■

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۲

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره دوازده ۲۰ شهریور ۱۳۷۷ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۸

مصاحبه با رضا مقدم درباره موقعیت کنونی جنبش کارگری در ایران صفحه۲

بخشی از مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده صفحه۲

صفحه حزب صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
طالبان، مجلس اسلامی و شر مذهب صفحه٤
خاتمی در آمریکا، بهنود در اروپا صفحه٤

فاتح شیخ الاسلامی

نابود باد حاکمیت اسلام در ایران و افغانستان!

جانیان اسلامی حاکم بر دو کشور به هم چنگ و دندان نشان میدهند

یک ماه پس از تصرف مزار شریف توسط نیروهای طالبان، تنش میان جمهوری اسلامی و دارودسته طالبان آنها را به آستانه تقابل نظامی و جنگ تمام عیار کشانده است. تهدیدات سران رژیم علیه طالبان با مانور نیروی بزرگ سپاه پاسداران در مرز افغانستان و اعلام اینکه: "این هشدار به طالبان است" جنبه عملی تر بخود گرفته، بویژه که این نیرو پس از مانور هم، پنجه بر ماشه، در طول مرز مستقر مانده است. بهانه تهدید و تمرکز نیرو از سوی رژیم جمهوری اسلامی افتادن شماری از ماموراتش به دست طالبان در جریان تصرف مزار شریف است. اما اگر این دستاویز هم نبود، اشغال مناطق زیر تصرف ائتلاف مورد حمایت جمهوری اسلامی توسط طالبان های مورد حمایت پاکستان و عربستان، می توانست چنین تنش و تقابلی ببار آورد.

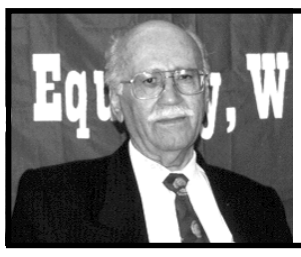
برخلاف تفسیر ژورنالیستها و "متخصصان آکادمیک" در غرب که عوامفریبانه این تقابل را به روایتهای مختلف از اسلام و یا تضاد سنی و شیعه نسبت میدهند، این تضاد منافع زمینی دولتهای آمریکا، روسیه، ایران، پاکستان، عربستان، امارات و حتی هند و ترکیه است که سالهاست این آدمکشی های هولناک و این توحش لجام گسیخته را بر حیات مردم افغانستان تحمیل کرده است. در حقیقت، از خمینی تا خامنه ای و خاتمی، از نواز شریف تا ملا عمرها و ربانیها و شاه مسعودها، از شیوخ عربستان و امارات تا سایر داعیان و متولیان اسلام، همگی، اصول و احکام قرون وسطائی اسلام را تنها برای خدمت به منافع امروزی طبقات حاکم جامعه، برای سرکوب مردم و جنبشهای آزادیخواه و تجددطلب که بیش و کم در طول این قرن در این جوامع برپا بوده اند، احیاء و به یک پرچم ارتجاع سیاسی منطقه تبدیل کرده اند. وجه مشترک همه شاخه های اسلام سیاسی معاصر، با هر روایتی از اسلام، دشمنی و توحش بیمرزشان در برابر خواست مردم برای یک زندگی شاد و آزاد و امروزی بوده است. جنگ، صلح، ائتلاف، کودتا، ترور، توطئه و همه حرکات و تاکتیکهای جریانات و رژیمهای اسلامی، نه مولود روایات مختلف از اسلام، بلکه حاصل منافع زمینی و بلااستثناء ضدمردمی آنهاست.

کشمکش کنونی جمهوری اسلامی و طالبان حاصل تضاد منافع دولت ایران با دولتهای پاکستان و عربستان در ارتباط با بازار تازه گشوده شده کشورهای آسیای میانه است، آنچه سالهاست موضوع کشمکش جمهوری اسلامی با دولت ترکیه نیز بوده و هست. بعلاوه عاملی که در این مقطع این دو را به تقابل نظامی کشانده، نیاز هر دو به جنگ خارجی برای فائق آمدن بر مشکلات داخلی غیرقابل حل، مشکلات تقابل حادشان با مردم بجان آمده است.

سر پا ماندن طالبان در کابل به تداوم جنگ و سلاخی و به "غنیمت" بردن زنان و دختران و پسران بند است. حکومت وحشت و جنایت طالبان بر انباری از باروت انزجار نشسته است. انزجاری وصف نشدنی که لاجرم این جانیان را جارو خواهد کرد.

تا آنجا که به جمهوری اسلامی بر می گردد بحران سیاسی و اقتصادی، گسترش بیسابقه شکافهای درونی و رودرروئی روزمره با اعتراضات کارگران و توده مردم، کلیت این رژیم و بویژه جناح خامنه ای را که اختیاردار نیروهای مسلح و تصمیم گیرنده جنگ است، به وضعیتی رانده که جنگ با طالبان را یک "مائده آسمانی و نعمت الهی" برای خروج از مخمصه داخلی بحساب می آورد. فرجام چنین جنگی در ارتباط با طالبان هرچه باشد برای مردم ایران جز افزایش مصائب و مشقات، سرکوب بیشتر و سلب گسترده تر آزادی و حقوق فردی و اجتماعی نخواهد بود. چشم انداز چنین مخاطراتی بدون شک مردم را در مسیر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی مصمم تر خواهد کرد. مردم بجان آمده و تجربه دیده، برای مقابله با این مخاطرات راهی جز تشدید مبارزه علیه رژیم اسلامی و تسریع روند نابودی آن در پیش رو ندارند.

با سرنگون کردن جمهوری اسلامی، مردم ایران به مردم منطقه از افغانستان و پاکستان تا عربستان و لبنان و سودان و الجزایر برای خلاصی از توحش جریانات اسلامگرا و رهائی از کابوس حاکمیت اسلام خدمت بزرگی خواهند کرد. ■



رفیق حکمت کوتانی درگذشت

صفحه۲

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در مورد

تهدیدات تروریستی جمهوری اسلامی

در هفته های اخیر رژیم جنایتکار اسلامی تعداد زیادی از اعضای حزب کمونیست کارگری ایران و فعالین سیاسی مقیم اروپا و آمریکای شمالی را از طریق بستگان شان در ایران مورد تهدید قرار داده است. قبلا طی اطلاعیه ای خبر تهدید یکی از اعضای مرکزیت حزب را به اطلاع رساندیم. اینک تعداد زیادی از خانواده ها را به "بخش پیگیری" وزارت اطلاعات فرا خوانده اند و بستگانشان را در خارج تهدید کرده اند. تهدید کرده اند که چنانچه دست از فعالیت سیاسی علیه رژیم برندارند همان بلائی را که سر غلام کشاورز آمد سر آنها هم میاورند. یک نگرانی عمده رژیم آکسیون سراسری علیه جمهوری اسلامی در روز ۲۱ سپتامبر همزمان با سخنرانی خاتمی در اجلاس سازمان ملل است. گفته اند به بستگانتان در خارج بگوئید که در این تظاهرات شرکت نکنند. گفته اند اینها آبروی ما را هنگام سفر مهاجرانی به سوئد برده اند.

رژیم جنایتکار اسلامی غلام کشاورز را در اوت ۸۹ در لارناکای قبرس به قتل رساند. امروز پس از ۹ سال نه تنها رسما به قتل غلام اعتراف میکند بلکه دیگران را هم به سرنوشت او تهدید میکند. درست در اوج فعالیت دیپلماتیک رژیم برای بهبود رابطه با غرب، درست قبل از سفر خاتمی به نیویورک برای سخنرانی در سازمان ملل اینها تروریسم شان را به رخ میکشند، آنهم با همان شیوه ها و عبارات سابق. شاید اینها با ژست دیپلماسی شان زیاد جور درنیاید اما ناگزیرند.

این رژیمی است که اپوزیسیون طرفدارش همراه با دول غربی و رسانه های نان به نرخ روز خور و مزدور کمر به خدمت آن بسته اند. این رژیمی است که بجز تهدید، ترور و زندان و شکنجه حتی یک ماه هم دوام نخواهد آورد. اگر کارگر معترض را سرکوب نکند، اگر زنان ناراضی را سرجایشان ننشاند، اگر کوچکترین مجالی به افکار مخالف و بویژه رادیکال و آزادیخواه بدهد دوام نمیاورد. اینرا همه سران رژیم، همه جناحهایش میدانند اما تفاوت شرایط امروز با سالهای گذشته این است که مردم تحرکی گسترده را آغاز کرده اند و رژیم قدرت سابق را برای سرکوب ندارد. نگرانی و وحشت سران جنایتکار رژیم در همینجا است. خجالت‌آور این است که عده‌ای از گروههای اپوزیسیون! در خارج کشور سپر بلای این رژیم شده‌اند.

حزب کمونیست کارگری ایران ضمن هوشیاری در مقابل تهدیدات رژیم، قاطعانه به فعالیت در راه سرنگونی این رژیم جنایتکار ادامه میدهد و در خارج کشور نیز از حضور سیاسی و عملی رژیم ممانعت بعمل خواهد آورد. حزب کمونیست کارگری همه نیروهای اپوزیسیون و مردم آزادیخواه را به مقابله با تروریسم و هرگونه حضور رژیم کثیف اسلامی در خارج کشور فرامیخواند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲ سپتامبر ۹۸

مصطفی صابر

هم سیاست و هم اقتصاد دولت خاتمی

وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، دری نجف آبادی، چندی است که به نقاط مختلف کشور سفر میکند و مقامات محلی را در مورد "امنیت" توجیه میکند. یک محور اصلی این تور توجیهی، تاکید بر اینست که وزارت اطلاعات میکوشد تا "محیطی سالم و سازنده" برای "تولید" و "افزایش تولید" و "سرمایه گذاری" فراهم کند و در شهرکرد صراحتا خط و نشان کشید: "با کسانی که بخواهند در نظام اقتصادی جامعه اخلال کنند، قاطعانه برخورد خواهد شد"!

وقتی وزیر اطلاعات و امنیت یک کشور از "امنیت اقتصادی"، "محیط سالم برای افزایش تولید" و علیه "اخلال در نظم اقتصادی" صحبت میکند، روشن است که دارد از کارگران و اعتصابات و اعتراضات روزمره آنها سخن میگوید. خصوصا وقتی توجه کنیم که این سخنان در شرایطی ایراد میشود که بیکاری و گرانی و فلاکت به بی سابقه ترین حد خود رسیده است و اعتراضات کارگری هر روز در اشکال مختلف علیه "نظم اقتصادی" موجود در جریان است. حتی بی جهت نیست که جناب وزیر این سخنان را در شهرکرد بر زبان راند. مخاطب مستقیم او کارگران ذوب آهن اصفهان، فولاد مبارکه و چند واحد صنعتی بزرگ دیگر است که در منطقه شهر کرد زندگی میکنند. اخبار ماههای اخیر حاکی از تنش های گسترده کارگری در این منطقه بوده است.

بدنبال اوجگیری دور اخیر اعتصابات کارگری، دولت خاتمی و مشخصا وزارتخانه های کار و اطلاعات و امنیت، با همکاری سپاه و شوراهای اسلامی، اقدام به ایجاد کمیته های هماهنگی ویژه ای کرده اند که کار آنها مقابله با اعتراضات کارگری و سرکوب و به بند کشیدن این حرکات است. این کمیته ها بنا به اخبار جسته و گریخته ظاهرا در نقاط مختلف کشور تشکیل شده است. "تامین امنیت" به مفهومی که وزیر اطلاعات خاتمی بطور سربسته به آن اشاره کرد یک وظیفه اصلی این کمیته هاست. از جمله، این ارگانها موظفند که کارگران پیشرو و رهبران عملی را شناسایی و بطریقی (با ارعاب، تهدید، اخراج و زندان) خنثی کنند. وظیفه دیگر این کمیته ها مقابله با هر اعتصاب و اعتراض مشخص است. در جایی مثل نساجی مازندران حمله و ضرب و شتم وحشیانه کارگران در دستور قرار میگیرد. در موردی مثل تدارک کارگران نفت برای اعتصاب سراسری، ریختن پاسداران به محیطهای کارگری و ایجاد رعب که "حق اعتصاب ندارید"، پیش برده میشود. در مورد دیگری مثل اعتصاب کارگران جهان چیت، در کارخانه "دادگاه" تشکیل میشود و کارگران معترض تحت عنوان "رهبر اعتصاب" و "عامل اخلال" و "ضد انقلاب" به "محاکمه" کشیده میشوند، تا برای بقیه "درس عبرت" بشود... این روش ها که از دولت های قبل از خاتمی به ارث رسیده، پشتوانه عملی چنگ و دندانی است که دری نجف آبادی به کارگران نشان میدهد.

کسانی که میخواهند بدانند که "سیاست اقتصادی" دولت اسلامی چیست، به جای تعمق در کلی گویی های خاتمی و یا جناح رقیبش در مورد "توسعه اقتصادی"، باید به سخنان وزیر اطلاعات و امنیت ایشان دقت کنند. جزء اصلی "سیاست اقتصادی" دولت بحران زده و سراپا ورشکسته سرمایه، خاموش کردن و سرکوب اعتراض کارگری است. آنها که میخواهند معنی واقعی "توسعه سیاسی" و "جامعه مدنی" خاتمی را بدانند، باید به درجه محرومیت کارگر از آزادی در اعتراض و اعتصاب دقت کنند. سخنان وزیر اطلاعات و امنیت جوهر سیاست و اقتصاد رژیم فعلی را به روشنی بیان میکند.

برای کارگران آگاه که در متن این اوضاع زندگی میکنند، سخنان دری نجف آبادی چیز جدیدی نیست. برای آنها مساله اینست که چگونه این باروهای اختناق را که در برابر جنبش اعتراض کارگری بنا شده است فرو ریزند، و مارش بسوی آزادی و سعادت همه انسانها را با قدرت بیشتر به حرکت درآورند. سفت تر کردن بندهای سرکوب و تعقیب پلیسی بی شک درجه بیشتر و ماهرانه تری از تلفیق کار علنی و مخفی را به رهبران و محافل کارگران مبارز و سوسیالیست تحمیل میکند. اما سلاح قدرتمند کارگران تشکل توده ای و علنی آنهاست. بهترین راه مقابله با اقدامات سرکوبگران رژیم، به میدان کشاندن و در میدان نگاه داشتن توده های کارگر است. اینجاست که باید یکبار دیگر توجه همه رفقای کارگر را به جنبش مجامع عمومی و منظم کردن مجمع عمومی جلب کرد. ■

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه با رضا مقدم درباره موقعیت کنونی جنبش کارگری در ایران

ایسکرا: برای شروع، با توجه به گستردگی تحرک کارگری در یک سال اخیر بطور مثال اعتصاب بزرگ در گروه صنعتی ملی و غیره و با توجه به اوضاع عمومی در ایران، موقعیت کنونی جنبش کارگری و ظرفیتهای رشد آنرا چگونه می بینید؟

رضا مقدم: تحرکات کارگری تقریبا یکساله اخیر را باید به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از حول و حوش انتخاب خاتمی به رئیس جمهوری آغاز میشود و اعتراضات کارگری اساسا حول افزایش دستمزد است و تعرضی است. و دوره دوم با کاهش شدید بهای نفت و وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی شروع می شود. در این دوره است که بسیاری از کارخانجات با مشکل اقتصادی روبرو می شوند و تعداد کارخانجاتی که قادر نیستند دستمزد کارگران را بموقع پرداخت کنند دائما افزایش می یابد و بیشترین اعتراضات برای پرداخت بموقع دستمزدها و جلوگیری از اخراج است. بعلاوه بحث بر سر تغییر قانون کار در جهت ضد کارگری تر شدن آن نیز بالا گرفته است. در دوره دوم اعتراضات کارگری اساسا حول دفع حملات رژیم اسلامی و کارفرماها بوده است. در واقع موضوع مبارزه را رژیم و کارفرماها تعیین کرده اند.
با توجه به اوضاع ایران، هر چند در یک نگاه کلی هم اکنون اعتراضات کارگری تدافعی است اما بخش مهم اعتراض علیه کل رژیم است. رشد جنبش کارگری در فراتر رفتن از مسائل فعلی و گشودن عرصه های جدید مبارزه است، مانند دامن زدن به جنبش مجمع عمومی، انحلال شوراهای اسلامی و ایجاد شوراهای کارگری.

ایسکرا: مساله دستمزد و کلا مشکلات معیشتی یک مضمون و خواست همیشگی مبارزات کارگری است. اشکال ویژه طرح این خواست، در شرایط حاضر، و ترکیب آن با خواستهای دیگر مثل حق تشکل و غیره چگونه است؟ کلا اگر کارگران ایران مجال بیابند اساسی ترین خواستهایشان را طرح کنند این خواستهای اساسی در شرایط فعلی کدامها هستند؟

رضا مقدم: اگر کارگران پس از ۳۰ سال کار بازنشسته شوند تمام کارگرانی که زیر ۲۰ سال سابقه کار دارند، یعنی اکثریت عظیم کارگران ایران، در دوران جمهوری اسلامی پا به محیط کار گذاشته اند. این نسل روز به روز سطح معیشتش کاهش یافته و همواره زیر خط فقر (حال با همان معیار جمهوری اسلامی) زندگی کرده است. به ساعات کار طولانی و اضافه کاریهای شدید و توان فرسا به ناچار تن داده است. یک طبقه کارگر بویژه زیر فشار اقتصادی له شده و حامل همه عوارض ناشی از آن، اما از پا نیافتاده و تسلیم نشده. اینکه کارگران باید شوراهای کارگری را ایجاد کنند امری اجتناب ناپذیر است. زیرا همین مبارزات جاری نیز بدون تشکل راه به جایی نخواهد برد. واضح است اگر کارگران مجال یابند، مانند اکثریت مردم ایران خواهان کنار زدن بختک جمهوری اسلامی خواهند شد. اما کارگران بعلاوه باید خواهان مطالبات و ایجاد ارگانهایی شوند که راه آنها را برای یک انقلاب کارگری تسهیل کند. این آن قطب نمایی است که هر حرکت و خواست کارگری باید مد نظر قرار دهد. کارگران باید خود را برای مصافهای عظیم سیاسی آینده آماده کنند. رفتن جمهوری اسلامی کافی نیست.

ایسکرا: خواست آزادی تشکل و مبارزه کارگران برای تحقق آن، اساسا یک مسئله دوره اختناق است و در عین حال خود کلید شکستن اختناق هم هست. بطور مثال در اندونزی به محض فرصت گشایشی در ماههای اخیر، کارگران در سطح وسیعی متشکل شده اند و اکنون دارند با نیروی نسبتا متشکلی در صحنه کشمکشهای اجتماعی حضور می یابند.

رضا مقدم: بله. البته اوضاع اندونزی با ایران فعلی متفاوت است. اندونزی یک دوران رشد را پشت سر گذاشته است. و مانند ایران سال ۵۶، هنگامی که شتاب رشد رو به کاهش نهاد اعتراضات شروع شد و رژیم اندونزی را در منگنه گذاشت. در صورتیکه ایران فعلی شبیه روسیه است. بحران اقتصادی و سیاسی هر دو کشور اساسا بعلت ناتوانی رژیمهای آنها برای انطباق با ابتدایی ترین مقتضیات کارکرد سرمایه است. در شرایطی که مسائل بنیادی کل ساختار رژیم مورد مباحثه و مناقشه کل نیروهای اپوزیسیون و حتی جناحهای خود حکومت است کارگران نیز باید بعنوان یک طبقه در همین سطح وارد میدان شوند و مسائل بنیادی رژیم مورد نظر خود را مطرح کنند. پیشروی در این عرصه نیازمند یک طبقه کارگر متشکل است. غیبت در این عرصه حتی تاثیرات منفی خود را بر مبارزات اعتراضی فعلی کارگری مثلا برای افزایش دستمزد و پرداخت بموقع دستمزدها نیز گذاشته است. کارگرانی که خود را یکی از مدعیان حکومت بدانند و چنین تصویری از خود به جامعه ارائه دهند راه پیروزی خود را در دیگر عرصه های مبارزه اساسا تسهیل کرده اند.

ایسکرا: اخیرا و بدنبال بازتر شدن شکاف بین جناحهای رژیم اسلامی، بنظر میرسد شوراهای اسلامی و ارگانهای هدایت کننده آنها مانند خانه کارگر و روزنامه کار و کارگر تلاش دارند ضمن سد کردن مبارزات کارگری، نارضایتی کارگران را در جهت تقویت خاتمی کانالیزه کنند. بخشی از جریانات اپوزیسیون طرفدار خاتمی هم، بطور مثال اکثریت، تحت عنوان تبدیل این شوراها به تشکلهای مستقل، علنا می کوشند کارگران را به همین کانال سوق دهند. ما همیشه کارگران را به انحلال شوراهای اسلامی فراخوانده ایم. بنظر شما در شرایط حاضر راه فائق آمدن بر شوراهای اسلامی و خلاص شدن کارگران از این ابزارهای جاسوسی و سرکوب و اختناق رژیم در محیط کار چگونه است؟

رضا مقدم: شوراهای اسلامی همواره از سیاستهای دولتهای حاکم حمایت کرده اند، از دولت موسوی در دوران جنگ، از رفسنجانی در دوران پس از جنگ و هم اکنون از خاتمی. در همه این دوران نیز هر آنچه توانسته اند علیه کارگران مبارز و اعتراضات کارگری انجام داده اند. سازمان اکثریت قبلا نیز می کوشید کارگران را به فعالیت در شوراهای اسلامی ترغیب کند و آنها را از درون تسخیر کند. اکثریت در این راه همان قدر موفق خواهد بود که قبلا، یعنی هیچ. گسترش اعتراضات کارگری به ناگزیر با سد شوراهای اسلامی روبرو خواهد شد و آن را کنار خواهد زد. هم اکنون بستر اصلی صحنه سیاسی ایران حول اختلافات جناحها و امتیازاتی که هر یک از دیگری می گیرد دور می زند. این دور تسلسل باید بشکند و آنهم با به میدان آمدن یک نیروی سوم که جنبش کارگری در مرکز آن قرار دارد ممکن است. انحلال شوراهای اسلامی می تواند یکی از نشانه های قد علم کردن این نیروی سوم باشد که دامن زدن به جنبش مجمع عمومی یک گام عمده در این راه است. انسجام یافتن محافل کارگران رادیکال سوسیالیست هم از نظر روابطی که با یکدیگر دارند و هم از نظر سیاسی کلید اصلی آغاز یک حرکت کارگری وسیع است. ■

رفیق حکمت کوتانی درگذشت

روز ۷ سپتامبر قلب رفیق عزیزمان حکمت کوتانی از طپش باز ایستاد. خبر فقدان ناگهانی او دلهایمان را فشرده است. رفیق حکمت کوتانی دبیرکل سابق اتحادیه کارگران برق و یکی از رهبران باسابقه جنبش کارگری و کمونیستی عراق بود. با تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق و به محض اطلاع از مواضع طبقاتی و برنامه ای ـ سیاسی آن، رفیق کوتانی بلافاصله به حزب پیوست و پس از برگزاری کنگره اول بعنوان مشاور کمیته مرکزی برگزیده شد.

رفیق کوتانی در سالهای اخیر از بیماری رنج میبرد معهذا در آوریل گذشته از دعوت به کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران به گرمی استقبال کرد و با روحیه ای شاد و سرشار از شور کمونیستی در کلیه جلسات آن حضور یافت. او خود نیز در جنب کنگره جلسه گفت و شنود پرباری راجع به تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی در عراق برگزار کرد. در پایان کنگره در سخنان کوتاهی، رفیق کوتانی احساس خود را چنین بیان کرد:

"بنا به دعوتی که خوشبختانه موفق به اجابتش شدم، در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران حضور یافتم. آنچه دیدم توقعات بالای کمونیستهای ایران بود در برنامه ریزی جدی و طرح و تصویر مسائل و موضوعاتی که حزب را برای رهبری انقلاب آتی و دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی آماده میکند. با دیدن آنهمه انسجام و صمیمیت میان شرکت کنندگان کنگره، شدیدا احساس شادی و غرور کردم. همچنین از استقبالی که در کنگره از طرحهای رهبری حزب شد احساس سعادت وافر به من دست داد. معتقدم آنچه کنگره به آن دست یافت متناسب با واقعیات سیاسی جاری بود و بر شایستگی این حزب برای انجام نقش تاریخی اش در حیات جامعه گواهی میدهد."

خاطره اش برای همیشه عزیز خواهد ماند. درگذشت این رفیق گرامی را از صمیم قلب به بستگان و یارانش و به خوانندگان ایسکرا تسلیت میگویم.

فاتح شیخ الاسلامی

پیام منصور حکمت به مناسبت درگذشت رفیق کوتانی

درگذشت رفیق حکمت کوتانی را از صمیم قلب به خانواده گرامی او، حزب کمونیست کارگری عراق و جنبش کارگری عراق تسلیت میگویم. حضور رفیق کوتانی در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران در همین چند ماه قبل و فرصت گرانبهایی که برای آشنایی و دیدار و گفتگو با او برای ما شرکت کنندگان کنگره فراهم شد، خاطره ای گرامی و فراموش نشدنی است. ما چشم براه دوره ای پربار از فعالیت مشترک و همفکری نزدیک با رفیق کوتانی و بهره گیری از تجارب غنی او از مبارزه طبقه کارگر عراق برای رهایی بودیم. افسوس که نشد.

یکبار دیگر از طرف همه فعالین حزب کمونیست کارگری ایران درگذشت رفیق عزیز حکمت کوتانی را صمیمانه به عزیزان و یارانش تسلیت میگویم.

منصور حکمت
۹ سپتامبر ۹۸

بخشی از مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده

رادیو انترناسیونال در استکهلم درباره اوضاع سیاسی در کردستان با رحمان حسین زاده مصاحبه داشت (۶ سپتامبر). آنچه میخوانید بخشی از این مصاحبه در ارتباط با توافق اخیر کومه‌له و حزب دمکرات کردستان است:

رادیو انترناسیونال - توافق اخیر کومه له و حزب دمکرات، زمینه های آن و تاثیرات آن بر فضای سیاسی موجود را چگونه می بینید و بنظر شما ظرفیت دوام سیاسی و عملی آن چقدر است؟

رحمان حسین زاده - مثل هر پدیده سیاسی دیگر، دیدگاههای سیاسی متفاوت، ارزیابی متفاوتی از توافقات این دو جریان دارند. من فکر میکنم علیرغم ارزیابیهای متفاوت، برای هر ناظر ابژکتیو که شناختی از سابقه و گذشته و حال این دو نیرو دارند، این سئوال مطرح است که تفاوتهای امروزی این دو جریان و تغییرات بوجود آمده در آنها چیست که توافقاتی را با مفاد "بیانیه مشترکی" که صادر کرده‌اند. ممکن کرده است. در پاسخ به این سئوال واقعیت اینست که تفاوت و تغییر اساسی در حزب دمکرات، اهداف و سیاستها و روشهای عملی آن، نمی‌توان مشاهده کرد. حزب دمکرات همان حزبی است که هست و نیستش را مطالبه خودمختاری تشکیل میدهد و از همین زاویه با رژیم جمهوری اسلامی مخالفت دارد. در برخورد به حقوق اولیه مردم، آزادیهای سیاسی، حقوق و مطالبه کارگران، زنان، و خواسته‌های مدرن، سیاست و ادبیات کنونی آنها چیز متفاوتی از سیاستهای گذشته‌شان که ارتجاعی، عقب مانده و متکی به اعمال زور و فشار علیه مردم و سازمانهای سیاسی بود، در بر ندارد. تازه در تاریخ نگاری آن گذشته، به روشنی از سیاستهای قبلی‌شان دفاع میکنند.

برخلاف حزب دمکرات، همه تفاوتهای کومه‌له امروز را با کومه‌له رادیکال و چپ در گذشته میدانند. از مقطعی که جریان کمونیستی و مارکسیستی از آن سازمان جدا شد، نیروهای سیاسی جنبش ملی کرد و از جمله حزب دمکرات انتظار این تغییر را از آنها داشتند. بعد از جدایی ما پلاتفرم و سیاست راست و ناسیونالیستی، که در کومه‌له سابق و به یمن هژمونی و حضور مارکسیستها نمیتوانست هژمونی‌داشته باشد، دست بالا پیدا کرد و طی این چند سال به تدریج و گام به گام اجرا شد. آنها با گذشته چپ و کمونیستی فاصله گرفتند، به خصومت آشکار نسبت به جریان کمونیستی در عراق و ایران دست زدند. برای به پیوستن به جنبش ملی کرد، پای بیانیه ناسیونالیستی احزاب به اصطلاح هر چهار پارچه کردستان امضا گذاشتند. با نزدیکی سمپاتیک به خیمه‌شب بازی "دولت کرد" و امثال اتحادیه میهنی و عاقبت با پیوستن به "کنگره ملی کرد" سنگ تمام گذاشتند و کارنامه قبولی ورود به جنبش ملی کرد را دریافت کردند. در برخورد مشخص به حزب دمکرات نه تنها سیاست انتقادی و رادیکال گذشته را کنار گذاشتند، بلکه در ۲-۳ سال اخیر قدم به قدم به توصیه‌های حزب دمکرات عمل کردند. فقط برای نمونه حزب دمکرات در مطلبی از آنها بخاطر اینکه به کنگره هایشان پیام نمیدهند گله کرد. دیدیم کومه‌له به کنگره اخیرشان پیام داد. حزب دمکرات اعلام کرد نظرشان در مورد خودمختاری روشن نیست، عبدالله مهتدی در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفت آنها هم برای کردستان خودمختاری میخواهند. و عاقبت در بیانیه مشترک فعلی، رسما حزب دمکرات را جزء "نیروهای سیاسی انقلابی" کردستان آورده اند! چیزی که حزب دمکرات با تمام فشار و زور اسلحه و سالها جنگ نتوانست کومه‌له انقلابی آن دوران را وادار به وارونه جلوه دادن ماهیت واقعی حزب دمکرات کند. خلاصه کومه‌له جدید و سیاستهایش نقطه مقابل گذشته رادیکال آن است. حزب دمکرات این را می‌فهمد و در این فضا و با توافقات اخیر، میخواهد برای گذشته خود مشروعیت کسب کند. این وضعیت عامل اصلی توافقات و نزدیکی اخیر است. با استناد به بیانیه مشترک آنها و بیانیه‌ای که از رادیوی حزب دمکرات پخش شده، اینکه حزب دمکرات کومه‌له جدید را به عنوان نیرویی در جنبش ملی کرد به رسمیت شناخته! شاید تمام آن "امتیاز"ی است که به کومه‌له عطا کرده است!!

در مورد بخش دوم سئوال و تاثیر این توافق بر فضای سیاسی

ادامه در صفحه ۳

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

شورای کارگران شهر ونکوور کانادا از تظاهرات ۲۱ سپتامبر علیه جمهوری اسلامی حمایت میکند!

طبق اطلاعیه تشکیلات خارج حزب کمونیست کارگری ایران واحد ونکوور (۸ سپتامبر ۹۸) در پی دیدار نماینده کمیته حزب کمونیست کارگری در ونکوور کانادا با جان فریتز پاتریک دبیر شورای کارگران ونکوور و حومه، این شورا که بیش از ۸۰ هزار کارگر متشکل در اتحادیه ها را در بر میگیرد، حمایت خود را از آکسیون ۲۱ سپتامبر بعنوان روز بین المللی اعتراض به جمهوری اسلامی اعلام کرد. جان فریتز پاتریک همچنین قول داد موضوع برپایی اعتراض ۲۱ سپتامبر را در مجمع عمومی بعدی شورای کارگران ونکوور طرح کند و سایر اتحادیه های کارگری را به حمایت جدی از این آکسیون فراخواند. در مذاکراتی که بعمل آمد دبیر شورای شهر کارگران ونکوور با امضای متن نامه حمایت از تظاهرات بین المللی ۲۱ سپتامبر که همزمان با حضور خاتمی در مقر سازمان ملل نیویورک برپا خواهد شد، از آنچه که در ایران تحت حاکمیت اسلام علیه کارگران و زنان و توده مردم صورت میگیرد ابراز انزجار کرد و بر ضرورت مبارزه قاطع علیه رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی تاکید نمود. او قول داد که اخبار این تظاهرات را در نشریات شورا درج خواهد کرد. همزمان با بسیاری شهرها در اروپا، استرالیا و آمریکای شمالی روز دوشنبه ۲۱ سپتامبر در ونکوور نیز در ساعت ۱۲ ظهر در مقابل آرت گالری تظاهراتی بر پا خواهد گردید.

***

نامه آزاد نسیم
مسئول تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
به اتحادیه ها، تشکلها، رهبران و فعالین کارگری:

صف مبارزه آزادیخواهانه علیه رژیم اسلامی ایران را تقویت کنید!

رسانه‌ها و مقامات رسمی دول غرب می‌گویند که با انتخاب خاتمی به ریاست‌جمهوری ایران، وضعیت سیاسی_ اجتماعی در این کشور تغییرجهت داده و رو به بهبود می‌رود. به او لقب لیبرال داده و از او چهره محبوبی تصویر میکنند.

_ این را از زنانی که در دوره ریاست‌جمهوری ایشان سنگسار شده‌اند باید پرسید،

_ از جوانانی باید پرسید که حق ندارند در خیابان بلند بخندند و دست همدیگر را بگیرند و از جوانی‌شان لذت ببرند،

_ از دختران و زنانی باید پرسید که باید در وحشت دائمی از بیرون ماندن چند تار مویشان از زیر حجاب اسلامی زندگی کنند،

_ از کارگران نساجی مازندران که به خاطر ابتدائی‌ترین حقوق خود اعتصاب کردند و رژیم سرکوبشان کرد، باید پرسید

_ از دهها میلیون نفری که طبق آمار رسمی خود رژیم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. می‌توانید حدس بزنید چند نفر در ایران، خودشان و بچه هایشان را از سر ناامیدی به آتش کشیده اند؟

_ از آنهایی که عزیزانشان در زندان‌های سیاسی رژیم هستند، از سلمان رشدی که فتوای قتل جمهوری‌اسلامی چون سایه تعقیبش می‌کند، از روزنامه‌نگاران مخالفی که حق فعالیت ندارند، موسیقی‌دانانی که باید در ذهنشان ترنم کنند،

_از بستگان فعالین سیاسی که دائما همچون گروگانهای رژیم مورد تهدید قرار میگیرند و ترور فرزندانشان در خارج کشور به آنها گوشزد میشود،

اینها همه به رسانه ها و دولی که بیشرمانه به مردم دروغ میگویند تف خواهند کرد.

واقعیت امروز ایران را باید در زندگی واقعی دهها میلیون قربانی جمهوری‌اسلامی دید، نه در دروغها و تشویق‌های دول و رسانه‌هایی که به هر چیزی اهمیت می‌دهند جز حقیقت، جز اینکه جمهوری‌اسلامی خاتمی همان جمهوری‌اسلامی خمینی و رفسنجانی است، جز اینکه مردم ایران بعداز ۲۰ سال حاکمیت این رژیم اعدام و زندان و توحش، امروز بیش‌از هرزمان خواهان پایان سلطه زور و مذهب بر زندگی‌شان هستند.

رفقا!

۲۱ سپتامبر همزمان با سخنرانی خاتمی رئیس جمهور رژیم جنایتکار اسلامی ایران در سازمان ملل، تظاهرات و متینگهائی در کشورهای اروپا، کانادا، آمریکا و استرالیا برگزار خواهد شد. اعتراض به رژیمی که طی دو دهه حاکمیتش جز فقر و فلاکت و خفقان چیزی برای مردم نداشته است. اعتراض به رژیم ضدکارگر، رژیم صدهزار اعدام، رژیم ترور، رژیم ضدزن.

مردم ایران، انسانهائی‌که نزدیک به دو دهه طعم تلخ یک زندگی برده‌وار و پر از خفقان و خون یک رژیم قداره بدست و مرتجع را چشیده اند، دیگر حکومت این مفتخوران مذهبی و دار و دسته‌های باند سیاهی را نمیخواهند. آنها دیگر حاکمیت دستجات فاشیست مذهبی را نمیخواهند. آنها این ننگ تاریخ بشری را بیش از این تحمل نخواهند کرد. مردم ایران، آزادی، تامین اجتماعی و شادی میخواهند. حقوقی را میخواهند که طی دو دهه با زور زندان و شکنجه و اعدام از آنها گرفته شده است، حقوقی که برای خود شما جزو بدیهیات زندگی‌تان است.

۲۱ سپتامبر اعتراضی متحد و افشاگرانه علیه کلیت رژیم مرتجع اسلامی ایران برپا میشود. اعتراض کنندگان میخواهند حقیقت را به مردم دنیا بگویند، بگویند که هر جناح و رئیس جمهور این رژیم، در کلیه جنایاتی که علیه مردم ایران اعمال شده و می‌شود، شریکند. میخواهند به مردم دنیا بگویند هیچگونه تغییری در سیستم این رژیم صورت نگرفته و نخواهد گرفت. اعتراض کنندگان بار دیگر تصمیم دارند چهره آن دولتها و رسانه‌هائی که با طرح لیبرالیزه شدن این یا آن جناح، به رژیم مشروعیت بدهند را افشا کنند و بمردم دنیا بگویند گول ژست دیپلماتیک خاتمی‌ها و دروغ و کتمان دولتها و رسانه های حامی این رژیم عهد بوقی را نخورید. تقلای همه آنهائیکه بخاطر منافع حقیر سیاسی و اقتصادی خود به یاری این ننگ تاریخ بشری آمده اند بیهوده و شرم آور است. مردم ایران حکم به سرنگونی کلیت رژیم داده اند.

کارگران و مردم آزادیخواه ایران در طول مبارزه بیست ساله خویش بارها از حمایت و همبستگی شما در مبارزه علیه رژیم جنایتکار اسلامی ایران برخوردار بوده‌اند. اینبار هم از شما انتظار میرود با شرکت در این اعتراض، صف مبارزه آزادیخواهانه علیه یکی از جنایتکارترین رژیمهای قرن را تقویت کنید.

دستتان را بگرمی میفشاریم
آزاد نسیم مسئول تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
دهم سپتامبر ۹۸

***

حمایت فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی از ۲۱ سپتامبر روز اعتراض علیه جمهوری اسلامی

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی طی اطلاعیه ای با عنوان: "با شعار سرنگون باد جمهوری اسلامی به استقبال خاتمی برویم" از آکسیون بین المللی ۲۱ سپتامبر، روز اعتراض علیه جمهوری اسلامی، حمایت کرده است. در این اطلاعیه آمده است: "خاتمی برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد ۲۱ سپتامبر به نیویورک می آید تا به نمایندگی از طرف "مردم" ایران برای سایر "مردم" جهان پیام دوستی و حسن رابطه بفرستد! شنیدن این خبر برای میلیونها فراری از ۲۰ سال توحش یک حکومت قرون وسطایی در ایران، همچون شنیدن خبر شرکت سران رژیم های آپارتاید افریقای جنوبی و فاشسیم هیتلری در نشست های بین المللی و ارسال پیامهای دوستی برای بازماندگان قتل عامها و فراریان ضد آپارتاید و ضد فاشیست است. مضحک بنظر می رسد، اما واقعیت دارد. اگر آن رژیم های فاشیستی و ضد بشری اقبال حاکمیت در شرایط سیطره توحش عنان گسیخته در جهان یک قطبی امروزی را نداشتند و باین خاطر هرگز مهلت عوامفریبی در مجامع بین المللی را نیافتند، جمهوری اسلامی این اقبال را یافته است. ... حزب کمونیست کارگری ایران تظاهرات گسترده ای در کشورهای مختلف برای افشای جمهوری اسلامی فراخوانده است. فدراسیون از این فراخوان استقبال می کند و همه شما مردم آزادیخواه و بشر دوست را به شرکت در این تظاهرات ها فرا میخواند. برای مقابله با سیاست تطهیر و مشروعیت بخشیدن به جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی، بپاخیزید."

اطلاعیه ها

_ پیام مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و هماهنگ کننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران به تظاهرات علیه تروریسم جمهوری اسلامی، بن ۵ سپتامبر

_ اطلاعیه صالح سرداری عضو هیات اجرائی کمیته کردستان خطاب به مردم مریوان با عنوان: "جمهوری اسلامی برای آرام کردن خشم و نفرت مردم مریوان از مزدورانش کمک میگیرد" (نهم شهریور ۷۷).

مصاحبه ها

_ مصاحبه نازلی پرتوی با رادیو فارسی زبان ایران در سیدنی استرالیا پیرامون ترور لاجوردی و وضعیت زندانیان سیاسی ۲۸ اوت

_ مصاحبه ایرج فرزاد عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری با رادیو پیک در گوتنبرگ سوئد درباره اوضاع سیاسی جاری در ایران، دوم سپتامبر

_ مصاحبه رحمان حسین زاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران با رادیو همبستگی در مالمو و رادیو انترناسیونال در استکهلم درباره اوضاع سیاسی در کردستان یکشنبه ۶ سپتامبر

برگزار میشود:

بیست و نهمین برنامه خانه حزب کمونیست کارگری ایران در کاسل آلمان، جمعه ۱۱ سپتامبر، معرفی نشریات جدید: انترناسیونال شماره ۲۷، کارگر امروز شماره ۶۱ و مدوسا نشریه کانون زن و سوسیالیسم شماره دو با تم اصلی زن و خشونت. ■

ادامه از صفحه ۲ بخشی از مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده

کردستان. طبعا در میان ناسیونالیستها و محافل کرد و در جنبش خودمختاری طلبی و ملی‌گرایی از آن استقبال شده و میشود. اما در صحنه سیاسی کردستان ایران، آنجا که حرکت واقعی مردم در جریان است، جنبشهای مختلفی وجود دارند. ملی‌گرایی و خودمختاری طلبی از شانس بد اینها از همه جنبشهای زنده آنجا ضعیف تر است، جنبش کمونیستی و کارگری، جنبش زنان، حرکت رادیکال نسل جوان، و کلا قطب چپ جامعه، جنبش تعیین‌کننده ای است که مناسبات نیروهای جنبش ملی را مستقیم مربوط به سرنوشت خود نمی‌دانند. اما به عنوان قطب مقابل، میدانند جبهه ملی‌گرایی بیش از گذشته در مقابلشان قویتر شده و موانع سد راه پیشروی و مبارزه‌شان را بیشتر میکند. طبعا این تاکیدی است بر اینکه حرکت رادیکال و سوسیالیستی و حزب کمونیست کارگری که این قطب را نمایندگی میکند، لازم است با روشنی و آگاهی و آمادگی بیشتر به بسیج نیروی جنبش خود، برای خنثی کردن بیشتر توهمات ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی در کردستان بکوشد.

در مورد دوام سیاسی آن، باید گفت که این توافقات بنا به فاکتورهای متحول اوضاع سیاسی دچار کش و قوسهایی خواهد شد. ما بارها توافقات مشابه بین نیروهای سیاسی جنبش ملی از جمله در کردستان عراق در بین اتحادیه‌میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق را تجربه کرده‌ایم. اینها زمانی "جبهه مشترک، دولت و پارلمان مشترک" هم داشته‌اند، اما بارها توافقات آنها به هم خورده و جنگ و کشمکش بر سر قدرت و رهبری جنبش ملی و ... برپا کرده‌اند. منظورم این است در آینده تحولات سیاسی احتمال ناپایداری چنین توافقاتی هست. البته اینجا این مسئله را تاکید کنم علیرغم اینکه از زاویه منافع کارگران و مردم و جریان رادیکال افشای محتوای سیاسی این "توافقات مشخص" کنونی ضروری است. اما ما فکر میکنیم وجود مناسبات نرمال و عادی در بین آنها و نبودن حالت جنگی در بین آنها بسیار بهتر از حالت جنگی و کشمکش در میانشان است.

انترناسیونال- قبل از جدایی جریان ما و زمانیکه شخص شما جزو رهبری کومه‌له بودید، بحث تلاش برای تنظیم توافقاتی با حزب دمکرات در کردستان مطرح بود، تفاوت حرکت فعلی کومه‌له با آن دوره سابق در چیست؟از نظر حزب کمونیست کارگری حصول توافقاتی در بین احزاب سیاسی در کردستان ممکن است؟ ‹ب›

رحمان حسین زاده - بحث و نقد ما به نفس مذاکره و توافقات معین با حزب دمکرات نیست. بلکه نقد ما به محتوای "توافقات مشخص کنونی" آنهاست. بلی، زمانیکه سیاستهای جریان ما بر کومه‌له ناظر بود و زمانی که خود ما هم در رهبری کومه‌له بودیم، تنظیم توافقات با حزب دمکرات را در دستور داشتیم. من شخصا جزو اولین هیئت رهبری کومه‌له برای عادی سازی رابطه با حزب دمکرات بودم و در هیات های مختلف دیگر با رهبری هر دو شاخه آن زمان حزب دمکرات حضور داشته‌ام. تفاوت این است، کومه‌له‌ای که ما در رهبری آن بودیم استراتژی و سیاستهای سوسیالیستی روشنی را در کنگره ٦ تبیین کرده بود. تفاوتهای اساسی و بنیادی آن با حزب دمکرات معلوم بود. نقد رادیکال و همیشگی آن به ملی‌گرایی و ناسیونالیسم و از جمله حزب دمکرات بسیار شفاف بود و نوشته و گفته میشد. آشکارا اعلام کرده بودیم که به دو جنبش متفاوت متعلقیم و به عنوان نمایندگان دو جنبش متفاوت میخواهیم به توافقات معینی در حوزه‌های تاکتیکی معین برسیم. از جمله در مورد راه حل مسئله کرد، همکاری در بعضی عرصه‌های اطلاعاتی و امنیتی مربوط به الزامات مبارزه نظامی و غیره. در نتیجه هیچ نوع نشست و برخاست و بیانیه ما و آنها مرزهای سیاسی و هویتی ما را مخدوش نمیکرد. ما طوری عمل نکردیم که کوچکترین توهمی دال بر "انقلابی و آزادمنش" بودن حزب دمکرات در میان کارگران و مردم کردستان بوجود بیاید. ماهیت واقعی حزب دمکرات وارونه جلوه داده شود و حزب دمکرات مشروعیتی برای سابقه و گذشته خود دست و پا کند. کومه‌له جدید در این دوره و بعد از خروج جریان کمونیسم کارگری و رهبران و فعالین آن، دنبال پلاتفرم راست رفت که مبنای ملی و ناسیونالیستی داشت و در شرایط حضور جریان مارکسیستی هیچگاه قدرت و قوتی نیافت. کارهای فعلی این جریان با عملکرد و سیمای سیاسی و رادیکال و چپ کومه‌له در تمام تاریخ گذشته آن در تناقض است و حقیقتا از آن گذشته تنها اسم آن را یدک میکشد. اما ما کمونیستهای متشکل در کومه‌له سابق و امروز متشکل در حزب کمونیست کارگری تضمین خواهیم کرد که کارگران و مردم آزاده در مقابل چنین روندهایی آگاه و هوشیار خواهند بود. جنبش سوسیالیستی و کارگری ملی‌گرایی و ناسیونالیسم بسته‌بندی شده در قالب "چپ" کومه‌له جدید را هم خنثی خواهد کرد.

در جواب به بخش آخر سئوال، با توجه به توضیحات بالا روشن است که حزب کمونیست کارگری حصول توافقات در میان نیروهای سیاسی در کردستان را ممکن میداند. همچنانکه اشاره کردم از نظر حزب ما در برخورد به راه‌حل مسئله ملی، بعضی الزامات فعالیت نظامی و عدم توسل به زور در مبارزه سیاسی و مسائل دیگری که در جریان مبارزه واقعی پیش بیاید، چنین توافقاتی اصولا امکان پذیر است. ■

رویدادهای ایران

تجلیل خاتمی از لاجوردی جلاد

ترور لاجوردی جلاد همچنانکه طبیعتا مورد استقبال مردم قرار گرفت انعکاسش در میان سایر جانیان جمهوری اسلامی از امثال صادق خلخالی تا سردمداران رده بالای رژیم چنین بود که به هراس آنان از نفرت عظیم مردم بجان آمده دامن زد. سران رژیم در بیانیه های خود از این جنایتکار حرفه ای با عناوین "سردار اسلام" و "مظهر انقلاب اسلامی" به تجلیل پرداختند تا روحیه باخته خود و دیگر جانیان و مزدوران را حفظ کنند. ازجمله محمد خاتمی لاجوردی جلاد را با اوصاف "یکی از سربازان سختکوش انقلاب و خدمتگزاران مردم و نظام" ستایش کرد. ستایش خاتمی از لاجوردی بهتر از هر استدلالی نشان داد که او شریک همه جنایات و سیاهی های دو دهه حاکمیت کثیف اسلامی است. اعتراف خاتمی چیزی به واقعیت سابقه سیاسی او بعنوان یکی از سران این رژیم جنایت پیشه نیافزوده است اما خاتمی چی های "اپوزیسیون" را همه جا در وضعیت دشوار و شرم آوری در برابر مردم آزادیخواه قرار داده است.

عبدالله نوری و مهاجرانی توسط مخالفان مضروب شدند

روز جمعه ۱۳ شهریور، ۴ سپتامبر، پس از مراسم نماز جمعه تهران شماری از مخالفان جناح خاتمی، به عبدالله نوری وزیر کشور سابق و معاون کنونی خاتمی و مهاجرانی وزیر ارشاد رژیم حمله ور شدند و آنها را در حضور مردم و گاردهایشان بشدت مضروب کردند بطوریکه عمامه آخوندی عبدالله نوری پرتاب و توسط مهاجمان لگد شد. خاتمی در بیانیه شدیداللحنی دستور رسیدگی داد و خواستار مجازات مهاجمان شد. خامنه ای هم دستور مشابهی صادر کرد و یزدی رئیس دستگاه قضائی رژیم اظهار داشت که واقعه بررسی خواهد شد ولی طی یک هفته ای که از این ضرب و جرح گذشته هنوز کسی در ارتباط با آن دستگیر نشده است.

زنی در شهر پاوه جلو دادگاه توسط شوهر سابقش به قتل رسید

بنا به اطلاعیه کمیته کردستان (۱۶ شهریور _ ۷ سپتامبر) روز دوشنبه ۲۶ مرداد ۷۷ لقاء کریمی که پس از سه سال تلاش توانسته بود از دادگاه حکم جدائی اش را بگیرد توسط شوهر سابقش که مزدور مسلح رژیم است جلو در دادگاه به گلوله بسته شد و ساعتی بعد در بیمارستان درگذشت. در پایان اطلاعیه آمده است: "لقاء کریمی قربانی قوانین ضد زن رژیم جمهوری اسلامی و شرارت مزدوران مسلح آن شد. با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، همه قوانین کثیف اسلامی علیه زنان و حضور نیروهای نظامی در محیط کار و زندگی مردم برچیده خواهد شد."

طالبان، مجلس اسلامی و شر مذهب

مصطفی صابر

وحشیان اسلامی طالبان، در سکوت غرب و نمایندگان رسمی تمدن سرمایه داری، شمال افغانستان را نیز تصرف کردند و بند اول قانون خویش را به اجرا درآوردند: زنان حق تحصیل و کار و خروج از خانه را ندارند. مردان نباید ریش هایشان را بتراشند!

مجلس جمهوری اسلامی هم اخیرا تصویب کرد که "دفاع نامشروع" از حقوق زن ممنوع است. در مجلس گفته شد که بعضی رمانها از روابط زن و مرد سخن میگوید و غرایز جوانان را بر می انگیزند! مصوبه تازه مجلس که متممی بر قانون مطبوعات است در یک کلام چنان تنظیم شده که میشود ناشر هر روزنامه و کتابی را به جرم اسم بردن از زن به شلاق و سایر "مجازاتهای اسلامی" محکوم کنند.

آن یکی طالبان با کمک اسلحه آمریکا و پاکستان و با وحشیانه ترین جنایات، بربریت اسلامی را بر مردم افغانستان حاکم میکند، این یکی طالبان که بیست سال پیش با توافق و نقشه غرب و با عوامفریبی و بعد سرکوب و کشتار و اسید پاشی به صورت زنان و سنگسار و اعدام مداوم به قدرت رسید و قدرت را حفظ کرد، امروز با مصوبات مجلس اسلامی اش اسم بردن از زن را ممنوع میکند.

این دو تا طالبان با هم تفاوتهایی دارند. مثلا طالبان افغانستان گرچه از طالبان ایرانی الهام گرفت اما ورژن عشیرتی فئودالی از جمهوری اسلامی را ارائه داده است. همینطور جمهوری اسلامی گرچه شتابزده سعی میکند حساب خود را از حساب طالبان جدا کند، سالها از نوع شیعه طالبانهای افغانستان حمایت کرده و میکند، و خود عملا جاده صاف کن کثافتهایی بوده است که امروز سرنوشت مردم را در افغانستان رقم میزنند.

اشتراک این دو طالبان اساسی تر از تفاوت آنهاست. هردوی آنها دارند اسلام و حکومت اسلامی را بر زندگی مردم حاکم میکنند. هردو انعکاس این واقعیت اند که مذهب، در این مورد اسلام، در اوج گندیدگی نظام سرمایه داری چه عرصه ای برای تاخت و تاز پیدا کرده است. هردو دارند فریاد میزنند که دیگر مذهب فقط افیون خلق نیست، که چوبه دار و چماق سرکوب هم هست، که اهرم بیحقوق نگه داشتن زنان و بدترین نوع ارتجاع سیاسی است. هردو طالبان به همه مردم جهان نشان میدهد که آنها که در این دوره و زمانه دارند از مذهب دفاع میکنند چطور خود با پای خود به زباله دان تاریخ میروند. آنها که امروز زیر عبای خاتمی رفته اند، و از جامعه مدنی اسلامی او دفاع میکنند، آنها که زبانشان میسوزد که از جدایی کامل و همه جانبه مذهب از دولت حرف بزنند، بدانند که خشم مردم علیه این طالبانها و علیه شر مذهب دامن آنها را نیز خواهد گرفت.

کارگران و مردم ایران با سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق انقلاب خود برای یک جامعه آزاد و برابر، جامعه ای سکولار و فارغ از ستم و سرکوب وتبعیض مذهبی، نه فقط خود را از شر این فسیل ها رها میکنند، بلکه به مردم منطقه، به مردم منگنه شده افغانستان و به تمام جهان راه دیگری را نشان خواهند داد. انقلاب کارگری ایران میتواند همان نقشی را که انقلاب کبیر فرانسه در عقب راندن مذهب فئودالی در جهان غرب داشت، در ابعادی دیگر علیه ارتجاع مذهبی زمانه ما که بویژه در کشورهای اسلام زده چنین وقیحانه علیه انسانها حاکمیت میکند، ایفا کند. ■

خاتمی در آمریکا، بهنود در اروپا

آقای مسعودبهنود، گل سرسبد ژورنالیسم و عالم روشنفکری ایران، معرف حضور همگان هست. ایشان دوهفته‌ای پیش از سفر خاتمی به آمریکا و شرکت او در اجلاس سازمان ملل‌متحد، در آلمان سخنرانی دارند. قدم رنجه فرموده‌اند تا برای حمایت از خاتمی تبلیغ و بازاریابی بنمایند. برای تضعیف اعتراضات و آکسیون‌های آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه علیه خاتمی، "عوام‌فریبی دمکراتیک" و "روشنگری ژورنالیستی"، بکنند.

جمله قصار ایشان را، "دوره حاکمیت جمهوری‌اسلامی ایران، یکی از دمکراتیک ترین ادوار تاریخ ایران است"، به یاد بیاوریم. و نیز به خاطر داشته باشیم که این جمله، بسیار سالها قبل از "حماسه تاریخی"(!!) دوم خرداد، به ایشان الهام شده است.

این جمله را باید بر سردر اوین و قزل‌حصار و دیگر زندان‌های سیاسی ایران نوشت و در میدان‌های تیر در کنار جوخه‌های اعدام نصب کرد، آنرا باید به میلیون‌ها نفری که دوستان و آشنایان و افراد خانواده و فامیل‌شان را، این دمکراتیک‌ترین رژیم تمام ادوار تاریخ ایران به گلوله بسته، به زندان انداخته، شکنجه کرده و یا از مملکت فراری داده، گوشزد کرد. اگر هم موافق نبودند، با سرب مذاب در کله‌هاشان فرو کرد، آنرا باید به دهها میلیون کارگر و زن و جوانی که به خاطر اعتراضی به پرداختی‌های معوقه، دو تار مویی بیرون از حجاب‌اسلامی و نگاهی مهربان و خنده‌ای برلب به جنس‌مخالف، "پاسخ دمکراتیک" گلوله و زندان و شلاق و تحقیر می‌گیرند، "حالی" کرد.

خود جمهوری‌اسلامی هم، تا به‌این اندازه وقیحانه، لاف دمکرات بودن نمی‌زند، که "مدیر فروش" بی‌پرنسیپ و حقیرش رجزخوانی تاریخی می‌کند.

دوره حکومت جمهوری‌اسلامی، از یک نظر، یک دوره استثنایی در تاریخ ایران است؛ این یکی را بهنود حق دارد: در هیچ زمانی، هیچ رژیمی، نتوانسته است، با این‌درجه سهولت و موفقیت، روشنفکر (توده‌ای تبار و دمکرات‌شده و لیبرال‌مزاج) سیاسی و فرهنگی و هنری و غیره را موم دستش بکند و هر شکلی که می‌خواهد به آن بدهد.

مسعودبهنود، اوج موفقیت استثنایی رژیم را نشان می‌دهد. خودش، اما، یک قاعده است.

نادر بکتاش
۲ سپتامبر ۹۸



منتشر شد



نشریه کارگر امروز شماره ۶۱

شماره فاکس کمیته داخل حزب ۳۷۶۹ -۵۱۵- ۴۱۶- ۱

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید: http://www.wpiran.org

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب ۳۷۶۹ -۵۱۵- ۴۱۶- ۱

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۳

Iskra

شماره سیزده ۴ صفر ۱۳۷۷ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۸ حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه ایسکرا با منصور حکمت درباره تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان صفحه۲

نادر بکتاش
اشباح و واقعیت ها صفحه۲

تجلیل خاتمی از لاجوردی و تجلیل فرخ نگهدار از خاتمی صفحه۲
صفحه حزب صفحه۳
از نشریات داخل صفحه٤

فاتح شیخ الاسلامی

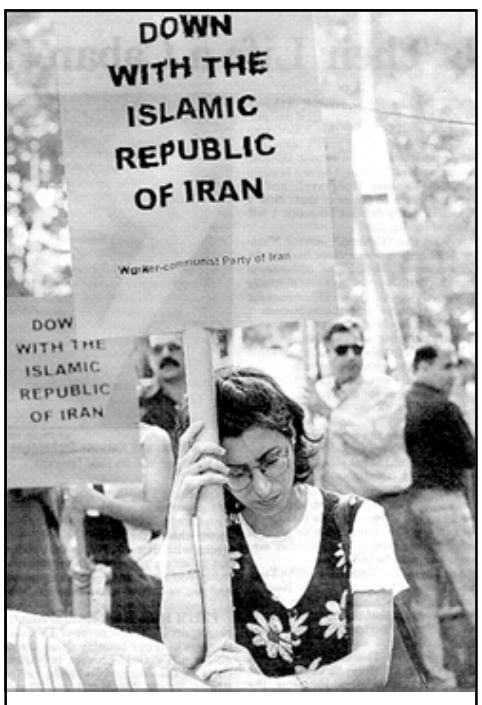
خاتمی نماینده رژیم صدهزار اعدام است

خاتمی رئیس جمهور رژیم اسلامی در اجلاس سازمان ملل فرصت یافت خود را نماینده مردم ایران بخواند! پیش از او خامنه ای و پیشتر هم شاه فرصت یافته بودند که برای محکم تر کردن یوغ اسارت مردم در چنین اجلاس هایی حضور یابند و فرمایشات ملوکانه و آخوندی ایراد کنند. مردم ایران هم آن دو و هم این یکی را نمایندگان سرکوب و کشتار و سلب آزادی خود، نمایندگان نظام استثمار و بردگی حاکم بر ایران می شناسند. مردم به اینها و بساط ریاکاری جهانی ای که تریبون به دروغ پردازی های چندش آور اینها میدهد تف میفرستند. خاتمی نماینده رژیم صدهزار اعدام و شریک دو دهه جنایت آن است. روسای دولی که در آن صحنه ریاکاری جهانی برای کلام کریه این نماینده ارتجاع و ترور اسلامی در وصف آزادی!! و تقبیح تروریسم!! سر تکان دادند، خودشان هم پرونده پاکیزه تری ندارند. همین یک ماه پیش، همین خاتمی، همین کلام کریه اسلامی را در ستایش از لاجوردی خرج کرد، در ستایش جلاد دهها هزار انسان کمونیست و آزادیخواه، کسی که سراپای کارنامه ننگینش سلب آزادی و حیات انسانها و حاکم کردن فضای ترور و ارعاب بر جامعه بود. بگذار دولتهای غربی و رسانه های رسوایی چون بی بی سی، از سر تجانس ارتجاعی شان، خاتمی را در بوق کنند؛ مردم ایران میدانند که آزادی مورد نظر خاتمی همان است که یک ماه پیش در ستایش از لاجوردی بیان کرد.

همزمان با حضور خاتمی در سازمان ملل، حزب کمونیست کارگری ایران تظاهراتهای گسترده ای علیه جمهوری اسلامی در برابر مقر سازمان ملل در نیویورک و در چندین شهر دیگر آمریکا، کانادا، اروپا و استرالیا سازمان داد و با تبلیغات سیاسی پرحجم در میان ایرانیان مقیم خارج و جلب حمایت وسیع سازمانهای کارگری و آزادیخواه در کشورهای مختلف، خاتمی و رژیم اسلامی و حامیان جهانی اش را بیش از پیش رسوا کرد. این آکسیون و نظایر آن، در امتداد همان مبارزاتی صورت می گیرند که هم اکنون بطور مستمر توسط کارگران و مردم معترض در داخل ایران برای متزلزل کردن و از جا کندن رژیم اسلامی جریان دارد. مردم ایران حکم به سرنگونی جمهوری اسلامی داده اند و برای تحقق این حکم خود به شیوه های مختلف مبارزه می کنند.

رابطه فعال عرصه های داخل و خارج مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، هم بر مردم و هم بر جانیان حاکم روشن است. تلاش رژیم، بویژه پس از سر کار آمدن خاتمی، برای گسترش حضور خود در خارج و بسیج عناصر و جریانات مرتجع طرفدار خود در این سوی رابطه، امتداد تلاش او برای سرکوب مردم آزادیخواه در آن سو، در داخل کشور است. حزب کمونیست کارگری مکررا تاکید کرده که با تمام نیرو و با جلب حمایت سازمانهای کارگری و مردم آزادیخواه جهان، از حضور جمهوری اسلامی در خارج کشور و استفاده اش از این عرصه برای تحکیم موقعیت متزلزل خود در داخل، جلوگیری می کند. پای این رژیم جنایتکار را از خارج کشور باید برید. جمهوری اسلامی، با پرونده صد هزار اعدام و آپارتاید جنسی و سنگسار و غیره و غیره، بسیار بیشتر از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی سزاوار محکومیت و انزوای جهانی است. تحقق این هدف یعنی منزوی کردن جمهوری اسلامی در خارج، که لازمه اش افشای همزمان گروههای طرفدار رژیم است، یک ضرورت مبارزاتی و یک شرط بزیر کشیدن آن در داخل است. حزب کمونیست کارگری مبارزه خود در خارج کشور را با تمام توان و با میلیتانسی بالا متوجه به انزوا کشاندن رژیم اسلامی و بریدن پای آن از عرصه جهانی کرده است. ■

تظاهرات سراسری حزب کمونیست کارگری ایران علیه جمهوری اسلامی در روز ۲۱ سپتامبر



عکس از روزنامه NEWYORK NEWS DAY
۲۲ سپتامبر ، صحنه ای از تظاهرات حزب کمونیست کارگری ایران در مقابل سازمان ملل

بنا به اطلاعیه مطبوعاتی (۲۲ سپتامبر ۹۸) تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، روز ۲۱ سپتامبر به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران تظاهرات های گسترده ای علیه جمهوری اسلامی در ۷ کشور و ۱۲ شهر اروپا، کانادا، استرالیا و آمریکا برگزار شد. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و کمپین سراسری دفاع از حقوق زنان در ایران هم با فراخوان های خود این آکسیون را فعالانه مورد پشتیبانی قرار دادند و فعالین حزب کمونیست کارگری عراق در کشورهای مختلف نیز فعالانه در آن شرکت کردند. در این تظاهراتها همچنین دهها تشکل کارگری، سازمان زنان و احزاب و جریان سیاسی رژیم اسلامی ایران را محکوم کردند. متن اطلاعیه چنین است:

روز ۲۱ سپتامبر به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران در ۷ کشور و ۱۲ شهر اروپا، کانادا، استرالیا و آمریکا، تظاهرات های گسترده ای علیه جمهوری اسلامی، رژیم صد هزار اعدام، برگزار شد. در این اجتماعات در همبستگی با مردم ایران تشکلهای کارگری و احزاب سوسیالیست، سازمانهای مدافع حقوق زنان در اروپا و آمریکا، حزب کمونیست کارگری عراق، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، سازمان ها و تشکلهای سیاسی - فرهنگی اپوزیسیون ایران، رژیم اسلامی را محکوم کردند و با ارسال پیام و ایراد سخنرانی این آکسیونها را مورد حمایت قرار دادند.

کادرها و فعالین حزب در این آکسیونها و همینطور در مطبوعات و رادیو تلویزیونهای مختلف به مردم حقیقت جو و افکار عمومی پیشرو اعلام کردند که مردم ایران، برخلاف تبلیغات پوچ و عوامفریبانه دولتها و رسانه های جیره خوار شان، رژیم اسلامی را نمیخواهند و اولین شرط آزادی و امنیت خود را رهائی از این وصله ناجور تاریخ جامعه ایران میدانند.

شرکت کنندگان در این آکسیونها بر محاکمه سران رژیم در یک دادگاه بین‌المللی و سرنگونی آن بخاطر دو دهه سرکوب و خفقان تاکید کردند.

آمریکا- در مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک میتینگ گسترده‌ای برگزار شد. در این آکسیون نمایش اعدام، چهره جنایتکار رژیم اسلامی ایران برای هزاران نفر بیننده اجرا شد. ده سازمان و حزب سیاسی و نهادهای فرهنگی و سیاسی پیام خواندند. رادیو صدای آمریکا، روزنامه نیویورک نیوزدی، آسوشیتدپرس، دبلیو بی‌ای‌آی، نیویورک تایمز و نیز چندین رادیو و شبکه تلویزیونی ایرانی با مریم نمازی و علی جوادی مصاحبه کردند. خبرگزاری آسوشیتدپرس بلافاصله خبر این آکسیون را مخابره کرد. روز ۲۰ سپتامبر نیز در لوس آنجلس تظاهراتی توسط واحد حزب در این شهر برگزار شد. در این تجمع پیامهای حمایت سازمانهای چپ آمریکا در دفاع از مبارزات مردم ایران و علیه رژیم اسلامی قرائت گردید.

کانادا- تظاهرات بزرگی در ونکوور برگزار شد. علاوه بر سخنرانانی از طرف حزب، فدراسیون پناهندگان و کمپین زنان، ارنی هیلند به نمایندگی از جانب شورای کارگران ونکوور نیز سخنرانی کرد و بر همبستگی با کارگران ایران تاکید کرد. شورای کارگران شهر ونکوور با دهها هزار عضو، شورای کارگران شهر ویکتوریا، مرکز استان بریتیش کلمبیا، فدراسیون اتحادیه کارگران استان و نیز کمیته بین المللی دفاع از حقوق زنان کانادا نیز تظاهرات ۲۱ سپتامبر را مورد پشتیبانی قرار داده بودند.

سوئد- تظاهرات گسترده ای در میدان مرکزی استکهلم برگزار شد. نمایش سمبولیک سنگسار در این مراسم اجرا شد. نمایندگانی از حزب کمونیست کارگری و احزاب چپ سوئدی و ایرانی سخنرانی کردند و جمهوری اسلامی را بخاطر دو دهه سرکوب و کشتار و تحمیل آپارتاید جنسی محکوم کردند.

آلمان- در شهرهای کلن، برلین، هامبورگ و برمن تظاهرات شد و سخنرانان رژیم اسلامی و دولتها و رسانه های مدافع رژیم را محکوم کردند. صبح همین روز دفتر هواپیمائی رژیم اسلامی در هامبورگ نیز اشغال شد. تظاهر کنندگان با نوشتن شعارهائی علیه رژیم اسلامی ایران روی دیوارهای این دفتر، پیام و آرزوی قلبی مردم ایران را به نمایندگانشان در خارج اعلام کردند. بعد از این حرکت اعتراضی پلیس آلمان از هوا و زمین محل آکسیون را مورد محاصره قرار داد.

بریتانیا- تظاهرات کنندگان در مقابل ساختمان بی بی سی اجتماع کردند و رژیم جنایتکار اسلامی را بخاطر دو دهه جنایت محکوم کردند. در سخنرانی کادرهای حزب در این تظاهرات، بی بی سی نیز بخاطر حمایت از رژیم اسلامی بشدت محکوم گردید.

*در **سیدنی** (استرالیا)، **اسلو** (نروژ)، **کپنهاگ** (دانمارک)، **هلسینکی** (فنلاند) و **آمستردام** (هلند) تظاهرات و حرکتهای اعتراضی توسط واحدهای حزب برگزار شد.

تظاهرات سراسری حزب در روز ۲۱ سپتامبر با استقبال وسیعی از جانب ایرانیان مقیم خارج و احزاب و سازمانهای کارگری و چپ و تشکلهای زنان روبرو شد. اطلاعیه ها و فراخوانهای حزب در ارتباط با این تظاهرات با همکاری اتحادیه های کارگری و سازمانهای زنان و جریانات آزادیخواه و سوسیالیست در کشورهای مختلف در سطح وسیعی در شبکه های اینترنت در اختیار مردم مشتاق آزادی و حقیقت قرار گرفت. بدون شک این حمایتهای صمیمانه در تقابل با تبلیغات ضد مردمی دولتهای غربی و جریانات طرفدار رژیم در اپوزیسیون ایران مایه دلگرمی و تقویت مبارزات برحق مردم محروم ایران خواهد شد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
زنده باد حکومت کارگری
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

ضمیمه: لیست سازمانهای سیاسی، اتحادیه ها و نهادهائی که از کمپین حزب کمونیست کارگری ایران در ۲۱ سپتامبر حمایت کردند؛

ادامه در صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه ایسکرا با منصور حکمت درباره تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان

ایسکرا: تبلیغات جنگی و ایجاد فضای جنگی در ایران در برابر طالبان مرتبا رو به تصاعد است. پیشروی نظامی طالبان به کمک پاکستان در مناطق شمالی که با تصرف مزار شریف در اوائل اوت آغاز شد همچنان ادامه دارد. همراه با این پیشرویها از جنایات و سلاخیهای وسیع و کشتار جمعی گروههای قومی و مذهبی توسط طالبان گزارش میرسد. یک معنی این پیشرویها اینست که جمهوری اسلامی در افغانستان به پاکستان و طالبان باخته است و این میتواند علاوه بر حمایت رژیم اسلامی ایران از جریانات اسلامی مخالف طالبان، به واکنش و دخالت مستقیم نظامی جمهوری اسلامی هم منجر شود. کشته شدن دیپلماتهای ایرانی توسط طالبان دستاویزی برای بسیج داخلی هم به رژیم اسلامی داده است. بنظر شما این وضع رو به کجا دارد و اگر جنگی تمام عیار بین این دو طرف درگیر شود چه عواقبی در منطقه و در اوضاع داخلی ایران بجا خواهد گذاشت؟

منصور حکمت: "جنگ تمام عیار" نمیتواند توصیف صحیحی برای جنگ احتمالی جمهوری اسلامی و طالبان باشد. نه فقط رژیم اسلامی قصد یک دخالت نظامی در این ابعاد را ندارد، بلکه ناموزونی قوای دو طرف اجازه شکل گیری یک جنگ تمام عیار را نمیدهد. صحبتی اگر هست بر سر ضربات نظامی موضعی توسط رژیم اسلامی، شاید درجه معینی از حضور در مناطق مرزی و بعد اقدامات انتقامی و تخریبی متقابل طالبان است. "جنگ تمام عیاری" که بالقوه میتواند در پی خصومتهای کنونی شکل بگیرد، جنگ ایران و پاکستان است. چنین احتمالی قطعا منطقه را زیر و رو میکند. اما منهای این، یعنی در صورتی که ماجرا به تقابل رژیم و طالبان محدود بماند، بعد نظامی آن بنظر من چشمگیر نخواهد بود.

ایسکرا: تا همین حالا یک جناح از رژیم از فضای جنگی برای محدود کردن مطبوعات طرفدار جناح دیگر (بستن روزنامه توس) و نیز ازسرگیری جو ارعاب در جامعه علیه مردم معترض بهره برداری خود را شروع کرده است. با توجه به کشمکش های جناحی و رودرروئی کل نظام جمهوری اسلامی با اعتراضات وسیع کارگران و توده مردم، تصاعد فضای جنگی از طرف رژیم چقدر میتواند انگیزه داخلی داشته باشد؟

منصور حکمت: بنظر من انگیزه داخلی رژیم اسلامی بشدت فرعی است. شک نیست که یک رژیم ارتجاعی از این ماجرا هم برای تنگ کردن حلقه اختناق استفاده میکند. حمله به روزنامه توس برای جناح خامنه ای احتیاجی به لشکرکشی به افغانستان ندارد. حتما تحت لوای اوضاع فوق العاده، این جماعت خواهند کوشید بر ابعاد اختناق بیافزایند. اما، اقدام رژیم اقدامی است در پاسخ به روندهای جاری در افغانستان و قدرت گیری پاکستان. نه فقط رژیم اسلامی، بلکه هیچکدام از کشورهای مجاور افغانستان مایل نیستند که این کشور به همین سهولت به یک منطقه نفوذ مستقیم پاکستان تبدیل شود. اینها یک کاسه شدن قدرت طالبان را نقض توافقات ضمنی کشورهای همجوار مبنی بر برقراری یک حکومت ائتلافی از نیروها و فراکسیونهای اصلی می بینند. مادام که کشمکش این جناحها در افغانستان فیصله نیافته بود، این حکومت ائتلافی یک احتمال واقعی بود و سهم هر طرف از قدرت میتوانست در جریان جنگ داخلی در افغانستان تعدیل و کم و زیاد شود. اما پیروزی مطلق طالبان این طرحها را کاملا به هم میزند. رژیم اسلامی دارد سیاستش را در قبال افغانستان به این شیوه همچنان ادامه میدهد. با این نمایش قدرت سعی میکند پاکستان و طالبان را به پذیرش مجدد یک تعادل کمتر یکجانبه ناگزیر کند و مانع اضمحلال و محو نیروهای طرفدار خود بشود. بنظر میرسد موضع ایران، یعنی بازگرداندن اوضاع به موازنه سیاسی موجود قبل از سقوط مزار شریف و بامیان، و کمک به سهم گرفتن سایر دار و دسته ها در حکومت آتی افغانستان، نه فقط مورد حمایت سایر همسایگان افغانستان، بلکه مورد پذیرش بخش مهمی از محافل سیاسی بین المللی است.

در مورد بالاگرفتن فضای جنگی در داخل ایران، همانطور که گفتم مگر در صورت رویارویی مستقیم ایران و پاکستان، جای تردید جدی هست. بنظر من دخالت نظامی جمهوری اسلامی در افغانستان، محدود، تاکتیکی و موضعی خواهد بود. قصد این عملیات باز پس گرفتن قدرت معامله و چک و چانه زنی با پاکستان در مورد سرنوشت آینده افغانستان است. فکر نمیکنم حتی یک نفر در رژیم حتی یک لحظه تصور یک حضور نظامی نظیر حضور شوروی در افغانستان را بخود راه داده باشد. یک جنگ وسیع که قرار باشد در تهران بر قیمت قند و شکر تاثیر بگذارد در راه نیست. ثانیا، بنظر من حتی اگر رژیم بخواهد این فضای جنگی را برای خفه کردن اعتراضات مردم بوجود بیاورد، صرفا به یک موج گسترده تر و علنی تر مبارزه علیه خود دامن میزند. جنگ با طالبان، بر خلاف جنگ با عراق، نه مایه ثبات داخلی رژیم، بلکه باعث بی ثباتی آن میشود. توازن قوای حاکم در جامعه اجازه چنین مانورهایی را به رژیم نمیدهد. بنظر من ابدا نمیتوان شرایط امروز جامعه ایران را با شرایط مقطع شروع جنگ با عراق یکسان یا حتی شبیه گرفت.

ایسکرا: طی دو هفته گذشته اخبار زیادی درباره تعرض به افغانیهای ساکن ایران پخش شد که مطبوعات رژیمی هم به آن اعتراف کردند و مردم را به "خویشتنداری و مهمان نوازی!" دعوت کردند. با توجه به اینکه جمعیتی حدود دو میلیون مهاجر افغانستانی در همه جای ایران پراکنده اند، تبلیغات رژیم و ایادی آن میتواند عواقب بسیار ناگواری در ایجاد یک شکاف و نفاق گسترده قومی و مذهبی در ایران ببار آورد. حزب کمونیست کارگری که طی همه این سالها دفاع از حقوق افغانیان ساکن در ایران یک اصل همیشگی سیاست و تبلیغات آن بوده در برخورد به این شرایط چه رهنمود ها و اقدامات جدیدی را ضروری میداند؟

منصور حکمت: قبل از هرچیز باید بگویم که مهاجرین افغانی ساکن ایران بنظر من، و از نظر برنامه حزب کمونیست کارگری، شهروندان متساوی الحقوق کشور هستند. در این کشور متاسفانه ارتجاع حکومت میکند و ارتجاع میداندار است. در این کشور چاقوکشان و اوباش سر کارند و بلندگو ها را در دست دارند. باید جلوی این ارتجاع ایستاد. دعوا میان "مردم تحریک شده" ایران با "افغانی ها" نیست. دعوا میان ارتجاع اسلامی و ملی در ایران با بخش دیگری از مردم محروم این کشور است که گناهشان اینست که از افغانستان آمده اند. همان ارتجاعی که به زن حمله میکند، به کمونیسم حمله میکند، به مدرنیسم و سکولاریسم حمله میکند، اکنون دارد به افغانستانی ها هم حمله میکند. واضح است که باید آگاهگری کرد، ناآگاهان و تحریک شدگان را برحذر داشت، اما پاسخ واقعی، سازماندهی مقاومت مادی در برابر این حملات و تعدیات است. واقعیت اینست که توان بسیج توده ای ما بعنوان یک حزب غیرقانونی در صحنه داخلی امروز کشور بسیار محدود است. اما بهرحال با هر امکانی باید جلوی این فجایع را گرفت. فراخوان ما قبل از هرکس به کارگران ایران است که از این بخش محروم تر و بیحقوق تر طبقه خویش قاطعانه دفاع کنند. ما به سهم خود از هیچ تلاشی برای دفاع از مهاجرین افغانی در مقابل این تعدیات فوق ارتجاعی فروگذار نخواهیم کرد.

ایسکرا: در صورت وقوع جنگ بین طالبان و جمهوری اسلامی فکر میکنید تحولات اوضاع در منطقه و کشورهای همجوار ایران و همچنین در سیاست آمریکا و غرب در این باره چگونه خواهد بود؟

منصور حکمت: همانطور که گفتم بنظر من این جنگ، اگر اصولا آغاز شود، محدود و موضعی باقی میماند. تاثیر آن بالا گرفتن فشار بین المللی بر پاکستان و طالبان برای شکل دادن به نوعی حکومت ائتلافی یا تقسیم قدرت در افغانستان خواهد بود. بنظر من غرب نیز در تحلیل نهایی از همین پشتیبانی خواهد کرد. توازن قوای کنونی، یعنی قدرت بلامنازع طالبان و پاکستان، با توجه به تصویر وسیع تر توازن قوا در کل منطقه، قابل ادامه بنظر نمیرسد.

ایسکرا: سیاست و تبلیغات حزب کمونیست کارگری ایران در قبال جنگ احتمالی میان جمهوری اسلامی و طالبان چگونه است؟

منصور حکمت: بنظر من، و البته بعنوان یک نظر شخصی، یک سیاست صحیح باید بر چند حکم پایه ای استوار باشد.

۱ـ سعادت مردم ایران و افغانستان در گرو نابودی و سرنگونی هر دو رژیم است. جنبشی که در ایران بالا گرفته است قرار است جمهوری اسلامی را برچیند. در جنگ جمهوری اسلامی و طالبان، ما خواهان اضمحلال و محو هر دو هستیم. حزب کمونیست کارگری ایران دشمن رژیم اسلامی و دشمن طالبان است.

۲ـ بنظر من جنبشی که جمهوری اسلامی را در ایران برمی چیند باید فکری هم بحال طالبان و ارتجاع اسلامی در افغانستان بکند. دوران ما دوران مسائل منطقه ای و بین المللی و راه حل های منطقه ای و بین المللی است. یک حکومت کارگری در تهران نمیتواند با حکومت طالبان در افغانستان کنار بیاید و حسن همجواری داشته باشد. بنظر من کل بشریت نباید حکومت طالبان در افغانستان را تحمل کند. یک روز زندگی یک زن در افغانستان تحت تسلط طالبان دلیل کافی برای تشکیل بریگادهای سرخ بین المللی برای بزیر کشیدن حکومت طالبان است. در نتیجه حزب کمونیست کارگری اعتباری برای حق حاکمیت طالبان بعنوان دولت افغانستان قائل نیست.

۳ـ به این ترتیب بنظر من جنگ رژیم اسلامی و طالبان، نه جنگ دو دولت، دو کشور، و دو مردم، بلکه جنگ دو دار و دسته مرتجع اسلامی است که ما با هر دو در حال جداییم. روش ما در این جدل نمیتواند و نباید تلاش برای بازگرداندن مناسبات دو طرف به وضعیت موجود پیشین، موعظه رفع تخاصم و آشتی باشد. ما، بعنوان صف سوسیالیسم و آزادیخواهی، خود یک طرف یک نبرد سیاسی و تعیین کننده در منطقه ایم و لاجرم جدال درونی اردوی ارتجاعی مقابل خود را با علاقه دنبال میکنیم. نظر شخص من، بعنوان یک کمونیست دشمن مذهب و اسلام و یک مبارز راه رهایی مردم دنیای معاصر از چنگال نکبت بار اسلام سیاسی، اینست که تفرقه و دشمنی در صف حرکت اسلامی را باید به فال نیک گرفت و قدر دانست. بقیه را نمیدانم، اما من جزو کسانی نخواهم بود که اوباش اسلامی را از افتادن به جان هم برحذر دارم و به آشتی و رعایت پروتکل دعوت کنم. کار ما سازماندهی برای سرنگونی هر دو است.

۴ـ در بعد داخلی، جلوگیری از مختنق شدن بیشتر فضای جامعه به بهانه اوضاع فوق العاده و دفاع از زندگی و حقوق مهاجرین افغانستانی باید یک رکن سیاست عملی ما باشد. اما کار ما از این جنبه تدافعی بسیار فراتر میرود. جدال رژیم اسلامی با طالبان و تبلیغات خود رژیم علیه طالبان بعنوان یک جریان مرتجع و متحجر، زبان مردم ایران را بر سر اسلامیت خود رژیم ایران دراز میکند. وقتی حمله به "روایت های ارتجاعی از اسلام" در افغانستان مجاز شد و از زبان خود سران رژیم اسلامی نقل شد، دیگر کسی نمیتواند جلودار مردم ایران در تعرض به ارتجاع اسلامی در خود ایران بشود. وقتی خامنه ای اعتراض میکند که "طالبان خون جوانان ۸ ساله را مباح کرده است"، مردم گریبان خودش را بر سر سرنوشت دختران ۹ ساله در نظام خود او خواهند گرفت. جنگ رژیم با طالبان حمله به اسلام را در ایران عادی و مجاز میکند. پشت شعار مرگ بر طالبان، شعار مرگ بر حکومت اسلامی جان میگیرد. بنابراین ما باید یک سیاست تعرضی برای گسترش جنبش سرنگونی طلبی را در پیش بگیریم و نه صرفا یک سیاست تدافعی برای جلوگیری از تحکیم بیشتر اختناق.

۵ـ شک نیست که مردم بطور عادی اومانیست، صلح دوست و آرامش طلب هستند. اما میان نگرانی همیشگی مردم از جنگ و نابسامانی اقتصادی و آشوب اجتماعی با دفاع احزاب سیاسی از وضع موجود تفاوتی عظیم هست. اولی نشان مدنیت و خرد در جامعه انسانی است و دومی سند محافظه کاری و دشمنی با تغییر. حزب کمونیست کارگری نه فقط نمیتواند در موضع تلاش برای رفع تشنج میان رژیم اسلامی و طالبان و موعظه حل اختلاف به روشهای سیاسی و قانونی باشد، بلکه باید کارگران و توده مردم در ایران و افغانستان را برای استفاده از شکافها و تضادهای موجود برای سرنگونی رژیم اسلامی و حکومت طالبان و برقراری یک جامعه واقعا انسانی و آسوده در هر دو کشور به میدان مبارزه فرابخواند. ■

فاتح شیخ الاسلامی

تجلیل خاتمی از لاجوردی و تجلیل فرخ نگهدار از خاتمی

تجلیل خاتمی از لاجوردی برای خاتمی‌چی‌های اپوزیسیون دردسر آفرین شد. ازجمله اکثریت یک بار دیگر (چندمین بار؟) در دفاع از جمهوری اسلامی به هچل و آبروریزی افتاد. نشریه این سازمان با درج بدون تفسیر تجلیل خاتمی کوشید از کنار قضیه رد شود. ولی شوالیه فرخ نگهدار مانند مقطع دو خرداد به داد سازمان رسید و با تحریر سریالی به تجلیل مجدد از خاتمی و تفسیر "معنای تجلیل خاتمی از لاجوردی" برخاست!

به لب لایحه ایشان توجه کنید: "من مایلم امیدوار باشم که آقای خاتمی قادر خواهد شد درک کند که چگونه ستایش وی از لاجوردی یک اشتباه فاحش بوده و باید تصحیح شود ... همچنان مایل نیستم پیش بینی شود که آقای خاتمی بر این اشتباه خواهد ماند و یا باور کنم که در مورد تشخیص تفاوت ماهیت اندیشه و عمل لاجوردی ها و خاتمی ها دچار اشتباه بوده ام ... من هنوز نتوانسته ام خود را قانع کنم که این یک موضعگیری ولنگارانه و یا ناخواسته بوده است". فرخ نگهدار واضح تر از این نمیتوانست سیاست فرومایه و زار و زبون خود و سازمانش را تصویر کند.

خیر آقای نگهدار! نه خاتمی در ستایش از لاجوردی اشتباه کرده نه شما در ستایش از او. موضعگیری هیچکدامتان هم ولنگارانه و ناخواسته نبوده است. آن سیاست خاتمی است و این سیاست شما. لولای اتصال خاتمی و لاجوردی روشن است. لولای اتصال شما و خاتمی هم در این یکسال و نیم این بوده که با دفاع از خاتمی، شما از یک ورژن جمهوری اسلامی دفاع میکنید و چاره ای ندارید جز اینکه گنداب تجلیل خاتمی از لاجوردی و خیلی چیزهای دیگر این رژیم را به تن خود بمالید. این انتخاب سیاسی شماست. اگر امروز مانده‌ب‌ اید که، در میان دریای تنفر مردم و ازجمله بستگان و یاران اعضاء و هواداران سازمان خودتان که توسط لاجوردی اعدام شده اند، چگونه به دفاع از خاتمی که دست در دست لاجوردی ها دارد ادامه دهید، این مشکل دیرینه تان در دفاع از جمهوری اسلامی بوده و هست و هیچگاه هم قصد اندرز گرفتن از آن را نداشته اید.

برعکس شما، تجلیل خاتمی از لاجوردی برای مردم غریب نبود. "سروته یک کرباسند". رژیم جنایتکار اسلامی همیشه به جلادهایش متکی بوده و خواهد بود. ستایش یک سردمدار این رژیم جانی از یک جلاد حرفه ای خدمتگزار رژیم "معنا"یش روشن است و هیچ تفسیری برنمیدارد. ستایش شما از خاتمی هم. ■

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب درباره تظاهراتهای ۲۱ سپتامبر علیه جمهوری اسلامی در همین شماره ایسکرا درج شده است. در اینجا چند اطلاعیه و نامه پشتیبانی از فراخوان حزب به آکسیون سراسری اعتراض علیه جمهوری اسلامی درج میشود (برخی از اطلاعیه های حمایت از این آکسیون در ایسکرای ۱۲ درج شده اند):

نامه شورای کارگران ویکتوریا به حزب در حمایت از آکسیون ۲۱ سپتامبر

به: آزاد نسیم، دبیر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
برادر عزیز، نسیم

شورای کارگران ویکتوریا سازمانی است متشکل از اتحادیه های کارگری که بیش از ۱۹۰۰۰ کارگر را در ویکتوریای بزرگ در بریتیش کلمبیا نمایندگی میکند. ما تحت نظارت کنگره کار کانادا و در ارتباط با فدراسیون کار بریتش کلمبیا فعالیت میکنیم.

در جلسه عمومی اخیر شورای کارگران ویکتوریا، پیشنهاد حمایت از تظاهرات ۲۱ سپتامبر، روز جهانی اعتراض، به اتفاق آرا به تصویب رسید. شورای کارگران ویکتوریا، همراه با سازمان شما، جمهوری اسلامی ایران را بخاطر سیاستهای غیرانسانی، فقر و بدبختی، و کشتار و بیحقوقی مردم محکوم میکند. ما در سراسر جهان از حقوق بشر، سکولاریسم، سوسیالیسم، آزادی و برابری حمایت میکنیم.

فعالین اتحادیه ای ویکتوریا به فکر تلاشهای شما هستند. ما به بالابردن آگاهی مردم از مبارزات کارگران هر روز ادامه می دهیم. برای شما در "روز اعتراض جهانی اعتراض" آرزوی موفقیت میکنیم.

با همبستگی
بیل فاولر Secretary Treasurer
شورای کارگران ویکتوریا (بریتیش کلمبیا، کانادا)

***

نامه اعتراضی سازمانهای اتریشی مدافع حقوق زنان علیه جمهوری اسلامی

در پی ملاقاتی که مینا احدی سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان با تعدادی از سازمانهای مدافع حقوق زن و احزاب سیاسی در اتریش داشت حزب کمونیست اتریش، حزب سبز، گروه همبستگی زنان، گروه حقوق زنان حقوق بشر وسازمان واید در اتریش طی نامه شدیداللحنی به خاتمی، به کارنامه سیاه دولت خاتمی اعتراض کردند:

آقای خاتمی

ما اخیرا اطلاع یافتیم که شما روز ۲۱ سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت خواهید کردظ ما مصرا خواهان آن هستیم که بالاخره به قوانین ضد زن اسلامی، به حجاب اجباری، به ترور، به سنگسار و به آپارتاید جنسی در ایران خاتمه داده شودظ برای جلب افکار عمومی به این خواستها، روز ۲۱ سپتامبر آکسیونهائی در سطح دنیا انجام خواهد شد.

شما از طرف دول غربی و رسانه های عمومی غرب ، بعنوان سیاستمدار طرفدار دمکراسی معرفی میشوید، اما کارنامه دولت شما کاملا سیاه است ، صدها مورد ترور، اعدام، سنگساردر دوره حکومت شما انجام گرفته است ظ طبق اخبار موثق، از زمان روی کار آمدن شما، ۲۱ مورد سنگسار، ۳۶ مورد اعدام، ۲۰ مورد ترور، ۵ مورد ربودن آدمها، و در جریان اعتصابات کارگری بیش از دویست مورد دستگیری، و صدها مورد دستگیری زنان در خیابانها، بجرم عدم رعایت کامل حجاب اجباری گزارش شده است.

در واقعیات تلخ زندگی مردم ، تحت حکومت جمهوری اسلامی، از هنگام روی کار آمدن شما هیچ چیز تغییر نکرده است. ما این سیاستهای تروریستی و ضد انسانی را محکوم کرده و خواهان پایان بخشیدن به این سیاستهای وحشیانه، حجاب اجباری و آپارتاید جنسی در ایران هستیم.

امضاها:

حزب کمونیست اطریش K . P. O هایده ماری آمبروش معاون دبیر حزب و سخنگوی بخش زنان در اتریش *یوتا ساندر نماینده مجلس ایالتی وین از حزب سبز اتریش *اولریکه لوناچک سخنگوی بخش زنان حزب سبز اتریش *گروه همبستگی زنان اتریش *گروه حقوق زنان حقوق بشر اطریش *هانا گولدا مسئول سازمان واید واحد اطریش

***

خاتمی جزئی از نظام ضد بشری جمهوری اسلامی است

رفقای عزیز حزب کمونیست کارگری ایران
با نهایت خوشحالی خبر آکسیونهای ۲۱ سپتامبر شما را در سه شهر آلمان و در آمریکا دریافت کردیم.
همانطور که مطلعید طیف وسیعی از اپوزیسیون آزادیخواه و چپ ایران در تدارک تریبونال بین المللی برای محاکمه رژیم جمهوری اسلامی است. کوشش قدرتهای جهانی و تماس پنهان و آشکارشان با عوامل و مسئولان رژیم امر تازه ای نیست و سفر خاتمی نیز در این سویه قرار دارد. ما باید همه نیروی خود را بسیج کنیم تا به کمک افکار عمومی جهان، جمهوری اسلامی را رسواتر کنیم. مردم ایران و اپوزیسیون آزاده و چپ ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند و در هر حرکت مبارزاتی خود این اصل را یاد آوری میکنند. کوشش قدرتهای جهانی ـاینبارـ برای تحمیل جمهوری اسلامی "خوب" که وجودی واقعی ندارد نیز با شکست روبرو خواهد شد. خاتمی جزئی از نظام ضد بشری جمهوری اسلامی است.

با امید به پیروزی و برگزاری تریبونال بین المللی
با پشتیبانی از آکسیونهای شما
هیئت اجرائیه تدارک تریبونال بین المللی
سخنگوی تدارک تریبونال کامبیز روستا
برلین ۱۶ سپتامبر ۹۸

***

اطلاعیه ها

ـ با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی یاد رفیق غلام کشاورز را گرامی داریم! آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی و دبیر کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران ۱۲ سپتامبر ۹۸

ـ حکمت کوتانی فراموش ناشدنی است، سیاوش مدرسی سردبیر مجله پوشه ۱۳ سپتامبر ۹۸

ـ پیام به شرکت کنندگان در تظاهرات ۵ سپتامبر، کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران (در تظاهرات خوانده شد)

ـ جمهوری اسلامی رژیم صدهزار اعدام رژیم بیست سال جنایت، بمناسبت سالروز قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ کمیته سوئد ۱۵ سپتامبر ۹۸

ـ چرا باید در تظاهرات ۲۱ سپتامبر شرکت کرد؟ فهیمه صادقی کادر حزب کمونیست کارگری و دبیر فدراسیون در ونکورـ کانادا، ۱۴ سپتامبر ۹۸

***

مصاحبه ها

ـ فرهاد بشارت با رادیو انترناسیونال درباره تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان ۱۳ سپتامبر

ـ بهزاد بارخدائی کادر حزب کمونیست کارگری با رادیو انترناسیونال درباره انتخابات پارلمان در سوئد. ۱۳ سپتامبر

ـ علی جوادی با رادیو انترناسیونال درباره اوضاع سیاسی در ایران تاریخ ۶ سپتامبر و مجددا در ۲۰ سپتامبر راجع به تدارک تظاهرات ۲۱ سپتامبر در جلو مقر سازمان ملل در نیویورک

ـ علی جوادی ۱۳ سپتامبر حول بحران جمهوری اسلامی و طالبان با رادیو ایران زمین دالاس، آمریکا

ـ علی جوادی ۱۷ سپتامبر در میزگردی پیرامون مسئله افغانستان و سفر خاتمی در برنامه "با علیرضا میبدی" که در آن صدرالدین الهی، خسرو اکمل، علی کشتگر و حشمت رئیسی نیز شرکت داشتند.

ـ مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و سخنگوی سراسری کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران ۸ سپتامبر در میزگرد تلویزیون فارسی زبان دورتموند آلمان درباره مساله زن در ایران (توضیح: در ایسکرای ۱۲ از مینا احدی بعنوان هماهنگ کننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران اسم برده شده بود که سخنگوی سراسری کمپین درست است)

ـ بصیر زیار کادر حزب کمونیست کارگری ایران با رادیو همبستگی مالمو سوئد درباره اوضاع افغانستان و پیشرویهای نظامی طالبان

■



"صدای کمونیسم کارگری" یک نشریه گویا در شبکه اینترنت است که در چهارچوب برنامه و سیاستهای اعلام شده "حزب کمونیست کارگری ایران" فعالیت میکند. "صدای کمونیسم کارگری" ارگانی حزبی نیست!
"صدای کمونیسم کارگری" فعالیتهای خود را از طریق مصاحبه با رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری انجام میدهد و تلاش میکند تا در قبال تحولات سیاسی با مصاحبه های خود عکس العمل ها و واکنشهای رهبری حزب کمونیست کارگری را از طریق شبکه اینترنت نیز در دسترس علاقمندان قرار دهد. علاوه بر این، این نشریه میکوشد با مصاحبه های خود چهره گویائی از "حزب کمونیست کارگری" به جامعه ارائه دهد.
علی جوادی مدیر مسئول "صدای کمونیسم کارگری"

ادامه از صفحه ۱ **تظاهرات سراسری ۲۱ سپتامبر**

- حزب کمونیست کارگری عراق - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران
مومیا ابوجمال زندانی سیاسی مشهور در آمریکا * کمیته دفاع از مومیا ابوجمال * شورای مردمی آفریقا(Peoples Council African) * مرکز حقوق مهاجرین (Immigrants Rights for Center) * مرکز برای فرهنگ کره ای_آمریکائی (Culture Center for Korean American) * مرکز حقوق و سیاست بهداشت و سلامت زنان (Policy and Law Reproductive for Center) * مرکز بین المللی برای رهبری زنان(Leadership Global Women's for Center) * ائتلاف کارگران شهر ایموکالی (Immokalee Workers of Coalition) * کمیته ضد خشونت علیه آسیائی‌ها (Anti-Asian Violence Against Committee) * کمیته امداد انسانی به پناهندگان ایرانی (Iranian Refugees to Humanitarian Assistance for Committee) * کوردینادورا ۱۹۹۶_ ۲۰۰۰ (Coordinadora 1996 - 2000) * شبکه فعالان فمنیست (Feminist Women´s Network) * حزب سوسیالیست آزادی (Freedom Socialist Party) * انجمن کارگران مهاجر (Immigrant Workers Association) * کمپین بین‌المللی در دفاع از حقوق زنان ایران(Defense of Women´s Rights in Iran International Campaign) * همبستگی_ فدراسیون بین‌المللی پناهدگان ایرانی (Federation of Iranian Refugees International) * مرکز کارگران لاتینو (Workers Center Latino) * جنبش ملی ایران (National Movement of Iran) * ائتلاف مهاجرت نیویورک (NY Immigration Coalition) * زنان رادیکال (Radical Women) * زنان پناهنده در توسعه (Refugee Women in Development) * شبکه زنان پناهنده (Refugee Women´s Network) * سولاس (Solace) * لیگ اسپارتاسیست (Spartacist League) * تاتر زنده (Theatre The Living) * صدای کارگران (Workers Awaaz) * اکثریت فمینیست (Feminist Majority) * _ کمیته‌ها برای نامه‌نگاری (Committees for Correspondence) * گروه تئاتر (TV Public Access) * شورای کارگری ونکوور * بری وایزلر، رهبر سوسیالیست اکشن (کانادا) * بیل فولر دبیر شورای کارگران ویکتوریا و حومه * حزب چپ سوئد * حزب سوسیالیست سوئد * حزب عدالت، سوسیالیستها سوئد * کانون کمونیستهای کارگری سوئد * اتحادیه کارگری آزاد گوتلند * سازمان قدرت مردم سوئد * هواداران حزب کارگری ترکیه، استکهلم * سازمان تشکیل حزب انقلابی سوئد * کانون زندانیان سیاسی در تبعید * سازمان فدائیان اقلیت (سوئد)* هسته اقلیت (سوئد) * کمیته دفاع از جنبش * کمیته هشت مارس * کانون فرهنگی ره آورد * کانون فرهنگی پیوند * انجمن مطالعات اجتماعی و فرهنگی ایران * نشریه قاصدک * نشریه سینمای آزاد* سازمان آلترناتیو سوسیالیستی آلمان * کامبیز روستا، از طرف تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی * انجمن تئاتر ایران و آلمان * اسپارتاکیست ها * کاروان اعتراضی علیه سیاستهای ضد خارجی دولت آلمان * شاخه اکتس کارگران حمل و نقل (بریتانیا)* شورای محلی اتحادیه سادک * شورای محلی اتحادیه لمبت * حزب کمونیست بریتانیا * لیگ اسپارتاکیست * مینا اسدی شاعر و نویسنده *کمیته ۸ مارس * گروه "جنگ طبقاتی"* اتحادیه سی. اف. ام. ای. یو استرالیا * حزب سوسیالیست دمکراتیک * حزب سبزهای چپ * لیگ اسپارتاکیست ها * حزب کارگران سوسیالیست هلند *
* اتریش: سازمانهای زیر طی نامه های اعتراضی به مقامات رژیم اسلامی، از آکسیونهای سراسری حزب حمایت کرده و رژیم ایران را محکوم کردند:
- حزب کمونیست اطریش، هایده ماری آمبرش معاون دبیر حزب و سخنگوی بخش زنان - یوتا ساندر، نماینده مجلس ایالتی وین از حزب سبزها - اولریکه لوناچاک سخنگوی بخش زنان حزب سبزها
- گروه همبستگی زنان اطریش - گروه حقوق زنان حقوق بشر اتریش
- هانا گولدا، مسئول سازمان واید واحد اتریش

■

نهمین شماره نشریه کردی "هانا" منتشر شد

"هانا" یک نشریه اجتماعی، ادبی و فرهنگی به زبان کردی است که از سه سال پیش به سردبیری سلیمان قاسمیانی منتشر می شود. تا کنون ۹ شماره "هانا" منتشر شده است.
HANA
Box 6040
60 424 ANGERED
SWEDEN
E-mail: haha@ebox.tninet.se

"یک دنیای بهتر"
برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

از نشریات داخل

جمهوری اسلامی ۱۶ شهریور
بعضی شعارها و سیاستهای رسمی و غیر رسمی داخلی زمینه مساعدی برای گسستگی روزافزون نسل انقلاب و نسل جوان ایجاد کرده است و بدبینی نسبت به گذشته انقلاب را دامن می زند که از جمله می توان به طرح شعار آزادی به مثابه یک پدیده جدید و هدیه ای رسیده از دنیای غرب که انقلاب ۲۰ سال با آن بیگانه بوده اشاره کرد که به همان اندازه که در نسل جوان، دلزدگی از انقلاب اسلامی و دلبستگی به فرهنگ غربی ایجاد می نماید، در نسل انقلاب که جوانی خویش را در جبهه ها و میدانهای نبرد سپری کرده اند، نیز عکس العملی جدی بوجود می آورد که می تواند در حرکتهای اعتراضی بروز نماید

جمهوری اسلامی ۲۶ شهریور
رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به وضعیت نامطلوب شرایط منطقه بویژه در مرزهای شرقی کشور اظهار داشت در این شرایط آنچه کارائی دارد باورهای دینی، ولایت فقیه و فرماندهی است و در صورتی که مردم دارای باورهای دینی نباشند چه کسی حاضر به جانفشانی است؟ عده ای در داخل کشور حرفهایی می زنند که هیچ ضد انقلاب خارج کشور نمی زند، اینها باورهای دینی مردم را سست می کنند و وقتی جوانان باورهایشان نسبت به ولایت و ولایت فقیه مخدوش شود، آیا آن وقت با یک فرمان به جبهه می روند؟

جمهوری اسلامی ۲۸ شهریور
جنتی در نماز جمعه تهران: "کسانی که سنگ آزادی به سینه می زنند و در لوای آن هر کاری که می خواهند می کنند یا تفاله های طاغوتند و برای براندازی کار می کنند و یا بیگانه پرستند. آنها می خواهند هر کسی را با تهمت خلا آزادی از صحنه خارج کنند و با عنوان آزادی از دیگران سلب آزادی کنند و این حربه ای برای خارج ساختن حریف است. آنها به گونه ای رفتار می کنند که گویا ۲۰ سال گذشته در کشور خفقان بوده است. ما می فهمیم اگر این گونه اعمال ادامه پیدا کند نتیجه اش این که مردم عصبانی شوند و یکباره صبرشان لبریز شود و آشوبی بپا شود."

همشهری ۱۵ شهریور
حسنی امام جمعه ارومیه: اگر در این انتخابات مجلس خبرگان عده ای نفوذ کردند و به کسی غیر از رهبر معظم انقلاب و یا شورای رهبری رای دادند، در آنصورت فاجعه ایجاد می شود و ایران به افغانستان تبدیل خواهد شد. امام جمعه ارومیه خواندن برخی از روزنامه ها را نیز حرام اعلام کرده است.

ایران ۱۹ شهریور
ساکنان شهرک راه آهن، با وجود تلاش ماموران نیروی انتظامی، خود را به جلوی درب جنوبی وزارت کشور رساندند و اعلام کردند چنانچه نسبت به خواسته هایشان توجه نشود به تحصن خود ادامه خواهند داد. تجمع ساکنان شهرک راه آهن ساعت ۹:۳۰ دقیقه روز سه شنبه در مقابل وزارت کشور آغاز شد و برای مدتی عبور و مرور وسایط نقلیه را در خیابان فاطمی مختل کرد. تجمع کنندگان که همگی از ساکنان شهرک راه آهن بودند، می گفتند: مسؤولان شهرداری منطقه ۵ تهران، با وجود آنکه ساکنان عوارض پرداخت می کنند، از دادن خدمات اولیه طفره می روند.

توس ۱۸ شهریور
در رابطه با اعتراض مردم شهرک راه آهن در برابر وزارت کشور، پسر بچه ای که مشغول شعار دادن بود گفت: "پدر من و همه اهالی به دیوان عالی کشور مراجعه کردند، ولی هیچ کس پاسخ نمی دهد. ما جای بازی نداریم، چمن نداریم." مردی گفت: "ما برای خرید نان باید ۲ کیلومتر راه برویم، ما حتی بانک برای پرداخت عوارض خود نداریم" فرد دیگری گفت: "خیابانهای شهرک آسفالت نشده است. دبیرستان، امکانات بهداشتی، فضای سبز، روشنایی، اتوبوس در خیابانهای منطقه نیست."

http://www.wpiran.org
از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید:

برای آزادی، برابری
و یک دنیای بهتر
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید

اشباح و واقعیت ها

نادر بکتاش

آقای مسعود بهنود دوره حکومت جمهوری اسلامی را یکی از دمکراتیکترین ادوار تاریخ ایران معرفی کرده است؛ در رابطه با عملکرد نظام‌اسلامی و "سردار انهدام" آن، فردی به‌نام علی‌اکبر رفسنجانی که همواره در بالاترین سطوح و بطور مستقیم در اتخاذ تصمیم در رابطه با جنایات و تعدیات رژیم دست داشته است (صدها هزار اعدامی و زندانی، کشته‌ها و معلولین جنگی در ابعاد میلیونی، خروج ازکشورهای چند میلیونی، سرکوب مدام زنان و کارگران و جوانان و دیگر اقشار و گروهها)، سکوت کرده و درمقابل به ستایش "سی‌هزار کارخانه و راه و پست" و غیره که در زمان ریاست جمهوری اش ساخته‌اند، پرداخته و لقب اعطایی رژیم به او را تکرار کرده است؛ به عنوان روزنامه نگار، "آدمی از قبیله اطلاعات"(مصاحبه با کیهان لندن، ۱۰ سپتامبر ۹۸)، اساسی‌ترین و در عین حال ابتدایی‌ترین اطلاعات و حقایق مربوط به آزادی و حقوق انسانها در ایران را از نظرها پنهان داشته است؛ ...

ایشان با چنین عملکردی، چه جوابی به جامعه می‌دهد؟

این سوال را البته نمی‌توان در رابطه با یک عابر خیابان، کسی که مانند آقای بهنود از موقعیتی اجتماعی و امکانات و تریبونهایی برای مونتاژ و تحریف اخبار و بیان عقایدش در سطح گسترده اجتماعی برخوردار نبوده است، مطرح کرد. در موارد فردی مساله عمدتا در قلمرو وجدان و اخلاق فردی (طبعا با ماهیت و تاثیری به هر حال اجتماعی) مطرح می‌شود. اما وضعیت مسعود بهنود که "شخصا چهارتا خبرگزاری و رادیوی خارجی را نمایندگی می‌کند در داخل ایران" (همان مصاحبه)، در آدینه و توس (و کجا دیگر؟) می‌نویسد و هر از مدتی هم به اروپا و آمریکا می‌آید و جلسات علنی (و لابد شبنشینی های محفلی برای ارشاد عناصر مستعد "اپوزیسیون") می‌گذارد، متفاوت است.

جامعه حق دارد از ایشان سوال کند: در رابطه با مواضعی که داشته و دارد، حقایقی که پنهان کرده و دروغهایی که گفته و می‌گوید. و سکوتش.

این بازخواست البته سیاسی_ اخلاقی است و هیچ نوع قدرت اجرایی پشت آن وجود ندارد. ایشان می‌توانند جواب ندهند. تنها یک فعل وانفعال سیاسی_ اجتماعی برای قدرتمندکردن این پرسش و تعدد و تنوع نقد و افشای این "نماینده چهارتا خبرگزاری و رادیوی خارجی در داخل ایران" است که می‌تواند ارزش آزادی و وجدان و حقیقت را در این جامعه بالا ببرد و او را بیخ دیوار بگذارد تا به سوال پاسخ بدهد: چرا این آقا که سهمی در تخصیص و اداره تریبون‌ها و مکانیسمهای پخش اطلاعات و حقیقت در ایران جمهوری‌اسلامی داشته است، حقیقت و اطلاعات را گوسفند قربانی این آدمکشان کرده است؟

"من مبارز سیاسی نیستم"

مسعودبهنود می‌داند که این سوال در مقابلش قرار دارد. مصاحبه او با کیهان‌لندن جوابی به همین سوال است. دفاعیه‌ای در یک پرونده سیاسی_ اخلاقی اختفای حقیقت و مشاطه‌گری جنایتکاران. انگشت‌های اتهام او را نشان می‌دهد. در جواب می‌گوید: "من همه این سالها یک فرضی برای خودم داشتم و آن این بود که من مبارز سیاسی نیستم."

ایشان همواره از نظام اسلامی حمایت کرده و امروز هم به اروپا آمده تا برای خاتمی تبلیغ کند. اطلاعات را آنقدر "ساییده"، تا پخش آنها کوچکترین لطمه‌ای به منافع جمهوری‌اسلامی وارد نکند. آنقدر در رابطه با حرکات اعتراضی مردم و بگیرو ببندهای رژیم سکوت کرده، تا بتواند آن را بعنوان "دمکراتیکترین رژیم تاریخ ایران" به فروش برساند. نوشته‌های او را در این ۲۰ سال پیش رویتان بگذارید: خواهید دید که یکی از پیگیرترین و پرشورترین فعالین سیاسی حامی جمهوری‌اسلامی بوده است. آقای بهنود با گفتن اینکه: "من مبارز سیاسی نیستم، آدمی هستم از قبیله اطلاعات"، به همان اندازه می‌تواند سر جامعه کلاه بگذارد که امثال خاتمی و رفسنجانی و خامنه‌ای با گفتن اینکه: "ما صرفا مجری قوانین و حقوق بگیر دولت هستیم".

ژورنالیست بدون‌کمپلکس

در رابطه با نظرات و نحوه خبررسانی شان، می‌گویند: "آن کسی که کاری می‌کند یک عده‌ای می پسندند و یک عده‌ای نمی پسندند. من شخصا به‌عنوان یک آدم برای شما اعتراف کنم که از این بابت دچار هیچ کمپلکسی نیستم" (همان مصاحبه). البته! انتخابشان را کرده‌اند: کنار قدرت ایستاده‌اند و مجیزش را می‌گویند و سلطان قلبهای سران جمهوری اسلامی هستند (از قرار اولین دریافت‌کننده نوبر گلابی‌های تهران و انارهای تازه هستند؛ پسته مرغوب رفسنجان را از قلم انداخته‌اند!)؛ کمپلکسی هم ندارند و خراشی هم به وجدانشان وارد نمی‌شود که قربانیان این رژیم چه نظری راجع به ایشان دارند. نگرانی هم وجود ندارد: تا زمانی که جمهوری‌اسلامی بر سر کار است، آن "عده‌ای" که کار بهنود را "نمی پسندند"، نخواهند توانست در ایران حرفشان را در ملاعام بزنند. غل و زنجیر و پوزه بند و جوخه‌های اعدام حاضر و آماده است. زندان و شکنجه و اعدام قانونی.

تزریق اعتماد به‌نفس به اپوزیسیون طرفدار خاتمی

بهنود اشتباه می‌کند اگر که این تصور را دارد که ماهیت واقعی عملکردش از نظرها پنهان مانده است و یا اینکه می‌تواند با این نوع "استدلالات" بر سر کسی کلاه بگذارد. در این مقطع، بویژه، ژورنالیست بدون کمپلکس ما تمام عیار درگیر مبارزه سیاسی برای حفظ نظام جمهوری‌اسلامی شده است. بحثی که ایشان در کلن ارائه داد، اساسا یک بحث درون جناحی رژیم ایران بود. هر کس که مختصر تعلقی به آزادی بیان در ایران امروز داشته باشد، از سر فقدان این آزادی‌ها یا جعلی بودن و تنگ بودن شدید دامنه شبه آزادی های موجود شروع می‌کند، اما ایشان با نقد نوعی ژورنالیسم (موجود) شروع کرد و تاکیدش را بر این گذاشت که ژورنالیسم نباید "تهییجی" باشد. شکل دیگری از همان: "نباید از آزادی سوء استفاده کرد"، که مرتب توسط افرادی از سران رژیم تکرار می‌شود. این نقطه حرکت و نگرش تنگ نظرانه و ابزاری به "آزادی بیان" دقیقا نشان می‌دهد که اولا این آزادی امروز فقط برای حامیان نظام اسلامی در نظر گرفته شده؛ ثانیا قرار نیست گستردگی و تعمیق پیدا کند، هدفش کمی قابل تحمل کردن رژیم است و دائما کنترل می‌شود؛ ثالثا همین اندازه موجود آن هم بزعم طرفداران "دوراندیش تر" رژیم دارد خطرناک می‌شود و باید به صراط مستقیم و طریق عقل باز گردد.

"نباید تهییج گری و ایجاد اغتشاش کرد": این تمام پیام بهنود بود. مشکل این "ژورنالیست" باهوش و خیراندیش همیشگی حکام اما این است که این بحث "معقول‌سازی" مطبوعات در ایران، بحثی مربوط و محدود به جناحین قدرت و چک و چانه زدن بر سر این است که چقدر به هم آزادی بدهیم و چقدر دهان همدیگر را ببندیم. ربطی به مطالبه جامعه برای آزادی بیان بی‌قید و شرط ندارد. این را خود سخنران هم، حداقل در جلسه کلن، حس کرد. کسی به این "معقول سازی" مطبوعات_ که حتما در ایران در جلسه‌ای که گوش تا گوش آخوند و پاسدار نشسته باشد، با تحسین و الله اکبر مواجه خواهد شد_ علاقه‌ای نداشت. آنهایی که صحبت کردند، اکثرا به نقد و افشای سرکوب هرگونه آزادی در ایران پرداختند.

اما مضمون صحبت بهنود آنقدر اهمیت ندارد که لحن و حالتش. اعتماد به نفس ایشان متکی به پلورالیسم اسلامی و نیروی آتش برادران پاسدار در ایران، و قد و قواره "آزادیخواهی" حقیر اپوزیسیون طرفدار خاتمی در خارج از کشور، است. بهنود به عنوان یک فعال سیاسی و اپورتونیست کهنه‌کار میزان اهمیت شکل و لحن و حالت را خوب می‌شناسد. آمده است تا اعتماد به‌نفس را به طرفداران متزلزل خاتمی تزریق کند.

گوشی را دست آقا دادند

مسعودبهنود در نیمروز ۴۹۹ (۱۱ سپتامبر) مطلبی تحت عنوان "شبح آرمانها"، علیه مارکسیسم نوشته است. این مطلب آشکارا پاسخی به "مانیفست مارکس، مه ۶۸ و انقلاب ایران" (انترناسیونال ۲۷) است. اما جنبه مهمش این نیست، این است که گوشی را دست آقای بهنود داده‌اند که در خارج‌کشور که آزادی بیان وجود دارد و جمهوری‌اسلامی پاسدار و واواکی ندارد که پلورالیسم اسلامی برقرار کند و احزاب و نشریات غیرخودی را ببندد، مارکسیسم نیرومند است. بدون رویارویی با آن نمی‌توان "معقول سازی" اپوزیسیون را با موفقیت پیش برد، منشا تاثیر و برکتی برای جمهوری‌اسلامی شد و برایش نیرو بسیج کرد.

دلیل نزول "شبح آرمانها"، ماجرای "جوانان در قطار فرانکفورت_ برلین با سرعت ۱۸۰ کیلومتر در ساعت"(نیمروز) نیست. انبوه سازمانها و افراد و نشریاتی است که هنوز دل در گرو آرمانهای مانیفست دارند و جشن ۱۵۰ امین سالروز تولدش را پرشور برگزار کردند. جهان سرمایه‌داری است که بازتولید کننده انبوه مشقات و فقر و بی حرمتی میلیاردها انسان است. حزب کمونیست کارگری است که حامل مادی این آرمانها است.

هیچ شبحی آقای بهنود را به نوشتن نکشانده است: یک واقعیت مادی سیاسی_ اجتماعی و طبقاتی فرشته الهامش شده است! ■

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۴

Iskra

مصطفی صابر
بحران اقتصادی ، بحران ایدئولوژیک
صفحه۲

نادر بکتاش
شکست راست در آلمان آخرین سنگر مهم لیبرالیسم در اروپا سقوط کرد
صفحه٤

صفحه حزب صفحه۳
اعلام رسیدکمک مالی به حزب و انترناسیونال صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤

اصول سیاست حزب کمونیست کارگری ایران در رابطه با تقابل و جنگ احتمالی رژیم اسلامی و طالبان

۱- سعادت مردم ایران و افغانستان و برقراری آزادی، رفاه و امنیت اجتماعی در هردو کشور در گرو نابودی و سرنگونی هر دو رژیم است. از نقطه نظر حزب کمونیست کارگری ایران، از نقطه نظر مردم شریف و آزادیخواه دو کشور، و از نقطه نظر کل بشریت پیشرو و انساندوست که شاهد بی حقوقی سیاسی و مشقات میلیونها نفر تحت حاکمیت قرون وسطایی و ضد انسانی این دار و دسته های ارتجاعی اسلامی است، هم رژیم اسلامی ایران و هم طالبان باید بزیر کشیده شوند. حزب کمونیست کارگری دشمن جمهوری اسلامی و دشمن طالبان است، برای سرنگونی هردو تلاش میکند و به تخاصم این جریانات از دریچه پیشبرد این مبارزه نگاه میکند.

ادامه در صفحه ۲

برای ابراهیم یزدی در اپوزیسیون رژیم اسلامی جائی نیست

* یزدی برای طلب عفو از قربانیان خود به خارج سفر نمیکند. او برای تکرار پیام بیست سال قبل خود می آید. یزدی تماما شریک جنایات یکی از خونخوارترین رژیمهای تاریخ معاصر است.
* دست در دست بنی صدر و قطب زاده، یزدی عضو سوم مثلث معروف "بیق" بود که به راه انداختن چرخهای سرکوب و تحمیق جمهوری اسلامی را بر عهده گرفتند

صفحه ۳

تراژدی انسانی، سیاستهای ضد انسانی

قتل یک زن جوان پناهجو بدست پلیس بلژیک، عمق یک تراژدی انسانی را بنمایش گذاشت که روزانه در قلب اروپای متمدن و مدرن، با وقاحت تمام اجرا میشود.

صفحه ۲

شاخص تمدن طبقات حاکم آمریکا

ماجرایی که در راس جامعه آمریکا حول روابط جنسی رئیس جمهور میگذرد، مرا به یاد نقلی از مارکس میاندازد: .رابطه زن و مرد، این رابطه طبیعی و ضروری انسان با انسان، و شیوه ای که انسانها به آن برخورد میکنند بطور روشن و افشا کننده ای نشان میدهد که آدم چقدر آدم

ادامه در صفحه ۲

تبلیغ رادیو بی بی سی درباره آزادی انتخابات مجلس خبرگان

* بی بی سی: باید منتظر ماند و دید آیا انتخابات مجلس خبرگان مثل انتخابات ریاست جمهوری آزاد خواهد بود یا نه

صفحه ۲

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

جنگ ملی جمهوری اسلامی علیه کارگران دو کشور

سیاست نژادپرستانه و ملی‌گرایانه نفرت‌انگیز رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و مهاجران افغانستانی در ایران گسترش یافته است. این سیاست که در بیست سال گذشته به کمک تمام جریانات ملی‌گرای ایرانی، در پوزیسیون یا اپوزیسیون، زندگی را بر این بخش از مردم کشور جانفرسا کرده بود امروز در شرایط خرابی وضع اقتصادی رژیم از یکسو و افزایش تنش بین اوباش اسلامی ایران و حکومت طالبان از سوی دیگر ابعاد مطلقا غیرقابل تحملی پیدا کرده است.

کارگران متولد افغانستان عامل بیکاری در ایران نیستند

حبیبی، عنصر مهم دولت خاتمی روز ۲۶ شهریور در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران اعلام کرد: "اگر نیروی کار خارجی که در کشور مشغول کار است از کشور خارج بشود، ما تقریبا بیکاری را مهار خواهیم کرد."! متعاقب این اظهارات دروغ، ملی‌گرایانه و ضدبشری حبیبی، یورش جدیدی به کارگران افغانستانی آغاز شد. خود روزنامه های رژیم خبر از کشته شدن بیش از ۳۰ نفر از کارگران افغانستانی در بازداشت و زمان دستگیری توسط ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی می‌دهند. هر کس که ٦ کلاس سواد داشته باشد امروز می‌داند که عامل بیکاری چند صد میلیونی در سراسر جهان نه حضور کارگر "خارجی" در این یا آن کشور بلکه خود نظام سرمایه‌داری و بحران جهانگیر کنونی آن است. فاشیستها و نازی‌ها در همه کشورها گناه بیکاری و بحران اقتصادی را به گردن کارگران خارجی می‌اندازند تا این سیستم کثیف سرمایه‌داری را حفظ کنند و کارگران را بجای مبارزه با آن به جان هم بیاندازند.

خودتان بجنگید! دست از سر کارگر و مهاجر افغانستانی بردارید!

متعاقب ورود نکبت طالبان به مزار شریف، برهان الدین ربانی رئیس یک دسته دیگر از اوباش اسلامی افغانستان، با استقبال شدید سران جمهوری اسلامی سفری به ایران کرد. او در این سفر ضمن درخواست کمک تسلیحاتی و لجستیک برای ادامه جنگ گله خود با گله طالبان از اوباش اسلامی ایران خواست که کارگران و مهاجران افغانستانی مقیم ایران را تسلیح کرده و برای اعزام به جنگ در افغانستان تحویل دار و دسته وی و متحدینش بدهد.

در ماه گذشته رژیم اسلامی برای اجابت این درخواست سیاست جدیدی را در قبال کارگران و مهاجران "خارجی" اعلام کرده است. طبق این سیاست قرار است حدود ۲/۵ میلیون نفر مهاجر و پناهنده مقیم ایران، که اکثریت قاطعشان افغانستانی هستند، شناسائی و ثبت نام شده و کارت سبز دریافت دارند. ظاهرا خاصیت داشتن کارت سبز برای این کارگران و مهاجران این خواهد بود که در استان محل اقامتشان بتوانند "آزادانه" سفر کنند. به روشنی این سیاست حیله‌ای برای شناسائی و دستگیری احتمالی کارگران افغانستانی مقیم ایران و اخراج و گسیل داشتنشان به جنگ گله‌های اسلامی و قومی دست‌آموز سیا در افغانستان است.

این سیاست رژیم اعترافی ضمنی بر حقانیت ادعاهای ما کمونیستها در بیست سال گذشته است که کارگران و مهاجران افغانستانی مقیم ایران طی این سالهای طولانی منظما تحت پیگرد و سرکوب بوده و از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی، از جمله حق سفر آزادانه در کشور، محروم بوده‌اند. رژیم منفور اسلام در ایران حتی در اتخاذ این سیاست پیگرد هم نمی‌تواند چهره و ماهیت ملی‌گرا و ضدبشری اش را پنهان کند. جواب سوال "چرا کارگر و پناهنده افغانستانی بعد از بیست سال کار و زندگی در ایران، و پس از ثبت نام و گرفتن کارت خطرناک سبز نمی‌تواند قانونا به استان بغلی مسافرت کند" را باید در توحش ملی‌گرایانه رژیم آدمکشان اسلامی بورژوازی ایران پیدا کرد. این عین سیاست نازی‌ها در شناسائی، ثبت نام و کنترل و سرکوب یهودیان در آلمان است.

کمونیستها و شهروندان افغانستانی ایران

حزب کمونیست کارگری ایران یکبار دیگر حمایت بی قید و شرط خود از شهروندان افغانستانی مقیم ایران را به ترتیب زیر اعلام می‌دارد:

کارگران و مهاجران افغانستانی مقیم ایران بخشی از مردم این کشور هستند و می‌بایست از تمام حقوق شهروندی و تابعیت، از جمله حق کار و مسافرت و انتخاب آزادانه محل سکونت، فرستادن کودکان به مدارس و دانشگاهها، استفاده از امکانات پزشکی و غیره عینا مانند سایر مردم برخوردار باشند. هر گونه محدود کردن این حقوق، آزار و پیگرد این بخش از مردم ایران، فرستادن آنها به زیر حکومت طالبان و یا تحویل دادنشان به سایر دسته‌های اسلامی و قومی افغانستان جرم جنائی محسوب شده و مسئولین مربوطه توسط حکومت کارگری و آزادی‌خواه آینده کشور به این خاطر محاکمه و مجازات خواهند شد. حکومت کارگری آینده ایران اعلام رسمیت یافتن حقوق شهروندی کامل برای کارگران و مهاجران متولد افغانستان و دیگر کشورها را در اولین فرامین انقلاب منظور خواهد کرد.

علیه سیاستهای نازیستی رژیم اسلامی ایران بپا خیزید!

امروز که بسیاری از دولتهای بورژوازی، مثلا در آلمان و هلند و کانادا، خارجیان را بنوعی عامل بیکاری دانسته، و سعی در اخراج پناهجویان جدید و قدیم دارند بحق صدای اعتراض اغلب احزاب و سازمانهای سیاسی ایرانی بلند شده است. حزب کمونیست کارگری ایران نحوه برخورد با حقوق شدیدا پایمال شده کارگران و مهاجران افغانستانی در ایران را یک معیار تعیین کننده در تعلق یا عدم تعلق احزاب و سازمانهای اپوزیسیون به کمپ مدافعین حقوق بشر میداند. آن حزب سیاسی که امروز بی قید و شرط از حقوق شهروندی کامل این بخش از مردم ایران به دفاع برنخیزد و علیه سیاستهای "خارجی" ستیزی و دشمنی با افغانستانی‌ها موضع نگیرد و کاری نکند، به کمپ اوباش راسیست از قبیل "جبهه ملی فرانسه" لوپن و "جمهوری خواهان" آلمان تعلق دارد و حزب ما ضمن رسوا کردن آن در مناسبات خویش با چنین احزاب ایرانی این معیار را حتما در نظر خواهد گرفت.

در تقابل با سیاستهای جنایتکارانه و تفرقه افکنانه اوباش اسلامی ایران و افغانستان، ما تلاش خواهیم کرد که وحدت طبقاتی، انسانی و شهروندی کارگران و مهاجران افغانستانی مقیم ایران را با بخش دیگر طبقه کارگر و مردم آزادیخواه کشور تحکیم کنیم. کارگران افغانستانی مقیم ایران شهروندان متساوی الحقوق کشور هستند و دست در دست همه کارگران و مردم آزادی خواه برای سرنگونی حکومت جانیان اسلامی در ایران و برقراری یک حکومت کارگری، آزادیخواه و مدرن تلاش خواهند کرد.

نابود باد حاکمیت اوباش اسلامی در ایران و افغانستان!
ننگ بر سیاستها و تبلیغات ضدخارجی و ملی‌گرا!
زنده باد آزادی، زنده باد کمونیسم!

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۷ اکتبر ۱۹۹۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از صفحه ۱

اصول سیاست حزب...

۲- کشمکش رژیم اسلامی با طالبان نه تقابل دو دولت، دو کشور و دو مردم، بلکه کشمکش دو دار و دسته مرتجع اسلامی است. رژیم اسلامی و طالبان هردو محصول عروج نکبت بار اسلام بعنوان یک نیروی سیاسی فوق ارتجاعی، ضد انسان، ضد کارگر و ضد زن در دهه های اخیر هستند. در هم شکستن کل این حرکت ارتجاعی در ایران و در سطح بین المللی یک هدف اعلام شده حزب کمونیست کارگری ایران است. از نظر حزب کمونیست کارگری اختلافات رژیم اسلامی و طالبان، که تا حد یک رویارویی مسلحانه اوج گرفته، نشانه ای مثبت از تفرقه و تشتت درون این اردوی ارتجاعی و آغاز روند شکست قطعی آن در منطقه است و باید با هوشیاری توسط نیروهایی که برای رهایی مردم و کل جهان معاصر از چنگال نکبت بار ارتجاع اسلامی تلاش میکنند مورد استفاده قرار بگیرد.

۳- موضع حزب کمونیست کارگری بازگرداندن مناسبات دو طرف به وضعیت موجود پیشین نیست. سیاست حزب موعظه رفع تخاصم و آشتی میان این دشمنان مردم نیست، بلکه شدت بخشیدن به مبارزه برای سرنگونی هردو رژیم است. حزب کمونیست کارگری هیچ اعتبار و مشروعیتی برای حاکمیت رژیم اسلامی در ایران و طالبان در افغانستان قائل نیست و هیچیک را بعنوان دولت به رسمیت نمیشناسد. از نظر حزب کمونیست کارگری، سخن گفتن از تخاصمات جاری این دو جریان با الفاظ و مقولات مناسب روابط میان دول، موعظه "صلح"، "مذاکره" و "روشهای سیاسی حل اختلاف"، دعوت از مراجع بین المللی برای میانجی گری و غیره، خاصیتی جز مشروعیت حقوقی بخشیدن به حاکمیت غاصبانه و ضد مردمی هردوی آنها در کشورهای خویش ندارد.

۴- نگرانی از عواقب جنگ جمهوری اسلامی و طالبان مجوزی برای پذیرش و تمکین به وضع موجود نیست. از نظر حزب کمونیست کارگری تفاوت عظیمی هست میان اومانیسم، صلح دوستی و آرامش طلبی مردم، بعنوان خصیصه های ارزشمند انسانی، با دفاع احزاب و جریانات سیاسی دست راستی و محافظه کار از وضع موجود و تلاش آنها برای به تمکین کشاندن مردم به توازن قوای جاری در جامعه. در مقابل طیف نیروهایی که مردم را از ترس آشوب و مشقات جنگ رسما یا تلویحا به قبول کابوس حاکمیت بلامنازع طالبان در افغانستان و اوباش اسلامی در ایران فرا میخوانند، حزب کمونیست کارگری تاکید میکند که صلح، آرامش و امنیت واقعی در ایران و افغانستان تنها از طریق خیزش مردم علیه این اوباش و برقراری نظامهای سیاسی مبتنی بر آزادی و برابری انسانها در هردو کشور میسر است. حزب کمونیست کارگری ایران در هر حال با هرنوع اقدام رژیم برای سربازگیری، میلیتاریزه کردن محیط کار و زندگی مردم و تشدید محرومیت های اقتصادی و رفاهی مردم به بهانه جنگ با طالبان قاطعانه مبارزه میکند.

۵- شک نیست که رژیم اسلامی خواهد کوشید تا در صحنه داخلی تحت لوای اوضاع فوق العاده و شرایط جنگی حلقه اختناق را تنگ تر کند و روند اعتراضات فزاینده مردم را کند سازد. جلوگیری از مختنق شدن بیشتر فضای جامعه یک رکن عملی سیاست حزب کمونیست کارگری است. اما همانطور که گفته شد، بسنده کردن به این وجه تدافعی، به معنای عقب افتادن از اوضاع سیاسی و روندهای جاری جامعه است. واقعیت اینست که جدال رژیم اسلامی و طالبان میتواند زمینه ساز گسترش مبارزه سرنگونی طلبانه مردم در ایران باشد.

تقابل جمهوری اسلامی و طالبان میتواند در صورت هوشیاری نیروهای کمونیست و آزادیخواه زمینه ساز پیشروی مردم علیه هردو رژیم باشد. این کشمکش تا همینجا روند تسلط کامل و بلامنازع طالبان بر افغانستان را بزیر سوال برده است و شکافهای درونی ارتجاع افغانستان را باز نگاهداشته است. مردم افغانستان و نیروهای سوسیالیست و آزادیخواه افغانستان باید از این فرصت جدید برای بازسازی صفوف خود و غیر ممکن کردن حاکمیت طالبان و همه جلادان اسلامی بر افغانستان استفاده کنند. در ایران، تاثیرات جنگ با طالبان ابعاد وسیع کشوری نخواهد یافت. مقایسه جنگ رژیم با طالبان با جنگ ایران و عراق مقایسه ای نامعتبر است. رویارویی های اخیر، بر خلاف جنگ ایران و عراق، بویژه در شرایط سیاسی کنونی ایران، نمیتواند مایه ثبات رژیم و بیرون راندن مردم از صحنه مبارزه علیه آن گردد. برعکس، تبلیغات سیاسی خود رژیم علیه طالبان، آن را در برابر تعرض مردم به بنیادهای حکومت اسلام در ایران خلع سلاح و عاجز میکند. در پس شعار مرگ بر طالبان، شعار وسیع تر مرگ بر حکومت مذهبی و اسلامی جان میگیرد و طنین می یابد.

۶- حزب کمونیست کارگری یکبار دیگر حمایت قاطع خود را از کارگران و مهاجران افغانستانی در ایران اعلام میکند. از نظر حزب کمونیست کارگری ایران، این مهاجرین از نظر ما شهروندان متساوی الحقوق کشور هستند. حزب هرنوع تحریک و تعرض و تعدی از هر ناحیه ای علیه مهاجریان افغانستانی در ایران را محکوم میکند و در مقابل آن می ایستد. در تقابل با سیاستهای جنایتکارانه و تفرقه افکنانه اوباش اسلامی و قوم پرست در ایران و افغانستان، حزب تلاش خواهد کرد که وحدت طبقاتی، انسانی و شهروندی کارگران و مهاجران افغانستانی مقیم ایران را با طبقه کارگر و مردم آزادیخواه کشور تحکیم کند. حزب کمونیست کارگری در بیانیه جداگانه ای رئوس سیاستهای خود در دفاع از مهاجرین افغانی را تشریح کرده است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۹ اکتبر ۱۹۹۸

تراژدی انسانی، سیاستهای ضد انسانی

سمیرا آدامو اهل نیجریه و ۲۰ ساله، به قصد رسیدن به برلین و پناهندگی در آلمان، در فرودگاه بروکسل بدلیل داشتن مدارک جعلی، شناسائی و دستگیر میشود. علت پناهندگی او اعمال فشار خانواده اش برای ازدواج اجباری با یک مرد شصت ساله بود که خود چهار زن دیگر داشته و یکی از زنها را با دادن سم، به قتل رسانده بود. تقاضای پناهندگی وی بسرعت رد شده و حکم اخراج وی از بلژیک صادر میشود. در روز اجرای حکم، بدلیل مقاومت سمیرا، ماموران پلیس همراه وی، در حالیکه دست و پای او را بسته بودند، بمدت ۲۰ دقیقه سرش را در یک بالش فرو برده و فشار میدهند. عملیاتی که در این کشور قانونا و روزانه در مقابل مقاومت پناهجویانی که مجبور به بازگشت میشوند اجرا میگردد. همین عملیات به مرگ این زن جوان پناهجو منجر میشود. واقعه ای که دیگر نه شوک است و نه استثنا. قاعده ای است که در مقابل چشم همگان به اجرا گذاشته میشود. بازپس فرستادن پناهجویان به عراق، ایران، اتیوپی و سودان و نیجریه و ... جزئی از سیاستی است که با فروپاشی بلوک شرق، و زیر سوال رفتن انگیزه دولتهای غربی در گرفتن پز بشردوستی و دفاع از حقوق بشر، به وسعت اجرا میشود. در حالیکه امکان اعدام و کشتار صدها پناهجوی در خطر دیپورت، مثل روز روشن است، این دولتها با بیشرمی حکم به اخراج میدهند، به فضای راسیستی در جوامع دامن میزنند و دهها و صدها نفر را به قتلگاهها میفرستند و در مقابل مقاومت پناهجویان دستور استفاده از هر نوع سلاحی را میدهند، که سمیرا و سمیراها را به قتل برسانند. استعفای وزیر داخله بلژیک در مقابل افتضاح سیاسی ببار آمده از این قتل وحشیانه، قرار است آبی باشد که به آتش خشم ناشی از این قتل پاشانده شود. اما مشکل در یک کشور و دو کشور و در اعمال یک و یا چند پلیس خلاصه نمیشود.

به این فجایع باید خاتمه داده شود

قانونی اعلام کردن اقامت و زندگی تمام متقاضیان پناهندگی و عدم دیپورت آنان، پذیرش ستم جنسی بعنوان یک دلیل برسمیت شناختن پناهندگی، و کمک به پناهجویان در ادغام در جامعه جدید و سازماندهی یک زندگی نو، خطوط اولیه سیاستی انسانی هستند، که به همت نیروهای پیشرو و مترقی باید به دولتها اعمال شود. جلو این فجایع را با اعتراض و مبارزه ای هماهنگ میتوان گرفت.

مینا احدی
سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران
۲۶ سپتامبر ۹۸

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

شاخص تمدن طبقات ... ادامه از صفحه ۱

شده است. "بر مبنای این رابطه میتوان تمامی درجه توسعه و تکامل انسان را قضاوت کرد".

به مهمترین فاکتهای رابطه ای که تمام دنیا متوجه آن شده است، نگاهی بیندازید، و "درجه تکامل و توسعه" انسانهایی که بر آمریکا حکم میرانند را قضاوت کنید:

کلینتون و مونیکا لوینسکی با هم رابطه جنسی برقرار میکنند. کسی از همان اول نوار و اسناد این رابطه را جمع میکند، به مونیکا توصیه میکند تا لباس آبی مشهور را به خشکشویی ندهد و برای روز مبادا بایگانی کند. دادستان ویژه "استار"، کل ماشین تبلیغاتی عظیم کنسرواتیوها و میلیونها دلار به حرکت درمی آید تا از کلینتون "مچ گیری" کند. طبق سنت دیرینه نزاع قدرت در طبقه حاکمه آمریکا یک راه موثر برای از میدان بدر کردن حریف، ریختن پته زندگی خصوصی سیاستمداران ـ بخصوص روابط "نامشروع" جنسی آنها بر روی آب، و یا بعبارت بهتر جنایی و پلیسی کردن خلوت آنهاست. در نتیجه ریزترین جزئیات یک رابطه خصوصی، بعضا بسیار توهین آمیز (نه فقط به مونیکا و کلینتون که به انسانها بطور کلی) وسیعا منتشر میشود تا مردم احساس کنند که رئیس جمهور "فاسد" است، بر تمایلات جنسی اش "اختیار ندارد"، "به خانواده پایبند نیست"، "لیاقت اداره کشور را ندارد"، و غیره.

و کلینتون چطور جواب این "حملات" راست و اخلاقیات طالبانی نوع مدرن را میدهد؟ بهمان شیوه و در همان چهارچوب اخلاقی و شنیع معارضینش: ابتدا مستقیم توی چشم مردم آمریکا نگاه میکند و دروغ میگوید. بعد برای توجیه این دروغ، به توجیهات مشمئز کننده، اما از لحاظ حقوق و قانون حاکم "محکمه پسند"، نظیر اینکه "رابطه جنسی یعنی چی" متوسل میشود. و البته مطابق یک سنت دیرینه دیگر، برای اینکه توجه عامه را به "مسائل خارجی" جلب کند به بهانه مبارزه با تروریسم یک کارخانه را در سودان مورد حمله موشکی قرار میدهد. (جالب اینست که خیلی زود گندش درمیاید که کارخانه مذکور ربطی به تولید سلاحهای شیمیایی نداشته است؛ اما نه رسانه ها و نه "دشمنان" کلینتون اعتنایی به آن نمیکنند!). وقتی همه اینها در مقابل حملات متقابل "دشمن" موثر نمی افتد، ایشان به درگاه خدا پناه میبرد و در یکشنبه ای روحانی با مردان خدا صبحانه صرف میکند، بخاطر گناه خویش "توبه" میکند و از خدا میخواهد که او را به راه راست هدایت نماید!

ریاکاری، ریاکاری و ریاکاری. این درجه "انسانیتی" است که هر دو طرف در این "رابطه" نشان میدهند. و البته چون ماجرا ُبعد سیاسی هم دارد بدترین انواع توطئه و رذالت، دخالت در زندگی خصوصی آدمها، شانتاژ و حقه بازیهای ژورنالیستی، دوز و کلک های حقوقی، توسل به اخلاقیات کلیسایی و ارتجاعی، دست بردن در انبان مذهب و خداترسی، و البته جنایت و قربانی کردن جان آدمهایی بیگناه نیز وارد تصویر میشود. و این هنوز تمامش نیست: بی حرمت کردن انسان و رابطه جنسی، تحقیر انسانها و بویژه تحقیر زن. بنیاد تمام این اخلاقیات منحط، قانون و دادگاه و حقوقش اینست که زن موجودی منفعل، وسیله "لذت جنسی" و طعمه شکار مرد است. مرد مالک و صاحب و آقا و شکارچی است... اجازه بدهید لیست "قضاوت" را ببندیم: وحشیگری بر بالاترین قله تمدن سرمایه داری!

مردم آمریکا در این میان نشان دادند که کنار هیچکدام از این وحشیان قرار نمی گیرند. آنها به یکی از بی سابقه ترین کمپین های رسانه ها و بلندگوهای جمهوریخواهان نه گفتند. نشان دادند که دیگر نمی توان آنها را با اخلاقیات ارتجاعی کنسرواتیوها رنگ کرد. انتشار جزئیات رابطه جنسی کلینتون و لوینسکی بر خلاف انتظار خیلی ها (چه دمکرات و چه جمهوریخواه) نه تنها موجب کاهش محبوبیت کلینتون نشد، که موج انزجار از جمهوریخواهان و شخص استار را بالا برد. رای محبوبیت کلینتون بیش از آنکه "رضایت از کار او بعنوان رئیس جمهور" باشد، اعلام انزجار از کل اخلاقیات و نگرشی است که در این ماجرا انسانها و مناسبات انسانی را تحقیر میکند. مردم آمریکا نشان دادند که درجه تکامل انسانیت آنها بسیار بالاتر از حاکمان جامعه آمریکا و ژورنالیستهای جیره خوارشان است. ■

مصطفی صابر

بخشی از اطلاعیه فرهاد بشارت (۷ اکتبر ۹۸)

عکسی از رادیو بی بی سی

روز ۲۹ سپتامبر بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی خبر و تفسیری در مورد انتخابات آینده مجلس خبرگان داشت. مخبر برنامه پس از اعلام اینکه شورای نگهبان، نهادی مرکب از ٦ آخوند و آیت‌الله، صلاحیت نصفی از سیصد و خورده‌ای کاندیدا انتخابات مجلس خبرگان را بدلیل عدم اشراف کامل بر قوانین و مبانی اسلام نپذیرفته است میکروفون را بدست مفسر سپرد. آقای مفسر پس از بررسی جنبه‌های مختلف این انتخابات تفسیر خود را با ابراز اینکه باید منتظر ماند و دید آیا انتخابات مجلس خبرگان مثل انتخابات ریاست جمهوری آزاد خواهد بود یا نه پایان داد.

در انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی پس از هزار جور تصفیه کاندیداهای از دم مرتجع، مردم را در مقابل انتخاب از میان چهار آخوند عمامه چند متری قرار داد. فقط از یک نهاد خبری بورژوائی "مستقل و بی‌طرف و باشرف" مانند بی‌بی‌سی ساخته است که چنین انتخاباتی را آزاد بخواند و به شنوندگانش معرفی کند. باز هم فقط از یک چنین رسانه گروهی "خوشنامی" ساخته است تا پس از شرح روایت شورای نگهبان، کاندیداهای انتخابات مجلس خبرگان، شرایط پذیرش یا عدم صلاحیت کاندیداها از طرف شورای نگهبان، رد شدن بیش از نصف کاندیداهای مسلمان توسط شورای نگهبان و بگیر و ببندهای پیش از این انتخابات از دهان مفسرش احتمال آزاد بودن این انتخابات، مثل "آزادی انتخابات ریاست جمهوری"، را طرح کرده و یا به حدس و گمان شنوندگان بسپارد. ...

بی‌بی‌سی و سایر رسانه‌های "مستقل و با شرف" دولتهای دموکراتیک غرب در سال ۱۳۵۷ خمینی، این زباله گمنام تاریخ، را بعنوان رهبر انقلاب مردم سوار ایرفرانس به ایران فرستادند و بجان مردم انداختند. خیلی خام خیالی است که انتظار داشته باشند این دفعه هم مردم بوی ارتجاع و سرکوب توسط آیت‌الله دکتر سید محمد خاتمی را در بسته بندی امثال بی‌بی‌سی نشناسند. باید از لکه این سرگین اسلامی بر هیکل دولت فخیمه بریتانیا و خبرنگاران آن در بی‌بی‌سی عکس گرفت و در کنار سایر تصاویر "درخشان" آنها در آلبوم هوشیاری تاریخی مردم ایران و جهان گذاشت. آزادی انتخابات مجلس خبرگان رژیم اسلامی پیشکش بی‌بی‌سی! ما این کار را خواهیم کرد. ■

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید http://www.wpiran.org

فعالیتهای حزب در خارج کشور

به حضور فائزه هاشمی رفسنجانی در هلند اعتراض کنید!

بدعوت دانشگاه لیدن، قرار است فائزه هاشمی رفسنجانی در کنفرانس یکروزه این دانشگاه در ۲۰ اکتبر زیر عنوان "اسلام در جهان مدرن امروز" سخنرانی کند.

نمایندگان رژیم با همراهی کامل دول غربی و "اپوزیسیون" منتظرالالطاف خاتمی، در خارج با ژستهای ژورنالیسم پسند و با حضور در مجامع مختلف بین المللی در تلاش پوشش گذاشتن بر دو دهه جنایت و مشروعیت دادن به حاکمیت سیاه خود هستند. دعوت از فائزه هاشمی از جانب یک دانشگاه دولتی، بخشی از یک پروژه بزرگتر "کمک رسانی" به رژیم اسلامی است که وزیر خارجه هلند بنام "نزدیکی بیشتر" و "گسترش هرچه بیشتر روابط دوستانه"، از آن یاد میکند. همانهائی که ۲۰ سال پیش رژیم اسلامی را بقدرت رساندند، امروز با مشاهده اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری و میزان تنفر مردم از مذهب و رژیم اسلامی، به تکاپو افتاده اند تا رژیم اسلامی را سرپا نگه دارند. به حجم تبلیغات پروخاتمی ژورنالیسم غرب که در شیادی چیزی کم نمی آورد، نگاهی بیندازید تا علت حضور رو به افزایش مزدوران رژیم در خارج روشن شود.

فائزه هاشمی عضو مجلسی است که هزاران قانون ارتجاعی و از جمله قانون وحشیانه سنگسار را بتصویب رسانده است و همین امروز هم برای کشتن زنانی که میخواهند آزاد زندگی کنند، هورا میکشد. او نماینده رژیم آپارتاید جنسی، رژیم اعدام و شکنجه و رژیم مذهب و جهل و خرافه میباشد. او و همکارانش در رژیم اسلامی مسئول نابودی زندگی میلیونها انسان در ایران میباشند.

نباید گذاشت رژیم اسلامی برای فرار از سرنگونی و تقویت ماشین جنایتش، بساط خود را در خارج پهن کند. پای این تبهکاران باید از خارج کشور کوتاه شود.

ما در ۲۰ اکتبر جهت افشای رژیم جنایتکار اسلامی و نماینده اش فائزه هاشمی و اعتراض به مقامات دانشگاه لیدن، در این کنفرانس شرکت خواهیم کرد. با شرکت خود در این جلسه صف مبارزه علیه رژیم اسلامی را تقویت کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران_ واحدهلند
۸ اکتبر ۱۹۹۸

***

علیه ارتجاع اسلامی در کانادا و دانمارک

کنگره کار کانادا در برابر اسلامیها از کمپین دفاع از حقوق زنان ایران حمایت کرد

طبق اطلاعیه کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران_ کانادا، کنگره کار کانادا CLC, اواخر سپتامبر کنفرانسی با عنوان "حمایت از حقوق بشر و علیه نژادپرستی" در شهر مونترال کانادا برگزار کرد که کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران نیز بدعوت کنگره کار در آن حضور داشت و میز کتاب برپا کرد. وجود ادبیات کمپین و روزنامه های خبری آن که وضعیت زنان تحت حکومت آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی حاکم بر زنان در ایران را افشا می کردند، با استقبال گرم شرکت کنندگان، یعنی نمایندگان اتحادیه های سراسر کانادا، روبرو شد. متقابلا افشاگری درباره قوانین اسلامی سنگسار، حجاب، ازدواج دختران ۹ ساله و غیره، که جمهوری اسلامی بر زندگی زنان تحمیل کرده، به مذاق تعداد انگشت شماری از نمایندگان مسلمان حاضر در کنفرانس خوش نیامد. آنان همان روز اول، با کشیدن پای مسئولین کنفرانس به معرکه، جر و بحث شدید با مسئولان میز و اظهار اینکه سنگسار و دیگر قوانین وحشیانه اسلامی جزو فرهنگ و قوانین اسلامی است، قصد جمع کردن میز کتاب کمپین را داشتند. ولی علیرغم این تلاشها، مسئولان کنفرانس اعلام کردند که میز در کنفرانس خواهد ماند. اسلامیون کشمکش را به داخل کنفرانس بردند و با صحبت درباره "اسلام و تبعیضاتی که در جهان به آن روا میشود" قصد جلب حمایت و رای شرکت کنندگان برای جمع کردن میز را داشتند، که مجددا با عکس العمل مسئولین و سخنرانی یکی از برگزارکنندگان کنفرانس، حسن یوسف، روبرو شد که در حمایت از حق آزادی بیان، پایمال شدن حقوق زنان در ایران و مبارزه کمپین صحبت کرد. روز سوم مسئولان کنفرانس قطعنامه ای در حمایت از برپایی میز کمپین پیشنهاد کردند که با اکثریت آرا تصویب شد. حمایت گرم کنگره کار کانادا از کمپین دفاع از حقوق زنان در برابر ارتجاع اسلامی انعکاس وسیعی در رسانه ها داشت، ازجمله مجله NOW که در تورنتو منتشر میشود در شماره ۸_۱۴ اکتبر خود ضمن گزارش مفصل ماجرا مصاحبه ای با شیوا محبوبی مسئول کمپین در تورنتو چاپ کرد.



شیوا محبوبی، هماهنگ کننده "کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران _ تورنتو" و کادر حزب کمونیست کارگری ایران
عکس از مجله NOW
چاپ تورنتو، ۸ اکتبر

کمپین برای برچیدن مدارس مذهبی و قومی در دانمارک

با افشای کمکهای مالی مسئولین مدارس اسلامی دانمارک به حزب الله در لبنان و فلسطین از محل بودجه این مدارس که توسط دولت تامین میشود، بحث مدارس اسلامی در دانمارک به یک مسئله داغ روز تبدیل شده است.

به غیر از مضرات هر مدرسه و رسم و رسوم و آموزش مذهبی که مستقیما روح و جسم کودک را مورد آزار و اذیت قرار میدهد، از رشد فکری و جسمی او ممانعت به عمل می آورد و شادی و نشاط کودکانه را از آنها سلب میکند و او را از بقیه کودکان جامعه جدا و منزوی نگه میدارد و آنها را با روح مذهبی تحقیر دختران و زنان و نفرت بر علیه انسانهای دیگر میپروراند، این مدارس اسلامی مستقیما با جنبشهای سیاسی مذهبی در لبنان و فلسطین در ارتباطند و به آنها یاری میدهند، توسط آنها اداره میشوند و علنا به حذف مطالب علمی مانند عقاید داروین و منشاء حیات از کتب درسی، که تمامی گفته ها و وجود خدا و پیامبران آنها را بی اعتبار میکند، پرداختند و عکسهای بدون حجاب اسلامی کتابهای درسی را با رنگ سیاه پوشاندند.

در دانمارک بجز مدارس اسلامی مدارس مذهبی دیگر مانند کاتولیک و یهودی وغیره وجود دارد و والدین میتوانند فرزندانشان را به این مدارس بفرستند و همچنین در مدارس عمومی نیز آموزش مذهب مسیحیت از سال اول دبستان جزء مواد درسی است.

بحث بر سر مدارس اسلامی فرصت مناسبی است تا مبارزه برای ممنوعیت تمام مدارس مذهبی و لغو آموزش مذهبی در مدارس عمومی را سازمان داد.

هم اکنون کمپین برچیدن مدارس مذهبی و قومی و آموزش مذهبی در دانمارک با ابتکار ناهید ریاضی هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان درایران و از اعضای حزب کمونیست کارگری شروع به کار کرده است و اعلام موجودیت آن با استقبال فراوان مواجه شده است. ما ضمن حمایت از این کمپین از همه سازمانها، احزاب و نهادها و انسانهای سوسیالیست، آزادیخواه و سکولار میخواهیم که به این کمپین بپیوندند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ دانمارک
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری عراق _ دانمارک
کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان ایران _ دانمارک
کمیته دفاع از حقوق زنان عراق _ دانمارک
۸ اکتبر ۱۹۹۸

اطلاعیه ها

_ ننگ بر فاشیسم ضد افغان! مصطفی صابر ۱۸ سپتامبر ۹۸
_ سرانجام کومه‌له جدید، عنوان اطلاعیه ای است که حسین مرادبیگی عضو کمیته مرکزی و کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران و سردبیر نشریه کارگر کمونیست، درباره توافقات اخیر کومه له و حزب دمکرات صادر کرده است.
_ فرخ نگهدار، خاتمی و مجاهد، مصطفی صابر ۷ اکتبر

پنجمین کنفرانس اعضای حزب کمونیست کارگری ایران در سوئد برگزار شد

پنجمین کنفرانس اعضای حزب کمونیست کارگری ایران سوئد روزهای ۱۹ و ۲۰ سپتامبر، با شرکت اکثریت اعضای حزب در سوئد و تعدادی از رفقای عضو حزب کمونیست کارگری عراق در استکهلم برگزار شد. کنفرانس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد جانباختگان راه سوسیالیسم و درگذشت رفیق حکمت کوتانی کار خود را شروع کرد.

در کنفرانس ابتدا رفقائی از طرف دفتر سیاسی حزب برخی جوانب فعالیت حزب را توضیح دادند و سپس به سئوالات حاضرین در زمینه های مختلف پاسخ داده شد. بدنبال، گزارش کمیته کشوری در مورد فعالیتهای دوره گذشته و نقش ویژه تشکیلاتهای حزب در دوره کنونی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، پیشرویها و نقاط ضعف این تشکیلات بررسی شد و بر اولویتهای دور آتی تاکید گردید. در پایان کنفرانس خلیل کیوان بعنوان مسئول تشکیلات حزب در سوئد انتخاب شد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد سوئد
۲۶ سپتامبر ۹۸

ایسکرا را به دست
دوستان و آشناهایتان
برسانید !

برای ابراهیم یزدی در اپوزیسیون رژیم اسلامی جائی نیست

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران هفتم اکتبر اطلاعیه ای در افشای ابراهیم یزدی که برای اجرای یک برنامه تبلیغاتی به اروپا سفر میکند صادر کرد. در این اطلاعیه از جمله آمده است:

ابراهیم یزدی عضو "شورای انقلاب"، وزیر خارجه و سازمانده سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ... دست در دست بنی صدر و قطب زاده، عضو سوم مثلث معروف "بیق" بود که راه انداختن چرخهای سرکوب و تحمیق جمهوری اسلامی را برعهده گرفتند. اینها دلالان حقیری بودند که در نقش محلل، با کمک رسانه هائی مانند بی بی سی، خمینی را از نوفل لوشاتو به تهران آوردند و رژیمی سفاک و جنایتکار را بر گرده مردم سوار کردند.

اگر ذره ای شرافت انسانی در وجود امثال یزدی پیدا میشد، برای همیشه با دنیای سیاست وداع میکرد. اما این نیز از نتایج سیاه جمهوری اسلامی است که شرافت انسانی بیش از همیشه لگد مال شده است. یزدی و یزدی ها نه تنها از سیاست کناره نگرفته اند، بلکه امروز هم با وقاحت تمام به دنبال جمهوری اسلامی معتدل شده اشان هستند... اگر دستشان برسد و منافع بورژوازی ایجاب کند و اگر پستشان را باز هم در اختیارشان قرار دهند، باز هم یزدی و هم ردیفان از قدرت پرت شده اش به سازماندهی جوخه های مرگ و دسته های اوباش و زندانها خواهند پرداخت.

یزدی به خارج کشور می آید تا به فراریان گریخته از جهنم رژیم اسلامی، جمهوری اسلامی معتدل شده تری را وعده دهد. یزدی برای طلب عفو از قربانیان خود به خارج سفر نمیکند. او برای تکرار پیام بیست سال قبل خود می آید. یزدی تماما شریک جنایات یکی از خونخوارترین رژیمهای تاریخ معاصر است. این را دعوت کنندگانش به خوبی میدانند. مشکل این دعوت کنندگان این است که خود نیز در این حقارت با امثال یزدی شریکند. آنها نیز بر خلاف میلشان از جمهوری اسلامی طرد شده و در صف اپوزیسیون بر خورده اند. پای سیاستمداران دیروز و امروز جمهوری اسلامی در خارج را باز میکنند تا در فردایی موهوم جایی هم برای خودشان در همان جمهوری ننگ و رذالت باز شود. آنها تنها یک اشتباه مرتکب شده اند: حضور و فعالیت کمونیستها و آزادیخواهان را حساب نکرده اند. ما به سهم خود میکوشیم همیشه نقش کثیف مرتجعینی مثل یزدی را افشا کنیم و در اذهان مردم زنده نگاه داریم. ■

۱۹۹۸، سال...

ادامه از صفحه ٤

های سوسیال دمکراتیک شدند.

بزرگداشت های سال جاری، در واقع جدال دو متن و دو چشم انداز و دو آرمان است: مانیفست (فراخوان و برنامه طبقه کارگر برای رهایی انسان) و حقوق‌بشر (پرچم ایدئولوژیک رفرمیسم و سوسیال‌دمکراسی)، که میروند تا نیروهای اصلی بورژوازی در مهم ترین و تعیین کننده ترین پایگاه های جغرافیایی_ سیاسی اش بشوند.

فروپاشی لیبرالیسم

سال جاری سال تکانهای شدید اقتصادهای جنوب شرق آسیا، کابوسهای مالی در بازارهای بورس جهان و فضای نماز وحشت آپوکالیپس جهانی سرمایه‌داری است. سال سرنگونی آخرین سنگر مهم لیبرالیسم و تشدید هزیمت آن. و نیز سال تثبیت گسترده سوسیال دمکراسی و مطرح شدن وسیع مارکسیسم.

اما این سوسیال‌دمکراسی که قهرمانانش بلر و ژوسپن و شرایدرهایی هستند که دهها بار نسبت به پدران و اجدادشان راست تر و ضدکارگری تر شده اند، راه حلی برای بشریت ندارد. به قدرترسیدنش تنها یک خاصیت دارد: به نحوی آشکارتر نشان میدهدکه امروز مساعدترین شرایط، از انقلاب اکتبر به این ور، شکل گرفته است تا طبقه کارگر بتواند با پرچم کمونیسم مارکس، کمونیسم‌کارگری، به قدرت برسد و قرن ۲۱ را به قرن رهایی بشریت و آغاز تاریخ انسان برابر و آزاد و خلاق تبدیل کند. ■

کمک مالی منظم به حزب و انترناسیونال:

سوئد: کریم ش، مریم، کاووش، شمسی ط، ارس، شهباز ن، کرانه
دانمارک: مختار، محمود، خسرو، ناهید، جمال، رمضان، آتئوس، احمد
آلمان: الف علیجانی، ناهید ص، تقی س، محمد ع، سیروس ر، مهران، محمد الف، محمدرصا خ، محمودزاده، اسماعیل ع، حمید ر،
کانادا: رحیم، شیوا م، مهرداد الف، رشید خ
استرالیا: بیستون

کمک به حزب و انترناسیونال:

سوئد: شهلا، بهروز، محمود، حسام ن، الف ش، عبدل الف، بهمن، فاضل، فرناز، کاظم، محمد خ، اروین ف،
فنلاند: حیدر خ، رضا ک، ارس، کمیته حزب در سوئد
آلمان: طغرا، حمید ک، حمید الف، سمین، عباس
نروژ: کمیته حزب در نروژ
کانادا: رفیق افغانی، آرمان، شب کار، کیومرث س، خالد ر، سیاوش ج، علا ف، حسین الف، لیلی ن، کمک به انترناسیونال از طریق میز کتاب حزب در تورنتو، بابک، تورج، مصطفی ب، تونی، آناهید پ، پرویز ش، علی، حسن س، مینا، جلال، جمیل، مجید، نادر، شیوا، رضا ی، ناصر ب، رها ب، ناصر الف، فرشاد ب، رحیم، بهزاد ج، بهروز م،

رویدادهای ایران

دستمزد نمی دهند، تکلیف چیست؟

دوازده مهرماه، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان برنامه و بودجه هنگام ارائه لایحه کسر بودجه به مجلس گفت: اگر مجلس تا ۲۰ مهر ماه این لایحه را تصویب نکند، دولت از عهده پرداخت دستمزدها و حقوق کارگران و کارکنان خود در مهرماه برنخواهد آمد. او اعتراف کرد که در شهریور هم برخی از دستگاههای دولتی قادر به پرداخت دستمزد به کارکنان نشده اند.

دولت سرمایه در ایران نه فقط بالای یک میلیون کارمند دارد بلکه خود بزرگترین کارفرماست. فی الحال هزاران کارگر در ایران ماههاست دستمزدی دریافت نکرده اند. اعلام علنی ناتوانی دولت در پرداخت های مهرماه، بدین معنی است که میلیونها کارگر و کارمند دیگر به صف "بندگان بی جیره و مواجب" سرمایه خواهند پیوست. این دیگر دارد در دنیا رسم میشود. در روسیه، در چین و در ایران کارگران باید سرکار حاضر شوند، اما از دستمزد خبری نیست. یکماه، دوماه، پنج ماه؛ خیر خبری نیست. آخرین پس اندازها خرج شده، هرچه قابل فروش بوده برای تامین اولین نیازها فروخته شده اما هنوز از دستمزد خبری نیست. لااقل برده داری عهد باستان بردگانش را تامین میکرد. برده داری معاصر حتی توان تامین بردگانش را هم ندارد. تکلیف چیست؟

باید به زور دستمزد را از حلقوم کارفرما و دولت سرمایه بیرون کشید. امروز حتی برخورداری از همان حداقل "بخور و نمیر" هم به مبارزه و تشکل کارگران گره خورده است. تشکل و اتحاد کارگران نه فقط در این کارخانه و آن کارگاه که در سراسر شهر، و نه فقط یک یا دو شهر که در سراسر کشور. نه فقط بین آنها که چند ماه است دستمزد نگرفته اند، بلکه بین آنها که فعلا دستمزد میگیرند اما حاضر نیستند این وضع دشوار خواهران و برادران خود را تحمل کنند؛ بین شاغلان و بیکاران، بین کارگران نفت، ذوب آهن، توانیر، اتومبیل سازیها، ...، و تمامی بخش های طبقه کارگر. در اوضاع کنونی، کارگران ایران حتی برای نان روزمره ناگزیر به عمل طبقاتی یعنی سیاسی اند.

باید از کارگران معدن روسیه آموخت و یک مبارزه گسترده و سیاسی برای پرداخت بموقع دستمزدها برپا کرد. مبارزه گسترده کارگری برای گرفتن دستمزدها میتواند بلافاصله قویا از جانب مردمی که از نکبت جمهوری اسلامی جان به لب شده اند، حمایت گردد. این سرآغازی خواهد بود برای اینکه طبقه کارگر در پیشاپیش مردم شر رژیم اسلامی و شر بردگی مزدی و مشقات و تناقضاتش را از سر جامعه کم کند.

مصطفی صابر ۷ اکتبر ۹۸

***

درگیری مردم مریوان با ماموران شهرداری و مزدوران انتظامی

طبق اطلاعیه کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران روز چهارشنبه ۲۵ شهریور ماموران شهرداری مریوان به همراهی مزدوران انتظامی برای تخریب خانههای تازه ساخته شده به محله ترخان آباد حمله کردند. مردم محله جلو آنها را گرفتند و با سنگ و چوب به دفاع از مسکن خود پرداختند. مزدوران جنایتکار به مردم تیراندازی کردند و زنی بنام ثویبه محمدی بر اثر اصابت گلوله زخمی شد. با وجود این مزدوران رژیم در مقابل مقاومت مردم ناچار از عقب نشینی شدند. برای بار دوم نیروهای اطلاعات و پاسداران تمرکز کرده و دست به یورش مجدد زدند اما این بار هم با مقاومت قاطع جمعیت بیشتری از مردم خشمگین روبرو شدند و در یک زدوخورد و درگیری شدید توسط مردم کتک زده شدند و پا به فرار گذاشتند. مزدوران رژیم دو نفر را دستگیر کردند اما مردم آنها را از چنگشان درآوردند. طی ماههای اخیر این چندمین بار است که دستگاههای سرکوبگر رژیم اسلامی مورد اعتراض و حمله مردم مریوان قرار میگیرند. کمیته مریوان حزب مردم را فرا خوانده که مبارزه برای کوتاه کردن دست مزدوران رژیم اسلامی از محل کار و زندگیشان را گسترش دهند و همراه با مردم آزادیخواه سراسر ایران مبارزه برای سرنگونی این رژیم جنایتکار را ادامه دهند.

***

در مریوان مراسم یادبود جلال پرتوی با شرکت هزاران نفر برگزار شد

عصر روز ۲۶ شهریور برای بزرگداشت خاطره جوان مبارز جلال پرتوی که روز ۱۷ مرداد بر اثر اصابت گلوله مزدوران جنایتکار جان باخت، مراسم یادبود باشکوهی با شرکت هزاران زن و مرد در گورستان واقع بر تپه مشرف بر شهر مریوان برگزار شد. در این مراسم اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری وسیعا در میان مردم پخش گردید.

مصطفی صابر

بحران اقتصادی، بحران ایدئولوژیک

بحران اقتصادی بین المللی حاضر که ژاپن، دومین اقتصاد جهان، و کشورهای آسیای جنوب شرقی را بر زمین زد، روسیه را درهم کوبید و اینک بسوی کشورهای آمریکای لاتین، کانادا و جنوب آفریقا هجوم میبرد، متفکران و نویسندگان بورژوازی را به وحشت فرو برده است. فایننشال‹ب› تایمز هشدار داد که این اوضاع میتواند به سقوط بازارهای بورس در اروپا و آمریکا و به چیزی شبیه "رکود بزرگ" سالهای ۳۰ تبدیل شود. نیویورک تایمز هشدار مشابهی داد و نوشت که قطبهای سازنده دنیای پس از جنگ سرد، از جمله مدل بازار آزاد نوع آمریکایی اعتبار خود را از دست میدهند. واشینگتن پست بروشنی بیان میکند که در پس این بحران اقتصادی، بحران های عمیق تری نهفته است:

"آنچه در مورد مشکلات اقتصادی اخیر جهان ترسناک است، اینست که قواعدی که ما فکر میکردیم فهمیده ایم، بنظر نمیرسد دیگر قابل انطباق با جهان حاضر باشد. تا همین چند ماه پیش ما فکر میکردیم میدانیم که یک کشور در حال توسعه چه باید بکند تا به جرگه کشورهای ثروتمند بپیوندد. ما فکر کردیم میدانیم چطور یک کشور کمونیستی میتواند به یک کشور سرمایه داری تبدیل شود ... اما حالا با سقوط اقتصاد بخش عمده آسیا و روسیه، با فلج اروپای شرقی و آمریکای لاتین، و با عقبگرد بخش عمده آفریقا تمام قطعیات همین یکسال پیش بسیار نامطمئن به نظر میرسد. "

دهه ۸۰ دوره تاخت و تاز جناح راست بورژوازی بود. نقطه اوج آن سقوط سرمایه داری دولتی در شوروی با نعره های "مرگ کمونیسم"، "نظم نوین جهانی" و پیروزی دمکراسی و بازار آزاد و با هجوم به دستاوردهای طبقه کارگر و هرگونه عدالتخواهی جشن گرفته شد. اکنون، پس از کمتر از یک دهه، خود همین بازار آزاد و دمکراسی با چنان افتضاحات و بن بست هایی در سطح جهان روبرو شده که تمام "قطعیت ها"یش حتی برای ایدئولوگهای بورژوازی زیر سوال رفته است. اما متفکران و خط دهندگان بورژوازی چه نسخه ای برای برون رفت از این بحران ارائه میدهند؟ جناح چپ بورژوازی بر کنترل دولتی و مهار بازار آزاد و بخصوص بازار مالی و انتقال سرمایه انگشت میگذارد. به نظر میرسد که چرخش بسوی کنترل و نظارت فعل و انفعالات مالی حتی در دستور بانک جهانی نیز قرار میگیرد. بعضی کشورها بطور جدی "مالیات توبین" که نوعی مالیات بر مبادلات مالی و انتقال ارز به منظور کنترل بازار است را مورد مطالعه قرار میدهند. در روسیه حتی مشاوران غربی یلتسین به این باور نزدیک شده اند که حرکت بسوی اقتصاد بازار "تند و نسنجیده" بود. "باید کمی به عقب رفت" و اقتصاد کنترل شده "نوع سوویت" را مبنی قرار داد. چپهای آکادمیست، رهبران سندیکایی و سوسیال دمکراتهای ارتدوکس، و دیگر طرفدار کنترل دولتی و مدل دولت رفاه، بعد از دو دهه سرهایشان را از لاک بیرون میاورند و با نشان دادن دوره رونق بعد از جنگ، بویژه دهه ۶۰ و ۷۰، موعظه میکنند که باید به شیوه های قدیم بازگشت. برخی دیگر که محصول راست شدن سوسیال دمکراسی در دهه ۸۰ و ۹۰ هستند "راه سوم"ی را پیشنهاد میکنند که ملغمه ای از کنسرواتیزم تاچری و لیبرالیسم است. چهره هایی مثل تونی بلیر نخست وزیر انگلیس، سردمداران راه سومی ها هستند. برخی نگرانند که نباید در انتقاد از بازار آزاد زیاده روی کرد و "دستاوردهای" دهه اخیر را نادیده گرفت. هنوز هیچیک از اینها، همانطور که رسانه های بورژوایی اظهار نگرانی میکنند، جواب "قطعی" برای این اوضاع نیست.

آیا باید بین سرمایه داری دولتی شکست خورده، و سرمایه داری بازار آزاد رسوا و به گل نشسته و یا ترکیبی از ایندو، انتخاب کرد؟ برای مردم عادی جهان، برای یک میلیون کارگر کره ای که در جریان همین بحران از کار بیکار شدند، برای کارگران روسی و ایرانی ای که ماههاست دستمزدی دریافت نکردند، برای کارگر ژاپنی و کانادایی و مکزیکی که با تحمل زندگی فقیرانه تر و از دست دادن حقوق خود باید هزینه بحران و نابسامانی اقتصاد سرمایه داری را بپردازند، مساله طور دیگری هم میتواند مطرح شود: چرا نمی شود به جای نظامی که بر پایه کالا و پول و رقابت میچرخد، اقتصاد نوع دیگری داشت؟ چرا حتما لازم است که کار بشری به شکل پول و سرمایه به قدرتی مافوق او که اختیار زندگی او را در دست میگیرد، تبدیل شود؟ چرا نمی شود مناسباتی اقتصادی داشت که نه بر پایه کارمزدی و کسب سود، که بر مبنای تعاون و همکاری داوطلبانه خود انسانها و برای رفع نیاز انسانها بنا شود؟ تاکی باید هر چند سال یکبار بحرانهای اقتصادی تار و پود زندگی مردم را درهم بپیچند؟ تاکی باید الیگارشی های مالی زندگی انسانها را که آفریننده واقعی زندگی اند رقم بزنند؟ آیا وقت آن نرسیده است که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید مایحتاج زندگی انسانها را الغاء کرد و عصر چندین هزارساله وحشی گری حاکمیت مالکیت خصوصی و حاکمیت طبقاتی را در زندگی بشری خاتمه داد؟

اینها شاید برای خیلی ها هنوز آژیتاسیونی بنظر برسد که در کتابهای مارکس و ادبیات کمونیستی میتوان یافت. اما اینها سوالات واقعی است که از کره و اندونزی تا ایران و روسیه تا قلب اروپا و آمریکا و استرالیا ذهن میلیونها انسان را به خود مشغول کرده است. ترسناکی بحران فعلی برای بورژوازی در این است که این بحران اقتصادی با یک بحران و خلاء ایدئولوژیک بورژوازی در سطح جهان همراه است. تمام نسخه ها امتحان شده، تمام راهها رفته شده؛ هیچکدام درد بشر را درمان نکرده است. مردم بطور جدی بنیادهای اساسی سرمایه داری را زیر سوال میبرند. در پس بحران اقتصادی فعلی شبح کمونیسم مارکس، کمونیسم کارگری قرار دارد. ■

نادر بکتاش

۱۹۹۸، سال بزرگداشت ها

امسال، سال بزرگداشت هاست. صد و پنجاهمین سال انتشار مانیفست مارکس؛ صدمین سال "قضیه زولا" و تشکیل لیگ حقوقبشر فرانسه؛ پنجاهمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوقبشر. ۲۷ سپتامبر امسال با شکست راست آلمان و پیروزی سوسیال‌دمکراسی این کشور، آخرین سنگر مهم لیبرالیسم در اروپا سقوط کرد.

این قدیمی ترین مکتب اقتصادی و فکری_ سیاسی سرمایه‌داری، تحت تاثیر جنبش کارگری و مارکسیسم و بعدتر انقلاب اکتبر و تحمیل چشم‌انداز و مطالبات سوسیالیستی طبقه کارگر به بورژوازی جهانی، بویژه از بعداز جنگ جهانی دوم، از توحش قرون قبل و "سرمایه‌داری خون و آتش" عقب نشسته بود. فروپاشی اردوگاه شوروی و دیوار برلن برای مقطعی کوتاه این توهم را به سرمایه‌داران و متفکرین و مبلغینش داد که می‌توانند لجام گسیخته پیش بتازند و مجددا سرمایه‌داری وحشیانه اعصار قبل را احیا کنند. لیبرالیسم لجام‌گسیخته، در این بازگشت، بطور اجتناب‌ناپذیر، همزادهای مخالف قدیمی خود (مذهب، خرافات، میهن‌پرستی جنگ‌طلبانه و ...) را هم، این‌بار در قالب دوست و شریک، با خود آورد. اشتباه لیبرالیسم اما این است که هنوز نفهمیده که تاریخ سرمایه‌داری، به قبل و بعد مارکس تفکیک می‌شود.

واقعیات خیلی زود این ایدئولوژی کف به‌دهن آورده از توهم سلطه مطلق بر دنیا را درهم کوبید و چهره کریهش را از پشت ماسک "ناجی جهان" بیرون کشید.

در کشورهای اروپای غربی، یکی پس‌از دیگری، سوسیال دمکراتها به قدرت میرسند. در اروپای شرقی "کمونیست"های سابق، یا فی الحال در قدرت هستند و یا مدعیان اصلی به قدرت‌رسیدن. در روسیه چشمها به طرف آنها میچرخد.

در بریتانیا، پیشگام لیبرالیسم تحت رهبری تاچر، حزب کارگر به قدرت میرسد، حداقل دستمزد برقرار میشود و برسمیت شناختن سندیکاها در کارخانه در دستور قرار می‌گیرد. در فرانسه قانون ۳۵ ساعت کار در هفته تصویب میشود و راست ناسیونالیست و لیبرال در یکی از عمیق ترین بحرانهای حیاتش دست و پا میزند. در آلمان کوهل مرخص میشود و کابینه سرخ_ سبز محتمل ترین آلترناتیو میشود. "صندوق ذخیره بین‌المللی" با سیاستهای لیبرالی اش، شدیدا مورد انتقاد قرار می گیرد. برای اولین بار، پس از مدتها، راه حل ارائه شده توسط اتحادیه اروپا به روسیه، نه ایجاد "اقتصاد بازار" که برقراری "اقتصاد اجتماعی بازار" است.

جامعه و مطالبات کارگران و مردم وارد محاسبات میشوند و قدرقدرتی حقوق طبقه سرمایه‌دار در مقابل جامعه و حقوق اجتماعی_ انسانی فرد، در هم می شکند.

مانیفست کمونیست، حقوق‌بشر

رئیس لیگ حقوق بشر فرانسه (که در سال ۱۸۹۸ بعد از "قضیه زولا" تاسیس شد) در یک مصاحبه تلویزیونی در روزهای بزرگداشت سازمانش بر این نکته تاکید کرد که طی ۱۰۰ سالی که از تشکیل لیگ می‌گذرد، دفاع از حقوق اجتماعی فرد (حق کار، مسکن، برابری مهاجرین با اتباع کشور و غیره)، منظما به اساسنامه آن اضافه شده و در دستور کار عملی قرار گرفته است.

مسئول برگزاری مراسم بزرگداشت پنجاهمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوق‌بشر که به مدت ۲ ماه و با شرکت مشاهیر بین المللی در فرانسه برگزار می‌شود، در مصاحبه با لوموند، بر همین نکته مکث و تاکید کرد.

متون پایه ای حقوق‌بشر که با حقوقی فردی شروع کرده اند، بطور اجتناب ناپذیر، تحت تاثیر مبارزات کارگری و سوسیالیسم، ناچار شده اند حقوق اجتماعی را هم در نظر بگیرند و به خود اضافه کنند. در ابتدا ملهم از ایده های عصر روشنگری و لیبرالیسم (آزادیخواهی)، این اسناد بتدریج، در واکنش به مبارزات کارگری و اجتماعی ملهم از مارکسیسم، منعکس کننده مطالبات و آرمان

ادامه در صفحه ۳

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

۸ صفحه — رایگان — ۱۵

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره پانزده ۲ آبان ۱۳۷۷ ۲۴ اکتبر ۹۸

مصاحبه رادیو انترناسیونال استکهلم با منصور حکمت درباره تنش بین جمهوری اسلامی و طالبان صفحه۲

نادر بکتاش
پینوشه دستگیر شد، عرصه را بر پینوشه های ایران تنگ کنیم صفحه۸

صفحه حزب صفحه٤
ایسکرا میپرسد صفحه٦
اعلام موجودیت مرکز مطالعات کردستان صفحه٦
در ستایش انسانیت صفحه۸
از نشریات داخل صفحه۸
یک سوال از اعضای راه کارگر صفحه۸

با تلاش فعالین حزب کمونیست کارگری سفر فائزه رفسنجانی به هلند با افتضاح کامل روبرو شد و موجی از رسوایی برای رژیم اسلامی ببار آورد

بدعوت دانشگاه لیدن هلند و بمناسبت گشایش بخش "اسلام شناسی" آن دانشگاه، قرار بود فائزه هاشمی رفسنجانی در کنفرانس یکروزه ای در ۲۰ اکتبر زیر عنوان "اسلام در جهان مدرن امروز" سخنرانی کند! فعالین حزب کمونیست کارگری و واحد تشکیلات خارج کشور حزب در هلند از دو هفته قبل با صدور اطلاعیه های پی در پی و تماس با مطبوعات محلی شهر لیدن و مطبوعات سراسری هلند، وسیعا علیه حضور فائزه رفسنجانی بعنوان نماینده رژیم جنایتکار اسلامی تبلیغ کردند و پیرامون تلاش دول غربی برای سرپوش گذاشتن بر دو دهه جنایت رژیم اسلامی و مشروعیت دادن به حاکمیت نکبت بار اسلام ازجمله از طریق چنین "دعوت"هایی به افشاگری پرداختند. ۸ اکتبر تشکیلات خارج کشور حزب واحد هلند طی اطلاعیه ای (مندرج در ایسکرای ۱۴) فراخوان داد: به حضور فائزه رفسنجانی در هلند اعتراض کنید! و برای برگزاری تظاهرات اعتراضی در ۲۰ اکتبر به بسیج و تبلیغ وسیع دست زد.

از طرف دیگر کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران نیز طی اطلاعیه هائی به حضور فائزه رفسنجانی در هلند اعتراض کرد. مینا احدی سخنگوی سراسری کمپین و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران برای رساندن صدای اعتراض کمپین به حضور این نماینده رژیم اسلامی، شخصا به شهر محل برگزاری کنفرانس سفر کرد.

در روزهای قبل از برگزاری کنفرانس شمار زیادی از مطبوعات هلند با مینا احدی و محمدرضا پویا کادر حزب کمونیست کارگری مصاحبه کردند. این افشاگریها حمایت و سمپاتی قابل توجهی در سطوح مختلف جامعه هلند، بویژه در خود شهر لیدن برای آکسیون ۲۰ اکتبر جلب کرد و سرانجام روز ۲۰ اکتبر، تظاهرات و اعتراضات گسترده در درون و بیرون کنفرانس، مانع از سخنرانی و حضور فائزه رفسنجانی، نماینده رژیم جنایتکار و زن ستیز اسلامی، در کنفرانس مزبور شد. اعتراضات گسترده و رادیکال، هم برای رژیم اسلامی و هم برای شخص فائزه رفسنجانی رسوائی و بی آبروئی ببار آورد، بطوریکه پارلمان هلند که قرار بود روز بعد از کنفرانس فائزه رفسنجانی در آن حضور یابد و سخنرانی کند بر اثر همین اعتراضات او را نپذیرفت.

آکسیون اعتراضی و مجموعه افشاگریهای حزب کمونیست کارگری علاوه بر بیرون انداختن فائزه رفسنجانی از مجامعی که قرار بود در آنها حضور یابد، باعث شد که گوشه هایی از حقایق جنایات رژیم اسلامی به گوش مردم هلند و دنیا برسد. واضح است که سران رژیم و همه کسانی که در روی کار آوردن رژیم اسلامی و ادامه حیات نکبت بار آن نقش داشته اند، پس از افتضاح سفر فائزه رفسنجانی دیگر بسادگی به حضور در خارج کشور فکر نمی کنند.

به اطلاعیه ها و اخبار مربوط به این آکسیون در صفحه حزب (ص ٤) توجه کنید.



مینا احدی: حضور نمایندگان رژیم جنایتکار اسلامی در خارج را تحمل نمی کنیم! صفحه ٤

۱۰ سوال از فائزه هاشمی رفسنجانی

۱_ نظر شما در مورد قانون اسلامی ازدواج دختران ۹ ساله چیست؟ از نظر ما و صدها میلیون انسان در سراسر جهان این سوء استفاده جنسی از کودکان و تجاوز به آنهاست، و به کسانی که به این جنایت دست میزنند پدوفیل گفته میشود. نظر خانم رفسنجانی در این مورد چیست؟

۲_ نظر شما راجع به آزادی روابط جنسی چیست؟ آیا بزرگسالان مجازند بدون دخالت جامعه، خانواده و دولت و قوانین اسلامیش با یکدیگر رابطه داشته باشند؟ نظرتان راجع به قانون وحشیانه قصاص اسلامی و کندن گودالهائی در زمین و فرو کردن زنان در این گودالها و پرتاب سنگ و زجرکش کردن آنان به این خاطر که رابطه جنسی خارج از ازدواج داشته اند چیست؟ آیا تاکنون زنی را در حال سنگسار شدن دیده اید، دفاعتان از این جنایات هولناک و وحشیانه رژیم اسلامی چیست؟

۳_ بیست سال است رژیم شما هرگونه آزادی را از زنان گرفته و زنان حتی حق انتخاب رنگ لباسشان را هم ندارند. آنها مجبورند خود را در کیسه هائی سیاه و زشت بپیچانند. بیست سال است شادی و حتی حق خندیدن را هم از زنان گرفته اند. سی میلیون زن بیست سال است تحت یک آپارتاید جنسی تمام عیار شکنجه میشوند. از نظر ما و صدها میلیون انسان سراسر جهان، آزادی پوشش حق بدیهی و اولیه هر انسانی اعم از زن و مرد است. شما چگونه از این وحشیگری رژیم تان دفاع میکنید؟

۴_ چرا دختر بچه ها را به رعایت حجاب اسلامی و شرکت در مراسمهای شنیع "جشن تکلیف"

ادامه در صفحه ۷



کمپین دفاع از تسلیمه نسرین

صفحه۷

مصاحبه بی بی سی با فاتح شیخ الاسلامی درباره انتخابات مجلس خبرگان رژیم

از نظر حزب کمونیست کارگری ایران مجلس خبرگان هم در کنار نیروهای سرکوب و بقیه دم و دستگاههای رژیم نهادی است در خدمت تحکیم حکومت مذهبی و سلب هرگونه آزادی از مردم. **صفحه ۷**

سخنرانی ابراهیم یزدی در سوئد توسط مخالفین جمهوری اسلامی به هم زده شد

افرادی مانند یزدی که در سر کار آمدن رژیم جنایتکار اسلامی نقش مهمی داشته اند از نظر مردم ایران مجرم شمرده میشوند و همراه با سران رژیم اسلامی باید در یک دادگاه محاکمه شوند. **صفحه ۵**

۱۰ سوال از ابراهیم یزدی

۱_ شما جزو محفل رایزنان بسیار نزدیک خمینی بودید که او را بقدرت رساند و با چنین اقدامی یک دور طولانی از اختناق، ترور، ایذای مذهبی و آپارتاید جنسی را باعث شدید که تا این زمان منجر به اعدام دهها هزار و آوارگی میلیونها نفر دیگر شده است. آیا شما با کمک به برقراری این رژیم ضدانسانی و تحکیم مبنای آن از همان روز نخست روی کار آمدنش شریک جرم این جنایات نیستید؟

۲_ درباره این حقیقت چه میگوئید که در همان سال نخست انقلاب، زمانی که صدها نفر به جرم مبارزه برای آزادی از طرف رژیم اسلامی اعدام شدند شما جزو کسانی بودید که با همکاری اوباش چماقدار نظیر ماشاءالله قصاب به تحکیم حاکمیت خونین این رژیم کمک کردید (با استناد به مصاحبه خودتان با روزنامه نیمروز شماره ۵۰۲ مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۹۸)؟

۳_ درباره این حقیقت چه میگوئید که شما جزو طراحان اساسی ایجاد سپاه پاسداران بودید و این نهاد از بدو تشکیل تاکنون در تحکیم حاکمیت ترور و ضدانسانی رژیم اسلامی و تحمیل یک فضای مختنق بیسابقه در ایران نقش مهمی داشته است؟

۴_شما عضو شورای به اصطلاح انقلاب بودید و سپس در سمت وزیر امور خارجه در کابینه بازرگان حضور داشتید، آیا این حقیقت دارد که زمانی که نیروهای مسلح رژیم یک موج بیسابقه خشونت و نسل کشی در منطقه کردستان و ترکمن صحرا براه انداختند که به قتل هزاران نفر، اعدام حتی مجروحین بر برانکاردشان و مثله شدن سالمندان و کودکان انجامید شما در مرکز همه این قساوت سعی داشتید برای رفتار جنایتکار رژیم اسلامی مشروعیت بدست آورید؟

۵_ چرا شما هیچوقت تاکنون وجود آپارتاید جنسی در ایران را زیر سئوال نبرده اید یعنی وضعیتی که به جداسازی جنسی در معابر عمومی، تحمیل حجاب بر زنان، شلاق زدن زنانی که ناقص مقررات حجاب اسلامی هستند، ممانعت از آزادی زنان در تعیین رشته‌های علمی و حرفه‌ای مورد علاقه‌شان و مقید کردن مسافرت آنها در داخل و خارج کشور به اجازه همسر یا پدرشان انجامیده و در عمل نیمی از جمعیت ایران را به شهروندان درجه دوم تنزل داده است، و پدوفیلی و تجاوز به دختران نه ساله را به نام آمادگی شرعی برای ازدواج قانونی کرده است؟

۶_ به حکم تعصب کور مذهبی‌تان شما هیچوقت منتقد قانون عهد

ادامه در صفحه ۷

مصطفی صابر

چه کسی سلمان رشدی را نجات خواهد داد؟!

"تلاش" اخیر برای الغاء فتوای قتل سلمان رشدی یک نمایش توهین آمیز بود. رشدی یکبار به تلویزیون آمد، خنده بر لب، که گویا ایران از "اجرای فتوا فاصله گرفته" و حالا او میتواند نفسی به راحتی بکشد. کمتر از دو هفته دوباره ایشان بازگشت که با افسردگی بگوید که خواب و خیال بود... "برنده" این نمایش آقای بلر نخست وزیر انگلیس بود که میخواست با افتضاح کمتری ماجرای سلمان رشدی را دور بزند و با ایران رابطه کامل دیپلماتیک برقرار کند. آقای خرازی و آقای خاتمی هم جزو برنده ها بودند. چرا که توانستند به هم پالکی های "افراطی" خود در تهران نشان دهند که ببینید ما حتی با "تکرار مواضع قبل" در قبال فتوا، رابطه با انگلیس را از سر گرفتیم. حتی آن به اصطلاح افراطیون تهران هم چیزی در این ماجرا بدست آوردند. چرا که یک دور دیگر گرد و خاک حول "غیر قابل تغییر بودن فتوا" راه انداختند و صانعی، که میگویند طرفدار خاتمی است، ۳۰۰ هزار دلار دیگر بر مبلغ جایزه سر رشدی اضافه کرد... کسی که در این میان باز قربانی شد خود سلمان رشدی بود. اینبار حتی چیزی هم علاوه: او بنحو موهنی مضحکه سیاست خارجی انگلیس و تلاش اتحادیه اروپا برای نزدیکی با ایران و تقویت خاتمی گردید.

سرنوشتی که بر رشدی مقدر کرده اند گاه حتی رقت انگیز تر از سرنوشت دانشمندانی است که در قرون وسطی میگفتند زمین گرد است و تن به خرمن آتش کلیسا میدادند. زمانی نویسندگان ضد مذهب بورژوا، بخصوص در قرن هژدهم، سمبل قدرت و افتخار این طبقه بودند، امروز کسی که در یک رمان چیزی به پیغمبر اسلام گفته است باید به مضحکه های نظیر آنچه که ذکر شد، دل خوش کند!

آیا این از قدرت اسلام و نفوذ مذهب است؟ خیر. مشکل سلمان رشدی، و به همراه او "حق آزادی بیان" در این است که سرنوشت اینها به دست دلقکهایی نظیر تونی بلر

ادامه در صفحه۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه رادیو انترناسیونال استکهلم با منصور حکمت درباره تنش بین جمهوری اسلامی و طالبان

رادیو انترناسیونال: در بیانیه اصول سیاست حزب کمونیست کارگری ایران و همچنین گفتگوی شما راجع به این مساله در ایسکرا علاوه بر تنش و احتمال جنگ بین رژیم اسلامی ایران و طالبان، توجه ویژه ای به پدیده طالبان و بعد منطقه ای آن شده، چرا طالبان مورد توجه خاصی قرار گرفته و این توجه در مورد شاه مسعود و ربانی و بقیه نیست؟

منصور حکمت: بنظر من مساله آنقدر بر سر شاه مسعود و ربانی و غیره نیست که بر سر یک کاسه شدن وضعیت قدرت در افغانستان و مسجل شدن حکومت یکی از این باندهاست، بخصوص باند طالبان که بطور نسبی از همه ارتجاعی تر و عقبمانده تر است. اگر از یک زن افغانی بپرسند در چه شرایطی میخواهی زندگی کنی، بالاخره بین این حالتهائی که در افغانستان میتواند پیش بیاید طالبان را آخر لیست خود قرار میدهد. در نتیجه بعنوان یک عده آدم که در این منطقه زندگی میکنند، من شخصا و فکر کنم خیلی از کسانی که ناظر این اوضاع هستند نگرانند از اینکه طالبان قدرتش در افغانستان یک کاسه بشود و تبدیل به جمهوری اسلامی ثانی ای بشود که دیگر زیر سوال نیست، میتواند سفارتخانه دایر کند، وزارت فرهنگ داشته باشد، شروع کند مالیات گرفتن، زندانها و دادگاههایش را سازمان بدهد و غیره. تا وقتیکه طالبان صرفا نیروئی است در صحنه افغانستان، امید به شکست خوردن و عقب راندنش هست ولی اگر بنا باشد بعنوان یک دولت در افغانستان مستقر شود آنوقت نه فقط مردم افغانستان بلکه هرکس که خودش را جای مردم افغانستان بگذارد، از چنان وضعیتی شوکه میشود. در نتیجه طالبان و یک کاسه شدن قدرتش پدیده مهمی است، و قطعنامه ما و بحثی که من در مصاحبه با نشریه ایسکرا کرده ام دقیقا متوجه به این است که یک بعد مهم این تنش بین جمهوری اسلامی و طالبان میتواند این باشد که در راه یک کاسه شدن قدرت طالبان در افغانستان سنگ بیندازد و فرجه هایی را باز نگه دارد برای انسانهای باشرف که بتوانند در این وضعیت دخالت کنند.

رادیو انترناسیونال: از زاویه مردم افغانستان نگاه کنیم، در آن مصاحبه گفته اید اگر بریگاردهای سرخی وجود میداشت میبایست میرفتند و کار طالبان را یکسره میکردند ولی بریگاد سرخی نبود، جمهوری اسلامی از راه رسید و عنوان رهائی بخش به خود داد. صرف طرح این مساله آیا مدالی نیست که به جمهوری اسلامی با گشاده نظری داده شود؟

منصور حکمت: اینطور نیست چون ما حرف خودمان را میزنیم، واضح است که هر کسی بخواهد میتواند هر حرفی را بچسباند و ادعا کند که از این بحث آن در می آید. حرف ما خیلی مشخص است؛ اولین بند بحث من و قطعنامه این است که ما طرفدار سرنگونی هر دو رژیم هستیم، ما وجود اینها را ننگ میدانیم بر صفحه تاریخ بشریت، ما در کار سرنگونی اینها هستیم، ما جریانی در قطب دشمن و مقابل اینها هستیم. حال به تنش اینها نگاه میکنیم ببینیم در مجموعه معادلاتی که نه دو طرف بلکه چند طرف دارد، که یکطرف آن خود ما هستیم، چه تاثیری میگذارد؟ مدال اگر بدهیم به خودمان میدهیم. ما همیشه به جنبش آزادیخواهی مدال داده ایم، به جنبش سوسیالیستی داده ایم. چطور ممکن است کسی از بحث ما این را در بیاورد که گویا به جمهوری اسلامی مدال داده شده، صرفا برای اینکه معتقدیم قدرت طالبان ممکن است از این طریق زیر سوال برود و دوباره صحنه سیاسی افغانستان باز بشود. این مدال نیست، این بیان یک فاکت است یک فاکت ساده. اگر تاجیکستان نیروهایش را برده بود یا روسیه نیرویش را برده بود ما همین حرف را میزدیم که این تنش، این بسیج نیرو، بطور عینی کمک میکند که صحنه سیاسی افغانستان باز بشود بخاطر اینکه بسیج نیروی قبلی پاکستان را که داشت این قضیه را یک کاسه میکرد خنثی میکند. بعنوان یک عده آدم عاقل که میتوانند به صحنه نگاه کنند و دوست ندارند طالبان در افغانستان سر کار بیاید، همانطور که دوست نداشتند جمهوری اسلامی در ایران سر کار بیاید، به این قضیه نگاه میکنیم و میگوئیم تحول جالب و قابل توجهی است. اگر در حین جنگ ضدفاشیستی پارتیزانهای فرانسه با ارتش هیتلری، معلوم شود که هیتلر و موسولینی به جان هم افتاده اند، بدون اینکه کسی مدالی به کسی بدهد ممکن است جنگ هیتلر و موسولینی را به فال نیک بگیرد و بگوید این باعث تضعیف دو طرف میشود یا فرجه هایی را برای دخالت ما باز میکند. دیدن این فاکت بنظر من نشان دهنده بینش داشتن است نه جبهه گیری خاصی به نفع یکی از این دو طرف.

رادیو انترناسیونال: کلمه "فال نیک" را استفاده کردی، من لیستی از کلماتی که در رابطه با این تنش استفاده کرده اید را انتخاب کرده ام: "علاقمندی به قضیه" و "به فال نیک گرفتن" و غیره، تو در برنامه و نوشته های خودت با آلیاژ بسیار بالائی از انساندوستی و آسایش انسانها، حرمت و ارزش جان انسانها صحبت میکنی، از طرف دیگر پدیده ای اتفاق افتاده و شما به یک جنگ با تعبیر "فال نیک" اشاره میکنید، چه سرپلی بین اینها وجود دارد؟

منصور حکمت: خیلی روشن است، اینکه خیلی روشن است، شما به بحث "بریگاردهای سرخ" نگاه کنید، اگر ما نیرویش را داشتیم که یک ارتش سرخ از زحمتکشان جهان بسیج کنیم. از هر آدمی که فکر میکند باید رفت زن افغانستانی را از زیر دست طالبان بیرون کشید، باید رفت به جنبش مردم آنجا کمک کرد، وارد جنگ میشدیم. جنگ کلمه اش وحشتناک بنظر می آید و واقعیتش هم تلخ است ولی یک جائی دقیقا انساندوستی حکم میکند که ما بخاطر آن وارد جنگ شویم. من میفهمم که یک مکتب آرامش طلبی در اروپا از خیلی وقت پیش، از قرن نوزده، وجود داشته است که معتقد است به هر مساله ای باید به تدریج و با آرامش رسید. اما این مکتبی نیست که من قبول کرده ام و حزبی نیست که من در آن عضو شده ام، و فکر میکنم نود در صد مردم دنیا بخصوص کسانی که زیر فشارهای سیاسی و نژادی و قومی هستند معتقدند باید جنگ کرد برای اینکه انساندوستی را متحقق کرد. بنظر من این نهایت پشت کردن به انساندوستی است اگر کسی حاضر نشود به طالبان جنگ اعلام کند. اگر ما حکومت کارگری در ایران تشکیل میدادیم، اگر جمهوری سوسیالیستی در ایران تشکیل میشد، یکی از اولین اقداماتش اعلام جنگ به طالبان بود، یکی از اولین اقداماتش بسیج نیرو بود برای برچیدن طالبان، تا آن حدی که بتوانیم. واضح است اگر پاکستان به پشتیبانی اش در بیاید و اگر مساله حساسیت های وسیعی در منطقه بوجود بیاورد ما هم نیرویمان را محاسبه میکنیم. ولی بنظر من کسی که میرود وارد جنگ میشود با فاشیستهای اسپانیا، کسی که با طالبان وارد جنگ میشود، کسی که با آپارتاید در آفریقای جنوبی اعلام جنگ میکند، کسی که به اشغال کردستان اعلام جنگ میکند، دارد از انسانیت دفاع میکند نه اینکه آن را زیر سوال ببرد. با همین استدلال میشود از حزب دمکرات پرسید چرا شما به جنگ جمهوری اسلامی میروید مگر نمی بینید جنگ قربانی های انسانی بجا میگذارد؟ به شما خواهد گفت دوست عزیز! انسانیت یک لحظه نیست، انسانیت یک واقعیت سیاسی ـ اجتماعی است که بایست آن را متحقق کرد. برای اینکه زن افغانستانی، مرد افغانستانی از زیر یوغ اسلام نکبت بار طالبان از زیر یوغ سرکوب عشیره ای قبیله ای افغانستان، نه فقط طالبان بلکه بقیه دارودسته های اوباش در افغانستان بیرون بیاید باید یک جماعتی علیه آن جنگ اعلام کنند، نمی گویم این همان جنگی است که جمهوری اسلامی اعلام میکند، دارم جواب سوال کلی شما را درباره رابطه جنگ و انسان دوستی میدهم، دقیقا از یک موضع انسانی است که باید وارد جنگ با طالبان شد. دقیقا از یک موضع انسانی است که افتادن یک شیطان دیگر به جان طالبان و تضعیف طالبان را میتوان بعنوان یک پدیده مثبت نگریست و گفت ما فکر میکردیم صحنه سیاسی افغانستان دارد بسته میشود، فکر میکردیم ای داد بیداد طالبان است و مردم افغانستان و بیست سال دیگر مثل سرنوشت ما و بدتر و کثیف تر از این سرنوشتی که ما داریم، بیست سال زن اجازه نداشته باشد بیاید بیرون کار کند که شیرخشک برای بچه اش بخرد، دارند یک نسل را به مرگ محکوم میکنند، آدمها را در خیابان از چنگک آویزان میکنند، معلوم است که باید وارد جنگ شد. اگر کسی بگوید من آرامش طلبم، جواب ما به آرامش طلبان دنیا که علیه انقلاب و علیه قیام مردم و دست زدن به قهر برای تغییر اوضاع تبلیغ میکنند که این انسانی نیست، همیشه این بوده که نهایت انسانیت و بالاترین شاخص انسانیت اینست که کسی حاضر باشد از جان خودش و رفاه و آسایش خودش بگذرد برای اینکه این وضعیت را تغییر بدهد. وارد جنگ برای تغییر جهان بشود.

رادیو انترناسیونال: برمیگردیم به مساله جمهوری اسلامی و طالبان، شما در مصاحبه تان با ایسکرا اشاره کرده اید که اگر به این موقعیت با هشیاری برخورد بشود میتوان بخوبی از آن استفاده کرد، این هشیاری چه نوعی است؟

منصور حکمت: بنظر من اولین هشیاری اینست کسی از موضع فابیانیسم بریتانیای صد سال پیش سراغ این قضیه نرود که آی شلوغ میشود، تازه قسط یخچالمان دارد تمام میشود، تازه جاگیر شده ایم اینجا، میخواهیم به جهان دمکراسی ثابت کنیم که اگر چپی بوده ایم حالا انساندوست شده ایم. بیاییم دخالت را محکوم کنیم، بیاییم نیرو بسیج کنیم و اینها را به آرامش و صلح دعوت کنیم. اولین نشان هشیاری اینست که بفهمیم این سم است برای انسانیت در منطقه. اگر شما در مقیاس منطقه ای فکر کنید و واقعا دلتان برای مردم افغانستان سوخته باشه و واقعا فکر نکنید شرایط افغانستان علی السویه است و میشود چندین میلیون مردم آنجا در آن وضعیت زندگی کنند و من و شما در خانه خودمان آزاد باشیم، اگر کسی اینطور فکر کند میگوید این تنش وضعیت مناسبی را پیش آورده است، اگر این وضعیت اجازه بدهد کمونیستهای افغانستان در مناطقی خودشان را جمع و جور کنند، اجازه بدهد نیروهای مخالف طالبان دوباره مزار شریف و بامیان را بگیرند و طالبان از موقعیت "دولت" به موقعیت یک نیروی فاکشنی که تا دیروز بوده تقلیل پیدا کند و در نتیجه صحنه سیاسی افغانستان، که داشت میرفت بسته شود، جا پیدا کند برای یک نوع، اگر نه پلورالیسم، بهرحال امکان دخالت همه؛ این به نفع ماست. ما باید این کار را بکنیم. اگر افغانستان دوباره باز بشود و کنترل طالبان روی بعضی مناطق سست بشود، امکان میدهد چهار تا آدمی که میخواهند بروند برای نجات افغانستان کار کنند، بتوانند آنجا نیرو جمع کنند، تبلیغات کنند، اگر کسی از دست طالبان ناراحت است شاید بتواند شبانه جانش را با دندانش بگیرد و برود در آن منطقه زندگی کند، اقلا با یک درجه ایمنی بیشتر و انسانیت بیشتر. اینها همه یعنی هشیاری.

در رابطه با ایران هم این هشیاری معنی مهمی دارد. فرض غلطی که در بحث عده ای هست اینست که گویا رژیم ایران شرایط جنگی و اوضاع فوق العاده اعلام میکند، بگیر و ببند میشود و فضا بسته میشود و این به نفع جناح خامنه ای است و اوضاع را در ایران اختناق آمیز میکند. حتما عده ای سعی میکنند این کار را بکنند، شک نیست. ولی جنگ با طالبان جنگ با عراق یا پاکستان نیست که بتوانند استنتاجات کشوری برای ایران بکنند و بگویند شما در دزفول باید بیشتر کار کنید جانم! شورا پورا مالیده جانم! یا هرچه که سابق می گفتند یا فرضا فلان روزنامه را در تبریز باید ببندند چون جمهوری اسلامی در مرز خراسان با گروههای پارتیزانی طالبان مشغول جنگ و گریز است. این قضیه این برد را ندارد. از آن طرف چیزی که دارد، و در صحبت سران رژیم میشود بخوبی دید، اینست که کسیکه میخواهد به جنگ طالبان برود علیه طالبان تبلیغ میکند و یک رگه تبلیغ رژیم علیه طالبان اینست که اینها قشری و عقبمانده اند، تلقی درستی از اسلام ندارند، خون بچه هشت ساله را مباح میدانند، با زن این رفتار را میکنند و غیره. فکر کنید اگر بلندگوهای رژیم حتی یک در صد آنچه را که تا حالا از افغانستان منعکس میشود را بعنوان یک روایت غلط از اسلام تبلیغ کنند که خود خامنه ای دارد این کار را میکند، چقدر فضای جامعه برای فحش دادن و حمله عمومی به اسلام خود رژیم جمهوری اسلامی و به همان قشریگری از نوع ایرانی اش بازتر میشود. نمیتوان به جنگ طالبان رفت، یک جناح اسلامی به جان یک جناح دیگر اسلامی بیفتد، که افتاده است، بدون اینکه فضا برای تبلیغات علیه کل شان و فصل مشترکشان در جامعه باز بشود، و تا همین الان این شده. همین امروز در ایران وقتی عده ای تظاهرات میکنند و شلمچه ایها و انصار حزب الله به آنها و به تجمعات مردم اینجا و آنجا حمله میکنند، شعاری که علیه آنها داده میشود اینست: طالبان! طالبان! پس خیلی روشن است و عقل زیادی نمی خواهد که این از نظر تبلیغی، رژیم جمهوری اسلامی را در آمپاس قرار میدهد و هرکس در ایران، در تهران، بخواهد به قشریگری رژیم و به وضعیتی که اینها سر زنان در آورده اند حمله کند، خیلی راحت میتواند استناد کند که این همان کاری است که طالبان میکند و سپاه پاسداران به جنگشان رفته است. این بطور جدی موقعیت ایدئولوژیکی رژیم را دشوار میکند. بحث خیلی ساده ای است، وقتی یک جریان مذهبی با یک جریان مذهبی دیگری جنگ میکند شکافها در درون صف مذهبی باز شده و از این شکاف آدمهای هوشیار میشود رخنه کنند و فعالیت کنند.

رادیو انترناسیونال: در صحبت هایی که علیه مواضع تو مطرح میشود بلافاصله زوم میشود روی جنگ. اگر بریگاردهای سرخ باشد، دفاع از کردستان باشد، این قابل پذیرش است ولی اینجا جمهوری اسلامی است، بحث سر سربازگیری است، سر خمپاره و توپی است که فرود میاید، تلفاتی است که بهرحال مردم فرزندان خودشان را در جبهه ها از دست میدهند. چطور میشود این را پذیرفت؟

منصور حکمت: ببینید این جنگ جمهوری اسلامی با طالبان است و نه جنگ مردم ایران، در نتیجه ما بحثمان این نیست که مردم از این جنگ استقبال کنند و به جبهه بروند. سپاه پاسداران یک سازمان داوطلب است. ما هر جا هر چه را بخواهیم در این روند محکوم می کنیم و هر چه را نخواهیم محکوم نمی کنیم. آن چیزی که ما محکوم می کنیم خمپاره باران است، سربازگیری اجباری است ولی نفس اینکه حزب الله ایران با حزب الله افغانستان به جان هم بیفتند قابل محکوم کردن نیست. شما نمیتوانید جنگشان را محکوم کنید بدون اینکه بر صلحشان حکم مشروع بزنید. کسی که میاید الان تنش بین طالبان و جمهوری اسلامی را محکوم می کند دارد می گوید صلح شما پذیرفتنی است. دارد میگوید اگر بنشینید و به صورتی اختلافتان را حل و فصل کنید از نظر من مشروعیت دارد این چیزی است که این دوستان متوجه نمی شوند. ما نمی توانیم پروسه ای را محکوم کنیم بدون اینکه شرایط قبل از شروع این پروسه را مشروعیت داده باشیم. این اشکال کار است. جنگ است و در جنگ توپ و خمپاره میاید، باید علیه این فعالیت کرد باید علیه بردن این جنگ به محیط زندگی و کار مردم فعالیت کرد. ولی اینکه نیروی الله اکبر جمهوری

> ما طرفدار سرنگونی هر دو رژیم هستیم، ما وجود اینها را ننگ میدانیم بر صفحه تاریخ بشریت، ما در کار سرنگونی اینها هستیم، ما جریانی در قطب دشمن و مقابل اینها هستیم.

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید http://www.wpiran.org

اسلامی به جنگ نیروی الله اکبرطالبان برود، من و شما چرا باید غصه اش را بخوریم؟

رادیو انترناسیونال: ببینید تا آنجا که به حرکت علیه جنگ بین دولتها و یا جریانات مربوط می شود سبک و روش شناخته شده و کلاسیکی وجود دارد. مردم میایند حرکت ضد جنگ ترتیب می دهند و علیه جنبه های مختلفش ...

منصور حکمت: اینطور نیست البته. ببینید امریکا در یک مقطعی برخلاف میل اکثریت مردمش وارد جنگ علیه آلمان هیتلری شد ممکن است مردم آریزونا، مردم کالفرنیا، مردم تگزاس که باید سربازی می رفتند از این ماجرا بشدت ناراحت بودند. آمریکا آن موقع هم یک نیروی مترقی جهان نبود. آن موقع هم یک نیروی امپریالیستی رو به رشد بود. من و تو که در فرانسه زیر اشغال نازیها بسر می بریم ممکن است بگوئیم که اگر امریکا وارد جنگ بشود ما شانس برد داریم. خودتان را توی این شرایط بگذارید. اگر تمام جهان و تمام مقوله انسان دوستی و تمام مقوله بینش سیاسی، به این خلاصه میشد که چه کسی می توانست بدون اینکه از دماغ کسی خون بیاید این شصت سال عمرش را طی کند مطمئنم سیاستمدار شدن یا حتی آزادیخواه شدن کار سختی نبود. میگفتند آقا جنگ نکنید شلوغ نکنید بگذارید ظالم و مظلوم و ظالمین با هم، همه در آرامش بسر ببرند! اما ما در یک روند در حال حرکت هستیم. ما خودمان قصد سرنگونی طالبان و قصد سرنگونی رژیم را داریم. اگر رژیم با ما جنگ نکند ما مجبوریم یک جائی برویم با رژیم جنگ کنیم و باز توپ و خمپاره و غیره میاید. در انقلاب هم توپ و خمپاره میاید. کسانی که برای مثال از این آرامش طلبی و تشنج زدایی بین طالبان و جمهوری اسلامی دفاع می کنند دقیقا ممکن است کسانی باشند که کاملا به مشی پیشمرگانه در کردستان معتقدند. مگر شما وقتی با جمهوری اسلامی دست به اسلحه می برید توپ و خمپاره به سنندج نمیاندازد؟ اگر کسی بیاید به شما بگوید آقا جنگ نکن، مثل کسی که دارد امروز می گوید جلو این جنگ را بگیرید، چون توپ و خمپاره می آید چه جوابی به او میدهید؟ یادتان نرود که بدون توپ و خمپاره در افغانستان در روز این قدر آدم کشته میشوند، بدون توپ و خمپاره در افغانستان این قدر آدم دارند سرکوب میشوند، توپ و خمپاره در این واقعیت تغییری بنیادی نمی دهد. در ایران که اصلا بعید میدانم توپ و خمپاره طالبان به تهران بخورد. ولی در افغانستان، مردم افغانستان بنظر من تعداد زیادی از آنها، از اینکه هر نیروی خارجی، کثیف ترین نیروی خارجی، شرایطی را بوجود بیاورد که طالبان قدرت یک کاسه اش زیر سوال برود و مجبور شود برود پای پذیرش نوعی فضا برای سایر فراکسیونها و نیروها استقبال می کنند. من و شما ممکن است با طالبان در اخبار روزنامه ها برخورد داشته باشیم، ولی آنها باید با طالبان در زندگی و شهر خودشان برخورد داشته باشند و هر شیطانی دری را برایشان باز کند ممکن است استقبال کند. گفتم جنگ همیشه توپ و خمپاره دارد ولی حتی در قاموس همه کسانی که در قبال این مساله موضع آرامش طلبانه و تشنج زدایانه گرفته اند، در قاموس همه آنها جنگهای قابل دفاع وجود دارد، جنگهای مفید وجود دارد، جنگهای عادلانه وجود دارد. در همه این جنگها توپ و خمپاره وجود دارد. هر طور کسی از کشیده شدن امریکا به جنگ علیه آلمان هیتلری استقبال می کند با علم به اینکه نه طرفدار آمریکاست و نه هیتلر، این جنگ را هم میتواند برای خودش توجیه کند.

رادیو انترناسیونال: اجازه بده یک ذره دیگر قطبیش بکنم؛ اینجا با خارج از جریان وایستادن این صحبتها را می شود مطرح کرد، ولی بیاییم جایمان را عوض کنیم فرض کنیم آژیتاتور حزبی در شورای کفش ملی ایستاده و رو به مردمی که به قول خودتان از سر اومانیسم شان ضد جنگ هستند چه باید بگوید؟ مواضع حزب را چگونه باید بگوید؟

منصور حکمت: باید بگوید مردم! این جنگ، جنگ دو جریان اسلامی است، مرگ بر هر دوشان باد! هردوشان باید سرنگون بشوند. اگر آمده بودند برای سربازگیری باید بگوید ما سرباز جنگ مسلمانها نمیشویم، ما سرباز جنگ ارتجاع اسلامی نمی شویم، بروید با نیروهای خودتان جنگ کنید. اگر بخواهند جنگ را به شهرها بکشند می گوید جنگ را ببرید بیرون، اگر بخواهند فضا را میلیتاریزه کنند علیه شان مبارزه می کند. ولی فرق هست بین مبارزه کردن علیه میلیتاریزه شدن محیط کار و زندگی و علیه سربازگیری و مبارزه علیه اجحافات ناشی از جنگ با دعوت کردن از مسلمانان که آقایان حجت الاسلام ها تشریف بیاورند بنشینند دور این میز من هم حاضرم مبصر شوم، خودم سازمان ملل را دعوت کرده ام، آشتی کنید. این یعنی چی؟ یعنی اگر اینجا جنگ نکنید شرایط آشتی کنانتان مورد قبول ماست. این است اصل قضیه. کسی که تا به احتمال جنگ برمیخورد، ناگهان یاد این می افتد که بگوید نباید جنگ کنند، این تصور را دارد، و این پیام را به جامعه می فرستد، که رفع خصومت اینها و آشتی کردن اینها و پیداکردن روشهای مسالمت آمیز برای حل اختلاف اینها در حیطه قلمرو مشروع برایش قرار دارد. مائی که از همان اول می گوئیم که هر دو را می خواهیم سرنگون کنیم به سادگی می توانیم از این حرف بزنیم که این دوتا نیرویی که می خواهیم سرنگون کنیم اکنون به جان هم افتاده اند، مردم! خودتان را از زیر دست زیانها و مخاطرات این درگیری کنار بکشید و در عین حال با علاقه این قضیه را دنبال کنید برای اینکه برای همه مان، فرجه هایی برای پیشرفت بوجود می آورد.

رادیو انترناسیونال: من به این جریانات سیاسی که گوشه ای از اطلاعیه و مصاحبه خودت اشاره داشت بر می گردم آنجا عمدتا عنوان می شود که ضد جنگ بودن و یا حرکت ضد جنگ روحیات ضد جنگ که وجود اینها علیه جمهوری اسلامی اند و تقویت این می تواند عرصه علیه جمهوری اسلامی را تنگتر کند از نظرت چه اشکالی دارد چه اشکالی میشود گرفت؟

منصور حکمت: این ضدیت مردم با خود جمهوری اسلامی است که آنها را به ضدیت با جنگ میکشاند و نه بر عکس. مردم مخالف جمهوری اسلامی از حرکت رژیم استفاده میکنند و به درست باید استفاده بکنند تا علیه اش تبلیغات بکنند. ولی اگر حکومت ایران یک حکومت سوسیالیستی بود، اگر حکومتی کارگری بود، اگر مبتنی بر اراده و رای آزاد خود مردم بود و چنین حکومتی به طالبان اعلام جنگ می کرد فکر می کنید همین مردم مخالفت می کردند؟ خیر، بسیاری داوطلب می شدند بروند جنگ برای اینکه کمک کنند مردم افغانستان نجات پیدا کنند. بنظر من این جنگ جمهوری اسلامی با طالبان نیست که مردم را به صحنه اعتراض علیه جمهوری اسلامی میکشد، بلکه جنگ مردم با جمهوری اسلامی است که مردم را علیه جنگ رژیم با طالبان به میدان میکشد. اگر جمهوری اسلامی یک جو مشروعیت ،داشت، اگر جمهوری اسلامی یک حکومت معمولی بود، نظیر مثلا حکومت یونان، آنوقت حمله به ارتجاع کثیف و مخوفی که کنار مرزش داشت رشد میکرد، ممکن بود از نقطه نظر مردم خود همان کشور یک اقدام درست در دیپلماسی بین المللی باشد. ممکن بود خود مردم بگویند که آقاجان شما اینجا ایستاده اید و دست روی دست گذاشته اید، و بیخ گوشتان یک کشور اسلامی دارد بوجود می آید با مرتجع ترین قوانین، شما باید کاری بکنید. آخر ناسلامتی دولت همسایه اینهایید. می خواهم بگویم اگر مردم برای جمهوری اسلامی مشروعیت قائل بودند، به طریق اولی برای درگیری و فشارش به طالبان هم مشروعیت قائل بودند. ولی چون مشروعیت برایش قائل نیستند و از هر فرصتی برای سرنگونی اش استفاده می کنند. فردا هر کاری در این زمینه بکند علیه اش هستند. من تصور نمیکنم مردم رشت و ارومیه یا تبریز فکر می کنند که وقوع جنگ با طالبان قرار است روی زندگی روزمره شان و روی قیمت مواد غذایی تاثیر بگذارد.

رادیو انترناسیونال: من یک سوال می خواستم مطرح کنم در رابطه با نیروهای سیاسی. شما در خود این گفتگو یا اطلاعیه بندی را اختصاص داده اید به نیروهای سیاسی, وقتی آدم نگاه می کند یک مجموعه سازمانها و ارگانها و شخصیتها و نویسنده ها این را یکی از شاخصهای حرکت رادیکالشان علیه جمهوری اسلامی, حرکت دسته جمعی شان علیه جمهوری اسلامی گرفته بودند, ولی از نیش حمله انتقاد حزب در امان نبوده اند, چرا؟

منصور حکمت: دلیلش را گفتم. بنظرم تحولاتی در سیمای فکری چپ اپوزیسیون در ایران و یا اپوزیسیون سابقا چپ در جریان است که باید دقیقا آن را شناخت. اولین اش اینست که می خواهند ثابت کنند که از روشهای گذشته خود بریده و دموکرات شده اند، همانطورکه در زمینه تئوری می خواهند ثابت کنند که از مارکس بریده اند و قوانین بازار را دارند بهتر درک می کنند و محاسنش را بهتر تشخیص میدهند، همانطور در عرصه فکری هم از روشهای گذشته ای که که بنظر خودشان مذموم بوده، دارند می برند، اثبات اینکه "ما دموکراتیم" اثبات اینکه آرامش طلبیم، اثبات اینکه پلورالیستیم، اثبات اینکه ما به آزادی بیان اعتقاد داریم، اینها الآن یک کیش است. و این اثبات دارد بنظر من به طریق بسیار پیش پا افتاده و بسیار بورژوائی صورت می گیرد. یک کمونیست نمی تواند بطور کلی مخالف جنگ باشد ولی اینها چنین تصویری از خود میدهند. یک کمونیست نمی تواند بطور کلی موافق این باشد که هر کسی بیاید و حرفش را هر جا بزند. در بسیاری موارد میرود مردم را بسیج می کند که جلوی حرف یک کس را بگیرد، پیکت می کند، تظاهرات می کند، اما اینها معتقدند اگر فردا متهمین دادگاه نورنبرگ در آلمان زنده بشوند باید به آنها اجازه داد، وقت داد که یکبار دیگر حرفهایشان علیه مردم و علیه قربانیانشان در آشویتس بزنند. این منتالیته، این قالب فکری، به این چپ سابق غالب است. اما ما به این اردوگاه تعلق نداریم. ما جزو توابین سیاسی بعد از سقوط بلوک شرق نیستیم، اینها هستند، اینها یک جریاناتی هستند که فکر می کنند در نمایشنامه ای که در دنیای امروز دارد بازی میشود، نقش اول را به کسانی می دهند که نشان داده باشند دندانی برای گاز گرفتن ندارند، گوش شنوائی برای شنیدن هر مزخرفی دارند، آدمهای آرامش طلبی هستند و نمی خواهند وضع موجود را بهم بزنند، فقط میخواهند یک چیزهایی تغییر کند و دوست دارند با موافقت بالا تغییر کند. این اپوزیسیون که ما درباره اش حرف می زنیم ککش نمی گزد که طالبان در آن کشور سرکار است. چون اگر آدمی مساله اش این باشد که طالبان دارد میآید سرکار و مثلا هند به طالبان اخطار می داد و در مرز نیرو متمرکز میکرد، آن روز با خوشحالی می رود خانه و به همخانه اش میگوید مژده که معلوم نیست طالبان بتواند مستقر بشود. ولی مساله اینها طالبان نیست، بلکه این است که نشان بدهند که متمدنند و دموکراتند، نشان بدهند که آرامش طلبند. اینها بنظر من سوراخ دعا را گم کرده اند. ما به این جمع تعلق نداریم و مهم نیست که این طیف خاص چپ سابق که الان کوس دموکراتیزم می زند راجع به ما چه فکر می کند و یا راجع به این کشمکش چه فکر می کند. ما با اینها مقابلیم. ما و اینها در دو اردوگاه سیاسی هستیم. ما کار خودمان را پیش می بریم. ما از این قطبی شدن دیدگاهها استقبال می کنیم. بگذارید مردم افغانستان، مردم ایران، بدانند که حزب کمونیست کارگری یک حزب ضد اسلامی است، حزبی است که می خواهد ننگ اسلام سیاسی یا اسلام فعال در قلمرو دولت را از منطقه پاک بکند، بگذارید بدانند که حزب کمونیست کارگری دوست دارد اینها را برچیند و اگر تفرقه در جنبش اسلامی بوجود بیاید و نیروهای مسلمان روبروی هم قرار بگیرند و به هم فشار بگذارند، حزب کمونیست کارگری از این موضع حرکت میکند که ما باید چطور دخالت بکنیم. ما این را شکافی در اردوگاه مقابل خودمان میبینیم. ما بعنوان یک عده آدم آزادیخواه کمونیست، بعنوان کسانی که می خواهیم دنیا را از دست طالبان ها و جمهوری اسلامیها در آوریم، کسانی که میخواهند مردم آزاد باشند و زندگیشان را بکنند و این نکبت روی سرشان حاکم نباشد، خیلی ساده میگوئیم ببینید سیر قدرتیابی بلامنازع طالبان که با تصرف مزار شریف و بامیان دیگر داشت قطعی بنظر می رسید، الان با یک خودنمایی جمهوری اسلامی با یک قطعنامه جمهوری اسلامی دچار وقفه شده و ممکن است شکافهایی ایجاد شود. من شخصا تفرقه در جنبش اسلامی را به اتحاد در جنبش اسلامی ترجیح می دهم. از موضع اومانیسم از موضع آزادیخواهی می گویم من دوست دارم صف فاشیستها متفرق باشد، من دوست دارم اردوی اسلام متفرق باشد، من دوست دارم بجای یک امام، ۸۰ تا امام داشته باشند که به جان هم بیافتند. برای اینکه این کمک می کند بیل را بگذاریم زیر همه شان و همه شان را از صحنه پاک کنیم. این به مردم آگاهی میدهد. جنبش متحد اسلامی به چه درد من می خورد، جنبش اسلامی ای که یاد گرفته باشد برود در کنفرانسهای بین المللی و اختلافاتش را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل کند به چه درد من می خورد؟ ■

اگر حکومت ایران یک حکومت سوسیالیستی بود، اگر حکومتی کارگری بود، اگر مبتنی بر اراده و رای آزاد خود مردم بود و چنین حکومتی به طالبان اعلام جنگ می کرد فکر می کنید همین مردم مخالفت می کردند؟ خیر، بسیاری داوطلب می شدند بروند جنگ برای اینکه کمک کنند مردم افغانستان نجات پیدا کنند.

این ضدیت مردم با خود جمهوری اسلامی است که آنها را به ضدیت با جنگ میکشاند و نه بر عکس. مردم مخالف جمهوری اسلامی از حرکت رژیم استفاده میکنند و به درست باید استفاده بکنند تا علیه اش تبلیغات بکنند.

ایسکرا را به دست دوستان و آشناهایتان در ایران برسانید!



پوشه
شماره ۲و
۳، اوت ۹۸
سردبیر
سیاوش
مدرسی

فعالیتهای حزب در خارج کشور

فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در هلند مانع برگزاری سخنرانی فائزه رفسنجانی شدند

اطلاعیه ۲۰ اکتبر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد هلند:

قرار بود امروز ۲۰ اکتبر ۹۸ فائزه رفسنجانی نماینده مجلس شورای اسلامی، بعنوان مسئول المپیک زنان! ایران در لیدن هلند سخنرانی کند. از چند روز پیش که خبر این سخنرانی به فعالین حزب در هلند رسید تلاش تبلیغاتی گسترده ای در اعتراض به این سخنرانی و افشای نمایندگان رژیم اسلامی و بیحقوقی زنان در ایران توسط فعالین حزب شروع شد. رسانه های متعددی طی مصاحبه های خود با فعالین حزب کمونیست کارگری سیاست حزب کمونیست کارگری را در مورد حضور نمایندگان رژیم در خارج کشور و نیز نظر حزب در مورد وضعیت زنان در ایران، قوانین اسلامی در مورد زنان، حجاب اسلامی، سنگسار و ورزش زنان منعکس کردند. این مساله در روزهای اخیر بازتاب گسترده ای در رسانه های هلند و در میان مقامات دولت هلند یافت و به صدر گزارشات رسانه های هلند کشیده شد. اعتراضات به دعوت از نماینده جمهوری اسلامی در جامعه هلند نیز بالا گرفت و از جمله اعضای شورای شهر لیدن و کارمندان شهرداری به مسئولین دانشگاه لیدن بخاطر دعوت از فائزه رفسنجانی اعتراض کردند.

به فراخوان واحد حزب در هلند و کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران امروز آکسیون قدرتمندی درمقابل ساختمان محل سخنرانی برگزار شد. با ورود فائزه رفسنجانی به داخل سالن و شدت اعتراض حاضرین، فائزه رفسنجانی سالن را ترک کرد. مسئولین جلسه اعلام کردند که فائزه رفسنجانی سخنرانی نخواهد کرد. آنگاه مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب و سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان به مدت ده دقیقه در مورد بیحقوقی زنان تحت حاکمیت رژیم اسلامی و فجایعی که رژیم در طول بیست سال بر مردم و زنان حاکم کرده است به زبان آلمان سخنرانی کرد. این سخنرانی با استقبال گرم ۱۵۰ نفر از حاضرین که اکثرا هلندی بودند و با کف زدنهای مکرر آنان مواجه شد. سپس مینا احدی در میان جمعیت بیرون سالن سخنرانی کرد.

بدنبال بهم خوردن جلسه رفسنجانی، مسئولین برگزاری این سخنرانی به میان جمعیت معترض آمدند و بخاطر اشتباهشان در دعوت از فائزه رفسنجانی نماینده جمهوری اسلامی معذرتخواهی کردند.

امروز نیز مصاحبه های متعددی با رسانه های هلند اعم از کانالهای مختلف تلویزیون، رادیو و روزنامه های سراسری هلند با محمد رضا پویا و مینا احدی انجام شد. دراین مصاحبه ها موقعیت زنان در ایران، قانون اساسی ارتجاعی رژیم، و آپارتاید جنسی حاکم بر ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

ما همانطور که مکررا اعلام کرده ایم حضور نیروهای رژیم جنایتکار اسلامی در خارج کشور را تحمل نخواهیم کرد و از سخنرانی نمایندگان آن ممانعت بعمل خواهیم آورد.

***

گزارشی از آکسیون ممانعت از سخنرانی فائزه رفسنجانی و بازتاب آن از واحد حزب در هلند:

پس از شایعه آمدن فائزه هاشمی ما بلافاصله دست به تحقیق برای روشن شدن صحت وسقم این مساله زدیم. سه هفته قبل از آمدن فائزه ما از طریق تماسهای متعدد با دانشگاه لیدن اطمینان یافتیم که سخنرانی وی در شهر لیدن انجام میگیرد. بخش اسلام شناسی دانشگاه لیدن برای افتتاحیه خود از فائزه دعوت نموده بود. برنامه اولیه ما این بود که با اعتراضات خود در سالن محل جلسه، از برگزاری سخنرانی او جلوگیری کنیم. اطلاعیه ای صادر و از همه نیروهای آزادیخواه دعوت شد که در این آکسیون شرکت کنند. پس از مشورتهایی با ارگانهای بالاتر حزبی به این نتیجه رسیدیم که برگزاری تظاهرات در آن روز از لحاظ تبلیغی مفیدتر است. از اینرو میبایست بسرعت وارد عمل می شدیم. مهمترین مسائلی که با آن روبرو بودیم امر تبلیغات و بسیج نیرو برای تظاهرات بود. اطلاعیه هایی برای سرعت بخشیدن بکار بزبانهای فارسی، هلندی و انگلیسی صادر گردید و برای نیروهای چپ هلندی و مطبوعات ارسال گردید. مضمون اطلاعیه ها بیشتر در مورد مساله زنان و قوانین اسلامی در ایران بود. ما تنها نیرویی بودیم که رسما اعلام تظاهرات نموده بودیم. روزنامه های سراسری هلند با ما تماس گرفتند تا نظرات حزب را در مورد حضور عوامل رژیم اسلامی در خارج کشور، فمینیسم اسلامی، وضعیت زنان و تحولات سیاسی در ایران جویا شوند (جزئیات این مساله در اطلاعیه شماره ۴ آمده است)، و بدینوسیله افکار عمومی هلند وسیعا در جریان قرار گرفت. رسانه های گروهی از تلویزیون و رادیو و روزنامه ها در روز اعتراض با ما مصاحبه کرده و مفصلا پخش کردند.

چگونگی برگزاری آکسیون در ۲۰ اکتبر:

آکسیون ساعت ده و نیم صبح مقابل سالن شهرداری لیدن شروع شد. روزنامه صبح هلند مصاحبه با محمدرضا پویا بعنوان سخنگوی حزب در هلند در مورد علت برگزاری این اعتراض، موضع حزب در مقابل جمهوری اسلامی و همدستی وزارت دادگستری هلند در برگزاری این جلسه، را بچاپ رسانید. از تمامی ایستگاههای رادیویی و تلویزیونی و روزنامه برای تهیه گزارش به محل آمده بودند. ما قبلا برای همه آنها اطلاعیه های حزب را فاکس کرده بودیم به همین علت در محل تظاهرات برای مصاحبه در جستجوی ما بودند. با اکثر آنها مصاحبه کردیم. دیگر کاملا مسجل بود که در چنین فضائی نماینده رژیم اسلامی سخنرانی نخواهد کرد. بعد از انصراف فائزه از سخنرانی، مسئول برنامه یعنی کسی که فائزه را به هلند دعوت نمود، پشت میکروفون رفت و اعلام کرد که سخنرانی فائزه در ساعت مقرر برگزار نمیشود. با اعلام این موضوع و بهم خوردن سخنرانی فائزه، مینا احدی به زبان آلمانی شروع به سخنرانی کرد. مینا با سخنرانی خود فضای سالن را بدست گرفت. سخنرانی او که در مورد وضعیت زنان ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بود با دست زدن ممتد حاضرین مرتبا قطع میشد. هنگام سخنرانی معاون وزیر دادگستری هلند که میخواست پیام فائزه را بخواند اعتراض مجددا بالا گرفت و علیرغم دخالت پلیس سخنرانیها ادامه پیدا نکرد. رفقای بیرون که تعدادشان به ۱۰۰ نفر میرسید با دادن شعار از آکسیون داخل سالن حمایت کردند. مسئولین جلسه بیم داشتند کنترل از دستشان خارج شود. حدود ساعت یک ظهر یکی از آنها به میان تظاهرکنندگان خارج سالن آمد و اعلام کرد که خانم فائزه سخنرانی نخواهد کرد، ما اعتراض شما را پذیرفتیم. و بدین ترتیب آکسیون بپایان رسید.

در این تظاهرات صدها اطلاعیه حزبی بزبانهای مختلف پخش شد. همچنین مینا احدی، بهمن خانی و محمدرضاپویا با روزنامه ها، رادیو و تلویزیون مصاحبه کردند. آن روز خبر آکسیون در صدر اخبار کانالهای مختلف تلویزیونی بود که مصاحبه های ما را بعنوان سخنگویان این حرکت پخش کردند.

بازتاب افشاگری و آکسیون ما

وسعت کار تبلیغی ما علیه حضور فائزه رفسنجانی در هلند، موجب جنب و جوش در میان مهاجرین ایرانی گردید و به بحث روز تبدیل شد. اولین بار بود یکی از عوامل رژیم اسلامی به هلند دعوت شده بود و در مقابل در خواست حزب برای اجازه تظاهرات، پلیس و شهرداری شهر لیدن نگران بودند کنترل اوضاع در ۲۰ اکتبر از دستشان خارج شود.

در پی ارسال اطلاعیه ها و فراخوان به اعتراض حزب، روزنامه های مختلفی با نمایندگان حزب تماس گرفته و با آنها مصاحبه کردند.

- ۱۸ اکتبر روزنامه محلی لیدن با مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و محمدرضا پویا کادر حزب مصاحبه کرد. در این مصاحبه ها ضمن اعتراض به دعوت از فائزه رفسنجانی، مواضع حزب در مورد مساله زنان در ایران و جنایات جمهوری اسلامی، تشریح شد که در صفحه اول روزنامه بچاپ رسید.

- افشای جنایات جمهوری اسلامی و فشار تبلیغاتی حزب موجب بلند شدن اعتراض بر علیه سخنرانی فائزه رفسنجانی، در شهرداری لیدن گردید. دو تن از اعضای شورای شهر لیدن در تماس تلفنی با بهمن خانی دبیر حزب در هلند، به شرکت فائزه رفسنجانی در جلسه ۲۰ اکتبر انجمن "اسلام در جهان مدرن امروز" که در سالن شهرداری برگزار میگردید، اعتراض کردند.

- آقای ایگون اسنلدرز نماینده حزب دمکراتهای ٦٦ در شورای شهر لیدن در مصاحبه مطبوعاتی خود، به برگزار کنندگان این جلسه اعتراض نمود و از آکسیون اعتراضی ۲۰ اکتبر حمایت کرد. در دانشگاه لیدن نیز اعتراضاتی شروع شد.

- ۱۹ اکتبر: روزنامه های سراسر TROUW , lgemeendagblad و کانال تلویزیونی NOS با محمدرضا پویا مصاحبه کردند. وی ضمن دادن اطلاعات بیشتر در مورد آکسیون ۲۰ اکتبر، مواضع حزب در مورد مساله زنان، قوانین اسلامی در ایران، فمینیسم اسلامی و تحولات سیاسی در ایران، را تشریح کرد.

- ۲۰ اکتبر: روزنامه محلی لیدن در محل آکسیون با مینا احدی مصاحبه کرد. در این مصاحبه او به توضیح مسائل مختلف از جمله وضعیت زنان تحت حاکمیت رژیم اسلامی، افشای جنایات ۲۰ ساله حکومت اسلامی در ایران و علت برگزاری آکسیون اعتراضی حزب علیه حضور فائزه رفسنجانی در هلند پرداخت.

- ۲۰ اکتبر: روزنامه Trouw مصاحبه با محمدرضا پویا را به تفصیل به چاپ رساند. او به وزارت خارجه هلند از بابت دعوت فائزه رفسنجانی اعتراض کرد و اینرا ادامه پروژه "ایران امن" وزارت خارجه نامید. سخنگوی وزارت خارجه در پاسخ، امن دانستن ایران را انکار کرد و گفت ما هیاتی را جهت بررسی وضعیت به ایران فرستاده ایم.

- ۲۰ اکتبر: محمدرضا پویا در مصاحبه با ۳ ایستگاه رادیویی، دو کانال سراسری تلویزیونی و سه روزنامه سراسری مسائل مختلف از جمله آکسیونهای اخیر حزب علیه حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی و قوانین اسلامی در مورد زنان در ایران را تشریح کرد.

- خبر آکسیون ۲۰ اکتبر در صدر اخبار کانالهای مختلف تلویزیونی قرار گرفت.

کانال سراسری RTL 4 در دو بخش خبری ضمن نشان دادن صحنه هایی از اعتراضات، مصاحبه با محمدرضا پویا و بهمن خانی را پخش کرد.

کانالهای سراسری تلویزیونی هلند ۱ و ۲ و ۳ و SBS با پخش تصویرهایی از اعتراضات داخل سالن، خبر بهم خوردن جلسه فائزه رفسنجانی را اعلام کردند.

- یکی از سخنگویان انجمن "اسلام در جهان مدرن امروز" در مصاحبه خود پلیس را به سهل انگاری در حفظ نظم جلسه و حفاظت از فائزه رفسنجانی متهم کرد. در عکس العمل به این گفته ها پلیس لیدن اعلام کرد که در انتظار چنین اعتراضی نبوده و قرار بر یک اعتراض آرام بود.

- ۲۱ اکتبر: مجلس هلند با مشاهده اعتراضات، از پذیرفتن فائزه رفسنجانی بعنوان مهمان پارلمان هلند خودداری کرد.

_ ۲۱ اکتبر: فائزه رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه ها در سفارت جمهوری اسلامی گفت رسما از دولت هلند بعلت بهم خوردن جلسه و عدم محافظت از او شکایت خواهد کرد. وی گفت اگر اینها نمیتوانند در اینجا از ما محافظت کنند، بهتر است که دیگر به اینجا نیاییم. در پاسخ به این اظهارات، نماینده دولت گفت دولت در این زمینه هیچ مسئولیتی بعهده نمیگیرد.

_ ۲۱ اکتبر، رسانه ها:

روزنامه دست راستی Telegraaf پر فروشترین روزنامه در هلند است در صفحه اول خود با چاپ عکسی از فائزه رفسنجانی مینوسد: او از اینکه جلسه اش بهم خورده و از طرف پلیس به اندازه کافی محافظت نشده، بسیار عصبانی است. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران اطلاع داده بود که دست به اعتراض خواد زد. این تشکیلات برنامه بهم زدن برنامه فائزه رفسنجانی را در دستور داشت، اینرا از خلال گفته های محمدرضا پویا سخنگوی این حزب در هلند میشود فهمید که گفته بود "او نماینده رژیمی است که مردم در مخالفت با آن از ایران فرار کرده اند".

روزنامه سراسری Volks krant دومین روزنامه هلند:

این روزنامه با درج خبر و گفتگو با استادان دانشگاه ها "استقلال" انجمن یاد شده را زیر سوال برده است. روزنامه با استناد به گفته سخنگوی حزب اعلام کرد که فائزه رفسنجانی مدافع قانون وحشیانه سنگسار است.

روزنامه سراسری Trouw در صفحه اول خود ضمن توضیح وقایع ۲۰ اکتبر نوشت: در بیرون اعضای حزب کمونیست کارگری ایران و مجاهدین خلق مشغول تظاهرات بودند و عده ای از اعضای آنها برای اعتراض بداخل سالن رفتند. در داخل سالن علاوه بر اعضای این دو گروه یک تشکیلات زنان ایرانی نیز حضور داشت.

روزنامه محلی لیدن نوشت: جلسه دیروز از کنترل خارج شد. حزب کمونیست کارگری ایران و شورای پناهندگان ایرانی قبلا اعلام کرده بودند که علیه حضور فائزه رفسنجانی دست به اعتراض خواهند زد. آنها از این دعوت بسیار عصبانی بودند.

***

پیام به مردم انساندوست، نیروهای مترقی، سوسیالیستها و کارگران هلند

افتضاح دعوت از فائزه رفسنجانی

در چند روز گذشته جامعه هلند با گوشه‌ای از حقیقت آنچه در صحنه تحولات اجتماعی ایران میگذرد آشنا شد. قرار بود فائزه رفسنجانی نماینده مجلس اسلامی، مسئول المپیک زنان! در دانشگاه لیدن سخنرانی کند. این تلاش دولت هلند برای دادن تریبون به نماینده رژیم اسلامی با اعتراض فعال تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و مخالفان رژیم اسلامی و با مخالفت بخشهائی از مردم هلند شکست خورد. ما قبلا اعلام کرده بودیم که اجازه نخواهیم داد نمایندگان این رژیم جنایتکار در خارج از ایران، آنجائیکه درجه‌ای از آزادی بیان و ابراز وجود سیاسی برسمیت شناخته شده است، حضور داشته باشند. همانگونه که تاکنون هیچ جنبش ضد فاشیستی در اروپا اجازه نداده است تا نمایندگان و مشاوران دولت هیتلر و موسولینی در جایی سخنرانی کنند.

دعوت دولت هلند از فائزه رفسنجانی بمنظور سخنرانی پیرامون "اسلام و مدرنیته" تلاشی بود آشکار و وقیحانه برای مشروعیت بخشیدن به رژیم آدمکشان اسلامی. کوششی بود بیهوده در تداوم بخشیدن به حیات سیاسی رژیم بیش از صد هزار اعدام. رژیم شکنجه، رژیم ضدیت با نفس موجودیت زن، رژیم سرکوب کارگر، رژیم خفقان اسلامی، در شرایطی که جامعه ایران تحولات حساس و تعیین کننده‌ای را پیش رو دارد. این دعوت با افتضاح کامل در پیشگاه مردم هلند شکست خورد.

امروز رژیم اسلامی در یک بن بست سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. با مردمی روبروست که مترصند تا کلیت این رژیم را با تمام باورهایش، با تمام سیاستها و ابزارهایش، با تمام زندانها، با تمام شکنجه‌گاهها، با دستگاه مذهب و دولتش سرنگون کنند. این جوهر تلاش جنبشهای اجتماعی در ایران و آن واقعیتی است که تحولات فردای جامعه ایران را شکل خواهد داد. از طرف دیگر و رودررو با این حقیقت، دولت اسلامی میکوشد تا آنجا که ممکن است از فشار افکار عمومی بر رژیم اسلامی در صحنه بین‌المللی بکاهد و برای خود متحدینی دست و پا کند. از اینروست که کارگزارانش را روانه مجامع بین‌المللی کرده است. در واقع بدنبال خرید وقت است. اما این تلاشها بیهوده است! زمان زیادی از عمر جمهوری اسلامی باقی نمانده است. اصولا هیچ رژیمی قادر نخواهد بود در مقابل مردمی که عزم کرده‌اند تا سرنگونش کنند، دوام زیادی داشته باشد. سرنوشت حکومتهای فاشیستی در اروپا شاهد این ادعای ماست.

واقعیت این است که عملکرد و ماهیت رژیم جنایتکار اسلامی تبدیل به بخشی از دانش عمومی بشریت کنونی شده است. همه میدانند که رژیم اسلامی چه صفحات سیاهی در تاریخ معاصر بشریت افزوده است. به این رژیم و رژیم مشابهش در افغانستان باید بمثابه طاعون سیاسی آخر قرن بیستم نگریست. تمام بشریت انساندوست باید تلاش کند تا جامعه بشری را از وجود این طاعون سیاسی نجات دهد. بجای دعوت، رهبران و بنیانگذاران این رژیم باید در دادگاهی

بین‌المللی به جرم جنایت بر علیه بشریت به محاکمه کشیده شوند. بجای دعوت، مانند پینوشه باید بر مبنای اعلام جرم مردم در ایران دستگیر شوند.

مردم انساندوست هلند، کارگران، سوسیالیستها:

حزب کمونیست کارگری ایران بارها اعلام کرده است که رژیم اسلامی، دولت مشروع مردم ایران نیست. نمایندگان این رژیم نباید بمثابه نماینده زنان، جوانان، کارگران و مردم ایران در هیچ مجمع بین‌المللی پذیرفته شوند. این جانیان نباید سفارتخانه و مرکزی در هیچ کشوری داشته باشند. ما از شما میخواهیم که همگام با ما خواهان برچیدن بساط سفارتخانه‌های این رژیم، یعنی مراکز سازمان دادن ترور در اروپا، بشوید. ما خواهان ممنوعیت حضور کارگزاران رژیم در هلند و اروپا هستیم.

ما نیرویی هستیم که برای آزادیهای سیاسی و اجتماعی مبارزه میکنیم. ما میخواهیم آزادی بی قید و شرط سیاسی، بیان و عقیده، اعتصاب و تشکل جزیی از قانون اساسی جامعه باشد. ما خواهان برابری کامل زن و مرد هستیم. ما مدافع سرسخت حقوق کودکان و مصون نگه داشتن آنها از مذهب و قوانین مذهبی هستیم. ما نمیخواهیم دختران نه ساله را طبق قوانین اسلام و قوانین رژیم اسلامی شوهر بدهند و به آنها تجاوز اسلامی بکنند. ما میخواهیم به این جنایات پایان دهیم. ما برای جامعه ای انسانی و برابری انسانها مبارزه میکنیم. ما خواهان جامعه‌ای هستیم که مذهب کوچکترین نقشی در شئونات اجتماعی نداشته باشد. ما خواهان دولتی سکولاریم. ما معتقدیم قدم اول آزادی مردم ایران سرنگونی این رژیم است.

ما دست تمامی شما را در این مبارزه اجتماعی و عمیقا انسانی میفشاریم. آنروز که این رژیم بزیر کشیده شود و شادی و شعف در چشمان مردم حلقه زند، مردم جهان شادمان از سرنگونی این رژیم بر خود خواهند بالید.

محمد رضا پویا
از طرف تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ هلند
۲۲ اکتبر ۹۸

***

لغو جلسه فائزه رفسنجانی بی آبرویی باز هم بیشتر جمهوری اسلامی

خبر لغو جلسه فائزه هاشمی رفسنجانی در هلند به همت و ابتکار حزب کمونیست کارگری ایران لبخند های شادی به لبان میلیون ها مردم به جان رسیده ایران و دشمنان جمهوری اسلامی آورد. این یک واقعه سیاسی مهم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای جنبش برابری طلب زنان بود.

هدف از این جلسه روشن بود: قرار بود برای جمهوری اسلامی در انظار بین المللی آبرو خریده شود؛ نقشه کثیف دولت هلند برای "امن" خواندن ایران تحت جمهوری اسلامی، که سال پیش با مبارزه بی امان پناهجویان، حزب کمونیست کارگری و نیروهای مترقی و مفتضحانه به شکست کشیده شد، به نتیجه برسد؛ اهداف و خواستهای جنبش زنان علیه آپارتاید جنسی در ایران لوث شود؛ و تمام بلایایی که این رژیم جنایتکار سر زنان آورده است تحت نام دیپلماتیک "نسبیت فرهنگی" به فراموشی سپرده شود.

اعضاء و دوستداران حزب کمونیست کارگری این نقشه کثیف را نقش بر آب کردند، و این جلسه را به عکس خود بدل نمودند. بجای عوامفریبی های فائزه رفسنجانی، این مهره کارکشته جمهوری اسلامی، تریبون در اختیار مینا احدی، یکی از رهبران جنبش برابری طلبانه زنان سپرده شد. بجای سخنان ارتجاعی و عقب مانده سفیر جمهوری اسلامی، افشاگریهای مینا احدی از اعمال و ماهیت این رژیم در سالن سخنرانی طنین انداخت و با استقبال گرم و کف زدنهای حضار روبرو شد.

جلسه ای که قرار بود قدمی در جهت تنگ کردن عرصه بر مبارزات ضد جمهوری اسلامی در خارج باشد، و فضا را برای نوکران این رژیم در خارج مناسب سازد، به بی آبرویی باز هم بیشتر این رژیم سیاه انجامید.

آذر ماجدی سردبیر مدوسا
۲۱ اکتبر ۱۹۹۸

***

اما، این هنوز کم است!

قرار بود روز ۲۰ اکتبر شخصی بنام فائزه رفسنجانی، یکی از اعضای بالای دار و دسته جنایتکاران اسلامی حاکم بر ایران، در مقام رسمی مسئول المپیک زنان ایران و جایگاه معنوی نماینده زن ایرانی، در دانشگاه لیدن هلند سخنرانی کند. به‌دنبال فعالیت‌های وسیع حزب کمونیست‌کارگری و کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، مردم و رسانه‌ها و نهادهای مختلف هلندی هر چه بیشتر و بیشتر به وضعیت زنان ایران در جهنم جمهوری‌اسلامی پی بردند. از طریق گفته‌ها و نوشته‌های فعالین حزب مطلع شدند که آن زنانی که ۲۰ سال است به جمهوری‌اسلامی نه می‌گویند و او را به عجز و جنون کشانده‌اند، زنان شجاعی که در خانه نمانده‌اند و به کفن سیاه تمکین نکرده‌اند، آنانی که در مقابل روسری، خودسری کرده‌اند و توسری را به این بی سروپاهای اسلامی بازگردانده‌اند، نمایندگان حقیقی و شایسته خود را دارند.

جمعیت هلندی و ایرانی حاضر در محل سخنرانی، تریبون را از شخص مذکور گرفت و بعد از اینکه وی با فضاحت ناچار به ترک سالن شد، آن را به یکی از نمایندگان شایسته آزادیخواهی و برابری‌طلبی زن ایرانی، مینا احدی، داد.

مسئولین دانشگاه لیدن هلند به میان مردم آمدند و از دعوت به‌سخنرانی یکی از شرکای جنایت ۲۰ ساله جمهوری‌اسلامی علیه زنان، معذرتخواهی کردند. اخبار این واقعه که از طریق فرستنده‌های رادیویی خارج از کشور، در ایران پخش شد، دهن به دهن نقل خواهد شد و مشوقی برای زنان ایران در خودسری و گستاخی و مبارزه روزمره‌شان علیه نظام فائزه رفسنجانی و دیگر اراذل حاکم بر ایران خواهد بود.

اما، این هنوز کم است!

مردم ایران به ترک تریبون و فرار از سالن توسط نمایندگان رژیم اسلامی رضایت نخواهند داد. دور نیست روزی که تمام آنهایی که در این سالها خون مردم ایران را در شیشه کردند و سعی کردند زن ایرانی را زیر پای اسلام و فاطمه‌زهرایشان له کنند، آنهایی که مستقیم یا غیرمستقیم در روی کارآمدن جمهوری‌اسلامی و تداوم حیاتش نقش ایفا کردند، در مقابل دادگاه‌هایی قرار بگیرند که به جرم‌ها و جنایت‌هایشان رسیدگی خواهد کرد. در آن روز تریبون و میکروفون و وقت نامحدود در اختیار خواهند داشت تا با برملا کردن آنچه در جمهوری‌اسلامی بر زنان و جامعه گذشته است، تمام مدافعین کنونی‌شان را از شرم به سوراخ هایشان بفرستند و بشریت آزاد و ترقیخواه را از اینکه این چنین نظامی ۲۰ سال بر کره خاک وجود داشته است، در حیرت فرو ببرند.

منفعت وابستگان رژیم در این است که از همین امروز خود را از تبهکاران جدا کنند و با بیان حقایق، سنگینی جرائم خود را کاهش دهند.

نادر بکتاش
۲۰ اکتبر ۱۹۹۸

***

جلسه ابراهیم یزدی در استکهلم توسط مخالفین جمهوری اسلامی به هم زده شد

روز ۱۳ اکتبر ابراهیم یزدی بدعوت "کمیته ایران و سوئد در دفاع از حقوق بشر در ایران" در میز گرد "حقوق بشر در ایران" شرکت داشت. قبل از شروع جلسه تعدادی از فعالین حزب کمونیست کارگری ایران پیکتی را در مقابل ساختمان آ. ب. اف. استکهلم در افشای یزدی بعنوان مجرم و شریک در جنایات رژیم اسلامی سازمان داده بودند. روزهای قبل از این جلسه، واحد سوئد حزب و کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران طی اطلاعیه هائی به زبانهای انگلیسی و فارسی نقش یزدی و نهضت آزادی و جنایاتش را توضیح داده بودند. خلیل کیوان مسئول تشکیلات حزب در سوئد نیز طی نامه ای به موسسه آ.ب.اف.، بخاطر اسپانسوری از این میز گرد، اعتراض کرده بود. همچنین اطلاعیه مشترکی توسط سایر جریانات سیاسی علیه یزدی منتشر شده بود.

یزدی در دفاع از قانون اساسی ارتجاعی رژیم و انطباق آن با اسلام و حقوق بشر سخن راند و به وعده های خاتمی برای تحقق آزادی مورد نظرش در ایران اشاره کرد. حاضرین در جلسه در مورد جنایات رژیم اسلامی در دوره صدارت یزدی و نقش یزدی در سرکار آوردن این رژیم جنایتکار و قانون اساسی تماما ارتجاعی این رژیم صحبت کردند. شرکت کنندگان از بمباران کردستان، کشتارهای ترکمن صحرا، حمله به چپی ها توسط یزدی و گروه "ماشاله قصاب"، ضدیت اسلام با حقوق بشر و نزدیکی و همکاری یزدی با خمینی و غیره سوال کردند. اعتراض شرکت کنندگان با تشویق و دست زدن مکرر اکثریت حاضرین در جلسه مواجه میشد. در فضای اعتراض به رژیم اسلامی و ابراز خشم و انزجار از یزدی، جلسه متشنج شد و بهم خورد. در پایان اکثریت شرکت کنندگان با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" جلسه را ترک کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران صریحا اعلام میکند:

ـ حضور عناصر و مهره های رژیم را در خارج کشور تحمل نخواهد کرد. ممانعت از برگزاری جلسات نمایندگان رژیم و عناصر مرتجعی که نقش مهمی در سر کار آمدن این رژیم داشتند یک هدف اعلام شده حزب کمونیست کارگری ایران در خارج کشور است.

ـ حزب کمونیست کارگری تلاش مشترک نهادها و گروههائی را، اعم از ایرانی یا غیر ایرانی، که چنین جلساتی را به قصد مشروعیت دادن به رژیم جمهوری اسلامی و لانسه کردن مهره های مرتجع و امتحان پس داده سازمان میدهند، وسیعا افشا خواهد کرد.

ـ افرادی مانند یزدی که در سر کار آمدن رژیم جنایتکار اسلامی نقش مهمی داشته اند از نظر مردم ایران مجرم شمرده میشوند و همراه با سران رژیم اسلامی باید در یک دادگاه محاکمه شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران کلیه مردم آزادیخواه را به تقویت مبارزه علیه رژیم اسلامی و تلاش برای جمع کردن بساط این رژیم در خارج کشور فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم اسلامی ایران!
زنده باد حکومت کارگری!
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ اکتبر ۹۸

ابراهیم یزدی یک مجرم است

همکاران گروه معروف ماشاالله قصاب در سرکوب چپی ها، اپوزیسیون نیستند

روز سه شنبه ۱۳ اکتبر ابراهیم یزدی دبیر نهضت آزادی، بدعوت "کمیته ایران و سوئد برای دفاع از حقوق بشر در ایران"، با عنوان سیاستمدار اپوزیسیون! در میزگرد "حقوق بشر در ایران" در آ. ب. اف. استکهلم شرکت میکند.

ابراهیم یزدی کیست؟ سیاستمدار کدام اپوزیسیون است؟ "کمیته ایران و سوئد" چه نوع حقوق بشری را در ایران جستجو میکند که قرار است از زبان آقای یزدی جاری شود؟ یزدی مامور مختار خمینی برای دریافت و هزینه "وجوهات" قبل از انقلاب بوده است. او و دوستانش در نهضت آزادی از عناصر داخلی پیاده کردن طرح گوادلوپ در ایران بودند. سناریوی "جمهوری اسلامی" را اینها از غرب تحویل گرفتند و به گرده مردم سوار کردند. دولت موقت را اینها تشکیل دادند، وکیل و وزیر و طراح سپاه پاسداران و دستگاه های سرکوب بودند. اینها بودند که بدستور خمینی و همکاری چماقداران و چاقو کشان "ماشاالله قصاب" به چپی ها حمله میکردند و امروز به آن افتخار هم میکنند. در دوره صدارت اینها در کردستان و ترکمن صحرا حمام خون بپاشد. یزدی یک مجرم و شریک سرکار آوردن رژیم اسلامی و جنایاتش است. یزدی یکی از مهره های رژیم اسلامی است و باید به جرم شرکت در جنایات این رژیم علیه مردم ایران محاکمه شود.

آقای یزدی و دوستانش هیچوقت اپوزیسیون جمهوری اسلامی نبودند. این رژیم بود که اینها را نخواست. دیروز پیرو خمینی بودند، امروز طرفدار خاتمی اند. همیشه از قانون اساسی کثیف و ضد انسانی رژیم صد هزار اعدام حمایت کردند. دیروز برای عقب راندن انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران پرچم خمینی را برافراشتند، امروز میخواهند وعده اعتدال و کرامات خاتمی را به مردم بقبولانند. نقش سیاسی شان در تاریخ ایران همین بوده است؛ مقابله با کمونیسم و آزادیخواهی و بدنیا آوردن ارتجاع و عقب ماندگی. "کمیته ایران و سوئد" هم که نقش تسهیل کننده سیاست خارجی دولت سوئد با ایران را بازی میکند، همین را میخواهد؛ جمهوری اسلامی خاتمی. تغییرات مورد نظر اتحادیه اروپا در رژیم ایران برطبق سیاست "دیالوگ انتقادی" این را دیکته میکند. این دلیل دعوت از یزدی مجرم و لانسه کردن او با عنوان "سیاستمدار اپوزیسیون" توسط "کمیته ایران و سوئد" است. اینها دارند اشتراکشان را برعلیه منافع کارگران و مردم محروم بیان میکنند.

در داخل، خاصیت یزدی ها و سروش ها اینست که حساب اسلام و رژیمش را از هم جدا کنند. در خارج، میخواهند مدافعین بین المللی شان را بسیج کنند. اما رژیم اسلامی رفتنی است. با تلاشی اسلام حکومتی، اسلام اپوزیسیون نیز به حاشیه میرود. مردمی که رژیم اسلامی را بزیر میکشند، علیرغم میل دول غربی، به نوع مکلای آن رضایت نخواهند داد. مهمتر اینکه در صحنه سیاست امروز ایران، یک حزب کمونیست کارگری وجود دارد که مبارزه با اسلام سیاسی، افشای هر نوع مماشات با رژیم اسلامی و جمع کردن بساط این رژیم در خارج کشور را یک هدف خود قرار داده است. کارگران و کمونیستها اجازه نخواهند داد که سناریوی سال ۵۷ بار دیگر تکرار شود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حکومت کارگری
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد
۹ اکتبر ۹۸

***

نامه سرگشاده به:

مسئولین سازمان آموزشی کارگران (آ.ب.اف)، استکهلم، سوئد

ابراهیم یزدی و حقوق بشر؟ کسی گول نمیخورد!

بدعوت کمیته ایران و سوئد برای دفاع از حقوق بشر در ایران، ابراهیم یزدی در میز گرد بحث حول حقوق بشر شرکت میکند. محل جلسه در یکی از ساختمانهای آ.ب.اف و در روز ۱۳ اکتبر است.

ما بدینوسیله اعتراض شدیدمان را علیه حمایتی که سازمان شما از یزدی کرده است، اعلام میکنیم. لیست جنایاتی که یزدی با تحکیم حکومت جمهوری اسلامی و موج سرکوب و ترور علیه میلیونها نفر در ایران مرتکب شده است طولانی تر از آن است که در این نامه بگنجد. کافی است صرفا به این اشاره کنیم که ابراهیم یزدی یکی از کسانی بود که در به قدرت رساندن و تحکیم حکومت جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین کننده ای داشت. رژیمی که با همه عوامل و دستجات خود چیزی جز کشتار، سیاستها و قوانین ارتجاعی ضد زن و سرکوب ببار نیاورده است. یزدی، کسی که خود را اکنون مدافع دموکراسی معرفی میکند و دم از آزادی های دموکراتیک میزند، همان کسی است که مسئولیت تشکیل سپاه پاسداران را داشت و از همان روز اول موجی از ترور و خفقان را بر مردم در ایران تحمیل کرد.

آیا تاکنون چیزی بنام آپارتاید جنسی بگوشتان خورده؟ آیا درباره حجاب چیزی شنیده اید؟ آیا میدانید که زنان به جرم زنا شلاق میخورند، سنگسار میشوند و در ملاء عام اعدام میشوند؟ آیا تا حالا شنیده اید که دختر ۹ ساله را بزور وادار به ازدواج بکنند؟ آیا میدانید که زنان دقیقا به این خاطر که زن هستند و از نظر اسلام جنس ضعیف و احمق بحساب میایند، مورد وحشی ترین جنایات قرار میگیرند؟

حتما همه اینها را شنیده اید و میدانید. این فاکتها حتما حداقل در یکی از کلاسهای آموزشی سازمان شما مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

فرق ماجرا در این است که اینها برای میلیونها نفر که باید هر روزه با آنها دست و پنجه نرم کنند، فاکت های آموزشی و تزهای دانشگاهی برای تجزیه و تحلیل نیستند. دعوت از کسی مثل ابراهیم یزدی، و اسپانسور کردن وی، کسی که امتحان خود را به مردم در ایران پس داده است، همانقدر مورد اعتراض است که بلایی که یزدی و حکومت جمهوری اسلامی بر سر مردم آوردند. تصور بکنید که سازمان شما از یکی از همکاران و مسئولین بالای هیتلر دعوت میکرد که درباره حقوق بشر در استکهلم سخنرانی بکند. آیا قابل دفاع و تحمل بود؟ نه. کسی که شما اسپانسور کرده اید همانقدر در بر روی کار آوردن و تحکیم حاکمیت جمهوری اسلامی نقش داشته است که افسران نازیست در دوره حکومت هیتلر در آلمان داشتند. یزدی در به حکومت آوردن رژیمی دست داشته است که دو دهه حقوق پایه ای و حقوق بشر مردم در ایران را پایمال کرده است.

آ.ب.اف یعنی سازمان آموزشی کارگران، سابقه حمایت از جنبش کارگری را دارا است. بهتر است که این سابقه حفظ شود. ما از شما میخواهیم که جلسه فوق را تعطیل کنید زیرا نه تنها هیچ قرابتی با جنبش کارگری و حقوق بشر ندارد بلکه در تضاد کامل با آن میباشد. جانبداری از حقوق بشر یک مسئله تئوریک نیست. باید در عمل نشان داد که مدافع حقوق بشر هستید. تعطیل کردن جلسه و جلوگیری از شرکت یزدی، خود به تنهایی قدم بینهایت موثرتری در جهت دفاع از حقوق بشر است (موضوع جلسه) تا پز دادن اینکه ما دموکرات هستیم و به همه اجازه صحبت میدهیم. چیزی که در سوئد بسیار رسم است. وقت آن رسیده که روشن کنید که کدام طرف ایستاده اید. طرف حقوق بشر یا ارتجاع و سرکوب.

مریم کوشا

هماهنگ کننده سراسری کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران

اکتبر ۹۸

***

اطلاعیه

ـ بی بی سی بخش فارسی به کجا پناه میبرد! تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ واحد بریتانیا ۲۸ سپتامبر ۹۸

***

مصاحبه ها

ـ منصور حکمت با رادیو انترناسیونال استکهلم درباره تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان

ـ اصغر کریمی با رادیو فارسی فرانسه درباره بهم خوردن جلسه ابراهیم یزدی در سوئد

ـ اصغر کریمی، حسین مرادبیگی (حمه سور) و بهرام رحمانی ۸ اکتبر در نشستی با صفا حائری (خبرگزاری ایران پرس) راجع به سابقه و فعالیت های حزب کمونیست کارگری در عرصه های مختلف بحث و گفتگو شکردند.

ـ آذر ماجدی با رادیو پژواک سوئد درباره مجله مدوسا

ـ فاتح شیخ الاسلامی با رادیو همبستگی مالمو حول تم "ایران یک جامعه اسلامی نیست"

ـ فاتح شیخ الاسلامی با رادیو بی بی سی فارسی درباره انتخابات مجلس خبرگان رژیم

ـ مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با رادیو بی بی سی فارسی، رادیو صدای آمریکا، رادیو فارسی فرانسه حول آکسیون علیه حضور فائزه رفسنجانی در هلند، در همین زمینه مینا احدی همچنین دو بار با رادیو صدای ایران در لس آنجلس و نیز با رادیو ایران زمین در دالاس مصاحبه کرده است.

ـ مصاحبه علی جوادی با رادیو صدای جدید در آمریکا حول آکسیون علیه حضور فائزه رفسنجانی در هلند

ـ تلویزیون هسن آلمان (هسیش روند فونک) برنامه ای از مینا احدی تهیه کرده است که روز ۲۹ اکتبر پخش میشود.

ـ سیاوش دانشور کادر حزب کمونیست کارگری ایران در یک مناظره رادیوئی در رادیو "رنگارنگ" در استکهلم در باره "آیا به حق آزادی بیان باور دارید و نظرتان راجع به بهم خوردن جلسه ایراهیم یزدی چیست؟" در این میزگرد علاوه بر سیاوش دانشور، اتابک از حزب دموکراتیک مردم ایران، ناصر احمدی "روشنفکر اسلامی" از جنبش مسلمانان مبارز، و حسن بهگر بعنوان نویسنده شرکت داشتند.

ـ سیاوش دانشور با رادیو همبستگی مالمو در مورد بهم خوردن جلسه یزدی

ـ هوشیار سروش کادر حزب کمونیست کارگری با رادیو انترناسیونال استکهلم درباره بهم خوردن جلسه یزدی

روز ۱۶ اکتبر پروین کابلی هماهنگ کننده کمپین در سوئد در یک مصاحبه رادیویی با P1 رادیو سراسری سوئد در برنامه رادیو Fria شرکت جست و در مورد علل جدایی گسترده در میان خانواده ها ایرانی در کشور سوئد و رابطه ان با قوانین حمایتی از زنان جواب داد. بعد از پخش این برنامه دهها تلفن از نقاط محتلف سوئد به تلفن کمپین شد وعده ای خواهان تماس کمک وهم فکری با کمپین شدند.

***

برگزار شد

سخنرانی بهمن شفیق عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در خانه حزب هامبورگ با عنوان "سیمای اجتماعی یک حزب کمونیستی"

***

برگزار میشود

ـ تلویزیون هسن آلمان (هسیش روند فونک) برای یک برنامه به نام هوریزانت با مینا احدی مصاحبه کرده و درباره زندگی و مبارزات و فعالیتهایش بدنبال روی کار آمدن جمهوری اسلامی و مساله زنان و حجاب و غیره از او فیلمبرداری کرده است که فیلم تهیه شده قرار است روز ۲۹ اکتبر پخش شود.

ـ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران یک تور سخنرانی در کشورهای اروپائی حول "تحولات سیاسی اجتماعی دو دهه اخیر در کردستان" سازمان میدهد. در آغاز این رشته سخنرانی ها دو جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ، اولی روز شنبه ۳۱ اکتبر در گونتبرگ سوئد با شرکت فاتح شیخ الاسلامی و ایرج فرزاد و دومی روز یکشنبه اول نوامبر در استکهلم با شرکت حسین مرادبیگی و رحمان حسین زاده برگزار میشود.

ـ بمناسبت گرامیداشت انقلاب اکتبر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران واحد هلند مراسمی در شهر آمستردام برگزار می کند. مراسم شامل سخنرانی جعفر رسا، کادر حزب کمونیست کارگری ایران، با عنوان مفهوم آزادی و سعادت بشر در پایان قرن بیستم، نمایش فیلم کوتاهی از انقلاب اکتبر، پیام فعالین جناح چپ فدراسیون سراسری سندیکاهای کارگری در هلند(همبستگی)، برگزاری نمایشگاه عکس ("چهار راه فصول"، عکسهایی از کار و زندگی کارگران در ایران) و موزیک و رقص خواهد بود. زمان: شنبه ۲۸ نوامبر از ساعت ٦ بعد از ظهر تا ۱۲ شب مکان:

Amsterdam

Eerste Wetering Plant soen 2c ,

از ایستگاه مرکزی راه آهن با تراموای ۲۴،۱٦ و ۲۵ ایستگاه Weteringcircuit

اعلام موجودیت

مرکز مطالعات کردستان

ناوەندی لیکولینەوەی کوردستان

Kurdistan Research Centre - KRC

"مرکز مطالعات کردستان"، Kurdistan Research Centre - KRC ، یک نهاد بین المللی برای بررسی مساله کرد و سایر مسائل سیاسی و اجتماعی کردستان از دیدگاهی آلترناتیو است که بدوا در چند کشور اروپایی آغاز به کار می کند.

کردستان که در چهارچوب مرزهای دولتی چند کشور خاورمیانه قرار دارد، بخشی از جامعه جهانی معاصر است و در مسائل و مشکلات آن سهیم است. نابرابری اقتصادی و اجتماعی، فقر گسترده اکثریت اهالی، مساله زن و مشکلات کودکان، ازجمله مسائل اجتماعی ای هستند که در کردستان هم، مانند سایر جوامع خاورمیانه و جهان، موجودند و از زاویه همین خصلت عام و جهانی بررسی می شوند. در عین حال مساله ملی که حاصل دهها سال ستم ملی و جنگ و کشتار و سرکوب دولتهای منطقه و قدرتهای جهانی است، یک معضل مهم سیاسی است که در قرن حاضر و بویژه دهه‌های اخیر، زندگی مردم کردستان را تلخ تر و مشقت بارتر کرده است. پیامدهای مساله ملی، از خسارات انسانی تا بیحقوقی سیاسی و مدنی و محرومیت گسترده در عرصه های اجتماعی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی، بطور روزمره زندگی این مردم را در چنگال خود می فشارد.

"مرکز مطالعات کردستان"، می کوشد وضعیت سیاسی ناشی از ستم ملی و پیامدهای آن در عرصه های اجتماعی و فرهنگی در کردستان، همچنین سایر مسائل جامعه کردستان، را با روح حقیقت جوئی و برخورد انتقادی و آلترناتیو بررسی کند.

"مرکز مطالعات کردستان" فعالیت خود را با اقدامات زیر آغاز می کند:

۱ـ برگزاری پانل، سمینار و سخنرانی پیرامون مسائل بالا، با شرکت صاحبنظران دارای دیدگاههای مختلف.

۲ـ انتشار مباحثات این جلسات بشکل جزوه و کتاب به زبانهای کردی و فارسی و، در صورت امکان، عربی و انگلیسی.

۳ـ ارتباط با نهادهای علمی و مطالعاتی ای که در همین زمینه کار می کنند.

فاتح شیخ الاسلامی

اکتبر ۱۹۹۸

ایسکرا میپرسد

در این ستون سوالاتی که به ایسکرا میرسد از مسئولان حزب پرسیده میشود. سوالات خود را از طریق نامه، فاکس و میل با حزب در میان بگذارید.

ایسکرا: در اطلاعیه های حزبی گفته شده که حزب از برگزاری جلسات نمایندگان جمهوری اسلامی و کسانی که در بنیان گذاری این رژیم نقش مهمی داشته اند ممانعت خواهد کرد. چرا؟

اصغر کریمی: علت خیلی روشن است. جنگ مردم با رژیم که تمام نشده است و در خارج کشور هم این طبیعی ترین کاری است که از هر آدم آزاده ای انتظار میرود. دهها سال آزادیخواهان در سراسر اروپا نه تنها از حضور سران رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی ممانعت بعمل آوردند بلکه حتی دولتهای اروپائی را هم به تحریم رژیم آپارتاید مجبور کردند. ما هم بهمین دلیل مانع حضور نمایندگان رژیم در خارج میشویم. جرم سران رژیم اسلامی کمتر از سران آپارتاید آفریقای جنوبی، کمتر از جنایتکارانی مانند پینوشه و کمتر از سران نازیست آلمان نیست. همین دو روز پیش پینوشه را دولت انگلیس دستگیر کرد. سوالی اگر هست این است که چرا سران رژیم اسلامی به آسانی در اروپا رفت و آمد میکنند و هیچ دولتی آنها را تحویل دادگاه نمیدهد؟ مگر برای دستگیری و محاکمه و به زندان انداختن جانیان چند نفر و یا چند هزار نفر شاکی خصوصی لازم است؟

تلاش رفقای ما این بود که مانع برگزاری جلسه یزدی در سوئد بشوند. یزدی یکی از کثیف ترین مهره هائی بود که همراه با دو نفر دیگر "مثلث بیق" در روی کار آوردن این رژیم نقش مهمی بازی کرد، در دوره ای که هنوز رژیم تثبیت نشده بود همه زورش را برای تحکیم این رژیم زد، گروههای اوباشی نظیر ماشاءالله قصاب را بجان کمونیستها انداخت، همه هنرش را بخرج داد تا از رسانه های رژیم کمونیستها و مخالفین را مرعوب کند، عضو شورای به اصطلاح انقلاب و وزیر کابینه بازرگان بود و در جنایات رژیم در کردستان و ترکمن صحرا، در به گلوله بستن کارگران بیکار در اصفهان و در جنایات رژیم در سراسر ایران دست داشت. میتوان لیست بسیار طولانی تری از جرائم ایشان هم ردیف کرد. ایشان نه تنها از مردم و قربانیان این رژیم یک معذرتخواهی ساده هم نمیکند بلکه بدنبال بیست سال وحشیگری رژیمش به اروپا میاید تا از این رژیم و قانون اساسی فوق ارتجاعی اش دفاع کند و درباره انطباق آن با حقوق بشر صحبت کند. آیا انسانی ترین کار این نیست که آزادیخواهان حضور چنین مجرمین وقیحی را تحمل نکنند و مانع برگزاری سخنرانی و حضور اینها در خارج شوند. رفقای ما در هلند هم مانع سخنرانی فائزه رفسنجانی شدند. ایشان نماینده رژیم آپارتاید است. این رژیم با پاشیدن اسید به صورت زنان و با تحمیل قوانین اسلامی و قصاص و سنگسار، از طریق حزب الله و باندهائی نظیر ماشاءالله قصاب هرگونه حقوقی و حتی حق حیات، چه رسد به حق ورزش، را به فجیع ترین شیوه ها از آنان گرفته اند. آنوقت فائزه رفسنجانی در مقام مسئول المپیک زنان! ایران به هلند دعوت میشود تا از اسلام در جهان مدرن امروز صحبت کند. شرم واقعا! ما سفر ایشان را به یک افتضاح علیه دولت ایشان تبدیل کردیم و فعالیت سیاسی تبلیغی گسترده رفقای ما در هلند موجب شد تا مردم بیشتری حقایق مربوط به جامعه ایران را، که رسانه ها بطور معمول از بازگوئی آن امتناع میکنند، بشنوند. بسیج افکار عمومی در سطح دنیا علیه این جانیان، منزوی کردن آنها، افشای عناصر معلوم الحالی مثل یزدی که دولتها و مدیای غرب سعی میکنند دوباره علم شان کنند و جلب حمایت افکار آزادیخواه از خواستهای حق طلبانه مردم ایران بخشی از استراتژی ما برای سرنگونی این رژیم و رسیدن به آزادی و رفاه است.

ما اعلام کرده ایم که مانع حضور اینها در خارج کشور میشویم. از طریق بسیج افکار عمومی آزادیخواه و بسیج نیروی شاکیان، از طریق افشاگری گسترده، از طریق پیکت کردن و سازمان دادن تظاهرات و از طریق گفتن حقایق و پشیمان کردن نهادهائی که از اینها دعوت میکنند سعی میکنیم جلوی تریبون دادن به اینها را بگیریم. سعی میکنیم جلوی پهن کردن بساط رژیم در خارج و سازمان دادن ترور توسط آنها را سد کنیم. این امتداد مبارزه مردم برای سرنگونی این طاعون آخر قرن و بخشی از همان مبارزه است.

جریاناتی از قماش حزب دمکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی ایران و اکثریت از فعالین حزب کمونیست کارگری بسیار خاطرشان رنجیده است! سالهاست که رنجیده است. از سرنگونی این رژیم هم خاطرشان خواهد رنجید. اینها بیست سال است بطرق مختلف از رژیم حمایت میکنند، همیشه جناحی در رژیم هست که سنگش را به سینه بزنند و به کارگران، به زنان، به کمونیستها و آزادیخواهان این مملکت بگویند تندروی نکنید، بگذارید رژیم و فلان جناح کارش را بکند، بگذارید امام و آقای یزدی و آقای ریشهری حرفشان را بزنند. اینها موقع انقلاب و اعتصابات و تظاهرات مردم هم همین را خواهند گفت. بدترش را هم اگر دوباره فرصت پیدا کنند خواهند کرد. اینها هیچ ربطی به آزادی و رفاه مردم ندارند وگرنه از یک رژیم آدم کش و آزادی کش حمایت نمیکردند.

ما اعلام کرده ایم که بساط رژیم را در خارج کشور جمع خواهیم کرد. مکررا گفته ایم که سران این رژیم و عناصری مثل یزدی باید بجرم جنایات شان علیه مردم محاکمه شوند. طبیعی است که حضور اینها را تحمل نکنیم. اینها مجرمند. مردم در چشم اینها جنایتکارانی را میبینند که در قتل عزیزترین کسانشان، در زندانی کردن و شکنجه همکلاسی ها و همکاران و بچه محل هایشان و در همه مصیبت های الان و بیست سال گذشته دست داشته اند.

بگذارید کمی تناسب قوا به نفع مردم تغییر کند و ترس از چاقو کشی حزب الله و گلوله پاسدار بریزد آنوقت ببینید آقای یزدی و خلخالی و فائزه رفسنجانی و امثالهم جرات خواهند کرد فقط یک دقیقه در انظار عمومی ظاهر شوند. ■

مصاحبه بی بی سی با فاتح شیخ الاسلامی درباره انتخابات مجلس خبرگان رژیم

رادیو فارسی بی بی سی ۱۹ اکتبر در برنامه ای راجع به موضع احزاب و سازمانهای سیاسی ایران در مورد انتخابات مجلس خبرگان، با فاتح شیخ الاسلامی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران مصاحبه کرد. او در جواب این سوال که نظر حزب کمونیست کارگری ایران درباره انتخابات مجلس خبرگان چیست، گفت:

"یک همچنین نهاد الیگارشی آخوندی نه ربطی به مردم دارد نه انتخابات کلمه مناسبی برای آن است. مردم ایران واضح است نه رژیم را میخواهند نه قانون اساسی اش را نه هیچ حکومت مذهبی و هیچ نهاد مذهبی مثل مجلس خبرگان را. گذاشتن اسم انتخابات بر چنین بساطی اهانت است به رای مردم و به هرچه انتخابات است. و در واقع تلاش است برای مشروعیت دادن به رژیم اسلامی که از نظر مردم بهیچوجه مشروعیت ندارد. مردم هیچ علاقه ای ندارند که اسم کدام آخوند مرتجعی از این قوطی ها در می آید، اینها میتوانند صندوقهایشان را ببرند حوزه های علمیه و از همان آخوندها بخواهند رای بدهند. شبیه این است که در انگلستان یا آمریکا بخواهند انتخاباتی برگزار کنند که در آن فقط سفیدپوستها یا کشیش ها کاندید بشوند، واضح است مردم در آن شرکت نمی کنند.

از نظر حزب کمونیست کارگری ایران مجلس خبرگان هم در کنار نیروهای سرکوب و بقیه دم و دستگاههای رژیم نهادی است در خدمت تحکیم حکومت مذهبی و سلب هرگونه آزادی از مردم. همانطور که در بقیه انتخابات های رژیم ازجمله انتخابات رئیس جمهوری هم گفته ایم، واضح است که ما در چنین بساطهائی شرکت نمی کنیم و حتی اصطلاح تحریم را برایشان زیادی میدانیم، چون تحریم میتواند معنی اش این باشد که گویا خود رژیم و بقیه دم و دستگاهها و انتخابات هایش مورد قبول است درحالیکه ما برای سرنگونی کل جمهوری اسلامی مبارزه می کنیم."

تبریک دوباره به بی بی سی!

در روز ۱۹ اکتبر رادیو بی بی سی مصاحبه کوتاهی با فاتح شیخ الاسلامی، از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران پخش نمود. در معرفی حزب کمونیست کارگری ایران، گوینده "دقیق" و "بیطرف" ما اعلام کرد که: "حزب کمونیست کارگری ایران اخیرا پس از جدایی از گروه کومه‌له کردستان فعالیتهای مستقل خود را از جمله با برهم زدن جلسات طرفداران رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور آغاز کرده است."

رادیو بی بی سی یکبار دیگر "دقت" و "بیطرفی" خود را در خبر رسانی به اثبات رسانید! غرض ورزی با جنبش مترقی و سوسیالیستی آنچنان به خصلت این موسسه تبدیل شده است که نمیتواند حتی یک دقیقه و نیم از وقتش را بدون سم پاشی و دروغ پراکنی به نمایندگان این جنبش اختصاص دهد.

واقعا که خجالت دارد! اگر رادیو بی بی سی از سابقه فعالیت حزب کمونیست کارگری بی اطلاع بود، میشد این ترهات را به حساب آماتوریسم ژورنالیستی شان گذاشت. حتی اگر فرض بگیریم که اینها چشم و گوششان را به روی جهان بیرون بسته اند، روزنامه و نشریه نمیخوانند و از اتفاقات بیرون بیخبرند، این یک انتظار ساده را میتوان داشت که لااقل به آرشیوهای خودشان رجوع کنند! در آرشیوهای این بنگاه نوارهایی از گفتگو با رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری که طی هشت سال اخیر جمع آوری شده، وجود دارد. گفتگوهایی که هر گاه شرایط بیرونی مجبورشان کرده بخشهایی از آنرا منعکس کرده اند.

اگر سایر گزارشات این بنگاه هم بهمین میزان بیطرف است و حقیقت وقایع را منعکس میکند، الحق و والانصاف که باید به دست اندر کاران و کارکنان آن تبریک گفت!

واقعه اخیر یکبار دیگر صحت گفته ما را که بی بی سی یک حزب دست راستی است که غرض ورزی آشکاری با جنبش سوسیالیستی، رادیکال و مترقی دارد باثبات میرساند.

آذر ماجدی

بیست و یک اکتبر ۱۹۹۸

کمپین دفاع از تسلیمه نسرین

برای دفاع از تسلیمه نسرین که پس از بازگشت به بنگلادش برای ملاقات مادر بیمارش، با خطر جانی از سوی ارتجاع اسلامی و مقامات قضائی بنگلادش مواجه شده است، تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران فراخوان به یک کمپین گسترده داده است. این کمپین با همکاری حزب کمونیست کارگری عراق، کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و عراق برگزار میشود. علاوه بر اقدامات دیگر، بنا بر این فراخوان، روز جمعه ۳۰ اکتبر واحدهای حزب در کشورهای اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا در مقابل سفارت های بنگلادش آکسیون اعتراضی بر پا خواهند داشت. در اینجا متن اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و نامه ای که تسلیمه نسرین از مخفیگاه خود فرستاده درج میشود.

جان تسلیمه نسرین در خطر است!

دادگاه اسلامی بنگلادش "باتهام توهین به اسلام" و در واقع بخاطر بازگو کردن سرنوشت تلخ و دردبار زنان تحت حاکمیت اسلام برای تسلیمه حکم جلب صادر کرده است. و گروه ها و دستجات مرتجع اسلامی هم در خیابانها شعار مرگ بر تسلیمه نسرین سر داده اند. تسلیمه نسرین چهار سال پیش در شرایطی مشابه، در حالیکه هم از طرف دادگاه و هم از جانب دستجات اوباش اسلامی در تهدید مرگ قرار داشت، از بنگلادش به اروپا گریخت. ولی تسلیمه بخاطر دیدار با مادر در حال مرگش مجبور به بازگشت به بنگلادش شد و بمجدد ورود به کشور، اسلامیون دولتی و اوباش خیابانی همان کارزار چهار سال پیش را براه انداختند. جان تسلیمه نسرین در خطر جدی قرار دارد.

گناه تسلیمه این است که گوشه ای از وضعیت دردناک و اسفبار زن تحت حاکمیت اسلام و قوانین اسلامی را تصویر کرده است. جرم تسلیمه این است که به تبعیض و ستمی که در جوامع اسلام زده و در خانواده های مسلمان متعصب بر زن روا میشود اعتراض کرده است. قوانین اسلام هم در مورد چنین مرتدینی صراحت کامل دارد: ریختن خون کسانی که جرئت میکنند قوانین اسلامی را به زیر سوال ببرند حلال است و صواب دارد.

آنچه در انتظار تسلیمه است نمونه ای است از آنچه هزاران زن در ایران و افغانستان و بنگلادش و الجزایر و حتی در قلب اروپا و در میان خانواده های متعصب مسلمان با آن مواجه اند. تسلیمه سمبل زنانی است که در مقابل ارتجاع اسلامی و بردگی خاموش زنان به اعتراض بلند میشوند.

این وظیفه هر انسان آزادیخواه و مترقی است که در این جدال کنار تسلیمه بایستد و به قوانین قرون وسطایی و عقب مانده که زندگی میلیون ها زن را هر روزه به تباهی میکشد، اعتراض کند. دفاع از جان و حرمت تسلیمه نسرین وظیفه هر انسان و هر سازمان آزادیخواه، مترقی و برابری طلب است.

کلیه افراد و سازمانهای آزادیخواه و پیشرو را به پیوستن به کمپینی که در دفاع از تسلیمه نسرین سازمان داده شده است دعوت میکنیم. ما خواهان آنیم که:

۱- حکم جلب تسلیمه نسرین توسط دادگاه بنگلادش بلافاصله لغو گردد؛

۲- دولت بنگلادش حفظ امنیت تسلیمه نسرین و مادر او را تضمین کند؛

۳- دولت بنگلادش خروج امن تسلیمه و مادرش را از کشور تامین کند؛

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ اکتبر ۱۹۹۸

متن نامه تسلیمه نسرین

دوستان گرامی

دیدار مجدد مادر در حال مرگم برای من بسیار دردناک بود. اگر چه دولت بنگلادش نمیخواست من در کشور باشم، من با مادرم به زادگاهم رفتم. بلافاصله پس از ورود من ، بازگشت من علنی شد و بنیادگران مذهبی شروع کردند بلافاصله تظاهراتهائی را سازمان بدهند. آنها خواهان اعدام من به شنیعترین وجه هستند. تقریبا هر روز هزاران نفر در خیابانها هستند، برای اینکه بر علیه من تظاهرات کنند.

یکی از مسائل طرح مجدد شکایت از انتشار کتاب من در چهارسال قبل است با عنوان نیر باخیتوکولومنس. من متهم به توهین به احساسات مذهبی مردم شده و هم اکنون دادگاه حکم جلب مرا صادر کرده است. و همینطور قرار است تمام اموالم ضبط شود. بخشش و رد حکم با دادن پول و وثیقه غیرممکن است. من الان مخفی شده ام. در صورت دستگیری مرا به زندان خواهند افکند و حتی اگر با پرداخت وثیقه آزادم کنند باز هم من در امنیت نخواهم بود. بنیادگران اعلام تظاهرات در ۴ اکتبر را داده اند، آنها میخواهند وزارت داخله را اشغال و قتل مرا درخواست کنند. در شهر سیلهت هم اکنون یک اعتصاب عمومی در جریان است. اسلامیون در صدد هستند یک مارش خیلی طولانی و یک اعتصاب سراسری تدارک ببینند، برای اینکه کل کشور را فلج کنند. اگر دولت نتواند مرا دستگیر و اعدام کند، خود اسلامیون این کار را خواهند کرد، اینرا فوندامانتالیستها میگویند. در چنین شرایط مایوس کننده ای من بهمراه مادر مریضم احتیاج به کمک دارم. این برای بسیار مفید است اگر دولتهای دمکراتیک دنیا از دولت بنگلادش بخواهند امنیت مرا تضمین کند. حکم بازداشت مرا لغو کند و امکان خروج ازکشور را برای حفظ امنیتم، فراهم کنند. با تشکر از حمایت و همبستگی شما.

تسلیمه نسرین

آدرس برای نامه اعتراضی:

شماره فاکس نخست وزیر بنگلادش

۰۰۸۸۰۲۸۱۳۲۴۴یا ۰۰۸۸۰۲۸۱۳۲۴۳ویا ۰۰۸۸۰۲۸۱۱۰۱۵

ادامه از صفحه ۱

۱۰ سوال از فائزه...

مجبور میکنید؟ چرا دنیای کودکی آنها را نابود میکنید؟ شما حتی در کارتونها و فیلمهای کودکان خرگوش خانم و موش مونث را حجاب سرش کرده اید؟ از نظر بشریت امروز بخاطر حتی یک مورد شکنجه کودک باید عاملینش را به دادگاه سپرد. این دهها سال است در بسیاری از کشورها بعنوان دفاع از حقوق کودک جاافتاده است. شما چگونه این تعرض به حقوق و آسایش و امنیت میلیونها کودک را توضیح میدهید؟

۵_ چرا زنان و مردان را در تمام اماکن عمومی، محل کار، ورزشگاهها، اتوبوس و رستوران و خیابان از هم جدا کرده اید؟ بودجه سنگینی که صرف هزاران اوباش برای اعمال این جدایی میشود آیا نشان نمیدهد که مردم در ایران یک زندگی دیگر، و یک روابط انسانی مدرن میخواهند؟ آیا زیر پا گذاشتن روزانه تمام این اجبارها به شما اثبات نکرده است که مردم حکومت شما و اسلامتان را نمیخواهند؟

٦_ آیا میتوانید آمار تعداد زنانی را که در طول حکومت شماها به دلیل عدم رعایت حجاب اسلامی به زندان رفته، شلاق خورده و جریمه پرداخته اند به این جمع ارائه کنیدظ تنها در یکسال طبق آمارهای خود رژیم ۱۱۴ هزار نفر زن بخاطر عدم رعایت حجاب اجباری زندانی و شکنجه شده اند. صرف همین آمار آیا نشان نمیدهد که جامعه ایران ابدا اسلامی نیست و شما و حکومت اسلامی تان با کشتار بیش از ۱۵۰ هزار انسان و زندانی کردن صدها هزار نفر و بریدن زبانها و دوختن دهانها به حکومت ادامه میدهید؟ استدلال شما بعنوان یک نماینده رژیم و مدافع وضعیت موجود چیست؟

۷_ گفته میشود شما بعنوان مدافع ورزش زنان در این جمع حرف میزنید. اما رژیم شما با زنانه مردانه کردن ورزش و با حاکم کردن قوانین اسلام بر جامعه، بر ورزش و بر زنان، عملا زنان را از ۹۰ درصد ورزشها محروم کرده و شرکت آنها در مسابقات بین المللی را ممنوع کرده است. چگونه ممکن است ورزش را زنانه مردانه کرد! از نظر صدها میلیون مردم در سراسر جهان این امری وقیح، وحشیانه و قورن وسطائی است. آیا شرم آور نیست که یک نماینده رژیم بعد از بیست سال تحمیل محرومیت به زنان، امروز بعنوان مدافع ورزش زنان سخنرانی کند؟

۸_ شما اخیرا روزنامه ای بنام "زن" در چارچوب اسلام و قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی براه انداخته اید. نظرتان در مورد این قوانین و مشخصا قانون اساسی جمهوری اسلامی چیست که در آن زنان بدلیل جنسیت خود از حقوق بسیاری محروم شده اند. مثلا آنها نصف مردان ارث میبرند، حق طلاق ندارند، حق تکفل فرزندان خود را ندارند، نمیتوانند سرپرست خانواده باشند، بسیاری از مشاغل و ورزشها برای آنان ممنوع است و غیره. با همین قانون بیست سال است یک جامعه ٦٠ میلیونی را به بند کشیده اید و یک آپارتاید جنسی را در جامعه حاکم کرده اید. در مورد قانون وحشیانه اسلامی قصاص چیست؟ بعنوان یک انسان چگونه از این قوانین تماما ضدبشری و ارتجاعی دفاع میکنید؟

۹_ آیا خود شما هم شخصا به صورت زنانی که رعایت حجاب اسلامی را نکرده اند اسید پاشیده اید؟ آیا خود شما هم در دار و دسته های حزب الله بجان مردم افتاده اید و یا صرفا از طریق مجلس اسلامی این دار و دسته ها را حمایت قانونی و مالی کرده اید؟

۱۰_ سران رژیم اسلامی به خاطر دو دهه جنایت علیه زنان، علیه مردم، علیه کودکان، علیه کارگران، علیه کمونیستها، بخاطر اعدام ۱۵۰ هزار نفر از بهترین فرزندان این مردم باید نظیر سران رژیم نازیست آلمان و امثال پینوشه در یک دادگاه محاکمه شوند. آیا شما به عنوان وکیل مدافع آنان در این دادگاه شرکت خواهید کرد؟

مینا احدی

سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران _ ۱۸ اکتبر ۹۸

ادامه از صفحه ۱

۱۰ سوال از ابراهیم یزدی

بربریت قصاص نبوده اید؛ آیا طبق این قانون نیست که سنگسار زنان به جرم زنا، قطع اندام بدن به جرم دزدی و جرایم مشابه، شلاق زدن علنی مجرمین، اعدام بهائیان و انتقام از قاتل در کشور معمول شده است؟

۷_ آیا این حقیقت ندارد شما چه در زمانی که جزو وزرای کابینه بازرگان بودید و چه از آن پس تاکنون، هیچوقت کلمه‌ای در انتقاد به سرکوب عریان کارگران در ایران و برخوردار نبودن آنها از حق اعتصاب و تشکل مطرح نکرده‌اید؟

۸_ شما دولت فعلی ایران را تماما مورد حمایت قرار داده‌اید، آیا این همان دولتی نیست که نه فقط هیچیک از قوانین ضد انسانی عهد بربریت جمهوری اسلامی را فسخ نکرده و ذره‌ای به ارتقاء حرمت و شرافت شهروند مقیم ایران خدمت نکرده بلکه مراسم بزرگداشت برای جنایتکاری چون لاجوردی که مسئول اعدام هزاران زندانی سیاسی در ایران بوده است برپا کرده است؟

۹_ آیا درست است که شما همواره مدافع سرسخت قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده‌اید درحالیکه این قانون اساسی اقلیت های مذهبی (از جمله مسیحیان، یهودیان، آسوری‌ها) را به موقعیت گروههای اجتماعی ویژه تنزل می‌دهد، پیگرد هر لامذهب و بهایی را تجویز می‌کند، هر گونه نهاد کارگری و سوسیالیستی را منع می‌کند، و زنان را به شهروند درجه دوم بودن محکوم می‌کند؟

۱۰_ در تاریخ معاصر بشر، کسانی که جزو طراحان روی کارآمدن رژیم‌هایی بوده‌اند که پیگرد بی سابقه شهروندان کشورشان، اعدام‌های دسته جمعی، نسل کشی، آپارتاید جنسی و نژادی ببار آورده‌اند به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شده‌اند. آیا فکر نمیکنید شما بر اساس عملکرد گذشته و باورهای جاری تان جزو چنین کسانی هستید و بخاطر جرایمتان باید محاکمه شوید؟

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ سوئد ۱۱ اکتبر

در ستایش انسانیت در سوگ مرگ سه کارگر

روز دوم مهر، در اوج تنش بین طالبان و جمهوری اسلامی و عربده کشی های دولت خاتمی و سایر مقامات جمهوری اسلامی و کل ناسیونالیسم ایرانی علیه شهروندان افغانستانی، "اتفاقی" در بازار تهران افتاد که بعنوان نمونه انسانیت و نوع دوستی کارگری باید آن را بر سر در جامعه کوبید:

دو کارگر افغانستانی مشغول تعمیر چاه آب بودند که "ناگهان" طناب برید و این دو به قعر چاه سقوط کردند. مردم به آتش نشانی خبر میدهند و کارگران آتش نشانی فورا سر میرسند و مجبور میشوند برای عبور از کوچه های تنگ بازار وسائل و ابزار خود را بدوش بکشند. یکی از آتش نشانها، بنام رضا سمیعی پنج، فورا برای نجات دو کارگر چاه کن بدرون چاه میرود. اما او نیز مانند دو نفر دیگر دچار گاز گرفتگی میشود و جان میسپارد. رفتار این کارگر نه فقط از جانب همکارانش که دیگر مردم تقدیر میشود تا آنجا که آتش نشانی حتی برای او مراسم یادبود و قدردانی میگذارد و موضوع در روزنامه ها منعکس میشود.

طبقه کارگر اگر در رژیم اسلامی امکان داشتن هیچگونه ارگان و نشریه و تشکل علنی ای ندارد تا حرف و موضع خود را نسبت به وقایع سیاسی بیان کند، در صحنه عمل اجتماعی، آنجا که زندگی واقعی جریان دارد، با عمل و جانفشانی خود پیامش را به گوش جامعه میرساند. من هیچ چیز در باره رضا سمیعی پنج نمی دانم، اما همانوقتی که او بداخل چاه میرفت، در اصفهان و جاهای دیگر، در اردوگاههایی که دولت درست کرده است، در گشت جاده ها و غیره افغانی ها زیر ضرب و شتم و جنایت گله های حزب الله بودند. او با جان خود درسی از همبستگی انسانی بین کارگران به بقیه داد که گویا تر از هر بیانیه ای نفرت و بیزاری از فاشیسم ضد افغانی بورژوازی و دولت اسلامی ایران را به نمایش میگذارد. یاد او بی شک در خاطر تاریخ تلاشهای طبقه ما و انسانهای شریف باقی خواهد ماند.

اما آن دو کارگر دیگری که البته بدلیل دیگری جان باختند چه؟ حتی نام آنها نیز در روزنامه نیامده بود. فقط گفته شده بود "دو کارگر افغانی"! اگر نه هر روز، لااقل هر هفته دارد "اتفاقاتی" از قبیل مرگ این دو کارگر در تهران رخ میدهد. اگر نه تمام، لااقل نیمی از چاههای تهران (که سیستم فاضلاب ندارد) توسط همین کارگران ارزان افغانستانی کنده شده است و صدها نفر از آنان در این راه جان باخته اند. صدها و هزاران تن دیگر در کارهای ساختمانی، در زیر آوار و هنگام انجام کارهای سخت و خطرناک جان خود را از دست داده اند. جان این انسانها، نیروی حیات آنها، مثل باقی بردگان مزد، تبدیل به ثروت و رفاه بورژوازی و جامعه اش میشود. در عوض نه فقط از همه حقی، از مدرسه و بهداشت و حق مسافرت و خلاصه حق آدمیزادی (یعنی شهروندی) محروم هستند، بلکه حتی وقتی در همین راه میمیرند اسمشان هم برده نمی شود! ننگ!

مرگ هر سه این کارگران را به خانواده های آنها و به همکارانشان صمیمانه تسلیت میگوئیم.

مصطفی صابر
۱۹ اکتبر ۹۸

از نشریات داخل

شهرام صنیعی

دنیای سخن شماره ۸۰

ظاهرا یکی از عمده ترین نمودهای آنچه "تهاجم فرهنگی" علیه "فرهنگ ملی" نامیده می شود، پوشش جوانان و نوجوانانی است که تی شرت هایی با نوشته های لاتین و تصاویر هنرپیشه ها و سایر ستاره های غربی می پوشند. در همین راستا نهادهایی که عهده دار مبارزه با تهاجم فرهنگی هستند برای مبارزه با این شیوه پوشش، تلاشهای گسترده ای ـ از برخورد فیزیکی گرفته تا گفتگو و تا تهیه برنامه های تلویزیونی و حتی مصاحبه با بعضی از این افراد ـ به اجرا درآورده اند اما نهایتا به نظر نمی رسد که توانسته باشند موفقیت چشمگیری بدست آورند... با نگاهی به اطراف خود می توان حضور سنگین این طرحها را حس کرد. روی اتومبیلها و از همه مهمتر اتوبوسها اغلب کلمات فارسی و عربی با حروف لاتین نقش بسته اند! در حقیقت احساس بیشتر ما این است که حروف لاتین زیباترند. ...

جمهوری اسلامی ۱۴ مهر

سازمان برنامه و بودجه تصریح کرد که اگر برای اصلاح کسری بودجه سال ۷۷ تصمیم سریعی در مجلس گرفته نشود، پرداخت حقوق کارمندان دولت با مشکل مواجه خواهد شد.

ایران ۷ مهر

بیش از دو هزار نفر از کارکنان شرکت سهامی جنگل شفارود خواستار رسیدگی به مشکلات مالی و حقوقی خود از طرف مسئولان استان گیلان شده اند. یک مسئول شرکت سهامی جنگل شفارود گفته: "به دلیل فروش نرفتن تولیدات ناشی از رکود اقتصادی کشور، کارخانه توانایی پرداخت حقوق افراد خود را ندارد"

ایران ۶ مهر

فرمانده سپاه پاسداران شهرستان دزفول، ضمن مخالفت با ایجاد هنرستان موسیقی در این شهر گفت: "در حالی که حتی در زمان طاغوت، کسی جرات نمی کرد در دزفول عمل خلافی انجام دهد و عمل خلاف خود را به شهرهای همجوار دیگر می برد، چرا باید در این شهر مدرسه آموزش موسیقی باز شود؟ در شهر شیخ بزرگ انصاری با ضرب و ویلون و دیگر آلات موسیقی، شیخ مرتضی انصاری تحویل جامعه نخواهیم داد. مردم دزفول نباید میزبان موسیقی دان های سایر شهرهای اطراف باشند"

جمهوری اسلامی ۷ مهر

هاشمی رفسنجانی: "آنان که به زرق و برق و برخی پدیده های غربی دل خوش کرده اند و تلاش دارند اینگونه القا کنند که عصر انقلاب و امام گذشته و میدان برای تاخت و تاز افکار غربی آماده است، هنوز مردم ما را نشناخته اند."

یک سوال از اعضای راه کارگر

آیا شما موضع رهبری سازمانتان را در مورد حضور سران رژیم اسلامی در خاج کشور میدانید؟

بعد از ماجرای مهاجرانی و افتضاحی که برسر ایشان آمد، بحث "آزادی بیان" در میان سازمانهای اپوزیسیون شدت گرفت. پیشتر اعضای مرکزیت سازمان شما مخالفت شان را با بهم خوردن جلسه سروش، قاتل هزاران دانشجوی کمونیست و مبارز اعلام کرده بودند. در مباحث بعد از ماجرای مهاجرانی، آقای "حسن حسام" نماینده کمیته مرکزی سازمان شما، در مصاحبه ای با رادیو "شراره ها" در استکهلم اعلام کرد که اگر لاجوردی هم به خارج بیاید و جلسه بگذارد ما مخالف به هم خوردن جلسه اش هستیم. این "معنی" آزادی بیان است. اخیرا، بعد از بهم خوردن جلسه ابراهیم یزدی در استکهلم، آقای سروش قازاریان از دیگر اعضای مرکزیت راه کارگر در مصاحبه ای با رادیو همبستگی در استکهلم از این موضع عقب نشست و از سیاست "تفکیک افراد و بررسی مورد به مورد" سخن به میان آورد. درست چند روز بعد و بدنبال ممانعت از برگزاری جلسه فائزه رفسنجانی در هلند، سازمان شما طی اطلاعیه ای "مفسر گونه" از نواختن سیلی به صورت فائزه رفسنجانی حرف زد و برخلاف موضع آقای حسام علیه بهم خوردن جلسه نماینده رژیم موضع نگرفت! قرار بود فائزه رفسنجانی در مورد "اسلام و جهان مدرن" حرف بزند که البته اگر معرفت داشت باید جائی اعلام میکرد که قبل از او آقای محمد رضا شالگونی در چند شماره نشریه راه کارگر در مورد "اسلام و مدرنیته" و خواص فهم آن برای "چپ" قلمفرسائی کرده و حق پیش کسوتی اش محفوظ است.

سوال اینست؛ چرا سازمان راه کارگر در ملاء عام چراغ خاموش راه میرود و به روی مبارکش نمی آورد که در فاصله چند هفته چند موضع متناقض میگیرد؟ آیا واقعا برای شما موضع رهبری سازمانتان در مورد حضور سران رژیم در خارج روشن است و یا سیاست سازمان شما مطابق با اوضاع تغییر میکند و اصولا سیاستی ندارید؟

سیاوش دانشور
۲۳ اکتبر ۹۸

چه کسی سلمان رشدی را نجات... **ادامه از صفحه ۱**

افتاده است. سرنوشت سلمان رشدی فقط مصداق دشمنی اسلام (و مذهب بطور کلی) با آزادی و انسان نیست؛ بیانگر ابتذال و ارتجاع تاریخی بورژوازی هم هست. خود همین بورژوازی است که پشت اسلام رفته و چه در ایران و چه ممالک دیگر، به آن میدان داده است. حتی در این آخرین مضحکه مربوط به فتوای قتل رشدی یک فاکتور تعیین کننده پیشبرد سیاست غرب در حمایت از دولت خاتمی، یعنی جمهوری اسلامی بوده است. .. مشکل آقای رشدی همچنین آن دکترین های ارتجاعی نظیر "نسبیت فرهنگی" است که اسلام و هرگونه عقب ماندگی را با این توجیه که "فرهنگ مردم این کشورهاست" تقویت میکند... در یک کلام راز قدرت ظاهری فتوای قتل سلمان رشدی در این است که بورژوازی برای حفظ خود به مذهب و حکومت مذهبی (بویژه در کشورهای اسلام زده) نیاز دارد. از آن انقلابیگری ضد مذهبی دوران جوانی جز یک نق نق بی رمق در مورد اینکه اسلام و حکومتهای اسلامی خودشان را با "قوانین بین المللی انطباق دهند"، چیزی باقی نمانده است.

"فرشته نجات" رشدی و دفاع از عزت و آزادی انسان از در دیگری وارد صحنه خواهد شد. انقلاب کارگری در ایران نه فقط مردم ایران را از شر حکومت اسلامی رها خواهد کرد، نه فقط در اولین هجومهایش علیه حکومت اسلامی چیزهایی نظیر جایزه قتل رشدی را دود هوا خواهد کرد، بلکه الگویی برای رهایی از شر اسلام و حکومت مذهبی و فتواهایش را به تمام جهان عرضه خواهد کرد. سلمان رشدی خوب است به صف مبارزه ناجیان واقعی خود بپیوندد.

۱۷ اکتبر ۹۸

پینوشه دستگیر شد، عرصه را بر پینوشه های ایران تنگ کنیم

۱ـ در سندی که روز ۱۸ اکتبر ۱۹۹۸ یک قاضی اسپانیولی، قاضی بالتازار گارزون، در اختیار مقامات انگلیسی قرار داد و به بازداشت آگوستو پینوشه، دیکتاتور شیلیایی و رهبر یک کودتای خونین در نزدیک به یک ربع قرن پیش در شیلی، انجامید، وی متهم به "شکنجه، تروریسم و آدمکشی" شده است.

تمام انجمنها و افراد آزادیخواه و مدافع حقوقبشر در کشورهای مختلف، با رضایت خاطر از بازداشت و محاکمه احتمالی پینوشه استقبال کردند.

حتی احزاب دولتی در قدرت هم ملاحظات دیپلماتیک را قورت دادند و اظهار شادی کردند. یک نماینده پارلمان حزب کارگر بریتانیا اعلام کرد: "دستهای پینوشه خونین است و همه دیکتاتورها باید بدانند که دیر یا زود ناچار خواهند بود در مورد جنایتهایشان پاسخگو باشند." نخستوزیر فرانسه، لیونلژوسپن، اعلام کرد: "برای من، بهعنوان یک انسان، این یک خبر شاد و عادلانه است... خوب است که هیچیک از کسانی که، در رژیمهای دیکتاتوری، جنایت را پذیرفته یا گاها مرتکب شدهاند، امیدی به مصونیت نداشته باشند."

۲ـ در همین ماه اکتبر، در سوئد، کسانی در اپوزیسیون ایران، از سوسیالدمکرات و چپ و راست و جمهوریخواه و دمکرات و میهنپرست، لاطائلات سردادند که چرا حزب کمونیستکارگری و عدهای از سازمانها و فعالین ضدرژیم با سوالات و افشاگریهایشان باعث شدهاند که جلسه یزدی در سوئد که نقش فعالی در سازماندهی سپاه پاسداران جمهوریاسلامی ایران داشت تبدیل به محاکمه سیاسی او و قاتلین حاکم بر ایران شود. هذیانگویی اینان در حمایت از آدمکشان جمهوریاسلامی و نمایندگان و شرکایشان، حقیرترین و لجن ترین منافع و احساسات و افکار ضد آزادی را به نمایش گذاشت. این احزاب و رسانههای همگرایش آنها، بهجای همصدا شدن با خواست قلبی مردم ایران و اعتراض به حضور همکاران و مسئولین سابق و کنونی این حکومت جنایتکار بعنوان رهبران و نمایندگان مردم کشور، علیه آزادیخواهان و معترضین به جنایت، پارازیت انداختند.

۳ـ حقوق بینالملل در سالهای اخیر اصلی را پذیرفته است که بهموجب آن تمام دول متعهدند متهمین به جنایات وخیم را (کشتار جمعی، جنایت علیه بشریت، شکنجه) تحت تعقیب قرار دهند. در چهارچوب چنین اصلی است که یک قاضی اسپانیولی تقاضای استرداد یک جنایتکار شیلیایی را به مقامات انگلیسی میدهد و یک مقام رسمی دولت فرانسه ابایی از این ندارد که این عمل را "یک خبر شاد و عادلانه" توصیف کند.

ابعاد جنایات پینوشه، با آنچه رژیم جمهوریاسلامی در این ۲۰ سال بر سر مردم ایران آورده است، قابل مقایسه نیست. با این وجود از نمایندگان این رژیم و مجریان سابق و کنونی آن با احترام و تکریم در سازمان ملل و ایتالیا و کشورها و مجامع دیگر پذیرایی میشود. وزیر خارجه فرانسه به ایران میرود و نخستوزیر این کشور که از بازداشت پینوشه اظهار خوشحالی میکند، در آرزوی اینست که با مسرت و افتخار از نمایندگان و مقامات جمهوری اسلامی در کشورش پذیرایی کند. دولت بریتانیا بر اولین فرصت سوار میشود تا روابطش را مجددا با ایران برقرار کند (روابط پشتپرده را علنی کند).

همه اینها با هم، از دول غرب تا بخشی از اپوزیسیون و رسانههای ایرانی که شیفته خاتمی است، دارند عدالتخواهی در جهان را و حرمت و شایستگی مردم ایران را لگدکوب میکنند.

۴ـ مبارزه برای عدم حضور نمایندگان و وابستگان جمهوریاسلامی در خارج کشور، چیزی جز مبارزه مردم ایران برای خاتمه دادن به حضور و وجود کل نظام اسلامی در کشور، نیست. این مبارزه عیار عدالتخواهی را در جهان بالا خواهد برد و به دنیا نشان خواهد داد که جامعه ایران، برخلاف اکثر احزاب و رسانههای بی پرنسیپش، نه فقط به حکومت جلادان تمکین نخواهد کرد و آنها را بعنوان نماینده و دولت خود برسمیت نخواهد شناخت، بلکه مبارزهاش را تا نشاندن آنها بر کرسی متهمین به جنایت علیه بشریت، ادامه خواهد داد.

این حرکت، هم یک مبارزه برحق با ابعاد جهانی است و هم دفاع از حرمت مردم ایران.

خواب را برای پینوشههای ایران کابوس و عرصه را بر آنها تنگ کنیم.

نادر بکتاش ـ ۲۲ اکتبر ۱۹۹۸

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانهها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۶

Iskra

شماره شانزده ۲۳ آبان ۱۳۷۷ ۱۴ نوامبر ۱۹۹۸ حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه پایانی پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران صفحه۲

مصاحبه با آزاد نسیم مسئول تشکیلات خارج کشور حزب درباره کمپین دفاع از تسلیمه نسرین صفحه۲

در اندوه بزرگ این تراژدی صفحه۲

صفحه حزب صفحه۳

رویدادهای ایران صفحه٤

از نشریات داخل صفحه٤

طرح ارتجاعی جداسازی کامل زنان در امور درمانی و پزشکی تصویب شد

تعرض جدید رژیم اسلامی به حق حیات سی میلیون زن باید فورا موقوف شود!

جهان باید علیه آشویتس اسلامی این رژیم زن ستیز به اعتراض برخیزد
رژیم اسلامی آپارتاید جنسی تنها سزاوار سرنگونی است

طرح جداسازی کامل زنان در امور خدمات بهداشتی، درمانی و پزشکی روز یکشنبه دهم آبان ـ اول نوامبر در مجلس اسلامی بتصویب نهائی رسید. این طرح، که ارائه هر نوع خدمات پزشکی و درمانی در ایران را تابع جنسیت میکند، با هدف انطباق موسسات پزشکی با "موازین شرع اسلام" تهیه و تدوین شده است.

زنانه ـ مردانه کردن خدمات درمانی و بهداشتی و پزشکی درشرایطی به تصویب مجلس جانیان و اوباشان اسلامی میرسد، که پیش تر نیز قوانین کثیف اسلامی، زنان را در عرصه های مختلف حیات اجتماعی عقب رانده و به شهروندان درجه دوم تبدیل کرده است. تصویب این قانون، در جامعه‌ای که زن بودن به حکم همان "موازین شرعی" یعنی محرومیت از شرکت در بخش وسیعی از فعالیتهای اجتماعی، معنی دیگری جز تعرض وحشیانه و وسیع به نفس حق حیات سی و چند ملیون زنان ایران ندارد. این نه فقط تداوم و بسط قوانین آپارتاید جنسی علیه زنان بلکه در شرایط کنکرت ایران فرستادن بیش از سی میلیون زن به قتلگاه است. در کشوری که به ازای هر چند هزار نفر یک پزشک وجود دارد و مردم از کمبود امکانات درمانی و بهداشتی و پزشکی رنج میبرند و هر روز قربانی میدهند، اجرای این قانون بلافاصله جان و سلامتی نیمی از جامعه را به مخاطره جدی میاندازد. این یک آشویتس اسلامی ضد زن است که رژیم اوباشان اسلامی، رژیم خامنه‌ای و خاتمی و رفسنجانی برای تکمیل محرومیت زنان حتی در عرصه ابتدائی ترین حق انسان یعنی حق حیات تدارک دیده‌اند.

واقعا جریاناتی که در اپوزیسیون ایران شاهد تداوم این توحش قرون وسطائی رژیم اسلامی در ایران هستند و هنوز به جناحهایی از این رژیم امید بسته اند که مجلس آن تصویب کننده و رئیس جمهور و دولت آن مجریان چنین قوانین جنایتکارانه هستند، پاسخ مردم اسیر را چه میدهند؟ آیا آنقدر از شرم و انسانیت دورند که باز حاضر شوند در چشم این مردم محروم نگاه کنند و به خاتمی امیدوارشان کنند؟

حزب کمونیست کارگری ایران این تعرض وحشیانه رژیم اسلامی علیه زنان ایران را شدیدا محکوم میکند. اجرای این طرح باید با نیروی اعتراض بشریت آزادیخواه و مدافع حقوق انکار ناپذیر و جهانشمول زنان و مردان، متوقف شود. ما تمام تلاش خود را برای عقب راندن این طرح فوق ارتجاعی و ضد بشری بکار خواهیم گرفت. رژیم اسلامی بخاطر دو دهه جنایت و تحمیل قوانین آپارتاید سزاوار سرنگونی و در قدم اول سزاوار انزوای کامل بین المللی است. رهائی مردم ایران از یوغ نکبت رژیم اسلامی تنها با سرنگونی این رژیم و برقراری یک جامعه آزاد و انسانی میسر است.

حزب کمونیست کارگری ایران زنان و مردان آزادیخواه و بویژه طبقه کارگر ایران را به اعتراض وسیع علیه رژیم جنایتکار اسلامی و جارو کردن آن از صحنه سیاست و زندگی متعارف جامعه ایران فرا میخواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ آبان ۱۳۷۷، ۴ نوامبر ۹۸

آکسیونهای سراسری حزب کمونیست کارگری ایران در دفاع از تسلیمه نسرین با موفقیت انجام شد صفحه ۳

درگیری مردم پیرانشهر و نیروهای سرکوبگر بدنبال قتل یک جوان توسط مزدوران رژیم صفحه ۲

هشدار: رسانه ها و دولت سوئد فاجعه گوتنبرگ را دستمایه تقویت جریانات اسلامی و ایزوله کردن مهاجرین میکنند

مردم سوئد سیاست رسانه ها و دولت مبنی بر تقویت جریانات اسلامی را در مقابل خود میدانند و از آن عمیقا بیزارند.

بدنبال فاجعه یوتبوری در تلویزیون و بخشی از مطبوعات سوئد موجی از ارائه تصویر مذهبی و غیر واقعی از مهاجرین شروع شده است. این تبلیغات مسموم بروشنی نشان میدهد که اینها نه فقط نمیخواهند به دلائل و علل اجتماعی از دست رفتن ۶۳ شهروند این جامعه بپردازند، بلکه، سرنوشت سایر جوانان هم چندان برایشان اهمیتی ندارد. ما در اطلاعیه دوم نوامبر به این

ادامه در صفحه ۲

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

علیه قانون انطباق امور پزشکی با موازین شرعی

این شعاری نیست که فقط در پایین اعلامیه ها میاید. آخرین اقدام این رژیم کثیف و جنایتکار، فوریت این شعار را هر چه بیشتر در دستور کار قرار میدهد. بالاخره لایحه انطباق امور پزشکی با موازین شرعی به تصویب رسید و به قانون کشور تبدیل شد. طبق این قانون کلیه خدمات پزشکی در ایران متناسب با جنسیت در اختیار مردم گذاشته میشود. بدینصورت آپارتاید جنسی تحت حکومت جمهوری اسلامی به حد اعلای خود رسیده است. زنان حال نه تنها باید فشارها و زورگویی های این رژیم را که ۲۰ سال ادامه دارد تحمل کنند بلکه از یکی از پایه ای ترین خدماتی که جامعه باید به آنها بعنوان آحاد جامعه بدهد محروم بمانند.

قانون فوق عملا به این معنا است که بسیاری از خدمات و امور پزشکی که دارای پرسنل عمدتا مرد است در اختیار زنان گذاشته نمیشود. جمهوری اسلامی این بار از وضع و اجرای قوانین سرکوب کننده و تحقیر آمیز فراتر رفته و عملا عزم جزم کرده است که زنان را در روز روشن به قتل برساند. این رژیم جنایتکار و قاتل باید برود. این رژیم قصد دارد زنان را کشتار دستجمعی کند. فقط اتاقهای گاز کم دارد. زنان در ایران و کل جامعه پزشکی نفرت خود را از این اقدام نشان داده اند. نباید سکوت کرد. باید با صدای بلند فریاد زد که جمهوری اسلامی ایران یک حکومت جنایتکار و دشمن زن و دشمن انسان است و باید سرنگون شود و همه سران آن محاکمه شوند.

مریم کوشا

کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران

۴ نوامبر ۹۸

کارگران و جدال جناحها بر سر قانون کار اسلامی

مصطفی صابر صفحه ٤

انقلاب کارگری اکتبر پرچم تغییر جهان و ایجاد یک دنیای بهتر بود

جهان ما به اکتبر دیگری نیاز دارد

انقلاب اکتبر، "ده روزی که دنیا را لرزاند"، کماکان الهام بخش تلاش جمعی و فردی میلیونها کارگر و بشریت آزاداندیش است که امید و باور خویش را به تغییر جهان بدست خود انسان و برپائی دنیائی آزاد و مرفه از دست نداده‌اند. گرامیداشت اکتبر براین واقعیت تاکید دارد که آرمانهای انقلاب اکتبر هنوز تحقق نیافته‌اند و باید آنها را متحقق کرد. گرامیداشت انقلاب اکتبر اعلام این باور است که نظام سرمایه‌داری پاسخی به نیازهای انسان امروز ندارد و بشریت کارگر برای آزادی خویش و کل جامعه، نیازمند برپا کردن اکتبر دیگری است.

قرن بیستم، قرن طوفان اکتبر بود. قرن پیروزی و شکستهایش و مهری که بر تاریخ یک سده بشر کوبید. اکتبر، انقلاب سوسیالیستی کارگران روسیه، خرافه "ازلی و ابدی" بودن نظام سرمایه‌داری را بکناری نهاد. اکتبر یک نمونه دخالت مستقل کمونیسم و کارگر در معادلات قدرت سیاسی بود. برخلاف کلیه جریانات و "راه حلهای" چپ و راست بورژوازی که در طول قرن بقدرت رسیدند و از اساس بهره کشی و تبعیض سرمایه داری دفاع کردند و نژادپرستی و ناسیونالیسم و مذهب و خرافات را بجان مردم انداختند، اکتبر انفجاری عظیم با پرچم تغییر در زندگی بشر معاصر و لغو امتیازات سیاسی و اقتصادی بورژوازی بود.

وحشت بورژوازی دقیقا از آزادیخواهی افراطی اکتبر بود. وقتی که اکتبر با شعار "همه قدرت به شوراها" دخالت واقعی مردم را در قدرت سیاسی تامین کرد، در نظامهای دیگر حتی دمکراتیک ترینشان کارگران و زنان و رنگین پوستان از حق رای محروم بودند و شهروند درجه دوم بحساب میآمدند. خواست حق رای همگانی در این کشورها بدنبال پیروزی اکتبر تثبیت شد. از تحقق هشت ساعت کار تا حق زنده ماندن و داشتن مسکن، از حداقل رفاه اجتماعی تا برابری زن و مرد و آزادیهای سیاسی در غرب، جملگی محصول انقلاب اکتبر و عقب نشینی بورژوازی از ترس تکرار الگوی اکتبر بود. این وحشت را بورژوازی در تهاجم نظامی و محاصره اقتصادی چهارده کشور اروپائی و آمریکائی به انقلاب اکتبر، در سازمان دادن چند دهه مک‌کارتیسم و ضدکمونیسم لجام گسیخته علیه آن و حمله به آرمانهای اکتبر در دهه نود به بهانه سقوط سرمایه داری دولتی در شرق، بنمایش گذاشته است. وقایع سالهای دهه نود بیان این حقیقت بود که بورژوازی، حتی در اوج هیستری ضد کمونیسم و قوه قهریه سیاسی ـ تبلیغاتی اش علیه آزادیخواهی کارگری، نمیتواند آرمانهای اکتبر را نابود کند. بعد از فروپاشی دیوار برلین تندیس های لنین را بزیر کشیدند، اما چند سال بعد، شاهد بالا رفتن عکسهایش در اجتماعات کارگری اول مه شدند. دلقک بازی "پایان تاریخ" و "کمونیسم مرد" براه انداختند، اما، با بزرگداشت های باشکوه یکصد و پنجاهمین سال انتشار مانیفست کمونیست و اعتراف شرم آگین متفکرین بورژوازی به این واقعیت که "مارکس به صحنه بازگشته است" و "مارکس متفکر قرن آتی است"، مواجه شدند. اینها صریحا حقانیت آرمانهای اکتبر و زنده بودن جنبش کمونیسم کارگری، بعنوان انسانی‌ترین و آزادیخواه‌ترین انتقاد اجتماعی، در جوامع سرمایه داری امروز را تاکید میکنند.

انقلاب اکتبر، "ده روزی که دنیا را لرزاند"، قرن بیستم را با نام و آوازه افتخار آفرینش، با شبح بازگشت کمونیسم به صحنه سیاسی، دارد بپایان میبرد. مهمتر اینکه پیشرفتهای اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی و مدنی تاکنونی جامعه بشری شرایط و امکان مادی برپائی یک جامعه آزاد بدون طبقه و بدون استثمار و ستم، یک جامعه جهانی سوسیالیستی را بیش از هر وقت دیگر فراهم کرده است. اکتبر دیگری با بیرق مانیفست کمونیست و شعار "هر کس باندازه توانش و هر کس باندازه نیازش"، مبرمترین نیاز طبقه کارگر برای تغییر جهان و ساختن یک دنیای بهتر است. در گرامیداشت اکتبر این را باید با صدای رسا اعلام کرد.

زنده باد انقلاب کارگری، زنده باد اکتبر!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۳۱ اکتبر ۹۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه با آزاد نسیم مسئول تشکیلات خارج کشور حزب
درباره کمپین دفاع از تسلیمه نسرین

ایسکرا: هدف مشخص این کمپین و هدف سیاسی کلی آن چیست؟
آزاد نسیم: از طریق نامه‌ای که تسلیمه نسرین از مخفیگاه خودش نوشته بود مطلع شدیم که هنگام بازگشت تسلیمه و مادرش به بنگلادش، اوباشان اسلام با اعلام تظاهرات و اعتصاب خواهان دستگیری و اعدام وی شده اند. یک لحظه تصور کنید، عده ای با دهنهای کف کرده و شمشیر بدست میخواهند انسانی را که به برابری زن و مرد اعتقاد دارد گردن بزنند. وحشیانه تر از این چیست؟
با شنیدن این خبر بلافاصله کمپین دفاع از تسلیمه نسرین را بکمک و همراهی حزب کمونیست کارگری عراق و کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران برای نجات جان وی فراخوان دادیم. هدف مشخص ما از این کمپین در واقع خواست خود تسلیمه نسرین یعنی، تضمین امنیت و خروج او و مادرش از چنگال جانیان اسلام و از بنگلادش بود. در اطلاعیه ای خطاب به اتحادیه های کارگری، سازمانهای پیشرو و مدافع حقوق زنان و مردم آزادیخواه، نسبت به وضعیت اضطراری و خطرناکی که تسلیمه در آن گرفتار شده بود هشدار دادیم و آنها را دعوت کردیم که برای نجات جان تسلیمه و مادر مریض او کمک کنند و در این کمپین شریک شوند. گزارش فعالیتهای این کمپین تا ۲ نوامبر را در یک اطلاعیه مطبوعاتی باطلاع عموم رسانده‌ایم.
هدف کلی این کمپین اما علاوه بر تلاش برای تضمین و تامین امنیت جانی و خروج تسلیمه و مادرش از بنگلادش، دفاع از حقوق مدنی و آزادیهای فردی تسلیمه نسرین و افشای مذهب بویژه مذهب اسلام بعنوان یک جنبش سیاسی معین است که رژیمهای آن در ایران، افغانستان و عربستان نمونه‌های عینی بربریت و قلدرمنشی ارتجاع مذهبی در پایان قرن بیستم هستند. این کیس و هدف کلی ما در دفاع از تسلیمه را هم باید در این چارچوب و در کمپ تعرض به مذهب و اسلام سیاسی دید. وضعیت تسلیمه نسرین گوشه‌ای از واقعیت دردناک و اسفبار زنان تحت حاکمیت اسلام و قوانین اسلامی است. تسلیمه مانند هر انسان آزاده و پیشروی میگوید؛ مذهب و کتب مذهبی کهنه و بی ربط به زندگی انسانها هستند، مذهب زنان را برده مردان میداند، او میگوید نباید تن به این جهالت داد. تسلیمه با تحمل شرایط سخت و خطرناک پای حرفش ایستاده و کوتاه نمیاید. و این قابل تحسین است. تکذیب فوری شایعه جعلی درباره امکان بازگشت او از گفته هایش نشان استواری این انسان آزاده و شجاع بر مواضع پیشرو خویش است.
کیس تسلیمه نسرین فرصت دیگری بود تا ابعاد و عملکرد بشدت ارتجاعی، مخرب و ضد انسانی مذهب را افشا کنیم و بدون هیچگونه "ملاحظه و تبصره" ای علیه دین و مزخرفات مربوط به آن بایستیم. این کمپین بخشی از مبارزه اجتماعی ما علیه مذهب و بویژه اسلام است. علیه جنبشی ارتجاعی است که از دو دهه پیش در برخی مناطق جهان سر از گور برآورده، وحشیانه شروع به دست اندازی به جان و مال مردم کرده و هر روز هزاران قربانی میگیرد.
برای ما زندانی کردن نیمی از جامعه انسانی بخاطر زن بودن در خانه زجر آور است. ما تحمل تجاوز به دختران ۹ ساله تحت قوانین ارتجاعی اسلام را نداریم. زنانه مردانه کردن خدمات درمانی و بهداشتی و پزشکی که همین یکهفته پیش در مجلس جمهوری اسلامی در ایران بتصویب رسید را عین جنایت علیه بشریت میدانیم. بمب گذاشتن و منفجر کردن اتوبوس پر از کودک، سنگسار و قصاص و مثله کردن انسانها را یک لحظه هم نمیتوانیم تحمل کنیم. دار زدن تلویزیون، جلوگیری از گسترش دانش و آگاهی مردم، خفه کردن شادی مردم و هر آنچه از طریق مذاهب برای بعقب راندن دستاوردهای سکولار جامعه صوت میگیرد، از نظر ما شنیع و نفرت انگیز است. با این تفکر متحجر و جنبشی که حول آن براه افتاده باید بشدت مبارزه کرد. کاری که حزب و جنبش ما میکند در همین راستاست و کیس تسلیمه هم جزئی از آن است.

ایسکرا: با توجه به اینکه اخبار تاکنونی کمپین در اطلاعیه مطبوعاتی تشکیلات خارج کشور آمده است سوال این است که این کمپین به چه صورت ادامه خواهد یافت؟
آزاد نسیم: این کمپین تاکنون توانسته حمایت دهها اتحادیه کارگری، سازمانهای مدافع حقوق زنان و نهادهای پیشرو را جلب کند. این سازمانها حمایت خود را از تسلیمه نسرین اعلام کردند و بر خواست تضمین و تامین امنیت تسلیمه تاکید نمودند. نامه های اعتراضی به سفارتخانه‌های بنگلادش نوشتند و خواستند که به آزادی و حقوق انسانی تسلیمه احترام گذاشته شود. حمایتها هنوز ادامه دارد و کمپین هم تا تحقق خواستهای اعلام شده ادامه مییابد.
واضح است که از طریق جلب حمایت بیشتر و تداوم کمپین باید فشار بیشتری به دولت بنگلادش بیاوریم تا مجبور شود امنیت تسلیمه و خروج وی از کشور را تضمین کند. این کمپین کماکان به حمایت کلیه سازمانها و انسانهای آزادیخواه و مترقی نیاز دارد.

اطلاعیه پایانی پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

پلنوم نهم کمیته مرکزی در نیمه اول نوامبر ۹۸ (نیمه دوم آبان ۷۷) برگزار شد. در این پلنوم وسیع علاوه بر ۲۳ نفر از ۲۵ عضو کمیته مرکزی حزب، ۴۰ نفر از کادرهای حزب و هیاتی سه نفره از دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق شرکت داشتند.
دستور جلسه پلنوم عبارت بود از:
* مشخصات سیاسی، وظایف و عنوان نظام سیاسی آتی در ایران. در این مبحث که یکروز به طول انجامید، موضوع شکل و ساختار و عنوان مشخص حکومت کارگری که باید با سرنگونی رژیم اسلامی برقرار گردد مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.
* رابطه حزب و جامعه. در این مبحث مکانیسم های اجتماعی قدرت یابی حزب و جنبش کمونیسم کارگری از جوانب نظری، سیاسی و عملی، مورد بحث و تحلیل قرار گرفت.
* حضور مسلح حزب در کردستان. در این بخش، پلنوم نسبتا به تفصیل گرهگاه های سیاست ایجاد نیروی پارتیزانی و حفاظتی حزب در کردستان را مورد بحث قرار داد.
* انتخابات دفتر سیاسی. پلنوم رفقای زیر را به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب نمود:
حمید تقوائی، رحمان حسین زاده، منصور حکمت، اصغر کریمی، آذر ماجدی، کورش مدرسی و رضا مقدم
رفقای زیر بعنوان اعضای مشاور دفتر سیاسی انتخاب شدند:
مینا احدی، فاتح بهرامی، علی جوادی، ثریا شهابی، فاتح شیخ الاسلامی، اسد گلچینی
همچنین منصور حکمت و اصغر کریمی بعنوان دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی ابقا شدند.
پلنوم همچنین نه تن از کادرهای حزب را بعنوان مشاور کمیته مرکزی حزب انتخاب نمود:
مجید حسینی، عبدالله دارابی، سیاوش دانشور، صالح سرداری، مصطفی صابر، محمود قزوینی، مریم کوشا، سیاوش مدرسی و بهروز میلانی.
مشاورین کمیته مرکزی در پلنومهای کمیته مرکزی شرکت خواهند کرد.
پلنوم همچنین قراری در مورد اهمیت و ضرروت تشدید مبارزه علیه جریانات و حرکتهای اسلامی، هم در ایران و منطقه و هم در سطح جهانی، به تصویب رساند که متن آن بطور جداگانه منتشر میشود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ نوامبر ۹۸ (۲۱ آبان ۷۷)

رسانه ها و دولت سوئد ...

ادامه از صفحه ۱

سیاست مذهب تراشیدن برای مهاجرین و زمینه‌چینی رسانه ها اشاره کرده بودیم. در دو هفته ای که از این فاجعه میگذرد، رسانه‌ها این تبلیغات وارونه را شدت بخشیده‌اند. بگذارید چند نمونه را اشاره کنیم؛
ابتدا آخوندی را به تلویزیون آوردند تا او را سمبل مهاجرین جا بزنند. سپس نماینده سفارت رژیم اسلامی، رژیم دشمن شادی و رقص و موزیک و دیسکو، را آوردند تا القا کنند که نماینده رژیم را نماینده مهاجرین هم میدانند. دو روز بعد مراسم چندده نفره نماز جمعه و قرآنخوانی را بیش از یکساعت مستقیما از تلویزیون پخش کردند و در آن همه مهاجرین را یکجا مسلمان نامیدند! امامان مرتجع را از کشورهای مختلف پشت تریبون نشاندند تا اراجیفشان را در ذهن هشت میلیون نفر، عقاید مهاجرین مقیم سوئد بنامند. معاون نخست وزیر هم به نمایندگی از دولت سوئد در این مراسم بر لزوم "همبستگی مسلمانان و مسیحیان" تاکید کرد. اما تلویزیون سوئد در ادامه این برخورد مراسم تدفین ده هزار نفره گوتنبرگ را، که در فضائی انسانی، سکولار و آزاد از مذهب و تشریفات مذهبی صورت گرفت، کاملا سانسور کرد و همان انعکاس ۳۰ ثانیه‌ای این مراسم را نیز اسلامی نامید. شهردار گوتنبرگ از اینکه مهاجرین با مفهوم دمکراسی آشنائی ندارند صحبت کرد و پادشاه و ملکه نیز در همان روز خاکسپاری با نادیده گرفتن آن مراسم ده هزارنفری، به دیدار چند خانواده مسلمان رفتند و دوربین ها روی همبستگی پادشاه و ملکه با آخوندی که در مجلس عزاداران بود متمرکز شدند. ایشان ظاهرا وقت نکردند که حتی دسته گلی در همبستگی با آن ده هزار نفر که از سراسر سوئد در همان شهر جمع شده بودند، ارسال کنند! در اینمدت نیز در کانالهای رادیوئی دولتی از ضرورت ساختن مسجد صحبت شد. جوانان دیسکوی بهتر میخواهند و مقامات بفکر درست کردن مسجد بیشتر افتاده اند تا جوانان را به مسجد بکشانند. کاری که جمهوری اسلامی با اعدام و شکنجه و بیست سال سرکوب هم نتوانست بکند. در روزنامه ها نیز همین ریتم را ادامه دادند. داگنز نی هتر در کنار خبر مارش غیرمذهبی ده هزار نفره از کمبود مسجد مینالد و بدتر از آن روزنامه مترو در میان سیل اطلاعیه ها و پیامهای همبستگی مردم غمگین سوئد، اطلاعیه‌ای مشکوک، تحریک آمیز و بی امضا را که عنوان کرده بود: "۶۳ مهاجر کشته شدند، حالا نوبت ۶۳ سوئدی است"، منتشر کرد! این سیاست آگاهانه دولت سوئد و برخی رسانه ها بوده است. واقعا شرم آور است و وجدان هر انسانی را بدرد میاورد.
اما در جامعه، برخلاف تصویر ارتجاعی و تماما دروغ و خطرناک رسانه های سوئد و در مقابل جبهه عقب افتاده دولت و رسانه ها، جبهه مردم انساندوست و همبستگی انسانی قدرتمند بود. آنچه در حاشیه بود مذهب و ملیت بود. همه احساس میکردند که ۶۳ فرزندشان را از دست داده اند. یک لحظه ارسال پیام و گل و همبستگی و همدردی قطع نمیشد. دهها مراسم باشکوه در گوشه و کنار سوئد برگزار شد. تجمع دختران و پسران سوئدی تا پاسی از شب در میدانهای شهر برای تنها نگذاشتن دوستان از دست رفته شان هنوز ادامه دارد. هنوز باور نمیکنند که دوستانشان را از دست داده اند. در ذهن مردم و مهاجرین هزار و یک سوال، نگرانی از آینده و نقشی که میتوانند بعهده بگیرند میچرخد. اینها را هم دولت سوئد و هم رسانه ها بخوبی میدانند. اما از نظر آنها ارزانترین راه همان دور نگهداشتن مهاجرین از سوخت و ساز جامعه سوئد است. خودشان را به نفهمی میزنند که در این مراسمهای مذهبی کودکان را بزور نشانده اند تا قرآن گوش کنند و جالب است که این سوالی را در ذهن خانم معاون نخست وزیر ایجاد نمیکند! میدانند که باز شدن مجدد بحث حاشیه نشینی و مسئله ادغام مهاجرین در جامعه، خواست مسئولیت جامعه در مقابل حق برابر کودکان و زنان مستقل از تعلق ملی و مذهبی، با تئوری نژاد پرستانه "نسبیت فرهنگی" جور در نمیآید. اینها با پر و بال دادن به فرقه های اسلامی میخواهند از کنار سوالات اساسی که در مقابلشان گرفته شده فرار کنند. نقش رسانه ها در این سیاست سانسور انسانیت بزرگ و تمایلات قوی غیر مذهبی و سکولار مهاجرین و خنثی کردن همبستگی عظیمی است که در جامعه سوئد بدنبال این فاجعه شکل گرفته است. از نظر جبهه مقابل، جبهه مردم شرافتمند و انساندوست این سیاست قویا محکوم است.

اینها با پر و بال دادن به فرقه های اسلامی میخواهند از کنار سوالات اساسی که در مقابلشان گرفته شده فرار کنند

مردم آزادیخواه و انساندوست سوئد

هشدار که بجای پیگیری و روشن کردن علل این فاجعه، تامین امکانات برای جوانان و پاسخ جدی و روشن به مساله ادغام مهاجرین در جامعه سوئد، دارند فاجعه یوتبوری را دستمایه تقویت جریانات اسلامی و گسترش گتوهای مذهبی میکنند و بدین ترتیب تدارک فاجعه های انسانی و اجتماعی بمراتب بزرگتر را می بینند.
بیائید تا همبستگی انسانی مان را به نیروئی در مقابل این سیاست کثیف و تماما ارتجاعی دولت و رسانه ها تبدیل کنیم. مهاجرین و بویژه جوانان مسجد و آخوند نمیخواهند، از تبلیغات مذهبی متنفرند، از مراسم مذهبی متنفرند. برای مهاجران ایرانی تبلیغات اسلامی و مشاهده قیافه آخوند یادآور بیست سال شکنجه و اعدام، بیست سال بیحقوقی و سرکوب، بیست سال آپارتاید جنسی است. تبلیغات برخی رسانه های سوئد در دوهفته گذشته یادآور همه فجایعی است که منشاء مهاجرت میلیونها ایرانی بوده است. این تبلیغات یادآور جنایات اسلامیها در الجزایر و افغانستان است. بیائید در مقابل این سیاست ارتجاعی قاطعانه بایستیم و اعتراض کنیم. این روشن ترین جلوه تعهد به خاطره ۶۳ عزیزی است که دیگر در میان ما نیستند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد
۱۰ نوامبر ۹۸

در اندوه بزرگ این تراژدی

فاجعه جانگداز آتش سوزی در گوتنبرگ سوئد، ۶۳ جوان را از ما گرفت و به شمار زیاد دیگری آسیب رساند. اینها جمعی از جوانان شهر بودند که در وراء تفاوتها در آن شب، در آن دیسکو، جویای شادی، دور هم جمع شده بودند و هرگز فکر نمیکردند لحظات شادیشان به چنین تراژدی هولناکی منتهی میشود. این فاجعه باورنکردنی جامعه سوئد را در اندوه عمیقی فرو برد و قلب میلیونها انسان در سراسر جهان را شدیدا بدرد آورد. مصیبت بطرز ویژه ای بزرگ و دردناک بود. در مقابل، همبستگی انسانی و همدردی مردمی بغایت عظیم بود، چنانکه علیرغم تلاش تفرقه افکنانه ارتجاع مذهبی و سفارت رژیم اسلامی و همنوائی تلویزیون دولتی سوئد و برخی رسانه ها با آن، حلقه بزرگ این همدردی انسانی و گسترده، طی دو هفته اخیر، تمام مدت، داغدیدگان فاجعه را در خود فراگرفته و بر گرد این انده و مشترک جمع کرده بود. چنین حس عالی انسانی را باید عمیقا قدر دانست.
بنوبه خود در غم از دست دادن این عزیزان شریکم و از صمیم قلب به همه خانواده ها و بستگان و دوستانشان تسلیت میگویم.
فاتح شیخ الاسلامی

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید http://www.wpiran.org

ایسکرا ۱ Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

آکسیونهای سراسری حزب کمونیست کارگری ایران در دفاع از تسلیمه نسرین با موفقیت انجام شد

کمپین حمایت از تسلیمه نسرین ادامه خواهد یافت.
این کمپین تاکنون با حمایت گسترده ای مواجه شده است.

بدنبال فراخوان مشترک حزب کمونیست کارگری ایران و کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان درایران در حمایت از تسلیمه نسرین روز ۳۰ اکتبر در چندین کشور اروپا، استرالیا و آمریکا آکسیونهائی در مقابل سفارتخانه‌های بنگلادش و مراکز عفو بین الملل برگزار شد. در تورنتو و ونکوور کانادا این آکسیونها روز ۳۱ اکتبر برگزار شد.

در اجتماعات ۳۱ اکتبر که از جانب اتحادیه های کارگری، سازمانهای سیاسی، نهادهای مدافع حقوق زن و شخصیتهای سیاسی و فرهنگی، حزب کمونیست کارگری عراق، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی حمایت میشد، شرکت کنندگان اعلام کردند که تا حصول خواستهای این کمپین به فعالیت خود ادامه خواهند داد.

کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران در مصاحبه با رادیوها و مطبوعات محلی و بین‌المللی و در دیدارهای خود با کارکنان سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای بنگلادش در کشورهای مختلف، با دفاع از حقوق تسلیمه نسرین و محکوم کردن دسته های اوباش اسلامی بر خواستهای زیر تاکید کردند و اعلام کردند که تا تحقق کامل این خواستها به کمپین خود ادامه میدهند:

۱ـ حکم جلب تسلیمه نسرین توسط دادگاه بنگلادش بلافاصله لغو گردد؛
۲ـ دولت بنگلادش حفظ امنیت تسلیمه نسرین را تضمین کند؛
۳ـ دولت بنگلادش خروج امن تسلیمه و مادرش را از کشور تامین کند؛

اطلاعیه مطبوعاتی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران مورخ ۳۱ اکتبر ۹۸ پس از این مقدمه، مشروح آکسیون ها را چنین گزارش کرده است:

بریتانیا

* در بریتانیا تظاهرکنندگان مقابل کمیساریای عالی بنگلادش در لندن اجتماع کردند. پیامهائی از طرف حزب کمونیست کارگری عراق، کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و پیامی از طرف سازمان اسپارتاکیستها قرائت شد. در این تظاهرات اعظم کم گویان از طرف کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران واحد بریتانیا و فریبرز پویا مسئول کمپین حزب در انگلیس سخنرانی کرد. سپس هیاتی با کمیسر عالی بنگلادش و یک مسئول سیاسی دولت بنگلادش ملاقات کرد.

سوئد

* روز ۳۰ اکتبر آکسیونی در مقابل سفارت بنگلادش در استکهلم برگزار شد. در این تظاهرات مریم کوشا کادر حزب و هماهنگ کننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، بهزاد بارخدائی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و مسئول کمونیستهای کارگری سوئد و نماینده ای از حزب چپ سوئد سخنرانی کردند. در جریان تظاهرات بهزاد بارخدائی بعنوان نماینده تظاهرکنندگان با سفیر بنگلادش در سوئد ملاقات نمود و مراتب اعتراض این کمپین بین المللی را به آنها اعلام کرد.

آلمان

در آلمان تظاهرات در مقابل سفارت بنگلادش در بن ضمن برگزار شد. هیاتی مرکب از آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب و سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران و لادن داور مسئول فدراسیون پناهندگان ایرانی در کلن، از طرف تظاهرکنندگان با سفیر بنگلادش ملاقات کردند و خواستهای کمپین را به اطلاع آنان رساندند.

آمریکا

* نیویورک، روز ۳۰ اکتبر در مقابل کنسولگری بنگلادش در نیویورک آکسیونی اعتراضی برگزار شد. در این آکسیون لیلا پناهی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران واحد نیویورک سخنرانی کرد. تظاهر کنندگان ضمن محکومیت و افشای داروِ دسته های اسلامی، برلزوم دفاع همه جانبه از امنیت جانی و امکان آزادانه خروج تسلیمه نسرین و مادر او از بنگلادش تاکید کردند. روز دوشنبه مریم نمازی و کیوان جاوید از کادرهای حزب در آمریکا با سرکنسولگری بنگلادش در نیویورک دیدار خواهند داشت.

* لوس آنجلس، در همین روز آکسیون مشابهی در مقابل کنسولگری بنگلادش در لوس آنجلس برگزار شد. در جریان پیکت هیئتی از تظاهرکنندگان با کارکنان کنسولگری ملاقات کردند. این هیات قرار است روز دوشنبه سر کنسولگری بنگلادش را ملاقات کند.

کانادا

تظاهرات گسترده ای در تورنتو و ونکوور برگزار شد. در تورنتو شرکت برخی گروههای چپ کانادا چشمگیر بود. در این تظاهرات دیوید بلیکری، نماینده سراسری اتحادیه کارگران پست کانادا، جان کلارک سازمانده ایالتی "ائتلاف علیه فقر درانتاریو"، جو فلکسر از فعالین قدیمی اتحادیه کارگران اتومبیل سازی، جان فاستر از طرف لیگ تروتسکیستها، میشل داتر نماینده کمیته دفاع از حقوق زنان در کانادا، هما ارجمند از طرف حزب کمونیست کارگری ایران در تورنتو، مهین نریمانی مسئول کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران_ کانادا، تهمینه صادقی دبیر فدراسیون در ونکوور و شیلا تهامی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران واحد ونکوور سخنرانی کردند.

دانمارک

آکسیون در مقابل دفتر امنستی در کپنهاک برگزار شد. در جریان این پیکت هیاتی از جانب تظاهر کنندگان با دبیر امنستی ملاقات و گفتگو کردند. دبیر امنستی اعلام کرد که بعد از تماس 'کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران" با دفتر مرکزی امنستی در لندن تماس گرفته و خواهان پیگیری قضیه شده اند. دبیر امنستی همچنین نامه ای را که این سازمان در تاریخ ۱۴ اکتبر درمورد بر حفظ جان تسلیمه نسرین به دولت بنگلادش نوشته است به هیئت تسلیم کرد. در نتیجه فعالیتهای تاکنونی کمپین، سمپاتی وسیعی در دانمارک در میان مردم آزادیخواه، احزاب و اتحادیه های کارگری شکل گرفته و زمینه بسیار مساعدی برای تداوم کمپین بوجود آمده است.

استرالیا

آکسیون در سیدنی مقابل کنسولگری بنگلادش برگزار شد. نماینده کنسولگری به میان تظاهرکنندگان آمد و اعلام کرد اعتراض شما را بگوش مقامات این کشور خواهد رساند.

در کشورهای فنلاند، نروژ، بلژیک و هلند نیز هزاران اطلاعیه بزبانها فارسی و محلی پخش شده و رسانه ها، احزاب و اتحادیه های کارگری از این کمپین و خواستهای آن مطلع شده اند، تماس برای جلب حمایت ادامه دارد.

در ملاقاتهائی که با مسئولین سفارتخانه های بنگلادش بعمل آمد آنها اظهار داشتند که تسلیمه نسرین احساسات عده ای را جریحه دار کرده و باید طبق قوانین و به این دلیل که شاکی خصوصی دارد در دادگاه حاضر شود. این دولت بنگلادش نیست که حکم جلب تسلیمه نسرین را صادر کرده و بهمین دلیل هم نمیتواند آنرا لغو کند و با این اظهارات مسئولین سفارتخانه های بنگلادش از دولت متبوعه شان سلب مسئولیت کردند. هیئتهای ملاقات تاکید کردند که:

ـ این گروههای تروریست اسلامی هستند که علی القاعده باید بخاطر تهدید به قتل و صدور فتوای انسان کشی به دادگاه احضار میشدند نه کسی که حکم قتلش بخاطر بیان اعتقاداتش صادر شده است،

ـ دولت بنگلادش باید تروریستهای اسلامی را محدود کند، به دادگاه بکشاند و آنها را غیر قانونی اعلام کند.

ـ دولت بنگلادش باید ضمن لغو حکم دادگاه ، امنیت کامل تسلیمه نسرین و امکان سفر امن و آزادانه او به خارج کشور را تامین کند.

در این ملاقاتها از سفرای بنگلادش خواسته شد که خواستهای کمپین و حمایت های وسیعی که در کشورهای مختلف از جانب احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری و شخصیتهای سیاسی و مردم آزادیخواه از این کمپین صورت گرفته را به گوش مقامات بنگلادش برسانند. هیئتهای اعزامی همچنیت تاکید کردند که به فعالیتهای گسترده خود تا تحقق خواستهای کمپین ادامه خواهند داد.

این کمپین تاکنون از انعکاس وسیعی در رسانه های جمعی برخوردار شده است. روزنامه گاردین روز سه شنبه ۲۸ اکتبر در بخش زنان خود با چاپ عکسی از تسلیمه نسرین نوشت "خوانندگانی که علاقمند به کمپین برای سلامت جان تسلیمه نسرین نویسنده بنگلادشی، که در شماره دیروز اشاره رفت، میباشند میتوانند با حزب کمونیست کارگری ایران (بریتانیا) آدرس:BM Box 8927, London WC1N 3 تماس بگیرند"، رادیو سراسری فارسی زبان سوئد خبر برگزاری آکسیون را اعلام کرد و مرکز خبر سوئد و روزنامه آربته با مریم کوشا و بهزاد بارخدائی مصاحبه کردند، در آلمان رادیو دویچه وله یک گزارش خبری بعد از تماس با نسان نودینیان تهیه کرد، رادیو صدای آمریکا با آسیه سپهری و فریدون البرز مصاحبه کرد، رادیو دانمارک با ناهید ریاضی قرار مصاحبه ای را برای روز سه شنبه گذاشت، رسانه های کانادا خبر برگزاری آکسیون را منتشر کردند و روزنامه های فارسی زبان کانادا که خود نیز از اسپانسورهای کمپین بودند اطلاعیه ها و گزارشاتی را در این زمینه منعکس کردند. این کمپین از روزنامه ها و رادیوهای محلی بسیاری در کشورهای مختلف نیز تاکنون منعکس شده است.

حزب کمونیست کارگری ایران کمپین حمایت از تسلیمه نسرین را تا تحقق خواستهای آن ادامه خواهد داد.

تاکنون حمایت وسیعی از این کمپین بعمل آمده و همچنان ادامه دارد. لیست اتحادیه های کارگری، سازمانهای سیاسی، افراد و نهادهائی که تاکنون از کمپین تسلیمه نسرین حمایت کرده‌اند:

* حزب کمونیست کارگری عراق* فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی * کمپین دفاع از حقوق زنان در عراق * نامه اعتراضی ریبوار احمد از طرف دفتر سیاسی خزب کمونیست کارگری عراق به نخست وزیر بنگلادش * نامه ناسک احمد عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق به تسلیمه نسرین* نامه مریم کوشا هماهنگ کننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران به تسلیمه نسرین * نامه مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و سخنگوی کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران به تسلیمه نسرین * نامه اعتراضی فریبرز پویا کادر حزب کمونیست کارگری ایران به احزاب، سازمانها و رسانه‌های بریتانیا

دانمارک

* اتحادیه مربیان کودک* اتحادیه کارگران ساختمانی* حزب پارلمانی لیست متحد* حزب سوسیالیست کارگران* گروه ضد راسیستی دموس* مجمع انترناسیونال* سازمان جوانان سوسیالیست.

بریتانیا

* حزب اسپارتاکیستها بریتانیا* کمیته ۸ مارس بریتانیا* هایده درآگاهی نویسنده و محقق* گلناز امین شاعر و نویسنده. جودیت باروز فیلمساز

اطریش

* گروه همبستگی زنان اطریش* سازمان زنان اطریش

آلمان

* گروه تره دفام *کامبیز روستا نویسنده

کانادا

* اتحادیه سراسری کارگران پست کانادا* شورای کارگران کالگری و حومه* شورای کارگران ونکوور (امور بین‌الملل)* انجمن قلم کانادا* حزب کمونیست کانادا* ونکوور* ائتلاف علیه فقر انتاریو* اکسپرس هفته نامه فارسی زبان ونکور* پیوند هفته نامه فارسی زبان ونکور* ایران استار هفته نامه فارسی زبان تورنتو* شهروند هفته نامه فارسی زبان تورنتو* بروس آلن معاون دبیر اجرائی شورای کارگران سنت کاترین و حومه در کانادا* بری وایدزلدر دبیر فدراسیون معلمان دبیرستانهای انتاریو ناحیه ۱۲* دیو بلیکلی نماینده سراسری اتحادیه کارگران پست کانادا* رادیو CKLN "* سوسیالیستهای نو* سوسیالیست آکشن* عفو بین‌الملل شبکه فعالین زنان* فعالیت علیه راسیسم * کمیته دفاع از موقعیت زنان (NAC)، بریتیش کلمبیا در کانادا* لیگ تروتسکیستها کانادا* کابین داوسن سر دبیر South East Asia Post * هتر واکر دبیر کمیته زنان* شورای کارگران کالگری و حومه.

آمریکا

احزاب، سازمانها و افراد زیر در مراسم بزرگداشت مانیسفت کمونیست در نیویورک خواستهای کمپین را مورد حمایت خود قرار دادند:

* اتحادیه کارگران فولاد آمریکا* جزب جدید* کارگران مهاجر* کمیته برای نامه نگاری* ائتلاف برای آزادی مومیا جمال* کمیته در همبستگی مردم السالوادر* سازمان سوسیالیست بین المللی* حزب سوسیالیست* کارگران تاکسی نیویورک* کار برای همه* رادیو دبلیو ای آی* نهاد هلسفه رادیکال* کمیته امداد انسانی به پناهندگان ایرانی *بلشویک بین المللی *آکشن سوسیالیست *کمپین مردم شهر میدهادسون *فروم برکت *خبر و نامه ها *کمپین کارگران سوسیالیست *سوسیال دمکراتهای سوسیالیست *زنان رادیکال *حزب سوسیالیست آزاد *گروه سوسیالیست فنلاند *مرکز قانون و سیاست و بهداشت زنان *کمیته برای دفاع از کارگران و بیش از ۷۰ امضا شخصی.

سوئد

* مرکز کمونیستهای کارگری سوئد* نشریه سوسیالیسم کارگری سوئد* حزب چپ سوئد* مینا اسدی شاعر و نویسنده

همچنین تاکنون ۲۴ نفر از نمایندگان پارلمان سوئد از طریق فدراسیون پناهندگان ایرانی_ سوئد و با ارسال نامه این کمپین و خواستهای آن را مورد حمایت خود قرار داده‌اند:

اوا اولوفسون، لارش اولی، بریت یوهانسون، شل اریک کارلسون، کامیلا شلد، اینگر لوندگرن، ستوره آرنسون، یوناس رینکویست، ماتس اینارسون، تاسو ستافیلیدیس، آنیکا کولبری، اولا بریت کارلسون، مراد آرتین، لنارت گوستاوسون، یوهان لونروس، گودرون اوتاس، سیو هدین، بریت ماری کلاندر، اوا ویبوری، جان یارت، ماری لیدن، بیرگیتا دگستروم، ماری ترموس، کارینا روزشد

در سوئد همچنین به ابتکار پروین کابلی هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران کمیته‌ای برای جلب حمایت از تسلیمه نسرین ایجاد شده است.

اطلاعیه ها

ـ نادر بکتاش: دوسه سوال از آقای لاهیجی و دوستانشان، ۳۱ اکتبر
ـ نادر بکتاش: حافظه تاریخی، ۲۴ اکتبر
ـ نادر بکتاش: خود شما دارید چکار می کنید، آقای نوری زاده؟ ۲۵ اکتبر
ـ نادر بکتاش: اعترافات یک شبه_ شووینیست توده ای مسلک (درباره علی کشتگر)، ۲۵ اکتبر
ـ خلیل کیوان: به بهانه بازداشت پینوشه، سفر مهره‌های رژیم به خارج و مسئله آزادی بیان، ۲۶ اکتبر
ـ پیام پروین کابلی از طرف کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران واحد سوئد به مناسبت فاجعه گوتنبرگ ۲ نوامبر
ـ به سوء استفاده سیاسی تلویزیون سوئد از فاجعه یوتوبوری اعتراض کنید! واحد سوئد، ۲ نوامبر ۹۸

***

مصاحبه ها

ـ صفا حائری با اصغر کریمی درباره مجلس خبرگان مصاحبه داشته و متن مصاحبه را به زبان انگلیسی در سایت ایران پرس گذاشته است.
ـ ۱۰ نوامبر رادیو ایران (علیرضا میبدی) لس آنجلس یک گفتگوی تلفنی با مینا احدی در مورد جوانان و خواسته هایشان انجام داد.
ـ روزنامه همبستگی زنان متعلق به یک گروه زنان اطریشی است و در وین چاپ میشود با مینا احدی در مورد شرکت زنان در جنگ و عرصه های نظامی و مشکلات آنان مصاحبه کرد.
ـ ۱۸ اکتبر رادیو همبستگی مالمو مصاحبه با جعفر رسا کادر حزب کمونیست کارگری در مورد نتایج انتخابات پارلمانی در سوئد و آلمان.
ـ ۲۵ اکتبر مصاحبه رادیو همبستگی مالمو با مریم کوشا هماهنگ کننده کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران و کادر حزب کمونیست کارگری ایران، درباره کمپین دفاع از تسلیمه نسرین.
ـ ۲۵ اکتبر مصاحبه رادیو همبستگی مالمو با محمدرضا پویا کادر حزب کمونیست کارگری ایران درباره آکسیون برای ممانعت از سخنرانی فائزه رفسنجانی در هلند.

***

برگزار شد

ـ روز اول نوامبر بزرگداشت انقلاب اکتبر توسط واحد تشکیلات خارج کشور حزب در لوس انجلس برگزار شد. شروع برنامه توسط پرینار اسدی و با سرود زنده انترناسیونال توسط رآس آلتمن اعلام شد و در ادامه نسرین مهاجر پیام حزب را قرایت کرد. سپس آسیه سپهری کادر حزب و فعال کمیته دفاع از زنان در ایران در باره موقعیت انقلاب و شکست آن سخنرانی کرد. و پس از خواندن اشعاری توسط سیما سعیدی نادر امیدوار عضو حزب کمونیست کارگری به زبان انگلسی سخنرانی کرد. مانی جوان ۱۷ ساله قسمتی از متن برنامه یک دنیای بهتر به زبان انگلیسی را خواند و برنامه با صرف شام و موزیک و بحث بین مهمانان پایان یافت.

***

سخنرانی ها:

سعید پرتو کادر حزب کمونیست کارگری ایران ۲۵ اکتبر در ونکوور در مورد "تنش میان جمهوری اسلامی و طالبان"

***

تسلیت به بازماندگان فاجعه یوتبوری

حادثه دردناک و غم انگیز پنجشنبه شب در شهر یوتبوری، قلبهای بسیاری را در سوگ فرو برده است. جامعه نیز با این رویداد در شوک فرو رفته است. ۶۲ جوان عزیز، دیگر در میان ما نیستند. خانواده‌ها، دوستان و نزدیکان بسیاری سوگوارند. از لحظه انتشار خبر، احساس همدردی دمی از جوشش باز نمی‌ماند. براستی تحمل آنچه رخ داد دشوار است.

و اما سئوال این است که چرا بایستی این حادثه رخ دهد؟ چرا بایستی این همه جوان مجبور باشند در یک لوکال ارزان و ناایمن تجمع کنند و شب شادشان به کابوسی فراموش نشدنی تبدیل گردد، حقیقتا چرا؟

از طرف اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در سوئد از دست دادن این عزیزان را، به خانواده‌ها و دوستانشان صمیمانه تسلیت می‌گویم.

مسئول واحد سوئد تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
خلیل کیوان
دوم نوامبر ۹۸

توضیح و پوزش: در خبر مربوط به میزگرد رادیو رنگارنگ استکهلم در ایسکرای ۱۵، بعلت بی دقتی در گزارشی که به ایسکرا رسیده بود، در معرفی آقای ناصر احمدی، یکی از شرکت کنندگان میزگرد، اشتباه صورت گرفته است. آقای ناصر احمدی طی نامه ای به ایسکرا نوشته اند که در آن خبر به عنوان "روشنفکر اسلامی از جنبش مسلمانان مبارز" معرفی شده اند و ضمن تکذیب عضویت خود در "جنبش مسلمانان مبارز" توضیح داده اند که مجری برنامه ایشان را با صفت روشنفکر مسلمان مستقل، به شنوندگان معرفی کرده است. ضمن پوزش از آقای احمدی با چاپ توضیح ایشان این اشتباه را تصحیح میکنیم.

ایسکرا را به دوستان و آشناهایتان در ایران برسانید!

رویدادهای ایران

جنگ رژیم علیه مهاجرین افغانستانی و سکوت اپوزیسیون

رجزخوانیهای جنگی اوباشان جمهوری اسلامی و اوباشان طالبان ظاهرا فروکش کرده است. اما جنگ رژیم اسلامی علیه مهاجرین و کارگران افغانستانی مقیم ایران همچنان ادامه دارد. روز شنبه ۹ آبان مدیرکل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد "مهاجرین افغان که بطور غیر مجاز در ایران بسر میبرند" تا پایان آذر ماه سال جاری فرصت دارند به استانداری ها مراجعه و "برای بازگشت اقدام کنند". مقام وزارتی، در کمال بیشرمی، برای کسانی که داوطلب بازگشت اند ۴۰ دلار وجه نقد، ۵۰ کیلو گندم، یک تخته زیرانداز و "انتقال رایگان به مرز"! پیشنهاد کرد.

بدنبال بالا گرفتن اختلافات جنایتکاران اسلامی حاکم در ایران و افغانستان، موج وسیعی از افغان آزاری از ضرب و شتم و کشتن افغانستانی های مقیم ایران تا فعال شدن گشت های ویژه برای دستگیری و اعزام آنها به اردوگاه های دولتی تا تشدید توهین و تحقیرشان در ایران براه افتاد. دولت خاتمی و دیگر طرفدران "جامعه مدنی" تا تمامی بخش های اپوزیسیون مجاز داخل تا توده ای و اکثریتی و سلطنت طلب و ملی گرا و غیره، فعال و غیرفعال، پشت این نمایش تمام عیار بربریت و وحشیگری ناسیونالیسم ایرانی رفتند.

حرکت اخیر دولت برای "انتقال رایگان افغانها به مرز"، در واقع "میوه چینی" از این دور تعرض فاشیستی ضدافغان است. در عین حال، و مهمتر، رژیم پا به لب گور نیاز دارد این تنور ارتجاع را هر دوسه هفته یکبار هم زند و آنرا داغ و هار نگهدارد. فاشیسم ضد افغان پرچم مشترک جمهوری اسلامی و نیروهای ناسیونالیست ایرانی است که مستقیما علیه بشریت کارگر و آزادیخواه است. تمام کسانی که ریاکارانه در قبال جنایت علیه ساکنین افغانستانی ایران سکوت کرده اند، از جمله آنها که خود را "شاعر" و "نویسنده" و "روشنفکر" مدعی "اومانیسم" و "دمکراسی" میدانند، آنها که علیه احتمال "جنگ" مرتجعین تهران و کابل موضع میگیرند، اما در برابر جنگ جاری و ضدبشری علیه افغانهای ساکن ایران بی تفاوتند، در این معرکه زشت و ضدبشری در کنار جمهوری اسلامی ایستاده اند!

ما بهمراه همه کارگران آگاه و کمونیست، بهمراه همه انسانهای شریف و آزادیخواه، افغانستانی های ساکن ایران را شهروندان آن سرزمین میدانیم، برای تحقق کامل و بی قید و شرط حقوق شهروندی شان مبارزه میکنیم و سازمانهای آزادیخواه و انساندوست، بویژه تشکلهای کارگری همه کشورها را فرا میخوانیم تا با ما در این مبارزه همصدا شوند.

مصطفی صابر
اول نوامبر۹۸ (۱۱ آبان)

***

درگیری مردم پیرانشهر و نیروهای سرکوبگر بدنبال قتل یک جوان توسط مزدوران رژیم

بنا به اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران روز شش آبان، جوان ۲۰ ساله ای بنام ارسلان در پاسگاه بازرسی بیرون پیرانشهر بر اثر تیراندازی یک مزدور شرور رژیم کشته شد. این مزدور شناخته شده قبلا نیز چندین بار به روی مردمی که به شغل خرید و فروش مرزی اشتغال دارند و از آن نقطه رفت و آمد می کنند آتش گشوده بود. قتل جوان ۲۰ ساله خشم مردم را بیش از پیش برانگیخت و جمعیت زیادی بسوی پاسگاه نیروهای سرکوبگر هجوم بردند که با تیراندازی مزدوران شماری از آنان زخمی شدند. تظاهرات گسترده مردم و خشم آنان علیه سرکوبگران باعث شد که روز بعد هیاتی از ارومیه مرکز استان، به پیرانشهر اعزام شود. طبق خبر شهر پیرانشهر در حالت حکومت نظامی بسر میبرد و مردم از تعرض مکرر نیروهای رژیم بشدت خشمگین و در صدد ابراز اعتراض در بهم زدن جلسه سخنرانی نقش اساسی داشته اند.

سلام ۳۰ مهر ۷۷
جواد لاریجانی نماینده مجلس: ... پیشنهاد آوردند به مجلس که یک میلیارد دلار از خارج قرض بگیریم که حقوق کارمندان دولت را بدهیم ... خاک بر سر این مجلس که این مصوبه را تصویب کرد ... دولت ما غیرکارآمد است و وکیل ما نیز، ... خاک بر سر این وکیل، وکیلی که نفهمد استقراض خارجی برای پرداخت حقوق کارمندان فاجعه ملی است ... طی صد سال گذشته ما هیچ تلاشی برای این صنعت نفت که نان مان به آن وابسته است نکرده ایم ... خاک بر سر این دولت و کارشناسان ما.

ایران ۲۷ مهر
ستاد امور بانوان آموزش و پرورش اعلام کرد: بر اساس بررسی های بعمل آمده، چهره ارائه شده از زن و مرد در کتابهای درسی نه با واقعیتهای اجتماعی سازگار است و نه با ارزشهای پذیرفته در جامعه. بی توجهی به نقشهای گوناگون زنان در جامعه و غفلت از آنان و تکرار در رسوبات تبعیض جنسیتی در کتابهای درسی، دانش آموزان را در رویاروئی با واقعیتها دچار تناقض کرده است. بر اساس همین پژوهش تصویری که دختر کلاس اول دبستان از خود می بیند، تصویری منفعل، تاثیرپذیر، دنباله رو و بدون کمترین مشارکت در عرصه تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

عمومی مجدد هستند. اطلاعیه های شماره ۲ و ۳ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در همین مورد حاکی از دستگیری وسیع مردم توسط مزدوران است. کمیته کردستان حزب قتل ارسلان بدست آدمکشان رژیم اسلامی را بشدت محکوم کرده و مردم پیرانشهر و شهرهای اطراف را به گسترش اعتراضات عمومی خود علیه حضور نیروهای سرکوبگر رژیم در محیط کار و زندگی شان فراخوانده است. کمیته کردستان با یادآوری قتل جلال پرتوی در مریوان در مردادماه، بار دیگر این ضرورت را خاطرنشان میکند که مبارزه پیگیر، گسترده و متحدانه مردم کردستان تا اخراج کامل این نیروهای کشتار و سرکوب از کردستان و، همراه با مردم محروم و آزادیخواه سراسر ایران، تا برچیدن بساط نکبت بار رژیم اسلامی باید ادامه یابد.

جمهوری اسلامی ۵ آبان
اندر حکایت فوتبال زنانه. برخی زنان امروزه بیشتر از اینکه به فکر مسئولیت اصلی شان باشند به فکر خود و امیال خودخواهانه‌شان می باشند و بیشتر به خارج از منزل تعلق دارند تا به داخل منزل. مادری که به فوتبال دل بسته و در راه تحقق آن و همگانی کردن فوتبال بانوان از هیچ تلاشی دریغ نمیورزد، آیا به راستی خواهد توانست الگوی مناسبی برای کودکش باشد؟ ... آیا این تفکر را غرب گرائی نمی گویند و آیا تسلیم غرب شدن به نفع ماست؟ اگر یک زن غربی فوتبالیست است، از آنطرف هم تعهدی در قبال خانواده اش ندارد.

از نشریات داخل

شهرام صنیعی

ابرار اقتصادی ۳۰ مهر ۷۷
(توضیح: طی دو هفته گذشته آکسیون ممانعت از سخنرانی فائزه هاشمی در هلند در شماری از رسانه ها و نشریات داخل ایران انعکاس یافت ازجمله در همشهری، جمهوری اسلامی، جام جم، ابرار اقتصادی، آریا و ... .)
ابرار اقتصادی در شماره ۳۰ مهر با اشاره به ممانعت از سخنرانی فائزه رفسنجانی در هلند به نقل از بی بی سی نوشت: یکی از سازماندهندگان این تظاهرات اعتراض آمیز گروهی بنام حزب کمونیست کارگری ایران است. مینا احدی یکی از رهبران این حزب گفت: اعضای ما حدود ساعت ده ونیم در مقابل سالن اصلی کنفرانس جمع شدند و خواستار این بودند که سخنرانی خانم هاشمی لغو شود. در داخل سالن بعد از اینکه معاون وزارت دادگستری گفت این جلسه در هر صورت افتتاحیه ای است برای موسسه اسلام شناسی و مجری برنامه اعلام کرد که خانم فائزه رفسنجانی سخنرانی نمیکند ما چند نفر بلند شدیم و گفتیم اگر قرار است اسلام شناخته شود اجازه دهید ما بیاییم و صحبت کنیم. آنها مانع شدند ولی ما ادامه دادیم و درباره اسلام در افغانستان و الجزایر و ایران سخنانی گفتیم. مینا احدی در پاسخ این سوال که شما چه دلیلی برای مخالفت با سخنرانی خانم هاشمی داشتید گفت: هدف اعلام شده و رسمی ما اینست که اجازه ندهیم عناصر فعال جمهوری اسلامی یعنی کسانی که در روی کار آمدن جمهوری اسلامی و ادامه آن ایفای نقش میکنند پایشان به خارج کشور باز شود و تریبون مجامع بین المللی بدستشان بیفتد.

آریا ۳۰ مهر
(مخالفان رژیم) روز سه شنبه با ایجاد اغتشاش سخنرانی فائزه هاشمی در دانشگاه لیدن هلند را که به دعوت دانشجویان مسلمان و وزارت دادگستری این کشور ترتیب یافته بود به اغتشاش کشانده تعطیل کردند ... یکی از اعضای حزبی موسوم به حزب کمونیست کارگری ایران مدعی شده است که اعضای این حزب

مصطفی صابر

کارگران و جدال جناحها بر سر قانون کار اسلامی

دعوای جناحهای جمهوری اسلامی بر سر قانون کار ظاهرا بالا میگیرد. صداهایی از درون دولت خاتمی، به طرفداری از بازار آزاد و جذب سرمایه های خارجی، خواهان "تعدیل هایی" در این قانون اند که اخراج و بیکارسازی را آسانتر کند و "شرایط بهتری"، یعنی کارگر بازهم ارزانتری، برای سرمایه تامین کند. و از آنسو مجلس اسلامی "مخالف" اینگونه پیشنهاد ها از کار درآمده است. جالب است، مبتکرین و مدافعین دیروز قانون کار اسلامی ـ جناحی که دولت خاتمی را تشکیل داده، امروز مخالف این قانون شده اند. از آنسو، معترضین و مخالفین دیروز این قانون که آن را بر اساس اصول ناب اسلامی و "در باب اجاره" طلب میکردند، امروز از قانون کار اسلامی بدفاع برخاسته اند!

در این میان شوراهای اسلامی و خانه کارگر جمهوری اسلامی کماکان وظیفه ثابت و دائم خود را پیش میبرد و میکوشد تا اینگونه دعواها را به خوراک تبلیغاتش در کارخانه ها تبدیل کند و کارگران را به طرفداری از قانون کار اسلامی و یا از این و آن جناح "دعوت" کند. کاری که در گذشته در آن موفق نبوده و امروز حتی بیش از پیش حکم مزاح و مسخره دارد. همین واقعیت که جناحهای مخالف رژیم اسلامی در موضعگیری له یا علیه قانون کار چنین آسان جا عوض میکنند، میتواند نشان دهد که قانون کار اسلامی فعلی تا چه حد ضد کارگری است. این قانون کار که در متن سرکوب شوراهای کارگری و عقب راندن کارگران از اجرای ۴۰ ساعت کار و در پی اختناق خونین سال ۶۰ تحمیل شده است، حتی هیچکدام از حقوق پایه ای و اولیه کارگران نظیر آزادی اعتصاب و تشکل و غیره را برسمیت نمی شناسد (به کتاب "کار ارزان کارگر خاموش" مراجعه کنید)

در دور قبلی دعوای جناحها بر سر قانون کار که از سال ۶۰ شروع شد و برای سالها ادامه داشت، چندین پیش نویس نوشته و بعد پس گرفته شد، چند وزیر و دولت آمد و رفت، بارها خود خمینی ناگزیر از مداخله شد، سرانجام "مجمع تشخیص مصلحت" را بنیاد گذارد و تمام تلاش این بود تا آن نقطه تعادل، آن حدی که رژیم اسلامی میتواند خواستهای کارگران را سرکوب کند و جامعه را به قهقرا سوق دهد پیدا شود. اگر رژیم اسلامی مجبور شد از عر و تیز اولیه راجع به "تراضی طرفین" و قوانین فقه اسلامی "باب اجاره" و اینکه "خدا هم کارگر است همه روز روز کارگر است"، کوتاه بیاید فقط این را نشان میداد که چگونه مطالبات مدرن و انسانی یک طبقه کارگر شکست خورده نیز وحشیانی نظیر حکام جمهوری اسلامی را مجبور میکند کوتاه بیایند. از آنسو نارضایتی عمیق و توده ای از قانون کار فعلی، قانونی که سرانجام به تصویب رسید، تنها این را نشان میدهد که درجه توقعات کارگران و به این اعتبار جامعه تا چه حد بالا بود و هست.

دور اخیر دعوا بر سر قانون کار در متن دیگری اتفاق می افتد. در حالیکه جمهوری اسلامی در منگنه رشد اعتراضات مردم، اختلافات حاد درونی و بی سابقه ترین بحران و ورشکستگی اقتصادی گرفتار آمده است، زمزمه "اصلاح قانون کار" از سوی برخی وزرای خاتمی و طراحان "سامان اقتصادی"اش، مخالفت نمایندگان و هیات رئیسه مجلس، وزیر کار و بعد "هشدارها" و "نگرانی ها"ی خانه کارگر، بیشتر جنگی برای انحراف افکار به نظر میرسد. چرا که در دنیای واقعی ماههاست که رژیم اسلامی عملا، و با توافق همه جناح ها، ابتدائی ترین و بدیهی ترین حقوق کارگری را، حتی فراتر از قانون کار ضد کارگری خودش را زیر پا گذاشته است: بسیاری کارگران کار میکنند و دستمزد نمی گیرند. بسیاری کارخانه ها در نوبت هستند تا به چنین وضعی دچار شوند. حتی خود دولت قادر به پرداخت حقوق مستخدمین خود نیست. رکود و بحران سرمایه دارد قانون خودش را به اجرا میگذارد. تحمیل نازلترین زندگی به طبقه کارگر.

دعوای اخیر بر سر قانون کار تنها به کار کشمکش جناحها بر سر قدرت و تبلیغات خانه کارگر جمهوری اسلامی می آید و بس. دعوای واقعی، جنگ علیه قانون کار واقعی و عملی، در اعتراضات کارگری علیه وضع موجود در کارخانه و خیابان جریان دارد. سرانجام این دعوا البته صرفا تغییراتی در قانون کار نمی تواند باشد. مساله بسیار فراتر است. دعوا بر سر بود و نبود نکبت جمهوری اسلامی است. دعوا بر سر سرنوشت سیاسی و اقتصادی جامعه است.

۳۱ اکتبر ۹۸

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۷

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۷ ۷ آذر ۱۳۷۷ ۲۸ نوامبر ۱۹۹۸

مصاحبه با منصور حکمت درباره پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب صفحه۲

در مورد دستگیری عبدالله اوجلان صفحه ٤

تحرکات شوینیستی دولت ترکیه... صفحه ٤

صفحه حزب صفحه۳

رویدادهای ایران صفحه٤

اخبار جهان صفحه٤

حجاب، صلیب شکسته اسلام صفحه٤

فاتح شیخ الاسلامی

رژیم اسلامی تنها سزاوار سرنگونی و نابودی است

قتل فجیع داریوش فروهر و پروانه فروهر توسط آدمکشان جمهوری اسلامی، انزجار عمیق هر کسی را که پایبند ابتدائی ترین حقوق انسانی است علیه این رژیم ترور و جنایت بر می انگیزد.

رژیمی که بقاء حاکمیت خود را در ادامه جو ترور و خون و خفقان می بیند، رژیمی که تحمل هیچ صدای مخالفی را ندارد، رژیمی که مقامات بالای آن با وقاحت چاقوکشان حرفه ای از گردن زدن و زبان بریدن مخالفان دم میزنند، رژیمی که حق حیات سی ملیون زن را یکباره با یک قانون کثیف اسلامی "در انطباق با موازین شرعی" بازمانده از عهد توحش بشر پایمال میکند، رژیمی که زیر حاکمیت نکبت بارش هیچ شهروندی امنیت ندارد و در رسانه های رسمی اش هر روز برای جایزه های کشتن شخصی در آن سر دنیا با آب و تاب دیوانه وار تبلیغ میشود، رژیمی که فلسفه آدمکشی اسلامی و رمز بقای خود را در این توصیف مشهور خمینی از علی ابی طالب که "در یک روز هفتصد تن مرد و زن و کودک طایفه بنی قریضه را سر برید" خلاصه و فرموله کرده است، رژیمی است که تنها سزاوار سرنگونی و نابودی است.

در چارچوب چنین رژیمی سخن از قانون تنها میتواند به معنی سنگسار و جداسازی کامل زنان و گردن زدن و زبان بریدن مخالفان باشد، سخن از "قانونمداری" تنها میتواند به معنی "قاطعیت علی وار" در اجرای چنان قوانینی باشد، سخن از آزادی، بویژه با ارجاع به تجلیل خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی از لاجوردی جلاد، تنها میتواند به معنی آزادی آدمکشان رژیم در کشتار بی حد و مرز آزادیخواهان باشد و سخن از جامعه مدنی تنها میتواند به معنی رنگ و لعاب زدن به این نظام سراپا ترور و جنایت باشد.

قتل داریوش و پروانه فروهر، در پی تداوم سرکوب و سلب هرگونه آزادی از مردم، در پی بستن روزنامه های مجیزگویی که تنها قصد داشتند روایت دیگری از همین بساط جنایت و استبداد مذهبی بدست بدهند، در پی برگماری مجدد مرتجع ترین آخوندها در مجلس خبرگان، در پی بالا بردن هرچه بیشتر دیوار آپارتاید جنسی با قانون اخیر جداسازی زنان، این حقیقت ساده را خاطرنشان میکند که "پدیده خاتمی" هم بخشی از ادامه تاریخ و موجودیت جنایتبار این رژیم است و خاتمیون بیهوده کوشیدند آن را تحول مهمی در راستای تعدیل جمهوری اسلامی قلمداد کنند. آنچه مهم است به میدان آمدن مردم برای برچیدن حکومت خامنه ای رفسنجانی خاتمی، برای نابودی کل جمهوری اسلامی است. پس از یک سال و نیم تلاش بیشرمانه این ابلهان برای خاک پاشیدن به چشم مردم بپاخاسته و هل دادنشان به گنداب حمایت از خاتمی، "پدیده خاتمی" برای خود آنان هم حاصلی جز سرافکندگی اخلاقی بیشتر و افلاس سیاسی بیشتر ببار نیاورده است. مردمی را که برای سرنگونی این رژیم به میدان آمده اند؛ هیچ ارعاب و کشتاری نمیتواند بخانه بفرستد. عوامفریبی خاتمیون هم بطریق اولی نمیتواند.

درباره ترور داریوش فروهر و پروانه فروهر

بعد از ظهر امروز داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و همسر او پروانه فروهر در خانه مسکونی خود در تهران توسط آدمکش های جمهوری اسلامی با ضربات کارد بقتل رسیدند.

حزب کمونیست کارگری ایران انزجار عمیق خود را از این جنایت فجیع اعلام میکند و رژیم تروریست و جنایتکار جمهوری اسلامی و حکومت ضد بشری خامنه ای- رفسنجانی- خاتمی را عامل مستقیم این جنایت میداند.

این رژیم تنها سزاوار سرنگونی و نابودی است.

حزب کمونیست کارگری به بازماندگان داریوش و پروانه فروهر صمیمانه تسلیت میگوید. دور نیست روزی که عاملین این جنایت، سران و گردانندگان رژیم اسلامی، بخاطر بیست سال سرکوب و آدم کشی در محکمه مردم به محاکمه کشیده شوند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
اول آذر ۱۳۷۷-۲۲ نوامبر ۹۸

رادیو انترناسیونال، صدای حزب کمونیست کارگری ایران آغاز به کار میکند

۵شنبه و جمعه هر هفته ۲/۵ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت تهران
موج کوتاه SW ۱۹ متر، ۱۵/۶۸۵ مگاهرتز

رادیو انترناسیونال، صدای حزب کمونیست کارگری ایران، بزودی آغاز به کار خواهد کرد. برنامه‌های رادیو انترناسیونال جمعه‌ها (بخش فارسی) و پنجشنبه‌ها (بخش کردی) ساعت ۲/۵ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت تهران برابر با ۱۲ ظهر تا ۱ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی و ٦ تا ۷ صبح بوقت شرق آمریکا روی طول موج ۱۹ متر، برابر با ۱۵/٦۸۵ مگاهرتز، برای ایران، اروپا و آمریکا پخش خواهد شد.

رادیو انترناسیونال برنامه‌های آزمایشی خود را از پنجشنبه ۱۲ آذر ماه ۱۳۷۷ برابر با سوم دسامبر ۱۹۹۸ شروع خواهد کرد. این برنامه‌ها برای اطمینان از کیفیت پخش تهیه گردیده‌اند و مدت یک ماه ادامه خواهند یافت. حزب کمونیست کارگری ایران از همه شنوندگان و بویژه اعضا و دوستان حزب در مناطق مختلف ایران دعوت میکند که کیفیت دریافت این برنامه‌ها را در اسرع وقت به ما اطلاع دهند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ آبان ۱۳۷۷ - ۱۸ نوامبر ۱۹۹۸

آدرس پستی رادیو انترناسیونال:
Radio BMBO1499
London W1CN 3XX
KU

ایسکرا را به دوستان و آشناهایتان در ایران برسانید!

رژیم مفتخوران اسلامی مسئول فلاکت تحمیل شده به کارگران است!

جمهوری اسلامی بزرگترین فلاکت تاریخ اخیر در ایران را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. حتی محجوب دبیر خانه‌کارگر جمهوری اسلامی گلایه میکند که نزدیک به ۴۰۰ کارخانه با ۴۰۰ هزار کارگر نتوانسته‌اند دستمزد کارگران را پرداخت کنند و دستمزد ۴۰۰ هزار کارگر دیگر نصف شده است.

صنعت نساجی تقریبا متوقف است. صنعت ساختمان نیز به همین وضع دچار است. هزاران کارگر فی الحال بیکار شده‌اند و دهها هزار کارگر کارخانه های سیمان و صنایع مرتبط دچار تعویق پرداختها و تهدید بیکارسازی‌اند. یکی از مسئولان شهر صنعتی کاوه در آخر آبان گفت: "۱۸۰ واحد تولیدی غیر فعال در این شهرک وجود دارد. از ۲۳۵ واحد فعال، ۱۰۰ واحد وضعیت مطلوب ندارند و در آستانه تعطیلی قرار دارند". بسیاری از کارگران شهرداریها نیز با تعویق پرداختها روبرو بوده‌اند. خود دولت اعلام کرد که دستمزد بسیاری از کارکنان دولت در شهریور ماه پرداخت نشده و دولت توان پرداخت دستمزدها در مهر ماه را نداشته است.

اعتراضات کارگری علیه این وضع هر روزه در جریان است. این مبارزات از اعتصاب در محدوده کارخانه تا راهپیمایی و اشغال مراکز دولتی و پیکت در خیابان را در بر گرفته است. اما اینها هنوز هیچکدام نتیجه ملموسی ببار نیاورده است. رژیم به سادگی اعتصابات را نادیده میانگارد.

دولت بهمراه لشکر آخوندهای با ریش و بی ریش، با عمامه و بی عمامه و صد البته متخصصین اقتصادی جامعه مدنی، و کارچاق کن های خانه کارگر و شوراهای اسلامی، کاسه و کوزه را سر پائین رفتن قیمت نفت و بحران آسیای شرقی می اندازند. اعلام میکنند که باید منتظر بهبود قیمت نفت و یا بیرون آمدن آسیای شرقی از بحران شد.

این دورغ است. قیمت نفت کم شده یعنی پول دولت کم شده اما چرا حقوق گله مفت خور آخوند، طلبه، پاسدار، بسیج و مسجد و کمیته و دستگاه ولی فقیه کمبودی ندارد؟ چند ماه حقوق خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی و آخوند، پاسدار و حزب الله عقب افتاده است؟ خیل سرمایه داران مسلمان و تجار اسلامی و لشکر دولتیان میلیونر نه تنها مالیاتی نمیپردازند بلکه تحت حمایت دولت بساط چپاول راه انداخته‌اند. دولت ورشکسته است اما مسئول این ورشکستگی نه پائین رفتن قیمت نفت است و نه بحران آسیای شرقی. مسئول خود جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی و دستگاه عظیم مفت خور دولتی و اسلامیش مستقیما عامل و مسئول این وضع است. وقاحت اینها آنقدر است دارند حقوق های نمایندگان مجلسشان را اضافه میکنند. بجای تامین آب و نان و رفاه مردم اینها موشک هوا میکنند و مخارج نظامیشان را افزایش میدهند.

کارگران!

تغییر وضع تنها با خلع ید از این گله مفت خور ممکن است. باید حق کارگر و همه انسانهای شریف و آزادی خواه را از حلقوم اینها بیرون کشید. امروز حتی گرفتن دستمزدها محتاج مبارزه ای وسیعتر است. باید متحد و با تمام قوا به میدان آمد. باید مبارزات را از سطح کارخانه‌ای و در محدوده یک محیط کار بیرون کشید. باید در وسیعترین سطح با همه کارگران و انسانهای شرافتمندی که معیشت خود و خانواده‌شان توسط دولت اسلامی گرو گرفته شده مبارزه یکپارچه و متحدی را دامن زد. مجمع عمومی و جنبش مجمع عمومی سنت پاخورده جنبش ماست و موثرتر از هر تشکل دیگری میتواند صفوف کارگران را متحد کند و دولت را به عقب براند. مجامع عمومی کارگری را باید راه انداخت باید. باید این مجامع را

ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه شماره یک تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران بدنبال ترور داریوش و پروانه فروهر

ننگ و نفرت بر رژیم تروریست جمهوری اسلامی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه با منصور حکمت درباره پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب

ایسکرا: در اطلاعیه پایانی پلنوم نهم که متن آن در ایسکرای ۱۶ چاپ شده علاوه بر محتوا و دستور جلسات، اشاره شده که چهل نفر از کادرهای حزب هم در آن پلنوم شرکت داشته اند. قبل از پرداختن به بحث های پلنوم، ممکن است درباره دلیل وسعت این نشست، بخصوص با توجه به اینکه اولین پلنوم پس از کنگره بوده، توضیحی بدهید؟

منصور حکمت: هم جامعه ایران و هم حزب کمونیست کارگری وارد دوران جدید و تعیین کننده ای شده اند. این وظیفه رهبری هر جنبش و حزب سیاسی است که به استقبال این دوره ها برود و از پیش صف فعالین و مبارزینی که پا به این دوره نوین میگذارند را همفکر و همراه کند. قصد ما از دعوت تعداد بیشتری از رفقا به این نشست این بود که تصویر خودمان از مصافهایی که در انتظار جنبش و حزب ماست، و نگرش و شیوه برخوردی که این شرایط ایجاب میکند را با طیف وسیعتری از کادرهای برجسته حزب در میان بگذاریم. این موضوعی بود که در روز دوم پلنوم، تحت عنوان "حزب و جامعه" به آن پرداختیم. مدعوین این نشست میتوانست و میبایست به مراتب از این بیشتر باشد. لیستی از رفقای حزبی که قرار است با آنها در مورد این مبحث صحبت کنیم، لیست بسیار طولانی تری است. اما هم بدلیل محدودیت های فنی و هم از نقطه نظر راندمان سیاسی جلسه تصمیم گرفتیم لیست مدعوین را به ۴۸ (علاوه بر ۲۵ عضو کمیته مرکزی) نفر محدود کنیم که از این تعداد، هشت رفیق بدلایل شغلی و فنی و غیره نتوانستند شرکت کنند. در مورد باقی رفقا، قصد داریم مباحثات را در نشستهای دیگری دنبال کنیم.

ایسکرا: موضوعی که در بحث "حزب و جامعه" بطور ویژه ای مورد توجه حاضرین قرار گرفت، مکانیسم های اجتماعی قدرتیابی و قدرتگیری کمونیسم کارگری و حزب بود. در این مورد برای خوانندگان ایسکرا توضیحاتی بدهید.

منصور حکمت: سخنرانی معرفی کل بحث حزب و جامعه سه ساعت بطول انجامید و من شک دارم بتوانم در محدوده این گفتگو در ایسکرا حتی به رئوس اصلی آنچه آنجا گفتم اشاره کنم. بهرحال خیلی فشرده، بحث من این بود که همانطور که دولت، افکار حاکم بر جامعه، نهادهای اعمال کننده قدرت طبقات حاکم، قانون و غیره در هر دوره محصول مشخصات عینی جامعه آن دوران اند و توسط جامعه و در متن مکانیسم هایی اجتماعی بوجود میایند و ابقاء میشوند، مکانیسم های تغییر و دگرگونی در این پدیده ها هم مکانیسم هایی اجتماعی اند و مهر جامعه و مشخصات عینی آن را برخود دارند. روش کسب قدرت، روش تغییر افکار، روش دگرگونی و براندازی نهادهای سیاسی و فکری حاکمیت، دلبخواهی نیست. این احزاب سیاسی نیستند که تعیین میکنند چگونه و با چه روشی نفوذ کسب میکنند و یا قدرت را میگیرند، بلکه جامعه است که به آنها میگوید در این دوران خاص چه اهرم ها و مکانیسم هایی برای گسترش نفوذ سیاسی و کسب قدرت وجود دارد. این حکم بویژه برای احزاب کمونیست کارگری معانی تعیین کننده ای دارد. یک هدف اساسی سرکوب و اختناق در جامعه معاصر دور نگاه داشتن کارگر و کمونیسم کارگری و حزب کمونیستی از این مکانیسم های اجتماعی کسب قدرت است. به ما امکان ابراز وجود علنی نمیدهند، به ما امکان سازمانیابی و فعالیت متشکل در متن متابولیسم اقتصادی و فعل و انفعال سیاسی و فرهنگی در جامعه نمیدهند، ما را از رسانه های با پوشش وسیع دور نگاه میدارند، ما را از امکان فراهم ساختن منابع مادی در مقیاسی که برای فعالیت سیاسی در دنیای معاصر لازم است محروم میکنند. و این دور نگاه داشتن کمونیسم از مجاری و مکانیسم های اجتماعی قدرتیابی، ابعاد بسیار وسیع تر و ظریف تری از این دارد. این محرومیت در طول قرن بیستم چنان سیستماتیک بوده که کمونیسم کارگری، و حتی چپ رادیکال به معنی وسیع کلمه، را به زندگی در حاشیه و تبدیل کردن حاشیه جامعه به محیط زیست متعارف خود، عادت داده است. یک اجبار خارجی، در طول زمان، به یک خصیصه درونی و ظاهرا قائم به ذات چپ رادیکال و کمونیسم تبدیل شده، به نحوی که اکنون دیگر خود این "سنت کلاسیک" فعالیت کمونیستی است که با کار بزرگ کردن، در مقیاس اجتماعی ظاهر شدن، علنا ابراز وجود کردن و رهبر جامعه شدن، بیگانه است. زندگی ۲۰ ساله جریان ما، داستان گسست از این حاشیه و تلاش برای حضور در مرکز و متن جنگ قدرت در جامعه است. این بحث میخواهد ما را یک گام مهم دیگر در این مسیر جلو ببرد. امروز خیلی ها در چپ و در راست فهمیده اند که حزب کمونیست کارگری "فرقی" با چپ تاکنونی دارد. عطش و اعتقاد ما به حضور در متن جدالهای سیاسی در قلب جامعه، اساس این فرق است. تاکنون همواره چپ ها برای حضور در مرکز عالم سیاست، به راست چرخیده اند و به اصطلاح "عاقل" شده اند (و البته شکست خورده اند). صورت مساله برای ما اینست که چگونه میتوان کمونیسم مارکسی، ماگزیمالیست و بی تخفیف کارگری را به یک قطب اصلی در جنگ قدرت بدل کرد. بحث مکانیسم های اجتماعی قدرت در پلنوم تلاشی بود برای روشن کردن گوشه دیگری از پاسخ به این سوال. حزب کمونیست کارگری عملا در این مسیر حرکت کرده است. قصد ما در پلنوم و در نشستهای بعدی این است، که طیف هرچه بیشتری از کادر های حزب را با سیر آتی تحول حزب، و با وظایف کاملا نوینی که در ابعادی کاملا متفاوت بر عهده ما قرار میگیرد، آشنا کنیم.

ایسکرا: دو موضوع دیگر پلنوم، اول مشخصات سیاسی، شکل و ساختار و عنوان مشخص حکومت کارگری وظایف و عنوان نظام سیاسی آتی در ایران و دوم حضور مسلح حزب در کردستان بود ممکن است درباره هر یک توضیحی بدهید؟

منصور حکمت: بحث مشخصات سیاسی و عنوان حکومت کارگری هم به یک معنی به بحث فوق مربوط است. حکومت کارگری ماهیت سیاسی و محتوای طبقاتی دولت مورد نظر ما را توصیف میکند، اما بعنوان یک شعار مشخص، بعنوان یک شکل حکومتی یا یک رژیم سیاسی، باید عنوانی برای آن یافت که این حکومت را با برنامه اش و نیز با ساختار سیاسی اش تعریف کند. عنوانی که بتواند به توده وسیع مردم درک ملموس و فوری ای از قالب حقوقی و برنامه عمل سوسیالیستی این دولت بدهد. جمهوری سوسیالیستی، حکومت سوسیالیستی، جمهوری سوسیالیستی شورایی، از جمله عناوینی بودند که مورد بحث قرار گرفتند. این بحث به ابتکار رفیق حمید تقوایی و در پی تزهایی که او قبلا در ضرورت روشن کردن این مساله به کمیته مرکزی ارائه کرده بود در دستور قرار گرفت. این بحث هنوز به فرجام نرسیده. در نفس ضرورت اسم گذاری سیاسی حکومت کارگری و اهمیت این امر در جنگ قدرت در ایران امروز کمتر کسی تردید داشت. اما روی خود عنوان هنوز نیاز به بحث و همفکری بیشتری حس میکنیم.

ضرورت حضور مسلح حزب در کردستان چندان لزومی به استدلال ندارد. سیاست در کردستان، چه در ایران و چه در عراق بدلایلی که در این مختصر نمیتوان وارد آنها شد، یک بعد دائمی مسلحانه و نظامی یافته است. هیچ حزب جدی سیاسی در کردستان امروز نمیتواند فاقد یک بعد مسلح باشد. این بویژه برای احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق صادق است. سوال بر سر جوانب مختلف سازماندهی این امر و نحوه رشد و سیر تکوین این حضور مسلح است. در یک جلسه ویژه در پلنوم، با حضور تعداد زیادی از رفقای صاحبنظر در کمیته مرکزی و کمیته کردستان حزب که پیش از این در پیدایش و رشد کومه له کمونیست بعنوان یک نیروی مسلح قدرتمند نقش اساسی داشته اند و هم اکنون نیز در سازماندهی این بعد فعالیت حزب دخیلند، این مساله مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بحثی بود بسیار جدی، آموزنده و کارساز که امیدوارم بتوانیم نتایج عملی آن را هرچه زودتر پیاده کنیم.

رژیم مفتخوران ادامه از صفحه ۱
بهم متصل کرد. باید نیروی طبقاتی مان در رشته‌هائی که رژیم توانائی نادیده گرفتن آنها را ندارد بمیدان آورد. باید سراغ کارگر نفت و آب و برق و غیره رفت.

کارگران نفت! کارگران توانیر! راه آهن، شرکت واحد!کارگران ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی اراک، تراکتور سازی تبریز، نورد اهواز! کارگران کارخانه های غرب و شرق تهران!

گسترش بیکاری و هجوم به معیشت کارگران میتواند به شقه شقه شدن صفوف طبقه کارگر تبدیل شود. بیکاری تنها مساله کارگران بیکار نیست مساله همه کارگران است. عدم پرداخت دستمزدها و هجوم به معیشت کارگران مشکل همه کارگران است. بزرگترین اشتباه این است اگر کسی گمان کند که میتواند در این طوفان کلاه خود را بچسبد. بادی که در حال وزیدن است کلاهی بر سر کسی باقی نخواهد گذاشت. همه کارگران به فقر کشانده خواهند شد. معیشت کل خانوادهای کارگری مورد هجوم قرار گرفت. این شتری است که در مقابل خانه همه خواهد خوابید. باید هوشیار بود. طبقه کارگر ایران امروز بیش از همیشه به حضور شما در صحنه نیاز دارد. باید در دفاع از معیشت مردم به میدان بیایید.

کارگران کمونیست!

مبارزه برای احقاق حقوق اقتصادی کارگران، مبارزه برای نجات از وضعیتی که جمهوری اسلامی به طبقه کارگر تحمیل کرده امروز بیش از همیشه محتاج به میدان آمدن این طبقه بعنوان پرچمدار تغییر بنیادی سیاسی جامعه است. همه انسانهای بجان آمده از رژیم کثیف اسلامی، همه زنانی که بردگی سیاه اسلامی به آنان تحمیل شده، همه جوانانی که تشنه آزادی و رهائی از چنگاه خفقان اسلامی هستند و همه انسانهای آزاده این جامعه نیروی ما در برکندن جامعه سرمایه داری و بنای جامعه‌ای آزاد، برابر، مرفه، مدرن و انسانی، یعنی جامعه سوسیالیستی است. طبقه کارگر، امروز بیش از همیشه، باید بعنوان پرچمدار کل این جنبش انسانی وارد میدان شود. تحقق این امر از جمله کار شماست. طبقه کارگر را با این روح باید بمیدان آورد. طبقه کارگر باید پرچم آزادی، برابری، رفاه، رهائی زن، مدرنیسم و پیشرفت و شکوفائی انسان را برافرازد و اکثریت مردم را به گرد خود متحد کند. این کار ماست. باید ارتباط وسیع محافل کارگران کمونیست و سوسیالیست را برقرار کرد. باید جمعها و حوزه‌های کمونیست تشکیل داد. باید با حزب کمونیست کارگری ایران تماس گرفت. دست در دست هم نتنها میتوان قلاده فلاکت را به گردن مفت خوران سرمایه داری اسلامی بست، نتنها میتوان رژیم اسلامی را برانداخت، بلکه یکبار برای همیشه میتوان و باید از شر نظام نکبت سرمایه داری نجات یافت. جمهوری اسلامی در سراشیب مرگ است. آنچه که جایگزین آن میشود مهمتر از هرچیز به ما و اتحاد و آگاهی طبقه کارگر برمیگردد. متشکل شوید با حزب کمونیست کارگری ایران تماس بگیرید.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری!
زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران
- کمیته داخل
۳ آذر ماه ۱۳۷۷ (۲۴ نوامبر ۱۹۸۸)

ننگ و نفرت بر رژیم تروریست جمهوری اسلامی

ترور داریوش فروهر و پروانه فروهر توسط آدمکشان جمهوری اسلامی نشان دیگری از شقاوت و درندگی این رژیم است. تلاشی دیگر برای ایجاد فضای وحشت در جامعه و جلوگیری از رشد حرکت و خیزش مردم برای سرنگونی کل رژیم است. داریوش فروهر و پروانه فروهر دو قربانی دیگر در انتهای لیست دهها هزار قربانی تروریسم و نسل کشی جمهوری اسلامی هستند که در خیابانها، زندانها، محیطهای کار و در خارج کشور به خون کشیده شده اند. تاریخ بیست ساله حکومت این چاقوکشان چیزی جز این نبوده است.

هراس حکومت اسلامی و مثلث خامنه‌ای_ رفسنجانی_ خاتمی از گسترش دامنه اعتراضات مردم و برخاستن دهها میلیون انسان محبوس شده و مصمم به سرنگونی و محاکمه سران جنایتکار این رژیم پایه و اساس این جنایات است. کار به جائی رسیده است که به یاران و موئتلفین دیروز و اپوزیسیون نیمه مجاز خودشان هم رحم نمیکنند. ترس سران رژیم واقعی است. آنها سرازیری سقوط محتوم رژیم و نابودی اسلامشان را در چهره‌های پر از تنفر مردم کوچه و بازار و اعتراضات روزافزون آنها بوکشیده اند.

قتل داریوش فروهر و پروانه فروهر همچنین بار دیگر ریاکاری و تبلیغات مزورانه دولتهای غربی و مبلغین بی‌مایه رژیم در اپوزیسیون در مورد سجایای لیبرالی و اعتدالی پرزیدنت حجت الاسلام والمسلمین خاتمی را رسوا میکند. این جمهوری اسلامی ایران است. نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. این واقعیت زندگی مردم ایران زیر سیطره این اوباش است. بعد از این جنایت، حرف حساب طرفداران خاتمی دیگر چیست؟

خامنه‌ای_ رفسنجانی_ خاتمی بعنوان عاملین مستقیم این جنایت و دهها هزار جنایت دیگر، باید در یک دادگاه بین المللی به محاکمه کشیده شوند. مردم حکم سرنگونی این قمه‌کشان را صادر کرده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود.

حزب کمونیست کارگری ایران کلیه احزاب، سازمانها و افراد مترقی را به اعتراض علیه تروریسم جمهوری اسلامی فرامیخواند. صدای اعتراض خود را علیه این جنایتکاران وحشی و این تروریستهای قمه بدست بلندتر کنید. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری طی روزهای آتی میتینگها و تظاهراتی را برای ابراز انزجار از رژیم تروریست و آدمکش اسلامی، در کشورهای مختلف فراخوان خواهد داد. از همه مخالفان رژیم اسلامی در خارج کشور دعوت میکنیم در این تظاهرات ها شرکت کنند.

سرنگون باد جمهوری تروریستی اسلامی
زنده باد، آزادی، برابری،
حکومت کارگری
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ نوامبر ۹۸

زمان و مکان آکسیونها در کشورهای مختلف در اطلاعیه‌های بعدی باطلاع عموم خواهد رسید.

ایسکرا ۱ Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید
http://www.wpiran.org

آدرس تماس با کمیته آلمان حزب
Postfach 103137
50471 Köln
فاکس: 040 3603048941
ای_ میل: AKPI@aol.com

فعالیتهای حزب در خارج کشور

ادامه کمپین دفاع از تسلیمه نسرین

کمپین دفاع از تسلیمه نسرین بطرق مختلف ازجمله جلب حمایت هرچه بیشتر نهادها و سازمانهای مدافع حقوق انسان ادامه دارد. در پی تماس فعالین حزب در هلند سازمانهای زیر از کمپین دفاع از تسلیمه نسرین حمایت کردند: تشکل زنان پناهنده و مهاجر، تشکل زنان سورینام- هندوستان، لیگ دفاع از حقوق بشر، جنبش انسانی، حزب انسانیت، سندیکای زنان(وابسته به اتحادیه سراسری کارگری). همچنین بدنبال آکسیون های دفاع از تسلیمه نسرین در برابر سفارتخانه ها و کنسولگریهای بنگلادش در کشورهای مختلف، توسط هیاتهای نمایندگی حزب و کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران ملاقاتهای با مقامات این سفارتخانه ها صورت گرفته و ضمن ابراز نگرانی از وضعیتی که تسلیمه نسرین در آن قرار گرفته درخواست شده که خواستهای کمپین از طریق آنها به اطلاع دولت بنگلادش رسانده شود. در نیویورک روز دوم نوامبر کیوان جاوید بعنوان نماینده حزب کمونیست کارگری ایران و لیلی پناهی به نمایندگی از کمپین بین المللی دفاع از زنان در ایران با معاون کنسول بنگلادش ملاقات کردند. در لوس آنجلس نیز روز دوم نوامبر، آسیه سپهری هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، امیر حسن زاده از همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، سعید مدانلو همت از طرف حزب کمونیست کارگری ایران با سر کنسول و وایز کنسول بنگلادش ملاقات داشتند. در استکهلم هم بهزاد بارخدایی کادر حزب کمونیست کارگری ایران در مورد کمپین دفاع از تسلیمه نسرین و ارائه خواستهاپ آن به مدت ۲۵ دقیقه با سفیر بنگلادش دیدار کرد.

طبق تازه ترین خبر روز یکشنبه ۲۲ نوامبر تسلیمه نسرین در میان تدابیر امنیتی بستگان و دوستانش در دادگاه داکا حضور یافت و رئیس دادگاه برای او قرار ضمانت صادر کرد. تسلیمه نسرین پس از خروج از دادگاه تلفنی به خبرگزاری آسوشییتدپرس گفت هنوز امنیتش از سوی جریانات اسلامی در خطر است و همچنان به دفاع جهانیان نیاز دارد.

***

شرکت در مراسم بزرگداشت مانیفست

آمریکا:

روزهای ۳۱ اکتبر و اول نوامبر جشن بزرگی در بزرگداشت مانیفست در نیویورک برگزار گردید. کمیته شهری حزب کمونیست کارگری ایران در این مراسم حضور داشت. علاوه بر گذاشتن میز کتاب، بیش از ۱۰۰ امضا از شخصیتهای سیاسی و سازمانهای گوناگون در دفاع از تسلیمه نسرین جمع‌آوری شد. در طول روز به سوالات جمع زیادی در ارتباط با حزب جواب داده شد. موضوع مهمی که در جشن مطرح شد مساله رد درخواست دادگاه مجدد برای مومیا ابوجمال بود که در معرض اعدام قرار دارد. در همین جشن سازمانهای مختلفی در دفاع از مومیا سخنرانی کردند. از سوی حزب کمونیست کارگری ایران نیز کیوان جاوید سخنرانی کرد. مریم نمازی او را بعنوان کادر حزب و یک زندانی سیاسی که بیش از ۳۰۰ تن از هم بندانش را از دست داده است معرفی کرد و سخنرانی اش با حمایت و تشویق گرم شرکت کنندگان روبرو شد. خلاصه‌ای از سخنرانی کیوان جاوید که به انگلیسی صورت گرفت چنین است: خطر اعدام جان مومیا ابوجمال را تهدید می کند. باید از مومیا دفاع شود. اگر فرجام برای اعدام مومیا از سوی دادگاه رد میشود فقط به این دلیل است که نیروی طبقه کارگر در دفاع از مومیا پا به میدان نگذاشته است. همانطور که کارگران می توانند برای اضافه دستمزد چرخ کارخانه را از حرکت باز دارند و بورژوازی را به عقب برانند و هر چه این صف پرقدرت تر باشد تحمیل خواست کارگران به بورژوازی بیشتر می شود، در دفاع از آزادی و آزادیخواهان نیز باید به صف کارگران و مردم آزادیخواه رجوع شود. ... اعدام بهر شکلی و تحت هر شرایطی وسیله دفاع بورژوازی از حاکمیت خودش است. تصور کنید فقط یک روز قوای سرکوبگر دشمن طبقاتی بالای سر جامعه نباشد، خواهیم دید چگونه پایه‌های این نظام به لرزه در خواهد آمد. ... تنها راه مقابله با اعدام و زندان و پاک کردن این لکه ننگ از زندگی بشری انقلاب کارگری است. در دفاع از جان مومیا نیز باید یک بار دیگر نگاه ها بسوی قدرت طبقه کارگر و مردم آزادیخواه بچرخد. مومیا آزاد باید گردد. زنده باد آزادی، زنده باد انقلاب کارگری.

***

بزرگداشت سالگرد انقلاب اکتبر در تورنتو

کانادا:

۱۴ نوامبر به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر مراسم بزرگداشتی از طرف تشکیلات دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در تورنتو برگزار شد. مراسم با سرود انترناسیونال آغاز شد و سپس سمیرعادل دبیر تشکیلات حزب کمونیست کارگری عراق و مسعود ناظری دبیر تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران در کانادا سخنرانی کردند. الیزابت بایس، عضو کمیته اجرایی شورای کارگران تورنتو و یورک و از فعالین سوسیالیست آکشن، دیوید مک نالی، سردبیر مجله نیوسوسیالیست و نویسنده کتاب "علیه بازار"، بروس آلن عضو هیئت اجرایی شورای کارگران سنت کاترین و جان کلارک سازمانده ائتلاف علیه فقر در انتاریو سخنرانان بعدی بودند. در این مراسم همچنین پیام پرشور دارل تینگلی دبیر اتحادیه کارگران پست کانادا خوانده شد که گفته بود: خواهش میکنم به همه کسانی که گردآمده‌اند تا این مهمترین واقعه را گرامی بدارند و برای ساختن دنیایی بر اساس منفعت طبقاتی کارگران مبارزه میکنند، پیام تبریک مرا برسانید. تعرض سرمایه داری و عدم موفقیت در تکمیل امر تاریخی ساختمان سوسیالیسم، به عقبگرد کنونی منجر شده است. با وجود این، انقلاب اکتبر برای همه کارگران و برای همه کسانی که در زیر رنج و مشقت بوده اند، بعنوان سمبل یک پیروزی، و امید برای ساختن یک دنیای بهتر به یاد مانده است.

***

مراسم بزرگداشت انقلاب اکتبر

بریتانیا، لندن:

پس از خوشامدگویی، برنامه با پخش سرود انترناسیونال آغاز شد. سپس امان کفا کادر حزب کمونیست کارگری ایران در مورد انقلاب اکتبر، خواسته ها و امیدهای مربوط به دنیای امروز که نمایندگی می کرد و اهمیت سازماندهی و تبلیغ آزادی، برابری و حکومت کارگری سخنرانی کرد. پس از سخنرانی فیلم رزمناو پوتیمکین نمایش داده شد.

***

گزارشی از فعالیت های واحد حزب در کانادا

(توضیح: آنچه میخوانید بخشهائی از فعالیت واحد حزب در کانداست که در شماره های پیشین ایسکرا انعکاس نیافته است)

ـ روز ۷ سپتامبر بیش از ۱۵۰ نفر با حضور در صف تظاهرات دو حزب کمونیست کارگری ایران وعراق در راهپیمایی روز کارگر در تورنتو شرکت کردند. و با دادن شعار، حمل پلاکاردها و توزیع اطلاعیه های حزبی تبلیغات وسیع و حضور موثری داشتند. هر ساله در این روز نزدیک به ۳۰ هزار کارگر در راهپیمائی روز کارگر شرکت میکنند. متاسفانه در آمریکای شمالی برخلاف بیشتر کشورهای جهان، بجای اول مه، اولین دوشنبه سپتامبر روز کارگر شمرده میشود.

ـ برگزاری برنامه "خانه حزب" در تورنتو، ۱۹ سپتامبر، درباره مسائل پناهندگی در کانادا، سخنرانان محمود احمدی عضو کمیته کشوری کانادا و حسن وارش دبیر فدراسیون در کانادا و کادر حزب.

ـ شرکت در تظاهرات ۲۴ سپتامبر مقابل پارلمان کانادا در اتاوا در اعتراض به قوانین ضد پناهندگی دولت و علیه دیپورت پناهجویان ایرانی، در این تظاهرات که به فراخوان فدراسیون پناهندگان و با اعلام حمایت از طرف حزب کمونیست کارگری ایران واحد کانادا برگزار شد سعید پرتو کادر زب سخنرانی و در کنفرانس مطبوعاتی در ساختمان پارلمان شرکت کرد. همچنین حسن وارش دبیر فدراسیون در کانادا، تمی گرین منشی فدراسیون، خانم لوئیس هاردی نماینده حزب NDP، نماینده اتحادیه کارگران پست و تعدادی از پناهجویان ایرانی سخنرانی کردند.

ـ سخنرانی هما ارجمند کادر حزب در پیش‌کنفرانس اتحادیه کارگران پست کانادا که در اواخر سپتامبر با شرکت ۱۷۰ نماینده از سراسر کانادا برگزار شد. هما ارجمند از طرف حزب کمونیست کارگری ایران در این کنفرانس بعنوان سخنران مهمان سخنرانی کرد و بر ضرورت همبستگی کارگران ایران و کانادا، حمایت کارگران کانادا از مبارزات کارگران و مردم ایران علیه جمهوری اسلامی تاکید کرد. او با توضیح وضعیت سرکوب و بیحقوقی مردم در ایران، خاطر نشان کرد که ایران امن نیست و سیاست دولت کانادا در دیپورت پناهجویان ایرانی را محکوم دانست. این سخنرانی با استقبال شدید شرکت کنندگان و با کف زدن های طولانی آنها روبرو شد.

ـ حمایت کنفرانس حقوق بشر "کنگره کار کانادا" از حضور "کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران"

ـ مصاحبه های انجام شده: امیر پیام عضو کمیته کشوری حزب با رادیو پژواک ونکوور درباره تظاهرات ۲۱ سپتامبر، محمود احمدی عضو کمیته کشوری حزب با رادیو CKLN در تورنتو در باره وضعیت ایران و دیپورت پناهجویان ایرانی از کانادا،

ـ شیوا محبوبی، هماهنگ کننده کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران_ تورنتو با رادیو پژواک ونکوور درباره دفاع کنفرانس حقوق بشر "کنگره کار کانادا" در مونترال از حضور کمیته دفاع از حقوق زنان در تورنتو،

ـ شیوا محبوبی با Now Magazine در باره همین مساله و نیز درباره وضعیت زنان در ایران و فعالیتهای کمیته.

ـ کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران_تورنتو، در ادامه حضور فعال خود در کنفرانسها و مجامع عمومی در جهت افشاگری از سیاستهای زن ستیزانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران، در روزهای ۱۴ و ۱۵ در کنفرانس عمومی کانادا CUPE که تحت عنوان" کنفرانس ملی زنان" متشکل از حدود ۳۵۰ نفر از کمیته ها و تشکل های زنان این اتحادیه در اتاوا برگزار شد، میز کتاب برپا داشت.

ششمین کنفرانس سالانه ایران واحد آلمان

در روزهای ۱۴ و ۱۵ نوامبر ششمین کنفرانس تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران با شرکت اکثریت اعضا حزب در آلمان (که درصد بالائی از آنها اعضاء جدید بودند)، نمایندگانی از تشکیلات هلند و تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری عراق در فضائی پرشور، صمیمانه و متحدانه برگزار شد.

کنفرانس با گزارش کمیته کشوری در مورد موقعیت حزب در آلمان، فعالیتهای یکسال گذشته تشکیلات آلمان و تاثیر آن در بالا بردن نفوذ حزب و رشد چشمگیر عضوگیری شروع شد. بحثهای زیادی در تاکید مجدد بر موثر بودن فعالیتهای انجام شده و همچنین در رابطه با گسترش فعالیت در دور آتی انجام شد.

سپس رفقا آذر ماجدی عضو دفتر سیاسی و آزاد نسیم مسئول تشکیلات خارج کشور حزب در مورد دورنما و جوانب مختلف فعالیتهای حزب صحبت کردند و به سوالات شرکت کنندگان در مورد مسائل مختلف پاسخ گفتند.

در پایان کنفرانس

مینا احدی، محمد آسنگران، فواد درویش، همایون گدازگر، آذر مدرسی، سیاوش مدرسی، علی محسنی، جلال محمودزاده و نسان نودینیان بعنوان اعضای کمیته کشوری حزب در آلمان انتخاب شدند.

کمیته منتخب کنفرانس در اولین جلسه کمیته کشوری رفیق آذر مدرسی را بعنوان دبیر تشکیلات آلمان حزب انتخاب کرد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ کمیته آلمان

۱۷ نوامبر ۹۸

***

اطلاعیه پایانی کنفرانس سالانه واحد انگلیس

کنفرانس بتاریخ ۲۱ و ۲۲ نوامبر ۹۸ برگزار شد. در این کنفرانس اکثریت اعضاء حزب در بریتانیا، هیاتی از حزب کمونیست کارگری عراق و اصغر کریمی عضو دفتر سیاسی حزب شرکت داشتند.

کنفرانس با سرود انترناسیونال شروع به کار کرد و سپس وارد دستور شد:

۱ـ سخنرانی اصغر کریمی تحت عنوان موقعیت کنونی حزب،

۲ـ گزارش کمیته حزب و جمعبندی از فعالیتهای حزب در یک سال گذشته

۳ـ دورنمای کار و فعالیت تشکیلات بریتانیای حزب در دور آتی

در این کنفرانس قرارهای لازم از جمله در مورد تشدید فعالیت علیه حضور جمهوری اسلامی در خارج کشور و در مورد ضرورت تشدید فعالیت نقشه مند برای عضوگیری با توجه به زمینه های مناسب موجود مورد تصویب قرار گرفت.

در پایان ۷ نفر از رفقا بعنوان اعضای کمیته حزب انتخاب شدند که اسامی انها بشرح زیر میباشد:

سام آزاد، فرشاد حسینی، محسن رسام، رحمت فاتحی، علی فرهنگ، امان کفا و اعضم کم گویان. در اولین نشست کمیته رحمت فاتحی بعنوان دبیر کمیته انتخاب شد.

کمیته تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران در بریتانیا

۲۵ نوامبر ۹۸

***

اطلاعیه ها

ـ نامه سرگشاده به مسئولین کنفرانس حقوق بشر "کنگره کار کانادا"، مسعود ناظری دبیر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ کانادا، ۱۶ اکتبر ۹۸ در قدردانی از حمایتشان از کمپین دفاع از حقوق زنان ایران واحد کانادا در برابر فشار ارتجاعی جریانات اسلامی در کانادا.

ـ تلویزیون سوئد در مقابل اعتراض مهاجرین ایرانی عذر خواهی کرد، واحد سوئد ۲۰ نوامبر، در این اطلاعیه آمده است: بدنبال فاجعه آتش سوزی گوتنبرگ، تلویزیون سوئد مراسم خاکسپاری قربانیان ایرانی این فاجعه را که در فضائی بدور از مذهب و تشریفات مذهبی برگزار شد، بعنوان مراسم مذهبی منعکس کرده بود. با اعتراضات مکرر مهاجرین ایرانی به کانالهای تلویزیون سوئد در ارتباط با این تصویر غیرواقعی، روزهای هشتم و چهاردهم نوامبر بترتیب کانالهای دو و چهار تلویزیون سوئد، ضمن تصحیح خبر از این اشتباه عذرخواهی کردند. کانال چهار در خبر جدیدش عنوان کرد: "این مراسمی در ورای مرزهای ملی و مذهبی بود."

ـ نامه سرگشاده آذر مدرسی به سازمانها و نهادهای دفاع از حقوق کودک، سازمانهای زنان، طرفداران جدائی مذهب از دولت (۲۰ نوامبر) زیر عنوان: دادگاه برلین تعرض به حقوق کودک را قانونی اعلام میکند! این نامه اعتراضی است به رای یک دادگاه قضائی در برلین در ۴ نوامبر امسال تدریس قرآن در مدارس برای کودکان "مسلمان" را قانونی اعلام کرده است.

ـ چه‌کسی در این میان به کودکان می‌اندیشد؟ بهرام مدرسی، ۱۶ نوامبر در اعتراض به همان رای دادگاه برلین.

ـ منصور بیات زاده در سنگر اسلام و جمهوری اسلامی (چه کسی به یک میلیارد انسان توهین کرد؟)، محمود قزوینی، ۱۸ نوامبر

ـ آذرنوش همتی، ۱۸ نوامبر، در بزرگداشت یاد بهروز برزو فعال کمونیست شناخته شده در استان گیلان و همسر و دو رفیقش که بتاریخ ۱۸ مهر ۷۷ در یک حادثه در شمال ایران درگذشته اند.

***

سخنرانی

ـ ۲۱ نوامبر مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، بدعوت کانون فرهنگی رهاورد در شهر آخن آلمان تحت عنوان مسئله زنان در ایران، نکات گرهی آلترناتیو ما سخنرانی داشت.

***

مصاحبه ها

ـ آزاد نسیم عضو کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران یکشنبه ۲۲ نوامبر با رادیوهای انترناسیونال استکهلم و همبستگی مالمو راجع به کمپین دفاع از تسلیمه نسرین مصاحبه کرد.

ـ اسماعیل مولودی کادر حزب کمونیست کارگری ایران در ارتباط با فاجعه آتش سوزی گوتنبرگ سوئد با رادیو همبستگی مالمو، رادیو انترناسیونال در استکهلم و همچنین رادیو پژواک سوئد مصاحبه داشته است. روزنامه Göteborg Posten نیز بخشی از یک مصاحبه تلفنی با اسماعیل مولودی را در شماره ۸ نوامبر بچاپ رساند.

***

لیست کمک مالی به رادیو

آلمان

۱ـ فریدون فرجاد۳۰ مارک
۲ـایرج فرجاد۵۰ مارک
۳ـ منیره شریفپوریان۵۰ مارک
۴ـ جمال خسروی ۲۰ مارک
۵ـ صالح گویلی ۵۰ مارک
۶ـ ئاراس۲۵ مارک
۷ـ ئاری۲۰ مارک
۸ـ احمد ۱۰ مارک
۹ـ حیدر گویلی ۵۰ مارک
۱۰ـ اردلان نامو۲۰ مارک
۱۱ـ اقبال گدازگر۲۰ مارک
۱۲ـ محمد راستی۱۰۰ مارک
۱۳ـ لادن داور۲۰۰ مارک
۱۴ـ خانواده احمدزاده۲۰۰ مارک
۱۵ـ بهار۲۰ مارک
۱۶ـ فرهاد ۲۰ مارک
۱۷ـ امیر نوری ۱۰ مارک
۱۸ـ علی علوی ۲۰ مارک
۱۹ـ آزادی بیان ۱۰۰ مارک
۲۰ـ سیاـ ج ۵۰ مارک
۲۱ـ صابر ـ ل ۲۰ مارک
۲۲ـ مریم و عبدالله صیدمرادی۲۰۰ مارک
۲۳ـ حسن قربانی ۵۰ مارک
۲۴ـ سیروس رئوفی ۱۰۰ مارک
۲۵ - نسان نودینیان ۳۰ مارک
۲۶ - پروین معاذی ۳۰ مارک

آمریکا:

سعید مدانلو۳۵۱۰ دلار
شاهرخ هدایتی ۲۰۰۰ دلار
کمک جمع آوری شده در مراسم انقلاب اکتبر در لوس آنجلس ۵۰۰ دلار

سوئد:

رزگار۱۰۰۰۰ کرون
کمک مالی جمع آوری شده در سخنرانی آذر ماجدی در یوتوبوری ۷۶۰ کرون

انگلیس:

۱ - محمد جعفری۲۰ پوند
۲ - سعید۳۰ پوند
۳ - جلیل ۵ پوند
۴ - نسرین ش ۲۰ پوند
۵ - بابک ۱۰ پوند
۶ - سعید نوری‌زاده ۳۰ پوند
۷ - فرشاد۲۰ پوند
۸ - فرهاد ۵ پوند
۹ - گوران ۱۰ پوند
۱۰ - بهنام ۱۰ پوند
۱۱ - رحمت ۲۰ پوند
۱۲ - نسرین-آ ۵ پوند

کمک مالی به کمیته داخل رزا ۵۶۰ پوند انگلیس

لیست کمک مالی به واحد حزب در کانادا

داود آرام ۱۰۰۰ دلار،
ضحاک ۱۰۰ دلار
مصطفی بیستون ۱۲۰ دلار
جمشید ۴۰ دلار
مجید اخوان ۷۰ دلار
مهناز آذری ۸۰ دلار

"رادیو بین المللی پرسش"

از شنبه ۵ دسامبر آغاز به کار میکند!

شنبه‌ها:

۲/۵ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت تهران،
۱۲ تا ۱ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی،
۶ تا ۷ صبح بوقت شرق آمریکا
طول موج SW، ۱۹ متر، برابر با ۱۵/۶۸۵ مگاهرتز.

رادیو بین المللی پرسش برنامه‌های آزمایشی خود را از شنبه ۵ دسامبر با برنامه‌های از "انستیتو پرسش" و "مدوسا" برنامه‌ای از "کانون زن و سوسیالیسم" شروع خواهد کرد. با رادیو بین المللی پرسش میتوانید با تلفن:
۳۱۰-۴۸۰-۶۵۶۷-(۱) در آمریکا تماس بگیرید. رادیو پرسش برنامه‌ای است از انستیتو پرسش.
آغاز کار رادیو بین المللی پرسش را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید!

از طرف مدیریت انستیتو پرسش
علی جوادی
۲۹ آبان ۱۳۷۷ - ۱۸ نوامبر ۱۹۹۸

رادیو دنیای نو

رادیو دنیای نو یک رادیوی سوسیالیستی و کارگری، مدرن، ضد مذهب، مدافع حقوق زنان و کودکان است که یکشنبه ها از ساعت ۷ تا ۸ عصر، روی موج FM ۹۱/۴ برای کپنهاک و حومه برنامه پخش میکند. تلفن: ۳۳۱۳۲۸۰۷ فاکس: ۳۳۱۵۵۴۶۴. وقت تماس روزهای یکشنبه از ساعت ۶ تا ۸ عصر.

اطلاعیه

در مورد دستگیری عبدالله اوجلان

دستگیری عبدالله اوجلان رهبر پ ک ک در ایتالیا و کشمکشهای جاری بر سر استرداد و عدم استرداد او به ترکیه فضای بسیار متشنج و تحریک شده ای را در ترکیه و اروپای غربی بوجود آورده است. حزب کمونیست کارگری ایران کوچکترین تردیدی در مورد ماهیت ناسیونالیستی و سرکوبگرانه پ ک ک ندارد و این سازمان را به جنبش مردم کردستان برای رهایی از ستم ملی و کسب برابری متعلق نمیداند. با اینحال حزب کمونیست کارگری ایران قویا هرنوع توطئه برای استرداد عبدالله اوجلان به ترکیه و هر نوع اقدام دولتهای غربی برای ترتیب دادن "محاکمه" برای او را محکوم میکند. عبدالله اوجلان یک نمونه از طیف وسیع سیاستمداران مرتجع و رهبران مستبد و خود گمارده در کل منطقه است. همتایان اوجلان، با پرونده هایی به مراتب سنگین تر از او در ایران و عراق و ترکیه و پاکستان و کل کشورهای ریز و درشت خاورمیانه مصدر کارند و بعنوان مقامات دولتی طرف حساب و قرارداد و بند و بست با دول غربی اند. دیر نیست روزی که همه اینها، از جمله اوجلان در محکمه مردم آزاد شده منطقه مورد قضاوت قرار بگیرند، اما استرداد اوجلان و یا دستگیری و محاکمه او توسط دول غربی سرسوزنی به مساله حقیقت و عدالت و حقوق مردم کردستان و ترکیه ربط ندارد. این صرفا یک اقدام همدستی آشکار سیاسی با دولت ترکیه در مجادله اش با پ ک ک است و باید توسط هر انسان آزادیخواه که برای رهایی مردم کردستان و ترکیه از چنگال ارتجاع و ناسیونالیسم و شووینیسم مبارزه میکند، با قاطعیت تقبیح شود.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۹ نوامبر ۹۸

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تحرکات شوینیستی دولت ترکیه علیه مردم کردستان شدیدا محکوم است

دستگیری عبدالله اوجلان رهبر پ ک ک در ایتالیا و برخورد قلدرمنشانه دولتهای ترکیه و آمریکا در مورد استرداد او و ترتیب دادن "محاکمه" برایش، وضعیت متشنجی در ترکیه و اروپا ایجاد کرده است. دولت ترکیه که طی سالهای متمادی با کشتار و سرکوب مردم کردستان، تاریخا یک عامل اصلی ایجاد مساله کرد در منطقه بوده، دولتی که با سیاست ستمگری وحشیانه خود بر وسیع ترین توده مردم کردستان برای رشد جریانات ناسیونالیستی نظیر پ ک ک زمینه مادی فراهم آورده است، اکنون در ارتباط با این موضوع، دستجات شووینیستی خود را در شهرهای ترکیه به خیابانها گسیل داشته و در صدد است جنگ ضدمردمی ارتش خود در کردستان را تا سطح کشتار و غارت خیابانی علیه مردم کردزبان آن کشور گسترش دهد. مقارن بودن این اوضاع با راه و رسم تجلیل شووینیستی دولت ترکیه از دیکتاتور کمال آتاتورک بمناسبت شصتمین سال مرگ او، به این حملات فاشیستی فضای خطرناکتری داده است. درگیری دستجات طرفدار شوینیسم دولتی ترکیه با مهاجران کردزبان مقیم کشورهای اروپائی که تاکنون در یک مورد به آتش زدن دو خانه آنان در بلژیک و سرایت مساله به درگیری "ترک و کرد" در آلمان منجر شده، ابعاد گسترش احتمالی این وضعیت متشنج را نگران کننده تر ساخته است.

در ارتباط با این موضوع لازم است بر چند نکته تاکید شود:

۱_ پ ک ک یک جریان ناسیونالیست مرتجع و سرکوبگر است و به مبارزه مردم کردستان برای رهائی و برابری تعلق ندارد، با اینحال درخواست دولت ترکیه برای استرداد عبدالله اوجالان و حمایت دولت آمریکا از این درخواست و همچنین هرگونه توطئه دولتهای غربی در مورد ترتیب دادن "محاکمه" برای او تماما محکوم است.

۲_ بحران مساله کرد که سالهاست در ترکیه و ایران و عراق با قتل عامهای مکرر و سلب دائم بدیهی ترین حقوق و آزادیهای مردم کردزبان ادامه داشته، به یک معضل سیاسی بزرگ منطقه بدل شده است که با پافشاری این دولتها بر ستمگریهای دیرین خود و با اعمال سیاستهای امپریالیستی دولت آمریکا و دول اروپائی در منطقه، نه تنها رو به حل نمیرود بلکه میرود تا ابعاد فاجعه‌بارتری بخود بگیرد. سیاست جاری دولت ترکیه در گسترش این سرکوبگری به خیابانهای آنکارا و استانبول و شهرهای اروپائی تازه ترین نشانه این وضعیت خطیر است. سیاست شوینیستی دولت ترکیه در قبال مردم کردستان شدیدا محکوم است و باید با اعتراض نیروهای آزادیخواه در سراسر جهان روبرو شود. دفاع از حقوق و آزادیهای مردم کردزبان در ترکیه و همچنین در دیگر کشورهای منطقه که این مردم تحت ستم در چارچوب مرزهای دولتی شان زندگی میکنند، تلاش برای حل فوری مساله کرد از طریق مراجعه مستقیم به آراء آزادانه خود این مردم تحت ستم و به رسمیت شناختن حق جدایی و قبول تصمیم و رای خود این مردم در مورد آینده سیاسی کردستان ، یک وظیفه مبرم هر انسان آزادیخواهی در منطقه و جهان است.

۳_ با تداوم این ماجرا قطعا دولت شوونیست ترکیه و جریان ناسیونالیست پ ک ک تلاش خواهند کرد به تقابل "ترک و کرد" در ترکیه و در اروپا دامن بزنند. با تمام توان برای افشاء و خنثی کردن این توطئه‌ها و سیاست های ارتجاعی در هر دو طرف باید کوشید. در موقعیت کنونی نیروهای سوسیالیست و آزادیخواه، خصوصا سازمانهای کارگری و نیروهای آزادیخواه و مدافع حقوق انسان در ترکیه، وظیفه خطیر ویژه ای بر عهده دارند و آن اینکه کارگران و توده های مردم را همزمان در مقابل اقدامات و سیاستهای فاشیستی دولت ترکیه و سیاست ناسیونالیستی پ‌ک‌ک آگاه و بسیج کنند. یک شرط دفاع آزادیخواهانه از امر رهایی مردم کردستان از ستم و سرکوب دولت ترکیه و دیگر دولتهای سرکوبگر منطقه، تلاش برای خارج کردن مبارزات مردم کردستان از زیر نفوذ ارتجاعی این جریانات ناسیونالیست است که بیربطی شان به منافع مردم محروم و تحت ستم کردستان هر روز بیشتر از روز پیش آشکار میشود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران۲۴ نوامبر ۱۹۹۸

رویدادهای ایران

اعتصاب کارگران کارخانه نساجی در قائم شهر

طبق خبر رسانه ها از یکشنبه ۲۴ آبان (۱۵ نوامبر) کارگران کارخانه نساجی قائم شهر دست به اعتصاب و تحصن در محل کارخانه زده و از خروج سه تن از مسئولین کارخانه هم ممانعت کرده اند. خواست این کارگران افزایش دستمزد و پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده است.

فرار از سنگسار

روز اول آذر (۲۲ نوامبر) در شهر لاهیجان مردی که به سنگسار محکوم شده بود توانست از گودالی که تا کمر در آن مدفون شده بود خارج شود و با فرار از محل خود را از این مجازات وحشیانه نجات دهد. در سالهای اخیر انزجار شدید مردم علیه این مجازات وحشیانه در موارد زیادی به اعتراض عملی تبدیل شده، ازجمله سال گذشته مردم یک روستا در حومه شهر بوکان با سنگ پرانی به مزدوران مجری سنگسار آنها را فراری دادند و به این ترتیب فرد محکوم بنام زلیخا کدخدا از زجرکشی اسلامی نجات داده شد.

مزدوران رژیم دو نفر روستایی را در حومه سردشت کشتند

بنا به اطلاعیه کمیته کردستان حزب (۲۶ آبان _ ۱۷ نوامبر)، روز شنبه ۲۳ آبان تعدادی کاروانچی از اهالی روستای "گولی" واقع در حومه سردشت در مسیر ربط به بوکان در نقطه ای مابین دو روستای "سلامت" و "سارده کویستان" به کمین مزدوران سپاه پاسداران افتادند. زیر رگبار تیراندازی این جانیان دو نفر از کاروانچیان که هر دو اهل روستای "گولی" بودند کشته شدند. اسامی یکی از کشته شدگان غفور و دیگری حسن شریفی مشهور به حسن صالح خراط است. حمل و نقل کالا از بازارهای نقاط مرزی به شهرهای کردستان یکی از راههای امرار معاش اهالی شهرها و روستاهای مرزی کردستان است که طی سالهای حاکمیت رژیم اسلامی همواره با مزاحمت و کمین گذاری مزدوران این رژیم روبرو بوده و به کرات جان خود را از دست داده اند. در وضعیت اقتصادی بحران زده کنونی و با افزایش بیش از پیش بیکاری، شمار هرچه بیشتری از زحمتکشان ناچارند از این طریق پرخطر امرار معاش کنند. دو هفته پیش هم در شهر پیرانشهر جوانی بنام ارسلان بخاطر حمل مقداری چای از همین بازارهای مرزی با گلوله مزدوران رژیم بقتل رسید که به درگیری وسیع مردم با مزدوران کشیده شد. قتل دو روستائی زحمتکش از اهالی "گولی" نیز خشم و نارضایتی وسیعی را در میان مردم شهر و روستاهای سردشت علیه مزدوران رژیم دامن زده است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن این جنایت، مردم شهر و روستاهای سردشت و همه مردم معترض و آزادیخواه کردستان را فرا میخواند که با تشدید مبارزات و اعتراضات توده ای دست نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را از محیط کار و زندگی خود کوتاه کنند.

اخبار جهان

دنیا تا کی تحمل خواهد کرد!

نواز شریف نخست وزیر پاکستان و رهبر مسلم لیگ اعلام کرده است که خواهان نظام شریعت به سبک شریعت طالبان است تا طی ۲۴ ساعت "مجرمین" را ملا عام به دار کشد. بگفته وی شیوه طالبان افغانستان را آنچنان امن کرده است که میشود نیمه شب با ماشین پر از طلا بدون ترس از خیابانها رد شد.

همه میدانند که در خیابانهای کابل از "ماشین‌های پر از طلا" خبری نیست. این اوباشان طالبانند که از روی جنازه‌های قربانیان گانگستریسم اسلامی "بدون ترس" میگذرند. و گویا بعد از افغانستان، مردم رنجدیده پاکستان باید قربانیان این دور جدید توحش اسلامی باشند.

برای ابتدایی ترین خواستها و نیازهای انسانی، برای اینکه در قندهار زنی بتواند برای خرید شیر به تنهایی از خیابان بگذرد، برای اینکه در راولپندی طی ۲۴ ساعت جوانی به دار آویخته نشود، برای اینکه در بوکان زنی بخاطر رابطه آزاد جنسی سنگسار نشود، برای اینکه در الجزیره دختر جوانی بعنوان غنیمت جنگی ربوده نشود، باید ارتجاع اسلامی در منطقه را جارو کرد.

بدون جریانات اسلامی، میلیونها انسان شب را آسوده‌تر خواهند خفت.

مسعود ناظری - ۱۸ اکتبر ۹۸

اندونزی

در اوضاع بحرانی اندونزی و در حالیکه مردم آزادیخواه بدنبال استعفای سوهارتو، روز به روز برای گسترش آزادیها و عقب نشاندن رژیم دیکتاتوری، فشار خود را بر جانشین وی یوسف حبیبی افزایش میدهند، جریانات اسلامی با استفاده از موقعیت بحرانی میکوشند از طریق ایجاد رعب و وحشت و آدمکشی برای خود در صحنه سیاسی کشور جا باز کنند. روز یکشنبه ۲۲ نوامبر اسلامیون به بازارچه ای در نزدیکی یک مسجد که محل سکونت و کسب و کار مردم غیرمسلمان است حمله ور شدند، دهها نفر از آنان را بضرب چماق مقتول و مجروح کردند، مغازه های محل بازی جوانان را غارت کردند و دست آخر کلیسای مجاور بازارچه را نیز به آتش کشیدند. چند ماه پیش هم در بحبوحه مبارزات مردم علیه سوهارتو همین دارودسته های اسلامی به محلات مسکونی و تجاری مردم چینی تبار حمله کردند و علاوه بر غارت مغازه ها به شمار زیادی از زنان و دختران تجاوز کردند. ژنرالهای حاکم و رئیس جمهور حبیبی برای اینکه به افکار عمومی جهان وانمود کنند که گویا مخالفان رژیم دستجات غارتگر و متعصب اسلامی هستند غالبا دست جریانات اسلامی را در این آدمکشی ها باز میگذارند. روز بعد از این قتل و غارتها حبیبی با فاصله گرفتن از جریانات اسلامی گفت: دولت ما سکولار نیست ولی ما از مذهب معینی تبعیت نمیکنیم.

حجاب، صلیب شکسته اسلام

حجاب اسلامی برای رژیم ایران یک سمبل استحکام سیاسی و اقتدار است. اولین چیزی که سردمداران رژیم بعنوان درجه "اسلامی بودن جامعه" و "ثبات سیاسی" جمهوری اسلامی به شما نشان خواهند داد، رعایت حجاب توسط زنان در خیابانهای تهران است. هرگاه زنان حجاب از سر میگیرند و یا حتی "بد حجابی" میکنند، پایه های ثبات و حاکمیت این رژیم به لرزه در می آید.

تازه ترین نمونه این واقعیت، هفته پیش (اواخر آبان) اتفاق افتاد. نمایندگان مضطرب مجلس اسلامی دولت را به بازخواست کشیدند که "۴۰ زن" در سینما عصر جدید حجاب از سر گرفته اند. و وزیر مربوطه اطمینان خاطر داد که تحقیقات دامنه داری انجام داده است و "این موضوع صحت ندارد"!

بیست سال است که جنگ بر سر حجاب ادامه دارد. بیست است که رژیم با شعار "یا روسری یا توسری" به زنان و آزادی انسانها هجوم برده است. و بیست سال است که با مقاومت تعطیل ناپذیر زنان روبروست. حجاب اسلامی سمبل هویتی حاکمیت اسلام و جمهوری اسلامی، سمبل توهین و ستمگری و تبعیض علیه زنان، و در یک کلام صلیب شکسته این رژیم است. مقاومت و مبارزه علیه حجاب اسلامی نه فقط امر زنان که امر تمام انسانهای آزادیخواه و در پیشاپیش همه جنبش اعتراضی و کمونیستی طبقه کارگر است. همانطور که مبارزه علیه صلیب شکسته نژادپرستان و نازی ها مختص جنبش های مقاومت ضد فاشیسم نبود و نیست.

مبارزه علیه حجاب اسلامی به جمهوری اسلامی، طالبان و حکومتهای اسلامی محدود نمیماند. حامیان و توجیه کنندگان پنهان و آشکار حجاب اسلامی را نیز در بر میگیرد. از امثال راه کارگر و توده ای ها گرفته که عملا حجاب اجباری کودک را تائید میکنند و یا با حماقت رندانه ای حجاب اسلامی را با "آزادی پوشش" قاطی میکنند (مثل اینکه نقش صلیب شکسته بر تی شرت نازی ها را صرفا یک "مد لباس" قلمداد کنیم)، تا مجاهدین خلق که بر سر "رئیس جمهور" و سایر اعضای مونث فرقه شان "روسری" مرحمت میفرمایند، تا خیل روشنفکران و ایدئولوگهای بورژوازی که بر اساس تز "نسبیت فرهنگی" حجاب و روسری و تحقیر و توهین به زنان را "جزء فرهنگ مردم" کشورهای اسلامزده قلمداد میکنند، همه ریش شان گیر است. در مبارزه علیه حجاب، مردم با این نیروها و اینگونه تزهای مدافع اسلام و صلیب شکسته اش نیز تکلیف را یکسره خواهند کرد.

مصطفی صابر ۱۸ نوامبر ۹۸

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۸

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۸ ۲۱ آذر ۱۳۷۷ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۸

نادر بکتاش
ملی‌گرایی در ایران امروز، جز در هیئت فاشیسم، مقتدر نخواهد شد صفحه۲

آذر ماجدی
بی بی سی دست بردار نیست!
ثریا شهابی
واقعیت ندارد صفحه۲

صفحه حزب صفحه۳
اعتصاب کارگران "غیر قانونی سفید" صفحه۴
پینوشه در دم زندان صفحه۴
از نشریات داخل صفحه۴
تظاهرات "تریبونال بین المللی ... صفحه۴

قرار مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران درباره

ضرورت تشدید مبارزه علیه جریانات و حرکات اسلامی

روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران در بیست سال قبل، سرآغاز عروج مجدد و تعرض عنان گسیخته دولتها و جریانات اسلامی به مردم نه فقط در ایران و خاورمیانه، بلکه در مقیاس جهانی بود. دولتها و جریانات کثیف اسلامی در طول این دو دهه، از زندانهای ایران، تا کوچه های الجزایر، از عربستان و افغانستان تا قلب اروپا، صدها هزار انسان را بخون کشیده اند، به زنجیر کشیده اند و سرکوب کرده اند. قربانیان این هیولای اعدام و ترور و سرکوب اسلامی، همه جا کمونیستها و آزادیخواهان اند، زنان اند، انساندوستان اند، مدافعان حقوق مدنی، جنبش زنان و مبارزین راه رفع تبعیض اند، جوانان و کودکان اند. مذهب، هر مذهبی، همیشه و در همه حال ارتجاعی و ضد انسانی است. اما جنبش اسلامی افسار گسیخته دو دهه اخیر، علاوه بر این، یک هیولای سیاسی و یک نیروی هار و فوق العاده خطرناک در میدان سیاست و نبرد قدرت است، و باید در هم شکسته و از میدان بیرون رانده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران حزبی ضد مذهبی و ضد اسلامی است. حزب کمونیست کارگری یکبار دیگر بر ضرورت تشدید مبارزه علیه دولتها و جریانات و کل جنبش ارتجاعی اسلامی در سطح بین المللی تاکید میکند. مبارزه ما برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران بخشی از این تلاش جهانی است. حزب کمونیست کارگری از هیچ تلاشی برای افشاء، منزوی کردن و عقب راندن ارتجاع اسلامی در داخل و خارج ایران دریغ نخواهد کرد و با تمام قوا از اعتراضات و جنبش وسیع ضد اسلامی و سکولار مردم، در همه جا، حمایت میکند. حزب کمونیست کارگری با هرگونه حمایت دولتی در کشورهای مختلف از اسلام و جریانات اسلامی و هر نوع مشروعیت دادن و قانونیت بخشیدن به سنن و تحمیلات اسلامی، نظیر حجاب اسلامی، آموزش و پرورش اسلامی، سوبسید به مساجد و گروهها و دستجات اسلامی بشدت مبارزه میکند.

حزب کمونیست کارگری همه انساندوستان و مدافعان آزادی و برابری را به مقابله قاطع با ارتجاع اسلامی فرا میخواند.

نوامبر ۱۹۹۸ (آذر ۱۳۷۷)

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

در باره ترورهای اخیر در ایران

بدنبال قتل فجیع پروانه و داریوش فروهر و پیدا شدن جسد مجید شریف، امروز نیز جسد محمد مختاری، نویسنده و ناشر ایرانی که چند روز پیش ناپدید شده بود، در پزشک قانونی پیدا شد. از سرنوشت فیروز دوانی هنوز خبری نیست. در هفته گذشته در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران همزمان با گسترش تظاهراتهای خیابانی و حرکتهای اعتراضی کارگری و طرح شعارهای سرنگونی رژیم و آزادی زندانیان سیاسی، موج دستگیری و مفقود شدن مخالفین، حضور نظامی اوباشان اسلامی در خیابانها و میلیتاریزه کردن محیط کار و زندگی مردم تشدید شده است.

حزب کمونیست کارگری ایران رژیم جمهوری اسلامی و دارو دسته جنایتکار خامنه ای - رفسنجانی - خاتمی را سازمانده و مسئول مستقیم ترورهای اخیر میداند.

هدف این ترورها ارعاب و عقب راندن مردم و تنگ کردن حلقه اختناق در جامعه است. سرکوب و اعدام، آدم ربائی و تروریسم، شیوه اصلی ارتجاع اسلامی برای حفظ حاکمیت کثیفش در ایران است. تروریسم، جزئی از موجودیت جمهوری خون و جنایت اسلامی از روز به قدرت خزیدنش در ایران بوده و تا پایان عمر منحوسش نیز ادامه خواهد یافت. این رژیم در وضعیت فلاکتبار و بن بست تمام عیار سیاسی و ورشکستگی اقتصادی، نفس های آخرش را میکشد. اینها صدای لرزش زمین در زیر پایشان را حس کرده اند. میدانند که جامعه ایران برای جمع کردن این بساط دارد تکان میخورد. سران این رژیم بقای حاکمیت و نظام کثیفشان را در قلع و قمع هر صدای مخالفی میبینند. اما این روشها اکنون دیگر نه فقط کارآیی ندارند، بلکه خواست سرنگونی فوری کل رژیم را هرچه فراگیرتر میکنند.

سران این رژیم ، این عاملین بیست سال جنایت علیه مردم ایران، باید در یک دادگاه مردمی به محاکمه کشیده شوند. دیگر باید برای همگان روشن شده باشد که تنها راه پایان دادن به تحجر و ترور اسلامی در ایران برچیدن تمام و کمال رژیم خونخواران اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد، برابر و مرفه است. حزب کمونیست کارگری ایران مردم ایران و پیشاپیش همه طبقه کارگر انقلابی را به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم منفور اسلامی فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران صمیمانه به خانواده، بازماندگان و دوستان قربانیان ترورهای اخیر تسلیت میگوید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!
زنده باد حکومت کارگری!

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۹ دسامبر ۹۸

اطلاعیه شماره ۱

خاتمی رئیس دولت صد هزار اعدام مهمان رسمی کشور "حقوق بشر"

خاتمی باید در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه شود!

محمد خاتمی کسی که از بدو به قدرت رسیدن خمینی و رژیم اسلامی در ایران، مهمترین پستهای مسئولیت در این رژیم را داشته است، به دعوت رسمی دولت فرانسه به این کشور می‌آید. خاتمی نزدیک به یک دهه وزیر ارشاد (وزارت تبلیغات و تحمیل قواعد اسلامی و سانسور تولیدات فکری و هنری) و مداح و مبلغ قوانین اسلامی و تایید کننده فتواهای جنایتکارانه خمینی بود. وی رئیس کنونی دولت ترور، سنگسار و اعدام و شریک جرم کلیه جنایاتی است که در دو دهه حاکمیت رژیم اسلامی انجام گرفته است. امروز دولت فرانسه از وی دعوت کرده است تا با ایجاد فضای "نزاکت دیپلماتیک"، جنایات این رژیم مذهبی و سرکوبگر به فراموشی سپرده شود.

مقامات دولتی فرانسه، در حالیکه از تحویل احتمالی پینوشه به اسپانیا بعنوان یک جنایتکار و محاکمه او اظهار خوشحالی میکنند، در حالیکه میزبان مراسم سالگرد پنجاهمین سال صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند، همزمان آماده پذیرائی رئیس دولتی میشوند که در زمینه جنایت سیاسی و سرکوب حقوق‌بشر پرونده‌ای بسیار سنگین‌تر از پینوشه دارد. جنایاتی که در بیست سال گذشته توسط سران رژیم اسلامی انجام گرفته است صدها برابر جنایات پینوشه است. خاتمی بعنوان همکار دائمی و رئیس کنونی این دولت مذهبی و جنایتکار جزو اولین کسانی است که باید بجرم جنایت علیه بشر محاکمه شود.

دولت فرانسه و دول غربی خوب میدانند که در زمان ریاست جمهوری خاتمی همان قوانین فوق ارتجاعی اسلام پیاده میشود. از سنگسار مردم در ایران و آپارتاید جنسی و سرکوب دائمی زنان تحت حکومت خاتمی مطلعند. میدانند کارگران از حق تشکل و اعتصاب محرومند و اعتصاباتشان با نیروی نظامی و امنیتی سرکوب میشود. از سرکوب خشن اقلیتهای مذهبی توسط مزدوران رژیم آگاهند. دولت فرانسه خوب میداند که هنوز هم سیاه‌چالهای رژیم پر از زندانی سیاسی است. اعدام، سرکوب اعتراضات کارگری و سرکوب هرگونه آزادیخواهی در زمان صدارت خاتمی نیز بهمان شدت گذشته ادامه دارد. دولت فرانسه خوب میداند که قوانین فوق ارتجاعی و ضد بشری رژیم حاکم در ایران توسط قوه مجریه دولت خاتمی باجرا در میآید. اما این تصمیمی است که دولت فرانسه بخاطر منافع سیاسی و اقتصادی خود، به قیمت پایمال کردن حقوق میلونها نفر و همچنین دهن کجی به خواستهای برحق مردمی که سالها حکم به سرنگونی این رژیم جنایتکار داده‌اند، گرفته است. دولت فرانسه با این کار عملا شریک جرم رژیمی میشود که لکه ننگ تاریخ بشر است.

حزب کمونیست کارگری ایران کلیه احزاب، سازمانهای سندیکائی کارگری، سازمانهای زنان، نهادهای مدافع حقوق بشر و مردم آزادیخواه را به یک مبارزه گسترده علیه رژیم اسلامی ایران و برای محاکمه خاتمی در یک دادگاه بین‌المللی فرامیخواند.

سفر خاتمی به فرانسه باید لغو شود، خاتمی و دیگر سران رژیم جنایتکار اسلامی ایران باید در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه شوند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

دسامبر ۹۸

اطلاعیه شماره ۲

به سفر خاتمی به فرانسه اعتراض کنید!

*در اعتراض به زن آزاری و پایمال کردن حقوق فردی و اجتماعی مردم در رژیم اسلامی،
*در اعتراض به تروریسم رژیم اسلامی،
*در اعتراض به سنگسار و شکنجه و اعدام در رژیم اسلامی،
*در اعتراض به قانون اسلامی ازدواج دختران خرد سال در رژیم اسلامی،
*برای محکوم کردن رژیم بیش از صد هزار اعدام،
*برای دفاع از حقوق و حرمت انسانی مردم ایران،
*برای دفاع از حق تشکل و اعتصاب کارگران ایران،

و برای محاکمه خاتمی یکی از سران رژیم جنایتکار اسلامی ایران در یک دادگاه بین‌المللی، کلیه احزاب، سازمانها و نیروهای مترقی را به اعتراض گسترده علیه دولت فرانسه فرامیخوانیم.

با شرکت در حرکتهای اعتراضی علیه سفر رئیس دولت اسلامی ایران به فرانسه، تنفر و انزجار خود را نسبت به رژیم مذهبی ایران و جنایات آن بیان کنید و به دولت فرانسه بخاطر دعوت از خاتمی اعتراض کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
دسامبر ۹۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ملی‌گرایی در ایران امروز، جز در هیئت فاشیسم، مقتدر نخواهد شد

مردم ایران، خسته از حکومت ۲۰ ساله خدا و بهشت و جهنم اسلامی، زندگی و سعادت این‌دنیایی می‌خواهند. اپوزیسیون، در قامت احزاب و شخصیتها و رسانه‌ها و پایگاههای امواج اجتماعی‌شان، قرارگرفته در یک بن‌بست سیاسی بی‌خروجی، هرچه بیشتر و بیشتر بر طبل مذهب: "ای ایران، ای ایران" و "چو ایران نباشد، تن من مباد"، می‌کوبد. تبلیغات ایدئولوژیک یکی‌دوهفته اخیر این را به همه نشان داد.

ملی‌گرایی، در روند سرنگونی جمهوری‌اسلامی، و در اولین مقاطع سرنگونی اجتناب‌ناپذیر آن، جز لحظاتی کوتاه برای ابراز حیات سیاسی نخواهد یافت: خیلی زود در مقابل نیازهای واقعی-انسانی اکثریت مردم جامعه و فراخوان به زندگی، محو خواهد شد. اما همین "لحظات"، برای اینکه مساعدترین شرایط را برای بروز یک فاشیسم جنگی، در داخل و خارج ایران، در منطقه، فراهم کند و نظامیگری و خون را به میدان بیاورد، کافی خواهد بود.

صحبت از زندگی دهها میلیون انسان در میان است. با آتش نباید بازی کرد.

آنهایی که امروز، با هر نیت قلبی و سیاسی، بر طبل ملی‌گرایی می‌کوبند، دارند زمینه‌ساز ظهور یک "پیشوا" برای جانشینی ولی‌فقیه می‌شوند. نباید به این متحجرین نامسئول اجازه داد که حکومت مذهبی را در قالب میهنی آن تداوم بدهند.

نادر بکتاش
۵ دسامبر ۱۹۸

واقعیت ندارد

ادعا می شود که جامعه ایران یک جامعه اسلامی است. می پرسید چرا؟ می گویند:

چون اکثرا مردمش مسلمان هستند

چون لباس و ظاهر پوشش مردم را ببینید

چون یک حکومت اسلامی بر آنها حکومت می کند

چون مگر فیلم های خبری از ایران را ندیده اید؟

و بنظر نمی آید همه اینها نمایش باشد

و بنظر نمی آید که کسی نارضایتی ای از این بابت داشته باشد

این تصویر دروغینی است که مدیای رسمی بین المللی از زندگی مردم ایران منتشر می کنند. این تصویر واقعیت ندارد. جعلی، ساخته و سفارش قدرتهای حاکم و از جمله جمهوری اسلامی است که توسط این مدیا هر روز بازتولید می شود. برای حفظ تصویر بالا، تصویری که شما از کانالهای رسمی چون CNN می بینید؛ برای تبدیل ایران به یک "جامعه ای اسلامی"؛

۲۰ سال است جمهوری اسلامی ارتش و زندان و پلیس و شکنجه گاههایش را براه انداخته است.

۱۵۰ هزار نفر در اعتراض به احکام اجباری اسلام و از جمله در اعتراض به زندگی در یک جامعه اسلامی اعدام شده اند. تصاویر و گزارشات سازمانهای اپوزیسیون، عفو بین الملل و سازمان ملل در موارد نقض حقوق بشر در ایران را ببینید و بخوانید!

طبق آمار رسمی جمهوری اسلامی، سالانه در این کشور بیش از صدهزار نفر بخاطر تخطی از احکام اسلام و سرپیچی از مقرارت رفتار اسلامی، بازجویی، دستگیر و مجازات میشوند.

قانونا در بسیاری از مشاغل بر روی زنان بسته است.

قانونا مردم در بیمارستانها، مدارس، دانشگاهها، وسائل نقلیه، و تمام اماکن عمومی بر اساس جنسیت جدا شده اند و زنان و دختران حق ورود به بسیاری از این اماکن را ندارند.

قانونا رقص و شادی بخصوص برای زنان و دختران ممنوع است.

قانونا شنیدن موسیقی غربی، دیدن فیلم غربی و پوشیدن لباس مدرن و غیر مذهبی - حتی در زندگی خصوصی - ممنوع است.

قانونا عشق ورزیدن آزادانه ممنوع است. قانونا مجازات برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی اعدام و سنگسار است.

قانونا تجاوز به دختربچه های ۹ ساله، تحت عنوان ازدواج اسلامی مجاز است.

قانونا زنان حتی از حق انتخاب لباس و رنگ آن محروم اند.

قانونا کتک زدن و کشتن همسر زن جرم نیست.

قانونا صدهاهزار مامور مسلح مراقب رفتار مردم هستند، آنها را کنترل می کنند و متخلف از قوانین و رفتار اسلامی را دستگیر، بازداشت، شکنجه و اگر سرسختی نشان دهد، اعدام می کنند.

قانونا در ایران آپارتاید جنسی به تمام معنی حاکم است.

در ایران صحبت از تحرکات دستجات مسلمانان متعصب نیست. صحبت از حاکمیت یک رژیم مذهبی قرون وسطائی است که در کوچکترین امر زندگی خصوصی مردم دخالت می کند و برای آن قانونگذاری کرده و پلیس و نیروی مسلح سازمان داده است.

برای تبدیل ایران به یک "جامعه اسلامی"، رژیم ایران ۲۰ سال است میلیونها نفر را سرکوب می کند و هنوز موفق نشده است "جامعه را اسلامی" کند و روش دلخواهش را به زندگی خصوصی مردم تحمیل کند. مردم ایران در دفاع از جامعه غیر اسلامی کشته می دهند و تسلیم نمی شوند.

درحالیکه رژیم ایران موفق نشده است ایران را جامعه اسلامی کند، اما مدیای رسمی بین المللی با قدرت انحصاری اش موفق شده است در افکار عمومی تزریق کند که "ایران یک جامعه اسلامی" است.

آیا بنظر شما در یک "جامعه اسلامی" احتیاجی به اینهمه سرکوبگری برای حفاظت از اجرای قوانین اسلامی در زندگی اجتماعی و لحظات زندگی خصوصی مردم هست؟ آیا بنظر شما در جامعه ای که مردم آن به هر دلیل شیوه زندگی شان را خودشان و مثلا "اسلامی" انتخاب کرده اند، کسی احتیاجی به تصویب اینهمه قانون و داشتن اینهمه نیروی مسلح و گشت کنترل و مراقبت و زندان و کشتار دارد؟ بنظر شما اصولا خواست آزادی انتخاب نوع پوشش، رفتار، نوع تفریح و موسیقی میتواند در یک جامعه جرم سیاسی محسوب شود؟ آنطور که در ایران هست.

اگر پاسخ تان منفی است؟ از مدیای رسمی بپرسید برای چه جامعه ایران را اسلامی معرفی می کند؟ آیا این دستگاه تبلیغاتی که ادعا می کند حقایق را بازگو می کند به همان معیارهایی اتکا ندارد که جمهوری اسلامی برای مشروعیت دادن به خود مطرح می کند. مگر این مدیا ابزار قدرت های حاکمه و از جمله ابزار قدرت حاکمه در ایران است؟

واقعیت این است که در ایران ۲۰ سال است که یک رژیم آپارتاید جنسی و آپارتاید مذهبی حکومت می کند. با این وجود ۲۰ سال است که در ایران یک جنبش قدرتمند در اعتراض به تبدیل شدن ایران به یک جامعه اسلامی وجود دارد. سربازان این جنبش میلیونی، میلیونها مردم ستمدیده این کشورند که به زور تحت یک حکومت اسلامی نگاه داشته شده اند. جوانان و زنان بیشترین فعالین این جنبش اند. اعتراض به احکام اسلام در زندگی روزمره و زیرپا گذاشتن مقررات اسلامی، پلاتفرم این جنبش است. جنبش ضد اسلامی در ایران قوی ترین جنبش ضدمذهبی زمان خود است. وسعت پوشیدن لباس مدرن و غیر اسلامی، وسعت پخش نوارهای موسیقی و ویدئوهای غربی در ایران باعث شده است که رژیم گشت های ویژه ای برای مبارزه با جوانان "رپ گوش کن" و "پاپ دوست" و "غربی پوش" ترتیب دهد. پوشش و شادی و رفتار غیرمذهبی از نظر رژیم ایران یک جرم سیاسی بزرگ محسوب می شود و جمعیت وسیعی از جوانان به خاطر ارتکاب به آن هرروز مرتکب جرائم سیاسی میشوند.

با مردمی که از ایران می آیند در مورد علائق این مردم، پوشش مورد علاقه شان و هنرو شادی مورد علاقه شان سئوال کنید ببینید چقدر اسلامی هستند. اینها همان مردمی هستند که وقتی در ایران زندگی می کنند و دوربین های CNN به سراغشان می رود، ناچارند حجاب بر سرکنند و اسلامی رفتار کنند. آیا درک این اجبار مشکل است؟ آیا درک اسلامی رفتار کردن اجباری مشکل است؟ آیا درک پوشیدن حجاب از ترس پلیس و دستگیری و شکنجه مشکل است؟ این اجباری است که مردم ایران با آن زندگی می کنند.

مدیایی که ایران را جامعه ای اسلامی تصویر می کند، محصول ساخته جمهوری اسلامی را که با زندان و شکنجه گاه ها و اعدامها، حفاظت می کند، مدیایی که فضای ساخته جمهوری اسلامی را جامعه مورد علاقه میلیونها مردم ایران معرفی می کند، شریک جمهوری اسلامی است. شریک رژیمی است که ۲۰ سال است تلاش می کند این طاعون قرن را پایدار نگاه دارد و امروز توسط همان مردمی که مسلمان نامیده می شوند، در حال به زیر کشیده شدن است.

به مردم ایران تنها یک روز فرصت زندگی بدون حاکمیت جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوبش را بدهید تا ببینید زندگی شان کمترین شباهتی به آنچه امروز در مدیا می بینید، نخواهد داشت. به مردم ایران یک روز فرصت انتخاب آزادانه شیوه زندگی و پوشش مورد دلخواهشان را بدهید تا ببینید در کوچه و خیابان چقدر نشانه های رفتار اسلامی برجای خواهد ماند.

اسلامی دانستن جامعه و مردم ایران، از بزرگترین دروغ های تاریخ است که تنها توسط کسانی باد زده میشود که میخواهند به جمهوری اسلامی کمک کنند. اسلامی دانستن ایران کمک به حکومتی است که میخواهد ۲۰ سال دیگر بگیرد و بکشد تا بلکه بتواند این طاعون را بر مردم ایران حاکم نگاه دارد. اسلامی دانستن جامعه ایران، از طرف هرکس که باشد، در مقابل جنبش زنده ضداسلامی است که هر روز در کوچه و خیابان و زندگی خصوصی دشمنی اش را با شیوه زندگی اسلامی نشان می دهد. ایران یک جامعه اسلامی نیست! این دروغ است. در ایران یک آپارتاید جنسی و یک آپارتاید اسلامی حاکم است. این واقعیت دارد!

ثریا شهابی نوامبر ۹۸

بی بی سی دست بردار نیست!

روز پنجشنبه سوم دسامبر تلویزیون بی بی سی ورلد B.BC World گفتگویی داشت با مهناز افخمی، یکی از وزرای زمان شاه و مسئول نهادی بنام خواهری بین المللی International Sisterhood.

در این گفتگو خانم افخمی تلاش کرد که هم دیکتاتوری سلطنتی و هم اسلام را از تیغ حمله مردم و بخصوص زنان بدر برد. اعلام کرد که هم فمینیست است و هم مسلمان. و در پاسخ به این سوال که "آیا این دو با هم تناقضی ندارند؟" گفت: بهیچوجه. چون "جوهر (اسلام) عدل، هم نظری و تفاهم است." و گناه تمام حق کشی هایی را که در کشورهای اسلام زده در حق زنان میشود، و به برخی از آنها گوینده اشاره کرد، به پای فاندامنتالیسم نوشت.

طی این گفتگو خانم افخمی به یک کشف محیر العقول اشاره کرد: ایشان مدعی شد که در زمان شاه زنان آزادیخواه از اسلام دوری میجستند و از آن میترسیدند ولی در شرایط حاضر آنها "معتقدند که میتوانند اعتقادات مذهبی شان را با عقاید فمینیستی شان وفق دهند."

این را چه میتوان نامید؟ آیا این نان به نرخ روز خوردن نیست؟ به نظام سلطنت یکجور میشود خدمت کرد، به نظام جمهوری اسلامی هم یکجور! منظور ایشان از "زنان آزادیخواه"، بغیر از خودشان، لابد فائزه هاشمی رفسنجانی و اعظم طالقانی است!

کمی در "شرایط حاضر" دقیق شویم: زنان در ایران در جنگ و گریز دائم با رژیم اسلامی اند. علیرغم سرکوب خشن، تهدید شلاق و سنگسار، زنان در مقابل زورگویی های اسلامی مقاومت میکنند. در شرایط حاضر اسلام در ایران کاملا بی آبرو شده و زنان به تنگ آمده نفرت خود را از اسلام حتی تحت این اختناق خشن نیز به اشکال مختلف نشان میدهند. زنان آزادیخواه در ایران روزشان را با فحش به این تعالیم و قوانین ضد زن و تا عمق استخوان سرکوبگر آغاز میکنند.

و فمینیست اسلامی ما ادعا میکند که جوهر اسلام بر عدل و هم نظری است و زنان آزادیخواه اعتقادات مذهبی و فمینیستی شان را با هم رفق میدهند.

این یک دروغ تمام عیار است و خانم افخمی خودش هم بخوبی از عمق این دروغ مطلع است. این خاک پاشیدن به چشم زنان آزادیخواهی است که سرکوب نظام آپارتاید جنسی اسلامی را هر روزه با گوشت و پوست خود لمس میکنند.

اما خانم افخمی و نهاد "فمینیست اسلامی" شان به چه منظور در روز روشن چنین دروغی را تحویل من و شما میدهند؟ در پس این قلب حقیقت چه هدفی نهفته است؟

هراس از رادیکالیسم جنبش آزادیخواه و برابری طلب زنان در ایران، که در اولین فرصت پرچم سکولاریسم و ضدیت با هر عقیده ای که به مردسالاری آغشته باشد را بلند خواهد کرد. هراس از اینکه موج مبارزات علیه جمهوری اسلامی فقط خامنه ای- رفسنجانی- خاتمی را بزیر نخواهد کشید، بلکه اسلام و ناسیونالیسم و تمام اندیشه های ارتجاعی و عتیق ضد زن و ضد آزادی و برابری و مدافعین آنرا نیز به گوشه ای پرتاب خواهد کرد.

و اتفاقی نیست که بی بی سی درست در این شرایط که جنبش مردم اوج گرفته است، در شرایطی که ده ها هزار نفر در خیابانها مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند، در شرایطی که زنان به اشکال مختلف با رژیم و ایادیش به جنگ و گریز مشغولند، یک گفتگوی طولانی با خانم مهناز افخمی بعنوان "مبارز خستگی ناپذیر حقوق زنان" پخش میکند. و به او امکان و تریبون میدهد که از اسلام و سلطنت هر دو دفاع کند، بکوشد اسلام و سلطنت هر دو را در کمال ریاکاری از زیر حمله مردم نجات دهد، و افکار عمومی غرب را نسبت به اپوزیسیون مذهبی و سلطنتی جمهوری اسلامی خوشبین و متمایل کند.

این سنت بی بی سی است و ما آنرا بارها و بارها افشاء کرده ایم.

آذر ماجدی
سردبیر نشریه مدوسا
سوم دسامبر ۱۹۹۸

ایسکرا Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید
http://www.wpiran.org

آدرس تماس با کمیته آلمان حزب
Postfach 103137
50471 Köln
فاکس: 040 3603048941
ای ـ میل: AKPI@aol.com

فعالیتهای حزب در خارج کشور

تظاهرات علیه تروریسم جمهوری اسلامی

آلمان

بدنبال فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و در اعتراض به موج جدید ترور در ایران، شنبه ۵ دسامبر تظاهراتی توسط واحد آلمان حزب در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن برگزار شد. در این تظاهرات که با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری، مرگ بر این رژیم تروریست، شروع شد، نسان نودینیان عضو کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری، مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب و سخنگوی کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، فریدون گیلانی از طرف کمیته دفاع از جنبش و آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر تشکیلات آلمان سخنرانی کردند. گزارش مستقیمی از تظاهرات، شامل بخشی از سخنرانی نسان نودینیان و شعارهای تروریست برو گمشو، زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری، از رادیو اسرائیل پخش شد.

آمریکا

واحد حزب کمونیست کارگری ایران در لوس آنجلس یکشنبه ۲۹ نوامبر در اعتراض به موج جدید تروریسم جمهوری اسلامی یک پیکت اعتراضی در مقابل ساختمان فدرال این شهر سازمان داد که مورد حمایت ایرانیان و مردم شهر قرار گرفت. تظاهرات کنندگان شعارهای فارسی و انگلیسی مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر تروریسم اسلامی و مرگ بر جمهوری آدمکش را فریاد میزدند، پلاکاردهای "زنده باد آزادی، برابری حکومت کارگری"، "زنده باد سوسیالیسم" و "مرگ بر جمهوری تروریسم" حمل میکردند و در پایان تظاهرات، که سه ساعت بطول انجامید، قطعنامه ای علیه جمهوری اسلامی صادر کردند.

بریتانیا

جمعه ۲۷ نوامبر، واحد حزب کمونیست کارگری ایران در بریتانیا تظاهراتی ایستاده در اعتراض به تروریسم جمهوری اسلامی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار کرد. تظاهرکنندگان با در دست داشتن پلاکاردهای متعدد و پرچمهای حزب و دادن شعار، رژیم اسلامی ایران را بخاطر حاکمیت اسلام، تروریسم، شکنجه، اعدام و بی حقوقی زنان محکوم کرده و با صدای بلند شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر می دادند. علاوه بر محکوم کردن تروریسم جمهوری اسلامی، تجدید رابطه دولت انگلیس با رژیم اسلامی ایران نیز توسط تظاهرکنندگان محکوم شد.

گرامیداشت انقلاب اکتبر

هلند

در مراسمی برای بزرگداشت انقلاب اکتبر در آمستردام (۲۸ نوامبر)، جعفر رسا کادر حزب کمونیست کارگری ایران درباره آرمانهای انقلاب اکتبر و رابطه این آرمانها با خواستهای بشر آخر قرن بیستم سخنرانی کرد. سپس یک نماینده جناح چپ اتحادیه کارگری ضمن برشمردن درسهای انقلاب کارگری اکتبر از جمله مبرمیت تشکل یابی کارگران برای مبارزه علیه نظام سرمایه داری، خواهان همکاری بیشتر با حزب کمونیست کارگری بر سر مسائل کارگری ایران و هلند شد. در ادامه نمایندگانی از حزب کارگران سوسیالیست هلند و حزب دمکراتیک مردم اندونزی نیز سخنرانی کردند.

کانادا

ونکوور

در مراسم گرامیداشت اکتبر در ۱۴ نوامبر در ونکوور ابتدا پیام حزب تحت عنوان "جهان ما به اکتبر دیگری نیاز دارد" توسط مینا بهروزی خوانده شد. سپس به ترتیب دیوید ردلی معاون اتحادیه بیمارستانها که ۴۰هزار عضو دارد، محمد رانیه ای از حزب کمونیست کارگری عراق، صابر آزاد از حزب کمونیست کارگری ایران و بل سندرز رئیس شورای کارگران ونکوور و حومه که دارای ۵۰ هزار عضو است سخنرانی کردند. پس از تنفس برنامه با یک قطعه شعر کردی و اجرای چند قطعه موسیقی توسط یک گروه موزیک آمریکای لاتین ادامه پیدا کرد. در بخش پایانی برنامه بل سندرز رئیس شورای کارگران ونکوور سخنانی درباره ضرورت ایجاد اتحادیه برای کارگران بخش توزیع روزنامه های پر تیراژ شهر ایراد کرد. پیشنهاد ایجاد اتحادیه در بین کارگران توزیع روزنامه، از طرف واحدهای احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق مورد استقبال و پشتیبانی قرار گرفت و در ارتباط با این مساله سعید پرتو کادر حزب کمونیست کارگری ایران بعنوان مسئول تماس با کارگران توزیع تعیین گردید.

برگزار شد

_ ۲۶ نوامبر یک جلسه بحث و گفتگو به زبان آلمانی در شهر کلن در مورد انتگراسیون و مسائل پناهندگان و مهاجرین برگزار شد. در این نشست نمایشگاه عکس زنان در ایران نیز بنمایش گذاشته شد و مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب و سخنگوی کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران در معرفی این نمایشگاه و بیست سال زندگی زنان تحت آپارتاید جنسی وحشیانه در ایران سخنرانی کردظ

_ سمیناری در شهر بن آلمان، ۲۷_۲۵ نوامبر، برای بررسی کار و تدقیق استراتژی خانه های زنان در آلمان برگزار شدظ از سه سال پیش هرسال یک فوروم تخصصی با شرکت دست اندرکاران خانه های زنان برگزار میشود که در آن به بحث و بررسی حول و حوش مسائل مربوط به خشونت علیه زنان و فعالیتهای خانه های زنان میپردازندظ در فوروم امسال مینا احدی به معرفی نهاد "خانه زنان" در شهر سلیمانیه در کردستان عراق پرداخت و به تفصیل در مورد اهمیت این خانه امن و شرایط خطرناک زندگی زنان در آنجا و لزوم کمک به این خانه امن صحبت کردظ وی تاکید اصلی بحث خود را بر تروریسم اسلامی علیه زنان در جوامعی چون ایران و افغانستان و کردستان و عراق گذاشت و از ترور زنانی که سنت شکنی میکنند تا ترور و تهدید به ترور زنان فعال در جنبش زنان صحبت کرد و اهمیت توجه جنبش زنان در اروپا به مسئله ترور علیه زنان در کشورهای اسلام زده را مورد تاکید جدی قرار داد.

_ در تظاهراتی که روز ۲۷ نوامبر توسط سازمان موسوم به "ائتلاف علیه فقر" علیه دولت مایک هاریس نخست وزیر ایالت انتاریو کانادا برگزار شد، نماینده اتحادیه کارگران اتومبیل سازی کانادا با محکوم کردن سیاستهای اخیر دولت یکبار دیگر بر این تاکید کرد که این اتحادیه با اکثریت آرا حمایت همه جانبه خود را از ائتلاف بر علیه فقر آنتاریو اعلام می کند. هما ارجمند از طرف حزب کمونیست کارگری ایران از دیگر سخنرانان این تظاهرات بود که حمله دولت به دستاوردهای طبقه کارگر را محکوم کرد و فقر فزاینده در آخر قرن ۲۰ را ننگ دیگری بر دامن جامعه سرمایه داری و دولتهای مدافع آن خواند.

_ روز ۲۸ نوامبر کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران واحد تورنتو، جلسه ای عمومی تحت عنوان "حقوق زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران" برگزار کرد. ابتدا گیتی زمانی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و فعال کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران ترور داریوش فروهر و پروانه اسکندری توسط آدمکشان جمهوری اسلامی را محکوم کرد، سپس مهین نریمانی هماهنگ کننده کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران _کانادا در مورد وضعیت زنان در ایران و اعتراضات هر روزه به قوانین اسلامی و واهی بودن ادعای برخی جریانات و رسانه ها مبنی بر اسلامی بودن جامعه ایران سخن گفت. وی از حمایت "کنگره کار کانادا" در مونتریال از حضور میز کتاب کمپین به عنوان نمونه ای از همبستگی جنبش کارگری کانادا با مبارزه در راه حقوق زنان در ایران نام برد و ضمن اشاره به نقش سرکوبگرانه اسلام در کشورهای مختلف، بر ضرورت حمایت جنبش کارگری و جریانات آزادیخواه کانادا از کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و مطالباتش تاکید کرد. سخنرانان بعدی جنیفر فالدس از عفو بین الملل، یاسمین دمانی، مسئول کمیته حقوق بشر اتحادیه کارکنان خدمات عمومی OPSUE ، سارا ونچز از طرف ائتلاف علیه فقر انتاریو OCAP و مریم نمازی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و معاون فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی نیز ضمن اشاره به وضعیت زنان در سراسر جهان حقوق زنان را جهانشمول و نظریه راسیستی نسبیت فرهنگی را مغایر با حقوق انسان و در خدمت گسترش جنایت و خشونت دانستند.

_ روز سوم اکتبر کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران واحد سوئد درکنفرانس سالانه زنان در گوتنبرگ که خود یکی از برگزارکنندگان ثابت آن است، شرکت کرد. امسال کمپین با ارائه نمایشگاهی در مورد وضعیت زنان در ایران و نشان دادن فعالیت های کمپین در سراسر جهان در این کنفرانس فعال بود. همچنین سوسن صابری فعال کمپین در پانل کنفرانس درباره نسبیت فرهنگی و عوارض منفی آن بر زندگی زنان مهاجر صحبت کرد.

مصاحبه ها

_ علی جوادی ۲۲ نوامبر با رادیو فرانسه پیرامون آغاز بکار رادیو انترناسیونال

_ علی جوادی ۲۳ نوامبر با رادیو ایران زمین در زمینه پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، انتخابات شوراهای اسلامی و نیز قتل داریوش و پروانه فروهر.

_ فاتح شیخ الاسلامی ۲۲ نوامبر با رادیو انترناسیونال استکهلم درباره نهاد جدید التاسیس "مرکز مطالعات کردستان".

_ فاتح شیخ الاسلامی ۷ دسامبر با رادیو پژواک سوئد درباره همین نهاد و بمناسبت برگزاری دو سمینار "مرکز مطالعات کردستان" در ۲۸ نوامبر و ۵ دسامبر در استکهلم.

_ روز چهارشنبه ۱۸ نوامبر مینا احدی سوالاتی که خطاب به فائزه رفسنجانی بخاطر قرار شرکت او در یک سمینار اسلام شناسی در هلند نوشته بود را، بنا به درخواست رادیو اسرائیل در برنامه تریبون آزاد آن رادیو قرائت کرد.

_ مینا احدی ۲۶ نوامبر با رادیو همبستگی کاسل درباره آکسیون اعتراضی حزب علیه حضور فائزه رفسنجانی در دانشگاه لیدن هلند.

_ آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ۳ دسامبر با رادیو همبستگی کاسل درباره ششمین کنفرانس کشوری حزب کمونیست کارگری ایران ـ واحد آلمان و در مورد رادیو انترناسیونال.

_ سیاوش دانشور مشاور کمیته مرکزی حزب روزهای ۲ و ۶ نوامبر در دو مصاحبه و پرسش و پاسخ با شنوندگان رادیو "شراره ها" در استکهلم، پیرامون تاریخچه حزب، کمونیسم کارگری چه میگوید و چه نقدی به جامعه معاصر دارد

_ سیاوش دانشور ۶ نوامبر در دو مصاحبه با رادیوهای "انترناسیونال" (استکهلم) و "همبستگی" (مالمو)، پیرامون قتل داریوش فروهر و پروانه فروهر توسط رژیم اسلامی، نظرات سازمانهای اپوزیسیون در این مورد و روند اوضاع سیاسی ایران.

_ محمدرضا پویا کادر حزب کمونیست کارگری ۱۹ نوامبر با رادیو همبستگی کاسل در مورد سفر فائزه رفسنجانی به هلند.

_ بهرام رحمانی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و مسئول فدراسیون پناهندگان ایرانی واحد سوئد در جریان و بدنبال فاجعه آتش سوزی در گوتنبرگ در چندین مصاحبه با رادیو انترناسیونال استکهلم، همبستگی مالمو، ما و شما و ایران گوتنبرگ و همچنین در میزگردی که فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد برگزار کرد، نقش دولت و رسانه های رسمی سوئد و تحرک ملی و مذهبی، سیاست گتو سازی و انزوای مهاجرین، تئوری نسبیت فرهنگی بعنوان تئوری ارتجاعی و حرکت مذبوحانه سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم را مورد افشاگری قرار داد.

_ بهرام رحمانی یکشنبه ۶ دسامبر مصاحبه با رادیو انترناسیونال استکهلم درباره تریبونال بین المللی برای محاکمه جمهوری اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت.

_ ۱۲ نوامبر پروین کابلی کادر حزب کمونیست کارگری، شرکت در یک بحث رادیویی در رادیو ما و شما درباره بحران های اجتماعی و وضعیت کودکان در خانواده های بحران زده بعد از فاجعه اتش سوزی در شهر گوتنبرگ.

_ اسماعیل مولودی کادر حزب کمونیست کارگری ایران که در جریان فاجعه آتش سوزی یکی از فعالین و سازماندهندگان کمیته امداد و گروههای کمک رسانی بود در مصاحبه های رادیوئی و روزنامه ای متعدد ازجمله مصاحبه با رادیو پژواک رادیوهای انترناسیونال استکهلم، همبستگی مالمو، ما و شما، هماوند، پیک، آوا و مهر گوتنبرگ، مصاحبه با دو روزنامه گ پ ۲۵ نوامبر و آربته ۲۳ نوامبر و یک میزگرد تلویزیونی به زبان کردی شرکت کرده است.

ملاقات هیاتی از واحد حزب در آلمان با نمایندگان حزب پ د اس

پس از تصویب تدریس قرآن در مدارس توسط یک دادگاه در برلین، تشکیلات آلمان و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران به شیوه های مختلف علیه این رای ارتجاعی دست به افشاگری زدند و اطلاعیه های متفاوتی در این رابطه به زبانهای فارسی و آلمانی منتشر کردند. در ادامه این فعالیتها روز ۳ دسامبر ۹۸ هیئتی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران واحد آلمان بهرام مدرسی و روناک زندی و هدی پویا از طرف کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان واحد آلمان، با نمایندگانی از حزب سوسیالیست دمکرات پ د اس، Uwe Wolff و Giyasettin Sayan عضو پارلمان برلین و عضو فراکسیون این حزب در پارلمان مرکزی ملاقات داشتند. در این ملاقات هیئت حزب علاوه بر تاکید بر جدائی مذهب از آموزش و پرورش بطور کلی، بطور ویژه در مورد اسلام و نقش امروز آن در زندگی میلیونها انسان و عواقبی که تدریس قرآن در مدارس آلمان میتواند بوجود بیاورد صحبت کردند و در نهایت طرفین بر سر حذف بطور کلی تدریس مذاهب از مدارس و همکاری های بیشتر در این زمینه به توافق رسیدند.

اطلاعیه ها

_ باب وایت دبیر کنگره کار کانادا از "کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران" در مقابل اسلامی ها حمایت کرد! اطلاعیه مشترک کمپین دفاع از حقوق زنان درایران _ کانادا و تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ کانادا ۲۳ نوامبر

_جنایتی دیگر در ایران "امن"! (در محکوم کردن رژیم اسلامی بخاطر قتل فجیع داریوش و پروانه فروهر)
از طرف دبیرخانه همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی بهروز میلانی

_تروریسم رژیم جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم! بهرام رحمانی دبیر همبستگی- فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد ۲۳ نوامبر ۱۹۹۸

_ دست جنایتکاران جمهوری اسلامی از زندگی مردم ایران کوتاه ! کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، واحد سوئد ۲۲ نوامبر ۹۸

_ مهاجرین ایرانی میتوانند تصویر واقعی خود را به جامعه نشان دهند _ تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، واحد سوئد ۲۴ نوامبر ۹۸

_ گستاخی اوباشان اسلامی بی جواب نخواهد ماند (در افشای جریانات مرتجع اسلامی که طی نامه ای مسئولان روزنامه زرنگار را تهدید کرده اند) ۳ دسامبر ۱۹۹۸، شیوا محبوبی هماهنگ کننده کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران _تورنتو

_از پرستاران اعتصابی در بریتیش کلمبیا حمایت کنیم! تشکیلات خارج حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد ونکوور ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸

_حمایت از تشکیل اتحادیه کارگران توزیع کننده نشریات در ونکوور حزب کمونیست کارگری ایران _ تشکیلات کانادا، واحد ونکوور ۱۵ نوامبر

_ آقای فرهنگ فرهی چه پاسخی برای جامعه دارید؟ امیر پیام، دسامبر ۹۸

_ جلوی ترور مذهبی را با مبارزه علیه مذهب میتوان گرفت! (درباره ترور مذهبی یک ژورنالیست سیک در ونکوور) فرید پرتوی ۲۲ نوامبر

_ جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار دهیم! (پیرامون به محاکمه کشاندن سران رژیم) فرید پرتوی ۷ دسامبر ۱۹۹۸

ایسکرا را به دوستان و آشناهایتان در ایران برسانید!

نشریه سوئدی زبان "سوسیالیست کارگری"

Arbetar Socialisten

نشریه "آربتارسوسیالیستن"، نشریه "مرکز کمونیستهای کارگری در سوئد" شماره ۴ سال ۱۹۹۸ منتشر شد. این نشریه از اول ماه مه ۱۹۹۴ شروع شد. هیات تحریریه: بهزاد بارخدائی، دان پرشون، بو دالبی.

برای دریافت نشریه با آدرس های زیر تماس بگیرید:

CAK
Box 2110
127 02 Skärholmen
Sweden
Tel.fax:(46)8-6488694
E-mail: rosella@mbox322.swipnet.se
Home page: www.arbetarsocialisten.pp.se

هلند

محمدرضا پویا

اعتصاب کارگران "غیر قانونی سفید"

۱۳۲ نفر از کارگران " غیر قانونی سفید" از تاریخ ۳۰ نوامبر در اعتراض به تصمیم دولت هلند که حکم اخراج آنها را صادر کرده است، در کلیسایی در شهر دنهاخ (لاهه) دست به اعتصاب غذا زده اند. آنها به نمایندگی از طرف بقیه کارگرانی که در وضعیت مشابه بسر میبرند دست به اعتراض زده اند.

چهار دهه قبل، زمانی که سرمایه داری اروپا دوران رونق خود را می گذراند، سرمایه داران هلندی در جستجوی نیروی کار ارزان حتی دورافتاده ترین روستاهای ترکیه، مراکش و مصر را زیر پا گذاشتند. پوسترهای تبلیغاتی که نوید پول، خانه و ماشین شیک را میداد در همه جای محله های کارگری این کشورها بچشم میخورد. تعداد وسیعی کارگر در جستجوی کار و شرایط بهتر معیشتی، به هلند سرازیر و سریعا جذب بازار کار شدند. آنها بطور "قانونی" به استخدام کارفرما در آمدند، مالیات، بیمه به دولت پرداخت کردند ولی همزمان از داشتن "اجازه اقامت" محروم بودند. از آنجایی که سرمایه داری به این نیروی کار ارزان نیاز داشت، دولت هم هیچگاه از کسی طلب "ویزا" و " اجازه اقامت" نکرد. تعدادی از آنها در اینجا ازدواج کردند، پدر بزرگ شدند، صاحب فرزند شدند و در یک کلام به شهروندان این جامعه بدل گردیدند و از محل زادگاه خود جز خاطراتی محو چیزی بیاد ندارند. فرزندانشان که در اینجا متولد و بزرگ شده اند محل تولد پدر و مادر خود را حتی بدرستی تلفظ نمیکنند. کسی از آنها فکر نمی کرد پس از سپری شدن سالها روزی دولت "مدرک" کار و اقامت از آنها بخواهد و حکم اخراج را بالای سرشان بگیرد.

تصویب قانون Koppelingswet

دو سال پیش قانون فوق علیرغم اعتراضات وسیع مردم بتصویب رسید. بر طبق این قانون کساني که بطور "غیر قانونی" در هلند زندگی میکنند از این پس اجازه کار "سفید" ندارند و کارفرمایان از استخدام آنها منع گردیدند (عین قانونی که در ایران استخدام کارگران افغانی را منع میکند)، حق استفاده از خدمات پزشکی و درمانی از آنها گرفته شد و فرزندانشان از تحصیل محروم و بیمه بیکاری آنها قطع شد. دولت اعلام کرد تنها کسانی که بتوانند با مدرک ثابت کنند که ٦ سال بطور مداوم "سفید" کار کرده اند، اجازه اقامت میگیرند.

حتی قبل از تصویب این قانون، نداشتن "اجازه اقامت" علیرغم کار سفید در عمل کارگران "بی کاغذ" را از بسیاری حقوق خود مانند بستن قرادادهای دسته جمعی و بالا رفتن سالانه دستمزدها محروم کرده بود. علاوه بر آن صاحبان کار برای ارزان نگهداشتن این نیروی کار قراردادهای کوتاه مدت با آنها می بستند و عملا آنها دو سه ماه از سال را بیکار بودند. به این ترتیب طبق "مدارک" هیچکدام از آنها ٦ سال مداوم کار سفید نکرده اند، اما در حقیقت تازه ترین شان بیش از ده سال است در هلند کار میکند.

کارگران با اعتصاب غذای خود خواهان تغییر قانون و گرفتن اجازه اقامت هستند. آنها درخواست معاون وزیر دادگستری مبنی بر ارسال مدارک شناسایی اعتصابیون جهت بررسی شخصی و احتمالا دادن "اجازه اقامت به دلایل انسانی" را رد کردند و خواهان تغییر قانون و دادن اجازه اقامت به همه کارگران با وضعیت مشابه خود شدند.

اعتراضات کارگران "غیر قانونی" سال پیش با اخراج خانواده گومز، که تنها مدرک ۵ سال کار سفید در هلند را در دست داشتند، وارد مرحله تازه ای شد. این اعتراضات همواره از حمایت وسیع مردم برخوردار بوده است. سال پیش مردم با آتش زدن پاسپورتهای خود در خیابانهای آمستردام، انزجار خود را از اخراج کارگران و سیاستهای ضد انسانی دولت هلند، نشان دادند. اعتصاب غذای کارگران با حمایت وسیع مردمی روبرو گردیده و به صدر اخبار میدیای هلند آمده است. کارگران اعلام کردند تا کسب خواستهای خود به اعتصاب غذا ادامه میدهند. حزب کمونیست کارگری ایران از مطالبات کارگران اعتصابی حمایت میکند و اعلام میدارد کارگران مهاجر بخشی از مردم هلند هستند و باید بطور کامل از حقوق شهروندی بهره مند شوند.

نادر بکتاش

پینوشه در دم زندان

امروز، ۹ دسامبر (با تعجیل و ۲ روز پیش از تاریخ اعلام شده)، وزیر کشور بریتانیا مساله استرداد پینوشه را به دادگستری این کشور محول کرد. مردک جنایتکار یک قدم دیگر به در زندان نزدیک می‌شود و مدافع رذلش (مارگارت تاچر) که در هر عبور او از بریتانیا دسته‌گل و شکلات از او دریافت میکرد، به آه و ناله می‌افتد.

وقوع "قضیه پینوشه" در این تاریخ مشخص، تصادفی نیست. این اروپای سوسیال دمکرات است که میخواهد آمریکای لیبرال و امپریالیست را به محاکمه بکشد. بحث بر سر پینوشه نیست، دعوا بر سر انتخاب نظم نوین لیبرال-آمریکایی یا سوسیال‌دمکرات-اروپایی است. گذشته، سیاهی‌لشگر آینده شده است: از خلال این قضیه، و مشابهات آن، دنیا باید بفهمد که منفعتش در اقتدا به کاپیتالیسم اروپایی است و نه روایت آمریکایی آن.

در مورد وجه تحلیلی این رویداد بیشتر باید گفت و نوشت، اما فرصت را نباید از دست داد: باید کاری کرد که نه خاتمی و دیگر سران جمهوری‌اسلامی جرئت کنند با هیچ تضمینی به خارج از ایران سفر کنند، و نه دول اروپا از قبیل ایتالیا و فرانسه در این خیال خام بمانند که میتوانند از یک طرف با ابراز خوشحالی از محاکمه پینوشه ژست آزادیخواهی به خود بگیرند و از طرف دیگر جنایتکاران اسلامی را با عزت و افتخار به کشورهایشان دعوت کنند.

۹ دسامبر ۹۸

از نشریات داخل

شهرام صنیعی

ایران ۲۰ آبان

مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در رشت گفت: نوارهای موسیقی غیرمجاز، بطور گسترده ای در داخل کشور، تکثیر و پخش می شود. حداقل میزان تکثیر یک نوار موسیقی غیرمجاز در داخل کشور، تا یک میلیون نسخه گزارش شده است. بر آن هستیم تا با رعایت یک حد اعتدال در موسیقی، جوانان را به سمت ارزشهای اسلامی بکشانیم.

جمهوری اسلامی ۲۷ آبان

وضعیت کنونی به نفع هیچکس جز دشمنان نظام جمهوری اسلامی نیست. اوضاع اقتصادی کشور، اوضاع اجتماعی و معادلات بین المللی، این واقعیت را به همه ما گوشزد میکنند که بیش از هر زمان دیگری به اقتدار ملی نیازمندیم و اگر به این واقعیت توجه نکنیم، قطعا برای استمرار حاکمیت نظام هیچ تضمینی وجود نخواهد داشت. این یک هشدار صادقانه است و مخاطبان اصلی آن، مسئولین سطح بالای نظام هستند.

همشهری ۱ آذر

یک محکوم به سنگسار توانست در حین اجرای حکم خود را از زمین خارج کند و جان خود را نجات دهد. خسرو ابراهیمی که به جرم زنای محصنه و به رجم (سنگسار) محکوم شده بود مدر هنگام اجرای حکم توانست با استفاده از نیروی بدنی خود را از گودال خارج کند و بگریزد.

حقوق کودکان الان!

Children´s Rights Now

امنیت، رفاه، آزادی، بازی، شادی، و عشق، بزرگترین نیازها و بدیهی‌ترین حقوق زندگی هر کودکی است. متاسفانه اکثریت کودکان ما، در دنیای معاصر، از این حقوق محرومند و پاسخی به نیازهایشان نمی‌یابند. ما هرچند که نمی‌توانیم زمان و امکانات از دست رفته تاکنونی را به آنها بازگردانیم، اما برای بهبود وضعیت همین امروز و آینده آنها می‌توانیم و می‌باید کاری کنیم. نهاد "حقوق کودکان الان"، Children´s Rights Now، به منظور دفاع از حقوق کودکان و برای پاسخ گوئی به این نیازها بوجود آمده و هدف اولیه خود در شروع فعالیت را: "خواست تحصیل رایگان و سکولار برای کودکان زیر ۱۸ سال" در کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان، و بنگلادش، قرار داده است.

"حقوق کودکان الان"، تشکلی بین‌المللی است که در کلیه کمپین‌های دفاع از حقوق کودک (از قبیل: کمپین مبارزه برای ممنوعیت کار و بردگی کودکان، مبارزه علیه تجارت سکس کودکان، و سربازگیری از کودکان، شرکت خواهد کرد و تمامی تلاش خود را برای آسایش و امنیت این کودکان و تامین زندگی انسانی آنان به کار خواهد گرفت. "الغای تبعیض جنسی بین دختران و پسران" و "رفع کامل محدودیت‌های مذهبی" علیه آنان، از مبانی اصلی دیگر این نهاد است.

"حقوق کودکان الان"، نه تنها خواستار اجرای بی درنگ و بی واسطه کلیه مفاد "کنوانسیون حقوق کودک" به نفع کودکان در این کشورهاست، بلکه بطور همزمان می‌کوشد با آگاه نمودن و بسیج افکار عمومی و سازمان‌های مدافع حقوق کودک از سطح این خواستها فراتر رفته و کنوانسیون‌های جدیدی را منطبق با آخرین دستاوردها و امکانات جامعه بشری، به نفع زندگی انسانی و مدرن کودکان، طرح نموده و با براه اندازی کمپین‌های بین‌المللی، زمینه‌های عملی تحقق آنها را فراهم نماید.

اسناد و مبانی نظری و عملی "حقوق کودکان الان" بزودی به زبان‌های مختلف منتشر خواهد شد. "حقوق کودکان الان"Now Children´s Rights، دست همکاری احزاب، سازمان‌ها، نهادها، و شخصیت‌های مدافع حقوق کودک را به گرمی می‌فشارد و از حضور و حمایت آنها از این نهاد با صمیمت استقبال می‌کند.

احسان الله خان، موسس جبهه رهائی بخش کودک از کار بردگی BLLF

سوسن بهار، موسس و سردبیر نهاد و فصل نامه کودک "داروگ"

۲۲ نوامبر ۱۹۹۸

تظاهرات "تریبونال بین المللی برای محاکمه جمهوری اسلامی"

روز ۱۰ دسامبر از طرف تریبونال بین المللی برای محاکمه جمهوری اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت تظاهرات و کنفرانس مطبوعاتی در شهر بن در آلمان برگزار شد. در کنفرانس مطبوعاتی کامبیز روستا سخنگوی تریبونال درباره اهداف تریبونال صحبت کرد و به سوالات پاسخ گفت.

در تظاهرات که مقابل محل کنفرانس مطبوعاتی بود، کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، کانون زن و سوسیالیسم و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در آلمان (اعضا تریبونال در آلمان) نیز شرکت داشتند. در این تظاهرات پیام تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران به تظاهرات و نیز پیام کمپین دفاع از حقوق زنان خوانده شد. آذر مدرسی عضو کانون زن و سوسیالیسم از طرف تریبونال با رادیو آلمانی زبان هانوفر مصاحبه داشت و به سوالات خبرنگار رادیو هانوفر در رابطه با ترورهای اخیر در ایران، تظاهرات تریبونال و دادگاه بین المللی که قرار است از طرف تریبونال برگزار شود و همچنین درباره سکوت رسانه های غربی در مقابل ترورهای اخیر جواب داد. شعارهای تظاهرات علیه جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی رژیم و مراکز جاسوسی آن در خارج کشور و علیه سنگسار و بیحقوقی زنان در ایران بود.

رادیو انترناسیونال،
صدای حزب کمونیست کارگری ایران
۵شنبه و جمعه هر هفته ۲/۵ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت تهران
موج کوتاه ۱۹ SW متر، ۱۵/۶۸۵ مگاهرتز
Radio
BMBO1499
London W1CN 3XX
KU

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(٤٦)٠٧٠-٥٨٨٥٨٣٦
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ٤١٦- ٥١٥- ٣٧٦٩

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۱۹

شادباش سال نو ۱۹۹۹
با آرزوی شادی و آزادی

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

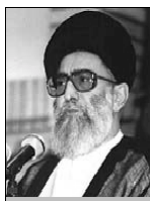
شماره ۱۹ پنجم دی ۱۳۷۷ ۲۶ دسامبر ۱۹۹۸

مصاحبه رادیو با منصور حکمت درباره ترورهای اخیر در ایران صفحه۲

معرکه گیری یک شوونیست اسلامی ملتزم به ولایت فقیه! علی جوادی صفحه ٤

صفحه حزب صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
"حقوق بشر" و پلیس اش! صفحه٤

موج گسترده اعتراض در داخل و خارج کشور علیه جنایات جمهوری اسلامی





WANTED

آکسیونهای حزب کمونیست کارگری در خارج کشور
در اعتراض به جنایات رژیم اسلامی:

انگلستان: اشغال دفتر مرکزی هواپیمائی جمهوری اسلامی، لندن
آلمان: اشغال دفاتر احزاب حاکم در پنج شهر
سوئد: اشغال دفتر هواپیمائی (همراه شماری از فعالین کمونیست و چپ) در استکهلم،
اشغال دفتر روزنامه داگنز نیهتر در استکهلم، تظاهرات اعتراضی در مالمو
فنلاند: اشغال دفاتر احزاب حاکم در هلسینکی
کانادا: تظاهرات در برابر سفارت رژیم اسلامی در اوتاوا

صفحه ۳

فتل فجیع داریوش فروهر و پروانه اسکندری و بدنبال آن ربودن و کشتن محمد مختاری و محمد جعفر پوینده توسط آدمکشان جمهوری اسلامی موج گسترده ای از اعتراض شدید در داخل و خارج کشور علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برانگیخت. در تظاهراتهای متعدد و در جریان تشییع جنازه قربانیان این آدمکشی ها مردم معترض خشم و نفرت خود علیه رژیم را به شیوه های مختلف و ازجمله با دادن شعار علیه استبداد و برای آزادی ابراز داشتند. در خارج کشور توده وسیع ایرانیان گریخته از جهنم جمهوری اسلامی، با خشم و هیجان بیسابقه ای به اعتراض علیه رژیم برخاستند. طی چند هفته گذشته آکسیونها و تظاهراتهای اعتراضی متعددی در نقاط مختلف جهان ازجمله توسط تریبونال بین المللی برای محاکمه جمهوری اسلامی، کانون نویسندگان ایران در تبعید، حزب کمونیست کارگری ایران و جریانات دیگر اپوزیسیون برپا گردید. این جوشش اعتراضی همچنان ادامه دارد.

ساکت ننشینید

تروریسم رژیم اسلامی ایران را قاطعانه پاسخ دهیم!

در هفته های اخیر جوخه های مرگ حکومت اسلامی بر شدت جنایات خود افزوده اند. اکنون روزی نیست مخالفی را ندزدند و به شیوه ای فجیع به قتل نرسانند. بعد ازفروهرها، مجید شریف و محمد مختاری، محمد جعفر پوینده را هم ربودند و کشتند. اما مجرمین اصلی این جنایات چه کسانی هستند؟

همه مجرمین را می شناسند. فرمانده سپاه پاسداران رژیم که رسما تهدید کرده است گردن میزند و زبان میبرد، الله کرمها و انصار حزب الله، سید علی خامنه ای و دیگر دارو دسته های جنایتکار و تروریست رژیم ۲۰ سال است که تهدید میکنند و فتوا میدهند و میکشند. در تمام بیست سال حاکمیت خود کاری جز این نکرده اند. چه کسی اینها را نمی شناسد! خاتمی و دار و دسته اش که دم از پیگیری و شناسائی عاملین این قتلها میزنند، و طرفداران خاتمی در داخل و خارج که هدف این قتلها را چوب لای چرخ خاتمی گذاشتن معرفی میکنند ابلهانه میخواهند جمهوری اسلامی را از زیر ضرب بدر ببرند. جمهوری اسلامی نمیخواهد قاتلان را دستگیر کند. قاتلان خود بخشی از رژیم اند. رژیم جمهوری اسلامی و دارو دسته جنایتکار خامنه ای - رفسنجانی - خاتمی سازمانده و مسئول مستقیم ترورهای اخیر هستند.

مردم حکم به سرنگونی رژیم داده اند و حفظ حاکمیت رژیم و همه جناح هایش در گرو ارعاب و خفقان بازهم بیشتر است، در گرو وجود جوخه های مرگ و گله های حزب الله است. بدون اینها رژیم اسلامی یک روز هم دوام نمیاورد. ادامه حاکمیت منحوسش به وجود اینها گره خورده است.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران همه مهاجرین ایرانی و مردم آزادیخواه را به تشدید مبارزه علیه جنایات رژیم و برچیدن بساط رژیم از خارج کشور فرا میخواند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ دسامبر ۹۸

از صفحه حزب دراینترنت دیدن کنید
http://www.wpiran.org

مصطفی صابر

موشکهای کروز، لاشخورها و نظم نوین !

مردم عراق که سالهاست با بی غذایی، بی دارویی و دیکتاتوری سیاه رژیم بعث دست و پنجه نرم میکنند، اکنون بار دیگر در آتش مهیب موشکهای کروز میسوزند. رسانه ها با هیجان دست بهم میسایند تا همان نقش پلیدی را که در زمان جنگ خلیج بعهده داشتند، مجددا ایفاء کنند. برخی از این لاشخورها این جنگ جنایت آمیز را "آتش بازی بر فراز بغداد" میخوانند. انسانهای شریف در سراسر دنیا، میلیاردها، ناباورانه و با دلهره بر آنچه که ارتشهای مدرن بورژوازی میتواند بر سر مردم بیاورد نظاره میکنند. این است سمبل عصر سیاهی که مشخصه آن کشتار و تحقیر انسانها زیر لوای مذهب، ناسیونالیسم، و "نظم نوین جهانی" است. این است پرده دیگری از آنچیزی که "پیروزی دمکراسی و "پایان تاریخ" خواندندش.

در این پرده اخیر، اما تفاوتهایی وجود دارد. به جای جرج بوش محافظه کار، کلینتون دمکرات و تونی بلیر سوسیال دمکرات قهرمانان داستان اند. جرج بوش آنوقت سوار بر موج ارتجاع ناشی از شکست شوروی همه غرب، تقریبا تما سران دنیای عرب، سکوت قدرتهای دیگر و مجوز سازمان ملل را، برای گوشمالی دیکتاتور نافرمانشان پشت خود داشت. اینبار کلینتون حتی در بیخ گوش خود جر زدنهای محافظه کاران را دارد که "این حمله برای فرار از رای گیری کنگره بر سر استضیاح بود". فرانسه این متحد دیروز، امروز به مخالفت برخاسته است. چین و روسیه حتی شدیدتر اعتراض کرده اند. رهبران کشورهای عرب عموما، و حتی سازمان ملل ترجیح داده اند از دن کیشوتهای امروز "نظم نوین" فاصله بگیرند. در واقع "نظم نوین جهانی" گویی به یک "بی نظمی"، آشفتگی و اغتشاش در صفوف دول بورژوایی حاکم بر جهان تبدیل شده است.

دهه ۹۰ فقط دهه تاخت و تاز بازار آزاد و انواع ارتجاع نبود. دهه چشم بازکردن میلیاردها انسان به مسائل اساسی و حساس پیشاروی جامعه جهانی هم بود. آشفتگی در صف بورژواها و "نظم نوین"شان انعکاسی از بیزاری میلیونی انسانها از سرنوشتی است که سرمایه داری برای جهان مقدر کرده است. چرا نشود دنیایی فارغ از حاکمان دمکرات، سوسیال دمکرات، جمهوریخواه، محافظه کار، دیکتاتورهای ناسیونالیست، قوم پرست و اسلام پرست داشت؟ چرا نباید دنیایی داشت که به جای پول و موشکهای کروز و لاشخورهای مطبوعاتی، احترام و عشق، تعاون و خود انسانها بر آن حکم برانند؟ اینها سوالاتی است که با قوتی فزاینده طرح میشوند. از خلال صدای دهشتناک کروزها و هیاهوی لاشخورها، صدای اعتراض و عدالتخواهی را هم میتوان شنید. این صدا باید چنان پر طنین شود که نه فقط این جانیان از "آتش بازی" جنایتکارانه شان سریعا دست بردارند، نه فقط به محاصره اقتصادی مردم عراق فورا خاتمه داده شود، بلکه باید کاری کرد که جرئت نکنند بار دیگر زندگی مردم را چنین رذیلانه به بازی بگیرند. به این جنگ با تمام قوا اعتراض کنید!

۱۸ دسامبر ۹۸

تروریسم دولتی در شنیع ترین شکل

حملات جنایتکارانه آمریکا و انگلستان به مردم عراق محکوم است.

دولتهای آمریکا و انگلستان بار دیگر تخریب و کشتار در عراق را از سر گرفته اند. در ظرف چند ساعت بیش از ۲۰۰ موشک کروز به بغداد و سایر شهرهای عراق اصابت کرده است.

توجیهات دول مهاجم و رسانه های مزدورشان مذبوحانه و آبروباخته است. قربانی این حملات نه رژیم ارتجاعی و ضد مردمی عراق، نه حکومت منفور صدام حسین، بلکه مردم بیدفاع و کودکان بیگناه عراقند که ۸ سال است توسط مهلک ترین سلاح کشتار جمعی، یعنی تحریم اقتصادی جنایتکارانه غرب به فقر و مرگ کشیده شده اند و اکنون تتمه خانه و شهر و بیمارستان و مدرسه شان با خاک یکسان میشود.

این حملات ربطی به مساله سلاحهای تخریب و کشتار جمعی ندارد. دولتهای مهاجم خود اصلی ترین تولید کنندگان، صادر کنندگان و بکار برندگان این سلاحها در جهان هستند. هنوز زخم هیروشیما و ناکازاکی بر پیکر بشریت التیام نیافته است، هنوز ویتنام از اثرات بمباران های شیمیایی مهیب آمریکا کمر راست نکرده است.

آنچه اینان امروز با مردم عراق میکنند تروریسم دولتی و قداره بندی بین المللی در شنیع ترین و زننده ترین شکل آنست.

این حملات مبارزه طبقه کارگر و مردم عراق برای خلاصی از رژیم ارتجاعی حاکم را سالها به عقب میکشد. این حملات چنگال رژیم عراق و ناسیونالیسم مرتجع عرب را بر زندگی مردم عراق محکم تر میکند.

این حملات ضد انسانی باید فورا متوقف شود. حزب کمونیست کارگری ایران، همه کارگران، کمونیستها و مدافعان آزادی در منطقه را به مقابله با این حملات و سیاست ضد انسانی آمریکا و انگلستان در قبال مردم عراق فرامیخواند. حزب کمونیست کارگری ایران خواهان لغو فوری تحریم اقتصادی جنایتکارانه غرب علیه عراق است. حزب کمونیست کارگری ایران دوشادوش حزب کمونیست کارگری عراق برای سرنگونی رژیم ارتجاعی عراق و برپایی یک جامعه سوسیالیستی آزاد و انسانی مبارزه میکند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ نوامبر ۱۹۹۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مصاحبه رادیو انترناسیونال استکهلم با منصور حکمت درباره ترورهای اخیر در ایران

رادیو انترناسیونال: در عرض یک هفته اخیر موارد دیگری از ترورهای جمهوری اسلامی را شاهد بوده ایم. ابتدا محمد مختاری و، بنا به اخباری که امروز شنیدیم، محمد جعفر پوینده، فقط یکی دو هفته بعد از قتل فروهرها. سایه ترورهای گسترده بر سر جامعه ایران سنگینی میکند، صحبت از یک لیست ۷۰_۶۰ نفره است. از طرف دیگر مراجع رسمی دولتی اظهار تاسف میکنند، ادای پیگیری و "کی بود کی بود" در میآورند و میخواهند نشان بدهند که دنبال ماجرا هستند. این چه سناریوئی هست در فضای سیاسی الان ایران؟ (منصور حکمت: یعنی منظورتان اینست که پشت این قتلها چی هست؟) بله، چه هدفی دنبال میشود؟

منصور حکمت: خیلی روشن است، این دعوا قدیمی تر است. دعوا از ابتدا سه طرف داشت: یک طرف مردم هستند در مقابل کل رژیم اسلامی و یک دعوای فرعی هم در خود حکومت هست بین جناحهای طرفدار خشونت بیشتر و تشدید اختناق و جناحهایی که ترجیح میدهند یا فکر میکنند میتوانند با یک درجه گشایش و یک درجه سازش با بخشهایی از ناراضیان، به عمر جمهوری اسلامی تداوم بیشتری بدهند. این قتلها بنظر من دعوای حکومت با مردم است و هدف آن مرعوب کردن مردم است، هدف ترساندن مردم از ابراز نارضایتی است، ساکت کردن کسانی است که با حکومت بهر درجه حتی خفیف، حتی در چارچوب مجاز و صوری خودِ قوانین حکومت، اعلام نارضایتی میکنند. تصویری که میخواهند بدهند اینست که قاتلین یک عده آدم متمرد و یک باندهای مرگ در بیرون حکومت هستند. منتها خیلی روشن است که این جوخه های مرگ سرشان به خود حکومت وصل است، به خود خامنه ای، به جناحهایی که خودشان دارند اعلام میکنند حکم مرگ مخالفین را داده اند. روزنامه شلمچه را باز کنید می بینید الله کرم هر روز دارد میگوید که باید اینها را کشت. لیست شان هم خیلی روشن است. از خود صفحات شلمچه میتوانید پیدا کنید چه کسانی را میخواهند بکشند. رئیس سپاه پاسداران به همین ترتیب میگوید که باید چکار بکنند، درنتیجه جای تردیدی نیست که این قتلها کار کیست و هدف آن چیست. هدف مرعوب کردن مردم و خفه کردن روندی است که میدانند شروع شده و پایانش سرنگونی جمهوری اسلامی است.

رادیو انترناسیونال: مسئولیت این اوضاع و احوال با کیست؟ هم در صحبتهای شما الان هم در اطلاعیه دفتر سیاسی بطور خیلی مشخص و با اسم، خامنه ای_ رفسنجانی_ خاتمی مسئول این ترورها اعلام شده اند. هدف از این مشخص سازی چیست؟

منصور حکمت: آنچه ما میخواهیم بگوئیم اینست که تا آنجا که به مردم ایران مربوط میشود جمهوری اسلامی حکومتی یکپارچه است و خفقانی که هست محصول کل این حاکمیت است. اینطور نیست که گویا یک جمهوری اسلامی بد و یک جمهوری اسلامی خوب دارند کنار هم همزیستی میکنند و قربانیان همه مربوط به "جمهوری اسلامی بد" هستند و یک جمهوری اسلامی خوبی هم هست که گویا نمی تواند، یا قدرت این را ندارد که جلوی آنها را بگیرد. منفعت اینها هم ایجاب میکند که جمهوری اسلامی سر کار باشد و درست همین وجود جمهوری اسلامی است که مردم نمیخواهند. مردم ایران جمهوری اسلامی نمیخواهند. مردم ایران حکومتی میخواهند که مطابق انتظار مردم این قرن باشد. آخر قرن بیست است، مردم دارند دنیا را می بینند، حکومت اسلامی یک وصله ناجور بر پیکر این جامعه است. پدیده بسیار شنیع و کثیفی است که معلوم است مردم نمیخواهندش. آقای خاتمی اگر فکر کند در بیرون چارچوب جمهوری اسلامی میتواند پرزیدنت چیزی بشود حتما اشتباه میکند. ولی خودش هم اینطور فکر نمیکند. میداند جمهوری اسلامی باید بماند. حداکثر کاری که جناح خاتمی ممکن است از جناح خامنه ای انتظار داشته باشد اینست که اینقدر حرکات رژیم زمخت و خشن و شنیع بنظر نیاید و به شکل قابل خوراندن تری پیاده شود. من فکر نمیکنم برای مثال طرفداران خاتمی از نقشه قتل فروهرها باخبر بودند چون اگر باخبر بودند به فروهر خبر میدادند تا جایش را خالی کند و خودش را در ببرد. ولی این از جناح خاتمی سلب مسئولیت نمیکند، برای اینکه خاتمی رئیس قوه مجریه دولتی است که در آن دارند سر میبرند و سنگسار میکنند. در قانون بین المللی و در هر چارچوب حقوقی، مسئول یک دولت، مسئول یک حکومت، مسئول اتفاقاتی است که به اسم آن حکومت و توسط اندامهای آن حکومت در آن جامعه دارد صورت میگیرد. خیلی باید حلقه ارفاق گشاد شده باشد که کسانی خاتمی را جزء لیست مسببین این وضعیت ندانند، حتی اگر خودش بیخبر بوده باشد. شخصا فکر میکنم جناحی که میخواهد ترور کند، قبلا ساعت و روز ترور را به خاتمی خبر نمیدهد، چون میداند خبر درز میکند و احتمالا قربانی فرار میکند. منتها این چیزی را از مسئولیت او کم نمیکند. این حکومت اسلامی است و اینها هم سرانش هستند. همانطور که ما هیچ وزیر هیتلر را بخاطر اینکه یک درجه نسبت به قربانیان نظام فاشیستی انتظار اعتدال بیشتری داشته را از مسئولیت جنایات فاشیسم هیتلری معاف نمیکنیم. الان هم مسخره است کسی یکی از آخوندهای حاکم بر آن مملکت را مستثنی بکند. بحث ما اینست این کار حکومت جمهوری اسلامی است. در هر دادگاه بین المللی میشود این را ثابت کرد که این کار حکومت جمهوری اسلامی است. اینکه کسی، مثلا خاتمی، بیاید ادعا کند که من خبر نداشتم، خوب این دفاعیه آن متهم در آن دادگاه است. ولی تا قبل از چنان دادگاهی، تنها حرف صحیح، حقیقی و انسانی اینست که این دولت را مسئول این جنایات بشمارند همانطور که هست.

رادیو انترناسیونال: شما در جواب سوال اول راجع به تاثیرات و هدف این ترورها گفتید عقب راندن مردم، بنظرتان تاثیر این ترورها بر فضای سیاسی ایران چطور خواهد بود، چقدر موفق خواهد شد نارضایتی های عمومی را پس بزند و در واقع مردم را بترساند؟

منصور حکمت: من فکر میکنم مشکل روبرو شدن با مردم در تمایز با روبرو شدن با یک فرد اینست که مردم، بمثابه توده مردم و یک جمعیت وسیع، یک روانشناسی ثابت و قابل پیش بینی ندارند. روانشناسی توده ای مکانیسم هایش چیز دیگری است و طور دیگری عمل میکند. یک نفر یا ده نفر را ممکن است بشود با این کار ترساند، یا هر فرد را میشود در یک دوره ای از مرگ ترساند، ولی وقتی که صحبت از بیست میلیون، ده میلیون، پنج میلیون یا حتی صد هزار انسان است، آنوقت مکانیسمهای حرکت این توده وسیع با یک فرد کاملا فرق میکند. ممکن است کسی را بکشند و توده مردم دقیقا برعکس انتظار قاتل عمل کنند، ممکن است این دقیقا باعث بشود که مردم قبر خود حکومت را بکنند. این تصور خام، این تصور احمقانه از طرف حکومت که میتواند با کشتن ناراضیان در داخل ایران آن حرکتی که مردم برای واژگونی اش کرده اند را خنثی کند خیلی کوردلی است. بنظر من خیلی بیشعوری و حماقت و نداشتن یک دید تاریخی میخواهد ...

رادیو انترناسیونال: ... حتی بصورت موقت؟

منصور حکمت: موقت؟ چرا. یک ماه، پانزده روز، بیست روز. ولی نقطه تعادل سر جائی که واقعا هست برمیگردد. شما برای اینکه ببینید مردم چکار میکنند باید به انتظاراتشان از زندگی نگاه کنید، به وضع اقتصادی کشور، به ساختارهای حقوقی، به اوضاع فرهنگی کشور نگاه کنید و خیلی عینی بگوئید آیا این مردم این قالب را بخودشان تحمل میکنند؟ حاضرند در این مناسبات زندگی کنند؟ این فقر را میتوانند تحمل کنند یا نه. اگر کسی به یک عده آدمی که از یک نظام بتنگ آمده اند شلیک کند، آنها چه بسا سرنگونش کنند. این درسی است که جمهوری اسلامی دارد میرود که بگیرد، همانطور که رژیم شاه گرفت. بنظر من درست است که عده کمی را برای مدت کمی میشود مرعوب کرد، اما عده زیادی را برای مدت طولانی هیچ وقت نمیشود مرعوب کرد.

رادیو انترناسیونال: در حال حاضر کم نیستند از جریانات اپوزیسیون حتی در بین آنهائی که قبلا جزء طرفداران خاتمی دسته بندی میشدند، که خواهان اقدامات رادیکال تر علیه جمهوری اسلامی و بمنظور متوقف کردن موج این ترورها هستند. شما فکر میکنید چه باید کرد؟

منصور حکمت: فکر میکنم طبیعی است که طرفداران خاتمی خواهان ختم ترورها باشند، چون خاتمی خودش مشخصا نماینده آن بخش در حاکمیت است که میخواهد جمهوری اسلامی حتی المقدور بدون ترور و بدون آنتاگونیزم شدید با جامعه و با درجه ای سازش با مخالفین خودش یا بخشی از این مخالفین سر کار بماند. در نتیجه نفس ادامه پیدا کردن سیاست ترور، از نظر خودشان به معنای از بین رفتن فلسفه وجودی خاتمی در جامعه است. اگر بنا باشد جمهوری اسلامی حکومت نظامی برپا کند، یا جوخه های مرگش به جان مردم بیفتند، آنوقت هر آدمی سر کوچه میپرسد پس این خاتمی چکاره است و نقش او چیست؟ آنوقت خاتمی دو روز دیگر هم سر کار نمیماند. اگر بناست خاتمی حتی نقش جناحی خودش را در آن کشور بازی کند، یا طرفدارانش امیدی داشته باشند که همین درجه که بعنوان طرفدار خاتمی امکان ابراز وجود پیدا کرده اند را حفظ کنند، باید به این ترورها اعتراض بکنند و مسجل است که میکنند. اما اینکه رئیس جمهور مملکت بیاید پلیس و پاسبانها را خبر کند بگوید حتما بروید قاتلان را پیدا کنید و تاکید کند که از آنها میخواهد قاتلان را پیدا کنند، این جوک است. چون هر بچه مدرسه ای در ایران میتواند دست پلیس را بگیرد ببرد در خانه قاتل. من میتوانم به شما بگویم اینها کی هستند و آدرسشان کجاست، برای اینکه اینها روزنامه دارند، مجلس دارند، دولت دارند، علنا دارند میگویند که یک عده ای را میخواهند بکشند. در هر سیستم حقوقی در جهان اگر کسی بقتل برسد و معلوم باشد که پیروزش یکی او را تهدید به مرگ کرده، اولین کاری که میکنند اینست که میروند آن کسی را که مقتول بیچاره را تهدید به مرگ کرده میآورند و میگویند مثل اینکه شما تهدیدتان را عملی کرده اید؟ یعنی اولین مظنون هر پرونده قتل از نظر حقوقی کسی است که منفعتی در مرگ طرف داشته، که این یعنی خود جمهوری اسلامی، و از آن بالاتر، قبلا طرف را تهدید به مرگ یا اعمال خشونت کرده است. این مثل روز روشن است. بروند حسین الله کرم را بگیرند بنشانند و بخواهند همدستانش را معرفی کند؟ بروند دفتر روزنامه شلمچه دو دقیقه بنشینند، تا قهرمانان آن خط مشی را پیدا کنند و بفهمند قاتلان و چاقوکشان چه کسانی بوده اند. بروند از سید علی خامنه ای بپرسند قاتلین چه کسانی اند. اینها میدانند قاتلین کی ها هستند. خودشان هستند، با کمک نهادهای سرکوب و جاسوسی خود رژیم، ساعت و روز و دقیقه و نحوه زدن و نحوه فرارشان را تعیین کرده اند. همه اینها مسجل است، بنابراین وقتی احمقی مثل خاتمی پا میشود خواستار شناسایی قاتلین میشود، وقتی مفسرین میگویند آقای رئیس جمهور در فلان اجلاس تاکید کردند که از نیروهای انتظامی میخواهند بروند قاتلان را پیدا کنند، بنظر من فقط دارند سعی میکند در ذهن خودشان حماقتشان را به مردم تسری یدهند. ولی مردم که احمق نیستند، مردم میدانند چه کسانی اینها را کشته اند. در نتیجه طرفداران خاتمی که اصرار دارند به اینکه قاتلان باید شناسائی بشوند، آنها هم بنظر من جزء این روند تحمیق مردم اند. باید خجالت بکشند. امروز فقط یک حرف میشود زد و آن اینکه جمهوری اسلامی فروهرها را کشته، مخالفین و ناراضیان دیگر را کشته. لیست شصت هفتاد نفره که چیزی نیست. لیست اینها خیلی وسیع تر از این حرفهاست. بسته به امکانات و دسترسی شان، از یک لیست چند هزار نفره هرکس را بتوانند میکشند، چه در داخل و چه در خارج. اینها دانسته است. حالا خبرنگار بی بی سی یا فلان بادمجان دور قاب چین جمهوریخواه هرچه میخواهد بگوید. بنظر من الان بر مردم ایران است که به این حرفها گوش ندهند و یکصدا بگویند که این کار رژیم اسلامی است و به همین دلیل محکومش کنند.

رادیو انترناسیونال: اقداماتی که خود حزب در این زمینه انجام میدهد چه خواهد بود؟

منصور حکمت: راستش من فکر میکنم عکس العمل ما و همینطور عکس العمل خیلی های دیگر به این قضیه ضعیف و ناکافی بود. ما در چند کشور تظاهرات گذاشتیم ولی بنظر من درک نادرستی که شاید در صفوف ما هم عمل کرده باشد و شاید برای دیگران هم عمل کرده باشد، این است که گویا چون فروهر در ابتدا وزیر کار جمهوری اسلامی بوده، یا در دوران جوانی اش عضو یک سازمان دست راستی بوده و اصلا همین الان هم حزب ملت ایران یک سازمان ناسیونالیستی است، مرگش نباید با آن شدت و حرارتی مورد عکس العمل ما قرار بگیرد که برای مثال مرگ یک سوسیالیست یا یک کمونیست یا یک فرد آزاداندیش در آن جامعه. بنظر من این تلقی صحیحی نیست، ما در یک نبرد هستیم با جمهوری اسلامی و این ترورها بخشی از جنگ جمهوری اسلامی علیه مردم است، علیه ماست و همه کسانی که در آن مملکت آزادی میخواهند. شنیع بودن و فجیع بودن این قتل یک نمایش از خصلت جمهوری اسلامی است. ما باید در این شرایط نیروی عظیمی را به میدان بیاوریم و رژیم را از این کارش پشیمان کنیم. مهم نیست چه کسی را کشته اند، مهم نیست کسی که کشته شده خودش در یک دوره ای چقدر توهم داشته به این رژیم. رفته اند خانه دو نفر بجرم ناراضی بودن از وضع مملکت با کارد سلاخی شان کرده اند و آمده اند بیرون، دو نفر که حق حیات داشته اند، حق ابراز نظر داشته اند. و این سمبل موجودیت جمهوری اسلامی است. اعتراض کردن علیه این وضعیت به داغ ترین و پرحرارت ترین وجه، بمعنی تایید خط مشی سیاسی داریوش فروهر یا هر قربانی دیگر این جنایات نیست. بمعنی نشان دادن اعتراض به نفس نظام اجتماعی کثیفی است که در آن آدمها را بجرم ناراضی بودن سلاخی میکنند. بنظر من، ما میبایست خیلی قاطع تر از این عمل میکردیم. در ایران هیچ سازمانی نیست که بتواند حرکتهای وسیع سازمان بدهد و هر کس هم چنین ادعائی بکند دارد صرفا بازارگرمی میکند، ولی در خارج کشور که تناسب قوا بنفع اپوزیسیون است و فضا میتواند دست اپوزیسیون باشد بنظر من میبایست روزگار رژیم را سیاه میکردیم. هنوز هم باید بکنیم. کاری باید بکنیم که شبه دیپلمات ایرانی را در خارج کشور بعنوان یک قاتل نگاه کنند، باید جرات نکنند سفارتشان را باز نگه دارند. باید جرات نکنند دهنشان را باز کنند، تا چه رسد به اینکه از پانلهای بی بی سی سر در بیاورند و مورد مصاحبه رادیوهای دولتهای غربی قرار بگیرند. و تازه بحث آقای خاتمی "معتدل" و "میانه رو" هنوز هم ورد زبان رسانه های غربی باشد. رفتار این رسانه ها واقعا خجالت آور است. من فکر میکنم خیلی بد عمل شد. فکر میکنم در پی قتل فروهرها و بعد کسان دیگر، در مجموع با همه اعتراضی که علیه آن شد، رژیم جمهوری اسلامی جواب دندان شکنی را که میبایست از مردم نگرفت، بخصوص در خارج کشور که تناسب قوا بنفع ماست.

رادیو انترناسیونال: بله، در پایان اگر شما مطلبی میخواهید مطرح بکنید بفرمائید.

منصور حکمت: میخواهم توجه شنوندگان شما را به چند نکته جلب کنم، یکی اینکه اعتراض علیه جمهوری اسلامی در خارج کشور معمولا روی دوش گروههای سیاسی بوده. الان باید این وضع تغییر بکند. میتینگ ها و تظاهراتهای گروههای سیاسی در خارج کشور در مجموعه های چند ده نفره و چند صد نفره صورت میگیرد، در صورتیکه در شهری که این تظاهراتها در آن صورت میگیرند چه بسا چندین هزار و گاهی چندین ده هزار انسان وجود دارند که از ایران فرار کرده اند آمده اند یک محیط دیگر برای اینکه محیط ایران را قابل تحمل نمیدانسته اند و برایشان قابل تجسم است که مردم ایران چه میکشند. الان وارد دوره ای جدیدی شده ایم. بنظر من باید رویمان را بکنیم به کل کسانی که آن نکبت آباد و این رژیم را میشناسند که به میدان بیایند. تظاهراتهای علیه این حکومت باید چندین هزار نفره باشد. بنظر من باید یک هوشیاری و حساسیت سیاسی میان تمام خانواده های از ایران آمده بوجود بیاید، بطوریکه مبارزه علیه جمهوری اسلامی در خارج دیگر فقط یک مبارزه سازمانی نباشد، یک مبارزه توده ای و مردمی باشد. نکته دوم اینکه حمله جدی مان را روی دولتهای غربی و رسانه های غربی و ایرانیان "اهل میدیا"یی که در این رسانه ها کار میکنند و وظیفه شان چیزی جز مشاطه گری و توجیه کردن این حکومت از مجرای حلقه خاتمی نیست بگذاریم. بنظر من باید آبرویشان را ببریم. تا جرات نکنند این برنامه ها را بخورد مردم بدهند، تا جرات نکنند بگویند "این ترورها برای چوب گذاشتن لای چرخ آقای خاتمی بوده،" حرفی که بی بی سی رو به مردم میزند، خجالت آور است! و نکته آخر اینکه یک وجه مبارزه، مبارزه علیه جنبشهای کثیف اسلامی است. کسانی که سرشان را بلند کرده اند تا به این جنبش ها حرفی بزنند فتوای اعدام گرفته اند، منتها ما چون فتوا را از قبل داشته ایم بگذارید من اینجا راحت این حرف را بزنم. فرق هست بین اسلام بمثابه یک ساختار و نهاد اجتماعی، بعنوان یک اعتقاد دینی که از دیرباز وجود داشته و ارتجاعی است و ما میخواهیم با آگاهگری افشا و منزوی اش بکنیم، با جنبش کثیف سیاسی ای که در دو سه دهه اخیر تحت پرچم اسلام راه افتاده و جز سربریدن، آدم کشتن، توی قفس کردن، محروم کردن و لگدمال کردن مردم کاری نکرده. از الجزایر همین دیروز تا قتلهای اخیر در تهران تا ماجرای مردم افغانستان. ببینید مردم پاکستان به چه روزی افتاده اند. برخاستن علیه این جنبش که تنها توصیف مناسبش صفت "کثیف" است، یک جنبش کثیف و شنیع، که در دو سه دهه اخیر پاگرفته و هرچند عمرش را از نظر اجتماعی _تاریخی کرده است ولی هنوز هست و دارد خون میریزد، حیاتی است. بنظر من خیلی قاطع، همانطور که مردم علیه فاشیسم بلند شدند، علیه این جنبش ها و حرکتهای اسلامی در هر نقطه جهان باشد باید بلند شد و این یکی از نکات مورد تاکید حزب کمونیست کارگری در این دوره است. ما خودمان را نه فقط روبروی اسلام بعنوان یک اندیشه ارتجاعی و عقبمانده و افیونی، بلکه مقابل یک جنبش اسلامی سیاسی قرن بیستمی می بینیم که دارد در منطقه وسیعی از جهان کشتار میکند. و کاری کرده که حتی در جهان غرب که برای مثال سنتهای لیبرالی و آزاداندیشانه داشته، از ترس تروریسم آن، میدان به دست یک عده راسیست افتاده که با بحث نسبیت فرهنگی و آوانس دادن و معامله و امثالهم امیدوارند مثلا تروریسم اسلامی را مهار کنند. یک نقش مایی که از ایران آمده ایم و ماهیت این دین را میشناسیم، ماهیت این جنبش اسلامی را میشناسیم، اینست که به جهان بگوییم که این جنبش چیست و چرا باید با آن در افتاد. من دعوتم از همه مردمی که از ایران آمده اند و لاجرم این پدیده را میشناسند اینست که علیه آن بلند بشوند. میشود شکست شان داد. میشود آنها را عقب راند و بنظر من یکی از نتایج شکست جمهوری اسلامی در ایران همین خواهد بود که سر جنبش اسلامی در یکی از نقاط مهم آن به سنگ بخورد. .. . و بالاخره باید تشکر بکنم از وقتی که به من دادید.

رادیو انترناسیونال: ما هم تشکر میکنیم از شما.

برنامه آزمایشی
رادیو انترناسیونال،
صدای حزب کمونیست کارگری ایران
۵شنبه وجمعه ها۲/۵ تا ۳/۵
بعد از ظهر بوقت تهران
موج کوتاه SW
۲۵ متر

ایسکرا ۱ — Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

آکسیونهای حزب کمونیست کارگری در خارج کشور

در اعتراض به جنایات رژیم اسلامی:
انگلستان: سه شنبه ۲۲ دسامبر فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به رژیم تروریست جمهوری اسلامی ایران، دفتر "ایران ایر" هواپیمائی رژیم اسلامی ایران در لندن را اشغال کردند. فعالین حزب عکس‌های سران رژیم اسلامی را پائین کشیده و پاره کردند و سپس شعارهای "مرگ بر رژیم تروریست اسلامی ایران" و " زنده باد حکومت کارگری" را بر دیوارهای دفتر هواپیمایی نوشتند و پس از انجام آکسیون موفق از محل خارج شدند.
آلمان: دوشنبه ۲۱ دسامبر فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به حمایت دولت آلمان از رژیم جمهوری اسلامی دفاتر احزاب حاکم را در ۵ شهر برلین، کلن، هامبورگ، کاسل و دورتموند به مدت چند ساعت به اشغال خود در آوردند. فعالین حزب در برلین، کلن و کاسل دفاتر حزب سبزها و در هامبورگ و دورتموند دفاتر حزب سوسیال دمکرات را با در دست داشتن پلاکاردهائی علیه حمایت دولت آلمان از رژیم ایران و خاتمی به اشغال خود در آوردند. روی پلاکاردها نوشته شده بود: پینوشه بخاطر قتل ۳ هزار نفر تحت تعقیب است، اما سران رژیم ایران با وجود ۱۵۰ هزار اعدام مورد حمایت قرار میگیرند! سفارت جمهوری اسلامی باید تعطیل شود و نمایندگان این رژیم باید از آلمان اخراج شوند! رسانه های آلمان باید واقعیت را منعکس کنند! خاتمی یکی از سران رژیم جنایت است چرا از او حمایت میکنید؟ فعالین حزب همچنین نامه آذر مدرسی دبیر تشکیلات آلمان در اعتراض به دولت آلمان را به نمایندگان ایالتی این احزاب داده و ضمن تاکید بر مسئول بودن رژیم ایران در ترورهای اخیر، خواهان اعلام موضع رسمی آنان علیه رژیم ایران شدند. آنها همچنین اعلام کردند که حمایت و سکوت دولت آلمان در مقابل ترورهای اخیر، این دولت را در جنایات رژیم اسلامی ایران شریک میکند و در صورتیکه سیاست دولت آلمان تغییر نکند و سران رژیم بعنوان مسئولین مستقیم این ترورها رسما توسط دولت آلمان محکوم نگردند، ما آکسیونهای اعتراضی خود را علیه دولت آلمان به اشکال وسیعتری ادامه خواهیم داد. مسئولین این احزاب اعلام کردند که آنان نیز سیاست دیالوگ انتقادی را در رابطه با ایران قبول ندارند و بر ضرورت تغییر سیاست دولت آلمان و فشار به رژیم ایران توافق دارند. حزب سبزها در شهرهای کلن و برلین حمایت خود را کتبا اعلام کردند. در جریان آکسیون اعتراضی در دورتموند، دفتر حزب سوسیال دمکرات حین مذاکره پلیس را در جریان قرار دادند. با آمدن پلیس به محل آکسیون فعالین حزب دست به تظاهرات خیابانی زدند. پلیس و نمایندگان حزب سوسیال دمکرات با دیدن این عکس العمل تند و انعکاس آن در میان مردم، تظاهرکنندگان را دعوت به صحبت کردند. فعالین حزب ضمن اعتراض به این اقدام اعلام کردند که این عمل ادامه حمایت دولت آلمان از رژیم جنایتکار ایران است و ما آنرا افشا خواهیم کرد. نماینده گروه کاری سالمندان دورتموند که شاهد ماجرا بود کتبا از حزب ما و خواست ما برای تغییر سیاست دولت آلمان حمایت کرد. خبر این آکسیون در تعداد زیادی از روزنامه های سراسری و محلی آلمان و نیز در برخی رسانه های فارسی زبان بین المللی انعکاس یافت. رادیو RTL برلین مصاحبه با بهرام مدرسی کادر حزب کمونیست کارگری، تلویزیون فارسی زبان دورتموند نیز مصاحبه با همایون گدازگر کادر حزب و عضو کمیته آلمان حزب و رادیو آلمانی زبان صدای آزاد در شهر کاسل مصاحبه با فواد درویش کادر حزب و عضو کمیته آلمان را پخش کردند. مطالبات این آکسیون عبارت بودند از:
_محکوم کردن رسمی دولت ایران بعنوان مسئول ترورهای اخیر در ایران
_ بستن سفارت و کنسولگری های ایران در آلمان،
_ اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از آلمان
در حمایت از آکسیون حزب کمونیست کارگری، حزب سبزها طی یک اطلاعیه مطبوعاتی به امضای آندراس شولتسه اعلام کرد: فعالین حزب‌کمونیست‌کارگری ایران امروز دفترمرکزی حزب‌سبزهارا به‌اشغال خود درآوردند. فعالین این حزب می‌خواهند بدین‌وسیله‌خواستها و مطالبات خود را بخصوص در رابطه‌با ترورهای اخیر نویسندگان و اعضای اپوزیسیون در ایران اعلام دارند. درمذاکره رهبری حزب‌سبزها در برلین با فعالین این آکسیون طرفین توافق داشتند که دفاع و حراست از حقوق‌بشر بخصوص در این مورد می‌باید که فاکتور اصلی سیاست دولت سبزها\سوسیال‌دمکراتها در آلمان باشد. حزب‌سبزها حمایت‌خود را از خواستهای اپوزیسیون ایرانی در تلاش برای استقرار مناسباتی دمکراتیک در ایران و آزادی تمام زندانیان سیاسی اعلام می‌دارد.
همچنین حزب سبزها در کلن طی اطلاعیه مطبوعاتی خود نوشت: اپوزیسیون ایرانی بعنوان اعتراض دفتر فراکسیون حزب سبزها در شهر کلن را اشغال کردند. سخنگوی بخش مهاجرین حزب سبزها در کلن، "سنگول سنول"، در مورد آکسیون توضیح میدهد: امروز صبح حدود ۳۰ نفر از اعضا حزب کمونیست کارگری ایران دفتر حزب ما را اشغال کرده اند. در پنج شهر دیگر آلمان آکسیون مشابهی در جریان است. این اشغال در رابطه با اتفاقات اخیر ایران، تعقیب و قتل اپوزیسیون، است. ما تعقیب مخالفین رژیم را در ایران محکوم میکنیم و خواهان آنیم که دولت آلمان علیه موج خشونت در ایران دخالت کند. مناسبات دولت ایران با جمهوری اسلامی نیازمند تغییر است. سنگول سنول ۲۱ دسامبر ۹۸
سوئد: سه شنبه ۱۵ دسامبر در اعتراض به ترورهای اخیر توسط رژیم اسلامی در ایران، دفتر مرکزی "ایران ایر" هواپیمائی رژیم اسلامی ایران در شهر استکهلم به اشغال مخالفین چپ و کمونیست رژیم اسلامی و از جمله تعدادی از فعالین حزب کمونیست کارگری در آمد. معترضین عکسهای خمینی و دیگر سران رژیم اسلامی را پائین کشیدند و پاره کردند و پس از نوشتن شعار "مرگ بر رژیم تروریست جمهوری اسلامی" از محل خارج شدند. اشغال دفتر مرکزی هواپیمائی ایران ایر در استکهلم انعکاس گسترده ای در رسانه های فارسی زبان بین المللی و محلی و رسانه های گروهی سوئد یافت و با استقبال و شادی مردم آزادیخواه در ایران و خارج کشور روبرو شد. تعداد قابل توجهی از سازمانها و نهادهای سیاسی و شخصیتهای مخالف رژیم، طی اطلاعیه هائی از اشغال دفتر هواپیمائی جمهوری اسلامی در استکهلم حمایت کردند.
_ دوشنبه ۲۱ دسامبر، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در استکهلم، در اعتراض به سیاست موسسات خبری سوئد در قبال ترورهای اخیر ایران، دفتر روزنامه داگنزنی‌هتر را به مدت یک و نیم ساعت اشغال کردند.
فعالین حزب با پخش اطلاعیه‌ای با عنوان "حقیقت را به مردم بگوئید" و در دست داشتن پلاکاردهای افشاگرانه اعتراض خود را نسبت به سیاست موسسات خبری سوئد، از جمله سیاست سازشکارانه این روزنامه نسبت به جمهوری اسلامی و قتل‌های اخیر در ایران بیان داشتند.
_ سه شنبه ۲۲ دسامبر بفراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران_ واحد مالمو، تظاهراتی در اعتراض به تروریسم جمهوری اسلامی و سکوت دولت و رسانه‌های سوئد نسبت به ترورهای اخیر در ایران در میدان مرکزی شهر مالمو برگزار شد. تظاهر کنندگان ضمن محکوم کردن ترورهای اخیر توسط رژیم جنایتکار اسلامی ایران، خواستار محاکمه سران رژیم بعنوان عاملین ترورهای اخیر و بسته شدن سفارت رژیم در سوئد شدند. انجمن قلم و حزب مارکسیست لنینیستهای انقلابی سوئد با خواندن پیامهائی تروریسم جمهوری اسلامی را محکوم کردند.
کانادا: در اعتراض به ترورهای اخیر رژیم اسلامی، به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران، روز سه شنبه ۲۲ دسامبر تظاهراتی در جلو سفارت رژیم اسلامی در اتاوا برگزار شد. این تظاهرات با شعارهایی از قبیل مرگ بر جمهوری اسلامی، سفارت اسلامی، این مرکز تروریسم، تعطیل باید گردد و زنده باد سوسیالیسم شروع شد. دارل تینگلی رهبر میلیتانت و سوسیالیست اتحادیه سراسری کارگری پست کانادا و معاونش دیو بلیکنی با شرکت در این تظاهرات به تروریسم رژیم اسلامی اعتراض کردند. دارل تینگلی در سخنان کوتاهی ضمن اعلام حمایت کارگران پست کانادا از مبارزه بر علیه تروریسم رژیم اسلامی خواهان بسته شدن سفارت رژیم در اتاوا شد. وی سخنانش را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بپایان رساند. سخنران دیگر این مراسم حمید محمودی، کادر حزب کمونیست کارگری، جمهوری اسلامی را مسبب این جنایات فجیع دانست و خواهان محاکمه سران رژیم اسلامی در یک دادگاه بین المللی شد. وی همچنین از اتحادیه های کارگری خواست که دولت کانادا را برای بستن سفارت جمهوری اسلامی تحت فشار بگذارند. شیوا محبوبی هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان در تورنتو سخنران بعدی بود. شروع صحبتهای وی مصادف شد با خروج چند تن از مزدوران رژیم از سفارت. که با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و پرتاب تخم مرغ از آنها استقبال شد. دخالت پلیس کانادا برای از صحنه خارج کردن یکی از تظاهر کنندگان با اعتراض یکپارچه تظاهر کنندگان خنثی شد. این تظاهرات که در آن فعالینی از دیگر سازمانهای چپ شرکت داشتند، با دادن شعارهایی بر علیه رژیم جنایتکار اسلامی در فضایی پرشور و رزمنده پایان یافت.
فنلاند: سه شنبه ۲۲ دسامبر، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و جمعی از آزادیخواهان ایرانی، در اعتراض به حمایت دولت فنلاند از رژیم اسلامی ایران همزمان دفاتر احزاب حاکم، حزب سوسیال دمکرات و حزب چپ، را در شهر هلسینکی اشغال کردند. فعالین این حرکت خواهان محکوم کردن رسمی سران رژیم اسلامی بعنوان عاملین ترورهای اخیر در ایران، بستن سفارت جمهوری اسلامی و اخراج نمایندگان این رژیم از فنلاند شدند. هنگام اشغال دفاتر حزب سوسیال دمکرات و حزب چپ، دهها اطلاعیه حزب و آفیشی که خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی را بعنوان عاملین و مسئولین ترورهای اخیر در ایران معرفی میکند به درب و دیوار این دفاتر نصب گردید.

سخنرانی ها

_ مینا احدی ٦ دسامبر بدعوت خانه حزب کمونیست کارگری در برمن آلمان درباره وضعیت زنان در کشورهای اسلام زده
_ اعظم کم گویان کادر حزب و هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان در بریتانیا در شب همبستگی با زنان در کردستان عراق که از سوی کمیته زنان پناهنده کرد در بریتانیا در ۱۹ دسامبر برگزار شد، در مورد وضعیت زنان در کردستان عراق و ضرورت حمایت و همبستگی با آنان به زبان انگلیسی سخنرانی کرد.
_ جعفر رسا درباره "جایگاه مارکس در پایان قرن بیستم" در کلن آلمان ۲۷ نوامبر ۹۸
_ کیوان جاوید ضمن صحبت خود در جلسه ای که ۱۹ دسامبر از طرف کانون نویسندگان برای بزرگداشت قربانیان ترورهای اخیر در نیویورک برگزار شد بر ضرورت مبارزه قاطع و پیگیر علیه جمهوری اسلامی و اینکه نباید به رژیم فرصت ابراز وجود در خارج کشور داد، تاکید کرد.

مصاحبه ها

_ مینا احدی ١٦ دسامبر با رادیوی صدای ایران در لس آنجلس آمریکا در مورد ترورهای اخیر در ایران و اشغال دفتر هواپیمائی ایران ایر در استکهلم توسط فعالین حزب کمونیست کارگری
_ جمال طبری کادر حزب کمونیست کارگری سه شنبه ۱۵ دسامبر با یکی از کانالهای تلوزیون دانمارک درباره آکسیون اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی
_ علی جوادی ۱۴ دسامبر مصاحبه با رادیو صدای جدید در برنامه حمید میر مطهری پیرامون ارزیابی از ترورهای اخیر جمهوری اسلامی و پیامدهای آن، ۱۵ دسامبر مصاحبه با صدای آمریکا پیرامون اشغال دفتر هواپیمایی جمهوری اسلامی در استکهلم که ١٦ دسامبر پخش گردید.
_ جعفر رسا طی ماههای گذشته ٨ بار با رادیو همبستگی مالمو سوئد و ٣ بار با رادیو انترناسیونال استکهلم درباره مسائل مختلف مصاحبه داشته است که آخرین آنها ٦ دسامبر ۹۸ درباره سیاست رژیم علیه پناهندگان افغانی بوده است.

اطلاعیه ها

_ آیا سوئد چهره یک جامعه پیشرو را حفظ می کند؟ علیه جداسازی ملی، ثریا شهابی، ۱۸ دسامبر ۹۸
_ با جمهوری اسلامی چانه نمی‌توان زد! فرید پرتوی ۱۴ دسامبر ۹۸
_ اینجا جولانگاه مجیز گویان رژیم اسلامی نیست! در افشای سفر منوچهر محمدی از جریانات دانشجویی وابسته به رژیم اسلامی ایران به آمریکا، حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته آمریکا، ۲۱ دسامبر ۹۸
_ پاسخی به آقای حسین مهری: سانسورچی بودن مباهاتی ندارد! در افشای طرفداری حسین مهری از امثال طبرزدی، منوچهر محمدی و دیگر مجیز گویان رژیم اسلامی و سانسور کمونیستها و حزب کمونیست کارگری از سوی ایشان، حزب کمونیست کارگری ایران _ کمیته لس آنجلس ۲۱ دسامبر ۹۸
_۲۰ سال ما مخفی زندگی کردیم، حالا نوبت آنهاست، درباره موج اعتراضات علیه رژیم اسلامی، نادر بکتاش، ۲۱ دسامبر ۹۸
_ نگذاریم جمهوری‌اسلامی نفس تازه کند! درباره اعتراض به رژیم بخاطر ترورهای اخیر، نادر بکتاش، ۱۵ دسامبر ۹۸
_ تا دیر نشده از مردم ایران معذرت خواهی کنید! در افشای حمایت کانال ۱ تلویزیون سراسری فنلاند، از خاتمی رئیس حکومت اسلامی، رضا کمانگر ۱۳ دسامبر
_ مرگ بر اسلام و قانون شریعت آن! در افشای قوانین اسلامی مجازات در پاکستان، امیر حسن زاده ۱۵ دسامبر ۹۸
_ درباره محکومیت یک انسان در پاکستان به حبس ابد بجرم "اهانت به قرآن"، ایرج فرزاد، ۱۲ دسامبر ۹۸
_ در دفاع از حق پناهندگی، ایران تحت حکومت جنایتکاران اسلامی امن نیست تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- واحد هلند ۱۱ دسامبر ۹۸
_ اسلام، نه متشکریم! کیوان جاوید، ۱۳ دسامبر ۹۸، و در همان تاریخ اطلاعیه دیگری درباره پینوشه با عنوان: دشمنان آزادی چه میگویند، ما چه میگوییم؟

پیام به کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

رفقا و دوستان!
تهاجم وحشیانه جمهوری اسلامی به فعالین سیاسی و فرهنگی-هنری که جزیی از سیاست ایجاد ارعاب در کل جامعه است، ضدحمله‌ای نیرومند و پرشور می‌طلبد. واکنش مشتاق، پرشتاب، شهر به شهر و شکل به شکل شما پاسخی شایسته و امیدبخش به این جنایات شنیع بود.
همه چیز گواه اینست که اینبار، هیولای خون‌آشام جمهوری‌اسلامی، در قامت حقیر دیوانه کفبه‌لب آورده ترسیده‌ای که در تاریکی شمشیرش را به هرطرف می‌چرخاند و عربده می‌کشد تا وحشتش را پنهان کند، به مقابله با آزادی برخاسته است. اما لشگر آزادی، با خیل جوانان و زنان و دست به قلمان پیشرو و کارگران، این توده گسترده و بی‌نام که می‌رود تا در آزادی ذوب شود و جان به کف، ذوب‌شدگان در خدا و اسلام و ولایت فقیه را به مصاف نهایی بکشاند، قامت راست کرده است. دیگر خم نخواهد شد. تمکین نخواهد کرد. و به رعب پوزخند خواهد زد.
ما از طرف همکاران "پوشه"، همبستگی خود را با آکسیونها و مبارزات شما علیه جمهوری‌اسلامی اعلام می‌کنیم و اعتقاد قلبی داریم که مبارزات رادیکال و بی‌توهم برای آزادی و علیه استبداد، بی‌تردید جنبش آزادی در ایران را تقویت خواهد کرد و در مکان شایسته خود در حافظه جامعه ثبت خواهد شد. پیروز باشید.
سیاوش مدرسی(سردبیر پوشه)
نادر بکتاش(مشاور سردبیر)
۲۰ دسامبر ۱۹۹۸

کنفرانس سالیانه واحد حزب در نروژ

کنفرانس سالانه اعضای حزب در نروژ، روز ۲۸ نوامبر برگزار شد. کنفرانس با سرود انترناسیونال شروع شد و پس از سخنرانی آزاد نسیم مسئول تشکیلات خارج کشور حزب در مورد اوضاع کنونی، موقعیت حزب و حزب و جامعه با بحث و تبادل نظر و سئوال و جواب پیرامون این مسئله و همچنین موقعیت تشکیلات نروژ ادامه یافت. در بخش پایانی کنفرانس انتخابات کمیته کشوری برگزار شد: مرسده قائدی، احمد امیری و صالح فلاحی بعنوان کمیته نروژ حزب انتخاب شدند و در نخستین جلسه کمیته مرسده قائدی بعنوان دبیر کمیته کشوری برگزیده شد.

پرسش منتشر شد

پرسش فصلنامه ای سیاسی، اجتماعی، و علمی است.
پرسش نشریه ای حقیقت جو، کنجکاو و بدبین نسبت به وضع موجود است. پرسش فقط مصاحبه و سوال میکند. از همه صاحبنظران و در هر موردی. پرسش در پرسیدن هیچ تابویی ندارد.

در این شماره از پرسش مصاحبه با این صاحبنظران را میخوانید:
منصور حکمت، داریوش همایون، فرخ نگهدار، داریوش فروهر، گری سیک، استیون فربنکس، حمید تقوایی، رضا براهنی، هادی خرسندی، سوزان روشن، استفانی کونتز، هیلایل پیکتین، علی جوادی، نوام چامسکی، باب دیلن و....

مدیر مسئول و سردبیر **علی جوادی**
هیئیت سردبیری **سوزی وایزمن، نادر حقیقیان، علی جوادی**
مدیر اجرایی **سعید پرتو**
پرسش توسط انستیتو پرسش منتشر میشود.
برای تهیه پرسش لطفا با این آدرس تماس بگیرید.
Porsesh, P.O. Box 19640, Vancouver , BC, V5T 4E7 , Canada
آدرس الکترونیکی porsesh@yahoo.com.

تلویزیون گپ از ماه ژانویه شروع بکارمیکند

گپ برنامه تلویزیونی است آزادیخواه، برابری طلب، مدرن و انسانی که از این موضع به بررسی مسایل سیاسی _ اجتماعی می نشیند. گپ هردوهفته یکبار از راجرز کیبل پخش می شود. اولین برنامه گپ را می‌توانید شنبه ۹ ژانویه ساعت ۱۰ و نیم صبح ببینید. تلویزیون گپ را به دوستان و آشنایان خودمعرفی کنید.

هما ارجمند - محموداحمدی

گرامیداشت

رفیق منصور روشنی، عضو حزب کمونیست کارگری ایران، به علت حمله قلبی در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۹۸ درگذشت. از دست دادن رفیق عزیز منصور روشنی را از صمیم قلب به بستگان او و به اعضاء و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران تسلیت می گوئیم . یادش گرامی باد

مراسم یادبود: ساعت یک بعد از ظهر یکشنبه ۳ ژانویه ۱۹۹۹ (تلفن تماس ۳۳۴۲-۸۱۳)
مکان: دلبروک سنتر، شماره ٦٠٠ خیابان کوئین غربی ساختمان شمالی، اتاق سیدار _ نورت ونکوور
Delbrooke Center, 600 West Queen Rd
North Building, Cedar Room, North Vancouver

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـــ واحد ونکوور

ایسکرا: درگذشت رفیق عزیزمان منصور روشنی را به بستگان و دوستانش صمیمانه تسلیت میگوئیم و خود را در غم از دست دادن این رفیق عزیز شریک میدانیم.

معرکه گیری یک شوونیست اسلامی ملتزم به ولایت فقیه!

"چون مردم به قانون اساسی و نظام رای داده‌اند، ما هم ملتزم به ولایت فقیه و قانون اساسی هستیم"!
"آقای رفسنجانی نقش بسزایی در گسترش آزادی در ایران داشته است"!
"شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" شعاری غیر دمکراتیک است"!
"مردم ما مسلمانند و اسلام در فطرت همه ما جا دارد"!

اخیرا فردی بنام منوچهر محمدی، علمدار یک گروه حاشیه‌ای دانشجویی در ایران، در چند جلسه سخنرانی در آمریکا شرکت کرده است. اراجیف‌اش در ارتباط با رژیم اسلامی با اعتراض و افشاگری کمونیستها و آزادیخواهان و استقبال پر شور اپوزیسیون طرفدار رژیم و طیف توده‌ایستها و ملیون مواجه شده است.

اقدامش تازگی ندارد! در چهره اپوزیسیون ظاهر شده است. بعضا خود را شریک در مبارزه علیه رژیم اسلامی میداند. اما از محصولات دون پایه دوران رو به پایان خاتمی است. منتقد جناح "ارتجاعی" رژیم و مدافع جناح "مترقی" آن است. اما به اساس و پایه رژیم ضد بشری اسلامی بدلیل احترام وافرش "به رای مردم"، وفادار است. منتقد ولایت فقیه است، چرا که زیاده رویهای ولی فقیه را موجب تشدید نارضایتی و اعتراض بیشتر مردم میداند. اما در عین حال دارای التزام "عملی و نه نظری" به ولی فقیه است. خود را طرفدار آزادی قلمداد میکند، اما در همان قدم اول بوی تعفن ضدیتش با زن و نه فقط زن مدرن و آزاد، مشام را بشدت می‌آزارد. بر طبق گفته خودش در جمعشان، حتی آن زنی که مجیز گوی اسارت خویش در رژیم اسلامی باشد، جایی ندارد. جماعتی کاملا مردانه، گذشته پرست و خالکوبی شده‌اند!

میگویند از رهبران "جنبش دانشجویی نوین" در ایران است! واقعیت این است که از سینه‌زنان ردیف اول یک گروه حاشیه‌ای ناسیونالیستی_اسلامی دانشجویی است. گروهی که در اتحاد و در عین حال در رقابت با گروه طبرزدی و جریان "دفتر تحکیم وحدت" بسر میبرد. هر چند که این جریان خود نیز از دل اوباش ارتجاعی و سرکوبگر "دانشجویان پیرو خط امام" دیروز و "دفتر تحکیم وحدت" امروز بیرون آمده است. جریانی که با سرکوب، کشتار، زندانی کردن و اخراج نسلی از بهترین دانشجویان کمونیست و آزادیخواه، همزمان با تحکیم بندهای هیولای اسلامی، یکه تاز فضای دانشگاهها در ایران شد. این جریان محصول و ادامه چنین شرایطی است. زائیده اختناق و کشتار اسلامی است و شریک جرم در گوشه‌ای از دو دهه جنایت رژیم.

به لحاظ ایدئولوژیک ناسیونالیسم‌اش از غلظت بیشتری در ترکیب نفرت انگیز اسلام و ناسیونالیسم در طیف نیروهای جناح خاتمی برخوردار است. از اینرو در رقابت با "دفتر تحکیم وحدت" تکیه بیشتری بر تعصبات کور و جاهلانه ناسیونالیستی و قومگرا دارد. به لحاظ سیاسی نیز فرصت طلب خرد گرایی است، به فردای پس از ولایت فقیه در درون نظام اسلامی نیز می‌اندیشد، لذا سرمایه گذاری معینی بر روی آینده رفسنجانی و چشم انداز محتمل موقعیت آتی او کرده است. در ضمن نیم نگاهی هم به سلطنت طلبها در خارج دارد. معنای تلاش امروزش اثبات قابلیتش برای مهار زدن به نیروی دگرگون کننده آزادیخواه و مدرن و ضد اسلامی در جامعه است. این امر در عین حال جوهر رقابتش با جریان طبرزدی نیز هست.

مدتی است که برخی رادیوهای فارسی زبان با سخاوتی ارتجاعی میکروفن‌های خود را بمنظور عوامفریبی و مهندسی افکار عمومی در مقابل امثال او و طبرزدی‌ها و هر جک و جانور مشابه و مجیز گو در ایران قرار داده‌اند. از اینرو در صف نیروهای ریز و نه چندان درشتی قرار دارد که یکی پس از دیگری بجلوی صحنه آورده میشوند، تا شاید موانع متفاوتی برای رویدادهای دگرگون کننده آتی در ایران بتراشند، اما بسرعت افشا میشوند، میسوزند، و به کناری پس زده میشوند. بهرحال، امروز نوبت به این معرکه گیر ملتزم به ولایت فقیه رسیده است تا بساط حماقت مذهبی و ملی و دلقک بازی خودش را در دفاع از "رنسانس خاتمی" پهن کند.

این جریان کپک زده و قوم پرست، به درجات متفاوت در خدمت حفظ رژیم اسلامی است. مانند تمامی نیروهای طیف خاتمی، چه در حاکمیت و چه در صف اپوزیسیون طرفدار رژیم، در تقلا و کوشش برای تعدیل رژیم بمنظور حفظ و بقای آن است. از اینرو همان آینده در انتظارش است! شک نیست که با در هم شکسته شدن سلطه خفقان اسلامی، و در اولین تحرک جدی نیروهای آزادیخواه، برابری طلب، مدافع حقوق زن و حرمت انسانیت، بستر اصلی تحرک این جریانات بسرعت از میان خواهد رفت، نتیجتا تا سرنگونی کامل رژیم اسلامی دهها بار رنگ عوض خواهند کرد. هرچند که سرنوشت محتومشان تماما مشابه سرنوشت جناح خاتمی و کل رژیم منحوس اسلامی است، سرنگونی و محاکمه سران و کارگزاران جنایت پیشه آن! اما در خاتمه کارنامه این جریان سرمایه‌ای جز بی آبرویی و حقارت برای تمامی مدافعین امروزشان بجای نخواهند گذاشت.

امروز مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و گندزدایی جامعه از طاعون سیاسی قرن بیستم بحرکت در آمده‌اند. این جوهر تحولات جاری در این دوران است. این واقعیت شیرین را این جریانات هم بدون کوچکترین شکی درک کرده‌اند، از اینجهت است که به تقلاء افتاده‌اند، و به اینطرف و آنطرف روانه شده‌اند. رژیم دو دهه جنایت، رژیم استثمار، رژیم ضدیت با زن، رژیم استثمار، رژیم تجاوز به دختران ۹ ساله، رژیم سنگسار و قصاص دوران آخر عمر خود را سپری میکند. در این حقیقت تردیدی نباید کرد!

علی جوادی
۱۰ دسامبر ۱۹۹۸

پنجاه سال بعد از "بیانیه جهانی حقوق بشر"

"حقوق بشر" و پلیس اش!

دهم دسامبر ۹۸ پنجاهمین سالگرد صدور بیانیه جهانی حقوق بشر بود. در چهارگوشه دنیا از کلینتون گرفته، تا امپراتور ژاپن، تا سران چین و حتی بنگلادش مراسم "بزرگداشت" بجا آوردند. بزرگداشت از چه؟ حتی در همان چهارچوب حقوق بشری هم، همانطور که غالب روزنامه ها اعتراف کردند، "چیز زیادی برای تجلیل و رضایت وجود ندارد". در بیشتر دنیا شکنجه، اعدام، سرکوب، بی حقوقی، تبعیض و جنایت حاکم است و همه جا "حقوق بشر" دارد پایمال میشود. کشتار بیدلیل سربازان و غیر نظامیان در جنگ خلیج، قتل عام های قومی در رواندا و بوسنیا و آذربایجان، کشتارهای وحشیانه اسلامی در الجزایر، جنایات و آدمکشی های امثال طالبان و جمهوری اسلامی، اینها تنها گوشه ای از "کارنامه حقوق بشر دهه اخیر" هستند. حتی کلینتون مثالهای تکاندهنده ای از تبعیض جنون آمیزی که تحت حکومت طالبان بر زنان روا میرود، ارائه داد. (او البته مسکوت گذارد که: اولا، حکومت طالبان، آشی است که بویژه آمریکا و پاکستان و ایران با دفاع از مجاهدین برای مردم افغانستان پختند. ثانیا، زنان در اغلب کشورهای اسلامی وضعیتی کم و بیش شبیه زنان افغانستان دارند.) او حتی ناگزیر بود هرچند پوشیده از "کارنامه ضعیف حقوق بشر" در کشور خویش سخن بگوید. (البته او نگفت که آمریکا بعنوان "پلیس دنیا" هنوز تنها کشور در کنار سومالی است، که "کنوانسیون حقوق کودک" را امضاء نکرده است. و یا در کنار عراق و لیبی علیه تشکیل تریبونال بین اللملی تعقیب جانیان جنگی رای داده است!)

ظاهرا تنها چیزی که برای "تجلیل" و "بزرگداشت" وجود داشت این بود که مثلا "در پنجاه سال گذشته وجدان عمومی در مورد حقوق بشر بیدار شده است". "دولتها آنرا جدی تر میگیرند". و یا "حکم بازداشت پینوشه" _ که مهترین تحول بعد از صدور بیانیه خوانده شد!! _ "این امید را بوجود آورده است که سران دولتها نمی توانند در قبال اعمال خلاف قانونی (!) که در دوره حکومت خود انجام دهند، مصونیت داشته باشند". جالب است. در همان کشوری که رای به بازداشت پینوشه داده شد، کسانی چون مارگارت تاچر که دستش تا آرنج در خون کارگر و مردم بیگناه آلوده است، سرشان را بالا گرفته و با افتخار راه میروند. همان فرانسه که به عدم مصونیت جنایتکاران بین المللی چون پینوشه اصرار دارد، خود آماده پهن کردن فرش قرمز زیر پای رئیس جمهور یکی از جنایتکارترین حکومتها یعنی جمهوری اسلامی است. نباید حتی کمترین جنبه مثبت "پیشرفت های پنجاه سال گذشته" نادیده گرفته شود. اما در قیاس با اوضاع بی حقوق بشر امروز، این "پیشرفتها" چقدر نازل و رقت انگیز است. بیچاره بشر و حقوقش!

چرا اینطور است؟ آیا بقول برخی محافل بالای بورژوایی اشکال در این است که "پلیس جهان" کارش را درست انجام نمی دهد و "حقوق بشر را به اجرا در نمی آورد"؟ این متاسفانه یک دید مسلط است، نه فقط در بین محافل مذکور بلکه به اشکال مختلف در نزد "فعالین حقوق بشر" در اقصی نقاط جهان، که حتی بین بسیاری مردم عادی. این دید میخواهد پاسخ بی حقوقی بشر را در چهارچوب حقوق بشر و سیستم حقوقی بورژوازی توضیح دهد. این دید ناگزیر به اینجا میرسد یک "پلیس بهتر"! شاید "حق و عدالت" را "بهتر" به اجرا درآورد. آنچه که مورد سوال قرار نمی گیرد مسبب اصلی بی حقوقی انسانها یعنی کل سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود، سرمایه داری، با همه "حق" و "ناحق" و پلیس اش است.

سند پنجاه ساله "بیانیه جهانی حقوق بشر" بروشنی این بی حقوقی ناگزیر اکثریت عظیم انسانها در مناسبات موجود را منعکس میکند. شاه بیت "بیانیه"، نه آزادی بیان، نه برابری حقوقی زن و مرد، نه حق حیات، نه حق کار، نه حق داشتن اتحادیه بلکه، همانطور که مارکس در مورد پدر جد "بیانیه" گفته بود، بندهایی مثل "حق مالکیت" و "حق امنیت" است. تا وقتی مالکیت خصوصی بر وسائل زندگی عمومی "مقدس" است، چه کسی میتواند جلوی ایجاد و تداوم حاکمیت سرمایه را بگیرد؟ تا وقتی سرمایه حاکم است و پلیس، دادگاه، روزنامه و تلویزیونش را برای "امنیت" و اقتدار خود بر پامیدارد عملا چه جایی برای آزادی بیان من و شما باقی میماند؟ تا وقتی بر اساس همان حاکمیت مالکیت خصوصی بر ابزار تولید اجتماعی، نیروی کار کالاست و کار گیر آوردن من و شما مشروط به میل و منطق سودآوری سرمایه است، "حق کار" در عمل یک شوخی توهین آمیز به صدها میلیون بیکار سراسر جهان از کار در می آید. تا وقتی حق مالکیت حاکم است تبعیض علیه انسانهای دیگر و از جمله تبعیض علیه نیمی از بشریت یعنی زنان به اشکال مختلف (از جمله نوع اسلامی آن) می تواند ادامه یابد. حقوق بشری که مبنایش حق مالکیت و امنیت مالکیت، و همینطور تقدس ناسیونالیسم و نظایر اینها است، از همان ابتدا اقتدار جنایتکاران و استثمارگران و بی حقوقی ناگزیر اکثریت عظیم مردم جهان را مهر کرده است. این حقوق بشر بورژوازی برای خودش است که دارد به آن وجهه جهانشمول و ابدی و ازلی میدهد.

آنچه را که در این پنجاهمین سالگرد صدور "بیانیه حقوق بشر" باید تاکید کرد اینست که البته کارگران بر هیچ دستاوردی حتی در همان چهارچوب حقوق بشر بورژوایی چشم نمی بندند، و حتی برای آن میجنگند. همچنانکه از مثلا حق رای عمومی گرفته، تا وارد شدن حق کار و حق تشکل تا برابری حقوقی زن و مرد در اسنادی مثل "بیانیه حقوق بشر"، محصول مستقیم و غیر مستقیم مبارزه طبقه کارگر بوده است. اما برای رهایی واقعی بشر برای بدست آوردن حقوق واقعا انسانی و بشری باید چهارچوب تنگ سیستم حقوقی مالکیت خصوصی و سرمایه را پشت سر گذارد. برابری و آزادی واقعی بشر کار انقلاب کمونیستی کارگران و بنای جامعه ای است که نه بر اساس مالکیت، سود، پول، دادگاه، پلیس و ارتش بورژوازی که بر اساس تعاون و شرکت مستقیم و آزادنه انسانها برای پاسخ به نیازهای فرد و جامعه ساخته میشود.

مصطفی صابر
۱۲ دسامبر ۹۸

رویدادهای ایران

در تلاش سلب مسئولیت از خود در قبال ترورهای اخیر

مقامات و رسانه های جمهوری اسلامی به تناقض گوئی افتادند

زیر فشار اعتراضات وسیع در داخل و خارج کشور به جنایات اخیر رژیم و در حالیکه فضای عمومی اعتراضات، مسئولیت جنایات را مستقیما متوجه جمهوری اسلامی کرده است، مقامات رژیم و رسانه های وابسته آن در تلاش برای سلب مسئولیت از خود و رژیمشان در قبال ترورها به تناقض گوئی آشکار افتاده اند. باآنکه علی خامنه ای ترورها را به "خارج" نسبت داد و حتی در مقام "ولی فقیه" پیشاپیش تعیین کرد که تحقیقات به یافتن سرنخ عوامل خارجی منجر میشود، روزنامه سلام نسبت دادن این ترورها به خارج را "شوخی" نامید. روزنامه همشهری هم دوم دی از قول یک مقام بالای دولتی نوشت: "سرنخهای بدست آمده نشانگر آنست که قتلهای اخیر و حمله به اتوبوس جهانگردان کار یک گروه حرفه ای و سازمانیافته بوده است." دو روز قبل از آن گروه فدائیان اسلام طی اطلاعیه ای، که در روزنامه های رژیمی خرداد و کاروکارگر چاپ شد، نه فقط مسئولیت ترورها را بعهده گرفت بلکه یک بار دیگر همه مخالفان رژیم را به قتل تهدید کرد. اما روزنامه جمهوری اسلامی در اطلاعیه دیگری بنام همین گروه بعهده گرفتن مسئولیت ترورها را تکذیب کرد!

در هفته های اخیر، پس از آنکه روشن شد ترورهای پی در پی به مرعوب شدن مردم نینجامیده بلکه برعکس به خشم و اعتراض عمومی علیه رژیم دامن زده است، سران جنایتکار رژیم از خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی تا رحیم صفوی فرمانده پاسداران که مخالفان را به "سربریدن و گردن زدن" تهدید کرده بود، تا انصار حزب الله که در روزنامه شلمچه با ذکر نام قصد جان مخالفان رژیم را مکررا اعلام کرده بود، یکی پس از دیگری بیشرمانه از تقبیح قتلها و ضرورت شناسائی قاتلان دم زدند! اما این واقعیت که تا به امروز، که بیش از یک ماه از قتل فجیع فروهرها و چند هفته از ترور مختاری و پوینده میگذرد، مقامات جمهوری اسلامی هیچگونه اطلاعی درباره مرتکبین مباشر این قتلها نداده اند، به روشنی نشان داده که این آدمکشان "حرفه ای و سازمانیافته" جز خود نیروهای سرکوبگر و اطلاعاتی رژیم نیستند.

به حکم دادگاه اسلامی سه جوان در شهر مریوان شلاق زده میشوند

بنا به اطلاعیه کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران (۲۶ آذر ۱۳۷۷ _ ۱۷ دسامبر ۹۸) به حکم دادگاه شرع، دختر و پسر جوانی بنام فایزه نیازی و علی محمدی، بخاطر اینکه با هم رابطه جنسی خارج از ازدواج داشته اند و دختر جوان دیگری به اسم نسرین بخاطر اینکه گویا در آن رابطه نقش داشته است به مجازات شلاق محکوم شده اند و قرار است طی روزهای آینده این مجازات حشیانه در ملا عام در مورد این سه جوان اجرا شود. حدود یکسال و نیم پیش در روستای "چور" واقع در حومه شهر مریوان شایع میشود که فایزه نیازی در نتیجه رابطه خارج از ازدواج با علی محمدی حامله شده و سقط جنین کرده است. با پخش این شایعه ملای روستا، رسما علیه فایزه دست به تحریک و جوسازی میزند. پسر و دختر جوان، ناچار روستا را ترک میکنند و به شهر مریوان میروند. اما در آنجا توسط عوامل رژیم دستگیر میشوند و حدود یک سال در زندان میمانند. دادگاه اسلامی اخیرا، فائزه نیازی را به نود ضربه، علی محمدی را به هشتاد ضربه و نسرین را به شصت ضربه شلاق محکوم کرده و قرار است این سه جوان قریبا در انظار عموم در میدان "شبرنگ" شهر مریوان شلاق زده شوند. کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران مردم آزادیخواه مریوان را فراخوانده است که با تمام توان اعتراض جمعی خود از اجرای این مجازات وحشیانه جلوگیری کنند: این سه جوان از نظر هر انسان آزاده ای و از نظر قوانین پیشرفته دنیای امروز مرتکب هیچ خلافی نشده اند، در معرض هیچگونه اتهامی نیستند و باید حق آنها به زندگی آزادانه، محترمانه و بدور از فشار قوانین و سنن ارتجاعی بی چون و چرا تامین گردد.

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۲۰

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۲۰ ۲۷ دی ۱۳۷۷ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۹

در تظاهرات سراسری روز ۱۶ ژانویه در اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا تظاهر کنندگان خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران شدند صفحه۳

فاتح شیخ الاسلامی
مردم کردستان هیچگاه با جمهوری اسلامی تفاهم نداشته اند صفحه۲

صفحه حزب صفحه۳
جنایات فجیع اسلامیون در الجزایر صفحه۴
"مشغله‌های زیاد" مانع سفر خاتمی... صفحه۴
"انجمن اکتبر، مرکز بررسی مسائل... صفحه۴
تظاهرات تریبونال بین المللی ... صفحه۴

فاتح شیخ الاسلامی

جمهوری اسلامی و "واواک" آن، در سراشیبی که رژیم شاه و ساواک آن را به گورستان پرتاب کرد

حدود دو ماه از شروع رشته ترورهای اخیر و دو هفته از اذعان وزارت اطلاعات رژیم به سازماندهی این کشتار فجیع میگذرد و سران رژیم نام و نشان و پست و مقام هیچیک از جنایتکاران دستگیر شده و دستگیر نشده را علنی نکرده اند. البته این پنهانکاری مانع از آن نشده که جناحهای متخاصم رژیم در چنگ و دندان نشان دادن به یکدیگر در رسانه ها، از صدا و سیما تا دهها روزنامه، هر روز "اطلاعات تازه" بپرانند و مسئولیت ترورها را "بدون ذکر نام" تا بالاترین مقامات رژیم برسانند. بااینحال وزارت اطلاعات پس از "نوشیدن جام زهر" اطلاعیه ۱۵ دیماه، بکلی خفقان گرفته و "کمیته تحقیق" خاتمی هم در اطلاعیه ای که سه شنبه گذشته در پی نشست با او صادر کرد جز این که "ده نفر دستگیر شده اند"! چیز دیگری بروز نداد. این تاکتیک طفره روی رژیم بر این فرض احمقانه متکی است که باید اول جبهه بهم ریخته شان را جمع و جور کنند، از شدت تنشهای جناحی درون خود بکاهند، در عین حال دندان روی جگر بگذارند بلکه جوشش اعتراضی مردم آرام بگیرد و آنگاه با ذکر نام چند عامل، اجزاء بی اهمیتی از "حقیقت" را در حدی که "به اساس نظام لطمه نزند"، علنی کنند!

مردم اما برای ابراز اعتراضات خود منتظر کشف حقیقت توسط هیچ کمیته تحقیقی نشدند. میدانستند که قتلها را رژیم اسلامی با هدف ارعاب آنان صورت داده است، نه فقط مرعوب نشدند بلکه با فرو کردن انگشت اتهام به چشمان خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی بعنوان مسببان و مسئولان اصلی این ترورها، بمب رعب و هراس را به صفوف خود رژیم پرتاب کردند. جوشش اعتراضات در همان گام اول رژیم را به خودافشاگری بیسابقه ای واداشت و جناحهای متخاصمش را بیش از پیش به جان هم انداخت. این عقب نشینی در برابر فشار مبارزه مردم، و تشدید جنگ درونی حاصل از آن، همچنان ادامه دارد. تاکتیک طفره روی رژیم هم ناشی از همین موقعیت دشوار اوست. شبیه چنین موقعیتی را مردم در حافظه تاریخی خود بسادگی باز میشناسند: جمهوری اسلامی و "واواک" آن امروز کم و بیش به همان موقعیتی افتاده اند که رژیم شاه و ساواک آن در اواخر عمرشان افتاده بودند. خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی هم مثل شاه "صدای انقلاب مردم" را شنیده اند با این تفاوت که اینها علاوه بر اینکه خود از دیکتاتور سلف شان ابله ترند، رژیمشان هم به مراتب بیشتر از رژیم شاه در محاصره تنفر و انزجار مردم قرار گرفته است. این دستپاچگی، این هذیان گویی ها، این روحیه باختگی باند قاتلان اسلامی که ازجمله سرانشان خامنه ای و خاتمی را واداشته تا به جنایتکاران وزارت اطلاعات اخطار کنند که: "مبادا روحیه خود را از دست بدهید! سنگرهایتان را حفظ کنید و ..."، اینها همه انعکاس ذهنی این موقعیت عینی است و نشانه های ولوله ای است که ترس از جنبش مردم بجان آمده و بپاخاسته در صفوف جنایت پیشگان جمهوری اسلامی انداخته است.

بدین ترتیب اطلاعیه وزارت اطلاعات و آنچه در پی داشته، نه یک سوژه تهییج و افشاگری علیه رژیم، بلکه در واقع یک نشانه واضح درهم ریختگی جمهوری اسلامی و یک فراخوان صریح به مردم برای انقلاب و درهم کوبیدن نهائی آن است. بحث بر سر تغییر توازن قوای این جناح با آن جناح و پیروزی خاتمی "میانه رو" بر "راست افراطی"، آنچنانکه "اکونومیست" و "بی بی سی" و "صدای آزادی" و خاتمیون "اپوزیسیون" میکوشند به خورد مردم بدهند نیست. بحث بر سر تحولات سریعی است که یکی پس از دیگری حکومت اسلام را با سر بسوی نابودی میبرند. بحث بر سر بحران سیاسی و اقتصادی مهلکی است که روز به روز بر عمق آن افزوده میشود و زمینه را برای سرنگونی رژیم توسط انقلاب مردم تشنه آزادی فراهم میسازد. همه نیروهائی که میکوشند در این میان کفه ترازو را به سود خاتمی سنگین کنند، نه تنها در برابر تلاش آزادیخواهانه کارگران و مردم ایران برای رهائی از این طاعون، بلکه در برابر روندهای واقعی و تحولات سیاسی و اقتصادی زنده ای قرار میگیرند که همگی حکم به پایان کار جمهوری اسلامی داده اند.

جنبشی که، بدنبال ترورهای اخیر، در داخل و خارج برای سرنگونی جمهوری اسلامی براه افتاده و در هم ریختگی صفوف رژیم در هفته های اخیر زمینه را برای اعتلای بیشتر آن مساعد کرده است، میتواند و باید تا رسیدن به هدف نهائی ادامه یابد. این بیش از هر زمان به عزم و همت و روشن بینی کارگران در صف مقدم زنان و مردان آزادیخواه و محروم جامعه گره خورده است.

دیگر ورق برگشته است

اطلاعیه روابط عمومی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مبنی بر دستگیری عاملین قتل مخالفین حکومت در هفته های اخیر، نشانه هراس روزافزون رژیم اسلامی از خشم و از قدرت نهفته مردم ایران است. شک نیست که این راه حلی است که همه سران رژیم و سردمداران همه جناحهای حکومت مشترکا پس از تقلاهای زیاد و بند و بستهای مختلف، به خیال خود برای ماستمالی کردن مساله و ساکت کردن مردم یافته اند. شک نیست که این یک صحنه سازی مسخره برای در بردن عاملین اصلی این جنایات است. مردم میدانند، و خاتمی و رفسنجانی و خامنه ای هم میدانند که مردم میدانند، که جنایات اخیر بدستور بالاترین مقامات خود رژیم صورت گرفته است. اما همین صحنه سازی، به گویاترین شکل قدرت مردم و دستپاچگی رژیم را به نمایش گذاشته است. چرا رژیم اسلامی رسما اذعان میکند که آدمکش ها ایادی خودش بوده اند؟ زیرا میداند که مردم هیچ پاسخ دیگری را نمیپذیرند و هرنوع بازی دادن مردم بر سر این مساله، خشم آنها را شعله ورتر میکند. چرا خامنه ای، آنهم پس از آنهمه عر و تیز مبنی بر توطئه خارجیان برای کشتن مخالفین رژیم، امروز زیر چنین فرمولی را امضا میکند؟ چون امتناع، عاقبت وحشتناک تری را برایش ترسیم میکند. و بالاخره، چرا رژیمی که دهها هزار نفر از مخالفان خود را رسما و علنا اعدام کرده است و بارها وقیحانه به این توحش بالیده است، اکنون باید جوخه های مرگ "مستقل" علم کند و دزدکی آدم بکشد و بالاخره هم عقب بنشیند و ماموران جزء خود را قربانی بدهد؟

به این دلیل ساده که دیگر ورق برگشته است.

مردم!
این اوباش زانو زده اند. دست و پای خود را گم کرده اند، بجان یکدیگر افتاده اند، دارند میگریزند. از ما میترسند. برخیزیم و کارشان را یکسره کنیم.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۵ ژانویه ۹۹ (۱۵ دیماه ۷۷)

پیام به کارگران ایران

دشمنان مردم روحیه خود را باخته اند، برخیزیم و کارشان را یکسره کنیم!

همه ما در روزهای اخیر شاهد تشدید اختلافات جناحهای رژیم و بهم ریختگی صفوف حکومت اسلامی بوده ایم. سران رژیم در خفا دستور قتل عده ای را صادر کردند و عواملشان در وزارتخانه های مختلف اوامر را به اجرا درآوردند. اما آنها که فرمان داده بودند از ترس مردم جرات نکردند از آن دفاع کنند. آنرا محکوم کردند و بالاخره مجبور شدند چند عامل دست چندم خود را هم قربانی کنند تا مردم را آرام نگه دارند. سران رژیم دیگر جرات رجزخوانی ندارند. عجز و لابه میکنند. حتی خامنه ای هارترین عنصر رژیم هم به دست و پا افتاد.

مردم در طول بیست سال گذشته هیچگاه برای یکسره کردن کار این جنایتکاران در چنین موقعیتی نبوده اند. هیچگاه روحیه مردم چنین بالا نبوده است. یاس و ناامیدی جای خود را به امید، امید رهائی از شر این طاعون داده است. بی اعتمادی جای خود را به اعتماد به یکدیگر و ترس جای خود را به جسارت در مقابل جنایتکاران داده است. با این ترورها خواستند مردم را مرعوب کنند اما مردم بیشتر به حرکت درآمدند. موقعیت هیچگاه تا این حد آماده خیزشهای تعیین کننده نبوده است. هر اقدام سران رژیم برای ایجاد انسجام در حکومت مردم را بیشتر به اعتراض میکشاند و هر شکافی در بالا خوشبینی به نجات از این جانوران را در مردم بجان آمده افزایش میدهد.

اما شرط اساسی رهائی، رهائی مردم از شر این جنایتکاران، از شر اسلام، از شر زندان و شکنجه و اعدام، از شر تبعیض و بی حقوقی و محرومیت، از شر فقر و بیکاری و تنگدستی این است که طبقه کارگر پرچمدار جنبش سرنگونی باشد. که طبقه کارگر قاطعانه پرچم سرنگونی رژیم و پرچم آزادی و برابری را برافرازد و در پیشاپیش صفوف مردم به تنگ آمده، در پیشاپیش زنانی که حرمت و برابری و رفع تبعیض میخواهند، در پیشاپیش جوانانی که آزادی و رفاه و تحقق رویاهای خود را میخواهند و در پیشاپیش دهها میلیون نفر که آزادی و کار و مسکن و تحصیل و بهداشت میخواهند، به حرکت درآید و خود را برای رهبری یک جنبش عظیم اجتماعی برای یک دگرگونی اساسی و بنیادی در جامعه آماده کند.

کارگران،
کشتی حکومت اسلام در گل نشسته است و بحرانهای بمراتب عظیم تر در راهند. روزهای تعیین کننده در سیر فروپاشی رژیم جنایتکاران دارد فرامیرسد. مبارزه شما کلید یک دنیای بهتر است. پرچم پیروزی در دستهای پرتوان شما است. به حزب کمونیست کارگری ایران بپیو ندید. صفوف خود را برای یکسره کردن کار این جنایتکاران آماده کنید تا جامعه را از شر کثیف ترین حکومت سرمایه داری و یک مشت آخوند جانی رها سازید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب کارگری
زنده باد آزادی، برابری

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ ژانویه ۹۹

اجازه نخواهیم داد خاتمی به فرانسه بیاید!

در اوائل سال ۹۹، قرار است محمد خاتمی به دعوت رسمی دولت فرانسه به این کشور سفر کند. در حالیکه جمهوری‌اسلامی در سراشیب مرگ قرار گرفته است و برای به تعویق انداختن سرنگونی‌اش دست به ارعاب و کشتار می‌زند، این دعوت معنایی جز تقویت سیاسی و دیپلماتیک این رژیم رو به مرگ ندارد.

ما اعلام می‌کنیم که قاطعانه به مقابله با این اقدام شرم‌آور دولت فرانسه برخواهیم خاست و اجازه نخواهیم داد رئیس دولت ۱۵۰هزار اعدام، به فرانسه بیاید و یا در این کشور حضور علنی پیدا کند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست‌کارگری ایران-کمیته فرانسه
ژانویه ۱۹۹۹

دست مذهب و ناسیونالیسم از زندگی مردم کوتاه! صفحه۲
مصطفی صابر

جناحهای مختلف رژیم بجان هم افتاده اند

زدوخورد و تیراندازی میان طرفداران جناحهای متخاصم رژیم در اصفهان

پریروز هنگام برگزاری نماز جمعه در اصفهان، طرفداران طاهری امام جمعه این شهر، که از خاتمی حمایت میکند، و طرفداران جناح مخالف خاتمی با چوب و چماق و میله آهنی بجان هم افتادند و با بالا گرفتن زدوخورد کار به تیراندازی از هر دو طرف کشید. این درگیری در پی چند هفته تنش میان طرفداران جناحهای مختلف رژیم

ادامه در صفحه ۲

خطاب به ایرانیان خارج کشور
به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی فرصت ندهید! صفحه۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری

خطاب به ایرانیان خارج کشور

به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی فرصت ندهید!

ایرانیان آزادیخواه!

سران رژیم تروریست و جنایتکار اسلامی ایران تحت فشار اعتراضات مردم در داخل و خارج کشور مجبور شدند رسما اعلام کنند که ترورهای اخیر کار دم و دستگاه خود رژیم است. این رژیم در طول بیست سال گذشته کاری جز جنایت، جز سرکوب، جز فقر و بدبختی برای اکثریت عظیم مردم نداشته است. همه جناحهای رژیم، همه سران آن، همه نهادها و دم و دستگاه و قانون اساسی مافوق ارتجاعی اش، ولی فقیه و ریاست جمهوری و مجلس و وزارتخانه های آن همه و همه عاملین بیست سال جنایت و سرکوب و صدهزار اعدام اند.

امروز پای این جنایتکاران در گل گیر کرده است. امروز از ترس مردم به گوشه کوچکی از آدمکشی خود اعتراف میکنند. میدانند که باید قربانی بدهند. اما همه میدانند که این جنایات به دستور بالاترین مقامات رژیم صورت گرفته است. مردم سرنگونی این رژیم و محاکمه همه سران آن را میخواهند.

وقت آن است که در سراسر اروپا و آمریکا به خیابان بیائیم و با صدای بلند فریاد بزنیم: سرنگون باد رژیم جنایتکار اسلامی ایران. مردم در ایران به کمک ما، به مبارزه ما، به تلاش ما برای فشار بیشتر به رژیم و منزوی کردن هرچه بیشتر این رژیم احتیاج دارند. وقت آن است که دولتهای اروپا و آمریکا را وادار کنیم تا سفارتخانه ها و مراکز جمهوری اسلامی را تعطیل کنند. وقت آن است که از هرنوع حضور مقامات و عوامل این رژیم آدمکش در خارج کشور جلوگیری کنیم، مانع سفر خاتمی به فرانسه شویم و رسانه ها را وادار کنیم تا حقایق مربوط به ایران را بازگو کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران همه مهاجرین ایرانی را به شرکت در تظاهراتهائی که در روز ۱۶ ژانویه در کشورهای مختلف برگزار میشود فرامیخواند.

سرنگون باد رژیم جنایتکار اسلامی ایران
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۶ ژانویه ۹۹

مصطفی صابر

دست مذهب و ناسیونالیسم از زندگی مردم کوتاه!

عملکرد و جنایات جمهوری اسلامی خیلی از مردم را متقاعد کرده است که به عمر اسلام سیاسی و دولت مذهبی برای همیشه باید پایان داد. آن نیروی سیاسی که مذهب را ایدئولوژی و علم خود کند، یا حتی نسبت به اسلام سیاسی مماشات کند، پای سند مرگ و یا دستکم انزوای سیاسی خود امضاء گذاشته است.

اما در مورد ناسیونالیسم چطور؟ موضوع به همان سرراستی نیست. تمامی نیروهای سیاسی شناخته شده اپوزیسیون از سلطنت طلب، مجاهد و جبهه ملی چی تا چپ توده ای ـ اکثریتی، از سرنگونی طلب تا استحاله چی، همه دارند به "میهن عزیز" و "افتخار و عزت ایران" قسم میخورند. ظاهرا مشکل چندانی هم از این بابت برایشان پیش نمی آید. گویی کراهت جمهوری اسلامی و جنایات اسلام مفر گریزی (ولو موقتی) برای ناسیونالیسم و ناسیونالیستهای ایرانی فراهم آورده است. این خطرناک است.

پرونده ناسیونالیسم و میهن پرستی هم در ایران و سراسر جهان پر از جنایت است. ناسیونالیسم مثل مذهب، بین انسانها تبعیض قائل می شود و منشاء نازلترین اخلاقیات ضد انسانی است. در همانحالی که اسلام در ایران و افغانستان انسان میکشد و زنها را در قفس میکند، ناسیونالیسم قومی، مثلا در یوگسلاوی سابق، انسانها را در قبرهای دسته جمعی خاک میکند و رذیلانه ترین دشمنی علیه همنوع را دامن میزند. در طول دهه های اخیر ناسیونالیسم در کنار مذهب یابوی ارابه ارتجاع، نفرت و جدایی بین انسانها در جهان بوده است. خدماتی که ناسیونالیسم در حفظ و تحکیم همین رژیم اسلامی انجام داده به اندازه کافی گویاست.

اسلام تنها رکن ایدئولوژی جمهوری اسلامی نیست. رکن دیگر آن ناسیونالیسم بوده و هست. از همان ابتدا، شعار "استقلال" جمهوری اسلامی چیزی جز تکیه بر ناسیونالیسم جهان سومی نبوده است. در سال ۵۹ که رژیم اسلامی زیر فشار ادامه انقلاب در مخمصه افتاده بود، برای نجات خود با تسخیر سفارت، به همین ناسیونالیسم ارتجاعی دامن زد و مردم را عقب راند. بعد از آن طی هشت سال جنگ ایران و عراق، ناسیونالیسم ایرانی و "دفاع از میهن اسلامی" در کنار اسلام و زن ستیزی، مهمات ایدئولوژیک رژیم جنایتکار را فراهم کرد. و مدتها تمامی اپوزیسیون را، از سلطنت طلب و ملی گرا تا مجاهد و چپ سنتی را پشت سر آن به خط کرد. هم اکنون نیز رژیم اسلامی در تقلای بقاء خود، "شیخ پاکیزه"تری نظیر خاتمی و هوادارانش در اپوزیسیون را جلو انداخته که بیش از خمینی و خامنه ای به "ایران" و "فرهنگ ایران زمین" قسم میخورند. بعلاوه در همین ماههای گذشته دیدیم (و این هنوز ادامه دارد) که چطور جمهوری اسلامی در منازعه با اوباشان طالبان، از ناسیونالیسم ضد افغان قلاده گشود، آدم کشت و کوشید افکار مردم را منحرف کند. در یک کلام، هر جا اسلام و زن ستیزی و سرکوب مستقیم برای ادامه حاکمیت این رژیم نکبت کفایت نکرده، ناسیونالیسم به دادش رسیده است.

اما خطر واقعی ناسیونالیسم تنها در جنایاتی نیست که تا کنون در حمایت و تحکیم رژیم اسلامی کرده است. رژیم اسلامی دیگر گندش بالا آمده و هیچ چیز حتی ناسیونالیسم قادر به حفظ آن نیست. خطر ناسیونالیسم و ایرانی پرستی بویژه بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی است. آنگاه، این ناسیونالیسم و کوبیدن بر طبل "عظمت ایران" است که در غیاب جمهوری اسلامی میتواند توجیه اصلی برای زن ستیزی و حمله به حقوق زنان بشود. این ناسیونالیسم و "ایران آباد" است که میتواند بیش از پیش چماق بالای سر کارگر برای مطالبه نکردن ۳۰ ساعت کار و شورا بشود. این ناسیونالیسم و قوم کشی است که میتواند حربه دست بورژاها و اوباشان مسلحشان برای ایجاد جنگ و تفرقه بین مردم و در یک کلام جلوگیری از یک انقلاب کارگری و آزادی و برابری شود.

اما آیا اینطور خواهد شد؟ آیا ناسیونالیسم، یک رکن حکومت ننگین اسلامی، در جریان مرگ این رژیم جان بدر خواهد برد؟ آیا قرار است همان نقشی را که ناسیونالیسم جهان سومی سال ۵۷ در قالب کردن جمهوری اسلامی به مردم ایران ایفاء کرد، اینبار ناسیونالیسم لیبرالی و مدرنتری در انداختن یک حکومت نوع ترکیه ای به مردم بر عهده بگیرد؟ نه، نباید. ما میتوانیم و باید جلوی تکرار اینگونه تاریخ را بگیریم. جامعه آینده ایران میتواند و باید عاری از هرگونه تنگ نظری و ارتجاع، عاری از خرافه و مذهب، عاری از میهن پرستی و شووینیسم، عاری از تبعیض و نابرابری باشد. ناسیونالیسم و مذهب هردو باید بروند. در یک جامعه آزاد و برابر و انسانی جائی برای اینها نیست.

ادامه از صفحه ۱

جناحهای مختلف رژیم بجان...

در این شهر صورت گرفته است. طی هفته های اخیر کشمکش جناحها بدنبال افشای سازماندهی مستقیم ترورهای اخیر توسط وزارت اطلاعات و سایر دستگاههای سرکوبگر رژیم شدت و گسترش یافته است.

سخنان رفسنجانی در نماز جمعه تهران شدت و دامنه این جنگ و جدالهای درونی رژیم و وحشتی که سراپای جمهوری اسلامی، از بالاترین جنایتکاران آن تا پائین ترین مزدوران، را در بر گرفته بنمایش میگذارد. این جنایتکار درجه اول رژیم با اشاره بیشرمانه به "فرض نیت خیر قاتلان"، نتیجه ترورهای اخیر را به ضرر رژیم ارزیابی کرد و گفت: "قطعا ما از این جریان قتلها ضرر کردیم و هرکس مرتکب این قتلها بوده، اگر فرض هم کنیم نیت خیر داشته، ضرر زده است. امنیت ما مخدوش شد، حیثیت جهانی ما آسیب دید، دشمنان ما زبان در آوردند، ضدانقلابی که خفه شده بود الان دارد هل من مبارز میکند برای ما و ضررهای دیگر ...". رفسنجانی وحشتزده از تشدید درگیری جناحهای رژیم، توصیه کرد: "فتیله این بحثها را پائین بکشید!". او گفت: "مشاجراتی که در پیش است و بخصوص جناحهای اصلی در میدان کشور که همدیگر را متهم میکنند، سودی از این بحثها نمیبرند، ضرر می بینند، ما بجان هم میافتیم و همدیگر را متهم میکنیم و لکه دار میکنیم، هردو، هرسه، همه با اینگونه بحثها ضرر میکنیم و دشمن خوشحالی میکند."

حملات سردمداران و رسانه های جناحها و بجان هم افتادن جانوران اسلامی صدر رژیم در روزهای اخیر روزنامه جمهوری اسلامی، که ارگان علی خامنه ای بشمار میرود را چنان به نگرانی قطعی در مورد سرنوشت رژیم رسانده که در شماره ۲۲ دیماه نوشته است: "این غصه کوچکی نیست که در آستانه بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، همان نیروهایی که با اتحاد و همدلی توانستند این انقلاب را به پیروزی برسانند، اینچنین بجان هم افتاده اند و راهی را می پیمایند که اگر ادامه یابد قطعا به شکست انقلاب و سقوط نظام منجر خواهد شد."

مردم کردستان هیچگاه با جمهوری اسلامی تفاهم نداشته اند

روزنامه عربی زبان "الزمان" چاپ لندن نظر فاتح شیخ الاسلامی را درباره ادعای وزیر خارجه رژیم اسلامی که در ایران مساله کرد وجود ندارد جویا شده و پاسخ را در شماره ۲۹ دسامبر ۹۸ درج کرده است:

الزمان: کمال خرازی وزیر خارجه جمهوری اسلامی در سفر خود به ایتالیا گفته است در ایران مساله کرد وجود ندارد و کردهای ایران با جمهوری اسلامی تفاهم دارند. نظر شما راجع به این گفته خرازی چیست؟

فاتح شیخ الاسلامی: خرازی چند میگوید. مردم کردستان هیچگاه با جمهوری اسلامی تفاهم نداشته اند. برعکس، در طول دو دهه عمر رژیم، مدام علیه آن مبارزه کرده اند و جنگیده اند. در واقع رژیم اسلامی باستثناء چند ماه آتش بس که در فاصله پاییز ۱۹۷۹ تا بهار ۱۹۸۰ به آن تحمیل شد، مدام با مردم کردستان در حال جنگ بوده است. چهره کردستان هنوز چهره یک منطقه جنگی و میلیتاریزه شده است. این را هر ناظری می بیند. آن وقتی که پای ارتش و پاسدار جمهوری اسلامی از کردستان بریده شود، ظرف یک شبانه روز اثری از حاکمیت اسلامی در این منطقه باقی نخواهد ماند. در شرایط کنونی هم در هر فرصتی مردم کردستان علیه حاکمیت سرکوبگرانه رژیم دست به اعتراض توده ای میزنند. در سال جاری بارها مردم شهرهای سنندج، کامیاران، مریوان و پیرانشهر وسیعا با نیروهای رژیم زدوخورد کرده اند.

در این دو دهه مردم کردستان بر سر مسائل متنوعی با رژیم اسلامی درافتاده اند: کارگران بخاطر حقوق اقتصادی و خواسته های سیاسی و اجتماعی خود مبارزات دامنه داری علیه رژیم داشته اند، زنان علیه قوانین و مقررات اسلامی روزمره با نیروهای انتظامی درگیر بوده اند، توده وسیع زحمتکشان همینطور، جوانان همینطور. مساله کرد هم، که تاریخا مولود ستمگری سیستماتیک و طولانی مدت دو رژیم سلطنتی و اسلامی بوده است، مساله سیاسی مهمی در کردستان است. جمهوری اسلامی از همان روز اول بقدرت خزیدنش با مساله کرد مواجه شد، ولی نه تنها به هیچ راه حلی در این زمینه گردن نگذاشت بلکه با لشکرکشی ها، موجهای اعدام و آدمکشی و سرکوب بمراتب وحشیانه تر از گذشته، معضل را پیچیده تر کرد و هر روز هم بر دامنه مشقات ناشی از آن افزوده است.

آشکارترین جلوه های این معضل سیاسی از این قرار است: ارتش، پاسداران و دیگر نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بر خلاف تمایل و توافق مردم کردستان و از طریق سالها جنگ و کشتار گسترده، خود را تحمیل کرده اند. طی این همه سال، کار اینها شب و روز سرکوب مردم بوده است. مردم کردستان خواهان برچیده شدن و خروج فوری این نیروها هستند؛ مقامات اداری، قضائی، انتظامی و آموزشی، تا پائین ترین سطوح، انتصابی و اعزامی از سوی رژیم اند و مردم کردستان در عزل و نصب آنها کمترین اختیار و اقتداری ندارند؛ زبان کردی آزاد نیست و علاوه بر همه اینها قوانین اسلامی رژیم با نفس زندگی روز و شب این مردم در تناقض است. مردم کردستان با فرض نبودن مساله کرد هم، همچون بقیه مردم کشور در آرزوی نابودی این رژیم ضدبشری روزشماری میکنند، اما وجود ستمگری ملی باعث شده که بطور فوق العاده ای تشنه یک روز زودتر ساقط شدن جمهوری اسلامی باشند. این واقعیتی است که حتی هر مسافری که از شهرهای کردستان عبور کند میتواند آن را در خشم و کینه عمیق مردم نسبت به دستگاههای دولتی ببیند.

ایسکرا را به دوستان و آشناهایتان در ایران برسانید!

بزرگداشت یاد رفیق منصور روشنی برگزار شد

روز سوم ژانویه مراسمی برای بزرگداشت یاد رفیق منصور روشنی توسط واحد حزب در ونکوور برگزار شد. رفیق منصور دسامبر گذشته در سن ۴۱ سالگی در اثر حمله قلبی درگذشت. وی از انقلاب ۵۷ به فعالیت کمونیستی پیوست و از بدو تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران تا هنگام مرگ نابهنگامش در صف حزب مبارزه میکرد. در این مراسم سخنرانان متعدد یاد منصور را گرامی داشتند و پیامهایی از جمله پیام آزاد نسیم خوانده شد. سخنران اول مراسم فرمیسک دختر ۱۸ ساله رفیق منصور بود. ترجمه بخشی از صحبت های او که به انگلیسی ایراد شد از نظرتان میگذرد:

من فرمیسک هستم، دختر منصور روشنی که چنین تلخ از دستش دادیم. قبل از هر چیز میخواهم از همه شما که اینجا آمده اید تشکر کنم. این خیلی آرامش بخش است. برای توصیف اینکه پدرم چگونه انسانی بود، کلمات کافی وجود ندارد. من به آنچه او معتقد بود، باور دارم و احترام زیاد میگذارم. هرچند در چشم هر یک از ما، بسته به شیوه خاص مان، او متفاوت بنظر میرسید، او برای من نه فقط پدر بلکه دوستی بود که بیش از هر چیز دیگری راهنمایی هایش برایم معنی داشت. او همیشه به من و برادرم آکو میگفت: برای چیزی که به آن عقیده دارید محکم بایستید. نگران نباشید دیگران چه فکر میکنند و یا چه میگویند. پدرم برای من کسی بود که حقیقتا هیچکس نمیتواند جای خالی اش را پر کند. برای خنده هایش دلم تنگ شده، برای بوسه های گرم و صدای آرام او. من آخرین حرفهایش را بخاطر می آورم: هر اتفاق بدی هم که در زندگی بیفتد، سرت را بالا بگیر و به پیش برو. آنچه او برای من و دو برادرم میخواست یک آینده روشن، سرشار از شادی بود. مادرم و من تمام تلاشمان را خواهیم کرد تا این آرزوی او تحقق پیدا کند. آرزو میکنم همه ما به یک زندگی وسیعتر و بهتر دست یابیم، پر از شادی. میدانم این آن چیزی است که منصور میخواست.

ایسکرا ۱ Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، روز ۱۶ ژانویه یک تظاهرات سراسری در ده کشور اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا علیه رژیم تروریست جمهوری اسلامی ایران در مقابل سفارتخانه و کنسولگریهای رژیم و در مراکز شهرهای مختلف برگزار گردید. این تظاهراتها از حمایت دهها گروه و شخصیت سیاسی از جمله فدراسیون بین المللی پناهندگان ایرانی، کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، تریبونال بین‌المللی محاکمه جمهوری اسلامی ، سینمای آزاد، کانون فرهنگی پیوند، مرکز پژوهش و فیلمسازی سینمای آزاد، شورای مرکزی کمیته دفاع از جنبش و حزب کمونیست کارگری عراق برخوردار بود و با استقبال گسترده و گرم مردم روبرو شد. تظاهرکنندگان ضمن محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی ایران همصدا خواهان سرنگونی رژیم و محاکمه سران آن در یک دادگاه مردمی شدند.

آلمان

بن، تظاهر کنندگان با حمل باندرول و پلاکارد در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در این شهر تجمع کردند. نادر بکتاش عضو کمیته مرکزی حزب، آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی حزب، همایون گدازگر عضو کمیته آلمان حزب، محمد رضا پویا نماینده تشکیلات هلند حزب، نادر شریفی مسئول همبستگی (فدراسیون سراسری پناهندگان آلمان) فریدون گیلانی از طرف شورای مرکزی کمیته دفاع از جنبش سخنرانی کردند و ضمن افشای جنایات سران رژیم جمهوری اسلامی خواهان سرنگونی رژیم و محاکمه سران آن در یک دادگاه مردمی شدند.

شعارهای تظاهرات عبارت بود از سرنگون باد جمهوری اسلامی، سفارت این لانه جاسوسی باید بسته شود، سران رژیم مسئول جنایات اخیر هستند و باید در یک دادگاه مردمی محاکمه شوند

برلین، تظاهرات در مقابل کنسولگری ایران در برلین برگزار شد. سیاوش مدرسی مشاور کمیته مرکزی حزب و سردبیر مجله پوشه و قیاس‌الدین سایان عضو فراکسیون حزب PDS "سخنرانان این تظاهرات بودند. سیاوش مدرسی با اشاره به بحران آخر حمهوری اسلامی به کلیه آزادیخواهان فراخوان داد که به جنبش سرنگونی طلب حمهوری اسلامی برای برقراری دنیائی آزاد و برابر بپیوندند. نماینده PDS "حمهوری اسلامی را محکوم کرد و اظهار امیدواری کرد که درآینده نزدیک مردم ایران در شرایطی بدور از جهل اسلامی بسر برند. پیامهای رسیده از جمله پیام دفتر ضد تبعیض برلین در این تظاهرات قرائت گردید. خبر برگزاری این تظاهرات در روزنامه های پرتیراژ برلین درج شد.

هامبورگ، تظاهرات در مقابل کنسولگری ایران در هامبورگ برگزار شد. محمد شکوهی کادر حزب کمونیست کارگری ایران در این تظاهرات سخنرانی کرد و سپس پیامهای حمایت از این آکسیون از جمله پیام اتحاد چپ کارگری قرائت شد.

استرالیا

سیدنی، تظاهرات در مرکز شهر سیدنی برگزار شد. سخنرانان این تظاهرات حاتم قلندری عضو حزب و تو تو کادر حزب کمونیست کارگری عراق بودند. تظاهرکنندگان با دادن شعارهائی در محکومیت رژیم اسلامی و جنایات آن، خواهان بستن سفارتخانه رژیم، سرنگونی جمهوری اسلانی و محاکمه سران این رژیم شدند.

بریتانیا

لندن، تظاهرات ایستاده ای در مقابل بانک ملی ایران در لندن برگزار گردید. تظاهرکنندگان با در دست داشتن پلاکاردهائی در افشای زن آزاری، آزادی ستیزی، تروریسم جمهوری اسلامی و همچنین سرنگونی جمهوری اسلامی خواهان محاکمه سران رژیم بعنوان مسئولین دو دهه جنایت شدند. در این تظاهرات امان کفا عضو کمیته بریتانیای حزب و اعظم کم‌گویان عضو کمیته بریتانیای حزب و هماهنگ کننده کمپین دفاع از حقوق زنان در بریتانیا در مورد ضرورت و اهداف این آکسیون سخنرانی کردند. این آکسیون با استقبال و سمپاتی چشمگیر مردم روبرو شد. در طول تظاهرات بخش فارسی صدای آمریکا، رادیو بی بی سی، رادیو اسرائیل و بخش فارسی رادیو فرانسه و هفته نامه کیهان با مسئولین تظاهرات مصاحبه کردند. کمیته ۸ مارس _ واحد بریتانیا از این تظاهرات پشتیبانی نمود.

سوئد

استکهلم، تظاهرات استکهلم از طرف "کمیته برگزاری تظاهرات ۱۶ ژانویه" برگزار شد. تعداد زیادی از گروهها، شخصیتها و نهادهای سیاسی مخالف رژیم و از جمله واحد سوئد حزب ضمن حمایت از این حرکت فعالانه در آن شرکت نمودند. تظاهرکنندگان بعد از تجمع در مقابل پارلمان سوئد بطرف میدان مرکزی شهر راهپیمائی کردند. در محل تجمع نمایندگان احزاب سخنرانی کردند. بهزاد بارخدائی کادر حزب کمونیست کارگری ایران و یکی از مسئولین نهاد سوسیالیسم کارگری سوئد یکی از سخنرانان کرد. پیامهای این تظاهرات و قطعنامه کمیته سازمانده تظاهرات در این اجتماع قرائت شد. حزب چپ سوئد، سازمان جوانان حزب چپ سوئد، حزب محیط زیست سوئد، حزب عدالت اجتماعی سوئد، کمپین بین‌المللی سوئد، کمیته دفاع از حقوق پناهندگی در سوئداز این تظاهرات حمایت کردند.

گوتنبرگ، تظاهرکنندگان ابتدا در برنز پارکن تجمع کردند. و بعد از خواندن پیامهای حمایتی با حمل پلاکاردهائی از قبیل سرنگون باد جمهوری اسلامی، سران رژیم مسئول جنایات اخیر اند، زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری بطرف میدان کتابخانه مرکزی شهر حرکت کردند. در محل تجمع ایرج فرزاد عضو کمیته مرکزی حزب در افشای جنایات سران جمهوری اسلامی و لزوم سرنگونی رژیم و محاکمه سران آن سخنرانی کرد.

دانمارک

کپنهاگ، تظاهرات کپنهاگ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی برگزار شد. دهها پلیس ساختمان سفارت را با سگ و باریگارد به محاصره در آورده بودند. تظاهرکنندگان با شعار مرگ برجمهوری اسلامی، حکومت ترور و شکنجه، تروریستهای اسلامی اخراج باید گردند، سفارت رژیم تعطیل باید گردد، خواهان سرنگونی رژیم و محاکمه سران آن در یک دادگاه مردمی شدند.

نروژ

اسلو، تظاهرات در مقابل پارلمان نروژ برگزار گردید. تظاهرکنندگان با حمل شعارهائی در محکومیت جمهوری اسلامی و جنایات آن، خواستار بستن سفراتخانه‌های رژیم، سرنگونی جمهوری اسلامی و محاکمه سران آن شدند.

فنلاند

هلسینکی، تظاهرکنندگان در یکی از مراکز پر جمعیت شهر تجمع کرده و با تکرار شعارهای، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر تروریسم اسلامی، زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری به طرف سفارت رژیم حرکت کردند. در طول مسیر راهپیمائی مردم با بلند کردن دست بطور گسترده ای از این آکسیون پشتیبانی کردند. در این تظاهرات اسماعیل ویسی مسئول تشکیلات حزب در فنلاند در مورد جنایات رژیم و لزوم سرنگونی آن سخنرانی کرد.

کانادا

تورنتو، تظاهرکنندگان در برف و سرمای بسیار سخت تورنتو با حمل پلاکاردهائی در افشا و محکومیت رژیم جمهوری اسلامی در تقاطع خیابان یانگ و داندا‌س تجمع کردند. در این تظاهرات ثریا شهابی عضو کمیته مرکزی حزب و مسئول همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در مورد دو دهه جنایت رژیم سخنرانی کرد. تظاهرکنندگان با دادن شعارهائی در محکومیت رژیم، خواهان سرنگونی و محاکمه سران رژیم در یک دادگاه مردمی شدند.

ونکوور، در ونکوور نیز تظاهراتی در مقابل آرت گالری برگزار گردی. فهیمه صادقی دبیر همبستگی (فدراسیون پناهندگان ایرانی) در کانادا، و سعید پرتو کادر حزب کمونیستکارگری ایران در افشای جنایات رژیم و ضرورت سرنگونی آن سخنرانی کردند. عباس محمدی فعال اتحادیه لتوبوسرانی شهر ویکتوریا سخنران دیگر تظاهرات، حمایت شورای کارگری شهر ویکتوریا از مبارزه علیه جمهوری اسلامی را اعلام نمود.

آمریکا

لوس آنجلس، امروز ۱۷ ژانویه تظاهرات برگزار میشود که گزارش آن بعدا به اطلاع عموم خواهد رسید.

در تظاهرات سراسری روز ۱۶ ژانویه در اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا تظاهر کنندگان خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران شدند

فعالین حزب در کشورهای دیگر با پخش اطلاعیه‌های حزب جنایات رژیم جمهوری اسلامی را افشا کردند. این تظاهرات انعکاس قابل توجهی در رادیوهای فارسی زبان محلی و بین المللی داشت. از جمله رادیو فرانسه، صدای آمریکا، بی بی سی، رادیو اسرائیل و دویچه وله مصاحبه هائی با مینا احدی، امان کفا و تعداد دیگری از کادرهای حزب ترتیب دادند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران همگام و همصدا با مبارزات مردم ایران در داخل کشور تا سرنگونی این رژیم ارتجاعی و جنایتکار قاطعانه به مبارزه خود علیه این رژیم جنایتکار ادامه خواهد داد.

رژیم ضد کارگر، رژیم آپارتاید جنسی، رژیم سرکوب و خفقان و ترور رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. این حکمی است که مردم آزادیخواه ایران هر روز و زیر شدیدترین خفقان پلیسی و ترور تکرار میکنند.

همینجا به اطلاع عموم میرسانیم که روز ۲۳ ژانویه تظاهراتی از طرف کانون نویسندگان ایران (در تبعید) در کشورهای مختلف فراخوان داده شده است. حزب کمونیست کارگری ایران کلیه مردم آزادیخواه را به شرکت فعالانه در این تظاهرات فرامیخواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
۱۷ ژانویه ۹۹

مصاحبه ها

_ آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی و دبیر کمیته آلمان حزب با رادیو همبستگی (مالمو، سوئد) پیرامون فعالیتهای تشکیلات آلمان حزب علیه موج جدید تروریسم و اشغال دفاتر حزب سبزها و سوسیال دمکرات در پنج شهر آلمان، ۲۶ دسامبر

_ منصور حکمت با همین رادیو پیرامون قرار کمیته مرکزی حزب راجع به ضرورت تشدید مبارزه علیه جریانات و حرکات اسلامی و همچنین پیرامون ترورهای اخیر در ایران، ۱۰ ژانویه

_ علی جوادی در برنامه سوزی وایزمن در رادیو KPFK پیرامون ترورهای اخیر، سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، آینده تحولات ایران و ضرورت حمایت سوسیالیستها و جنبش کارگری از تحولات آزادیخواهانه در ایران.

_ علی جوادی با رادیو صدای جدید، حمید میرمطهری، حول سیاستهای رژیم اسلامی، ترورها، جنگ جناحها و چشم انداز آن، سیاست دول غربی در قبال جمهوری اسلامی

_ مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب با رادیوی صدای ایران در لس آنجلس در مورد ترورهای اخیر در ایران و اقدام مخالفین رژیم و از جمله تعدادی از فعالین حزب در اشغال دفتر هواپیمائی ایران ایر در استکهلم، ۱۶ دسامبر

_ نسان نودینیان کادر حزب با رادیو دنیای نو، کپنهاک در مورد آکسیون ۵ دسامبر حزب در آلمان، ۷ دسامبر سخنرانی ها

_ مینا احدی بدعوت خانه حزب کمونیست کارگری در برمن آلمان درباره معضل زنان در کشورهای اسلام زده، اهمیت مبارزه علیه اسلام در جنبش برابری طلب زنان در کشورهای اسلام زده و موانع موجود بر سر راه این مبارزه، ۶ دسامبر

_ محسن ابراهیمی عضو کمیته مرکزی حزب در جلسه ای (با شرکت چند سخنران دیگر) که بدعوت سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران پیرامون اوضاع اخیر تشکیل شد، ۱۹ دسامبر.

_ سیاوش مدرسی مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در خانه حزب برلین تحت عنوان "علیه فعالیتهای جمهوری اسلامی در خارج کشور"، ۱۸ دسامبر

_ مرتضی افشاری کادر حزب کمونیست کارگری ایران، در سمینار حقوق بشر در شهر ونکوور که به دعوت انجمن مهاجرین و پناهندگان برگزار شد از سوی حزب کمونیست کارگری، یکی از سخنرانان آن سمینار بود.

_ صالح سرداری عضو مشاور کمیته مرکزی حزب درباره اوضاع سیاسی ایران و نگاهی به مبارزات اعتراضی در شهرهای ایران، خانه حزب در کلن ۳۱ اکتبر ۹۸

***

اطلاعیه ها

_ تا دیر نشده از مردم ایران معذرت خواهی بکنید! ۱۳ دسامبر، رضا کمانگر کادر حزب کمونیست کارگری ایران، در افشای یک برنامه تلویزیونی که تلویزیون فنلاند ۱۰ دسامبر در حمایت از خاتمی و پرده پوشی از جنایات جمهوری اسلامی بنمایش گذاشت. در این اطلاعیه ازجمله آمده است: خاتمی، وزیر ارشاد اسلامی و شاگرد خمینی، رئیس جمهور کنونی و مدافع قانون اساسی حکومت اسلامی است، که بر اساس آن دو دهه در ایران علیه بشریت، جنایت کرده اندظ ما مردم آزادیخواه ایران خود را آماده میکنیم که کلیه سران حکومت اسلامی را، که خاتمی هم جزو آنهاست به محاکمه بکشانیم. بی گمان مدافعان و مبلغین حکومت اسلامی و سیاست خاتمی هم باید حساب پس بدهند! تا دیر نشده، بابت تبلیغ برای این جنایتکاران، از مردم ایران معذرت خواهی بکنید! و میکروفون هایتان را، بر روی کسانی بچرخانید که قربانیان ۲۰ سال جنایت اسلام و حکومت اسلامی هستند، چرا که آنها بیانگر واقعیات ۲۰ سال سرکوبگری های این جانیان هستند.

_ این تاریخ جعلی است! ۹ ژانویه رضا کمانگر در افشای یک برنامه تلویزیونی دیگر تلویزیون فنلاند درباره انقلاب ۵۷ که روزهای ۳ و ۶ ژانویه نمایش داده شد.

_ نامه سرگشاده به نخست وزیر فنلاند Paavo Lipponen رابطه سیاسی با دولت جنایتکار ایران را قطع کنید!حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته فنلاند، ۲۹ دسامبر

_ به احزاب و انسانهای آزادیخواه: حکومت کشتار و آپارتاید در ایران را محکوم کنید! حزب کمونیست کارگری ایران، واحد فنلاند، ۲۹ دسامبر

_ فائزه رفسنجانی زن نمونه سال؟!، اعظم کم گویان، در افشای روزنامه گراتسیا در ایتالیا، که فائزه رفسنجانی را بعنوان زن نمونه سال کاندید کرده است. از ژانویه ۹۹

_ "ما سیاسی نیستیم" ... "ما نویسنده ایم"...!، ۶ ژانویه، جمشید صبوری کادر حزب کمونیست کارگری ایران، پیرامون این موضوع که در جلسه بزرگداشت محمد مختاری و محمد جعفر پوینده که توسط "جمعی از دوستان و همکاران" آنان و با همکاری "کانون نویسندگان در تبعید" و چند نشریه و کتابفروشی، روز ۲۸ دسامبر ۹۸ در لس آنجلس برگزار گردید، مسئول برگزاری برنامه با این عنوان که برنامه شان "غیرسیاسی" است از قرائت متنی توسط حزب کمونیست کارگری ایران_واحد لس آنجلس ممانعت کردند.

_ محیط کار یا کشتارگاه، ۲۵ دسامبر، امیر حسن زاده کادر حزب درباره سانحه مرگ کارگری بنام سراب یوسفی در محیط کار

_ رادیو پژواک تصویر خاتمی را رتوش میکند، نهم ژانویه، در افشای یک برنامه خبری رادیو پژواک، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ واحد سوئد، ۹ ژانویه

_ این حرف دل مردم ایران است: سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، ۹ ژانویه، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - سوئد(واحد استکهلم) در پشتیبانی از تظاعراتی که توسط "کمیته برگزارکننده تظاهرات" علیه جمهوری اسلامی، برای روز ۱۶ ژانویه فراخوان داده شده است.

_ با جمهوری اسلامی چانه نمی‌توان زد! درباره ترورهای اخیر، فرید پرتوی، ۱۴ دسامبر ۱۹۹۸

_ داستان برادری سگ زرد و شغال و استنتاجات آقای حسین مهری! فریدون البرز، ۹ ژانویه در افشای یک برنامه رادیوئی حسین مهری در لس آنجلس.

***

برگزار شد:

فنلاند_ در ماه نوامبر نمایشگاه عکس در مورد "آپارتاید جنسی در ایران" در دو مرکز آموزشی بزرگ و در کتابخانه شهر واسا به مدت یک هفته به نمایش گذاشته شد. در این دو مرکز آموزشی چندین سخنرانی در مورد وضع زنان در ایران از طرف امیر توکلی کادر حزب ایراد گردید که با استقبال گرم روبرو شد. در مجموع صدها نفر از نمایشگاه عکس دیدن کردند و در مورد وضع زنان در ایران از مسئولین نمایشگاه سوال میکردند و نگرانی خود را از وضع زنان در ایران ابراز مینمودند.

***

تحصن علیه ترورهای سیاسی در ایران در استکهلم

"کمیته مبارزه با کشتارهای سیاسی در ایران" از روز ۱۶ دسامبر تحصنی را در استکهلم سازمان داده که بیش از یکماه است ادامه دارد. در جریان این تحصن "کمیته برگزاری تظاهرات روز ۱۶ ژانویه" انتخاب شد. خواستهای تحصن، اعزام هیئتی بین المللی به ایران برای رسیدگی به کشتارهای سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، محاکمه سران رژیم در یک دادگاه بین المللی، اعلام ایران بعنوان کشوری ناامن و بسته شدن سفارتخانه ها و کلیه مراکز سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی است. واحد استکهلم حزب و فدراسیون در سوئد و تعداد زیادی از تشکل های سیاسی و فعالین سیاسی و فرهنگی از این تحصن حمایت کرده اند.

***

اطلاعیه مطبوعاتی

در تظاهرات روز ۲۳ ژانویه فعالانه شرکت کنید

مردم آزادیخواه!
کانون نویسندگان ایران (در تبعید) در اعتراض به ترورهای اخیر در ایران تظاهرات‌هائی را علیه رژیم اسلامی ایران، روز ۲۳ ژانویه فراخوان داده است.
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران از این حرکت اعتراضی حمایت میکند و تمام مردم آزادیخواه را به شرکت فعالانه در این تظاهرات دعوت میکند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
۱۳ ژانویه ۹۹

***

یک دنیای بهتر را بخوانید!

"مشغله‌های زیاد" مانع سفر خاتمی به فرانسه شده است

هفته نامه فرانسوی اکسپرس، ۱۳-۷ ژانویه، نوشته است که سفر خاتمی که قرار بود در ماه فوریه سال جاری انجام شود، احتمالا در ماه مه تحقق پیدا خواهد کرد. تلویزیون جام‌جم، وابسته به جمهوری‌اسلامی، نیز اعلام کرده است که خاتمی "به خاطر مشغله های زیاد" سفرش به فرانسه را به‌تعویق انداخته است.

محتوای واقعی "مشغله‌های زیاد" خاتمی چیست؟

جامعه ایران در جوشش است. بعد از ۲ دهه جنایت و سرکوب و لگدمال کردن آزادی و حقوق اولیه انسانی توسط رژیم جمهوری‌اسلامی، بعد از یک دوره طولانی که جمهوری اسلامی زندگی تمام نسل‌های موجود را تباه کرد و کشت و شکنجه کرد و از کشور فراری داد، اینک مردم ایران عزم جزم کرده‌اند که با تشدید و تعمیق روند سرنگونی این نظام جانیان و وحشیان ماقبل تاریخ، به حیات نکبت بار آن خاتمه دهند.

جامعه گسترده ایرانیان خارج کشور، با دقت و علاقه روند جاری در ایران را تعقیب می‌کند و خود نقش فعال و سهم بسزایی در این تعمیق و گسترش مبارزه به عهده گرفته است. در هفته‌های اخیر دهها آکسیون مختلف در اروپا و آمریکا توسط سازمان‌های مختلف اپوزیسیون جمهوری‌اسلامی سازمان داده شده است. هفته ای نیست که چندین حرکت اعتراضی در کشورهای مختلف علیه رژیم جنایتکار اسلامی صورت نگیرد. شنبه ۱۶ ژانویه، حزب کمونیست کارگری ایران در کشورهای اروپا و نیز آمریکا و کانادا و استرالیا، تظاهراتی برگزار خواهد کرد.

در ماههای گذشته هیچکدام از مقامات و وابستگان رسمی و غیررسمی رژیم ایران که به اروپا و آمریکا سفر کرده است، از اعتراضات جانانه و پرنفرت مشتاقان آزادی در خارج‌کشور، محروم نمانده است. از آمریکا تا آلمان و از کانادا تا استکهلم، همه جا، فعالین حزب کمونیست‌کارگری ایران و سایر سازمان‌ها و انجمن‌های ضد جمهوری‌اسلامی، حاضر بوده‌اند و با افشاگری و اعتراض، فرستادگان و شرکای جرم تروریستهای حاکم بر ایران را از سفر خود پشیمان کرده‌اند. آخرین نمونه آن، لغو سخنرانی فائزه رفسنجانی در دانشگاه لیدن هلند و به دنبال آن، لغو دیدار او از پارلمان هلند توسط مقامات این کشور بود.

اینهاست محتوای واقعی "مشغله‌های زیاد" خاتمی و کل نظام جمهوری‌اسلامی.

در چنین شرایطی، عجیب نیست که رژیم جمهوری‌اسلامی، سفر رئیس اجرایی باندهای اسلامی مسلح حاکم بر ایران، یعنی خاتمی را، به تعویق بیندازد و حتی لغو کند. اوضاع رژیم وخیم تر از آن است که براحتی حاضر باشند ریسک یک افتضاح دیگر را هم بپذیرند.

ما اعلام می‌کنیم که با تمام نیروی خود به مبارزه علیه جمهوری‌اسلامی و رئیس‌جمهور آن، یعنی محافظ قانون اساسی استبداد مذهبی حاکم بر این کشور و مسئول تداوم سرکوبها و زندانی‌کردنها و شکنجه‌ها، ادامه خواهیم داد.

تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران
کمیته فرانسه
۱۳ ژانویه ۹۹

"انجمن اکتبر، مرکز بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی ایران"

سیر اوضاع سیاسی ایران، تعمیق بحران سیاسی رژیم اسلامی و گسترش روز افزون مبارزات و تلاشهای بخشهای مختلف مردم برای بهبود و تغییر اوضاع، مجددا سیاست را سیال و مسائل متنوع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به موضوع مجادله نیروهای اجتماعی و در مرکز صحنه سیاست قرار داده است.

همراه با گسترش رودروئی در بالا، که خود انعکاسی از شکل‌گیری صفبندیهای جدید در پائین و تقابل با کل رژیم اسلامی است، در اپوزیسیون ایران نیز نیروهای سیاسی بیش از هر زمان دیگری سیر تکوین داشته اند. کل جامعه در آستانه تحولاتی مهم و انتخابهای اساسی‌ای قرار گرفته است. جنبشهای اجتماعی و احزابی که بعنوان سخنگویان سیاسی آنها بجلو رانده میشوند، بسته به موقعیتی که در جامعه پیدا میکنند، تلاش خواهند کرد که آینده جامعه ایران را رقم بزنند. در چنین موقعیتی بررسی راه حلها و نقطه نظرات سیاسی و اجتماعی در عرصه‌های گوناگون بیش از هر زمانی موضوعیت و مبرمیت یافته‌اند. تلاشهائی که بویژه در دو سال اخیر در فرم جلسات سیاسی و سمینارها صورت گرفته‌اند از این نیاز سرچشمه میگیرند.

"انجمن اکتبر"، تلاش دارد که به این نیاز روزافزون به سهم خود پاسخ گوید. این انجمن تریبونی برای معرفی نقطه نظرات و راه‌حلهای سیاسی و اجتماعی احزاب سیاسی و شخصیتها و فعالین عرصه‌های مختلف به جامعه ایرانیان خارج کشور است.

"انجمن اکتبر" با ترتیب دادن جلسات سیاسی، میزگرد، سمینار، مناظره، جلسات پرسش و پاسخ و اشکال دیگر بحث و جدل، فعالیت خود را در جهت روشنگری، بالابردن تشخیص سیاسی در باره تحولات ایران و نقش و جایگاه نیروهای اپوزیسیون به پیش میبرد. انجمن با انتشار مباحث بصورت جزوه، کتاب و نوار آنها را در اختیار علاقه مندان قرار میدهد.

"انجمن اکتبر" از پیشنهاد صاحبنظران برای تقویت این امر و کمک به گسترش فضای سیاسی خارج کشور صمیمانه استقبال میکند.

مسئول انجمن اکتبر،
مرکز بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی ایران
سیاوش دانشور
دسامبر ۹۸

Adress: I.K.K.
Box 2110
127 02 Skärh,
Sweden.

Tel: (46) 070 - 765 63 62
Fax: (08) 659 82 22
E-mail: siavash_d@yahoo.com

«نگاه» منتشر شد

اولین دفتر «نگاه»، ژانویه ۱۹۹۹، به «اسلام و سیاست در ایران معاصر» اختصاص دارد.

در این دفتر، گفتگوهائی با منصور حکمت، داریوش همایون، اصغر کریمی، محمدرضا شالگونی و نوشته‌هائی از فرهاد بشارت، محسن ابراهیمی، اعظم کم گویان، بیژن هدایت، جعفر رسا، سوسن بهار، حسن وارش، نوول‌های کوتاهی از مینا اسدی و صادق هدایت، و ترجمه‌هائی از لودویگ فویرباخ، لنین و... را می‌خوانید.

مدیر مسئول و سردبیر: بیژن هدایت
مشاورین سردبیر:
فرهاد بشارت و اعظم کم گویان

Negah
Box9096
102 71 Stockholm
Sweden

http://www.wpiran.org

با مراجعه به صفحه حزب در اینترنت میتوانید آخرین اطلاعیه های حزب و جدیدترین شماره های ایسکرا را ملاحظه کنید. برای خواندن و پرینت کردن اطلاعیه های حزبی به خط و یا برنامه ویژه ای نیاز نیست. برای خواندن و پرینت نشریات به برنامه آکروبات ریدر احتیاج است که این برنامه مجانی است که میتوانید از طریق صفحه حزب در اینترنت هم آنرا تهیه کنید.

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

برنامه آزمایشی
رادیو انترناسیونال
صدای حزب کمونیست کارگری ایران
۵شنبه وجمعه ها۲/۵ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت تهران
۲۵ متر موج کوتاه SW

Radio
BMBO1499
London W1CN 3XX
KU

جنایات فجیع اسلامیون در الجزایر — نادر بکتاش

ماه رمضان، ماه خون

جنایات جنبش سیاسی اسلامی در دو دهه گذشته تنها با شقاوتها و درنده خویی های فاشیسم و نازیسم و بربریت های ماقبل تاریخ معاصر قابل مقایسه است.

ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی تا کنون بیش از صدهزار نفر را نابود کرده است و هنوز هم ادامه میدهد. دولت اسلام ناب محمدی، دولت طالبان، علاوه بر خونریزی، به مرزهای غیر قابل تصوری از جنون در سازماندهی امور جامعه رسیده است و دست به اعمالی میزند که یادآوری امثال آنها در کتب تاریخی به افسانه می ماند و به سختی قابل باور است. در این میان اما اسلامیون، در الجزایر، دست به چنان اشکال فجیعی از جنایت می‌زنند که حتی از مقیاس وحشیان طالبان هم در میگذرد.

ماه رمضان برای این جنایتکاران، ماه خون است. همچون هیولاهای داستانهای رعبانگیز از غارهایشان بیرون می آیند و در مقابل چشمان ناباور جهانیان عطش شان به خون انسانی را به نمایش می‌گذارند. از قتل عام دسته‌جمعی تمام ساکنان یک دهکده تا تجاوزات گروهی به زنان و دختران جوان، از کشتار زنان آبستن با تبر تا قتل جنین چند ماهه ای که از شکم آنان بیرون کشیده‌اند، این مسلمین زبان را هم برای توصیف جنایاتشان به عجز کشانده اند.

به راستی چه چیزی می‌تواند کسانی را که ظاهر و قامتی مانند دیگر انسان‌ها دارند، به این درجه از شقاوت رسانده باشد؟ در اسلام چه چیزی هست که پیروان سیاسی اش را به اینجا می کشاند که در چشمان قربانیانشان نگاه کنند و آنها را با تبر تکه پاره کنند؟

علت هر چه باشد، اما، آن چیزی که ضروری و عاجل است، افشای هیولای جنبش سیاسی اسلامی و جنایات آن، و تلاش برای توقف آن به هر قیمت است.

آنهایی که قدرت و قوانین و دول و امکانات مالی را در جهان امروز در دست دارند، همان کسانی هستند که با فاشیسم و نازیسم هم ساختند و با آنها همکاری کردند. همین اواخر فاش شد که تقریبا اکثر شرکت های بیمه و بنگاه های تولیدی در اروپا و خود آلمان، با نازی ها همکاری کرده‌اند و از نیروی کار مجانی اسرای نازیها بهره مند می شده اند. نمی توان از اینها توقع داشت که بربریت و جنایات اسلامیون را حتی بطور کامل فاش کنند، چه برسد به اینکه با آن مبارزه کنند.

این با آزادی خواهان و انساندوستان سراسر جهان است که این لکه ننگ بشریت را از دامان او پاک کنند و اسلامگرایی سیاسی را به موزه تاریخ در قفسه ای کنار فاشیسم و نازیسم بفرستند. هر لحظه طول عمر بیشتر جنبش اسلامی، به معنای دهها سال عقبگرد بشریت و صدها قتل و شقاوت و شناعت دیگر است. باید هرچه زودتر به عمر منحوس و کثیف آن خاتمه داد.

برای تحقق این هدف انسانی و جهانی با دایره شمول چندصد میلیونی است که کمیته مرکزی حزب ما در نشست اخیرش بر ضرورت تشدید مبارزه علیه جریانات و حرکات اسلامی تاکید کرد و قراری در این زمینه تصویب کرد: "حزب کمونیست کارگری همه انساندوستان و مدافعان آزادی و برابری را به مقابله قاطع با ارتجاع اسلامی فرا می‌خواند".

تظاهرات تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی در لاهه

روز ۱۷ دسامبر تظاهراتی در شهر لاهه هلند از طرف تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی برگزار شد. این تظاهرات که بیش از ۱۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند مقابل دادگاه لاهه شروع شد. کامبیز روستا از طرف تریبونال در افشای جنایات رژیم اسلامی سخنرانی کرد. نماینده حزب سبزهای هلند نیز ازجمله سخنرانان این تظاهرات بود. تظاهرکنندگان سپس با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "ایران کشوری امن نیست" و مرگ بر تروریسم بطرف پارلمان هلند (که قرار بود همانروز در رابطه با امن بودن ایران تصمیم گیری کند) دست به راهپیمائی زدند. در مقابل پارلمان هلند آذر مدرسی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران پیامی قرائت کرد.

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب

۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۲۱

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۲۱ ۱۰ بهمن ۱۳۷۷ ۳۰ ژانویه ۱۹۹۹

گفتگوی رادیو کاسل با علی جوادی درباره ترورهای اخیر و اوضاع سیاسی ایران صفحه۲

نادر بکتاش
مشروطه‌خواهان از بازی خسته شده‌اند صفحه۳

رسانه ها و "جامعه باز" صفحه۲
صفحه حزب صفحه۳
رویدادهای ایران صفحه٤
نگاهی به اخبار جهان صفحه٤

محسن ابراهیمی

این کشتی سوراخ شده است! باید آنرا در هم شکست

وقتی سران رژیم اسلامی در کمیته ای طرح ربودن و سربه نیست کردن مخالفین را می ریختند حتما فکر می کردند با این قتلها دوره تازه ای از خفقان و سکوت را بر جامعه تحمیل خواهند کرد. رژیمی که بسادگی آب خوردن مخالفین را شکنجه و تیرباران می کرد و آن را در لیست افتخاراتش ثبت می کرد، به ربودن و کشتن مخفیانه متوسل شد تا جامعه در حال انفجار را در دلهره و وحشت جوخه های مرموز به بند بکشد. اما همه چیز در جهت مخالف پیش رفت: زیر نگاه هشیار و خشمگین مردم به دست داشتن خود در کشتارها اعتراف کرد؛ صفوفش بیش از پیش در هم ریخت؛ اعتماد به نفس مردم بالا رفت و اپوزیسیون طرفدارش هم به آشفتگی دچار شد طوری که دیگر به صراحت سابق نمی تواند با "جناح خوب" رژیم سر خود و طرفدرانش را گرم کند. اینها همه نشانه هایی از اینست که شرایط سیاسی در ایران به لحظاتی بیسابقه، خطیر و حساس وارد شده است.

رژیم اسلامی در موقعیت بدی گیر کرده است. صفوفش بیش از پیش پریشان است. تاثیر حقه بازیهای سیاسی اش ته کشیده است. هر کلکی بر علیه خودش کار میکند. تاکتیک جوخه های مخفی کشتار راه می اندازد اما وقتی زیر فشار مردم سکوت خود را می شکند راهی جز اعتراف ندارد. به هر سمتی می چرخد با انگشت اتهام دهها میلیون مردم روبرو میشود. به هر چهره ای نگاه میکند دریایی از نفرت دریافت می کند. به هر شاخه ای دست دراز می کند می شکند. پژواک اتهام از طرف میلیونها مردم در گوششان طنین می افکند، به سرگیجه می افتد و به تجسمی از جنایت، ضعف و حقه بازی تبدیل میشود. جناحهایش همدیگر را متهم می کنند و همزمان دست کمک بسوی هم دراز می کنند. برای همدیگر پاپوش درست می کنند و همزمان از هم حمایت میکنند. علنا از بی اعتمادی مردم نسبت به رژیم سخن می گویند اما اعتراف به قتل و کشتار از طرف یکی از کثیف ترین ارگانشان یعنی وزارت اطلاعات را "صداقت" نام میگذارند و وانمود میکنند "اعتماد" مردم دو باره جلب شده است. علنا میگویند از نظر مردم "عاملین این قتلها از درون نظام بوده و به مراکز و منابع قدرت اتکا دارند" ولی ابلهانه فکر میکنند با پیش انداختن "تعدادی کج اندیش داخل وزارت اطلاعات" خواهند توانست مجرمین اصلی را پشت پرده نگاه دارند.

می دزدند و می کشند و وقتی دستشان رو میشود تازه مذبوحانه می خواهند از مردم طلبکار هم باشند. خامنه ای واواک را تحسین میکند که "لطف کرده نقطه ضعف پیکره اش را به اطلاع مردم رسانده است." خاتمی "رهبر بزگوار" را می ستاید که "عزم کرده این جنایات را ریشه کن کند" و کارگزاران سازندگی هر دو را تحسین می کنند که "نقش تعیین کننده در کنترل فتنه داشته اند و با دستگیری عوامل قتلها امکان داده اند جامعه نفس آرامی بکشد".

این فقط نمونه ای تازه از دغلکاری دائمی آخوندی نیست. خود را باخته اند و با این پیچ و تابها به همدیگر اعتماد به نفس می دهند. همه میدانند و خودشان بهتر از همه، که مردم نمیتوانند در کنار و زیر چنگال این جانوران درنده اسلامی نفس آرامی بکشند. در میان کابوسی از آینده تاریک، نفسبشان بند آمده و با این خود فریبی می خواهند خودشان لحظاتی نفس آرام بکشند.

اما یک حقیقت سیاسی در اوضاع ایران امروز آنچنان صریح است که پژواکش رسانه های رسمی دو جناح رژیم را هم در برگرفته است. جالب است که دو روزنامه از دو جناح حتی تشبیهات شان برای ترسیم موقعیت رژیم مشابه است: روزنامه جمهوری اسلامی هشدار میدهد که "دیگر هیچ جناحی در دل مردم جا ندارد" و رژیم اسلامی را به کشتی ای در دریای متلاطم تشبیه میکند که سرنشینان آن هر کدام به سوراخ کردن قسمتی از کشتی مشغولند. فکر می کنند با این کار آن دیگری غرق میشود و خود کشتی را تصاحب می کنند غافل از اینکه وقتی کشتی سوراخ شود همه غرق میشوند و دیگر از خود کشتی و سرنشینان آن اثری باقی نمی ماند. این را در کنار سرمقاله روزنامه همشهری قرار دهید تا از موقعیت حکومت بیست سال توحش اسلامی تصویر دقیق تری بگیرید: کشتی جمهوری اسلامی که همه جناحها بر آن سوارند در دریای متلاطم بدگمانی های داخلی و خارجی شناور شده است و تیشه ای که حضرات گمان می کنند بر پشت رقیب فرو میکوبند در حال شکستن کشتی همگانی ملت و دولت ایران است. اگر این ضربات ناشیانه ادامه یابد نه از تاک نشانی خواهد ماند و نه از تاک نشان. و نتیجه میگیرد: حیات سیاسی همه جناحهای رژیم به حل مدبرانه "بحران قتلهای سازمان یافته" گره خورده است.

بحران قتلهای سازمان یافته؟ حل مدبرانه؟ نه، این بحران جمهوری اسلامی است که میخواست با قتلهای سازمان یافته، کشتی در حال غرقش را نجات دهد. غافل از آنکه این کشتی، در امواج متلاطم نسلی از کارگران، زنان و جوانان و میلیونها مردم معترض و خشمگین و مشتاق جامعه رها از توحش اسلامی هر روز بیشتر در باطلاق کثافتش فرو میرود.

این کشتی سوراخ شده است. باید آنرا در هم شکست.

اشغال دفتر هواپیمائی رژیم اسلامی در استکهلم

طبق اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران_ واحد سوئد، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به رژیم تروریست و آزادی ستیز جمهوری اسلامی و در همبستگی با مبارزات مردم ایران، روز جمعه ۲۹ ژانویه دفتر مرکزی "ایران ایر" هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران در شهر استکهلم را اشغال کردند. فعالین حزب بعد از اشغال این دفتر، و پائین کشیدن پرچم جمهوری اسلامی، پوستر سران رژیم را پاره کردند و اقدام به نوشتن شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" کردند. فعالین حزب بعد از انجام این آکسیون از محل خارج شدند.
این دومین بار در طول چند هفته گذشته است که دفتر هواپیمائی جمهوری اسلامی در سوئد توسط مخالفین رژیم اشغال میشود.

تحصن کارگران توانیر و زمزمه اعتصاب آنان

هفته گذشته کارگران شرکت توانیر در اهواز دست به یک تحصن دو روزه زدند. کارگران علیه سیاست دولت مبنی بر واگذاری کارهای شرکت به پیمانکارهای خصوصی که منجر به بیکاری تعدادی از کارگران میشود اعتراض داشتند و اخطار کردند که در صورت به اجرا گذاشته شدن این تصمیم دست از کار خواهند کشید. بنا به گزارشات رسیده کارگران توانیر تهران و اصفهان نیز به سیاست واگذاری به پیمانکاران خصوصی به شیوه های مختلف اعتراض کرده اند. در بین کارگران توانیر زمزمه اعتصاب سراسری شنیده میشود.

رفقای کارگر شرکتهای توانیر

شما همچون کارگران نفت، مخابرات، ذوب آهن و غیره از جمله بخش های قدرتمند طبقه کارگر هستید که، بویژه در شرایطی که رژیم اسلامی تحت فشار اعتراضات مردم به گوشه ای از جنایات خود اقرار کرده و به حادترین بحران سیاسی دچار شده است، اعتصاب و تحرک سراسری تان به یک رویاروئی سیاسی مهم با جمهوری اسلامی و یک واقعه مهم در تحولات سیاسی جاری تبدیل خواهد شد. این نقطه قوت شماست. بر این نقطه قوت به روشنی دست بگذارید و علاوه بر خواستهای اقتصادی کارگران، بنام کل جامعه با خواستهای سیاسی و رفاهی برای همه انسانهای تحت ستم وارد میدان شوید. پرچم آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری حقوق زن و مرد، سی ساعت کار، بیمه بیکاری ، لغو حجاب اجباری، لغو سنگسار و اعدام و تمامی قوانین اسلامی هنوز با قدرت و صلابت در فضای سیاسی ایران افراشته نشده است. این کار طبقه کارگر است.

پیروز باد مبارزات کارگران توانیر!
مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران (کمیته داخل)
۲۸ دی ۷۷ - ۱۸ ژانویه ۱۹۹۹

مصطفی صابر

خصلت سیاسی اعتراضات ماههای پایان سال

بهمن و اسفند فرا میرسد. دو ماهی که سنتا مبارزات کارگران ایران بر سر دستمزد اوج میگیرد. سال گذشته اعتراضات کارگری در ماههای پایانی اوجی بی سابقه یافت. امسال اوضاع چگونه خواهد بود؟ برخی اخبار و همینطور شواهدی نظیر به جنب و جوش افتادن شوراهای اسلامی و اقدامات پیشگیرانه وزارت کار که به کارفرمایان گفته "طبقه بندی مشاغل را هرچه زودتر به اجرا درآورید"، حکایت از آن میکند که کارگران برای دور دیگری از مبارزات پایان سال آماده میشوند.

سال ۷۷ یکی از دشوارترین سالها برای طبقه کارگر ایران بوده است. صدها هزار کارگر ماههاست که هیچ مزدی دریافت نکرده اند. بسیاری کارخانه ها در معرض تعطیلی قرار دارند و قیمتها دمی از بالا رفتن نمی ایستند. حرکات پراکنده بسیاری که در اعتراض به تعویق در پرداختها، در اشکال اجتماع در کارخانه یا در سطح شهر و در برابر مراکز دولتی صورت گرفت، به اندازه کافی نیرومند نبود تا تغییر جدی در موقعیت اقتصادی کارگران ایجاد کند. این در شرایطی بوده که سرکوب و دستگیری کارگران پیشرو به کمک شوراها و انجمنهای اسلامی ادامه داشته است.

اما از جنبه سیاسی و مبارزه علیه رژیم اسلامی، سال ۷۷ سال پیشرفتها و فشرده تر شدن حلقه اعتراض عمومی بر گلوی رژیم اسلامی بوده است. اعتراضات کارگری اگر در گرفتن این یا آن خواست بلافصل کارگران چندان موفق نبوده، اما از لحاظ سیاسی یک رکن مهم یک موج اعتراض اجتماعی علیه جمهوری اسلامی بوده است. اعتراض اجتماعی که رژیم اسلامی را به اعتراف رسمی به آدم دزدی و ترور و قتل مخالفین خود مجبور کرده و آنرا به شدیدترین بحران حکومتی حیات ننگینش فرو برده است.

بدین ترتیب، ماههای پایانی سال در شرایطی فرا رسیده که از لحاظ سیاسی توازن قوا بشدت به نفع کارگران تغییر کرده است. برای موفقیت در مبارزات پایانی امسال باید از اینجا شروع کرد. مهمترین نکته اینست که کارگران بتوانند نیروی سراسری خود را به میدان بیاورند. طرح شعارهای واحد و سراسری اولین رکن سراسری کردن اعتراضات کارگری است. افزایش دستمزدها بی شک یک شعار محوری است. اما طبقه کارگر نمی تواند و نباید به شعارهای اقتصادی محدود بماند. حتی یک مبارزه سراسری صرفا اقتصادی به یک نیروی عظیم سیاسی تبدیل خواهد شد. مقابله رژیم با چنین حرکتی بلافاصله سیاسی خواهد بود. چه بهتر که از همان ابتدا شعارهای سیاسی طبقه مان و خواستهایی که برای بهبود کل جامعه است را نیز طرح کنیم. جدائی مذهب از دولت، برابری زن و مرد، الغای حجاب اجباری، آزادی اعتصاب و تشکل، آزادی زندانیان سیاسی و انحلال شوراها و انجمنهای اسلامی، از جمله فوری ترین مطالباتی است که نیروی عظیم اجتماعی را پشت سر کارگران خواهد آورد، آنها را در موضعی قویتر قرار خواهد داد و اوضاع سیاسی ایران را از بنیاد دگرگون خواهد کرد.

مساله دیگر تشکل است. طبقه کارگر ایران از تشکل های پایدار و قانونی خود محروم است، اما تجربه سال ۵۷ نشان داد که میتواند سریعا متشکل شود. اکنون لازم است از تجربه ۵۷ هم جلوتر رفت. میتوان در دل همین اعتراضات جاری مجامع عمومی و نطفه شوراهای واقعی کارگری را برپا داشت. در این رابطه نقش کارگران کمونیست و پیشرو بسیار مهم است. ارتباط بین محافل کارگران سوسیالیست که رهبران عملی اعتراضات جاری هستند و برقراری تماس آنها با حزب اهمیت کلیدی دارد. این بویژه در مراکز مهمی چون نفت، مخابرات، توانیر، حمل و نقل، ذوب آهن و غیره حیاتی است.

نکته دیگری که نباید فراموش شود بسیج نیروی حمایت بین المللی طبقه کارگر است. رساندن سریع اخبار اعتراضات به حزب و انتشار آن در سطح جهانی یک شرط اولیه برای جلب همبستگی بین المللی است.

ماههای پایانی امسال میتواند متفاوت باشد. مبارزه سنتی بر سر دستمزدها میتواند در عین حال عرصه عروج سیاسی و انسجام سازمانی طبقه ای باشد که برای نجات کل جامعه از شر جمهوری اسلامی قد بر می افرازد.

http://www.wpiran.org

با مراجعه به صفحه حزب در اینترنت میتوانید آخرین اطلاعیه های حزب و جدیدترین شماره های ایسکرا را ملاحظه کنید. برای خواندن و پرینت کردن اطلاعیه های حزبی به خط و یا برنامه ویژه ای نیاز نیست. برای خواندن و پرینت نشریات به برنامه آکروبات ریدر احتیاج است، این برنامه مجانی است که میتوانید از طریق صفحه حزب در اینترنت هم آنرا تهیه کنید.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

گفتگوی رادیو کاسل با علی جوادی درباره ترورهای اخیر و اوضاع سیاسی ایران

رادیو کاسل: با توجه به اطلاعیه اخیر وزارت اطلاعات و امنیت رژیم، که در آن به صراحت آمده، که عامل قتلهای اخیر، از کارمندان همین وزارتخانه بوده‌اند، این واقعه موقعیت خاتمی را دچار تناقض کرده است. این تناقض رژیم را، با توجه به چهره‌ای که توسط هواداران خاتمی، چه در داخل و چه خارج میکوشند بعنوان "ناجی مردم" از او ارائه دهند، چگونه ارزیابی میکنید؟

علی جوادی: اجازه دهید ابتدا این نکته را در مورد سئوال شما ذکر کنم، وزارت اطلاعات رژیم اعلام کرده که عامل قتلها از عناصر و کارمندان این رژیم بوده است، اما همه مردم میدانند که رهبران قاتلین، ارگانهای سازمانده این قتلها و نه تنها این قتلها بلکه قتلها و کشتارهایی که در طول دو دهه حاکمیت این رژیم صورت گرفته است، رژیم اسلامی، در کلیتش است و نه فقط چند عنصر جانی و دون پایه وزارت اطلاعات. راستش هر کس که اندک آشنایی با تاریخ حاکمیت رژیم اسلامی داشته باشد، میداند که چه کسانی دست اندر کار این قتلها هستند.

اما مسئله مهم بنظرم نه اعتراف اکنون این جانیان به قتل اپوزیسیون، بلکه در درجه اول پرده پوشی این قتلها و انکار اولیه آن از طرف رژیم، است. مسئله مهم این است که چه شده که رژیمی که در روز روشن و شب تاریک دسته دسته از کمونیستها و آزادیخواهان را اعدام کرده است، به این اقدام جنایتکارانه خودش بالیده است، لیست کشته شدگان را در روزنامه‌های صبح و عصرش چاپ کرده است. حالا اعلام میکند که من نبودم، بلکه عده معدودی در دستگاه امنیتی بودند که خودسرانه عمل کرده اند. بنظرم این سئوال در رابطه با این قتلها تعیین کننده‌تر است.

برای پاسخ، علت واقعی را باید در شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران، درجه و موقعیت مبارزات اجتماعی مردم، درجه گستردگی اعتراضات کارگری، و میزان کینه و نفرت عمیق مردم از این رژیم جستجو کرد. برای درک بهتر این واقعه کافی است کمی به عقب برگردیم و شرایط استقرار حاکمیت رژیم را در نظر بیاوریم. در آنزمان رژیم در اوج توحشش به چنین اقداماتی میبالید. لاجوردی عربده میکشید که کم اعدام کرده‌ایم. اما امروز شرایط متفاوت است. این اوباش سیاسی در موقعیت ضعف قرار گرفته‌اند. دست و پای خودشان را گم کرده‌اند. میدانند که مردم مترصد سرنگونی کل این رژیم هستند از اینروست که ابتدا انکار کردند که کار خودشان بوده است. به رهبری خودشان بوده است. به دستور خودشان بوده است. و بعد در کمال زبونی، پس از مواجهه با موج اعتراضات اجتماعی، چه در داخل و چه در خارج، پس از بند و بستهای متفاوت در کمال حماقت اعلام کردند که کار گروهی معدود از عناصر وزارت اطلاعات بوده است. اینها فهمیدند که حتی انکار این جنایت مردم را جری تر خواهد کرد. از اینروست که در پروسه عقب نشینی حاضر شده‌اند عناصری از خودشان را قربانی کنند تا بتوانند کل سیستم را از زیر ضرب اعتراضات اجتماعی کنار بکشند. بنظرم در پس این اقدامات رژیم، فقط یک واقعیت را باید دید و آن این است که ورق به نفع مردم برگشته است. این آن حقیقت ساده پشت تحولات اخیر است.

اما در باره قسمت دوم سئوال اینکه این تناقض را، با توجه به چهره‌ای که جناح خاتمی در داخل و خارج میخواهد بعنوان "ناجی" از او نشان دهد، چگونه باید ارزیابی کرد؟ باید به چند نکته اشاره کرد. اولا این تناقض را، اگر اصولا تناقضی باشد، باید طرفداران خاتمی چه در درون و چه در بیرون حاکمیت توضیح دهند. اما بنظرم تناقضی در کار نیست. خاتمی و جناح خط امام رژیم همین است که هست. برای ما، برای حزب کمونیست کارگری، که از ابتدا جوهر تلاشهای جناح خاتمی را برای مردم توضیح داده‌ایم، گفته‌ایم که جناح خاتمی درست همانند جناح خامنه‌ای و رفسنجانی جوهر تلاششان برای حفظ این نظام نکبت اسلامی قرن بیستم است، برای ما این اقدامات تناقضی در این سیستم نیست. صرفا بروزات واقعیت محتوای این جناح از رژیم است. برای ما که به مردم و جامعه گفته‌ایم، دعواهای این دو جناح بر سر چگونگی حفظ نظام است. دعوا بر سر اعلام از کار افتادن سیاست قلع و قمع و بستن شمشیر خونین اسلام از رو از طرف جناح خاتمی است. دعوا بر سر تلاش برای ادامه سیاست متکی به زبان بریدن و گردن زدن از طرف جناح خامنه‌ای است. تناقضی در کار نیست. ما گفته‌ایم که دعوا بر سر به بن بست رسیدن سیاست سرکوب است، دعوا بر سر توهم سیاست خاتمی به پایه‌های رژیم اسلامی در ایران است و به بن بست رسیدن توحش سیاست خامنه‌ای است. این اتفاقات تناقضی را بیان نمیکنند، واقعیات را منعکس میکنند.

اما شما درست میگویید، این اقدامات برای نیروهای حقیر مدافع خاتمی تناقض گویی است. بعلاوه این دفعه اولی نیست که دچار چنین مشکلی شده‌اند. مسئله ترور لاجوردی، مسئله ولایت فقیه، همه و همه بیانگر عوامفریبی های این نیروهاست. راستش تاریخ سیاسی این جریانات مملو از چنین تلاشهای حقیری است.

رادیو کاسل: آیا اپوزیسیون پرو رژیم خارج از کشور، بعد از این اطلاعیه، باز هم به خاتمی وفادار خواهد ماند؟

علی جوادی: بنظرم تا آنجا که به خود این نیروها بر میگردد جواب در اساس مثبت است. حداقل اکنون که تمام مشاهدات، مستقل از بالا و پایین شدن آن، نشان دهنده این است که این نیروها به سیاست دفاع خود از خاتمی وفادارند. بله، این نیروها به سیاست خود در دفاع از جناح خاتمی ادامه خواهند داد. راستش انتظار عملکرد پایه‌ای دیگری از این نیروها خطاست. این طبیعت این نیروهاست. کلا معتقدم، اشتباه است اگر فکر کنیم که این تناقضات و آبروباختنها، باعث خواهد شد که این جریانات از سیاست دفاع از خاتمی کاملا دست بردارند. تا زمانیکه جناح بندیهای رژیم موجود است، این نیروها میتوانند رژیم را به جناح خوب و بد تعریف کنند، حتما تا آن زمان این نیروها از یک جناح و سیاستهایش به درجات متفاوت دفاع خواهند کرد.

بعلاوه فکر میکنم مسائل پایه‌ای تری این نیروها را با جناح خاتمی پیوند میدهد. این نیروها در افقهایشان با این جناح از رژیم شریک اند. از زندگی و آینده همان انتظاری را دارند که جناح خاتمی دارد. کلا شرق زده‌اند، اسلام زده‌اند. آخوند با تمام کراهتش برای این نیروها شخصیتی تاریخی و برجسته است. از آزادی کامل زن بیزارند. از اینکه جامعه بر مبنای آلترناتیو کارگری سازماندهی و اداره شود، بیزارند. حاضرند با آخوند و هر جک و جانوری به هر نوع وحدتی در مقابل آزادیخواهی کارگر، و آلترناتیو سوسیالیستی کارگر برسند. فکر میکنم این مسائل پایه‌ای، این گرایش زیربنایی اجازه نخواهد داد که این سنگر بی آبرو را ترک کنند. اما یک واقعیت مسلم است و آن این است که این صف، صف توده‌ایستی و ملیون حنایشان دیگر رنگی برای مردم ندارد. در نزد مردم آبرو باخته‌اند. سرنوشت سیاسی این نیروها، ایزوله شدن و بی آبرو شدن بیشتر است. سرنوشت جناح خاتمی هم که روشن است!

اما این نکته را هم باید ذکر کنم بنظرم به میزانی که پروسه سرنگونی رژیم ابعاد عملی تری بخود بگیرد، این نیروها نیز سیاست خود را در قبال اوضاع تغییر خواهند داد. رنگ عوض خواهند کرد، و برای جلوگیری از بی آبرویی باز هم بیشتر خود تاکتیکهای جدید اتخاذ خواهند کرد. در اشکال جدید در سیاست دفاع از اسلام، شرق زدگی، جلوگیری از درهم شکستن ارگانهای سرکوبگر رژیم، جلوگیری از گسترش آلترناتیو کارگری، ظاهر خواهند شد. این قابلیت را این نیروها به کرات در طول عمر خودشان نشان داده‌اند، از این بابت نباید تمام شده فرضشان کرد.

رادیو کاسل: فکر میکنید پس از این اطلاعیه، رژیم دست از ترور (چه در داخل و چه در خارج) بعنوان یکی از ابزار سرکوبش خواهد کشید؟

علی جوادی: بهیچ وجه! ببینید، رژیم اسلامی، اسلام سیاسی، تروریسم در جوهر وجودی‌اش است. با تروریسم متولد شده است، با تروریسم سایه کثیف خودش را بر مردم و نه فقط مردم در ایران بلکه مردم در گوشه و کنار جهان، از الجزایر گرفته تا افغانستان و پاکستان و تاجیکستان و چچنی و قلب اروپا و آمریکا تحمیل کرده است. و تا دم مرگ هم دست از تروریسم و آدمکشی بر نخواهد داشت. بنظرم در این باره نباید کوچکترین توهمی داشت. تروریسم خون رگهای این رژیم است. رژیم اسلامی بدون تروریسم، بدون آدمکشی، بدون ابزارهای آدمکشی چند روزی بیشتر دوام نخواهد آورد. در این واقعیت تردیدی نمیتوان کرد.

اما امروز واقعیت دیگری در مقابل این مسئله قرار دارد و آن رشد اعتراضات اجتماعی مردم و در نتیجه ناکار شدن و از کار افتادن سیاست تروریسم جمهوری اسلامی است. این واقعیت را بگونه‌ای حتی بخشی از نیروهای درونی رژیم، نیروهای حول و حوش جناح خاتمی پی برده‌اند. ببینید امروز مردم در شرایطی بسر میبرند که رژیم بابت هر گونه عمل تروریستی باید بهای سنگینی بپردازد. همین واقعیت رژیم را در موقعیت وخیمی قرار داده است. امروز با توجه به قدرت اعتراضات اجتماعی، با توجه به گسترش مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه مردم هر اقدام و هر موج تروریسم رژیم، دیگر به ضد خودش تبدیل خواهد شد.

نتیجتا اگر ما شاهد درجات کمتری از توسل به سیاست ترور در داخل و خارج کشور توسط رژیم باشیم، این امر نه ناشی از کنار گذاشتن و از دستور خارج شدن این سیاست توسط رژیم، بلکه ناشی از بهای بالایی است که باید بپردازند. راستش مبارزات مردم شکافهایی را در درون رژیم ایجاد کرده است که کل رژیم را در یک سلسله تناقضات خورد کننده قرار داده است که دینامیسم و سیر طبیعی آن تنها منتج به درهم پاشیدن و فلج شدن بیشتر رژیم خواهد شد.

بهرحال، این نکته را نیز باید ذکر کنم که رژیم در سراشیبی سقوط خودش به هر جنایتی دست خواهد زد. دسته‌های از هم پاشیده این رژیم، ارگانهای تکه تکه شده‌اش، برای حفظ وجود کثیفشان از هیچ جنایتی رویگردان نخواهند بود. این جریانات اسلامی کاملا قابلیت این را دارند که فضای سیاسی ایران را نیز به فضای الجزایر تبدیل کنند. شاید بشود مسئله را اینطور خلاصه کرد که این رژیم با جنایت و کشتار به قدرت رسید و متولد شد، در مرگ خودش هم دست به جنایات زیادی خواهد زد. در این واقعیت نباید تردیدی کرد.

اما بمنظور جلوگیری از کشتارهای این رژیم آدمکش در پروسه سرنگونی‌اش ما باید با آمادگی و تدارک بیشتری در صحنه اجتماعی ظاهر شویم. باید کاری کنیم، که رژیم نتواند، قادر نشود چنین فجایعی را در پروسه سقوطش خلق کند. کلا به هر میزانی که جنبشهای اجتماعی با آمادگی بیشتر، با بسیج بیشتر به دور خواستهای سراسری آلترناتیو کارگری، یعنی آزادی اجتماعی و سیاسی، برابری حقوقی و اجتماعی، و یک حکومت سکولار و کارگری گرد آیند این پروسه کم مشقت تر طی خواهد شد. هر گونه امید و توهم باطل به جناحهای رژیم، تنها به معنای تداوم جنگ جناحها و فرصت ایجاد کردن برای جناحهای رژیم برای خلق فجایع بیشتر است. تروریسم رژیم را، جنایات رژیم را تنها جنبش اجتماعی طبقه کارگر، تنها قدرت کمونیسم کارگری که در زمان مناسب خودش قادر است با ارتش کمونیسم کارگری به صحنه آید، میتوان از صحنه جامعه پاک کرد و جواب داد. این نظام، این اوباش بسادگی از مقابل مردم و اراده شان کنار نخواهد رفت و دست از تروریسمشان نخواهند کشید.

رادیو کاسل: مدتی است که صحبت در بعضی از محافل بر سر این است که کشمکش دو جناح رژیم برای کلاه گذاشتن بر سر مردم است، نظرت در اینمورد چیست؟

علی جوادی: ببینید مردم با این تحلیل دارند این واقعیت را میگویند که این دو جناح دارای منافع مشترکی هستند. مردم با این تحلیل دارند این را اعلام میکنند که هیچکدام از این دو جناح را نمیخواهند، و هر دو جناح باید گورشان را گم کنند. هر چند که این ساده کردن صورت مسئله دعوای جناحهاست. راستش من با استنتاج سیاسی از این تبیین ساده شده مسئله مشکلی ندارم. در پس این تبیین حقایقی دارد بیان میشود. اما معتقدم که دعواهای جناحها واقعی است، سناریوی داده شده از پیش نیست. توطئه نیست. انعکاسی از فشار مبارزات مردم بر روی کل جمهوری اسلامی است. این دعواها، این کشمکشها و شکافها واقعی است، ناشی از این است که جناحهای رژیم در سراشیبی سقوط به جان یکدیگر افتاده‌اند. حتما این ضرب المثل معروف را شنیده‌اید که میگوید وقتی گاری سربالایی میرود، یابوها به جان یکدیگر میافتند. این مثل مصداق شرایط امروز جنگ جناحهاست. مردم درست میگویند آنچه در پس این دعواها دنبال میشود چگونگی سرکوب و انتخاب "شیوه اصلح" مقابله با مبارزات مردم است.

اما نه تنها دعوای جناحها، بلکه وحدت جناحها هم از همین واقعیت، گسترش مبارزات مردم، ناشی میشود. کلا در این پروسه ما شاهد وحدت جناحها، شاهد تشدید دعوای جناحها، شاهد لیبرال شدن جناحها، شاهد به التماس افتادن این جریانات در مقابل مردم، خواهیم بود. اما هر دو شکل رابطه، چه جنگ و چه صلح، اهداف یکسانی را دنبال میکنند. این واقعیت را مردم به خوبی درک کرده‌اند.

رادیو کاسل: نقش جامعه ایرانیان خارج از کشور در یاری رسانی به تشدید اعتراضات در داخل را چگونه می‌بینید؟

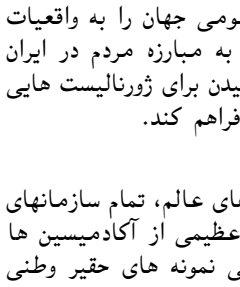
علی جوادی: "جامعه ایرانیان خارج کشور" یک پدیده یکدست و همگونی نیست. همانطور که "جامعه ایران در داخل" یک پدیده یکدست و همگونی نیست. طبقات اجتماعی متفاوت، منافع اقتصادی و اجتماعی متفاوت این پدیده را به گرایشات اجتماعی متفاوت و جنبشهای اجتماعی متفاوت با اهداف و افقهای متفاوت تقسیم کرده است. از اینرو نمیتوان از پدیده‌ای بنام "نقش جامعه ایرانیان خارج از کشور" صحبت کرد و اهداف یکسانی را برای جنبشهای اجتماعی متفاوت بر شمرد. امروز دیگر این حکم مانیفست کمونیست جزیی از دانش عمومی بشر است که تاریخ جوامع تاریخ مبارزات طبقاتی است. که جامعه به اردوگاههای متخاصم طبقاتی تقسیم شده است.

اما به همان درجه که این فورمول باب شده است، این امر ناشی از نفوذ آراء و عقاید ناسیونالیستی است. گرایشی که سعی میکند با منفعت یکسان تراشیدن برای جنبشهای متفاوت اجتماعی خواست و نیازهای طبقه‌ای را که هیچگونه منفعتی در حفظ این سیستم اقتصادی ـ اجتماعی ندارد که هیچ، بلکه وجود این سیستم، به معنای وجود شرایط مکنت بار و فقر و ستم و استثماری برایش است، پنهان کند.

بهرحال در پاسخ به سئوال شما باید گفت که ما تنها میتوانیم از آلترناتیو خودمان برای جامعه صحبت کنیم. در نتیجه شاید سئوال را بشود اینطور مطرح کرد که ما کمونیستها برای گسترش ابعاد آلترناتیو و سیاست جنبش کمونیسم کارگری در سطح جامعه چه باید بکنیم؟ و در جواب باید گفت که کار ما در هر کجا که باشد دارای یک جوهر معین است. ما کمونیستیم. ما خواهان سوسیالیسم هستیم. ما معتقدیم بشریت تنها با از بین بردن نظام سرمایه‌داری بمثابه مسبب تمامی مصائب کنونی جامعه بشری قادر خواهد بود که جامعه انسانی را بسوی رفاه، سعادت و آزادی و برابری هدایت کند. اما از آنجاییکه با مسائل مشخص جامعه ایران روبروییم، با شرایط مشخصی هم دست به گریبان هستیم. ما با اسلام سیاسی، با اسلام، با حکومت اسلامی رو در روییم، و برای ایجاد هرگونه تحول انسانی در جامعه باید ابتدائا این رژیم را با تمام جناحهایش، با مجموعه باورها، سیاستها، عقاید و شخصیتهایش سرنگون کرد. و این امری است که تنها توسط یک انقلاب اجتماعی تحقق پذیر است. از اینرو سرنگونی رژیم اسلامی جوهر تلاش تاکتیکی ما در شرایط حاضر است. سازماندهی مبارزات اجتماعی کارگران، زنان، جنبش جوانان و غیره برای سرنگونی رژیم امر فوری ماست. و همانطور که گفتم هدف ما از این سرنگونی ایجاد جامعه‌ای کمونیستی و تامین برابری و آزادی انسانهاست. آنچه بطور مختصر گفتم صرفا رئوس کار ما روشن میکند، بطور مشخص تر از تمام شنوندگان برنامه شما درخواست

ادامه در صفحه ۳

یادداشت برای ایسکرا



مصطفی صابر

رسانه ها و "جامعه باز"

اقرار وزارت اطلاعات دولت خاتمی به آدمکشی و جنایات کریه اخیر، از سوی رسانه های جهانی "پیروزی خاتمی" لقب گرفت. بخش های فارسی زبان اینها، از بی بی سی تا پژواک سوئد و غیره کمابیش همین خط را دنبال کردند. در این میان اکونومیست جان کلام سیاست بورژوازی بین المللی را نوشت: این "اعتراف صادقانه" سبب "جهش در تلاشهای پرزیدنت خاتمی برای ایجاد جامعه ای باز میشود".

جامعه باز! چه تعبیر دلنشینی. حقیقت پشت این کلمات زیبا تلاشهای رژیم سیاهی است که تحت فشار اعتراض و خشم مردم مجبور شده به گوشه ای از جنایات هر روزه خود "اعتراف" کند و امیدوار است با قربانی کردن چند "گروبان قندعلی"اش و یا "یک محفل" خود را حفظ کند. این تعبیر واقعا بر دل آقای خاتمی و رفسنجانی و خامنه ای می نشیند. حتی امثال آقای نگهدار را در پروخاتمی بودن خود دلگرم میکند.

اما آیا این آقایان و خانمهای ژورنالیست حاضرند که زندگی یک روز شهروند عادی این "جامعه باز" را تحمل کنند؟

قلب حقیقت، حتی خود را به نفهمی زدن، متاسفانه شرط اول "حرفه شریف" اینها و آن فعالیت ضد انسانی است که به آن "مهندسی افکار" میگویند. مبارزه با اینها، برپایی تظاهرات سراسری در برابر دفاتر رسانه ها و افشاء سیاستهای پرو جمهوری اسلامی اینها، نه فقط میتواند اذهان عمومی جهان را به واقعیات جامعه ایران روشن کند و کمک موثری به مبارزه مردم در ایران باشد، بلکه حتی میتواند فرصت نفس کشیدن برای ژورنالیست هایی که بویی از شرافت و انسانیت برده اند فراهم کند.

پل پت از خودشان بود

تمام کشیش ها و خاخام ها و آخوندهای عالم، تمام سازمانهای جاسوسی و تبلیغاتی "جهان آزاد"، بخش عظیمی از آکادمیسین ها و مفسرین و سیاستمداران بورژوازی، حتی نمونه های حقیر وطنی که کوشیدند از "آزادی بیان" جنایتکاران جمهوری اسلامی در خارج دفاع کنند، همه سعی میکنند تا پل پت و جنایاتش را به کمونیستها و به آرمانهای کمونیستی و کارگری منتسب کنند. اما پلپوت از خودشان بود!

سند؟ به آخرینش توجه کنید: بعد از "سکته" و مرگ پل پت، که بهر حال از شر دادگاهی کردنش خلاص شدند، در هفته های اخیر دولت کامبوج مرد شماره ۲ "خمرهای سرخ" و یکی از دیگر از عاملین جنایات پل پت را با آغوش باز پذیرفت. ظاهرا نه دادگاهی در کار است و نه محاکمه ای. چرا؟ دلایل زیاد است. اولا ریش خود رهبران دولت فعلی کامبوج (که مورد حمایت غرب است) گیر می افتد. ثانیا و مهمتر، پلپوت و دولت او یکی از متحدین دولت آمریکا و چین در جریان مقابله با ویتنام و شوروی در دهه هفتاد بود. ثالثا نمی توان از عروج پلپوت و جنایاتش صحبت کرد بدون اینکه به بمبارانهای جنایتکارانه مردم کامبوج توسط آمریکا نپرداخت. جنایاتی که خود زمینه قدرت گیری پلپوت شد. در هر دادگاهی برای جنایات وحشیانه پلپوت، باید خود این پرچمداران دمکراسی و "جهان آزاد" را نیز کنار پلپوت نشاند و محاکمه کرد. لذا بهتر است از خیر دادگاه گذشت! اما این به چنان آبروریزی میتواند منجر شود که حتی محافل راست بورژوازی جهانی را به چاره جویی واداشته است. فرمول "اکونومیست" در این میان جالب است: برای کشانده نشدن پای آمریکا و چین، فقط دوره حکومت پلپوت، فاصله ۱۹۷۵ تا ۷۹ مورد رسیدگی دادگاه قرار بگیرد. اعتراف از این روشنتر!؟

ژانویه ۹۹

ایسکرا ۱ Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری

فعالیتهای حزب در خارج کشور

ادامه کمپین اعتراض به سفر خاتمی به فرانسه

پس از ضدونقیض گوئیهای رژیم اسلامی و دولت فرانسه درباره سفر خاتمی به فرانسه، سرانجام اعلام شد که ابتدا خرازی وزیر خارجه رژیم به فرانسه میرود و بعدا سفر احتمالی خاتمی و تاریخ آن مشخص خواهد شد. تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران از نخستین روزهای اعلام سفر خاتمی به فرانسه، که قرار بود در ماه فوریه صورت می گیرد، کمپینی علیه سفر رئیس رژیم جنایتکار اسلامی براه انداخت. پس از تعویق سفر مورد بحث، تشکیلات خارج کشور حزب اعلام کرد که کمپین خود را در اعتراض به دولت فرانسه و برای ممانعت از سفر خاتمی ادامه خواهد داد.

پاهایمان از حرکت و گلوهایمان از فریاد، بازنخواهد ایستاد

در اطلاعیه ای با این تیتر، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران با اشاره به تغییرات انجام شده در برنامه سفر خاتمی به فرانسه و سفر خرازی به این کشور اعلام کرد که جنبش اعتراضی مردم در ایران و آتش زیر خاکستری که تنها جرقه هایی از آن جمهوری اسلامی و حامیان بین‌المللی و اپوزیسیون آیت الله را به وحشت انداخته است، تمام برنامه های اینها را به هم ریخته و تردید را خصوصیت اصلی حرکاتشان کرده است. فرانسه مطمئن نیست که نفس سفر خاتمی و یا نتایج آن، مثبت باشد و یا دارای اعتبار و ضمانتی باشد. این سوال آزارش می‌دهد: ٦ ماه دیگر در ایران اوضاع به چه صورت خواهد بود؟ خاتمی نمی‌داند که مردم‌فریبی‌هایش تا چه حد حرکت مردم را به طرف آزادی، در چند ماه آینده، کند خواهد کرد و با چه میزان اعتبار و قدرت مقابل شیراک خواهد نشست و اساسا هنوز در قدرت خواهد بود یا نه؟ یک چیز، اما، در این میان کاملا مطمئن است: اپوزیسیون آزادیخواهی که در خارج ایران در چند ماه اخیر نشان داده که می‌تواند زبان حال و پیکر فعال و مشت گره‌کرده دهها میلیون انسان تشنه آزادی و رهایی از چنگ جمهوری‌اسلامی در ایران باشد، اجازه نخواهد داد که وزرا و روسای این رژیم خون‌آشام به سادگی بیایند و بروند و اتیکت نمایندگی مردم ایران بر عمامه‌شان، موقعیت بین‌المللی خود را تحکیم کنند و برای قاتلین‌شان پول و گلوله و دشنه فراهم کنند. این نیرو، تا همینجا، جلوه‌هایی از قدرتش را به نمایش گذاشته است. باشد که گام‌هایش تواناتر و فریادهایش پرطنین‌تر، جهنم را رویای سفر و حضر مسلمین جنایتکار حاکم بر ایران بکند.

نامه سرگشاده به رهبران سندیکاهای کارگری در فرانسه

رفقا! جامعه ایران در تب و تاب برای به‌چنگ آوردن آزادی است. شما خوب می‌دانید که جنبش کارگری تاریخا چه نقش مهمی در کسب آزادی‌ها و انسانی کردن مناسبات اجتماعی ایفا کرده است.

طبقه کارگر ایران برای ایفای این نقش مهم در استقرار آزادی در این کشور و بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی خود و کل جامعه، نیاز به حمایت فعال شما دارد. تقویت مبارزه کارگران ایران، تضعیف جمهوری‌اسلامی ایران و کل جنبشهای جنایتکارانه اسلامی است که از الجزایر تا افغانستان، تخم وحشت و نفرت می‌کارند و با تحمیل عقبگرد به مدنیت و انسانیت، جنبش کارگری این کشورها را هم تضعیف و تجزیه می‌کنند. تضعیف جمهوری‌اسلامی، تضعیف ارتجاع مذهبی در کل منطقه، از ایران و افغانستان تا ترکیه و اسراییل، و تسهیل عروج و پیشروی گرایشات پیشرو و آزادیخواهانه در این منطقه مهم جهان است.

رفقا! سفر رسمی قریب‌الوقوع کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران به فرانسه، معنا و نتیجه‌ای جز تقویت جمهوری‌اسلامی و استبداد، تضعیف آزادیخواهی و جنبش کارگری، ندارد.

به دولت فرانسه برای دعوت از وزیر امور خارجه ایران اعتراض کنید و خواهان لغو این سفر شوید. خواهان حق تشکل و اعتصاب برای کارگران ایران شوید تا مبارزه برای آزادی و حرمت انسانی تقویت شود.

آزاد نسیم، مسئول تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، ۲۱ ژانویه ۹۹

فراخوان تظاهرات در فنلاند

در اعتراض به دولت فرانسه و خرازی به این کشور، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران_ واحد فنلاند، تظاهراتی را در مقابل سفارت فرانسه در هلسینکی برای روز سه شنبه دوم فوریه فراخوان داده و از همه مردم آزاده دعوت کرده است که در این تظاهرات شرکت کنندظ

آکسیون اعتراضی علیه رژیم اسلامی ایران در لس آنجلس

بدنبال فراخوان تظاهرات سراسری تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در روز ۱۷ ژانویه علیه رژیم اسلامی ایران، تظاهرات و راهپیمایی از طرف تشکیلات خارج حزب کمونیست کارگری ایران_ واحد آمریکا در لس آنجلس برگزار شد.

این تظاهرات با یک کمپین وسیع در سطح لس آنجلس آغاز شد. خبر تظاهرات در روزنامه‌های صبح ایران، عصر امروز، تلویزیون ایرانیان، تلویزیون چرا ظنین و همچنین رادیو صدای ایران و رادیو صدای جدید منعکس شد. تظاهرات ساعت ۲ بعدازظهر با شعارهای انگلیسی و فارسی آغاز شد. سپس علی جوادی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و همچنین نماینده حزب مترقی کار برای شرکت کنندگان سخنرانی کردند.

مصاحبه ها

_ مصاحبه رادیو صدای آمریکا با علی جوادی در مورد تظاهرات ۱۷ ژانویه

_ مصاحبه رادیو جدید، حمید میرمطهری در لس آنجلس با رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب، درباره اعتراضات اخیر و اوضاع عمومی کردستان، ۲۸ ژانویه

_ در همین زمینه مصاحبه رادیو صدای ایران، علیرضا میبدی، با فاتح شیخ الاسلامی ۲۹ ژانویه

_ رادیو همبستگی مالمو با آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر کمیته آلمان درباره آکسیون تصرف دفاتر احزاب حاکم در آلمان، وضعیت سیاسی ایران و آکسیونهای بعدی تشکیلات آلمان ۲٦ دسامبر

_ تلویزیون فارسی زبان دورتموند با آذر مدرسی درباره فعالیتهای اعتراضی حزب کمونیست کارگری در خارج کشور، ۷ ژانویه

_ رادیو دنیای نو کپنهاک با آذر مدرسی در ارتباط با آکسیونهای ۱٦ ژانویه در آلمان ۱۷ ژانویه

_ مصاحبه رادیو فرانسه با مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب درباره آکسیونهای ۱٦ ژانویه حزب در خارج کشور

_ مصاحبه رادیو فرانسه یا امان کفا کادر حزب و عضو کمیته بریتانیا درباره همین آکسیون

_ رادیو همبستگی مالمو و رادیو انترناسیونال استکهلم با همایون گدازگر عضو کمیته آلمان در ارتباط با آکسیونهای ۱٦ ژانویه در آلمان، ۱۷ ژانویه

_ رادیو همبستگی (مالمو) با جعفر رسا، تحت عنوان "ایران و جهان در سالی که گذشت" ۳ ژانویه

_ رادیو (Right Rdaio) C IUT با شیوا محبوبی کادر حزب کمونیست کارگری و مسئول کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران _ تورنتو در مورد وضعیت زنان در ایران ، نقش مذهب در ستمکشی زنان، حجاب و ... ۱۲ ژانویه

سخنرانی ها

_ نادر بکتاش عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، درباره موقعیت رژیم اسلامی پس از اعتراف وزارت اطلاعات به دخالت مستقیم در ترورهای اخیر، در خانه حزب در کلن، ۱٦ ژانویه

_ نسان نودینیان کادر حزب و عضو کمیته آلمان حزب روی همین تم در خانه حزب در برمن سخنرانی کرد، ۲۴ ژانویه

اطلاعیه ها

_ ایران برای هیچ انسانی امن نیست، درباره تصمیم امن اعلام کردن ایران در جلسه ۲۲ ژانویه کابینه هلند، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارکری ایران- واحد هلند، ۲۴ ژانویه

_ خارج کشور زندان اوین نیست، تا هر پامنبری و طلبه‌ای این امکان را پیدا کند در ارشاد اسلامی قربانیان توحش اسلامی در ایران بالای منبر برود، کمیته آلمان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران درباره جلوگیری از سخنرانی شخصی به نام منوچهر محمدی، که اخیرا در چارچوب یک تور تبلیغی گسترده و سازمانیافته برای حمایت از خاتمی و مبلغ معقول جلوه دادن جمهوری کثیف اسلامی در چند شهر آمریکا و اروپا جلسه گذاشته است، ۲٦ ژانویه

_ پیشتر نیز (۲۱ ژانویه) کمیته آلمان در همین زمینه اطلاعیه ای با تیتر: به مشاطه‌گران جمهوری اسلامی اجازه عرض اندام ندهیم! منتشر کرده بود

_ بساط تروریستهای جمهوری اسلامی در کانادا را برچینیم! تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران _ کانادا، درباره تهدید تلفنی مخالفان رژیم اسلامی توسط معدودی نوچه های رژیم در ونکوور (آقای مهرداد دانشی ناشر روزنامه "اکسپرس" در ونکوور اظهار داشته که برخی ایادی وابسته به رژیم اسلامی از طریق تلفن ایشان را تهدید کرده اند که در صورت چاپ مقالات علیه جمهوری اسلامی، "همان بلایی که بر سر نویسندگان در داخل رفت" بر سر ایشان خواهد آمد) در اطلاعیه آمده است: ما تلاشهای مذبوحانه آدمکشان و تروریست های جمهوری اسلامی را شدیدا محکوم میکنیم و از تمام مردم آزاده و سازمان های سیاسی دعوت میکنیم چنین کنند. بعلاوه، وقت آن رسیده است که مبارزه همه جانبه برای برچیدن بساط تروریست های جمهوری اسلامی در کانادا را وسعت بخشیم. ما می دانیم اینها کجا هستند. سفارتخانه جمهوری اسلامی، انجمنهای اسلامی، مساجد و تکایای سر به جمهوری اسلامی لانه اصلی این پیام آوران سیاهی اند. ما مصمم هستیم تا به اتکاء به نیروی مبارزه مردم آزاده و با جلب حمایت جنبش کارگری کانادا و نیروهای مترقی در این لانه ها را گل بگیریم. ۲۰ ژانویه

_ شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" آقای بابک امیر خسروی و شرکا را به وحشت انداخته است! درباره اطلاعیه آذر ۱۳۷۷ "هیئت اجرائی شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران"، سیاوش دانشور ۲٦ ژانویه

_ خطاب به مردم مبارز و آزادیخواه مریوان، صالح سرداری ۲٦ ژانویه

_ مردم کردستان بساط مزدوران رژیم را درهم خواهند پیچید، استاندار کردستان واقعیات را پرده‌پوشی میکند، درباره اظهارات استاندار کردستان مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی (۷ بهمن) که تظاهرات سنندج تجمع صنفی بوده و جنبه سیاسی نداشته است! رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، ۸ بهمن _۲۸ ژانویه

تظاهرات اعتراضی در مقابل فرستنده تلویزیونی فوکس در کلن آلمان

ساعت سه بعد ازظهر روز جمعه ۱۵ ژانویه بدعوت سه سازمان زنان، کانون زن و سوسیالیزم، انجمن زنان ایرانی کلن و کمپین دفاع از حقوق زنان، تظاهراتی در مقابل ساختمان فرستنده تلویزیونی فوکس در شهر کلن آلمان برگزار شد. این تظاهرات در اعتراض به پخش فیلمی بود که در روز ۱۱ ژانویه در مورد وضع زنان در ایران، از این شبکه پخش شد. در این فیلم که آشکارا از خاتمی و جمهوری اسلامی دفاع شده بود، چنان وانمود شده بود که گویا همه زنان در ایران مدافع اسلام بوده و اصولا بخاطر اسلام و خمینی در انقلاب شرکت کرده اند، زنان از طریق انطباق خود با سختگیریهای رژیم توانسته اند در بسیاری عرصه ها باقی بمانند و امروز با درخشیدن خاتمی در عرصه سیاسی ایران ، ناجی خود را یافته و به زندگی خوش و خرم در زیر سایه اسلام لیبرال ادامه میدهند. در این فیلم میکروفون فقط در اختیار زنان مرتجعی چون معصومه ابتکار و زهرا شجاعی بوده و وجود جنبش اعتراضی زنان در ایران بطور کامل انکار شده بود.

کانون زن و سوسیالیزم و کمپین زنان با تنظیم یک نامه اعتراضی و توضیح انتقادات به برنامه از مسئولین این برنامه خواهان معذرت خواهی رسمی از جنبش زنان و تهیه یک برنامه با شرکت نمایندگان گرایشات مختلف از جنبش زنان در ایران شدظ روز ۱۵ ژانویه یک هیئت از طرف تظاهرکنندگان با دو تن از مسئولین فوکس به مذاکره پرداخت و در نتیجه این مذاکرات مسئولین فوکس متعهد به دادن یک اطلاعیه مطبوعاتی در مورد حرکت اعتراضی ما شده و بدعوت تهیه کننده اصلی برنامه اشترن ت فا(Stern TV) قرار شد که هیئت مذاکره کننده به هامبورگ رفته و با آنها که تهیه کننده برنامه بودند به مذاکره بپردازد.

کانون زن و سوسیالیزم،
کمپین دفاع از حقوق زنان درایران
۱۷ژانویه ۹۹

مشروطه‌خواهان از بازی خسته شده‌اند

نادر بکتاش

"آنها که در اندیشه جدا کردن گوشه ای از ایران هستند پابرجاترین مخالف خود را در ما خواهند یافت. هر جا ابتکار فردی کوتاهی کند، وظیفه حکومت آغاز می شود." داریوش همایون، بیانیه سیاسی_ ایدئولوژیک غیررسمی موسس "حزب مشروطه ایران"، "حزبی برای اکنون و آینده ایران": نیمروز ۱۸ دسامبر ۱۹۹۸.

هیچ حزب و گرایش سیاسی_ ایدئولوژیک جدی و مطرحی، امروز، خواست تجزیه ایران را در دستورش نگذاشته و در مورد آن تبلیغ نمی‌کند. همان فرشته الهامی که در گوش خامنه‌ای نجوا کرد: "بگو که این کافران را، کافرانی دیگر از بلاد خارج، ناخن کنده و سر بریده‌اند"، به ایشان فاکس کرده است که: "ملهمان از اجنبیون می خواهند گوشه ای از میهن عزیزت را که در آن وزیر بوده ای، جدا کنند".

سلطنت طلب "دگردیس شده" ما چنگ و دندان نشان می دهد و جوهر تفکرش در رابطه با حکومت را نشان می دهد: "وظیفه حکومت" سرکوب است. شان نزول این جمله، جز این نیست.

داریوش همایون هیچ نگرانی ای از "جدا کردن گوشه ای از ایران" ندارد، می خواهد نشان دهد که حتی مشروطه طلب دگردیس شده هم، به جوهر سلطنت، یعنی سرکوب، وفادار است.

اما این وفاداری تنها اطمینان دادنی به توده مدافعین احیاء سلطنت و ساواک در ایران نیست، نظری هم به نمایندگان سنتی ملی گرایی در ایران ندارد، بیش از هر چیز، در شرایط سیاسی امروز ایران، ارسال پیامی به جمهوری‌اسلامی است: پیام آمریکا خواسته.

در سال ۱۳۵۷، آمریکا، در راس ائتلاف غرب، بخشی از سلطنت (ارتش و ساواک) را در اختیار جریان اسلامی قرار داد تا آنچه را که مسجل بود شاه نمی تواند انجام دهد (جلوگیری از احتمال بدیهی به‌قدرت رسیدن یک حکومت چپ گرا) با سرکوب و کشتار انجام دهد.

جمهوری اسلامی این کار را با موفقیت انجام داد. اما امروز دیگر به همان درجه مسجل شده است که این نظام اسلامی قادر نیست تبدیل به حکومت باثبات یک جامعه سال ۲۰۰۰ بشود. شمارش معکوس برای رفتنش آغاز شده است.

آن خطر قدیمی، یک حکومت چپگرا، با احتمال وقوعی بسیار قویتر، باز هم دور سر ایران می‌چرخد. و این چپی است که یا منسجم و با اعتمادبه‌نفس و قدرتمند، میراثدار مارکس است و یا، گسسته از سوسیالیسم اردوگاه، برای بقائش باید سر به طرف آزادی و برابری بچرخاند.

آمریکا می خواهد که این بار هم بخشی از حاکمان در قدرت را به مطلوب ترین کاندیدایش برای رسیدن به قدرت وصل کند.

چه حرفهایی پشت پرده ردوبدل شده و چه وعده و وعیدهایی بین سه راس آمریکا و مسلمین و سلطنت‌دوستان، در جریان است؟

چرا فائزه رفسنجانی سر قبر شاه فاتحه می‌خواند؟ چه می‌شود که فرزند رضایی به آمریکا و سلطنت‌طلبان ایرانی اش پناهنده می شود؟ چگونه رادیوهای ایرانی سلطنت طلب در لوس‌آنجلس تریبون دائمی در اختیار عوامل جمهوری اسلامی مسافر به خارج و آخوندهای قم می گذارند؟ چرا نیمروز که در دوره ای ژست تریبون آزاد می گرفت، ارگان انحصاری سلطنت طلبان مشروطه‌چی و اسلامیون در قدرت می شود؟ دلیلش چیست که مشروطه خواه یا سلطنت طلب، مدافع "دگراندیشانی" چون منوچهر محمدی می شوند و در لوس آنجلس به او تریبون می دهند، در نیمروز (با قلم فرهی) به نفع او و علیه حزب کمونیست کارگری می نویسند و در کلن آلمان برای حراست از این مدافع رژیم خونخوار اسلامی، پلیس خبر می کنند؟

حزب مشروطه، هنوز تشکیل نشده، از بازی خسته شده و به اصلش، سلطنت عوامفریبی و ساواک و ژاندارم، رجوع کرده است. بیخود نیست که ارگان آنها، نیمروز، ۲۲ ژانویه، با افتخار و رضایت از یک "پیروزی تاریخی"، در تیتر درشت صفحه اولش می نویسد: بجای وزارت اطلاعات، "ساواک" با مسئولیت خاتمی ایجاد شد. وزارت اطلاعات "سازمان امنیت" می‌شود.

گفتگوی رادیو کاسل با علی جوادی... ادامه از صفحه ۲

میکنم که به برنامه حزب کمونیست کارگری برای یک دنیای بهتر مراجعه کنند.

رادیو کاسل: اوضاع آینده سیاسی ایران را چگونه می‌بینید؟

علی جوادی: پرداختن به آینده مستلزم پیش بینی روند اوضاع است که بی تردید میزانی از تقریب و تخمین را در خود دارد. اما تا آنجاییکه میتوان به فرازهایی از پروسه تحولات آتی اشاره کرد، میشود چنین گفت. در درجه اول بنظرم وضعیت رژیم رو به اضمحلال و فروپاشی دارد. پروسه پایانی عمر این رژیم آغاز شده است. این رژیم، این دولت اسلامی یک وصله ناجور بر پیکر جامعه‌ای امروزی است که حکومت اسلامی را نمیخواهد. این واقعیت ریشه بن بست و بحران رژیم را تشکیل میدهد. واقعیت این است که رژیم اسلامی دیگر قابل حفظ نیست. در هیچ شکلش قابل دوام نیست.

از طرف دیگر بنظرم بین پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار نظام مورد نظر ما، جامعه میتواند شاهد دگرگونیها و تحولات پیچیده‌ای باشد. مشقاتی که بر اثر تکه تکه شدن رژیم اسلامی و بحرکت در آمدن جریانات ناسیونالیستی محافظه کار میتواند بر سر تحول انسانی در جامعه موانع و مشکلات زیادی بوجود آید، زیاد است. و کلا این پروسه را کش دار و مشکل خواهد کرد. به این اعتبار همه چیز در کوتاه مدت ممکن است. هم حکومت کارگری و هم فروپاشی و از هم پاشیدگی جامعه، و هم دخالت نظامی دول متفاوت و هم تحرک دستجات فالانژ ناسیونالیستی و اسلامی. اما آنچه امکان و شانس بقاء در دراز مدت را دارد، آنچه که قادر است جامعه را از فروپاشی، از در هم گسیختگی بیرون ببرد تنها یک حکومت کارگری است که رفاه و آزادی مردم را در سر لوحه خودش قرار داده است. بهرحال یک واقعیت روشن است. آنچه این ممکن‌های تاریخی ضد انسانی را غیر ممکن میکند، رشد و گسترش اعتراضات اجتماعی کارگران، زنان و نیروهای سکولار و مدرن جامعه است که به دور آلترناتیو و پرچم کارگر برای جامعه گرد آمده باشند. تنها این شرایط است که میتواند جامعه را از نقطه فعلی به نقطه تعادل و پایداری که مردم، حکومت کارگری مورد نظر خود را تثبیت کرده باشند، سوق دهد.

بطور خلاصه: وضعیت آینده بطور واقعی برآیند نیروی جنبشهای اجتماعی حاضر در جامعه است. اما جنبش ما، قدرت سیاسی ما، توان ایدئولوژیک و حقانیت سیاسی ما، سابقه روشن دو دهه فعالیت جریان ما، ضدیت ما با نیروی سیاه مذهب، دفاع ما از آزادی زن و برابری زن و مرد در جامعه، مدرنیسم ما، کارگری بودن ما، کمونیست بودن ما، انترناسیونالیست بودن ما، انسان گرا بودن ما، تماما و تماما ما را در موقعیت مناسبی برای دخالت جدی در سرنوشت جامعه قرار داده است! (۱۴ ژانویه ۹۹)

رویدادهای ایران

"اصلاح ساختار صنعت نفت" و پایان تونل!

سه شنبه ۵ بهمن وزارت نفت اعلام کرد که رئیس جمهور خاتمی سند "اصلاح ساختار صنعت نفت" را تایید کرده است. بنا به توضیح مختصری که در روزنامه ها آمده بود هدف از این طرح "افزایش کارایی، سرعت عمل، ابتکار و بهره وری" در صنعت نفت است! این کلمات همه بو دارند. بوی اخراج و زدن حقوق کارگران، استثمار شدیدتر، بوی سفت کردن بندهای کنترل و اقتدار مدیریت از آن می آید. مدتهاست که وزارت نفت میخواهد ۱۳۰۰۰ کارگر قراردادی نفت را اخراج کند. آنچه که مانع شده است اعتراضات کارگران نفت جنوب و تهدید به اعتصاب سراسری کارگران نفت بوده است. آیا "اصلاح ساختار صنعت نفت" قرار است که به اجرای اخراج ها "سرعت عمل" بدهد؟ سالهاست که معیشت کارگران نفت، مثل بقیه بخشهای کارگران، دائما در حال تنزل بوده است. دو سال پیش کارگران نفت با اعتصاب و تظاهرات خود خواستار افزایش دستمزدها و اجرای قراردادهای جمعی و برسمیت شناختن هیات نمایندگان سراسری خود شدند. رژیم دائما کارگران را سردوانده است. آیا "افزایش کارایی و بهره وری" پاسخ رژیم به همه این خواستهاست؟ اعتصاب نفت در دوسال پیش طلایه جوشش های اجتماعی یکی دو سال اخیر و تغییر توازن قوای سیاسی بین رژیم و مردم بود. آیا "اصلاح ساختار" قرار است ارتباطات بین رهبران عملی نفت و توان سازمانی و تحرک سراسری کارگران را در این اوضاع حساس مورد حمله قرار دهد؟

"اصلاح ساختار" همه اینها میتواند باشد. اما به یک چیز دیگر هم میتواند منجر شود. اینکه کارگران نفت در برابر "اصلاحیه" دولت پلاتفرم خواسته های خود را مطرح کنند و نیروی اتحاد سراسری خود را پشت آن بگذارند. اینکه کارگران نفت مورد حمایت کارگران بخشهای دیگر و مردم قرار بگیرند. آنگاه نه فقط کارگران نفت برای گرفتن خواستهای خود دست بالا را خواهند یافت بلکه زمین زیر پای رژیم اسلامی به لرزه در خواهد آمد.

آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ این بیش از هرچیز به همت و تلاش رهبران کارگری و کمونیستها بستگی دارد. آنچه اینجا میتوان گفت اینست که اوضاع و شرایط سیاسی برای چنین حرکتی از جانب کارگران نفت آماده است. بحران رژیم اسلامی عمق و ابعادی وسیع یافته است. مردم که سالهاست سرنگونی این رژیم را آرزو کرده اند، روحیه و شوری روز افزون برای تحقق آرزوی خود بدست می آورند. همه احساس میکنند که تونل تاریک جمهوری اسلامی دارد به ته میرسد. نیروی کارگران نفت حول پلاتفرمی شامل خواستهای اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، از افزایش دستمزد گرفته تا لغو حجاب اسلامی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اعتصاب و تشکل و غیره، مشعلی خواهد بود که راه به سوی روشنی را به جامعه نشان خواهد داد.

مصطفی صابر

۸ بهمن ۷۷ ـ ۲۸ ژانویه ۹۹

زدوخورد مردم شهرهای سنندج و مریوان با مزدوران رژیم اسلامی

بنابه دو اطلاعیه پیاپی کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران روز ۴ بهمن (۲۴ ژانویه) میدان مرکزی شهر سنندج و خیابانهای اطراف آن شاهد درگیری وسیع و زدوخورد مردم معترض و آزادیخواه این شهر با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بود. بدنبال درگیریها و تنش های چند روزه زحمتکشان دستفروش و مردم معترض شهر، بعد از ظهر این روز در خیابان سیروس و میدان مرکزی، در حالیکه نیروهای سرکوبگر در مرکز شهر به حالت آماده باش در آمده بودند، مردم خشمگین با مزدوران رژیم درگیر شدند و زدوخورد وسیعی در گرفت که تا چند ساعت ادامه داشت و به خیابانهای فردوسی و پهلوی سابق کشیده شد. در این درگیری ها بیش از ۵۰ نفر دستگیر شدند که هنوز در بازداشت بسر میبرند. وضعیت شهر سنندج در روزهای دوشنبه و چهارشنبه هم متشنج بود و مردم معترض که اکثرا کارگران بیکار و جوانان شهر بودند با نیروهای سرکوبگر در خیابان فردوسی و میدان شهر درگیر زدوخورد شدند. در جریان این زدوخوردهای چند روزه، مردم بخشم آمده مرتبا شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده و عکسهای سران رژیم را از ستونها و دیوار خیابانها کنده و لگدمال کرده اند. تا روز پنجشنبه شهر سنندج همچنان متشنج و نیروهای نظامی بحالت آماده باش در خیابانهای اصلی مستقر بوده اند.

همچنین بنابه اطلاعیه کمیته مریوان حزب، روز یکشنبه ۴ بهمن (۲۴ ژانویه) در محله اداره راه شهر مریوان یکی از افراد نیروهای انتظامی بنام حسین برای دختری از اهالی شهر ایجاد مزاحمت کرده و دختر با او مشاجره میکند. مردم که شاهد ماجرا بوده اند حسین را کتک میزنند. با دخالت نیروهای انتظامی و اطلاعات درگیری بین مردم و آنها بالا میگیرد. حدود سه هزار نفر مردم معترض، از میدان شبرنگ تا محله اداره راه دست به تظاهرات میزنند. درگیری و تظاهرات تا دیر وقت در کوچه و خیابان ادامه داشته و در مجموع ۶۵ نفر، توسط اطلاعات و نیروهای انتظامی دستگیر شده اند.

اخبار این درگیریها علاوه بر رسانه های فارسی زبان خارج کشور در روزنامه های ایران نیز وسیعا منعکس شد. ازجمله روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۷ بهمن از قول استانداری رژیم در کردستان نوشته که تظاهرات و زدوخوردهای سنندج صرفا یک تجمع صنفی بوده و بهیچوجه جنبه سیاسی نداشته است! در واکنش به اظهارات مقامات رژیم در کردستان رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب اطلاعیه ای صادر کرده است. همچنین صالح سرداری مشاور کمیته مرکزی حزب و عضو هیات اجرائی کمیته کردستان خطاب به مردم مریوان در ارتباط با اوضاع کنونی و ضرورت تشدید مبارزه علیه رژیم جنایتکار اسلامی اطلاعیه داده است.

یک دنیای بهتر را بخوانید!

نگاهی به جهان

رومانی فاتح شیخ الاسلامی

بار دیگر مارش کارگران معدن ...

هفته گذشته یک بار دیگر مارش کارگران معدن در رومانی سد پلیس را درهم شکست، دولت را عقب نشاند، به بحران کشاند و وادار به قبول خواست خودداری از بستن معادن و افزایش ۳۰٪ دستمزد کرد. این سومین بار در طول یک دهه است که کارگران معدن رومانی دولت حاکم بورژوایی را به مصاف می طلبند. بار اول و دوم در رویاروئی با دیکتاتوری سرنگون شده چائوشسکو در ۱۹۸۹ و دیکتاتوری "دموکراتیک" جانشین شده آن در ۱۹۹۱ بود. نبرد سال ۹۱ کارگران معدن، که برای مدتی در صدر اخبار جهان قرار گرفت، به سقوط دولت وقت انجامید. مارش هفته پیش کارگران، در مصاف با دولت "لیبرال" بود که در صدد است سرعت تاختن بسوی موازین اقتصاد بازار و شرایط صندوق بین المللی پول را تا حد ممکن افزایش دهد و در این سیاست با نارضایتی و اعتراض وسیع کارگران و توده های محروم جامعه روبروست. طی سالهای پس از سرنگونی دیکتاتوری سرمایه داری دولتی چائوشسکو، ماهیت ارمغانی که سرمایه داری بازار آزاد برای توده مردم داشته است به روشنی در محرومیت اکثریت عظیم جامعه، در افزایش بیکاری و بی تامینی فزاینده کارگران و مردم کارکن جامعه خود را نشان داده است. اگر برای شناخت ضدیت دیکتاتوری اقتصاد دولتی چائوشسکو با منافع کارگران و توده مردم و رهائی از چنگ آن رژیم، در شرایط جهان دوقطبی، چند دهه زمان لازم بود، مردم رومانی، همچون مردم سایر جوامع بلوک شرق سابق، در کمتر از یک دهه ماهیت دیکتاتوری "دمکراتیک" و سیاست های بازار آزاد را با گوشت و خون لمس کرده و روزمره اعتراض و نارضایتی خود را به شیوه های گوناگون علیه آن ابراز داشته اند. به همین دلیل مارش ده هزار نفری کارگران معدن در هفته گذشته با برخورداری از پشتیبانی وسیع توده ای توانست نه تنها سد پلیس را بشکند، وزیر کشور را به استعفا وادارد بلکه تهدید رئیس جمهور امیل کنستانینسکو به استفاده از ارتش را هم خنثی کند. سرانجام روز ۲۲ ژانویه دولت با نماینده کارگران به گفتگو نشست و پای خواستهایشان امضاء گذاشت. تعهد دولت به خودداری از بستن معادن و پذیرش ۳۰٪ افزایش دستمزد، در شرایطی که تا چند روز پیشتر، مارش کارگران را غیرقانونی اعلام کرده و به آن وعده سرکوب نظامی داده بود، پیروزی ارزشمندی برای کارگران و عقب نشینی مفتضحانه ای برای دولت بورژوایی شمرده میشود. نیروی بالقوه کارگران البته قادر به تحقق دستاوردهای بسیار بیشتر و بالاتری بود. عقب نشینی فوری دولت و نتایج بدست آمده، قبل از هر چیز ترس بورژوازی از آن نیروی بالقوه را بنمایش گذاشت. بر خلاف آنچه رسانه های بورژوائی برجسته میکنند، نقطه ضعف اساسی کارگران معدن رومانی، در آن نیست که معادن سودآوری ندارند و در نتیجه مبارزه شان برای بازنگهداشتن آنها بی حاصل و بی چشم انداز است، بلکه در آن است که با وجود شرایط مساعد اجتماعی و سیاسی، آنها بدست گرفتن قدرت را در چشم انداز مبارزات خود قرار نداده اند. کارگران رومانی توانسته اند دولتها را بیندازند، طی این ده سال بطور فزاینده ای از سمپاتی اجتماعی وسیع و پرحرارتی برخوردار بوده اند، با اینهمه بعنوان صاحبان اصلی جامعه ظاهر نشده و کسب قدرت سیاسی را در دستور مبارزه خود نداشته اند. برعکس، تا آنجا که به رهبر عملی آنها "میرون کوزما" بر میگردد (کسی که رسانه های بورژوایی او را به لخ والنسا تشبیه میکنند)، بجای درس گرفتن از تجارب ده ساله و روی آوردن به تلاش نقشه مند و سازمانیافته برای قدرتگیری و برقراری حکومت کارگری، بیشتر از پیش به راست چرخیده و به ملی گرایی افراطی بورژوازی رومانی نزدیکتر شده است. پیروزی ناتمام مارش هفته پیش کارگران معدن رومانی بار دیگر نشان داد که کارگران، همه جا، برای رهائی از مشقات و مصائب سرمایه داری به انقلاب و کسب قدرت نیاز دارند و برای کسب قدرت نیز بیش از هر چیز به بینش و برنامه و سیاست کمونیستی و به حزب کمونیست کارگری خود.

ایسکرا را به دوستان و آشناهایتان در ایران برسانید!

ملزومات و موانع آزادی زن در ایران امروز

۴-۲ آوریل ۱۹۹۹ ۱۵-۱۳ فروردین ماه ۱۳۷۸

مدوسا بزودی اولین کنفرانس خود را تحت نام "ملزومات و موانع آزادی زنان در ایران امروز" برگزار میکند.

در این کنفرانس شرایط تحقق آزادی زنان در ایران و روش و استراتژی تحقق این امر با حضور صاحبنظران در امر مساله زن و شخصیت های سرشناس سازمان ها و کمپین های زنان در ایران و خارج کشور به بحث گذاشته میشود.

این کنفرانس در تاریخ ۴-۲ آوریل ۱۹۹۹ برابر با ۱۵-۱۳ فروردین ماه ۱۳۷۸ در استکهلم، سوئد برگزار میشود. از علاقمندان حضور در کنفرانس، چه بعنوان شرکت کننده و چه بعنوان عضو پانل تقاضا میکنیم که برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرند. محل کنفرانس و اطلاعات دقیقتر از چند هفته قبل از شروع کنفرانس از طریق پوسترها و نشریات مختلف فارسی زبان به اطلاع عموم خواهد رسید.

علاوه بر مبحث اصلی کارگاه های ویژه ای نیز در کنفرانس برگزار میشود. از علاقمندان به برگزاری کارگاه میخواهیم که در اسرع وقت با ما تماس بگیرند.

زبان کنفرانس فارسی است.

شماره تلفن ها و فکس برای تماس

آلمان تلفن: 0049 -177 - 56 92 413
فکس: 0049 -40 -360 309 1183

سوئد تلفن: 0046- 707- 74 40 20

با آدرسهای ای میل زیر میتوانید مستقیما طریق سردبیر مدوسا تماس بگیرید.

azarmajedi@yahoo.com editor_medusa@yahoo.com

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

برنامه آزمایشی
رادیو انترناسیونال
صدای حزب کمونیست کارگری ایران
۵شنبه وجمعه ها۲/۵ تا ۳/۵ بعد از ظهر بوقت تهران
۲۵ متر موج کوتاه SW
Radio BMBO1499
London W1CN 3XX
KU

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

Fax: (1) 416 515 67 22
E.Mail: wp.iran@mailbox.swipnet.se

تلفن تشکیلات خارج کشور
(۴۶)۰۷۰-۵۸۸۵۸۳۶
دوشنبه، چهارشنبه، جمعه ساعت ۲۱-۱۴

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ۴۱۶- ۵۱۵- ۳۷۶۹

کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

رایگان

۲۲

Iskra

حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۲۲ ۲۴ بهمن ۱۳۷۷ ۱۳ فوریه ۱۹۹۹

جمهوری اسلامی را بخاطر زن ستیزی‌اش محکوم کنید! صفحه۴

پشیمان از گذشته، نگران از آینده صفحه۲

نسل جوان در ایران، ۲۰ سال پس از انقلاب ۵۷ صفحه۴

"معمای کلینتون"؟! صفحه۲

صفحه حزب صفحه۳

رویدادهای ایران صفحه۴

نیمروز، اپوزیسیون را سانسور می‌کند صفحه۴

فاتح شیخ الاسلامی

انقلاب شکست خورد، زنده باد انقلاب!

در آستانه انقلابی دیگر، انقلاب ۵۷ بیش از پیش شایسته تجلیل است

از مقابله ساکنان "خارج محدوده" با بولدوزرهای شهرداری شروع شد، در تظاهرات مردم شوریده بر استبداد و ساواک شدت و وسعت گرفت و با اعتصابات کارگری به اوج رسید، چنین بود انقلاب بزرگی که ۲۰ سال پیش رژیم شاه را عقب نشاند، فلج کرد و با قیام مسلحانه بزیر کشید. هزاران بار این تاریخ واقعی را باید بازگو کرد. باید گفت که مردم اگر ابتدا به حساب بولدوزرهائی رسیدند که خانه ها را بر سر کاسه بشقاب و رخت بچه هایشان خراب کردند، با گذشت فقط چند ماه، از پس تانکهائی برآمدند که برای کشتارشان راهی خیابانها کرده بودند. مردم جسورانه شوریده بودند و با هیچ ارعاب و کشتاری آرام نمیشدند. صبح روز پس از قتل عام ۱۷ شهریور، کارگران پالایشگاه تهران و خانواده هایشان دم در پالایشگاه چادر زدند و اعلام اعتصاب کردند. و اعتصاب سراسری کارگران نفت که گلوی رژیم شاه را فشرد برای همه آشناست. غول نیروی اجتماعی کارگر از بطری در آمده بود و هیچیک از مکانیسم های سرکوب و کشتار رژیم شاه جلودار آن نبود. امواج حرکت میلیونها انسان تشنه رهائی دریای انقلاب را خروشاند و به اوج قیام رساند، اینها زنان و مردانی آرزومند آزادی، برابری، رفاه و زندگی مدرن و انسانی بودند و تنها چنین نیرویی قادر به درهم شکستن دیکتاتوری پلیسی ـ نظامی مقتدری بود که حامیان امپریالیست آن تا یکسال پیشتر، ایران را در سایه اش، "جزیره آرامش" میخواندند!

اما، طنز تاریخ! انقلابی که آن رژیم پوسیده را در قهر خود فرو پیچید، مآلا مقهور ضعف تاریخی خود شد و بدست ارتجاعی بمراتب پوسیده تر غرق خون گشت. در نبود حزب سیاسی، استقلال سیاسی و آلترناتیو آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگری که نیروی اصلی آن انقلاب بود، انقلاب به کمین بدترین سرنوشت ممکن افتاد. بخشی از اپوزیسیون ارتجاعی رژیم شاه، ارتجاع اسلامی از گور برخاسته، امکان یافت بر موج مبارزه مردم سوار شود و این نه از سر نفوذ سیاسی و معنوی آن بلکه از آن سر ممکن شد که در شرایط جهان دوقطبی و حساسیت فوق العاده غرب به احتمال روی کار آمدن یک حکومت چپی در ایران، جریان اسلامی تنها ماتریال دم دست غرب برای ترمیم رژیم از پا افتاده شاه و سد کردن انقلاب خروشان مردم بود. ارتجاع اسلامی، متکی بر میراث فرهنگی مشتی روشنفکر اسلامزده که در ممنوعیت فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه فضا پیدا کرده بود و به مدد بیعت دو جریان سیاسی پوسیده جبهه ملی و توده با آن، توانست از تاییدات خداوند متعال امپریالیسم، صادره از کنفرانس گوادلوپ، برخوردار شود و ماموریت "سرکوب انقلاب بنام انقلاب" را دریافت کند. آخوندهایی که هویتزرها زیر بغلشان را گرفته بودند و رسانه هایی چون بی بی سی بیدریغ به کمکشان شتافته بودند، چهره مدرن و شاداب انقلاب را لجن "اسلامی" مالیدند تا تعلق آن به طبقه کارگر و مردم محروم جامعه را بپوشانند و با شمشیر اسلام بخون بکشانند.

باید گفت و نوشت و تصویر کرد که نخستین گلوله پاسداران اسلام به سینه کارگران انقلابی و کمونیستها نشست، نخستین زنجیر و شلاق و اسید لمپن های اسلامی بروی تجمع زنان انقلابی کشیده و پاشیده شد، نخستین غرش هواپیما و خمپاره ارتش اسلامی شده علیه مردم انقلابی کردستان نازل شد. باید گفت که سرکوب انقلاب توسط ارتجاع اسلامی از روز اول به وحشیانه ترین شیوه ها صورت گرفت و جز این نمیتوانست باشد. باید گفت که از خمینی ابلهی که به روز کارگر دهن کجی کرد تا بنی صدر اکنون اپوزیسیونی که فرمایشات قصار "شورا پورا مالیده" و "بند پوتینها را در نیاورید!" به نام بدنامی اش ثبت شده است، این دایناسورهای اسلامی، لجن ترین و لمپن ترین نمایندگان بورژوازی علیه انقلاب کارگران و مردم آزادیخواه بودند؛ اراذل و اوباشی که جز با کشتار و سرکوب عریان قادر نبودند قدرت را در دست خود نگهدارند.

پیروزی انقلاب ۵۷ نباید کمرنگ شود

پیروزی انقلاب ۵۷ در بزیر کشیدن رژیم شاه، پیروزی بزرگی برای مردم آزادیخواه، و شکست بعدی آن خسران بزرگی برای این مردم بود. نباید گذاشت که این شکست، اهمیت تاریخی آن پیروزی را کمرنگ کند.

ادامه در صفحه ۲

خرازی از فرانسه فرار کرد

سفر خاتمی را هم به افتضاحی دیگر برای رژیم جنایتکاران تبدیل میکنیم

بدنبال مبارزات و آکسیونهای گسترده حزب کمونیستکارگری و دیگر مخالفان رژیم اسلامی، اپوزیسیون آزادیخواه موفق شد کمال خرازی را با ناتمام گذاشتن سفرش، به فرار وادارد. وزیر خارجه رژیم اسلامی از بیم برخورد با تظاهرات مخالفان جمهوری اسلامی، بدون اطلاع دادن، از شرکت در یک اجتماع رسمی ازپیش برنامه ریزی شده امتناع کرد و زودتر از موعد مقرر، و مفتضحانه فرانسه را ترک کرد و دولت فرانسه، در سکوت و شرم، ناظر یک شکست بزرگ خود در پیشبرد سیاست تقویت جمهوری‌اسلامی شد.

سیاست حزب کمونیست کارگری ایران برای ممانعت از حضور عوامل رسمی و غیررسمی و ریز و درشت جمهوری‌اسلامی در خارج کشور، با فراری دادن وزیر خارجه آنها، وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. از سروش تا کمال خرازی، و از مهاجرانی تا فائزه رفسنجانی، امروز دیگر همه، عزم حزب را برای پیشبرد عملی این سیاست درک و حقانیت و کارآیی آن را مشاهده می‌کنند.

از نزدیک به ۲ ماه پیش، تمام احزاب، سندیکاها، انجمن‌ها و رسانه‌های مختلف فرانسه تعداد زیادی اطلاعیه و اعلامیه خبری، تحلیلی و سیاسی دریافت کردند. سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های فرانسه در اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا زیر رگبار فاکس‌های اعتراضی فعالین حزب قرار گرفتند. روز ورود کمال خرازی به فرانسه، بخش‌های مختلف تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری در مقابل سفارت‌ها و کنسولگری‌های این کشور آکسیون‌های اعتراضی برپا کردند. و بالاخره، روز ۴شنبه ۳ فوریه، در همان ساعاتی که کمال خرازی در کاخ الیزه به ملاقات ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، رفته بود، به فراخوان حزب کمونیست کارگری، در مقابل پارلمان فرانسه، فریادهای "مرگ بر جمهوری‌اسلامی" و "زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری" ده‌ها کمونیست و مخالف جمهوری‌اسلامی، طنین‌افکن شد.

دو سه ساعتی بعد بود که وزیر خارجه قداره‌بندان اسلامی حاکم بر جامعه ایران، جلسه سخنرانی‌اش را لغو کرد و با خشم و سرافکندگی، از فرانسه گریخت.

خارج از تصور نیست که این شخص و همکارانش، به میزبانانشان اعتراض کرده‌اند که چرا همزمان با حضور آنان در کاخ الیزه، مخالفین رادیکالشان که قبلا هم وزرا و مقاماتشان را فراری و بی‌آبرو کرده‌اند، در مقابل پارلمان فرانسه، شعار مرگ بر جمهوری‌اسلامی می‌دهند؟

ما مجددا اعلام می‌کنیم که با تمام قوا از حضور جنایتکاران جمهوری‌اسلامی در خارج ممانعت بعمل خواهیم آورد. به سران رژیم اسلامی هم اطمینان میدهیم که سفر خاتمی هم، اگر هنوز از تصمیم به سفر پشیمان نشده باشد، دستاورد بیشتری از سفر خرازی برایشان نخواهد داشت.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۵ فوریه ۹۹

تلفنهای تماس

دفتر سیاسی: (44)7970962719

روابط عمومی: (1)310-445-9228

خارج کشور: (46)070-5885836

آدرس پست الکترونیکی حزب عوض شده است آدرس جدید:

E-Mail: wp@iran1.freeserve.co.uk

دفتر سازمان ملل در هلند توسط پناهندگان ایرانی اشغال شد

صفحه۳

تحصن پناهندگان ایرانی در آلمان

صفحه۳

مصطفی صابر

این خطر را جدی بگیریم!

"تا یک ایرانی بیکار وجود دارد، یک خارجی حق کار کردن در این کشور را ندارد. چرا باید اتباع خارجی کار داشته باشند و جوانان ایرانی دنبال کار باشند. باید وزارت کشور یک هجرت عمومی را برای بیگانگان ایجاد بکند. اگر اینها مشکلی برای ما هستند بروند و گریبانگیر دولت کشور خودشان بشوند."

حتی لوپن "سرور" فاشیست های "جبهه ملی فرانسه" هم بدون ترس از هو شدن نمی تواند به این صراحت علیه "خارجیان" و "بیگانگان" حرف بزند و با وقاحت از "هجرت عمومی بیگانگان" سخن بگوید. اما آقای کمالی وزیر کار، در پی اظهارات مشابه دیگر مقامات و وزرای دولت خاتمی، این کلمات را در "جمع کارگران واحد های صنعتی ساوجبلاغ" به زبان راند و سخنان ایشان با عزت و احترام در روزنامه ها (از جمله جمهوری اسلامی یکشنبه ۱۸ بهمن، ۷ فوریه) به چاپ رسید.

چرا مقامات رژیم ایران میتوانند چپ و راست این اظهارات فاشیستی را علیه بیش از یک میلیون زن و مرد و کودک بی حقوق ساکن آن مملکت بیان کنند؟ آیا همین رژیم با وجود همه جنایتکار بودن و قرون وسطایی بودنش جرئت دارد چنین به صراحت از به دریا ریختن دیگر گروههای اجتماعی سخن بگوید؟ آیا ترس از اعتراض مردم این رژیم وحشی را مجبور نمی کند تا هر کلمه ای را که میخواهد علیه زنان، کارگران و بخشهای دیگر جمعیت بگوید، چندبار مزمزه کند؟ حتی سردار صفوی که در حضور ابواب جمعی اش نعره سر زدن و زبان بریدن کشید، حساب دستش آمد که زیپ چاک دهانش را باید بکشد. چگونه است که وزیر کار آقای خاتمی "لیبرال" چنین بی پروا در روز روشن و در یک سخنرانی علنی از "هجرت عمومی" و اجباری یک میلیون آدم سخن میگوید و ذره ای هم نگران چاک دهانشان نیستند؟

پاسخ در قلدر بودن رژیم نیست. (این رژیم دارد پشم و پیله اش میریزد) پاسخ اینجاست که در آن مملکت شووینیسم و عظمت طلبی ایرانی هنوز آنقدر قوی است که چنان عبارات فاشیستی یک موج عمومی اعتراض و نارضایتی بر نمی انگیزد. از اینهم وحشتناکتر، پاسخ اینجاست که کمالی و سایر مقامات رژیم امیدوارند که با این عبارات فاشیستی و با به غلیان درآوردن احساسات ضد بیگانه و با متهم کردن "خارجیها" به مثابه عامل بیکاری، "گریبان دولت خود" را از اعتراض مردم برهانند. پاسخ اینجاست که نه فقط جناح چپ و راست رژیم، که تقریبا تمام اپوزیسیون رژیم (به جز ما کمونیستها) پشت پلاتفرم فاشیسم ضد افغان و ضد بیگانه رژیم رفته است، بعضی علنی و بعضی با سکوت. تصورش را بکنید در جایی که برای هر نسیمی که از بیت منتظری بوزد و یا برای هر بچه آخوندی که با پدرش قهر بکند مصاحبه و برنامه رادیویی ترتیب میدهند، در قبال موضوعی که جان و زندگی یک میلیون آدم را به بازی میگیرد و میلیونهای دیگر را به قهقرای تنفر از همنوع تنزل میدهد، یک کلام هم نمی گویند.

این خطر را باید جدی گرفت. این کار کمونیستها و کارگران آگاه را سنگین تر میکند. فاشیسم ضد خارجی، این معاهده ننگین رژیم اسلامی و اپوزیسیون بورژوایی اش را باید در ایران و در جهان افشاء کرد. باید همه بدانند جامعه ای که نتواند برای تمام شهروندانش، مستقل از جنس و رنگ و مذهب و محل تولد، رفاه و سعادت و برابری ایجاد کند، خود هرگز آزاد نخواهد شد.۱۸بهمن۷۷ _ ۷فوریه ۹۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری

محسن ابراهیمی

پشیمان از گذشته، نگران از آینده

درسهای آقای امیر خسروی از تاریخ

تحولات جاری سیاسی در ایران، دو شاخص بسیار برجسته دارد: اولا، اقشار مختلف مردم با سرعت و شدت بیش از پیش در مقابل کل جمهوری اسلامی قرار میگیرند. ثانیا و به تبع آن، نیروهای سیاسی ناگزیر میشوند موضع سیاسی صریح بگیرند. دیگر جایی برای واسطگی سیاسی به نفع رژیم تحت عنوان اپوزیسیون باقی نمیماند. هر چقدر سازش ناپذیری مردم در مقابل رژیم صریحتر و رژیم منزوی ترمیشود همانقدر تردیدها در میان نیروهای سیاسی جای خود را به جانبداری سیاسی میدهد: یا در کنار مردم و در مقابل رژیم. یا در کنار رژیم و در مقابل مردم. آقای امیر خسروی و حزب راه آزادیش مفتخر به انتخاب راه دوم شده اند. کله گنده های خود رژیم میگویند: "مردم ما را به زباله دان تاریخ خواهند افکند". حزب ایشان اعلام میکند: "قاطبه مردم ایران هیچ آمادگی ذهنی برای شعار سرنگون باد جمهوری اسلامی ندارند". امیر خسروی که در مکتب حزب توده استخوان خورد کرده، به هر چیزی متوسل میشود تا به رژیم اسلامی خدمت کند. آخرینش درسهایی از تاریخ به روال حزب توده برای خوش خدمتی به رژیم اسلامی است. (برای مستفیض شدن از این درسها به مقاله "خطا در قبال مصدق و بازرگان را تکرار نکنیم!" به قلم بابک امیر خسروی در شماره ۶۱ نشریه راه آزادی مراجعه شود.)

برای توجیه جمهوری اسلامی، تا میتواند به مردم و نیروهای مخالف رژیم میتازد و مقصر وضعیت کنونی قلمدادشان میکند. سئوالاتی طرح میکند و در جواب هر کدام یک بار دست محبت به سر و صورت رژیم میکشد و یک چشم غره به مردم و مخالفین رژیم اسلامی میرود. از هر جایی وارد میشود رژیم اسلامی و مخصوصا "جناح محترم قانونگرای رئیس جمهور" را طلبکار و مردم و اپوزیسیون را بدهکار در میاورد. دقت کنید. چرا انقلاب ایران شکست خورد؟ چون طیفی از چپ "رادیکال بازی" کرد و با "خواب و خیال انقلاب پی در پی به بیراهه رفت" و طیفی دیگر یعنی چپ توده ای به جای حمایت از مهندس بازرگان از "موضع قاطعانه ضد امپر یالیست امام خمینی" حمایت کرد. (به خاطر بیاورید که ایشان خود از فعالین این طیف بود و وقتی فعالین طیف اول به جرم اعتراض به رژیم اسلامی دسته دسته به خاک میافتادند، لقب تربچه های پوک از حزب توده گرفته بودند). چرا آزادی در ایران مستقر نشد؟ چون چپ ایران هیچ گاه قدر آزادیهای بدست آمده را ندانست. چون چپ خواست از آن به عنوان سکوی پرش به اهداف عالیتر استفاده کند. چون چپ در فردای انقلاب با "نیروهای آزادیخواه ملی و ملی-اسلامی" هم جبهه نشد. چون چپ از حکومت بازرگان یعنی "پایگاه آزادی در درون حاکمیت" با قاطعیت حمایت نکرد. (آقای خسروی الحق مرد منصفی است. خودش لابلای همین سطور به یاد خوانندگانش میاندازد که همین "پایگاه آزادی" در سال ۵۸ هنوز به استناد قانون سیاه ۱۳۱۰ مخالف فعالیت علنی و آزاد کمونیست ها بود.) این درس اول: خواب انقلاب را نبینید. از سایه خاتمی دور نشوید.

این هنوز کافی نیست. برای غسل تعمید جمهوری اسلامی باید حساب مردم را هم کف دستشان گذاشت. اصلا خود مردم هستند که قدر و منزلت حجت الاسلام را نمیدانند و راه را بر گسترش آزادی و قانون میبندند. دلیلش هم تاریخی است. میگوید: این مردم طی سده ها "به حکومتهای خودکامه و بی قانون خو گرفته اند"، بدیهی است که "رفتار قانون مدار خاتمی برایشان عجیب است" و اصرار دولتمردانی نظیر خاتمی برای رعایت قانون را "به آسانی نمیتوانند بفهمند" و دست آخر "تمایل عمومی شان این است" که حتی کار خوب و نیت نیک نیز "از راه زور و اعمال قدرت" اجرا شود. (واقعا که آن چپ نمک نشناس و این مردم دیکتاتور دوست اصلا لیاقت آزادی ندارند!) این درس دوم: عادت دیکتاتور دوستی را کنار بگذارید. اینقدر به حکومتهای خودکامه علاقمند نباشید.

کافی است اندکی چپ به خاتمی نگاه کنید. این مباشر رژیم در خارج از کشور از کوره در خواهد رفت که مگر "تنگناهای" رئیس جمهور را نمیبینید. مگر نمیبینید که مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی محدود کننده است؟ مگر نمیبینید که دست حجه الاسلام به خاطر "پایبندی به قانون اساسی" بسته است؟ و الا ما هم "برخی موضعگیری های او را نمی پسندیم و موافق نیستیم" اما فرق ما با شما مردم عجول و افراطی و خوگرفته به دیکتاتوری اینست که ما اگر هم موافق نباشیم "درک میکنیم."!! مثال: خاتمی گفت لاجوردی سرباز وفادار اسلام و انقلاب است. شما مردم و افراطیون از این یک "پیراهن عثمان" درست کردید و "الم شنگه" راه انداختید در حالیکه ما "درک" کردیم!! و این درس سوم: تنگناها را ببینید. مزاحم جمهوری اسلامی نباشید.

اصل موضوع چیست؟

جامعه بشدت قطبی شده است. زمین زیر پای رژیم اسلامی به لرزه افتاده است. قدرت حاکم ترک برداشته است. شکاف میان مردم و رژیم فاحش تر شده است. نتیجه: وسط کاران سیاسی میدانی برای عرض اندام پیدا نمیکنند. دیگر نمیتوان دستی در اپوزیسیون، دستی در رژیم و سوار بر دوش مردم به چشمان پرتنفر جمعیت خیره شد و ابلهانه تکرار کرد: سرنگون باد شعاری بی پایه در میان شماست، به خصلت دوگانه حاکمیت بی اعتنا نباشید، آخوندهای خوب سربرآورده اند و یک فرصت دیگر به رژیم بدهید. شکاف میان مردم و حکومت آنچنان عمیق و آنچنان وسیع است که دیگر جایی برای بندبازی سیاسی نمانده است. باید انتخاب کرد. آقای امیر خسروی و حزبش انتخاب خود را کرده اند.

ادامه از صفحه ۱

انقلاب شکست...

ارزش و اهمیت این تحول را، به رغم گذشت دو دهه باید هم در اذهان نسل شریک در آن انقلاب و هم برای نسل جوانتری که با ارتجاع اسلامی در کار دست و پنجه نرم کردن است زنده نگاه داشت. انقلاب ۵۷ مقطع مهمی از مبارزه کارگران و توده محروم جامعه علیه استبداد و بیعدالتی در تاریخ معاصر ایران و جلوه درخشانی از انقلابات قرن بیستم است که آرمانهای آزادیخواهانه آن و دستاوردهای سیاسی و طبقاتی حاصل از آن، به رغم دو دهه توحش و کشتار سیستماتیک رژیم اسلامی، همچنان زنده و قادر به تاثیرگذاری فعال در انقلاب آتی است.

انقلاب ۵۷ میتوانست شکست نخورد

به رغم قدرتگیری ارتجاع اسلامی و تحمیل جمهوری اسلامی، انقلاب ۵۷ میتوانست شکست نخورد. جدال گسترده کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان با این رژیم بر سر دستاوردهای انقلاب چند سال دوام داشت. از باریکادهای کارگران در انقلابات ۱۸۴۸ اروپا، تا نبرد تا پای جان کمونارها، تا کارزار دشوار بلشویکها در انقلاب اکتبر و غیره و غیره، همه جا توفیق تلاش دفاع از انقلاب در برابر تقلاهای ضدانقلابی بورژوازی، یک آلترناتیو واقعی بوده است و دلایل ناکامی را در هر مورد میتوان شناخت و از آن آموخت. انقلاب ۵۷ به رغم نقایص اساسی اش، توانست پیروزمندانه تا قیام و بزیر کشیدن رژیم سلطنتی پیشروی کند و تازه پس از قیام بود که نیروی آزادشده توده ها به شکل شوراهای کارگری، جمعیت های زنان و مردم مسلح و انقلابی از هر گوشه میروئید و شکوفا میشد. از زاویه ای که شخصا انقلاب ۵۷ را تجربه کرده ام، سیاست و پراتیک سازمان دادن نیروی کارگر و زحمتکش و مردم آزادیخواه با شعار روشن "دفاع از آزادی و انقلاب" آنچنانکه در سنندج و دیگر شهرهای کردستان، در سنگربندی سیاسی و نظامی کوچه به کوچه به دفاع از دستاوردهای انقلاب طی روزها و ماههای پس از قیام و سپس در پروسه چندساله جدال انقلاب و ارتجاع اتفاق افتاد، به رغم هر کمبود و ناروشنی ناگزیری که فعالین آن سیاست و پراتیک داشتند، نمونه درخشانی است که اگر به وسعت اصلی ترین شهرها و مراکز کارگری جریان داشت، میتوان تصور کرد که ارتجاع اسلامی را در همان سالهای اول بزیر میکشید و برای ابد به گورستان میفرستاد.

حکومت اسلامی را با انقلابی دیگر سرنگون کنیم

ارتجاع اسلامی با تصاعد کشتار و سرکوب و زندان و اعدام در فاصله ۵۷ تا ۶۰ انقلاب را خفه کرد و با تکیه به همین ابزارها بر سر کار ماند، اما به شهادت سیر تاریخ دو دهه و حاصل این تاریخ در اوضاع کنونی جامعه، کارگران و مردم آزادیخواه هرگز زیر بار حکومت اسلامی نرفتند و این رژیم طی دو دهه گذشته همیشه وصله ناجوری به پیکر جامعه بوده است. دو دهه تحولات جهانی و داخلی، به آخر خط رسیدن و فرسایش مهلک جمهوری اسلامی و به میدان آمدن جسورانه مردم علیه این بساط توحش، زمان و زمینه را برای سرنگونی انقلابی آن فراهم ساخته است.

دهه اول بیست سالی که گذشت ادامه دوران جنگ سرد بود و رژیم اسلامی به رغم اتمام ماموریتش علیه انقلاب، هنوز بعنوان سد سبز در برابر نفوذ شوروی مورد حمایت غرب بود. در سالهای آغازین دهه بعد از جنگ سرد هم، غوغای "سقوط کمونیسم" و "پایان تاریخ" کمک غیرمترقبه ای به رژیمهای فوق ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی کرد و تلاش منحط و پست مدرنیستی ارگان های تبلیغی و آکادمیک بورژوازی در تخطئه انقلابات معاصر، تلاشی که قصد داشت تحولات انقلابی دویست سال، از انقلاب فرانسه تا سقوط دیوار برلن را تماما از تاریخ بشریت قیچی کند، یک فضای تیرگی غلیظ فکری آفرید که خیر آن همه جا به ارتجاع رسید و دود آن چشم انداز مبارزه کارگران و مردم آزادیخواه را کدر کرد. نیمه دوم دهه حاضر اما شاهد فرونشستن آن غوغا و سر برآوردن مجدد مبارزات کارگری و آرمانهای سوسیالیستی از ورای آن بود. این در حالی است که قدرتهای بزرگ جهان سرمایه ازجمله بزرگترینشان آمریکا نتوانستند آنچه "نظم نوین" میخواندند را مستقر کنند و حالت اغتشاش و تشتت بصورت درازمدت تری به شاخص روابط بین دولتی و سیستم جهانی پساجنگ سردی بدل گشت.

در چنین شرایطی، خواه بخاطر تشتت در سیستم جهانی قدرت و خواه بخاطر اینکه امروز "موقعیت ایران" و رژیم اسلامی حاکم بر آن در تقسیمات سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه، واجد همان وزنی نیست که دو دهه پیش بود، چیدن گوادلوپ دیگری از سوی غرب برای دخالت در مسیر تحولات سیاسی ایران محتمل و میسر نیست. امروز برخلاف سال ۵۷، فاکتور شرایط جهانی در سیر تحولات سیاسی ایران، برای آنکه مردم بپاخاسته، و پیشاپیش آنان صف آگاه و متشکل کارگران، بتوانند تاثیر دخالت قدرتهای جهانی در تعیین مسیر سرنوشت سیاسی جامعه را خنثی کنند بسیار مساعدتر است.

علاوه بر فاکتور اوضاع جهانی، موقعیت جمهوری اسلامی در خود جامعه بدنبال دو دهه آدمکشی و مردم ستیزی، واگرائی روزافزون جناحهای متخاصم حاکمیت و بازتر شدن شکافهای درونی آن، عزم مردم آزادیخواه به برچیدن بساط حکومت اسلامی، بر متن بحران اقتصادی عمیق و بیسابقه ای که دم به دم گلوی رژیم را محکم تر میفشارد، همه و همه فاکتورهائی هستند که اوضاع کنونی را به مساعدترین موقعیت این دوره بیست ساله، برای خاتمه دادن به حیات ننگین جمهوری اسلامی بدل کرده اند. وقت آنست که بساط جنایت و توحش اسلامی را با انقلابی دیگر برچینیم و آرمانهای عزیز انقلاب ۵۷ را به روشنای فردائی شاد، به چشم انداز جامعه ای آزاد و برابر و مدرن و انسانی گره بزنیم.

ایسکرا را به دوستان و آشناهایتان در ایران برسانید!

ایسکرا ۱ Iskra
سردبیر: فاتح شیخ الاسلامی
E-Mail: fa.shaik@swipnet.se
همکار فنی: غلام اکبری



یادداشت برای ایسکرا

مصطفی صابر Mosaber@yahoo.com

"معمای کلینتون"؟!

بیل کلینتون به یک "معما" تبدیل شده است. برای اینکه صورت مساله این "معما" دستتان بیاید، به صفحات اول روزنامه ها و مجلات پر تیراژ جهان طی چند ماهه اخیر توجه کنید. این تیتر را بیشتر از هرچیز دیگر در رابطه با کلینتون خواهید دید: "او چگونه توانست چنین کند؟" و منظور از این سوال اینست که او چطور توانست با یک زن خارج از رابطه ازدواج بخوابد، رسما و علنا در باره آن دروغ بگوید، تبلیغات سنگین (و شنیع) محافظه کاران را تحمل کند، همه فوت و فن های تعقیب حقوقی را پاسخ بگوید و با این همه نه فقط از تخت ریاست جمهوری پایین نیاید که حتی در همه نظر سنجی ها نمره قبولی ۷۰ درصدی بگیرد.

فعلا بگذریم از اینکه نحوه طرح "معما" خود ناشی از تفکر مردسالارانه و اخلاقیات عقب مانده و ارتجاعی نسبت به مناسبات جنسی انسانها است. مهمتر، این جماعت جواب درستی هم برای معمایی که طرح کرده اند ندارند: "آمریکایی ها از کلینتون حمایت میکنند چون او کارش را بعنوان رئیس جمهور خوب انجام داده است"، "چون کلینتون در برقراری رابطه با توده آمریکایی از ریگان تربیت شده هالیوود هم استادتر است"، "چون اقتصاد آمریکا طولانی ترین دوره رونق بعد از جنگ را داشته است" و امثال اینها. این پاسخ ها جای تردید دارد. ("کار خوب" کلینتون اساسا چیزی جز پیاده کردن برنامه های ارتجاعی که ریگان و بوش اعلام کردند، از جمله زدن ولفر، بهداشت عمومی، حقوق مادران و غیره نبوده است. این از چشم مردم آمریکا پنهان نمانده است. بعلاوه هر بچه مدرسه ای هم میداند که رونق اقتصاد اساسا تابع سیکل های بازار است.) اما با اینهمه اگر این "دلائل" را بپذیریم، اگر به هنر بازیگری کلینتون هم اعتراف کنیم، باز حضرات انگشت به دهان در برابر "معمای کلینتون" یک واقعیت ساده، انسانی و بسیار مهمتر را فراموش میکنند: اینکه آراء کلینتون در نظرسنجی ها بالاست، و یا حتی کل دمکراتها در برابر کنسرواتیوها (مثلا در "شگفتی" انتخابات میاندوره ای اخیر) حمایت میشوند، قبل از هر چیز نفرت و حتی وحشت رای دهندگان از پلیسی و جنایی کردن خلوت و زندگی جنسی انسانها را به نمایش میگذارد. حمایت از کلینتون شکل معین اعلام نفرت جامعه از اخلاقیات راست و بی حرمتی به انسانها است تا "رای محبوبیت پرزیدنت"! راز "معمای کلینتون" را ابتدا باید اینجا جستجو کرد.

اما معمای واقعی برای طبقه حاکمه آمریکا و متفکران و رسانه های آن کلینتون نیست. معما درک تمایلات توده مردم آمریکا است. بهت و حیرت حضرات از "معمای کلینتون" و عجز آنان در "حل" آن نشان میدهد که چقدر پرت افتاده اند. آیا این فاصله گرفتن توده های مردم آمریکا از اخلاقیات رسمی و از رسانه ها و اراجیفشان طلعیه شروع دوره نوینی از حضور و دخالت مردم در سیاست و تحولات اجتماعی در آمریکا است؟ سنگسار؟ چه ربطی دارد؟

هربار که صحبت کلینتون_ لوینسکی و اخلاقیات ارتجاعی حاکم در آمریکا میشود، بی اختیار یاد "وطن پر گهر" می افتم. نه فقط به این خاطر که ارتجاعیون وطنی، چه در حکومت و چه خارج از آن، همان رنگ همتایان آمریکائی شان را دم گرفته اند؛ و حتی نه فقط به این خاطر که آقایان "بذله گوی" وطنی (مثل غالب کمدین های آمریکایی) جوکهای سکسیستی حول رابطه کلینتون _ لوینسکی میسازند. اینها همه به جای خود. این ماجرا مرا بیاد سنگسار می اندازد.

چه ربطی دارد؟! پایه آنچه "افتضاح کلینتون _ لوینسکی" نامیده شده، رابطه جنسی خارج از ازدواج است. در اسلام به آن "زنا" میگویند و شما را اگر زن باشید تا سینه و اگر مرد تا کمر در خاک میکنند و با سنگ بر سرتان میکوبند تا جان بکنید. خوشبختانه در آمریکا اسلام حاکم نیست. اما اخلاقیات ارتجاعی و مذهبی نسبت به روابط جنسی آدمها هنوز نفوذ زیادی دارد. در این اخلاقیات رابطه جنسی یک تابو است با هاله ای از تلقیات مذهبی و ریاکارانه. بویژه رابطه جنسی خارج از ازدواج، نه یک امر خصوصی انسانها بلکه پیشاپیش "بد"، "ممنوعه"، "مذموم" و "افتضاح" تلقی میشود. درست بهمین دلیل دادستان "استار" که از جانب جمهوریخواهان برای مچگیری از کلینتون گمارده شده بود، فکر کرد که "پاشنه آشیل" کلینتون را گیر آورده و با انتشار تفصیلات رابطه سکسی کلینتون و لوینسکی امیدوار بود موج اخلاقیات ارتجاعی را علیه رئیس جمهور بر انگیزد و او را از کار برکنار کند. اینجا کسی را در خاک نکردند، سنگی به کسی نزدند، اما زندگی شخصی و روابط خصوصی دو آدم را به تمام جهان مخابره کردند. کسی کشته نشد، اما فشار روحی، حقوقی و تحقیر از همه طرف دو نفری را که سکس خارج از ازدواج داشتند، درهم فشرد. مانیکا لوینسکی طی یک سال گذشته ۲۳ بار سین جیم شده است. هر بار ساعتها شکنجه آورترین سوالات درباره خصوصی ترین رفتارش. تنها آخرین بار ۸ ساعت به مفتخورهای سنا جواب میداد و تازه معلوم نیست این آخرین بار باشد. کلینتون برای فرار از "افتضاح" خود به هر افتضاحی تن داد. دروغگویی، رذالت، خداپرستی، جنایت (حمله به یک کارخانه در سودان)، مغلطه های حقوقی و غیره. نه فقط زندگی شخصی او و همسرش و روابط سکسی خارج از ازدواج آنها داغ ترین موضوع نشریات و رادیو و تلویزیون است، بلکه اخیرا حتی دختر جوان اینها چلسی هم به لیست اضافه شده است. یک نشریه عکسهای او را انتشار داد که از "افتضاح" پدرش شرمگین، دیپرس و گریان است. و همه اینها از آنجا شروع شد که دو نفر خارج از ازدواج سکس داشته اند!

آیا این رفتارها با سنگسار کردن شباهت ندارد؟ آیا ریشه و منشاء توجیه اخلاقی هردو اینها تقدس خانواده، مذهب و دخالت دولت در زندگی خصوصی افراد نیست؟ آیا فلسفه پشت هردو اینها این نیست که جامعه از "بی بندوباری جنسی" حفظ شود، که زن همچنان ملک مرد و اسیر خانواده پدرسالار باقی بماند، که از انسانها زهر چشم گرفته بشود و به آنها یاد آوری شود که هر آن "مصالح دینی و اخلاقی"، "عزت و اعتبار مملکت" و غیره اقتضا کند هیچ ارزشی ندارند؟

فعالیتهای حزب در خارج کشور

تظاهرات در مقابل سفارتخانه ها و کنسولگریهای فرانسه در کشورهای اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا

به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، ظهر روز ۲ فوریه در اعتراض به سفر کمال خرازی وزیر امور خارجه رژیم جنایتکار اسلامی ایران به فرانسه، یک آکسیون اعتراضی بین‌المللی در شهرهای مختلف اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا در افشای جنایات جمهوری اسلامی ایران و علیه دولت فرانسه برگزار شد. تظاهرکنندگان ضمن افشای جنایات رژیم، نامه‌های اعتراضی و خواسته‌های خود مبنی بر محکومیت رژیم جنایتکار اسلامی ایران و اعتراض علیه دولت فرانسه به خاطر دعوت از مقامات رژیم ایران، مراتب اعتراض شدید خود را نسبت به این اقدام دولت فرانسه اعلام داشتند. همچنین روز سوم فوریه آکسیونی از طرف کمیته فرانسه حزب در برابر پارلمان فرانسه در اعتراض به سفر خرازی به آن کشور و دعوت از خاتمی برای سفر به فرانسه برگزار شد. خرازی سفر خود را ناتمام گذاشت و فرانسه را ترک کرد. در هفته های قبل از سفر خرازی نیز کمیته فرانسه حزب طی اطلاعیه ها و نامه های متعددی به اتحادیه های کارگری، سازمانها و نهادهای مدافع حقوق بشر، احزاب سیاسی و رسانه ها اقدام دولت فرانسه در دعوت از خرازی را افشا کرده بود. (رجوع کنید به اطلاعیه: خرازی فرار کرد در صفحه اول همین شماره ایسکرا)

نامه سرگشاده به رهبران سندیکاهای کارگری در فرانسه

رفقا!

جامعه ایران در تب و تاب برای به چنگ آوردن آزادی است. شما خوب می‌دانید که جنبش کارگری تاریخا چه نقش مهمی در کسب آزادی ها و انسانی کردن مناسبات اجتماعی ایفا کرده است.

طبقه کارگر ایران برای ایفای این نقش مهم در استقرار آزادی در این کشور و بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی خود و کل جامعه، نیاز به حمایت فعال شما دارد. تقویت مبارزه کارگران ایران، تضعیف جمهوری اسلامی ایران و کل جنبشهای جنایتکارانه اسلامی است که از الجزایر تا افغانستان، تخم وحشت و نفرت می‌کارند و با تحمیل عقبگرد به مدنیت و انسانیت، جنبش کارگری این کشورها را هم تضعیف و تجزیه می‌کنند. تضعیف جمهوری اسلامی، تضعیف ارتجاع مذهبی در کل منطقه، از ایران و افغانستان تا ترکیه و اسراییل، و تسهیل عروج و پیشروی گرایشات پیشرو و آزادیخواهانه در این منطقه مهم جهان است.

رفقا!

سفر رسمی قریب الوقوع کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران به فرانسه، معنا و نتیجه‌ای جز تقویت جمهوری اسلامی و استبداد، تضعیف آزادیخواهی و جنبش کارگری، ندارد.

به دولت فرانسه برای دعوت از وزیر امور خارجه ایران اعتراض کنید و خواهان لغو این سفر شوید. خواهان حق تشکل و اعتصاب برای کارگران ایران شوید تا مبارزه برای آزادی و حرمت انسانی تقویت شود.

آزاد نسیم
مسئول تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ ژانویه ۹۹

مصاحبه ها

ـ مصاحبه مینا احدی با رادیو دنیای نو در کپنهاگ در مورد اشغال دفتر احزاب حاکم در آلمان و محکوم کردن رابطه دولت آلمان با ایران ۶ فوریه

ـمینا احدی با رادیو انترناسیونال در استکهلم درباره ممانعت از برگزاری جلسه منوچهر محمدی در آلمان ۳۱ ژانویه

ـ فاتح شیخ الاسلامی، مصابه با رادیو های انترناسیونال در استکهلم و دنیای نو در کپنهاک درباره تظاهرات مردم شهرهای کردستان، ۳۱ ژانویه و مجددا با رادیو انترناسیونال درباره بیستمین سالگرد انقلاب ۵۷، در ۷ فوریه

ـ نادر بکتاش با رادیو انترناسیونال در ۳۱ ژانویه و ۷ فوریه درباره آکسیون اعتراض به سفر خرازی

ـ بیژن هدایت کادر حزب و سردبیر نشریه نگاه، مصاحبه با رادیو انترناسیونال درباره اسلام سیاسی در ایران ۳۱ ژانویه

ـ مصاحبه سیاوش دانشور مشاور کمیته مرکزی حزب با رادیو "شراره ها" در استکهلم پیرامون بررسی و جمعبندی یکسال مبارزه علیه رژیم اسلامی در داخل و خارج ایران،۱۰ ژانویه، با رادیو انترناسیونال در استکهلم پیرامون اطلاعیه وزارت اطلاعات رژیم و مواضع رسانه های غرب و اپوزیسیون طرفدار رژیم، ۲۴ ژانویه، با رادیو "ما و شما" در گوتنبرگ راجع به ترورهای سیاسی و اوضاع سیاسی ایران، ۲۸ ژانویه، با رادیو "شراره ها" در استکهلم پیرامون درسهای انقلاب ۵۷ ایران، ۱۰ فوریه

ـ بهرام رحمانی کادر حزب کمونیست کارگری ایران از طرف کمیته برگزارکننده تظاهرات ۱۶ ژانویه استکهلم مصاحبه با رادیوهای پژواک سوئد و رنگارنگ، انترناسیونال، پندار، و طپش در استکهلم درباره تظاهرات مشترک و دو نوبت شرکت در میزگرد رادیوی رنگارنگ درباره شعار سرنگونی جمهوری اسلامی

ـ خلیل کیوان کادر حزب و مسئول واحد سوئد حزب مصاحبه با رادیو همبستگی مالمو و رادیو دنیای نو در کپنهاک در باره اشغال دفتر هواپیمایی ایران ایر در استکهلم در ۲۹ ژانویه و آکسیونهای حزب در شهرهای استکهلم، یوتبوری و مالمو در اعتراض به دولت فرانسه در ارتباط با سفر خاتمی به آن کشور

سخنرانی ها

ـ سخنرانی آذر مدرسی عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر کمیته آلمان درباره اوضاع سیاسی ایران، به دعوت شورای پناهندگان شهر گیسن آلمان ۳۰ ژانویه

ـ صالح سرداری مشاور کمیته مرکزی حزب و عضو هیات اجرائی کمیته کردستان حزب در خانه حزب برلین درباره اوضاع سیاسی در کردستان ایران، ۲۹ ژانویه

ـ سخنرانی و پرسش و پاسخ سیاوش دانشور در گوتنبرگ سوئد، راجع به ترورهای سیاسی و موقعیت کنونی رژیم اسلامی، برگزار کننده واحد گوتنبرگ حزب کمونیست کارگری ایران، ۳۰ ژانویه

ـ سوسن بهار کادر حزب و سردبیر نشریه داروگ و دبیر نهاد "حقوق کودکان الان" درباره: کودکان و دنیای امروز ۳۰ ژانویه

ـ سخنرانی امیر توکلی کادر حزب در یکی از دبیرستانهای شهر واسا فنلاند درباره اوضاع عمومی ایران، وضع جوانان و آپارتاید جنسی، جلسه به زبان سوئدی بود. ۲۵ ژانویه

برگزار شد:

کنفرانس سراسری اعضای حزب کمونیست کارگری ایران در کانادا

کنفرانس سراسری اعضای تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران واحد کانادا با شرکت اکثریت اعضای حزب در کانادا و تعدادی از اعضای حزب کمونیست کارگری عراق، اواخر ژانویه ۱۹۹۹ همزمان در تورنتو و ونکوور برگزار شد. کنفرانس با سخنرانی سخنران مهمان کنفرانس اصغر کریمی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در مورد حزب و جامعه شروع بکار کرد. در ادامهٔ جلسه نوار سخنرانی منصور حکمت پخش شد. این سخنرانی نیز تأکید مجددی بود بر اهمیت حضور اجتماعی هر چه قدرتمندتر حزب و قرار دادن فعالین حزبی در مرکز فعل و انفعال سیاسی جامعه. بررسی موقعیت کنونی حزب در کانادا، ارزیابی فعالیت های واحد کانادا در دورهٔ گذشته و جهتگیری دور آتی فعالیت ها از دیگر مباحث کنفرانس بودند. در خاتمهٔ کنفرانس ۱۵ نفر بعنوان کمیتهٔ کشوری دورهٔ بعد انتخاب گردیدند: محسن ابراهیمی، محمود احمدی، صلاح ایراندوست، حمید بشارت، جلیل بهروزی سعید پرتو، امیر پیام، پرویز شکیبا، مصطفی صابر، فهیمهٔ صادقی، شهرام صنیعی، تمی گرین Grin Temi، شیوا محبوبی، مریم نیکفر و حسن وارش. کمیتهٔ کشوری در اولین نشست خود بعد از کنفرانس ۵ نفر را بعنوان کمیتهٔ اجرایی و محمود احمدی را بعنوان دبیر حزب در کانادا انتخاب کرد. علاوه بر این کمیتهٔ کشوری تعدادی از اعضای تشکیلات کانادا را بعنوان مشاورین خود برگزید.

حزب کمونیست کارگری ایران
واحد کانادا-۳ فوریه ۱۹۹۹

***

ـ میزگرد درباره اوضاع ایران و مسائل پناهندگی، با شرکت: فریدون گیلانی؛ مینا احدی، سخنگوی کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران؛ نادر شریفی دبیر همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی (آلمان)، محمد رضا پویا از هلند و اداره کننده میز گرد، نسان نودینیان، برگزار کننده خانه حزب در کلن آلمان. رادیو "دویچه وله" در این جلسه حضور داشت و از برنامه اصلی خانه حزب رپرتاژی تهیه کرد ۳۰ ژانویه

برگزار میشود:

ـ خانه حزب کمونیست کارگری ایران در لندن برگزارمیکند: زن در جهان بینی اسلامی، سخنران: هایده درآگاهی نویسنده، محقق و از فعالین جنبش زنان، ۶ بعدازظهر ۲۰ فوریه ۱۹۹۹
Mallet Street, London WC1
RED 2C, ULU,
Tube: Goodge Street

ـ خانه حزب در کلن؛ سخنرانی محمد آسنگران، عضو کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران درباره موقعیت و شرایط سیاسی کنونی در کردستان عراق و اوضاع سیاسی و نگاهی به مبارزات اعتراضی در شهرهای کردستان ایران، جمعه ۱۲ فوریه

ـ خانه حزب در کلن؛ دعوت به میزگرد: ارزیابی ها و درسهای یک انقلاب با شرکت؛ فریدون احمدی؛ سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) مصطفی مدنی: سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، آذر مدرسی: عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران ۱۹ فوریه ۹۹

اطلاعیه ها

ـ دادستانی سوئد را به عذرخواهی وادار کنیم! درباره قرار تعقیب سه نوجوان در ارتباط با فاجعه آتش سوزی دو ماه پیش گوتنبرگ، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد سوئد، ۵ فوریه ۹۹

ـ سیاوش دانشور: شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" آقای بابک امیر خسروی و شرکا را به وحشت انداخته است! درباره اطلاعیه "هیئت اجرائی شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران"، (آذر ۱۳۷۷) راجع به رویدادهای اخیر در ایران ۲۶ ژانویه

ـ نامه حمایت سازمانهای زنان و مترقی از مبارزات زنان در کشورهای اسلامی، کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران، ژانویه ۹۹

ـ واقعا به کدام اتهام؟، عباس گویا کادر حزب در ارتباط با نوشته ای از شهرنوش پارسی پور، ۲۶ ژانویه

دفتر سازمان ملل در هلند توسط پناهندگان ایرانی اشغال شد

بنا به اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ واحد هلند (۴ فوریه ۹۹)، همبستگی فدراسیون پناهندگان ایرانی در هلند با همکاری چندین تشکل پناهندگی دیگر، روز ۴ فوریه ساعت ۱۱،۱۰ صبح در اعتراض به طرح "ایران امن" دولت هلند دفتر سازمان ملل در شهر لاهه را اشغال کردند. طرح "ایران امن" قرار بود همان شب در مجلس هلند مورد بررسی قرار گیرد. معترضین با این آکسیون، خواهان اعمال فشار بر دولت هلند جهت لغو گزارش وزارت خارجه هلند مبنی بر "امن" بودن ایران و توقف اخراج پناهندگان ایرانی شدند.

واحد هلند حزب کمونیست کارگری ایران در همبستگی با مبارزات بر حق پناهندگان در این آکسیون شرکت فعال داشت و اعلام کرد که طرح "ایران امن" دولت هلند را بمثابه حمایت رسمی این دولت از جانیان اسلامی و مقابله مستقیم با مبازات رو به گسترش مردم ایران علیه رژیم اسلامی، تلقی میکند.

در ارتباط با همین آکسیون محمد رضا پویا سخنگوی همبستگی ـ فدراسیون پناهدگان ایرانی در هلند نیز در اطلاعیه خود (۴ فوریه) ضمن اعلام خبر اشغال دفتر سازمان ملل در هلند، نوشت: دولت هلند بخوبی از میزان جنایات آدمکشان رژیم اسلامی ایران آگاه است. آنها مطلعند که هر صدای آزادیخواهی و انسان دوستی با گلوله سربازان اسلام پاسخ میگیرد. بارها خبردار شده اند که چگونه رژیم اسلامی زنان را به وحشیانه‌ترین شکل به قتل میرساند. چگونه تجمعات و اعتراضات کارگری مورد حمله ساطور بدستان مسلمان قرار میگیرد. میدانند که سایه شکنجه و زندان و مرگ بدنبال پناهندگان اخراجی خواهد بود. همه اینها را میدانند ولی در کمال بی شرمی دم از "امنیت" جان انسانها در ایران میزنند و آنهم هنگامیکه سران جنایتکار جمهوری اسلامی خود اقرار به جنایت میکنند.

***

تحصن پناهندگان ایرانی در آلمان

فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان به منظور مبارزه با تصمیم دولت آلمان مبنی بر امن بودن ایران و در اعتراض به افزایش صدور احکام اخراج و دستگیری پناهندگان ایرانی، تحصنی را از تاریخ ۱ فوریه بمدت ۳ هفته در شهر بوخوم سازمان داده است. مطالبات این تحصن که تا ۲۱ فوریه ادامه خواهد داشت عبارتند از:

۱- توقف بی قید و شرط اخراج پناهندگان ایرانی
۲- تمامی پناهندگان ایرانی که در زندانهای استردادی میباشند باید فورا آزاد شوند
۳- کلیه پرونده های بسته شده باید مجددا بازگشایی شوند
۴- ممنوعیت پخش فرم اطلاعاتی سفارت جمهوری اسلامی
۵- حق پناهندگی کلیه پناهندگان ایرانی باید برسمیت شناخته شود

این تحصن با استقبال گسترده پناهندگان ایرانی مواجه شده و روزانه نزدیک به ۳۰۰ نفر در این تحصن شرکت میکنند. متحصنین تا کنون از حمایت وسیع احزاب و جریانات متعدد ایرانی و آلمانی برخوردار شده اند و از سوی رسانه های خبری و مطبوعات در آلمان تحت پوشش خبری مساعدی قرار گرفته اند.

ملزومات و موانع آزادی زن در ایران امروز

۹_۷ مه ۱۹۹۹
۱۹-۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۸

مدوسا بزودی اولین کنفرانس خود را تحت نام "ملزومات و موانع آزادی زنان در ایران امروز" برگزار میکند.

در این کنفرانس شرایط تحقق آزادی زنان در ایران و روش و استراتژی تحقق این امر با حضور صاحبنظران در امر مساله زن و شخصیت های سرشناس سازمان ها و کمپین های زنان در ایران و خارج کشور به بحث گذاشته میشود.

این کنفرانس در تاریخ ۹-۷ مه ۱۹۹۹ برابر با ۱۹-۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۸ در استکهلم، سوئد برگزار میشود. از علاقمندان حضور در کنفرانس، چه بعنوان شرکت کننده و چه بعنوان عضو پانل تقاضا میکنیم که برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرند. محل کنفرانس و اطلاعات دقیقتر از چند هفته قبل از شروع کنفرانس از طریق پوسترها و نشریات مختلف فارسی زبان به اطلاع عموم خواهد رسید.

علاوه بر مبحث اصلی کارگاه های ویژه ای نیز در کنفرانس برگزار میشود. از علاقمندان به برگزاری کارگاه میخواهیم که در اسرع وقت با ما تماس بگیرند.

زبان کنفرانس فارسی است.

تلفن: 20 40 74 -707 -0046 سوئد
تلفن: 413 92 56 - 177- 0049 آلمان
فکس: 1183 309 360- 40- 0049

azarmajedi@yahoo.com
editor_medusa@yahoo.com

مدوسا منتشر شد



رویدادهای ایران

استعفای وزیر اطلاعات رژیم

سرانجام سه شنبه ۲۰ بهمن، (۹ فوریه) قربانعلی دری نجف آبادی وزیر اطلاعات رژیم اسلامی رسما استعفا داد و خاتمی قرار است آخوند دیگری بنام علی یونسی را بجای او معرفی کند. بدنبال افشای رسمی دخالت مستقیم مقامات وزارت اطلاعات در ترورهای اخیر که طی اطلاعیه مورخ ۱۶ دی (۵ ژانویه) وزارت اطلاعات بدان اعتراف شد، فشار اعتراضات مردم بر رژیم بیشتر و بیشتر گردید و کشمکش جناحهای متخاصم رژیم در انداختن مسئولیت ترورها به گردن یکدیگر و همچنین نزاع بر سر مواضع کلیدی این ارگان ترور و سرکوب شدت بیسابقه ای یافت. دارودسته خط امامی های سابق با پافشاری بر ضرورت استعفای دری و "ایجاد تغییرات" در وزارت اطلاعات کوشیدند از جو نارضایتی و اعتراض شدید مردم بهره برداری کرده و جناح رسالت را از مواضع کلیدی وزارت اطلاعات بنفع خود عقب برانند. از هنگام صدور آن اطلاعیه، مقامات رژیم از بیم از کنترل خارج شدن اوضاع اطلاع مشخص بیشتری درباره چگونگی انجام ترورها و اسامی مسئولان آن بروز نداده اند. اشاره وزیر مستعفی به "حملات و تهاجم بی رحمانه دشمنان و معاندین از خارج و داخل" بعنوان دلیل استعفای خود، اعتراف صریح دیگری است به سنگینی فشار اعتراضات مردم در داخل و خارج بر رژیم اسلامی در ارتباط با ترورهای اخیر. باز شدن هرچه بیشتر شکافهای درونی رژیم بر اثر فشار اعتراضات مردم، بنویه خود به گسترش بیشتر و جسورانه تر اعتراضات و یک گام دیگر راندن رژیم بسوی پرتگاه نابودی یاری میرساند.

مردم سنندج مراسم ۲۲ بهمن را به تظاهرات علیه رژیم تبدیل کردند

طبق اطلاعیه خبری مورخ ۲۲ بهمن ۷۷ کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری ایران در جریان راهپیمائی بمناسبت سالگرد ۲۲ بهمن که توسط مزدوران رژیم در سنندج برگزار شد، مردم مبارز با سر دادن شعارهای ضدرژیمی مراسم دولتی را به تظاهرات علیه جمهوری اسلامی تبدیل کردند. هزاران نفر از مردم آزادیخواه سنندج در فاصله ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲/۵ ظهر در نقاط متعددی ازجمله میدان آزادی، خیابان های شاهپور و سیروس سابق و میدان مرکزی با فریاد شعار آزادی، آزادی، مرگ بر ارتجاع، نفرت خود از رژیم و مزدوران را نشان دادند و با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند. نیروهای رژیم در جریان تظاهرات و بعد از آن جمعا بیش از ۳۰ تن را دستگیر کردند. در طول بعد از ظهر خیابانهای شهر سنندج با حضور خودروها و گشتهای نظامی حالت غیرعادی داشت. سه هفته پیش نیز مردم سنندج طی چند تظاهرات وسیع با نیروهای رژیم اسلامی درگیر شدند و به زدوخورد پرداختند. دستگیر شدگان این تظاهراتها نیز هنوز آزاد نشده‌اند.

(تلفن تماس با کمیته کردستان حزب:0046 704951280)

جمهوری اسلامی را بخاطر زن ستیزی‌اش محکوم کنید!

بیش از بیست سال است که جمهوری اسلامی ایران جنگی تمام عیار علیه احترام و آزادی فردی و اجتماعی زنان براه انداخته است.

ابعاد توحش رژیم اسلامی در ایران، غیر قابل توصیف است. فقدان پایه‌ای ترین حقوق شهروندی در این کشور را همه میدانند. بیش از بیست سال است که رژیم اسلامی جنگی تمام عیار علیه حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی زنان براه انداخته است. حاصل این زن ستیزی در ایران، تبدیل زنان به شهروندان درجه دو و تحمیل شرایط نابرابر و قرون وسطائی در خانواده، جامعه و روابط شخصی بر زنان بوده است.

در ایران جمهوری اسلامی:

* بسیاری از مشاغل برای زنان ممنوع است؛
* در مدارس، دانشگاهها، وسائل نقلیه، و تمام اماکن عمومی مردم بر اساس جنسیت جدا شده اند و زنان حق ورود به بسیاری از اماکن را ندارند؛
* تجاوز به دختربچه‌های ۹ ساله، طبق قوانین این رژیم نه تنها جرم نیست بلکه تحت عنوان ازدواج اسلامی تشویق و توصیه میشوند؛
* زنان حتی از حق انتخاب لباس محروم‌اند؛
* مجازات برقراری رابطه جنسی خارج از ازدواج اعدام و سنگسار است و طی حاکمیت جمهوری اسلامی زنان بشیوه قرون وسطائی سنگسار شده‌اند؛

سرکوب و مقاومت

در ایران آپارتاید جنسی حاکم است و مبارزه علیه آن هر روز جریان دارد. مبارزه‌ای که بشدت سرکوب میشود. طبق آمارهای خود رژیم، سالانه بیش از یکصد هزار نفر فقط بخاطر عدم رعایت پوشش اجباری حجاب اسلامی بازداشت میشوند. طی حاکمیت جمهوری اسلامی تاکنون صدها زن بخاطر سرپیچی از قوانین ضد زن دستگیر، شکنجه و اعدام شده اند.

رژیم ایران را باید بخاطر آپارتاید جنسی محکوم کرد:

جمهوری اسلامی ایران را بخاطر حاکم کردن و دخالت دادن مذهب در آموزش و پرورش و زندگی اجتماعی و خصوصی مردم محکوم کنید؛
رژیم ایران را بخاطر سرکوب خونین مبارزه برای برابری حقوق زن و مرد محکوم کنید؛
رژیم ایران را بخاطر قوانین غیر انسانی و جنایتکارانه علیه دختربچه‌ها محکوم کنید؛
رژیم ایران را بخاطر قوانین قصاص، بخاطر سنگسار زنان و بخاطر همه قوانین ارتجاعی‌اش علیه زنان محکوم کنید؛

در ایران مقاومتی گسترده و در اشکال مختلف علیه این آپارتاید و کلیت رژیم اسلامی در جریان است. از این مبارزه حمایت کنید. باصدور قطعنامه محکومیت رژیم، با ارسال نامه‌های اعتراضی به رژیم جمهوری اسلامی و با دفاع از خواستهای حق طلبانه، از حقوق زنان در ایران دفاع کنید.

مردم آزادیخواه ایران مبارزه برای سرنگونی رژیم را گسترش داده اند. در مبارزه برای سرنگونی رژیم سهیم شوید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
همبستگی ـ فدراسیون بین‌المللی پناهندگان ایرانی
کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران
فوریه ۹۹

نادر بکتاش

نیمروز، اپوزیسیون را سانسور می‌کند

هفته نامه "نیمروز"، ادعا می‌کند که یک نشریه همگانی اپوزیسیون است.

چنین نشریه ای، قاعدتا، باید عمدتا منعکس کننده اخبار و نقطه نظرات اپوزیسیون جمهوری اسلامی باشد. اما، این نشریه را ورق بزنید: در حالیکه در ماه های اخیر، نیروهای آزادیخواه در اپوزیسیون که علیه جمهوری جنایتکاران اسلامی در تمامیتش مبارزه می‌کنند، دست بالا را پیدا کرده‌اند و تظاهرات و آکسیون‌های اعتراضی بیوقفه آنان، رژیم را به وحشت و مدافعین غربی آن را به تزلزل و احتیاط واداشته است، "نیمروز" این اخبار را سانسور می‌کند و در مقابل آن سکوت کامل اختیار کرده است. در حالیکه ده‌ها و صدها زن مبارز و مترقی مبارزه‌ای بیوقفه را علیه قداره بندان ضد زن جمهوری اسلامی پیش می‌برند، این نشریه، صفحاتش را در اختیار فائزه رفسنجانی قرار می‌دهد.

این هفته نامه، در رابطه با اپوزیسیون، تنها در یک مورد استثنا قائل است: سلطنت طلبان و ضدکمونیستها. آنها، آزادی کامل برای اشاعه نقطه نظرات عقب مانده و ایدئولوژی پوسیده خود دارند.

هر کسی، با مرور چند شماره "نیمروز"، می‌تواند بفهمد که این نشریه عملا یک ائتلاف اسلامی-سلطنتی با غلظت بالای ضدکمونیستی، است.

تعجبی هم ندارد: لیست روسای پشت پرده این "رسانه همگانی اپوزیسیون" را از نظر بگذرانید. ۸ فوریه ۹۹

فرید پرتوی

نسل جوان در ایران، ۲۰ سال پس از انقلاب ۵۷

بیست سال پس از انقلاب ۵۷، نسل جوان در ایران عملا میراثدار آرزوهای سرکوب شده و تحقق نیافته نسل پیشین شده است. با این وجود خود را مرعوب جمهوری اسلامی و بدهکار اسلام و آخوند و پاسدار نمیداند. مگر برای نسل جوانی که در انقلاب پرشکوه ۵۷ لحظه‌ای آرامش نداشت، مهم بود که پدران و مادرانشان سرکوبگریهای رژیم پهلوی و کودتاها را از یاد نبرده بودند؟ آنها شاه، سلطنت، ساواک و فقر و بیعدالتی نمی‌خواستند. دنبال برابری و عدالت و آزادی بودند.

جوانان سال ۵۷ خودشان را مرعوب دستگاه مخوف سلطنت پهلوی نمی‌دانستند. میلیونها نفرشان در کنار مردم کارگر و زحمتکش در ایران انقلاب کردند و به سلطنت در ایران خاتمه دادند. اما خمینی و جریان مرتجع اسلامی با کمک دولتهای سرمایه‌داری و تبلیغات کر کننده رسانه‌های غرب بمنظور خفه کردن عدالت جویی و برابری طلبی و آزادیخواهی انقلاب ۵۷ بر سر مردم خراب شدند و انقلابی را که می‌رفت مردم کارگر و زحمتکش را برای نخستین بار در ابعاد میلیونی در راس بستر اصلی تعیین سرنوشت جامعه قرار دهد به خونین‌ترین شکل ممکن تار و مار کردند.

"انقلاب اسلامی"ای در ایران بوقوع نپیوست. آنچه رژیم اسلامی، بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی می‌خواند، برای مردم ایران جز سرکوب اسلامی انقلاب آزادیخواهانه ۵۷ و بیست سال اعدام، ترور، زندان، شکنجه و تعقیب معنایی دیگر ندارد.

اوضاع اما امروز جور دیگری است

امروز بعد از بیست سال حاکمیت نکبت اسلامی در ایران، شاهد عروج یک نسل جدید و پرقدرت هستیم که در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور و در پیشبرد مبارزه مردم و طبقه کارگر با جمهوری اسلامی مکان مهمی یافته است. آنچه امروز نسل جوان در ایران را در صدر تحلیلهای رسانه‌های بزرگ جهان قرار داده است و جمهوری اسلامی و تمامی جناحها و رسانه‌هایشان را بشدت نگران کرده است، تنها تفریح خواهی جوانان که آنهم گویا پرزیدنت خاتمی می‌تواند کارهایی در موردش بکند نیست. نسل جوان ایران به کسی و یا چیزی در حکومت اسلامی توهم ندارد. جوانان در ایران تغییرات بنیادی می‌خواهند و می‌دانند چهارچوب جمهوری اسلامی با تغییرات مورد نظرشان جور در نمی‌آید. جوانان ایران شادی می‌خواهند. در ایران شادی خواستن یعنی با ذات جمهوری اسلامی و پاسدارانش در افتادن. دختران جوان بهمراه تمامی زنان در ایران خواهان آزادی پوشش و حق انتخاب و تصمیم‌گیری راجع به تمامی امور فردی و اجتماعی خود هستند. اما هیچکس بهتر از زنان در ایران نمیداند که با وجود حاکمیت قران و ولایت مرتجعین اسلامی حتی صحبت از برابری زن و مرد در ایران غیر ممکن است. جوانان در ایران تفریح و معاشرت و معاشقه آزاد می‌خواهند و کاملا واقفند که بدون جدایی کامل اسلام از دولت و از قوانین اجتماعی، نه به این حقوق ابتدایی انسانی دست خواهند یافت و نه سایه جریمه و شلاق از سرشان برداشته خواهد شد. جوانان ایران دستاوردهای مردم کشورهای پیشرفته صنعتی بخصوص در غرب را روزانه دنبال می‌کنند و هیچ توجیهی برای پذیرش عقب ماندگی تحمیل شده بر خود نمی‌پذیرند. جوانان که اکثریت شان از طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه شصت میلیونی ایران هستند، اشتغال، مسکن، تامین معیشت و رفاه و امکانات مدرن اجتماعی می‌خواهند و خوب میدانند که "میانه‌رو ترین" و "رفرمیست‌ترین" بخش جمهوری اسلامی و اپوزیسیون قانونی‌اش کالیبر حتی وعده خشک و خالی دادن برای تأمین رفاه مردم را ندارند.

جوانان در ایران، بیست سال پس از انقلاب ۵۷ و در آستانه قرن بیست و یکم، نسلی هستند بسیار پرتوقع‌تر، پرخاشگرتر، شادیخواه تر، ضد مذهبتر، مدرن‌تر، برابری طلبتر و آزادیخواه‌تر از آنچه بسیاری از ما در سال ۵۷ راجع به خود می‌پنداشتیم. این نسل برای جمعیت زیادی از ما، که شکست انقلاب ۵۷ را درونی نکرده‌ایم و آزادی، برابری، سکولاریسم و یک جامعه مرفه‌تر را برای مردم زیاد نمیدانیم، پیام‌آور تحولی بنیانی و انقلابی قریب‌الوقوع است. این عروج یک نسل زیر و رو کننده سی میلیونی است که غرب را نگران کرده و جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. این آغاز پر شتاب پایان یافتن یک اندوه بیست ساله است.

فوریه ۱۹۹۹

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

http://www.wpiran.org

با مراجعه به صفحه حزب در اینترنت میتوانید آخرین اطلاعیه های حزب و جدیدترین شماره های ایسکرا را ملاحظه کنید. برای خواندن و پرینت کردن اطلاعیه های حزبی به خط و یا برنامه ویژه ای نیاز نیست. برای خواندن و پرینت نشریات به برنامه آکروبات ریدر احتیاج است، این برنامه مجانی است که میتوانید از طریق صفحه حزب در اینترنت هم آنرا تهیه کنید.

یک دنیای بهتر را بخوانید!

اطلاعیه دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران

دفتر روابط عمومی حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول تماس حزب با خبرگزاریها، رسانه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و همچنین شخصیتهای سیاسی است. نهادهای علاقمند میتوانند سئوالات و پرسشهای خود در ارتباط با اهداف، سیاستها، و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران را از طریق تماس با این دفتر دریافت دارند.

Ali Javadi
P.O.Box 241412
Los Angeles, CA. 90024, USA
Email: Javadi@worker-socialism.com
Tel/Fax: (1)310-445-9228

آدرسهای تماس و حسابهای بانکی حزب کمونیست کارگری ایران

K.A.K
Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Postfach 103137
50471 Köln
Germany

BM Box 8927
London WC1N 3XX
England

W.P.I
Box 719stn.P
Toronto. ONT .M5S 2Y4
Canada

Postgiro: 4492709-3
K.A.K Box 29065
100 52 Stockholm
Sweden

Z.I.KONTO: 17116703
BLZ: 10090000
Berliner Volksbank
Germany

Account No:6722-5007687
Royal Bank of Canada
10 Eglinton Ave. E
Toronto, Ont M4P 2W7
Canada

E.Mail:wp@iran1.freeserve.co.uk
Fax: (1) 416 515 67 22

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

شماره فاکس کمیته داخل حزب
۱- ٤١٦- ٥١٥- ٣٧٦٩

ایسکرا

۲۸

کارگران جهان متحد شوید!

۱۵ مهر ۷۹، ٦ اکتبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اگر در تهران کار به حکومت نظامی بکشد در کردستان شهرها بدست مردم میافتد

مصاحبه رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب با بخش کردی رادیو انترناسیونال (شنبه ١٦ سپتامبر)

رادیو انترناسیونال: اخیرا با حکم خامنه ای در قبال مجلس اسلامی، تحولات جدیدی در روند اوضاع سیاسی ایران بوجود آمده، دوم خرداد با بحران و سردرگمی روبروست، خاتمی سعی میکند خود را به "رهبر" نزدیک کند، جناح راست چنگ و دندان نشان میدهد، اعتراضات مردم در حال گسترش است، تصویر شما از وضعیت چیست ؟

رحمان حسین زاده: با مشاهده شما موافقم. وقایع اخیرچند مسئله را برجسته تر نموده است. کل این وضعیت خود انعکاس این واقعیت پایه ایست که جمهوری اسلامی ضعیف و ضعیف تر میشود و نمیتواند جلو تغییر و تحولی را بگیرد که در ایران در راهست. روند اوضاع در جهتی سیر میکند که رژیم کنترل اوضاع را از دست بدهد. دوره جدید کشمکش دو جناح و حاد شدن آن بازتاب همین وضعیت است. دوم خرداد و در راس آن خاتمی و دولت و مجلسشان پوچی و بیمایگی خود را به بهترین وجهی نشان داده‌اند. با حکم خامنه ای و تمکین دوم خرداد به آن فلسفه وجودی آنها زیر سئوال رفته است. اینها با بحران هویتی و سردرگمی سیاسی روبرویند. چند دستگی و پراکندگی در صفوف آنها ابعاد جدید به خود گرفته است. از طرف دیگر چنگ و دندان نشان دادن خامنه ای و جناح راست هم از سر استیصال است و نه قدرت آنها، دیگر دوره قلدری و مانورهای اینچنینی به سر آمده است. کارشان ساخته است. این رژیم و هر دو جناح آن بی آینده‌اند.

آنچه در این میان آینده دارد و دارد توجه همه را به خود جلب میکند، گسترش اعتراضات کارگران و توده مردم جان به لب رسیده است. اعتراضات شهرها، تحرک کارگری و جنب و جوش جوانان و دانشجویان از نظر من مهمترین تحول ایندوره‌اند. اعتراض گسترده و چند روزه مردم در خرم آباد نشانه دوره جدیدی از مبارزات



مردم است. دوره ای که مردم سازمانیافته تر و آگاهتر به مقابله جمهوری اسلامی میروند.

رادیو انترناسیونال: بازتاب این وضعیت را در کردستان چگونه

صفحه ۲

۲۲ سال بعد از انقلاب ۵۷ زنده باد جمهوری سوسیالیستی



اسد گلچینی

در سال ۵۷ مبارزه بر علیه حکومت شاه و دم و دستگاهش بطور فعال در دستور زندگی ما هم قرار گرفت. با بچه های محل، آنهایی که با هم بزرگ شده بودیم و سالها دوست و همبازی بودیم روابطمان هم تغییر کرد و سیاسی شدیم به این معنا که ما هم یک نوع مبارزه برای تغییر جامعه و زندگی مردم را در پیش گرفتیم و به مبارزه فعال بر علیه ستم و نابرابری و ساواک و شکنجه پیوستیم. در تظاهراتها، تحصنها، گردهمایی های خانگی و در کوه نوردی، تهیه امکانات برای چاپ و پخش اعلامیه و نشریات، نوشتن شعار فعالیت کردیم و مرتب دوستان دیگری پیدا میکردیم. ما همچنین مخالف آخوند و ملا و قران و خدایشان بودیم و مخصوصا با این دار و دسته مرتجع مفتی زاده هر روز درگیری داشتیم. خلاصه فضای بسیاری از شهرها را ما چپهای آن زمان دست داشتیم. اما اگر نیروی عظیمی که پشت سر چپ بسیج شده بود و خواهان تغییر رادیکال بنفع میلیونها انسان کارگر و زحمتکش و محروم از نان و آزادی و برابری بود، را برنامه وخواستها و مطالب روشن رادیکال و سوسیالیستی و همچنین یک حزب کمونیست، نمایندگی میکرد، اوضاع کاملا فرق میکرد.

اکنون و بعد از این همه سالها، باز هم اوضاع شبیه به سالهای ۵٦ _ ۵۷ شده است. سرنوشت ما مردم ایران یکبار دیگر دارد رقم میخورد. مساله مهم این است که این بار چه میخواهیم و به چه اندازه آنچه را که میخواهیم میشناسیم؟ دوران مبارزات سال ۵٦ _۵۷ که به انقلاب مردم منتهی شد با الان از خیلی جهات دارد به هم شبیه میشود. مردم رژیم اسلامی را نمیخواهند و مبارزات گسترده‌ای علیه دم و دستگاه سرکوب و کشتارش در خیابانها شروع شده است. جناحهای رژیم هم به جان هم افتاده اند. آنها میخواهند رژیمی را که تا بحال بر روی گرده مردم با کشتار و ترس و وحشت و ناامنی و فقر تحمیل کرده اند نگاه دارند. مردم دیگر نمیخواهند هیچ مجالی به رژیم بدهند و هیچ "آرامش فعالی" هم کار ساز نخواهد بود. جوانان دیگر نمیخواهند در این جهنم زندگی کنند. مردم هیچ دل خوشی از رژیم ندارند و شادیهایشان را

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مزدوری و جنایت به بهانه مساله کرد!

صفحه ۴

جمهوری اسلامی عامل اصلی خودکشی زنان!

صفحه ۳

هراس و هذیان "کومه‌له طالبانی"

صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

هر شب ۸:۳۰ تا ۹

بوقت تهران

۱۹ متر برابر با ۱۵۵۵۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴٦۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹٦۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

alan2157@yahoo.com

تلفن:

۰۰٤٦ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱٦۷۸٤۷۱

از صفحه ۱

اگر در تهران کار به حکومت نظامی بکشد

میبینید؟

رحمان حسین زاده: اعتراض و مبارزه مردم در کردستان پیوند عمیقی با مبارزات سراسری در ایران دارد و به شدت از اوضاع سراسری تاثیر گرفته و میگیرد. پاپای گسترش مبارزه در سراسر ایران، در شهرهای کردستان هم در ۲- ۳ اخیر اعتراضات گسترده ای را شاهد بودیم. اعتراض هماهنگ و گسترده همه شهرها در اسفند ۷۷، سوم اسفند ۷۸ سنندج و اعتراض در پیرانشهر، اعتراضات اخیر در جریان سفر خاتمی به کردستان، ماه مه امسال و موارد متعدد دیگر حاکی از روحیه آماده وبالای مردم در مقابله با جمهوری اسلامیست. نکته قابل توجه ای که در اعتراضات یکسال اخیر شهرهای کردستان شاهد بوده ایم، اینست که این اعتراضات سازمانیافته تر و اگاهانه تر به میدان آمده اند. شعارها و مطالبات رادیکالی مطرح شدند و دخالت کمونیستها و فعالین رادیکال در آنها قابل توجه است . تصور میکنم با در تنگنا قرار گرفتن بیشتر جمهوری اسلامی و گسترش اعتراض سراسری، بنا به زمینه هایی که وجود دارد احتمال وقوع تحول سریع و به وجود آمدن شرایط متفاوت مبارزاتی در کردستان هست.

رادیو انترناسیونال: منظور شما از بوجود امدن تحول سریع و اوضاع متفاوت چست؟ دلایل آن کدامند؟

رحمان حسین زاده: ببینید اگر کنترل رژیم بر جامعه شل تر شود، زیر فشار اعتراضی شیرازه امور را بیشتر از دست بدهند. از سر استیصال به سرکوبهای نظامی طبعا کم دوام هم دست بزنند یا حتی جناح راست بخواهد علیه جناح دیگر دست به اسلحه ببرد. امکان اینکه در شهرهای کردستان زیر فشار حرکتهای گسترده توده ای و دست بردن مردم به اسلحه دم و دستگاه اداری و سیاسی و نظامی رژیم از شهرهای کردستان برچیده شود، هست. قابل تصور است که رژیم به ضرب سرکوب خشن و حکومت نظامیهای کم دوام هنوز در مرکز حکم براند، اما شهرهای کردستان در دست مردم باشد. این را در سالهای ۵۷ و ۵۸ تجربه کرده ایم. من فکر میکنم چند دلیل میتواند در ایجاد چنین وضعیتی موثر باشد. اولا: رژیم در آستانه فروپاشی هم و غم خود را بر کنترل اوضاع در تهران و دیگر شهرهای مرکزی ایران میگذارد وچنانکه مجبور به عقب نشینی در شهرهای کردستان شود به آسانی امکان اعاده کنترل و اداره امور را نخواهد داشت. احزاب سیاسی بنا به امکان و توان خود دخالت میکنند. کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری امکان دخالت و تاثیر گذاری جدی در به میدان کشاندن اعتراضات گسترده و سازمانیافته دارد. همچنین سنت فعالیت مسلحانه و دست بردن مردم به اسلحه علیه رژیم قویست و در چنان شرایطی تعرض نظامی به رژیم امری ممکن و ما پتانسیل نظامی خود را هم بکار میگیریم.

رادیو انترناسیونال: در چنان شرایطی وظیفه کمونیستها و جریان رادیکال چیست و حزب کمونیست کارگری چکار میکند؟

رحمان حسین زاده: اولین مسئله توجه به خود این واقعه و تشخیص موقعیتی است که بروز چنین رویدادی در آن محتمل است. باید هوشیارانه اوضاع را تعقیب کرد و در آن دخالت نمود. وضعیت را به روشنی توضیح داد و به مردم گفت و آنها را آماده نمود. نه تنها در آن اوضاع مشخص بلکه حضور موثر حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاسی و مبارزاتی در کردستان، از ضروریات عاجل و اصلا فلسفه فعالیت ما را در کردستان تشکیل میدهد. تلاش ما متوجه اینست که اعتراضات و مبارزات جاری گسترش یابد، سازمانیافته تر شود، اهداف و مطالبات رادیکال بر آن ناظر باشد. به نظرم دوره آنست که جنبش رادیکال کارگران، زنان و جوانان و دانشجویان و دیگر بخشهای معترض جامعه با سیاستهای رادیکال و سوسیالیستی، با مطالبات روشن و مشخص و با گستردگی تمام و با تشکلها و مجامع عمومی خود پابه میدان بگذارند، این مبارزات در سطح شهرهای مختلف هماهنگ و سراسری شوند. سیاست تشکیلات کردستان حزب و فعالین ما در شهرها سوق دادن اوضاع در این جهت است. اگر ما در این جهت پیش برویم، بر بستر گسترش اعتراضات سراسری شرایط وقوع وضعیتی که امکان برچیدن دم و دستگاه رژیم در شهرهای کردستان بوجود آید، فراهم شود. در آن وضعیت هم تشکیلات کردستان حزب با همه امکانات خود دخالت میکنیم، با به میدان کشیدن جنبشهای اعتراضی گسترده و رادیکال و اعمال فشار توده ای، با بکارگیری نیروی مسلح حزب و مسلح کردن توده مردم برای کوتاه کردن دست رژیم از سر مردم میکوشیم. برای برچیدن سیستم اداری و نظامی رژیم از محل کار و زندگی مردم و از شهرها میکوشیم . تلاش ما این خواهد بود که به جای دستگاه سرکوب و تحمیق جمهوری اسلامی، مردم آگاه و سازمانیافته توسط نهادهای انقلابی و منتخب خود اداره امور را بدست بگیرند.

از صفحه ۱

۲۲ سال بعد از انقلاب ۵۷

حتی باید زیر نظر اطلاعات و سپاه پاسداران انجام دهند. زنان مبارز و آزاده که هیچگاه با رضایت خود تن به دستورات و قوانین ضد زن اسلامی نداده اند از هر فرصتی برای آزاد شدن تلاش میکنند. درون خانه ها نیز مردم به نسبت توانشان و بهرمند شدنشان از امکانات، زندگی مدرنی دارند اما بیرون از خانه باید هزار و یک نوع شئونات اسلامی و سنتی را رعایت کنند. از بحث و صحبتهای کوچه نشینان تا ملای محل و گروه "مفاسد" همه در کمین نشسته اند. همه مردم به تنگ آمده دیگر این اوضاع و این رژیم را نمیخواهند. اعتراضات گسترده در شهرهای تهران و خلخال و خرم آباد و سنندج و پیرانشهر و بوکان و حرکت جوانان در دیگر شهرها بیانگر نفرت عمیق مردم از رژیم اسلامی است. اگر یک روز مردم را آزاد بگذارند حتی خاکستر این رژیم نیز بجای نخواهد ماند. جمهوری اسلامی را تنها دم و دستگاه پلیسی و اطلاعاتی و سپاه و ارتش حفاظت میکند. سال ۵۶ ــ و بویژه ۵۷ این وضعیت برای رژیم شاه هم بود. اینکه رفتن قطعی جمهوری اسلامی هم کی خواهد بود به عوامل دیگری غیر از آنچه اکنون وجود دارد بستگی دارد.

اگر ما در سال ۵۷، مثل امروز، دارای برنامه و سیاست روشن کمونیستی و حزب کمونیست کارگری بودیم، مطلقا یک طرف اصلی قدرت سیاسی در ایران بودیم و براحتی نمیتوانستند خمینی را بیاوردند و به مردم تحمیل کنند. اکنون بیش از ۲۰ سال است که کمونیسم در ایران صاحب حزب و برنامه و سیاست خودش است. این مهمترین فرق و تفاوت این دوره با دوره سال ۵۷ است. اکنون توده میلیونی کارگر و مردم زحمتکش و میلیونها مردم آزادیخواه میتوانند حزب خود را انتخاب کنند و مبارزاتشان را با سیاستهای این حزب و رهبری آن پیش ببرند و با دقت و روشنی بسیار بیشتری از گذشته، احزاب و جریانات سیاسی را زیر نظر بگیرند و بدانند آنها چه افقی را پیش پای جامعه میگذارند و به چه مسائل و مشکلات اجتماعی‌ای جواب میدهند؟ مردم باید بدانند که احزاب سیاسی در مورد آزادیهای سیاسی و اجتماعی چه میگویند، در برابر ستم و تبعیض و نابرابری جنسی تحمیل شده بر زنان و برابری زن و مرد چه میگویند، در مورد کارگران و حقوق آنها چه میگویند در رابطه با طب و آموزش رایگان برای همه چه میگویند، در رابطه با بهرمندی همه مردم بطور مساوی از امکانات جامعه چه میگویند، اعتیاد و فحشا را چه خواهند کرد، مساله بیکاری را چگونه حل خواهند کرد؟ آیا به زنان بیکار در خانه بیمه بیکاری خواهند داد؟ مشکل جنگ و درگیریهای ناشی از ستم ملی را چگونه جواب میدهند؟ آیا دست مذهب را از زندگی خصوصی مردم و آموزش و پرورش کوتاه خواهند کرد؟ آیا حجاب برداشته میشود و برای کودکان ممنوع میشود؟ و... اینها و بسیاری از خواستها و مطالبات دیگر سوالات امروز کارگران و همه مردم هستند که باید به آنها جواب داد. جوانان و همه مردم باید بدانند احزاب سیاسی در این موارد چه میگویند؟

انتخاب احزاب و جریانات سیاسی امروزه تقریبا آسان شده است. یک تجربه ۲۰ ساله از همه احزاب مدعی قدرت سیاسی در ایران وجود دارد. باید به اینها مراجعه کرد. اگر در دوران انقلاب ۵۷ ما نوجوانان و جوانان آنزمان فقط اسمی از احزاب جلو دستمان بود و مخالف بودن آنها با رژیم شاه و مختصر فعالیتی و نوشته‌ای که این جا و آن جا پیدا میشد، معرف آنها بود، امروز هر کدام از جریانات و احزاب سیاسی در یک دوران پرتلاطم و همیشه بحرانی ایران حضور داشته اند و فعالیت کرده اند، معلوم شده است که چه میخواهند و چه مطالباتی دارند و چه اندازه با مردم و خواستهایشان هستند و چه اندازه دشمن مردم و مبارزاتشان و زندگیشان و آزادیشان هستند. امروز همه از رادیو و تلویزیون و ارتباطات مختلف استفاده میکنند. میتوان تشخیص داد که هر حزبی چه کار میخواهد بکند و چه مطالباتی را عنوان میکند. در دوران مبارزات ۵۷ ما از چنین امکانی برخوردار نبودیم. حزبی که بیاید و تمام خواستها و مطالباتش را بروشنی و بدون هیچ پرده پوشی بگوید و برنامه حال و آینده اش را تعریف کند در دسترس نبود. اگر امروز بفکر آن نباشیم و از احزاب مدعی سیاست در ایران نخواهیم که مطالبات و نظرگاههای خود را در مورد موارد بالا بروشنی بیان نکنند، باز هم شاهد یک نسل دیگر خواهیم بود که زندگیش تباه میگردد، یعنی تکرار همانچیزی که در ۲۰ سال گذشته رخ داد. اگر ما در آنزمان امکان همچنین کاری را داشتیم اوضاع اینگونه نمیشد. خوشبختانه امروز کارگران، زنان برابری طلب، جوانان این امکان را دارند. این امکان و فرصت را تاریخ هر چند ده سال یکبار ممکن است به نسلهایی بدهد. امروز وجود حزب کمونیست کارگری ایران و سیاستها و برنامه اش برای برقراری یک جمهوری سوسیالیستی یک امکان و شانس بزرگی است و باید آنرا دریافت. وجود جامعه ای آزاد و برابر در گرو حضور قدرتمند این حزب است که میلیونها مردم ستم دیده در خود متشکل کند. حزب کمونیست کارگری ایران تمام مطالبات و خواستهای خود برای جامعه را بیان کرده است، خواستهائی چون آزادی بی قید و شرط بیان، آزادی تشکل و اجتماعات، لغو اعدام، لغو حجاب و ممنوع کردن آن برای کودکان، برابری کامل زن و مرد، جدائی دین از دولت و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی خصوص افراد و از آموزش و پرورش، مسکن مجانی، بهداشت رایگان و آموزش رایگان و... بخشهائی خواستها و مطالبات حزب کمونیست کارگری ایرانند که خواستهای تمام مردم محروم جامعه و مردم آزادیخواه ایران است و احزاب و جریانات سیاسی را با این معیار و این مطالبات باید محک زد.

■

جمهوری اسلامی عامل اصلی خودکشی زنان!

مصاحبه رادیو انترناسیونال بخش کردی با خالد حاج محمدی

رادیو انترناسیونال: خالد حاج محمدی شما تا کنون حساسیت خاصی نسبت به کشتن و خودکشی زنان از خود نشان داده‌اید و بارها شاهد اطلاعیه‌های شما و نوشته روی تراژدیهایی که علیه زنان صورت گرفت بوده‌ایم، ممکن است در این خصوص توضیحاتی بدهید؟

خالد حاج محمدی : در طول حاکمیت جمهوری اسلامی موارد ترور زنان و خودکشی و خود سوزی آنان بسیار بالا بوده است و من نیز در این زمینه بارها اطلاعیه و نوشته داشته‌ام. اینجا من تنها به چند مورد از آنان که شخصا اخبارش بدستم رسیده است اشاره میکنم.

پروین آخرخوب که در خیابان سعدی در شهر سقز زندگی میکرد در ۹ اردیبهشت امسال خود سوزی کرد و بعد از سه روز در بیمارستان سنندج درگذشت. در اردیبهشت ماه امسال در محله حمال‌آباد شهر سقز زنی را سر بریدند. همین دیشب با خبر شدم که زنی دیگر در این شهر کشته شده است. سعدیه دختر جوان در خیابان شهناز به جرم گردش با نامزدش چند ماه پیش بدست پدرش کشته شد. ۱۲ اردیبهشت امسال مادری همراه دخترش باز هم در سقز جانشان را از دست دادند که روی چگونگی مرگ آنان خبرات متفاوتی موجود است. مدتی پیش زنی که خارج از قوانین اسلامی و قوانین رسمی حاکم با مردی رابطه میگیرد حامله میشود، بعد از تولد نوزادش، از ترس سنگسار و زیر فشار سنتهای اسلامی و مردسالارانه او را خفه میکند. سه سال قبل در سقز، تابان دختر قالیباف در محله کریم‌آباد، به جرم رابط با پسری که همدیگر را دوست داشته‌اند، بدست پدرش کشته شد. آمار واقعی اینگونه تراژدیهای انسانی چه در شهرهای کردستان و چه در کل ایران بسیار بالاست.

رادیو انتر ناسیونال: زمینه‌های واقعی کشتن زنان و خودکشی در میان آنان چیست و چرا میزان چنین وقایع ناگواری بالاست؟

خالد حاج‌محمدی: مهمترین عامل حاکمیت رژیم اسلامی و اجرای قوانین اسلام توسط این رژیم و تحمیل آن به زور بر مردمی است که از این حکومت و قوانین آن بیزارند. در عین حال وجود سنتهای عقب افتاده و ارتجاعی، شرق زدگی و مردسالاری که خود بازتاب فرهنگ اسلامی است نقش جدی دارند. باید توجه کرد که در حاکمیت حکومت مذهبی روزانه پول هنگفتی از بودجه این مملکت صرف تحمیل و اجرای قوانینی است که بردگی زن را میخواهد به نرم جامعه تبدیل کند و نتیجه بیش از دو دهه حاکمیت این رژیم ایجاد جهنمی برای زنان است که تحمل آن غیر ممکن است. اگر به اینها مسائل فقر و بیکاری و بیخانمانی و خفقان و سرکوب را اضافه کنیم، آنوقت ابعاد فجایع و شرایط وحشیانه‌ای که ایجاد شده را بهتر میشود مشاهده کرد.



رادیو انتر ناسیونال: ایا شما فکر نمیکنید نقش فرهنگ مرد سالار و کهنه و عقب افتادگی که در جامعه وجود دارد نقش جدی دارد؟

خالدحاج‌محمدی: بی‌شک فرهنگ و سنتهای مورد اشاره شما نقش دارند و حتی با رفتن جمهوری اسلامی هم کار ما و مبارزه ما با گرایشات ارتجاعی، زن ستیز و مردسالار تمام نخواهد شد. اما مسئله این است که در حال حاضر جمهوری اسلامی خود بانی و اشاعه دهنده این فرهنگ است و برای رشد و اشاعه آن همه رسانه‌های خود را به کار انداخت است. این رژیم، مرد سالاری و تحقیر و توهین و بردگی زن را به قانون این جامعه تبدیل کرده و ارتش و سپاه و انواع باند مسلح و تروریسم و ملا و مسجد و زندانهایش و غیره را برای تحمیل آن بکار انداخته است. اصلا ضد زن بودن جزو هویت پایه‌ای این رژیم است. با توجه به دلایل فوق، قدم اول برای رهایی زنان کنار گذاشتن این رژیم است.

رادیو انترناسیونال: به نظر شما در این وضعیت چه باید کرد؟

خالد حاج‌محمدی: چنانچه گفتم کنار گذاشتن این رژیم قدم اول است و لذا تحکیم و تجدید مبارزه علیه این رژیم با تمام سنن و قوانینش جدی ترین مسئله است. در ضمن طبق آمار خود رژیم سالانه صدهزار زن به جرم رعایت نکردن و پیش نبردن قوانین اسلامی زندانی خواهند شد و خود این یعنی موج عظیم نارضایتی و مخالفت با قوانین اسلامی. در کل باید کاری کرد که هیچ مرتجعی نتواند علیه زنان دست بلند کند و هر حرکتی علیه آنان را باید به اعتراضی علیه رژیم و فرهنگ گندیده و اسلامی و مردسالار و ضد زن تبدیل کرد.

رادیو انترناسیونال: اگر با رفتن جمهوری اسلامی کمونیستها سر کار بیایند، برای راهایی زنان و مقابله با مسائل مورد بحث چکار خواهید کرد؟

خالدحاج‌محمدی: ما در برنامه خود"یک دنیای بهتر" رئوس اقداماتی که ما فکر میکنیم باید اجرا شوند را آوده‌ایم. از نظر ما باید برابری کامل زن و مرد در شرکت و دخالت آنها در حیات سیاسی جامعه تامین شود. اعلام برابری کامل زن و مرد در خانواده مسئله جدی است و در این رابطه باید کلیه امتیازات مرد به عنوان سرپرست خانواده، فرزند، حق طلاق، وراثت، تصمیم گیرنده در خانه و غیره فوری لغو شود.

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال و یکسان کردن قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی و اجرای مزد برابر در مقابل کار مشابه. در عین حال باید کلیه قوانین و راه و رسمها و سنتهای عقب افتاده، دست و پاگیر، اخلاقی، فرهنگی، ناموسی و غیره لغو شود.

در خاتمه باید بگویم که مذهب نقشی جدی در اشاعه و حفظ قوانین و فرهنگ مرد سالار و ضد زن دارد، دست مذهب را از دولت، مدارس و آموزش و پرورش و زندگی خصوصی مردم باید فوری کوتاه کرد. ■

هراس و هذیان "کومه‌له طالبانی"

داورودسته مهتدی - ایلخانیزاده که اخیرا از کومه‌له انشعاب کرده و با دستیاری و کمک مستقیم جریان رسوای اتحادیه میهنی موجودیت جداگانه ای علم کرده اند، این روزها با انتشار اطلاعیه ای، واکنشی پر از هراس و هذیان در قبال افشاگری سیاسی حزب کمونیست کارگری و شماری از کادرهای آن از خود نشان داده اند. علت این هراس و هذیان آنها ساده و قابل درک است. "پروژه بازسازی و رستاخیز جدیدشان" زیر نورافکن افشاگری کمونیستی رسوا شد و به سادگی اجازه داده نشد که ماه عسل "ایجاد شعبه اتحادیه میهنی تحت نام کومه له "با طالبانی - نوشیروان و دیگران سران مرتجع اتحادیه میهنی "خوش و خرم" تمام شود. در این رابطه جبره و مواجب بگیری گذشته و حال مهتدی و شرکا از اتحادیه میهنی به همگان اعلام شد. سیاست دست راستی و اهداف ارتجاعی پشت این واقعه افشا شد. و در یک کلام رسواتر شدند و نتیجتا هذیان میگویند. اینها در اوج راندگی و درماندگی دست به سرهم کردن یک فرقه ورشکسته ناسیونالیستی وردست اتحادیه میهنی زده اند و خودشان هم میدانند که در میان مردم جائی ندارند، تنها امیدشان "مقبول واقع شدن در میان ناسیونالیستها" و راه یافتن به بازار "مذاکره" با واسطه گری اتحادیه میهنی در بارگاه خاتمی و جمهوری اسلامی است. کینه توزی عمیق و ارتجاعی شان علیه کمونیسم کارگری و هراسشان از گسترش روزافزون حضور و نفوذ سیاسی حزب کمونیست کارگری در جامعه دستمایه ای در راستای این اهداف است.

کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران، از سالها پیش، تلاشهای ناسیونالیستی عبدالله مهتدی را افشاء کرده اند و در جریان اجرای پروژه ارتجاعی اخیر این داورودسته هم افشاگری سیاسی خود را با تحلیل و استدلال کنکرت ادامه دادند. افشای همه حرکات و سکنات ارتجاعی این داورودسته، افشای ماهیت دست راستی، ناسیونالیستی و نشان دادن ظرفیت های ضدکمونیستی و باندسیاهی این جریان، وظیفه هر انسان کمونیست و آزادیخواه است و فعالین کمونیسم کارگری در کردستان از این پس هم در صف مقدم این افشاگری ضروری حضور خواهند داشت. مهتدی و جماعتش خوبست یکبار برای همیشه این درس را بگیرند، که کمونیسم و رهبران کمونیست صف قدرتمندی را در جامعه کردستان تشکیل میدهند، که تجسم آن در حزب کمونیست کارگریست. این صف راه را بر شگردها و نان به نرخ روزخوردنها ومانورهای مزورانه از این دست که از "عمو جلالشان" به ارث برده اند، سد میکند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۹ مهر ۱۳۷۹ _ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۰

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مزدوری و جنایت به بهانه مساله کرد!

در حاشیه درگیری های اخیر اتحادیه میهنی و پ. ک. ک



حسین مرادبیگی (حمه سور)

بدنبال سفر اخیر جلال طالبانی و کسرت رسول به ترکیه و گرفتن قول کمکهای مالی از این دولت و احتمالا گرفتن قولهای مشابهی از پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) در ازاء یورش نظامی اتحادیه میهنی به نیروهای پ. ک. ک، اتحادیه میهنی حضور نیروهای پ. ک. ک در منطقه "قره‌داغ" را بهانه قرار داد و حمله نظامی خود را به نیروهای پ. ک. ک. شروع کرد. یورش نظامی اتحادیه میهنی علیه پ. ک. ک که با دفاع متقابل نیروهای پ. ک. ک. روبرو شد، به درگیریهای خونین و وحشیانه ای کشیده شده است که هنوز هم ادامه دارد.

یورش اخیر اتحادیه میهنی به نیروهای پ. ک. ک بار دیگر نشان داد که اتحادیه میهنی و دیگر احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه بمحض اینکه چند تفنگ و چند بسته اسکناس بعنوان جیره و مواجب مزدوری خود از دولتهای ارتجاعی منطقه دریافت میکنند، چگونه علیه اپوزیسیون این دولتها وارد جنگ شده و از هیچ اقدام جنایتکارانه ای علیه مخالفین سیاسی این دولتها فروگذار نمیکنند. این احزاب مدتهاست به صورت دنبالچه سیاست خارجی دولتهای ارتجاعی منطقه در آمده اند و هر وقت مصلحت این دولتها ایجاب کرده است، برای اجرای مقاصد جنایتکارانه آنان، از اوباش مسلح خود علیه اپوزیسیون و مخالفین سیاسی این دولتها و مخالفین سیاسی خود استفاده کرده اند و از هیچ نوع کشتار و توطئه و زد و بند و جنایتی نیز خودداری نکرده اند و این مزدوری همچنان ادامه دارد.

پ. ک. ک نیز خود دست کمی از اتحادیه میهنی و پارتی و دیگر احزاب مسلح ناسیونالیست کرد و اسلامی ندارد. این سازمان نیز با کمک و همکاری دولتهای ارتجاعی منطقه از جمله رژیم اسلامی ایران در منطقه قلدری میکند و مثل دیگر احزاب همتای خود به هر جنایتی علیه مخالفین سیاسی خود دست میزند. گزارشهای رسیده از این درگیریها حاکی است که تاکنون طرفین تعدا زیادی از نیروهای یکدیگر را بطرز بسیار فجیع وحشیانه ای کشته اند و خانواده های زیادی را بر اثر جنگ و کشتار اخیر خود داغدار کرده اند.

این احزاب حتی وقتی در قدرت هم قرار میگیرند هیچ تعهدی، هیچ مسئولیتی در قبال زندگی مردم کردستان نیز بعهده نمیگیرند. مدتهاست پارتی و اتحادیه میهنی، کردستان عراق را به تیول خود تبدیل کرده اند و بعنوان کدخداهای آن، در ازاء تحمیل سخت ترین شرایط به مردم کردستان عراق، سالانه میلیونها دلار به جیب میزنند. قرار بود در کردستان عراق با رفتن دیکتاتوری صدام، دیکتاتوری و خفقان و بی حقوقی مردم پایان پذیرد، در حالیکه نه تنها دیکتاتوری و خفقان و بی حقوقی مردم همچنان برقرار است، بلکه تحمیل بدترین شرایط بر زن و کشتار وسیع آنان در جامعه نیز افزوده شده است. کردستان عراق حدود ده سال تمام است کشور نیست، بخشی از یک کشور نیست، یک اردوگاه به تمام معنی است که به بجای یک جامعه مدنی به میدان تاخت و تاز و جنگ و کشتار و باجیگیری و سرگردنه گیری این احزاب تبدیل شده است.

در سطح منطقه نیز احزاب ناسیونالیست کرد و اسلامی کاملا به مزدور دولتهای ارتجاعی منطقه تبدیل شده اند و هر کدام هر وقت مصلحت این دولت ها ایجاب کرده است، نیروی مسلح مزدور خود را علیه همدیگر و علیه اپوزیسیون این دولتها بخدمت گرفته اند، خانه و کاشانه و محل کار و زیست مردم را زیر سلاحهای سنگین خود گرفته اند، به شکار پناهندگان سیاسی مستقر در محدوده تیول تحت حاکمیت خود پرداخته اند وخلاصه از هیچ تلاش ارتجاعی و جنایتکارانه ای برای اثبات این مزدوری خود فروگذار نکرده اند. گرفتن حق الزحمه باند "نوشیروان_طالبانی" از جهوری اسلامی ایران در ازاء یورش به مقرهای حزب کمونیست کارگری عراق، ممنوع کردن فعالیت سیاسی این حزب، کشتن ۵ کمونیست پرشور و انقلابی و بستن دفتر سازمان مستقل زنان کردستان عراق، جدیدترین نمونه آدمکشی و مزدوری اتحادیه میهنی در کردستان است. یورش اخیر اتحادیه میهنی به نیروهای پ. ک. ک و کشت و کشتار آنها از همدیگر نیز پرده دیگری از ادامه قلدری و مزدوری این احزاب در اتکاء به دولتهای ارتجاعی منطقه است.

این احزاب با ماهیت بشدت ارتجاعی و ضد آزادیخوهانه خود، مدتهاست به مانعی بر سر راه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان تبدیل شده اند که باید از سر راه این مبارزه برداشته شوند. به این دلیل دلخوش کردن به اینکه قلدری و مزدوری اینها و یا مصائب مردم کردستان و درگیریهای مشابه در شرایط حضور احزاب مسلح ناسیونالیست کرد و یا تعرض نظامی گاه و بیگاه اینها علیه کمونیستها و دیگر آزادیخواهان، یا ترور و آدم ربائی سیاسی این احزاب وایادی آنان در منطقه پایانی خواهد داشت و خلاصه اینکه امکان زندگی در یک جامعه مدنی در سایه این احزاب برای مردم کردستان ممکن خواهد شد، توهمی بیش نیست. شغل "شریف" احزاب ناسیونالیست کرد مزدوری دولتهای ارتجاعی منطقه است به بهانه مساله کرد. به این دلیل تا سلطه این احزاب بر زندگی سیاسی و اجتماعی مردم کردستان باقی است، کشت و کشتار و ناامنی و دیگر مصائب مردم کردستان نیز ادامه خواهد یافت.

تنها راه توده کارگر و مردم آزادیخواه کردستان این است که این احزاب را از میان خود برانند، صفوف خود را از صفوف این احزاب و از ناسیونالیسم کرد جدا کنند و به آلترناتیو کمونیسم کارگری به پیوندند. جدائی توده کارگر و مردم آزادیخواه کردستان از ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه و پیوستن آنها به آلترناتیو کمونیسم کارگری شرط رهائی آنها از هر نوع ستمی از جمله ستم ملی و کسب آزادی و برابریهای اجتماعی است. ابراز مخالفت سیاسی صریح و متحدانه توده کارگر و مردم آزادیخواه کردستان علیه این احزاب، از کانال کمونیستی و کارگری و حزبی آن، تنها راه به میدان آوردن قطب رادیکال و کمونیستی این جامعه و پایان دادن به سلطه این احزاب و دولتهای ارتجاعی حامی آنان در منطقه، است.■

منتشرشد

۲۰ سال جنبش اول ماه مه در کردستان

نسان نودینیان

تلاش مشترک دوخردادیها و ناسیونالیستهای کرد بیهوده است.

در حاشیه مراسم نوروز امسال در شهر مریوان

صالح سرداری

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iwsolidarity.com
www.marxsociety.com
www.medusa2000.com
www.kvwpiran.org
www.hambastegi.org

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۸ ۵۵۸ ۹۳۷

محمد آسنگران، روابط عمومی ۰۰٤۹ ۱۷۷ ۵٦۹ ۲٤۱۳

سازمان جوانان کمونیست

بهروز مدرسی، دبیر سازمان ۰۰٤۹ ۱۷۲ ۲۹۵ ۷٦۰۳

آدرس:

Postfach 102515
50465 Köln
Germany

ایسکرا

۲۹

کارگران جهان متحد شوید!

٦ آبان ۷۹، ۲۷ اکتبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

هفته اعتراض برای آزادی فوری محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز

محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز که توسط سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی برای بار دوم در یکسال گذشته از هفتم شهریورماه دستگیر و زندانی شده است اکنون در زندان با وضعیت جسمی وخیمی روبرو شده است. محمود صالحی یک کلیه دارد و آنهم در اثر شرایط غیر انسانی زندان دچار ناراحتی شده و وضعیت جسمی او را با وخامت بیشتری روبرو کرده است. مسئولین جنایتکار زندان حتی حاضر نشده اند محمود صالحی را به بیمارستان بفرستند.

بمنظور برپائی اعتراض گسترده علیه زندانی شدن محمود صالحی و برای آزادی فوری او، کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از روز شنبه ۷ آبان (۲۸ اکتبر) یک هفته اعتراض اعلام میکند و همه کارگران، جوانان و مردم آزادیخواه را در شهر سقز و شهرهای کردستان و در سراسر ایران فرا میخواند که به هر شیوه ممکن از برپائی آکسیون و تجمع اعتراضی تا نوشتن قطعنامه های اعتراضی و نامه و طومار و ارسال آن به مقامات رژیم اسلامی خواهان آزادی فوری محمود صالحی شوند. حزب ما همزمان کمپینی در جهت جلب حمایت سازمان های کارگری و نیروهای آزادیخواه و نهادهای مدافع حقوق انسان و مدافع زندانیان سیاسی در سراسر جهان برای آزادی فوری محمود صالحی براه میاندازد. دفاع از آزادی فوری محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز، دفاع از ابتدائی ترین حقوق کارگران، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و دفاع از جان و سلامت انسان است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۵ آبان ۱۳۷۹_ ۲۶ اکتبر

تشکیلات خارج کشور حزب نیز کمپینی گسترده و بین المللی برای آزادی محمود صالحی شروع کرده است و همه مردم آزادیخواه را به شرکت فعال در این کمپین فرامیخواند.

یک اقدام اضطراری

برای نجات جان دبیر سندیکای خبازان‌شهر سقز فورا اقدام کنید

به سازمانهای کارگری، جریانات چپ و آزادیخواه و نهادهای مدافع حقوق انسان

در نامه ۲۴ اوت ۲۰۰۰ به اطلاع رساندم که محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز توسط سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی برای بار دوم در یکسال گذشته دستگیر و از ۲۸ اوت به ۱۰ ماه زندان محکوم شده است. طبق اخبار رسیده سلامتی جسمی ایشان بسرعت به وخامت گراییده و با خطر روبرو است.

روز سه شنبه ۲۶ مهر (۱۷ اکتبر) به دلیل نداشتن یک کلیه و ناراحتی کلیه دیگر وضع جسمی محمود صالحی وخیم میشود. روز بعد ناراحتی جسمی او شدت بیشتری میگیرد، به نحوی که دونفر زیر بغل او را میگیرند تا بتواند مدت کوتاهی همسرش را ملاقات کند. همسرش با مشاهده این وضعیت خواهان اقدام مقامات زندان جهت معالجه او میشود اما ترتیب اثر داده نمیشود. در اعتراض به این وضعیت همسر محمود صالحی دیروز ۲۳ اکتبر به رئیس زندان به نام فلاح زاده مراجعه میکند و خواستار اقدام فوری جهت معالجه همسرش میشود. این درخواست ابتدا با مخالفت این فرد جنایتکار روبرو میشود. سپس معاون زندان اعلام میکند به شرطی که دست و پایش را زنجیر کنند و تحت کنترل چهار محافظ، آماده اند او را به بیمارستان اعزام کنند. این رفتار ضدانسانی با اعتراض محمود صالحی مواجه میشود. علاوه بر فشارهای روحی و جسمی، وضع بسیار بد بهداشتی و غذایی زندان در ابتلای محمود صالحی و برخی دیگر از زندانیان به مریضی های سخت موثر بوده است. در همین رابطه یکی دیگر از زندانیان اخیرا به بیماری سل مبتلا و هم اکنون در بیمارستان بستری است.

جان و سلامت دبیر سندیکای خبازان شهر سقز با خطر روبرو است. جرم محمود صالحی چیزی جز فعالیتهای سندیکایی و کارگری و دفاع از حقوق کارگران نبوده است. این در جمهوری اسلامی با مجازات سنگین و خطر مرگ

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ و آشتی اینها علیه منافع مردم کردستان است

صفحه ۲

مبارزه با گسترش مواد مخدر بخشی از مبارزه علیه رژیم اسلامی است

صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:
۰۰٤٦ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱٦۷۸٤۷۱

جنگ و آشتی اینها علیه منافع مردم کردستان است

مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده در باره جنگ اتحادیه میهنی و پ .کا.کا

رادیو انترناسیونال: مدتیست که جنگ اتحادیه میهنی و پ .کا.کا مورد بحث و ارزیابی مختلف است. شما این جنگ و علل آن را چگونه ارزیابی میکنید؟

رحمان حسین زاده: ما در اطلاعیه کمیته کردستان موضع خود را به روشنی اعلام نموده‌ایم. این جنگ علیه منافع مردم کردستان است و بار دیگر مصائب فراوانی را بر مردم و زندگیشان تحمیل میکند. اتحادیه میهنی و پ.کا.کا دو نیروی ارتجاعی و عشیرتی جنبش ملی و "کردایه‌تی‌اند". امروزه از هر زمانی واضحتر است که اهداف و سیاستهایشان بر علیه منافع و مصلحتهای مردم کردستان است. به همین دلیل جنگ و حتی آشتی اینها ربطی با اهداف سیاسی برحق مردم در کردستان ندارد. اینها مسئله کرد را بهانه معاملات و بند وبستهای خود قرار داده‌اند. هر یک از این نیروها و در مقاطع مختلف منفعت و مصلحتهای خود را با منافع یکی از دولتهای سرکوبگر در منطقه منطبق میکنند و با حمایت آن دولت جنگ و کشتار برپا میکنند. درگیریهای این دفعه این دو جریان از آنجا آغاز شد که جلال طالبانی و کوسرت رسول مقامات ترکیه را دیدند و با آنها معامله نمودند. بعد از بازگشت به کردستان فشار آنها علیه پ.کا.کا افزایش یافت. طرف مقابل یعنی پ.کا.کا هم به دنبال دستگیری اوجالان و تسلیم شدن ایشان فعالیت مسلحانه علیه دولت ترکیه را به کنار گذاشته و البته به لحاظ سیاسی هم نمیخواهد به عنوان اپوزیسیون آن دولت عمل کند و تلاشهای اخیرش در این جهت متمرکز است که خود را با قانون اساسی دولت ترکیه وفق دهد و به عنوان حزب "قانونی" عمل کند. فلسفه وجودی این جریان زیر سئوال است و دچار شکست سیاسی و نظامی شده است. در نتیجه میخواهد به نحوی موجودیت خود را حفظ کند. وضع بحرانی منطقه این امکان را برایش فراهم ساخته که با حمایت این یا آن دولت و به زور اسلحه و قلدری ابراز وجود کند. در این جنگ به حمایت دولت عراق متکی بوده است و بعضی منابع هم میگویند در همین جنگ مشخص از حمایت ایران هم بی‌بهره نبوده است.

رادیو انترناسیونال: حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له در باره این جنگ اعلام موضع نموده و اساسا پ.کا.کا را مقصر و محکوم نموده‌اند؟ نظر شما در این باره چیست ؟

رحمان حسین زاده: من مصاحبه تلویزیون اتحادیه میهنی با عبدالله حسن زاده (دبیرکل حزب دمکرات) و همچنین مصاحبه رادیوی کومه‌له با ابراهیم علیزاده (دبیر اول کومه‌له)را خوانده‌ام. هر چند بعضی تفاوت در نحوه بیان مواضعشان وجود دارد و اینکه دبیر کل حزب دمکرات خیلی سرراستتر از اتحادیه میهنی جانبداری نموده اما اصل موضع هر دو یکی است. هر دو اتحادیه میهنی را محق میدانند و جنگ‌افروزی و قلدری مسلحانه اش را زیر نام "حزب حاکم و ضرورت التزام به موازین حاکم "، و "حکومت منطقه" توجیه میکنند و یکجانبه علیه پ.کا.کا موضع گرفته‌اند. از نظر اینهاچون این جنگ دو نیروی درون جنبش ملی و یا به قولی "جنبش کردستان" است و بنا به منافع آن جنبش و مصالح حزب و سازمان مربوطه‌شان، خود را ملزم میدانند همچون "داور" قضاوت بکنند و خوب و بد را از هم تفکیک کنند. اما برای ما به مثابه نیروی کمونیستی و مردم آزادیخواه کردستان که میبینیم این دو نیرو و اهداف و سیاستشان، عملکردشان، حاکمیت و جنگ و آشتی‌شان تماما مصائبی علیه مردم است و تعیین کردن "خوب و بد" و جانبداری از یکی در مقابل دیگری معنی ندارد. اینها هر دو بدند. دو نیروی ضد مردمی با همدیگر در جنگند و تضعیف هر دو آرزوی مردم کردستان است. از نظر ما هر دو محکوم و رسوا هستند و توده مردم صف خودرا از هر دو جدا کرده و میکنند.

رادیو انترناسیونال: در همین رابطه جماعت انشعابی از کومه‌له و سخنگویشان عبدالله مهتدی خیلی آشکار و بی پرده از اتحادیه میهنی دفاع نموده اند. دلیل آن چیست؟

رحمان حسین زاده: براستی موضع عبدالله مهتدی و جماعتش را نباید در چارچوب موضع احزاب سیاسی در کردستان و یا مثل جریانی که در این واقعه دارای استقلال سیاسی و عملی است،



نگریست. همچنانکه خودتان اشاره کردید، هر کس مصاحبه عبدالله مهتدی را با تلویزیون اتحادیه میهنی دیده و یا متنش را خوانده باشد، به روشنی متوجه میشود که عین تکرار موضع و سیاست سران اتحادیه میهنی است. اینکه عبدالله مهتدی به چه زبانی صحبت کرده و در این مصاحبه ژست "روشنفکر کرد" را به خود گرفته، این حقیقت را پرده پوشی نمیکند که موضع عبدالله مهتدی همان موضع رهبری اتحادیه میهنی است. به نظر من اگر میکروفون را جلو "نوشیروان مصطفی" و یا "جبار فرمان" از سران اتحادیه میهنی بگیری همان محتوای سیاسی صحبتهای عبدالله مهتدی را تکرار میکنند.

این جماعت زمانیکه از کومه‌له انشعاب کردند، ما گفتیم که دارو دسته متمایل به اتحادیه میهنی‌اند. اگر کسانی این ادعای ما را تند محسوب میکردند، بلکه امروز به این موضع مهتدی توجه کنند و منصفانه قضاوت کنند. مثل اینکه یکی از شغلهای شریف مهتدی و جماعتش توجیه کردن سیاستهای ارتجاعی اتحادیه میهنی در منطقه است. اینکه اتحادیه میهنی بیدریغ به آنها کمک میکند. برایش منفعت داشته است.

رادیو انترناسیونال: بطور خلاصه موضع کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در قبال این جنگ چیست؟

رحمان حسین زاده: فکر میکنم در جریان صحبتهایم اشاره نموده‌ام، اما بر جنبه‌هایی تاکید میکنم. از نظر ما این جنگ دو نیروی ناسیونالیست و ارتجاعی است که علیه منافع مردم کردستان است، هیچ کدام در مقابل دیگری حقانیتی ندارند. جنگ اینها به قیمت تحمیل ناامنی و کشتار و فقر و فلاکت بر مردم ادامه دارد. شهرها و محل کار و زیست مردم به میدان تاخت و تاز نیروی مسلح آنها تبدیل شده است. به همین دلیل لازمست توده مردم به روشنی صف خود را از این احزاب جدا کنند. از هیچ کدام حمایت نکنند مواضع احزابی مثل دمکرات و کومه‌له و..... که در این ماجرا از یک طرف جانبداری میکنند، افشا کنند. جنگ و کشمکش آنها از شهرها و محل کار و زندگی مردم پایان یابد. برای کوتاه کردن دست این احزاب و نیروی مسلحشان از سر مردم باید کوشید. کسانی را که به توهم آزادی مردم کردستان از ستم ملی از طریق این احزاب به صف آنها و نیروی مسلحشان پیوسته‌اند، فراخوان میدهیم که صف آنها را ترک کنند و در صف مسلح آنها خود را به کشتن ندهند.

از مردم آزادیخواه کردستان در منطقه و در کردستان ایران و عراق میخواهیم که به صف کمونیسم کارگری و هر دو حزب کمونیست کارگری بپیوندند. آزادی مردم کردستان و پایان گرفتن هر نوع تبعیض و ستمی و از جمله ستم ملی در چارچوب برنامه و سیاست حزب کمونیست کارگری و با بنیاد نهادن جامعه‌ای برابر و آزاد ممکن است. ■

مبارزه با گسترش مواد مخدر بخشی از مبارزه علیه رژیم اسلامی است

ایرج فرزاد

جسد سه جوان معتاد به مواد مخدر بعداز اینکه چند روز در گورستان معروف به تایله در سنندج، افتاده بودند و بخشهائی از بدنشان را حیوانات و پرنده‌ها خورده بود، کشف شدند.

این فقط گوشه‌ای از جنایاتی است که هر روزه تحت حاکمیت رژیم اسلام در ایران اتفاق میافتد.

معتاد کردن مردم و بخصوص جوانان به مواد مخدر در ایران اسلامی، یک پروژه و یک برنامه‌ریزی دولتی است. اینجا خود رژیم سازماندهی معتاد کردن مردم را در دست دارد، دولت، ارگانهای دولتی، زندانها، بخش عمده یک باند بزرگ پخش مواد مخدر در ایران هستند. جمهوری اسلامی در عین حال با باندهای غیر دولتی قاچاق مواد مخدر نیز در حال جنگ است، با آنها درگیر میشود و در صورت دستگیری به جوخه اعدام می‌سپارد. برای کسانی که جمهوری اسلامی را رژیم "مشروع" در ایران میدانند، این درگیریها به حساب مبارزه رژیم اسلامی با قاچاقچیان مواد مخدر گذاشته میشوند. در حالی که واقعیت این است که این درگیری و بزن و بکوبها در حقیقت تضاد و اختلاف بین باندهای مافیائی حکومتی و غیرحکومتی قاچاق مواد مخدر است. دعوا بر سر درآمدهای کلانی است که بر بستر ویران کردن زندگی مردم و له کردن حرمت و شخصیت جوانان و تباه کردن زندگی مردم در جریان است. واقعیات مربوط به پخش مواد مخدر همه از این حکایت دارند که رژیم اسلامی برنامه نقشه‌مند و بسیار موذیانه‌ای را برای معتاد کردن مردم و بویژه جوانان پیش میبرد: مواد مخدر از تریاک و حشیش گرفته تا هروئین، در ابعاد بی‌سابقه‌ای و به وفور و در عین حال به سادگی قابل دسترسی اند، هر کسی به هر دلیلی گذرش به زندان جمهوری اسلامی افتاده باشد، بویژه آنچه که زندان عادی نامیده میشود، از آن طرف معتاد بیرون آمده است، توزیع مواد مخدر در زندان یک منبع مهم درآمد زندانبانان رژیم، و رسیدن به " مقام" زندانبانی دست یافتن به یک موقعیت با درآمد فوق‌العاده است. سران ریز و درشت رژیم در تقسیم این پستها و درآمدها، به همه چیز از پارتی بازی گرفته تا رشوه و باج دهی روی میآورند. شرایط زندگی تحت رژیم اسلامی، قوانین خفقان‌آور اسلام، محکوم کردن مردم به دوری از تفریحات سالم و ممنوع بودن شادی و رفاه انسانها، عوامل مهمی در روی آوری به "مسکن" مواد مخدراند. معمولا در کشورهائی که پخش مواد مخدر توسط باندهای قاچاقچی صورت میگیرد، دولت امکاناتی را برای مبارزه با مواد مخدر و نیز شرایطی را به منظور ترغیب مردم به ترک اعتیاد فراهم میکند. در جمهوری اسلامی دولت خود یک باند بزرگ پخش مواد مخدر است و مراکز "مراقبت" از معتادان و زندانها، محل کشاندن مردم به اعتیاد است. در عین حال در جمهوری اسلامی اعتیاد به مواد مخدر جرم است و فرد معتاد از جامعه طرد میشود. بنابراین انتظار اینکه از رژیم اسلامی خواسته شود که مردم را برای مبارزه با گسترش مواد مخدر کمک کند، انتظاری بیهوده است. مبارزه با شبکه‌های پخش مخدر، در ایران اسلامی، بنابراین، یک مبارزه سیاسی است. رژیم از طرفی جوانان را به اعتیاد میکشاند تا خود را از زیر ضرب یک نیروی بزرگ و رزمنده و پرشور خلاص کند و از طرف دیگر به یک منبع بزرگ درآمد و پر کردن جیب عوامل خود دست یابد. مردم و جوانها بخصوص باید خود راسا و بدون اینکه هیچ انتظاری از رژیم داشته باشند، در مقابل گسترش اعتیاد بایستند. راه حل، زانوی غم را بغل گرفتن نیست، مبارزه با اعتیاد و گسترش سازمانیافته مواد مخدر، جزئی از مبارزه علیه رژیم اسلامی است، اعتیاد به مواد مخدر جرم نیست، و فرد معتاد را باید به مثابه مریضی در نظر گرفت که نیازمند معالجه، کمک و مداواست.

نباید اجازه دهیم که جوانان ما در مقابل چشمانمان طعمه توطئه کثیف رژیم اسلامی شوند و به دامی که باندهای دولتی و غیردولتی گسترده‌اند، بیافتند. میتوان و باید بطور جدی در برابر تباه شدن زندگی جوانان ایستادگی کرد، نیروی جمعی و اراده متحد میتواند، جان هزاران جوان را از گردابی که سران رژیم اسلامی براه انداخته‌اند، نجات دهد. باید



در محافل و مجالس و جمع گروهها، مدام از اهمیت مبارزه با گسترش اعتیاد بحث و گفتگو کرد، سیاستها و روشهای رژیم و دیگر باندهای پخش مواد مخدر را شناخت و شناساند و افشا کرد. نباید اجازه داد جوانان تنها و منفرد شوند تا در معرض خطر ابتلا به مواد مخدر قرار گیرند. باید بطور جدی تصمیم گرفت که در برابر موج مبتلا کردن جوانان به مواد مخدر مقاومت سرسختانه‌ای کرد، رژیم اسلامی بیش از بیست سال است که دارد کشتار میکند، به زندان و شکنجه‌گاه میفرستد، فقر و بیکاری را به مردم تحمیل کرده‌است، و هر چه را در توان داشت بکار گرفت تا بتواند در پرتو جنایت و برقراری خفقان و اختناق، رژیم کثیف خود را نگاه دارد. جمهوری اسلامی در همه این موارد شکست خورد، این رژیم دارد نفسهای آخر خود را میکشد، با اینحال سران جنایتکار رژیم، باز میخواهند هرچه را در توان دارند بکار گیرند تا علیه مردم و برای تباه کردن زندگی انسانها، قبل از اینکه خود گورشان را گم کنند، آخرین ضرب شصتهای اسلام و حکومت اختناق و دیکتاتوری مذهبی را علیه مردم بکار گیرند. رواج سازمانیافته مواد مخدر توسط شبکه‌های مافیائی حکومتی، ادامه شیوه‌های حفظ اختناق اسلامی به شیوه دیگر است. میتوانیم در این مورد نیز پوزه این جانوران اسلامی را به خاک بمالیم، میتوان با نیروی جمعی و اراده متحد و احساس مسئولیت جمعی در برابر جوانانی که ناخواسته به دام اعتیاد افتاده‌اند، جمهوری اسلامی را سرجایش بنشانیم. گردآوری نیروی جوان در گروههای مختلف و جلب حمایت خانواده‌ها و همه اقشار مردم که از گسترش اعتیاد نگرانند، بخشی از یک مبارزه جدی مردم علیه رژیم اسلامی و در عرصه مبارزه با گسترش مواد مخدر و معتاد کردن مردم است. ■

روبرو است.
حزب کمونیست کارگری ایران کمپینی در دفاع از جان و آزادی محمود صالحی شروع کرده است. به این وسیله از انسانهای آزادیخواه، سازمانهای کارگری و احزاب چپ و نهادهای مدافع حقوق انسان در سراسر جهان میخواهیم برای نجات جان محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز دست به اقدامات فوری بزنند. به جمهوری اسلامی اعتراض کنند و از کمپین ما حمایت کنند. انتظار داریم با ارسال نامه و فاکسهای اعتراضی و هر شیوه ممکن دیگر مقامات جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارید. بخواهید که محمود صالحی فورا از زندان آزاد شود تا بتواند تحت معالجه قرار گیرد. علاقمندم ما را از اقدام اعتراضی تان مطلع کنید.
با احترام:
رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ اکتبر ۲۰۰۰

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران با موفقیت پایان یافت

کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران با شرکت ۱۴۳ نفر از ۱۵۰ نماینده منتخب اعضای حزب و قریب ۱۸۰ نفر از ناظرین و مهمانان در روزهای ۱۳ و ۱۴ اکتبر در شهر کپنهاک در دانمارک برگزار گردید. برای نخستین بار کنگره یک حزب سیاسی ایران، یک حزب کمونیست انقلابی، بطور علنی برگزار میشد و شرکت در آن برای عموم آزاد بود. علاوه بر نمایندگان تشکیلاتهای مختلف حزب، عده کثیری از علاقمندان، از خطوط سیاسی مختلف، از اقصی نقاط جهان، از استرالیا تا آمریکا، در این نشست پرشور و باشکوه حضور یافتند. کنگره سوم حزب کمونیست کارگری یک واقعه تاریخی و فراموش نشدنی در تاریخ کمونیسم انقلابی و کارگری ایران بود.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. کنگره سپس اعتبارنامه نمایندگان و آئین نامه و دستور مباحثات را به تصویب رساند و با سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت، دبیر کمیته مرکزی حزب، وارد دستور شد. دستور جلسه کنگره عبارت بود از:

۱- گزارش عرصه های مختلف فعالیت حزب،
۲- اوضاع سیاسی ایران
۳- طبقه کارگر و قدرت سیاسی
۴- وضعیت مالی حزب،
۵- تحولات سیاسی ایران و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری.
۶- بررسی قرارها و قطعنامه های کوتاه
۷- انتخابات کمیته مرکزی جدید حزب

تم اصلی کنگره، که کلیه مباحثات را بهم مرتبط و متصل میکرد، اوضاع بحرانی ایران، دورنمای سقوط جمهوری اسلامی و نقش ویژه حزب کمونیست کارگری ایران در جدال جاری بر سر سرنوشت جامعه ایران بود. قطعنامه های اصلی کنگره، و سخنرانی های کلیدی در مباحث مختلف، همگی بر ضرورت آمادگی حزب برای ورود به این دوره خطیر و تاریخساز تاکید داشتند. اسناد و مصوبات و نوارها و ویدیوی مباحثات کنگره بزودی در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

کنگره ۳۰ نفر را بعنوان اعضای کمیته مرکزی حزب انتخاب نمود. در بازشماری آراء که بنا به مصوبه پلنوم کمیته مرکزی بلافاصله پس از کنگره صورت گرفت، مشخص شد که یک نفر دیگر از کاندیداها نیز آراء کافی بدست آورده است و بنا به تصمیم کمیته مرکزی طی مصوبه ویژه ای تعداد اعضای کمیته به ۳۱ نفر افزایش یافت.

اعضای کمیته مرکزی جدید حزب عبارتند از:
محسن ابراهیمی، مینا احدی، ریبوار احمد، فاتح بهرامی، حمید تقوائی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، مجید حسینی، منصور حکمت، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، صالح سرداری، ثریا شهابی، فاتح شیخ الاسلامی، مصطفی صابر، ایرج فرزاد، محمود قزوینی، امان کفا، اصغر کریمی، اعظم کم گویان، مریم کوشا، اسد گلچینی، آذر ماجدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، سیاوش مدرسی، کورش مدرسی، حسین مرادبیگی، مریم نمازی، اسد نودینیان و نسان نودینیان.

قابل ذکر است که در پایان هر اجلاس نیم روزه، تعدادی از ناظرین و میهمانان کنگره، با دیدگاهها و نقطه نظرات گوناگون، فرصت یافتند تا از تریبون کنگره حزب کمونیست کارگری خطاب به حاضرین سخنرانی کنند. در پایان کنگره بیست نفر از ناظران و میهمانان در میان استقبال پرشور حاضرین به حزب کمونیست کارگری ایران پیوستند.

کنگره پس از دو روز بحث و تبادل نظر و تصمیم گیری در فضائی شورانگیز و رزمنده، در یک نمایش عظیم اتحاد و عزم مشترک بر متن سرود انترناسیونال که سالن را به لرزه درآورده بود خاتمه یافت.

روز بعد از پایان کنگره، یکشنبه ۱۵ اکتبر، به جلسه عمومی بحث آزاد اختصاص داشت. در این نشست یکروزه که با شرکت نمایندگان و تعداد کثیری از ناظرین برگزار شد، مسائل مختلف منجمله استراتژی حزب در کردستان، کمپین "اول کودکان"، سازمان جوانان کمونیست، فدراسیون پناهندگان، جنبش اعتراضی زنان در ایران و "جنبش سرنگونی، شعار ها و آلترناتیوها" بحث و تبادل نظر گردید.

کنگره از هر نظر، و بخصوص از نظر حفظ امنیت و تامین آسایش همه شرکت کنندگان، به بهترین نحو ممکن سازمان یافته بود. کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران از همه نظر یک پیروزی بزرگ بود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ اکتبر ۲۰۰۰

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iwsolidarity.com
www.marxsociety.com
www.medusa2000.com
www.kvwpiran.org

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
Tel:0046 739 855 837
fax:0044 870 133 7209
email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

محمد آسنگران، روابط عمومی ۰۰۴۹ ۱۷۷ ۵۶۹ ۲۴۱۳

سازمان جوانان کمونیست

بهروز مدرسی، دبیر سازمان ۰۰۴۹ ۱۷۲ ۲۹۵ ۷۶۰۳

آدرس:
Postfach 102515
50465 Köln
Germany

ایسکرا

۳۰

کارگران جهان متحد شوید!

۱۳ آبان ۷۹، ۳ نوامبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در متینگهای اعتراضی حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی شرکت کنید!

محمود صالحی متولد ۱۳۴۱، متاهل و دارای دو فرزند، کارگر نانوا از سنین نوجوانی. او بدلیل اینکه کارگری بوده است که به شرایط کار و زندگیش اعتراض داشته بارها از سوی کارفرما و دولت مورد تهدید قرار گرفته است. در طول حاکمیت جمهوری اسلامی محمود صالحی ۵ بار از سوی رژیم بازداشت شده و هر بار به بهانه ای دستگیر و زندانی شده است. محمود اولین بار در سال ۶۲ در مهاباد دستگیر میشود و برای مدت کوتاهی زندانی میشود. در سال ۶۴ مجددا دستگیر و تا ۶۷ در سقز در زندان بسر برده ست. در سال ۷۴ بمدت ۸ روز بازداشت میشود. سال ۷۸ با ۴ نفر از همکارانش در سندیکا دستگیر بمدت ۲ ماه زندانی میشود و سرانجام از ۷ شهریور امسال او دوباره توسط اطلاعات جمهوری اسلامی بازداشت شده و در زندان بسر میبرد و قرار است ۱۰ ماه در زندان بماند

محمود صالحی بیش از ۴ سال در زندان جمهوری اسلامی بسر برده است. جرم او تنها این بوده است که از حق و حقوق کاگران دفاع کرده و برای متشکل کردن آنان تلاش کرده است. سندیکای کارگران خباز دور دوم فعالیت خود را از سال ۷۳ شروع کرده و در طول ۶ سال گذشته برای متشکل کردن کارگران و مبارزه برای حقوق آنها فعالیت داشته است. محمود صالحی دبیر این سندیکا است.

محمود صالحی یک کلیه دارد و بدلیل فشارهای زندان و وضعیت غیر انسانی بهداشتی و غذائی زندانهای حکومت اسلامی دچار ناراحتی کلیه شده و اکنون سخت مریض است. جانیان حکومت اسلامی امکان معالجه را از او سلب کرده اند و در فکر توطئه ای برای از بین بردن او هستند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری از هفتم آبان یک هفته اعتراض برای آزادی محمود صالحی، دبیر زندانی سندیکای خبازان سقز اعلام کرده است و از همه کارگران، جوانان و مردم آزادیخواه در شهر سقز و دیگر شهرهای کردستان خواسته است که به شیوه های ممکن از برپائی آکسیون اعتراضی تا نوشتن قطعنامه، نامه و طومار و ارسال آن به مقامات رژیم، خواهان آزادی فوری محمود صالحی شوند. همزمان تشکیلات خارج کشور حزب هم برای جلب حمایت سازمانهای کارگری و نیروهای آزادیخواه و نهادهای مدافع حقوق انسان و مدافع زندانیان سیاسی در سراسر جهان از آزادی فوری محمود صالحی کمپینی براه انداخته است که در پایتختهای مختلف کشورهای اروپائی در حال اجرا است.

شرکت در این حرکت اعتراضی برای آزادی فوری محمود صالحی و شرکت در آکسیونهای سراسری تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در کشورهای اروپائی اهمیت زیادی دارد. میتوان و باید تعرض جمهوری اسلامی به رهبران و فعالین کارگری را عقب راند. طی دو دهه گذشته طبقه کارگر علیرغم تحمیل فقر و فلاکت شدید رژیم اسلامی سرمایه به زندگی خانواده های کارگری، مدام در حال اعتراض به جمهوری اسلامی بوده است و برای کسب مطالبات خود پیکار کرده است. به این جهت مداوما تحت فشار و سرکوب رژیم اسلامی قرار داشته است و جمهوری اسلامی با تمام توان نظامی دستگاه امنیتی و جاسوسی خود فعالین و رهبران کارگری را دستگیر و زندانی و از کار اخراج کرده است. اکنون نیز جمهوری اسلامی که با گسترش اعتراضات کارگری بویژه در یکی دوماه اخیر روبرو بوده است، میکوشد با وارد آوردن فشار به رهبران و فعالین این طبقه، به خیال خود جلو گسترش اعتراضات کارگری که به هدف فروپاشی جمهوری اسلامی در حال گسترش است، سنگ اندازی کند. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی کمر راست کند. باید جمهوری اسلامی را از تعرض به کارگران و فعالین و رهبران کارگری عقب راند و راه برای وارد آوردن آخرین میخها بر تابوت رژیم اسلامی هموار کرد.

■

حمایت کارگران سقز از محمود صالحی ادامه دارد

جمعی از کارگران بیکار و کارگران چند کارگاه و کارخانه طی دو اطلاعیه جداگانه بر آزادی فوری محمود صالحی پای فشردند.

به دنبال طومار اعتراضی سندیکای کارگران خباز سقز که خواستار معالجه فوری محمود صالحی شدند، تحرک جدی در میان کارگران شهر سقز برای آزادی فوری دبیر سندیکای خبازان در جریان است. صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قاتلین کمونیستها باید پاسخگوی جنایاتشان باشند صفحه ۲

قطعنامه متینگ اعتراضی صفحه ۳

در لایپزیک هم شکست خوردند صفحه ۲

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:
۰۰۴۶ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸۴۷۱

قاتلین کمونیستها باید پاسخگوی جنایاتشان باشند

روز شنبه ۲۸ اکتبر در یک جلسه اتحادیه میهنی کردستان در شهر کلن آلمان فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و عراق به جنایات این دار و دسته ارتجاعی بشدت اعتراض کردند. این نشست که بدون اعلام رسمی و از ترس اعتراضات، درگوشی به اطلاع تعدادی رسیده بود، به یک صحنه افشاگری از سیاستهای ضد انسانی این دار و دسته و نوکر صفتی اینها در پیشگاه جمهوری اسلامی تبدیل شد.

فعالین احزاب کمونیست کارگری عراق و ایران از همان آغاز جلسه به صحبت در مورد آدم کشی این باند در سلیمانیه و بستن دفاتر حزب کمونیست کارگری عراق و خانه زنان پرداخته و اعلام کردند که اگر در سلیمانیه اتحادیه میهنی با زد و بند با جمهوری اسلامی و برای خوشخدمتی به جانیان حاکم بر ایران خون پنج نفر از رفقای ما را ریخت، باید بداند که در همه دنیا با خشم و نفرت انسانهای آزادیخواه روبرو شده و به مسئولین این سازمان جنایتکار اجازه نخواهند داد که به تبلیغ این جنایات و یا پرده پوشی آن بپردازند.

در اثر افشاگری فعالین دو حزب، این نشست عملا مختل شد و مسئولین اتحادیه میهنی یکبار دیگر تجربه کردند که نمیتوانند براحتی جنایت کنند و سپس دستهای خونی خود را شسته و کراوات بزنند و در مدح دمکراسی سخن پراکنی کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران یکبار دیگر اعلام میکند که دوران عشایر بازی در کردستان به سر آمده و این جنابان باید یکبار برای همیشه به قلدر منشی و بکار بردن اسلحه در جدال سیاسی موجود در کردستان پایان داده و در عین حال سرنوشت خود را به حکومت در حال فروپاشی جمهوری اسلامی گره نزنند.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران- کمیته کلن
۲۹ اکتبر ۲۰۰۰

در لایپزیگ هم شکست خوردند

دولت آلمان که کورس دفاع از خاتمی و جمهوری اسلامی اش در کنفرانس برلین و ماجرای سفر خاتمی لطمات جدی خورده بود، این بار در شهر لایپزیگ آلمان کوشید آنرا جبران کند. طی یک برنامه دو ماهه از قبل طراحی شده و این بار تحت عنوان برنامه فرهنگی از کاردار و سفیر جمهوری اسلامی دعوت به سخنرانی کردند.

اولین برنامه در روز ۲۶ سپتامبر با اعتراض شدید حزب کمونیست کارگری و آزادیخواهان دیگر مواجه شد و عملا مختل شد. پلیس آلمان در دفاع از این برنامه شوم دولت یعنی زیر بغل رژیم در حال سقوط اسلامی را گرفتن، با وحشیگری تمام به معترضین حمله کرد و مسعود کریمی کادر حزب کمونیست کارگری ایران را بشدت زخمی کرد.

برنامه دوم اینها بدلیل اعلام علنی و قاطع ما مبنی بر جلوگیری از برگزاری چنین برنامه هایی کنسل شد و برنامه سوم امروز ۲ نوامبر قرار بود برگزار شود. یک هفته قبل رئیس پلیس جنایی را به محضر مخالفین و از جمله رفقای ما آورده و سعی کردند با تهدید از ما بخواهند که مانع برگزاری سخنرانی سفیر و یا کادار سفارت نشویم. پاسخ ما این بود که ما طبق پرنسیپ اعلام شده حزب کمونیست کارگری نخواهیم گذاشت خارج کشور جولانگاه جلادان جمهوری اسلامی شود. از سوی واحد آلمان حزب کمونیست کارگری، میتینگی اعتراضی در مقابل گراسی موزیوم سازمان داده شد. امروز اعلام شد که این برنامه نیز کنسل شده است. گفته اند این برنامه بدلیل دخالت سفارت با بایکوت ایرانیان مواجه شده و کنسل میشود. باز هم آبروریزی برای حکومت اسلامی و دولت مرتجع آلمان.

دولت آلمان باید بداند که دفاعش از حکومت سیاه و تروریست اسلامی جز با نفرت و بیزاری مردم در بند ایران مواجه نمیشود. جمهوری اسلامی رفتنی است. این حکم تاریخی کارگران، زنان و مردم معترض ایران است. حزب کمونیست کارگری ایران یکبار دیگر اعلام میکند که در خارج کشور اجازه هیچ نوع حضور علنی به مزدوران جمهوری اسلامی نخواهد داد.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران- کمیته آلمان
۲ نوامبر ۲۰۰۰

حمایت کارگران سقز

جمعی از کارگران بیکار در تاریخ چهارم آبان و همچنین کارگران چند کارگاه و کارخانه طی اطلاعیه‌ای به تاریخ پنجم آبان آزادی فوری محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان را خواستار شدند. همچنین جمعی از کارگران بیکار در قبال توطئه‌ای که توسط مقامات رژیم برای تضعیف وحتی انحلال سندیکای خبازان در جریان است در اطلاعیه خود هشدار داده‌اند و از کارگران خباز خواسته شده که با هوشیاری این توطئه را خنثی کنند.

تلاش برای آزادی فوری محمود صالحی و اعمال فشار و اعتراض علیه مقامات رژیم جهت انتقال ایشان به بیمارستان جهت معالجه و نجات جان او گسترش یافته است. کمپین حمایتی حزب کمونیست کارگری در سطح بین‌المللی از محمود صالحی و اعلام یک هفته اعتراض قوت قلبی به کارگران و مردم معترض بخشیده و بازتاب گسترده‌ای داشته است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، کارگران و مردم معترض شهر سقز و همه شهرهای ایران را به تشدید مبارزه خود برای آزادی فوری و نجات جان محمود صالحی فرامیخواند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
(۲۹ اکتبر ۲۰۰۰)

خبری از سقز

عبدالله فولادی بر اثر شرایط بد زندان شهر سقز درگذشت

وضع بسیار بد بهداشتی و غذایی در زندانهای جمهوری اسلامی زندانیان را به بیمارهای سخت و کشنده مبتلا کرده است. ایدز و بویژه بیماری سل در زندانهای جمهوری اسلامی بیداد میکند و زندانیان زیادی بر اثر این نوع بیماری جان خود را از دست میدهند. طبق خبر رسیده، یکی از زندانیان زندان شهر سقز موسوم به عبدالله فولادی، که دو سال است در بدترین شرایط غیرانسانی و غیربهداشتی زندانی بوده و به بیماری سل مبتلا شده، روز سه شنبه درگذشته و دیروز در شهر سقز به خاک سپرده شده است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران درگذشت عبدالله فولادی را به خانواده او و بستگان و دوستانش تسلیت میگوید. مرگ این زندانی یکی دیگر از هزاران و صدها هزار جنایتی است که مقامات سرکوبگر جمهوری اسلامی و مسئولان جنایتکار زندان در حق مردم مرتکب شده اند و قطعا باید در برابر آن جوابگو باشند.

قطعنامه میتینگ اعتراضی برای آزادی محمود صالحی فعال جنبش کارگری

ما تظاهر کنندگان در مقابل دفتر مرکزی اتحادیه سراسری کارگران آلمان (د گ ب)، دستگیری محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز، اذیت و آزار او و رفتار غیر انسانی و وحشیانه جمهوری اسلامی با او را بشدت محکوم میکنیم.

محمود صالحی تاکنون بارها بجرم دفاع از حقوق کارگران و تلاش برای متشکل کردن آنها زندانی شده است. محمود صالحی یک کلیه اش را قبلا در زندانهای جمهوری اسلامی از دست داده است و کلیه دیگرش بدلیل شرایط غیر انسانی زندانهای اسلامی بشدت آسیب دیده و در حال حاضر در شرایط وخیمی بسر میبرد.

در طول ۲۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، اعتراضات کارگری بشدت سرکوب شده است، فعالین کارگری اعدام و دستگیر شده اند و حق تشکل و اعتصاب و قرارداد دسته جمعی ممنوع است. در پرتو این بیحقوقی، جمهوری اسلامی شرایط اقتصادی اسفناکی بر طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم ایران وارد کرده است. میلیونها نفر بدون کوچکترین بیمه بیکاری بیکارند، دستمزد صدها هزار نفر ماهها و سالها است که پرداخت نشده است، بیکار سازیها ادامه دارد، دستمزدهای واقعی بشدت کاهش یافته است و بخش عظیمی از مردم ایران در زیر خط فقر زندگی میکنند.

ما از همه اتحادیه های کارگری و سازمانهای مترقی میخواهیم که برای آزادی فوری محمود صالحی دست به اقدامات اضطراری بزنند و از مطالبات ما حمایت کنند.

مطالبات ما به این قرار است:

* ما خواهان آزادی فوری محمود صالحی از زندان رژیم اسلامی در شهر سقز هستیم.
* ما خواهان حق اعتصاب و تشکل و قراردادهای دسته جمعی برای کارگران در ایران هستیم.
* ما خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه کارگران در سراسر ایران هستیم.
* ما خواهان تامین زندگی خانواده های کارگری با استاندارد بالا و در این راستا خواهان بیمه بیکاری مکفی برای کارگران بیکار و افزایش قابل توجه دستمزد کارگران هستیم.
* ما جمهوری اسلامی را بخاطر برخورد فاشیستی با کارگران مهاجر بویژه کارگران افغانی محکوم میکنیم، خواهان متوقف کردن اخراج آنها و حق کار و شهروندی کامل برای آنان میباشیم.
* ما خواهان خروج فوری نیروهای انتظامی و سرکوبگر از محیط های کارگری هستیم.
* ما خواهان آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، بیان، عقیده، مطبوعات، اجتماعات و تظاهرات در ایران هستیم.
* ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

در ماههای اخیر همراه با گسترش اعتراضات توده های بجان آمده مردم، و بویژه زنان و جوانان، کارگران نیز بر شدت اعتصابات و اعتراضات خود افزوده اند. یک حمایت گسترده بین المللی از طبقه کارگر ایران و خواستهای برحق آنها، جمهوری اسلامی را بشدت عقب میراند و جنبش آزادیخواهانه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را از یک پشتوانه قدرتمند برخوردار خواهد ساخت.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

به کمپین اعتراضی برای آزادی فوری محمود صالحی به پیوندید!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، کمپینی را علیه حکومت اسلامی و برای آزادی فوری محمود صالحی سازمان داده است. همه مردم آزادیخواه را به حمایت فعال از این کمپین فرامیخوانیم. با شرکت گسترده در این کمپین، جمهوری اسلامی را محکوم کنید. با شرکت در این کمپین از حق تشکل و اعتصاب کارگران و از همه حقوق عادلانه آنها حمایت کنید. محمود صالحی فورا و بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شود.

روز جمعه ۳ نوامبر در کشورهای آلمان، سوئد، انگلستان و نروژ میتینگهائی به این مناسبت برگزار میشود. همه انسانهای آزادیخواه را به شرکت در این میتینگها فرامیخوانیم.

آلمان: پیکت اعتراضی در مقابل دفتر مرکزی اتحادیه کارگری آلمان در دوسلدورف مقابل دفتر مرکزی اتحادیه د گ ب، جمعه ۳ نوامبر ساعت ۱۰ صبح
DGB - Friedrich Ebert Str 34 Dusseldorf

انگلستان: پیکت اعتراضی در مقابل دفتر سازمان جهانی کار در لندن، جمعه ۳ نوامبر ساعت ۱ بعدازظهر
London SW1 Milbank Tower, ILO Office, Nearest Tube: Pimlico

سوئد:
استکهلم جمعه ۳ نوامبر ساعت ۱ بعدازظهر، مقابل سفارت جمهوری اسلامی، محل تجمع: ساعت ۱۲/۳۰، در تونل بان Ropsten، سپس حرکت به سمت سفارت.
گوتنبرگ جمعه ساعت ۵ بعدازظهر برونز پارکن
مالمو شنبه ساعت ۱۲ در Triangeln

نروژ: جمعه ۳ نوامبر ساعت ۱ بعدازظهر، مقابل ساختمان مرکزی اتحادیه سراسری کارگران نروژ (LO) در اسلو
(Folketshus) Jongs Torget

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

برای آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز اعتراض کنیم!

کارگران! مردم مبارز!

محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز از هفتم شهریور ماه برای دومین بار دستگیر و از آنوقت در زندان به سر میبرد. جرم محمود چون صدها فعال کارگری دیگر دفاع از حقوق کارگران و تلاش برای متشکل شدن آنهاست. جرم محمود فعالیت متشکل در سندیکای خبازان سقز برای جمع شدن این بخش از کارگران و تلاش جمعی برای شرایط کار قابل تحمل‌تر و زندگی انسانی‌تر است.

محمود به جرایم فوق به زندان افتاده است. در شرایط غیر انسانی زندان تنها کلیه سالمش هم، به درد آمده ووضع جسمی‌اش رو به وخامت نهاده و جانش در خطر است. دربانان و کاربدستان زندان از فرستادنش به بیمارستان امتناع کرده‌اند. لابد میخواهند به این شیوه رذیلانه و در رنجی جانکاه شاهد مرگ کارگری باشند که فرزندانش هر لحظه چشم به انتظار بازگشت پدر و تنها نان آور خانه‌شان هستند. آنان میخواهند با این شیوه مرسوم خود کارگران را از تلاش برای ابتدایی ترین حقوق انسانی خود ترسانده و باز دارند، اما دوران اینکه همسرنوشتان ما را در سکوت و خلوت سر به نیست کنند گذشته است. به آنان باید آموخت که در مقابل ما کارگران و مردم معترض، جواب این گستاخی خود را باید پس دهند. رژیم جمهوری اسلامی و مسئولینش مسئول جان محمود صالحی هستند!

رفقای کارگر!

این وظیفه ماست، وظیفه همه کارگران و انسانهای مدافع حقوق و حرمت انسان است که برای آزادی محمود صالحی تلاش کنند. این وظیفه همه کارگران سقز، وظیفه کارگران خباز است که علیه این اقدام جبونانه رژیم و برای آزادی فوری نماینده خود به هر شکل ممکن اعتراض کنند. باید تعجیل کرد، جان محمود در خطر است. او فوری باید آزاد شود، و شرایط مناسب معالجه شان فراهم شود. آزادی فوری دبیر سندیکای خبازان سقز باید تبدیل به صدای مشترک و شعار مشترک همگی ما شود و برای تحقق آن دست بکار شویم.

محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز فوری باید آزاد شود!

خالدحاج‌محمدی
۲۶ اکتبر ۲۰۰۰

email: khalid@algonet.se
Tel: 0046739160303

اطلاعیه مطبوعاتی شماره ۲

فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری هلند (FNV)

خواهان آزادی محمود صالحی شد

فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری هلند ضمن حمایت از مطالبات کارگران ایران، خواهان آزادی فوری محمود صالحی شد. طی ملاقات هیئتی از طرف واحد هلند حزب کمونیست کارگری ایران، بهمن خانی و محمد آسنگران، با مسئول بین المللی این فدراسیون آقای بن ویلیامز، وی از کمپین ما در دفاع از محمود صالحی به گرمی حمایت کرد و قول داد که برای آزادی محمود صالحی یک مجموعه اقدامات بین المللی را فراخوان دهد. بعنوان اولین اقدام قرار شد آقای بن ویلیامز روز اول نوامبر در جلسه بین المللی فدراسیون جهانی کارگران در ژنو موضوع محمود صالحی را مطرح کرده و خواهان یک عمل هماهنگ بین المللی در این زمینه شود. فدراسیون بین المللی کارگران در حال حاضر شامل ۳۷۰ اتحادیه در ۱۲۰ کشور دنیا با یازده میلیون و دویست هزار نفر عضو میباشد.

مسئول بین المللی فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری هلند قول داده است که موضوع آزادی محمود صالحی را در اولویت کار خود قرار داده و حزب کمونیست کارگری ایران را از نتیجه اقدامات خود مطلع کند. دفاع از آزادی محمود صالحی، در سطح بین المللی جلوه روشن دیگری از اتحاد کارگران در سراسر جهان است. حزب کمونیست کارگری با تمام قوا میکوشد که صدای کارگران و زندانیان سیاسی در ایران را بگوش جهانیان برساند.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران

۳۱ اکتبر ۲۰۰۰

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iwsolidarity.com
www.marxsociety.com
www.medusa2000.com
www.kvwpiran.org
www.hambastegi.org

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
Tel:0046 739 855 837
fax:0044 870 133 7209
email: r_hoseinzadeh©yahoo.com
محمد آسنگران، روابط عمومی ۰۰۴۹ ۱۷۷ ۵۶۹ ۲۴۱۳

سازمان جوانان کمونیست
بهروز مدرسی، دبیر سازمان ۰۰۴۹ ۱۷۲ ۲۹۵ ۷۶۰۳
آدرس:
Postfach 102515
50465 Köln
Germany

ایسکرا

۳۱

کارگران جهان متحد شوید!

۲۰ آبان ۷۹، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جمعی دیگر از کارگران و مردم شهر سقز خواهان آزادی و مداوای محمود صالحی شدند

بدنبال کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز و اعتراض به وضع بد جسمانی او در زندان، اعتراضات گسترده‌ای در ایران و در سطح بین المللی براه افتاده است.

روز پنجشنبه ۱۲ آبان (۲ نوامبر) دهها نفر از کارگران و مردم شهر سقز در مقابل فرمانداری سقز تجمع کرده و ضمن اعتراض به دستگیری و زندانی کردن دبیر خبازان سقز، طوماری را با خواست آزادی و معالجه محمود صالحی تحویل فرماندار و رئیس دادسرای انقلاب دادند. این طومار به امضای تعدادی از کارگران و مردم شهر سقز رسیده بود. فرماندار و رئیس دادسرای انقلاب سقز از مردم خواستند "دست از اعتراض و سر و صدا بردارند" و برای ملاقات محمود صالحی به دادگستری مراجعه کنند. دو روز بعد یعنی شنبه ۱۴ آبان عده ای از مردم شهر همراه با همسر و پدر محمود صالحی به دادگستری میروند. رئیس دادگستری پدر و همسر محمود صالحی را ملاقات کرده و صحبت فرماندار و رئیس دادسرای انقلاب را تکرار میکند و از مردم میخواهد که اعتراضات را تمام کنند. رئیس دادگستری قول میدهد معالجه محمود صالحی را پیگیری کند.

کارگران! مردم مبارز!

رژیم اسلامی از ادامه مبارزه شما و گسترش اعتراضات وحشت دارد. در مقابل مبارزه شما به عجز و لابه میافتد، هشدار میدهد و التماس میکند. باید به اعتراضات گسترش داد. محمود صالحی فورا و بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شود و تحت مداوا قرار گیرد. تنها این اعتراضات است که رژیم اسلامی را وادار میکند محمود را آزاد کند. بهرشیوه ممکن اعتراضات خود را در همه اشکال تظاهرات، طومار نویسی و صدور قطعنامه ادامه دهید. حزب کمونیست کارگری به کمپین خود در سطح بین المللی برای آزادی فوری محمود صالحی ادامه میدهد و همه مردم آزادیخواه، کارگران و جوانان را به گسترش اعتراض برای آزادی محمود صالحی فرامیخواند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری از سندیکاهای کارگران خباز در سایر شهرهای کردستان و از همه کارگران در ایران و در شهرهای کردستان میخواهد جمهوری اسلامی را برای آزادی محمود صالحی تحت فشار قرار دهند.

زنده باد همبستگی جهانی برای دفاع از آزادی محمود صالحی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ آبان ۱۳۷۹

۷ نوامبر ۲۰۰۰

اتحادیه های کارگری آمریکا : **محمود صالحی را آزاد کنید!** صفحه ۴

ناسیونالیست های کرد و تمرین دمکراسی صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

مصاحبه ایسکرا با خالد حاج محمدی در باره کمپین حزب برای آزادی محمود صالحی



خالد حاج محمدی

ایسکرا: در ارتباط با دستگیری محمودصالحی دبیر سندیکای خبازان سقز حزب کمونیست کارگری ایران کمپینی را اعلام کرده بود، هدف شما از این کمپین چه بود؟

خالد حاج‌محمدی: هدف ما آزادی محمود صالحی است، جان او در خطر است، تنها کلیه سالمش تحت شرایط غیر انسانی زندان دچار ناراحتی شده و حق طبیعی و انسانی اوست آزاد باشد و امکان دسترسی به دکتر داشته باشد و معالجه شود. این حقوق ابتدائی از

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:

۰۰۴۶ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دیدار و گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران پس از کنگره سوم

ورود برای عموم آزاد است

فرانکفورت جمعه ۱۰ نوامبر
ساعت ۵ بعدازظهر
D.G.B Haus, Baseler Plaz, Wilhelm-Leuschner Str. 69
میزبانان شما:
مینا احدی، علی جوادی، صالح سرداری، اصغر کریمی، نسان نودینیان
از کمیته مرکزی حزب
تلفن تماس: ۰۱۷۲۹۷۱۶۲۲۷

برلین شنبه ۱۱ نوامبر
ساعت ۳ بعدازظهر
Greifswalder Str. 4
Haus der Demokrati-Haus 2 Grosse Veranstalungsrum
میزبانان شما:
مینا احدی، سیاوش مدرسی، اصغر کریمی، علی جوادی، حسین مرادبیگی(حه مه سور)
از کمیته مرکزی حزب
تلفن تماس: ۰۱۷۲۹۷۱۶۲۲۷

استکهلم ۱۸ نوامبر،
ساعت ۳ بعدازظهر
Kistaträff
میزبانان شما:
کورش مدرسی، آذر مدرسی، فاتح شیخ، رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، آذر ماجدی
از کمیته مرکزی حزب

یوتبوری ۱۹ نوامبر،
ساعت ۲ بعدازظهر
Folketshus Järntorget
میزبانان شما:
آذر مدرسی، مجید حسینی، مظفر محمدی، کورش مدرسی، رحمان حسین زاده،
از کمیته مرکزی حزب
تلفن اطلاعات :
۰۷۰۷۶۵۳۲۳۴

مصاحبه از صفحه اول

جانب جمهوری اسلامی و مسئولینش در شهر سقز از محمود سلب شده است. او بدلیل فعالیت کارگری و تلاش برای بهبود شرایط کار و معیشت خود و همکارانش در سندیکای خبازان شهر سقز دستگیر و زندانی شده است و جمهوری اسلامی با گرفتن امکان رفتن به بیمارستان و معالجه میخواهد در زندان و زیر ناراحتی کلیه جانش را بگیرد. هدف ما از این کمپین ممانعت از پیشبرد این نقشه شوم جمهوری اسلامی است. ما به تمام دنیا اعلام میکنیم که مسئولین رژیم در شهر سقز مسئول جان دبیر سندیکای خبازان هستند. تلاش برای آزادی دبیر خبازان سقز که هدف اصلی ما از این کمپین است، جدا از اینکه از نظر انسانی ارزشمند است و وظیفه همه کسانی است که حرمت و کرامت انسانها برایشان ارزشی دارد، در عین حال در توازن قوای کارگران در مبارزات خود در مقابل صاحب کاران و دولت اهمیت بسزایی دارد.

ایسکرا: اقدامات تاکنونی این کمپین چه بوده است؟

خالد حاج‌محمدی: بعد از دستگیری و زندانی کردن دوباره محمود در ۷ شهریور امسال، ما کمپینی را اعلام کردیم. هدف از این کمپین جلب توجه و پشتیبانی وسیع بین‌المللی در جهت تحت فشار گذاشتن رژیم جمهوری اسلامی برای آزادی فوری محمود صالحی بود که این کمپین کماکان ادامه دارد. در این زمینه تاکنون اطلاعیه‌های زیادی از جانب کمیته کردستان و کمیته‌های حزبی در کشورهای مختلف و همچنین تعدادی از کادرها و شخصیتهای این حزب داده شده است که این جریان را به گوش مردم در ابعاد وسیع رسانده است. ضمنا دو اطلاعیه از طرف رفقا رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان و اصغر کریمی مسئول تشکیلات خارج حزب خطاب به اتحادیه‌های کارگری، احزاب و جریانات و نهادهای مدافع انسان در جهت جلب پشتیبانی آنها از کمپین برای آزادی محمود صالح نوشته شده و به زبانهای مختلف ترجمه و در ابعاد وسیع پخش شده است. یکسری مصاحبه با رادیوها، چه رادیو سراسری انترناسیونال و چه رادیوهای محلی در کشورهای امریکا و اروپایی صورت گرفته و خبر دستگیری و وضع جسمی وخیم محمود مورد بحث قرار گرفته است. شخصا تا کنون در این مورد ۸ مصاحبه رادیوی داشته‌ام. ما کلا اخبار لحظه به لحظه این ماجرا و مبارزاتی که برای آزادی محمود صالحی شده است را به شیوه‌های مورد بحث و بسیار فراتر از طریق فاکس و اینترنیت برای طیف بسیار وسیعی از اتحادیه‌های کارگری، احزاب و شخصیتها و روزنامه و رادیوها به زبانهای مختلف از فارسی و انگلیسی تا چندین زبان اروپایی ارسال کرده‌ایم . همزمان رفقایمان در کشورهای مختلف از آمریکا و کانادا گرفته تا کشورهای اروپایی و تا استرالیا، تلاش کرده اند از طریق ارسال هیئتهایی برای دیدار با رهبری اتحادیه‌های کارگری، مراکز دفاع از حقوق انسان، مدافعین زندانیان سیاسی و ... این ماجرا را از نزدیک مورد بحث قرار دهند و پشتیبانی آنان را جلب کنند و آنان را به این قناعت برسانند که با ارسال نامه‌های اعتراضی برای رئیس جمهور ایران این اقدام آنان را محکوم و خواهان آزادی دبیر خبازان سقز شوند.

یکی از اقدامات جدی ما اعلام هفته اعتراض به دستگیری و زندانی کردن محمود توسط رژیم، از جانب کمیته کردستان حزب بود که از شنبه ۲۸ اکتبر شروع و تا جمعه ۳ نوامبر ادامه داشت. هدف از اعلام این هفته رو به داخل ایران و البته انجام کار متمرکز در خارج هم بود و بخش زیادی از کارهایی را که برشمردم در این هفته انجام شد. همینجا لازم است اشاره کنم که در داخل ایران و مشخصا در خود شهر سقز هم در این مدت اعتراضاتی صورت گرفته از جمله امضای طوماری در میان ۱۸۰ نفر از کارگران خباز سقز در روز سه‌شنبه ۳ آبان که در این طومار خواهان معالجه فوری دبیر خود شده بودند. همچنین کمیته کارگران بیکار طی اطلاعیه‌ای و تعدادی از کارگران کارگاهها و کارخانه‌های این شهر هم طی اطلاعیه‌ای خواهان آزادی فوری او شده بودند. در روز پنجشنبه دوم نوامبر هم تعدادی از کارگران و مردم شهر به فرمانداری رفته و نامه‌ای اعتراضی که در آن خواهان آزادی فوری محمود شده بودند را تحویل فرماندار داده و در این زمینه با فرماندار و رئیس دادسرای انقلاب به بحث و مذاکره میپردازند. در طول هفته اعتراض که کمیته کردستان اعلام کرد ما یکسری آکسیونهای وسیع اعتراضی درکشورهای، انگلستان، آلمان، سوئد و نروژ انجام دادیم و در نتیجه فعالیت تشکیلات ما در سطح اروپا، آمریکا و استرالیا تعداد زیادی از اتحادیه‌های کارگری از هلند، آمریکا ،کانادا، فنلاند و استرالیاتا همین امروز نامه‌های اعتراضی خود را برای جمهوری اسلامی و شخص خاتمی ارسال کرده که عموما ضمن دفاع از آزادی تشکل و اعتصاب و قراردادهای دسته جمعی، خواهان آزادی فوری محمودصالحی شده‌اند.

آنچه توضیح دادم خلاصه‌ای از اقدامات تاکنوی در اثر فعالیتهای تشکیلات ما در خارج و در عین حا تلاشهای کارگران و مردم مبارز در داخل در این مدت پیش رفته است. کمپین برای آزادی محمود صالحی دبیر خبازان سقز ادامه دارد.

***

ناسیونالیست های کرد و تمرین دمکراسی

ایرج فرزاد



به نظر میرسد کانال تلویزیونی میدیا در عین حمایت از پ. ک.ک همزمان به یک بلندگوی ناسیونالیستهای دوم خردادی تبدیل شده باشد. مدام و در پانلهای مختلف از " داخل" و "خارج"، " نماینده مجلس جمهوری اسلامی را از مناطق کرد نشین همراه با روزنامه نگاران و ادبای دوم خردای غیر حکومتی در کنار ناسیونالیستهای کرد خارج کشور قرار میدهد تا از طریق " دیالوگ"، در شرایط حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، "تمرین دمکراسی" کنند و در مضار خشونت و فوائد راه‌های مسالمت آمیز و قانونی، و اصلاح رژیم اسلامی و "دمکراتیزه و قانونمند کردن" آن داد سخن بدهند.

در یکی از این سریالهای تلویزیونی، خالد توکلی از " داخل" و از شهر سقز میگوید:

" دولت جمهوری اسلامی به رهبری آقای خاتمی پیشقدم شده و دمکراسی را برقرار کرده است. متاسفانه ما یک طبقه متوسط نداریم که بحثهای دمکراسی را بگیرد. ما کردها علیه جمهوری اسلامی خشونت انجام دادیم و کار اشتباهی بود...."

و از "خارج" آقای احمد اسکندری در تکمیل پیرامون جوانب مختلف دمکراسی و خواص آن اظهار فضل میکند.

بهاالدین ادب میگوید:

" اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی خواست ماست"(بقول رئوف افسائی گویا طی این بیست سال رژیم اسلامی قانون اساسی فرانسه را اجرا میکرده است!)

و

حسین کرد نژاد از "خارج" تکمیل میکند:

" ما با دیالوگ با حکومت اسلامی ایران اهدافمان را باید پیش ببریم نه با اپوزیسیون با حکومت، جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی در کردستان اشتباه بزرگی بود. انتخابات مجلس در کردستان بسیار خوب بوده و نمایندگان منطقه کرد نشین بایستی فراکسیون در مجلس شورای اسلامی تشکیل بدهند و از راه قانون اهداف کردها را به پیش ببرند"

سوال این است که آیا این بالماسکه " تمرین دمکراسی" که حضرات زیر عبای خاتمی و دوم خردادیها دارند اجرایش میکنند، تصادفی است؟ آیا واقعا از فرط علاقه اینها به شیوه‌های "مسالمت آمیز" و " دیالوگ" در مقابل جمهوری اسلامی است که به مردم هشدار میدهند و مسبب خشونت را نه جمهوری اسلامی که مردم و نیروهای انقلابی و کمونیست معرفی میکنند؟ آیا این اندازه که در مقابل خاتمی و خاتمیون رئوف و مهربان و نازنین‌اند، و ظرفیت مسالمت و رافت را در آنها می‌بینند، به همان اندازه و بلکه بیشتر به کمونیستها و انقلابیون کینه ندارند و آنان را طرفدار "خشونت" نمی‌شناسند؟ آیا اینها اگر حتی خود آگاهانه خواسته باشند تاریخ بیست سال حکومت جمهوری اسلامی را از حافظشان پاک کنند، قادرند واقعیت عینی را هم از مردم حاشا کنند؟ آیا اگر حتی از تجربه شخصی خود تحت حاکمیت رژیم اسلامی، در اوج خلسه وفاق اسلام و دمکراسی، صرفنظر کنند، اوضاع جاری زندگی مردم، کارگران، وضعیت زنان و شرایط زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم ایران را هم تعقیب نمی‌کنند؟ آیا نمی‌فهمند که رژیم اسلامی، آزادی و دمکراسی را حتی برای خودی‌ترین خودی‌هایش هم رعایت نکرده است و رعایت نمیکند؟

گرچه این اندازه از عقب ماندگی ذهنی و ساده لوحی ناسیونالیستهای کرد زیاد هم تعجب آور نیست، با اینحال باید به برخی علل راه افتادن چنین بحثها و دیالوگهائی در دوائر ناسیونالیستهای کرد، پرداخت.

به نظر من پاسخ خیلی ساده است: مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند، اسلام و حکومت اسلامی را نمیخواهند و دانشمندانی که کورسهای دمکراتیزه کردن رژیم اسلامی را در داخل و خارج باز کرده‌اند، میدانند که با رفتن جمهوری اسلامی و سقوط اسلام از قدرت، بساط مسخره تمرین دمکراسی با امثال بهاالدین ادب و خاتمی و جناحهای رژیم تعطیل میشود. اینها آگاهند که دکانشان که فقط میتواند در دوائر ناسیونالیست و دنبالچه‌های جمهوری اسلامی برو بیائی داشته باشد، با رفتن رژیم اسلامی برای همیشه تعطیل میشود.

آقایان عزیز! باور کنید نمیتوان رژیم اسلامی را در برابر مردم نگاه‌داشت، حفظ رژیم اسلام و تلاش برای ابقای آن و یا هر جناحی از آن و مادام که رژیم اسلام‌اش را حفظ کند، فقط کینه مردم را از رژیم و از مدافعین‌اش دامن میزند و در نتیجه بدیل "خشونت" تقویت میشود. راه ساده، بی درد سر و با کمترین خونریزی و خشونت این است که سران رژیم گورشان را گم کنند و دست از سر مردم ایران و کردستان بردارند. رژیم جمهوری اسلامی را نه میتوان اصلاح کرد، نه میتوان با وجود آن کمترین امیدی به دمکراسی و آزادی و حتی تخفیف بحران اقتصادی داشت، این رژیم را مردم دارند برمیاندازند. باور کنید مردم بسیار بیشتر از شما سیاسی‌تر، فهمیده‌تر و عاقل‌ترند. تصور نکنید آنچه را که در محافل اپوزیسیون رسمی رژیم و یا در روزنامه‌های "مام" جلال‌ها خریدار دارد و مد است، برای مردم نیز چنین است. مردم بعد از بیست سال زندگی تحت رژیم صدهزار اعدام، رژیم آپارتاید جنسی، رژیم پدوفیلیسم اسلامی، دیگر به میدان آمده‌اند تا خود را از شر آن خلاص کنند. کسی که بخواهد مردم را نصیحت کند که دمکراسی را با سران رژیم اعدامها و کشتارهای شنیع و مجسم‌ترین بانی خشونت علیه انسان تمرین کنند، دارد در مقابل اراده میلیونها مردم بجان آمده قرار میگیرد و و خود را بعنوان مدافع و تئوریسین یک رژیم خشن، تروریست و قرون وسطائی معرفی میکند.

***

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اتحادیه های کارگری آمریکا به کمپین حزب برای آزادی محمود صالحی پیوستند

در دو هفته گذشته اقدامات وسیعی برای جلب حمایت سازمانهای کارگری، توجه افکار عمومی و رسانه ها به مسائل کارگری ایران و نشر اخبار کمپین آزادی محمود صالحی، توسط تشکیلات خارج کشور حزب صورت گرفته است. هیئت هائی از کادرهای حزب در کشورهای مختلف با مسئولین اتحادیه های کارگری، احزاب سیاسی و نهادهای انساندوست ملاقات و بحث و گفتگو کردند. اخبار و اطلاعیه های مربوط به این کمپین را به زبانهای مختلف و در سطح گسترده ای به رسانه ها، نشریات اتحادیه ای، شخصیتها و نهادهای مختلف ارسال کرده اند. این کمپین با استقبال گرم سازمان های کارگری مواجه شده است.

آمریکا: ۳۷ اتحادیه کارگری در آمریکا طی قطعنامه ای، جمهوری اسلامی را بخاطر دودهه سرکوب و اختناق محکوم کرده و خواهان آزادی فوری محمود صالحی شدند. در این قطعنامه ضمن خواست آزادی بیان و عقیده و آزادی فوری زندانیان سیاسی، از مطالبات پایه ای کارگران ایران مانند حق تشکل و اعتصاب و حق قراردادهای دستجمعی حمایت شده و خواسته شده که دستمزدهای عقب افتاده کارگران فورا پرداخت شود، بیمه بیکاری مکفی به کارگران بیکار داده شود، و دستمزدها بطور قابل توجهی افزایش یابد. نمایندگان اتحادیه های کارگری آمریکا همچنین اخراج کارگران افغانستانی را به عنوان سیاستی فاشیستی و ضدانسانی بشدت محکوم کرده اند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگری!
مرگ بر جمهوری اسلامی !

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۷ نوامبر ۲۰۰۰

***

ضمیمه: قطعنامه اتحادیه های کارگری آمریکا

محمود صالحی را آزاد کنید!

ما نمایندگان اتحادیه‌های کارگری خواهان آزادی فوری محمود صالحی از رهبران کارگری در شهر سقز هستیم. محمود صالحی یک سازمانده کارگری است. دستگیری سازماندهان کارگری سیاستی مک کارتیستی و استبدادی است که در زمره ضد انسانی ترین اقدام دولتهای دیکتاتوری است.

- ما خواهان حق اعتصاب و تشکل و انعقاد قراردادهای دسته جمعی برای کارگران در ایران هستیم. ممنوعیت قانونی و سرکوب تشکلات و اعتصابات کارگری تنها نشانگر شرایط برده وار کاری در ایران است.
- ما خواهان پرداخت فوری تمامی دستمزدهای عقب افتاده کارگران در ایران هستیم. عدم پرداخت حقوق و دستمزدهای کارگری اقدامی در جهت نابودی فیزیکی کارگران است.
- ما خواهان تامین زندگی خانواده های کارگری با استانداردهای قابل قبول بین المللی هستیم. ما خواهان پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای کارگران بیکار و افزایش قابل توجه دستمزد کارگران هستیم.
- ما سیاست فاشیستی اخراج مهاجرین افغانی از ایران را محکوم میکنیم. اخراج مهاجرین افغانی یک سیاست زشت ضد انسانی است که باید فورا متوقف شود.
- ما خواهان برسمیت شناختن آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، بیان، عقیده، مطبوعات، اجتماعات و تظاهرات در ایران هستیم. حق ابراز وجود سیاسی از بدیهی ترین و انکارناپذیرترین حقوق پایه‌ای انسانهاست.
- ما خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی در ایران هستیم. هیچ کس نباید به عقیده و بیان دستگیر و زندانی شود.
- ما از مبارزات کارگران و مردم ایران برای آزادی و رفاه و جدایی مذهب از دولت دفاع میکنیم.
- ما جمهوری اسلامی را بخاطر دو دهه سرکوب و اختناق و تحمیل بی حقوقی بر مردم در ایران محکوم میکنیم.

اسامی اتحادیه های امضا کننده

* اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۵۳۵)* اتحادیه کارگران مخابرات (شعبه ۹۴۰۰)* اتحادیه کارکنان شهرداری (شعبه ۲۶۲۰)* اتحادیه کارگران نجاری (شعبه ۲۰۹)* اتحادیه کارگران متال (شعبه ۱۰۸)* اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (شعبه ٦٦٠)* فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس * اتحادیه کارگران حمل و نقل (شعبه ۵۰۲)* اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شعبه ۳۳۸)* کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (شاخه لس آنجلس)* فدراسیون معلمین آمریکا (شعبه ۱۰۲۱)* اتحادیه کارکنان شهرداری (شعبه ۸۰۰)* اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شعبه ۷۲۸)* اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۱۴۸۴)* اتحادیه کارگران حمل و نقل (شعبه ۱۳۱۵)* اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شعبه ۳۳۸)* اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۹۴)* اتحادیه کارگران مواد غذایی (شعبه ۷۷۰)* اتحادیه معلمان لس آنجلس * اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شعبه ۲۱۰۲)* اتحادیه کارگران مخابرات (شعبه ۹۵۰۳)* اتحادیه کارکنان نساجی (شعبه ۲۲۹۷)* اتحادیه کارگران نقاشی (شعبه ۹۵)* فدراسیون معلمان کالیفرنیا (شعبه ۱۰۲۱)* اتحادیه کارگران شستشو (شعبه ۵۲)* اتحادیه کارگران مخابرات (شعبه ۹۱۱۹)* اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۷۷۷)* اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شعبه ۸۰)* فدراسیون معلمین آمریکا (شعبه ۱۵۴)* اتحادیه مهندسین و کارکنان صنعتی (شعبه ۵۳۷)* اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (شعبه ۸۱۴)* اتحادیه کارگران نجار (شعبه ۱۵۰٦)* اتحادیه کارگران بارانداز (شعبه ۱۳۲)* اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شعبه ٦٨٣)* اتحادیه کارگران بارانداز (شعبه ۲۴٦)* اتحادیه کارکنان ساختمانی (شعبه ۱۷۱۰)

■ ■ ■

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iwsolidarity.com
www.marxsociety.com
www.medusa2000.com
www.kvwpiran.org
www.hambastegi.org

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۸ ۵۵۸ ۹۳۷
محمد آسنگران، روابط عمومی ۰۰٤۹ ۱۷۷ ۵٦۹ ۲٤۱۳

سازمان جوانان کمونیست

بهروز مدرسی، دبیر سازمان ۰۰٤۹ ۱۷۲ ۲۹۵ ۷٦۰۳

آدرس:
Postfach 102515
50465 Köln
Germany

ایسکرا

۳۲

کارگران جهان متحد شوید!

۲۷ آبان ۷۹، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اپوزیسیون رژیم اسلامی در آزمایشی دیگر

صفحه ۲

سکوت احزاب ناسیونالیست کرد

صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:
۰۰۴۶ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸۴۷۱



تحرک جدی کارگران و مردم معترض برای آزادی محمود صالحی در شهرهای کردستان

مصاحبه با رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب

ایسکرا: کمپین برای آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز در جریان است. این کمپین در شهرهای کردستان بازتاب گسترده داشته است. چه اقدامات مبارزاتی در این رابطه وجود داشته است؟

رحمان حسین زاده: سه هفته گذشته کمپین فعال و گسترده ای برای آزادی محمود صالحی در سطح بین المللی در جریان بوده است. در شماره قبل ایسکرا و طی اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری ابعاد وسیع اقدامات و حمایتهای جلب شده از طرف اتحادیه ها و تشکلها و نهاد و شخصیتهای مختلف منعکس شده است. اعلام این کمپین و فراخوان مبارزه برای آزادی محمود صالحی بازتاب وسیعی در داخل ایران داشته است. مشخصا و تا جایی که ما در جریان هستیم، همزمان با کمپین در خارج کشور، اقدامات و تلاشهای مبارزاتی معین در دستور بخشی از محیط های کارگری، کارگران خباز و مردم معترض در شهرهای کردستان قرار گرفت. در همان هفته اول آبانماه سندیکای خبازان سقز طی طوماری به امضای ۱۸۰ نفر از اعضای خود خواستار مداوای فوری محمود صالحی شد. به دنبال بخشی از کارگران بیکار و بعد کارگران تعدادی از کارگاهها خواستار آزادی فوری و معالجه محمود صالحی شدند. طبق خبر تازه‌ای که دریافت کردیم در روز ۲۴ آبانماه جمعی از کارگران بیکار، کارگران کارگاههای سقز، و بخشی از کارگران فصلی که در کوره خانه های سنخ، شبستر و بناب اشتغال دارند طی اطلاعیه ای خواستار آزادی فوری محمود صالحی شده اند و از کارگران درخواست نموده‌اند که از مبارزه برای آزادی محمود صالحی حمایت کنند. از تلاشهای حزب کمونیست کارگری و کمپین آزادی محمود صالحی حمایت کرده‌اند و سکوت اپوزیسیون رژیم و سازمانهای به اصطلاح "چپ" را در این رابطه محکوم نموده اند.

در همان هفته اعتراضی برای آزادی محمود صالحی سندیکای خبازان شهر سنندج برای آزادی وی از زندان اقدامات اعتراضی جدی بعمل آورد. بطور خلاصه به آن اشاره میکنم.

روز هفتم آبانماه نمایندگان کارگران و هیات مدیره خبازان سنندج مجمع عمومی فوق العاده ای را برای روز دهم آبان در محلی در خیابان فردوسی اعلام نمودند. علاوه بر چند موضوع دیگر اساسا به وضعیت محمود صالحی در زندان پرداختند.

پلیس و نیروهای امنیتی رژیم که از چند روز قبل از برگزاری مجمع عمومی مطلع بودند، به تهدید فعالین کارگری و برگزار کنندگان مجمع عمومی دست زدند. اعلام کردند که نباید بیانیه و یا قطعنامه ای در رابطه با محمود صالحی صادر شود. علیرغم این فشارها مجمع عمومی در موعد تعیین شده برگزار شد و در مورد موضوعات مورد نظر تصمیم گرفت و طی نامه ای خطاب به فرمانداری خواستار آزادی فوری محمود صالحی شد.

بدنبال این اقدام سندیکای خبازان طی اطلاعیه ای فراخوان تظاهراتی را برای روز دوازدهم آبان اعلام میکند. ساعت ۲ بعداظهر جمعیت ۳۰۰ نفری از جلو سندیکای خبازان راهپیمایی را با شعار "محمود صالحی آزاد باید گردد" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" شروع میکنند. نیروهای ضد شورش میخواهند جلو تظاهرات را بگیرند و تعدادی را هم دستگیر میکنند اما مردم آنها را از دستشان آزاد میکنند. جمعیت تظاهرات در فرصت کوتاهی به دو برابر افزایش میابد. دو خیابان پر جمعیت شهر سنندج با تظاهرات برای آزادی کارگر زندانی محمود صالحی پیموده میشود که مجموعا ۳ ساعت بطول می انجامد.

خلاصه کنم، در اینمدت برای آزادی محمود صالحی تحرک و جنب و جوش گسترده در محیط و جمعهای کارگری، در میان مردم معترض و جوانان بوجود آمده و به یک موضوع زنده روز تبدیل شده است. ما اطلاع داریم جمع و هیاتهای مختلفی از میان کارگران و جوانان شهرهای مختلف با سندیکای خبازان شهر سقز تماس گرفته اند، جویای وضعیت محمود صالحی شده اند. از مبارزه و اقدام برای آزادی او حمایت نموده و فاکس و نامه اعتراضی صادر کرده‌و همبستگی خود را اعلام نموده اند.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اپوزیسیون رژیم اسلامی در آزمایشی دیگر



اسد گلچینی

یکماه است کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی در جریان است. بعید است احزاب و سازمانهای دیگر در اپوزیسیون خبر آن را نشنیده باشند! اما بطرز عجیبی همه آنها سکوت کرده‌اند. جلوه‌ای دیگر از این "اپوزیسیون" را مردم دیدند. مساله دفاع از یک زندانی کارگر است که اینها در موردش قفل بر لب زده‌اند. و نمونه بسیار جالبی است که این اپوزیسیون از این زاویه هم محک خورد.

غیر از ما، همه احزاب و سازمانهای دیگر از "چپ" و راست و ملی و ناسیونالیست و ... ۹۹ درصدشان سکوت شرم آوری کرده‌اند. دستهایشان نمی تواند در دفاع از یک کارگر زندانی بالا رود و خواهان آزادیش شوند. صدایشان در نمی‌آید. هر کدام به "بهانه ای" و "دلیلی" حتما این کار را نکرده‌اند و این در حالی است که برای زندانیان "خودی" اینگونه برخورد نمیکنند. اگر یک نگهبان به دم در "بیت" منتظری اضافه شود فشار خونشان بالا میرود و اعلامیه پشت اعلامیه خواهند نوشت. اگر اشکوری و گنجی در زندان سرما بخورند صدای اعتراضشان بالا میگیرد. اگر بخواهند به زور لباس زندان به تن اکبرگنجی بپوشانند آرام نمیگیرند و اعتراض می‌کنند.

هم اکنون که بیش از دو ماه از زندانی شدن یک کارگر مبارز و دبیر یک سندیکای کارگری و رهبر مبارزه برای افزایش دستمزد و بهبود وضعیت کارگران میگذرد همه لال شده‌اند. محمود صالحی را میخواستند دست و پا زنجیر کرده به بیمارستان ببرند، او قبول نکرد و درد مرگ آور تنها کلیه ای را که دارد تحمل کرد، زندانبانانش گفتند به این صورت میخواهیم "غرورش را نزد مردم بشکنیم" او حاضر نشد در برابر این رژیم جنایتکار و ضد کارگر "غرورش" را کم کند.

جالب است، سکوت اینها در برابر زندانی شدن محمود صالحی، و حمایت اینها از امثال منتظری و گنجی و اشکوری را مقایسه کنید، تا ریاکاری و دورویی این اپوزیسیون را بشناسید. اینها حتی جزو مدافعین جدی آزادی زندانیان سیاسی نیستند. اینها نشان دادند که با زندانیان "خودی" رژیم بیشر قلبشان میطپد، دفاع از کسانی که زمانی همکار اطلاعات و سپاه پاسداران بودند و یا شاهد کشتارهای خرداد ۶۰ و تابستان ۶۷ بودند. همانهایی که در برابر اعدامها، شکنجه ها و وحشیگریهایی که رژیم بر سر همه زندانیان مبارز و مقاوم آورد شریک و یا در بهترین حالت سکوت کردند، اینها شاهد وضعیت همه زنان و مردان زندانی بودند که به دست جانیان مسلمان و آدم کش با کتهای بسته آویزان شدند، مورد تجاوز قرار گرفتند و در "تابوت" و "کمد" و... حبس شدند و شکنجه شدند و... . اگر چه همین افراد هم نباید به جرم نظرات و عقایدشان در زندان بمانند و باید آزاد شوند. در فردایی نه چندان دور در همه زندانها را میشکنیم و همه زندانیان را ما و مردم آزادیخواه آزاد خواهیم کرد، آنوقت دیگر اجازه نخواهیم داد هیچ کس بخاطر ابراز عقایدش زندانی شود. در جامعه ما زندانی سیاسی وجود نخواهد داشت.

در این واقعه مهم است که برخورد بی مایه دیگر احزاب و سازمانهای اپوزیسیون به مورد محمود صالحی را ثبت کرد. یک بام و دو هوایی این اپوزیسیون از به اصطلاح "چپ" تا راست بار دیگر نشان داد که در صف مبارزه آزادیخواهانه مردم جایگاهی ندارند. از این اپوزیسیون توقعی نباید داشت.

امیدی در غرور محمود صالحی نهفته بود. امید اینکه همکاران کارگرش برای آزادی او دستجمعی تلاش خواهند کرد. امید اینکه کارگران و بیکاران و مردم مبارز و جوانان کمونیست برای آزادی‌اش اعلامیه خواهند داد و تظاهرات خواهند کرد و شعار بر در و دیوار شهرها مینویسند. او میدانست به ابتکار جریان کمونیستی کارگری در سطح بین‌المللی ۱۰ سال قبل برای موارد مشابه و آزادی ارسطو شعبانی و .....مبارزه شد. او کمپین دفاع از کارگران نفت را و حمایت گسترده از مبارزه آنها را به یاد داشت. میدانست در دوره قبل برای آزادی خود او و دیگر کارگران خباز در شهر سقز در خارج کشور اقدام شد، امید داشت برای آزادیش اینبار هم اعتراض و کمپین میشود.

کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی با حمایت گسترده اتحادیه‌ها و تشکلها و نهادها و شخصیتهای مدافع حقوق انسان در اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا روبرو شده و در ایران و شهرهای کردستان بازتاب گسترده داشته است. همین دیروز در خیابانهای سنندج فریاد طنین انداز " زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "محمود صالحی آزاد باید گردد" به گوش همه در داخل و خارج رسید. این کمپین به حرکت جدی مردم آزاده و مدافع کارگران و انسانیت در سطح بین‌المللی و در شهرهای کردستان و سراسر ایران تبدیل شده است. فعالیت ما برای آزادی محمود صالحی به کارگران و مردم اطمینان داد که در مبارزاتشان تنها نیستند. حزب کمونیست کارگری با آنهاست، از اینرو این حزب در عمق جامعه ریشه میدواند.

کارگران، زنان، جوانان و مردم مبارز و شرافتمند! به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید.

* * *

مصاحبه با رحمان حسین زاده

ایسکرا : بنظر شما اقدامات تاکنونی به چه نسبت در راستای کمپین برای آزادی محمود صالحی پیش رفته است؟

رحمان حسین زاده: بنظرم بسیار خوب وموفق پیش رفته است. اکنون آزادی فوری محمود صالحی به عنوان فعال و رهبر کارگری در سطح بین المللی و در میان توده وسیع کارگران و مردم در ایران به یک امر مبارزاتی تبدیل شده است. کاری که در ارتباط با جنبش کاگری ایران کمتر سابقه داشته است. تا کنون نامه و فاکسهای اعتراضی بیشمار از جانب اتحادیه ها و تشکلها و شخصیتهای کارگری از اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا به مقامات رژیم و به خاتمی ارسال گردیده است. موضوع آزادی محمود صالحی با هیاتهایی از مقامات جمهوری اسلامی طرح شده است و تحت فشار برای آزادی محمود صالحی قرار گرفته اند. علاوه بر این همسرنوشتی انترناسیونالیستی و همبستگی کارگری و مبارزاتی عمیق و شورانگیزی با برجستگی مطرح شده است. کمونیسم و حزب کمونیست کارگری مبتکر چنین حرکت عظیم و غرورآفرین است. کارگر و مبارزه کارگری در ایران با اتکا به حزب خود اعتراض و مبارزه اش در اقصی نقاط جهان با حمایت همسرنوشتان خود و صف آزاده مردم روبرو شده است. این کمپین ادامه دارد.

■

سکوت احزاب ناسیونالیست کرد

در حاشیه قتل عام وحشیانه زنان تن فروش در عراق



حسین مرادبیگی

دولت فاشیست و مرتجع عراق مدتی است اسلامیزه کردن جامعه عراق را شروع کرده است. اسلامیزه کردن جامعه در کشورهای اسلام زده با یورش مذهب به ارزشهای انسانی و رها کردن افسار سنن عقب مانده و تعصبات جاهلانه علیه زن در آن جوامع آغاز میشود و بدنبال آن تحمیل بی حقوقی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بر توده های مردم حاکم میگردد. خبر هولناک قتل عام وحشیانه بیش از هشتاد زن تن فروش در عراق، بریدن سر آنان و آویزان کردنشان بر سر درخانه هایشان نمونه‌ای از اسلامیزه کردن این جوامع توسط دولتهای مرتجع حاکم و دارودسته های اسلامی است، فجایعی که باید وجدان آگاه هر انسان آزادیخواهی را علیه آن به حرکت درآورد. مردمی که هنوز از زیر بار مصیبتهای جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج کمر راست نکرده اند و مصائب ناشی از محاصره اقتصادی دولت آمریکا و غرب هستی و زندگیشان را به نابودی کشانده است، اکنون باید شاهد چنین جنایات فجیعی و موج جدیدی از ترور و وحشتی باشند که دولت فاشیست و مرتجع عراق بر آنان تحمیل میکند. تحت عنوان "زنده باد زنان با شرف، مرگ بر زنان بیشرف" گروه فدائیان صدام و سازمان دولتی "اتحادیه زنان عراق"، وحشیانه و سبعانه سراغ زنان تن فروش میروند و با خنجر اسلام سر زنان را از بدنشان جدا میکنند و بر سر در خانه هایشان آویزان میکنند. دستور دولت صدام حسین این است که این الگوی اسلامی در همه جا اجرا شود. تاکنون سر ۸۰ زن تن فروش را در بغداد، موصل و سایر شهرهای عراق با شمشیر از تن جدا کرده و سر بریده آنان را برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر بر سر در خانه هایشان نصب کرده اند.

این کشتار هولناک با سکوت اپوزیسیون عراق و احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان عراق روبرو شده است. در اینجا به سکوت احزاب ناسیونایست اشاره میکنم. سکوت اینها در مقابل این فجایع که در روز روشن توسط دولت مستبد عراق و در بغل گوش آنها علیه زنان تن فروش انجام میگیرد، تنها بیانگر ماهیت زن ستیز این احزاب و جریانات است. زن کشی و راه انداختن کشتار فجیع زنان به بهانه تن فروشی از جانب دولت خونریز عراق برای ایجاد رعب و وحشت در این جامعه عملا با زن کشی و کشتار زنان در کردستان عراق بویژه توسط دار و دسته های اسلامی و با تایید و شرکت احزاب ناسیونالیست کرد حاکم به بهانه "ناموس" که طی آن چند هزار زن کشته و ضرب و شتم دیدند، زن کشی‌ای که اکنون نیز ادامه دارد، کاملا خوانائی دارد، از یک سنخ است و روی دیگر این سکه است. بنابراین معنی سکوت تایید آمیز آنها را میتوان فهمید. اما اگر سکوت احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق به معنی تایید آن فجایعی ای است که در ده سال اخیر تحت حاکمیت آنها بر زنان در کردستان عراق رفته است و کاملا با آن در انطباق است، دیگر جریانات ناسیونالیست و خودمختاری طلب کرد در منطقه سکوت خود را در مقابل گردن زدن زنان به بهانه تن فروشی چگونه توضیح خواهند داد؟ اینها ۱۰ سال سکوت در مقابل زن کشی دارودسته های اسلامی با شرکت و حمایت احزاب ناسیونالیست کرد حاکم در کردستان عراق را و اکنون سکوت در مقابل جنگ وحشیانه دولت جنایتکار عراق علیه زنان تن فروش را چگونه برای توده های آزادیخواه و زنان برابری طلب کردستان توجیه خواهند داد؟ جز اینکه بر حمایت جنبش خود از مذهب و سنن عقب مانده و زن ستیز در جامعه کردستان مهر تایید میگذارند و بی ربطی کامل جنبش ملی و احزاب ناسیونالیست کرد را به مساله زن و دیگر برابریهای اجتماعی به نمایش میگذارند.

این فجایع را میتوان و باید در کشورهای اسلام زده پایان داد. تقویت و حمایت از جنبشهای ضد اسلامی و ضد مذهبی در کشورهای اسلام زده که یک جنبش وسیع و اجتماعی است، یک وجه مهم مبارزه و پیکار برای پایان دادن به فجایع اسلام در کشورهای اسلام زده است. این کار جز با مبارزه بی امان علیه مذهب و دفاع آشکار و بی پرده از ارزشهای انسانی در مقابل یورش مذهب و تعصبات کور و جاهلانه علیه زن در جامعه ممکن نیست. این کار تنها از عهده یک جنبش سوسیالیستی و برابری طلبانه برمیاید. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی این جنبش براه افتاده است تا به عمر ننگین جمهوری اسلامی سردمدار و حامی این جنایات پایان دهد. با سرنگونی جمهوری اسلامی بیشک جنبش هار و کثیف اسلامی بزرگترین پایگاه خود در منطقه را از دست خواهد داد و حاکمان و حامیان رنگارنگ و زن ستیز آن نیز به سرعت از میدان بدر خواهند شد. ■

لیست کمک مالی منظم به کمیته کردستان

محمد علی بهمنی ۱۰۰۰کرون
گلباغ سلیمی ۲۰۰کرون
هلاله طاهری و بهزاد یوسفی ۴۰۰کرون
جبار کردی ۳۰۰کرون
اسد نودینیان ۲۰۰کرون
جمیل فرزان ۷۰۰کرون
امین ویسی ۶۰۰کرون
مختارمحمدی ۴۰۰کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تظاهرات در سنندج برای آزادی محمود صالحی

تظاهرات در سنندج برای آزادی محمود صالحی مبارزه برای آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز در داخل ایران و در سطح بین‌المللی روز بروز گسترده تر میشود. در ادامه این اعتراضات روز ۱۲ آبان (۲ نوامبر) مردم معترض در سنندج در تظاهراتی در مرکز شهر خواهان آزادی محمود صالحی و زندانیان سیاسی شدند.

این تظاهرات طی تراکتی به فراخوان سندیکای کارگران خباز سنندج برگزار شد. ساعت ۲ بعدازظهر جمعیتی بالغ بر ۳۰۰ نفر در جلو سندیکای کارگران خباز تجمع کرده و با راهپیمایی و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد و "محمود صالحی آزاد باید گردد" مسیر خیابان فردوسی را پیمودند. بعد از مدت کوتاهی جمعیت تظاهرات به بیش از ٦۰۰ نفر رسید و در مرکز شهر شعارها با صدای رسا طنین انداز بود. نیروهای ضد شورش که از قبل آماده شده بودند به تظاهرات کنندگان یورش بردند و ٦ نفر را دستگیر میکنند، بلافاصله تظاهرات کنندگان عکس‌العمل نشان داده و همه دستگیر شدگان را از چنگ شان آزاد میکنند. تظاهرات در خیابان سیروس یکی دیگر از خیابانهای بسیار شلوغ شهر سنندج ادامه پیدا میکند. در انتهای این خیابان بار دیگر نیروهای ضد شورش به تظاهرات حمله میکنند، اما موفق به دستگیری کسی نمیشوند. تظاهرات موفق کارگران و مردم آزاده در ساعت ۵ بعداز ظهر به پایان میرسد. ناگفته نماند این تظاهرات طی تراکتی با امضای "سازمان دانشجویان و دانش اموزان کمونیست" مورد حمایت قرار میگیرد. همچنین در شهر سنندج و اماکن عمومی در سطح وسیعی شعار "محمود صالحی فوری باید آزادگردد" نوشته شده است.

کارگران! مردم مبارز!
محمود صالحی فوری باید آزاد گردد. اعتراض و کمپین همه ما تا آزادی او باید ادامه داشته باشد. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و مردم آزادیخواه را فرامیخواند مبارزه خود را در اشکال متنوع تا آزادی محمود صالحی از زندان رژیم ادامه دهند. کمپین حزب کمونیست کارگری در سطح بین‌المللی به همین منظور با حمایت گسترده نهادها و شخصیتهای کارگری و انساندوست روبرو شده و ادامه دارد.

محمود صالحی فوری باید آزاد گردد

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ آبان ۱۳۷۹ _ ۱۳ نوامبر ۲۰۰۰

دیدار و گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

یوتبوری ۱۹ نوامبر ساعت ۱٤

Folketshus Järntorget

آذر مدرسی، مجید حسینی
آذر ماجدی، مظفر محمدی
رحمان حسین زاده

از کمیته مرکزی حزب

میزبان شما خواهند بود و

به سوالهای شما در زمینه‌های مختلف پاسخ خواهند داد

تلفن اطلاعات :

۰۷۰۷۶۵۳۲۳۴

رادیو انترناسیونال را روی اینترنت بشنوید

www.radio-international.org

Website: انترناسیونال هفتگی
www.haftegi.com

Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iwsolidarity.com
www.marxsociety.com
www.medusa2000.com
www.kvwpiran.org
www.hambastegi.org

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷
Fax:0044 870 133 7209
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

سازمان جوانان کمونیست
بهروز مدرسی، دبیر سازمان ۰۰٤۹ ۱۷۲ ۲۹۵ ۷٦۰۳
آدرس:
Postfach 102515
50465 Köln
Germany

ایسکرا

۳۳

کارگران جهان متحد شوید!

۱۱ آذر ۷۹، اول دسامبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

این تلاش ارتجاعی بیهوده است

صفحه ۳

دفاع از محمود صالحی همچنان ادامه دارد

صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

اینها جزو پیکره جمهوری اسلامی اند



رحمان حسین زاده

یک شاخص در سراشیبی قرار گرفتن رژیمهای مستبد و ضد مردمی فاصله گرفتن مهره‌ها و عوامل و یاران خود این رژیمها در مرحله‌ایست که کار از کار گذشته و سقوط حکومت "عزیزشان" دیگر حتمی است. این پدیده در ۲-۳ سال اخیر در ارتباط با جمهوری اسلامی به وضوح خود را نشان داده است. از دستور دهندگان قتل و کشتار و اعدام، تا "قهرمانان جبهه جنگ با ضد انقلاب" تا مسئولین قبلی سیاسی - ایدئولوژیک سپاه تا توجیه کنندگان بیش از بیست سال حکومت سیاه مذهبی، یکباره رنگ عوض میکنند و جالب اینکه به عنوان "دگراندیش" چهره اپوزیسیون به خود میگیرند. از ترس گسترش اعتراض واقعی مردم سر و دم بریده نسبت به "افراط کاریهایی" که "امنیت ملی و اسلامیشان" را به خطر انداخته اعتراض میکنند و به شیوه جدید برای بقاء طول عمر جمهوری اسلامی میکوشند. بخش عمده مهره‌های دوم خرداد از این تیپ‌اند.

اخیرا اعضای مجلس شورای اسلامی از مناطق کردنشین نیز بعد از سبک و سنگین کردن اوضاع و از سر فرصت طلبی "کاسبکارانه‌شان" وارد گود شده و پز "ناراضی" در قبال برخی سیاستهای رژیم را به خود گرفته‌اند. صرفنظر از اینکه خودشان را عمدتا در جناح "دوم خرداد" درون رژیم تعریف میکنند، اما شک نباید کرد که انگیزه و عوامل تحرک اخیرشان از جای دیگری سرچشمه میگیرد. اینها در سه سال اخیر در همان حد مهره‌های دست دوم "اصلاح طلبان" درون رژیم امثال جلایی پور و باقی و . .. هم لب به اعتراض نگشوده‌اند و "ریسک" نکرده‌اند.

دو عامل مهمی که آنها را به تکاپو انداخته است، عبارتند از اولا بر اینها هم روشن است که جمهوری اسلامی رفتنی است. مردم معترض به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند. هیچ جناحی و هیچ اصلاح و بهبودی در آن به دادشان نمیرسد. لابد باید فکری به حال آینده‌شان بکنند. فکری به خاطر نجات خود از ترس انتقام مردم مبارز در کردستان بکنند که اینها در تحمیل حاکمیت سیاه این رژیم بر آنها نقش ایفا کرده‌اند. دوم اینکه به زعم خودشان با "فراکسیون سازی" و "اپوزیسیون نمایی" فعلی در درون مجلس اسلامی و با باد زدن خرافه ملی و مذهبی (سنی‌گری) در معادلات سیاسی آینده کردستان در صف ارتجاع و در میان ناسیونالیستها جایی برای خود دست و پا کنند. سرویس دادن جریانات ارتجاعی مثل پ.ک.ک و احزاب حاکم در کردستان عراق دلگرمی بیشتری به آنها بخشیده، و سیاست خودرا با این احزاب ارتجاعی همسو می بینند. واقعیت اینست آنچه را که میگویند و انجام میدهند با

صفحه ۲

کمپین آزادی فوری محمود صالحی، یک همبستگی کارگری



حسین مرادبیگی

غیر از اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری مختلف در خارج کشور، بخشهائی از کارگران کردستان نیز به کمپین حزب کمونیست کارگری ایران برای آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز از زندان جمهوری اسلامی پیوستند و به شیوه های مختلفی خواستار آزادی فوری محمود صالحی شدند. کارگران سندیکای خبازان شهر سقز و جمعی از کارگران دخانیات این شهر خواستار آزادی محمود صالحی از زندان شدند. جمعی از کارگران سندیکای خبازان و جمعی از مردم شهر سقز جلو فرمانداری شهر سقز اجتماع کرده و آزادی محمود صالحی و محالجه فوری او را خواستار شدند.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:
۰۰٤٦ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸٤۷۱

کمپین آزادی فوری...

مجمع عمومی فوق العاده سندیکای خبازان سنندج خواستار آزادی فوری محمود صالحی شد. مجمع عمومی کارگران خباز طی نامه‌ای به فرمانداری خواستار آزادی فوری محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز شد. در شهر سنندج بخاطر آزادی فوری محمود صالحی از زندان جمهوری اسلامی تظاهرات صورت گرفت. این تظاهرات طی تراکتی به فراخوان سندیکای کارگران خباز سنندج برگزار شد. در ادامه همین کمپین که اکنون نیز ادامه دارد، جمعی از کارگران بیکار سقز کارگران، کارگران کارگاههای مختلف سقز و دسته ای از کارگران کوره پزخانه های سنخ و شبستر و بناب در ۲۲ آبانماه خواستار آزادی فوری محمود صالحی از زندان جمهور اسلامی شده و پشتیبانی خود را از کمپین حزب کمونیست کارگری ایران برای آزادی محمود صالحی ابراز داشته اند.

اعتراض کارگران کردستان به جمهوری اسلامی بخاطر زندانی کردن محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز و سلب حق معالجه کلیه از او در شرایطی که تنها یک کلیه دارد و یکی از کلیه های خود را نیز قبلا در زندان جمهوری اسلامی از دست داده است، و همچنین خواست آزادی فوری او از طریق فراخواندن مجمع عمومی و اقدام به تظاهرات، جلوه ای از ابراز همبستگی طبقاتی کارگران در رویاروئی با رژیم اسلامی سرمایه است. جوابی است به ضرورت و نیازهای مبارزاتی کارگران بویژه در شرایط سیاسی متحول جامعه ایران. درک موقعیت سیاسی کنونی است و اینکه کارگران میتوانند جمهوری اسلامی و کارفرمایان را به تامین حق و حقوق خود وادار نموده و حضور و قدرت طبقاتی خود را به جامعه نشان دهند. بویژه در شرایط اوج گرفتن مبارزه سیاسی و تغییر تناسب قوا به نفع مردم، حضور کارگران در میدان مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی به گسترش اعتراضات مردم دامن زده و به جامعه نشان میدهد که وارد شدن کارگران با تشکلها و مجامع عمومیشان در پیکار برای سرنگونی رژیم اسلامی، کارگران را به محور مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب آزادی و برابری در جامعه تبدیل خواهد کرد.

نقش کارگران فصلی و کارگران کوره پزخانه ها در مبارزات چند سال قبل جنبش کارگری کردستان به یادماندنی است. این بخش از کارگران هم اکنون نیز از توان مبارزاتی بالائی برخوردارند. پیوستن این بخش از کارگران و دیگر کارگران و رهبران و فعالین آنان در کردستان و در دیگر شهرهای ایران به فراخوان کمیته کردستان و کمپین حزب کمونیست کارگری ایران برای آزادی فوری محمود صالحی، بی شک به یک همبستگی کارگری منجر خواهد شد و نقطه شروع دیگری خواهد بود در ایجاد همبستگی کارگری در ادامه تعرض کارگران به رژیم اسلامی سرمایه و زدن آخرین میخ بر تابوت جمهوری اسلامی توسط طبقه کارگر.

■

اینها جزو پیکره...

سیاستهای حزب دمکرات کردستان ایران هم انطباق دارد و بیدلیل نیست که ندای گرم و پیام محبت آمیز حزب دمکرات را هم از یکسال قبل شنیده‌اند و تاییدیه "نمایندگان مردم کردنشین" را از این حزب دریافت کرده‌اند. واضح است مسئله اینها مسئله مردم کردستان نیست، حتی اینها بی‌مایه‌تر از "اصلاح طلبان و دگر اندیشان" قلابی درون رژیم لب به اعتراض گشوده‌اند. اینها یک مشت کاسبکارند که از هم اکنون دارند برای آینده سیاسی و شخصی‌شان سرمایه‌گذاری میکنند. "فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین" دکانی است که اینها باز کرده‌اند و نامه‌های سرگشاده به "مقام معظم رهبری" و طرحها و گفته‌های امثال جلالی زاده و ادب و بهمنش در مجلس شورای اسلامی کالایی است که در خدمت به آن آینده بفروش میرسانند.

اما دوران این مانوورها بسر آمده است. جامعه کردستان به شدت تغییر کرده است. شعور آگاهی مردم این مانوورها و رنگ عوض کردنها را از آنها قبول نمیکند. خود آنها خوب میدانند که مسیر سیاسی جامعه کردستان را حزب دمکرات و فرقه‌های ناسیونالیستی رقم نمیزنند. جنبش اعتراضی رادیکال کارگران، زنان و توده مردم، کمونیسم کارگری قدرتمند نیروی موثر تعیین مسیر سیاسی آینده کردستان است. نان به نرخ روز خوردن و پناه بردن به ناسیونالیستها و حزب دمکرات نمیتواند آنها را از اینکه باید جوابگوی اعمالشان در پیشگاه مردم باشند، معاف کند. در فضایی که ترس سرکوب و سرنیزه جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد، این به اصطلاح "نمایندگان" بایستی به عنوان نمایندگان جمهوری اسلامی در میان مردم کردستان حساب پس دهند و تاوان اعمال و همدستی‌شان با رژیم جمهوری اسلامی را بپردازند.

■

دفاع کارگران در کردستان از آزادی محمود صالحی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از ۵ آذر تا ۱۲ آذر هفته اعتراض برای آزادی محمود صالحی را اعلام نمود.

این فراخوان انعکاس جدی در شهرهای کردستان داشته و تاکنون در دفاع از آزادی محمود صالحی حمایتهای زیر به ایسکرا رسیده است.

جمعی از جوانان محله دارسیران در مریوان طی بیانیه ای خواستار آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای کارگران خباز شهر سقز شدند.

جمعی از اهالی محله وصال در شهر مریوان همچنین طی بیانیه ای خواستار آزادی محمود صالحی شدند.

جمعی از کارگران سقز نیز در همین رابطه با صدور اطلاعیه‌ای خواهان آزادی فوری محمود صالحی شدند.

لازم به یادآوری است که قبلا هم بخشی از کارگران سقز و کارگران کوره‌پزخانه ها با صدور اطلاعی‌ای خواهان آزادی فوری محمود صالحی شده بودند، در این فراخوان از جمله میخوانیم:

ما کارگران خواهان این مطالبات هستیم و به یاری شما مردم انقلابی نیاز داریم:

۱ـ خواهان مداوا و آزادی بی قیدوشرط هرچه فوریتر محمود صالحی هستیم.

۲ـ از همه کارگران و زحمتکشان میخواهیم، همدل و همصدا با ما برای آزادی محمود صالحی مبارزه کنند.

۳ـ ما پشتیبانی خودمان را از مبارزه و فعالیت حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی اعلام میکنیم و امیدواریم این حزب همچنان پیشرو باشد.

۴ـ سکوت سازمان ها و احزاب چپ، که یا بخاطر مصلحت حزبی و یا برخورد نادرست است، را محکوم میکنیم.

در اهتزاز باد پرچم انقلاب طبقه کارگر
مرگ بر حکومت گندیده سرمایه داری

جمعی از کارگران بیکار سقز
کارگران کارگاههای مختلف سقز
دسته ای از کارگران کوره پزخانه های سنخ و شبستر و بناب
این بیانیه را امضا کرده‌اند.

این تلاش ارتجاعی بیهوده است

در حاشیه شوی سیاسی کانال تلویزیونی میدیا با ناسیونالیستهای کرد

حسین مرادبیگی

کانال تلویزیونی میدیا که برنامه های مذهبی، ارتجاعی و کهنه پرستانه را که نمونه آن را نه در میان مردم متمدن و سکولار، بلکه تنها در میان افراد مذهبی و بسیار عقب مانده جامعه میتوان سراغ گرفت پخش میکند، ضمن حمایت از پ. ک. ک به بلندگو و باشگاه "تمرین دمکراسی" ناسیونالیستهای دوم خردادی کرد در کردستان ایران نیز تبدیل شده است. این کانال تلویزیونی مدام و در پانلهای مختلف نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی را از مناطق کرد نشین همراه با روزنامه نگاران و ادبای دوم خردادی در کنار ناسیونالیستهای کرد خارج کشور قرار میدهد تا در سالن "تمرین دمکراسی" که این کانال تلویزیونی گرداننده آن است، حضور به هم رسانند و با همدیگر در مضار خشونت، "اصلاح رژیم اسلامی" ، "خواص دمکراسی" و مدح "دیالوگ" با رژیم اسلامی داد سخن داده و فضل فروشی کنند، بدون اینکه ۲۰ سال تحقیر و بی حقوقی زن در این جامعه، ۲۰ سال اعدام و کشتار و سرکوب و قصاص و سنگسار تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران و در یک کلام ۲۰ سال جهنم اسلام، ذره ای از احساس انسانی را در گردانندگان این برنامه و آقایان پانلیست ها برانگیزد طوریکه فردا روی حضور در آن جامعه را داشته باشند.

من فعلا در این نوشته به دو دسته از حضرات پانلیست این شوی ارتجاعی اشاره کوتاهی خواهم کرد و در نوشته دیگری به نقش کانال تلویزیونی میدیا نیز خواهم پرداخت.

آقای ادب و امثال او در کردستان سالهاست از این نظام دفاع میکنند. ایشان تا همین دیروز نیز گروههای سیاسی و مبارزین علیه حکومت اسلامی را ضد انقلاب میخواندند. بنابراین تلاش آقای ادب و امثال آقای ادب را در کردستان برای حفظ جمهوری اسلامی و ادامه بی حقوقی کامل اکثریت عظیم زنان و مردان این جامعه میتوان فهمید. ایشان سرمایه دارند، جزو هیئت مدیره سندیکای کارفرمایانند و بعنوان یک آدم مرتجع و مدافع جمهوری اسلامی سرمایه، نظیر دیگر مرتجعینی که به مجلس اسلامی راه یافته اند، به مجلس اسلامی نیز راه یافته است. او تلاش میکند نظام مورد علاقه خود را با اتکاء به عوام فریبی و اگر شده با توصل به ناسیونالیسم کرد که امروزها ظاهرا تناقضی بین منافع خود و حاکمیت جمهوری اسلامی نمی بیند، سرپا نگاهدارد. بهاء ادب فکر میکند با نقل مکان کردن از جناح خامنه ای و پیوستن به صف خاتمی و جلائی پور و بقیه ابواب جمعی سابق سپاه پاسداران و اطلاعات، هم میتواند خود را از کیفر نجات دهد و هم جمهوری اسلامی را.

به ایشان باید گفت کور خوانده اید، همانطور که سران دوم خردادی سابق سپاه و اطلاعات جمهوری اسلامی رژیم نیز کور خوانده اند! بزودی هم جمهوری شما توسط توده کارگر و مردم آزادیخواه در هم کوبیده میشود و هم خود شما بعنوان یکی از مزدوران رژیم اسلامی در دادگاههای مردمی مجازات خواهید شد. آقای احمد اسکندری و امثال حسین کرد نژاد، این روشنفکران مهجور ناسیونالیست کرد در خارج کشور، که اکنون به ساز "تمرین دمکراسی اسلامی" میرقصند، فضل فروشی‌شان در باب "دمکراسی" تحت حاکمیت اسلام نه از سر بی خبری از فجایعی است که تحت حاکمیت رژیم اسلامی بر مردم کردستان و ایران گذشته، نه بخاطر عدم اطلاع از بی حقوقی و تحقیر زن و اعدامهای هزاران نفره و موارد متعددی از قصاص و سنگسار که در ایران و در شهرهای کردستان انجام گرفته و هم اکنون نیز تحت رهبری خامنه ای و خاتمی ادامه دارد، بلکه بخاطر دشمنی با گسترش ایده های برابری طلبانه و کمونیستی و رادیکال در جامعه کردستان است. اینها عمیقا کهنه پرست و مخالف رشد کمونیسم و ایده های رادیکال و برابری طلبانه در جامعه کردستانند. رئوفت و نازک طبعی اینها در مقابل خاتمی و خاتمیون، این بنیانگذاران دستگاه جهل و ارعاب و سرکوب و کشتار در کردستان و در سراسر ایران، اما درعوض متهم کردن چپها و کمونیستها به خشونت از طرف بعضی از این حضرات و تحقیر مردم آزادیخواه کردستان به اینکه "تمرین دمکراسی" نکرده اند، دقیقا از سر دشمنی و خصومت اینها با رشد ایده های رادیکال، کمونیستی و آزادیخواهانه در جامعه کردستان است. و این هم از سر بی بضاعتی، عقیم بودن و بیگانگی جنبش اینها، جنبش ناسیونالیستی کرد، با هرنوع آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان است. نمایندگان این جنبش حاضرند به زیر عبای ارتجاع اسلامی بخزند، در مقابل فجایعی که بر مردم کردستان و ایران در ۲۰ سال گذشته رفته است سکوت کنند و برای بقای عمر ننگین جمهوری اسلامی درست در شرایطی که مردم در کردستان و در سراسر ایران حکم سرنگونی آن را داده اند، گلو پاره کنند به شرط اینکه یکی از ماموران اطلاعاتی رژیم اسلامی در بیانات خود به "حق فرهنگی اینها" اشاره ای بکند. تلاش این حضرات برای دست و پاکردن جای پائی برای جریان دوم خرداد در کردستان ظاهرا با این نوع فرمولبندیها، آنهم درست در شرایطی که این جریان به نعشی که تنها آثار حیاتش خرناس کشیدن است تبدیل شده است، به این هدف است که شاید بتوانند سر راه پیشروی کمونیسم و ایده های رادیکال و سکولار در جامعه کردستان سنگ اندازی کنند. این تلاش ارتجاعی بیهوده است. بقای عمر باشگاه "تمرین دمکراسی" و مدح "دمکراسی اسلامی" از بقای جریان دوم خرداد و رژیم اسلامی که هردو در حال افولند، طولانی تر نخواهد بود. همراه با فروپاشی کلیت رژیم اسلامی، در دکان عوام فریبی اینها و هواداران آنان نیز بسته خواهد شد. ناسیونالیستهای مهجور کرد خارج کشور نیز تنها با تمسخر کارگران و مردم آزادیخواه کردستان رویرو خواهندشد! ■

اطلاعیه خبری در مورد محمود صالحی

بعد از اینکه محمود صالحی چندین هفته با ناراحتی شدید کلیه و در شرایط غیر انسانی زندان دست و پنجه نرم کرد، بالاخره مقامات حکومت اسلامی تحت فشارهای جنبش همبستگی بین المللی و اعتراضات زیادی که در شهرهای سقز و سنندج صورت گرفت حاضر شدند محمود صالحی را روز ۱۶ نوامبر به مدت دو ساعت به بیمارستان ببرند.

محمود صالحی به معالجه و مراقبت بسیار بیشتری نیاز دارد و هرچه زودتر و بدون قید و شرط باید آزاد شود.

کمپین حزب کمونیست کارگری ایران تا آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی ادامه خواهد یافت.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ نوامبر ۳۰ آبان ۷۹

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

محمود صالحی همچنان در زندان است

تعداد دیگری از اتحادیه ها و سازمانهای سیاسی به این کمپین پیوستند

اتحادیه کارگران تراموا و اتوبوس استرالیا که ۳۵ هزار عضو دارد، طی نامه ای به خاتمی و سفیر ایران در استرالیا از کارگران خباز در شهر سقز حمایت کرده و قویا به زندانی کردن رهبران کارگری را بخاطر پیشبرد فعالیت اتحادیه ای و نمایندگی مستقیم اعضایشان در هر کجای دنیا اعتراض کرده است. در این نامه از جمله آمده است:

"ما با شدیدترین لحن دستگیری مجدد محمود صالحی در ۲۸ اوت ۲۰۰۰ و محروم کردن او از مداوای پزشکی در زندان اعتراض میکنیم. ما مصرانه معتقدیم که تا زمانیکه جنبش اتحادیه ای و آزادیهای سیاسی مورد سرکوب قرار گیرند هیچگونه تحول اجتماعی واقعی در ایران به وقوع نخواهد پیوست. از دولت شما میخواهیم که فورا کلیه زندانیان سیاسی را آزاد کنید و حقوق پایه ای کارگران در متشکل شدن، مذاکره جمعی، عدم تبعیض در محیط کار، شرایط ایمن کاری و آزادی از هرنوع قرارداد اسارت بار کار و کودکان را به رسمیت بشناسد و مورد حمایت قرار دهد".

فروم صدای آفریقا نیز طی نامه هائی به خاتمی نگرانی عمیق خود را از وضعیت سلامتی محمود صالحی ابراز داشته و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط او شده است.

همچنین انستیتوی مطالعات یهود در نامه به خاتمی نگرانی خود را از سلامتی محمود صالحی اعلام کرده و خواسته است که فورا و بدون قید و شرط محمود صالحی و کلیه زندانیان سیاسی از زندان آزاد شوند.

فدراسیون سندیکائی متحد فرانسه، اف اس او، که بزرگترین سندیکای بخش دولتی فرانسه بشمار میرود طی نامه ای به سفیر ایران در پاریس اعتراض شدید خود را به دولت اسلامی بخاطر دستگیری و زندانی کردن محمود صالحی اعلام کرد و خواهان آزادی بلافاصله و بی قید و شرط او شد.

بدنبال تلاش نادر بکتاش و تماس با اتحادیه های کارگری در فرانسه، فدراسیون کشوری صنایع شیمیائی ث ژ ت (یکی از نیرومندترین فدراسیون های ث ژ ت) و کنفدراسیون عمومی کار (قدرت کارگری) که یکی از سه سندیکای اصلی فرانسه است طی نامه هائی به سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه خواهان آزادی فوری محمود صالحی شدند.

د گ ب، اتحادیه سراسری کارگران آلمان که ۱۰ میلیون عضو دارد و بزرگترین اتحادیه کارگری اروپا محسوب میشود در نامه به خاتمی خواهان آزادی فوری محمود صالحی شد. آقای ولفگانگ لاوترباخ مسئول بخش بین المللی این اتحادیه در نامه خود نوشته است:

اتحادیه کشتیرانی استرالیا، اتحادیه فلزکاران فنلاند، اتحادیه خدمات عمومی استکهلم، گروه پارلمانی اتحاد سبز - سرخ دانمارک، حزب سوسیال دمکرات سوئد- مالمو و مرکز مطالعات بین المللی از آمریکا طی نامه هائی به خاتمی خواهان آزادی فوری محمود صالحی شده و سرکوب کارگران و نقض حقوق پایه ای آنها را محکوم کرده اند. اتحادیه نجارها، اتحادیه کارگران ساده ساختمانی، اتحادیه بناها، اتحادیه مربیان کودک و همینطور حزب کمونیست دانمارک، کاوس لارسن ینسن نماینده حزب سوسیال دمکرات در پارلمان و حزب لیست واحد تاکنون از کمپین برای آزادی محمود صالحی حمایت کرده و به مقامات حکومت اسلامی نامه نوشته اند.

تشکل بیکاران ایرانی و عراقی در فنلاند از کپین آزادی فوری محمود صالحی از زندان کاملا حمایت کرده و سازمانهای کارگری، احزاب و جریانات سیاسی و بشردوست در فنلاند را برای حمایت عملی از این کمپین بین‌المللی فراخوانده که جمهوری اسلامی را به هر شیوه ممکن تحت فشار قرار دهند که محمود صالحی را فوری و بی‌قید و شرط آزاد کند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت خود برای بسیج سازمانهای کارگری و احزاب و نهادهای سیاسی برای آزادی محمود صالحی را گسترش میدهد و این کمپین را تا آزادی محمود صالحی ادامه میدهد و به مردم آزادیخواه را به پیوستن به این کمپین فرامیخواند.

جمعی از کارگران نانوایی و مردم سقز با شور و شوق به دیدار محمود صالحی در بیمارستان رفتند.

* محمود صالحی برای بار دوم به بیمارستان برده شد.

روز پنجشنبه سوم آذر(۲۳ نوامبر) محمود صالحی دبیر خبازان سقز برای دومین بار نزد دکتر برده شد. این بار نظر پزشک و معاینات انجام شده تایید نموده‌اند، که ایشان با ناراحتی شدید کلیه روبرو هستند و به معالجه جدی نیاز دارد. با وجود این مقامات رژیم جنایتکار اسلامی کماکان محمود صالحی را در زندان نگاه داشته‌اند.

در فرصت محدودی که محمود صالحی در بیمارستان بسر برد، جمعی از کارگران نانوایی و مردم سقز با اطلاع از حضور او با شور و شوق به دیدارش رفتند و به گرمی او را در آغوش گرفتند.

محمود صالحی چندین هفته است با ناراحتی کلیه و در شرایط غیر انسانی بسر میبرد. بار اول و تحت فشار اعتراضات در شهرهای کردستان و در سطح بین‌المللی مقامات رژیم در سقز حاضر شدند به مدت دو ساعت او را به بیمارستان ببرند.

محمود صالحی بدن قید و شرط باید آزاد شود. با آزادی او شرایط مساعد معالجه او نیز فراهم میشود. کمپین اعتراض به زندانی بودن محمود صالحی در ایران و در سطح بین‌المللی تا آزادی او ادامه دارد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۷ آذر ۱۳۷۹ (۲۷ نوامبر ۲۰۰۰)

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iwsolidarity.com
www.marxsociety.com
www.medusa2000.com
www.kvwpiran.org
www.hambastegi.org

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Fax:0044 870 133 7209
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

سازمان جوانان کمونیست

بهروز مدرسی، دبیر سازمان ۰۰٤۹ ۱۷۲ ۲۹۵ ۷٦۰۳

آدرس:
Postfach 102515
50465 Köln
Germany

ایسکرا

۳۴

کارگران جهان متحد شوید!

۱۸ آذر ۷۹، ۸ دسامبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در شهرهای کردستان مبارزه برای آزادی محمود صالحی گسترش می‌یابد

صفحه ۲

معرفی سندیکای خبازان سقز

صفحه ۳

دور جدید جنگ اتحادیه میهنی و پ. ک. ک

صفحه ۴

جان محمود صالحی در خطر است

صفحه ۲

جمهوری اسلامی رفتنی است، باید سرنگونش کرد!



حسین مرادبیگی

روز چهارشنبه ۱۶ آذر روز دانشجو، محمد خاتمی به منظور آرام کردن فضای اعتراضی در جمع دانشجویان حضور پیدا کرد. او که در جریان ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ برای سرکوب و بخون کشیدن تظاهرات دانشجویان و مردم اختیار تام داشت و شمشیر را از رو بست. (هنوز عده زیادی از دستگیرشدگان این سرکوب وحشیانه در زندان بسر میبرند) اما در مورد حمله اوباش حزب الله و نیروهای نظامی رژیم به کوی دانشگاه و لت و پار کردن دانشجویان فقط اختیار "تذکردادن" را داشت، این بار در جمع دانشجویان با اذعان به بی لیاقتی خود در مقابل جناح راست، سعی کرد برای پروژه شکست خورده دوم خرداد که مدتهاست مرده است، آبروئی کسب کند و اگر شده تکه پاره‌های آن را بهم متصل نگاهدارد.

خاتمی که با گردن کج در مقابل حکم "رهبر" برای لغو طرح لایحه مطبوعات در مجلس اسلامی کرنش کرد و بدنبا او مهدی کروبی و سران حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی یکی بعد از دیگری در مقابل حکم خامنه ای به سجده افتادند، خود پیش از جناح راست حکم مرگ دوم خرداد را صادر کردند و بر شکست کامل این پروژه برای ایجاد هر نوع اصلاحاتی ولو بسیار جزئی از درون رژیم اسلامی صحه گذاشتند. آن وقت خاتمی و دیگر سران دوم خرداد که مرعوب چماق چرخانیهای "رهبر" شده بودند و فکر میکردند که مردم نیز مرعوب خواهند شد و مثل آنها سیاست "آرامش فعال" یعنی خرناس کشیدن را پیش خواهند گرفت، به زیر چتر دستگاه سرکوب و ارعابی که خود پیشتر آن را برای تحکیم جمهوری اسلامی و بقای آن سازمان داده بودند، خزیدند و به اصل خود رجعت کردند. خاتمی به "رهبر" دوباره و چند باره لبیک گفت، برای خود در مثلث جدید خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی جا خوش میکرد و همزمان با او دیگر سران دوم خرداد نیز از مردم و دانشجویان میخواستند که دست از پا خطا نکنند و به خانه های خود باز گردند. اما عمر توهمات و خیالبافی های آنان در مورد ساکت نگاهداشتن مردم از عمر چماق چرخانیهای "رهبر" طولانی تر نبود. آنها در کمال ناباوری دیدند که صف سرنگونی طلب جامعه، طبقه کارگر و توده مردم معترض و دانشجویان نه تنها مرعوب نشدند بلکه با گسترش مبارزات خود در شهرها و مراکز کار و در دانشگاهها، خاتمی و سران دوم خرداد را جا گذاشتند، فشار خود را بر جناح راست و کلیت رژیم اسلامی بیشتر کردند و بر عدم کارآئی زور و سرکوب رژیم اسلامی در ساکت کردن مردم صحه گذاشته اند. طوریکه اکنون سران جناح راست از ترس طنین مرگ بر جمهوری اسلامی در دانشگاهها و کشیدن آن به شهرها و مرکز

صفحه ۲

اطلاعیه پخش مجدد رادیو انترناسیونال

خوشبختانه نقص فنی فرستنده رادیویی برطرف شد و رادیو انترناسیونال از روز چهارشنبه ۱۶ آذر (۶ دسامبر) برنامه های خود را آغاز میکند.

با تشکر از صبر و علاقه شنوندگان و دوستداران رادیو انترناسیونال از همه دعوت میکنیم که هر شب از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز به رادیو انترناسیونال گوش دهند. رادیو انترناسیونال در اروپا هم شنیده میشود، ساعت پخش ۶ و نیم بعدازظهر بوقت اروپای مرکزی است.

رادیو انترناسیونال را روی اینترنت هم میتوانید بشنوید. آدرس:

www.radio-international.org

همسرنوشتی

رحمان حسین زاده

کمپین اعتراضی برای آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز تا هم اکنون تجلی همسرنوشتی گسترده کارگران و مردم آزاده در یران و در ابعادی بین‌المللی بوده است. مطالبه آزادی یک

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:

۰۰۴۶ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جان و زندگی محمود صالحی با خطر روبروست



رحمان حسین زاده

*** محمود صالحی به زندان مرکزی سنندج انتقال داده شد.**
*** نجات جان محمود صالحی اقدام اضطراری رامی طلبد.**

کارگران! مردم آزاده! سازمانها و شخصیتهای کارگری و مترقی در جهان، نهادهای مدافع حقوق انسان!

در جریان هستید که محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز در شرایط بسیار وخیم جسمی و در وضعیت غیر انسانی در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرد. کمپین گسترده بین‌المللی و اعتراضات کارگران و مردم در شهرهای کردستان با خواست آزادی فوری محمود صالحی از پنج هفته قبل شروع شده و با گستردگی ادامه دارد. اما سران و مقامات جمهوری اسلامی بدون توجه به این اعتراضات و خواست وسیع آزادی محمود صالحی، نه تنها از آزاد کردن او سرباز زده‌اند، بلکه روز دوم دسامبر ۲۰۰۰ (۱۲ آذر ۱۳۷۹) بدون هیچ توضیحی به بستگانش، او را به بند ۲ زندان مرکزی سنندج منتقل کرده‌اند. مقامات جمهوری اسلامی قصد تشدید فشار و اذیت روحی و جسمی و بلاتکلیف نگه داشتن محمود صالحی را دارند. این در شرایطی است که کلیه او اخیرا خونریزی نموده و وضع جسمانی او وخیم تر شده است. جان محمود صالحی با خطر روبرو است.

کارگران و مردم مبارز! سازمانهای کارگری و نهادها مدافع حقوق انسان

نجات جان محمود صالحی اقدامات فوری و اضطراری را از همه ما میطلبد. لازم است کمپین و اعتراضات کنونی را بسیار قدرتمندتر و گسترده‌تر ادامه داد. اعتراض خود را در ایران و در سراسر جهان برای آزادی فوری محمود صالحی تشدید کرد. رهایی او از زندان جمهوری اسلامی در گرو اعمال فشار هرچه بیشتر بر جمهوری اسلامی است. با اقدامات و ابتکارات متنوع خود به این امر مهم کمک کنید.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ آذر ۱۳۷۹ (۳ دسامبر ۲۰۰۰)

در شهرهای کردستان مبارزه برای آزادی محمود صالحی گسترش می یابد

* کارگران چند مرکز کارگری سنندج طی نامه‌هایی خواستار آزادی فوری محمود صالحی شدند
* در جریان این کمپین صدها نفر در شهرهای کردستان به حزب کمونیست کارگری پیوستند

تلاش برای آزادی محمود صالحی بطور گسترده ای در شهرهای کردستان ادامه دارد. در ادامه این جنب و جوش کارگران خباز و شرکت گاز و چند کارگاه در شهر سنندج و جمعی از نویسندگان این شهر طی نامه‌های جداگانه‌ای به مقامات حکومت اسلامی در استان کردستان، خواهان آزادی فوری محمود صالحی شدند. با توجه به فضای اعتراضی بالا در کارخانه نساجی کردستان، شورای اسلامی این کارخانه نیز با فشار کارگران مجبور به نوشتن نامه به خانه کارگربرای آزادی محمود صالحی شد.

از زمان شروع این کمپین و در هفته‌های اعتراضی که از جانب کمیته کردستان اعلام شد، اقدامات اعتراضی زیر با خواست آزادی محمود صالحی و معالجه آن در شهرهای کردستان صورت گرفته است:
در اولین هفته اعتراض، خبازان سنندج مجمع عمومی فوق‌العاده تشکیل داده و نامه‌ای به مقامات حکومت اسلامی نوشتند و آکسیون اعتراضی سازمان دادند. خبازان سقز نیز نامه‌ای به امضای ۱۸۰ نفر صادر کردند. کارگران بیکار و چند مرکز کارگری سقز طی دو اطلاعیه حمایت خود را از کمپین اعلام و از اقدامات مبارزاتی در سطح جهان قدردانی نمودند. کارگران نساجی و شرکت آرد ماه منیر و جمعی از کارگران خباز و جوانان در شهر بوکان طی سه اطلاعیه به این کمپین پیوستند. جوانان و مبارزین و انقلابیون شهر مریوان نیز طی اطلاعیه‌هایی خواهان آزادی فوری محمود صالحی شدند و جمهوری اسلامی را محکوم کردند. علاوه بر شهرهای کردستان جمعی از کارگران زنجان و "جنبش دانشجویان پیشرو" در تهران طی اطلاعیه‌هایی خواهان آزادی فوری محمود صالحی شدند.
این اعتراضات رو به گسترش است و با انتقال محمود صالحی به زندان مرکزی سنندج انتظار میرود تحرک وسیعتری در سنندج شروع شود.

مبارزه برای آزادی محمود صالحی به خواست سراسری و مهم کارگران و مردم معترض در شهرهای مختلف کردستان تبدیل شده است. این موضوع با وسعت در میان کارگران و مردم و جوانان در مراکز کار و محل زندگی و در مراکز تحصیلی همه شهرهای کردستان مطرح است. کمپین گسترده بین‌المللی حزب کمونیست کارگری و مبارزه وسیع و موثر این حزب در دفاع از کارگران و برای آزادی و معالجه محمود صالحی اثرات عمیقی برجای گذاشته و نفوذ حزب را میان هزاران نفر از کارگران و مردم آزادیخواه بویژه در شهرهای کردستان گسترش داده است. در هفته های اخیر صدها نفر از کارگران و آزادیخواهان شهرهای کردستان، و دهها محفل کارگری و جوانان آزادیخواه، طی تماسهای هر روزه ای که بدنبال این کمپین با حزب شروع شده است، پیوستن خود را به حزب کمونیست کارگری اعلام کردند.

کمیته کردستان حزب کارگران و مردم آزادیخواه را به گسترش اعتراضات در اشکال و شیوه‌های متنوع برای آزادی محمود صالحی فرا میخواند. کمپین ما تا آزادی محمود صالحی ادامه دارد. به این کمپین و به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ آذر ۱۳۷۹ (۷ دسامبر ۲۰۰۰)

جمهوری اسلامی رفتنی است...

کار و زندگی مردم که رعشه مرگ بر تن همه سران ریز و درشت رژیم از خامنه ای گرفته تا خاتمی و دیگر کسانی که در بیش از دو دوهه جنایت و کشتار مردم ایران شرکت داشته اند، انداخته است، حالا که زور کارآئی ندارد، دانشجویان را یکی یکی چک میکنند تا مطمئن باشند کسی در روز ۱۶ آذر این شعار را نخواهد داد. خاتمی و دیگر سران دوم خرداد با همه کودنی‌شان این را فهمیده اند. فکر میکنند با زدن خود به موش مردگی و اینکه سید محمد خاتمی کاره ای نبوده است، میتوانند زیر فشار مردم از جناح راست امتیازی بگیرند و نعش مرده دوم خرداد را بزک کرده سرپا نگاهدارند. اما هم دوم خرداد از هم پاشیده است و هم کار جمهوری اسلامی از اینها گذشته است، راه برگشتی برای هچکدام وجود ندارد. دوره وقت خریدن خاتمی و دیگر سران دوم خرداد برای بقای رژیم اسلامی نیز بسر رسیده است. صف سرنگونی طلب جامعه، توده کارگر و زنان و مردان معترض در سراسر ایران پا به میدان گذاشته اند که به عمر ننگین جمهوری اسلامی خاتمه دهند. مردم میگویند خامنه ای نه، اسلام نه، جمهوری اسلامی نه. این صدا هر روز رساتر بگوش میرسد. جناح راست هم این را میداند. خاتمی هم این را میداند. او هم از شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد بهمان اندازه که خامنه ای وحشت دارد، میهراسد زیرا که فرمان مکمل آن یعنی سرنگونی رژیم اسلامی و پایان دادن به حکومت لمپن ترین قشر جامعه یعنی جانوران اسلامی را، بدنبال دارد.
جمهوری اسلامی رفتنی است و باید سرنگونش کرد! حزب کمونیست کارگری ایران خود را پیشاپیش توده کارگر و زنان و جوانان و دانشجویان و مردم معترضی می بیند که برای سرنگونی و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی و بنیاد نهادن یک دنیای بهتر پیکار میکنند و آنان را برای بسرانجام رساندن این مبارزه به زیر پرچم خود فرامیخواند. ■

مختصری در معرفی سندیکای خبازان سقز

خالد حاج محمدی

در جریان اعتراضات مردم ایران در سالهای ۵۶ و بدنبال قیام مردم ایران در بهمن ۵۷ که منجر به برکناری رژیم پهلوی شد، طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و ستمدیده بار بزرگی از سنگینی این اعتراضات را بر دوش داشتند تا جایی که با بمیدان آمدن کارگران صنعت نفت دیگر تیشه بر ریشه حکومت پهلوی زده شد و کارگر نفت به عنوان رهبر سر سخت مردم بمیدان آمده، ورد زبانها شد. در همان سالهای آخر حاکمیت رژیم شاه در توازنی که میان مردم ناراضی و نیروهای حکومت بوجود آمده بود، امکانی فراهم شد که کارگران و فعالین و رهبران پیشرو طبقه کارگر تلاش کنند از این فضا برای سازمان دادن خود در ابعادی وسیعتر استفاده کنند. در بسیاری از شهرهای ایران و از جمله در شهرهای کردستان هم زمزمه اهمیت تشکلات کارگری و سازمانیابی علنی به بحث در میان فعالین جنبش کارگری تبدیل شد. در شهر سقز هم بحث متشکل شدن کارگران در میان محافل کارگری در جریان و سرانجام در بهار ۱۳۵۸ بعد از بحث و مشورت میان تعدادی از کارگران نانوایی اولین جلسه آن گذاشته شد که دهها نفر از کارگران این بخش را دور خود جمع کرد. بدنبال این نشست سندیکای خبازان سقز اعلام موجودیت کرد و هر چند گاهی مجمع عمومی خود را تشکیل میداد و بر سر مسائل کارگری و مشکلات آن دوره کارگران نانوایی به بحث و تبادل نظر میپرداخت، تصمیم میگرفت و اجرای عملی آنرا به عهده نمایندگان خود میگذاشت. سندیکا با تشکیل مجامع عمومی منظم و ایفای نقش مستقیم اعضای متشکل در آن در تصمیم‌گیریها و اقداماتی که در جهت بهبود شرایط کار و بالا بردن دستمزدها انجام داد در مدت کوتاهی توانست تعداد وسیعی از کارگران نانوایی شهر سقز را در سندیکا متشکل کند. تشکل خبازان سقز که به سندیکای خبازان مشهور شد به جریانی تبدیل شد که هم مردم آنرا میشناختند و از نقش مثبت آن در زندگی کارگران نانوایی مطلع بودند و هم کارفرمایان و مراکز دولتی مجبور شدند این تشکل را به عنوان نماینده رسمی این بخش از کارگران بشناسند.

سندیکای خبازان سقز و نمایندگان آن که مستقیما از جانب مجمع عمومی انتخاب شده بودند در حیات سیاسی شهر سقز دخالت و نقش ایفا میکرد، با مجامع و مراکز توده‌ای در شهر از جمله شورای شهر ارتباط میگرفت و سعی میکرد بر تصمیمات آنها به نفع اقشار پایین جامعه و خصوصا کارگران تاثیر بگذارد. در این زمان تشکلات دیگری از جمله تشکل کارگران بیکار در شهر سقز تشکیل شده بود و تلاش برای دریافت بیمه بیکاری به یکی از مسائل مورد مشاجره میان کارگران و دولت جمهوری اسلامی تبدیل شده بود. خبازان سقز در مبارزات کارگران برای بیمه بیکاری و تحصنی که به همین مناسبت در فرمانداری شهر سقز در بهار ۵۸ راه افتاد نقش ایفا کرد. این تحصن سرانجام به تظاهرات نسبتا وسیعی تبدیل شد و در ادامه این اعتراضات جمهوری اسلامی مجبور شد حداقل در یک مورد مقداری پول به کارگران بیکار سقز بدهد. رهبران وقت سندیکای خبازان و کل این تشکل در راه انداختن و به پیروزی رساندن این حرکت نقش داشتند. تشکل خبازان در

صفحه ٤

همسرنوشتی...

کارگر مبارز از زندان جمهوری اسلامی و عطف توجه به وضعیت جسمی و معالجه فوری آن، اکنون فصل مشترک مبارزه بخشهای مختلف کارگران و مردم و پرچم تحرک و اعتراض رادیکال گسترده در شهرهای کردستان و دیگر شهرها است. حمایت طیف وسیعی از سازمانها و اتحادیه‌ها و شخصیتهای کارگری و جریانات چپ و مترقی و نهادهای مدافع حقوق انسان از هر پنج قاره دنیا تاکیدیست بر این همسرنوشتی و همبستگی کارگری و انسانی در ابعادی جهانی .

تن دادن جمهوری اسلامی به معالجه محمود صالحی انعکاس فشار جدی این مبارزه و کمپین گسترده در حال جریان است. مقاومت این رژیم در برابر خواست آزادی فوری محمود صالحی شکننده و بیهوده است.

این اولین بار نیست که به ابتکار کمونیسم کارگری در دفاع از مبارزات کارگران و فعالین کارگری در ایران کمپین اعتراضی گسترده در ابعادی بین‌المللی و وسیع سازمان داده میشود. یکدهه و نیم قبل صدای اعتراض جریان ما به اعدام کارگران مبارز جمال چراغ ویسی و عبدالله بیوسه شروعی جدی بر این امر ما و کمپین دفاع از کارگران و فعالین زندانی مراسمهای ماه مه سنندج تداوم بخش آن بود. کمپین حمایتی گسترده از کارگران نفت شکی باقی نگذاشت که به همت حزب کمونیست کارگری صدای اعتراض جنبش کارگری و کارگران ایران رسا و رساتر و در اقصی نقاط جهان همبستگی همسرنوشتانشان را جلب میکند.

کمپین برای آزادی محمود صالحی با اتکا به تجارب گذشته و در شرایط متفاوت و مساعدتری راه افتاده است. فضای اعتراضی مساعد در جامعه ایران، حضور موثرتر و مطرحتر حزب کمونیست کارگری در تحولات سیاسی ایندوران و در جریان قرار گرفتن مداوم کارگران و مردم ایران از طریق رادیو انترناسیونال ازمبارزات، اقدامات اعتراضی و حمایتهایی که در ایران و در سطح بین المللی از کمپین برای آزادی محمود صالحی به عمل آمده، بازتاب بسیار گسترده و موثرتری را به دنبال داشته و اثرات عمیق‌تری بر جای گذاشته است.

بررسی و جمع بندی این مبارزه گسترده از زوایای گوناگون لازم و ضروریست که در چارچوب این نوشته کوتاه نمیگنجد. اما در این میان لازمست بر وقوع اتفاقی پایه‌ای‌تر اشاره کرد.

هر حزب و جنبش سیاسی اساسا نبضش با نبض جنبش خود وآمال و آرزوها و فعالین و رهبران آن می‌زند و با افت و خیز جنبش خود، افت و خیز میکند. چه آنجا که حزب کمونیست کارگری مبتکر کمپین دفاع از کارگر مبارز محمود صالحی است و چه آنجا که اپوزیسیون جمهوری اسلامی از راست تا "چپ" آن در قبال این رویداد قفل بر لب زده و رفع "حصر بیت منتظری" و دفاع از فلان "حجت‌الاسلام و ژورنالیست دوم خردادی" هم و غمشان را تشکیل میدهد. هردو این واقعیت را به بهترین وجهی منعکس میکنند. شکی نیست بدون وجود کمونیسم کارگری فعال و بدون وجود حزب کمونیست کارگری متعلق به جنبش کارگری، مبارزه برای آزادی یک فعال کارگری در گوشه‌ای از جامعه ایران اینچنین در صدر قرار نمیگرفت و چنان ابعادی از همسرنوشتی انسانهای بیشمار را در چهار گوشه دنیا به هم نمی بافت. این پدیده شورانگیز بار دیگر همسرنوشتی کارگر و کمونیسم را تاکید میکند. کارگر و کمونیسم از ابتدا همسرنوشت بودند، کمونیسم آن گرایش برآمده از درون جنبش کارگری بود که مانیفست کمونیست را به عنوان بیانیه خویش صادر کرد. در دوران مارکس و لنین کمونیسم و کارگر صفی واحد و جنبشی واحد بودند. سالها تلاش بورژوازی زیر لوای "کمونیسم" در پی اهداف و آرمانهای غیر کارگری و غیر کمونیستی و بورژوایی شکافی عمیق و سرنوشت جداگانه را به این دو تحمیل کرد.

کمونیسم کارگری در عین حال تلاشی برای پرکردن این شکاف بود و هست. کمپین برای آزادی محمود صالحی جلوه ای و تنها فاکتی از یگانگی و همسرنوشتی عظیم تر جنبش کمونیستی و کارگری ایران را در دل تحولات سیاسی حال وآینده نشان میدهد. بار دیگر جنبش واحد کمونیسم کارگری پا به میدان میگذارد، تا مهر خود را بر تحولات ایران و بر دنیای معاصر خویش بکوبد. به این جنبش بپیوندید.

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

توجیه اتحادیه میهنی در دور جدید جنگ با پ. ک. ک

ایرج فرزاد

روزنامه "کوردستان نوی" در شماره روز ۵ دسامبر خبر از سرگیری دور تازه‌ای از جنگ با نیروهای پ . ک . ک را درج کرده است. این روزنامه به نقل از "فرماندهی نیروی پیشمرگ کردستان" نوشته است که کوششهای میانجیگرانه حزب سوسیالیست دمکرات کردستان(حزب محمد حاجی محمود)، و حزب زحمتکشان و یک "دوست" مشترک هر دو طرف منازعه(یعنی رژیم جمهوری اسلامی ایران) به شکست انجامیده است. بحث درمورد علل و زمینه‌های این جنگ در نوشته‌ها و مقالات دیگری در ایسکرا به قلم رفقا رحمان حسین‌زاده و حسین مرادبیگی(حمه سور) به اندازه کافی مطرح شده است و من در اینجا خوانندگان را به خواندن آن مقالات رجوع میدهم.

اما در همان شماره کردستان نوی مقاله‌ای توسط شخصی به اسم جمال عبدالله نوشته شده است که از چند نظر جالب است:

جمال عبدالله نوشته است: "اگر پ ک ک بخشی از مردم کردستان عراق بود، اگر پ ک ک از درون مردم اینجا برخاسته بود، در آن صورت اگر با اتحادیه میهنی کردستان اختلاف هم پیدا میکرد و این اختلافات به سطح درگیری مسلحانه هم می انجامید، خیلی طبیعی بود که اتحادیه میهنی هنگام مذاکره به مطالبات آنها گوش دهد و بعضی از آن خواستها را هم برآورد کند. یا اگر پ ک ک حکمران یکی از دولتهای همسایه کردستان بود و بعضی خواست ومطالبه مشروع را مطرح میکرد، بازهم خیلی طبیعی و چه بسا لازم بود که اتحادیه میهنی گوش میکرد و برخی از مطالبات و خواستها را هم می پذیرفت."(ترجمه از متن کردی).

اولا حزب کمونیست کارگری عراق که در سلیمانیه مقر علنی داشت و حزبی است که از درون مردم عراق برخاسته است، چگونه بود که وقتی نیروهای اتحادیه میهنی مقر این حزب را محاصره کردند و ۵ کمونیست را به قتل رساندند، نه تنها بحثی از پذیرفتن خواستهای حزب کمونیست کارگری عراق در مذاکره به میان نیامد، بلکه به تحریک و فشار رژیم ایران اعلام کردند که حزب کمونیست کارگری عراق مجاز نیست که در منطقه سلیمانیه فعالیت علنی داشته باشد؟

ثانیا، درست در همان حال که مزدوران مسلح اتحادیه میهنی کمونیستها را کشتند. اتحادیه میهنی به رهبری تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری عراق پیام داد که برای مذاکره و گفتگو پیرامون اختلافات هیاتی را به مقر اتحادیه میهنی بفرستند. به محض رسیدن هیات به آنها اعلام شد که: " شما اسیر و در گروگان ما هستید".

این بخش از فرمایشات نشریه اتحادیه میهنی چنان مسخره و عوامفریبانه است که تردید دارم کسی را بتوان با آن فریب داد.

بخش دوم مقاله کردستان نوی، تمام فلسفه درگیری مسلحانه با پ ک ک را توضیح میدهد.

یکی از دولتهای حاکم بر منطقه(دولت ترکیه) اجازه داده است که اتحادیه میهنی دفتری در انکارا باز کند و وعده نیم بندی هم داده است که کمک کند از طریق فشار به حزب دمکرات کردستان عراق(حزب بارزانی) از سهم درآمد گمرکات مرزی مقداری هم به جیب جلال طالبانی برسد. و اتحادیه میهنی در مقابل و قبل از اینکه وعده دولت ترکیه آثاری عملی هم داشته باشد، در مقابل " خواست و مطالبه" ترکیه، یعنی زدن پ ک ک(که البته چون مطالبه از جانب یکی از "دولتهای همسایه" است پس الزاما مشروع است!)، به قرارداد خود عمل میکند. همانطور که اتحادیه میهنی توصیه اداره اطلاعات دولت همسایه دیگری(رژیم جمهوری اسلامی)، را با جان و دل پذیرا شد و تصمیم به حمله مسلحانه به حزب کمونیست کارگری عراق را عملی کرد. جلال طالبانی همان موقع مراتب تقدیر سران رژیم اسلامی را از این جنایات مزدوران اتحادیه میهنی توسط رهبر حزب "هم پیمان" خود(محمد حاجی محمود) دریافت کرد. و در همه این موارد اتحادیه میهنی و دیگر جریانات ناسیونالیستی خدمات خود را به دولتهای همسایه، بنام "دفاع از کردایه‌تی"، " پاسداری از دستاوردهای تاریخی ملت کرد" و .. به مردم عرضه کرده‌اند.

نیروهای ناسیونالیست کرد، سالهاست به مانعی جدی بر سر راه مبارزه مردم کردستان‌تبدیل شده‌اند، سالهاست که نشان داده‌اند وجود آنها بستگی به مزدوری دولتهای منطقه دارد و پارسنگهای ترازوی موازنه قوا و اختلافات و شکاف بین دولتهای ایران، عراق و ترکیه‌اند، سالهاست که جنگ و صلح‌شان، فدرالیسم و خودمختاری‌شان، جنگ و دیپلوماسی‌شان با دولتهای منطقه، مردم کردستان را به خاک سیاه نشانده است، مردم کردستان را از مدنیت دور کرده است و آینده‌ای مبهم و وضعیتی آویزان را در مقابل چشم مردم گرفته است.

تنها یک راه برای اینها باقی مانده است. دیگر بس است! باین شارلاتانیسم سیاسی و گردنه بگیری باید خاتمه داد. باید خواست که اینها گورشان را گم کنند و دست از سر مردم ستمدیده کردستان بردارند. بگذار مردم خود سرنوشت سیاسی خویش را تعیین کنند. ■

مختصری در معرفی...

کل مبارزات کارگری در این شهر ایفای نقش میکرد، از مبارزات بخشهای دیگر کارگری پشتیبانی میکرد و این امر در میان مردم شهر و خصوصا کارگران اعتبار خاصی به سندیکا داده بود. اعتصاب کارگران موزایک سازی در سقز که بدنبال قیام و قبل از حمله جمهوری اسلامی به کردستان صورت گرفت و موفق شد، از جمله اعتصاباتی بود که سندیکای خبازان از آن دفاع کرد. رهبران و فعالین آن در مراسمها و جلسات و بحثها و تصمیم‌گیرها که در این دوران بدلیل ضعیف بودن حکومت مرکزی و جو و فضای انقلابی که موجود بود شرکت کرده و تلاش میکردند منافع کارگران را در سطح درک و توان خود نمایندگی کنند.

در همین دوران سندیکای کارگران سقز با سایر کارگران نانوایی در شهرهای دیگر کردستان از جمله در سنندج، مهاباد و بوکان در تماس بود و تلاش میکردند که در سایر شهرهای کردستان هم، چنین تشکلهایی برای متشکل کردن کارگران، بهبود شرایط غیر انسانی کار و درجه‌ای بهتر شدن وضع معیشت و در یک کلام تامین زندگی قابل تحملتری شکل بگیرند. در ضمن این تشکل همراه بقیه تشکلاتی که در این دوران در کردستان شکل گرفته بود از جمله تشکل بیکاران در سنندج با تشکلات کارگری در شهرهای دیگر ایران با شوراهای کارگری که از جمله در تهران پا گرفته بود رابطه برقرار کرده بود. این امر حرکتی مهم در جهت متحد کردن و تقویت احساس همسرنوشتی در صفوف کارگران بود.

ادامه دارد...

کمک مالی جمع آوری شده برای پروژه ص از طریق صالح فلاحی و اسد گلچینی

غفار غلام ویسی	۱۰۰کرون
شیرین ارجمند	۱۰۰کرون
مرسده قائدی	۱۰۰کرون
شاهرخ شاه ویسی	۱۰۰کرون
صابر	۱۰۰کرون
صالح	۱۰۰کرون
آمانج	۱۰۰کرون
ابراهیم باتمانی	۱۰۰کرون
عزیز مهاباد	۱۰۰کرون
خسرو	۱۰۰کرون
کامیل	۱۰۰کرون
علی کرماشان	۱۰۰ مارک آلمان
یدی محمودی	۲۵دلار
سعید سفیدی	۱۰۰کرون

جمع آوری توسط عذرا آدمی (آباجی)

خ ـ س	۱۰۰کرون
ع س	۱۰۰کرون
ف ـ م	۱۰۰کرون
ثاوات صادقی	۱۰۰کرون
ر ـ ش	۲۰۰کرون
فتی گلچینی	۱۰۰کرون
شبو مرادی	۱۰۰کرون
شاهرخ دادمهر	۱۰۰کرون
آباجی	۱۰۰کرون
کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران واحد سوئد	۵۰۰کرون
ثنا پیرخضرانی	۱۰۰کرون
فهیمه قطبی	۱۰۰کرون

کمکهای مالی به کمیته کردستان
کمک جمع آوری شده توسط نسان نودینیان

۱. حمید رحیمپور	۲۰۰مارک
۲. سعید کلهر	۲۰۰ مارک
۳. ثریا خضری	۶۰ مارک
۴ـ محمد علی بهمنی	۱۰۰۰کرون

دو شماره نینا تصویری منتشر شد

۱ـ گفتگوی اسد نودینیان‌با دست اندرکاران کنفرانس برلین(آذر مدرسی، مینا احدی، نسان نودینیان، محمد آسنگران و صالح سرداری و بخشهائی از فیلم کنفرانس برلین.

۱ـ تهیه رپورتاژی از تظاهراتهای اعتراضی حزب کمونیست کارگری و مصاحبه هائی با دست اندرکاران و شرکت کنندگان این تظاهراتها توسط اسد نودینیان.

نینا تصویری با مسئولیت اسد نودینیان منتشر می گردد

ایسکرا

۳۵

کارگران جهان متحد شوید!

۲۵ آذر ۷۹، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم سنندج در یک اقدام بی سابقه طی طوماری با امضای بیش از ۲۰۰۰ نفر ازجمعهای مختلف مردم و اشخصاص آزادیخواه و تشکلهای کارگری خواهان آزادی و معالجه فوری محمود صالحی، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و توقف اخراج ها شدند

بیش از ۲۰۰۰ هزار نفر از افراد آزادیخواه و تشکل کارگری و تجمعات مردم سنندج طی طوماری خواهان آزادی و معالجه فوری محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز شدند.

* در قسمت اول این طومار که بیش از دو هزار امضا دارد همچنین از اخراج کارگران و عدم پرداخت دستمزدهای کارگران بشدت ابراز نگرانی شده و خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه و مزایای کارگران شده اند.

* در این طومار همچنین از مبارزه مداوم کارگران جهاد تعاون و جهاد نصر و بخشهای مختلف کار حمایت شده است.

* این طومار با امضا و اسامی واقعی از طیفهای مختلف مردم از جمله نساجی، آرایشگر، شیر پاستوریزه، جوشکار، خیاط، مکانیک و کارگران بخشهای مختلف شهرک صنعتی، کارگران شرکت نفت، نقاشان، شهرداری، ساختمانی، برق، قالی باف، و تراشکار، دانشجویان و دانش آموزان، زنان، کارگران تودوزی و... و با مهر بعضی از تشکلهای کارگری در سنندج تهیه شده است.

* نسخه هائی از این طومار برای رئیس جمهور، مدیر اداره کار، استانداری کردستان، وزیر کار، وزارت کشور و اکثر روزنامه های سراسری و محلی در ایران ارسال شده است.

حکومت اسلامی همچنان محمود صالحی را در زندان نگه داشته است و اخیرا او را به زندان سنندج برده است. در مقابل این اقدام حکومت اسلامی کمپینی بین المللی و گسترده توسط حزب کمونیست کارگری در دفاع از محمود صالحی براه افتاد و همزمان در داخل ایران و در شهرهای مختلف اعتراضات گسترده ای توسط بخشهای مختلف کارگران و مردم آزادیخواه با خواست آزادی فوری محمود صالحی شروع شد. از جمله در شهرهای سقز، سنندج، مریوان، بوکان، نقده، اشنویه، پیرانشهر، کامیاران، تهران و زنجان با بیانیه ها و قطعنامه های متعددی، کارگران و مردم آزادیخواه خواهان آزادی محمود صالحی شدند. خواست آزادی محمود صالحی اکنون به یکی از مسائل محوری مردم در مبارزه با حکومت اسلامی تبدیل شده است.

در طومار کارگران و مردم آزادیخواه سنندج علاوه بر این به عدم پرداخت دستمزدها و مزایان کارگران و اخراج کارگران اعتراض شده است. این قطعنامه گام مهمی در پیشروی کارگران و مردم سنندج در مقابل سرکوبگری حکومت اسلامی و اجحافات علیه کارگران بوده و میتواند مورد حمایت تمامی مراکز کارگری و محافل و جریانات آزادیخواه قرار گیرد. حمایت کارگران در سراسر ایران از این قطعنامه، همبستگی و اتحاد کارگری را یک گام مهم ارتقا داده و به قدرتمند شدن جبهه کارگری در مقابل جمهوری اسلامی و کارفرمایان کمک خواهد کرد.

کارگران، مردم مبارز!
ادامه مبارزه برای آزادی محمود صالحی و طرح مطالبات و خواستهای مختلف را در اشکال و به شیوه های گوناگون ادامه دهید. طومار ۲۰۰۰ نفری مردم سنندج را به طوماری ۲۰۰ هزار نفره تبدیل کنید. محمود صالحی فوری و بدون قید و شرط آزاد باید گردد!

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ آذر ۱۳۷۹
۱۳ دسامبر ۲۰۰۰

اعتراضات کارگران کارخانه گریزه سنندج ادامه دارد

کارگران کارخانه گریزه در چند جلسه مجمع عمومی خود تصمیم گرفتند تا احقاق حقوقشان به اعتراضات خود ادامه دهند.

در این رابطه سه شنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۷۹ و روز چهارشنبه ۲۳آذر کارگران جهاد تعاون _ کارگران کارخانه گریزه از ساعت ۸ تا ۱۲ در جلو استانداری تجمع کردند و امروز از ساعت ۸و نیم تا ۱۰ در جلو دفتر نمایندگی ولایت فقیه (موسوی) تجمع کردند خواستار بیمه بیکاری مزایای دو سال گذشته و حقوقهای معوقه شان شدند.

در این تجمعها همچنین کارگران پشتیبانی خود را از مبارزه برای آزادی محمود صالحی ابراز کردند.

مسولین رژیم تا کنون غیر از وعده در جواب به خواستهای کارگران کار دیگری نکردند. اقدامی دیگر نکرده اند. کارگران مصمم به ادامه اعتراضشان هستند.

نماینده کارگران به وزارت کار و مرکز جهاد تعاون در تهران مراجعه کرده است.

در میان سرگردانی و بلاتکلیفی
صفحه ۳

معرفی سندیکای خبازان سقز
صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا
سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:
۰۰۴۶ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو ۲_۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اخباری از وضعیت زندگی و مبارزه کارگران

۳۸ نفر از کارگران جهاد نصر در سنندج که از مدتی قبل اخراج شده بودند مبارزه برای بازگشت به کار را شروع کردند. این تصمیم در یک تجمع این کارگران گرفته شد. این تعداد که بیشتر رانندگان این شرکت بوده اند در شکایتهای متعددی که به مراکز و وزارتخانه های مختلف رژیم کرده اند حکم بازگشت به کار را دریافت کرده اند اما از بازگشت به کار خبری نیست.
این کارگران همچنین از ۶ ماه قبل حقوق خود را نیز نگرفته اند و عدم پرداخت حقوق هم یکی دیگر از موارد اعتراض این کارگران است.

***

۸۰ کارگر قراردادی شهرداری شهرسنندج از کار اخراج شده اند.

طبق طرح تعدیل این کارگران شهرداری اخراج شده اند. اعتراض این کارگران به اخراج از شهرداری این شهر ادامه دارد.

***

تجمع کارگران کارخانه گریزه سنندج در جلو استانداری

کارخانه گریزه که سازنده ماشین آلات کشاورزی بوده است قبلا دارای ۱۲۷ کارگر بود. در مرحله ای ۷۵ نفر از کار بازخرید شده و بعدا کارخانه از طرف سرمایه داران تعطیل میشود و در ۵ ماه اخیر دستمزدی به کارگران پرداخت نشده است. این کارخانه تحت پوشش جهاد تعاون (بخشی از جهاد سازندگی که تحت پوشش آن مشغول به چپاول بوده اند) قرار داشته است. این شرکت بویژه در زمان جنگ ایران و عراق سازنده سنگرهای بتنی بوده است. کارگران این کارخانه در یک تجمع اعتراضی خواستار ۵ ماه حقوق معوقه خود شده اند. این کارگران هر کدام ۲۰ تا ۲۲ سال سابقه کار دارند. آنها میخواهند که حق و حقوق آنها در زمینه اضافه کاریها در دو سال گذشته و اضافه دستمزد و حق ماموریت پرداخت نشده به آنها پرداخت شود. در شکایاتی که مرتبا از سوی این کارگران صورت میگرفته اداره کار حکم بازگشت به کار کارگران را داده است. اما صاحبان کار، وسایل برقی کارخانه اعم از دستگاههای تراش و مته را فروخته و کارخانه را تعطیل کرده اند. در نتیجه کارگرانی که به سر کار برمیگردند، هیچ ابزار کاری وجود ندارد که با آن بتوانند کار کنند. اعتراض به این وضع بوسیله ۵۷ کارگر باقی مانده مرتبا ابراز میشده است. این اعتراض اکنون نیز ادامه دارد و کارگران نامه هایی به وزارت کار، خانه کارگر و ریاست جمهوری نوشته اند. ریاست جمهوری جواب داده که باید کارگران به سر کار برگردند و وضعشان روشن شود. اما جهاد مسئولیت این کار را بعهده نگرفته است. کارگران در ادامه اعتراض خود روز پنج شنبه ۱۰ آذر یک مجمع عمومی برگزار کرده و تصمیم میگیرند برای رساندن اعتراض خود روز شنبه به استانداری بروند و بدین منظور ۳۰ نماینده انتخاب میکنند.
روز شنبه ۱۲ آذر ساعت ۹ صبح کارگران جلو استانداری تجمع میکنند. خبرنگارانی از روزنامه های سراسری و محلی در محل حضور داشته و تعدادی از مردم نیز به تجمع کارگران افزوده میشوند. و در ادامه خواستهای کارگران با استانداری در میان گذاشته میشود.
در این ساعت در استانداری جلسه ای بین رئیس کل زندانهای رژیم و استاندار بر سر مساله محمود صالحی در جریان بوده است. آنها میترسند که تجمع جلو استانداری به زندانی بودن محمود صالحی مربوط باشد.
حین رفتن ماشین رئیس اداره زندانها، اقبالپور معاون استاندار با خبرنگاران درگیر میشود. نیروهای انتظامی با دو تویوتا و دو مینی بوس خود را به محل میرساندند و به تجمع کارگران و مردم حمله میبرند و از کارگران میخواهند که به جلو اداره کار بروند. استاندار میگوید که مساله آنها مربوط به اداره کار است. کارگران بعد از چهار ساعت تجمع در جلو استانداری متفرق میشوند.
اداره کار در پاسخ به خواست کارگران حکم میدهد که به سر کار برگردند اما آنها میدانند که این حکمی توخالی است و به آنها تنها وعده و وعید داده میشود. کارگران همچنین خواستار بیمه بیکاری هستند و میخواهند که مقامات رژیم به آنها جواب بدهند. کارگران به همه روزنامه ها و وزارت کشور و استانداری استان دوباره نامه نوشته اند. مدیر عامل کارخانه علوی و بهروزی میباشند. سهامدار اصلی شخصی بنان فهمیده است که ۳۳٪ از سهام شرکت را داشته است و شکایت متوجه او میباشد.

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

گزارش کوتاهی در مورد وضعیت کارگران، اخراج و بیکاری سازی آنان در شهر سنندج

کارگران شرکت کوشک که مربوط به سازمان همیاری است مدت ۵ الی ۶ ماه است به وضع خود اعتراض دارند. در این شرکت تعدادی از کارگران را قبلا باخرید کرده اند. کارگران این شرکت ۵ ماه است حقوقی دریافت نکرده اند. ۱۵ روز پیش ۴۰ نفر از کارگران این شرکت در اداره کار جمع شده و خواهان حقوق معوقه شان میشوند. نماینده کارگران مرتبا به اداره کار سر میزند. اما هنوز جوابی نگرفته اند.
در کارخانه شاهو ۲۵ کارگری که اخراج شده بودند هنوز سر کار میروند اما وضع کار در این کارخانه روشن نیست و کارگران بعلت ناروشن بودن وضعیت کاری مدام در انتظار اخراج هستند.
در کارخانه میخ و زریوار هم وضع بهمین ترتیب است. در این دو کارخانه نیز کارگران با بیکارسازی و اخراج روبرو هستند، بازخرید کردن کارگران وجود دارد ضمن اینکه اعتراضات پراکنده کارگران به این وضعیت نیز وجود دارد. کارگران به شورای اسلامی و به روزنامه ها نامه نوشته نوشته اند لیکن مطابق نتیجه ای نگرفته اند.
کارخانه نمک کوبی بلورین نیز حدود سه ماه است تعطیل شده است و همه کارگران آن که ۱۲ نفر بودند بیکار شده اند. کارگران بیکار شده برای گرفتن حق و حقوق معوقه خود مرتبا به اداره کار مراجعه میکنند. لیکن هنوز به خواست آنان رسیدگی نشده است.

نمایندگان سندیکای خبازان، خواهان آزادی محمود صالحی شدند

نمایندگان سندیکای خبازان در جلسه ای با کمیسیون کار استانداری استان کردستان و مدیریت امنیتی خواهان آزادی محمود صالحی شدند.
هفته گذشته در نشست نمایندگان سندیکای خبازان استان کردستان با کمیسیون کار این استان و مدیریت امنیتی ان، خواهان آزادی محمود صالحی شدند. نمایندگان رژیم در پاسخ اظهار داشتند که محمود صالحی بدلیل فساد اخلاقی بازداشت شده است. نمایندگان رژیم به نمایندگان سندیکای خبازان استان کردستان گفته اند که شما در این کار نباید دخالت کنید. نمایندگان کارگران در پاسخ از آنها خواسته اند تا دادگاهی تشکیل دهند و این گفته های خود را در دادگاه تکرار کنند.

گرانی سرسام آور دارو

اعتراض به گران بودن دارو هر روز بیشتر و بیشتر میشود.
وضع از این لحاظ دارد بدتر میشود دارو خیلی گران است و مردم و بویژه مردم تهیدست و محروم از دست یافتن به دارو محرومند. در هفته گذشته در اعتراض به گرانی دارو تجمعی در جلو حسابداری بیمارستان محمد رسول الله (که در میان مردم به محمددزده شهرت یافته است) صورت گرفت

در میان سرگردانی و بلاتکلیفی

حسین مرادبیگی(حمه سور)

مسله بلاتکلیفی و سرگردانی مردم کردستان عراق، نگرانی از آینده ناروشن و اینکه سرانجام سرنوشت سیاسی آنها چه خواهد شد، همچنان به قوت خود باقی است. بازگشت سلطه حکومت بعث، تهدیدات دائمی این رژیم جنایتکار به تمرکز قوا و یورش نظامی به کردستان عراق همچون شمشیر داموکلس بر فراز سر این مردم آویزان است. روزانه صدها نفر بخاطر بیکاری و شرایط سخت زندگی و بیم از آینده نامطمئن خود را به کام مرگ میاندازند، تا بلکه بتوانند خود را به کشور دیگری برسانند. چند میلیون نفری نیز که باقی مانده اند با شرایط سخت زندگی، کمبود آب، قطع مداوم برق و در مواردی عدم برق در شهرهای بزرگی مانند اربیل و غیره، کمبود سوخت بویژه در زمستان، کولر که هیچی، حتی کمبود شدید یخ در تابستان و دهها مشکل دیگر از قبیل عدم ارتباط تلفن و انترنت با دنیای خارج و کلا از هم گسیختن شیرازه جامعه مدنی دست و پنجه نرم میکنند. به همه اینها باید فشار روزانه سیاسی و اجتماعی احزاب "حاکم" ناسیونالیست کرد را نیز اضافه کرد که زندگی را بر توده مردم کارکن و آزادیخواه مردم کردستان عراق سخت تر و سخت تر کرده است. احزاب "حاکم" ناسیونالیست کرد هیچ تعهدی در قبال زندگی مردم کردستان بعهده نگرفته اند و این در حالی است که در آمد این احزاب به تنهایی، حتی بدون کمکهای سازمان ملل، سر به ۱۰ میلیارد دلار در سال میزند که روانه جیب رئیس عشیره و سران و خانواده های این احزاب شده و صرف نیروی نظامی و دم و دستگاه زور و سرکوب این کدخداهای مسلح میشود.

قرار بود با برچیدن دستگاه سرکوب و خفقان رژیم بعث از کردستان، مردم از دست امن و استخبارات و خفقان و سرکوب رژیم بعث راحت شوند، در حالیکه بساط خفقان و زور و سرکوب همچنان برقرار است. از آزادی بیان و عقیده نه تنها خبری نیست، بلکه با زور و سرکوب جلو آن گرفته میشود. در مناطق پارتی سیستم کنترل پلیسی کاملا به شیوه رژیم بعث برقرار است. حتی نیروی انتظامی حکومت "خودمختار" آینده پارتی به شیوه نیروهای انتظامی رژیم بعث سازمان یافته است تا نشان داده شود که رونوشت برابر اصل است.

در منطقه تحت حاکمیت اتحادیه میهنی، فعالیت کمونیستی و چپ تماما قدغن شده است. مقرهای حزب کمونیست کارگری عراق، سنتر دفاع از زنان تهدید شده، دفتر اتحادیه مستقل زنان کردستان و مرکز نگاهداری کودکان بی سرپرست با یورش نظامی و کشتار بسته میشوند، در عوض فعالیت اوباش اسلامی وابسته به رژیم اسلامی ایران گسترش پیدا کرده و هر روز بر تعداد حسینیه ها به شیوه رژیم اسلامی ایران، افزوده میشود. جلال طالبانی برای خوشخدمتی به سران در حال احتضار جمهوری اسلامی "عابد" میشود، ردای اسلام سیاسی به تن میکند و ادعای امامت سیاسی به شیوه مرتجعین اسلامی ایران را دارد.

به همه اینها باید خراب شدن خانه و کاشانه مردم و از دست دادن عزیزان آنان را بر اثر جنگهای کوتاه و میان و طولانی مدت احزاب ناسیونالست کرد علیه هم و یا علیه اپوزیسیون دولتهای ارتجاعی منطقه افزود که هر بار به دستور و بنا به مصلحت یکی از این دولتهای مرتجع، بویژه جمهوری اسلامی و حکومت کمالیستی ترکیه شروع شده و خانه خرابی و کشت و کشار وسیعی را بر مردم کردستان عراق که در همچو شرایط سختی بسر میبرند، تحمیل میکند.

مجموعه این شرایط زندگی و آینده سیاسی مردم کردستان عراق را با مخاطرات جدیای روبرو کرده است. آنچه که در این میان برای احزاب ناسیونالیست کرد مطرح نیست، مساله رفاه و آسایش و امنیت اجتماعی و آینده سیاسی این مردم است. برای این کدخداها امروز را به فردا کردن و پر کردن جیب خود بقیمت تحمیل کشتار و سخت ترین شرایط بر مردم کردستان و سپس به چاک زدن و در رفتن آنان در صورت بازگشت سلطه بعث به کردستان عراق، مهمترین مشغله روز است. آنها به مثابه گماشته دولتهای غرب و کشورهای ارتجاعی منطقه، منافع و مصلحت سیاسی خود را به منافع و مصلحت سیاسی روز این دولتها گره



زده اند و از هم اکنون نیز میدانند که در صورت بازگشت سلطه رژیم بعث و از دست دادن تیول خود کجا جا خوش خواهند کرد. در حالیکه توده مردم آزادیخواه کردستان عراق توقع یک جامعه مدنی، با ثبات، و بدور از خفقان و زور و سرکوب و بدون بازگشت مجدد سلطه رژیم بعث را دارند و خواهان پایان دادن به این سرگردانی و بلاتکیفی ای هستند که اکنون بیش از ده سال است مطابق مصلحت سیاسی روز آمریکا و دولتهای غرب بکمک احزاب ناسیونالیست کرد بر آنان تحمیل شده است، سیاستی که همه قرائن نشان میدهد کم کم دارد به پایان خط خود میرسد. ■

بخشهائی از اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق در مورد دستگیر و زندانی کردن رفقا هیوا احمد و فلاح احمد توسط اتحادیه میهنی

برای آزادی هیوا احمد و فلاح احمد از شکنجه گاههای جلال طالبانی اقدام کنید!

مردم آزادیخواه!
احزاب و تشکلهای کارگری و سوسیالیست!
مدافعین آزادی و حقوق بشر!

هیوا احمد عضو کمیته رهبری تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری عراق حدود دو ماه است و فلاح احمد کادر حزب هم حدود یک ماه است که در شکنجه گاههای جلال طالبانی در بدترین و غیر انسانی ترین شرایط بسر میبرند. این رفقا به اعتراف خود حزب طالبانی صرفا بخاطر فعالیت سیاسی زندانی شده اند. هفته نامه "الاتحاد" که روزنامه رسمی جلال طالبانی و اتحادیه میهنی است، در مورد دستگیر کردن رفیق هیوا احمد آشکارا اعلام داشته است که بخاطر جرم سیاسی و بخاطر پخش کردن اطلاعیه حزب علیه "حکومت منطقه کرد" دستگیر و زندانی شده است. این اعتراف روزنامه "الاتحاد" اعترافی است آشکار به سرکوب آزادیهای سیاسی و حقوق انسان و پرده از روی ریاکاریهای اینها در مورد آزادی و احترام به حقوق بشر، برمیدارد.

ما همه آزادیخواهان در کردستان و سراسر جهان را برای دفاع از آزادی و حقوق بشر و اعتراض علیه این سرکوب و دیکتاتوری جلال طالبانی فرامیخوانیم. دفاع از رفقای زندانی ما، یک وظیفه انسانی و بمعنی دفاع از آزادی و حقوق اولیه هر انسانی است. از مبارزه حزب کمونیست کارگری عراق برای آزادی فوری و بی قید و شرط رفقای ما پشتیبانی کرده و با فرستادن نامه اعتراضی به جلال طالبانی و دفاتر و نمایندگی اتحادیه میهنی در کشورهای مختلف سرکوب و دیکتاتوری اینها را محکوم کرده و آنها را مجبور کنید که به امر آزادی و حقوق بشر احترام بگذارند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق
۱۱_ ۱۲_ ۲۰۰۰

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مختصری در معرفی سندیکای خبازان سقز

(قسمت دوم)



خالد حاج محمدی

در سال ۷۳ بدنبال مشورت و صحبتهای نسبتا زیادی که میان طیفی از کارگران نانوای سقز در مورد لزوم متشکل شدن و تجارب گرانبهای گذشته آنها و اثرات مثبتی که بر کار و زندگیشان گذاشته بود، برای دومین بار این تشکل اعلام موجودیت کرد. در ٦ سال گذشته تشکل خبازان علی‌رغم کارشکنیها، توطئه‌ها و دستگیری و زندانی کردن چندین باره تعدادی از فعالین آن از جانب جمهوری اسلامی، توانست قوام بگیرد و عملا خود را به رژیم تحمیل کند و در واقع رژیم مجبور شد گرچه نه رسما بلکه در عمل چنین تشکلی را به رسمیت بشناسد.

قبل از شروع دور دوم کار سندیکا که این بار با نام انجمن صنفی خبازان شهر سقز فعالیت خود را شروع کرد، یعنی قبل از سال ۷۳، به یمن حاکمیت جمهوری اسلامی، صاحبکاران و دولت توانسته بودند شرایط کار بسیار وحشیانه‌ای را به کارگران تحمیل کنند. اخراج کارگران به میل کارفرما و دستمزد پایین و نا همگون، نداشتن حق بیمه در میان بیش از ۸۰ درصد کارگران خباز از جمله مواردی از این شرایط تحمیل شده به کارگران نانوایی در شهر سقز بودند. در مدت ٦ سال فعالیت سندیکا، یعنی از سال ۷۳ تا امروز این تشکل اقدامات و مبارزاتی را پیش برده که نتایج ملموس آن در زندگی کل کارگران این شهر و بطور مشخص کارگران نانوایی تاثیر زیادی داشت است. با تلاشهای سندیکا حقوق کارگران خباز در کل شهر تقریبا یکسان شد، یعنی کارگرانی که به نسبت رفقای خود دستمزد کمتر دریافت میکردند توانستند حداقل دستمزدهای خود را به آن سطح برسانند. برای نمونه در سال ۷۳ دستمزد یک شاطر از ۹۰۰ تومان تا ۱۵۰۰ تومان بود و تلاش سندیکا باعث شد همه شاطرها حداقل ۱۵۰۰ تومان را بگیرند. مسئله دستمزدها کلا یکی از میدانهای جدال و مشاجره کارگران و سندیکایشان با کارفرما و رژیم بوده است که البته کارگران در این زمینه توانسته اند دستمزدها را در عموم افزایش دهند. از دیگر اقدامات این تشکل تحت فشار گذاشتن رژیم و کارفرمایان برای بیمه کارگران بود که تا آن زمان بیش از ۸۰ درصد آنها بیمه نبودند و اکنون کارگران متشکل در سندیکا از حق بیمه برخوردارند. در حال کارفرما نمیتواند به راحتی کارگران را اخراج کند و یا یکجانبه و بدور از دخالت سندیکا وارد قرارداد و تعیین دستمزد با کارگران شود. همچنین مبارزات کارگران خباز باعث شد که عیدی سالیانه، بن کارگری و تعیین ساعت کار مشخص را به کارفرما و رژیم تحمیل کند و در حال ۸ حاضر ۸ ساعت کار به عنوان زمان مقرر کار به رسمیت شناخت شده که قبلا خبازان با ساعت کار بیشتری همان دستمزد را دریافت میکردند. کارگران خباز در نتیجه مبارزات خود توانستند از سال ۷۵ فروشگاه تعاونی ایجاد کنند تا بدینصورت اعضاء تعاونی بتوانند مایحتاج اولیه خود را از طریق این فروشگاه و با قیمت کمتر خریداری کنند. سندیکا و تعاونی در مواقع ضروری به اعضا سندیکا وام میدهند. تلاشهای سندیکا باعث شد که مسئولین رژیم در این شهر قبول کنند با مقدار پول کمتری به نسبت بازار قطعه زمینی را برای اعضا تعاونی دریافت کند. البته لازم به یادآوری است که بعد از پرداخت پول از جانب کارگران در سال ۷۵ به دولت، رژیم تا کنون از پول آنها استفاده و از پرداخت زمینهای مقرر به کارگران خوداری کره است. کارگران خباز بعد از اعتراضات زیاد در بهار و تابستان ۷۹ و از جمله رفتن دسته جمعی به دخانیات و دیدن مسئول تعاونی مسکن در ۲۴ مرداد ۷۹ و اخطار به او و تهدید به تشدید مبارزه و اعتراض، مسئولین رژیم را مجبور کردند که به خواست آنان تن دهد و قرار است از اواخر این ماه زمینها به آنان واگذار شود. در جریان تعیین هیئت تشخیص و حل اختلاف، این تشکل با فشار توانست دبیر خود یعنی محمود صالحی و یکی دیگر از فعالین خود را در این هیئت جا دهد. در جریان تلاش رژیم برای معافیت کارگاههای کوچک از قانون کار، خبازان سقز اعتراضات زیادی و از جمله ارسال نامه‌های اعتراضی به مسئولین رژیم و تا تهدید به تحصن در صورت عملی کردن طرح فوق را پیش برد.

ضمنا انجمن صنفی خبازان یا به زبان رایج آن سندیکا در زنده نگاهداشتن سنت اول ماه مه به عنوان روز قدرت نمایی و اعلام همسرنوشتی کارگران نقش جدی داشته است. مراسمهای اول ماه مه در شهر سقز در دو سال اخیر نمونه‌های بارزی از تلاش کارگران کردستان برای برگذاری اول مه بوده است. سندیکای خبازان سقز در سال ۷۸ توانست ۱۰۰۰ نفر و در ۷۹، ۲۰۰۰ نفر را در مراسم خود که هر دو سال در سالن کاوه برگذار شد جمع کند که خود به اعتماد به نفس بیشتر کارگران و توان و نیرویشان و به همدلی و احساس همسرنوشتی آنان کمک شایانی کرد. ضمنا بدنبال دستگیری و زندانی کردن محمود صالحی در ۷ شهریور ۷۹ کارگران متشکل در سندیکا طی طوماری با امضای ۱۸۰ نفر که برای مقامات رژیم ارسال کردند خواهان آزادی فوری و معالجه او شدند و بدنبال جمعی از آنان با تعدادی از مردم شهر روز ۲۴ آبان به فرمانداری رفته و خواهان آزادی فوری او شدند.

این تشکل تا کنون ۷۰۰ نفر از کارگران نانوایهای شهر سقز را در خود متشکل کرده است. کل تلاشهای خبازان که در دور دوم فعالیتش محمود صالحی به عنوان دبیر آن از جانب کارگران انتخاب شده است، همچنان که به آن اشاره شد، نقش بسیار مثبتی در شرایط کار و زندگی کارگران این شهر و خصوصا کارگران نانوایی داشته است. فعالیتهای این تشکل علی‌رغم جو پلیسی و حاکمیت رژیمی ارتجاعی و ضد کارگر چون جمهوری اسلامی، نقطه اتکایی برای کارگران این شهر در تناسب قوای آنها با صاحبکاران و رژیم بود و مایه دلگرمی و نقطه امید آنها بوده است و در عین حال مورد دفاع اکثریت مردم شهر سقز نیز بوده است.

***

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.iwsolidarity.com
www.marxsociety.com
www.medusa2000.com
www.kvwpiran.org
www.hambastegi.org

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Fax:0044 870 133 7209
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۳۶

کارگران جهان متحد شوید!

دوم دی ماه ۷۹، ۲۲ دسامبر ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سازمانیابی توده‌ای
صفحه ۲

اعتراضات کارگری
صفحه ۳

تداوم حمایت از محمود صالحی
صفحه ۴

ورود ارتش ترکیه به کردستان عراق
صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

تجمع کارگران اخراجی شهرداری سنندج

در پی اخراج ۸۰ کارگر قراردادی شهرداری سنندج در روز ۲۸ آذرماه، همان روز کارگران اخراجی از ساعت ۸ تا ۱۱ تجمعی در اعتراض به این تصمیم برپا کردند و خواستار برگشت به کار و پرداخت فوری حقوق معوقه چهار ماه گذشته خود شدند. اخیرا اخراج کارگران چندین شرکت و کارخانه در سنندج و متقابلا اعتراضات کارگران در اشکال مختلف در جریان بوده است. کارگران جهاد تعاون، جهاد نصر و شهرداری در این روزها در وضعیت مشابهی قرار گرفته اند و هم اکنون مبارزات هماهنگ و مشترکی را به پیش میبرند.

روز ۲۹ آذر نیز کارگران اخراجی شهرداری سنندج همراه با کارگران جهاد تعاون در جلو ساختمان شهرداری شهر یک تجمع اعتراضی برپا کردند و خواستار برگشت به کار و تامین زندگی شان شدند. کارگران معترض شهرداری روی یک پلاکارد بزرگ نوشته بودند: ما کارگران خواستار برگشت به کاریم. مسئولان! نگذارید زندگی ما متلاشی شود. ما خواستار پرداخت حقوقهای معوقه هستیم. شماری از کارگران بخشهای دیگر نیز در این تجمع اعتراضی شرکت داشتند. کارگران معترض از طرف مزدوران حراست تهدید شدند که باید به تجمع اعتراضی پایان دهند. کارگران به این تهدیدات وقعی نگذاشتند و اعتراضشان را به شکل راهپیمایی ادامه دادند و مسیر محله "خضر زنده" را به طرف استانداری پیمودند. اما در آنجا هم کارگران نتوانستند جوابی درخور اعتراضشان بگیرند. شماری از خبرنگاران روزنامه های سراسری و محلی در محل حضور داشتند.

طبق اخبار دیگری، هفته گذشته نماینده کارگران جهاد تعاون همزمان با حرکت اعتراضی کارگران این کارخانه در شهر سنندج، به وزارت کشور و دفتر مرکزی جهاد تعاون در تهران رفته بود. در این مذاکره به نماینده کارگران اعلام میشود که کارخانه تعطیل است و در ازای هر سال سابقه کار یک ماه حقوق به کارگران داده میشود. کارگران خشمگین از این رفتارهای ضدکارگری، تصمیم گرفتند مبارزه برای تحقق خواست خود مبنی بر بازگشت به کار را به اشکال مختلف ادامه دهند.

روز ۳۰ آذر ۱۳۷۹ کارگران اخراجی شهرداری سنندج در ادامه اعتراضات روزهای اخیر خود برای بازگشت به کار، مجددا در محل شورای اسلامی شهر تجمع و بر مطالبه خود پافشاری کردند. بدنبال این درخواست درمیان اعضا شورای اسلامی اختلاف افتاد. ۵ نفر از اعضای شورای اسلامی شهر موافق بازگشت به کار کارگران شدند و ۳ نفر دیگر و از جمله رئیس شورا با خواست کارگران مخالفت کردند. کارگران تصمیم گرفتند که تا ساعت آخر وقت اداری همان روز در آنجا بمانند و در صورتی که جواب مثبتی دریافت نکنند در مجمع عمومیشان در مورد چگونگی ادامه اعتراضشان تصمیم بگیرند.

در جریان تجمع اعتراضی کارگران شهرداری، گروههای از مردم هم در محل حضور داشتند و از اعتراض کارگران شهرداری حمایت کردند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری همه کارگران را به مبارزه هماهنگ و مشترک در اعتراض به اخراج ها و برای تحقق خواستهایشان فرا میخواند. کلید پیروزی در مقطع کنونی ایجاد تشکل های کارگری و به راه انداختن جنبش مجمع عمومی است. کارگران با دست زدن به حرکات متحدانه و نیرومند ازجمله تحصن با شرکت شمار هرچه بیشتری از کارگران بخشهای مختلف و خانواده هایشان میتوانند مقامات

صفحه ۳

اطلاعیه جمعی از بستگان و خانواده جانباختگان راه سوسیالیسم

سلام به جان پاک کسانی که در راه دفاع از حقوق استثمار شدگان جانباختند. همچنین سلام به کسانی که ادامه دهنده راه آنها هستند.

ما جمعی از مادران و خواهران و بستگان جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، سلام و سپاس خود را به همه کارگرانی که در سراسر دنیا برای از بین بردن استثمار و ایجاد دنیایی آزاد و برابر میکوشند، تقدیم میکنیم.

همچنین پشتیبانی خود را از حزب کمونیست کارگری و همه آزادیخواهان و روشنفکرانی که از سراسر دنیا برای آزادی فرزند عزیزمان محمود صالحی از زندان جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند، اعلام میکنیم. امیدواریم تا آزاد کردن این فرزندمان به مبارزه ادامه دهند و جمهوری اسلامی را وادار کنند که او را آزاد و معالجه کند. همچنین از سازمان عفو بین الملل و حقوق بشر و همه سازمانهای مربوطه در سراسر جهان در خواست میکنیم که برای آزادی محمود صالحی حمایتمان کنند.

با سپاس : جمعی از خانواده‌ها و بستگان جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم از شهرهای سنندج و دیواندره و سقز و بوکان
۲۴ آذر ۱۳۷۹

تکثیر از : کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

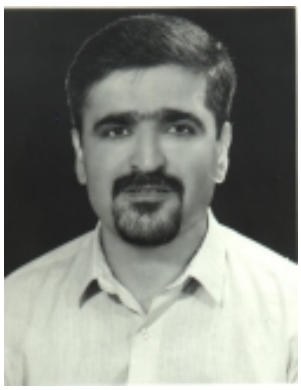
تلفن:
۰۰۴۶ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اعتراضات کارگری اخیر و سازمانیابی توده‌ای



رحمان حسین‌زاده

متن زیر بر اساس مصاحبه بخش کردی رادیو انترناسیونال در روز شنبه ۲۶ آذر ۱۳۷۹ (۱۶دسامبر) با رحمان حسین زاده و اسد گلچینی تنظیم شده است .

رادیو انترناسیونال: در باره کمپین و اقدامات اعتراضی برای آزادی محمود صالحی صحبت کرده‌ایم، اخبار رسیده حاکیست که مبارزات کارگری بویژه در سنندج ابعاد دیگری به خود گرفته است. در این باره بیشتر توضیح دهید؟

اسد گچینی: اعتراض کارگران در سنندج در چند ماه گذشته علیه وضعیت دشواری است که بیشتر دامنگیر خود و خانواده هایشان شده است. کارگران در برابر این وضعیت به اشکال مختلف اعتراض کرده اند. کارگاه نمک بلورین تعطیل شد و ۱۲ کارگر بیکار شدند. شرکت کوشک مربوط به سازمان همیاری ۴۰ نفرشان ۵ ماه است حقوق نگرفته اند. درکارخانه میخ موضوع اخراج کارگران مطرح شده است. در کارخانه شاهو ۲۵ کارگر اخراج شدند و وضعیت بقیه هم در ناامنی است. کارخانه گریزه که مربوط به جهاد تعاون است، صاحبان کارخانه دزدکی همه وسایل آنرا یا منتقل کردند یا فروختند و ۱۲۷ کارگر بیکار شدند. ۷۰ نفرشان بازخرید و ۵۷ نفر بقیه اکنون هم در کشمکش سختی برای باز گشت به کار یا دادن بیمه بیکاری هستند، تازه حقوق ۵ و ۶ ماه گذشته را هم به آنها نداده اند. ۸۰ کارگر شهرداری را همین روزها اخراج کردند. ۳۵ نفر از رانندگان وکارگران جهاد نصر را اخراج کردند. اینها را به وضعیت بیکاری کارگران و مردم اضافه کنید و زندگی بسیار سختی به آنها تحمیل شده است. سرمایه دار و آخوند و پاسدار و اطلاعاتی و نماینده مجلس و... زندگی خوش گذرانی دارند و حقوقهایشان مرتب داده میشود.

این وضعیت خشم کارگران را بسیار بیشتر افزایش داده است. به وضعیتی که دارند شدیدا اعتراض کرده اند. در شاهو همه کارگران ۳ روز اعتصاب کردند. اکنون حدود یک ماه است کارگران جهادتعاون، جهاد نصر و شرکت کوشک به ادارات مختلف در سنندج و تهران مراجعه میکنند. در ارتباط نزدیکی با یکدیگر قرار دارند. تجمع میکنند، مجمع عمومی تشکیل میدهند، نماینده انتخاب میکنند و تصمیم میگیرند که چه کارهای دیگری بکنند تا کارشان را باز یابند و حق و حقوق خود را بگیرند. اخیرا هم کارگران شهرداری به اخراجشان اعتراض شدید کردند و در چندین مورد تجمع کرده و راهپیمایی کردند و مصمم به ادامه آنها هستند. اعتراضات این مدت کارگران دارای خواستهای مشترک همچون بازگشت به کار و پرداخت حقوقهای معوقه و بیمه بیکاری بوده است و بهمین دلیل همه این بخشها همدیگر را پیدا کرده‌اند. مهم این است که این ارتباطات بوجود آمده است. کارگران به نسبت گذشته اعتراضاتشان را بسیار بهمدیگر مرتبط کرده اند و تلاش بسیاری میکنند بهم وصل کنند. بعضا این تلاشها محدود به سنندج هم نمانده است.

رادیوانترناسیونال: طوماری با بیش از ۲۰۰۰ امضا در سنندج برای آزادی محمود صالحی و معالجه ایشان و در دفاع از مطالبه کارگران جهاد تعاون و جهاد نصر و دیگر مطالبات فوری کارگری صادر شده، ارزیابی شما در این باره چیست ؟

رحمان حسین زاده: صدور این طومار ابتکاری تازه و سطح دیگری از اقدام کارگران و مردم را هم در دفاع از آزادی محمود صالحی که اکنون به خواست مشترک و عامل پیوند کارگران و بخشهای مختلف مردم تبدیل شده و هم در حمایت از مبارزه بخشهای دیگر کارگران که حول مطالباتی چون افزایش دستمزدها، گرفتن دستمزدهای معوقه، جلوگیری از اخراج و. . .... در جریان است نشان میدهد. این اقدام، این واقعیت را یادآور میشود که جنبش اعتراضی کارگری در دل شرایط مساعد سیاسی ایران گسترش مییابد. بخشهای مختلف کارگران و مردم آزاده و جوانان و دانشجویان و دانش آموزان اتحاد مبارزاتی ایجاد میکنند و این مهم است.

حمایت از این طومار اعتراضی و امضای آن در همان شهر سنندج میتواند بسیار گسترش یابد. زمانیکه در شروع بیش از ۲۰۰۰ امضا پای آن گذاشته شده، قاعدتا در ادامه و بدون نگرانی امنیتی، خیلی‌ها میتوانند آن را حمایت کنند. در نتیجه لازمست در همه مراکز کارگری و محلات شهر، در دانشگاه و مدارس بچرخد و مورد حمایت قرار گیرد. انتظار طبیعی اینست که ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر از کارگران و مردم و جوانان در سنندج این طومار را امضا کنند.

همچنین این طومار لازمست به شهرهای دیگر هم رسانده شود و امضا شود. هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که در دفاع از یک کارگر مبارز که به ناحق دستگیر شده و در دفاع از خواستهای مشروع کارگران وسیعترین همبستگی مبارزاتی ایجاد شود.

رادیو انترناسیونال: اینکه بخشهای مختلف کارگری خواست مشترک و طومار مشترک صادر کرده‌اند که نشانه پتانسیل مبارزاتی قویست، فکر نمی کنید که بتوانند برای ایجاد تشکل توده‌ای در سطح شهر اقدام کنند؟

اسد گلچینی: همین مبارزات و طومار اعتراضی نشان میدهد که بخشهای مختلف از خواست همدیگر دفاع کرده‌اند. این ظرفیت وجود دارد که بخشهای مختلف کارگری تشکل سراسری در سطح شهر را ایجاد کنند و از این کانال مبارزاتشان را پیش ببرند. و حمایت از همدیگر را تضمین کنند. علاوه بر کارگران در جاهایی که مبارزات بخشهای دیگر جامعه وجود دارد، لازمست تشکل خود را ایجاد کنند و مبارزاتشان بر تشکلهایشان متکی گردد. برای نمونه الان تشکل خبازان و تشکل بعضی مراکز کارگری دیگر وجود دارد و با مسائل مشترک از جمله اخراج و بیکاری و مسئله دستمزدها و..... روبرو هستند. همه این مبارزات میتوانند به هم وصل شوند و تشکل سراسری سطح شهر آنها را بپوشاند. همچنین دانشجویان و دانش آموزان و جوانان و ..... امکان



اسد گلچینی

دارند تشکل مناسب خود را ایجاد کنند.

رادیو انترناسیونال: شما در زمینه ایجاد تشکل و سازمان توده‌ای چه میگویید؟

رحمان حسین زاده: من هم فکر میکنم شرایط سیاسی کنونی در ایران اجازه میدهد که بخشهای مختلف کارگری با هم در ارتباط مداوم باشند و تشکل توده‌ای وسیع سطح شهری را ایجاد کرد. علاوه بر آن تشکلهای شهرهای مختلف لازمست در ارتباط و همکاری محکم با هم باشند. مثلا هم اکنون سندیکای خبازان در شهرهای سقز و سنندج و بانه و کامیاران با همدیگر در ارتباطند و مواردی همکاری مشترک داشته‌اند، قطعنامه مشترک داشته‌اند و سراسری عمل کرده‌و میتوانند این روش را ادامه دهند. به نظرم امکانپذیر است هیئتی مرکب از بخشهای مختلف کارگری سنندج ایجاد شود. بنیاد گذاشتن تشکل کل مراکز و رشته‌های کارگری سنندج را بررسی و ملزومات و موانع آن را بشناسد و چاره جویی کنند و آنرا ایجاد کنند.

نکته مهم دیگر اینست که ایجاد تشکل سطح شهری آلترناتیو برپایی تشکل در یک مرکز کارگری و یا یک محله و مکان معین نیست. ایجاد مجامع عمومی در کارخانه و مراکز و رشته‌های کارگری مشخص و در محلات

صفحه ۳

اعتراضات کارگری گسترش می‌یابد



حسین مرادبیگی

در چند روز گذشته ما شاهد گسترش اعتراضات کارگری در شهر سنندج هستیم که هنوز همچنان ادامه دارد. کارگران کارخانه گریزه جلو استانداری این شهر تجمع کرده و خواستار ۵ ماه حقوق معوقه خود و دیگر مزایای کاری از قبیل اضافه کاریها در دو سال گذشته و اضافه دستمزد و حق ماموریت پرداخت نشده خود شده اند. اعتراض کارگران کوشک به بیکارسازی و ۵ ماه حقوق معوقه، اعتراض کارگران میخ زریوار و کارخانه نمک کوبی بلورین به بیکاری سازی و عدم پرداخت حقوق معوقه، تجمع اعتراضی کارگران شهرداری در اعتراض به اخراج ۸۰ نفر از همکاران خود و حقوق پرداخت نشده در چهار ماه گذشته در روز ۲۸ آذر ماه و اعتراض کارگران بخشهای مختلف در شهرهای بوکان و سقز و مریوان و نقده و اشنویه و پیرانشهر و کامیاران و سنندج و زنجان و .. به زندانی بودن محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان شهر سقز و خواست آزادی فوری او از زندان جمهوری اسلامی، نمونه هائی از گسترش اعتراضات کارگری در اعتراض به بی حقوقی خود و برای احقاق حقوقشان از رژیم اسلامی و کارفرمایان است.

رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم ضد کارگر با تحمیل بی حقوقی کامل و فقر و فلاکت بی حد و مرز به طبقه کارگر در دو دهه گذشته، کارگران و خانواده های کارگری را بیش از هر بخش دیگری از جامعه به نابودی کشانده است که ذکر فجایع و مصیبتهای ناشی از آن در این جا نمیگنجد. در عوض کارگران نیز به بی حقوقی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود در این مدت مداوما اعتراض کرده اند. اما تفاوت این دوره با دوره های قبل در این است که این بار کارگران با درک موقعیت فعلی و اینکه تناسب قوای بین رژیم و توده کارگر و مردم آزادیخواه در سراسر ایران به نفع مردم بهم خورده است و درک اینکه رژیم وحشی اسلامی رو به اضمحلال و فروپاشی است، برای احقاق حقوق خود و بزانو درآوردن جمهوری اسلامی فشار خود را بر رژیم اسلامی افزایش داده اند، بر شدت اعتراضات خود افزوده اند و آن را در اشکال متناسب با این دوره به پیش میبرند. تجمع علنی کارگران جلو ادارات رژیم، سد کردن خیابانها و معابر عمومی، آتش زدن لاستیک و جلوگیری از عبور و مرور ماشین ها و تلاش برای انعکاس اخبار آن در روزنامه ها و رساندن صدای اعتراض خود به افکار عمومی جامعه، نمونه های جدیدی از اشکال اعتراض کارگری هستند.

شکی نیست، پیروزی قطعی این مبارزات در ادامه خود به هماهنگی و اتحاد هرچه بیشتر کارگران بخشهای مختلف کارگری گره خورده است. شرایط فعلی یعنی زبونی جمهوری اسلامی در سرکوب توده کارگر و مردم معترض در سراسر ایران، امکانی است که باید از آن بیشترین بهره را گرفت و از آن برای گسترش اعتراضات هرچه وسیعتر کارگری برای کسب حقوق انکار شده طبقه کارگر و به زانو در آوردن جمهوری اسلامی از آن کاملا استفاده کرد. مبارزه پراکنده را باید به مبارزه مشترک، متحد، هماهنگ و یک پارچه تبدیل کرد. باید بین بخشهای مختلف کارگری و دیگر مراکز کار ارتباط منظم تری برقرار کرد، باید بین رهبران و فعالین کارگری تماس و هماهنگی بیشتری ایجاد شود تا اعتراضات هماهنگ و وسیع تری را پیروزمندانه به پیش ببرند.

ایجاد تشکلهای کارگری و راه انداختن جنبش مجامع عمومی در شرایط فعلی کلید شروع و پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه مشترک و هماهنگی است. مبارزه برای ایجاد تشکلهای کارگری و فراخوان کارگران بخشهای مختلف برای زدن چنین تشکلهائی، طوریکه کارگران بخشهای مختلف کارگری را در هر شهر زیر چتر خود گرد آورد، اولین گام برای شروع چنین مبارزه مشترک و هماهنگ و قدرتمندی است. اگر فعالین شاخه های مهم کارگری در هر شهر چنین فراخوانی را به کارگران بدهند، زدن این تشکلها با استقبال عمومی کارگران روبرو شده و این تشکلها به سرعت کارگران را در خود جمع خواهند کرد. ایجاد تشکلهای کارگری و دامن زدن به جنبش مجامع عمومی که اکنون شرایط برای تحمیل آن به رژیم از هر زمانی آماده تر است، وظیفه رهبران و فعالین کارگری است که کارگران را برای ایجاد آن فرابخوانند. کافی است تا رهبران و فعالین کارگری پا پیش بگذارند تا این تشکلها سریعا ایجاد شوند. واضح است تشکلهای کارگری و جنبش مجامع عمومی پشتوانه و ضامن پیشبرد موفقیت آمیز حرکات اعتراضی هماهنگ و متحدانه و قدرتمند کارگران در این دوره برای دست یابی کارگران به حقوق خود و همچنین در پیکارهای بعدی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

همچنین ادامه و گسترش اشکال و حرکات اعتراضی ای که خود کارگران در این مدت مبتکر آن بوده اند از قبیل تجمع اعتراضی و غیره مهم است. بویژه پیشبرد اعتراضات کارگری در شکل تحصن بعنوان شکل موثری در پیشبرد حرکات اعتراضی توده ای در شرایط فعلی در جلو ادارات رژیم با شرکت تعداد هرچه بیشتری از کارگران بخشهای مختلف و خانواده هایشان میتواند توده های هر چه بیشتری را به پشتیبانی از امر برحق کارگران جلب کند و رژیم و کارفرمایان را ناچار کند که به خواستهای برحق کارگران گردن بگذارند. کارگران و توده های مردم از تحصن بعنوان یک شکل اعتراضی موثر در مبارزه علیه رژیم اسلامی برای پیشبرد خواستها و مطالبات خود میتوانند و باید سریعا استفاده کنند.

در هرحال، دوره دوره گسترش اعتراضات کارگری و حضور طبقه کارگر در جدال برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی است. کارگران با گسترش اعتراضات هر روزه خود دارند به صحنه جدال سیاسی ایران وارد میشوند تا با زدن آخرین میخ بر تابوت جمهوری اسلامی بهمراه دیگر مردم آزادیخواه ایران جامعه را از وجود اوباش اسلامی پاک کنند و دنیای بهتری را بنیاد نهند. حزب کمونیست کارگری ایران که در پیشاپیش طبقه کارگر و توده محروم و آزادیخواه ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی کمونیسم کارگری پیکار میکند، کارگران و رهبران و فعالین کارگری را به ایجاد تشکلهای کارگری و راه اندختن جنبش مجامع عمومی و گسترش مبارزه و اعتراض خود برای بسرانجام رساندن این مبارزه فرامیخواند. ■

تجمع کارگران اخراجی

رژیم را ناچار کنند که به خواستهای برحقشان گردن بگذارند. کارگران اخراجی شهرداری و جهاد تعاون و شاهو و مراکز کارگری دیگر فورا باید به سر کارهایشان برگردند. حمایت همه بخشهای کارگری و مردم آزاده شهر اقدام لازم در جهت عقب نشاندن دولت و کار فرمایان است. کمیته کردستان حزب همچنین همه مردم آزادیخواه را به شرکت فعال در اعتراضات کارگری فرامیخواند. ■

اعتراضات کارگری اخیر

شهر، در دانشگاه و در مدارس شهر بسیار لازمست. اتفاقا ایجاد تشکل سراسری‌تر را تسهیل و ممکن تر میکند. مجمع عمومی را در هر جایی که تجمع باثباتی هست و خواست و مطالبه مبارزاتی مطرح است وسیعا باید سازمان داد . خلاصه اگر مبارزه ایندوره کارگران و مردم آزاده، جوانان و دانشجویان و دانش آموزان و بخشهای معترض مردم به ایجاد تشکل منجر نشود، ادامه کار و حاصل کار موثر نخواهد بود. دوره ایجاد تشکل و سازمان توده‌ای و مبارزاتی است و این مسئله مهمی است. ■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سازمانهای کارگری همچنان برای آزادی محمود صالحی به خاتمی نامه اعتراضی مینویسند و جمهوری اسلامی را محکوم میکنند

با تلاش فعالین حزب در کشورهای مختلف سازمانهای کارگری همچنان به خاتمی نامه مینویسند و یا با امضای قطعنامه خواهان آزادی فوری محمود صالحی میشوند و از حقوق پایه ای کارگران ایران دفاع میکنند. در روزهای اخیر چندین تظاهرات در دفاع از آزادی محمود صالحی در شهرهای فرانکفورت، برلین، هلسینکی و لندن توسط حزب سازمان داده شده و تعداد دیگری سازمان کارگری از بلژیک، آلمان، سوئد و فنلاند و سریلانکا خواهان آزادی فوری محمود صالحی شده اند و جمهوری اسلامی را بخاطر سیاستهای سرکوبگرانه و نقض حقوق پایه ای کارگران محکوم کرده اند.

در آلمان با تلاش جلال محمودزاده سازمان بین المللی تبادل اطلاعات، تای، با ارسال نامه به خاتمی خواهان آزادی محمود صالحی شده است، دستگیری فعالین کارگری را جرم دانسته و خواهان پایان دادن به ارعاب فعالین کارگری و سرکوب حقوق کارگران در امر تشکل و اعتصاب شده است. در این نامه همچنین آمده است که این سازمان تلاش میکند در سطح جهانی این اعمال جمهوری اسلامی هرچه بیشتر افشا و محکوم شود. و به عنوان اولین اقدام در این زمینه در سایت خود، صفحه ویژه ای را به این کمپین اختصاص داده و به یک کمپین بین المللی فراخوان داده است.

شورای معتمدین اتحادیه متال در کارخانه تویوتا در آلمان نیز طی نامه به خاتمی ضمن اشاره به بیحقوقی کارگران ایران خواهان آزادی فوری محمود صالحی شده است. اعضای این شورا بعلاوه دستجمعی قطعنامه پیشنهادی حزب در دفاع از حقوق کارگران ایران مثل حق تشکل و اعتصاب و قرارداد دستجمعی و با خواست آزادی فوری محمود صالحی را امضا کرده اند.

در آلمان همچنین با تلاش شهناز مرتب بزرگترین اتحادیه این کشور، ای گ متال که ۲ میلیون و هشتصد هزار عضو دارد طی نامه به خاتمی خواهان آزادی بدون قید و شرط محمود صالحی شده است.

در فنلاند به دنبال تماس اسماعیل ویسی، سازمان مرکزی اتحادیه های فنلاند که یک میلیون و یکصدهزار عضو دارد از خاتمی خواسته است کلیه اتهامات علیه محمود صالحی پس گرفته شده و حکومت اسلامی حقوق جهانی تشکلهای کارگری، تامین آزادی و امنیت فعالین کارگری را تامین کند. اتحادیه کارگران پست هلسینکی و اتحادیه کارگران ساختمانی فنلاند نیز نامه های مشابهی به خاتمی نوشته اند.

در سوئد اتحادیه کارگران گرافیک در گوتنبرگ بدنبال تماس ایرج فرزاد و مجید حسینی و فواد روشن(رزگار اورامی)، در نامه ای به خاتمی جمهوری اسلامی را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری محمود صالحی شده است.

در سریلانکا بدنبال تماس جلال محمودزاده، علاوه بر شعبه آسیای تای، اتحادیه کارگران ترانسپورت و عمومی و اتحادیه کارگران منطق آزاد این کشور خواهان آزادی فوری محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی در ایران شدند.

در بلژیک فدراسیون عمومی کارگران این کشور که دومین اتحادیه کارگری بلژیک بوده و یک میلیون و صدوپنجاه هزار عضو دارد در نامه به خاتمی که رونوشت آن برای وزیر امور خارجه بلژیک نیز ارسال شده به تجاوز حکومت اسلامی به حقوق انسانی مردم و مشخصا محمود صالحی اشاره کرده و خواهان آزادی فوری او شده است.

و در ترکیه پناهجویان شهر وان در توماری که به امضای بیش از ۶۰ نفر از آنان رسیده است جمهوری اسلامی را بخاطر عمل غیر انسانی دستگیری محمود صالحی محکوم کرده و خواهان آزادی فوری او شده اند.

تا کنون صدها سازمان کارگری، نهاد و حزب سیاسی و صدها انسان آزادیخواه از سراسر جهان به کمپین برای آزادی محمود صالحی پیوسته اند. با اقدام بیسابقه مردم سنندج و امضای یک تومار ۲۰۰۰ نفره، در ادامه حمایت کارگران و مردم آزادیخواه در شهرهای سقز، مریوان، بوکان، نقده، اشنویه، پیرانشهر، کامیاران، زنجان و تهران، کمپین حزب گام بزرگی به جلو برداشته است. حزب کمونیست کارگری مصممانه تلاشهای خود را تا آزادی محمود صالحی ادامه میدهد و اقدامات وسیعتری را در روزهای آینده در دستور خواهد گذاشت. ■

چند خبر

۱-بر مبنای اطلاعات رسیده از زندان سنندج بند ۲ این زندان به محل خرید و فروش مواد مخدر ماموران رژیم تبدیل شده است. فروش مواد مخدر و حتی تزریق آن در زندان و از طریق ماموران رژیم به امری عادی و همیشگی و به کانالی برای تشویق مردم به اعتیاد و منبع درامد بزرگ برای رژیم تبدیل شده است.

۲-یک زندانی دیگر در زندان در اثر عدم رسیدگی جان خود را از دست داد.

محمود حسنی اهل شهر سقز ۲ سال پیش توسط رژیم(به جرم مواد مخدر) دستگیر و در زندان مرکزی سقز زندانی شد. ایشان را ٦ ماه قبل از سقز به زندان شیراز منتقل کردند. در زندان دچار ناراحتی قلب شده و طبق خبر دریچه قلب او گشاد شده بود. ایشان بدلیل عدم رسیدگی کافی ۱۱ روز پیش در بیمارستان شیراز جان خود را از دست داد که البته بعد از گذشت ۹ روز از مرگ او به خانواده‌اش اطلاع دادند. خانواده محمود حسنی روز ۱۸ دسامبر از این جریان مطلع شدند.

در اثر تیراندازی مزدوران رژیم یک نفر کشته و یک نفر زخمی شد!

روز ۲۵ آذر مزدوران جمهوری اسلامی در نزدیکی روستای میرده از توابع سقز، دو نفر اهل بانه را به رگبار بسته که در نتیجه این عمل جنایتکارانه یک نفر از آنها به اسم انور جان خود را از دست داد و رفیقش زخمی شد که به بیمارستان سقز انتقال یافت. نیروهای رژیم اعلام کردند که این دو نفر قاچاقچی بوده‌اند در شرایطی که مردم با چشمان خود دیدند که آنها هیچ وسایل قاچاقی همراه نداشتند.

این اولین بار نیست که نیروهای رژیم تحت نام مبارزه با وسایل قاچاق مردم بیگناه را بی‌رحمانه به رگبار میبندند و تا کنون تعداد زیادی از مردم را در شهرهای مرزی به قتل رسانده‌اند و درهزاران مورد اموال و وسایل مردم را به غارت برده‌اند. ما ضمن تسلیت به خانواده و بستگان انور، عمل جنایتکارانه نیروهای رژیم را محکوم میکنیم و از مردم میخواهیم که مبارزات خود علیه رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کرده تا با به گور سپردن این جانیان به چنین اعمالی خاتمه دهیم.

اخباری در مورد ورود ارتش ترکیه به کردستان عراق

خبرها حاکی است که ارتش ترکیه از روز یکشنبه ۱۹ دسامبر وارد بخشی از کردستان عراق شده است. رادیو پ‌ک‌ک که صدای آن در سنندج شنیده میشود، در گفتاری در روز بیستم دسامبر اعلام کرد که ورود ارتش ترکیه به مناطق تحت نفوذ اتحادیه میهنی، توطئه مشترک ترکیه و اتحادیه میهنی علیه پ‌ک‌ک است. در همان حال فواد معصوم عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی در مصاحبه با بخش کردی رادیو صدای آمریکا، گفت که ورود ارتش ترکیه به منطقه تحت حاکمیت اتحادیه میهنی به آنها اطلاع داده نشده است. فواد معصوم اضافه کرد که اگر نیروهای مسلح پ‌ک‌ک مناطق اتحادیه میهنی را ترک نکنند، خیلی طبیعی است که ارتش ترکیه وارد منطقه شود و اتحادیه میهنی نه میتواند مانع ورود ارتش ترکیه بشود و نه میتواند با آنها وارد جنگ شود. لازم به یادآوری است که دورتازه‌ای از جنگ بین اتحادیه میهنی و پ‌ک‌ک در جریان است. این اولین بار نیست که ارتش ترکیه با کمک احزاب حاکم بر کردستان عراق، زندگی مردم را در معرض تاخت و تاز قرار داده است. وضعیت بلاتکلیف و اردوگاه مانندی که نیروهای عشایری و ناسیونالیست کردستان عراق برای این مردم ستمدیده بوجود آورده‌اند، زمینه را برای یکه تازی هراز چند گاه یکبار نیروهای نظامی ایران و عراق و ترکیه فراهم کرده است.

ارتش ترکیه باید بلادرنگ کردستان عراق را ترک کند و نیروهای پ ک ک و اتحادیه میهنی از بازی با سرنوشت مردم کردستان دست بردارند.

ایسکرا

۳۷

کارگران جهان متحد شوید!

۱۶ دی ۷۹، ۵ ژانویه ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جنگ پ‌ک‌ک و اتحادیه میهنی
صفحه ۳

خودکشی راه چاره نیست
صفحه ۳

مقام اسلام نزد جوانان
صفحه ۴

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

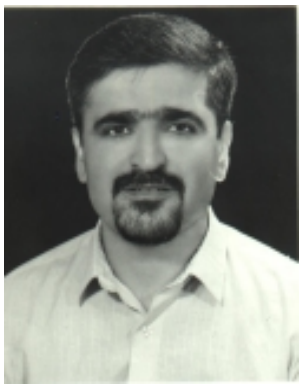
تلفن:
۰۰۴۶ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸۴۷۱

حقوق مدنی و مبارزات جاری

مصاحبه رادیو انترناسیونال (بخش کردی) با رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب



رحمان حسین زاده

رادیوانترناسیونال: جنب و جوشی برای متشکل شدن تحت نام "حقوق مدنی، کارهای فرهنگی و حقوق زنان و ... " در شهرهای کردستان در جریان است. گرایشات سیاسی مختلف مثل گرایش ناسیونالیستی، گرایش چپ و رادیکال و حتی لایه پایینی ۲ خرداد در آن دخالت دارند. ارزیابی شما در این باره چیست؟

رحمان حسین زاده: اولین مسئله اینست که خود این جنب و جوش نشانه هرچه ضعیف‌تر شدن جمهوری اسلامی و پایان دوران قلدریش است. بخشهای مختلف مردم با جرات بیشتر پابه میدان گذاشته و کارگران، دانشجویان، جوانان، زنان و دیگر مردم معترض به شیوه‌های مختلف مطالبات برحق خود را طرح میکنند و دارند خود را سازمان میدهند. نکته دوم اینست که در ۲-۳ سال گذشته و در شرایط آن زمان، جمهوری اسلامی و جناح ۲ خرداد آن برای حفظ موقعیت رژیم تلاش کردند که تحت نام "اقدامات فرهنگی" و "جامعه مدنی" فضا را کنترل کنند و نشریات و نهادهایی را هم ایجاد و سرهم بندی کردند. پروژه آنها در میان مردم مقبول نیفتاد و بویژه با بن بست فعلی دوم خرداد دیگر کار آنها به پایان خود رسیده است. مهره های رژیمی و دوم خردادی این پروژه در کردستان که عبارتند از "فراکسیون نمایندگان مجلس" و استاندار و بعضی سردبیران نشریات کردی ماهیتشان و همدستی‌شان با رژیم اسلامی بیش از پیش افشا شده و برخلاف ادعاهایشان در جبهه ضد مردم هستند. به همین دلیل کار به جایی کشیده که بخش پایینی و تازه کار و متوهم به ۲ خرداد از آنها فاصله گرفته‌اند و دنبال اقدامات دیگر و راه دیگری هستند. با در نظر گرفتن دو فاکتور بالا این تحرک گسترش پیداکرده و فرصت مناسبی است که فعالین چپ و رادیکال با اقدامات روشن برای ایجاد تشکلها و نهادهای اجتماعی و جا افتاده در میان مردم اقدام کنند. میتوان "جنبش دفاع از حقوق مدنی و شهر وندی" گسترده‌ای را حول آزادی بیان و عقیده، و تجمع و تشکل، حقوق کودکان و زنان و آزادی زندانیان سیاسی و ... راه انداخت.

رادیو انترناسیونال: وجود گرایشات سیاسی مختلف و همچنین حضور طرفداران رژیم و ۲ خرداد آیا مانعی برای حضور و دخالت فعالین رادیکال و چپ نیست؟

رحمان حسین زاده: دو موضوع را به تفکیک بحث کنیم. اولا وجود گرایشات سیاسی و نظرگاه و پلاتفرم سیاسی جداگانه در جامعه طبیعی است و در جنب و جوشهای سیاسی هم انعکاس دارد. وقتی در دانشگاه، مدرسه، محله و مرکز کار، یا در میان زنان و جوانان و حتی کارگران حرکت سیاسی و مبارزه علنی را سازماندهی میکنیم ، تشکل توده‌ای را بنیاد می‌نهیم، با این گرایشات روبرو هستیم و حضور دارند. مشخصا در کردستان سنت و سیاست ناسیونالیستی و سنت و سیاست کمونیستی در هر حرکت توده‌ای خود را نشان میدهند، با هم تقابل میکنند و این جزو ثابت تاریخ مبارزه دو دهه اخیر بوده است. پس وجود گرایش سیاسی مختلف در این حرکات و هر حرکت توده‌ای نه تنها نباید مانع دخالتگری فعالین کمونیست و رادیکال شود، بلکه مبرمیت حضور آنها را برای ناظر کردن سیاست رادیکال دو چندان میکند. فعالین و نمایندگان هر گرایش و حزب سیاسی با هدف جا انداختن سیاست جریان خودشان در این مبارزات شرکت میکنند و چپها و کمونیستها همین کار را کرده و میکنند. و از این طریق هدایت این مبارزات و تشکلها را در دست میگیرند. اما در مورد عوامل و عناصر رژیم مادام که حرکتی و یا تشکلی که علنا فعالیت میکند در خط رژیم نباشد و همگان تفاوت و فاصله آن را با رژیم و دم و

صفحه ۲

تشکیل مجامع عمومی و اعتراض، راه حل مبارزه بر علیه بیکارسازیهاست



اسد گلچینی

تعدیل نیرو در مراکز کار و ادارات و شرکتهایی که دولتی هستند و یا دولت در آنها سهمی دارد در همه جا دارد اجرا میشود. تعدیل نیرو یعنی بیکار کردن کارگران و کارکنان. این تعدیل در درجه اول تعداد کثیری از کارگران و کارکنان قراردادی را شامل شده است و همزمان هم البته کارگران و کارکنان استخدام دائم را نیز در بر گرفته است. دلیل اصلی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حقوق مدنی و مبارزات جاری...

دستگاهش لمس کنند، وجود عوامل و عناصر رژیم نمیتواند مانع فعالیت و حضور انسانهای رادیکال در این جریان و حول مبارزه برای مطالبات علنا مشروعی شود که در سطح جامعه مطرح است. طبعا برای منزوی کردن و حاشیه‌ای کردن و بیرون انداختن عوامل رژیم در این حرکات باید کوشید.

رادیو انترناسیونال: در شرایط فعلی و با در نظر گرفتن محدودیتهایی که هنوز از جانب رژیم و جریانات ارتجاعی اعمال میشود، جنبش دفاع از حقوق مدنی و شهروندی و تشکلها و نهادهای علنی که ایجاد میشوند. اگر بخواهد در خدمت اهداف مردم باشد با چه خصوصیاتی باید تداعی شود؟

رحمان حسین زاده: به نظرم در فضای سیاسی کنونی کردستان لازمست این خصوصیات را از خود نشان دهند.

- به روشنی فاصله ودوری آن از رژیم و عوامل و نهادهای مربوطه‌اش معلوم باشد و برای همه معلوم باشد نه تنها ربطی به رژیم ندارد بلکه با ابتکارات مناسب خلاف اهداف رژیم حرکت کردن آنها مشهود است.

- مخالفت آن با نمایندگان رسمی رژیم در کردستان و دخالتهایشان در اینکارها، ویا "فراکسیون نمایندگان مجلس" و استاندار و .... معلوم باشد.

- صف خود را از حرکت ناسیونالیستی و سنت و فرهنگ و سیاست آن جدا کنند. ماهیت جریانات ارتجاعی ناسیونالیستی و نهادهایی مثل "انستیتوی کرد" و نهاد "کردهای مقیم تهران" و تحرک فرهنگی ناسیونالیستی به بهانه‌های مختلف را افشا کنند. مشخصا ماهیت ارتجاعی جریانی مثل پ-کا-کا و اقدامات خرافی "احیا هویت کردی" و علاوه بر آن همدستی و مزدوری آشکارش با رژیم جمهوری اسلامی را رسوا کنند.

- علیه مذهب گام جدی بگذارد. آنتی مذهبی عمل کردن به شدت مورد استقبال قرار میگیرد. در کردستان عده‌ای تحت نام "سنی‌گری" میخواهند بر تهمانده‌های احساسات عقب مانده مذهبی سرمایه‌گذاری کنند. کار آنها را افشا و ناکام کنند

- بر حقوق انسانی، آزادیخواهی، مدرنیسم و مطالبات و فرهنگ و سنت پیشرفته پافشاری کنند و در اینموارد خلاف جریان حرکت کنند.

رادیو انترناسیونال: فعالین کمونیست و رادیکال در این فضا و در ارتباط با تحرکی که موجود است میتوانند چه کارهایی بکنند؟ توصیه شما به فعالین حزب کمونیست کارگری چیست؟

رحمان حسین زاده: به نظرم خیلی کار. همه میدانیم که فضای سیاسی تغییر کرده و تمایل توده مردم، اعم از کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و محصلین، روشنفکران و مردم ناراضی به انتخاب سیاست رادیکال و مبارزه قاطع با جمهوری اسلامی بسیار بیشتر شده است. در این فضا و موقعیت کمونیستها و انسانهای رادیکال میتوانند مبتکر حرکت آزادیخواهانه بزرگ باشند. امروز خودمان شاهدیم که مردم با هر بهانه‌ای و در هر فرصتی علیه تحمیلات و اجباریات و هر نشانه‌ای از رژیم مقابله میکنند، به انحا مختلف در مورد قوانین و اوامر و عوامل رژیم سرپیچی میکنند. یعنی همان چیزی که به عنوان "نافرمانی مدنی" جا افتاده، واقعا روزانه دارد گسترش پیدامیکند. بر این اساس میشود حرکات اعتراضی مداوم و مستمر شکل بگیرد و رژیم را هراسان کرد، شاید در فرصتهای بعدی لازمست در این مورد بیشتر صحبت کنیم. اما فراتر از این سازماندهی جنبش گسترده‌ای در دفاع از حقوق مدنی زمینه دارد مهم دست گذاشت بر عرصه‌ها و مطالبات و تشکل و نهاد مناسب است. میشود حول مبارزه برای آزادی بیان و عقیده و تجمع و تشکل، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی ، حقوق برابر زن و مرد، حقوق کودکان، آزادی پوشش و لغو حجاب و لغو جداسازی زن و مرد، لغو حکم اعدام، علنی بودن محاکمات، کوتاه شدن دست نیروهای انتظامی و نظامی در محیط کار و زندگی مردم و بسیاری خواسته‌های دیگر، جمعیتها، کانونها و تشکلهای توده‌ای و اجتماعی بوجود آید. در همه این ابعاد و عرصه‌ها کمونیستها و انسانهای رادیکال میتوانند سیاست روشن و برحقی را پیش بکشند، مردم را قانع کنند و نیرو جذب کنند و به عنوان هدایت گر و رهبران صاحب صلاحیت قد علم کنند. میدانم محدودیتهای کار زیاد است. لازمست راه و چاه کار را دانست و پیدا کرد. در آخر تنها توصیه‌ام به فعالین و رفقای حزب کمونیست کارگری اینست که در عین حال که لازمست فعالانه در این تحولات و روند مبارزاتی شرکت کنند، اما لازم نیست به اسم حزب و فعالین حزبی ظاهر شوند، چون هنوز به بهانه "حزبی بودن" میتوانند، بگیر و ببند راه بندازند و برای خودشان و اطرافیانشان مشکل درست شود. بلکه به همان عنوان فعالین کمونیست و رادیکال و مورد اعتماد و صاحب صلاحیت ابراز وجود کنند، در واقع به همان شکلی که الان در اذهان و در جامعه جا افتاده‌اند. ■

تشکیل مجامع عمومی...

این بیکارسازیها واگذاری این مراکز به بخش خصوصی است. در سراسر ایران این سیاست هم اکنون جاری است. در سنندج تقریبا در همه شرکتها، ادارات و کارگاههای کوچک و بزرگ این سیاست اجرا شده است. بسیاری حکم اخراج گرفته اند، تعدادی بازخرید شده اند، اما اعتراض شدیدی در همه این مراکز و فراتر از آن در سطح جامعه به این سیاست نیز وجود دارد. در طول دو ماه گذشته تجمعهای بسیاری از سوی کارگران و کارکنان این مراکز و شرکتها صورت گرفته و نامه های متعددی به مقامات رژیم نوشته شده است. هم اکنون مبارزه و اعتراض کارگران شهرداری، جهاد تعاون، جهاد نصر، کارخانه شاهو، نمک کوبی بلورین، نساجی کردستان، اداره برق، کارخانه گونی بافی، آموزش و پرورش، بیمارستانها، سازمان آموزش فنی و حرفه ای، کارخانه میخ و... در جریان است.

علاوه بر خبرهای قبلی در این مورد همین روزها ۴۵ نفر از کارگران جهاد نصر را بیکار کرده‌اند و ۱۰۰ نفر دیگرشان هم که کارگر و کارمند میباشند را قرار است اخراج کنند.

در اداره برق سنندج ۳۰ تا ۴۰ نفر کارگر و کارمند قرارداد وجود دارد که میخواهند آنها را تعدیل کنند. در آموزش و پرورش و بیمارستانهای شهر ۱۰۰ نفر مشمول این بیکارسازیها شده اند. در سازمان آموزش فنی و حرفه ای بیشتر از ۴۰ نفر از کارکنان و کارگران که مدیر و مربی و کارگران مدارس هستند و اکثرا زن هستند و در شهرهای سنندج، مریوان، سقز، بانه و کامیاران اشتغال دارند حکم اخراج گرفته اند.

واگذاری کارخانه ها، بخشی از ادارات و بخشهای خدماتی شهر از طرف دولت به سرمایه داران در بخش خصوصی بشدت موجب نگرانی همه کارکنان و خانواده هایشان شده است چرا که این مستقیما به معنای بیکار کردن بخشی از کارکنان و پایین رفتن حقوق و مزایای آنهاست و این شرایط بشدت افسار گسیخته تری را بر کارگران و کارکنان تحمیل میکند. راه حل این است که همه این مراکز در رابطه با هم قرار گیرند، حتی با دیگر شهرها که بیکار سازیها در آنجاها جاری است تماس گرفته شود، بهردرجه که میتوان باید مبارزه هماهنگی را بر علیه این حمله به کارگران و مردم تهیدست سازمان داد. باید محلهای زندگی و کار همواره محل تجمع کارگران و مردمی باشند که از این اخراجها دچار مصیبت به مراتب بیشتری میشوند. هیچ وعده توخالی نماینده مجلس رژیم و دیگر مزدورانش را نباید قبول کرد. باید کارگران و کارکنان اخراجی فورا و بدون قید و شرط به سر کار برگردند و یا بیمه بیکاری مکفی به آنها تعلق بگیرد. این مشکلی است که امروز جامعه نسبت به آن بی توجه نیست و مورد حمایت وسیع مردم قرار میگیرد. مجامع عمومی خود را بر پا کنید و تصمیم بگیرید که در برابر این وضعیت چه باید بکنید. اعتراض و تشکیل مجامع عمومی راه حل موثری برای مقابله با این وضعیت است. ■

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید

باز هم در باره جنگ پ‌ک‌ک و اتحادیه میهنی



ایرج فرزاد

کانالها و سایتهائی که اخبار مربوط به کردستان را تعقیب میکنند، چندی پیش از ورود نیروهای ارتش ترکیه به منطقه تحت نفوذ اتحادیه میهنی خبر دادند. یاری طلبیدن جلال طالبانی از ارتش ترکیه در جنگ با پ‌ک‌ک مورد حمایت حزب دمکرات کردستان عراق نیز قرار گرفت. در همان حال رژیم اسلامی ایران که اتحادیه میهنی را در حمایت خود دارد و از طریق آن علیه چپ و کمونیسم در منطقه عمل میکند، از اینکه سران اتحادیه میهنی ارباب دیگری را هم زمان برای خود انتخاب کردند، به چاره جوئی پرداخت. رژیمهای ایران و عراق و ترکیه، ظرفیت جریانات ناسیونالیست کرد را در کردستان عراق میشناسند، میدانند که اینها در شکافهای منطقه و در اختلافات بین این حکومتها، میتوانند به بازی گرفته شوند. تمام موجودیت این احزاب جز این نبوده است: نیروی ذخیره‌ای که هر گاه تناسب قوا ایجاب کند به سادگی میتوانند، آلت دست یکی از حکومتهای منطقه علیه دیگری باشند. جنگ ایران و عراق تازه آغاز شده بود که جلال طالبانی اعلام کرد: " تمام نیروهایش را در اختیار امام میگذارد!". و احزاب ناسیونالیست - عشایر کرد جز پارسنگهائی در ترازوی توازن قوا و تضاد منافع دولتهای منطقه چیز دیگری نبوده اند.

رهبران پ‌ک‌ک در همان حال که به حکومت ترکیه آتش بس داده و جنگ مسلحانه را بعد از ماجرای ربودن و زندانی کردن اوجلان با ترکیه خاتمه یافته اعلام کردند، اما بعنوان نیروئی که همین خاصیت پارسنگ را دارد، بیکار ننشستند و توان و قدرت خود را در اختیار عراق و عمدتا رژیم ایران قرار دادند. رژیم اسلامی ایران برای اینها مراکز آموزش نظامی دایر کرد، رادیو در اختیارشان گذاشت و در بسیج نیرو از میان جوانان کم سن و سال کردستان ایران دست آنها را باز گذاشت. پ‌ک‌ک عمدتا نیروئی در خدمت رژیم اسلامی ایران قرار گرفت و ظرفیت ضدکمونیستی و ضد مدرنیستی خود را در راستای اهداف ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار داد. در این رابطه هیاتی از فرماندهان سپاه پاسداران به ملاقات جلال طالبانی رفتند تا او را از عواقب چرخیدن به سمت ترکیه مطلع کنند، در همان حال فراکسیون نمایندگان کرد مجلس شورای اسلامی و از جمله آنها بها ادب، برای فشار به ترکیه، جنگ پ‌ک‌ک و اتحادیه میهنی را به نفع خود ارزیابی نکردند و در این رابطه خواهان صلح و آشتی بین "برادران کرد مسلمان" شدند. تلاش‌های بعدی "شخصیت"های "مستقل" کرد، برای میانجیگری بین پ‌ک‌ک و اتحادیه میهنی، فعلا و تا زمانی که جلال طالبانی ارباب قابل‌تری از ترکیه را تشخیص ندهد، به بن بست برخورده است. راه رفتن روی لبه‌های تیز و تبدیل شدن به چوب "دو سرطلا"، وصف حال ناسیونالیستهای کرد در چندین سال اخیر و بویژه بعداز فروپاشی اردوگاه شوروی سابق بوده است.

ناسیونالیسم کرد با این کارنامه چندین ساله نشان داده است که خود تبدیل به یک مانع جدی در راه حل مساله ملی شده است. نیروهائی که از توان ضدکمونیستی بالائی برخوردارند و میتوانند چون بازوی "خودی" دولتهای منطقه، علیه آزادیخواهی، کمونیسم و چپ عمل کنند. اینها اسلام و فرهنگ اسلامی را به عنوان فرهنگ و سنن دیرین "ملت کرد" به مردم تحمیل میکنند، ارتجاعی‌ترین عناصر و پوسیده‌ترین افکار ضد انسانی را بعنوان چهره‌ها و سیما و هویت "کردایه‌تی" از قعر تاریخ بیرون میکشند و بر سرنوشت مردم حاکم میکنند، مبلغ مزدوری برای دولتهای منطقه و بازوی محلی باز کردن پای این نیروها برای دخالت در سرنوشت مردم کردستان هستند. همین چندی پیش بود که "مام جلال"، در مراسم افتتاح یک مسجد با حضور "علمای اسلام"، اعلام کرد که کردها به "امت" اسلام تعلق دارند! در عین حال از طریق تبلیغات مسموم اینها با کمک دولتهای منطقه، پان کردیسم و نفرت پراکنی ملی و نژادی دامن زده میشود. پ‌ک‌ک در کردستان ایران به کمک رژیم اسلامی از میان جوانان برای گسترش نفوذ حکومت ایران نیرو بسیج میکند، مبلغ فرهنگ مذهبی و ارتجاعی و سنن عقب مانده است و علیه گرایش چپ و کمونیستی به سمپاشی ادامه میدهد. ناسیونالیسم اسارتبار و در تناقض با مبارزه مردم علیه ستمگری است.

مبارزه با خرافه ناسیونالیسم و علیه باد زدن به کینه‌توزی ملی- نژادی بخش مهمی از اهداف کمونیسم کارگری است. ما مردم را فرا میخوانیم که در منزوی کردن جریانات ناسیونالیستی بکوشند و در رابطه با توطئه مشترک جریانات ناسیونالیست و دولتهای منطقه هوشیاری خود را بالا ببرند. مردم و جوانان را فرا میخوانیم که به کمونیسم کارگری بپیوندند و علیه ناسیونالیسم کرد فعالانه‌تر تلاش کنند. ناسیونالیسم با آزادیخواهی و برابری طلبی در دو قطب مخالف همدیگر قرار دارند. ■

خودکشی راه چاره نیست جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد!

طه حسینی

مشکلات بسیار زیاد زندگی تحت حاکمیت سیاه رژیم اسلامی باعث مرگ انسانهای بیشماری گردیده است. بیکاری و اعتیاد و فحشاء، هر روزه زندگی هزاران هزار انسان جوان را تباه میکند. جوانان آزاد نیستند تا زندگی دوران جوانی خود را داشته باشند و بنا به میل و رغبت خود حتی ازدواج کنند و معمولا ازدواجها نیز بر اثر فشارهایی است که ناخواسته بر آنان تحمیل میشود. بویژه دختران جوان و زنان بیشترین قربانیان این وضعیت هستند. زیر سایه قوانین اسلامی عادت و سنتهای بمراتب کثیفتری در میان خانواده ها و بویژه نزد مردان اعم از پدر و برادر و شوهر وجود دارد که بکار گرفتن آنها بمعنی خودکشی یا کشتن دختر، خواهر و یا همسر میشود. آمار خودکشی جوانان و بویژه زنان در ایران را هم مرتب میشنوید. عامل اصلی این وضعیت وجود حکومت اسلامی است. برای نمونه آمار رسمی دولتی در مورد خودکشی ها در شهر بوکان در ۳ سال گذشته نشان میدهد که ابعاد مصیبت و فلاکت مردم چقدر بالا رفته است و چقدر دست مذهب و سنتهای کثیف و ارتجاعی اسلامی در دخالت در زندگی زنان جوان باز بوده است. در سال ۱۳۷۷، هیجده نفر خود کشی کرده اند. ۱۰ نفر زن و ۸ نفر مرد. در سال ۱۳۷۸، ۱۱۶ نفر خودکشی کرده اند که ۶۰ نفر زن و ۵۶ نفر مرد بوده است. و در سال ۱۳۷۹ (۹ ماهه اول) ۱۲۸ نفر خودکشی کرده اند که ۹۰ نفرشان زن و ۳۸ نفر بقیه مرد بوده اند.

اکثریت قریب به اتفاق کسانی که در این سه سال خودکشی کرده اند سن آنها بین ۱۸ تا ۲۵ سال بوده است.

صفحه ٤

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مقام اسلام نزد جوانان



اسد نودینیان

روزنامه جامعه مدنی در شماره ۱۳ شنبه ۳ دی ماه خود در مطلبی به قلم سهیلا بیکار خانی از دین گریزی جوانان گلایه کرده است و با مدد گرفتن از "تحقیقات" محققین و روانشناسانی در این زمینه به واقعیت اجتماعی دردناکی برای رژیم جمهوری اسلامی که با بیست سال اختناق و تلاش در جهت ایجاد نسلی با فرهنگ اسلامی کوشیده است، اعتراف کرده است. اکنون این نوع "دلسوزان اسلام و نظام"، در کمال زبونی شکست خود را جار میزنند. همه اعتراف می کنند که دو دهه حکومت مذهبی، دو دهه تضیقات و فشار و اختناق و شمشیر چرخانی و عربده کشی اسلامی، دو دهه دخالت در گوشه و زوایای زندگی جوانان، نتیجه‌ای نداده است. می گویند: " جوانان در بیان برداشتشان از دین تعریف مبهمی دارند" و "تنها چیزی که از دین می شناسند بایدها و نبایدهاست نباید در مسائل دین فضولی کرد و باید آنرا همانگونه که هست پذیرفت."

اینها اعتراف می کنند که در مدارس و اجتماع نیز "این نهادهابا توسل به فاکتورهائی چون گزینش و نمره انضباط و از این قبیل جلوه نمائی دینی کرده اند اما به دلیل سطحی و ظاهری بودن این گرایشات به عمق برآمدن تاریخ جوانان این فاکتورها جوانان حتی دست به رفتارهای به زعم خود در واکنش با رفتار اجبار گونه این نهادها زده اند،"

این اعترافات به اندازه ای گویا هست که عمق ناخوانی جامعه اسلامی را با زندگی جوانان و زندگی انسانی نشان دهد. اینها دارند از دین گریزی نسلی سخن میگویند که در دوران حاکمیت این حضرات چشم به دنیا گشوده و یا وارد جامعه شده‌اند. نسلی که رژیم اسلامی با تمام توانش سعی کرده است از ممنوعیت ماهواره گرفته تا بستن مرزها آنها را در چهارچوب افکار حجج اسلام و زیر سلطه خوف امامان و عقاید عهد عتیق نگاه دارند. دین گریزی و اسلام ستیزی این نسل است که امروز ریزه خواران جمهوری اسلامی را واداشته است اینچنین به عجز و لابه بیافتد و مدافعین‌اش را برای حفظ اسلام در قدرت به هذیان گوئی کشانده است.

اینها مبارزات زنان و دختران را علیه حجاب اجباری، مقاومت جوانان را در مقابل انواع تضیقات و فشارها " واکنشهای منفی جوانان به رفتارهای اجبار گونه" قلم داد میکنند و به زعم این حضرات " اگر با روشهای پر جاذبه ای برای انتقال فرهنگ اسلامیشان بکوشند راه چاره بحرانشان را یافته اند، و خلاء هویتی جوانان را پر کرده اند."

سوال این است که چرا مدتی است سران ریز و درشت رژیم، چه از جناح راست و یا دو خردادی، چه کیهان شریعتمداری بازجو و شکنجه‌گر و چه طرفداران دمکراسی اسلامی، مدام از بیگانه شدن جوانان با اسلام و دین حرف میزنند و در این باره هشدار میدهند؟ مگر اسلام چه بر سرجوانان آورده بود که اکنون با اسلام گریزی جوانان، داد اینها به آسمان بلند شده است؟ و همه آنها بیست سال حاکمیت اسلام شان را مرور میکنند. میدانند که خیلی از جوانان و کودکان خردسال را در هشت سال جنگ با عراق روی مین فرستادند تا " امام زمان" را ملاقات کنند و بهشت بروند. میدانند که برای خدمت به اسلام و با گرو گرفتن نان مردم، جوان خانواده‌های مردم زحمتکش را در ازاء پول در سپاه و بسیج به خدمت گرفتند و به جان مردم انداختند، میدانند انواع نهادهای تحمیق را راه انداختند که انرژی و استعداد جوانان را به مسیر کلاسهای قرآن و پامنبری یک مشت آخوند و روضه خوان بکشانند. آن دوره‌ها بعداز پایان جنگ ایران و عراق، سیری رو به پایان طی کرد. اختناق و سرکوب رژیم، موج وحشتناک اعدامها و بگیر و ببندها، زن ستیزی و کینه توزی به شادی و روابط آزاد بین دختر و پسر نتوانست نسل جوان را مرعوب کند. نسلی که تازه در مراحل آغازین زندگی خویش است، و هنوز سالهای زیادی را پیش روی دارد، به دور و بر خود نگاه میکند، جهان پیرامون خود را میبیند و زندگی جوانان در کشورهای دیگر را با زندگی خود مقایسه میکند. این جوانان در جامعه‌ای پا به جهان گذاشته‌اند که زندگی به شیوه و سبک کشورهای غربی در آن عمیقا ریشه دوانده است. کند شدن سلاح ارعاب و سرکوب حکومت اسلام، مجال بروز این گرایش قوی را در میان جوانان ایران ممکن کرده است. وضع طوری است که علاقه به زندگی غربی و تنفر از سلطه حکومت شرع، به درون خانواده‌های سران رژیم هم سرایت کرده است. نمیتوان کماکان از جوان خانواده کارگر و زحمتکش خواست که سر بزیر و مطیع، شنونده چرندیات جماعتی آخوند و مشتی روضه خوان بمانند، در حالی که حضرات وزرا و وکلای حکومت اسلامی در این واپسین روزهای حاکمیت خود، دارند مدام از "خطرات" فروپاشی رژیمشان دم میزنند. دین گریزی و اسلام گریزی جوانان رابطه مستقیمی با وضعیت متزلزل رژیم اسلامی دارد.

حضرات! تلاشهایتان بیهوده است. به جائی نمی رسید، نسلی را که پرشور و با نشاط برای زندگی خود در صف مبارزات دانشگاهها و اعتراضات هرروزه مردم کوچه و بازار قرار دارد، دیگر نمی توانید به پای منبرها و روضه‌خوانیهای صحرای کربلا بکشانید. تلاش شما برای تغییر مسیر علاقه و دلبستگی جوانان از اینترنت و فیستیوالهای بزرگ و مدرن و MTV و کانالهای ماهواره‌ای به زندگی قبایل ۱۴۰۰ سال قبل فقط میتواند احمقانه نام گیرد. در میان این نسل و در جامعه ایران، حزبی مدرن، پیشرو و انقلابی، با برنامه‌ای برای ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی دارد بطور فوق‌العاده‌ای ریشه میدواند. قدرت کمونیسم کارگری و درجه نفوذ کلام آنرا نمیتوانید کاری بکنید. دست از اراجیف قرون وسطائی و خطبه‌های خواهران زینب و مزخرفات امامان "معصوم" تان بردارید. فکری به حال خودتان بکنید، اسلام و قوانین اسلامی و حکومت مذهبی از سکه افتاده است. رژیم اسلامی سقوط میکند و فردا این جوانان خواهند بود که میزان پاسداری شما از حاکمیت اختناق اسلامی را ملاک رفتار با شما قرار خواهند داد

***

خودکشی راه چاره نیست...

تنها در دو ماه گذشته و بیشتر بخاطر ناموس‌پرستی پدر، برادر و یا شوهر، ثویبه شریفی، طوبی حسینی، آرزوکاک اله زاده، کلثوم عبدالله زاده، خرامان مولودی و نیشتمان کلانتری خودکشی کرده اند.

چاره خودکشی نیست، باید بجای خودکشی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سنتها و اخلاقیات کثیف مرد سالارانه و ناموس پرستی را از بین برد. باید صف قدرتمند سرنگونی جمهوری اسلامی را در ابعادی اجتماعی شکل داد. حزب کمونیست کارگری در خط مقدم این صف است. همه کارگران و زنان و جوانان را فرامیخوانم که به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندند تا هر چه زودتر رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و جامعه ای آزاد و برابر برای همه انسانها برقرار کنیم.

لیست کمکهای مالی به کمیته کردستان

بهمن خانی	۱۱۰۰گیلدن
نوری کریم	۱۸۰کرون
هلاله طاهری و بهزاد یوسیفی	۳۰۰کرون
گل باغ سلیمی	۱۰۰کرون
اسد نودینیان	۲۰۰کرون
علی ویسی	۶۰۰کرون

در شماره ۳۲ بجای علی ویسی امین ویسی نوشته شده بود، از علی ویسی پوزش میخواهیم.

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Fax:0044 870 133 7209

Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

ایسکرا

۳۸

کارگران جهان متحد شوید!

۲۳ دی ۷۹، ۱۲ ژانویه ۲۰۰۰

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

بگیر و ببند اثر ندارد، جمهوری اسلامی باید برود!

در ادامه صحبتهای علیزاده رئیس کل دادگستری استان تهران در مصاحبه با خبرنگاران که بدنبال آن موجی از بگیر و ببند و اعدام و قطع انگشتان و محکوم کردن به سنگسار و حمله به مجالس اختلاط زن و مرد براه انداخته شد، خامنه ای این سردسته اوباش اسلامی نیز سه شنبه ۹ ژانویه در سخنانی در قم به رجزخوانی علیه مردم ایران پرداخت و بر ادامه بگیر و ببند رژیم اسلامی تاکید کرد. وی کلیه ارگانهای سرکوب و اختناق جمهوری اسلامی، دولت، قوه قضائیه، نمایندگان مجلس اسلامی را به اقدام علیه "دشمن"(مردم ایران) و علیه موج تهاجم سیاسی و فرهنگی ضد مذهبی و ضد اسلام سیاسی این مردم که جمهوری اسلامی را بطرف اضمحلال سوق میدهد، فراخواند.

در واقع نیز جمهوری اسلامی دشمنی جز مردم آزادیخواه و توده میلیونی کارگر و زنان آزاده و جوانان مدرن و سکولار ایران نداشته است. جریان مذهبی خمینی و کلیت جمهوری اسلامی نیز در اساس برای سرکوب و خفه کردن انقلاب این مردم بسته بندی شد و در سال ۵۷ به بازار عرضه شد. این رژیم با کشتار و سرکوب این مردم و نیروهای چپ و کمونیست و رادیکال تثبیت شد و در ۲۱ سال گذشته نیز بقای هر روزه خود را با زور و سرکوب و کشتار و اعدام و اجرای قوانین ضد بشری اسلامی و قصاص و سنگسار و غیره بر مردم ایران، حفظ کرده است. تمام تهدیدهای سابق هر روزه خمینی و اکنون تهدیدات دیگر سران این رژیم علیه توده کارگر و زنان و نیروهای چپ و کمونیست و دیگر مردم آزادیخواه ایران بوده

صفحه ۲

اعتراضات کارگران در شهر سنندج ادامه دارد

در یکماهه اخیر اعتراضات کارگری متعددی برای گرفتن دستمزدهای معوقه و مقابله با بیکارسازیها در چند مرکز کارگری شهر سنندج به وقوع پیوست. در ادامه این اعتراضات و به دلیل اینکه ۴۰ نفر از کارگران شهرداری منطقه ۱ شهر سنندج ۳ ماه حقوق دریافت نکرده بودند. شنبه گذشته به تاریخ ۱۷ دی ماه این بخش از کارگران تجمع نموده و به این شرایط اعتراض کردند که بلافاصله از طرف شهرداری به آنها گفته شد که حقوق سه ماهه شان را پرداخت خواهند کرد.

* کارگران اخراج شده جهاد نصر بعد از اعتراضات متعدد قول گرفتند که به سر کار برگردند. کارگران اخراجی مدتیست به محل کار میروند اما هنوز امکانات کار وجود ندارد. هم اکنون کارگران بر تامین امکانات و وسایل کار پافشاری میکنند، تا کار را شروع کرده و به بهانه‌های کارفرمایان پایان دهند و بتوانند دستمزد و مزایای خود را دریافت دارند. قبلا قرار شد که حقوق ۳ ماه به تعویق افتاده آنها را پرداخت کنند که تا هم اکنون دستمزد ۴۰ روز را دریافت کرده اند، اعتراض آنها برای گرفتن بقیه دستمزدهای معوقه ادامه دارد.

* قبلا به اطلاع رساندیم ۲۵ نفر از کارگران کارخانه شاهو حکم اخراج گرفتند . کارگران این کارخانه دست به اعتصاب سه روزه‌ای زدند و خواستار بازگشت به کار همکارانشان شدند. در آن موقع اخراج کارگران معلق ماند . اخیرا از طرف مدیریت کارخانه اعلام شده که ۱۰ نفر از آنها بازخرید شده و ۱۵ نفر بقیه حکم قطعی اخراج گرفته اند. کارگران اخراج شده به حکم اعلام شده معترضند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران را به تشکل و اتحاد و برپائی اعتراض دسته جمعی برای احقاق حق خود فرا میخواند. تشکیل مجامع عمومی برای تضمین اتحاد و سازماندهی اعتراضات یک ضرورت فوری است. ما همچنین از همه مردم آزادیخواه میخواهیم که از اعتراضات و مبارزات کارگران برای بازگشت به کار، پرداخت حقوق معوقه و افزایش دستمزدها با تمام توان حمایت کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ دی ۱۳۷۹

۱۰ ژانویه ۲۰۰۱

توحش رژیم اسلامی در لحظات مرگ

بدنبال تصمیم جنایتکاران اسلامی حاکم در ایران برای براه انداختن موج آدمکشی و اعدام در ملا عام و صدور احکام سنگسار و تعرض به مراسم و میهمانی‌های خصوصی مردم، و تلاش رژیم برای حاکم کردن فضای اختناق و ارعاب بر مردم ایران، تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران در خارج کشور همراه با فعالین کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق زنان و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، کمپین گسترده‌ای را در کشورهای اروپائی و

صفحه ۲

ارتش ترکیه باید فورا کردستان عراق را ترک کند

صفحه ۳

حزب دمکرات و زندانی سیاسی

صفحه ۳

جنگ پ.ک.ک و اتحادیه میهنی

صفحه ٤

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:

۰۰٤٦ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بگیر و ببند اثر ندارد..

است و جمهوری اسلامی ۲۱ سال از عمر ننگین خود را با سرکوب مداوم و تحمیل مصائب و فجایع بیشمار بر مردم ایران، گذرانده است. اما اکنون به یمن تلاش و مبارزه خستگی ناپذیر توده کارگر و مردم آزادیخواه و بویژه نسل جوان در سراسر ایران، ورق برگشته است و این دستگاه جهنمی مدتهاست با مبارزه و درگیری شبانه رزی مردم با آن، ترک برداشته است. به قول سران اوباش رژیم، تهاجم سیاسی و فرهنگی این مردم آن را در بحرانی عمیق که از "خلقت آدم" تاکنون سابقه نداشته، انداخته است. اکنون تناسب قوا میان مردم و جمهوری به نفع این مردم و بضرر جمهوری اسلامی تغییر کرده است. به این دلیل سران ریز و درشت رژیم از هر دوجناح به تلاش افتاده اند تا کشتی جمهوری اسلامی را که دارد توسط این مردم غرق میشود نجات دهند.

با شکست پروژه دوم خرداد بعد از ۳ سال و چند ماه، پروژه ای که در اساس برای نجات جمهوری اسلامی از فروپاشی و اصمحلال کامل شکل گرفت، ثابت شد که جمهوری اسلامی از درون قابل اصلاح نیست. سران این پروژه نیز در برابر حکم "رهبر" سیاست "آرامش فعال"، بزبان آخوندی یعنی خرناس کشیدن را در پیش گرفتند. تجزیه اقشار پائین این پروژه آغاز شد، حرکتهای دانشجویی کم کم از زیر بار سلطه دوم خردادیها و مذهبیون سابق در آمده و دانشجویان چپ و رادیکال دارند جنبش دانشجوئی را هدایت میکنند، مردم از دوم خرداد و خاتمی عملا عبور کرده اند و مبارزه و اعتراض خود را علیه جمهوری اسلامی ادامه میدهند. مردم با عبور از جریان دوم خرداد نشان دادند که پروژه دوم خرداد از نظر آنها مجرایی بود برای ایجاد شکاف در جمهوری اسلامی. اکنون این حرکت آشکار مردم سرنگونی طلب است که تا غرق کامل کشتی جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت.

ادامه مبارزه و اعتراض توده میلیونی کارگر و زنان و جوانان برای زیر فشار قرار دادن هر چه بیشتر رژیم اسلامی برای احقاق حقوشان و نادیده گرفتن قوانین اسارتبار اسلامی و درگیریها و جنگ و گریز مداوم خیابانی جوانان با اوباش نهی از منکر و کمیته ها و مزدوران بسیج، به سران رژیم نشان داد که این مردم از تصمیم و عزم جزم خود برای از جاکندن و سرنگونی رژیم اسلامی دست نخواهند کشید. این هجوم سیاسی و فرهنگی ضد مذهبی و ضد اسلام سیاسی مردم آزادیخواه در سراسر ایران است که اوباش اسلامی و سردسته آنان خامنه ای را برآن داشته است که با چرخاندن قمه و راه انداختن موج دیگری از اعدام و کشتار و سنگسار و قصاص و بگیر و ببند، حرکت موج عظیمی را که برای انهدام جمهوری اسلامی براه افتاده است مذبوحانه عقب برانند.

اما این بگیر و ببندها دیگر پیش این مردم رنگ باخته است. مردم، توده کارگر، زنان، جوانان در مبارزه علیه این زور و سرکوب آبدیده شده اند، ترس ها ریخته شده است، همدلی و جسارت جای آن را گرفته است و جمهوری اسلامی را گریزی جز فروپاشی و سرنگونی بدست این مردم نیست. مردم حکومت آخوند عصرحجری، حکومت یک مشت سرمایه دار انگل، حکومت اراذل و اوباش اسلامی را نمیخواهند. مردم تصمیمشان را گرفته اند، غول از شیشه بیرون آمده است و دیگر نمیتوان آن را در شیشه کرد.■

توحش رژیم اسلامی..

آمریکا و کانادا به راه انداختند. در چندین شهر دفاتر احزاب حاکم به اشغال درآمدند، تظاهرات و آکسیون راه افتاد و تماس با فعالین جنبشهای دفاع از حقوق زنان و مدافعین حرمت و شان انسان، به منظور جلب حمایت آنها در اعتراض به حکومت یک مشت قاتل اسلامی فعالانه ادامه دارد. نشان دادن چهره کثیف اراذل و اوباش اسلامی که جنون آدمکشی دارند، به افکار عمومی مردم کشورهای غربی برای تحت فشار دادن حکومتها که دست از راست روی و مماشات با باند اسلامی حاکم بر ایران بردارند، بخشی از این کمپین است. حزب کمونیست کارگری، درکنار مردم ایران و با جلب حمایت نیروی عظیم آزادیخواهی و انساندوستی مردم جهان، به مبارزه خود برای به زیر کشیدن حکومت جانوران اسلامی در ایران، با قاطعیت ادامه خواهد داد.

در اینجا یکی از آخرین اطلاعیه‌های تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران را میخوانید:

اطلاعیه شماره ۱۰

جمهوری اسلامی با وقاحت کامل یک جوان ۲۱ ساله را در ملاء عام کشت!

به این جنایات وحشیانه اعتراض کنید!

امروز ۱۰ ژانویه خیابانهای شهر ری تهران شاهد به دار آویخته شدن یک جوان ۲۱ ساله بود. قبل از این مراسم دردناک یکی از جلادان کثیف اسلامی، رئیس دادگستری رژیم خون و جنایت در وصف کشتار جوانان و بویژه جوانانی که مثل حمید حیدری با حمله به بسیجیان این بازوی سرکوب حکومت اسلامی، به پایه های رژیم حمله برده اند، سخن گفت. سپس در میان اشک و درد فراوان حاضرین، این جوان ۲۱ ساله را کشتند. این اتفاق در اولین ماه از سال ۲۰۰۱ میلادی اتفاق می افتد. و خبرش را هر کسی در این جهان پهناور بشنود، اگر وجدانی داشته باشد، اشک میریزد و به حاکمان کثیف اسلامی تف می اندازد.

این کابوس نیست، واقعیتی است که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اتفاق افتاده و متاسفانه در یک هفته اخیر سومین مورد از این نوع است.

ما به همه نمایندگان پارلمانهای اروپایی، به سیاستمدارانی که زمان میخرند و به درخواستهای مکرر مردم معترض برای محکوم کردن جمهوری اسلامی و اعلام موضع و اعمال فشار برای جلوگیری از کشتن و اعدام و سنگسار که خبرش در یک هفته گذشته وسیعا پخش شده، تا کنون وقعی ننهاده اند، اعلام میکنیم که سکوت در مقابل این جنایات وحشیانه قابل چشم پوشی نیست. این سکوت آشکار، در عمل به معنی این است که اگر امروز و یا فردا زنان حکم سنگسار این زنان را در خیابانهای تهران و کرج اجرا کنند، اگر جوانان بیشتری را به رقص مرگ در خیابانها محکوم کنند، اگر چوبه های دار بیشتری را برای ادامه حیات ننگینشان برپا کنند، این بار دستهای شما نیز منزه نخواهد بود. شعبده بازی خاتمی در یکسال گذشته را جدی گرفتن و از او چهره قهرمان دمکراسی ساختن و امروز سکوت در مقابل کشتار علنی مردم معترض در خیابانها، شریک شدن در جرائم حکومت اسلامی است.

میتوان با فشار بین المللی در این پروسه دخالت کرد. میتوان مانع اجرای این احکام شد همچنانکه دولت آلمان در مورد هلموت هوفر وارد عمل شد.

ما خشم و اعتراض خودمان را بار دیگر علیه دولتهای غربی اعلام میکنیم و به آنها اطمینان میدهیم که سیاستهای دست راستی آنها در حمایت از جمهوری جنایت اسلامی و علیه مردم ایران موجب تنفر عمیق مردم آزادیخواه علیه این دول نیز خواهد شد.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ ژانویه ۲۰۰۱

اسامی رفقائی که برای تکثیر ایسکرا کمک مالی کرده اند:

۱- یوسف و اسمعیل رسولی ۳۰۰ کرون
۲- نازدار ۱۵۰ کرون
۳-مجیدحسینی ۱۰۰ کرون
۴-لانه و عبدالله دارابی ۲۰۰ کرون
۵ -گلباغ و خالد ۱۰۰ کرون
۶-میرزاکریم ۳۰۰ کرون

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

نیروی نظامی دولت ترکیه باید فورا کردستان عراق را ترک کند!

حسین مرادبیگی(حمه سور)

طبق اظهار نظر روزنامه های ترکیه و منابع دیگر، بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از نیروهای نظامی دولت ترکیه به کردستان عراق وارد شد اند و طبق گزارشات رسیده از منابع مختلف اکنون در استان سلیمانیه مستقر شده اند.

این اولین بار نیست که نیروی نظامی دولت ترکیه وارد کردستان عراق میشود، نیروی نظامی دولت ترکیه بارها بدعوت و اسکورت احزاب ناسیونالیست کرد، بویژه پارتی و اکنون اتحادیه میهنی وارد کردستان عراق شده و تانکهای خود را از روی جنازه این مردم عبور داده اند و هر بار با توپ باران و کاتیوشا باران خود باعث ویران شدن خانه و کاشانه مردم شهرها و شهرکها و روستاهای کردستان عراق، آواره کردن این مردم و از دست رفتن عزیزان مردم این مناطق شده اند. احزاب ناسیونالیست کرد که بعنوان مهره‌های شطرنج رقابت و کشمکش میان دولتهای ارتجاعی منطقه، رژیم اسلامی و دولت کمالیستی ترکیه و حکومت بعث عراق، عمل میکنند، هر بار با شروع رقابت و کشمکش میان این دولتها، و یا هر وقت مصلحت این دولتهای ارتجاعی ایجاب کند بجان هم میافتند و نیروی نظامی این دولتها را به جان مردم کردستان عراق که در شرایط بسیار سخت اقتصادی و اجتماعی ای بسر میبرند میاندازند.

نیروی نظامی دولت ترکیه باید فورا کردستان عراق را ترک کند. همچنین نیروهای نظامی احزاب ناسیونالیست کرد نیز باید دستشان را از محل کار و زندگی مردم کوتاه کرده و نیروهای خود را از شهرها و شهرکهای کردستان عراق بیرون ببرند. این احزاب با نیروی نظامی خود در جنگ قدرت میان خود و به دستور اربابان مرتجعشان، هر کاری میخواهند بکنند، هر چقدر میخواهند به جان هم بیافتند، لیکن باید محل کار و زندگی مردم را ترک کنند و بیش از این مخل آسایش مردم کردستان عراق که با کوهی از مشکلات در زندگی روزانه مواجه هستند، نشوند. جنگ این احزاب ذره ای به مسایل و مشکلات این مردم مربوط نیست، تنها بنا به مصلحت روز این احزاب و دولتهای مرتجع منطقه که این احزاب شغل "شریف" مزدوری آنان را اختیار کرده اند، انجام میگیرد. بعلاوه نیروهای نظامی این احزاب قرار نیست جلو یورش نظامی رژیم بعث را بگیرد و یا به دخالت نظامی رژیم اسلامی ایران و دولت ترکیه در کردستان عراق اخطار کند. آنها در خدمت نیروی نظامی این دولتها قرار دارند و به آنان علیه آزادی و منافع مردم کردستان سرویس میدهند. کوتاه شدن دست نیروهای نظامی احزاب ناسیونالیست کرد، پارتی و اتحادیه میهنی و پ. ک. ک و .. از محل کار و زندگی مردم کردستان یکی از آرزوها و خواستهای روز این مردم است. خروج ببدرنگ نیروهای نظامی دولت ترکیه نیز بطریق اولی خواست فوری این مردم است و نیروهای دولت ترکیه باید فورا کردستان عراق را ترک کنند. ■

زندانی سیاسی به تعبیر حزب دمکرات کردستان ایران

عبدالله شریفی

آزادی زندانیان سیاسی، اکنون خواست میلیونی مردم ایران است. این مطالبه در تظاهراتهای خیابانی شهرهای ایران، در کارخانه، دانشگاه، مدارس و حتی در تجمعاتی که توسط دولت سازمان داده می‌شود و اوباشان نظامی پاسدار و حزب الله و گله " لباس شخصی " آن را محاصره می‌کنند، فریاد زده میشود.

دوم خردادیهای درون و بیرون حاکمیت اسلامی تمام تلاششان این است که تفسیر خود را از پدیده "زندانی سیاسی" به جای این مطالبه واقعی به خورد مردم بدهند. این روزها بخش زیادی از جدلها و مباحث ژورنالیستهای اسلامی و طیف دگر اندیشان طرفدار دوخرداد بر این موضوع متمرکز شده است؛ از نظر اینها زندانی سیاسی یعنی تعدادی از" اصلاح طلبان اسلامی" و " روشنفکران اسلامی" که تا دیروز در طراحی و معماری این دستگاه توحش و کشتار فعالیت کرده و اکنون مورد " بی‌لطفی " قرار گرفته اند و زندانی شده اند، می‌خواهند خواست آزادی زندانی سیاسی را به آزادی این تعداد محدود کنند و به این شیوه این مطالبه انسانی را مسخ کنند.

در آخرین قافله اپوزیسیون بیرون حاکمیت، حزب دمکرات کردستان ایران را می‌بینیم که لنگان لنگان سعی می‌کند به این " امر مهم " خدمتی کرده باشد. به بیانیه پایانی کنگره ۱۲ حزب دمکرات کردستان ایران نگاهی بیاندازیم. این بیانیه تمام هم خود را بر آن گذاشته که از جناح " انحصار طلب " شکوه و گلایه کند که چرا " دلسوزترین روشنفکران " و " آزاد مردان " زندانی و محاکمه میشوند. در بخشی از بیانیه آمده است:

" کنگره نسبت به محاکمه و زندانی کردن شماری از دلسوزترین نویسندگان و روشنفکران ایران به اتهام حق گوئی یا شرکت در کنفرانس برلین ابراز انزجار نموده و محاکمه و به زندان کشاندن آزادمردانی همچون اکبر گنجی، عبدالله نوری، اشکوری و... و دهها شخصیت سر شناس دیگر.. . لکه ننگین دیگری بر پیشانی جمهوری اسلامی است ...".

واضح است که حتی خادمان دیروز جمهوری اسلامی را نباید بخاطر شرکت در یک کنفرانس و یا ابراز نظراتشان به محاکمه کشید ویا زندانی کرد.

قطعا هر انسان آزادیخواه آرزو می‌کند در جامعه ای زندگی کند که در آن کسی حق نداشته باشد انسانی را بخاطر عقیده متفاوت، محاکمه و زندانی کند، اما حزب دمکرات خوب میداند که در شمار زندانیان سیاسی دهها هزار انسان شریف وجود دارند که با این نظام خرافه و جهل سر سازشی ندارند، طی این بیست سال حاکمیت رژیم اسلامی، برای هزاران نفر از آنان حتی محاکمات فرمایشی هم برپا نشد و با یک فرمان دو خطی خمینی، توسط امثال لاجوری اعدام شدند. این واقعیت را اکنون مقامات مغضوب رژیم نیز تایید میکنند. سوال این است چرا حزب دمکرات همان تعریف سران رژیم را از پدیده زندانی سیاسی دربست پذیرفته است؟ و چرا "حق گوئی" حزب دمکرات شامل حال کسانی که رژیم آنها را "ضد انقلاب" و "مفسد فی‌الارض" نامیده است نمیشود؟ آیا این موضع حزب دمکرات باین معنی نیست که این حزب قصد دارد در میدان دو خرداد و زیر عبای خاتمی، بازی کند و فاصله خود را از اپوزیسیون سرنگونی طلب به رژیم اسلامی نشان دهد؟

***

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در حاشیه جنگ اتحادیه میهنی و پ.ک.ک



حسین مرادبیگی

جنگ میان اتحادیه میهنی و پ. ک. ک. همچنان که گفته ایم ذره ای به مسائل و مشکلات مردم کردستان مربوط نیست. این جنگ در واقع انعکاس رقابت و کشمکش میان دولتهای ارتجاعی منطقه، اکنون رژیم اسلامی ایران و دولت کمالیستی ترکیه، و بنا به مصلحت روز این احزاب و منافع روز این دولتها انجام میگیرد. پارتی و اتحادیه میهنی بقول یکی از مقامات دولت ترکیه تاکنون فعالیت درخشانی را در مبارزه با تروریستهای پ.ک.ک. انجام داده اند و باید از طرف دولت ترکیه کمک شده و مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرند. پ.ک.ک نیز که در چند سال اخیر فعالیت "درخشانی" را در خدمت به جمهوری اسلامی انجام داده و اکنون ابزار مناسبی در خدمت به اهداف جمهوری اسلامی در منطقه است، و به این دلیل مورد حمایت و پشتیبانی جمهوری اسلامی است.

بعلاوه ادامه کشمکش بین ابن احزاب نیز به دخالت مستقیم نیروی نظامی دول ارتجاعی منطقه میانجامد. نیروی نظامی این دولتها برای کمک به نیروی حزب مزدور وارد میدان میشوند و نیروی نظامی احزاب ناسیونالیست کرد تنها نقش پیاده نظام شطرنج را بازی میکنند. جنگ فعلی میان اتحادیه میهنی و پ. ک. ک نیز عملا به جنگ میان رژیم اسلامی و دولت ترکیه تبدیل شده است. نیروی نظامی اتحادیه میهنی و پ. ک.ک. تنها تلفات خود را میشمارند و ظاهرا هر کدام دیگری را به شروع این جنگ متهم میکند. هواداران این دو نیرو نیز به تاسی از احزاب مورد علاقه خود هر کدام نیروی دیگر را به شروع جنگ متهم کرده و عوام فریبانه آن را به مساله کرد و مردم کردستان ربط میدهند و چنین وانمود میکنند که طرف مقابل بی تقصیر است و مورد نعرض قرارگرفته است. در حالیکه قضیه کاملا برعکس است. این احزاب چه اتحادیه مهینی، چه پارتی و چه پ. ک. ک، تنها خاصیت و ظرفیتشان این است که به عنوان مزدور و دنبالچه سیاست خارجی دولتهای منطقه عمل کنند. احزاب ناسیونالیست کرد این را تنها راه بقای منافع حزب خود و ادامه قلدری خود در منطقه علیه نیروهای چپ و کمونیست و رادیکال و خلاصه علیه آزادی و منافع مردم آزادیخواه کردستان، به بهانه مساله کرد، میدانند و تاکنون هم به یمن این سیاست و به یمن سیاست سرکوب دولتهای دیکتاتور و ارتجاعی منطقه علیه مردم کردستان، بقای ننگین خود را حفظ کرده اند. وگرنه این احزاب بمحض وزیدن باد آزادی و کاهش هر درجه فشار دولتهای دیکتاتور و سرکوبگر و رها شدن مردم و نیروهای چپ و کمونیست از زیر فشار اختناق، به سرعت به حاشیه میروند و جریانات کمونیست و چپ و رادیکال میدان دار سیاست در جامعه کردستان میشوند. نمونه آن را در کردستان ایران در جریان انقلاب ۵۷ و سالهای بعد از آن شاهد بودیم.

اتحادیه میهنی که مدتهاست در بحران سیاسی بسر میبرد و اکنون با ادامه مزدوری صرف خود به رژیم اسلامی ایران خود را در تنگنای سیاسی بیشتری میبیند، دربدر بدنبال جلب نظر و پشتیبانی دولت ترکیه است تا این بار خود را تماما با سیاست آمریکا و ترکیه در جهت اجرای قرار داد واشنگتن و جلب حمایت پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق) منطبق نموده و آینده خود را در هماهگنی بیشتر با این بلوک گره بزند. به این خاطر اتحادیه میهنی با گرفتن قول همکاری و دریافت پول و اسلحه از دولت ترکیه، بخاطر جلب حمایت دولت ترکیه و پارتی، با پ. ک. ک. وارد جنگ شده است.

پ. ک. ک نیز که سازمانی است بشدت عقب مانده، کهنه پرست و در یک کلام ضد زن، ضد کودک، ضد آزادی بیان و عقیده که عده ای از رهبران و فعالینش را مطابق همین سیاست ارتجاعی اعدام کرد و کشت، از خلاء بی آبرویی احزاب پارتی و اتحادیه میهنی و سران آنان در میان مردم کردستان و موقعیت ترکیه در اروپا و بنابراین مساله کرد در سطح جهان، توانست بهره بگیرد و برای خود شهرتی بهم بزند. اکنون با دست کشیدن از استراتژی مبارزه مسلحانه و طلب عفو از جمهوری "دمکراتیک" ترکیه، بجای مبارزه علیه رژیم کمالیستی ترکیه دارد به کمک و پشتیبانی جمهوری اسلامی در منطقه قلدری میکند.

در ادامه این سیاست، جمهوری اسلامی از همان ابتدا مناطقی را برای زندگی و آموزش نظامی در اختیار پ. ک. ک. گذاشت. بعلاوه عقب ماندگی و ظرفیت بغایت ارتجاعی و کهنه پرستانه پ. ک. ک و ماهیت زن ستیز و ضد کمونیست و ضد آزادیهای سیاسی این سازمان به جمهوری اسلامی امکان داده که در مورد پ. ک. ک سرمایه گذاری دراز مدت تری را بکند. به این جهت دست این سازمان را در جمع آوری کمک مالی علنی از مردم شهرهای کردستان ایران و گرفتن داوطلبین پیشمرگایه‌تی(نیروی نظامی بزبان کردی) از میان جوانان شهرهای کردستان باز گذاشته و پ.ک.ک از طرف نمایندگان کرد در مجلس اسلامی و بعضی از ماموران محلی رژیم از قبیل بهاء ادب و غیره نیز علنا مورد پشتیبانی قرار میگیرد. جمهوری اسلامی میخواهد هم از پ.ک.ک بعنوان یکی دیگر از مزدوان خود در منطقه استفاده کند، هم اتحادیه میهنی را که اکنون دارد به دولت ترکیه نزدیک میشود ادب کند و هم با آزاد گذاشتن پ.ک.ک در تبلیغ سنن و خرافه مذهبی و قومی و فرهنگ بغایت عقب مانده، از ناسیونالیسم "بی ضرر و خودی" نوع پ.ک.ک نیز برای سنگ اندازی سر راه گسترش کمونیسم و رادیکالیسم موجود در جامعه کردستان استفاده کند. در عوض پ. ک. ک نیز با استفاده از این موقعیت در میان دهها انجمن و تشکل و روزنامه رژیمی در کردستان ایران، تبلیغ وسیعی را به نفع جمهوری اسلامی شروع کرده است که روزانه از رادیوی پ.ک.ک و بخشا از تلویزیون میدیا که مورد حمایت مالی پ.ک.ک است، پخش میشود. راهی که پ.ک.ک در همکاری با جمهوری اسلامی در پیش گرفته است، سرانجامی جز تبدیل شدن پ.ک.ک به مزدور تمام عیار رژیم اسلامی نخواهد داشت.

تا آنجا که به مردم آزادیخواه کردستان مربوط است باید حساب خود را از این احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد جدا کرده و آنان را از میان خود بکلی طرد کنند. بویژه جوانان رادیکال و سکولار و مدرن کردستان ایران نباید اجازه دهند که پ.ک.ک با آن افکار پوسیده و خرافی و عقب مانده و زن ستیز و مردسالار و ضد آزادیهای سیاسی و ضد آزادی بیان و عقیده که عقب ماندگی آن از خلال برنامه های تلویزیون میدیا چه آنجا که به شعر و موسیقی و هنر و ادبیات و حتی لباس و غیره برمیگردد بعینه پیداست، جائی در آن جامعه داشته باشد. باید پ.ک.ک و سیاستهای ارتجاعی و همکاری او را با جمهوری اسلامی افشاء کنند. آنان را در میان خود راه ندهند، مردم را به طرد پ.ک.ک از میان خود تشویق کنند و کاری کنند که برای نیروهای این سازمان و جهل و خرافه هویت قومی و سنن و فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، جائی در میان جوانان سکولار و مدرن و رادیکال و چپ و کمونیست کردستان ایران باقی نماند. آنها آینده خود را به آینده سران جنایتکار و مامورین اطلاعاتی رژیم اسلامی که مورد تنفر و انزجار عمیق مردم کردستانند گره زده اند. بی شک جز تنفر و انزجار و رسوایی خود در میان مردم کردستان بهره ای نخواهند برد.

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Fax:0044 870 133 7209
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

ایسکرا

۳۹

کارگران جهان متحد شوید!

۳۰ دی ۷۹، ۱۹ ژانویه ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

کارگران پا پیش میگذارند



رحمان حسین زاده

تحرک اعتراضی کارگری سیر صعود و گسترش را طی میکند. در طول ۲ماه گذشته کارگران دهها مرکز کارگری از جمله در اهواز، کرمانشاه، ساری، آبادان، قائم شهر، شهر کرد، تهران، تبریز، اصفهان، سنندج و سقز به اشکال مختلف دست به اقدام اعتراضی زده‌اند. تجمع در محل کار و در جلو ادارات دولتی، طومار نویسی، تحصن، سد کردن جاده‌های اصلی، التیماتیوم به کارفرماها و مقامات و در مواردی اعتصاب و دست از کار کشیدن کوتاه مدت ابتکارات اعتراضی کارگران در وضعیت کنونی بوده است. خواست پرداخت دستمزدهای معوقه، سد کردن اخراج و بیکارسازی و بازگشت به کار، افزایش دستمزدها، خواسته‌های رفاهی و طرح طبقه بندی مشاغل، مطالبات فوری این اعتراضات بوده است. طبعا این عکس‌العمل فوری بخشهای مختلف کارگری برای سد کردن تعرض سرمایه‌داران و رژیم اسلامیشان است. تاکنون در این زمینه‌ها عقب نشینی هایی را به کارفرمایان و دولت تحمیل کرده‌اند.

تناسب قوا به نفع مبارزه کارگران و مردم تغییر کرده است. کارگران دارند پاپیش میگذارند تا در راس جنبش اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی قد علم کنند. در

صفحه ۲

کمپین علیه ارعاب اسلامی ادامه دارد

صفحه ۲

متون الهی و توحش اسلامی

صفحه ۳

مصاحبه با عبدالله دارابی

صفحه ٤

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:
۰۰٤٦ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸٤۷۱

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

محمود صالحی مجددا به زندان سقز انتقال یافت

روز سه‌شنبه ۲۷ دی (۱۶ ژانویه) محمود صالحی دبیر زندانی سندیکای خبازان سقز مجددا به زندان سقز انتقال داده شد. بدنبال کمپین حزب کمونیست کارگری ایران به دفاع از آزادی و معالجه محمود صالحی و زیر فشار حمایت کارگران و مردم آزادیخواه که ازجمله با ارسال طومار دوهزار امضائی از سنندج و دو فقره تومار ۱۸۰ امضائی و ۴۳۰ امضائی از سقز به خاتمی و وزارت کار و رسانه ها خواهان آزادی و معالجه فوری او شده بودند و همچنین زیر فشار حمایت گرم و گسترده سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف جهان، مسئولان رژیم ناگزیر به معاینه و مداوای او در سطح محدودی شدند. مسئولان پزشکی در شهر سقز با مشاهده وضعیت وخیم جسمی و ناراحتی شدید کلیه، آزادی محمود صالحی را توصیه کردند اما مقامات مربوطه بقصد طفره روی و به تعویق انداختن آزادی محمود صالحی، او را به دادسرای سنندج فرستادند تا روند پزشکی و قضائی را هرچه طولانی تر کنند. اما در طول این مدت کمپین حزب کمونیست کارگری و همچنین فشار کارگران و مردم در سنندج و سقز و چندین شهر دیگر، ادامه یافت و سرانجام روز سه شنبه او را به سقز باز گرداندند.

به محض اطلاع از بازگشت محمود صالحی جمعی از کارگران و مردم سقز برای استقبال از او با سه ماشین به طرف سنندج راه افتادند و در روستای سنته در ۳۰ کیلومتری سقز به اتومبیل حامل محمود رسیده و با دادن دسته‌گل از او استقبال کردند و او را به گرمی در آغوش گرفتند. دسته‌ای دیگر از مردم نیز در ۱۰ کیلومتری شهر و تعدادی هم در ترمینال سقز از او استقبال کردند و تا هنگام رفتن محمود به دادسرا مجموعا بیش از ۲۰۰ نفر از خبازان و سایر کارگران و مردم به دیدار او رفتند. روز چهارشنبه هنگام رفتن به دادسرا نیز جمعی از کارگران خباز، در محل سندیکای خبازان از محمود دیدار کردند. خبر بازگشت محمود به سقز به سرعت در سطح شهر پیچید و باعث خوشحالی وسیع کارگران و مردم آزادیخواه شد. ظهر چهارشنبه ۲۸ دی، محمود بار دیگر از دادسرا به زندان مرکزی سقز انتقال داده شد. علیرغم پاره ای معالجات محدود، وضع کلیه او کماکان وخیم است و طبق آخرین نتایج مسئولان پزشکی احتیاج به معالجات فوری و جدیتری دارد.

کمپین حزب کمونیست کارگری ایران تا آزادی محمود صالحی ادامه خواهد یافت. ما یک بار دیگر توجه کارگران و مردم آزادیخواه را به این واقعیت جلب میکنیم که فشار آنان خواهد توانست رژیم را ناگزیر از آزادی محمود صالحی کند. آزادی هرچه سریعتر این کارگر زندانی و معالجه فوری و جدی او در خارج زندان در گرو وارد آوردن فشار بیشتر به مقامات رژیم اسلامی است. حزب کمونیست کارگری ایران تلاش بیوقفه خود را برای جلب حمایت وسیع تر سازمانهای کارگری و بسیج نیروی کارگران و مردم آزادیخواه در جهت آزادی فوری محمود صالحی بیش از پیش گسترش میدهد.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران
مرگ بر جمهوری اسلامی
۲۹ دی ۱۳۷۹
۱۸ ژانویه ۲۰۰۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمپین حزب کمونیست کارگری علیه ارعاب اسلامی با قدرت ادامه دارد

در اعتراض به تلاشهای ارتجاعی رژیم اسلامی برای حاکم کردن فضای ارعاب اسلامی بر جامعه ایران از طریق نمایشات وحشیانه اعدام در ملا عام و سنگسار و حمله اراذل و اوباش جمهوری اسلامی به مجالس خصوصی مردم، حزب کمونیست کارگری ایران کمپین وسیعی را در دستور کار تشکیلات خارج کشور گذاشت.

روز ۱۲ ژانویه سفارت جمهوری اسلامی در شهر لاهه هلند مورد حمله قرار گرفت.

روز ۱۳ ژانویه کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر فرانکفورت مورد حمله تظاهرکنندگان خشمگین قرار گرفت.

سه شنبه شب ۱۶ ژانویه، چند ساعت بعد از اعلام احکام اعدام در زندان قصر تهران و تائید حکم سنگسار مریم ایوبی توسط دیوان عالی کشور، فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان کمونیست در لندن در مقابل دفتر هواپیمائی رژیم اسلامی اجتماع کردند. در این آکسیون اعتراضی شیشه ها و در و دیوار دفتر هواپیمائی با شعارهائی علیه جمهوری اسلامی و در معرفی آن بعنوان رژیم سنگسار و اعدام پر شد.

همچنین واحدهای تشکیلات حزب کمونیست کارگری در کانادا، انگلستان، سوئد، آلمان، دانمارک فنلاند و هلند بر ابعاد فعالیتهای خود افزودند و در اقدامات و اکسیونهائی از جمله برپا کردن چادرهای اطلاع رسانی به افکار عمومی مردم کشورهای غرب، جمع آوری لیست امضا در محکومیت رژیم اسلامی ایران و تماسهای مختلف با نهادهای مدافع حقوق انسان، رسانه‌ها و رادیو تلویزیونها و نیز نامه‌های سرگشاده به مقامات دولتی، دست و پازدنهای مذبوحانه سران رژیم اسلامی را افشا و افکار عمومی را به حمایت از مبارزات مردم ایران برای به زیر کشیدن حکومت یک مشت جنایتکار اسلامی فراخواندند. رژیم اسلامی هیچ نوع مشروعیتی ندارد. در عین حال نمایش دگر باره صحنه‌های اعدام و سنگسار که رژیم اسلامی فقط با چنین جنایاتی بیست سال سرپا مانده است، درست در شرایط بحران و بن بست لاعلاجی که این رژیم را در خود فروبرده است و در شرایطی که مردم ایران بپاخاسته و سیاستهای ارعاب اسلامی نخواهد توانست آنها را ساکت کند، بحرانی را در روابط دولتهای غربی با رژیم اسلامی بوجود آورده است. صدر اعظم آلمان قرار سفر رسمی خود به ایران را لغو کرد و دولت کانادا رسما به نقض حقوق اولیه مردم ایران اعتراض کرد. کمپین حزب کمونیست کارگری ایران با قدرت و وسعت بیشتری ادامه خواهد یافت. ■

مصاحبه با عبدالله دارابی ...

مردم کردستان ایران بایستی خوب بدانند که حنای عوامفریبی پ ک ک و دیگر احزاب ناسیونالیت کرد منطقه دیگر رنگ ندارد. بایستی سیاست و عملکرد های این جریان را در کردستان ایران کاملا بر ملا ساخت و به آنان فهماند که تکیه گاه اشان در حال فرو پاشی است. در رابطه با سرنگونی رژیم اسلامی بایستی متوجه بود که عملکرد ناسیونالیسم در خویشاوندی نزدیک با اسلام سیاسی قرار دارد و هر دو به تحکیم ارتجاع کمک میکنند، این ماهیت را باید شناخت و افشا کرد. مردم بایستی اهداف انجمن های مشترک آنان با ج . ا را که ظاهرا تحت لوای فرهنگ کردی تاسیس شده اند افشا و طرد کنند. باید ضرر و زیان سیاست مسلح شدن در صفوف پ ک ک را میان جوانان و نوجوانان کردستان توضیح داد و آنان را از عواقب خطرناک آن بر حذر داشت. باید جشن ها و مراسم های آنان را بکلی تحریم کرد و بالاخره بایستی به این ها فهماند که رژیم اسلامی ایران، دشمن بی اما و اگر مردم ایران و کردستان است و در این شرایط بسیار حساس و تعیین کننده هر گونه رابطه و بند و بست و معامله گری با این رژیم به معنای دشمنی با مردم محسوب خواهد شد که در فردای سرنگونی آن، نیز بایستی بانیان و پیش برندگان آن در دادگاه علنی مردم تاوان خود را پس دهند. ■

کمک مالی به کمیته کردستان

کمک جمع آوری شده توسط عذرا آدمی

زهرا قاسمیانی ۱۰۰کرون

سیوان رضائی ۲۰۰کرون

گلاویژ مصطفی پور۱۰۰کرون

کمک جمع آوری شده توسط اسد حیدری

روناک زندی۲۰۰دلاراسترالیا

اسعدسلیمانی۲۰۰دلاراسترالیا

کبریبهرامی۲۰۰دلار استرالیا

کمک مالی جمع آوری شده توسط رحمان حسین زاده

هاشم ترکمن ۱۰۰۰کرون

کارگران پا پیش میگذارند...

میان ملزومات ایفای چنین نقشی وجود حزب کمونیست کارگران با افق و اهداف و مطالبات روشن برای هدایت جنبش کارگری و کل جنبش عتراضی و متحد و متشکل شدن کارگران در تشکلهای توده‌ای کارگری از اهمیت زیادی برخوردارند. در ارتباط با همین فاکتور دوم اکنون زمان آن است، کارگران در تشکلهای توده‌ای خویش در شاخه‌های اصلی کارگری و در همه مراکز کارگری حول مطالبات اقتصادی و سیاسی عاجل ایندوره و با برپایی مجامع عمومی کارگران در سراسر ایران، یک کمبود اساسی ایندوره جنبش کارگری را رفع کنند.

اما مسئله حیاتی که باید تاکید شود، تغییر فاکتورهای مهمی در این مقطع سیاسی حساس به نفع جنبش کارگری است. طبقه کارگر آگاهتر، وجود پلاتفرم و مطالبات اعلام شده روشن (برنامه دنیای بهتر) و حضور حزب کمونیست کارگری در صحنه ضامنهای محکمی در راستای ایفای نقش تحول بخش و نجات دهنده طبقه کارگر ایران است. مقطع جدیدی برای ایفای نقش تاریخ ساز طبقه کارگر ایران فرارسیده است. ■

نیروهای رژیم در شهر سنندج بیش از ۵۰ نفر را دستگیر کردند.

بدنبال حمله نیروهای جنایتکار رژیم به مردم معترض در کرج، تهران و شهرهای دیگر و سنگسار و اعدام دو نفر و تهدید به مرگ و اعدام تعداد بیشتری از جوانان، جنایتکاران حکومت اسلام در شهر سنندج هم به دستگیری جوانان پرداختند.

دیروز ۲۷ دی ماه در خیابانهای شهر و پارک آبیدر سنندج بیش از ۵۰ نفر تحت عنوان معتاد و نهی از منکر دستگیر شدند. در میان دستگیر شدگان ۶ زن وجود دارد.

رژیم اسلامی در برابر کینه و نفرت عمیق مردم قرار دارد، مردم به قوانین بگیر و ببند آنها تسلیم نخواهند شد. این رژیم رفتنی است و تنها با جنایت و اعدام و سنگسار میتواند با مردم حرف بزند. تمام پلها پشت سر این رژیم خراب شده است سرنگونی آن پاسخ میلیونها نفر از مردمی است که میخواهند رژیم و قوانین کثیف اسلامی را به زباله دان پرت کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران مردم سنندج را فرا میخواند تا برای آزادی فوری دستگیر شدگان اقدام کنند و اجازه ندهند جنایتکاران رژیم با این حرکات جبونانه فضای اعتراضی را به عقب برانند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ دی ماه ۱۳۷۹

۱۷ ژانویه ۲۰۰۱

رابطه متون الهی با توحش رژیم اسلامی



ایرج فرزاد

" پس گردنهای کافران را بزنید و تمام انگشتانرا قطع نمائید" آیه ۱۲ از سوره الانفال)
"محققا سزای کسانیکه با خدا و رسولش بجنگ برخیزند و در روی زمین راه تبه کاری و فتنه و فساد پیشه کنند جز این نیست که آنها را کشته و یا به دار آویزند و دست چپ با پای راست و یا برعکس را قطع کنند یا تبعیدشان کنند. " (آیه ۳۲ از سوره المائده)
" کافرانرا بیابید تا آنگه که از ایشان بسیار بکشید و اسیران را محکم ببندید." (از سوره محمد)
" آیا آنها باید رحمت پروردگارت را تقسیم کنند، و حال آنکه ما بر طبق مصلحت در این زندگانی دنیا معاش و روزی آنها را تقسیم نموده‌ایم و بعضی را بر بعضی برتری داده‌ایم تا برخی بعضی دیگر را فرمان برداری و خدمت کنند"
"ای زنان پیغمبر شما مانند سایر زنان نیستید ...وزنهار نرم و شیرین با مردان سخن نگوئید تا مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع افتد.. و پیوسته در خانه‌هاتان بشینید" (متن عربی این آیات در سایت گلشن وجود دارند)
مگر نه این است که اعدام و اجرای این عمل شنیع ضدانسانی در ملا عام وسنگسار، اجرای دقیق آیات قرآنی است؟ مگر نه این است که اراذل و اوباش قوه قضائیه رژیم به مجالس خصوصی مردم حمله میکنند و انگشتان دست و پا را قطع میکنند که اثبات کنند رژیمشان، موبه مو پاسدار و ادامه دهنده سنت " نبی اکرم" و"خاندان عصمت و طهارت"است؟
بروید میلیونها نفر را که به اقرار رسانه‌های رژیم زیر خط رسمی فقر زندگی میکنند، وضع معیشت کارگران و مردم عادی را با ثروت و چپاول مشتی ملا و امام جمعه و امثال خانواده رفسنجانی قیاس کنید، غیر از این استکه طبق نص صریح آیه قرآن خدواند "برخی را بر بعضی دیگر برتری داده است"؟
مگر نه این است که حکام اسلام میخواهند فرمان خدا را اجرا کنند تا " زنان پیوسته در خانه بنشینند"؟
"علامه" باقر مجلسی که از مآخذ مورد اعتماد حوزه‌های "علمیه" است در کتاب حبل‌المتین، مجموعه‌ای از احادیث و روایات امامان را گرد آورده است و این اراجیف سالهاست که مبنای دروس آیات عظام اسلام‌اند.
زن را موجودی تعریف کردن که ملعبه دست مردان و مومنین است و،امامان "معصوم" به حرمسرائی از کنیزانی که از هر نوع هویت انسانی تهی شده‌اند و مطلقا هیچ اراده‌ای بر جسم و جان خود ندارند، در سراپای این مزخرفات مشمئزکننده با وقاحت اسلامی موج میزنند. این احکام فقر اکثریت مردم را توجیه میکنند و هرنوع اعتراض علیه این آیات ضدانسانی با عذاب سخت و مجازاتهائی که در این روزها دوباره باب کرده‌اند، پاسخ میگیرند. خواندن تمامی چنین اهانتهائی به حرمت و مقام انسان واقعا اعصاب پولادین میخواهد، با اینحال به منظور نشان دادن ماهیت کثیف اسلام سیاسی ناچارم چند آیه و حدیث دیگر را در اینجا بیاورم. مروری براین کلام نمایندگان خدا بر روی زمین و ادامه دهندگان راه اسلام محمدی، باید برای هرکسی روشن کرده باشد که چگونه سرمایه‌داری آن هنگام که با مبارزه کارگران و مردم روبرو میشود، ارتجاعی‌ترین عقاید و سنن ارتجاعی و مذهبی را بازسازی میکند و آنرا در قالبی "مدرن" به خدمت میگیرد. این را در پروسه "رهبر انقلاب" کردن خمینی و " اسلامی" کردن قیام ۵۷ دیدیم. کل جریان اسلام سیاسی و رشد انواع مکاتب گوناگون آن از "معلم شهید" شریعتی گرفته تا "پدر طالقانی" و آیتاله "مظلوم" منتظری در خدمت نجات بحران سرمایه‌داری ایران درآمدند و به تمامی همه "علم و دانش" و سوابق "مجاهدتها" و "زجر و حبس و تبعید" ها را برای بستن چشم مردم و به منظور به عقب راندن چپ و کمونیسم به بازار آوردند. در همه خطبه‌ها و سخنرانیها و کلاسهای حسینیه و منابر مساجد، اینها همه تلاششان را کردند که توجه مردم را از رفاه و خوشبختی دور کنند، تحقیر و اهانت را نسبت به زندگی غربی و بویژه جایگاه زنان و حقوق بدست آمده درغرب و در ایران رواج دهند و مردم را به زندگی روی حصیر و اطاعت از امامان صدر اسلام و در پیش گرفتن زندگی طبق الگوی " فاطمه زهرا"، "ارشاد" و متوجه کنند. دیدیم که چگونه در روزهای مبارزه مردم برای رسیدن به یک زندگی بدور از شکنجه و دیکتاتوری اقلیتی سرمایه‌دار و استثمارگر، سعی کردند در کردستان نیز یک مشت ملا را از کنج مکتب قرآنهای هدایت شده توسط ساواک بیرون کشند تا اذهان را به طرف سنی‌گری و یا "خودمختاری اسلامی" منحرف کنند. بعداز خزیدن به قدرت همه تلاششان را بکار گرفتند که با"روسری یا توسری"، حجاب و چادر را به جامعه تحمیل کنند، سعی کردند مردم را از شهر و شهرنشینی و زندگی مدرن دنیای امروز به عصر جاهلان صحرای کربلا و "سادگی" و "اصالت" ۱۴۰۰ سال پیش ترغیب کنند و با وجود همه اینها فقط به ضرب دو دهه کشتار و زنجیر چرخانی و کمونیست کشی توانستند این ارتجاعی ترین مظاهر دوران توحش را در قدرت نگاه دارند. بدون این دریای خون و انداختن اراذل و اوباش اسلامی بجان مردم، هیچکدام از آن لاطائلات و وعظهای اسلامی قادر به تحمیل این بارزترین و وقیح‌ترین اهانتها به حرمت و شان انسان نبودند.
اما این بار چنین فرصتی را نخواهند یافت، اینجا و در این دوره یک جریان نیرومند کمونیسم کارگری در وسط صحنه سیاست ایران حضور دارد و اذهان مردم عاصی و بجان آمده را شکل میدهد. دوره ماه‌عسل پرورده شدگان در مکتب حزب توده و اعوان و انصار دگر اندیشان ملی-مذهبی برای همیشه در تاریخ ایران به سر آمده است. اسلام سیاسی باید به همانجائی بازگردد که بود: به عصر جاهلیت قبایل شترچران و به موزه جهل و خرافات عهد عتیق. این آیات قرآنی و احکام اسلامی در فردای سقوط اسلام میتوانند مشوق تهیه انواع کتاب و فیلم و نمایشنامه جالب و خواندنی و تماشائی کمدی باشند. باشد که جارو کردن اسلام سیاسی توسط موج عظیم تجدد خواهی و سکولاریسم این فردای روشن را نزدیکتر کند. خواندن این احکام و آیات از این نظر میتواند جالب هم باشد:
"از حضرت امام موسی منقول است سه چیز است که از مروت است: نیکوئی چهارپا و غلام خوشرو و فرش نفیس"
" حضرت امام محمد باقر فرمود: زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن، اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست"
"در احادیث معتبر وارد شده است: جهاد مردان آن است که جان و مال خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آن است که بر آزار شوهران خود و غیرت آوردن ایشان صبر کنند."
" اگر زنی خود را معطر کند و بر مردمی بگذرد که بوی او را دریابند زنا کار است" (از نهج‌البلاغه)
"در بهشت نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن زنانند" (از نهج الفصاحه- احادیث محمد)
"از حضرت امام موسی منقول است: نیکی زندگانی در گشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است"
"از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر منقول است: حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار داده است، زیرا که از برای مردان چهارزن و از امتعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن به غیر از یک شوهر حلال نکرده است"

" از حضرت امام محمد باقر منقول است: زنی آمد به خدمت حضرت رسول و گفت یا رسول‌الله چیست حق شوهر بر زن؟ فرمود:....هر وقت اراده نزدیکی اوکند مضایقه نکند، اگر چه بر پالان شتر باشد..."

" حضرت امیرالمومنین فرمود: مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند، ملعون است"

■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مصاحبه رادیو انترناسیونال با عبدالله دارابی

مصاحبه رادیو انترناسیونال به زبان کردی با عبدالله دارابی در تاریخ ۱۳ - ۱۰ - ۲۰۰۱

رادیو انترناسیونال: همه می دانند که رژیم اسلامی در دوره اخیر حمایت وسیعی از پ ک ک بعمل آورده ، علت آن چیست؟

عبدالله دارابی : علت آن از وجه اشتراک سیاست و عملکرد های معین این دو نیروی ارتجاعی در سطح منطقه ناشی میشود که تنها به این دوره محدود نمی شود . سالهاست این دو نیروی واپسگرا هر کدام به نحوی در مقابل حل مسئله ملی وهرگونه حرکت آزادیخواهی ، برابری طلبی و افکار و نیروی رادیکال وکمونیستی در کردستان و منطقه عمل میکنند. پ ک ک و دیگر احزاب ناسیونالیست کرد منطقه ، این نکته را بخوبی در یافته اند اگر مسئله ملی با دخالت مستقیم خود مردم حل شود و رادیکالیسم و دخالت آزادانه مردم در سرنوشت خویش جامه عمل بخود گیرد دیگر جایی برای معامله و سوداگری این احزاب با حکومت های فاشیست منطقه باقی نخواهد ماند و دکان و بازارشان تعطیل خواهد شد.

حمایت ج . ا از پ ک ک اساسا از سر منفعت طلبی جمهوری اسلامی در سطح منطقه و بخصوص تضاد مستقیم آن با منافع مردم کردستان ایران صورت میگیرد نه هیچ چیز دیگری. در چهارچوب همین معادلات ، قدمی آنطرف تر نیز جلال طالبانی و سازمانش را می بینیم که به مزدوری و نوکری تنها یک رژیم، آنهم جمهوری اسلامی بسنده نمی کند و آنرا کفاف وضعیت حال و آینده خود نمی بیند . در نتیجه به خدمتگذاری حکومت فاشیست



ترکیه نیز کمر همت می بندد. و در هفته گذشته در راستای نشان دادن این هویت خود هیاتی را به آستانبوسی حکام ترکیه فرستادند. در مقابل پ ک ک هم علاوه بر سوریه و عراق رسما رابطه مزدوری خود با حکومت ارتجاعی و اسلامی ج . ا را بیش از پیش تحکیم می بخشد و عملا از هیچ گونه حمایت و همکاری برای بقا و سر پا نگهداشتن این رژیم در حال سقوط غفلت نمیکند.

علاوه بر آن، مهم ترین فاکتوری که امروز رژیم را به لب پرتگاه سقوط نزدیک کرده ، نارضایتی عمیق وگسترده مردمی است که از بدو سر کار آمدن رژیم تا حال همواره وجود داشته و اکنون این نارضایتی به نقطه انفجار خود رسیده است. در بطن این فاکتور، وجود و ابراز علنی افکار کمونیستی و مدرنیسم میان مردم بپا خواسته ایران بخصوص مردم کردستان است که نقطه تلاقی اتحاد و همکاری بین نیروهای ناسیونالیست کرد منطقه با حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد.

دفاع فراکسیون نماینده گان کرد مجلس جمهوری اسلامی چون بها ادب، قدیم ساواکی و تازه اطلاعاتی، به دفاع از پ ک ک در مقابل ترکیه و براه انداختن تظاهرات توسط همین باند بهمین منظور طی دو هفته اخیر در تهران، نیزهرکدام بسهم خود در خدمت اهداف فوق اند.

انترناسیونال: پ ک ک ، چه منفعتی برای جمهوری اسلامی داشته است ؟ وجه اشتراک سیاست های آنها چیست؟

عبدالله دارابی: پ ک ک ، طی چند سال اخیر تاکنون آزادانه و با ترغیب و حمایت جمهوری اسلامی فعالیتهای سیاسی، تبلیغی و فرهنگی خود را در داخل شهر های کردستان ایران پیش برده و با ایجاد انجمن هایی بهمین منظور، همواره توجیه گر سیاست و عملکردهای ارتجاعی رژیم بوده و تلاش نموده رژیم را بعنوان حامی و پشتیبان ملت کرد به خورد مردم کردستان ایران دهند تا بدینوسیله این مردم معترض و رادیکال و بمیدان آمده را به وضع موجود راضی و درخانه های خود نگهدارند. نمونه جدید اقدامات سیاسی پ ک ک ، سخنرانی اخیر عثمان اوجلان است که در دوشنبه گذشته از طریق رادیو پ ک ک، از شهر سنندج پخش گردید. عثمان اوجلان در این سخنرانی آشکارا خطاب به احزاب کرد منطقه گفت: برای رسیدن به "صلح و آشتی واقعی" بایستی از سیاست های جمهوری اسلامی ایران پیروی کرد. نمونه کمی قدیمی ترش هم ، تظاهرات بخون غلطیده مردم شهر سنندج و دیگر شهر های کردستان ایران توسط جمهوری اسلامی است که همه آنرا بیاد دارند و میدانند چگونه پ ک ک ، بعنوان اولین نیرو بدفاع از رژیم برخاست و ضمن محکوم کردن این مردم انقلابی و بپا خاسته، آنان را به اخلالگری و وابستگی با امریکا و اسرائیل متهم کرد. و در کمال بی شرمی آن تبلیغات ارتجاعی و خوش خدمتی به جمهوری اسلامی را از کانال تلویزیون خود نیز پخش کرد. پ ک ک، در راستای همین سیاست، سنت های بغایت ارتجاعی را نیز تحت نام فرهنگ و سنت ملت کرد، تبلیغ کرده و این سموم ارتجاعی را در میان مردم رواج میدهند. در شرایطی که هر روزه حتی بر آمار تعطیل شدن نشریه های خودی و دستگیری ناشران آنان در ایران افزوده میشود، پ ک ک، با کمک و همکاری رژیم در شهرهای کردستان ایران، آزادانه چند نشریه خود را که پر از چنان تبلیغات عقب مانده است چاپ و توزیع میکند.

پ ک ک ، با دست باز به تبلیغ و ترویج میان جوانان و نوجوانان کردستان ایران پرداخته تا آنها را مسلح نمایند. سپس رژیم جمهوری اسلامی هم در راستای منافع ارتجاعی خود با خیال راحت از این نیرو، در سطح منطقه استفاده نماید. نمونه زنده آن، جنگ اخیر بین اتحادیه میهنی و پ ک ک بود، که کارگردانهای اصلی آن حکومت های ایران و عراق بودند.

وجه مشترک سیاست های این دو جریان ارتجاعی، چنانچه قبل اشاره کردم عمدتا حکایت از ظرفیت بالای ضد کمونیستی و ضدمدرنیستی آنان دارد که کار بست عملی آن همین امروز برای ج . ا مبرمیت دارد و حفظ موقعیت پ ک ک را نیز در معاملات و سوداگری نزد حکومت های فاشیست منطقه تقویت می نماید. در بطن همین فاکتور زن ستیزی و مردسالاری، ضدیت آشکارشان با هر نوع آزادی سیاسی و اتکای صرفشان به ایجاد فضای نا امن و رعب و وحشت در جامعه و حتی صفوف خودشان، دستگیری و شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی خود یکی دیگر از وجه اشتراک های آنان است که دوام و بقای عمر خود را به کار بست و ادامه دادن آن تعریف کرده اند.

رادیوانترناسیونال: حزب کمونیست کارگری ایران در دوره ای که خیلی ها از پ ک ک دفاع میکردند هم به مردم گفت که این ، جریانی مرتجع ، معامله گر و شبه فاشیست است و هیچ ربطی به مبارزه عادلانه مردم برای رفع ستم ملی ندارد. حالا که اینها رسما به نوکران جمهوری اسلامی تبدیل شده اند و حاضراند به مثابه مزدور به کار گرفته شوند ، چه پیشنهاداتی برای اقدامات مردم در این رابطه دارید؟

عبدالله دارابی : وابستگی سیاسی و رسمی پ ک ک به حکومت های فاشیست منطقه، تاریخ روشنی دارد که از بدو فعالیت شان تا حال با خود داشته و این پدیده تازه‌ای نیست. آنچه تازگی دارد فاکتور مردم است که زندگی مدرن و شایسته انسان را می خواهند و حاضر نیستند تحت لوای کرد کرد گفتن در مقابل عوامفریبی و سازش و کرنش کردن و مزدوری این احزاب برای حکومت های منطقه سر فرود آورند. اگر به یاد داشته باشید، عبدالله اوجلان بهنگام سر کار آمدن کلینتون، طی نامه ای سرگشاده برای او، که ترجمه عربی و کردی آن در روزنامه های الحیات و ژین نوی شماره ۴ و ۵ چاپ شده بود، چکیده سیاست خودشان را چنین اعلام داشت: شما به غلط از ما حالی شده اید، ما قصد جدایی از ترکیه را نداریم و دوست نداریم وجبی از خاک ترکیه جدا شود. شما به غلط کمونیست بودن را به منتسب کرده اید ما نه کمونیست بوده‌ایم و نه هستیم. ما فقط خواهان آزادی زبان مادری هستیم و از شما میخواهیم ترکیه را وادار کنید با ما آتش بس کند و به این خواست گردن نهد ..."

پ ک ک با گذشت ۸ سال از این نامه و گشتی از وابستگی سیاسی خود با تک تک حکومت های فاشیست منطقه تازه دارد مردم کردستان ایران را مدافع آمریکا قلمداد میکند!

صفحه ۲

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Fax:0044 870 133 7209
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

ایسکرا

۴۰

کارگران جهان متحد شوید!

۷ بهمن ۷۹، ۲۶ ژانویه ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جماعت عبدالله مهتدی، کومه‌له کدام دوره؟



حسین مرادبیگی

اینروزها دو جریان دارند روز کومه‌له را برگزار میکنند. این مناسبتی است که از جماعت انشعابی عبدالله مهتدی پرسیده شود که کومه‌له کدام دوره را نمایندگی میکنند؟ زیرا کومه‌له بویژه از سال ۵۷ به بعد یک سیر تکوینی داشته است و این پروسه دوره‌ها و مقاطع مختلفی داشته است که به لحاظ سیاسی و برنامه‌ای از همدیگر قابل تفکیک اند. مثلا تفاوت بنیادی کنگره اول و کنگره دوم سازمان انقلابی زحمتکشان ایران ـ کومه‌له با کنگره دوم آن. کنگره اول کاملا در سنت چپ پوپولیستی و عقب مانده دوره بعد از سال ۴۸ برگزار میشود و کنگره دوم اساسا جزئی از پروسه ایجاد حزب کمونیست است که آقای مهتدی از آن اظهار ندامت میکند. بنابراین کومه‌له‌ای که عبدالله مهتدی مورد نظرش است قاعدتا باید کومه‌له کنگره اول باشد که او و همکارانش دارند برای برگزاری آن سرودست میشکنند.

برای اطلاع خوانندگان یادآوری میکنم که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له در کنگره اول، بوجود آمد و آنچه که سابقا در میان محافل موجود تا زمان تشکیل این کنگره، "تشکیلات" نامیده میشد، در این کنگره سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له نام گذاری شد. سوال این است حال که عبداله مهتدی ادعای وراثت این سازمان را دارد و از نام آن برای اهداف سیاسی خود استفاده میکند، کدام یک از کنگره ها و کنفرانسها و پلنومهای آن را قبول دارد؟ نمیشود ادعای نام سازمانی را داشت بدون اینکه اعلام شده باشد که کدام کنگره، کنفرانس و یا پلنوم و یا نشستی از این سازمان که در آن اهداف و برنامه آن تصویب شده است را قبول داشت. برای نمونه اگر یکی از فلان سازمان یا حزب انشعاب میکرد، میگفت پیرو فلان مصوبه و فلان کنگره و شاخه فلان و غیره است. در این صورت عبداله مهتدی و همکارانش خود را پیرو کدام کنگره و کدام مصوبه این سازمان میدانند و یا کدام کنگره و مصوبه آن را قبول دارند حال که از نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له برای پیشبرد اهداف سباسی خود استفاده میکنند؟ برای مثال کنگره اول، که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومه‌له در دل آن متولد شد، کنگره ای بود بغایت پوپولیستی که بیش از دوهفته از وقت خود را آنهم در شرایط اعتلای سیاسی ماههای قبل از سقوط شاه، (اسناد آن موجود است) که هر آدم کمونیست و انقلابی که سهل است، هر انسان معمولی را نیز به تعجب و خنده خواهد انداخت، صرف برخوردهای شخصی، غیر سیاسی و حتی آزار دهنده بشکل دخالت در زندگی خصوصی افراد آن کرد. کنگره ای که در آن چند نفر را از ملاقات زن و دوست دختر خود، بمدت سه تا ۶ ماه بعنوان مجازات! به این علت که زن و یا دوست دختر داشته اند و بنابراین "زندگی خرده بورژوائی داشته اند"، محروم کرد! آیا این کنگره مورد

صفحه ۲

تلاش برای آزادی محمود صالحی کماکان ادامه دارد

صفحه ۲

مانورهای ناسیونالیسم کرد

صفحه ٤

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

فراکسیون نمایندگان کرد و "خطر" سقوط رژیم



ایرج فرزاد

صفحه ۳

مردم سقز طی نامه‌ای به خاتمی خواهان آزادی محمود صالحی شدند

این نامه برای ایسکرای شماره ۳۹ رسیده بود، اما چاپ آن به دلیل اشتباهی که پیش آمد به این شماره موکول شد. از این بابت پوزش میخواهیم. ایسکرا

کارگران و مردم سقز روز ۱۷ دیماه طی نامه ای به امضای ۴۳۰ نفر اعتراض و نگرانی خود را نسبت به زندانی کردن محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان اعلام کرده و خواهان آزادی و مداوای هرچه سریعتر او شدند.

مبارزه کارگران و مردم کردستان همراه با سایر کارگران و مردم آزادیخواه در اقصی نقاط جهان برای آزادی و معالجه محمود صالحی همچنان در جریان است. تهیه طومار و نامه های اعتراضی به مقامات حکومت اسلامی از سوی کارگران و مردم مبارز در شهرهای مختلف کردستان همچنان ادامه دارد.

محمود صالحی باید آزاد شود و تحت مداوای فوری قرار گیرد. این خواست اکنون به خواست مردم آزادیخواه تبدیل شده است. کمپین حزب کمونیست کارگری ایران تا تحقق این خواست ادامه دارد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران طی اطلاعیه ای همه کارگران و مردم آزادیخواه را فرا خواند تا به اشکال مختلف دست به مبارزه برای آزادی محمود صالحی بزنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: حسین مرادبیگی

تلفن:
۰۰٤٦ ۷۰ ۷۷۷ ۸۰۹۸

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو ۲_۱۶۷۸٤۷۱

جماعت عبدالله مهتدی...

قبول ایشان و همکارانشان است؟ کنگره ای که ایران را جامعه ای نیمه فئودال ـ نیمه مستعمره میدانست و میگفت سرمایه داری "وابسته" جنس بنجل تولید میکند و کارگران را بصورت مصرف کننده در میاورد و آنان را فاسد میکند، و بنابراین سرمایه داری آن سرمایه داری است که خودی است و استثمار هم میکند، لکین استثمارش "دلسوزانه" است. آیا عبداله مهتدی این کنگره را که در واقع پایه گذار سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له بود، قبول دارد حال که ادعای وراثت آن را دارد؟ پس در این صورت باید نقد از «کنگره اول تا کنگره دوم کومه‌له» نوشته شعیب ذکریائی را از نو برعکس بنویسد!

بعدها بویژه از سال ۵۹ به بعد، بعد از یک سری بحث و جدل سیاسی سرانجام در کنگره دوم بخش اصلی رهبری و کادرها و اعضاء آنوقت سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له، و از جمله با نقش فعال خود عبدالله مهتدی، بعنوان انسانهای سیاسی، که خود را جزو گرایش مارکسیسم انقلابی ایران میدانستند که عده ای هم اکنون حی و حاضرند، نشستند و در کنگره دوم خود بینش پوپولیستی ناظر بر این کنگره و بر فعالیت سیاسی کومه‌له را به نقد کشیدند و در این کنگره پای قطع نامه هایی را که اکنون نیز موجود است امضاء گذاشتند و بخاطر دست آوردهای این کنگره از رفقای اتحاد مبارزان کمونیست نیز قدردانی کردند. بعدا همین آدمها و یک عده دیگر کنفرانس ششم کومه‌له را تشکیل دادند و بکمک و دخالت رفقای اتحاد مبارزان کمونیست قطع نامه های کنگره دوم را تدقیق کرده و نقد خود را از پوپولیسم عمیق تر کردند. همینطور در کنگره سوم کومه‌له برنامه حزب کمونیست ایران به تصویب رسید و در پلنوم سوم کومه‌له که آخرین پلنوم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بود، بر سر چگونگی تشکیل حزب کمونیست و تاریخ کنگره موئسس آن مفصلا صحبت کردند و تصمیم گرفتند حزب کمونیست ایران را تشکیل دهند.

عبداله مهتدی زیر همه مصوبات این دوره سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له میزند، کل این پروسه و دوره های بعدی را نفرین کرده و بارها از اینکه چنین راهی را پیموده است اظهار ندامت میکند، در حالیکه عده ای از همین انسانهائی که بعضا حی و حاضرند، به آن وفادار مانده اند و آن را جزو افتخارات خود میدانند. عبدله مهتدی میگوید کل این پروسه یعنی تشکیل حزب کمونیست ایران که کنگره دوم بخاطر آن تشکیل شد و تا کنگره موئسس حزب کمونیست ادامه یافت اشتباه بود. بنابراین عبداله مهتدی باید تاریخ این دوره از حیات کومه‌له را تا سال ۵۷ یعنی کنگره اول کومه‌له، برعکس بنویسد! نمیشود در اوج ریاکاری از "اخلاص" دم زد! عبداله مهتدی میگوید همه این پروسه اشتباه بود جز مبارزه کومه‌له برای خود مختاری، چیزی که عبداله مهتدی به آن اذعان میکند و عملا تنها پلاتفرم برنامه ای، سیاسی و تاکتیکی سازمان او است که عبداله مهتدی از بیان آشکار آن ریاکارانه طفره میرود. بهتر است عبداله مهتدی سر راست همین را بگوید و سازمان ناسیونالیستی و خودمختاری طلب خود را اعلام کند، کاری که عملا هم کرده است و ناسیونالیستهای کرد نیز میدانند که منظور "کاک عبداله" خومختاری و "کردایه‌تی" است. اگر چه مهتدی تاکنون همین پلاتفرم را چسبیده‌اند و ریاکارانه کلمات کارگر و چپ را هم آزین بندی آن میکنند اما زمان زیادی نمیخواهد مثل بقیه جریانات ناسیونالیست همین تنها پلاتفرم واقعی‌شان را با صراحت پرچم کنند. اینکه از سال ۹۱ به بعد حزب کمونیست ایران دیگر عملا موجود نیست جز بصورت یک تابلو، این پروسه دیگری است که در چهار چوب دیگری قابل بررسی است و جریان کمونیسم کارگری در مورد آن یک تن مطلب نوشته شده است که هر خوانندای بخواهد میتواند به این اسناد مراجعه کند.

در هرحال عبداله مهتدی هنوز آشکارا وفاداری خود را به کنگره اول سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له بعنوان پلاتفرم سیاسی خود اعلام نکرده است و مادام روشن نکرده است که کدام یک از کنگره ها و کنفرانس و پلنومهای این سازمان را قبول دارد و از آن بعنوان پلاتفرم سیاسی و برنامه ای خود استفاده خواهد کرد، از لحاظ سیاسی حق ندارد از نام کومه‌له و دست مایه این سازمان برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کند؟

جالب اینجاست که طرف مقابل عبداله مهتدی در این مورد بلحاظ سیاسی به آنان‌‹ب› اعتراض جدی‌ای ندارد و از آنان سوال نمیکند که به چه حقی از نام کومه‌له در جهت اهداف سیاسی خود استفاده میکنند؟ گو اینکه هر دسته و گروه دیگری که از این به بعد از هر کدام از آنان جدا شدند، نیز میتوانند نام کومه‌له را بی کم و کاست از آن خود کنند و تحت این نام اهداف خود را به پیش برند. حتی سازمان چریکهای فدائی خلق که منشعب شدند لااقل هر کدام چیزی، تبصره ای، پیشوند و پسوندی به نام خود اضافه کردند که برای دیگران از همدیگر قابل تفکیک باشند که کی پیرو کدام کنگره و مصوبه است. در حالیکه طرف مقابل عبداله مهتدی، ابراهیم علیزاده، تلاشی برای جداکردن کردن کومه‌له خود از جماعت مهتدی، نمیکند. هردو جریان، نمایندگی کومه‌له در خارج کشور را دارند که هردو با همان نام فعالیت میکنند، تنها شماره تلفنهای آنها باهم فرق میکند که آنهم میتواند چنین تعبیر شود که اینها دفاتر و شعبات یک سازمان معین در خارج کشور هستند. گفتن اینکه جماعت عبداله مهتدی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومه‌له هستند و کومه‌له دیگر، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، در حقیقت تفکیکی بین این دو در انظار عمومی ایجاد نخواهد کرد. تاوقتی که هردو به خودشان میگویند کومه‌له و تاوقتی که هردو با نام کومه‌له فعالیت میکنند، معلوم نخواهد شد که این دو کومه‌له ماهیتا با هم چه فرقی دارند؟ و مادام که از جانب طرف مقابل عبداله مهتدی هیچگونه تلاشی برای تفکیک سیاسی خود با جماعت عبداله مهتدی در بکار بردن نام کومه‌له نمیشود، تنها پسوند عبداله مهتدی و ابراهیم علیزاده باقی خواهد ماند که این دو را از همدیگر جدا کند؟ چیزی که اکنون رواج پیدا کرده است. البته در صورت کنار کشیدن هر کدام از اینها، معلوم نیست بر سر همکاران آنها چه خواهد آمد و باید اسم کدام یکی از زعمای خود را برای بیان هویت سازمان خود بکار برند؟

آیا ابراهیم علیزاده که ظاهرا اکنون هیچ اعتراض سیاسی‌ای به جماعت مهتدی در استفاده از نام کومه‌له ندارد و نمیکند، برای تفکیک خود از جماعت عبداله مهتدی که نام کومه‌له را با خود یدک میکشند، تلاش نمیکند و لازم نمیبینند که با اضافه کردن پیشوند یا پسوندی سازمان خود را بلحاظ سیاسی از جماعت عبداله مهتدی جدا کند؟ یا اینکه حفظ وضع موجود، بازگذاشتن دست عبداله مهتدی را در استفاده از نام کومه‌له، به مصلحت سیاسی خود میداند؟ یا اینکه آن تاریخ و حتی کنگره اول آن را آنقدر مشترک میدانند که چنین تفکیک سیاسی را به ضرر خود میدانند. ■

تلاش برای آزادی محمود صالحی کماکان ادامه دارد

با تلاش فعالین حزب کمونیست کارگری، تعداد دیگری از اتحادیه های کارگری در فنلاند، نروژ و انگلیس طی نامه هائی به خاتمی خواهان آزادی محمود صالحی شدند.

فدراسیون اتحادیه های کارگران نفت نروژ در نامه به خاتمی نوشته است:

بار دیگر، از اعمال وحشیانه جمهوری اسلامی بر علیه کارگران ایران اطلاع یافته است. او اف اس شدیدا به این اعمال اعتراض دارد. این اولین باری نیست که ما علیه اعمال وحشیانه جمهوری اسلامی اعتراض میکنیم.

اتحادیه متحد خدمات فنلاند با ۲۰۰ هزار عضو، اتحادیه سراسری کارکنان دولتی و خدمات ویژه فنلاند، اتحادیه کارگران صنایع چوبی فنلاند، اتحادیه آته ئیستهای فنلاند و اتحادیه کارگران ارتباطات مرکز پست غرب لندن نیز در روزهای اخیر به کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی پیوسته اند.

فراکسیون نمایندگان کرد و "خطر" سقوط رژیم

ایرج فرزاد

با نزدیک شدن انتخابات سال ۸۰، همه سران ریز و درشت جمهوری اسلامی به دست و پا افتاده‌اند. چنین وضعیتی مردم را به سوی آلترناتیو دیگری میکشاند، آلترناتیو "براندازی" رژیم، یک بحث جدی و روز است و در اذهان توده‌های مردم میچرخد. خاتمی و دو خرداد خیری به مردم که نرساندند هیچ، برعکس معلوم شد که اینها از قدرت توهم پراکنی در میان مردم نیز دارند به کلی محروم میشوند. در چنین فضائی است که آقای بهاالدین ادب، همراه با جلال جلالی‌زاده و رحمان نامجو از اعضای "فراکسیون" نمایندگان مناطق کردنشین در مجلس ششم شورای اسلامی، بیانیه‌ای صادر کرده‌اند. جوهر اصلی این بیانیه اعلام نگرانیها و دلهره‌های صادرکنندگان آن در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۰ است. از جمله خطاب به مردم کردستان نوشته‌اند که آرامش را حفظ کنند و نقشه "بدخواهان" را که میخواهند اوضاع کردستان را بحرانی و ناآرام معرفی کنند، برهم زنند. در بیانیه همچنین اضافه شده است که مردم کردستان با حفظ آرامش، در واقع به "نمایندگان" خود در مجلس اسلامی فرصت بدهند تا آنها بتوانند در جهت خواستهای مردم کردستان گام بردارند.

اما قبل از اینکه به اهداف این بیانیه بپردازم لازم میدانم به یک نکته که ارتباط مستقیمی با این مساله دارد اشاره کنم: بهالدین ادب در اعتراض به روزنامه‌ای که او را بعنوان عضو جناح اقلیت مجلس(یعنی جناح راست و رقیب دوم خرداد) معرفی کرده بود، شدیدا اعتراض کرده و نوشته بود که او خود را عضو هیچ جناحی نمیداند و در راستای منافع ملی مردم کردستان به "خدمتگزاری" میپردازد.

بها ادب و فراکسیون کذائی میدانند که جناحهای رژیم از هیچ نفوذ کلامی در میان مردم کردستان برخوردار نیستند، اینها خوب آگاهند که کمونیستها در جریان خیزش مردم علیه رژیم شاه در راس مبارزات مردم قرار گرفتند و پیشبرد مبارزه و ایستادگی در برابر حاکمیت جمهوری اسلامی ارتباط مستقیمی به کمونیستهای خوشنام، مبارز و دارای نفوذ اجتماعی در میان مردم کردستان دارد. اینها جریانات نوروز خونین سنندج، برچیدن اولین مقر مشترک مکتب قرآن باند مفتی زاده و سپاه پاسداران چمران را در شهر مریوان و کوچ مردم این شهر را بیاد دارند. تحصن یک ماهه مردم سنندج که منجر به خروج نیروهای پاسدار از شهر شد را بیاد دارند، مقاومت ۲۴ روزه سنندج در برابر هجوم وحشیانه و همه جانبه لشکر اسلام برای اینها هنوز کابوس است. اعتصابات و مراسم اول ماه مه را در اوج اختناق اسلامی فراموش نکرده‌اند. اینها میدانند که محرک و سازمانده این حرکات بزرگ کمونیستهائی بودند که در دل توده‌های مردم جای داشتند و جای دارند. نگرانی بها ادب و فراکسیون محترم از این قدرت اجتماعی است و میدانند که این سنت دخالتگری کمونیستها در کردستان اکنون در حزب کمونیست کارگری تبلور دارد و تداوم یافته است. چه، بسیاری از همان رهبران خوشنام و محبوب مردم که زنده مانده‌اند اکنون در حزب کمونیست کارگری متشکل‌اند. اینها از ابعاد تاثیر گشت سیاسی نظامی نیروهای پارتیزان حزب کمونیست کارگری در مریوان به رهبری عبداله دارابی و مجید حسینی آگاهند. این وجه نگرانی جدی بها ادب و فراکسیون کذائی است. اما درعین حال همین آقایان خوب میدانند که اگر مردم کردستان برای "حماسه دوم خرداد" تره خورد نمیکنند، اگر مردم، پیروان جناح خاتمی را قبلا در راس اعدام ۵۹ نفر شهر مهاباد در سال ۶۲ و کشتار مردم قارنی و قلاتان دیده بودند، اگر حاکمان شرع اعدامهای صحرائی و اسلامی در سنندج و مریوان و پاوه و نوسود و سقز را اکنون در صف دوم خرداد می‌بینند، اگر فرماندهان سپاه و وزارت اطلاعات را در جریان یورشهای خونین و لشکرکشی به کردستان در چهره‌هائی که اکنون در هیات روزنامه نگار و قلم بدست "دگراندیش" ظاهر میشوند باز میشناسند، طبیعی است که دوم خردادیها حتی از توان توهم پراکنی در میان مردم کردستان محروم بمانند. اما در مورد جریانات ناسیونالیستی‌ای که طی این سالها و بویژه بعداز دوخرداد سعی کرده‌اند از هرنوع ارتباط خود با کمونیستها و "آشوبگران" در کردستان تبری جویند مساله فرق میکند. حزب دمکرات کردستان ایران به مردم کردستان فراخوان داد که در انتخابات دو خرداد، انتخابات شوراهای اسلامی و انتخابات مجلس ششم شرکت کنند. مذاکره پنهانی حزب دمکرات و پرسه توام با هیجان کودکانه جریان تازه وارد شده به بستر ناسیونالیستی در کریدورهای دیپلوماسی سری، جریان کومه‌له زحمتکشان عبدالله مهتدی، و تبلیغات توام اینها در مورد "تحولات مثبت" به رهبری خاتمی از چشم جمهوری اسلامی و نمایندگان کرد زبان آن در مجلس پوشیده نیست. مخاطب بها ادب و فراکسیونش اینها هستند. میدانند که با آویزان شدن به ناسیونالیسم کرد و باد زدن خرافات ناسیونالیستی رگ خواب خودمختاری‌طلبان و فدرالیسم چپها را یافته‌اند، میدانند که علیه کمونیسم و نفوذ اجتماعی آن در کردستان فقط میشود از ناسیونالیستها کمک خواست و اینها هم آماده خدمتند. در عین حال بها ادب و فراکسیون مذکور در جستجوی مفری است برای آینده خود در فردای فروپاشی رژیم. میخواهند بده و بستانی را با نیروهای ناسیونالیستی طرح کنند تا فردا مردم آنها را به پای میز محاکمه نکشند. اما مهمترین هدف فعلی آنها رسیدن به هدف گذر دادن جمهوری اسلامی از این آخرین بحران سیاسی و باتکا خرافه ناسیونالیسم کردی است. مدتی است که چه با چراغ سبزدادنهای متقابل بین اینها و جریانات ناسیونالیست کرد و حمایت از پ ک ک، چنین روالی را در پیش گرفته‌اند. سوال این است آیا جناح کردی جمهوری اسلامی قادر خواهد بود در بند و بست و اتحاد عمل غیر رسمی با جریانات ناسیونالیست کرد، و تحریک احساسات ناسیونالیستی خاک در چشم مردم کردستان بپاشد؟ آیا خنثی کردن نفوذ کلام کمونیستها و کنار زدن نیروی کمونیسم کارگری باین سادگی شدنی است؟ حساب باز کردنهای بها ادب بر روی جریانات ناسیونالیست کرد، ناشیانه و از روی خوش باوری و توهم به قدرت مانور جریانات ناسیونالیستی کرد است. مردم کردستان با مطرح شدن دگر باره جریانات ناسیونالیستی در مقطع فروپاشی رژیم و بعنوان نیروئی که همواره از بنیانهای حکومت مرکزی دفاع کرده است، که همواره علیه چپ و کمونیستها و مدافع سنتها و عقاید ارتجاعی و سنی‌گری تحت نام فرهنگ و میراث اصیل کردی بوده‌اند، پیشینه و اسلوب و روش ناسیونالیستهای کرد را در کردستان ایران و در منطقه نیز مرور و بازبینی خواهند کرد. اینها کارنامه درخشانی از خود بجای نگذاشته‌اند. فروپاشی جمهوری اسلامی این بار در کردستان، مردم را به تقابل جدی و طرد و انزوای ناسیونالیسم کرد در اذهان فرامیخواند. چنگ زدن امثال بها ادب به خرافه ناسیونالیسم و تحریک احساسات ناسیونالیسم کردی را برای عبور دادن جمهوری اسلامی از بحران مرگ، به شکست کشانیم. ■

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مانورهای ناسیونالیسم کرد

به بازی با سرنوشت مردم باید پایان داد



رحمان حسین زاده

مانورها و اظهارات اخیر سران احزاب ناسیونالیست کرد بار دیگر تراژدی دیرپای به بازیچه گرفتن سرنوشت و زندگی مردم در کردستان توسط آنها را یادآور میشود. مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق همین چندی قبل اعلام کرد "دستگاه اداری کرد مرده و راه چاره سازش با رئیس جمهور عراق صدام حسین است". به دنبال جنگ pkk و اتحادیه میهنی و در شرایطی که ارتش ترکیه با همکاری هر دو حزب حاکم کردستان عراق در استان سلیمانیه مستقر شده است، جلال طالبانی این متحد و همدست چند ساله جمهوری اسلامی، طبق عادت جاافتاده‌اش رنگ عوض کرد و با پرواز مستقیم هلی‌کوپتر ترکیه راهی آنکارا شد، تا پاداش همکاری با ترکیه و جنگ با pkk را دریافت کند. یک مقام دولتی ترکیه با تاسف اعلام کرد که در گذشته دولت ترکیه اشتباه کرده و از ظرفیت و توان طالبانی و اتحادیه میهنی استفاده نکرده است و او را پشت گوش انداخته است. شاید برای جبران همین سران ترکیه مایه گذاشتند و نخست وزیر و مقامات بالای ارتش، طالبانی را ملاقات کردند و جناب طالبانی هم بر "نقش محوری ترکیه" در اوضاع کردستان عراق تاکید کرد و سپس به معاملات پنهانی پرداخت و دستورالعملها را گرفت و برگشت.

در مقابل، جریان به بن بست رسیده pkk در باز تعریف نقش و مکان جدید خود در معادلات منطقه اساسا جمهوری اسلامی را انتخاب کرده و به آغوش آن خزیده و در خدمت اهداف منطقه‌ای این رژیم همچون عامل سیاسی و نظامی آن عمل میکند. در این رابطه اظهارات اخیر عثمان اوجالان از سرکردگان این جریان هیچ شبهه‌ای باقی نگذاشته است. او گفته است "اگر احزاب کرد در چارچوب سیاست جمهوری اسلامی عمل کنند، مسئله کرد حل میشود و آشتی برقرار میگردد."!!

مانورهای ضد و نقیض و داد و ستد و معامله سیاسی احزاب ناسیونالیست کرد، تازگی ندارد. برهر فرد آشنا به تاریخچه جنبش ملی کرد و سران و احزاب آن واضح است که نان به نرخ روز خوردن و عدم پایبندی به هیچ پرنسیبی، برجسته‌ترین شاخص و بزرگترین پرنسیپ آنهاست. "خاطره نویسان ناسیونالیست کرد" خود بر این امر صحه میگذارند اما گاها ساده لوحانه زیر لوای "شرایط منطقه و از سر ناچاری" و "توطئه دشمنان و عوارض جنگ داخلی و خیانت رهبران" و غیره آن را توجیه میکنند. این توجیهات سطحی در بهترین حالت میتواند اثرات جانبی افق و سیاستی باشد که ناسیونالیسم کرد و احزاب آن دنبال میکنند.

واقعیت اینست که موقعیت و مناسبات این احزاب با دولت مرکزی مربوطه و دیگر دول مرتجع منطقه و موئتلفین بین‌المللی و طرف‌های داد و ستد سیاسی‌شان، جنگ و آشتی شب و روزشان با هم و نسخه غم‌انگیزی که برای جامعه کردستان پیچیده و تحمیل کرده‌اند از ماهیت و اهداف سیاسی و برنامه‌ای این احزاب سرچشمه گرفته است.

سرکوب و ستمگری ملی از ارکان اصلی سیاست رژیم های مستبد و مرتجع و شووینیست مرکزی کشورهای منطقه بوده که مردم کرد زبان در آن ساکنند. وجود ستم ملی و خواست برحق رفع این ستم بهانه و توجیه ناحقی برای سیاستهای ضدمردمی ناسیونالیسم کرد و جریانات وابسته آن بوده است. در همه مراحل مبارزات مردم کردستان علیه دولتهای مرکزی، جریانات ناسیونالیست تحت نام رفع ستم ملی و سوار بر توهمات مردم، سهم خواهی طبقات دارای کرد و در دوران اخیر بورژوازی کرد را از قدرت سیاسی طلب نموده و اهداف ارتجاعی ـ طبقاتی خود را زیر لوای "منافع عمومی ملت" و با پوشش "کردایه‌تی" قالب زده‌اند.

اعمال ستمگری و تبعیض ملی از جانب دولتهای مرتجع مرکزی به ناندانی تبدیل شده که ناسیونالیسم کرد از آن تغذیه میکند. به همین دلیل جریانات ناسیونالیست کرد نه حل قطعی مسئله ملی بلکه کشدار شدن آن را به نفع بقاء خود میدانند. راه حل سر راست حل مسئله ملی را دور میزنند و به جای آن تعابیر دلبخواهی و فرمولهایی چون "خودمختاری"، "فدرالیسم"، حقوق فرهنگی و حقوق بشر خلق کرد" را مطرح میکنند تا بنا به تناسب قوای متفاوت و مصالح روزشان نحوه مشارکت خود را در قدرت با دولت مرکزی تعیین و توجیه کنند. منطبق با این سیاست شرکت دادن حزب مربوطه شان به نحو مشروط و محدود در ساختار قدرت و اداره امور محلی برای آنها اصل است و برای تحقق این هدف، همواره سیاست بازی و زد و بندهای مقطعی با دولت مرکزی و با ارتجاعی‌ترین نیروها و دولتها را برای خود مجاز شمرده‌اند. جبهه بندیها و مانورهای گذشته و حال آنها تماما بر پاشنه این سیاست میچرخد.

واضح است نقطه عزیمت و امر ناسیونالیسم کرد، حل مسئله ملی و رفع ستم ملی نیست. جریانات ناسیونالیست نه تنها هیچ جایی در تلاش مردم کردستان برای رهایی از ستم ملی و تبعیضات اجتماعی ندارند بلکه جزو اولین موانعی هستند که باید از سر راه مردم و مبارزه آزادیخواهانه کنار زده شوند. نتیجه سلطه سیاسی و نظامی دهها ساله جنبش ناسیونالیستی کرد، به بازی گرفتن سرنوشت و زندگی این مردم و بی‌اراده کردن آنها در تعیین سرنوشت سیاسی خویش و تحمیل مصائب غیر قابل تصوریست که موارد بیشمار آن به ثبت رسیده است.

به این روند میتوان پایان داد.

زمان آن رسیده است که به بازی با سرنوشت مردم توسط ناسیونالیسم کرد خاتمه داد. کارنامه ناسیونالیسم کردو رهبران و احزاب آن چیزی جز ارتجاع ، بند وبست و معامله ، همدستی با دولتها و ارتجاع در منطقه و در سطح بین‌المللی، مقابله با آزادیخواهی و حق طلبی کارگران ، زنان و مردم آزاده در کردستان بیش نیست . اینها نه تنها سد راه مبارزه مردم برای رفع تبعیضات و نابرابریهای اجتماعی ، بلکه مانع به سرانجام رسیدن تلاشهای تاریخی مردم برای رفع ستم ملی هم هستند. مردم کردستان نه تنها دست دولتهای سرکوبگر مرکزی را باید از سرخود کوتاه کنند ، بلکه کنار زدن و پایان دادن به سلطه سیاسی و نظامی ارتجاع ناسیونالیستی شرط اساسی رهایی و آزادی و بازیابی اراده سیاسی و آزادانه این مردم در تعیین سرنوشت و آینده سیاسی شان است .

ضامن این کار به میدان آمدن جنبش متفاوت و متمایز و رادیکال کارگران و مردم آزاده کردستان برای آزادی و برابری و رهایی از ستم ملی، حول پرچم سوسیالیسم و طبقه کارگر است . به میدان کشیدن این جنبش امر کمونیسم کارگری و احزاب کمونیست کارگری در منطقه است . بیش از این نباید به ناسیونالیسم امکان داد سرنوشت مردم را به بازی بگیرد.

***

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Fax:0044 870 133 7209
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۴۱

کارگران جهان متحد شوید!

۱۴ بهمن ۷۹، ۲ فوریه ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

بی‌پرنسیپی با زرورق مصلحت کرد

صفحه ۳

برف و کولاک و بی مسئولیتی رژیم

صفحه ۲

صفحات زشت تاریخ

صفحه ٤

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

حزب دمکرات، سرخورده از "اصلاح‌طلبان"



حسین مرادبیگی

وضعیت رو به افلاس دوم خرداد و سید محمد خاتمی این "آخرین گزینه نظام" به جائی رسیده است که حزب دمکرات نیز که این همه به آنان امید بسته بود، مجبور شود زبان به گله باز کند و مانند دیگر طیفهای دوخردادی سرخوردگی و یاس خود را از "ناپیگیری" خاتمی و از "اصلاح طلبان" در مقابل جناح راست، ابراز کند.

اما حزب دمکرات هنوز حسابگریهای خود برای آینده و ضرورت دادن چراغ سبزهای لازم به ماموران اطلاعاتی رژیم، هر وقت رهبری حزب دمکرات آن را مناسب تشخیص دهد، کماکان در نظر دارد، لذا شکوه و گلایه او آمیزه ایست از "عشق" و "نفرت" طیفهای دوخردادی به خاتمی و سران "اصلاح طلب" درون حاکمیت. حزب دمکرات هرچند عوام فریبانه تلاش کرده است همگامی سیاسی خود را با خاتمی و جریان دوم خرداد که این حزب برای مدت بیش از دوسال به بلندگوی آنان در کردستان ایران تبدیل شده بود، لاپوشانی کند. با این حال همانطور که خواهیم دید این حزب از این جریان و کنار آمدن با جمهوری اسلامی دل نکنده است. حزب دمکرات در کردستان شماره ۲۹۵ و ۲۹۶ سلسله گفتاری را به این مساله اختصاص داده است و بعد در کردستان شماره ۲۸۹ و ۲۹۹ آن را تکمیل کرده است.

حزب دمکرات با گفتارهایی از نویسنده ای به نام "رووز" آغاز کرده است. نویسنده ابتدا سیاست "آرامش فعال" را مورد انتقاد قرار داده و آن را شکست و انفعال نام میگذارد. بعد در نوشته "اصلاحات و رهبری جدید آن" از ناتوانی "اصلاح طلبان" و "خطر" انقلاب و خشونت دم میزند. از جمله مینویسند: "در حالیکه انتظار می رفت خاتمی و جناح اصلاح طلب درون حاکمیت پس از پیروزی در انتخابات ششمین دوره مجلس، روند اصلاحات ادعایی خود را تسریع نمایند و با در دست گرفتن قوه مقننه موانع فرا روی خود را یکی پس از دیگری از پیش بردارند طی چند ماه اخیر از سویی بر یورشهای سازمانیافته و هدفمند جناح تمامیت خواه افزوده شده و از سوی دیگرخاتمی و حامیانش در برابر این یورشها نه فقط واکنش جدی از خود نشان نداده اند، بلکه با بی تفاوتی و سکوت نظارگر این تاخت و تازها بودند"(کردستان۲۹۵صفحه ۹).

در اینجا خواننده حق دارد از حزب دمکرات سوال کند که روی سخن حزب دمکرات با چه کسی است؟ حزب دمکرات گناه انتظار و امید به خاتمی و "اصلاح طلبان" درون حاکمیت را به گردن چه کسانی میاندازد؟ حزب دمکرات همگامی سیاسی خود را با جمهوری اسلامی در قالب حمایت از جریان دوم خرداد و شخص خاتمی چگونه برای مردم کردستان توضیح میدهد؟ مگر جز حزب دمکرات و جریانات مشابه چه کسی باید تاوان رسوایی آویزان شدن حزب دمکرات به ارتجاع اسلامی و عبای سید محمد خاتمی را بپردازد؟ مگر حزب دمکرات نبود که در این مدت مردم را به شرکت در این پروسه فراخوان میداد؟ دیدیم همین حزب دمکرات از "رونق گرفتن" جریان دوم خرداد و شخص خاتمی چنان به وجد آمده بود که حکم دادگاه میکونوس را به فراموشی سپرد و سر از پا نشناخته به عبای جمهوری اسلامی آویزان شد. رهبری این حزب به امید تبدیل شدن به نسخه علنی دوم خردادی رژیم در کردستان ایران به مامورین اطلاعاتی رژیم اسلامی چراغ سبز داد و آمادگی خود را برای انجام هر خدمتی که از دست حزب دمکرات برآید،

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال

(بخش کردی)

برنامه آزمایشی خود را

از روز اول فوریه آغاز کرد.

روزهای **پنج شنبه** هر هفته

از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**

بعدازظهر به وقت *تهران*

موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**

برابر با **۹٤۵۰** *کیلوهرتز.*

کارگران سندیکای خبازان سقز، توطئه خانه کارگر رژیم را خنثی کردند!

روز ۲۹ دی ماه فردی به اسم گویله‌ای از خانه کارگر سنندج، به نمایندگی از طرف علیرضامحجوب به سندیکای خبازان سقز رفته و طی نشستی چند ساعته با تعدادی از کارگران و نمایندگان آنها به صحبت میپردازد. نماینده محجوب با توجه به فضای رادیکال مبارزاتی میان کارگران سقز و دیگر شهرها در چند ماه اخیر، در مقدمه صحبت خود میگوید: "ما کارگران باید متحد باشیم"! و در ادامه میکوشد آنها را قانع کند تا از طریق دایر کردن خانه کارگر در سندیکای خبازان سقز، به تشکل ضدکارگری خانه کارگر رژیم بپیوندند. جناب گویله‌ای در ادامه به زندانی بودن محمودصالحی اشاره میکند و میگوید: "چنانچه با ما همکاری کنید و از جمله این رادیو و جریانی که بر سر زندانی شدن محمود علیه ما تبلیغات راه انداخته‌اند را محکوم کنید، ما میتوانیم برای آزادی محمود صالحی کمکتان کنیم."

نمایندگان خبازان و کارگران حاضر در جواب میگویند: "ما یک تشکل کارگری هستیم، آنچه شما راجع به خانه کارگر میگویید که گویا متعلق به ماست، حقیقت ندارد. خانه کارگر یک حزب سیاسی معین است و ما اجازه نمیدهیم که سندیکای خبازان به دنبالچه خانه کارگر تبدیل شود. بعلاوه شما که مشکل جا و مکان ندارید، میتوانید دفترتان را باز کنید و لابد کسانی که فکر کنند شما از منافعشان دفاع میکنید به سراغتان خواهند آمد." نمایندگان خبازان سقز در ادامه میگویند "البته باید بدانید در تشکل ما، در

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب دمکرات، سرخورده از...

اعلام کرد. کار بجایی رسید که رهبری حزب دمکرات خواب انتقال اردوگاه خود به شهرهای کردستان ایران را میدید. در همین راستا رهبری حزب دمکرات با بوق و کرنا مردم کردستان ایران را به شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی فراخواند و پیوستن خود را به جریان دوم خرداد اعلام کرد. و این در حالی بود که چند روز قبل‌تر نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در سنندج و دیگر شهرهای کردستان ایران تظاهرات مردم را به خاک و خون کشیده بودند. رهبری حزب دمکرات در اقدام بعدی خود کاسه از آش داغتر پیروزی "یاران" اصلاح طلب خود را چنان نزدیک میدید که برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای در انتخابات مجلس ششم اسلامی، کمپین وسیعی را راه انداخت.

عبداله حسن زاده در نشریه الزمان گفت تعصبی در مورد مبارزه مسلحانه ندارد، در نشریه کردستان شماره ۲۸۰ نامبرده گفت "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق انتخابات مجلس غیر ممکن نیست". در جائی دیگری در همین شماره گفت: "به باور من چنانچه افرادی با شخصیت، و مستقل و استوار از همه حوزه های انتخاباتی کردستان به مجلس راه یابند، میتوانند به همفکری با یکدیگر پرداخته و از در همکاری درآیند بی آنکه با خشونت و تشدد در برابر جمهوری اسلامی قد علم کنند". مصطفی هجری جانشین دبیر کل حزب دمکرات در کردستان شماره ۲۸۰ که لپ کلامش این بود که هدف آنان از فراخوان دادن به مردم برای شرکت در انتخابات، عبارت است از تغییر رژیم اسلامی و سیاستهایش، به قول او به این معنی که رژیم مجبور شود از تعقیب سیاستهای تاکنونیش دست بکشد و حتی مبانی فلسفی خود را تغییر دهد! رهبری حزب دمکرات در اطلاعیه‌دفتر سیاسی این حزب در تاریخ ۷_۳_۷۹ در اخطار به تشکیل حزب جدید در کردستان، از "مستحق" بودن حزب دمکرات برای کپی دوخردادی شدن این حزب در کردستان ایران به این دلیل میاورد چون تنها حزب کردی بوده است که مردم را در کردستان ایران به شرکت در انتخابات مجلس اسلامی دعوت کرده است، دفاع میکرد. بعد از انتخابات مجلس اسلامی نیز دفتر سیاسی حزب دمکرات رسما در اطلاعیه ای ضمن ابراز خوشحالی خود از برگزاری "بی دردسر" انتخابات مجلس ششم جمهوری اسلامی، اعلام کرد که نمایندگان "واقعی و مستقل" مردم به این مجلس راه یافته‌اند. به نظر میرسد که اگر اوضاع خاتمی و دوم خرداد تا این حد رو به افلاس نبود، حزب دمکرات حتی چراغانی کرده بود که بعد از برگزاری "بی دردسر" انتخابات مجلس ششم اسلامی با این پیام به کنگره دوازدهم این حزب بروند که از شعار سرنگونی رژیم اسلامی کوتاه بیایند! از این بیشتر دیگر چی مانده بود که در این مدت حزب در خدمت به رژیم و جناحهایش انجام دهد؟

حال حزب دمکرات برای مردم شهرهای کردستان ایران که بیش از ۲۱ سال تمام است با مزدوران جمهوری اسلامی شب و روز در خیابانها در جنگ و گریزند چگونه توضیح میدهد که علیه منافع و خواست این مردم، تحت لوای همگامی با اصلاح طلبان و خاتمی، در جهت حفظ سلطه جمهوری اسلامی بر این مردم کوشیده است؟

ادامه گفتار نویسنده برخلاف عوام فریبی حزب دمکرات، عمق "نگرانی" حزب دمکرات را از بی ثبات شدن اوضاع جمهوری اسلامی نشان میدهد. حزب دمکرات از زبان نویسنده روزنامه کردستان ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات چنین مینویسد: "۰۰ مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم در تمامیت آن اگر اینک به شیوه پرهیز از خشونت و در چارچوب جنبش اصلاح طلبی در جریان است در صورتی که سردمداران حاکم همچنان به سیاست سرکوب و خفقان ادامه دهند ... مبارزات مردم وارد مرحله ای که شاید بسان دوم خرداد ۷۶ آرام و بدور از خشونت نباشد می شود". حزب دمکرات در دفاع از جمهوری اسلامی سنگ تمام میگذارد و اینجا از زبان نویسنده روزنامه کردستان به شیوه اکبر گنجی و جلائی پور خطاب به جناح راست رژیم نگرانی عمیق خود را از روند اوضاع سیاسی ایران بیان کرده و بعنوان نیروئی که ظاهرا خود را در حفظ نظام اسلامی سهیم میداند به جناح راست هشدار میدهد و جناح راست را از خطری که از جانب توده مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی، رژیم را تهدید میکنند "دلسوزانه" آگاه میکنند!

نویسنده در کردستان شماره ۲۹۹ در " نگاهی به سخنان خاتمی در مراسم ۲۶ آذر ماه" مجددا از "ناپیگیری" خاتمی و سیاست "رایزنی" او در قبال جناح حاکم گله کرده و از ادامه این سیاست که جناح به قول حزب دمکرات مسلط را جری تر ساخته است شکوه میکند. نویسنده در همین نوشته که در واقع تتمه نوشته های قبلی است و بیانگر سیاست دوپهلوی حزب دمکرات در قبال خاتمی و جریان دوم خرداد و کل رژیم اسلامی است، میگوید" .. به طور کلی کارنامه تاکنونی ریاست جمهوری خاتمی گویای این واقعیت است که نه تنها خاتمی و همفکرانش قادر به پیشبرد اصلاحات واقعی در نظام حاکم نیستند و نمی توانند رژیم جمهوری اسلامی را از بن بستی که در آن گرفتار آمده است نجات دهند، بلکه حتی در جهت جلوگیری از تعمیق و جنبش اصلاح طلبی و رادیکالیزه شدن حرکتهای اعتراضی توده های مردم در ایران و در پیشاپیش آنان جنبش دانشجویان، حاضرند با جناح مسلط رژیم از در سازش درآیند و با آنان همگام شوند" حزب دمکرات که ظاهرا چنین تصویری از کارنامه تاکنونی خاتمی و همفکرانش داشته پس در مورد نظرات رهبری این حزب و عبداله حسن زاده دبیر کل فعلی آن در مورد کارنامه تا دیروز خاتمی و همفکرانش چه میگوید؟ اگر تصویر حزب دمکرات از خاتمی و "اصلاح طلبان" این بود پس چرا حزب دمکرات بعنوان سخنگوی این جناح در کردستان مردم را به امید اصلاحات به شرکت در انتخابات تشویق کرد؟ حزب دمکرات در مورد مصاحبه مصطفی هجری معاون دبیرکل حزب با رادیو آزادی که میگفت: "حزب ایشان خودش را در مقابل جناح دوم‌خردادی رژیم نمی‌بیند." میگفت: "اصلاح‌طلبان توانسته‌اند گامهایی در راه آزادی و دمکراسی بردارند که از طرف حزب دمکرات قابل احترام است. در مورد سخنان عبداله حسن زاده در گفتار خود خطاب به فعالین حزب دمکرات در تاریخ ۲۰_ ۶_ ۲۰۰۰ در مورد ایجاد حزب جدید در کردستان که ضمن اظهار ادب خود به خاتمی، میگفت:" آقای خاتمی به مردم میگوید ساکت باشید. ما هم میگوئیم ساکت باشند" چه توضیحی خواهد داد؟ اینکه حزب دمکرات اکنون چنین ادعایی را دارد این را دیگر باید در بی مایگی این حزب جستجو کرد.

واقعیت این است در تمام مدتی که حزب دمکرات بادبان امید خود را به بادخاتمی و "اصلاح طلبان" درون رژیم بسته بود، رهبران حزب دمکرات پا بپای سخنگویان محلی رژیم قربان و صدقه خاتمی و دیگر اصلاح طلبان رفتند و خلاصه به هر تشبثی دست زدند تا تحت عنوان پشتیبانی از جناح "اصلاح طلب" درون رژیم، سران جمهوری اسلامی را از "حسن نیت" حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد در مورد آینده جمهوری اسلامی، مطلع کنند!

کارگران و توده مردم آزادیخواه کردستان با سابقه و سیاست زد و بند حزب دمکرات با جمهوری اسلامی از همان روزهای بعد از انقلاب ۵۷ آشنائی دارند. توسل حزب دمکرات به خاتمی و دوم خرداد برای دادن چراغ سبز به ماموران اطلاعاتی رژیم در کردستان چیز تازه ای نیست. این حزب جز با نفرت کارگران و توده های مردم آزادیخواه کردستان روبرو نخواهد شد بویژه که کارگران و زنان و جوانان حزب کمونیست کارگری ایران را در پیشاپیش صف رادیکال خود دارند و ما همه آنان را برای سرنگونی رژیم اسلامی و کسب آزادی و برابری کامل به صف حزب کمونیست کارگری ایران فرامیخوانیم.■

برف و کولاک و بی مسئولیتی رژیم اسلامی

عبدالله شریفی در رابطه با بارش برف شدید و کولاک در بعضی از مناطق کوهستانی ایران اطلاعیه‌ای تحت عنوان **"رژیم اسلامی تماما در مقابل نیازهای مردم قرار گرفته است"** صادر کرده است. در این اطلاعیه عبدالله شریفی آمار واقعی تلفات مردم را که در روزهای یکشنبه و دوشنبه نهم و دهم بهمن ماه در اثر برف و سرما در مسیر کرمانشاه- پاوه، جان باختند، ۱۸ نفر اعلام کرده است. رسانه‌های رژیم این آمار را ۱۴ نفر اعلام کرده بودند.

عبدالله شریفی ضمن تسلیت به بازماندگان این حادثه جانخراش از طرف خود و رفقایش در حزب کمونیست کارگری، مردم پاوه و جوانرود و روانسر و توابع را به مبارزه متشکل علیه رژیم اسلامی، درخواست خسارت به بازماندگان از طرف رژیم و تامین فوری موادسوختی فراخوان داده است.

در بخشی از اعلامیه آمده است:

در نتیجه حاکمیت مشتی سرمایه‌دارمفتخور، و طفیلی‌هائی از قماش سران جمهوری اسلامی علاوه بر فقر و بیکاری و زندان و شکنجه، مصائب ناشی از سوانح طبیعی نیز گریبانگیرصدها میلیون انسان در جهان شده است. در اعلامیه اضافه شده است: اگردستاوردهای علمی و تکنولوژیک بشر که امروز در انحصار سرمایه داران برای سودآوری سازمان داده شده در خدمت رفع نیازهای جامعه بکار گرفته شود، انسان قادر به مصون کردن خود در مقابل تمام این مصائب خواهد شد.

بی پرنسیپی با زرورق "مصلحت کرد"

ایرج فرزاد

رادیو جماعت عبدالله مهتدی از یکی از کادرهایشان بهمن علیپار پرسیده است:
"آیا کم شدن ارتباط با توده‌ها و دوری از رویدادهای سیاسی کردستان ارتباطی با خفقان و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و کم شدن فعالیت نظامی و حضور پیشمرگ در بین مردم ندارد؟"
بهمن علیپار در پاسخ گفته است:
"درست است که حضور پیشمرگ در ناحیه و درمیان مردم قوت قلب بوده است، روحیه‌شان را بالا برده و مردم یک نیروی پشتیبان و دلسوز خود را احساس کرده اند، اما وظیفه نیروئی انقلابی این است که اگر در شرایط مبارزه تغییراتی بوجود آمد، راه حلهای مناسب با آن تغییرات را بیابد. کومه‌له به دلیل مصلحت عمومی تری، طبق مصلحت عمومی جنبش حق طلبانه خلق کرد و با در نظر گرفتن وضع مبارزه و زندگی و گذران مردم در بخش دیگری از کردستان، فعالیت نظامی خود را در کردستان ایران کم کرده است. این سیاستی منطقی و قابل دفاع است، این به معنی تغییری در موضع ما در باره مبارزه مسلحانه نیست، بلکه تصمیمی سیاسی است که به نسبت اوضاع سیاسی منطقه گرفته شده است."
بحث من این نیست که آیا این ادعای جریان عبدالله مهتدی در مورد "کم کردن" مبارزه مسلحانه تا چه حد درست است، چرا که طی این مدت چندماهه که از اعلام بازسازی آنها میگذرد، کسی اصلا خبری از فعالیت مسلحانه اینها در "داخل" نشنیده است تا بحثی از کم کردن آن و دلائل این کم شدن خواسته باشد.
نکته مهمتر در واقع اعلام دست کشیدن از مبارزه مسلحانه با توجیه "مصلحت عمومی‌تر جنبش خلق کرد" است. و جالب این است که بویژه طی چندسالی که از حاکمیت جناب طالبانی بر سلیمانیه میگذرد، اتحادیه میهنی همواره سعی کرده است بند و بست و معامله خود با دولتهای منطقه را "مصلحت خلق کرد" نام بگذارد. تفاوت این است که جماعت مهتدی مصلحت اینها را مبنای سیاست خود قرار داده‌اند و اسم آنرا هم گذاشته‌اند: "مصلحت عمومی‌تر جنبش حق‌طلبانه خلق کرد"! چرا رویشان نمیشود بگویند جلال طالبانی در بند و بست با مقامات قرارگاه رمضان، به جمهوری اسلامی تعهد داده بود که از نزدیک شدن نیروهای اپوزیسیون رژیم ایران به مرزها و انجام عملیات مسلحانه، جلوگیری کند؟ این یک شرط اساسی برخورداری جماعت طالبانی از صدقه‌های جمهوری اسلامی بوده است. مفاد قرارداد و بند وبست سری جلال طالبانی و "سرداران" قرارگاه رمضان و اداره اطلاعات سپاه پاسداران مریوان، اسمش شده "مصلحت عمومی‌تر جنبش حق طلبانه خلق کرد"!! و قدری عجیب‌تر این است که از قرار جلال طالبانی فعلا ترجیح داده است به سوی ترکیه بچرخد و جماعت مهتدی انگار هنوز بخشنامه این بند و بست جدید را در اختیارشان نگذاشته باشند، کماکان به بخشنامه قبلی اتحادیه میهنی وفادار مانده‌اند. این را میگویند صداقت و پیگیری در یافتن دوستان جدید! یا شاید اعلام این موضع گروه مهتدی، سندی باشد برای روز مبادا و اینکه نکند خودشیرینی‌های جلال طالبانی نزد مقامات ارتش و میت ترکیه به جائی نرسد؟ کسی چه میداند، در دنیای "دیپلوماسی" جریانات ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق همه چیز ممکن است و هر چرخش و بند و بستی، هر تغییر موضعی بالاخره "مصلحت" خلق کرد را مد نظر دارد.
یادمان نرفته است، وقتی "مصلحت خلق کرد" ایجاب میکرد که اتحادیه میهنی برای نزدیکی به ترکیه با پ ک ک درگیر شود، جناب مهتدی گفت که اوجالان " استالینیست" است! و واقعا اینها راه دیگری ندارند، وقتی گروهی را بر اساس منافع و مصلحتهای روز جلال طالبانی بازسازی کردند، باید هم به موازین خود وفادار بمانند.
با سیری بر اوضاع منطقه، به روشنی این حقیقت را میتوان دید که احزاب ناسیونالیست که از نظر سیاسی مطرح هستند و حرکات آنها بر زندگی مردم تاثیر منفی داشته است، طی بویژه ده سال اخیر خیلی روشن‌تر و صریح‌تر عوامل و مهره‌های بازی در دست دولتهای منطقه بوده‌اند. حمله جمهوری اسلامی به مقر مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران را در داخل خاک کردستان عراق همه به یاد دارند که طی آن نیروهای اتحادیه میهنی پیشقراول بودند. حمله مشترک حزب دمکرات کردستان عراق و ارتش بعث را در تسخیر اربیل همه میدانند. بازپس گرفتن سلیمانیه توسط اتحادیه میهنی با کمک جمهوری اسلامی را نیز دیدیم. دفاع پ‌ک‌ک از جمهوری اسلامی و برچسپ زدن به اعتراضات مردم سنندج بعنوان عوامل میت و صهیونیسم را نیز اینها با بی شرمی جار زدند. در جریان یورش باند طالبانی به حزب کمونیست کارگری عراق خود آنها بی پرده اعلام کردند که دستور کشتار کمونیستها و ممنوع ساختن فعالیت علنی آنها را از جمهوری اسلامی گرفته‌اند. کیهان جمهوری اسلامی هم قدردانی رژیم از طالبانی را چاپ کرد .واکنون‌هم‌که هماهنگی اتحادیه میهنی و ارتش ترکیه را علیه پ‌ک‌ک نیز شاهدیم. بعنوان یک نتیجه‌گیری منطقی از این حرکات و تصاویر، هر انسان اندک منصفی میتواند تشخیص دهد که جریانات ناسیونالیستی هیچ ربطی به مبارزه مردم کردستان علیه ستم ملی ندارند. خود اینها صریح گفته‌اند ریاست صدام را باید پذیرفت و منافع دولتهای منطقه را پاس داشت. اما این نوع حرکات و مواضع بالاخره در مکان جغرافیائی معین و با پیشینه معینی صورت میگیرد. در این منطقه از جمله مساله کرد، یک معضل اساسی است که اذهان مردم را به خود مشغول کرده است. احزاب ناسیونالیست تا زمانی که تیغ آنها در سوارشدن به موج تنفر مردم از ستمگری ملی میبرد، سعی میکنند خرافه ناسیونالیسم را زنده نگاه دارند و از طریق آن اذهان مردم تحت ستم را مسموم کنند و یا امکان توهم پراکنی را نگهدارند. به همین دلیل تمام این بند و بستهای آشکار و پنهان با دولتهای منطقه را، همواره سعی کرده‌اند بعنوان الزامات و تعهدات خود به "مصلحت جنبش عادلانه مردم کردستان" اعلام کنند. و موضع جماعت مهتدی در باره عدم تحرک مبارزه مسلحانه با توجیهات احزاب حاکم در کردستان عراق در این زمینه معنی دارد. بحث بر سر نقش نیروی مسلح در مقاطع مختلف مبارزه مردم نیست، تصمیم اینها حتی فراتر از تعریف مجدد مبارزه مسلحانه و یا تعطیل آن طبق موازین و "مصلحت"های احزاب ناسیونالیستی است. جهت و تصمیم اینها نشست و برخاست طبق منافع و مصلحت اتحادیه میهنی (مصلحت خلق کرد کذایی ؟!) است . بیخود نگفتیم که اینها شاخه ایرانی اتحادیه میهنی هستند. همین فردا اگر مصلحت اتحادیه میهنی ایجاب کند. نیروی مسلح هم به داخل میفرستند و هیچ نگرانی هم نخواهند داشت. این یک برش قطعی و یک وجه مشخصه جماعت مهتدی از کومه‌له کمونیست سابق است. دیپلوماسی، مبارزه مسلحانه و نقش نیروی پیشمرگ، روابط و مناسبات با احزاب و دولتها، همگی بر این اساس مجددا و از بنیان دقیقا منطبق بر خاستگاه ناسیونالیسم کرد"بازسازی" شده‌اند. این یک شیفت طبقاتی از کومه‌له کمونیست به کومه‌له جماعت عبدالله مهتدی و دوست جلال طالبانی است. این وجه مشخصه، و معیار بازشناسی جریان مهتدی است. وجوه عرض اندام این جریان تازه وارد به میدان سیاست ناسیونالیسم کرد، ممکن است منقبض یا منبسط شوند، ممکن است امروز بنا به مصلحتی مبارزه مسلحانه را تعطیل کنند، شاید فردا آنرا گسترش دهند. اما باید به یک حقیقت در مورد اینها توجه داشت: جماعت عبدالله مهتدی خود را از همه شوائب چپ تکانده‌اند و به مثابه نیروی جدیدی به کمپ ناسیونالیسم کرد پیوسته‌اند. این را باید نشان مردم داد و تلاش آنها را به منظور عرضه کردن خود بعنوان ادامه دهندگان کومه‌له رادیکال دورانهای اول اعلام موجودیت باید قاطعانه افشا کرد. خوشبختانه اسناد این تاریخ موجودند و انسانهائی که بخش عمده این تاریخ را در زندگی سیاسی خود حمل میکنند، در حزب کمونیست کارگری متشکل‌اند. در چنین اوضاع و شرایطی، راه انداختن یک جریان دیگر ناسیونالیستی با اقبال چندانی روبرو نخواهد شد. ذوق زدگی و دستپاچگی اینها در سقوط به دامن جریان حاکم بر سلیمانیه، دیر یا زود فرو مینشیند و بی مایگی اینها را همه خواهند دید. این جماعت درست در دورانی که ناسیونالیسم کرد در منطقه، افتضاح پشت افتضاح بالا آورده است، راه‌اندازی یک جریان جدید ناسیونالیستی را در دستور کار خود گذاشتند. اینها قدرت و نفوذ کمونیسم را در میان مردم کردستان دست کم گرفته‌اند. ■

کمک مالی به کمیته کردستان

محمود سلیمی	۵۰ پوند
از نروژ:	
کژال و آرام	۵۰۰ کرون
نرمین	۲۰۰ کرون
ریبوار	۱۰۰ کرون
داریوش	۲۰۰ کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی!

پس "صفحات زشت" تاریختان با مردم را چکار میکنید؟



رحمان حسین زاده

جلال طالبانی دبیر کل اتحادیه میهنی در پیامی به مناسبت نه سال انتشار روزنامه "کردستان نوی" روزنامه حزبش به گوشه کوچکی از تاریخ "زشت" مناسبات بین اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق اذعان نموده است. طالبانی در پیام ۱۴-۱-۲۰۰۱ گفته است. "بویژه با جناب کاک مسعود بارزانی برادر عزیزمان و بنده مخلصتان با هم تصمیم گرفته‌ایم که صفحات کثیف فیمابین را پاره کنیم و صفحات جدیدی را بگشاییم".

بنا به مصلحت روزشان و تا جاییکه در حوزه اختیار طالبانی و بارزانی میگنجد، مختارند که چه چیزی را پاره میکنند و چه چیزی را میگشایند. اما بد شانسی طالبانی - بارزانی از آنجا شروع میشود، که به دو لحاظ امکان "پاره کردن و گشودن" را به میل خود ندارند. اول اینکه تاریخ "زشت" مناسبات این دو حزب به عنوان دو نیروی اصلی و اجتماعی ناسیونالیسم کرد در صحنه سیاسی کردستان متاسفانه مستقیما زندگی و سرنوشت مردم را تحت تاثیر قرار داده است و عواقب هولناک این تاریخ یقه مردم را گرفته است. دوم: هریک از این احزاب "صفحاتی به مراتب زشتتر" از آنچه با همدیگر داشته‌اند، با مردم کردستان داشته و در تاریخشان ثبت است و هیچ کس و جریانی هم نمیتواند به میل خود آن را پاره کند و عوض کند.

در تاریخ سیاسی کردستان عراق پدیده بارزانی- طالبانی علیرغم اختلافات و کینه‌های دیرینه و امروزشان اتفاقا تاریخ مشترک و مشابه فراوان دارند. ملا مصطفی بارزانی (پدر مسعود بارزانی) و جلال طالبانی از سرکردگان شناخته شده جنبش ملی کرد در نیم قرن اخیر بوده‌اند و با هم در حزب دمکرات کردستان فعالیت داشتند، به معامله و بند وبست با دولت مرکزی و دولتهای منطقه مشغول شدند، با هم اختلاف پیداکردندو فراکسیون "ملایی - جلالی" درست کردند و در راه اهداف "زشت" فراکسیونشان، مردم را به جان هم انداختند. هر کدام به نیروی زورگو و بالا سر مردم تبدیل شدند و جنایات بیشماری در حق این مردم در تاریخشان ثبت است. برای شناخت "صفحات زشت" تاریخ اینها هر انسان منصفی اگر تنها کتابهای "نوشیروان مصطفی" نور چشم و یارو یاور طالبانی و کسی که خود در این تاریخ شریک بوده را بخواند، متوجه عمق کثافت جنبش ناسیونالیسم کرد خواهد شد و به غیر از تف کردن به این تاریخ نتیجه دیگری نمیگیرد.

صفحات پرونده سیاسی طالبانی - بارزانی چه در دوران اولیه ای که متحد و در یک حزب متشکل بوده اند و چه آنزمان که طالبانی، ملا مصطفی بارزانی را در مقابل خود داشته، چه در دوران اخیر که با فرزند او مسعود بارزانی در جنگ و آشتی بوده است، سراپا صفحاتی سیاه علیه مردم و آزادیخواهی و مبارزه حق‌طلبانه مردم کردستان از جانب هر دو طرف بوده است.

در نگاهی گذرا به این تاریخچه آنچه بطور برجسته قابل مشاهده است، چنین است.

- به دست گرفتن مسئله کرد به مانند "کارت بازی" با دولتها و نیروهای ارتجاعی منطقه و در سطح بین المللی و به گرو گرفتن سرنوشت مردم و بند وبست حول آن.

- وابستگی به مصالح و منافع دولتهای ارتجاعی منطقه و تحمیل شکست پشت شکست و به اصطلاح خودشان "آش بتال" بر تلاشهای مردم برای رهایی از ستم ملی و زورگویی دولتهای مرتجع مرکزی بنا به مصالح این دولتها.

- مقابله با هر نوع آزادیخواهی و ترقیخواهی، اشاعه افکار و سیاست و فرهنگ ارتجاعی، ضدیت با حق طلبی و برابری طلبی، زن آزاری و حفاظت و پاسبانی از فرهنگ عشیره ای و مردسالارانه و ضدیت با تمدن و پیشرفت جامعه.

- سرکوب مخالفان و اتکا به زور و اسلحه و شکنجه و کشتن برای حفظ موقعیت خود. و ....

اینها و بسیار بیشتر از اینها تارو پود تاریخچه آنها را تشکیل داده، که از ماهیت ناسیونالیستی - عشیرتی این جریانات مایه گرفته است. در همین دوران ده ساله اخیر که ظاهرا دوران "مدرن" و دمکرات عمر خود را نمایش میدهند، مردم کردستان عراق به قیمت رنج و محنت فراوان حاکمیت آنها را تجربه کردند. ده سال است سرنوشت و آینده مردم کردستان را قربانی منافع آمریکا و غرب نموده و زیر بال آنها کردستان عراق را به اردوگاهی سرگردان و بلا تکلیف تبدیل نموده اند. ده سال است به سهم خود بانی فقر و فلاکت و محرومیت اقتصادی و اجتماعی این مردمند. ده سال است مخل امنیت و آسایش مردم و از آفرینندگان جنگ و کشتار بزرگ بوده اند. خانه و کاشانه مردم را به میدان جنگ تبدیل کردند. آوارگی و محاصره اقتصادی و نظامی را بر مردم مناطق همدیگر رواداشتند. انسانهای بیشماری را کشتند. چشم اسیران جنگی را از حدقه بیرون آوردند. پیشقراول لشکرکشی رژیمهای ایران، ترکیه و عراق در عمق خاک کردستان عراق شدند. فعالین اپوزیسیون این رژیمهای مرتجع به دست سازمان اطلاعات این رژیمها ترور و تعقیب و ربوده شدند. در این ده سال همیشه در مقابل جنبش رادیکال و آزادیخواهانه و کمونیستی در کردستان عراق بوده اند. مقابله با شوراهای مردم، جنبش بیکاران، زنان، کارگران، جوانان، گروههای کمونیستی، ترور صدها زن و .... جزو تاریخچه آنهاست. اینها حمله کنندگان به حزب کمونیست کارگری و قاتل آزادیخواهان و کمونیستهای زیادی در این جامعه اند. تاریخچه اینها پر است از این دست صفحات سیاه که طالبانی تنها به گوشه ای از آن اشاره دارد و "پاره" کردن آن دیگر از اختیار آنها خارج است.

پایان دادن به این تاریخچه و جلوگیری از ادامه و تکرار این "صفحات زشت" در گرو پایان دادن به سلطه ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی ناسیونالیسم کرد و احزاب آن در صحنه سیاسی کردستان است. مردم آزادیخواه کردستان عراق برای رهایی خود از ستم ملی و تبعیضات اجتماعی علاوه بر خلاصی از دست رژیم فاشیست بعث، همزمان لازمست خود را از دست ناسیونالیسم کرد و در راس آن حزب دمکرات و اتحادیه میهنی خلاص کنند. به میدان آمدن جنبش رادیکال و آزادیخواهانه به رهبری کمونیستها راه سر راست به فرجام رساندن این واقعه است. یک رکن اساسی پیشروی کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری در کردستان در جوابگویی به این امر مهم نهفته است. این وظیفه ای سنگین و مهم و عمیقا انسانی است.

***

کارگران سندیکای خبازان..

مورد هر مساله ای مجمع عمومی کارگران تصمیم گیرنده است و اطمینان داشته باشید کسی به خواست شما جواب مثبت نخواهد داد."

در مورد محمود صالحی کارگران میگویند: "محمود صالحی نماینده ما کارگران خباز است و بدون هیچ جرمی زندانی شده است، معلوم نیست چرا برای آزادی ایشان ما باید کسانی را که برای آزادی او تبلیغات میکند محکوم کنیم، ما حاضر به چنین کاری نیستیم."

بدین ترتیب تلاش مسئولان خانه کارگر برای کشاندن سندیکای خبازان سقز به راستای منافع جمهوری اسلامی و قرار دادن آن در مقابل کمپین برای آزادی محمود صالحی که حدود چهار ماه است از جانب حزب کمونیست کارگری براه افتاده و طیف وسیعی از اتحادیه‌های کارگری و جریانات آزادیخواه را در سراسر جهان به حمایت از او جلب کرده است با شکست مواجه شد. در خاتمه و پس از چند ساعت بحث و جدل، گویله‌ای ناموفق سندیکا را ترک کرد.

لازم به یادآوری است که رژیم اسلامی و تشکل خانه کارگر که ماهیت ضدکارگری خود را صدها بار نشان داده است به شیوه های گوناگون در راه فعالیت سندیکای خبازان سقز سنگ اندازی کرده و برای تبدیل آن به وسیله‌ای در دست خود کوشیده اند. ازجمله چندی پیش برای کنار گذاشتن محمودصالحی از مسئولیت این تشکل غیرمستقیم تلاش کردند. همچنین کوشیدند در محل سندیکا دفتر بسیج دایر کنند و چند نفر را به این نام در سندیکای خبازان سازمان دهند. خوشبختانه کارگران خباز سقز با هوشیاری همه این تلاشهای ارتجاعی و ضدکارگری رژیم و ارگان ضد کارگری خانه کارگرش را خنثی کرده‌اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از آزادی فعالیت مستقل سندیکای خبازان سقز، همچنین از آزادی بی قید و شرط برای همه کارگران در ایجاد تشکل های خودشان، همچنان به کمپین خود برای آزادی محمود صالحی و فشار آوردن به رژیم اسلامی در جهت گردن نهادن به این خواست برحق سندیکای خبازان سقز و هزاران کارگر شهرهای دیگر و سازمانهای کارگری بسیاری در سراسر جهان، ادامه خواهد داد.

زنده باد همبستگی طبقاتی و جهانی کارگران

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ بهمن ۱۳۷۹

۲۹ ژانویه ۲۰۰۱

ایسکرا

۴۲

کارگران جهان متحد شوید!

۲۱ بهمن ۷۹، ۹ فوریه ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فراکسیون نمایندگان کرد
صفحه ۲

دم خروس
صفحه۳

ذوق زدگی عبدالله مهتدی
صفحه۳

مضحکه دولتی ۲۲ بهمن
صفحه ٤

به مناسبت ۸ مارس(روز جهانی زن)

ایسکرا می پرسد؟

هشتم مارس (۱۷ اسفند)، روز جهانی زن در راه است. حزب کمونیست کارگری کمپینی را به این مناسبت اعلام کرده است. تشکیلات کردستان حزب در این رابطه چه اقداماتی را در دستور کار دارد؟

رحمان حسین زاده: سیاست و اقدامات مورد نظر کمپین حزب به مناسبت ۸ مارس ناظر بر فعالیتهای حزب در شهرهای کردستان است. ارزیابی ما اینست به دلیل تناسب قوای مساعد به نفع مبارزه جویی مردم علیه رژیم اسلامی و هم به دلیل نفوذ سیاسی و عملی بالای حزب در شهرهای کردستان و در صفوف زنان و مردان آزادیخواه، میتوانیم بر شکل دادن به تحرکی گسترده و رادیکال در گرامیداشت ۸ مارس، در دفاع از حقوق برابر زن و مرد و علیه بیحقوقی زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نقش موثری داشته باشیم.

۸ مارس مناسبتی است که در آن تجارب و دستاوردهای تاکنونی چندین دهه مبارزات آزادیخواهانه در دفاع از حقوق برابر زن و مرد و برای رهایی زن از ستم و تبعیضات نظام سرمایه داری و جامعه مردسالار را یادآور شد. بیحقوقی زنان را در دنیای معاصر افشا و نقد نمود و مسیر رهایی و به میدان آمدن جنبش برابری طلبی و آزادیخواهانه را ترسیم نمود. علاوه بر این نکات عمومی یادمان باشد، بیحقوقی مطلق زنان صفت مشخصه حاکمیت جمهوری اسلامی است. روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن و دستاوردهای پیشرو تاکنونی مبارزات آزادیخواهانه زنان در سطح بین المللی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها رسمیتی ندارد، بلکه این رژیم مستقیما و آشکار علیه آن است. زن آزاری و ضدیت با حقوق زنان، اولین و شاید شاخصترین صفت این رژیم است. گرامیداشت موفق ۸ مارس، برگزاری اجتماعات و مراسم و متینگ و اقدامات دیگر به این مناسبت اهمیت فراوانی دارد و مستقیما به معنای به مصاف کشیدن و به عقب راندن رژیم هار اسلامی و تقویت جنبش برابری طلبی زنان در ایران است. میدانیم که جنبش اعتراضی زنان در ایران جنبشی قدرتمند در صحنه سیاسی است، اعتراض وسیع علیه بیحقوقی زنان وجود دارد، تناسب قوای سیاسی به نفع به میدان آمدن هر چه وسیعتر و سریعتر این جنبش و کل جنبش اعتراضی رادیکال تغییر نموده است، باید دست بکار شد و ۸ مارس امسال میتواند، صحنه به میدان آمدن صف وسیع و متحد و متشکل زنان و مردان آزاده در راه تامین حقوق برابر زن و مرد و علیه قوانین و حاکمیت مذهب و جمهوری اسلامی باشد.

محور کار ما اینست حرکتی را تقویت کنیم و یا ایجاد کنیم که به مناسبت ۸ مارس اجتماعات، متینگها و راهپیماییهای را در سطح هر شهر و یا در دانشگاهها و دبیرستانها و کارخانه ها و مراکز کار سازمان دهد. روز ۸ مارس را به عنوان روز برابری زن و مرد اعلام کند، و مشخصا حجاب را به عنوان شاخص بیحقوقی زن در جمهوری اسلامی دور بیندازد. ۸ مارس امسال میتواند روز پرت کردن و سوزاندن حجاب این سمبل ارتجاع و بیحقوقی مطلق زنان باشد. صدور قطعنامه در دفاع از حقوق زنان، علیه حجاب و علیه بیحقوقی زنان در جمهوری اسلامی و در دفاع از به رسمیت شناختن ۸ مارس روز جهانی زن در ایران، اعلام موجودیت کانونها و سازمانها و نهادهای مدافع حقوق زنان میتواند رئوس اقدامات در این روز باشد.

علاوه بر این فکر میکنم فضای سیاسی در شهرها اجازه میدهد که حداقل از یک هفته قبل از ۸ مارس اقدامات متنوع و ابتکارات دیگری را هم به این مناسبت شروع کرد. شعار نویسی در سطح شهر و اماکن عمومی، پخش تراکت و اطلاعیه، سرپیچی از موازین و قوانین ارتجاعی تحمیلی برای نمونه رعایت نکردن جداسازی زن و مرد در اجتماعات عمومی و در مراکز آموزشی و دانشگاه و مراکز کار و کارخانه ها و در اتوبوس، ترتیب سخنرانی و سمینارهای مختلف برای بررسی مبارزات آزادیخواهانه رهایی زنان و معرفی ۸ مارس، جمع آوری امضا و طومارنویسی در دفاع از مطالبات اساسی جنبش زنان از جمله این اقدامات میتواند باشد.

خلاصه کنم حرکتی گسترده و رادیکال در دفاع از حقوق زنان و علیه جمهوری اسلامی به نحوی که سیمای سیاسی و عملی برجسته ای از ۸ مارس را در جامعه بر جای بگذارد. در این یک ماه مانده به ۸ مارس تشکیلات کردستان همه امکانات ممکن خود را در این زمینه بکار میگیرد. تبلیغات رادیویی، نشریه ایسکرا، سوق دادن فعالین رادیکال جنبش برابری زن و مرد و فعالین کمونیسم کارگری در شهرها برای انجام اقدامات مبتکرانه و اعتراضی گسترده ، ارسال ماتریال تبلیغی به شهرها اقداماتی هستند، که شروع کرده ایم و فکر میکنم مجموعه اینها حرکت مورد نظر را به خوبی تقویت میکند. ■

زنده باد جوانان شهر مریوان

جوانان!

حرکت جوانان و مردم مریوان نمونه ای است که موارد آن در شهرهای کردستان زیاد تکرار میشود. این روشی است که میتوان به دست درازی نیروهای سرکوبگر خاتمه داد. جمهوری اسلامی در موقعیتی نیست که بتواند با جوانان و مردم به مقابله بپردازد. اینها بحدی منفورند که هر عمل اعتراضی مردم و جوانان بسرعت بهانه ای برای تعرض وسیع مردم به آنها میشود. محله و مدرسه و دانشگاه و محیط کار باید از نیروی انتظامی و پاسدار و بسیجی پاک شود.. الگوی جوانان و مردم مریوان میتواند و باید در همه جای ایران به روش مقابله جوانان و مردم با نیروهای سرکوبگر تبدیل شود. رژیم اسلامی در پایان راه است. اینرا خودشان هم میدانند. آینده با جوانان است. آینده به نسلی تعلق دارد که به چیزی کمتر از یک جامعه خوشبخت و آزاد و برابر، یک جامعه سوسیالیستی، رضایت نخواهد داد. ■

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹۴۵۰** *کیلوهرتز.*

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فراکسیون نمایندگان کرد، آب در هاون می‌کوبند

بدوا لازم است گذرا به اهداف این فراکسیون نگاهی بیفکنیم سپس در همین چهار چوپ نقش و جایگاه شخصیت های (مجریان) آنرا نیز به نمایش گذاریم.

فراکسیون نماینده گان مناطق کردنشین در وهله اول برای مقابله با رشد و نفوذ سنت کمونیستی و رادیکال در کردستان که به وزنه ای موثر در معادلات سیاسی کردستان و مانعی جدی در سر راه حاکمیت ارتجاعی رژیم تبدیل شده از یکسو، و از سوی دیگر برای مقابله با خواست عادلانه مردم کردستان ایران برای رفع ستم ملی و خواست سر نگونی رژیم و با اهداف تقویت و حمایت از احزاب قومی و مذهبی در سطح منطقه و اشاعه سنت های ارتجاعی و کهنه پرستانه در میان مردم کردستان ایران تشکیل شده است. با توجه به چنین وظایفی جا دارد موقعیت مهره های اصلی چنین فراکسیونی را هم از نظر بگذرانیم.

یکی از آنها بهاالدین ادب، اهل شهر سنندج و کسی است که در دوره دیکتاتوری شاه سرمایه بزرگی بهم زد و با پناه بردن به زیر حاکمیت سیاه اسلامی، توانست به ثروتهای بادآورده دیگری دست یابد.

ادب، گر چه در ظاهر میکوشد خود را مستقل نشان دهد ولی در واقع از ابتدا از عوامل جناح راست بوده است که در این اواخر با وضع پریشانی که رژیم جمهوری اسلامی به آن دچار شده است، حتی از آویزان شدن به خاتمی اجتناب میکند.

مهره دوم، جلال جلالی زاده، همین بس که او یکی از ملازاد گان اهل پاوه است که از همان اوایل حاکمیت اسلامی، مسیر وفاداری به سنگر (مسجد) و جمهوری اسلامی را خالی نگذاشته است.

جلالی زاده، در عین حال برای خدمتگزاری به رژیم، تلاش کرده است با راه انداختن نشریه کردی زبان سیروان، ناسیونالیسم کرد را هم با خود پشت جمهوری اسلامی ببرد. بعلاوه او معاون استاندار کردستان، عضو شورای رهبری حزب مشارکت، نماینده مجلس شورای اسلامی و از جمله عضو فراکسیون نماینده گان کرد در این مجلس می باشد.

بها ادب در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۱ در گفتگویی با روزنامه آفتاب یزد به نقل از بیانیانامه فراکسیون، با امضا خود و جلالی زاده و رحمان نامجو نماینده شهر بوکان، که در روز ۱۴ ژانویه ۲۰۰۱ منتشر ساخته‌اند می گوید: "ما از مردم کردستان ایران خواسته‌ایم که آرامش خودشان را حفظ کنند تا ما بمثابه نماینده آنها در پارلمان کارکنیم و برای متحقق ساختن آرزوهایشان فعالیت نماییم." در ادامه همین گفتار اضافه نموده "عده‌ای ناراضی هستند که میخواهند نشان دهند کردستان منطقه ای پرآشوب و تثبیت نشده است. ولی در واقع وضعیت کردستان ایران بر عکس آن است. با وجودآنهم ما بخاطر پیشرو داشتن انتخابات ریاست جمهوری، از مردم کرد خواسته ایم تحت تاثیر تبلیغات ناراضیان قرار نگیرند."

بها ادب، در همین گفتگو جای دیگر میگوید: "خاتمی، نسبت به مردم کرد نظر مثبت دارد. او انسانی آزادیخواه، پاک و بدور از برتری طلبی ملی است و برای مردم سالاری و دمکراسی و چند حزبی ارزش زیادی قائل است و به آن اهمیت فراوان میدهد و.... "

این مزدوران میخواهند خود را به فراموشی بزنند که مردم کردستان نماینده تام‌الاختیار امام "راحل" خلخالی را خوب میشناسند و از موج اعدامهای وحشیانه او هنوز خاطرات وحشتناکی دارند، انگار در کردستان کارگری بیکار نشده و کودکی بی شیر و بی تغذیه نمانده، زنی سنگسار و جوانی بی آینده نشده است، انگار گلوله باران ۲۴ روزه شهرسنندج و دیگر شهر های کردستان، باران رحمت الهی بوده که امام در خلوت خود با خدا، ریزش آنرا بر سر کودک و پیر و جوان کرد طلب کرده است. انگار مخاطبین خود را هم آخوند و ملا و ریزه‌خوار فرض کرده است که بتوانند این حقیقت را که این جمهوری اسلامی و مهره‌های آنند که برنامه‌ریزی شده و طبق نقشه معتاد کردن هزاران جوان را در دستور کار خود گذاشتند، پرده پوشی کنند. این عالیجنابان که از روی خوش باوری و معامله گری جریانات ناسیونالیست کرد حساب باز کرده‌اند، نمیخواهند متوجه شوند که مردم کردستان کلیت جمهوری اسلامی را نمی خواهند. رژیم نمیتواند با مدرسه کردی و باد زدن به ارتجاع و کهنه پرستی به زبان کردی، خود را از سقوط مرگ نجات دهد. افراد فراکسیون با توسل به هر گونه فریب و ریاکاری می خواهند لب تیز خواست های مردم را با وعده و عید های پوچ و بی مایه خود کند کنند. آنها بخوبی می دانند بانی اصلی نبودن آزادی های اجتماعی، فرهنگی، آزادی بیان، قلم، تشکل، پوشش و . ..... خود رژیم اسلامی در اشکال دستگاه های قضایی، قانونگذاری و مجریان قانون و .... است که بدون بر چیدن آن حرف زدن از هر نوع آزادی در ایران با حکم سرکوب و اعدام پاسخ می گیرد.

علاوه بر آن حتی اگر معیار آزادی مردم و رفع ستم ملی آنها با تدریس زبان کردی در مدارس و رقص کردی با جامانه وبدون جامانه و..... اندازه گیری می شد می بایست صدام حسین و رژیمش تا ابد در کردستان عراق حکمران و میدان دار باقی می ماندند، چرا که صدام بمراتب بیشتر از اینها سابقه به بازی گرفتن و چنگ زدن به تحریکات ناسیونالیستی کرد را پشت سردارد. تدریس به زبان کردی در مدارس تا پایان دوره دبیرستان و حتی دانشگاه بر قرار بود، ده ها و صد ها کلوب فرهنگی و هنری با انواع و اقسام لباسهای کردی و فولکلوریک دایر بود، مجلسی فرمایشی با به اصطلاح "نمایند گان" کرد زبان آن دایر بود. اما همین مردم، بمحض تغییر اوضاع سیاسی در عراق و تغییر تناسب قوا به نفع خویش، بدون اتلاف وقت در مدت زمان بسیار کوتاهی ماشین دولتی مخوف و سرکوبگر رژیم بعث فاشیست را بکلی در هم کوبیدند. فراتر از این در طول حاکمیت احزاب عشایری بر کردستان عراق، همه جا را از احساسات عقب مانده و عشیره‌ای، از رشد و نفوذ کمونیسم در کردستان و مبارزه مردم برای به زیر کشیدن حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی جلوگیری کنید. رژیم اسلامی فرومیپاشد و دور نیست روزی که مردم ایران سران رژیم را که بیست سال بی وقفه قتل و کشتار و جنایت کردند، به پای میز محاکمه بکشانند. مردم کردستان اهداف فراکسیون کذائی را میشناسند، با شما همان رفتاری خواهد شد که با دیگر عوامل حافظ این رژیم خواهند داشت. عوامفریبی و اطوارهای کردایه‌تی راه بجائی نمی برد، بدانید که باید در برابر مردم جوابگو باشید.

ژانویه ۲۰۰۱



عبدالله دارابی

انواع ارتجاع و کینه‌توزی قومی و ملی به زبان "اصیل" کردی پر کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند از تلاش مردم برای یک زندگی امن و در یک شرایط انسانی و مدنی جلوگیری کنند و کینه و نفرت بی حد و حصر مردم کردستان عراق و ایران را علیه احزاب قومی و مذهبی مورد حمایت فراکسیون کذائی در کردستان عراق کاهش دهند.

بنابراین با علم به این حقایق آشکار که از چشم مردم کردستان پوشیده نیست، شما، "نمایندگان محترم فراکسیون" ، بدانید که قادر نخواهید بود بااتکابه ناسیونالیسم و کرایه‌تی و تحریک

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

کانادا

کمک مالی جمع آوری شده توسط رفقا صلاح ایراندوست

ویدا	۲۰۰ دلار
منوچهر سهرابی	۲۰۰ دلار
عبدالله کهنه پوشی	۱۰۰ دلار
محمد	۵۰ دلار
عزیز پیغمبرنژاد	۵۰ دلار
مسعود و ناهید	۴۰ دلار
آزر پویا	۲۰ دلار
اقبال نظرگاهی	۲۰ دلار
شایسته	۲۰ دلار
مهرداد نصب مقدم	۱۰ دلار
جلال برخوردار	۱۰ دلار
موسی یوسفی	۱۰ دلار
یدی محمودی	۱۰ دلار
کیومرث سنجری	۱۰ دلار
افشین	۱۰ دلار
رها	۱۰ دلار
فروغ	۱۰ دلار
بهرام	۱۰ دلار
لیمو	۵ دلار
عشمان ویسی	۵ دلار

فنلاند

کمک جمع آوری شده توسط اسماعیل ویسی

جمال فاطمی	۵۰مارک
قادر قادرزواره	۱۰۰مارک
کریم مرادی	۲۰۰مارک
حسین جانه ای	۱۰۰مارک
تورج	۱۰۰مارک
صالح شیرخانی	۳۰۰مارک

گزارشی از درگیری دستفروشان شهر سنندج با نیروهای انتظامی رژیم

در روز پنج شنبه اول فوریه بدنبال اخطارهای مکرر شهرداری به دستفروشان میدان مرکزی و خیابان سیروس شهر سنندج برای تخلیه آن محلها و نقل مکان به جای دیگری بنام "چم قصاب خانه" درگیری بین نیروهای انتظامی و دستفروشان روی میدهد. مردم محل از دستفروشان حمایت میکنند. ماموران رژیم چند نفر از آنها را دستگیر کرده اند.

دستفروشان از رفتن به محل جدید امتناع میکنند چرا که موقعیت محل جدید در خارج از محدوده شهر است و طوری است که فقط کسانی که دارای ماشین هستند میتوانند به آنجا سری بکشند. و این در شرایط بیکاری فزاینده و فقر مردم زحمتکش دستفروشان را از امکان درآمد ناچیزی که از این شغل اجباری دارند کم و کمتر میکند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با صدور اطلاعیه‌ای در مورد مقاومت دست فروشان سنندج در برابر زورگوئیهای رژیم، مردم زحمتکش را به مبارزه برای بیمه بیکاری و حق معاش و درخواست تامین محل کار مناسب و تضمین امنیت اجتماعی فراخوانده است.

دم خروس یا قسم حضرت عباس؟

(در مورد اطلاعیه دفتر سیاسی حدکا)



خالد حاج محمدی

نتیجه محاکمات شرکت کنندگان کنفرانس برلین عکس‌العملهای مختلفی را در میان احزاب و جریانات سیاسی بر انگیخت. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) نیز در این میان طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۴ ژانویه ۲۰۰۱ به این موضوع پرداخته است. حدکا در اطلاعیه‌اش بدنبال توضیحاتی در مورد کنفرانس برلین و اینکه این افراد با موافقت کاربدستان رژیم اقدام به شرکت در این کنفرانس نموده‌اند، میگوید: "به آنچه راستی مجرم شناختن این دسته از فرزندان دلیر خلقهای ایران به بهانه اقدام علیه امنیت کشور مایه شگفتی، تعجب و در همان حال تمسخر است. بنا بر این بر همه روشن است که آنچه موجب محاکمه و محکوم نمودن شرکت کنندگان در کنفرانس برلین گشته است، از سویی اظهار نظرهای صریح و بی‌باکانه و افشای بخشی از سیاستها و عملکردهای ضد خلقی کاربدستان رژیم از سوی دیگر. .."

آنچه مسلم است محاکمه این جماعت به جرم شرکت در یک کنفرانس و اظهار نظر در آن محکوم است. بعلاوه بخشی از این آدمها از مهره‌های خود رژیم و برای نشان دادن چهره کمتر خشن از جمهوری اسلامی در دنیای غرب اعزام شده بودند. وظیفه اصلی این کنفرانس و شرکت کنندگانش عادی سازی روابط ایران با دنیای غرب و به حاشیه راندن مخالفین و کل اپوزسیون جمهوری اسلامی بود. بخشی از فرزندان "دلیر" خلقهای مورد نظر حدکا، جانانه از سیاستهای جمهوری اسلامی دفاع کردند و در این راه حتی به جنایاتی که خود راسا در آنها دست داشته‌اند، با کمال پر روئی افتخار کردند. معلوم نیست چرا سرکار پاسدارهایی چون جلایی‌پور که سال ۶۲ از مسئولین و دست اندرکاران اعدام ۵۹ نفر درمهاباد است و در جریان قتل عامهای سال ۵۹ قارنا و قلاتان و دادگاهای صحرای خلخالی، فرماندار و نماینده قابل اعتماد "امام" در مهاباد بود و حتی در همین کنفرانس برلین به جنایت هولناک آنزمان و ایثارگریهایش افتخار میکرد، شأن و قربش چنان نزد حدکا بالا رفته که باید مردم ایران و بازماندگان آن فجایع هولناک، او را فرزند دلیر خود بدانند؟ بخشی از این آدمها خود تا کنون بارها اعلام کرده‌اند که وظایف اسلامی خود را در دفاع از جمهوری اسلامی در کنفرانس برلین پیش بردند و به آن افتخار میکنند. کسانی از قماش رئیس دانا بدنبال کنفرانس برلین هم وظیفه پرونده پاپوش دوزی علیه اپوزیسیون سرنگونی طلب رژیم را کماکان دنبال کرد. حال معلوم نیست انتقادهای صریح و بی‌باکانه آنها از جمهوری اسلامی کدام بوده است که جز حدکا تا کنون به گوش کسی، نه در کنفرانس برلین و نه بعد از آن نرسیده است؟ آیا این چیزی غیر از تملق گویی دفتر سیاسی حدکا در دفاع از مهره‌های دوم خرداد نیست ؟ حدکا تاکنون بارها سیاستهای خود را در دفاع از خاتمی و دوم خرداد و از جمله تلاش خود برای شرکت مردم در "انتخابات" مجلس ششم و شوراهای اسلامی را به رخ رژیم کشیده است. آقای عبدالله حسن زاده دبیرکل این حزب در کردستان شماره ۲۸۶ به تاریخ ۴ ژوییه ۲۰۰۰ میگوید" آقای خاتمی به مردم گفته است ساکت باشند، ما هم میگوییم مردم ساکت باشند به این معنا که خشونت بکار نبرند." از این واضحتر میتوان از زبان دبیر کل حدکا هم درست در شرایطی که مردم به میدان آمده‌اند تا عاملین خشونت را کنار گذارند و به بیش از ۲۱ سال جنایت حکومت اسلامی ایران خاتمه دهند، وفاداری به دوم خرداد و رئیس جمهور آن را نشان داد؟ در اطلاعیه دفتر سیاسی، حزب دمکرات ظاهرا میگوید امید به جناحهای رژیم چیزی جز خود فریبی نیست. اما سوال این است، اگر واقعا حدکا خود در تلاش برای نزدیکی به دوم خرداد مایوس شده است و دیگر نمیخواهد خودفریبی کند، دفاعیات جانانه‌اش از مهرهای دوم خرداد را چکار خواهد کرد؟ دفاعیات عبدالله حسن زاده از رژیم و خوش رقصی برای دوم خرداد و مجلس ششم و مواضع تاکنونی خود را چگونه توجیه میکند؟ بلاخره مردم دم خروس را باور کنند یا قسم حضرت عباس؟

۳۱ ژانویه ۲۰۰۱

ذوق زدگی عبدالله مهتدی از توافق با حزب دمکرات

ایرج فرزاد

سلسله مقالات و بحثهای کشاف عبدالله مهتدی در مورد "نقش و موقعیت کومه‌له در جنبش کردستان" بالاخره با اعلام یک موضع آشکارا ناسیونالیستی به سرانجام خود رسیدند. در بخش دوم یکی از این سری نوشته‌ها کافی است به این دو پاراگراف کوتاه که در واقع جوهر "بازسازی" جماعت عبدالله مهتدی را هم نشان میدهد توجه کنید:

"بحث بر سر انتخاب بین یکی از دو شق یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت از یک طرف و برنامه یا پلاتفرم اثباتی برای حل مساله‌ی ملی در شرائط زندگی مشترک ملتها از طرف دیگر نیست، بلکه بر سر لزوم طرح یا برنامه‌ی اثباتی علاوه بر حق تعیین سرنوشت است."

"خودداری از ارائه‌ی یک برنامه اثباتی در قبال خواستهای خلق کرد نه فقط از لحاظ اصولی صحیح نیست، بلکه اصلا عملی و قابل اتخاذ هم نیست و در عمل دیر یا زود شما مجبور خواهید شد در این مورد به اصطلاح "برنامه‌پردازی" کنید. مثالی در این مورد بحث ما را روشن‌تر می کند. ما همیشه گفته‌ایم که برای دادن طرح مشترک خواستهای مردم کردستان از حکومت مرکزی آماده‌ی مذاکره و توافق با حزب دمکرات هستیم و این را از اصلی‌ترین زمینه‌های همکاری با حزب دمکرات دانسته‌ایم. ضرورت و مطلوبیت داشتن یک طرح مشترک برای حل مساله‌ی ملی در کردستان، از جمله خومختاری، بارها از طرف خود آقای ابراهیم علیزاده هم مورد بحث و دفاع قرار گرفته است. ضمنا از مدتها پیش بین ما و حزب دمکرات بحث ها و مذاکراتی بر سر ارائه یک پلاتفرم مشترک در این زمینه در جریان بوده و آن ها نیز توافق کلی و اصولی در این مورددارند." (تاکیدها از من اند)

بحث ظاهرا با ابراهیم علیزاده است اما مساله اساسی کشیدن یک خط مرز صریح و روشن با راه حل کمونیسم کارگری در قبال مساله کرد است. و عبدالله مهتدی بسیار آگاهانه و با هدفی دوگانه چنین مسیری را دنبال کرده است:

از طرفی به ابراهیم علیزاده میتازد که در رابطه با مساله کرد باید تکلیف خود را روشن کند، یا باید موضع کمونیسم کارگری را صریح و بدون ابهام و قاطعانه اتخاذ کند و یا اگر از "خودمختاری" بعنوان راه حل مساله کرد هر از گاهی نیز سخن به میان می‌آورد، از حق تعیین سرنوشت، حق برابر شهروندی و رفراندوم دست بردارد.

از طرف دیگر رو به ابراهیم علیزاده اما در واقع خطاب به حزب دمکرات و جمهوری اسلامی، هردو، اعلام میکند که در مرزبندیهایش با کمونیسم کارگری همه پلهای پشت سر خود را خراب کرده است و بویژه بعداز ماجرای بازسازی راه بی بازگشتی را انتخاب کرده است. عبدالله مهتدی به زبان بی‌زبانی گفته‌است اهل معامله است و هیچ ارتباطی با کومه‌له کمونیست و انقلابی ندارد!

عبدالله مهتدی تصمیم خود را برای پیوستن به بستر اصلی ناسیونالیسم کرد و احزاب آن، از جمله حزب دمکرات، گرفته است. تصمیم گرفته است که طرح "اثباتی" خود با حزب دمکرات را پیگیری کند. فلسفه ابراز نفرت از کمونیسم کارگری و تاکید چندین باره بر "جنبش کردستان"، توجیه "تئوریک" و ایدئولوژیک این منفعت زمینی ناسیونالیستی است. سالها پیش، در دوره تدارک تشکیل حزب کمونیست ایران، در سمینار شمال کادرهای کمونیست، خالد عزیزی کادر کومه‌له در ناحیه اشنویه، با کرد، کرد گفتن، بحث حزب کمونیست "کردستان" را بعنوان آلترناتیو طرح ساخت که همانجا جواب گرفت و بعد رفت و از حزب دمکرات سر درآورد. تفاوت این است که عبدالله مهتدی در شرایط سردرگمی و آشفتگی و دورنمای مبهم ناسیونالیسم کرد، با "مدارک" و سند ابراز تنفر از کمونیسم کارگری در پشت در حزب دمکرات به انتظار نشسته است. ذوق زدگی عبدالله مهتدی از "توافق اصولی و کلی" حزب دمکرات با پلاتفرم بر سرخودمختاری و فدرالیسم و "مذاکره" با دولت مرکزی، تب ناشی از هیجان ورود یک تازه وارد به بازار ناسیونالیسم کرداست. دوم خرداد، فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین، پادرمیانیها و دلالی جلال طالبانی برای مذاکرات با جمهوری اسلامی برای عبدالله مهتدی، همچون حزب دمکرات، پارامترهای "عملی" تری هستند تا راه حلهای "کلی": حق تعیین سرنوشت، رفراندوم و حق برابر شهروندی. با اینها نه میتوان کدخدای مردم کردستان شد و نه میشود به مقام مباشر "خلق کرد"، در مذاکرات و بند و بست با دولت، دست یافت.

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی!

درگیری مردم مریوان با مزدوران رژیم

روز یکشنبه ۱۶ بهمن در محله ترخان آباد شهر مریوان، جلو دبیرستان دخترانه اندیشه مزدوران رژیم جلو دوجوان را میگیرند و می‌خواهند آنها را با خود ببرند. مزدوران با مقاومت دو جوان روبرو شدند اما با رسیدن چند مزدور دیگر موفق می شوند دوجوان را دستگیر کنند. در این هنگام مردم محله دخالت میکنند و با تجمع شمار بیشتری از جوانان که خواهان آزادی دستگیر شدگان می‌شوند، مزدوران رژیم زیر تعرض مردم خشمگین قرار میگیرند. برای مقابله با مردم نیروی کمکی به محل اعزام میشود، اما درگیری و کتک زدن مزدوران ادامه مییابد. خبر درگیری به سرعت می‌پیچد و مردم دیگر محلات شهر خود را به محل میرسانند و جوانان دستگیر شده را آزاد می کنند. نیروهای مزدور انتظامی با مشاهده خشم مردم و شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر مزدوران"، سوار خودروهایشان شده و فرار میکنند. مردم با چوب و سنگ دنبالشان می‌کنند و با در کنترل گرفتن محله و دادن شعار، به تجمع و گفتگو در مورد چگونگی تعرض به مزدوران ادامه میدهند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از تعرض مردم علیه مزدوران، از همه آزادیخواهان و بخصوص جوانان میخواهد که با توجه به وضعیت ضعف وناتوانی رژیم، بیش از پیش و بطور هرچه جمعی تر و متحدانه تر در برابر مزدوران رژیم بایستند و مجال سرکوبگری و دخالت را از آنان سلب کنند. هنگام تعرضات توده‌ای و قاطعانه علیه مزدوران و نیروهای سرکوبگر فرارسیده است. در هر کوچه و محله و خیابان و به هر شیوه ممکن مزدوران رژیم را زیر فشار و تعرض خود بستوه بیاورید. تجربه تاکنونی دهها مورد از مبارزات جمعی سالهای اخیر و تجربه درگیری روز یکشنبه نشان داده که مزدوران در مقابل تعرض متحدانه شما تاب مقاومت ندارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ بهمن ۱۳۷۹
۶ فوریه ۲۰۰۱

مضحکه دولتی ۲۲ بهمن رابه اعتراض علیه رژیم اسلامی تبدیل کنیم!

۲۲ بهمن ۵۷ روز پیروزی انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران علیه اختناق آریامهری است. این روزی است که مردم ایران سلطنت و دم و دستگاه ساواک و فرمانداریهای نظامی را شکست دادند. این روز پیروزی مردمی است که برای آزادی و عدالت و یک زندگی بهتر پا به میدان انقلاب گذاشتند. خمینی و جریان اسلامی کوچکترین ربطی به انقلاب ۵۷ ندارند. اینها آمدند تا کار ناتمام رژیم شاه را تمام کنند. اینها برای سرکوب خونین انقلاب به جلو صحنه رانده شدند. اینها قاتلین انقلاب و کمونیستها و آزادیخواهان و ناجی نظام سرمایه داری ایران در انقلاب ۵۷ هستند. تاریخ تولد رژیم اسلامی خرداد ۶۰ است.

حضور وسیع امروز ما مردم ایران در صحنه سیاست و تلاش برای سرنگونی ارتجاع اسلامی ادامه انقلاب ۵۷ است. مردم برای آزادی، رفاه، برابری و یک جامعه شایسته انسان امروز بمیدان آمدند و هنوز علیرغم بیش از دو دهه کشتار و سرکوب ضد انقلاب اسلامی برخواسته های خود پای میفشارند. مردم ایران در انقلاب ۵۷ تغییر میخواستند و امروز برای به فرجام رسیدن آن به میدان آمده اند. مردم نه ساواک و ساواما میخواهند، نه سلطنت و حکومت مذهبی.

مردم آزادیخواه!

رژیم اسلامی در حالیکه در بحرانی همه جانبه، استیصالی عمیق و بی افقی کامل دست و پا میزند، میخواهد روز ۲۲ بهمن نمایش و مضحکه دولتی براه اندازد. قاتلین و کاربدستان حکومت اسلامی قرار است در باب اسلام و خمینی به منبر بروند و مردم تشنه آزادی، زنان و جوانان متنفر از نظام اسلامی و کارگران بجان آمده از فقر و بیحقوقی را به آرامش دعوت کنند. مدتها است اما که خودشان هم بیهوده بودن این تقلاها را میدانند. عمر رژیم اسلامی بسر آمده است. انقلاب بعدی، انقلابی برای آزادی و رفاه و برابری در راه است. با بهم زدن مراسمهای دولتی و برپائی تجمعات اعتراضی، مضحکه دولتی ۲۲ بهمن را به اعتراض علیه بیست سال خفقان و سرکوب تبدیل کنیم.

مرگ بر ضد انقلاب اسلامی
زنده باد انقلاب
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ بهمن ۱۳۷۹
۸ فوریه ۲۰۰۱

به پیشواز ۸ مارس برویم!

حجاب های اسلامی را بسوزانید!

— هلاله طاهری —

آنروزها را بیاد آورید که چه جوش وخروش عظیمی همه شهرها را فرا گرفته بود. ۸ مارس در راه بود و همه جا صحبت از برابری زنان و مردان، مزد برابر در ازاء کار برابر، دایر کردن مهد کودک های رایگان، برانداختن عقب ماندگی های ملی ومذهبی و در یک کلام حضور همه جانبه زنان در تمام عرصه ها بود. ساعتها بحث ، ساعتها کار و تلاش بی وقفه ، ساعتها شور و شوق تماس و مراوده با زنان در محلات کارگری و فقیر نشین و تلاش برای مبارزه متحدانه خستگی نمی شناخت. این تلاشها را باید به حساب جنبش زنان و مردانی نوشت که هزار هزار به جوخه های اسلامی فرستاده شده یا در سیاهچالهای رژیم به اسارت در آمدند. جانیان اسلامی فقط با چنین توحش‌هائی ،حکومت خود را تاکنون نگاه داشته‌اند. اما مبارزه برای یک زندگی امروزی و تلاش برابری طلبانه مردم ایران هیچگاه توقف نکرده است.

روند رو به گسترش مبارزات اخیر در سراسر ایران و بویژه در کردستان حاکی از آن است که جنبش سرنگونی طلبی مردم وارد دوره جدیدی گردیده است. رژیم در بحرانی لاعلاج گرفتار است. و به آخرین تقلاهای ممکن دست می زند. برای صدمین بار و دیوانه وار به حکم شنیع اعدام و نمایش آن در ملا عام متوسل شده است و احکام سنگسار زنان را صادرکرده است. اعتراضات مردم اما نشانی از فروکش ندارد و سلاح ارعاب اسلامی دارد زنگ میزند و از دست یک مشت قاتل اسلامی می‌افتد. این فرصت را نباید از دست داد!

روز جهانی زن نزدیک است، این روز بزرگ را زنان کارگر و مبارز آمریکا برای ما به یادگار گذاشته اند تا همه ساله فریادهایمان را یک صدا به گوش جهانیان برسانیم. آنها رهایی و برابری کامل و بر اندازی نظام سرمایه داری را فریاد زدند. برای این امر مهم قربانی ها دادند ولی لحظه ای تردید نکردند که پیروزی از آن آنهاست. این روز برای ما هم همین جایگاه را دارد. روزیست که ما یک صدا فریاد بر می آوریم که ما انسانهای برابر با مردانیم. آزادی بی قید و شرط انتخاب پوشش را همین الان می خواهیم. از هیچ کس و هیچ ارگانی برخورد تحقیرآمیز، مرد سالارانه، پدر سالانه و نابرابر با زنان در هیچ عرصه اجتماعی را نمی‌پذیریم. کار برابر در مقابل مزد برابر، انتخاب همسر! انتخاب شغل حق مسلم ماست. بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در جامعه حقوق مسلم انسانی خود را می‌خواهیم.

حجاب را به زور اختناق اسلامی و زنجیر چرخانی و قمه‌کشی اراذل و اوباش حزب‌اللهی بر سر زنان کردند، با اینحال بعد از بیش از بیست سال توحش اسلامی، اما آیا سکوت کردند؟ سال گذشته را هیچ کس فراموش نخواهد کرد که چطور در ۸ مارس دختران و زنان بیزار از حجاب و تحقیر اسلامی روسریها را بدور انداختند وآنها را آتش زدند. زنان را از مردان در هر کجا که قدرتشان رسید جدا کردند تا مبادا متحد شوند و با هم به اعتراض بپردازند ولی آیا توانستند؟ مگر صدای آنها را از زندانهای در بسته، از کارگاهاو کارخانه‌ها، در خیابانها و در مدارس نمی شنوند؟

وقتش رسیده است، نباید درنگ کرد. روز جهانی زن در راه است و باید یک کار جدی کرد. در این روز در تجمع ها و مراسمهای ۸ مارس به هر طریق ممکن شرکت کنید، جشنهایی ترتیب دهید و از بقیه افراد خانواده و مردان دعوت کنید که شرکت کنند، در مدرسه، در محیط کار، هر کجا هستید، حجاب و روسریهارا از سر بردارید. به دیگران هم این توصیه را بکنید که این کار را بکنند. بیاید یک بار دیگر و این بار خیلی وسیع تر تجربه سال قبل را تکرار کنیم. در محله و یا هرکجا که دور هم هستید حجاب این سمبل اسارت زن، و این نشانه فاشیسم اسلامی را آتش بزنید. آری! آتش بزنید.

بدون روسری و مانتو در جشنها و جمع هایتان به رقص و پایکوبی بپردازید. برای زنان دیگر که جرات این کار را هنوز پیدا نکرده اند توضیح دهید که کسی قرار نیست روسریها را از سرمان بردارد وما را از زیر بار قوانین اسلام و اسارت اسلامی سرمایه رها کند. این خود ما هستیم که باید برای رهاییمان تلاش کنیم.

بیاید این روز را به روز مبارزه متحدانه مان علیه حجاب و قوانین اسلامی تبدیل کنیم. بیاید که طنین مارش مبارزه سراسریمان را به گوش جهان برسانیم.

زنده باد ۸ مارس!

ایسکرا

۴۳

کارگران جهان متحد شوید!

۲۸ بهمن ۷۹، ۱۶ فوریه ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد
صفحه ۲

نامه سرگشاده به دولت سوئد
صفحه۲

دربدر بدنبال حزب دمکرات!
صفحه۳

توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد!
صفحه ٤

نه روسری، نه توسری!
صفحه ٤

مردم سنندج، سقز و مریوان تظاهرات رژیم به مناسبت ۲۲ بهمن را بر هم زدند

مردم خشمگین سنندج با سر دادن شعارهای: آزادی آزادی و مرگ بر جمهوری اسلامی، نیروهای رژیم را سراسیمه کردند و تظاهرات رژیمی را بر هم زدند. بلافاصله پس از برخاستن فریاد شعارهای آزادیخواهانه مردم، آخوندهایی که در صف پیشین تظاهرات رژیم بودند از صحنه گریختند. با شروع درگیری مردم و نیروهای سرکوبگر، بسیجیان و پاسدارهایی که جمعیت تظاهرات رژیمی را تشکیل میدادند، سوار خودروهایشان شدند و به این ترتیب کل تظاهرات رژیم قبل از رسیدن به میدان مرکزی شهر بر هم خورد.

روز ۲۲ بهمن، مردم با تجمع در میدان "هلو" و خیابان ۲۲ بهمن با دادن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و مرگ بر خاتمی به مقابله با مزدوران رژیم برخاستند. مزدوران رژیم برای پراکنده کردن مردم، از نیروهایی که به بوکان اعزام کرده بودند کمک میگیرند، با اینحال تنها پس از دو ساعت توانستند تظاهرات کنندگان را پراکنده کنند.

در مریوان هم مراسم دولتی قرار بود عبدالله سهرابی نماینده مجلس اسلامی رژیم سخنرانی کند که جوانان معترض با پرتاب ترقه و سنگ مانع از انجام سخنرانی این مزدور شدند و به این ترتیب مراسم دولتی بهم خورد.

بدنبال بهم خوردن مراسم دولتی ۲۲ بهمن از جانب مردم مبارز و جوانان رزمنده، نیروهای مخصوص رژیم در خیابانهای اصلی شهر به جوانان حمله میکردند و به دستگیری وسیعی دست زدند. دستگیر شدگان مورد حمله جنایتکارانه گله های وحشی پاسدار و نیروهای مخصوص قرار میگرفتند.

خانواده های دستگیر شدگان بشدت نگران سرنوشت فرزندانشان هستند.

مردم مبارز، جوانان!

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی باید تحت فشار قرار گیرد تا همه دستگیر شدگان را بدون قید و شرط آزاد کند. وحشیگری امروز نیروهای مزدور نشان از وحشت روزافزون رژیم از مبارزه شما دارد. این رژیم کثیف اسلامی را باید بزیر کشید.

زنده باد آزادی و برابری

ادامه اخراج کارگران، اعتراضات کارگری و نسخه استانداری کردستان



اسد گلچینی

در هفته گذشته تعداد دیگری از کارگران خبازیهای شهر سنندج و کارخانه شاهو در سنندج بیکار شدند.

۲۵ کارگر خباز بیکار شدند و آنها دسته جمعی در محل سندیکای خبازان تجمع کردند و تصمیم گرفتند که به اخراج خود اعتراض کنند. نماینده انتخاب کردند و به اداره کار رفتند. اداره کار به آنها وعده داد که شکایتشان را پیگیری کنند که به سر کار برگردند.

در کارخانه شاهو هم بیکار سازی با اخراج ۱۴ کارگر دیگر ادامه یافت. قبلا هم ۲۵ کارگر این کارخانه بیکار و بازخرید شده بودند. در پاسخ به اعتراض آنها هم نماینده شرکت در نامه ای رسمی اعلام میکند که سهامدار اصلی کارخانه (بانک صنعت و معدن) از آنها خواسته است که زیان کارخانه در سال جاری از ۳۰۰ میلیون تومان باید به ۱۰۰ میلیون تومان برسد و اگر این اخراجها را انجام ندهند مجبور به بستن کارخانه و اخراج ۲۰۰ کارگر خواهند شد. نماینده کارخانه ادامه میدهد که این مسایل را در جلسه ای با حضور جلالی زاده نماینده رژیم در مجلس اسلامی به اطلاع او هم رسانده است.

در برابر اخراجهای چند ماهه اخیر در چندین مرکز کارگری، تعویق در پرداخت حقوق ماهانه کارگران و خواست آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز جنب و جوش قابل توجهی در میان کارگران وجود داشته است و این وضعیت استانداری کردستان را وا داشت تا در مقابل این مبارزات دست به ایجاد "کمیته رسیدگی به مشکلات کارگری" بزنند. این نسخه ی نماینده سرمایه داران و دولت است که اتفاقا به موقع به داد آنها میرسد و در برابر "مشکلات کارگری" تشکیلاتی اضافه بر نیروهای انتظامی و حراست شرکت و کارخانه ها درست میکنند تا تلاش کنند جلو هر اعتراضی را بگیرند و امثال بانک صنعت و معدن را راضی نگهدارند. این نسخه مشترک نمایندگان سرمایه داران است که به قیمت بیکار کردن کارگران بیشتر در شاهو و شهرداری و خبازان و . .. می انجامد. آقای جلالی زاده و شرکا هم چهارنعل در این راه میتازند.

اما این وضعیت ضرورت مقابله کارگران در ابعادی بزرگ را می طلبد. استانداری برای در هم شکستن مبارزه و مقاومت و اعتراض کارگران تشکیلات دیگری اضافه بر آنچه دارند میسازد. کارگران هم میتوانند و باید در همان ابعاد تشکیلات رسیدگی به مشکلات کارگران درست کنند.

اعتراضات تاکنونی در مقابل هر اخراج و اجحافاتی توانسته است در همان محدوده از حق کارگران دفاع کند و این بسیار با ارزش است و دست همه فعالین این مبارزات را باید فشرد. اما از این باید فراتر رفت به همان سطحی که استانداری کردستان گام گذاشته است باید فکر کرد. اگر مشکلات کارگری وجود دارد پس کارگران و رهبران آنها شایسته ترین کسانی هستند که میتوانند به مشکلاتشان رسیدگی کنند. باید شخصیتها و تشکلهای کارگران بتوانند علنی و با داشتن محل معلوم خود این وظیفه را عهده دار شوند. تشکل کارگران اسلحه آنهاست.

۱۴ فوریه ۲۰۰۱

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **٧ و نیم بعدازظهر** *به وقت تهران*
موج *کوتاه* ردیف **٣١ متر**
برابر با **٩٤٥٠** *کیلوهرتز.*

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤٦۷۰۳٦۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

چند سوال از عبدالله دارابی در رابطه با انقلاب ۵۷

ایسکرا: این روز ها بحث در مورد قیام ۵۷ ، داغ است. خیلی ها وازجمله جریانات مذهبی حاکم و مشخصا ناسیونالیست ها درکردستان، تاریخ مبارزات مردم را تحریف میکنند. نقش کمونیست ها درمبارزات مردم علیه رژیم شاه انکار ناپذیر است، ممکن است در این رابطه از جمله به بخشی که خود شما در آن نقش داشته اید، اشاره ای داشته باشید؟

عبدالله دارابی: در رابطه با جعل وتحریف آشکار این قیام، قبل از هر چیز، بایستی توجه کارگر ونسل جوان امروز را به ارزش مصرف این جعلیات جلب نمود. آنها ارزش مصرف این تحریف را بخاطر متوقف کردن قیامی دیگر بکار میگیرند، میخواهند به نسل جدید القا کنند که همراهی با نیروی های رادیکال و کمونیست، بی فایده است. خیلیها میدانند و به یاد دارند که ترس و هراس کمپ ضد انقلاب از نیروهای قیام کننده سال ۵۷، کل انرژی اشان را قبضه کرده بود. شبح انقلاب تنها بر فراز آسمان سرمایه و ارتجاع ایران سایه نیانداخته بود، کاخ سفید و اروپا را نیز نگران و بیمناک ساخت. یادمان نرود که اینها برای بازپس گرفتن مبارزات مردم، کنفرانس گوادلوپ گرفتند و از آخوند کپک زده رهبر علم کردند. جبهه ملیون و اسلامیون در برابرخواست مردم وکمونیستها برای آزادی و رفاه اجتماعی جامعه، بشدت سراسیمه شده بودند و با تمام توان در جهت متوقف ساختن آن تلاش میکردند. حزب توده هم با این امید که میتواند با پولتیک زدن زیر چتر جمهوری اسلامی بساط خود را پهن کند، خزیدن زیر عبای اسلام را برانقلاب مردم ایران ترجیح داد. پرچمدار این انقلاب درکردستان نیز، کمونیست ها و مردم رادیکال وانقلابی بودند که برای به زیر کشاندن رژیم سلطنت و دگرگونی در جامعه جنگیدند. بخش وسیعی از این رهبران سرشناس و محبوب مردم شهر های جنوب کردستان (مریوان ، سنندج کامیاران ، دیواندره و اورامان)، کسانی بودند که در فاصله سالهای ۵۰ تا ۵۷ ، با دخالت مستقیم و علنی در مبارزات مردم زحمتکش شهر و روستاهای کردستان رهبری را بر عهده داشتند. نقش این رهبران در جنبش اعتراضی عظیم دهقانان دارسیران و سازمان دادن تظاهرات ۴ هزار نفره سال ۵۳ مردم شهر مریوان و تحصن ۶ روزه مردم در داخل فرمانداری این شهر و راهپیمایی ۱۰ روزه چندین هزار نفره مردم شهر بطرف مرز عراق به حمایت از همین جریان(که بعدا نیز به الگویی برای کوچ تاریخی مردم مریوان تبدیل شد)، همچنین برگزاری تحصن ۴ روزه مردم مریوان در اداره آموزش و پرورش این شهر در اعتراض به تبعید ۳ معلم کمونیست توسط ساواک شاه در سال ۵۶، رهبری تحصن ۳ روزه بخش قابل توجهی ازمردم انقلابی شهرهای سنندج، مریوان، کامیاران، دیواندره و اورامان در دادگستری سنندج برای آزادی زندانیان سیاسی قبل از قیام و . .. مواردی اند که به سادگی نمیتوان از حافظه مردم پاک کرد. مذهبیون و ناسیونالیست های کرد هم همانند سایر نیرو های ملی و مذهبی ایران، بشدت از وقوع انقلاب وحشت داشتند و در برابرآن سنگ اندازی میکردند. در آن دوره، اثری از نیروی حزب دمکرات در شهرهای جنوب کردستان بچشم نمیخورد. نسل جوان امروز در سراسر ایران باید بدرستی بدانند که تاریخ دخالتگری مبارزین کمونیست و انقلابیون قیام ۵۷، به تاریخ مبارزات امروز آنان وصل است و طی این ۲۲ سال هم بی وقفه ادامه داشته است و هیچ دروغ و ادعایی قادر به مسخ و انکار آن نخواهد بود.

ایسکرا: نقش و جایگاه نیرو ها مذهبی و مکتب قرآن در آن مبارزات چگونه بود؟ کارشکنی های آنها چگونه بود؟

عبدالله دارابی: نقش مذهبیون قبل از قیام ۵۷ تا استقرار ج . ا اسلامی در کردستان، اساسا چیزی جز دشمنی و کارشکنی آشکار با مردم انقلابی کردستان نبود. موجودیت و رسالت آنها اساسا بر همین مبنا شکل یافته بود. عملکرد آنها با شیوه‌های ارتجاعی پیروان "امام" تفاوتی نداشت، این ها حزب الله سنی مذهب بودند که در کردستان بار ها به صف تظاهرات و تجمعات مردم علیه هر دو رژیم، حمله کردند و خون براه انداختند. ملا احمد مفتی زاده با همدستی قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق) که همانند امروز پ . ک . ک در ایران مستقر و مورد حمایت رژیم بود، پایگاه نیروی مسلح ارتجاع شهر های جنوب کردستان را تشکیل دادند و روی آن سرمایه گذاری کردند. این نیرو چندین بار با گردآوری ملاهای مسلح و قرآن بدست و دراویش شمشیر و قمه زن در خیابانهای مریوان و سنندج به صف تظاهرات و تجمعات مردم حمله ور شده که هر بار به درگیری های سخت و چند ساعته منجر میگشت. قبل از سقوط شاه در مسجد حاجی نجیم شهر مریوان به قصد کشتن سخنران یک تجمع بزرگ اسلحه کشیدند که با هوشیاری مردم دفع شد. بار دیگر عمل مشابهی در فرمانداری همین شهر توسط این مزدوران، تکرار گردید. جماعت مفتی زاده یک بار در خیابان آموزش و پرورش بطرف بانک ملی و باردیگر در چهار راه مرکزی شهرمریوان با اسلحه و شمشیر و قمه به تظاهرات مردم حمله نموده که به درگیری چندین ساعته بین مردم و این اوباشان منجر شده است . نیرو های مسلح مشترک مفتی زاده و قیاده در حسین آباد سنندج به کاروان حمل آذوقه مردم مریوان برای دهقانان سومابرادوست حمله کرده که به زخمی شدن دو نفراز اعضای کاروان کمک رسانی، غارت بخشی از مواد خوراکی و توقیف حرکت کاروان منجر گردید. این نیرو ها در غیاب حضور ج . ا در کردستان، مقر سپاه پاسداران را تحت نام مکتب قرآن در شهر مریوان مستقرکردند که در جریان مبارزه ما برای بر چیدن آن ۳ نفر از مردم شهر را به قتل رساندند. بخون کشاندن قیام ۵۸ مردم شهر سنندج با همدستی جماعت مفتی زاده و رژیم جمهوری اسلامی یکی دیگر از جنایات این نیروهاست. اینها فقط گوشه کوچکی از عملکرد مذهب و ناسیونالیسم کرد در دوران قیام ۵۷ بود. اینها نزد مردم کارنامه سیاهی دارند.

ایسکرا: چه نوع تشکلهایی را سازمان دادید و چه روشهایی را برای بسیج مردم در پیش می گرفتید؟

عبدالله دارابی: کمونیستها و انقلابیون مبارز در کردستان، در خلا نبود سازمان و احزاب در آن شرایط حساس، طی تلاش و فعالیت های شبانه روزی خود، سرانجام وظیفه سازماندهی و



هدایت اعتراض همگانی مردم را در اشکال و نهاد های مختلف بعهده گرفتند. بنا به شرایط آن دوره، ابتدا در سنندج سپس در مریوان و چند شهر دیگر کردستان نهادی به نام جامعه معلمان برای پیشبرد این امر مهم تشکیل گردید. جامعه معلمان بر مبنای یک تشکل صنفی بنا نشد و عملا مورد حمایت و پشتیبانی مردم بود. این نهاد، به شیوه های مختلف مردم شهر و روستا ها را به اجتماعات بزرگ در اماکن عمومی، تظاهرات خیابانی و تحصن و ... علیه رژیم فرامی‌خواند. این تشکل در شهر مریوان به سرعت میان مردم جا باز کرد و به رهبر واقعی اعتراضات عمومی مردم شهر و روستاها تبدیل گشت. بعلاوه بر امر توزیع خورد و خوراک و نفت و قیمت کالا نظارت داشت و مردم را در محلات شهر و روستاها در این زمینه‌ها سازمان داد. این نهاد در مجموع توانسته بود مردم را به نوعی اعمال قدرت نیز آشنا سازد. در جوار جامعه معلمان، کانون دانش آموزان به عنوان تشکلی دیگر که بخش اعظم جوانان شهرها را با خود داشت ایجادشد. این نهاد پر شور نه تنها در کردستان در اکثر شهر های ایران سازمان یافته بود و در سرنگونی رژیم شاه نقش قابل توجهی از خود بجاگذاشت.■

به مسئولین وزارت خارجه سوئد، دولت سوئد، کمیته پارلمانی دفاع از حقوق بشر در ایران

چرا میزبان تروریست‌ها شدید؟

خانمها و آقایان،
سه شنبه سیزدهم فوریه، هیئتی از جمهوری اسلامی ایران با نمایندگان "اروپای واحد" در استکهلم دیدار خواهند داشت. موضوع این ملاقات "روابط فیمابین" ذکر شده است. از آنجا که دولت سوئد ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را بعهده دارد در این دیدار مسئولیت مستقیم سیاسی دارد. اینکه تاکنون محل این ملاقات از رسانه ها اعلام نشده است، خود بیانگر وقوف شما به اعتراض و عکس العمل شدید ایرانیان مقیم سوئد است.

شما درست در زمانی میزبان این جنایتکاران شدید که سه روز قبل در تهران به جوانان و مردم در دوازده شهر ایران حمله کردند. دهها نفر را بشدت زخمی کردند و طبق اخبار رسیده به ما فقط در تهران و سنندج و سقز ۸۰۰ نفر دستگیر و زندانی شدند. گسترش روابط با چنین رژیمی تائید این سیاست سرکوب و توحش اسلامی است. ما در نامه ها و اسناد متعددی مرتبا شما را از اوضاع ایران مطلع کردیم. شما خوب میدانید در ایران چه خبر است. شما اگر یک ذره شهامت و وجدان سیاسی داشته باشید، اگر یک ذره به عدالت و انسانیت پایبند باشید، کنار این تروریستها نمی نشینید. اما ظاهرا ترجیح سیاسی و اقتصادیتان ایجاب میکند رویتان را برگردانید و خونسردانه با نمایندگان رژیم آپارتاید کنار بیائید. این تنها بیانگر لاقیدی شما نسبت به بشر و حقوق اوست. شما دارید خود را شریک توحش رژیم اسلامی علیه مردم ایران میکنید. و البته مردم ایران از طریق احزابی مانند ما از این روش به غایت غیر انسانی شما مطلع خواهند شد.

حزب کمونیست کارگری ایران این روش و سیاست دولت سوئد را بشدت تقبیح میکند. به شما توصیه میکنیم بخود بیائید، برای یکبار هم که شده از خودتان بپرسید چرا میزبان تروریستها میشوید؟

از طرف کمیته سوئد تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
سیاوش دانشور ۱۲ فوریه ۲۰۰۱

دربدر بدنبال حزب دمکرات!



حسین مرادبیگی

عبداله مهتدی در نوشته اخیر خود "نقش و موقعیت کومه‌له در جنبش کردستان" یکبار دیگر تلاش کرده است نیات واقعی خود و همفکرانش را از پروسه "بازسازی" آشکار کند.

عبداله مهتدی در این نوشته از عدم صراحت سیاسی، از اجتناب و طفره رفتن طرف مقابل از وارد شدن به یک درگیری سیاسی جدی و کلا از وجود تمایل و "باورهای مشترکی" که در این اردو و در لشکر بسیج شده پشت سر ابراهیم علیزاده سراغ دارد، بهره گرفته و سعی میکند اگر شده حتی با تحقیر آشکار ابراهیم علیزاده، حریف ضعیف تر از خود را از میدان بدرکند تا بتواند صلاحیت خود را برای قرار گرفتن در بستر "جنبش ملی کرد" و آنهم مشخصا در بغل دست حزب دمکرات، ثابت کند. وی هر بار که بخواهد ابراهیم علیزاده را به عقب براند او را از "لولوی کمونیسم کارگری" میترساند و ظاهرا هم موفق شده است که نقطه ضعف او را نشانه رود.

اما در مورد اصل مطلب، به نظر میرسد که عبداله مهتدی از نحوه پیشبرد پروژه "بازسازی" خود، بهتر است بگویم از نحوه شروع آن، چندان راضی نباشد. شاید اکنون وی فکر میکند که بهتر بود اعلام پروژه "بازسازی" را با نوعی پیوستن به حزب دمکرات اعلام میکرد و حزب دمکرات را در مقابل عمل انجام شده قرار میداد تا اینکه اکنون با توسل به تدوین "طرح مشترک" و غیره برای رفع ستم ملی، و احتمالا قبول طرح خودمختاری این حزب در آینده، این پروسه را تدریجا طی کند. عبداله مهتدی که در اوایل انشعاب خود، من من زیاد میکرد در نوشته اخیر خود سعی کرده است این اشتباه را به نحوی جبران کند و راه همکاری و احتمالا یکی شدن جماعت خود را با حزب دمکرات در آینده که بسیار محتمل است، هموار کند. در ابتدای این نوشته عبداله مهتدی لجوجانه سعی میکند با استفاده از لغزشهای نظری و سیاسی و نارسائیهای نوشته ابراهیم علیزاده تز ضرورت تدوین "طرح مشترک" برای رفع ستم ملی در کردستان ایران را بعد از اینکه مردم کردستان خواستار جدائی نشدند، اثبات کند. بعد از بخیال خود فراغت از این مساله به این میرسد که طرح مورد نظر ایشان خودمختاری نیست و فدرالیسم است و سپس ناگهان سر از همکاری با حزب دمکرات در میاورد! خواننده انتظار دارد که وی در این مورد که چرا قبلا میگفت خودمختاری و اکنون به فدرالیسم رسیده است، توضیح دهد. اما مهتدی با گفتن اینکه بعدا توضیح میدهم گریبان خود را خلاص کرده و نشان میدهد که اینهمه دعوا و تحقیر کردن ابراهیم علیزاده بخاطر جلب توجه "کعبه آمال" خود، حزب دمکرات است. در این مورد بهتر است به نوشته مهتدی اشاره کنیم. مینویسند: "ما همیشه گفته‌ایم که برای دادن طرح مشترک خواستهای مردم کردستان از حکومت مرکزی آماده‌ی مذاکره و توافق با حزب دمکرات هستیم و این را از اصلی‌ترین زمینه‌های همکاری با حزب دمکرات دانسته‌ایم. ضرورت و مطلوبیت داشتن یک طرح مشترک برای حل مساله‌ی ملی در کردستان، از جمله خومختاری، بارها از طرف خود آقای ابراهیم علیزاده هم مورد بحث و دفاع قرار گرفته است. ضمنا از مدتها پیش بین ما و حزب دمکرات بحث ها و مذاکراتی بر سر ارائه یک پلاتفرم مشترک در این زمینه در جریان بوده و آن ها نیز توافق کلی و اصولی در این مورد دارند."

اشاره عبداله مهتدی در اینجا نه به گذشته قبل از سال ۹۱ که به سال ۹۸، و به اعلامیه مشترکی است که در پایان نشست کمیته مرکزی کومه‌له از جمله با حضور ابراهیم علیزاده در دیدار با دفتر سیاسی حزب دمکرات انتشار یافت که در آن کومه‌له حزب دمکرات را انقلابی خوانده و در آن بر همکاری مشترک فی مابین تاکید شده بود. عبداله مهتدی اکنون میخواهد از این اقدام "طلائی و بموقع" ابراهیم علیزاده در آن وقت البته با استفاده از ضمیر همیشگی ما، برای نشان دادن حسن نیت خود به حزب دمکرات بهره برداری کند و در ضمن به نمایندگی از جانب حزب دمکرات نیز توافق کلی و اصولی این حزب را در همکاری با جماعت خود اعلام کند. به این دلیل نصف بیشتر بقیه نوشته ایشان در لفافه نقد نوشته ابراهیم علیزاده دوباره صرف دفاع از خودمختاری شده است هرچند چند سطر قبل تر ادعا کرده اند که اکنون خودمختاری مورد نظر ایشان نیست! در کل نوشته عبداله مهتدی از علاقه مفرط او و همکارانش به همکاری و وحدت با حزب دمکرات حکایت میکند که هم دور از انتظار نیست و هم با اهدافی که عبداله مهتدی بعنوان یکی از مدعیان ناسیونالیست کرد در ده سال اخیر آشکارا و علنا تعقیب کرده است کاملا جور در میاید و قاعدتا هم میبایست پروسه انشعاب اینطور پیش میرفت. ظاهرا عبداله مهتدی از اینکه این پروسه اینطور پیش نرفته است ناراضی است! همچنین عبداله مهتدی با دهها ایما و اشاره میخواهد بگوید که او بعنوان یکی از "وارثین" جنبش ملی کرد خواهان سهم بری از حاکمیت محلی در همکاری با دولت مرکزی است، دقیقا مشابه بورژوازی کرد و حزب دمکرات، آنهم به بهانه وجود ستم ملی و مساله کرد در ایران. اینکه خودمختاری راه حل مساله ملی نیست، مردم کردستان را بعنوان ساکنین درجه دوم باقی میگذارد، استخوان لای زخم است، کانونی خواهد بود برای شعله‌ورشدن جنگ و کشتار مجدد، اینکه سرانجام این مردم کردستانند که باید با رای مستقیم و آزادانه خود به این مساله فیصله دهند و تصمیم آنان در این مورد باید فورا قابل اجرا باشد، بخرج ایشان نمیرود.

چه میشود کرد باید جماعت مهتدی نیز مانند دهها گروه و دسته ناسیونالیست کرد که سالهاست به بهانه وجود مساله کرد و به یمن وجود جمهوری اسلامی و دیگر حکومتهای دیکتاتور و سرکوبگر مشابه در منطقه موجودیت خود را حفظ کرده اند، آنان نیز به این بهانه در پناه دوستان "حال و آینده" خود و نهایتا زیر سایه حزب دمکرات موجودیت خود را حفظ کنند. تلاش برای تدوین "پروژه آشتی"، جست و خیز حقیرانه برای نشستن در سالن انتظار ماموران اطلاعاتی رژیم و غیره همه در خدمت حفظ این موجودیت "افتخار" آمیز است. حزب دمکرات در ماههای بعد از انقلاب ۵۷ به جریان به قدرت رسیده اسلامی پیشنهاد میکرد که نیروی پاسگاههای ژاندارمری در کردستان را نیروی پیشمرگ حزب دمکرات تشکیل دهند و بی سیم چی و رئیس پاسگاه از جانب جمهوری اسلامی تعیین شوند. این نمونه گویائی بود از حاکمیت مشترک حزب دمکرات و جمهوری اسلامی(دولت مرکزی) در کردستان است که حزب دمکرات از قبل برای آن "برنامه و طرح اثباتی" داشت! این نمونه به تنهائی کافی است تا جست و خیز عبداله مهتدی را در تدوین "طرح مشترک" و ذوق زدگی ناسیونالیستی جماعت او را از نزدیکی و پیوستن احتمالی به حزب دمکرات برای حضور در سالن انتظار "دیالوک" با جمهوری اسلامی به بهانه مساله کرد را نشان دهد.

کاری نمیشود کرد، دون کیشوت جنبش ملی کرد دیر به میدان آمده است. جامعه تغییرات بسیار زیادی کرده است و او مجبور است خسته و کوفته سرانجام روی زانوی "دوستان حال و آینده" خود و یا برادر بزرگ، حزب دمکرات، بیاساید. خواست و مطالبه ملی در کردستان ایران به نسبت بیست سال قبل بسیار کمرنگ تر شده است. دوره دوره انتخاب است، مردم نگاه میکنند که به بینند احزاب سیاسی چه میگویند. حتی اسم کومه‌له، پروژه ای که مدتهاست به آخر خط رسیده است، هیچ معجزه ای نمیکند تا چه رسد به جماعت عبداله مهتدی که با غصب آن و با خودمختاری طلبی حزب دمکرات بخواهند به نان و نوایی برسند. مردم آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و حقوق مدنی کامل میخواهند، مردم رفاه و برابری کامل اجتماعی میخواهند، خواستار جدایی دین از دولت و از آموزش و پرورش و کوتاه کردن دست مذهب از دخالت در زندگی خصوصی افراد جامعه هستند، خواهان برابری کامل زن و مرداند، مردم و بویژه جوانان زندگی مدرن و سکولار را میخواهند، مردم خواهان آموزش و پرورش مجانی، بهداشت و مسکن مجانی، لغو اعدام و غیره هستند که برای رسیدن به این خواستها سرنگونی جمهوری اسلامی تنها گام اول است. جماعت عبداله مهتدی با و یا بدون حزب دمکرات جائی در این خواستها و مطالبات ندارند و با آن کاملا بیگانه اند. تبلیغات هیستریک این جماعت علیه کمونیسم کارگری نیز که باعث خوشحالی ناسیونالیستهای رنگارنگ و مرتجعین محلی است، عملا دشمنی کور این جماعت را با کمونیسم و کارگر نشان میدهد و اینکه ما میگفتیم این جماعت بعنوان هادی غفاری های ناسیونالیسم کرد در کردستان علیه کمونیسم و کارگر وارد میدان خواهند شد، ثابت شد. این جماعت یا در حاشیه جامعه بصورت سازمان خبات و یا نوچه های جلال طالبانی به حیات خود ادامه میدهند و یا در حزب دمکرات که این یکی محتمل تر است ادغام میشوند و درون بستر واقعی خود جای گرفته و به تاریخ "پرافتخار" این حزب می‌پیوندند! ■

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد!

هلاله طاهری

«...هر لحظه به جمعیت افزوده می شد، از اول خیابان اصلی تا انتهای شهر مالامال از جمعیت بود. صدای شعارها از چندین بلندگو شنیده می شد: توپ، تانگ مسلسل دیگر اثر ندارد! آزادی! آزادی! مرگ بر شاه! مردم اتحاد! اتحاد!.... دو ساعت از تظاهرات می گذرد. می خواهیم که سخنرانیهای اصلی را جلو استانداری برگزار کنیم، جایی که ارتش از قبل با تمام تجهیزات آماده ایستاده تا به قول خودش درس عبرتی به تظاهرکنندگان بدهد. ما هم تصمیم گرفته ایم که آنچنان آتشی به پا کنیم که همانجا آنها را نه به گور بلکه به آتش بسپاریم. ناگهان از میان جمعیت زنی ۵۰ ساله فریاد زنان گفت: بلندگو را به من بدید! مرد جوانی بلندگو به دست جلوآمد و پرسید که برای چه می... حرفش را قطع کرد. بلندگو را بدست گرفته، با گامهایی مصمم به طرف اول صف دویده و فریاد زد: آهای! شمایی که در مغازه ها نشسته اید! شمایی که از پنجره ها نگاه میکنید! بیاید به صف ما بپیوندید! بچه هایمان دارند تظاهرات می کنند. کار، نان و آزادی می خواهند، آزادی که راحت به دست نمی آید. بیاید کمک کنیم تنها نمانند! بیاید تا دیر نشده، به ما ملحق شوید!»

این تنهاگوشه کوچکی از آن هزاران خاطراتیست که بیش از نیمی از مردم کردستان از انقلاب ۵۷ به یاد دارند. نیمی دیگرهنوز چشم به جهان نگشوده و تنها از زبان بزرگسالان شنیدند که مردم چه حماسه های تاریخی را پشت سر گذاشتند.

ما آنروزها آزادی را مطالبه کردیم، رفاه و خوشبختی همگان را آرزو می کردیم، ما یکپارچه عزم کرده بودیم که رژیم سرمایه شاه را به زیرکشیده، از شر ساواک و شکنجه راحت شویم و جامعه ای شایسته انسانیت را از آن خود کنیم. والاترین ایده ها و آرمانهای انسانی در یکایک مطالباتمان نمایان بود: آزادی و عدالت برای همه، برابری کامل زن و مرد، رفاه برای کودکان و جوانان، بیمه بیکاری و در یک کلام یک دنیای بهتر برای همه شهروندان.

خشم ما از سلطنت و شاه، از ارتجاع و عقب ماندگی و از فقر و گرسنگی آشتی ناپذیر بود. ما عزم کرده بودیم که به هیچ چیز غیر از سر نگونی رژیم شاه رضایت ندهیم.

مردم مسلح، شهرها را از وجود ارتش و ساواک پاک کردند. شوراهای مردمی، سندیکاهای کارگری و تشکل‌های جوانان و زنان روز به روز شکوفاتر شدند. در کردستان همانند همه جای ایران بحث از آزادی و مبارزه برای برابری و رفاه بود، بحثی از کردایه‌تی و نشانی از سموم ناسیونالیستی در میان مردم نبود.

دیری نپایید که این جنبش و مبارزات مردم به خون کشیده شدند، اینبار جانیان سرمایه با ریش و پشم و عمامه اسلامی وحشیانه ۰تلاش کردند مبارزه برای سرنگونی شاه را متقف کنند، ارتش و ساواک را از تعرض مردم در امان نگهدارند. اوباشان حزب الله و ارتششان دیوانه وار در جستجوی مبارزین به خانه ها حمله کرده و به دستگیری مردم پرداختند. عربده‌های دیوانه وار الله و اکبر زبان مشترک حکام جدید و نیروهای ارتجاع محلی در مکتب قرآنها شد. این بار و تحت امامت خمینی، مردمی که زنجیر سالها ستبداد شاهی و اختناق ساواک را پاره کرده بودند، حکم مفسد فی الارض گرفتند.

این جانیان را مردم به قدرت نرساندند، آنها ذره ای به جنبش و مبارزه ما ربطی نداشتند. آنان محصول تلاش قدرتهای غربی و توطئه مشترک اسلامیون ضد کمونیست وفرماندهان ارتش و ساواک بودند. سرمایه و سلطه آن به مخاطره افتاده بود، رفتند فسیلی را که ممکت اسلامی را نیازمند ارتش میدانست و حکومت سرمایه‌داران را قانون الهی و حق مشروع اعلام کرده بود، از قعر خرابه‌های تاریخ جهل و ارتجاع یافتند و بعنوان رهبر انقلاب به مردم ایران تحمیل کردند. اما مردمی را که بپا خاسته بودند بدون براه انداختن یک حمام خون، بدون وحشیانه‌ترین سرکوبها و نمایشات توحش اسلامی نمی‌شد به خانه‌هایشان فرستاد. حکام اسلامی تا خرداد سال ۶۰ علیرغم همه وحشیگریها، نتوانست مردمی را که بساط یکی از استبدادی‌ترین حکومتها را در هم پیچیده بودند، سرکوب کند.

اما بعداز ۲۲ سال جنایت، بعداز ۲۲ سال نمایش بربریت اسلامی، اینها اکنون با یک موج عظیم دیگر، با زنده شدن آرمانهای انقلاب ۵۷، و با نیروئی به مراتب روشن‌تر، مصمم تر و با دورنمائی شفاف و با خیل عظیم نیروی جوان روبرواند. جامعه ایران میرود که یک بار برای همیشه، خود را از سلطه اختناق و دیکتاتوری خلاص کند و طلیعه‌دار یک انقلاب اجتماعی، یک انقلاب سوسیالیستی در این نقطه جهان شود.

صحنه به سرعت عوض خواهند شد: فردا مردم شهرها دسته دسته نه از پیاده رو ها، بلکه در خیابانها ی شهر مارش انقلاب را سر خواهند داد و عابرین نظاره گر را به شرکت در مبارزه دعوت می کنند. از میان جمعیت دوباره زنی بلندگو را به دست می گیرد و فریاد بر می آورد : «مردم! ما آزادی، برابری و رفاه برای همگان می خواهیم، بیاید تا دیر نشده به ما ملحق شوید !»

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

نه روسری، نه توسری!

یادی از اولین رویاروئی علنی زنان در کردستان علیه جمهوری اسلامی

— فهیمه قطبی —

در فروردین سال ۵۸ که خمینی دستور داد که زنان نباید بدون حجاب اسلامی در ادارات ظاهر شوند، جمعیت زنان در سنندج که اکثر اعضای تشکیل دهنده آن چپ و کمونیست بودند، تظاهراتی اعتراضی بر علیه این حکم خمینی اعلام کرد. این تظاهرات در شهر سنندج با شرکت نزدیک به ۲۰۰۰ نفر برگزار گردید و مسیر آن از محله تازه‌آباد، خیابان شفقت شاه، خیابان شاهپور و با طی کردن مسیر خیابان فردوسی تا میدان اقبال سابق بود.

قبل از راهپیمائی و بدنبال فراخوان جمعیت زنان، دارو دسته مفتی زاده در مکتب قرآن، تهدید کرده بودند که یا باید تظاهرات لغو شود و یا در غیر این صورت به آن حمله خواهند کرد.

دست اندرکاران جمعیت زنان به رفقای جمعیت دفاع از آزادی وانقلاب مراجعه کردند و خواهان کمک و تامین امنیت تظاهرات شدند. رفقای جمعیت و از جمله رفیق جان باخته صدیق کمانگر، تعدادی از رفقا را بعنوان گارد تظاهرات در اختیار جمعیت زنان قرار دادند. روز تظاهرات که اولین تقابل علنی جنبش برابری طلبانه زنان با جمهوری اسلامی در ماههای اول به قدرت خزیدن آن بود، علیرغم تهدید باند مکتب قرآن با قدرت برگزار شد. از جمله شعارهای تظاهرات، "**نه روسری، نه توسری**" بود.

لازم میدانم در اینجا مختصرا در مورد نحوه شکل گیری جمعیت زنان توضیح بدهم: این جمعیت علنی مقارن روزهای قیام ۵۷ تشکیل شد و زنان پیشرو و انقلابی و چپ از جمله رفقای عزیزو جان باخته‌ای چون گلریز قبادی، فریده زکریائی، و فائزه قطبی در آن نقش تعیین کننده داشتند. زنان انقلابی و پیشرو که کمیته‌ای به نام کمیته زنان تشکیل داده بودند و فعالینی در شهرهای سقز، بانه، بوکان، مهاباد، مریوانو سردشت داشت، توانستند این تشکل علنی را در سنندج برپا کنند. بسیاری از فعالین آن دوره و مدافعین برابری طلبی، چه زن چه مرد، در نبرد با جمهوری اسلامی و یا در زندانها و زیر شکنجه و پای جوخه اعدام جان باختند. بجاست که در همینجا خاطره عزیز این جانباختگان امر آزادی و برابری و سعادت مردم را گرامی بدارم.

اکنون اوضاع به کلی فرق کرده است، کردستان بسیار بیشتر شهری شده است و انبوه وسیعی از زنان آگاه و مدرن و پیشرو وارد مبارزه در راه حقوق زنان شده‌اند. وجود یک حزب کمونیست کارگری با برنامه و مطالبات روشن از جمله برای جنبش زنان، توان و قدرت جنبش رهائی زنان را که هم اکنون علیه آپارتاید اسلامی و سرکوب اسلامی در صحنه است به مراتب بالابرده است. اگر در ۲۲ سال پیش زنان پیشرو حتی در شرایط فقدان یک صف قدرتمند و با برنامه، با شعار نه روسری، نه توسری خیابانهای سنندج را بلرزه درآوردند و تهدیدات باندهای مکتب قرآن را خنثی کردند، امروز در شرایط فروپاشی رژیم اسلامی قطعا این جنبش قادر خواهد بود حجاب اسلامی این سمبل حقارت و اسارت زن را برای همیشه به زباله دان تاریخ پرتاب کند و به چیزی کمتر از برابری کامل در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی قانع نشود.■

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Fax:0044 870 133 7209

Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

ایسکرا

۴۴

۵ اسفند ۷۹، ۲۳ فوریه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

لایحه بازنشستگی
صفحه ۳

هر دم از این باغ بری می‌رسد!
صفحه۳

حجاب، بردگی زن
صفحه ٤

سقوط کامل
صفحه ٤

در سرمای شدید سوم اسفند، زمین زیر پای رژیم در سنندج داغ شد

روز سوم اسفند امسال سنندج شاهد یک صف آرایی بزرگ مردم در برابر رژیم بود. همه اخبار و گزارشاتی که از شب قبل از سوم اسفند و در خود سوم اسفند هر لحظه به ما میرسید، حاکی از این بود که مردم خود را آماده میکنند تا به تظاهراتهای وسیع دست بزنند. رژیم هم بشدت خود را آماده کرده بود از خود دفاع کند و با مردم مقابله نماید.

در سال ۷۷ در تظاهرات سوم اسفند شهر سنندج ۲۲ نفر بدستور سران جنایتکار رژیم کشته شدند. مردم انقلابی تظاهراتی که برای آزادی اوجلان ترتیب داده شده بود را به تظاهرات علیه رژیم تبدیل کردند. مردم به همه مظاهر رژیم از حجاب تا ادارات و ماشینهای نظامی حمله کردند و اجازه ندادند رژیم اسلامی و جریان ارتجاعی پ.ک.ک از آنها برای مقاصد خود استفاده کنند. بهمین دلیل رژیم بطور وحشیانه ای به مردم حمله کرد و ۲۲ نفر را کشتار کرد و صدها نفر را دستگیر کرد. کمیته مرکزی پ.ک.ک هم در اطلاعیه ای حرکت مردم سنندج را به آمریکا و اسرائیل نسبت داد.

در سوم اسفند سال ۷۸ تظاهراتهای باشکوهی برگزار شد و یاد جانباختگان سال قبل گرامی داشته شد.

امسال با وجود اینکه مردم نتوانستند تظاهراتهایی در خیابانها به یاد عزیزانشان برگزار کنند ولی ابعاد شرکت آنها در یاد بود جانباختگان ۷۷ بمراتب وسیعتر از سال قبل بود. نیروهای اطلاعاتی و انتظامی رژیم خیابانها و همه مراکز حساس را قرق کرده بودند، وحشت سرتاپایشان را گرفته بود، نفس در سینه استاندار و فرماندهان نظامی و نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی و دیگر مرتجعین حبس شده بود. مردم خشمگین مترصد فرصتی بودند که بتوانند فریادهایشان را بهم گره بزنند، شهر بطور واقعی می جوشید و همه در انتظار حرکت و خروشیدن تمام شهر بودند. کلاسهای درس یکی پس از دیگری تعطیل شدند. خیابان فردوسی در مرکز شهر خود را برای یک رودررویی تمام آماده کرده بود، تمام مغازه های این خیابان شلوغ تعطیل شده بودند. در این خیابان بود که مراسم رژیم در ۲۲ بهمن با تظاهرات مردم بهم خورد. همه مراکز حساس رژیم حراست میشد و نقاط حساس شهر و از جمله پمپ بنزینها زیر حراست نیروهای انتظامی قرار گرفت و...

همه چیز برای یک رویارویی بزرگ مهیا شده بود، رژیم بهر شیوه ای متوسل شده بود تا مردم را از این حرکت بازدارد. دستگیر شدگان حرکت اعتراضی ۲۲ بهمن را بشدت مورد شکنجه قرار دادند و چند روز مانده به سوم اسفند آنها را آزاد کردند تا از طریق انتقال رفتار شکنجه‌گران رژیم با زندانیان، فضای ارعاب را در میان جوانان بوجود آورند. دقیقا همان کاری که با صدها دستگیر شده بعد از تظاهرات سوم اسفند ۷۷ کردند و فایده ای جز نفرت و بیزاری روز افزون برایشان ببار نیاورد.

در چنین فضایی در سوم اسفند امسال مردم گرچه نتوانستند تظاهراتهاتشان را در خیابانها انجام دهند، اما رژیم اسلامی این روز را در ترس و وحشت "بسلامت" از سر گذراند. مردم سنندج یاد عزیزان جانباخته سوم اسفند ۷۷ را همچنان گرامی داشتند. این روز شهر سنندج یک روز بسیار ملتهبی را گذراند. این صف آرایی بزرگ که دورنمای سقوط و فروپاشی را در مقابل چشمان وحشتزده

صفحه۲



اسد گلچینی

نیروهای رژیم گرفت، مقدمات رویاروئیهای بزرگتر و تعیین تکلیف با رژیم اسلامی در آینده نزدیک را نوید دادند. جمهوری اسلامی نفسهای آخر خود را میکشد.

زنده باد جوانان انقلابی و کمونیست!

۴ اسفند ۷۹

چرا مردم از کردستان عراق فرار می‌کنند؟



ایرج فرزاد

در همین روزهای اخیر بود که حدود هزار پناهنده ازکردستان عراق در وضعیتی اسف بار، با یک کشتی خود را به سواحل فرانسه رساندند. در مسیر پرمخاطره کشتی حامل آنها، سه زن پناهنده وضع حمل کردند! با این نوزادان تعداد کودکان "پناهجو" در کشتی به ۴۸۰ نفر رسید.

مسیرهای خطرناکی که این انسانها بی پناه طی کرده‌اند تاکنون تلفات جانی بسیاری را همراه داشته است. تقبل این خطرات و فرار از کردستان عراق آنهم در گروههای بزرگ همراه با خانواده و کودکان، حکایت از فرار از یک زندگی ناامن، بی آینده و فرار از شرایطی کاملا غیر انسانی دارد.

بعد از جنگ خلیج و به قدرت

صفحه۲

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر

۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

رادیو انترناسیونال

(بخش کردی)

روزهای **پنج شنبه** هر هفته

از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**

بعدازظهر *به وقت تهران*

موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**

برابر با **۹۴۵۰** *کیلوهرتز.*

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی!

روزها ی ۲۱ و ۲۲ بهمن، شهرهای مختلف از تهران و شیراز و مشهد تا ارومیه و سنندج و بوکان شاهد تظاهرات و اعتراض جوانان علیه جمهوری اسلامی بود. جوانان در این خودنمایی مستقل و رادیکال شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی سر دادند.

تا دیروز خاتمی و ۲ خردادیها به خود میبالیدند

صفحه۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد آزادی!



مظفر محمدی

و حضور جوانان در صحنه را از ان خود و انتخاب خاتمی را مدیون این حضور و رای جوانان و زنان میدانستند. امروز همانها به جوانان چنگ ودندان نشان میدهند و حرکات انها را مخرب جمهوری اسلامی مینامند. و این حقیقت دارد. نسل جوان ایران نسلی است که مشروعیتی برای جمهوری اسلامی قایل نیست و با تمام وجود مخالف سیاست و ایدئولوژی این رژیم است.

امروز ۶۵ درصد جمعیت ایران را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل میدهند. و این جمعیت چند ده میلیونی بی چون و چرا علیه رژیم اسلامی و ایدئولوژی و سیاستهای ارتجاعی، ضد زن، ضد ازادی و ضد انسان او است.

اما وزنه سیاسی، اجتماعی جوانان تنها کمیت ان نیست. خواست و تمایل و ارزوهای این نسل بی کم و کاست همان خواست و دستاورد جوانان و مردم در پیشرفته‌ترین کشورهای غرب و جهان است.

جوان پسر و دختر ایرانی سنت پدرسالاری را شکسته و به فرهنگ و سیاست ارتجاعی گردن نمینهد. نیرویی است که نه تنها خاتمی و دارو دسته‌اش بلکه جناح مقابل هم مجبور شده‌اند با احترام و در عین حال کینه‌توزانه از ان سخن بگویند.

امروز نه خاتمی و نه جناح رهبر دیگر قادر به امر و نهی کردن به این نیرو نیست. نمیتوانند بسیجش کنند، مسلحش کنند و به اسارت اسلامش در اورند. تازه این در شرایطی است که این نیروی دهها میلیونی هنوز به میدان نیامده و تنها اینجا وانجا ابراز وجودی کرده است و میرود تا فعالانه در تعیین سرنوشت خود شرکت کند. جنگ این نیرو با جمهوری اسلامی تازه شروع شده است.

تظاهراتهای اخیر، اعتراضات دانشجویی، دختران فراری و ایجاد خانه‌های امن، اظهار نگرانی و وحشت مقامات و گشتهای ویژه‌شان و غیره، همه این اوضاع و احوال تنها حرکت کوچکی از یک تحرک عظیم چند ده میلیونی نسل جوان ایران است. نسلی که در زمان جمهوری اسلامی رشد کرده اما هیچ رنگ و بوی این حکومت را نداشته و از ان فاصله دارد. دختران جوان میگویند که تحمل ما مثل مادرانمان نیست. و این حقیقت دارد. نسل جوان تحمل نمیکند، ایستادگی میکند، جا نمیزند و دیگر نسل مطیع و سر بزیر در مقابل زورگوئیهای مردسالارانه در خانواده و جامعه و حاکمیت نیست.

تحولات کنونی در ایران به نفع جوانان به پیش میرود. سلطه و ابهت ارتجاع سیاسی و دینی و حکومتی شکسته است. در اثر مبارزات و جنبشهای اجتماعی فضای خفقان و استبداد شکسته شده و میرود که این فضا به نفع ازادی و مدنیت و مدرنیزم تغییر کند. جنبش جوانان و جنبش دانشجویی یک جنبش ضد استبداد و ازادیخواهانه رادیکال است. این روند حرکت ضد رژیمی و سرنگونی طلب با همه ان جریاناتی که در جناح حفظ حکومت اسلامی و به اصطلاح اصلاحات در جمهوری اسلامی قرار دارند، متفاوت است و فاصله دارد. این جنبش راه خود را میرود و جزئی از کل جنبش سرنگونی طلب کارگران و زنان است.

ما همان زمان گفتیم که رای مردم بخصوص زنان و جوانان به خاتمی نه با هدف اصلاح رژیم بلکه برای نفی ان است. و امروز شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به صدر شعارهای این جنبش امده است.

۲۰ سال جنایت و سرکوب و محرومیت و تحقیر انسان گورکنان رژیم اسلامی را بوجود اورده و اکنون به میدان امده است. زنگ پایان کار جمهوری اسلامی زده شده و دستهای توانای کارگران، زنان و جوانان هر لحظه به گلوی جمهوری اسلامی نزدیکتر میشود. این نیروی عظیم موج خروشانی است که امروز ریشه رژیم را درمیاورد و جامعه ازاد و برابر فردا را بشارت میدهد.

این نیرو به جریانی تعلق دارد که در۲۰ سال اخیر خواستها و تمایلات و ارزوهایشان را نمایندگی کرده و هیچگاه پرچم مبارزه برای ازادی و برابری وسرنگونی جمهوری اسلامی را بر زمین ننهاده است.

این نیروی عظیم اجتماعی نیروی کمونیسم کارگری است.

۲۵ بهمن ۱۳۷۹

کمک مالی منظم به کمیته کردستان

هلاله طاهری	
و بهزاد یوسیفی	۲۰۰کرون
گلباغ سلیمی	۱۰۰کرون
محمود خاطری	۱۰۰کرون
جبار کردی	۱۵۰کرون
اسد نودینیان	۱۰۰کرون
سلام زیجی	۴۰۰کرون
محمود شهابی	۴۰۰کرون
سیف الدین حیدری	۲۵۰کرون
ابراهیم دانمارک	۱۰۰دلار

کمک مالی جمع آوری شده توسط نسان نودینیان

امیر نوری	۲۰مارک
اردلان	۳۰مارک
خلیل	۲۰مارک
بی ناو	۲۰مارک
جمال خسروی	۱۰مارک
آزاد	۱۰مارک
عمراحمدزاده	۵۰مارک
شهناز خندانی	۱۳۰مارک
علی محسنی	۲۰مارک
پروین معاذی	۳۰مارک
حمید رحمان پور	
کمک منظم	۱۰۰مارک
سعید کلهر	
کمک منظم	۱۰۰مارک
کمک مالی جمع آوری شده توسط صالح سرداری	
خانه حزب کلن	۲۰۰مارک
زرتشت احمدزاده	۱۰۰مارک

چرا مردم از کردستان عراق...

رسیدن دو دارو دسته طالبانی و بارزانی بر بخشهائی از کردستان عراق، آنچه را که ناسیونالیسم کرد سالها در باره‌اش هیاهو و تبلیغات راه انداخته بودند، در مقابل مردم گرفتند. از نظر سیاسی در شرایط عدم حضور رژیم عراق، مردم انتظار داشتند که از امنیت تضمین شده تری برخوردار شوند. چنین نشد، در سالهای اول، کردستان عراق میدان جنگ و درگیریهای بین این دو دارو دسته بر سر قدرت و سهم بری بود، سپس همزمان و در ادامه، پای نیروهای نظامی رژیمهای جمهوری اسلامی و ترکیه و عراق را به مناطق تحت کنترل خود باز کردند. شاید به جرات بتوان گفت در طول تاریخ ۵۰ سال اخیر هیچگاه ارتش دولتهای ترکیه و ایران به اندازه مدتی که از حاکمیت باندهای ناسیونالیستی بر کردستان عراق میگذرد، نتوانسته بودند در این سطح گسترده و کاملا آزادانه و بدون مانع سرنوشت مردم کردستان عراق را به بازی گیرند. از نظر استانداردهای زندگی انسان در ابتدای هزاره سوم، تحت حاکمیت این دو باند ناسیونالیستی، دست مذهب و نهادهای مذهبی در دخالت بر زندگی مردم باز گذاشته شد، مورد حمایت و تحت پوشش قرار گرفت و تعرض به آزادی فعالیت سیاسی و حق ابراز عقاید مردم در بارزترین شکل عملی شد. حزب و نیروهای سیاسی و سازمانهای زنان و مدافعین حقوق کودک غیر وابسته به دارو دسته‌های حاکم، یا رسما ممنوع شدند و مورد تعرض نظامی قرار گرفتند، و یا از طریق انواع شیوه‌های ترور و بمب گذاری ناچار از تعطیل فعالیت هایشان شدند. شهرها سیمای اسلامی بخود گرفتند و انواع نیروهای مزدور و اجیر رژیم ایران و عربستان و ترکیه بساطهای قرون وسطائی و مافیائی خود را گستردند، زندگی مردم را با پول به گروگان گرفتند و دست به ایجاد انواع مساجد، مدارس قرآن و دایر کردن نهادهای اسلامی و باندهای اجیر و مسلح زدند.

حفظ وضع بلاتکلیف و آویزان در کردستان عراق و تبدیل آن به یک شبه اردوگاه و فقدان ابتدائی ترین موازین حقوقی و مدنی، عملا کردستان عراق را به محل تاخت و تاز باندهای راهزنی که در هیات احزاب حاکم درآمده بودند تبدیل کرد که این به نوبه خود میدان را برای رشد انواع دارو دسته‌های طفیلی و مزدور رژیمهای منطقه فراهم تر کرد. روزی نیست که خبر منفجر کردن یک آرایشگاه زنانه را پخش نکنند، روزی نیست که خبر ترور و بمب گذاریها را نشنویم، نه زندگی اقتصادی مردم معنائی دارد، نه تولید و کار و قوانین کار محلی از اعراب دارد و نه آموزش و تحصیل کودکان با پائین‌ترین استانداردهای آموزشی قابل اندازه گیری است. این وضعیت و این جهنم را باندهای ناسیونالیست پارت دمکرات بارزانی و اتحادیه میهنی طالبانی و با حمایت آمریکا و انگلیس خلق کرده‌اند. مردم از این وضعیت و از این بازار توحش میگریزند. جای هیچ تعجبی نیست که گروه گروه مردم خود را به آب و آتش میزنند و فرار میکنند. دارودسته های ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق مسبب و بانی این فلاکت و آوارگی‌اند.

هواپیماهای ارتش آمریکا و انگلیس هر چند گاه یکبار بغداد و دیگر شهرهای تحت نفوذ بعث را بمباران میکنند و در کنار گرسنگی دادن به مردم عراق از طریق تحریم اقتصادی، هر بار تعدادی از مردم عراق و کودکان را تکه پاره میکنند و ناقص و دست و پا بریده میکنند تا حکومت این باندهای ارتجاعی ناسیونالیسم کرد را بعنوان پارسنگ منافع خود در منطقه سرپانگهدارند.

وقت آن رسیده است که مردم خود را از شر احزاب عشیره‌ای ناسیونالیستی حاکم بر کردستان عراق نجات دهند و خود راسا برای تعیین سرنوشت سیاسی خویش تصمیم بگیرند. وضع فعلی کردستان عراق انعکاس عملی خودمختاری طلبی و فدرالیسم گری باندهای ناسیونالیستی است. هر اندازه دوران حاکمیت باندهای ناسیونالیست کرد به درازا کشد، در نسبتی تصاعدی دورنمای زندگی مردم و مدنیت کردستان عراق، تاریک و تاریکتر میشود. مردم کردستان عراق شایسته یک زندگی انسانی هستند، آنها خود باید تصمیم بگیرند به این شرایط پریشان، آویزان و فاقد هر نوع چشم انداز مثبت خاتمه دهند. راه حل مراجعه مستقیم به آرا مردم و اعمال اراده آنها برای جدا شدن از عراق و تشکیل یک دولت مستقل در کردستان عراق است.■

در حاشیه لایحه بازنشستگی پیش از موعد



حسین مرادبیگی

مجلس شورای اسلامی در هفته گذشته طرح لایحه قانون بازنشستگی را در مورد کارهای سخت و زیان آور به تصویب رساند. این طرح قبل از اینکه واقعا طرحی برای کم کردن فشارهای جسمی و روحی کارگران ناشی از کار سخت و زیان آور و ایجاد ایمنی فوری و سریع در محیط کار و مراکز کار در ایران باشد، بیشتر طرحی است برای آرام کردن کارگران که در ماههای اخیر فشار خود را برای کسب حق و حقوق خود و بویژه افزایش دستمزدها و گرفتن حقوق معوقه بر جمهوری اسلامی تشدید کرده اند. رژیم بدین وسیله میخواهد کارگران را آرام کرده و زیر عنوان ریاکارانه یک خبر "خوش" برای کارگران، که گویا در فکر کارگران هم هستند، آنان را از ادامه مبارزات روزانه خود برای کسب بیمه مکفی و بویژه افزایش دستمزدها که بنابر آمار روزنامه های خود رژیم حداقل درآمد برای تامین یک زندگی معمولی و متوسط سر به ۲۰۰۰۰۰ تومان در ماه میزند، منصرف کند.

این طرح تازه اگر احتمالا اجرا شود تنها معدودی از کارگران را شامل خواهد شد. زیرا طرح از قبل نوع کار سخت و زیان آور و مراکز کاری را که جزو محیط های کاری سخت و زیان آور در ایران بشمار میروند، مشخص نکرده است که سر به دهها و صدها و بیشتر میزند. بلکه این را به کمیسیون پزشکی و غیره واگذار کرده است که تازه کمسیون پزشکی هم در مورد وضعیت جسمی چند ده کارگری که احتمالا بعد از ماهها انتظار این لایحه آنها را شامل شود، معاینه کرده و مورد بررسی قرار خواهند داد.

بعلاوه طرح از کارفرمایان میخواهد که از تاریخ تصویب این لایحه ظرف دوسال در "ایمنی" محیط کار بکوشند! در حالیکه این لایحه هیچ فوریتی را در این مورد قائل نمیشود، بلکه آن را به اختیار کارفرمایان آنهم ظرف دو سال آینده موکول خواهد کرد. اینکه ظرف بزعم رژیم این دوسال در محیطهای قرون وسطائی کار ایران که از ابتدائی ترین شرایط ایمنی نیز برخوردار نیستند چه بر سر کارگران خواهد آمد، مساله حکومت اسلامی نیست. فعلا باید فشار کارگران را از سر حکومت اسلامی کم کرد. لازم به گفتن نیست که واگذار کردن تامین محیط کار به کارفرمایان یعنی خودداری جمهوری اسلامی از ایجاد ایمنی در محیط کار و بازگذاشتن دست کار فرما در تخریب هرچه بیشتر جسمی و روحی کارگران. کارفرمایان مدتهاست از پرداخت حقوق معوقه کارگران سر باز میزنند، کارخانه‌ها را میبندند، از بازگشت کارگران به سر کار جلوگیری میکنند، کارگران را دسته دسته اخراج میکنند و از پشتیبانی کامل رژیم نیز برخوردارند. هر وقت هم کارگران به این وضع اعتراض میکنند، یا برای کسب حقوق معوقه خود پیکت میبندند، یا به اخراج رفقای کارگر خود اعتراض میکنند، بلافاصله با یورش مزدوران مسلح رژیم روبرو میشوند. رژیم دستگاه حراست را برای دفاع از منافع کارفرمایان و تصفیه و اخراج کارگران معترض در کارخانه ها و مراکز کار سازمان داد. حالا هم از همین کارفرمایان میخواهد که ظرف دوسال آینده در محیط کار "ایمنی" لازم برقرار کنند!

بازهم نیازی به گفتن نیست که بیشتر محیطها و مراکز کار با صدور فرمان مجلس اسلامی از شمول قانون کار کنار گذاشته شدند که با استانداردهای ابتدائی شرایط کار، از شرایط کاری بسیار سخت و زیان آوری برخوردارند و بنا به آمارهای روزنامه های رژیم حدود ۲ میلیون و نیم از نیروی کار طبقه کارگر را در ایران شامل میشود. شدت کار و فشار جسمی و روحی که این مراکز کار بر کارگران تحمیل میکنند، وصف ناپذیر است. از بیمه مناسب هم بگذریم که مراکزی کاری را که شامل میشود از سر انگشتان تجاوز نمیکند.

کارگران با شگردهای جمهوری اسلامی آشنا هستند، این لایحه نیز به هیچ وجه کارگران را از تشدید مبارزه برای گرفتن بیمه مکفی و بویژه افزایش دستمزدها و دیگر مزایای کاری و تامین ایمنی محیط کار باز نخواهد داشت و کارگران با افزایش و گسترش مبارزات خود، حق و حقوق خود را از گلوی کارفرمایان و حکومت اسلامی حامیشان بیرون خواهندکشید.

***

هر دم از این باغ بری می‌رسد

(در حاشیه مراسم دارودسته مهتدی در فرانکفورت)



صالح سرداری

سال ها قبل که هنوز بر ویرانه های دیوار برلین جشن شکست کمونیسم و پایان تاریخ را جار نزده بودند و طبل پیروزی "دموکراسی" توسط جیره خوران و مجیز گویان بورژوازی به صدا درنیامده و رسانه های ریاکار و دستگاههای تبلیغاتی ارتجاع علیه برابری طلبی و انسانیت پیروز نشده بود و برابری طلبی از مد نیفتاده بود، و هنوز خیلی ها به شناسنامه هایشان برای پیدا کردن هویتشان مراجعه نکرده بودند. پدیده هایی چون احزاب، گرایشات، شخصیت ها، سیاست، مبارزه، فرهنگ، هنر، برای انسان ها، تعاریف و معنای دیگری داشتند. اما در اواخر دهه هشتاد و بعد از سقوط بلوک شرق که هر نوع تلاشی برای بهبود زندگی بشر قرن بیستم را بی فایده دانستند تمام آن مفاهیم مورد بازبینی قرار گرفتند. احزاب و جریانات و فعالین سیاسی فراوانی به گذشته خود نفرین فرستادند. کمونیسم کارگری در مقابل این موج ندامت و پشیمانی از مبارزه ایستاد و از مارکسیسم دفاع کرد. علیرغم فشارهای بی حد و حصری که وجود داشت بر حقانیت تلاش و مبارزه و برابری طلبی پای فشرد. سعی کردیم رفقای بغل دستمان را، کسانی را که در انتخاب میان کمونیسم و خرافه ناسیونالیسم در تردید بودند از افتادن به گودال اظهار ندامت برحذر داریم.

اکنون بیش از یک دهه از آن دوران گذشته است. امروز دیگر جلو چشم همگان درستی آن نظرات ما اتفاق افتاده است. نگاهی کوتاه به مراسم امسال "کومه‌له" مهتدی در شهر فرانکفورت آلمان و فضای مراسم و سخنران اصلی مراسم نشان می دهدکه تا چه اندازه حق داشتیم بگوییم عاقبت خطی که عبدالله مهتدی تعقیب می کند سر از کجا در می آورد. امسال دارودسته مهتدی در سالگرد ۲۶ بهمن روز کومه‌له با لجن مال کردن همه فعالیت های کومه‌له قدیم و با به حراج گذاشتن سخت کوشی ها و تلاش فراوان مردم و کمونیست های آن دوره بازگشت خود را به کمپ ارتجاع محلی جشن گرفتند.

این دارودسته برای رسیدن به اهداف ارتجاعی خود دست به دامن مرتجع شناخته شده‌ای چون ناصر رزازی به عنوان سخنران مراسم شان شده و میکروفون خود را در اختیار این "هنرمند" بارگاه احزاب و مجالس مرتجعین کردستان گذاشتند تا به این دارودسته رهنمود دهد و بگوید امیدوار است که کومه‌له مهتدی "با این انشعاب و ادامه خط و سیاست تازه ای که اتخاذ کرده است، به پ. ک. ک. دوم کردستان تبدیل شود". همچنین این "شخصیت" تیپیک جنبش عبدالله مهتدی بر علیه حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت به فحاشی عینا از نوع جمهوری اسلامی پرداخت و به ابراهیم علیزاده بخاطر ماندنش در حزب کمونیست ایران توهین و بی حرمتی کرد و ناگفته های مهتدی را بر زبان آورد. فضای این مراسم و اراجیفی که این "لومپن ـهنرمند" بر زبان آورد خصلت نمای سیاست، تفکر و شخصیت جنبشی است که عبدالله مهتدی و همفکرانش به آن پیوسته اند. این مراسم تنها یک سرود "ای ره قیب" کم داشت.

اما اینها باید بدانند که در کردستان صف کمونیست ها و مردم برابری طلب قوی تر از آن است که بتوانند با کمک های همه جانبه حزب خودگمارده "برادر" در کردستان عراق و "هنرنمایی" و "لومپن بازی" رزازی به اهداف خود برسند.

۲۱فوریه ۲۰۰۱

یک دنیای بهتر،

برنامه

حزب کمونیست کارگری

را بخوانید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حجاب، کُد بردگی زن در جوامع اسلامی!

هلاله طاهری

ستم جنسی بر زنان مولفه تمام جوامع طبقاتی تا بحال موجود بوده است. تحقیر شدن زن بعنوان جنس دوم و پایمال کردن حقوق انسانی زنان از بعد از برده داری در تمام دورانهای تاریخی وجود داشته و تا به امروز همچنان ادامه دارد. ابعاد آن بسته به مبارزات زنان و مردانی که برای زندگی برابر و بهتر در طول تاریخ مبارزه کرده اند، متفاوت بوده است. هر جا که مبارزات آزادیخواهانه مردم و کمونیستها برای جامعه ای برابر و بدون استثمار وجود داشته و به هر درجه ای که دستاورد این مبارزات در جامعه تثبیت شده باشد، وضع زنان به مراتب بهتر بوده است. وسیعترین این آزادیها را برای اولین بار در انقلاب اکتبر بلشویکها دیدیم. در اروپا به یمن مبارزات سراسری تا به امروز، زنان به آزادیهای غیر قابل بازگشت به توحش جوامع ماقبل خود دست یافته اند.

در کشورهای عقب مانده وضع به مراتب بدتر است. در این کشورها فقر عمومی و عدم هرگونه استاندارد و حقوق انسانی میدان را برای مذهب، چه بعنوان یک حربه سرکوب و چه افیون توده ها باز باز می گذارد. اسلام در صدر این توحش و بی حقوقی مدنی برای مردم و بویژه زنان یکی از بزرگترین خطرات برای آزادی انسان بوده است. آنچه اسلام را در مقابل دیگر ادیان و فرهنگهای عقب مانده متمایز می کند حربه حجاب بر علیه زنان است. حجاب آن کدیست که در کشورهای اسلامی بر نیمی از جمعیت تحمیل میشود که با آن قلمرو حرکت و زیست نیمی از شهروندان جامعه بمثابه بردگان اسیر در چهارچوب قانون اسلام را به بردگی می کشد.

برده داران در زمان برده داری علامتهای متفاوتی را که بمثابه کدهای اربابان متفاوت بود، با آهن گداخته روی بدن بردگان میکشیدند. در کشورهای اسلام زده و از جمله ایران در ۲۲ سال گذشته، این داغ بردگی برای نیمی از جمعیت که زنان هستند، حجاب است. زن با علامت حجاب و یک تکه پارچه سیاه از سر تا پا بعنوان بردگان خانگی مردان به انجام آن وظایفی باید بپردازند که اجازه اش را قبلا در قوانین شرعی دریافت کرده اند. در خیابانهای شهر در کشورهای اسلامی چون ایران و افغانستان این بردگان در کیسه های سیاهی ظاهر میشوند که هیچ شباهتی به انسان ندارند.

به این صحنه های غم انگیز در این جوامع، دختربچه های کوچک را اضافه کنید که چطور زیر حجابهای گرم، بدقواره و دست و پا گیر جسم کوچکشان و روح لطیفشان تحلیل میرود. آرزوی دویدن و پروازهای کودکانه این موجودات ظریف و کوچک و انرژی پایان ناپذیرشان زیر این پارچه سیاه خفت و تحقیر میمیرد. در اوج شوق خوش کودکانه، وظایف مادر بودن و زن بودن و سخت گیریهای حجاب را به آنها یادآوری میکنند. از بدو تولد داغ آهنی بردگی را بر روح و جسمشان می زنند.

حجاب این سمبل تحقیر و بردگی زن در جوامع اسلامی، این نشانه زیر پا گذاشتن حق زن به مثابه یک انسان، چیزی نیست غیر از دشمنی سرسخت اسلام با زنان و نادیده گرفتن حقوق انسانیشان. بردگانی که باید به نیمی دیگر از انسانهای جامعه همیشه و هر لحظه خدمات ارائه دهند، بردگانی که باید کار بیشتر کنند، باید سر به زیر و مطیع باشند، بخاطر نیاز مردان باید بدون چون وچرا هر لحظه که آنها آرزو کنند- طبق قوانین شرع محمدی- در دسترس و گوش به فرمان باشند.

رهایی از بردگی جنسی و رسیدن به یک دنیای برابر برای همه شهروندان اعم از زن و مرد در گرو یک انقلاب سوسیالیستی می باشد. اما مبارزه بر علیه حجاب امریست که همین امروز میتوان روی آن پافشاری کرد. در ۸ مارس در قطعنامه های تظاهرات ها و به هر شکل ممکن دست به مبارزه بزنید و خواهان لغو حجاب و آزادی پوشش شوید. روسریها را به اعتراض به این بردگی بسوزانید. مبارزه امروز بر علیه حجاب در راستا و پا بپای همان مبارزه ایست که ما را به یک دنیای بهتر و یک جامعه برابر می رساند. پس بیایید برای این برابری و رهایی کامل بشر برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه کنیم.

بیایید ۸ مارس امسال را روز مرگ بردگی زنان اعلام کنیم.

مرگ بر حجاب!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

۲۳ فوریه ۲۰۰۱

سقوط کامل یک کمونیست سابق

ایرج فرزاد

عبدالله مهتدی نامه‌ای به هیات اجرائی راه کارگر نوشته است که با خواندن آن میتوان سقوط و تنزل سیاسی او و جریانش را با آن مونیتور کرد. این نامه تاریخ سپتامبر ۲۰۰۰ را دارد اما اخیرا منتشر شده است. عبدالله مهتدی چنین نوشته است:

"ما ضمن قدردانی از برخورد رفیقانه‌ای که در سالهای اخیر در مراودات و مناسبات سیاسی با کومه‌له و حزب کمونیست ایران ایجاد نموده‌اید، دخالت و شرکت شما رفقا و دیگر سازمانهای سوسیالیست را چه در مباحثات و جدل‌های موجود در میان ما و رفقای حزب کمونیست ایران و چه در حکمیت و میانجی‌گری بین این دو جریان مفید و لازم می‌دانیم و به سهم خود از آن استقبال می‌نمائیم."

درست خوانده‌اید، عبدالله مهتدی شکایت از رفقای سابق خود را نزد راه کارگر طرح کرده است و خواهان حکمیت آنها شده است! هرکس نداند، عبدالله مهتدی خوب میداند که راه کارگر یکی از کینه‌توزترین جریانات پرو توده‌ای، هم علیه حزب کمونیست ایران وهم علیه کومه‌له بوده است. راه کارگر در جریان جنگ کومه‌له و حزب دمکرات، کومه‌له را "پول پوتی" نام داد و اساسا این راه کارگر بود که ادبیات ضدکمونیستی دوران جنگ سرد را در دهان حزب دمکرات گذاشت. راه کارگر از همان دوران تاسیس حزب کمونیست ایران کثیفترین تبلیغات را علیه تلاش برای ایجاد حزب راه انداخت و برنامه حزب کمونیست ایران را ملهم از پان اسلامیسم و خود حزب را نیروی همسو با ارتجاع امپریالیستی ارزیابی کرد. چرا؟ چون حزب کمونیست ایران به اردوگاه سوسیالیسم بورژوائی برژنف انتقاد داشت! در دورانی که حزب توده "همراه امام" بود و نیروهای انقلابی و کمونیست را بویژه در کردستان، "عوامل پالیزبان" میخواند، بایکوت حزب توده و معرفی آن بعنوان یک جریان خائن و همکار جمهوری اسلامی به حق از جانب حزب کمونیست ایران و کومه‌له مطرح شد و طرد آنها از صفوف چپ جدا درخواست شد. راه کارگر تنها جریانی بود که این بایکوت را شکست و در صدد اعاده حیثیت از حزب توده برآمد. عبدالله مهتدی در مقاله‌ای در نشریه کمونیست نوشت، هر جریانی که بخواهد حزب توده را از انزوا خارج کند، خود باید منزوی شود.

راه کارگر متقابلا در یک مقاله هیستریک علیه عبدالله مهتدی او را به آخوندی تشبیه کرد که در مقاله خود "فتوا" علیه راه کارگر صادر کرده است.

در آن دوره هنوز بحثی از اختلاف عبدالله مهتدی با گرایش کمونیسم کارگری در میان نبود و موضع او چه بعنوان یک عضو باسابقه کومه‌له و چه بعنوان دبیرکل حزب کمونیست ایران مورد حمایت صفوف حزب کمونیست ایران بود. به فراموشی سپردن ادبیات ضدکمونیستی و جنگ سردی راه کارگر در این دوران نسبتا طولانی و کینه توزی این جریان علیه کمونیسم و بدتر از آن درخواست حکمیت از یک جریان با سوابق کثیفترین تبلیغات به نفع حزب دمکرات، واقعا باید نشانه‌ای از یک سقوط اخلاقی و افت رقت انگیز سیاسی باشد. عبدالله مهتدی در دوره معینی نقش بزرگی در باز کردن صفوف کومه له به روی ورود ادبیات اتحاد مبارزان کمونیست بازی کرد و سهم او در ایجاد حزب کمونیست ایران بعنوان یک کادر کمونیست در آن دوران را جز خود او و همفکران فعلی‌اش، کسی انکار نمیکند. راه کارگر عینا و دقیقا علیه این تلاشهای با ارزش آن دوران شخص عبدالله مهتدی، زهر پراکنی کرد، شانتاژ کرد و حتی به رذیلانه‌ترین اهانتهای شخصی روی آورد. اکنون کار او و درجه سقوط سیاسی و اخلاقی او به حدی رسیده است که برای حل اختلاف با رفقای سابقش در حزب کمونیست ایران، از راه کارگر میخواهد که در مقام داور قرار گیرد! باور نکردنی است ولی حقیقت دارد. در همان دوران عبدالله مهتدی در رابطه با بنی صدر مقاله‌ای نوشت تحت عنوان " متهم تاریخ نه قاضی آن". این عنوان اکنون علیه عبدالله مهتدی در رابطه با راه کارگرصدق میکند. راه‌کارگر در رابطه با جنگ کومه‌له و حزب دمکرات، در رابطه با تلاش شماری از کادرهای جنبش کمونیستی برای ایجاد حزب کمونیست، متهم تاریخ است نه قاضی آن.مخاطب قرار دادن راه کارگر بعنوان "رفقای کمونیست" تف کردن به حقیقت است. عبدالله مهتدی در این سقوط، اندک افتخار زندگی خود را در گذشته بعنوان یک مبارز کمونیست، نیز زیر آوار ارتجاع ملی- مذهبی راه کارگر مدفون کرده است. در این رابطه طرف بحث عبدالله مهتدی نیز در آرایش چهره راه کارگر بی تقصیر نیستند. اختلافی که با حکمیت و داوری راه کارگر بخواهد حل شود، به نفع خاستگاه اجتماعی طیف اپوزیسیون اسلام زده و ملی گرا تمام میشود.

به نظر میرسد عبدالله مهتدی همه پلها را پشت سر خود خراب کرده باشد، اما حداقل من علاقمندم انتظار داشته باشم در برابر این سقوط کامل به بستر اپوزیسیون ملی- اسلام زده چپ سنتی پرورده در مکتب حزب توده، امید به اتخاذ یک موضع شجاعانه کمونیستی کور نشده باشد. قدری شجاعت و قدرت ابراز وجود خلاف جریان ناسیونالیستی لازم است. آیا قادرند مرعوب ناسیونالیسم نشوند و شجاعت کمونیستی را در بدور از پیشداوریها و خرده حسابگریهای عقب مانده چپ خلق گرا از خود نشان دهند؟ من شخصا بعنوان یکی از قدیمی‌ترین رفقای آنها چنین آرزوئی دارم. امیدوارم انتظار بیجائی را طرح نکرده باشم.■

ایسکرا

۴۵

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲ اسفند ۷۹، ۲ مارس ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دستاوردهای مشترک
صفحه ۲

حمله به کمونیسم
صفحه۳

تظاهرات شبانه در سنندج
صفحه ۳

جبهه ملی
صفحه ٤

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

۸ مارس روز جهانی زن



تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران در شهرهای مختلف ۱۱ کشور، راهپیمائی، میتینگ، سخنرانی و نمایشگاه فیلم و عکس برپا میکند

حجاب سمبل بیحقوقی و بردگی زن، پرچم و هویت آپارتاید جنسی است. حجاب اونیفورم فاشیسم اسلامی است. حجاب اجباری را باید سوزاند!

صدها نماینده اتحادیه کارگری آلمان اسناد مطالبات پایه‌ای کارگران ایران را امضا کردند

در ادامه کمپین برای آزادی محمود صالحی دبیر سندیکای نانوایان شهر سقز، که تاکنون با جلب حمایت بیش از ۳۰۰ اتحادیه و سازمان کارگری در اروپا، امریکا، کانادا، استرالیا و آسیاموفقیت چشمگیری داشته است، تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری تصمیم گرفت که سندی حاوی مطالبات پایه ای کارگران ایران تنظیم کند و حمایت سازمانهای کارگری را از آن جلب کند. بدین منظور این سند تهیه شد و اصغر کریمی دبیر تشکیلات خارج کشور حزب طی نامه ای به سازمانهای کارگری و احزاب و نیروهای مترقی در سراسر جهان، خواست که از این سند که در برگیرنده برخی از مهمترین مطالبات و حقوق کارگران ایران است، حمایت کنند.

روزهای ۱۹ تا ۲۱ فوریه در شهر دوسلدورف آلمان کنفرانس سراسری نمایندگان اتحادیه پست این کشور برگزار شد. صدها نماینده از طرف "هیئت اجرایی شوراهای کارگران و کارمندان "واحدهای پست در آلمان برای بررسی وضعیت کارگران پست جمع شده بودند. این کنفرانس به نمایندگی از ۲۴۰ هزار کارگر پست برگزار شده بود. شهنار مرتب کادر حزب کمونیست کارگری و عضو شورای ۲۵۰۰ کارگر بخش محل کار خود و عضو هیئت اجرایی شورای منطقه‌ای، یکی از شرکت کنندگان این کنفرانس بود. شهناز مرتب برای جلب حمایت نمایندگان از قطعنامه، با رئیس هیئت اجرایی کنفرانس نشستی داشت که با استقبال آنان روبرو شد. همانجا قطعنامه و اطلاعیه مربوطه را تکثیر کرده و در اختیار نمایندگان قرار میدهند. بیش از ۳۰۰ نماینده حاضر در کنفرانس "سند مطالبات پایه‌ای کارگران ایران" را امضا میکنند. با تلاش شهناز مرتب همچنین اتحادیه فلز آلمان که ۲/۷ میلیون عضو دارد قطعنامه مطالبات پایه ای کارگران ایران را امضا کرده است.

در استرالیا با تلاش اسعد سلیمانی دبیر کمیته حزب در این کشور، نمایندگان اتحادیه های خدمات عمومی، اتحادیه کارگران کشتیرانی، اتحادیه کارگران انرژی، برق، ارتباطات و اطلاعات، اتحادیه کارگران مانوفاکتورها و نیز حزب کمونیست استرالیا قطعنامه را امضا میکنند. کمیته اول مه استرالیا از دیگر امضا کنندگان سند دفاع از مطالبات کارگران ایران است.

در فنلاند با تلاش اسماعیل ویسی دبیر کمیته حزب در فنلاند تا کنون اتحادیه های کارگران فلز و اتحادیه کارگران مواد شیمیائی با امضای این قطعنامه از مطالبات کارگران ایران حمایت کرده اند.

حزب کمونیست کارگری تلاش میکند سند پایه ای مطالبات کارگران ایران را به تصویب تعداد هرچه بیشتری از سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف برساند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۱ مارس ۲۰۰۱ - ۱۱ اسفند

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹٤۵۰** *کیلوهرتز*.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دستاوردهای مشترک

(آقایان ایلخانی زاده - مهتدی و شرکا به حزب دمکرات کردستان بپیوندید)



رحمان حسین زاده

در ماه دسامبر ۲۰۰۰ اطلاعیه ای به زبان کردی از طرف جریان انشعابی از کومه له منتشر شده که در آن به نشست مشترک آنها با هیئت رهبری حزب دمکرات کردستان ایران اشاره شده است. در بخشی از این اطلاعیه آمده است که : "در این نشست مشترک که در فضای صریح و دوستانه برگزار شد، در مورد چندین مسئله گفتگو و تبادل نظر شد. از جمله، دوره جدید فعالیت کومه له (منظور جریان انشعابی از کومه له) و دستاوردهای این سیاست و همچنین کنگره دوازدهم حزب دمکرات کردستان ایران و دستاوردهای این کنگره از مسائلی بود که بررسی شدند". در پایان اطلاعیه امید خواسته است که این جلسات مشترک بتواند راه همکاری محکمتر این دو حزب را "در راستای نیرومند کردن جنبش بر حق مردم کردستان ایجاد کند".

طبق اظهارات صریح فوق محور اصلی نشست تاکید بر دستاوردهای مشترک و شاید دقیق تر بگوییم دستاوردهای حزب دمکرات بوده است. هیچ ناظر با انصافی در این شکی ندارد که انشعاب اخیر از کومه له، اعلام رسمی پیوستن گروهی از کومه له به کمپ جنبش خودمختاری طلبانه و بستریست که حزب دمکرات در کردستان ایران هدایت آن را به عهده دارد. "دستاوردهای" این انشعاب و کنگره دوازدهم حزب دمکرات هر دو به جیب حزب دمکرات رفته اند که دارو دسته انشعابی ازکومه له هم با سرافرازی در این دستاوردها خود را شریک میدانند. حال که از نظر این دارودسته و مهره های اصلی آنها این "دستاوردها" به این اندازه مشترک هستند، جا دارد که از این جماعت و آقایان عمر ایلخانی زاده و عبدالله مهتدی که سرکردگی آنها را به عهده دارند پرسیده شود، آیا به نفعشان نیست سر راست به حزب دمکرات کردستان بپیوندند؟

به نظر من اگر جسارت تا به آخر رساندن خطی را که در پیش گرفته اند، داشته باشند و اگر بخواهند موقعیت محکمی در جنبش ملی (همان چیزی که این آقایان دوست دارند به نام جنبش کردستان از آن نام ببرند) دست و پا کنند و همانطور که آرزوی شخصی آقایان مهتدی و ایلخانی زاده است بخواهند سری در میان سران ناسیونالیست کرد باشند مسیر سر راست اینکار پیوستن به صفوف حزب دمکرات است. این سیاست و آینده آن بیشتر به نفعشان تمام خواهد شد، پس اجازه میخواهم تا دلایلم را بیشتر توضیح بدهم.

این جماعت و آقایانی را که اسم برده ام خوب میشناسم. حرکت و مسیر سیاسی آنها، چرخشها و نوسانات آنها، پیشرفتها و پس رفتهایشان، شکستها و ناکامیهایشان، تصمیم و بی تصمیمی آنها را در بیش از دو دهه اخیر از نزدیک شاهد بوده و تعقیب کرده ام. چه زمانیکه در صف حزب کمونیست و کومه له با هم بودیم و چه بعدتر و در یکدهه اخیر به سهم خود در برخورد به سیاست و عملکرد آنها از زوایای مختلف نوشته و اظهار نظر کرده ام. در میان بررسیها و ارزیابیهای مختلف که میتوان از حرکت آنها داشت، این مسئله برجسته تر است که اینها سیاستمداران کوچکی اند که جسارت و اعتماد بنفس کافی تحقق و اجرای خط مشی مورد نظر خود را ندارند و در مقاطع مختلف آن را از خود نشان داده اند. برای مثال عمر ایلخانی زاده در پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران از خود انتقاد نمود که در مقابل کمونیسم کارگری "به افق دیگری متکی شد" اگر همانوقت مصلحت گرایی نمیکرد، به جای مظلوم نمایی و احساساتی شدن و استمداد طلب بخشش از پلنوم جسارت لازم را داشت و بر همان افق خود که بعدا هم آن را ادامه داد پافشاری میکرد، در تحولات بعدی درون‌کومه له و در کمپ ناسیونالیسم درون وبیرون آن وزن و موقعیت دیگری پیدا میکرد. نمونه دیگر در مقطع بحران خلیج که عبدالله مهتدی خط مشی ناسیونالیستی خود را در قالب قطعنامه های پیشنهادی به دفتر سیاسی وقت ارائه داد، به جای سبک و سنگین کردنهای خرد و کوچک، به جای محافظه کاری و تاخیر ها و زیگزاگهای متعدد کل افق و سیاست خود را میگفت و برای آن نیرو جمع میکرد، شاید امروز در چنین موقعیت مفلوکی نمی بود.

در هر حال به اصل بحث برگردیم این جماعت با ادعای هدایت "جنبش کردستان" که همان اسم رمز جنبش ملی و ناسیونالیستی است به میدان آمده اند. اما واضح است فاقد جسارت و حتی شرایط و ابزار تحقق این هدف اعلام شده خود هستند. هر کسی که اندک آشنایی و تجربه سیاسی از کردستان داشته باشد. به خوبی میداند که با جمع شدن مجموعه کسان شکست خورده سیاسی، کسانی که به قلم خود ۱۷ -۱۸ سال گذشته آنها چیزی جز ناکامی سیاسی نبوده و بر آن خط سیاه کشیده اند، نمیتوان رهبر هیچ جنبش و جریانی شد. تازه در این مورد مشخص با پلاتفرم خودمختاری و فدرالیسم پا به میدان گذاشته‌اند، که حزب دمکرات بیش از ۵۰ سال است، این مطالبات را به دوش میکشد. بعید است جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران رهبری تاکنونی خود را فقط به خاطر آرزوهای قلبی آقایان مهتدی و ایلخانی زاده و امثالهم کنار بزند و گروه تازه سرهم بندی شده آنها که طبق اطلاعیه اخیرشان ۱۷ سال قبل خود را منحل کرد و خود اینها از امضاکنندگان انحلال آن بودند، در راس خود قرار دهد. این دیگر حساب دو دو تا چهار است و اگر هر کس مثل این آقایان در رویاها و خیالبافیهای خود غرق نشده باشد، درک آن برایش ساده است. شکی نیست اینها هم به عنوان یک گروه ناسیونالیستی در آرایش سیاسی جامعه کردستان وجود خواهند داشت، اما موقعیتی همچون حزب زحمتکشان قادرعزیز و یا حسک محمد حاجی محمود در حاشیه جریان مادر (اتحادیه میهنی) را دارا خواهند بود. با ادامه خط مشی فعلی در جبهه جنبش ناسیونایستی به گروهی کوچک و کم تاثیر در حاشیه حزب دمکرات کردستان ایران تبدیل میشوند.

اگر نخواهند به چنین سرنوشتی دچار شوند و در معادلات سیاسی ایندوران کردستان به حساب آیند، اگر نخواهند سرنوشتی مشابه حسک و زحمتکشان در کردستان عراق را داشته باشند، اگر نخواهند به شخصیتهای درجه چندم جنبش ملی و ناسیونالیستی تبدیل شوند، عاقلانه ترین کار برای آنها پیوستن به حزب دمکرات است.

برای بعضی‌ها این سئوال مطرح میشود که با توجه به سابقه گذشته آنها و اینکه در صف کومه له رادیکال گذشته در مقابل حزب دمکرات بوده اند آیا امکان جذب آنها در حزب دمکرات و تبدیل شدن به عناصری در رهبری این حزب برای آنها وجود دارد. به نظرم درست به همین دلیل و بعلت اینکه این گذشته را نفرین میکنند میتوان تصور کرد که شرایط پذیرش آنها فراهم است که مقداری بیشتر آن را توضیح میدهم.

- حزب دمکرات به عنوان چپهای سابقی که دوباره در "آغوش گرم ملت" جای گرفته و "حقانیت" جنبش ملی و ناسیونالیستی و پلاتفرم خودمختاری آن را نه تنها تبلیغ بلکه تئوریزه میکنند. از هم اکنون در رثای ۲ی ریبه ندان سالروز تاسیس جمهوری مهاباد میگویند و مینویسند، آنها را اسکورت خواهد کرد و در هر جا که بتواند با عزت و احترام منبر در اختیارشان میگذارد.

- حزب دمکرات عمق ضدیت آنها با کمونیسم کارگری و حتی با اندک چپ گرایی دوره اخیر کومه له را درک کرده است و بر روی آن حساب باز میکند.

- حزب دمکرات به عنوان رهبران سابق کومه له که از چپ گرایی گذشته آن سازمان پشیمانند، از ایستادگی و جنگ با حزب دمکرات پشیمانند، بر خلاف آن گذشته الان حزب دمکرات را جزو "جنبش انقلابی وجنبش برحق" مردم میدانند و دستاوردهای کنگره آن را دستاورد خود میدانند، نهایت استفاده سیاسی را میبرد.

- حزب دمکرات با پیوستن آنها "حقانیت و مشروعیت" برای خود و گذشته اش دست و پا میکند و عناصری از آنها را در رهبری خود جای میدهد تا وظیفه این کسب "مشروعیت" را در بالاترین سطح به جای آورند. همانکاری که امثال ملا بختیار برای اتحادیه میهنی در کردستان عراق بر دوش دارند.

خلاصه کنم حزب دمکرات یک حزب سیاسی است و بعید است منافع و مصالح خود را تشخیص ندهد. به نظرم سیاستها و تلاشها و اقدامات یک دهه اخیر این جماعت را در راستای منافع خود میداند، با جذب آنها خود را تقویت میکند. کارنامه این جماعت از نظر حزب دمکرات و جنبش ناسیونالیستی بی تردید نمره قبولی میگیرد دلیلی نیست که این حزب آنها را با آغوش باز نپذیرد.

موانع سر راه چنین تصمیمی سیاسی نیست، چون تفاوت سیاسی چشمگیری بین حزب دمکرات و واینها وجود ندارد. بلکه مشکل اینها همان معضل مزمن قدیمی است. مهتدی - ایلخانی زاده و دیگر شرکایشان در رهبری این گروه تا کنون نشان داده اند که عناصر با صلاحیت و صاحب اراده برای نمایندگی کردن همان افق ناسیونالیستی خودشان هم نیستند. جسارت تغییر شیفتها و تحولات را منطبق با آرزو و آمال و نیازهای خود را ندارند، در نتیجه چنین انسانهای کوچکی در عالم سیاست چیزی جز شکست و ناکامی سیاسی به دست نمی آورند، همانطور که در کارنامه تاکنونیشان هم سراغ ندارند.

اما اگر ازتجربه تاکنونی خود درس بگیرند و به جای حرکت لاک پشتی ، یکسره خود را به حزب مادر وصل کنند ، شانس و آینده بهتری خواهند داشت . احتمال میرود این جماعت و بویژه ایلخانی زاده و مهتدی جای پای محکمی در حزب دمکرات به دست آورند. چون استعداد خوبی در خودرا منطبق کردن و گنجاندن با شرایط جدید را دارند، "دگم" نیستند به راحتی میتوانند تغییر نظر بدهند، رنگ عوض کنند، همرنگ جمع جدید شوند،

صفحه ٤

حمله به کمونیسم، زیر فشار دوستان رقیب!



حسین مرادبیگی

در سایت کردستان پرس نوشته فردی به نام ملا احمد عایشه‌ای چاپ شده است. این شخص ظاهرا دارد به انتقاد فرد دیگری از حزب دمکرات که نامش موکریان است، جواب میدهد. اما وی در نوشته خود برآشفته به همه کمونیستها و چپها از زمان انقلاب اکتبر به بعد میتازد و در نهایت با پرخاش کردن به کمونیسم کارگری میخواهد جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له را بگردن ما بیاندازد و به آقای موکریان نیز نهیب میزند که چرا اینها را نمیبینید.

در واقع حرف دل ملا احمد به آقای موکریان هم این است که چرا ایشان و امثال ایشان انتقاد از جدائی و انشعاب در میان کمونیستها و چپها که از انقلاب اکتبر به بعد تا امروز ادامه داشته و بویژه بزعم او اعترافات منصور حکمت در تئوری "سه ضلع"، علیه حزب دمکرات را بفراموشی سپرده اند در عوض این روزها حزب دمکرات را چسبیده اند و دارند از این حزب انتقاد میکنند.

من لازم میبینم جواب کوتاهی به نوشته ملا احمد عایشه ای بدهم. اما قبل از این ترجیح میدهم که در مورد سابقه انتقاداتی که در این دوره از جانب ناسیونالیستهای کرد بویژه در خارج کشور از حزب دمکرات مطرح میشود، توضیح مختصری بدهم.

واقعیت این است که حزب دمکرات مدتهاست توانائی رهبری کل حرکت ناسیونالیستی در کردستان ایران را از دست داده است. این بار ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران مدعیان و سخنگویان ناسیونالیست دیگری غیر از حزب دمکرات را چه در داخل و چه در خارج کردستان ایران پیدا کرده است. این مساله رهبری سنتی حزب دمکرات را به تکاپو واداشته است که به هر ترتیب که شده موقعیت سابق خود را در رهبری این جنبش حفظ کند. مخالفت سال گذشته رهبری حزب دمکرات با ایجاد حزب جدید در کردستان ایران یکی از این نمونه هاست.

بعلاوه مطالبات ملی حزب دمکرات نیز از چهار چوب خواستها و مطالبات دیگر ناسیونالیستهای کرد طرفدار رژیم و جناحهای آن یعنی آنهائی که اکنون در داخل ایران در چهارچوب تلاش برای حفظ رژیم اسلامی و تعهد به "ولایت فقیه" در پی برآورد کردن آنند عملا فراتر نرفته است. من بحث مفصل تر در مورد علل واقعی این وضعیت را به نوشته دیگری موکول میکنم. به این دلیل ناسیونالیستهای کرد خارج حزب دمکرات بویژه ناسیونالیستهای دوخردادی شده از "انحصار طلبی" رهبری سنتی حزب دمکرات که به نظر آنها دیگر زیادی است، زبان به انتقاد و گله گشوده اند و درپی "ملای مدرن" تری هستند که "فضای باز دمکراسی" را در این حزب "نهادینه" کند. نوشته های اینها بعضا از سایت کردستان پرس پخش میشود و حزب دمکرت نیز با همان شیوه و فرهنگ ۳۰ سال قبل خود این جماعت را میکوبد و تحقیر میکند. جواب نمایندگی حزب دمکرات در خارج کشور و برآشفته شدن ملا احمد عایشه‌ای از اینها در همین سایت، نمونه گویائی از برخورد غیر سیاسی و همیشگی حزب دمکرات به مخالفین سیاسی خود ولو در میان طیف ناسیونالیستهای جنبش ملی کرد است.

ملا احمد عایشه ای که البته درس خوانده مکتب حزب دمکرات است، در نوشته خود وقتی پای کمونیستها را به میان میکشد، دارد به شیوه رهبری حزب دمکرات دشمنی عمیق این حزب علیه آزادیهای سیاسی، علیه کمونیسم و فعالیت کمونیستی و چپ را، حداقل در دو دهه اخیر در کردستان ایران، وقتی که این حزب ناتوانی سیاسی خود را در تقابل با پیشروی کمونیسم و ایده های کمونیستی و چپ، با توسل به زور جبران میکرد، توجیه میکند. ملا احمد به شیوه ۲۰ سال قبل حزب دمکرات، یعنی زمانی که این حزب در جاهائی قدرت و توانائی قلدری را داشت، میگوید چپها و کمونیستها در مورد حزب دمکرات مینوشتند و حزب دمکرات نیز چاره‌ای نداشت جز اینکه به زور پناه ببرد، چیزی که در گذشته بارها از زبان رهبران حزب دمکرات تکرار میشده است. وی در ضمن با آوردن نام کمونیسم کارگری و مساله "سه ضلع" میخواهد جنگ حزب دمکرت علیه کومه‌له را بگردن رهبران کمونیسم کارگری بیاندازد.

فکر میکنم سن ملا احمد اینقدر قد بدهد که بیاد داشته باشد قلدری حزب دمکرات علیه کومه‌له و سازمانهای چپ که با تمکین به جمهوری اسلامی و لبیک گفتن به "امام خمینی" از جانب رهبری این حزب همراه بود، از سال ۵۷ به بعد شروع شد. از حمله های موضعی حزب دمکرات به مقرهای کومه‌له در آن دوره بگذریم که البته حزب دمکرات جواب مناسب را دریافت میکرد، شاید ملا احمد عایشه ای حمله پیشمرگان حزب دمکرات با آرپی جی به مقر سازمان پیکار در سال ۵۹ در شهر بوکان را که ۳ نفر از اعضاء این سازمان را کشتند و جسدهای آنان را از پشت بام پائین انداختند و بعدها خلع سلاح سازمان توفان و حمله به شوراهای مردم و صف تظاهرات کارگران روستا و دهها مورد دیگر در همین فاصله را بیاد داشته باشند. و لابد ملا احمد اسناد یکی از موارد حمله به مقر کومه‌له در منطقه سردشت را در نوشته سعید کویستانی که در آن دوره مسئول کمیته شهرستان این حزب بود، مطالعه کرده است.

از سال ۶۲ به بعد حزب دمکرات که با واقیعت ملموس گسترش کمونیسم و پراتیک کمونیستی کومه‌له در آن دوره روبرو شد، و توانائی تقابل سیاسی با آن را ابدا در خود نمیدید، ناچار برای قطع این پروسه و جلو گیری از رشد و دامنه فعالیت کمونیستی به نشاندادن ضرب شست، اما این بار در قالب تحمیل جنگ سراسری به کومه‌له، متوسل شد، آن را در کنگره ششم خود، باوجود اینکه مساله جدیدی پیش نیامده بود به تصویب رساند و آن را عملا به اجرا گذاشت که نتیجه آن را هم دید که به احتمال قوی ملا احمد هم آن را بیاد دارد.

پرونده حزب دمکرات در دشمنی آشکار با آزادیهای سیاسی و کمونیسم و چپ سیاه تر و قطور تر از آن است که بشود آن را لاپوشانی کرد. تاریخ دو دوهه اخیر فعالیت سیاسی حزب دمکرات را از هر کجای آن که ورق بزنی به دشمنی عمیق حزب دمکرات با آزادیهای سیاسی، با کمونیسم و پراتیک کمونیستی و کارگری و دفاع از مذهب و ارتجاع و خرافه و عقب ماندگی در جامعه کردستان رویرو میشوی. این با تار و پود ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات در کردستان تنیده شده است.

* * *

رادیو انترناسیونال
را روی اینترنت بشنوید
www.radio-international.org

روزنامه اینترنتی روزنه کلیه
اطلاعیه‌ها و مقالات رسیده
از نویسندگان و سازمانهای گوناگون
را منتشر میکند

روزنه هر روز منتشر میشود

www.rowzane.com

یک دنیای بهتر
برنامه حزب کمونیست کارگری
را بخوانید!

اطلاعیه کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری

تظاهرات شبانه در سنندج

* بعد از قطع برق در یک منطقه شهر، مردم بمدت ۳ ساعت بر علیه رژیم به تظاهرات پرداختند.

شب (۷ اسفند ۷۹) در ساعت ۱۰، بعد از اصابت یک تریلی با دو تیر برق در محله گلشن در شهر سنندج، محلات چهارراه برق، میدان نبوت، کانی کوزله و گلشن تاریک میشود. مردم این محلات در اعتراض به تاریکی از خانه هایشان بیرون میایند و اعتراض دسته جمعی آنان اوج میگیرد. مردم در گروه های مختلف به تظاهرات میپردازند و بر علیه رژیم شعار میدهند. این تظاهرات بمدت ۳ ساعت ادامه پیدا میکند. نیروهای اطلاعاتی و انتظامی میخواهند که مردم را به خانه هایشان برگردانند اما مردم با آنها درگیر میشوند و چند نفر از افراد رژیم را کتک میزنند.

در این تظاهراتها و در درگیری با مامورین رژیم ۱۲ نفر دستگیر میشوند. قطع برق در این محلات امروز هم ادامه داشته است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از تظاهرات مردم مبارز شهر سنندج، همه شهرهای کردستان را فرا میخواند مبارزات خود را در همه اشکال و در هر فرصتی بر علیه رژیم گسترش دهند. همه دستگیرشدگان تظاهراتهای اخیر مردم بدون قید و شرط باید آزاد شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۸ اسفند ۷۹
۲۶ فوریه ۲۰۰۱

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حلول هادی غفاری در جبهه ملی

ایرج فرزاد

به چند جمله از اعلامیه نیروهای جبهه ملی در گوتنبرگ سوئد توجه کنید:

"در هنگامه‌ای که این راد مرد بزرگ تاریخ ایران میرود تا بار دیگر تبدیل به سمبل مقاومت جوانان در برابر ستمگریهای رژیم جمهوری اسلامی شود، کارگزاران رسمی انصار حزب‌الله، و ده نمکیها و حسین شریعتمداریهای خارج ازکشور به پشت گرمی اربابان داخلی خود جسارت را تا بدان حد رسانده‌اند که بخود جرات میدهند به نام و حرمت مصدق بزرگ از طریق بوقهای تبلیغاتی خود توهین روا دارند و نام پاک او را آلوده دهانهای کثیف گردانند."

و

"جواب ما به یاوه گویان و عوامل رژیم، آنهم ستون پنجم جناح واپسگرای نظام جمهوری اسلامی در خارج کشور این است:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست ...

ما عمیقا معتقدیم که رادیوی وابسته به حزب کمونیست کارگری در شهر گوتنبرگ یک پوزش بملت ایران بدهکار است" این جملات را در پاسخ به مصاحبه اصغر کریمی با رادیو همبستگی در شهر گوتنبرگ سوئد که در روز پنجشنبه ۲۲ فوریه انجام شد، نوشته‌اند. اصغر کریمی از برخورد مصدق به زنان، به کارگران و به اسلام انتقاد کرده بود.

جملات آشنا هستند، فتوا علیه کمونیستها با آن جملات "زیبا" که کنه تمام تمرین "دمکراسی" و "پلورالیسم" آنها را و ماهیت واقعی ادامه‌دهندگان اسطوره‌های جریان ملی-مذهبی را بی پرده بیان میکند.

این جملات را در دفاع از مصدق و راه مصدق نوشته‌اند. مصدقی که در اوج قدرت و در زمان نخست وزیری‌اش، در برابر فشار جریانات اسلامی و آیت‌الله کاشانی ضد کمونیست و مرتجع، زنان را از حق رای محروم کرد. این جملات را مسئولین جبهه ملی نوشته‌اند، همان جریانی که در سالهای تزلزل حکومت شاه، سنجابی را خدمت "اعلیحضرت" فرستاد تا بتواند راهی برای بقا او بیابد واین فقط مبارزه مردم بود که خیانت را عقیم گذاشت. این همان جبهه ملی است که آدمهایش را فرستاد پاریس خدمت امام و از اولین عناصر تشکیل دهنده دولت برگزیده او شدند. این همان جبهه ملی است که امثال بنی صدر و چمران و یزدی را در دامن خود پرورده است. اینهائی که از مشاورین نزدیک خمینی بودند، ارتش و سازمان امنیت را برای جمهوری اسلامی بازسازی کردند و سپاه پاسداران را برایش بنیان گذاشتند، آنهائی که در همان سالهای اول حکومت اسلامی، فرمانده ارتش و نخست وزیر و وزیر خارجه بودند، و فرمان هجوم به کارگران اعتصابی و مردم کردستان و ترکمن صحرا را اجرا کردند، آنهائی که هنوز پایشان گرم نشده بود، اعلام کردند، شورا پورا مالیده، همانهائی که هم اکنون نیز زیر عبای خاتمی سینه میزنند و از هیچ تلاشی برای نجات رژیم در مقابل اعتراضات مردم ایران فروگزار نمیکنند، آری اینها اکنون مخالفین سیاسی خود را منتسب به جناحی از همان رژیم خود میکنند. وقاحت باید از حدی تجاوز کرده باشد، که چنین بنویسند.

سراسیمگی و حمله هیستریک جبهه ملی به حزب کمونیست کارگری، قابل درک است. سراپای این جریان شاخص ملی- اسلامی از بازشدن باب انتقاد به ریشه‌های اولیه جبهه ملی، نقش و کارکرد آن طی سالهای استبداد سلطنتی و سهم انکارناپذیر آن در تحکیم ارتجاع اسلامی از وحشت آکنده است. جبهه ملی درست مانند آیت‌اللههای خود، انتقاد و حتی ایجاد شک در مورد خود را معادل "کفر" میداند، بدون اینکه به خواننده اباطیل خود بگوید بحث چه بوده است، درست مانند امام خود فتوا صادر کرده است و حزب کمونیست کارگری را مرتد اعلام کرده است. حق هم دارند آخر، ایجاد "شبهه" در مورد راه رادمردان جبهه ملی، و افشای ماهیت طبقاتی آنها، نقش آنها در تحکیم ارتجاع اسلامی، "تابو"ها را میشکند و از اسطوره‌هایشان پرده برمیدارد. تبلیغ هیستریک جبهه ملی علیه حزب کمونیست کارگری، حتی قابل مقایسه با مرتجعین دگراندیش، "نواندیشان" اسلامی، و خیل کسانی که در این بیست و دو سال در ارگانهای سرکوب رژیم کاره‌ای بودند، نیست. این تبلیغات و کلمات بیشتر به دورانهای اول کف چرانی و عربده‌کشیهای امثال هادی غفاری شبیه اند.

اما بیچاره‌ها نمیفهمند، که حتی سران رژیم پی برده‌اند که روش ماشاالله قصاب و لاجوردی و هادی غفاری، مردمی را که به مصاف رژیم آمده‌اند نمی‌ترساند، نمی‌فهمند که کف چرانی علیه حزب کمونیست کارگری در ذهن مردم ایران فقط به معنی خدمت به رژیم اسلامی است آنهم درست در شرایطی که رژیم دارد نفسهای آخر خود را میکشد. و حزب کمونیست کارگری در صف مقدم سرنگونی طلبی است.

بلافاصله بعد از هتاکی به حزب کمونیست کارگری و صدور فتوا، زعمای جبهه ملی ترسیدند، عقب نشستند و در سکوتی ناشی از پشیمانی از داد و فغان هیستریک اولیه، هوا را پس دیدند و سعی کردند به سوراخهای خود بخزند. اما ما ول کن نیستیم، نخواهیم گذاشت مرتجعین یکبار دیگر تجربه انقلاب ۵۷ را تکرار کنند، نخواهیم گذاشت یک جریان مرتجع، برخاسته از طبقات استثمارگر و سرمایه‌دار "ایرانی"، جریانی اسلام زده و سرتا پا مسئول و سهیم در بنیانگذاری این رژیم خود را در هاله‌ای از تقدس بپوشاند و حریمی غیر قابل بحث و انتقاد برای خود ایجاد کند. ما این حصارهای ممنوعه را در هم خواهیم کوفت، کل تاریخ آنها را برای توده‌های مردم ایران، توضیح میدهیم و جایگاه آنها را در دفاع از طبقات استثمارگر، در دفاع از مذهب و اسلام، و در دفاع و پاسداری از کیان و تاج و تخت و عمامه و نعلین ارتجاع و استبداد به مردم نشان خواهیم داد. ما وظیفه خود میدانیم که ماهیت سیاسی کل طیف اپوزیسیون ملی-مذهبی و اسطوره‌های آنها را به مردم بشناسانیم، و خواهیم شناساند. هیچ درجه از شانتاژ و شالارتانیسم ما را از بیان حقیقت باز نمی‌دارد. ما مقاطع مختلف تاریخ معاصر ایران را از نقطه نظر منافع توده‌های مردم ایران، کارگران، زنان و جوانان و منافع و حقوق کودکان به نقد کمونیستی و انقلابی کشیده‌ایم و این جهت گیری را قاطعانه‌ادامه خواهیم داد. اگر صدهزار اعدام، ۲۲ سال کشتار و شکنجه و ارعاب اسلامی و تعقیب و آزار کمونیستها توانسته است، سدی در برابر عرض اندام کمونیسم در حیات سیاسی جامعه ایران ایجاد کند، هارت و پورت و کف چرانیهای جبهه ملی رانده شده به اپوزیسیون در خارج کشور هم میتواند، از اراده ما برای دفاع بی‌تزلزل از منافع کارگران و مردم ایران جلوگیری کند. ما پته کل تاریخ جبهه ملی را روی آب خواهیم انداخت. اگر توطئه مشترک امپریالیستها و جریانات ملی-مذهبی در کنفرانس گوادلوپ توانست منجر به اعلام این حقیقت تلخ شود که "مردم برای اسلام به خیابانها ریختند"، حزب کمونیست کارگری این بار نخواهد گذاشت طیف ملیون مردم را زیر عکس مصدق و جبهه‌ملی ببرند. مردم را برای آزادی، برابری و رفاه و سعادت انسانها به خیابان میکشانیم. به ارتجاع ملی-مذهبی فرصت دوباره‌ای نخواهیم داد.

***

...دستاوردهای مشترک

تحصیلکرده و اروپا دیده اند بسیار بیشتر از رهبری عقب مانده فعلی حزب دمکرات با اوضاع جدید آشنایند. عقل حکم میکند و فکر میکنم نسل جدید حزب دمکرات هم بنا به نیاز زمانه امثال اینها را بر ملا عبدالله و ملا حسن و دیگر شخصیتهای سنتی این حزب ترجیح دهند. نمیشود خیلی زود دبیرکلی "کاک عبدالله" را در حزب دمکرات پیش بینی کرد، لازمست مدتی دندان روی جگر بگذارند. به احتمال قوی از همان اوایل این آقایان در رشته مورد علاقه شان جزو هیئتهای مذاکره کننده حزب دمکرات با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و دیگر جریانات خواهند بود و شاید سخنگویی این حزب را هم به عهده گیرند (همان شغلی که سامی عبدالرحمن بعد از بازگشت به پارتی احراز کرد) و بعید نیست در کنار ملاعبدالله در کنگره انترناسیونال سوسیالیست و غیره هم شرکت کنند و خیلی زود برتریهای خود را نسبت به ملا عبدالله و غیره نشان دهند. به نظر میرسد این راه واقعی برای تامین جاه طلبیهای امثال مهتدی و ایلخانیزاده هم باشد. پس درنگ نکنید و به حزب دمکرات بپیوندید.

***

درگیری مردم با مزدوران نیروی انتظامی در ترمینال شهرک سول آوا در منطقه مریوان.

روز ششم اسفند ساعت ۹ صبح، گروهی از مردمان کول به ر(مردمی که با کول از عراق وسایلی مثل چایی و پارچه و... می آورند تا در شهر های ایران بفروش برسانند) مورد حمله نیروهای انتظامی قرار میگیرند. آن گروه از مردم در مقابل شان مقاومت میکنندو درگیر میشوند. در جریان درگیری دو طرف، نیروهای انتظامی کتک میخورند و ۴ نفرشان زخمی میشود. از مردم هم یک نفر به نام رضا قربانی زخمی میشود. مردم اطراف که متوجه جریان میشوند، به کمک مردم درگیر میشتابند. همزمان چند ماشین نیروی کمکی برای مزدوران میرسد و در ادامه گیری ده نفر بازداشت میشوند. نیروهای انتظامی وسایل مردم کول به ر را که روی اتوبوس بوده، میخواهند با خود ببرند ولی مردم بر سر راه شان مانع ایجاد میکنند و باز هم درگیر میشوند. نیروهای انتظامی در مقابل مردم معترض ناچار میشونددستگیر شدگان را همانجا آزاد کنند و مقداری از وسایل برده شده را نیز از آنها پس میگیرند.

مقاومت مردم در مقابل نیروهای انتظامی و کتک کاری آنها وسیعا در منطقه پیچیده و موجب خوشحالی همه شده است.■

ایسکرا

۴۶

کارگران جهان متحد شوید!

۱۹ اسفند ۷۹، ۹ مارس ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

از کارگران اصفهان حمایت کنیم
صفحه ۲

تحصن دانشجویان در سنندج
صفحه۲

گزارشی از اعتراض کارگران کارخانه سیمین
صفحه ۳

فسیل‌ها وعظ می‌کنند
صفحه ٤

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

اطلاعیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تظاهرات و اقدامات اعتراضی مختلف در شهرهای کردستان به مناسبت ۸ مارس

سنندج: همچنانکه در اطلاعیه شماره ۱ به اطلاع رساندیم امروز ۱۸ اسفند برابر با ۸ مارس روز جهانی زن، صدها نفر از زنان و مردان آزادیخواه در شهر سنندج تظاهرات کردند.
تظاهرات در ساعت ۵ و نیم عصر امروز در خیابان فردوسی شروع شد. بیش از هزار نفر از زنان و مردان آزاده با شعار نه رو سری، نه توسری و آزادی، آزادی راه پیمایی خود را شروع و به این ترتیب روز جهانی زن را گرامی داشتند.
.در این راهپیمایی بیش از ۵۰ نفر از زنان مبارز که در صف اول تظاهرات بودند روسریها را پرت کردند. در مسیر تظاهرات، چندین بار روی حجاب بنزین ریخته و به آتش کشیده شد. انفجار ترقه ها و هوا کردن بادکنکهای رنگی و ابراز شادی از برداشتن حجاب و سوزاندن آن صحنه های دیگری از این حرکت با شکوه بود. در گوشه دیگری مردم به همدیگر گل سرخ میدادند.
مامورین انتظامی از مردم میخواستند که هر چه زودتر تجمع خود را پایان دهند. درگیریهایی پراکنده میان تظاهر کنندگان و مامورین رژیم روی داد که به کتک خوردن چندین مامور انتظامی منجر شد.

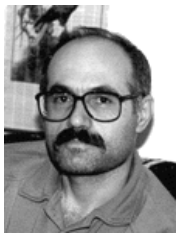
بوکان: در شهر بوکان هم از دو روز قبل از ۸ مارس تراکتهایی به امضای حزب کمونیست کارگری به مناسبت این روز در مدارس و محلات مرکزی و پر جمعیت شهر پخش شد. روی تراکتها این شعارها نوشته شده بود: گرامی باد ۸ مارس، نه روسری نه توسری، در روز ۸ مارس روز جهانی زن، حجاب سمبل بردگی اسلامی زنان را بسوزانید و زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران. روز ۸ مارس نیروهای انتظامی و اطلاعاتی رژیم در سطح شهر و مدارس این بوکان به جنب و جوش افتاده تا بتوانند با حرکات اعتراضی احتمالی مردم مقابله کنند.

سقز: در شهر سقز هم روز ۸ مارس در جمعها و محافل مختلف جشن گرفته شد. در این مراسمها در مورد ۸ مارس و ضرورت مبارز با جمهوری اسلامی صحبت شد. شرکت کنندگان در این مراسمها روز جهانی زن را با پخش شیرینی و تبریک به همدیگر جشن گرفتند. در بعضی از محلات و مناطق مرکزی شعار نویسی شد. از جمله شعارهای فوق عبارت بودند از: روز جهانی زن را تبریک میگوییم، دست مذهب از زندگی مردم کوتا و حجاب نشانه بردگی زنان است و باید سوزانده شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
۱۸اسفند ۱۳۷۹
۸ مارس ۲۰۰۱

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹٤۵۰** *کیلوهرتز*.

دردفاع از حقوق مدنی مردم



مظفر محمدی

دو خصوصیت جامعه ایران مساله حقوق و آزادیهای مدنی را در لیست مطالبات فوری مردم قرار داده است. یکی استبداد، خفقان و سرکوب پلیسی با زندان و شکنجه و اعدامهایش و دوم حاکمیت مذهب که از قانون اساسی تا قوانین اداره مملکت، قوانین قضایی، آموزش و پرورش، قوانین مدنی، رابطه زن و مرد و حتی روابط خصوصی بین آدمها را اسلام و شرع آن تعیین کرده است.
پروسه ایستادگی در مقابل استبداد و سرکوب و همزمان زدن مذهب و اسلام در جامعه شروع شده است. صداهای دفاع از آزادیهای سیاسی، آزادی بیان و تجمع و تشکل و بدنبال آن خواست آزادی زندانیان سیاسی را به نوعی فضای باز سیاسی را به رژیم تحمیل کرده است. و این امکان تعرض مستقیم مردم به مبانی ایدئولوژیک و حکومتی را فراهم کرده است. نفرت عمومی از اسلام و مظاهرش در جامعه از جمله نفرت از حجاب اسلامی و اجباری، نفرت از ممنوعیت رابطه آزاد پسر و دختر، نفرت از جداسازی انسانها در جامعه و آپارتاید جنسی نقطه قوت جنبش حقوق مدنی در ایران است. و این مساله جدایی دین از دولت را به صدر شعارها و خواستهای مردم برده که جز سرنگونی برای رژیم معنایی ندارد. بهمین دلیل است هر صدای آزادیخواهی و هر تعرض و تنفر و نافرمانی از مذهب برای رژیم معنای براندازی دارد و خود به آن اذعان میکند.
جنبش حقوق مدنی از هر دو جنبه اختناق سیاسی و سرکوب مذهبی به آلترناتیوهای خود دست میبرد. این آلترناتیو، آزادی سیاسی و مدرنیسم و سکولاریسم است که به مطالبات فوری مردم تبدیل شده است. ماتریال انسانی و جنبشی این آلترناتیو موجود است. آزادیخواهی و مدرنیزم و سکولاریزم درمیان جوانان که بیشتر از ٦۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهند رواج دارد. آنچه که فوریت حیاتی یافته است این است که این ماتریال انسانی متشکل شود.
نیروهای اپوزسیون بورژوایی از بیرون و درون رژیم این ضرورت را فهمیده و به عناوین مختلف تلاش میکنند مردم و مطالباتشان را با رژیم آشتی دهند. آنها میخواهند هم سر رژیم را به طرف این خواستها کج کرده و هم رادیکالیزم این خواستها و جنبش ها را بزنند. تحرکات موجود در میان محافلی از روشنفکران وابسته به رژیم و یا عناصری از خود رژیم در مجلس اسلامی مثل

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

از مبارزه و مطالبات کارگران سیمین اصفهان حمایت کنیم!

* تعرض وحشیانه به کارگران کارخانه سیمین اصفهان بی جواب نخواهد ماند

بیش از یک هفته است کارگران حق طلب کارخانه سیمین اصفهان برای احقاق حق خود با کارفرما و دولت و نیروهای سرکوبگر رژیم درگیرند. بنا به اطلاعیه‌های حزب کمونیست کارگری ایران، رژه اعتراضی کارگران در تاریخ ۱۴ اسفند با تعرض وحشیانه نیروهای ضد شورش جمهوری جنایتکار اسلامی روبرو شد. در جریان این تعرض ۲۰ نفر مصدوم و ۲۵ نفر دستگیر شدند. رژیم ضد کارگر و ضد انسانی جمهوری اسلامی در شرایط افلاس و از هم گسیختگی نیز به مطالبات برحق و عاجل کارگران و مردم آزاده گوش نمیدهد و به سرکوب و فشار متوسل میشود. اما این ترفندها دیگر فایده ندارد. وقت آن رسیده با مبارزات گسترده و هماهنگ پوزه این رژیم سرمایه را به خاک مالید. اعتراضات و راهپیمایی کارگران کارخانه سیمین اصفهان حلقه‌ای از مبارزه جویی رو به رشد کارگران در ایران است. از مبارزه و مطالبات کارگران سیمین اصفهان باید حمایت کرد. اقدامات حمایتی از کارگران سیمین اصفهان در عین حال جواب شایسته‌ای به تعرض وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از کارگران و مردم آزاده در شهرهای کردستان را به حمایت فعال از اعتراضات و خواسته‌های کارگران سیمین اصفهان فرا میخواند. همه شاهد بودیم که اقدامات حمایتی از محمود صالحی دبیر سندیکای کارگران خباز سقز در شهرهای ایران و در سطح بین المللی چه اهمیت بسزایی داشت. اکنون نیز با انتشار بیانیه و ارسال نامه‌های اعتراضی، با دست کشیدن از کار و با برپایی تجمعات اعتراضی، همبستگی خود را با مبارزه همسرنوشتان خود در کارخانه سیمین اصفهان اعلام کنیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ۱۸ اسفند ۱۳۷۹

تحصن سه روزه دانشجویان علوم پزشکی شهر سنندج پایان گرفت

* کاهش هزینه شهریه خواست اول دانشجویان بود.

از روز دوشنبه ۱۵ اسفند ۷۹ تا روز چهارشنبه ۱۷ اسفند دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه کردستان در سنندج در جلو درب دانشگاه و بزرگ راه کرمانشاه - سنندج تجمع و دست به تحصن دست زدند. خواستهای دانشجویان عبارت بودند از ۱_ کاهش هزینه شهریه۲_ پایان دادن به توهین برخی از اساتید نسبت به دانشجویان.

در بیانیه دانشجویان آمده است " که ما دانشجویان سالهای ۷۲ تا ۷۴ که طبق شهریه پنجاه درصد ی ثبت نام کرده ایم و هم اکنون که پرداخت شهریه افزایش یافته نباید مجبور به پرداخت پنجاه در صد افزایش شهریه شویم." دانشجویان در بخش دیگری از بیانیه خود اعلام کردند که " اعتراض و تحصن ما صنفی و مستقل از جناحهای حاکمیت بوده و بخشی از فعالیت جنبش دانشحویی در سرتاسر کشور است. "

تحصن و اعتراض دانشجویان علوم پزشکی مورد پشتیبانی وسیع دانشجویان دانشگاه کردستان قرار گرفت.

دانشجویان متحصن که بیش از ۳۰۰ نفر بودند، بعد از دخالت نیروهای حراست و مدیریت دانشگاه و قول تامین خواسته هایشان بعد از سه روز به تحصن خود پایان دادند. ضمنا دانشجویان طی طومار ۳۰۰ نفره ای بر ادامه مبارزه تا تحقق مطالبات خود پافشاری کردند و این طومار را برای مراکز خبری و رسانه ها ارسال کردند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از مبارزه و مطالبات دانشجویان علوم پزشکی، آنها را به حفظ اتحاد و همبستگی مبارزاتی تا تحقق خواسته هایشان و خنثی کردن توطئه های احتمالی مقامات رژیم در جهت عدم جوابگویی به مطالبات برحق آنها فرا میخواند. همچنین ما کارگران و توده مردم و دیگر بخشهای دانشجویی در شهر سنندج و دیگر شهرها را به حمایت از مبارزه دانشجویان و مطالبات آنها فرا میخوانیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ اسفند ۱۳۷۹

دردفاع از حقوق مدنی

انستیتوی کرد یا فراکسیون کردهای مجلس اسلامی و یا نهادها و به اصطلاح بنیادهایی این جا و آنجا در شهرهای کردستان بعضا نام خود را در ردیف خواستاران حقوق مدنی و یا در لیست این جنبش قرار میدهند.

اینها تنها محافلی هستند که با جریاناتی اجتماعی مثل کانون معلمان یا محصلان، کانون بیکاران و یا جمعیتهای دفاع از حقوق کودک و یا برای برابری زن و مرد و دفاع از آزادیهای سیاسی و مدنی تماما جدا و متفاوتند. ابزار اینها نشریات و ادبیاتی ارتجاعی و اغلب موقتی، مراسمهای جشن وعزا و محافل شعر و ادبیات خوانی ملانقطی است. شعارهای اینها چنان آبکی و بی خاصیت است که توجه کسی را جلب نمیکند. مانند کرد و کردایتی، لباس و زبان و مذهب سنی در مقابل شیعه و از این قبیل. این محافل تشکل و شخصیت و شعار سیاسی ندارد. این تحرکات کپی کردی ۲ خرداد و حتی عقبتر از آن است.

این حرکات و با این تشکلهای محفلی و بدون مطالبه نیرو جمع نمیکند و هیچ نقطه‌امیدی برای کسی نیست. بر عکس جامعه متحول کنونی در ایران و در کردستان تشکل رادیکال و با شعار و مطالبه رادیکال و روشن در مورد گرهی ترین مسایل جامعه و مبارزه و مخالفت صریح و قاطع با استبداد سیاسی و اختناق مذهبی رژیم را میطلبد. و این نیرو جمع میکند. بسیج میکند و به حرکت در میاورد. مبارزه و مطالبه برابری زن و مرد، کوتاه کردن دست مذهب از دخالت در زندگی مردم، آزادیهای بی قید وشرط سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، علیه هرگونه دستگیری و علیه بستن هرگونه روزنامه‌ای ... اینها کار انستیتوی کرد و یا فراکسیون کردها در مجلس اسلامی د دیگر تحرکات فرهنگی ناسیونالیستهای ۲ خردادی و یا انجمنهایی از قبیل انجمن مردوخ و بنیاد ژیار و کمیسیون بانوان نیست. چیزی که امروزجامعه کردستان بعنوان بخشی از جامعه بزرگ ایران میخواهد ایجاد نهادهای مستقل و رادیکال و ریشه‌دار اجتماعی در سطوح مختلف صنفی سیاسی و سراسری است. جنبش حقوق مدنی و تشکلهای حول آن جزئی از این تحرک وسیعتر اجتماعی است که امروز در ایران در جریان است.

این کار از پایین شروع شده است. حرکت توده‌ای و رادیکال مردم بصورت اعتراض و سرپیچی و تظاهرات روزمره است. آنچه که جنبش نافرمانی مدنی نام دارد از پایین شروع شده‌است. جنبش حقوق مدنی با این جنبش از پایین میتواند چفت شود. چه در سطح شهرهای کردستان و چه در سطح سراسری نهاد یا نهادهایی علنی با هر نامی اما با محتوای جامعه مدنی ایران، دفاع از حقوق مدنی میتواند بوجود آید، نشریه داشته باشد. اصول و قوانین مدنی همین جوامع امروزی و پیشرفته را چاپ کند، اطلاعیه و بیانیه حقوق مدنی پخش کند. میتینگ و اجتماعات و مراسم و سخنرانی در دانشگاهها و مدارس و در شهر برگزار کند، تحصن و تظاهرات و اعتصاب راه بیندازد و قانون شکنی را علیه حجاب و جداسازیها باب کند و جوانان و زنان را دور خود جمع کند.

شخصیتها و فعالین سیاسی رادیکال بجای پخش شدن در محافل و گروههای رنگارنگ ناسیونالیستی و مذهبی و ارتجاعی و چانه زدن با آنها باید مستقیما به سراغ مردم و مخاطبین خود یعنی جوانها، زنان و کارگران بروند. اگر واقعا انجمن و یا نهادی روشنفکری برای حقوق مدنی و آزادی و حرمت انسان دل میسوزاند، قلم میزند، نقد میکند و طنز مینویسد باید خود را جزئی از این جنبش برای حقوق مدنی و سرپیچی از استبداد و اختناق مذهبی بداند و به آن خدمت کند. جامعه امروز ایران به جریان، تشکل و نهاد سیاسی و رادیکال و مستقیما در کنار مبارزات مردم و سخنگو و نماینده خواستهای آنها احتیاج دارد. میشود ۴_۵ سال انجمن سبز فلان شهر یا منطقه بود، به کار فضای سبز و ماهیها و کبکهای منطقه مشغول شد بدون اینکه به گوشه‌ای کوچک از نیازهای مبارزاتی و جنبش مردم آن جامعه برای آزادی و حقوق مدنی شان جواب داد و یا مربوط شد.

جامعه کردستان دارای تجارب زیادی در زمینه ایجاد تشکلهای صنفی و اجتماعی گوناگون است. از قبیل جمعیتهای سیاسی در شهرهای کردستان که یک نمونه آن جمعیت دفاع از ازادی و انقلاب در شهر سنندج بود، کانونهای معلمان در اکثر شهرها، کانون بیکاران،تشکلهای دانش آموزی، بنکه‌های محلات، سندیکاهای کارگری و غیره. اینها راههای و شیوه‌های اتحاد و مبارزه اقشار و اصناف مختلف اند که باید امروز هم بدست گرفته شوند.

اما آنچه که در اینجا مورد نظر است یک حرکت معین و سراسری است تحت عنوان حقوق مدنی و مطالبات آن برای جامعه ای که ابتدایی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی ساکنانش از زن و مرد و کودک و کارگر و روشنفکر پایمال میشود. جنبش حقوق مدنی و نافرمانی مدنی اجزای این حرکت اجتماعی برای شکستن فضای استبداد سیاسی و سرکوب مذهبی است. این جنبش شروع شده است. باید سازمانش داد. آن را از تاثیرات ناسیونالیستی و مذهبی پاک کرد و زائده‌های ۲ خردادی آن را کنار زد. این کار یک جنبش و سازمان رادیکال است و مردم دور چنین تشکلی که مطالبات رادیکالشان را بدون اما اگر نمایندگی میکنند جمع میشوند. جنبش حقوق مدنی و سازمان سراسری و شعبه‌های شهری (محلی) آن، دست فعالین و شخصیتهای این جنبش را در کردستان میبوسد. شخصیتها و فعالینی که نه مذهبی‌اند، نه ناسیونالیست و نه ۲ خردادی و به هیچ جناحی از رژیم توهم ندارند. آزادیخواه و مدرن و سکولار و برابری طلبند.

دهم اسفند ۷۹

***

گزارش مشروحی از اعتراضات کارگران کارخانه سیمین اصفهان

وحشیگری نیروی ضدشورش جمهوری اسلامی در مقابل کارگران‌کارخانه سیمین، موجی از نفرت در میان مردم اصفهان دامن زده است

(۱)
کارخانه ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان دارای ۱۵۰۰ کارگر بود. ۱۵ ماه قبل با بسته شدن بخش تکمیل و بافنده، ۹۱۰ نفر از کارگران بیکار شدند و تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گرفتند. ماهیانه بابت بیمه بیکاری ۴۵ هزار تومان به آنها پرداخت شده است. کارخانه نیز معادل ۱۵ درصد بیمه بیکاری به آنها پرداخت کرده است. موضوع بیکارسازی ۹۱۰ کارگر کارخانه با این توجیه بود که کارفرما یعنی بنیاد مستضعفان مطرح کرد که قصد دارد کارخانه را به بیرون شهر منتقل کند و سپس همه کارگران به سر کار باز خواهند گشت. بنیاد مستضعفان به وعده خود عمل نکرد و کارگران که بتدریج به حقه بنیاد پی بردند اعتراضات خود را شروع کردند. کارگران در آبان ماه دو بار خیابان سیمین، خیابان مقابل کارخانه، را بستند و سپس به یک راهپیمائی دست زدند. کارگران از مقابل کارخانه بطرف هتل کوثر و یک سینما که جزء اموال کارخانه بود حرکت کردند. در آنجا از کارگران خواسته شد به اداره کار بروند. در اداره کار رئیس اداره کار در سخنرانی اش قبول کرد که ۱۰ درصد معادل بیمه بیکاری نیز از طرف اداره کار به کارگران بیکار شده پرداخت شود.
از دیگر اعتراضات کارگران که منجر به راهپیمائی های دیگری شد مربوط است به عدم پرداخت عیدی، عدم پرداخت مبلغی که هر ساله در ۲۲ بهمن به کارگران پرداخت میشود، سهم پارچه ای که سالیانه باید دریافت کنند، مبلغی که معادل روزهای مرخصی سالانه باید به آنها داده میشد و نیز تعویق در پرداخت ۲۵ درصدمعادل بیمه بیکاری در ماههای گذشته. در مقابل اعتراضات کارگران، بنیاد مستضعفان اعلام کرد که کارخانه به بخش خصوصی فروخته شده و دیگر مسئولیتی در قبال کارگران ندارد. از طرف کارفرمای جدید نیز خواستهای کارگران بی پاسخ ماند. کارگران تصمیم به تجمع و راهپیمائی مجدد گرفتند. روز چهارشنبه ۱۰ اسفند خیابان سیمین از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر توسط کارگران بسته شد. مدیریت به آنها قول داد که تا روز شنبه ۱۳ اسفند به خواست آنان رسیدگی خواهد شد. روز شنبه خبری از وعده های مدیریت نشد. کارگران بلافاصله به خیابان آمدند و تا ساعت ۲ بعدازظهر آنرا بستند و قرار گذاشتند روز یکشنبه دست به راهپیمائی بزنند. کارگران بیکار شده و کارگران شاغل در بخش ریسنده متحدانه تصمیم به راهپیمائی به طرف مرکز شهر گرفتند.
روز یکشنبه پلاکاردی تهیه کردند که روی آن نوشته شده بود ما کارگران کارخانه سیمین خواهان حق و حقوق خود هستیم و از مسئولان میخواهیم به خواستهای ما رسیدگی کنند. نیروهای انتظامی دست به توطئه زدند و راهپیمائی کارگران را اسکورت کردند. حدود ۷۰۰ کارگر در حالیکه در مورد خواستهایشان شعار میدادند، راهپیمائی شان را از ساعت ۱۰ صبح بطرف خیابان شریعتی شروع کردند. ساعت ۱۱ به فلکه توحید رسیدند یعنی جائی که ستاد نیروهای انتظامی قرار داشت. نیروهای انتظامی کارگران را به محل تجمع نیروهای سرکوب کشانده بودند. کارگران بتدریج متوجه شدند که از طرف نیروی انتظامی توطئه ای علیه آنها صورت گرفته است. با این تصور که میتوانند نیروی ضدشورش را خنثی کنند شروع کردند به دادن شعار "نیروی انتظامی تشکر تشکر". اما نیروی ضدشورش به فرماندهی سردار علیان که به جانی اصفهان شهرت دارد همراه با حدود ۴۰۰ نفر از افراد نیروی ضدشورش با چوب و باتوم به کارگران حمله ور شدند. حمله به کارگران با وحشیگری غیر قابل توصیفی شروع شد و کارگران که در دام افتاده بودند راهی جز فرار نیافتند. حدود ۱۰ نفر از کارگران در حین فرار به داخل یک زیرزمین سر راه افتادند که دست و پای بعضی از آنها شکسته شد و به چنگ نیروهای انتظامی درآمدند. تعدادی از افراد نیروی انتظامی به داخل زیر زمین رفتند و صحنه ای از قساوت و وحشیگری اسلامی را علیه کارگرانی که دست و پایشان شکسته بود به نمایش گذاشتند. جانیان حکومت اسلامی با باتوم و مشت و لگد به جان کارگران افتادند. مردم اطراف که شاهد این وحشیگری بودند در منازل را به روی کارگران باز کردند و کارگران در داخل منازل پناه گرفتند. در این درگیری که از ساعت ۱ تا ۳ بطول انجامید حدود ۲۰ نفر از کارگران مجروح و ۲۵ نفر از آنان دستگیر شدند.
نیروهای ضدشورش که تصور میکردند کارگران در کارخانه تجمع میکنند با ۳۰ پاترول به کارخانه رفتند و تا ساعت ۵ آنجا را ترک نکردند. ساعت ۱۲ شب کارگران دستگیر شده را آزاد کردند. ترسشان این بود که کارگران مجددا صبح روز بعد دست به راهپیمائی بزنند و به این خاطر کارگران را آخر شب آزاد کردند. صبح روز دوشنبه ۲۵ کارگری که روز قبل دستگیر شده بودند به دادگاه رفتند و با قید ضمانت به آنها اعلام شد که موقتا آزاد میشوند.
مطالبات کارگران کارخانه سیمین هنوز پاسخ نگرفته است. روحیه اعتراضی همراه با خشم و نفرت از حکومت اسلامی در میان کارگران بالا است. کارگران کماکان خواهان پرداخت فوری همه حقوق و مزایای عقب افتاده خود هستند. از هفته دیگر بانکها تعطیل است و کارگران طلب های خود را قبل از شروع تعطیلی بانکها مطالبه میکنند.

(۲)
تظاهرات روز ۵ مارس واحد آلمان حزب کمونیست کارگری در حمایت از کارگران سیمین اصفهان و شروع کمپین حزب در این زمینه با انعکاس و استقبال وسیعی در میان کارگران کارخانه سیمین اصفهان و سایر کارگران مواجه شده است. لازم به توضیح است که کارگران ۲۸ کارخانه ریسندگی و بافندگی دیگر در اصفهان با مشکل بیکار سازی و عدم پرداخت بخشی از حقوق و مزایای خود مواجه هستند از جمله کارخانجات رحیم زاده، ستیره و بارش. اعتراضاتی در سایر کارخانجات ریسندگی و بافندگی در اصفهان در ماههای گذشته صورت گرفته است. از جمله از دو ماه قبل ۶ نفر از کارگران کارخانه رحیم زاده به جرم مبارزه برای دریافت حقوق و مزایای، معوقه در دادگاه انقلاب اسلامی محکوم شده و در زندان بسر میبرند.
حزب کمونیست کارگری، کارگران مراکز صنعتی در اصفهان و سایر نقاط ایران را به عکس العمل در مقابل وحشیگری جمهوری اسلامی و همبستگی با کارگران کارخانه سیمین فرامیخواند. گستاخی نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در برابر کارگران کارخانه سیمین باید با اعتراض هر انسان آزاده ای مواجه شود. کارگران مراکز صنعتی نقشی کلیدی در این زمینه دارند. اعلام یک ساعت اعتصاب در مراکز صنعتی از جمله نفت و ذوب آهن و آب و برق، اعزام هیئتهائی از سایر مراکز کارگری به کارخانه سیمین به منظور اعلام همبستگی با کارگران این کارخانه، و اعتراض به حکومت اسلامی از جمله اقداماتی است که در حمایت از کارگران سیمین میتوان انجام داد.
حزب کمونیست کارگری از هیچ کوششی در حمایت از کارگران کارخانه سیمین دریغ نخواهد کرد. انعکاس اخبار مبارزات کارگران در سطح بین المللی و جلب پشتیبانی و همبستگی بین المللی کارگری و نیز تلاش برای اعزام هیئتهای کارگری به اصفهان برای بررسی حمله وحشیانه حکومت اسلامی به کارگران بخشی از اقدامات حزب در روزهای آینده خواهد بود.

ما در کنفرانس برلین و قبل و بعد آن به دنیا اعلام کردیم که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست. حتی اگر اصلاح شود به درد کسی نمیخورد. سرنگونی این رژیم اولین اقدام در راه رهائی کارگران و مردم محروم و ستمدیده ایران است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ اسفند ۱۳۷۹
۶ مارس ۲۰۰۱

دو خبر از رضائیه

بمناسبت ۸ مارس در محله های مختلف شهر از جمله اسلام آباد، الواج و محله سنگر و دیوارهای دانشگاه ارومیه این شعارها نوشته شده بود: نه روسری نه توسری، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد حزب کمونیست کارگری.
طبق اخبار رسیده از رضائیه حالت شبه حکومت نظامی در شهر برقرار است. و نیروهای انتظامی، سپاه، اطلاعات و لباس شخصی ها در اکثر فلکه ها و چهار راههای اصلی شهر مستقر شده اند تا با حرکات احتمالی مردم به مناسبت چهارشنبه سوری و نوروز مقابله کنند.
طبق همین خبر چهار اتوبوس تی بی تی دانشجویان حزب الهی را به عنوان کاروان دانشجویان خیرالله ارومیه برای استفاده در مقابل حرکات مردم و جوانان در چهارشنبه سوری و نوروز به تهران انتقال داده اند.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فسیل‌ها وعظ می‌کنند!



هلاله طاهری

کاردینال کریستوفر شومبرن، اسقف اعظم اتریش در هفته گذشته با خامنه ای در تهران دیدار کرد، آنها در این دیدار از موهبتهای الهی برای نجات انسان گفتند.

رنج بی عدالتی حاکم بر بشر(که معلوم نیست چه کسی مسبب آن است)، آن «دستهای نفوذی نامرئی»!، وضع اسف بار جوانان و دهن کجی شان به خزعبلات دینی و مذهبی، این مرتجعین دون مایه را بشدت نگران کرده است. از استفاده "بی رویه" جوانان از اینترنت به شدت می ترسند، از آزادی، «دغده ای» که بقول خامنه ای بشر پر توقع در استفاده از آن افراط می کند، متنفرند. خامنه ای به حضرت اسقف می گوید: «در دنیای کنونی در مورد آزادی شاهد افراط و تفریط هستیم، ... بی بندوباری و فساد زیانهای فراوانی به بشریت بویژه نسل جوان وارد می کند». او ادامه می دهد که جوانان به مذهبی گرایش می آورند که مدافع عدالت و مظلومین است!

کلماتی مانند «عدالت»، «آزادی»، «مظلومین» و «رهایی بشر» را این روزها خیلی ها بکارمی برند. مترسکهای دینی چون خامنه ای و اسقفهای اروپایی هم با جابجایی این کلمات صدها جمله می توانند بسازند تا در اختیار روزنامه هایی چون کیهان بگذارند. آنها هم به نوبه خود این خزعبلات را در جرایدشان چاپ کرده، تلاش میکنند تا به خورد مردم بدهند. اما مردم سالهاست که تکلیف خود را با این مروجین اوهام و خرافات روشن کرده و امروز در عرضه و تقاضای بازار در ایران حتی با حراج های خیلی بزرگ هم خریدار خزعبلات آنها نیستند، چرا که با چنین مزخرفاتی مردم را سرکوب کرده‌اند و جنایتها مرتکب شده‌اند.

به بیست سال حاکمیت ننگین این فسیلها نگاه کنید که چه بر سر مردم آورده‌اند. آنان شادی و خنده را در گلوی جوانان خفه کرده و هرگونه صدای آزادیخواهانه را به خون کشیدند. مدرسه ها را به زندانی بزرگ تبدیل کردند که هیچ جوانی در آن نمی توانست نفس بکشد. صدها هزار جوان را روانه جنگها کرده و دهها هزار نفر دیگر را در زندانها اعدام کردند. تحقیر و توهین به زنان را به اوج رساندند. حجاب را به زور بر سر زنان کردند و در مقابل مقاومت آنها برویشان اسید پاشیدند، اما باوجود این مردم از پای نیفتاده و از هر فرصتی برای ابراز نارضایتی خود بهره جسته اند.

به اوضاع یک سال اخیر ایران نگاه کنید: جوانان و زنان معترض را نگاه کنید که چطور عرصه را به این جانیان تنگ کرده اند. زنان به بربریت اسلامی حجاب نه گفته‌اند، و از هر فرصتی برای مطالبه آزادی پوشش مبارزه میکنند. جوانان به آپارتاید جنسی تن نداده و مراسم و میهمانیها و صف های جدا شده را مدام به هم می زنند. مدارس محل شروع تظاهراتها شده و به هر بهانه ای دختران و پسران به خشم می آیند و اعتراض راه می اندازند. کارگران با اعتصاباتشان حکومت را به تنگ آورده‌اند. همین چند روز پیش در سنندج مردم به بهانه قطع برق به خیابانها ریخته و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند. مردم در تظاهراتها آشکارا اسلام و مذهب را مورد حمله قرار می دهند. سال گذشته در شهر قم به اماکن مذهبی در روز روشن حمله کردند و قرآنها را سوزاندند با وجودی که می دانستند از نظر رژیم کفر بزرگی‌است و مجازاتش مرگ است، ولی چه باک! کار از این حرفها گذشته است.

این فسیلها رفتنی اند، یک بار برای همیشه! این امر مردم به جان آمده و در صحنه است که کار آنها را یکسره کنند.

گردانندگان انقلاب کارهای مهمی را باید در دستور بگذارند. یک دنیای آزاد و پر از رفاه برای همه شهروندان جامعه، آن چیزیست که خواست و آرزوی مردم ایران است، که تنها با سرنگونی رژیم اسلامی و انقلاب مردم امکان پذیر است. زنان در انتخاب پوشش آزاد خواهند شد و حجاب، این سمبل بردگی زن، برای همیشه به زباله‌دان تاریخ پرتاب خواهد شد. کودکان از آنچنان سعادتی بهره مند خواهند شد که هیچ مادری نگران تولد کودکش نخواهد بود. جوانان به آنچنان آزادی و رفاهی دست می یابند که به همه نیازهایشان جوابگوست. آپارتاید جنسی خاتمه می یابد. سالمندان به بهترین وجه ممکن تامین خواهند شد. برابری حقوقی و اجتماعی برای همه شهروندان مستقل از جنسیت، ملیت و مذهب، آزادی بیان، اعتصاب و خلاصه هر آنچه برای سعادت بشر مفید است را باید در دستور کار انقلاب حاضرگذاشت. هدایت کنندگان این انقلاب باید آماده شوند. زمان ما انسانها، زمان تجلی حرمت و شان انسان فرارسیده است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آخرین خبر از اشنویه

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن در محلات سید آبادوسلیم آباد به نام حزب کمونیست کارگری شعارهای زیادی بر دیوارهای مختلف این محلات نوشته شد.

عصر روز پنجشنبه ۸ مارس چند واحد نیروی نظامی برای تفتیش خانه ای واقع در محله سید آباد به آنجا می روند. وقتی خواسته بودند آن خانه را تفتیش کنند مورد اعتراض مردم محله قرار گرفتند. مزدوران رژیم خواستند به زور وارد خانه شوند ولی مردم معترض به آنها حمله کردند و ضمن کتک کاری فراریشان دادند.

بخش وسیعی از زنان و جوانان ایران نیروی حزب کمونیست کارگری‌اند



فروزان حسنی یکتا

من فروزان یکی از اعضای جدید حزب کمونیست کارگری هستم، که خیلی دوست دارم برای امثال خودم روشن کنم که چرا حزب کمونیست کارگری مکان خوبی برای دفاع از حق و حقوق آنها و علیه نابرابری است.

من مدت کوتاهی است که در خارج کشور به سرمی برم و به این حزب پیوسته‌ام. چند سال پیش وقتی برای دیدن خانواده ام به این کشور آمده بودم، زنی با عقاید مذهبی و نا آشنا به حقوق انسانی خودم بودم. پس از مدتی با اهداف این حزب آشنا شدم. بعد از بازگشت به ایران، سنگینی رژیم اسلامی را با توجه به شناخت اولیه‌ای که در مورد حقوق زنان بدست آورده بودم، با تمام وجود نه در مورد خود، بلکه در مورد همه زنان ایران حس کردم. احساس کردم که واقعا جمهوری اسلامی برای زنان ایران یک زندان به معنی واقعی کلمه است.

من که پس از باز گشت از خارج از کشور مقداری از افکار پوسیده و مذهبی خودم بیرون آمده و به خودم فکر کردم که چرا من هم همانند دیگر زنان خارج از ایران دارای حقوق برابر نباشم، این بود که تصمیم گرفتم که به سوئد برگردم و با تحمل سختی‌ها موفق شدم. مدت کوتاهی از تقاضای پناهندگی ام از دولت سوئد نگذشته بود که به حزب کمونیست کارگری ایران پیوستم. بعد از مدتی از فعالیت و آشنایی با این حزب به این حقیقت پی بردم که این حزب نه تنها از حقوق زنان و کودکان دفاع می کند بلکه از برابری کامل همه‌ی انسانها دفاع میکند. من خودم به عنوان یک زن فرار کرده از دست مذهب خیلی هم خوشحال هستم.

یک نکته اساسی را که میخواهم تاکید کنم این است که بعضی ها میگویند مردم ایران و بویژه زنان ایران مذهبی‌اند و اسلام را خود از روی عقل انتخاب کرده‌اند. با توجه به اینکه خود من سالها در میان مردم ایران زندگی کرده‌ام و آنها را مانند خود میدانم، مطمئنم که با بازشدن کوچکترین فضا و امکان آشنائی با برنامه و اهداف حزب کمونیست کارگری در کمترین زمان ممکن و به سرعت جرقه، مذهب را کنار خواهند گذاشت و با امید تازه ای زندگی را خواهند دید. برای خود من ثابت شد که وقتی از آزادی ، برابری ، زنان وکودکان صحبت می شود ، حزب کمونیست کارگری در صف اول قرار دارد و به باورم تبدیل شد. من اطمینان دارم که در ایران تعداد بسیار زیادی وضعیتی مشابه من را دارند، آنها هم در فکر راه نجات، در فکر حفظ حیثیت انسانی خود هستند و به جامعه‌ای بدور از خفقان اسلامی، فقر و نابرابری و تحقیر فکر میکنند. این انسانهای سرکوب شده و تحت اختناق اسلامی، نیروهای واقعی حزب کمونیست کارگری‌اند. من از همه انسانهای آزادیخواه می خواهم که به حزب کمونیست کارگری بپیوندید.

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com
Fax:0044 870 133 7209

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۴۷

کارگران جهان متحد شوید!

۲۶ اسفند ۷۹، ۱۶ مارس ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد
صفحه ۲

عاقبت جماعت انشعابی از کومه‌له
صفحه۳

دور تازه‌ای از تحرک کارگران
صفحه ۳

سالروز بمباران شیمیائی حلبجه
صفحه ٤

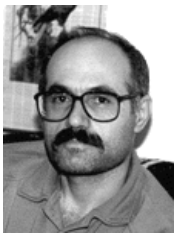
رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

نوروزتان پیروز!



مظفر محمدی

۲۲ سال است درایران برگزاری مراسم جشن و شادی مثل نوروز و چهارشنبه سوری و حتی جشن عروسی و مهمانی و پارتی و خلاصه نفس شادی کردن، رقصیدن و خندیدن و گوش دادن به موسیقی شاد و داشتن ستلایت و دیدن فیلم و ... باید برایش مبارزه کرد. باید به خاطر آن با پلیس جمهوری اسلامی درگیر شد.

شادی کردن بدون دخالت عوامل رژیم ممکن نیست. بخندی، برقصی، آواز بخوانی، لباس قشنگ بپوشی، مهمانی بدهی و جشن برپا کنی، عروسی کنی، جمهوری اسلامی میرنجد و ناراحت میشود و دخالت میکند. در سنت و ایدئولوژی رژیم اسلامی ایران هیچ شب و روز شادی وجود ندارد. شادی ممنوع است و هر چه هست نوحه‌خوانی و عزا است و موعظه مرگ و رنج این دنیا و عذاب جهنم و بدبختی است. در ایران داشتن یک زندگی عادی و نرمال و شاد جزئی از مبارزه مردم است. باید برایش مبارزه کرد تا بتوان شادی کرد، جشن گرفت و رقصید و خندید.

در دنیای متمدن و مدرن جشن و مراسم شادی چون نوروز و چهارشنبه سوری و پارتی و رقص و عروسی و غیره هیچ ربطی به سیاست و رژیم ها ندارد. دخالت رژیم اسلامی در زندگی مردم تا حدی است که حتی نفس شادی کردن و جشن گرفتن را سیاسی میکند و مخالفت رژیم مقاومت مردم را بدنبال دارد.

نوروز امسال جمهوری اسلامی دو کار میکند: یکی، تا بتواند و زورش برسد مخالفت میکند و جلو مراسم و جشن هارا میگیرد ومردم وجوانان را اذیت میکند. اگر مردم زیاد باشند و جشنها و جمعیتها زیاد باشند دیگر زورش نمیرسد و شادی مردم به او تحمیل میشود.

دوم، رژیم از طریق عناصر و عواملش بخصوص در کردستان با استفاده از ناسیونالیستها سعی میکند چهارشنبه سوری و نوروز را به جشنها و مراسم ملی و کردی و ناسیونالیستی تبدیل کند. این برای ج.ا کم ضررتر است. متاسفانه زمینه این دخالتهای ناسیونالیستی و رنگ و بوی قومی و ملی دادن به جشنهاو مراسمهای مردم وجود دارد. نوروز پارسال مریوان و دخالت شورای شهرو بلند کردن پرچم کردستان و شعارها و حتی آواز و موسیقی و علائم دیگر آن یک نمونه است.

ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم کرد همیشه سعی کرده‌اند سنتها و مراسم و جشنهای شادی مردم را به تاریخ و ملت و قوم و طایفه و حتی مذهب ربط بدهند و برایش سخنرانی کنند، شعر بخوانند و آواز و آهنگ درست کنند. از قبیل اینکه جشن کرد است یا جشن فارس است. معلوم نیست چرا جشن ترک و عرب و لر و... نیست.

اما برای ما مردم چهارشنبه‌سوریها و نوروزها فقط روزهای جشن وشادی است. نوروز روز اول سال نو است. مثل سال نو در اروپا و امریکا و خاورمیانه که هیچ رنگ و بوی ملی و مذهبی ندارد. مردم جشن میگیرند، آتش بازی میکنند، میرقصند، میخوانند، مشروب میخورند و شادی میکنند.

سال نو در ایران هم به ج.ا، به مذهب، به ناسیونالیسم فارس و کرد به شورای شهر و نماینده مجلس اسلامی، به ادبای ناسیونالست کرد و فارس، به پرچم پ.ک.ک، به ۲خرداد و به هیچ ارگان دولتی ربطی ندارد. روز شادی مردم است. روز شادی جوانان و کودکان است.

اما در رژیم اسلامی ایران باید تمام محدودیتها را کنار زد تا بتوان این کارهای عادی و طبیعی را انجام داد. تا بتوان جشن گرفت، آتش بازی کرد، شادی کرد، رقصید، لباس قشنگ پوشید و...

برای اینکه نوروز امسال مردم بتوانند این کارها را انجام بدهند:

۱_ باید تجمعهای بزرگ تشکیل داد. اگر هزاران نفر در جایی جمع شوند مثلا در محله‌ای یا در میدان شهر و در هر جایی، امکان دخالت نیروها و عوامل رژیم به صفر میرسد. هر کجا

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹٤۵۰** *کیلوهرتز*.

حداقل دستمزد ۵۷هزار تومان تحمیل فقر بیشتر به کارگران است!

برپایی جنبش مجمع عمومی و شروع مبارزه برای افزایش دستمزدها از همین امروز!



نسان نودینیان

در ۲۱ اسفند شورایعالی کار جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کاراگران در سال ۱۳۸۰ را ۵۷هزار تومان در ماه اعلام کرده است. حقوق ماهانه ۵۷هزار تومان در ماه، با توجه به نرخ ارز در بودجه سال ۸۰(نرخ رسمی ارز ۷۹۰تومان است)، یعنی چیزی در حدود ۳دلار در روز!!!

در شرایط کنونی حداقل دستمزد کارگران در ماه ۴۳هزار تومان است. افزایش چیزی در حدود ۳۰درصد دستمزدها در سال ۸۰ «۵۷هزار تومان»، یعنی پرتاب میلیونها خانواده کارگری به قعر مشکلات اقتصادی و تامین معیشت روزانه، یعنی اینکه خانواده‌های کارگران از تامین معیشت، بهداشت، تغذیه سالم گوشت و میوه و امکانات ابتدایی تامین زندگی انسانی محروم شده‌اند. یعنی محروم شدن میلیونها خانواده کارگری از لباس و پوشاک مناسب، دارو و امکانات پزشکی امروزی، محرومیت از سینما و تئاتر و تفریح و پیک نیک و امکاناتی که بتوان با آن زندگی روزانه را با ترمیم کرد تا روز بعد بعنوان نیروی سرمایه برایشان کار کرد.

بقول بانک مرکزی در ایران، سقف خط فقر ۱۴۰هزار تومان است. و بر اساس تحقیقات و خارج از آمار و اسناد رسمی جمهوری اسلامی خط فقر را تا حدود ۲۰۰هزار تومان هم

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا می‌پرسد؟



رحمان حسین زاده

ایسکرا: اطلاعیه‌های کمیته کردستان نشان میدهد که به مناسبت ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن تحرک خوبی در شهرهای کردستان وجود داشته است. ارزیابی شما چیست؟

رحمان حسین زاده: جنب و جوش امسال در گرامیداشت روز جهانی زن با سالهای گذشته قابل مقایسه نیست و گسترده تر و متنوع تر بود. تا جاییکه اخبار آن به دست ما رسیده در شهر های سنندج، سقز، بوکان، کامیاران، مریوان، اشنویه با ابتکارات مختلف این روز را گرامی داشتند. طبعا مرکز این تحرک شهر سنندج بود که در تظاهرات هزار نفره و برپایی مراسم علنی و با دور انداختن روسری و سوزاندن چادر اسلامی و شعارهای رادیکال ابراز وجود کرد . در شهرهای دیگر با شعار نویسی و پخش تراکت و شیرینی و برپایی مراسمهای کوچکتر در محلات مختلف شهر روز ۸ مارس را ارج نهادند. صرفنظر از ابعاد کمی و کیفی اقدامات انجام شده، نکته قابل توجه اینست که مجموعه این ابتکارات توجه به روز جهانی زن و مسئله برابری زن و مرد و مبارزه علیه تبعیض علیه زنان را در جامعه طرح و جلب کرد. کمونیسم کارگری را به عنوان نیروی جدی مدافع رهایی زنان معرفی نمود. همین جا لازمست اشاره کنم که ابتکارات و اقدامات صورت گرفته در شهرها انطباق خوبی با رهنمودها و سیاستهای اعلام شده حزب ما در برخورد به ۸ مارس امسال داشت. تظاهرات و تجمعهایی که صورت گرفت، صحبتها و شعارهایی که طرح شدند، پوشش اسلامی که دورانداخته شده و یا سوزانده شدند، جزو انتظارات ما و توقعاتی بود که در کمپین فشرده حزب به مناسبت ۸ مارس از از رادیو و نشریات و تبلیغات ما هم طرح شدند. من فکر میکنم فراخوانهای ما اثرات خوبی داشته‌اند. تحرک امسال در ۸ مارس را هنوز باید به عنوان سر فصل جدیدی در دامن زدن به جنبش وسیع برابری طلبی زن و مرد و به میدان کشاندن این جنبش اجتماعی گسترده و رادیکال نگریست. اعتراض زنان به موقعیت فرودستشان بسیار عمیق تر و گسترده تر است. زمینه های به میدان آمدن جنبش آزادیخواهانه رهایی زنان بسیار فراهم تر است که هنوز در ایران و در شهرهای کردستان مجال ابراز وجود واقعی خود را پیدا نکرده است. ابراز وجود امسال در ۸ مارس گامی به جلو، اما هنوز با موقعیت قدرتمند جنبش آزادیخواهانه زنان انطباق لازم را ندارد. واضح است در شرایط کنونی حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و زن ستیزی این رژیم و قوانین و موازین ارتجاعی و مذهبی و اختناق و استبداد حاکم مانع اول و سنت و فرهنگ مرد سالارانه و ناسیونالیستی و عقب مانده عامل مهم دیگری بر سر راه جنبش برابری طلبانه و رادیکال زنان است. کنار زدن این موانع و پیشروی جنبش برابری طلبانه رادیکال به هم گره خوردهو مبارزه جدی را میطلبد. کمونیسم کارگری و حزب ما در صف مقدم این مبارزه است .

ایسکرا: برپایی جشنها و تجمعهای وسیع اعتراضی علیه جمهوری اسلامی به مناسبت چهارشنبه سوری در این ابعاد بیسابقه بود؟ این واقعه را چگونه توضیح میدهید؟

رحمان حسین زاده: در نگاه اول تصمیم جمعی توده وسیع مردم را به برپایی یک روز شاد و زنده و به دور از هر نوع تحمیلات دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی و مذهب را میتوان مشاهده کرد. عطش این مردم و بویژه نسل جوان به شادی و خوشی و خنده و موزیک و رقص و پایکوبی و آتش بازی بسیار قابل درک است. دو دهه حاکمیت اسلام و مذهب همین داده‌های اولیه زندگی را از عموم مردم سلب نموده است، که از هر فرصتی برای جبران آن و علیه جمهوری اسلامی به میدان میایند. چهارشنبه سوری امسال خود فرصت خوبی برای این امر بود. اما در پس جشن و سرور و تحرک بیسابقه چهارشنبه سوری، عزم و اراده مصمم توده وسیع مردم برای به گور سپردن جمهوری اسلامی نهفته است. در بطن این واقعه تناسب قوای مساعد و تغییر یافته به نفع مبارزه جویی مردم و سرنگونی رژیم اسلامی را میتوان مشاهده کرد، دوران آغاز تعرض علنی و آشکار مردم به نیروهای نظامی و مزدوران مسلح به مشابه "نیروهای امید آخر " نجات "نظام و ولایت و رهبر و اسلام"را میتوان دید. تحرک مبارزاتی سه روز قبل چهارشنبه سوری فصل دیگری و تناسب قوای دیگری را به نفع مبارزه جویی مردم ثبت کرد. شواهد نشان میدهد که تحرک چهارشنبه سوری پیش درآمد، تحرک اعتراضی بسیار گسترده‌تر و جشنی بسیار وسیع تر در نوروز و در آغاز سال نو خواهد بود. ترفندهای گوناگون رژیم برای مقابله با مردم در نوروز امسال فایده ندارد.

❁❁❁

حداقل دستمزد...

تعریف کرده‌اند. حداقل دستمزد روزانه در ماه ۵۷هزار تومان هنوز تا رسیدن به خط فقر در موقعیت پائینتری از نصف درآمدها قرار گرفته است. این یعنی اینکه کارگران باید دو شیفته و بیشتر کار کنند تا تامین زندگی را به حد سقف خط فقر برسانند! جمهوری اسلامی آشکارا و علنا توده عظیمی از کارگران ایران را به پرتگاه نابودی و تحمیل زندگی زیر خط فقر رانده است.

کارگران! خانواده‌های کارگری! اقدام فوری افزایش دستمزدها و راه مقابله فوری با فلاکت است!

در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در اوج نابسامانی سیاسی و اقتصادی است، و زیر ضربات روزانه و دائمی مبارزات مردم و کارگران قرار گرفته است، تحمیل مطالبات کارگری و از جمله افزایش دستمزدها و پرداخت حقوق و مزایای به تعویق افتاده امری ممکن و قابل دسترس است. در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ کارگران بخشهای مختلف تولیدی با تحمیل مطالبات فوری رژیم جمهوری اسلامی را به عقب راندند. در ماه نوامبر سال ۲۰۰۰، مبارزات کارگران "چیت بهشهر" که به مبارزات سراسری در شهر بهشهر تبدیل شد، سران و کارفرمایان جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد. "بحران چیت بهشهر" دولت را مجبور کرد که از حساب ویژه ریاست جمهوری پول به حساب کارخانه واریز کنند، و به برخی از خواستهای کارگری رسیدگی کنند. اعتصاب و تحصن کارگران حفاری نفت، دولت(مشخصا وزیر نفت) و مجلس(از طریق کمیسیون انرژی) را وادار کرد که طرح اخراج وسیع کارگران را علی‌الحساب منتفی اعلام کنند. و اعتصاب، تظاهرات وبستن جاده «جاده پُر عبور ساری_ قائم شهر» کارگران بیکار و شاغل نساجی طبرستان در قائم شهر، شورایعالی کار را مجبور کرد که فورا بیمه بیکاری تا تابستان سال ۸۰ را به کارگران تصویب و پرداخت کنند. این حرکات به همه اعلام کرد که راه مبارزه با فلاکت و فقر و بیکاری در ایران راه حل فوری و عملی دارد.

اکنون با شروع سال نو مبارزه برای افزایش دستمزدها و تعیین دستمزدها با برپایی مجامع عمومی کارگران در شرایطی که انزجار و نارضایتی از جمهوری اسلامی در میان میلیونها نفر از مردم ایران موج میزند، موضوعیت مبرمتری بخود گرفته است. برپایی مجمع عمومی در مراکز تولیدی و مراکز کار و اعلام آن به مردم شهر با توجه به وضعیت سیاسی و مبارزاتی موجود در ایران، از حمایت کل مزدبگیران و زحمتکشان جامعه ایران برخوردار میشود و مورد استقبال و پشتیبانی آنها قرار خواهد گرفت.

برپایی مجمع عمومی و تصمیم به مطالبه افزایش دستمزدها باید با قاطعیت تمام جلو ایادی خانه کارگر را که با ۷۰ و ۹۰هزار تومان میخواهند کارگران را در سقف پائینتر از خط فقر قرار دهند، و مبارزات آنها را سد و به رکورد بکشانند، بایستد.

افزایش ده برابری دستمزدها، پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران مطالبه فوری سراسری و همین امروز همه کارگران در ایران است.

زنده باد جنبش مجمع عمومی
برای افزایش دستمزدها
مرگ بر جمهوری اسلامی

❁❁❁

نوروزتان پیروز...

دخالت کنند کتک میخورند، ضرر میکنند. با دخالت رژیم این اجتماعات سیاسی میشود و مستقیما علیه ج.ا تبدیل میگردد. در این صورت ترجیح میدهد دخالت نکند. پس شرط اینکه چهارشنبه سوری و نوروز امسال مردم جشن بگیرند، آتش بازی کنند، برقصند، آواز بخوانند، بخندند و شادی کنند این است که تجمعهای بزرگ تشکیل شود.

۲_ اجازه دخالت به هیچیک از عوامل و انصار و همکار رژیم در جشنها و مراسم داده نشود. ناسیونالیستهای کرد، ۲خردادیها و مجیز گویان ج.ا در این روزها لباس عوض میکنند و به نام فرهنگ و سنت ایرانی و کردی می آیند و تلاش میکنند با سخنرانی و یا شعارهای ناسیونالیستی جشن و شادی مردم را به مراسم دولتی و ملی و مذهبی تبدیل کنند. مطلقا نباید به اینها اجازه داد. این روزها فقط روزهای جشن و شادی مردم است.

"دست هر کس و هر نهادی که رنگ و بوی رژیم و مذهب را میدهد، رنگ و بوی ناسیونالیسم میدهد از جشن و شادی مردم کوتاه"! این شعار چهارشنبه سوری و نوروز است.

کارگران،زنان، جوانان و کودکان عزیز!

جشن و شادی بزرگ ما مردم ایران در راه است. با سرنگونی ج.ا روزهای نوی در زندگی همه مان آغاز میگردد.

نوروزتان شادو پیروز باد.

اسفند ۷۹

❁❁❁

عاقبت جماعت انشعابی از کومه‌له



صلاح ایراندوست
jilvan@home.com

۱۰ سال قبل و بعد از جدایی جریان کمونیسم کارگری، جریان ما به روشنی نشان داد و گفت که خط و سیاست عبدالله مهتدی ضد کمونیستی، ناسیونالیستی و بغایت ارتجاعی است . ما در آن مقطع گفتیم این "فرمایشاتی" که به قلم این آدم رو به بیرون نوشته میشود از مالیخولیائی بودنش نیست بلکه، اولا عمدتا ترکیدن عقده های شخصی و حقیر چندین ساله اش و در ثانی توابیت از گذشته چپ و اظهار ندامت در بارگاه ناسیونالیسم کرد است و گفتیم که دیر یا زود این را در پراتیک و عملکرد سازمانی و شخصیش خواهیم دید.

این پیش بینی ها در اوت ۲۰۰۰ به درستی در مقابل چشم همگان قرار گرفت. عبدالله مهتدی و شرکایش طی یک سلسله کشمکش درون تشکیلاتی، کودتا، و بالاخره با ارشادات و "خردمندی" رهبر "معظمشان مام جلال" ، به اهداف آنتی کمونیستی و ناسیونالیستی خویش جامه تشکیلات "کومه له زحمتکشان" را پوشاندند.

در همان موقع گفتیم که پروژ سخیف این عالیجنابان استفاده سیاسی از نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بوده و میخواهند این سرمایه سیاسی را دستمایه معاملاتشان با احزاب ناسیونالیست و دوم خردادی ها قرار دهند. آنها به خوبی میدانستند که به عنوان شخصیتهای شکست خورده و مفلوک سیاسی در ۲ دهه گذشته در جامعه کردستان راه به جایی نخواهند برد مگر اینکه از خاطره کومه له شریف و خوشنام گذشته استفاده کرده و خود را به نام این سازمان قالب کنند. این جماعت هیچ موقع رسما نگفتند و نشان ندادند تا کجا و تا چه مقطعی از کومه له عقب خواهند رفت، و با کدام دوره کومه‌له خود را تداعی میکنند؟ از جمله مقطع بنیانگذاری کومه له، مقطع اعلام موجودیت، مقطع مبارزه با پوپولیسم، کنگره اول، کنگره دوم، کنگره سوم، مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران و ... بالاخره تا کجا؟؟؟؟ این یک حقه بازی و شارلاتانیسم سیاسی است، نمیخواهند مقطع تعیین کنند به این دلیل که از کنگره دوم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران به بعد نشان خط و سیاست اتحاد مبارزان کمونیست را در کومه له خواهی دید و این سیاستهای کمونیستی اتحاد مبارزان کمونیست بود که کومه له را روز به روز چپ تر و توده ای تر و محبوبتر نمود. این سیاستها بود که صفوف کومه له زحمتکشان را به صفوف کمونیستهای آگاه و مسلح به مارکسیسم تبدیل نمود. از قبل و بویژه از مقطع انشعابشان این آقایان آنچه در توانشان بود به کار بردند، دست به دامان شیخ، مرتجع محلی، ورشکستگان سیاسی محافل خارج کشور ، ضد کمونیستهای با سابقه ، ناسیونالیستهای وامانده و بریده از حزب دمکرات و کومه له ، کسانی که به خون کمونیستها تشنه بودند و بالاخره خواننده های محلی ناسیونالیست و مرتجع کرد امثال ناصر رزازی شدند. بلندگو به دستشان دادند تا پروژه تولد این ارتجاع نو را در کردستان با هدایت ایلخانی زاده - مهتدی در روز کومه‌له و با دهل و سرنا به همگان اعلام کنند. این "طیف وسیع" <آ>در صحنه را در خارج کشور ما، شما و همگان میشناسیم. بیائید و منصفانه از این شرکت کنندگانتان در مورد کمونیسم و سوسیالیسم بپرسید و نظراتشان را جویا شوید، خود شما را "محترمانه" از مراسم رقص و پایکوبی ای که لطف کرده و برایشان فراهم نموده اید بیرون خواهند انداخت، به ریشتان خواهند خندید و برایتان زنده باد "کرد و کردستان" را سرخواهند داد. در مراسم استکهلم تان و موقعی که سرودانترناسیونال نواخته میشود، اکثریت شرکت کنندگان گفته بودند که این (مزخرفات) چیه که گذاشته‌اند و انتظار سرود (ای رقیب) را از شما داشتند. مردم واقعبین هستند و شما را میبینند، این شمائید که به مثابه کبک سر در برف فرو برده اید. به درجه ای که شما ریسک کنید و کلمات کمونیسم، سوسیالیسم و کارگر را برای تحمیق و فریبکاری جهت جلب طیفی از جامعه بکار گیرید به همان درجه طیف اصلی مورد نظرتان که امروز رونق دهنده مراسمهایتان هستند از شما خواهند برید. اگر غیر از کردایه تی و دهل و سرنا به آنها ارائه دهید، به ریشتان خواهند خندید. هر جائی هم بخواهید جلسه سیاسی و سخنرانی بگذارید، کسی برایتان تره خورد نخواهد کرد و به جلسه تان نخواهد آمد. دقیقا به این دلیل که در رجعت به گذشته و تمکین به عقب ماندگی ناسیونالیسم چیز تازه ای ندارید(نمونه تیپیک آن، جلسه سخنرانی آقای ابوبکر مدرسی از مسئولین این جریان در تورونتو کانادا است که علیرغم تبلیغات و سرمایه گذاری زیاد فقط ۲۳ نفر شرکت کننده داشت). در هر حال من شما را به این دعوت میکنم که شهامت سیاسی داشته باشید، جلسات بگذارید، اگر حرفی دارید بزنید(که بعید است!!)، بگذارید ازتان سئوال کنند(وقت کافی بگذارید، نه مثل تورونتو کانادا که کسی اساسا حق سئوال کردن از ابوبکر مدرسی را نداشت)، نترسید، جواب بدهید. بگذارید همگی بدانند چی در چنته دارید.

و اما شما کسانی را کم دارید، یا در واقع آنها شما را کم دارند. برای هرچه توده ای تر شدنتان و اینکه از قافله بیشتر عقب نمانید، به بها ادب در سنندج، به اسماعیل طوطری(نماینده کرمانشاه در مجلس و سردمدار فراکسیون کردها در مجلس) و کلا "نمایندگان مناطق کرد نشین در مجلس" پیام بفرستید(اگر تا حال نکرده اید)، به کدخداها و کارچاق کنهای محلی در کردستان که آماج و نوک حمله کومه له راد یکال گذشته در کردستان بودند، به کارفرمای کوره پزخانه ها در مهاباد، میاندوآب و بوکان پیام بفرستید، به مریدان مفتی زاده، به اعوان و انصار ملا ربیعی در کرمانشاه و... خبر دهید. باور کنید دکانی که شما دایر کرده اید، این آدمها بهترین و صالح ترین مشتریانش خواهند بود(یا دکانی که آنها دایر کرده اند شما بهترین مشتری آن خواهید بود، فرقی در معامله نخواهد کرد، مسئله مهم شناخت این امر مهم و حیاتی است!!).

دل و جرات داشته باشید و از این نگران نباشید(که فکر میکنم نیستید) که نزد جوانانی که از هر فرصتی جهت تضعیف و ضربه زدن به جمهوری اسلامی استفاده کرده و خواهان جامعه ای سکولار، مدرن و آزاد هستند، عقب گرد شما و پناه بردنتان به ناسیونالیسم و ارتجاع محلی در کردستان، محلی از اعراب نخواهد داشت. برای جوانانی که آموزش در سطح عالی و رایگان کمترین خواست آنهاست، یک هفته کردی صحبت کردن(اشاره به پیام کمیته مرکزی این جریان در رابطه با گشایش مدارس) تنها و تنها به جوک بیمزه ای شبیه است. مطرح کردن این نوع خواسته های نازل توهین به جوانان است، این نشان بی مایگی خودتان است سرسوزنی به مبارزه دانش آموزان و جوانان ربطی ندارد. "حال که در فضای "کاملا دوستانه" با حزب دمکرات نشست و برخاست دارید، کارگران کوره پزخانه ها، کارگران کارگاههای صنعتی، زحمتکشان مصادره کننده زمین اربابان در کردستان شما را بغل دست و یار و یاور حزب دمکرات قرار خواهند دید، دقیقا به این دلیل که همکاری و توطئه کارفرماها و فئودالها و حزب دمکرات را هنوز از یاد نبرده اند. رفیق مبارز و کمونیست سلیمان محمدی در ۲ شهریور ۱۳۶۵ در مقابله با سیاست آن مقطع حزب دمکرات (که امروز شما به آن سیاست ملحق شده اید) جان خود را از دست داد.

نمیتوانید در مقابل جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان قرار گیرید، از شما بهترانش را به زباله دان تاریخ سپردند.

به مرتجعین محلی امید بسته اید، ارزانی‌تان باد. ولی اینرا این را هم در محاسبات خودتان بگنجانید که آنها شما را به مثابه کسانی میشناسند که شخصیتهای درجه دوم و بازنده های مکرر روندهای سیاسی در دو دهه اخیر بوده و برایشان قابل اعتماد نیستید، مقبولتر و با سابقه تر از شما سالهاست در دسترسشان بوده است. نوسانات فکری شما، تئوریهای شرمگینانه و گام به گام‌تان از شما تصویر اپورتونیستهای کاسبکار در جامعه را ارائه میدهد.

دهل و سرنا و افکار ناسیونالیستی تان را صیقل دهید،"ملت کرد" مدتهاست چنین ناجیانی نداشته و مثل اینکه منتظر ظهورتان است.

❀❀❀

دور تازه‌ای از تحرک کارگران

حزب کمونیست کارگری ایران با صدور اطلاعیه‌های مختلفی اخبار مبارزات و اعتصابات و راهپیمائی کارگران کاخانه‌های مختلف در سطح ایران را منتشر ساخته است. ۱۰ روز پس از راهپیمائی کارگران کارخانه سیمین اصفهان ، روز سه شنبه ۲۳ اسفند کارگران کارخانه شهناز(بافکار)اصفهان نیز از کارخانه بیرون آمدند و بعد از یک راهپیمائی در خیابان چهارباغ اصفهان جمع شدند و خیابان را بند آوردند. یک ماه حقوق کارگران به آنها پرداخت نشده است، عیدی و مبلغی که ۲۲ بهمن باید به کارگران میدادند، سهمیه پارچه و ۱۵ در صد اضافه کارگران بیکار شده را هنوز نداده‌اند. اعتراض کارگران در مقابل

☜

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بمباران شیمیائی حلبجه، مردم کردستان در چنبره ارتجاع منطقه

ایرج فرزاد

روزهای ۵شنبه و جمعه ۱۷ و ۱۸ مارس ۱۹۸۸، شهر حلبجه در کردستان عراق مورد حمله بمباران شیمیائی رژیم بعث عراق قرار گرفت. ۵ هزار نفر از ساکنین این شهر از کوچک و بزرگ و پیر و جوان در لحظات کوتاهی به وضع فجیعی کشته شدند. صحنه‌های این جنایت ضدبشری به اندازه‌ای تکان دهنده اند که صرف دیدن آنها، فقط نفرت عظیمی را از عاملان این جنایت هولناک را به هر کسی که اندک شرف انسانی داشته باشد، دامن میزند. این کارنامه ننگین و این برگهای سیاه تاریخ فاشیسم بعث را باید بارها و بارها در ذهن مردم زنده نگاه داشت. یاد و خاطره هزاران پیر و جوان و کودک و دختر و پسری را که قربانی یکی از شنیع‌ترین وحشیگریهای رژیم بعث شدند، گرامی میداریم و صمیمانه به بازماندگان، دوستان و خانواده این عزیزان تسلیت میگوئیم.

رژیم جمهوری اسلامی مسبب دیگر این جنایت است، چرا که بمباران شیمیائی حلبجه درست در ادامه جنگ رژیم اسلامی و فاشیستهای بعثی اتفاق افتاد، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نقشه تصرف حلبجه را در دستور داشتند و بنا به ماهیت ضد مردمیشان در محاسبات آنها سرنوشت این مردم و عواقب مصیبت بار آن یک ذره جایگاه نداشت و به همین دلیل بر نقشه خود ‹آ›و قربانی کردن ۵۰۰۰ انسان بی دفاع پای فشردند. سران دو رژیم فاشیستی بعث و جنایتکاران جمهوری اسلامی را باید بعنوان جنایتکاران جنگی و مسببین بمباران شیمیائی حلبجه به دادگاه سپرد.

احزاب ناسیونالیست کردستان عراق و در راس آنها اتحادیه میهنی که پیشقراول نیروهای رژیم اسلامی بودند، عملا آتش بیار معرکه بودند و با وعده رسیدن به مقام کدخدائی در راستای این جنایت هولناک قرار گرفتند.

اکنون و پس از ۱۳ سال از این جنایت و قتل عام فاشیستی، باندهای ناسیونالیست کردستان عراق برای "حلبجه شهید" اشک تمساح می‌ریزند! همینها بودند که سه سال بعد معمار و سازمانده این جنایت هولناک- صدام حسین - را در آغوش گرفتند و بر چهره او بوسه زدند. حتی اکنون هم نهایت آمال خود را تشکیل یک رژیم فدرالی با شرکت و ریاست صدام حسین و بعث عراق تعریف کرده‌اند. اینها هنوز هم که هنوز است دست رژیمهای ایران و عراق و ترکیه را که بانی و مسبب مصیبتها، آوارگی و بی حقوقی مردم کردستان عراقاند، در دخالت در زندگی مردم کاملا باز گذاشته‌اند.

باندهای ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق نه تنها ربطی به مبارزه مردم ندارند، بلکه خود به یک مانع جدی در راه آزادی، سعات و رفاه مردم کردستان عراق تبدیل شده‌اند و عوامل ادامه دست درازی حکومتهای سرکوبگر منطقه در زندگی مردم‌اند.

راه سعادت و آزادی مردم کردستان عراق، گرد آمدن دور پرچم کمونیسم کارگری و مبارزه برای یک زندگی انسانی، متمدنانه و به دور از حاکمیت دولتهای ارتجاعی و یکه‌تازیهای یک مشت سرعشیره و باندهای مافیائی ناسیونالیست کرد است.

تحرک کارگران۰۰۰

این اجحافات صورت گرفت. نیروهای انتظامی در محل حاضر شدند، اما جرات نکردند به کارگران حمله کنند. کارگران تهدید کرده‌اند چنانچه تا روز شنبه ۲۷ اسفند خواستهای آنها برآزرده نشود، به خیابان خواهند آمد.

کارگران سیمین موفق شدند با اعتراضات مستمر خود ۱۰ در صد دیگر به ۱۵ درصد قبلی اضافه دستمزدشان اضافه کنند.

طبق گزارش دیگری از حزب کمونیست کارگری کارگران شرکت گاز دماوند در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و عیدی از روز ۲۰ اسفند(۱۰ مارس) دست به اعتصاب زدند و سرانجام کارفرما در برابر صف متحد و یکپارچه کارگران تسلیم شد و کارگران با موفقیت به اعتصاب خود پایان دادند.

طبق گزارش دیگری کارگران کارخانه احیا ۲ وابسته به صنایع فولاد اهواز از روز ۲۲ اسفند دست به اعتصاب زدند و تولید کارخانه را متوقف کردند. خواست کارگران پرداخت حقوق معوقه و عیدی است.

حزب کمونیست کارگری ایران، از طریق رادیو انترناسیونال مردم ایران را به حمایت و پشتیبانی از مطالبات کارگران و اعتراض آنها فراخوان داده است و در سطح بین‌المللی کمپینی را به منظور جلب همبستگی تشکلها و اتحادیه‌های کارگری از مبارزات کارگران ایران راه انداخته است. ■

گوشه‌هائی از ابراز قدرت مردم در مراسم چهارشنبه سوری

بعد از ظهر و غروب سه شنبه ۲۳ اسفند شهرهای ایران شاهد جشن و سرور و آتش بازی مردم و جوانان و تقابل آنها با مزدوران جمهوری اسلامی بود. همگام با این تحرک سراسری، مردم در مارشی عظیم در شهرهای تهران، رشت، مشهد، مسجد سلیمان، آبادان، شیراز، اصفهان، میانه، تبریز، سنندج، مهاباد، بوکان، سقز، مریوان، بانه، سردشت، پاوه و... به خیابانها آمدند.

در سنندج مردم متنفر از جمهوری اسلامی و حاکمیت مذهبی به آماده باش از قبل نیروهای نظامی و انتظامی و التیماتومهای رژیم وقعی نگذاشتند. در میدانهای اصلی و محلات و مراکز تجمع مشهور هر شهر آتش روشن کردند و در جلو چشمان مقامات و مامورین رژیم و با زیر پانهادن محدودیتها و موازین ارتجاعی اسلامی، زن و مرد و جوانان دختر و پسر با موزیک غربی و موزیکهای شاد محلی رقصیدند و شادی نمودند. نیروهای سرکوبگر در هر مکانی که علیه مردم وارد عمل شدند با مقابله جسورانه و قاطع مردم و مخصوصا جوانان روبرو شده و اجتماع کنندگان و تظاهرات کنندگان با چوب و سنگ تعرض آنها را به عقب راندند وشعارهای "زنده باد آزادی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر جمهوری اسلامی وآزادی آزادی را سر دادند، جمعیتی در حدود ۴۰۰۰ نفر بیش از یکساعت در خیابان فردوسی با نیروهای انتظامی در گیر بودند. علیه رژیم شعار میدادند و با سنگ و چوب، تعرض با باتوم نیروهای مزدور را جواب دادند. مردم زیادی در ارتفاعات آبیدر آتش روشن کردند و در شهر مردم پنجره اطاقهای خود را باز کرده و با پخش موزیک شاد از استریوهای خود با صدای بلند، فضا را بر رژیم عزا و سیاه پوشی تنگ کردند. عصر روز سه شنبه شهر مشهد در کنترل کامل جوانان در آمد و در تهران مردم و جوانان با شعار مرگ بر استبداد، مرگ بر ولایت فقیه خیابانها را غرق در شادی کردند و علیرغم حمله اوباش رژیم، به حضور خود در صحنه ادامه دادند و با مزدوران درگیر شدند.

در مهاباد از ساعت ۳ بعد از ظهر مردم و جوانان به خیابانها و محلات آمدند، رقص و شادی را شروع کردند. در چهار راه آزادی جوانان مزدوران مسلح را وادار به ترک محل میکنند. "زندانی سیاسی آزاد باید گردد و آزادی آزادی" شعار تظاهر کنندگان بود. بعد از مدتی سرکوبگران رژیم تجدید قوا کرده و به تجمع مردم حمله میکنند، جوانان با سنگ و چوب به مقابله میپردازند. نیروهای رژیم گاز اشک آور پرتاب میکنند و شروع به تیراندازی میکنند. در این جریان تعدادی زخمی و تعدادی دستگیر شده‌اند. در محلات شهر آتش بازی و تجمع شاد مردم ادامه پیدا کرد. طبق آخرین اخبار روز ۲۴ اسفند در شهر بوکان مردم و جوانان به رقص و پایکوبی ادامه دادند. مردم در میدان فرمانداری و منطقه بیمارستان که از مراکز اصلی شهراند، تجمع کردند. تظاهرات کنندگان با صدای بلند شعار میدادند "آزادی، آزادی، سال تازه، سال شادی، سال تازه، سال شادی" و ساکنین خانه‌های اطراف از پشت بامهای خود به نشانه همبستگی ترقه به طرف نیروهای انتظامی پرتاب میکردند. هر لحظه بر میزان نیروهای رژیم افزوده میشد و تلاش میکردند تعداد هر چه بیشتری از مردم را دستگیر کنند. مردم در مقابل آنان ایستاده و چند بار جوانان دستگیر شده را از چنگ آنان در آوردند.

روز پنجشنبه ۲۵ اسفند تمام شهر عملا حکومت نظامی بود. نیروهای رژیم تلاش کردند به خانه‌گردی و دستگیری ادامه دهند که با اعتراض مردم روبرو شدند.

در این سه روز مجموعا بیش از ۱۵۰ نفر توسط نیروهای رژیم دستگیر شدندکه امروز تعدادی از دستگیر شدگان روز اول را آزاد کردند. در ضمن چند نفر از نیروهای انتظامی نیز زخمی شدند. در دیواندره و سقز نیز تجمع و مراسم شادی مردم ادامه داشت. در سقز رژیم تنها با نوعی اعلام حکومت نظامی موفق به جلوگیری از تجمع مردم در میدان هلو شد. بر اساس خبری کمروز پنجشنبه ۲۵ اسفند (۱۵مارس) به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری رسیده است، بدنبال مراسم جشن و شادی مردم، در شب چهارشنبه سوری که به یک نمایش عظیم اعتراضی بر علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد، حدود ۸۰۰ نفر از مردم شهر سنندج بوسیله نیروهای رژیم در محلات مختلف این شهر بازداشت شده اند.

خانواده های زندانیان برای مطلع شدن از سر نوشت بستگان خود درمقابل دادگاه انقلاب و بالای باشگاه شهر سنندج تجمع کردند. رژیم اسلامی روزهای چهار شنبه و پنج شنبه در مقابل اعتراض مردم مجبور به آزاد کردن تعدادی از دستگیر شدگان شده است. اما اکثر دستگیرشدگان هنوز در بازداشتگاهای رژیم به سر میبرند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری این اقدام سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را محکوم نموده و از همه مردم آزاده و معترض ایران و شهر سنندج میخواهد که در اعتراضات و مبارزات جاری خود خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان شهر سنندج و دیگر شهرهای ایران شوند.

***

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

Fax:0044 870 133 7209

ایسکرا

۴۹

کارگران جهان متحد شوید!

۱۰ فروردین۸۰، ۳۰ مارس ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد

صفحه ۲

علیه مرد سالاری و زن ستیزی

صفحه ٤

باید جلو سنگسار مریم ایوبی را گرفت!

صفحه ٤

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

مزدوران PKK در میان مردم کردستان جائی ندارند



حسین مرادبیگی(حمه سور)

در اواخر بهمن ماه سال ۷۹ شورای رهبری پ. ک. ک در اطلاعیه ای که از تلوبزیون میدیا، بنگاهی که از طرف پ. ک. ک حمایت مالی میشود، پخش گردیده است، مردم کردستان ایران را از برگزاری تظاهرات به مناسبت سالروز دستگیری عبداله اوجالان چنین منع میکند:
".. احتمالا هر فرد یا حزبی در این بخش از کردستان به نام حزب دستور بدهد تظاهراتی برگزار نمایند، خلق کرد در شرق کردستان(منظور کردستان ایران است) به هیچ روی نباید چنین کاری بکنند، چرا که حزب ما دستور چنین کاری را نداده است. ما مردم کردستان را آگاه می کنیم چنانچه هر فردی یا حزبی چنین دستوری بدهد به منظور برهم زدن وضعیت و دشمنی با جمهوری اسلامی است."
متن این اطلاعیه را با اطلاعیه هائی که مزدوران جمهوری اسلامی برای منع کردن مردم از برگزاری تظاهرات و یا انجام مراسمهای نوروزی و غیره صادر میکنند مقایسه کنید می بینید شبیه هم اند و خاصیت آنها نیز یکی است، توجیه سرکوب و کشتار مردم در صورتیکه مردم در اعتراض به جمهوری اسلامی به خیابان بیایند. رهبری پ.ک.ک هم که علیه مردم مبارز و آزادیخواه کردستان ایران کمر خدمت جمهوری اسلامی را بسته است، دارد ادای ارباب خود در میاورد.
در اسفند ماه سال ۷۷ یکبار مردم در شهرهای کردستان ایران دستگیری عبداله اوجالان را بهانه کردند تا تنفر و انزجار

صفحه ۲

ده سال سکوت کافی نیست؟



صالح سرداری

اخیرا رادیوی "صدای انقلاب" (رادیو سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له) در برنامه "ما و شنوندگان" به بهانه سوال شنونده ای در مورد مناسباتشان با احزاب چپ ایرانی یکبار دیگر به تبلیغات هیستریک و غیر سیاسی و شانتاژ بر علیه حزب کمونیست کارگری پرداخت. این رادیو بدون اینکه خود را ملزم بداند برای شنوندگانش کوچک ترین دلیلی بیاورد به تکرار ادعاهای ناروا واراجیفی که این روزها به طرف ما پرت می شود متوسل شد وگفت که حزب کمونیست کارگری در "حرف زدن هیچی کم ندارند ولی هیچی از عمل شان علوم نیست" در ادامه در مورد علل جدایی ده سال قبل می فرمایند "بجای تحلیل سیاسی واقعی و اجتماعی، در حزب، تمام مشکلات و گیروگرفتها را در ایدئولوژی انسان ها خلاصه کردند"، "خود محوربین هستند منافع خود را در نظر دارند". اسناد و مدارک داخلی حزب را بدون اطلاع ما انتشار دادند."، "اسم شان کمونیسم کارگری است اما ربطی به کارگر و کمونیسم ندارند." مشخص نیست که باید این بحثها و شانتاژها را به حساب

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹۹٦۰** *کیلوهرتز.*

رهبری رسمی کومه‌له بنویسیم، یا نه. آیا کسی نیست که به نویسنده این برنامه رادیو بگوید این نوع تبلیغات دورانش بسر

صفحه ۳

به یاد رزمندگان کمونیست گردان شوان



نسان نودینیان
shadi84281@aol.com

۱۳سال قبل در یکی از تاریکترین لحظات سیاسی در جنگ ۸ساله ایران و عراق در تاریخ ۱۷ و ۱۸مارس ۱۹۸۸ در شهر حلبجه کردستان عراق، واقعه‌ای تکان دهنده و غم‌انگیز و یک تراژدی انسانی اتفاق افتاد. زندگی بیش از ۵ هزار نفر از مردم و روستاهای اطراف حلبجه در اثر بمباران شیمیایی رژیم جنایتکار و فاشیستی بعث عراق در لحظات کوتاهی به پایان رسید و همزمان با بمباران شیمیایی، ارتش و سپاه پاسداران رژیم کثیف اسلامی ایران به این مناطق حمله کردند. بیش از ۷۰ نفر از رفقای کمونیست و رزمنده سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ـ کومه‌له در حالیکه میخواستند از مناطق پایگاهی و مقرها، خود را به مناطق امن‌تری دور از بمباران شیمیایی برسانند، آماج حملات وحشیانه نیروهای رژیم و زیر آتش سلاح سنگین و سبک قرار گرفتند و جان باختند. یادشان با ادامه آرزوهای سوسیالیستی این عزیزان گرامی باد.
طنز تاریخ! یک دروغ بزرگ!
در گرامیداشت رزمندگان کمونیست سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، جماعت انشعابی از کومه‌له، بر سر مزار این عزیزان تجمع کردند و جناب مهتدی سخنرانی کرد. تجمع این جماعت و سخنرانی مهتدی پشیمان از گذشته خویش و ناسیونالیست متنفر از کمونیسم برمزار جان باختگان کمونیست سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ـ کومه‌له یک طنز تاریخ است.
از طرف مهتدی و سازمانش تاریخ سازمان کردستان حزب کمونیست ایران_ کومه‌له به مصاف نادمان سیاسی طلبیده

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤٦۷۰۳٦۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱٦۷۸٤۷۱

ایسکرا می‌پرسد؟

تجاربی چند از مراسم نوروز در مریوان

ایسکرا:
ممکن است بطور فشرده اشاره‌ای به سیر برگزاری مراسم نوروز امسال در مریوان داشته باشید؟

مجید حسینی مراسم نوروزی حوب و ویژه ای امسال در مریوان بر گزار گردید. جالب بود چون از دو طرف تلاش گسترده ای برای دخالت در آن در جریان بود. در یک طرف جمهوری اسلامی با نیروهای ویژه ضد شورش، فرماندارو شهردار، شورای اسلامی شهر و دیگر ناسیونالیستهای دو خردادی آن قرار داشتند و در طرف مقابل مردم شهر، انسانهای رادیکال و کمونیست. از پیش بحث و جدل گرمی در نقد مراسم اسلامی و ناسیونالیستی سال گذشته، در محافل مختلف سیاسی شهر در گرفت. تصمیم بر این بود



مجید حسینی

که مراسم دولتی را تحریم و مردم جشن مستقل خود را بگیرند. مردم خاطره تلخ همکاری ناسیونالیستها با رژیم را در سال قبل هنوز در ذهن داشتند و مصمم به پیش بردن برنامه خود بودند.
اطلاعات و فرماندار جلسه گرفتند، شورای اسلامی شهر و شهردار نتیجه جلسه خود را به نزد فرماندار بردند، قرارشان بر این شد جشن نگیرند و هر مراسمی را ممنوع کنند. اینها بو برده بودند که کمونیستها و جوانان انقلابی فضا را بدست دارند. از طرف دیگر ناسیونالیستهای توده ای و اکثریتی از ترس حرکت اعتراضی مردم به تقلا افتادند، باز هم به رژیم پناه بردند، یک روز قبل از نوروز به نزد فرماندار شتافتند و پیشنهاد کردند مجوز بر گذاری جشن نوروز را به آنها بدهد. فرماندار تضمین خواست که ماجرایی پیش نیاید. ولی مردم انقلابی شهر کار خود را کرده بودند و تکرار مراسم شبیه سال پیش برایشان غیر ممکن بود. رژیم نیروهای ویژه ضد شورش خود را در تمام شهر مستقرکرد، شهر حالت نظامی به خود گرفت، ناسیو نالیستهای دو خردادی شایعه راه انداختند که کمونیستها می خواهند در جشن خشونت طلبی کنند. با وجود اینها حدود ۱۵ هزار نفر در میدان نوروز شهر جمع شده رقص و شادی خود را کردند، بعد مردم در پشت بامها، کوچه ها، چهار راها و در حیابانها نیروهای ویژه رژیم را سنگ باران کردند و تعداد بسیار زیادی از آنها را رخمی نمودند. جنگ و گریز بین مردم و نیروهای رژیم تا ساعت دو بعد از نصفه شب ادامه داشت. سنگ باران کردن مزدوران رژیم از طرف مردم حرکت جدید و رو در رویی آشکاری بود که تا کنون در این شکل و ابعاد در کردستان سابقه نداشته. حضور فعال تعداد دیگری از جوانان نقاب به سز پدیده جدید دیگر در حرکت جوانان در مریوان بود. این تعداد در تنبه کردن عوامل رژیم تا دخالت در هدایت حرکت اعتراضی مردم نقش بر جسته داشته اند. شعارهایی که در طول این حرکت اعتراضی داده می شد : نه روسری و نه تو سری، زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران و مرگ بر خامنه ای و خاتمی بود.

ایسکرا:
بنظر شما مهمترین فاکتور در دخالتگری مردم نقش داشت؟

مجید حسینی:
این حرکت اعتراضی نوروز بار دیگر نشان داد اگر کمونیستها و انسانهای برابری طلب پا پیش گذارند قادرند در راس مبارزات مردم قرار گیرند، خواستها و شعارهای انسانی و مدرن را در دستور بگذارند. اگر کمونیستها دخالت نمی کردند امکان زیادی داشت که شورای اسلامی شهر و ناسیونالیستها کرد همان داستان سال گذشته را دو باره تکرار نمایند و جشن را به جشن دولتی تبدیل کنند و حرکت اعتراضی مردم را مهار نمایند. سر نوشت هر حرکت و مبارزه ای بستگی کامل دارد به دخالت رهبران رادیکال و پیشرو.
در این ماجرا به هر اندازه که کمونیستها و جوانان انقلابی دخالت کرده اند صف دوست و دشمن مردم آشکار تر شد. نقش و دخالتگری رهبری رادیکال و انقلابی تمام نقشه‌های شورای اسلامی و شهردار و برنامه ریزان دولتی را نقش بر آب کرد و نقشه ناسیونالیستها و نوده ایها را که به فرماندار پناه برده و با کمک نهادهای رژیم در صدد بودند تا اوضاع را تحت کنترل خود در آورند، برهم زد. این جریان نشان داد که عقب ماندگی و خرافات ناسیونالیستی، در اذهان مردم وزنه‌ای ندارند و فقط نیروها و نهادهای سرکوبگر رژیم‌های ارتجاعی است که با امکانات وسیع مالی و تبلیغاتی، تلاش میکنند سنن کهنه‌پرستانه را بعنوان عقایدی که گویا مردم آزادانه انتخاب کرده‌اند، جار بزنند. چنین پیش‌داوریهای ارتجاعی در غیاب کمونیسم، میتوانند فاجعه‌های انسانی بوجود آورند. تجربه یوگوسلاوی نشان داد که چگونه باندهای ناسیونالیستی با کمک و تبلیغات وسیع و حمایت دولتهای اروپائی و آمریکائی، شیرازه مدنیت را از هم پاشیدند و مردمی را که سالها در صلح و آرامش زندگی میکردند، بجان یکدیگر انداختند.
در عین حال مراسم امسال نوروز در مریوان نشان داد که گرایش رادیکال و مدرن و کمونیست به شدت در میان مردم قوی است که اگر این ظرفیت، در همه زمینه‌های مبارزه علیه جمهوری اسلامی و در راه برپائی یک دنیای بهتر، تحت هدایت کمونیستها قرار گیرند، تحرکات و تحولات فوق‌العاده بزرگتری را شاهد خواهیم بود.

❁❁❁

مزدوران PKK...

عمومی خود را با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای به حکومت اسلامی نشان دهند. این تظاهرات از سوی مزدوران جمهوری اسلامی وحشیانه سرکوب شد، دهها نفر کشته، دهها نفر زخمی و صدها نفر نیز بازداشت و زندانی شدند. در این روز مردم شهرهای کردستان ایران دستگیری عبدالله اوجالان را توسط دولت سرکوبگر ترکیه به حق به وسیله ای برای ابراز اعتراض خود علیه دولت ترکیه و جمهوری اسلامی تبدیل کردند، رهبری پ.ک.ک نیز در عوض مردم شهرهای کردستان ایران را بیشرمانه آشوب طلب و مزدوران صهیونیست و کمالیسم نامید! و نه تنها بی ربطی که دشمنی خود را به مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان ایران رسما و علنا نشان داد.
رهبری پ.ک.ک با این اطلاعیه علنا پیوستن خود را به صف مزدوران جمهوری اسلامی اعلام میدارد. این رهبری علنا نشان میدهد که زیر سایه عبای ارتجاع اسلامی علیه مردم کردستان ایران موضع گرفته است.
مردم واقعا کاری به کار عبدالله اوجالان ندارند، اگر در سوم اسفندماه هر سال به میدان میایند نه بخاطر عبداله اوجالان، بلکه بخاطر اعتراض به بیست سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و سرکوب و کشتار عزیزان خود توسط حکومت اسلامی در اسفند ماه سال ۷۷ است. اعتراض مردم شهر سنندج در اسفند ماه سال ۷۸ و ۷۹ هم به این خاطر بود نه چیز دیگری. رهبری پ.ک.ک نیز این را میداند ولی از آن بهانه ای تراشیده تا مزدوری خود را به جمهوری اسلامی و ماموران اطلاعاتی آن اثبات کند.
شورای رهبری پ.ک.ک ظاهرا برای مزدوری جمهوری اسلامی توجیه مناسب خود را نیز یافته است. رهبری پ.ک.ک در ادامه اطلاعیه خود اضافه میکند:
"برپایه تحلیل حزب ما، جمهوری اسلامی طی چندین سال اخیر برای چاره یابی مسله کرد همواره پیش قدم بوده و تلاش نموده است...."
مثل اینکه "تحلیل" رهبری پ.ک.ک از وضعیت جمهوری اسلامی نیز مشابه تحلیل مزدوران ناسیونالیست کرد محلی رژیم از جمهوری اسلامی است، کسانی که تا دیروز جزو "پیشمرگان مسلمان کرد" جمهوری اسلامی بودند و در سرکوب و ارعاب مردم کردستان شرکت داشتند و اکنون به یمن جناحی شدن رژیم، آنها نیز جناحی شده اند. آنها نیز چند سال است تلاش میکنند تا خواستها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان که یک گام آن سرنگونی جمهوری اسلامی است به خواستهایی نظیر بازگشائی تکیه "حضرت غوث" و استخدام افراد سنی در پستهای دولتی و غیره تنزل دهند که مدام از طرف جوانان و زنان سکولار و رادیکال و دیگر مردم آزادیخواه کردستان تو دهنی میخورند. مردم کردستان همانقدر برای "تحلیلهای" رهبری پ.ک.ک ارزش قائلند که برای مدح و ثنای مزدوران ناسیونالیست محلی رژیم از جمهوری اسلامی.
ما بسیار پیشتر گفتیم که پ.ک.ک چیزی جز یک سازمان ناسیونالیستی کرد عقب مانده، با سیستم رهبری پاتریارکال، متحجر، چیزی جز یک سازمان ضد آزادیهای سیاسی، ضد کارگر، ضد زن، ضد کودک نیست و ظرفیت تبدیل شدن به یک سازمان مزدور مسلح در خدمت دولتهای ارتجاعی منطقه، اکنون جمهوری اسلامی، را در تقابل با مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان دارد. اکنون این پیش بینی به حقیقت پیوسته است. مردم کردستان باید پ.ک.ک را افشاء کرده و آن را از میان خود طرد کنند. مردم کردستان باید کاری کنند که سازمان پ.ک.ک و رهبری آن جرات نکنند در انظار عموم ظاهر شوند. بی شک با سرنگونی رژیم اسلامی که مردم برای آن پیکار خود را شروع کرده اند، پایگاه این مرتجعین نیز از میان مردم بکلی برچیده خواهد شد.

***

به یاد رزمندگان...

شد. جناب مهتدی این تاریخ را در پیشگاه دو خرداد و ناسیونالیسم و باندهای جنایتکار اتحادیه میهنی و جلال طالبانی نفرین شده اعلام کرده است. او و جماعتش به افتخارات کمونیستی و دوره‌های سیاسی این سازمان بمثابه یک بخش از حزب کمونیست ایران پشت کرده‌اند. گردان شوان و رزمندگان کمونیستی که در این گردان جان باخته‌اند تماما عضو حزب کمونیست ایران بودند، سوسیالیسم و آرمانهای کمونیستی و برنامه حزب کمونیست ایران جزو آرمانها و آرزوهای شیرین آنها بود، زندگی و کاراکتر سیاسی و اجتماعی این رفقای جان باخته با تاریخ حزب کمونیست ایران و آرمانهای کمونیستی و برنامه این حزب شکل گرفته بود. این جان باختگان مبارزین کمونیستی بودند که که به همین نام در خاطرات مردم ثبت شدند. ایده و سیاست و اهداف سازمان جناب مهتدی یا بعبارت دیگر «اتحادیه میهنی در کردستان ایران» دشمنی و ضدیت با آرمانها و اهداف این عزیزان است.

آیا بهتر نبود که جناب مهتدی و شرکایش بجای رفتن بر سر مزار این عزیزان در سالگرد بمباران شیمیایی حلبجه به خدمت جلال طالبانی، از دوستان "جدید"ش میرفت! آیا مناسب تر نبود "ماموستا عبدالله" از فتوحات مختلف با آقای طالبانی، از تصرف حلبجه که نیروهایش پیشقراول ستاد نظامی جمهوری اسلامی در ۱۹۸۸بود، تا فتح مقر و کشتن اعضای حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در سال ۲۰۰۰ صحبت میکردند، و به صورت هم نگاهی می‌انداختند؟

حضور مهتدی بر سر مزار جانباختگان گردان شوان یک شارلاتانیسم سیاسی و یک عوامفریبی است که جناب مهتدی میخواهد از شهرت سیاسی و اجتماعی عزیزان جان باخته و آن تاریخ استفاده کند. خوشبختانه و از بخت بد جناب مهتدی تاریخ معاصر ایران و از جمله تاریخ حزب کمونیست ایران پر است از شاهدان زنده‌ای که از سازندگان و فعالین این تاریخ هستند. برای مهتدی جعل تاریخ دیگر به مشکلی اصلی تبدیل شده است. و از قضا ظاهرا ایشان دست بردار هم نیست.

مهتدی و سازمان متبوعش از اینها رسواتر هستند که مردم به مانور و فریبکاری آنها باور کنند. طی همین یکسال گذشته انبوهی از ادبیات در مورد ماهیت و سیاست و سازمان متبوع مهتدی نوشته شده‌اند، اینها را باید در سر هر بزنگاه و در مقابل هر حرکت عوامفریبانه رسوا کرد. باید آنها را به بستر اصلی‌شان، اردوگاه ناسیونالیسم کرد، به جرگه فرقه‌های روئیده بر متن نفرت پراکنی قومی و ملی ومقرهای جلال طالبانی هدایت کرد.

***

سایت انجمن مارکس
www.marxsociety.com

ده سال سکوت...

آمده و ده سال تبلیغات هیستریک علیه حزب کمونیست کارگری خیری ندیدند؟ مادام این ترهات رسما مورد نقد این سازمان قرار نگیرد، باید به حساب موضع رسمی آنها گذاشت و لازم است به آن پرداخت.

سازمانی که ده سال است در مقابل احزاب و جریانات ارتجاعی و سنت های پوسیده ناسیونالیسم کرد، کشتار زنان در کردستان عراق، جنایات مذهب در همسایگی مقرهایشان، لال شده است، درمقابل حزب کمونیست کارگری به زبان درازی پرداخته تا هم محافل ناسیونالیستی خارج کشور و احزاب ارتجاعی کرد را مطمئن سازند که هنوز ضدیت خود را با کمونیست ها و حزب کمونیست کارگری حفظ کرده و هم به فشار شانتاژ جماعت ایلخانی زاده - مهتدی که آنها را نزدیک به کمونیسم کارگری میداند جوابی داده باشند. به نظر میرسد ده سال پیش بردن خط عبدالله و ضدیت با کمونیسم کارگری و راست روی کافی نیست.

در مورد فعالیتهای حزب کمونیست کارگری نویسنده برنامه صدای انقلاب یا باید از دنیا بی خبر باشد که نیست یا دارد مغلطه بازی در می آورد وگرنه اینها از سخنرانیهای خامنه ای و رفسنجانی، امامان جماعت و قوه قضائیه رژیم که به مناسبت های مختلف مردم را از حزب کمونیست کارگری ترسانده اند، خبر دارند. مطالب روزنامه ها و نشریات سران دوی خرداد علیه ما را خوانده اند، از دفاعیات گنجی و سحابی و رئیس دانا در مضحکه دادگاهی شرکت کنندگان کنفرانس برلین آگاهند که چگونه برای تبرئه شدنشان به حزب کمونیست کارگری اتهام می زنند و تلاش میکنند رئیس دادگاه را قانع کنند که مخالف حزب کمونیست کارگری بوده و از جمهوری اسلامی در مقابل حزب کمونیست کارگری دفاع کرده اند. اینها خوب می دانند که استاندار کردستان برای کشتن کمونیست ها از "مام جلال" در روزنامه کیهان تشکر کرده و بابت جنایت علیه حزب کمونیست کارگری هدیه برایش فرستاده است.

اینها از کمپین های متعدد حزب برای جلب حمایت اتحادیه ها و سازمان های کارگری در سراسر دنیا از مبارزات کارگران ایران، از جمله کمپین برای دفاع از کارگران نفت خبر دارند. از نقش حزب ما در جلب حمایت وپشتیبانی صدها سازمان و اتحادیه کارگری برای آزادی محمود صالحی و مبارزات خبازان شهرهای سقز و سنندج و بخش های مختلف دیگر کارگری مطعند. اینها از نقش حزب در مبارزات زنان ستمدیده ایران و کسانی که حجاب هایشان را در روز ۸ مارس امسال در سنندج سوزاندند و پرت کردند خبر دارند.

جالب است تشکیلاتی که طی حاکمیت "دولت نوپای کرد" هزاران زن در نزدیکی مقر و اردوگاهشان توسط جانیان اسلامی و باندهای ناموس پرست مرتجع و با تایید احزاب حاکم به قتل رسیدند، حزبی که در مقابل شبکه های ترور و آدم کشی های رژیم اسلامی که با همکاری باند طالبانی صورت می گیرد لام تا کام چیزی نمی گوید، سازمانی که در دفاع از پیشمرگانشان که فقط به جرم حفاظت از خود در مقابل یک تروریست جمهوری اسلامی از مقرهایشان توسط اتحادیه میهنی بیرون کشیده شده و ٦ ماه زندانی می گردند، لال است. تشکیلاتی که باید در فعالیت هایش حفظ منفعت اتحادیه میهنی در رابطه با رژیم را در نظر داشته باشد و اجازه فعالیتش را از اتحادیه میهنی بگیرد، تشکیلاتی که بخاطر حفظ مناسبات دیپلماتیک با عراق مجبور است از فعالیت تبلیغاتی کوتاه بیاید. جریانی که علیه حزب دمکرات نه تنها افشاگری و مبارزه سیاسی نمیکند، بلکه با آن بعنوان یکی از دو حزب "انقلابی" در جنبش کردستان همکاری میکند و به کنگره اش پیام تبریک میفرستد. کسانیکه که در مقابل قلدری دارودسته مهتدی به جای نقد جایگاه سیاسی شان به جنبه های حقوقی مسئله می چسبند. سازمانی که در رابطه با نقش سیاه مذهب در زندگی مردم بین "مذهب زحمتکشان" و "مذهب طبقات دیگر" فرق قائل می شود و در یک کلام آنطوریکه خودشان می گویند مجبورند "واقع بین" باشند و بخاطر "مصلحت کومه‌له" و "حفظ مقر و اردوگاهشان" رعایت حال همه را بکنند. جالب است چنین سازمانی ما را به منفعت طلبی گروهی متهم می کند! در ادامه می گویند که گیروگرفتها و مشکلات حزب کمونیست آن دوره را کمونیسم کارگری در ایدئولوژی انسانها خلاصه کرده است. این ادعا به اندازه سطر به سطر کتابهای "تفاوتهای ما" و "دورنمای فعالیت حزب در کردستان" و "بحران خلیج" و اسناد دیگری که هنوز بعضی از آنها منتشر نشده اند، دروغ است. اگر اینها کتاب ها و نشریات آن دوران را سوزانده و کسی در مقرها و اردوگاهشان به آنها دسترسی ندارد، اما این کتابها در همه جا موجودند و هرکسی می تواند به آنها دسترسی داشته باشد و خیلی ها این اسناد را مطالعه کرده و می دانند که این نوع تبلیغات چه اندازه نازل و سطحی اند. اسنادی که اینها ادعا می کردند مشکل امنیتی برایشان پیش خواهد آورد، و دیدیم که بهانه ای بیش نبود، مربوط به جنبشی است که مهمترین مسائل مبارزاتی، بحث ها و جدل های گرایشات مختلف در حزب کمونیست ایران را منعکس می کند و میبایست در دسترس عموم قرار می گرفت. هر بحث و نظر و دیدگاه سیاسی مادام ربطی به جامعه داشته باشند باید در اختیار مردم قرار گیرد. کسی که حقیقت را میگوید نباید هراسی از علنی شدن مباحث سیاسی داشته باشد. اینها با وجود انتشار این اسناد مباحثات طرفین و واقعیات آن دوران را کتمان می کنند. حساب کنید اگر این اسناد انتشار پیدا نمی کردند به چه شانتاژ و اتهامات دیگری دست میزدند. سازمانی که سال هاست به تشکیلاتی بی آزار و رام در منطقه تبدیل شده و در مقابل انواع دولت و حزب و سنت و خرافات سکوت کرده، هیچ شباهتی به کومه له کمونیست و رادیکال، صریح و قاطع و مصمم قدیم ندارد.

اینها نمی توانند به سکوت خود در مقابل اوضاع منطقه، احزاب و جریانات سیاسی کرد، اتفاقات و رویدادهای آنجا به سکوت خود ادامه دهند، چرا که ما مرتب از رهبران کنونی این جریان می پرسیم: بالاخره باید چند هزار زن دیگر به قتل برسند، چند صد نفر دیگر از فعالین اپوزیسیون در کردستان عراق ترور شوند، تا چه مدت دیگری ناسیونالیسم و "مذهب زحمتکشان" قوانین و سنت های پوسیده ارتجاعی زندگی مردم را به سیاهی بکشند، احزاب حاکم در کردستان عراق چه بدبختی ها و سیه روزی های دیگری را بر سر مردم باید بیاورند تا شما سکوت تان را بشکنید.

لطفا جواب دهید آیا ده سال کافی نبود؟

۱۱مارس ۲۰۰۱

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

علیه مرد سالاری و زن ستیزی



هلاله طاهری

درکشورهای اسلام زده‌ای نظیر افغانستان، پاکستان و اردن و عراق و در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سالانه صدها زن تحت نام قتلهای ناموسی به دست نزدیکانشان به طرز بی رحمانه ای کشته می شوند. ابعاد فاجعه آنچنان تکان دهنده است که بر طبق آمار رسمی دولت پاکستان، بیش از صد زن از ترس جان خویش به زندان ها پناه برده اند! تنها در فاصله چهار ماه بیش از ۱۳ زن توسط والدینشان در کشور اردن به شکل فجیعی به قتل رسیدند. در سال گذشته بیش از ۵۰۰ زن توسط حزب الله عراق و مامورین صدام به طرز وحشیانه ای گردن زده شده و سرهای بریده آنان را بر در خانه هایشان آویزان کردند. آنان با این بربریت قرون وسطایی، تحت لوای پاکسازی کشور از زنان تن فروش فضای رعب و وحشت را در میان زنان و دختران تشدید کرده و در تلاش اند تا از این طریق هر گونه صدای آزادیخواهی را در جامعه خفه کنند.

در یک دهه اخیر در کردستان عراق صدها تن به دست بستگان مردشان و یا با دسیسه مرتجعین مذهبی وناسیونالیست های محلی نظیر اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق و دیگر گروههای ناسیونالیست و مذهبی به قتل رسیدند. این اوباشان و جانیان با قرار دادن نام زنان در به اصطلاح "لیست سیاه" شان، بطرز بی شرمانه‌ای به جان و حرمت زنان دست درازی کرده اند. در جمهوری اسلامی هم زن ستیزی، سنگسار و قصاص و کشتن زنان رسما قانونی شده است و با گسترش فضای ضدیت با زنان، خودکشی زنان و دختران جوان و قتل ناموسی افزایش یافته و در ماههای اخیر اخبار تکان دهنده‌ای در این باره گزارش شده است.

تقابل دو فرهنگ : مدرنیسم و واپسگرایی

مردسالاری مشخصه تمامی جوامع طبقاتی تا به امروز است. تبعیض و آپارتاید جنسی زن یکی از بزرگترین معضلات و کشمکش های تاریخی زندگی بشر بوده و هست. در صد سال گذشته، اما، همواره جهان شاهد کشمکش بین فرهنگ مدرن و برابری طلب از یک سو و فرهنگ واپس گرا ازسوی دیگر بوده است. فرهنگ مرتجع و ضد انسانی پیدایش و بقای خود را همواره مدیون مذاهب و در میان آنان اسلام بوده است.

در مقابل واپسگرایی، فرهنگ مدرن، بویژه بعد از دهه ۶۰ به دنبال صنعتی شدن کشورهای خاورمیانه از یک سو و رشد جنبش های برابری طلب و کارگری از سوی دیگر، سر برآورده و تا به امروز همواره در راس مبارزات حق طلبانه قرار گرفته است. این فرهنگ حیات خود را مدیون وجود جنبش برابری طلبانه رادیکال و کمونیستی در سطح بین المللی و حرکت رادیکال و چپ در منطقه می باشد که بسته به توازن قوای طبقاتی خویش توانسته معیار ها و ارزشهای انسانی را به نرمهای جامعه تبدیل کند.

حجاب، سنگسار و کشتار زنان زیر نام ناموس پرستی، اذیت و آزار جنسی زنان همه وهمه صفت مشخصه فرهنگ واپس گرا با پیشینه اسلامی، ناسیونالیستی و قومی است. در این فرهنگ و بویژه از دیدگاه اسلام، زنان مانند بردگانی هستند که حق هیچگونه ابراز وجود ندارند. چنانچه زنی از اجرای این موازین بردگی که طبق مشیت الهی برایش مقدر شده است، سر پیچی کند با تهدید به مرگ روبرو شده و به فجیع ترین شکل ممکن به قتل می رسد.

در کشورهایی چون ایران، سودان، سومالی و افغانستان و دیگر کشورهای اسلام زده و مذهبی ابعاد این فاجعه چنان عظیم است که این اعمال وحشیانه در قوانین جزایی این کشور ها راه یافته است. به نام قانون دختران و زنان در ملا عام سنگسار می شوند. قتلهای ناموسی فضایی از رعب و وحشت در میان زنان بوجود آورده و مانع رشد مدرنیسم و برابری طلبی در میان آنان می گردد. وحشت از اینکه اگر از دستورات اسلامی و عقب مانده حاکم در جامعه سرپیچی شود، اگر برای نیاز جنسی خود به اراده و خواست خود عمل کنند، فردا نوبت آنهاست که به هزار و یک شکل مجازات می شوند. قتلهای ناموسی و بینی و سر بریدن زنانی که از موازین ضد انسانی این فرهنگها سرپیچی میکنند، مبارزات چندین ساله زنان علیه حجاب در ایران و ذهن کجی های هر روزه به اسلام و موازین شرعی ضد زن در کشورهای اسلام زده، نشان می دهد که فرهنگ واپس گرا و در راس آن اسلام در مقابل جنبش برابری طلبانه مردم، به تنگ آمده است. دست و پا زدنهای وحشیانه شان برای نجات اسلام آنها را نه تنها قوی نمی کند، نه تنها مایه وحشت مردم نمی گردد، بلکه انگیزه و تمایل به مبارزه بر علیه آنان را چند برابر می کند. جنبش برابری طلبی را به در خانه های مردم می کشاند و راه رسیدن به سعادت بشر و رهایی انسان را به واقعیتی ممکن بدل می سازد. ۸ مارس امسال در شهرهای ایران و مراسمها و جشن و سرورهای چهارشنبه سوری و نوروز امسا ل در ایران که آشکارا همه قوانین اسلامی و حجاب اسلامی زیر پانهاده شد و عملا زنان و مردان آزادیخواه جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیدند، طلایه‌ای از گسترش این جنبش آزادیخواهانه بود. طبیعی است با ادامه چنان جنبش رادیکالی جلو اعمال ضد انسانی این جانیان جهل و خرافه گرفته شود و آنها را یک بار برای همیشه از صفحه تاریخ پاک کرد. باید فرهنگ مدرن را جایگزین اوهام و خرافات کرده، علیه ابزار سرکوب مذهب برای رهایی بشر و برابری کامل زن ومرد دامنه مبارزه را گسترده تر کرد.

به جای قربانی کردن انسان ها، باید فرهنگهای مذهبی و پوسیده و ضد انسانی و حاکمیتهای مدافع آنها را از ریشه کند و به زباله‌دان ریخت! ❁❁❁

سایت انترناسیونال هفتگی

www.haftegi.com

باید جلو سنگسار مریم ایوبی را گرفت!

مریم ایوبی مادر سه فرزند و ۳۲ ساله در زندان جمهوری اسلامی در انتظار اجرای حکم سنگسار است. وقتی تائید حکم سنگسار او توسط دیوانعالی کشور به او ابلاغ شد، دچار بیهوشی گردید. همین امروز و در همین لحظات نیز در سیاهچالهای رژیم مرتجع اسلامی چندین زن شب را با وحشت از اجرای حکم سنگسار به روز میرسانند. مریم ایوبی یکی از این قربانیان است.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران و کمپین دفاع از حقوق زنان برای جلوگیری از اجرای این حکم، کمپینی را سازمان داده اند. تماس با سازمانهای مدافع حقوق انسان و حقوق زنان در سراسر جهان و درخواست از آنها به اعتراض علیه حکومت اسلامی با عکس العمل وسیعی روبرو شده است. تا کنون نامه های زیادی از کشورهای مختلف امریکا و کانادا و اسپانیا و ترکیه و آلمان و انگلیس در اعتراض به حکم سنگسار مریم ایوبی برای جمهوری اسلامی و خاتمی و خامنه ای ارسال شده است. همزمان تشکیل کمیته بین المللی علیه سنگسار تشکیل شده است که خود را متعهد میداند علیه سنگسار در هر کجای دنیا مبارزه کند و جلو آنرا بگیرد. این کمیته اولین کار خود را نجات جان مریم ایوبی اعلام کرده است.

سنگسار زنان در هر نقطه از کره زمین، جامعه بشری را چند قدم به عقب میبرد و باید با یک عکس العمل قاطع بین المللی پاسخ بگیرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ مارس ۲۰۰۱

چند خبر کوتاه

کرمانشاه

چند روز قبل یک مرد بیکار از شدت فقر دو خواهر خود را زیر ماشین گرفت و هردو کشته شدند.

بلافاصله این مرد بعد از کشتن دو خواهرش با چاقو خودکشی کرد. این مرد بعد از مدتها بیکاری و نبود درآمد نمیتواند خرج تحصیل دو خواهرش را تامین کند. هردو خواهر تصمیم میگیرند که ترک تحصیل کنند و به دنبال شغل بگردند. برادرشان که تا آن موقع مخارجشان را تامین میکرده است از شدت فقر ناراحتی به عمر هر سه نفرشان خاتمه میدهد.

کرمانشاه:

یک درجه دار ارتش از شدت فقر و فشار زندگی خودسوزی کرد و بعداز مدتی در بیمارستان درگذشت.

روانسر:

در جریان چهارشنبه سوری و تجمع مردم نیروهای انتظامی با مردم در گیر میشوند برای پراکنده کردن مردم تیر اندازی میکنند که مورد اعتراض مردم قرار میگیرند در جریان این تیر اندازیها یک مرد کشته میشود.

کامیاران:

در روستای "کمره گره" از توابع کامیاران یک زن خودسوزی کرد. "عداله کمره گره" مادر سه بچه خورد سال بود. او بارها مورد ازیت و آزار برادرش قرار گرفته بود. تا اینکه یک ماه قبل باز هم مورد بی احترامی و کتک کاری از سوی برادرش قرار میگیرد. عداله با ریختن نفت بر لبسهایش خود را آتش میزند بعد از یک ماه بستری در بیمارستان کرمانشاه تلاش دکترهای او موثر واقع نمی شود و هفته قبل درگذشت. یک ماه قبل در فاصله یک هفته چهار زن دیگر در کامیاران و روستاهای "شیروانه" و "یخته خان" خودکشی کردند. ❁❁❁

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com
Fax:0044 870 133 7209

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۵۰

کارگران جهان متحد شوید!

۱۷ فروردین ۸۰، ٦ آوریل ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد
صفحه ۲

اطلاعیه
انجمن مارکس لندن
صفحه ۳

جنایت مشترک
جمهوری اسلامی
و اتحادیه میهنی
صفحه ٤

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

مردم سیزده فروردین را به روز زیر پاگذاشتن قوانین جمهوری اسلامی تبدیل کردند

*** نیروهای انتظامی رژیم به بهانه ماه محرم نتوانستند مانع شادی مردم شوند**

سنندج: صبح ۱۳ فروردین هزاران نفر از مردم سنندج به دامنه کوه آبیدر و کوههای اطراف شهر رفته و به مناسبت سیزده بدر به جشن و رقص و پایکوبی پرداختند. در شهر سنندج و دیگر شهرها گسترش پیدا نموده و قوانین و موازین و رسومات ارتجاعی اسلامی و نیروهای سرکوبگر با تعرض مردم آزاده و جوانان روبرو بوده و مداوما عرصه را به جمهوری اسلامی تنگ نموده اند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران مردم آزادیخواه و جوانان را به تشدید این مبارزات در صفی متحد و قدرتمند علیه جمهوری اسلامی فرامیخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ فروردین ۱۳۸۰
۵ آوریل ۲۰۰۱

جوانان مبارز نمایش مضحک سینه زنی رژیم را در سنندج برهم زدند مراسم سینه زنی نیروهای سپاه و بسیج از ترس حمله مردم در سردشت لغو شد

تعدادی از نیروهای رژیم در ساعت ۵ و نیم بعد ازظهر ۱۴ فروردین در خیابان ششم بهمن با بر پایی مراسم سینه زنی قصد پیمودن این خیابان را داشتند. این نمایش مضحک مورد مسخره مردم قرار میگیرد. حدود ۲۰۰ نفر از جوانان مبارز حاضر در آنجا به مزدوران رژیم حمله کرده و آنها را کتک کاری میکنند. مزدوران پا به فرار میگذارند.

روز ۱۶ فروردین به مناسبت تاسوعا و عاشورا نیروهای رژیم در شهر سردشت قصد انجام سینه زنی را داشتند. صدها نفر از مردم با اطلاع از چنین نمایش نفرت انگیز و توحش اسلامی تصمیم به برهم زدن آن و حمله به نیروهای رژیم را داشتند. این خبر در میان نیروهای پاسدار و بسیج پخش شده بود، که احتمال درگیری میان آنها و مردم وجود دارد. نیروهای سپاه و بسیج کوتاه آمده و از برگزاری برپایی سینه‌زنی صرفنظر میکنند

در یک ماه اخیر اعتراض مردم

ایرج فرزاد
صفحه ۳



عملیات نام ربائی باند انشعابی از کومه‌له

خودکشی نه، زنده باد مبارزه برای زندگی!



فروزان حسنی

هیچوقت دلم نمیخواست شاهد حوادثی باشم که بعد از چندین سال به نحو آزار دهنده‌ای تاثیرات آنها را در زندگی با خود حمل کنم. مشکل خودکشی و خودسوزی بویژه زنان جوان مساله‌ای است که باید در مورد آن نوشت و به فکر چاره‌ای بود. شیدا دوست عزیز من حدودا هشت سال پیش بود که در اسفند ماه در شهر سنندج خود را سوزاند. او در سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود و همیشه وقتی برایم درد دل میکرد از فشاری که شوهرش و خانواده شوهرش به او وارد میکردند گله و شکایت داشت. میگفت که بخاطر حجاب اسلامی، رعایت حد و مرزی که برای زنان گذاشته‌بودند، انضباط و حجب و حیای یک زن برده سنتهای ارتجاعی و ... مرتب تحقیر میشود و سرزنش میشود و به او هشدار و اخطار داده میشود. او از خانواده فقیری بود و چون یک فرزند دختر داشت همیشه تهدید به "طلاق" را همچون کابوسی میدید و آینده تاریکی را پیش روی خود و دخترش تصویر میکرد. اگر میخواست با چیزی که با ساده ترین منطق و با عقل او جور درنمیآمد مخالفت خود را ابراز کند، زیر ضربات شلاق شوهرش کبود می‌شد، به او برچسپ میزدند که تو فاحشه‌ای، خودت را وقف زندگی نکرده‌ای و لیاقت ما را نداری. شیدا سرانجام در سن ۲۱ سالگی و در اوائل دوران شکوفائی جوانیش، خود را سوزاند و بعد از ده روز تحمل درد و شکنجه جانش را از دست داد.

فریده وکیلی یکی دیگر از دوستان من بود که در همسایگی ما زندگی میکرد، او همیشه مشغول فرش بافی و قالی بافی بود و از دسترنج او و حاصل کار بردگی خانگی‌اش پول به جیب پدر و برادرش می رفت، و بنابراین تقریبا هیچگاه با بیرون از خانه تماسی نداشت. یک روز جمعه نزدیکیهای عید سال نو بود که همسایه بغلی ما زنگ زد در

صفحه ٤

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹۹٦۰** *کیلوهرتز.*

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا می پرسد؟



اسد گلچینی

ایسکرا : روز جهانی کارگر در راه است. کارگران جهان هرساله در این روز با مارش عظیم خود، سرمایه داری را به مصاف می طلبند. در شهرهای کردستان برگزاری ماه مه از سابقه خوبی برخوردار است. توصیه‌های شما چیست؟

اسد گلچینی: امسال در ایران، روز کارگر ویژه تری خواهیم داشت؛ کارگران و مردم در سال گذشته در جدال و مبارزه ای وسیع و علنی برای عقب زدن حکومت اسلامی و با تشدید مبارزاتشان، هر روز با اعتراض، اعتصاب، تظاهرات و ... و در نافرمانی به قوانین کثیف اسلامی بسر بردند. این مبارزه، همه مردم، همه اقشار و طبقات جامعه را در برگرفته است و بار دیگر فرصتی برای طبقه کارگر بوجود آمده تا بتواند آلترناتیو آزادی و برابری را درمقابل جامعه قرار دهد. اول ماه مه ۸۰ میتواند نقطه عطفی در این مسیر باشد.

روز اول ماه مه در عین حال که روز کیفر خواست علیه نظام سرمایه داری است، روز بیان خواستها و مطالباتی است که برای زندگی بهتری در جامعه طرح میشود. روز اول ماه مه روز اعتراض و همبستگی کارگری عظیمی است که بطور مستقل یعنی دور از دست درازی حکومت اسلامی، جناحهای مختلفش و دیگر ابزار و ارگانهایش بحرکت در میاید.

کارگران در شهرهای کردستان از این لحاظ دارای تجارب با ارزشی هستند. در طول حاکمیت جمهوری اسلامی بارها این صف در اشکال مختلف به حرکت درآمده است.

امسال بار دیگر و در ادامه فضایی که شهرها در سال ۷۹ بسر برد، برای متشکل کردن یک صف مستقل، قوی و توده ای و در همه شهرها باید تلاش کرد و بار دیگر کل جامعه نابرابر و استثمارگر سرمایه داری و حکومت اسلامی‌اش به مصاف طلبیده شود.

استقبال از روز کارگر را با تشکیل جمع و یا هیئت های برگزار کننده مراسم کارگران که در برگیرنده همه نمایندگان و یا فعالین مراکز کار، تشکلهای موجود، کارخانه ها و کارگاهها ادارات دولتی در هر شهر است و با در دستور قرار دادن همه اقدامات لازم برای چنین مراسمهایی شروع کنیم.

تهیه ملزومات و جلب و جذب توده وسیعی از کارگران و خانواده های کارگری، جوانان و زنان مبارز یکی از کارهای بسیار مهم این هیاتها میباشد.

وجود مراسم مستقل و توده ای در فضای باشکوهی که در شهرها ایجاد می‌کنیم باید با خواستهای محکومیت صریح و روشن نظام سرمایه داری و شرایط خفقان آور و مصیبت بار کنونی همراه باشد. ما فکر میکنیم که برگزاری مراسم و یا متینگ و حتی رژه عظیم به مناسبت ماه مه در روز کارگر در شهرهای کردستان ممکن است و لازمست در فکر آن بود. شعار مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری و مطالباتی چون افزایش دستمزدها، پرداخت دستمزدهای معوقه، حق اعتصاب و تشکل، لغو قانون محرومیت کارگاههای کوچک از شمول قانون کار لازمست در مراسمها با برجستگی مطرح شوند. سنت قطعنامه نویسی را دوباره باید احیا و مطالبات اساسی و فوری کارگران را در آن مطرح کرد.

ما همه کمونیستها، جوانان و زنان و مردم آزادیخواه را به شرکت وسیع در مراسم های باشکوه اول ماه مه در همه شهرها فرا میخوانیم. باید کاری کرد فضای روز بین‌المللی کارگران همه جا را تسخیر کند.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

سیزده فروردین...

قرار داشته و از ترس نرده کشی شده بودند. در سطح شهر حالت حکومت نظامی و فضای غیر عادی حاکم بود.

اشنویه: مردم وسیعا از شهر خارج شده و در باغها و اماکن بیرون شهر جمع شده، زن و مرد و جوانان دختر و پسر به رقص و پایکوبی پرداختند. در سطح شهر و محلات و در تمام تفریحگاههای اطراف که معمولا هر ساله مردم شهر در آنجا جمع میشوند، وسیعا شعار نویسی شده بود. بر روی یک بلندی در بالای شهر پلاکارد پارچه‌ای بزرگ که بر آن نوشته شده بود " حزب کمونیست کارگری ایران سال نو را به شما تبریک میگوید" نصب شده بود. . در دره قاسملو که مابین ارومیه و اشنویه واقع است، هزاران نفر در جمعهای کوچک و بزرگ جمع شده و مراسم سیزده‌بدر را با شادی و رقص و پایکوبی برگزار کردند. در اینجا نیز وسیعا محوطه با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق مردم، آزادی و سوسیالیسم آراسته شده بود.

سقز: در سقز نیز هزاران نفر از مردم شهر از شهر خارج شده و در باغها و کنار رودخانه و تفریحگاهها به شادی و رقص و پایکوبی پرداختند. از ساعت ۱۱ صبح مردم دسته دسته از شهر خارج شدند. جاده سقز بانه و خصوصا اطراف روستای تموغه، جاده سقز - سنندج و اطراف رودخانه "زرینه رود" و باغها و مزارع روستای "آیه نان" ، باغهای "مه‌لقه‌ره‌نی" و "کانی‌نیاز"، اطراف جاده سقز- بوکان و باغهای "سرا" شاهد تجمع هزاران نفر از مردمی بود که زن و مرد، دختر و پسر، به شادی و رقص و پایکوبی پرداختند. نیروهای انتظامی رژیم با نام "محرم است و نباید شادی کرد" تلاش کردند مانع جمع شدن و شادی مردم شوند که کسی به حرفشان گوش نکرد. ضمنا شهر حالت حکومت نظامی داشت.

بوکان:

هزاران نفر از مردم بوکان روز ۱۳ فروردین از شهر خارج و به تفریحگاهها رفتند. جوانان و مردم بر خلاف قوانین اسلامی و با زیر پا گذاشتن فرامین رژیم مبنی بر عزاداری محرم، این روز را به روز شادی و رقص و پایکوبی تبدیل کردند. مردم بوکان از صبح این روز گروه گروه به تفریحگاههای سد بوکان، باغهای "تازه قلا"، "غار سهولان"، "قره‌کند"، مسیر "جاده برهان تا تازه قلا"، "پارک ساحلی"، کوه "برده‌ره‌ش" و جاده "کوسته" رفتند و به شادی پرداختند. در مسیر حرکت مردم و محلهایی که برای این مراسمها در نظر گرفته شده بود از قبل وسیعا شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه ای و خاتمی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی، زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران و آزادی، برابری، حکومت کارگری نوشته شده بود. وجود وسیع این شعارها که در اماکن و نقاطی نوشته شده بود که توجه مردم را بخود جلب میکرد، مایه خوشحالی مردم و در عین حال به بحث میان جمعهای وسیعی تبدیل شد. مامورین رژیم که به قصد مزاحمت مردم به این محلها آمده بودند، مجبور شدند در فکر تهیه امکانات برای پاک کردن شعارها باشند.

کامیاران:

روز ۱۲ فروردین مامورین نهی از منکر و امام جمعه شهر و دیگر آخوندهای مرتجع از بلندگوی مساجد خطاب به مردم اعلام میکنند به دلیل تاسوعا و عاشورا مردم باید عزادار باشند. آنها از مردم خواستند که "حرمت این روز را باید نگه دارند". گفتند "هرکس که عزای عمومی را رعایت نکند توهین به مقدسات محسوب میشود". مردم کامیاران دسته جمعی و در ابعاد هزاران نفر به مقدسات جمهوری اسلامی تف انداختند، و این روز را به روز عزای رژیم و شادی خود تبدیل کردند.

این تهدید و توصیه های رژیم حساسیت بیشتری بر انگیخت و مردم در تقابل، روز سیزدهم را چنان جشن گرفتند که تا کنون سابقه نداشته است. هزاران نفر صبح این روز خودشان را آماده کردند که به خارج شهر بروند. گروهای متعدد موزیک و انواع وسایل نقلیه جواب گو نبود. راههای خروجی شهر چنان ترافیکی ایجاد شده بود که بی سابقه توصیف میشود. همه وسایل نقلیه بیش از ظرفیت مسافر داشتند. مامورین رژیم برای محدود کردن این موج که ایجاد شده بود با گذاشتن واحدهای بازدید در جاده‌های خروجی شهر، برای هر نفر اضافی در ماشینها ۱۵۰۰ تومان جریمه میکردند. اقدامات رژیم برای کنترل مردم و ایجاد مزاحمت برایشان نه تنها کارساز نشد بلکه مردم چندین بار با مامورین رژیم درگیر شدند و وسیعاً این روز را جشن گرفتند. متاسفانه به دلیل ترافیک بیش از حد چندین تصادف روی داد. در این تصادفها یک کودک ۴ ساله به اسم پوریا هدایتی جانش را از دست داد و دو بچه دیگر زخمی شدند. ما همینجا ضمن ابراز تاسف عمیق خود از این حادثه ناگوار، مرگ پوریا عزیز را به خانواده و بستگانش و همه مردم کامیاران صمیمانه تسلیت میگوییم.

در جریان این مراسمها مامورین رژیم چهار جوان را به جرم نوشیدن مشروب دستگیر کردند. مردم توانستند یکی از دستگیرشدگان را از دست نیروهای انتظامی رها کنند. سه نفر دیگر به اسامی کریم ابراهیمی، عبدالله صادقی و علی، روز ۱۴ فروردین هر کدام را به ۸۰ ضربه شلاق محکوم کردند و این حکم را ساعت ۱۲و نیم ظهر همان روز به اجرا در آوردند. این سه نفر عصر ۱۴ فروردین آزاد شدند و در خانه های خود بستری شدند.

بانه:

روز سیزده به در هزاران نفر از مردم شهر بانه به باغها و تفریحگاههای اطراف رفتند. جاده‌های خروجی شهر بانه نیز شاهد ترافیک سنگین و بی‌نظیری بود که به مناسبت ۱۳ به در بوجود آمده بود. بدلیل وجود محرم و دقیقا در تقابل با رژیم اسلامی جوانان، و مردم شهر لباسهای تازه و شاد پوشیده بودند و مسیر بانه - سقز، بانه - سردشت و بانه - مریوان و دشت "بوین" مملو از گروهای مردم بود که دور هم جمع شده و مشغول شادی و رقص و پایکوبی بودند.

***

عملیات نام ربائی باند انشعابی از کومه‌له

اخیرا باند مهتدی-ایلخانی زاده، نوستالژی "خبرنامه کومه‌له" و تیتر "هم میهنان مبارز" را ضمیمه تلاش های خود در "بازسازی" و پاک سازی کمونیسم از تاریخ کومه‌له کرده‌اند.
این جماعت ادعا میکنند که "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران"- کومه‌له را به قالب اولیه خود باز میگردانند. اشاره مختصری به هر کدام از اینها نشان میدهد که هدف این عده ربودن نام یک جریان با خالی کردن تمام محتوای انقلابی و رادیکال آن است.

-"هم میهنان مبارز"

همچنانکه از عنوانش برمیآید حامل یک گرایش ملی- میهنی بود که عنوان و خطابیه اعلامیه‌های کومه‌له را تا قبل از اعلام موجودیت در بهمن ۵۷ تشکیل میداد. بینش حاکم بر اعلامیه‌های "هم میهنان مبارز"، یک بینش تمام خلقی در راستای گرایش فکری حاکم بر چپ پوپولیستی ایران بود و ارتباطی با کردایه‌تی نداشت. اینکه اکنون جماعت مهتدی میخواهند به این دوران باز گردند، مبارکشان باد. کومه‌له آن مراحل اولیه و آن دوران عقب ماندگی پوپولیستی را پشت سر گذاشت. با اینحال حتی در همین سطح هم عنوان "هم میهنان مبارز" با قواره "کردایه‌تی" این جماعت نمیخواند. مقایسه کنید با فراخوان این باند به دانش آموزان کردستان که از آنها خواسته بود در هفته اول سال تحصیلی "به زبان کردی" حرف بزنند!!

-خبرنامه کومه‌له

"خبرنامه کومه‌له" در فاصله زمستان ۵۸ و تا اواخر جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج در بهار ۵۹ توسط واحد تشکیلات کومه‌له در سنندج منتشر میشد. این خبرنامه‌ها رویدادها را منعکس میکردند و وقایع را ثبت و اخبار مقاومتهای مردم و نیروی مسلح کومه‌له و نیز کارشکنی‌ها و توطئه‌های حزب دمکرات را چه در جریان تحصن یک ماهه مردم در استانداری برای خروج پاسداران از شهر سنندج و چه جنگ ۲۴ روزه سنندج منتشر میکرد. صرفنظر از اینکه از نظر گرایش، بر این خبرنامه‌ها التقاط و پوپولیسم حاکم بود و جماعت مهتدی در عشق به این دورانهای ناروشنی و ابهام و عقب ماندگی فکری از تب و تاب میسوزند، عنوان خبرنامه کومه‌له با جهتگیریهای پوپولیستی آن دوران هنوز با جایگاه دست راستی کنونی باند مهتدی متناقض است. اینها اکنون هم خط و در راستای دوخردادیهای رژیم و فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین‌اند، دو خردادیهائی که حتی اکنون هم به خدمات خود به جمهوری اسلامی، کشتار قلاتان و اعدام‌های دسته‌جمعی مهاباد در سال ۵۹ افتخار میکنند. این جماعت تازگی برای قرار گرفتن در حاشیه حزب دمکرات اقداماتی را برخلاف تمام دورانهای کومه‌له حتی در دوران پوپولیسم کومه‌له در دستور گذاشته‌اند. در یاد "دوم ریبه‌ندان، سالروز جمهوری مهاباد" میگویند و مینویسند و آن را تاریخ خود میکنند و به "دستاوردهای مشترک" با آن حزب دمکرات مباهات میکنند. در حالی که بخش مهمی از خبرنامه کومه‌له در دوران مورد بحث، انتشار اخبار مربوط به کارشکنی‌های حزب دمکرات، اسکورت کردنهای ستون ارتش جمهوری اسلامی و تلاش پنهانی برای مذاکره با رژیم بود.

-سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

این عنوان و تلاش برای تداعی شدن با آن از سوی جماعت انشعابی از همه مسخره‌تر و واقعا فقط قابل مقایسه با عملیات کودتائی سرجوخه‌های ماجراجو و کله شق ارتشهای رژیمهای دیکتاتوری دارد. این یک سرقت آشکار و در روز روشن است.
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران تا قبل از پیوستن به حزب کمونیست ایران، ۳ کنگره داشته است.
در کنگره اول دیدگاه حاکم بحث جامعه ایران نیمه‌مستعمره- نیمه فئودال بودن ایران بود. جالب این است که یکی از منتقدین تحلیل نیمه‌مستعمره- نیمه فئودال بویژه در کنگره دوم کومه‌له، شخص عبدالله مهتدی بود. دستور جلسات کنگره اول کومه‌له موجودند، من شخصا تصور نمیکنم انتشار مباحث پوپولیستی و نازل تحلیلی و سیاسی و عقب مانده آن کنگره به نسبت همان دوران و بویژه بخشهای مفصل بررسی شخصیتها، قول و قرارها و تنبیهات تشکیلاتی مبتنی بر معیارهای اخلاقی پوپولیستی و عقب مانده به نفع این باند باشد. بویژه اینکه دو نفر از شرکت کنندگان در کنگره اول کومه‌له، عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده، خود در جلسات "انتقاد و انتقاد از خود" این کنگره حضور داشتند. تصور نمیکنم خود اینها خاطرات خوبی از ارزیابی کنگره در مورد خودشان داشته باشند. در حالی که کادرهای کومه‌له در پراتیک اجتماعی و انقلابی عملا دیدگاههای حاکم بر کنگره اول را به هیچ گرفتند و در تلاشهای بعدی به اتکا مارکسیسم انقلابی، کومه‌له را از تسلط گرایش عقب مانده پوپولیستی رها ساختند، تداعی کردن باند مهتدی با کنگره اول کومه‌له فقط میتواند در خوش بینانه‌ترین حالت، نشانه یک گذشته پرستی کور و عشق احمقانه به عقب ماندگی و شخصیت شکنی باشد. حتی اگر این تحقیر شامل حال خود آنها هم بشود.
در کنگره دوم سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، دیدگاه اتحاد مبارزان کمونیست، و در نتیجه مارکسیسم انقلابی بر کومه‌له مسلط شد و بعداز کنگره دوم مقاله شعیب زکریائی، از کنگره اول تا کنگره دوم، مندرج در پیشرو شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ در طی سال ۶۰ به یکباره کومه‌له با دیدگاه نیمه‌مستعمره- نیمه فئودال و پوپولیسم وداع کرد و به مارکسیسم انقلابی پیوست. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در کنفرانس ششم بر نقد خود از پوپولیسم پای فشرد و تدوین برنامه کمونیستی را "حلقه اصلی" در تشکیل حزب کمونیست ارزیابی کرد. در کنگره سوم این برنامه کمونیستی، یعنی برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه‌له تحت نام "برنامه حزب کمونیست" به تصویب کنگره رسید. جماعت انشعابی و بویژه شخص عبدالله مهتدی از کل این پروسه و تحول و تکامل سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران پشیمان است و آنرا ا قبول ندارد، آنرا به لجن کشیده است و از کلیه فعالیتهای کادرهای آن تشکیلات برای ایجاد یک تشکل کمونیستی و یک حزب کمونیستی از خود اعلام برائت کرده است. اینها حقیقتا تصمیم گرفته‌اند تشکیلات همزاد اتحادیه میهنی جلال طالبانی را به هر قیمت ایجاد کنند. ارزانی‌شان باد، اما مطلقا حق به لجن کشیدن اسم کومه‌له کمونیست را ندارند.
حقیقت این است که تلاش جماعت عبدالله مهتدی برای ربودن نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران با سابقه آن جریان و بویژه با کنگره های دوم و سوم در تناقض است. چنانچه اینها میخواهند با کنگره اول کومه‌له تداعی شوند، همین را بگویند. در این صورت دیدن قیافه اینها هنگامی که آن بخشهائی از صورت جلسات کنگره اول را که بینش و گرایش حاکم بر تشکیلات و نیز شیوه‌ها و مناسبات درونی آن جمع را نشان میدهد، منظره جالبی خواهد بود. بنابراین ژست باز گرداندن کومه‌له زحمتکشان به قالب اولیه خود، در عین حال که حرکتی عقب مانده و به بن بست رسیده است، بیشتر از یک جعل آشکار در تاریخ تحولات کومه‌له، به کار یک مشت کارچاق کن و کلاه بردار اقتصادی شبیه است که نسخه‌های بدلی محصولات الکترونیکی را با کیفیتی نازل و فاقد هر ضمانتی برخلاف همه قوانین و عرف مدرن کپی رایت و حق تالیف به بازارهای سیاه عرضه میکنند.
حقیقت پشت همه این بندبازیها این است که اینها میخواهند با ربودن نام کومه‌له و فقط نام کومه‌له یک فرقه دیگر فالانژ، یک باند نفرت پراکنی از کمونیسم و برابری طلبی و آزادیخواهی، به باندهای امثال خمینی شیخ جلال اضافه کنند و دایر کردن شعبه ایرانی اتحادیه میهنی را تدارک ببینند. این تشبث، قوم پرستانه، و مخرب به حال زندگی و مدنیت مردم کردستان است. این تلاش نامیمون به دلیل نفوذ کمونیستها در میان مردم کردستان هیچگاه اجتماعی نخواهد شد. اما از آنجا که نیروهای مرتجع، اسلامی، و فالانژیستهای ناسیونالیسم کرد، هنوز به تمامی از حیات سیاسی جامعه طرد و منزوی نشده‌اند، امکان کارشکنی و رواج تعصبات قومی و دامن زدن به یک نفرت پراکنی ضد کمونیستی توسط اینها و تحت نام کومه‌له، بر بستر سو استفاده از نام فواد و پنهان شدن زیر نام "شهدا"ی کومه‌له، هنوز کور نشده است. بحث بر سر یک کلمه نیست، باید تلاش اینها را در ضمیمه کردن اسم کومه‌له در راستای باد زدن به فالانژیسم- کردایه‌تی و نفرت پراکنی ضد کمونیستی به مردم نشان داد.

❁❁❁

اطلاعیه

انجمن مارکس لندن
۴ آوریل ۲۰۰۱

* نوارهای سمینار ۲۴ مارس منصور حکمت در مورد بحران و انشعاب کومه‌له روی سایت انجمن موجود است
* گزارش فعالیت یکساله انجمن، سمینارهای سال جاری و طرح اردوی مارکسیستی ۲۰۰۱ نیز روی سایت گذاشته شده است

ازسایت
انجمن مارکس
دیدن کنید
www.marxsociety.com

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به همراه کمال محمدیان سه نفر دیگر هم اعدام شده‌اند.

*** جنایت مشترک جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی بی پاسخ نمیماند.**

در اطلاعیه قبلی، اطلاع دادیم که جمهوری جنایتکار اسلامی کمال محمدیان یکی از فعالین سیاسی شهر مریوان را اعدام کرده است. طبق تازه‌ترین خبر اطلاع یافتیم که متاسفانه به همراه کمال محمدیان سه نفر دیگر نیز اعدام شده‌اند. نفر دوم اعدام شده فردی است به نام بختیار اهل جوانرود و اسامی دو نفر دیگر هنوز به دست ما نرسیده است. کمال محمدیان در سال ۷۳ - ۷۴ زندانی بود و حکم ۱۵ سال زندان را داشت. او موفق به فرار از زندان شده و به کردستان عراق پناه میاورد. در کردستان عراق اتحادیه میهنی مزدور به رهبری جلال طالبانی دو سال قبل او را دستگیر و در منطقه سردشت تحویل جمهوری اسلامی میدهد. کمال را ۱۳ روز پیش در سنندج همراه ۳ نفر دیگر اعدام میکنند. تا کنون جنازه کمال محمدیان را به خانواده‌اش تحویل نداده‌اند. از روز ۱۱ فروردین در مسجد چهار باغ مریوان مراسم یادبود کمال برپا شد و روز ۱۲ فروردین مردم زیادی در آنجا تجمع نمودند.

مردم مبارز! جریانات و افکار مترقی و مدافع انسان

جمهوری جنایتکار اسلامی طی اعتراضات و تحرک گسترده مردم به مناسبت چهارشنبه سوری و سال نو به شدت زیر ضرب و فشار مبارزه مردم قرار گرفت. رژیم هار اسلامی برای زهر چشم گرفتن و مرعوب کردن به این اعدامها دست زده است. این در شرایطی است که جمعیت زیادی از دستگیر شدگان وقایع اخیر شهرها را زیر شکنجه و آزار کماکان در زندان نگه داشته است. برای مقابله و خنثی کردن این اقدامات جنایتکارانه رژیم اعتراض و مبارزه خود را گسترش دهید. در تظاهرات و تجمعات اعتراضی خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان اخیر و کلیه زندانیان سیاسی بشوید. جنایت مشترک اتحادیه میهنی و جمهوری اسلامی را افشا و محکوم کنید.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ فروردین ۱۳۸۰
اول آوریل ۲۰۰۱

خودکشی نه...

را که باز کردم همسایه ما خیلی سراسیمه و بشدت متاثر و عصبی گفت فریده دختر عایشه خانم خودش را آتش زد. شتابان به سوی منزل آنها رفتم، فریده را به بیمارستان انتقال داده بودند. بعداز پرس و جو فهمیدم که گناه این دختر جوان این بوده که از پسر همسایه خوشش آمده بود که یک روز هنگام اشاره کردن به پسر مذبور برادر فریده سرمیرسد و جلو چشم پسر همسایه او را زیر باران مشت و لگد میگیرد. برادر فریده خواسته بود غیرت مردانه و اسلامی خود را با این وحشی گری نشان دهد. طفلکی فریده در اثر این تحقیر در برابر چشم پسر مورد علاقه‌اش و از ترس اینکه عذاب و تحقیرهای دیگری با اطلاع پدرش از ماجرا در انتظارش است، خود را در حمام خانه به آتش میکشد و بعد از یک هفته بستری شدن در بیمارستان توحید سنندج او هم ما را ترک کرد. او فقط بیست سال سن داشت.

صفیه شریعتی مادر شوهرم بود، ۴۵ ساله زنی دلسوز و مهربان برای بچه‌هایش بود، همیشه از جانب پدر شوهرم مورد اهانت قرار میگرفت، تنهائی حق نداشت به خرید برود، حق نداشت خودش به خیاطی برود و لباس مورد علاقه‌اش را سفارش دهد، اگر میهمان مردی به خانه آنها می آمد، او حق نداشت سر آن سفره غذا بخورد. روزی بخاطر اینکه فقط به خود جرات داده بود در مقابل حرفها و زورگوئیهای شوهرس بایستد، کتک مفصلی خورد و حتب کار به آنجا رسید که شوهرش میخواست او را با روسری خودش خفه کند که ما رسیدیم و او را از چنگش درآوردیم.. اما او دیگر تصمیم غلط خود را گرفته بود روزی خود را سوزاند و به بیمارستان طالقانی کرمانشاه منتقل شد، اما بعد از ۸ روز او هم جان باخت و رفت.

مواردی را که خواندید فقط در محدوده‌ای که من در جریان آنها بوده‌ام اتفاق افتاده‌اند. حتی اگر به آمارهای ناقص و سرو دم بریده مراکز دولتی جمهوری اسلامی استناد کنیم، ابعاد جنایاتی که اسلام، مرد سالاری ناشی از آن و سنن ارتجاعی می آفریند بسیار وحشتناک اند.

طبق گزارش ۷ مارس ۲۰۰۱ یونیسف، ازدواج در سنین ۷ و ۸ سالگی در کشورهای اسلام زده غیرعادی نیست.

طبق همین گزارش سالانه ۱۵۰ هزار زن جوان کمتر از ۲۰ سال به دلیل خونریزی و عوارض ناشی از زایمان و یا سقط جنین غیر پزشکی در معرض مرگ قرار میگیرند.

نتیجه یک تحقیق نیمه و ناقص در مورد خودسوزیها(خود سوزی و نه اشکال دیگر خودکشی) در شهر سنندج در هفته نامه آبیدر آبان ماه سال گذشته، شماره ۸ چاپ شد. طبق این تحقیقات:

میانگین سنی مرتکبین به خودسوزی، ۲۴ سال است.

۴۲ و نیم درصد خودسوزیها از سوی کسانی بوده که فاقد مسکن بوده‌اند.

فرخ لقا معتمد وزیری عضو شورای اسلامی شهر سنندج اعتراف کرده است که خانواده‌ها به دلیل مشکلات اقتصادی دخترانشان را به مردانی میدهند که سن پدربزرگشان را دارند!

به اقرار مسئولین دولتی تنها در شهرستان قروه ماهانه ۱۵ مورد خودسوزی روی میدهد، و سالانه در استان کردستان ۹۴۰۰۰ مورد ازدواج بین سنین ۹ تا ۱۵ سالگی اتفاق می افتد. این آمار البته مربوط به جاهائی است که موارد ازدواج گزارش شده است و مامورین تحقیق به آن دسترسی داشته‌اند. مکانها و یا محلهائی که زیر پوشش این تحقیقات قرار نگفته‌اند شامل این آمار نیست، همچنین مواردی که این ازدواجها جائی ثبت نشده‌اند غایب اند.

طبق تحقیقات علوم پزشکی حامله شدن دختران در سنین پائین‌تر از ۱۸ سالگی خطرات زیادی دارد.

طبق سنن اسلامی، قوانین جمهوری اسلامی سن ازدواج دختران را ۹ سال قمری یا ۸ سال شمسی اعلام کرده است. یعنی همان سنتی را که محمد ۱۴۰۰ سال پیش در ازدواج با عایشه ۸ ساله داشت، در هزاره سوم توسط رژیم اسلامی حفظ شده است.

به سیل کودکان خیابانی نگاه کنید، به دختران جوانی که فاقد هر نوع سرپناه‌اند و در اوج فقر تن خود را میفروشند، نگاه کنید، به انواع و اقسام فشارهای قوانین و نهادهای اسلامی علیه زنان، به حجاب اجباری و عواقب وحشتناک آن بر روح و روان و زندگی دختران بنگرید، به موج وحشیانه مرد سالاری اسلامی و دستگاه فحشای اسلامی در کنار مقبره امامان بنگرید که چگونه چون هیولاهائی به جان زنان ایران انداخته‌اند.

خودکشی راه حل نیست، خود سوزی و انتخاب مرگ تسلیم به این شرایط وحشیانه است. باید برای زندگی مبارزه کرد. یک دنیای بهتر میگوید هیچ مرد بالغی حق ندارد با دختران کمتر از ۱۵ سال رابطه جنسی برقرار کند. این ها جرم سنگین جنائی‌اند و بنابراین سران رژیم اسلامی که تجاوز به حقوق کودک و دختران ۸ ساله را قانونی کرده‌اند، مجرمین جنائی‌اند. یک دنیای بهتر میگوید رابطه جنسی افراد بزرگسال به خودشان مربوط است و هیچ نهاد و مقامی، نه خانواده و نه "ولی" و قیم و نه پاسداران ناموس و ارزشهای ارتجاعی حق دخالت در این رابطه را ندارند.

حزب کمونیست کارگری در یک دنیای بهتر مردم را برای ایجاد یک جامعه آزاد، برابر و بدور از سلطه مذهب و نهادهای مذهبی در دولت و آموزش و پرورش و دخالت آن در شیوه زندگی مردم، فراخوانده است. اکنون و در شرایط جامعه ایران حزب کمونیست کارگری با سابقه‌ای روشن، با برنامه‌ای دقیق و مدرن و مترقی و انسانی عزم کرده است که رژیم اسلامی را به زیر کشد و بر ویرانه‌های آن جامعه‌ای سوسیالیستی، جامعه برابر و آزاد، جامعه رفاه و عاری از تحقیر و بردگی برای سرمایه بنا کند. به این نیروی عظیم بپیوندید. خود کشی و خودسوزی راه حلی تسلیم طلبانه و از سر استیصال و ناتوانی است. باید بنیانهای رژیم اسلامی را که با قوانین اسلامی و مردسالاری و پاسداری از سلطه سرمایه تحت حمایت ارتجاع اسلامی زندگی هزاران نفر از زنان و بویژه دختران جوان را به تباهی کشانده است از بیخ و بن از جا کند. آن هزاران زن و دختری که در برابر فشار مردسالاری اسلامی و ناسیونالیستی و توحش قوم پرستانه و "غیرت" مردسالارانه، در اثر سرکوب و تحقیر و اهانت قوانین شرع انور و میراثهای ارجاع ۱۴۰۰ سال پیش با دست خود، هر روز در گوشه و کنار ایران خود را قربانی میکنند میتوانند به نیروی عظیم تغییر وضع موجود و بنیان نهادن یک جامعه شایسته انسان آزاد و برابر و مدرن ملحق شوند.

❁❁❁

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰۴۶ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com
Fax:0044 870 133 7209

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۵۱

کارگران جهان متحد شوید!

۲۴ فروردین ۸۰، ۱۳ آوریل ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اولین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد

در روزهای شنبه و یکشنبه (هیجدهم و نوزدهم فروردین ۱۳۸۰) اولین نشست سالانه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با حضور اکثریت اعضای شورا و جمعی از ناظرین و مهمانان برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز بکار کرد. بعد از تصویب آیین نامه و تعیین هیئت رئیسه، نشست اول شورای کادرها با گفتار افتتاحیه رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب و سخنرانی آذر مدرسی رئیس هیئت دبیران حزب وارد دستور شد. دستور جلسات عبارت بودند از :

۱- گزارش دبیر کمیته کردستان
۲- پلاتفرم و اولویتهای تشکیلات کردستان حزب
۳- آرایش سازمانی تشکیلات کردستان
۴- جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی در کردستان
۵- جنبش حقوق مدنی و نافرمانی مدنی
۶- وضعیت مالی و روشهای تامین امکانات مالی
۷- قطعنامه و قرارها
۸- انتخابات

نشست اول کادرها در فضایی فعال و زنده به موضوعات سیاسی و تشکیلاتی در دستور پرداخت. محور اصلی کلیه مباحث و سخنرانیها به این موضوع اشاره داشت که در بطن فضای متحول سیاسی ایران، جنب و جوش گسترده اعتراضی همه شهرهای کردستان را در بر گرفته و چشم انداز ادامه این فضای اعتراضی و رشد جنبش اجتماعی رادیکال و چپ و تاثیر گذاری وسیع

صفحه ۲



پروین کابلی

صفحه ۳

ناسیونالیسم کرد، همزاد سیاست نسبیت فرهنگی

در حاشیه قتل ناموسی پلا (گزارشی از یک پانل تلویزیونی)

سخنرانی افتتاحیه رحمان حسین زاده در اولین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب



وقتی که به این فکر میکردم که در افتتاحیه و در رابطه با دوره آتی فعالیت در کردستان چه نکاتی لازم به گفتن است، واقف بودم برای این نشست و بخش عمده رفقایی که در آن تجمع کرده و چند ماه قبل در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری، پلنوم کمیته مرکزی و نشستهای حزبی دیگری حضور داشته و بر سیاستهای حزب اطلاع کافی دارند، ناروشنی وجود ندارد که سخنرانی مفصلی را ایجاب کند. تازه آذر مدرسی هم سخنرانی خواهند کرد و در مبحث پلاتفرم و اولویتها در کردستان بیشتر در چارچوب این موضوعات سخن خواهیم گفت. با این وصف علاقمندم بر یکی دو نکته در شروع این نشست تاکید کنم.

در کنگره سوم حزب و در مباحث بعدی بر یک موضوع تاکید زیاد گذاشته ایم. گفته ایم که در تحولات سیاسی ایران فرصت تاریخی بوجود آمده که کمونیسم کارگری میتواند بازیگر مهمی در صحنه سیاسی باشد. فاکتورها و دلایل و زمینه های آن به تکمیلی مورد بحث قرار گرفته اند، و من لازم به تکرار نمی بینم. اگر این فرصت تاریخی در سطح سراسری برای جنبش ما به وجود آمده، همان فاکتورها و دلایل و موقعیت مساعد، بسیار بیشتر در کردستان بوجود آمده و بطریق اولی شرایط در کردستان فراهم است که کمونیسم کارگری در صحنه کردستان نقش بازی کند. تجربه خود ما نشان میدهد، که در دو دهه گذشته به عنوان چپ و کمونیسمی که به مانند امروز شفافیت سیاسی و عملی نداشتیم، به اندازه امروز از برنامه روشن و حزب محکم و گسترده بهره مند نبودیم، اما اجازه ندادیم که نیروهای بورژوایی و ناسیونالیست یکه تاز صحنه سیاسی کردستان باشند. بیست سال تجربه مبارزه سیاسی و اجتماعی و پابه میدان گذاشتن رهبران و کادرهایی که هر کدام واقفند در آن جامعه تاثیر گذارند، بسیج گر و هدایت گرند، یکی از فاکتورهای بسیار

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **۶ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹۹۶۰** *کیلوهرتز*.

روز کارگر خیابانها مال ماست!
صفحه ۲

بزرگداشت کمال محمدیان
صفحه ۳

در تدارک اول ماه مه
صفحه ٤

تحصن دانشیاران سواد آموزی در سنندج
صفحه ٤

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

روز کارگر خیابانها مال ماست!

رفقای کارگر،
مردم مبارز

اول ماه مه، یازده اردیبهشت، روز کارگر است. این روز ماست. در روز کارگر، شعارها باید مال ما باشد. جهان باید صدا و پیام کارگران ایران را بشنود. باید طرح خانه کارگری ها و عوامل حکومت برای بستن دهان کارگران و تبدیل تجمعات کارگری به راهپیمایی سربزیر مستضعفین سربراه و مطیع را نقش بر آب کرد. باید تجمعات بزرگ برپا کرد و مستقل از دولت و عوامل دولتی خیابانها را تسخیر کرد.

کارگران!

حکومت مرتجع اسلامی در یک بحران عمیق دست و پا میزند. اینها در یک قدمی اضمحلال و واژگونی اند. مهمترین مساله جامعه امروز ایران و کلید هر بهبود در زندگی مردم و بویژه طبقه کارگر، مساله سرنوشت دولت و قدرت سیاسی است. این واقعیت باید در شعارهای ما در تجمعات و راهپیمایی های روز کارگر در صدر قرار بگیرد. کارگران ایران باید در تظاهرات روز جهانی کارگر بعنوان رهبر سیاسی مردم در مبارزه علیه اختناق، در مبارزه برای کنار زدن رژیم اسلامی، در مبارزه برای آزادی بیان، آزادی تشکل و اعتصاب، آزادی احزاب و آزادی مطبوعات اعلام موجودیت کنند.

اول مه امسال میتواند یک روز تاریخی باشد. اول مه امسال میتواند به جامعه تشنه انقلاب و رهایی نشان دهد که نیروی عظیم آزادی و سوسیالیسم، یعنی کارگران، در صحنه اند. حزب کمونیست کارگری همه شما را به حضور فعال در پیشاپیش صف مبارزه برای آزادی، علیه رژیم اسلامی و برای برقراری یک جامعه آزاد، برابر و انسانی فرا میخواند. تبدیل کردن تجمعات روز کارگر به صحنه اعتراضات و شعارهای مستقل کارگری علیه رژیم اسلامی و اختناق و ارتجاع گام نخست در این راه است.

کارگران!

روز ۱۱ اردیبهشت وسیعا به میدان بیائید و میتینگها و راهپیمائی‌های خود را برپا کنید و کنترل همه تجمعات را در دست خود بگیرید. شعارهای مستقل آزادیخواهانه و حق طلبانه خود را مطرح کنید. روز کارگر، خیابانها مال ماست.

زنده باد اول مه!
مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
اردیبهشت ۱۳۸۰
آوریل ۲۰۰۱

سخنرانی افتتاحیه...

مهم است که در این دوره پر تحول و در این فرصت تاریخی باید بکار گرفته شود. ما شاهد بودیم که در دو دهه گذشته کمونیسم وزنه قوی داشته، ما می بینیم تحولات سیاسی ٦ ماهه اخیر مهر چپ و کمونیسم را برخود دارد، روند چپ گرایی و کمونیسم کارگری در آن جامعه ریشه دار است. ۸ مارس امسال نمونه ای بود که اساسا به ابتکار کمونیسم کارگری روز جهانی زن برجسته شد، و توجه جامعه به آن معطوف شد. یا تحولات ۲۲ بهمن، مناسبتهای چهارشنبه سوری، نوروز، سیزده بدر چه کسی است که نداند، به آن مناسبتها اساسا کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری کمپین و فراخوان داشت و اعلام نمود که مراسمهای خودبخودی که در گذشته قاطی فرهنگ و سنت عقب مانده بود، را تبدیل کنید به مقابله با فرهنگ عقب مانده در جامعه، تبدیل کنید به مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ایجاد فضای شاد و مدرن. تلاش ما و چپها و بخشا کادرهای کمونیست در شهرهای کردستان که متاسفانه به دلیل مشکلات عملی و فنی نتوانسته اند در نشست امروز ما حضور یابند، فضای چپ و رادیکال و مدرنی ایجاد کرد که آثار آن پیداست. هنوز تحولات جدی پیشاروی ماست. هنوز گشایش دیگر در راه است تا کمونیسم در آن جامعه با تمام قد و قامت واقعی و عظیم تر خود را نشان دهد. اینها تنها بیان آرزوهای قلبی نیست، دو دهه مبارزه سیاسی و اجتماعی کمونیستهایی را پشت سر دارد، که اکنون با شفافیت بیشتر، گستردگی زیادتر و حزبی محکم به استقبال این وضعیت میروند. اتفاقی نیست که حزب کمونیست کارگری، تشکیلات کردستان را به عنوان تشکیلات گسترده منطقه ای ایجاد کرده و صف وسیعی از کادرهایش در نشست خود نقشه ایفای نقش در دل تحولات کنونی را پی ریزی میکنند و برای اتخاذ تصمیم مشترک و ایجاد همدلی و همفکری به دور هم جمع شده اند.

من فکر میکنم در بین تحولاتی که در داخل اتفاق میفتد، چپ گرایی و روی آوری به چپ و کمونیسم که اتفاق افتاده، و کادرهایی که هم اکنون در داخل و در شهرهای کردستان رو آمده اند و فعالیت میکنند، با این نشست و با ما و کادرهایی که اینجا تجمع نموده و دارای سابقه ۲۰ ساله ای از فعالیت کمونیستی هستیم حلقه وصل محکمی وجود دارد. منظورم اینست این نشست نمونه و الگو و نشانه ای از قدرت کمونیسم در آن جامعه است، همین ما را به تحولات سیاسی آن جامعه وصل میکند تا نقش بازی کنیم. در آن صورت آنطور که در دیدگاه کمونیسم کارگری جایگاه دارد، اگر پراتیک زنده انسانها در تعیین روندها و تحولات جامعه موثرند، پس پراتیک مایی که در این نشست و کادرهای چپ و کمونیست دیگری که علی القاعده میبایست در این نشست باشند، در تحولات آتی تعیین کننده خواهد بود. نشست امروز ما همچنانکه از نام آن پیداست، ابزاریست در راستای همدلی، هم جهتی و تصمیم مشترک در راستای تحول عظیمی که پیشاروی ماست تا کمونیسم با وزن واقعی خود بازیگر اصلی صحنه سیاست در کردستان باشد. امیدوارم این نشست این همفکری و عزم مشترک را ایجاد کند تا از عهده وظیفه تاریخی خود برآییم. پیرز باشید. (کف زدن حضار)

❁❁❁

اولین نشست وسیع...

کمونیسم کارگری مشهود است. نشست شورای کادرها تاکید داشت که تشکیلات کردستان حزب با افق و سیاست روشن و آمادگی بسیار بالا لازمست به استقبال این وضعیت برود و جوابگوی وظایف سیاسی و عملی خود در این دوران حساس و در قبال نقطه عطفهای آن باشد.

نشست اول شورای کادرها پلاتفرم پیشنهادی دبیر کمیته کردستان و سند آرایش تشکیلات کردستان و قراری را در زمینه مالی تصویب نمود و بررسی بقیه اسناد و قرارها را به کمیته کردستان واگذار نمود.

در بخش پایانی، نشست اول شورای کادرها ۳٦ نفر را را برای عضویت در کمیته کردستان انتخاب نمود که عبارتند از :

۱- اسد نودینیان ۲- اسد گلچینی ۳- فاتح شیخ الاسلامی ۴- رحمان حسین زاده ۵- هلاله طاهری ٦- خالد حاج محمدی ۷- محمد فتاحی ۸- حسین مرادبیگی (حمه سور) ۹- عبدالله دارابی ۱۰- نسرین رمضانعلی ۱۱- ایرج فرزاد ۱۲- صالح سرداری ۱۳- محمد آسنگران ۱۴- مجید حسینی ۱۵- محمد فضلی ۱٦- جلال محمود زاده ۱۷- مظفر محمدی ۱۸- نسان نودینیان ۱۹- طه حسینی ۲۰- رحمت فاتحی ۲۱- صلاح ایراندوست ۲۲- همایون گدازگر ۲۳- اسماعیل ویسی ۲۴- فهیمه قطبی ۲۵- طاهر شعبانی ۲٦- شهناز مرتب ۲۷- حیدر گویلی ۲۸- مهرنوش موسوی ۲۹- یدی کریمی ۳۰- خالد علی پناه ۳۱- پروین معاذی ۳۲- حامد خاکی ۳۳- گلاویژ قادرنژاد ۳۴- علی عبدالی ۳۵- عبدالله شریفی ۳٦- عمر کریمی

اولین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با سخنان اختتامیه رحمان حسین زاده و در میان شور و شوق شرکت کنندگان پایان یافت.

به دنبال این نشست کمیته کردستان تازه انتخاب شده بلافاصله جلسه کوتاهی برگزار کرد و رحمان حسین زاده به عنوان دبیر کمیته کردستان و اسد نودینیان به عنوان خزانه دار کمیته به اتفاق آراء انتخاب شدند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ فروردین ۱۳۸۰
(۱۲ آوریل ۲۰۰۱)

گزارشی از مراسم بزرگداشت کمال محمدیان در شهر مریوان



صالح سرداری

کمال محمدیان متولدسال ۱۳۵۴در شهر مریوان در یک خانواده متوسط به دنیا آمد تا کلاس اول راهنمایی درس خواند. سپس برای کمک به امرار معاش خانواده اش به کارگری پرداخت. کمال که خود در جوانی مجبور به کارگری شد به نظام موجود معترض بود و در پی راه وچاره ای می گشت، سال ۷۰ برای ادامه مبارزه به کردستان عراق رفت. و بعد از مدتی به ایران برگشت و با تعدادی از دوستانش محفلی را بنیاد نهادند اما بعداز مدتی فعالیت، در سال ۷۴ رژیم آنها را دستگیر نمود وبه زندان انداخت وکمال به ۸سال زندان محکوم شد. در سال ۷۶ کمال توانست همراه ۳ نفر دیگر از زندان خلخال فرار کند و به کردستان عراق برگردد. در کردستان عراق همراه چند نفر دیگر، محفلی را بنام "تشکیلات حرکت انسانی"، سازمان دادند. در خردادماه ۷۹ در مرز بانه و در حین یک گشت سیاسی با نیروهای رژیم درگیر شده ویکنفر از رفقایش کشته میشود وخودش زخمی می شود، با مشقات زیادی علیرغم زخمی شدنش خود را به شهر سلیمانیه در کردستان عراق می رساند. اما رژیم جمهوری اسلامی از اتحادیه میهنی مزدور می خواهد آنها را تحویل دهد علاوه بر اقدامات فامیلهایش در کردستان عراق، خانواده‌اش نیز برای نجات کمال، از طریق صلیب سرخ و سازمان ملل به اقداماتی دست می زنند. اما کمال وبختیار حبیبی (اهل جوانرود) را اتحادیه میهنی تحویل رژیم ایران می دهد. جنایتکاران رژیم اسلامی، دوماه تمام آنها را به شدیدترین شیوه شکنجه میکنند وسپس آنها را تحویل دادگاه انقلاب می دهند. بعداز ۹ماه در تاریخ ۲۷ اسفند ۷۹ حتی بدون توجه به حکم دادگاه فرمایشی حتی بدون اینکه حتی وکیل او، محمد درخشان، خبر داشته باشد آنها را درسنندج اعدام می کنند و خودشان در سنندج دفن شان می کنند. خانواده هایشان بعداز ۱۳ روز مطلع می شوند.

به محض پخش خبر اعدام کمال محمدیان توسط جمهوری اسلامی، مردم شهر مریوان برای احساس همدردی با خانواده اش در مسجد محله چهارباغ شهر مریوان جمع شده ونفرت وبیزاری خودرا از مزدوران اتحادیه میهنی و جمهوری اسلامی ابراز کردند. در مجلس یاد بود کمال محمدیان بحث در مورد چگونگی تحویل دادن کمال توسط اتحادیه میهنی ومزدوری این جریان در طی سالهای گذشته وهمکاری های وسیع با رژیم که تا به حال باعث ترور وکشتن صدها نفر از اعضای سازمان های اپوزیسیون در کردستان عراق شده اند وسیعا مطرح بود.

.همچنین مصاحبه رادیوانترناسیونال با صالح سرداری و پیام تسلیت رحمان حسین زاده در مورد اعدام کمال ودوستانش را که ضبط شده بود در مجلس یاد بود با حضور جمع وسیعی از شرکت کنندگان در مجلس پخش گردید. زمان زیادی نگذشت که پارچه سیاهی را بر درب منزل کمال نصب شده بود ، برداشته و پارچه سرخ رنگی را به جای آن نصب کردند.

ننگ و نفرت بر جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی مزدور

یاد کمال و همرزمانش گرامی باد

پانل تلویزیونی...

روز دوشنبه ۸ آپریل حکم دادگاه استیناف استکهلم در مورد دو برادر متولد کردستان عراق که برادر زاده جوانشان را دو سال پیش در دهوک به قتل رساندند، صادر شد. مجازات حبس ابد تایید شد. در این رابطه شهامت خواهر کوچکتر پلا در ادای شهادت در دادگاه و تسلیم نشدن به ارعابی که مدافعین ناسیونالیسم کرد به راه انداخته بودند، نقش مهمی داشت.

پلا دختر جوان قربانی تعصبات ناموسی خانواده و روابط عشیرتی و عقب مانده جامعه کردستان شد. آنچه که پلا میخواست، زندگی مانند همه انسانهای مدرن دنیا بود. این حق با تصمیم پدر و عموهایش از او گرفته شد.

در رابطه با این حکم و این دادگاه بحث های زیادی در سه ماه اخیر در جامعه سوئد در گرفته است. سوالاتی مانند فرهنگ، موقعیت و حقوق زنان در جوامع اسلام زده، جایگاه "احترام" به مذهب مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. اما در این میان آنچه که جامعه سوئد هیچگاه به طور واقعی بر روی آن انگشت نگذاشت حقوق زن مهاجر و برابری او به عنوان یک شهروند زن سوئدی بود.

در همین رابطه روز سه شنبه ۱۰ آوریل یعنی یک روز بعد از اعلام حکم دادگاه استیناف میز گرد مستقیم تلویزیونی با شرکت پروین کابلی (عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و سخنگوی کمپین دفاع از حقوق زنان در سوئد)، مونا سالین وزیر همبستگی، کوردو باکسی، و اوسا الدین و بریتا سونسون روزنامه نگار روزنامه پرتیراژ اکسپرسن تشکیل شد. این میز گرد قرار بود نقش میدیا و دادگاه مورد بحث را مورد بررسی قرار دهد. کردو باکسی با انکار انگیزه فرهنگی و اینکه میدیا از جمله خانم بریتا سونسون تلاش در مغشوش کردن ذهن افکار عمومی در مورد اسلام و کردها داشته است صحبت کرد و این قتل را بیشتر یک انگیزه شخصی و خانوادگی تلاقی نمود تا مسئله ای با عنوان قتل های ناموسی و فرهنگی. مونا سالین هم تقریبا حرفهای کوردو را دوباره نمود. من در اول صحبت هایمان گفتم که من مخالف جهت گیری کوردو هستم. کوردو میداند که قتلهای ناموسی یک سنت بسیار قوی در اطراف دریای مدیترانه و کشورهای خاورمیانه است و این محل جایی است که اسلام مذهب مسلط بر جامعه میباشد. برای من قتلهای ناموسی به معنی کنترل جنسیت زن میباشد. آنچه که به نظر من در میدیا در مورد آن بحث نشده است ، بررسی این قتل از دیدگاه حقوق زنان است. میدیا به نظر من و دیگر منتقدین منصف و باپرنسیپ هرگز در این مورد صحبت نکردند. در ادامه مونا سالین گفت که او اکنون سعی میکند متوجه مساله شود و با درس گیری از این اتفاق، با چشمان بازتری به مساله خواهد نگریست. من گفتم خانم سالین ما در این مورد قبلا به شما هشدار داده بودیم، شما هنوز موضوع را انکار میکنید چگونه میخواهید به حل این مسئله بپردازید، وقتی که هنوز به خود مشکل اقرار نمیکنید. ما به شما گفتیم که دفاع از سنتهای کهنه و ضد زن تحت عنوان احترام به فرهنگ خانواده مخصوصا فرهنگ پدرسالاری خطرناک است. شما دائما طرف "اولیا" را میگیرید در حالیکه نسل جوان مهاجری که در حال رشد است میخواهد از سنتهای پدر و مادرش دوری کند. شما هنوز صریح صحبت نمیکنید. در خاور میانه جنبشی عظیم و رادیکال برعلیه همه این سنتها در حال رشد و مبارزه است، شماچگونه به خود حق میدهید که علیرغم این مبارزات، از آن سنت ها دفاع کنید؟ کوردو باکسی که در اول بحث اساسا وجود قتلهای ناموسی را انکار کرده بود، این بار بعد از این سخنان من، گفت او مثل یک کرد و یک مرد مخالف چنین قتلهایی است. معلوم بود که او میخواست به فشاری که ناسیونالیسم کرد آورده بود پاسخ دهد وقتلهای ناموسی را بی ارتباط با نسبیت فرهنگی

☜

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در تدارک اول ماه مه!



نسان نودینیان
shadi84281@aol.com

شروع سال ۱۳۸۰، با یک نمایش عظیم توده‌ای در خیابانها، با شادی و ابراز احساسات انقلابی و نفرت از جمهوری اسلامی و سران این رژیم، با امید سرنگونی جمهوری اسلامی آغاز شد. چهارشنبه سوری و نوروز در بیشتر شهرهای ایران به روزها شیرین همبستگی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. وسیعترین بخش‌های جامعه در یک نمایش عمومی در کوچه و خیابان در مراکز کار و تجمع خانوادگی در مراسمهای مختلف، اعلام کردند که مردم جمهوری اسلامی نمیخواهند. و از این رژیم جنایتکار متنفرند.

امسال در تدارک اول مه، بر خلاف سالهای قبل که کارگران و مردم ایران در حال پیشروی و اعتراضات خیابانی نبودند، نیروی عظیم جنبش کارگری در ایران در سال ۱۳۷۹ سال پر بار، قدرتمند، متعرض، خیابانی و سال تحمیل مطالبات کارگری به سرمایه‌داران و جمهوری کثیف اسلامی را پشت سر گذاشت. سال گذشته سال ابراز وجود کارگران سال برگشتن نگاه‌ها به طرف کارگران بود. سال ۲۰۰۰ سال همبستگی بین المللی و پر قدرت جنبش کارگری دنیا با کارگران و جنش کارگری ایران بود.

در روز ۸ مارس روز جهانی زن، زنان در ایران همراه قشر وسیعی از مردم جامعه به خیابان آمدند، و بعد از ۲۲سال حاکمیت دین و مذهب و اسلام، بعد از ۲۲سال آپارتاید جنسی به جمهوری اسلامی نه گفتند، و دوباره خیابانهای تعدادی از شهرهای ایران از جمله خیابان فردوسی در شهر سنندج شاهد، شعار«نه روسری نه توسری» شد. ۱۸ اسفند روز جهانی زن در سال ۷۹ پیش درآمد همبستگی مهم و قابل اتکاء جنبش زنان با جنبش کارگری است. مراسم، تجارب و فعالین برگزاری تظاهرات و مراسمهای روز جهانی زن در سنندج و دیگر شهرها دستمایه و نیرویی قابل اتکاء و قابل دسترس برای فعالین برگزاری مراسم اول مه میباشد. شعار«نه روسری نه توسری» در روز جهانی زن با ابتکارات و کاردانی تعداد قابل توجه از زنان و مردان انقلابی به خیابانها آمد و افق سیاسی و مبارزاتی روشنی را علیه جمهوری اسلامی و آپارتاید جنسی در ایران مطرح کرد.

امسال با استفاده از این تجارب از طرف جنبش کارگری و فعالین کارگری، سال شعار برای «افزایش دستمزدها، زنده مجمع عمومی»، تشکل مبارزاتی کارگران و «مرگ بر سرمایه» و «زنده باد حکومت کارگری» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «زنده باد جمهوری سوسیالیستی» باید باشد.

جمهوری اسلامی سرمایه در ایران، زندگی سخت و پر مشقتی را به کارگران و اقشار وسیعی از جامعه تبدیل کرده است. در اثر فقر و فلاکت کمر کارگران شکسته شده است. کارگران در مقابل شرایط بغایت پیچیده‌ای به لحاظ اقتصادی و تامین معیشت قرار گرفته اند. اضافه کاری، دربدر دنبال کار دو و سوم گشتن، ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار روزانه و دوندگی تا بوق سگ، تامین خرج زندگی و بی پولی همه را بخاک سیاه کشانده است.

در اول مه باید تمام خشم‌های فروکوفته را بیرون ریخت و موجی از تنفر و انزجار از سرمایه و سرمایه‌داران و جمهوری اسلامی را در خیابانها، مراکز کار و تجمعات بزرگ و کوچک ابراز کرد.

اوضاع سیاسی ایران ملتهب است. جمهوری اسلامی در بحران و بن بست سیاسی قرار گرفته است. خاتمی در طول نزدیک به چهار سال ریاست جمهوری‌ش هر ۹روز یک بحران را پشت سر گذاشته است. «تا کنون حدود ۱۶۰بحران». جمهوری اسلامی درگیر شدیدترین اختلافات دورنی است. کل جامعه علیه این رژیم سیاه به پا خاسته. کارگران در این شرایط، و در روز اول مه میتوانند وسیعترین توده‌های مردم را در حمایت از مطالباتشان به مراسم اول مه بکشانند. مردم ایران تشنه مبارزات خیابانی علیه جمهوری اسلامی هستند. اول مه روز جهانی کارگر به یمن مبارزات کارگران به روزی شناخته شده و قابل احترام در میان توده وسیع مردم تبدیل شده است. همچنانکه روز جهانی زن به روز اعتراض و مبارزه علیه زن ستیزی و علیه سرمایه و دخالت مذهب در زندگی زنان، تبدیل شده است. در اوضاع کنونی کارگران میتوانند اقدامات و حرکات مهم و تعیین کننده‌ای را برای دست بالا پیدا کردن و در موضع تعرض قرار گرفتن انجام بدهند، اوضاع سیاسی و پناسیل بالای مبارزاتی در میان کارگارن شاهد رسیدن به نتایج مثبت و تعیین کننده‌ای در این رابطه میباشد. در یکسال گذشته ده‌ها مورد مبارزات کارگری در خیابانهای ایران، وجود داشته. در اصفهان(کارگران سیمین و شهناز) تهران(پنج هزار نفر ازکارگران شهرداری، اعتصاب کارگران شرکت پرسی گاز که بزرگترین شرکت توزیع گاز در تهران و حومه میباشد، تجمع کارگران بیکار شده بیمارستان سینا،) ایذه (اعتصاب ۶۲۰۰نفر از کارگران سد کارون۳) نیشابور(اعتراض وسیع کارگران نیشابور به واگذاری یک بیمارستان تامین اجتماعی) کاشان(اعتراض و اعتصابات وسیع کارگری) شیراز(التیماتوم کارگران اخراجی شرکت پارس کمپرسور به تحصن برای خواستهای بازگشت به کار و پرداختیهای معوقه) دفاع بی سابقه کارگران و مردم سنندج از جان محمود صالحی، جمع‌آوری تومار به امضا بیش از ۲۰۰۰نفر از مردم سنندج در دفاع از جان محمود صالحی کارگر زندانی دستگیر شده. **ادامه دارد**

پانل تلویزیونی...

نشان دهد. او گفت که قتلهای ناموسی اساسا اینچنین صورت نمیگیردکه در مقابل چشمان فرزندان خانواده و یا خواهران و برادران انجام شود، بلکه رئیس خانواده تصمیم به قتل را میگیرد و قتل در ساعت ۱۲ شب در خارج از شهر انجام میگیرد. و چون شرایط قتل پلا چنین نبوده پس قتل ناموسی نبوده است!! او در ادامه گفت که میخواهد برای تغییر این اوضاع کمک کند.

شنیع بودن این جنایت ناموسی، و گرفتن جان یک دختر جوان توسط دو مرد با توجیه حفظ حرمت خانواده و میراث آبا و اجدادی کردها، هیچ راه دفاع صریحی را آنهم خطاب به مردم یک کشور اروپائی از این جنایت باقی نگذاشته بود. تمام تلاش براین متمرکز بود که لبه تیز انتقاد از فرهنگ و سنن ارتجاعی برداشته شود. مونا سالین هم در این رابطه پیشنهاد تشکیل یک مرکز کمک به دختران جوان مهاجر را داد.

در آخر مسئول برنامه از من پرسید، اوضاع را چگونه میبینم؟ من گفتم متاسفانه اوضاع بسیار خرابتر از آن است که بشود در اینجا توصیف کرد. نمونه های زیادی است. همین دیروز مردی سوئدی که دختر جوان کردی را نزد خود مخفی کرده است با من تماس گرفت و تقاضای کمک میکرد. آنطور که او میگفت در ابتدا مادر و برادران جوان دختر با رابطه او با دخترشان موافق بوده اند ولی وقتی که برادر بزرگتر از کردستان میاید اوضاع تغییر میکند. و دختر هم اکنون مجبور به مخفی شدن شده است. بحثهای من با سمپاتی وسیع مردمی که در تلویزیون بعنوان تماشاچی حضور داشتند و کارمندان تلویزیون روبرو شد. روز بعد دهها معلم و کارمند دولت که با دختران جوان مهاجر کار میکنند، به من زنگ زدند و خواستار ملاقات با و بحث های بیشتری در این مورد شدند.

این مناظره از یک طرف بار دیگر نشان داد که تنها رادیکالیسم و پافشاری بر امر برابری بدون اما و اگر بین زن و مرد، و قاطعیت علیه سنن ارتجاعی و سیاست ضدانسانی نسبیت فرهنگی میتواند از تکرار فجایع مشابهی جلوگیری کند و سرنوشت هزاران انسان را تغییر دهد. نکته دیگر به نظر من این بود که دیدیم چگونه طرفداران نسبیت فرهنگی و ناسیونالیسم کرد تلاش دارند در کنار همدیگر و بعنوان سیاستهای همزاد بر واقعیت خاک بپاشند تا راه ابقا خرافات مذهب و افکار عقب مانده و جنایت برعلیه زنان را محفوظ نگاه دارند.

❁❁❁

دانشیاران نهضت سواد آموزی در شهر سنندج تحصن نمودند

روز ۲۳ فروردین جمعی از دانشیاران نهضت سواد آموزی شهر سنندج از ساعت ۸ صبح، در اعتراض به پایین بودن دستمزدهای خود و تبعیض آشکار کاربدستان رژیم، دست به تحصن زدند.

این جمع که اکثر آنها زنان هستند، خواهان افزایش دستمزدهای هستند. بدنبال پخش خبر تحصن، نماینده استانداری به محل تحصن رفته و از آنها درخواست کرده تا به تحصن خود خاتمه دهند. دانشیاران در مقابل اعلام کرده‌اند که تا تحقق خواستهایشان به اعتراض خود ادامه خواهند داد. ***

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۵۲

۳۱ فروردین۸۰، ۲۰ آوریل ۲۰۰۱

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

کارگران و زنان کردستان در روز جهانی کارگر



مهرنوش موسوی

دو دهه اخیر، صحنه مبارزات سیاسی مردم در کردستان، نه فقط صحنه ابراز وجود احزاب ناسیونالیست، جنبش و سنن ناسیونالیستی آنان، بلکه بیش از هرچیز شاهد ابراز وجود و بیداری جنبش کارگری از یکسو و به میدان آمدن و ابراز وجود سیاسی جنبش برابری طلبانه زنان و سنن مربوط به این جنبش ها پابه پای هم و از سوی دیگر بوده است. سلطه سیاسی جنبش های احزاب ناسیونالیست، جنبشهایی که نه نام و نشانی از کارگر و نه نام و نشانی از زن برخود نداشته اند، با قدرت عقب رانده شده و تحت پرچم چپ و جریان سوسیالیستی ، خیل عظیم مردم کردستان، زنان و مردم آزادیخواه، و جنبش کارگری فرصت و امکان این را یافتند که به میدان آمده مهر خود را بر بسیاری از تحولات سیاسی جاری در کردستان بکوبند.

در طی بیست سال اخیر ما شاهد برگزاری روز جهانی کارگر و همچنین روز جهانی زن به عنوان سنتهای مبارزاتی جنبش‌مان در کردستان بوده ایم. شاهد این بوده ایم که کارگران در اعتراض به بی حقوقی، فقر و شرایط مشقت بار زندگی مبارزات کارگری و شهری را در مجامع مختلف در کارخانجات و شهرهای مختلف کردستان سازمان داده اند. شاهد برپایی مجمع عمومی کارگران، شاهد برپایی اول ماه مه، شاهد تحزب یافتن آنها بوده ایم. شاهد این بوده ایم که زنان مبارز کردستان، علیه ستم بر زنان علیه قوانین اسلامی حجاب و زن ستیزی اسلامی به میدان

صفحه ۲

یک خاطره جالب از تعرض جوانان سردشت به ارتجاع



علی عبدالی

در رابطه با تعرض جوانان شهر سردشت به مزدوران رژیم و جلوگیری از برپائی مراسم سینه زنی عاشورا، به یاد حرکت مشابهی در مقطع دیگری و با زمینه‌های دیگری افتادم. بازگوئی این حرکت نقطه قدرتهای مهمی را در پتانسیل نیروی مردم و بویژه جوانان، نشان میدهد:

این خاطره برمیگردد به روزهای مقاومت ۲۴ روزه مردم سنندج در نوروز ۵۹.

بعد از یورش همه جانبه رژیم به سنندج و مقاومت بیادماندنی مردم این شهر، ما، به مثابه کومه‌له رادیکال در آنزمان، تصمیم گرفتیم دو پایگاه در شهرک "ربط" و نیز پایگاه پل "قولتی" را به تصرف درآوریم. فرماندهی این عملیات بر عهده حسین مرادبیگی(حمه سور) بود. زمان اجرای طرح ما که فرا رسید، مرتجعین مذهبی مرکب از عده ای ملا و حاجی بازاری طرفدار رژیم با همکاری حزب دمکرات و تحریکات این حزب، به تلاش گسترده ای برای منصرف کردن ما دست زدند. اما وقتی قاطعیت ما را جهت اجرای آن دیدند فقط به این بسنده کردند که به نفرت پراکنی علیه ما ادامه دهند.

ابتدا تعرض اصلی روی پایگاه ربط متمرکز شد که بعد از چند روز پایگاه تسخیر شد. وقتی پایگاه در شرف سقوط قرار گرفت نیروهای حزب دمکرات در محل به جبهه ما پیوستند، اما نه به دلیل تغییر سیاست مرکزیت حزبشان، بلکه به دو دلیل دیگر: اول اینکه بیش از این در بین مردم منطقه رسوا نگردند و دوم از غنایم جنگی بدست آمده بی بهره نمانند.

در مرحله بعدی پایگاه قولتی در شرف تسخیر شدن بود که اینبار جبهه ارتجاع در شهر و حزب دمکرات در همکاری با یکدیگر با اجرای دسیسه ای میخواستند هدیه ای به فرمانده پادگان سردشت تقدیم کنند. حزب دمکرات که نیرویش را از ارتجاع محلی میگیرد، همواره در جریان یورشهای رژیم به مردم کردستان، در مبارزه مردم اخلال کرده‌است، با حرکات ارتجاع محلی خود را وفق داده است و هرگاه هم در برابر نیروی رادیکال به انزوا افتاده است، رنگ عوض کرده و همانطور که گفتم برای گرفتن غنائم و جلوگیری از رسوائی

صفحه ۲

نیمه دیگر خبر

(جریان انشعابی از کومه‌له، مزدوری اتحادیه میهنی را پرده پوشی میکنند)



صالح سرداری

sardari@web.de

ما گفتیم و نوشتیم که جماعت انشعابی از کومه‌له برادر کوچک اتحادیه میهنی هستند که هدف اتحادیه میهنی از کمک های بی دریغش به این جماعت درست کردن سازمانی از نوع خود در کردستان ایران برای مقابله با چپ و کمونیسم و نمایندگی کردن منافع اتحادیه میهنی در کردستان ایران است.

نگاهی کوتاه به چگونگی پخش خبر اعدام کمال محمدیان و بختیار حبیبی و تحویل دادن

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ضمیمه
ایسکرا ۵۲
ویژه آزادی
محمود صالحی
منتشر شد

چه کسی مسئول است؟
صفحه ۳

دستگیری های وسیع در مریوان
صفحه ٤

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **٧ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **٣١ متر**
برابر با **٩٩٦٠** *کیلوهرتز*.

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

یک خاطره...

خود درمیان مردم، انگار اتفاقی نیافتاده است، خود را همرنگ مردم انقلابی نشان داده است. ما آنزمان هنوز از وجود یک دفتر نیمه علنی فعال و جمعی از رفقای قابل اتکا در سطح شهر برخوردار بودیم و شبکه خبررسانی ما را از جزئی ترین اخبار و مسائل شهر مطلع میساخت.
بعد از ظهر یکی از آن روزها، کاروانی مرکب از ۴۰ _ ۵۰ ماشین خصوصی از طرف شهر بسوی سه راه بیزیلی سرازیر شد. با متوقف کردن کاروان ماشینها از جانب رفقای ما، عده زیادی از ماشینها پیاده شده و به سوی مقر ما آمدند که در پیشاپیش جمعیت عده‌ای آخوند و حاجی بازاری شناخته شده و طرفدار رژیم اسلامی دیده می شدند. همزمان بفاصله کمی قبل از رسیدن کاروان مرتجعین طرفدار رژیم، یک ماشین حزب دمکرات به سرنشینی ملا حسن رستگار و چند نفر دیگر در گوشه‌ای توقف کرده و در حالت انتظار بسر میبردند. آنها منتظر بودند ببینند که سیر اوضاع به کجا میرود، اگر مرتجعین موفق میشدند ما را از ادامه عملیات بازدارند، به جمع آنها ملحق می‌شدند و مثل موارد مشابه اعلام میکردند که " در مقابل عده‌ای آشوب طلب ایستادند"، اگر هم شکست میخوردند، برای گرفتن سهمی از غنائم وارد چانه زدن با ما می‌شدند.
ما برای آن عده از مردم بی خبر که گول تبلیغات مرتجعین را خورده بودند، توضیحات کافی دادیم و قاطعانه اعلام کردیم تا زمانیکه رژیم دست از کشتار و جنایت علیه مردم در دیگر نقاط برندارد ما نمیگذاریم اینجا خواب راحت داشته باشند. بخش وسیعی از همراهان کاروان با توضیحات ما متزلزل شدند و در نتیجه کل کاروان و در پیشاپیش آن آخوندها و طرفداران رژیم سراسیمه و دست از پا درازتر ماشینها را بطرف شهر چرخاندند.
اما در شهر هم منظره جالبی اتفاق افتاد، وقتی جمعی از مرتجعین و طرفداران رژیم موفق میشوند که عده ای را بدنبال خود کشیده و قافله ای راه بیندازند، فعالین ما و جوانان انقلابی به افشای این توطئه مشترک پادگان شهر و مرتجعین پرداخته و برای خنثی کردن این توطئه و رسوا کردن طرفداران رژیم فراخوان به عکس‌العمل مناسب میدهند. در مدتی کمتر از یکساعت چند صد نفر از مردم بخصوص جوانان خشمگین، خیابان اصلی شهر را با سر دادن شعارهای انقلابی و علیه جمهوری اسلامی بسوی بلوار شهر می پیمایند و در آنجا اقدام به ایجاد یک دیوار سنگی نموده و جاده را کاملا مسدود می کنند و منتظر بازگشت کاروان مرتجعین میشوند. در این فاصله مردم بیشتری به آنان ملحق میشوند. بمحض بازگشت اولین ماشینها به پشت سد معبر، چهره های منفور و شناخته شده آخوند و مرتجع از طرف مردم و جوانان پائین کشیده شده و مورد کتک کاری مفصل قرار می گیرند، سرنشینان ماشینهائی که پشت سر قرار داشتند به خیال اینکه میتوانند جان سالم بدر برند از ماشینها پیاده شده و به اطراف می گریزند که با سازماندهی دقیق جوانان همگی بدام افتاده و هر کدام به فراخور حال خود از طرف جوانان مجازات میشوند.
جالب اینکه دو نفر از ملاهای منفور و شناخته شده هنگام فرار خود را به خانه های مردم انداختند و درخواست کمک کردند که هر دو ابتدا کتک مفصلی از جانب صاحب خانه ها نوش جان کرده و سپس تحویل جوانان داده شدند.
صحنه جالب دیگر این آکسیون اعتراضی علیرغم تمام ناباوریهای این حضرات، پرت شدن عبا و عمامه ملاها، این سمبل جهل و خرافه اسلام زیر دست و پای جمعیت خشمگین و لگد مال شدن آنها بود. دور نیست روزی که در سرتاسر ایران عبا و عمامه و چادر و مقنعه این سمبلهای جهالت و سرکوب و اسارت انسان، زیر پای میلیونها انسان بپاخاسته لگدمال گردد!
۲۰۰۱_۰۴_۱۲

❁❁❁

کارگران و زنان...

آمده حجابهایشان را به عنوان سمبل حقارت و ستم بر زنان از جانب حکومت اسلامی به زیر پا انداخته، سوزانده‌اند و صدای اعتراض هزاران و میلیونها زن را برای دستیابی به آزادی و برابری طنین انداز کرده اند. ما شاهد برپایی روز جهانی زن امسال با قدرت و اتحاد زنان و مردان آزادیخواه در کردستان بوده ایم.
هردوی این جنبشها که پابه پای هم در بیست سال اخیر، رشد کرده و ما شاهد قدرت گیری آن هستیم، جنبش و سنت دیگری را در مقابل سنتهای رایج جامعه کردستان که از سوی احزاب بورژوا ناسیونالیست مانند بختکی بر جامعه سنگینی میکرد، عرض اندام و خود را در جلو صحنه سیاست و مبارزه سیاسی در جامعه قرار دادند. هم جنبش کارگری و هم جنبش برابری طلبانه زنان در مقابل سنت های موجود و احزاب سنتی و ناسیونالیستی موجود در کردستان در رودررویی آشکار با آنها شکل گرفت و موجودیت خود را به کرسی نشاند. سنت برگزاری اول ماه مه، روز جهانی کارگر، اعلام هم سرنوشتی کارگران کردستان با کل جنبش طبقاتی کارگران بود. سنت برگزاری روز کارگر، اعلام ابراز وجود طبقه ای اجتماعی بود که نفس وجودش در کردستان و سنتهای مبارزاتی اش از جانب احزاب ناسیونالیست به طورکلی انکار میشد. رهبران حزب دمکرات اعلام کرده بودند که در جامعه کردستان کارگر وجود ندارد و در سنتهای ناسیونالیستی این جریانات برگزاری سالروز قاضی محمد حتماً از اعتبار و سنت بالاتری برخوردار بود تا روز جهانی کارگر! (که دیدیم جنین نیست) در مورد نقش زنان در مبارزه سیاسی که وضع از این هم اسفبارتر بود زن مبارز در کردستان یا مادر پیشمرگه و یا زن او بود. مبارزه او خلاصه میشد به خدمات پشت جبهه ای به سنت مبارزه پیشمرگایتی یعنی دادن غذا به پیشمرگان یعنی مردان مسلح این احزاب و یا بافتن جوراب برای آنها!

زن به عنوان انسان و جنبش و تحرک سیاسی زنان جایگاهی در سیاستها و زندگی روزمره جریانات ناسیونالیستی و سنتی نداشت. در سیاستها و مطالبات سیاسی آنها نه فقط جایی برای مطالبات و برابری حقوق زن و مرد نبود، بلکه تبلیغات سیاسی آنها رسماً تبلیغاتی مذهبی، کهنه پرستانه و ضد زن بود.
اما اتفاقی که در طی این بیست سال افتاد این بودکه جریان چپ و کمونیسم کارگری بر خلاف سنتهای تاکنونی جنبش‌های احزاب ناسیونالیست و سازشکار، افق و مطالبات رادیکال و کمونیستی کارگری را در مقابل جامعه قرار داد، افقی که نسل جوان کارگران کردستان و زنان مدرن و شهری را جوانان را و مردم را مخاطب قرار میداد. جناح چپ و معترض جامعه جذابیت این افق، مطالبات، این سنن و رادیکالیسم و انسانیت این جنبش را دید. آن را پسندید، به دست گرفت و از آن خود کرد. کارگران مراکز صنعتی، کوره پزخانه ها، نانواخانه ها، بافندگی، کارگران فصلی به تحرک خود شدت بخشیدند، اول ماه مه و سنت برگزاری آن در تاریخ این تحرک و بیداری نسل جوان کارگری در جامعه کردستان و یادآوری هرساله آن به جامعه نقش بسیار مهمی ایفا کرد و همزمان با آن همچنین برای اولین بار در تاریخ مبارزات این مردم، زنان با حضور گسترده خود، سنتهای به شدت مردسالارانه همزاد احزاب ناسیونالیستی، که ناسیونالیسم‌شان همانقدر کهنه بود که شوینیسم و مردسالاری و عقب ماندگیشان، علیه آنها به میدان آمدند. خواستها و مطالبات روشن خود را در مقابل آنها قرادادند، و در یک کلام، از افق و سیاستهای آنها و از روش مبارزاتی آنها، با پرچم کمونیسم کارگری عبور کردند! تاریخ نویسان باید بگویند و بنویسند که حضور کمونیسم کارگری در این نقطه از جهان همراه بود با به میدان کشیدن دوجنبش اجتماعی مهم همپای هم: کارگر و زن!

صحنه مبارزه سیاسی در کردستان را امروز، احزابی که با کارگر و مبارزه کارگری با زن و مبارزات برابری طلبانه با مدرنیسم و آزادیخواهی بیگانه هستند، رقم نمیزنند. دیگر نمیتوان، نه با دوم خرداد و نه با مجیزگویی جناح دیگری از رژیم، برای بند و بست به پای میز مذاکره رفت و مردم را و جنبشهای این مردم و مطالباتشان را نادیده گرفت، دیگر با این مردم نمیتوان، مانند فئودال و خان و ارباب فلان روستا رفتار کرد. زنی که حجابش را پرت کرده است را نمیتوان زن به زن کرد و در پناه قوای مسلح جریانات ناسیونالیست به زور شوهر داد نه! با زن مدرن شهری در جامعه کردستان که صحنه های پرشوری از مبارزه آفریده، نمیتوان چنین رفتار کرد. این نسل جدید کارگران و زنان و مردم کردستان به کمتر از سرنگونی این رژیم رضایت نمیدهند. سنت مذاکره پشت پرده خانهای تسبیح به دست، سنت رواج سنی‌گری و باد زدن ارتجاع قوم پرستانه در پناه نیروی مسلح این گرایشات، سنت کهنه شده ای است!

جنبش ما با افق روشن و سیاستها و سنن مدرن و رادیکال خود، باید در جریان مبارزه برای سرنگون کردن رژیم اسلامی، احزاب ناسیونالیست و کهنه پرست و همیشه آماده مذاکره و بند وبست برفراز سر مردم را به مصاف جدی بطلبد. برگزاری اول مه امسال، هم قدرت نمایی جنبش کارگری در کردستان علیه حکومت اسلامی سرمایه داران وهم تقویت سنن جنبش کمونیستی کارگری در مقابل سنن این احزاب است. شرکت هرچه گسترده تر زنان در این تجمعات، به روز اول مه جانی تازه میبخشد. نه فقط از این رو که زنان خود بخش اعظم جمعیت کارگری جامعه کردستان را شکل میدهند، بلکه از این رو که نقش و حضور زنان در روز جهانی کارگر قدرت نمایی جنبشی است که برای تحقق آزادی و برابری نه مرز ملی و قوم پرستی و نه تفاوت جنسی میشناسد. قدرت ما در اتحادماست. خیابانها در اول مه از آن ماست!

زنده باد روز جهانی کارگر!
زنده باد آزادی و برابری !

❁❁❁

"شلیر دهقان" جان باخت. چه کسی مسئول است؟



ماجرا از این قرار است: شلیر دختر ۱۸ ساله در محله کریم‌آباد بالا در شهر سقز با پسری دوست میشود. روز ۱۵ اسفند مامورین جمهوری اسلامی شلیر و رفیق پسرش را به جرم رابطه با یکدیگر، دستگیر و بعد از شلاق زدن روانه زندان میکنند. بعد از دو سه روز شلیر و رفیق پسرش به کمک اقوام و نزدیکانشان با سند آزاد میشوند. شلیر بدنبال آزادی و بازگشت پیش خانواده‌اش در شرایط اسفباری قرار میگیرد. پدر و برادرش تحت تاثیر سنتهای ارتجاعی و مردسالارانه، به تحقیر و بیحرمتی و در چند مورد کتک‌کاری او دست میزنند. شلیر تحت تاثیر این جو و فضا در ۱۹ اسفند خودسوزی میکند و بدنبال آن، فوری به بیمارستان سقز و از آنجا به بیمارستان سنندج انتقال می‌یابد. علی‌رغم عمق جراحات وارده بر بدن شلیر در ۲۵ اسفند بدلیل ناتوانی خانواده‌اش در پرداخت هزینه بیمارستان، عذر او را در سنندج میخواهند و او ناچار به خانه خود در سقز برمیگردد. بعد از حدود یک هفته در سقز و بخاطر عدم مداوای سوختگی‌های وارده، بدنش عفونت میکند. شلیر با چنین وضع وخیمی به کمک همسایه‌گان و نزدیکانش، بار دیگر به بیمارستان سقز و از آنجا به بیمارستان سنندج انتقال می‌یابد و بعد از ۴ تا ۵ روز بستری شدن در اواسط فروردین جانش را از دست میدهد. جسد سوخته شلیر نزدیک به ۱۰ روز، بدلیل اینکه پدر کارگرش نمی‌تواند ۴۰۰ هزار تومان خرج بیمارستان را پرداخت کند در سنندج میماند و سرانجام چند روز پیش جسد سوخته‌اش را به خانواده‌اش تحویل میدهند.

شلیر دهقان تنها قربانی فرهنگ پوسیده اسلامی و مردسالاری حاکم بر جامعه ایران نیست. در ۲۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی هزاران جوان چون شلیر بدست مزدوران رژیم و بر مبنای شریعت اسلام، شلاق خورده، سنگسار و کشته شده‌اند. هزاران نفر چون شلیر در زیر فشار تعصبات متعفن اسلامی تاب مقاومت نیاورده و دست به خودکشی زده‌اند. به کشورهای اسلامی چون افغانستان و الجزایر و عربستان و ... نگاه کنید. به قتل فجیع صدها زن بدست دولت عراق و آویزان کردن سر بریده‌شان بر در منازلشان در بغداد نگاه کنید. به "احساس مسئولیتی" که باند حاکم بر ایران برای شهروندان این جامعه قائلند نگاه کنید. جسد عزیزانی چون شلیر را که خود اولین عاملان مرگش هستند، به گرو گرفته‌اند تا باج بیمارستان را به هر قیمتی شده از خانواده‌اش بگیرند. این نمونه زنده "حرمت" انسانهای کارکن و بی‌پول، نمونه زنده "حرمت" زنان در اسلام و نزد حکومت مذهبی است. جمهوری اسلامی ایران عامل و مسئول مرگ هزاران دختر جوان چون شلیر است. اینها برای اشاعه فرهنگ کثیف اسلامی، برای به اجرا در آوردن قوانین ضد زن، سالانه ملیاردها دلار از جیب خالی مردم بالا میکشند تا صرف اجیر کردن و نگهداری باندهای ترور و حافظین این بی‌عدالتگاه شوند. بیشک خودکشی جواب مذهب و مردسالاری و فرهنگ پوسیده ضد زن نیست. امروز دیگر ما زنان و مردان آزاده، ماجوانان متنفر از فرهنگ و سنت و قوانین اسلامی، باید جلو این حمله ارتجاع به حقوق اولیه خود را بگیریم. باید به همه نشان داد که تحقیر و توهین به زنان، دخالت در روابط خصوصی انسانها، دستگیری و زندانی کردن جوانان به جرم رابطه باهم، از نظر ما مردم ممنوع است. باید هر حرکتی علیه زنان و دختران را به اعتراض وسیع علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. ما مردم باید متحدانه به جنگ حکومت اسلامی، این بانی توحش و بربریت برویم. هر تغییری به نفع حقوق انسانی ما دراین جامعه، در گرو کنار گذاشتن جمهوری اسلامی است. این حکومت را باید هر چه زودتر برانداخت و بر ویرانه‌اش جمهوری سوسیالیستی را که میتواند، بنیانهای فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این ارتجاع ضد زن را از ریشه بخشکاند و دنیای شایسته انسان امروز، دنیای آزاد و برابر را بجایش بگذارد، بنیان نهیم.

۲۹ فروردین ۸۰ (۱۹ اوریل)

***

این دو نفر از مخالفین جمهوری اسلامی توسط اتحادیه میهنی به رژیم هار اسلامی که بدون داشتن حق هیچ دفاعی از خود اعدام گردیدند، و پرده پوشی این مزدوری اتحادیه میهنی توسط آنها نشان می دهد تا چه اندازه حق داشتیم بگوئیم و بنویسیم که اینها ساخته و پرداخته دست جلال طالبانی هستند.

جماعت مهتدی ـ ایلخانی زاده در صفحه اول خبرنامه شماره ۸ شان بخاطر قیچی کردن بخش اول خبر یعنی اقدام اتحادیه میهنی در تحویل دادن این دو نفر به رژیم آنقدر دستپاچه شده اند که آن را به عنوان دو خبر در سنندج و مریوان اسم برده اند. در خبر مربوط به مریوان تیتر "اعدام یکی از زندانیان سیاسی" توسط جمهوری اسلامی به کمال محمدیان اشاره کرده اند. اما بلافاصله در تیتر سنندج انگار که خبر جداگانه ای است، کمال محمدیان به کمال احمدی اهل بانه و بختیار حبیبی اهل جوانرود به بختیار اهل "پاوه" تغییر نام پیدا می کنند. در هیچکدام از این خبرها اسمی از اتحادیه میهنی به عنوان تحویل دهنده و همکار جمهوری اسلامی و شریک جرم این جنایت نیست.

این یک اشتباه معمولی در منعکس کردن خبر نیست وگرنه در خبرنامه بعدی شان که ده روز از انتشار آن می گذرد می توانستند آن را تصحیح کنند. این اقدامی آگاهانه برای لاپوشانی کردن جنایت تحویل دادن این دو نفر از طرف اتحادیه میهنی به جمهوری اسلامی ایران است. اقدامی که درست منطبق با اهدافی که اتحادیه میهنی برای درست کردن چنین سازمانی در کردستان ایران رویش سرمایه گذاری کرده است. انشعابیون از کومه له خوب می دانند که در ده سال گذشته اتحادیه میهنی و سایر باندهای حاکم بر کردستان عراق همکاری های وسیعی با قرارگاهها و شبکه های گسترده جاسوسی و دستجات تروریستی جمهوری اسلامی داشته اند. شهرهای کردستان عراق جولانگاه تروریستها و ماموران اطلاعات و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بوده و جانیان اسلامی توانسته اند صدها نفر از مخالفین خود را به قتل برسانند و بهمین خاطر به حق مورد تنفر و انزجار مردم کردستان ایران می باشند. به هر درجه ایکه مردم کردستان ایران متوجه وابستگی منشعبین از کومه له به اتحادیه میهنی شده اند تنفر و انزجارشان را به این دارودسته منتقل کرده اند. به همین دلیل این چنین رذیلانه به تکاپو افتاده و می خواهند نقش اتحادیه میهنی و مزدوریش برای جمهوری اسلامی را فاکتور بگیرند و این حقیقت را از چشم مردم دور نگهدارند. اما مانند همیشه باید بدانند که همکاری های برادر بزرگ با رژیم اسلامی ایران و کتمان حقیقت توسط برادر کوچکتر توسط مردم هوشیار و حزب کمونیست کارگری افشا خواهد شد.

۱۸ آوریل ۲۰۰۱

***

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

روزنامه اینترنتی **روزنه**

کلیه اطلاعیه‌ها و مقالات رسیده از نویسندگان و سازمانهای گوناگون را منتشر میکند

روزنه

روزانه منتشر میشود

www.rowzane.com

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

رزگار روشنی	۱۰۰کرون
خالد علی پناه	۶۰کرون
شب بو مرادی	۵۰کرون
اسماعیل مولودی	۲۰کرون
سیوان رضائی	۵۰کرون
زهرا قاسمیان	۵۰کرون
منصور فرزا	د۲۰کرون
گلاویژ مصطفی پور	۲۰کرون
عزت دارابی	۲۰کرون
آباجی	۵۰کرون
مجید حسینی	۲۵۸۰کرون
محمد راستی	۱۰۰۰مارک

کمک منظم به کمیته کردستان

ـ هلاله طاهری و بهزاد یوسفی	۲۰۰کرون
ـ محمود خاطری	۱۰۰کرون
ـ گلباغ سلیمی	۱۰۰کرون
ـ اسد نودینیان	۱۰۰کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در تدارک اول ماه مه!

بخش دوم



نسان نودینیان
shadi84281@aol.com

در بخش اول از جمله مبارزات کارگری طی سال گذشته به جلوه‌های همبستگی کارگری اشاره کردم. طومار نویسی برای آزادی محمود صالحی ، که خوشبختانه از زندان آزاد شده‌است، حرکت جالبی بود. طومار مذکور به امضای تعداد زیادی از کارگران نساجی، آرایشگر،شیرپاستوریزه، جوشکار، خیاط ، مکانیک ، نقاشان‌شهرداری، ساختمانی، برق، قالی‌باف ، و تراشکاری ، دانشجویان، دانش‌آموزان، زنان و کارگران تودوزی رسیده بود. همچنین در سال گذشته ما شاهد تحرکات کارگری در بخشهای مختلف شهر صنعتی، شرکت نفت، و برپایی مجمع عمومی کارگران خباز در سنندج برای آزادی محمود صالحی، قائم شهر(اعتراض کارگران بیکار شده نساجی طبرستان در قائم شهر و پیوستن کارگران شاغل و مردم شهر به کارگران و حمایت از آنها در مقابل حمله سپاه پاسدارن به تجمع این کارگران) جزیره خارک(اجتماع و تظاهرات کارگران پیمانی پاسارگاد دریای خزر) کرمانشاه(تحصن کارگران مجتمع صنعتی شباب) ساری(تحصن کارگران کارخانه تخته سه‌لا) اهواز(تحصن موفقیت کارگران فولاد) و ده‌ها اعتصاب، تجمع و حرکات اعتراضی در شهرها و مراکز کارگری برای مطالبات کارگری از جمله حقوق و مزایای به عقب افتاده و افزایش دستمزدها و عدم ایمنی محیط کار. این لیست و این همه مبارزه که تنها گوشه‌ها و مواردی از هزاران اعتصاب و مبارزات کارگری را منعکس کرده نشان میدهد مبارزات کارگری امسال با پتاسیل بالایی به لحاظ طرح مطالبات کارگری از جمله افزایش دستمزدها عمل کرده است و افق سیاسی متفاوتی در عرصه مطالبات سیاسی(تظاهرات خیابانی، رودر روئی با پلیس و سپاه پاسداران، التیماتوم) از خود نشان داده است. در اول مه امسال بحث از این مبارزات و مطالبات کارگری محور برپایی جلسات و تجمعات مقدماتی برای برگزاری اول مه است.

تجمعات و مراسم‌های اول مه امسال در شرایط سیاسی معینی برگزار میشود. قیل و قال "اصلاحات" و دوم خرداد به بن بست رسیده است. پرچم و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی با خاتمی و خامنه‌ای در خیابانها در دست تودهای وسیعی از مردم است. فشار مبارزاتی مردم شهرها، بحث سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی را به میان جناح و طیف‌های مختلف آنها کشانده است. تحرک و اعتصاب و مبارزات چند ماهه گذشته با اوضاع سیاسی در ایران و وضعیت جمهوری اسلامی در ارتباط است. به هر اندازه جمهوری اسلامی عقب نشسته است، کارگران برای مطالبات پایه‌ای شان از جمله افزایش دستمزدها و مزایا و حقوقهای معوقه به جلو آمده‌اند. این حرکات نشان داد که باردیگر سرها بطرف کارگران میچرخد. اول مه امسال به این لحاظ و بکار گرفتن این همه ظرفیت مبارزاتی و جلو آمدن علیه جمهوری اسلامی اهمیت دارد و وظایف مهم و عملی جدی را در دستور جنبش کارگری و از جمله رهبران و کارگران مبارز و سوسیالیست قرار میدهد.

در کردستان رهبران و فعالین کارگری از امکانات، تجارب و سنت مبارزاتی برای سازماندهی تجمعات و مراسم مرکزی در اول مه برخردار هستند. در سالهای ۶۳ و ۶۴ تا سال ۶۷کارگران بخشهای مختلف کارگری مراسم متمرکز در شهر سنندج برگزار کردند. در آن سالها هنوز جو و فضای سیاسی جامعه ایران به این اندازه تعرضی نبود، پرچم و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به خیابانها کشیده نشده بود. اما جمهوری اسلامی روی دریایی از تنفر و انزجار قرار گرفته بود. در آن سالها کارگران سنندج پیشگام مبارزه‌ای در اول مه شدند که نسل امروز از جنبش کارگری و نسل جوانتر آن بتواند با درس‌گیری از آن سنت و سوار شدن بر اوضاع سیاسی کنونی خود را برای برگزاری مراسمهای اول مه سیاسی‌تر و متشکل‌تر و توده‌ای‌تری آماده کند. (تجارب و دستاورد و قطعنامه مراسمهای اول مه در فاصله سالهای ۶۳تا ۶۸ در کتاب، ۲۰ سال اول مه در کردستان توسط نویسنده این مقاله در کتابی از انتشارات کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، نوشته و گردآوری شده است)

جمهوری اسلامی در سراشیب سقوط و نابودی قرار گرفته است. روحیه عمومی مردم و کارگران هم، که خود مهاری برای اعمال خشونت از سوی دولت و عوامل سرکوبگر است تعرضی است. نسل جوان کارگر هیچ ترسی از جمهوری اسلامی به خود راه نمیدهد. در اول مه باید یک قدم جلوتر آمد. از نظر کارگران روز اول مه روز جهانی کارگران باید تعطیل رسمی اعلام بشود. مراکز کار بسته شوند و کارگران باید بتوانند در مراسم مستقل خودشان تجمع کنند، قطعنامه صادر کنند و خشت بنای تحرکات، اعتراضات و اعتصابات آتی کارگری را بریزند. قدم اول تبلیغ وسیع تعطیلی رسمی اول مه با دریافت دستمزد مثل تعطیلات رسمی دیگر است. همه جا باید کارگران و خانواده‌های کارگری بگویند که اول ماه مه تعطیل رسمی است. و مزد بدون کار باید پرداخت شود. اول مه امسال باید به عرصه اجتماعی رودر روئی کارگران و جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران کشیده شود و مراسم علنی و مستقل کارگری سازماندهی و فراخوان داده شود. هر نوع مراسم فرمایشی باید جدا از طرف کارگران تحریم شود. باید کاری کرد که مراسم‌های فرمایشی به شکست کشیده شوند و باید همه کارگران را ترغیب کرد که در مراسمهای مستقل کارگری شرکت کنند.

در تدارک برگزاری علنی مراسم کارگری اول مه اکنون سوال اساسی این است که آیا دولت مانع برگزاری مراسم کارگری میشود؟ البته طبیعی است که دولت همه سعی خودش را میکند که از تجمعات بزرگ کارگری آنهم تجمعاتی که اختیارش بدست خود کارگران باشد جلوگیری کند. اما اینکه عملا بتواند این کار را بکند یا نتواند به نیروی کارگران یعنی به آمادگی و استواری کارگرانی که در این مراسمها شرکت میکنند، بستگی دارد. تجربه مراسم کارگری در اول مه سال ۶۳ و ۶۴ و ببعد تا سال ۶۷ اینرا نشان داد که به هر اندازه کارگران آماده باشند و و درجه بالایی از اتحاد و همبستگی نشان دهند، میتوانند سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و عوامل سرکوبگر را خنثی کنند. مراسم اول مه در پاساژ عزتی و سالن ورزشی تختی در سنندج خود شاهد و مدارک زنده همبستگی کارگری و نقش فعالین کارگری در ایجاد این اتحاد برای برگزاری مراسم کارگری اول مه میباشد. از این گذشته در قوانین کار جمهوری اسلامی بر اینکه اول ماه مه روز کارگر است، اعتراف شده است. در شرایطی‌که کارگران جمهوری اسلامی را در یکسال گذشته و بویژه از چند ماه قبل زیر منگنه و فشار مبارزاتی قرار داده اند، در خیابان و مراکز کارگری و کارخانه رژیم را به عقب رانده‌اند، تحمیل تعطیلی اول مه و جلوگیری از حضور عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی در مراسم و جشنهای اول مه از سالهای قبل آسان‌تر و عملی است.

زنده باد اول مه روز جهانی کارگران

مرگ بر سرمایه زنده حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

❁❁❁

دستگیریهای وسیع در مریوان

طبق خبرات رسیده مزدوران جمهوری اسلامی بعد از مراسمهای چهارشنبه سوری و نوروز تعداد زیادی را در شهرهای کردستان دستگیر کرده اند. تعداد دستگیر شدگان در مریوان بسیار و ابعاد کم سابقه ای یافته است. تاکنون صدها نفر از مردم این شهر، توسط مزدوران رژیم دستگیر و به اطلاعات سپاه پاسداران برده شده‌اند. تا این تاریخ یورش مزدوران به خانه های مردم، محل کار و مدارس هم چنان ادامه دارد. دستگیر شدگان را از یک روز تا سه هفته در زندان سپاه پاسداران مریوان نگاه می دارد، بعد از باز جویی، اهانت، تهدید، و شکنجه وحشیانه و کتک کاری اکثر آنها، دستگیر شدگان را آزاد میکنند. این، عکس العملی از روی هراس جمهوری اسلامی به سنگ باران کردن نیروهای امنیتی ضد شورش رژیم در نوروز توسط مردم مبارز مریوان است، که در طی آن ده ها نفر از مزدورانش به شدت زخمی شدند. هنگامی که مردم و جوانان انقلابی در خیابان اند، رژیم از ترس گسترش اعتراضات توده ای دست به عصا و با احتیاط در مقابل مردم ظاهر می شود. اما بعد از خوابیدن سر و صدا یورش خود را به فعالین و سازماندهندگان این اعتراضات سازمان می دهد. این تاکتیک رژیم از عجز و تزلزل پایه‌های حاکمیتش مایه می گیرد. اعتراض جمعی و توده ای در برابر این دستگیریها، اعتراض به هر مورد دستگیری توسط خانواده ها، همسایگان، مردم محله و همکاران وهمکلاسیها راه موثری برای خنثی کردن و به عقب نشاندن رژیم است. نقطه ضعف رژیم همین جا است باید کوشید جلو این دستگیریها را در مریوان گرفت. سیاست سرکوب، شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی سیاستی شکست خورده و بی ثمر است و مردم دیگر از آن نمی ترسند. مردم عزم کرده اند این رژیم جهل و جنایت را به گور بسپارند. مزدوران رژیم می خواهند از این طریق فضای ترس و وحشت را در میان مردم دامن زنند. فکر می کنند بدین طریق می توانند جلو اعتراضات کارگری، توده ای و بخصوص مراسم و متینگ های روز کارگر را در شهرها بگیرند. این روزها هر چند روز یک بار اعتراضی توده ای، کارگری در برابر چشمان وحشت زده سران رژیم روی می دهد و لرزه مرگ بر اندامشان می اندازد. جمهوری اسلامی از متینگ و تجمعات کارگری در اول مه امسال بیشتر از سالهای گذشته وحشت دارد. اول مه امسال در شرایطی بر گذار می گزددکه التهاب سیاسی سراسر جامعه را در بر گرفته، مبارزات توده ای روز به روز گسترش بیشتری می یابد. کابوس به میدان آمدن کارگران در روز کارگر بر جبهه بورژوازی را مسلط شده است.

***

ایسکرا

ضمیمه ۵۲

ویژه آزادی محمود صالحی

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

محمود صالحی از زندان آزاد شد!

امروز ۲۹ فروردین محمود صالحی دبیر سندیکای کارگران خباز سقز، از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. ساعت ۱۰ صبح، جمعی از دوستان و خانواده و بستگانش در محوطه خروجی زندان از او استقبال کرده و تا منزل همراهیش نمودند.

با اطلاع از آزادی محمود صالحی جمعیتی از مردم و کارگران خباز در جلو خانه محمود صالحی تجمع کرده و با اهدای دسته‌های گل و آویختن تاج گلی زیبا به گردن محمود صالحی او را در آغوش گرفتند. بر روی پلاکاردهای قرمزی که بر در ورودی و دیوارهای منزل آویزان بود، اجتماع کنندگان آزادی محمود صالحی را تبریک گفته بودند.

محمود صالحی در تاریخ هفتم شهریور ۱۳۷۹ بدون هیچ دلیلی و تنها به جرم فعالیت سندیکایی و کارگری توسط رژیم جنایتکار اسلامی برای پنجمین بار دستگیر و به ده ماه زندان محکوم شد. در زندان با تشدید ناراحتی کلیه و وضع جسمانی نامساعد دست و پنجه نرم کرد. دستگیری محمود صالحی اقدامات و اعتراضات گسترده‌ای را در سطح بین‌المللی و در ایران به دنبال داشت.

به دنبال دستگیری محمود صالحی به ابتکار حزب کمونیست کارگری ایران کمپین وسیعی برای آزادی و معالجه او سازماندهی شد و طی چند ماه فعالیت فشرده صدها اتحادیه کارگری در اروپا، آمریکا، استرالیا و بعضی کشورهای آسیایی و دهها حزب و جریان مترقی و نهاد مدافع حقوق انسان در جهان، با ارسال نامه و فاکس اعتراضی، و روشهای اعتراضی دیگر، جمهوری اسلامی را تحت فشار گذاشتند. دستگیری محمود صالحی در شهرهای کردستان موجب اقدامات اعتراضی متعددی شد. در شهر سنندج تظاهرات برپا شد. کارگران و بخشهایی از مردم در سنندج و سقز طومارهای اعتراضی صادر کردند و در برخی شهرها اطلاعیه‌ها و بیانیه‌هایی از جانب کارگران، جوانان و اقشار دیگر در حمایت از کمپین حزب کمونیست کارگری و برای آزادی و معالجه محمود صالحی منتشر شد.

اگر چه رژیم جنایتکار اسلامی قبل از پایان مهلت به اصطلاح "محکومیت" تعیین شده از جانب مقامات جنایتکارش تن به آزادی محمود صالحی نداد، اما فشار این کمپین اعتراضی بر پیشانی‌اش حک شد. جمهوری اسلامی فکر میکرد با دستگیری کارگری "گمنام" درس عبرت به دیگر کارگران و انسانهای حق طلب میدهد که جرات اعتراض به خود راه ندهند، غافل از اینکه خود این واقعه به عاملی برای گسترش مبارزه جویی و همبستگی مبارزاتی کارگران و مردم تبدیل شد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز خوشحالی از آزادی محمود صالحی این واقعه را به خانواده و بستگان او، به سندیکای کارگران خباز سقز و کارگران و مردم معترض ایران و به اتحادیه‌های کارگری و سازمانها و نهادهای مترقی در سطح جهان که دستگیری محمود صالحی را محکوم و خواستار آزادی او شدند، تبریک میگوید و از این تلاشها و اقدامات قدردانی میکند.

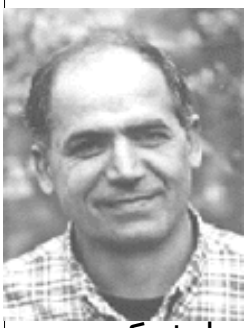
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ فروردین ۱۳۸۰ -
۱۸ آوریل ۲۰۰۱

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

به سازمانهای کارگری، احزاب سیاسی و نهادهای مدافع حقوق انسان



اصغر کریمی
صفحه ۳

پیام تبریک به مناسبت آزادی محمود صالحی



محمود صالحی دبیر سندیکای کارگران خبازان سقز دیروز آزاد شد. آزادی این کارگر مبارز با شور و شعف کارگران و مردم آزاده سقز روبرو شد و دسته دسته و با شاخه‌های گل در دست به منزل او رفتند، در

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام تبریک...

آغوشش گرفتند و جشن و سرور برپا کردند.
نه تنها در سقز بلکه در شهرهای دیگر و در سطح بین‌المللی هم با پخش خبر آزادی محمود صالحی از جانب حزب کمونیست کارگری، کارگران و مردم آزاده، اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری و نهادها و تشکلهای مترقی بویژه آنهایی که متعهدانه در کمپین آزادی و معالجه ایشان اقدامی نمودند، در این شادی شریک شدند .
امروز دیگر محمود صالحی تنها آشنای کارگران خباز و مردم سقز نیست بلکه چهره‌ای شناخته شده در صف گسترده جنبش انسانهای حق طلب و آزاده در ایران و خارج ایران است. این را مدیون همسرنوشتی و همبستگی کارگری و انسانی بوجود آمده از طریق کمپین گسترده بین‌المللی و آن همه تلاش و مبارزه برای آزادی و معالجه او و تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی در چند ماهه اخیر هستیم.
جمهوری اسلامی با دستگیری محمود صالحی میخواست "مرعوب کند" و به خیال خام خود به دیگر کارگران و انسانهای حق طلب "درس عبرت" دهد که "دست از پا خطا" نکنند. اما قاعدتا باید خود و مقاماتش "درس عبرت" خوبی گرفته باشند. دوره عوض شده است، به یمن تحرک اعتراضی بالا و حضور کمونیسم کارگری سرزنده و فعال دوره پاپیش گذاشتن کارگر و انسان آزاده در صحنه سیاسی جامعه و ایجاد همسرنوشتی سیاسی و طبقاتی در ابعادی گسترده و جهانی است .

ما عمیقا در شادی و سرور آزادی محمود صالحی سهیم هستیم ومن به سهم خود و از جانب کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران که مستقیما درگیر کمپین اعتراضی برای آزادی محمود صالحی بود، از مبارزات و اقدامات اعتراضی کارگران و مردم آزاده ، حمایت اتحادیه ها و تشکلها و نهادهای مختلف قدردانی میکنم. دست یکایک آن فعالین و مبارزینی را میفشارم که در شهرهای ایران و کردستان موجب برپایی تظاهرات، طومار نویسی و صدور اطلاعیه شدند و از رهبران و فعالین اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری، جریانات و شخصیتهای مترقی، نهادهای مدافع حقوق انسان که به اشکال مختلف در سطح بین‌المللی از کمپین آزادی محمود صالحی حمایت نمودند، سپاسگزارم . فعالیتهای خستگی ناپذیر تشکیلات خارج کشور و کادرهای حزب کمونیست کارگری را باید آور شد و درود گفت که پیام آور این همبستگی جهانی و همسرنوشتی کارگری و انسانی بودند . و در خاتمه لازمست از تلاشهای خالد حاج محمدی مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و عضو رهبری تشکیلات کردستان حزب و مسئول این کمپین در کمیته کردستان که بیوقفه و دلسوزانه به مسئولیت خود در قبال کمپین آزادی محمود صالحی عمل نمود، قدردانی کرد.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ فروردین ۱۳۸۰ - ۱۹ آوریل ۲۰۰۱

گفتگو با خالد حاج محمدی
در باره آزادی محمود صالحی

ایسکرا۱ :
محمود صالحی آزادشد، شما به عنوان کسی که از طرف کمیته کردستان مسئولیت این کمپین را به عهده داشتید، چه احساسی دارید؟
خالدحاج‌محمدی: آزادی محمود صالحی بی‌شک مایه خوشحالی میلیونها انسانی خواهد بود که در جریان کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی و معالجه فوری محمود، از ماجرای دستگیری و زندانی شدنش مطلع شدند و در این کمپین شرکت کردند و آرزوی این روز را داشتند. شخصا به عنوان کسی که در ۸ ماه گذشته لحظه به لحظه این کمپین را تعقیب و برای وسعت پیدا کردن و به ثمر رساندن آن به سهم خود تلاش کردم، بسیار خوشحالم و خود را در شادی بچه‌های محمود و همسر و بستگانش، در شادی کارگران خباز، مردم شهر سقز و فراتر از این کارگران و مردم در ایران برای آزادی محمود شریک میدانم. امروز و بدنبال اطلاعیه کمیته کردستان مطلع شدم که بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران و مردم شهر برای ملاقات محمود صالحی به دیدار او رفته‌اند و به شادی و رقص و پایکوبی پرداخته‌اند. با تمام فاصله مکانی که با آنها دارم احساس کردم در میان آنها هستم و در این شادی و مراسم شریکم. حزب کمونیست کارگری در ۸ ماه گذشته کمپین وسیعی برای آزادی و



معالجه محمود صالحی پیش برد .

ایسکرا۱ :
در شرایطی که رژیم تا اتمام دوران محکومیت محمود تن به آزادی او نداد، با این وصف ارزیابی خود شما از این کمپین و تاثیرات آن چیست؟
خالدحاج‌محمدی: ما این کمپین را با هدف آزادی و معالجه محمودصالحی شروع کردیم، اما در همان حال به نوعی انتظار هم داشتیم که ممکن است جمهوری اسلامی او را آزاد نکند. با این وصف تردید نداشتیم که این حرکت چه آنجا که به سرنوشت خود محمودصالحی برگردد و چه آنجا که به جنبش کارگری و مبارزاتی مردم برگردد، تاثیرات مفیدی خواهد گذاشت. اینجا لازم است اشاره‌ای هر چند کوتا به ابعاد خود کمپین داشته باشم تا بتوانم میزان تاثیرات آن را نشان دهم.
کمپین ما برای آزادی محمود صالحی ابعادی بسیار وسیع و جهانی داشت. توجه کنید که در تاریخ جنبش کارگری ایران برای اولین بار یک حزب کمونیستی توانسته بود در ابعادی جهانی، چنین پشتیبانی شورانگیزی را برای آزادی و معالجه یک رهبر کارگری جلب کند. در این ۸ ماه ما موفق شدیم توجه صدها اتحادیه کارگری با دهها میلیون عضو در هر پنج قاره دنیا را به این کمپین جلب کنیم و یک همبستگی کارگری بین‌المللی بی‌نظیر را در دفاع از آزادی یک رهبر کارگری و علیه جمهوری اسلامی بوجود آوریم. حجم بسیار زیادی نامه اعتراضی از طرف اتحادیه‌ها و رهبران و فعالین سرشناس کارگری، شخصیتهای انسان دوست، مراکز مدافع حقوق انسان ، احزاب و جریانات مختلف، از کشورهای آمریکا، کانادا، آلمان، انگلستان، استرالیا، سوئد، دانمارک، فنلاند، نروژ، هلند، اطریش، سریلانکا، فیلیپین، ترکیه، عراق، بلژیک، فرانسه، هند و . .. برای دفتر ریاست جمهوری و شخص خاتمی و سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی، در دفاع از این کمپین و با خواست آزادی و معالجه محمود صالحی و در محکومیت جمهوری اسلامی ایران ارسال شد. صدها حرکت اعتراضی از طرف این حزب علیه جمهوری اسلامی در کشورهای مورد اشاره، جلو سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی، پارلمانها و دفاتر کشورهای غربی سازمان داده شد. در خود ایران اعتراضات زیادی در اشکال مختلف، از تظاهرات تا طومار و نامه و اطلاعیه، از جانب کارگران بخشهای مختلف ، جوانان، مردم محلات، خانواده جانباختگان راه سوسیالیزم، زندانیان سیاسی، دانشجویان و ...

صفحه ۳

به سازمانهای کارگری، احزاب سیاسی و نهادهای مدافع حقوق انسان

با خوشحالی به اطلاعتان میرسانم که امروز ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان سقز بعد از ۱۰ ماه تحمل شرایط زندان و با داشتن تنها یک کلیه آنهم مریض، از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد و در میان استقبال خانواده و دوستان و همکارانش در سندیکای خبازان شهر سقز به منزلش رفت. دوستانش با شاخه های گل و پلاکاردهای قرمزی که بر در ورودی و دیوار منزلش آویزان کردند، آزادی اش را تبریک گفتند.

بدینوسیله از طرف تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، از پشتیبانی شما از محمود صالحی صمیمانه قدردانی میکنم. کمپین حمایت از صالحی یکی از جلوه های بارز همبستگی بین المللی کارگری بود و برای همیشه در خاطر فعالین کارگری ایران که در شرایط اختناق و با بیحقوقی کامل به مبارزه برای رهائی از شر رژیم اسلامی و بورژوازی هار ایران به مبارزه مشغولند، زنده خواهد ماند و به آن ارج گذاشته خواهد شد.

جمهوری اسلامی محمود صالحی را به جرم دفاع از حقوق کارگران و تلاش او برای سازمان دادن کارگران دستگیر کرد تا این دستگیری درس عبرتی برای سایر کارگران باشد. اما نتیجه ای عکس ببار آورد. در سطح جهانی کمپین حزب کمونیست کارگری با حمایت گسترده شما و با بیشترین انعکاس و استقبال در میان کارگران و مردم آزادیخواه در ایران مواجه شد. همزمان اقدامات اعتراضی، تظاهرات، نامه ها و قطعنامه های پشتیبانی از محمود صالحی و خواست معالجه او از جانب بخشهائی از کارگران در سقز و سنندج و چند شهر دیگر در ایران، سیاست رژیم اسلامی را کاملا نقش بر آب کرد و مبارزه جوئی در میان کارگران را گسترش داد. محمود صالحی به چهره ای شناخته شده در شهرهای ایران و در میان سازمانهای کارگری و مردم آزادیخواه در سطح جهانی تبدیل شد و کارگران ایران به حمایت قدرتمند بین المللی از مبارزات و مطالبات خود پشتگرمی بیشتری یافتند.

زنده باد همبستگی جهانی کارگری

اصغر کریمی

دبیر تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

ضمیمه: لیست بخشی از حمایتهائی که به دفتر مرکزی حزب رسیده بشرح زیر است:

کانادا

کنگره کار
اتحادیه پست (۳ نامه)
شورای کارگری ونکوور
شورای اتحادیه های ویکتوریا
کارگران اتوموبیل سازی آنتاریو (شعبه ۱۹۹\۲)
اتحادیه کارگران پست
اتحادیه کارکنان بیمارستانهای استان بریتیش کلمبیا

استرالیا

اتحادیه کارگران ساختمانی، جنگل، معادن و انرژی
اتحادیه کارگران مانوفاکتور
اتحادیه کارگران کشتی سازی
اتحادیه کارگران تراموا و اتوبوس و قطار
اتحادیه کارگران خدمات عمومی
اتحادیه کارگران کشتیرانی
اتحادیه کارگران انرژی، برق، ارتباطات و اطلاعات
کمیته اول مه
حزب کمونیست استرالیا
حزب سوسیالیست دمکرات استرالیا
ائتلاف جهانی زنان
کمیته حزب سیاسی سوسیال دمکرات

آمریکا

* اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۵۳۵)* اتحادیه کارگران مخابرات (شعبه ۹۴۰۰)* اتحادیه کارکنان شهرداری (شعبه ۲۶۲۰)* اتحادیه کارگران نجاری (شعبه ۲۰۹)* اتحادیه کارگران متال (شعبه ۱۰۸)* اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (شعبه ۶۶۰)* فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس * اتحادیه کارگران ترانسپورت (شعبه ۵۰۲)* اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شعبه ۳۳۸)* کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (شاخه لس آنجلس)* فدراسیون

صفحه ٤

گفتگو با خالد حاج محمدی

از شهرهای مختلف چون سنندج، سقز، بوکان، مریوان، زنجان، اشنویه، نقده، تهران، کامیاران، دیواندره و ... در دفاع از آزادی و معاجله محمود صالحی پیش برده شد.

این کمپین کاری کرد که، جمهوری اسلامی به عنوان مسئول جان دبیر خبازان شناخته شود و نتواند به شیوه مرسوم خود در گوشه زندان او را به زانو در آورد و جانش را بگیرد. در ضمن آنها هر چند اقدامات جدی پزشکی برای معالجه نماینده کارگران خباز انجام ندادند اما مجبور شدند که مقداری عقب نشینی کرده و در چند مورد او را به دکتر ببرند. در دل این کمپین محمود صالحی و سندیکای خبازان سقز به دنیا معرفی شدند، به قول کارگران خباز در سقز"سندیکا جهانی شد". در اوضاعی که کل رسانه‌های "شرافتمند" غربی به دفاع از دوم خردادیها و طیف مجیز گویان یک رژیم جنایتکار اسلامی پرداختند، حزب کمونیست کارگری توانست در دفاع از یک کارگر زندانی که تنها "جرم" او، دفاع از حقوق کارگران و تلاش برای متشکل کردن آنها بود، در چنین ابعادی نیرو بسیج کند و به جنگ جمهوری اسلامی برود. جالب این است که احزاب و جریانات "چپ" ایران که بخشی از آنان "دیالوگ تمدنها" و "خنده"های سید خاتمی دلهایشان را ربوده بود، در طول تمام این ۸ ماه لبهایشان را دوختند و زبانهایشان در دفاع از محمود صالحی و کمپین عظیمی که ما پیش بردیم، لال شد و قلمهایشان از کار افتاد و عملا این حرکت را بایکوت کردند. آنها با این حرکت به همه نشان دادند که کارگر، رهبران و فعالین کارگری و مبارزاتشان چه جایگاهی نزدشان دارد.

اما کارگران ایران و رهبران و فعالین کارگری در دل این کمپین امیدوار شدند، امیدوار به اینکه حزب کمونیست کارگری با چنین قدرت بسیجی، مدافع آنان است. در ضمن از این به بعد خود رژیم نیز مجبور است ، روی توان و قدرت این حزب در محاسبات آتی خود حساب کند تا به راحتی جسارت نکند، رهبران کارگری را دستگیر و زندانی کند. در دل این کمپین خود حزب کمونیست کارگری وسیعا معرفی شد و سمپاتی فروانی را نسبت به خود در جامعه بوجود آورد.

اینجا مناسب میدانم که ضمن تبریک آزادی محمود صالحی به خانواده و رفقایش و به سندیکای کارگران خباز سقز، از اقدامات صمیمانه و تلاشهای بیدریغ تمام کسان و جریانات و اتحادیه‌هایی که به این کمپین پیوستند قدردانی کنم.

❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

معلمین آمریکا (شعبه ۱۰۲۱) * اتحادیه کارکنان شهرداری (شعبه ۸۰۰) * اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شعبه ۷۲۸) * اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۱۳۱۵) * اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۹۴) * اتحادیه کارگران مواد غذایی (شعبه ۷۷۰) * اتحادیه معلمان لس آنجلس * اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (شعبه ۲۱۰۲) * اتحادیه کارگران مخابرات (شعبه ۹۵۰۳) * اتحادیه کارکنان نساجی (شعبه ۲۲۹۷) * اتحادیه کارگران نقاشی (شعبه ۹۵) * فدراسیون معلمان کالیفرنیا (شعبه ۱۰۲۱) * اتحادیه کارگران شستشو (شعبه ۵۲) * اتحادیه کارگران مخابرات (شعبه ۹۱۱۹) * اتحادیه کارگران ماشین سازی (شعبه ۷۷۷) * اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شعبه ۸۰) * فدراسیون معلمین آمریکا (شعبه ۱۵۴) * اتحادیه کارگران مهندسی و صنعتی (شعبه ۵۳۷) * اتحادیه کارکنان هتل و رستوران (شعبه ۸۱۴) * اتحادیه کارگران نجاری (شعبه ۱۵۰۶) * اتحادیه کارگران بارانداز (شعبه ۱۳۲) * اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (شعبه ۶۸۳) * اتحادیه کارگران بارانداز (شعبه ۲۴۶) * اتحادیه کارکنان ساختمانی (شعبه ۱۷۱۰) * مرکز مطالعات بین المللی

سوئد

بخش جنوب کشور اتحادیه سراسری کارگران ساختمانی سوئد، ال او
اتحادیه سراسری کارگران سوئد، ال او
اتحادیه کارگران ترانسپورت
اتحادیه صنایع غذائی
اتحادیه خدمات عمومی
گروه پارلمانی حزب چپ سوئد
حزب چپ مالمو
حزب سوسیال دمکرات مالمو
شوراهای محلی اتحادیه های‌استکهلم
۱۶ ژورنالیست روزنامه اکسپرس
* کمپین حزب در نشریه ال او و تعداد دیگری از نشریات سوئد منعکس شد

فنلاند

اتحادیه کارگران شهرداریهای فنلاند
مرکز همبستگی اتحادیه های فنلاند (اس.آ.اس.ک)
اتحاد چپ
اتحادیه کارگران صنایع غذایی
اتحادیه کارگران صنایع کاغذ
اتحادیه آزاد اندیشان
اتحادیه های فنلاند اس.آ.ک
اتحادیه کارگران قطار
اتحادیه سراسری کارمندان دولت و خدمات ویژه و.آ.ال.
اتحادیه کارگران صنایع چوب
اتحادیه بخش خدمات پ.آ.ام.
اتحادیه کارگران مواد شیمیائی
اتحادیه فلزکاران
حزب کمونیست فنلاند

دانمارک

گروه پارلمانی حزب لیست واحد
اتحادیه نجارها
اتحادیه کارگران ساده
اتحادیه مربیان کودک
اتحادیه بناها
حزب کمونیست دانمارک
کلاوس لارسن ینسن نماینده حزب سوسیال دمکرات در پارلمان

بلژیک

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد

هند

مرکز اتحادیه های کارگری سازمان نظارت مردمی

انگلیس

کنگره اتحادیه‌های انگلیس تی‌یوسی.
اتحادیه کارگران ترانسپورت و عمومی
اتحادیه کارگران نانوایی و غذا
اتحادیه کارکنان دولتی
اتحادیه معلمان
اتحادیه کارگران مخابرات (شعبه ۸ در غرب لندن)
کاروان حقوق مدنی
سازمان عفو بین الملل
جرمی کوربین عضو پارلمان از حزب کارگر
هلن باربر رئیس مدیکال فاندیشن در دفاع از قربانیان شکنجه
جرمی هاردی کمدین و نویسنده روزنامه گاردین
یاسمین الیبای براون نویسنده کمیته برای اتحاد انقلابیون چپ، جنوب آسیا
ایون هریس عضو پارلمان از حزب لیبرال دمکرات
اسامی ده نفر دیگر که قطعنامه حمایت از کمپین را امضا کردند خوانده نشد

آلمان

اتحادیه خدمات عمومی- شاخه کلن
اتحادیه خدمات عمومی- هامبورک
اتحادیه خدمات عمومی
مرکز تبادل اطلاعات کارگری (تای) آلمان
اتحادیه سراسری فلز آلمان (دو نامه)
شورای کارگران کارخانه تویوتا در کلن
۵۰۰ نماینده هفتمین کنگره سراسری نمایندگان کارگران پست آلمان
۳۰۰ نفر از نمایندگان اتحادیه های پست
اتحادیه سراسری پست
اتحادیه سراسری کارگران آلمان، د گ ب
اتحادیه د گ ب، کاسل
اتحادیه خدمات عمومی و حمل نقل استان هسن
اتحادیه کارگران مواد غذائی و رستورانهای استان های هسن، راین لندفالز و زار
اتحادیه تجارت، بانکها و بیمه ها استان هسن
اتحادیه فلز

فرانسه

فدراسیون سندیکائی متحد فرانسه
فدراسیون سندیکائی پست و تلگراف و تلفن

هلند

مرکز تبادل اطلاعات کارگری - هلند
کنفدراسیون اتحادیه های کارگری
* مسئول بین المللی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری هلند همچنین مصاحبه مفصلی با بهمن خانی در مورد این کمپین ترتیب داد که در نشریه اتحادیه کارگران ساختمان منتشر شد

آفریقا

فروم صدای آفریقا

ترکیه

سازمان حقوق بشر
اتحادیه نانوایان شاخه ازمیر

سریلانکا

اتحادیه سراسری عمومی و حمل و نقل سریلانکا
اتحادیه کارگران مناطق تجارت آزاد
مرکز تبادل اطلاعات کارگری - سریلانکا

فلیپین

مرکز کارگری فیلیپین - کیلاسانگ مایو یونو

نروژ

کنفدراسیون سراسری اتحادیه های نروژ
اتحادیه سراسری کارگران نفت

اسرائیل

انستیتوی مطالعات یهود

ایران

سندیکای خبازان سقز
سندیکای خبازان سنندج
جمعی از کارگران بیکار سقز، کارگران کارگاههای کوچک
و دسته ای از کارگران کوره پزخانه های سنخ و شبستر

عراق

حزب کمونیست کارگری عراق

علاوه بر این لیست، تعداد قابل توجهی از شخصیتها و فعالین سیاسی در کشورهای مختلف تاکنون نامه هائی در اعتراض به محمد خاتمی نوشته و کپی آنرا برای حزب کمونیست کارگری ارسال کرده‌اند.

کمپین حزب در تعدادی از سایتهای سازمانهای کارگری و همینطور در تعدادی از رسانه های فارسی زبان و یا محلی بعضی کشورها منعکس شد.

❁❁❁

ایسکرا

۵۳

۷ اردیبهشت ۸۰، ۲۷ آوریل ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

حزب دمکرات و سرنگونی طلبی؟!
صفحه ۳

به یاد جمال چارغ ویسی
صفحه ٤

اخبار رسیده
صفحه ٤

اعدام در سنندج
صفحه ٤

نامه سرگشاده به سندیکای کارگران خباز در سنندج، سقز، مریوان و بانه



اسد گلچینی
agolchini@yahoo.com

جدیدی هم از فعالیت سندیکاهای خبازان در این شهرها داده میشود.

دوستان عزیز
اخیرا نامه ای با امضای سندیکاهای شما خطاب به حسین کمالی وزیر کار دولت جمهوری اسلامی نوشته شده است و رونوشت آن برای رئیس مجلس، اداره کار استان، استاندار و رئیس خانه کارگر در ایران ارسال گردیده.
این نامه مقدمه ای دارد در مورد وضعیت کارگران و ۲۱ خواست و مطالبه را هم تعیین کرده است. در این نامه تعاریف شما مقدمتا وضع کارگران را توصیف میکنید. من هم در ارائه این تصویر با شما شریکم. شما بدرستی میگویید که در چه وضعیتی هستید، چه زندگی مشقت باری دارید و آزاد نیستید تا از حق خود دفاع کنید و با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم میکنید. اینها تصویر مشترکی است که همه ما داریم و تلاش شما هم برای خروج از این وضعیت و مبارزه برای بهبود وضعیت کارگران بویژه در ۳ سال گذشته مایه امید در میان کارگران و همه مبارزین راه آزادی و برابری بوده است. مبارزه برای افزایش دستمزدها، مذاکرات و پیگیری در مورد حق و حقوق کارگران و بیمه و بهداشت، رسیدگی به وضعیت اخراج شدگان و حقوق آنها و حمله دولت به مسئولین خبازان در سقز و بالاخره دستگیری و در حبس نگهداشتن محمود صالحی با وضعیت بشدت نگران

صفحه ۲

طرفداران جریان انشعابی از کومه‌له تحت پوشش "طرفداران اتحاد کومه‌له"



رحمان حسین‌زاده

صفحه ۳

بیگانگی حزب دمکرات به جنبش زنان



هلاله طاهری

در کردستان شماره ۳۰۷، نشریه حزب دمکرات کردستان، مطلبی تحت نام «حضور زنان در عرصه های فرهنگی کردستان» به چاپ رسیده است. نویسنده حزب دمکرات به وضعیت زنان در این دوره می پردازد و به بالا رفتن شمار زنان در عرصه ادبیات کردی، روزنامه نگاری، رشته های مختلف هنری همچون تئاتر، فیلم و موسیقی می پردازد. نویسنده در ادامه می گوید: «رشد و شکوفایی فرهنگی، این امر در کلیت خود می تواند موجبات اتحاد و همبستگی ملی را در راستای احقاق حقوق و اهداف ملی در اذهان فرزندان خلقمان هر چه بیشتر مهیا نماید، چرا که تجربه نشان داده است، شکوفایی و بالندگی فرهنگی نقش بس مهمی در احیای هویت ملی داشته و دارند.»
نویسنده مقاله از هر گونه اشاره ای به بیست سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و شرایط برده واری که به زنان تحمیل شده، خودداری می کند. جا دارد از آنها پرسید که در تمام این سالها وقتی زنان بر طبق قوانین شرع اسلام به سنگسار محکوم می شوند و در زندانها، نه همیشه برای "خاک پاک کردستان" بلکه برای حق حیاط آزادانه به مثابه انسان به جوخه های اعدام سپرده می شوند، برویشان اسید می پاشند، صفهایشان را از مردان در همه جا جدا می کنند، حق شهروندی برابر را در هزار شکل از آنان ممنوع می کنند، حزب دمکرات چه موضعی در مقابل این وحشیگریها گرفت؟ وقتی که در روز ۸ مارس امسال جنبش حجاب سوزانی راه افتاد، وقتی که مراسمهای نوروز به تظاهرات و کتک کاری عوامل و نیروهای انتظامی در شهرهای کردستان تبدیل شد و در مقابله با محرم و مضحکه های مذهبی دولتی جوانان و زنان به رقص و پایکوبی پرداختند، وقتی مردم مراسمهای سینه زنی را به هم زدند و نیروهای انتظامی را فراری دادند، حزب دمکرات کجا بود؟
زن ستیزی و نابرابری میان زن و مرد و خلاصه همه آن جهنمی که جمهوری اسلامی به مردم تحمیل کرده نه تنها امرآنها نبوده و نیست، بلکه با دلایل فراوان خود این حزب در ابقا نابرابری زن و مرد در جامعه کردستان سهیم است.
اگر به تاریخ سیاسی این حزب نگاه کنید می بینید که همیشه به زنان چون شهروندان درجه دوم و انسانهای ضعیف نگریسته است، در طول حیات فعالیتهای نظامی شان در کردستان از زنان در آشپزی و نگهداری از فرزندان و شوهران پیشمرگشان استفاده کرده و رسما در تبلیغات رو به جامعه در اوج انقلابی گریشان، از زنان می خواهد که به جوراب دوزی برای پیشمرگان و کارهای خدماتی پشت جبهه برای مبارزه مسلحانه ملی بپردازند. حرکتهای میلیمتری این حزب برای قبول وجود زنان در عرصه های سیاسی

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **٧ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **٣١ متر**
برابر با **٩٩٦٠** *کیلوهرتز*.

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بیگانگی...

همیشه به اجازه و مصلحت روحانیون و ملاهای منطقه گره خورده است. درست مثل الان که در بازی اصلاحات و گشایشهای فرهنگی، شیفته وعده های دوم خردادی شده اند و رویای زنده کردن هویت ملی از خود بی خودشان کرده است. اگر در تهران دوم خردادیها با پس بردن دو وجب از حجابها و یا دوچرخه سواری زنان با حجاب اسلامی ذوق زده شده اند، اینجا در کردستان حزب دمکرات با ورود زنان و دختران به کارهای فرهنگی و آن هم زیر نظر اسلام و تحت کنترل وزارت ارشاد، از خود بیخود شده و از هر پیشروی مدرن و امروزی دیگری که قرار است در اعتراض به جمهوری اسلامی دامن دین و رسم و رسوم مرتجعین کرد را بگیرد پرهیز می کند.

در جوامعی که اسلام از قدرت و نفوذی در میان مردم برخوردار بوده و از جانب ناسیونالیستهای محلی تقویت می شوند، زن ستیزی و وحشیگری علیه زنان بیداد می کند. کشتار زنان در کردستان عراق، قتلهای ناموسی و سنگسار زنان در ملا عام و صدها نمونه از اذیت و آزار زنان نه تنها احساسات ناسیونالیستها را بدرد نمی آورد، بلکه در بینی و سر بریدن زنان به دست مرتجعین محلی کمک و یاری می رسانند. ترور صدها زن در کردستان عراق و پرونده سیاه اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق (احزاب برادر دمکراتی ها) در توطئه چینی این قتلها، یکی از صدها نمونه عملکرد احزاب ناسیونالیستی این دوره است که حزب دمکران در برابر آن سکوت مطلق کرده است. در کردستان ایران به دلیل حاکمیت جمهوری اسلامی و بازمانده سنت مردسالارانه و ناسیونالیستی روزی نیست زن و دختری خودسوزی نکند و یا قتل ناموسی رخ ندهد، اما حزب دمکرات در این رابطه ساکت مانده است. این نیز خود نشانه‌ای از بیگانگی حزب دمکرات به جنبش زنان است.

۲۳ آوریل ۲۰۰۱

❁❁❁

نامه سرگشاده...

کننده ای که او داشت و مبارزات شما برای آزادی او همه و همه کارنامه مبارزه و تلاش های ارزنده شما محسوب میشود و همه این را میدانند.

اما در نامه اخیر شما نکات غلطی وجود دارد، متاسفانه شما به بیان خواستهایی پرداخته اید که در تناقض آشکار با مبارزه و منافع کارگران است. در بند ۴ آمده است که: "اکثر کارفرمایان از نیروی کار اتباع بیگانه و یا از افراد کمتر از ۱۵ سال تمام و یا محصلین در ایام تعطیلی بدلیل دریافت دستمزد کمتر از آنان استفاده می نمایند."

شما شکایت کرده اید که اکثر کارفرمایان از نیروی کار "اتباع بیگانه" و ... استفاده میکنند. وقتی این درخواست مطرح میشود جا پای خانه کارگر و رژیم اسلامی و تبلیغات ضد انسانی و ضد کارگری دیده میشود که در جامعه از طرف رژیم و خانه کارگرش در جریان است و متاسفانه در نامه شما هم به این صورت خودنمایی میکند. "اتباع بیگانه" یعنی کارگران افغانی و عراقی و مهاجر در ایران که با رنج و زحمت دارند لقمه نانی در میاورند و جمهوری اسلامی با دروغ و حقه بازی آنها را عامل بیکاری معرفی میکند. سئوال من اینست چرا نباید خواستار این باشید که آنها هم بعنوان شهروندان متساوی الحقوق به حساب آیند، چرا از استثمار شدید آنها شکایت ندارید، چرا شما کارگران افغانی و عراقی را بیگانه بحساب میاورید و آقای وزیر و کارفرماهای استثمارگر را غیر بیگانه؟ براستی کدامیک برای کارگران بیگانه اند؟ آیا نباید این کارگران اعضا سندیکاهای شما باشند و شما را یاور و پشتیبان سرسخت خود بدانند و در برابر استثمار شدید و توهینهای همیشگی مزدوران رژیم و خانه کارگر و کارفرماها به شما مراجعه کنند؟ چه کسانی غیر از شما میتوانند درد و مصیبت و فلاکت و آوارگی کارگران "بیگانه" را درک کنند و آیا براستی آنها جزیی از تن شما نیستند. آیا نباید در اول ماه مه امسال شما با صدای رسا از این کارگران دفاع کنید. آیا بجای راندن آنها نباید سخنرانانی از آنها در اول ماه مه داشته باشید؟ اگر شما اینگونه به کارگران افغانی و عراقی بنگرید و آنها را "بیگانه" ندانید، آنوقت توانسته اید سیاستهای کثیف جمهوری اسلامی و خانه کارگر برای بیرون کردن این کارگران و تحت تعقیب قرار دادنشان را بشدت افشا و طرد کنید و جایی در میان شما هم پیدا نکند.

در مورد کار کودکان شما بدرست بر ممنوعیت کار آنها تاکید دارید اما برای افراد بالای ۱۵ یا ۱۶ سال که در ایام تعطیلات مجبور به کار هستند تا برای خود و خانواده شان امرار معاش کنند به همان شیوه اعتراض به وجود کارگران "بیگانه"، شکایت دارید، در صورتی که دفاع شما از آنها و دفاع از افزایش دستمزد آنها نه تنها شما را ضعیف نمیکند، بلکه دست شما را برای بستن قرار داد در مورد دستمزدها و همه کارگرانی که چه دائم و چه موقت در خبازیها کار میکنند باز میگذارد.

سندیکاهای خبازان با اتخاذ این مواضع و مقابله با کارگران "بیگانه" و کار جوانان در ایام تعطیل، خود را بشدت ضعیف خواهد کرد. اتفاقا این همان اهداف و سیاستهایی است که حدود یکسال است که از طرف رژیم و خانه کارگر در سندیکاهای شما تعقیب شده است.

راستی دوستان عزیز، چگونه است که بیاد اخراج کارگران افغانی و کرد و عرب میفتید ولی حتی یک کلمه، درباره محمود صالحی دبیر سندیکای خبازان که از طرف رژیم در زندان نگه داشته شده بود نگفتید و در نامه تان به وزیر کار خواستار آزادی او نشدید؟ آیا در میان ۲۱ خواست، خواست آزادی محمود صالحی نمیبایست یکی از طبیعی ترین خواستهای شما باشد؟ چرا فعالیتهای صمیمانه و مبارزه شما برای آزادی محمود صالحی کمرنگ شد تا جایی که نتوانید در لیست بلند مطالباتتان، خواست آزادی او را قرار دهید و چنین برداشت شود که برای شما اولویتی ندارد؟ من فشار سیستماتیک خانه کارگر و عواملش را در مدت چند ماه گذشته در نظر دارم اما دفاع از یک کارگر زندانی صرفا دفاع از خود او نیست، دفاع از مبارزه ای است که او بخاطرش در زندان بود و محمود صالحی نماینده شما بود که برای زندگی بهتر کارگران مبارزه میکرد و به زندان افتاد، رژیم تلاشهای او را زندانی کرد و کور خواند چون شما و میلیونها کارگر و انسانهای آزادیخواه دیگر به دفاع از او و مبارزاتش برخاستید. محمود صالحی و دفاع سرسختانه از او دو مساله مهم کارگران در دوره اخیر شد و شما با این کار دارید از اینها فاصله میگیرید.

ضمنا، نوشتن نامه به هر مقامی و هر وزارت خانه ای نمیتواند غلط باشد و این کار میتواند صورت گیرد تا از یکسو فشار شما بر کارفرمایان و دولت آنها و هر اداره اش محفوظ باشد و از سوی دیگر همه بدانند که شما چه خواستها و مطالباتی دارید. منتها چند مسئله باید روشن باشد، اولا تناسب قوای مقطع ارسال نامه به مقامات را در نظر داشت و از اوضاع و فضای مبارزاتی آندوره عقب تر نباشد و بی دلیل به مقامات رژیم امتیاز ندهد. شرایط امروز اجازه داده است خیلی حق به جانب و محق تر با مقامات رژیم صحبت شود، حتی به لحن و نامه بعضی عناصر ناراضی در داخل که حتی جزو خودیهای رژیم بوده اند نگاه کنید، دارند بسیار تندتر از نامه شما با مقامهای بسیار بالای این رژیم صحبت میکنند و حتی افشاگری میکنند. به نظرم به این لحاظ لحن و ادعای نامه شما نسبت به تناسب قوایی که به نفع شماست عقب است و زیادی با وزیر کار تعارف کرده و بعضا توهم برانگیز است. این هم باید واضح باشد که صرفا نباید به نوشتن نامه اکتفا کرد و دیگر فعالیتهای سندیکا کمرنگ شود، چون این سرنوشت سندیکاها را از سرنوشت کارگران و مبارزات آنها بتدریج جدا میکند.

البته شما چیزی هم راجع به اینکه اگر کمالی به نامه شما و خواستهایتان جواب نداد نمیگویید

شما خطاب به وزیر کار مینویسید: حل مسائل حیاتی جامعه کارگر خباز اعلام و خواستار عنایت و رسیدگی عاجل از آن وزیر هستیم. این معلوم است که وزیر کار جمهوری اسلامی که خودش این نظام و رژیم و مناسبات دم و دستگاه استثمار و فریب و سرکوب را سرپا نگاه داشته است، برای شما اقدامی نخواهد کرد. میخواهید که او عنایت لازم و رسیدگی عاجل بکند؟ این دامن زدن به توهمی است که آنها با همه امکانات و توانشان در جامعه روزانه مشغول آن هستند. در میدان آنها بازی کردن بیهوده است. آنها میخواهند کارگران برای خود متحد نباشند. این نوع درخواستها از وزیر و رئیس جمهور و... کارگران را از فعالیت برای متحد شدن و متکی شدن به خود در مبارزاتشان دور میکند.

از سوی دیگر خواستهایی که ارائه شده است معلوم نیست هر کدام آنها چگونه پیگیری میشود، آیا واقعا بیان این خواستها یک موضعگیری صرف است که کسی نیازی به پیگیری کردن آنها نخواهد دید یا یک پلاتفرم برای شروع و ادامه مبارزه برای کسب آنها و تعیین قدمهای بعدی؟

و بالاخره

فکر میکنم سندیکاهای خبازان بطور منظم به تشکیل مجمع عمومی خود بپردازد و در هر جلسه سعی شود همه کارگران در آن شرکت کنند و حرفهایشان را بزنند و تصمیم بگیرند که چه کارهایی بکنند و چه کارهایی نکنند. این امکان میدهد که همه کارگران در سرنوشت خود بطور فعال دخالت کنند و این سندیکاهای شما را بسیار قدرتمند خواهد کرد.

همانطور که گفتم سندیکای خبازان در چند سال گذشته نشان داده است که میخواهد و میتواند برای بهبود وضع کارگران تلاش و مبارزه کند و مورد حمایت دیگر بخشهای کارگری و مردم مبارز نیز قرار گیرد. روشهایی که به منافع کارگران و اتحاد آنها و مبارزه مردم لطمه میزند، را باید شناخت و کنار گذاشت. نباید اجازه داد خانه کارگر رژیم در خانه شما لانه کند. دوره آنها و رژیمشان بسر آمده است.

زنده باد اتحاد و تشکل کارگران

۴ اردیبهشت ۱۳۸۰

۲۴آوریل ۲۰۰۱

حزب دمکرات و سرنگونی‌طلبی؟!



عبدالله شریفی
sharifi@swipnet.se

در ماههای اخیر بحث اتحاد عمل ها و سند مشترک نوشتن ها دوباره دربین اپوزیسیون ایرانی و مخصوصا هواداران پریشان حال دوم خرداد، تب و تاب تازه ای به خود گرفته است. در این آشفته بازار، سند "اتحاد عمل" ۸ ماده ای به امضا حزب دمکرات کردستان ایران، راه کارگر و اتحاد فدائیان، تماشائی است! البته این پلاتفرم آنقدر غیرجدی است، که حتی خود طراحان هم به "زیاد انقلابی نبودن"، "طلایی نبودن" و"آتشین نبودن" آن اذعان دارند (مصاحبه شالگونی در مورد این اتحاد عمل). من در اینجا با نگاهی به دو بند از آن و مختصری از کارنامه حزب دمکرات بسنده میکنم. در بند اول پلاتفرم آمده است، که میخواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند!! "سرنگونی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تمامی اشکال و تاکتیکهای مبارزاتی". اجازه بدهید نگاهی به کارنامه "سرنگونی طلبی" حزب دمکرات بیفکنیم: افق حزب دمکرات همیشه این بوده است که امکانی بیابد تابا حکومت مرکزی سازش کند، و به سهمی از قدرت محلی برسد. با اوجگیری قیام ۵۷ به محض اینکه متوجه شد که شاه رفتنی است، شروع کرد به اعزام هیات به نجف و نوفل لوشاتو، فرستادن پیام به "امام" و سرانجام ۸ فروردین ۵۸ هیاتی به قم رفت و خمینی را ملاقات کرد. ۱۱ فروردین همان هیات بازرگان را نیز ملاقات کرد، قاسملو رسما از دولت بازرگان حمایت کرد. که قاسملو بعدا گفت "آیت الله خمینی این ملاقات را در چهار چوب بارگاه شیخ محدود نمود

☜

طرفداران جریان انشعابی از کومه‌له تحت پوشش "طرفداران اتحاد کومه‌له"

رحمان حسین زاده

اعلامیه اخیر "طرفداران اتحاد کومه‌له" به وضوح حاوی هراس و دستپاچگی آنها از سیاست اعلام شده حزب کمونیست کارگری در قبال بحران کومه‌له و راه برون رفت آنست که توسط منصور حکمت در انجمن مارکس اعلام شد. "طرفداران اتحاد کومه‌له" و خط سیاسی آنها را ما و همه کسانی که با تحولات دو دهه اخیر کومه‌له درگیر بوده و آشنایی دارند، خوب میشناسیم. اینها ادامه دهندگان و بعضا بازماندگان طرفداری از "کومه‌له ملی" و "کومه‌له متحد طالبانی" و مخالفان "کومه‌له چپ و کمونیست" در طول این دو دهه بوده و تجسم خصومت با به چپ چرخیدن و چپ گرایی در کومه‌له بوده و هستند که پیشینه آن از کنگره دوم کومه‌له شروع میشود. اینها پیروان امروزی "ایلخانی زاده - مهتدی" اند که پرچم و تشکیلات ضدیت با دوره چپ و کمونیستی کومه‌له را برافراشته اند.

هراس و نگرانیشان از مباحث مطرح شده در انجمن مارکس در قبال کومه‌له و جریان دست راستی انشعابی از آن موجه است. به نظرم در این مورد تشخیص سیاسی‌شان درست است. اینها میفهمند که این مباحث و سیاست اعلام شده حزب کمونیست کارگری، نتایج سیاسی و اجتماعی جدی بدنبال دارد. میدانند که جایگاه سیاسی و موقعیت جریان دست راستی انشعابی (کومه‌له ایده‌آل آنها) به روشنی تبیین شده و سیاست کمونیسم کارگری در طرد و افشای تاکنونی این جریان نقش مهمی داشته است. این مباحث دست هر عنصر و نیروی چپ را برای به حاشیه راندن و منزوی نمودن هر چه بیشتر این جریان در صحنه جامعه پر کرده است. تشخیص میدهند که راه برون رفت واقعی و چپ را برای نجات از بحران کنونی پیش پای رهبری کومه‌له گذاشته و تصور به چپ چرخیدن کومه‌له را "سودای خام نابودی کومه‌له" اسم گذاشته‌اند. و بالاخره متوجه‌اند که این سیاستها مبنای فعالیت و پراتیک جنبش و حزبی سرزنده و فعال است که مانع اصلی یک کاسه شدن سیاست در کردستان و در کومه‌له به نفع جنبش ملی و ایده‌آلهای آنها بوده است. خصومت و کینه توزی آنها در برخورد به کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری از تشخیص آگاهانه و ناسیونالیستی آنها مایه میگیرد.

فکر میکنم شکی باقی نمانده است که "طرفداران اتحاد کومه‌له" بر خلاف پز "میانجیگرانه" طرفداران جریان منحط انشعابی هستند که تمامی تلاششان در جهت سوق دادن کل کومه‌له به مسیری است که ایلخانی زاده و مهتدی ترسیم کرده‌اند. حتی اینها نتوانستند ظاهر بیطرف را حفظ کنند و عنوان و محتوای پروژه "اتحادشان" را از مهتدی - ایلخانی زاده الهام گرفتند و از درون و بیرون کومه‌له همچون اهرم فشار به نفع پروژه جریان انشعابی عمل میکنند.

تعجب آور اینست که بخشی از صاحبان این پروژه هنوز و رسما به عنوان "عضو حزب کمونیست ایران و مرکزیت آن" به همراه همفکران دیگر در درون کومه‌له در راستای پروژه جریان انشعابی تلاش میکنند. این وضعیت مدیون چند عامل است که اشاره کوتاهی به آنها لازمست.

اولا: بی خطی سیاسی و سیاست سانتر و چپ گریزی رهبری رسمی کومه‌له و سازش و مماشات آن با این جریان، در این میان عامل مهمی است. در کومه‌له و بویژه در سطح رهبری آن متاسفانه از وجود یک سنگربندی محکم چپ در مقابل ناسیونالیسم کرد، در مقابل خط ایلخانی زاده و مهتدی و در مقابل پروژه "اتحاد کومه‌له" خبری نیست.

دوما: ناسیونالیسم درون کومه‌له بعد از جدایی کمونیسم کارگری جان تازه‌ای گرفت و مهتدی - ایلخانی زاده به سخنگویان دسته اول آن در درون کومه‌له تبدیل شدند. بی‌خطی سیاسی و چپ گریزی رهبری رسمی کومه‌له بهترین مجال را به آنها داد که افق و سیاست ناسیونالیستی و خصومت و دشمنی با کمونیسم کارگری و با گذشته کمونیستی کومه‌له را جابیندازند. و علیرغم اینکه انشعاب کرده‌اند، نیروی همفکر و هم خط خود را در سطوح مختلف کومه‌له داشته باشند، خط سیاسی آنها در درون کومه‌له ادامه داشته باشد. کوبیدن بر طبل خصومت با کمونیسم کارگری و چپ گرایی، سمپاتی به ناسیونالیسم و ملی گرایی، طرفداری از اتحاد مجدد با جریان ارتجاعی منشعب، تحت فشار قرار دادن افراد چپ و کمونیست و به "جرم" عقاید کمونیستی حکم اخراج را بالای سر آنها گرفتن چیزی جز ادامه خط ناسیونالیستی ایلخانی زاده - مهتدی نیست. بی دلیل نیست که سخنگویان جریان انشعابی و از جمله آقای ایلخانی زاده با صراحت در مناسبتهایی گفته‌اند، به امید پیوستن بیشترین کادرها و دوستانشان از میان آنها هستند.

در جریان انشعاب اخیر اگر چه جریان تمام عیار ناسیونالیستی کومه له را ترک و سازمان خود را اعلام کرده است. اما هنوز سرنوشت و آینده سیاسی کومه‌له به فرجام قطعی نرسیده است. چه بسا موضوعات و مسائل سیاسی پاسخ نگرفته جدید را به روی رهبری آن گشوده است. کومه‌له فعلی هنوز در میان چپ و راست جامعه و در میان کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم کرد و اینکه بطور قطع در جبهه کدامیک از آنها قرار گیرد، در نوسان است. وضعیت فعلی قابل دوام نیست. خط راست و ناسیونالیستی، و "طرفداران اتحاد کومه‌له" آنها را به آینده و سرنوشتی چون جریان انشعابی و حتی ادغام در پروژه ارتجاعی آنها دعوت میکنند، که نتیجه آن چیزی جز غرق شدن در منجلاب ناسیونالیستی و "نابودی واقعی" کومه له نیست. در عوض تنها راه برون رفت واقعی و با افق بازگشت به سیاست کمونیستی و رادیکال و به کنگره ششم و مصوبات آن و پافشاری بر هویت و گذشته سوسیالیستی است.

طرفداران "اتحاد کومه‌له" ادعا میکنند که کمونیسم کارگری خواستار "نابودی کومه‌له" میباشد. این تکرار همان تحریفاتی است که مدام به آن مشغول بوده‌اند. انسانهای آگاه و منصف، ادبیات ما را خوانده‌اند و مباحث اخیر در انجمن مارکس را هم شنیده‌اند. تا آنجا که به کومه‌له مربوط است جوهر مشترک ادبیات بیشمار مارکسیستی دو دهه اخیر و مباحث کنونی در انجمن مارکس که اساسا توسط منصور حکمت ارائه شده، تلاشی در جهت کمونیست کردن کومه‌له و بریدن بند ناف آن با جنبش ملی و ناسیونالیستی بوده است. این تلاش طبقاتی و کمونیستی از همان روز اول از جانب طالبانی و نوشیروان مصطفی و صلاح‌الدین مهتدی و اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و خیل ریز و درشت ناسیونالیستهای درون و بیرون کومه‌له "نابودی کومه‌له" نامگذاری شد، که امروز "طرفداران اتحاد" آن را یادآوری میکنند. آنها محق‌اند و به نظر من هم احیای "کومه‌له کمونیست" یعنی "مرگ کومه‌له ناسیونالیست". سئوال اینست که نیروی احیا کننده کومه‌له کمونیست در درون کومه له وجود دارد؟ اگر چنین جریانی وجود داشته باشد وظیفه کمونیستی حمایت از آن را ایجاب میکند. ❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اسد حیدری

جمال چراغ ویسی، چهره فراموش نشدنی مبارزات کارگری کردستان

اول مه ٦٨ بود٠ گویی همین دیروز، پارک سالن تختی سنندج هر دم جمعیت بیشتری را در خود جای میداد، ماشینهای گشت و ادمهای دولتی با لباس و چهره های مختلف در اطراف گشت میزدند، اداره کار تا اخرین ساعات از اجازه مراسم طفره رفته و بالاخره هم قبول نکردند، از چند روز قبل دستگیریها راشروع کرده و میخواستند بهر قیمتی جلو برگزاری مراسم کارگران را بگیرند، در گوشه ای از پارک جمعی از کارگران قدری مظطرب در مورد چگونگی پیشبرد مراسم و اقدامات دولت صحبت میکردند٠ بعضیها مردد و نگران بودند:

"دوستان ما سنت اول مه را در اینجا جا انداخته ایم چشمان و قلبهای بسیاری در انتظار سرود و مارش ماست، اگر امروز کوتاه بیاییم عقب نشسته ایم و دستگیرشدگان اخیر هم بعنوان عامل اعتراضات کارگری زیر فشار قرار میگیرند، نباید تردید کرد امروز روز ماست". جمال بود، چون همیشه صمیمی و پر شور، توافق شد و در حین مراسم جمال دو نوبت سخنرانی کرد و چند ماه بعد بجرم دفاع از حقوق کارگران، بجرم حق طلبی و سرفرود نیاوردن و بجرم خوشبختی را برای همگان خواستن اعدامش کردند.

کارگر سازمان آب سنندج بود، کمونیست بود و با تمام وجود از سیستمی که انسانها را و خلاقیتشان را در عطش سود بیشتر له و لگد میکند متنفر بود.

اول مه ٦٥ با خروج خود و جمعی از کارگران از سالن کارخانه پوشاک که رییس اداره کار قصد سخنرانی در آنجا را داشت او را شرمنده و رسوا کرده بود، فعال اتحادیه صنعتگر و مسئول ورزشی اتحادیه بود، عضوصندوق مالی کارگران حاجی آباد و کارخانه شاهو بود و روزنامه "پیام" آنرا دست نویسی میکرد، میان خانواده های کارگری دائم در آمد و رفت بود، چهره ای صمیمی، خوشبین و امیدوار.

جمال یار نسلی از فعالین کارگری و آشنای بسیاری دیگر، فرسنگها دورتر از زادگاهش که شاید حتی یکبار هم او را ندیده اند اما آرزو و تلاش مشترکی پیوندی عمیق و عزیز را میانشان بوجود اورده است. در کردستان نام او با اول مه عجین شده است.

سالهاست که دیگر جمال میان ما نیست اما آمال و آرزوهایی که جمال و دهها هزار تن دیگر برای تحققش جان دادند امروز از همه آن سالها در دسترس‌تر و دشمنی که آن عزیزان را بخاک انداخت از همیشه زبون‌تر است.

ارزنده ترین گرامیداشت یاد آن عزیزان قدم گذاشتن در راه تلاش صمیمانه شان برای ایجاد زندگی شایسته انسان است. یادجمال و تمامی آن عزیزان برای همیشه زنده وگرامیست.

***

حزب دمکرات و٠٠٠

و به مطالبات ما جوابی نداد". اما این حزب در هر فرصتی خود را قیم مردم کرد جا میزد تا بلکه به مذاکره فرا خوانده شود. مدتی عضو شورای ملی مقاومت شد و امید به مجاهدین بست، گاهی در رکاب بنی صدر "اپوزیسیون" بود. طی دو دهه گذشته که رژیم اسلامی درسراسر ایران یک نسل از انسانها شریف را از دم تیغ گذراند، از مذاکره بدور از چشم مردم کوتاهی نکرد، تا جایی که چند تن از سرانشان را در این راه از دست دادند. شرفکندی در کنگره نهم حزب دمکرات میگوید "... برداشت ما نسبت به رژیم آخوندی اشتباه بود .. . ما پیشنهاد رژیم را در مورد گفتگو بر سر خواسته هایمان پذیرفتیم در واقع به دام افتادیم حال آنکه رژیم در همان موقع بینظیر مشغول قتل عام زندانیان بود .." اما چون زد و بند و سازش استراتژی این حزب بود، خود شرفکندی نیز یکی از قربانیان همین سیاستها شد. و بالاخره با سر کار آمدن خاتمی خورشید شان طلوع کرد و مدتی هم بلندگوی رئیس جمهور ۲۰ میلیون رای شدند، در کنار صف "حماسه‌سازان" دوم خرداد توهم پراکنی و خاک به چشم مردم پاشیدن شغل شریفشان شد، با مرتجعین محلی در کردستان مانند بها ادب ، رمضانزاده، جلالی پور و... لاس زدند و مردم را به شرکت در شوراهای اسلامی تشویق کردند. در انتخابات ششم مجلس اسلامی سنگ تمام گذاشتند. در بیانیه پایانی کنگره ۱۲ از کنار تمام جنایات و کشتار چند ساله جمهوری اسلامی گذشتند و از زندانی شدن امثال عبدالله نوری وجلائی پور و گنجی شکوه سر دادند. در حالی که همه اینها دادستان انقلاب، پاسدار و رهبر کشتار و قتل عام بوده‌اند و خود آنها هم هنوز به آن خدمات خود به "میهن اسلامی" افتخار میکنند. و اکنون در کنار راه کارگر خواهان "سرنگونی جمهوری اسلامی" هستند! الحق که در رسیدن به مقام "کدخدای اسلامی کردستان" پیگیر بود.

و اکنون به بند دیگر پلاتفرم: "تامین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم به کاملترین شکل آن"، نیز نگاهی داشته باشیم. نظری به چند مورد دفاع حزب دمکرات از آزادیهای سیاسی بیاندازیم: از همان روزهای اول، خود را یگانه حزب موجود و " تنها حزب محبوب مردم کردستان" قلمداد میکرد، هر جایی که توازن قوا را به نفع خود میدانست احزاب و جنبشهای رادیکال مردم را حذف و در صورت توان سرکوب میکرد. در ۲۸ مرداد ۵۸ در "قور قلعه" پاوه وجود نمایندگان آزادیخواه و کمونیست را تحمل نکرد و میخواست از طریق مرتجعین محل به تنهائی و پنهانی با سران رژیم مذاکره کند. نیمه مخفی نیمه علنی مزدوران مفتی زاده را علیه مردم آزادیخواه سنندج تقویت میکرد، خرافه اسلامی و مردسالاری و عشیره ای علیه زنان از میراثهای کردایه‌تی‌اش بود، مخالفین سیاسی و فعالین کارگری را زندان و یا ترور میکرد، ترور سلیمان محمدی از فعالین کارگرن کوره پزخانه ها و خالد غفاری در سالهای ٦۴ و ٦۵ نمونه ای از آن است. دفاع از شیوخ و فودالهای مرتجع در مقابل دهقانان بی زمین، برای هر کسی که آن دوره چند روز را در کردستان سپری کرده باشد، آشنا و ملموس است. نیروی مسلح حزب دمکرات روزی تفنگچی "والی خان"، بزرگ مالک روستای "الک" در کامیاران میشدند و روزی محافظ سران نیروی مزدور و مرتجع رزگاری. و بالاخره با کمونیستهای آن دوره (کومه له) در نواحی مختلف در دفاع از مذهب و علیه زنان، کارگران، حقوق مدنی مردم، و... درگیری نظامی تحمیل میکرد، در شهر بوکان به مقر سازمان پیکار حمله نظامی کرد، افراد آنها را کشت و دستگیر کرد، میگفت " کارگر و بورژوا در کردستان وجود ندارد، اینها ابداع کمونیستها میباشد و پیشمرگهای ما ناآگاه‌اند و تحمل انتقاد از حزب دمکرات را ندارند و دست به اسلحه میبرند و ما هم نمیتوانیم از این "احترام" آنها به حزب "محبوب" جلوگیری کنیم!! و اکنون هم نا امید از خاتمی و "مردم سالاری اسلامی" و "جامعه مدنی اسلامی" و "اسلام مدرنیته" با راه کارگر به اتحاد عمل کشانده شده‌اند!

دراین دادوستد و بده وبستانها، هر دو جریان نفعی نخواهند داشت، راه کارگر در تمام دوران جنگ تحمیلی حزب دمکرات به کومه له در کنار ارتجاع، علیه برابری طلبی ایستاد و تئوری "پل‌پوت" را به خورد این حزب علیه ما کمونیستها میداد و اکنون نیز زیر بال هم جبهه ای دیرین خود را میگیرد.

اما خوشبختانه، رادیکالیسم وجنبش برابری طلب وقعی به این خیمه شب بازی نمی گذارند.

تا آنجائیکه به خود راه کارگر برمیگردد ،توصیه میکنم "براندازی" را بکار ببرند، تا از بستر دو خردادی خود و "جنبش" مدرن کردن ارتجاع اسلامی جدا نشوند، چه به زعم جناح "تمامیت خواه"، تمام نیروهائی که به نحوی در پایه‌گذاری ارتجاع اسلامی سهم داشته‌اند، اکنون در اختلافات جناحی، "برانداز"اند! راه کارگر تا دیروز در دفاع از جنایتکاران اسلامی در کنفرانس برلین علم شنگه براه انداخته بود و علیه حزب کمونیست کارگری و "خشونت طلبان " افشاگری میکرد، و به هر آخوندی که مورد کم لطفی نظام اسلامی قرار میگرفت، پیام همدردی مینوشت و شیون و فغان سر میداد، ولی در مقابل زندانی کردن کارگران، و زندانی کردن محمود صالحی و حمله و اهانت و تعرض نژادپرستانه علیه کارگران افغانی و... دم برنمی آورد، و در اروپا هم در کنار سیاست نسبیت فرهنگی، از بر سر کردن حجاب بر سر دختران کم سن و سال تحت عنوان پوشش و "فرهنگ" به دفاع برخاست. به ادبیات دو سه ساله خودتان منصفانه مراجعه کنید، آرشیو صد منی دفاع از پاسدار- ولترهای اسلامی را کجا مخفی میکنید؟ اتحاد عمل بین شما بر مبانی خاستگاههای مشترک کاملا قابل درک است، اما لطفا آن را لای زرورق "سرنگونی طلبی" و " دفاع از آزادی‌های مدنی" نپیچید. این عوامفریبی نمیگیرد و این ژست به قواره شما نمیخورد.

❁❁❁

خلاصه چند خبر

اعدام در شهر سنندج توسط رژیم جنایتکار اسلامی

طبق خبر رسیده جمهوری جنایتکار اسلامی در روز سوم اردیبهشت در شهر سنندج چند نفر را اعدام نموده است. خبر قطعیت یافته حاکی است که چهار نفر به نامهای عبدالله فتحی، آرام شاه غیبی، محمد میمت آبادی و یدالله طهماسبی سحرگاه روز سوم اردیبهشت در زندان شهربانی سنندج اعدام شده‌اند.

کامیاران:

عصر روز ۲۵ آوریل(۵ اردیبهشت)، در شهر کامیاران تعدادی از جوانان با نیروهای انتظامی درگیر شدند. چند نفر از نیروهای انتظامی به وسیله جوانان کتک کاری میشوند. با حضور تعداد بیشتری از نیروهای انتظامی ۳ نفر از جوانان را دستگیر میکنند و همراه خود میبرند. بلافاصله خانواده دستگر شده‌گان و تعدادی از مردم معترض به محل استقرار نیروهای‌انتضامی مراجعه میکنند. نیروهای انتظامی از ترس بالا گرفتن اعتراض مردم بعد از یک ساعت ناچار به آزادی این سه جوان میشوند.

سردشت

روز سوم اردیبهشت در گردنه "هومل" سردشت، نیروهای انتظامی در حال بازدید وسایل نقلیه، قصد مصادره اموال مسافرین را داشتند. هفت نفر از کارگران که در حال مرمت جاده بودند،و به ماجرا کشیده میشوند و به همراه بقیه شروع به اعتراض و درگیری با ماموران انتظامی میکنند. مزدوران رژیم به طرف آنها تیراندازی کرده که در نتیجه یک نفر به اسم رحمان علیپور زخمی شده که در در بیمارستان سردشت بستری شد. ***

ایسکرا

۵۴

۱۴ اردیبهشت۸۰، ۴ مه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در اول ماه مه امسال، تحرک کم نظیری در شهرهای کردستان از جانب کارگران و مدافعین سوسیالیسم صورت گرفت. به همین مناسبت شماره **ضمیمه ایسکرا ۵۴**، به عنوان شماره **ویژه اول ماه مه**، به انعکاس این تحرکات و گزیده‌ای از مطالب و سخنرانیهای در باره اول مه اختصاص یافته است.

پروژه طرفداران اتحاد کومه‌له
صفحه ۳

کودکان در تاریکخانه قالی بافی
صفحه ٤

اطلاعیه شماره ۶ کمیته بین‌المللی علیه سنگسار
صفحه ٤

در تدارک جنگی دیگر

در حاشیه ورود مجدد نیروهای دولت ترکیه به کردستان عراق



حسین مرادبیگی(حمه‌سور)

کردستان آبزرور به نقل از روزنامه اوزگار پولیتیکا گزارش داده است که نیروی جدیدی، حدود ۳۰۰ نفر، از نیروهای ارتش ترکیه با ۴۰ قبضه سلاح سنگین هم اکنون در منطقه "چوار قورنه" در نزدیکی رانیه مستقر شده اند. همراه اینها حدود ۲۰۰ نفر از افراد میت ترکیه(پلیس مخفی دولت ترکیه) نیز به منطقه تحت کنترل اتحادیه میهنی وارد

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **٦ و نیم** *تا* **۷ و نیم بعدازظهر** *به وقت تهران*
موج *کوتاه ردیف* **۳۱ متر**
برابر با **۹۹٦۰** *کیلوهرتز.*

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

شیوه عشایری مبارزه با پخش مواد مخدر جریان انشعابی از کومه‌له

(زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین جلوه‌های مدنیت، در پوشش مبارزه با مواد مخدر)



ایرج فرزاد

اخیرا جماعت انشعابی از کومه‌له به زعامت ایلخانی زاده - مهتدی به شیوه بسیار غیر مسئولانه و عشایری، ظاهرا "کمپین" مبارزه با توزیع کنندگان مواد مخدر را در دستور گذاشته‌اند.
این جماعت در کمال بی مسئولیتی که خاص فرقه‌های متعصب غیراجتماعی است، سرخودو بدون ارائه هیچ مدرک و دلیلی، بدون هیچگونه بررسی و در فقدان کامل یک مرکز تحقیق صلاحیتدار، اسامی و مشخصات افرادی را بعنوان توزیع کننده مواد مخدر علنا در خبرنامه کذائی‌شان چاپ میکنند. گویا "طبق گزارشی که به رادیو صدای کومه‌له رسیده " تمام اسناد و دلائل اثباتی و تحقیقات مبتنی بر مدارک کافی برای این بی مسئولیتی‌هاست.
این گزارشات را چه منابعی تهیه کرده‌اند، صحت و سقم آنها را چه مرجعی تایید کرده است و درجه قابل اتکا بودن آنها چه اندازه است، بر کسی معلوم نیست. افراد گزارش کننده تا چه حد و بر طبق کدام موازین حقوقی و مدنی قابل اعتمادند؟ این چه درجه از دوری از تمدن و بیگانگی با هر پرنسیپ انسانی است که اینها را وادار کرده است، حرمت و حیثیت انسانها را بدون هیچ تحقیق و مدرک و در غیاب کامل حق دفاع از خود، زیر پا له کنند و در ملا عام اتهامهای سنگین و اثبات نشده بار انسانها کنند و اسامی "مجرمین" را علنی منتشر کنند؟

تاکنون در "خبرنامه" شماره ۸، ۱۰ و ۱۱، اسامی، محل کار و زندگی عده‌ای را در

صفحه ۲

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در تدارک...

شده و در شهر سلیمانیه مسقر شده اند. اینها هدف خود را جمع آوری اطلاعات مربوط به "تروریسم" در منطقه و علیه پ.ک.ک اعلام کرده اند. نیروهای دولت ترکیه این بار نیز با درخواست و توافق اتحادیه میهنی وارد کردستان عراق شده و در منطقه سلیمانیه مسقر شده اند.

وارد شدن مجدد نیروهای ارتش و پلیس مخفی دولت ترکیه به کردستان عراق و منطقه تحت کنترل اتحادیه میهنی، میتواند نشانه شروع دور دیگری از درگیری میان اتحادیه میهنی و پ.ک.ک باشد. لازم به توضیح نیست که جمهوری اسلامی نیز نیروی تحت الحمایه خود (پ.ک.ک) را با سلاح و پشتیبانی آتشبار سنگین خود تقویت خواهد کرد. هردو، هم دولت ترکیه و هم جمهوری اسلامی، هوای هم پیمانان مزدور خود را دارند و در کشمکش و رقابت بین خود، آنان را قبراق کرده به جنگ با یکدیگر اعزام میدارند.

همانطور که قبلا نیز گفته ایم، این جنگ، جنگی است میان نیروهای همدست و هم پیمان جمهوری اسلامی و دولت ترکیه و در خدمت منافع و مصلحت روز آنان. اتحادیه میهنی که تا سال گذشته مزدوری کامل جمهوری اسلامی را شغل "شریف" خود کرده بود و از جمهوری اسلامی بخاطر کشتار کمونیستها در کردستان عراق جایزه دریافت میکرد، ناگهان به طرف دولت ترکیه و پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) چرخید و سرنوشت خود را موقتا به ائتلاف با آنان و بویژه تبعیت از سیاست و اهداف دولت ترکیه در منطقه گره زد. وارد جنگ با پ.ک.ک شد و با قبول تلفات بسیار سنگینی در این جنگ، تاوان تبعیت از سیاست دولت ترکیه را پرداخت.

پ.ک.ک نیز از وقتی که "جمهوری دمکراتیک ترکیه" را قبول کرده است، نیروهای نظامی خود را برای قلدری در منطقه و وارد شدن در معاملات و زد و بندهای معمول با دولتهای ارتجاعی منطقه، مثل دیگر احزاب ناسیونالیست کرد، علیه منافع و مبارزه آزادیخوانه و برابری طلبانه مردم کردستان حفظ کرده است. پ.ک.ک اکنون با قبول مزدوری جمهوری اسلامی و در اختیار گذاشتن خود در خدمت اهداف و مصلحت روز این رژیم در منطقه، عملا قابلیت خود را در تبدیل شدن به چنین نیروئی به ارتجاع منطقه نشان داده است.

بنابراین، هر نوع توهم پراکنی و یا نشان دادن هر نوع سمپاتی نسبت به این نیروها، بویژه در کردستان ایران در مورد پ.ک.ک که به یمن بی آبروئی اتحادیه میهنی و پارتی و سران و رهبران آنان تا این اواخر تا اندازه ای حفظ ظاهر کرده بود، ریختن آب به آسیاب این احزاب و نیروهای ارتجاعی و کمک به ادامه حضور این مزدوران و ادامه عوام فریبی آنان در میان مردم کردستان است. جنگ بین این احزاب جنگی است ارتجاعی. مهم نیست که کدام یکی قبل و بعد شلیک کرده باشد. این جنگ در خدمت اهداف و مصالح روز این احزاب و دولتهای ارتجاعی منطقه است، امروز رژیم اسلامی و دولت ترکیه، فردا رژیم بعث عراق. این جنگ ربطی به منافع مردم کردستان ندارد، تنها باعث خانه خرابی مردم، ویران شدن دهات و قصبات و محل کار و زندگی مردم کردستان و تلف شدن بیهوده فرزندان و عزیزان این مردم خواهد شد. حکومت خودگمارده این احزاب در ده سال گذشته نیز، جز جنگ و ویرانی و کشت و کشتار و فقر و فلاکت چیز دیگری برای مردم در کردستان عراق به ارمغان نیاورده است. هنوز خون اجساد جنگ دیروزشان خشک نشده است، جنگ دیگری را از نو تدارک میبینند. جامعه مدنی کردستان عراق را به اردوگاهی بی هویت، بی آینده و به میدان تاخت و تاز نیروهای دولتهای سرکوبگر و ارتجاعی منطقه تبدیل کرده اند. مردم بخاطر رهائی از این جهنم خود را به آب و آتش میزنند آنوقت سران این احزاب و دولتهای بورژوائی ضد پناهنده در اروپای غربی نیز برای راه ندادن پناهنده به این کشورها بیشرمانه آن را منطقه امن! قلمداد میکنند.

پ.ک.ک نیز نیروئی است ارتجاعی و مشابه اینها و در مزدوری و قلدری علیه مردم و نیروهای رادیکال جامعه کردستان بهمان اندازه کهنه پرست و جنایتکار. پ.ک.ک نیز جائی در میان مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان ندارد. مردم باید در افشای ماهیت ارتجاعی این جنگ و ماهیت ارتجاعی این نیروها، بکوشند. باید آنان را از میان خود طرد کنند، باید علیه به توپ بستن و ویران کردن محل کار و زندگی خود دسته جمعی به آنان اعتراض کنند. باید فرزندان خود را از صفوف این نیروها فرابخوانند. باید اجازه ندهند فرزندان و عزیزان آنان بیهوده در راه مصالح و منافع این احزاب و دولتهای ارتجاعی حامی اینها یعنی سرکوبگران مردم کردستان، تلف شده و در راه مطامع کثیف و جنایکارانه این احزاب و این دولتهای ارتجاعی، قربانی شوند.

***

شیوه عشایری...

شهر و روستاهای کردستان و نیز اخیرا در شهر کرمانشاه، بعنوان توزیع کننده و مراکز فروش مواد مخدر اعلام کرده‌اند. جریانی که در اوج بی مسئولیتی به چنین روشی متوسل شده است، ظاهرا مبارزه با توزیع کنندگان مواد مخدر را با هدف "محبوب" شدن خود تعقیب میکند. میخواهند نشان دهند، "قاطع" اند، بدون گذشت اند و ظاهرا با باندهای پخش مواد مخدر سرآشتی ندارند. برای اینها واقعا مهم نیست که در نتیجه این رفتار غیر مسئولانه و فرقه‌ای خود، چه انتقامجوئیهائی ممکن است راه بیافتد، چه بمب گذاریهائی علیه لیست اعلام شده "مجرمین" صورت گیرد و چه تصفیه‌های خونینی اتفاق بیافتد. گیریم احتمال اینکه کسانی از میان این اسامی اعلام شده توزیع کننده مواد مخدر باشند. آیا نباید اینها در پروسه ای امکان دفاع از خود را داشته باشند؟ چه مرجع صلاحیتداری به جرم اینها رسیدگی میکند؟ و یا حتی بازداشت میکند؟ این اسامی را اعلام کرده‌اند تا نیروهای انتظامی رژیم آنها را دستگیر کنند. مثل اینکه اینها حتی برایشان مهم نیست که عده‌ای افراد را در اوج بی مسئولیتی پای چوبه دار جنایتکاران اسلامی بفرستند. این شیوه "مبارزه" با اعتیاد و مواد مخدر و عاملین آن بیشتر شیوه‌های خلخالی را به یاد میاورد.

در دنیای امروز این به یک نرم معمول تبدیل شده است که هیچ کسی متهم نیست مگر اینکه در یک پروسه قانونی و تحقیقی و با ارائه مدارک و ادای شهادت شهود، با حضور وکیل مدافع و برسمیت شناختن حق متهم در دفاع از خود، موارد اتهام تحت بررسی قرار گیرند. این دارو دسته ربطی به جامعه و مدنیت و حفظ حرمت انسانها ندارند.

در کشور سوئد چهارجوان یک سالن دیسکو را به آتش کشیدند، ۶۴ جوان زنده زنده در آتش سوختند و تعدادی سوختگیهای شدیدی را متحمل شدند. دادگاه و پلیس "بورژوائی" سوئد، اسامی متهمین را اعلام نکرد، چهره آنها را نشان نداد و حتی تعلق ملی و قومی آنها را افشا نکرد. جریان انشعابی از کومه‌له ، نه جریان سیاسی‌اند، نه حتی یک جریان با پرنسیپهای متعارفند ، نه ضوابط و نه پرنسیپهای مدنی سرشان نمیشود. مهم برای اینها این است که بهر شیوه به حیات خود ادامه دهند، در باد نفرت کور و انتقامجوئی خودبخودی بخوابند تا پروسه "بازسازی" را به سرانجام برسانند. اینها میخواهند با تکیه بر این پیشداوریها، نفس بکشند، موجود باشند، همانطور که فلان فرقه اسلامی با خفه کردن زنان تن فروش، پیشداوری "عصمت اسلامی" در میان "امت و توده‌ها" را سنگر و حفاظ موجودیت خود میکنند. این روش غیر مسئولانه است، بازی با حیثیت افراد است، و عشایر بازی و پشت کردن به ابتدائی ترین دستاوردهای مدنی بشر است. سکتهای غیراجتماعی امثال دارو دسته مهتدی- ایلخانی زاده فقط به یمن سلطه ارتجاع اسلامی- ناسیونالیستی امکان بقا دارند. این جماعت دارند طبق مدل جریاناتی از قماش دارو دسته عشایری حزب "سوسیالیست" محمد حاجی محمود و اتحادیه میهنی طالبانی در کردستان عراق، بازسازی خود را دنبال میکنند.

این شیوه دشمنی با مدنیت و "بازسازی" فرقه ای بر اساس خلق و خوی عشایری و راه انداختن بازار انتقامجوئی کور را باید افشا کرد و از رشد چنین باکتریهائی در لای لجن جهل و نفرت و پیش داوریهای عقب مانده و ارتجاعی جلوگیری کرد. ***

"طرفداران اتحاد کومه‌له" ادامه‌دهندگان کدام پروژه‌اند؟



مجید حسینی

«طرفداران اتحاد کومه له» خود یکی از آن پدیده های تماشایی در بحران فعلی کومه‌له است که بدنبال انشعاب جریان ناسیونالیستی و دست راستی «کومه له متحد طالبانی» شکل گرفته است. جایگاه سیاسی، سنت، روش کار و اساسا علت وجودی این تعداد را باید در امتداد توطئه مشترک «عبدالله مهتدی و جلال طالبانی» و ماجرای مشهور "جعبه سیاه،" در شکل گیری این دارودسته در نظر گرفت. «طرفداران وحدت کومه له» محصولی از آن پروسه، و بعضا ماندگار در درون کومه‌له فعلی هستند.

افراد اصلی این جماعت، از نظر سیاسی برای ما که در تحولات دو دهه اخیر کومه‌له و سرنوشت این جریان دخیل بوده‌ایم شناخته شده‌اند. بهر درجه‌ای که کومه‌له به طرف کمونیست بودن و فاصله گرفتن از ملی‌گرایی گام برمی‌داشت، به کارگر و مردم زحمتکش نزدیک می شد اینها حاشیه‌ای‌تر و بی اثرتر می‌شدند. جالب اینکه بخشی از «طرفدارن اتحاد کومه‌له» ترکیبی از اعضا و مرکزیت «حزب کمونیست ایران» اند، بی طرف نیستند، جانبدارند و اساسا ضرورتی حس نمی‌کنند جانبداری خود را پنهان سازند. اینها برای پرت کردن تشکیلات خودشان به آغوش جریان انشعابی «کومه‌له ملی»، و در هر حال تبدیل کومه‌له به یک جریان خالص ناسیونالیستی تلاش می‌کنند. اینها طرفدار جریان «مهتدی، ایلخانی زاده‌ای» هستند که با نقض اصول و ضوابط تشکیلات خودشان، توطئه علیه رفقای پهلو دستیشان و فراتر از اینها با زیر پا نهادن هر نوع پرنسیب سیاسی، جریان دست راستی و ناسیونالیستی " سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران"، را به کمک جلال طالبانی سرهم بندی کردند.

اطلاعیه اخیر «طرفداران اتحاد کومه‌له» در عین اینکه هراسشان از مباحث مطرح شده در انجمن مارکس توسط منصور حکمت و دخالت سیاسی و موثر حزب کمونیست کارگری ایران در بحران فعلی «کومه‌له» را نشان می دهد، عمق نفرت آنها را از کمونیسم، پشت گرمی شان به جریان انشعابی و جنب و جوش مجددی که در میان طیف فعالین سرخورده و فالانژ ناسیونالیست کرد، حول این مسئله بوجود آمده را آشکار می سازد. این سنت جا افتاده ناسیونالیستی است که بحث و دخالت سیاسی ما و راه خلاصی کومه‌له از این بحران را «توطئه» و «سودای خام نابودی کومه له» بخوانند، آن هم از طرف تعدادی که پروژه های توطئه گرانه‌شان در جریان انشعاب جریان منحط مهتدی، زبان زد خاص و عام است و هم اکنون در قالب «کومه له ملی» و «طرفداران اتحاد کومه له» ادامه دارد.

قریب به یازده سال پیش بود که منصور حکمت گفت، توضیح داد، نوشت و ما گفتیم که حزب کمونیست ایران و کومه‌له آن دوره محل تلاقی گرایشات مختلف سیاسی است. آن روزها خیلی ها دلخور شدند، انکار کردند، همانوقت آقای ایلخانی زاده و جریان راست زور زدند کودتای تشکیلاتی راه بیاندازند، با بیان اینکه ما تحلیل را قبول داریم ولی ارزیابی از کومه‌له را قبول نداریم، نظرات ناسیونالیستی و مخالفت خود را با گرایش کمونیستی و کارگری جبونانه بیان می کردند. همان موقع، ما، گرایش کمونیسم کارگری، با کادرها، سنت فعالیت کمونیستی و اسنادش، جدا شدیم و حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل دادیم. چهار چوبه «کومه‌له و حزب کمونیست ایران» ماند، با محتوای دو گرایش ملی گرایی کرد و سانتر. حال بعد از این همه سال می بینیم که هر یک از این گرایشات قالب سازمانی خود را دارد و در تشکیلات جداگانه ای به فعالیت مشغولند. ما کمونیستها در این یازده سال این حقایق را به کارگر و مردم زحمتکش، به فعالین همین سازمانها گفتیم، اما ناسیونالیستها کتمانش کردند، عوام فریبی کردند، رنگ عوض کردند، بر احساسات ناسیونالیستی، غیر سیاسی و عقب مانده سرمایه گذاری نمودند.

چرا بعد از جدایی کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم درون «کومه له» از نظر سیاسی و عملی میدان دار شد در حالی که در قیاس با طرف مقابل، (جریان بی خط و سانتر) از توانایی سیاسی و تشکیلاتی محدودتری بر خوردار بود؟چرا ناسیونالیستها اینقدر افسار گسیخته به هر آنچه دستاورد کمونیستها طی دو دهه بود لگد زدند؟ چرا بعد از جدایی ما «کومه له» به محیط سیاسی مناسب و زمین حاصل خیزی برای رشد و شکل گیری جریان دست راستی چون دارو دسته عبدالله مهتدی بدل گشت و از موضع طلبکار در مقابل طرف مقابل ظاهر شده و می شوند؟ حال که آنها «کومه له متحد طالبانی» شان را دارند آیا چپ و رادیکالیسم در «کومه له» میداندار است؟ متاسفانه این طور نیست. هنوز سایه سنت و فرهنگ ناسیونالیستی فعالیت در عرصه های مختلف بوضوح دیده می‌شود. هنوز فعالین «کومه له فعلی» خط سیاسی که دیروز از «کومه له ملی» ها، از ایلخانی زاده و مهتدی‌ها در برخورد به بسیاری از مسائل سیاسی یاد گرفته اند، تکرار می نمایند. چرا چنین است، چون «کومه له» خود بی سیاست و بی افق است. چون خط چپ و روشنی بر آن ناظر نیست.

واقعیت اینست که با جدایی کمونیسم کارگری، از جلال طالبانی گرفته تا حزب دموکرات و دیگر فعالین ناسیونالیستی چون صلاح الدین مهتدی، جشن خود را به خاطر جدایی ما از «کومه له» گرفتند. از آن زمان تاکنون خود «کومه له» و تاثر گذاری بر سرنوشت آتی آن به موضوع کار کمونیستها و ناسیونالیستها در منطقه تبدیل شده است. در این دهه رویدادهای سیاسی و صحنه های متنوعی در این رابطه روی داده است.

انشعاب جریان منحط «مهتدی، ایلخانی زاده» باز هم مسائل و موضوعات متعدد سیاسی را در رابطه با این جریان پیش آورده است. باز هم در سطح و ابعاد دیگری «کومه له» و سرنوشت سیاسی آن به موضع کار چپ و راست جامعه تبدیل شده است. احزاب و سازمانها، انواع و اقسام انجمن و تشکلهای سیاسی و فعالین منفرد سیاسی و حتی پس مانده های فعالین این طیف که سالها بود فعالیت سیاسی را به کنار نهاده بودند، در این ماجرا دارند دخالت میکنند.

اما در این میان رهبری رسمی «کومه له» و تمام آنهایی که در این تشکیلات خود را چپ و کمونیست میدانند، با تصمیم سیاسی مهمی روبرو هستند. زنده کردن‌یک«کومه‌له کمونیست» در مقابل «کومه‌له ناسیونالیست متحد طالبانی» به تصمیم آنها مربوط است. شرایط سیاسی در منطقه، صف بندیهای فعلی بین کمونیستها و ناسیونالیستها در کردستان، انشعاب اخیر«دارو دسته مهتدی و ایلخانی زاده» و موقعیت خود «کومه له» در این میان، آنها را در وضعیتی قرار داده که باید در مورد آینده سیاسی تشکیلات شان و شخص خودشان انتخاب سیاسی بنمایند. جریان ما بنا به وظیفه سیاسی و کمونیستی خود، رئوس سیاستهایی که راه برون رفت «کومه له» را از این بحران نشان می دهد به روشنی در جلسه انجمن مارکس توسط منصور حکمت بیان نموده است و همینقدر بگویم امکان فعلی، فرصت کنونی و زمان برای یک تصمیم سیاسی درست و چپ توسط آنها محدود است و تعجیل میطلبد. در غیر اینصورت، آینده سیاسی ناروشنی پیشاروی کومه له است. سوم ماه مه ۲۰۰۱.

❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دنیای شیرین کودکان در تاریکخانه قالی‌بافی‌ها



افسانه خانی

استثمار کودکان، از کثیف‌ترین جلوه‌های نظام سرمایه‌داری است. قالی بافی در ایران از جمله آن رشته از صنایع "سنتی" و "ملی" و خانگی است که در آن به وفور و بطرز بسیار بی رحمانه‌ای کودکان را به کار میکشند و از شیره جان آنها جیب حاجی بازاریها و نهادهای تحت سلطه جمهوری اسلامی و یا "ولی" خانواده انباشته میشوند.

چند سال پیش در ایران خانواده‌ای را میشناختم که در یکی از روستاهای بانه زندگی می‌کردند. روزی تصمیم گرفتم همراه دختر خاله‌ام که در امیرآباد معلم بود به دیدن آنها بروم. خانه‌کاه گلی آنها به اطاقی که دختر خاله‌ام در آن زندگی میکرد، چسپیده بود. در این باصطلاح مسکن، ۱۵ نفر زندگی میکردند، ۱۲ کودک و جوان، دو زن و یک "مرد" که هم رئیس منزل بود و هم صاحبکار. بچه‌ها در اطاقی کم‌نور و نمور از کله صبح پای دو دار قالی میرفتند، اندازه قالی‌ها ۳X۴ بود و پدر خانواده اصرار داشت که دو تخته قالی باید در عرض ۴ ماه بافته شوند. ساعت کار از ۵ صبح تا ده شب بود. بچه‌های کوچکتر که صبح زود نمیتوانستند بیدار شوند با کتک کاری ارباب خانه پای دار قالی فرستاده میشدند. چنان سلسله مراتب خشن و بی رحمانه‌ای حاکم شده بود که بزرگترها، برای اینکه از خشم ارباب خانه درامان بمانند، خود نقش ناظم را اجرا میکردند و در صورت ارتکاب اشتباه در کار، این دیگر خواهر و برادرها بودند که به جان کوچکترها میافتادند.

این شیوه استثمار بی رحمانه کار کودک، همزاد و دوش بدوش سلطه فرهنگ پدرسالاری و ارتجاعی و اسلامی است.

در همان روزهائی که من نزد این خانواده بودم، روزی صدای دادو فغان یکی از همسران ارباب خانه را شنیدم، وقتی رفتم دیدم ارباب و شوهر زن بیچاره به ستون چوبی آغل بسته شده و با شلاق بجان او افتاده است. من اعتراض کردم، زن را از زیر چنگ او خارج کردم. او برآشفت و به من گفت:

"این روش کنترل و تربیت خانواده و دختران من است و کسی حق دخالت ندارد، باید اینها ترس از من را همواره در دل داشته باشند، دخترانم باید از همین حالا عادت کنند که اگر فردا ازدواج کردند، از شوهرانشان اطاعت کنند، تا سر به هوا نشوند و...."

و اکنون همه میدانند که چنین محلهای بردگی کار کودک، حتی مشمول قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی هم نیست، همه میدانند که ساعات کار، شرایط کار، دستمزد و اوقات استراحت تماما بی معنی است، یک بردگی آشکار و یک توحش قوانین سنت اسلامی و پدر سالاری. چند سال پیش بود که یکی از همین قماش کارفرماهای اسلامی، اقبال مسیح کارگر قالی باف و مبارز دوازده ساله علیه بردگی کودکان را ترور کردند.

در دهها هزار مراکز کارخانگی و اطاقهای تاریک و نمناک، جان صدها هزار کودک در معرض بی رحمانه‌ترین تجاوز به حق زندگی و شادی و بازی کودک است. رژیمهائی چون جمهوری اسلامی و طالبان افغانستان، پاسدار و محافظ الهی چنین توحشی‌اند.

نگذاریم بیش از این شاهد پژمرده شدن روح و جسم کودک، باشیم، اجازه ندهیم این جلوه‌های شادی و درخشش زندگی زیر چنگال بی رحم و عطش سیری ناپذیر سرمایه‌داران پژمرده شوند.

باید برای نجات کودکان و مبارزه علیه بردگی به میدان آمد، برای بنیان گذاشتن دنیائی شایسته انسان، دنیائی که در آن کودک بازی کند، شادی کند و به کودکستان و مهد کودک های مدرن و پیشرفته برود، دنیائی که استثمار کار کودک در آن بعنوان جرم جنائی سنگین ممنوع میشود. باید دنیای بهتری را بنیاد نهاد. بیائیم باهم برنامه یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را به پرچم مبارزه خود برای بنیان گذاشتن جامعه‌ای شاد و مدرن و انسانی بر ویرانه رژیم کثیف اسلامی تبدیل کنیم.

❁❁❁

آدرس سایت روزنامه اینترنتی روزنه:
www.rowzane.com

اطلاعیه شماره ٦

کمیته بین المللی علیه سنگسار

نامه اعتراضی ۲۳۲ دانشجو از ترکیه بر علیه حکم سنگسار مریم ایوبی

۲۳۲ دانشجوی دانشگاه فنی خاورمیانه ترکیه در اعتراض به حکم سنگسار مریم ایوبی و برای دفاع از آزادی وی یک نامه اعتراضی را امضا کرده و برای مقامات رژیم اسلامی در سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا ارسال نمودند. این اقدام بدنبال برگزاری یک میتینگ بزرگ اعتراضی به فراخوان ۱۱ سازمان مدافع حقوق زنان و حقوق انسانی در استانبول بود. این تظاهرات که در مقابل کنسولگری رژیم اسلامی در شهر استانبول و روز ۲۳ ماه آوریل برگزارشد، توجه رسانه های عمومی در ترکیه را نیز بخود جلب کرد. دو روزنامه محلی و از جمله روزنامه جمهوریت خبر این میتینگ را در شماره روز بعد چاپ کردند.

اکنون ارسال نامه ای با امضای ۲۳۲ نفر برای سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا اقدام مهمی است که از سوی فعالین مدافع حقوق انسانی در ترکیه برای لغو حکم سنگسار و درخواست آزادی مریم ایوبی انجام گرفته است.

متن نامه یکی از فعالین این حرکت که برای ما ارسال شده است بدین صورت است:

"میناا‌حدی عزیز

ما ۲۳۲ امضا برای قطعنامه علیه سنگسار و برای آزادی مریم ایوبی از دانشگاه فنی خاور میانه ترکیه جمع کردیم و برای سفارت ایران در آنکارا فاکس کردیم.

به کمپین ادامه خواهیم داد.

با سلامهای کمونیستی"

همچنین روز ۳۰ ماه آوریل واحد ۱۱۷ امنستی اینترناشنال (سازمان عفو بین الملل)، با ارسال یک نامه پیوستن خود را به کمیته بین المللی علیه سنگسار اعلام کرد.

فعالیتهای اخیر فعالین و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و کمپین دفاع از حقوق زنان برای جلب پشتیبانی و اعلام اعتراض به رژیم زن ستیز اسلامی با ارسال نامه های متعدد و انجام چندین مصاحبه مطبوعاتی و پخش اخبار این کمپین، به اعلام همبستگی وسیع بین المللی در دنیا منجر شده است.

روز چهارشنبه ۲۵ آوریل رادیوی "او.ار. اف" رادیوی سراسری اطریش مصاحبه مفصلی با مینا احدی هماهنگ کننده کمیته بین المللی علیه سنگسار در مورد اهداف این کمیته و برنامه های آتی آن انجام داد.

کمیته بین المللی علیه سنگسار مصمم است بکوشد تا نقطه پایانی بر این وحشیگری غیر قابل توصیف در جهان بگذارد که زنان را تا نیمه بدن در خاک کرده و جلو چشم جهانیان آنها را زنده بگور کنند. استقبال وسیع از فعالیتهای کمپین دفاع از حقوق زنان برای نجات مریم ایوبی و کمیته بین المللی علیه سنگسار نشان داد که در مقابل این وحشیگریها میتوان بیش از اینها مقاومت و مقابله کرد و بیش از اینها به نیروی سازمانهای مترقی و انسانهای متمدن امروز اتکا کرد.

مینا احدی هماهنگ کننده کمیته بین المللی علیه سنگسار ۳۰ آپریل ۲۰۰۱

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷
Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com
Fax:0044 870 133 7209

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

ضمیمه ۵۴

ویژه روز جهانی کارگر

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

قطعنامه کارگران

روز اول مه جشن همبستگی بین المللی کارگران، روز اتحاد بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه بشری است. در این روز ما کارگران در سرتاسر جهان قدرت طبقاتی خویش را در برابر نظام سرمایه داری به نمایش میگذاریم. بگذار نظام سرمایه داری در برابر اتحاد ما بر خود بلرزد، ما کارگران بر خود آمده ایم که جامعه بشری را از مشقات نظام سرمایه داری رها کنیم و با دست توانای کار جامعه ای آزاد و برابر پر از رفاه و خوشبختی بنیاد نهیم. کارگران جهان متحد شوید!

ما کارگران کردستان پشتیبانی خود را از اعتراضات و مبارزات سراسری کارگران برای احقاق حق خود اعلام و مطالبات فوری خود را به شرح زیر اعلام میکنیم:

۱- خواستار ممنوعیت بستن قرارداد موقت از طرف کارفرمایان با کارگران هستیم و بستن قرارداد رسمی و دسته جمعی از طرف نمایندگان کارگری خواست همه ما کارگران است.

۲- خواستار افزایش دستمزدها به میزان افزایش تورم و تامین یک زندگی شایسته انسان امروز

۳- خواستار پرداخت حقوق و مزایای به تعویق افتاده کارگران و پرداخت بموقع حقوق آنان

۴- پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه کارگران بیکار

۵- ممنوعیت ایجاد جو رعب و وحشت، تهدید، اعمال فشار بر نمایندگان و فعالین کارگری

۶- حق ایجاد تشکل، اعتصاب، تجمع و اعتراض برای همه کارگران اعم از بیکار و شاغل

۷- ممنوعیت سیاست اخراج و تعدیل نیروی کار و بازگشت فوری کارگران به محل کار

۸- لغو هرگونه تبعیض و نابرابری در میان کارگران زن و مرد

۹- هرگونه اعمال سیاست فاشیستی و تبعیض آمیز علیه کارگران مهاجر را محکوم میکنیم.

خجسته باد ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) روز جهانی کارگران

۸۰/۲/۱۱

کارگران صنعتی کردستان

انجمن (سندیکای) کارگران خباز سنندج، سقز، مریوان، بانه، کامیاران و بیجار

کارخانه های شاهو- نساجی کردستان- شیر پاستوریزه- کفش زریوار- میخ آرد فجر- تراشکاری- کارخانجات و کارگاههای شهرک صنعتی- فرش غرب بافت- چیمن- نخشین- نفیس- گلبافت- شین بافت- کارگران آجرپزیها- اسفالت- کارگران راه و ترابری- کارگران همیاری و شهرداریها و اتوبوس رانی- کارگران شرکت نصر- کارگران برق- کارگران مخابرات- کارگران آب و فاضلاب- کارگران خیاط- کارگران جوشکار- کارگران خدماتی- کارگران ساختمانی

تکثیر از: تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

دو گام به پیش

(به مناسبت مراسمهای ماه مه امسال)



اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

فعالیت وسیع و سازمانیافته کارگران در برپایی مراسمهای اول مه در شهرهای کردستان، رژیم را وادار به عکس العمل های مختلف کرد. سراسیمه شدند و دست به اخلال در مراسمهای کارگری مستقل از دولت زدند. فهمیدند که مراسمهای مضحک ضد کارگریشان کسی را جمع نمیکند، "دسته های مراسم بهم بزن" از مقامات دولتی در سطح شهر و استان درست کردند تا مراسم کارگران را بهم بزنند. (این نشان از موقعیت جدید اینها و رژیمشان نزد مردم و کارگران است). به دستگیریهای پراکنده دست زدند تا مرعوب کنند. نیروی انتظامی و نظامی بسیج کردند و ... اما علیرغم همه این موانع بالاخره نتوانستند مانع از کارهای بزرگی بشوند که کارگران در تدارک آن بودند . کارگران و فعالین کمونیست در شهرهای مختلف و در اشکال متفاوت اول ماه مه را گرامی داشتند. اخبار این حرکات در همین شماره آمده است.

اول ماه مه امسال نیز صحنه دیگری از رویارویی کارگران با رژیم در شهرهای مختلف کردستان بود. با شکوه و عظیم برگزار شد و از ویژگیهای مهمی هم برخوردار بود.

در جریان فعالیتهای امسال برای اول ماه مه کارگران دو گام بزرگ به پیش برداشتند. ۱_ کانون مشترک سندیکاهای کارگران خباز در ۶ شهر اعلام

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ویژه اول مه ۲۰۰۱

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

اول ماه مه ۱۳۸۰ تجسم همسرنوشتی کارگری



خالد حاج محمدی

مراسمهای اول مه امسال و مشخصا مراسم باشکوه بیش از چهار هزار نفر از کارگران و مردم در شهر سقز که به فراخوان سندیکای کارگران خباز برگزار شد، نشانگر گرایشی حق طلب و مدعی بود که خواهان تحول جدی در زندگی به نفع طبقه کارگر و مردم، خواهان زندگی مرفه و شایسته انسان قرن ۲۱ بود. تحرکات روز جهانی کارگر در سایر شهرها نیز با تمام توطئه‌های جمهوری اسلامی، نشانگر به میدان آمدن صفی بی‌توهم و برابری طلب بود که خودنمایی کرد و قدرت و توان مبارزاتی و بسیج خود را، به آزمایش گذاشت. جمهوری اسلامی عینا با تشخیص فضای التهاب و نارضایتی شدید در میان کارگران و وحشت از قدرت نمایی این طبقه، همراه با تشکلات خود چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی و نیروی انتظامی، تلاش کرد مانع قدرت نمایی کارگران در ابعاد وسیع در مقابل حکومت شود. در تمام شهرهای ایران از قبل و برای تقابل با این گرایش مدعی و حق طلب، مقامات رژیم نشستند و جلسه گرفتند و تدابیر امنیتی خود را تدارک دیدند. فرماندهان قاتل و مزدوران مراکز اطلاعات و دادگاههای صحرایی خود را آماده کردند و بسیاری از شهرها را به حالت حکومت نظامی در آوردند. امسال با تمام تلاشهای دولت، خانه کارگر و شوراهای اسلامی، این ارگانهای جاسوسی و ضد کارگر، در کمتر جایی توانستند کسی را فریب دهند و نیرویی دور خود جمع کنند.

در شهر سنندج کاربدستان و مسئولین رژیم از فرماندار تا سرباز پاسدارها و نیروهای امنیتی و مسلح رژیم برای به سکوت کشاندن کارگران و خفه کردن صدای اعتراضی آنان بمیدان آمدند. آنها از شهرهای دیگر نیرو بسیج کردند و حکومت نظامی را عملا برقرارنمودند، تعدادی از کارگران و مردم را دستگیر و چند نفر از زندانیانی که به دلایل مختلف از قبل دستگیر شده بودند را اعدام کردند. در شهر سقز، بانه، بوکان و مریوان نیز به اشکال مختلف، وارد جنگ با کارگران و مردمی شدند که برای بیمه بیکاری، حق تشکل و اعتصاب، افزایش دستمزد و ... به میدان میآمدند. در تمام شهرهایی که مراسمی از جانب کارگران فراخوان داده شد بود، فرماندار و مسئول اداره کار با منطق چماقدارانه خود، همراه مزدوران مسلح، تلاش کردند خود را به برگزار کنندگان مراسم و مردم تحمیل و با تهدید اسامی خود را در لیست سخنرانان قرار دهند. در بانه بخشدار و مسئول اداره کار در دفاع از رژیم و اسلام سخن گفتند و نماینده کارگران در دفاع از حقوق کارگران و علیه شرایط سخت و غیر انسانی کار و زندگی این طبقه صحبت کرد و قطعنامه‌ای ۹ ماده‌ای که حاوی خواست و مطالبات آنان بود قرائت کرد. در شهرهای دیگر و به شیوه برجسته در کرمانشاه کارگران معترض با روشهای ماهرانه صف بی توهم به دولت و جناحهایش شکل دادند و در قطعنامه ۷ ماده‌ای خود، شرکت در مراسم دولتی را محکوم کردند. جدا از سندیکاهای کارگران خباز در سنندج، سقز، بانه، مریوان، کامیاران و بیجار که قطعنامه ۹ ماده‌ای را امضا کردند، بیش از ۳۰ مرکز کارگری با امضای این قطعنامه به این جنبش پیوستند. قطعنامه ۹ ماده‌ای که مورد بحث است در واقع عاملی شد که مبارزه کارگر را از حالت محلی و صنفی و محدود فراتر برده و به این گرایش حداقل در ابعادی فراشهری و وسیعتر انسجام بخشد. در ضمن اعلام "کانون انجمن کارگران خباز کردستان" گامی به جلو در جهت انسجام بخشیدن به صفوف کارگران خباز در شهرهای کردستان است. این امر نقش جدی در ادامه مبارزات کارگری در این منطقه و تاثیری مستقیم بر سایر بخشهای این جنبش در جهت متشکل شدن و اتمام دوران تشتت و پراکندگی خواهد داشت. اینها در واقع دستاوردهای با ارزش کارگران در این منطقه میباشد. این حرکت همراه با امضای قطعنامه ۹ ماده‌ای، نشانه اتحاد و اعتقاد به همسرنوشتی کارگران و در عین حال جوهر به شدت انسانی این جنبش است. محکوم کردن اعمال سیاست فاشیستی علیه کارگران مهاجر که در واقع سیاست رسمی دولت و خانه‌کارگر و جریانات ملی و مرتجع است، به روشنی نشان داد که کارگران عمیقا همسرنوشت هستند.

تاثیرات کمپین جهانی برای آزادی محمودصالحی در اول مه امسال

اول مه امسال در سقز که با شرکت بیش از چهار هزار نفر برگزار شد و علیرغم توطئه‌های مسئولین رژیم به خوبی پیش رفت و فرماندار را مجبور به ترک محل برگزاری مراسم کرد، به همه نشان داد که قدرت کارگران کجاست. دستگیری مجدد محمودصالحی و تلاش برای ممانعت از سخنرانی و حضور او در مراسم و تلاش برای تبدیل روز کارگر به مراسمهای مرثیه و قران خوانی همراه با صهیونیست خواندن "جنبش مدافع کارگر" در داخل و خارج توسط فرماندار این شهر، در حقیقت تلاشی ارتجاعی برای شکست هزاران کارگری بود که برای دفاع از

صفحه ۳

...دو گام به پیش

موجودیت کرد ۲_ قطعنامه مشترک سندیکاهای کارگران خباز و ۳۰ کارخانه و مرکز کارگری صادر شد.

اشاره‌ای کوتاه به این دو اقدام و اهمیت و جایگاه آنها لازمست:

هر کدام از اینها سرآغاز مبارزات گسترده کارگران بحساب میایند و یک پیروزی بزرگ است. کارگران در کردستان با اتکا به این دستاورد بزرگ در موقعیت بهتری قرار میگیرند و میتواند الگوی همه کارگران در بخشهای دیگر هم بشوند. در بیانیه کارگران خباز آمده است که : ".. در مقیاس استانی از اتحاد میان سندیکای کارگران خباز، کانون انجمن کارگران خباز کردستان را تشکیل و موجودیت آن را به همه کارگران و فعالین کارگری اعلام و تبریک می گوییم"

کارگران با این اقدام، مبارزه برای حقوق خود را وسیعتر دنبال میکنند و در مقابل تشکیلاتهای سراسری رژیم و کارفرمایان یک نیاز حیاتی مبارزاتشان بود که به آن جواب دادند و لازم است ادامه هم پیدا کند، تثبیت و تحکیم شود و شهرهای بسیار بیشتری را در بر بگیرد.

سال گذشته رویارویی آشکاری در این زمینه وجود داشت و مشخصا رمضانزاده استاندار کردستان "کمیته رسیدگی به مشکلات کارگری" ایجاد کرد تا بتواند مانع از حرکت همه کارگران برای ایجاد تشکیلاتهای خودشان شود. ایجاد مرکز استانی کارگران خباز یک امید تازه مبارزه کارگران در این بخش و دیگر بخشهای کارگری است.

این اقدام در عین حال میتواند الگوی مناسبی برای بخشهای دیگر کارگری باشد از جمله کارگران شهرک های صنعتی، کارگران کارخانه و کارگاهها میتوانند مبادرت به تشکلهای خود کنند و از حمایت کارگران متشکل نیز برخوردار گردند.

همچنین مبارزه برای تحقق مطالبات کارگران در اول ماه مه امسال در اتکا به تشکیلات جدید و خواستهای مشترک میتواند قدرتمندتر پیش رود.

و به این ترتیب راه برای تشکل متحد همه کارگران در سطح هر شهر و منطقه فراهم تر شده است.

گردهمایی منظم رهبران و مسئولین این تشکیلات جدید و تعیین اقدامات و کارهای از همین امروز آن، ضامن جدی در پیشبرد فعالیت این تشکیلات است.

کارگران در ۶ شهر خواستهای مشترک خود را در یک قطعنامه بیان کردند و امکان یافتند در برخی از مراسمهایشان آنرا بخوانند و با استقبال هزاران نفر روبرو شود. این قطعنامه در تاکید بر خواستهای همه کارگران و در تلاش جدی برای اتحاد همه کارگران، زمینه را برای مبارزات آنها در ابعاد وسیعی مهیا کرده است. این تلاشهای ارزشمند که به فعالیت خستگی ناپذیر همه فعالین کارگری و رهبران این تشکلها و کمونیستها صورت گرفته است را باید پاس داشت و تقویت کرد. قدرت کارگران در اتحاد و تشکلشان است، جنبش مجمع عمومی ضامن پایداری و گستردگی این اتحاد و تشکلهاست.

بخشهایی از سخنرانی رحمان حسین زاده در مراسم ماه مه شهر استکهلم

دوستان عزیز! من هم به سهم خود به مناسبت ماه مه روز جهانی کارگر به شما و به همه تبریک میگویم. همانطور که در آفیش مراسم آمده قرار است که من در مورد جایگاه همبستگی کارگری و مسئله آزادی محمود صالحی سخنرانی کنم.

..... در آستانه ماه مه امسال و چند روز قبل این خبر خوب را داشتیم که محمود صالحی دبیر سندیکای کارگران خباز سقز آزاد شد. فکر میکنم این هدیه خوبی بود برای ما و همه آنهایی که دنبال آزادیش بودیم و تلاش کردند این کارگر دربنداز زندان جمهوری اسلامی رها شود. این درست است که هدف ما آزادی و معالجه فوری ایشان بود، اما میدانستیم که با رژیم تا مغز و استخوان هاری روبرو هستیم که به آسانی و با آن همه فشار از داخل و خارج به این کار تن نمیدهد. با اینحال کمپین را سازمان دادیم و علاوه بر هدف فوری، اهداف فراتری را پیشاروی خود گذاشتیم. ما تصمیم گرفتیم که موقعیت محمود صالحی بعد از زندان با قبل از زندان قابل مقایسه نباشد. تصمیم حزب و جنبش ما این بود که در سطح جهانی اعلام کنیم که کارگر و طبقه کارگر در آن جامعه صاحب دارد. به آسانی نمیشود به جرم حق طلبی کارگر مبارز را در گوشه زندان انداخت و کسی صدایش درنیاد. گفتیم آن دوران تمام شده که فقط سیاستمدارهای بورژوا با حمایت رسانه‌های غربی و دول و اپوزیسیون بورژوایی و حتی اپوزیسیون به اصطلاح "چپ ایران" به عنوان زندانی سیاسی "محترم و مشهور" اسمشان بالا باشد. مادام که در آن جامعه کمونیسم سرزنده و فعالی پا به عرصه سیاست ایران گذاشته است ، حزبش را دارد و به جنبش طبقاتی کارگر متعلق است، کارگر مبارز و فعال و رهبر کارگری باید قدرت و حمایت بین‌المللی را ببینند. این کاری بود که در این مدت صورت گرفت. این موقعیت بدست آمده و این همبستگی بین‌المللی را کارگران خباز در سقز با این بیان ساده که "سندیکای ما جهانی شده است" بیان میکردند. محمود صالحی را "بیصدا" به زندان بردند، ولی موقعی که از زندان بیرون آمد صدها نفر با دسته‌های گل در شرایط اختناق جمهوری اسلامی از او استقبال کردندو آزادیش در سطح بین‌المللی انعکاس داشت. کمونیسم و حزبی که کمونیسم آن به کارگر و طبقه کارگر مربوط باشد میتواند مبتکر چنین حرکتی باشد. نگاه کنید به دورویر و به اصطلاح دیگر "چپها" را در ایران ببینید، اینها نه تنها حمایت نکردند، گویی اعلام خبر آزادی محمود صالحی زبانشان را میسوزاند و در هیچ جایی به آن اشاره ندارند.

در اینجا این نتیجه را میگیرم این نوع کارها و این نوع تلاشها یعنی ایجاد حمایت بین‌المللی کارگری و انسانی شروع کار ما و خشتهای یک عمارت بزرگ است. این نه تنها از اعتقادات ما بلکه از نیازهای مبارزه ایندوره ما هم ناشی میشود. فکر میکنم دوستان اوضاع متحول ایران، گسترش



مبارزات مردم و به میدان آمدن بیشتر کارگران را تعقیب کرده‌اند. همچنین به سیاستهای حزب کمونیست کارگری در رابطه با تحولات ایران و نقشه ما آشنایی دارند. به اعتقاد ما طبقه کارگر ایران میتواند نیروی تحول بخش مسیر سیاسی آتی ایران و حزب کمونیست کارگری میتواند بازیگر اصلی صحنه سیاست باشد. به کرات در مورد اینکه برنامه ما چیست و در ایران چکار میکنیم صحبت شده است و در جای خود باز هم صحبت خواهیم کرد. از زاویه بحث امروز میخواهم تاکید کنم که در سطح بین‌المللی انقلاب و تحول کارگری به حمایت گسترده بین‌المللی نیاز دارد. اینجاست که حزب کمونیست کارگری در سر آغاز این تلاش گسترده و مهم است. باید تلاش کرد انترناسیونالیسم کارگری و پرولتری را با هژمونی کمونیستی احیا کرد. این کار میخواهد. فعالیت تئوریک و نظری و سیاسی و آگاهگری به جای خود لازم و باید بشود، ولی اگر کسی امروز بخواهد در این زمینه تحول ایجاد کند، آن کمونیسمی است که در یکی از کشورهای مهم این دنیا در ایندوره مسیر سیاسی تحولات را تعیین کند. با اینکار دوباره پرچم کمونیسم و انترناسیونالیسم و همبستگی بین‌المللی احیا میشود. منظورم اینست تبدیل شدن به بازیگر مهم صحنه سیاسی در ایران و بلند کردن پرچم انترناسیونالیسم کارگری و کمونیستی به هم گره خورده‌اند.

..... این هم اتفاقی نیست که که این کمونیسم و کمونیسم کارگری در جامعه ایران این ادعا را میکند. ما نمی توانیم یک نسخه را بپیچیم و فکر کنیم در همه جای این دنیا اگر تحولی پیش بیاید الزاما طبقه کارگر به قدرت میرسد. وقتی به صحنه بین‌المللی و تحولات کشورهای دیگر نگاه میکنیم، متاسفانه آن کمونیسم متحزب و سرزنده و با افق را الان نمیبینیم که این رسالت را بر دوش بگیرند. همانطور که در اوایل قرن گذشته بلشویکها به عهده گرفتند. در یک موقعیت مشخص، در یک اوضاع مشخص در جامعه ایران، بعد از ۲۰ سال کار مارکسیستی و کمونیستی حزبی ایجاد شده ، با سیاست و افق و ساختار و رهبری معین، در یک اوضاع متحول سیاسی در شرایطی که طبقه کارگر ایران دارد به میدان میاید این شانس وجود دارد که کمونیسم مهر خودش را براین تحولات بکوبد. اگر این شانس وجود دارد، این خصلت پایه‌ای اول مه و این خصلت بین‌المللی و انترناسیونالیسم کارگری را میشود، احیا کرد. در در اولین سال این قرن این رسالت بر دوش کمونیستها در ایران است، که در دل این تحولات، هم کمونیسم را به قدرت برسانند و هم دوباره انترناسیونالیسم پرولتری را زنده کنند. این هم کار این حزب و نتیجه تلاش آگاهانه انسانهای زنده‌ایست که در این جنبش گرد آمده و میایند و بخشی از آنها همین جا نشسته‌اند. دست در دست هم در راه این هدف بکوشیم.

موفق باشید.

***

۰۰تجسم همسرنوشتی

حقوق خود و اعلام همسرنوشتی جهانی خود با همکارانشان در سایر کشورها به میدان آمده بودند. اعتراض مکرر حاضرین به سخنان فرماندار و قران خوانی در روز کارگر نشانه تنفر عمیق کارگران و مردم از جمهوری اسلامی است. در این مراسم چهار هزار نفر در کمال هوشیاری اعلام میدارند باید محموصالحی فوری آزاد شود و به میان جمعیت برگردد و سخنرانی کند. کارگران و مردم اعلام میدارند در صورت عدم آزادی محمودصالحی، بدنبال مراسم در سالن کاوه متحصن خواهند شد و بدین شیوه فرماندار و مزدوران رژیم را مجبور به آزادی فوری محمود صالحی میکنند. بدنبال فرماندار و رئیس اداره کار در مقابل صف متحد و حرکت سنجیده و جسورانه کارگران و مردم، جایی برای خود نمی‌یابند و شکست خورده سالن را ترک میکنند. این نشانه بلوغ سیاسی کارگران و تجارب گرانبهایی است که بخشا در جریان کمپین وسیع و جهانی که در عرض ۸ ماه از جانب حزب کمونیست کارگری برای آزادی دبیر سندیکای کارگران خباز راه افتاد و صدها اتحادیه کارگری با ده‌ها میلیون عضو را به خود جلب کرده است . کارگران در این شهر و در طول این کمپین بارها اعلام کردند که "سندیکای ما جهانی شده است" آری تاثیرات این حرکت و این همسرنوشتی جهانی و شورانگیز امروز و در اول مه، کارگران را راسختر و با پشت گرمی و اعتماد بنفس، متحدانه و یکدست به میدان میکشد.

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

رپرتاژی از مراسم اول مه در کردستان

مراسم باشکوه کارگران به مناسبت اول مه در شهر سقز * چهار هزار نفر در این مراسم شرکت دارند.

مراسم باشکوهی به فراخوان سندیکای کارگران خباز شهر سقز در سالن ورزشی کاوه بر پا شد. در این مراسم حدود ۴۰۰۰ نفر از کارگران بخشهای مختلف از جمله خبازان، شهرداری، دخانیات، مرکز صنعتی، راه‌سازی، آب و برق و ... شرکت کردند. همچنین جمعیت قابل توجهی از مردم، جوانان و زنان به فراخوان سندیکای کارگران خباز، در مراسم اول مه شرکت کرده‌اند. علاوه بر داخل سالن بزرگ کاوه، محوطه ورودی و اطراف سالن مملو از جمعیت بود. مراسم از ساعت ۲و نیم بعد از ظهر به وقت تهران و با پخش موزیکی از جانب یک کور موزیک زنده، شروع شد. داخل سالن ومحوطه ورودی و اطراف آن با پلاکاردهای قرمز که روی آنها شعارهایی به مناسبت اول مه نوشته شده، تزئین شده بود. جمعی که به سالن میرسید با شیرینیهایی که روی آنها "روز جهانی کارگر مبارک باد" و در زیر آن "سندیکای کارگران خباز" نوشته شده بود، مورد استقبال قرار میگرفت.

توطئه دستگیری مجدد محمود صالحی در پی اعتراض جمعیت حاضر در مراسم خنثی شد.

فرماندار مزدور سقز و شیرمحمدی مسئول اداره کار همراه تعدادی از نیروهای انتظامی به محل مراسم آمدند و حضور خود را با قلدری به مراسم کارگران تحمیل کردند. راس ساعت ۲ و نیم بعد از ظهر مراسم با یک موسیقی از جانب گروه موسیقی شروع شد. بدنبال فرماندار مزدور که با فشار خود را در لیست سخنرانان قرار داده بود، شروع به صحبت کرده و بعد از تبریک روز کارگر در بخشی از سخنانش چنین گفت: "جماعتی به عنوان حامی کارگر در خارج و داخل صحبت میکنند، اما تنها اسلام راستین حامی کارگران است و این جماعت و گروهها طرفدار صهیونیست هستند." مردم حاضر در سالن با شنیدن این سخنان با سوت کشیدن و هو کردن فرماندار، سالن را شلوغ کردند. بدنبال شیر محمدی یک دقیقه روز کارگر را تبریک و سخنانش را تمام میکند. مقامات رژیم با زور نیروهای انتظامی در محل موفق شدند چند دقیقه یکی از حامیان خود را پشت بلندگو ببرند تا قران بخواند، که از همان لحظات اول با تمسخر و اعتراض حاضرین، مجبور میشود قران خوانی را قطع کند. سپس عطا سلیمی از مسئولین سندیکای کارگران خباز سقز سخنرانی کرده و ضمن تبریک این روز بر اهمیت حقوق کارگران و شرایط نابسامان زندگی آنها تاکید میکند. بعد از یک قطعه موسیقی قطعنامه کارگران که قبلا به امضای سندیکای کارگران خباز در سنندج، سقز، بانه، مریوان، کامیاران، بیجار و شمار زیادی از مراکز کارگری سنندج رسیده بود، توسط محمدعبدی یکی دیگر از مسئولین سندیکای کارگران خباز خوانده شد. در این هنگام نیروهای انتظامی به دستور فرماندار و با توطئه از پیشی او و رئیس اداره کار، محمودصالحی از سخنرانان مراسم را دستگیر نموده و با خود بردند. کارگران و مردم فریاد زدند، محمود صالحی را دستگیر کردند. جمعیت حاضر به طرف در خروجی به راه افتادند و همزمان شعار میدادند. "محمود صالحی باید آزاد شود ". جمعیت شدیدا به فرماندار و رئیس اداره کار اعتراض میکنند و به او میگویند که" شماها حق ندارید محمود صالحی را دستگیر کنید، امروز روز ماست و ما همین حالا محمود صالحی را میخواهیم". فرماندار مجبور میشود همانجا از نیروهای انتظامی بخواهد که محمود صالحی را به مراسم باز گردانند.

بعد از یک ساعت محمود صالحی را به سالن بر میگردانند. با ورود وی جمعیت چند هزار نفره حاضر از جا برخاسته و با صدها شاخه گل او را گلباران میکنند. شعار زنده باد محمود صالحی در سراسر سالن طنین افکن میشود. فرماندار و رئیس اداره کار که تحمل این صحنه‌ها را نداشتند، سالن را ترک میکنند. کارگران و مردم خوشحال محمود صالحی را روی دستهایشان بلند میکنند. مراسم ادامه پیدا میکند و محمود صالحی سخنرانی میکند: و چنین شروع میکند. "روز جهانی کارگر را به همه کارگران جهان ، به کارگران ایران و شما کارگران و مردمی که اینجا جمع شده‌اید تبریک میگویم. اینها من را تهدید کردند، گفتند حق ندارم به مراسم اول مه بیایم، حق ندارم صحبت کنم. به همین دلیل دستگیرم کردند. از شما و همه کسانی که برای آزادی و بازگشتم به میان شما تلاش کردند تشکر میکنم. جرم من دفاع از حقوق کارگریم، دفاع از کارگران، دفاع از حقوق شماست. من جز برای رفاه بیشتر و برای بهتر شدن شرایط زندگی کارگران و دفاع از حقوق آنها کاری نکرده‌ام. بگذار همه بدانند و اطمینان داشته باشند هیچ تهدید و زندان و دستگیری از این کار مرا منصرف نخواهد کرد و من با شما خواهم بود". در طول سخنرانی محمود صالحی بارها با کف زدن ممتد حضار مورد تشویق قرار گرفت

تحرک گسترده در دیگر شهرها

سنندج:
تحرک کارگران و مبارزین شهر سنندج از مدتها قبل از اول مه و برای برپایی مراسمهای وسیع و با شکوه در جریان بود. روز ۷ اردیبهشت حدود ۵۰۰ نفر از کارگران و مردم شهر در کوه آبیدر جمع شدند و ضمن پخش شیرینی و شادی و سرور، فراخوان به شرکت در مراسمهای روز کارگر همانجا اعلام شد. پخش تراکت و شعار نویسی به مناسبت اول مه در سطح شهر وسیع بود. اطلاعیه حزب کمونیست کارگری به مناسبت اول مه در سطح شهر سنندج بدست مردم زیادی رسید. قطعنامه ۹ ماده‌ای سندیکاهای کارگران خباز در شهرهای سنندج، سقز، مریوان، بانه، کامیاران و بیجار در اقدامی هماهنگ و جالب به امضای بیش از ۳۰ مرکز و رشته کارگری سنندج رسید. توسط سندیکای کارگران خباز پلاکاردهایی همراه دسته گل برای صنفهای مختلف کارگران ارسال و به شرکت در مراسم اول مه دعوت شدند. روز اول مه از صبح زود نیروهای انتظامی وسیعا در سطح شهر مستقر بودند. کوه آبیدر و دامنه‌های آن توسط نیروی انتظامی در محاصره بود و مانع حضور مردم در آنجا شدند.

بانه: به فراخوان سندیکای کارگران خباز، مراسم روز جهانی کارگر در سالن ارشاد برگزار شد و بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران و مردم شهر در آن شرکت کردند. بخشدار شهر و رئیس اداره کار در مراسم حضور یافتند و سخنرانی نمودند. مطلب کریم زاده نماینده کارگران خباز در مورد ماه مه و بیحقوقی کارگران و مطالبات کارگری سخنرانی نمود و سپس قطعنامه ۹ ماده‌ای کارگران خباز شهرهای کردستان را قرائت نمود. سخنرانی او با استقبال گرم حاضرین روبرو شد. در بخش دیگر مراسم تئاتری توسط گروه هنری جوانان بانه در مورد وضعیت کارگران کارگاههای کوچک اجرا شد. پخش شیرینی و رقص و پایکوبی و شادی بخش پایانی مراسم بود.

مهاباد: در غروب قبل از روز اول مه بر بلندی کوه "داشامجید" مشرف بر شهر آتش بزرگی روشن شد، که مورد توجه مردم قرار گرفت . در سطح شهر و محلات کارگری شعارهای به این مناسبت از جمله "زنده باد اول مه"، "کارگران جهان متحد شوید"، "مرگ بر سرمایه داری و زنده باد حکومت کارگری" و "زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران" نوشته شد بود. در بعضی از محلات و مراکز کارگری به این مناسبت شیرینی پخش شد ودر چند ین جمع روز جهانی کارگر جشن گرفته شد.

بوکان: سندیکای کارگران خباز برگزاری مراسم اول مه را در سالن مجتمع فرهنگی اعلام کرده بود. فرماندار و رئیس اداره کار به همراه جمعیت ۵۰ - ۶۰ نفره‌ای از نیروهای انتظامی و دیگر عوامل رژیم در سالن حضور پیدا کردند . کارگران و مردم با اطلاع از حضور مزدوران رژیم و قصد آنها برای کنترل آن ، از حضور در محل مراسم خودداری کردند.

مریوان: در مریوان به مناسبت اول مه در سطح شهر شعارنویسی شد. در یکی از تفریحگاههای بیرون شهر جشن روز کارگر برپا شد.
در شهر های دیگر از جمله پاوه و نوسود و کامیاران روز اول ماه مه در جمعهای مختلفی جشن گرفته شد.

❁❁❁

بیانیه

روز ۱۱ اردیبهشت جشن جهانی طبقه کارگر بر همه ما پیروز باد. کارگران قدرت ما در اتحاد و تشکل ماست. باید متحد شویم تا صاحبان زور و زر ما را پاره پاره نکنند، خالق ناز و نعمت روی این کره خاکی ما کارگران هستیم اما خود از آن بی‌بهره‌ایم. گلستان را ما میکاریم که نداریم گلخانه‌ای، هر خانه را ما می سازیم که نداریم کاشانه‌ای!
کارگران دست زدن به تنهائی صدائی ندارد باید یکی شویم و برای مطالبات، خواست و آرمان انسانی خود تلاش کنیم. در همین راستا ما نمایندگان شما با اتکا به مجامع عمومی و آرا شما کارگران و بنا بر ضرورت و نیاز عمومی کارگران برآن شدیم مطابق با وظایفی که در اساسنامه انجمن کارگران خباز(سندیکای کارگران خباز) بر دوش ما گذاشته شده است در مقیاس استانی از اتحاد میان انجمن‌های صنفی ۵ شهر سنندج- سقز- بانه- مریوان- کامیاران و بیجار کانون انجمن کارگرن خباز را تشکیل و موجودیت آن را به همه کارگران و فعالین کارگری اعلام و تبریک بگوئیم.
امید است این تشکل بعنوان یک تشکل مستقل کارگری در خدمت کارگران و جامعه زحمتکش عمل نماید. حمایت شما ما را در این حرکت متشکل یاری میدهد. پیروز باشید.
۸۰/۲/۱۱

ایسکرا

۵۵

۲۱ اردیبهشت ۸۰، ۱۱ مه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

انتخابات در کردستان، روزی تعیین کننده



صلاح ایراندوست
jilvan@home.com

۲۲ بهمن، سوم اسفند، روز جهانی زن، چهارشنبه سوری، جشن نوروز، سیزده بدر، تحرک گسترده و مراسمهای باشکوه به مناسبت ماه مه و حتی روز عاشورا و تاسوعا به ضد رژیم تبدیل شده است. حکومت نظامی اعلام نشده و منع عبور و مرور در ساعات شب در برخی از شهرهای کردستان مرا به یاد روزهای انقلاب ۵۷ و اوضاع سیاسی کردستان پا به پای تحولات سیاسی در ایران روز به روز رادیکالتر و در تقابل جدی با بنیان رژیم جمهوری اسلامی بوده است. در یکسال و نیم گذشته ما شاهد تعرض در اشکال مختلف به وسعت کردستان، ازطرف کارگران ، زنان آزاده و جوانان پر شور برعلیه رژیم ۲۳ سال جنایت و سرکوب بودیم. تظاهراتهای واپسین نفسهای رژیم منفور پهلوی می انداخت، روزهائی که شاه به حربه ای آویزان میشد روز بعد به ضد خودش تبدیل شده و بهانه تازه ای بود در دست مردم عاصی برای تعرضی به مراتب کوبنده تر به دم و دستگاه "آریامهر". پرت کردن حجاب و سوزاندن

صفحه ۲

عادت به زندگی در لجنزار

حزب توده و حوادث کردستان



حسین مرادبیگی

نشریه راه توده شماره ۱۰۶، ارگان جناحی از حزب توده، ضمن نشر کارنامه مزدوری این حزب در چند سال اول سرکار آمدن حکومت اسلامی، در بخشی از آن به "حوادث" کردستان در آن دوره نیز اشاره کرده است. البته حزب توده، همانطور که خودش پرونده خوش خدمتی‌هایش به ارتجاع اسلامی را روکرده است، بعنوان یکی از افراد خانواده جنبش ملی_مذهبی جریان تازه بقدرت رسیده خمینی را در سرکوب کمونیستها، چپها، کارگران و زنان و جوانان در ایران و مردم انقلابی در کردستان و دیگر آزادیخواهان یاری داد، چیزی

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال
(بخش کردی)
روزهای **پنج شنبه** هر هفته
از ساعت **۶ و نیم** *تا* **۷ و نیم**
بعدازظهر به وقت *تهران*
موج *کوتاه* ردیف **۳۱ متر**
برابر با **۹۹۶۰** *کیلوهرتز*.

بیکاری، کارگران مهاجر و هیستری فاشیستی رژیم اسلامی



علی عبدالی

این روزها بار دیگر سران رژیم اسلامی به تقلا و تلاشهای مذبوحانه همیشگی جهت رها ساختن یقه خود از دست کارگران بیکار و توده های معترض مردم دست زده و به یاوه گوئی و منحرف ساختن افکار عمومی در مورد مشکل بیکاری در ایران رو آورده‌اند. طبق یک سری آمار نیمه رسمی رقمی بیش از ۱۵ در صد از مردم ایران در فقر مطلق و بیش از ۲۵ در صد در فقر نسبی بسر می برند، تازه این آماری است که از جانب برخی از مقامات رژیم اسلامی اذعان میشود در حالیکه دامنه این فاجعه و وجود فقر و بیکاری در ایران بسیار وسیعتر از اینهاست وکسی نیست نداند که علاوه بر فلاکت اقتصادی مردم بیش از دو دهه زندان، شکنجه، اعدام، جنگ و کشتار، بیکارسازی در کنار این فقر وسیع، چه فجایعی ببار آورده است و میلیونها انسان را، هر چه بیشتر در اعماق بیکاری و بدبختی و ناامنی اجتماعی و معیشتی قرار داده است. تمام دروغپردازیها و ادعاهای سران این رژیم جنایتکار در بیست و دو سال اخیر برای کارگران و مردم این حقیقت را بوضوح نشان داده است که اینها نمیخواهند و نمی توانند دردی از دردهای جامعه را درمان نمایند. در زمان جنگ ارتجاعی‌شان برای داغ نگه داشتن کوره جنگ، کارگران را تحت عنوان اینکه مملکت در جنگ است، درگرسنگی قرار دادند و مطالباتشان را نشنیده گرفتند و یا سرکوب ساختند. بعد از جنگ، و در دوران "سازندگی" جناب رفسنجانی سیاست فاشیستی و تفرقه اندازانه در بین کارگران "ایرانی" و "مهاجر" را در پیش گرفتند تا بدینوسیله از طرفی

صفحه ٤

نمایشنامه بی‌خانمان
صفحه ۳

اعدام در سردشت
صفحه ۳

تحصن کارگران شهرداری مهاباد
صفحه ٤

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤٦۷۰۳٦۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

..حزب توده..

که اکنون دارند به آن "افتخار" میکنند. اما علیرغم این "خدمات گرانبها" بعدا توسط خمینی به اپوزیسیون از درون حکومت اسلامی رانده شده و مورد بی مهری قرار گرفت و خود نیز سرکوب گردید. با بالا رفتن پرچم "اصلاح طلبان" این حزب نیز جان تازه ای گرفت و انگار چیزی روی نداده باشد، دست در دست "بچه های قدیمی سپاه و اطلاعات" این بنیانگذاران دستگاه شکنجه و کشتار و ارعاب و خفقان، کسب و کار گذشته را از سر گرفته است.

هرچند حزب توده رسواتر و حاشیه ای تر از آن است که حتی لازم باشد در این گونه موارد توضیح داد، اما حال که خود دارند پرونده مزدوری خود را بخاطر جلب مرحمت کسانی که خود دارند راه فراری را جستجو میکنند، رو میکنند، بد نیست به "حوادث" کردستان در آن دوره اشاره کوتاهی بکنیم. راه توده مینویسد" مساله دیگری که مطرح میکنند مواضع حزب توده ایران در آن سالها، در برابر حوادث کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران است. .. ما بسیار کوشیدیم تا از این ماجراجوئیها جلوگیری کنیم. زیرا آن را به سود متزلزلترین و کم نقش ترین نیروهای اجتماعی در جریان انقلاب می دانستیم. بعنی بخش عمده ای از روحانیون مرتجع و طرفدار زمینداری فئودالی و بازاری های چپاولگر." جالب اینجاست که نمایندگان این سه بخش در کردستان، در جریان مبارزه آزادیخواهانه مردم در دفاع از خود در برابر هجوم مزدوران خمینی و در دفاع از مطالباتی که برای آن رژیم شاه را سرنگون کرده بودند، جزو ایادی رژیم در کردستان بودند و همگام با مزدوران خمینی علیه کارگران و توده مردم به پاخاسته علیه رژیم اسلامی، میجنگیدند. روحانیون مرتجع یعنی جماعت حاشیه ای سر به "مفتی زاده" بودند که مستقیا علیه کمونیستها و چپها و صف رادیکال مردم کردستان توسط خمینی و رژیم اسلامی مسلح و تقویت و پشتیانی میشدند. طرفداران زمین داری فئودالی که از چند گروه فئودال متعلق به بازماندگان فئودالی تجاوز نمیکردند، توسط جریان به قدرت رسیده خمینی و بعدا رژیم اسلامی علیه کمونیستها و چپها و زحمتکشان روستا در چند نقطه کردستان مسلح شدند که بعدا "پیشمرگان مسلمان کرد" نام گرفتند. هنوز بقایائی از آنان در میان مزدوران مسلح رژیم در کردستان باقی مانده اند. لازم به توضیح است ک هم جریان "مفتی زاده" و هم این فئودالهای مسلح تاب چند روز مقاومت در برابر توده مردم به پاخاسته را نداشته، سریعا مضمحل شده و به درون مراکز نظامی رژیم اسلامی خزیدند. دسته سوم بازاریان چپاولگر، آنهائی بودند که علنا از خمینی و رژیم اسلامی دفاع و حمایت کرده و بخشا نیز علنا و مخفیانه توسط مقامات و مزدوران رژیم در کردستان مسلح شده و همیشه در شهرها یک پای مقابله با کمونیستها و چپها و کارگران و توده مردم محروم در مبارزه علیه حکومت اسلامی بودند. جریان مرتجع سپاه رزگاری نیز که در سال ۵۸ توسط کومه‌له خلع سلاح شد و بکلی از میدان بدر برده شد.

☜

انتخابات...

چادر، این مظهر بندگی و اسارت زن در اسلام در سنندج چه معنائی به جز به لجن کشیدن فرهنگ و ارتجاع اسلامی میتواند داشته باشد. عروسی های مدرن با رقص و آواز ، جشن های باشکوه و در کنار جاده ها همراه و با پایکوبی و درست در مقابل پایگاههای مملو از جانوران مسلح اسلامی از پاوه تا کرمانشاه و سنندج و مهاباد و سردشت و... چه معنائی به جز ابراز تنفر و انزجار از این اوباشان عقب مانده عهد عتیق میتواند داشته باشد؟ تظاهراتهای با شکوه و هزاران نفره اول ماه مه و مستقل از فراخوانهای رژیم که نشانی از حضور نیرومند سوسیالیسم در جنبش کارگری ، نشانی از انترناسیونالیسم طبقه کارگر و نشانی از رادیکالیسم کارگری است ، دقیقا به معنای دهن کجی به رژیم اسلامی و فراخوانهایش و تو دهنی محکمی به خانه کارگر و مزدوران اسلامی‌اش بود. در یک کلام جنبش رادیکال مبتنی بر خواستها و مطالبات مدرن سر لوحه تمام اعتراضات یکسال و نیم گذشته در کردستان از یک طرف و از طرف دیگر شکست سیاستها و اهداف جنبش دوم خرداد و کل نظام جمهوری اسلامی در کردستان بوده است. تمسخر اسلام و آخوند همراه با تعرض به بنیان نظام اسلامی و قوانینش، به نرم جامعه تبدیل شده است. جمهوری اسلامی در ضعیفترین موقعیت خود در ۲۳ سال گذشته در کردستان قرار گرفته است. از این موقعیت باید بیشترین استفاده را برای ضعیفتر کردن و در هم شکستن نظام اسلامی کرد. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی به استقبال انتخابات ریاست جمهوری در کردستان میرود. کاریکاتور انتخابات شوراهای اسلامی چند سال قبل به شکست کشیده شد، در فضای سیاسی و روحیه فعال عمومی امروز در کردستان بیشک مضحکه انتخابات ریاست جمهوری فرصت مناسب دیگری در دسترس توده های مردم است تا یکپارچه و یک صدا نه محکمی به جمهوری اسلامی بدهند.

این انتخابات میتواند از جانب مردم وسیعا تحریم شود و نه تنها آن بلکه باید روز انتخابات و پای صندوقهای رای را به عرصه اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. باید در این روز به جمهوری اسلامی و حامیان خرد و کلانش نشان داد که در دنیای متمدن و سکولار امروزی، که در عصر کامپیوتر و ماهواره، جمهوری اسلامی با تمام قوانین و دم و دستگاه و فرهنگش لکه ننگی بر جامعه انسانی و بشریت متمدن امروز است. جمهوری اسلامی به اعتراف دوست و دشمن رفتنی است، نه گریه و زاری خاتمی و نه خط و نشان کشیدن حزب الله هیچکدام سرسوزنی در عزم راسخ کارگر، زن، جوان و در یک کلام توده به ستوه آمده از حکومت الله در ۲۳ سال گذشته تاثیری نخواهد داشت.

جا دارد به چند نکته در حاشیه انتخابات اشاره شود. تا این مقطع حزب دمکرات از اعلام صریح موضع در قبال انتخابات رئیس جمهوری ساکت مانده است. دلیلش روشن است، برخلاف انتخابات شوراهای اسلامی که بلافاصله و باهدف جلب ترحم سران دوم خرداد(یعنی همان قاتلان قارنی و قلاتان و جلادان اعدام انقلابیون و کمونیستها در کردستان) از مردم خواست وسیعا شرکت کنند، به این دلیل که خود جنبش دوم خرداد که حزب دمکرات اساسا به آن دلبسته بود به شکست کشیده شد و شکاکیت و تردید تاکنونی حزب دمکرات از شرکت در انتخابات از این ناشی میشود. اضمحلال جنبش دوم خرداد و هزیمت سرانش، خواب حزب دمکرات و نیز کل اپوزیسیون پرو رژیم را آشفته کرد. امروز حواریون دوم خردادی در نظام جمهوری اسلامی و اپوزیسیون پرو رژیم به همان اندازه پکر، در مانده و بی افق هستند که خود جنبش دوم خرداد. حال بعد از کاندید شدن خاتمی باید منتظر ماند و موضع این حزب را دید؟.

نکته دیگری که لازم است به آن برخورد شود زمزمه شعار از خانه بیرون نیامدن در روز انتخابات است. این اقدام به شدت پاسیفیستی است و با سطح انتظارات و جنبش رو به پیش و رادیکال علیه جمهوری اسلامی در کردستان ذره ای خوانائی ندارد. امروز در سراسر ایران و در کردستان مبارزه با جمهوری اسلامی به خیابانها ، کوچه ها ، محلات ، کارخانه ها، محلات کارگری ، دانشگاها و مدارس کشیده شده است، درخواست از خانه بیرون نیامدن در روز انتخابات عقب ماندگی از سطح مبارزات مردم و انزوا و بی باوری و بی اعتمادی به نیروی مردم است. روز انتخابات روزیست که مردم میتوانند تجمع کنند، افشاگری کنند، به تظاهرات بپردازند و علنا رژیم را به مصاف بطلبند. در اشکال گوناگون و از هم اکنون در و دیوار را باید با شعار علیه جمهوری اسلامی پرکرد ،اطلاعیه اقناعی نوشت که چرا نباید در انتخابات شرکت کرد، با دوستان و آشنایان صمیمی و قابل اعتماد گروه و هسته فعال برای دادن اعلامیه و رهنمود تشکیل داد. تجمع در مقابل صندقهای رای را آگاهانه باید به مارش و تحرک سیاسی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد، این روز را ما باید به روز خودمان تبدیل کرده و جمهوری اسلامی و نظامش با نه محکم خود و با اعتراضات گسترده در وحشت مرگ فرو ببریم. ❁❁❁

نمایشنامه "بی‌خانمان" در "پارک شهر" سقز به اجرا درآمد

خالد حاج محمدی

از چهار هفته پیش نمایشنامه‌ای به اسم "بی‌خانمانان" که توسط فاتح‌صالحی جوان ۲۲ ساله تهیه شده بود، توسط خود او در پارک شهر سقز به اجرا در آمد. این نمایشنامه که حاوی موضعی انتقادی نسبت به مقامات دولتی بود، در مجموع حدود ۷ بار و در روزهای مختلف از ساعت ٦ بعد از ظهر در این پارک اجرا شد. هر بار جمع نسبتا زیادی از مردم و جوانان شهر به "پارک شهر" رفته و اجرای نمایشنامه را دیده‌اند. استقبال فراوان مردم و ابتکار ماهرانه و اجرای خیابانی آن همراه با موضع انتقادیش، باعث استقبال فراوان مردم شهر از این برنامه شد. اما کاربدستان رژیم و جانیان اطلاعات که چشم دیدن چنین اقداماتی را ندارند، در هراس از تجمع مردم و تشویق فاتح صالحی از جانب آنان، او را دستگیر میکنند. مزدوران رژیم به این اکتفا نکرده و بدنبال، او را شدیدا شکنجه میکنند به صورتی که آثار اذیت و آزار هم اکنون هم بر بدنش مانده است.

مردم مبارز، جوانان!

حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی به شیوه قرون وسطایی به رشد و خلاقیتهای نسل جوان برخورد میکند. نسل جوانی که نسبت به کارکرد این رژیم معترض هستند، مجبورند ایده و افکار خود را با ابتکارات فردی و در غیاب استفاده از امکانات مناسب، این چنین بیان کنند. علیه اعمال سرکوبگرانه این رژیم باید ایستاد. هر مورد زندان و شکنجه شهروندان این جامعه از جانب کاربدستان حکومت، باید با اعتراض دسته‌جمعی ما جواب بگیرد. اگر کاربدستان یک مشت جنایتکار حاکم، در آخرین روزهای حکومت خود با زندان و شکنجه میخواهند از ما مردم به جان آمده زهر چشم بگیرند و ما را مرعوب و به سکوت وادارند، ما نیز باید با اعتراضات دسته جمعی، با دفاع از حقوق ابتدایی و انسانی خود، با رفتن جلو زندانها و اعتراض به اعمال جنایتکارانه آنها، نشان دهیم که دوران قلدری و قمه‌زنی آنها به سر رسیده است. باید در مقابل چنین جنایاتی و برای احقاق خواست و مطالبه خود وسیعا به میدان آمد و با اعتراضات وسیع خود به عمر ننگین حکومت اسلامی خاتمه داد. برای گسترش اعتراض و مبارزه با ابتکارات مختلف باید وارد میدان شد. ابتکار جالب فاتح صالحی و اجرای نمایشنامه "بیخانمانان" نمونه قابل توجهی از این ابتکارات است که به درست مورد تشویق مردم آزاده قرار گرفت. فاتح صالحی‌ها را در ادامه کارشان در مقابل جانیان اسلامی باید حمایت کرد. آزادی ابراز نظر و وجود به هر شکل ممکن، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی تجمع ، تشکل و اعتصاب، جزو ابتدایی‌ترین حقوق ماست و نباید گذاشت از این بیشتر توسط جمهوری اسلامی لگدمال شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده‌بادجمهوری سوسیالیستی
۱۴ اردیبهشت۱۳۸۰(۴ مه)

تحصن کارگران مهاباد...

در این مدت بارها در جمعهای ۴۰ تا ۵۰ نفر برای اعلام اعتراض خود به شهرداری رفته‌اند. مدتی پیش نماینده کارگران شهرداری این فرصت را پیدا کرد و از تلویزیون شهر مشکلات و خواستهای کارگران این بخش را به اطلاع عموم رساند. علیرغم ۳ روز دست کشیدن از کار و تحصن کارگران شهرداری و اعتراضات این مدت، هنوز اقدامی جدی در جهت تحقق خواستهای آنان از جانب شهردار و مقامات دولتی به عمل نیامده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن پشتیبانی از خواست برحق کارگران شهرداری، کارگران و مردم را به حمایت از مبارزه کارگران شهرداری فرا میخواند. ادامه مبارز و تلاش برای بمیدان آمدن متحدانه کلیه کارگران این بخش، اعم از رسمی، غیر رسمی و کنتراتی، راه تحقق خواسته‌ها و مطالبات کارگران شهرداری است.

***

اعتراض مردم به اعدام یک جوان در شهر سردشت

* مراسم خاکسپاری این جوان به صحنه اعتراض علیه رژیم اسلامی و مجازات اعدام بدل شد

روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت آدمکشان جمهوری اسلامی جوانی بنام یوسف قربانی پور را در سه راه بیزیله در نزدیکی شهر سردشت در انظار خانواده او و مردم خشمگین اعدام کردند. این جوان سه ماه پیش به اتهام قتلی که در جریان یک نزاع اتفاق افتاده بود دستگیر شد و علیرغم تلاش فراوان خانواده و بستگان او و برای جلوگیری از اعدام او بر اثر اصرار مقامات آدمکش رژیم بر اجرای اعدام، روز ۱۷ اردیبهشت در انظار عموم اعدام شد. مردم حاضر در این صحنه شنیع، با سر دادن شعار علیه رژیم اسلامی و پرتاب سنگ و آجر بسوی مزدوران آدمکش تنفر خود را ابراز نمودند. همچنین در مراسم خاکسپاری این جوان شمار زیادی از جوانان و مردم شهر سردشت با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مجازات اعدام لغو باید گردد!" مراسم را به صحنه اعتراض علیه رژیم و سران آن و کاربدستان و مزدوران محلی آن مبدل کردند. ***

..حزب توده..

میماند توده کارگر و زحمتکش شهر و روستا و خلاصه صف رادیکال در کردستان که در راس آن کومه‌له آن دوره قرار داشت. حزب توده اینها را جماعت "پالیزبان"، "آمریکائی" و "وابسته به "صهیونیسم" میخواند تا زیر این نام یورش وحشیانه خمینی به مردم کردستان را توجیه کند، بمباران و توپ باران محل کار و زندگی مردم شهرها و روستاهای کردستان، کشتار مردم شهر سنندج و سقز و دیگر شهرها را، اعدام جوانان در شهر مهاباد و سنندج و دیگر شهرها، قتل عام "قارنا" و "قلاتان" و "شهریکند" و "صوفیان" و قتل عام کارگران کوره پزخانه های اطراف میانداوب که در آن وقت جلائی پور و گنجی، "یاران قدیمی حزب توده"، نیز در آن دست داشتند را با دهها مورد کشتار و قتل عام دیگر توسط رژیم اسلامی توجیه کند و خلاصه زیر این نامها جمهوری اسلامی را به سرکوب و کشتار مردم کردستان تشویق کند!

البته باید اشاره کرد که حزب توده، حزب دمکرات را در زد و بند با خمینی و حکومت اسلامی علیه صف رادیکال این جامعه خیلی "ارشاد" کرد. حزب توده در قبول "رهبری امام" و "لبیک گفتن" حزب دمکرات به خمینی، در اسکورت نیروهای مسلح رژیم در کردستان توسط حزب دمکرات، در مذاکره جداگانه با رژیم اسلامی، و حتی در گنجاندن "خودمختاری اسلامی" در گزارش حزب دمکرات به کنگره پنجم این حزب نقش زیادی داشت. کلا شروع تبلیغات حزب توده علیه مردم کردستان، تدارک هجوم خمینی و حمله به کردستان و "تلاش در راه تفاهم" حزب دمکرات با جمهوری اسلامی، پروژه ای بود که با همکاری و میانجیگری حزب توده علیه کمونیستها و چپها و صف رادیکال جامعه کردستان تدارک دیده شده و به پیش برده میشد. به این دلیل جمهوری اسلامی و حزب توده مورد تنفر و انزجار عمیق توده کارگر و مردم آزادیخواه کردستانند.

راه توده و امثالهم، جزو باکتریهای لجنزار ارتجاع جمهوری اسلامیند. اینها را هوای آزادی خوش نمیاید. اینها زندگی در پناه ارتجاع مذهبی را ترجیح داده اند. حالا هم که مردم عزم جزم کرده اند تا لجنزار ارتجاع مذهبی سرمایه را بخشکانند، اینها با روکردن پرونده سیاه و سراسر ارتجاعی خود دارند بهمراه جمهوری اسلامی گور خود را میکنند. این مزدوران و این ایادی بربریت و وحشیگری اسلامی آنقدر سرنوشت و موجودیت خود را به حاکمیت سیاه رژیم اسلامی گره زده‌اند که فراموش کرده‌اند حقایق مربوط به کارنامه‌شان، مدارک جرم اینها علیه آزادی و آزادیخواهی است. اینها کسانی هستند که باید بهمراه سران و دیگر مزدوران رژیم به فجایع وحشتناکی که در ۲۳ سال گذشته بر مردم ایران گذشته است جوابگو باشند و باید بخاطر همدستی با رژیم کشتار و جنایت، چیزی که خود با کمال "افتخار" به آن اعتراف دارند، محاکمه شوند. شاید در مقابل "خدمات با ارزش" خود به جمهوری اسلامی، در شرایطی که این رژیم هنوز نفسهای آخر را میکشد از سران این رژیم "درجه ترفیع" بگیرند ولی بیشک در دادگاههای مردمی بخاطر همدستی با فجایعی که توسط حکومت اسلامی بر مردم ایران گذشته است، محاکمه خواهند شد.

۸ مه

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تحصن کارگران شهرداری مهاباد

کارگران شهرداری مهاباد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق سه ماهه و پرداخت نشدن حق بیمه دوساله، از۱۲ اردیبهشت به مدت سه روز در جلو شهرداری متحصن شدند. کارگران متحصن که حدود ۵۰ نفر بودند، از اوایل اردیبهشت مرتب با شهرداری مهاباد در بحث و جدل بوده‌اند. شهردار هر بار قولهایی به کارگران داده که هیچوقت عملی نشد. با توجه به بیکاری وسیع کارگران و جهت استفاده از نیروی کار ارزان و ایجاد چند دستگی میان کارگران، شهرداری مهاباد از استخدام رسمی بخشی از کارگران علیرغم سابقه چند ساله کار خود داری کرده و در همین رابطه ۴۲ نفر از کارگرانی که به صورت کنتراتی برای یک پیمانکار در شهرداری کار میکردند، بجای پرداخت حقوق، چک بی‌اعتبار تحویل گرفته و نتوانسته‌اند پولی از بانک دریافت کنند. کارگران

صفحه ۳

..کارگران مهاجر..

عجز خود در قبال امر اشتغال برای کارگران و کل جامعه پرده پوشی نمایند و از طرف دیگر نوک تیز تعرض و اعتراضات کارگری را از سر خود برداشته و آنرا متوجه دیگر بخشهای کارگری و توده های محروم جامعه نمایند.

در ادامه چنین سیاستی است که در روزهای اخیر، وزیر کار رژیم اسلامی با وقاحت کم سابقه‌ای که فقط میتوان وقاحت اسلامی نام نهاد، راه برون رفت بحران رژیم و ایجاد اشتغال در ایران را بیرون راندن سه میلیون (اتباع بیگانه) قلمداد میکند که منظورشان کارگران مهاجری است که در افغانستان و یا عراق متولد شده‌اند. این جناب وزیر و دیگر مقامات رژیم جنایت در ایران میخواهند تاوان تمام گندکاریهای خود، اختلاس و دزدیها و ثروت‌اندوزیهای خود و نیز ناتوانی در ایجاد اشتغال و فراهم کردن شرایط یک زندگی مناسب برای شهروندان ایرانی را بگردن کارگران و توده های شریف و محروم مهاجر مقیم ایران بیندازند و طوری وانمود کنند که با کنار زدن این نسل بخت برگشته میتوانند مثلا چند صد هزار شغل جدید به کارگران بیکار ایران پیشکش کنند!

این جنایتکاران هر چند وقت یکبار با دست بردن به این تبلیغات فاشیستی و نژادپرستانه برای گریز از پاسخگوئی به مطالبات برحق کارگران و مردم ایران تلاش می کنند تا افکار عمومی را علیه ضعیفترین بخش جامعه یعنی کارگران مهاجر بسیج نموده و با رجوع کردن به تفکرات شووینیسم عظمت طلب ایرانی نوک تعرضات طبقه کارگر ایران را بسوی هم طبقه ایها و هم سرنوشتانشان، یعنی کارگران افغانی و عراقی بچرخانند.

جمهوری اسلامی ایران اگرچه در طی مدت اقامت کارگران مهاجر در ایران هیچ امکاناتی در تسهیل شرایط کار و زندگی آنان فراهم نکرده و پای هیچ تعهد بین المللی و حق پناهندگی نرفته است، بر عکس در توهین و تحقیر آنان و تلاش در تهییج افکار عقب مانده بر علیه این سه میلیون مهاجر شریف از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. سران رژیم اسلامی میخواهند با راه انداختن چنین شانتاژهای فاشیستی شانه از زیر بار مسئولیت پاسخ به توده های مردم ایران خالی کنند و بی کفایتی و بی لیاقتی خود را پرده پوشی نمایند.

رژیم جمهوری اسلامی با راه انداختن این کمپین تبلیغاتی میخواهد مقدمات دور جدیدی از فشار و تعرض به مهاجرین افغان و عراقی برای بازگشت به جهنم بمراتب داغتر طالبان و شرایط ناامن و آویزان در کردستان عراق و نیز به دنیای فقری که بر بستر دیکتاتوری رژیم صدام و تحریم اقتصادی آمریکا و انگلیس بر مردم عراق تحمیل کرده‌اند، را سازمان دهد. تا آنجا که به کارگران مهاجر افغان برمیگردد، در چند سال اخیر رژیم ایران در کمال بیشرمی و بکمک سازمان ملل متحد این طرح ضدانسانی و تفرقه افکنانه را بکرات به اجرا در آورده است تا مهاجرین افغان را ناخواسته و با زور و فشار به افغانستان، این سرزمین ویران شده تحت حاکمیت گله ای دیگر از آخوندهای قرون وسطائی مجبور به بازگشت نماید. این اقدام مشترک جمهوری اسلامی ایران و کمیساریای به اصطلاح عالی امور پناهندگان سازمان ملل در دو سال اخیر بارها از طریق آکسیونها و تجمعات، اطلاعیه ها و نامه های اعتراضی از جانب حزب کمونیست کارگری ایران و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی مورد افشاگری و اعتراضات جدی قرار گرفته است که این امر البته مستلزم دخالت و اقدام هر چه بیشتر افراد، احزاب، تشکلهای مترقی و انساندوست و بویژه تشکلها و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان است.

تراژدی دردناک و شرم آوری است! در آغاز قرن بیست و یکم مشتی آخوند جنایتکار در ایران با در دست داشتن ابزار قدرت کاسه صبر و تحمل شان از وجود سه میلیون انسان مهاجر محروم از همه چیز لبریز شده، انسانهائی که برای یک زندگی بخور نمیر خود و فرزندانشان به شاقترین کارها در مقابل دستمزد ناچیز و تبعیض و اجحاف و موقعیت شهروندهای درجه دوم و فاقد هر نوع حقوق مدنی به استثمار کارفرمایان تن میدهند. رژیم اسلامی ایران میخواهد بخش عظیم این نسل محروم یعنی مهاجرین افغان را به دامان یک حکومت اسلامی دیگر در قبائی بمراتب چرکین تر با آخوندهائی بمراتب ریش درازتر بیندازد، جنس و نوعی دیگر از جانوران اسلامی که نه تنها تحمل انسان بلکه تحمل سنگ و مجسمه های سنگی چند هزار ساله را هم ندارند! و یا بخش دیگر مهاجرین را که یا از جنوب عراق و گریخته از جور و ستم رژیم هار صدام گریخته و یا از کردستان عراق، این اردوگاه عظیم آوارگان پس از جنگ خلیج، جغرافیایی فراموش شده در مناسبات بین المللی و میدان تاخت و تاز چماقداران ناسیونالیست وراهزنان سیاسی‌ای چون جلال طالبانی و مسعود بارزانی که آقای بوش بقایای تکه های فرسوده و زنگ زده ای از مدالهای صدام را به سینه اشان زده است، سران رژیم جنایت ایران میخواهند این مهاجرین محروم را به این دنیای برهوت و تهی شده از هر نوع مدنیت و تحت سیطره جانورانی ازقماش خود پرتاب کنند.

در اجرای این برنامه ضد انسانی، سازمان ملل هم مهاجرین افغان مقیم ایران را به بهشتی موعود در آنسوی مرز وعده میدهد که خود این سازمان بنا به مصالح روز آمریکا با اجرای طرح محاصره های اقتصادی طولانی مدت در افغانستان به فقر و خشکسالی و مرگ و نابودی بیشتر مردم آنجا دامن زده است و در عراق با مقرر ساختن محاصره اقتصادی و قطع ارسال دارو و حتی شیر خشک مرگ صدها هزار کودک خردسال را موجب گشته است.

اما کارگران و توده های محروم مردم ایران با وجود تحمل تمام مشقات و محرومیتها، بسیار هشیارتر از آنند که فریب ترفندها و خزعبلات این حضرات آخوند فریبکار را خورده و به هم طبقه ای و هم سرنوشتانشان یعنی طبقه کارگر افغانستان و عراق و مهاجرین محروم پشت کنند و علت وجود بیکاری را در وجود آنان بدانند.

کارگران کردستان **در قطعنامه اول ماه مه امسال** با صراحت موضع خود را در برابر سیاست فاشیستی رژیم در بند نهم به این صورت اعلام کردند: "**هرگونه اعمال سیاست فاشیستی و تبعیض آمیز علیه کارگران مهاجر را محکوم میکنیم.**"

اینجا دیگر منبر حسینیه و بساط سینه زنی عاشورا نیست که بسیجیان مومن و عاشقان راه کربلا در ختم خطبه آخوند با احساسات اشک ریخته و راه جهاد در پیش گیرند. اینجا میدان همبستگی و اتحاد طبقه کارگر وهمسرنوشتی توده های محرومی است که منافع طبقاتی مشترکی دارند، نسلی که در دو سوی مرزهای غربی و شرقی ایران یعنی عراق و افغانستان با فرهنگ، درک و درد مشترک تلاش خواهند کرد تا با اتحاد و مبارزه خود جاهلان و حاکمان اسلامی را بزیر کشیده و با سرنگونی پیکر حکومت توحش و بربریت اسلامی در کل منطقه ونوچه کانگسترهای ناسیونالیست، ندای رسای آزادی، برابری را سر داده و حکومت کارگری را پایه ریزی نمایند.

هشتم ماه مه ۲۰۰۱

***

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده، دبیر کمیته ۰۰٤٦ ۷۳۹ ۸۵۵ ۸۳۷

Email: r_hoseinzadeh©yahoo.com

Fax:0044 870 133 7209

آدرس سایت روزنامه اینترنتی روزنه:
www.rowzane.com

ایسکرا

۵۷

۴ خرداد ۸۰، ۱۸ مه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دخالت فعال زنان ضامن به شکست کشاندن مضحکه انتخابات رژیم است



مهرنوش موسوی

جمهوری اسلامی ازهم اکنون و در آستانه این شوی اسلامی، به عجز و لابه و گدایی روی آورده است، اسم این نمایش مسخره را انتخابات گذاشته اند. قرار است دوباره دویاسه نفر جانی ، دویا سه معمم یا مکلای مرتجع را جلوی مردم بگذارند، تا این بار ولی بین بدتر و بدتر انتخاب کنند. خودشان صفوفشان آنقدر در هم ریخته است که جرئت ندارند برای این باخت مسلم و در جلو چشم مردم روی یک نفر سرمایه گذاری کنند.

این روز روزماست، روز نشان دادن قدرت مردم علیه کل این حکومت است، روز به هم ریختن بیشتر صفوف دشمنان مردم و روز نزدیک شدن سرنگونی این رژیم و هل دادن کل آنها به سمت تلاشی کامل است. مردم انتخابشان را مدتهاست کرده اند، این رژیم باید گورش را گم کند، این حکومت باید با کل دستگاه خفقان و سرکوب مذهبی اش به گور سپرده شود، این است انتخاب مردم!

جمهوری اسلامی را مردم با خاتمی و بدون خاتمی تجربه کرده اند، دوم خرداد عمر خود را کرده است، در این چهارسال هم مردم سرکوب شدند، فقر و محرومیت ابعادی گسترده تر پیدا کرد، زنان سنگسار شدند، تجمعات مردم به خون کشیده شد، نان شب کارگران همچنان در گروگان است، لفت و لیسشان راکردند، مردم را ولی به تباهی کشاندند، به کجای این کارنامه سیاه قرار است مردم رای بدهند؟ سران همه جناحهای رژیم دیگر انکار نمیکنند که در این مضحکه انتخابات، حفظ و بقا رژیم نقطه مشترک همه آنهاست. این نمایش مضحک باید و میتواند ازسوی مردم تحریم و با مقابله فعال علیه حکومت به شکست آنها منجر شود، این فقط شکستی در تهران و اصفهان و سنندج نیست، این شکستی است سراسری در کل ایران و در انظار همه

صفحه ۲

اطلاعیه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

آنچه "حلقه به گوشان طالبانی" باید بدانند

صفحه ۳

سردمداران یک پروژه فالانژیستی هذیان میگویند

درباره اطلاعیه اخیر دارودسته ایلخانی - مهتدی

اطلاعیه اخیر کمیته مرکزی باند ایلخانی- مهتدی در مورد حزب کمونیست کارگری ایران و کومه‌له انزجار و نفرت وسیعی را در میان همه انسانهای شرافتمند و احزاب و جریانات آزادیخواه برانگیخته است. هدف این اطلاعیه و مزخرفات مندرج در آن چیزی جز پوشاندن وحشت این جماعت منحط از بحث های سیاسی که منجر به رو شدن دستشان شده نیست. این وحشت باخت است. کسانی که اینها را از نزدیک میشناسند با این روحیه آشنا هستند.

طی چندین سال گذشته این دارودسته در تلاش و توطئه بودند تا کومه له را یکسر به منجلاب ناسیونالیسم کرد، به دنبالچگی جریان رسوای طالبانی و از آن طریق به مسیر "دیالوگ" با خاتمی و جمهوری اسلامی بکشانند. دخالت مستقیم اتحادیه میهنی، شخص طالبانی و دوست نزدیک او صلاح مهتدی در طرح و تدارک این پروژه، در تامین مالی، فنی، سیاسی و دیپلماتیک پروژه، از طریق عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده امروز دیگر حقایق برملا شده ای است که همگان از آن آگاهند.

افشاگری سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و رو شدن بند و بست های پنهانی مهتدی و ایلخانی و گرفتن پول و امکانات از اتحادیه میهنی باعث شد که این دارودسته نتوانند پروژه خود را مخفیانه و در

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انتخابات؟؟!!

صفحه ٤

مصاحبه با عبدالله دارابی

صفحه ٤

طول موج جدید
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

مرکز اطلاعات و پیامگیر
۰۰۴۴ ۲۰۸ ۹۶۲ ۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

سردمداران یک پروژه فالانژیستی...

درون کومه له پیش ببرند. آنها حتی به گروگانگیری از کنگره کومه‌له، وارد کردن فشار مستقیم شخص طالبانی بر رهبری کومه له و کنگره سازمانی آن و تهدید این تشکیلات با اتکا به نیروی مسلح طالبانی ابا نکردند. در آخر به یمن دخالت وسیع حزب کمونیست کارگری ایران و کادرهای تشکیلات کردستان آن در این مناقشه، آنها با نیروی کوچکی از کومه له جدا شدند.

به این ترتیب جست و خیز باند مهتدی ایلخانی در پناه اتحادیه میهنی و ربودن نام "کومه‌له" و براه اندازی یک سازمان راست ارتجاعی ناسیونالیست ضدکمونیست از همان آغاز مهر شکست و رسوایی را بر خود داشت و هر روز رسواتر و ورشکسته تر میشود. دلیل اینکه این دارودسته از برگزاری یک جلسه بحث سیاسی در انجمن مارکس توسط منصور حکمت و از شرکت شماری از کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری در یک جلسه علنی سیاسی رهبری کومه له چنین دستپاچه شده اند، به این هراس و وحشت غیرقابل کنترل دچار گشته اند و به هذیان و فحاشی و پرت و پلاگوئی افتاده اند جز این نیست که افشاگری سیاسی حزب کمونیست کارگری علیه پروژه سخیف آنها دقیقا به خال زده است.

در پایان لازم است به این دارودسته تذکر داده شود که برای آزمایش درجه رسوائی خود در میان مردم کافی است اسامی رهبران و شخصیت های حزب کمونیست کارگری را که با این الفاظ مورد فحاشی قرار داده اند ذکر کنند تا واکنش سزاوار خود را از مردم ببینند. مسخره تر از این فحاشی جبونانه، اظهار لحیه باند مهتدی ایلخانی در باب محکوم کردن "باز کردن مجدد پای" کمونیسم کارگری "به جنبش کردستان" است!! تا آنجا که به مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه کردستان در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی بر میگردد، جامعه کردستان دیری است که مهر کمونیسم را بر خود دارد و نفوذ گسترده و بالفعل کمونیسم کارگری آن حقیقت مسلمی است که سالهاست خواب از چشم ارتجاع سیاسی کردستان، و از جمله همین جماعت، ربوده است. شکر شکنی های این جماعت در مورد فعالیت در کردستان جز تمسخر و تحقیر شایسته هیچ چیز نیست. اینها بهتر است بفکر این باشند که طالبانی نانشان را قطع نکند. رسوائی، نفرت و انزوا چیزی است که در انتظار اینهاست. ما این را تضمین میکنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰_
۱۸ مه ۲۰۰۱

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده
(دبیر کمیته)
email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel:
0046 739 855 837

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

دخالت زنان...

مردم دنیا!
با تحریم این کارناوال اسلامی و مقابله فعال با آن نه فقط پرونده دوم خرداد بسته خواهد شد، بلکه کل حکومت به ذلت و خواری خواهد افتاد، به روزنامه هایشان نگاه کنید! مبارزه انتخاباتی را فراموش کرده‌اند، دارند آرا مردمی را که در این مضحکه شرکت نخواهند کرد شمارش میکنند.
ازهمین امروز و تا روز ۱۸ خرداد مردم باید فعالانه برای دست زدن به یک عمل یکپارچه بسیج شوند، باید همگی باهم هم پیمان شوند که در این نمایش مضحک حتی برای دادن رای سفید و یا نوشتن شعار روی برگه های انتخاباتی شرکت نخواهند کرد، رسماً و علناً اعلام کنند این انتخابات نیست، بساطتان را جمع کنید.
در این کارزار سیاسی علیه انتخابات رژیم زنان میتوانند نقش بسیار مهمی ایفا کنند، از هم اکنون و تا روز انتخابات و در جریان انتخابات.
زنان در محلات، در کارخانجات، در مدارس میتوانند به حکم موقعیت خودعلیه این رژیم و با ادعانامه مقابله با بی حقوقی زنان در این کارزار سیاسی علیه انتخابات و برای تحریم و به شکست کشاندن آن نقش ایفا کنند، انتخابات در رژیمی که بیش از بیست سال است رسما و عملا بساط یک آپارتاید اسلامی را با ضرب قمه و چاقو و پنجه بکس و عربده کشی اراذل حزب‌اللهی، پهن کرده است، ، پیشاپیش محکوم و باید به شکست کشانده شود.
زنان و جنبش برابری طلبانه زنان یک رکن مهم تحولات سیاسی امروز و آتی ایران است، این رژیم در هرقدم خود مهر بی حقوقی زن و تحقیر و بی حرمتی به زن را کوبیده است. خود این حکومت باتکیه به اسلام و قوانین اسلامی، با حجاب و پدوفیلیسم اسلامی پیشاپیش زنان را به مقابله فراخوان داده است.
باید و میتوان که در همه جا علیه این رژیم و بویژه ورشکستگان دوم خردادیشان افشاگریهای پرشوری کرد، کارنامه دوم خرداد و خاتمی راروکرد، و همه جا اثبات کرد که رسالت خاتمی و دو خرداد جز برای حفظ تمام بساط اسلامیت رژیم و تداوم بیش از بیست سال خفقان و ترور اسلامی نبوده است.
زنان نباید در این روز ساکت بنشینند، اگر قرار است کاندیداهای رژیم اسلامی ازکارنامه هایشان بگویند، ازبرنامه های آتی شان بگویند، در هر تجمعی زنان باید کارنامه سیاه و جنایتکارانه آنها را روکنند، مردم را به عمق وحشیگری این رژیم و همه اعوان و انصارش متقاعد و دعوت به مقابله جدی و فعال کنند، حجاب اجباری، نزدیک به ۱۰۰ فقره سنگسار تحت حکومت همین خاتمی، بی حقوقی سیاسی زن در همین به اصطلاح انتخابات، ترویج فرهنگ ضدزن اسلامی ازطریق بلندگوهای خود این رژیم در روز روشن، بی حرمتی به شخصیت و حقوق زنان در ایران در بیلان این حکومت است و همین برای سرنگونی یک حکومت در دنیای امروز دلایلی بسیار محکم و کافی است!
دخالت فعال زنان میتواند چنان رنگی به اوضاع سیاسی حاضر بزند که هیچ گونه تغییری، هیچ گونه تحرک سیاسی حتی از بالا بدون تعیین تکلیف با حقوق زن در این جامعه مقدور نباشد. جنبش برابری طلبانه زنان یک پای تغییر قدرت سیاسی در ایران است، این را حتی خود این جانیان هم میدانند. این قدرت عظیم باید سایه وحشت را بر سر سران این رژیم کثیف بگستراند.
جنبش زنان در کردستان در طی سالهای اخیر نقش بسیار مهمی در رویارویی با رژیم اسلامی بازی کرده است، جنبشی که روزجهانی زن را امسال باقدرت و جسورانه برگزار کرد، جنبشی که در تمامی پیشرویهای سیاسی جنبش سرنگونی طلبانه مردم وجودش غیرقابل انکار است از توان و ظرفیت بالایی برای دخالت امروز در سرنوشت به شکست کشاندن انتخابات رژیم برخوردار است. نیروی خود را به میدان بیاورید، به هر شکل و نحو ممکن روز ۱۸ خرداد را به روز شکست مفتضحانه کل این حکومت بدل کنید!

***

آنچه "حلقه به گوشان طالبانی" باید بدانند

در روزهای اخیر باند ایلخانی ـ مهتدی با هذیانات و پرت و پلاگویی علیه حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت، رهبر جنبش کمونیسم کارگری و حزب ما، حقارت و دستپاچگی خود، و در عین حال خصلت باند سیاهی ـ فاشیستی و حلقه به گوشی خود نسبت به جلال طالبانی را یک بار دیگر عریان کرده‌اند. تکرار مزخرفات اطلاعات جمهوری اسلامی و راه توده به حد کافی معرف شخصیت حقیر سردمداران این باند و افشاگر موقعیت سخیف و فجیعی است که اینها در پناه تفنگچی های اتحادیه میهنی برای خود دست و پا کرده اند.

هنگامی که ده سال پیش در مقطع جدائی از حزب کمونیست ایران، بخش اعظم رهبری و کادرها و اعضای باسابقه حزب کمونیست ایران و کومه له، و از جمله ما، خط سیاسی کمونیسم کارگری به رهبری منصور حکمت را انتخاب کردیم و آنها را با ناسیونالیسمشان و "دوستان اتحادیه میهنی"شان تنها گذاشتیم، برایمان روشن بود که چه مسیر ارتجاعی ای را در پیش گرفته اند و کارشان به کجا خواهد کشید. اسناد مکتوب آن دوره و رفتار و گفتار امروز این دارودسته، روشن تر از هر استدلالی، اثبات کننده صحت ارزیابی ما و حقانیت پیش بینی های سیاسی جریان ماست. اگر پس از اینهمه سال هنوز سردمداران این باند از درک این واقعیت سیاسی عاجزند، این نه فقط نشان دیگری از خودبینی حقیرانه و کینه توزی بشدت عقب مانده شان، بلکه در عین حال نشاندهنده نقشی است که سرانجام اینها در اردوی ارتجاع سیاسی کردستان، آگاهانه برای خود برگزیده اند.

سردمداران این باند، از واقعیات جدید جامعه کردستان هراس دارند از گسترش روزافزون کمونیسم کارگری و عجین شدن آن با مبارزات کارگران، زنان و جوانان و مردم آزادیخواه، محبوبیت وسیع منصور حکمت و نفوذ توده ای و شمار کثیر کادرهای حزب کمونیست کارگری در کردستان به وحشت افتاده اند. از این روست که چشمشان را بسته اند و خزعبلات جمهوری اسلامی و سپاه پاسدران را تکرار میکنند.

ما امضاء کنندگان زیر که با پشتوانه دو دهه مبارزه کمونیستی در کردستان، در "شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران" متشکل شده ایم، اعلام میکنیم که این واقعیات را به آنها میفهمانیم. ما اطمینان میدهیم که در کردستان نقش و موقعیت دست راستی و ارتجاعی این دارودسته را افشا میکنیم، سردمداران رسوای این باند را رسواتر و ماهیت فاسد و فاشیستی شان را عریان تر میکنیم. ما تضمین میکنیم که در هر شهر و شهرک و کوی و برزن کردستان، هرگاه ابراز وجودی بکنند، لوحه "باند سیاه حلقه به گوش طالبانی" را به گردنشان آویزان خواهیم کرد.

اول خرداد ۱۳۸۰
۲۲ مه ۲۰۰۱

اعضای شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران:

۱- اسد گلچینی
۲- حسین مرادبیگی (حمه سور)
۳- آذر مدرسی
۴ - ایرج فرزاد
۵- رحمان حسین زاده
۶- محمد آسنگران
۷_ محمد فتاحی
۸_ اسد نودینیان
۹_ فاتح شیخ الاسلامی
۱۰- مظفر محمدی
۱۱- هلاله طاهری
۱۲- مجید حسینی
۱۳- عبدالله دارابی
۱۴- خالد حاج محمدی
۱۵-صلاح ایراندوست
۱۶- عبدالله شریفی
۱۷- علی عبدالی
۱۸- صالح سرداری
۱۹- فهیمه قطبی
۲۰- گلاویژ قادر نژاد
۲۱- یدی کریمی
۲۲- مینا احدی
۲۳- نسرین رمضانعلی
۲۴- نسان نودینیان
۲۵- جلال برخوردار (کاکی فرج)
۲۶- گلباخ سلیمی
۲۷- طه حسینی
۲۸- هاشم ترکمن
۲۹ - حبیب عبدالهی
۳۰ - سیوان رضایی
۳۱ - منصور فرزاد
۳۲_ محمد فضلی
۳۳_ محمود محمد زاده (محمود سیسیری)
۳۴- رسول بناوند
۳۵ - پروین کابلی
۳۶ - سلیمان قاسمیانی
۳۷- اسماعیل مولودی
۳۸- عبدالله اسدی
۳۹ - مجید فرجیان
۴۰- رحیم یزدانپرست
۴۱ - سعید غفاری
۴۲ - عذرا آدمی (آباجی)
۴۳-ابوبکر شریف زاده
۴۴ - حیدر خدری
۴۵ - اسماعیل ویسی
۴۶ - رضا کمانگر
۴۷- عبدل گلپریان
۴۸ - مختار محمدی
۴۹ - حیدر گویلی
۵۰- عمر کریمی
۵۱ - حسن ساوجبلاغی
۵۲ - یدی محمودی
۵۳- صادق زندی
۵۴_ سلیمان سیگارچی
۵۵- همایون گدازگر
۵۶- ایرج فرجاد
۵۷ - عبدالله صید مرادی
۵۸ - محمد راستی
۵۹- صالح خضری
۶۰- رزگار رضایی
۶۱- خالد علی پناه
۶۲- پروین معاذی
۶۳- جلال محمود زاده
۶۴- علی مطهری
۶۵- آوات شریفی
۶۶_ شه‌می حکیمی
۶۷- بهمن خانی
۶۸- سعید یگانه
۶۹_ محمد یگانه
۷۰- طاهر شعبانی
۷۱- محمدامین کمانگر
۷۲- ساکار احمدیان
۷۳- صالح گویلی
۷۴- جمال خسروی
۷۵- زرتشت احمد زاده
۷۶- مهرنوش موسوی
۷۷- پرشنگ بهرامی
۷۸- شهناز مرتب
۷۹ -ثریا خضری
۸۰- کمال رضایی
۸۱- محمد جعفری (میانه)
۸۲- سعید قادریان
۸۳- جمال کمانگر
۸۴ - سیاوش مدرسی
۸۵- غفار غلام ویسی
۸۶- داریوش نیکنام (علی کرمانشاه)
۸۷- صالح فلاحی
۸۸- اسد حیدری
۸۹- حامد خاکی
۹۰- محمود سلیمی
۹۱- کاوه صدری پور
۹۲- بهرام مدرسی
۹۳- جواد اصلانی
۹۴ - سهیلا شریفی
۹۵- نظیره معماری
۹۶ - علی آقا بیگ زاده (فواد)
۹۷ - جلیل رضایی
۹۸- ابوبکر قادری (سردار نگلی)
۹۹- فریده آقاجانی
۱۰۰_ ابراهیم باتمانی (شیروانه)
۱۰۱-حسین احمدی‌نیا
۱۰۲_ موسی یوسفی
۱۰۳_محمود خاطری (یمینان)
۱۰۴-عزت قادری (آران)
۱۰۵-جمال مصری
۱۰۶- پروانه احمدی
۱۰۷- عبدالله کهنه‌پوشی (عبه شیخ عزیز)
۱۰۸- توفیق پیرخضری
۱۰۹- عزت دارابی

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

متن مصاحبه رادیو انترناسیونال(بخش کردی)
با عبدالله دارابی در بیستم ماه مه ۲۰۰۱



(در باره چگونگی برخورد مردم به "مضحکه انتخابات")

رادیو انترناسیونال چنانچه شما اطلاع دارید هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در راه است و رژیم مدتی است برایش تلاش میکند و یکی از تلاش هایش در کردستان این است که سعی نموده بوسیله سخنرانی نمایندگان خود در مجلس، مردم را به پای صندوق های"انتخابات" بکشند ولی موفق نشده اند و با بی تفاوتی مردم به ویژه مردم سنندج، روبه رو شده اند. علاوه بر آن رژیم، به منظور ایجاد فضای رعب و وحشت میان مردم تازگی دست به اعدام و بستن یک سری کافه اینترنت ها زده است. میخواهم بدانم فضای کردستان را چگونه میبینید و کلا مردم چگونه به مضحکه انتخابات بر خورد میکنند؟

عبدالله دارابی: ابتدا به بخش اول سئوال ها و سپس مشخص تر به موضوع کردستان میپردازم. رژیم، بخش اعظم تلاش تبلیغاتی و این بازار گرمی را که اسم "انتخابات" بر آن نهاده، به جناح دوم خردادی ها سپرده یا بهتر است بگویم دوم خردادی ها خودشان امر تبلیغ این مضحکه را تقبل نموده و با تمام توان خود در داخل وخارج و بویژه در کردستان، برای کشاندن مردم به پای صندوق های "رای"، از بیان هیچ دروغ و وعده های پوچی و بی پایه شرم نمیکنند. این دروغ پراکنی‌ها، هم برای هر دو جناح رژیم و هم رو به مردم، هدفهای مختلفی را تعقیب میکند. به نظر من اگر اکثریت مردم در این روز با اعتراض به موجودیت رژیم، این نمایش را به تمسخر میگیرند و سعی میکنند روز انتخابات را به روز عتراض و نه گفتن به جمهوری اسلامی تبدیل کنند. در واقع به نظر من، قب از هر چیز این روز به معنای تشیع جنازه جناح دوم خرداد خواهد بود و کل حاکمیت رژیم را در اذهان عمومی جهان ضعیف تر و بی آبرو تر کرده و دور تازه ای از تعرض متحد و نیرومند مردم برای سرنگونی قطعی حکومت کثیف اسلامی ایران آغاز خواهد شد.

در مورد فضای کردستان، همانطور که شما هم اشاره کردید معلوم است در کردستان هم فضای تبلیغاتی رژیم، مانند سایر نقاط ایران و خارج کشور، با شکست مواجه شده است. حتما اطلاع دارید که رژیم، در آستانه این نمایش انتخاباتی از طریق نمایندگان مزدور خود درمجلس به نام های بهاالدین و جلال جلالی زاده، از طریق تلویزیون میدیا و روزنامه ها به تبلیغ برای انتخابات پرداخته‌اند. بها ادب گفته: "ما فراکسیون کردها برنامه کاندید های رئیس جمهوری را در مورد کردستان بررسی میکنیم سپس برنامه خودمان در مورد خواست های مردم مناطق کرد نشین نیز با آنان در میان میگذاریم." حین این صحبت ها به مردم کردستان هم فراخوان شرکت وسیع در انتخابات را داده است. انگار این مزدوران خود در گذشته هیچ کاره بوده اند و امروز تازه به فکر "خواست مردم کرد" افتاده اند! به نظر من متوسل شدن این عوامل رژیم به عوامفریبی و دروغپردازی، اساسا ناشی از آن است که مردم کردستان هماهنگ با سایر مردم شهر های دیگر ایران، برای سرنگونی رژیم به خیابان ها آمده و با اعتراض و تظاهرات های خیابانی چند ماه اخیر خود به عموم نشان داده اند که رژیم را نمیخواهند و برای این مضحکه انتخاباتی هم نه تنها به خود "انتخابات" بلکه به کل موجودیت رژیم نیز نه خواهند گفت.

رادیو انترناسیونال: بطور مشخص احزاب و جریانات در کردستان چه میگویند؟ مشخصا حزب دمکرات، چرا تا حال در مورد "انتخابات" اعلام موضع نکرده است؟

عبدالله دارابی: کومه له بخش کردستان حزب کمونیست ایران، اعلام موضع کرده و شرکت در انتخابات را تحریم کرده اند. ولی حزب دمکرات تا امروز راجع به انتخابات سکوت کرده است که همین سکوت هم خودش معنای خاصی دارد و مردم هم آنرا میفهمند. مردم کردستان طی این ۲۲سال، در مقابل سیاست های رژیم سیاست احزاب دیگر را آزمایش کرده و در این زمینه به خوبی به سیاست و تاکتیک های دمکرات نیز آشنا هستند. حزب دمکرات گر چه زیر نوشته هایش شعار بر رژیم را دارد اما در عالم واقع تا حال در هیچ "انتخاباتی" به صراحت به رژیم نه نگفته است و مدام چند ماه قبل از هر "انتخاباتی"، بمردم کردستان فراخوان شرکت فعال را داده است.

این بار هم سکوت و انتظارش، از وضعیت نابسامان رژیم در برابر تعرض مردم معنا پیدا میکند نه چیز دیگری. چون وضعیت فعلی رژیم، حزب دمکرات را در این زمینه دچار سر گیجه کرده و عملا زمانی اعلام موضع خواهد کرد که اگر تحریم را هم اعلام کند، بلحاظ زمانی ارزش مصرف تبلیغاتی آنچنانی به ضرر رژیم نداشته باشد. این درواقع ناشی از دورنمای تاریکی است که در مقابل رژیم اسلامی قرار گرفته است.

❁❁❁

انتخابات؟؟؟!!

عمر کریمی

در ایران انتخاباتی در جریان نیست و ادعای برگزاری انتخابات دروغ بزرگی است چیزی را که انتخابات در ایران نام گذاشته اند نوعی شعبده بازی و نمایشی دروغین است . این را هم رژیم و هم مردم بخوبی میدانند. جمهوری اسلامی تصمیم خود را گرفته است و به احتمال قوی با نمایش دروغین، خاتمی را به مقام رئیس جمهوری میرسانند که بتوانند شانس کوتاه جمهوری اسلامی را یک بار دیگر امتحان کنند، از طرف دیگر مردم هم به کمتر از سرنگونی رضایت نمیدهند. این حقیقت را هم رژیم و هم مردم بخوبی میدانند.

اما نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ، حزب اللهها و تعدادی بخاطر مصلحت هایی وتعدادی دیگر هم تحت فشار و ترس شاید در نمایش ۱۸ خرداد حضور یابند اما روشن است که اکثریت مردم در آن نمایش شرکت نمیکنند. رای به جمهوری اسلامی رای به زندان،شکنجه، اعدام، اسارت، سنگسار، خونریزی وجنایت است. هر تک رای را که چه آگاهانه چه نا آگاهانه به صندوق ریخته میشود عملا به تداوم جنایتها کمک میکند و به رژیم مشروعیت میدهد. جمهوری اسلامی با خاتمی و بدون خاتمی جمهوری اسلامی است این را مردم بخوبی میدانند. جمهوری اسلامی را که ایران را به زندان تبدیل کرده و ۶۰ میلیون نفر را در زندانی بزرگ به اسم ایران اسیر کرده نمیتواند در نمایش انتخاباتی اش موفق باشد. ۶۰ میلیون زندانی در ایران به آزادی شان از زندان رای خواهند داد و آزادی ۶۰ میلیون زندانی فقط با سرنگونی این جانیان اسلامی امکان پذیر است. اوضاع رژیم در کردستان به مراتب وخیم تر از جاهای دیگر است . مردم در کردستان از یاد نبرده اند که رژیم جنایت اسلامی در ۲۸ مرداد با ارسال نیرو از همه نقاط ایران چه جنایتهایی خلق کردند، از یاد نبرده اند که هزاران گلوله وبمب بر سرشان ریختند. قتل و عامهای دسته جمعی زنان ومردان و کودکان بدستور خمینی و ملا حسنی را از یاد نبرده اند. سفرخلخالی شکنجه گر به کردستان و راه انداختن حمام خون از یادها نخواهد رفت . این رژیم در میان دریایی از نفرت قرار گرفته است . رژیم در نهایت بحرانی، در همریختگی، تشتت و بی افقی قرار دارد و این فرصت خوبی است برای مردم که نه تنها فرصت انتخاب یک جانی دیگر به رژیم ندهند بلکه نمایش انخابات را به نمایش تشییع جنازه حکومت اسلامی تبدیل کنند.

روز ۱۸ خرداد روز "نه" به جمهوری اسلامی، روز مرگ بر جمهوری اسلامی است.

***

ایسکرا

۵۹

۱۹ خرداد ۸۰، ۹ ژوئن ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تظاهرات مردم سنندج علیه جمهوری اسلامی و مضحکه انتخابات

* نمایش انتخابات در شهرهای کردستان با تحریم مردم روبرو شد

سنندج: رژیم اسلامی همه تدابیر امنیتی لازم را تدارک دیده بود و نیروهای سرکوبگر در آماده باش کامل بودند. دسته‌هایی از مردم و جوانان در اطراف مراکز رای گیری از مردم میخواستند که در انتخابات شرکت نکنند. مراکز رای گیری در سنندج با تحریم گسترده روبرو بود. مردم معترض از ساعت ۲ و نیم بعد از ظهر با شعار های مرگ بر جمهوری اسلامی و زندانی سیاسی آزاد باید گردد، در میدان اقبال، خیابان فرح و انتهای سیروس دست به تظاهرات زدند. در میدان اقبال حدود ۲۰۰۰ نفر و در فرح و انتهای سیروس نزدیک به ۲۵۰۰ نفر تجمع نموده و علیه جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتی شعار میدادند. نیروهای سرکوبگر رژیم در فرح و میدان اقبال برای متفرق کردن مردم معترض اقدام به تیراندازی هوایی میکنند و بیش از ۵۰ نفر را دستگیر کرده که با دخالت مردم مجبور به آزادی دستگیر شدگان میشوند. طبق اخبار رسیده از ساعت ۳ بعد از ظهر در این اماکن صندوقهای رای گیری برچیده شدند. اخبار رسیده از دیگر شهرهای کردستان حاکی از آنست که مردم انتخابات رژیم را تحریم نموده‌اند، محوطه‌های رای گیری خلوت بوده‌و بویژه از ظهر به بعد مراجعه برای رای دادن بسیار اندک بوده است. اخبار رسیده از بعضی شهرها به شکل زیر است.

مهاباد: تقریبا همه محلهای رای گیری با مراجعه محدود مردم روبرو بوده‌اند. محافظین صندوقها از مردم خواسته‌اند که فقط برگه‌های رای را بگیرند و اگر نمیخواهند لازم نیست اسم کاندیدی را هم بنویسند، مردم با تمسخر به مامورین رژیم گفته‌اند امسال رای چندانی در صندوقها ریخته نشده و حمل آنها سبک و راحت است. در محلات مجبور آباد، سه آشان، و محله های دیگر هیچ صف رای گیری دیده نشده است.

سقز: در حوزه های انتخاباتی کریم آباد، شهناز، مسجد خانقاه و بازار حداکثر جمعیت حدود ۱۵ نفر بودند. مسئولین حوزه های انتخاباتی کسانی را که رای میدادند نگه میداشتند تا مردم دیگر تشویق به رای دادن شوند. باقی محلهای رای گیری وضعیت مشابهی داشته‌اند.

بوکان: حوزه های انتخاباتی سوت و کور است. دسته های جوانان مردم را تشویق میکنند که رای ندهند. بیشترین جمعیت در حوزه سازمان تبلیغات اسلامی بود که ۱۵ نفر بودند. در محله ژاندارمری، دبیرستان کمال، منطقه البرز، مجبورآباد، کلهرآباد، امیرآباد، بیشتر از ۲ تا ۳ نفر دیده نمیشود. نیروهای رژیم با ماشین در شهر گشته تا مردم را به محل صندوقهای رای برسانند. این ترفندها موثر نیفتاده‌اند.

مریوان :حوزه های انتخاباتی بسیار خلوت است و بعضا ۲ تا ۳ نفر دیده میشود که رای میدهند.

نقده و اشنویه : دور صندوق ها خالی است. تعداد کمی هستند که رای میدهند و عمدتا رژیمی هستند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ خرداد ۱۳۸۰
۸ ژوئن ۲۰۰۱

توضیح در باره این شماره ایسکرا:
شماره ۵۹ ایسکرا به دلیل اشکالات فنی کامپیوتری با یک روز تاخیر منتشر میشود.

جوانان مبارز مهاباد ستاد انتخابلتی فلاحیان را به آتش کشیدند
صفحه ٤

جلسه گفت‌و شنود تاج‌زاده در سنندج بهم خورد
صفحه ٤

طول موج
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
و
۱۱۹۰۵(فرکانس جدید)
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤٦۷۰۳٦۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱٦۷۸٤۷۱



قوم پرستی این گروه عیان است

رحمان حسین زاده

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قوم پرستی این گروه عیان است

گفتگوی رادیو انترناسیونال (بخش کردی) با رحمان حسین زاده در مورد ماهیت باند ایلخانی - مهتدی

هلاله طاهری: اخیرا جماعت انشعابی از کومه‌له طی گفتارها و اطلاعیه‌هایی به تبلیغات دشمنانه و ارتجاعی علیه حزب کمونیست کارگری و کومه‌له دست زده‌اند. علت این برخوردهای آنها را در چه میبینید؟

رحمان حسین زاده:
مقدمتا این را بگویم که این گفتارها و اطلاعیه‌هایشان بر علیه ما و کومه‌له این خاصیت را داشت که دست خود را رو کرده و خود را افشا نمودند. جهت اطلاعتان ما اطلاعیه آنها را با یک توضیح کوتاه بازتکثیر نموده‌ایم. این باند با زبان و قلم خود، سیاه روی سفید قوم پرستی و فالانژیسم خود را عیان نمودند. نشان دادند باندی هستند که حرف سیاسی مخالفین خود را تحمل نمی کنند و ضد آزادیهای سیاسی بوده و بر طبق منافع خود ظرفیت دست بردن به ماجراجویی نظامی و تهدید و ترور را دارند. بنا به همین ماهیت فالانژیستی و ارتجاعی حاضرند القابی مثل "خائن" و "ضدانقلاب"را از سران جمهوری اسلامی و اطلاعات سپاه پاسداران به عاریت گرفته و به طرف کمونیستها و رهبران کمونیست و حزب کمونیست کارگری پرتاب کنند. تبلیغات و رفتار آنها اعتراض نزدیکان و دوستان متوهمشان را به همراه داشته است. اما علت بر زبان آوردن این هذیانات را باید در این حقیقت دید که در عرصه سیاسی باخته‌اند. دلایل آن را میتوان چنین برشمرد.

اولا: سرکردگان این باند آقایان ایلخانی زاده و مهتدی خود نوشته‌اند که بیست سال گذشته آنها چیزی جز شکست و ناکامی نبوده است. به نظر خودشان برای پایان دادن به ناکامیهایشان از کومه‌له انشعاب کردند و اسم آن را گذاشتند "پرژه بازسازی کومه‌له". پرژه بازسازی "سقط " شد و از همان ابتدا مهر شکست بر پیشانی آن حک شد. آنها فکر میکردندکه با انشعاب خود نیروی قابل توجهی از کومه‌له را با خود میبرند و در میان طیف پاسیو ناسیونالیستهای خارج کشور هم برو و بیایی خواهند داشت، چنین نشد و اجبارا با نیروی کوچکی از کومه‌له رفتند و در میان ناسیونالیستهای خارج هم به قول منصور حکمت بعد از چراغانی روزهای اول آب از آسیاب افتاد و چیز دندان گیری به دست نیاوردند. دوما دخالت روشن و هوشیارانه رهبری حزب کمونیست کارگری و کادرهای آن در افشای ماهیت آنها و برخورد فعال به توطئه‌گریهایشان در جریان کنگره کومه‌له و انشعابشان عامل مهمی در ناکامیهایشان در داخل و خارج بوده است. بویژه سخنرانی منصور حکمت در مورد ماهیت آنها و راه برون رفت کومه‌له از بحران فعلی در انجمن مارکس چنین پیداست که برایشان گران تمام شده و با هیستری ضد کمونیستی و کینه توزیِ زایدالوصف به فکر تخفیف اثرات آن هستند. و عامل دیگر اینکه از میزان نفوذ و حضور فعال کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری در شهرهای کردستان مطلعند. نقش جریان ما را در اعتراضات دوره اخیر شهرها و ماه مه و ۸ مارس و غیره دیده‌اند و برایشان غیر قابل تحمل است و نکته آخر در محاسبات خود به این فکر کرده‌اند که یک بار دیگر به چپ چرخیدن کومه‌له و طبیعتا نزدیکی آن با حزب ما برایشان نگران کننده است. از وجود مناسبات عادی و نرمال بین ما و کومه‌له و پایان "فضای نفرتی" که علیه کمونیسم کارگری ایجاد کرده بودند، هراس دارند. مجموعه این عوامل را در کنار هم میچینند و دستپاچه شده و این چنین چشمان خود را بسته و دهان باز کرده و شکر شکنی میکنند.

هلاله طاهری: به نظرت چه هدفی را از این کار خود تعقیب میکنند؟

رحمان حسین زاده:
هدف اصلیشان تهدید و مرعوب کردن کومه‌له است که وارد مناسبات عادی و نرمال با حزب کمونیست کارگری نشود و به زعم خودشان راه چنین پروسه احتمالی را دشوار سازند و در همین رابطه با مطرح کردن مسئله نزدیک شدن کومه‌له به کمونیسم کارگری، رسما شکایتشان را از کومه‌له نزد اتحادیه میهنی و جناب "مام جلال" برده تا آنها را علیه کومه‌له تحریک کنند(۱). در همین راستا با اینکارها میخواهند با نام "کومه‌له" خود را به کومه‌له تحمیل کنند که به رسمیتشان بشناسند وبا آنها مناسبات سیاسی تنظیم کنند؟!. اینها برای تحقق این اهداف رذیلانه با بیان شارلاتانی "ادامه تبلیغات ناروا در شرایطی که هر دو طرف نیروی مسلح داریم" رسما کومه‌له را تهدید نظامی نموده‌اند. همه آنهایی که با رویدادهای سیاسی دو دهه اخیر کردستان آشنا هستند، بیاد دارند این عین جمله‌ایست که زمانی حزب دمکرات علیه کومه‌له میگفت و به دنبال آن علیه کومه‌له جنگ راه انداخت، که امروز بیشرمانه به تکرار آن میپردازند. طبعا میدانم اینها از آنچنان موقعیت نظامی هم برخوردار نیستند که کسی مستقلا برای خودشان حسابی باز کند اما گفتم اینها به نیروهای مسلح "برادر بزرگوارشان مام جلال" متکی هستند. این را نباید دستکم گرفت.

هلاله طاهری: عکس‌العمل کومه‌له چگونه بوده است؟

رحمان حسین زاده:
عکس العمل تاکنونی کومه‌له بسیار دفاعی و تاسف آور است. در مقابل تهدید و جنگ افروزی این جماعت علیه‌شان، در مقابل تبلیغات دشمنانه و کثیف آنها، در مقابل سرقت نام کومه‌له، به دفاع از آزادی فعالیت سیاسی "بیگانگان" در کردستان همت گماشته‌اند. دفاع از آزادی فعالیت سیاسی امری مثبت و فرض هر جریان مترقی است. اما اینجا مساله بر سر این موضوع نیست.

جریانی که با سرقت نام "کومه‌له" قصد زیر پا خالی کردن خود کومه‌له را دارد، قوم پرستی آنها بنا به همین اطلاعیه خود کومه‌له عیان است، شاخ و شانه کشیدن نظامی آن علیه کومه‌له با اتکا به اتحادیه میهنی انکارناپذیر است. توطئه‌گریهای آنهادر جریان کنگره و مدتها قبل از کنگره و جیره و مواجب گرفتن برای "پروژه بازسازی" بر کسی پوشیده نیست، به جای یک تعرض سیاسی همه جانبه از جانب کومه‌له برای افشا و غیر مشروع نمودن آنها تحت نام کومه‌له در جامعه کردستان با اندرز"آزادی فعالیت سیاسی را رعایت کنید" روبرو هستند. محافظه‌کاری مزمن و بی خطی و خوش خیالی ساده انگارانه رهبری کومه‌له و عدم توجه به عمق رویدادی که قبل از همه علیه خود کومه‌له در جریان است، چنین برخورد غیر فعال آنها را موجب شده و آن را هم توجیه میکنند.

هلاله طاهری: این جریان نام کومه‌له را بر خود گذاشته‌است، حزب کمونیست کارگری اعلام کرده که این "سرقت" نام کومه‌له است و خود کومه‌له هم آنها را به این عنوان به رسمیت نمیشناسد. در این رابطه توضیح بیشتری بدهید؟

رحمان حسین زاده:
واضح است که اینها دارودسته توطئه‌گرند که با نیروی کوچکی کومه‌له را ترک کرده‌اند با هر معیاری که بسنجی ربطی به کومه‌له ندارند. بگذارید از چند جنبه قضیه را بررسی کنیم. به لحاظ اهداف و سیاست سرکردگان اینها کتبا ۲۰ سال گذشته کومه‌له را نه تنها قبول ندارند بلکه پروژه‌شان را علیه آن بازسازی نموده‌اند. از قبل از کنگره دوم کومه‌له که خط سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست و شخص منصور حکمت به درون کومه‌له راه پیدا کرد و بعد از آن کنگره‌ها و مصوبات کومه‌له را تماما تحت تاثیر خود قرار داد، از نظر اینها مردو اعلام شده است. از اینها پرسیدنی است که کدام کنگره و کنفرانس و مقاطع و دوره حیات سیاسی کومه‌له را قبول دارند و یا نمایندگی میکنند؟ برای مثال در کومه‌له چپ و رادیکال، سوسیالیسم و سرنگونی جمهوری اسلامی همیشه دو رکن اصلی اهداف سیاسی این جریان بود، چه کسی است که نداند هردوی این اهداف از جانب این جماعت به بایگانی سپرده شده‌اند و اخیرا آقای ایلخانی زاده یکی از سخنگویان اصلی این دارودسته (و به نظر من سرکرده اول آنها) در مصاحبه رادیویی و در جلسه علنی کلن آلمان، برقراری سوسیالیسم در ایران و کردستان را پولپوتیسم (تکرار بیشرمانه اراجیف حزب دمکرات علیه کومه‌له چپ) خوانده است. در هر حال واضح است که به لحاظ اهداف و سیاست ربطی به تاریخ دو دهه اخیر کومه‌له ندارند.

به لحاظ ماتریال کادری و شخصیتها و عناصر هدایت کننده و سازنده کومه‌له رادیکال و کمونیست، اکثریت قاطع آن از کومه‌له جدا شده و در حزب کمونیست کارگری متشکلند. خود اینها به عنوان اقلیت کوچکی از کومه‌له فعلی انشعاب کردند، و به این لحاظ

قوم پرستی...

هم ادعای آنها بیمورد است. از یک جنبه دیگر احتمالا آقای مهتدی حضور خود را در جمع بنیانگذاران کومه‌له به معیاری برای متقاعد کردن صفوف خود در استفاده از نام کومه‌له بکار ببرد. هر چند این معیاری سیاسی و تشکیلاتی جدی به حساب نمی آید اما در جواب آقای مهتدی اگر همین را هم معیار قرار دهیم یادشان رفته است که چند بنیانگذار دیگر همچون خود او هم اکنون در حزب کمونیست کارگری و کومه‌له حضور دارند. اما آقای مهتدی بدون هیچ موجبی خود را پدر خوانده کومه له میپندارد و گویا هرجا جنابشان حضور داشته باشند کومه‌له در آنجا حلول میکند. صرفنظر از جاه طلبیهای اشراف منشانه جناب مهتدی و اینکه نسبت به بقیه خود را "پرنس کومه‌له و کردستان" میداند اما این شیوه برخورد دو علت مهم سیاسی دارد اول بی‌بضاعتی سیاسی آنان را نشان میدهد، چون حرف و پلاتفرم سیاسی جدی ندارند، پس توان برپا کردن سازمان سیاسی جدیدی بر مبنای حرفهای امروز خود را ندارند، در نتیجه به گذشته و به اسم "کومه‌له" به عنوان سرمایه سیاسی چسبیده‌اند، مثل اینکه فهمیده‌اند درپناه بردن به گذشته میتوانند موجودیتی برای امروز خود دست و پا کنند. دوم اینکه در خدمت به همین گذشته پرستی برای خیلی‌ها و بویژه این دارودسته کومه‌له نه یک سازمان سیاسی بلکه "معبدمقدسی" است که به هر قیمت باید آن را پرستید. لازمه این "مقدس سازی" بی منطق قبل از هر چیز تهی کردن کومه‌له از محتوای سیاسی و طبقاتی است که با آن شناخته میشدو به این ترتیب سهل نمودن به حراج گذاشتن آن اهداف طبقاتی و کمونیستی است که الهام بخش مبارزه یک نسل کمونیستها در کردستان بود. پشت کردن آشکار ایلخانی و مهتدی و دارودسته مفلوکشان به این اهداف در همین راستاست. کومه‌له کمونیستی قابل احترام بوده و هست، ولی اینها بدانند که ما کمونیستها هر "بنجلی" را با سو استفاده از نام "کومه‌له" سرهم بندی کردن و به مردم قالب کردن، افشا و رسوا میکنیم.

و بد نیست همین جا به یک سو استفاده به شدت رذیلانه آنها از لیست جانباختگان کمونیست درون کومه‌له و حزب کمونیست اشاره کنم. اینها با رذالت تمام به خود اجازه میدهند جانباختگان کمونیستی را که با شعار زنده باد کمونیسم و زنده باد حزب کمونیست جانباختند به خود منتسب کنند و همزمان اهداف آنها سوسیالیسم و تجربه حزب کمونیست را مردود اعلام کنند. اینها به خود اجازه میدهند خاطره آنها را یادآوری کنند و عضویت آنها در حزب کمونیست را مخفی کنند. اینها به خود اجازه میدهند بر مزار کمونیستهای عزیز بمباران شیمیایی "بوتی" حضور پیداکنند، عضویت آنها در حزب کمونیست ایران را لاک میزنند صرفنظر از اینکه همگی آنها عضو حزب کمونیست ایران بودند اما چند تن از آنها حتی نه در سازمان کردستان حزب بلکه عضو تشکیلات سراسری حزب بودند. اینها به خود اجازه میدهند اسامی رفقای جانباخته به دست حزب دمکرات را به خود منتسب میکنند و در یادآوری خاطره‌هایشان از اشاره به حزب دمکرات به عنوان قاتل آنها خودداری کنند. برای نمونه آیا اینها حاضرندیکباردیگر اعلام کنند رفقای جانباخته‌ای چون خالد غفاری و سلیمان محمدی به چه شیوه‌ای به دست جانیان حزب دمکرات اعدام و ترور شدند؟ به قول کورش مدرسی جمهوری اسلامی و حزب دمکرات یکبار جسم و فیزیک این رفقا را با گلوله گرفتند، اینها برای باردوم اهداف و آرمان و عقاید آنها را نشانه رفته و میگیرند. براستی عمل کثیفی است!!

اما مطمئن باشند حزب کمونیست کارگری و همقطاران کمونیست آنها این عمل رذیلانه را رسوا خواهند کرد، به نظرم همه خانواده‌های جانباختگان کمونیسم، و هر کس اهداف و عقاید رفقای جانباخته را ارج میگذارد محق است اینها را رسوا نماید. عقاید و اهداف کمونیستی یک نسل کمونیستهای جانباخته قابل مصادره نیست.

هلاله طاهری: در تبلیغات حزب این جریان به عنوان باند سیاه و فالانژ و گروه قوم پرست و ارتجاعی معرفی میشوند، اگر ممکن است دلایل آن را بیشتر توضیح دهید؟

رحمان حسین زاده:

ببینید این جماعت به شیوه نرمال سیاسی، حال با هر هدفی، بوجود نیامدند. اینها به شیوه کودتا و با روشهای گروگانگیری و عشیره‌ای و زیر سایه اتحادیه میهنی و به دست طالبانی بوجود آمدند. از نیازهای عاجل و ضروری جنبش خاصی نشات نگرفتند. شکست خوردگان دو دهه مبارزه سیاسی در کشورهای متمدن قاعدتا کناره میگیرند و مشوعیت راه اندازی سازمان و حرکت سیاسی جدی را ندارند. از قبل از انشعاب و تا این لحظه هم فاقد برنامه و اساسنامه و موازین تعریف شده یک سازمان نرمال هستند. پس محق هستیم به همان شکلی که هستند به عنوان باند توطئه‌گر و دارودسته بی پرنسیب از آنها نام ببریم. تنها پلاتفرم اعلام شده آنها "فدرالیسم" بر اساس قومیت است که چیزی جز تقسیم بندی قومی و اعلام جنگ و کشمکشهای قومی در فردای تحولات ایران نیست. این پلاتفرم قوم پرستانه است و در ادبیات حزب ما نسبت به چنین پدیده‌ای هشدار داده‌ایم و در فرصتهای دیگر بیشتر به آن باید پرداخت. علاوه بر این فاکتهای زیادی وجود دارند که عمق قوم پرستی آنها را نمایان میکند، تنها به یک نمونه اشاره کنم، در اولین اطلاعیه بعد از پاگرفتن این جریان، دانش آموزان و محصلین کردستان را در آغاز سال تحصیلی به این فراخواندند که هفته اول را فقط به کردی صحبت کنند، اسم این را گذاشتند مبارزه برای آزادی زبان؟!!، اما چه کسی هست متوجه معنای عمیق قومپرستانه و نژاد پرستانه این به اصطلاح فراخوان نشود. معنای زمینی چنین فراخوانی یعنی جواب سلام و علیک معلمها و محصلان غیر کرد محیط آموزشی کردستان را ندهید. آیا این چیزی جز باد زدن کینه قومی است؟ یا اینکه در تبلیغات رادیویی بر سر تعیین مرز "کردستان فدرال" مورد نظرشان با همان کومه‌له‌ای که چندی قبل از آن جدا شده‌اند، درگیر شده و دارند بر سر تعیین این مرز که ایلام و کرمانشاه را هم در برگیرد یا نه امروز دعوای سیاسی و فردا اگر بتوانند جنگ نظامی راه بیندازند. همین ها کافی است تا ماهیت قوم پرستانه آنها را نشان دهد. شکر شکنی‌های اخیرشان علیه حزب کمونیست کارگری و تهدیداتشان علیه کومه‌له، تصویر از آنها را به مثابه یک جریان باند سیاه مسلح و فالانژ تکمیل میکند. با این وصف زمان زیادی نمیخواهد که همه این مشخصات را به عریانترین شیوه و جلو چشم ناباوران متوهم بیشتر مشاهده کنیم.

هلاله طاهری: در اطلاعیه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب از آنها به عنوان "باند سیاه حلقه بگوش طالبانی" نام برده‌اید. دلیل این اسم گذاری چیست؟

رحمان حسین زاده:

از رابطه سنتی سرکردگان این جماعت ایلخانی و مهتدی و ارادتی که به عنوان "استاد و بزرگوار" خود برای جلال طالبانی دارند صرفنظر میکنم. لازمست انسان به همین وقایع دو سال اخیر که منجر به "پروژه بازسازی" آقایان شد با انصاف نگاه کند تا درستی این ادعای ما را بداند. جناب مهتدی دردوره بحران خلیج جهت گیری خود را به سمت اتحادیه میهنی و طالبانی احیا نمود و در ده سال بعد از جدایی جریان ما در درون کومه‌له تلاشهای زیادی نمود و بی نتیجه هم نبود. هم اکنون پلاتفرم فدرالیسم برای کردستان را رسما از جناب طالبانی کپی نموده است. از یکسال قبل و شاید پیشتر هم با همفکری صلاح مهتدی مشاور نزدیک طالبانی رسما وارد رابطه طرح ریزی انشعاب از کومه‌له شدند و در این زمینه ملزومات مالی و فنی فراهم شد و تا آنجا که یک مورد همگان اطلاع پیدا کرده‌اند، چیزی حدود صد هزار دلار به چنین طرحی اختصاص یافت و بدون اطلاع کمیته مرکزی و دبیر اول کومه‌له در اختیار مهتدی ایلخانی قرار داده میشود، که علنی شدن اتفاقی آن به رسوایی مالی مهتدی منجر میشود و مجبور به استعفا از کمیته مرکزی میگردد. در مقطع انشعاب، اتحادیه میهنی و طالبانی عامل فشار اینها علیه کومه‌له بود و جنایتکارانی چون نوشیروان مصطفی و جبار فرمان مشاورین آقایان ایلخانی و مهتدی بودند.

هم اکنون هم موجودیت آنها با حمایتهای مادی و فنی اتحادیه میهنی در کردستان عراق تامین شده است و در

☜

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

قوم پرستی...

مقابل جانبداری آشکار سرکردگان این جریان در تحولات سیاسی منطقه از اتحادیه میهنی جوابی به این حمایتهای بیدریغ جریان ارتجاعی اتحادیه میهنی است. (برای نمونه به موضع مهتدی در جانبداری از اتحادیه میهنی در مقابل پ. ک.ک به پیامهای اخیر ایشان به "برادر بزرگوار مام جلال" به مناسبتهای مختلف نگاه کنید) واقعیت اینست اتحادیه میهنی به دلایلی که در حوصله این گفتگو نیست به جریان مشابه خود در کردستان ایران احتیاج دارد و این جماعت را برای اینکار مناسب تشخیص داده است. به این دلایل ما آنها را به عنوان دست ساز اتحادیه میهنی افشا میکنیم و تا آنجا هم که به عبارت "باند سیاه حلقه بگوش طالبانی" مربوط است که در اطلاعیه شورای کادرهای تشکیلات کردستان به آن اشاره شده، به نظر من این اتیکت و شعاری برازنده واقعیت آنهاست که تصمیم گرفته‌ایم در کردستان آن را جابیندازیم.

هلاله طاهری: در خاتمه سیاست حزب در برخورد به این جماعت انشعابی و جریان کومه‌له چیست؟

رحمان حسین زاده:

در مقابل باند انشعابی از کومه‌له سیاست روشنی داریم، ما افشا و منزوی نمودن اینها در صحنه سیاسی کردستان را وظیفه مهم خود میدانیم و آن را ادامه میدهیم. اینها را به عنوان باندی قوم پرست، فالانژ، و دست پخت اتحادیه میهنی به همه میشناسانیم. عدم مشروعیت آنها را در استفاده از نام کومه‌له اعلام کرده و میکوشیم آن را به درک جامعه تبدیل کنیم. تلاش ما اینست انسانهای آزاده جامعه کردستان، آنان که به جبهه کارگر و کمونیسم متعلقند و همه آنهایی که از کومه‌له دفاع از منافع کارگران و آزادیخواهی را بیاد دارند، سیاست ما را در برخورد به این دارودسته عملی کنند.

در برخورد به کومه‌له فعلی واضح است که آنها در یک مقطع حساس بسر میبرند و به نظرم در یک برزخ بسر میبرند، سرنوشت و آینده آنها چه میشود؟ مورد سئوال هرجریان و کسی است که به هر دلیلی وضعیت آنها را تعقیب میکند. در یک سطح کلی هنوز در بین چپ و راست جامعه معلقند، سرنوشت و آینده آنها به کدام سو میچرخد هنوز باز است. رهبری و صفوف آنها یکدست نیست، روش و خط سانتر رهبری شناخته شده آنها راه به جایی نمیبرد، اگر بخواهند به عنوان جریانی چپ خود را حفظ کنند چاره‌ای ندارند جز بازگشت به یک سیاست روشن چپ و کمونیستی که در گذشته کومه‌له و بویژه در کنگره ششم آن تدوین شده است. اما متاسفانه رهبری این جریان و مشخصا رفقایی مثل ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی که از گذشته کمونیستی کومه‌له دفاع میکنند، مثل اینکه برای نجات این تشکیلات از برزخ کنونی راه چاره روشن و چپ را به دست نمی‌گیرند. با خط سانتر و فاصله گرفتن از کمونیسم کارگری که پیشه کرده‌اند حتی امکان حفظ تشکیلات موجود را هم از دست میدهند. نه جناح راست این تشکیلات و نه پایه چپ آنها که عمدتا در شهرهای کردستان حضور دارند، نمیتوانند با سیاست کنونی این سازمان خود را قانع کنند و دیر یا زود هر کدام راه دیگری را انتخاب میکنند. تجربه بیش از یکدهه تحولات درون کومه‌له همین را اثبات میکند که در پیش گرفتن خط وسط و دید "تشکیلات داری" تنها باعث نیرو از دست دادن و تحلیل رفتن است و با آن نمیتوان تشکیلاتداری هم نمود. برافراشتن پرچم یک کومه‌له کمونیست تنها راه نجات کومه‌له از بحران ده - دوازده ساله‌ایست که دامنگیر این سازمان است. در این رابطه سیاست ما به وضوح در سخنرانی انجمن مارکس منصور حکمت و در نوشته اخیر کورش مدرسی بیان شده است. ما خواستار وجود و حضور فعال یک کومه‌له کمونیست در صحنه سیاسی کردستان هستیم و در وجود چنین پدیده‌ای ذینفعیم و میتوانیم رابطه‌ای نرمال و طبیعی با آن داشته باشیم. اعمال فشار سیاسی ما بر کومه‌له به منظور سوق دادن این جریان در مسیری چپ و کمونیستی است و همزمان ادمه خط ناسیونالیستی و بقایای خط ایلخانی مهتدی و هر نوع راست روی این جریان را زیر ذره بین میگیریم و به آن برخورد میکنیم.

***

۱- این مصاحبه یک هفته قبل از رادیو انترناسیونال پخش شد. به هنگام تنظیم آن برای نشریه ایسکرا مصاحبه ابراهیم علیزاده با نشریه جهان امروز را دریافت کردم. ایشان به دنبال فشارها و شانتاژهای باند ایلخانی - مهتدی و اطمینان خاطر به آنها و سوپر ناسیونالیستهای خارج کشور و به منظور خنثی کردن "اینگونه ادعاها کار مارا در کردستان عراق با دشواری روبرو کنند" و در واقع اطمینان خاطر به "مام جلال" هم اعلام کرد که نگران نباشند از چپ گرایی در کومه‌له خبری نیست و با حزب کمونیست کارگری "شکاف سیاسی جدی" دارند و همزمان در این مصاحبه از شارلاتانیسم و تهدیدات این باند ارتجاعی با اتکا به اتحادیه میهنی علیه سازمان خود چشم پوشی نمودند. (چه عاقبت و ادامه‌کاری؟!). من در مطلب دیگری با تفصیل بیشتر به مصاحبه ابراهیم علیزاده میپردازم. ***

سایت روزنه
www.rowzane.com

جوانان مبارز شهر مهاباد ستاد انتخاباتی فلاحیان را هم به آتش کشیدند

روز شانزدهم خرداد جوانان مبارز شهر مهاباد ستاد انتخاباتی علی فلاحیان واقع در محلی بالاتر از چهار راه آزادی را به آتش کشیدند. نیروها مزدور انتظامی و اطلاعات به این بهانه کسانی را دستگیر نموده که تا این لحظه از سرنوشت آنها خبری در دست نیست. در طول یک هفته اخیر این برای بار دوم است که جوانان آزاده شهر مهاباد ستاد انتخاباتی کاندیداهای رژیم را به آتش میکشند. بار اول در روز دهم خرداد ستاد انتخاباتی خاتمی در پاساژ ایوبی به آتش کشیده شد. اقدامات مبارزاتی جوانان شهر انعکاس نفرت و بیزاری برحق مردم از جمهوری اسلامی و نمایش "انتخاباتی" آنست.

جلسه گفت و شنود مصطفی تاج زاده در شهر سنندج بهم خورد

در ادامه اقدامات اعتراضی مردم علیه مضحکه "انتخابات" رژیم اسلامی، امروز پانزدهم خرداد جلسه گفت و شنود مصطفی تاج زاده یکی از سران دوم خرداد در شهر سنندج به هم خورد. این جلسه در سالن آزادی برگزار شد. مقامات رژیم اسلامی در شهر سنندج و از جمله رمضانزاده استاندار کردستان و جلالی زاده یکی از به اصطلاح "نمایندگان" در مجلس اسلامی و برخی دیگر از مهره‌های رژیم حضور داشتند. عده‌ای از جوانان و مردم آزاده به منظور ابراز اعتراض و نفرت از رژیم جمهوری اسلامی در این گفت و شنود حضور به هم رساندند. هنوز دقایق زیادی از شروع این جلسه نگذشته بود که اعتراض جوانان و مردم آزاده علیه رژیم جمهوری اسلامی با بانگ رسا اعلام شد. در ادامه شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و شعارهایی علیه جمهوری اسلامی طنین انداز سالن بود. فضای سالن متشنج شد و جلسه به هم خورد و ادامه پیدا نکرد.

به هم زدن جلسه گفت و شنود مصطفی تاج زاده توسط مردم آزاده سنندج به دنبال اقدامات اعتراضی اخیر از جمله به تمسخر گرفتن و بایکوت جلسات نمایندگان حزب مشارکت اسلامی و عبدالله جاسبی یکی از کاندیداهای رژیم و به آتش کشیدن یکی از دکه‌های انتخاباتی در شهر اتفاق میفتد.

❁❁❁

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel:0046 739 855 837

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۶۰

۲۵ خرداد ۸۰، ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می پرسد
صفحه ۲

گویا و افشا کننده
صفحه ۳

"مشاعره" دو جناح
صفحه ٤

تظاهرات اعتراضی کارگران
صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

و

۱۱۹۰۵ (فرکانس جدید)

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

"حقیقت گوئی" به سبک خالد توکلی



خالد حاج محمدی

روز شنبه ۱۹ خرداد(۹ ژوئن) بخش کردی رادیو سراسری سوئد مصاحبه‌ای با خالد توکلی از شهر سقز در مورد نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در شهرهای کردستان داشت. خالد توکلی طوطی‌وار آمارهای رژیم را تکرار کرد و گفت: "در سقز ۶۰ هزار نفر، در بوکان ۵۸ هزار نفر، در مریوان ۶۷ هزار نفر و در بانه ۳۱ هزار نفر رای داده‌اند". طبق گفته‌های خالدتوکلی در شهرهای کردستان ۵۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت کرده‌اند که از این میان ۹۱ درصد آنها به خاتمی رای داده‌اند.

اما سخن این است که منبع آمارها، خود رژیم است و آقای توکلی هم این ارقام را مبنا گرفته و تحویل مردم میدهد. آنچه مسلم است نتیجه مضحکه انتخاباتی رژیم از قبل معلوم بود. خاتمی نماینده هر دو جناح و "تنها گزینه نظام" بود. قرار نبود چیزی دیگر غیر از آنچه اعلام شد از صندوقها و توسط جمهوری اسلامی اعلام شود. هرچند غیر از آمارهای دروغین که رژیم اعلام کرد و پادوهایش تکرار میکنند، اعلام رسمی شکست رژیم در مقابل مردم بود و کسی از رژیم انتظار نداشت که شکست خود را اعلام کند. اما جا دارد از آقای توکلی پرسید که، این "آمار" و ارقام را برای چه کسی میگوید؟ مردم شهرهای کردستان خود شاهد بودند که با تمام تبلیغات و تهدیدات رژیم و با تمام تلاشهای روشنفکران ناسیونالیست و دینی مدافع خاتمی چون آقای توکلی، اماکن تعیین شده برای رای دادن، سوت و کور بودند. در مهاباد صندوقداران "موئمن" به مردم میگویند، " بیایید ورقه‌های رای را بگیرید و اصلا لازم نیست به کاندیدی هم رای بدهید". مسئولین رژیم صندوقهای سیار را همراه برادران مسلح در محلات و کوچه پس‌کوچه‌های شهرها گرداندند تا بتوانند "رای" جمع کنند و همه جا با تمسخر مردم روبرو شدند. در سنندج شاهد اعتراضات مردم به این نمایش مسخره و متعفن اسلامی بودیم. قبل از "انتخابات" در شهر سنندج و مهاباد شاهد آتش زدن

صفحه ۲

سرکوب خونین ۳۰ خرداد ۶۰ به معیار شناسائی سران این حکومت بدل شده است!



مهرنوش موسوی
Mehrnousch@aol.com

۲۰ سال پیش در چنین روزهایی تدارک سرکوبی خونین که ازمدتها قبل مقدماتش فراهم شده بود، سرکوبی سیستماتیک، کودتایی علیه آزادیخواهی و حمله ایی وحشیانه در دستور قرار گرفت.

۲۰ سال پیش در ۳۰ خرداد ۶۰ نسل جوان و انقلابی ایران، کمونیستها، زنان، کارگران و آزادیخواهان مورد هجومی وحشیانه و بی سابقه و تاریخی قرار گرفتند. گروه گروه و دسته دسته بازداشت شدند، در محاکمات صحرایی چند دقیقه ایی حکم مفسدفی الارض گرفتند، دختران جوان قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفتند و تپه های اوین شاهد به خون غلطیدن هزاران هزار زن آزادیخواه،رهبران شوراهای کارگری، فعالین دانشجویی و مبارزانی بود که جرمشان آزاداندیشی و آرزویشان تداوم انقلاب برای برپایی یک دنیای شایسته انسان بود.

این جنبش عظیمی که در ایران برپاشده بود چه در مقابل توپ و تانک و مسلسل شاه و چه در مقابل توپ و تانک و بسیجی و چاقو و قمه‌کشهای این رژیم تاریخ خونباری را پشت سر خود گذاشته است. پشت سر گذاشته اما فراموش نشده است، پشت سر گذاشته اما به معیاری اصلی در مقابل این حکومت فعلی و یا حتی بازماندگان رژیم شاه برای پاسخگویی به مردم بدل شده است.

هیچ حکومتی، هیچ جنبش ارتجاعی نمیتواند و نتوانسته اززیر بار مسئولیت به خون کشیدن مردم، خفه کردن جنبشهای توده ایی مردم جان سالم بدر ببرد. تاریخ دنیا تاریخ برپایی این جنایات و تأیید آن نیست، تاریخ بازگویی این قساوتها در جهت محکومیت برپا دارندگانشان است، به ویتنام، به برپایی کوره های آدم سوزی هیتلر، به هر کجای تاریخ سیاه جانیانی چون رژیم ایران نگاه میکنید، همزمان و به موازات آن سند محکومیت این فجایع

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا می پرسد

سوال از رحمان حسین‌زاده در باره انتخابات و پیامد های آن



رحمان حسین‌زاده

ایسکرا: اطلاعیه‌های کمیته کردستان و اخبار رسیده، تصویری از جنب و جوش اعتراضی روزهای قبل از "انتخابات" و تحریم وسیع و گسترده مضحکه "انتخاباتی" را در شهرهای کردستان نشان میدهد. ارزیابی شما چیست؟

رحمان حسین زاده: از قبل معلوم بود که مردم "مضحکه انتخاباتی" رژیم اسلامی را به عنوان عرصه دیگری از کشمکش با جمهوری اسلامی مینگرند. برای مردم کردستان، کارگران و زنان و جوانان آزاده و رادیکال به دنبال ابراز قدرت اعتراضی در ۲۲ بهمن و ۸ مارس و چهارشنبه سوری و نوروز و سیزده بدر و اول ماه مه، این نمایش و پروسه تدارک آن فرصتی برای ادامه اعتراض و ابراز قدرت مبارزاتی و گام بزرگ دیگری در مسیر کوتاه کردن عمر رژیم محسوب میشد. جمهوری اسلامی هم این را میدانست و از قبل به نیروهای سرکوبگرش آماده باش داد، انواع شگردها و ترفندها را برای مقابله با اعتراض مردم در دستور گذاشت. محدودیتهایی را ایجاد کرد، اما معلوم بود نمیتواند جنب و جوش اعتراضی را سد کند.

از سه هفته قبل از ۱۸ خرداد با تحریم جلسه رزاقی و فاطمه حقیقت جو از حزب مشارکت اسلامی و بعد بایکوت کردن و به تمسخر گرفتن جلسات تبلیغاتی جاسبی در شهر سنندج جنب و جوش اعتراضی و پیام تحریم و بایکوت گسترده "نمایش انتخاباتی" به صدا درآمد. کاندیداها خیلی زود حساب دستشان آمد و رغبتی به "تور تبلیغاتی" در شهرهای کردستان نداشتند. در مواردی ستادهای انتخاباتی در شهرهای مهاباد و سنندج و بانه به آتش کشیده شد. پوسترها و آفیشهای تبلیغاتی به سرعت پایین کشیده میشدند. جوانان آزاده شهر سنندج دو روز مانده به انتخابات در جلسه تاج زاده با شعارهای رادیکال جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیدند. بحث حول "انتخابات" مناسبتی بود که مردم آشکارا و در ابعاد توده‌ای در تجمعات و جلسات، در محلات و مراکز کار، در دانشگاه و مراکز آموزشی در اتوبوس و تاکسی، و در دید وبازدید، کلیت جمهوری اسلامی را زیر سئوال ببرند، افشاگری کنند، نفرت و بیزاری خود را از اسلام و حاکمیت آن اعلام دارند و مضحکه انتخابات را به تمسخر بگیرند. مواضع نیروها و احزاب سیاسی را بیازمایند. این پروسه در عین حال پروسه خود آگاه شدن شفافتر توده مردم و صف رادیکال جامعه نسبت به روندهاو سیر تحولات سیاسی بود.

روز انتخابات همانطور که پیش بینی میکردیم، محلهای رای گیری خلوت بود، شرکت نکردن در رای گیری وسیع و گسترده بود. در کردستان برای رژیم مهم برپایی "دکوراسیون" و ظواهر انتخابات و با زور نیروهای سرکوبگر تامین امنیت صندوقهایش بود. همچنانکه در مواردی ماموربن و مهره های خودشان هم بروز دادند، مهم نبود به کسی رای داده شود و حتی اسم کسی نوشته شود. مهم این بود که بگویند "انتخاباتشان" را برگزار کرده‌اند. همین را هم به سلامت و کاملی به پایان نرساندند. در بعداز ظهر ۱۸ خرداد در شهر سنندج تظاهرات به وقوع پیوست. در بعضی مکانها مجبور شدند ازساعت ۳ بعداز ظهر صندقها را جمع کنند. وضعیت به نحوی بود که آمارهای رسمی خودشان هم در همه شهرها شرکت کمتر از پنجاه درصد واجدین شرایط را نشان میدهد. در صورتیکه واضح است که این آمار دروغ است. طبق اخبار مستقیما دریافت شده ما اکثریت قاطع مردم و بویژه زنان و جوانان در این انتخابات شرکت نکردند. نه بزرگ مردم باردیگر به رژیم اسلامی اعلام شد. خلاصه کنم:موضوع نمایش "انتخابات" فرصتی به مردم داد، که در یک پریود معین دیگر رژیم اسلامی را به مصاف بطلبند. حرکت اعتراضی سازمان دهند، رژیم اسلامی و جناحهایش را افشا کنند. "انتخابات" را تحریم کنندو نه بزرگ خود را اعلام کنند. در بطن یک فضای سیاسی پر جنب و جوش صف بندیها شفافتر شوند، صف رادیکال بیشتر همدیگر را بیابند و درجه بیشتری از اتحاد و انسجام در صفوف آن بوجود آید. کمونیسم کارگری موقعیت خود را محکمتر نماید. بعد از رویدادهای این مدت به وضوح تناسب قوای سیاسی و مبارزاتی مساعدتری به نفع مبارزات آزادیخواهانه مردم حاصل شده است. این وضعیت، خاص کردستان نبود، فاکتورهای اصلی اوضاع در سراسر ایران بویژه در تهران و شهرهای بزرگ کمابیش چنین بود. وضعیت جدید را باید دریافت.

❁❁❁

"حقیقت گوئی"...

دهمهای تبلیغاتی هردو جناح اسلام، توسط جوانان و مردم بودیم. مردم سنندج جلسه سخنرانی آقای جاسبی از جناح راست را در مسجد "ملاویسی" تحریم کرده و ایشان را مجبور کردند بدون سخنرانی آنجا را ترک کند. در دانشگاه آزاد سنندج هم جناب جاسبی در میان اعتراض و شعارهای دانشجویان علیه جمهوری اسلامی شکست خورد و نتوانست "فرمایشی" ایراد کند. باز در سنندج جلسه سخنرانی فاطمه حقیقت‌جو و رزاقی از حزب مشارکت تحریم و سخنرانی صورت نگرفت. جلسه مصطفی تاج‌زاده از جناح خاتمی در سنندج به هم خورد و ایشان هم به سرنوشت بقیه دوستان اسلامی خود مبتلا گشت.

آیا از نظر جناب توکلی اینها همگی شاخص نیست تا فهمید این مضحکه اسلامی بطور همه‌جانبه از طرف مردم آزاده تحریم شد؟ آیا مردمی که با چشمان باز خود و در روز روشن شاهد اتفاقات مذکور و سوت و کوری اماکن "رای گیری" بودند، منتظرند نتایج آمارهای بشدت ساخته شده حاکمان ۲۰ سال جنایت در این مملکت را، از زبان امثال خالد توکلی بشنوند؟ آیا آقای توکلی نمیدانند که، مردم میدانند حقیقت نزد روشنفکران اسلام زده پشیزی ارزش ندارد؟ جناب توکلی میدانند دروغ تحویل مردم میدهند، میدانند مردم از کلیت جمهوری اسلامی و هر نوع حکومت مذهبی بیزارند. میدانند که نیروی سومی به میدان آمده که به چیزی جز به گور سپردن جمهوری اسلامی قانع نیست. میداند که از ترس این نیروی سوم است که جناب غلامحسین بلندیان معاون سیاسی امنیتی وزارت کشور اعلام میکنند که جدا از نیروهای مسلح، ستاد امنیتی را که ۱۳۰ هزار نفر است برای به سرانجام رساندن این مضحکه سازمان داده‌اند و از ترس اعتراض مردم شب و روز ندارند. بمیدان آمدن مردم شبهه‌ای برای کسی باقی نگذاشته است و خود سران رژیم به هزار زبان این را میگویند. اما آقایان به زندگی در لجنزار حکومت اسلامی عادت کرده‌اند و با این زنده‌اند. جناب توکلی باید فهمیده باشند که دوم خرداد را هم مردم دیدند و این جبهه امروز بیش از هر زمان دیگر بی‌آبرو است، دوم خرداد مرد و خاتمی هم امروز دست در دست ولی‌فقیه در فکر نجات حکومت اسلامی است. ظاهرا آقای توکلی چرتشان پاره نشده است و هنوز به امید خاتمی و نجات اسلام هستند. واقعیت این است که امروز جمهوری اسلامی از هر زمان ضعیفتر و درمانده‌تر است. هیچکدام از جناحهای رژیم راه‌حلی برای بحران عظیمی که سراپای این حکومت را فراگرفته است، ندارند. دوره آینده، دوره بمیدان آمدن نیروی وسیع مردم آزادیخواه، دوره به گور سپردن حکومی اسلامی است. این رژیم باید برود، این حکم مردم است. زمان زیادی باقی نمانده و بهتر است خالد توکلی‌ها دست از پادویی این رژیم جنایتکار بردارند و از این بیشتر شریک جرم آنان نشوند.

۲۴ خرداد ۸۰

۱۴ ژوئن ۲۰۰۱

❁❁❁

گویا و افشا کننده!

آنچه میخوانید ترجمه پیام تبریک عبدالله مهتدی به جلال طالبانی به مناسبت ۲۶مین سالگرد تاسیس اتحادیه میهنی است (متن اصلی کردی هم در ادامه درج خواهد شد). متن و لحن پیام به اندازه کافی گویا و روشن، میزان سرسپردگی و هم خطی سیاسی این باند را با جریان ارتجاعی اتحادیه میهنی و طالبانی نشان میدهد. علاوه بر آن پیداست در شرایط سیاسی کنونی، عرض ادب عشیره ای ـ ناسیونالیستی این باند به آستانه "حکومت" طالبانی در سلیمانیه در خدمت مقاصد خاصی است که این باند فالانژ و قوم پرست در لجن پراکنی های اخیرشان علیه حزب کمونیست کارگری و کومه‌له آشکارا و بی پرده روی کاغذ آوردند. این متن را بخوانید و این دارودسته را هرچه بیشتر افشا و رسوا کنید:

دبیرکل محترم اتحادیه میهنی کردستان،
برادر بزرگ و محبوبمان مام جلال،
دفتر سیاسی محترم اتحادیه میهنی کردستان،
با گرمترین سلام و احترام به مناسبت یاد ۲۶مین سالگرد تاسیس اتحادیه میهنی کردستان، از طرف خودم و همه کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، به شما و همه کادرها و اعضاء و همه صفوف اتحادیه میهنی کردستان گرمترین تبریک میگویم. آرزو میکنیم که در پیشبرد وظایف و مسئولیتهای مهمتان مانند همیشه سربلند و موفق باشید. از این فرصت هم استفاده میکنیم و یک بار دیگر بر اهمیت و ارزشمندی مناسبات مبارزاتی دیرین مابین کومه‌له زحمتکشان و اتحادیه میهنی کردستان، که در روزهای سخت و دشوار مبارزه بنیان گذاری شده و در طول پیش از ۲۰ سال در تجارب گوناگون مستحکم تر شده است تاکید مجدد بگذاریم.
یک بار دیگر به شما تبریک میگوئیم و برایتان موفقیت های بیشتر آرزو میکنیم.
از طرف کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران،
برادر خودتان
عبدالله مهتدی
۲۰۰۱_٦_۱

بروسکه‌ی به‌ریز عه‌بدوللای موهته‌دی
به‌ریز سکرتیری گشتیی یه‌کیتیی نیشتمانی کوردستان،
برای گه‌وره و خوشه‌ویستمان مام جه‌لال
به‌ریز مه‌کته‌بی سیاسیی یه‌کیتیی نیشتمانی کوردستان، له‌گه‌ل گه‌رمترین سلاو و ریزماندا
به بونه‌ی یادی ۲٦ ساله‌ی دامه‌زراندنی یه‌کیتیی نیشتمانی کوردستان، له لایه‌ن خوم و سه‌رجه‌م کومیته‌ی ناوه‌ندی کومه‌له‌ی شورشگیری زه‌حمه‌تکیشانی کوردستانی ئیرانه‌وه، گه‌رمترین پیروزبایی له ئیوه و له هه‌موو کادر و ئه‌ندامان و سه‌رجه‌م ریزه‌کانی یه‌کیتیی نیشتمانی کوردستان ده‌که‌م.
ئاواته‌خوازین که له به‌ریوه‌بردنی ئه‌رک و مه‌سئولییه‌ته گه‌وره‌کانتاندا وه‌کو هه‌میشه سه‌ربه‌رز و سه‌رکه‌وتوو بن.
له‌م فرسه‌ته‌ش که‌لک وه‌رده‌گرین و جاریکی تر له سه‌ر ئه‌همیه‌ت و به‌نرخبوونی په‌یوه‌ندیی خه‌باتکارانه‌ی دیرینی نیوان کومه‌له‌ی زه‌حمه‌تکیشان و یه‌کیتیی نیشتمانی کوردستان، که له روژانی سه‌خت و دژواری تیکوشاندا دامه‌زراوه و به دریژایی زیاتر له بیست سال له تاقیکردنه‌وه جوراوجوره‌کاندا پته‌وتر بووه، ته‌ئکید ده‌که‌ینه‌وه.
جاریکی تریش پیروزباییتان لیده‌که‌ین و ئاواتی سه‌رکه‌وتنی زورتر‌تان بو ده‌خوازین.
له لایه‌ن کومیته‌ی ناوه‌ندی کومه‌له‌ی شورشگیری زه‌حمه‌تکیشانی کوردستانی ئیرانه‌وه.
برای خوتان
عه‌بدوللای موهته‌دی
۲۰۰۱_٦_۱
("کوردستانی نوی" ارگان رسمی اتحادیه میهنی، شماره ۲۴۷۰، ۴ ژوئن ۲۰۰۱ ـ ۱۴ خرداد ۱۳۸۰)

۳۰ خرداد ٦۰

را شاهدید. کسی ازهیتلر و یا موسولینی و فرماندهان نظامی امریکایی مجسمه نساخت، این قهرمانان مقابله با فاشیسم هستند که نامشان هنوز هم نام مدارس و خیابانهای آلمان و خاطرات مقاومتشان کتاب درسی نوجوانان در مدارس است.
حکومت ایران ازبالا تا پایین باید پاسخگوی ۳۰ خرداد ٦۰، پاسخگوی ۱۵۰ هزار اعدام، هزاران هزار زندانی سیاسی، پاسخگوی به خون کشیدن جنبش حق طلبانه مردم باشد. این را فقط ما بستگان این عزیزان و همه مردم ایران نیست که میگوییم، خود این ها در مسابقه جناحی که در درون حکومت دارند، هرازگاه برای روکردن دست یکدیگر به سابقه افراد و سران حکومت در برپایی این حمام خون اشاره میکنند. از خمینی تا رفسنجانی، ازخامنه‌ای تا خاتمی، از موسوی اردبیلی دوم خردادی که دادستان وقت بود تا لاجوردی و شریعتمداری، ازگنجی تا سید محمد موسوی خوئینی ها، از محتشمی تا حجاریان همگی و هر کس به نوعی در این جنایت شریک و سهیم بوده و درست به همین خاطر درجه تنفر و خشم و نفرت مردم ازخود را با درجه دوری و نزدیکی اش به این جنایات است که تحویل میگیرد.
تلاش دوم خرداد برای روکردن حتی یک نفر که به نحوی ازانحا دستش به خون مردم آلوده نباشد، یک مهره‌ای که بتواند ازتاریخ حیات خود در این رژیم دفاع کند و ادعای پاک بودن پرونده اش را به مردمی که چهارچشمی ازهمه آنها روکردن گذشته خود را طلب میکنند، به جایی نرسیده است. ۳۰ خرداد ٦۰ سئوال سنگینی است در مقابل هر کسی که چه در ۲۰ سال پیش و چه امروز خود را صاحب این رژیم و در نتیجه صاحب تاریخ قتل و کشتار فرزندان مردم اعلام کرده است، قرار دارد.
سکوت کسانی که هرروزه سرنوشت بچه پاسدارهای دوم خردادی را با آب و تاب در زندانهای خودشان دنبال میکنند، سکوت کسانی که میخواهند با حذف این خونین‌ترین دوره گرزچرخانی اسلامی در مقابل جنایت و فقر و بی حقوقی سیاستهایشان برای ادامه حیات رژیم اسلامی را ادامه دهند است، سکوتی است که در پس آن تاریخی مرگبار و جنایتکارانه نهفته است، نمیتوان نه باسکوت و نه با هیچ ترفند دیگری آن را ازدیده پنهان و فراموش کرد. هردوجناحشان، سران هر دوجناحشان را مردم با اسم و رسم میشناسند، پرونده هایشان دست مردم است، چیزی ندارند به این مردم بگویند، سکوت روزنامه های دوم خردادیشان در مقابل جنایت فجیع ۳۰ خرداد ٦۰ تنها نشان ازاین واقعیت دارد که هر کلمه ایی و هر حرفی از این تاریخ رسوایی بیشتر تمام عاملین آن خواهد بود.
۳۰ خرداد ٦۰ تلاش برای سرکوب خونین مردم و نجات مناسبات استثمار، فقر و بی حقوقی، خفقان و زندان، شکنجه و اعدام بود، ۳۰ خرداد ٦۰ پلاتفرم نجات حکومت اسلام در مقابل مردمی بود که قرار نبود بعد از انقلاب، بعد از رفتن جلوی پادگانها و خلع سلاح آنها به اسلام و حکومت مرتجعین مذهبی رضایت بدهند. دوم خرداد ۷۹ تلاشی مجدد در همین راستاست، بازهم قرار است جلو مردم را بگیرند. ۳۰ خرداد ٦۰ را نشان جناح راست میدهند تا ازدوم خرداد تاریخ بسازند. ۳۰ خرداد ٦۰ را نمیتوان با دوم خرداد به فراموشخانه تاریخ سپرد. کل این حکومت مسئول مستقیم این جنایت است، پیام جنبشی که در ۳۰ خرداد ٦۰ به خون کشیده شد، سرنگونی کل این رژیم و برپایی یک جامعه انسانی و آزاد است ـ جنبش ۳۰ خرداد ٦۰ در تک تک مبارزات زنان برای آزادی، کارگران علیه فقر و بی حقوقی، در جنبش سرنگونی طلب و برحق مردم زندگی کرده تداوم یافته است، دوم خرداد پاسخ دیگری به مقابله با موجودیت این جنبش بود. جنبش مردم از این ریاکاری هم عبور کرد!

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چون پرده درافتد نه تو مانی، نه من

در حاشیه "مشاعره" سران دو جناح

ایرج فرزاد

این بیت را جناب "حجت‌الاسلام" فلاحیان در پاسخ به مهاجرانی نوشته است. فلاحیان مرد مخوف و وزیر اسبق اطلاعات رژیم اسلامی و تحت تعقیب بین‌المللی است بخاطر سازماندهی ترورهای سیاسی در خارج کشور و از جمله جریان میکونوس. ایشان از کاندیدهای ریاست جمهوری نیز بودند. دولتهای غربی هرچه در توان داشتند بکار گرفتند تا بتوانند به هر طریق رژیم اسلامی را حفظ کنند، نمایش انتخابات را گامهای "جدی" رژیم اسلامی به سوی "دمکراسی" جار زدند و یکبار هم از میان خیل ژورنالیستهای نوکر، و صد البته باشرف کسی پیدا نشد که بنویسد آخر این چگونه دمکراسی ای است که یک مجرم تحت تعقیب و متهم به جنایت، در آن کاندید بالاترین مقام اجرائی مملکت است؟ واقعا میتوان هیچ حد و مرزی از ریاکاری و درجه دشمنی این جماعات را علیه حقوق و آزادیهای مردم تعیین کرد؟

اما به بیت فلاحیان برگردم، در جریان مضحکه انتخاباتی و سرشلوغی جناحهای رژیم، مهاجرانی تلاش کرد بدنامی فلاحیان را مستمسکی برای منزه کردن خود و جماعت دو خردادی از جنایات گذشته رژیم اسلامی تبدیل کند. فلاحیان در مقام پاسخ برآمد و معلوم شد که آقای مهاجرانی نیز خود از مقامات امنیتی و از دوستان نزدیک "شهید" سعید امامی، بوده است. فلاحیان از سعید امامی به دفاع برخاست و مهاجرانی هم ناچار پذیرفت که داشتن رابطه با سعید امامی از سوی او "عادی" بوده است. اینها پرونده همدیگر را خوب میشناسند، هر کدام مردم را به دیگری نشان دادند و سرانجام فلاحیان نوشت که بیخودی این موضوع و سوابق جنایات مشترک جناح راست و دو خردادیها را کش ندهد چرا که: " چون پرده در افتد نه تو مانی، نه من"

و اما اینها باین ترتیب دارند تمرین رفتن میکنند، خودشان دارند به مردم میگویند که تمام مهره‌های "حماسه" دو خرداد، در دورانهای خونین تولد نظامشان، در جریان نسل کشیها و دست و پا بریدنها، کاره‌ای بوده‌اند. همین چند روز پیش بود که بالاخره اجازه دادند یکی از پسرهای سحابی، بعد از وادار کردن پدرش به نوشتن نامه اعترافات، او را در استخر معروف "زعفرانیه" ملاقات کند. سحابی را تعدادی از بازجوهایش همراهی میکردند، در میان تعجب ساده لوحانه حواریون دوم خرداد مشخص شد که یکی از بازجوها و شکنجه‌گاه مرموزی که انگار خود مقامات امنیتی هم نمیدانند کدام ارگان و کجا دایر کرده است، سردبیر یکی از روزنامه‌های دوخردادی است! روزنامه‌های دو خردادی نوشتند این نحوه دادن ملاقات به سحابی با هدف توطئه علیه جناح "اصلاح‌طلب" رژیم بوده است!

بیچاره‌ها کارشان بجائی رسیده‌است که راه فراری برای خود باقی نگذاشته‌اند، هر دو دارند به زبان بی زبانی میگویند در فردای سرنگونی‌شان باید بعنوان معماران رژیم جنایت و کشتار و شکنجه پای میز محاکمه بروند.

و آن روز دور نیست.

۱۵ ژوئن ۲۰۰۱

***

تظاهرات اعتراضی کارگران در تهران و اصفهان

روز سه شنبه ۲۲ خرداد، ۱۲ ژوئن ۲۰۰۱، نزدیک به هزار کارگر کارخانه چیت ری از صبح در برابر مجلس اسلامی دست به تجمعی اعتراضی زدند. کارگران با شعار "مرگ بر بنیاد (مستضعفان)" خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه خود شدند. این اجتماع کارگران با هجوم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی روبرو شد. بنا به اخبار رسمی رژیم اسلامی، کارگران خشمگین بخشی از نرده های مقابل مجلس را از جا کندند و خیابان مقابل مجلس، خیابان خمینی، را مسدود کردند. حدود ساعت ۳ بعدازظهر کارگران شیفت بعدازظهر کارخانه چیت ری نیز به همکاران خود پیوستند و اعتراض کارگران همچنان در جریان بوده است.

در ماههای اخیر کارگران چیت ری بارها برای گرفتن دستمزدهای معوقه خود و مقابله با کابوس بیکاری در برابر مراکز دولتی جمهوری اسلامی در تهران و شهر ری دست به تجمعاتی زده اند. بنا به خبر دیگری کارگران کارخانه بارش اصفهان نیز در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها مجددا دست به اعتراض زدند.

کارگران بارش در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود جاده اصفهان ـ تهران را مسدود کردند. کارگران این کارخانه ۴ ماه است که حقوق های خود را دریافت نکرده اند و تا کنون چندین بار دست به اعتراض زده اند.

همچنین در ۱۲ خرداد (۲ ژوئن ۲۰۰۱) کارگران کارخانه کفش شادان پور برای چند ساعت جاده تهران کرج را مسدود کردند. و بعد از تحصن در خیابانهای تهران، در مقابل ساختمان مجلس اسلامی تجمع کردند. کارگران پلاکاردی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود که ما خواهان پرداخت حقوق های معوقه هستیم. کارگران کفش شادان پور ده ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.

زنده باد اتحاد سراسری کارگران

اعتراض فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی به دیپورت هزاران پناهنده کرد عراق

دبیرخانه همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در مورد تصمیم دولتهای اروپائی برای اخراج هزاران پناهنده کرد عراق هشدار داده است. در یک مورد، پارلمان هلند تصمیم گرفته است به تدریج ۹هزار پناهنده کرد عراق را به منطقه تحت سیطره طالبانی و بارزانی دیپورت کند. این اخراج شامل کسانی نیز میشود که سالهاسا اجازه اقامت گرفته‌اند.

واحد فدراسیون همبستگی در انگلیس، در سه شهر لندن، نیو کاسل و بیرمنگام برای روز سوم ژوئیه در حمایت از پناهندگان کرد عراق، فراخوان به تظاهرات داده است.

***

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com
www.wpiran.org
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kvwpiran.org

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

Tel:0046 739 855 837

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۶۱

اول تیر ۸۰، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اسلام علیه شادابی جوانی
صفحه ۳

اپورتونیسم اقلیت
صفحه ٤

دورنمای تاریک رژیم اسلامی
صفحه ٤

طول موج
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
و
۱۱۹۰۵(فرکانس جدید)
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

گوشه هائی از خرداد ۶۰ از زبان دستور دهندگان آن



حسین مرادبیگی

۳۰ خراد ۶۰ سرآغاز راه انداختن یک نسل کشی کامل در ایران توسط جمهوری اسلامی بود. ماشین آدم کشی جمهوری اسلامی راه افتاد تا مردم بپاخاسته علیه حکومت شاه را که برای آزادی و رفاه اجتماعی و بنیاد نهادن یک زندگی انسانی و آزاد به میدان آمده بودند، مردمی را که دیگر زندان و شکنجه و اعدام و ساواک و خفقان نمیخواستند، سرکوب کرده و سرجای خود بنشانند. ماشین آدم کشی اسلامی راه افتاد، تا یکی از هارترین و جنایتکارترین رژیمهای بورژوائی اواخر قرن بیستم، جمهوری اسلامی، را برای تحمیل بی حقوقی کامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یک بربریت مطلق بر مردم آزاده ایران، شکل دهند.

آنچه را که در زیر میخوانید گوشه هائی از این توحش و بربریت بورژوا اسلامی علیه کمونیستها و دیگر انقلابیون و آزادیخواهان را از زبان معماران و سازماندهندگان این نسل کشی در ایران نشان میدهد:

موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب در مصاحبه ای بمناسبت هفته جنگ که در تاریخ ۲۸ شهریور ۶۰ در کیهان چاپ شده است میگوید: "میدانید که این هفته هفته جنگ است ... همین جنگ نبود، جنگ دیگری هم در داخل بود.... در این جنگ (داخلی) ما بیشتر زجر کشیدیم (بیشتر وقت صرف کردیم) تا جنگ با صدام"

و ادامه میدهد: "هرکس کوکتل بدست گرفت و در برابر نظام جمهوری اسلامی ایستاد، اینها محاکمه شان توی خیابان است و وقتی دستگیر شدند و به دادستانی رسیدند محاکمه شده اند و حکمشان اعدام است. ... هرکس در خیابان در درگیری و تظاهرات مسلحانه دستگیر شود بدون معطی همان شب دونفر پاسدار یا مردم شهادت بدهند که آنها در درگیری بوده اند و علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کرده اند کافی است و همان شب اعدام میشود. (کیهان ۲۹ شهریور سال ۶۰)

باز همین جلاد میگوید: "یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هرکس در برابر نظام و امام عادل بایستد کشتن او واجب است، اسیرش را باید کشت و زخمی اش را زخمی تر کرد که کشته شود. .. این حکم اسلام است. چیزی نیست که ما تازه آورده باشیم. (همانجا)

گیلانی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی چنین میگوید:" اما محارب بعد از دستگیر شدن توبه اش پذیرفته نمیشود و کیفرش همان کیفری است که

صفحه ۲

اینها هنوز دل از "خاتمی" نکنده اند

(در باره اطلاعیه گروه منشعب از کومه له در مورد انتخابات)



خالد حاج محمدی

جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۱۸ خرداد امسال برای بخشی از دوم‌خردادیها معضلی جدی بود. مشکل اینها تناقضی بود میان واقعیات خیره کننده جامعه و نفرت وسیع مردم علیه کلیت رژیم و تمایلات دوم خردادی آنها که نمیتوانستند از آن دل بکنند. گروه انشعابی از کومه‌له نیز جزو این طیف بود. مواضع دوم خردادی اینها در دورانی که هنوز در کومه‌له تشریف داشتند، بر کسی پوشیده نیست.(۱) یک علت اصلی جدایی کودتا گونه آنها از کومه‌له و ابراز وجود "مستقل" زیر چتر اتحادیه میهنی، امید به دیالوگ با خاتمی و جشن گرفتن "فدرالیسم" شان با ایشان و جناح دوم خرداد رژیم بود. این پروژه سرانجامی نداشت، اما چنین پیداست که علاقه اینها به دیالوگ و "اصلاحات" نوع خاتمی و دوم خرداد پایان نیافته است. موضع این باند بعد از مضحکه "انتخابات" مجدد ریاست جمهوری این واقعیت را دوباره نشان داد. ادامه این سیاست راست و خاتمی گرایانه را در اطلاعیه "کمیته مرکزی" آقایان که بدنبال انتخابات ۱۸ خرداد ۸۰ نوشته‌اند، کاملا واضح است. طرفداری این جماعت از خاتمی چنان است که حتی وقتی که به زور حقایق خرد کننده جامعه، مجبور شدند "انتخابات" را تحریم کنند، هنوز هم مواضع سابقا دوم خردادی خود را به همان برجستگی که صحبتش رفت با خود حمل میکنند. در اطلاعیه مذکور این گروه آمده است:

"بر اساس خود این آمارها، اگر که نه فقط آقای توکلی بلکه کلیه کاندیداهای وابسته به گرایش محافظه‌کار را با هم در نظر بگیریم و حتی

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اینها هنوز...

اگر فرض بگیریم که همه کسانی که به این کاندیداها رای دادند خواهان حفظ وضع موجود و حفظ نظام جمهوری اسلامی به شکل کنونی آن میباشند، تازه در این صورت این نتیجه حاصل میشود که فقط ۱۴ درصد از واجدان شرایط به تمام معنی به رژیم جمهوری اسلامی و به وضع موجود آن رای مثبت داده‌اند". ..."با این وصف میتوان نتیجه گرفت که بقیه واجدان شرایط به غیر از این ۱۴ درصد، یعنی قسمت اعظم کسانی که در انتخابات شرکت نکردند و نیز کسانی که به خاتمی رای دادند، به انحا و اشکال مختلف از وضع موجود ناراضی بوده و خواهان تغییر و اصلاح آن هستند". (تاکیدات از من است)

چنانچه مشاهده میکنید پرو خاتمی بودن از سرتاپای این سطور سرازیر است. برطبق فرمایشات بالا آقای خاتمی طرفدار وضع موجود نیستند؟! و تنها گرایش محافظه کار خواهان وضع موجود است و گویا رای دادن به خاتمی دفاع از تغییر و اصلاح رژیم است. در اینجا و بر مبنای اطلاعیه این آقایان، خاتمی نماینده ناراضیان وضع موجود است و از این مسخره‌تر حتی مردمی که در روز روشن و مقابل چشم همگان خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند را، ‹آ›طرفدار اصلاح وضع موجود قلمداد کرده‌اند. آقایان آب از سرشان گذشته و آرزوهای خود را به نام عقاید مردم میگذارند. مردمی که در خیابان داد میزنند "مرگ بر جمهوری اسلامی" یا مردمی که در سنندج، مهاباد و بانه مراکز تبلیغات "انتخاباتی" را سوزاندند، و یا هزاران مورد اعترض شدید مردم در شهرهای ایران، چرا طرفداری از اصلاح وضع موجود است!؟ آقایان! مردم سرنگونی جمهوری اسلامی را میخواهند نه اصلاح وضع موجود. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که اصلاحات در چهار چوب رژیم اسلامی نمیگنجد و این به شعور عمومی مردم تبدیل شده است. امروز حتی کسی که واقعا خواهان ابتدایی‌ترین اصلاحات باشد، میداند که تحقق آن در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. این گروه شما و امثال اکثریت و راه توده و ... است که با شعار سرنگونی میانه ندارید و امید به کسب امتیازاتی از جمهوری اسلامی بسته‌اید. اینها نه تنها در تمام اطلاعیه ۳ صفحه‌ای خود کلمه‌ای از سرنگونی به زبان نمیآورند، مردم سرنگون طلب را هم "اصلاح طلب" مینامند. اینها در روز روشن خاک به چشم مردم میپاشند، فراموش کرده‌اند که خاتمی "اصلاح‌طلب"شان نماینده هر دو جناح بود و تنها "گزینه نظام". چرا رای دادن به خاتمی رای به اصلاحات است و با چه مجوزی میفرمایند دوم خردادیها طرفدار تغییر وضع موجودند؟ اینها دارند حرف دهان خاتمی میگذارند، واقعا دست اکثریت و حزب توده را از پشت بسته‌اند. براستی پر رویی این جماعت مرزی نمیشناسد و با این نظرات سراپا راست و دوم خردادی(ببخشید ۱۸ خردادی!) میفرمایند مردم کردستان به آنها و فراخوانهایشان جواب داده و انتخابات را تحریم کرده‌اند. آخر کدام فرخوان؟ صرفنظر از جایگاه بی‌وزن سیاسی‌تان در جامعه، شما که تا زمان کوتاهی مانده به نمایش "انتخابات" موضعتان روشن نبود و در مورد مضحکه "انتخابات" بعد از سکوتی طولانی و سبک و سنگین کردنهای فراوان با علم به عدم شرکت وسیع مردم، به شیوه‌ای کاملا اپورتونیستی خود را همرنگ فضای موجود کرده و اجبارا "انتخابات" را تحریم کردید. تا مدت زمان کوتاه مانده به نمایش رژیم، اعضا گروهتان هم نمیدانستند که به شناسنامه‌هایشان مهر خواهند زد یا نه، چرا دیگر باید مردم برایتان تره خرد کنند! بدون شک اگر قرار باشد مردمی شما را بشناسند، فرصت طلبی امروزتان را در همرنگ شدن با فضای موجود و سیمای پرو خاتمی قدیمی ترتان را از یاد نخواهند برد، که خوبست محض اطلاع خوانندگان جنبه‌هایی از آن را یادآوری کنیم.

هنوز دیر وقتی از آن زمان نگذشته که عبدالله مهتدی در باب اهمیت مذاکره با رژیم و توافق بر سر "خواستهایشان" از حزب دمکرات پیشی گرفته بودند و طرح و نقشه میریختند و از بارگاه حزب دمکرات درخواست ایجاد "ارگان مشترک برای مذاکره" مینمودند و با تعجب اظهار میداشتند که: "خیلی عجیب است که دولت ایران بخصوص رئیس جمهور خاتمی صحبت از آن میکند که باید بین تمدنها دیالوگ و گفتگو باشد و با دول خارجی مسائل خود را به شیوه گفتگو حل و فصل کنند در حالیکه با

☜

۰۰۰خرداد ۶۰

قرآن بیان میکند. کشتن به شدید ترین وجه، حلق آویز کردن به فضاحت بارترین حالت ممکن و دست راست و چپ آنها بریده شود..... اسلام اجازه میدهد که اینها را که در خیابان تظاهرات مسلحانه میکنند دستگیر شوند و در کنار دیوار همانجا آنها را گلوله بزنند و از نظر اصول فقهی لازم نیست به داگاه بیاورند... اسلام اجازه نمیدهد که بدن مجروح اینگونه افراد یاغی به بیمارستان برده شود بلکه باید تمام کشته شود. (کیهان ۲۸ شهریور ماهه سال ۶۰)

سپس در باره پذیرفتن "توبه" میگوید:

"پذیرفتن اینها که (در حالت غیر مسلحانه دستگیر شده باشند) خیلی کار مشکلی است. مگر اینکه حاکم شرع علم پیدا کند. ... و یکی از علامت توبه اینها این است که اسرار و مراکز سازمان و مرکز تسلیحاتی را نشان دهند. (همانجا)

خلخالی هم که آنهنگام حزب الله داد میزد: "دادگاههای خلخالی ایجاد باید گردد" میگوید:" البته ما کار خود را کرده ایم و بقول معروف بازنشسته شده ایم. اما بالاخره تابع امر امام هستیم. اگر ایشان بفرمایند بله ما قبول میکنیم. حالا در دادگاهها بد کار نمیکنند. البته اگر ضرورت اقتضاء کند طوری که رفقا نتوانند درست تصفیه بکنند یا در تشخیص مثلا اینکه چه کسی مرتد است، چگونه مهدورالدم است دچار تردید شوند ما حاضریم. (کیهان ۲۹ شهریور ماه سال ۶۰)

ربانی املشی دادستان کل کشور میگفت: در صورت لزوم باید مانند امام علی روزی ۴ هزار نفر از کفار را سر برید. دیگری نیز میگفت که محدودیت سنی و جنسی برای اعدام وجود ندارد.

‹ب›خمینی نیز در هفته جنگ و آغاز سال تحصیلی ۶۰ میگوید: "علیرغم ادعاها و تذکرات گمراه کننده در مورد اولویت جنگ با عراق، بدرستی سرکوب ضد انقلابیون در درجه اول اهیمت قرار داده شده است." خمینی به دانش آموزان اخطار میکند که به هیچگونه مبارزه ای علیه رژیم اسلامی دست نزنند بلکه همکلاسی های خود را به پاسداران و کمیته چی ها لو دهند و در مورد محاکمه انقلابیون و آزادیخواهان نیز دستور میدهد: "بی کم وکاست قرآن کریم را اجرا نمایند".

در این دوره خمینی و خامنه ای، رفسنجانی، خوئینی ها، رضائی، خلخالی، موسوی، سرحدی زاده و .. دستور دهندگان و سازماندهندگان این جنگ بودند، همراه اینها شبکه وسیعی از وزرا و روسای دادگاههای انقلاب اسلامی، از فرماندهان سپاه و سران اطلاعات گرفته تا شکنجه گران و قمه کشها و موتور سواران حزب الله تا خیل امام جمعه ها تا مجاهدین انقلاب اسلامی و خط امامی های دوآتشه و خاتمی و بهزاد نبوی و محتشمی و جلائی پور و گنجی و باقی و حجاریان و دهها تن دیگر از سران دوم خردادی فعلی مجریان و مبلغین و مشوقین این مسابقه آدم کشی را تشکیل میدادند. پادوهای توده ای و اکثریتی نیز بعنوان مدافعین نظام جمهوری اسلامی، رهبران اعتصابات کارگری و دیگر فعالین سیاسی مخالف حکومت اسلامی را به مجریان این نسل کشی لو میدادند و معرفی میکردند. پادوهائی که اکنون نیز بر طبل جمهوری اسلامی میزنند.

موج مردم سرنگونی طلب برای جارو کردن کثافت جمهوری اسلامی از حیات جامعه مدنی ایران مدتهاست براه افتاده است، مبارزه مردم آزادیخواه در سراسر ایران تا بگور سپردن حکومت اسلامی و بنای دنیای آزاد و برابر و انسانی ادامه خواهد یافت.

بی شک روز سرنگونی حکومت اسلامی، روز گرامیداشت یاد جانباختگان خرداد ۶۰، قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و همه آن فجایعی که جمهوری اسلامی در بیش از دو دهه اخیر بر مردم ایران آورده است، خواهد بود. آن روز دور نیست. باید پیکار برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تشدید کرد.

۲۹ خرداد ۸۰

❁❁❁

اسلام علیه جوانان و شادابی جوانی



افسانه خانی

باید بگویم با کمل تاسف هنوز هم در آغاز هزاره سوم، زن ستیزی و زیر پا گذاشتن حقوق جوانان، سلطه ارتجاع و مردسالاری به طرز فجیعی در کشورهای اسلامزده سرنوشت صدها هزار جوان را به تباهی کشانده است.

هنوز هم به طرز غیر انسانی و در تعارض با حق حیات، دختران را شوهر می دهند بدون اینکه خود مایل به ازدواج باشند.

این عقب ماندگی و سنن پوسیده باعث خودکشی هزاران جوان در سال میشود. بیشتر جوانان دچار مشکلات عصبی و روانی میشوند و یا اکثر به دلیل افسردگی، تازه اگر امکان آن موجود باشد، به بیمارستان روانی منتقل میشوند. دلیل همه این جنایتها قوانین غیر انسانی زن ستیز و سنن اسلامی و دفاع از سنن عقب مانده و قرون وسطائی توسط حکومتها است.

واقعا یک انسان چه اندازه میتواند تحمل داشته باشد؟ در مورد آینده‌اش، زندگی‌اش و همخوابه‌اش، تعداد بچه‌هائی که باید به دنیا بیاورد و ... تصمیم میگیرند بدون اینکه خود رضایتی به چنن سرنوشتی داشته باشد.

وقتی به گذشته می‌نگرم نمی‌دانم چطور تحمل ۱۹ سال زندگی در آن فضا و جو، دیوانه‌ام نکرده است، وقتی شاهد بودم که اکثر زنان مورد ضرب و شتم و بی احترامی شوهرانشان قرار می‌گرفتند، هر روز خبر خودسوزی و خودکشی یکی از زنان همسایه و دور و بری‌ها به گوش میخورد. من دوستان زیادی داشتم، میدیدم که هر کدام به نوعی مشکل داشتند، یا از جانب پدر و برادران تحت فشار بودند، یا از طرف مسئولان مدرسه. شخصا دهها بار مورد تنبیه ناظم مدرسه قرار گرفتم آنهم بخاطر مسائل بسیار جزئی، مثلا پوشیدن جوراب سفید یا شانه و آینه همراه داشتن و یا از این قبیل. دیگر اگر کسی نامه‌ای از پسری در کیف داشت و یا عکس خواننده و چیزی شبیه به آن، حتما اخراج میشد.

حقیقتا زیان میکرب مذهب بویژه مذهب اسلام حکومتی به مردم بویژه جوانان آنقدر زیاد است که هر چه در مورد آن بنویسی باز کم است. زهرا دختر ۱۶ سالهای بود که در همسایگی ما زندگی میکرد، او را به زور به مردی که تقریبا همسن پدرش بود شوهر دادند، در حالی که خودش عاشق پسر دیگری بود. زهرا چند بار اقدام به خودکشی کرد که خوشبختانه نجات پیدا کرد، اما بعد از مدتی او را با معشوقه‌اش دیدند، بعد از مدتها زندانی بودن و شکنجه تحت عنوان تعزیر اسلامی، محکوم به سنگسار شد که متاسفانه این حکم شنیع در مورد او اجرا شد.

زن به زن کردن یکی دیگر از ناانسانی‌ترین شیوه به بردگی کشیدن جوانان است که هنوز هم در بسیاری از مناطق کردستان انجام میشود. پدران و باصطلاح "ولی" های خانواده تصمیم میگیرند که دختران خود را برای پسرانشان عوض کنند بدون اینکه کوچکترین مشورتی با دختران نگون بخت بشود. ژیلا دوست عزیز من بود که قربانی همین عقب ماندگی شد. ژیلای عزیز را پارسال با زن داداشش عوض کردند، من تلفنی با او تماس داشتم، او همیشه آرزو داشت که به قول خودش از آن "خراب شده" بیرون بیاید و میگفت اگر این کار زن به زن صورت بگیرد خودکشی خواهد کرد. من خیلی سعی کردم او را منصرف کنم، اما در برابر کابوس وحشتناکی که برایش تدارک دیده بودند، یک روز قبل از عروسی خود را حلق آویز کرد.

در مدت آن نوزده سال که در ایران بوده‌ام هر روز شاهد واقعه تلخی بوده ام که فکرکردن به آنها برایم عذاب آور است. از همه اینها بدتر اینکه تحت سلطه رژیم اسلامی یک عده نان به نرخ روز خور پست تحت عنوان "روشنفکران دینی" پیدا شده‌اند که در توجیه این وضعیت فلاکتبار و شکنجه جسمی و روانی جوانان از هیچ عوامفریبی کوتاهی نمی کنند. سر و ته حرف اینها این است که سنن ارتجاعی و احکام مذهبی را رنگ و جلا بدهند. میگویند "مهمترین ارزشها در مناسبات زن و مرد این است که زن ، زن باشد و مرد، مرد". میگویند "کمال" هر کس ویژه اوست و همه کمال واحد ندارند پس نباید معترض شد و به این قوانین " طبیعی" دست زد. و از این نوع مرتجعین "دگر اندیش" اسلامی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زیاد شده‌اند و البته خود اینها هم میدانند که ادامه حیات این طفیلیها بدون وجود ارگانهای سرکوب رژیم و خیل اراذل و اوباش قمه کش ممکن نیست. اما حقیقت این است که جوانان مذهب نمی خواهند، دین نمی خواهند، دختران نمی خواهند در دوره‌های عتیق زندگی کنند، نمی خواهند کسی برای آنها در مورد پوشش و همزی و زندگی آینده برایشان تصمیم بگیرد. همه مزخرفاتی هم که تحت عنوان "فرهنگ" بویژه تا جائی که به کردستان مربوط است زیر پوشش " سنن و شرف ملی کردایه تی" مطرح میشود فقط توجیهی برای حفظ این مناسبات غیر انسانی و تحت ستم نگهداشتن زن است. هدف این است که احزاب و جریانات ناسیونالیست و قوم پرست با حفظ تصویر ضد انسانی از زن و پائین نگهداشتن توقعات آنها، به خودمختاری و فدرالیسم خود برسند.

امروز دنیای کامپیوتر و اینترنت است، و گرچه اکثریت جوانان از دسترسی به این امکانات محرومند، اما مبارزه برای برابری و رهائی انسان، مبارزه برای بازگرداندن میراثهای ارتجاعی مذهب و اسلام به قبر و موزه‌ها، غیر قابل مقاومت است.

ساقط کردن اسلام از قدرت سیاسی، راه برابری واقعی بین زن و مرد را هموار میسازد و امکان حفظ و تداوم گرایشات ارتجاعی، ناسیونالیستی و مردسالاری قوم پرستانه و عشیره‌ای زیر سلطه اسلام را کور میکند.

ژوئن ۲۰۰۱

اینها هنوز...

خود مردم ایران و مردم کردستان حاضر به چنین گفتگویی نیستند".

- ..."ما معتقدیم مذاکره، علیرغم اینکه ممکن است حکومت در آغاز با این و یا آن طرف تماس برقرار کند و خواستار مذاکره شود، اما فکر میکنیم که مذاکره پدیده‌ای ملی است و نه حزبی و به همه مردم مربوط است. پس درست آن است که دم و دستگاه مشترک، ارگان مشترک برای مذاکره با حکومت از همین الان ایجاد کنیم"... .(۱)

(پیشرو ۹۸-۹۷ بهمن و اسفند ۷۷ ترجمه از متن کردی است)

شما آقایانی که تا دیروز در فکر دیالوگ بودید و درست در شرایط بمیدان آمدن مردم، دست از پا نمیشناختید و بدون اینکه حتی رژیم رسما خواهان مذاکره شده باشد، با نیمه قولی از جانب دلالی چون جلال طالبانی، برای مذاکره طرح و نقشه میریختید، چرا باید برای "به خود بالیدنتان" در عدم شرکت مردم در "انتخابات" پشیزی ارزش قائل شد.

آقای مهتدی در مورد وضعیت جمهوری اسلامی در ادامه سخنان میگفت:

- "حال به غیر از گروهی که هر چند بیشتر مراکز قدرت را در اختیار دارند و در میان مردم گروه کوچکی بیشتر نیستند، به غیر از آنها که به جناح محافظه‌کار شناخته شده‌اند، بیشتر توده مردم ایران و حتی بخش وسیعی از طرفداران این رژیم که در صفوف مختلف آن کار میکنند ضرورت این تغییر و تحول را درک کرده‌اند". (همان منبع)

..."این نظام که جناح محافظه‌کار بر وجود آن اصرار دارد و به حکم قانون اساسی ایران از آن پشتیبانی میکند، عبارت است از نظام ولایت فقیه". (همان منبع)

بر مبنای صحبتهای جناب مهتدی غیر از جناح محافظه‌کار همه به "ضرورت تحول" پی برده‌اند و تنها این جناح است که بر "وجود نظام" اصرار دارد. به زبان ساده میگوید جناح دوم خرداد و آقای خاتمی خواهان تحول هستند و اصراری بر حفظ نظام ندارند. میبینید با این مواضع دوم خردادیهای دیروز و ۱۸ خردادیهای امروز از رو نمیروند و به خود مدال میدهند، که مردم به فراخوان آنها جواب داده‌اند؟!. اما مطمئن باشند شارلاتانیسم سیاسی در میان مردم جایی ندارد.

توضیح

(۱)در خصوص مواضع دوم خردادی این جماعت در زمانی که هنوز با کومه‌له بودند علاقمندان را به خواندن مقالات رفقا فاتح شیخ‌الاسلامی و رحمان حسین زاده "درحسرت یالوگ" و "خط مشی عبدالله مهتدی و آینده کومه‌له" که به ترتیب در ایسکرای شماره ۲۳ در خرداد ۷۸ و شماره ۲۵ در آذر ۷۸ ارجاع میدهم.

۳ خرداد ۸۰ (۲۰ ژوئن)

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اپورتونیسم اقلیت در برخورد به انشعاب در کومه‌له

ایرج فرزاد

کار شماره ۳۶۰، نشریه فدائیان اقلیت مقاله‌ای دارد تحت عنوان " این مناقشه به نفع چپ نیست". نویسنده اقلیت میخواهد این نتیجه را به خواننده خود بدهد که تلاش برای افشای دارودسته ایلخانی- مهتدی به "نفع جنبش نیست". نصیحت فدائی اقلیت به دارودسته مهتدی این است:
" رفقائی که اکنون از حزب کمونیست جدا شده و فعالیت مستقل خود را آغاز کرده‌اند به ناگزیر باید این حقیقت را مد نظر داشته باشند که اگر بخواهند همچنان مدافع کمونیسم باشند، هیچ راهی جز بهبود و گسترش مناسبات خود با جنبش کمونیستی، احزاب و سازمانهای وابسته به این جنبش و در وهله نخست به لحاظ حیطه فعالیت در کردستان با حزب کمونیست و تشکیلات منطقه‌ای آن، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومه‌له، ندارند"
مبارزه با اپورتونیسم و افشای عوامفریبی های آن، همواره جزئی از مبارزه کمونیستها بوده است، اما وقتی ناچار میشوید با یک اپورتونیسم عامی، بی خبر و به شدت با واقعیات بیگانه طرف شوید کارتان سخت‌تر میشود.
حضرات انگار خبر ندارند که دارودسته مهتدی- ایلخانی چگونه شکل گرفت، نمیخواهند سراغ این مساله بروند که این باند را جلال طالبانی با پول و "جعبه سیاه"، با کودتای عشیره‌ای علیه کنگره قانونی کومه‌له در واقع سرهم بندی کردند، نمیخواهند حتی مواضع باصطلاح "سیاسی" اینها را مبنای قضاوت خود قرار دهند، علاقه دارند در برابر کل ماجرا خود را به بیخبری بزنند. انگار چشمان خود را بر این واقعیت عیان بسته‌اند که این باند طرفدار دو خرداد و دیالوگ با رژیم اسلامی بوده است، که این دارو دسته با چنگ زدن به قوم پرستی و ناسیونالیسم فالانژ اعلام موجودیت کردند و ظرفیت ضدکمونیستی از خود بروز دادند. من نویسنده اقلیت را دعوت میکنم برود نوشته محمد آسنگران: "نگاهی به پروسه شکل گیری سازمان زحمتکشان ایلخانی-مهتدی" را از روی سایت روزنه بخواند تا در متن جزئیات و مراحل مستند تکوین این دارودسته قرار گیرد. مخاطب قرار دادن اینها بعنوان "رفیق" و "مدافع کمونیسم" فقط عوامفریبی نیست، اعلام همسوئی با تلاش آنها برای بنیان گذاشتن یک فرقه ضد کمونیست و وردست جلال طالبانی در تقابل با کومه‌له، با آزادیخواهی و علیه کمونیسم کارگری است. به نظرم اقلیت سنگین‌تر بود اگر همین همبستگی خود را در برسمیت شناختن و مشروعیت بخشیدن به شیوه مافیائی و عشیره‌ای انشعاب مهتدی-ایلخانی از کومه‌له، صریح بیان میکرد، نیازی به اعلام اپورتونیستی موژیکی همین موضع در لای عبارات بی سروته و ناشی از جهل به حقیقت نبود. موضع مشروع خواندن حرکت کودتاگرانه برای تشکیل یک فرقه فالانژ قوم پرست، و فشار به کومه‌له که به چنین باجگیری آشکار تمکین کند، موضع جلال طالبانی نیز بود و هست، تفاوت در این است که جلال طالبانی با تطمیع و پول و اسلحه و امکانات تدارکاتی کومه‌له را " اندرز" میدهد و اقلیت با اپورتونیسم و تظاهر به ساده‌لوحی و بی خبری و ناسزا به کمونیسم کارگری. همه آنها از دخالت به موقع کمونیسم کارگری در افشای نقشه برپاکردن یک جریان ارتجاعی و قوم پرست و تلاش برای ربودن نام کومه‌له به یک اندازه خشمگین‌اند و از فرهنگ لغات مشترکی در دشنام گوئی تغذیه میکنند. اقلیت بجای اینکه در رابطه با منشعبین از کومه‌له، نظر و موضع روشن خود را بیان کند، با همان اپورتونیسم راه‌کارگری منشعبین را هم کومه‌له میخواند، در روز کومه‌له هم به منشعبین و هم به کومه‌له پیام میدهد بدون اینکه توضیح دهد که از نظر سیاسی، ماهیت جریان انشعابی ایلخانی- مهتدی را چگونه می‌بینند.
اما اقلیت در این ابراز همبستگی با "رفقا"ی خود در سازمان قوم پرستان مهتدی-ایلخانی، قدری هم وارد سوابق تاریخی مرزبندیهای خود با حزب کمونیست ایران شده است. نوشته‌اند:
" همه از این حقیقت آگاهند که سازمان ما نخستین سازمانی بود که حتی پیش از آنکه حزب کمونیست رسما تشکیل شود هم برنامه و هم شیوه تشکیل آنرا شدیدا مورد انتقاد قرار داد... معهذا...در شرایطی که بورژوازی برای مقابله با کمونیسم و همبستگی بین‌المللی کارگری به ناسیونالیسم و شوینیسم دامن میزند تضعیف این حزب، شعار انحلال آن و عقب گرد به شیوه فعالیت دو دهه پیش خطائی بزرگتر از حزب سازی ۲۰ سال پیش است" "انتقاد" مورد اشاره اقلیت در سالهای تدارک تشکیل حزب کمونیست ایران این بود که نوشتند حزب کمونیست ایران را باید "بعنوان عمال خرابکار امپریالیسم بین المللی" افشا و طرد کرد.
سالوسی اقلیت در رابطه با حزب کمونیست ایران در این رابطه دیگر ریشه معرفتی ندارد و از سر بی خبری و دشمنی با حقیقت مربوط به چگونگی شکل‌گیری دارودسته ایلخانی-مهتدی نیست، چرا که خود را به بی خبری زدن از تاریخ واقعی خودشان، دیگر میتواند اینها را چون جمعی مهجور که نمیتوانند حتی مسئولیت حرفهای دیروز خود را بپذیرند و حتی به یاد آورند، در اذهان ثبت میکند. پند و اندرزهای چنین جریانی تا چه حد میتواند موجب دلگرمی فرقه وردست جلال طالبانی برای مشروعیت بخشیدن به نام ربائی و فشار به کومه‌له بشود، و یا ما را از ادامه افشاگری‌ها بازدارد، جای تردید جدی دارد.
۲۱ ژوئن ۲۰۰۱

***

دورنمای تاریک رژیم اسلامی بعد از ۱۸ خرداد

صلاح رسول‌پور

با گذشت از روز ۱۸خرداد، مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی در ابعاد وسیعتر ادامه خواهد داشت.
از نظرماقرار نبوده ۱۸خرداد روز خاصی باشد که گویا به انتظارش بوده باشیم، که اتفاق مهمی درآن کشف شود، بلکه برعکس حزب کمونیست کارگری تصویر بسیار روشنی از اوضاع انتخابات نمایشی درروز ۱۸ خرداد در نشریات و اطلاعیه ها و همچنین رادیوانترناسیونال نشان داده بود.
اما یک جنبه مهم برای ما، عدم شرکت مردم آزادیخواه در این مضحکه انتخاباتی بودکه بازهم به کل رژیم اسلامی و دولتهای غربی نشان دهیم که این رژیم با هر دو جناحش هیچ جایگاهی درمیان مردم ندارد و مردم با وجود کل حکومت رژیم جمهوری اسلامی مخالفند و بخصوص با عدم حضورشان در روز مضحکه انتخاباتی که حتی دیگر اصلاح طلبان هم نمی توانند کاربرد چندانی در ایجاد توهم درمیان لایه‌های پائینی طرفداران قبلی خود بوجود آورند و برای ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی وقت اضافی بگیرند. این جناح با تمام بازیگران اصلی و طرفداران محتاتش توسط مبارزات مردم آزادیخواه و سرنگونی طلب بخصوص مبارزه کارگری و جوانان آزادیخواه علیه کل قواره رژیم اسلامی برگه بی صلاحیتی وبی خاصیتیشان را گرفتند این جناح از اولین روزهای تولدش که بمثابه بلاگیر کل رژیم اسلامی بنام دوم خردادی و خاتمی و اصلاح طلب برای رژیم اسلامی ظهورکرد در مقابل مردم آزادیخواه قرار گرفتند و از اول‌گویابود، و از انتخابات چهارسال پیش تا حال شاهداین بوده‌ایم که مردم مبارزه شان برای سرنگونی رژیم و دقیقاً شدت مبارزه شان برای کوتاه کردن عمر رژیم جمهوری اسلامی از رودروئی و هدف قراردادن این جناح حکومتی برای ادامه مبارز ات هر چه بیشتر و رادیکالتر شروع کردند و ابعاد بیشتر پیدا کرد و کل رژیم اسلامی را بیشتر عقب نشاند و در این دوره چهارساله حکومت آقای خاتمی اصلاح طلب، همه شاهد بیشترین مبارزات مردم آزادیخواه علیه رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص مبارزات کارگری بوده ایم.
اما نیروی که از این به بعد با کل رژیم تداعی می شود و در مقابل مردم قرارمیگرند دوم خردادیها هستندکه تکلیفشان در مقابل مردم یکسره شده، ولی ارزش اینها هم چیزی بیش از باقی دیگر خلفای پرو رژیم برای رژیم جمهوری اسلامی نخواهد بود و اینها هم باید از این به بعد با شعار اسلام در خطر است مستقیم تر در صحنه و در برابر مردم مبارز و سرنگون طلب همراه با حاکمان رژیم اسلامی ظاهر شوند و کارنامه شان دیگر اینجا تماما ختم پیدا خواهد کرد. اینبار نتیجه کارنامه شان با کل رژیم جمهوری اسلامی سرنگونی است که از مبارزات و جنبش سرنگونی طلب خواهند گرفت و پایانش دور نیست.

❁❁❁

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel:0046 739 855 837
مسئول دبیرخانه کمیته کردستان
هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halaletaheri@hotmail.com

ایسکرا

۶۲

۱۵ تیر ۸۰، ۷ ژوئیه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

حاشیه نشینی سیاسی، یک معضل قدیمی کومه‌له

(درحاشیه نوشته و مصاحبه اخیر رفیق ابراهیم علیزاده)



مجید حسینی

موضعگیری رهبری کومه‌له در مورد تقابلهای سیاسی که حول و حوش انشعاب باند ایلخانی-مهتدی شکل گرفت، به نوبه خود جالب و تماشائی است. در حالیکه باند زحمتکشان مهتدی با تهدید و گذاشتن چاقو زیر گردن کومه‌له آشکارا قلدری میکرد، انتظار می رفت رهبری کومه له از خود دفاعی بکند، ماهیت این دارودسته را برای مردم توضیح دهد و بگوید از نظرشان اینها چه پدیده ای هستند و مردم بدانند کومه له امروزه چه سیاستی را در رابطه با این قوم پرستان نوظهور دارند و در این تقابل ها که حزب کمونیست کارگری ایران هم فعالانه دخالت کرد و از آنها دفاع سیاسی کرد، خودشان کجا ایستاده اند.

اما نوشته رفیق ابراهیم علیزاده و مصاحبه او در نشریه شماره ۶۱ جهان امروز بی حاصلی این انتظار را بار دیگر نشان داد و برای چندمین بار معضل حاشیه نشینی سیاسی یک دهه اخیر کومه له و توجیهات قدیمی آن را برای گریز از دخالت فعالانه در مسائل سیاسی در مقاطع مهم را آشکار کرد. با گفتن اینکه اینها"بگو مگوهای سیاسی" اند و "عمرمان را صرف امر مفید تری بکنیم"، کاری درست نمی شود و واقعیت ماجرا پنهان نمی گردد. این شیوه موضعگیری روی برگرداندن از واقعیات و بی تفاوتی سیاسی، آب سردی بود که رهبری کومه له در وهله اول بر سر چپ به حرکت در آمده درون تشکیلاتشان ریخت، فرمان ایست به کسانی بود که از خواب آلودگی رهبری و گوشه نشینی تاریخی آن به ستوه آمده و می خواستند در این تقابل سیاسی پا پیش بگذارند، دخالت نمایند، نقش بازی کنند و در برابر قمه کشی باند زحمتکشان از خود دفاع کنند. رهبری کومه له با چنان شیوه برخورد به لاک خود فرو رفت. بدین ترتیب تشکیلاتشان را در برابر باند مهتدی-ایلخانی زاده که از تهدیدهای خود کوتاه نیامدند به موضع ضعف و دفاعی انداخت. اگر حزب کمونیست کارگری ایران در این ماجرا دخالت نمی کرد موقعیت کومه له بدتر از آنچه که هست می شد. در هر حال فرصت مناسبی برای رهبری کومه له بود تا خود را به عنوان کسانی که ظرفیت رهبری سیاسی را دارند بشناسانند، اما این مقطع هم به سرنوشت دوران جدایی باند انشعابی و دوره کودتا و یارگیری آنها با پول و حمایت طالبانی دچار گردید. رهبری کومه له این فرصت را هم خراب کرد.

نوشته های اخیر رهبری کومه‌له در رابطه با تعریف و تفسیر از سیر رویدادهای گذشته حزب کمونیست ایران و کومه له و رویدادهای سیاسی دوره کنونی دارای ایرادات بسیار جدی اند که باید پاسخ بگیرند. من اینجا فقط به بررسی مختصر چند

صفحه ۲

به یاد کوچ تاریخی مردم شهر مریوان



صالح سرداری
sardari@web.de

کوچ مردم شهر مریوان یکی از وقایع و لحظاتی است که در تاریخ مبارزه بیست ساله مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی نقش ویژه ای دارد. علیرغم تلاش جمهوری اسلامی این کوچ نه فقط در ایران بلکه در تمام دنیا انعکاس وسیعی پیدا کرد. گرامیداشت این واقعه تلاش است برای زنده نگه داشتن این واقعیت که جمهوری اسلامی با صرفا با سرکوب انقلاب و مردم آزادیخواه تثبیت شده و تا به امروز به حاکمیت سیاه خود ادامه داده است.

۲۲ سال قبل مردم ایران در یک انقلاب آزادیخواهانه رژیم دیکتاتوری شاه را به زیر کشیدند، ضد انقلاب اسلامی با کمک دول غربی به قدرت رسید و برای سرکوب انقلابی که شاه از مقابله با آن ناتوان بود، با تمام قوا به سرکوب مردم پرداخت. در کردستان کمونیست ها و چپ ها قوی بودند و نفوذ اجتماعی وسیعی داشتند. رژیم برای مقابله با رادیکالیسم مردم آزادیخواه کردستان با تکیه بر مرتجعینی چون مفتی زاده و خوانین وفئودالهای منطقه می خواست جا پایی برای خود باز کند. در همین راستا در شهر مریوان مقر سپاه پاسداران را با کمک مکتب قرآن دایر کردند که مورد نفرت وخشم مردم قرار گرفتند.

روز ۲۳ تیر ۱۳۵۸ مردم این شهر در تظاهراتی ده هزار نفره در اعتراض به این توطئه، از افراد مسلح این مقر خواستند که مقر را تعطیل کرده و خود را تسلیم مردم نمایند. اما مزدوران مستقر در مقر به طرف تظاهرکنندگان تیراندازی کرده و سه نفر از جمله رئوف کهنه پوشی کمونیست خوشنام، محمد درسید کارگر مبارز شهرداری، و محمود بالکی عضو فعال اتحادیه دهقانان جان باختند. جمعیت خشمگین تظاهر کننده و نیروی مسلح اتحادیه دهقانان که این تظاهرات را حمایت می کرد با مشاهده این اقدام جنایتکارانه به مقر مزدوران حمله کرده و آن را خلع سلاح کردند.

رژیم تلاش کرد به بهانه برچیده شدن این مقر، جنگی وسیع و همه جانبه را به مردم شهر مریوان تحمیل کند. نیروهای زیادی از سپاه و مزدوران محلی را به فرماندهی مرتجعی چون چمران برای پیشبرد این جنگ در پادگان مریوان جمع آوری کرد و به تهدید کردن و تبلیغات جنگی پرداخت. فرمانده پادگان شهر در مذاکره‌ای با نمایندگان شورای شهر مریوان اعلام کرد در صورتیکه مردم اسلحه‌های خود را تحویل ندهند به شهر حمله خواهند کرد. بعد از چند بار مذاکره با نمایندگان شورای شهر که تسلیم زورگویی آنها نشدند، درصدد حمله به شهر بر

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جلال طالبانی و بازی شرمندگی با کومه‌له

صفحه ۳

بازهم در باره مواد مخدر

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با ۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

و

۱۱۹۰۵ (فرکانس جدید)

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

حاشیه نشینی...

مورد از آنها می پردازم. اما قبل از وارد شدن به بحث محتوایی توضیح چند نکته کوتاه در این رابطه را لازم می دانم: رهبری کومه له به سکوت عادت دارد اما دو نوشته اخیرشان عکس العمل به فشار سیاسی شدیدی است که در این دور تقابل ها بر خود احساس می کردند. اختصاص دادن حجم بیشتر گفته هایشان بخصوص نزدیک به تمام مصاحبه رفیق ابراهیم علیزاده به نقد ما، نشان میدهد که بیشترین فشار را از جانب ما احساس می کنند. اینها به نظر من عمدا جای اولویتهای سیاسی را با هم عوض می کنند. بدین ترتیب رفع فشار از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و برائت از کمونیسم کارگری را لازم دیده اند. گرچه مستقل از صحت و سقم نقدشان اگر در شرایط دیگری همین مواضع را در مورد تاریخ حزب کمونیست و کومه‌له ابراز میکردند بحث بجای دیگری میرفت و در آن صورت رد و یا قبول نظراتشان موضوعیت پیدا می کرد.

اما نکته مهم این است در حالی که باند ایلخانی مهتدی به جان کومه له افتاده‌اند، می خواهند از این طریق سازمانی قوم پرست و فالانژ ناسیونالیست راه بیاندازند، حزب کمونیست کارگری مسئولانه دخالت کرد و معرفی ماهیت ارتجاعی تلاشهای این باند را به مردم کردستان در دستور خود گذاشت، کومه له با دادن اطلاعیه ای چند خطی و سطحی از دخالت فعال کنار کشید. کل اینها فاکتور مهمی در تعیین جایگاه سیاسی نوشته و مصاحبه اخیر رهبری کومه له است. ابراهیم علیزاده با حمله به حزب کمونیست کارگری ایران در چنین شرایطی می خواهد به چپ درون تشکیلاتش بگوید آرام باشید، چپ و کمونیست همین است که هست. در عین حال میخواهد به راست درون کمیته مرکزیشان اطمینان خاطر دهد که فاصله با حزب کمونیست کارگری را حفظ خواهد کرد. من امیدوارم به همین سطح بسنده کنند گرچه در دنیای واقعی نتیجه سیاسی آن به اینجا ختم نمی شود و پیام غیر مستقیمی به سازمانهای ناسیونالیستی هم هست، جواب و عقب نشینی آشکاری در مقابل باند مهتدی هم هست. چند سال پیش بود که فردی از رهبری کومه‌له در مقابل دفاع ما از پیشمرگانی که توسط اتحادیه میهنی دستگیر شده بودند و در معرض تحویل به جمهوری اسلامی بودند به ما حمله کرد. چرا این بار هم رفیق ابراهیم علیزاده در مقابل چاقو کشی باند مهتدی علیه کومه‌له و باجگیری از کنگره نهم آن، دوباره ما را مورد حمله قرار داد؟ ابراهیم علیزاده باید قبول کند که دنبال راهی افتاده که دیگران چند سال پیش از آن گذر کردند. نکته بعدی نپرداختن نوشته ها به اصل ماجرا بود. بر سر سرنوشت کومه له غوغایی بر پا شد، اما موضعگیری گنگ و نا روشن رهبری آن مسئله مورد نزاع را هم چنان باقی گذاشت. سرنوشت کومه له و اثر گذاری بر آینده آن همچنان در دستور گرایشات مختلف اجتماعی و نیروهای سیاسی آنها در منطقه است. ابراهیم علیزاده تقابل مهم و سیاسی این دوره را تا حد تقابل های "سازمانی" و از نظر خودش غیر اجتماعی تقلیل داده است تا با قد و قواره نقش و جایگاه امروز کومه له جور در آید، فکر می کنند با کنار کشیدن از این ماجرا دیگران ضعیف و آنها قوی خواهند شد.

کومه‌له به کجا میرود؟

ابراهیم علیزاده در همان مصاحبه می گوید: "این تنهانویسنده «قطعنامه استراتژی کومه له در جنبش کردستان» نیست که باید از این تاریخ واقعی آن دوره مدال افتخار بگیرد. در این مبارزه مشترک هر کس هر چه داشت در طبق اخلاص می گذاشت. کسی نمی خواهد حق نویسندگان مقالات و قطعنامه ها را پایمال کند. اما لطفا در این مورد نقش و ارزش کار جمعی را فراموش نکنید."

باید بگویم که من از اینکه رهبری کومه له فعلی لفظا هم که شده پایبندی اش را به قطعنامه استراتژی کومه له در جنبش کردستان، برنامه حزب کمونیست ایران، و بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان و دیگر اسنادی که منصور حکمت آنها را نوشته اعلام می دارد، خوشحالم. اما اعلام وفاداری با تلاشی که برای پاک کردن سایه منصور حکمت به اشکال مختلفی در ده سال اخیر در سازمانتان انجام داده اید جور در نمی آید و اسباب درد سرتان شده است و تناقضات زیادی را با خود حمل میکند. ابراهیم علیزاده نکته جدیدی را در این رابطه نگفته است، چند سال قبل از ایشان حسن رحمان پناه همین را گفت و قبل از ایشان هم در مقطع جدایی ما، تمام آثار منصور حکمت را از مقرها و تشکیلات کومه له جمع آوری کردند، سوزانده شد و خواندن آنها تا همین حالا هم ممنوع شده است و خیلی ها هم به همین خاطر تحت فشار و باز خواست قرار گرفته و حتی اخراج شدند. عده‌ای هم صف کومه‌له را به همین دلایل ترک کردند. اظهارات ابراهیم علیزاده، ادامه و تکامل همین پروسه دیرین است. بهر حال اینهم نوعی کشفیات جدید سیاسی است که، با فرمول معجزه حل کن "نقش و ارزش کار جمعی" از منصور حکمت و آثار و نتایج پراتیکی آنها خلع یدکرد و به حساب همگان گذاشت. آیا این تعبیر فقط برای حفظ تشکیلاتشان است و یا کاربرد دیگری هم دارد؟ چرا حاصل این کار جمعی در مورد اشخاص دیگری صدق نمیکند؟ اگر با این فرمول به سراغ مارکس و لنین بیچاره و هزاران نویسنده دیگر برویم چه کسی در این کره خاکی صاحب آثارخود خواهد شد؟ از این گذشته مگر همه ما پلنوم قبل از کنگره ششم و نظرات نادرست و التقاطی کمیته مرکزی وقت کومه له را به یاد نداریم؟ سوال این است پلنوم قطعنامه استرتژی کومه له را نوشت یا منصور حکمت و اصلا پلنوم خطوط را به منصور حکمت داد یا ایشان به پلنوم؟ بنابراین با رجوع به حقایق تاریخی، " هرکس هر چه داشت در طبق اخلاص گذاشت"، نه صادقانه است و نه واقعی. من رفیق ابراهیم علیزاده را خوب می شناسم، انسان غیر منصفی نیست فکر می کند برای جواب دادن به معضلی سیاسی که کومه له در آن گرفتار است، برای عبور سازمانش از این رویداد تا رویداد دیگری، با زدن منصور حکمت و جرح و تعدیل اتوریته سیاسی او در کومه له جوابی به چپ داده است و دل راست درون و بیرون سازمانش را به جا آورده و به روال معمول تعادلی را حفظ کرده است. اما به نظرم این هنوز تمام مسئله نیست، اصل حفظ فاصله با آن تصویر واقعی و اجتماعی از منصور حکمت وکمونیسمی است که در دل صف آرایی طبقاتی امروزه در مبارزه کارگری، جنبش برابری طلبانه زنان، شوق نسل جوان برای تحول و آرزوهای تمام مردم آزادیخواه وجود دارد. اما در عین حال چنین موضعی، گردن کجی و زبونی سیاسی در مقابل ناسیونالیسم و باند های مختلف آن در منطقه است. این جهت عمومی بر تمام مصاحبه ابراهیم علیزاده سایه انداخته است. در ادامه خواهیم دید که در اشکال دیگری خود را نشان میدهد.

در قدم بعدی به روش ما در برخورد به کادر و رهبری میرسد. دلنوایی های نابجا، دادن جایگاه غیر واقعی به کادرهای خود، پراتیک دیگران را با این فرمول ها به حسابشان نوشتن، تحقیر آنها، راضی نگاه داشتن و وادار کردنشان به سکوت در این راستا است. تعریف جایگاه و ارزش کار جمعی و تشکیلاتی با نفی نقش شخصیتها انجام نمی گیرد، منصور حکمت جای کسی را اشغال نکرده است. می شود این دو را با هم قاطی نکرد و حرف خود را صریحتر و بی پرده زد. نکته جالب در مصاحبه ابراهیم علیزاده تاکید او به تفاوتهای جدی با حزب کمونیست کارگری ایران است. انتظار می رفت که به مسائل مهم برنامه ای و سیاسی در این مورد بپردازد، ولی بلافاصله و منحصرا از مسئله ملی سر در آورده است و در این مورد مثال می آورد. می گوید که مواضعشان با ما ریشه های مشترکی دارد ولی "تفاوتهایی وجود دارد که در عمل می تواند به معنی حضور و یا ترک یک جنبش اجتماعی باشد" همین جمله گنگ را می گوید و بحث تفصیلی را به فرصت دیگری حواله می دهد. من هم بحث تفصیلیم را در این مورد می گذارم برای وقتیکه ایشان نظرات خودش را بگوید، اما ایشان منظور خود و نکته اصلی مورد نظرش را با همین جمله کوتاه گفته است و پیامش را به آنهایی که خواسته رسانده است. اگر غیر از این بود تفاوتهای جدیش را از اینجا شروع نمی کرد. ناسیونالیستها به کمونیستها بطور عموم و در این دور در کردستان بطور خاص به حزب کمونیست کارگری می گویند که "جنبش کردستان به ما مربوط نیست و آنرا ترک کرده ایم". موضع ناسیونالیستهای کرد قبل از اینکه بیانگر هیچگونه واقعیتی باشد، آرزوهای آنها در کردستان است و آنهم یک مبارزه سیاسی و کمپین تبلیغی وسیع علیه کمونیسم کارگری است. جمله کوتاه ابراهیم علیزاده پیامی گویا به این گرایش ناسیونالیستی است. اصمینان دارم اگر حزب کمونیست کارگری ایران در سایه جلال طالبانی، مسعود بارزانی و حکومت عراق، چادری را با چند نفر مسلح در مرز بر پا کرده بود، حتی اگر ده سال آزگار کوچکترین تماسی با مردم کردستان ایران نداشتیم، در دستگاه فکری ایشان هم نیروی "اجتماعی و با ریشه" بودیم و هم نیروی "دخیل" در مسائل کردستان. اگر از ابراهیم علیزاده بپرسید باند ایلخانی- مهتدی را چه می دانید حتما تحلیل و تعریفی در باره ریشه های "اجتماعی" این جماعت به عنوان نیرویی "دخیل" ارائه خواهد داد.

در مصاحبه ابراهیم علیزاده به نکات دیگری از جمله برنامه مدون، خط مشی جاافتاده، برنامه های رادیویی، و داشتن مواضع برای مسائل سیاسی و تاکتیکی اشاره دارد و ادامه میدهد که بسیار نزدیک تر از آنچه امروز در حزب کمونیست کارگری گفته می شود و پراتیک می گردد به کمونیست نزدیک تر هستند. فعلا از این بحث بگذریم که بیشتر از یک دهه پیش بود که همه ما در کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له قدیم در مورد تدقیق همان برنامه و نارسایی آن توافق نظر داشتیم. با این وجود عملکرد و سیاست های این دهه کومه له با همین برنامه و قطعنامه های استراتژی کنگره ششم کومه له مغایرت دارد و عملا و رسما بسیاری از بندها و سیاستها و تاکتیکهای گذشته، از جانب رهبری کومه له کنونی به کنار نهاده شده و مورد تجدید نظر قرار گرفتند.

در رابطه با برنامه و خط مشی،

جلال طالبانی و بازی "شرمندگی" با کومه‌له



ریبوار احمد

جلال طالبانی در روزنامه حزبش، "کوردستان نوی" شماره ۲۴۸۶ و به تاریخ انتشار ۲۳ ژوئن ۲۰۰۱، شاهکاری به نام "این بار هم من در آن شرمنده‌شدم" نوشته است. عنوان نوشته طالبانی این سوال را مطرح میکند که او از چه وقتی این اندازه صریح بوده است که به این شیوه به شرمندگی خود اذعان کند؟ اما مستقل از این مساله، توجه خواننده به این جلب میشود که خود موضوع مورد بحث طالبانی بر سر چه بوده است. گویا طالبانی خواسته است اشتباهاتی را که در یک گزارش چاپ شده در شماره های قبلی روزنامه کوردستان نوی، بخاطر "تعجیل در نوشتن و نخواندن منابع" بروز کرده بودند، اصلاح کند. این اشتباه هم عبارت بوده است از اینکه در لیست کردن نام " پیشمرگ های دکتر" "جنبش" اسامی غلط و عوضی چاپ شده بودند. برای هر کسی قلم بدست باشد و با این هنر در صفوف اتحادیه میهنی فعالیت کند، منطقا نمیشود با نام دکتر جعفر شفیعی آشنا نباشد و از آن عجیبتر اینکه نام او را با نام ابراهیم علیزاده عوضی بگیرد. از این رو آن اشتباهاتی که طالبانی را "شرمنده" کرده است به نظر میرسد از طرف خود او و عمدا بوده باشد. به نظر میرسد طالبانی توصیه کرده باشد چنان اشتباهاتی را مرتکب شوند تا او به بهانه اصلاح آنها، از کومه‌له و ابراهیم علیزاده دلجوئی کند. چرا که چنین پیداست که طالبانی حدس میزند که چنین دلگیریهائی وجود دارد. به هر حال حتی اگر واقعا و با فرض محال چنان اشتباهاتی هم بدون اطلاع طالبانی رخ داده باشند، او آنها را برای همان هدفی که توضیح دادم از آسمان قاپیده است و خود را با آن شرمنده کرده است.

اساس مساله این است که طالبانی فکر میکند که کومه‌له و ابراهیم علیزاده باید از دست او ناراحت شده باشند چرا که طالبانی بیش از دو سال است که با کمک دارو دسته سرسپرده خویش در درون کومه‌له توطئه ایجاد انشعاب در کومه‌له را پیش میبرد. طالبانی این نقشه و توطئه را تدارک دید و با دادن پول و امکانات فنی و عملی به باند ایلخانیزاده-مهتدی تصمیم به ایجاد انشعاب و تکه‌پاره کردن کومه‌له را تعقیب کرد. در نتیجه چنین پروسه‌ای بود که باند انشعابی از کومه‌له سال گذشته اجرای نقشه‌هایشان را آغاز کردند و میخواستند با کمک و حمایت طالبانی کودتائی را علیه کنگره کومه‌له سازمان دهند. حتی خود طالبانی چون عامل فشاری علیه کنگره کومه‌له به نفع دارو دسته سرسپرده خود، مستقیما وارد ماجرا شد. بعلاوه طالبانی بطور غیر مستقیم نیروی مسلح خود را چون تهدیدی بالای سر کومه‌له نگهداشت. باند انشعابی از کومه‌له از آن زمان به بعد تمام امکانات خود را از پول دست دومی که طالبانی از جمهوری اسلامی دریافت میکند، تهیه کرده‌اند.

اما هر کس طالبانی را بشناسد، این را هم میداند که این نوع ریاکاریها و خود را شرمنده نشان دادن از خصوصیات اصلی جلال طالبانی است که با آنها هم معروف است. در اروپا "سکولار و سوسیال دمکرات" است، در تهران درویش حسن و حسین است و روی گور خمینی گریه میکند و سینه میزند، در بغداد سر و صورت صدام را می بوسد و در آنکارا، چون به زبان انگلیسی نام ترکیه و بوقلمون یکی است، میگوید " دیگر بوقلمون نمیخورم"، در مقابل زنان طرفدار حق "مساوی" زن و مرد است، نزد اسلامیها افتخارش این است که به او بگویند "حجت‌الاسلام آیت‌الله طالبانی" و حقوق زنان را طبق شرع اسلام رعایت میکند. هر وقت هم اوضاع زمانه اقتضا کند، خود را طرفدار مارکس میداند و از مائو و لنین انتقاد میکند که از راه مارکس منحرف شدند. اصلا عجیب نیست که این آدم با چنین خصوصیاتی از طرفی برای منشعب کردن کومه‌له توطئه کند و با پول و امکانات عوامل سرسپرده خود را تقویت کند و از طرف دیگر خطاب به ابراهیم علیزاده بگوید از چاپ اشتباهی نام او "شرمنده"است چرا که او در وقت خود خوراک و پوشاک برای اتحادیه میهنی برده بود!

اما سوال این است که کومه‌له و ابراهیم علیزاده چگونه با این بازی تظاهر به شرمندگی طالبانی برخورد میکنند؟ با این پیام و پیام کاری که به مناسبتهای مختلف بین کومه له و طالبانی رد و بدل میشود، به نظر نمی رسد ماهیت " دوستی" طالبانی را به خوبی شناخته باشند. اما حداقل بعد از توطئه‌های سال گذشته طالبانی علیه کومه‌له و شخص ابراهیم علیزاده، دیگر نه میشود و نه مجازند که حقایق را نشناسند و دوستی و دشمنی جلال طالبانی را با کومه‌له به درستی تشخیص ندهند. از این رو منطقا ابراهیم علیزاده نباید هیچ ارزشی برای این شوخی بی مزه طالبانی قائل باشد. ماهیت طالبانی باید برای کومه‌له مشخص شده باشد و دلنوائی فریبکارانه این موجود از کومه‌له و دشمنی او با کومه‌له که در پوشش تظاهر به دوستی ادامه دارد، عیان شده باشد.

***

حاشیه نشینی...

کومه‌له به جای مبارزه قاطع و بدون ابهام با مذهب، "مذهب زحمتکشان" و ضرورت تمکین و انعطاف در برابر آنرا را کشف کرد، علیه سیاست حزب در مورد شوراهای کارگری نوشتند و یواشکی تحت لوای بحث در مورد تشکلهای توده ای آن را به کنار نهادند. حزب دمکرات کردستان ایران را انقلابی خواندند، با دوازده سازمان کردی اطلاعیه مشترک امضا کردند، در کنگره ملی کردها شرکت کردند، در "پارلمان" باندهای عشیره ای کردستان عراق سخنرانی کردند و آنها را دولت نوپا نامیدند و هنوز هم هوای باند مهتدی ایلخانی را دارند. از کجای برنامه قبلی زانو زدن در مقابل ناسیونالیسم را استخراج کردند؟ این سیاستها با کدام برنامه و سیاست حزب کمونیست و کومه له قدیم سازگار است؟ با جریانات رفورمیست و بورژوایی چون راه کارگر و حتی حزب توده اعلامیه مشترک دادند، حالا هم در بدر دنبال اتحاد"همگرایی" با این طیف از سازمانها هستند. این است "نزدیکتر شدن" کومه‌له به کمونیسم؟

بعد از جدائی کمونیسم کارگری، کومه‌له پراتیک خیلی کمی داشته است، بسیار کم هم اظهار نظر و اعلام موضع سیاسی داشته است، اما هر بار که کاری کرده‌اند و چیزی گفته اند خرابش کرده اند. اما صدها برابر سنگین تر از ایراد به گفته ها و به پراتیک شان، ایراد جدی تر سکوت معنی دار و تاریخی یازده سال گذشته در مورد مسائل و تحولات مهم در منطقه است. سکوت در مقابل جنایتهای اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق، در برابر ترور کارگران کمونیست توسط این مزدوران، ترور وکشتار زنان به بهانه های ناموسی، ترور صدها پناهنده سیاسی توسط جمهوری اسلامی با همکاری باند طالبانی، حمله به حزب کمونیست کارگری عراق و کشتار کمونیستها، قصابی تعداد زیادی از زنان توسط دارو دسته های وابسته به جمهوری اسلامی که در حمایت عشیره طالبانی بخشی از آن منطقه را در دست دارند، سکوت در برابر خروارها خرافه ملی مدهبی که نیروهای ناسیونالیست در منطقه روزانه به خورد مردم می دهند، افشا نکردن پ ک ک این جریان ارتجاعی و همدست جمهوری اسلامی.

مسائل اجتماعی و موضع سیاسی

ابراهیم علیزاده به خط مشی و مدون اشاره کرده است، اگر این ادعای صرف نیست، لطفا یکی دو سند کمونیستی را که بعد از جدائی کمونیسم کارگری به تصویب کومه‌له رسانده‌اند به ما نشان دهند. از این گذشته اسناد برنامه‌ای و حتی مدون جواب مشکل کومه‌له نیست. موضع سیاسی و پراتیک امروزتان تعیین میکند که کدام برنامه و تئوری راهنمای شماست و نه بر عکس. اتفاقا کومه له یکی از بی نقش ترین نیروهای سیاسی در طول یک دهه پر تحول اخیر منطقه در کردستان بوده است. لطفا به ما بگوید در طول یک دهه اخیر با وجود دنیایی از مسائل و دورانهای مهمی که به زندگی مردم مربوط بوده است، کسی هست نشان دهد که کومه له در رابطه با آن تحولات و تغییرات اجتماعی و سیاسی یکی از طرف های اصلی در گیر در ماجرا بوده است؟ کومه‌له کمونیست بودن را برای کی می خواهد؟ کومه له نه تنها در مصاف های اجتماعی نقش نداشته بلکه حتی در رابطه با رویدادهای درون خودش هم برخورد فعال و مسئولانه نداشته است و واقعیات را برای مردم توضیح نداده است. قیچی کردن رویدادهای واقعی و اجتماعی در منطقه، بزرگ و کوچک کردن ارادی آنها طوری که با موقعیت و قد وقواره کومه له جور در آید خطای بزرگ سیاسی است و این سیاست کومه له را به بیراهه ای می برد که معلوم نیست از کجا سر در می آورد. کومه له "نجیب"ی که سعی می کند تنه اش به تنه کسی نخورد قدم در کوره راهی گذاشته است که با یک تشکیلات کمونیست و رزمنده فاصله زیادی دارد. ژوئیه ۲۰۰۱

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بازهم در باره مواد مخدر

ایرج فرزاد

روزی نیست که خبر تاسف بار مرگ انسانهای معتاد به مواد مخدر را نشنویم. جسد فلان جوان معتاد در فلان خرابه و یا قبرستان پیدا شد. فلان جوان معتاد پس از تزریق با سرنگ آلوده، جان سپرد.
واقعیت وحشتناک، گسترش اعتیاد در میان جوانان و در میان دانش آموزان است. مقامات رژیم دیگر انکار نمیکنند که قیمت هروئین از دیگر مواد مخدر ارزانتر است. عواقب اعتیاد به هروئین بسیار خطرناکتر و تاثیر مخرب آن بر روان و جسم فرد معتاد سریعتر و فلج کننده‌تر است. در عین حال ترک اعتیاد به هروئین بسیار مشکل‌تر است و در اکثر حالات انسان معتاد را تا پای مرگ با خود همراه میکند. همین خاصیت خطرناک ابتلا به هروئین، کار شبکه‌های بزرگ توزیع آن را ساده‌تر میکند، به این معنی که بعد از مبتلا کردن جوانان و ارائه ارزانتر مواد مخدر در مراحل اولیه، آنها را وادار و ناچار میکنند که در برابر تهیه مواد مخدر وارد شبکه توزیع شوند. باین ترتیب باندهای بزرگ مافیائی دولتی و غیر دولتی خود در پشت صحنه قرار میگیرند. دیده‌ایم که هر از گاهی تعدادی از این انسانهای له شده و توزیع کننده خرد را بالای دار و از جرثقیل آویزان میکنند. خطر مرگ و رفتن بالای دار با وابسته شدن فرد به مواد مخدر و وارد شدنش به شبکه توزیع دیگر هر لحظه بالای سر این انسانهای طرد شده و منزوی از زندگی اجتماعی آویزان است. اینها دیگر "فاسد"اند، "خطرناک"اند، "کثیف"اند و جامعه و مردم به شدت از آنها فاصله میگیرد. خانواده‌هائی که فرزندانشان به چنین دردی مبتلا هستند دیگر روال عادی زندگی را ازدست میدهند، همیشه سرشکسته و مایوس و غمگین‌اند. باین ترتیب دامنه تاثیرات مخرب اعتیاد و نتیجه برنامه‌های شوم شبکه‌های مافیائی توزیع مواد مخدر تارو پود جامعه را در خود میفشرد. انسان معتاد به مواد مخدر مخصوصا هروئین، بعد از گرفتارشدن به این مصیبت، حاضر است برای بدست آوردن مواد مصرفی دست به هرکاری بزند، وارد شبکه توزیع میشود، دزدی میکند، کیف زنی میکند، اموال و دارائی خانواده‌اش را به تاراج میبرد و خود را بعنوان یک "مجرم" در معرض هرتعرض و دست درازی ماموران رژیم قرار میدهد. در همان حال رژیم اسلامی با جمع‌آوری اینها از خیابانها، دستگیری و زندانی و به دار آویختن‌شان، به لافزنی در مورد مبارزه با مواد مخدر میپردازد. و این در حالی است که خود شبکه‌های دولتی در پناه قانون و اسلام به کار کثیف و ثروت اندوزی از طریق پخش مواد مخدر بدون هیچ نگرانی ادامه میدهند. طبق اقرار بختیاری، رئیس سازمان زندانهای جمهوری اسلامی، تنها طی چند ماه گذشته در سال جاری، مقدار ۵۹ کیلوگرم هروئین را از داخل زندانها "ضبط" کرده‌اند.
زندان جمهوری اسلامی در حقیقت خود مرکزی برای شیوع اعتیاد و گسترش بیماریهای خطرناک است. باز به گفته همان مقام زندانبان، در اردیبهشت ماه سال جاری تعداد ۱۰۰ هزار زندانی مازاد بر ظرفیت زندانها وجود داشته‌اند. تحت حکومت مشتی جنایتکار اسلامی، حکومت عده‌ای قاتل حرفه‌ای و باندهای مافیائی اسلامی فقط دامنه این بدبختی‌ها گسترش می یابد و بس. حقیقت این است که مبارزه با مواد مخدر و جلوگیری از اعتیاد مردم، به مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی گره خورده است.

***

به یاد کوچ...

آمدند تا از این طریق به سرکوب و کشتار مردم دست بزنند. این توطئه اما با هوشیاری کمونیست ها خنثی و از این جنگ تحمیلی جلوگیری به عمل آمد.
مردم شهر مریوان تحت رهبری کمونیست ها و اتحادیه دهقانان و سایر تشکل های موجود در شهر با یک اقدام متحدانه تصمیم به تخلیه شهر گرفتند. این اقدام با تکیه بر تجربه دهقانان دارسیران که در دوره رژیم شاه در اعتراض علیه ملاکین به چنین کاری دست زده بودند، صورت گرفت. پس از اینکه چگونگی این تصمیم و سیاست رژیم در این مقطع، به اطلاع مردم شهر رسید، شهر در فاصله کمی خالی از سکنه شده و فقط نیروهای مسلح اتحادیه دهقانان و ستاد نظامی که تحت اتوریته شورای شهر بود برای حفاظت از شهر باقی ماندند.
کوچ دستجمعی و اعتراضی مردم یک شهر اقدامی کم سابقه در تاریخ بود که با پشتیبانی مردم سایر شهرهای ایران روبرو شد. خبرنگاران و ژورنالیستها و نمایندگان خبرگزاری های مختلف این کوچ اعتراضی مردم را منعکس کردند. رژیم هار اسلامی که با یک شهر خالی از سکنه روبرو شده بود ناچار به مذاکره با نمایندگان مردم شد. در مذاکرات هیئت های مختلف جمهوری اسلامی از تهدید گرفته تا تملق و چابلوسیی را برای پیشبرد مقاصد خود بکار گرفتند تا مردم را مجبور به بازگشت به شهر مطابق شرایط خودشان یعنی خلع سلاح مردم و بخصوص اتحادیه دهقانان نمایند. از آیت‌اللهای ریز و درشت نظیر اشراقی، لاهوتی تا چمران و..... رژیم را در این مذاکرات نمایندگی می کردند. در محل کوچ هر روز نمایندگان مردم و در راس آن رفیق فواد مصطفی سلطانی گزارش مذاکرات را به اطلاع عموم مردم می رسانید و بعد از بحث کردن بر روی مسائل مذاکرات و چگونگی کوچ و آینده مبارزات و ..... شرکت کنندگان در محل تصمیم می گرفتند و نمایندگان آنها این تصمیمات را به اجرا در می آوردند. در محل کوچ یکی از روزها آیت الله اشراقی تعدادی ماشین های زیل ارتشی را با خود به محل آورده بود و می خواست که مردم را با خود به شهر برگرداند. از یک طرف از "عطوفت" اسلام صحبت می کرد و از طرفی دیگر به مردم گفت که نمی توانید این کوچ را ادامه دهید مگر چند روز دیگر دوام می آورید. وقتی این آیت الله چنین مزخرفاتی را برزبان آورد زنی از میان جمعیت خود را به او رساند و برگهای درخت را کند وگفت "ما این برگ ها را می خوریم وحاضریم گرسنگی بکشیم اما حاضر نیستیم تسلیم شرایط فشار و زورگویی شما ها بشویم". آیت الله متوهم با مشاهده اقدام این زن مبارز، دمش را روی کول گذاشت و با سرعت محل کوچ را ترک کرد.
کوچ اعتراضی دو هفته طول کشید. در این دو هفته حمایت های وسیعی از این حرکت اعتراضی انجام گرفت که در نوع خود کم سابقه بوده اند. مردم شهر سنندج ۱۲۵ کیلومتر فاصله سنندج _مریوان را به نشانه همبستگی با این اقدام مردم شهر مریوان پیاده راهپیمائی کردند. از شهرهای بانه، سقز و مهاباد نیز جمعیتی بعد از ۴ روز پیاده روی به مریوان رسیدند. تمام مردم روستاهای مریوان با تامین تدارکات و مواد خوراکی کوچ کنندگان را حمایت کردند. از اکثر شهرهای ایران کمونیست ها و چپ ها با جمع آوری کمک های مالی و پزشکی به محل کوچ آمدند. خیلی ها هنوز چهره صمیمانه دکتر بهمن که از یکی از شهرهای خارج از کردستان برای کمک به مردم انقلابی به محل کوچ آمده بود، را بیاد دارند که با رفقای جان باخته عثمان حقیقت و هوشنگ مجاوری امورات پزشکی اردوگاه را به عهده داشتند. متاسفانه دکتر بهمن توسط خلخالی جلاد یک ماه بعد در پادگان مریوان اعدام و رفقا عثمان حقیقت و هوشنگ مجاوری در درگیری های کردستان در راه دفاع از سوسیالیسم جان باختند.
بلاخره بعد از دو هفته توافقاتی مبنی بر اینکه فقط نیروهای شهربانی در شهر مسلحانه ظاهر شوند ونیروهای اتحادیه دهقانان و ستاد نظامی شورای شهر و نیروهای ارتش و سپاه وسایر نیروهای وابسته به رژیم نباید وارد شهر شوند کوچ به پایان خود رسید و رژیم به هدف خود یعنی تحمیل جنگی که تصمیم‌اش را گرفته بود نرسید. (یک ماه بعد بالاخره این جنگ را با حمله به شهر پاوه آغاز کرد).
این حرکت اعتراضی درس ها و تجارب بسیاری را در بر داشت. از جمله تشخیص درست و به موقع اوضاع سیاسی، اجتماعی و نظامی که کمونیست های آن دوره این مهم را تشخیص دادند. مشارکت خود توده مردم که جلسات هر روزه به صورت مجمع عمومی برگزار می شد و خود تصمیم می گرفتند و نمایندگان شان آنها را اجرا می کردند. پیوند و همبستگی مردم در سراسر ایران با مردم این شهر و کمک های بی دریغ به ادامه کوچ از هر لحاظ. سازمان دادن زندگی مردم در زمینه مسکن، تدارکات، پزشکی، حمل و نقل، حفاظت و امنیت در شرایطی که کمترین امکانات موجود بود، تقویت روحیه هم سرنوشتی و همه وهمه تجارب با ارزشی هستند که باید از آنها درس گرفت.
در سالگرد این واقعه مهم و تاریخی یاد همه رفقائی که در این مبارزه نقش داشته و صمیمانه برای پیشبرد امر این مبارزه تلاش کردند و در این راه جان باختند را گرامی بداریم بخصوص رفقا فواد مصطفی سلطانی، عطا رستمی، جلال نسیمی، موسی شیخ الاسلامی، عبدالله نودینیان.

***

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel:0046 739 855 837
مسئول دبیرخانه کمیته کردستان
هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halaletaheri@hotmail.com

ایسکرا

۶۳

۲۲ تیر ۸۰، ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

رژه احزاب ناسیونالیست
صفحه ۲

دیالوگ
صفحه ۳

مریم ایوبی سنگسار شد
صفحه ٤

طول موج
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز
و
۱۱۹۰۵ (فرکانس جدید)
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

حاکمیت اسلام در تناقض با حرمت انسان



ایرج فرزاد

وقایع عجیبی در رژیم اسلام اتفاق می‌افتند
چند روز پیش روزنامه "سیاست روز" خبرداد که نوجوان کرولالی را به جرم دزدی محاکمه کردند. مخبر اسلامی این روزنامه با قدری تعجب آکنده از تحقیر این نوجوان بیچاره نوشت که: این مجرم " نتوانست در دادگاه از خود فاع کند"! واقعا اسم این عدالت پروری و انصاف را جز اسلامی میتوان لقب دیگری داد؟ نوجوانی بی پناه، فاقد قدرت تکلم و شنوائی، بدون هیچ حامی و پشتیبان و وکیل مدافع را صرفا به منظور تمسخر و تحقیر اسلامی، دستگیر کرده‌اند، مرعوب کرده‌اند و در برابر چند قلچماق پشم آلو و میرغضب به اسم قاضی و حاکم شرع قرار داده‌اند و بعد با تبختر ناشی از رذالت اسلامی، بطور علنی و در یک روزنامه سراسری اسم او را که ناچار شده است دست به دزدی بزند چاپ میکنند. و همین کافی است که این نشانه گذاری و دست نشان کردن او موجب عمری تحقیر و اهانت و سرشکستگی باز هم بیشتر او در جامعه شود. نوجوانی که به دلیل عقب ماندگیهای جسمی باید مورد حمایت قرار گیرد، امکانات در اختیارش گذاشته شود تا این عیب جسمی موجب تحقیر او نشود، در حکومت اسلام، و درست مانند هر انسان دیگری تحت سیطره اسلام، باید بخاطر عذابی که "خداوند کریم" در خلقت او نصیبش کرده است، مادام‌العمر کفاره گناهان هیچوقت مرتکب نشده را به امت و "باریتعالی" پس بدهد. حقیقتا که اسلام چه در حکومت و چه خارج حکومت، کثیف، ضد انسانی، توحش و شناعت محض است.
همین یکی دو روز پیش باز همین روزنامه سیاست روز، خبر داد که دو دختر فراری و "ولگرد" را که سر از "خانه فساد" در آورده بودند، در دادگاه "اطفال" محاکمه کردند.
وقتی که بحث از سلطه قوانین اسلامی بر جامعه است، وقتی بحث آپارتاید جنسی و لگد مال کردن حیثیت و کرامت انسانی زن در میان است، طبق قوانین شرع انور، دختر بچه ۹ ساله، بالغ است، میتواند مورد تعدی و دست درازی جنسی نرینه‌های اسلامی قرار گیرند آنهم نه یکی و دوتا بلکه تواما حداقل چهار تا، اینها را میتوان صیغه کرد و در لانه‌های فساد اسلامی که در مجاورت قبر امامزاده‌ها دایر کرده‌اند در معرض انواع هتک حرکت قرار داد. اینجا اینها باید پوشش اسلامی را از همان هشت سالگی رعایت کنند، برای این کودکانی که باید در پارکها و محلهای تفریح بازی کنند، هر سال در مدرسه و هنگامی که کلاس دوم دبستان را شروع کرده اند، "جشن تکلیف" میگیرند و نره خرهای اسلامی زان پس آنها را "خواهر" صدا میزنند. تعدادی از همینها که در میان فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی بر مردم حاکم کرده‌است، وقتی محیط خانواده را ترک میکنند، از فشارها فرار میکنند و ناچارا به تن فروشی کشانده میشوند، بعنوان "کودک" و "طفل" مشمول ترحم آزار دهند اسلامی قرار میدهند و در دادگاه "اطفال" به استنطاق می کشانند!! دو دختر فراری و "ولگرد" مورد اشاره روزنامه سیاست روز، ۱۶ ساله و ۱۸ ساله بوده‌اند، با اینحال رویه کریه تحقیر و زجردهنده اسلامی، اینها را "طفل" مینامد! شناعت این سالوسی اسلامی و یتیم نوازی خرد کننده حکام اسلام، وقتی منزجر کننده‌تر خواهد شد، که جایگاه زن و دختر را نزد اسلام و قوانین اسلامی و نزد مرتجعین کثیف حافظ حکومتهای اسلامی ببینیم. متحیر میمانم که با این ابعاد ضد انسانی اسلام بویژه آنگاه که به قدرت سیاسی چنگ میزند ، چگونه دگراندیشان "تحصیلکرده" و دانشگاه رفته‌ای یافت میشوند که هم و غمشان "اصلاح" اسلام در حکومت است، و در برابر نیروئی که تصمیم به زیر کشیدن حکومت چنین جانورانی گرفته است، عزم کرده‌اند که در مصاف انسانیت و توحش، در مصاف اردوی صیانت از حرمت انسان با لشکر اراذل مرتجع، زیر عبای اسلام پروسه مدرنیزه کردن بربریت اسلامی را ادامه دهند. اینها را فقط میتوان "دگراندیشان" و ایدئولوگهای فاشیسم نام نهاد. ■

طالبانی - نوشیروان باید محاکمه شوند

(به مناسبت سالگرد جنایت اتحادیه میهنی علیه حزب کمونیست کارگری عراق)



رحمان حسین‌زاده

توطئه‌های پشت سرهم و اقدامات سبعانه و جنایتکارانه مزدوران اتحادیه میهنی علیه کمونیسم و حزب کمونیست کارگری عراق در ماه جولای (تیر ماه) سال گذشته ماهیت سیاه این جریان و سرسپردگی آن را در قبال جمهوری اسلامی به وضوح نشان داد. حمله نظامی باند گانگستر - عشیره‌ای طالبانی در روز ۱۴ جولای ۲۰۰۰ به مقرات حزب کمونیست کارگری عراق، به رگبار بستن ماشین حامل رفقای ما و کشتن ۵ تن از شریفترین انسانهای راه رهایی و برابری انسانها، به دنبال ۵ ماه کشمکش سیاسی و عملی اتفاق افتاد که هر روز به بهانه واهی علیه حزب کمونیست کارگری عراق علم میشد. مثل اینکه شگردها و ترفندهای مختلف و رسوای هر از چند گاهی کارساز نبودند و نهایتا و در هماهنگی با جمهوری اسلامی به نیروی مزدور مسلح اتحادیه میهنی متوسل شدند و پرونده سیاهشان را سیاهتر نمودند. بویژه اقدامات آنها در نیمه اول ماه جولای۲۰۰۰ به وضوح گانگستری و مافیایی بود. خیلی خلاصه این اقدامات را مرور میکنم و منصفانه قضاوت کنید: به گرو گرفتن زندگی و حیات انسانها از طریق قطع آب و برق و تلفن مقرهای حزب کمونیست کارگری و مرکز دفاع

صفحه ۲

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574
آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رژه احزاب ناسیونالیست کرد



عبدالله شریفی

بعداز دید و بازدیدهای اخیر جلال طالبانی و مسعود بارزانی، به واشنگتن و آنکارا، به تحرکات معنی دار و قابل انتظاری دست زده اند. نخستین بار نیست که با بازگشت "زعما" از تهران، آنکارا، لندن و... با هر ساز روز و دلخواه دول مذکور به رقص در می آیند. گویا آمریکا میخواهد مساله کرد در کردستان عراق را در رابطه با آینده سیاسی عراق به نحوی "حل" کند. داستان این است که دولت ترکیه آنها را به عنوان احزاب عراقی و نه احزاب "کرد" پذیرفته و گوشزد کرده است، باید تمامیت ارضی عراق را برسمیت بشناسند، از رویای هر نوع دولت و حکومت کردی چشم پوشی کنند وغیره. البته احزاب ناسیونالیست کرد در این رابطه، هیچگاه مایه دردسر نبوده اند، فقط منتظر اشاره ای هستند تا "هر آنچه در توان دارند، صادقانه در طبق اخلاص گذارند". اوایل این ماه مسابقه ای دیدنی، برای اظهار وفاداری به این "ندا" در جریان بود.: ۴ ژوئیه مسعود بارزانی رهبر پارتی در اجلاسیه دوره دوازدهم کادرهای حزبش، از جمله گفت: " پارتی حزب مادر است و مسئول ... ما انقلابمان را کرده ایم، حالا نوبت سازندگی جامعه مدنی و رعایت حقوق بشر رسیده است ... ما به برادری کرد و عرب افتخار میکنیم و به حفظ تمامیت ارضی عراق متعهد هستیم..."(به نقل از روزنامه برایه تی ۵ ژوئیه ۲۰۰۱)

و همچنین فواد معصوم عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی، در مصاحبه تلوزیونی با کانال سحر وابسته به جمهوری اسلامی، میگوید: " رابطه ترکیه با ما مخصوصا که آنکارا متوجه شده است که ما عامل اخلال امنیت در منطقه نیستیم، گرم و رضایت بخش پیش میرود.. . سیاست ترکیه این است که تمامیت ارضی عراق خدشه دار نشود، ما هم به آن پایبند هستیم چون اصلا جدایی کردستان مطرح نبوده است ..." (به نقل از روزنامه کردستانی نوی ۲ ژوئیه ۲۰۰۱)

مضاف بر این و متعاقب آن، عبدالله اوجلان رهبر پ . ک . ک پیامی از طریق وکلای خود به بیرون از زندان فرستاده است، که آمده است: " کردهای ترکیه خواهان جدایی نیستند و در چهار چوب قانون برای احقاق حق خود مبارزه میکنند..." (خبرگزاری ایرنا ۸ ژوئیه ۲۰۰۱)

این بیعتها و لبیک گویی ها چیز تازه ای نیستند، پیچ و خم کد " برادری کرد و عرب" نزد اینها، بر کسی پوشیده نیست. هر کس یکسال اوضاع سیاسی کردستان را تعقیب کند، منشا این یارگیریها، دوستیها و دشمنیها را می فهمد. اگر منافع دول منطقه ایجاب کند، دوستها دشمن میشوند و دشمنها دست در گردن هم می اندازند، جدائی خواهان یکشبه مدافع حفظ تمامیت ارضی میشوند، فدرالیستها و خودمختاری طلبان رنگ عوض میکنند، از این رو به آن رو میشوند. اصلا ماهیت و پرستیژ احزاب ناسیونالیست کرد چیزی غیر از این نیست. افق و چشم انداز آنها، شریک شدن در حاکمیت است به هر قیمتی، در نتیجه اگر چنیین نبود، غیر طبیعی به نظر می رسید.

یک دهه تمام است که این احزاب، به لفت و لیس با دول منطقه پرداخته اند، جلودار ارتش و آدمکشان جمهوری اسلامی، دولت ترکیه، دولت عراق به کردستان عراق بوده اند. خانه و کاشانه مردم را به میدان جنگهای داخلی باهم تبدیل کرده اند، کشتار مردم زحمتکش، زن کشی، فقر وتنگدستی، اشاعه فرهنگ پر از جهالت اسلامی ـ عشیره ای، کمونیست کشی و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی " حاکمیت" این خودگمارده گان بر سرنوشت مردم است.

حفظ تمامیت ارضی شعار ناسیونالیسم حاکم است، که سالهای متمادی زیر چتر "امنیت ملی" و "وحدت ملی"، خونین ترین سرکوبها را مشروعیت بخشیده اند، حمله جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کردستان، کشتار هزاران انسان به جرم آزادیخواهی، تجزیه طلب، در ترکیه و عراق زیر این پرچم به اجرا در آمده است. احزاب عشیره

صفحه ٤

طالبانی - نوشیروان...

از زنان بی‌پناه و منازل مردم عادی همسایه این مقرها در وسط شهر و جلو چشم همگان. محاصره نظامی و میلیتاریزه کردن شهر، حمله نظامی درست در حین گفتگو با هیئتی از رهبری حزب کمونیست کارگری ظاهرا به منظور ممانعت از شروع جنگ و خونریزی و بیشرمانه‌تر از اینها، به گروگان گرفتن هیئت گفتگوی حزب کمونیست کارگری در روز ۱۶-۷-۲۰۰۰ چیزی که کمتر در مناسبات دولتها و نیروهای متخاصم و درگیر جنگ و حتی ارتجاعیترین آنها شاهدش بوده‌ایم. چنین اقدامی را تنها از عشایر و در دنیای امروز از باندهای مافیایی میتوان انتظار داشت. این جریان را به همین عنوان "باند گانگستری - مافیایی" باید به جهانیان معرفی کرد و رسوا نمود. طالبانی مزدور و جریان عشیرتی تحت رهبری ایشان در ادامه کشمکش چند ساله به منظور سرکوب کمونیسم و جبهه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مبارزه در کردستان و مشخصا از اول سال ۲۰۰۰ برای ممنوعیت حزب کمونیست کارگری بر اساس سند فوق ارتجاعی سرتیپ نظر علی، "دادستانی" حکومت خود گمارده سلیمانیه توطئه تدارک میدیدند. آنها در "ادعانامه‌شان" ابایی نداشتند و رسما نوشتند که تبلیغ برابری زن و مرد، تبلیغ علیه مذهب و مطالبه جدایی دین از دولت، مبارزه علیه اسلام و جریانات وابسته به آن، خواست تغییر قوانین رژیم سیاه بعث در خصوص حقوق زنان، خواست استقلال کردستان عراق، اتکا به مردم و جمع‌آوری کمک مالی داوطلبانه از مردم و... جرم محسوب میشود. اینها آنقدر کودنند که به این فکر نکردند که چنین "ادعانامه‌ای" از نظر زنان و مردان آزاده سند محکومیت آنها و سند افتخار ماست. زیر فشار اعتراض و مبارزه این سند را پس گرفتند، اما توطئه‌گریشان پایان نیافت. سرانجام به حمله نظامی و جنایت پناه بردند.

سابقه جنایتهای این باند سیاه درست به قدمت عمر خود این جریان است. این را همه مردم کردستان میدانند باند گانگستری طالبانی - نوشیروان برای سرکوب هر نیروی مخالف خویش، به اصطلاح خودشان برای "رام کردن" احزاب مخالف حتی از همان خانواده جنبش ناسیونالیستی بارها و بارها به کشتار و سرکوبگری اقدام نموده است. شاید سکوت سال گذشته این احزاب در مقابل جنایات فجیعی که در چند قدمی مقرهایشان اتفاق افتاد انعکاسی از همین "رام شدنهایشان" بود. اتحادیه میهنی مزدور میداند که حزب کمونیست کارگری و صف مبارزان رادیکال آن جامعه در مقابل ارتجاع رام شدنی نبوده و نیستند. علیرغم ضرباتی که بر حزب کمونیست کارگری و سازمانهای رادیکال و توده‌ای وارد کردند و با وجود ممنوع کردن هر نوع فعالیت علنی حزب کمونیست کارگری عراق در طول یکسال گذشته، مبارزین آگاه و فداکار این جریان برای تداوم فعالیت کمونیستی در مناطق تحت حاکمیت این جریان به تلاش خود ادامه داده‌اند، از نزدیک با مامورین و مزدوران مسلح آنها دست و پنجه نرم کرده‌اند و آنها را به مصاف طلبیده‌اند. بارها به جرم فعالیت سیاسی کادرها و اعضای این حزب را دستگیر نموده، شاهد مقاومت و مبارزه غرور آفرین آنها در گوشه زندان بوده و بعد از آزادیشان اراده مصمم آنها در تداوم این مبارزه بر حق را شاهد بوده‌اند. طبعا رو در رویی با اتحادیه میهنی تنها عرصه‌ای از مبارزه همه جانبه حزب کمونیست کارگری علیه صف ارتجاع و نیروهای سیاه در جامعه کردستان است. اما همین مبارزه را با ابتکارات و ظرفیت بالایی باید پیش برد. اگر جمهوری اسلامی به خاطر کشتار کمونیستها "تقدیر نامه" برای امثال طالبانی - نوشیروان صادر کرد. جنبش آزادیخواهانه و رادیکال و جریان ما هم کیفر خواست خود را صادر نموده است. این جانیان و در راس آنها طالبانی - نوشیروان باید حساب پس دهند و آن روز دور نیست که در دادگاهی عادلانه و مردمی محاکمه گردند.

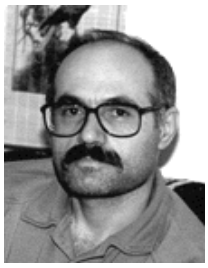
مزدوری طالبانی و اتحادیه میهنی برای دولتهای منطقه زبانزد خاص و عام است. شخص طالبانی به گواهی تاریخچه سیاسی فعالیتش جزو بی‌مایه‌ترین، بی‌پرنسیب ترین و جبونترین رهبران جنبش ناسیونالیستی کرد است. فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوردن، چاپلوسی و دورویی و نوکر منشی و رنگ عوض کردن شبانه‌روزی، جزو خصلت جاافتاده این آدم است. در بارگاه هر کس که در قدرت باشد، سر تعظیم فرود آورده است. بنا به مصلحت زمانه، روزی پابوس بعث و صدام ، زمانی شاه و خمینی و حافظ اسد و بوش و کلینتون است. دورانی کتابی سرخ مائو و دورانی دیگر کتاب سبز قذافی و بعد توضیح‌المسائل خمینی را سردست میگیرد.

اما در تحولات پیشاروی جامعه در ایران و عراق، آنزمان که کمونیسم کارگری قدرتمند قد علم کند، دیگر امکانی برای رنگ عوض کردنها و مانورهای مزورانه طالبانی و امثالهم باقی نمیماند. دوران پایان بساط مافیایی و خانخانی اینها و ایجاد حاکمیت مردم است. آنوقت طالبانی به پابوس چه کسی میرود؟

در اولین سالگرد این واقعه یاد رفقای جانباخته (شیخ عبدل، هاوری لطیف، امید نیک بین، ابراهیم محمد و محمد مصطفی) را گرامی بداریم و دوباره باید تاکید کرد که تعرض جنایتکارانه اتحادیه میهنی علیه حزب کمونیست کارگری عراق در روز ۱۴ جولای ۲۰۰۰ به عنوان لکه‌ای سیاه بر پیشانی این جریان و رهبرانش حک شده است. نمیگذاریم این روز و این واقعه فراموش شود تا آنزمان که جواب شایسته‌ای دریافت خواهند کرد. ❁❁❁

دیالوگ

(ما هم جمهوری اسلامی را نمیخواهیم)



مظفر محمدی

دوستی قدیمی را پس از مدتها دوری و بیخبری از همدیگر در دیدار کوتاهی دیدم. تحولات ایران و سرنوشت جامعه ما مجال پرداختن به خاطرات گذشته را نداد. و بعدا معلوم شد که زمان بین ما فاصله زیادی هم انداخته‌است. و او به قول خودش ۲ خردادی چپ شده است. بلافاصله شروع کرد:

ـ ما هم جمهوری اسلامی را نمیخواهیم اما راه تغییر رژیم را حذف جناح مقابل توسط جناح خاتمی و بشیوه دمکراتیک میدانیم. رسالت خاتمی حذف جناح راست است و خودش بعد از آن میرود چرا که با حذف جناح ولایت فقیه دیگر راهی برای هیچکس نمیماند جز رفراندوم و تغییر قانون اساسی و ایجاد حکومتی غیر دینی و برقراری دمکراسی.....

- پرسیدم در این میان تکلیف خاتمی و جناحش چه میشود. آیا او عبا و عمامه را دور میاندازد و رییس جمهور حکومت غیر مذهبی و دمکراتیک ایران خواهد شد؟

- گفت، نه! رسالت خاتمی حذف جناح راست است وچون خاتمی خود جزئی از رژیم است، پس رفراندوم و نظر مردم که بمیدان آمد خود خاتمی را هم کنار میزند.

ـ پرسیدم، خاتمی اگر خودش بفهمد که مردم نقشه رفراندوم و حکومت لامذهبی و برکناری اورا در سر دارند، رسالتش را ول نمیکند و پشت به جناح راست بدهد برای سرکوب مردم؟ مگر تا همین حالاش هم این کار را نکرده.

دوست من برگشت و گفت

- اما نباید کاری کرد که این اتفاق بیفتد. باید گذاشت و کمک کرد خاتمی کارش را بکند. طفلکی نیتش خیر است. و ادامه داد، این تنها نظر من نیست بلکه سیاست قریب به اتفاق اپوزیسیون ایران در داخل و خارج کشور است. ما میگوییم بگذارید خاتمی کارش را بکند، شلوغ نکنید، دندان روی جگر بگذارید. او وظیفه‌اش را انجام بدهد، بعد خودش کنار میرود.

ـ از او پرسیدم: چقدر از مردم ایران بر این باورند که خاتمی و جناحش میخواهند کاری بکنند و یا خواهان حذف ولایت فقیه و تغییر نظام جمهور اسلامی اند؟ در مورد جریان عبور از خاتمی چه میگوئید؟ آیا این به آن معنا نیست که کار ازخاتمی گذشته و از درون طرفداران خاتمی هم خیلیها از او رویگردان اند؟ ایا اینها هم شلوغ میکنند و در کار خاتمی اخلال میکنند؟ گفت:

ـ خاتمی میخواهد کاری بکند ولی جناح مقابل نمیگذارد. و این را بعضی از طرفدارهایش نمیفهمند. خاتمی حالا میخواهد قوانین دست و پاگیر را تغییر دهد اما اگر نتواند کار ایران به هرج و مرج میکشد. پرسیدم:

ـ اگر منظور شما از هرج و مرج، اعتراض و تظاهرات خیابانی و اعتصابات کارگری و از این قبیل است، این کار که ازخیلی وقت پیش شروع شده است. فکر نمیکنید این کارها و یا به قول شما شلوغیها ناشی از این بوده و هست که مردم به خاتمی باور ندارند و خود میخواهند کاری کنند؟ پاسخش چنین بود:

ـ از نظر من هر کاری که بهانه دست جناح مقابل بدهد تا به سرکوب مردم بپردازد خوب نیست. بعلاوه دیگر ما در دورانی هستیم که همه چیز باید با مسالمت و از راههای دمکراتیک حل و فصل شوند مگر نمی بینید بحرانهای کشورهای مختلف هم دارد از راههای مسالمت حل میشود... گفتم:

ـ اگر خاتمی نخواست یا نتوانست جناح رقیب را کنار بزند و اگر هر دو به جای بازی مسالمت برای سرکوب مردم دست به یکی کردند، تکلیف مردم چیست؟ اگر مردم دیگر منتظر نشدند و به جمهوری اسلامی و به خاتمی اش فرصت ندادند بالاخره چه خواهد شد؟

ـ سکوت! و من ادامه دادم:

ـ میفهمم برای کسی که به اصلاح رژیم فکر میکند حق دارد نداند چه پیش می آید. اما مردم اصلاح جمهوری اسلامی را نه باور دارند و نه میخواهند. مردم تغییر میخواهند. مردم میخواهند به بیست سال حاکمیت رژیم اسلامی ایران خاتمه دهند. مردم رژیم اسلامی را نمیخواهند چون دخالت مذهب در زندگی خصوصی شان را نمیخواهند. جمهوری اسلامی را نمیخواهند چون از سنگسار و از شکنجه و زندان و اعدام بیزارند، جمهوری اسلامی را نمیخواهند چون از بیکاری و فقر و گرسنگی و عدم تامین اجتماعی و عدم تامین رفاهیات و دکتر و درمان و اموزش و پرورش خسته اند. جمهوی اسلامی را نمیخواهند چون از ممنوعیتها و محدودیتهای بهره‌مندی از شادی و لذت و از موسیقی و رقص و پوشاک دلبخواه بیزارند. چون از دخالت و محدودیت در روابط خصوصی انسانها باهم، در روابط پسران و دختران، از جداکردن زنان و مردان و از تحقیر و تبعیض جنسی بیزارند، چون بیست میلیون جوان ایرانی زندگی پیشرفته نوع غربی دوست دارند و میخواهند، چون میلیونها زن و دختر ایرانی از آپارتاید جنسی بیزارند و میخواهند زن و مرد با هم برابر باشند. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند چون از فساد و مفتخوری و چاپیدن اموال و داراییهای مملکت توسط مشتی آخوند و اعوان و انصارشان بیزارند. چون از حزب الله و دارودسته های چاقو کش و قمه زن و اسیدپاش و لمپنهای اسلامی بیزارند... دوست من برگشت و گفت:

ـ باشد اگر اینطور شد و مردم برای سرنگونی رژیم بپا خاستند کی این مبارزه برای سرنگونی را رهبری میکند؟ آیا در نتیجه هرج و مرج نخواهد شد؟ گفتم: اگر شما این را میپذیرید که سرنگونی جمهوری اسلامی خواست فوری و اول مردم است، آنوقت آسان است فهمید که رهبر مبارزه و اعتراض و اعتصاب و به قول شما شلوغیهای امروز علیه جمهوری اسلامی رهبر انقلاب مردم هم هست. مبارزات تا کنونی رهبران خودش را هم به جلو صحنه آورده است.

رهبری مبارزه برای سرنگونی رژیم، خاتمی و جناحش نیست. اینها رهبر هیچ مبارزه رادیکالی علیه جمهوری اسلامی نیستند. اینها نقدشان به جناح راست برای حفظ نظام است. اینها میدانند که ادامه حکومت به شیوه سرکوب عریان جناح راست دیگر غیر ممکن شده است. اینها میخواهند به حیات جمهوری اسلامی به هر شیوه ممکن ادامه دهند. اینها خود جزئی از رژیم اند، با ان میمانند و با ان میروند.

سرنگونی خواست اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است. اپوزیسیون بورژوایی و ملی ـمذهبی رژیم بی کفایت تر از ان است که به این خواست جواب لازم بدهد و رهبری ان را بر عهده بگیرد.

حزب کمونیست کارگری ایران بدون هیچ ابهامی و از آغاز تا کنون خواستار سرنگونی رژیم با همه جناحهایش بوده و هست و این منطبق است با انچه مردم ایران میخواهند. این حزب فرصت ان را دارد که رهبری مبارزه برای سرنگونی رژیم را برعهده بگیرد. کمونیسم کارگری بار دیگر دریک جدال اجتماعی برسر حقوق و آزادیهای مدنی، بر سر حقوق زنان، حقوق کودکان و برای آزادی و برابری انسان و برای برقراری یک جمهوری سوسیالیستی در ایران و به جای جمهوری اسلامی پا به میدان گذاشته‌است. ما گامهای اولیه مان را برای این کار برداشته ایم. امروز مردم به ما اعتماد میکنند و فردا بیشتر اعتماد میکنند و دور ماجمع میشوند. ما و مردم ایران، کارگران، زنان، جوانان راه میان برتر و کم دردسرتری پیشاروی خود داریم. کسانی که امروز با خوش خیالی اصلاحات در جمهوری اسلامی خود و مردم را میخواهند مشغول کنند، در انقلاب مردم برای سرنگونی رژیم جا و مکانی ندارند جز اینکه به خاطر توهمات و خاک پاشیدنهای امروزیشان به چشم مردم مسئولند.

***

لیست کمک های مالی منظم به کمیته کردستان

ـ هلاله طاهری و بهزاد یوسفی ۲۰۰کرون
ـ عزت دارابی ۵۰کرون
ـ گلباغ سلیمی۱۰۰کرون
ـ محمودخاطری۱۰۰کرون
ـ جبار کردی ۱۵۰کرون

کمک های مالی به کمیته کردستان

ـ رشید احمدی ۲۰۰دلار
ـ ستار نوری زاد۱۰۰دلار
ـ صالح‌سرداری۶۳۰مارک
ـ صالح کیلانه۱۲۰مارک
ـ جمال‌خسروی۱۲۰مارک
ـ محمد راستی ۵۰مارک
ـ ساکار احمدیان۵۰مارک

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تملق نمایندگان کرد مجلس شورای اسلامی

ایرج فرزاد

رحمان بهمنش، نماینده مهاباد مجلس شورای اسلامی طی یک مصاحبه گفته است، مردم بعضی مناطق از جمله مردم کردستان از امکاناتی که در بقیه مناطق ایران و تحت حکومت اسلامی برخوردارند، محروم اند.
بهمنش تذکر داده است که "قانون اساسی" جمهوری اسلامی بویژه مواد ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۳۰ و ۴۳ این قانون باید رعایت شود و مردم کرد به فراموشی سپرده نشوند.
این نماینده جمهوری اسلامی انگار که بقیه مردم ایران تحت حاکمیت رژیم اسلام از موهبتهائی برخوردارند و مردم کردستان از آنها محرومند، تمنا کرده است که قوانین اسلامی به یکسان و بدون تبعیض شامل حال مردم کردستان و دیگر مناطق "محروم" بشود.
جنابشان آگاهند که به دلیل فضای رادیکال در کردستان و حضور و دخالتگری کمونیستها، جمهوری اسلامی از مسلط کردن قوانین ارتجاعی خود از همان ابتدا و تاکنون دچار مشکل و مخمصه بوده است. در جریان مراسم روز جهانی زن جلوه‌ای ازمبارزات زنان را دیدیم، در جریان مضحکه انتخابات ریاست جمهوری هم مردم کردستان همراه با بقیه مردم ایران وسیعا آنرا تحریم کردند، در مواردی به اعتراض علنی روی آوردند و مقامات محلی همکار و هم ردیف جناب بهمنش و فراکسیون کذائی نمایندگان مناطق کردنشین با هزار بدبختی توانستند نمایش انتخابات را از سر بگذرانند.
چنین فرمایشاتی که از جمهوری اسلامی خواسته شود قوانین ارتجاعی و "موهبتهای" اسلامی خود را به یکسان بر مردم سراسر ایران تقسیم کند، قبل از اینکه نشان هیچ علاقه این عوامل محلی رژیم به بهبود وضع مردم باشد، نشاندهنده سرسپردگی و بیعت مجدد چنین نوکرانی در دوران بحران، ضعف و فروپاشی حکومت اسلامی با جنایتکارانی است که بیش از ۲۰ سال سابقه جنایت علیه مردم ایران را با خود حمل میکنند. این نوع فرمایشات شاید کودنترین ناسیونالیستهای قوم پرست را به وجد آورد و آنها را از اینکه یک "مقام" کرد، به حق مساوی مردم کردستان برای برخورداری از قوانین فاشیستی اسلامی دهان گشوده است خوشحال کند و پیش داوریها و لجن پراکنیهای ضد کمونیستی آنها را تحریک کند. اما چنین اراجیفی و خوش خدمتی به ارتجاع اسلامی و قانون اساسی رژیم اسلامی، فقط در این طیف، در طیف قشر و صنفی که رگ گردنشان با هر اظهار لحیه مرتجعین " کرد" بیرون میزند، پژواک ضعیف و میرائی خواهد داشت.
پیشنهاد برخی از "دلسوزان کرد" به خاتمی که تعدادی از اعضای کابینه‌اش را از میان امثال بها ادب و رمضانزاده انتخاب کند، نیز درهمین راستا و با هدف کمک به رژیم اسلامی در تنازع بقا است. این طیف و این قشر مجیزگوی محلی و " کرد" ارتجاع اسلامی، ننگ دفاع از کثیفترین و جنایتکارترین رژیمهای ارتجاعی دوران معاصر را با جان و دل پذیرا شده‌اند. اما اینها که در تملق به آستان ارتجاع اسلامی این اندازه دریده‌اند، نباید فراموش نکنند در فردای فروپاشی رژیم اسلامی، بابت این خدمات به فاشیسم اسلامی باید پاسخگوی مردم باشند.

❁❁❁

رژه احزاب...

ای ـ اسلامی کرد هم در ده سال گذشته با عناوین مختلف علیه آزادیخواهی مردم ایستاده اند. مبارزات برابری طلبانه زنان، مبارزات کارگری، حرکت شورایی، کمونیست کشی به دستور جمهوری اسلامی، همه و همه را با زور اسلحه و ترور و زندان سرکوب کرده اند. این و صدها نمونه دیگر تنها بخشی از کارنامه این احزاب علیه مردم و مطالبات انسانی آنها است. تا زمانیکه این نوع احزاب امکان یابند در جدال بر سر تقسیم قدرت و سهم بری از استثمار کارگران و زحمتکشان کردستان با دول مرکزی مردم را قربانی کنند نتیجه بهتری از این وضعیت جهنمی بدست نمی آید. حل مساله کرد یعنی ستمگری، تبعیض و بی حقوقی که سهم کارگران و زنان و اقشار تنگدست جامعه است، در شرایطی که ناسیونالیسم کرد مطلقا از حل آن ناتوان مانده است و حتی خود به مانعی جدی بر سر راه حل این مساله تبدیل شده است، بر دوش کمونیستها افتاده است. اولین قدم برای حل مسئله کرد در کردستان عراق ایجاد کشوری مستقل میباشد. باید از طریق شوراهای کارگری و مردمی، سیستمی حاکم کرد که آزادیهای بی قید وشرط سیاسی، اجتماعی، بیان تشکل و... آزادی کامل زن و مرد، لغو ستمگری و سرکوب را با اعمال اراده مردم، تحقق یابد. کوتاه کردن دست این احزاب بر سرنوشت مردم، یعنی کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی، ترکیه، عراق و سازمانهای مخوف جاسوسیشان. ... بر مردم کردستان.
اعلام وفاداری به حفظ تمامیت ارضی، یعنی همراه شدن با دول فاشیست در مقابل حق تصمیم گیری مردم، در باره آینده سیاسیشان، یعنی اعلام دور دیگری از سرکوب و جنگ علیه هر گونه اظهار عقیده مخالف، در مورد سرنوشت سیاسی مردم، راهی است پاخورده و قدیمی جهت امکانیابی مجدد برای ساخت وپاخت و زد وبند با دولت عراق از بالای سر مردم، دور نگه داشتن مردم در دخالتگری سیاسی و...
یاران وفادار به تمامیت ارضی عراق ، در کردستان ظرفیت آن را دارند این بار طی تشریفات دردناکی فرش قرمز جلو پای ارتش و آدمکشان دولت عراق، به کردستان پهن کنند. ژوئیه ۲۰۰۱

❁❁❁

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

مریم ایوبی سنگسار شد

صبح روز ۲۰ تیرماه مریم ایوبی توسط جنایتکاران حکومت اسلامی در زندان اوین در تهران سنگسار شد. مریم ایوبی ۳۲ ساله، مادر مجید ۸ ساله و حمید ۱۱ ساله مدتها بود در زندان بسر میبرد. مقامات قضائی جمهوری اسلامی حدود یکسال قبل بر طبق قانون اساسی و برطبق شریعت کثیف اسلام، حکم سنگسار، اعدام و صدضربه شلاق او را صادر کردند و امروز پاسداران و بازجویان شکنجه‌گر زندان اوین، پس از زدن صد ضربه شلاق به مریم ایوبی، او را به جرم رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار کردند. پرونده سران حکومت اسلامی با این جنایت هولناک باز هم سنگین تر شد.
بدنبال اعلام حکم مریم ایوبی در ماههای گذشته، "کمیته بین المللی علیه سنگسار" به ابتکار مینا احدی تشکیل شد که تاکنون بیش از ۱۵۰ سازمان و شخصیت های مدافع حقوق انسان در اروپا، آمریکا، آسیا و آفریقا به عضویت این کمیته پیوسته اند و صدها نامه اعتراضی خطاب به محمد خاتمی رئیس جمهور اسلامی علیه سنگسار ارسال کرده اند. با فعالیت گسترده این کمیته سازمانها، احزاب و مردم بسیار زیادی از سرنوشت مریم ایوبی مطلع شده اند. جمهوری اسلامی در طول حاکمیت سیاه خود صدها زن را سنگسار کرده است. آخرین مورد آن روز ۳۱ اردیبهشت بود که زنی را بعد از ۸ سال اسارت به اتهام بازی در فیلمهای پرنو و روابط جنسی خارج از ازدواج در زندان اوین سنگسار کردند. با سنگسار مریم ایوبی پرونده سران حکومت باز هم سنگین تر شد.
حزب کمونیست کارگری خاتمی و وزرای کابینه اش، خامنه ای، رفسنجانی، مسئولان سه قوه و سایر سران این حکومت را سازمانده مستقیم این جنایات میداند. اینها باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه و مجازات شوند. حزب کمونیست کارگری بعلاوه هر کس را که به طرف محکومین سنگ پرتاب کند، هر کس شلاق بزند و هر کس حکم اعدامی را اجرا کند شریک جرم سران حکومت اسلامی به حساب میاورد.
حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه را به اعتراض علیه رژیم اسلامی فرامیخواند. حزب کمونیست کارگری احزاب و سازمانها و همه مردم شرافتمند در سراسر جهان را به عکس العمل قاطع در مقابل این جنایت و حمایت از مردم ایران برای سرنگونی این حکومت فرامیخواند. رژیم اسلامی باید برود. این پیش شرط هرگونه بهبود جدی در زندگی مردم است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ تیرماه ۱۳۸۰_ ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۱

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel:0046 739 855 837
مسئول دبیرخانه کمیته کردستان
هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halale_taheri@yahoo.com

ایسکرا

٦٤

۲۹ تیر ۸۰، ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دختران فراری، عصیان نسل جوان علیه اسلام!



مهرنوش موسوی

Mehrnousch@aol.com

مدتهاست که فرار و گریز دختران از خانواده و عصیان و نافرمانی آنها به مشکل جمهوری اسلامی بدل شده است.

روزنامه آفتاب یزد با تیتر درشت از یک فاجعه غم انگیز فراروی مسئولان ونمایندگان مجلس خبر میدهد. فرار وسیع دختران جوان آبروی ولایت اسلام را در خطر جدی قرار داده است . آفتاب یزد مینویسد که برای جامعه ای مثل ایران با بافت عمیق سنتی و مذهبی این یک فاجعه غم انگیز است!

"بافت عمیق سنتی و مذهبی" جامعه ایران البته اسم رمز دیگر حکومت ارتجاعی و متحجر حاکم بر ایران است. جامعه ایران بافتش هر چه باشد، تیتر خود روزنامه گواه ضد سنتی و ضد مذهبی بودن بخش اعظم مردم و از جمله جوانان و دختران جوان است . عصیان علیه این حکومت سنتی، مذهبی و مظهر جهل و خرافه پرستی است که خواهر زینب های دوم خردادی و یا به قول آفتاب یزد، زنان "فرهیخته و متعهد و روشنفکر"!! را به دادن جوابهای ارتجاعی و سنتی و عقب مانده وامیدارد. جوابهایی برای حفظ پایه های حکومت اسلام!

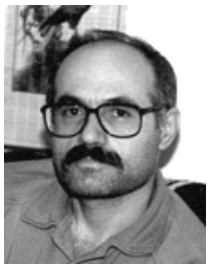
حقیقت جو با تکبر از این سخن میگوید که: "دختران فراری متعلق به خانواده های از هم پاشیده هستند و باید روی زمینه های فرهنگسازی خانواده ها و آموزش آنها کار کنیم"

سهیلا جلودار زاده به نهادهای تبلیغی هشدار میدهد که سیر تحولات جامعه و به هم ریختگی های اجتماعی زیاد است و شکایت میکند که چرا این نهادها عقب هستند و کاری نمیکنند.

خواهر زینب دیگری به نام فاطمه راکعی مسئول کمیته خانواده در مجلس با افاده روبه مردم میگوید که: "این پدیده دختران فراری معلول عدم دانش لازم برای تربیت فرزندان توسط والدین است." اینکه خود اینها جمعیت عصیان زده، مذهب گریز و سنت شکن جوان را که هر روزه بر تعدادشان افزوده میشود اصلاً مورد خطاب قرار نمیدهند و به حساب نمی آورند، جلوه کوچکی از روش تربیتی اسلامی است که قرار است والدین تقصیرکار آنها را مجاب کنند، روبه آنها کرده بی فرهنگ و بیسواد خطابشان میکنند. تعابیر اینها برای حفظ این

صفحه ۲

اوج و حضیض ناسیونالیسم کرد



مظفر محمدی

پاسخ ناسیونالیستی به مساله کرد سالها است به بن بست رسیده و حتی شکست خورده است. اما پرونده ناسیونالیسم در منطقه کماکان باز است. نتایج جنگ خلیج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق را به قدرت رساند. اما تجربه بیش از ده سال حاکمیت احزاب کردی در این منطقه نشان داد که ناسیونالیسم جواب مساله نیست. ده سال غیاب حاکمیت و سرکوب حکومت مرکزی و حزب بعث صدام و حضور به ظاهر قدرتمند احزاب خودی نتوانست گشایشی در زندگی مردم کردستان باشد. نتوانست برای مردم آزادی به ارمغان بیاورد. نتوانست به بحران سیاسی و مساله کرد خاتمه دهد و نتوانست شمشیر سرکوب و ستمگری ملی حکومت مرکزی را از سر مردم بردارد. این دوره از حیات سیاسی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق را باید روزی یک تاریخ نگار منصف بنویسد. این تاریخ پر است از ننگ و زبونی در مقابل حکومتهای خارجی و رژیم بعث و سرکوب و زورگویی در مقابل مردم کردستان و ایجاد فضای جنگ و آوارگی و فقر و فلاکت و تقویت ارتجاع و اسلام و باز کردن دست آن برای دخالت در زندگی مردم و بخصوص زنان، تبدیل مردمانی شریف به آوارگان اردوگاهی که باید از یو ان و دیگران نان سفرشان را گدایی کنند و یا با قبول خطرات جانی و مالی به مهاجرت دستجمعی دست بزنند... همه اینها پرونده ناسیونالیسمی است که نه تنها هیچ افتخاری برای خود کسب نکرده بلکه بی خاصیتی و بیربطی اش را به حل مساله کرد و سازمان دادن جامعه ای نرمال، آزاد و انسانی نشان داده است، این در شرایطی است که احزاب ناسیونالیست در اوج قدرت و مساله کرد در کردستان عراق در مرکز سیاست جهانی قرار داشت و سمپاتی به آن در افکار عمومی جهانی در بالاترین حد خود بوده است. در نتیجه حل مساله کرد از طریق یک رفراندوم و تشکیل دولت مستقل و غیر قومی بیشتر از همیشه ممکن و عملی بوده است.

این اتفاق نیفتاد. ناسیونالیسم کرد در اوج قدرت زبونانه ترین دوران تاریخ سیاسی خود را به ثبت رسانید. علیرغم اینها پرونده ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق هنوز باز است اما نه در جهت امید

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مجازات اعدام باید لغو شود

صفحه ۲

باند مهتدی در سالن انتظار

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤٦۷۰۳٦۸۸٥۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

مجازات اعدام باید لغو شود

ایرج فرزاد

روزنامه‌نوروز خبر داد که بامداد روز سه شنبه ۲۷ تیرماه، ۵ نفر در محوطه زندان قصر با حضور "چند تن از قضات" و "اولیای دم"، همگی بخاطر ارتکاب قتل به دار آویخته شدند. همانروز سه نفر دیگر که به "قصاص نفس" یعنی کلمه شنیع‌تر و اسلامی اعدام، محکوم شده بودند، توانستند از اولیای دم "مهلت" بگیرند. باین معنی که به دار آویختن آنها مدتی به تعویق افتاد. ۵ نفری را که زنده زنده از سلولهای انفرادی ویژه اعدامیها بیرون آوردند و جلو چشمان "قضات" اسلام و نیز در حضور اعضای خانواده مقتولین راست راست راه بردند و بالای دار بردند، به نوشته روزنامه "اصلاح طلب" نوروز به سردبیری جناب جلائی پور که خودش ۵۹ نفر را در سال ۶۲ در شهر مهاباد به جوخه اعدام سپرد، همگی قتل مرتکب شده بودند. اما اگر فقر و رقابت و کینه‌توزی و پیشداوریها و نیز انگیزه دزدی و ما اندوزی موجبی بوده است تا باصطلاح قاتلین در یک وضعیت غیرعادی به جنایت دست زنند و آدم بکشند، قضات شرع انور و حکام اسلام در کمال سلامت و خونسردی، عالما و عامدا در برابر قتل، آگاهانه آدم کشتند و بالای دار بردند. اما این فقط یک جنبه از قتل عمد در مجازات اعدام است. در جمهوری اسلامی قتل و کینه‌توزی و انتقامجوئی رسما و از جانب دولت و مقامات "قضائی" سازمان داده میشود. وقتی مقامات حکومت اسلام "اولیای دم" را در ماجرای به دار آویختن انسانها دخیل میکنند، وقتی حس کور انتقامجوئی و قتل در برابر قتل و ریختن خون انسانها و دست و پازدن آنها بر بالای دار را در شاهدان این صحنه شنیع و وحشیانه باد میزنند، با اینکار یک فرهنگ و نوعی "آموزش" آدمکشی را در میان مردمی که ذهنشان پر از پیشداوریهای عقب مانده است رواج میدهند. میگویند انسان را نمیشود و نمیتوان اصلاح کرد، میگویند آن روح "شیطانی" و کفر آلودی که انسانها را وسوسه میکند تا بخاطر دست درازی به "بیت‌المال" و ثروت و سرمایه "حلال" دیگران، بخاطر بیکاری و بی پولی و بی تامینی و یا هر بدبختی دیگری، دست به قتل نفس بزنند، فقط با قصاص و خون در برابر خون و جان در برابر جان جسم قاتل را رها میکند. در جامعه تحت حاکمیت اسلام و آنگاه که اسلام پاسدار سرمایه و دارائی مسلمینی چون رفسنجانی است که زیر سایه اسلام و از راه "حلال" به ثروت باد آورده رسیده‌اند، تعرض انسانهای پرت شده به حاشیه جامعه و آنهائی که دستشان به هیچ جا بند نیست به جان و مال مسلمینی از قماش باندهای حاکم برایران، باید شدید، با قاطعیت اسلامی و بدون هیچ ترحمی باشد. این جنبه دیگر از نتایج مخرب مجازات اعدام است. انسانهائی که به دلائل مختلف معضلات اقتصادی و اجتماعی مرتکب قتل میشوند، غیر قابل اصلاح‌اند و باید در مراسمی بطور عمد و آگاهانه به قتل برسند.

اما وجوه مخرب و ضدانسانی مجازات اعدام هنوز به این جنبه‌ها بویژه تحت حاکمیت اسلام، محدود نمانده است. مجازات اعدام در عین حال روشی برای ارعاب جامعه است. وقتی اکثر اعدامها را در ملا عام و در حضور مردم و گاها حتی کودکان انجام میدهند، وقتی انسانی را که لحظاتی قبل از این مراسم شنیع میبینند که زنده است، میتواند زنده بماند، با پای خود راه میرود و در نگاهی که قلبها را میفشرد شاهدان صحنه را مینگرد و دقایقی بعد جسد بیجانش را از دار و یا جرثقیل پائین میکشند، همه، چه آنهائی که در صحنه شاهد ماجرا بوده‌اند، چه آنها که در منزل خود همراه با فرزندانشان خبر را از تلویزیون دولتی میبینند و چه آنها که در اقصا نقاط کشور روزنامه‌ها را میخوانند، وحشت میکنند، ترسی بر آنها حاکم میشود که چنان سرنوشتی حال بهر دلیل دیگری در انتظار آنها نیز هست. همه میفهمند که علیه حکومت اعتراض کردن ممکن است موجب صدور حکم "مفسد فی‌الارض" بشود، همه میترسند از اینکه آن تصاویر اعدامها روزی ممکن است شامل خود آنها نیز بشود. ارعاب و اشاعه ترس و هراس در دل مردم و نگاه داشتن کابوس مرگ بالای سر هر انسان ذی وجودی در ایران تحت حکومت اسلام، از دیگر آثار وحشتناک مجازات اعدام است.

مجازات اعدام را باید برچید، این عمل شنیع قتل عمد، را باید لغو کرد، به این شیوه مرعوب کردن مردم، باین روش دامن زدن به کینه و نفرت و انتقامجوئی کور باید خاتمه داد.

حزب کمونیست کارگری برای لغو مجازات اعدام مبارزه میکند. در یک جامعه آزاد، برابر و مرفه دلیلی برای حرص و آز و طمع ثروت اندوزی و رقابتها و کینه ورزیها در تلاش برای زندگی بهتر بین شهروندان وجود نخواهد داشت. به همان ترتیب امکان شکوفائی استعدادها و خلاقیت مردم، و ارتقا حس همکاری و همبستگی انسانی به مراتب افزایش خواهد یافت. ■

دختران فراری...

حکومت و مقصر جلوه دادن خود مردم هرچه باشد ذره‌ای از ابعاد این واقعه کم نمیکند که این فرار وسیع و این عصیان علیه پایه های حکومت اسلام در این مملکت است.

عصیانی علیه فرهنگ اسلامی حاکم، علیه اسلام، علیه بی حقوقی مطلق زن، علیه بی اختیاری نسل جوان در تعیین راه و روش زندگی خود است.

جوان بودن در این مملکت جرم است، زن جوان بودن مجازاتش جشن تکلیف، حجاب و ازدواج اجباری است. شادی کردن و عشق ورزیدن جرم و کیفرش سنگسار و زندان و شلاق است. جوان مملکت اسلام کسی است که به جای دسترسی به اینترنت و ساتلایت باید تماشاگر تعزیه و سینه زنی باشد، به جای دیسکو و موزیک به مسجد و تکیه برود و روضه و دعای کمیل بشنود. به جای مناسبات آزاد جنسی شاهد صیغه و کثافت کاری و ریاکاری و به بند کشیدن احساسات انسانی باشد. جوان بودن در مملکت اسلام یعنی اختیار لباس پوشیدنت حتی، در دست حکام عبا پوش است. جوان بودن در مملکت اسلام یعنی وقت جنگ و انتخابات سراغ اختیار و رای تو بیایند. روی میدانهای مین ببرند و یا رای تو را وثیقه تداوم حکومتشان بکنند. دختر جوان بودن یعنی خانه نشینی، ازدواج اجباری، نفس دختر بودنت موجب وضع قوانین مذهبی سراپا ضد زن و اسلامی، سراپا متحجر و ارتجاعی شده است.

این گریزی است از این جهنمی که جلودارزاده و حقیقت جو نامش را جامعه بافرهنگ و زندگی گذاشته اند.

بیش از بیست سال است که اسلام و حکومت اسلامی به زور تلاش کرده به روش زندگی مردم تبدیل شود، بیست سال است که با زور چماق در فضای جامعه و خانواده به کار "فرهنگی" مشغولند. نسلی که امروز میگریزد، نسلی است که به زور به جشن تکلیف برده شده، از اوان کودکی احساسات و عواطفش لگدمال شده است، علیرغم این نپذیرفته، عصیان کرده و جنگیده است . پروژه اسلامی کردن این نسل شکست خورده است. فرار و عصیان نسل جوان فقط گوشه کوچکی از نافرمانی عمومی و بیزاری مردم از اسلام و قوانین اسلامی است. فرار و گریز این نسل سند شکست حکومتی است که با متحجرترین و عقب مانده ترین قوانین اسلامی نتوانست عطش آزادیخواهی، برابری طلبی، مدرنیسم و انسانگرایی را در دل مردم ما خاموش کند.

مشکل جمهوری اسلامی و دوم خرداد فقط این نیست که نسل جوان دختران امروز از اسلام و قوانین اسلامی، از آپارتاید جنسی حاکم، از فقر و محرومیت، از ازدواج اجباری میگریزند و سر به عصیان برداشته اند. مشکل آنها قدمهای بعدی و جستجوگر این مذهب گریزان، این سنت شکنان و عطش نسل جوان در یافتن پاسخ برای مقابله با این اوضاع است.

این پاسخ را دیر یا زود در نزد ما خواهند یافت. یک جایی این فرار در نزد بخش وسیعی از آنها به جستجوی حقیقت و آگاهی در باره علل محرومیتهای آنها ختم خواهد شد، اینجا ما هستیم. حزب کمونیست کارگری ایران در اعماق جامعه ایران صدای آزادی، برابری، رفاه، حق برخورداری مردم و نسل جوان را از یک زندگی انسانی طنین انداز میکند. طنین این صدا در میان مردمی که به فرار و گریز، به محرومیت و تباهی مجبور شده اند منعکس خواهد شد. ما دست این دختران جوان، کارگران، دانشجویان، مردم به تنگ آمده را در دست هم خواهیم گذاشت . نوبت این مردم است. این حکومت و این جهنم اسلامی به وسیله خود این مردم به زیر کشیده خواهد شد. حزب کمونیست کارگری ایران این را تضمین میکند. ❁❁❁

اوج و حضیض ناسیونالیسم...

به آن برای انجام کاری یادر جهت بازگشایی گرهی از حل مساله کرد یا در زندگی و حیات روزمره مردم کردستان بلکه در جهت ایجاد مانع در راه آنها. باید آن را از قدرت انداخت.

ناسیونالیسم کرد در کردستان ترکیه مدتها است تسلیم شرایط و اوضاعی شده است که خود خشتهای آن را رویهم گذاشته بود. در مقابل سرکوب خشن و تروریسم دولتی حکومت ترکیه علیه مردم کرد همان الگو را پیشه کرد و خشونت و میلیتانتیسم ناسیونالیسم کرد در قالب جریان پ.ک.ک نشانه این نبود که امیدی یا چیزی در انبان برای مردم کردستان ترکیه دارد، بلکه بر عکس همواره مایه دردسر و تفرقه افکنی و تشدید کینه و نفرت قومی بین کرد و ترک و ایجاد فضای تروریستی و فاشیستی در جامعه و حتی در صفوف حزب خود بود. مدت زمانی لازم بود تا مردم کردستان در ایران و عراق و ترکیه متوجه شوند که بر افراشتن پرچم کردستان بزرگ تنها تخیل کودکانه ناسیونالیسم است و سر سوزنی با دنیای واقعی و حل مساله کرد خوانایی ندارد و بجز عوامفریبی و باد زدن قومیگری و تراشیدن یک رهبری کاذب برای مردم کردستان و مبارزاتشان بر علیه ستمگری ملی خاصیت دیگری نداشت. ستم حکومت مستبد ترکیه بر مردم کرد در آن کشور ادامه دارد اما پرونده این نوع ناسیونالیسم میلیتانت دیگربسته شده و پرچم و رهبری کاذب کردستان بزرگش دود شده است. پ.ک.ک جریانی است در اوج حضیض و پایان کار خود و به شهادت رهبریش اوجلان نیز این جریان دیگر نماینده هیچ خیر و شری در منطقه نیست. پرونده پ.ک.ک نه در حیات سیاسی جامعه کردستان و در دل مبارزات مردم برای رفع سرکوب و ستم حکومت بلکه در دالانهای وزارت اطلاعات دولت ترکیه حل و فصل و بسته میشود.

ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران علیرغم قدمت و در اوج قدرتش هم گلی به سینه مردم و بطریق اولی به سینه خود این ناسیونالیسم نزده است. تسلیم طلبی، بند و بست و معامله و دریوزگی بر آستان حکومتهای مرکزی برای شریک شدن در حاکمیت و خریدن یک کرسی در مجلس و دولت به هر قیمتی تاریخ سیاست ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران را تشکیل میدهد. سرکوب مردم کارگر و زحمتکش در مقابل صاحبان ملک و سرمایه، کشتار فعالین کارگری و قتل عام کمونیستها در روز روشن و جلو چشم مردم، تحمل نکردن رقیب سیاسی در صحنه کردستان و برپا کردن جنگ مرگ و زندگی با کومه‌له، دامن زدن به توهم مردم در مقابل جناحهای جمهوری اسلامی . .. پرونده سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران را در دو دهه اخیر تشکیل میدهد. پرونده این حزب کماکان باز است. علیرغم فقدان رهبری جدی و سیاست امروز تا فردایش، این جریان بنا به سنتهایش و شرایط موجود جامعه هنوز یکی از بازیگران در صحنه سیاسی کردستان ایران و مانع جدی بر سر راه مبارزات رادیکال و کارگری و کمونیستی است.

مردم چگونه از شر ناسیونالیسم در منطقه خلاص میشوند؟ یکی از راههای اصلی این کار زدودن توهمات ناسیونالیستی در صفوف مردم در منطقه است. علیرغم تجربه و تاریخ سیاسی بی افتخار و پر از کثافات این جریان هنوز این سنت و گرایش بدلیل ستمگری و فاشیسم دولتهای حاکم در این کشورها و تفرقه افکنی در صفوف کارگران و مردم ملیتهای مختلف به حیات خود ادامه میدهد و مایه تغذیه احزاب و جریانات سیاسی است که این سنتها را نمایندگی میکنند و از قبل آن به حیات خود ادامه میدهند.

اینکه ناسیونالیسم و قومیگری و تقسیم انسان بر اساس ملیت و مذهب و جنس، تفکر و سیاستی غیر انسانی و ننگ بشریت است، اینکه ناسیونالیستهای کرد در هیچکدام از کشورهای منطقه هیچ منافعی از کارگران و مردم ستمدیده را نمایندگی نمیکنند و همواره در کنار سرمایه‌داران و دولتمندان خودی و حکومتهای مرکزی قرار دارند... این باید به تفکر و فرهنگ سیاسی مردم کردستان تبدیل شود. نباید گذاشت ناسیونالیسم کرد با دامن زدن به کیش ملی و قومیگری نیرو جمع کند. نباید گذاشت ناسیونالیستها بعنوان رهبران مردم خودشان را جا بزنند و عوامفریبی کنند. باید رهبران واقعی مردم در صفوف کارگران و مردم زحمتکش و روشنفکران انقلابی پا به میدان بگذارند. باید آزادیخواهی و برابری طلبی کارگران، زنان و جوانان جای عقاید و آرا و سیاست ناسیونالیستی را بگیرد، نیرو جمع کند و جامعه را فتح کند.

وظیفه بستن پرونده ناسیونالیسم و فرستادنشان به خانه بر عهده کمونیسم کارگری افتاده است. این تنها جریانی است که هیچ همخوانی با ناسیونالیسم ندارد و بی اما و اگر مخالف و در مقابل آن قرار دارد. دیگر هیچ لباس چپی به قد و قواره ناسیونالیسم کرد نمیخورد و خود هم از آن گریزان است و مایه عیب و عارش است. زمانی چپ مد بود، در صفوف ناسیونالیسم کرد در همه کشورهای منطقه کم نبودند جریانات و کسانی که در درون همان صف خودرا چپ، سوسیالیست و حتی کمونیست و مارکسیست مینامیدند. پ.ک.ک خود را سوسیالیست و حزب کارگران ترکیه مینامید، در درون اتحادیه میهنی جریانی به نام کومه‌له مارکسیست قدرت داشت و این حزب را چپ و راست میکرد و کاپیتال مارکس و کتاب سرخ مائو را زیر بغل جلال طالبانی داده بود. حزب دمکرات کردستان ایران هم چپ و سوسیال دمکرات بود، اما حالا نوشیروان رهبر جناح "چپ و مارکسیست" درون اتحادیه میهنی میگوید هیچوقت مارکسیست نبوده و این را در عمل کمونیست کشی خود نیز بارها نشان داده، جلال طالبانی مسلمان دو آتشه شده که در تهران سینه زنی میکند و در سلیمانیه خطبه میخواند و مسجد و حسینیه میسازد، اوجلان و حزبش هم هرگونه شائبه چپ و ادعای کردستان بزرگش را زدوده و دست برداشته و تصمیم در مورد حیات سیاسی خود و حزبش را به ارتش "سکولار" ترکیه واگذار کرده است. سوسیال دمکراسی هم برای حزب دمکرات کردستان ایران در عمل یک لفظ کفر است.

اکنون توپ به تمامی در میدان کمونیسم کارگری است. یا این جریان پرونده ناسیونالیسم را زیر بغلشان میدهد و به خانه‌هایشان میفرستد و یا تامدت زمان نامعلوم دیگری دود ناسیونالیسم به چشم مردم میرود و از آنها قربانی میگیرد.

راست است میدان مستقیم عمل و مبارزه کمونیسم کارگری ایران و وظیفه فوریش سرنگونی جمهوری اسلامی است و این حقیقت است که کمونیسم کارگری در ایران حزب قدرتمندی را دارد و به قدرت نزدیکتر است، اما وظیفه مبارزه با ناسیونالیسم کرد در منطقه هم کماکان بر دوش او قرار دارد.

باید مردم را به رهایی از ناسیونالیسم فراخواند. دلیلی ندارد تجربه کردستان عراق در ایران تکرار شود. دلیلی ندارد باز هم پ.ک.ک جوانان و کودکان مردم را با شعار کردستان مادر ما است و آپو پدر، به سوراخ کوهها برباید. رهایی مردم از ناسیونالیسم مثل رهایی از مذهب و ارتجاع و خرافه است. این بار را مردم باید از دوششان بردارند. باید انسان و انسانیت مبنای زندگی مردم باشد. برابری انسانها مبنای زندگی باشد. آزادی مبنای زندگی باشد. کمونیزم کارگری و حزب کمونیست کارگری ایران مردم را به دوری و رهایی از آلودگیهای ناسیونالیسم و مذهب و هرگونه خرافه و ارتجاع و به انتخاب آزادی و برابری و انسانیت فرامیخواند.

۲۵ تیر ۸۰

❁❁❁

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

باند مهتدی در سالن انتظار حزب دمکرات

عبدالله صیدمرادی(کورکوره)

باند مهتدی _ایلخانی زاده دریکی از خبرنامه های اخیرشان نوشته اند:
" در واکنش به اعدام ۵۹ تن از مبارزین جنبش انقلابی کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران، کومه له و ماموستاشیخ عزالدین حسینی طی فراخوانی مشترک مردم را به اعتراض گسترده علیه این جنایات و وحشی گری دعوت کردند. مردم کردستان که کینه های عمیقی از رژیم به دل گرفته بودند و فراخوان مشترک نیروهای سیاسی کردستان نیز آنان را امیدوار ساخته بود، متحدانه در روز ۱۷ خرداد اعتراض خود را آشکارا نشان دادند و حتی تعدادی ازشهرهای کردستان به حالت تعطیل عمومی درآمد."
درجواب به این فرمایشات لازم است چند نکته را به مردم کردستان یادآوری کنم:
۱- سطور نقل شده را کسانی نوشته‌اند که مدتی قبل از انشعابشان از کومه‌له، در حسرت دیالوگ با یکی از سازماندهندگان آن کشتار وحشیانه، یعنی جناب جلائی پور، سر از پا نمی شناختند.
۲- این باند به اعتراف و به قلم و گفته خودشان صریح و بی پرده، تاریخ کمونیستی کومه‌له را متعلق به خود نمیدانند و آنرا به لجن و در معرض اهانت قرار داده‌اند. تاریخ واقعی این جماعت ریشه در مدتها بعد از ماجرای اعدام ۵۹ نفر در شهر مهاباد دارد، بند ناف اینها به تشکیل "حکومت" خود گماره دارو دسته عشایر طالبانی- نوشیروان در سلیمانیه وصل است و تولد این جماعت قوم پرست به تقلای اینها برای کودتا علیه کومه‌له و با کمکهای مالی- تدارکاتی جلال طالبانی گره خورده است. بنابراین نه ربطی به هیچ مقطعی از تاریخ کمونیستی کومه‌له دارند و نه حق و صلاحیت آنرا دارند که خود را به بخشی از تاریخ وصل کنند.
اما سوال واقعی این است که درحالی که این جماعت چنین پیشینه‌ای دارند و تولد خود را با تبلیغات هیستریک ضدکمونیستی اعلام کرده‌اند، چه هدفی را از یادآوری آن اعلامیه مشترک کومه‌له و حزب دمکرات و شیخ عزالدین تعقیب میکنند؟
اینها که میدانند چندی بعد از آن اعلامیه مشترک، حزب دمکرات جنگی سراسری را با کومه‌له آغاز کرد و این فقط کومه‌له بود که از موضع قدرت اعلام آتش بس یکجانبه کرد، چرا به آن دوره از تاریخ کومه‌له خود را آویزان میکنند و دوره‌های بعدی برخورد حزب دمکرات با کومه‌له را قلم میگیرند؟ آیا جز این است که با ربودن نام کومه‌له و تکیه بر نقاط "استراتژیک" وحدت با حزب دمکرات، نزد حزب دمکرات دریوزگی میکنند؟ آیا جز این است که اینها در شرایط نفرت پراکنی علیه کمونیسم قصد دارند بعنوان یک جریان ناسیونالیست مکتبی، به سالن انتظار حزب دمکرات راه یابند؟
اینها میدانند که با راه انداختن یک فرقه زیر حمایت جلال طالبانی به جائی نمی رسند چون میدانند که خود طالبانی و جریانش آینده ای ندارد. میدانند که نفرتی را که مردم کردستان عراق و مردم کردستان ایران از این دارو دسته عشایر دارند چنان عمیق است که در کوچکترین فرصتی که دست دهد، اینها را طرد و منزوی خواهند کرد. چاپلوسی برای حزب دمکرات و چنین وانمود کردن که گویا تاریخ کومه‌له توام بوده است با اتحاد عمل و وحدت و همسویی با حزب دمکرات دقیقا از همین موضع سرچشمه میگیرد.
تا آنجائی که به واقعیات دوران کومه له کمونیست مربوط است نه تنها به حزب دمکرات چنین باجهایی نداده است بلکه بورژوایی بودن و تحرکات ارتجاعی این حزب را به بخشی از آگاهی عمومی مردم تبدیل نمودیم.

کارگران و زحمتکشان کردستان میدانند و نباید فراموش کنند که حزب دمکرات با درپیش گرفتن سیاست قلدرمنشانه و تعرض نظامی به سازمانهای چپ وانقلابی تنها درسال ۱۳۶۴ تعداد پیشمرگان کومه له که توسط حزب دمکرات به خون غلطیدند به ۱۵۰ نفرمیرسند، دهها تن از آنان اسیر و یا زخمی به دست حزب دمکرات افتادند و در محل آنها را اعدام کردند از جمله رفقا تیمورحجت جلالی، فرزاد رفیعی، ناصرصفوی، محمدشریف رضایی، داوود قادری، نادر ساعدپناه، شهین ساعدی، سلیمان محمدی ، خالد غفاری و. . .
با مدادپاک کن که تاریخ پاک نمیشود، قلم گرفتن این تاریخ غیرممکن است آن رفقای عزیز نمانده اند اما آرمانهای شریف آنها آرزوی میلیونها نفر از کارگران و زنان و مردان و جوانان ایران میباشد، درکردستان آرمانخواهی سوسیالیستی وتشکل کمونیستی جزئی از موجودیت انکارناپذیر اعتراضات جاری میباشد، تلاش و جنبشی که اتفاقا عمرایلخانیزاده آن را پولپوتیسم مینامد.

اما واقعیت این است نه حزب دمکرات و نه حتی همان جلال طالبانی کسانی را که به اعتراف خودشان مدتی طولانی فریب خورده بودند، جدی نمیگیرند. هیچ حزبی که اندک دانش سیاسی داشته باشد، جماعت مهجوری را که موجودیت خود را بر ارتجاعی‌ترین و انگل‌ترین تمایلات قوم پرستانه بنیان گذاشته‌اند، جدی نمیگیرد. مردم هم که نظاره گر حرکات این جماعت‌اند، وقتی نقش و جایگاه کمونیستها در کردستان و نقش واقعی کمونیسم کارگری را در حیات سیاسی و فعلو انفعالات روزمره خود لمس میکنند، اینها را به چشم فرقه های فالانژ و ضد کمونیست و مروج نفرت پراکنی و از قماش مکتب قرآن مفتی زاده نگاه میکنند. اینها نماینده هیچ اعتراض برحق و یا گرایشی اجتماعی نیستند. بستر رشد اینها حاکمیت ارتجاع جمهوری اسلامی و امید به بازی گرفته‌شدنشان توسط این رژیم است. اینها هستند تا زمانی که طالبانی پولهای دست دوم از اداره اطلاعات رژیم اسلامی را برایشان خرج میکند، آنهم به شرطی که قواعد بازی او را رعایت کنند، اگرنه محلی از اعراب ندارند.
ما کادرها، پیشمرگان و مبارزین صفوف کومه له کمونیست که اکنون در حزب کمونیست کارگری متشکل هستیم، وظیفه خود میدانیم که در فرصتهای مناسب تاریخ فعالیتها و تجارب خود را برای مردم کردستان بازنویسی و یادآوری کنیم، تا جماعتی بی ریشه بر بستر ناسیونالیسم کور و قوم پرست نتوانند، از بی اطلاعی مردم در جهت برپاکردن جریانی که هویت خود را از نفرت پراکنی قومی گرفته است، تحت نام کومه‌له مقاصد ضد کمونیستی خود را ادامه دهند.

❁❁❁

دستمزدهای معوقه کارگران فورا باید پرداخت شود!

حزب کمونیست کارگری ایران سرکوب کارگران شادان پور و جامکو را شدیدا محکوم میکند و همه سازمان های کارگری و همه مردم آزادیخواه را به حمایت از خواستهای فوری و سراسری کارگران در ایران فرامیخواند:

*** دستمزدهای معوقه همه کارگران فورا و بدون هیچ تاخیری باید پرداخت شود**
*** بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار**
*** حق تشکل و اعتصاب، آزادی بیان و اعتراض حق مسلم کارگران است**
زنده باد اتحاد سراسری کارگران

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ ژوئیه ۲۰۰۱

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel:0046 739 855 837
مسئول دبیرخانه کمیته کردستان
هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halale_taheri@yahoo.com

ایسکرا

۶۵

۵ مرداد ۸۰، ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

باردیگر نظر به سوی بغداد

صفحه ۳

دهمین نشست وسیع کمیته کردستان

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

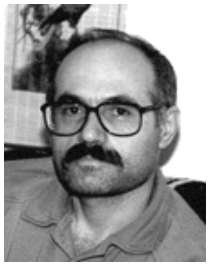
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

نافرمانی مدنی را به خیابانها بکشانیم



مظفر محمدی

نافرمانی مدنی اصطلاحی که امروز در فرهنگ سیاسی جامعه ایران وارد شده، در اساس و از همان آغاز کار جمهوری اسلامی وجود داشته است. سرپیچی از قوانین رژیم، زیر بار نرفتن، خلاف آن حرکت کردن و دهن کجی به آن چیزی است که در تمام طول حیات جمهوری اسلامی مناسبات بین رژیم و مردم را توضیح میدهد.
نافرمانی و سرپیچی از قوانین مذهبی در ایران، حرکاتی فردی، یا کار گروههای انارشیست نامربوط به جامعه نیست. در عمل مردم در زندگی مردم و در خون مردم است، عمومی و میلیونی است. از همان روزها و ماههای اول عمر ننگین جمهوری اسلامی مردم دو نوع زندگی داشته اند. یک نوع زندگی تحمیلی، تحمیل سنتها و روشها و قوانین اسلامی و استبداد مذهبی بر مردم و تظاهر مردم به رعایت آنها در انظار و حضور نیروهای سرکوبگر رژیم است. و نوع دیگر زندگی، مخالفت و سرپیچی و نفی همان قوانین در پشت پرده، در میان خانوادها و در معاشرتها و مراسم ها و آنجا که دیوار خانهها و پرده ها و یا فاصله های مکانی مردم را از رژیم جدا میکند و دور از چشم و دسترس او قرار میدهد.
زندگی در جلو چشم رژیم حجاب است، جدا کردن زن و مرد است در وسایل نقلیه عمومی، ممنوعیت رقص و موزیک و شادی و مشروب خوردن است، اما دور از چشم رژیم زنان حجاب را پرت میکنند، آرایش میکنند، لباس مدرن میپوشند، زن و مرد قاطی میشوند پسرو دختر باهم روابط دوستانه و عاشقانه دارند و موزیک شادو غربی گوش میکنند. از ستلایت با جهان آشنا میشوند، در عروسیها و جشنها و مجالس خودشان زنان و مردان و دختر و پسرها باهم میرقصند، مشروب میخورند و شادی میکنند و از زندگی لذت میبرند.
بر هیچکس در خود جمهوری اسلامی هم پوشیده نیست که آنجا که مامور و جاسوس رژیم حضور ندارد نوع دیگری از زندگی در جریان است که تمام و کمال با ایدئولوژی و سنت و فرهنگ و قوانین جمهوری اسلامی مخالفت و متضاد است. نافرمانی است. سرپیچی است. و زدن زیر قوانین اسلامی رژیم است.
جمهوری اسلامی از از بدو حیات شومش با تناقض ناخوانی ایدئولوژی و قوانین اسلامیش با زندگی واقعی انسان روبرو است. این تناقض قربانیان زیادی بخصوص از زنان گرفته است. سنگسار، شلاق، دستگیری و زندان و

صفحه ۲

زیر برق سر نیزه

(شارلاتانیسم مهتدی، سرسپردگیشان به اتحادیه میهنی را پرده پوشی نمیکند)

صفحه ۳



رحمان حسین زاده

جمهوری اسلامی کشتار "غیرقانونی" زنان را قانونی کرد



ثریا شهابی

آدمکشان اسلامی ۱۹ زن بیگناه مشهد را "غیرقانونی" و در خفا کشتند، حکومت آدمکشان قاتلین را عزت و احترام بخشید و اقدامات آنان را رسمی و قانونی کرد تا بقول خودشان التهاب ناشی از تکرار عمل "غیر قانونی و خود سرانه عوامل ناشناس" فروکش کند! کیهان چهارشنبه ۳ مرداد، خبر داد که جمهوری اسلامی در مورد کشف معمای قتل های زنجیره ای زنان در مشهد اقدامی فوری و ریشه ای انجام داده است. این روزنامه نوشت:

* حضور ناهنجار زنان «فاسد» در یکی دوسال اخیر، جلوه ناخوشایندی به برخی از نقاط شهر مشهد داده و امنیت "اخلاقی و روانی" این شهر را به خطر انداخته بود،
* قتل مشکوک ۱۹ نفر از آنان، هیچگونه احساس همراهی و ترحم نسبت به آنها را در میان شهروندان مشهدی بر نیانگیخته است.،
* کاهش حضور زنان "ولگرد و خیابانی" در دیگر شهرهای بزرگ بی ارتباط با انتشار اخبار قتل مشکوک همکاران آنها در مشهد نیست،
* ستاد ویژه رسیدگی به مساله قتل زنان "فاسد" متشکل از نمایندگانی از دستگاه قضایی، وزارت کشور و سازمان بهزیستی تشکیل و مامور بررسی ریشه ای این بحران در مشهد شد،
* ستاد ویژه وارد عمل شد و در اولین تصمیم این ستاد،

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری اسلامی کشتار...

مقرر شد زنان "بدکاره و ولگرد" از سطح خیابانهای شهر جمع آوری شوند که این کار از چند روز پیش آغاز شده است، معلوم نیست آیا بهزیستی نگهداری زنان جمع آوری شده را به عهده خواهد گرفت یا آنان را به بازداشتگاه خواهند فرستاد.

* با این اقدام: انتظار میرود التهاب ناشی از تکرار عمل "غیر قانونی" و خودسرانه عوامل "ناشناس" فروکش کند. جانیان اسلامی، مجلس و دولت و وزارت اطلاعات و قوه قضائیه، پس از بندبازی های تهوع آور، بالاخره به جنایاتشان اعتراف کردند و به آن لباس قانونی پوشاندند تا "التهاب ناشی از تکرار عمل غیر قانونی و خود سرانه عوامل ناشناس فروکش کند"! علاوه بر کشتن ۱۹ نفر از زنان صدها نفر از آنان را هم دستگیر کردند تا تب کشتار بخوابد! به این میگویند جمهوری اسلامی! جمهوری اسلامی قانونی و غیر قانونی یکی است. کانون توحش و جنایت است.

اوباش آدمکش اسلامی در ایران! رئیس جمهور و وزیر و وکیل و قاضی شرع! این قمه کشی ها و آدمکشی ها به نام «اخلاق» و با اتهامات اسلامی زدن به زنان بیگناه و تهی دست مشهد، تنها کوه نفرت مردم ایران از شما و نظامتان را مرتفع تر خواهد کرد. این توحش بی شک بر خشم جهانیان و مردم شریف بیش از پیش خواهد افزود. روزی که مردم ایران به زیرتان بکشند و می دانید که آن روز دیر نیست، جای تک تک شما به خاطر همه این جنایات در دادگاههای مردم است.

مردم آزادیخواه!

جمهوری اسلامی به کشتار زنان بیگناه مشهد اعتراف کرده است و آن را قانونی می کند. حمله به این قشر ضعیف نباید بدون پاسخ بماند. به حکومت جنایتکاران اعتراض کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران- کمپین اعتراض به قتل های زنجیره ای زنان- ثریا شهابی

***

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

نافرمانی مدنی...

شکنجه پاسخ رژیم و جنگ او علیه آن نوع زندگی است. جمهوری اسلامی علاوه بر گماردن جاسوسان خود در میان مردم، دخالت در زندگی و مجبور کردنشان به رعایت قوانین اسلامی را تا پستوی خانه ها گسترش داده است، اما بیفایده بوده است.

این تناقض روز بروز بیشتر دهان باز کرده و سرانجام از پشت پرده و دیوار خانه ها بیرون آمده است. نافرمانی در سالهای اخیر به خیابانها کشیده شده است. سرپیچی از قوانین اسلامی و دهن کجی به آن و کشمکش مردم با رژیم در این رابطه امروز جزیی از رفتار روزانه مردم است و این دیگر مجالی برای حضور و دخالت ماموران رژیم در زندگی مردم در خانه ها و مجامع و مجالس‌شان باقی نگذاشته است. دیگر هشدار به زنان از روی دیوار حیاط خانه ها و پشت پنجره ها که، "خانم حجاب اسلامی رعایت کنید"، "موزیک را خاموش کن"، "رقص جمعی را تمام کنید" و یا جستجو برای یافتن آنتن ستلایت در پشت بام خانه‌ها بیفایده است. دیگر هر جوان پسرو دختری، هر آدم مدرن و آزادیخواهی برای رژیم و اسلام یک سمبل و نمونه ضد فرهنگ اسلامی است. موج و هجوم فرهنگ و زندگی مدرن و متمدن و آزاد اکنون دارد پرده ها را دریده و به خیابانها سرازیر میشود. رژیم اسلامی تا آخرین لحظه های حیاتش شمشیر در هوا میچرخاند، تهدید میکند، دستگیر میکند شلاق میزند و سنگسار میکند. اما چاره ای نیست. این رژیم باید برود تا مردم زندگی کنند.

نافرمانی اسم رمز آزادیخواهی مردم در عمل و جزیی از روند مبارزه برای حذف و نفی قوانین اسلامی و ضد انسانی رژیم است. حلقه ای از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. این حلقه هر روز تنگ و تنگ تر میشود. گسترش نافرمانی گلوی رژیم و قوانین مذهبی و اسلامیش را میفشرد.

نافرمانی را باید هرچه بیشتر به خیابانها و اماکن عمومی کشاند. جوانان جسورترین نیروی این مبارزه اند، اما این مبارزه‌ای عمومی است. یک نافرمانی فردی فوری پشتیبانی عمومی را بهمراه دارد و اجتماعی میشود. برداشتن حجاب و روسری در یک اجتماع مردم با پشتیبانی همه حاضرین و ناظرین روبرو خواهد شد. عکس العمل ماموران رژیم در مقابل نافرمانیها با عمل متقابل مردم روبرو میشود.

قاطی شدن ناگهانی جمعی از دختران و پسران در یک اتوبوس و عکس العمل ماموران رژیم به دخالت دسته جمعی مردم و پس راندن حمله احتمالی انها منجر میشود و مبارزه را به خیابان میکشاند. گروههای مختلف دختر و پسر که دست در دست هم در مدارس و در میان مردم میگردند و قباحت اسلامی رژیم را با زیبایی زندگی انسانی پاسخ میدهند با پشتیبانی مردم تشنه زندگی آزاد روبرو خواهد شد.

جوانان مبارز و سوسیالیست و کمونیست و همه آن زنان و مردانی که قلبشان مالامال نفرت از رژیم و قوانین مذهبی و اسلامیش است باید نافرمانی مدنی را هرچه پیشتر به خیابانها، مدارس، داخل اتوبوسها، اماکن عمومی و به میان مردم بکشانند. این نافرمانیها ممکن است در مواردی با حملات هار رژیم مواجه شود اما در بسیاری موارد دیگر به رسوایی و عقب نشینی او منجر میگردد.

و در نتیجه دیوار محدودیت و سنگر بندی اسلامی رژیم در مقابل آزادی و زندگی انسانی مردم دوام نمیاورد و فروریخته و فتح میشود. قدوسیت مذهبی قوانین اسلامی شکسته و رسوا میگردد. این زنجیرهای اسارت و حقارت بر دست و پای جوانان و زنان و مردان جامعه خواهدگسست.

گامهای اولیه برداشته شده است. هم اکنون زنان درمحلاتی از شهرهای بزرگ و بخصوص در تهران با لباس مدرن و بدون حجاب در محله و خیابانهای اطراف قدم میزنند. با دوچرخه در فروشگاههای خیابانهای نزدیک خرید میکنند و برای ماموران رژیم تره خورد نمیکنند. جمعی از دختران جوان در تظاهراتهای اسفند سنندج روسریها را پرت کردند. در شهرهای بزرگ ایران زنان روسریهای کوچک و نازک را جانشین حجاب اسلامی کرده‌اند، مانتوهای رنگی و کوتاه میپوشند و با آرایش کامل و زیبا به خیابان میایند. پسران با موهای بلند و سبیلهای تراشیده و لباسهای از مدل جوانان غربی و گروهای معروف (رپ) میپوشند و محدودیتها و دخالت اسلامی در زندگیشان را به مسخره میگیرند.

جنبش نافرمانی را باید وسیعتر و عمومی تر و علنی تر کرد. گروههای محرک نافرمانی میتواند تشکیل شوند. گروههای جوانانی که دیگر زیر بار قیدو بندهای اسلامی رژیم نمیروند، جدا کردن زن و مرد را در اتوبوسها و اماکن عمومی نمیپذیرند. دخالت مزدوران و قوانین اسلامی در زندگی خصوصیشان و در روابطشان را نمیپذیرند و به دیگران نشان میدهند و از جوانان دیگر میخواهند مثل آنها باشند و مانند آنها رفتار کنند.

علاوه بر آن و یک راه دیگر گسترش نافرمانی و علنی تر کردن آن، مبارزه با سنتها و فرهنگ اسلامی و ارتجاعی در زندگی مردم و در میان خانواده ها و در مدارس و در جامعه است. و شرط این کار این است که نمایندگان و مدافعین مدرنیسم و مخالفان سنت و فرهنگ ارتجاعی بیشتر و بیشتر شوند، جوانان وسیعا الگوی مدرنیسم در میان مردم گردند. باید در خانواده، در اجتماعات و محافل دوستان، در مراسمها و در مدارس و همه جا مردم را به انتخاب الگوهای زندگی آزاد و مدرن فرا خواند. باید زشتی سنتهای ارتجاعی و هرگونه آثار و شواهد آن در رفتار و گفتار و کردار انسانها را خاطر نشان و بر ملا کرد. باید لباس مدرن، موسیقی شاد و غربی، رقص و تفریح و احترام به روابط و مناسبات آزاد انسانها، احترام به برابری زن و مرد را تشویق کرد. روی این که باید جوانان و مردم زندگی کنند و از زندگیشان لذت ببرند پا فشاری کرد. باید دخالت در زندگی خصوصی انسانها را تحت هر بهانه ای تقبیح کرد. باید در مقابل امرو نهی های رژیم ایستاد و نافرمانی کرد و از انسان و انسانیت دفاع کرد.

۲۴ ژوئیه ۲۰۰۱

باردیگر نظر به سوی بغداد



عبدالله شریفی

جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان، در سفری به شهر حلبجه، روز۱۳ ژوئیه برای روئسای عشایر، مسئولین و و جمعی از مردم آن منطقه سخنرانی کرد. متن این سخنرانی که در روزنامه (کردستانی نووی) ۱۴ ژوئیه منتشر شد، قابل توجه میباشد. قبل از پرداختن به محتوای این سخنان، نقل چکیده ای از این سخنرانی را لازم میدانم:

" ... باید به صراحت بگویم آنچه تا به حال برای عمران شهر حلبجه انجام داده ایم ناچیز است، صادقانه میگویم که برادران اسلامی (احزاب مسلط اسلامی در شهر حلبجه) مانع هستند، دو سال قبل میخواستیم ۵۰۰ دستگاه ساختمان برای اسکان مردم بسازیم احزاب اسلامی مانع شدند، میخواستیم بیمارستان بسازیم نگذاشتند، مسافرینی که به ایجا می آیند و زنانشان حجاب اسلامی ندارند مانع تردد آنها میشوند، و اکنون پروژه بزرگی در دست اجرا داریم تا از طریق رودخانه (زلم) برق منطقه را تامین کنیم باز هم باز هم مانع می شوند.... هر با به شیوه ای مشکل درست کرده اند اگر قبلا اختلاف داشتیم حالا که به توافق رسیده ایم . قرار است حکومت حکمرانی کند، شهردار و پلیس و ارگانهای حکومت هه ریم باید حاکم باشند . هیچ کس بجز ما حق حاکمیت ندارد، تا کنون با پند و نصیحت به آنها گفته ایم مدتی دیگر هم صبر میکنیم بعدا حکومت قانون را تحمیل میکنیم.... اینجا افغانستان نیست، دیگر از کسی قبول نمیکنیم که ماشینهای مردم را متوقف کند و نوارهای موسیقی آنها را کنترل کند، به چه حقی کنترل میکنید که مردم چه نوع موسیقی گوش میکنند. .. آیتالله خامنه ای خودش موزیسین است و در عین حال رهبر حکومت اسلامی است... ما انشاالله با پارتی دیگر جنگ نخواهیم کرد، با حکومت عراق هم نمی جنگیم، با پ . ک . ک. هم به توافق رسیده ایم، ما مشغول بازسازی کردستان هستیم. ..."""

قریب ده سال است که با حمایت جمهوری اسلامی و دارودسته جلال طالبانی یک مشت کانگستر اسلامی ـ عشیره ای مرکب از ملاهای مرتج و روسای عشایر زندگی مردم منطقه حلبجه را به جهنم مبدل کرده اند.

زیر برق سر نیزه

(شارلاتانیسم مهتدی، سرسپردگیشان به اتحادیه میهنی را پرده پوشی نمیکند)

عبدالله مهتدی کماکان اصرار دارد پیشقراول شارلاتانیسم و عوامفریبی و دروغ و ضدیت با حقیقت و واقعیات مسلم باشد. مثل اینکه اینها جزو ملزومات کاراکتر سیاسی و شخصی است که در این دوران از حیات سیاسی خود به آنها نیاز دارد. نوشته اخیر او به بهانه پاسخ به ابراهیم علیزاده مملو از هیستری ضدیت با کمونیسم کارگری و منصور حکمت است. کینه و عقده‌های تلنبار شده چند ساله‌اش ترکیده و آنها را ناشیانه بر روی کاغذ آورده و از آن "شاهکار" جالبی عرضه شده است. عبدالله مهتدی کودکانه و به عبث کوشیده است، نقش مستقیم اتحادیه میهنی و جلال طالبانی در ایجاد "سازمان زحمتکشان"ی را که او یکی از سرکردگانش است، پرده پوشی کند.

اما نوشته مهتدی خطاب به فرقه معینی نوشته شده است. نیروی سازمانی خودشان و جمع سرگردانی که تحت نام "طرفداران اتحاد کومه‌له" جست و خیزی دارند. فرضیات و فاکتهای این به اصطلاح نوشته در چارچوب ذهنی این جماعت جایگاه دارد. عوامفریبی و دروغ، وارونه جلوه دادن واقعیات مسلم، کینه توزی و جهالت آشکار حداکثر نزد این جماعت که هویت خود را ضدیت با کمونیسم کارگری تعریف کرده‌اند میتواند خریداری داشته باشد. در نتیجه لازم نمی بینم به همه نکات آن بپردازم، اما مهتدی به آسمان و ریسمان چنگ میزند تا بر روی اتیکت "ساخت جلال طالبانی و اتحادیه میهنی" که بر پیشانی "سازمان زحمتکشان"ش حک شده است، پرده بکشد. به این تکه از نوشته مهتدی توجه کنید:" "میدانند یکی از ادعاهای این جریان در بازسازی کومه‌له این بود که گویا در جریان برگزاری کنگره نهم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و کنفرانس بازسازی کومه‌له ما خواستار دخالت نیروی مسلح اتحادیه میهنی کردستان شده‌ایم. صدها نفر از پیشمرگان این حزب در جریان اختلافات داخلی در حزب کمونیست ایران و جدایی کومه‌له اطراف محل کنگره را محاصره کرده و در واقع به زور اسلحه آنها و به قول خودشان در زیر "برق سرنیزه" آنها بوده است که ما توانسته‌ایم از حزب کمونیست ایران جدا شویم" به نقل از نوشته مهتدی تحت نام (در بر همان پاشنه میچرخد) اینکه زیر برق سرنیزه و حاکمیت میلیشیای اتحادیه میهنی، مهتدی و جماعتش پاگرفته‌اند نه تنها ادعای ما و هر انسان آزاده بلکه حقیقت مسلمی است که خودشان به آن افتخار میکنند و همین الان هم موجودیتشان به آن و حمایت اتحادیه میهنی گره خورده است. حال که به دلیل سرسپردگی در مقابل اتحادیه میهنی تحت فشارقرار گرفته‌اند، با تحریف تبلیغات ما قصد کمرنگ کردن و پرده پوشی این "افتضاح سیاسی" را دارند. جناب مهتدی میدانند رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری آن درجه آشنایی به موقعیت سیاسی و نظامی منطقه و اردوگاههای آنها و کومه‌له در منطقه حاکمیت اتحادیه میهنی دارند، که متوجه باشند که اتحادیه میهنی برای بریدن بند ناف "سرسپردگان و حلقه بگوشان" خود در جریان کنگره کومه‌له لازم نداشت "صدها نفر از پیشمرگان" را در اطراف اردوگاه زرگویز و سالن کنگره مستقر کند. چون محاصره و حاکمیت نظامی اتحادیه میهنی بر این مناطق تامین است. مهتدی خوب میداند منظور ما این بوده است که حاکمیت نظامی و "سرنیزه‌ای" اتحادیه میهنی در سلیمانیه و اطراف فاکتور مهم و اصلی در ایجاد انشعاب در کومه‌له به نفع باند ایشان بوده است. نه تنها در این واقعه، بلکه در مقاطع دیگری هم مهتدی مجذوب "برق سرنیزه" اتحادیه میهنی شد و به آن اتکا کرد. پرسیدنی است که آیا یادتان رفته است در سال ۹۱ مجذوب "برق سرنیزه" و حاکمیت مسلح اتحادیه میهنی شدید؟ و قطعنامه حمایت از این جریان ارتجاعی را صادر کردید؟ آیا یادتان رفته است که در اتکا به اتحادیه میهنی و قدرت "سرنیزه‌ای" آن جرات کردید علیه کمونیسم کارگری سنگربندی کنید؟ علیه حزب کمونیست کارگری عراق و تشکلهای توده‌ای و کارگری و زنان در جامعه کردستان عراق زبان درازی کنید؟ از اینها گذشته مگر قدرت سرنیزه‌ای اتحادیه میهنی پشتوانه مواجب بگیری شما از خود این جریان نبود؟ مهتدی در این نوشته "وجدان انقلابی" این و آن را مخاطب قرار میدهد. "انقلاب" پیشکشتان و ربطی به آن ندارید، اما اگر "با وجدان" هستید کلاهتان را قاضی کنید و توضیح دهید اگر "زیر برق سرنیزه" اتحادیه میهنی نبود آیا به جرم دریافت "دهها هزار دلار" برای طرح ریزی کودتا علیه کومه‌له نمیبایست محاکمه میشدید؟ به جای ادامه طرح و نقشه توطئه‌گرانه‌تان و "برگزاری کنفرانس بازسازی" نمیبایست دوران محکومیتتان را در زندان بسر میبردید؟ در یک جامعه نرمال آیا مجبور به استعفا و کناره‌گیری نه تنها از حزبتان بلکه از عرصه سیاسی نمیشدید؟ نه تنها جامعه نرمال بلکه برای لحظه‌ای تصور کنید که اگر اردوگاههای کومه‌له نه در اطراف سلیمانیه بلکه در منطقه آلان سردشت بود و همین کومه‌له اختیارش دست خودش بود و دادگاه برای رسیدگی به جرائم داشت، آیا فکر نمیکنید امثال شما و عمر ایلخانی زاده به جرم سواستفاده‌های مالی و تشکیلاتی و طرح ریزی توطئه و ..... بازداشت و به دادگاه کشانده میشدید؟

خودتان میدانید تنها "زیر برق سرنیزه" اتحادیه میهنی تبرئه شده‌اید، موقعیت "شخصیت و سرکرده" و "سازمان راه بینداز" پیدا کرده‌اید. به قول ایرج فرزاد که در مناسبتی گفت شما و جریان شما تنها عوارض جانبی "حکومت سلیمانیه" هستید. خوبست کمی تعمق کنید این "حکومت" و حاکمیت سازمان برادر بزرگوار و محبوبتان مام جلال چندان آینده‌ای ندارد، مقداری رویتان را کم کنید.

❁❁❁

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دهمین نشست وسیع کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد

نشست دهم کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با شرکت اکثریت اعضای کمیته کردستان در روزهای سی‌ام و سی‌یکم تیر ۱۳۸۰ (۲۱ و ۲۲ جولای ۲۰۰۱) تشکیل شد. موضوعات سیاسی و تشکیلاتی متعددی در دستور این نشست بود. در روز اول، گزارش هیئت اجرایی بررسی شد، سپس به ترتیب اقدامات سه ماه آتی کمیته کردستان، جمع بندی از اقدامات تاکنونی در عرصه نظامی، تشکیلات محل کار و زیست و جهت گیریهای سیاسی و عملی فعالیت ما در شهرها، استانداردها و موازین امنیتی فعالیتی، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفتند و در هر یک از این عرصه‌ها تصمیماتی اتخاذ شد. قطعنامه ها و قرارهای پیشنهادی، به هیئت اجرایی کمیته کردستان واگذار شد تا آنها را بررسی و در موردشان تصمیم بگیرد.

در روز دوم اعضای شورای کادرهای تشکیلات کردستان به عنوان ناظر به این نشست دعوت شده بودند. با حضور تعدادی از کادرهای شورا و مهمانان دیگری در جلسه روز دوم ابتدا موقعیت حزب کمونیست کارگری در کردستان و سیاست ما در قبال حزب دمکرات و کومه‌له بررسی و چارچوب آن تعیین شد. در حاشیه این مبحث در برخورد به انشعاب اخیر از کومه‌له و باند دست ساز جلال طالبانی، ضمن تایید سیاست افشاگرانه و روشن تاکنونی، بر این موضوع تاکید شد که لازمست ماهیت قوم پرستانه و باند سیاهی این جریان و سرسپردگی و وابستگی سیاسی آنها به جلال طالبانی و اتحادیه میهنی و بیربطی آنها به گذشته رادیکال و چپ کومه‌له مستدل و روشن از جانب ما به آگاهی عموم مردم تبدیل شود. تبلیغات و خودکفایی مالی کمیته کردستان آخرین مباحث این نشست بودند.

نشست دهم کمیته کردستان در بخش دیگری از کار خود، رحمان حسین زاده را به عنوان دبیر کمیته کردستان و اسد نودینیان را به عنوان خزانه‌دار، به اتفاق آرای حاضرین انتخاب نمود و به ترکیب ۷ نفره هیئت اجرایی پیشنهادی از جانب دبیر کمیته کردستان رای اعتماد داد. به این ترتیب عبدالله دارابی، ایرج فرزاد، هلاله طاهری، خالد حاج محمدی، فاتح شیخ‌الاسلامی، اسد نودینیان و رحمان حسین زاده به عنوان هیئت اجرایی کمیته کردستان تعیین شدند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۴ مرداد ۱۳۸۰
(۲۶ جولای ۲۰۰۱)

نظر به سوی بغداد...

حجاب اجباری، دستگیری و ضرب و شتم به خاطر گوش دادن به موسیقی، کتک کاری و بی حرمتی به جوانان، بردن اجباری آنها به نماز جمعه، قتلهای ناموسی، و حتی کنترل مردم در خانه هایشان با دوربین که مبادا در حیاط خانه شان بی حجاب باشند. این اعمال ضد انسانی چنین مافیای مسلحی را در کنار فقر و بی حقوقی محض سیاسی و اجتماعی تحمیل شده بر مردم، قرار دهید، تا اندک تصویری از دوزخی که احزاب ناسیونالیست کرد، بر مردم تحمیل کرده اند و آن را "زندگی" مینامند، بدست آورید. اینکه امروز جناب جلال طالبانی علیه برادران اسلامیش اجبارا خود را عصبانی نشان می دهد، برای کسی ناروشن نیست. و بازهم در کنار آن مزورانه خامنه ای را دوستدار موسیقی معرفی کردن باز هم قابل توضیح میباشد. صد کیلومتر آنطرفتر از کاخ طالبانی مردم ایران سالها است برای شنیدن و دیدن موسیقی دلخواهشان شلاق میخورند و زندان می شوند و از دست خامنه ای و خدم و حشم اسلام ناچارند که بشقابهای ماهواره ای را مخفی کنند. آقای طالبانی سر در همان آخوری دارد که ملا عشمان و امثالهم دارند. این افغانستان کوچک که اکنون با ژست شکوه آمیز طالبانی روبرو میشود، حاصل سیاست ضد زن، ضد کارگر و ضد انسانی یک دهه "مجاهدت" آقای طالبانی و حزبش میباشد. به ارشیو روزنامه های خودشان مراجعه کنید تا از حجم همکاریهای رسمی و علنی احزاب اسلامی و احزاب ناسیونالیست کرد، زیر چتر جمهوری اسلامی ایران مطلع شوید، خواهید دید که چرا حلبجه افغانستان شده است!!

قانون احزاب عشیره ای ـ اسلامی کرد، مخلوطی از شریعت اسلام و سنتها و تمایلات پوسیده عشایری است، هر رهگذری که چند روز در هولیر و سلیمانیه و بقیه شهرهای کردستان عراق گشتی زده باشد، متوجه اختلاف فاحش زندگی طبقات میشود، اکثریت مردم در فقر و تنگدستی وحشتناکی به سر میبرند در مقابل مسئولین احزاب "حاکم" و روسای عشایر و ملاهای مرتج، پول پارو میکنند. برای اکثریت جامعه سیر کردن شکم گرسنه موضوع تلاش سخت روزانه است. در کنار آلونکهایی بدون امکانات اولیه، بیماریهای گوناگون که بچه ها و زن و مرد مسن از آن رنج میبرند، قصرها و کاخهایی ساخته شده که عده ای قلیل از این "زعما" و وابستگانشان در آن زندگی میکنند.

بی حقوقی زنان بند دیگر "قانون" است، قتلهای ناموسی، گوش و بینی بریدن، اسید پاشی بر زنان، زنده کردن تمایلات مردسالارانه و ناموس پرستی قومی و آن را به جان زنان انداختن همچنان در جریان است. برای نمونه، تنها طی دو هفته گذشته در سلیمانیه بروی ۳ زن اسید پاشیدند، در کلار ۲ زن را به بهانه ناموسی به قتل رساندند، دررانیه بینی زنی را بریدند و... علاوه بر کشتن و ترور زنان، ترور و دستگیری و اذیت و آزار کمونیستها و رهبران کارگری، گوشه دیگر از قانون آنها بوده است. سرهنگ نظر علی در دادخواست خود دو سال قبل، علیه حزب کمونیست کارگری عراق، برای "غیر قانونی" کردن آن حزب، دلایلش آن بود که، این حزب از آزادی زنان دفاع میکند که آنهم با مذهب اسلام مغایر است، از استقلال کردستان حرف میزند و آنهم با منافع دول منطقه مغایر است. مگر با دستور و پول جمهوری اسلامی به مقرهای حزب کمونیست کارگری حمله نظامی نشد؟! پنج تن از کمونیستهای شریف را روز روشن کشتند و انعام این جنایت را از حکومت اسلامی ایران دریافت کردند. این تنها گوشه‌ای از کارنامه قطور جنایت (قانون) احزاب ناسونالیست کرد، در طول یک دهه "آزاد شدن" کردستان میباشد.

جلال طالبانی و هم پیمانش اکنون در تدارک پیاده کردن سیاستهای امریکا و ترکیه هستند، با حضور ارتش ترکیه در کردستان قرار است کردستان را بدون دردسر تحویل دولت عراق دهند، این امر از کانال احزاب کردی به پیش میرود، پیامهای عاشقانه صدام و رهبران ناسیونالیست کرد، دیگر درگوشی پچ پچ نمیشود، بلکه علنا در رسانه های عمومی ابلاغ میشود. به عنوان مثال پیام صلح و دیالوگ صدام به رهبران احزاب کردی، در روز ۱۵ ژوئیه در تلویزیون سراسری عراق پخش شد. قرار است این احزاب سه ونیم میلیون کتاب درسی از عراق و از جانب شخص صدام در روز ۲۱ ژوئیه تحویل گیرند تا در دوره آموزشی سال آینده در مدارس کردستان توزیع شوند. (کردستان ابسروور)

جلال طالبانی و حزبش، چه در کنار جمهوری اسلامی و چه در کنار دولت ترکیه یا عراق، مسبب فلاکت و محرومیت مردم کردستان می باشد. قبله چرخانی از این سو به آن سو، ذره ای از ماهیت سیاستهای ضد انسانی این باند نمیکاهد.

انزجار گسترده مردم از جریانات اسلامی در کردستان عراق واقعی است و اما به همان اندازه از همدستان و حامیان چندین ساله آنها یعنی احزاب پنک و پدک متنفر هستند. برای آقای طالبانی و حزبش لازم است تا امروز با "بی لطفی" به احزاب برادر (احزاب اسلامی) برخورد کنند، این زمینه سازی برای گاوبندی آینده با دولت فاشیستی عراق لازم است. جریان جلال طالبانی با اسلام سیاسی زاده شده و با مرگ آن زوال خواهد یافت، این "تغییرات" نه تنها ربطی به مردم ندارد، بلکه دور جدیدی از فقر و فلاکت و کشتار را پشت سر خود دارد. سرنوشت مردم باید توسط خود مردم تعیین شود. تمام نمایندگان مردم باید قابل عزل باشند.

تا زمانی که امثال طالبانی بر مقدرات مردم کردستان عراق حاکم‌اند، مردم نه در برابر حکومتهای منطقه و نه در مقابل باندهای مرتجع اسلامی امنیت اجتماعی نخواهند داشت، چرا که وضعیت شبیه به اردوگاه آوارگان، ایجاد و تقویت باندهای مرتجع اسلامی و قوم پرست، سرسپردگی به حکومتهای منطقه، شرط تداوم این نوع حاکمیت است.

۲۲ ژوئیه ۲۰۰۱

❀❀❀

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

Tel:0046 739 855 837

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

ایسکرا

۶۶

۱۲ مرداد ۸۰، سوم اوت ۲۰۰۱

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پخش مواد مخدر پروژه جمهوری اسلامی است

صفحه ۲

کردستان برای جمهوری اسلامی هیچوقت امن نمیشود!

صفحه ٤

جمهوری اسلامی مسبب خودسوزی زنان



اعظم کم گویان

انسان باید به حد بالایی از استیصال، احساس خفت و بی ارزشی و خشونت نسبت به جسم و جان خود رسیده باشد که بتواند دست به خودسوزی و خودکشی بزند. آمارهای خودکشی و خودسوزی زنان و دختران جوان از زبان مجریان حکومت اسلام و روزنامه های وابسته به آن نشان می دهد که این افسردگی، استیصال و خشونت چگونه اشاعه یافته و دختران و زنان در ایران زیر چه فشارهای طاقت فرسایی دست به کشتن و سوزاندن خود می زنند.

ایلام در غرب ایران "سرزمین خودسوزی زنان" لقب گرفته است. در هفته سه زن دست به خود سوزی می زنند. در قروه ماهانه ۱۵ زن خودسوزی می کنند. در روستاهای سنندج زنان جوان برای فرار از فشارها و محدویتها خود را به آتش می کشند. در یکساله ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۷ بیش از ۳۵۰ زن در ایلام خود سوزی کرده اند. زنان و دختران جوان این مرگ دردناک را راه حلی در مقابل زنده ماندن و زجر کشیدن می بینند. خودسوزی به نقطه پایانی بر رنج و بدبختیهای دختران جوان تبدیل شده است.

خودکشی و خودسوزی زنان در ایران نتیجه بیش از بیست سال توحش بی حد وحصر اسلامی و بیدار کردن واپسگراترین تمایلات مردسالارانه و زورگویی و خشونت و نفرت نسبت به زنان است. طاعون اسلام دوست داشتن و زندگی کردن را زیر چنگال خونینش خفه کرد. رابطه زن و مرد را به رابطه ای مشکوک، پر از تحقیر و زورگویی تبدیل، و سربلندی و لذت انسانی را وحشیانه لگدمال نمود. این حکومت وحشی همه نیازها و تمایلات انسانی را با احکام منحط اسلام و شلاق و سنگسار پاسخ داد.

زیر سایه سیاه رژیم اسلام زنان بیش از پیش خوار و بی ارزش شدند. در هیچ دوره ای از تاریخ معاصر ایران چنین آشکار، رسمی

صفحه ۲

تب و تاب کارگری در اصفهان



حسین مراد بیگی

در اصفهان کارگران مراکز صنعتی کارخانه به کارخانه به خیابان میایند و دست به تظاهرات و تحصن میزنند. اعتراض از کارخانه ای به کارخانه دیگر گسترش می یابد و هر روز کارگران بیشتری به این مبارزه می پیوندند. تظاهرات کارگران کارخانه سیمین در اسفند ماه سال گذشته که با سرکوب خشن و بیرحمانه نیروی سرکوب جمهوری اسلامی مواجه شد، کارگران را نه تنها مرعوب نکرد که سر آغازی برای گسترش اعتراضات کارگری شد.

روز ۳ تیرماه کارگران کارخانه کوه فرد(کارخانه ناسیونال) در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خود به تجمع اعتراضی دست زده و خواستار رسیدگی فوری به مطالبات خود شدند. روز ۱۹ تیرماه کارگران کارخانه "کوه فرد" مجددا دست به اعتراض زدند. کارگران این کارخانه مجددا خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای پرداخت نشده خود شدند. کارگران کارخانه "کوه فرد" بار دیگر در ۲۶ تیرماه دست به تجمع اعتراضی زدند و رسیدگی فوری به مطالبات خود را از جمهوری اسلامی و کارفرمایان خواستار شدند.

کارگران کارخانه بارش چند بار تجمع اعتراضی برپاکرده و یک بار جاده اصفهان ـ تهران را برای چند ساعت مسدود کرده و خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده خود شدند.

روز ۸ مرداد کارگران کارخانه بافناز، رحیم زاده و پروین همزمان دست به اعتراض زدند. کارگران بافناز خیابان چهار باغ اصفهان را چندین ساعت مسدود کردند، کارگان کارخانه پروین در برابر اداره کار تجمع کردند، و کارگران رحیم زاده در محل کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. اعتراض این کارگران به عدم امنیت شغلی و پرداخت نشدن دستمزدهایشان بود.

روز دوشنبه ۹ مرداد ماه نیز بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران واحد صنعتی "پاتله" واقع در شهرضا از توابع اصفهان جلو در این واحد صنعتی به تجمع اعتراضی دست زدند و خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه خود شدند.

کارگران کارخانه رحیم زاده مجددا روز ۱۰ مرداد دست به تظاهرات زدند و یکی از خیابانهای مرکزی شهر را مسدود کردند.

موارد فوق گوشه بسیار کوچکی از اعتراضات کارگری در اصفهان است که اخبار آن در هفته های اخیر به روزنامه های رژیم نیز راه یافته است. افزایش تجمعات اعتراضی کارگران در اصفهان سرکوبگران جمهوری اسلامی را نیز به زبان آورده است. سرتیپ پاسدار "امیرعلی امیری" یکی از فرماندهان نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی(ناجا)، در سخنرانی خود در مورد عواقب ناآرامیهای کارگری در اصفهان به جمهوری اسلامی هشدار داد. روزنامه "انتخاب" نوشت که کارگران کارخانه های اصفهان ماههاست حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند. روزنامه "رسالت" در شماره ۱۱ مرداد،

صفحه ۲



صالح سرداری

ریاکاری و عوامفریبی افشا میشود

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

پخش مواد مخدر در ایران پروژه جمهوری اسلامی است



خالد حاج محمدی

روز ۲۹ تیر در زندان مرکزی شهر سقز جنگ و دعوایی میان تعدادی از زندانیان صورت میگیرد و همین بهانه‌ای میشود تا مزدوران رژیم به کل زندانیان در زندان حمله کنند و در نتیجه تعداد زیادی از زندانیان بشدت مجروح میشوند. بدنبال این واقعه مامورین زندان ۸ نفر از زندانیان را به میل خود از میان بقیه بیرون کشیده و به سلولهای انفرادی میفرستند که اسامی آنها عبارت است از: عمر رهبر، حسین غلامی‌پور، انور عزیزیان، پیمان خضرالیاسی، خالد جنتی، جمال شریفزاده و بهزاد قومی. ماجرا از این قرار است که روزهای ۲۸ و ۲۹ تیر، باندهای مافیایی که همان مسئولین و زندانبانان رژیم باشند مقداری مواد مخدر و از جمله قرص و آمپول وارد زندان مرکزی کرده و با گرفتن آخرین ته مانده‌های جیب زندانیان و تلاش برای به اعتیاد کشاندن بقیه در عین حال جنگ و دعوا در میان بخشی از زندانیان راه می‌اندازند و سرانجام اتفاقات مذکور را آگاهانه بوجود می‌آورند.

آری اکنون زندانهای جمهوری اسلامی خطرناکترین اماکن برای مبتلا شدن به اعتیاد است. مواد مخدر به وفور یافت میشود و در شروع مبتلا شدن قیمت آن ارزانتر از سیگار است. تا بدینوسیله تعداد هر چه بیشتر از مردم و جوانان به اعتیاد روی آورند. هر چه زندانی بیشتر در زندان ماندگار شود خطر اعتیاد با توجه به فضای توحش و بسته زندان و دسترسی مسئولین رژیم به زندانی بیشتر است.

طبق آمارهای مسئولین رژیم، بیش از ۷۰ درصد از زندانیان مبتلا به مواد مخدر میباشند. در خارج از زندان هم اوضاع نیازی به توضیح ندارد. تعداد معتادین هر روز افزایش مییابد. طبق آمارهای رسمی اکنون حدود ۶ میلیون نفر بطور دائم و یا "تفننی" مواد مخدر مصرف میکنند و هر ساله ۶۰۰ هزار نفر در ایران به اعتیاد کشیده میشوند.

میزان اعتیاد در میان جوانان بشدت بالاست و هر روز اخبار تکان دهنده‌ای در این زمینه به گوش میرسد. مدارس و اماکن عمومی نیز از یورش باندهای رژیم برای مبتلا کردن جوانان و مردم به مواد مخدر در امان نبوده است. این در شرایطی است که هر سال شاهد اعدام صدها نفر به جرم قاچاق مواد مخدر از جانب جمهوری اسلامی هستیم و هزاران گروه از انصار حزب‌الله تحت عنوان مبارزه با

☜

تب و تاب کارگری...

از بروز نارضائی و اعتراض کارگران و کارکنان سازمان صنایع ملی ایران خبر داد و نوشت احتمال تشدید بحرانهای کارگری در شرکتها و کارخانجات وابسته به این سازمان وجود دارد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در بحران عمیق سیاسی و اقتصادی لاینحلی دست و پا میزند. بحران اقتصادی هر روز دارد شدت می یابد، هر روز در کارخانه و مرکز کاری تخته میشود. نزدیک به یک میلیون کارگر در شرایط سخت زندگی امروز ماههاست حقوق خود را دریافت نکرده اند و از هیچ امنیت شغلی‌ای برخوردار نیستند. جمهوری اسلامی از پرداخت حقوق کارگران طفره میرود، در حالیکه روزی نیست خبر چپاول مالی سران رژیم و "آقازاده ها" از درآمد عمومی کارگران و توده مردم کارکن در روزنامه های وابسته به حکومت نیز پخش نشود. با توجه به بحران اقتصادی موجود، با توجه به ندادن دستمزد کارگران و فقر و فلاکت بی حد و مرز، طبیعی است که اعتراضات کارگری هرچه بیشتری را در پیش داریم. اعتراضات هرروزه و مصمم و پیگیر کارگران در اصفهان آنچنان برجسته است که فرماندهان نیروی ضد شورش جمهوری اسلامی نیز ترسشان را مخفی نمیکنند. روزهای گسترش اعتراضات کارگری دارد فرا میرسد. در این مدت فعالین کارگری تلاش فوق العاده زیادی برای حمایت از اعتراض همدیگر کردند، لیکن جمهوری اسلامی با سرکوب و یورش به کارگران عملا مانع این کار شد. از جمله در جریان راهپیمائی کارگران کارخانه سیمین، کارگران برخی مراکز دیگر منتظر بودند که با رسیدن صف کارگران به مقابل کارخانه های آنها، به کارگران سیمین بپیوندند. لیکن قبل از اینکه کارگران بتوانند سر برسند، جمهوری اسلامی با سرکوب وحشیانه کارگران سیمین، مانع این کار شد.

کارگران در شرایط فعلی برای تحت فشار قرار دادن هرچه بیشتر جمهوری اسلامی و کارفرمایان و احقاق فوری حقوقشان، باید راههای دیگری را برای برپائی و ادامه اعتراضات متحدانه خود در پیش بگیرند. یکی از این راهها راه انداختن همزمان تجمع اعتراضی در چند مرکز کارگری است. تجمع اعتراضی کارگران کارخانه های بافناز، پروین و رحیم زاده در روز ۸ مرداد نمونه ای است از این تجمعات اعتراضی همزمان کارگران.

گام بعدی در اعتراضات کارگری، گسترش این اتحادها است. ضروری است که کارگران ذوب آهن، پلی آکریل، آب و برق، از مبارزه و تجمعات اعتراضی کارگران در دیگر مراکز کار صریحا پشتیبانی خود را اعلام کنند. در این شرایط کارگران در اصفهان، در تهران و دیگر شهرستانها به اتحاد و همبستگی هرچه بیشتری برای زیر فشار قرار دان حکومت اسلامی احتیاج دارند و نباید این را از همدیگر دریغ کنند.

از دیگر اقدامات دامن زدن به مجامع عمومی است، مجامع عمومی در محل کار و زیست، در کارخانه و کارگاه، در محلات. مجامع عمومی ظرف اتحاد و تشکل کارگران و توده مردم معترض و مهمتر از این ظرفی است که کارگران در آن متحد میشوند، نیروی واقعی خودشان را میبینند، اعتماد بنفس پیدا میکنند و قدرتمند تر از گذشته در میدان مبارزه با جمهوری اسلامی و کارفرمایان حاضر میشوند.

حمایت دیگر توده مردم آزادیخواه، زنان و جوانان از مبارزه و اعتراض کارگران در اصفهان و دیگر شهرستانها به اشکال مختلف یکی از راههای قدرتمند کردن اعتراض و مبارزه کارگران و دیگر توده مردم سرنگونی طلب و معترض برای بزانو در آوردن جمهوری اسلامی و پایان دادن به حکومت جنایت و وحشت اسلامی است.

دوم جولای ۲۰۰۱

❁❁❁

جمهوری اسلامی مسبب...

و قانونی ابتدائی ترین حقوق زنان لگدمال نشده و واپسگرایی و زن ستیزی و تحقیر زن در جامعه به ایدئولوژی رسمی و حاکم تبدیل نشده است. در چنین فضایی، زورگویی مردان غیور فامیل و کنترل دائمی زنان و دختران در خانواده و جامعه، زندگی را بیش از پیش بر آنها تلخ و غیر قابل تحمل، و آرزوها و امیدها و تخیلات و خوش بینی آنان را به فرجامی سیاه و تلخ منجر کرده است.

دختران جوان معصوم که بطور عادی احساسی جز خوش بینی نسبت به آینده و سبکبالی و نشاط و میل سرشار به زندگی و زنده ماندن ندارند، زیر چنگال عفریت شوم اسلام همه چیز را سیاه، تلخ و غیر قابل تحمل می بینند، همه چیز و همه مقدرات جامعه برای خرد کردن و بی ارزش کردن آنها و کشتن تدریجی و روزمره آنها چیده شده است. با هر "دست از پا خطا کردنی"، جامعه و خانواده و مناسبات و فرهنگ و پدر و مادر و برادر و اقوام و افراد ذکور فامیل برای آنها خط و نشان می کشند و تنبیه و خوارشان می کنند. ازدواجهای اجباری، فشارهای اخلاقی و فرهنگی و خانوادگی که نسبت به جوانان بویژه زنان و دختران جوان در ایران اعمال می شود، براستی خارج از تحمل انسانی است. می توانید تصور کنید دختران جوان و نوجوان در ایران بخصوص در دوره بحران جوانی چه می کشند؟

عکس العمل بخش اعظم دختران و زنان جوان، مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی و پا گذاشتن به روی اخلاقیات سنتی و عقب مانده و مردسالارانه بوده است. جنبش جوانان برای خلاص شدن نه فقط از اسلام و حکومت اسلامی بلکه برای رهایی از شر اخلاقیات سنتی شرقی و مردسالارانه یک واقعیت انکارناپذیر در ایران امروز است. جنبش برابری زنان که نیروی اصلی آن دختران و زنان جوان هستند نیز یک واقعیت قدرتمند ضد اسلامی در بیست ساله گذشته بوده است. اما بیست سال قدرت رسمی اسلام و مردسالاری بهرحال نتایج و عوارض منفی مانند پدیده خودکشی و خودسوزی و افسردگی زنان و دختران جوان را در پی داشته است. خودکشی و خودسوزی زنان و دختران در ایران نتیجه حاکمیت قرآن و زن آزاری ذاتی اسلام بر زندگی آنان است.

راه نجات از چنگ رژیم اسلام، اجحاف و زورگویی مردان و تمایلات مردسالارانه و اخلاقیات عقب مانده، دامن زدن به مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سست تر کردن پایه های این نکبت حاکم است. حرمت و ارزش جان انسان بالاتر و برتر از هر چیز دیگری است. برای حفظ حرمت و جان انسان باید جان حکومت اسلام را گرفت.

❁❁❁

ریاکاری و عوامفریبی افشا میشود

صالح سرداری

صلاح رحیمی از طرفداران جماعت مهتدی ـایلخانی زاده در نوشته ای بنام "انتقاداتی از سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان"، انتقاداتی از این جماعت مطرح کرده است. انتقادات ایشان از این زاویه جالب است که درست بر ریاکاری و دروغ و عوامفریبی این جماعت انگشت گذاشته و در واقع ناخواسته آنها را افشا نموده است.

به نقل قول هایی از نوشته او توجه کنید: "از نوشته های تاکنونی کومله زحمتکشان بطورکلی می توان قضاوت کردکه کومله سعی داردتا حد امکان از نام بردن تشکیلات خود تحت عنوان تشکیلات کمونیستی خودداری کند. این خود مایه امیدواری است. آنچه که جای تامل و تاسف است این است که در لابلای بحث ها و در موارد قلیل عباراتی بکار برده میشوندکه همان تشکیلات کمونیستی، که سال ها قبل میبایستی به بایگانی سپرده میشد را درذهن تداعی میکند". و به ۳مورد از نوشته ها وسخنرانی های سردمداران این جریان در ظرف یک سال گذشته اشاره میکند. و در ادامه می نویسد: "آنچه کردستان بدان نیازدارد، نه یک جریان کمونیستی دیگر، بلکه یک تشکیلات چپ و رادیکال است که بتواندکارگران و زحمتکشان و مردم مبارز را حول ایده ها و برنامه ای دمکراتیک برای رفع ستم ملی، کاستن از ستم طبقاتی و ایجاد جامعه ای برمبنای احترام به حقوق و آزادی های فردی و سیاسی واجتماعی . . . " و باز ادامه می دهد: "شعارهای دهن پرکن و توخالی کمونیستی جریانات کمونیستی در کردستان و(ایران) امتحان خود را پس داده اند." سپس از کمونیسم و مارکسیسم به عنوان مکتب و ایدئولوژی نام می برد و آن را در کنار مذهب قرار می دهد "یکی از این میدواری ها این بوده و هست که این سازمان به تشکیلاتی سیاسی و نه ایدئولوژیک تبدیل شود. به این معنی که برنامه سیاسی این تشکیلات محور تجمع افراد باشد نه تعلق ایدئولوژیک به مارکسیسم ، کمونیسم و ایسم های دیگر" او سپس تلاش می کند با آوردن مثالی از شرکت های تولیدی انتفاعی نشان دهد که: "بالعکس شرکتی که قدرت انطباق فوق را ندارد و کالاهایش (منظورش کمونیسم است)مربوط به دوراناسب ودرشکه است، بازار و خریدار از دست میدهد." وسپس‌می نویسد: "مشکل تشکیلات مکتبی و ایدئولوژیک همان است که شرکت روبه ورشکسته شدن با آن رو در روست، یعنی تولید کالایی که سال ها و بلکه دهه ها از آن دوران که تقاضا برایش موجود بود، سپری شده و مدتهاست که کسی سراغش نمی گیرد."

صلاح رحیمی به عنوان دلسوز این جماعت میداند که قرار نبود که اینها گهگاهی هم از کمونیسم اسمی ببرند، حال که به قول خودش (دو پهلو حرف زدن) و در واقع عوامفریبی آنها را مشاهده کرده، یقه آنها را گرفته و نصیحت وار آنها را به همان راهی که قرار بود طی کنند، فراخوان میدهد. صرفنظر از عوامفریبی فکر می کنم انتقاد صلاح رحیمی از رهبران این جریان علی‌القاعده نباید جای هیچ نگرانی برای او باشد. با مروری به عملکرد و سیاست هایی که عبدالله مهتدی و همفکرانش در طی ده سال گذشته برای خود انتخاب کرده اند می توان این را به وضوح نشان داد. از دادن دو قطعنامه ناسیونالیستی در سال ۹۱هنگام جنگ خلیج ، دادن پیام دوستی و پیداکردن "دوستان حال و آینده در اتحادیه میهنی تا پشیمانی از گذشته خود و تقاضای دیالوگ کردن از خاتمی وجناح دو خرداد، چگونگی تشکیل دادن سازمانش با کمک اتحادیه میهنی و انشعاب کودتاگرایانه از کومه له، تا صراحت گویی های عمر ایلخانی زاده به مناسبت های مختلف که می فرمایند "هرکس از سوسیالیسم در کردستان حرف بزند پولپوت است"، همه و همه نشان میدهدکه صلاح رحیمی زیاد هم نباید نگران باشد. اینکه چرا اگر هزار بار ضدیت خود را با کمونیسم و سوسیالیسم مطرح کرده اند و صلاح رحیمی در ظرف یک سال گذشته فقط ۳مورد کلمات مارکسیسم و کمونیسم را در تبلیغات اینها یافته است، فلسفه خود را دارد. این عوامفریبیها جزئی از اجرای پروژه سرهم بندی کردن سازمان زحمتکشان ایلخانی مهتدی بوده‌اند، چرا که استفاده از اعتبار کومه له ای که به عنوان یک تشکیلات کمونیستی شناخته شده بود، برای راه اندازی یک جریان قوم پرست زیر سایه طالبانی نمیتوانست فی‌البداهه با دست شستن و تبری یکباره و فوری از کمونیسم انجام شود. صلاح رحیمی منطق آویزان شدن هراز چندگاه دارو دسته ایلخانی - مهتدی را به کمونیسم و سابقه کمونیستی کومه‌له درک نکرده است. با اینحال اکنون و با برملا شدن ماهیت اهداف رابندگان نام کومه‌له، نباید نگرانی داشته باشد.

اما مستقل از موارد مذکور لازم میدانم به برخی نکاتی که در نوشته صلاح رحیمی مطرح شده اند، گرچه بارها به آنها جواب داده شده است، بپردازم. صلاح رحیمی و همفکرانش در سازمان مهتدی انواع و اقسام دلایل و برهان می آورند تا کمونیسم را که "مکتب" است، "مذهب" است، "ایدئولوژی" است، "کهنه" است و باید دور انداخته شود معرفی کنند. سوال این است اگر شماها و سایر روشنفکران ناسیونالیست کرد که این همه علیه کمونیسم به عنوان ایدئولوژی تبلیغ می کنید آیا ناسیونالیسم و قوم پرستی ایدئولوژی‌نیست به‌هم"مکتب"های خود در جبهه آزادیبخش کوسوو، به دستاوردهای باندهای حاکم بر " هم‌ریم" کردستان عراق و کارنامه‌شان بنگرید، آیا هیچ شکی باقی میماند که تحت رهبری "ایدئولوژی" اینها، مذهب قوی تر شد، دخالت دولتهای منطقه علیه رفاه و سعادت و خوشبختی و امنیت اجتماعی مردم بیشتر شد و جامعه کردستان عراق از هر نوع مدنیت و "دمکراسی" و "اصلاحات" به نفع مردم تهی شد؟ بنابراین بهتر است شما هم مرزبندیها و ضدیتهایتان را با کمونیسم صریحتر و بی پرده‌تر روی کاغذ بیاورید.

صلاح رحیمی در بخش دیگر نوشته اش می نویسد "کردستان به تشکیلاتی چپ و رادیکال احتیاج دارد". اینجا دیگر صلاح رحیمی خودش هم دارد در میدان عوامفریبی جماعت مهتدی حرف میزند. آیا آقای رحیمی می تواند برای خوانندگان خودش توضیح دهد که این تشکیلات چپ و رادیکال مورد نظر شما که قرار است کارگر و زحمتکش را برای رفع ستم ملی بسیج کند چه معجونی است؟

ناسیونالیسم همیشه وجود کارگر در کردستان را منکر شده است. مواردی که از او نام می برند

پخش مواد مخدر...

مواد مخدر سازمان داده شده است و میلیونها دلار مواجب روزانه آنهاست. واقعیت این است که باندهای اصلی مافیایی مواد مخدر در ایران اسلامی، سران و مسئولین جمهوری اسلامی میباشند. "مبارز" با باندهای مواد مخدر از جانب جمهوری اسلامی نیز تنها علیه قاچاقچیان غیر دولتی است که در واقع بیانگر جنگ و درگیری بین باندهای مافیائی دولتی و غیر دولتی بر سر پولهای کلان است. پخش مواد مخدر در ایران از جمله برنامه‌های بسیار موذیانه جمهوری اسلامی است تا از این طریق ضمن اندوختن ثروتهای باد آورده اهداف سیاسی جدی و وسیعی را برای بقا حکومت اسلامی تعقیب کنند. تلاشهای جمهوری اسلامی برای ایجاد جامعه ای بسته و دور از تمدن به هدف ناچار کردن مردم برای قبول اسلام و حکومت مذهبی به عکس خود تبدیل شده است. زندان و تهدید و نسل کشی مردم به جایی نرسید و نتوانست حکومتیان را از هراس بمیدان آمدن مردم راحت بگذارد. هر روز کینه و تنفر میلیونها انسان علیه مذهب و حکومت اسلامی بیشتر و بیشتر میشود. تلاش برای نابودی روحی و فیزیکی نسل جوان با کشیدن آنان به اعتیاد هدفی است در پس پخش مواد مخدر از جانب رژیم برای نجات جمهوری اسلامی.

امروز مبارزه با اعتیاد به یک معضل بزرگ اجتماعی تبدیل شده است، باید آستینها را بالا زد. قبل از هر چیز باید این امر به شعور عمومی تبدیل شود که، معتادین مجرم نیستند و باید حرمت و شخصیت آنان بعنوان قربانیان سیاست فاشیستی جمهوری اسلامی حفظ شود. باید مانع طرد شدن این انسانها و انزوای آنها از دوستان و نزدیکان خود و اجتماع شد. اینها به هزار دلایل زیر سایه ۲۰ سال جنایت و وحشیگری حاکمان وقت به چنین جهنمی کشیده شده‌اند. امروز دیگر مبارزه برای حقوق انسانی معتادین و تلاش برای کمک به آنان و مداوایشان باید به امری هر روزه و بخشی از مبارز ما برای زندگی انسانی و قابل تحملتر تبدیل شود. پایان دادن به اعتیاد و ایجاد جامعه‌ای امن و انسانی در جمهوری اسلامی غیر ممکن است. این حکومت خود مسئول و عامل اصلی افزایش اعتیاد است و باید برای همیشه به گور سپرده شود.

❁❁❁

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

- عبدول گلپریان، عمر معرفی، ولی رستمی، آریا قاضی زاده ۸۰۰مارک
- هاشم ترکمن ۴۰۰۰کرون
- همایون گدازگر ۵۰۰مارک
- محمد یگانه ۵۰۰مارک
- زردشت‌احمدزاده ۱۰۰۰مارک
- فعالیت مالی عبدالله شریفی و خالدعلی پناه ۶۰۰کرون
- ستارنوریزاده ۱۰۰دلار
- اسماعیل مردوخی ۹۶۰کرون
- مختار محمدی ۴۹۲۰کرون
- خالد سورازه ۳۳۰۰کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کردستان برای جمهوری اسلامی هیچوقت امن نمیشود!



مهرنوش موسوی

هفته گذشته استاندار فرماندار کردستان در مجلس به تعریف و تمجید کارنامه دوم خرداد در کردستان پرداخته و چنین گفته است: مشارکت گسترده مردم در انتخابات دوم خرداد و انتخابانهای بعدی، همراه با سیاست های عمومی توسعه دولت و تغییر نحوه نگرش امنیتی به استان کردستان بعد از دوم خرداد باعث شده این استان در حال حاضر یکی از امن ترین استانهای کشور باشد. صحت و سقم بیلان استاندار کردستان را البته باید بررسی کرد ولی یک چیز را میتوان با چشم بسته گفت : وضعشان خرابتر از این حرفهاست. رژیمی که با چندین هزار نیروی مسلح، گله آخوند و مسجد و توپ و تانک بعد از بیست سال استقرارش روی تلی از اجساد مردم، بیست سال پس از اینکه جای گلوله هایشان روی درو دیوار خانه های مردم در مریوان و سنندج و سردشت و مهاباد و بوکان و سقز هنوز برجاست دارد دنبال امنیت میگردد، وضعش خرابتر از خراب است. بعد از بیست سال به این افتخار میکند که چندتا صندوق قلابی در معیت تفنگ بدستان خود با ترس و لرز برپا کرده و آرا را نشمرده فرار کرده اند. به این افتخار کند که دامنه توسعه سیاسی را هم به کردستان توانستند بکشانند و به خیال خودش جنبش مردم را از مسیر سرنگون کردن این حکومت به آشتی با آن روی پل دوم خرداد سوق بدهد، این دیگر تماماً شوخی است. امنیت کردستان برای جمهوری اسلامی را حتی خودشان هم از جناب استاندار نخواهند پذیرفت!

دوم خرداد در پهنه کل این کشور نتوانست پروژه توسعه سیاسی خود را پیاده کند، توسعه سیاسی پیش کش، دوم خرداد حتی نتوانست رفقای خودشان، بچه های قدیم سپاه را از زندان در بیاورد، روزنامه هایشان را آزاد کند.

مردم در کردستان در پی کمپین حزب کمونیست کارگری به زندانی بودن محمود صالحی اعتراض کردند و برای آزادی او از زندان تلاش نمودند و به سهم خود جمهوری اسلامی را به غلط کردن انداختند. دوم خرداد نتوانست مجلسی را که با علم و کتل تحویل گرفته بود به محل تصویب یک لایحه کذایی بدل کند، افسارشان دست رهبر بود. مردم از کل‌شان عبور کردند، دیر وقتی است که عمارت کهنه مجلس هم صحنه رودررویی کارگر با کابینه دولت است.

از دوم خرداد فقط جنازه ایی باقی مانده است. ادعای امن بودن کردستان حتی به درد حفظ پست و سمت استانداری و فرمانداری هم نمیخورد.

امنیت آنهم در هیچ کجا نه و در کردستان!

بغل گوش جناب استاندار نیروهای مسلح حزب کمونیست کارگری، در اطراف شهر مریوان نمایش سیاسی و مسلحانه خود را برگزار کردند، دسته دسته مردم را دیدار کرده و به گفتگو با آنها نشستند. وسط شهر سنندج زنان و مردان قهرمان و مبارز این شهر روز زن را به روز آتش زدن سمبل حقارت و بندگی زن یعنی حجاب اسلامی تبدیل کردند، روی چادرهای سیاه رژه رفتند، مردم در تظاهراتهایشان شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند.

اول ماه مه را اگر این جناب هم نشنیده باشد، نیروهای بسیج و سپاه و مزدوران تفنگچی او حتماً خوب به خاطر دارند، به ایشان هم یادآوری خواهند کرد که کارگران و مردم زحمتکش علیرغم خواست حکومت، علیرغم تدابیر امنیتی حکومتی، علیرغم تهدید دستگیری و سرکوب، روز کارگر را جشن گرفتند و به مبنای اعتراض خود علیه حکومت بدل کردند.

انتخاباتی که ایشان به برگزاری آن مینازد، در سطح کل کشور با تحریم میلیونی مردم مواجه شد، در خارج کشور صحنه به شکست کشاندن این نمایش مسخره بود، در کردستان چه قبل و چه در جریان انتخابات شکست نبود، افتضاح کامل بود. کاندیداهای دوم خردادیشان را مردم حتی فرصت صحبت و مسخره بازی ندادند، با هو و فضاحت به خانه فرستادند، در و دیوار شهرها را پر از شعارهایی علیه انتخابات و حکومت کردند، در شهر سنندج جوانان مبارز دختر و پسر به جای رفتن به پای صندوق به پای آبیدر رفتند، در صحرا و فضای سبز با بی اعتنا به قوانین مذهبی رقصیدند و به رژیم دهن کجی کردند.

ایشان مختار است اسم همه این کارنامه مفتضح را پیروزی برقراری امنیت برای اسلام و حکومت اسلامی بنامد. مردم مبارز، کارگران، زنان، جوانان و پیشاپیش آنها حزب کمونیست کارگری تضمین میکند که این حکومت روی آرامش و تداوم حکومتش را در خواب هم نبیند. ما قبلاً هم گفته ایم ما زمین را زیر پای این جانیان داغ میکنیم.

***

ریاکاری و...

که برای رسیدن به قدرت وحفظ آن به او احتیاج دارند. صلاح رحیمی می نویسد تشکیلات چپ و رادیکال باید " کارگران و زحمتکشان ومردم راحول ایده ها وبرنامه ای دمکراتیک برای رفع ستم ملی و کاستن از ستم طبقاتی (البته تا اندازه ای که کارگر زنده بماند) متشکل کند و..."

آقای رحیمی فکر نمی کنید با توجه به بیست سال فعالیت کمونیستی، کارگران کردستان آگاهتر از آنند که که گوشت دم توپ به قدرت رسیدن گرایشات دیگر شوند. نگاهی به برگزاری اول ماه مه های کارگران در سال های ۶۴ تا۶۸ و قطعنامه امسال واحدهای مختلف کارگری در اکثر شهرهای کردستان باید کودن ترین آدم ها را متوجه این واقعیت اجتماعی کارگران کرده باشد. اگر بدور از نفرت کمونیستی تان به مطالبات و خواست های این قطعنامه ها نگاه کنید متوجه خواهید شد که سال هاست جامعه کردستان تنها میدان تاخت وتاز ارتجاع وکهنه پرستی نیست. چگونه میتوان به ناسیونالیسم علیرغم کارنامه عملی‌اش بویژه بعد از سقوط بلوک شوروی، صفت "دمکراتیک" چسپاند در حالی که بطور مشخص در رابطه با رفع ستم ملی در کردستان جریانات ناسیونالیست و قوم پرست کرد خود عملا به یکی از موانع جدی رفع ستم ملی از مردم کردستان تبدیل شده‌اند؟ چگونه میتوان یک جریان " چپ" و اگر نه ضد کمونیست، که دستکم غیر کمونیست تشکیل داد، اما دست در دست و شانه بشانه جریاناتی که هویتشان و صلاحیت برخورداری از صدقه‌های مالی و تدارکاتی سازمانهای امنیتی دولتهای منطقه، کمونیست کشی و دشمنی با هر نوع افکار و عرض اندام چپ بوده است، راه رفت، عکس گرفت و بعنوان "برادر بزرگ" برسمیت شناخت؟ واقعا فکر نمیکنید کسی اگر بخواهد به ناسیونالیسم بپیوندد، یک راست به سراغ حزب دمکرات میرود و دنبال کسانی که تازه دارند در مرحله کمونیسم تکانی از خوداند و تمرین کمونیسم ستیزی میکنند، راه نمی‌افتند؟ از این نظر یادآوری وزن و نفوذ اجتماعی کمونیسم و جنبش رادیکال و کارگری برای کسانی از نوع صلاح رحیمی تاثیری ندارد.

نکته ای دیگر از این نوشته در مورد بی فایده بودن مبارزات و فعالیت کمونیستی است. در این مورد هم صلاح رحیمی ناصح موفقی نیست. دوران اولیه هیاهوهای ضد کمونیستی مقارن فروپاشی دیوار برلین مدتهاست بسر آمده است، مدتهاست که اختیار هویت بر اساس تبلیغات "کمونیسم" شکست خورد، فروپاشید، کهنه شده است و غیره ور افتاده است. اسلام سیاسی، ناسیونالیسم قوم پرست، و کلیه جریاناتی که در بستر و در حاشیه نظم بازار آزاد سرمایه در جریان جنگ سرد و در متن فروپاشی اردوگاه شوروی سابق سر برآوردند، اکنون دوره افول و زوال را طی میکنند. این نوع گرایشات که بر بستر طلوع خونین نظم نوین بوش و تاچر متولد شدند، بعد از مدت بسیار کوتاهی نشان دادند که سر سوزنی با آزادی، پیشرفت، تمدن و خوشبختی مردم ربط ندارند. لانه کردن صلاح رحیمی در این پناهگاه فرتوت و زنگ زده و ظاهر شدن‌‹ب› در مقام واعظ طیف مهتدی-ایلخانی، مهر این زوال و میرندگی را با خود حمل میکند. و مشکل اینها حل شدنی نیست و با نصیحت هم رفع شدنی نیست. این یک بحران "هویت"ی است، بحران جریاناتی است که هیچ آینده‌ای ندارند، رو به گذشته و در سوز دوران مستعجل فروپاشی اردوگاه سرمایه‌داری دولتی شب را به روز میگذرانند. اتفاقا آویزان شدنشان به کمونیسم و عدم شهامت در فعالیت با هویت قوم پرستانه نشان میدهد که ورق دارد برمیگردد و کمونیسم مجددا بعنوان مکتب رهائی بخش بشریت مطرح میشود.

اما این تناقض درونی جریان قوم پرست مهتدی ایلخانی، ناچار باید حل شود، صلاح رحیمی توصیه کرده است که بنام خودشان فعالیت کنند و از بکار بردن کمونیسم دست بکشند. مشکل صلاح رحیمی، اما، این است که راه انداختن یک جریان فالانژ با پول جلال طالبانی و در اردوگاه تحت سیطره تفنگچیهای او، نمیتواند هیچ شائبه‌ای از چپ و مدرنیسم و حرکتی به نفع کمترین تغییرات به نفع مردم را با خود همراه داشته باشد.

***

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

Tel:0046 739 855 837

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

ایسکرا

۶۷

۱۹ مرداد ۸۰، ۱۰ اوت ۲۰۰۱

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

قوانین احوال شخصی تماما ضدزن‌اند

صفحه ۳

اطلاعیه خبری

صفحه ٤

زمینه‌های اجتماعی اعتیاد در جمهوری اسلامی



ایرج فرزاد

بحث اعتیاد به مواد مخدر از معضلات بسیار نگران کننده‌ای است که بویژه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دامنگیر بخش وسیعی از مردم شده است. آمارهای رسمی سخن از ٦ میلیون نفر معتاد چه بصورت حرفه‌ای و یا تفننی به میان میآورند. اکنون حتی خود مقامات رژیم اسلامی انکار نمیکنند که قیمت هروئین از دیگر مواد مخدر ارزانتر است و باز اقرار میکنند که در زندانها مواد مخدر به راحتی در میان زندانیان توزیع میشود. فرمانده سابق نیروهای انتظامی، "تیمسار" لطفیان، در سمیناری "امنیتی" تحت عنوان "کوثر"، صراحتا اذعان میکند که اداره آگاهی جمهوری اسلامی که گویا وظیفه‌اش مبارزه با مواد مخدر است، خود بزرگترین مرکز سازماندهی پخش مواد مخدر است! بختیاری رئیس دائره زندانهای کشور خبر داد که تنها ظرف سه ماه در سال ۸۰ مقدار ۵۹ کیلوگرم هروئین را از داخل زندانها جمع کرده‌اند، و چه کسی جز باندهای مافیائی زندانبانان و برادران پاسدار و "سربازان امام زمان" به این کار دست زده است؟

پیرامون عوارض جانبی اعتیاد به مواد مخدر از قبیل امراض جنسی و ایدز و هپاتیت نیز سران جمهوری اسلامی و از آن جمله همان مقام رئیس زندانهای کشور اعلام کرده است که در این رابطه هیچ کاری از دست شان ساخته نیست.

سوال این است که این وضع فلاکت بار چرا پیش آمده است؟ چرا دامنه اعتیاد به میان جوانان و از جمله دختران سرایت کرده است؟ چه عواملی محرک این موج ویرانگر روی آوری به اعتیاداند؟ و بالاخره چاره چیست؟

روی آوری به مواد مخدر همانطور که از عنوان آن برمیآید، راهی است از سر استیصال و بی افقی برای "تخدیر" خود و به فراموشی سپردن موقتی فشارهای اجتماعی و روانی و اقتصادی، نوعی دست زدن به خودکشی تدریجی در مقابله با مشکلاتی است که پیشاروی مردم است.

صفحه ۲

جوان بودن جرم است، شلاق زدن آزاد!



مهرنوش موسوی

Mehrnousch@aol.com

تابستان امسال جمهوری اسلامی با انتقام گرفتن از جوانان فصل تازه را شروع کرد. انتقام چهارشنبه سوری، انتقام سیزده به در و جشن و پایکوبی، انتقام رای ندادن به خاتمی، انتقام نماز نخواندن و روزه نگرفتن و برای قوانین حکومت اسلام تره خورد نکردن انتقام بوسیدن و عشق ورزیدن، انتقام مسجد نرفتن و رقصیدن، انتقام گوش دادن به موزیک به جای دعای کمیل و داستان شهادت امامان، انتقام نخواستن این حکومت!

خبر شلاق خوردن جوانان در اقصا نقاط ایران صفحه های روزنامه هایشان را آذین کرد. شنبه، ۲۵ تن در دربند تهران، ۷۰ تا ۸۰ ضربه شلاق، سه شنبه، ۸ جوان در میدان ونک، ۷۰ ضربه شلاق ، ۱۴ نفر جلوی پارک ساعی ۸۰ ضربه شلاق، دهها تن در مشهد، گرگان، ایلام و . . . به نیمکت بسته شدند و در ملأ عام قربانی این وحشی گری شدند.

ورود جوانان به پارکها و شهرهای بازی ممنوع اعلام شد. زمان مجاز ورود دختران به پیست بازی پارک نیاوران، تازه اگر والدین دختران جوان آنها را همراهی کنند، از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۳ بعداز ظهر اعلام شد. شهر بازی تهران به طور کلی ورود جوانان را قدغن و برای خالی نبودن عریضه اوقاتی از صبح زود را به ورود جوانان اختصاص داد.

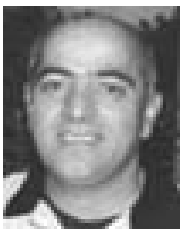
گردش و قدم زدن جوانان به تنهایی و بدون کنترل خانواده در مراکز تفریحی ممنوع و در یک کلام یک حکومت نظامی تمام عیار در پاسخ به جوان بودن در مملکت اسلام جلوی مردم گذاشته شد .

فرمانده نیروهای مقاومت بسیج در سپاه، حجازی در مشهد گفت، باید جلوی ولنگاری را در میان جوانان گرفت، باید جلوی شبیخون فرهنگی به دین را در میان جوانان گرفت. او گفت که این شبیخون، جنگی علیه دین است. همراه با شلاق، همینطور، طرح آموزش مفاهیم بلوغ و جمعیت و خانواده هم برگزار شد و در یک همایش بهداشت، همانگونه که روزنامه همشهری در این هفته گزارش داد، در شهری تهران، به دختران جوان گفته میشد که مفهوم بلوغ چیست و پیامدهای آن کدام است. این طرح آموزش جوانان در باره مسائل بلوغ و پیامدهای آن طرح نهضت فرهنگی تابستان ۸۰ نام گرفت.

از همه طرف سعی شد به جوانان بفهمانند که مفهوم بلوغ و جوانی در مملکت اسلام سوزش شلاق است بر پیکر شما، درد تحقیر و خرد شدن غرورتان است، دختران را حتی موقع شلاق هم کسی نباید میدید، تماماً در کفن سفیدی پیچانده میشوند، حتی

صفحه ۳

۲۸ مرداد ۱۳۵۸



نسان نودینیان

صفحه ۲

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۲۸ مرداد ۱۳۵۸

نسان نودینیان
shadi84281@aol.com

بیش از بیست سال از فرمان خمینی جنایتکار، حمله نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به کردستان میگذرد.
در ایران انقلاب عظیم و توده‌ای شکل گرفته بود. خواست و مطالبات مردم ایران در این انقلاب از محلات حاشیه نشین مردم شهرهای تهران و دیگر شهرها و مبارزه با پلیس امنیتی و ساواک رژیم پهلوی شکل گرفت. مردم کردستان در انقلاب ۵۷ با هم سرنوشتی سیاسی و در راستای مبارزات مردم در دیگر شهرهای ایران فعالانه شرکت کردند. فضای سیاسی و اعتراضی و وجود احزاب سیاسی(در بدو انقلاب ۵۷ هرچند ضعیف) جامعه کردستان را به محلی پر تلاطم و کشمکش سیاسی و انقلابی تبدیل کرده بود. در انقلاب ۵۷ و بعد از آن توده‌های مردم کردستان بسرعت مسلح شدند. در بیشتر شهرها و مناطق روستایی شرایط کشمکش طبقاتی و دعوا بر سر زمین و جلوگیری از اجحافات و زورگویی‌های مالکین و فئودالها، پیش آمد. در بطن چنین وضعیتی در حالیکه فضای سیاسی در میان مردم و زحمتکشان رو به اوج و گسترش بود، مالکین و فئودالها همراه با مرتجعین محلی و با کمک آیت‌الله‌های جمهوری اسلامی سعی در اسلامی کردن و ارتجاعی کردن شهرها را داشتند. هدف آنها جلوگیری از فضای باز سیاسی و دمکراتیکی بود که رو به رشد بود. هدف مالکین و مرتجعین محلی جلوگیری و سد کردن تعرض دهقانان و تلاش برای باز گرداندن ارتجاع دولتی و حکومتی و آوردن جمهوری اسلامی با ارتش و سپاه و زندان و دادگاه‌هایش بود.
در دل چنین اوضاع معین سیاسی بود که گرایش اجتماعی و چپ و رادیکال در کردستان بعنوان تداوم انقلاب ۵۷ و در تقابل با ارتجاع تازه به قدرت خزیده اسلام نیرزمندتر شد. جمهوری اسلامی در تقابل با این وضعیت ابتدا تلاش کرد از میان مرتجعین محلی واحدهای سپاه پاسداران را بسیج کند و درعین حال به دوائر ارتجاعی چون مکتب قرآن مفتی زاده متکی شود، این تلاشها به شکست انجامید و سرانجام بعد از کسب آمادگی به جریان چپ و رادیکال با توپ و تانک و هواپیما و اعزام نیروهای سرکوبگر ارتش و حزب‌الله و میرغضب و جلاد جواب داد. خمینی جنایتکار فرمان حمله به کردستان را صادر کرد. در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ با اجرای فرمان خمینی ارتش و نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان حمله کردند، و موجی از کشتار و ترور، قتل عام و وحشیگری، اعدام دسته‌جمعی، زندان و آوارگی را به کردستان آوردند. دادگاههای انقلاب اسلامی و صحرائی توسط فرستاده و جلاد نور چشم امام، خلخالی، در سنندج، مریوان و سقز و پاوه برپاشد.
عکس العمل مردم در مقابل این یورش با مبارزات خیابانی و توده‌ای در همه شهرها و همزمان با آن با مقاومت مسلحانه توده‌های وسیع مردم در کردستان با لشکریان جمهوری اسلامی بود.
در سر آغاز این یورش همراه ده‌ها تن از رفقای کمونیست و از جمله آنها رفقا، فواد مطصفی سلطانی، صدیق کمانگر و عطا رستمی و عبدالله دارابی، حسین مرادبیگی(حمه سور) و ... نیروی مسلح و پارتیزانی سازماندهی شد. در سرآغاز این یورش وحشیانه و در حالیکه خودمان را برای مقاومت و تعرض به جمهوری اسلامی آماده میکردیم، در یک درگیری نابرابر، رفیق فواد مطصفی سلطانی در تاریخ ۹شهریور۵۸ در روستا "بسطام" مریوان جان باخت. فواد مطصفی سلطانی بعد از قیام ۵۸در حالیکه بعد از چهار سال زندانی در زندانهای ساواک تحت تاثیر مبارزات مردم از زندان آزاد شده بود، بعد از قیام مردم ایران در سال ۵۷، در شهر مریوان همراه تعدادی از فعالین کمونیست

صفحه ٤

زمینه های اجتماعی اعتیاد ...

آمار و تحقیقات نشان داده است که در جامعه‌ای که در آن درجه‌ای از رفاه وجود دارد، کار و تحصیل برای مردم و بویژه جوانان مهیا است و یا نیاز به امکانات عجیب و غریبی ندارد، در جامعه‌ای که امکانات تفریحات سالم و شادی و جشن و مجالس عمومی فراهم است و زن و مرد و دختر و پسر میتوانند آزادانه و بدون دخالت پلیس و نیروهای انتظامی با همدیگر رابطه داشته باشند، درجه روی آوری به اعتیاد بسیار پائین تر است. به علاوه در جوامعی که دولتها به درجه‌ای هنوز خود را در مقابل جامعه مسئول میدانند، مراکز مراقبت و ترک اعتیاد و فراهم کردن شرایط بازگشت فرد معتاد به زندگی اجتماعی، بیشتر است. در همه موارد مذکور ما رد پای جمهوری اسلامی را میبینیم. بیشترین آمار بیکاری در میان جوانان است، کمترین امکانات تحصیل و آموزش به جوانان اختصاص داده میشود، درجه و میزان "مردودی" همان تعداد دانش آموز بسیار بالاست، فضای تحصیل و آموزش محدود و با کمترین امکانات علمی و مدرن است، تبعیض و تفاوت بین خانواده‌های معمولی و قشر انگل و ثروتمندی که تحت حاکمیت اسلام به ثروت باد آورده دست یافته‌اند بسیار وحشتناک است.
رابطه آزادانه بین زن و مرد و دختر و پسر با صدها موانع اسلامی روبروست، چه در ازدواج و چه قبل از ازدواج سایه سنگین و کریه قوانین اسلامی روح انسانها را در خود میفشارد، بخاطر روابط خارج از ازدواج در ملا عام مردم شلاق کاری میشوند و حکم سنگسار میگیرند، هیچ محل و مرکزی برای ملاقات و ارتباط بین دختر و پسر مجاز نیست، ورزش و تفریح و کوهنوردی و شنا و دوچرخه سواری یا رسما ممنوع است و یا کاملا اسلامی و زنانه و مردانه شده است. کسانی که کاری دارند و مشغله‌ای، در اوضاع گرانی سرسام آور نیازهای زندگی، میخواهند که فشارهای زندگی و کار و بدو بدوهای روزانه را به نحوی از سر بگذرانند، تفریحی داشته باشند، همراه دوستان و آشنایانشان جشن و میهمانی ترتیب دهند، مشروب بخورند و برقصند. واقعا چه کسی حاضر است حرمت و حیثیت خود را در این رابطه زیر سوال ببرد. شلاق زدن به جرم مشروب خوری در ملا عام، به دادگاه و به روزنامه‌ها کشیده شدن بعنوان دایر کننده مراسم "لهو و لعب و مشروب خواری" و یا میمانیهای مخالف "شئونات اسلامی"، مردم را ناچار میکند به خلوت تنهائی خود و به مواد مخدر پناه آورند. همه این عوامل موجب ایجاد عقده‌هائی میشوند که امکان رفع آنها در شرایط حاکمیت رژیم اسلامی موجود نیست. سرخوردگی، یاس، انزوا و کناره گیری و گوشه‌گیری عکس‌العمل پاسیو و منفعل در برابر این وضعیت است، و اینجاست که مواد مخدر سیمای وسوسه انگیز خود را نمایان میکند، وسیله‌ای برای به فراموشی سپردن موقتی این دردها و بدبختی‌ها و محلی برای کسب ساده اما در عین حال خطرناک پول و درآمد در غیاب کار و خلاقیت و تحصیل و آموزش. بنابراین سلطه جمهوری اسلامی درخود چون لجنی محیط را برای فعال شدن ویروس و باکتری اعتیاد به تمامی فراهم میکند. در این زمینه بطور جبری و اجتناب ناپذیر مبارزه با اعتیاد به مواد مخدر به مبارزه‌ای جدی و همه جانبه برای آزادی و از طریق ساقط کردن حکومت یک مشت جانور اسلامی از قدرت گره خورده است.
در مراحل بعدی وضع اسفبار تر میشود، فرد مبتلا به مواد مخدر بویژه هروئین دیگر در مسیر خودکشی تدریجی قدم گذاشته است، ترک اعتیاد در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی از محالات است، مراکز ترک اعتیاد، زندانها و حتی ارگانهای دولتی ای که رسالتشان گویا علیه توزیع مواد مخدر است، خود مراکز سازمانده و بسیار نقشه‌مند توزیع‌این مواداند. این حقیقت را نیازی به افشا نیست خود مقامات رژیم به چنین جنایاتی اعتراف کرده‌اند. در چنین محیطی مردم و بویژه جوانان را به اعتیاد میکشانند و بعد در اوج بی مسئولیتی و بی رحمی رهایش میکنند، فرد معتاد از جامعه طرد میشود، در وضعیت بسیار فلاکت بار و رقت آوری در گوشه خیابانها انداخته میشود و بعنوان "مجرم"، "عامل فساد و انحطاط" و انگل دست نشان میشود و در معرض کینه و نفرت مردم و اطرافیان قرار داده میشود. تعدادی از این انسانهای رانده شده به حاشیه جامعه، یا در ویرانه‌ها و گوشه قبرستانها و کوچه‌ها جان میبازند و یا در کنج زندان به مرگ تدریجی دچار میشوند، تعدادی برای "عبرت" و در جهت رد گم کردن باندهای اصلی دولتی، به دار آویخته میشوند و یا در اثر ابتلا به بیماری ایدز و هپاتیت و فقدان تغذیه و مراقبت پزشکی‌فنا میشوند. اما نقش جمهوری اسلامی در به اعتیاد کشاندن مردم چنان آشکار شده است که حتی دیگر خود مقامات حکومت اسلام نمیتوانند آنرا بپوشانند. فرد معتاد در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی هیچ راه نجاتی ندارد. همه اماکن باصطلاح مبارزه با مواد مخدر خود مراکز سازمان داده شده توسط جمهوری اسلامی برای گسترش آنند. از این رو از این نظر یعنی در جهت فراهم کردن شرایطی برای بازگرداندن افراد معتاد به زندگی اجتماعی و فعالیت خلاق انسانهائی که مریض اند و نیاز به حمایت دارند، هیچ چاره دیگری جز مبارزه برای به زیر کشیدن سلطه جنایتکاران اسلامی از حکومت نیست.
اگر راهی جدی برای بیرون آوردن انبوده مردمی که در چنگال اعتیاد اسیر شده‌اند بطور واقعی وجود داشته باشد، فقط اراده واحد و تصمیم جدی به مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ساقط کردن آن از حکومت است. این رژیم نه تنها رژیم خفقان اسلامی و تخدیر مذهبی است، بلکه رژیمی است که بقایش در گرو به تباهی کشاندن جسمی و روحی انسانها است، این رژیم ضد آزادی، عامل بقای سلطه مذهب و حاکم کردن مشتی طفیلی و گله مفت خور آخوند و اراذل قمه کش حزب‌اللهی است. با بزیر کشیدن این رژیم مسیر آزادی و رفاه مردم و بازگرداندن حرمت و حیثیت انسانهای معتاد به مواد مخدر هموار خواهد شد. راه مبارزه با اعتیاد نیز از مسیر سرنگونی رژیم اسلامی عبور میکند.

❁❁❁

قوانین احوال شخصی تماما ضدزن‌اند و باید ملغی شوند!



هلاله طاهری

روز ۲۸ جون طی مراسمی با حضور چند تشکل زنان در شهر اربیل کردستان، حزب دمکرات کردستان عراق، اصلاح چند بند از قوانین ضد انسانی و زن ستیزانه معروف به «احوال شخصی» را به تصویب رساند. حدود یکسال قبل اتحادیه میهنی هم در منطقه تحت حاکمیت خود به همین کار اقدام نمود. از جمله قوانین اصلاح شده عبارتند از اینکه اگر مردی در حین طلاق و یا دوران جدایی همسرش را اذیت کرده و کتک کاری کند باید تاوان آن را بدهد (جبران کند). کتک زدن زنان ممنوع است. پدر و مادر در امر جدایی با توافق هر دو طرف و یا دخالت دادگاه حق ملاقات فرزندان خود را دارند. ازدواج بین زن و مرد باید در دفاتر دولتی ثبت گردد، در غیر این صورت غیر قانونی محسوب می گردد.

اگر چه قوانین اصلاح شده هنوز مهر تبعیضات و محدودیتهای فراوانی نسبت به زنان را در خود دارد و سرتاپا ارتجاعی و قرون وسطایی ست،اما نسبت به آنچه در جهنم عراق بر زنان روا گردیده، پیشرفت محسوب میگردد. قوانین «احوال شخصی» مجموعه قوانینی در خصوص مسائل خانواده و زنان است که خود بخشی از قانون اساسی رژیم فاشیست بعث عراق است. این قوانین متکی به شریعت اسلام بوده و درآمیخته با مردسالاری عریان قبایل ۱۴۰۰ سال قبل است. در دنیای امروز وجود چنینی قوانینی نمونه برجسته تروریسم دولتی علیه زنان و از موارد برجسته زن ستیزی می باشد که مشابه آن در حکومت طالبان ، جمهوری اسلامی ، عربستان سعودی و حکومتهای ارتجاعی مشابه یافت میشود.

علیرغم تضعیف حکومت بعث در مارس سال ۹۱، که امید آن می رفت شرایط به نفع زنان بهتر شود و قوانین سیاه و زن ستیزانه تغییر یابند، ادامه حاکمیت سیاه بعث در بخش عربی نه تنها موجب گشایشی نشد بلکه تعرض به زنان به عنوان "بخش ضعیف"جامعه ادامه پیدا کرد.

در کردستان عراق به جای رژیم بعث اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق حاکم شدند. اما مسئله قابل توجه اینست که این دو حزب هم درست به دلیل ماهیت ارتجاعی و زن ستیزانه شان همان قوانین سیاه و ضد زن را از بدو حاکمیت خود مورد تایید قرار داده و آن را حفظ کرده، دست عشایر و قبایل وابسته به خود و حتی نیروی مسلح خود را باز گذاشتند تا به قتل و عام زنان بپردازند. طبق آمارهای جمع آوری شده ۵۰۰۰ زن در کردستان عراق در دوران حاکمیت این دو حزب تحت نام ناموس پرستی و توجیهات فرهنگ پوسیده جامعه به قتل رسیدند. هزاران زن و دختر جوان وحشت ترور سیاه را بر بالای سر خود شبانه روزی حس می کنند. روزگار زنان در دوران حاکمیت چند ساله آنان تا به امروز بد و بدتر شده است. زنان در گوشه و کنار کردستان تحت ناموس پرستی هنوز کشته می شوند، در وسط شهر سلیمانیه به رویشان در روز روشن اسید می پاشند. هنوز اختاپوس سیه پوش «شرف و ناموس» در شکار قلبهای جوان است.

در مقابل این تعرض افسار گسیخته به حقوق زنان، مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه گسترده‌ای توسط زنان مبارز، کمونیستها، حزب کمونیست کارگری عراق در یک دهه اخیر صورت گرفته است. سازمان مستقل زنان در پاسخ به این نیاز عرض اندام نموده، رهبری این مبارزه را به دست گرفت. دهها شخصیت مبارز زن و مرد بار سنگین این مبارزه را بر دوش گرفته و رهبرانی چون ناسک احمد و ریبوار احمد با فتوای قتل از جانب گروههای اسلامی مورد حمایت همین احزاب حاکم روبرو شدند. لغو قوانین «احوال شخصی» و حاکم کردن قوانین مترقی در خصوص حقوق زنان یکی از اهداف اصلی جنبش برابری طلبانه زنان در کردستان عراق و حزب کمونیست کارگری عراق بوده و هست. در مقابل این قوانین ارتجاعی، قوانین رادیکال و انقلابی ارائه شد. در روزنامه های یه کسانی (برابری) و بو پیشەوە (به پیش) کمونیستها و برابری طلبان از حقوق زنان در جامعه و خانواده، از حق جدایی بطور یکسان برای زن و مرد، از مزد برابر برای همه خارج از جنسیت، از حق آزادی زن برای انتخاب شوهر، شغل و محل سکونت، لغو مهریه و شیربها، این سمبل کالا بودن زن، و دهها خواست و حقوق انسانی دیگر دفاع می کردند. صدها سخنرانی و سمینار برای تبلیغو آموزش آن در میان مردم تدارک دیده شد.

اما دو حزب حاکم تحمل این اوضاع را نداشته و سد مانع این جنبش آزادیخواهانه شدند. هنرمندان، خوانندگان، نویسندگان، شاعران و هر چه که رنگ و بوی مدرنیسم و آزادیخواهی دهد، را به بهانه ای کنترل کرده و سد راه فعالیتهایشان می گردند. خانه های امن زنان و کودکان بی سرپرست در شهر سلیمانیه را مورد حمله قرار داده، اموال آنها را به تاراج برده و دستگیرشان کردند. برای توجیه اعمال شان رذیلانه دست به تحریکات اخلاقی و مذهبی زده با اتکا به احساسات عقب مانده ترین اقشار جامعه در مقابل مدرنیسم صف آرایی و جبهه بندی می کنند. امروزه همه در عراق می دانند جانیانی

☜

جوان بودن جرم است...

چشمها و خشم و نفرت و انزجار را هم باید میپوشاندند و شلاقها بدون وقفه باید کار میکردند! از همه طرف سعی کردند تا مفهوم سرپا بودن حکومت اسلام را با چرخاندن شلاق اسلام و فرود آمدن بر پیکر جوانی که تنها جرمش جوان بودن و عطش به آزادی و زندگی انسانی است، شلاق فهم کنند.

یکبار دیگر فهماندند که حکومتی که در ایران بر سر پا نگه داشته شده است، حتی دوران بلوغ انسان و زیباییهای آن برایش شبیخون است، بوسیدن شبیخون است، شاد بودن، زنده بودن و محترم بودن شبیخون است، سکولار بودن، مدرن بودن، به کم و به اسلام رضایت ندادن عین جنگ علیه دین است.

کل نیروی پلیسی و نظامی و سیاسی و تبلیغاتی خود را علیه نسل جوان بسیج کردند. همان جوانانی که مفتخر بودند رامشان کرده اند، جز نماز و روزه چیز دیگری بلد نیستند، اندام خود را از روی رسالات علمای عظام میشناسند، جوانانی که در نمازهای جمعه و منابر و تکایا دم از شهادت طلبی شان و دینداریشان میدادند. همین جوانان را به شلاق بستند، به زندان انداختند، تحقیر کردند و شکنجه کردند. همین جوانان به این مفتخر شدند که دارند با جوانی کردن به فرهنگ اسلامی و به خود اسلام شبیخون میزنند. در این جنگ اما همگیشان باهم متفق بودند، شلاق بر پیکر جوانان زدن جناح بندی نمیشناخت، بد و بدتر نداشتند، شلاق اصلاً خشونت محسوب نمیشد، تمام روزنامه هایشان جوانان را ولنگار و مفسد خطاب کردند، همگیشان سوزش شلاق بر پیکر جوانان را به عنوان احترام به نوامیسشان، به اسلامشان و به حکومتشان جشن گرفتند.

این واقعاً که یک جنگ تمام عیار است. مردم باید این جنگ را جدی بگیرند. نباید گذاشت که جوانان شلاق بخورند، شخصیت و حرمتشان خرد شود. نباید گذاشت که در گذری، در محله ایی، در پارک یا مقابل سینمایی بیایند و شلاق بزنند، هتک حرمت کنند و بروند. باید مراسم کتک زدن جوان این مملکت را به صحنه رسوایی این جانیان بدل کرد. باید در این جنگ دست به پیشروی زد تا دشمن عقب بنشیند و تار و مار شود. باید صدای اعتراض را بلند کرد، در بگو مگو و اعتراض جوانان دم در پارکها دخالت کرد، درها را به روی جوانان باز کرد و مأمورین را به فرار وادار کرد. این جنگ مردم است با کل این رژیم، با حکومتش، اسلامش، قوانینش، روزنامه هایش، جناح بندیهایش، شلاقش، سنگسارش، قتلهایش! نباید گذاشت که دستگاههای تبلیغات رژیم، روزنامه های رسمی شان چه آنها که تسبیح رهبر را میچرخانند، چه آنها که با گریه خاتمی ضعف میکنند جوان با شخصیت، شریف، آزاده و مدرن این مملکت را ولنگار و مفسد قلمداد کنند. باید جلو دفاتر روزنامه هایشان جمع شد، مقابل صدا و سیما اجتماع کرد و مسئولانشان را به محاکمه کشید، خواهان تعطیلی ماشین تبلیغات خشونت، قتل و آدمکشی شان شد. فحاشی به مردم و پاپوش درست کردن برای شلاق زدنشان جرم است. باید کاری کرد که ممنوع شود. باید به شلاق زنان هشدار داد که نوبت این مردم هم میرسد و آنها در دادگاههای مردم در فردای سرنگونی بزودی باید جوابگو باشند.

در این جنگ بازنده اصلی این رژیم است. شلاق هم فقط پرونده شان را سنگین تر از سنگین کرد.

❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

قوانین احوال شخصی تماما ضدزن اند...

که با نام شرف و ناموس هزاران زن را به قتل رساندند، عشایرین و سرکردگان وابسته به این احزابند که از هر مجازاتی معافند.

با این کارنامه سیاه سوأل اینست که چطور شد حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی پای اصلاحات جزئی قوانین زن ستیزانه اسلامی رفته اند؟

واضح است اگر اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق مجبور به اصلاح این قوانین شده‌اند نتیجه فشار و مبارزه کمونیستها، زنان فعال و برابری طلب، سازمان مستقل زنان در جامعه کردستان و دست آخر فشار و افشاگری های ما کمونیستها و آزادیخواهان در اروپا بود که توانست افکار مترقیانه جهان را به این مسئله جلب کرده و به حرف آورد. اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق این فشار را بر خود احساس کرده و دیدند که نمی توان به شیوه عشایری و آخوندی به زن ستیزی و دست درازی به حقوق انسانها بپردازند. آنها برای حفظ آبروی ظاهریشان هم شده، می بایستی تن به قبول یک سری خواست مردم می دادند.

و اما چرا چند قانون از میان آن همه قانون ضد زن؟ تمام قانونهای «احوال شخصی» بر مبنای شرع اسلام نوشته و تدوین شده و در یکایک آن زن برده مرد و شهروند درجه چند جامعه مرد سالار است. این قوانین آنقدر غیر انسانی و قرون وسطایی و پوسیده اند که با اصلاح آن مشکل حل نمیشود، بلکه باید کلیت آن را بدور ریخته و ملغی کرد. باید مسببین اجرایی این قوانین و نویسندگان آن را به جرم شکنجه و کشتار و بی حرمتی به زنان و انسانها مجرم محسوب کرده و محاکمه گردند. باید از نو قانونها را نوشت، قانونهایی که برابری همه انسانها، حرمت و آزادی همه بشر را ضمانت می کند.

این کاریست که احزاب ناسیونایست خود را با آن بیگانه می دانند . آنچه که این دو حزب پس از فشارهای زیادی به آن رضایت داده تنها راه چاره ایست که شاید با آن چهره ریاکار و ضد زن خود را بپوشانند و یا از این طریق بتوانند صدای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم را خفه کنند. ریاکاری و دروغ آنها زمانی بیشتر برملا میگردد که بیش از یک دهه مبارزین واقعی حقوق زن و برابری طلبی را به عناوین مختلف تحت فشار قرار داده اند. سازمان مستقل زنان و حزب کمونیست کارگری عراق، این نمایندگان راستین مبارزه با جهل و خرافه اسلام و مردسالاری، با فشار و سرکوب آنها روبرو بوده، فعالیت آنها را تحمل نکرده و غیررسمی اعلام کردند. به این رضایت نداده و ۵ تن از مبارزین این راه را به گلوله بسته و کشتند.

اما مردم ریاکاری آنها را میدانند و کور خوانده‌اند. جامعه و مردم بسیار جلو تر از آنانند. زنان و مردم برابری طلب امروزه تنها به مدرنترین نوع قوانین و حقوق برابر رضایت می دهند. انسانها در هر کجا که هستند، به دور از تقسیم بندیهای قومی و ملی و جنسی شایسته بالاترین دستاوردهای بشری در قرن حاضر هستند.

جنبش برابری طلبانه در کردستان عراق و در راس آن کمونیسم کارگری در عراق صاحبان واقعی این مبارزه هستند. اصلاحات چند قانون «احوال شخصی» نتیجه فشار و مبارزه همین جنبش است. الغاء قوانین زن ستیزانه «احوال شخصی» در گرو گسترش و تداوم جنبش کمونیستی و برابری طلبی ست. جنبشی که برای برابری انسانها و رهایی از هر گونه بردگی می کوشد تا مساوات و خوشبختی واقعی را برای همه به یکسان به اجرا در آورد. این جنبش را باید تقویت کرد.

زنده باد جنبش برابری طلبی!

***

۲۸ مرداد ۱۳۵۸

(ادامه او صفحه ۲)

از جمله رفیق جانباخته حسین پسرخضری اتحادیه دهقانان را سازماندهی کردند، این تشکل و نیروی مسلح آن بعدها هسته اصلی تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومه‌له شد.

با شروع جنگ مسلحانه، مقاومت ومبارزات توده‌ای در شهرهای کردستان، شکل گرفت و بطور وسیع و سریع در سراسر کردستان تبدیل به درگیری و تظاهراتهای خیابانی و ایجاد عدم امنیت برای نیروهای مسلح و مقامات دولتی و حکومتی جمهوری اسلامی شد. بدینوسیله جنبشی نیرومند علیه جمهوری اسلامی در شهرها شکل گرفت. جنبش و مبارزات توده‌ای که طی سه ماه توانست شیرازه نیروهای سرکوبگر را از هم بپاشد و بار دیگر شرایط دمکراتیک و حاکمیت مردم در شهرها را جایگزین حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بکند. در دل چنین فضای سیاسی و مبارزاتی بود که مجددا شهرها را تصرف کردیم. شهرهای مریوان و سنندج با همکاری مبارزین و مردم شهر از ما نیروهای مسلح کومه‌له استقبال وسیع و گرمی بعمل آوردند. شهر تحت حاکمیت و کنترل سیاسی و امنیتی ما بود.(بعدها و بمناسبتهای دیگر باید به این مساله بپردازیم)

اما، از آن زمان تا کنون جامعه کردستان تغییرات اساسی بخود دیده است. احزاب سیاسی مختلفی رشد کرده‌اند و آزمایشات سیاسی و تند پیچهای سیاسی مهمی را به نمایش گذاشته‌اند. بافت طبقاتی و اجتماعی جامعه هم تغییر کرده است. طی اینمدت مبارزات کارگری در شکل اعتصابات و مراسمهای اول مه فضای سیاسی جامعه را شکل داده است. مبارزات توده‌ای، مبارزات زنان و جوانان علیه حاکمیت ننگین و کثیف جمهوری اسلامی در شهرها، و مطالبات و حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در ابعاد وسیعی وجود داشته است.

۲۸مرداد و حمله جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کردستان برگ ننگینی از کارنامه سرتاپا جنایت و کشتار جمهوری اسلامی است. همه سران این جنایات و قتل و کشتارها اکنون و بر زمینه ضعف و سیر رو به فروپاشی جمهوری اسلامی، در صف "اصلاح طلبان" دو خردادی جا خوش کرده‌اند. مردم کردستان طی این بیست سال بارها اعلام کرده‌اند که از حکومت مذهبی و رژیم اسلامی متنفرند و جمهوری اسلامی را در تاریخ بیست ساله‌اش میشناسند، تلاش برای بزک کردن این رژیم فاشیست اسلامی و ظاهر شدن جمعی از معماران سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و دادگاههای انقلاب در قیافه اصلاح طلب و دو خردادی احمقانه و در عین حال عبث است.

به زودی بساط ننگین جمهوری اسلامی در ایران برچیده خواهد شد. و مردم در روزهای شیرین پیروزی و سرنگونی جمهوری اسلامی در شهرها خاطره عزیزان از دست داده در رویدادهای ۲۸مرداد و بعد از آن را گرامی میدارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

***

اطلاعیه خبری

در یک تصادف ۹ تن از سرنشینان یک تویوتا کشته شدند

صبح روز چهارشنبه ۱۷ مرداد (۸ اوت) یک ماشین تویوتا حامل ۱۰ نفر پناهجوی عراقی که تازه وارد ایران شده بودند و ۲ نفر ساکن ایران در راه رزگه و گریاشان از منطقه آلان سردشت مورد تیراندازی نیروهای سرکوبگر قرار گرفتند. در جریان این واقعه ۹ نفر از سرنشینان کشته و ۳ نفر دیگر مجروح شده‌اند.

جمهوری اسلامی و نیروهای جنایتکار آن منشا نامنی و کشتار علیه مردم و شهروندان جامعه‌اند. بیش از دو دهه حاکمیت این رژیم چیزی جز این برای مردم به ارمغان نیاورده است. تامین امنیت و جان مردم با پایان دادن به حاکمیت سیاه این رژیم و کوتاه کردن دست نیروهای نظامی و انتظامیش از سر مردم ممکن است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران این جنایت مزدوران رژیم را محکوم میکند و ضمن ابراز تاسف از این حادثه به خانواده و بستگان کشته شدگان تسلیت میگوید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ مرداد ۱۳۸۰
۹ اوت ۲۰۰۱

کمیته کردستان
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
Tel:0046 739 855 837
مسئول دبیرخانه کمیته کردستان
هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halale_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۶۸

۲۶ مرداد ۸۰، ۱۷ اوت ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

قوم پرستی و پاکسازی قومی، پلاتفرم سازمان ایلخانی- مهتدی



رحمان حسین زاده

گروهی که یکسال قبل از کومه‌له انشعاب کردند و زیر سایه جلال طالبانی و اتحادیه میهنی تولد خود را جشن گرفتند، اعلام نموده‌اند که "کنگره نهم کومه‌له" را برپا کرده‌اند؟! غیره منتظره نیست. چنین ادعای شارلاتانیستی از جانب این جماعت کا ملا طبیعی و منطبق با ماهیت توطئه‌گرانه تاکنونی آنهاست، از جریانی که در عین پشت کردن به گذشته کومه‌له نام آن را به سرقت میبرد، جریانی که بنا به طرح جلال طالبانی و مشاورش صلاح مهتدی کودتای سازمانی را از درون علیه کومه‌له تدارک دید و برای آن پول کلان گرفت، و اسم آن را "بازسازی کومه‌له" نامید، اقلیت منشعبی که خم به ابرو نمی‌آورد و اسناد گردنه بگیری خود را تحت نام "اسناد تنظیم مناسبات با حزب کمونیست ایران" منتشر میکند، کاملا باید انتظار داشت که یکسال بعد از تولد نامبارکشان اعلام کنند که "نهمین کنگره" را برپا کرده‌اند؟!

مثل اینکه دنیای این شکست خوردگان سیاسی، بی‌اندازه وارونه است، که این چنین سناریوهای "من درآوردی" و پادرهوا را عرضه میکند. چند قدم آن طرفتر از محیط منحط ناسیونالیستی که امثال ایلخانی زاده - مهتدی در آن استنشاق میکنند، در دنیای واقعی و برای همه آنهایی که حداقل تاریخ سیاسی دو دهه اخیر کردستان ایران را تعقیب کرده‌اند، این مضحکه‌ای خنده دار و رسواست. کدام آدم با انصاف این شعبده‌بازی را از آنها میپذیرد، که خود اینها کنگره‌های سابق کومه‌له، بویژه کنگره‌های چپ و کمونیستی دوم تا ششم را به عنوان دوران هژمونی جریان چپ و خط منصور حکمت با نفرت بنگرند و آنوقت اینها را به آن کنگره‌ها و آن دوران و آن سازمان مربوط بدانند. خنده دارتر اینکه سازمان انقلابی زحمتکشان که اینها نام آن را ربوده و بر خود نهاده‌اند با این نام و ساختار سازمانی فقط ۳ کنگره برگزار کرده است،

صفحه ۲

نمایندگان واقعی جنبش زنان پا پیش میگذارند



مظفر محمدی

تعدادی از زنان لیبرال شاعر و نویسنده و روزنامه‌نگار و اعضای مجلس اسلامی و یا احزاب راست در اپوزسیون وانمود میکنند که مدافع حقوق زن هستند در حالیکه خود موازین و مقررات اسلامی ضدزن و از جمله حجاب اجباری را محترم میدارند. اینها چند سال است بر سر اینکه مرد مسلمان باید به یک زن قناعت کند و یا حق طلاق را به زنان هم بدهید در مجلس اسلامی رژیم عجز و لابه میکنند و همزمان در باب نجابت اسلامی زنان قلمفرسایی میکنند. اما هر روز در جلو چشمانشان زن شلاق میخورد، سنگسار میشود، ترور میگردد و یا خودکشی میکند ولی این زنان نجیب اسلام زده خم به ابرو نمیاورند و لب نمیگشایند.

اینها حتی فیمینسم‌شان اسلامی و دروغین است و آپارتاید جنسی را در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته اند. مشکل این زنان روشنفکر مجلسی یا غیر مجلسی این نیست که خواستشان را جمهوری اسلامی پاسخ نمیدهد و یا زنان ایران از آنها حمایت نمیکنند و به فراخوانشان جواب نمیدهند. اینها هیچ پیامی برای زنان ندارند و اساسا مخاطبشان هم زنان ایران نیستند. اینها نمایندگان واقعی نارضایتی و جنبش زنان نیستند. اینها پیشروان جامعه زنان تحت ستم اسلام و شریعت و مردسالاری نیستند. خود قربانی ستم اند، قربانی اسلامند و تطهیر کننده ای آنند.

زن پیشرو جامعه ایران کسی است که با حجاب مخالف است و خود آنرا رعایت نمیکند. بدحجابی، پدیده ای که جمهوری اسلامی از بدو عمرش از آن مینالد را این زنان بوجود آورده اند. زن پیشرو کسی است که در مجالس و محافل و مراسم و در زندگی خصوصیش هرگونه اثار و شواهد اسلام و شریعت را بدور میاندازد و مانند یک انسان مدرن امروزی ظاهر میشود و زندگی میکند. زنان و دختران پیشرو کسانی اند که سالهاست به خاطر مخالفت با قوانین ضد زن و رعایت نکردن حجاب اسلامی تعقیب میشوند، دستگیر شده و به زندان فرستاده میشوند

صفحه ۳

بعداز ۲۲ سال

نگاهی به مواضع احزاب و جریانات در مقطع یورش رژیم به کردستان

صفحه ۳



صالح سرداری

سه کارگر شرکت گاز جان باختند

صفحه ٤

اعتراض مردم به جنایت مزدوران رژیم

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قوم پرستی و پاکسازی قومی...

اینها نمیتوانند و لازم هم نمی بینند که چه به لحاظ خط و سیاست و حتی به لحاظ تقویمی هم بین کنگره نهم کذایی خود و کنگره سوم سازمان انقلابی زحمتکشان که برنامه حزب کمونیست برای اولین بار در آن تصویب شد ربطی ایجاد کنند؟ قضیه روشن است اینها محتوای چپ و رادیکال گذشته کومه‌له و بویژه محتوای کنگره‌هایی که مهر مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری و سیاست منصور حکمت را بر خود دارد، نمیخواهند، برای معاملات امروزی فقط نام کومه‌له و سابقه آن و تعداد کنگره‌ها را احتیاج دارند. اینها گذشته پرستان بی‌آینده‌ای هستند که از آن گذشته هم به تابلوی بدون محتوای آن محتاجند تا طبق نیاز جدیدشان تابلو را رنگ‌آمیزی کنند. نباید از یاد برد که ضعف و محافظه‌کاری کومه‌له فعلی و رهبری آن در برخورد به این باند زیر لوای اینکه "مشغله‌های مهمتری" دارند و عدم افشای آنها در استفاده از نام کومه‌له و سابقه و گذشته آن این جماعت را این چنین جری نموده تا به تمام معنا قصد سر کومه‌له را بکنند و بخواهند زیر پای آن را خالی بکنند. تاوان این روش را خود کومه‌له پس داده و میدهد.

اگر از این مقدمه بگذریم همانطور که انتظار میرفت این جماعت پلاتفرم قوم پرستانه فدرالیسم خود را در کنگره‌شان به تصویب رسانده‌اند. این جریان بنا به مصلحتها و منافع خاص خود مطالبه فدرالیسم را از دیگران کپی نموده است. ابتدا به سابقه طرح مسئله در سالهای اخیر و بعد اظهارات عبدالله مهتدی در این رابطه اشاره میکنم.

فدرالیسم: محتوای مسئله

سابقه طرح فدرالیسم و "ایران فدراتیو" البته به چند سال قبل برمیگردد که برخی جریانات بورژوا- ملی در اپوزیسیون و جریان فرصت طلب و کودنی چون راه کارگر آن را دم گرفتند و آن را گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور قلمداد نمودند. حزب کمونیست کارگری همانموقع طی بیانیه دفتر سیاسی هشدار داد که :"شعار فدرالیسم در ایران نه فقط متضمن گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی مردم نیست بلکه بر عکس یک شعار عمیقا ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگریست که علاوه بر عقب گردهای سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین کننده‌ای که به جامعه تحمیل میکند، میتواند آغازگر یکی از خونین‌ترین و مشقت بارترین دوره ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد. خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق‌العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویتهای ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه‌های قومی برای میلیونها انسانی است که در ایران زندگی و کار میکنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومیگری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برچسبهای ملی و قومی، پاکسازی‌های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن ازمیان مرتجعترین احزاب و افراد برای مناطق مختلف و به عقب راندن جنبشها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیر قومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش میکنند. شعار فدرالیسم نسخه‌ای برای ایجاد عمیقترین شکافها و تفرقه‌های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم ضدکارگری و ضد سوسیالیستی است"

نبودن زمینه‌های عینی برای این طرح قوم‌پرستانه و آگاهگری کمونیستی و آزادیخواهانه نگذاشت این شعار ارتجاعی در فضای سیاسی و حتی در میان اپوزیسیون وزنی پیداکند و جریانات طرح کننده اولیه آن هم تلاشی برای جاانداختن به عمل نیاوردند.

خاصیت شعار فدرالیسم برای باند ایلخانی- مهتدی

برای هر ناظر آگاه انشعاب سال گذشته از کومه‌له پیوستن رسمی و علنی این جماعت به کمپ ناسیونالیسم کرد بود. این واقعه ابدا اتفاقی و بی‌مقدمه نبود، بلکه بعد از یکدهه تلاشها و زیگزاگها و سرگردانی سیاسی، سرکردگان این جریان انتخاب نهایی خود را کردند و سازمان خود را علم کردند. این جریان برای ابراز وجود خود به هویت ملی پناه آورده و به چند دلیل فدرالیسم را به عنوان پلاتفرم ملی‌گرایی خود انتخاب نمودند که کوتاه به این دلایل اشاره میکنم. اول در راستای امر جدیدشان مشکلشان این بوده و هست که در صحنه سیاسی کردستان حزب دمکرات جریان جاافتاده و سنتی ناسیونالیسم کرد است و اینها برای احراز موقعیتی در این جنبش از قافله عقبند و دیر آمده‌اند. در نتیجه و بنا به محاسبات نه چندان دقیق فکر میکنند در رقابت با حزب دمکرات لازمست به عنوان ناسیونالیستهای غلیظتر و قوم پرست ظاهر شوند، و پلاتفرم متفاوت ارائه کنند. به زعم آنها فدرالیسم آن پلاتفرمی است که این هدف را تضمین میکند و تفاوت طرح آنها را با خودمختاری حزب دمکرات نشان میدهد. از طرف دیگر با تعمیم دادن قوم‌پرستی خود در سطح سراسری تحت نام "تنوع ملل در ایران"، ظاهرا در صدد کسب سمپاتی و مشروعیت برای پروژه قوم‌پرستانه خود هستند. همچنین با اختیار کردن "فدرالیسم" خود را با پلاتفرم احزاب حاکم ناسیونالیست در کردستان عراق (اتحادیه میهنی و پارت دمکرات) هم منطبق نموده‌و رهنمودهای "برادر بزرگوار و محبوبشان" مام جلال را هم عملی نموده‌اند.

در دفاع از طرح فدرالیسمشان عبدالله مهتدی در مصاحبه‌ای با یک رادیوی کردی (رادیو زایه‌له) در سوئد به درجه زیادی دلایل سرراست انتخابشان را مسکوت گذاشت وعوامفریبانه و یا ساده لوحانه به دلایل بی ربطی اشاره نمود. از جمله"کشور ایران بازمانده امپراتوری کهن و استبدادی است" گویا استبداد یک بیماری ژنتیکی است که از امپراتوری گذشته به جای مانده و ربطی به مناسبات طبقاتی و آن نیروی طبقاتی ندارد که قدرت را به دست میگیرد. پرسیدنی است به دنبال انقلاب ۵۷ که علیه نظام متمرکز سلطنتی و بازمانده امپراتوری کهن بود، چه شد که باوجود تغییر سیستم حکومتی از سلطنت به جمهوری، کماکان استبداد خشن و عریان به حکومت ادامه داد. واقعیت اینست که نیروی بورژوا اسلامی بنا به نیاز طبقاتی سرمایه در دوره حاضر(ونه نیازهای امپراتوری سابق) حاکمیت استبدادی خشنی را حاکم نمود. در مناسبات موجود بر خلاف عوامفریبی و یا ساده لوحی مهتدی با آلترناتیو فدرالیسم وایجاد نیمچه حکومتهای فدرالی علاوه بر ادامه استبداد در شکل و شمایل محلی و "خودی" و توهم برانگیز، احتمال وقوع جنگهای قومی اوضاع را مشقت بارتر هم مینمود، هر انسان آزاده‌ای میداند به دست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر و توده مردم و استقرار یک حاکمیت شورایی مردمی با پلاتفرم آزادیخواهانه اتفاقا بطور یکپارچه و سراسری تضمین کننده آزادی و رفاه و حقوق برابر همه مردم در ایران بوده و هست. اما استدلال دیگر ایشان از این هم جالبتر است بود که میگوید: "ایران کشوری پهناور و وسیع است که نباید و ممکن نیست تنها از یک مرکز اداره شود. چون حکومت متمرکز قلعه استبداد است" اینجا هم محتوای طبقاتی حاکمیت در مرکز قلم گرفته میشود تا استنتاج ناسیونالیستی فدرالی را نتیجه بگیرند. گویا کشورهای کوچک و یا حاکمیتهای کوچک خودبخود متضمن آزادی و برچیدن استبداد هستند!، اگر اینطور است، جناب مهتدی میتوانند جواب دهند که کشورهای کوچکی مثل کویت و بحرین و قطر چرا این درجه استبدادیند. آیا اینجا هم منطق طبقات و نیروی طبقاتی حاکم حکم نمیراند. تازه امروزه دنیا دنیای انفورماتیک و انترنت و ماهواره و تکنولوژی و ارتباطات سریع و اداره جوامع بشری در مقیاس وسیع است، قاعدتا باید متوجه باشند که مساحت وسیع و پهناوری کشور نه غیر قابل اداره به شکلی متمدنانه و آزادمنشانه است و نه الزاما موجب استبداد است. به عنوان یک پرنسیب عمومی مناسبتر است در کشوری مثل ایران مردم منتسب به ملیتهای مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی‌الحقوق در چهارچوبهای کشوری بزرگتر زندگی کنند. مهتدی برای مطلوب نشان دادن فدرالیسم ادعا میکند که "سیستم فدرالی در آلمان و کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی هم پیاده شده است" این دیگر نه فاکت و تحلیل سیاسی بلکه عوامفریبی محض است. بحث مربوطه در رابطه با ایران و اوضاع کردستان دقیقا بحث بر سر فدرالیسم بر مبنای ملیت و هویت قومی است. همچنانکه به تمام امر مهتدی و گروهش تبدیل شده، به دلیل هویت کرد بودن و نه هیچ چیز دیگر ایشان مطالبه "حکومت فدرال کردستان " را دارند. اینجا بحث بر سر تقسیم‌بندیهای قومی است. درست بر عکس در آلمان و بعضی کشورهای غربی این "تنوع ملل" مورد نظر مهتدی نیست که سیستم فدرالی را موجب شده است بکه شکلی از تقسیم بندی اداری برای اداره امور در کشور بوده و اکثرا غیرقومیمند وباز بر خلاف ساده‌لوحی مهتدی الزاما تضمین کننده دخالت مردم در اداره امور هم نبوده و در قیاس با شکل اداره شورایی جامعه بسیار عقب، بوروکراتیک و دست و پاگیر است.

واقعیت اینست عبدالله مهتدی که استاد کپی برداری طرح و سیاستهایش از این و آن است، برای مشروع جلوه دادن این طرح به آسمان و ریسمان چنگ زده است. و عاقبت به مانند هر ناسیولیست دیگری حرف دلش را آنجا زد که گفت "ایران موزاییکی از تنوعات ملی و فرهنگی و زبانی" است که به زعم او سیستم فدرالی جوابگوی آنست. ناسیونالیستها این "تنوعات" را باد زده و زنده میکنند تا کشمکشهای قومی را دامن زنند. تا از این طریق و به قیمت کشتار و پاکسازی قومی خود به نان و نوایی برسند. انسان آگاه و مسئول ایندوره در ایران و در کردستان توجمانها و عزت بگویچها و کارادیچ و مالادیچها و میلوسویچها وuck گریلاهای آلبانی و یوگوسلاوی فدراتیو را تجربه کرده است. همین ها کافیست تا اجازه نداد تا با جان و زندگی مردم تحت لوای فدرالیسم بازی کنند. اینها خوب میدانند که راه پایان دادن به ستم و تبعیض ملی و برچیدن هر نوع محدودیت فرهنگی و زبانی و غیره در یک نظام سیاسی سکولار غیر قومی و

صفحه ۴

بعداز ۲۲ سال

(نگاهی به مواضع احزاب و جریانات در مقطع یورش رژیم به کردستان)

۲۲ سال قبل رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی در روز ۲۸مرداد با فرمان یکی از جنایتکارترین دیکتاتورهای تاریخ بشریت، خمینی جلاد، حمله جنایتکارانه‌ای را به مردم کردستان آغاز کرد. برای انجام این جنایت، همه آیت الله های ریز و درشت و عوامل و سر سپردگان رژیم برای سر کوب مردم کردستان که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب تسلیم زورگویی های رژیم نشده بودند بسیج شدند. موعظه گران، راویان قرآن و احادیث ارتجاعی اسلامی همگی به حرکت در آمدند تا این کشتار و اعدام های صحرایی را موجه جلوه دهند. کسانی که تبلیغات و فضاسازی آن دوره را بیاد دارند می دانند که سران رژیم با استفاده از امکانات تبلیغاتی و مساجد و منابرشان، با تکیه بر توهمی که بخشی ازمردم به رژیم داشتند و با ضد انقلاب و کافر خواندن مردم کردستان لشکرهای زیادی از نیروهای سرکوبگر به کردستان گسیل داشتند. بدین ترتیب جنگی ناخواسته و نابرابر را به مردم کردستان تحمیل کردند. اما مردم شهرهای کردستان تحت رهبری کمونیست ها به مقاومت پرداختند و بعد از دوماه با وارد آوردن ضربات نظامی بر نیروهای سرکوبگر و هم با برگزاری اعتراضات و تظاهراتهای گسترده در اکثر شهرهای کردستان رژیم هار اسلامی را ناچار به عقب نشینی و مذاکره با نمایندگان مردم کردند.

جریانات و احزاب و افراد زیادی که رژیم بعدا آنها را از خود راند در ۲۸ مرداد سیاهی لشکر و پادوهای این حمله جنایتکارانه بودند. بازرگان رهبر نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت اظهار داشت "وقتی روزه ام را خواهم شکست که نیروهای اسلام شهر پاوه را به تصرف در آورند. " و وقتی سرکوبگران وارد شهر پاوه شده و دهها نفر را اعدام کردند روزه اش را شکست. صادق خلخالی، "اصلاح طلب" کنونی، دهها نفر از شریف ترین کمونیستها و آزادیخواهان را اعدام کرد و در مصاحبه ای گفت اگر بی گناه باشند به بهشت می روند. همه اصلاح طلبان دوم خردادی امروزی از خلخالی جلاد تامحمد خاتمی، حجاریان، گنجی و جلایی پور و محتشمی‌پور و خوئینی ها همه و همه فرماندهان، مبلغین و توجیه گران و دستوردهندگان این کشتارها بودند. بنی صدر که عضو شورای انقلاب بود بعد از جان باختن رفیق فواد مصطفی سلطانی دریک جنگ نابرابر در روزنامه اش بنام انقلاب اسلامی با تیتر درشت از "کشته شدن سرکرده ضدانقلاب" خبرداد. همین بنی صدر یک سال بعد در نقش فرماندهی کل نیروهای سرکوبگر رژیم به نیروهای سرکوبگر دستور داد: "تا ضد انقلاب را در کردستان سرکوب نکرده‌اید، پوتین هایتان را از پا در نیاورید".

حزب توده نوکر بی جیره و مواجب همیشگی رژیم جمهوری اسلامی، مردم کردستان را عوامل پالیزبان و سردار جاف معرفی کرد و زیر عبای امام بزرگوارشان برای سلامتی برادران پاسدار که به کردستان اعزام شده بودند به دعاگویی پرداخت. حزب دمکرات کردستان که به امام خمینی لبیک

☜

نمایندگان واقعی...

و شلاقشان میزنند. زنان و دختران پیشرو هر کجا پایش بیافتد در محله شان، در تظاهرات و ... حجاب را دور میاندازند. زنان پیشرو کسانی اند که عملا در خانواده و محل کار و مدرسه و دانشگاه و جامعه مخالف ستمکشی زن، مخالف حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی اند.

محافل زنان پیشرو نیروی اصلی مبارزه و جنبش زنان علیه اسلام و رژیم اند. در این محافل نطفه رهبران واقعی جنبش زنان وجود دارند. کسانیکه محافل را بوجود میاورند، آنرا میچرخانند، هدایت میکنند و برایش برنامه میریزند. در درون محافل بحث میآورند و میبرند. هوای همدیگر را دارند و مشکلات خود و زنان هرچه بیشتری را در حول و حوش کار و زندگیشان دلسوزانه بررسی میکنند، قوت قلب میدهند، امیدوار میکنند و به مبارزه و اعتماد بنفس و استقلال شخصیت تشویقشان میکنند. در درون این محافل مسایلی چون خشونت نسبت به زنان در خانواده و در جامعه، مرد سالاری و راههای رهایی زن مورد بحث و بررسی قرار میگیرند و جمهوری اسلامی بعنوان عامل و مسبب درجه دو بودن زنان، مرد سالاری و آپارتاید جنسی و فحشا و اعتیاد شناخته میشود. اینها رهبران اعتراض و جنبش ضد اسلامی و برابری طلبانه زنان ایران هستند.

زنان روشنفکر همکار جمهوری اسلامی در مجلس و بیرون از آن و طیف دیگر آدمهایی که اگر با رژیم همکاری ندارند ولی به ان متوهمند، از این منبع نیرو و مبارزه به دور بوده، به آن متکی نیستند و با آن بی ربط اند. اینها میخواهند از بالا و با معامله و قربان و صدقه اسلام، آخوندها را به تصویب قانونی یا برسمیت شناختن حقی برای زنان در مجلس و در دولت راضی کنند. آخوندها و نمایندگانی که خود از مسببین آپارتاید جنسی در ایرانند و به قانون اساسی و شریعت اسلامی ضد زن رژیم قسم خورده و مدافع و پایبند آنند.

نفرت زنان از رژیم اسلامی و آپارتاید جنسی در ابعاد دهها میلیونی است. محافل زنان پیشرو جامعه ایران هم بوسعت کل جامعه است. در محله و محل کار و مدرسه و دانشگاه و همه جا هستند، اما فاقد آن ابزار و شیوه‌های متنوع کار و مبارزه‌ای اند که ابراز وجود و حضور بهم پیوسته و علنی و سراسریشان را تامین کند. ایجاد تشکل و نهاد و روزنامه و برگزاری سمینارها و حضور در مدیا از جمله آن ابزار و وسایلی هستند که ابراز وجودشان را ابعاد اجتماعی و سراسری میدهد. شخصیتهای اصلی محافل زنان نه کم سوادتر از زنان روشنفکر لیبرال حول و حوش مجلس و رژیم اند و نه کم ابتکار تر از آنها. راست است که این طیف وسیع زنان پیشرو و محافلشان از امکانات مالی و ابزارهای دولتی که آنها در اختیار دارند محرومند و بخشا گرفتار کار و سختی گذران زندگی و نگهداری بچه و گاها تحمل مرد سالاری و تعصبها و محدودیتهای خانواده‌اند اما زنانی پیشرو، با فکر، جسور و توانا هستند و دست بقلمشان کمتر از دیگران نیست. این دختران و زنان آزادیخواه و دلسوز هیچ دست کمی از روشنفکران اسلام زده ندارند و نباید از لیبرالیسم و فیمینیسم اسلامی آنان توقع و انتظار خیری داشته باشند.

اتفاقی که باید بیفتد این است که این چهره های ظاهرا گمنام پرده کار و فعالیت محفلی را کنار زده و بعنوان شخصیتهای مدافع حقوق زن در ابعاد اجتماعی و سراسری، شهری و کشوری خود نمایی کنند و ملزومات این کار را فراهم نمایند. هر محفل زنان در یک شهر، محله، اداره و مدرسه و دانشگاه خود میتواند یک انجمن و کانون ویا صاحب یک نشریه مدافع حقوق زنان باشد و اعلام موجودیت کند، آفیسش را بزند، نظر و خواستهایش را اعلام کند و امکانات و سمپاتی اجتماعی بطرف خود جلب نماید.

خواستهای این نهادها و تشکل و یا نشریات، آرزوهای سرکوب شده ملیونها زن ایرانی است، لغو سنگسار و شلاق زدن زنان، لغو حجاب اجباری، لغو جدا سازی زن و مرد و آپارتاید جنسی است، مخالفت با دخالت مذهب در زندگی مردم است . مخالفت با خشونت علیه زنان و برسمیت شناخته شدن حقوق برابر زن و مرد است.

هر کدام از این خواستها میتواند شعار و خواست هر نهاد و یا نشریه زنان باشد. این نهادها در ادامه کار و پیشرفت خود میتوانند بهم وصل شده و سازمان سراسری برای آزادی زنان تشکیل شود. سازمانیکه حقوق و خواستهای زنان را در کل جامعه نمایندگی کند.

این کار هم ممکن و عملی است، هم علنی است و میتواند قانونی هم باشد. این کار به جامعه زنان و محافل آنها و شخصیتها و فعالینش اعتماد بنفس بیشتری میدهد و طیف وسیع زنان پیشرو را بطور جدی دخیل در جامعه اسلام زده و مردانه ایران میکند. زنان روشنفکر اسلامزده ایرانی تا زمانیکه خود را از قید و بندهای اسلامی و ضد زن رها نکنند، تا زمانیکه برابری زن و مرد را باور نداشته باشند و تا زمانیکه به درجه دو بودن خود، به حجاب اجباری به تحقیر و توهین به زن و به شلاق و سنگسار در جلو چشمانشان تمکین کنند و علیه آن اعتراض نکنند و نیرو جمع نکنند، خود اسیر حکومت مرد سالار و اسلامی اند و قربانی اند، پیشرو نیستند. پرچم برابری زن و مرد دست کسانی است که اعتراض و نارضایتی زنان را نمایندگی میکنند، آن را متحد و متشکل میکنند، برایش ابزار و نهاد میسازند، زبان و صدای این نارضایتی و تنفر زنان از اسلام و رژیم میشوند.

حزب کمونیست کارگری ایران محافل زنان پیشرو و شخصیتها و فعالین جنبش برابری زن و مرد را به مبارزه‌ای جدی برای رهایی بیش از نیمی از انسانهای جامعه از جهنم آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی فرا میخواند. در فردای سرنگونی رژیم اسلامی و کسب قدرت سیاسی از جانب کارگران و مردم و برقرار یک جمهوری سوسیالیستی، برابری کامل زن و مرد به عنوان یکی از مظاهر جامعه ازاد و انسانی و برابر فورا به اجرا در خواهد آمد. ۲۹_۷

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چند خبر

سقز: ۳ کارگر شرکت گاز جان باختند

روز شنبه ٦ مرداد ۸۰ کارگران شرکت گاز سقز در حال گذاشتن لوله‌های گاز بدلیل عدم استفاده از ابزار و ماشینهای استاندارد، در حین کار طنابی که برای حمل لوله‌های گاز از آن استفاده کرده بودند پاره شده و لوله بر سر ۵ نفر از کارگران فرو میآید. در نتیجه این واقعه ناگوار محمد خسرونژاد ۵۸ ساله فوری جان خود را از دست میدهد و فرزندش محمدعلی خسرونژاد ۲٦ ساله بعد از چند ساعت در مسیر راه به طرف تبریز جان باخت. همچنین سه نفر بعدی به اسامی سیدمحمد خسروی، ابراهیم یوسفزاده و سعید شیخی زخمی میشوند. متاسفانه روز سه‌شنبه ۲۳ مرداد(۱۴ اوت) سیدمحمد خسروی نیز جان خود را از دست داد.ما به این مناسبت به خانواده و بستگان آنها و همچنین کارگران و مردم شهر سقز تسلیت میگوییم.

سقز: مردم به تیراندازی مزدوران رژیم که منجر به کشته‌شدن یک نفر شد اعتراض کردند.

غروب روز سه‌شنبه ۲۳ مرداد(۱۴ اوت) تعدادی از مزدوران مسلح گروه ضربت بوکان برای بدام انداختن مردم کاروانچی در اطراف روستای مرخز از توابع سقز کمین میگذارند. ساعت ۱۰ شب به وقت تهران ماشینی که حاوی دو سرنشین بوده است به روستا می‌آید. مزدوران رژیم آنها را ایست میدهند که سرنشینان ماشین متوجه نمی‌شوند و به را خود ادامه میدهند. نیروهای رژیم ماشین را به رگبار بسته که در نتیجه راننده زخمی میشود. سرنشین بعدی به اسم بهاالدین قمر که جان سالم در میبرد به عمل مزدوران رژیم اعتراض میکند. آنها در جواب اعتراض بهاالدین او را به رگبار بسته و در جا کشته میشود. مردم روستا با شنیدن صدای گلوله فوری به محل واقعه میرسند و یکی از مزدوران رژیم را که به بهاالدین تیراندازی کرده است را فوری خلع سلاح کرده و تحویل پاسگاه سرا میدهند و ضمن اعتراض به این واقعه خواهان مجازات فرد مزبور میشوند. روز چهاشنبه ۲۴ مرداد که جنازه بهاالدین قمر به بیمارستان شهر سقز انتقال داده میشود اقوام و نزدیکان او و جمعی از مردم شهر در بیمارستان اجتماع کرده و به این اعمال جنایتکارانه نیروهای رژیم اعتراض میکنند. افسر نیروی انتظامی رژیم که در محل حضور داشته ضمن توهین به مردم به آنان حمله میکند که مردم او را حسابی کتک‌کاری میکنند. نیروهای انتظامی سر رسیده و فردی را به اسم محمد که بردر راننده ماشین بوده است را دستگیر و بعد از چند ساعت آزاد میکنند. در جریان جنگ و دعوای مزدوران رژیم با مردم تعدادی از شیشه‌های بیمارستان شکسته میشود. ما جان باختن بهاالدین قمر را به خانواده و بستگان او و مردم روستای‌مرخوز تسلیت میگوییم.

بعداز ۲۲ سال...

گفته بود و از او به عنوان "رهبربزرگ انقلاب اسلامی" نام می برد، مرتب هیئت هایی برای اینکه رژیم اداره پاسگاههای ژاندارمری و ادرات دولتی را در کردستان به آنها بسپارد، به تهران می فرستاد و کومه‌له سازمانی چپ که مردم را به مقاومت در مقابل رژیم فراخوانده بود به "آژاوه گیر" یعنی هرج و مرج طلب معرفی می کرد، زیرا سازمان دادن مردم توسط کومه له برای مقاومت در مقابل رژیم باعث شده بود که حزب دمکرات نتواند به راحتی بارژیم به سازش برسد.

سازمان مجاهدین خلق هم جنبش مردم کردستان را "غائله" کردستان می نامید و از امام خواست که اجازه دهد برای پایان دادن به این "غائله" وارد عمل شود.

در کردستان دارودسته مفتی زاده و مکتب قرآن و مرتجعین منطقه که رژیم جمهوری اسلامی آنها را مسلح کرده بود پا به پای سپاه پاسداران به مزدوری رژیم بر علیه مردم کردستان پرداختند. خلخالی دادگاههای صحرایی تشکیل داد و در پاوه و مریوان و سنندج و سقز و دیگر شهرهای کردستان، کمونیست ها و آزادیخواهان را اعدام کرد.

اکنون ۲۲ سال از آن تاریخ می گذرد. مردمی که ۲۲سال قبل به مبارزه با رژیم برخاسته بودند بعد از تحمل ضربات سنگینی قد علم کرده و هر روز در گوشه ای از ایران رژیم را به مصاف می طلبند و برای به زیر کشیدن این رژیم در کمین نشسته اند. این اعتراضات مداوم مردم، صفوف رژیم جمهوری اسلامی را دوشق کرده است، دو جناح رژیم هر یک به شیوه خود برای حفظ این نظام می کوشند.

جمهوری اسلامی واقعا رژیم نمک نشناسی است. نزدیکترین جریانات به خود را که سال ها برای حفظ و بقایش خدمت کرده بودند تحمل نکرد و آنها را از خود راند. سران نهضت آزادی و جریاناتی که در قدرت گرفتن رژیم نقش داشتند و وکیل و وزیرش بودند را زندانی کرده است. حزب توده و اکثریت را بعد از سال ها که در شکار کمونیست ها و آزادیخواهان به نوکری و جاسوسی و لو دادن مخالفین برای رژیم پرداخته بودند تحمل نکرد و بعضی از رهبران شان را اعدام کرد. بنی صدر رئیس جمهور و فرماندهی کل نیروهایش اکنون در غربت خود را به درآوردن روزنامه "انقلاب اسلامی در هجرت" مشغول کرده است. اگر دوم خردادیهای اصلاح طلب که دست شان به خون مردم آلوده است و توده ایها و اکثریتی ها که سالها برای رژیم جاسوسی کرده و اکنون همراه با جناح دوم خرداد مشغول بزک کردن جمهوری اسلامی می باشند و می خواهند شانه خود را از زیر بار جنایات سنگینی که درحق مردم کارگر وزحمتکش ایران وکردستان مرتکب شده اند خالی کنند، کور خوانده اند.

جنبش چپ وکمونیستی علیرغم ضربات سخت و شکننده ای که در طی حاکمیت سیاه رژیم اسلامی خورده است، علیرغم اینکه سیاه چال ها و شکنجه گاههای رژیم همیشه پر از کمونیست ها و آزادیخواهان بوده است، علیرغم اینکه گورهای دست جمعی و بی نام و نشان را از شریف ترین انسان ها پر کرده اند و هزاران مبارز انقلابی چه در مبارزه مسلحانه و یا در شکنجه‌گاهها و خیابانها و میادین اعدام، جان خود را از دست داده اند اما با تمام این جنایات و کشتارها، نسلی از شکست نخوردگان انقلاب ۵۷ هنوز زنده مانده اند. بازماندگان این نسل تمام وقایع و اتفاقات دوره ۲۲ سال جنایت رژیم و نقش احزاب و جریاناتی که در مقاطع مختلف در خدمت این رژیم بوده اند بازگو کرده و می کنند، آنها را نوشته و باز خواهند نوشت. و تمام جنایات و سرکوبگری های رژیم و عوامل و مزدوران و سرسپردگان این ماشین جنایت را برای همگان روشن خواهند کرد و با مبارزه قاطع خویش علیه جمهوری اسلامی به روند سرنگون شدن رژیم سرعت می بخشند. باسرنگون شدن این رژیم به قول اطلاعیه ای از حزب کمونیست کارگری: "روزی که سران این رژیم، اربابان، وهمکاران لاجوردی، در پیشگاه مردم آزادشده ایران به محاکمه کشیده شوند دورنیست. آن روزتمام جهان، بر آنچه اینان با مردم ایران کرده اند خواهند گریست". در سالگرد یورش وحشیانه جمهوری اسلامی خاطره همرزمان کمونیست و مردم مبارزی که علیه این سرکوبگران ایستادند و در میادین مختلف مبارزه برای دفاع از آرمان های انسانی شان جان باختند گرامی می داریم.

گرامی باد خاطره همه کسانی که برای آزادی و سوسیالیم جان باختند.

❁❁❁

قوم پرستی و...

ادامه از صفحه ۲

غیر مذهبی که در آن برابری حقوقی کلیه اهالی و ساکنین کشور مستقل از قومیت، جنسیت و نژاد و مذهب و اعتقادات تضمین میشود، ممکن است. قوم پرستان و ناسیونالیستها این راه حل را نمیخواهند چون پایان این شکافها، پایان موجودیت سیاسی و انگلی آنهاست. همین گروه قوم پرست و دیگر قومپرستان در ایران از قبول راه حل واقعی برای حل مسئله کرد و رفع ستم ملی در کردستان که همانا برپایی یک رفراندوم و سپردن تصمیم به خود مردم کردستان در باره جدایی کردستان از ایران و یا باقی ماندن در چارچوب کشور به عنوان شهروندان متساوی الحقوق سرباز میزنند، چون راه هر نوع بند وبست از بالا ی نیروهای سیاسی با دولت را میبندد و به حل قطعی مسئله ملی منجر میشود که بنوبه خود موجودیت ناسیونالیسم را زیر سئوال میبرد. موجودیت سیاسی قوم پرستان به وجود شکافهای ملی و قومی گره خورده تا به حیات خود ادامه دهند. تحت نام فدرالیسم ظاهر دلسوز "اقوام" را به خود میگیرند، اما بر سر تعیین مرز "کردستان فدرال" حاضرند در کرمانشاه و ایلام و ارومیه و نقده جنگ و پاکسازی قومی با "ملل" دیگر راه بیندازند. این نه ادعای تحلیلی بلکه یک واقعیت تبلیغی همین دوره کوتاه مدت حیات آنهاست. ما از روز اول گفتیم اینها قوم پرستند. پلاتفرم و تبلیغ و پراتیک این مدت آنها نباید در این باره شکی باقی گذاشته باشد. اما بد بیاری آنها آنجاست که در فضای سیاسی ایران و کردستان عروج پلاتفرمهای قوم‌پرستانه و "فدرالیستی" زمینه مناسبی ندارند. حضور صف قدرتمند کارگری و کمونیستی در تحولات سیاسی آتی افق و آینده هر نوع ملی‌گرایی و قوم پرستی را کور خواهد نمود. تضمین این مسئله تماما به عهده کمونیسم کارگری است.

۲۰۰۱-۸-۱٦

❁❁❁

ایسکرا

۶۹

کارگران جهان متحد شوید!

۲ شهریور ۸۰، ۲۴ اوت ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جوان کرد، رشید تیزهوش!

(در حاشیه مصاحبه رمضانزاده با روزنامه نوروز)



حسین مرادبیگی

عنوان این نوشته، بخشی از اظهارات رمضان زاده استاندار سنندج(استان کردستان) است که در مصاحبه اش با نشریه نوروز دوشنبه ۲۲ مرداد ماه آمده است. رمضانزاده یکی از ماموران بومی دوم خردادی شده جمهوری اسلامی در کردستان است. وی در این مصاحبه در مورد مسائل جوانان کردستان اظهاراتی کرده است که من لازم میدانم به نکاتی در این مورد اشاره کنم.

رمضان زاده و دوم خردادیها قبل از هرچیز لازم میدانم در مورد ماموریت رمضان زاده و امثال رمضان زاده ها بعنوان عوامل دوم خردادی جمهوری اسلامی در کردستان و کلا کل جریان دوم خرداد در کردستان ایران توضیح مختصری بدهم. ماموریت امثال رمضان زاده ها در سنندج و دیگر شهرهائی مانند کامیاران و مریوان و مهاباد و بوکان و غیره بویژه بعد از ازدیاد فشار مردم سرنگونی طلب به جمهوری اسلامی، اساسا عبارت بوده است از وقت خریدن برای جمهوری اسلامی، کمک به حفظ سلطه حکومت اسلامی و تحمیل قوانین ضد بشری آن بر مردم، انحراف مبارزه و اعتراض مردم بویژه جوانان بر سر مسائل مهم به مسائل پیش پا افتاده و ارتجاعی از قبیل جای گزینی کارمندان بومی، و حتی "سنی" بجای "غیر کرد و شیعه" و حواله دادن مشکلات واقعی مردم به این خزعبلات بوده است. در عین حال توحش اسلامی و خفقان و سرکوب جمهوری اسلامی نیز از طرف رمضانزاده و امثال رمضانزاده‌ها، مدام حمایت و توجیه شده است. در کنار اینها کل جریان دوم خرداد عمدتا تشکیل شده از ناسیونالیستهای کرد در شهرهای مختلف کردستان ایران که اکنون امثال رمضان زاده و بهاء ادب، این خادمین جمهوری اسلامی، سخنگویان آنها محسوب میشوند، ناسیونالیسم و قومی گری کرد را در تقابل با گسترش کمونیسم و ایده های آزادیخواهانه، سکولار و برابری طلبانه در چهارچوب حفظ جمهوری اسلامی و خدمت به اسلام به پیش میبرند. اینها سخنگویان و ایدئولوگهای خود را در خارج و داخل کردستان دارند، تزهای خود را داده اند، شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را از دستور کار خود خارج کرده اند، مردم را به افتادن پشت سر "سید" محمد خاتمی دعوت کرده اند، مردم را به شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی و مجلس اسلامی و اطاعت از جمهوری اسلامی دعوت کرده اند. در شرایط فعلی نیز اینها سعی میکنند ناسیونالیسم کرد را در قالب "فرهنگی" آن، دامن زدن به رقابت و هم چشمی بین کرد و غیر کرد، مامورین بومی و غیر بومی، سنی و شیعه و غیره حفظ و گسترش دهند که من در نوشته دیگری به آن میپردازم.

مصاحبه رمضان زاده در نشریه نوروز شاهد و نمونه گویائی است بر این مدعا. رمضان زاده در همین مصاحبه اعتراف میکند که کارش در ارتباط با مسائل و مشکلات جوانان این استان اساسا این بوده است: ".. کار ما اساسا این بود که آنها را در مسیر آگاهی در موانع موجود در نظام ادرای و مالی و محدودیتهای سیاسی و اجتماعی قرار بدهیم تا بهتر علت برآورده نشدن خواستهایشان را بفهمند."(نقل از متن مصاحبه). این یعنی اینکه عدم

صفحه ۲

کودکان خیابانی، محصول حکومت خدا و سرمایه



ابوبکر شریفزاده

در دنیای وارونه سرمایه داری هزار و یک مشکل جدی وجود دارد که هر کدام به نوبه خود تکاندهنده و ناگوارند، از بیکاری میلیونی گرفته تا آوارگی وبی خانمانی، از فحشا و تن فروشی گرفته تا دزدی و قاچاق، از ایدز و مواد مخدر گرفته تا اعدام و سرکوب و زندان و شکنجه و ناامنی روحی و جسمی هرروزه و هر ساعته. به هر کدام از این مشکلات که می نگری حتی فکر کردن به هر کدام از این پدیده ها دردناک و وحشتناکند. به این همه بدبختی و فجایع، کودکان خیابانی را نیز باید اضافه کرد که از همه این مشکلات عمومی و بین المللی دردناک تر و آزاردهنده تر است.

به برکت کثافت نظام سرمایه داری و وحوش اسلام که از بدترین و ارتجاعی ترین و عقب افتاده ترین نوع حکومت سرمایه داری است چنان زندگی و هستی مردم به قهقرا و نابودی در تمام زمینه ها کشیده شده است که در نتیجه این وضعیت و عدم رفاه وآسایش شاهد پدیده وسیع کودکان خیابانی هستیم. هرچند در این مورد آمار دقیقی دردست نیست و علیرغم درز آمار ۲۵۰۰۰ نفر از زبان سران و نمایندگان خود رژیم اسلامی که قطعا خیلی از این بیشتر است تا آمار ۴۰۰۰۰۰ نفر از منابع بین المللی را شنیده‌ایم.

طبق خبر یک رسانه رادیوئی در

☜

به یاد سه مبارز کمونیست

فواد مصطفی سلطانی

غلام کشاورز

صدیق کمانگر



ایرج فرزاد

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

یک خبر از مریوان

شب پنجشنبه ۲۵ مرداد (۱۶ اوت) جوانان در شهری مریوان تابلوی بزرگ خمینی را که در میدان استادیوم ورزشی نسب شده بود آتش زدند. صبح زود روز بعد مزدوران رژیم فوری به تمیز کردن و رنگ‌کاری آن پرداخته و با نوشتن چند شعار بر آن از گذاشتن دوباره عکس خمینی خودداری کردند.

جوان کرد، رشید تیزهوش...

اشتغال جوانان، بیکاری وسیع، عدم امکانات تفریحی لازم، عدم برخورداری از یک زندگی مدرن و امروزی، در کنار آن گسترش اعتیاد، افزایش خودسوزی و خودکشی، افزایش تن فروشی و حتی گدایی در میان جوانان، بزعم رمضانزاده، نه محصول حاکمیت اسلامی سرمایه، که به مدیریت بد، نظام اداری نامناسب، و عدم امکانات مالی جمهوری اسلامی مربوط است. رمضان زاده جوانان را بدهکار جمهوری اسلامی میکند چرا که جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان اعلام جنگ داد که هنوز هم بقوت خود باقی است، جمهوری اسلامی مردم را سرکوب کرده است، هزاران تن بمب روی شهرها و دهات کردستان ایران ریخته است، هزاران نفر در این جنگ جان خود را از دست داده اند، جنگ ارتجاعی ایران و عراق را به کردستان کشاند و تاوان آن را اکنون نه جمهوری اسلامی که باید جوانان در کردستان بدهند! رمضانزاده عوام فریبانه میکوشد چنین وانمود کند که گویا این مشکلات در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران حل شده اند و جوانان در آنجا از امکانات بیشتری برخوردارند. اما در استان کردستان چون مردم علیه حکومت اسلامی بوده اند، به این دلیل جمهوری اسلامی امکانات مالی کافی به این استان اختصاص نداده است، کردستان عقب افتاده است و بنابراین سنندج و دیگر شهرها پارک و اتوبوس داخل شهری ندارند، خواست و نیازهای جوان "کرد" نیز برآورده نشده است. از نظر رمضان زاده جوانان کردستان باید مشکلات جمهوری اسلامی را برسمیت بشناسند، مطیع باشند، علیه جمهوری اسلامی شورش نکنند، پاسخگو باشند، تا مورد مرحمت جمهوری اسلامی قرار گیرند.

البته لغو حجاب اسلامی، آزادی پوشش، لغو آپارتاید جنسی، آزادی روابط دختر و پسر، استفاده از کلوبهای رقص و موسیقی مدرن، برخورداری از زندگی سکولار و بدون دخالت مذهب و لغو دیگر تضییقات مذهبی، هرچند خواست فوری جوانان است، لیکن طرح علنی آن از طرف جوانان سنندجی و دیگر شهرها مجازات سنگین دارد چون از نظر رمضان زاده اینها "غربی" و ضد "دین" و "براندازانه" اند. با زندان و شکنجه و اعدام و اجرای حکم شلاق و سنگسار، جمهوری اسلامی، خامنه ای و خاتمی و رمضان زاده ها برای این بکار گرفته شده و میشوند تا این جوانان را که مصمم اند ارتجاع دین و خزعبلات اسلامی را از سر راه دست یابی به یک زندگی شایسته انسان امروزی بردارند، بازدارند. رمضان زاده خود یکی از مامورین توجیه این توحش اسلامی در کردستان است.

"کردنشینان" و "مرکزنشینان" تا دیروز هروقت بحث جوانان به میان میامد، سران جمهوری اسلامی از دم بر "هویت اسلامی" جوانان تکیه میکردند و جوانان را نیروی "اسلام" میخواندند. از وقتیکه نسل جدید جوانان که هیچ بدهکاری ای به مذهب و اسلام و جمهوری اسلامی ندارد چشم باز کرده و خود را در تقابل با مذهب و جمهوری اسلامی دیده است و مذهب و قرآن و شرع انور و آخوند را به مسخره گرفته و میگیرد، صدای "وا اسلامشان" بلند شده است. دوم خردادیهای این جماعت نیز برای نجات اسلام رگ "هویت ملی" و ناسیونالیسم ایرانیشان باد کرده است. فکر میکنند به این شیوه میتوانند جوانان را از رویاروئی قطعی با ارتجاع مذهب و بنای یک زندگی مدرن و سکولار در جامعه بازدارند. اینها میکوشند با بادزدن ناسیونالیسم ایرانی، خرافه اسلام را در کنار خرافه ملی به این جوانان قالب کنند و بخیال خود از اینطریق اسلام را از خطر سکولاریسم و کمونیسم نجات دهند.

رمضان زاده دوم خردادی در کردستان نیز به شیوه خود با بیان ارتجاعی بی اعتمادی تاریخی بین "کردنشینان" و "مرکزنشینان"، به سراغ این مساله رفته است. او برای انحراف جنبش ضد مذهبی جوانان علیه جمهوری اسلامی، عوام فریبانه میکوشد با استفاده از خرافه قومی جو رقابت میان جوانان در کردستان را با جوانان در تهران و دیگر شهرهای بزرگ دامن بزند و از اینطریق مبارزه سکولاریستی و رادیکال آنان را با کثافات خرافه قومی کند، و بخیال خود سد کند. رمضان زاده اصرار دارد به جوان سنندجی تلقین کند که اختصاص "امکانات" به جوان تهرانی در مرکز بدلیل تبعیض بر اساس قومی بودن جوان سنندجی یا مهابادی است. وی در مقایسه با جوان تهرانی میگوید"..جوان کرد رشید، تیز هوش، خوش چهره و اهل ذوق و هنر است و هویت ایرانی نیز در جان جوانان کرد وجود دارد." او میکوشد عدم پاسخگوئی جمهوری اسلامی به نیازها و مطالبات فوری جوانان در کردستان را از طرفی به مشکلات جمهوری اسلامی در مورد کردستان که شرح آن رفت و از طرفی دیگر به اختصاص "امکانات" به مرکز(جوان تهرانی) ربط دهد و در نتیجه اعتراض مشترک ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی جوانان را به تقابل و هم چشمی جوان تهرانی و جوان سنندجی تنزل دهد. وی میکوشد با بادزدن عرق قومی جوان سنندجی علیه جوان تهرانی بر سر مسائل پیش پا افتاده و پوچ از قبیل "مرکزنشین" و "کرد نشین" و لابد "سنی و شیعه"، بخیال خود مبارزه و اعتراض رادیکال آنان را در پس دیوار کثیف خرافه قومی، محبوس نگهدارد. او با گرفتن قیافه به ظاهر دلسوزانه نسبت به اختصاص "امکانات" جمهوری اسلامی به جوانان پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ ایران و توصیف قوم پرستانه از جوان سنندجی و مهابادی، وانمود میکند که دارد به جمهوری اسلامی بخاطر اختصاص ندادن "امکانات" به جوان سنندجی یا مهابادی اعتراض میکند. اما تلاش رمضان زاده و امثال رمضانزاده بیهوده است. هم جمهوری اسلامی را عمر زیادی باقی نمانده است و هم همه مردم و جوانان میدانند که در تهران و دیگر شهرهای بزرگ با وجود سلطه جمهوری اسلامی چه فقر و فلاکت و چه جهنمی برپا بوده وهست. مشکل جوانان وجود یا عدم یک یا دو پارک و زمین بازی نیست، مشکل جوانان وجود حکومت اختناق و زور و سرکوب و شلاق و سنگسار اسلامی است که جان آنان را به لب رسانده است. مساله جوانان سنندج و تهران و مهاباد و.. رهائی فوری از حاکمیت اسلام و سرمایه داری مذهبی است. مبارزه امروز جوانان برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی است. تراشیدن ماهیت کاذب قومی و ملی برای انسانها و تعاریف آلوده به خرافه قومی هم مطلقا هیچ چیزی در مورد خواستها و مطالبات و نیازهای توده عظیم جوانان در کردستان و در هیچ جای دیگری از دنیا را بدست نداده است. خواست آزادی، رفاه اجتماعی، برابری کامل زن و مرد، لغو حجاب اسلامی، لغو آپارتاید جنسی، لغو مجازات اعدام، مسکن مجانی، بهداشت مجانی، تحصیل رایگان، و خلاصه برخورداری از یک زندگی مدرن و مرفه و شایسته انسان امروزی خواست همه مردم از جمله توده عظیم جوانان در سراسر ایران است، صرفنظر از اینکه هر کدام چه خصوصیات فردی و شخصی مربوط به خود را داشته باشند. جوانان در کردستان نیز چشمشان به دیگر جوانان در تهران و دیگر شهرهای بزرگ است، توقعاتشان مانند آنها بالاست، خواستشان نیز عمدتا یکی است و برای بکرسی نشاندن آن نیز درگیر یک مبارزه شبانه روزی علیه کلیت جمهوری اسلامی اند. بویژه در کردستان این خواستها مدتهاست با کمونیسم تداعی شده و تداعی میشوند. کمونیسم در کردستان یک جنبش واقعی و یک نقطه قدرت برای پیشبرد مبارزه کارگران و زنان و جوانان و توده مردم معترض به جمهوری اسلامی بوده و هست. تلاش ارتجاعی رمضان زاده مامور جمهوری اسلامی و دیگر ناسیونالیستهای "رژیمی" و غیر رژیمی برای حفظ اسلام در اتکاء به ناسیونالیسم کرد و ایرانی نیز محکوم به شکست است. ما مبارزه برای این خواستها را در کردستان و در سراسر ایران تا سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی در ایران ادامه خواهیم داد. جای رمضان زاده ها هم در کنار وابستگان وعوامل جمهوری اسلامی خواهد بود.

اوت ۲۰۰۱

❁❁❁

کودکان خیابانی...

سوئد گویا یک ونیم میلیون کودک که توسط باندهای مافیای انسانی دزدیده شده اند و برای استفاده های جسمی وجنسی بدام افتاده‌اند، در ترکیه بسر میبرند. طبق آمار دیگری حدود دو میلیون کودک بی خانمان و بی سرپرست در ایران و ترکیه سرگردان ومورد تجاوز قرارمی گیرند، باز طبق آمار نشریات رسمی در ایران هفده میلیون کودک دچار آسیب روحی و روانی هستند، این تراژدی در ایران چنان در رشد وگسترش است که تراژدی وضع کودکان هند، برزیل، تایوان وتایلند و مکزیکوسیتی را در ذهن زنده میکند.

بهر روشاید کمیت زیاد تغییری در مورد این مشکل عظیم اجتماعی بوجود نیاورد حتی اگر یک بچه هم به این مشکل دچارشده باشد آزاردهنده و عذاب آوراست تا چه رسد به اینکه آمار چند صدهزاری باشد. این مشکل اجتماعی یعنی کودکان خیابانی درهر نقطه ای از جهان ناشی از وجود و سیستم نظام سرمایه داری از جمله در ایران تحت حکومت اسلامی است. سران این حکومت ضدانسانی حاضرنیستند حتی آمار دقیقی بدست بدهند. چرا؟ چون خود عامل این وضعیت هستند تا جایی که بارها از زبان نه مقامات سطح پائین رژیم، بلکه از زبان افراد رده بالای حکومت کابوس این فجایع را به هم دیگر گوشزدکرده و می کنند. این حکومت و گردانندگان آن در طی این بیست وچند سال چنان هست و نیست مردم را به قهقرا و نابودی سوق داده اند که آن حداقل تامین زندگی که مردم با هزار خون جگر خوردن دست وپا کرده بودند را نیز از بین برده و درمقابل حاضر به تامین هیچ گوشه‌ای اززندگی مردم نیستند. در مقابل تاتوانسته اند از سنگسار و شکنجه و زندان و شلاق، از بیکاری تا آوارگی میلیونی، ازعدم امنیت تا تحقیر زنان و اسیدپاشی و گسترش باندهای ترور وآدم کشی و دزدی و چپاول اموال مردم و تا وادار کردن کودکان چهار ساله به کار وتن فروشی، فعال و کارابوده اند و این را نعمت بزرگ الهی برای مردم می نامند.

صفحه ۴

به یاد سه مبارز کمونیست



فواد مصطفی سلطانی



صدیق کمانگر



غلام کشاورز

نیمه اول شهریور هر سال مصادف است با سالروز جان باختن رفقا فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز. این رفقا رهبران کمونیستی بودند که جایگاه سیاسی و اجتماعی برجسته آنها روشن است. شخصا با هریک از آنها روابط سیاسی و شخصی بسیار نزدیک داشتم. مناسبت سالگرد جانباختن آنها فرصتی است تا یادی از آنها بکنیم.
غلام در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۶۸ در شهر لارناکای قبرس توسط تروریستهای جمهوری اسلامی هدف قرار گرفت و جان باخت.

فواد در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۵۸ در یک درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی در منطقه سرشیو جان باخت
صدیق در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۶۸ در یکی از اردوگاههای کومه‌له، هدف یک مزدور نفوذی جمهوری اسلامی قرار گرفت و جان باخت
فواد را از سالها پیش میشناختم، روابط خانوادگی داشتیم و از اولین رفقائی بود که فعالیت سیاسی و تلاش برای ایجاد تشکلی کمونیستی را با او آغاز کردم، تا هنگام جانباختن او مناسبات بسیار نزدیک و رفیقانه‌ای داشتیم، و علاوه بر وجوه مشترک سیاسی از نظر شخصی از دوستان دیرین و نزدیک و صمیمی من بود. با صدیق در دانشگاه آشنا شدم، حدود یکسال در تهران هم اطاق بودیم و با هم عضو محفل و حوزه مشترکی بودیم. بعلاوه مناسبات شخصی تر را با او نیز از همان دوران سالهای ۴۷ برقرار کردیم.
با غلام در جریان کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست و سپس در کنگره موسس حزب کمونیست ایران آشنا شدم، بعدها در خارج کشور هر دو عضو کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران بودیم و بیش از یک سال در خانه‌ای که در عین حال مقر کمیته خارج کشور هم بود، منزل مشترک داشتیم. روابط انسانها با همدیگر تاثیرات و آثار ویژه خود را تولید میکند، طوری که هر کس از عزیزان خود تاثیراتی دیرپا را شاید تا آخر عمر با خود حمل میکند و با آن خاطرات، زندگی و مبارزه را ادامه میدهد.
فواد برای من بعنوان انسانی جدی که تصمیم گرفته بود کار بزرگ انجام دهد تصویر شده است. از پیگیرترین رفقا و در واقع در نقش رهبر و سازمانده راه انداختن تشکلی که از سال ۴۸ برپا کرده بودیم ظاهر شد. برای فواد مهم بود که آن تشکل منسجم باشد، از آن مهمتر یک نقطه حرکت اصلی فواد همواره این بود که تشکل به پدیده درخودی تبدیل نشود، باید بتواند منشا اثری برای مردم باشد و بویژه نزد توده های مردم زحمتکش مورد احترام باشد. فواد در دوره‌ای از زندگی سیاسی خود و بویژه از دورانی که سال آخر زندان او به زندان سنندج انتقال یافته بود، تصمیم گرفته بود کارهای بزرگ و در نقش یک رهبر اجتماعی توده مردم را به عهده بگیرد. و به راستی در طول ده ماهی که بعد از آزادی از زندان زنده ماند، از هیچ تلاشی در این راستا دریغ نکرد. میتوانم به جرات بگویم که در این ده ماه واقعا برایم مشکل است که برای خودم تصویر کنم که فواد چگونه و کجا غذا میخورد، میخوابید و استراحت میکرد و یا به زبان ساده‌تر بعنوان یک انسان "زندگی عادی" را چگونه میگذراند.
راه انداختن مراسم استقبال از زندانیانی که هنوز در زندان مانده بودند، قرار گرفتن در راس اعتراضات دهقانان بیلو و تحصن آنها، دخالت فعال در جریان خلع سلاح ارگانهای رژیم شاه و بعنوان مدافع تسلیح مردم ظاهر شدن، راه اندازی و رهبری نیروی مسلح اتحادیه دهقانان مریوان و تصمیم به برپا کردن یک مقر و ستاد علنی در شهر مریوان، قرار گرفتن در رهبری کوچ مردم مریوان و پذیرش نمایندگی مذاکره با مقامات رژیم به هنگام کوچ.
فواد برای من هنوز هم بعنوان مبارز کمونیستی که تصمیم گرفته بود افکار و اعتقادات خود را در ابعاد اجتماعی پیش ببرد و بعنوان رهبر سیاسی یک گرایش چپ و کمونیست در سطح علنی و توده‌ای ظاهر شود ثبت است و منبع الهام.
صدیق برای من سمبل ایستادگی و شجاعت بعنوان یک مبارز خلاف جریان است. حقیقت این است که بخش بزرگی از اتفاقات و تحولات نوروز سال ۵۸ سنندج با صدیق و نقش او گره خورده بود. او بود که تصمیم گرفت، به مرکز فرستنده تلویزیون سنندج برود و از آنجا فرمان حمله به لشکر ۲۸ سنندج را که هنوز سلطنتی مانده بود و سران جدید حکومت اسلام قصد داشتند دست نخورده بر آن حاکم شوند را صادر کرد. صدیق کمانگر غیر از شجاعت انقلابی در برابر ارگانهای دولتی، طرف حساب و چهره همیشه مزاحم نیروهای ارتجاع محلی نیز بود. خاطره‌ای از او را که خودم شخصا شاهد بودم باز گو میکنم.
چند روزی بعد از وقایع نوروز سنندج، و آمدن هیات شورای انقلاب جمهوری اسلامی به سنندج که در میان آنها طالقانی، بنی صدر و رفسنجانی هم حضور داشتند، بویژه طالقانی تلاش زیادی کرد که به نوعی "تشنج زدائی" کند و از موقعیت خود برای آرام کردن اوضاع استفاده کند. طرح ایجاد شورای شهر را در یک میتینگ عمومی در میدان اقبال سنندج اعلام کرد و کسی باسم "مظفر پرتوماه" که یک مرتجع مذهبی تحصیلکرده در آمریکا بود را بعنوان نماینده خود از پیش برای شورای موعود در واقع انتصاب کرد. یاد آوری کنم که کمیته مرکزی حزب دمکرات طی اعلامیه‌ای که برای روزنامه‌های اطلاعات و کیهان فرستاده بود و آنها آنرا درج کرده بودند، نوشته بود که حوادث سنندج نتیجه دخالت عوامل "غیر مسئول" و "اخلالگر" است و حزب دمکرات آنرا "محکوم" میکند. در عین حال دارودسته مرتجعین مکتب قرآن مفتی زاده که میدانستند در انتخابات شورای موعود بازنده خواهند بود از عصر همان روز تبلیغات کثیفی را علیه "کمونیستها" و نیروهای غیراسلامی راه انداخته بودند و از قبل مصمم بودند که در جریان انتخابات به اخلال و تقلب و ایجاد فضای غیرعادی دست بزنند.
جمعی از تهران مستقل از هیات شورای انقلاب جمهوری اسلامی نیز به سنندج آمده بودند که اساسا هدفشان کمک به جریانات غیرمذهبی و تقویت صف مقابل شورای انقلاب بود. در میان آنها صارم صادق وزیری و شکرالله پاک نژاد را به یاد دارم. به هر حال در آن جلسه تقریبا نماینده همه نیروهای سیاسی از جمله حزب دمکرات و شیخ عزالدین و شخص احمد مفتی زاده نیز شرکت داشتند. صدیق با قدری تاخیر به جلسه آمد و به محض ورود و بعد از سخنان صادق وزیری که همه را به وحدت دعوت میکرد، نوبت خواست و با لحن تند و قاطع گفت قبل از هر توافقی نمایندگان دو جریان یعنی مفتی زاده و حزب دمکرات صلاحیت شرکت در جلسه را ندارند و باید از جلسه اخراج شوند. مفتی زاده بعد از لحظاتی خودش جلسه را ترک گفت و در رفت. عبدالله حسن زاده دبیر کل فعلی حزب دمکرات با ترس و لرز و از موضعی بسیار ضعیف از جیبش اعلامیه‌ای را در آورد که به گفته او واحد مهاباد حزب دمکرات در حمایت از مبارزه مردم سنندج صادر کرده بود. صدیق نپذیرفت و گفت در برابر اعلامیه کمیته مرکزی دمکرات که در اقصی نقاط ایران پخش شده است، اعلامیه واحد مهاباد که تازه معلوم نیست غیر از همین نسخه در جیب بغل آقای حسن زاده جائی پخش شده باشد هیچ دردی را دوا نمیکند و کسی را نمیتواند فریب دهد.
به هر حال نقش صدیق باعث شد که حزب دمکرات نتوانست نماینده‌ای را به جلسه با هیات اعزامی شورای انقلاب بفرستد و هیچ کاندیدی از طرف این حزب برای شورای شهر معرفی نشد.
این خصوصیت صدیق یعنی تصمیم و شجاعت به اتخاذ تصمیم برای به عهده گرفتن نقش رهبر انقلابی مردم و تقابل صریح و بی پرده و به موقع در برابر مرتجعین محلی و نیروهای اهل بند و بست مثل حزب دمکرات، همواره در ذهن من برجسته و زنده است و همیشه برایم آموزنده بوده است.

غلام از همان لحظات اول آشنائی بعنوان انسانی در ذهنم ثبت شد، که برای اعتقادات خود میرزمد، پیگیر است و در عین حال جدی. غلام کارها و وظایفی را که به عهده میگرفت با مسئولیت و پیگیری ادامه میداد، اگر نشریه کمیته خارج کشور بود تا زمانی که او مسئول بود خودش راسا از سر تا ته آنرا دنبال میکرد. اگر قرار بود برای

☜

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کودکان خیابانی...

(ادامه از صفحه ۲)

کودکان خیابانی باهر آمار و در هر تعدادی که وجودداشته باشند، یک حقیقت تلخ و عذاب آور است و وجدان هر انسان شریف و آزادیخواه و انسان دوست را آزار می دهد و به یاری می طلبد.
محل زندگی این کودکان در ابعاد صدهزاری لولیدن در بین ماشینها و خرابه‌هاست. آنهائی که گویا کار دارند تحت حکومت اسلام، نه سربار پدر و مادر نگون بخت خود بلکه نان آور هم هستند.
این بچه ها جلو هر ماشینی را می گیرند آدامس و گل وداروهای کهنه و دست دوم را می فروشند، و یا به کارهای واکس زنی و بلال فروشی و جمع کردن آت واشغال از قبیل سیم و ظروف کهنه و شکسته و تکه های آهن و فلز مشغولند تا از این طریق لقمه نانی را بدست آورند، در معرض انواع توهین و تحقیر و اهانت و نیش زبان قرار می گیرند و در صدزیادی از آنها مورد تجاوزات جنسی و جسمی و روحی قرار می گیرند و حتی خود نیز ناچارند برای بدن کوچک و نحیف خود مشتری پیدا کنند. تصورکنید آیا حتی شنیدن اخبار این اتفاقات و صحنه های عملی تجاوز به کودکان وجدان هر انسانی را تکان نمیدهد؟ در آن صورت اگر کسی شاهد عینی این صحنه‌های جانکاه باشد، به چه حال و روزی می افتد؟ شما که این سطور را میخوانید حتما برای خودتان و یا نزدیکانتان پیش آمده و اتفاق افتاده است که در حین تفریح و قدم زنی و گردش، برای چند لحظه و چنددقیقه کودکی را که عزیزتان است گم کرده باشید، چه حالی داشته اید و چه نگرانی و اضطرابی تمام وجودتان را فرا گرفته است؟ حال فکر کنید در گرمای ۳۰ و ۴۰ درجه تابستان و در سرمای زیر صفر هزاران بچه که به جای مدرسه رفتن ویادگیری وبازی کردن، بجای سردادن قهقه و خنده، بجای بوسیدن ونوازش کردن، بجای نازکردن و بوییدن و درآغوش گرفتن در زیر سقف ساختمانهای نیمه کاره و خرابه‌ها و زیر پلها و کنار خیابانها در تشنگی و در سرمای زمستان با بدنهای لاغر و نحیف از سرما برخود بلرزند و توهین و اهانت بشنوند، هیچ کسی را نداشته باشند، انتظار محبت نزدیکان خود را برای همیشه به گور بسپارند و دنیائی بی عاطفه پر از خشونت و بیرحمی را شب و روز دور خود ببینند، مورد تجاوزقرارگیرند، مسکنی نداشته باشند و معنی درس و آموزش و بازی را هیچگاه نفهمند. تصور کنید شما که چهار چشمی مواظبید کودک دلبندتان مریض نشود، به موقع در مقابل امراض واکسینه شود، یادش میدهید که از سلامت خود مواظبت کند، دندانهایش را هر شب قبل از خواب مسواک بزند، شمائی که حتی اگر هزار مشکل خانوادگی و اقتصادی و غیره داشته باشید مدام مواظبید که هیچ فشاری را به کودکتان و عزیزهای کوچولو و معصوم منتقل نکنید، ببینید که هم سن و سالان همان جگرگوشه‌های شما کوچکترین بهداشتی ندارند، تغذیه آنها از آشغالدانیهاست، در معرض پرتاب شدن به هر انحطاط روحی و جسمی هستند، به هر جرمی هم متهم می شوند و کوچکترین قدرت دفاع فکری و جسمی را ازخودندارد. واقعا چه حال و روزی خواهید داشت؟
چنین کودکانی چنان آسیب های روحی و جسمی وجنسی دیده اند که دیگر غیر قابل علاج و جبران است تا جاییکه یکی از محققین امور کودکان وقتی از عده ای ازبچه ها تحقیق کرده بود چنان خود دچار ناراحتی و اضطراب شده بود که گفته بود من دیگر نمی توانم بکارم در این زمینه ادامه بدهم و از این کار استعفا می دهم. آیا این وضعیت و این اتفاقات کافی نیست که آدم از هر نوع حکومت سرمایه داری و نوع حکومت خدا و کثافت اسلامش که مسبب چنین وضعی اند، متنفر شود؟
واقعا چه باید کرد و برای حل این مشکل راه چاره کدامست؟ هستند خیلی انجمنها و نهادها و تشکل و افراد انسان دوست که در این مورد تلاش می کنند تا به این مشکل بزرگ پاسخی بدهند، طبعا هر نوع اقدامی در این رابطه بسیار انسانی و باارزش است حتی اگر یک لحظه قلب کوچک بچه ای را شاد کند. اما حل بخش بسیار کوچکی از این معضل بزرگ و یا تسکین موقتی این درد آزاردهند اجتماعی، چاره اساسی نیست. واقعیت این است که در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلام، با توجه به دامنه فقر و فلاکتی که بر بخش عظیم مردم تحمیل شده است، اساسی ترین حرکت و قدم جدی در راه دفاع از حقوق کودک و ریشه کن کردن پدیده کودک خیابانی، بدون سرنگونی رژیم اسلامی ممکن نیست.

رژیم اسلامی نه تنها یک رژیم انگل و سر بار جامعه‌است، بلکه رژیمی است که بقایش در گرو هر چه بیشتر پایمال کردن حقوق انسان، بی حقوقی زن و بی حرمت کردن کودک و له کردن کرامت انسانی کودک است. این رژیم، رژیم فرستادن کودکان روی میدانهای مین است، این رژیم، رژیم نمایش صحنه‌های فجیع به دارآویختن مردم و سنگسار زنان در برابر چشم کودکان و در انظار عموم است، این رژیم، رژیم بی خانمان کردن کودک و چپاول اموال و دارائیهای جامعه توسط مشتی طفیلی مرتج و جنایتکاران اسلامی است. این رژیم را باید به زیر کشید. راه نجات کودک و حفظ حرمت انسانی او، راه باز گردانیدن شادی و طراوت زندگی به کودک، از مسیر سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک دنیای بهتر میگذرد.

❁❁❁

به یاد ...

مباحثات بولتن شوروی و بررسی تجربه شکست انقلاب اکتبر مسئولیت ارائه سمیناری را به عهده بگیرد، واقعا برای آن کار و تلاش میکرد. به یک مورد اشاره میکنم:
قرار بود در رابطه با بررسی علل شکست انقلاب اکتبر سمیناری را به عهده بگیرد. غلام در آن مقطع معتقد بود که علت شکست انقلاب اکتبر، در بوروکرات شدن حزب بلشویک و جدا شدن حزب از طبقه بوده است. فعلا از این میگذرم که در بحثهای متقابل منصور حکمت، غلام به اشتباه خود در ارزیابی علل شکست انقلاب اکتبر پی برد. نکته من، اما، این است که غلام برای آن سمینار واقعا کار کرد، کتب مختلف از فارسی و انگلیسی را مرور کرد، نقل قول و فاکت استخراج کرد و همچون یک تز جدی علمی به وظیفه خود برخورد کرد. بحثهای او سیاسی، مستدل، علمی و با ارائه سند و مدرک و ماخذ بود. این پیگیری و جدی بودن و با مطالعه و دانش برخورد کردن به نظر من سطح مناقشات تئوریک را در جریان ما ارتقا داد.
غلام از موسسین فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی بود و کسی بود که از همان ابتدای راه اندازی این تشکیلات، کوچکترین تردیدی به خود راه نداد. در آن دوره بودند گرایشاتی که فعالیت در عرصه پناهندگی را از زاویه‌ای غیر اجتماعی و با بینش تئوری محض مینگریستند و دخالت یک جریان کمونیستی را در زمینه‌ای "غیرکارگری" و در میان توده‌ای "غیر سیاسی" و ایرانی، "ناسیونالیستی" ارزیابی میکرد. برای غلام مساله به سرعت و در همان سمینار تدارک تشکیل فدراسیون، حل شد و او عمیقا اعتقاد پیدا کرد که در برابر فعال بودن جریانات بورژوائی در امر پناهندگی، یک حزب کمونیستی نمیتواند از دخالتگری و تقابل با ناسیونالیسم و صنفی گری غیر طبقاتی خود را کنار بکشد. او براستی در این رابطه هرچه در توان داشت را بکار گرفت.
یادم هست که از همان دوران تدارک تاسیس فدراسیون و در جریان فعالیتهای هیات موسس، غلام در گشتهای تبلیغی چه در سوئد و چه در آلمان، استدلال میکرد که: درحالی که عده‌ای هستند که در کشورهای اروپائی برای این امر مبارزه میکنند که دم سگ را نباید برید، برای آن انجمن و تشکل ایجاد میکنند و آکسیون راه می اندازند، برای دفاع از هزاران هزار پناهنده ایرانی که در معرض انواع خطرات قرار دارند، و از پاکستان تا ترکیه ویلان و سرگردانند و در عین حال در برابر انواع تبلیغات ناسیونالیستی جریانات بورژوائی در اپوزیسیون، بی دفاع و فاقد یک تشکل اند که از آنان و از حرمت انسانی آنها دفاع کند، واضح است که یک حزب کمونیستی باید وارد عمل شود و به امر کمونیسم و انساندوستی کمونیستی خدمت کند.
غلام در عین حال که پدیده های اجتماعی را به شکل دگم نگاه نمیکرد، در زمینه فعالیت مستقیم حزبی و کار کمونیستی نیز رفیقی جدی و انسان قابل اتکائی بود. او مدتی مسئول رادیو صدای حزب کمونیست ایران بود و در کمیته تشکیلات (کمیته شهر) نیز عضو فعالی بود. غلام انسان بسیار خوش مشربی بود و رفاقت و دوستی با او واقعا لذت بخش بود.
متاسفانه هیچکدام ازاین رفقا اکنون در میان ما نیستند، اما خصائل و آثاری را که بعنوان مبارزین شریف امر کمونیسم از خود بجای گذاشته‌اند، ذخائر گرانبهائی هستند که بر متن آنها و با در نظر گرفتن تمام ضعفهای تاریخی آن دورانها که مهر محدویت‌های خاص را با خود حمل میکند، امر کمونیسم و انقلاب کمونیستی را تسهیل میکند.
بگذار هر مرتجع تازه به دوران رسیده‌ای و هر نوناسیونالیست واداده در امر مبارزه کمونیستی درباره کمونیستهائی که محدویت تاریخی زمان آنها امکان فائق آمدن بر کاستی‌ها و حرکتهای ناتمام دورانشان را میسر نساخت، بخواهد نواقص کار و فعالیت انقلابی آن رفقا را به ذخیره تحرکات ارتجاعی خود بدل کنند، تاریخ و مبارزه طبقاتی و منافع توده‌های وسیع مردمی که رهائی آنها از ذلت نظام بردگی کار مزدی آرمان عزیز آن کمونیست های انقلابی بود، مسیر واقعی و طبیعی خود را از طریق ادامه دهندگان راه آنها می یابد. این رفقا به کمونیسم تعلق دارند و تجارب و نقاط قوتو فعالیت های تا پای جان شان گنجینه و محرک ما در تداوم امر کمونیسم است.

گرامی باد یاد فواد، صدیق و غلام

***

ایسکرا

۷۰

۹ شهریور ۸۰، ۳۱ اوت ۲۰۰۱

کارگران جهان

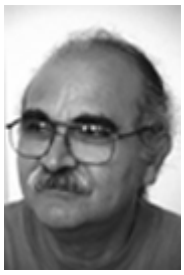
متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

این جانوران باید بروند

(برگرفته از انترناسیونال هفتگی شماره ۳۹)



حمید تقوائی

" هزار دلیل در اسلام آمده که دست سارق را قطع کنید، زن و مرد بدکاره را تازیانه بزنید..." مصباح یزدی

به همین هزار دلیل جناب مصباح شما و رژیمتان باید گورتان را گم کنید، باید دست اسلام و حکومت اسلامی از جامعه قطع شود و جانورانی نظیر شما به دادگاههای مردم سپرده شوند. هیتلر هم هزار دلیل برای برتری نژاد آلمانی داشت، یان اسمیت و بوتا هم هزار دلیل برای آدم بحساب نیاوردن سیاهپوستان داشتند و در سراسر قرون وسطا هم کلیسای اروپا در غرب و امپراتوری عثمانی در شرق با هزار دلیل جنایاتی نظیر آنچه جمهوری اسلامی امروز در ایران مرتکب میشود را توجیه میکردند. رژیم اسلامی ایران نیز باید در کنار این همپالکیهایش بگور سپرده شود.

امثال مصباح یزدی هر دلیلی برای جنایاتشان داشته باشند، جمهوری اسلامی نتیجه همان عوامل و دلایلی است که دیگر فجایع قرن بیستم را ببار آورد. فاجعه بخون کشیدن دنیا در دو جنگ جهانی، فاجعه هیروشیما و ناکازاکی، فاجعه فاشیسم و کوره های آدمسوزی، آپارتاید افریقای جنوبی، تسویه حسابهای خونین قومی و ملی و نژادی در نیمی از اروپا، و فاجعه طالبان در افغانستان و فاجعه سنگسار و قصاص و صد هزار اعدام در ایران. اینها همه نهایتا نتیجه مقاومت و تعرض ارتجاع جهانی، ارتجاع پاسدار حاکمیت سود و سرمایه بر جهان، در پاسخ به انقلابها و مبارزه مداوم مردم دنیا برای رهایی و آزادی است. دول غربی حامی حکومت شاه، نتوانستند در برابر انقلاب ۵۷ بایستند، اسلام را از در پشت وارد میدان کردند. رژیمی را بر سر کار آوردند که امروز جایگاه برجسته ای در لیست فجایع قرن بیستم پیدا کرده است. حکومتی که با رکورد اعدامها و قطع دست و سنگسارهایش در

صفحه ۲

مجمع عمومی منظم گامی اساسی در جهت رشد جنبش کارگری است



خالد حاج محمدی

اوضاع سیاسی ایران در حال تحول است و بحرانی سیاسی و اقتصادی لاعلاجی دامنگیر جمهوری اسلامی شده است که هر روز عمیقتر میشود و کاربدستان رژیم از جوابگویی به آن ناتوانند. احزاب و جریانات مختلف در تلاشند تا در این اوضاع طبق منافع سیاسی و طبقاتی خود بهره بگیرند. مردم در چند سال اخیر به دنیا نشان دادند که این حکومت را نمیخواهند و برای نابودی آن لحظه شماری میکنند. کاربدستان رژیم از رهبران جمهوری اسلامی تا مراکز اطلاعاتی و جاسوسی تا روزنامه و نشریات آنها، ترس و وحشت و نگرانیهای خود را بی‌پرده بیان میکنند.

صفحه ۳

دست از سر جوانان بردارید!



هلاله طاهری

halale_taheri@yahoo.com

در امتداد خیابان کمربندی یکی از شهرها، دو جوان، شادی و منصور، ۲۲ ساله و ۲۶ ساله دست در دست هم آرام آرام قدم می زدند. هر از چند گاهی با صدای بلند می خندیدند و همدیگر را بغل می کردند. تازه نامزدی کرده و روزهای گرم آشنایی را مزه می کردند. شادی شلواری جین با مانتویی روشن به تن داشت و روسریش را روی شانه هایش انداخته بود. ناگهان ماشین سپاه جلو پایشان سبز شد. هر دو غافلگیر شده بودند که اینها از کجا سر در آوردند.

سوار شید یاالله! آبروی شهرتونو بردید. تو! خانم! پدرو مادرت رو سر کار گذاشتی؟! با این سرو وضع خدا نمی بخشتتان! و با باران تهمت و توهین و ناسزا آنها را به سپاه بردند. شادی و منصور ساکت بودند. نه التماس می کردند و نه مقاومتی، اما از درون از خشم می سوختند. در اتاقی چند ریشوی پاسدار در کمینشان بودند. سوال و جوابها شروع شد. می خواستند به ضربه های شلاق و یا زندان محکومشان کنند.

بعد از نیم ساعت بیش از ۳۰ نفر جلو مقر سپاه پاسداران جمع شدند. پدر، مادر، دوستان و آشنایان به هر کس رسیده

صفحه ۲

اخراج و بیکار سازی کارگران سنندج

ادامه دارد

صفحه ٤

گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دست از سر جوانان...

بودند ماجرا را تعریف کرده، انبوهی از جمعیت بدور مقر سپاه گرد آمدند.
شادی و منصور قوت قلب گرفته و سکوت را شکستند. مزدوران رژیم از ترس جمعیت بیرون صدایشان را پایین آوردند و به این توجیه متوسل شده که چون آنها را ناشرعی با هم دیده اند به آنها ارفاق کرده و به جای زندانی کردن صیغه عقدشان را همانجا با حضور پدرانشان بخوانند. ملا هم از خودشان حاضر و آماده داشتند. شادی و منصور به هیچ عنوان زیر بار نرفتند. گفتند زندانیتان می کنیم، گفتند باشد ولی اجازه ندارید که به جای ما تصمیم بگیرید. یکی از مامورین گفت شما داشتید کار خلاف شرع می کردید، حالا ما راه اسلامی اش را جلو پایتان می گذاریم. نمی خواهید؟! این دیگر کفر است و قابل بخشش نیست! منصور گفت که ما همدیگر را دوست داریم و نامزدیم ولی آمادگی برای ازدواج نداریم.
بگو مگوها به گوش بیرون رسید و بیرون هم شروع به اعتراض کردند: دو جوانند و می خواهند با هم حرف بزنند، به شما چه! از جوانان هیچ چیز عیب نیست، ولشان کنید والا همه جوانهای شهر میریزند رو سرتان، دست از سر جوانان بر دارید.....
پاسدارها قادر به کنترل جمعیت نبوده و از طرفی هم نمی توانستند این دو جوان را با تهدید و ارعاب مجبور به عقد شرعی کنند. آنها می دانستند که با زندانی کردن شادی و منصور خشم مردم هر چه بیشتر برانگیخته خواهد شد. مفتضحانه کوتاه آمدند و به آن دو جوان گفتند که بروید و فردا برگردید و بیشتر فکر کنید. به نفعتان است که حرف ما را گوش دهید. برای رضای خدا و آبرو و حیثیت خانواده هایتان خوب است که دست از این اعمال بر دارید و دیگر مرتکب گناه نشوید. شادی و منصور با غرور و سربلندی به جمعیت پیوستند.
نافرمانیِ منصور و شادی تنها گوشه کوچکی از صدها هزار نمونه ایست که روزانه در ایران صورت می گیرد. روزی نیست که مردم به هر آنچه ارزشهای اسلامی نامیده می شود، لعنت نفرستاده و آن را به تمسخر نگیرند. جوانان، در روز روشن وقتی که مزدوران رژیم به بهانه محرم اعلام عزا داری می کنند، دسته دسته در پارکها و تفریح گاهها تجمع کرده و سیزده بدر را با رقص و پایکوبی جشن میگیرند.
اما آنچه که در شهرهای کردستان پیشروی محسوسی نموده اشکال تکامل یافته تر اعتراضات و جنبشهای مردمیست. به عنوان نمونه تنها در دو سال گذشته شهر سنندج شاهد حرکتهای آکسیونی با شکوه مردم، بویژه جوانان، بوده است. تظاهرات های ۸ مارس و مراسمهای اول ماه مه، اجتماعات اعتراضی علیه انتخابات، جشنهای نوروز و سیزده بدر از جمله برجسته ترین حرکت های یک پارچه ای بود که روحیه مردم را در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی چند برابر بالا برده و توهمات آن بخش از جامعه را که هنوز امید به خاتمی بسته بودند در هم شکست. این مبارزات چیزی جز اشکال تکامل یافته تری از اعتراض شادی و منصور به بختک سیاه اسلامی نمی باشد. مگر آنها چه چیزی به غیر از حق آزادی عشق ورزیدن و دوست داشتن که حق طبیعی هر انسان است را مطالبه کرده بودند. صحبت کردن از تصمیم به زندگی مشترک با اراده و خواست هر دو طرف، ملاقاتهای آشکار، در آغوش گرفتن و بوسیدن و در یک کلام عاشق شدن و فریاد و مژده این عشق را با صدای بلند ابراز کردن، در جمهوری اسلامی از گناهان نابخشودنیست و بر طبق قوانین بربریت اسلامی قابل جزا! شب و روز از هر منبر و مسجدی، از هر مدرسه و آموزشگاهی به جوانان هشدار می دهند که رابطه جنسی نه امری خصوصی افراد بزرگسال، بلکه امری در حدود اختیارات دولت، خانواده و فرهنگ جامعه است. واژه هایی چون، "متانت، تواضع، پاکدامنی و نجابت، غیرت، شرف و ناموس" از طرف عقب مانده ترین اقشار جامعه که نقطه اتکایی جز دولت پوسیده اسلامی و آیین و احکام قرون وسطایش ندارد به کار گرفته می شود تا در مقابل اندیشه های مدرن مانع ایجاد کند. اما آنان که در ادبیاتشان از «فرهنگ منحط غربی» و «آزادی بی مرز» زنان سخن می گویند آنان که خود به نام زدودن جامعه از «بی بندو باری» به قتل زنان متوسل شده و یا آن را تایید می کنند، خود مسببان واقعی فحشا در جامعه اند. از اشاعه فحشا اسلامی در شکل صیغه که در آن زنان به عنوان بردگان جنسی به کار گرفته می شوند تا قانونی کردن رابطه جنسی با کودکان، از مجازاتهای قرون وسطایی علیه هم جنس گرایان تا سنگسار زنان به جرم عشق ورزیدن همه و همه دلالت بر این واقعیت دارد که توحش جمهوری اسلامی حد و مرزی نمی شناسد.
۲۳ سال حکومت جهل و خرافه کافیست! چرخ جامعه را نمی توان تا به ابد به عقب برگرداند. مردم به تنگ آمده از رژیم، فضای سیاسی ایران را تغییر داده اند. راه فراری در مقابل جنبش

☜

این جانوران...

تاریخ ثبت خواهد شد.
نه جناب مصباح، علت جنایات جمهوری اسلامی روشن است. همانطور که دلیل جنایات ناسیونالیسم و قومپرستی و آپارتاید و فاشیسم بر همه روشن است. فرق رژیم ایران با بقیه اینست " آنچه خوبان همه دارند" این رژیم به تنهائی دارد. فرقش اینست که آپارتاید و فاشیسم قرن بیستم را با ارتجاع مذهبی حکومتهای قرون وسطائی یکجا جمع کرده و بر سر مردم آوار کرده است. ویژگی این رژیم در آنست که تکنولوژی قرن بیستم را در خدمت ارتجاع قرون وسطائی بکار گرفته و ماشین شکنجه و قطع دست، و شاید هم ماشین غربال سنگ باندازه قرآنی مناسب برای زجرکش زنان تا نیمه در خاک مدفون شده، اختراع کرده است.
حتی حاضر و آماده و در دسترس بودن این شکل حکومتی نیز برای سران دول غربی که در کنفرانس گوادولوپ "راه حل" انقلاب ۵۷ را در اسلام پیدا کردند، ریشه در سیر ارتجاع فئودالی_سرمایه داری در ایران قرن بیستم دارد.
اروپا از قرنها قبل، با رنسانس و انقلاب کبیر و انقلاب صنعتیش با مذهب تسویه حساب کرده بود و در سطح سیاسی و فرهنگی و علمی و فلسفی و در سطح کل جامعه مذهب را عقب رانده بود. اما در ایران هیچگاه این تسویه حساب انجام نگرفت. اولین جرقه های روشنگری علیه مذهب در انقلاب مشروطه زیر یورش مشروعه دفن شد و در تمام دوره های بعد نیز مذهب در مقابله با خیزشها و جنبشهای آزادیخواهانه مردم نقش فعالی ایفا کرد. بورژوازی پخمه ایران که از بالا بقدرت سیاسی خزید، نه تنها هیچگاه پرچم اته ییسم و سکولاریسم را بلند نکرد، بلکه در هراس از انقلاب کارگران و خطر سرخ بزیر عبای آخوند پناه برد و مذهب را بعنوان سنگر ارتجاع در صحنه سیاست ایران نگاهداشت. بویژه در دو دهه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، خیل باصطلاح "روشنفکران" عقب مانده و شرقزده میداندار شدند و ارتجاع اسلام را بعنوان "فرهنگ و مکتب انقلابی خودمان" در برابر مدرنیسم غربی علم کردند. جنبش ارتجاعی ای که میراث داران امروزیشان دو خردادی ها داخل و خارج حکومتند.
اما امروز آنچه در برابر انقلاب ۵۷ علم شد خود میرود که انقلابی به مراتب عظیم تر را در ایران دامن بزند. جمهوری اسلامی به حکم همان جنبشی که در مقابل فاشیسم وآپارتاید ایستاد باید برود.
قرن بیستم تنها قرن هیتلر و هیروشما و آپارتاید نبود، قرن مارکس و انقلاب اکتبر و کمونیسم هم بود. قرن جنبش آزادی و رهائی بشریت از یوغ جامعه طبقاتی و بردگی و تحجر دیروز و امروزش نیز بود. ما پرچمدار این جنبشیم. اگر جمهوری اسلامی نماینده و جرثومه ارتجاع قرن بیست است، ما ادامه و نماینده مبارزات پیگیری هستیم که در سراسر قرن در مقابل این ارتجاع ادامه داشته است. این جنبش روشنگری انقلاب کبیر فرانسه، جنبش مقاومت علیه فاشیسم، جنبش ضد آپارتاید است. این دیگر جنبش آل احمد و شریعتی نیست، جنبش "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما" ست که در همان انقلاب ۵۷ پرچمش را علیه آپارتاید بلند کرد. این بار این جنبش با حزب و برنامه و رهبران و فعالینش بمیدان آمده است. ما این بار اجازه نمیدهیم ارتجاع حاکم را با ارتجاع دیگری جانشین کنند. جامعه ایران رنسانس و اته ئیسم و سکولاریسم را بتاریخ بدهکار است. زمان این تسویه حساب فرا رسیده است.

❁❁❁

مجمع عمومی...

خامنه‌ای و خاتمی دوش بدوش هم در تلاش تقابل با امواج اعتراض مردم، به تلاشهای مذبوحانه‌ای مشغولند.

در چنین اوضاعی طبقه کارگر از نظر اقتصادی شدیدا زیر فشار است و با فقر و فلاکت و بیکاری دست به گریبان است. با تمام این مشکلات مبارزات کارگران در دو سه ماه گذشته در شهرهایی چون اصفهان ابعادی وسیع به خود گرفت و توانست پشتیبانی بخشهای دیگری از کارگران را در این شهر به خود جلب کند. گرچه این مبارزات هنوز در چهارچوب گرفتن حقوقهای پرداخت نشده کارگران سیر میکند اما بار دیگر نقش و وزنه‌ای که طبقه کارگر میتواند در تحرک جامعه و در تحولاتی که در پیش است داشته باشد را به همه نشان داد. در همین دوره و بدنبال این مبارزات، بسیاری از روزنامه‌های رژیم از خطر رشد رادیکالیسم در مبارزات کارگری سخن گفتند. روزنامه رسالت از خطر حزب کمونیست کارگری و برنامه‌هایی که در جهت رشد جنبش اعتراضی کارگران دارد به زبان خود سخن گفت. متاسفانه این مبارزات با تمام وسعت آن هنوز از فقدان تشکل‌های محلی و سراسری خود رنج میبرد. با تمام تلاشهایی که فعالین و رهبران کارگری انجام داده‌اند و با تمام ارزش و جایگاه آن، هنوز رشته‌های مختلف این مبارزات به هم متصل نیست. هنوز تجارب و اشکال کار و فعالیت و شیوه‌های تجمع و نحوه تصمیم گیریها که بخشهایی از کارگران رشته‌های معین گرفته‌اند از همان رشته فراتر نرفته است و تلاشهای مثبتی هم که شده به همان رشته محدود مانده است.

شرط موفقیت، شرط پیشروی در مبارزات موجود و ایستادگی در مقابل حملات هر روزه رژیم و کارفرمایان و شرط تحقق خواستهای اولیه کارگران در گرو تشکل آنان است. این امر تا جایی که به شهر های کردستان برگردد که مورد بحث من است اقدامات جدیی در چند سال گذشته و در رشته معینی که کارگران خباز باشد صورت گرفته است. اما این تجربه به رشته‌های دیگر سرایت نکرده و بیشتر در سطح کارگران خباز باقی مانده است. تا جایی که به مبارزات کارگری برگردد در مقاطعی چون اجتماعات کارگری در اول مه در سقز و سنندج و ... و قطعنامه کارگران که تصویب شد، حالت فراصنفی داشته است، اما بعد از خود اول مه اقدامات معینی برای وصل کردن بخشهای مختلف به هم صورت نگرفته است.

امروز بیش از هر زمان به اتحاد طبقه کارگر و بمیدان آمدن این طبقه به عنوان صفی متحد و متشکل نیاز است. این امر بدون داشتن تشکلهای سراسری و وسیع که بتواند بر مشکلات کنونی کارگران فایق آید و آنرا از پراکندگی در آورد، ممکن نیست. بی‌شک و چنانچه مبارزات کارگران در قیام ۵۷ هم بخوبی نشان داد، شوراهای کارگری مناسبترین شکل تشکل کارگران برای جوابگویی به این وضعیت است. سلول پایه و نقطه شروع این کار از ایجاد مجامع عمومی کارگری میگذرد.

گذاشتن مجمع عمومی منظم در هر محیط کار و رشته‌ای، سلول پایه و نقطه حرکت تشکل کارگری است. این آن گرهگاهی است که میتواند درجه اتحاد کارگران را بالا برد، آنان را در سرنوشت خود دخیل کند و پیروزی هر مبارزه کارگری معینی را تضمین کند و کارگران و رهبران و فعالین کارگری را قدرتمندتر در جدال برای تحقق خواستهایشان در مقابل دولت و صاحبکاران قرار دهد. مجمع عمومی کارگران در هر محل کار و کارگاه و کارخانه، آن ظرفی است که به کارگران میدان میدهد تا مستقیم در مباحثات شرکت کنند، نظر بدهند و با رای مستقیم خود در تصمیم‌گیریها دخالت کنند. مجمع عمومی جایی است که به رهبران و فعالین کارگری میدان میدهد تا راه حل‌ها و برنامه‌های خود را در میان رفقای خود مورد بحث قرار دهند و تلاش کنند بقیه کارگران را با خود هم نظر و هم خط نمایند. گذاشتن مجامع عمومی منظم و با برنامه باعث میشود که کارگران دسته جمعی و با قدرت در مقابل کارفرما و دولت ظاهر شوند. در عین حال این جمع مدرسه‌ای است که کارگران می‌آموزند، به بحث میپردازند و راسا و مستقیم در سرنوشت خود دخالت میکنند. به همین دلیل ساده تصمیماتی که در دل چنین جمعی بیرون میآید راحتتر و ساده‌تر و با همدلی بیشتر کارگران قابل اجراست. این امر یک نیاز واقعی و فوری پیشروی جنبش کارگری است. این گام اولیه در راه ایجاد شوراهای واقعی کارگری است که اکنون بیش از هر زمان ضرورت دارد. هم اکنون در شهرهای کردستان و در میان محافل و فعالین کارگری بحثهایی در رابطه با افزایش دستمزدها در سال ۸۰ در جریان است. هم اکنون بحث تشکل کارگری و دامنه‌دار کردن آن در جریان است. تا کنون دهها مسئله و مشکل برای فعالین کارگران پیش آمده و مورد بحث و جدل قرار گرفته است که قطعا این کار ضروری و لازم است. مشکل اینجاست که این مباحث در نبود مجامع عمومی منظم کارگران کمتر به درون آنها راه پیدا میکند و مورد بحث قرار میگیرد. این نقطه ضعف کار است و باید تلاش کرد که فوری رفع شود. اکنون جا دارد که فعالین کارگری، کارگران پیشرو و کمونیست تلاش کنند بخشهای مختلف کارگران را به هم وصل کنند و بر سر مسائل مشترک به بحث بپردازند. باید تلاش کرد هیاتهایی را ایجاد کرد و به مراکز مختلف کارگری سر زد و قرار دید و بازدید گذاشت و سعی کرد تجارب هر بخشی را به بخشهای مختلف منتقل کرد. تجاربی که تا کنون در این زمینه در بعضی از رشته‌ها چون کارگران خبازیها کسب شده است را، باید به بخشهای دیگر منتقل کرد و بالعکس. تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری در مراکز مختلف کارگری و ایجاد مجامع عمومی منظم، تلاش برای ایجاد تشکلهای شهری و منطقه‌ای و سرانجام سراسری راهی است که در مقابل کارگران کمونیست و پیشرو، کارگرانی که منافع عمومی‌تر طبقه کارگر را دنبال میکنند قرار دارد. این نیاز فوری مبارزات کارگری است. طبقه کارگر بدون چنین حرکتی نمیتواند در مقابل فقر کمر شکن، بیکاری و بیخانمانی و گرانی و حملات هر روزه جمهوری اسلامی و سرمایه داران که هدفشان مرعوب کردن کارگران و به عقب راندن جنبش اعتراض و برابری طلب است دوام آورد. نقطه حرکت ایجاد مجامع عمومی منظم و همیشگی است. این نیازی فوری است و دست فعالین و رهبران کارگری را میبوسد.

۲۵ مرداد ۸۰ (۱۶ اوت)

دست از سر جوانان...

ادامه از صفحه ۲

سکولار جوانان برای فسیلهای اسلامی از هر دو جناحش وجود ندارد. شلاق زدنهای اخیر جوانان، آخرین دست و پا زدنهای جمهوری اسلامیست.

دور نیست روزی که جوانان با مطالباتی نظیر «برابری کامل زنان و مردان در تمامی عرصه ها، آزادی انتخاب همسر، آزادی رابطه داوطلبانه جنسی، ممنوعیت هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد در انتخاب همسردرزندگی مشترک (ازدواج) و جدایی(طلاق)، لغو کلیه قوانین و مقررات عقب مانده و ارتجاعی که به رابطه جنسی زن و مرد با کسانی جز همسر خویش بعنوان جرم برخورد می کنند، ممنوعیت ایراد هر نوع خطبه مذهبی در مراسم دولتی ثبت ازدواج، اجرا یا عدم اجرای مراسم خاص، اعم از شرعی و عرفی، برای ازدواج نقش در رسمیت آن و مقام آن در برابر قانون ندارد، زدودن هر نوع رنگ مذهبی از ازدواج از اسناد و مراسم رسمی دولتی.....*» به خیابانها ریخته و یک بار برای همیشه دست مذهب را از زندگی خصوصی مردم کوتاه کنند.

دنیای فردا به همت ما، کمونیستها، دنیایی عاری از گرسنگی و فقر، دنیایی سرشار از عشق و دوست داشتن است. و رسیدن به این دنیا در گرو براندازی جمهوری اسلامی و برپایی جمهوری سوسیالیستی می باشد. بیاید به ما بپیوندید!

زنده باد جنبش کمونیستی!

زنده باد آزادی و برابری!

---

*- از «یک دنیای بهتر» برنامه کمونیست کارگری ایران

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اخراج و بیکار سازی کارگران سنندج ادامه دارد



حسین مرادبیگی

کارگران و دیگر توده مردم کارکن در شهرهای سنندج، مریوان، مهاباد و بوکان و غیره نیز مانند دیگر کارگران در سراسر ایران در شرایط بسیار سخت ناشی از گرانی سرسام آور، بیکاری وسیع، عدم امنیت شغلی و عدم تامین زندگی خود و فرزندانشان، بسر میبرند. بیکاری وسیع و فلاکت ناشی از آن، زندگی نسلهائی از کارگران را با مخاطرات بسیار جدی ای روبرو ساخته است. این شرایط باعث شده است که کارگران و مردم کارکن برای تامین زندگی روزانه خود به هر کاری تن دردهند. خطر درغلطیدن به فقر و فلاکت تنها به کارگران بیکار محدود نمیشود، که کارگران شاغل را نیز در برمیگیرد. کارگران شاغل نیز با مساله بیکارسازی و اخراج از جانب دولت و کارفرمایان روبرو هستند. هر بار که کارخانه و یا مرکز کاری تعطیل میشود و یا سیاست "تعدیل سازی" از جانب جمهوری اسلامی اجرا میشود، بر تعداد کارگران اخراج و بیکار شده نیز افزوده میگردد.

در اوائل سال جاری کارخانه کلید و پریز شهر سنندج بسته شد و کلیه کارگران آن بیکار شدند. از آن تاریخ به بعد کارگران آن هیچ گونه حقوقی دریافت نکرده اند. کارخانه جهاد تعاون سنندج که ماشین آلات کشاورزی تولید میکرد، تعطیل شد. کارگران آن بیکار شدند و گردانندگان آن از پرداخت حقوق کارگران نیز امتناع میکردند. شرکت نصر در سنندج بخشی از کارگران آن شرکت را اخراج کرد و از پرداخت حقوق کارگران اخراج شده نیز خودداری میکرد. شهرداری سنندج تعدادی از کارگران شهرداری را اخراج کرد. شهرداری مهاباد نیز از پرداخت چند ماه حقوق معوقه کارگران شهرداری این شهر خودداری میکرد. هم اکنون خطر بیکاری، کارگران کفش زربیار سنندج را تهدید می کند. کارخانه هیچ تولیدی ندارد و گفته شده است که بزودی تعطیل خواهد شد. هر ماه نیز به بهانه تعدیل نیرو در کارخانه های نساجی و شاهو سنندج دو تا سه کارگر را اخراج میکنند. این در حالی است که بسیاری از کارگران شاغل و بیکار شده ماههاست حقوقهای خود را دریافت نکرده اند.

در اعتراض به اخراج و بیکاری سازی و عدم پرداخت حقوق معوقه، کارگران نیز به جمهوری اسلامی و کارفرمایان اعتراض کرده اند. کارگران شرکتهای جهاد و نصر ضمن نوشتن نامه اعتراضی به اداره کار جمهوری اسلامی، برای مطالبه فوری حق و حقوق خود نمایندگان خود را به تهران فرستادند. کارگران شهرداری سنندج جلو شهرداری این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند و شهرداری را مجبور کردند تا کارگران اخراجی را به سر کار بازگرداند. کارگران شهرداری مهاباد نیز شهرداری این شهر را به پرداخت حقوق عقب افتاده خود مجبور کردند. با همه اینها اخراج و بیکارسازیها از جانب جمهوری اسلامی و کارفرمایان همچنان ادامه دارد و کارفرمایان از پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران همچنان امتناع میکنند. کارگران کارخانه کلید و پریز نمایندگانشان را به اداره کار میفرستند، هرچند اداره کار تائید می کند که کارگران باید بعنوان بیمه بیکاری سالی ۴ ماه حقوق دریافت کنند اما کارفرما این را نمی پذیرد. بعد از آن کارگران با اعزام نمایندگانی به تهران برای احقاق حقوق خود اقدام می کنند، لیکن عملا هیچ گونه گشایشی در کارشان ایجاد نشده است. این وضعیت نشان میدهد که کارگران باید برای جلوگیری از اخراج و بیکاری سازی و برای مطالبه فوری حقوق پرداخت نشده خود به اقدامات دیگری متوسل شوند و مطالبات فوری تری را در دستور کار خود قرار دهند. همزمان با نوشتن نامه و طومار اعتراضی، شکل مناسب تر و کارآتر اعتراض، برپائی تجمعات اعتراضی و دست زدن به تحصن اعتراضی کارگران جلو کارخانه و ادارات رژیم است. کارگران باید بیشتر در فکر راه انداختن چنین شیوه هائی از اعتراض به جمهوری و کارفرمایان باشند. برپائی تجمعات هماهنگ و متحدانه، تشکیل مجامع عمومی و در دستور گذاشتن پرداخت فوری دستمزدها و مطالبه بیمه بیکاری فوری از جمهوری اسلامی اشکال دیگر ابراز حضور قدرتمند کارگری است. جمهوری اسلامی مسئول تمام مشکلات و مصائب ناشی از بیکاری و عدم امنیت شغلی است که به کارگران در سراسر ایران تحمیل شده است. اینکه کارخانه ای تعطیل میشود، دولتی است و خصوصی میشود، این جمهوری اسلامی است که در مقابل زندگی کارگران و فرزندان آنان مسئول است. این جمهوری اسلامی است که باید همه افراد بیکار و آماده بکار را فوری بیمه کند. جمهوری اسلامی مسئول تامین امنیت شغلی کارگران و دیگر مردم کارکن است. کارگران و مردم کار کن نیز باید یقه جمهوری اسلامی را بگیرند و بیمه بیکاری فوری و تامین زندگی خود را از حکومت اسلامی مطالبه کنند. کارگران نباید هیچ عذر و بهانه ای را از حکومت اسلامی و اداره کار و غیره قبول کنند. باید حقشان را بزور از گلوی جمهوری اسلامی که هر روز میلیاردها دلار از درآمد مردم را صرف تسلیح دستگاه زرو و سرکوب خود کرده و میلیاردها دلار نیز به جیب مشتی آخوند جانی و سرمایه دار انگل سرازیر میکند، بیرون بکشند.

اوت ۲۰۰۱

گفت و شنود

با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

از دفتر سیاسی حزب:

علی جوادی، رحمان حسین زاده

فاتح شیخ الاسلامی، اصغر کریمی

تحولات سیاسی در ایران

× دو خرداد تمام شد، اوضاع به کدام سمت میرود؟

× آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکانپذیر است؟

استکهلم، شنبه ۸ سپتامبر

یوتبوری، یکشنبه ۹ سپتامبر

کمیته کردستان

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

ایسکرا

۷۱

۱۶ شهریور ۸۰، ۶ سپتامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جوانان کردستان اخلاقیات عقب مانده اسلامی- ملی را زیر پا میگذارند

(در باره کنسرتهای زکریا و هیستری اسلامی و هراس ناسیونالیسم)



ریبوار احمد

چهره مدرن و نوی که دختران و پسران کردستان با شرکت در کنسرتهای ترانه خوان زکریا در شهرهای سلیمانیه و اربیل از خود نشان دادند اگر از طرفی داد مرتجعین اسلامی از قبیل ملابشیر، این مزدور سابق بعث، و طلبه‌های او را در آورد، از طرف دیگر عقب ماندگی فرهنگ ناسیونالیستی را تماما آشکار کرد. در آن کنسرتها دختران و پسرن وسیعا و مشترکا شرکت کردند، با هم رقصیدند، و ترانه خوان را بخاطر ایجاد فضای شاد و مورد علاقه آنها بوسیدند. این تنها یک جنبه از فرهنگ مدرن و شیوه غربی است که دختران و پسران و انسانهای پیشرو از خود بروز دادند. و این یک واقعیت ریشه دار در کردستان است چرا که نه چون فرهنگ ناسیونالیستی احزاب عشایری کرد، به قوانین و سنن ارتجاعی و ارعاب و تهدید نیروهای مسلح شبه نظامی متکی است و نه چون اخلاقیات پوسیده اسلامی و محمد قریشی به ضرب شمشیر و فتوا و وحشت پراکنی از آتش جهنم تحمیل شده است. این انعکاس فرهنگ مدرن توده‌های وسیع مردم است که هر گاه روزنه‌ای را در حصار سیم خاردار و بختک سیاه حاکمیت و سلطه قوانین اسلامی ناسیونالیستی یافته باشد، با قدرت به درخشش آمده است. ترانه و آواز و رقص و شادی و قاطی بودن دختر و پسر در گردشگاهها و پارکها و سالنها و دانشگاهها و کوچه و خیابان شهرها، سیمای برجسته جامعه کردستان است. این تصویر اگر تهدید قوانین اسلامی و ضرب و تهدید اسلحه و اسید پاشی لومپنهای اسلامی ناسیونالیستی را بر فراز خود نداشته باشد، از مزخرفات اسلامی و پرت و پلاگوئیهای ملاها و افکار عقب مانده ناسیونالیستی کاری ساخته نیست.

مزدوران اسلامی، مثل همیشه، در برابر این واقعیت جامعه کردستان دچار هیستری شدند و به حال خلسه افتادند. بگذار به خود بپیچند و در کینه و نفرت یقه خود را پاره کنند و قدرت این را نداشته باشند که بپذیرند که کردستان جامعه‌ای اسلامی نیست و مردم با هزار و یک شیوه نارضایتی خود را از فرهنگ و اخلاقیات محمدی نشان میدهند. آنچه که

صفحه ۲

زن ستیزی حکومت اسلام را پایانی نیست

(در باره پدیده زنان "بیوه")



ایرج فرزاد

زندگی برای زن تحت حاکمیت اسلام خود مصیبتی است. زن رسما موجودی درجه دوم، وابسته به مرد، تحت فشار قوانین اسلامی و درمعرض انواع تضییقات است. طبق شرع انور مرد نان آور خانواده و میتواند همزمان تا چهار همسر اختیار کند. امکان وارد شدن به بازار کار و اختیار کردن استقلال اقتصادی برای زنان تقریبا از محالات است.

زن تنهائی که خود را اداره میکند و توان و ظرفیت کار دارد، از تخصصی بهرمند است و نیازی به اتکا به مرد را ندارد، نمیتواند بدور از فشار دائم قوانین اسلامی در آسودگی زندگی کند. این مشکل برای زنان "بیوه"، ده چندان میشود. طبق آمار و تحقیقات انجام شده ای که در روزنامه‌های جمهور اسلامی هم به آنها اشاره شده است، خطر بیوه شدن از همان سن ده سالگی شروع میشود. ده سالگی، یعنی وقتی که دختر بچه‌ای که باید در کلاس سوم ابتدائی باشد، مرز بیوه شدن در جمهوری اسلامی و هر حکومت دیگر اسلامی است. اما مشکل به خود مصیبت بسنده نمیکند، عوارض حاکمیت قوانین اسلامی جسم و روح زن "بیوه" شده را چون خوره‌ای به نابودی سوق میدهد.

زن همانطور که گفتم در قوانین اسلامی جزئی از مایملک مرد و بخشی از اموال اوست. مرد است که از خود ارث و میراث بجا میگذارد، حقوق بازنشستگی نصیب زن میکند، سرپناه زن میشود و "نان آور" و سایبان خانواده است.

مرد است که در قوانین اسلام تصمیم میگیرد که زن از "نعمات" و "نفقه" و هزار و یک عنوان اهانت بار دیگری زیر تیتر رسالت اسلامی مرد برخوردار بشود یا نه، مرد باید حتی بعد از جدائی تصمیم بگیرد که طلاق نامه را امضا کند تا زن بد بخت بتواند، تازه اگر از هر نظر شرایطش را داشته باشد، دنبال "سرپناه" و نان آور دیگری باشد. و تصور کنید که چه تعدادی وجود دارند که یا به دلیل جدائی و طلاق و یا فوت مرد خانواده، حتی از کمترین این ارث و میراث و ترحمهای زجر آور مردسالاری اسلامی محروم میمانند. نه خانه و کاشانه و سرپناهی، نه حقوق بازنشستگی‌ای و نه هیچ حمایتی از جامعه. تصورش را بکنید که چنین انسانهائی فرزندان خردسالی داشته باشند، کجا زندگی کنند؟ کجا کار کنند؟ تکیف کودکان بی سرپرستی را که در خلال کار تنها و بی پناه رها میشوند چه کسی و کدام ارگانی روشن میکند؟

تکلیف زنان پا به سن گذاشته چیست؟ اگر از هیچ امکانی برخوردار نباشند، تنها مامن پناه بردن به فرزندانشان است که تازه اگر آنها هم امکانی و

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انستیتوی کرد در تهران

صفحه ۳

گفت و شنود با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

جوانان کردستان...

لاشخورهای امثال ملا بشیر را بعنوان قهرمان مقابله با این سیمای جامعه کردستان به جلو صحنه رانده است نه دلیل میدانداری اسلام، و فراتر از آن نه مصداق دشمنی کور اسلام و جانورهای اسلامی، بلکه سند تناقض حاکمیت احزاب ناسیونالیستی عشیره‌ای کرد با خواست و آرزو و امیال و فرهنگ مردم کردستان است. اگر ارتجاع و چنگ انداختن اینها به قدرت در میان نباشد، لومپنی مثل ملا بشیر چگونه قادر خواهد بود که به خود جرات دهد انگشت تهدید تکان دهد و توده‌های وسیع مردم پیشرو و جوانان را از فتوای قتل بترساند؟ این مزدور مرتجع سالهاست که در اربیل به زهرپراکنی اسلامی مشغول است و فراخوان به تهدید و ارعاب زنان و اسید پاشی به روی آنان داده است. در سال ۱۹۹۸ از منبر مسجد فتوای قتل کمونیستها را صادر کرد و دستش به خون رفقا شاپور عبدالقادر و قابیل عادل آغشته شد، اما در مقابل این همه کثافتکاریهای جناب ملا بشیر حکام عشایر کرد نه تنها کوچکترین عکس‌العملی انجام ندادند بلکه برعکس کاملا او را مورد حمایت قرار دادند. در دوران حاکمیت اتحادیه میهنی جلال طالبانی بر اربیل و اکنون تحت حاکمیت پارتی دموکرات بارزانی با ملا بشیر همکاری شده است و مورد حمایت قرار گرفته است. اینها هستند که امکانات و پول و منبر را در اختیار امثال ملا بشیر گذاشته‌اند تا او با خیال راحت و تحت حمایت نیروهای مسلح احزاب عشایری به زهر پراکنیهای خود ادامه دهد و باندهای ترور و اسید پاش علیه زنان تشکیل دهد. و این سند و فاکت انطباق افکار و کردار احزاب ناسیونالیست و حاکمیتشان با افکار و اعمال ملا بشیرها و دلائل اثبات محتوای یکسان هر دو است. تداوم و تقویت حضور باندهای اسلامی خود محصول جانبی حاکمیت و سلطه احزاب ناسیونالیست عشایر است.

اما در کشمکش و تقابلی که حول کنسرتهای زکریا پیش آمد، عقب ماندگی فرهنگ و افکار ناسیونالیستی بطور آشکار خود را نشان داد. نویسندگان ناسیونالیست که ادعا میکنند گویا به اهانتهای ملا بشیر پاسخ داده‌اند، خود غیر از عقب ماندگی و ارتجاع چیز دیگری در چنته ندارند. من در روزنامه‌ها بعضی از مقالات و مواضع اینها را خواندام، حتی آنهائی که خود را ناسیونالیستهای "مدرن" مینامند، در ماهیت در همان جایگاه ملا بشیر ایستاده‌اند. اینها نیز پذیرفته‌اند که قاطی شدن دختر و پسر و رقص و شادی آنها با هم و دست در دست هم "بی اخلاقی" و "بی بند و باری" است، تنها تفاوتشان شیوه‌های مقابله است. اینها نیز مدافع مقابله با فرهنگ مدرن و غیر اسلامی و غیر ناسیونالیستی جوانان‌اند، اما با "شیوه" ملا بشیر در این رابطه اختلاف دارند!

اما آنچه که مرتجعین و روشنفکران ناسیونالیست را آشفته کرده است واقعیت دنیای مدرن امروز و تقابل گرایش اکثریت عظیم مردم با گرایشات ارتجاعی و مذهبی و عقب مانده است. آنچه را زیر سایه حکومتهای جنایتکاری چون جمهوری اسلامی و طالبان و بن لادن بر مردم کردستان حاکم کرده‌اند، میخواهند عین فرهنگ و سنن "ملی" به حساب آورند. اینها تقابل مردم و تمایل شدید مردم به فرهنگ مدرن و پیشرو دنیای امروز را با اسلام و اخلاقیات ضد زن محمدی و نگرش اسلام به زن بعنوان مایملک و وسیله هوسبازیهای جنسی محمد، بعنوان "بی بند و باری"، بی اخلاقی و پشت کردن به فرهنگ آبا و اجدادی کرد‌ایه‌تی در نظر دارند. از این روست که نمیتوان یک وجب اختلاف بین نگرش اسلامی و نگرش ناسیونالیستی را به انسان، تمدن، فرهنگ و آزادی را تشخیص داد.

من بر عکس ری بین احمد که چون یک روشنفکر ناسیونالیست میگوید:

" زکریا توجه ما را به این واقعیت جلب کرد که در این جامعه که پر از رفتارهای اخلاقی است، چه بی اخلاقیهائی نیز در سکوت و نهان لانه کرده است"، میگویم شرکت و استقبال وسیع جوانان از این هنر و شیوه مدرن ترانه خوانی و اجرای کنسرت، فقط و فقط نمونه‌ای است که نشان میدهد که زیر پرده سیاه ارتجاع اسلامی و عشایری و عقب مانده چه ظرفیت عظیمی از مدرنیسم و فرهنگ پیشرو و مترقی پنهان مانده است. اثبات میکند که این جامعه نه اسلامی است و نه عشایری، نشان میدهد که فرهنگ ملی و اسلامی دو روی یک سکه‌اند و باید از صحنه جامعه پاک شوند. همین فرهنگ مشترک و متحد اسلامی ناسیونالیستی بود که در چنان مراسمی زیر پا گذاشته شدند.

روشنفکران ناسیونالیست کرد همواره مخالفت خود با مدرنیسم و پیشرو بودن را چنین توجیه کرده‌اند که گویا جامعه کردستان هنوز آماده پذیرش دستاورهای جهانی نیست و قادر نیست خود را با آنها منطبق کند. اما حقیقت این است که فقط همین مورد کنسرت اخیر به تمامی پوچی چنین نگرش عقب مانده‌ای را نشان داد. کوچکترین فرصتی که برای جوانان و مردم دست دهد حتی در شرایط فقری که حاکمان احزاب عشایری گسترده‌اند، در هر زمینه زندگی اجتماعی از طرز لباس پوشیدن گرفته تا رقص و تفریح و علائق هنری مردم از خود تصویری مدرن و امروزی بروز داده‌اند. این فقط ناسیونال اسلامیهائی چون ملا بشیرها هستند که در تقابل با این موج وسیع و ریشه دار در میان مردم، بعنوان "بی اخلاقی" و " بی بند و باری" فتوای قتل صادر میکنند. و در اینجا روشنفکران ناسیونالیست هم جایگاه اجتماعی مواضع خود را می یابند. اینها با اسلام و قوانین محمدی و اخلاقیات ملابشیرها مساله‌ای ندارند! وقتی ری بین احمد میگوید: " آن عده‌ای که در روز کنسرت کارهای ناشایست انجام دادند" در حقیقت میخواهد دل ملا بشر را بدست آورد. تعبیر گنگ از کار " ناشایست" نوعی اپوتونیسم عقب مانده است تا در برابر انتقادات احتمالی راه توجیه را برای روشنفکران ناسیونالیست باز بگذارد. تعبیر و فرمولبندی هر اندازه فرصت طلبانه هم باشد، تغییری در این واقعیت ایجاد نمیشود که گرایش مدرنیسم و ترقی خواهی در مقابل سنگر واحد ناسیونالیسم عشایری و روشنفکران ناسیونالیست و اسلامیون قرار گرفت. تفسیر ناروشن و اپورتونیستی ری بین احمد از کار "ناشایست" چه چیز دیگر است غیر از اشاره به رقص و پایکوبی دختر و پسر باهم، جز قاطی شدن آنها و جز توجه به شیوه زندگی و موسیقی به سبک غربی و پوشیدن لبای مدرن و رفتار به شیوه مرسوم در غرب؟ و در این رابطه چه نیروهای دیگری جز اسلامیون، نیروهای عشایر و غیرت کردایه‌تی مرد سالار ناسیونالیستی به جوش آمده است؟ مگر غیر از این است که همواره این نیروها بوده‌اند که بانی "اغتشاش" و هو کردن و اهانت به ویژه به دختران بوده‌اند؟ ری بین احمد به ملا بشیرها پند و اندرز میدهد که: " به آن کنسرتها بروند و نمونه اخلاق و رفتار شایسته خود را نشان دهند"؟! و آیا باید از موارد صدور فتواها و منبر رفتنهای امثال ملا بشیر مثال آورد تا روشنفکر ناسیونالیست را متوجه محتوای این "اخلاقیات" و رفتارهای "شایسته" چنین موجوداتی کرد؟

واقعیت این است که نگرش اسلامی و سنن ارتجاعی اسلام و قوانین اسلامی دست در دست ارتجاع عشیره‌ای احزاب و جریانات ناسیونالیست در تناقضی آشکار با گرایش واقعی در میان اکثریت مردم و بویژه جوانان قرار گرفته است. حل این تناقض فقط از طریق نفی سلطه ارتجاع ناسیونال اسلامی و هموار کردن زندگی آزادانه شهروندان طبق موازین دنیای مدرن میسر است. مردم متمدن کردستان دیر یا زود باید تکلیف خود را با تحمیل قوانین و سنن اسلامی و ناسیونالیستی عشایری روشن کنند.

❀❀❀

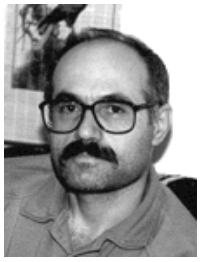
زن ستیزی...

توانی داشته باشند، ممکن است. خود همین عدم استقلال و حمل احساس سربار بودن برای یک مدت طولانی زندگی را بر این قبیل انسانها سیاه میکند.

بقیه چکار خواهند کرد؟ ناچارا و در فقدان هر نوع حمایت دولتی و یا بهتر بگویم بر بستر بی رحمی و زن ستیزی رژیم اسلامی، زن تنها و بیوه شده دنبال سرپناه خواهد گشت. و از آن پس دور جدیدی از تحقیر و خفت آغاز میشود. با مردی که هیچ علاقه‌ای ندارد زندگی میکند، بخاطر کابوس دائمی سقوط به دنیای محرومیت و تنهائی و سرگردانی، او ناچار باید همه تحقیرهای ارباب جدید را بشنود، دم بر نیارد و اگر تحملش را از دست داد خودکشی کند و یا خود سوزی کند، پدیده دیگری که با حکومت منحوس اسلامی تاکنون جان بسیاری از زنان را گرفته است.

حس دائمی وابسته بود به مرد و حمل دائم روحیه بردگی فقط بخاطر زنده ماندن و مواظبت از فرزندان، چون شلاقی سوزناک تا اعماق روح زن را به درد میآورد. از عوارض جانبی حکومت اسلامی فرار از خانه، تن فروشی و افزایش چشمگیر دختران خیابانی و گسترش اعتیاد بعنوان مسکن و مخدری بر این مصیبتها است. معلوم است که کودکان چنین زنانی به چه سرنوشتی دچار میشوند، در فقدان مطلق حمایت دولت و در میان فضای بی رحم و تهی شده از هر نوع عاطفه، در شرایطی که مسئولیت کودک اساسا بر دوش خانواده و در اینجا زن است، و زن رانده شده به گوشه فراموشی و تحقیر کمترین امکانی برای حمایت از جگر گوشه‌های خود را فاقد است، کودک معصوم از همان دوران طفولیت باید رنج کار و مشقت و حقارت گدائی و دیگر بدبختیها چون تجاوز جنسی و مورد سو استفاده قرار گرفتن باندهای تبهکار را تقبل کند. و این آثار و عواقب سلطه اسلام و قوانین اسلامی بر جامعه است. در شرایط سلطه حکومت اسلام و هر نوع حکومت دیگری که دست اسلام و قوانین اسلامی و مذهبی را در دخالت بر زندگی مردم باز بگذارد و با آن کنار آید، امیدی به رهائی زن از بردگی و سلطه مرد سالاررانه که ریشه عمیقی با ارتجاع اسلامی و مذهبی دارد، نیست. برای کامل زن و مرد و قرار گرفتن در موقعیت شهروندان برابر چه از نظر اقتصادی و چه بویژه از نظر اجتماعی و فرهنگی

انستیتوی کرد در تهران و استراتژی آن



مظفر محمدی

اوایل امسال (۱۳۸۰) جمعی از روشنفکران و شخصیتهای ناسیونالیست کرد و همکار جمهوری اسلامی در تهران نهادی به نام انستیتوی فرهنگی کردستان را تاسیس کردند. این نهاد که قاعدتا و بر اساس نامش میبایست نهادی فرهنگی باشد در سرمقاله اولین شماره نشریه فصلی اش به نام "کوردستان"، پلاتفرم سیاسیش را تحت نام استراتژی کردستان اعلام کرده است!

از نظر بهرام ولدبیگی دبیر انستیتوی کرد، "کردستان یک "کانون بحران" و "آتشگاه حوادث ناگوار" شده است و این بحران از یک ماه بعد از سقوط استبداد شاهنشاهی در (۲۷ اسفند۱۳۵۷) در شهر سنندج آغاز شد و " تلاشهای آیت‌الله ها و هیاتهای حسن نیت رژیم به نتیجه نرسید و سرانجام کردستان به خون در غلطید و از عمران و ابادانی هم محروم شد"

ولدبیگی می افزاید: "اما بنا بر اقدامات خیرخواهانه اکنون فصل سرد کدورتها به سر آمده و مردم کردستان در این فضا حق دارند در جامعه‌ای که آرمان آن برقراری عدالت اجتماعی است، حقوق شهروندی خود را با تعریفی که قانون اساسی از ان دارد مطالبه کند!"

این استراتژی انستیتوی روشنفکران ناسیونالیست کرد برای مردم کردستان است و قرار است ولدبیگی و همکارانش با "اصلاح راهکارهای دودهه گذشته و با جوهر قلمهایشان سرلوحه آشتی مردم کردستان با جمهوری اسلامی را بنگارند..!"

ترکیب جمعیت شرکت کننده در مراسم افتتاح انستیتو که شامل راست ترین شخصیتهای و روشنفکران طرفدار خامنه‌ای و ولایت فقیه از طرفی، و صفحات نشریه که پر از عکس گرفتنهای افتخاری با سران احزاب ناسیونالیست کردستان عراق است از طرف دیگر نشان میدهد که این انستیتو و استراتژی اش به چه چیز و چه نیرویی پشت بسته و به که و چه خدمت میکند.

ایجاد نهادهاو کانونها و محافل ناسیونالیست کرد در دوره اخیر کشمکشهای جناحی رژیم و اساسا در چارچوب تحرکات دو خردادی، چیز تازه‌ای نیست. آنچه به نظر تماشایی میاید این است که گروهی از روشنفکران ناسیونالیست و کسانی مثل بها ادب سرمایه‌دار بزرگ سنندج و نماینده مجلس اسلامی و دیگر همکارانش در فراکسیون کردها در مجلس و با حضور نمایندگان دیگر ناسیونالیستهای ریزو درشت منطقه جمعبندی خود را از گذشته و حال کردستان میدهند و برای آینده آن آستراتژی مینویسند.

در جمعبندی اینها مردم کردستان و احزاب سیاسی اپوزیسیون مسبب "کانون بحران" بودن کردستان هستند نه جمهوری اسلامی. فرمان خمینی برای لشکرکشی به کردستان و چکمه‌پوشان بنی صدر، اعدامهای دستجمعی و صحرایی خلخالی در سنندج و مریوان و پاوه و سقز، توپ و خمپاره باران شهر سنندج و کشتار زنان و مردان و کودکان و سرانجام میلیتاریزه کردن کردستان و دستگیری و تعقیب و اعدام کارگران و مردم و مخالفین سیاسی و تحمیل جنگی طولانی را به حساب کوتاه نیامدن مردم در مقابل آیت‌الله ها و هیاتهای حسن نیت رژیم میگذارند.

همچنین "انستیتوی فرهنگی کردستان" در استراتژیش، آرمان رژیم را برقراری عدالت اجتماعی دانسته و حقوق مردم کردستان را در چارچوب این آرمان و قانون اساسی جمهوری اسلامی متحقق میدانند.

هیچکدام از اینها حرفهای تازه‌ای نیستند.

استراتژی ناسیونالیسم کرد از آغاز پیدایشش در کردستان ایران و دیگر بخشهای کردستان در عراق و ترکیه از پیش آشکار و حدود نیم سده است پراتیک میشود. سازش به هر قیمت با دولتهای مرکزی و شریک شدن در قدرت سیاسی، تمام اهداف و سیاست و استراتژی ناسیونالیزم کرد در منطقه را تشکیل میدهد. اما تکرار و تاکید مجدد بر این استراتژی از جانب موسسین انستیتوی کرد یعنی کسانی که خود از پیش با رژیم ساخته و در حکومت و جنایاتش شریک اند و اعلام اینکه میخواهند مردم کردستان و جمهوری اسلامی را آشتی بدهند، حقیقتی را آشکار میکند و آن نافعالی و عدم حضور سیاسی و بی تاثیری جریان اصلی ناسیونالیسم کرد (حزب دمکرات) درجامعه کردستان است. انستیتوی کرد ولدبیگی و همکارانش به قول خودشان با نقد "راهکارهای سیاسی دو دهه گذشته" در واقع فاصله خود را از حزب دمکرات و موقعیت اپوزیسیونی ان در گذشته و حال اعلام میکنند.

راست است که در ماهیت امر ناسیونالیسم کرد چه در اپوزیسیون و چه در درون رژیم با هم تفاوتی ندارند، لازم و ملزوم هم اند و سر انجام به یک هدف خدمت میکنند و هدف هیچکدام رسیدن مردم کردستان به حقوقشان نیست. اما در واقع این حرکات پروژه و نقشه حزب دمکرات نیست بلکه پروژه جمهوری اسلامی و ابزار او برای دخات در مساله کرداست و بنابراین بی ربط تر به منافع و خواستهای مردم کردستان است. بهنگام تلاش دوم خردادیهای برای تشکیل یک حزب ناسیونالیست دیگر در کردستان، حزب دمکرات باز به همان دلایل ضعف سیاسی و رهبری‌اش به هراس افتاده و دست و پایش را گم کرده و متوجه نبود که این کار در نهایت آب به آسیاب حزب دمکرات میریزد.

در حال حاضر جریاناتی مثل همین انستیتوی کرد بیش از اینکه به حزب دمکرات نزدیک باشند به پ.ک.ک نزدیک و از آن تاثیر میپذیرند. بطور کلی پیدایش چنین جریاناتی از یک طرف و حضور پ.ک.ک در کردستان ایران با کمک جمهوری اسلامی و پخش سموم تبلیغی و خرافه از جانب آنها و حتی سازماندهی و عضوگیری در میان جوانان و نوجوانان و ربودن آنها به اردوگاههای نظامیشان در سالهای اخیر نشانه غیاب و بی کفایتی سیاسی و رهبری ناسیونالیسم کرد و حزب آن در کردستان ایران است.

اما اگر حزب دمکرات بدلیل ماندنش در اپوزیسیون رژیم و نیافتن مجال سازش با رژیم هنوز مایه توهم و توکل در میان بخشی از مردم کردستان است و بهر حال جنبشی را نمایندگی میکند، اما کسانی چون ادب، جلالی زاده، ولدبیگی و سردبیر روزنامه‌هایی چون سروه و دیگران، این نمایندگان محترم مجلس اسلامی و ثناگویان بی قدر رژیم که پرچم حق‌خواهی مردم کردستان را در چهارچوب قانون اساسی رژیم بلند کرده اند، مورد نفرت عمومی در کردستان اند و از نظر مردم حساب آنها با جمهوری اسلامی جدا نیست.

جمعیت ناسیونالیست حول انستیتوی فرهنگی کردستان که به قول خودشان "درپرتو عنایات دولت کریمه (جمهوری اسلامی) به نام کردستان زینت یافته است.، پرچم جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران را در دست ندارند و خودشان هم چنین ادعا نمیکنند. اینها یک دارودسته و بخشی از سموم و خرافه ناسیونالیسم اند و جریانی سرسپرده و بسیار عقب مانده و ابزاری بی قدر و قیمت در خدمت اهداف رژیم اسلامی اند. این جریانی کاملا رژیمی و از پیشی در حاکمیت شریک و دستشان به خون مردم آغشته است و به این اعتبار و به همین نام بایدافشا ورسوا گردند. جواب یاوه‌گوئیهای کسانی چون ادب و جلالی زاده و همکارانشان در مجلس اسلامی را مردم کردستان از پیش داده اند. اینها اگر جرات داشته باشند بدون پاسدار و نیروی انتظامی رژیمشان در محله‌ای از شهر سنندج به عنوان نماینده مردم حرف بزنند و از این چرندیات ببافند با سنگ و تف و نفرت مردم پاسخشان را میگیرند. حساب پررویی و شیادی ولدبیگی و همکارانش را که ارمان جمهوری اسلامی را "عدالت اجتماعی" معرفی و قانون اساسی رژیم اسلامی را مبنای حق طلبی مردم کردستان قرار میدهند را جوانان و زنان و کارگران و مردم مبارز کردستان از پیش کف دستشان گذاشته‌اند. تظاهراتهای توده‌ای، سوم اسفندهای سنندج و دیگر شهرهای کردستان، مراسمهای اول مه، چهارشنبه سوریها و نوروزها و ... تودهنی محکم به اینها و پیش درامد یک جنبش عظیم اجتماعیند که در سراسر ایران و در کردستان در جریان است.

طول عمر انستیتوی فرهنگی کرد و کارگزارانش به اندازه طول عمر رژیم اسلامی است. اینها سمبولهای خرافه و ارتجاع سیاسی و فرهنگی در جامعه چپ و آزادیخواه کردستانند. چپ جامعه و کمونیسم کارگری مجالی برای عرض اندام و پراکندن سموم ارتجاعیشان در جنبش آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه کارگران، زنان و جوانان نخواهد داد. ۲۵ مرداد ۸۰

❁❁❁

زن ستیزی...

ادامه از صفحه ۲

در گرو به زیر کشیدن حاکمیت جمهوری اسلامی و برقرای چنان شرایطی اجتماعی است که بطور واقعی امکان برابری و آزادی زن را فراهم میکند. مسئولیت جامعه و دولت در قبال شهروندان و تضمین امنیت شغلی، حرمت و کرامت زندگی خصوصی و جلوگیری از دخالت سنن ارتجاعی و پیشداوریهای عقب مانده، رهائی از وابستگی به ارباب خانواده و کسب استقلال در زندگی خصوصی و اجتماعی در یک جامعه آزاد، برابر و مدرن و مرفه میسر است. ***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اخباری از شهرهای کردستان

مریوان:
روز جمعه ۹ شهریور(۳۱ اوت) یکی از ماموران انتظامی رژیم به اسم براری‌زاده که ستوان ۳ است و کارش تعقیب کاروانچی‌هاست، در چهار راه "بایوا" در مریوان ماشینی را که حامل مقداری پارچه بوده است میگیرد. مزدور رژیم قصد مصادره پارچه و دستگیری فرد حامل آن را دارد که مردم جمع شده و مانع این کار میشوند. براری زاده که اصرار به بردن پارچه و دستگیری حامل بار دارد توسط مردمی که جمع شده‌اند تهدید و سرانجام مورد حمله آنان قرار میگیرد که با ماشین فرار میکند. بعد از چند لحظه نیروهای انتظامی به محل میرسند که دیگر مردم متفرق شده بودند.

- روز یکشنبه ۱۱ شهریور(۲سپتامبر) در جاده "نی" در ۳ کیلومتری شهر مریوان بار دیگر براری زاده برای دستگیر کاروانچی‌ها جاده را میگیرد. ماشینی که حامل مقداری وسایل بوده است سر میرسد که براری زاده میخواهد با ماشین خود به اتومبیل حامل بار بزند. اتومبیل کنار میزند و فوری تعدادی از اتومبیلهای دیگر سر میرسند و مردم در محل جمع میشوند. مردم که از این مزدور رژیم بشدت متنفرند او را حسابی کتک‌کاری میکنند و وسایل مصادره شده را از چنگ او در می‌آورند و خودش را مجبور به ترک محل میکنند.

سردشت:
روز دوشنبه ۱۲ شهریور (۳سپتامبر) بر اثر انفجار مینی در نزدیک پادگان سردشت که توسط مزدوران رژیم کار گذاشته شده بود، دو کودک خردسال زخمی شدند. متاسفانه یکی از کودکان بر اثر این جریان چشم خود را از دست داده است و کودک دیگر شدیدا از ناحیه دست و پا زخمی شده است که به بیمارستان شهر انتقال یافته‌اند.

سقز:
مدتی است تعدادی از مزدوران رژیم در منطقه "تیله‌کو"ی سقز به گشت و گذار و اذیت و آزار مردم مشغول هستند. این مزدوران که چها تا پنج نفر هستند و از همکاران اطلاعات در شهر سقز هستند مدتی است در روستاهایی چون ایرانشاه، باشماخ، ایلول و . .. میگردند و ضمن نا امن کردن این منطقه به باجگیری و دزدی و گرفتن پول از مردم پرداخته‌اند. اینها در ظاهر میگویند که ربطی به رژیم ندارند اما مردم به خوبی آنها را میشناسند و میدانند که از همکاران مرکز اطلاعات رژیم در شهر سقز هستند و میخواهند منطقه را از این بیشتر نا امن و مردم را مرعوب کنند. طبق خبر دیگری از سقز مدتی است چند نفر چاقوکش در بازار شهر سقز به اذیت و آزار مردم زده‌اند. طبق اظهارات مردم اینها که چند نفر بیشتر نیستند از جانب مرکز اطلاعات رژیم برای نا امن کردن شهر و ایجاد فضای ترس و رعب به کار گرفته شده‌اند.

اطلاعیه مطبوعاتی ۲

سومین کنفرانس مدوسا

نه روسری نه توسری

جنبش برابری طلبی زنان در ایران از ۱۳۵۷

مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۴ تا ۶ آبان ۱۳۸۰ برگزار میکند. جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب **۵۷** وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

لیست سخنرانانی که تاکنون قطعی شده است:
شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی،الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرنودی، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء

محل کنفرانس::دانشگاه یوسی ال ا

علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.

تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ ۴۴+

فکس: ۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴ +

ای میل: azarmajedi@yahoo.com

گفت و شنود

با رهبران حزب کمونیست کارگری ایران

از دفتر سیاسی حزب:

علی جوادی، رحمان حسین زاده
فاتح شیخ‌الاسلامی، ایرج فرزاد
اصغر کریمی

تحولات سیاسی در ایران

× دو خرداد تمام شد، اوضاع به کدام سمت میرود؟

× آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکانپذیر است؟

استکهلم، شنبه ۸ سپتامبر
ساعت ۱۶ تا ۲۱
Husbyträff

یوتبوری، یکشنبه ۹ سپتامبر
ساعت ۱۵ تا ۲۰
Folkethus, järntorget

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۷۲

کارگران جهان متحد شوید!

۲۳ شهریور ۸۰، ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جنایت تروریستی علیه مردم آمریکا را محکوم میکنیم

اقدام تروریستی امروز علیه مردم آمریکا جهان را بهت زده کرده است. در یک عملیات شنیع ضد بشری، چهار هواپیمای مسافربری را ربودند تا آنها را، همراه سرنشینانشان، بعنوان بمب و موشک به هدف بکوبند. دو آسمانخراش عظیم را در مرکز نیویورک، به تلی از خاک بدل کردند و دهها هزار نفر ساکنین آن را بخون کشیدند. این یک فاجعه عظیم است. یک نسل کشی تمام عیار است. حزب کمونیست کارگری ایران این جنایت کم سابقه علیه بشریت را محکوم میکند و همدردی عمیق خود را با همه قربانیان این فاجعه اعلام میکند.

واقعیت اینست که تروریسم اکنون دیگر به یک رکن ثابت جدال و کشکمش دولت ها و جنبشهای ارتجاعی در جهان امروز بدل شده است. دارند ما را با این تصاویر خو میدهند. جنایات تروریستهای دولتی و غیر دولتی، از ناتو و اسرائیل و ایران و عراق و افغانستان، تا گروههای مختلف جنبش کثیف اسلامی، در صدر اخبار هر روز جهان است. فاجعه نیویورک نشان داد که اکنون دیگر نسل کشی و در خون غرق کردن مردم در چنین ابعادی نیازی به حکم و فرمان دولتی ندارد. این، در عصر ما، در توان هر سکت و گروه کوچک متعصب نیز هست. فاجعه نیویورک، حلقه ای در تشدید این مسابقه تروریستی است. باید به این روند خاتمه داد.

حزب کمونیست کارگری ایران بشریت آزاده و متمدن و همه آزادیخواهان و انساندوستان جهان را به یک مبارزه مستقل با تروریسم، اعم از دولتی و غیر دولتی، فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۲۰ شهریور ۱۳۸۰

منشور کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه
صفحه ٤

پرچم مستعفیون کومه‌له
صفحه ۳

دوخبر از بانه و مریوان
صفحه ٤

پای صحبت عبدالله دارابی



عبدالله دارابی

سوال: رژیم اسلامی ایران از هر نظر در یک بحران لاعلاج سیاسی اقتصادی و فرهنگی دست و پا میزند. مردم هم به شیوه‌های مختلف مبارزه میکنند. در چنین شرایطی بحث آلترناتیو و اینکه فعلا اختلافات را کنار بگذاریم تا از شر این حکومت خلاص شویم از جانب برخی گرایشات سیاسی مطرح شده است. ارزیابی شما چیست؟

عبداله دارابی: شکی در این نیست که فقر و فلاکت در ایران بیداد میکند، جامعه در آستانه یک انفجار عظیم قرار گرفته و مردم برای سرنگونی نظام حاکم آستین ها را بالا زده اند. اعتراض و مبارزات مردم علیه کل موجودیت رژیم در همه شهر های ایران ادامه دارد و کسی قادر به انکار آن نیست. ولی پاسخ سوال بهمین جا ختم نمیشود چون دگرگونی این اوضاع، مستلزم نوع و شیوه دیگری از مبارزه است تا با اتکا به آن حرکت خود بخودی و پراکندگی موجود در جامعه جای خود را به تحزب یافتگی و دور اندیشی بدهد. نفس تنها مبارزه چیزی را خود بخود روشن نمیکند، مردم در زمان شاه هم مبارزه کردند.

صفحه ۲

ایدز و اعتیاد بیماری‌اند، نه انحراف



هلاله طاهری

در «کردستان» شماره ۳۱۹، نشریه حزب دمکرات کردستان ایران، خبری در مورد معتادین و مریضان مبتلا به بیماری ایدز درج شده که می گوید: "با آنکه بر اساس قانون، تبعید افراد منحرف از منطقه ای به منطقه ای دیگر ممنوع است، رژیم جمهوری اسلامی به هدف آلوده نمودن جوانان و بطور کلی جامعه کردستان، مدتی است که افرادی را که قبلا به بیماری ایدز مبتلا شده اند، یا معتاد به مواد مخدر هستند و یا به لحاظ اخلاقی منحرف گشته اند را به استانهای کردستان تبعید می نماید. بر اساس گزارشهای رسیده تاکنون چندین تن از این افراد به مناطق کردنشین، بخصوص استان کرمانشاه تبعید شده اند".

جای تعجب چندانی نیست که حزب دمکرات کردستان ایران با تمسک جستن به عقب مانده ترین واژه های مذهبی که نظیر آن را به وفور می توان در فرهنگ اوباشان حزب الله جمهوری اسلامی یافت، قصد تطهیر جامعه کردستان را از بیماران مبتلا به اعتیاد و ایدز دارد. از نظر اینان معتادین به مواد مخدر و بیماران مبتلا به ایدز و دیگر امراض جنسی منحرفان خبیثی هستند که باید از روی زمین پاکشان کرد. اما براستی منحرف واقعی کیست؟ واقعیت این است که اعتیاد

صفحه ۲

طول موج
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۲۵ متر برابر با
۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایدز و اعتیاد...

پدیده ای منحصر به ایران نبوده، معتادین در ایران تنها بخشی از قربانیان این صنعت سود آور و خانمان برانداز در سراسر جهان هستند. این واقعیت که ابعاد اعتیاد و بیماریهای ایدز و هپاتیت در بین جوانان به مراتب بیشتر از سایر اقشار است به این فاجعه عظیم انسانی ابعادی چند برابر می دهد. کیست که نداند مسبب این وضع فلاکت بار در جامعه کسی جز حاکمان سرمایه نیستند که انسانها را زیر یوغ بردگی و استثمار کشیده اند. اما یکی از ویژگی های اعتیاد در جوامع اسلام زده ابعاد سر سرام آور آن است. ۶ میلیون معتاد به مواد مخدر، صدها هزار زندانی چیزی جز حاصل عطش سیری ناپذیر صاحبان سرمایه و بیش از ۲۳ سال حکومت جهل و خرافه نمی باشد.

جمهوری اسلامی سایه سیاه خود را بر زندگی میلیونها انسان گرفتار در چنگال بی حقوقی انداخته است، که حتی لبخند و شادی کردن نیز قابل کیفر است. زندگی برای زنان جهنمی‌ست غیر قابل توصیف. جوانان محروم از هر خوشی و شادابی در چنین شرایطی به ناچار خود را در نقطه کوری یافته و در اوج تنهایی و بی پناهی، ناگزیر به موادمخدر پناه می برند. در عین حال در شرایط فقر و بیکاری وسیع، مواد مخدر یک منبع وسوسه انگیز کسب درآمد نیز هست.

دولتمردان اسلامی بیشرمانه قربانیان اعتیاد را مسببان این بیماری قلمداد می کنند تا به این طریق گریبان خود را از حل جدی این معضلی که خود هموار کننده رشد آنند، رها کرده و چند صباحی بیشتر بر عمر خویش بیفزایند. حزب دمکرات کردستان ایران یک بار دیگر نشان داد که تا چه اندازه در این تحریف با جمهوری اسلامی هم سو است. حزب دمکرات کردستان در بهترین حالت نه مخالف اعتیاد، نه حتی در فکر محدود کردن آن، بلکه نگران حضور معتادان «منحرف» بیگانه غیر کرد در کردستان است. این تمام افق و دورنمای این جریان ارتجاعیست.

اما برای کمونیسم کارگری، در مقابل، اعتیاد پدیده ای غیر ملی‌ست و راه حلی فراگیر و پایه ای می طلبد. منحرفان واقعی تبهکاران اسلامی و حامیانشانند.

برای جوان کرد و فارس، خارج از تعلقات قومی و ملی، اعتیاد و ایدز یک درد مشترک است. هر دو رانده شده و تحقیر شده اند. جدا سازی ملی بین قربانیان اعتیاد و یا بیماران مبتلا به ایدز، عملی فاشیستی و ارتجاعی بوده و آب به کیسه سرمایه دارن و ارتجاع اسلامی می ریزد.

باید به ایدز و اعتیاد بمثابه یک بیماری اجتماعی نگریسته شود. سرمایه گذاری در تاسیس سازمانهای ترک اعتیاد، غیر جنایی کردن استفاده از مواد مخدر، آموزش روابط جنسی در مدارس، رایگان کردن و در دسترس عموم قرار دادن وسایل پیشگیری از حاملگی و امراض جنسی، بهداشت رایگان و بالا بردن امکانات اجتماعی تنها گوشه کوچکی از تلاش برای برخورد به

☜

پای صحبت...

این شیوه مبارزات به تنهایی جوابگوی تحقق خواست های فوری و دراز مدت جامعه امروز ایران نیست. اگر نگاهی به گذشته بیاندازیم و سیر تحولات و مبارزاتی را که به سرنگونی رژیم سلطنت انجامید، مرور کنیم متوجه میشویم که جریان اسلامی و خمینی در راس آن با همین شعار همه با هم در واقع در برابر اینکه مردم بتوانند نسبت به برنامه، چشم انداز و دورنمائی که هر حزب و جریان اپوزیسیون رژیم شاه بعنوان آلترناتیو، کنجکاو بشوند، بر آنها تامل کنند و سپس آگاهانه انتخاب کنند موذیانه ایستادند و نتیجه آن چیزی شد که دیدیم. فعلا از این واقعیت میگذرم که نیروهای اپوزیسیون و اساسا چپ رادیکال در آن دوره کمتر خود را بعنوان یک آلترناتیو اجتماعی مطرح کرد. بنابراین میخواهم بگویم که شعار همه با هم نه صادقانه است و نه واقعی. در دوره قبل این شعار را اسلامیها بدست گرفتند و اکنون طیفهای مختلف بورژوائی با شعار ایرانیگری و ناسیونالیسم ایرانی. بگذارید در همین رابطه به وجود چند گرایش کاملا مختلف که اکنون در صف اپوزیسیون رژیم اسلامی هستند مختصر اشاره ای بکنم: گرایش سلطنت طلب، جریانی است که برای اعاده رژیم سابق تلاش میکند البته نه الزاما با شاه. اینها هنوز از مذهب رسمی دم میزنند، صراحتا و بطور شفاف از جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش حرفی نمی زنند. اینها قبلا امتحان خود را پس داده اند بقول منصور حکمت، رژیم جمهوری اسلامی محصول خود رژیم سلطنت بود. ولی متاسفانه اعمال وحشیانه حکومت دینی روی سیاه این نظام دیکتاتوری را سفید کرده و فرصت را فراهم نموده باز در صحنه سیاست ایران ظاهر شوند.

در کردستان حزب دمکرات کردستان ایران هم چون گرایشی سالهاست بر وجود ستم ملی بر مردم کردستان لم داده و آنرا وثیقه سهم خواهی حزب خود از دولت مرکزی کرده و بدون مراجعه به آرای عمومی مردم، بارها در این رابطه پای معامله و بند و بست با رژیم جمهوری نشسته است. این حزب، در چهار دیواری شعار خودمختاری برای کردستان دور باطل میزند و قرار نیست در خودمختاری اینها مناسبات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در جامعه به نفع مردم دچار دگرگونی شود. این حزب، با رهایی زن از اسارت و بندگی مذهب و مرد سالاری، شادی و خوشبختی جوانان و رهایی مردم از فقر و فلاکت بیگانه است. این حزب، بلحاظ فکری سرمایه داران و ارتجاع و عقب ماندگی موجود کردستان ایران را نمایندگی میکند. الگوی سیاست های عملی این حزب، ۱۰ سال است در کردستان عراق پیاده میشود و چیزی غیر ناامنی سیاسی و تبعیض فاحش زندگی بین سران "حکومت کردی" با اکثریت مردم کردستان نیست که باعث فرار بخش وسیعی از آنان به دیگر نقاط جهان شده است، چیزی غیر از ابقای سنت های کهنه و عشیرتی، تقویت مذهب و خرافه، زن ستیزی و دشمنی آشکار با کمونیسم نیست. نمیتوان نسبت به دورنمائی که امثال حزب دمکرات پیش روی مردم میگذارند خاموش بود و خواست بخاطر "همه با هم" بودن مردم شعارهائی را انتخاب کنند که با منافع آنان در تضاد است. درحاشیه، جریانات به شدت خطرناک قوم پرست هم شکل گرفته‌اند. امثال باند ایلخانی_مهتدی دورنمای خطرناکی را برای مدنیت جامعه در برابر مردم گذاشته اند. اینها قصد دارند بر بستر نارضایتی مردم از رژیم اسلامی جریاناتی شبیه به ارتش آزادیبخش کوسوو و ارتش آزادیبخش آلبانیائی "تبار"های مقدونیه را راه بیاندازند. بسیار طبیعی و روشن است که شعار "همه با هم" تا چه اندازه حتی میتواند خطرناک هم باشد. به نظر من مردم باید برنامه و سیاستها و دورنمائی را که هر جریان مدعی اپوزیسیون است به دقت تعقیب کنند، مطالعه کنند و آگاهانه انتخاب کنند. اگر بحثی مطرح است نه نادیده گرفتن این اختلافات واقعی، بلکه برعکس دیدن اختلافات طبقاتی، برنامه‌ای و نگرش و مواضع جریانات اپوزیسیون در تمام عرصه‌ها از اقتصادی و سیاسی گرفته تا فرهنگی و اجتماعی است.

سوال: مادام چنین است، مردم بطور مشخص چکار کنند؟

عبدالله دارابی: مردم باید با چشم باز وارد میدان شوند، برنامه و روزنامه های احزاب را بخوانند، رادیو هایشان را تعقیب کنند و پیام هایشان را گوش دهند، با سیاست و تاکتیک هایشان آشنا شوند و بدانند چه میخواهند، بعد انتخاب کنند. یکی از این آلترناتیو ها، افق آزادیخواهی و برابری طلبی مردم است که بصورت گسترده درون جامعه در جریان است و کمونیسم کارگری آنرا نمایندگی میکند. این افق، را مردم باید انتخاب کنند. حزب کمونیست کارگری چه در برنامه خود و چه در سیاستها و تاکتیکهای روزمره و چه برای همه عرصه‌های مختلف حیات سیاسی جامعه به روشنی موضع گرفته است. این حزب را باید بسیار بیشتر شناخت، با آن تماس گرفت، روزنامه‌هایش را بازتکثیر و در ابعاد وسیع پخش کرد، و شعارها و اهداف آنرا به میان همه محافل و صفوف مبارزه کارگران و مردم زحمتکش برد. در این شرایط حساس مردم هم بایستی جدی تر از همیشه با افق باز به سرنوشت و آینده خویش بیاندیشند، آلترناتیو خود را انتخاب کنند و به جریان کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندند. به نظر من مردم باید انتخاب کنند و من توصیه میکنم که حزب و دورنمای کمونیسم کارگری و شعارهای این جریان را سرلوحه مبارزات خود قرار دهند.



پرچم مستعفیون کومه‌له



سعید کرامت
apuyan@uwo.ca

هر چه زمان بیشتر سپری میشود جناح انشعابی کومه له ماهیت سیاسی خود را عریانتر در معرض نمایش قرار میدهد. اگر هر فرد کنجکاوی قصد داشته باشد که ادبیات، افق و آرمان و کمپی که این جریان خود را با آن تداعی میکند، آشنا شود، بهتر است به سایت اینترنتی حمید بهرامی، یکی از اعضای کمیته مرکزی محفل مورد بحث سری بزند. نامبرده با نسب مطالبی غیر سیاسی، گاها به اسم خودش و گاها با نوشته‌های نامهای دیگری مثل علی آشناگر و م. د و هیوا و غیره، در آن سایت حقیقتا گامهای بلندی برای نشان دادن سطح فرهنگ و تعلق سیاسی سازمان مربوطه اش در کشمکشهای سیاسی نشان داده است.

در واکنش به انتقادتی که به سیاست و عملکرد محفل مذکور وارد میشود، نامبرده و یارانش بجای توسل به استدلال و اقناع برای دفاع از سازمان خود، عبارتی بکار میبرند و یا موضع گیریهای میکنند که حتی باز گو کردن آنها سخت است. برای اشاره به کسانی که بحثهای انتقادیشان محفل مذکور را تحت فشار قرار داده، وبا هیچ استدلالی قادر نیستند که آن انتقادات را خنثی نمایند، با کلماتی نظیر "بوی دهن آمده" "استفراق کرده"، ادبیاتشان را تزیین و با اطلاق عباراتی نظیر "کبوتر باز" و "استرپتیر" (رقاصه) و ....در صدد هستند که فشار سخت انتقاد بر روی خود کاهش دهند. علاوه براین، چنان خود را در تنگناه و بن بست یافته اند که کتبا و علنا خوشحالیشان از اینکه تعدادی از فعالین فدراسیون در اربیل توسط عده ای چماقدار، به جرم دفاع از پناهنده و تبلیغ یک دنیای بهتر، مورد حمله قرار گرفته اعلام و با تهدید خطاب به فعالین کمونیسم کارگری میفرمایند "تازه کجایش را دیده اید". چنین موضع گیریهایی در رابطه با آزادیهای سیاسی تنها تعلق خاطرمحفل مذکور را به کمپ معینی نشان میدهد.

سبک فعالیت و موضع گیریهای محفل مذکور در رابطه با بدیهی ترین حقوق مدنی جامعه در عرصه کردستان خیلی شناخته شده است. هنگامی که کومه له کمونیست در سالهای ۱۳۶۰ در دفاع از آزادیهای سیاسی، حقوق زنان و مبارزه با مذهب و نقد عملکردهای حزب دمکرات عرصه را بر آن حزب تنگ کرده بود، حزب دمکرات با ادبیات و موضع گیریهای شبیه آنچه که محفل انشعابی از خود نشان میدهد با کومه له بر خورد میکرد. حزب دمکرات خود را در مقابل انتقادات کومه‌له در موقعیتی بازنده یافته بود که یک کمپین مسلحانه طولانی مدت را علیه این جریان راه انداخت. دهها رزمنده کومه له به "جرم" دفاع ازحقوق زن، سازماندهی کارگران و تبلیغ برای آرمانهای والای کمونیستی بدست افراد مسلح حزب دمکرات به قتل رسیدند. محفل مذکور عکس بسیاری از این جانباختگان را در سایت خود نسب کرده است. اما اگر کسی از میان آنها ذره ای پرنسیب سیاسی داشته باشد بایستی به عکس آن رزمنده های جان باخته نگاه کند، آرمان، افق سیاسی و اراده راسخشان در دفاع از محرومترین قشرمردم کردستان بیاد آورده و با ادبیات و افق سیاسی امروزی خود مقایسه نماید و عرق شرم سرتاپایش را در بر بگیرد.

اگر در آن ایام حزب دمکرات سعی نمود که ازحضور برابر زن و مرد در صفوف کومه له خوراک تبلیغی برای کدخدا و ملاهای دهات دور افتاده تهیه نماید، امروز محفل انشعابی، با اشاره به حضور جسورانه زنان در اعتراض به جمهوری اسلامی فعالین کمونیسم کارگری را "رقاصه" مینامد. رقاصه اما تنها از دیدگاه اسلامی پسندیده نیست. از منظر انسان مدرن رقاصه هم یک هنرمند است در ردیف موزیسین. اطلاق رقاصه به جای اینکه صفت بدی برای کسی باشد، اشتراک فرهنگی استفاده کننده اش با جریانات اسلامی میرساند.

اما تشابه فرهنگی محفل مورد بحث ما با جرایانات به اینجا ختم نمیشود. نوشته های دیگر این آقایان بخصوص نوشته تحت عنوان "دوخبر و یک توصیه" گوشه ای از ظرفیت سیاسی باند سیاهی این عده را نشان میدهد. اگر امضای کس ناشناسی پای آن نوشته بود من به عاملین جمهوری اسلامی و افراد وابسته به جریانات اسلامی بد گمان میشدم. نویسنده در همان نوشته، اما، بطرز ناشیانه ای فصل مشترک خود را با جریانات سیاه اسلامی نشان داده و از اینکه تعدادی از فعالین فدراسیون در اربیل به جرم دفاع از پناهنده و تبلیغ یک دنیای بهتر توسط چماقداران حزب دمکرات مورد حمله قرار گرفته اند، فریاد شادی را سر داده است.

تنها رهبری گروه انشعابی مذکور نیست که از چنین حادثه‌ای خوشحال است. مدتها پیش فتوای قتل تعداد زیادی از یاران منصور حکمت در شهر های سلیمانیه، اربیل و حلبجه از جانب جریان تروریست اسلامی صادر شده است. حدود یکسال پیش ۵ فعال کمونیسم کارگری در سلیمانیه و دوسال پیش دو تن از رهبران حزب کمونیست کارگری عراق در همان شهر اربیل به "جرم" مشابه "جرم" فعالین فدراسیون در اربیل و ترویج نظرات منصور حکمت توسط افراد مسلح جلال طالبانی و گروههای تروریست اسلامی ترور شدند. عضو رهبری منشعبین تازه این ها را کافی نمیداند و گوی سبقت را از جریانات لمپن و تروریست گرفته و تهدید میکند: "تازه کجایش را دیده اید." آیا صفت "چاقوکش" برای کسانی که به این شیوه، مکتوب و پوست کنده، از چماق داری حمایت میکند و همانند ملا بشیر در اربیل کمونیستها را تهدید میکنند، صفت سخاوتمندانه ای نیست؟ در قبال این درجه از سقوط، جمهوری اسلامی یک تشکر حسابی به این آقایان بدهکار است. بایستی مثل برادر "بزرگوارشان" (عبارتی که عبدالله مهتدی برای مخاطب قرار دادن طالبانی استفاده میکند.) منتظر تشکر رسمی جمهوری اسلامی و امثال ملا بشیر در اربیل باشند.

محفل مورد بحث یک باند قوم پرست و فالانژیست است. زیرا، از آنجایی که افق و آرامانش با مطالبات رادیکال جامعه منافات دارد، به منظور اینکه جا پائی برای خودش بیابد اقدام به باد زدن احساسات کهنه ناسیونالیسم قوم پرستانه میکند. بجای پرداختن به خواسته های رادیکال مردم، فرهنگ عقب مانده عهد عتیق و میراث عشایر برایش محوری میشود. در اولین اعلامیه شان پارسال، از میان خواسته های متعدی که مردم دارند، از مخاطبینشان خواستند که در مدارس یکهفته به زبان کردی حرف بزنند. در حالی که نیم متر برف بر روی زمین است با کلاش (گیوه) (محصولات صنایع دستی قبل از انقلاب صنعتی) در مراسمهای کردی نمایان میشوند. مردم، اما، شایسته برخورداری از سطح رفاهیاتی که هر انسان امروزی برایش تلاش میکند هستند. اینها دوست دارند با رمانتیسیسم ارتجاع قوم پرستانه‌شان مردم را در اعصار سپری شده تاریخ محبوس نگاه دارند و به این میگویند فرهنگ و میراث و افتخار مردم کردستان!

جریان مذکور فالانژیست است؛ زیرا نه خود بحث سیاسی معینی دارد و نه حاضر به

صفحه ٤

ایدز و اعتیاد...

ادامه از صفحه ۲

معضل اعتیاد و امراض جنسیست.

تحقق این مطالبات در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی ست. حزب کمونیست کارگری ایران با تمام توان برای تحقق این مطالبات مبارزه کرده، ریشه کن کردن اعتیاد و دیگر بیماریهای اجتماعی را در گرو براندازی حکومت اسلامی و برقراری سوسیالیسم می داند.

دنیای ما دنیای رفاه و آزادی، دنیای شادی و برابری ست.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

منشور "کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه"

"کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" برای دفاع از حقوق فردی و مدنی زنان در خاورمیانه تشکیل شده و مبارزه می کند. ما معتقدیم که ایجاد تحولات اساسی در موقعیت زنان خاورمیانه در گرو جدایی مذهب از دولت و برقراری نظامهای سکولار است. ما نظریه "نسبیت فرهنگی" را وسیله ای برای سرکوب حقوق و آزادیهای زنان و توجیه عملکرد رژیمها و جنبشهای اسلامی می دانیم. حقوق زنان جهانشمول است.

"کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" برای تحقق خواستهای زیر تلاش و مبارزه می کند:

۱- لغو قانون اسلامی خانواده و جایگزینی آن با یک قانون خانواده سکولار که برابری حقوق و مسئولیتهای زن و مرد در خانواده، در تربیت و سرپرستی فرزندان، تعیین محل سکونت، مالکیت، طلاق، و وراثت را تامین کند.

۲- لغو قوانین قتلهای ناموسی و برسمیت شناختن قتل زنان به بهانه ناموس بعنوان یک جرم سنگین جنایی

۳- مقابله با ازدواجهای اجباری دختران در خانواده های اسلامی

۴- ممنوعیت تحمیل پوشش اسلامی به زنان و دختران، آزادی پوشش

۵- ممنوعیت جداسازی زن و مرد در اماکن عمومی

۶- مبارزه علیه محدودیت بر حقوق زنان در سفر، تعیین محل زندگی، شغل و تحصیل و معاشرت

۷- مجازات سنگین برای آزار و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده

۸- ممنوعیت تعدد زوجات

۹_ حقوق برابر سیاسی زنان: رای دادن، انتخاب شدن و انتخاب کردن، کسب موقعیتهای سیاسی و قضایی، آزادی در تعلق به احزاب سیاسی، و تشویق و تقویت سازمانهای غیر دولتی زنان

۱۱- برابری زن و مرد در اشتغال، دستمزد، بیمه های اجتماعی، آموزش و تحصیل

"کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه" در ژوئیه ۲۰۰۱ از سوی فعالین حقوق زنان از کشورهای لبنان، ایران و اردن تشکیل شده و اعظم کم گویان هماهنگ کننده و سخنگوی این کمیته است. کمیته دفاع از حقوق زنان خاورمیانه با تکیه بر حقیقت و برابری طلبی، با برپایی کمپینهای بین المللی و ایجاد شبکه هایی برای تامین حقوق فردی و مدنی زنان در خاورمیانه تلاش و فعالیت می کند.

کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه
cdwrme@yahoo.co.uk
Tel: 0044(0) 788 4040 835
سپتامبر ۲۰۰۱

اطلاعیه مطبوعاتی ۲

سومین کنفرانس مدوسا

نه روسری نه توسری

جنبش برابری طلبی زنان در ایران از ۱۳۵۷

مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۴ تا ٦ آبان ۱۳۸۰ برگزار میکند. جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب ۵۷ وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

لیست سخنرانانی که تاکنون قطعی شده است:

شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی،الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرنودی، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء

محل کنفرانس::دانشگاه یوسی ال ا

علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.

تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷٦ ۴۴+

فکس: ۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴ +

ای میل: azarmajedi@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

دو خبر از بانه و مریوان

بانه: روز جمعه ۱٦ شهریور(۷سپتامبر) نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی همراه با مزدوران اطلاعات بانه برای دستگیر کردن مردم کاروانچی در کمین آنها نشستند. در این جریان مردم زیادی دستگیر شدند و اموال و ماشین فراوانی غصب شد. مزدوران اطلاعات و نیروهای انتظامی بعد از گرفتن باج و خراج فراوان مردم را آزاد کردند و وسایل و ماشینهایشان را در همان محل تحویل دادند. حداقل پولی که از هر نفر در این ماجرا به زور گرفتند ۵۰ هزار تومان بوده است.

مریوان: روز یکشنبه ۱۸ شهریور(۹ سپتامبر) در صد متری مرز باشماخ مینی که توسط مزدوران رژیم کار گذاشته شده بود منفجر شد. بر اثر این انفجار متاسفانه دو نفر کاروانچی یکی به اسم صلاح شهبازی هر دو دست خود را از دست داد و در عین حال کور شد و دیگری نیز دستهای خود را از

❁❁❁

پرچم مستعفیون کومه‌له

ادامه از صفحه ۲

شنیدن انتقاد و بحثی در مورد پراتیک، سیاست و آرمان خود است. با قلدر منشی، توطئه و نفرت پراکنی به مخالفینش برخورد میکنند. همه این ویژگیها را در جریان انشعابش از کومه‌له و بعد از نشان داده است. به منظور پوشاندن ضعف از شنیدن انتقاد، چنین جریانی حاضر است که برای تضعیف منتقدین سیاسی بالفعلش با سیاه ترین جریانات دریک کمپ قرار گیرد. با بکارگیری واژه های که در فرهنگ اسلامی مرسوم است وبا تهدید فعالین کمونیسم کارگری، اینها در واقع دارند علنا دارند پرچم جریاناتی را بلند میکنند که یک دهه جنگ به کومه له تحمیل کردند، محافظین سنتر زنان را در سلیمانیه به رگبار بستند و دو تن از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق را در اربیل به "جرم" تبلیغ یک دنیای بهتر ترور کردند. منشعبیون کومه که پرچم چنین جریاناتی را بر داشته اند.

۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱

***

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)
Tel:0046 739 855 837
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halale_taheri@yahoo.com

ایسکرا

۷۳

۳۰ شهریور ۸۰، ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ناموس‌پرستی دختران جوان را بخون میکشد

صفحه ۳

رانندگان کامیون اتحادیه میهنی را به عقب نشینی وادار کردند

صفحه ٤

کوره آدم‌سوزی در نیویورک: تراژدی تکان‌دهنده



رحمان حسین زاده

هفته گذشته تروریسم کور جان هزاران انسان را در آمریکا قربانی گرفت. جلو چشم ناباور جهانیان دو آسمانخراش مرکز تجارت جهانی، همچون دو کوره بزرگ آدم سوزی با هزاران انسانی که در درون خود جای داده بودند، به تلی از خاکستر تبدیل شدند. بشریت آزاده و وجدان انسانی نفرت و بیزاری خود را نسبت به عاملان این تراژدی عظیم، اعلام نمود. همدردی و همسرنوشتی انسانی برجسته شد و بر تروریسم دولتی و غیر دولتی در ابعادی گسترده مهر محکومیت زده شد.

با گذشت یک هفته از این فاجعه شوم تفسیرها و تحلیلها وسئوالات متعددی مطرح است، رسانه‌ها و ژورنالیسم موجود و دولت امریکا و قدرتهای غربی بر موضوع انتقامجویی و جنگ و کشتار دیگری تحت نام "ریشه کردن" تروریسم متمرکز شده‌اند و در تدارک فاجعه انسانی دیگری هستند. این فضا را را باید کنار زد و پرسید علت رواج تروریسم چیست؟ ریشه آن چیست؟ و راه مبارزه موثر با این پدیده شوم کدامست؟

در دنیای امروز تروریسم دولتی و غیر دولتی رواج دارد. گذری به گذشته دور لازم نیست، همین یکدهه پایانی آخر قرن بیستم شاهد زنده این ادعاست. نکته قابل توجه اینست که به دنبال فروپاشی شرق و پیروزی دمکراسی بنا به ادعای ژورنالیسم و دولتمردان و سیاستمداران بورژوا بویژه در غرب، قرار بود دوران جدید، (نظم نوین جهانی) دوران "صلح و آرامش و دیالوگ و پایان کشمکشها" باشد. اما دوران اخیر در سطح جهانی دوران لشکرکشیها و و بمبارانها و نسل کشی و قتل‌عامهای دسته جمعی بود. نسل کشی اخیر و قتل‌عام اخیر در آمریکا نه واقعه‌ای تک افتاده، بلکه در کنار نسل کشی و فجایع انسانی در رواندا و سومالی و عراق و ایران و افغانستان و یوگوسلاوی و فلسطین و خاورمیانه قرار میگیرد. علاوه بر نقش مستقیم دولتها و نیروهای ارتجاعی محلی، در بخش اعظم فجایع ایندوره نقش مستقیم آمریکا و ناتو و دولتهای غربی بر همه کس عیان است. دولتها و جنبشها و گروههای اسلامی پای ثابت تروریسم کور و وحشی ایندوره‌اند، اما بر کسی پوشیده نیست، آمریکا و غرب خود حامیان قدرت گیری دولتهای تروریستی اسلامی در ایران و طالبان افغانستان و از

صفحه ۲

مراسم هفته زن جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان

مصاحبه رادیو انترناسیونال با مجید حسینی



مجید حسینی

سوال: هفته گذشته را جمهوری اسلامی به عنوان هفته زن در ایران اعلام کرد و در اکثر شهرهای کردستان هم جلساتی را تحت عنوان بی حقوقی زنان بر گزار کرد، در رابطه با هفته زن جمهوری اسلامی و چگونگی برگزاری این جلسات در کردستان توضیحاتی را بدهید؟

مجیدحسینی: اکثر این جلسات از طرف فرماندار شهرها با همکاری شوراهای اسلامی سازمان داده شده و طبق خبری که داریم تعداد شرکت کنندگان در آنها بسیار کم بوده است. در این جلسات فاطمه ذهرا را به عنوان زن نمونه معرفی کرده و به روال معمول در باره خصوصیات زن مسلمان، زن سر به زیرو فرمانبردار، مطیع مرد و قوانین ارتجاعی شرع اسلام و حقوق آنها از زاویه اسلام و دستورات ضد زن اسلامی بحث کرده اند. در این جلسات بطور ویژه ای عرف و سنتهای عقب مانده و مردسالارانه به عنوان ویژگیهای وظایف زن را برجسته کرده بودند. اعلام کردن یک هفته به عنوان هفته زن خود بخشی از تلاشهای ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی است، برای لوث کردن روز جهانی زن، روز هشت مارس، برای محصور نگهداشتن حقوق و مطالبات زنان در چهار چوب اسلام، برای نادیده گفتن حقوق زنان که حقوقی جهانشمول است و قرار دادن و جلو کشیدن و زنده کردن هر آنچه رسم و عادات عقب مانده است، به جای آن. هفته زن و این جلسات جمهوری اسلامی روی دیگر و مکمل سیاست سنگسار، اعدام، آپارتاید جنسی، سرکوب و اهانت و بی حرمتی سازمان یافته به زنان در ایران است. بالاخره این گونه برنامه ها از طرف رژیم نشان مشکل جدی رژیم در برابر جنبش آزادیخواهانه زنان است و جمهوری اسلامی می داند که زنان الگوی زن مسلمان و فاطمه ذهرا را برای زندگی خود نمی خواهند.

سوال: چرا امسال رژیم اهمیت زیادی را به هفته زن داد و بطور گسترده و به اشکال مختلفی این روز را در همه شهرهای کردستان بر گذار کرد، جمهوری اسلامی از این برنامه ها چه اهدافی را تعقیب می کند؟

مجید حسینی: جمهوری اسلامی بیشترین سرکوب و فشار را با اتکا به قوانین اسلامی و انواع و اقسام نهاد و سازمانهای مختلف علیه زنان سازمان داده است، با این وجود هنوز نتوانسته مانع گسترش مبارزات برابری طلبانه زنان در ایران گردد. جنبش زنان مشکل هر روزه رژیم است و هر چند وقت یک بار شاهد تشدید فشار و یک دور حمله به زنان در معابر عمومی، محل کار و مدارس و دانشگاها به بهانه های مختلفی هستیم. مهار جنبش آزادیخواهانه زنان و ایجاد مانع بر سر راه آن یکی از اهداف رژیم در این برنامه ها است. جمهوری اسلامی می داند زنان در ایران، اسلام، فرهنگ اسلامی و روش زندگی

صفحه ۲

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مراسم هفته زن...

اسلامی را نمی خواهند و حداقل توقعاتشان از زندگی خود در حد حقوقی است که زنان در پیشرفته ترین کشورهای دنیا دارند. الگوی زن مسلمان به جای زن آزادیخواه و گرفتن هفته زن به جای روز جهانی زن و بدین ترتیب تقلا برای جدا کردن جنبش زنان در ایران به نام زن مسلمان و زن ایرانی از جنبش جهانی زنان و حقوق جهانی و عام آنها هدف دیگر جمهوری اسلامی است. گستردگی و تنوع این گونه مراسم و برنامه های رژیم نشان هراس آنها از به حرکت در آمدن جنبش عظیم و قدرتمند برابری طلبانه زنان است. دوم خردادیها در اوایل ظهورشان، برای به بیراهه بردن جنبش زنان و کنترل آن هیاهوی زیادی به راه انداختند وقتیکه با رشد خواست و شعارهای برابری طلبانه زنان و حرکت های عملی و مستقل آنها برای زیر پا نهادن قوانین اسلامی روبرو شدند، دادشان در آمد و هر دو جناح در مقابل این مبارزات صف آرایی کردند. بعد از یک دوره تحرک وسیع و اجتماعی زنان بود که کل رژیم با هر دو جناحش بساط سنگسار و کشتار زنان را در مشهد و تعداد دیگری از شهرها به راه انداختند. سران رژیم وقتیکه دیدند زنان روز هشت مارس را جشن می گیرند، روسری های خود را آتش می زنند، جنبش نافرمانی خود را گسترش می دهند، به حربه اصلی خودشان یعنی سرکوب و کشتار زنان بیشتر روی آوردند. اما زنان از این رژیم متنفرند و آنرا نمی خواهند و برای احقاق حقوق خود قدم پیش گذاشته اند، این سیاستهای رژیم امتحان پس داده اند و برایش کارساز نیست.

در کردستان جمهوری اسلامی اهرمهای دیگری را علاوه بر زنان مسلمان و زن ایرانی وغیره برای مقابله با جنبش زنان بکار می گیرد. با اتکا به احساسات محلی و ناسیونالیستی کرد سعی کرده سنت و عادات مرد سالارانه و عقب مانده در کردستان را هر چه بیشتر باد بزند تا بین جنبش زنان در کردستان با بقیه زنان در ایران فاصله بیندازد.. زن کرد، فرهنگ کرد، رسم و سنت و عادات کردها و . . . اصلاحاتی است که در این رابطه به کار می گیرند. در پیشبرد این سیاستها بطور مستقیم ویا غیر مستقیم از دو جهت عملا جمهوری اسلامی کمک می شود. اول از طرف آن طیف از روشنفکران و روزنامه نگاران ناسیونالیست در شهرهای کردستان که با گفتن یک جمله در باره حقوق زنان فورا تعلق و فاداری خود را به هزار شیوه به مذهب و قرآن، و عرف و سنن عقب مانده و عادات موجود ابراز می دارند، دوم از طرف احزاب و سازمانهای ناسیونالیست اپوزیسیون رژیم که فعلا در قالب دفاع از مذهب سنی در برابر مذهب شیعه و پناه گرفتن پشت عرف و عادات کردایه‌تی، خود را نشان می دهد. سوابق حزب دموکرات کردستان ایران در گذشته و در حال حاضر در این باره از همه آشکار تر و صریحتر است و کومه له جدید هم با فرمول دفاع از مذهب زحمتکشان و تفاوت آن با مذهب سرمایه داران در این راه قدم گذاشته است.

سوال: گویا در جلسه شهر مریوان یکی از شرکت کنندگان اظهار داشته است، که زنان خود مایه جنگ و فتنه اند و در این رابطه صحبت کرده است. منظورشان از این اهانت بیشرمانه نسبت به زنان چیست؟

مجید حسینی: نه تنها این جمله بلکه کل جلسه یک برنامه ارتجاعی در ادامه اعدامها و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی علیه زنان است. جلسه گرفتن در مورد حقوق زنان از طرف رژیمی که مدافع ازدواج دختران نه ساله است و برایشان مراسم تکلیف می گذارد، زن را آدم به حساب نمی آورد، در صورت جدایی حقی برای نگهداری فرزندان خودش برای او قایل نیست، آپارتاید جنسی علیه زنان به راه انداخته، حق سفر، حق جدایی، آزادی در انتخاب پوشش، انتخاب شغل و آزادی معاشرت را از آنها سلب کرده است، جلسه اش توهین و اهانت و تحقیر زن است. زن در جمهوری اسلامی حقی بر جسم خود ندارد. این رژیم سنگسار هر جنایتی را که توانسته نسبت به زنان انجام داده و هر حقوقی را که امکانش داشته ازآنان سلب کرده است و به درست مورد تنفر و انزجار زنان و مردم آزادیخواه است. شرکت کننده ای این اهانت به زنان را در این جلسه که به آن اشاره نمودید کرده بود و طبعا اداره کنندگان جلسه هیچگونه مخالفتی با تصویری که این شخص از زن داده است نداشته اند، منتها در تعدیل و قابل قبول کردن آن با فرمولی که با اوضاع امروز جور در آید تلاش کرده بودند. تعریفی که این شرکت کننده از زن داده است منطبق است با همان تعریفی که قرآن و شریعت اسلام از زن بدست می دهد، در این تصویر زن را بد کاره، جاهل و نادان و فتنه گر معرفی می کنند. ولی این شخص نفهمیده که حمله به زنان با آن زمختی و نتراشیدگی در شرایطی که جنبش زنان یک پای قدرتمند مبارزات برابری طلبانه در ایران است، فعلا مناسب حال جمهوری اسلامی نیست و ممکن است باعث دردسرش هم بشود. اظهار نظر این شخص جنبه مردسالارانه قوی هم داشته و در خود این معنی را می دهد که مرد در برابر زن خطا ناپذیر است و هر چه بدی است به زن مربوط است و حق همواره با مردان است.

سوال: به نظر شما زنان و مردم آزاده برای پایان دادن به دخالتهای جمهوری اسلامی در زندگی روزانه شان چکار کنند تا به این وضعیت پایان دهند؟

مجید حسینی: تا جمهوری اسلامی سر کار باشد آزادی زن و برابری سیاسی و اقتصادی آنها ممکن نیست. آشکار است که زنان و مردم در ایران این رژیم اسلامی را نمی خواهند و به میدان مبارزه با آن وارد شده اند. برای اینکه ثمره مبارزه زنان و مردم برابری طلب به هدر نرود و مبارزات آزادیخواهانه آنها با دردسر کمتری به ثمر برسد، باید در ارتبات با حزب و سازمان برابری طلب امر خود را به پیش برند. یک شرط اساسی به سرانجام رسیدن این مبارزات بدست گرفتن برنامه یک دنیای بهتر، مطالبات و شعارهای آن است. حزب کمونیست کارگری ایران مدافع سر سخت و پیگیر برابری کامل زن و مرد است.

همه نیروهای سیاسی در ایران متوجه نقش زنان در آرایش دادن به چهره آتی ایران هستند و سعی در محدود کردن و کنترل جنبش زنان را دارند. زنان پیشرو و انسانهای آزادیخواه می توانند نقش مهمی در پیشبرد و سمت و سو دادن به مبارزه زنان را داشته باشند. از همین امروز تا جایی که مقدور باشد باید جنبش نافرمانی را وسعت داد و علنی کرد. مبارزه علیه قوانین اسلامی را از خانواده گرفته تا محل کار، مدارس و دانشگاه، محله و خیابان به پیش برد، بد حجابی کرد، جداسازیها و مقررات آپارتاید جنسی را بهم زد، معاشرت بین زن و مرد و شرکت در فعالیتهای مشترک و مراسم مختلط را بیشترد کرد، نماز نخواند، به مسجد نرفت و زنان و مردان با پوشیدن لباس شیک و مدرن و آرایش دلخواه خود هر چه آثار و نشان اسلامی است از جشن ها و مراسمهای خود پاک کنند. باید کوشید به جای سرکوفت زدن و خفت و خواری که این رژیم رواج می دهد، آزادمنشی و اعتماد به نفس و آزادیخواهی را در خانواده و هر جای دیگری که امکانش را داشته باشیم تقویت کرد.

❀❀❀

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

کوره آدم‌سوزی...

برپاکنندگان گروههای کثیف اسلامی بوده که در گسترش و رواج تروریسم نقش مهمی داشته و دارند. تروریسم و کشتار دسته جمعی انسانها در دنیای امروز مرسوم شده چون کشمکشهای کور مذهبی، ملی، نژادی، جغرافیایی در این دهه زیر بال غرب دامن زده شد و قدرتهای بزرگ جهانی بنا به مصالح خود آن را باد زدند، زیر پرچمهای خرافی، ارتجاعی و کاذب انسانها را به جان هم انداختند. تروریسم رواج پیدا کرده چون آمریکا و غرب و ناتو در عراق و بالکان به بزرگترین تروریسم دولتی دست زدند، تنها زیر نام محاصره اقتصادی جان دهها هزار کودک را در عراق گرفتند. تروریسم در نظم موجود، در مناسبات کاپیتالیستی ریشه دارد. نظام سیاسی که بر بیحقوق کردن توده وسیع مردم، بر تبعیض و تحقیر و استثمار اکثریت عظیم مردم استوار است، انسان و انسانیت در آن لگدمال است، برای حفظ خود به دسته بندی مردم در مقابل هم، به اشاعه کینه و نفرت در میان آنها به خشونت و خرافه مذهب، ملی‌گرایی و قوم پرستی، نژاد پرستی و .... پناه میبرد. ایدئولوژیهای منحط را ساخته و پرداخته میکند، به مهندسی افکار مردم دست میزند، دولتها و نیروهای مرتجع مذهبی، ملی و نژادی را سازمان داده و به جان مردم و به جان هم می‌اندازد. نظم ضد انسانی سرمایه‌داری و دولتها و جنبشها و گروههای حافظ آن سرچشمه تروریسم و کشتار انسانی در دنیای امروزند.

تراژدی انسانی اخیر در امریکا و فجایع تروریستی همین یکدهه بیش از پیش سنگربندی قاطع جنبش آزادیخواهانه و مردمی را علیه کشتار انسانی و تروریسم تاکید میکند. مقابله قطعی با تروریسم کار دولتها و نیروهای مرتجع و ضد انسانی نیست که خود در کشتار و خشونت علیه انسانها کارنامه سیاهی دارند. مبارزه قطعی و ریشه کردن تروریسم امر جنبشی است که انسانیت و نقطه عزیمت انسانی و احترام به انسان فلسفه وجودی آن را تشکیل میدهد، از تبعیض و استثمار و از ایجاد شکاف و دسته بندی در میان صفوف انسانی تحت هر نامی بیزار است و برای ریشه کن کردن مذهب و ملی گرایی و قوم پرستی و کشمکشهای ملهم از آنها آستین بالا زده و برابری انسانها و ایجاد یک جامعه باز و آزاد و برابر را سرلوحه مبارزه و اهداف خود قرار داده است. به میدان کشیدن این جنبش آزادیخواهانه و سکولار و رادیکال امر ما کمونیستهاست. نباید درنگ کرد.

***

ناموس پرستی دختران جوان را بخون میکشد

جنبش دفاع از حقوق مدنی، یک ضرورت حیاتی!



اعظم کم‌گویان

دلبر دختر ۱۳ ساله ای بود که از نظر پدر و برادران و مردهای خانواده چیزی جز شرم و بی آبرویی برای خانواده ببار نمی آورد. او با پسرها در خیابان حرف می زد، چند بار از خانه گریخت و همسایه ها دائما در مورد او پچ پچ می کردند و حرف می زدند. دو ماه پیش که دلبر بیگناه تلاش کرد دوباره از فضای سیاه و پر از فشار خانه فرار کند پدرش با ساطور به جان او افتاد و آنقدر با ساطور به سر و تن این دختر معصوم ضربه زد تا جسد خونین و بیجانش بر کف حمام خانه افتاد. بعد این قاتل غیرتی و ناموس پرست به یکی از دامادهایش دستور داد که خونها را پاک و جسد را جمع کند، و به دو پسرش امر کرد جنازه بیجان و خونین دلبر را در جایی سر به نیست کنند. سر و گردن این دختر معصوم چنان سلاخی و تکه تکه شده بود که موقع معاینه پزشکی قانونی، آنها را با زحمت به تنه اش وصل کردند.

قاتل - پدر دلبر - به پلیس گفت من به وظیفه ام عمل کردم. ما او را کشتیم چون مایه بی آبرویی و بی ناموسی خانواده شده بود. سلاخی فجیع دلبر فقط یک پرده از صدها جنایت ناموسی و فاجعه زندگی دختران جوان در فرهنگ عشیره ای و اسلامی در کردستان ترکیه و ایران و کشورهای مشابه است. قتلهای ناموسی، کشتن به قصد مرگ و اشکال دیگر خشونت نسبت به دختران جوان در سالهای اخیر در کردستان ترکیه افزایش بیسابقه ای یافته است. در برخی از شهرهای کردستان ایران نیز ارزشها و فرهنگ ناموس پرستانه به جان دختران جوان افتاده است. در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۷۹ زنی را به جرم "ناموسی" در محله حمال آباد سقز سر بریدند. تابان دختر قالیبافی بود که به دلیل رابطه با پسری در محله کریم آباد سقز به دست پدرش کشته شد. سعدیه دختر جوان دیگری بود که به جرم گردش با نامزد خود در خیابان شهناز همین شهر توسط پدرش بیرحمانه به قتل رسید. فرهنگ کهنه و کثیف مردسالاری و ناموس پرستی هدختران جوان را قصابی می کند.

با تماس بیشتر دختران جوان با فرهنگ و روش مدرن زندگی در شهرها و باز شدن چشم و گوش آنها، آشنا شدن به حقوق خود و بالا رفتن توقعاتشان از طریق زندگی شهری، تلویزیون، ماهواره و اینترنت، طغیان و عصیان آنها علیه فشارهای تحمل ناپذیر رسوم و سنن عشیره ای - مذهبی و کنترل خانواده بالا گرفته است. سنن و رسومی که مانع رفتار آزادانه دختران و برخورداری آنها از مواهب زندگی امروزی و حقوق انسانی شان می شود. آداب و رسومی که حق انتخاب را از دختران جوان سلب می کند، مانع معاشرت آنها با جنس مخالف و آزادیهای فردی و اجتماعی آنها می شود. در فضای مرگبار وحشیگری سنت و اسلام، در یک طرف پدر و عمو و دایی و دامادها و ریش سفیدهای خانواده در وحشت بر باد رفتن ناموس و غیرت و ارزشهای ارتجاعی آبا و اجدادی شان قرار دارند، و در طرف دیگر دختران معصومی که از زندگی چیزی جز حق شان را طلب نمی کنند، طعم زندگی انسانی را کمی چشیده اند و می خواهند آزاد باشند.

طبق آمارهای دولتی که فقط گوشه ای از واقعیتها را بیان می کنند، در کردستان ترکیه سالانه ۲۰۰ دختر جوان با حکم پدر و یا ریش سفیدهای فامیل بخاطر پایمال کردن ناموس مردان و خانواده وحشیانه به قتل می رسند. در مناطق روستایی عشیره ها رسما برای دختران جوان و زنانی که "دست از پا خطا کرده اند" دادگاههای خانوادگی تشکیل می دهند و اعضای این دادگاهها در مورد قتل زن و چگونگی اجرای آن رای می دهند، تقسیم کار می کنند و حکم صادره را به اجرا در می آورند. ناموس پرستی و سلاخی کردن هزاران زن و دختر جوان نشان داده که آرا و سنتهای اسلامی و عشیره ای از چه ظرفیت مدهش و ضد بشری برخوردارند.

در غیاب ارزشهای اجتماعی پیشرو و قوانینی که از حقوق انسانی کودکان و دختران جوان و زنان دفاع کند، در فقدان رعایت حقوق مدنی زنان و کودکان، پدر به قاتل وحشی و رذل دختر خود تبدیل می شود و غیرت مردانه اسلامی - عشیره ای با ساطور به جان دختران نوجوان و جوان می افتد و وحشیانه قربانی می گیرد. در ایران جمهوری اسلامی مسبب ابقا و تشدید این وضعیت است، در ترکیه نیروها و احزاب ارتجاعی برای تصویب قانونی کردن معاینه بکارت دختران و جنایی کردن رابطه جنسی خارج از ازدواج کمپین می کنند تا آتش زن کشی ناموسی را شعله ورتر کنند و در کشورهای عربی حکومتهای مرتجع و جریانات اسلامی فرهنگ فاسد ناموس پرستانه را تقویت می کنند. در ترکیه بر خلاف ایران و اغلب کشورهای عربی مجازات قتل اعضا خانواده، اشد مجازات یعنی اعدام و حبس ابد است اما قاضی حق دارد به دلایل ناموس و "هیجان" و "شرایط خاص" به قاتل تخفیف بدهد. کل ساختار سیاسی ارتجاعی اسلامی فاسد در این کشورها از بقای این روابط عشیره ای و قبیله ای بهره می برند و پایه های قدرت خود را محکم می کنند.

زنان در کردستان ترکیه با سایر زنان در جوامع اسلام زده و تحت سلطه ارزشهای واپسگرا و مردسالارانه هم سرنوشتند. راه خلاص شدن از این دایره مرگبار کنار زدن اسلام و واپسگرایی، بالا بردن ارزش و حرمت زن و تحولات سیاسی سکولار و پیشرو در این جوامع است. راه جلوگیری از وقوع این قتلها نه اعدام و حبس ابد بلکه بالا بردن حقوق و حرمت انسانی و دفاع بی قید و شرط از حقوق مدنی زنان و کودکان و مبارزه با ارزشهای عتیق عشیره ای، مرد سالارانه و اسلامی است. بر پا کردن یک جنبش دفاع از حقوق مدنی زنان و کودکان در ترکیه، کشورهای عربی، ایران و جوامع مشابه به یک ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. ضرورتی که همه آزادیخواهان و نیروهای پیشرو را به تحرک و جدیت بیشتری فرا می خواند.

❁❁❁

گزارش کمک مالی منظم به کمیته کردستان

هلاله طاهری و بهزاد یوسفی	۲۰۰کرون
محمود خاطری	۱۰۰کرون
عزت دارابی	۵۰کرون
جبار کردی	۱۵۰کرون
عبدالله شریفی	۴۰۰۰ کرون
رزگار رضائی	۲۰۰۰ کرون
فهیمه قطبی	۱۰۰۰ کرون
عذرا آدمی	۲۰۰کرون

المان

علی مرادی	۱۰۵ مارک المان

نروژ

نیما و سیما	۲۰۰کرون

فنلاند

حیدر خدری	۵۰۰۰کرون
۱- محمد قادری	۲۰۰ مارک
۲-صالح قویته ل	۲۵۰ مارک
۳- مروتی	۱۰۰ مارک
۴-مصطفی باهیر	۱۰۰ مارک

کمک به پروژ ت

رسول بناوند	۲۵۰کرون
فریده اقاجانی	۲۰۰کرون
لاله زندی	۲۰۰کرون
محمود احمدزاده	۲۰۰کرون
هوشیار سروش	۷۰کرون
کریم شاه محمدی	۲۰۰کرون
محمد خضری و فاطمه محمدی	۲۵۰کرون
نصرت سلیمی	۱۵۰کرون

حصیبه‌چوپانی	۱۵۰کرون
روناک ناصری و مختار محمدی	۳۰۰کرون
شوبوعلی رمائی	۱۰۰کرون
رحیم‌یزدانپرست	۱۰۰کرون
سیامک بهاری	۲۰۰کرون
آوات شریفی	۵۰کرون
مصطفی رشیدی	۱۷۵کرون
سردار نگلی	۵۰۰کرون

کمک جمع آوری شده عذراآدمی ۶۰۰کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

رانندگان کامیون با مبارزه متحد و یکپارچه خود اتحادیه میهنی را ناچار به عقب نشینی کردند

عبدالله شریفی

رانندگان کامیون وابسته به شرکت سیمان سرچنار وتاسلوجه که ۱۷۴ نفر میباشند، در دفاع از حقوق خود دارودسته جلال طالبانی را وادار به عقب نشینی کردند.

داستان از این قرار است که کامیون رانان شرکت سیمان مدتهاست که خود بر اداره امور ترمینال کامیونها نظارت دارند پرداخت حق نوبت ورعایت حق نوبت را خود تنظیم کرده اند. به طور مثال حمل سیمان از سرچنار به شهر ۳۵ دیناربود که حتی از این مبلغ ۱۰دینار تحت عنوان مالیات به باجگیران مسلح باند طالبانی میپردازند. اما مسؤلین اتحادیه میهنی به هر وسیله ای دست به چپاول میزنند به سطح معیشت مردم به بهانه های گوناگون دست درازی میکنند در این رابطه چندماه پیش تصمیم میگیرند که ترمینال مذکور را به کمپانی خاک که در دست مسؤلان این باند میباشد بدهند و دستمزد رانندگان از ۳۵ دینارابت حمل از سر چنار تا شهر به ۲۰ دینار تقلیل دهند و میزان باج همان ۱۰ دینار باشد. کامیون رانان در مقابل این اخاذی دست به اعتراض جمعی میزنند. مسؤلین وعده مذاکره میدهند و۲ تن از نمایندگان رانندگان که مخالف مذاکره بوده‌اند، بر خلاف عادی ترین و رایج ترین نرمهای تمدن امروزی توسط افراد مسلح طالبانی دستگیر وزندانی میشود که در نتیجه گسترش اعتراضات رانندگان کامیونها وگروههای مختلف مردم ناچار میشوند آنها را آزادکنند.

سر انجام دست اندر کاران بنام مسؤل مجددا تلاش میکنند تصمیم خود را عملی کنند.

روز پنجم رانندگان در مقابل آن به اعتراض متحد و یکپارچه دست میزنند و بااشغال ترمینال مانع حمل ونقل سیمان میگردند. در پی آن افراد مسلح آسایش(نیروهای سازمان امنیت جلال طالبانی) که خود عامل اصلی در عدم امنیت مردم شهر و روستای منطقه هستند ۲ تن از رهبران کامیون رانها را باسامی جمال فتاح و عثمان رشید دستگیر میکنند. کامیون رانها در مقابل این حرکت ضد انسانی و ضد کارگری ساکت نمی نشینند، روز هشتم سپتامبر همه آنها با زن و بچه هایشان در محل استقرار جلال طالبانی در «قه لاچوارلان» متحصن میشوند و خواهان آزادی فوری نمایندگانشان می شوند، عمر سید علی عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی بارها تلاش کرد که این تحصن را بشکنند. سرانجام در نتیجه این اعتراض متحد و یکپارچه کارگران، روز ۱۱ سپتامبر جمال و عثمان آزاد می شوند، به این تازه بدوران رسیده‌های دیکتاتور که خود مزدوران دیکتاتورهای بزرگتری هستند، تفهیم شد که در مقابل قدرت متحد و یکپارچه کارگران و مردم زحمتکش کاری از آنها ساخته نیست.

احزاب ناسیونالیست چه در اپوزیسیون و چه در نوع "حاکمیت" کارتونی و مسخره و چه بعنوان نگهبان اردوگاه پناهندگی، ضد آزادی و ضد کارگر هستند، سرکوبگر و استثمارگر هستند.

امروز احزاب ناسیونالسیت کرد در کردستان عراق مسبب فقر و بیکاریند و در بی آیندگی مردم کردستان ذینفع و سهیم هستند. این چند سال خود گماردگی بر دوش مردم زحمتکش بیش از هر استدلالی میتواند صحت این ادعا را ثابت کند. اختلاف فاحش سطح زندگی میان اکثریت مردم و عده ای قلیل بنام مسئولین، قتلهای ناموسی و سرکوب زنان، سرکوب اعتراضات کارگری، کمونیست کشی، اشاعه اسلام و فرهنگ عشیره ای و مردسالاری، حضور وسیع کودکان زیر ۱۲ سال در بازار کار ودر میان دست فروشان، دستگیری رهبران کارگری و کمونیستها، تنها گوشه ای از درجه فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی تحت « حاکمیت » ناسیونالیست کرد و کارنامه این حضرات است.

ناسیونالیستهای مداح و قوم پرستان شیفته چنین دارودسته‌ای، بجای مدح وثنای ارمغان ارتجاع ناسیونالیستی برای مردم محروم کردستان، بهتر است بجای گلو پاره کردن بیهوده گشتی به این منطقه بزنند تا کله سحر با آواز دستفروشان خردسال از خواب بیدار شوند، تا شاهد دستگیری کمونیستها و کارگران و اختناق عمومی باشند، تا انزجار عمومی مردم زحمتکش، زن و مرد را از "زعما" ببینند و اگر ذره‌ای شرافت انسانی در آنها باقی مانده باشد، باید عرق شرم بریزند.

تصویر دروغین ناسیونالیستهای کرد از اینکه احزابشان در کردستان، مشغول سازماندهی رفاه و دمکرسی هستند، یکی از بزرگترین دروغهای عصر، گوشه ای از عوامفریبی و کتمان واقعیت و اشاعه خرافه و جهل است.

آچه واقعی است، احزاب ناسیونالیست کرد در مقابل موج عظیمی از انزجار و نفرت تودههای مردم قرار دارند. توقعات بالای مردم، خواست آزادیهای سیاسی، برابری زن و مرد، رفاه و امنیت و . . . با حضور و تسلط احزاب ناسیونالیست عشیره ای کردغیر ممکن است و خوانایی ندارد. اولین قدم برای رسیدن به آرزوهای انسانی، کوتاه کردن دست این باندهای راهزن سیاسی بر سرنوشت مردم است. جدایی کردستان و اداره جامعه مبنی بر اراده عموم مردم توسط ارگانهای منتخب و شوراهای کارگری و مردمی بدیل و راه حل این معضل است.

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱

***

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

اطلاعیه مطبوعاتی ۲

سومین کنفرانس مدوسا

نه روسری نه توسری

جنبش برابری طلبی زنان در ایران از ۱۳۵۷

مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۴ تا ۶ آبان ۱۳۸۰ برگزار میکند.

جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب ۵۷ وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

لیست سخنرانانی که تاکنون قطعی شده است:

شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرنودی، اعظم کم گویان، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء

محل کنفرانس:دانشگاه یوسی ال ا

علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.

تلفن: ۰۴۴ ۷۷۶ ۵۳۳ ۵۰ ۱۷

فکس: ۰۴۴ ۸۷۰ ۱۳۵ ۸۳ ۸۵

ای میل:

azarmajedi@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۷۴

۶ مهر ۸۰، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد

صفحه ۲

اعلامیه حزب در باره جنایت گروههای اسلامی در کردستان عراق

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

مصاحبه رادیو انترناسیونال(بخش کردی) با رحمان حسین زاده و اسد گلچینی در تاریخ اول مهر ۱۳۸۰



رحمان حسین زاده



اسد گلچینی

هەلاله طاهری: همچنانکه اطلاع دارد امروز اول مهر روز اول سال تحصیلی جدید است و طبعا یک روز مهمی است، نظر شما در این رابطه چیست؟

رحمان حسین زاده: خودتان اشاره کردید، من هم فکر میکنم روز مهمی است. میلیونها انسان، از دانش آموزان و دانشجویان و کلا نسل جوان راهی محیط آموزشی میشوند. کسب دانش و علم به هدف مشترک آنها تبدیل میشود. حقیقت اینست دوران سرنوشت سازی برای نسلی است که در این دوران سنی پا به محیط آموزش میگذارد و پرورش آن و به درجه زیادی آینده آن رقم میخورد. شخصا تجربه نموده‌ایم که خیلی از مراحل و دوران این سالها به خاطرات بزرگی تبدیل میشوند. چه آن نونهالانی که سال اول مدارس را شروع میکنند و چه آنهایی که دیپلم میگیرند و آماده ورود به دانشگاه میشوند و یا دانشگاه و مراحل عالی تحصیل را به اتمام میرسانند و دوران جدیدی از زندگی را شروع میکنند. برای همه دانش آموزان و دانشجویان و جوانان آرزوی موفقیت دارم.

اما همزمان در جمهوری اسلامی و بسیاری کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای فقر زده و استبدادی، بسیاری از جوانان به دلیل فقر و فلاکت و اوضاع نابسامان اقتصادی نمیتوانند وارد مدارس شوند و یا نمیتوانند ادامه تحصیل بدهند، تازه در ایران سیستم گزینش و فیلترهای دولتی مانع ورود به دانشگاه میشوند. به این لحاظ انسان عمیقا متاسف میشود

هەلاله طاهری: اسد گلچینی سیستم آموزش اسلامی چقدر مانع کسب علم ودانش است.

اسد گلچینی: همین که اسلامی است خود مانع بزرگی در برابر کسب علم و دانش و پیشرفت است. هر چند در سیستم کنونی آموزش و پرورش شما دانش و علم هم یاد بگیرید که بالاخره مواد و درسهایی هست که این را به دانش آموختگان میدهد، منتها آموزش و پرورش در همه سطوح در ایران بشدت با مذهب و قوانین اسلامی مسموم و آلوده است. هر سیستم و نظام سیاسی و اجتماعی حاکم، سیستم وآموزش خود را دارد و در ایران هم اسلام در همه مراحل درس خواندن بالای سر آنهاست و این معضل بزرگی برای جامعه ما و برای همه در مدرسه و دانشگاه و برای محصل و استاد است. در درسها و کتابها که مذهب را تبلیغ و تدریس میکند، درمقرراتی که در محیط مدارس و دانشگاه وجود دارد که همه از قوانین اسلامی در مورد جوانان استخراج شده است، از تبعیض

صفحه ۲

"پلاتفرم زنان کرد"، کلاه شرعی-شرقی



هلاله طاهری

اخیرا پلاتفرمی به امضای «جنبش زنان کرد» در خارج کشور به چاپ رسیده است. نویسندگان این پلاتفرم در شهر استکهلم طی جلسه ای به تاریخ ۱۵ سپتامبرآن را معرفی کرده و در تدارک سازماندهی تشکلی پیرامون آن بنام «جنبش زنان کرد» هستند.

موسسین این جریان را ترکیبی از زنان سمپات احزاب مختلف ناسیونالیست کرد به قول خودشان از "بخشهای مختلف کردستان"، زنانی با گرایشات مذهبی و همچنین چند تن از فمینیستهای "مستقل" تشکیل می دهند.

این گروه خود را ساده لوحانه برپا کنندگان «جنبش زنان کرد» معرفی کرده و برای اولین نشست این «جنبش» هلهله راه انداختند. همانجا معلوم شد که آنان از بینش سیاسی بسیار نازلی برخوردار بوده، شرکت کنندگان در جلسه آنان را متوجه کردند که جنبش زنان در کردستان قدمت بیشتری دارد و آنها دیر شروع کرده‌اند.

جنبشهای اجتماعی نه ساخته دست افراد منفرد در جلسات و محافل چند نفره بلکه حاصل برآیند و تصادمات طبقات اجتماعی در سطوح میلیونی است. جنبش زنان تاریخی به قدمت ستم کشی زنان داشته و در آن گرایشات متعددی حول خواستها و مطالبات خود به مبارزه پرداخته اند. در کردستان گرایش راست این جنبش را ناسیونالیست ها و مذهبیون با افقی به غایت ارتجاعی تشکیل می دهند.

این جریان مبارزات تاکنونی زنان درکردستان ایران و عراق را نادیده گرفته و در عالم بیخبری تحرک خود را سرآغاز و فرشته نجات آنان معرفی می کند. دقیقا همین نادیده گرفتن جنبش فی الحال موجود زنان بی ربطی این گروه را در مبارزات زنان نشان می دهد. آنان خود را «جنبش زنان کرد» معرفی می کنند تا جنبش زنان در کردستان را از معنی تهی سازند. اعتراضات روزمره زنان در کردستان ایران علیه جمهوری اسلامی، جنبش حجاب سوزانی و بی حجابی، نافرمانیهای مدنی زنان برای احقاق مطالباتشان از سویی و اعتراضات و مقاومت زنان کمونیست و آزادیخواه در

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

ایسکرا می پرسد

در رابطه با درگیری نظامی اتحادیه میهنی و گروه جندالاسلام

از چند روز قبل درگیری نظامی اتحادیه میهنی کردستان و گروه جندالاسلام در کردستان عراق شروع شده و در اولین مقطع درگیری تروریستهای اسلامی بیش از ۴۰ تن از اعضای مسلح اتحادیه میهنی را بعد از اسارت، کشته و بعضی از آنها را سربریده‌اند، در مرحله بعد اتحادیه میهنی آنها را از شهر حلبجه بیرون رانده‌است. نظر شما در این رابطه چیست؟

رحمان حسین زاده: بگذار دو نکته را مقدمتا تاکید کنم ترور و سربریدن و جنایتی که تروریستهایی "جندالاسلام" مرتکب شده فجیع، ضدانسانی و غیر قابل تحمل است. این عمل جنایتکارانه محکوم است. ما و هر جریان و انسان آزاده‌ای بیزاری و نفرت خود را از این واقعه اعلام میکند و ما با خانواده و بستگان این قربانیان همدردی عمیق خود را ابراز میکنیم و نکته دوم اینکه به تروریسم اسلامی و موجودیت گروههای تروریستی اسلامی در کردستان عراق باید پایان داد، این بخش مهمی از تلاش و مبارزه پیگیر ما کمونیستها و حزب کمونیست کارگری عراق در یکدهه اخیر بوده و در این راه محدودیتها و سختیها را تحمل کردیم، در این راستا رفقایی چون شاپور عبدالقادر و قابیل عادل از کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری عراق را از دست دادیم، فتوای قتل ریبوار احمد از جانب "حزب الله کرد" صادر شد. روزنامه بوپیشه‌وه به دلیل درج مقاله ریبوار احمد علیه اسلامیها مدتی تعطیل شد و سازمان زنان و رهبران آن با تهدید تروریستهای اسلامی روبرو بوده و هستند. موارد متعدد تعرضات و توطئه‌های سیاسی و نظامی اسلامیها و یا احزاب حاکم کردستان به دفاع از آنها را خنثی کردیم. در هر حال این اولین بار نیست که گروههای تروریستی اسلامی چنین جنایت فجیعی را در کردستان عراق مرتکب میشوند. اینها بار دیگر تروریسم آشکار و بربریت خود را به وضوح نشان دادند. جریانات اسلامی که ریشه و پایه اجتماعی در میان مردم نداشته و ندارند در یکدهه اخیر تحت حمایت رژیمهای ارتجاعی چون جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و اخیرا طالبان افغانستان و بن لادن پایه گذاری شدند و با پول و اسلحه و امکانات آنها به جان مردم افتادند. در بعضی شهرک و مناطق که خود را تحمیل کردند، اعمال و اقدامات سیاه و تروریستی علیه مردم، و مدنیت جامعه مرتکب شده‌اند. تعرض به حقوق اولیه مردم، زن ستیزی و اسید پاشی و کشتار زنان، تحمیل مقررات پوسیده اسلامی و تلاش برای اسلامیزه کردن جامعه، ترور کمونیستها و شخصیتهای آزادیخواه و تقابل با قطب رادیکال چپ و سکولار جامعه، و صدها مورد اعمال جنایتکارانه، هنوز میتواند گوشه‌ای از کارنامه تماما سیاه، جانوران جهل و خرافه باشد. به دنبال تشنج یکماهه اخیر اگر

☜

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

بزرگی که به نسبت دانش آموزان هست، از اینکه آموزش و پرورش در اختیار همگان و در همه مراحل نیست، و کسانی که پول ندارند حداقل از درس خواندن در همه سطوح محرومند. مساله پوشش اسلامی در محیط مدرسه از ابتدایی تا دانشگاه و.. همگی فضای سیاه و سنگینی در در همه مدارس کشور ایجاد کرده است که مورد نفرت همگان است.

جوانان در محیط دبیرستان و دانشگاه به این تناقضات آگاهانه جواب میدهند و میدانند که بشدت این محیط و سیستم و فضا با آنچه آنها میخواهند تفاوت دارد، میدانند که همسن و سالهای آنها در دیگر کشورهای مدرن و پیشرفته چگونه هستند و همین جوابهای داده شده است که حکومت و سیستم آموزشی آنها را مورد تعرض همیشگی قرار داده است و بالاخره مهمترین تناقض این است که مذهب از سیستم آموزشی باید جدا شود.

هه‌لاله طاهری: فضای سنگین و اختناق زده چقدر امکان میدهد دانش آموزان و دانشجویان در مبارزه شرکت کنند و در این مقطع در شهرها چه نقشی در مبارزات میتوانند ایفا کنند؟

رحمان حسین زاده: اسد گلچینی به این فضا اشاره نمود، طبعا این هم جزو واقعیات تلخ تحصیل در جمهوری اسلامی و کشورهای مشابه است. ببینید نسل جوان در مدارس و دانشگاه فقط به آن چیزی که رسما درس داده میشود و حاکم است بسنده نمیکنند. نسل جوان نسل کنجکاو و مستعد است. علی‌العموم به دنبال یادگیری بیستر علم و دانش است و به دنبال ارتقا و پیشرویست. این تناقضی است که از یک طرف نظام تبعیض آمیز و در عین حال خرافه و جهل را اشاعه میدهند که با توقعات مترقیانه و بالای نسل جوان همخوانی ندارد. همین خود مبنای اعتراض و مبارزه است. تحصیل کنندگان چه در دانشگاه و مدارس جای امید توده مردم در جهت تغییر و تحول هستند . آنها بیتفاوت نیستند و علیه تبعیض و نابرابری و علیه نظم موجودند. چه در دوران رژیم شاه و چه در جمهوری اسلامی و بویژه در ۴ سال اخیر مدارس و بویژه دانشگاهها محیط فعال و زنده سیاسی علیه رژیم بوده‌اند. در انقلاب ۵۷ نقش این نسل را دیدیم. در این دوره هم ستون مهم مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و شکستن اختناق و حتی تغییر نظم آموزشی حاکم هستند. در شهرهای کردستان نقش مهمی در برپایی اعتراض عمومی شهری داشته‌اند. در این رابطه شاهد نمونه‌های موفق و بزرگی بوده که محرک و الهام بخش مبارزه عمومی مردم بوده‌اند.

هه‌لاله طاهری: در مورد شیوه و اشکال مبارزاتی که در محیط آموزشی تجربه شده و یا ممکن است به دست گرفت و نحوه متحد و متشکل اگر ممکن است بیشتر صحبت کنید؟

اسد گلچینی: علیرغم خفقان و سرکوبی که همیشه جمهوری اسلامی در برابر نارضایتی، اعتراض و مبارزه جوانان قرار داده است، کانون گرم مبارزه در جامعه در اینجا در میان جوانان در دانشگاه و دبیرستان بوده است. در شهرهای کردستان نیز جوانان نقش مهمی در همه اعتراضات داشته اند. آنها دارای محافل و شبکه های مبارزاتی خود هستند که با هم ارتباط دارند، بحث میکنند و به نتیجه میرسند که چکار کنند و اشکال متفاوتی از اعتراض و فعالیت را سازمان میدهند و طبیعی است که تشکل خود را دارا هستند. بنظر من هم مهم این است که این مبارزات بر تشکل های پایداری متکی شوند. هر نوع تشکلی و هر شکل و نامی به آن میدهند مهم این است که این خواستها و مبارزات در قالب این تشکلها ادامه داشته باشد. اگر خواهان رابطه جوانان به هر منظوری بدون مزاحمت قوانین رژیم هستیم ، اگر میخواهیم قوانین مذهبی و سرکوبگرانه رژیم نادیده گرفته شود و اگر میخواهیم روزنامه دیواری و مجله و کنفرانس و تجمع منظم داشته باشیم و گروه های هنری مختلف ایجاد کنیم همه نیاز مند داشتن روابطی محکمتر و منظم تر و داشتن نقشه و برنامه است. الان که بویژه تشکیلاتهای دوم خردادی در این محیطها نمیتوانند کسی را جلب کنند، فضا برای فعالیت جوانان کمونیست شفافتر و روشنتر شده است که این مبارزات را سازمان بدهند. آنچه مهم است فعالیت دوستداران حزب است که باید بعنوان فعالین پیگیر اعتراضات رادیکال و تشکلهایی که ادامه این مبارزات را تامین کند کار کنند. این رفقا میتوانند و باید بعنوان شخصیتهای شناخته شده در محیط مدرسه و دانشگاه شناخته شوند، در راس و از رهبران آن باشند.

اشکال متنوع و مختلفی میتواند برای پیشبرد مبارزات در دانشگاه و دبیرستان، ایجاد شود، این را رهبران و فعالین این مبارزات خود تشخیص میدهند مهم این است که توده وسیع جوانان در این محیطها به این تشکلها جلب شوند و برای فرهنگی مدرن و انسانی و بر علیه قوانین اسلامی و غیر انسانی اسلامی مبارزه کنند.

نکته دیگر این است که در شهرهای کردستان غیر از فرهنگ اسلامی و مذهبی که محیط را مسموم و آلوده کرده است، ناسیونالیسم هم وجود دارد که این هم بشدت مانع مبارزه برای فرهنگی مدرن و انسانی است که باید طرد شود.

هه‌لاله طاهری: در خاتمه رحمان حسین زاده اگر پیامی و یا نکته‌ای هست در فرصت کوتاه باقیمانده، بیان کنید؟

رحمان حسین زاده: در خاتمه میخواهم بر چند مسئله تاکید مجددی داشته باشم.

در فرصت دوره آموزشی یکسال آینده بگذار بیشترین تلاش را برای کسب دانش و علم و آگاهی علمی دریغ نکنیم. هر کس صرفنظر از موقعیت شغلی آینده و برنامه فردی که برای خود تدارک دیده، در دنیای امروز باید بیشتر بداند و بخواند. محدودیتهای جمهوری اسلامی در حد معینی مانع است اما دوره ارتباطات سریع جهانی و اطلاع از دستاوردهای جهانی است، باید ابتکار داشت و موانع را خنثی نمود.

در جامعه خفقان زده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نسل جوان، محیط آموزش و دانشگاه و مدارس، چشم امید مردم برای اعتراض علیه نظم جهنمی موجود و جمهوری اسلامی است. پیشروان رادیکال و مبارز، نسل جوان کمونیست میتواند و باید الهام بخش تحرک مبارزاتی جدی در این رابطه باشد. متحد کنند و متشکل کنند، فرهنگ و سنت اسلامی را در تنگنا قرار دهند و در کردستان همزمان فرهنگ و سنت و اثرات ناسیونالیسم و عقب ماندگی را ایزوله و طرد نمایند و مبلغ و مروج سیاست و سنت و فرهنگ آزادیخواهانه، برابری طلبانه و مدرن باشد. جوانان کمونیست مروج و اشاعه دهنده کمونیسم آرمان رهایی انسان باشند و متحد کننده و متشکل کننده باشند. انتظار داریم نسل پیشرو و رادیکال و کمونیست همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی را با مبارزات سراسری تحکیم و تامین کنند، با حزب کمونیست کارگری ارتباط برقرار کنند تا دست در دست هم امر مشترک مبارزاتیمان را به سرانجام برسانیم، به امید سال موفق برای همه شما عزیزان و به امید سال پیروزی

***

ایسکرا می پرسد

چه اتحادیه میهنی و دیگر احزاب ناسیونالیست بخشا به منظور منطبق نمودن سیاست خود با سیاست "ائتلاف جهانی علیه تروریسم" آمریکا در این مقطع به بیرون راندن اسلامیها از مناطقی از کردستان اقدام نموده‌اند، با این وصف پاکسازی اینها از شهر حلبجه و بعضی مناطق اطراف آرزوی مردم زجر دیده و بویژه زنان و جوانان بوده و با خوشحالی آنها روبرو شده است. این واقعه تاییدی است بر این حقیقت که ما و مردم آزاده در ده سال گذشته مداوما خواستار پایان دادن به تروریسم اسلامی و خشکاندن ریشه آنها در کردستان بودیم. در عوض احزاب حاکم مانع این کار و حامی آنها بودند.

در این سالها اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان به عنوان دو حزب حاکم، گروههای اسلامی را حمایت کردند، آنها را در قدرت سهیم کردند، امکانات و بودجه در اختیارشان گذاشتند. در مقابل جبهه سکولار و مردم آزاده و حزب کمونیست کارگری از آنها دفاع کردند و هنوز هم بخشی از این جریانات اسلامی زیر حمایت آنها و شریک در قدرت با آنها هستند. پایان دادن به حضور جندالاسلام پایان کل تروریسم اسلامی در کردستان عراق نیست. مردم آزاده خواستار برچیدن کل بساط این باندهای گانگستری و مافیایی هستند و با تمام توان در این راه باید کوشید. اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان مجاز نیستند به بهانه برچیدن بساط گروه کوچک "جندالاسلام" طرفدار بن لادن دیگر سازمانها و جریانات تروریست اسلامی را تبرئه کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران خود را شریک در مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان عراق برای پایان دادن به تروریسم اسلامی میداند. حزب کمونیست کارگری عراق کمپین سیاسی عملی مشخصی را در این رابطه تدارک دیده، ما جزئی از این کمپین بوده و برای پیشبرد آن میکوشیم.

❁❁❁

پلاتفرم زنان کرد...

عراق علیه رشد و نفوذ اسلامیها و قوانین پوسیده و ارتجاعی از سوی دیگر شاهدی بر حضور یک جنبش رادیکال و سوسیالیستی در کردستان ایران و عراق است.

نگاهی به پلاتفرم این جریان عقب ماندگی و آغشتگی ملی اسلامی آنها را نشان میدهد. این جریان عوامفریبانه مدعیست که خواهان جامعه ای سکولار بوده، در حالی که در این برنامه مهمترین رکن یک جامعه سکولار که جدایی دین از دولت است بکلی غایب است. جالب توجه اینکه خانم منیره مفتی زاده یکی از نویسندگان پلاتفرم در سمینار استکهلم برای تنظیم این سند به شیخ عزالدین حسینی پناه برده و از جمله نظر ایشان را در مورد شهادت دو زن در مقابل یک مرد در دادگاه جویا می شود. آنان مدعی هستند که به دلیل اسلامی بودن جامعه کردستان نمی توان مستقیما خواست ها و مطالبات غیر مذهبی را در جامعه پیاده نمود!؟.

بدون شک این حکم در مورد خانم مفتی واده و دیگر نویسندگان سند «جنیش زنان کرد» صادق است. آنان می توانند از این پس نیز در باب دیگر مسائل و معضلات اجتماعی زنان به شیخ عزالدین مراجعه کرده نظر ایشان را جویا شوند. اما مردم کردستان مدتهاست که تکلیف خود را با مذهب و مرتجعین مذهبی روشن کرده اند.

مذهب اسلام همواره زن ستیز و ضد زن بوده، ۲۳ سال است جمهوری اسلامی شنیع ترین و ضد انسانی ترین بلایا را بر سر زنان آورده، بردگی زنان و نیمه انسان تصور کردن آنان جزو لاینجزای هویت جانیان اسلامی می باشد. از طرفی دیگر در کردستان عراق فجایعی نظیر قتلهای ناموسی ۵۰۰۰ زن ، پاشیدن اسید به روی آنان و خشونت آشکار علیه زنان، به صحنه های روزمره زندگی در چنگال حاکمان ناسیونالیست کرد تبدیل شده است. براستی اینها ارتجاع اسلامی و بردگی و خشونت علیه زن را در مذهب و فرهنگ اسلام و ناسیونالیسم در قدرت چگونه توجیه می کنند؟ خواست جدایی دین از دولت که یک رکن اساسی در آزاد شدن زنان و رسیدن به برابریهای حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادیست، در پلاتفرم این جریان موجود نیست. برای مثال در رابطه با مبارزه زنان در کردستان ایران اگر خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و الغای مذهب به عنوان دو پیش شرط رهایی اجتماعی زنان دراین برنامه غایب است پس نقد آنان به ستم کشی زن در کجا نهفته است؟ و یا آنان به چه چیز این جهنمی که زنان در عراق و ایران بسر برده، انتقاد می گیرند؟ براستی آنان برای زنان چه می خواهند؟

نویسندگان پلاتفرم زنان کرد به مشاورت با شیخ عزالدین حسینی قناعت نکرده پیش نویس سند را برای تایید مجدد تقدیم به اتحادیه میهنی و دیگر احزاب ناسیونالیست و به قول خودشان "دولت همریم" نموده و نظر آنان را هم جویا گشته اند. تایید این سند از طرف احزاب ناسیونایست کردستان عراق که سابقه سیاه آنها در برخورد به مسئله زنان بر کسی پوشیده نیست، بیش از هر چیز گواهی بر بی خاصیت بودن و محتوای ناسیونالیستی این سند میباشد. سران دو حزب حاکم کردستان عراق خود باید در دادگاهای مردمی به جرم ۱۰ سال کشتار و خشونت علیه مردم و بویژه زنان محاکمه شوند. یقینا حمایت و تایید این احزاب نه نشانه قدرت بلکه برای پدیده «جنبش زنان کرد» چیزی جز شرمساری نخواهد داشت.

به عنوان مبنای اولیه جلوگیری از هر گونه دست درازی مذهب در زندگی خصوصی مردم، آزادی پوشش، برابری زن و مرد در تمام شئون زندگی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مبارزه با فرهنگ و سنن ارتجاعی ضد زن بطور جدی و با ضمانت اجرایی از جمله خواستهاییست که راه را برای رسیدن به برابری زن و مرد و رهایی واقعی زنان از یوغ بردگی هموار می کند. این کار از عهده احزاب ناسیونالیست بر نمی آید. آنها بارها با وعده و وعید به فریب مردم پرداخته و درآستانه قدرت در مقابل آنان ایستاده و سنگ اندازی می کنند. گروهها و تشکلهای به اصطلاح مستقلی نظیر نویسندگان «پلاتفرم زنان کرد» می توانند عامل فشار و "غمخوار" جنبش و احزاب حاکم مورد علاقه خود باشند، اما هرگز مبارز پیگیر این راه نخواهند بود، چرا که تکلیف خود را با مذهب و ناسیونالیسم نه تنها روشن نکرده بلکه دست در دست آنها گذاشته‌اند و تلاش خود را به مشورت و پرس و جو با صاحب نظران مذهبی و ناسیونالیست گره زده اند. با کلاه شرعی، شرقی نمی توان به جنگ زن ستیزی و نابرابری رفت. اما این کار جنبش برابری طلبی، جنبش زنان آزادیخواه و در یک کلام کار ما کمونیستها به مصابه صاحبان واقعی جنبش رادیکال زنان است.

جنبش واقعی برابری طلبانه زنان در کردستان ایران بر سر لوحه خواستهای خود سرنگونی جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست ناسیونالیستها و مرتجعین ملی مذهبی کرد را از سر خود مطالبه می کند.

❁❁❁

بخشهایی از اطلاعیه حزب کمونیست کارگری عراق در رابطه با جنایات باندهای تروریست اسلامی در کردستان عراق:

جنایات وحشیانه باندهای تروریست اسلامی را محکوم و رسوا میکنیم!

روز ۲۳ سپتامبر باندهای چاقوکش (جند اسلام) در ناحیه اورامان در اقدامی وحشیانه دست به کشتن و سر بریدن دهها کس از افراد اتحادیه میهنی کردسیان عراق زدند. این نمونه‌ای از وحشیانه‌ترین شیوه تروریسم و انسان کشتن باندهای اسلامی است که وجدان هر انسانی را بشدت تکان میدهد. اما این آدمکشان با این وحشی‌گری در اوضاع کنونی در عین حال حکم به نابودی خود داده‌اند. مردم آزادیخواه کردستان باید برای اجرای چنین حکمی فوری به میدان بیایند.

در همان حال این دلیلی است که مردم کردستان را برای ریشه‌کن کردن پایه‌ای تمام اشکال تروریسم اسلامی فرا میخواند.

... پاکسازی و برچیدن تمام پایگاه، مقرات و لانه‌های تروریستی و منابر اعلام فتوای این باندها باید بیدرنگ سراسر کردستان و قبل از هر چیز مراکز شهرها را به میدان خود تبدیل کند.

احزاب حاکم کرد در چند سال گذشته از تن دادن به این خواست بر حق مردم کردستان سر باز زده و در عوض به اشکال مختلف این باندهای اسلامی را کمک کرده‌اند. اما مدتهاست تجربه نشان داده است که سرانجام تلخ چنین سیاستی، سوق دادن کردستان به منجلاب تروریسم است. متاسفانه این تراژدی انسانی یک بار دیگر چنین سرانجام تلخی را در مقابل مردم کردستان قرار داد.

حزب کمونیست کارگری عراق این جنایت هولناک را شدیدا محکوم و رسوا کرده و از صمیم قلب با خانواده قربانیان این جنایت ابراز همدردی میکنیم. ما همزمان با تمام توان برای برچیدن و ریشه‌کن کردن تروریسم اسلامی تلاش کرده و تمام مردم آزاده را برای مبارزه در این راستا فرامیخوانیم.

حزب کمونیست کارگری عراق

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گروههای تروریست اسلامی دهها تن را در کردستان عراق با شمشیر سر بریدند

شامگاه یکشنبه ۲۳ سپتامبر (اول مهرماه) یک دسته تروریست اسلامی موسوم به "جندالاسلام" با شبیخون به یک روستا در منطقه حلبجه کردستان عراق دهها تن از نیروهای مسلح اتحادیه میهنی کردستان را به قتل رساندند. اکثر کشته شدگان را تروریست های جندالاسلام ابتدا به اسارت گرفتند و سپس بطرز وحشیانه ای با شمشیر سر بریدند. به دنبال این جنایت تروریستی، نیروهای مسلح اتحادیه میهنی شامگاه دوشنبه ۲۴ سپتامبر با حمله به شهر حلبجه که در چند سال گذشته تحت تسلط باندهای اسلامی مرتجع و تروریست وابسته به جمهوری اسلامی و طالبان بوده حمله کردند و این شهر را به کنترل خود در آوردند. باندهای اسلامی ناچار شدند از شهر حلبجه عقب بنشینند و اکنون در روستاهای مرز ایران مستقر شده و سنگر گرفته اند. روز سه شنبه ۲۵ سپتامبر یک هیات جمهوری اسلامی به شهر سلیمانیه آمده و از اتحادیه میهنی خواسته است که به خواسته اسلامیون برای تسلط مجدد بر شهر حلبجه گردن بگذارد.

طی ده سال گذشته گروههای تروریست اسلامی کردستان عراق که همگی دست ساخت اطلاعات سپاه پاسداران و مزدوران علنی جمهوری اسلامی و طالبان هستند هر جا حضور داشته اند تلاش کرده اند تا با تهدید و ترور و کشتار و انفجار، جو خفقان اسلامی بر جامعه تحمیل کنند. پرونده جنایات اینها لیست طویلی از ترور گسترده زنان، ترور آزادیخواهان و کمونیست ها و فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی، صدور فتوای قتل، انفجار آرایشگاههای زنانه و کتابفروشی ها و غیره را شامل میشود. علاوه بر این جنایات تروریستی، درگیری های مسلحانه باندهای اسلامی با احزاب حاکم کردستان عراق بر سر مناطق نفوذ، تلفات و خسارات زیادی برای مردم ببار آورده است. هر دو حزب حاکم کردستان عراق با وجود کشمکش های متناوب با دارودسته های اسلامی بر سر تقسیم قدرت، عملا آنها را در قدرت شرکت دادند، سالها به تسلط یگانه آنها بر حلبجه و سیدصادق و نواحی مجاور و برقراری یک خفقان کامل اسلامی بر این مناطق مهر تایید زدند، در برابر نفرت و نارضایتی وسیع مردم و آزادیخواهان و بویژه حزب کمونیست کارگری عراق از آنها حمایت کردند و دست شان را در همه جنایات تروریستی و ایجاد فضای ترور و خفقان در جامعه باز گذاشتند. مردم آزادیخواه کردستان عراق بشدت از دارودسته های اسلامی تروریست بیزارند و همواره خواهان برچیدن بساط آنها و اربابشان جمهوری اسلامی ایران از آن منطقه بوده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران جنایت فجیع اخیر دارودسته های تروریست اسلامی در کردستان عراق را شدیدا محکوم میکند و با همه قربانیان اعلام همدردی میکند. تروریسم اسلامی و همه دارودسته های مزدور جمهوری اسلامی باید از کردستان عراق برچیده شوند. دست تروریسم کثیف رژیم اسلامی باید فورا از زندگی مردم منطقه و اپوزیسیون جمهوری اسلامی ساکن در این منطقه کوتاه شود. این کار در گرو تلاش پیگیر و قاطع مردم آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری عراق است. مردم آزادیخواه برای تحقق هرچه سریعتر این هدف همچنین باید اتحادیه میهنی و پارت دموکرات کردستان عراق را زیر فشار بگذارند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ سپتامبر ۲۰۰۱
۴ مهرماه ۱۳۸۰

دو خبر ناگوار از سقز

طاهر عبدی انسان محبوب و برادری طلب جان باخت!

روزجمعه۳۰ شهریور(۲۱سپتامبر) طاهر عبدی در اثر تصادف ماشین در شهر سقز جانباخت. مرگ طاهر عبدی انسان شریفی که در میان مردم شهر سقز بسیار محبوب بود باعث تاثر فراوان شد. طاهر انسانی حق طلب و انسان دوست بود و با مرگ خود آشنایان و دوستان و نزدیکانش را داغدار کرد. ما نیز ضمن تأسف فراوان، مرگ طاهر عبدی را به خانواده، بستگان و دوستان و آشنایانش صمیمانه تسلیت میگوئیم.

رحمان دولتی کارگر بیکار خود را حلق آویز کرد!

روز پنجشنبه ۲۲ شهریور(۱۳ سپتامبر) رحمان دولتی کارگر **۵۵** ساله در پارک مولوی در شهر سقز بوسیله یک طناب خود را به درختی حلق‌آویز کرد و جانش را از دست داد. رحمان دولتی کارگر بیکار بود. مدتی در یک قهوه‌خانه در سقز کارگری میکرد و سرانجام بدون هیچگونه تامین اجتماعی و بیمه‌بیکاری، این کار را هم از دست داد. فشار زندگی و فقر شدید و ناتوانی از پرداخت کرایه‌خانه و تامین زندگی خانواده‌اش که ۱۰ نفر بودند، آنقدر او را تحت فشار قرار داد که سرانجام خود را حلق‌آویز کرد. بیشک خود کشی راه مقابله با این گونه مشکلات اجتماعی نیست اما با این وصف کم نیستند کسانی که فشار فقر و فلاکتی که ارمغان حکومت کثیف اسلامی است، برای نجات خود دست به چنی اقدامی میزنند. ما مرگ رحمان دولتی را به خانواده و بستگانش تسلیت میگوییم.

***

اطلاعیه مطبوعاتی ۲

سومین کنفرانس مدوسا

نه روسری نه توسری

جنبش برابری طلبی زنان در ایران از ۱۳۵۷

مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۴ تا ۶ آبان ۱۳۸۰ برگزار میکند.

جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب ۵۷ وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد.

لیست سخنرانانی که تاکنون قطعی شده است:

شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرنودی اعظم کم گویان، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء

محل کنفرانس:دانشگاه یوسی ال ا

علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.

تلفن: ۴۴ ۷۷۶ ۵۳۳ ۵۰ ۱۷+

فکس: ۴۴ ۸۷۰ ۱۳۵ ۸۳ ۸۵+

ای میل:
azarmajedi@yahoo.com

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۷۵

۱۳ مهر ۸۰، ۵ اکتبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد
صفحه ۲

اینها جزو پیکره رژیم‌اند
صفحه ٤

ژورنالیسم نوکر
صفحه ٤

در پس پرده هیاهوها

در باره استعفای نمایندگان رژیم در کردستان از مجلس



ایرج فرزاد

در روزهای اخیر شاهد جار و جنجال عوامفریبانه شش نفر از نمایندگان مجلس اسلامی در استان کردستان بودیم. خود اینها در بیانیه ها ومصاحبه‌هائی که انجام داده‌اند تا حدودی علت اقدام شان را برشمرده‌اند.

در بخشی از اولین اطلاعیه‌های "مجمع نمایندگان استان کردستان" آمده است:

"مردم شریف استان کردستان! ما به عنوان خادمان شما، در خانه ملت، در چارچوب قانون اساسی و قوانین مصوب مطالبات برحق و قانونی مردم مومن و شریف استان را در راستای ایفای وظایف نمایندگی خود مطرح کرده‌ایم و پیگیر بوده‌ایم. از مطالبات دیرین مردم کردستان حقوق برابر و اجرای کامل اصل ۱۹ قانون اساسی و استفاده از نیروهای کرد اهل سنت در مدیریتهای کلان و میانه کشور بوده و هست. متاسفانه در زمان شعار شایسته سالاری و قانون مداری و ایران برای همه ایرانیان و مردم سالاری نه تنها به شایستگان کرد اهل سنت هیچ توجهی نشد بلکه درخواستهای مردم نیز نادیده گرفته شد."

در همین بیانیه همچنین آمده است:

" برخلاف دوران قبل از دوره‌ی باصطلاح اصلاحات و جامعه مدنی حتی در انتصاب استاندار کوچکترین رایزنی و همفکری با نمایندگان شما انجام نشد. این در شرایطی است که وزارت کشور در خصوص استانهای دیگر چنین کرده و اخبار جلسات مشترک با نمایندگان تهران در جراید انعکاس یافته است"

و بالاخره "هشداری" هم به اربابان خود داده‌اند:

" امید است وزارت کشور متوجه عمل ناپسند خود شده و فورا در صدد جبران اشتباه و اصلاح عملکرد خود برآید تا موجب تشنج و درگیری در سطح استان رنج کشیده کردستان نشود"

سوال این است که چه شده است که اینها دست به چنین ژست و مانورهائی زده‌اند؟ مگر استاندار قبل از رمضانزاده، یعنی رحیمی نیز کرد زبان و متولد قروه نبود؟ چرا تعویض او و یا پایان دوره استانداری او چنین سروصدائی را به دنبال نداشت؟ شاید گفته شود که رحیمی به طرفداری از باصطلاح جناح راست معروف بوده است. اما خود همین آقای بها ادب که در لیست امضاکنندگان استعفانامه اخیر است همانوقتها خود از "هم خط"های رحیمی مبلغ و تامین کننده منابع مالی ستاد ناطق نوری بود. بعلاوه گرچه رحیمی و نیز رمضانزاده به ترتیب در شهرهای قروه و بیجار متولد شده‌اند و به زبان کردی تکلم میکنند، اما از نظر تعلق مذهبی شیعه و نه سنی هستند. بنابراین در پس داد و هوار برای "مردم اهل سنت" کردستان باید منافع و اهداف دیگری خوابیده باشد.

آقایان بها ادب، جلال جلالی زاده، مسعود حسینی، عبدالله سهرابی، محمد محمدرضائی و صلاح‌الدین علائی نمایندگان جمهوری اسلامی در مجلس ششم خود میدانند که منتخب و نماینده مردم نیستند، میدانند که قبل از هرچیز اینها باید از فیلتر موسوی نماینده ولی فقیه در استان کردستان بگذرند، مورد تایید اداره اطلاعات سپاه و وزارت ارشاد باشند و در واقع قبل از هر نمایش مضحکه انتخاباتی از جانب این مراکز در واقع منتصب شده باشند. بحث بر سر دلسوزی به حال مردم "رنج کشیده" کردستان نیست چرا که بزرگترین رنج مردم کردستان زندگی تحت یکی از کثیفترین و جنایتکارترین رژیم‌های معاصر است و مردم بخوبی میدانند که همین حضرات نمایندگان مجلس

صفحه ۲

جندالاسلام، فقط اسم رمز دیگر تروریسم اسلامی



مظفر محمدی

تا خودشان را سر نبریدند حضور تروریسم اسلامی در کردستان عراق را تایید نکردند. جنایت تکان دهنده جندالاسلام و سربریدن تعدادی از اعضای مسلح اتحادیه میهنی اولین جرم و جنایت تروریسم اسلامی در کردستان عراق نیست. بیش از ۱۰ سال است اینها مدنیت و انسانیت را در کردستان عراق تهدید میکنند، توهین میکنند، انسان را تحقیر و شخصیت و حرمت انسانیشان را ترور میکنند و زن میکشند. در مقابل صدقه حجاب سر دختران کوچک خانواده های فقیر میکنند. ستلایت میشکنند. سالن ارایش زنان و دفاتر تشکلهای زنان را منفجر میکنند. محل کسب و کار فروشندگان لباسهای دست دوم را اتش میزنند. کمونیستها و روشنفکران ازادیخواه را ترور میکنند. هر روز و هر هفته در مساجد کثیف ترین اخلاقیات عقبمانده را علیه کمونیسم و مدنیت و مدرنیسم تحریک میکنند. به بدن زنان تیغ میکشند واسید میپاشند. با تحریکات ناموس پرستی زنان را دسته دسته به سلاخی میفرستند و جسم تکه پاره‌شان را در بیابانها رها میکنند. ... نه تنها ترور، کشتار و سربریدن بلکه همه حرکات شبانه‌روزی جریانات اسلامی مزدور ایران، عربستان یا افغانستان یا با هر نام و لباس دیگر، علیه انسان، بشریت و انسانیت است.

در مملکتی که ۹۰ درصد اهالیش مشکل دردناک نان و آب روزمره و دارو و بهداشت و مدرسه بچه هایشان را دارند، اینها مسجد پشت مسجد میسازند، در همین مساجدشان تروریست پرورش میدهند، اسلحه و بمب میخرند، دلار جمع میکنندو سهمیه چند میلیون دیناری از پول داروی بچه های مردم را از احزاب ناسیونالیست کرد جایزه و دستخوشانه میگیرند. شرمتان باد!

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

ایسکرا می پرسد



سوال از عبدالله دارابی در رابطه با جنایت وحشیانه اسلامیها در کردستان عراق

ایسکرا:
بعد از جنایت وحشیانه گروه اسلامی جندالاسلام در کردستان عراق، تقریبا تمام جریانات ناسیونالیستی و از جمله اتحادیه میهنی، این اعمال ضد بشری را بعنوان جنایاتی "ضد کرد و ضد اسلام" محکوم کرده‌اند و نوشته و گفته‌اند که جریان ارتجاعی جندالاسلام با پناه گرفتن زیر " اسلام و قرآن مقدس" این وحشیگری را عملی کردند. تعبیر شما از این گونه موضعگیری چیست؟

عبدالله دارابی: اجازه دهید قبل از هر چیز ابراز همدری عمیق خود را با خانواده و همبستگان قربانیان فاجعه تروریستی ۲۳ سپتامبر روستای (خیلی حه مه) از توابع شهر هلبجه کردستان عراق، اعلام دارم نفرت خود را از جانیان آدم کش اسلامی اعلام میکنم. کارنامه بیش از بیست ساله رژیم اسلامی و جریانات ارتجاع اسلامی بویژه در خاورمیانه، برای مردم جهان باید روشن کرده باشد که اینها چه جنایاتی را نسبت به بشریت مرتکب شده‌اند. در کردستان عراق، گروه های مسلح اسلامی تحت حمایت ناسیونالیست ها، طی ۱۰سال اخیر عموما با صدور احکام و قوانین شریعت اسلامی و اجرای سلسله عملیات های تروریستی کوچک و بزرگ در شهر و شهرک ها و بمب گذاری در اماکنی چون سلمانی ها و مشروب فروشی ها، صد ها انسان را به قتل رسانده‌اند و فضای رعب و وحشت را بر جامعه حاکم کرده‌اند. اگر بیرون راندن اسلامیون از شهر حلبجه، امروز با شادی و تظاهرات مردم علیه آنها روبرو میشود امری تصادفی و ابتدا به ساکن نیست. ریشه نفرت مردم از جریانات اسلامی در پیشینه سیاه ۱۰ سال اخیر همه گروه های اسلامی است و نه فقط مجریان ۲۳سپتامبر! اما مردم در کنار این خوشحالی، نگران اند که عواقب این روند به محدود کردن تروریست های اسلامی به گروه کوچک "جندالاسلام" منجر شود. مضطرب‌اند که شکست "جندالاسلام" و تضعیف موقعیت کنونی اسلام سیاسی در منطقه قربانی سیاست سازشکارانه احزاب ناسیونالیست بویژه اتحادیه میهنی گردد و به سازش و تبانی بین احزاب قومی و دینی ختم شود. بعد از واقعه ۲۳سپتامبر سیاست سازشکارانه ناسیونالیست ها با گروه های اسلامی و نگاهداشتن و شریک کردن مجددشان در قدرت سیاسی، بیشرمانه در شکل گفتار ها، مصاحبه ها و سخنرانی علنی رهبران اسلامی در تظاهرات مردم سلیمانیه و..... از طریق میدیای احزاب بطور مستمر تبلیغ شده و فضای شادی مردم را تحت شعاع خود قرار داده است. در این روز ها اتحادیه میهنی مرتب با گروه های دیگر اسلامی که با رژیم اسلامی ایران رابطه دارند در مذاکره و گفتگو بوده‌اند و میخواهند حضور آنها را در فضای کردستان کماکان نگاه دارند. مردم کردستان تداوم حضور تروریستها را ابزاری میدانند که ناسیونالیست ها برای بقای سیاسی خود به شدت به آن نیاز دارند تا هر وقت لازم بدانند، مثل همین مدت حاکمیتشان بر "هه‌یم" کردستان برای سرکوب مبارزات مردم رادیکال و سکولار از آنها سود جویند. ناسیونالیست ها به این هم بسنده نکرده‌اند و بخاطر منافع خویش از طریق نوشته، رادیو و تلویزیونهایشان در مقام تبرئه اعمال جنایتکارانه نیرو های مسلح اسلامی برآمده و به بهانه جنایت شنیع "جندالاسلام، اسلام را را به بد و خوب، اسلام واقعی و غیر واقعی، اسلام طرفدار کرد و اسلام ضد کرد و ضد قرآن" تقسیم کرده‌اند. این مماشات جوئی با اسلام سیاسی را باید سریعا افشا کرد. دلائل این تلاشها برای رنگ و لعاب زدن به چهره اسلام و جریانات اسلامی اشتراک جریانات ناسیونالیست کرد و قوم پرستی در زن ستیزی، مردسالاری، کینه توزی ضد کارگری و ضد کمونیستی، و وجه مشترک آنها در سرکوب و ترور مخالفین سیاسی و ایجاد محدودیت بر سر راه فعالیتهای سیاسی جریانات مدرن و پیشرو و کمونیست است. اما علی رغم هر گونه تبرئه کردن تروریسم اسلامی یا هر گونه سازش و تبانی بین اسلامیون و ناسیونالیستها در سطح محلی و منطقه ای، سیر رو به زوال تروریسم اسلامی در سطح جهان آغاز شده و واقعه ۱۱سپتامبر آمریکا هم بوضوح اثبات نمود

☜

در پس پرده هیاهوها

اسلامی از مهره‌های همین رژیم و کسانی‌اند که آنچه را در توان داشته‌اند بکار گرفته‌اند تا به حفظ و بقای رژیم اسلامی کمک کنند. اینها سیمای "کردی" و "سنی"رژیم اسلامی‌اند و مردم هم به همین نام آنها را شناخته اند. چنین عوامفریبیهائی به سرعت در میان مردم کردستان رنگ میبازد، کما اینکه داد و فغانهای تاکنونی نویسندگان استعفانامه، کمترین سمپاتی را در میان توده مردم بوجود نیاورده است.

درد این جماعت را باید در متن اوضاع عمومی‌تر رژیم اسلامی، بحران لاعلاجی که از هر نظر سراپای آن را فراگرفته‌است، شکست پروژه دو خرداد و " اصلاحات" خاتمی و نارضایتی شدید زنان، جوانان و کارگران و توده‌های مردم در تقابل با رژیم اسلامی دید. فقر بیداد میکند، اعتیاد شیرازه زندگی نسلی از مردم و بویژه جوانان را از هم پاشانده است، خود سوزی و خود کشی بویژه درمیان دختران جوان در نتیجه سلطه سیاه اسلام و قوانین اسلامی به سطح وحشتناکی رسیده‌است، کارگران به اشکال مختلف و در ابعادی فزاینده و عمومی علیه بیکار سازی، برای دریافت حقوقهای معوقه مدام رژیم را به مصاف طلبیده‌اند، تداوم قوانین کثیف اسلامی بر آموزش و پرورش و دادگاهها و زندانها و در زندگی خصوصی مردم زندگی را بر مردم حرام کرده است. حکومت مشتی مفت خور و طفیلی و جانی اسلامی را دیگر کسی نمی پذیرد، همه تلاشها برای "اصلاح" رژیم توسط جناحی از همان رژیم اسلامی برای سرپا نگاه‌داشتن این رژیم خفقان و جنایت و فقر و محرومیت، به شکست انجامیده‌است. اسلام سیاسی نه تنها درایران، بلکه در ابعادی جهانی تحت فشار قرار گرفته است و همه میدانند که کارنامه و نتیجه این بیست و چند سال حاکمیت رژیم اسلامی در ایران و دخالت و تروریسم جریانات اسلامی در گوشه و کنار جهان چه سیمای تاریکی را در مقابل بشریت گرفته است.

مهره های رژیم در کردستان، آقایان نمایندگان مجلس همین رژیم، میدانند بر سر چه قله آتشفشانی نشسته‌اند. مجموعه این عومال و شرایط است که اینها را واداشته‌است از طرفی به رژیم خود هشدار بدهند که لحظات پایانی کارشان فرارسیده است و از طرف دیگر تلاش میکنند حتی برای همین دوران تا جائی که میتوانند، "شایستگی" و "شایسته‌سالاری" خود را در خدمت به حفظ کیان متزلزل اسلامی گوشزد کنند و بر اساس آن نیز برای خود امتیازات حقیری را نیز کسب کنند.

اما در عین حال اینها برای آخر و عاقبت خود هم فکری کرده‌اند، میخواهند برای فردای سرنگونی رژیم اسلامی "مدارک" خود را درتقابل با رژیم اسلامی به دادگاههائی که مردم برای مهره‌های رژیم اسلامی برپا خواهند کرد، از قبل تهیه کرده باشند. با اینحال ارتجاع خفته در ناصیه اینها، وادارشان میکند که حتی وقتی به رژیم شان نق میزنند و باصطلاح در مقام افشا برمیآیند، بر نفرت پراکنی قومی و مذهبی و ملی چنگ زنند. اینها حتی در این رابطه نتوانسته‌اند فراموش کنند که مدافع دفاع از مذهب و سنی گری بمانند، درست در حالی که میدانند گرایشی بسیار قوی و اجتماعی در دفاع از مدرنیسم و رفاه و سعادت مردم و امر آزادی و برابری طلبی، بیش از بیست سال است در جامعه و در میان مردم ریشه دوانده است.

لأممکن است چنین ژستهائی قند در دل امثال عبدالله حسن‌زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران آب کند، چرا که آنان را فراخوان داده است که "عقب نشینی نکنند" و در "لأسنگر" به "مبارزه" خودادامه دهند، کما اینکه حزب همین آقای حسن زاده بود که مردم کردستان را فراخواند که بدون تزلزل به چنین "دلسوزان ملت کرد" در انتخابات مجلس ششم رای دهند. مردم کردستان طبعا در این حرکات و تحولات، ماهیت واقعی خودمختاری و فدرالیسم و کلا ناسیونالیسم کرد و احزاب و شخصیتهای آن را عملی تر و زمینی‌تر خواهند فهمید.

برای مردم ساده‌تر خواهد بود که تشخیص دهند آن جریاناتی که با باد زدن قوم پرستی و چنگ زدن به ارتجاعی ترین و مهجورترین باورهای مذهبی فاجعه هائی شبیه آنچه بر مردم یوگوسلاوی تحمیل کردند، از چه قماشی بوده‌اند.

باکنار رفتن گرد و غبارها و تظاهر معنی واقعی اهداف مهره های سنی و کرد رژیم اسلامی، باید راه عوامفریبی و بازار شارلاتانیسم را بر آنها بست.

سنی‌گیری و قوم پرستی در میان مردم کردستان جایگاهی ندارد. با اینحال نباید یک لحظه در مورد ماهیت خطرناک جریاناتی که در حاشیه و به تبع حاکمیت ارتجاع اسلامی، قصد دارند پشت رنج و مشقات و محرومیتهای مردم برای اشاعه سنی گری و کینه‌توزی ملی سنگر بگیرند، تردید کنند. مردم باید کمونیسم کارگری را انتخاب کنند. به صفوف ما بپیوندید، سیاستهای ما را تقویت کنید و صف مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، صف مبارزه برای برابری طلبی و آزادی و رفاه و سعادت بشر را گسترش دهید و میدان را بر مانورهای جریانات ارتجاع سنی گری و قوم پرستی تنگ و تنگتر کنید.

***

ایسکرا می پرسد

که مبارزه با تروریسم کار آمریکا و متحدین آن نیست و تنها نیروی آزادیخواهی و مدرن، و نیروی وسیع مردم آزادیخواه و برابری طلب قادر به مبارزه جدی برای پایان دادن به موجودیت کثیف اسلام سیاسی و تروریسم آن است. بایستی برای مردم روشن شود که بر چیدن تروریسم کار و وظیفه میلیتاریسم آمریکا و احزاب ناسیونالیست بویژه اتحادیه میهنی نیست و چنین انتظاری از آنها بیهوده است. چرا که حداقل طی ده سال اخیر از زمان حاجی بوش تا کنون خودشان بار ها به آن اعتراف کرده اند و در حال حاضر هم برای پیشبرد سیاست حاجی زاده(دبلیو بوش) هم کمر بندهایشان را سفت کرده‌اند و در برخورد به تروریسم اسلامی عملا خود را تابع کمپ تروریستی آمریکا و ناتو میدانند و این البته زیاد عجیب هم نیست چرا که حکومت اینها زیر چتر همین نیروهای آمریکا و امثال ناتو میسر شد.

این سیاست سازش ز بند و بست و مماشات اتحادیه میهنی با اسلامیون قابل شکست دادن است، باید بلافاصله با عکس الاعمل فوری جامعه مدرن کردستان پاسخ بگیرد و بر آنها فشار آورند و اجازه ندهند بار دیگر جریانات مختلف اسلامی را زیر پرو بال خود بگیرند. اگر احزاب ناسیونالیست آنها را در قدرت شریک نکنند، بسرعت در کردستان عراق بر چیده خواهند شد. حزب کمونیست کارگری طی چند سال اخیر همواره پرچمدار مبارزه قاطع و جدی علیه گروه های تروریستی اسلامی بوده و در این راه چندین نفر از بهترین رفقای خود را از دست داده است و سختی و محدویت های زیادی را هم متحمل شده است. باید صف نیرومندی را از همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب، علیه جریانات اسلامی متحد کرد. حزب کمونیست کارگری نیروی قابل اتکائی در این مبارزه و صف آرائی است. ❁❁❁

جندالاسلام...

حالا که شمشیر اسلامی تروریستهابر بالای سر هم پیمانان و حامیانشان میچرخد و جنایت میکند، تازه اقایان متوجه شده اند که در این منطقه هم تروریست هست، طرفدار بن لادن هست. و گویا اینها با عوض کردن اسم از "بزوتنه‌وه‌ی اسلامی" و" نهضه" و "جهاد اسلامی" و بعد "جندالله اسلامی" تروریست شدند وقبلا نبودند! گویا ملاعلی، ملا کریکار، علی باپیر، ملابشیر، ملاعوزیر و دیگر روسای این طوایف که گاه بگاه منباب مصلحت و یا بدلیل اختلافاتشان سر چگونگی انجام جنایت منشعب میشوند، تروریست نبوده و نیستند. مگر این جانوران جندالاسلام تا امروز اعضاو رهبران و فرماندهان بزوتنه‌وه اسلامی و فرزندان عزیز ملاعلی و مزدوران رژیم اسلامی ایران نبودند؟ چطور شد یکشبه تروریست و طرفدار بن لادن شدند؟ پس ترورهای بیشمار قبلی کار کیست؟ جمهوری اسلامی این تروریست و تروریست پرور بزرگ چه شد؟

آیا با پیدایش جندالاسلام دیگر جنایات دهساله کل جنبش اسلامی و شاخه‌های گوناگونش فراموش و یا بخشوده میشود؟ ایا کل این جریان تروریستی و ارتجاعی که مانع جدی بر سر راه یک جامعه آزاد و مدنی و مدرن وسکولارند نباید جارو شده و سر جایشان نشانده شوند؟ اتحادیه میهنی کردستان چنین قصدی را ندارد. او تا زمانیکه به رژیم ایران وابسته و احتیاج دارد قادر به این کار نیست. صفحات نشریات حزبیشان را نگاه کنید. پر است از قسم خوردن به اسلام. اقای طالبانی مسلمان واقعی و اصل و نسبش را به پیغمبر میرسانند تا مبادا رقبای سیاسیشان بهره‌برداری "اسلامی" بکنند و یا جمهوری اسلامیشان برنجد. اینها اشکارا اعلام میکنند که اهل مبارزه با تروریسم و ارتجاع اسلامی نیستند. گویا تروریسم اسلامی فقط کار چند جنایتکار دیوانه و وحشی بوده است وبه اسلام سیاسی و جریانات مربوط به آن و به رژیم اسلامی حامی و اربابشان مربوط نیست! اینها با اسلام سیاسی و تروریسمشان کاری نمیکنند، مگر مردم و صفوف پایین خودشان مجبورشان کنند.

دو سال پیش در سلیمانیه کتابی با این عنوان که "جریانات اسلامی پایمال کنندگان ابتدایی ترین حقوق مردم کردستان، مجرمند وباید محاکمه شوند" را به چاپ رساندم و همانوقت با یکی از ارگانهای رسمی اتحادویه میهنی و مسوولینشان که خودرا مدافع جامعه مدنی و تشکلهای دمکراتیک میدانند در شهر سلیمانیه تماس گرفتم و گفتم باید جلو افسارگسیختگی و جنایات این تروریستهای اسلامی را گرفت. (آنها پس از انفجارات پشت سرهم، بتازگی یک استاد دانشگاه سلیمانیه را ترور کرده بودند). گفتم من ادعانامه‌ای حقوقی و سیاسی با مدارک وشواهد غیر قابل انکار فراوان تهیه کرده و به چاپ میرسانم و اگر لازم باشد به دادگاهتان میدهم. آیا پشت این قضیه را میگیرید و حاضرید صادر کنندگان فرمان ترور و انجام دهندگان ان را که من با نام و نشان و تنها بخشی از ترور و جنایاتشان را در یادداشتم معرفی کرده ام به یک محکمه علنی بیاورید تا جواب بدهند؟ آنها ضمن طفره رفتنها بالاخره گفتند: " ما مشکل داریم، شما کار خودتان را بکنید"!

این حرف تازه‌ای نیست. هم من و هم مردم آزادیخواه کردستان و تشکلهای سیاسی و مردمی همه میدانیم مشکل اتحادیه میهنی چیست. او به ایران احتیاج دارد و باید در قبال آن به اسلام سیاسی و تروریسم‌شان باج بدهد. اما باج از کیسه خلیفه! از جان و مال مردم و بالاخره حتی از جان اعضای مسلح خودشان.

همانوقت کتابم را در سلیمانیه چاپ و پخش کردم. اما کتابخانه‌ها و توزیع کنندگان کتاب مخفیانه و دور از چشم تروریستهای اسلامی وحتی دور از چشم پلیس اتحادیه میهنی آن را در دسترس مردم قرار دادند و دست بدست میان مردم گشت! و همانزمان با تعدادی از روشنفکران مترقی سلیمانیه صحبت شد که مبارزه‌ای متشکل را علیه تروریسم اسلامی و بدفاع از حقوق مدنی مردم شروع کنند. این تلاش بعدا به انتشار یک روزنامه و فعالیت تبلیغی محدود شد، این کار مثبتی است، اما کافی نیست. مبارزه علیه ترور و دخالت مذهب در زندگی مردم میتواند به حرکت و جریانی اجتماعی و دخالت توده‌های مردم خواهان یک جامعه مدنی و مدرن و متمدن تبدیل گردد. جوانان، زنان و همه آزادیخواهان میتوانند پشت ابتدایی ترین حقوق مدنی و انسانیشان صف بکشند...

اتحادیه میهنی حتی نگذاشت ما کار خودمان را بکنیم. به دستور جمهوری اسلامی و باز به عنوان باج به او، کمونیستها را کشتند و هر نوع فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه و حق طلبانه زنان و کارگران را که تنها حامی و امیدشان همین کمونیستها بودند، ممنوع کردند. در جامعه‌ای که کمونیسم و آزادیخواهی ممنوع است، ارتجاع اسلامی میداندار میشود. صدای کمونیستهارا خفه میکنند تا جامعه را با سموم تبلیغات ارتجاعی مسموم کنند. کمونیستها را ممنوع میکنند تا تروریسم اسلامی دستش برای جنایت باز باشد. حالا چه میکنند؟

ایا فردا که گردو غبار جنگ و تهدیدها و تبلیغات فرو نشست، باز به دستور جمهوری اسلامی ملاعلی وهمکارانش را با سلام و صلوات به حلبجه نمیاورند؟ و روز بعد به افتخارشان در "قه‌لاچوالان" سفره پهن نمیکنند و میهمان جلال طالبانی نمیشوند و هم پیمانی را تجدید نمیکنند؟ آیا چند روز دیگر اینها همگی از اسلام سیاسی و شریعت دفع تقصیر و جرم نکرده و آن را نمیستایند و هر کس به خانه خود بر نمیگردد؟ جواب این سوالها دست مردم کردستان است. اگر مردم ساکت باشند و دخالت نکنند باز آش همان و کاسه همان است. باز زنان زیر تیغ اسلامی باید خودرا بپوشانند و دختران معصوم بخاطر لقمه نانی حجاب سرشان کنند و کودکان پسر و دختر در حجره‌های تروریستها درس نفرت از شادی و آزادی و خوشی زندگی بیاموزند. و بالاخره جندالاسلامهای دیگری با همان لباس یا با عوض کردن نام، شمشیرهایشان را تیز میکنند تا فردا بر سر که فرود آورند.

اما این سرنوشت محتوم جامعه کردستان نیست. مردمی که کمرشان زیر بلای ناسیونالیسم و منافع امریکا و تهدید دایمی دیکتاتوری و شمشیر اسلامی‌ها و صدام و زیر فقر و سرنوشت نامعلوم خم شده است، امید این میرود که دیگر تحمل طاعون اسلام سیاسی را نکنند و برای یک جامعه متمدن و سکولار و علیه تروریسم اسلامی و هرگونه دخالت مذهب در زندگیشان بصدا درآیند. دفاع از یک جامعه آزاد و انسانی وظیفه کارگران، زنان ستمدیده، جوانان محروم و روشنفکران و مردم آزادیخواه است. باید بخواهیم که تروریستها و رهبرانشان به دادگاههای مردمی کشانده شوند و به جرم زن کشی، انفجار و ترور و سربریدن انسان محاکمه و مجازات شوند. باید جمهوری اسلامی بعنوان حامی اصلی تروریسم اسلامی در منطقه و در کردستان عراق محکوم شود و به دخالت این رژیم جنایتکار در سرنوشت مردم کردستان خاتمه داده شود.....

خاتمه دادن به ترور اسلامی در کردستان کار مردم است. کار کمونیستها و روشنفکران سکولار و زنان و مردان آزادیخواه است. طرفداران یک جامعه مدنی و سکولار در صفوف اتحادیه میهنی و پارت دمکرات و دیگر احزاب سیاسی میتوانند جزو این صف و جبهه مردمی علیه ترور اسلامی و دخالت مذهب در زندگی مردم شوند. هرنوع مماشات و سازش با این جنایتکاران به هر بهانه‌ای محکوم است.

اول اکتبر ۲۰۰۱ ■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اینها جزو پیکره رژیمند و در میان مردم جائی ندارند

در باره عوامفریبی "مجمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی" از استان کردستان

اخیرا بدنبال تعویض استاندار کردستان توسط جمهوری اسلامی، ٦ نفر از نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی از استان کردستان تهدید به استعفا کرده‌اند. استعفای دسته‌جمعی اینها را باید در متن تضعیف و تزلزل رژیم و بزرگتر شدن شکاف در حاکمیت آن دید. این ٦ نفر که خود ترکیبی از دو جناح حکومت بوده‌اند، از مهره‌های جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته بوده و بویژه در دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، با هرچه در توان داشتند، به دفاع از حکومت اسلامی برخاستند.

در شرایط شکست پروژه دو خرداد، اینها نیز در مقام امتیاز طلبی از رژیم برآمده‌اند و تلاش میکنند به مقامات بالاتر خود بفهمانند هنوز نباید آنها را دست کم بگیرند چون برای حفظ پایه‌های لرزان رژیم در کردستان کاری از آنها ساخته است. اما امتیازگیری خود را به زعم خودشان میخواهند در قالب "مردم پسند" ارائه کنند. این شعبده بازی یک خاصیت دیگر هم برای آنها دارد. اینها بعنوان کسانی که به وضعیت بحرانی و لاعلاج جمهوری اسلامی واقفند، قصد دارند به نحوی حساب خود را از هم اکنون از رژیم جدا کنند تا در فردای فروپاشی آن، کارنامه سیاه همسرنوشتی خود با آنرا سبک کنند.

استعفای عوامل رژیم از یک ارگان حکومتی و صرفنظر از هراستدلالی، به خودشان مربوط است، اما اینها میخواهند با برجسته کردن مساله کرد و فارس و شیعه و سنی، و اینکه گویا مردم کردستان با عوامل سنی و کرد زبان جمهوری اسلامی مشکلی ندارند، دست به تحریک احساسات سنی گرایانه و ناسیونالیستی بزنند. اما مردم اینها را خوب میشناسند. برای مردم کردستان، عامل جمهوری اسلامی و مهره حافظ این نظام کثیف اسلامی تفاوتی ندارد که کرد زبان باشد یا فارس زبان، سنی باشد یا شیعه. امید "مجمع نمایندگان" استان کردستان به اینکه بتوانند ارتجاع سنی گری و شکاف مذهبی و فارس ستیزی را در دعوای امتیاز خواهی خود از رژیم اسلامی به یاری بگیرند، پوچ و احمقانه است. از نظر مردم و از نظر ما جنگ عوامل رژیم و دعوا بر سر پست و مقام در جمهوری اسلامی هیچ ربطی به منافع مردم ایران و کردستان ندارد. نمایندگان مجلس اسلامی، چه کردی حرف بزنند و یا غیر آن، به خرافه شیعه و سنی چنگ بزنند یا نه، باید در فردای سرنگونی رژیم اسلامی، به جرم همکاری با آن و بعنوان عوامل و مهره های محلی آن، در یک دادگاه عادلانه و در کنار سایر سران جمهوری اسلامی بر صندلی اتهام بنشینند. مردم کردستان به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی و محاکمه سران آن رضایت نخواهند داد.

در این رابطه تنها جریانات ناسیونالیست و خودمختاری طلب امثال حزب دمکرات‌اند که به این موضوع در راستای سهم خواهی خود از قدرت محلی برخورد میکنند. در این رابطه عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات در مصاحبه با رادیو فارسی فرانسه عینا چنین انتظاری را از مهره‌های رژیم در مجلس اسلامی مطرح کرد. او گفت که استعفا درست نیست و این نمایندگان باید "بیایستند و حق خود را بخواهند". این، حمایت رسمی و علنی از مجلس اسلامی و حکومت اسلامی است. در جریان انتخابات مجلس ششم، همین حزب دمکرات صریحا از مردم خواست که به چنین افرادی رای بدهند. سپس مهره های رژیم در کردستان را به لقب "دلسوزان مردم کردستان" مفتخر کرد.

ما قاطعانه از مردم کردستان میخواهیم که این مهره‌های شناخته شده رژیم اسلامی را طرد و هرچه بیشتر رسوا کنند، و به مبارزه خود برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی دوش بدوش مردم آزادیخواه در سراسر ایران ادامه دهند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دهم مهر ۱۳۸۰
(دوم اکتبر ۲۰۰۱)

ژورنالیسم نوکر در خدمت سانسور حقایق

سیروس رنجبر

هفته نامه "فردای ما" که در شهر سردشت منتشر می شود، در شماره ۲ مخصوص هفته اول شهریور ماه ۱۳۸۰ خود، با استناد به گزارش " منبع پژوهش و میزان خودکشی در سطح استان آذربایجان غربی" نوشته ای از دکتر مرضیه عارفی تحت عنوان "جوانان و هیولای خودکشی" را چاپ نموده که در آن از ۵۹ مورد خودکشی در فاصله زمانی فروردین ۷۷ تا اسفند ۷۸ و رشد ۲/۱ در صد آن و غیره قلمفرسائی نموده است. نکته قابل توجه علاوه بر میزان تکان دهنده آمار مذکور این است که ژورنالیست آماتور هفته نامه مذکور تنها با طرح یک سوال و مصاحبه با چند نفرنوشته را به پایان می رساند و آنچه را که به هیچ عنوان وجدان او را آزار نمی‌دهد، عمق فاجعه و عدم اشاره ایشان به فاکتورهای دخیل در این فاجعه انسانی است.

سوال این است: راستی چرا؟ اگر خود کشی در فرهنگ و اعتقادات ما تعبیری بجز جز قتل نفس ندارد، چرا گریبان جوانان را و بویژه دختران جوان را میگیرد؟هدف نویسنده مقاله مذکور علاوه بر منحرف کردن افکار عمومی از علل واقعی این فجایع انسانی این است که وحشیگری و فشار بی حد و حصری که حاکمیت کثیف اسلام در این ۲۳ سال بر مردم تحمیل کرده است از فقر گرفته تا ایجاد یک لشکر وسیع ارتش بیکاران، از ترویج افکار ارتجاعی گرفته تا زن ستیزی و پهن کردن بساط سنگسار و قصاص، از میلیتاریزه کردن محل زندگی و کار مردم گرفته تا براه انداختن دم و دستگاه اعدام و ترور و شکنجه و هزاران مصیبت دیگر، همه و همه را لاپوشانی کرده و از آن بدتر، در کمال وقاحت میخواهد اسلام را جزو اعتقادات و فرهنگ مردم قلمداد کند تا آن بعنوان پادزهر و راه مقابله با خودکشی به مردم قالب کند.

مردم متمدن و آزادیخواه سردشت علیرغم اینکه کارد اسلام و ناسیونالیسم و فرهنگ پوسیده مرد سالاری به مغز استخوانشان رسیده است، به این خرافه‌ها اعتقاد ندارند، با جهان در ارتباط‌اند و از طریق ماهواره و اینترنت و صدها راه و کانا ارتباطی از همه تحولات دنیای امروز، از موزیک پاپ گرفته تا حقوق مردم و شرایط زندگی در گوشه‌های دیگر جهان و تا آگاهی به فرهنگ مراودات و ارتباطات اجتماعی بین دختر و پسر و تا انواع کارناوالها و لباس پوشیدنهای دوره مدرن آشنا هستند. جوانان تاکنون بارها با پاسداران قرانی و حاکمیت اسلامی درگیر شده اند و نفرت خود را از حافظان این نظم ارتجاعی و اسلامی نشان داده اند. مردم علیرغم همه فشار ها و سرکوبها، علیرغم همه مرعوب کردنها و گردن زدنها و لشکرکشیها، نشان داده‌اند که علیه اسلام‌اند و مطلقا این قوانین و سنتها و شیوه‌ها، شیوه و تفکر آنها نیست. مردم نشان داده‌اند که با وجود قرار گرفتن حزب دمکرات در موقعیت اپوزیسیون و دیگر جریانات ریز و درشت قوم پرست که در حاشیه ناسیونالیسم کرد هستند، با سنن و شیوه‌های کردایه‌تی همخوانی ندارند.

نویسنده و ژورنالیست با شرف نتوانسته است تمایلات ارتجاعی خود را پنهان کند. او وقتی از دختران حرف میزند کلمه "بویژه" را اضافه میکند. در ذهن علیل ژورنالیسم نوکر اسلام سیاسی، دختر کماکان همان "ضعیفه" ای است که در قرآن و احادیث و روایات تصویر شده است. جناب ژورنالیست بسیار مسلمان! چرا دهها مورد قتل زنان را که در این مدت با چاقوی مردسالاری سلاخی شده‌اند و یا توسط نرینه‌های خانواده تحت عنوان ناموس و ناموس پرستی سوزانده و سر به نیست شده‌اند در آمار خودکشی زنان آورده‌اید؟ قاتلان سیما نقشبندی که در روز روشن در محله گرده سور با ۳۰ ضربه چاقو بطرزوحشیانه‌ای به قتل رید، چه کسانی بودند؟ قاتل چیمن حسن زاده که در برابر چشمان بهت زده همسایه ها او را آتش زدند، چه کسانی بودند؟ چرا قتل عمری و شیلان سبحانی، حلیما فتاحی و دهها زن و دختر دیگر را که داشتند زندگی میکردند، و جنایت شنیع کشتار آنها را به حساب خودکشی توجیه میکنید؟ شما که میدانید قاتلین چه کسانی بوده‌اند چرا اگر شهامت معرفی آنها را ندارید، آشکارا در کنار جنایت علیه زنان و بعنوان مدافع قتلهای ناموسی قد علم میکنید؟ نکته جالب این است که نویسنده باوجدان ما، برای رنگ و لعاب زدن به توجیهات خود در تبرئه بی رحمیهای اسلام سیاسی، آدمهای باصطلاح تحصیلکرده را هم به یاری طلبیده است. از جمله نظر خانم محمودی را که گویا معلم است ذکر کرده که به نظر او خودکشی ناشی از سستی ایمان به مذهب و خداست! و نه نتیجه عملی حکومت خدا و نایبهای او روی زمین بر مردم.

این بساط وحشیگری اسلامی را باید برچید. باید حکومت اسلامی را به زیر کشید و برای ایجاد جامعه ای که در آن مذهب نه تنها در حکومت نقش نداشته باشد، بلکه دست مذهب در دخالت بر آموزش و پرورش و دادگاهها و و بر زندگی خصوصی مردم را برای همیشه قطع شده است.

کارگران! جوانان! زنان! مردم! به دور پرچم حزب کمونیست کارگری متحد شوید، برنامه یک دنیای بهتر را بخوانید، و همراه و در کنار ما صف نیرومندی را برای ایجاد یک جامعه شایسته زندگی انسان آزاد و برابر و مرفه و خوشبخت، وسیع و وسیعتر کنید. شرط اول پیروزی ما در ایجاد یک دنیای بهتر و تامین برای واقعی بین زن و مرد بزیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی از قدرت است.

***

ایسکرا

۷۶

۲۰ مهر ۸۰، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۱

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

"ضد تروریسم"

احزاب ناسیونالیستی

صفحه ۳

تلاش برای بازگرداندن گروههای اسلامی به حلبجه را باید خنثی کرد

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

حزب دمکرات و زمان نامناسب دفاع از اسلام



خالد حاج محمدی

khaledhaji@yahoo.com

عملیات وحشیانه ۲۳ سپتامبر باند تروریستی جندالاسلام در منطقه حلبجه و کشتن و سر بریدن ۴۰ نفر از نیروهای اتحادیه میهنی، بار دیگر خواست پاک کردن کردستان عراق از باندهای اسلامی را در جامعه وسیعا مطرح کرد. این واقعه تکان دهنده در بطن جنایت عظیم تروریستی ۱۱ سپتامبر که هزاران نفر از مردم بیگناه آمریکا را به کام مرگ فرو برد، موجی عظیم از تنفر را علیه جریانات تروریست و اسلام سیاسی دامن زد. تا جایی که به واقعه کردستان عراق و وحشیگری تروریسم اسلامی برمیگردد، دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران(حدکا) در اطلاعیه‌ای تحت نام "نظر حزب دمکرات کردستان ایران در ارتباط با رویدادهای اخیر منطقه حلبجه" به تاریخ ۷ مهر ۱۳۸۰ (۲۹ سپتامبر ۲۰۰۱) مواضعی اشکارا اسلامی بیان داشته است که تامل بر آنها لازم است.

در اطلاعیه رهبری حدکا چنین آمده است:"این‌اعمال ضد انسانی و خلاف اصول اسلامی که به نام آیین مقدس اسلام نسبت به انسان و انسانیت انجام میگیرد به هیچ روی تازگی ندارد. ... این اولین بار نیست که عده‌ای که خود را پیرو آیین اسلام جا میزنند، در کردستان مرتکب اعمال تروریستی شده و ... ." رهبری حزب دمکرات در ادامه دفاعیات خود از اسلام میگوید: " مردم کردستان نیک میدانند که اعمال قبیح تروریستی ابدا ارتباطی با آیین مقدس اسلام ندارد. چرا که اسلام آیین برادری و صلح و همزیستی بوده و نسبت به هتک حرمت انسانها، تحت هر عنوانی، بیزار است. ... و نه آیین مقدس اسلام نیز در هیچ موردی دست یازیدن به چنین تبهکاریهائی را مباح دانسته است".

آنچه از کلمه به کلمه سطور فوق نمایان است، دفاع بیدریغ رهبری حدکا و تلاش برای اعاده حیثیت از اسلام و قوانین آن میباشد. حزب دمکرات به عبث میکوشد تا چهره عمیقا غیر انسانی و شنیع اسلام را رنگ آمیزی کرده تا بدینصورت آن را از زیر تیغ حمله بشریت مدرن و آزادیخواه خلاص کند. امروز دیگر بیش از دو دهه است که مردم در ایران، عراق، افغانستان، شمال آفریقا و بسیاری از کشورهای خاورمیانه با گوشت و استخوان خود ماهیت شنیع قوانین "مقدس اسلام" و نتایج عملی آنها را لمس کرداند. مگر کم هستند زنانی که بدست باندهای اسلامی دولتی و غیر دولتی ترور شده، به صورتهایشان اسید پاشیده‌اندو زندگیشان تباه شده است؟ غیر از این است که هر جا پای طرفداران اجرای "آیین مقدس" اسلام به حاکمیت و قدرت رسیده، زندگی میلیونها انسان به جهنمی تبدیل شد که افغانستان تنها یک مورد آن است. آیا امروز برای کسی توهمی باقی مانده است که اسلام هر وقت میدان پیدا کند و قوانینش به نرم جامعه تبدیل شود، جهل و خرافه، قتل و کشتار، زن ستیزی و کودک آزاری و هزار بدبختی دیگر دامنگیر مردم خواهد شد؟ کدامیک از قوانین اسلام "برادری و صلح و همزیستی" را در طول تاریخ برای بشریت به ارمغان آورده که امروز ملاهای بی عمامه در رهبری حزب دمکرات در ستایش آن قلمفرسایی میکنند؟ تروریسم آشکار اسلام و قتل مخالفین توسط جریانات اسلامی نه تنها توسط باند شرور جندالاسلام بلکه توسط تمام جریانات اسلامی، امری عادی و هر روزه بوده که خود رهبری حدکا نیز از "برکات" آن بی بهره نبوده و بخشی از رهبرانش قربانی شده‌اند. واقعیت این است که حاکمیت دو دهه حکومت مذهبی در ایران و جنایات تروریستی ۱۱ سپتامبر و بدنبال آن واقعه اخیر در کردستان عراق چنان پرده از چهره کریه اسلام و "آیین مقدس" آن برداشته و چنان صف عظیمی از مخالفت و تنفر علیه آن را بوجود آورده که دفاعیات حزب دمکرات تنها میتواند باعث پرده برداشتن از چهره ارتجاعی

صفحه ۲

گدائی و ترحم اسلامی و قومی



ایرج فرزاد

جمهوری اسلامی تنها با سرکوبهای آشکار و قتل نفس شناسائی نمیشود. این فقط رژیم صدهزار اعدام نیست، فقط رژیم فرستادن کودکان دبستانی روی میدانهای مین نیست، فقط رژیم سنگسار و شلاق و اسید پاشی و آپارتاید جنسی نیست. این رژیم در عین حال رژیم شکنجه روانی شهروندان نیز هست، رژیم فراهم کننده شرایط روی آوری وسیع به اعتیاد چه بعنوان "شغل" و چه بعنوان مسکن دردهای مردم بیکار و فقیر و ناتوان در حل مشکلات خود، رژیم به خودکشی و خود سوزی کشاندن زنان نیز هست.

در کنار وهمراه با این سلطه سیاه اسلامی پدیده کودک خیابانی ابعاد وسیعتری بخود گرفته است تا جائی که طبق "تحقیقات" ژورنالیستهای باشرفی که مقام خود را زیر سایه سیاه رژیم اسلامی کسب کرده‌اند، به وجود ۳۰ هزار کودک "ولگرد" در سنین ٦ تا ۱۴ سال آنهم فقط در تهران و ۲۰۰ هزار نفر در سطح کشور اشاره میکنند. روزانه فقط در تهران تعداد کسانی که از میان این کودکان میمیرند، ۱۵۰ نفر است. این آمار، کودکان

صفحه ۲

به مردم آزادیخواه کردستان عراق



اصغر کریمی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گدائی...

غیر "ولگرد"، آنهائی که به کار بردگی کشیده میشوند را در برنمیگیرد. به این پدیده دختران خیابانی و شبکه دلالان فروش دختران کم سن وسال را به طفیلیهای پولدار در ایران و شیوخ کشورهای خلیج باید اضافه کرد.

نکبتهای ناشی از سلطه بختک رژیم اسلامی بر مردم ایران یکی و دو تا نیست. بدبختی مردم و تحقیر هر روزه آنها، آزار و شکنجه روحی آنها و محکوم کردنشان به مرگی جانکاه و عذاب آور و سلب حیثیت انسانی از آنها و پایمال کردن حرمت انسانی شهروندان فقط و فقط سیر صعودی دارد. پدیده گدایان و متکدیان در رژیم اسلامی ابعاد وسیعی به خود گرفته است. در همه شهرهای ایران و از جمله در شهرهای کردستان، خیابانها و معابر عمومی، اطراف مساجد و قبر امام ها و امامزاده‌ها پر از این انسانهاست.

زنی همراه با کودکی شیرخوار و یا یکی دوساله، مردی که از خجالت سرش را دائما پائین گرفته و دستش را به سوی عابرین دراز کرده و یا دستمالی را جلو خود پهن کرده است، جوانی که به دلیل نقص جسمی با نگاهی کشنده میخواهد ترحم دیگران را تحریک کند. و در این میان ماموران رژیم که گاه و بیگاه به جان این "مزاحمین" میافتند، آنها را جمع میکنند و به "کانونهای" مراقبت از متکدیان میبرند. بعدا به شرایط وحشتناک و بشدت غیر انسانی که بر این مراکز حاکم است اشاره میکنم. در این میان و بر بستر این سیمای فقر و تحقیر انسانیت، "احسان" اسلامی و ترحم حقارت بار "مسکین نوازی" و یتیم نوازی اسلامی را شاهدیم. "مومنین"، و خیل آن طفیلیها و انگلهائی که تحت حاکمیت رژیم اسلام به ثروتهای باد آورده رسیده‌اند، آن قشری که از نکبت اسلام به مقام رسیده اند و دنیا را به کام خود یافته اند، اینها در اوج تبختر و شکر در آستان خدا و میراث اسلام برای رضای پروردگار و تضمین جائی در بهشت برای خود و بعنوان وظیفه ای اسلامی از کنار انبوه گدایان رد میشوند و سکه های احسان را به طرف آنان پرت میکنند. انتظارشان این است که این مسکینان برایشان دعا کنند تا خدا سایه آنها و حکومتشان را از سر مستمندان کم نکند. و این قشر طفیلی هم از خدا و ولی و پیامبر و قرآن خود میخواهد که حکومت اسلام و بنده نوازی حکام "دست و دل باز" اسلامی تداوم یابد.

خود همین منظره، یعنی مسکین نوازی قشری انگل و بیکاره و مرتجع و بار تحقیر انسانهائی که فقر و فلاکت و بیکاری تحمیلی رژیم همان لاشخورهای اسلامی در جامعه ایران تولید کرده است در خود آزار دهنده، ضد انسانی و به شدت غیرعادلانه و وارونه است. کسانی که تحت سیاه ترین رژیمهای معاصر و بر بستر نقض حقوق انسانی شهروندان جامعه ایران به مقام مومنین صاحب مکنت رسیده اند، طفیلیها و کثافتهائی از قبیل رفسنجانی و اعوان و انصار رنگارنگ زعمای اسلام که از استثمار و اختلاس و چپاول اموال و ثروت جامعه به سطح ارباب و صاحب جامعه رسیده اند، آری همین قشر بیکاره و بی خاصیتی که جمهوری اسلامی را بنیان گذاشتند و برای حفظ خود و اموال تاراج کرده در این بیست و چند سال از هیچ جنایتی فروگزار نکرده اند، اینها دست مستمندان را میگیرند و نهادهای تحت اداره اینها به "اصلاح و مراقبت" مردم فقر زده و به حاشیه جامعه پرتاب شده میپردازند!

و در این کانون و نهادها چه میگذرد؟ روی دیگر دستگیری از مستمندان و روح واقعی احسان اسلامی را در این مکانها میتوان دید. همچون وضعیت زندانهای رژیم هیچ کس کمترین اطلاعی از شرایط به شدت ضدانسانی حاکم بر این مراکز را ندارد. اگر انسان نشسته در کنار خیابانها تحقیر دائم مردم ناظر و ترحم آزار دهنده طفیلیهای ثروتمند اسلامی را بر روح خود احساس میکند، در این مراکز و در جائی که این " مزاحمین" را گرد آورده‌اند شرایط به شدت غیر انسانی و غیر بهداشتی و بی مسئولیتی کامل جمهوری اسلامی را چون روی دیگر همان عوامفریبی و مسکین نوازی اسلامی میتوان دید. اخیرا یک خبرنگار روزنامه نوروز از یکی از این کانونها گزارشی تهیه کرده است. به قسمتهائی از این گزارش توجه کنید و خود در مورد ابعاد غیر انسانی پدیده گدائی بعنوان همزاد فقر ناشی از سلطه رژیم اسلامی و در باره عمق ریاکاری و شارلاتانیسم اسلامی مسکین نوازی اسلامی قضاوت کنید. ببینید چه گوشه های پنهان و فراموش شده ای در ایران تحت حاکمیت اسلام وجود دارد که در آن حرمت و حیثیت و وجدان انسانی آدمها مثله میشود و با بی رحمی و شقاوت اسلامی له میگردند:

«به یکی از این آسایشگاهها(یعنی محل گردآوری گدایان) در شهر مشهد سر میزنیم. با چند نفر آنها گفتگو میکنم: مردی که دست دو بچه خودش را گرفته و نگران و ملتمس تو را نگاه میکند، دختری که تا کلاس نهم درس خوانده است و آشپزی و خیاطی هم بلد است، مرد دیگری که نقاشی ساختمان و عکاسی بلد است و همگی به خاطر بیکاری سرگردان کوچه و خیابانها شده‌اند. این "آسایشگاه" حمام ندارد، شپش آزادترین موجود است و بوی تعفن فضا را در خود فشرده است، انگار همه منتظر مرگ‌اند. زنانی روی زمین خوابیده‌اند و در اطاق مخصوص کودکان دیوارها با ذغال نقاشی شده است. همه چیز دنیا از این موجودات دریغ شده است»(نقل از گزارش روزنامه نوروز صفحه ۹ چهارشنبه ۱۸ مهر)

در کردستان این پدیده علاوه بر بنده نوازی اسلامی رخسار سنی گرائی و قوم پرستی کردایه تی را به خود گرفته است. آقای صلاح‌الدین مهتدی رهبر افتخاری دارو دسته زحمتکشان در یک گفتگو با افتخار اعلام میکند که حس کردایه تی و تمایل به قوم پرستی ملی در سالهای اخیر سنندج را درنوردیده و به کرمانشاه و ایلام نیز رسیده است. اینها خواب دیده اند تا بازار قوم پرستی و بنده نوازی زعمای قوم پرست روزی روزگاری چون بختکی به نکبت اسلامی اضافه شود. اینها عاشق تحمیل فقر به مردم تحت پرچم کردایه تی‌اند و با امید زعامت و سرکردگی بر "هموطنان" محتاج و نیازمند لطف بزرگان، دارند روز شماری میکنند. برای مدافعین قوم پرستی و طرفداران فدرالیسم قومی زندگی انسانی، رفاه و سعادت مردم، و آزادی از تعلقات و تعصبات ملی و قومی هیچ جایگاهی ندارد. همان منظره‌های مسکین نوازی و تبختر اسلامی اما این بار با روحیه ای عشایری و کردایه تی و در ترکیبی با اسلامیگری و سنی گری. و این تصویر را سالهاست که همراه با حاکمیت خود در برابر مردم کردستان عراق گرفته‌اند.

بازار حقارت آمیز مسکین نوازی اسلامی و قومی را باید برچید، در جامعه‌ای مرفه، در جامعه‌ای که اسلام و قوم پرستی از قدرت بزیر کشیده شده است و به دخالت آن در زندگی مردم پایان داده شده است، در یک جامعه مرفه و آزاد و برابر، برخورداری

☜

حزب دمکرات...

و اسلامی خود این حزب شود. اگر بدنبال عملیات تروریستی در امریکا ما شاهد تقابل دو قطب تروریسم دولت آمریکا و ناتو و باندهای اسلامی از قماش طالبان و ... هستیم، در مقابل بشریت شاهد نیروی سومی است که مبارزه واقعی علیه تروریسم را پیش میبرد. مگر حزب دمکرات خود شاهد جنبش عظیم ضد اسلامی در خود ایران و عراق نیست؟ مگر این حزب خود تماشاگر صف چند ده هزار نفره مردم سلیمانیه که خواهان پاک کردن کردستان از جریانات اسلامی هستند نیست؟ پس چرا رهبری این حزب در تلاش ارائه چهره انسانی از آن چیزی است که میلیونها انسان میخواهند به جنگش بروند و برای همیشه از شر آن خلاص شوند؟ بی‌شک رهبری حدکا این واقعیتها را میدانند. اینها را دیگر امروز اسلامی‌ترها از رهبران مسلمان حزب دمکرات، در راس جمهوری اسلامی ایران ابراز میدارند. هر روزه رهبران ریز و درشت جمهوری اسلامی ایران از خامنه‌ای، خاتمی و رفسنجانی تا طیف روشنفکران دینی اسلامی و روشنفکران غیر دینی پرو رژیم در داخل و خارج، نگرانی خود را از رشد جنبش لاییک و مدرن در میان جوانان و زنان و خطرات آن برای حکومتشان هشدار میدهند و راه و چاه برای نجات اسلام و دولتش را به هم نشان میدهند. رهبری حزب دمکرات دقیقا با علم به این جنبش ضد مذهبی، با علم به تنفر عمیق مردم از قوانین اسلامی به تکاپو افتاده است. این حزب نیز در بقای اسلام خود را ذینفع میداند. حدکا در طول حیات خود اگر از یک طرف بر احساسات ملی و ناسیونالیستی سرمایه گذاری کرده است، از طرف دیگر مذهب اسلام را در جهت مقابله با مدرنیزم و آزادیخواهی بدست گرفته است. اکنون که جنبشی مدرن و سکولار علیه حاکمیت اسلام در جریان است، اکنون که بیش از هر زمان چهره واقعی و عملکرد اسلام در ابعاد وسیع افشا شده است، این حزب هم در صف مدافعان مذهب در تلاش است تا اعتراض بر حق مردم آزادیخواه را علیه احکام اسلامی منحرف کرده و آنرا به سهم خود به بیراهه بکشاند. ارتجاع اسلامی در تاروپود باورهای این حزب، در آلترناتیوی که برای جامعه ارائه میدهد، در فرهنگ و اخلاقیات آنها ریشه دوانده و بخشی واقعی از هویت آن را تشکیل میدهد. به همین دلیل رهبری حدکا نیز نگران رشد جنبش مقابله با مذهب و اسلام سیاسی است. لذا رهبری این حزب هم تقلا میکند چهره‌ای ملایمتر از اسلام و قوانین اسلامی ارائه دهد. اما رهبری حدکا به عبث در فکر چنین تلاشی است. امروز صف آزادیخواهی، صف جوانان و زنان و مردان متنفر از قوانین اسلامی، قویتر از آن است که رهبران کوته بین و ریاکار حزب دمکرات فکرش را کرده است. این حزب بد زمانی به فکر دفاع از اسلام افتاده است. آنچه در این میان نصیب حزب دمکرات و رهبریش خواهد شد چیزی جز افشای چهره اسلام پناهی و ارتجاع دوستی این حزب نخواهد بود.

❁❁❁

معنای زمینی "ضد تروریسم" احزاب ناسیونالیستی کرد

عبدالله شریفی

مدتی است از فاجعه هولناک ۱۱ سپتامبر میگذرد. این جنایت ضد انسانی دنیا را لرزاند، این آدمکشی تروریستی یادآور فاجعه دردناک و تلخ هیروشیما و ناکازاکی بود .کشتار هزاران انسان در یک لحظه .

تازه این پایان کار نیست، اکنون دو قطب ارتجاعی و تا مغز استخوان تروریست در مقابل هم به جنگ تبلیغاتی عظیمی علیه جهان بشریت دست زده اند که میرود تا دنیا را در آستانه جنگی ویرانگر قرار دهند.

در مقابل این تحولات، همه موضع گرفتند، هر جریانی نبا به مصالح طبقاتی و سیاسی خاصی تبین خود را ارائه میدهد.

بیعتها، لبیک گوییها، چرخشها و صف آراییها با شتاب سر سام آوری به پیش میرود،

تروریسم از مقولههای سیاسی و از پدیدهای وحشتناک در زندگی مردم کد و رمز این صف آرایی شد، همه این ماجرا خبر از آرایش جدیدی میدهد. ژورنالیسم "باشرف" غرب بازارش بالا گرفت، مرده های پوسیده را از قبر بیرون کشید تا بازار آلترناتیوسازی و شخصیت سازی را پر رونق نگه دارد، و به مردم جهان بفهمانند که مردم کشورهای اسلامزده باید تحت سلطه اسلام، بمانند. اینها اسلام را اعتقاد و گرایش ریشه دار در اذهان مردم خاورمیانه و شمال آفریقا میدانند و زندگی تحت قوانین اسلام را شایسته این مردم ارزیابی میکنند. همراه با بوش و بلر تبلیغ کردند که اسلام دین و اعتقاد یک میلیارد انسان است، که نباید حساب اقلیتی "ضد اسلام" را که به نام اسلام کار میکنند به حساب اسلام سیاسی و جریانات اسلامی گذاشت. و همه این عوامفریبیها را بدون هیچ شرمی و با علم به کارنامه جنایات بیست سی ساله اخیر حکومت جمهوری اسلامی و جریانات اسلامی علیه آزادی و آزادیخواهی و علیه زن و کودک و انسان اعلام میکنند. اینها با وقاحت تمام تلاش میکنند که ماهیت قمه کش و شمشیر چرخان اسلام سیاسی را بپوشانند تا همچنان آنرا علیه چپ و برابری طلبی بر علیه مردم کشورهای اسلام زده داشته باشند.

در گوشه ای از این تصویر عام احزاب ناسیونالیست کرد را می بینیم که ظاهرا در جبهه "عدالت" علیه "تروریسم" ایستاده اند، واقعا اگر انسان در این اوضاع دردناک دل و دماغ خندیدن را داشت، میبایست از "ضد تروریست"شدن کارتونی این حضرات روده بر میشد. اجازه بدهید تا نظری کوتاه بر موضوع دو جریان از این طیف بیفکنیم . تا متوجه معنی زمینی "ضدتروریسم" بزعم آنها شویم . اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق طی این مدت در چند بیانه مشترک و کلی نشریات و گفتار جداگانه به روشنی به مواضع خود پرداخته اند. چکیده تمام آن اینست که از سیاستهای دولت امریکا حمایت کنند و همزمان اسلام سیاسی را تطهیر کنند و در پشت تعرض به گروه کوچکی از فاشیست ترین و آدم کش ترین اسلامیون خود را مخفی کنند.

جلال طالبانی میگوید: "ما از سیاستهای دولت بوش حمایت میکنیم و اجازه نمیدهیم که کردستان افغانستان شود ما اجازه نمیدهیم که تروریستها کردستان را جولانگاه خود کنند. ما خواهان اجرای قرارداد تهران هستیم، ملت کرد مسلمان است و اجازه نمیدهند آنچه خلاف اسلام باشد در کردستان اجرا شود، اعمال جندالاسلام، با اسلام و با منافع ملت کرد مخالف است و ما به آنها اجازه نمی دهیم که کردستان را محل تاخت و تاز تروریستهای افغانی کنند "

(از سخنرانی جلال طالبانی در تلوزیون کردستان) .

حتی جنایت اخیر تروریستهای اسلامی و سر بریدن وحشیانه افراد مسلح یکیتی "زعما" را تحت تاثیر قرار نداد، تعدادی از افراد این جریان قربانی توحش و جنایت اسلامی شدند، آنها به وحشیانه ترین شیوه جلو چشم مردم سرشان را از تنشان جدا کردند و شمشیرهای خونین را همانجا با جسد قربانیان پاک کردند، ولی در مقابل، رهبران اتحادیه میهنی تعدادی ملای مرتج را به جلو صحنه فرستاده اند تا ثابت کنند این توحش کار اسلام نیست، اکنون همه در این "مجاهدت" که ثابت کنند فاجعه ۲۳ سپتامبر کار اسلام نیست ، اسلام مقدس است ، همنظرند و در خاک به چشم مردم پاشیدن شریکند. حتی صلاح مهتدی در مصاحبه تلفونی با تلویزیون اتحادیه میهنی در کنار امام جمعه ها قرار میگیرد و به " نقش تاریخی اسلام" در "جنبش رهایی بخش کرد" عطر افشانی کرد. البته تطهیر اسلام برای طالبانی معنی دارد ،این جریان پتانسیل آن را دارند فردا دست در گردن همین جنایتکاران بیندازند و با افزودن بودجه و امکانات ، امکان دست درازیهای بیشتری را بر سرنوشت مردم فراهم کنند.

مردم کردستان عراق، اما، که از مدتها قبل و از همان زمانی که اتحادیه میهنی طبق "قرارداد تهران" دست جریانات اسلامی و جمهوری اسلامی را برای دخالت در زندگی مردم باز گذاشت، نتایج سلطه شوم اسلام سیاسی را بر زندگی خود حس کردند، با آن رنج کشیدند و خشمگین شدند و مبارزه کردند و ایستادند. همین روزها بود که مردم چمچمال منطقه را با اعتصاب و تحصن و حتی اعتصاب غذا بحال نیمه تعطیل در آوردند و خواهان پاک کردن کردستان از جریانات اسلامی شدند. تلویزیون اتحادیه میهنی بعد از سپری شدن ۵ روز از این مبارزه و تحصن به ناچار اخبار آنرا پخش کرد. مردم هم میدانند که سازش و مماشات جریانات حاکم ناسیونالیست برکردستان عراق با گرایشات اسلامی، هدف باز گذاشتن دست جمهوری اسلامی را برای ادامه دخالت در زندگی مردم تعقیب میکند و حفظ رابطه با این رژیم تروریست اسلامی را در نظر دارد.

نفرت و بیزاری مردم از جریانات اسلامی بر کسی پوشیده نیست. قصابی و جنایت ۲۳ سپتامبر در روستای (خیلی حه مه) تنفر هر انسان شریفی از اسلام سیاسی را صد چندان میکند. کسی که تلاش میکند این جنایت را به حساب تعدادی مسلح اسلامی بنویسد و اسلام سیاسی را، سرچشمه این نوع جنایت یعنی جمهوری اسلامی ایران را تبرئه کند، دامنه نفرت مردم را از تروریسم اسلامی محدود کند، خود میخواهد حضور تروریستها را تحمل کند. در حالی که همزمان تحمل دو ساعت پلاکارد نصب شده حزب کمونیست کارگری عراق را ندارند.

خواست پاکسازی جریانات رنگارنگ اسلام سیاسی از کردستان عراق کمترین توقع مردم و عادلانهترین خواست است. یکیتی و پارتی حق ندارند راه سازش و مماشات با این جریانات را در پیش گیرند و اسلام سیاسی را از جنایاتی که در حق مردم کردستان انجام دادهاند تبرئه کنند.

مرم باید جبهه برابری طلبی، جبهه آزادیخواهی و رفاه و خوشبختی مردم، صف کمونیسم کارگری را تقویت کنند.

❁❁❁

گدائی...

از حق حیات و حق معاش، از حقوق پایهای شهروندان است. جامعه در مقابل مردم مسئول است و کسی نه نیازی به گدائی دارد و نه جامعه "دستگیری" مشتی انگل و استثمارگر از "مستمندان" و فقرا و "یتیم نوازی" آنها را می پذیرد. حزب کمونیست کارگری با بزیر کشیدن جمهوری اسلامی بساط تحقیر آمیز و اهانت بار احسان اسلامی و قومی را نیز بر میچیند.

مردم ایران سزاوار زندگی تحت یک مشت جانور و طفیلی اسلامی نیستند، این رژیم فقر و فلاکت و نکبت و تمام زوائد و حواشی اسلامی آنرا باید از بنیان بر افکند. مردم حق دارند از حق معاش و حق حیات برخوردار باشند.

مشکل مردم با جایگزنی نوعی از احسان و ترحم اسلامی با نوع ملی و قومی آن حل نمیشود. در کردستان جریانات قومی و ناسیونالیستی سعی دارند مشکلات و مسائل مردم را به مشکل خود یعنی علاقه به قومیت و قوم پرستی و فدرالیسم بر اساس آن تنزل دهند. هم اکنون تحت حاکمیت کردهای خودی در کردستان عراق همین پدیده بنده نوازی اسلامی با ترحم آزار دهنده زعمای ناسیونالیست و کردایه تی ترکیب شده است. راه نجات و بیرون آوردن انسانها از زیر سلطه این اهانت و تحقیر در گرو برپائی جامعه ای سکولار، بدور از رنگ و لعاب اسلامی و قومیگری است.

***

لیست کمک مالی منظم به کمیته کردستان

محمود خاطری	۱۰۰کرون
هلاله طاهری	۲۰۰کرون
جبار کردی	۱۵۰کرون
گلباغ سلیمی	۱۰۰کرون
عزت دارابی	۵۰کرون
رسول بناوند	۳۰۰۰کرون

کمک مالی غیرمنظم

خالد علی پناه	۳۰۰۰کرون
شوبوعلی رمائی	۲۸۰۰کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به مردم آزادیخواه کردستان عراق

بساط جریانات اسلامی را درهم بپیچید

تظاهراتهای عظیم شما در سلیمانیه و دیگر شهرهای کردستان عراق در اعتراض به جنایت اخیر اسلامی ها در حلبجه و با خواست برچیدن بساط آنها و عدم مماشات احزاب حاکم با آنها، نویدبخش فضای تازه ای در صحنه سیاسی کردستان عراق است. اعتراضات شما گوشه ای از قدرت جنبش آزادیخواهانه و سکولاریستی شما است که میتواند مقدمه جنبشی بسیار قدرتمند در جهت تحقق یک جامعه سکولار و آزاد، و کوتاه کردن دست مذهب و جریانات اسلامی از زندگی مردم، نه تنها در حلبجه بلکه در سراسر کردستان عراق باشد.

سالها است جریانات اسلامی در کردستان عراق با اتکا به جمهوری اسلامی و مماشات احزاب حاکم بر کردستان، مشغول فتوا دادن، آدم کشتن، زن ستیزی و زن کشی، آتش زدن و منفجر کردن کتابفروشی ها و آرایشگاه ها، ترور اعضای جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی و تحمیل قوانین متعفن اسلامی بر زندگی شما بوده اند. اعتراضات گسترده شما در روزهای اخیر نه تنها بیانگر نفرت و انزجار شما از این جریانات که در عین حال نشانه هوشیاری شما در بهره جستن از فضای کنونی است که امکان تعیین تکلیف نهائی با جریانات اسلامی را برای جامعه کردستان ایجاد کرده است.

مبارزه شما برای رها کردن کردستان عراق از شر جریانات اسلامی، در عین حال مبارزه ای است علیه جمهوری اسلامی و باندهای آن. در هم شکستن جریانات اسلامی و جلوگیری از بازگشت مجدد آنها به حلبجه، و فشار برای الغای همه قوانین کثیف اسلامی که توسط احزاب حاکم، بر زندگی شما، بر زندگی زنان و جوانان و کودکان تحمیل شده است، به معنی کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از کردستان عراق نیز هست. اعتراضات شما بخشی از جبهه وسیعتری است که در ایران و سایر کشورهای اسلام زده علیه این طاعون سیاه جریان دارد. مردم ایران درگیر مبارزه ای گسترده برای سرنگونی حکومت اسلامی هستند و در هم شکستن باندهای این حکومت در کردستان عراق، کمک به امر مبارزه عادلانه مردم در ایران است. جمهوری اسلامی مهمترین سنگر اسلام سیاسی در خاور میانه است و با سرنگونی آن نه تنها بساط این آدمکشان در کردستان عراق برچیده خواهد شد، بلکه این مقدمه در هم پیچیدن طومار اسلام سیاسی در منطقه خواهد بود. به این دلیل مبارزه علیه حکومت اسلامی و در هم شکستن باندهای آن در کردستان عراق، همراهی و شرکت در مبارزه ای گسترده تر برای رهائی صدها میلیون انسان از شر حکومتها و جریانات اسلامی است.

حزب کمونیست کارگری ایران به خانواده ها و دوستان قربانیان جنایت هولناک جانوران اسلامی در حلبجه صمیمانه تسلیت میگوید و خود را عمیقا در غم و اندوه آنان شریک میداند. حزب کمونیست کارگری، مبارزه شما برای برچیدن بساط جریانات اسلامی در کردستان عراق را ارج مینهد و قاطعانه از مبارزه آزادیخواهانه شما حمایت میکند.

پیروز باد مبارزه مردم آزادیخواه و سکولار کردستان عراق

اصغر کریمی
رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۹ اکتبر ۲۰۰۱

تلاش برای بازگرداندن گروههای اسلامی به حلبجه را باید خنثی کرد

در نیمه دوم سپتامبر و به دنبال جنگ و کشمکش نظامی گروههای اسلامی و اتحادیه میهنی، جنبش متحد اسلامی و جندالاسلام کنترل شهر حلبجه را از دست داده و مجبور به عقب نشینی شدند. این واقعه بعد از جنایت فجیع و تکان دهنده ۲۳ سپتامبر تروریستهای "جندالاسلام" در کردستان عراق اتفاق افتاد که با قتل و سر بریدن بیش از ۴۰ نفر از اعضای مسلح اتحادیه میهنی تنفر وسیع توده مردم را برانگیختند و مردم با تظاهراتهای دهها هزار نفری در سلیمانیه و شهرهای دیگر کردستان خواستار برچیده شدن بساط همه گروههای تروریستی اسلامی شدند.

بعد از این رویداد جمهوری اسلامی حامی اصلی گروههای تروریستی اسلامی در کردستان عراق به تکاپو افتاد و با اعمال فشار بر اتحادیه میهنی تلاش برای بازگرداندن و حاکم کردن مجدد اسلامیها بر حلبجه را در دستور گذاشت.

در ادامه این تلاش مستمر و ارتجاعی، روز ۸ اکتبرنشستی بین جلال طالبانی دبیرکل اتحادیه میهنی و ملا علی عبدالعزیز رهبر "جنبش متحد اسلامی" با نظارت هیئتی از جمهوری اسلامی در قصر شیرین ترتیبت داده شد. در این نشست طرفین متعهد شدند که بر مبنای توافقنامه فیمابین سال ۱۹۹۷ خود در تهران رفتار نمایند. این توافقنامه مطابق میل و منافع جمهوری اسلامی و گروههای اسلامی دست ساز او در سال ۱۹۹۷ تنظیم و به اتحادیه میهنی دیکته شد. این توافقنامه اداره کامل شهر حلبجه و اطراف آن را در چهارچوب "دولت منطقه کرد" در اختیار "جبهه متحد اسلامی" و دیگر گروههای تروریست اسلامی قرارمیدهد. تاکید مجدد طرفین، بر اجرای این توافقنامه، عملا به معنای بازگرداندن دوباره گروههای تروریست اسلامی به شهر حلبجه، حاکم کردن تروریسم اسلامی بر این شهر و ازسرگرفتن دخالت مجدد جانوران اسلامی در زندگی سیاسی، اجتماعی و خصوصی مردم آزادیخواه حلبجه و شهرکها و روستاهای اطراف آن است.

این نشست و تصمیمات ناشی از آن درست برخلاف خواست دهها هزار نفر از مردم تظاهر کننده در کردستان عراق است. زنان و مردان تظاهر کننده در شهرهای کردستان عراق علیه گروههای تروریست اسلامی در کردستان عراق شعار داده و خواهان برچیدن کامل بساط تروریستی همه اسلامیون از کردستان عراق و بویژه عدم استقرار مجدد آنان در شهر حلبجه شدند. اتحادیه میهنی اگر ذره‌ای به خواست و تقاضای مردم توجه داشت، بار دیگر با جمهوری جنایتکار اسلامی و تروریستهای وابسته به آن سازش نمیکرد.

تجربه بیش از یکدهه ساخت و پاخت احزاب حاکم در کردستان عراق با جمهوری اسلامی و جریانات مرتجع وابسته به آن چیزی جز ترور و ناامنی و مصائب نصیب مردم کردستان عراق ننموده است. به نیروی این مردم آزاده میتوان توطئه بازگشت تروریستهای اسلامی به حلبجه را خنثی نمود و مانع سازش مجدد اتحادیه میهنی و ارتجاع اسلامی در منطقه شد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همراه با حزب کمونیست کارگری عراق و مردم آزادیخواه و سکولار کردستان عراق خواستار برچیدن کامل اسلامیها و ریشه کن کردن تروریسم اسلامی از کردستان عراق است. هرنوع دخالت جمهوری تروریست اسلامی ایران را در حمایت از گروههای تروریستی اسلامی و در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم کردستان عراق بشدت محکوم میکند و مردم آزادیخواه را علیه آن فرامیخواند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ مهرماه ۱۳۸۰
۱۰ اکتبر۲۰۰۱

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۷۷

۲۷ مهر ۸۰، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اینها نماینده مردم نیستند

صفحه ۲

به سیاست اتحادیه میهنی بنگرید!

صفحه ۳

قطعنامه در باره اوضاع افغانستان

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

زنان از قانون اسلامی خانواده بیزارند



اعظم کم گویان

azam_kamguian@yahoo.com

در ماه ژوئن امسال در کردستان عراق در شهر اربیل حزب دمکرات کردستان عراق از احزاب حاکم، زیر فشار و مبارزه چند ساله زنان و نیروهای پیشرو و ترقیخواه در چند بند از قانون موسوم به "احوال شخصی" اصلاحاتی بعمل آورد و به تصویب رساند. سال گذشته نیز اتحادیه میهنی در بخش تحت نفوذ خود اقداماتی در همین جهت انجام داد. اصلاحات و تغییرات انجام شده، کوچک و در زمینه طلاق، ازدواج و روابط زن و مرد هستند. در کردستان عراق و ترکیه و ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه و سایر کشورهای اسلام زده چه شیعه و چه سنی، میلیونها زن اسیر بیحقوقی در قوانین اسلامی خانواده و مردسالاری حاکم هستند. نفرت و انزجار زنان از این قوانین، وسیع و توده ای است و لغو قانون اسلامی خانواده به رکن مهمی در تامین حقوق مدنی زنان و به یکی از گرهگاههای تحول در موقعیت آنها در این جوامع تبدیل شده است.

در کشورهای منطقه خاورمیانه قانون خانواده و مناسبات زن و مرد همواره و تاکنون تحت تاثیر شریعت اسلام قرار داشته است. با وجود اینکه بسیاری از قوانین به دلیل ضرورتها و نیازهای جدید اجتماعی و تغییر ساختارهای سیاسی و اقتصادی جامعه تغییر کرده اند، قانون خانواده و حقوق مدنی زنان همچنان دست نخورده باقی مانده اند. در برخی از کشورها محدودیت های کوچکی روی حق اسلامی طلاق مردان یا تعدد زوجات قائل شده اند اما اساس قوانین ازدواج، طلاق، سرپرستی فرزندان، ارث و حق سفر و اشتغال زنان، اسلامی و مردسالارانه باقی مانده اند. اسلام سیاسی و حکومتهایی مانند جمهوری اسلامی در ایران، رژیم اسلامی سودان و طالبان در افغانستان، امروز این قانون را که سنگ بنای ستمکشی زنان در منطقه است را حفظ می کنند و با اسلامیزه کردن ساختارها و نهادهای اجتماعی همان تغییرات کوچک را هم لغو و عقبگرد شدیدی بر این جوامع تحمیل کرده اند. در سایر کشورها هم گروههای اسلامی اپوزیسیون برای اسلامی کردن بیشتر این قوانین و ستم بیشتر بر زنان تلاش کرده اند.

بر قانون اسلامی خانواده (شریعت) قرار داد خرید و فروش حاکم است. بر اساس قانون مدنی جمهوری اسلامی، زن و مرد اختیارات، حقوق ومسئولیتهای متفاوتی دارند: زن حق دارد قبل از وصول مهریه، از زندگی مشترک سرباز زند، حق دارد از شوهرش بخواهد زندگی او را تامین کند (نفقه) و حق کنترل اموال و دارائی های خود را دارد. مرد حق سرپرستی و سلطه بر خانواده را دارد، حق دارد محل زندگی خانواده را تعیین کند، از زن در ازا نفقه، اطاعت و تمکین بخواهد و فعالیتهای او در خارج از خانه را کنترل کند، همزمان چهار ازدواج دائمی و بی نهایت صیغه داشته باشد و حق طلاق هم به مرد تعلق دارد. علاوه براین اشتغال مرد در بیرون خانه و موقعیت قانونی او بعنوان سرپرست و نان آور خانواده موقعیت به مراتب ممتازتری را به او می دهد. قانون سرپرستی کودکان در کشورهای خاورمیانه یکسان است. پدر یا جد پدری سرپرست قانونی کودک هستند. مادر مدت محدودی حق سرپرستی کودکان را دارد، فرزند دختر را مدتی بیشتر و فرزند پسر را کمتر. علیرغم تحصیل و اشتغال

صفحه ۲

جمهوری اسلامی و آموزش جنسی در مدارس!؟



ابوبکر شریفزاده

بگفته رحیم عبادی معاون وزارت آموزش و پرورش رژیم اسلامی قرار است که با آغاز سال تحصیلی جدید برای اولین بار آگاهیهای لازم در مورد مسایل جنسی را در اختیار دانش آموزان دختر و پسر قرار گیرد.

چه شده است؟ تحت کدام فشارها قرار گرفته‌اند که بعد از بیش از بیست سال زن ستیزی و حاکمیت آپارتاید جنسی مقام آموزشی رژیمی که برای دختران ۸ ساله جشن تکلیف میگرفتند و کماکان میگیرند، یکهو از لزوم آموزش جنسی در مدارس دم میزنند؟ اسلام و آموزش جنسی!؟

چند صد نفر از مردم را بالای دار بردند و سنگسار کردند بخاطر اینکه، "رابطه نامشروع" و غیر اسلامی برقرار کرده بودند؟ چند صد نفر را شلاق زدند و هتک حرمت کردند که آنها "زنای محصنه" مرتکب شده بودند و "شئونات اسلامی" را در پوشش و رفتارخود زیر پا گذاشته بودند؟ چند صد نفر را فقط بخاطر اینکه تمایل جنسی خود را بروز داده بودند، مورد اهانت بارترین تحقیرهای اسلامی قرار دادند؟

آخر مگر تحت رژیم اسلامی حتی در دریای آزاد و وسیع پرده برزنتی بین زنان و مردان نکشیدند؟ چند سال صحبت از حجابی کردن مدارس دخترانه بود. نه خود دختران که خودمدرسه! می خواستند حیاط مدرسه را سر پوشیده کنند. چرا؟ چون شاید از بالکن خانه های اطراف مدارس مردانی دزدکی دیدی بزنند و یا بخاطر اینکه نکند بر حسب اتفاق توپی از دست پسر بچه ای به هوا رود و در حیاط مدرسه دخترانه پائین آیدو پسری از لای در و یا از دیوار مدرسه بالا رود و دخترانی که بازور سرنیزه زیر پارچه سیاهی قرار گرفته اند را ببیند و باعث لذت جنسی و آبروریزی بی آبروی اسلام شود.

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

00٤6703688511 :Xã¼†

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اینها نماینده مردم نیستند، برعکس نماینده رژیم اند در میان مردم



رحمان حسین زاده

این مصاحبه بار اول در شماره ۱۴ نشریه پستچی به تاریخ نهم اکتبر منتشر شده است. نشریه پستچی در سوئد منتشر میشود.

پستچی: همانطوریکه در جریان هستید، شش نفر از نمایندگان مجلس اسلامی از استان کردستان، استعفا داده‌اند. ظاهرا بهانه این استعفا، در جریان قرار ندادن آنها در خصوص انتخاب استاندار جدید کردستان بوده است. بنظر شما معنی این استعفاها چیست؟

رحمان حسین زاده- ابتدا بگویم ادعای اینها که گویا "به دلیل بی توجهی دولت به مسائل مردم در کردستان" تهدید به استعفا کرده اند پوچ و

☜

جمهوری اسلامی و آموزش جنسی در مدارس!؟

ادامه از صفحه ۱

کسانی دارند در اوائل قرن بیست ویکم دم از آموزش جنسی می زنند که گره کراوات را ممنوع کرده چرا چون گره آن به صورت نر وماده در هم رفته و تحریک کننده است!! در این نظام عینک دودی و پیراهن آستین کوتاه و لباس زیر پوش زنانه را در هر فروشگاهی ممنوع کرده اند. مگر خیل گله‌های آخوند و امام جمعه‌ها و اراذل و اوباش نهی از منکر، مدام با چرخاندن شلاق و قمه و چاقو همراه با نعره الله اکبر، سعی نکرده‌اند که "محرم" و "نامحرم" را در مدرسه و خانه و کوچه و بازار چون نصایح الهی و روایات امامان خود به مقررات ناظر بر رفتار مردم تحمیل کنند؟ مگر طی این بیست و چند سال، توحش و بربریت اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش را بعنوان وجه مشخصه حکومت سیاه خود تعریف نکرده‌اند؟ مگر آثار و عواقب ضد انسانی قوانین و احکام اسلامی را که در آمار وحشتناک خود کشی و خود سوزیها دختران جوان و دختر بچه‌های هشت نه ساله و زنانی که برخلاف میل خود به "خانه بخت" روانه شده‌اند نمی بینیم؟ مگر به گفته و اقرار ژورنالیستهای همین رژیم تعداد بیماران روانی ناشی از خانه نشین کردن زنان و فشار اسلامی برای تحقیر و درهم شکستن شخصیت و حرمت زنان و دختران مدام سیر صعودی نداشته است؟ واقعا باید پرسید چه شده است که سرکردگان و سیاست گذاران این رفتار و قوانین ارتجاعی از لزوم آموزش جنسی آنهم در مدارس سخن به میان میآورند؟ طبعا برای هرکسی که ماهیت کثیف رژیم اسلامی را شناخته باشد، درک این مساله چندان دشوار نیست. اینها در مقابل ظرفیت آزادیخواهی و برابری طلبی‌ای که در اعماق جامعه ایران ریشه دارد، علیرغم همه کشتارهای شنیع، علیرغم تمام جنایات این دو دهه دارند سپر میاندازند. توجه و نظر لطف جانوران اسلامی به مساله آموزش جنسی وجهی از ناتوانی رژیم در حفظ و بقای خود است. و جالب این است که این نوع اظهارات و موضع‌گیریهای امثال رحیم عبادی، مدتی نیز در هیاهوی جناح دوخردادی رژیم و جریانات طرفدار رژیم در اپوزیسیون بازاری پیدا کرد. گفتند و نوشتند که "پریزیدنت" خاتمی آمده است تا "مردم سالاری اسلامی" را پیاده کند، که دمکراسی "مدینته‌النبی" را برقرار کنند، پاسدار ژورنالیستها و تحلیلگران سابقا مقام امنیتی آمدند تا برای ادامه سلطه رژیم اسلام و راه امام "راحل" شان شیوه دیگری بیابند. همه این ترفندها و شارلاتانیسم برای "مدرنیته" کردن اسلام نیز به شکست انجامید.

وارد شدن امثال رحیم عابدی به بحث آموزش جنسی ظاهرا اعتراف سران رژیم به شکست آنها در تحمیل رژیم اسلامی بر جامعه‌ای است که مطلقا اسلامی نیست. و این از آخرین تقلاها خواهد بود که حتی نقش عوامفریبانه اطوارهای حواریون رنگارنگ پروژه دوخرداد را نیز به سرعت از دست میدهد.

نه حضرات! دیر شده است و بسیار هم دیر شده‌است. حکومت شما را مردم ایران نمیخواهند، مردم ایران با ادامه سلطه رژیم اسلامی در هر رنگ و لباسی و با هر "اصلاح"ی برای بقای آن از دم مخالفند. مردم ایران برای جامعه‌ای که دست اسلام از حکومت و آموزش و پرورش و دخالت در زندگی خصوصی مردم در آن ممنوع شده باشد مبارزه میکنند. مردم ایران همراه با ما برای یک جامعه آزاد، برابر و مرفه مبارزه را تا به زیر کشیدن سلطه سیاه رژیم اسلامی ادامه خواهند داد.

جای کسانی که طی بیش از بیست سال، نسل کشی کردند، جداسازی کردند و اراذل و اوباش اسلامی و بازجو و شکنجه‌گران اسلامی را به جان مردم انداختند پشت میزهای محاکمه مردمی است. رژیم فاشیستهای اسلامی را به جرم بزرگترین جنایتکاران معاصر و کثیفترین استبداد ضد زن به زیر خواهیم کشید.

***

زنان از قانون اسلامی...

زنان، قانون شریعت، حق آنها را در تحصیل و اشتغال پایمال میکند. زنان حق تحصیل، اشتغال، سفر و حتی ترک خانه بدون اجازه شوهر را ندارند. در قانون اساسی اغلب این کشورها وظیفه اصلی و مقدم زنان شرعا، عرفا و قانونا مادری و خانه داری است. در اکثر جوامع منطقه، طلاق همچنان اسلامی و دست نخورده مانده است. زن در صورتی میتواند طلاق بگیرد که شوهرش دیوانه باشد، بیماری خطرناکی داشته باشد که ادامه ازدواج را غیرممکن کند، از نظر جنسی ناتوان باشد و یا رفتار بیرحمانه ای با زن داشته باشد. زن برای طلاق گرفتن باید موارد بالا را به دادگاه ثابت کند که این برای بسیاری از زنان جز ناممکن هاست.

عمر تلاش و مبارزه برای لغو این قوانین به ابتدای قرن بیستم بر می گردد و پس از گذشت یک قرن هنوز هم زنان در چنگال سنت و رسم و قوانین اسلامی، مردسالارانه و زن ستیز اسیرند. در سالهای اخیر مبارزه و تحرک زنان و نیروهای پیشرو برای تغییر این قوانین سرعت بیشتری گرفته و کمپینهای متعددی برای لغو جنبه های مختلف قانون شرعی خانواده مانند طلاق، سن ازدواج دختران، ازدواجهای اجباری، حق سفر، حق رای، تحصیل و اشتغال زنان در کشورهای مختلف منطقه به راه افتاده است. در ایران جنبش سکولاریستی و سرنگونی طلب قدرتمندی جریان دارد که خواهان لغو این قانون و برقراری یک قانون سکولار خانواده است. کسب هر درجه از این قانون در گرو عقب راندن و سرنگونی رژیمهای اسلامی و ارتجاعی حاکم از قبیل جمهوری اسلامی است. برای ایجاد تغییر و تحولات اساسی در زندگی مشترک، خانواده، ازدواج و طلاق و حقوق و مسئولیتهای زن و مرد در خانواده و سایر وجوه رابطه زن و مرد برنامه حزب کمونیست کارگری خواهان تامین خواستهای زیر برای زنان است:

هر زوج بالای ۱۶ سال حق دارد به میل و انتخاب خود وارد زندگی مشترک بشود. هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی در امر انتخاب همسر، زندگی مشترک (ازدواج) و جدایی (طلاق) باید طرد و لغو شود. رسمیت یافتن زندگی مشترک از نظر دولت و برخورداری از قوانین مربوط به خانواده، در صورت تمایل طرفین با ثبت آن در دفاتر دولتی تامین شود و هر نوع رنگ مذهبی از ازدواج در اسناد و مراجع رسمی دولتی زدوده شود. ایراد خطبه مذهبی در مراسم دولتی ثبت ازدواج باید لغو گردد. هر نوع معامله گری در ازدواج نظیر تعیین شیربها، جهیزیه، مهریه و غیره بعنوان شروط باید لغو گردند. تعدد زوجات و صیغه باید طرد و لغو شوند.

زن و مرد باید در خانواده در امر انتخاب محل زندگی، سرپرستی و تعلیم و تربیت فرزندان، تصمیم گیری در مورد دارائیها و اقتصاد خانواده و کلیه امور مربوط به زندگی مشترک باید حقوق یکسان داشته باشند. موقعیت ویژه مرد بعنوان سرپرست خانواده در قوانین و مقررات لغو شده و حقوق مربوط به سرپرستی امور خانواده بطور یکسان به زن و مرد داده شود. زن و مرد باید از حق بدون قید و شرط جدایی (طلاق) و تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی برخوردار باشند. زن و مرد در هنگام جدایی نسبت به دارائی ها و امکاناتی که در طول زندگی مشترک عاید خانواده شده، و یا مورد استفاده آن بوده، دارای حقوق برابر باشند. انتقال اتوماتیک نام پدر به فرزندان لغو شده و تعیین نام خانوادگی فرزندان به توافق و انتخاب مشترک پدر و مادر واگذارده شود. در صورت عدم توافق، کودک از نام خانوادگی مادر برخوردار شود. ستون نام پدر و مادر از شناسنامه و اسناد هویت رسمی (مانند گذرنامه، گواهینامه رانندگی و غیره) از شناسنامه کودکان باید حذف شود. دولت باید از خانواده های تک والدی و بخصوص از مادرانی که جدا شده اند یا اصولا بدون ازدواج صاحب فرزند شده اند در برابر فشارهای مادی و اخلاقیات ارتجاعی حمایت کند. کلیه قوانین و مقررات عقب مانده و ارتجاعی که به رابطه جنسی زن و مرد با کسانی جز همسر خویش بعنوان جرم برخورد میکنند، باید لغو و طرد شوند.

***

به سیاست اتحادیه میهنی بنگرید!
دست در گردن تروریست‌ها مانع برگزاری سمینار کمونیستها



ریبوار احمد

در چارچوب کمپین فعال و وسیع حزب کمونیست کارگری در محکومیت اقدام تکان دهنده روز ۲۳ سپتامبردر ناحیه اورامان که منجر به قتل بیش از ۴۰ نفر از افراد اتحادیه میهنی به دست چاقوکشان اسلامی شد، برگزاری سمیناری در همین رابطه از جانب محسن کریم عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته رهبری تشکیلات کردستان حزب در روز ۱۲ اکتبر در دستور قرار گرفت.

این سمینار بنا بود در تالار فرهنگی شهر سلیمانیه و تحت عنوان "تروریسم اسلامی و نحوه مقابله با آن" برگزار شود. اجازه اینکار از چند روز قبل از جانب استاندار سلیمانیه بصورت رسمی و کتبی صادر شده بود با اینحال روز ۱۱ اکتبر از طرف "دستگاه امنیت" اتحادیه میهنی مطلع شدیم که: "نباید این سمینار برگزار شود و اجازه قبلی لغو شده است، و حزب کمونیست کارگری غیرقانونی است" وقتی در این رابطه با استاندار مجددا صحبت شد وی نیز اعلام کرد" از دستش در رفته و نمیبایست اجازه صادر میکرد". لازم به یادآوری است که ۳ روز قبل جلال طالبانی و ملا علی سر دسته باند جنبش متحد اسلامی با حضور نماینده جمهوری ارتجاع اسلامی در قصر شیرین در جلسه ای مشترک بر سر برگرداندن این باند تبهکار به شهر حلبجه و تهدید مردم توسط تروریسم اسلامی به توافق رسیدند.

این دو موضع دو روی یک سیاست و مکمل همدیگرند. این امر نه تنها زیر پا نهادن خواست توده های مردم کردستان در ریشه کن کردن ارتجاع و تروریسم اسلامی است که در تظاهراتهای دهها هزار نفره در خیابانهای سلیمانیه، رانیه و چمچمال نشان دادند، بلکه همزمان جانبداری آشکار از تروریستهای آدمکش و اقدامی علیه آزادیخواهان و مبارزه و اعتراض بر حق توده های مردم می باشد. این امر سرکوب مردم آزادیخواهی است که بر علیه تروریسم و کشتار جمعی اورامان فریاد اعتراض سر داده اند. در این سمینار بنا بود در مورد تهدید تروریسم و چگونگی مقابله با این تهدید برای مردم صحبت شود نه چیز دیگر.

صحبتهای این سمینار حرف دل این دهها هزار انسانی بود که بر ضد جنایت اورامان و تروریستهای اسلامی به خیابانها ریختند. ولی اتحادیه میهنی بدنبال سازش با این آمکشان و پشت کردن به خواستهای مردم و با محافظت از این جنایتکاران رسالت خفه کردن ندای اعتراض آزادیخواهان را نیز بر دوش گرفته است. این خود دلیل دیگری بر پشتیبانی احزاب حاکم طی ۱۰ سال گذشته از تروریستها می باشد. این حتی به بازی گرفتن جان دهها قربانی حادثه اخیر است که در آن قربانیان در اسارت چاقوکشان باند اسلامی سرشان از تنشان جدا گردید و اعضای بدنشان با قصاوت قطعه قطعه گردید. اتحادیه میهنی علیرغم قربانی کردن هزاران نفر از افراد خود در راه ساخت و پاختهائی از این قبیل، اینبار نیز در بوته آزمایش دیگری قرار گرفت تا نشان دهد که آیا بعد از جنایت ۲۳ سپتامبر چه سیاستی را در مقابل تروریسم اسلامی در پیش می گیرد؟ آیا ذره‌ای به خواست و صدای اعتراض مردم و حتی صفوف خود توجهی دارد؟ و یا باز خواست و سرنوشت جامعه را فدای سازش با این باندها و جمهوری تروریست اسلامی می کند؟ آنچه محرز است این بار هم همان سناریوی قدیمی تکرارمی گردد.

این سیاست اتحادیه میهنی دقیقا به اندازه تروریسم اسلامی در قبال جامعه و مردم کردستان مضر و تهدیدآمیزمی باشد به همین دلیل باید از جانب توده های مردم جدی گرفته شود و مورد نفرت همان امواج اعتراضی قرار گیرد که خود تروریسم اسلامی را در بر گرفت. این سیاست را نمی توان از تهدید تروریسم اسلامی جدا کرد. به همین جهت حتی صفوف اتحادیه میهنی اگر ذره ای جانب حقیقت را بگیرند و ارزشی برای جان بیش از ۴۰ نفر از افراد خود قائل شوند، باید این سیاست را مورد نفرت قرار داده و ندای اعتراض سر دهند.

فراخوان ما به مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان، روشنفکران و مردم ترقیخواه، تشکلها و محافل مختلف، احزاب و جریانات ضد تروریسم و ارتجاع در کردستان و نیز افکار مترقی جهان این است که به همان اندازه که تروریسم اسلامی باید جدی گرفته شود و صف مبارزه علیه آن گسترده تر گردد، سیاست اتحادیه میهنی که به مثابه کمک و میدان دادن به تروریسم است نیز باید جدی گرفته شده و با آن به مقابله برخاست. هر انسان و هر نیرویی که احساس مسئولیتی در قبال سرنوشت و آسایش زندگی مردم داشته باشد نمیتواند و نباید در مقابل این مسئله ساکت باشد. لازمست اتحادیه میهنی را ناچار به ترک این سیاست نمود.

جا دارد صفوف اتحادیه میهنی هم با مشاهده این اوضاع تکانی بخورند و در برابر این سیاست رهبریشان از خود عکس العمل نشان دهند. تجربه تلخ اینبار نیز نشان داد که اتحادیه میهنی به اندازه سر سوزنی ربطی به منافع مردم ندارد و ذره‌ای برای جان اعضای خود اهمیت قایل نیست. پس تا کی می خواهند قربانی سیاست سازش و معامله گری اتحادیه میهنی با ارتجاع بشوند؟

ریبوار احمد
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق
۱۱ اکتبر ۲۰۰۱
این متن از کردی به فارسی ترجمه شده است.

اینها نماینده مردم نیستند

ادامه از صفحه ۲

عوامفریبانه است. اینها جزو مهره های این رژیم هستند و نه تنها شاهد جنایتهای آن بوده، بلکه خود به عنوان مهره رژیم عمل کرده و تایید کننده اعمال آن بوده اند. اوضاع به ضرر رژیمشان عوض شده، اینها هم فرصت طلبانه به فکر رنگ عوض کردنند. از اینکه دولت آنها را به بازی نمیگیرد و مورد مشورت قرار نداده ناراضی‌اند و با انگشت گذاشتن بر ارتجاع سنی‌گری و ناسیونالیستی ظاهرا میخواهند "قالب مردم پسندی" به حرکت خود بدهند. این شگرد و حقه‌بازی فایده ندارد، این عوامفریبی را باید کنار زد و دلایل واقعی پشت مسئله را دید.

اینها صدای اعتراض مردم و تحرک مبارزاتی جدی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را لمس کرده‌اند. میدانند حکومتشان رفتنی است و عاقبت و آینده‌ای ندارد و میخواهند از آن فاصله بگیرند. میدانند با حضور در مجلس اسلامی و همکاری با رژیم در میان مردم چقدر منفورند. اینها با این مانورها در نظر دارند آینده‌ای برای خود دست و پا کنند و کارنامه سیاه همکاریشان با جمهوری اسلامی را سبک کنند.

مسئله دیگر چراغ سبزیست که از این طریق با حزب دمکرات و امثالهم رد و بدل میکنند. بی جهت نیست که عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات پیام آنها را گرفت و از این مزدوران رژیم به عنوان "نمایندگان مردم" حمایت کرد و از آنها خواست "بایستند و حق خودرا بخواهند". اینها به این امید بسته‌اند بعد از عمری خدمت به رژیم هار اسلامی، حزب دمکرات و ناسیونالیستها از آنها اعاده حیثیت کنند. اینها متوجه نیستند که اوضاع عوض شده و مردم در کردستان آن درجه هوشیاری دارند که اجازه ندهند مهره‌ها و مزدوران جمهوری اسلامی نه به کمک حزب دمکرات و نه با علم کردن خرافه ناسیونالیسم و ارتجاع سنی‌گری خود را نجات دهند. اینها باید حساب پس بدهند و در دادگاهی مردمی محاکمه و مجازات شوند.

پستچی:- کلا بنظر میرسد در این یکی دو سال اخیر مقامات حکومت اسلامی، اجازه داده‌اند که فعالیتهایی تحت عنوان فعالیتهای سیاسی فرهنگی در استان کردستان بیشتر از پیش انجام گیرد. نظرتان در این باره چیست؟

رحمان حسین زاده ـ آنچه در این سالها به عنوان اقدامات و پروژه فرهنگی در کردستان معرفی شده چیزی جز یک پروژه سیاسی جهتدار رژیمی نبوده است. گویا با انتشار، مجله و روزنامه به زبان کردی و ایجاد یک نهاد رژیمی به نام "انستیتو کرد" رژیم در کردستان دیگر مشکلی نخواهد داشت. بیش از دو دهه مبارزه در کردستان باید این را به رژیم و عواملش فهمانده باشد، که مسئله مردم کردستان سیاسی و طبقاتی و ضدیت با کلیت جمهوری اسلامی است. این مبارزه‌ایست علیه اسلام و حکومت اسلامی، علیه استبداد و اختناق، علیه فقر و فلاکت، علیه تبعیض و ستمگری ملی و هر نوع ستمگری دیگر و برای رفاه و آزادی و برابری. مانوورهای ناسیونال

☜

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

قطعنامه در باره اوضاع افغانستان

فاجعه تروریستی ۱۱ سپتامبر مساله افغانستان و طالبان را به یک مساله مبرم جهانی تبدیل کرد. حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به افغانستان تحت عنوان مبارزه با تروریسم و دستگیری اسامه بن لادن، سرنگونی طالبان، این جریان فوق ارتجاعی اسلامی را که زندگی مردم افغانستان را به تباهی کشانده، بسیار محتمل کرده است.

بیش از دو دهه جنگ داخلی میان جریانات ارتجاعی، اسلامی، جنایتکار، گانگستر و قاچاقچی مواد مخدر، که با حمایت کامل نظامی، سیاسی، و اقتصادی دولتهای غربی و در راس آن آمریکا بر افغانستان حاکم گردیده اند، هر نوع مدنیتی را در این کشور نابود کرده است. بیش از دو میلیون کشته، هزاران نفر معلول، میلیونها نفر آواره حاصل این جنگ خونین است.

مردم افغانستان تحت حاکمیت این جریانات، بویژه طالبان، از ابتدایی ترین حقوق خود محروم و وحشیانه سرکوب شده اند. زنان اولین قربانیان این باندهای مافیایی اسلامی اند، که ابتدایی ترین حقوق انسانی از آنان سلب شده و موقعیتشان تا حد یک برده تنزل پیدا کرده است.

با در نظر گرفتن شرایط فوق حزب کمونیست کارگری اعلام میکند که:

۱ـ سرنگونی طالبان و رهایی مردم افغانستان از این بختک اسلامی_مافیایی، خواست اکثریت عظیم مردم افغانستان، قدمی بجلو و پیش شرط دستیابی به یک جامعه آزاد و انسانی در افغانستان است.

۲ـ حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به افغانستان علیرغم آنکه تحت عنوان مبارزه با تروریسم انجام گرفته است، نه تنها تروریسم را تضعیف نخواهد کرد، بلکه آنرا شدت میبخشد. این حمله بطریق اولی بخاطر دفاع از مردم افغانستان در مقابل طالبان نیست بلکه بدلیل تقابل با اسلام سیاسی و تروریسم عنان گسیخته این جنبش پس از ۱۱ سپتامبر در دستور آنها قرار گرفته است. طالبان و جریانات اسلامی را دولت آمریکا و غرب شکل دادند و به جان مردم افغانستان انداختند و خود اینها مهمترین مانع سقوط آن بودند.

۳ـ هرگونه حمله نیروهای آمریکا و موئتلفین آن به مردم غیر نظامی افغانستان و تخریب شهرها و روستاها و زیرساختها و وسائل مادی زندگی شان محکوم است.

۴ـ موضع جریاناتی که از مخالفت درست و اصولی با میلیتاریسم آمریکا، به حفظ وضع اسفناک و جهنمی موجود و رها شدن مردم افغانستان زیر دست طالبان میرسند، پاسیفیستی است و در عمل به یک خواست انسانی و پیشرو پشت میکند.

۵ـ سازمان ملل مسئول حمایت همه جانبه از آوارگان افغانی است. ایران و پاکستان باید درهای خود را بروی پناهندگان افغانی باز کنند. حق پناهندگی مردم افغانستان باید در کشورهای همجوار آن و در سطح بین المللی برسمیت شناخته شود، شرایطی انسانی برای آنان فراهم شود و حرمت آنها مصون بماند.

۶ـ هر نوع بند و بست دولت آمریکا، دولتهای غربی و منطقه برای حقنه کردن جریانات مرتجع بر مردم افغانستان، از جمله آلترناتیوهای قومی و اسلامی از قماش لویا جرگه و اتحاد شمال، غیرقابل قبول و محکوم است. مردم افغانستان باید بتوانند در یک شرایط آزاد دولت منتخب خود را سر کار بیاورند.

۷ـ سازمان ها، جریانات و مردم آزادیخواه، بشردوست و مترقی باید سازمان ملل و دولتهای غربی را تحت فشار بگذارند و خواهان آن شوند که ترتیبات سیاسی ای که در صورت سرنگونی طالبان در افغانستان حاکم میشود اصول زیر را بعنوان اصول پایه حقوق مردم افغانستان محترم شمرده و تضمین کند:

الف) آزادی های سیاسی از جمله آزادی بیان، تشکل و عقیده؛
ب) آزادی مذهب و بی مذهبی؛
ج) حقوق فردی و مدنی کلیه مردم؛
د) برابری زن و مرد؛
ه) لغو قوانین ضد زن موجود؛
و) برقراری یک دولت سکولار غیرمذهبی_ غیرقومی؛

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ مهر ۱۳۸۰- ۱۵ اکتبر ۲۰۰۱

اینها نماینده مردم نیستند

ادامه از صفحه ۳

اسلامی و ارتجاعی عوامل رژیم در کردستان جواب مطالبات کارگران، زنان، جوانان و مردم تشنه آزادی نیست. به همین دلیل این اقدامات معضل سیاسی رژیم در کردستان را تخفیف نداده است. همانطور که اقدامات بسیار متنوعتر رژیم فاشیست بعث در همین زمینه‌های به اصطلاح فرهنگی هیچوقت نتوانست معضل سیاسی کردستان عراق را حل کند. تب و تاب دوران اولیه این پروژه‌ها در میان ناسیونالیستها هم خوابیده و مقبولیت اجتماعی پیدا نکردند.

پستچی- بطور کلی نظر شما در خصوص اینکه آیا اینها نمایندگان واقعی مردم کردستان هستند یا خیر چیست؟

رحمان حسین زاده _ واضح است که نماینده مردم نیستند، بلکه بر عکس نماینده رژیمند در میان مردم. رژیمی که خود بر مردم تحمیل شده است و طبعا همه دم و دستگاه آن و از جمله مجلس اسلامی هم تحمیلی است و ارگانی برای ضدیت با مردم است. در ایران انتخابات آزادی وجود ندارد تا نماینده مردم انتخاب شود. اینها مهره‌ها و همکاران دلسوز رژیم در کردستانند که در یک نمایش رژیمی تحت عنوان "انتخابات" به مجلس اسلامی راه یافته‌اند و در خدمت سرپاه نگه داشتن این رژیمند. در همین حرکتشان اذعان نموده‌اند در همان چارچوب سیاست جمهوری اسلامی هم کاره‌ای نیستند و به بازی گرفته نمیشوند. قطعا حقه بازی اینها فایده‌ای ندارد و مردم آزاده در کردستان آنها را رسواتر میکنند. همین واقعیت ضعف و زبونی رژیم و عواملش را بیشتر نشان میدهد. در این بطن ما و مردم، مبارزه و اعتراض خود را برای تضعیف و سرنگونی رژیم شدت می‌بخشیم.

❀❀❀

نوارهای سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس:

آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است

در سایت:

www.marxsociety.com

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

بمباران افغانستان باید سریعا متوقف شود!

بیش از یک هفته است که نیروهای نظامی آمریکا و بریتانیا افغانستان را بمباران میکنند. طی این بمباران ها دهها نفر از مردم غیرنظامی کشته و مجروح شده اند. حزب کمونیست کارگری ایران هرگونه حمله به مردم غیر نظامی و تخریب شهرها و روستاها و زیرساختها و وسائل مادی زندگی مردم را قاطعانه محکوم میکند. بمباران افغانستان باید سریعا متوقف شود. حزب کمونیست کارگری تمام احزاب و جریانات و مردم آزادیخواه و انساندوست را فرامیخواند تا به مبارزه برای متوقف کردن بمباران افغانستان و تحت فشار گذاشتن دولتهای آمریکا و بریتانیا دست بزنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مهر ۱۳۸۰- ۱۶ اکتبر ۲۰۰۱

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۷۸

۴ آبان ۸۰، ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

نظام نکبت اسلامی

صفحه ۲

مردم کردستان اینها را رسوا خواهند کرد!

صفحه ۳

تظاهرات گسترده مردم اشنویه

صفحه ٤

طول موج

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۲۵ متر برابر با

۱۱۶۳۵ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

00٤6703688511 :Xã¼†

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S

Box 15203

104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

فوتبال: کابوس جمهوری اسلامی



رحمان حسین زاده

مسابقات تیم ملی فوتبال ایران به کابوسی برای رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. با نزدیک شدن موعد هر مسابقه، نفس در سینه‌های سران و مقامات رژیم حبس میشود. بیچاره‌ها میدانند این موضوع مناسبت و بهانه‌ایست که هر بار جلو چشمانشان کل نظام و حکومتشان به مصاف طلبیده میشود و هر بار مردم و جوانان معترض گامی دیگر حکومت نکبت اسلامی را به طرف سرنگونی سوق میدهند. از روزها قبل برای مقابله با شادی و اعتراض مردم و جوانان نقشه میریزند، آماده باش میدهند، تهدید میکنند و نیرو گسیل میدارند و اما هربار ناکامتر و ناتوانتر از دفعه قبل کاری از دستشان ساخته نیست و با گوشت و پوست گسترش موج عظیم اعتراضی مردم جان به لب رسیده که مستقیما سرنگونی جمهوری اسلامی را نشانه رفته‌اند، شاهد هستند. تظاهرات گسترده جوانان و توده مردم در پایان مسابقات بازتاب خشم و نفرت عظیم اجتماعی علیه رژیمی است که ۲۲ سال نه تنها فقر و فلاکت و کشتار و اعدام را بر این مردم تحمیل نموده، علاوه بر آن هیچ منفذی از حیات و زندگی این مردم از تعرض آن مصون نمانده است. شادی و خنده و خلاقیت و زندگی شایسته انسان امروزی را از همه و بویژه نسل جوان این کشور سلب نموده‌اند. مردم و نسل جوان در ایران عزم جزم کرده‌اند به حاکمیت این بختک سیاه ۲۲ ساله پایان دهند. در این بطن هر تجمع و گردهمایی طبیعی مردم به مارش اعتراضی تبدیل میشود و هر مناسبتی چون مسابقه فوتبال پایه‌های این رژیم را میلرزاند. محدوده فوتبال "خارج از محدوده دیگر"

برای نسلی که مبارزات توده‌ای برای سرنگونی رژیم سلطنتی شاه را بیاد دارند، مبارزات "خارج از محدوده" یک دوره مبارزاتی آشناست. این مبارزات که اساسا توسط مردم زحمتکش محلات حومه شهر تهران و بعضی شهرهای بزرگ و در دفاع از مسکن و سرپناه خود و یا برای به دست آوردن آن سازمان یافت به بستر و بهانه مناسبی برای گسترش اعتراض مردمی و سرنگونی سلطنت تبدیل شد. در شرایط مساعد مبارزاتی دوره‌ها و مقاطع و مبارزات معینی فراتر از هدف مستقیم و اولیه خود، به ظرف تعیین تکلیفهای اساسیتری تبدیل میشوند. "خارج از محدوده" سال ۵۷ در چارچوب نارضایتی عمومیتری نقش مهمی را پیدا کرد. بیست و دو سال بعد از آن دوران مثل اینکه

صفحه ۲

طبقه کارگر شایسته بسیار بیشتری از این است!



حسین مرادبیگی

با تصویب لایحه مجلس اسلامی در مورد نوسازی صنایع نساجی، جمهوری اسلامی دورخیز دیگری را برای بیکارسازی کارگران در سطح وسیعی آغاز کرد. طبق این لایحه به بهانه "تعدیل نیروی انسانی" تحت نظارت کمیته ای متشکل از چند وزارتخانه بیکارسازی کارگران رسما در دستور جمهوری اسلامی قرار میگیرد. ارگانهای حکومت اسلامی نیز از بیکارسازی حداقل ۱۰۰ هزار کارگر نساجی سخن میگویند. بیکارسازی البته تنها به صنایع نساجی محدود نمیشود. اعلام رسمی "کاهش پرسنل" در ذوب آهن اصفهان نیز نشانه آشکاری است از اینکه جمهوری اسلامی بیکارسازی در صنایع فولاد را رسما آغاز کرده است.

این اولین بار نیست، جمهوری اسلامی مدتهاست در صدد بیکارسازیهای وسیع در صنایع نفت، صنایع فولاد، نساجی ها، صنایع تولید وسائل خانگی، ساختمان و تولید قند میباشد. اما تلاشهای قبلی حکومت اسلامی در صنعت نفت با اعتصاب کوبنده کارگران حفاری اهواز و اعتراض سایر بخش های نفت، با شکست روبرو شد. اکنون این سیاست در متن رکود اقتصادی شدیدی که جمهوری اسلامی مدتهاست با آن درگیر است و جمهوری اسلامی افقی برای بیرون آمدن از آن را سراغ ندارد، دوباره شروع شده است. کارگرانی که به اصطلاح مشمول طرح تعدیل سازی قرار میگیرند قرار است در مقابل پرداخت مقرر در قانون کار جمهوری اسلامی بازخرید شوند. این حرف مفتی است، مثل همه قول و قرار های جمهوری اسلامی در مورد رسیدگی به خواستهای کارگران، از قبیل رسیدگی به دستمزدهاشان، بیمه بیکاریشان، شرایط ایمنی محیط کار شان، پرداخت حقوق معوقه و حق بازنشستگی و غیره. حقوق بیشتر از یک سال کارگران بویژه در صنایع نساجی پرداخت نشده است، از هم اکنون معلوم است که از این بابت نیز چیزی گیر کارگران نمی‌آید.

رکود اقتصادی جمهوری اسلام واقعی است، هر روز کارخانه ای و مرکز کاری میخوابد و به بهانه ای تعطیل میشود. جمهوری اسلامی از عهده حل مشکل اقتصادی سرمایه داری ایران بر نمی آید. این پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نیز مانند هر دولت سرمایه داری دیگری، میخواهد رکود اقتصادی سرماید

صفحه ۲

بردگی کارگران قالی باف در مهاباد



ایرج فرزاد

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طبقه کارگر شایسته...

داری به گل نشسته ایران را روی دوش کارگران و به قیمت نابود کردن نسلهائی از طبقه کارگر و خانواده های آنان، از بحران نجات دهد. این لایحه و تصمیات دیگر جمهوری اسلامی و کارفرمایان برای اخراج و بیکار سازی کارگران، در خدمت این سیاست است.

اما مشکلی که جمهوری اسلامی برای پیشبرد این است با آن روبرو است، وضعیتی است که اکنون در آن قرار دارد. جمهوری در شرایط ضعیفی در مقابل مردم ایران قرار دارد. نمیتوان هم زد و هم کشت و هم اخراج کرد و هم نان خشک سفره کارگر و توده مردم کارکن را برید. کفه تناسب قوا به ضرر جمهوری اسلامی و به نفع توده کارگر و مردم معترض مدتهاست چرخیده است. این وضعیت میتواند با گسترش اعتراض و مبارزه کارگران و توده مردم محروم و به جان آمده از حکومت اسلامی، عرصه را بر جمهوری اسلامی تنگ کرده و آن را در مقابل مردم بزانو در آورد. طبقه کارگر ایران قدرت خودش را به جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران یکبار در سال ۵۷ نشان داده است. بعد از آن نیز کارگران بطور مداوم در مقابل تعدیات و یورش جمهوری اسلامی به حقوق و مطالباتشان مدام در حال مبارزه و اعتراض بوده اند. مشکل این است که خواستها بیشتر در چهار چوب پرداخت حقوق معوقه و یا عدم پرداخت پاداشها و حداکثر حفظ شغل به هر قیمت بوده است. تازه کارگران برای همین هم مجبور به فداکاری زیادی شده اند، تجمع کرده اند، تحصن کرده اند، و از این هم مهمتر ماهها خود و فرزاندانشان با غول گرسنگی جنگیده و هنوز هم میجنگند. این سطح از اعتراض و مبارزه نه تنها برای عقب راندن جمهوری اسلامی از حمله بیشتر به معیشت طبقه کارگر بلکه حتی مجبور کردن حکومت اسلامی به گردن گذاشتن به مطالبات خرد و ریز آنان نیز کافی نیست. باید سطح مبارزه و اعتراض کارگری را از این بالاتر برد.

جمهوری اسلامی مسبب این وضعیت است. کارخانه بخوابد یا نخوابد، به هر بهانه ای تعطیل شود، یا نشود، جمهوری اسلامی مسئول تامین معیشت کارگران و جوان آماده به کار است. باید یخه جمهوری اسلامی را گرفت و بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران و افراد آماده بکار را فوری گرفت. باید خواستار حقوق معوقه خود شد که ماهها پرداخت نگردیده. اما طبقه کارگر و مردم کارکن و آزادیخواه را چیز بسیار بیشتری از این شایسته است. طبقه کارگر و توده مردم کارکن را ظرفیت اقدامات بسیار بالاتر و رادیکاتری از این است. این را جامعه در دوره مبارزه با حکومت سابق تجربه کرد. اکنون نیز که جمهوری اسلامی در بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی است، طبقه کارگر و فعالین کارگری باید نشان دهند که دیگر زور و تحقیر جمهوری اسلامی را تحمل نخواهند، باید نشان دهند که خود را شایسته تر از آن می بینند که بخاطر گرفتن و معمولا نگرفتن حقوق معوقه خود به هر دری بزنند و ناامید برگردند. باید در فکر کارها و اقدامات سرنوشت ساز دیگری باشند. جامعه چشم براه طبقه کارگر برای از جاکندن لاشه گندیده جمهوری اسلامی است. کارگران و فعالین کارگری باید جمهوری اسلامی را بکمک دیگر توده های به جان آمده از جمهوری اسلامی، سرنگون کنند. وقت انتخاب کردن فرا رسیده است، باید بین ماندن در این وضعیت و رهائی کامل از این وضعیت یکی را انتخاب کنند. برای اینکار کارگران به اتحاد بیشتر، همکاری بیشتر، برپائی مجامع عمومی، پشتیبانی علنی از مبارزات و اعتراضات همدیگر بویژه صنایع کلیدی مانند نفت و ذوب آهن، اتحاد کارگران شاغل و بیکار در سطوح مختلف احتیاج دارند. بدون این اقدامات و دست زدن به کارهای بزرگتر، جمهوری اسلامی هرچند ضعیف هنوز قدرت در شیشه کردن خون کارگران را دارد.

حزب کمونیست کارگری حزب رهائی از این وضعیت است. طبقه کارگر و رهبران و فعالین کارگری برای به سرانجام رساندن این مبارزه باید به حزب کمونیست کارگری ایران، حزب پیشتاز طبقه خود، به پیوندند. این انتخاب تنها ضامن پیشبرد یک مبارزه واقعی برای خاتمه دادن به این وضعیت و به همه بی حقوقی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیش از دو دهه مردم در سراسر ایران است. وقت آن رسیده است که طبقه کارگر در شرایط سیاسی فعلی، مبارزه بر سر دستمزدهای معوقه و جلوگیری از اخراج و بیکار سازی را با اشکال رادیکال تری ازمبارزه برای دخالت در سرنوشت سیاسی جامعه ایران، ترکیب کند. هم دستمزد بیشتر، هم بیمه بیکاری فوری بخواهد و هم نیروی خود را برای بزانو در آوردن کامل جمهوری اسلامی بسیج کند. حزب کمونیست کارگری مبارزه طبقه کارگر و توده مردم معترض و صف رادیکال جامعه را برای دست یافتن به یک دنیای بهتر با تمام قدرت به پیش خواهد برد.

۲۷ سپتامبر ۲۰۰۱

از سر و روی نظام اسلامی نکبت میبارد

عبدالله شریفی

هر روز که بر عمر ننگین جمهوری اسلامی افزوده میشود، مصیبتی "تازه" و تلخ به خاطرات مردم، از جانیان اسلامی اضافه میشود، این بار هم شهر مهاباد شاهد یکی از ضد انسانی ترین آن بوده است.

مدتی است قاچاقچیان مواد مخدر که شبکه های سازمان یافته از طرف رژیم اسلامی هستند، هنگامی که دستگیر میشوند، مدت زندان خود را میفروشند. قاچاقچی، فرد دیگری را در ازا مبلغی به جای خود به زندان میفرستد. البته دوطرف این داد و ستد کثیف، از یک طرف باندهای مافیایی و پولدارهایی هستند که بند نافشان به رژیم اسلامی وصل است، و از طرف دیگر مسئولین رژیم و دستگاه های اطلاعات و زندان و دادگستری، میباشند.

کسانی که قربانی این توطئه ضدانسانی میشوند، کارگران و مردم بیکاری هستند که ماهها است در صف کار ماندگار هستند و هر روزه دست خالی برگشته اند، این خرید و فروش حرمت و کرامت انسانی، به دور از چشم مردم انجام میگیرد. و این فقط یکی از آن تصاویری است که با حاکمیت اسلام سیاسی در ایران در برابر مردم قرار گرفته است.

۲۳ سال است هر آنچه که با زندگی و طبیعت انسان در تضاد است، هر چه که با مدنیت و پیشرفت مغایر است، با حاکمیت جانوران اسلامی، بر زندگی مردم سایه افکنده است. شلاق زدن و اعدام در ملا عام ، سنگسار و قطع اعضا بدن انسان و مصائبی مانند فحشا و مواد مخدر، و هزاران مشقات دیگر حاصل حاکمیت اسلامی است. هر روز از روز قبل دامنه فقر

☜

فوتبال: کابوس ...

"محدوه فوتبال" میتواند "خارج از محدوده" دیگری باشد. امروز آن دوران سپری شده است که رسانه‌ها و مقامات ورزشی و غیر ورزشی رژیم اسلامی در تلاشی سبک میخواستند، این وقایع را در همان چارچوب "تعصبات ورزشی" تعریف کنند. خامنه‌ای و خاتمی و دیگر سرکردگان جنایتکار رژیم هم به روشنی به بعد اعتراضی و سیاسی و ضد رژیمی این وقایع اذعان دارند و طبق عادت همه دیکتاتورها و مستبدین در جهان با وقاحت مبارزه حق طلبانه میلیونها انسان آزاده و شریف را "سو استفاده اراذل و اوباش" مینامند. این کوته بینان حقیر از یاد نبرده‌اند که رژیم ارتجاعی سلطنت دو دهه قبل با همین شگردها کاری از پیش نبرد. واقعیت اینست که ورق به نفع مبارزه آزادیخواهانه مردم برگشته است و مردم از هر فرصتی برای عقب راندن جمهوری اسلامی و سرنگونی آن تلاش میکنند. مناسبت مسابقات فوتبال، تجمع دهها هزار نفری در ورزشگاه و یا خصلت توده گیر این موضوع این فرصت را فراهم میکند، که توده مردم در ابعاد عظیم توده‌ای و در بعد سراسری علیه رژیم ابراز وجود کنند. بعد ورزشی و برد و باخت و نتایج مسابقات فاکتوری فرعی‌اند.

تظاهرات گسترده جوانان و مردم در این مناسبت‌ها ادامه اعتراضات گسترده مردمی در سراسر ایران، در ادامه ۱۸ تیرها و مبارزات خرم آباد و خلخال و سنندج و رشت و تبریز و اصفهان و مشهد و سبزوار ... است. به همین دلایل امروز فوتبال به کابوس جمهوری اسلامی تبدیل شده است و ترفندهای مقامات کودن برای تغییر روز مسابقات و از آن عجیب تر اعمال فشار برای بازنده شدن در مسابقات تلاشی احمقانه و بیفایده برای کاهش دامنه اعتراض کوبنده مردم علیه رژیم نکبت اسلامی است.

واقعیت اینست فوران خشم و نفرت جوانان و مردم آزاده به بهانه فوتبال گوشه‌ای از خشم و انزجار عظیم میلیونها انسان حق طلب ایران است که همچون آتش زیر خاکستر با هر نسیمی شعله‌ور میشود و دامن رژیم بیست سال سرکوب و کشتار را میگیرد. نشانه خشم فروخفته جوانان ایران است که بیست سال تمام جمهوری اسلامی شادی و خنده و خلاقیت را از آنان سلب نموده است. مردم و نسل جوانی که در هر تجمع و مناسبتی رژیم اسلامی را به مصاف میطلبند. در هر فرصت مناسب در مقابل آثار و قوانین و تحمیلات این رژیم "نافرمانی" میکنند و آن را پس میزنند. این مردم و این نسل جامعه و خود را شایسته زندگی انسانی وآینده بهتری میدانند. ساختن این زندگی و دنیایی بهتر، هدف آگاهانه کارگران، جوانان و مردم آزاده ایران در انقلاب آتی و رسالت تاریخی کمونیسم کارگری در این دوران سرنوشت ساز است. سرنگونی جمهوری اسلامی گام اول در این راه است.

❁❁❁

بردگی کارگران قالی باف در مهاباد

ایرج فرزاد

در شهر مهاباد تعداد دو هزار و ۵۵۰ کارگاه قالی بافی با حدود ده هزار نفر کارگر قالی باف وجود دارد.
تعداد هزارو ۵۵۰ کارگاه با شش هزار کارگر قالی باف در نهادی شبه برده‌داری اسلامی به نام "شرکت تعاونی فرش جهاد کشاورزی" به استثمار کشیده میشوند و بقیه یعنی هزار کارگاه دیگر با حدود ۴ هزار کارگر تحت سلطه کمیته امداد و بهزیستی خونشان مکیده میشود. کارگران این کارگاهها معمولا از اقشار فقیر و محروم جامعه و عمدتا دختران کم سن و سال تشکیل میدهند. از کمترین استانداردهای لازم در محیط کار خبری نیست، شرایط سخت و زمان کار نامحدود، فضای غیر بهداشتی، تنگ و کم نور و نمور، از مشخصات این مراکز کار بردگی است. درجه استثمار در حد وحشتناکی بالاست. زنان و دختران جوان از کله صبح تا وقتی که سر بربالین میگذارند و هنوز رمق کار دارند، با تار و پود قالی ور میروند و شیره جان خود را به قالیهائی که برای برده داران خود میبافند انتقال میدهند. طبق اظهار مقامات شرکت تعاونی فرش جهاد کشاورزی، حاصل ۵ ماه کار مداوم و بی وقفه در چنان محیطی یک تخته قالی شش متری از نوع افشار است که ۱۵۰ هزار تومان عاید کارگر رمق کشیده میکند. و این مبلغ در خوش بینانه‌ترین حالت قابل اعتماد است، چرا که به گفته "چوپانی" مدیر عامل شرکت فرش مهاباد، دستمزد واقعی کارگران قالی باف از این مبلغ بسیار کمتر است و حتی کارفرماها همان مبلغ کم را هم قسطی و پرداخت آنرا منوط به فروش قالیهای تولید شده میکنند! به هر حال اگر همین میزان اعلام شده دستمزد را هم مبنا بگیریم و ساعت نامشخص این کار کنتراتی را ۱۲ ساعت در روز فرض کنیم(که قطعا ساعات واقعی کار با توجه به وابسته بودن اجرت به محصول تولید شده میتواند بیشتر باشد)، کارگر قالی باف در ازا هر ساعت کار مبلغی در حدود ۷۵ تومان دریافت میکند و ماهانه ۵۰ هزار تومان. و این یعنی کمتر از یک چهارم حداقل دستمزد با همان معیارهای اسلامی رژیم و کمتر از یک صدم دستمزد یک کارگر معمولی در کشورهای اروپائی. بعلاوه کارگر قالی باف نه بیمه است، نه در مقابل فشردگی و سرعت کار دستمزدی میگیرد و نه حتی در میدان تاخت و تاز سوداگران بی رحم برده‌داران و واسطه‌های "صنعت ملی و سنتی" قالی بافی همین زندگی برده وار را بعنوان تنها راه ادامه زندگی در این جنگل استثمار سرمایه‌داری اسلامی میتوانند حفظ کنند.
نوسانات بازار فرش و رکود حاصل از آن، انگیزه اصلی شرکت جهاد کشاورزی و کمیته امداد، یعنی سود و پول بیشتر را تحت تاثیر قرار داده است طوری که از ۱۰ هزار کارگر قالی باف مهاباد، طی سال جاری تعداد سه هزار نفر به خیل بیکاران اضافه شدند و مقامات ریز و درشت بدون هیچ شرم و با وقاحت اعلام کردند که این تعداد به بیکاران و یا مشاغل "کاذب" جذب شدند. بدون اینکه ذره‌ای وجدان بی رحم اسلامی آنها را خراش دهد که آخر چگونه بعد از یک دور استثمار بی حد و مرز، کارگران را بدون هیچ تامین و تضمینی رها میکنند؟
تردیدی نیست که این مراکز کار بردگی، استثمار کودکان و دختران جوان را باید برچید. حزب کمونیست کارگری ایران مردم و کارگران را فرامیخواند که برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و اجرای یک قانون کار پیشرو، یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را به پرچم اعتراض و مبارزه خود تبدیل کنند.
یک دنیای بهتر خطوط اساسی یک قانون کار مدرن و پیشرو را فرموله کرده است. برای آگاهی از شرایط کار، میزان دستمزد، امنیت محیط کار، ممنوعیت کار کودکان، ساعات کار و بیمه های اجتماعی و مجموعه‌ای از آن ضوابط و عواملی که امنیت، رفاه، سعادت و شکوفائی انسان کارگر را تضمین کند و از تباهی جسمی و روحی آنان جلوگیری کند، باید برنامه یک دنیای بهتر را خواند و تمام مطالبات و خواستهای آنرا به مطالبات و خواستهای خود تبدیل کرد.
کارگران قالی باف مهاباد، در اولین اقدام برای مبارزه علیه شرایط بردگی اسلامی باید در اردوی رفاه و آزادی و خوشبختی انسان، در صفوف کمونیسم کارگری خود را متحد کنند.

❁❁❁

مردم کردستان اینها را...

ادامه از صفحه ٤

مانع تعلق آنان به صف واحدی نمیشود. این نمایندگان در واقع "مستشاران دلسوز" غیر مسلح جنبش ملی احزاب خودمختاری طلب کرد در صف جمهوری اسلامی اند که میتوانند سریعا در صف "شورش"(انقلاب بزبان کردی) اینها قرار گیرند. با علم براین واقعیات است که دارند به همدیگر نان قرض میدهند.
در مقابل، صف رادیکال و چپ جامعه کردستان نیز اینها را میشناسند. با این سیاستها کم آشنا نیستند. نه جنگ و دعوای امتیاز خواهی نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی ربطی به منافع و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان دارد، نه خرافه شیعه و سنی گری، نه فدرالیسم قومی و سهم خواهی محلی و این جماعت که حاضرند برای رسیدن به آن نه تنها در خانه حکومت اسلامی که در خانه هر مرتجعی را بزنند.
صف رادیکال و توده مردم آزادیخواه در کردستان و در سراسر ایران برای آزادی و تامین رفاه و برابری کامل اجتماعی می‌رزمند که سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام آن است و به چیزی از این کمتر نیز رضایت نمیدهند. مردم کردستان اینها را رسوا خواهند کرد.

۲۴ اکتبر

❁❁❁

از سر و روی نظام...

و تنگدستی گسترده تر میشود، بیکاران میادین کار در مقابل بیمارستانها صف میبندند تا با فروش کلیه و خون خود امکان امرار معاش چند روزه خود و خانواده شان را تامین کنند.
کودکان بی پناه و دختران فراری به جای سپری کردن عمر خود در مهد کودک و مدرسه و پارک و تفریح و موزیک، در سایه بختک سیاه اسلامی قربانی دست باندهای مافیایی میشوند. احتیاج به نمونه های بیشتر نیست چون در ایران تحت حاکمیت اسلام ۷۰ میلیون زندانی و محروم شده از ابتدایی ترین حقوق انسانی هستند تا با باز گویی روزگار سپری شده خود، کارنامه پر از جنایت این نظام نکبتبار را فاش کنند.
لازم نیست زنی باشی و در حاکمیت اسلامی با بیحقوقی محض و خطر اسید و تیغ مواجه شوی یا کارگری که یک سال است یک ریال پول به دستت نرسیده باشد یا در اوین و قزل حصار زندانی باشی تا کارنامه ننگین حکومت اسلام را بازگویی، بلکه کافی است چند روزی را در ایران سپری کنی تا بی نیاز از استدلال به بعد و طول و عرض جهنمی که حاکمان اسلامی به مردم تحمیل کرده اند پی برد.
اما مدتی است که مردم با مبارزات روزمره خود در کارخانه و مدرسه و کوچه و خیابان تصمیم خود را اعلام کرده اند. مردم حکم نخواستن سلطه این جانوران، زیر بار نرفتن به اجرای قوانین پوسیده ۱۴۰۰ قبل ، دشمنی با مشتی تروریست و ضد زن را در اشکال مختلف به نمایش میگذارند، از شورش شهری تا اعتراضات هزاران و هزاران کارگر، از اعتراضات گسترده و رو به فزونی زنان، از مبارزات دانشجویان، از کشمکش دائمی جوانان، وتقلای دائمی همه مردم تنگدست جامعه برای خلاص شدن از حکومت یک مشت طفیلی و جنایتکار اسلامی گواه تنفر و انزجار میلیونی از حاکمیت اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران است .
اگر توازن قوا ایجاب میکرد خلخالی در خیابان به دستور امامشان شمشیر میچرخاند، امروز از ترس موج خروشان نفرت مردم در خفا قصد دارند هر جایی دستشان برسد، به هر جنایتی دست بزنند. حاکمیت اسلام از محمد تا خمینی و خاتمی ، از بن لادن و ابوسیاف تا اسلامیون ملی و "متمدن" شده ، از نوع اسلام پشم و ریش دار تا فکول و کراواتی همه یعنی ایران امروز، یعنی افغانستان امروز، اسلام در حاکمیت یعنی کشتار، زندان، فقر، جهل، محرومیت و بطور خلاصه هرچیز دیگر بجز انسان و انسانیت.
حاکمیت این جانیان، اعمال این قوانین پوسیده شایسته انسان امروز نیست، کمک به ادامه عمر چنین نظامی حتی برای یک روز هم توهین به جامعه بشریت است.
مردم باید به این گونه اعمال ضد انسانی اعتراض کنند، جوانان و زن و مرد آزادیخواه به افشا و اعتراض به دست درازیهای این چنین در مقابلشان بایستند، یک قدم که مردم مبارز جلو بروند چندین قدم ایادی حکومت اسلامی را به عقب میبرند.
برچیدن نظام مشتی کانگستر اسلامی امروز در دستور مبارزات مردم است، امری میسر و محتوم است . زندگی مرفه و آزاد، برابری کامل زن و مرد، آموزش و پرورش رایگان، طب و بهداشت مجانی، حق مسکن و برخورداری یکسان از امکانات اجتماعی و . . حق مسلم هر انسان است، برای تحقق آروزوهای انسانی باید حزب کمونیست کارگری را تقویت کرد.

۲۲ اکتبر ۲۰۰۱

❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تظاهرات گسترده مردم در شهر اشنویه

*** مزدوران رژیم در شهر اشنویه جلیل یوسف زاده را به قتل رساندند.**

جنایتکاران جمهوری اسلامی جلیل یوسف زاده یکی از ساکنین شهر اشنویه را به قتل رساندند. در اعتراض به این جنایت دیروز چهارشنبه دوم آبان (۲۴ اکتبر) ۲۰۰۰ نفر از مردم شهر اشنویه طی تظاهراتی در خیابانهای شهر نفرت و بیزاری خود را از رژیم جنایتکاران اعلام کردند. جلیل یوسف زاده ۳۸ ساله و فردی محبوب در میان مردم شهر و اطراف بود. او نیز همانند هزاران نفر انسان بیکار دیگر برای امرار معاش به کار پر مشقات در مرز مشغول و کاروانچی بود. مزدوران مسلح رژیم شبانه جلیل را در محلی به نام تاله جار در منطقه مرزی ایران و عراق به کمین انداخته و او را به قتل رساندند.

دیروز دوم آبان مردم و خانواده و دوستان جلیل به محض اطلاع از این جنایت، سوار بر دهها ماشین به محل رفته و جنازه وی را به شهر حمل کردند. ساعت سه و نیم بعدازظهر در محل ورودی شهر و در ابتدای خیابان کارگر، جنازه جلیل مورد استقبال مردم حاضر در محل قرار گرفت و در فاصله کوتاهی حدود ۲۰۰۰ نفر از زنان و مردان و جوانان معترض جنازه را بر دوش گرفته و به طرف فرمانداری دست به تظاهرات زدند. تظاهرات کنندگان با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای و خاتمی و مرگ بر تروریست و با شعارهایی علیه آخوند و مزدوران محلی خشم و نفرت خود را از رژیم جمهوری اسلامی و عاملان مستقیم این جنایت ابرازکردند.

تظاهرات تا جلوی فرمانداری شهر ادامه پیدا کرد. مردم خشمگین شیشه‌های فرمانداری را شکستند. نیروهای انتظامی در طول تظاهرات و این رویدادها کاملا در موضع دفاعی بوده و جرات دخالت نداشتند. امروز پنجشنبه سوم آبان جنازه جلیل یوسف زاده به خاک سپرده میشود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن محکوم کردن جنایت نیروهای رژیم اسلامی، با خانواده و بستگان جلیل یوسف زاده و مردم اشنویه همدردی میکند و مردم مبارز اشنویه و حومه را به تداوم اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی فرا میخواند. مراسمهای خاکسپاری و یاد جلیل یوسف زاده میتواند محل تجمع وسیع اعتراض و نفرت علیه جمهوری اسلامی و جنایتکاران این واقعه باشد. دور تازه‌ای از اعتراضات توده‌ای در شهرهای ایران شروع شده است. رژیم جمهوری اسلامی ضعیف و ضعیف تر شده و توان مقابله با مردم را بیش از پیش از دست میدهد. در این موقعیت با گسترش اعتراض و مبارزه هر اقدام جنایتکارانه رژیم و مزدورانش را باید جواب داد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
سوم‌آبان ۱۳۸۰
۲۵اکتبر۲۰۰۱

مردم کردستان اینها را رسوا خواهند کرد!

حسین مرادبیگی

در چند هفته اخیر، ٦ تن از نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی از استان کردستان "تهدید به استعفا" کردند و بعدا استعفای خود را پس گرفتند. این ٦ نفر جزو کسانی هستند که در دو دهه گذشته هرچه در توان داشتند در خدمت به جمهوری اسلامی و علیه مردم کردستان انجام دادند. مردم و نیروهای سیاسی در کردستان را که زیر وحشیانه ترین حملات نظامی جمهوری اسلامی قرار داشتند، "ضد انقلاب" خواندند و جمهوری اسلامی را در تثبیت سلطه وحشیانه اش در کردستان کمک کردند. عناصری از این عده بعدا در ادامه همین خط به پروژه دوم خرداد رژیم در کردستان پیوستند. با افول دوم خرداد اینها که موقعیت خود را متزلزل دیدند، از موقعیت نابسامان جمهوری اسلامی و اختلافات درون هیئت حاکمه سود جستند تا به جمهوری اسلامی نشان دهند که هنوز باید برای حفظ موقعیت متزلزل خود در کردستان روی آنها حساب کند. مردم آزادیخواه کردستان بویژه در شهر سنندج و استان کردستان که این مزدوران جمهوری اسلامی را خوب میشناسند برای این شعبده بازی تره هم خرد نکردند، لیکن احزاب و گروههای ناسیونالیست و خودمختاری طلب کرد برای هماهنگ کردن سیاستهای خود با این مهره های جمهوری اسلامی در کردستان، سرودست شکستند. حزب دمکرات که قبلا نیز مردم کردستان را به شرکت در مجلس ششم تشویق کرده بود و این مهره های جمهوری اسلامی در کردستان را به لقب "دلسوزان مردم کردستان"، "مفتخر" کرده بود از این شعبده بازی آنچنان ذوق زده شد که به صرافت طرح مجدد مطالبات خود از جمهوری اسلامی افتاد. عبداله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات در مصاحبه با رادیو فرانسه از سر تایید مجدد مجلس اسلامی و جمهوری اسلامی به آنان گفت که استعفا ندهند و "بایستند"! سازمان زحمتکشان هم گفت: ".. اینها بیش از یکسال است که به عدم توجه دولت آقای خاتمی به وضعیت مردم کردستان و خواستهای آنان، اعتراض میکنند"(رجوع شود به اطلاعیه سازمان زحمتکشان در این مورد)، و احساس همدردی خود را با این مهره های جمهوری اسلامی با گله و شکوه از اینکه خاتمی به وعده های خود در کردستان عمل نکرده است، ابراز داشت. اکثریت هم از این عوام فریبی نمایندگان رژیمش در استان کردستان سود جست تا از بذل توجه "اصلاح طلبان" به "مسائل" مردم کردستان و از اینکه در این مدت که این حضرات و خاتمی سرکار بوده اند به انتخاب مدیران ادارات جمهوری اسلامی در کردستان از میان سنی ها توجه شده است، دفاع کند.

جالب اینجاست که نه حزب دمکرات و نه سازمان زحمتکشان جملات این ٦ تن نماینده جمهوری اسلامی، در اطلاعیه پایانی بعد از "انصراف از استعفا" شان را: اینکه "اشخاصی با نیت شوم"، ایجاد حرکات تفرقه افکنانه میکنند، و یا در میان مردم ایجاد "اغتشاش" میکنند را بعلت اینکه این حضرات کرد هستند، بدل نگرفتند. سازمان زحمتکشان ناخشنودی خود را از عدم استعفای نمایندگان جمهوری اسلامی در استان کردستان ابراز داشت و آه و افسوس زیادی خورد و نوشت که اگر استعفا میدادند، خود را در کنار مردم کردستان قرار میدادند.

پروژه "فراکسیون نمایندگان کرد" در مجلس اسلامی، در واقع تتمه پروژه "اصلاح طلبان" دوم خردادی درون جمهوری اسلامی بود برای دخالت در کردستان، برای انحراف جنبش اعتراضی در حال گسترش مردم علیه کلیت رژیم اسلامی و محدود کردن آن به مسائل پیش پا افتاده ای نظیر جایگزینی مدیران ادارات با مدیران سنی رژیمی و غیر رژیمی. پروژه ای بود برای سنگ اندازی بر سر راه رشد و گسترش ایده های رادیکال و پیشرو و مدرن و کمونیستی در این جامعه. پروژه ای که حزب دمکرات را با سر به شکم جمهوری اسلامی برد طوریکه حزب دمکرات خواب کپی دوم خردادی رژیم در کردستان را دید. پروژه ای که تلاش ناسیونالیستهای کرد از جمله رهبران قومی سازمان زحمتکشان را به بهره جستن از این پدیده و تصور امکان ساخت و پاخت و مذاکره با دولت اسلامی و نشستن در سالن انتظار آن در کنار حزب دمکرات دلگرم کرد و حتی انشعاب آنان از کومه‌له را قطعی کرد. راز و نیاز اخیر اینها با مهره های رژیمی این پروژه در مجلس اسلامی، ادامه این خط و بیانگر این واقعیت است که افق و آرمانهای اینها یکی است، که مطالبات و خواستهای آنان از جمهوری اسلامی در همین چهارچوب است، که خود این احزاب و گروههای خودمختار طلب کرد کمتر از نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی به "اصلاح طلبان" درون رژیم و خاتمی اظهار ادب نکردند، و بالاخره خرده حسابهای جزئی قدیمی

صفحه ۳

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

نوارهای سخنرانی منصور حکمت

آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است

در سایت:

www.marxsociety.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۷۹

۱۱ آبان ۸۰، ۲ نوامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم در حال پیشروی‌اند
صفحه ٤

فشرده چند خبر
صفحه ٤

اطلاعیه شماره ۵ کنفرانس مدوسا
صفحه ٤

طول موج
رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

00٤6703688511 :Xã¼†
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

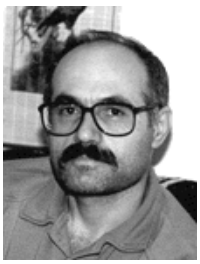
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

محتوای اعتراضات "غیرسیاسی" اخیر

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی سراسیمه در برابر موج اعتراضات و درگیرهای مردم و جوانان با نیروهای رژیم، که به بهانه برد یا باخت تیم فوتبال روی دادند، و بعد ازدستگیریهای وسیع جوانان و محاکمه آنها در دادگاه "اطفال" اعلام کرد که: حرکت جوانان سیاسی نبوده است! و این خود بیانگر حقایق بسیاری است. اینها نتوانستند حرکت اعتراضی جوانان را به گروههای "محارب" منتسب کنند، ابعاد آن چنان وسیع و اشکال آنها چنان تکراری و مداوم بود که اعتراف به سیاسی بودن انگیزه اعتراض کنندگان، وضعیت پریشان و بحران سیاسی رژیم اسلامی را در برابر سران ریز و درشت رژیم قرار میداد. غیر سیاسی اعلام کردن این حرکتها در عین حال نشان داد که خواستها و شعارهائی که در این اعتراضات سر داده شدند دیگر همچون واقعیتی در بطن جامعه ایران، به سران رژیم تحمیل شده است. اینکه جوانان رژیم اسلامی را نمیخواهند، اینکه علیرغم تمام چاپلوسیهای مقامات انتظامی رژیم و تهدیدات آنها، تمایل "غیراسلامی" شادی و رقص و پایکوبی جمعهای بزرگ و مختلط دختر و پسر درخیابانها و نفی عملی آپارتاید جنسی که یک رکن پایه‌ای رژیم اسلامی بوده است، از قوه به فعل درآمده است و سران رژیم نمیتوانند کاری بکنند. وزیر اطلاعات با غیر سیاسی اعلام کردن این حرکات در عین حال اعتراف کرده است که با محتوای عمیقا سیاسی

صفحه ۲

مصاحبه ایسکرا با مظفر محمدی



ایسکرا: مساله زنان یکی از مهمترین معضل اجتماعی در جامعه ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی است. آیا از نظر شما عرصه‌ها و مصافهای اصلی دخالت در این زمینه و مبارزه برای امر برابری زن و مرد را چگونه میتوان تصویر کرد؟ خطوط یک مبارزه پیشرو برچه محورهایی متکی است؟ وچه موانعی را باید کنار بزند؟

مظفرمحمدی: یکی از مسایل مهم مبارزه برای حقوق زنان در ایران این است که تلاش شود جنبش برابری طلبی زن و مرد حساب و راه خودرا از گرایشات، جناحها و وابستگان به این رژیم جدا کند. برای نمونه خاتمی و دوم خردادش که اکنون به انتهای خط رسیده برای مدتی توانست این توهم را دامن بزند که رفرمی به نفع زنان و دختران و جوانان در جمهوری اسلامی ممکن است و باید به ان دلخوش کرد و به خاطر ان پای صندوقهای رای رفت. این توهم اکنون به پایان خود نزدیک شده اما بقایای ان تحت نامهای دیگر و از طرف گرایشات گوناگون در درون و بیرون رژیم به حیات خود ادامه میدهد. باید این واقعیت را پذیرفت که اگر رژیم اسلامی دست از سر زنان بردارد و بعنوان انسان و شهروند صاحب حقوق برابر با مردان برسمیت بشناسد دیگر جمهوری اسلامی نیست. مساله دیگر شعارها و خواستهای رادیکال و حد اکثر این مبارزه است. علاوه بر سرکوب عریان، سنتهای مردسالارانه و ارتجاعی و ضد زن در خانواده و در جامعه عمل میکند و گرایشات و احزاب سیاسی در اپوزیسیون از ناسیونالیست و لیبرال و حتی جریاناتی که خودرا چپ هم مینامند به ماندن این سنتها کمک میکنند. برای این جریانات رهایی زن هنوز ممکن و عملی نیست، وقت میخواهد. اینها مذهب توده‌ها، مردسالاری، ناموس پرستی و درجه دو بودن زنان را در عمل میپذیرند و تقدیس میکنند. اینها عملا اب به اسیاب جمهوری اسلامی میریزند.

جنبش برابری طلبی زنان نباید به چیزی کمتر از برابری کامل زن و مرد رضایت بدهد که ازادی کامل پوشش، لغو جداسازی زن و مرد و الغای هر گونه دخالت مذهب در زندگی مردم پیش شرطهای ان است. جنبش برابری طلبی زنان در ایران میتواند حول خواستهای حداکثر خود که در برنامه یک دنیای بهتر امده جمع شده، خودرا سازمان دهد و ان را به پرچم مبارزه‌اش تبدیل کند.

و بالاخره میدانها و عرصه‌های مبارزه است. مبارزه‌ای که شروع شده وگسترش میبابد. محافل زنان پیشرو و رهبر پا پیش گذاشته اند، نهادها و نشریات مدافع حقوق زنان تشکیل میشوند. وحشیگریهای آشکار رژیم مانند سنگسار و شلاق زدنها مورد نفرت عمومی قرار میگیرد. دخالت ماموران رژیم در زندگی مردم و دخالت در پوشش آزاد و روابط و معاشرت دختران و پسران در مدارس و دانشگاهها و در خیابانها با تعرض جسورانه جوانان دختر و پسر روبرو میگردد. قانون شکنی و نافرمانی در موارد پوشش اجباری، جداسازیها در اتوبوس و یا در اجتماعات و مدارس و

همدری با مردم آمریکا به سبک حزب دمکرات



خالد حاج محمدی

جنایت تروریستی ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن، احزاب، جریانات و شخصیتهای سیاسی از چپ تا راست را به موضعگیری واداشت. در نشریه کردستان ارگان مرکزی حزب دمکرات شماره ۳۲۵ ۲۰ مهر ۱۳۸۰ متن کوتاهی زیر نام "در پاسخ به همدردی حزب ما به ملت آمریکا" آمده است که نگاهی به آن خالی از لطف نیست. در متن مورد اشاره چنین آمده است:"بنا به توصیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران هیأتی از اعضا

صفحه ۳

به یاد رفیق جعفر شفیعی



صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دانشگاهها و اماکن عمومی به امری روزمره تبدیل میشود. اینها و موارد متعدد دیگر عرصه‌های بالفعل جنبش برابری طلبی زنان در ایران است. این مبارزه توانایی و ظرفیت تبدیل به یک جنبش عظیم اجتماعی را دارد، جنبشی که هم اکنون هم پیش درامدهایش اساس جمهوری اسلامی را که بر آپارتاید جنسی استوار است را به لرزه در اورده است. زنان و دختران جوان رادیکال و کمونیست میتوانند در پیشاپیش این اعتراضات و مبارزات قرار گرفته و ان را رهبری و هدایت کنند. ما تاکنون شاهد از سر برداشتن و پرت کردن و سوزاندن حجابها در تظاهراتهای توده‌ای و دستجمعی و تحمیل عقب نشینی‌های زیادی به رژیم اسلامی و کم کردن فشار و دخالت پلیسی و اسلامیشان در زندگی زنان و بخصوص جوانان دختر و پسر هستیم. باید این عقب نشینی سرعت بیشتری یافته و تا احقاق حقوق کامل برابر زن و مرد که با سرنگونی رژیم همراه است ادامه یابد.

ایسکرا: حتما در جریان هستید که دست زدن به خودکشی و خودسوزی بویژه از جانب دختران جوان ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است، شما این شیوه منفی اعتراض را چگونه میبینید و چه شیوه‌های مشخص مبارزه با معضلاتی که منجر به خودکشی میشود را به زنان و دختران توصیه میکنید؟

مظفرمحمدی: فکر نمیکنم دلایلی که یک انسان را به خودکشی و خود سوزی میکشاند بر کسی پوشیده باشد. جمهوری اسلامی معضل اصلی این فاجعه انسانی است. خود زندگی بخصوص اگر زن باشی در سایه رژیم اسلامی ایران مرگ تدریجی است، تحقیر دایمی است، توهین به بشر است. و میبینیم که گاها هم برای کسانی غیر قابل تحمل میگردد.

فکر نمیکنم هیچ توصیه یا نصیحتی در این زمینه کارساز باشد. باید هر چه زودتر جمهوری اسلامی را انداخت. خاتمه دادن به این فاجعه بر عهده جنبش برابری طلبی زنان است. هر چقدر این جنبش و کل جنبش سرنگونی طلبی پیشرفت کند، ابعاد این فاجعه کاهش یافته و با سرنگونی رژیم مذهبی در ایران خاتمه مییابد. این تنها امید است هم برای کسانی که در استانه سقوط و دست کشیدن از ادامه زندگی شیرینشان قرار میگیرند و هم برای رهایی یک نسل کامل انسانهایی که زندگیشان تباه شده است.

با وجود رژیم اسلامی و حجاب اجباری و فشار اخلاقی و ناموسی اش بر زنان و جوانان و تحقیر و توهین و نظارت قوانین شرعی بر روابط پسر و دختر و جلوگیری از برقراری روابط ازاد و انسانی آنها چه توصیه و راهی بجز تعجیل برای انداختن این رژیم میتوان داشت. جوانان و بخصوص دختران بجای قطع امید از زندگی شیرینشان باید به امید و تلاش برای زندگی ای که شایسته شان است فکر کنند. کسی که در شرایط کنونی ایران هنوز به فکر این است که مشقات و فشارهای دین و شریعت و اسلام و مردسالاری و ناموس پرستی و یا فشار کمرشکن گذران زندگی را با خودکشی پاسخ بدهد یک معنایش هم این است که اوج فلاکت و بحران سرنگونی رژیم و به میدان امدن مردم را نمیبینند. باید چشم و گوش این جوانان را به این وضعیت واقعی باز کرد و دستشان را گرفت و به میدان این مبارزه برای رهایی و زندگی انسانی برد.

این عزیزانی که در پاسخ به معضلات گریبانگیرشان به ناامیدی و یاس دچار میشوند باید بیایند و دوستانشان را در خیابان ببینند که چقدر پر شور و امیدوار برای رهایی مبارزه میکنند. به این عزیزان باید گفت، بیایید و به این دوستان خود بپیوندید.

ایسکرا: در مبارزه با حجاب اسلامی و آزادی پوشش، گاها شاهدیم که بعضی فعالین رادیکال و کمونیست چنین تعبیر میکنند که در این مبارزه زنان "بورژوا" شرکت داشته و گاها توسط آنها سازمان مییابد. از نظر اینها این میتواند موجب کمتر مورد حمایت دادن چنین مبارزه‌ای باشد شما این مساله را چگونه ارزیابی میکنید؟

مظفرمحمدی: به یاد داریم که در اوایل حملات رژیم به زنان و تیغ زنی و اسیدپاشیهایشان، تظاهراتی از جانب زنان در شمال شهر تهران انجام شد که همانوقت به آنها گفتند، تظاهرات شکم سیرها و خوشگذرانها! این برخورد ظاهرا انتقادی کنونی به زنان معترض بخاطر بورژوا بودن و از خانواده‌های مرفه و بالای شهری بودن و حتی روشنفکر بودنشان نیز ممکن است موجب شود که مبارزه و اعتراض علنی شان کمرنگ و حتی با بدبینی همراه گردد. این درست نیست. حقیقت این است که مساله بیحقوقی زن در ایران و تبعیض و اپارتاید جنسی در ۲۰ و چند سال اخیر و خصومت و زن ستیزی جمهوری اسلامی تنها شامل زنان کارگر و از خانواده‌های فقیر و یا متوسط جامعه نمیشود بلکه کل جنس زن درایران را در بر میگیرد. دشمنی اسلام با جنس زن است نه با بخشی از ان و به این لحاظ مبارزه علیه ان هم عمومی و همگانی است. و امروز دیگر این اعتراض در سطح وسیعی هم علنی و روزمره است. جنبش زنان در ایران علیه حجاب و بیحقوقی زن جنبش فقرا نیست، اعتراض نیمی از انسانهای جامعه و یا بهتر است بگوییم همه انسانهای جامعه است که با این بیحقوقی مخالفند. حال اگر در این مبارزه و اعتراض زنان بورژوا و روشنفکرانشان دست بازتری دارند و امکان در رفتنشان از فشار و سرکوب ماموران رژیم بیشتر است، چرا بد است. باید از این فرصتها بیشترین استفاده را کرد.

جنبش زنان بر علیه اپارتاید جنسی را در ایران امروز نباید با معیار بورژوا و کارگر سنجید. جنبش زنان، جنبش زنان است. ما دست کسی را که روسری نازک و مانتوی کوتاه و رنگی میپوشد و دوچرخه‌سواری میکند و یا یاد فروغ را گرامی میدارد چون او را سمبل اعتراض زن به مردسالاری و مذهب میداند و یا دختران و پسران جوانی که در دانشگاهها و مدارس دست در دست هم راه میروند، به مجالس رقص و دیسکوتک میروند و قوانین ضد انسانی اسلامی را زیر پا مینهند... را میفشاریم، قبل از اینکه از انها بپرسیم بورژوا هستند یا کارگر و زحمتکش. مشکل امروز جنبش زنان در ایران این نیست.

جنبش زنان در ایران شروع شده و همه گیر و همه جاگیر است. این جنبش بلافاصله به حذف حجاب و پوشش اسلامی منجر خواهد شد و این ناقوس مرگ رژیم اسلامی ایران هم هست. این جنبش را باید تقویت کنیم، گسترش دهیم و هدایت کنیم.

ایسکرا: در کردستان اخیرا تلاشهائی برای هویت قومی و ملی دادن به مساله زنان بیشتر شده است، به نظر شما این نوع تقلاها در خدمت تقویت چه گرایشی است و چه راههائی را برای مقابله با آن پیش پای جنبش برابری طلبانه زنان در کردستان میگذارید؟

مظفرمحمدی: راست است. اخیرا مواردی بیشتری وجود دارد که روزنامه‌های ناسیونالیستها و یا انجمنهای زنان دست ساخت و وابسته به استانداری و فرمانداریها و ادارات محلی رژیم به مسایل زنان ان هم از زاویه جامعه شناسانه و تحقیقاتی و غیره میپردازند. اما این تلاشها در واقع هیچ ربطی به خواستهای واقعی زنان و بخصوص جوانان دختر و پسر و جنبشی که بر سر این خواست و ارزوها امروز در خیابان است ندارد. ناسیونالیستهای کرد تلاش خواهند کرد سم خودرا به جنبشهای اجتماعی از جمله زنان و جوانان در کردستان بریزند و مهر قومی بر گوشه‌ای از ان بزنند. انها خواستار سهم خود در این جنبشهای اجتماعی هستند و نهادها و ارگانهای ارتجاعی و ناسیونالیستی برایش بوجود میاورند. مدیا و نشریات کردی و محافل روشنفکری ناسیونالیستی را به خدمت این اهداف خود میگیرند، و از جمله برای جوانان گروه رقص کردی درست میکنند و موزیک و اواز محلی و سنتی پخش و تشویق میکنند...

اما این تحرکات در مقابل موج وسیع جنبش برابری طلبی زنان و مدرنیسم جوانان دختر و پسر جذابیتی ندارد و در مقابل رادیکالیسم این جنبش قدرت رقابت ندارد. دختران سنندجی یا مهابادی و سقزی به کمتر از حذف کامل حجاب و روابط کاملا ازاد دختر و پسر رضایت نمیدهند. مشکل اینها لباس و رقص کردی نیست. برگرداندن این نسل جوان و معترض و پیشرو که چشم به بالاترین دستاوردهای نسل زمان خود در پیشرفته ترین کشورهای جهان دوخته به سنتهاو فرهنگ و اداب و رسوم کهن و محدود کردن در چارچوب قومی و حتی کشوری غیر ممکن است.

در مقابل تحرکات ناسیونالیستی و مذهبی و ارتجاعی، زنان و بخصوص جوانان دختر و پسر باید عملا الگوی مدرنیسم و ازادی و باز کردن هر گونه قیدو بند ارتجاعی بر دست و پای خود باشند، ناسیونالیسم کرد یکی از این موانع و قیدو بندهای بر سر راه این رهایی است. باید محافل و گروهها و اجتماعات و نهادهای رادیکال زنان و جوانان دختر و پسر با خواستهای مدرن و رادیکال را هر چه بیشتر بوجود اورد و گسترش داد. باید مدرن بود، مدرن فکر کرد و مدرن لباس پوشید و روابط ازاد و مدرنی بین خود برقرار کرد. ناسیونالیسم کرد با این مدرنیسم بیگانه، از ان عقب و با ان دشمن است.

***

محتوای اعتراضات...

تقابل با اسلام سیاسی و نیروی عظیم نفی رژیم اسلامی دیگر کاری از دستشان ساخته نیست و ناچارند با این واقعیت بزرگ که به مناسبت برد و یا باخت تیم فوتبال و یا هر بهانه دیگری رژیم اسلامی را به مصاف میطلبد کنار بیایند، اما در همان حال ناگزیر هم هستند که برای روحیه بخشیدن به صفوف متزلزل خود بگویند انگیزه سیاسی پشت این حرکات اعتراضی نبوده است. به یکباره رژیم اسید پاشها و قمه کشیها، رژیم سنگسار و محاکمات چند دقیقه‌ای، رژیم سرکوب "کفر و الحاد"، رژیم جداسازیها در همه سطوح جامعه، رژیم حجاب اجباری بر سر دختر بچه‌ها، رژیم تعرض به جسم و روح دختر ۹ ساله، در بالاترین رده ها، گفتند و اقرار کردند که دیگر نمیتوانند با شادی جوانان، و با نفرت آنها از اسلام در حکومت و با نیروی قدرتمندی که علیه آپارتاید جنسی صریح و بی باک به میدان آمده است، کاری از پیش ببرند. رژیم اسلامی دارد در برابر یک موج قدرتمند سکولاریسم و ضد اسلام سیاسی کنترل خود را از دست میدهد. و این سرآغاز موج برگشت ناپذیر پروسه بزیر کشیدن حکومت اسلامی است.

***

به یاد رفیق جعفر شفیعی

روز ۷ آبان سالروز جان باختن رفیق جعفر شفیعی است. به این مناسبت مطلبی را که سال گذشته در دفاع از چهره کمونیستی این مبارزه محبوب توده‌های مردم‌کردستان تهیه کردم، یکبار دیگر منتشر میکنم.

ایرج فرزاد

دکتر جعفر شفیعی شهید " راه" اتحادیه میهنی کردستان نیست!

این روزها بازار گرامیداشت ۲۵ مین سال تاسیس اتحادیه میهنی در کردستان عراق گرم است. در این گرامیداشتها و گفتار و سخنرانی رهبران اتحادیه میهنی، از جمله برای گرم کردن مقدمات یک آرایش نظامی و درگیری با حزب دمکرات کردستان عراق (حزب بارزانی) و دور دیگری از خانه خرابی و دربدری مردم کردستان عراق نیز سود گرفته میشود. میگویند اتحادیه میهنی از همان ابتدا، امر "جبهه وسیع" را پی گرفت و راه را برای دارو دسته‌هائی مثل حزب‌الدعوه و جریانات وابسته به رژیم اسلامی ایران بنیان نهاد. دستکاری تاریخ و نوشتن آن طبق منافعی که در نتیجه ارتباط با دولتهای منطقه کسب میشود را نمیتوان به امثال طالبانی خرده گرفت. نان به نرخ روز خوردن و رسیدن به نان و نوائی بر بستر وجود ستم ملی در کردستان، خمیر مایه همه جریانات ناسیونالیست کرد است. اینها در دوران جنگ سرد، طرفدار "سوسیالیسم" بودند. وضع آن دوره چنان اقتضا میکرد که اینها رسیدن به قدرت محلی را زیر سایه اردوگاه شوروی سابق جستجو کنند. در دوره بعداز فروپاشی اردوگاه شوروی، اتحاد با دارودسته‌های اسلامی و ضدکمونیست و تشکیل حکومت فدرالی با رژیم صدام حسین و یا اتحاد مردم "مسلمان" کرد با جمهوری اسلامی را به نفع خود میبینند.

بر اینها حرجی نیست، خطائی نکرده‌اند، روال کار همیشگی خود را پیش میبرند. اما فقط مجازند در مورد خود چنین بیاندیشند و عمل کنند، اینها میخواهند و میتوانند هر روز رنگ عوض کنند.

اما در این میان آقای عمر شیخ موس که اظهاراتش در یادبود بیست و پنجمین سال تاسیس اتحادیه میهنی در شماره ۲۱۶۵ "کوردستان نوی" چاپ شده است، تلاش کرده‌است که در لیست شهیدان راه اتحادیه میهنی، نام جعفر شفیعی را هم وارد کند. و این مبارز کمونیست را به نحوی با اهداف اتحادیه میهنی شریک قلمداد کند.

جعفر شفیعی، چهره سرشناس جنبش کمونیستی در کردستان و از کسانی است که آثار و سخنرانیها و مواضعش در دفاع از آرمان کمونیسم و پیشبرد سیاستهای کمونیستی، امری شناخته شده است. این تاریخ، و این واقعیت عینی را نمیتوان مسخ کرد و یا از محبوبیت و اتوریته معنوی جعفر شفیعی برای مشروعیت بخشیدن به سیاستهای ناسیونالیستی سواستفاده کرد. عمر شیخ موس مثل هر انسان منصف دیگری حق دارد و مجاز است از کسی مثل دکتر جعفر شفیعی و شخصیت برجسته او یاد کند. اما قرار دادن او در لیست کسانی که اتحادیه میهنی را بنیان گذاشتند و این شبهه را ایجاد کردن که گویا جعفر شفیعی به جنبش آنهاتعلق داشت، کاری اصولی نیست.

جعفر شفیعی به مدت کوتاهی در اواخر سال ۵۷ از طرف کومه‌له آن زمان که یک سازمان چپ و رادیکال بود، برای یک ماموریت که خطوطش را نیز کومه‌له تعیین کرده بود، نزد اتحادیه میهنی بود. همین و نه چیز بیشتر! جعفر شفیعی بعداز ماموریتش به تشکیلات کومه‌له برگشت، او از اعضا کنگره موسس حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی آن حزب، و مدتها سردبیری نشریه پیشرو و دبیری رادیو صدای انقلاب(رادیو کومه‌له) را عهده‌دار بود. جعفر شفیعی را من و بسیاری از کادرهای قدیمی کومه‌له که اکنون در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل‌اند، از نزدیک میشناسیم. من شخصا از او علاوه بر نوشته‌های او، و دهها گفتار و نوشته رادیوئی علیه ناسیونالیسم، موارد بسیاری را در تاکید او بر کمونیسم و مارکسیسم در خاطر دارم. طی دوران کوتاهی که جعفر

☜

همدری با مردم آمریکا
به سبک حزب دمکرات...

کمیته حزب در انگلستان با حضور در سفارت آمریکا در لندن و شرکت در مراسم یاد بود ویژه‌ای که به مناسبت رویداد ۱۱ سپتامبر در این سفارتخانه برگزار گردیده بود و نیز با اهدا شاخه گل و تسلیم بیانیه حزب دمکرات کردستان ایران به مناسبت وقوع یک رشته حملات تروریستی در آمریکا همدردی خود را با مردم آمریکا ابراز داشت". آنچه مسلم است واقعه دلخراش ۱۱ سپتامبر، صدها میلیون انسان را در سراسر جهان متاثر و داغدار کرد و موجی از تنفر را نسبت به جریانات اسلامی و اسلام سیاسی بدرست بر انگیخت. اما سوال این است که، چرا پیام همدردی به سفارت آمریکا؟ چرا کانال همدردی با بازماندگان قربانیان ۱۱ سپتامبر از کانال دولت آمریکا باید عبور کند؟ با این حساب اگر امروز واقعه‌ای تکاندهند در تهران رخ دهد و منجر به کشتار مردم بیگناه شود، جا دارد پیامهای همدردی را با شاخه های گل تحویل خامنه‌ای و خاتمی و رفسنجانی و نمایندگانشان داد!

مگر نه این است که دولت آمریکا و سازمان سیای آن خود سازندگان جریانات تروریستی و از جمله جریان طالبان بر بطن جنگ سرد و تقابل با بلوک شرق بوده‌اند. مگر سالها جریانات اسلامی در افغانستان به کمک سازمان سیا و زیر سایه تبلیغات رسانه‌های "با شرف" غربی نشو نما نکردند؟ مگر جنایتکارانی چون بن‌لادن و طالبان و ... "قهرمانان" آمریکا و غرب در تقابل با روسیه نبودند و با پول و امکانات آنها سیه روزی را برای مردم افغانستان به ارمغان نیاوردند؟ اینها دیگر امروز بر کسی پوشیده نیست و خود دولت آمریکا تا کنون بارها آن را تصدیق کرده‌اند. اینکه در سوگ قربانیان جنگ تروریستی در امریکا رهبری حدکا فوری فیلش یاد هندوستان میکند و هیاتی را با دسته گل و نامه همدردی به سفارت آمریکا در لندن میفرستد از جای دیگر نشات میگیرد. کلید ماجرا در نقشی است که دولت آمریکا در جهان یک قطبی به عنوان ژاندارم جهان میتواند داشته باشد. مسئله رهبری حزب دمکرات چشم دوختن به اقدامات آتی دولت آمریکا برای فردای ایران و اهمیت به حساب آوردن حزب دمکرات در محاسبات این دولت در کردستان ایران است. این سیاست جدید حزب دمکرات نیست، این حزب سالهاست به این امید بسته است که دولت امریکا بتواند روی حزب دمکرات در تحولات آینده جامعه ایران و مشخصا کردستان حساب باز کند. حزب دمکرات واقعه ۱۱ سپتامبر را غنیمت شمرده و برای نشاندادن آمادگی خود به غرب در بارگاه مسئولین دولت بوش در انگلستان ظاهر شده تا این پیام را به آمریکا برساند. اشتیاق حزب دمکرات برای انطباق خود با سیاستهای آمریکا قدیمی است و مشخصا بدنبال سر پست گذاشتن احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق بعد از جنگ خلیج، حزب دمکرات هم به فکر آن است، نصیبی از "خوان یغما"ی آمریکا بدست آورد و در این راستا بدنبال فرصت و بهانه‌ای برای ابراز احساسات در مقابل دولت آمریکاه بوده‌اند. دورانی به محاصره اقتصادی ایران که پیشنها دولت آمریکا بود لبیک میگفتند و امروز برای قربانیان نیویورک در جلو سفارخانه‌هایشان اشک میریزند.

اگر حزب دمکرات از همان اولین روزهای سر کار آمدن جمهوری اسلامی تا کنون برای سودا و معامله با آنها از هیچ مجاهدتی کوتاهی نکرده است. اگر هر روز امید خود را به جناح و جریانی در رژیم بسته است و تلاش کرده تا ظرفیت خود در مقابله با مبارزات مردم ستمدیده کردستان و وفاداریش به رژیم به شرط به بازی گرفتن این حزب را به آنان نشان میدهد. و اگر این پروسه از پیام لبیک حزب دمکرات به خمینی تا دفاعیات جانانه‌اش از خاتمی ادامه داشته است، در همانحال همراه و همگام با این سیاست و خصوصا بدنبال شکست بلوک شرق، همواره تلاش کرده است خلوصیت خود را به غرب و مشخصا دولت آمریکا نشان دهد. تا شاید در نظم نوین جهانی و جهان یک قطبی این حزب هم از "برکات" ژاندارم بودن آمریکا بی‌نصیب نماند. و لابد امروز و بدنبال ۱۱ سپتامبر زمان را مناسب برای ابراز همدردی با دولتی میداند که خود بانی و عامل مستقیم تروریسم در سطح جهان است. بشریت متمدن تروریسم آشکار ۱۱ سپتامبر را محکوم میکند و احساس همدردی با مردم امریکا را وظیفه عاجل و حیاتی میداند و در همین دوره چنین هملکرده است. اما بر خلاف حزب دمکرات مردم و جریانات آزادیخواه میدانند که کانال ابراز همدردی با مردم آمریکا دولت آمریکا و سفارتخانه‌های آن نیست. دولت آمریکا خود در راس تروریسم دولتی جهانی است و در کشمکش اخیر قطب مقابل تروریسم اسلامی را تشکیل میدهد. صف آزادیخواهانه مردم در مقابل هر دو قطب تروریست ایستتاده و فراموش نخواهد کرد که حزب دمکرات در این کشمکش کجا ایستاده است.

۳۱ سپتامبر ۲۰۰۱

❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فشرده چند خبر

بوکان: کارگران سندیکای خبازان بوکان به اداره کار التیماتوم دادند!
مدتی پیش کارگران سندیکای خبازان بوکان که اکنون حدود ۳۰۰ نفر عضو دارد مجمع‌عمومی فوق‌العاده خود را برگزار کرد. در جلسه مجمع‌عمومی که تعداد زیادی از کارگران حضور داشتند، مسائل مختلفی مورد بحث قرار گرفت. کارگران از جمله تصمیم گرفتند که به وضع کنونی کاری و معیشتی خود اعتراض و خواهان بهبود آن شوند. آنها خواهان به رسمیت شناختن قراردادهای دسته جمعی و در عین حال تعیین و عملی کردن حداقل دستمزد شدند تا بیش از این کارگران خباز به صورت فردی و با مزد بسیار نازل مورد سو استفاده کارفرمایان قرار نگیرند. کارگران برای اجرای خواستهای خود به اداره کار اعلام کردند که چنانچه در مدت معینی به خواستهای آنها ترتیب اثر داده نشود خود به اقدامات اعتراضی دست خواهند زد. طبق خبر رسیده به کمیته کردستان اکنون ۱۲ روزی به موعد ابلاغ شده کارگران به اداره کار باقی مانده است.

سقز:
بشیر یوسفی در زندان مرکزی سقز خودکشی کرد. بشیر یوسفی، سرباز وظیفه متولد ایلام از تیپ دوم سقز بدنبال گذشت یک سال از سربازی به جرم اینکه او باعث کشته شدن یک سرباز در پادگان سقز شده است ۱۴ ماه پیش محکوم به یک سال زندان و یک میلیون تومان جریمه میشود. شکایتهای مکرر او و خانواده‌اش در اثبات بیگناهی و عدم توانایی پرداخت جریمه در مدت زندانیش به جایی نرسید. او از خانواده‌ای کارگری بود و لذا نتوانست جریمه را پرداخت و به همین بهانه با اینکه ۲ ماه از اتمام محکومیت او گذشته بود، هنوز در زندان مرکزی سقز بسر میبرد. مسئولین رژیم در سقز به او اعلام کرده بودند که تا جریمه را نپردازد باید در زندان بماند. بشیر یوسفی در اعتراض به این وضعیت روز سه‌شنبه ۱۷ مهر ۸۰ (۹ اوکتبر) ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر و زمانی که وقت هواخوری بود و نانواخانه زندان تعطیل بود در نانواخانه زندان خود را حلق آویز کرد. ما ضمن تاسف از این واقعه مرگ بشیر یوسفی را به خانواده و دوستان او تسلیت میگوییم.

سردشت:
پریناز به جرم ناموسی کشته شد.جمعه شب چهارم آبان (۲۶ اکتبر) پریناز به اتهام رابطه "نامشروع" از جانب شوهرش رئوف عبداللهی در محله بیمارستان سردشت کشته شد. این عمل فجیع و غیر انسانی باعث تنفر عمیقی در میان مردم این شهر و خصوصا جوانان از قوانین اسلامی شده است که به اینگونه فجایع ضد انسانی میدان میدهد. مرگ پریناز باعث تاثر فراوان مردم شده است. بیشک چنین اعمال شنیعی مورد تنفر هر انسان انساندوستی است و باید محکوم شود. ما نیز در خود را شریک غم و اندوه بستگان و دوستان پریناز میدانیم.

مریوان:
دو نفر در مریوان در اثر تزریق آمپول مواد مخدر جان باختند.
محمد ملایی **۳۵** ساله و کیومرث آزرمی **۴۵** ساله در روزهای پنجشنبه ۳ آبان(۲۵ اکتبر) و جمعه ۴ آبان (۲۶ اکتبر) بدنبال تزریق آمپول به خود جان باختند. ما مرگ محمد ملایی و کیومرث آزرمی را به بستگان و دوستان انها تسلیت میگوئیم.

به یاد رفیق جعفر شفیعی...

شفیعی در اروپا بود، او با من هم مسکن بود. به تشویق و اصرار او و یک محفل دونفری برای بازخوانی کاپیتال مارکس تشکیل دادیم. همزمان، دکتر جعفر کار تحقیق و مطالعه در مورد ناسیونالیسم را شخصا در دستور کار خود گذاشت. جعفر شفیعی با گردآوری اکثر نوشته‌های مارکسیستی و بررسی برخورد به ناسیونالیسم در انترناسیونال اول و دوم کمونیستی، با گرد آوری و مطالعه آثار مارکس و انگلس، در پی نوشتن یک رساله کامل در مورد ناسیونالیسم بود. یاداشتهای دست نویس این دوران او را هنوز در اختیار دارم. دریغا که مشغله زیاد سیاسی و عمر کوتاه او پس از این مطالعات، فرصت نگارش کارش را نداد. به هرحال چنین شخصیتی را نمیتوان زیرجلکی، در لیست "کاروان شهیدان" اتحادیه میهنی وارد کرد و یا با تعابیری مبهم و دوپهلو، او را شریک در اهداف ناسیونالیستهای کرد معرفی کرد. جعفر شفیعی متاسفانه از میان ما رفت، او در دوران زندگی خود شاهد و دخیل در تحولات فکری و سیاسی و حزبی بزرگی بود، به مسائل و مشکلات کارگران و توده‌های مردم زحمتکش سخت حساس بود و چهره‌ای محبوب و دوست داشتنی در میان مردم کردستان بود. بخش مهمی از زندگی جعفر شفیعی در تلاش علیه گرایش ناسیونالیستی، در مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست و در کوشش برای یادگیری و آموختن و بکار بردن مارکسیسم صرف شد. جعفر شفیعی مدتها بود که از تصویر خام و اولیه کومه‌له در مورد اتحادیه میهنی و ناسیونالیسم کرد، فاصله گرفته بود. تجلیل و گرامیداشت یک مبارز کمونیست و یک چهره محبوب توده‌های مردم زحمتکش وظیفه هر انسان شرافتمند است، اما ایجاد شبهه در مورد کسی مانند جعفر شفیعی که گویا او با اهداف سیاسی بنیانگذاران اتحادیه میهنی و ناسیونالیستهای کرد، شریک بوده است، نه حقیقت دارد و نه منصفانه و صادقانه است. در هر حال من بعنوان یک شاهد زنده، علاقه و حسرت بازگشت به آن دوران اولیه مورد اشاره عمر شیخ‌موس را در جعفر شفیعی، نه‌دیدم و نه احساس کردم.
جعفر شفیعی یک مبارز کمونیست و یک انسان شریف بود و به کمونیسم تعلق داشت.
ژولای ۲۰۰۰

***

بخشهائی از یک اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران
مردم در حال پیشروی اند

علیرغم آماده باش و استقرار وسیع نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها، مردم دسته دسته پس از پایان مسابقه فوتبال ایران و امارات متحده عربی روانه میادین و خیابانهای اصلی شهرها شدند. دست به تظاهرات زدند. شادی و پایکوبی کردند و قوانین اسلامی را زیر پا گذاشتند. شعار دادند و با نیروهای ویژه و انتظامی رژیم درگیر شدند. . شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر خاتمی"، "یا مرگ یا آزادی"، "توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد" در اکثر تظاهراتها فریاد زده میشد. در مواردی مردم با کوکتل های دست ساز به مقابله با نیروهای رژیم پرداختند.

تظاهراتهای مردم در هفته‌های اخیر سد سانسور و سیاست سکوت مدیای بین المللی را شکست. نگاه افکار عمومی جهانی به سوی اعتراض جوانان و مردم در ایران دوخته شده است. در حالیکه سران دول غربی برای به توافق رسیدن با رژیم اسلامی یکی پس از دیگری روانه ایران میشوند، مردم معترض در خیابانها برای سرنگونی رژیم فریاد میزنند.
این مردم به چیزی کمتر از سرنگونی تمام و کمال رژیم اسلامی رضایت نخواهند داد.
. روزی که رژیم اسلامی سرنگون شود و سران رژیم به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای مردمی محاکمه شوند، آنروز روز آزادی مردم در ایران است.
۹ آبان ۱۳۸۰

اطلاعیه مطبوعاتی ۵

سومین کنفرانس مدوسا
نه روسری نه توسری
جنبش برابری طلبی زنان در ایران از **۱۳۵۷**
مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۱۹ و ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲ برگزار میکند.
جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب **۵۷** وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد. سخنرانان: **شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرنودی، اعظم کم گویان، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء**
محل کنفرانس::دانشگاه یوسی ال ا
علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.
تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ :۴۴+
فکس :۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴ +
تلفن-فکس ۸۹۷۱ ۳۱۴(۹۱۶) آمریکا
ای میل:
azarmajedi@yahoo.com

کمیته کردستان
رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)
Tel:0046 739 855 837
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
مسئول دبیرخانه کمیته کردستان
هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halale_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۸۰

۱۸ آبان ۸۰، ۹ نوامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

همگام با اعتراضات گسترده در سراسر ایران

مصاحبه رادیو انترناسیونال(بخش کردی) با عبدالله دارابی



رادید انترناسیونال: چنانچه هم شما و هم مردم کردستان مطلع هستید، در چند هفته اخیر مبارزات وسیع و گسترده ای توسط مردم در سطح ایران بوقوع پیوسته بویژه مبارزات جوانان چشم گیر بوده، دوست دارم بطور مختصر خودتان برای شنوندگان ما در اینمورد صحبت کنید و بگویید در شرایط حاضر شما مبارزات جوانان و مردم را چگونه می بینید؟

عبدالله دارابی ؛ چنانچه خودتان اشاره کردید، طی ۳هفته اخیر به بهانه فوتبال در اکثر شهر های بزرگ ایران اعتراض و تظاهرات خیابانی در اشکال گوناگون برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در جریان بوده و علیرغم هشدار های پی در پی سران رژیم، تظاهرات در خیابان ها و میادین شهر و..... چنان گسترده و پر شور بوده که همه سران نظام پوسیده جمهوری اسلامی را به لرزه در آورده است. این تظاهرات ها در شرایطی بوقوع پیوستند که افکار عمومی جهان متوجه جنگ تروریستی بین دو کمپ ارتجاعی آمریکا و ناتو از یکسو و اسلام سیاسی از سوی دیگر هستند. اما علیرغم آن مردم ایران توانستند به افکار عمومی دنیا نشان دهند که علیه یکی از هار ترین رژیم های تروریستی جهان در حال جنگ و نبرد هستند و با شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به خیابان ها آمده و بدینوسیله رسانه های خارجی را ناچار ساختند طی این ۳هفته اخبار تظاهرات آنان بویژه تظاهرات جوانان را پخش و منتشر نمایند. سپس

صفحه ۲

دو طرف جبهه بر سر اسلام سیاسی در کردستان عراق



عبدالله شریفی

اگر فاجعه ۱۱ سپتامبر، نقطه ای پرتحول بر سیاست جهانی و جنبشها و احزاب مختلف بود، به موازات آن قصابی اسلامی ۲۳ سپتامبر در منطقه حلبجه کردستان عراق، تقابل و کشمکشها را به جایی حساس برد.

تروریستهای اسلامی آدم سر بریدند. مردم حکم برچیدن تمام دسته جات اسلامی را صادر کردند. اگر چه تروریسم اسلامی اینبار مستقیما اتحادیه میهنی را نشانه رفت اما هر دو حزب حاکم به تطهیر اسلامیون و رودر رو با خواست مردم قرار گرفتند. این آن سلسله رویدادهایی بود که طی چند هفته اخیر روی داد. اما این کل تصویر نیست . احزاب ناسیونالیست کرد خود زیر بال پروژه اسلام سیاسی در منطقه را گرفتند. زیر چتر جمهوری اسلامی با پول و امکانات مرکز تروریسم اسلامی یعنی رژیم اسلامی ایران، به پیروی از سیاستهای دیکته شده تهران ، دسته جات تروریستی اسلامی را بیش از یک دهه است به جان مردم انداخته اند. میلیونها دلار در اختیار آنها گذاشته اند. مناطق مرزی را به آنها واگذار کرده اند و...

در مورد آن مبلغ پولی که دریافت میکنند که مردم این منطقه را ، تا اطلاع ثانوی غرب ، در سرگردانی و بی آینده گی، نگهدارند. باجگیری و غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان، درآمدهای حاصله از انواع گانگستربازی را با ساخت و ساز پنهانی بین خود تقسیم میکنند. و به هر چند مرتجع تروریست اسلامی که گروهی تشکیل داده باشند، ماهانه دو میلیون دینارپرداخت میشود. بیش از سه میلیون مردمی که از شانس بد در این جغرافیا قرار گرفته اند و زندگی میکنند

صفحه ۲

اتفاقات خود سخن می گویند



صالح سرداری

صفحه ٤

گفتگوی تمدنها!؟

خاتمی قرار است در این روزها "تمدن" ۲۲ سال حاکمیت جنایتکارانه اسلام سیاسی را برای "گفتگو" در سازمان ملل ارایه دهد! رسانه های غربی که خود در همان ۲۲ سال قبل زیر بال مهجورترین و ارتجاعی ترین جریان اسلامی را گرفتند و بعنوان "رژیم برخاسته از آرزوهای مردم ایران" به حاکمیت رساندند، تردیدی ندارند که تا زمانی که مردم ایران این حاکمیت سیاه را بزیر میکشند، کماکان مشروعیت آنرا در بوق کنند و مردم ایران را شایسته چیز دیگری غیر از زندگی تحت ارتجاع اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش ندانند. اما در این میان پیدا شدند جریاناتی در بطن و حاشیه رژیم اسلامی که بقا خود و حیات و سوخت و ساز و هویت بازیافته و بازسازی شده خود را جز در چهارچوب رژیم اسلامی و یا "اصلاح" آن ندیدند. این طایفه متلون که از فرمانده پیشین سپاه پاسداران تا مقام سابق و اکنون "دگرانیش" وزارت اطلاعات و تا "فیلسوف" اسلامی، پرفسور عبدالکریم سروش، و تا قوم پرستان و ناسیونالیستهای طرفدار "دیالوگ" با این کثیفترین رژیم ضدانسانی را در برمیگیرد، نیز سر از پا نشناختند و اینها هم سرنوشت دیگری را جز کنار آمدن و تمکین به رژیم اسلام سیاسی شایسته مردم ایران وکردستان ندیدند. چند سال قبل عبدالله مهتدی که اکنون یار غار "مام جلال" است و عنوان "دبیر کل" سازمان قوم پرست زحمتکشان را یدک میکشد، از خاتمی گله کرد که چرا گفتگوی

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

خاتمی رئیس دولت تروریستی جمهوری اسلامی عازم سازمان ملل است

ما اجازه نخواهیم داد تا جانیان اسلامی به عنوان نماینده مردم ایران در سازمان ملل جا زده شوند

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤٦۷۰۳٦۸۸٥۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

همگام با اعتراضات...

همین تظاهرات ها باعث شد که مرکز مطالعات استراتژیک اقتصادی اتحادیه اروپا به حکومت های این اتحادیه هشدار دهد که از سرمایه گذاری دراز مدت در ایران خودداری نمایند چون اوضاع ایران بلحاظ سیاسی نابسامان است. با توجه به آن افکار ضد تروریستی مردم جهان در سطح منطقه بصورت بر جسته تری تاثیر گذار بوده بخصوص مردم ایران سال هاست بطور روزمره با این پدیده شوم درگیرند و بهتر از همه آنرا احساس میکنند و بهمین خاطر عزم جزم کرده اند تا یکی از پایگاه های اصلی تروریسم جهانی را به زیر کشند. این به نظر من، نقطه عطف بزرگی در مبارزات مردم ایران بخصوص جوانان به شمار میرود.

رادیوانترناسیونال؛ اعتراضات و تحرکات سیاسی در کردستان همیشه تاثیر مستقیم خود را از حرکات سراسری ایران گرفته و ما شاهد نمونه های زیادی از مبارزات مردم ایران و کردستان بودیم که در سطح سراسری با هم هماهنگ بوده اند. در این رابطه مبارزات ۳ هفته اخیر مردم شهر های بزرگ ایران، چه تاثیراتی بر مبارزات مردم کردستان گذاشته است؟

عبدالله دارابی ؛ در پاسخ به این سئوال فقط به دو نکته اشاره و تاکید میکنم. ولی قبل از آن بایستی گفت متاسفانه این بار اعتراضات مردم کردستان طبق انتظاراتی که میرفت پیش نرفت و در ۳ هفته اخیر غیر از اعتراض معینی در شهر سنندج، حرکت قابل توجه دیگری مشاهده نشد. انتظار این بود مردم کردستان هم از فرصتی که بهانه فوتبال فراهم کرده بود، استفاده کنند و با حضور و شرکت فعال خود در خیابان ها هماهنگ با سایر مردم شهر های دیگر ایران به مبارزه علیه رژیم اسلامی بپردازند و با نیرویی بمراتب عظیم تر و قدرتمند تر بیش از پیش عرصه را بر جانیان اسلامی حاکم بر ایران تنگتر کنند و بدینوسیله زمان سرنگونی حتمی رژیم را نزدیک تر سازند. چنانچه پیش تر گفتم در این رابطه فاکتور و دلایلی وجود دارند که اشاره به آنها ضروریست. ایجاد فضای رعب و وحشت توسط نیرو های سرکوبگر رژیم در کردستان، یکی از فاکتور هایی است که بدنبال اعتراض و تظاهرات های سال گذشته مردم بویژه جوانان در جشنهای نوروز و چهار شنبه سوری، اول ماه مه و روز زن اتفاق افتاد. در همین مناسبت ها ده ها هزار نفر به خیابان ها ریخته و به شعار دادن علیه رژیم پرداخته و برای اولین بار نیز در روز زن در تظاهرات خیابانی شهر سنندج تعدادی از دختران در مقابل سرنیزه آدمکشان رژیم اسلامی بی محابا روسری های خود را دور انداخته و آنرا لگدمال کردند.

خلاصه فاکتور رعب و وحشت چون عاملی در عدم ایجاد تظاهرات هماهنگ با سایر نقاط ایران بی تاثیر نبود. عامل دوم را نیز بایستی در نبودن حساسیت و عکس العمل بموقع رهبران مبارزات کارگری، زنان و جوانان جستجو کرد و بهمین خاطر همین جا بخود جسارت میدهم خطاب به رهبران و پیشروان که همواره محرک و پرچمدار اعتراض و نارضایتی علیه رژیم اسلامی سرمایه داران ایران بوده اند بگویم که ارزیابی و تشخیص درست از اوضاع کنونی جهان بعد از ۱۱سپتامبر و انعکاس و بازتاب آن در سطح منطقه بویژه ایران، ما را در پیشبرد انجام وظایف سیاسی امان یاری خواهد داد و با علم به آن خواهیم توانست از شرایط و موقعیت بوجود آمده به زیان اسلام سیاسی در منطقه نهایت تلاش خود را به عمل آوریم و با قرار گرفتن در صف مقدم مبارزات کارگران، زنان و جوانان، اعتراضات آنان را نیز با اعتراضات مردم دیگر شهر های ایران هماهنگ نموده و بدینوسیله با قدرت و نیروی توانمندتری در جهت سرنگون کردن رژیم اسلامی و جایگزینی آن با یک حکومت آزادیخواه و برابری طلب به پیش رویم.

رادیوانترناسیونال: با توجه به شرایطی که شما صحبت کردید و انتظاری که از مردم کردستان میرفت ولی آنطور دیده نشد، کلا فراخوان برای این مسئله چیست و به نظر شما چه شعار هایی را بایستی در دستور مبارزات مردم گذاشت و برای هماهنگ کردن اعتراضات خودشان با مردم ایران چکار باید کرد؟

عبدالله دارابی : چنانچه پیش تر اشاره کردم تشخیص اوضاع و احوال کنونی جهان مسئله مهمی است که وقوع هر اعتراضی را در شرایط فعلی ایران و لو کوچک هم باشد سریعا در سطح دنیا منعکس میکند چون تحولات سیاسی در ایران در جریان است و مردم جهان نیز به درجه زیادی متوجه آن شده اند. اعتراضات مردم ایران در رسانه های غربی به نسبن دورانهای قبل بیشتر منعکس شد. این واقعیتی را بیان میکند که مردم کردستان بخصوص رهبران عملی کارگران، زنان و جوانان بایستی سریعا خود را با شرایط کنونی هماهنگ سازند تا بتوانند در اشکال مختلف و بهانه های متعدد رژیم اسلامی را به مصاف طلبند. برای نمونه بهانه ای چون مسابقه فوتبال که زمان و مکان آن مشخص است آشکارا مردم را فرا میخواند تا در فلان روز، فلان ساعت دور هم جمع شوند به خیابان ها بریزند و اعتراض کنند و از آن به نفع تقویت کردن نیروی خویش استفاده نمایند. تشخیص دادن و بدست گرفتن چنین موقعیتی در درجه اول بعهده رهبران و جوانانی است که مردم را حول شعار سرنگونی رژیم، شعار برابری زن و مرد، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و... بسیج نموده و بمیدان میآورند. رهبران عملی کارگران و جوانان دختر و پسر بایستی بمناسبت های گوناگون دور هم جمع شوند و در گروه های متعدد به بحث و تبادل نظر پیرامون تقویت کردن مبارزات کارگری و توده ای و هماهنگ کردن آن با مبارزات سراسری مردم ایران برای سرنگونی رژیم و جایگزینی آن توسط حاکمیت خود مردم بپردازند. همین رهبران خود میدانند در چند روز آینده مسابقه فوتبال ایران و ایرلند در راه است میتوانید به بهانه آن در خیابان و میادین و کوچه ها تجمع کنید و با نیروی قدرتمند خود به اعتراض علیه کل موجودیت رژیم اسلامی بپردازید، پرچم آزادی و برابری را در خیابان ها علم کنید ضمن هماهنگ کردن اعتراض و مبارزات خود با سایر مردم شهر های ایران، افکار عمومی مردم جهان را نیز بسوی مبارزات عادلانه و بر حق خود که سرنگونی رژیم تروریستی ایران است متوجه سازید. اگر انتظارات فوق توسط رهبران کارگری و جوانان انقلابی عملی شود و پیگیرانه بکار خود ادامه دهند، یقین دارم مردم به جان آمده کردستان بزودی پشت سر رهبران واقعی خود در صف میلیونی گرد خواهند آمد و همین مردم پرچم کمپ آزادیخواهی را برای پیروزی نهایی دست خواهند گرفت. هفتم نوامبر ۲۰۰۱

***

گفتگوی تمدنها...

تمدنهایش را از مردم کردستان شروع نمیکند؟ به ایشان مژدگانی که در همین روزهای اخیر، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس در شهر شیراز گردهماییهایی را تحت عنوان "شبهای ایران" ترتیب داد.

نجفی، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کردستان در یکی از این "شبهای ایران" از جمله چنین فرموده‌اند:

"سال ۲۰۰۱ به نام نامی ایران و با تصویب پیشنهاد رییس جمهور محبوب و منتخب شما به نام سال گفت وگوی تمدنها و فرهنگها اعلام شده است و مردم کردستان مایلند این گفتگو را در درون سرزمین ایران ودر میان همه اقوام ایرانی، نخست آغاز کنند و به عنوان یک ارمغان جاوید به همه مردم جهان که شاهد پرشکوه‌ترین نرمش ماهرانه تاریخ، یعنی تحقق گفتگوی تمدنها هستند، تقدیم کنند" (روزنامه آفتاب یزد شنبه ۳ نوامبر ۲۰۰۱، تاکید از ایسکرا)

جای عبدالله مهتدی و "مام" جلال و "روشنفکر بزرگ ملت کرد"، صلاح مهتدی، همراه با خیل ضد کمونیستهای دگردیسی یافته‌ای که در کینه توزی علیه کمونیسم با ارتجاع اسلامی نرد عشق میبازند، و همگی در تب دیالوگ و مذاکره با جمهوری اسلامی و آرزوهای ارتجاعی فدرالیسم میسوزند، در جلسات اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی خالی!

❁❁❁

دو طرف جبهه...

، در فقر و فلاکت، گرسنه و بی امکان و محروم از ابتدایی ترین امکانات زندگی رها شده اند. صف طویل کارگران بیکاردر میادین بیکاران ، که نمونه آن، جنب سینما سیروان در سلیمانیه است، بیش از هر توضیح و استدلالی این وضعیت فلاکتبار را بر ملا میکند. نبودن آب و برق، نبودن دارو و امکانات بهداشتی، شرایط غم انگیز کودکان دستفروش، کمونیست کشی، زن ستیزی و ترور و ارعاب و حدادی کردن سنتهای ضد زن مردسالاری، باد زدن رسوم گندیده عشایری، جنگهای داخلی، کردستان را تبدیل کردن به میدان تاخت و تاز، نیروهای سرکوبگر ایران و عراق و ترکیه‌و صدها مشقات و مصائب دیگر ، آنگاه میتواند آن تصویری باشد که حاصل خودگمارده گی چند ساله احزاب ناسیونالیست کرد، بر سرنوشت مردم زحمتکش کردستان است .

فاجعه ۲۳سپتامبر اوضاع سیاسی کردستان را شتاب داد. مردم فرصتی یافتند تا نفرت چندین ساله خود را علیه دسته جات تروریستی اسلامی در قالب تظاهراتهای بزرگ ، اعتصاب، و اعتراض به اشکال مختلف به نمایش بگذارند. در مقابل، احزاب "حاکم" تمام توان خود را بکار گرفتند تا اسلام سیاسی را از زیر ضرب انزجار وسیع مردم نجات دهند. جلال طالبانی طبق معمول به "زیارت" حاکمان جنایتکار اسلامی ایران شتافت، ارمغان بازگشتش، چند آیه قران و حکم بازگرداندن تروریستهای اسلامی بود. مردم حلبجه مانند سایر مردم کردستان در تظاهرات ۱۴ اکتبر خود بار دیگر به این حکم ضد آزادی و ضد مدنی، طالبانی و رهبران اسلامیش در ایران نه گفتند. مردم حلبجه میتوانند و بایست مانند مردم شهرهای کلار و کفری در سال ۹۷ ، با مبارزه متحد و یکپارچه خود تروریستهای اسلامی را به کلی از آن منطقه بیرون کنند. مردم کلار و کفری شجاعانه این کار را کردند و مقرهایشان

☜

اتفاقات...

نظر شما همه مردم کردستان عراق می دانند که درگیری های نامبرده کوچکترین ربطی به مبارزه بین سکولاریسم و ارتجاع نداشته و جنگی بر سر قدرت بوده است واتفاقا هروقتی که اسلامی ها به نیروهای اتحادیه تعرض کرده است مانند نمونه حلبجه بعد اتحادیه میهنی وارد درگیری با آنها شده است. که درآخر هم با هم کنار آمده و همانطوریکه بالا اشاره شد به توافق رسیده و نتیجه اش هم غیر از سیه روزی و فقر و فلاکت برای مردم چیز دیگری نبوده است. اینکه در این مقاله سعی می شود مدال قهرمانی مبارزه با اسلامیون را به گردن اتحادیه میهنی بیاویزند کسی حتی نویسندگان مقاله پیشرو را قانع نمی کند. اتفاقا برعکس موضع جانبدارانه ای که مقاله پیشرو می گیرد این خود اتحادیه میهنی بود که با میدان دادن به اینها باعث شد تا این دارودسته های مزدور بتوانند به جان مردم بیفتند، ترور کنند،، وحشت آفرینند، و ارتجاعی ترین قوانین را برمردم حاکم کنند. باید از نویسندگان نشریه پیشرو پرسید آیا میدانید که در حکومت "نوپای کرد" چند وزیر از گروههای اسلامی در حکومت تشریف داشتند؟ بعد از اینکه "حکومت نوپای کرد" در هولیر توسط خودشان فروپاشید و دو حکومت خودگمارده جداگانه در سلیمانیه و هولیر تشکیل گردیدند این اسلامی ها چند وزیر داشتند و دارند؟ چند صدمتر آن طرف تر از مقرهایتان در سلیمانیه سری به مقر دولت سلیمانیه بزنید و ببینید از ملاهای مفت خور و قاتل "حرکت اسلامی" و "بزوتنه وه ی اسلامی" چند نفر در هیئت وزیران تشریف دارند و برای مردم تعیین تکلیف می کنند. شما به عنوان دوستان اتحادیه میهنی باید خبر داشته باشید در حالیکه روزانه هزاران کودک به جای رفتن به مدرسه در سر چهار راههای شهر مشغول فروش کیسه نایلون و بیسکویت و لباس و لاستیک کهنه می باشند تا خود و خانواده هایشان از گرسنگی نمیرند اتحادیه میهنی ۲ میلیون دیناراز پول این مردم به عنوان سهمیه احزاب به بزوتنه وه ی اسلامی می پردازد. چگونه است که شما به خود اجازه می دهید این واقعیت ها را جلو چشم همه انکار کنید؟

مبارزین واقعی با دستجات و گروههای ارتجاعی تروریستی اسلامی نه اتحادیه میهنی، بلکه مردم آزادیخواه، کمونیست ها و چپ جامعه کردستان هستند که بیشتر از ده سال است در مبارزه ای بی امان با اسلامیون مرتجع بسر می برند و اتفاقا مانع عمده بر سر مبارزات مردم و کمونیستها با اسلامی ها اتحادیه میهنی و احزاب حاکم در کردستان بوده و همیشه به نفع گروههای تروریست اسلامی عمل کرده اند. کم نیستند آزادیخواهانی که به جرم نقد و افشای اسلام و ماهیت "وزیر" اوقاف و ملا عثمان و ملا بشیر و ملا علی بیاره و سایر مرتجعین اسلامی در دادگاههای اتحادیه میهنی محاکمه شده اند. لطفا کنید به آرشیو دوستان اتحادیه میهنی تان نگاه کنید شکایت نامه سرتیپ علی نظر را در مورد جرائم حزب کمونیست کارگری عراق مطالعه بفرمایید که یکی از جرم های این حزب، تبلیغات علیه اسلامیون و خواست جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش بوده است. حتما می گوئید حزب کمونیست کارگری عراق چه کاری به "مذهب توده ها" دارد و چرا چپ روی می کنند و ،،،، خیر دوستان ، صف مبارزین و مخالفین مبارزه با اسلامیون مرتجع در کردستان عراق مثل روز روشن است. صف تظاهرات وسیع و پر شور چند ده هزار نفری مردم شهرهای کردستان عراق بعداز جنایت حلبجه که خواستار برچیده شدن بساط اسلام سیاسی در تمام کردستان شدند. صف حزب کمونیست کارگری و کمونیست هایی چون شاپور عبداقادر و قابیل عادل که روز روشن توسط این مرتجعین ترور شدند و آنانی که فتوای قتل شان صادر شد، زنان و مردانی که تا به حال علیرغم وحشت و کشتاری که اسلامی ها زیر سایه حکومت سلیمانیه راه انداختند تسلیم نشدند.وقطعا این طاعون قرن بیستم را نیز جارو خواهند کرد.

در خاتمه باید بگویم که یکی از هدف های این موضع گیری جانبدارانه، از اتحادیه میهنی واز آنها قهرمان مبارزه با اسلامی ها ساختن و سکولار و غیر دینی نشان دادن شان این است که اتحادیه میهنی نیز در نشریات و رادیو تلویزیون خود سیاست نام بردن اینها به عنوان کومه له را ادامه دهد.واین برای سازمانی که هنوز ادعاهایی دارد چقدر تاسف آوراست.

۲۷ اکتبر۲۰۰۱

***

لیست کمکهای منظم به کمیته کردستان

محمود خاطری	۱۰۰کرون
هلاله طاهری	۲۰۰کرون
گلباخ سلیمی	۱۰۰کرون

کمکهای مالی به پروژه ت

اسماعیل مردوخ	۱۰۰۰کرون
ح سیاوشی	۱۰۰۰کرون
فرج شهابی	۲۰۰کرون
نشمیل حبیب پناه	۵۰۰کرون

تصحیح یک خبر

در شماره قبل ایسکرا خبر کشته شدن یک زن بنام پری ناز را در شهر سردشت درج کرده بودیم.
با پوزش و ضمن تاسف از این واقعه خبر چنین است که نام شخص مذکور فرحناز بوده و در اثر اختلافات خانوادگی جان خود را از دست داده است.

دو طرف جبهه...

را با خاک یکسان کردند.
وحالااتحادیه میهنی در پی شکست و رسوایی سیاسیش، به شغل "شریف" سانسور و تحریف حزب کمونیست کارگری در روزنامه اش، زیر تیتر گمراه کننده "تندروی" به خیال خود به "بدنام" کردن کمونیستها مبادرت میکند، به خیال خامش از جانب آزادیخواهان و مردم مبارز این اعمال ضد آزادی، بی جواب میماند.! با این ترفند نه می توانند این بار این موضوع را وجه المصالحه قرار دهد و نه میتوانند نظر رادیکالیسم جامعه را به انحراف و بیراهه بکشانند.
اگر پاسخ احزاب ناسیونالیست حاکم به اوضاع بعد از ۲۳ سپتامبر، محدود کردن مخالفتها، با گروهی کوچک و فاشیست و آدمکش جندالاسلام و دفاع بیدریغ از اسلام سیاسی و احزاب و گروهای تروریستی اسلامی و یکقدم دیگر خدمت به جمهوری اسلامی بود. در عوض تقابل مردم با اسلام سیاسی و تروریستهای رنگارنگ ، صریحتر و شفافتر شد. و در برابر احزاب حاکم جدیتر برای تحقق مطالبات برحق خود پافشاری میکنند.
فضای سکولارو پر توقع و مدنیت خواه، در سلیمانیه و شهرهای دیگر، رشد کرده است. اعتراض به رهبری اتحادیه میهنی، اکنون علنی و آشکار حتی به درون دم و دستگاه های خودشان راه یافته است. مردم به آزادی خود می اندیشند. ترور زنان، بستن دهان دیگران و حذف خونین کمونیستها را، اعمال شنیع تروریستی میدانند. میخواهند در جامعه ای متمدن و مرفه زندگی کنند. خواهان آزادی بی قید و شرط بیان و فعالیت احزاب هستند.
دوره ای که احزاب ناسیونالیست کرد توانستند با کشتار کمونیستها و ترور زنان و مبارزین، بر بستر فقر و بی آیندگی تحمیل شده بر مردم و اتکا به توهمات ناسیونالیستی و "تقدس" حاکمیت خودی ، به هر جنایتی دست بزنند، دارد سپری میشود. اکنون هر تحرکی از بالا، در پایین از جانب مردم با حساسیت تعقیب میشود. رادیکالیسم جامعه بار دیگر به طرف کمونیسم کارگری متمایل میشود. و به همین دلیل است طالبانی در حالیکه اعضای مسلحش به دست تروریسم اسلامی تکه پاره شده‌اند، باز هم علنا یادآور میشود که در منطقه حاکمیت او تنها "حزب کمونیست کارگری ممنوع است". جلال طالبانی و همقطارانش عریان و آشکار در "بارگاهشان" با سران عشایر و ملاهای مرتجع مشغول راز و نیاز هستند تا فکری به حال نجات اسلام مقدسشان بکنند. جنبش سکولاریستی مردم اما یک قدم حسابی به جلو برداشته است . باز گرداندن آن کار ساده ای نیست .
مردم کردستان عراق دو دهه است توحش و بربریت اسلامی در همسایگی خود در ایران را شاهند، و مهمتر از آن تنفر به پاخواسته میلیونی را نیز نظارگرند، میدانند که هر روز کارگران، زنان ، جوانان و مردم خسته از حاکمیت اسلامی در کشمکش با آن هستند، دارند گور این نظام را میکنند. قطعا به زیر کشیدن جمهوری اسلامی ایران، بر سرنوشت کل منطقه تاثیر مثبت خواهد گذاشت . بر چیدن بزرگترین پایگاه ترور در جهان، سر آغاز تحولات مثبت در کل منطقه خواهد شد. این هم به نوبه خود یکی از فاکتورهای مهم در تقویت جبهه ضد تروریستی مردم است .
دو طرف جدال بر سر اسلام سیاسی و چگونگی زندگی در کردستان عراق دارد مرز خود را روشن میکند، از یک طرف کمونیستها، زنان ، جوانان مدرن ، کارگران و خلاصه مردم آزادیخواه و در مقابل احزاب ناسیونالیست حاکم و مدافعانشان، مرتجعین و جریانات اسلامی و . . . صف آرایی میکنند. بدیهی است ، انتخاب کمونیسم کارگری و تقویت حزب آن در کردستان عراق میتواند قاطعانه ترین جواب باشد، میتواند مبارزه علیه تروریسم را به فرجام برساند، میتواند و باید به تروریسم پایان دهد.

۲ نوامبر ۲۰۰۱

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اتفاقات خود سخن میگویند

(نقدی بر مواضع کومه‌له در دفاع از اتحادیه میهنی)

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) بالاخره بعد از سالها، سکوت خود را در مورد دستجات و گروههای ارتجاعی اسلامی شکست. این سازمان با نوشتن سرمقاله ای در نشریه پیشرو شماره ۱۲۸ بعد از جنایات جندالاسلام در اطراف حلبجه کردستان عراق که در آن بیش از ۴۰ نفر را با شمشیر سر بریدند به موضع گیری پرداخته است. اماقربانیان اینبار جنایتکاران اسلامی، نه پناهندگان ایرانی و کمونیست ها و چپ های عراق و زنان زجردیده درمنطقه، بلکه نیروهای اتحادیه میهنی بودند و به همین دلیل بود که کومه له جرات پیدا کرد علیه این دارودسته های مزدور جمهوری اسلامی موضع گیری کند.

هدف من در این نوشته نه توهم به تغییر موضع کومه له، بلکه نقد و افشای چنین موضع گیری هایی است که حقیقت را فاکتور می گیرند و فکر می کنند می توانند هر چه را بنا به مصلحت خود به خورد مردم بدهند و به چشم مردم خاک بپاشند. در این مقاله نشریه پیشرو سعی میکند اتحادیه میهنی را نیرویی غیر دینی و سکولار و همچنین قهرمان مبارزه با اسلامیون قلمداد کند. البته این جانبداری از اتحادیه میهنی یکطرفه نبوده و اتحادیه میهنی نیز این روزها در نشریات و دستگاههای رسمی اش چند بار از ابراهیم علیزاده به عنوان دبیر اول کومه له نام برده است. این موضع اتحادیه برای کومه له در رقابت با دارودسته مهتدی ایلخانی مهم تلقی می شود.

اما این مقاله از چند نظر قابل توجه است. اینکه چرا کومه له تا حال در مقابل بسیاری از رویدادهای کردستان عراق سکوت کرده است باید خودشان جواب بدهند. آیا این اولین بار است که اسلامی ها دست به ترور می زنند؟ آیا کم بودند زنان بی دفاعی که توسط اینها و در سایه حکومت "نوپای کرد" قطعه قطعه شدند.؟ آیا از کشتن سازماندهی شده مخالفین جمهوری اسلامی از جمله تعدادی از اعضا و پیشمرگان خود کومه له و کمونیست های عراقی توسط این جانیان بی خبر بودید.؟ کدام منفعت های حقیر باید در میان باشد که این چنین خود را راضی به سکوت کرده بودید وقتی هم به حرف آمدید این موضع را اتخاذ کردید. به نکاتی در این مقاله توجه کنید.

در بخشی از مقاله به چگونگی شکل گرفتن این دارودسته تروریست اسلامی اشاره می شود و می نویسد "در سال های ۸۰ جمهوری اسلامی تلاش کرد در کردستان عراق آلترناتیوی در مقابل احزاب غیر دینی و ملی مانند اتحادیه میهنی و کومه له رنجدران درست کند و درنتیجه جریانی به نام لشکر اسلام را درست کرد".

باید از نویسنده این سرمقاله پیشرو و ادیتور آن پرسید اگر اتحادیه میهنی در رقابت با پارت دمکرات کردستان در آغاز فعالیت و اوایل دهه ۸۰ خود را غیر دینی و سکولار معرفی میکرد، به نظر آنها هنوز هم میتوانند ادعا کنند اتحادیه میهنی غیر دینی و سکولار است؟. آنها خوب میدانند کومه‌له رنجدران را منحل کردند تا سکولار هم باقی نمانند. آیا واقعا اتحادیه میهنی که شب وروز از دستگاههای تبلیغاتی اش اسلامی بودن خودش را در بوق وکرنا کرده و تمام عمرش برنامه هایش را با خواندن قرآن آغازکرده و می کند این را از شما قبول می کند؟ آیا متهم کردن اتحادیه میهنی به غیر دینی بودن را می توان به خورد مردمی داد که از دست اتحادیه میهنی بخاطر شریک کردن اسلامی ها در قدرت به تنگ آمده اند؟ مگر جلال طالبانی نبود که ‹آ› مسجد حسینیه را در مرکز شهر سلیمانیه دایر کرد و در سالگرد مرگ خمینی سینه می زد و از خمینی که یکی از جنایتکارترین دیکتاتورهای تاریخ بشریت است به عنوان "ابر مرد تاریخ "نام می برد و برایش اشک می ریخت؟ اگر به اینها نیز باور ندارید به آخرین دستورالعمل جلال طالبانی که در روزنامه کردستانی نوی شماره های ۲۵۹۰ و ۲۵۹۲ در ۲۳ و ۲۴ اکتبر ۲۰۰۱انتشار یافته اند نگاه کنیدکه می گوید "بر همگان لازم است که احترام بی حد و مرز و برادرانه با همه برادران و خواهران "کومه لی اسلامی"، "یکگرتوی اسلامی" و "بزوتنه وه ی اسلامی" (هرسه جریانات وابسته به جمهوری اسلامی می باشند) در سرتاسر کردستان با دیده احترام و همکاری با آنها رفتار نمایید و اجازه هیچ نوع خطایی در سیاست دوستانه اتحادیه میهنی کردستان به هیچ کس و به هیچ دستگاهی داده نمی شود .و همانطور بر همگان واجب است ضمن همکاریهای بی دریغ با ملاها بسیار محترمانه رفتار کنید و در همه جا احترام لازم را از مساجد و خانقاه و تکیه و شیوخ شان بگذارید".و سپس تهدید می کند" هرنوع خطایی از این سیاست با مجازات پاسخ می گیرد. آیا باز هم اصرار دارید که اتحادیه میهنی را سکولار و در جبهه مخالف اسلامیها قرار دهید؟ این دستور العمل غیر از نشان دادن نزدیکی و اختلاط و آمیزش اتحادیه میهنی چند واقعیت دیگر را نیز در بر دارد اول اینکه برعکس ادعای نشریه پیشرو، اتحادیه میهنی خیلی جانبدارانه از اسلامی ها به دفاع بر می خیزد .زیرا جلال طالبانی به شیخ و تکیه و مسجد و اسلام برای مقابله با آزادیخواهی و کمونیسم احتیاج دارد. ثانیا ترس از اعتراض توده های مردم شهرهای کردستان عراق را در خود دارد که به امتیاز و باج دادن به گروههای اسلامی معترضند و این اعتراض را در تظاهرات های دهها هزار نفره نشان دادند . جلال طالبانی از هم اکنون با این فتوایش می خواهد جلوی این اعتراضات مردمی را بگیرد و تهدید به مجازات می کند و آن وقت مقاله نویسان پیشرو می خواهند مدال سکولار بودن را به اتحادیه میهنی ببخشند.

این مقاله در تمام مناسبات اتحادیه میهنی با این دارودسته اسلامی فقط به دو مورد جنگ اتحادیه میهنی در اوایل سال های ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ اشاره می کند اما کل پروسه مناسبات این دونیرو را به منظور طرفداری اش از اتحادیه میهنی قیچی می کنند و فکر می کنند در پیشبرد این هدف موفق می شوند. می خواهد اتحادیه میهنی را مخالف و نقطه مقابل جریانات اسلامی به خورد مردم بدهد مقاله در مورد این دو حمله اتحادیه میهنی به اسلامی ها می نویسد "اتحادیه میهنی درحمله ای همه آنها را به داخل ایران راند" و در جایی دیگر "اما بزوتنه وه ی اسلامی در دهه ۹۰ در طی حملاتی چند ضربه کشنده از اتحادیه میهنی خورد". مقاله نویس پیشرو دیگر این پروسه را مسکوت می گذارد که ده سال تمام از آخرین درگیری نظامی اتحادیه میهنی با اسلامی ها گذشته است و کردستان عراق در این ده سال احزابی برآن حکمرانی کرده اند. لطف کنید ادامه پروسه مناسبات اتحادیه میهنی با این جریانات اسلامی را برای خوانندگان توضیح دهید. آخر این دو نیرو در تشکیل حکومت "نوپای کرد" شرکت کرده و بعد از آن هم در سلیمانیه با هم دولت تشکیل داده، برای زندگی مردم باهم "قانون" تصویب و اجرا کرده، تاریخی و سرگذشتی با هم داشته اند به نفع و یا علیه نیروهایی در آن جامعه اقدام کرده اند، سرنوشت زندگی مردم را با هم رقم زده اند نمیشود در ظرف بیست سال مناسبات این دو نیرو با هم، فقط به دو درگیری اشاره کنید و از سایر اتفاقات و همکاری ده ساله اینها اسم نبرید!

و اما در مورد دو درگیری مورد

صفحه ۳

اطلاعیه مطبوعاتی ۵

سومین کنفرانس مدوسا

نه روسری نه توسری

جنبش برابری طلبی زنان در ایران از **۱۳۵۷**

مدوسا سومین کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمریکا در تاریخ ۱۹ و ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲ برگزار میکند.

جنبش برابری طلبی زنان از انقلاب **۵۷** وارد دوره نوینی شد و دچار تحولات بسیار عمیقی گردید. در کنفرانس سوم مدوسا این جنبش، تحولاتی که از سرگذرانده، و آینده آن از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار میگیرد. سخنرانان: **شهره آغداشلو، مینا احدی، مهناز افخمی، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرنودی، اعظم کم گویان، آذر ماجدی، آذر نفیسی، پرتو نوری علاء**

محل کنفرانس::دانشگاه یوسی ال ا

علاقمندان شرکت در کنفرانس میتوانند از طریق زیر با ما تماس بگیرند.

تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ :۴۴+

فکس :۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴ +

تلفن-فکس ۸۹۷۱ ۳۱۴(۹۱۶) آمریکا

ای میل:

azarmajedi@yahoo.com

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۸۱

۲۵ آبان ۸۰، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

راهی جز تسلیم ندارید!

در حاشیه سفر یونسی به سنندج



حسین مرادبیگی

هفته گذشته یونسی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در سفر خود به سنندج اظهار داشت: "ظلم و ستم و ایجاد ناامنی در منطقه از جانب گروهکهای خشن و ضد انقلاب در اوایل انقلاب بود که ذهنیت ها را نسبت به این منطقه مسموم کرد."
تکرار این اراجیف قبلا از زبان خاتمی و اکنون از زبان یونسی در سفرشان به سنندج چیز تازه ای نیست. این باصطلاح دفاع نوع دوم خردادی است از بیش از دو دهه جنایات و وحشگیریهای جمهوری اسلامی در کردستان ایران. نمونه این یاوه گوئیها را قبلا از جلائی پور "اصلاح طلب"، فرماندار سابق مهاباد، و یکی از مهره‌های رژیم که در تیرباران کردن جوانان شهر مهاباد و دیگر جنایات و کشتار و قتل عامهای مردم بی دفاع در مهاباد و اطراف مهاباد در سال ۵۹ دست داشتند، شنیدیم. مهمل بافی یونسی نیز تنها نفرت و انزجار مردم شهر سنندج و مردم سایر نقاط کردستان ایران را علیه کلیت جمهوری اسلامی تشدید خواهد کرد.
مردم سنندج با شعار مرگ بر خاتمی و پرتاب گوجه فرنگی به ماشین حامل او نشان دادند که در مورد این جماعت "اصلاح طلب"، بویژه بنیانگذاران و گردانندگان سازمان مخوف اطلاعات و سپاه، این دستگاه شکنجه و سرکوب و ارعاب مردم چه فکر میکنند. نشان دادند که خامنه ای و خاتمی جزو پیکره رژیم نکبت و جنایتی هستند که باید برود.
جمهوری اسلامی در دیگر نقاط ایران نیز گلی بسر مردم نزده است. جمهوری اسلامی در سراسر ایران مترادف بوده است با مرگ و کشتار و اعدام و ترور و سنگسار و شکنجه و ارعاب و فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد و خودکشی و خودفروشی و در

صفحه ۳

مردم افغانستان شایسته زندگی انسانی‌اند



علی عبدالی

با وارد شدن نیروهای اتحاد شمال به شهر کابل در بامداد روز سه شنبه شمارش معکوس و ناقوس مرگ رژیم طالبان شدیدتر شد، اگرچه تخلیه کابل بدون هیچگونه درگیری نظامی از جانب طالبان میتواند بمنزله سرنگونی رژیم طالبان تلقی شود، اما سقوط نهایی آنها را باید بطور واقعی درتصرف شهر قندهار جستجو کرد. خیزش انقلابی مردم معترض در جلال آباد بساط ارتجاع طالبان را تا قبل از هر دخالت نیروهای مسلح در هم کوبید. طالبان ـ این محصول سفارشی دولت آمریکا و دستچین شده از عقب مانده ترین قشرهای ارتجاعی مدارس دینی پاکستان و نیز آغشته به چاشنی شیوخ عربستان سعودی، تجهیز و به افغانستان اعزام شدند تا با برقراری شنیع ترین بربریت و توحش اسلامی مردم شریف و جنگ زده افغانستان را به بند بکشند. اینان با در دست داشتن هفت سال قدرت توانستند لجام گسیختگی اسلام سیاسی را چنان به نمایش بگذارند که حتی از جنایتکاران و برادران دینی اشان در آنسوی مرز ـ ایران ـ سبقت بگیرند و این ننگ بشریت در قرن حاضر را نصیب خود کنند. زنان را از صحن جامعه حذف کردند و با روکش کردن کیسه های بد قواره آنان را از دنیای پیرامونی جدا ساختند، مردان را با ریش گذاشتن و پوشاندن لباس اجباری به دوران سرآغاز اسلام سوق دادند، کودکان خردسال را از مدارس بیرون آورده و برای گدایی به خیابانها کشاندند. موزیک، رقص و آواز و در یک کلام شادی را از مردم گرفتند و بجای آن اعدام، قطع اعضای بدن، شلاق و سنگسار را به ارمغان آوردند. از اینرو رخت بر بستن این بساط توحش و جنایت اسلامی را باید به همه مردم شریف افغانستان صمیمانه تبریک گفت.
و اما با وارد شدن نیروهای اتحاد شمال و جایگزینی طالبان توسط مجاهدین، خطر اختناق اسلامی از سر مردم افغانستان دور نشده است. مردم افغانستان و بویژه شهر کابل طعم تلخ ستم، ارعاب، غارت و چپاول، تجاوز و کشتار این فرقه های

صفحه ۲

زنان در افغانستان: بعد چه؟



اعظم کم‌گویان

آیا انسانهایی محروم تر و نگون بخت تر از زنان در افغانستان در روی زمین پیدا می شوند؟ گویی فقر، گرسنگی، خشکسالی، شهرهای ویران و امواج آوارگی کافی نبودند: زیر سلطه طالبان زنان نمی توانستند کار کنند، به مدرسه بروند، تقریبا از دوا و درمان محروم بودند، نمی توانستند بلند حرف بزنند و بخندند، نمی توانستند بدون یک مرد "محرم" در بیرون خانه ظاهر شوند، اگر برقع (حجاب) را کمی حتی برای سرفه کردن و تازه کردن نفس بالا میزدند وحشیانه کتک می خوردند و تحقیر می شدند. زنان نمی توانستند کفش پاشنه دار بپوشند (چون صدای پاشنه کفش آنها شهوت جنسی مردان خدا را تحریک می کند!)، نمی توانستند جوراب سفید بپوشند، پنجره های منازل در شهر کابل باید رنگ شوند تا مردان عابر حرکات بدن زنان را از پشت آنها نبینند. این وضعیت همراه با برقع باعث شیوع یک بیماری استخوان در بین زنان شده که

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

کشته شدن هر ۲۴ ساعت یک زن در کردستان عراق
صفحه ۳

حزب دمکرات و سودای دیالوگ
صفحه ۲

گزارش خبری
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

زنان در افغانستان...

ناشی از سو تغذیه و محرومیت از نور خورشید است.

تا قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، وضعیت زنان در افغانستان از جانب افکار عمومی در غرب مورد کمترین توجه قرار می گرفت، بسیار بسیار کمتر از تخریب مجسمه های عظیم بودا در شهر بامیان. نسبیت فرهنگی و عدم تمایل پسا مدرنیستی روشنفکران غربی همراه با تلاشهای بی شائبه رسانه های رسمی غرب برای لاپوشانی حقایق، نقش اصلی را داشتند. این ایده که مصائب زندگی زنان در افغانستان ناشی از مذهب و فرهنگ آنهاست و غربیها نباید درباره آن قضاوت کنند یک نظر رایج در طیفهای سیاسی مختلف در غرب بود. حالا بالاخره توجه جهان غرب به طالبان و زنان در افغانستان جلب شده است. حالا غربیها هم طعم خونین اسلام سیاسی را چشیده اند. حالا رابطه بین گروههای اسلام سیاسی و موقعیت زنان آشکار و عریان قابل مشاهده است. حالا افکار عمومی در غرب رابطه بین اسلام سیاسی در ایران، افغانستان، سودان، الجزایر، مصر و نیویورک را با کشت و کشتار و بیحقوقی زنان و تروریسم اسلامی را، صاف و ساده می بینند.

با همه اینها همین رسانه ها و روشنفکران در باره "دوست" زنان افغانستان حرف می زنند: "ائتلاف شمال". آنها این واقعیت را که سران ائتلاف شمال مشتی گانگستر اسلامی و سردسته باندهای قاچاق مواد مخدر هستند، را نمی گویند. نمی گویند که سران ائتلاف شمال همانهایی هستند که قوانین و احکام اسلامی علیه زنان را تصویب و اعمال کردند. نمی گویند اینها همانهایی هستند که از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ کشور را به قعر جنگ داخلی، کشت و کشتار و فقر و بدبختی راندند. نمی گویند که اینها همان هشتاد ملای سران گروههای مجاهدین افغان و "دولت در تبعید" مورد حمایت آمریکا و غرب هستند که سال ۱۹۹۰ در پیشاور جمع شدند و اولین فتوایشان را در مورد زنان صادر کردند: حجاب باید تمام بدن از سر تا انگشت شست پا را بپوشاند، لباسهای زنان نباید از جنس نرم و چسبان و تحریک انگیز باشند، زنان نباید عطر و ادکلن بزنند، زینت آلات سر و صدا دار بپوشانند یا لباسهای غربی به تن کنند، زنان نباید در وسط خیابان راه بروند یا باسنشان تکان بخورد، با مردان "بیگانه" یا خارجیها حرف بزنند، بخندند و شوخی کنند. اینها احکام و محدودیتهای مشابه احکام طالبان هستند. این واقعیات گفته نمی شوند.

بعد چه؟

سرنوشت زنان همراه با سرنوشت عموم مردم افغانستان نباید در دست ائتلاف شمال، جناح "میانه رو" طالبان و لویا جرگه رها شود. آزادی مردم و زنان در افغانستان از چنگال گروههای اسلام سیاسی وظیفه همه آزادیخواهان در سراسر جهان است. جنبشهای پیشرو و برابری طلب باید رهایی زنان و مردم افغانستان را امر خود بدانند و نباید بگذارند فرقه‌های دیگر اسلام سیاسی به قدرت برسند و زندگی های بیشتری را به نابودی بکشند، زنان را در بردگی نگه دارند و خون بریزند. ما نباید بگذاریم جنبش اسلام سیاسی تاریخ پر از آدمکشی و جنایت خود را علیه زنان ادامه بدهد. نیروهای انسان دوست و پیشرو باید قاطعانه و فعالانه سکولاریسم و جنبشهای پیشرو در منطقه را تقویت و حمایت کنند. آنها باید دولتهای غربی را زیر فشار بگذارند که از حمایت از دولتهای ارتجاعی و اسلامی در منطقه دست بردارند. آنها باید خواهان پایان دادن به بند و بست و معاملات غرب با دولتهای مرتجعی مانند ایران و پاکستان بشوند که می کوشند یک دولت اسلامی و قومی ارتجاعی را بر مردم افغانستان تحمیل کنند و مصائب زنان را تداوم بدهند. سازمان ملل و دولتهای غربی باید زیر فشار قرار بگیرند که شرایط مناسبی فراهم کنند تا مردم افغانستان بتوانند سیستم سیاسی خود را انتخاب کنند. تضمین آزادیهای سیاسی، حقوق فردی و مدنی، سکولاریسم، لغو همه قوانین ضد زن موجود و برابری زن و مرد اولیه ترین خواستهای پایه ای مردم هستند.

بیش از بیست سال جنگ داخلی، ستم و سرکوب، بردگی زنان و کشت و کشتار دیگر کافی است. دیگر وقت آن رسیده که که زنان و مردم افغانستان به یک زندگی شایسته انسان دست یابند، دیگر وقت آن رسیده که زنان از موقعیت برده وار تحت سلطه اسلام سیاسی نجات پیدا کنند و از حقوق انسانی شان بهره مند شوند.

***

حزب دمکرات در سودای دیالوگ!

حسین مرادبیگی(حمه‌سور)

حزب دمکرات در کردستان شماره ۳۲۶(ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات) بزبان کردی، مطلبی را به نام "تامین خواستهای خلقهای ایران امنیت ملی کشور را به خطر میاندازد؟ چاپ کرده است. نویسنده بعد از شرح کشافی در دفاع از خواستهای نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی از استان کردستان از اینکه خاتمی و "اصلاح طلبان"، "شایسته سالاری"، "قانونمداری"، "ایران برای همه ایرانیان"، "مردم سالاری" و غیره را که بزعم او این همه ادعای آن را داشتند زیر پا میگذارند، از آنان گله کرده است.

من فعلا از پرداختن به این اصطلاحات پوچ و بی محتوا و عوام فریبانه و بعضا راسیستی مانند "ایران برای همه ایرانیان" که هرکدام اسم رمزی برای پیشبرد کشمکشهای جناحی درون حکومت اسلامی بوده اند میگذرم و به هدفی که حزب دمکرات از این طریق تعقیب میکند، میپردازم. چون اکنون کسی جز طیفی از طرفداران مهجور "اصلاح طلبان" اینها را مفت هم نمیخرد. اکنون مردم برای صاحبان این پروژه تره هم خرد نمیکنند، خود پروژه دوم خرداد نیز شکست خورده و نعشش وسط میدان افتاده است. حزب دمکرات هم به کاربرد عوام فریبانه این اصطلاحات پوچ به اندازه "اصلاح طلبان" و نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی آشناست. لیکن حزب دمکرات "دوم خردادی" تر از دوم خردادیها هنوز وانمود میکند که آنها را جدی گرفته است تا از آن بعنوان اسم رمزی برای "دیالوگ" با جمهوری اسلامی استفاده کند.

خواست جایگزینی افراد بومی و سنی در کردستان بعنوان مهره های محلی جمهوری اسلامی بجای ماموران غیر بومی آن، خواستی بود که پروژه دوم خرداد در دهان مهره های جمهوری اسلامی در کردستان ایران گذاشت که بعدا کسانی از میان آنان در مقام نمایندگان رژیم از استان کردستان به مجلس اسلامی راه یافتند. به این هدف که این خزعبلات ارتجاعی را جای خواستها و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان که هدفش پائین کشیدن جمهوری اسلامی است جابزنند، فشار اعتراضات کاملا رادیکال مردم شهرهای کردستان علیه جمهوری اسلامی را منحرف کنند، جلو گسترش و رشد کمونیسم در کردستان سنگ اندازی کنند و اگر شده حکومت اسلامی که مردم از آن بشدت متنفر بودند، از زیر تیغ مردم دربرند. همزمان حزب دمکرات نیز مردم کردستان را به شرکت در مجلس ششم تشویق کرد و این مهره های جمهوری اسلامی در کردستان را به لقب "دلسوزان مردم کردستان"، "مفتخر" کرد و به امید کپی دوم خردادی شدن رژیم در کردستان به ماموران اطلاعات جمهوری اسلامی نیز چراغ سبز داد.

صفحه ٤

مردم افغانستان...

مختلف مجاهد را نسبت به خود و نیز جنگ قدرت بین گروههای مختلف در فواصل سالهای ۹۲ تا ۹۶ را فراموش نکرده اند. اینرا حتی سران آمریکا و مطبوعات غرب نیز با قدری سرافکندگی اکنون اذعان می دارند. بهمین دلیل آمریکا و متحدینش دل خوشی به قدرت گیری این رئیس باندها بطور مستقل ندارند. در همین رابطه به هر ریسمان ارتجاعی دست می آویزند تا هم حکومت آینده افغانستان را تحت کنترل خود داشته باشند و هم حق انتخاب سرنوشت آینده آنرا از مردم افغانستان سلب نمایند. ظاهر شاه را (که اگر کماکان حکومت میکرد خیلی وقت بود دوران بازنشستگی اش فرا رسیده بود) مجددا به صحنه سیاست می کشند، جبهه جنوب تشکیل می دهند تا جبهه شمال به تنهایی از بدست گرفتن قدرت سرمست نشود، برای اقلیت پشتو چهره و رهبر جدید می تراشند تا جائیکه به تز "طالبان معتدل" نیز متوسل میشوند. گواینکه این بیست میلیون نفر از خود حق رای و نظر و انتخابی ندارند و باید فقط آقای بوش و متحدینش برایشان رهبر و آقا بالاسر تعیین کنند، کاری که تا حال امتحانش را داده اند و سر افکنده از آن بر آمده اند چرا چون انتخاب اینها در دو دهه اخیر برای مردم افغانستان ربانی ها، حکمتیارها، شاه مسعودها، ملا عمرها و بن لادن هابوده اند چهره هایی که در نهایت سر و ته یک کرباسند و با خواستهای انسانی و ترقیخواهانه توده های شریف و محروم افغانستان بیگانه بوده و با آن سر دشمنی دارند. پایان شبح شوم طالبان در افغانستان باید پایان قدرقدرتی اسلام سیاسی وجنایت هایش در این کشور و نیز تسریع فروپاشی آن در سطح منطقه باشد. مردم افغانستان از جنگ و جنایت بیش از دو دهه به ستوه آمده اند. این مردم قبل از هر چیز به آرامش، امنیت و شایسته زندگی در یک جامعه انسانی اند تا در یک دوره معین با نظارت های بین المللی فرجه دخالت در سرنوشت سیاسی خود را پیدا کرده و بتوانند در یک فضای آزاد و دمکراتیک نوع حکومت آینده افغانستان را تعیین نمایند. قطعا در این راستا جنبش سکولار و مترقی در افغانستان که خواهان جدائی دین از دولت است از وزن سنگینی برخوردار می باشد.

۲۰۰۱-۱۱-۱۴

❁❁❁

کشته شدن و خودسوزی هر ۲۴ ساعت یک زن در کردستان عراق مایه شرمساری است!

ریگا رووف- مظفر محمدی

بازهم آمارها میگویند: در کردستان عراق هر ۲۴ ساعت یک زن کشته میشود یا خودرا میسوزانند.
در شماره ۵۰ "یەکسانی" نشریه سازمان مستقل زنان در کردستان آمده است که تنها در شهر اربیل بیش از ۳۳ زن در یک ماه کشته شده یا خودسوزی کرده اند. روزنامه هاولاتی(شهروند) مینویسد که هر ماه حدود ۱۵ تا ۳۰ زن که خودسوزی کرده اند به بیمارستانهای شهر سلیمانیه آورده میشوند. این علاوه بر آن است که بخش بزرگی از این قربانیان قبل از اینکه به بیمارستان برسند میمیرند و یا انهاییکه نمیمیرند، زخمی غیر قابل علاج برای همیشه بر جسم و روحشان باقی میماند.
یک سال و نیم قبل و پس از ۱۰ سال کشتار هزاران نفری زنان، احزاب حاکم اعلام کردند که کشتن زن ممنوع است! ما همان وقت گفتیم که این قرار به خودی خود به بهتر شدن وضع زنان کمک نمیکند زیرا که قانون خانواده (احوال شخصی) که اجازه خشونت و هتک حرمت زن و حتی کشتن او را به مرد داده است به قوت خود باقی است. گفتیم که این اقدامی تاکتیکی و برای خفه کردن موج اعتراض و نارضایتی علیه ترور زنان است و ممکن است جنبش زنان را برای مدتی دچار توهم و خوش خیالی و سستی در پیگیری مبارزاتش در دفاع از حقوق زنان کند. و متاسفانه همینطور هم شد.
اکنون بعد از یکسال و نیم پس از اعلام آن قرار، کشتن زن کم نشده هیچ بلکه رو به افزایش هم بوده است، آمارها این را گواهی میدهند. و هیچ مجرم و جنایتکاری هم دستگیر و مجازات نشده است. به این ترتیب میبینیم که در جلو چشمان ما نصف انسانهای جامعه علاوه بر اینکه در خانواده و در ملا عام مورد اهانت و بیحرمتی مستمر قرار میگیرند، با تهدید دائمی و کشتار و نابودی روبرو هستند.
با ممنوع کردن فعالیت کمونیستی و برابری طلبی از جانب احزاب حاکم، مبارزات حق طلبانه زنان و اعتراض به این فاجعه انسانی افول کرده و همزمان دست مذهب و ارتجاع برای سرکوب زنان بازتر شده است. حمله اتحادیه میهنی به سازمان مستقل زنان و اشغال و بستن مرکز حمایت از زنان، فرصت دیگری به مردسالاری و ارتجاع داد تا به تاخت و تاز خود ادامه دهد و به گفته خود مرتجعین و جنایتکاران، دیگر جریان و مرکزی وجود ندارد تا انها را مورد بازخواست قرار دهد!
مردم آزادیخواه، تشکلهای زنان، روشنفکران و مدافعان حقوق انسان و جامعه مدنی در کردستان در مقابل کشتار زنان و خودکشی هر ۲۴ ساعت یک زن در جلو چشمانشان و در جامعه‌ای که در آن زندگی میکنند و در برابر مسوولیتی انسانی و تاریخی که بر عهده دارند چه میگویند؟ کدام وجدان بیدار انسانی است که این تراژدی آن را تکان نمیدهد؟ دلیل سکوت و بی تفاوتی یک میلیون شهروند زن و مرد و جوان سلیمانیه در مقابل کشتار و قیمه کردن جسد دو خواهر جوان، (ناسک عبدالله و جوان عبدالله) خواهران مهاباد عبدالله که او هم دو سال پیش به همین سرنوشت دچار شد، چیست؟
آیا این نشان نمیدهد که ترور و سرکوب در کردستان تنها کشتار زنان نیست، بلکه کشتار وجدانها، ترور و ارعاب عمومی و کشتن آزادی و انسانیت بطور کلی هم هست؟
وقتی قاتلان مهاباد و خواهرانش اعضای حزب حاکمند، وقتی خیل عظیم آخوند و مسجد و دارو دسته مسلح تروریست اسلامی پشت این سرکوب و اهانت و کشتن زنان و هتک حرمت انسان قرار دارند، وقتی که نمایندگان زن ستیز اسلام سیاسی در حاکمیت شریک گشته اند، وقتی قوانین و شریعت اسلامی ضد زن و ضد بشر حاکم است... این همان ترور و خفقان سیاهی است که سایه اش را بر سر جامعه انسانی گسترده و آن را خفه کرده است. زنان اولین قربانیان این وضعیتند. اما تاریخ گواهی میدهد که سرکوب و ارتجاع نتوانسته است جلو بیداری فکر و وجدان و آزادیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی را بگیرد.
اسلام سیاسی و دارو دسته‌های تروریستش چه آنهاییکه اسلحه و شمشیرشان را بالای سر جامعه بخصوص زنان نگهداشته اند و چه آخوندها و مبلغان مردسالاری و ناموس پرستی و مساجدشان، مجرمین تراژدی و فاجعه انسانی کشتار زنان و مجبور کردنشان به خودسوزی و خودکشی اند.
احزاب ناسیونالیست حاکم که ادامه سرکوبگریشان به حفظ و حراست از ارتجاع و مذهب و عشیره و عقب ماندگی بسته و گره خورده است، مدافعین وضع موجودند. بدون پشتیبانی این احزاب، ارتجاع و سنتهای عشیرتی و اسلام سیاسی و تروریسم و زن کشی شان نمیتواند به حیات ننگین خود ادامه دهد. قانون خانواده بر اساس شریعت اسلام، نمیتواند در جامعه‌ای مدنی و مدرن و سکولار اجرا شود.
جواب احزاب حاکم به کشتار هر ۲۴ ساعت یک زن در جامعه‌ای که آنها به تسلط خود درآورده اند چیست؟ جوابشان به یک دادگاه عادلانه و مردمی که روزی برای رسیدگی به جرایمشان در مورد همدستی و همکاری با ارتجاع و مذهب ومردسالاری و خفه کردن صدای آزادیخواهی و نابودی جسمی و روانی نصف انسانهای این جامعه تشکیل میشود، چیست؟
آن روز دور نیست که بخواست مردم خواهان جامعه سکولار و آزاد این دادگاه برپا شود. دور نیست آن روزیکه قاتلان ناسک و جوان و مهابادها در مقابل چشمان اشکبار مردم از تراژدی انسانی کشتار هزاران نفر یگر مثل این دختران جوان که قلبهای مملو از امید و آرزوی یک زندگی آزاد و انسانیشان باگلوله و چاقوی این جنایتکاران سوراخ شده، به جنایاتشان پاسخ داده و مجازات گردند.
از خیزش توده‌ای مارس ۹۱ مدت طولانی نمیگذرد و همه بیاد دارند. نفرت مردم بپا خواسته از سرکوب و خفقان و پایمال شدن آزادی و حرمت انسانیشان در حاکمیت مطلق حزب بعث و قوانین ارتجاعیش بود.
سران احزاب حاکم با قاتلین مهابادها و خواهرانش و با جلادانیکه دهها نفر از اعضای خودشان را دستجمعی از دم شمشیر اسلامیشان گذراندند و با تروریستها و دشمنان هر گونه آزادی و مدنیت دستشان در دست هم است و مردم را تهدید و موظف میکنند که به آن جانیان و آخوندها و مساجد و تکایاشان احترام بگذارند. دور نیست آن روزیکه اینها در مقابل همین مردم با شرمساری سر خم کنند و احکام عادلانه‌شان را انتظار بکشند

زنان آزادیخواه!
سازمانهای زنان!
روشنفکران و مدافعان جامعه مدنی!
مردم شریف و انساندوست!

در مقابل تراژدی زندگی نصف انسانهای جامعه سکوت نکنید. صدای اعتراض و نفرت ونارضایتی تان را بلند کنید. بخواهید که قانون خانواده (احوال شخصی) که بازمانده از رژیم بعث است به زباله دانی انداخته شود. بخواهید که دست مذهب و اسلام سیاسی از دخالت در زندگی مردم و جامعه کوتاه شود. بخواهید که مجرمان و قاتلان کشتار زنان و ترور و سر بریدن انسان در دادگاهی عادلانه و با حضور شما محاکمه و مجازات شوند. یک جامعه انسانی و آزاد و سکولار و خوشبخت بسازیم که در آن زن و مرد باهم برابرند، که حقوق فردی و اجتماعی محترم شمرده میشود، که آزادی بی قیدو شرط سیاسی در آن برقرار است.

مرگ بر قوانین ارتجاعی خانواده (احوال شخصی)!
زنده باد برابری همه جانبه زن و مرد!

۱_۱۱_۲۰۰۱

راهی جز تسلیم...

یک کلام تحمیل بی حقوقی کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به توده کارگر و زنان و مردان آزاده ایران. جمهوری اسلامی در سراسر ایران چیزی جز بساط زورگویی و باجگیری و اعدام و شلاق یک مشت جانور اسلامی نبوده و نیست. جمهوری اسلامی نه تنها جنایات بیشماری در کردستان که جنگ ویرانگر ایران و عراق، که کشتار و سرکوب خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷، که اعدام بیش از صد هزار زندانی سیاسی، که تحمیل آپارتاید جنسی و دهها نوع از ترور و جنایت و وحشیگری را در پرونده خود دارد که افشا و بازگویی آن مردم جهان را به آنچه که بر مردم ایران در این دو دهه گذشته است به گریه خواهد انداخت.
اکنون این دیوار جنایت و بربریت و کشتار بهمت مبارزه شبانه روزی توده کارگر و زنان و جوانان سکولار و دیگر مردم آزادیخواه ترک خورده است. مردم برای بزیر کشیدن کلیت جمهوری اسلامی دارند قدرت خود را به نمایش میگذارند، دارند دقیقه شماری میکنند. بعد از فروپاشی طالبان افغانستان نوبت طالبان ایران است. مردم شهرهای کردستان ایران نیز دوش بدوش مردم سایر نقاط ایران بزودی لاشه گندیده جمهوری اسلامی را دفن خواهند کرد و شما، بنیانگذاران شنیع ترین جنایات علیه مردم ایران، نیز چاره ای جز تسلیم کردن خودتان به دادگاههای مردمی برای محاکمه و مجازات نخواهید داشت.
۱۴ نوامبر ۲۰۰۱

***

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چند گزارش خبری

سقز:

اعتراضیه کارگران سندیکای خبازان سقز به مصوبه استانداری کردستان.

آنچه در زیر میاید عین متن اعتراضیه کارگران سندیکای خبازان سقز است که همراه طوماری برای مسئولین و کاربدستان رژیم ارسال شده است. این اعتراضیه که نزدیک دو هفته است در جریان است و ما در رادیو انترناسیونال خبر آن را پخش کردیم تا چند روز پیش که متن نهایی آن بدست کمیته کردستان رسیده به امضای ۱۵۷ نفر از کارگران و فعالین این تشکل رسیده است و عین آن را جهت اطلاع خوانندگان ایسکرا درج میکنیم:

ما نمایندگان و کارگران خباز، خواستار لغو فوری و بدون قید و شرط مصوبه غیرقانونی استانداری کردستان هستیم.

وزارت کار و امور اجتماعی

با سلام،

۱- لطفا به ما بگوئید از چه وقت مسئول برنامه‌ریزی استان کردستان جانشین شورای عالی کار و وزیر کار شده و برای جامعه کارگری تعیین تکلیف میکند و ما خبر نداریم؟

۲- کدام ماده قانون اساسی و قانون کار این اختیار را به آقایان داده است؟

۳- اگر هر کدام از ما در جامعه کارگری قانون را بیراهه میرفتیم چه حالتی بوجود می‌آمد؟

۴- آیا کارگران خباز از قانون کار و بخشنامه شورای عالی کار مستثنی می‌باشد؟

احتراما؛ به استحضار میرساند که فقر و فلاکت زندگی ما کارگران را فرا گرفته و کارگران شاغل در نانوائیها از مزد ناچیزی برخوردارند که کفاف زندگی را نمیدهد و بطور مدام در معرض اخراج و بیکاری از طرف کارفرمایان و دست‌اندرکاران مربوطه هستیم و از هیچ امنیت شغلی برخوردار نیستیم. با توجه به مقرات قانون کار در مورد حق و حقوق جامعه کارگری ما نمایندگان و کارگران خباز هر ساله طبق بخشنامه شورای عالی کار فی مابین نمایندگان کارگران و نماینده کارفرمایان خباز در زمینه دستمزد کارگران اقدام نموده و هیچ مشکلی نداشته‌ایم. اما در سال ۸۰ هنوز ۸ ماه از سال جاری میگذرد که از افزایش دستمزد کارگران هیچ خبری نبوده و طی چند نامه از طرف وزارت کار و اداره کل کار در مورد اینکه حق کارگران از اوایل سال باید پرداخت شود، اما مسئولین بدون اعتنا به دستورالعمل آن وزارتخانه طبق مصوبه استانداری استان کردستان نرخ جدید نان را اعلام و دستمزد کارگران بدون هیچ برنامه هماهنگی شده با موازین قانون کار و بخشنامه شورای عالی کار کمتر از سال ۷۹ تعیین و اعلام نموده است در حالی که حق و حقوق کارگران هیچ ربطی به استانداری ندارد و مصوبه مذکور مغایر با قانون کار و بخشنامه شورای کار میباشد. ما نمایندگان و کارگران امضا کنندگان زیر خواستار لغو فوری و بدون قید و شرط مصوبه استانداری میباشیم. و خواهان مطالبات و حقوق معوقه خود برابر بخشنامه شورای عالی کار از ابتدای سال میباشیم. در غیر این صورت هر گونه عواقب بعدی به عهده مسئولین استان و شهرستان میباشد.

رونوشت

۱- دفتر ریاست جمهوری جهت اطلاع و اقدام قانونی

۲- مجلس شورای اسلامی

۳- اداره کل کار و امور اجتماعی استان کردستان

۴- استانداری کردستان

۵- فرمانداری شهرستان سقز

۶- اداره کار و امور اجتماعی شهرستان سقز

۷- اداره اطلاعات شهرستان

سقز

کارگران فوشگاه زنجیره‌ای رفاه سقز بیکار شدند

فروشگاه زنجیره‌ای رفاه در شهر سقز از سال ۷۹ دایر شد و با استخدام ۱۰ کارگر به صورت قراردادی شروع به کار کرد. ساعت کار این کارگران روزانه ۱۰ ساعت بود در شرایطی که ماهیانه تنها چیزی حدود ۲۰ هزار تومان دریافت میکردند. اخیرا بدنبال تغییراتی در هیات مدیره و گذاشتن فردی به اسم محمد زارع‌زاده به عنوان مدیر عامل که مورد تایید مسئولین رژیم است این ۱۰ کارگر در تاریخ ۱۲ مهر بدون هیچ دلیلی و بدون هیچگونه غرامتی از کار اخراج شدند. این عمل مدیر عامل جدید که با همفکری مسئولین دولتی صورت گرفته، باعث تنفر شدید کارگران و مردم شهر سقز شده است.

مهاباد:

کارگران خباز در مهاباد در تلاش برای تشکیل سندیکای خود هستند!

چندین سال است کارگران خبازیهای مهاباد و حومه در تلاش هستند که سندیکای خود را تشکیل دهند. اما هر بار علیرغم تلاش آنها و اقداماتی که کرده‌اند با کارشکنی‌ها و بهانه‌گیری اداره کار و مسئولین رژیم طرف شده و تا کنون مانع کار آنان بوده‌اند. دو هفته گذشته در ادامه تلاشهای قبلی دور دیگری از فعالیت برای ایجاد سندیکای کارگران خباز مهاباد و حومه شروع شد و سرانجام هفته گذشته ۱۲۰ نفر از کارگران اعلام کردند که تشکل خود را سازمان خواهند داد و با تلاشهای پیگیر خود بهانه‌های اداره کار و مسئولین دولتی را خنثی کردند. در حال حاضر کارگران مشغول اتمام مراحل اداری و رسمی برای اعلام تشکل کارگران خباز مهاباد و حومه هستند. ■

حزب دمکرات...

لیکن بعد از مدتی چرخیدن به دور آنان، سرخورده و نا امید به خانه بازگشت. تا اینکه جریان تهدید به استعفای نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی پیش آمد. از نظر حزب دمکرات این فرصتی بود تا حزب دمکرات مجدد خواستهای خود را از جمهوری اسلامی مطرح کند و به گشودن دریچه رو به جمهوری اسلامی که گویا مدتها بود بسته بود، امیدوار شود. عبداله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات از سر تایید جمهوری و مجلس اسلامی به این نمایندگان گفت که "استعفا" ندهند و بایستند"! اکنون نیز تکرار خواستهای نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی از استان کردستان از زبان حزب دمکرات قرار است به این هدف حزب دمکرات خدمت کند. حزب دمکرات با زبان بی زبانی دارد به جمهوری اسلامی میفهماند که خواستهای او نیز در چهارچوب خواستهای نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی است. از اینکه جمهوری اسلامی خود آن را در بندهای ۱۵ و ۲۱ و. قانون اساسی جمهوری اسلام آورده و آن را اجرا نمیکند، از جمهوری اسلامی گله مند است. در حالیکه مردم برای پروژه دوم خرداد تره هم خرد نمیکنند، جمهوری اسلامی در حال مرگ است و افقی برای نجات خود نمی بینند. در کردستان وضع آنچنان وخیم است که حتی از دست مهره های محلی رژیم هم کاری ساخته نیست و جمهوری اسلامی نمی تواند روی آنها نیز حساب کند، حزب دمکرات هنوز از معامله و کنار آمدن با جمهوری اسلامی دل نکنده است. اکنون نیز با وانمود کردن اینکه "مردم سالاری" و "شایسته سالاری" و دیگر قول و قرارهای آنان را جدی گرفته است، بسراغ جمهوری اسلامی رفته است تا شاید دری برای "دیالوگ" با جمهوری اسلامی باز کند. میخواهد به جمهوری اسلامی نشاندهد که هنوز از حزب دمکرات برای جمهوری اسلامی در کردستان کاری ساخته است. میخواهد با "مردم سالاری"، تازه دینی اش را هم فراموش کرده است، و بند ۲۱ قانون اساسی هم شده جمهوری اسلامی را به "تلاش در راه تفاهم" خود متقاعد کند! حزب دمکرات از اینکه جمهوری اسلامی "منافع" خود را تشخیص نمیدهد و از طریق مهره های بومی خودش کارهای خودش را در کردستان دنبال نمیکند، برایش دل میسوزاند!

در هرحال، خواست نمایندگان رژیم در مجلس اسلامی و خواست حزب دمکرات هرچه باشد، خواست توده مردم رادیکال و آزادیخواه کردستان نیست. درست نقطه مقابل مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان ایران است. این خواستهای ارتجاعی پیشکش خودشان هرچقدر میخواهند آن را داد بزنند. اما حق ندارند آن را به نام مردم کردستان جا بزنند. از نظر مردم کردستان مهره های جمهوری اسلامی پشتیبان حاکمیت سیاهی هستند که در آن زنان در شرایط بردگی قرار دارند، با کودکان مثل حیوان رفتار میشود، انگشتان دست را قطع میکنند، ترور میکنند، شکنجه و اعدام میکنند، سنگسار میکنند، مردم نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران در بی حقوقی مطلق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بسرمیبرند، با بیکاری و فقر و فلاکت بی حد و مرز دست بگریبانند، جوانان از حق جوان بودن محرومند و بیکاری و اعتیاد را به جان آنان انداخته اند. اینها چه غیر کرد باشند و چه کرد و چه سنی نماینده و حامی رژیم کشتار و اعدام و جنایتند. خواست توده کارگر، زنان، جوانان و دیگر مردم آزادیخواه در شهرهای سنندج، کامیاران، قروه، مهاباد، بوکان، مریوان، سقز، بانه، اشنویه و غیره نیز خواست برچیدن بساط وحشیانه حکومت اسلامی است. مردم برای دست یابی به آزادی و رفاه اجتماعی و دیگر برابریهای اجتماعی مبارزه میکنند که سرنگونی جمهوری تنها راه و گام اول آن است. قطعا مهره های محلی جمهوری اسلامی نیز که بیش از دو دهه است در تثبیت این توحش، جمهوری اسلامی را کمک کرده اند در دادگاههای مردمی محاکمه و مجازات خواهند شد. ترهاتی نظیر "مردم سالاری " و " شایسته سالاری" و غیره پیشکش خودشان. مردم در کردستان ایران نیز مانند سراسر ایران آزادی میخواهند، سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و محو کامل مذهب از دولت و از آموزش و پرورش و از دخالت در زندگی خصوصی خود را میخواهند. مسکن و بهداشت و آموزش و پرورش مجانی میخواهند، خواهان لغو مجازات اعدام و برخورداری از یک زندگی مدرن، سکولار و مرفه شایسته انسان امروزی هستند. خواست ارتجاعی جایگزینی ماموران محلی و سنی شاید بدرد آویزان شدن به عبای ارتجاع اسلامی و لاس زدن حزب دمکرات با جمهوری اسلامی بخورد ولی پیش توده کارگر و رادیکال و برابری طلب مردم کردستان به مثابه ارتجاع و نابرابری افشاء و طرد میشود. در مورد مساله کرد هم در ایران، مردم کردستان خودشان مستقیا تصمیم میگیرند و اجازه نخواهند داد که دیگر از بالای سر آنان، آقا بالاسرها تصمیم بگیرند و بنا به مصلحت خود با آن معامله کنند.

۷ اکتبر ۲۰۰۱

❁❁❁

ایسکرا

۸۲

۲ آذر ۸۰، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جامعه کردستان سکولار است و اسلام سیاسی و تروریسم را تحمل نمیکند

متن سخنرانی در پانل رویدادهای سپتامبر و تروریسم در کردستان- استکهلم(۱)



رحمان حسین‌زاده

با خوشامد به حضار گرامی و با تشکر از مجله رفراندوم و مرکز مطالعات کردستان.

شکی نیست که رویداد ۱۱ سپتامبر تراژدی انسانی بزرگی بود. تروریسم ۲۳ سپتامبر در کردستان هم جنایت تکان دهنده‌ای بود. امروز درست ۲ ماه از واقعه ۱۱ سپتامبر نیویورک میگذرد. شنیده‌ایم و یا فیلم کوره‌های آدم سوزی را دیده‌ایم، در واقعه یازده سپتامبر نیویورک شاهد برپایی دو کوره آدم سوزی بزرگ بودیم، که به پهنای این جهان انسانها بی اختیار نظاره‌گر مرگ هزاران انسانی بودند که در آتش میسوختند و قربانی کشمکش دو قطب تروریستی دوران حاضر بودند. این روز به عنوان روزی سیاه بر ضد انسان و انسانیت در تاریخ ثبت شده است. پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و.... این حادثه تا هم اکنون نقطه چرخشی تازه در سطح بین‌المللی به دنبال داشته که در این پانل فرصت بررسی تحلیلی آن نیست و تا آنجا که به بحث امروز مربوط است من به بعضی نتایج سیاسی و عملی آن اشاره میکنم.

یکی از تاثیرات فوری، وجدان جامعه بشری را تکان داده است. اگر وجدانهای تکان خورده متنفر از این تروریسم کور، از سطح ابراز احساسات عاطفی و همدردی فراتر رود و به صف

صفحه ۲

راه کاهش خودکشی، مبارزه برای خلاصی از بختک جمهوری اسلامی است

مصاحبه ایسکرا با آذر ماجدی



ایسکرا: پدیده خودکشی و خودسوزی در جمهوری اسلامی ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است، تا جائی که گوشه‌هائی از این معضل حتی از روزنامه‌های رژیم هم سر درآورده است، شما علل روی آوری زنان و دختران جوان را به خودکشی در چه می بینید؟

آذر ماجدی: این امری بسیار تاسف آور و تراژیک است. این حقیقت تلخ که زنان و دختران جوان بخاطر فرار از ظلم و زورگویی و برای فرار از اسارت مردسالارانه در جامعه و خانواده دست به خودکشی میزنند یکی دیگر از جنایات جمهوری اسلامی است. مسبب واقعی و اصلی این تراژدی های انسانی در ایران جمهوری اسلامی است. ناامیدی و افسردگی شدید، این انسانها را به خودکشی سوق میدهد. نزدیک بیست و سه سال است که جمهوری اسلامی جامعه ایران را در چنگال خود گرفته است. خشونت، جنایت، سرکوب، آپارتاید جنسی، سرکوب و تحقیر زنان، و فقر ارمغان جمهوری اسلامی برای مردم ایران بوده است. جمهوری اسلامی حتی مردم را از ابتدایی ترین نیازهای زندگی مثل شادی، موزیک و رقص هم محروم کرده است. در یک چنین شرایطی روشن است که ناامیدی و افسردگی بر جامعه حاکم میشود. این وضعیت جوانان را به ناامیدی میکشاند و آینده را در مقابلشان تاریک میکند.

وضعیت زنان و دختران جوان بخصوص اسف بار است. بیحقوقی و تحقیر دائم و محرومیت حتی از همان امکانات جزیی که در جامعه برای مردان موجود است زندگی را برای آنها سیاه تر کرده است. محرومیت از تحصیل و حق کار کردن برای بسیاری از دختران جوان، زندانی شدن در چهار دیوار خانه، زورگویی پدر و برادر و شوهر و مادر شوهر و غیره، ازدواج های اجباری، محروم شدن از حق عشق ورزیدن و شادی، و بالاخره پوشیدن لباس های تیره و سر کردن حجاب زندگی را برای زنان تلختر و سیاه تر میکند. از دست دادن هر نوع امیدی به آینده و مبتلا شدن به افسردگی شدید، تحت چنین شرایطی، کاملا قابل درک است.

ایسکرا: عوامل و فاکتورهائی را که شما برشمردید، بجای خود درست و واقعی‌اند، و میتوان تصور کرد که زنان و دختران جوان در برابر چه فشارها و تضییقات بیرحمانه و ضدانسانی قرار گرفته اند، اما آیا در همین شرایط سلطه جمهوری اسلامی برای این دسته از زنان راه دیگری جز خودکشی، برای مقابله با جمهوری اسلامی و سلطه شوم قوانین و سنتهای اسلامی و مردسارانه و ضد زن وجود ندارد؟

آذر ماجدی: چرا حتما وجود دارد. منتهی مساله اینجاست که باید اینرا به یک درک عمومی بدل کرد. باید بتوان شرایطی را بوجود آورد که بجای غم و افسردگی، خشم و تعرض بنشیند، و بجای استیصال و تسلیم یک روحیه متعرض که خواهان ایجاد تغییر است. بوجود آوردن این شرایط و روحیه در تمام شرایط کار آسانی نیست. ولی در شرایط کنونی که جنبش اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی گسترش بی سابقه ای یافته، در شرایطی که مردم، بخصوص جوانان به هربهانه ای به خیابانها میایند و بیزاری خود را از جمهوری اسلامی و رژیم مدهبی و اختناق و سرکوب اعلام میکنند، در این شرایط دست یافتن به یک روحیه تعرضی بجای استیصال و تسلیم کاری

صفحه ۳

ساختمانی فقط از شن

نگاهی به یک قطعنامه سازمان زحمتکشان

ایرج فرزاد

اعتراض کارگران شهرداری بوکان به عدم پرداخت دستمزدها

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

متن سخنرانی...

قدرتمند آزادیخواهانه که علیه قطبهای تروریستی سنگر بندی کند، شکل دهد، میتوان تصور کرد آینده روشنی به روی بشریت گشوده میشود، در غیر اینصورت و همچون وضعیت تاکنونی اوضاع به نفع دشمنان انسانیت است. هم اکنون ما شاهد مسابقه تروریستی دو قطب تروریستی دولت آمریکا و متحدانش و تروریسم اسلامی و جنبش اسلامی هستیم که خود دست پرورده آمریکا و غرب هستند.

رویداد تروریستی ۲۳ سپتامبر کردستان عراق نیز از واقعه ۱۱ سپتامبر تاثیر گرفته است. اقدام تروریستی اسلامیها در آمریکا، به اینها هم قوت قلبی داد و اگر چه اولین بارشان نبود اما اینبار گریبان حزب حاکم را گرفت و در این فضا مسئله برجستگی پیدا کرد. عکس‌العمل سریع اتحادیه میهنی در مقابل تروریستهای اسلامی و حمایت حزب دمکرات، اساسا به منظور انطباق دادن خود با سیاست آمریکا در تقابل با تروریسم اسلامی بود. سفر نمایندگان این دو حزب به کاخ سفید جهت ابراز این پیام بود. با اینحال مردم کردستان برچیده شدن بساط اسلامیها در حلبجه و اطراف را ولو برای زمان محدودی هم استقبال کردند و این را با تظاهرات و دیگر اقدامات و سرور و شادی اعلام کردند. به همین دلیل یکی از جاهایی که امید میرود صف نیروی سکولار پابه میدان بگذارد، و اسلام سیاسی و تروریسمش را منزوی کند، کردستان است. اما یادمان نرود در کردستان تنها با تروریسم اسلامیها روبرو نیستیم. تروریسم دولتی کشورهای ایران و عراق و ترکیه و مشخصا تروریسم جمهوری اسلامی در کردستان عراق ، تروریسم باندهای ضد زن و مرد سالار و عشایر که بخشا در صفوف همین احزاب جاخوش کرده‌اند، این صف تروریستی را شکل میدهند. امروز مقطع مبارزه‌ای همه جانبه برای ریشه کردن همه اشکال تروریسم است، ولی بر تروریسم اسلامی باید متمرکز شد و مبارزه با آنها تنها محدود به یک گروه کوچک نیست و به این بهانه نباید اجازه داد بقیه را از زیر ضرب نجات دهند. مبارزه مردم کردستان و نیروی رادیکال و سکولار در جهت ریشه کن کردن گروههای اسلامی و تروریستی موجود در کردستان است.

با وجود اینکه تروریسم اسلامی گریبان احزاب حاکم کردستان عراق را هم گرفته اما خود اینها بنا به مصلحتهایشان و تحت عناوین فریبکارانه در صددند بخش عمده گروههای اسلامی را از زیر ضرب رها سازند. ترفندهایی چون "همه اینها تروریست نیستند"، "جامعه ما مسلمان است و اسلام را باید رعایت کرد" ، "دمکراسی را باید رعایت کنیم" و غیره به اعتقاد من توجیهاتی بی‌پایه بیش نیستند، و حقیقتی در آنها وجود ندارد.

اولا همه مردم میدانند گروههای اسلامی کردستان عراق با تاثیر از جمهوری اسلامی با تروریسم چشم گشودند. تروریسم سیاه علیه زنان، ترور مخالفین سیاسی و انسانهای رادیکال، صدور فتوا علیه رهبران کمونیست و شخصیتهای سکولار، جزو کارنامه ثبت شده آنهاست. به عنوان مثال همان جزوه‌ای که در سال ۱۹۹۳ توسط خود اتحادیه میهنی به افشاگری از اعمال تروریستی "جنبش اسلامی" پرداخت برای نشان دادن سابقه تروریستی آنها شاید کافی باشد. دوما مجال دادن به تروریسم را زیر لوای "رعایت دمکراسی" توجیه میکنند، این درست شبیه آنست که با همین توجیه دست گروههای فاشیستی را برای ارتکاب جنایت در اروپا بازبگذارند. و البته پرسیدنی است که "رعایت دمکراسی" چرا شامل حال چپ و رادیکالها و حزب کمونیست کارگری عراق نشد؟ سوما این استدلالات از بقیه پوچتر است که میگویند "جامعه اسلامی است" و "اسلام را باید رعایت کرد" و تقسیم بندی گروههای "اصیل اسلامی" و "غیر اصیل اسلامی"، که همه آنها و "اصیلهای اسلامی" از بقیه بدتر و کثیفترند. چون به اعتقاد من جامعه کردستان اسلامی نیست و سکولاریسم را میطلبد(به این برمیگردم). توجیهات این احزاب را باید کنار زد و بر این واقعیت تاکید کرد که گروههای اسلامی کردستان عراق حاصل عروج جمهوری اسلامی ایران و دست پرورده این رژیم جنایتکار و متکی به امکانات آن هستند. با این رژیم آمده‌اند و با او هم جارو میشوند. این فریبکاری که میخواهند آنها را به عنوان "نیروی اجتماعی جامعه" به مردم قالب کنند را نباید ازکسی پذیرفت و به فرض محال جایی هم در جامعه داشته باشند، باید موانع سد راه منزوی کردن این نیروهای سیاه را خنثی کرد. اینجا علاقمندم به این تیتر آفیش پانل برگردم که مطرح نموده است "جامعه کردستان در میان سکولاریسم و اسلام" و به سهم خود جواب دهم که جامعه کردستان مدتهاست که سکولاریسم را میطلبد و آن را انتخاب نموده است. واقعیت اینست جنبش اسلامی و اسلام سیاسی در جامعه کردستان در فرهنگ و حیات سیاسی آن ریشه‌ای ندارد، با فراز و نشیبهای این جامعه در هم آمیخته نیست. در مقاومتها و تلاشهای سیاسی این مردم علیه رژیمهای مستبد و جنایتکار مرکزی نقشی نداشته و اثری به جای نگذاشته است. و به اعتقاد من این جامعه سکولار و سکولاریسم را میطلبد. تجربه شخصی من از کردستان ایران در سال ۱۹۷۹ و مقطع انقلاب ایران این را تاکید میکند که یکی از دلایلی که کردستان ایران به آسانی تن به حاکمیت جمهوری اسلامی نداد این نکته بود، که فضای غیر مذهبی و موج حرکت سکولاریستی قوی بود. بر این بستر رادیکالیسم و چپ گرایی و جریان چپ نیروی اجتماعی قوی بود. در کشمکشهای سیاسی حتی جریان و احزاب ناسیونالیستی نتوانسته‌اند خود را غیر سکولار معرفی کنند و حتی تا قبل از رویدادهای ده ساله اخیر کردستان عراق بعضی از آنها جریان سکولار جامعه بودند. در دهه هفتاد سکولاریسم کردستان عراق تحت نام چپ و کمونیسم و در قالب "کومه‌له رنجدران" پا به عرصه گذاشت. کومه‌له رنجدران و اتحادیه میهنی که جنبش ناسیونالیستی کرد را احیا کردند خود را سکولار معرفی کردند. در دهه هشتاد آشکارا اسلام زیر نقد و فشار قرار گرفت، و شخصیتهای سکولار و ضد مذهب عروج کردند و شخصیتی مثل "عبدالخالق معروف" به دست اسلامیها ترور شد. انتشار کتاب ضد اسلامی او به نام "آدمیزاد در جامعه کردستان" اتفاقی نبود و انعکاس رشد فضای ضد اسلامی در جامعه بود.

در یکدهه اخیر یک عرصه اصلی نبرد سکولاریسم و چپ و کمونیسم کارگری در کردستان عراق درافتادن با اسلامیها بوده است. اما در همین یکدهه هر دو حزب حاکم به انحای مختلف اسلامیها را تقویت کردند و دست آنها را باز گذاشتند و در عوض سد راه سکولاریسم جامعه بوده و فراتر از آن مستقیما با رادیکالیسم و کمونیسم جامعه تقابل کردند.

نتیجه صحبتم اینست این جامعه بیش از هر زمانی سکولاریسم را میطلبد و این را تظاهرات دهها هزار نفری اخیر شهرهای کردستان عراق بار دیگر تاکید کرد و هر کس و هر جریانی که بخواهد اندکی در میان مردم جایی داشته باشد، باید در جبهه سکولار جامعه بایستد و آن را تقویت کند. آیا این به معنای آنست در آن جامعه اعتقادات اسلامی وجود ندارد؟ حتما بخشی از مردم اعتقاد و باور اسلامی دارند، اما عمدتا به عنوان امر شخصی خود و بدون اینکه بخواهند به عرصه سیاست بکشانند. در یک جامعه سکولار و آزاد طبعا اعتقادات هیچ کس سرکوب نمیشود و فعالیت یک حزب سیاسی مذهبی هم قدغن نیست اما در چنین جامعه‌ای دین از دولت و آموزش و پروش جدا است و مذهب مورد حمایت دولتی نیست. حال سئوال من از اتحادیه میهنی و حزب دمکرات به عنوان دو حزب حاکم در کردستان عراق اینست خود را جزو کدام جبهه میدانند؟ و آیا جدایی دین از حاکمیت را قبول میکنند؟

نقش مردم

در پایان میخواهم تاکید کنم تا هم اکنون و در دل این تحولات مردم چه در داخل و چه در خارج کشور رول مهم و مثبتی داشته‌اند. این مردم به مثابه نیروی سوم در این معادلات لازمست با پلاتفرمی روشن حول:

- پایان دادن به تروریسم در هر شکل آن و مجازات عاملین تروریسم دهساله در کردستان عراق و در رویداد ۲۳ سپتامبر
- ممنوع کردن فعالیت گروههای تروریستی اسلامی
- پایان دادن به دخالت و حضور جمهوری اسلامی در کردستان عراق
- جدایی دین از دولت و حاکمیت و آموزش و پرورش
- برقراری حاکمیت سکولار و تدوین قوانین سکولار برای جامعه

به میدان بیایند.

وظیفه هر انسان و جریان و حزب آزادیخواه و سکولار است در این راستا بکوشد و در تقویت و گسترش این اهداف اولیه و بر حق ~~انسانی بکوشد~~. ما به مثابه کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری بخش تفکیک ناپذیر چنین حرکت و جنبشی هستیم و گسترش و تقویت آن را امر خود میدانیم.

(۱)- در تاریخ یازدهم نوامبر به دعوت مجله رفراندم و مرکز مطالعات کردستان پانلی تحت عنوان "رویدادهای سپتامبر و تروریسم در کردستان" در شهر استکهلم برگزار شد در این پانل:

آسو کمال سردبیر مجله رفراندم
بکرحسین نماینده اتحادیه میهنی کردستان
پشکو نجم‌الدین شاعر و نویسنده و نماینده نشریه همشهری
دکتر حمید دربندی نماینده حزب دمکرات کردستان عراق
رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
کوردو باکسی ژورنالیست در رسانه‌های سوئد

شرکت کردند. اعضای پانل طرح و نظرات خود را مطرح کردند و حضار با طرح سئوال و اظهار نظر در این نشست دخالت کردند. این پانل بعد از ۶ ساعت بحث و تبادل نظر و با موفقیت به اتمام رسید. سخنرانی رحمان حسین زاده به این پانل ارائه شد که در اینجا ترجمه فارسی متن پیاده شده از نوار به زبان کردی در اختیار خوانندگان قرار میگیرد. ***

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

ساختمانی فقط از شن



ایرج فرزاد

سازمان زحمتکشان در تنها کنگره خود که عنوان "نهم" کنگره "کومه‌له" را بر آن نهاده است چند قطعنامه را به تصویب رسانده است. از میان آنها قطعنامه تحت عنوان "در باره جنبش نوین فرهنگی" را برمیگزینیم و به محتویات آن نگاهی میاندازیم:
قطعنامه بر چند پیش فرض بنا شده است که در خود بعنوان پایه های یک سیر تحول رو به پیش مبنا گرفته شده است. قطعنامه در همان پاراگراف اول چنین میگوید:
"جامعه کردستان ایران در سالهای اخیر شاهد یک جنبش فرهنگی بی سابقه بوده است. این جنبش فرهنگی از یک طرف متاثر از تحولات فکری و فرهنگی در سراسر ایران بوده و از طرف دیگر ریشه در موقعیت ویژه‌ی کردستان به عنوان یک جامعه‌ی تحت ستم و رشد خودآگاهی در فرهنگ ملی خلق کرد دارد." در بخش دیگر قطعنامه چنین نوشته است:
"از سوی دیگر گسترش چشمگیر خواندن و نوشتن به زبان کردی و گسترش علاقه به ادبیات کردی، علی‌رغم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های موجود و با وجود نبودن آموزش به زبان مادری، رشد ادبیات کردی به ویژه ادبیات غیر شعری از داستان و رمان گرفته تا نقد ادبی و مباحث اجتماعی، رشد نوشته‌های تحقیقی و تاریخی با وجود همه‌ی محدودیت‌هائی که در این مورد وجود دارد، گسترش دامنه‌ی این نهضت فرهنگی و ادبی به مناطقی از کردستان که سنتا کم‌تر در این عرصه حضور داشته‌اند، تثبیت بیشتر زبان واحد و استانداردی که در ادبیات همه‌ی لهجه‌ها و نواحی مشترکا به کار می‌رود، برقراری ارتباط فرهنگی بیشتر با بخش‌های دیگر کردستان در کشورهای دیگر و تاثیر متقابل ادبیات و فرهنگ این بخش‌ها بر روی یکدیگر، همگی وجه دیگر این حرکت فرهنگی نوین در کردستان را نشان میدهد."
و کنگره سازمان زحمتکشان در قطعنامه خود و پس از این مقدمه‌چینی‌ها چنین نتیجه گرفته است:
"کنگره نهم کومه‌له این نهضت فرهنگی را پر اهمیت و دارای پیامدهای دراز مدت ارزیابی می‌کند و معتقد است که این جنبش کل جامعه‌ی کردستان را به پیش می‌برد، آگاهی عمومی و سطح فرهنگ عمومی را افزایش می‌دهد وبنابراین علی‌رغم محدودیت‌های سانسور و اختناق فرهنگی زمینه‌ی مساعدی برای توسعه فرهنگ پیشرو و آزادیخواهانه را به وجود آورده و به ایجاد یک جامعه سکولار و برچیدن نظم موجود که شرط نهائی شکوفائی واقعی فرهنگ در جامعه است کمک می‌کند"

پایه‌های شنی ساختمان فکری سازمان زحمتکشان

سازمان زحمتکشان نقطه حرکتی را برای خود تعیین کرده است که اساس آن غیر واقعی و برمبانی کاملا متباینی با "جنبش نوین فرهنگی" و "سکولاریسم" بنا شده است. این پیش فرض اساسا بر وجود دو واقعیت در کردستان ایران و عراق بنا شده است که نقطه پرش و تکیه گاه قطعنامه سازمان زحمتکشان اند.
-یک فاکتور تحرک دو خردادیها و کلا جمهوری اسلامی در کردستان ایران در تلاش برای تحکیم جمهوری اسلامی به زبان کردی است. سازمان زحمتکشان نمیخواهد گرایشات سیاسی و نیرو و طبقه‌ای را که پشت "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان است به مردم بشناساند. حقیقت این است که جمهوری اسلامی بعد از سالها درگیری با جریان چپ و رادیکال و سوسیالیستی، فهمید که از پس یک گرایش قدرتمند ریشه دار رادیکال و سوسیالیستی در میان مردم کردستان که نفوذ عمیقی دارد، بر نمی‌آید. ناسیونالیسم کرد، و نه دیگر اسلام و ارتجاع اسلامی، تنها حربه باقی مانده برای جمهوری اسلامی بود که از طریق آن بتواند قدرت و سلطه ارتجاعی خود را حفظ کند. سران سازمان زحمتکشان آگاهانه این واقعیت را پنهان میکنند که نقطه شروع این "نهضت فرهنگی" را جناح راست و شخص نماینده ولی فقیه، موسوی، در کردستان آغاز کردند. روزنامه‌هائی که به زبان کردی انتشار یافتند زیر نظر اداره اطلاعات، نماینده ولی فقیه و اداره ارشاد اسلامی و با حمایت مالی نهادهای رژیم اسلامی راه افتادند. مجلات و روزنامه‌های سراپا ارتجاعی چون سروه و روزنامه‌های آبیدر و سیروان و .... انتشار دادند و سپس در جدال جناحها، دو خردادیهای حکومت هم خود را به قافله رساندند و دست بکار رواج فرهنگ "قوم کرد" بعنوان قومی "مسلمان" و ایرانیان اصیل زدند. طرفداران هر دو جناح انستیتو کرد را در تهران راه انداختند و فراکسیون نمایندگان مناطق کرد نشین را سرهم بندی کردند. در همه این حرکات رد پای جمهوری اسلامی و تلاش آن برای تکیه بر ناسیونالیسم و قوم پرستی در هم آمیخته با اسلام رنگ باخته در راستای حفظ پایه‌های متزلزل خود در کردستان آشکارا دیده میشود. تا جائی که نمایندگان جمهوری

☜

مصاحبه با آذر ماجدی..

شدنی و عملی است. حاکم شدن روحیه اعتراض عمومی و مبارزه برای خلاصی از بختک جمهوری اسلامی و برای آزادی تنها راه کاهش خودکشی در جامعه ایران در شرایط حاضر است.

ایسکرا: شما بعنوان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری و صاحب نظر در مساله زنان، چه توصیه‌هائی به کسانی که در معرض دست زدن به چنین روشهائی هستند دارید یا بهتر است بپرسم چرا دست زدن به خودکشی را محکوم میکنید و مصرانه از زنان و دختران جوان میخواهید بر این شیوه نقطه پایانی بگذارند؟
آذر ماجدی: قبل از هر چیز باید بگویم که محکوم کردن کمی لفظ تندی است. من از اینکه کسانی دست به خودکشی میزنند واقعا متاسف میشوم، مساله بسیار تراژیکی است، ولی در عین حال میتوان درک کرد که انسان تحت شرایطی مثل ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی به استیصال و عجز برسد، و چنان افسرده و ناامید شود که اقدام به خودکشی کند. قطعا باید کاری کرد. باید بهر طریق ممکن کوشید تا خودکشی را کاهش داد. باید به این انسان های ناامید و مستاصل کمک کرد.
البته باید قبل از اینکه کسی به چنان نقطه ای از افسردگی و ناامیدی میرسد که تصمیم میگیرد جان خود را بگیرد، کاری کرد. قطعا نمیتوان به کسی که در آن نقطه استیصال قرار گرفته از راه دور کمک کرد. باید نزدیکش بود و تلاش کرد که او را از این عمل منصرف کرد، باید به او کمک کرد. و این کار نزدیکان و دوستان این افراد است.
آن کاری که از دست ما برمیاید نشان دادن یک آینده روشن، عملی بودن تحقق این آینده و نشان دادن راه رسیدن به آن است. مبارزه برای تغییر، تلاش برای بهبود، رفتن به مصاف مصائب تحت رژیمی چون جمهوری اسلامی کار ساده ای نیست. ولی همانطور که در پاسخ به سوال فوق گفتم، در شرایط کنونی اینکار عملی و شدنی است. خودکشی راه حل نیست. خودکشی از روی عجز و استیصال است. خودکشی از روی ناامیدی شدید است. ولی در ایران امروز ناامیدی جای خود را به امید میدهد. افق بازتر است. آینده روشن تر است. دیگر کسی خود را در تحمل شرایط سخت و سرکوب کننده تنها احساس نمیکند. همین احساس همبستگی و امید به تغییر میتواند تاثیر بسزایی در کاهش خودکشی ها داشته باشد.

ایسکرا: بنظر میرسد که ازدواج اجباری، چه طبق قوانین اسلامی مثل تعدد زوجات و قانونی بودن ازدواج دختر بچه‌های ۹ ساله، و چه به لحاظ فشار سنن ارتجاعی و مردسالارانه در جامعه، از مهمترین علل دست زدن به خودکشیهاست. شما از اطرافیان این قبیل انسانها، اعضا خانواده و دوستداران حزب و کلا آن طیف وسیعی از انسانها که آزادیخواه و برابری طلبهستند و علیه آپارتاید جنسی مبارزه میکنند، چه انتظاری دارید و چه رهنمودها و توصیه‌هائی را برای دخالتگری ارائه میدهید؟

آذر ماجدی: درست میگویید، دختران بسیاری بخاطر فرار از ازدواج اجباری دست بخودکشی میزنند. فجیع است ولی حقیقت دارد. باورکردنش برای بسیاری سخت است که در قرن بیست ویک هنوز در گوشه ای از دنیا دختران را به ازدواج با مردی مجبور میکنند. این از جرائم سنگین جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی بطور کلی است.
در این زمینه فقط میتوان یک توصیه عمومی داشت باید به یک جنبش اجتماعی علیه آپارتاید جنسی، بیحقوقی زنان و ستم بر زنان دست زد. این جنبش متعلق به تمام انسان های آزادیخواه است. تنها در شرایطی که زنان از ستم و بیحقوقی رها شده باشند است که ما شاهد یک دنیای آزاد خواهیم بود. باید در مقابل چنین اجحافاتی ایستاد. باید در مقابل هر موردش و در مورد کلش ایستاد. بامید روزی که مردم ایران از شر جمهوری اسلامی خلاص شده باشند، یک جامعه آزاد و برابر، یک جمهوری سوسیالیستی در ایران ایجاد شده باشد و ما دیگر شاهد چنین تراژدی هایی نباشیم.

❁❁❁

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

خبری از بوکان

اعتراض کارگران شهرداری بوکان به عدم پرداخت دستمزدها

کارگران شهرداری بوکان که حدود ۸۰ نفر هستند اکنون ۲ ماه است حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. مسئولین رژیم دلیل عدم پرداخت دستمزد کارگران را نداشتن بودجه اعلام میکنند و به این بهانه از پرداخت دستمزدها خوداری کرده‌اند. این در شرایطی است که مسئولین و کاربدستان بالای رژیم هر روزه پولهای کلانی را به جیب میزنند. برای نمونه یک هفته پیش فرماندار بوکان مهندس حسینی از کار خود استعفا داده و طبق اطلاع رسیده دلیل استعفای او افشا شدن به جیب زدن ۷۰۰ میلیون تومان بوده است. چند روز گذشته کارگران معوقه به بحث و گفتگو پرداخته‌اند. امروز پنجشنبه اول آذر (۲۲ نوامبر) بر سر عدم پرداخت دستمزدها، میان بخشی از کارگران و پیمانکار شهرداری به اسم محی‌الدین قویتاسی جر و بحث صورت گرفته که سرانجام به زدوخورد کشیده شده است.

از سایت روزنه دیدن کنید.
روزنه همه روزهای هفته منتشر میشود.
آدرس سایت روزنه:
www.rowzane.com

ساختمانی فقط ...

اسلامی در مجلس نیز در باد این چرخش جمهوری اسلامی به طرف ناسیونالیسم کرد خوابیدند و آنها هم گاه و بیگاه طرح کردند که قوم کرد و اقلیت سنی مذهب و "موکلین" آنها خواست راه اندازی آموزش زبان کردی و دایر کردن مساجد سنی ها را در تهران دارند. برای هر کسی که ریگی در کفش نداشته باشد و قوم پرستی و ناسیونالیسم چشم بصیرت او را کور نکرده باشد، کاملا آشکار بود و هست که طبقه حاکم و جمهوری اسلامی برای حفظ خود و در راستای مبارزه با کمونیسم، دندان طمعش را به ناسیونالیسم کرد نشان داده است. صرف "کرد"ی بودن زبان این حرکت جمهوری اسلامی و غش کردن جریانات و احزاب ناسیونالیست و "شایسته سالاران" معمم و مکلای کرد از آن سو، برای سازمان زحمتکشان کافی است تا به این آرایش جمهوری اسلامی در مقابل کمونیسم در کردستان ایران نام "جنبش نوین فرهنگی" را عطا کند. انگار صرف کردی نوشتن مستقل از اینکه چه محتوای ارتجاعی و مذهبی را رواج میدهد، به خودی خود و قائم بالذات پیشرو، و بحال مردم کردستان مفید است. سازمان زحمتکشان پنهان نمیکند که این "جنبش نوین فرهنگی" متاثر از" تحولات فکری" در سراسر ایران است و مصداق آنرا روزنامه‌های "مستقل" آورده است. این روزنامه‌های باصطلاح مستقل در واقع زبان گویای جناح وابسته به خاتمی یعنی رئیس قوه مجریه جمهوری اسلامی است. بنابراین یک بنیان اولیه قطعنامه سازمان زحمتکشان بر تلاش "فرهنگی" جمهوری اسلامی برای بقا استوار است و اساسا در راستای همین تلاش است که "نهضت نوین فرهنگی" را در واقع از کلاه جادوئی بیرون میکشد. جهت اطلاع خوانندگان بگویم که در دوران رژیم شاه نیز و بویژه در آغاز سلطنت محمد رضا شاه و پس از وقایع جنگ دوم جهانی، هم انتشار روزنامه به زبان کردی از طرف ساواک و رکن دو ارتش تشویق شد و هم همزمان یک کرسی زبان کردی در دانشکد الهیات دانشگاه تهران را دایر کردند. در دوره طولانی سلطه رژیم بعث نه تنها ادبیات و روزنامه‌های کردی بلکه حتی دانشگاه هم به زبان کردی در سلیمانیه دایر شد و رادیو بغداد نیز بخشی از برنامه خود را به زبان کردی اختصاص میداد. اما هیچ کس تردیدی نداشت که تمام این حرکات در راستای تحکیم سلطه طبقه حاکم و با هدف ربودن قاپ ناسیونالیسم کرد بود. از این رو سازمان زحمتکشان با این تصور کودکانه که چون جمهوری اسلامی توانسته است به زبان کردی رگ خواب آنها و ناسیونالیستهای کرد را بگیرد، او هم به نوبه خود میتواند خاک در چشم مردم بپاشد و آنرا در بستهبندی "جنبش نوین فرهنگی" به مردم قالب کند. این تلاش مردم را نمی فریبد. سازمان زحمتکشان باین ترتیب فقط خواسته است تعلق خود را به این "نهضت" و کارگزاران آن اعلام کند.

ستون دوم بنای پوشالی "جنبش نوین"

پایه شنی دوم سازمان زحمتکشان و قطعنامه آن اوضاع کردستان عراق و سلطه احزاب ناسیونالیست بر اربیل و سلیمانیه است. نقطه توجه سازمان زحمتکشان در کردستان عراق عمدتا اتحادیه میهنی است. واقعیت دارد که تحت سلطه دارو دسته طالبانی بر سلیمانیه "ادبیات کردی" توسعه یافته است و تاثیر گذاری وتاثیر پذیری از "دیگر بخشهای کردستان" نیز وقوع یافته است. اما اگر این ذوق زدگی سازمان زحمتکشان را از صرف "کردی" بودن تحولات جاری کنار بزنیم و حقایق سیاسی و جای پای طبقات و قدرتهای حاکم را ببینیم، آنگاه درک جهت این "تحول" فرهنگی در این "بخش" کردستان نیز دشوار نخواهد بود. تحت سلطه طالبانی علاوه بر خرافه ناسیونالیسم، ادبیات اسلامی و مذهبی به زبان کردی واقعا رشد کرد، همزمان دیدیم که هر نوع ادبیات پیشرو، نهادها و تشکل های مدرن و پیشرو ممنوع شد و بسته شدند، حزب کمونیست کارگری عراق، حزب "غیرقانونی" اعلام شد و روزنامه‌ها و نشریات "کردی زبان" سوسیالیستی و پیشرو ممنوعه اعلام شد و اداره سازمان امنیت اتحادیه میهنی پس از کشتار کمونیستها، راه انتشار هر نوع ادبیات و فرهنگ مدرن و مترقی را بستند. اما در کنار آن، و زیر سایه نیروهای مسلح اتحادیه میهنی، ده ها روزنامه و نشریه دیگر اسلامی و قومی و ناسیونالیستی اجازه انتشار یافتند، خطبه های امامان مساجد و ادبیات دینی به زبان کردی رواج یافتند و تشویق شدند، قانون احوال شخصی رژیم بعث به "کردی" ترجمه شد و مبنای احکام دادگاههای صددرصد "کردی" اتحادیه میهنی علیه آزدایخواهان، قرار گرفت و باستناد آن صدها جنایتکار قتلهای ناموسی را آزاد گذاشتند. همزمان از پخش اعلامیه‌های فعالین حزب کمونیست کارگری که اتفاقا به زبان کردی هم بودند در مورد رفراندوم و تبلیغ برای جدا شدن کردستان عراق بعنوان یک کشور مستقل را مغایر با "تمامیت ارضی عراق" و فدرالیسم کذائی خود تشخیص دادند و رفقای ما را دادگاهی کردند. سازمان زحمتکشان اسم محتوای این ادبیات و فرهنگ ارتجاعی و ضد خواستهای عادلانه مردم کردستان را گذاشته است "خود آگاهی ملی خلق کرد"!! در کنار این "جنبش فرهنگی" ناسیونالیسم کرد، در کردستان عراق، تحت نظارت قرار گاه رمضان و اداره اطلاعات سپاه پاسداران زمینه‌های همکاری و "تاثیر گذاری" بر کردستان ایران نیز تسهیل شد. آنچه که به زبان کردی رشد یافت، فرهنگ ارتجاع مذهبی، تقویت سنن عقب مانده ضد زن و زن ستیزی و تسهیل فتواهای مرتجعین به زبان کردی علیه کمونیستها و آزادیخواهان و سکولارها و نبش قبر برای بیرون کشیدن عقب مانده ترین و فراموش شده ترین سنن و افکار مذهبی از ویرانه های تاریخ قرون سپری شده، سرکوب و تحقیر مدرنیسم و سکولاریسم و آزادی و برابری انسانها، تطهیر و تقدیس صوفی گری و عقاید فئودالی و عشایری با بسته بندی میراث و هویت ملی کردها بود. در کردستان عراق مسجد و مسجد سازی و راه انداختن و بازسازی تکیه و خانقاه تحت این توجیه که "ملت کرد از اصیل ترین و قدیمی ترین مسلمانان" هستند در دستور کار زعمای حاکم قرار گرفت. و در میان انبوه فقر مردم، حجم زیادی از منابع موجود در اختیار جریانات جنایتکار اسلامی و خیل ملاها و شیوخ و سران عشایر وصرف بنای مساجد و حسینیه گردید. رواج و تقویت این ارتجاع به زبان کردی را تحولات فرهنگی و "جنبش نوین" فرهنگی نام نهادن فقط میتواند عمق سقوط به قعر ارتجاع قوم پرستانه و عشق به عقب ماندگی فئودالی و عشایری را نشان دهد و بس! همین حضراتی که از رواج این موج ارتجاع فئودالی و ادبیات و فرهنگ اعصار بربریت هویت خود را بازیافته و بازسازی کرده اند، نتوانستند خوشحالی خود را از یورش به سوسیالیسم و ممنوعیت فعالیت کمونیستهای کارگری و جهاد با ادبیات کمونیستی پنهان کنند. ضدکمونیسم سازمان زحمتکشان با سوار شدن بر این موج ارتجاع قوم پرستانه معنا یافت. جای هیچ تعجبی ندارد وقتی اینها به این هویت بازیافته خود عنوان "جنبش نوین فرهنگی" الصاق میکنند. اینها زاده این "جنبش" با قابلگی زعیم و دیپلومات های کهنه کار تر آنند.

ادبیات و فرهنگ ارتجاعی و قوم پرستانه به زبان کردی و به هر زبان دیگری نه تنها هیچ گامی جامعه کردستان و هیچ "بخشی" از آنرا به پیش نمی برد، بلکه در واقع حربه طبقات و دارو دسته‌های حاکم در راستای تحکیم و ابقا سلطه خویش است. اینها بر بستر وجود ستم ملی راه دیگری جز چنگ زدن به فرهنگ ارتجاع ناسیونالیستی و قوم پرستانه ندارند.

با توجه به همه اینها باید دست جریانات قوم پرست را در دخالت بر زندگی مردم کوتاه کرد، نباید اجازه داد که ارتجاع قوم پرستانه و فرهنگ و ادبیات ارتجاعی به زبان کردی بعنوان فرهنگ مردم کردستان قالب شود. حق مردم برای خواندن و نوشتن به زبان کردی حقی طبیعی و یک موضوع است و حقنه کردن ارتجاع قوم پرستانه بعنوان هویت مردم کردستان موضوع کاملا متفاوتی است. ارتجاع، ارتجاع است خواه به زبان عربی، فارسی، انگلیسی یا کردی باشد. تلاش برای تقدس در خود به هر تلاش و حرکت ارتجاعی به زبان کردی نیز به همان درجه ارتجاعی و ضد مدنیت است.

❁❁❁

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۸۳

۹ آذر ۸۰، ۳۰ نوامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چند گزارش خبری

از مریوان،

سردشت و سقز

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰٤۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با

۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

ده سال از تشکیل حزب کمونیست کارگری گذشت

لحظه ای تصور کنید که جریانی که اصرار دارد تولید بر اساس کار و بردگی مزدی ننگ بشریت است از صحنه جهان حذف شود، تصور کنید که بجای تبلیغ و مبارزه برای یک جامعه خوشبخت و مرفه و برابر، همین مردمسالاری اسلامی و فقر و فلاکت مقدر، بدون تقابل به روال خود ادامه میداد. تصور کنید که تلاش برای حقنه کردن هویت قومی و ملی به مبارزه طلبیده نمی شد، تصور کنید که بازار فدرالیسم وهمان سرنوشت سیاهی را که بر جامعه یوگوسلاوی آوردند، بدون دردسر در برابر مردم تهران و شیراز و سنندج و اصفهان قرار میدادند. فقط برای لحظه‌ای تصور کنید که در این ده سال از حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران خبری نبود، لحظه‌ای تصور کنید که جریانات دو خردادی و خیل هنرمندان اسلام زده در یک برهوت، روال کار خود را پیش میبردند،کمونیسم کارگری مجازات اعدام را لغو شده اعلام کرد، گفت انسان حق حیات و معاش و مراوده دارد وهیچکس ،مطلقا هیچکس، نباید بی مسکن و در کوشه خیابانها و پارکها و خرابه ها زندگی کند. کمونیسم کارگری برخورداری از رفاه و زندگی شاد را حق طبیعی همه میداند و معتقد است که باید آزادی بدون قید و شرط افکار و عقاید در جامعه برقرار باشد، کمونیسم کارگری هیچ امری را برای توجیه سرکوب باورها و اعتقادات مردم بعنوان امری مقدس

صفحه ۲

دفاع از مردسالاری!

در حاشیه سخنرانی عبدالله حسن زاده در اتحادیه زنان دمکرات کردستان ایران



حسین مرادبیگی

حزب دمکرات هرازگاهی چند تحت فشار فضای رادیکال و جنبش برابری طلبی زن و مرد در جامعه مجبور میشود در مورد مساله زن در کردستان اظهار نظر کند. حزب دمکرات ظاهرا دم از برابری زن و مرد میزند، لیکن در لابلای اظهارات و موضع گیری های این حزب، افکار پوسیده مردسالارانه و زن ستیز همه جا بیرون میزند. سخنرانی عبدالله حسن زاده دبیرکل فعلی حزب دمکرات کردستان ایران در سومین کنفرانس اتحادیه زنان دمکرات کردستان ایران، مندرج در کردستان شماره ۳۲۸، ۲۰ آبان ۸۰، نمونه گویائی از این نوع موضعگیری حزب دمکرات را بدست میدهد که من در این نوشته به نکاتی از آن اشاره میکنم.

عبداله حسن زاده در این کنفرانس بعد از لفاظی و تعارف خشک و خالی در مورد برابری زن و مرد، وقتی که پا به زمین واقعی میگذارد، پرده از موضع عمیقا مردسالارانه و زن ستیز حزب دمکرات برمیدارد. عبداله حسن زاده معتقد است که "زنان کرد" در کردستان در برابر مرد از قدیم الایام نسبت به دیگر زنان مثلا در دیگر نقاط ایران و یا منطقه حقوق بیشتری داشته اند و اصولا پاره ای از تبعیض زن در کردستان "وارداتی" بوده است! میگوید:"... تبعیض در بین زن و مرد در یک طرف و پاره ای آداب و رسوم واپسگرایانه

صفحه ۲

حقایق پشت صحنه

رهبری کومه‌له با حفظ اسرار و اسناد شکل گیری "سازمان زحمتکشان" به منافع مردم ضربه زده است



رحمان حسین زاده

قطعنامه "در مورد موقعیت کنونی حزب کمونیست ایران" مصوب کنگره گروه منشعب از کومه‌له به سرکردگی ایلخانی - مهتدی با این التیماتیوم علیه کومه‌له خاتمه مییابد: "ضمنا ما لازم میدانیم بار دیگر یادآوری کنیم که یکی از مسائل فیمابین، غصب نامشروع کلیه‌ی اسناد، آرشیوها، و امکانات گوناگون تشکیلاتی از طرف رهبری حزب کمونیست ایران است. ..... و در عین حال خواست غیر قابل صرف نظر کردن ما مبنی بر امکان دسترسی ما به آرشیو و اسناد مشترک و سهمبری عادلانه از امکانات تشکیلاتی را طرح و پیگیری کند".

اولین بار نیست که این باند چنین ادعاهای قلدر منشانه را مطرح میکنند و قبلا در نامه‌ای هم تاکید کرده بودند در صورت عدم جوابگویی رهبری کومه له "ناگزیر خواهیم بود که واقعیات را با جنبش و افکار عمومی در میان بگذاریم" و بعدا در جزوه‌ای تحت عنوان "سند تنظیم مناسبات با حزب کمونیست ایران" همین کار را هم کردند. همانوقت نوشتم این سند "تنظیم مناسبات" نیست، بلکه سند قلدری و گردنه‌بگیری است. این سند از هم اکنون پاپوش درست کردن و "توجیه" تراشیدن برای ماجراجوئیهای نظامی آینده علیه کومه‌له است. جالب است! سازمان زحمتکشان از کانال کنگره مشروع کومه‌له نتوانست به جائی برسد و در حالی که اقلیتی بیش نبودند و بدون اینکه کمترین مشروعیتی داشته باشند نام کومه‌له را سرقت کردند، و اکنون باستناد همان شارلاتانیسم مدعی ارث و میراث و تقسیم اموال نیز شده‌اند! در بازار عشایر بازی چنین حرکاتی سنت است، اما در یک جامعه قدری متمدن که ضبط و ربطی داشته باشد، چنین کسانی به اتهام جعل و تهدید و ارعاب به دادگاه کشیده میشوند.

دو مسئله به آنها چنین امکانی را داده است. یکی اینکه دراطراف سلیمانیه مستقرند و تحت حاکمیت حزب "برادر بزرگوار مام جلال" و در آن آشفته بازار میشود قلدر مابی را پیشه کرد . و دوم محافظه‌کاری و عدم

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ده سال از تشکیل حزب...

برسمیت نمی شناسد. کمونیسم کارگری اساس سیستم بردگی مزدی و زندگی در جنگل رقابت سرمایه داری را از بنیان قبول ندارد.

در این ده سال تحولات بزرگی روی دادند، شوروی سقوط کرد، جنگ خلیج در گرفت و، شیرازه مدنیت در یوگوسلاوی را از هم پاشاندند، موج عظیمی از تهاجم به سوسیالیسم و حقوق مدنی و حقوق شهروندی و حق پناهندگی راه افتاد. یک جریان و فقط یک جریان قاطعانه ایستاد و گفت و اصرار کرد که بشر شایسته برخورداری از یک زندگی انسانی است، که مردم حق دارند حکومت یک مشت جانور اسلامی را بزیر کشند، که هیچ رابطه ای بین خوشبختی مردم و تلاش خیل سینه چاکان اسلام و اصلاح طلبان اسلامی موجود نیست. در این ده سال کمونیسم کارگری خواب وخیال دسته دسته اسلام زدگان و قوم پرستانی که انسان را سزاوار یک زندگی آزاد و برابر و سعادتمند نمیدانند و اصرار دارند که هویت بشر را با خرافه مذهب و ملیت و قومیت و عقب ماندگی تعریف کنند، یکه و تنها باتکا اراده انسانهای داوطلبی که شب و روز و زندگی خود را وقف انسان و حفظ حرمت آن کردند به مصاف طلبید، نقشه و برنامه و توطئه ها را خنثی کرد و در برابر رذیلانه ترین اهانتها و دشنامهای رکیک ضدکمونیستهای قدیم و تازه وارد و دگر اندیش و دگر دیسی یافته ایستاد و از اعتقاد خود به قدرت گیری کمونیسم و تلاش در آن راستا قدمی کوتاه نیامد. ما را نصیحت کردند، تهدید کردند و پاپوش دوزی کردند و پرونده سازی کردند، ترورمان کردند و از کثیفترین رژیمها برای این جنایتها پاداش و تقدیر نامه گرفتند، تا به مبارزین کمونیسم کارگری بقبولانند که به زندگی در حاشیه و در موقعیت گروه فشار به طبقات حاکم قناعت کند، به قواعد بازی حافظین نظم سرمایه داری تن دهد و از دخالتگری سیاسی دوری کند. نتوانستند و نخواهند توانست، چرا که کمونیسم کارگری و مارکس و لنین و بلشویسم بر قله آرزوی میلیاردها انسان تشنه سعادت و رفاه و آزادی و برابری، همچنان می درخشند.

در این ده سال هر جا صدای اعتراض انسان فراری از اختناق اسلامی و ملی و قومی برخاست، کمونیسم کارگری به میدان آمد و جان و حرمت و حیثیت بسیاری را نجات داد. در این ده سال در صحنه سیاست ایران و در منطقه جریانی رشد کرد و حضور یافت که محل امید میلیونها انسان سرکوب شده، نقطه اتکای میلیونها زن و مرد جوانی بود که زندگی در یک شرایط انسانی، آزاد و بدون دخالت اراذل و جنایتکارترین پاسداران نظم و ارتجاع اسلامی و ملی را حق طبیعی خود میدانند.

واقعا در این ده سال صحنه سیاست در بسیاری جاها، در منطقه و در ایران بدون کمونیسم کارگری چیزی جز تاریکی و بی‌آیندگی برای انسانها نمیبود. این نقطه امید، و این تکیه گاه انسانیت و انساندوستی، به همت و در پرتو تلاش داوطلبانه صدها کادر و هزاران عضو و هوادار این حزب بنیان گذاشته شده است. این حزب مرهون پیگیری و اعتقاد عمیق رهبر و بنیان گزار خود، منصور حکمت، به صحت کمونیسم مارکس و امکانپذیری سازماندهی یک جامعه کمونیستی برای کل جامعه بشری است. بدون این باور عمیق و بدون اراده صدها فعال کمونیسم کارگری واقعا چهره ایران و منطقه و دنیا، سیاه تر و تاریکتر از آن دورنمائی میشد که پاسداران نظم بردگی کار مزدی پیشاروی بشر گرفته اند.

پیروز باد دهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری

زنده باد حزب کمونیست کارگری

زنده باد منصور حکمت

درورد بر صفوف مبارزین کمونیسم کارگری

دفاع از مردسالاری...

و کهنه و بسیاری اوقات وارداتی از طرف دیگر به جامعه کردستان است. سپس اضافه میکند ... از دیرباز زنان کرد نشان داده اند که به حقیقت شایستگی آن را دارند از حقوق مساوی با مرد برخوردار باشند. .. در کردستان زن بسان موجودی سست و کم توان که تنها وظیفه اش پخت و پز و رسیدگی به بچه باشد در خانه ننشسته است، گو اینکه این وظایف را نیز بسیار شرافتمندانه برعهده گرفته است، اما دوشادوش مرد در کوچ و برداشت محصولات کشاورزی و .. مشارکت نموده است."

باید گفت در کردستان عراق، بخشی از جامعه مورد نظر عبداله حسن زاده، در چند سال اخیر در جوار مقرهای همین حزب دمکرات چند هزار "زن کرد" را به نام "دفاع از ناموس" به قتل رسانده اند و دارند آن را نیز ادامه میدهند. مطابق آمار منتشره هر ۲۴ ساعت یکبار زنی در کردستان عراق در اعتراض به فشار مذهب و فضای مردسالارانه جامعه، دست به خودسوزی میزند، عبداله حسن زاده و حزب دمکرات حتی اعتراض کوچکی هم به این توحش نسبت به "زن کرد" نکرده اند و از کنار آن رد شده اند. عبداله حسن زاده این را می‌بیند و میداند که نه در کردستان بلکه در همه جا زن پا بپای مرد در کشاورزی و دامداری و غیره همسرش را کمک کرده است. او این "تاج" خرافه قومی را بر سر زنان در کردستان که در مقایسه با زنان در بعضی نقاط ایران حتی بیشتر تحت ستم و بی حقوقی قرار داشته و دارند به این دلیل میگذارد که جهان شمول بودن حقوق زن در کردستان را انکار کند. کردستان و "زنان کرد" اتفاقا اسم رمزی است از طرف حزب دمکرات برای توجیه "عدم شایستگی" زن در کردستان به داشتن حقوق مشابه با دیگر زنان در ایران و جهان. او از این، بعدا خواهیم دید، ریاکارانه در جهت ادامه ستم و تحقیر زن در کردستان استفاده میکند.

وی در ادامه جای دیگری میگوید".. اکنون از نظر ما کسانی دمکراتند که نه تنها اجازه میدهند که زنان و خواهران و مادرانشان در اینگونه فعالیتها، منظورش دخالت در فعالیتهای اجتماعی و یامبارزاتی است، شرکت کنند بلکه ضمن تشویق و ترغیب آنان را یاری نیز میرسانند."، همانجا.

نگرش ارتجاعی و مردسالارانه حزب دمکرات به مساله زن، اجازه نمیدهد که حزب دمکرات برای زن بعنوان یک انسان خارج از حیطه مرد، حقوقی مستقل و جدا از مرد و برابر با مرد را برسمیت بشناسد. از نظر حزب دمکرات زن همیشه "ضعیفه" است و همچنان وابسته و تحت فرمان مرد است. مرد باید اجازه دهد که زن در فلان فعالیت اجتماعی شرکت کند یا نه؟ زن باید از شوهرش اجازه بگیرد، خواهر باید از پدر و برادرش اجازه بگیرد تا چادر بسر کند یا نه، تا مدرسه برود یا نه، تا شاغل شود تا رانندگی کند تا به تنهائی سفر کند یا نه، تا در سیاست دخالت کند یا نه. این حرفها چه فرقی با قوانین ضد زن جمهوری اسلامی دارد که میگوید زن بدون اجازه رسمی مرد حق سفر به تنهائی و شرکت در دیگر فعالیتهای اجتماعی را ندارد؟ تنها فرقش این است که در قانون جمهوری اسلامی زن به گرفتن اجازه مرد موظف میشود، اما قانون حزب دمکرات به مرد توصیه میکند که به زن اجازه دهد. در هردو مورد اجازه همچنان در دست مرد است، زن همچنان بی حقوق است، مرد است تصمیم میگیرد که اجازه بدهد یا نه. اگر مرد اجازه نداد حزب دمکرات حداکثر مرد را "دمکرات" نمیداند. کدام مرتجع مرد سالاری را سراغ دارید که به این نوع دفاع حزب دمکرات از زن در مقابل مرد خرده بگیرد؟

عبداله حسن زاده زعامت مرد بر زن را در جای دیگری از گفته های خود تکمیل کرده است. میگوید:".. مرد باید مرد بماند، لیکن باید ناهنجاریهایش را با زن حل کند."(همانجا). در اینجا حسن زاده صراحتا از موقعیت برتر مرد در برابر زن در جامعه دفاع میکند. میگوید مردسالاری مرد محفوظ، لیکن مرد باید نسبت به زن کمی "رویه اش" را تغییر دهد.

بحث برابری زن و مرد تعویض مکانیکی جایگاه زن و مرد نیست که عبداله حسن زاده نگران از سرنوشت مرد، چماق مردسالاری را برداشته است. مساله این است که جامعه قانونا و رسما زن و مرد را در هر زمینه ای دارای حقوقی مساوی بداند و از حقوق برابر زن با مرد در جامعه قانونا و عملا دفاع کند و هرنوع زیر پانهادن حقوق و استقلال زن را چه در جامعه و چه در خانواده جرم قابل تعقیب بداند و آن را رو به جامعه اعلام کند. عبداله حسن زاده که تحت فشار جنبش برابری طلبی زن و مرد در جامعه کردستان عرصه را برخود تنگ دیده است، نگران از مردسالاری مرد، چماق مردسالاری حزب دمکرات را علیه زن بلند کرده است. میگوید مردسالاری مرد خدشه ناپذیر است و باید محفوظ بماند. در عوض مرد باید نسبت به زن کمی "رویه" خود را تغییر دهد و با زن کمتر خشن رفتار کند. او حداکثر از سر "خیرخواهی" و "مصلحت" مرد میگوید حالا که زن امر پخت و پز و نگهداری فرزندان برای مرد و حتی شرکت در کار کشاورزی وغیره را نیز "شرافتمندانه" بر عهده دارد، بهتر است مرد به او اجازه دهد که در بعضی فعالیتهای اجتماعی شرکت کند! میگوید "شرافتمندانه" برای اینکه مثل همه مدافعین فرودستی زن در جامعه با دادن بیانی تقدس آمیز ریاکارانه به کار بی جیره و مواجب خانگی و پخت و پز و نگهداری فرزندان، آن را "رسالت" ابدی زن قلمداد کند. بعلاوه عبداله حسن زاده مساله حقوق زن و برابری زن و مرد را از یک معضل اجتماعی و اینکه جامعه باید قانونا برابری زن و مرد را برسیمت بشناسد و تخطی از آن را جرم محسوب کند از حوزه قانون و جامعه خارج میکند. آن را به رابطه دوطرفه و خصوصی بین زن و مرد بویژه در حوزه خانواده که گویا خانواده و رابطه زن و مرد امری است خصوصی و از دایره نظارت قانون در جامعه میتواند خارج باشد، تنزل میدهد. از نظر حسن زاده مساله زن نه یک مساله اجتماعی که مساله ایست محدود به رابطه خصوصی زن و مرد، زن و شوهر، رابطه پدر و برادر با خواهران و مادران که جامعه یا حزب دمکرات میتواند حداکثر به آنان "توصیه" کند کمی با آنان "مهربان" باشند طوریکه سیر تا پیاز موضع حزب دمکرات با سوره نساء "شرع انور" خوانائی داشته باشد؟ حزب دمکرات به مرد در ازای خدماتی که زن به او میدهد "توصیه" میکند که کمتر خشن رفتار کند، در حق زن "خوبی" کند و به زن در ازای

ادامه

چند گزارش خبری

سردشت:
روز پنجشنبه اول آذر (۲۲ نوامبر) نیروهای انتظامی رژیم در مرز اشکان در منطقه سردشت برای مردمی که کار کاروانچیگری میکنند حمله میکنند. مردم کاروانچی به مقابله میپردازند و به دفاع از خود پرداخته که در این درگیری دست یکی از مامورین رژیم شکسته میشود.
مزدوران رژیم در سردشت به قصد محدود کردن جوانان شهر که تن به حجاب اسلامی نمیدهند، دست به تحریکاتی زده‌اند. هفته گذشته ۲۴ آبان (۱۵ نوامبر) مزدوران رژیم ۳ نفر از دختران دانشجو را به جرم عدم رعایت حجاب اسلامی دستگیر میکنند. آنها از ترس رشد اعتراض مردم همان روز این سه نفر را به مهاباد انتقال میدهند.

ناصر دانشمند، جان باخت
اواخر آبان ماه ناصر دانشمند کارگر ساختمانی از روستای آلکلوی سقز در حین کار و بدلیل عدم امکانات ایمنی از ساختمان پایین افتاد و جان باخت. ما مرگ ناصر دانشمند را به خانواده و بستگانش صمیمان تسلیت میگوئیم.

مریوان:
مزدوران رژیم عمر کهنه پوشی را کشتند
روز شنبه ۲۶ آبان (۱۷ نوامبر) عمر کهنه پوشی مشهور به عمر شیخ‌محی‌الدین ۳۸ ساله ساکن شهر مریوان، مقداری شن و ماسه را با تراکتور از خیابان استادیوم به قصد برگشت به خانه وارد شهر می‌شود. مزدوران مسلح رژیم مانع او میشوند و تحت نام اینکه با تراکتور ورود به شهر ممنوع است به توهین و اهانت به او میپردازند. عمر هم به آنها اعتراض میکند که در ادامه به درگیری بین آنان منجر میشود.مزدوران‌وحشی و جنایتکار رژیم در کمال بی‌شرمی تراکتور را از عمر گرفته و او را زیر میگیرند به چنین شیوه وحشیان جان او را میگیرند. این عمل وحشیانه مزدوران رژیم باعث تنفر و بیزاری وسیع مردم شده است. ما ضمن ابراز تنفر خود از رژیم و نیروهایش مرگ عمر کهنه‌پوشی را به خانواده و بستگانش تسلیت میگوییم.

خودکشی یک جوان ۲۵ ساله به دلیل فقر
چند روز قبل یک نفر به اسم امین ابراهیم که ۲۵ ساله بود ودر شهر مریوان دکه کوچکی داشت برای چندمین بار دست به خودکشی زده ومتاسفانه جان خود را از دست داده است نامبرده که ۳فرزند داشته در نامه ای که از وی به جا مانده نوشته که به علت فقر وندای دست به اینکار زده است. امین ابراهیم ناراحتی کلیه رنج برده اما پول عمل را نداشته ودرنتیجه خودکشی کرده است .

اعتراض معلمان مریوان
هفته گذشته معلمان مریوان وقتی که لیست کسانی که تعاونی ومسکن آموزش وپرورش به آنها منزل مسکونی داده است را بر درب ورودی ساختمان آموزش وپرورش می بینند به خشم آمده و به اعتراض ونارضایتی دست می زنند و این لیست را پاره می کنند و به مسولین آموزش زپرورش پرخاش کرده وآموزش وپرورش وتعاونی مسکن این اداره نیز از ترس گسترش اعتراض معلمان مجبور می شوندکه این تصمیم را لغو نموده و قول می دهند لیست دیگری را تهیه نمایند.
آموزش وپرورش مریوان امسال تعدادی از معلمان را بازنشست کرده است اما بعداز گذشت ۴ماه هنوز این بازنشستگان حقوق ناچیز خود را دریافت نکرده انداین بازنشستگان هفته گذشته به آموزش وپرورش رفته وضمن اعتراض کردن خواستار پرداخت حقوق شان شده اند اماجوابی نگرفته اند. همچنین آموزش وپرورش چند ماه است به معلمانی که مجبور به اضافه کاری شده اندبابت این اضافه کاری هنوز پولی پرداخت نکرده و این معلمان نیز به اداره آموزش وپرورش رفته وحقوق خود را مطالبه کرده اند.

❀❀❀

از سایت روزنه دیدن کنید!

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید. دیگر لازم نیست که به سایت های مختلف رجوع کنید با مراجعه به سایت روزنه میتوانید به آخرین اخبار ایران، احزاب سیاسی و گروه های ایرانی دسترسی پیدا کنید و مطالب آنها را مطالعه کنید.
مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.
www.rowzane.com
rowzane@yahoo.com

دفاع از مردسالاری...

خشک و ترکردن مرد "لطف و مرحمت" کرده و اجازه دهد که در بعضی جاها حضور پیدا کند. این ها میتواند حرف هر آخوند و هر آیت اللهی مرتجعی هم باشد که زیر فشار اعتراضی زنان مجبور شده کمی لحنش را تغییر دهد. حزب دمکرات حتی نسبت به جامعه کردستان ایران نیز فرسنگها عقب است. واقعا عبداله حسن زاده در گوش گاو خوابیده است(اشار به گفته ایشان در جلد یکم کتاب ۵۰ سال مبارزه). حزب دمکرات تصور میکند که کردستان ایران در قرون وسطی و یا در اوایل قرن بیستم بسر میبرد که زنان منتظر بمانند تا مردان به آنان اجازه بیرون رفتن و یا شرکت در بعضی فعالیتهای اجتماعی و سیاسی را به آنان بدهند. زنان در کردستان که در سراسر ایران با وجود حجاب سیاه اسلامی، باوجود سنگسار و اسید پاشی و اعدام و دیگر قوانین ضد زن جمهوری دمی از مبارزه علیه قوانین اسارتبار جمهوری اسلامی، از مبارزه برای رفع حجاب، برای آزادی و برابری زن و مرد در جامعه دست برنداشته اند. سالهاست در عرصه سیاست نه تنها علیه جمهوری اسلامی که علیه سیاستها و عملکردهای بورژوائی و کهنه پرستانه ضد آزادیهای سیاسی، ضد کارگری و ضد زن شرکت داشته و آن را هدایت کرده اند. با فروپاشی جمهوری اسلامی حجاب سوزان در ایران در کردستان شروع میشود و زنان به چیزی جز برابری کامل خود با مردان در جامعه رضایت نخواهند داد. منتظر نمیمانند تا حزب دمکرات اجازه آن را به مردان "توصیه" کند. این بار زنان و مردان آزاده و سکولار در کردستان، حزب دمکرات را با این نگرش همیشگی قرون وسطائی، مردسالارانه و مذهبی اش نسبت به زن و جامعه هو میکنند.
عبداله حسن زاده در آخر سخنرانیش در هراس از گسترش جنبش برابری طلبانه زن و مرد در کردستان هرآنچه که خرافی و ارتجاعی است را به یاری می طلبد تا بخیال خود حزب او زن را همچنان مطیع مرد و قوانین مردسالارانه جامعه کردستان نگهدارد. میگوید".. من بارها با تجلیل و احترام به این مساله نگریسته ام که زنان کرد شناخت خوبی از جامعه کردستان دارند .... زن کرد در هر زمان مایل است شئونات مطلوب جامعه کردستان را حفظ و حراست کند. ... جامعه کرد مخالف دانش اندوزی و تحصیل .. و بهیچ عنوان با حضور زن در سطح جامعه مخالفت نکرده است. اما برخی مسائل در جامعه کرد از اهمیت برخوردار است که تاکنون نیز به گونه ای تقدس خود را حفظ کرده اند. زن کرد این مسائل را درک میکند. زن آگاه و باشعور همیشه و در هر حال سربلندی همسرش در میان مردم را خواهان بوده است. این مزیتی است که شاید زنان ملل مختلف کمتر از آنان برخوردار باشند. در این رابطه، بعنوان مرد به زنان کرد مباهات میورزیم."، (همانجا)
کثافت ارتجاع مردسالارانه و ضد زن از لابلای این کلمات و این جملات بیرون میزند. حسن زاده مثل هر آخوند دیگری، خرافه قومی، خرافه مذهب و سنن پوسیده و کهنه پرستانه مرد سالارانه جامعه کردستان را علیه برابری طلبی زن در این جامعه، بسیج میکند تا مگر فشار این رادیکالیسم را به خیال خود عقب بزند. از اینها در ادبیات ضد زن اسلامی و جمهوری اسلامی فراوان است، "آزادی" زن بله ولی "بی بند و باری" نه، "زن بی بند و بار" فاسد است، حزب دمکرات میگوید زن "ناموس" مرد است و غیره. بزعم حزب دمکرات زن درس بخواند یا نخواند، در فعالیت اجتماعی شرکت بکند یا نه کند، "ناموس" مرد است و فرض است بر آنان و زن موظف است "ناموس" مرد را که بزعم حزب دمکرات مایه سربلندی همسرش است، حفظ کند. در غیر اینصورت اگر مردی به نام دفاع از "ناموس" خود و دفاع از "شئونات" جامعه کردستان او را به قتل رساند، قانون حزب دمکرات نیز او را تحت تعقیب قرار نمیدهد! چون شئونات جامعه کردستان را زیر پا نهاده است! بی خود نیست حزب دمکرات تاکنون در بغل دست خود در کردستان عراق به یک مورد از قتل و ترور و کشتار زنان در کردستان عراق توسط گروههای اسلامی و مردسالاران خانواده، به بهانه "دفاع از ناموس" اعتراضی نکرده است. حزب دمکرات اسم این ارتجاع مذهبی و مرسالارانه ضد زن را از زبان دبیرکلش، برابری زن و مرد می نامد و به عنوان مرد به آنهم مباهات میکند!
حزب دمکرات علیرغم هر ادعایی که لفظا در مورد برابری زن و مرد داشته باشد، هم عملکرد تاکنونیش، هم تبلیغات رادیویش و هم موضع رهبریش همیشه در جهت حفظ و تثبیت بی حقوقی و ستم بر زن در جامعه کردستان بوده است. باید این را مرتبا افشاء کرد. بی شک جنبش برابری طلبی زنان حزب دمکرات را با این موضع آشکارا کهنه پرستانه و زن ستیزش رسوا خواهد کرد. تعجب از این است که آن چند زنی که در گزارش خود به این کنفرانس خواستار لغو کامل آپارتاید جنسی بوده و به کشتار زنان به بهانه "ناموس" اشاره کرده اند، در چنین حزبی چکار میکنند؟

۲۱ نوامبر ۲۰۰۱

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حقایق پشت صحنه...

ادامه از صفحه ۱

جسارت ، بی‌تفاوتی سیاسی و تمکین رهبری کومه‌له در مقابل چنین اقدامات و روشهای مذموم این باند توطئه‌گر.

حال که بحث در مورد اسناد در کشمکش فیمابین این دو جریان در این سطح مطرح شده است، خوبست به روی دیگر قضیه یعنی وجود اسرار و اسناد توطئه‌گری، کودتاگرانه و مواجب بگیری و ماجراجوییهای این باند علیه خود کومه‌له اشاره کرد، که متاسفانه رهبری کنونی کومه‌له به حافظ اسرار و اسناد رسواییهای این جماعت و سرکردگان آنها تبدیل شده است. اسرار و اسناد پروژه مشترک صلاح مهتدی - جلال طالبانی - عبدالله مهتدی امروز بر همگان روشن است انشعاب سال گذشته در کومه‌له حاصل همفکری و همکاری مثلث صلاح مهتدی - جلال طالبانی - عبدالله مهتدی بود. در اینجا قصد من یادآوری آن اتفاقات و تحولات سیاسی مربوط به این جریان نیست که قبل از انشعاب و بعد از انشعاب ما بارها در مورد آنها نوشتیم و گفتیم و به سهم خود نقش مهمی در افشای ماهیت این ماجرا داشتیم. اینجا تاکید من بر مستنداتی است در مورد این جریان که رهبری کومه‌له آن را در آرشیو خود مخفی نگه داشته و افکار عمومی و مردم را از آن مطلع نمیکند. مواردی را برمیشمارم.

- با سرکار آمدن خاتمی و پیدایش پدیده دوم خرداد، بسیاری از احزاب و از جمله احزاب ناسیونالیست کرد عاشقانه به فکر "دیالوگ" با جمهوری اسلامی و خاتمی افتادند. جلال طالبانی از یک طرف در ارتباط بااطلاعات سپاه پاسداران و از طرف دیگر در ارتباط با حزب دمکرات قرار بود واسطه‌گری این "دیالوگ!" را بر عهده بگیرد. انصافا رهبری رسمی کومه‌له در فاز دیالوگ نبود، جلال طالبانی و مشاور نزدیکش صلاح مهتدی، ناامید از موضع رهبری کومه‌له پنهانی و در این راستا بر جناح مهتدی - ایلخانی زاده سرمایه گذاری کردند، زمینه مساعد سیاسی را در آنها سراغ داشتند و با توجیه و راهنماییهای لازمه آنان را به این مسیر سیاسی سوق دادند. همین عامل علنی شدن شکافهای درونی کومه‌له شد. در این رابطه برگزاری کنفرانس انستیتوی کرد در تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۹۸ در واشنگتن و پروژه "آشتی از راه فرهنگ " صلاح مهتدی نقطه عطف مهمی بود. در پشت صحنه این پروژه، مکاتبات و راز و نیازها و آمد ورفتهای پنهانی زیادی در بین مثلث مهتدی - طالبانی - مهتدی صورت گرفته است. رهبری کومه‌له از جزئیات این مسائل اطلاع دارد و آن را با مردم و حتی بطور کامل با تمامی صفوف خود در میان نمیگذارد.

- اقدامات پنهانی و غیر مشروع عبدالله مهتدی برای به دست گرفتن دبیر اولی کومه‌له، و در این رابطه مکاتبات و رهنمودهای صلاح مهتدی که دوران ایفای نقش مهم عبدالله را در صحنه کردستان یادآور میشد، مستند است و رهبری کومه‌له از آن اطلاع دارد.

- از ماهها قبل از انشعاب بدون اطلاع رهبری و کمیته مرکزی کومه‌له، عبدالله مهتدی به واسطه صلاح مهتدی پول کلانی از طالبانی و اتحادیه میهنی دریافت کرده است. به طور اتفاقی دیسکت حاوی اسناد و مکاتبات طرفین این ماجرا به دست رهبری کومه‌له میفتد. این واقعه به افتضاح سیاسی و مالی عبدالله مهتدی منجر و مجبور به استعفا از کمیته مرکزی میشود. تنها موارد پراکنده‌ای و آنهم توسط برخی از افراد کومه‌له با اشاره به "جعبه سیاه" سربسته مطرح شده‌است. این اسناد در آرشیو رهبری کومه‌له است و از انتشار آن تاکنون خودداری کرده است.

- توطئه‌گریهای این باند در آستانه کنگره نهم کومه‌له و شرط و شروط و گروکشی آنها در جریان کنگره نهم با اتکا به اتحادیه میهنی، تحریک افراد مسلحشان به ماجراجویی نظامی در آن مقطع و مقاطع دیگر علیه کومه‌له (برای نمونه به اظهار نظر اخیر حسین شبق که در آن موقع جزو صفوف منشعبین بود، مراجعه شود، که میگوید افراد مسلحشان را علیه کومه‌له تحریک و در آستانه درگیری نظامی قرار دادند) مذاکرات دو طرف برسر این موضوعات با نظارت اتحادیه میهنی، حاوی مجموعه‌ای حقایق و اسناد است که رهبری کومه‌له از طرح علنی آن خودداری کرده است.

اینها محورها و مواردی از اقدامات و توطئه‌گریهای این جریان است که به آن بسنده میکنم، رهبری کومه‌له قطعا از اسراری بیشتری مطلع است و از علنی کردن آن پرهیز میکند.

این حقایق به مردم مربوط است و باید علنی شوند.

اینجا صحبت بر سر اسناد سازمانی صرف نیست که با دلیل منفعت و مصالح سازمانی مخفی نگه داشتن آن را بشود، توجیه نمود. با اتکا به این مانوورها و اقدامات، ایلخانی- مهتدی، سازمانی قوم پرست و فالانژ برای تقابل با رادیکالیسم جامعه کردستان، برای تقابل با خود کومه‌له و گذشته چپ و رادیکال آن و مقابله با کمونیسم سرهم‌بندی کرده‌اند. با سو استفاده از نام کومه‌له و سابقه آن و با فاکتور گرفتن همه این توطئه‌گریها دارند تصویر سیاسی سازمانی مشروعی از خود به دست میدهند. و با مظلوم نمایی خواستار "ارث و سهمیه" هستند. به هر درجه کومه‌له ربطی به مردم دارد، به همان درجه این مردم حق دارند از این ماجراها و مستندات آن مطلع شوند. مابه ازای این تحولات در بیرون و جلو چشم مردم به صورت باند مسلح و فالانژ تجسم پیدا کرده است. اسرار و اسناد پشت صحنه شکل‌گیری آن هم باید در اختیار مردم قرار گیرد.

‹ب›رهبری کومه‌له باید جوابگو باشد

رهبری کومه‌له با مخفی نگه داشتن این اسناد قبل از هر چیز اجازه داد، باندی قوم پرست، فالانژ و مرتجع از صفوف کومه‌له نیرویی به هم بزنند و انشعابی را سازمان دهند. با محافظه‌کاری و بی‌تفاوتی سیاسی و درک نکردن عمق پدیده‌ای که در حال تدوین و شکل‌گیری بود، اجازه داد، از اسم کومه‌له و سابقه آن سواستفاده کنند و یک گروه ارتجاعی ناسیونال فالانژ را تحت نام کومه‌له علم کنند. اجازه داد بر بی‌اطلاعی بعضی‌ها حتی در همان صفوف کومه‌له سرمایه‌گذاری کنند و کودتای خود را به نام حرکت سیاسی جابزنند. رهبری کومه‌له اگر تعهدی در قبال مبارزات مردم و جنبش رادیکال آن جامعه احساس میکرد، با کنار گذاشتن ملاحظات دیپلماتیک، مقطعی و محدودنگری ناشی از "اردوگاه داری" با انتشار به موقع این اسناد میتوانست مانع جدی در راه شکل‌گیری این باند تحت نام کومه‌له ایجاد کند. رهبری کومه‌له تا این لحظه جسارت اینکار را نداشته است و به این شیوه به منافع سازمانی خود، به منافع مبارزات رادیکال مردم در کردستان، به سابقه و گذشته رادیکال و چپ و کومه‌له، پشت کرده و در یک کلام به منافع مردم و جنبش رادیکال در کردستان ضربه زده است. با اینحال هنوز کومه‌له در برابر این سوال قرار دارد که آیا در رابطه با سرهم بندی کردن یک سازمان قوم پرست و افشای ماهیت آن برای مردم کردستان و کل جنبش آزادیخوهانه مردم ایران خود را مسئول میداند یا نه؟ اگر جواب مثبت است علنی کردن این اسناد گامی در این راستاست.

با شناختی که من دارم احتمالا رهبری کومه‌له برای توجیه صفوف خود به استدلال همیشگی "امنیتمان در منطقه" و "رابطه‌مان با اتحادیه‌میهنی و خنثی کردن فشار آن" پناه برده و میبرد. اینها دلائلی حتی برای توجیه امنیت و منافع سازمانی نیست، بلکه در بهترین حالت تامین "امنیت و خنثی کردن فشار" بر اردوگاه و مقری در سلیمانیه و اطراف را مد نظر دارد، که به روشنی معلومست این هم راه حل اینکار نیست. اتفاقا علنی کردن رابطه توطئه‌گرانه اتحادیه میهنی و این جماعت، به فشاری علیه اتحادیه میهنی برای رعایت "قواعد بازی" و کاهش حمایت از باند ایلخانی - مهتدی تبدیل میشد. به دلایلی و از جمله افشاگریهای ما جریان انشعابی وزن اجتماعی چندانی پیدا نکرد و همین باعث شده ، اخیرا جلال طالبانی هر از گاهی "با شرمندگی"، حمایت یکجانبه خود از سازمان زحمتکشان را لاپوشانی کند. اگر رهبری کومه‌له خود نیز راسا اسناد توطئه‌ها و بده بستانهای اتحادیه میهنی و سران سازمان زحمتکشان را قاطعانه افشا میکرد، اتحادیه میهنی و جلال طالبانی نیز فشار واقعیتها را بیشتر بر خود احساس میکردند و راه مانور و بندبازیها باریکتر و تنگ تر می شد.

در هر حال توجیه رهبری کومه‌له هر چه باشد و فرض کنیم منافع "اردوگاه داری" و "فشار اتحادیه میهنی" آنها را وادار به سکوت و مهر و موم کردن این اسرار و اسناد نموده باشد، برای ما هم منافع جنبش رادیکال مردم در کردستان و فشار حق طلبی و آزادیخواهی و کمونیسم در کردستان ایجاب میکند با صدای رسا بگوییم اطلاع از این اسرار و اسناد حق مردم است و باید از آن آگاهی یابند.

***

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

نروژ

نسرین خدادوست ۲۰۰کرون

سینا ونیما ۴۰۰کرون

فنلاند

۱- صالح شیرخانی۲۰۰ مارک

۲-عمر معروفی ۲۰۰ =

۳- ولی رستمی ۱۰۰ =

۴- یوسف موحدی۱۰۰ =

۵- عبدالله باقری ۳۰۰ کرون سوئد

کانادا

۱- یدی محمودی ۲۰۰ دلار

۲ - بهرام ت ۱۵۰ دلار

۳ - ابراهیم ۵۰ دلار

۴ - مصطفی ب ۱۰۰۰ دلار

۵ - سعید کرامت ۳۰۰ دلار

عبدالحمید غفاری ۲۰۰ دلار

فعالیت مالی رفقای کانادا ۱۶۰ دلار

سوئد

فعالیت مالی شوبو علیرمائی ۴۰۰کرون

انگلستان

حسین مراد بیگی ۲۵۰ پوند

از **آلمان:**

امرالله از ایران	۲۵ مارک
ناهید جوادی‌نیا	۵۰ مارک
بهرام نظری‌نیا	۵۰ مارک
ویدا براتی	۵۰ مارک
مجید حسینی	۵۰ مارک
مهرانگیز کریم	۲۵ مارک

گرامی باد نهم آذر، دهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران

امروز ده سال از تشکیل حزبی میگذرد که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی، برای رهایی کارگران و آزادی کامل زنان، برای تحقق آرزوهای سرکوب شده نسل جوان و تامین آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی، مبارزه میکند. این روز را به مردم آزاده تبریک میگوییم.

ایسکرا

۸۴

۱۶ آذر ۸۰، ۷ دسامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

رمضان، ماه "مقدس" یا فلاکت

صفحه ۳

موفقیت اعتصاب تاکسی‌رانان پاوه

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

ناسیونالیسم کرد و بیم و امیدی دیگر

آمریکا تهدید کرده است که به عراق حمله خواهد کرد. بنظر میرسد این بار برخلاف سال ۹۱ "متحدین" اروپائی به سیاست آمریکا تمکین نکنند. تاکنون فرانسه و انگلیس گفته‌اند که در عملیات نظامی علیه عراق شرکت نخواهند کرد. اما به گفته منابع نزدیک به محافل حاکم آمریکا، که از جمله در روزنامه کردستان آبزرور منعکس شده است، آمریکا قصد دارد نیروی نظامی را به داخل خاک عراق وارد کند. در این نقشه نیروهای: "کردها" در شمال، "سنی"ها در مرکز و "شیعه"ها در جنوب قرار است برای آنچه که ساقط کردن صدام از حکومت است بکار گرفته شوند. و این بویژه وضعیت دشواری را برای نیروهای ناسیونالیست حاکم بر اربیل و سلیمانیه فراهم کرده است. صدام حسین در نطقی تهدید آمیز خطاب به احزاب حاکم در کردستان عراق آنها را به مذاکره و گفتگو فراخوان داد و به فاصله کوتاهی مسعود بارزانی به این فراخوان پاسخ مثبت داد و گفت که کردها هیچ راه دیگری جز کنار آمدن با رژیم عراق را ندارند و "فدرالیسم" را راه واقعی کردها نامید. جلال طالبانی نیز مدتها قبل بر فدرالیسم و امید به مذاکره و توافق با رژیم صدام‌را اعلام کرده بود. به عبارت دیگر ناسیونالیسم کرد در عراق همه چیز خود را مدیون آمریکا و نظم نوین "حاجی" بوش و پسرش میداند. مانده‌اند که در این میان چکار کنند، آیا در نقشه آمریکا برای ساقط کردن صدام از قدرت، شرکت کنند یا کماکان در انتظار روشن شدن تکلیف قدرتشان با

صفحه ۲

گرامیداشت با شکوه دهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری در شهرهای کردستان

بر بلندیهای مشرف بر شهرها به مناسبت این روز آتش روشن شد

هزاران نسخه تراکت به مناسبت سالروز حزب کمونیست کارگری پخش شد

سقز: از روز سه‌شنبه اقداماتی به مناسبت سالروز حزب در سقز شروع شد. جنب و جوش و بحثهای فراوانی در مورد حزب کمونیست کارگری و فعالیتهای آن در میان مردم مطرح بود. همچنین از آن روز تا جمعه ۹ آذر تراکتهای تبریک دهمین سالگرد حزب وسیعا در محله‌ها و مناطق مختلف شهر از جمله در دانشگاه آزاد و مدارس و میدان "هه‌لو"، بازار شهر، محله‌شهربانی، "تپه‌مالان"، "قصاب‌خانه، محله سیلو، محله اداره راه، شافعی، شهناز، کریم آباد، شریف آباد و حمال آباد پخش شد و بر روی دیوار چسبانده شد. همزمان در همین محلات شعارهای گرامی باد دهمین سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، زنده باد کمونیسم کارگری و زنده باد منصور حکمت، نوشته شد.

غروب روز پنجشنبه ۸ آذر به همین مناسبت بر بلندیهای "جاقل"، "کانی‌نیاز"، "کانی‌کەوە" و تپه روبروی شریف آباد آتشهای بزرگی از جانب جوانان و مبارزین شهر روشن شد که تا پاسی از

صفحه ۲

کمونیسم کارگری را انتخاب کنید

سخنرانی رحمان حسین زاده در مراسم دهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری در کپنهاگ دانمارک (اول دسامبر ۲۰۰۱)



دوستان خوش آمدید و دهمین سالگرد ایجاد حزب کمونیست کارگری را به شما عزیزان تبریک میگویم.

جریان ما و در راس آن (منصور حکمت) در نهم آذر ۱۳۷۰ (۳۰ نوامبر ۹۱) ایجاد حزب کمونیست کارگری را اعلام کرد. اگر درست به یاد داشته باشم درست یکماه قبل از آن در روزهای آخر اکتبر ۹۱ گورباچف پایان اتحاد شوروی را اعلام نمود و میدانیم این واقعه چه پیامدهایی به دنبال داشت و بورژوازی جهانی به این بهانه چه کارزاری را علیه چپ گرایی و هر نوع ایده انسانی سازمان داد. در این دوران سخت حزب کمونیست کارگری ایجاد شد. بنا به سنت میشود این عمل ما را با همان خلاف جریان عمل کردن کمونیستها توضیح داد. اما حقیقتا قضیه برای ما فراتر از خلاف جریان بودن بود. مارکس و انگلس و لنین و کمونیستهای هم عصر آنها به شدت خلاف جریان بودند، اما در دوران آنان امید و خوش بینی نسبت به پیروزی کمونیسم بسیار بالا بود. آنان تجربه منفی استالین و شکست انقلاب اکتبر و جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی را پشت سر نداشتند و نه تنها این، تحولات درخشانی چون کمون پاریس و انقلاب اکتبر اتفاق افتاد. لنین با شرایط مساعد قدرت گیری کمونیسم روبرو و با هوشیاری به سرانجامش رساند. انصافا دوره ما برای کار و فعالیت و تحزب کمونیستی بسیار سخت تر بود و از سطح سختتری شروع کردیم. قطعا اعتقادات کمونیستی و ایستادگی تک تک ما نقش مهمی داشت. اما این حرکت ما با ایدئولوژی‌گری و "قهرمانیگری" به سرانجام نمی‌رسید. پافشاری جریان ما بر مارکسیسم و ایجاد حزب کمونیستی بر تشخیصهای سیاسی درستی چه در آن مقطع و از قبل استوار بود. جریان ما از ابتدا هیچگاه هواخواه بلوکهای سرمایه داری دولتی در شوروی و چین و اقمار آنها نبوده و آنها را کمونیست نمیدانست. نقد شفاف و روشنی از آنها داشت. شکست آنها نه تنها شکست ما نبود. بلکه صحت ارزیابیهای ما را اثبات نمود. (هرچند عواقب شکست این بلوک بر ما هم سنگینی نمود)

از سالها قبل و مشخصا در کنگره سوم حزب کمونیست ایران در ژانویه ۱۹۸۹ منصور حکمت گفت "بلوک شوروی فرو میپاشد و به زور هم نمیتواند لاشه‌اش را به

صفحه ۲

این همه خود کشی چرا روی می دهد؟



مجید حسینی

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ناسیونالیسم...

تیولداری در فدرالیسم کذائی و کنار آمدن و سازش و گفتگو با "میری" بمانند؟ این بلاتکلیفی را البته بورژوازی کرد در کردستان عراق به دلیل کوته بینی سیاسی، عقب ماندگی، بی کفایتی و دیپلوماسی فئودالی و رقابتهای عشیره‌ای و طایفه‌گری همیشه در سیاست داشته است. تاریخ اینها تاریخ افتضاحهای سیاسی و سرسپردگی به قدرتهای منطقه است. اینها به عصر امروز و به نیازهای مردم کردستان بی ربطند و مردم کردستان گریزی ندارند که دیر یا زود خود را از سلطه دیرین این جریانات رها کنند. تکرار چند باره صحنه‌های آوارگی و انقال و سرزمین سوخته و بلاتکلیفی مدنی همیشه ارمغان دیپلومات بازیها و بند و بستها و توطئه‌های سری سران مرتجع و عقب مانده ناسیونالیسم کرد، با دولتهای بزرگ و دولتهای منطقه بوده است. همیشه مبلغین متعصب کردایه‌تی بوده‌اند و همواره هم مردم کردستان قربانی بند و بستها و تبانیهای اینها با رژیم مرکزی در عراق و دولتهای منطقه و قدرتهای جهانی از آب درآمده‌اند. این جریانات واقعا به یک عامل ابقای سلطه حکومت مرکزی عراق و باز کردن دست دولتهای مرتجع و سرکوبگر ایران و ترکیه برای دخالتگری در منطقه بوده‌اند و به مانعی جدی بر سر راه حل مساله کرد در کردستان عراق تبدیل شده‌اند.

مردم باید شر اینها را از سر خود کم کنند. راه حل مساله کرد در کردستان عراق و پایان دادن به مصائب و مشقات از مسیر پایان دادن به سلطه احزاب ناسیونالیست کرد بر سرنوشت مردم عبور میکند. مردم باید خود سرنوشت خویش را بدست گیرند.

سخنرانی...

سال ۲۰۰۰ برساند. گفت در مقطعی هستیم که در مقابل هر یک نفر مدافع مارکسیسم، هزار مارکسیست سابق، پشیمان از گذشته پیدا میشود، که از خوبی نظم فعلی، و با موعظه "همین است که هست" برایمان میگویند و تاکید کرد که برای مقابله با عواقب این وضع باید آماده شد. با درک جوابگویی به معضلات پایه‌ای این دوران، آلترناتیو خود را در ابعاد مختلف حدادی کردیم. کمونیسم کارگری آلترناتیو ما در اوضاع بین‌المللی ومنطقه‌ای آن دوران بود.

.....

با حضور کمونیسم کارگری در صحنه سیاست بسیاری از تصویرها عوض شد. قبل از هر چیز تصویر از خود کمونیسم عوض شد. سالیان زیاد و دهه‌های بعد از لنین و به دنبال شکست انقلاب بلشویکی، تلاش برای صنعتی کردن، برای استقلال کشور، ملی‌گرایی در بستهبندی چپ، مقابله با امپریالیسم و صرف ضدیت با غرب و شرقی‌گری کمونیسم نام گرفت. ایجاد سرمایه‌داری دولتی، سوسیالیسم نام گرفت. صرف ضدیت با مذهب و سکولار بودن کافی بود که نام کمونیسم را بر خود نهند. کمونیسم کارگری در تقابل با این تصویرها کمونیسم مارکس و لنین را احیا کرد. بر کمونیسمی پافشاری کرد که لغو کار مزدی و لغواستثمار و تامین برابری انسانها نقطه عزیمت آن بود. برای تحلیل دنیای امروز خلاقانه مارکسیسم را بکار گرفت. کمونیسم کارگری و افکار و سیاستهای رهبر آن به درست مارکسیسم ایندوران است.

- کمونیسم کارگری تصویر از سبک کار و نحوه فعالیت کمونیستی را تغییر داد. تعلق طبقاتی و جایگاه طبقه کارگر در مبارزه سیاسی ما تبیین شد. بر مبنای افق سیاسی و نقطه‌عزیمت کارگری دخالتگری و حضور در هر منفذ و بخشی از جامعه تاکید شد.

-تصویر از سیاست تغییر کرد، از حاشیه جامعه بیرون آمدن و در وسط صحنه جامعه قرار گرفتن. اینکه سیاست یعنی جابجاکردن نیرو و تغییر تناسب قوا به نفع جنبش خودت و تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت و قدرت را گرفتن برای اجرای افق و سیاستی که دنبال میکنید.

میخواهم بگویم حزب کمونیست کارگری به چنین سابقه‌ای متکی است. با اتکا به این سابقه و این تحلیل و تشخیصها بود که توانستیم بایستیم و حتی مقابله کنیم. دهه نود را در چنین موقعیتی شروع کردیم. دهه‌ای با صورت مسائل جدید جهانی و منطقه‌ای و کشوری. بورژوازی پیروز در همه این سطوح و در قالبی جدید خرافی‌ترین و عتیقه‌ترین ایدئولوژیها و سیاستها را برای مرعوب کردن بشریت به میدان آورد.

- ناسیونالیسم را مجددا باد زدند و احیا کردند، جنگهای قومی راه انداختند، ما جریانی بودیم که با شفافیت و صراحت تمام به جنگ ناسیونالیسم رفتیم و گفتیم ناسیونالیسم ننگ بشریت است.

- اسلام سیاسی را به قدرت رساندند. به عنوان کمربند سبز در مقابل چپ گرایی جامعه و در عین حال مقابله با شوروی بر این ارتجاع سیاه سرمایه گذاری کردند. یک مشت جانور اسلامی در ایران و افغانستان و... به جان مردم انداختند. جریان ما با قاطعیت جنگ خود را علیه اسلام سیاسی در منطقه اعلام نمود و در این رابطه آثار فعالیت ما چه مستقیما در ایران و در منطقه و در خارج کشور آثار مثبتی به جای گذاشته است.

- در این دوران سیاه که بشدت توقعات جامعه و انسانها را تنزل دادند، تمامی تلاششان این بود دمکراسی و سیستم پارلمانی را به عنوان "راه نجات" انسانها قالب کنند. ما در این دوران کوتاه نیامدیم و آن را به نقد کشیدیم و بر آزادی انسان تاکید گذاشتیم. این جریان و این حزب مستقیما با جمهوری اسلامی در کشمکش بوده است. نیروی کمونیستی را در دو دهه اخیر چه در دورانی که در حزب کمونیست ایران متشکل بودیم و در یکدهه اخیر در حزب کمونیست کارگری ایران از مصاف با جمهوری اسلامی حذف کنید، تا خلا عدم حضور اپوزیسیون اصلی و موثری را در مقابل این

گرامیداشت...

شب ادامه داشت و توجه مردم سقز را به خود جلب کرد.

در چند محله پخش شیرینی و اهدای شاخه گل در میان دوستداران و علاقمندان به حزب گوشه دیگری از مراسمهای گرامیداشت حزب بود.

سنندج:

دیروز جمعه ۹ آذر ساعت ۶ صبح آتش بزرگی بر کوه آبیدر مشرف بر شهر سنندج مژده بخش فرا رسیدن روز حزب کمونیست کارگری بود. در طول روز کارت تبریک قرمز رنگی که بر روی آن متن کوتاهی در تبریک دهمین سالگرد تشکیل حزب تهیه شده بود، در میان مردم در نقاط مختلف پخش شد. به همین مناسبت در خیابانها و مناطق مختلف شهر از جمله، خیابان صفری، چواریاغ، خیابان فرح، خیابان ۲۵ شهریور، محله آغه‌زمان و ... شعارهای وسیعی در یاد حزب نوشته و توجه مردم را به خود جلب کرد. در بعضی محلات شیرینی پخش شد و در محافل و تجمعهایی با شادی و پایکوبی این روز را گرامیداشتند. غروب نیز به همین مناسبت بر بلندیهای آبیدر و کوچکه‌رش آتشهای بزرگی از طرف جوانان و مبارزین شهر روشن شد که تا پاسی از شب ادامه داشت و مورد توجه مردم قرار گرفت.

در ابتکار دیگری جمعیتی از جوانان شهر در کوه آبیدر مراسمی برپاکردند و ضمن طرح صحبتهایی در مورد حزب کمونیست کارگری و سیاستهای آن و با رقص و پایکوبی و شادی دهمین سالگرد حزب را گرامی داشتند.

مهاباد:

شهر مهاباد دیروز ۹ آذر شاهد گرامیداشت یاد حزب بود. جوانان کمونیست و مبارزین شهر از عصر پنجشنبه در محلات، چهار راه آزادی، تپه قاضی، شهرک مجبور آباد، میدان حیوانان، محله "سه‌آشان"، میدان "ملاجامی"، و در دانشگاه آزاد و دبیرستان طالقانی تراکتهایی به مناسبت دهمین سالگرد حزب پخش کردند. همچنین شعارهای، گرامی باد دهمین سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، زنده باد حزب کمونیست کارگری و زنده باد منصور حکمت، بر دیوار و محلهای مناسب نوشته شد. گرامیداشت حزب با برپائی آتشهای بزرگی بر بلندیهای کوههای "داشامجید" و "خزائی" و تپه پشت پادگان ادامه پیدا کرد و تا پاسی از شب مردم شاهد آن بودند.

صبح روز جمعه مزدوران رژیم که متوجه پخش وسیع تراکتها و شعارنویسی به یاد حزب شده بودند، به حالت آماده در آمده و برخی نقاط شهر را زیر نظر گرفتند. علی‌رغم آمادگی نیروهای رژیم جوانان مبارز شهر عصر جمعه به شعار نویسی و پخش تراکت ادامه دادند.

مریوان:

جوانان و مبارزین شهر مریوان دیروز جمعه ۹ آذر به مناسبت دهمین سالگرد تشکیل حزب با تاریک شدن هوا در ارتفاعات مشرف برشهر مریوان به نام های قلعه "بیسه ران" "تپه پشت گورستان شهر" و "شه‌خصه فه‌قیره" که از تمام شهر دیده می شد آتشهای بزرگی روشن کردند و مردم شهر آن را میدیدند. همچنین در بسیاری از خیابان‌ها و کوچه‌های شهر از جمله محله چواریاغ و جنگلبانی و اماکن عمومی در سطح شهر، شعارهایی چون، گرامی باد دهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، زنده باد حزب کمونیست کارگری، زنده باد منصور حکمت نوشته شد. این اقدامات توجه مردم را وسیعا به خود جلب کرده و بحثهای مختلفی را در محافل و جمعهای مختلف به این مناسبت دامن زد.

سردشت:

در شهر سردشت نیز روز جمعه ۹ آذر از ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر به همین مناسبت آتش بزرگی بر کوه "گرده سور" روشن شد که بیش از ۳ ساعت شعله‌ور بود. ساعت ۷ بعد از ظهر همین روز در نزدیک باشگاه ورزشی سردشت از طرف جمعی دیگر از جوانان مبارز شهر، آتشی روشن شد که تعداد زیادی دور آن تجمع کردند. در همین محل جوانان با در کردن ترقه یاد حزب را گرامی داشتند.

در محلات مختلف شهر شعارهایی در گرامیداشت یاد حزب نوشته شد که توجه مردم شهر را به خود جلب کرد.

اشنویه:

غروب روز شنبه ۱۰ آذر در اشنویه نیز به مناسبت دهمین سالروز حزب، در محله سیدآباد و خیابانهای آن و دبیرستان حاجی رسولیان، شعارهایی از جمله زنده باد دهمین سالروز حزب کمونیست کارگری و زنده باد منصور حکمت نوشته بودند. ضمنا طبق اخباری که بدستمان رسیده است در شهرهای دیگر نیز شعار نویسی به همین مناسبت از طرف جوانان و مبارزین شهر نوشته‌اند.

گرامی باد دهمین سالروز حزب کمونیست کارگری ایران
زنده باد کمونیسم کارگری
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰آذر۱۳۸۰-اول ۲۰۰۱دسامبر

رمضان، ماه "مقدس" یا فلاکت



عبدالله شریفی

۲۳ سال است رژیم اسلامی ایران در کنار زندان و شکنجه گاهها، جنگ و کشتار، جهل و خرافه، مساجد و مکتب قرآنها و مراسم های مذهبی و خلاصه از هر آنچه زشتی میافریند، ابزارهای توحش و سرکوب ساخته است و به جان و زندگی میلیونها انسان انداخته است. حاصل آن جهنمی است برای هفتاد میلون انسان، که فقر، فلاکت، آدمکشی، ترور، فحشا، اعتیاد، بیکاری، گرانی، بی مسکنی و نا امنی، خفقان و مرگ و صدها مصایب دیگر شاخصهای تعریف آن است. این نظام، به حق مورد انزجار و نفرت میلیونی در جهان واقع شده است.

ماه رمضان هم یکی از دهها ابزار سرکوب اسلامی است. یکی از اقلامی است که اسلام سیاسی در جنگ با خواستهای انسانی دنیای امروز بکار گرفته است. در این ماه اشاعه خرافات اوج میگیرد، فرصتی "خدا دادی" است تا تحقیر و اهانت به انسان مشروعیت یابد. ماه خرد کردن انسان در مقابل جهل و خرافه است. در این ماه جانوران اسلامی دم میگیرند تا معنویات انسانی را شکست دهند و مادیات سرمایه داری معاصر را حفظ کنند. جلادان برگشته از شکنجه گاها به منبر میروند تا مردم را حالی کنند که هیچی نیستند، "گنهکارانی" هستند که باید تا آخر عمر ناچیزشان در عزا نگه داشته شوند.در این ماه دهها هزار کارگر رستورانها، کافه تریاها، بستنی فروشیها، آشپزخانه ها و هتلها بیکار میشوند. این بخش از کارگران که در مقابل کار شاق و طولانی با دستمزدی ناچیز امرار معاش میکنند. در این ماه بدون هیچ بیمه و کمک هزینه ای خود و خانوادشان در شرایط بسیار دشوارتری قرار میگیرند. دستفروشانی که قسمت عمده آنان کودکان هستند و زندگیشان را از راه فروش آبمیوه و شربت فروشی "تامین" میکنند را هم اضافه کنیم آن وقت دامنه این بیکاری "مقدس" تا حدودی ترسیم میشود. بدین صورت فقر شدیدتر میشود.

در این ماه از کله سحر با بانگ و روضه خوانی و طبل و صدای گوشخراش آخوند و میرزا خواب و زندگی را بر مردم حرام میکنند. بچه های شیرخوار از وحشت بیدار میشوند، کودکان مدرسه از ترس لحافها را تند دور خود میپیچند. در طول روز لمپنهای اسلامی از منبر تا خیابان و محل کار و مدرسه را اشغال میکنند. نگهبان دهان و اشتهای مردم میشوند، بچه های دبستانی را به جای تفریح و شادی، به جای موزیک و رقص، به جای یادگیری علم و دانش به دعاخوانی رمضان، دعای کمیل و شب قدر و دیگر خرافات وا میدارند. دختر بچه ها را وادار به اجرای فرایض جدیتر اسلامی میکنند.

در این ماه تحقیر و سرکوب زنان درجه ای بالا میرود. اهانت و تحقیر بخش اصلی تنلیغات است. حجاب و آمد و رفت و معاشرت زنان تحت کنترل باز هم بیشتری قرار میگیرد، فشار بر زنان شدت میگیرد، روابط دختر و پسر ، روابط همکاران، همسایگان و... بیشتر از قبل زیر نظر می افتد. زنان باردار و سالمندان و کودکان که بیشتر از همه به مراقبت روانی و بهداشتی نیاز دارند، به گرسنگی و تشنگی اجباری کشیده میشوند. زنان باردار که خود بر اثر سوتغذیه از چندین نوع بیماری رنج میبرند با این گرسنگی و تشنگی همراه با خود جنین خویش نیز را در معرض انواع امراض قرار میدهند. این وضع برای کودکان و سالمندان نیز صدق میکند.

در این ماه و ماهای دیگر سال حاکمان اسلامی تا جایی که زورشان برسد ، کشتار و سرکوب و ویرانی میافرینند. قدس و خواص اسلامی ماه رمضان و کل اسلام اگر برای مشتی کانگستر تروریست و جانی خاصیت دارد ، چیزی جز ادامه فلاکت و تنگدست و فقر و قهقرا برای میلیونها انسان نیست. ماه رمضان مانند ماههای دیگر شادی ممنوع، خوشی ممنوع، رقص ممنوع، زندگی ممنوع، و خوردن و نوشیدن ممنوع است. این است فلسفه وجودی جمهوری اسلامی، انسان امروزی شایسته این همه توهین نیست ، این قاتلان زندگی را باید هر چه زودتر بزیر کشید. زندگی آزاد و مرفه به دور از هر گونه ستم مبنای جنبش مدنی است که امروز در ایران برای سرنگونی نظام اسلامی در جریان است. مبارزه علیه قوانین پوسیده اسلامی ، زیر پا نهادن قانون اسلامی، کار هر روزه در ایران شده است. مردم و مخصوصا جوانان باید این قانون اسلامی را هم به شکست بکشانند، نباید اجازه داد گرسنگی اجباری به کسی تحمیل بشود. نباید گذاشت حتی یکماه از عمر خود را بدون شادی و موزیک تلف کرد. نباید به گشت و گذار و سرک کشیدن عوامل و نیروهای سرکوبگر اسلامی تحت هیچ بهانه ای میدان داد. اکنون توازن قوا به نفع مردم است. امکان سرکوب و دخالت رژیم در زندگی مردم محدود شده است. با تعرض تازه تر محدودیت جدیدتری به آنها تحمیل میشود. تن ندادن به روزه و نمایشات مسخره رمضان حق مسلم مردم است . باید از این حق دفاع کرد. باید، دست مذهب از زندگی مردم کوتاه شود. روزه و نماز و مسجد به امر خصوصی و بدور از چشم جامعه تبدیل شود. گسترش علم و دانش و بکار گیری دستاورد های علمی و تکنولوژیک در خدمت بشر و مبنای آموزش قرار گیرد. اعتقاد به هر مذهبی یا بی مذهبی به امری شخصی و خصوصی تبدیل شود.

در حکومت ما، در جمهوری سوسیالیستی کارگران، کسی به خاطر مذهبی بودن یا نبودن زندان یا مورد هیچ باز خواستی واقع نمیشود. تعلق تراشی قومی و مذهبی و جنسی و... از هویت انسان پاک میشود. تنها در نظام سوسیالیستی است تضمین میشود که انسانیت انسان به او باز گردد و انسان به طبیعت واقعی خود برسد. برای رسیدن به این اهداف انسانی در قدم اول باید نظام اسلامی را به زیر کشید. حمایت و تقویت حزب کمونیست کارگری متضمن این تلاش انسانی است.

۴ دسامبر ۲۰۰۱

❀❀❀

سخنرانی...

رژیم هار مشاهده کنید.

پدیده دوم خرداد بدون تقابل گام به گام حزب کمونیست کارگری راست راست داشت راهش را ادامه میداد. و بخش زیادی از جریاناتی که خود را اپوزیسیون میدانستند، مردم بیزار از اسلام و جمهوری اسلامی را به حمایت "آخوند" خاتمی فرا میخواندند. در خارج کشور عرصه را به آنها تنگ نمودیم و در با افشاگری گام به گام در منزوی کردن آنها در داخل ایران هم سهم بزرگی ایفا کردیم.

مقابله بی‌امان بیش از دو دهه با زن ستیزی و کارگر ستیزی این رژیم، بادشمنی کور آنها با کارگران افغانی، با جوان ستیزی و شادی ستیزی جمهوری اسلامی، در همه این عرصه‌ها کمونیسم کارگری و حزب آن یک نیروی عمده و جدی بوده است. بدون حضور این حزب نه تنها رژیم اسلامی مانع عمده‌ای سرراهش نبود، بلکه خیلی‌ها در صف اپوزیسیون به بهانه اصلاح آن و در رکاب آن مشروعیت برایش کسب مینمودند.

کمونیسم کارگری نیروییست که برای همیشه این موضوع را قطعیت بخشیده است که کمونیسم بدون ادعای قدرت، کمونیسمی که دنبال قدرت سیاسی نباشد، کمونیسم سیاسی و اجتماعی نیست. نقطه عزیمت ما اینست، کمونیسم باید در وسط صحنه سیاست باشد، به جامعه مربوط باشد. مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه دیدگاههای ما را با دقت در این باره توضیح داده است. این جهت گیری در این ۲-۳ ساله باعث شده که حزب کمونیست کارگری به عنوان یک اپوزیسیون اصلی در مقابل جمهوری اسلامی عروج کند. این را مخالف و موافق و دوست و دشمن این حزب اذعان میکنند. رسالت تاریخی مهمی بر دوش این حزب است و دیگر گریزی ندارد و باید آن را به سرانجام برساند.

دوستان!

جنبش کمونیسم کارگری و این حزب با تلاشهای فکری، سیاسی، برنامه‌ای، تدوین استراتژی و تاکتیک و حجم وسیع فعالیت عملی، تقبل فشار و زندان و از دست دادن رفقای عزیز فراوان در زندان و در میدانهای جنگ انقلابی علیه ارتجاع و جمهوری اسلامی به اینجا رسیده است. جا دارد از زحمات هر کسی که در این راه کوشیده و هر فردی که این جریان را تقویت کرده، قدردانی کنیم و بدانند حاصل زحماتشان به یک نیروی امید بخش تبدیل شده است. اما انصاف و پایبندی به حقیقت حکم میکند که بر نقش کلیدی و سرنوشت ساز رفیق عزیزمان منصور حکمت رهبر این جنبش و این حزب در کل این تاریخ و این دوران تاکید کرد. آن محور و آن ستونی که کل این دوران را نمایندگی کرد، حفظ کرد، افق گشود و هدایت کرد، بدون اغراق منصور حکمت بود. اینطور نیست که این پدیده بدون دخالت منصور حکمت به همین شکل پیش میامد که تاکنون طی شده است. در همه وجوه این جنبش و این حزب نقش کلیدی و رهبری را داشته است. تصور از دور خیلی‌ها شاید این باشد که اساسا نظرگاه و دیدگاههای جنبش ما را بیان میکند، اما

☜

اعتصاب تاکسیرانان پاوه با موفقیت پایان یافت

‹ب›روز چهارشنبه ۷ آذر(۲۸ نوامبر) تاکسیرانان شهر پاوه که ۱۲۰ نفر بودند در اعتراض به تصمیم فرمانداری پاوه مبنی بر اینکه آنها حق ندارند خارج از شهر مسافر کشی کنند دست به اعتصاب زدند. قبلا تاکسیرانان میتوانستند تا ۱۵ کیلومتری خارج شهر هم مسافر ببرند. بعد از گذشت یک روز از اعتصاب تاکسیرانان فرمانداری از تصمیم خود عقب نشینی کرده و به این صورت اعتصاب رانندگان تاکسی پاوه با موفقیت پایان یافت.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چرا این همه خودکشی روی میدهد؟ راه چاره چیست؟

روزی نیست که در محل زندگی خود و یا از شهرهای دیگر خبر خودکشی چندین نفر به گوشمان نرسد، ابعاد و گستردگی این پدیده وحشتناک آن قدر در ایران بالا رفته که اخبار آن سر از روزنامه های وابسته به رژیم هم در آورده و کار بدستان جمهوری اسلامی از انتشار آمار واقعی آن خود داری می کنند تا علل و ریشه های این پدیده را از مردم پنهان دارند اکثریت کسانی که دست به خود کشی می زنند از قشر جوانانند و در این میان بالاترین رقم قربانیانیش زنان هستند راستی چرا این همه خود کشی؟ چه عواملی انسانها را به طرف این عمل تراژیک و تاسف بار انسانی سوق می دهد؟ آیا خود کشی عکس اللعمل طبیعی انسان در حق به خود و آن مشکلاتی است که مناسبات جامعه موجود بر او تحمیل کرده است؟ این مصیبت را کی بر سر زندگی مردم قرار داده که مرتب ازعزیزانشان قربانی می گیرد و انسانها را وادار می کند با دست خود به زندگی خویش پایان دهند؟ مقصر اصلی رواج و ازدیاد خودکشی در جامعه کیست؟ آیا خودکشی راه چاره و علاجی است برای درمان و خشکاندن ریشه های این تراژدی در جامعه، و آیا شیوه موثری است برای تخفیف درد و مشکلات زندگی بازماندگان آن کسی که به این عمل دست زده است؟ نه ابدا! خود کشی راه چاره نیست، این درد گران و بیماری وحشتناکی است که حاکمان و مدافعان امروزی سرمایه برای بقای نظامشان با اتکا به فقر، بیکاری، اعتیاد و قوانین ضد زن شرع اسلام و دفاع از سنت های ارتجاعی مردسالارانه و سرکوب آزادیهای سیاسی در جامعه شیوع داده اند*ط* با خود کشی نه تنها نمی توان سایه شوم جمهوری اسلامی و این مشکلات را بر زندگی مردم کم کرد، بلکه راه شناخت و علاج درد سخت تر و طولانی تر هم میشود.

فقر و بیکاری در جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داریش رحمان دوستی، امین ابراهیم، فرج و بشیر یوسفی و هزاران نفر دیگر را به خود کشی وادار نموده . اعتیاد و باندهای مافیایی وابسته به این رژیم محمد ملایی و کیومرث آزری را به کام مرگ فرستاده و روزانه از این مردم قربانی می گیرد، این رژیم اسلامی قاتل تابان و فرخناز و هزاران زنی است که بعلت محروم بودن از حقوق ابتدایی انسانی و تحقیر، ستم و وجود آپارتاید جنسی خود را کشته ا*ند* با خودکشی هر نفر جرائیم سنگین جمهوری اسلامی در نزد مردم آزادیخواه سنگین تر میشود*ط* اگر رژیم اسلامی هزینه سرسام آور ارتش، اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیجیها و مساجد و آخوند و سازمانهای وابسته به آنها را خرج رفاه و آسایش زندگی مردم می کرد، کسی به خاطر فقر جان شیرین خود را نمی گرفت و خبری از این خودکشی ها نبود، نیرو و استعداد هزاران جوانی که قربانی این وضعیت شده اند نه شکفته پر پر نمی شد، کاربدستان این حکومت سازمانهای مافیایی توزیع مواد مخدر را به جان مردم انداخته اند، به قیمت به خاک سیاه نشاندن ملیونها نفر از مردم میلیارد میلیارد به ثروت افسانه ای خود می افزایند و هر چند وقت یک بار تعدادی از سیاه بختگان معتاد را به عنوان عاملین این اوضاع جلو مردم بدار می کشند تا خود را تبرئه نمایند، و در انظار عموم رژیمشان را نماینده مبارزه با مواد مخدر جلوه دهند، قوانین اسلامی این رژیم یکی از سرچشمه های جنایت و ستم بی حد و مرز بر همه مردم و بخصوص در رابطه با زنان و کودکان می باشد زیر پا نهادن ابتدایی ترین حقوق انسانی زنان با اتکا به قوانین قرون وسطایی اسلامی و انجام هر جنایتی در حق دختران خرد سال، قتل عام و کشتار آزادیخواهان به نام اسلام، به راحتی توجیه و موجه می گردد.

در اثر فشارهای فزاینده سیاسی و اقتصادی ده ها برابر بیش از آمار خودکشی ها بیمارهای روحی و روانی ناشی از آنها، از این مردم قربانی می گیرد، آن کسی که به دردی از این دردها در این جامعه گرفتار آید، به جای کمک و مداوا از طرف این نظام طرد و منزوی می گردد و در مقابل این مشکلات بزرگ اجتماعی تنها می ماند و جامعه اسلامی مسئولیتی را در قبال سلامتی و زندگی شهروندان بعهده نمی گیرد، در نتیجه جسم و روحش زیر فشار مشکلات زندگی خرد می گردد. ناامیدی، استیصال، بی دورنمایی و پژمردگی در زندگی را باید به خشم علیه این نظام سرمایه و پاسداران اسلامی آن تبدیل کرد*ط* امروزه به ندرت خانواده ای را در ایران خواهید یافت که کسی از آنها به دام یکی از بلاهایی که جمهوری اسلامی برای مردم به ارمغان آورده است گرفتار نباشند. تا نظام سرمایه بر مردم حکم براند خودکشی به عنوان یکی از محصولات زشت این نظام باقی خواهد ماند*ط* اما آمار خودکشی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بسیار بالاتر از هر کشور دیگری است. تجربه زنده همه ما نشان میدهد در کشورهایی که به درجه ای آزادی و رفاه برای عموم مردم هست آمار خودکشیها بسیار پایین می آید و غیر قابل مقایسه است با کشوری مانند ایران که در آن قوانین ارتجاعی اسلامی بکار گرفته می شود.

چه کاری از ما بر می آید؟

تلاش برای پاک کردن پایه های آن عواملی که مردم محروم در جامعه را به سوی خودکشی میکشاند موثرترین راهی است که در مقابل ما قرار گرفته است . جمهوری اسلامی مسبب این اوضاع است ، قاتل همه آنهایی است که خود رامی کشند باید مجازات شود و به سزای اعمالش برسد. مجازات این رژیم و به گور سپردنش تنها از عهده کارگران ، زنان، جوانان و همه مردم آزادیخواه بر می آید. باید کاری کرد مبارزه علیه جمهوری اسلامی و اختناق و سرکوب مذهبی آن گسترش و شدت یابد و امید به تغیر اوضاع جای ناامیدی، عجز و استیصالی که منجر به خودکشی میشود را بگیرد، بخصوص در این شرایط که مردم علیه جمهوری اسلامی قدم پیش گذاشته اند امکان دادن افق و آینده روشن از طریق گسترش مبارزه با این رژیم و همراهی با صف آزادیخواهی هست. ما راهی بجز همبستگی و جدال برای یک جامعه آزاد و برابر، جامعه ای سوسیالیستی که رفاه و امنیت در آن باشد، خبری از مصائب و خفقان نباشد نداریم خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی و زندگی جهنمی که بر ما تحمیل کرده است اولین قدم در این راه است. درک و تشخیص اهمیت این مسئله عامل مهمی برای کم کردن تعداد خودکشی ها و جلو گیری از این پدیده در جامعه است.

همگام با مبارزه علیه جمهوری اسلامی می توانیم اقدامات و کارهای مفید و موثر دیگری را برای نجات کسانی که به غم و افسردگی مبتلا شده و احیانا به فکر خودکشی افتاده اند انجام دهیم، قبل از هر کاری باید فشار روحی و روانی و مشکلاتی را که شخصی بدان دچار شده به عنوان بیماریی برسمیت بشناسیم، بیماری که جامعه در برابرش از خود سلب مسئولیت کرده و به علت رواج فرهنگ عقب مانده اسلامی مورد تحقیر و بی مهری هم قرار می گیرد، باید به چنین کسانی دلسوزانه و با حوصله کمک کرد، محبت کرد، این اشخاص در چنین وضعیتی بیشتر از هر دوره ای نیاز به راهنمایی دارند و نباید تنهایشان گذاشت. در صورت امکان کاری کنیم قبل از اینکه مشکلات زندگی و روحی کسی به چنین مرحله حادی برسد به یاریش بشتابیم در چنین صورتی آسان تر می شود به او کمک کرد و امید به زندگی و مبارزه را دو باره در او زنده کرد، این نکته مهمی برای نجات جان و زندگی چنین کسانی است. ما از تمام انسانهای شرافتمند، از انسانهای برابری طلب، اعضا و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران انتظار داریم به محض اینکه متوجه وضعیت نامتعادل کسی شدند برای کمک به او دست به کار شوند، دوستان و آشنایان خود را به کمک بگیرید و بیاریش بشتابید، نباید گذاشت تکرار مکرر این رویداد تراژیک در جامعه، میزان حساسیت به آن را کم کند و به صورت یک پدیده عادی و معمولی در میان مردم به چشم آید*ط* خودکشی عملی عادی نیست باید در مراسم یاد بود کسانی که بدان گرفتار می شوند و یا در طی پروسه کمک رسانی به اشخاصی که دچار بیماری روحی شده اند، فعالانه و وسیعا به روشنگری علل ریشه های این مصیبت اجتماعی و راه صحیح مبارزه با آن پرداخت.

❁❁❁

سخنرانی...

علاوه بر آن در همه عرصه‌های پراتیکی ایت حزب و حتی در بیرون حزب از جمله عرصه زنان، کودکان و پناهندگان و .... نقش الهام بخش منصور حکمت هویدا است. منصور حکمت غنیمت بزرگ جنبش انسانی، کمونیستی و آزادیخواهانه دوره معاصر است. از کوشش و فعالیتهای تاکنونی منصور حکمت باید قدردانی کرد و موفقیتش را در فعالیتهای آتی خواستار شد.

دوستان!

شمه‌ای کوتاه از تاریخ و فعالیت این جریان و این حزب را گفتم و نشان میدهد کارهای بزرگی شده است. بر این هم واقفم که در آستانه تحولات دورانساز این دوره در آغاز کاریم. بسیاری موانع و مشکلات هست و فر. صتهایی که نباید از دست داده شود. اما یک چیز مسلم است. حزب کمونیست کارگری در وسط صحنه سیاست ایران است. با رهبری، برنامه، سیاست و پراتیک شناخته شده قابل دسترس است. مردم آزاده در ایران، کارگران، زنان، جوانان و هر کس که از تبعیض و ستم و نابرابری به تنگ آمده است میتواند به آلترناتیو کمونیستی و پیوستن و حمایت از آن فکر کند. کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری قابل انتخاب کردن است. این جنبش و این حزب را انتخاب کنید. ■

لیست کمک مالی به پروژه ت

علی آرمان	۱۵۰۰کرون
محمد رضا بهمنی	۱۰۰۰کرون
شاهو	۸۰۰کرون
چیمن دارابی	۵۰۰کرون
عزت دارابی	۵۰۰کرون
سیف الدین حیدری	۳۰۰کرون
ایمیلی	۳۰۰کرون

کمک منظم به کمیته کردستان

رسول بناوند	۳۵۰۰کرون
مجید حسینی	۸۰۰کرون
هلاله طاهری	۲۰۰کرون
محمود خاطری	۱۰۰کرون
گلباغ سلیمی	۱۰۰کرون
عذرا آدمی	۲۰۰کرون
گلاویژ قادر نژاد	۱۵۰پوند
بهرام و سالم شاماری	۵۰ مارک
حمید رحیمپور(برمن)	۵۰ مارک

ایسکرا

۸۵

۲۳ آذر ۸۰، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فدرالیسم در حرف و در عمل



ایرج فرزاد

در میان طیف مدافعین فدرالیسم، سازمان زحمتکشان از جمله جریاناتی است که بطور مکتوب و مصوبه موضع خود را بیان کرده است. بعلاوه سران این جریان در مصاحبه با رادیو خودشان ‹ب›جزئیات بیشتری از طرح فدرالیسم را توضیح داده‌اند. من به بخشهائی از این مواضع اشاره میکنم و سپس توضیح خواهم داد که چرا طرح فدرالیسم، ارتجاعی، ضد انسانی و خطرناک در رابطه با خواستها و مطالبات مردم ایران و کردستان است.

این طرح چند فاکتور را در جامعه ایران و کردستان پیش فرض میگیرد که خود این فاکتورها، غیر واقعی، دروغین و من درآوردی‌اند. بعلاوه طرح فدرالیسم نه تنها سرنگونی جمهوری اسلامی را از دستور مبارزه مردم ایران و کردستان حذف کرده است، بلکه اساسا بر مبنای تلاش رژیم اسلامی برای بقا و به اتکا کوشش ویژه این رژیم طی چندین سال اخیر از طریق توسعه "فرهنگی" از یک طرف، و تلاش جریانات سنتا مدافع خودمختاری برای بند و بست و سازش با جمهوری اسلامی از طریق "آشتی از راه فرهنگ"، از طرف دیگر متکی است. این پیش فرضها را بررسی میکنم

صفحه ۲

حجاب اسلامی مساله‌ای نیست!

توجیه شرم آور تراژدی زنان در افغانستان



اعظم کم گویان

در فضای خشم و اعتراض بین المللی به تحجر و توحش گروههای اسلامی علیه زنان در افغانستان، و علیرغم تداوم هراس ریشه دار زنان افغانستان از این دشمنان زندگی و حیثیت زنان، تحقیقات جدید گروهی از پزشکان فمینیست اعلام می کند که برای اکثریت زنان در افغانستان حجاب اجباری اصلا مساله ای نیست و زنان پوشیدن برقع یا چادر را خود انتخاب کرده و می کنند!

این بررسی جدید که توسط سازمان "پزشکان برای حقوق بشر" در پائیز ۲۰۰۱ منتشر شده، اعلام می کند که ایرادات و تعصبات گزارش تحقیقی قبلی خود که با نام "جنگ طالبان علیه زنان" در ۱۹۹۸ منتشر شد، را تصحیح کرده است. دکتر لین آمویتز از مسئولین این سازمان می گوید: "گزارش قبلی که بر خلاف گزارش تازه مورد توجه شدید افکار عمومی در غرب قرار گرفت، بحثی در مورد حجاب اجباری و آنچه که طالبان بر سر زنان تحصیلکرده و مدرن در افغانستان آورده، بود. در گزارش قبلی این سازمان با ۸۰ زن در کابل که مدرنترین شهر افغانستان است و همچنین ۸۰ زن پناهنده در پاکستان مصاحبه شده بود. در تهیه گزارش جدید، دکتر آمویتز طی یک بررسی سه ماهه با ۲۰۰ هزار زن و مرد افغانستانی در مناطق شهری و روستایی مصاحبه کرده است. برخی از این مناطق زیر کنترل طالبان و بعضی دیگر خارج از کنترل آنها بودند. طبق گزارش تحقیقی و بررسی جدید این سازمان، در حالیکه بسیاری از زنان در کابل پایتخت افغانستان، مزار شریف و چند شهر بزرگ دیگر به مدرسه می رفتند، در دانشگاه تحصیل می کردند، در مشاغل مختلف کار می کردند و لباس و شیوه زندگیشان مدرن و غربی بود، در مناطق روستایی، بقای سنتها و فقر و جنگ باعث شد که بسیاری از زنان حتی قبل از به قدرت رسیدن طالبان هم نتوانند وارد زندگی اجتماعی بشوند و در جامعه حضور داشته باشند.

دکتر لین آمویتز از مسئولین این سازمان، از مدافعین حقوق زنان در کشورهای غربی بخاطر اعتراض به حجاب اسلامی تحمیلی به زنان، بشدت انتقاد می کند. او می گوید علیرغم کمپین مدافعین حقوق زنان علیه حجاب اسلامی طالبان، در بررسی که او به عمل آورده بیش از ۸۰ درصد زنان در مناطقی که تحت کنترل طالبان هم نبودند، می گویند که همیشه چادر پوشیده و می پوشند و این انتخاب خود آنهاست. بیش از ۹۰ درصد مصاحبه شوندگان می گویند لباس اسلامی بندرت بر زندگی روزمره آنها تاثیر می گذارد. طبق گزارش این سازمان بیش از ۸۰ درصد مصاحبه شوندگان، سختگیری و دستگیر شدن بخاطر بی حجابی را بی اهمیت تلقی می کردند.

با بالا گرفتن تحجر و قساوت بی نظیر طالبان علیه زنان در افغانستان موجی از همدردی و حمایت از زنان افغانستان از سوی فعالین حقوق زنان در جوامع غربی دامن زده شد. اعتراض به دولت آمریکا، سازمان ملل و کشورهای عربستان سعودی و پاکستان و سیل نامه های اعتراضی با میلیونها امضا، برگزاری صدها تجمع و گردهمایی اعتراضی، جمع آوری گسترده پول و امکانات برای زنان و مردم محروم افغانستان، و فعالیت برای ایجاد مدارس دخترانه در افغانستان به راه افتاد. در گردهمایی های چند هزار نفره، فعالین زنان در کشورهای مختلف غربی، برقع را مظهر ستمکشی و اسارت زنان خوانده و علیه آن کمپین کردند. در این تجمعات فعالین زنان برای جلب همدردی با زنان در افغانستان به زنان شرکت

صفحه ۳

جنبش برای مسکن، غولی که هنوز به میدان نیامده است!

عبدالله شریفی

صفحه ٤

چند گزارش خبری از مهاباد و نقده

صفحه ۳

از سایت روزنه دیدن کنید!

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

←--- فدرالیسم در حرف و در عمل

تا ببینیم تعابیر کاملا غیر واقعی و پوچ تا چه حد بی پایه‌اند:
سازمان زحمتکشان در قطعنامه خود تحت عنوان: " در باره لزوم تغییر ساختار سیاسی ایران به یک کشور فدراتیو" از جمله از این پیش فرضها حرکت کرده است:
" با توجه به اینکه ایران یک کشور یک دست و همگون تک ملتی نبوده بلکه کشوری بسیار پهناور و پرجمعیت است که تنوع ملیت‌ها، زبان ها، فرهنگها، شرایط اقلیمی و درجه توسعه اقتصادی و اجتماعی یک واقعیت اساسی آنرا تشکیل میدهد که خود ریشه در پهناوری و تنوع امپراطوری‌های کهن و سده‌های میانه در این کشور دارد،
- با توجه به اینکه دولت متمرکز معاصر ایران که از زمان رضا شاه و تاسیس سلسله پهلوی در ایران معمول شده است بر مبنای نادیده گرفتن و پایمال کردن این تنوعات و بطور مشخص بر مبنای ستم ملی شکل گرفته است و طی هشتاد سال اخیر، چه در دوره حاکمیت سلطنتی و چه در دوره حاکمیت روحانیت عملا دژ استبداد و ارتجاع را در مقابل همه‌ی جنبشهای آزادیخواهی تشکیل می‌داده است،
- با توجه به اینکه مصالح دموکراسی و تامین مشارکت توده‌های مردم در اداره‌ی کشور و دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی ایران از جمله تغییر ساختار فوق متمرکز اداره‌ی کشور و تفویض اختیارات به مناطق و نواحی گوناگون را ایجاب میکند...."

- تراشیدن سابقه و تاریخ هویت ملی- قومی- اقلیمی برای جامعه ایران

قوم و ملت در ایران طبق قطعنامه سازمان زحمتکشان ریشه در "پهناوری و تنوع امپراطوری‌های کهن و سده‌های میانه" دارد. بهتر از این نمیتوان هویت سازمان زحمتکشان را تعریف کرد. تا جائی که به کردستان برمیگردد این همان موضع همیشگی ناسیونالیسم کرد بوده است که در سرود " ای رقیب"، قوم و ملت کرد به عنوان "ما فرزندان ماد و کیخسرویم" توصیف شده است. این رهبر و سابقه و تاریخ سازی برای هویت قومی چسپاندن به یک مردم، در بندمربوط به مضار حکومت متمرکز با روشنی بیشتری خودنمائی میکند:
"با توجه به اینکه دولت متمرکز معاصر ایران .... بطور مشخص بر مبنای ستم ملی شکل گرفته است و طی هشتاد سال اخیر، چه در دوره سلطنتی و چه در دوره حاکمیت روحانیت(جایگزین کردن حکومت جمهوری اسلامی با حاکمیت روحانیت نه تصادفی است و نه اشتباه قلمی) عملا دژ استبداد و ارتجاع را در مقابل همه‌ی جنبشهای آزادیخواهی تشکیل می‌داده است...."

دولت متمرکز رضا شاه اولین تلاش بورژوازی ایران برای ایجاد یک کشور تحت سیادت خود و علیه قدرتهای محلی عشایر و فئودالها و تیولدارها بود. تعریف امثال اسماعیل آغا شکاک و شیخ خزعل و روسای عشایر بختیاری بعنوان نمایندگان ملل و اقوام تحت ستم، چیزی جز همان تاریخ سازی برای ناسیونالیسم و قوم پرستی نیست. اگر قرار دادن فئودالها و سران عشایر بعنوان نمایندگان ملل و اقوام تحت ستم، یک جعل و یک اظهار نظر غیرعلمی است، تعریف به قدرت رسیدن استبداد اسلامی بر مبنای ستم ملی، دیگر آشکار عوامفریبی و سرتاپا دروغین است. مردم در کردستان در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند، به این دلیل که یک جریان چپ غیر ناسیونالیست، پرچم ادامه انقلاب ۵۷ را بلند کرد. در مقابل این گرایش چپ و انقلابی، هم نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی صف بسته بودند و هم "پیشمرگان مسلمان کرد" و هم در ادامه نیروهای حزب دمکرات کردستان ایران. اینکه ستم ملی در کردستان جز فقط کوچکی از مقاومت مردم را در برابر ارتجاع اسلامی تشکیل میداد، کافی است تا فدارلیست چی‌ها، همه نیروهای مرتجع "کرد" را در صف خودیها جا دهند، تا باین ترتیب در کردستان شیخ محمود و ملا مصطفی بارزانی و مسعود بارزانی و جلال طالبانی و ملا علی عبدالعزیز و خود عبدالله و صلاح مهتدی را بعنوان سران جنبش ملت کرد قالب کنند و تا حکومت متمرکز "روحانیت" در ایران برای پایان دادن به این ستم ملی با این جماعت بر سر فدرالیسم به توافق برسند و حکومت محلی را در کردستان به اینها بسپارند. جریان اسلامی هم برای سرکوب مبارزه مردم در سال ۷۵ هویت اسلامی را به جامعه ایران چسپاند و تاریخ برایش ساخت و رهبر هم تراشید. در اینجا قومیت و ملیت و تعلق به اقلیم و زبان و فرهنگ قرار است سناریو سیاه دیگری را در مقابل مردم ایران بگیرد. تمام این تاریخ سازی و مواضع ضدتاریخی همین هدف را تعقیب میکند.

- ستم را باید رفع کرد، نه ابقا

اگر واقعا دولتهای معاصر متمرکز ایران بر مبنای ستم ملی شکل گرفتند، راه حل باید علی‌القاعده رفع ستم و نه تشکیل حکومت فدرال با همان ستمگران باشد. واضح است که فرمول فدرالیسم قرار است زشتی بندو بستهای رهبران قوم پرست و ناسیونالیست کرد را در قالبی مردم فریب ارائه دهد.
مواردی را که سران سازمان زحمتکشان بعنوان مصداق صحت فدرالیسم خود ذکر میکنند، از همه جالب تر است. عبدالله مهتدی در پاسخ به این سوال که فدرالیسم آیا موجب پاکسازی و جنگ پایان ناپذیر بین انسانها میشود، میگوید خیر! و نمونه چک و سلواک و سوئد و نروژ را مثال میآورد! نروژ از سوئد جدا شد و در یک پروسه متمدنانه کشور جداگانه تشکیل داد، چک و سلواک هم همینطور. در آنجا مساله را رفع کردند اما فدرالیسم اتفاقا با همین هدف طرح شده است که در لابلای ایجاد و ابقا و تشدید اختلافات معنی یابد. مورد دیگر از مثال صحت فدرالیسم، اشاره به برخی فدرالیسمها و عدم تمرکزهای اداری است که از جمله در آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و آمریکا رواج دارد. در حالی که تمام مقدمه چینی فدرالیستچیهای محترم بر مبنای قومیت و تعلقات ملی و اقلیمی و فرهنگی بناشده است. اینها از فرط ارتجاعی بودن طرح خود شهامت ندارند نمونه زنده و اجراشده فدارلیسم‌شان را در یوگوسلاوی سابق مثال بیاورند و اسمی از همقطاران خود در ارتش آزادیبخش کوسوو و آلبانیائی "تبار"های مقدونیه به میان آورند.
عوامفریبانه‌تر از این تاریخ سازی، نوشتن تلاشهای جمهوری اسلامی برای بقا خود از راه فرهنگ، بعنوان "پروسه خودآگاهی ملی" در کردستان است. من در نوشته‌ای با عنوان "ساختمانی فقط از شن"، به این مساله پرداختم و خواننده را به مطالعه آن مقاله دعوت میکنم.

-پاکسازی قومی در لفافه دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی جامعه

سازمان زحمتکشان ابتدا جامعه و مردم را با خط کش تعلقات ملی و قومی اندازه میگیرد و سپس بر آن مبنا، به تقسیم بندی و عدم تمرکز "دمکراتیک" میپردازد. نفس تعریف انسانها بر اساس تعلق قومی و ملی و اقلیمی، بنیان بزرگترین و خطرناکترین و ضد دمکراتیکترین تضادها و دشمنی‌ها را پی مینهد، درست همانگونه که مذهب و اسلام در مورد انسان عمل میکند. نمیتوان معیاری را که خود در اساس ضد دمکراتیک و علیه جوهر انسانی مردم است مبنا قرار داد تا بعد با آن پیمانه حد و مرز "عدالت و مساوات" را اندازه گرفت. جمهوری اسلامی با اسلامش این مصیبت را به جامعه ایران تحمیل کرد و در لشکر کشی و قصاص و دست و پا بریدنها و نسل کشیها عدالت اسلامی را برقرارکرد، و قوم پرستی و تعلق به خاک و اقلیم و تبار، آن فجایع را در یوگوسلاوی برپا کرد. گوشه بسیار کوچکی از نتایج باد زدن به تعلق فرهنگی و زبانی و فرهنگی را در جنگ خونین نقده و کشتار قارنه و قلاتان و ایندرقاش دیدیم. خوشبختانه گرایش نیرومند چپ و انسانی آن اندازه قوی بود که اجازه نداد ناسیونالیسم کرد بساط پاکسازی قومی را ادامه دهد. تقسیم مردم و تصویر نظام سیاسی بر مبنای گرایشی که انسانها را بنا به تعصبات کور و عقب مانده قومی و ملی وا میدارد که شکم یکدیگر را پاره کنند، ماهیتا ضدانسانی، ضد مدنیت و در تقابل با واقعیت زندگی و مناسبات مردم است. الصاق دمکراتیک به پس مانده‌های افکار و میراث اعصار بربریت بشر صرفا عوامفریبی قوم پرستان برای بند و بست و سازش با جریانات عظمت طلب و طرفداران تمامیت ارضی است. اینها باین وسیله میخواهند خود را از اتهام " تجزیه‌طلبی" مصون نگاه دارند. در عین حال فدرالیسم مامن و مفر دیگری است که در آن "رهبران قومهای ساکن اقلیمهای" مختلف در برابر سران رژیم در معرض فروپاشی جمهوری اسلامی قرار داده‌اند. فدرالیسم همان طرح تعمیم یافته خودمختاری است. این شعار علیه خواست توده‌های مردم ایران در راستای سرنگونی رژیم ارتجاع اسلامی است، این شعار ضدانقلابی و ضد مردمی است. هیچ جای تعجب نیست که فدرالیستچیها تقویت فرهنگ و ادبیات دولتی و نهادهای وابسته به دولت را به زبان کردی در عین حال دستاورد خود و پروسه "خودآگاهی ملی" نام نهاده‌اند.
بنابراین آنچه که به فدرالیسم منتسب میشود در بررسی تاریخی و در مقایسه با روندهای واقعی در جامعه ایران و کردستان، پوچ، غیرواقعی و صرفا پوششی برای چسپاندن هویت قومی و ملی به جنبشهای واقعی برابری طلبانه و آزادیخواهانه است. طرح فدرالیسم زمینه ساز پاکسازیهای قومی است، جوهر خود را از دنیای بعد از فروپاشی شوروی و تجربه یوگوسلاوی و آویزان بودن وضعیت مدنی در کردستان عراق میگیرد. یک طرف آن امثال عزت بگویچها و طالبانها و طالبانی‌ها و سوی دیگر آن، ملاحسنی و چمران و خلخالی و خمینی و جلائی پورها است. طرحی است که در جامعه ایران، با کردستان آن هم، فاقد زمینه اجتماعی است. اما درست به دلیل منزوی بودن این گرایش و به دلیل مرتجع بودن جریاناتی که برای مردم هویت قومی میتراشند، طرح فدرالیسم ارتجاعی، خطرناک و ضدانسانی است. درست همانطور که اسلام سیاسی با تکیه بر مهجورترین و عقب مانده‌ترین باورهای مذهبی، از میان قشر طفیلی طلبه‌ها و آخوندها رهبر تراشیدند و شنیع‌ترین جنایات را علیه مردم ایران خلق کردند.

باز هم در این مورد خواهیم گفت و خواهیم نوشت.

❀❀❀

...حجاب اسلامی مساله‌ای نیست!

کننده برقع دادند تا بر سر بکنند و حس کنند زنان در افغانستان زیر این پوشش بردگی چه می کشند و چگونه از انسانیت تهی می شوند. این گروهها برای زنان و کودکان کمک مالی جمع کردند تا درمانگاه و مدارس دخترانه خانگی ایجاد بشود.

این بررسی و ادعاهای سازمان "پزشکان برای حقوق بشر" که به نظر می رسد برای خنثی کردن افشاگری از حجاب و احکام اسلامی در غرب منتشر شده، تا چه اندازه واقعیت زندگی زنان در افغانستان را بیان می کند؟ مصاحبه با زنان ساکن مناطق روستایی و محروم که تا بوده و بوده همیشه زیر فشار اسلام و سنت و فقر قرار داشته اند، هیچوقت رفاه و تامین اجتماعی و اختیار و حق انتخاب نوع زندگی و پوشش خود را نداشته اند، چیزی را در مورد نوع و درجه حقوق و آزادیهای فردی و انسانی آنها را ثابت نمی کند. این بررسی اتفاقا عکس قضیه را نشان می دهد. اگر این زنان حق انتخاب داشتند، از رفاه اقتصادی و تامین اجتماعی و حقوق و آزادیهای انسانی برخوردار بودند و علیرغم همه اینها حجاب و برقع و چادر را انتخاب می کردند آن وقت باید به این سازمان و مسئول فمینیست و پزشک آن برای اثبات تز نسبیت فرهنگی مدال افتخار اعطا می شد.

اما واقعیت چیست؟ زندگی زنان در افغانستان آخر قرن بیستم چگونه بود؟ روندهای ارتجاعی و رو به عقب نظیر ائتلاف ارتجاعی بورژوازی غرب و دولتهای مرتجع محلی و جریانات اسلامی، جنگ و سر کار آمدن جریانات اسلامی چگونه بر زندگی و ابتدایی ترین موجودیت و حقوق زنان و کل جامعه انسانی در افغانستان تاثیر گذاشت؟

بدنبال کودتای ۱۹۷۸ در افغانستان که دولت وابسته به شوروی را بر سر کار آورد، سرمایه داری غرب در متن مقابله با بلوک شرق و اوضاع جنگ سرد، جنگی خونین و گرم را بر مردم این کشور تحمیل کرد. افغانستان در کام یک جنگ داخلی خانمانسوز فرو رفت که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ ادامه یافت. در این جنگ گروههای اسلامی که توسط دولتهای آمریکا، پاکستان، عربستان سعودی و ایران همه جانبه حمایت می شدند علیه دولت افغانستان جنگیدند. دولت آمریکا بطور اخص بیلیونها دلار صرف این جنگ و تامین گروههای اسلامی کرد تا توازن قوا در منطقه را به نفع خود تغییر دهد. حتی پس از خروج نیروهای شوروی، جنگ داخلی از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ ادامه یافت، دولت نجیب الله سرنگون شد و مجاهدین افغانستان با حمایت کامل آمریکا بر سر کار آمدند. از این دوره به بعد گروههای ائتلاف اسلامی برای کسب قدرت شروع به جنگ با یکدیگر کردند و شیرازه جامعه افغانستان بیش از پیش از هم پاشید و این کشور به ویرانه ای تبدیل شد. در نتیجه این جنگها مردم و بویژه زنان قربانی فجایع و مصائب همه جانبه ای از سوی گروههای اسلامی شدند. در سال ۱۹۹۰، هشتاد ملا که از احزاب و گروههای تشکیل دهنده "دولت در تبعید مجاهدین افغانستان" بودند، در پیشاور فتوایی صادر کرده و محرومیتهای شدیدی به زنان تحمیل کردند. طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ زنان بسیاری ربوده شده و مورد آزار و تجاوز جنسی این گروهها قرار گرفتند. اما گویی این همه کافی نبود. سپس گروهی از طلبه های بشدت مرتجع و خشکه مقدس و اسلامی اصیل که طالبان نامیده می شدند و مورد حمایت دولت پاکستان و آمریکا بودند، خود را سازمان دادند تا با نظم اسلامی به این هرج و مرج پایان دهند و عدالت اسلامی را مستقر کنند. با سرنگونی دولت ربانی در سپتامبر ۱۹۹۶ سرکوبگری همه جانبه طالبان آغاز شد و به فجایع و مصائب مردم و حمله به زنان ابعاد هولناک و بی سابقه ای بخشید. زنان و کودکان بیش از همه آماج این تعرض وحشیانه قرار گرفتند.

زنان در دوره قبل از جنگ داخلی و تحت حکومت طرفدار شوروی وضعیت بمراتب بهتری داشتند. طی دهه ۱۹۸۰ بسیاری از آنها بخصوص در مناطق شهری مانند کابل، مزار شریف و شهرهای بزرگ در مشاغل و موقعیتهای غیر سنتی اشتغال داشتند. در ۱۹۸۵ زنان ۶۵ درصد از هفت هزار دانشجوی دانشگاه کابل را تشکیل می دادند. دولت و موسسه ای به نام شورای زنان کلاسهای سواد آموزی دو ساله برای زنان بیسواد دائر کردند. در این دوره زنان بسیاری به روش زندگی مدرن و تحصیل و اشتغال و پوشش مدرن روی آوردند. طی دوره حاکمیت مجاهدین افغان، درصد کمی از زنان که عمدتا در کابل و مزار شریف زندگی و کار می کردند اجازه یافتند به سر کار و مشاغل خود بازگردند. اما محرومیت بخش اعظم زنان ادامه یافت. از سال ۱۹۹۷ مشقت و بدبختی زنان سیر تصاعدی یافت و زنان نه تنها از حضور در جامعه، مدرسه و تحصیل و اشتغال محروم شدند بلکه حق دسترسی به بهداشت و درمان هم از آنها سلب شد.

در حالیکه طالبان با پرچم اسلام و حجاب اسلامی نقش شده بر آن، به حلق آویز کردن مردم در ملا عام، قطع کردن دست و پا و انگشتان و گردن زدن و سنگسار و حجاب و حمله خونین به زنان می پرداخت، و زنان افغانستان و کلیه انسان دوستان سراسر جهان مخالفت خود با روی کار آمدن یک دولت اسلامی دیگر را ادامه می دهند، سازمان "پزشکان برای حقوق بشر" و زن پزشک و فمینیست مسئول آن، فعالیتهای مدافعین حقوق زنان در کشورهای غربی علیه حجاب اجباری را تخطئه کرده و بی اهمیت بودن حجاب اسلامی را تبلیغ می کند. از نظر این پزشکان فمینیست، زنان در افغانستان انسانهای درجه چندمی هستند که قرار است تا ابد سرنوشتی را که ارتجاع اسلامی و دولتهای سرمایه داری غرب برایشان رقم زده اند، بعنوان حقوق و اختیار و انتخاب آنها به آنان تحمیل شود. براستی چه کسی بهتر از این زنان پزشک و فمینیست می تواند حجاب اسلامی و بیحقوقی کامل زنان در کشورهای اسلام زده را با این ذکاوت و پیچیدگی و چنین بیشرمانه توجیه کند و مشروع جلوه دهد؟ توجیه موقعیت تراژیک و دردناک زنان در افغانستان و نشاندن زخمی دیگر بر پیکر مجروح و پر درد آنها از جانب این زنان پزشک و فمینیست براستی شرم آور و مشمئز کننده است.

چند گزارش خبری

مهاباد:

جوانان مبارز ایندرقاش مکان تعیین شده برای پایگاه بسیج را به آتش کشیدند!

روز ۱۲ آذر ۱۳۸۰(۳دسامبر) حمام روستای ایندرقاش از توابع مهاباد که کاربدستان رژیم و شورای اسلامی میخواستندند از آن به عنوان پایگاه بسیج استفاده کنند، توسط جوانان و مردم این روستا شب هنگام به آتش کشیده شد. این محل که سالها قبل توسط مردم ایندرقاش ساخته شده و در واقع حمام این روستا بود، اکنون سالهاست که بدون استفاده مانده است. بدنبال این واقعه مزدوران رژیم تعدادی از جوانان روستا را فرا خوانده و آنها را بازجویی کردند که چیزی دستگیرشان نشد و ناچار شدند دست از پا درازتر آنها را آزاد کنند.

نقده:

دستفروشان نقده در مقابل قلدری مامورین شهرداری نقده ایستادند!

روزهای ۱۶ و ۱۷ آذر (۷و۸ دسامبر) مامورین شهرداری به قصد جمع کردن بساط مردم زحمتکش که به دستفروشی مشغولند، به آنان حمله کردند و تلاش نمودند مانع حضور آنان در خیابانهای شهر و امکانی شوند که در آنجا مستقرند. دستفروشان در دفاع از خود و در اعتراض به تصمیم غیر انسانی شهرداری به مقابله برخواستند و این جریان به زدوخورد کشیده شد. سرانجام بعد از دو روز کشمکش میان دستفروشان و مامورین شهرداری سرانجام شهرداری و مامورینش مجبور به عقب نشینی شدند. در این ماجر دو نفر از دستفروشان از طرف نیروهای رژیم دستگیر شده‌اند که تا رسیدن این خبر هنوز آزاد نشده‌بودند. ■

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید. rowzane@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنبش برای مسکن، غولی که هنوز به میدان نیامده است!



عبدالله شریفی

هفته گذشته روزنامه انتخاب از مشکل مسکن مردم تهران مطلبی چاپ کرده بود. در این مطلب آمده است که "یک و نیم میلیون نفر از مردم تهران مشکل مسکن دارند. وازاین مشکل رنج میبرند و ..." ازاینکه بحران اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، علاج ناپذیر جمهوری اسلامی باعث صدها مصیبت فلاکت بار برای مردم ایران شده است، جای شک و شبه ای نیست. اما یقینا رسانه های داخلی نه تنها واقعیات را منعکس نمیکنند، بلکه در تحریف و اغماض هدفمند آن مضایقه نمیکنند.

واقعیت این است که مسله مسکن مانند هر پدیده ای در روند زمان معیار خود را دارد. تابعی از رشد و تکامل زندگی بشری است. انسان در قرن بیست و یکم میتواند با استفاده از پیشرفتهای آفریده دست خود، از مسکن ایمن بافضای سالم و تمام امکانات زیستی و ارتباطی و رفاهی زندگی کند. اکنون در صد ناچیزی در جهان سرمایه‌داری با این نرم زندگی میکنند. اما در نتیجه مبارزات سالیان انسانها و رشد جوامع به حداقلی دست یافته است که اکنون در جوامع متمدن مردم این چنین زندگی میکنند. حتی با همین معیارحداقل، مثلا زندگی مردم تهران را بسنجیم تا ببینیم چگونه است؟ جمعیت تهران در حدود ۱۲ میلیون برآورد میشود. سوال این است آیا واقعا از این جمعیت فقط یک و نیم میلیون مشکل مسکن دارند؟ با این حساب دوازده و نیم در صد مردم تهران مشکل مسکن دارند و بقیه "خوشبخت" از مسکن برخوردارند. لابد حلبی آبادها، زاغه نشینان، مستاجران، آلونک نشینها و سیل جمعیت حاشیه شهر در محاسبات اسلامی روزنامه انتخاب "صاحب مسکن" محسوب میشوند. همه میدانند که طی دو سه دهه اخیر جمعیت شهر نشینی در ایران به شیوه سرسام آوری افزایش یافته است. اکثر این جمعیت عظیم در حواشی شهرها و در آلونکها زندگی را سپری میکنند. خانواده های چند نفره در یک اطاق ساکن هستند. در این اطاق آشپزی میکنند، میخوابند، میشویند، بزرگ میشوند، تولید مثل میکنند، میمیرند. یک اطاق در حکم اتاق نشیمن، اطاق خواب و آشپزخانه است. کودکان در این اطاق درس و مشق میخوانند. مادران در این اطاق به بچه شیر میدهند، او را بزرگ میکنند. حتی کم نیستند که چند نسل در همان فضای محدود، رنج میکشند از صبح تا شب برای ازدیاد ثروت دیگران جان میکنند و پیر میشوند و با هم در آن محیط تنگ و نامناسب مجبور به ادامه حیات هستند. بچه برای بازی فضایی ندارند. مریضان و خسته های کار شاق روزانه مکانی برای استراحت ندارند. از بهداشت خبری نیست. نه تنها آب گرم بلکه حتی آب سرد و آشامیدنی هم با مشکل تهیه میشود. نه تنها از تلفن و تلویزیون و یخچال و ... اثری نیست، بلکه از برق به اندازه کافی هم محروم هستند. تازه زندگی حاشیه شهر با چند متر زمین که با رنج و درد سر اطاقی ساخته شود، به نسبت حلبی آبادها غنیمت است. در حلبی آبادها از دیوار و پوشش اولیه برای جلو گیری از سرما و گرما هم چیزی جز حصیر و پارچه حلب های فرسوده و تکه چادرهای پینه شده چیز دیگری نیست . فاضلاب های سرپوش نشده و باز، اشغالهای جمع شده، و ... بچه ها در اشغال و گردو خاک و گل و لای و آنهم با کمترین بازی میکنند. خود این اماکن به مرکز بیماریهای متنوع و واگیردار تبدیل میشود. دکتر و درمان هم در آن نزدیکی وجود ندارد. تازه با این همه بدبختی هر روزه از شهرداری و سپاه و کمیته ها و گله های اسلامی بر سرشان میریزند این بیتوته ناچیز را ویران میکنند، ساکنین آن را به سنگفرشهای خیابان میریزند. جمع بزرگی از مردم و بویژه کارگران و بیکاران هنوز از سرپناهی برخوردار نیستند، مستاجرینی هستند که با چند شیفت و چند نوع کار و دوندگی به دشواری قادر به پرداخت کرایه خانه و اطاقکی هستند. بیکاران از این هم بدتر بازار سیاه فروش خون و کلیه و قطعات بدن ، خود گویای این حقیقت است، که اگر یک نمونه آن در جامعه ای متمدن روی دهد، اسکاندال و فاجعه بزرگی به حساب میاید. آیا دارندگان این نوع زندگی جهنمی، از مسکن برخوردارند؟! هراز چندگاهی فشار بار سنگین این نوع زندگی غیر انسانی، مردم جان به لب رسیده را به شورش و اعتراض میکشاند. دست به اشغال خانه های در دست ساخت دولتی یا منطقه ای میزنند. معمولا این مناطق را زور آباد میگویند. زندگی در زور آبادها هم به همین وصف پیش میرود. برای نمونه زور آباد کرج که اکنون اسلام آباد اسمگذاری شده است، در طول حیات جمهوری اسلامی مرکز کشمکش این مردم با حاکمان اسلامی بوده است. این زور آباد بر تپه ای خوش منظره که به قسمت اعظم شهر مسلط است، واقع است. پولداران را به طمع انداخته تا هتلها و ویلاهای مجلل خود را آنجا بسازند، این موضوع به تشدید فشار بر مردم ساکن آن شده است. تا کنون از چند ده هزار خانوار فقط چند صد تا از آنها در مقابل پولی ناچیز محل زندگی خود را تخلیه کرده اند. در این نوع اماکن عوامل رژیم باندهای فحشا و موادمخدر به وفور سازمان داده اند. کوچکترین اثری از رفاه دیده نمیشود. از معلم و مدرسه از پارک و تفریحگاه از سینما و هر چیزی که انسان برای رشد و شکوفایی نیاز دارد، اثری نیست، اما در مقابل مملو است از میکروب و بیماری، از اشغال و کثافت تا مسجد و آخوند و فالگیر و باند های مافیایی دولتی و نیمه دولتی مواد مخدر و سکس و ... علاوه بر اینها بیکارانی که سر پناهی ندارند و در خیابانها و سوراخ سنبه ها شب را به روز میرسانند، از کودکان بی سرپرست و کودکان خیابانی و دختران فراری و آوارگان افغانی و کارگران مهاجر کرد و ترک و ارمنی و بلوچی و... البته اگر به بی مسکنی پوشیده سالمندانی که باید بر دوش فرزندانشان باشند نیز اشاره کنیم. از روابط فامیلی و به همدیگر پناه موقت دادن اشاره شود، منظره بی مسکنی تا حدودی نمایان میشود. این وضع در مورد تهران و تمام شهرها، مخصوصا شهرهای پر جمعیت ایران صادق است. حال با همان معیار حداقلی که گفتیم، یعنی برخورداری از مسکن به این ترتیب که هر کس دارای اطاق خود باشد. بچه ها به تعداد اطاق مخصوص خود را داشته باشند، آشپزخانه حمام و توالت و اطاق نشیمن و اطاق مطالعه و بالکن و امکان هواخوری آزاد، برق و تلویزیون و تلفن و انترنت و یخچال و تهویه سرد و گرم و.. جزء امکانات زندگی مردم باشد، که نه ذهنی است ونه زیاد چرا که میلیونها نفر در دنیای امروز سالها است با چنین امکاناتی زندگی میکنند. آنوقت باید از روزنامه "شریف" انتخاب پرسید در تهران ۱۲ میلیونی، یک و نیم میلیون مشکل مسکن دارند؟! یا اینکه بیشتر از۸۰ در صد از مردم از مسکن مناسب برخوردار نیستند؟! بدیهی است که این شرح حال اکثریت مردم ایران است.

نشریات داخلی از دو خردادیهای شکست خورده تا "اصلاح طلبان" اسلامی باخرد و بی خرد، از راست و "چپ" حاکم، تا ملی اسلامیهای بیرون حکومت وبه اضافه ساواکیهای دیروزی که به یمن حاکمیت ۲۳ ساله جانوران اسلامی امید پهن کردن بساط مجدد در دلشان زنده شده است و... همه بر محدودیت انعکاس واقعیات جاری ایران، چه فقر و فلاکت و چه مبارزات کارگران و زنان و جوانان علیه نظام اسلامی، متفق القول هستند. آنها اشاره به این واقعیقت را تا جایی که برای جنگ جناحی و فشار به همدیگر لازم باشد و تا جایی که در دیپلماسی برای داد و ستد توشه ای داشته باشند، نیاز دارند. اگر کسی برای حل آن درجه از مشکلات که خود معترفند بپا خیزد و اعتراض کند، آنگاه همه با هم سربازان خط امام و سربازان گمنام امام زمان میشوند و در سرکوب و کشتار حد و مرزی نمیشناسند. تجربه ۲۳ سال سرکوب مردم ایران صحت این ادعا را ثابت کرده است. برخورداری از مسکن مناسب با تمام کیفیت و استاندار امروزی جهان متمدن، کمترین حق هر انسانی است. دولتها باید موظف به تضمین وتامین آن شوند. جنبش مطالبه برای مسکن مناسب هنوز باتمام قد و قامت خود به میدان نیامده است. باید این آتش را به جان در حال احتضار سران اسلامی سرمایه انداخت . مردم حق دارند و باید با توقع بالا، مسکن مناسب و محیط زیست امن و با رفاه را طلب کنند. بندهای مندرج در یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، در مورد مسکن میتواند پرچم خواست و مطالبه مردم گردد. مبارزه حول این برنامه و تحقق آن تضمین رسیدن به این خواست و آرزوهای دیگر انسانی است.

۱۱ دسامبر ۲۰۰۱

❁❁❁

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۸۶

۳۰ آذر ۸۰، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چند گزارش خبری

صفحه ۳

نامه‌ای از مریوان

صفحه ۳

گذرنامه جعلی

سازمان زحمتکشان هیچ ربطی به نام کومه‌له و تاریخ آن ندارد



ایرج فرزاد

یکی از کمیدینهای گروه معروف به برادران مارکس در صحنه‌ای از یک فیلم، در نقش یک آدم کر و لال میخواهد از محل کنترل پاسپورتها بگذرد. هیچ مدرک و سندی ندارد، و روی ورقه‌کاغذی مینویسد: "من فلان خواننده مشهور هستم!" مامور کنترل پاسپورت از او با ایما و اشاره میخواهد که دلیل بیاورد، هنرپیشه هم گرامافون همراه خود را باصدای خواننده پخش میکند و با حرکات دست و دهان و بدن ادای آوازخواندن را درمیآورد. این صحنه کمدی بی شباهت به ظاهر شدن سازمان زحمتکشان با عنوان کومه‌له نیست.

سازمان زحمتکشان مدعی است که بر بنیان سنتهای کومه‌له خود را بازسازی کرده است و باین دلیل نام کومه‌له را برخود نهاده است.

این موجود عجیب‌الخلقه سپس دلائلی هم برای مشروعیت این نام ربائی آشکار خود ردیف میکند. میگویند کومه‌له قبل از حزب کمونیست را نمایندگی میکنند و با بازسازی قصد دارند کومه‌له را به "قواره" اصلی خود باز گردانند. و اضافه میکنند که آن کومه‌له "اصیل" و قدیمی‌تر را افراد خوشنام که رهبر مبارزات دهقانان بودند و در میان زحمتکشان کار میکردند، میخواهند دوباره به صحنه

صفحه ۲

بازی با سرنوشت مردم کردستان عراق

(درحاشیه سخنرانی مسعود بارزانی)



حسین مرادبیگی (حمه سور)

مسعود بارزانی که روز ۲۹ _ ۱۱_ ۲۰۰۱ در مرکز آموزش کادرهای پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) در مورد مساله کرد سخنرانی کرده است مجددا گفته است که شعار پارتی برای حل مسله کرد در کردستان عراق، برپایه فدرالیسم است. وی گفته است " پارتی خواستار استقلال کردستان عراق نیست و براستی این مسله وجدان هر کردی را آزار میدهد." من لازم می بینم به سخنرانی مسعود بارزانی ولو به اختصار هم که شده بپردازم.

استقلال کردستان

پروژه استقلال کردستان عراق(پروژه حزب کمونیست کارگری عراق) پروژه ای است در واقع برای حل مشکل فعلی کردستان عراق. برای خاتمه دادن به شرایط بسیار سختی است که اکنون ۱۰ سال است مردم کردستان عراق در آن قرار دارند. برای این است که دوباره فاجعه "انفالها" و بمباران شیمیائی حلبجه و دهها فاجعه و مصیبت دیگر برای مردم کردستان تکرار نشود. همه میدانند که کردستان عراق جامعه ایست بدون هویت و ساکنین آن هم بی هویتند. کردستان عراق جامعه ایست معلق، هم وضعیت سیاسی و هم اقتصادی و هم آینده سیاسی ساکنین آن نامعلوم است. اگر کمکهای سازمان ملل قطع شود معلوم نیست که چه برسر آن مردم خواهد آمد.

برای حل این معضل، دیر یا زود، فقط دو راه وجود دارد. این وضع نمیتواند همیشه ادامه پیدا کند. یا بازگشت حاکمیت بعث که سناریوی سیاهی برای این مردم خواهد بود، یا استقلال کردستان عراق از طریق برگزاری رفراندم. راه سومی وجود ندارد. بازگرداندن حاکمیت سیاه دولت شوونیستی بعث پروژه پارتی و اتحادیه میهنی کردستان و استقلال کردستان عراق، پروژه حزب کمونیست کارگری عراق است. چرا؟ چون فدرالیسم پارتی و اتحادیه میهنی، چیزی نیست جز طرحی برای بازگرداندن مجدد حاکمیت بعث به کردستان عراق.

مسعود بارزانی در سخنرانی خود در مرکز نامبرده بجای جواب دادن به خواست عادلانه مردم کردستان عراق برای رفراندوم، دارد به دولتهای مرتجع منطقه اطمینان میدهد که تا پارتی هست اجازه نخواهد داد که خواست استقلال کردستان عراق از طرف مردم مطرح شود! او میخواهد مردم کردستان عراق را با تهدید این دولتهای ارتجاعی مرعوب کند، وقتی که میگوید " ما را تهدید میکنند". مسعود بارزانی وقتی میگوید" مساله استقلال کردستان عراق وجدان هر کردی را میآزارد" میخواهد به دولتهای ارتجاعی منطقه اطمینان دهد که او هم به اندازه این دولتها مخالف استقلال کردستان عراق است! کسیکه رفتارش و کردارش با دشمنان مردم کردستان عراق این باشد، آیا غیر از این است که دارد با آینده سیاسی مردم کردستان عراق بازی میکند. کسیکه ۱۰ سال است می بیند لااقل ۶۰ در صد کردستان عراق زیر حاکمیت سیاه دولت بعث قرار ندارد، میگوید فدرالیسم با دولت بعث تنها راه حل است، آیا پروژه فیدرالیسمش تنها اسم رمزی برای بازگرداندن حاکمیت صدام و دولت قومی بعث نیست.

بغداد و فدارلیسم

مسعود بارزانی میگوید راه حل مساله کرد در عراق در بغداد است! آیا خود همین، بازی کردن با سرنوشت سیاسی مردم کردستان عراق نیست؟ اینها حدود ۱۰ سال است با صدام حسین و دولت بعث مشغول زد و بندند. آیا در این مدت صدام و دولت بعث غیر از خواست تسلیم این احزاب و یا حداکثر قبول چند خواست محدود فرهنگی، به

صفحه ۳

فرهنگ ما و فرهنگ آنها



صالح سرداری

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

←--- گذرنامه جعلی

سیاسی کردستان بازگردانند. و سپس با نفرت وصف ناپذیری از دورانی که کومه‌له سازمان کردستان حزب کمونیست را تشکیل میداد نام میبرند و اعلام میکنند که همه چیز کومه‌له بود و حزب کمونیست ایران عملا جز نامی بر روی کاغذ چیز دیگری نبود. یعنی نزدیک به بیست سال کومه‌له با آنهمه عظمت ادعائی سازمان زحمتکشان، بعنوان بخش کردستان یک حزب کاغذی فعالیت کرده و هیچیک از صدها کادر کمونیست درون کومه‌له طی این سالهای طولانی متوجه این خودفریبی نشدند!!

اما، واضح است که این ادعاها جز یک شارلاتانیسم و نتیجه عملیات گردنه بگیری مشترک باند مهتدیها- طالبانی برای ربودن نام کومه‌له چیز دیگری نیست. اینها مجاز نیستند نام کومه‌له را بر خود بگذارند چرا که:

کومه‌له بعنوان سازمان زحمتکشان، سه کنگره داشته است. کنگره دوم آن در واقع نفی کنگره اول و پیوستن آن به خط مشی مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست بود. در کنگره سوم کومه‌له، برنامه مشترک کومه‌له و اتحاد مبارزان کمونیست به عنوان برنامه حزب کمونیست تصویب شد و بطور قطع امید ناسیونالیسم کرد را برای خودی دانستن جریان کومه‌له به یاس تبدیل کرد. کومه‌له مرز خود را با کنگره اول خود، که در گرایش و تفکر و ارزیابی از جامعه ایران، یک تشکیلات پر از ابهام، سردرگم و کاملا التقاطی بود روشن‌تر کرد. بنابراین سازمان زحمتکشان بنا به ماهیت خود و نفرت از نقش تعیین کننده مارکسیسم انقلابی و شخص منصور حکمت بهیچوجه نمیخواهد این دوران کومه‌له را بازسازی کند و برعکس همه داد و فریادهایش این است که بگوید با "میراث" مارکسیسم و منصورحکمت در کومه‌له دارد تصفیه حساب میکند. کنگره‌های بعدی کومه‌له را بطریق اولی سازمان زحمتکشان از دورانهای کفر آلود میداند. میماند کنگره اول کومه‌له، که تنها نقطه اتکا سازمان زحمتکشان، است و وجود کادرهای خوشنام در راس مبارزات توده‌ای مردم کردستان و نه برنامه و اساسنامه و دیدگاه آن دوران کومه‌له، دلیلی برای وابسته کردن سازمان زحمتکشان به میراث و قواره کومه‌له است. اینهم متاسفانه باید بگویم برگ بازنده‌ای در دست سران این باند است. چرا که اکثر قریب به اتفاق همان کادرهای خوشنام و در راس مبارزات توده‌ای اکنون در صفوف حزب کمونیست کارگری‌اند و از این نظر جماعت زحمتکشان نمیتوانند و مجاز نیستند که با سرمایه سیاسی کسان دیگری حکم مشروعیت نام ربائی خود را بیرون بکشند. واقعیت این است که خود حضرات میدانند دارند مهمل میگویند، میدانند که با مذاکرات پنهانی صلاح مهتدی و جلال طالبانی و پول و امکانات این رهبر بی مقدار ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، تصمیم گرفتند که سازمان برادر کوچک اتحادیه میهنی را سرهم بندی کنند. معلوم بود که با هر اسم دیگری اینها اعلام موجودیت میکردند، یکشبه دستشان رو میشد و بندها را زودتر آب میدادند و آن یکی دوچادر و مقر و رادیو چند کیلوواتی را هم از اتحادیه میهنی تحویل نمی گرفتند.

ما خود را موظف میدانیم که علیه این جریان دست ساز و مهره ذخیره نیروهای باندسیاهی بین‌المللی و منطقه‌ای علیه کمونیسم و آزادیخواهی دست به افشاگری بزنیم و ماهیت و جایگاه و نقش چنین جریاناتی را برای مردم کردستان روشن کنیم. اینها هیچ نیروئی را نمایندگی نمیکنند چرا که قوم و قوم پرستی که جوهر و شالوده سیاسی آنها را تشکیل میدهد در کردستان ایران زمینه‌ای ندارد. اخیرا جناب عبدالله مهتدی از "اقبال وسیع" مردم کردستان از پروسه بازسازی کومه‌له سخن گفته‌اند، فرموده‌اند که فاصله گرفتن کومه‌له از کمونیسم و روی آوری به فدرالیسم قوم پرستانه وسیعا مورد حمایت مردم قرار گرفته است. هیچ پنهان هم نمیکنند که مردم کردستان با رواج فرهنگ جمهوری اسلامی به زبان کردی دارد یک پروسه "خودآگاهی ملی و قومی" را طی میکند. اینها هم مهملاتی است از همان نوع اول. واقعیت این است که قوم پرستی و کرایه‌تی در میان مردم کردستان ایران حاشیه‌ای ترین گرایش و تنها مقبول نزد مرتجع ترین اقشار عقب مانده است.، که رویای تقسیم کردستان ایران به مناطق تحت نفوذ "مسلمانان"، احزاب عشیره‌ای و شیوخ و خوانین دورانهای منقرض شده تاریخ در کردستان را در سر میپرورانند. مدل اینها چیزی است شبیه به کردستان عراق تحت حاکمیت مشترک طالبانی-بارزانی، گروههای اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی و برخی خرده احزاب عشیرتی مثل حزب محمد حاجی محمود که آنهم خود را مثل سازمان زحمتکشان یک سازمان "سوسیالیست" مینامد. سازمان زحمتکشان به اتکا این قدرت خودساخته پوشالی، شاخ و شانه هم میکشد و حزب کمونیست کارگری را نیروئی میداند که "نمیتواند با بقال سرکوچه هم بجنگد"(به نقل از مصاحبه روز ۱۹ عبدالله مهتدی روی سایت اینترنتی رادیو پیک) بعنوان کسی که از همان شروع فعالیت سیاسی با کومه‌له زوایای شخصیت عبدالله مهتدی را میشناسد، بعنوان کسی که میداند حتی رابطه شخصی عبدالله مهتدی با کسانی مثل فواد کاملا برخلاف ریاکاریهای امروزی او بوده است، بعنوان کسی که در طول این چندین سال، حتی در دوران دبیرکلی ایشان در حزب کمونیست ایران، شاهد تک مضرابهای ناسیونالیستی او بوده‌ام و همواره در سیاست و "دیپلوماسی" نوعی اقتدا به صلاح مهتدی را در او ردیابی کرده‌ام، بعنوان کسی که شاهد بوده‌ام درست در شبی که فردای آن قرار بود کنگره موسس حزب کمونیست ایران برپا شود و عبدالله مهتدی بخاطر فشار ناصحان ناسیونالیست اش، دچار تردید و دو دلی شد و خواهان تعویق جلسات کنگره موسس بود، بعنوان کسی که همواره شاهد بوده است وزن ارشادهای صلاح مهتدی، این دوست دیرین جلال طالبانی، بر مغز او سنگینی داشته است، بعنوان کسی که میداند پیشینه همکاری و دوستی خانوادگی او با جلال طالبانی عاقبت هویت واقعی او را بازسازی کرد، باید به عرض ایشان برسانم که ما نیازی به جنگ با باند زحمتکشان نمی بینیم. من میشناسمشان، و علیرغم هر تصویری که جلال طالبانی از آنها بدهد، ظرفیت و قابلیت سیاسی آنها را بهتر از هر کس دیگری میشناسم. هرچند ورجه وورجه کنند و عکسهای کومه‌له را نشان مردم دهند، همه باید بدانند که این جماعت شناسنامه جعلی دارند و میخواهند حافظه و آگاهی مردم را از کومه‌له، تاریخ آن و تحولاتی که از سر گذرانده است دست کم بگیرید تا جعل نام کومه‌له را از مرز اداره ثبت احوال اتحادیه میهنی و جریانات ضدکمونیست منطقه‌ای و بین‌المللی عبور دهند. به این دلیل که دست سازند و تازمانی هستند و هارت و پورت میکنند که جماعت جلال طالبانی اینها را زیر چتر حمایت خود بگیرند. جماعت طالبانی، دولت مستعجل‌اند، زائده دولتهای منطقه‌اند و پارسنگی در ترازوی شکافهای آنها. اینها خود بی آینده‌اند و زیر پایشان سست است. امثال جبهه آزادیبخش کوسوو و مقدونیه را دیدیم که به محض دست کشیدن قدرتهای سازنده از حمایت آنها یک شبه آب شدند. مثال طالبان و جماعت القاعده هم در دورانی که سیا دیگر نیازی به آنها در بازیهای سیاسی نداشت، باید گویا باشد. به صراحت بگویم که ما اجازه نمیدهیم کردستان ایران به میدان تاخت و تاز باندهای قوم پرست و اسلامی تبدیل شود، ما نمیگذاریم شیرازه مدنیت این جامعه را از هم بپاشند، نمیگذاریم هویت انسانی و طبقاتی مردم را زیر پوشش ملیت و کرایه‌تی و قومیت خرد کنند تا طبق نمونه کردستان عراق یک عده بی مسئولیت و گردنه بگیر، زندگی مردم را گرو بگیرند که با طرحهای ارتجاعی فدرالیسم قومی خود و با تکه پاره کردن کردستان، مردم را تحت سیطره خود درآورند. مقبولیت و استقبال امثال جلال طالبانی را از سازمان زحمتکشان نمیتوانند بعنوان استقبال مردم از یک سناریو سیاه که ده سال است مردم کردستان عراق را در یک اردوگاه آوارگان هر روز و از امروز به فردا محکوم کرده است، به حساب استقبال مردم کردستان ایران از چنین آینده تاریکی بگذارند.

صاحبان دوران کومه‌له کمونیستی زنده‌اند، ما بنیان آنرا گذاشتیم و مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری آن را تکامل داد. عده‌ای رهگذر پشیمان از کمونیسم کومه‌له و تازه وارد به میدان فدرالیسم قومی نمیتوانند در جلو چشم مردم کردستان که تاریخ و سابقه ما کمونیستها را میشناسند، حاصل کار ما را مصادره کنند. حزب دمکرات سالها تلاش کرد که بگوید مردم کردستان مسلمانند و کرداند و در کردستان طبقه وجود ندارد و بنابراین کمونیسم را نمی پذیرند، شانتاژ کرد، علیه ما تحریف کرد، تعصبات ارتجاعی را به خدمت گرفت و به جنگ و اسلحه متوسل شد و کمونیست سر برید، شکست خوردند و به سختی هم شکست خوردند. نمیتوان با نام ما علیه ما و با چسپاندن هویت قومی و اسلامی به مردم کردستان، بار دیگر و این بار از طرف یک جریان دست ساز و محصول بند و بستها و نامه نگاریهای صلاح مهتدی و جلال طالبانی به مردم کردستان حکم هویت قومی ملی اقلیمی را برای تقابل با کمونیسم صادر کرد. این جریان محکوم به شکست است. به این دلیل ساده که مردم کردستان ایران، در دورانهای برو بیای ناسیونالیسم با سابقه‌تر کرد، قدرت و نفوذ و سرسختی کمونیستها را تجربه کرده‌اند. تنها فلسفه وجودی این جریان را میتوان نوعی ثبت نام بعنوان گروههای متعصب ضد کمونیست در دفاتر خاورمیانه‌ای سازمان سیا و اینتلجنت سرویس انگلیس برای روزهای مبادا فرض گرفت. و ما تمام تلاشمان را میکنیم تا چهره واقعی و جایگاه اینها را در تدارک یک سناریو سیاه برای جامعه ایران و کردستان، قبل از اینکه موجب خلق و تکرار فجایع انسانی شوند، به همه مردم آزادیخواه، به مردم کردستان و همه نیروهائی که سعادت و رفاه و آسایش را حق طبیعی مردم میدانند بشناسانیم. ما از هیچ تلاشی برای نشان دادن ماهیت شوم نقشه‌های باندهای قوم پرست و طرح ارتجاعی فدرالیسم قوم پرستانه و ملیت و اقلیم پرستانه فروگزار نخواهیم بود.

***

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

بازی با ...

چیز دیگری گردن نهاده اند؟ اگر جواب آری است چرا آن را با مردم کردستان عراق در میان نمیگذارند؟ آیا ده سال کافی نیست تا به اینها ثابت شود که راه حل معضل کرد در بغداد و پیش صدام و دولت بعث نیست، مادام که اینها و هر دولت شوونیست دیگری نیز سرکار باشد؟

پارتی و اتحادیه میهنی میگویند فدرالیسم را از صدام و دولت بعث میخواهند. جالب است! اینها خودشان کردند، صدام حسین و دولت بعث هم نیستند. کردستان عراق را تقسیم کرده اند، مرز میان آن را هم کشیده اند، خودشان حاضر نیستند کردستان عراق را با طرح فدرالیشان اداره کنند و با هم "دولت و پارلمان واحد" ایجاد کنند، حال از صدام حسین و دولت بعث انتظار دارند با آنها عراق " فدرالی و دمکراتیک" را تشکیل داده و با آنها "دولت واحد" برای اداره امور عراق را تشکیل دهد. چقدر فدرالی اینها ممکن است همانقدر هم فدارلیسم با صدام و دولت بعث! دولت بعث دولتی است قومی، خود را صاحب خانه و بقیه ساکنین غیر عرب را مهمان به حساب میاورد. هیچوقت رضایت نمیدهد که با مهمانان حق برابر را داشته باشد. بنابراین با دهها دلیل زنده میشود نشان داد که پروژه استقلال کردستان عراق عملی تر و امکان پذیر تر است از فدرالیسم پارتی و اتحادیه میهنی با صدام و دولت بعث که راهی جز برای بازگرداندن سلطه رژیم بعث نیست. راضی کردن افکار عمومی جهان و سازمان ملل و دولتهای اروپائی نیز که بعضا ملاحظه آنچنانی ای با صدام و دولت بعث ندارند، عملی تر و ممکن تر است از راضی کردن صدام و دولت قومی بعث که غیر از تسلیم شدن این احزاب به چیز دیگری رضایت نخواهد داد.

پارتی و اتحادیه میهنی این واقعیتها را میدانند، لیکن حفظ وضع موجود را ترجیح میدهند. چرا که فدرالیسم هم ضامن ادامه زد و بند آنها با دولت بعث است و هم وضعیت فعلی را که هرکدام منطقه زیر نفوذ خود را دارند برای آنان حفظ میکند. مساله در واقع مشکلات سر راه استقلال کردستان نیست، به ماهیت سیاسی این احزاب و رهبران آن برمیگردد. آنها تیول دارند، مهم برای آنها این است که کسی ورقه تیولداری آنها را مهر بزند. اکنون دولت آمریکا است فکر میکنند فردا صدام خواهد بود. وگرنه کدام رهبر سیاسی ای وقتی پای سرنوشت "ملتش" در میان باشد، میگوید "استقلال کردستان عراق براستی وجدان مردم کرد را عذاب میدهد، یا وجدان آنان را شدیدا ناراحت میکند." کدام رهبری سیاسی ای بعد از ۱۰ سال که از حاکمیت صدام و دولت بعث خبری نیست، حتی نسل ده سال پیش نمیدانند صدام کی بوده است، تحت نام فدرالیسم در تدارک بازگرداندن حاکمیت سیاه بعث خواهد بود؟

اینها دارند پول پارو میکنند، خودشان به بزرگترین سرمایه داران کردستان عراق تبدیل شده اند، در حالیکه اکثریت مردم زحمتکش و کارکن هم دارند با فقر و فلاکت دست و پنجه نرم میکنند و دهها نفر بخاطر نجات از این وضعیت در جستجوی پناهندگی در کشورهای اروپائی و استرالیا، در دریا غرق میشوند. ترس این به اصطلاح رهبرها از رفراندوم و استقلال کردستان عراق ترس از از دست دادن این موقعیت است. اینها میدانند با به میدان آمدن مردم کردستان عراق، این جامعه چهره یک جامعه مدنی را پیدا خواهد کرد. دیگر اینها به میل خود نخواهند توانست "پارلمان و دولت" انتصاب کنند. دیگر یک عشیره و یا یک خانواده همه کاره نخواهند بود. دیگر سیستم ولایت "فقیه" سرکردگان "کردایه‌تی" برقرار نخواهد بود. معلوم خواهد شد که "رهبر" این یا آن حزب چه کاره است؟ رئیس جمهور است، رئیس جمهور کدام کشور است؟ نخست وزیر کدام پارلمان و چه کسی آنها را انتخاب کرده است؟ میدانند با به میدان آمدن مردم برای تعیین تکلیف جامعه خود فورا خواهان آزادی بی قید و شرط خواهند شد. خواهان انتخابات و عزل و انتخاب شدن خواهند شد. خواهان برابری کامل زن و مرد خواهند شد. خواستار جدائی دین از دولت خواهند شد. دیگر کسی نمیتواند زن را به نام "دفاع از ناموس" به قتل برساند و به عنوان قاتل مجازات نشود. میخواهند درآمد جامعه در راه رفاه اجتماعی آنان صرف شود و دهها مطالبه و خواست دیگر. این واقعیت در واقع باعث شده است که این کدخداها و تیول دارها مردم را از تهدیدهای دولت ترکیه و جمهوری اسلامی و دولت بعث که هر روز دارد تهدید میکند، بترسانند.

در هرحال اگر مردم به حاکمیت صدام و دولت بعث پایان ندهند و قرار هم نباشد کسی صدام را سرنگون کند و شرایط و وضعیت منطقه و بین المللی هم به نفع صدام تغییر کند، از دو حال خارج نیست. یا حاکمیت سیاه رژیم بعث توسط فدرالیسم مسعود بارزانی و جلال طالبانی به کردستان عراق برمیگردد و یا باهم کنار نمیایند و دولت بعث با زور و سرکوب بازمیگردد. این جنابان نیز فرار میکنند. از هم اکنون نیز معلوم است که کجا اطراق میکنند. مردم میمانند و حاکمیت سیاه رژیم بعث و نیروی امن و استخبارات و قوات خاصه!

ولی جهان به کام اینها نمی چرخد. وضعیت سیاسی منطقه در حال تغییر است هم در عراق و هم بویژه در ایران. به میدان آمدن مردم میتواند نقطه آغازی باشد برای بسر رسیدن دور ارتجاعی اینها. مردم کردستان عراق از هم اکنون هم باید به رهبران این احزاب برای حل مساله کرد از طریق رفراندوم فشار آورند وهم پشت سر نیروهای رادیکال و سکولار و حزب کمونیست کارگری عراق متحد شوند تا در بحرانهای سیاسی آینده ثمره فداکاری و مبارزه رادیکال و آزادیخواهانه آنان در خدمت اهداف ارتجاعی این احزاب و کدخداها و تیول دارانی مانند مسعود بارزانی و جلال طالبانی قرار نگیرد.

۱۴ دسامبر ۲۰۰۱

***

نامه ای از مریوان

سلام به دوستداران عدالت، سلام به دوستداران آزادی و برابری بی مقدمه می خواهم سر اصل مطلب بروم. قبل از هرچیزمیخواهم موقعیت خودرا درجامعه ای که آئین کهنه پرستی بر آن حاکم است بیان کنم.

من هم مثل اکثر زنان کرد اسیر و برده مردی هستم که تمام اختیارات من دست اوست. اوست که بر تمام اعمال من نظارت و نفوذ دارد، این فرد که چهره نورانی و ظاهری پاک و باطنی سیاه و تاریک که در فکر وخیال های کهنه وپوچ پرشده است در دور و برم چهارچوبی بزرگ و وحشتناکی قرار داده که راه آزادی من را سد کرده است.

این چهارچوب که مثل چهاردیوار بلند وکشیده وتاریک دور و برم را گرفته، مرا با دنیای متنوع بیرون جدا کرده است. در این چهاردیواری سوراخ هایی است که با نگاه کردن به بیرون آن و دیدن اطراف مرا سوق می دهد که به آنجا بروم ولی چه فایده که این سوراخ هافقط نگاهم را از خود عبور میدهد و توانائی عبور دادن جسم مرا ندارد.

بنابراین دائما خفت و حرص بیرون آمدن از آن چهارچوب را دارم و می خواهم از دست این زندگی کلیشه ای نجات پیدا کنم. بله زندگی من کلیشه ای است به این صورت که هرکاری را که امروز انجام میدهم همان کاری است که دیروز انجام داده و باز همان کاری است که فردا در انتظار من است.

حالا می گوئید چکارکنم؟ هر انسانی به این خاطر زنده است که امید دارد و یا دل به چیزهایی در دنیا خوش کرده که وی را زنده نگه داشته است، ولی من چه؟ نه امیدی به بیرون آمدن دارم ونه در این چهارچوب چیزی هست که دل به آن خوش کنم وبا آن زندگی کنم. چیزهایی که من دوست دارم خارج از چهارچوب است که نمی توانم به آنها دسترسی پیداکنم.

شاید این مطالب تا حدی وضع زندگی من را برای شما روشن کرده باشد و سوالاتی در ذهن شما ایجاد کند که چرا این زن درد دلش را برای ما نوشته و از این کارمی خواهد چه چیزی دستگیرش شود.

حدود یک ماه گذشته توسط یکی از آشنایان مانیفست شما به دستم رسید (مانیفست حزب کمونیست کارگری ایران)و آن را چند بار مطالعه کردم دانستم که حزب شما به خاطر نجات امثال من مبارزه می کند وتلاش می نماید. بنابراین من هم به عنوان یک انسان که شما بخاطر آن تلاش می کنید وظیفه خود دانستم که طرفداری از شماها را سر مشق کار خود قرار دهم. من بعداز مدتها فکرکردن به این نتیجه رسیدم که در این محوطه محدود تنها کاری که می توانم انجام دهم تلاش در راه تحقق هدف شماست که منجر به آزادی وبرابری ما می شود.

به هیوای سەرکه وتن

(به امید پیروزی) م . ع

چند گزارش خبری

سقز:

معلمین شهر سقز به تصمیم آموزش و پرورش اعتراض کردند مدتی پیش اداره آموزش و پرورش سقز اعلام داشت، مزایایی که تا کنون تحت نام "فوق‌العاده" به بخشی از معلمین تعلق میگرفت قطع خواهد شد و از آن تاریخ این مزایا عملا قطع شده است. این تصمیم با اعتراض معلمین شهر سقز و حومه مواجه می‌شود. معلمین بدنبال بحثها و تبادل نظرهایی که با هم داشتند، سرانجام هفته گذشته طی اطلاعیه‌ای اعتراض خود را به اطلاع مردم شهر و مقامات رژیم و مشخصا مدیر کل آموزش و پرورش و استاندار کردستان میرسانند. معلمین ضمن اعتراض به تصمیم آموزش و پرورش، خواهان تجمع در مقابل آموزش و پرورش شدند. در بخشی از اطلاعیه آنها اشاره شده است که چنانچه به خواسته آنها توجه نشود در آینده به اقدامات مقتضی دست خواهند زد. تا امروز که این خبر به کمیته کردستان رسیده است، مقامات رژیم هنوز به

☜

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فرهنگ ما و فرهنگ آنها

بعد از اعلام موجودیت سازمان زحمتکشان، گاه وبیگاه چه از سوی افراد این دارو دسته و چه از زبان "طیف" آنها، به جریان کمونیسم کارگری ایراد گرفته‌اند که این جریان نمی تواند شعر، سرود، رمان، فرهنگ، آداب و رسوم در جامعه را درک کند، چون "از جامعه پرت شده است" و این حزب از تحولاتی که در آن "مردم کردستان ایران" در این چند سال اخیر پروسه خودآگاهی ملی" را طی کرده‌اند بی خبر و منزوی‌اند.

من باید اعلام کنم که این اتهام را میپذیرم.

راست میگویند ما با این ادبیات و فرهنگ مورد نظر سازمان زحمتکشان بیگانه‌ایم، و نه تنها این آداب و رسوم را در چند سال اخیر، بعنوان آداب و رسوم پیشرو و انسانی برسمیت نشناخته‌ایم بلکه از همان دورانهای بعد از مبارزات سال ۵۷، فرهنگ و آداب و رسوم عقب مانده و ناسیونالیستی را ابزاری در دست نیروهای مرتجع برای تقابل با رادیکالیسم و چپ و کمونیسم و آزادیخواهی ارزیابی کرده‌ایم.

سازمان زحمتکشان که هویت خود را بر اساس تعلقات قومی و اقلیمی و زبانی و ملی بنیان گذاشته است، سعی و تلاش دارد که مردم کردستان را هم با همان عینک بنگرد. اینها انتظار دارند مجموعه‌ای از تلاشهای فرهنگی جمهوری اسلامی به زبان کردی و راه افتادن ادبیاتی که عقب ماندگی و دوران عشایری و فئودالی را جزئی از هویت مردم کردستان تعریف میکند، بدون هیچ تقابلی فرض گرفته شوند. اگر اینها میخواهند خود را به کوچه علی چپ بزنند، اما مردم کردستان در حافظه زنده خود هنوز بخاطر دارند که با همین ادبیات و فرهنگ مورد پرستش سازمان زحمتکشان، نیروهای مرتجع محلی و حزب دمکرات به مصاف کومه‌له کمونیست آمدند، آنها هم گفتند که مردم کردستان مسلمانند، مذهبی‌اند، مردسالاری جزئی از فرهنگ "ملت" کرد است و بحثهائی مثل برابری زن و مرد و آزادی بی قید و شرط افکار و عقاید، و جایگاه و حق و حقوق کارگر، در کردستان بی زمینه است و نیروئی که به این "واقعیت" ذاتی و تاریخی کردستان توجه نکند، "منزوی" خواهد شد. ناسیونالیسم کرد طی سالها تلاش کرد، حتی با روی آوری به اسلحه و قهر، به ما بفهماند در کردستان از طبقه خبری نیست و هویت مردم کردستان را نه هویت انسانی و طبقاتی، بلکه هویت کردی و ملی رقم میزند. حضور ما کمونیستها در کردستان و وجود یک گرایش قدرتمند مدرن و انسانی و پیشرو در میان مردم کردستان به حزب دمکرات فهماند که نمیتواند به مردم هویت قرنهای سپری شده و دوران ملوک‌الطوایفی و تاخت و تاز شیوخ و عشایر و خانها را حقنه کند. سازمان زحمتکشان، درست در برابر مردمی که بسیار شهری‌تر، متمدنانه‌تر و طبقاتی‌تر فکر میکنند و زندگی میکنند و سوخت و سازهای فرهنگی و ادبی خود را پیش میبرند، قصد کرده‌است ما را از فرهنگ و آداب و رسوم منزوی شده و کپک زده و به حاشیه رانده دورانهای سپری شده تاریخ بترساند و از اینکه ما این ادبیات و فرهنگ عقب مانده و ارتجاعی را به ریشخند میگیریم، امتیازی منفی را به حساب ما بنویسد.

تصویر ما از زن در کردستان با آن تصویری که ناسیونالیسم و سازمان زحمتکشان بدست میدهد از زمین تا آسمان فرق دارد. آنها دختری را که در کمال "سادگی و آلایش کردایه‌تی" و بدون توقع از نیازهای دنیای امروز، در یک روستای دور افتاده دوران ارباب و رعیتی، پای تنور نان نشسته است، به اوج رمانتیسیسم ارتجاعی میرسانند. آنها مجسمه ساختن از شعرای دیوان و قلعه خانها و عشایر را افتخار خود میدانند و ما مردم کردستان را شایسته استفاده و لذت از شعر و ادبیات پیشرو و آخرین دستاوردهای متعالی فرهنگ بشریت میدانیم. آنها قناعت و اطاعت از ارباب و احترام به قوانین و رسوم دوران فئودالی و عشایری را جزئی از فرهنگ و هویت مردم کردستان میدانند، و ما این سنن را ابزاری دردست طبقات مرتجع و بوژوازی کرد برای سلطه بر مردم و تحمیق آنها میدانیم. این جماعت فرهنگ خود را از امثال جلال طالبانی وام گرفته‌اند و خواب حکومت فدرالی را در کردستان ایران مطابق این نمونه خود دیده‌اند. دیده‌اند که در همین سالهای استادشان جلال طالبانی به مناسبت عید فطر به "ملت مسلمان کرد" پیام میدهد و با آیات قرآن ارشاد میکند، امر بر آنها مشتبه شده که گویا دوره، دوره هویت اسلامی و قومی تراشیدن برای مردم کردستان است. آنها شعر و بیت وداستان و ترانه‌هائی مثل "۱۲سواره مریوان" و "سلیم ۳تنگ" که وصف "رشادت و مردانگی" در تاخت و تازها و تاراجها و تصفیه‌حسابهای خونین خانها و سانها و عشایر است، بعنوان تاریخ و هویت ملی مردم کردستان میشناسند، و ما این میراث را فرهنگ و ادبیات دوران توحش همان عشایر میدانیم. آنها به هر تلاش جمهوری اسلامی و "هنرمندان" و "کرد پروران" اجیر و مواجب بگیر آن، که طی سالهای مورد نظر سازمان زحمتکشان "قوم" کرد را مسلمانان اصیل و طرفداران تمکین و سازش با جمهوری اسلامی جار زده‌اند، مهر "خودآگاهی" ملی زده‌اند و ما این ادبیات و فرهنگ را در هر قالب شعری و داستانی و با هر درجه شیوائی و اصالت در زبان کردی، وسیله‌ای در دست جمهوری اسلامی برای بقا و تبرئه آن از همه جنایات فجیعی که در حق مردم کردستان کرده است میدانیم. آنها ما را متهم میکنند که با این دنیای شعر و ادب و رسم و رسوم آنها بیگانه‌ایم و از آن منزوی. ما نه تنها به انزوای خود از فرهنگ و میراث ارتجاع عشیره‌ای و اسلامی و قومی افتخار میکنیم، بلکه باید بگویم که با تداوم بیش از بیست سال اتکا ما به فرهنگ و ادبیات پیشرو ومدرن انسانی و سوسیالیستی، کماکان علیه ارتجاع ومذهب و هر نوع تلاش برای تراشیدن هویت قومی و قبیله‌ای و طایفه‌ای برای مردم کردستان خواهیم ایستاد.

ما داستان لشکر و لشکر کشی و قتل و غارت متقابل عشایر وخوانین سانها را ادبیات همان روسای قبایل میدانیم، ما به آتش کشیدن بانه را توسط حمه رشیدخان و وصف این جنایات را آداب و رسوم "ملت کرد" نمیدانیم، ما لشکر کشی فئودالهای اردلان به کردستان عراق "در سده‌میانه"(که به تعبیر عبدالله مهتدی ریشه هویت ملی کردها از آن دوران مایه میگیرد) و گرفتن اسیر از "رعایا" و سپس بستن آنها را با پای برهنه به یوغ خرمن کوبی و سپس زنده بگور کردن آنها را در قلعه حسن آباد نزدیک سنندج، زمینه و تاریخ هویتی ملت کرد نمیدانیم، و به این فرهنگ و میراث تف میکنیم.

ما به فرهنگ و ادبیاتی که زن را در کردستان با تعریف و الصاق "کرد"، سربزیر و مطیع مردسالاری تصویر میکند و به هویت کردی چنان تقدسی میدهد که مبارزه برای برابری و آزادی را "کفر" و بی احترامی به " کردایه‌تی" میخواند، تلاش گرایشات و طبقات مرتجع برای حفظ سلطه خود میدانیم و کسانی را که تلاش دارند بعنوان وارثین و مدافعین این سنن و تاریخ و ادبیات، برای مردم کردستان هویت جعل کنند و تاریخ بسازند، بدترین دشمنان مردم میدانیم.

ما از فرهنگ آنها بیگانه‌ایم و کماکان و پیگیرانه تلاش و مبارزه میکنیم که فرهنگ قوم پرستانه و ارتجاعی را به آنجائی که از آن برخاسته است پرتاب کنیم: به قعر تاریخ و به دورانهای منقرض شده سلطه خوانین و عشایر.

❀❀❀

←چند گزارش خبری

خواستهای معلمین جوابی نداده‌اند.

مردم مبارز محله شریف آباد سقز مزدوران رژیم را فراری دادند

روز چهارشنبه ۲۱ آذر(۱۲ دسامبر) ماشینی که حامل مقداری پارچه بود وارد محله شریف آباد(قرچی‌آوا) میشود. چند ماشین حامل مامورین انتظامی رژیم ماشین حامل پارچه را تعقیب و سرانجام برای دستگیری راننده و گرفتن اموال او میخواهند ماشین را متوقف کنند. راننده که از قصد آنان آگاه است تلاش میکند از دام مامورین خود را رها کند که نیروهای انتظامی شروع به تیراندازی کرده و در نتیجه لاستیکهای ماشین پنچر میشود. راننده با فریاد از مردم محله شریف‌آباد برای رهایی از دست نیروهای رژیم طلب کمک میکند. مردم محله فوری خود را به محل رسانده و با چوب و سنگ به مقابله با مزدوران رژیم میپردازند. مردم مبارز محله شریف‌آباد ضمن شکستن شیشه ماشینهای حامل نیروهای رژیم، آنها را فراری داده و راننده ماشین حامل پارچه و امواش را از چنگ آنها در آورده و او را نجات میدهند.

مهتاب در شهر سقز خود را به آتش کشید و جان باخت

امروز پنجشنبه ۲۹ آذر(۲۰دسامبر) مهتاب دختر مصطفی حاج‌محمود بر اثر فشارهای خانواده خود و شوهرش باریختن نفت به روی خود در حمام خانه، خود را آتش زده و جان باخت. ماجرا از این قرار است که مهتاب مدتی پیش بدلیل اختلافاتی که با شوهرش پیدا میکند و فشارهایی که در این خانواده به او میاورند، تصمیم میگیرد از شوهرش جدا شود. در ادامه با قصد جدا شدن پیش پدر و مادرش برمیگردد. آنجا نیز از فشارهای مردسالارانه و ضد زن در امان نمیماند. تهدیدها و تحقیرها آنقدر بر او زیاد میشود که سرانجام او را مجبور به بازگشت نزد همسرش میکنند. مهتاب تحت تاثیر مجموع این فشارهای ارتجاعی و ضد انسانی تصمیم به خود کشی میگیرد. سرانجام صبح امروز در حمام خانه بر خود نفت ریخته و خود را به آتش میکشد و بدینصورت قربانی فرهنگ اسلامی و مردسالارانه شده و جانش را از دست میدهد. ما ضمن تاسف فراوان از این ماجر جانباختن مهتاب را به دوستان و عزیزانش تسلیت میگوئیم.

مریوان:

ماهده عثمان‌پور خودکشی کرد

روز پنجشنبه ۱۵ آذر (٦دسامبر) ماهده عثمان‌پور بدلیل فشارهای ارتجاعی خانواده و خصوصا تهدیدات برادرش دست به خود کشی زد. ماجرا از این قرار است که ماهده با پسری دوست میشود، خانواده و مخصوصا برادرش با شنیدن این ماجرا به تهدید کردن ماهده میپردازد و به وجود چنین روابط انسانی میان ماهده و دوست پسرش اعتراض میکند. سرانجام یک روز عرفات ماهده را با پسر دوستش میبیند و او را تهدید به مرگ میکند. ماهده تحت تاثیر تحقیرها و تهدیدهایی که بدنبال این ماجرا پیش می‌آید، متاسفانه دست به خودکشی میزند. ما ضمن تاسف فراوان از این ماجرای دردناک، خود را در غم از دست دادن ماهده شریک میدانیم. ■

ایسکرا

۸۷

۷ دی ۸۰، ۲۸ دسامبر ۲۰۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد
صفحه ۳

حمایت انجمن صنفی خبازان بوکان و حومه از مبارزه سندیکای خبازان سقز و حومه
* اطلاعیه
محمود صالحی
صفحه ٤

جمهوری اسلامی و فرهنگ و سیاست در کردستان ایران

بر اساس سمیناری در شبکه انترنتی Pal Talk



رحمان حسین زاده

تحرکی تحت عنوان "پروژه فرهنگی" در کردستان ایران شکل گرفته است. تحلیلهای متفاوتی از این پدیده وجود دارد. ارزیابیهای تاکنونی عمدتا بر دیدگاه ملی و ناسیونالیستی متکی است. بررسی چپ و کمونیستی در این مورد در بعضی مطالب خود را نشان داده است، اما هنوز به عنوان تحلیلی سیستماتیک و پیگیرجای خود را باز نکرده است. تحلیل و بررسی من در این نوشته از زاویه کمونیستی و چپ جامعه کردستان در برخورد به این پدیده است. از این زاویه نقد و اختلاف خود را در مورد سابقه این پروژه، دلایل شکل گرفتن آن، محتوا و پیامدهای آن و نحوه برخورد به آن با ارزیابیهای موجود ناسیونالیستی بیان میکنم.

این تحرک که از نظر من تنها فرهنگی نیست، بلکه همچنانکه بعدا به دلایل آن میپردازم، جنب و جوشی سیاسی- فرهنگی است، در مجلات گوناگون، روزنامه، هفته نامه و فصلنامه و جزوات به زبان کردی، در انستیتو و نهاد و کنگره‌ها و سمینارات، فیلم و تئاتر و رادیو و تلویزیون به زبان کردی و به قول خودشان در "پل ارتباط فرهنگی" با گروههای فرهنگی وابسته به احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، یعنی در مجموعه اینها خود را نشان میدهد.

این تحرک در دو دهه اخیر سابقه دارد. خیلی ها و از جمله احزاب ناسیونالیست علاقمندند و به نفعشان است که بگویند، در یکدهه اخیر این تحرک شکل گرفته است. (چون دفاع از کارکرد یکدهه اول آن برایشان مشکلتر است). آنهایی که اوضاع و روندهای سیاسی کردستان را در طول حاکمیت جمهوری اسلامی تعقیب کرده و دخیل بوده‌اند، میدانند، در اوایل گروههای اسلامی وابسته به رژیم ارتجاعی تازه به قدرت رسیده، امثال "مکتب قرآن مفتی‌زاده" با حربه انتشار اعلامیه و جزوات به "زبان کردی" و "محلی" برای تحکیم جمهوری اسلامی در کردستان تلاش کردند. اینها بیشتر از آن رسوا بودند، که کاری از دستشان برآید. در مرحله بعدتر رژیم جمهوری اسلامی هدفمندتر و با اتکا به جمع طرفداران حزب توده که به نام "کنگره چهاریهای" حزب دمکرات از آن حزب انشعاب کردند، در سال ۱۳۶۳ مرکز "صلاح‌الدین ایوبی" و مجله "سروه" را بنیاد نهادند. بنیاد و مجله‌ای با ماهیت آشکار ملی- اسلامی و در دفاع از جمهوری اسلامی، به نحوی‌که حزب دمکرات و جریانات ناسیونالیست در آن مقطع از آن دفاع نکردند. ما کمونیستها افشاگری کردیم و ماهیت ارتجاعی، اسلامی و رژیمی آن را نشان دادیم. همانزمان رادیو وتلویزیون رژیم به زبان کردی هم وجود داشت. اینها سطحی از این تحرک است که به دهه اول حاکمیت جمهوری اسلامی مربوط است، که حزب دمکرات و ناسیونالیستها به دلیل محتوای بغایت ارتجاعی و رژیمی آن دوست ندارند، اسمی از آن ببرند و آن را قلم میگیرند. مرحله دیگر این پروژه از دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی شروع میشود. شاید اینجا نقل قولی از یکی از مهره‌های اصلی رژیم در این پروژه "فرهنگی" به وضوح

صفحه ۲

فراخوان
از مطالبه و مبارزه سندیکای کارگران خباز سقز دفاع کنیم!

دستمزد کارگران خباز در شهرهای کردستان طبق مصوبه ضد کارگری استانداری کردستان کمتر از سال ۷۹ تعیین شده است. سندیکای کارگران خباز سقز در اطلاعیه شماره ۱ خود (منتشر شده در ایسکرای شماره۸۱) ضمن اعتراض به دخالت استانداری، خواهان لغو فوری این مصوبه ضد کارگری شد. ما اطلاعیه و خواست کارگران خباز سقز را همانوقت به اطلاع عموم رساندیم. اکنون با گذشت یک ماه و نیم از این ماجرا مقامات رژیم اسلامی عملا زیر بار نرفته و تا کنون از افزایش دستمزد کارگران خبازیها در سال ۸۰ خبری نیست. سندیکای کارگران خبازیهای سقز و حومه در اطلاعیه شماره ۲ خود به تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۸۰ ضمن اعتراض دوباره، اعلام داشته است که در صورت جواب ندادن به خواستهایشان‌همراه خانواده‌هایشان در محل فرمانداری سقز تجمع خواهند کرد. در همین رابطه کارگران منتظرند تا در روز یکشنبه آینده فرماندار شهر طبق قولی که داده در محل سندیکای خبازان شهر حاضر شود و جواب نهایی او را بشنوند.

مردم مبارز!
کارگران!

تشکلهای خبازان دیگر شهرهای کردستان

کارگران خبازیهای سقز از شما در خواست حمایت کرده‌اند، از خواستهای برحق و انسانی آنها دفاع کنید! به هر شیوه که میتوانید آنان را در مبارزاتشان کمک و یاری کنید. در صورت تجمع آنان در فرمانداری سقز جا دارد مردم مبارز شهر سقز، کارگران، جوانان، زنان در دفاع و پشتیبانی از خواستهای کارگران خباز، در تجمع اعتراضی آنان شرکت کنند و به هرطریق ممکن این مبارزه را تقویت کنند.

بی‌شک کارگران خباز سقز برای دستیابی به خواست خود و موفقیت مبارزشان انتظار حمایت قاطع و روشن از تشکلهای خبازان شهرهای سنندج، مریوان، بانه، بوکان و کامیاران و کارگران خباز دیگر شهرها را دارند. افزایش دستمزد کارگران خباز در سقز مستقیما به مثابه پیروزی همه کارگران خباز در دیگر شهرها خواهد بود و میتواند مبنای تعیین دستمزد این رشته در دیگر شهرها باشد. انتظار میرود تشکلهای خبازان این شهرها با ارسال نامه و قطعنامه‌های حمایتی و اعزام هیئتهای اعلام همبستگی و دیگر ابتکارات سندیکای کارگران خباز سقز را در مبارزه‌شان حمایت کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از مطالبه و مبارزه سندیکای کارگران خباز حمایت میکند و به سهم خود برای کسب حمایت و پشتیبانی از این مبارزه از هیچ اقدامی دریغ نخواهد کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۵ دی ۱۳۸۰
(۲۶ دسامبر۲۰۰۱)

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس :
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

←--- جمهوری اسلامی و فرهنگ و سیاست...

هدف سیاسی این پروژه را نشان دهد. "بهرام ولدبیگی" در مصاحبه با اولین شماره فصلنامه کردستان، نشریه انستیتوی کرد که خود سردبیری آن را به عهده دارد، چنین میگوید:
"مردم کردستان در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به منظور اعلام موضع اعتراضی و سیاسی، به احمد توکلی رای دادند و در این دوره انتخابات در کردستان آقای رفسنجانی رای دوم آورد. در آن مقطع رحیمی نماینده شهر سنندج در مجلس شورای اسلامی بود. رفسنجانی به او گفته بود، که چرا مردم کردستان به او رای نداده‌اند؟ لازمست علتش را بررسی کنی؟ در این رابطه رحیمی چند نفر کرد را در تهران به جلسه‌ای دعوت کرد. در آن جلسه همه گفتیم که دولت به مردم کرد پشت کرده و همه کاربدستان کردستان غیرکرد هستند و مردم از طریق این انتخابات پیام سیاسی خود را اعلام کرده‌اند و خواستار تغییر هستند. وقتی که رحیمی گزارش جلسه را به رفسنجانی داده بود، نامبرده به رحیمی گفته بود، که شما نماینده آن مردم و خودت هم اهل کردستان هستی، باید مثل استاندار به کردستان برگردی. از آن روز بنا به پیشنهاد نمایندگان کرد در مجلس من هم (بهرام ولدبیگی)، برای فعالیتهای فرهنگی تعیین شدم، و به سنندج برگشتم و با هدف خدمت به فرهنگ ملت کرد مشاور فرهنگی استاندار شدم".
(ترجمه از متن کردی به فارسی)
این گفته ها خودش گویا و هدف رژیم اسلامی از راه‌اندازی و حمایت از این پروژه فرهنگی را نشان میدهد. به دنبال، ولدبیگی میگوید که کنگره‌ها و سمینارها، سازمان دادند، نشریه "ناویمر" و نشریات دیگر راه اندازی شد. پل ارتباط فرهنگی با کردستان عراق و با بعضی شخصیتهای کرد در خارج کشور برقرار شد. انستیتوی کرد ایجاد شد وغیره . عوامل دیگری در گسترش این پروژه موثر بودند.
تحولات کردستان عراق در مارس ۹۱ و برچیده شدن حاکمیت رژیم بعث و قدرت‌گیری احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق، تب ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را افزایش داد و عاملی بود در رونق تحرک فرهنگی مورد اشاره در کردستان ایران، همزمان فعالیت تلویزیون کردی‌مدیا TV وحضور پ.ک.ک در کردستان ایران به آن سرعت بخشید. بویژه که جمهوری اسلامی تسهیلات فعالیت سیاسی و فرهنگی پ.ک.ک را ایجاد میکرد. عامل دیگر در گسترش این پروژه پیدایش پدیده دوم خرداد و خاتمی بود. همه میدانیم تحت فشار از پایین مردم، رژیم جمهوری اسلامی در زمینه‌هایی مجبور به عقب‌نشینی‌هایی شد و با شروع ریاست جمهوری خاتمی و عروج پدیده دوم خرداد اندک گشایشی در فضای مطبوعاتی ایران ایجاد شد. در این بطن تحرک فرهنگی در کردستان هم گسترش بیشتری گرفت.
خلاصه‌وار اینها عوامل گسترش این پروژه بودند. اتفاقا در حال حاضر به دلیل افول همه عوامل گسترش دهنده آن یعنی، افول دوم خرداد و خاتمی، افول تب ملی گرایی و افتضاحات سیاسی احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق و همچنین پ.ک.ک و آگاهی بیشتر مردم از ماهیت رژیمی و ارتجاعی این پروژه، گسترش توقعات رادیکال نسل جوان در جامعه، این پروژه فروکش نموده است.

ماهیت این پروژه چیست؟

آیا این پروژه تنها فرهنگی است؟ صرفنظر از این ادعای درست و عمومی که هر فرهنگ و حرکت "فرهنگی" منتج از جنبشها و اهداف سیاسی معین است، این پروژه با فاکتهای انکارناپذیری سیاست مشخص و معینی را در کردستان ایران تعقیب میکند. رژیم اسلامی و عواملش از طریق این پروژه این اهداف سیاسی را تعقیب میکنند.
_ با علم کردن مسئله خواندن و نوشتن به زبان کردی و مقامات در کردستان باید بومی باشند، بر دو خواست محوری جنبش ملی کرد و احزاب ناسیونالیست انگشت گذاشته و دارند زیرپای جنبش ناسیونالیستی را خالی میکنند. از این طریق به فکر کنترل جنبش ملی و ادغام آن در پروژه خود هستند و بر فصل مشترکهای اسلام و ناسیونالیسم در کردستان سرمایه‌گذاری میکنند. مقامات و مهره‌های رژیم در کردستان تحت نام "زبان دیالوگ" و "فضای تفاهم و گفتمان" این را گفته و از جانب شخصیتها و احزاب ناسیونالیست در اپوزیسیون کرد بی‌جواب نمانده است. از این طریق تلاش میکنند که مسئله کرد را از یک معضل سیاسی و رفع ستم و تبعیض ملی به مسئله هویت فرهنگی تبدیل کنند و راه حل سر راست پایان دادن به ستم ملی و کشمکش ملی را دور بزنند.
_ هدف اساسیتر این پروژه مقابله با توقعات رادیکال نسل جوان، با افکار مترقی و آزادیخواهانه و با رادیکالیسم و کمونیسم در جامعه کردستان است. با پروژه صرف اسلامی و رژیمی نمیتوانند با قطب مترقی و رادیکال جامعه مقابله کنند، اینجاست با اتکا به ناسیونالیسم و ملی گرایی و با کسب حمایت احزاب ناسیونالیست کرد که در اپوزیسیون هستند، به زعم خودشان میخواهند جبهه قوی‌تری را ایجاد کنند.
به نظر آنها مجموعه این تدابیر و پروژه در خدمت محکم کردن موقعیت جمهوری اسلامی در کردستان است، همان هدفی که از اول رفسنجانی دست نشان کرده است.
بر بستر این پروژه چراغ سبزهایی از دو طرف داده شد. همه اطلاع داریم دوسال قبل از طریق جلال طالبانی موضوع دیالوگ بین حزب دمکرات و اطلاعات سپاه پاسداران در کردستان بطور جدی مطرح شد. پروژه "آشتی از راه فرهنگ" از طرف شخصیت ناسیونالیست کرد صلاح‌الدین مهتدی تدوین شد و اگر هیچ طرف درگیری اهمیت زیادی به آن ندادند، حداقل اینکه جناحی از کومه‌له به سرپرستی عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی‌زاده را تحت تاثیر قرار داد و به نوبه خود عاملی شد در برجسته شدن شکافهای درونی کومه‌له و انشعاب بعدی این جماعت.
من هم میخواهم تاکید کنم بر خلاف تصویری که دست‌اندرکاران و ناسیونالیستهای سمپات آن ارائه میدهند، این پروژه هدف سیاسی روشنی دارد و مسئله اینجاست که اهداف مورد نظر رژیم اسلامی بر این پروژه حاکم است. هدف سیاسی مورد نظر و احتیاج رژیم را در این مقطع در کردستان تعقیب میکند. این پروژه تایید کننده جمهوری اسلامی است و به ابتکار رژیم و دست اندرکارانش، با حمایت مادی و معنوی آن و با اهدافی که در بالا اشاره کردم، به وجود آمده است. محتوای ملی _ اسلامی و ارتجاعی آن این پروژه را برای رژیم اسلامی در این مقطع قابل تحمل نموده است. بگذارید مقداری هم به محتوا و کارکرد ارتجاعی آن بپردازیم.
_ در این پروژه تصویری که از جامعه کردستان ارائه میشود، تصویر دوران عشایری و فئودالی و روستانشینی است. جامعه‌یکدستی تصویر میشود که گویا فقط دو مشخصه دارد، اینکه مردم کردستان "کرد" و "مسلمانند". پدیده‌های نوین شهری، تغییر و تحولات یک جامعه طبقاتی و به تاثیر از آن، روندهای مدرن و رادیکال سه دهه اخیر جایگاهی در آن ندارد. دستاوردهای مدرن و پیشرو جهانی در همان محدوده فرهنگ انعکاسی ندارد.
_ این پروژه نه تنها ربطی به زندگی و خوشی و ناخوشی بخش عظیم جامعه، زنان، جوانان، کارگران و نسل امروز ندارد، بلکه حامل فرهنگ سنتی، عقب مانده، ضد زن و مردسالارانه است. اتکا به اسلام و تطهیر اسلام از مشخصات آن است.
_ اشاعه ناسیونالیسم آنطور که عده‌ای آن را "خودآگاهی" ملی میدانند، یک بعد اصلی تاثیرات این پروژه است. این بعد مسئله ناسیونالیستها را شیفته نموده است و از زاویه آنها "پیشرفت مهمی" محسوب میشود. از موضع انسانی و از زاویه یک جامعه آزاد، اشاعه خرافه ناسیونالیسم درست همانند خرافه مذهب است و هر دو ضد منافع انسانند. از این زاویه هم این پروژه را لازمست منزوی و به حاشیه راند.
_ مسئله خواندن و نوشتن به زبان کردی، توجیه‌ایست در دست عده‌ای برای کسب مشروعیت از این پروژه . خواندن و نوشتن به زبان مادری و هر زبان دیگری حق طبیعی انسان و جامعه و دولت موظف به تامین امکانات آنست. رژیم ارتجاعی اسلامی و رژیمهای سرکوبگر دیگر در منطقه از رعایت این حق اولیه و طبیعی عاجزند. تا آنجا که به این پروژه برمیگردد اولا در این راستا کار مهمی انجام نداده است و نتوانسته این مسئله را رسمی و قانونی کند، و دوما اگر این موضوع به وسیله‌ای برای کسب مشروعیت از یک رژیم ضد انسانی تبدیل شود، معلومست که نباید چنین بهای گزافی را پرداخت نمود. و مهمتر به دنبال یک تحول انقلابی و ایجاد حاکمیت آزادیخواهانه و مردمی و با به رسمیت شناسی خواندن و نوشتن به زبان کردی و استفاده از آن، این حق طبیعی مردم نیز به بهترین وجه تامین میشود.
نتیجه میگیرم: این پروژه سیاسی و فرهنگی است که در دو دهه اخیر با ابتکار جمهوری اسلامی و وابستگان آن در کردستان ایجاد شده و به وضوح ماهیت رژیمی دارد. محتوای ملی _اسلامی و ارتجاعی آن بر کسی پوشیده نیست. این پروژه عاقبتی ندارد. مشابه آن و کاملتر از آن توسط رژیم بعث در کردستان عراق پیاده شد و نتوانست ذره‌ای از نفرت مردم حق طلب در کردستان عراق علیه رژیم بعث کم کند، چون علیرغم اقدامات فرهنگی متنوع به زبان کردی و حتی رسمی بودن زبان کردی، ستم و تبعیض و تحقیر و تبعه درج دوم بودن مردم کردستان پابرجا بود و این نوع "ترفندهای" فرهنگی کار به جایی نبرد. اوضاع در کردستان ایران و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هم به همان شکل است و این پروژه سرانجامی ندارد.
حمایت احزاب ناسیونالیست از پروژه "فرهنگی" رژیم اسلامی احزاب ملی کرد با شور و شعف این پروژه را در راستای "خود آگاهی ملی" دیده و از آن حمایت میکنند. احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق و جریان عقب مانده و سر درگم پ.ک.ک این پروژه را نشانه دلسوزی رژیم جنایتکار اسلامی در حق مردم کرد تشخیص داده و به این لحاظ سپاسگزار رژیم اسلامی هستند. حزب دمکرات کردستان ایران و ناسیونالیستهای دیگر در کردستان ایران هم از این پروژه حمایت کرده‌اند. اما آنها برای توجیه حمایتشان، به عبث میکوشند سابقه رژیمی این پروژه را سانسور و توجیه کنند، شروع این پروژه و یکدهه اول را با مداد پاک کن از سابقه آن پاک کنند. حزب دمکرات طی مقالاتی به مثابه "کاسه از آش داغتر" ادعای همان ناسیونالیستها و مهره‌های اصلی این پروژه را مبنی بر "ابتکار و حمایت رژیم در این پروژه"را رد میکنند و آن را نشانه "ابتکار نسل جوان فرزندان خلق کرد" قلمداد میکنند. این توجیه بیشرمانه در خدمت هدف ارتجاعی حمایت بی چون و چرا از این پروژه ارتجاعی است.

⇦

ایسکرا می‌پرسد

سوال از خالد حاج محمدی در رابطه با تحرک اخیر کارگران نانوائیها در کردستان



کارگران سندیکای خبازان سقز و حومه اخیرا در اطلاعیه شماره ۲ اعلام کرده‌اند که در صورت عدم جواب به خواستهایشان از کار دست میکشند و در فرمانداری تجمع خواهند کرد. ماجرا از چه قرار است و در این زمینه چه نکاتی به نظرت میرسد؟

خالدحاج‌محمدی: جریان از این قرار است که در چند سال گذشته دستمزد کارگران متشکل در سندیکای خبازان سقز بر مبنای بخشنامه شورای عالی کار و در توافق میان نماینده کارگران و کارفرمایان اول هر سال تعیین شده است. بر همین مبنا هر سال میزانی هر چند ناچیز به دستمزد کارگران اضافه شده است. امسال با گذشت ۹ ماه از سال ۱۳۸۰، هنوز از افزایش دستمزد کارگران خباز خبری نیست! کارگران متشکل در سندیکای خبازان سقز تا کنون بارها و به شیوه‌های مختلف اعتراض خود را به این دهن‌کجی مسئولین رژیم ابراز داشته‌اند. با این وجود مدتها پیش استانداری کردستان مصوبه‌ای را ابلاغ کرده است که بر مبنای آن، دستمزد کارگران خبازیهای این استان، کمتر از دستمزد رسمی آنها در سال ۱۳۷۹ خواهد بود. یعنی بر این اساس دستمزد کارگران نه اینکه افزایش نخواهد یافت بلکه کمتر از سال قبل هم خواهد شد. بدنبال این ماجرا، سندیکای خبازان سقز مجمع عمومی خود را برگزار کرد. و سرانجام اطلاعیه شماره ۱ خود را که به امضای ۱۵۷ نفر از کارگران و فعالین سندیکا رسیده بود، صادر کردند، و برای مقامات مختلف رژیم از دفتر ریاست جمهوری گرفته تا مجلس شورای اسلامی و اداره کار و امور اجتماعی استان و شهرستان سقز و استانداری و فرمانداری سقز و ... ارسال کردند. کارگران در اطلاعیه شماره ۱ خود ضمن اعتراض به دخالت غیر قانونی استانداری در تعیین دستمزد کارگران، خواهان لغو فوری این مصوبه ضد کارگری شده و در عین حال خواهان افزایش دستمزدها بر مبنای بخشنامه شورای عالی‌کار از اول سال ۸۰ شدند. مقامات رژیم تا کنون به خواست کارگران جواب نداده و لذا سندیکا به تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۸۰ اطلاعیه شماره ۲ خود را صادر کرد و ضمن تکرار خواستهای خود اعلام کرده است که اگر مقامات مسئول به مطالبات آنها جواب مثبت ندهند، تا متحقق شدن این خواستها دست از کار خواهند کشید و همراه خانواده‌هایشان در محل فرمانداری شهر سقز تجمع خواهند کرد. خواسته و مبارزه سندیکای کارگران خباز سقز تاکنون انعکاس خوبی داشته است و چنین پیداست که با حمایت جدی روبرو میشود. از جمله سندیکای کارگران خباز بوکان طی اطلاعیه‌ای حمایت خود را اعلام نموده‌اند. کارگران خبازیهای مهاباد با جمع‌آوری کمک مالی حمایت خود را عملی نموده‌اند. محمود صالحی از فعالین اصلی و چهره محبوب سندیکای خبازان شهر سقز طی اطلاعیه‌ای خواستار حمایت همه کارگران از خواسته‌هایشان شده است.

در این خصوص لازم میدانم به چند نکته اشاره کنم. تا جایی که به اعلام اعتراض و اولتیماتیوم کارگران متشکل در سندیکا مربوط است، آنها خواستهای بسیار مشروعی را دارند و ما نیز در کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن پشتیبانی از مطالباتشان، به سهم خود تلاش خواهیم کرد صدای اعتراض آنان را به هر جا برایمان ممکن باشد برسانیم. اما قبل از هر چیز جا دارد انجمن صنفی خبازان کردستان (که متشکل از نمایندگان خبازان شهرهای استان کردستان است) و اکنون نزدیک به یک سال از عمر آن میگذرد به عنوان نماینده کارگران خباز در شهرهای کردستان وارد میدان شود و فوری از خواست کارگران خباز سقز دفاع کند. افزایش دستمزد که اکنون سندیکای کارگران خباز سقز برای حل آن و تحمیل آن به مقامات دولت و کارفرمایان پیشقدم شده‌اند، به همه کارگران و مشخصا کارگران خباز در شهرهای دیگر مربوط و مشکل همه آنهاست. شرکت در این اعتراض و دفاع از خواست مشروع کارگران خباز سقز باید امر انجمن صنفی خبازان استان کردستان باشد. جا دارد در این فرصت این انجمن تلاش کند با زدن مهر خود بر این مبارزه و جلب پشتیبانی در ابعاد وسیع برای موفقیت آن، جا پای خود را نیز برای مبارزات آتی و در سطح سراسری‌تر سفت کند. مسئله دیگر اینکه وظیفه همه کارگران در همه شاخه‌های دیگر از کارگران دخانیات تا شهرک صنعتی، برق، شهرداری و ... است که فوری از کارگران خباز دفاع کنند. موفقیت کارگران خباز تاثیر فوری بر مبارزات بخشهای دیگر خواهد گذاشت و فعالین و رهبران کارگری باید این امر را با تلاش اگاهانه خود تامین کنند. در ضمن من همینجا از تمام مردم شهر سقز درخواست میکنم که از مبارزات کارگران خباز دفاع کنند. اگر کارگران خباز و خانواده‌هایشان تجمع کنند کل کارگران این شهر و مردم باید آنها و خانواده‌هایشان را تنها نگذاشته و با شرکت در تجمع‌شان رژیم و کارفرمایان را وادار به عقب نشینی کنند. اینکه خود کارگران خباز در سقز چه کارهایی لازم است انجام دهند، این دیگر بستگی به تشخیص آنها در محل و توانشان میباشد. اما در هر حال انواع کارها را از تشکیل کمیته اعتصاب تا صندوق اعتصاب و تا تشکیل گروه‌های تبلیغ و فرستادن نمایندگانی به بخشهای مختلف و جلب پشتیبانی از مردم و سایر کارگران را میشود پیش برد. همچنین انتظار میرود سندیکاهای کارگران خباز شهرهای سنندج، کامیاران، بانه، مریوان، بوکان و کارگران خباز دیگر شهرها از خواسته و مبارزه کارگران خباز سقز حمایت کنند.

■

←--- جمهوری اسلامی و فرهنگ و سیاست...

"سازمان زحمتکشان" منشعب از کومه‌له این توجیهات حزب دمکرات را هم لازم ندیده و نه تنها از آن حمایت بلکه با تمجید "جنبش نوین فرهنگی" در رقابت با حزب دمکرات و جهت اثبات اینکه واقعا ناسیونالیستهای غلیظتر و قوم‌پرستترینند، آن را ایده‌آلیزه نموده و دارند در رابطه با "اثرات دیرپای" آن سرمایه گذاری میکنند. حمایت جریانات ناسیونالیست از این پروژه نشان میدهد که این پروژه ملی_اسلامی بخشی از جنبش آنهاست. این واقعیت نشانگر نزدیکی ماهیت اهداف و سیاستهای این جریانات با ملی _ اسلامیهای درون حکومت و نشانه بارز نزدیکی سیاسی آنها با سیاستهای رژیم ارتجاعی اسلامی در کردستان است. این احزاب با تشخیص همین نزدیکیها و فصل مشترکها، همیشه امید به دیالوگ و سازش با رژیم ارتجاعی در سر داشته‌اند و زمانی هم شیفته "دیالوگ تمدنها" خاتمی شدند. این واقعه دریچه دیگری برای آشنایی با سیاستهای ارتجاعی احزاب ناسیونالیست و حزب دمکرات و قوم‌پرستان تازه به دوران رسیده‌ای چون "سازمان زحمتکشان" است. این واقعه باردیگر لزوم به انزوا راندن سیاستهای ناسیونالیستی و حزب دمکرات و گروههای قوم پرست را از جانب مردم آزادیخواه تاکید میکند.

حرکت فرهنگی پیشرو در تقابل با این پروژه ارتجاعی شکل میگیرد.

حرکت فرهنگی پیشرو و مدرن و جوابگوی نیازها و توقعات ایندوران نیاز جامعه است. طبعا هم اکنون و به دلیل اختناق رژیم اسلامی و سنتهای عقب مانده در جامعه محدودیتهای فراوانی سدراه چنین حرکتی است. با این وصف شرایط و تناسب قوا به نفع مبارزه جویی مردم تغییر کرده است و از فضای مساعدتری که به وجود آمده و با ابتکارات مناسب میتوان در خدمت کار فرهنگی پیشرو بهره جست. به نظر من چنین حرکت فرهنگی و قابل حمایت از جانب مردم و نیروهای آزادیخواه، حداقل در سطح عمومی این خصوصیات را باید داشته باشد.

_ حرکت فرهنگی پیشرو به روشنی لازمست صف خود را از این پروژه فرهنگی و سیاسی رژیم اسلامی و عواملش در کردستان جدا کند. نه تنها این بلکه لازمست به نقد آنها برود و در نقد و افشای آن شکل بگیرد.

_ چنین حرکتی در ابعاد مختلف کار خود لازمست فرهنگ ملی_اسلامی را افشا و منزوی کند. به جنگ افکار و باور ناسیونالیستی و مذهبی و سنتهای عقب مانده و جان سخت در جامعه امثال فرهنگ عقب مانده ضد زن و مردسالاری برود. خود را با نیازهای نسل جوان، زنان، بخش پیشرو جامعه و پیشرفتهای شهری و مدرن دو سه دهه اخیر جامعه کردستان منطبق کند. حلقه وصلی بین فرهنگ پیشرو جهانی و تحرک فرهنگی در کردستان ایجاد کند. در نتیجه چنین حرکتی ارتقا آگاهی و دانش و افزایش توقعات جامعه را مد نظر دارد و خود را جزئی از یک پروسه تحول انقلابی در جامعه ایران و کردستان تعریف میکند، و به سهم خود برای تثبیت موازین و حاکمیت سکولاریستی و کوتاه کردن دست خرافه مذهب و جمهوری اسلامی و ناسیونالیسم از زندگی مردم تلاش میکند. اگر نقطه عزیمت گسترش چنین حرکتی باشد، آنوقت ابتکار و ابزار اینکار همچون ایجاد نهاد و تشکل و نشریات، تئاتر و فیلم و نقاشی، برگزاری سمینارو و کنگره دیگر معنایی دیگر و جایگاه دیگری در جامعه پیدا میکنند. برای تقویت چنین حرکتی باید کوشید.

❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در حمایت از مبارزات سندیکای کارگران خباز سقز و حومه:

* اعلامیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب
* بیانیه محمود صالحی
* اطلاعیه کارگران خباز بوکان و حومه

اطلاعیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
حمایت از مبارزه سندیکای کارگران خباز سقز و حومه

* سندیکای کارگران خباز بوکان و حومه با صدور اطلاعیه‌ای حمایت خود را اعلام کرد.
* محمود صالحی طی اطلاعیه‌ای خواستار اتحاد و یکپارچگی در دفاع از کارگران خباز سقز شد.

به دنبال انتشار اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران خباز و حومه که خواستار لغو مصوبه ضد کارگری استانداری کردستان و افزایش دستمزد کارگران خباز از اول سال ۱۳۸۰ شدند، کارگران خباز بوکان و مهاباد از مطالبات سندیکای کارگران خباز سقز و حومه حمایت میکنند. سندیکای کارگران خباز بوکان و حومه طی اطلاعیه‌ای همبستگی خود را با کارگران خباز سقز اعلام کرد. (این اطلاعیه ضمیمه است).
در اقدام دیگری کارگران خباز شهر مهاباد، با جمع آوری کمک مالی برای دفاع از مبارزه و خواست کارگران سندیکای خباز سقز و حومه ، حمایت خود را اعلام کردند. محمود صالحی دبیر سندیکای خباز شهر سقز و چهره اصلی مبارزات کارگران شهر سقز، طی اطلاعیه‌ای ضمن حمایت و تاکید مجدد بر خواسته‌های سندیکای کارگران خباز سقز، به افشای اقدامات ضدکارگری مراجع و مقامات رژیم پرداخت.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران طی اطلاعیه قبلی خود بتاریخ ۵ دی ، ضمن حمایت از خواسته‌ها و مطالبات سندیکای کارگران خباز از مردم مبارز و کارگران و از سندیکاهای کارگران خباز در شهرهای کردستان خواست که از مبارزه کارگران خباز سقز و حومه حمایت کنند.
اقدام کارگران خباز شهرهای بوکان و مهاباد میتواند سرآغاز حمایت و همبستگی جدی از این مبارزات باشد.

حمایت از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران خباز سقز و حومه

* همبستگی کارگری رمز تحقق اهداف کارگری
* هجوم به حقوق کارگر، هجوم به تمام کارگران است.

ما کارگران و نمایندگان منتخب کارگران خباز بوکان و حومه مصوبه ضدکارگری استانداری کردستان را شدیدا محکوم میکنیم و ما :
۱_ خواهان لغو فوری مصوبه ضدکارگری استانداری کردستان هستیم.
۲- ما حمایت بیدریغ و قاطعانه خود را لز اعتراض برحق و انسانی سندیکای خبازان سقز اعلام میداریم.
۳- ما کارگران و نمایندگان منتخب سندیکای خبازان بوکان تمامی کارگران و مردم شریف و حق طلب را به حمایت و دفاع از اعتراض برحق سندیکای خبازان سقز فرامیخوانیم.

انجمن صنفی کارگران خبازیهای بوکان و حومه
۶دی ماه ۱۳۸۰
باز تکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

حمایت از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران خبازیهای سقز و حومه

کارگران :
این بردگی است که ناچاریم در برابر مزدی ناچیز که با آن فقط میتوان یک روز را زنده ماند، کار کنیم و در کلبه‌هایی که همچون زندان است، بسر بریم، تا این جباران و ظالمان بتوانند خوش بگذرانند و سود ببرند.
کارگران:
سرمایه داران و فقیران دو ملت هستند، که میان آنها رابطه و همدردی و احساس مشترکی وجود ندارد. ما اگر به پشت سر خود نگاه کنیم، در این سالهای اخیر برای کارگران ایران و کارگران خباز کردستان مصوبه‌هایی صورت گرفته که هر کدام به نوبه خود، ضد ما بوده و هست. از مصوبه ۱۹- ۳- ۷۸ مجلس پنجم گرفته تا نامه مدیرکل کار و امور اجتماعی استان کردستان به شماره ۳۱۶۵۳۵ تاریخ ۹-۱۰-۷۹ و گزارش کذب و دروغ بازرس اداره کار سقز به شماره ۳۴۲۷ تاریخ ۳۱-۵-۷۷ برای اخراج کارگران از کار و دهها موارد دیگر .....
بنده به عنوان یک کارگر اخراجی که در تاریخ ۳۱-۵-۷۷ با گزارش کذب و دروغ بازرس اداره کار و تایید نماینده کارفرما و رئیس اداره کار از کار اخراج شدم، از اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران خباز حمایت کرده و خواهم کرد. پیش بسوی اتحاد و یکپارچگی یکی از قربانیان هیئت تشخیص و حل اختلاف اداره کار سقز

محمود صالحی
۱دی ماه ۱۳۸۰
باز تکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

سوئد
مجتبی فرزانه ۱۰۰۰کرون
سینا و آروین ۵۰۰ کرون
حصیبه چوپانی ۵۰۰ کرون
هاشم ترکمن ۵۰۰ کرون
روزا ۳۰۰ کرون

سویس
فریدون غلام ویسی ۵۰ فرانک
ل .. بدوی ۵۰ فرانک
محمد مام محمدی ۵۰ فرانک
محمود رهبری۳۰ فرانک
علی شماره ۱ ۲۰ فرانک
پیمان نجفی هفشجانی ۲۰ فرانک
پیمان سفرزاده قندی ۱۰ فرانک

اطلاعیه شماره ۲ سندیکای کارگران خبازیهای سقز و حومه

اطلاعیه شماره ۲
۱۳۸۰/۹/۲۹
هرگونه مصوبه کارگری بدون نماینده منتخب کارگر فاقد مشروعیت و غیر قانونی است مرم شریف ایران و کردستان، کارگران، دانشجویان، کارمندان، دانش‌آموزان، انجمن‌ها و اتحادیه‌های کارگری حمایت از ما حمایت از حق انسانهایی است که در شبانه روز برای زندگی بخورونمیری نیروی کار خود را به سرمایه‌داران و کارفرمایان می‌فروشد.
ما کارگران و نمایندگان کارگران خباز در اطلاعیه شماره ۱ اعلام کرده بودیم که مصوبه استانداری باید لغو گردد، چون دستمزدی که در آن برای ما کارگران تعیین شده از دستمزد سال ۷۹ هم کمتر و ما به هیچ وجه بی‌عدالتی و ستم را قبول نمی‌کنیم. اگر به خواسته‌های قانونی ما جوابی داده نشود برابر با بخشنامه شورای عالی کار و ماده ۱۴۲ و ۱۴۳ قانون کار دستمزدهایمان تعیین نشود ما کارگران برای اعتراض به بی‌عدالتی و کاهش دستمزدها همگام با خانواده‌هایمان در محل فرمانداری شهرستان سقز تجمع می‌کنیم و تا برآورد خواسته‌های به حقمان به سر کار نخواهیم رفت.
مردم آگاه: به هر شکلی که برایتان ممکن است ما کارگران را کمک و یاری دهید.

انجمن صنفی کارگران خبازیهای سقز و حومه(سندیکا)

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.
مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید. rowzane@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۸۸

۱۴ دی ۸۰، ۴ ژانویه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مبارزه کارگران خباز سقز، تجسم همسرنوشتی کارگری



خالد حاج محمدی
khaledhaji@yahoo.com

کشمکشهای کارگران خباز سقز با مقامات دولت و کارفرمایان تا هم اکنون دستاوردها و تجارب ارزنده‌ای داشته که دستمایه بزرگی برای ادامه آن تا موفقیت کامل و مبارزات آتی است. اینکه در مذاکرات کارگران با نمایندگان دولت و کارفرمایان در روز شنبه ۸ دیماه ۱۳۸۰ (۲۹دسامبر)، استانداری کردستان مصوبه خود را پس گرفت خود موفقیتی است. اما این مبارزه معین تا همینجا توانسته است پشتیبانی ۱۷ مرکز کارگری و بخشهایی از مردم را در ۱۲ شهر مختلف ایران به خود جلب کند. این ابراز پشتیبانی و همبستگی نمونه بسیار درخشانی در مبارزه کارگران و دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران است. در این جریان بار دیگر و بدنبال کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی نماینده کارگران خباز سقز، کارگران مرزهای محلی و شهری و منطقه‌ای را شکسته و به همه نشان دادند که همسرنوشتند. این جریان نمونه بارزی از رشد آگاهی و هوشیاری کارگران را میرساند و دستاوردی جدی در مبارزات کارگری به حساب میاید که باید از آن استفاده کرد. کارگران خباز سقز در این جریان هوشیارانه گروهای تبلیغ و تدارکاتی خود را سازمان دادند و از این طریق وارد وسیعترین ارتباطات با بخشهای دیگر و تشکلات دیگر کارگری شدند. کارگران با این کار خود افق سراسری را پیش پای خود گذاشتند و بدین شیوه عملا قدرتی فرا صنفی و فرا محلی را برای دفاع از خواست خود بسیج کردند. امروز نه تنها کارگران خباز سقز بلکه کل

صفحه ۲

سخنی با تشکلهای کارگران خباز در استان کردستان



رحمان حسین زاده
r_hoseinzadeh@yahoo.com

دوستان عزیز، سلام گرم مرا بپذیرید.
تحرک و تلاش اخیر سندیکای کارگران خباز شهر سقز و حومه برای مطالبات برحق خود، حمایت و همبستگی کارگران چندین تشکل و مراکز کارگری از چندین شهر ایران از آن، انعکاس گسترده این موضوع در خارج کشور و تحقق اولین خواست کارگران خباز سقز یعنی لغو مصوبه ضد کارگری استانداری کردستان، دستاوردهای با ارزش تاکنونی

صفحه ۲

توسعه فرهنگ ملی، همراه حزب دمکرات پیرامون "جنبش فرهنگی" در کردستان ایران



حسین مرادبیگی

حزب دمکرات کردستان ایران در کردستان شماره ۳۲۹ از یک دهه "رشد و گسترش جنبش فرهنگی" در کردستان ایران و بدنبال آن سازمان زحمتکشان نیز در مصوبه به اصطلاح کنگره نهم خود از یک "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان ایران در دهه گذشته خبر میدهند و هردو از این رویداد از خوشحالی سرپا از نمیشاسند. حزب دمکرات تمام هنر خود را بکار برده است که از این "رشد و گسترش فرهنگی" در کردستان تعریف و تمجید کند و سازمان زحمتکشان نیز معتقد است که".. این ریشه در رشد خودآگاهی در فرهنگ ملی خلق کرد دارد. ادعا میکند که ".. این جنبش کل جامعه کردستان را به پیش میبرد". همچنین در توجیه نویسندگان آن نیز میافزایند که :" محدودیتهای سیاسی و سانسور را که زبان خاصی به روشنفکران و نویسندگان تحمیل میکند به رسمیت میشناسد." من تا آنجا که در این نوشته میگنجد به این مساله و کوبیدن طبل "جنبش نوین فرهنگی" سازمان زحمتکشان بدنبال حزب دمکرات میپردازم. قبلا ایرج فرزاد و بعدا رحمان حسین زاده نیز نسبتا به تفصیل در این مورد در ایسکرای شماره ۸۲ و ۸۷ اظهار نظر کرده اند.
قبلا ما با نقد اسناد و مواضع سازمان زحمتکشان میگفیتم که این جماعت ناسیونالیست و قوم پرستند، حالا که مصوبات به اصطلاح کنگره نهمشان نیز منتشر شده است، میتوان بروشنی نشان داد نه تنها ناسیونالیست و قوم پرستند، بلکه با چه سرعتی نیز خود را در انتهای کمپ ارتجاع انداخته‌اند. حیات سیاسی حزب دمکرات چیزی جز دفاع از خرافه قومی و جهل و خرافه مذهب و عقب ماندگی در جامعه کردستان از طریق همین خزعبلاتی که آن را "جنبش نوین فرهنگی" نام گذاشته اند، نبوده است. می بینیم جماعت سازمان زحمتکشان نیز دیر از

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جلوه‌ای نوین از همبستگی کارگری
صفحه ٤

لیست تشکلهای که از خواست کارگران خباز سقز و حومه حمایت کرده اند
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

سخنی با تشکلهای کارگران خباز

هستند که مایه خوشحالی من و دوستان من و همه انسانهایی است که خود را در صف کارگران و شریک تلاش و مبارزه شما میدانند. من در پیام قبلی برجایگاه و اهمیت همبستگی طبقاتی و کارگری ایجادشده در ابعاد سراسری ایران و پیشروی تاکنونی تاکید کردم.

اما در اینجا به این دلیل که مصوبه و یا تصمیم بعدی استانداری کردستان و دیگر مقامات ذیربط در آن استان شامل حال همه تشکلهای کارگران خباز در استان کردستان میشود در نتیجه روی سخنم مشخصا با انجمنهای صنفی و سندیکاهای کارگران خباز شهرهای استان کردستان است و اجازه میخواهم به عنوان کسی که خود را شریک تلاش و مبارزه شما میداند، چند نکته‌ای را مطرح کنم.

۱- مصوبه ضد کارگری استانداری کردستان با عکس‌العمل و اقدام به موقع سندیکای کارگران خباز سقز و حمایت و همبستگی شما و دیگر تشکلها و مراکز کارگری از دیگر شهرهای ایران لغو شده است، اما استانداری و دیگر مقامات هنوز با خواست دوم یعنی افزایش دستمزد کارگران خباز و تعیین دستمزد با دخالت مستقیم نمایندگان کارگران موافقت نکرده‌اند. خودتان بهتر در جریان هستید که وعده داده‌اند روز پانزدهم دی ماه در اینمورد تصمیمشان را به کارگران خباز سقز اطلاع دهند.

۲- میخواهم تاکید کنم جوابیه استانداری و مقامات رژیم در استان کردستان، تنها شامل حال کارگران خباز سقز نمیشود، بلکه این جوابیه‌ایست به همه تشکلها و کارگران خباز در استان کردستان، همچنانکه مصوبه ضد کارگری قبلی هم در صورت اجرا شامل همه کارگران خباز در استان کردستان میشد. در صورتیکه جوابیه ۱۵ دی ماه تامین کننده خواست افزایش دستمزد در سطح مورد نظر شما نباشد، جا دارد از هم اکنون نمایندگان کارگران خباز از همه شهرهای استان کردستان در فکر اقدام مشترک و هماهنگ برای مقابله با تصمیم مقامات رژیم در استان باشند. به نظرم و با توجه به تجارب بدست آمده این بار مناسب نیست مثل دفعه قبل و در مقابله با مصوبه استانداری کردستان تنها کارگران خباز سقز و حومه اقدام نمایند و دیگر تشکلهای خبازان استان فقط به صدور بیانیه حمایتی (با وجود اهمیت آن) اکتفا نمایند. خواست افزایش دستمزد خواست مشترک شما و موافقت و یا مخالفت مقامات در استان کردستان شامل حال همه شماست. این مسئله ایجاب میکند از هم اکنون انجمنهای صنفی خبازان شهرهای سنندج، مریوان سقز، بانه، کامیاران، و .... با تعیین هیئتی مشترک و اقدامات مشخص برای رسیدن به خواست مشترک خود اقدام کنند. تجارب قبلی و حمایت گسترده تاکنونی و شرایط مساعدتری که ایجاد شده، امکان چنین صف‌بندی کارگران خباز را در سطح استان ایجاد کرده است.

۳- اگرچه استانداری مصوبه ضد کارگری قبلی خود را پس گرفته و ظاهرا چهره "سازش پذیری" به خود گرفته اما کاملا پیداست با وعده و وعیدها و امروز به فردا کردن و وقت خریدن، دنبال حیله و نیرنگ و ترفندی است که از موافقت با افزایش دستمزد مورد نظر شما سرباز زند، در این رابطه باید کاملا با هوشیاری طرحها و توطئه‌های احتمالی آنها را خنثی نمود. (همانطور که توطئه شرکت ندادن محمود صالحی در مذاکرات روز شنبه گذشته خنثی شد).

۴- تا مقطع گرفتن جواب قطعی از جانب مقامات دولتی، و موافقت با خواست افزایش دستمزد، جا دارد برای جلب حمایت و همبستگی بیشترین بخشها و مراکز کارگری ایران و بویژه رشته‌های کلیدی و صنعتی کارگری در ایران، لحظه‌ای وقفه و تاخیر نداشت. جنب و جوش روزمره مبارزات کارگری ایران و همبستگی وسیعی که تاکنون کسب کرده‌اید، این فضا را ایجاد کرده که بیشترین حمایتها را نه تنها در میان کارگران ایران، بلکه در میان دیگر بخشهای مردم حق‌طلب به دست آورید، با آن تجربه و ابتکاری که دارید بیشترین حمایتها را در دفاع از تحرک و مطالبات خود کسب کنید. این حمایتها سرمایه بزرگی برای پیروزیمان در حال و آینده است. زنده همبستگی کارگری.

دوست شما و همگام با شما
رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ دی ماه ۱۳۸۰

تلفن:
۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

● ● ●

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

تجسم همسرنوشتی کارگری

بخشهای کارگری و مردمی که از خواست کارگران خباز دفاع کردند خود را در موفقیتهای آنان و در همبستگی ایجاد شده سهیم میدانند. این حرکت در عین حال قوت قلب و اعتماد به مقدور بودن اتحاد و همبستگی کارگران را افزایش میدهد و میتواند سرمشق مبارزات کارگری در بخشهای دیگر باشد و الگوی از همبستگی و اتحاد را به نمایش میگذارد. اگر در جریان کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی نماینده دلسوز کارگران خباز سقز و همبستگی شورانگیزی که در سطح جهان فراهم شد، کارگران خباز سقز میگفتند "سندیکای ما جهانی شده است"، در دل این ماجرا نیز بار دیگر سندیکای کارگران خباز سقز و مبارزات آن در سطحی دیگر در داخل ایران مطرح شد و بر سر زبان افتاد و احساس همستگی و همسرنوشتی را در میان کارگران زنده کرد.

در جریان این مبارزه کاربدستان رژیم دست در دست کارفرمایان تلاش کردند که رهبر کارگران خباز سقز را از شرکت در مذاکره روز شنبه ۸ دیماه حذف کنند. اما کارگران خباز و نمایندگانشان و در راس آن خود محمودصالحی به این توطئه تن نداده و همراه رفقایش به پشت میز مذاکره رفت و نقشه مزورانه آنان را خنثی کردند.

این مدت و در دل این مبارزه سندیکای خبازان سقز به محلی برای کسب اخبار از مبارزه کارگران تبدیل شد و روزانه مردم و کارگران در خود شهر سقز و از شهرهای دیگر هم برای کسب خبر و دیدار با فعالین و نمایندگان کارگران خباز مراجعه نمودند.

این مبارز گرچه تا هم اکنون استانداری کردستان را مجبور کرده مصوبه ضد کارگری خود را پس بگیرد، اما خاتمه نیافته و چنانچه در اطلاعیه شماره ۳ کمیته کردستان هم آمده است، نتیجه نهایی به روز شنبه ۱۵ دیماه موکول شده است. لذا امروز و فردا کردن سران رژیم و مشخصا استانداری کردستان و اداره کارش و کارفرمایان نباید ما را از پیگیری کارمان دلسرد کند. آنها وقت میخرند و طبق معمول سعی دارند با وعده و وعید مسئله را خاتمه دهند و با گذشت زمان، جو و فضای مبارزاتی موجود را شکسته تا کارگران را مجبور کنند کوتا آمده و عقب نشینی کنند. این دقیقا آن هدفی است که کاربدستان رژیم و کارفرمایان تعقیب میکنند. آنان در نشست روز سه‌شنبه با کارگران سندیکای خبازان بوکان گفته‌اند تا او سال ۸۱ به شرط متحصن نشدن کارگران به خواستهایشان رسیدگی خواهند کرد. این جواب چیزی جز کلاه‌برداری و دهن‌کجی به خواست بر حق و انسانی کارگران نمیباشد. ما نیز باید تلاش کنیم کار خود را در ابعاد هر چه گسترده‌تر ادامه دهیم و توده هر چه وسیعتری از کارگران و مردم را به دفاع از مطالبات خود به پشت این مبارزه بکشانیم و فشار خود را افزایش دهیم. نمایندگان کارگران خباز در این فاصله و تا موفقیت قطعی جا دارد تلاش کنند به مراکز کارگری هر چه بیشتری مراجعه کرده و از آنان بخواهند تا از مبارزاتشان رسما دفاع کنند. لازم است تماس با مراکزی که تا کنون از مبارزه کارگران خباز دفاع کرده‌اند ادامه یابد و مرتب آنان را در جریان سیر پیشرفت کارها و نتایج مبارزه قرار داد و چه آنان و چه مراکز دیگر و مردم را به این شیوه در این فعالیت دخالت داد.

مسئله دیگر اینکه کارگران خبازیهای دیگر شهرها باید تلاش کنند مستقیما به این مبارز بپیوندند و خواستهای کارگران خباز سقز و مشخصا خواهان افزایش دستمزدها از اول سال ۸۰ شوند. مسئله به راحتی این است که عدم افزایش دستمزدها در سال ۸۰ و مصوبه ضدکارگری استانداری کردستان تنها شامل خبازان سقز نخواهد شد بلکه کل کارگران خباز در شهرهای دیگر را چون سنندج، مریوان، کامیاران، بانه و ... را در بر خواهد گرفت. خوشبختانه تا کنون کارگران بوکان و بانه با ارسال نامه‌های اعتراضی، خود راسا خواهان افزایش دستمزدها و لغو مصوبه ضد کارگری فوق شده‌اند. دایره این اعتراض و تشکلاتی که مستقیم به آن میپیوندند باید افزایش یابد. در دل این مبارز و در فضایی اعتراضی که ایجاد شده است لازم و ضروری است که کارگران خباز حداقل در استان کردستان که مستقیما وارد رویاروی با استانداری و ادارات کار و کارفرمایان شده‌اند، تلاش کنند ظرف مناسب این مبارزه را نیز در سطح استان تعریف کنند. یک سال پیش با هدف هماهنگی و اتحاد در سطح کارگران خباز در شهرهای کردستان، چنین تشکلی با نام انجمن صنفی خبازیهای کردستان اعلام وجود کرد. امروز یا باید این تشکل را فعال و زنده کرد و یا اینکه پای چنین تشکلی مثلا تحت نام "انجمن نمایندگان سندیکاهای کارگران خبازیهای استان کردستان" یا هر نام مناسب دیگری رفت و کمبود کنونی را جبران کرد. این کار چه در حال و چه در ادامه مبارزات کارگری امری حیاتی است.

۱۲ دیماه ۱۳۸۰
(۲ ژانویه۲۰۰۲)

از صفحه اول

پیرامون "جنبش فرهنگی"

راه رسیده، بعنوان نیروئی جبون تر، قوم پرست تر و وردست حزب دمکرات دارند به تقدیس این جنبش میپردازند. دارند بدنبال حزب دمکرات یک مشت آشغال و جهل و خرافه قومی را بعنوان "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان ایران، جامیزنند. به این امیدکه "لطف و مرحمت" آن شامل حال آنان نیز بشود. "جنبش نوین فرهنگی" مورد ادعای حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان در کردستان ایران، یعنی آنچه که تحت نظارت "وزارت ارشاد" جمهوری اسلامی علنا پیش رفته است، پروژه ایست اساسا رژیمی. عمر آنهم نه به یک دهه گذشته بلکه به قبل از آن نیز برمیگردد. شروع آنهم مربوط به دوره ایست که جمهوری اسلامی علیرغم پیشروی نظامی اش در کردستان ایران با یک جنبش اعتراضی عمومی وسیع، جنبش کارگری، جنبش برابری طلبانه زن و مرد، جنبش اعتراضی توده ای شهری که در راس آنها بخش کمونیست و رادیکال آن جامعه قرار دارد و کلیت جمهوری اسلامی را هدف گرفته است، روبرو است. پیشروی نظامی و میلیتاریزه کردن کردستان ایران فقط میزان تنفر و انزجار مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی را افزایش داده است و سران جمهوری اسلامی از بالا تا پائین مورد تنفر و انزجار اکثریت عظیم مردم کردستان ایران قرار دارند. جمهوری اسلامی برای مقابله با این صف رادیکال جامعه کردستان که نیروی خود را در همه زمینه ها علیه جمهوری اسلامی به نمایش در میاورد، و تقویت صفی ارتجاعی در مقابل آن از راه "پروژه فرهنگی" به سراغ ناسیونالیسم کرد در داخل کردستان ایران که از این ظرفیت ارتجاعی برخوردار است میرود. تا از این طریق هم جواب نیازهای یک عده را بدهد و هم برای مزدوران محلی خود جای پائی باز کند. ناسیونالیسم کرد نیز که با مبارزات رادیکال و رفاهی مردم کردستان ایران بیگانه است و با گسترش شعارها و مطالبات صف رادیکال و کمونیست در این جامعه و عقب نشینی نیروی پیشمرگ(که کل افقش را تشکیل میدهد)، افق سیاسی خود را بیش از بیش تیره میبینند، لذا به امید آینده پشت خود را به دیوار جهل و خرافه جمهوری اسلامی تکیه میدهد. یک عده روشنفکر کهنه پرست و مذهب زده کرد و بخشا طرفدار جمهوری اسلامی نیز این "رسالت" را برعهده میگیرند. کسانی که حاضرند چشم خود را بر روی همه فجایع جمهوری اسلامی ببندند و هر جهل و خرافه ای را بشرطی که به زبان کردی باشد رواج هند تا از این طریق "جنبش ملی" خود را سرپانگهدارند. در این دوره قالب کردن خزعبلات اسلامی در بسته بندی زبان کردی شروع میشود. نگاهی به محتوای نشریه "سروه" در ابتدای انتشار آن این ادعا را اثبات میکند. در زمان رژیم سابق هم از این نمونه ها کم نبودند. توده کارگر و زنان و جوانان و دیگر مردم آزاده کردستان ایران در اعتراض به جمهوری جنایت و وحشت به کام مرگ میرفتند، این سردمداران "جنبش نوین فرهنگی" نیز داشتند جهل و خرافه اسلامی و تقدیس از جمهوری اسلامی را بزبان کردی ترویج میکردند. حالا هم حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان مشترکا خود را صاحب و وارث این ارثیه ارتجاعی میدانند و هر دو هم به آن "افتخار" میکنند.

حزب دمکرات که ظاهرا از سازمان زحمتکشان "واقع بین" تر است در جواب به سوال رژیمی بودن یا نبودن این "جنبش فرهنگی" میگوید: " انکار نمی توان کرد که کارگزاران و مسئولان حکومتی در دهه دوم حاکمیت نظام اسلامی... به تدریج مجبور شدند برخی محدودیتها و موانعی را که برای فعالیتهای انجمنهای ادبی و فرهنگی ایجاد کرده بودند، از میان بردارند" کردستان شماره ۳۲۹، ۳۰ آبان ۱۳۸۰. هردو، هم حزب دمکرات و هم سازمان زحمتکشان البته اصرار دارند دهه اول را که قباحت ارتجاعی بودن آن ظاهرا حتی از جانب آنان نیز قابل تایید نیست قلم بگیرند تا مگر دهه بعد را که ظاهرا دوز ناسیونالیستی آن بیشتر است، از آن خود کنند.

با روی کار آمدن احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق، پیدا شدن سایت مید تلویزیون که بعدا به میدیا تلویزیون تغییر نام داد، تعداد این نشریات بیشتر شد. با شکل گرفتن پروژه دوم خرداد و تلاش این جماعت برای شکل دادن به آلترناتیو مورد نظر خود در کردستان ایران و انحراف اعتراض عمومی توده کارگر و زنان و جوانان معترض به کلیت جمهوری اسلامی و محدود کردن آن به خواستهای بسیار محدود فرهنگی از قبیل برپائی جشن نوروز و یا "همایش یاد کوسه هەجیج" و خواستهایی نظیر جیایگزینی ماموران محلی و سنی و غیره که البته خواستهای ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات هم بوده و هست، تعداد این نشریات بازهم افزایش یافت. بتدریج از میزان دوز اسلامی آن کاسته میشود، همراه با حفظ اهداف پایه‌ای آن، ستایش از جمهوری اسلامی و سیاستهای آن در کردستان ایران، اشعار و ادبیات بی خاصیتی به زبان کردی نیز امکان انتشار بیشتر پیدا میکنند. من در اینجا به نمونه های از آنها، آنهم از یکی دو سه سال قبل، که ظاهرا عروج ادبیات کردی است اشاره میکنم:

" تذکره سادات و صلحای منطقه سقز (مشایخ دوزخ دره) از عمر فاروقی.، نشریه آبیدر"، خود نشریه آبیدر در سال ۱۳۷۷ در معرفی خود چنین مینویسد: "آبیدر ... برای مردم و انقلاب مقدس آنان و برای تقویت منطقه و هوشیار نمودن فرزندان صالح کردستان است... این هفته نامه صدای رسا و حق طلب مردم مسلمان کرد است و .. به بهای خون پاک فرزندان سترگ و قلم بدستان موحدی است که در بستر انقلاب مقدس اسلامی در کنار "امام" و "رهبر" در خدمت "ارزشها" و عزتمندی مردم و دولت بوده است."،

مقبره هنرمند ملی کرد حسن زیرک ساخته شود، جغرافیای طبیعی کردستان مکریان، گذشته موسیقی در ناحیه مکریان بوکان، پسند پیغمبر از احمد خانی، ماقبل تاریخ با قوری قلعه در نزدیکی پاوه، هژار(شاعر کرد) صدای انسانیت و برابری؟! موسیقی پاپ زمزمه شوم! مطالب زیادی در مورد عبداله اوجلان و کردستان ترکیه در جهت سیاست جمهوری اسلامی در مقابل دولت ترکیه، اسنادی از تاریخ کرد، قومیت و قوم کرد، و دهها نمونه از این قبیل، با آمیخته ای از ادبیات دوم خردادی، نظیر سیاستهای خاتمی، روزنامه ها و تهاجم فرهنگی، مطالبی در تقدیس انتخابات جمهوری اسلامی و غیره در نشریات مختلفی که در شهرهای کردستان ایران منتشر میشوند، به چاپ رسیده اند. این تقریبا نمونه هایی است از آنچه که حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان آن را "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان ایران نام نهاده اند! مطالبی کاملا بی خاصیت، بی ربط به مسائل واقعی جامعه و خواستهای آزادیخواهانه و رفاهی و برابری طلبانه مردم کردستان ایران، اما در عین حال نمونه ای تمام و کمال از تقلای ارتجاعی ناسیونالیسم کرد برای حفظ نیروی خود هم زیر حمایت جمهوری اسلامی و هم در چهار چوب رعایت منافع جمهوری اسلامی در کردستان از نوع دوم خردادی و غیره آن. حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان این "تحفه" ناسیونال اسلامی کرد را "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان ایران قلمداد میکنند. این در واقع ثمره "رشد خودآگاهی در فرهنگ ملی خلق کرد" است که بدنبال حزب دمکرات، سازمان زحمتکشان را نیز "شیدای" خود کرده است.

دفاع از ناسیونالیسم، قوم پرستی، و جهل و خرافه قومی بهر زبانی چه بزبان کردی، فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و غیره ارتجاعی است. برای مثال مقاومت زبان آلمانی و فرانسوی در مقابل گسترش زبان انگلیسی توسط دولتهای آلمان و فرانسه، مقاومتی است ناسیونالیستی، لیکن تلاشی است ارتجاعی و کهنه پرستانه که با پیشرفت بشریت در قرن بیست و یکم خوانائی ندارد. همینطور در کردستان ایران، صحبت از تاریخ و شرعیات و مشایخ کرد و جغرافیای موکریان که نمونه ایست از تز فدارالیسم قومی مورد علاقه سازمان زحمتکشان، یا سخن گفتن از "کوسه هەجیج" و بقول صالح سرداری "دوازده سواره مریوان" بزبان کردی، آمیزه ای از جهل و خرافه مذهب و ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد، مطلقا مساله توده کارگر و مردم زحمتکش و مساله زنان برابری طلب و جوانان مدرن و سکولار جامعه کردستان ایران نیست. همانظور که در دوره رژیم سابق هم نبود. اما مساله جنبش ملی کرد و یک عده روشنفکر کهنه پرست سر به آن جنبش هست. تلاش حزب دمکرات و بدنبال آن سازمان زحمتکشان برای تبدیل کردن آن به مساله مردم کردستان ایران، ناسیونالیستی است، اما بهمان اندازه ارتجاعی و کهنه پرستانه است. این "پروژه فرهنگی" کار کسانی است که میخواهند در کنار تقدیس سران طالبان جمهوری اسلامی و قوانین ضد بشری آن، با سکوت در مقابل سنگسار، و شرایط برده وار زن در جامعه و خانواده و خودکشی هر روز یک زن، خاموشی در مقابل بساط شلاق و اعدام و توهین و تحقیر جوانان و بیکاری و هزاران بدبختی و فقر و فلاکت دیگر، گویی که برپائی "بهشت" در وسط جهنم ممکن است، جنبش ناسیونالیستی خود را که محتوایی جز این نداشته است، حفظ کنند. این پروژه در مقابل سخن گفتن از خواست جدائی دین از دولت و دخالت آن در سیاست و در زندگی خصوصی مردم، سخن گفتن از آزادی مذهب و لامذهبی، از آزادی کامل زن و مرد، از لغو آپارتایدجنسی، سخن گفتن از آزادی روابط آزادانه زن و مرد که جزو نیازهای انسانی جوانان در کردستان و در ایران است، سخن گفتن از برابریهای اجتماعی، از موسیقی پاپ و تلاش برای برخورداری از یک زندگی مدرن و سکولار و غیره، خرافی و ناسیونالیستی است، یک مشت آشغال است که تنها نیازهای حقیر جنبش آدمهای کهنه پرست و قوم پرست را تامین میکند. این گسترش فرهنگی نیست، این عقبگرد فرهنگی بورژوائی کرد است در خدمت منافع زمینی و ایده های ارتجاعی آن. بهمان اندازه که از نوع فارسی و عربی و غیره آن، نوع کردیش نیز ارتجاعی است. این ادبیات حتی اگر بخشا رژیمی نیز نباشند،

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه شماره ۳ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جلوه‌ای نوین از همبستگی کارگری

*استانداری کردستان مصوبه ضدکارگری خود را پس گرفت

در اطلاعیه‌های شماره ۱ و ۲ کمیته کردستان به اطلاع رساندیم، بدنبال مصوبه ضد کارگری استانداری کردستان، سندیکای کارگران خباز سقز و حومه طی دو اطلاعیه خواهان لغو این مصوبه و افزایش دستمزد کارگران شد. سندیکای کارگران خباز در اطلاعیه شماره ۲ خود به تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۸۰ اعلام نمود که در صورت عدم موافقت با خواستهایشان، دست از کار کشیده و در فرمانداری سقز تجمع خواهند کرد و همزمان از کارگران و مردم در خواست نمود که از مطالبات کارگران خباز پشتیبانی کنند. فراخوان کارگران خباز سقز با موج گسترده حمایت بخشهای مختلفی از کارگران از شهرهای ایران روبرو شد، که در نوع خود بیسابقه و جلوه تازه‌ای از رشد مبارزه و همبستگی کارگری را منعکس کرده و مایه پشتگرمی کارگران خباز و عاملی در به عقب نشینی وادار کردن استانداری کردستان میباشد. (لیست حمایت تشکلها و بخشهای کارگری مختلف از این مبارزات که تاکنون به دست مارسیده در پایین اطلاعیه درج شده است)

در همین رابطه به اطلاع میرسانیم نشستی که قرار بود امروز یکشنبه ۹ دیماه ۱۳۸۰(۳۰ دسامبر۲۰۰۱) میان نماینده کارگران و فرمانداری سقز برگزار شود. یک روز زودتر یعنی دیروز شنبه ۸ دیماه (۲۹ دسامبر) با حضور ۵ نفر از نمایندگان کارگران سندیکای خبازان سقز، نماینده کارفرمایان، فرماندار و رئیس اداره کار سقز و سه نماینده استانداری کردستان در فرمانداری سقز برگزار شد. استانداری کردستان در این جلسه مصوبه ضد کارگری خود را که بر مبنای آن میزان دستمزد کارگران خباز در سال ۸۰ از سال ۷۹ کمتر بود را رسما پس گرفت. تصمیم بعدی دولت و استانداری به ۱۵ دی ماه موکول شد. ناگفته نماند که نمایندگان رژیم اسلامی در این مذاکرات با توطئه‌گری در نظر داشتند از حضور محمود صالحی نماینده شناخته شده کارگران خباز سقز در مذاکرات جلوگیری کنند. این توطئه خنثی شد و محمود صالحی در این جلسه حضور پیداکرد. کارگران خباز بر پیگیری مطالبات خود پافشاری میکنند و حمایت وسیع و گسترده از مبارزات آنها اعتماد بنفس آنها را برای به سرانجام رساندن مبارزه‌شان افزایش داده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن تبریک پیشروی تاکنونی مبارزه کارگران خباز سقز و حومه و همبستگی شکوهمند کارگری بوجود آمده، خود را در کنار این مبارزه و همبستگی کارگری و طبقاتی بوجود آمده میداند. حمایت و همبستگی کارگری بوجود آمده گامی نوین از گسترش اعتراض و مبارزه کارگری در سطح ایران و تجربه مهمی برای ایجاد صفبندی سراسری کارگری در مقابل سرمایه‌داران و دولت حامیشان است. دوران گسترش همبستگی کاگری و ایجاد صفبندی آگاهانه کارگران برای احقاق حقوقشان و به عقب راندن هرچه بیشتر جمهوری سرمایه اسلامی فرارسیده است.

زنده باد همبستگی کارگری
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۹ دی ۱۳۸۰
(۳۰ دسامبر۲۰۰۱)

لیست تشکلها وبخشهای کارگری که تاکنون از خواست کارگران خباز سقزوحومه پشتیبانی کرده‌اند:

انجمن صنفی کارگران نانوائیهای شهرستان تبریز و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای سنندج و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای بوکان و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای کرمانشاه و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای کامیاران و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای قائم شهر و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای شیراز و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای مریوان و حومه
انجمن صنفی کارگران خبازیهای بانه و حومه
انجمن صنفی کارگران نقاش ساختمان تهران و حومه
انجمن صنفی کارگران بیمارستان امام خمینی ساری
انجمن صنفی کارگران ساختمانی شهرستان تبریز
انجمن صنفی کارگران شرکت پاک پاک ساری
انجمن صنفی کارگران رادیاتور ایران
انجمن صنفی کارگران بناهای ویژه شیراز
انجمن صنفی رانندگان استان قزوین
انجمن صنفی نسخه‌پیچان و پزشکان قائم شهر

***

لازم به توضیح است که کمیته کردستان طی اطلاعیه شماره ۴ خود به اطلاع عموم رساند که انجمنهای صنفی خبازان شهرهای بانه و حومه و بوکان و حومه هر یک طی اطلاعیه‌های جداگانه خود خواستار افزایش دستمزد و رسیدگی به مطالباتی شدند که مدتها قبل با اداره کار و مقامات ذیربط رژیم در شهرهای خود مطرح کرده‌اند. اطلاعیه‌های کارگران خباز این دو شهر توسط کمیته کردستان باز تکثیر و به اطلاع عموم رسیده است. ❑

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

"جنبش فرهنگی"

بشدت عقب مانده اند. ادبیاتی هستند بی خاصیت و کاملا بی ربط به مسائل واقعی جامعه و نیازهای واقعی مردم. تنها دل یک عده آدم قوم پرست و عقب مانده را خنک خواهند کرد. کردستان عراق زیر حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد پر است از این خزعبلات بی خاصیت و بی ربط به زندگی واقعی و خواستها و مطالبات مادی مردم. جا زدن و قالب کردن اینها به مردم کردستان ایران بعنوان "جنبش نوین فرهنگی" توسط حزب دمکرات و بدنبال آن سازمان زحمتکشان، تلاشی است که از خود این "جنبش" ارتجاعی تر و عوام فریبانه تر. اینها دارند به یک پروژه ارتجاعی که هم اکنون نیز خط تبلیغی جمهوری اسلامی و جناحهای آن را نمایندگی میکند در مقابل سرکوب شدید و سانسور ادبیات و نشریات کمونیستی و رادیکال و سکولار در کردستان ایران مشروعیت میدهند. باید این را وسیعا افشاء کرد.

این خزعبلات البته جزو دستاوردهای "جنبش ملی کرد" حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان هستند، پیشکش شان باد. اینها آن را از آن خود میدانند و میخواهند روی آن سرمایه گذاری کنند، مال خودشان. مگر قرار بود غیر از این باشد. مگر قرار بود حزب دمکرات و اکنون سازمان زحمتکشان بدنبالش غیر از این خزعبلات قومی و عقب مانده از مدرنیسم و نوآوری و مسائل رادیکال در جامعه کردستان ایران دفاع کنند. این جهل و خرافه پیراهنی است که بر قامت آنها دوخته است، "مبارکشان باد" با آن هر کاری میخواهند بکنند. اینها با این کار خود بر مفلوک بودن و عقیم بودن "جنبش ملی کرد" که هر روز دست در گردن هر نیروی مرتجعی است و برای زنده ماندن خود بهر ته‌مانده ارتجاعی چنگ میاندازد، صحه میگذارند. برخلاف ادعای سازمان زحمتکشان، این "جنبش نوین فرهنگی" حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان، جنبشی است حاشیه ای و مربوط به اوایل قرن بیستم. اگر تنها جهل و خرافه قومی و ناسیونالیستی در کردستان ایران اجازه بروز علنی را دارند، فقط به این دلیل است که ادبیات کمونیستی و رادیکال و سکولار سرکوب میشوند و مخفیانه دست بدست میگردند. اگر اکنون "زرق و برقی" دارد صرفا بدلیل حمایت جمهوری اسلامی و سانسور شدید بر سر راه گسترش فرهنگ و سنت و ادبیات کمونیستی و پیشرو و سکولار در ایران و در کردستان ایران است. با فروپاشی جمهوری اسلامی، "جنبش فرهنگی نوین ملی" حزب دمکرات و سازمان وردستش، سازمان زحمتکشان، با ابراز وجود علنی کمونیسم و ادبیات کمونیستی و سکولار و جنبش وسیعا ضد مذهبی و ضد جهل و خرافه جوانان، همراه مذهب و خرافه جمهوری اسلامی و همراه حامیان آن به حاشیه جامعه خواهند رفت. زنان و جوانان امروز جامعه کردستان ایران خواهان فرهنگ و ادبیات مدرن و سکولار و امروزی هستند. مقاومت ارتجاعی در مقابل آن را بسرعت در هم شکسته خواهد شد. این ادبیات عهد بوقی و مربوط به اوایل قرن بیستم هم پیشکش سازمان زحمتکشان و حزب دمکران و سخنگویان "جنبش ملی" آنان. هرچقدر خواستند آن را تکثیر و چاپ کنند.

۲۷ دسامبر ۲۰۰۱ ❑

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۸۹

۲۱ دی ۸۰، ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به سازمانهای کارگری در سراسر جهان

صفحه ٤

اعتراض موفقیت آمیز معلمان شهر مریوان

صفحه ٤

به سندیکای کارگران خباز شهر سقز
مطالبه و مبارزه مان را پیگیری کنیم!

رحمان حسین زاده



دوستان!
سرقت شرکت تعاونی سندیکا در شب شانزدهم دی ماه، بیشک توطئه‌ای جبونانه‌علیه حق طلبی و مبارزه شما کارگران خباز در شهر سقز بود. ما قبلا هم گفتیم که "این واقعه نه تنها سرقتی مالی و مادی بلکه در وهله اول سرقتی سیاسی علیه مبارزه و منافع کارگران است. که اهدف زیر را تعقیب میکند. اولا مطالبه و مبارزه کنونی کارگران را به حاشیه براند و گسترش حمایت از این مبارزات را سد کند. دوما به وجهه و اعتبار سندیکای کارگران خباز سقز لطمه بزند و شکاف و پراکندگی در درون آن ایجاد کند. و سوما برای فعالین و کارگران مبارز در سندیکا پاپوش درست کند. چنین روشهای جبونانه در مقابله با مبارزات کارگران و توده مردم حق طلب تحت حاکمیت رژیمهای جنایتکار و ضد مردم مثل جمهوری اسلامی شناخته شده و بارها تجربه شده و خنثی شده است." این توطئه را هم باید خنثی کرد.
توقع و انتظار اینست که سندیکای کارگران خباز سقز با توجه به تجارب مبارزاتی تاکنونی

صفحه ۲

ما خواهان اجرای عدالت در جامعه هستیم!



خالد حاج محمدی
khaledhaji@yahoo.com

"ماخواهان اجرای عدالت در جامعه هستیم"، فریاد انسانی است که با بلندگویی به بالای دکل مقابل مجلس شورای اسلامی رفته تا پیام خود را قبل از خودکشی به ما برساند. این شخص که طبق خبر روزنامه کیهان روز پنجشنبه ۱۳ دیماه، امامعلی-ص نام دارد از اهالی کبوترآهنگ همدان است و ۲ ساعت و نیم مردمی را که در اطراف دکل جمع شده و به سخنان او گوش دادند مورد خطاب قرار داد و از مشکلات

صفحه ۲

حقیقت دارد!
نمیتوان پرچم کومه له را بلند کرد و جنگ کرد و ترک را تقدیس نمود



سعید کرامت
apuyan@uwo.ca

سازمان "زحمتکشان" کردستان پرچم کومه له را بلند کرده اما از عملکرده حزب دمکرات دفاع میکند. ناصر حسامی عضو رهبری سازمان مذکور طی نوشته تحت عنوان "این حقیقت ندارد" در برخورد به یک مطلب ایرج فرزاد در رابطه با نقش ناسیونالیسم کرد در جنگ کرد و ترک در نقده درسال ۱۳۵۸، به تقدیس آن کشتار ها پرداخته و برخورد انتقادی ایرج فرزاد به تحولات را ناشی از "تنفر" وی از "جریانات سیاسی کردستان" تلقی کرده است. به منظور ارائه تصویر آن جنگ و عواقب آن، گفتگوی کوتاهی با مصطفی یونسی و عمر کریمی، دو تن از کسانی که در هنگام وقوع درگیریها در منطقه حضور داشتند،انجام داده ام که در پائین می آید. سپس مختصرا اشاره خواهم کرد که چرا ناصر حسامی به دفاع از عملکرهای ۲۲ سال پیش حزب دمکرات پرداخته است.

***

شما در مقطع جنگ نقده در منطقه فعال کومه له بودید، لطفا مختصرا اشاره کنید که آن جنگ‌چه زمان و چگونه آغاز شد؟

مصطفی یونسی: جنگ نقده جنگی بود که درسال ۱۳۵۸ درگرفت. نقده شهری است که ساکنان آن عمدتا کرد و ترک هستند. از قدیم میان رهبران قبایل کرد وترک رقابت برسر قدرت وجود داشته است. در هر فرصتی یک طرف سعی کرده است که قدرت خود در مقابل دیگری به نمایش بگذارد. بعد از انقلاب، حزب دمکرات میخواست نشان دهد که نقده یک شهر کرد نشین است. به همین دلیل تصمیم گرفت که یک میتینگ در استادیوم ورزشی که در قسمت ترک نشین شهر بود، برگذار کند. تبلیغات ضد "عجم" حزب دمکرات باعث شد که ناسیونالیستهای ترک با برگزاری این میتینگ مخالفت کنند. بعدا ناسیونالیستهای ترک به جمهوری اسلامی تکیه کرده و در قلعه شهر که در مرکز شهر است سنگر بندی نمودند. اما حزب دمکرات بعنوان حیثیت ملت کرد به قضیه مینگریست. به همین دلیل علیرغم مخالفت حتی شهروندان کردزبان، میخواست تصمیم خود را عملی کند. بحث فرماندهان و

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حقیقت دارد!

مسئولین دمکرات این بود که "عجم خویری (ترسو) کاری نمیتواند بکند. اگر بطرفشان شلیک بکنید همه شان فرار میکنند." به دنبال این نگرش بود که نیروهای حزب دمکرات وارد شهر شدند که با عکس العمل مسلحانه ناسیونالیستهای ترک و جمهوری اسلامی مواجه شدند. این امر باعث وقوع جنگ خونینی میان مردم کرد و ترک در آن منطقه شد.

آن جنگ چه نتایجی به بار آورد؟

مصطفی یونسی: جنگ تبدیل شد، به جنگ کرد و ترک. صدها نفر از طرفین کشته و زخمی شدند. هر کسی تنها به دلیل تعلق قومیش کشته میشد. حزب دمکرات در این جنگ شکست خورد. ساکنین کرد زبان از شهر فرار کردند و منازلشان غارت شد. منزل من هم که در محله ترکها قرار داشت غارت شد. در این جنگ کسی به این توجه نمیکرد که کی طرفدار چه گروهی است. مسلح است یا نیست. زن است یامرد. کودک است یا سالمند. هرکسی در هر شرایطی به خاطر کرد بودن توسط ترکها و بخاطر ترک بودن توسط کردها قتل عام میشد. بعد از شکست در شهر، افراد مسلح حزب دمکرات اتوبوسی را که بچه ها را هر روز به مدرسه میرساند، بر روی پلی در اطراف شهر به کمین انداختند. راننده اتوبوس را متوقف کردند. بچه ها پیاده شدند اما مورد حمله افراد مسلح حزب دمکرات قرار گرفتند همگی آنها یا کشته شدند یا از ترس، خود را به رودخانه انداختند. این اعمال کینه قومی را میان دو جامعه کرد و ترک زبان دامن زد. جمهوری اسلامی از طریق ملاحسنی امکانات تسلیحاتی را در اختیار ناسیونالیستهای ترک قرار داد در نتیجه پاکسازی قومی به روستاهای قارنه، قلاتان و صوفیان کشیده شد و تعداد زیادی انسان بی گناه بقتل رسیدند.

ناسیونالیسم ترک دارای تشکیلات سیاسی تعریف شده ای بود؟

عمر کریمی: خیر. اما جمهوری اسلامی از همان آغاز به سازمانش تبدیل شد و به پاکسازی قومی و نسل کشی کردها پرداخت . البته تخاصم کرد و ترک ریشهٔ قدیمی دارد که توسط رهبران عشایر، آخوند و دولت و سازمانهای ناسیونالیستی بوجود آمده بود. اما وقتی تبلیغات حزب دمکرات حول فرهنگ و سر زمین کرد متمرکز بود و شهرها و دهاتی را که بین کرد و ترک مشترک بود، جزو قلمرو کردها حساب میکرد، احساسات ناسیونالیستی و بیگانگی با کردها در شهروندان ترک بوجود می آورد. جمهوری اسلامی هم از این موقعیت استفاد کرد و ترکها را علیه کردها تحریک کرد. در نتیجه تحریکات ناسیونالیستی کرد و ترک بسیجی های ملا حسنی مردم روستاهای قلاتان، قارنا، صوفیان، ایندر قاش و یوسف کند را قتل عام کردند. حزب دمکرات هم به عکس العمل متقابل دست زد و روستاهای محمد یار نقده را خمپاره باران، و به چند روستا از جمله بگم قلعه در میاندوآب حمله کردند و اموال ساکنین روستاها را غارت کردند.

نیروهای جمهوری اسلامی به رهبری ملاحسنی در حمله به قارنا و قلاتان حتی به زن و کودک هم رحم نکردند و همگی را قتل عام نمودند، آیا حزب دمکرات هم مرتکب اعمال مشابهی شد؟

عمر کریمی: بله. اما متهم

ما خواهان اجرای عدالت...

زندگی، بیکاری، فقر و متلاشی شدن خانوادههای فقیر به دلیل این مشکلات، صحبت کرده است. او درخواست کرده که جناب خاتمی و "نمایندگان" بیایند و به سخنان او گوش کنند. مردم زیادی در این محل جمع شده و این ۲ و نیم ساعت به سخنان او گوش داده و با او اظهار همدردی کردهاند. علی بعد از اینکه مامورین آتش نشانی و انتظامی مانع خودکشی او شده و از دکل پایینش آوردهاند فریاد میزند:"ما خواهان اجرای عدالت اجتماعی در جامعه هستیم".

حسام حسینی ۲۲ ساله و صافکار، عصر روز شنبه ۱۵ دیماه در شهر سقز و در محل کارش خود را حلقآویز و به زندگی خود پایان داد. حسام در یاداشتی کوتاه که از خود جا گذاشت نوشته، "من خود دست به چنین کاری زده و دلیل آن خستگی از این زندگی است". چنین تراژدیهای دردناکی هر روز در گوشه و کنار این مملکت اتفاق میافتد و هر روز زندگی دهها انسان را به کام مرگ میبرد. فریاد علی که خواهان عدالت اجتماعی است و خستگی حسام از دست جهنم اسلامی، حرف دل میلیونها انسان است. عدالت و برابری و داشتن دنیایی مرفه و عادلانه آرزوی شیرین، واقعی و زمینی اکثریت مردمی است که بدست اقلیتی جنایتکار حاکم تباه شده است. کیهانچیهای متعلق به جناح تندرو که امروزها پرچم "رفع" مشکلات اقتصادی را بدنبال بی خاصیت شدن پرچم "اصلاحات" جناح برادر، برداشتهاند، به خیال خام خود میخواهند برای خود مشروعیتی کسب کنند. تا شاید اینبار تحت این نام چند سال دیگر برای حکومت اسلامی وقت بخرند. آقایان فراموش فرمودهاند که آقایشان، خمینی جلاد میگفت: "اقتصاد مال خر است، ما برای هندوانه انقلاب نکردیم". اینها هر روز با ترفندی میخواهند از حاکمیت خود دفاع و هر روز مسئلهای را برای حفظ نظام بردگی اسلامی در مقابل موج نارضایتی ما مردم قرار میدهند. اما این ترفندهای جناحهای حکومتی و کیهانچیها دیگر کارایی ندارد. مردم بیش از این تحمل بردگی و بندگی حکومت طالبان ایران را ندارند. عامل فقر و فلاکت و رنج و مشقات بر ۷۰ میلیون انسان حکومت سرمایه اسلامی است و باید آن را برانداخت. بیش از این نباید اجازه داد جان انسانهای عدالتخواه در این مملکت تباه شود. حزب کمونیست کارگری ایران صف جمع شدن نیروی براندازی این حکومت و برقراری عدالت و برابری و آزادی و آزاد اندیشی در ایران است. مردم روز انتخاب فرا رسیده است! با انتخاب و پیوستن به این حزب، راه کنار گذاشتن این حکومت و اجرای عدالت و برابری و رفاه را هموار کنید. این تنها راه خاتمه دادن به خودکشی و خودسوزی و جهنم جمهوری اسلامی است که هر روز این تراژدیها را بازتولید میکند. به ما پیوسته و صف مبارزه جدی علیه جهل و خرافه و فقر و مشقات را، صف مبارزه برای تحقق آرزوهای انسانی علیها و حسامها و میلیونها انسان ستمدیده را تقویت کنید.

به سندیکای کارگران خباز...

و با اتکا به حمایت گستردهای که از مبارزات آن به عمل آمده است، اجازه ندهد، موضوع سرقت مالی شرکت تعاونی بر پیگیری مطالبات و مبارزه فعلی سندیکا برای افزایش دستمزد، سایه بیندازد. طبعا من این را درک میکنم که این واقعه به لحاظ مالی و سیاسی تاثیرات و عوارض نامطلوبی داشته است، اما اینجا صحبت بر سر تخفیف عواقب و عوارض منفی و خنثی کردن هدفی است که دشمنان ما از طریق این ماجرا تعقیب میکنند. شواهدی نشان میدهد در ۲_۳ روز گذشته این موضوع بیش از اندازه واقعی خود سنگینی نموده و نحوه پیگیری مطالبه و مبارزه فعلی را مقداری به حاشیه رانده است. لازمست کاری کرد این وضعیت ادامه پیدا نکند، مثلا میشود، یکبار دیگر با برگزاری مجمع عمومی سندیکا، بر دستاوردهای تاکنونی این مبارزه، بر اهمیت همبستگی و حمایتهای تاکنونی، تاکید شود. توطئههای دشمنان و راه خنثی کردن آنها بررسی و تعیین شود. و مهمتر در مورد چگونگی تداوم مبارزه کنونی و پافشاری بر خواست افزایش دستمزد، تصمیم گیری شود. بگذارید با برگزاری مجمع عمومی مانع پراکندگی در صفوف کارگران و رواج بیاعتمادی شویم. با اینکار وحدت و پکپارچگی را محکم کنیم و مانع پیشرفت اهداف دشمنانمان شویم. طبعا موضوع سرقت مالی خود به قضیهای تبدیل شده است و نمیتوان به آن رسیدگی نکرد. در این رابطه مجمع عمومی میتواند هیئتی را از میان خود برای رسیدگی به موضوع سرقت انجام شده و رفع و رجوع مسائل مربوط به آن تعیین و نگذارد این موضوع فکر و ذکر همه را به خود مشغول کند و از موضوع اصلی که پیگیری مبارزه و تلاش برای تحقق خواست افزایش دستمزد است، غافل شویم. کاری کنیم کماکان سندیکا و نمایندگان و فعالین آن بر اصل موضوع مبارزه برای افزایش دستمزد و به پیروزی رساندن آن متمرکز باشند و در این رابطه مجددا همه ابتکارات را بکار گیریم، با صدور اطلاعیه، با برقرای ارتباط با مراکز و رشتههای کارگری در سراسر ایران، با فراخواندن مردم مبارز، حمایت از مبارزه مان را گسترش دهیم. من قبلا هم تاکید کردهام که لازم و در عین حال ممکن است که سندیکاهای کارگران خباز دیگر شهرهای استان کردستان فراتر از حمایت، بلکه عملا و با مطالبه مشترک، دست در دست کارگران خباز سقز وارد عمل شوند و صف متحدی را در مقابل استانداری و دیگر ارگانهای دولتی ذیربط در استان ایجاد کنند.

مجددا یادآوری میکنم در داخل و خارج ما در کنار شما هستیم. ما تاکنون اخبار و اتفاقات مربوط به این مبارزه را وسیعا پخش کردهایم و اصغر کریمی از طرف حزب کمونیست کارگری، طی نامهای به سازمانها و اتحادیههای کارگری در سراسر جهان خواستار حمایت آنها از مبارزه کارگران خباز شده است و تشکیلاتهای حزب ما در کشورهای اروپایی وامریکایی و استرالیا و در هر کشوری که حضور دارند، در دیدارهای حضوری با رهبران این اتحادیهها و سازمانهای کارگری حمایت آنها را جلب میکنند.

به امید پیروزی

دوست و همگام شما

رحمان حسین زاده

دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ دی ۱۳۸۰

۹ ژانویه ۲۰۰۲

حقیقت دارد!

درجه یک در جنگ افروزی میان کرد و ترک، جمهوری اسلامی بود حزب دمکرات هم با دامن زدن به تحریکات ناسیونالیستی و راسیستی و مقابله به مثل متهم درجه دوم در آن جنگ قومی بود. آن هنگام من فعال کومه‌له بودم و به دلیل آشنایی شخصی به عیادت یکی از فرماندهان نظامی حزب دمکرات، به اسم شوانه، در بیمارستان بوکان رفتم. او تازه از جنگ در روستای بگم قلعه که ترک نشین بودند برگشته بود و زخمی شده بود. وی با افتخار میگفت که نیروهای حزب دمکرات به بچه های در گهواره و حتی حیوانات ترک ها هم رحم نکرده اند و تمام روستا را به آتش کشیدند.

نقش کومه له در این جنگ چگونه بود؟

عمر کریمی:

رهبری کومه له آن زمان جنگ کرد و ترک را قاطعانه محکوم کرد. در جوله های سیاسی در مناطق مهاباد به روشنی مردم را بر علیه جنگ کرد و ترک فرا میخواند آنها را به اتحاد بر علیه نیروهای ارتجاعی دعوت میکرد. حزب دمکرات و جمهوری اسلامی جنگ ترک و کرد راه انداخته بودند. ناسیونالیسم کرد و در تقابل با نیروهای بسیجی جمهوری اسلامی که مردم کرد بی دفاع را قتل و عام میکردند ، حزب دمکرات هم به همان شیوه احساسات قومی را باد میزد و متقابلا بر علیه مردم بیدفاع ترک زبان لشکر کشی کرد .

چگونه جنگ خاتمه یافت؟

عمر کریمی: پاکسازی های قومی باعث شد که ترک ها و کردهایی که در یک شهر و روستا سالها با هم زندگی کرده بودند از ترس بسیجی ها جمهوری اسلامی و حزب دمکرات زندگی خود را رها کنند. ترکها از ترس افراد مسلح حزب دمکرات به مناطق عمقی ترک نشین در میاندوآب و نقده فرار کنند و کردها هم از ترس جنایتکاران بسیجی جمهوری اسلامی که توسط ملاحسنی امام جمعه رضائیه رهبری میشدند به مناطق عمقی تر کرد نشین فرار کنند.

جمهوری اسلامی به کردستان حمله کرد مناطق مسکونی مردم را بمباران کرد و مردم زیادی آواره و تعداد زیادی هم کشته شدند. بسیجی های ملا حسنی فرصت یافتند که به روستائیان کردنشین حمله کنند و تعداد بیشتری را قتل و عام نمایند. بعد از آن، جنگ وارد فاز دیگری شد و جنبش مقاومت در کردستان علیه جمهوری اسلامی بشیوه گسترده تری شکل گرفت که یک پایه اش کومه له بود که جنبش توده ای و مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی سازمان داد. کومه‌له در آن زمان به روشنی در اطلاعیه ها و سخنرانی کادرهایش، جمهوری اسلامی را ضد مردم کرد و ترک خواند و مقابله به مثل حزب دموکرات را هم محکوم نمود. همسرنوشتی کارگران ترک و کرد و ضرورت اتحاد و همبستگی مردم کرد زبان و ترک زبان را تبلیغ میکرد.

ناصر حسامی هم در آن مقطع فعال کومه له بود. بنظر شما چرا اکنون یک طرف آن جنگ قومی را میبینند.

عمر کریمی: تا جایی که اطلاع دارم در آن مقطع ناصر حسامی فعال کومه‌له نبود، بعدها به صف کومه‌له پیوست. دقیقا نمی‌دانم در آن مقطع با جریان سیاسی دیگری در کردستان فعالیت میکرد یانه؟ در هر حال من انتظار بیشتری ندارم. ناصر حسامی و دیگر اعضای رهبری سازمانشان مدتهاست به شیوه های مختلف از اعمال گذشته خود اظهار پشیمانی میکنند. سازمان "زحمتکشان" کردستان یک سازمان فالانژ قومی است و ناصر حسامی هم از یک نگاه قومی و نژادی به مسئله نگاه میکند. نگرش سیاسی قومی از یک دیدگاه انسانی به تحولات پیرامون خود نمینگرد. بلکه فقط منفعت جنبش و رهبران قومی که خود را به آن متعلق میداند، میبینند. در نتیجه طبعا حقیقت را وارونه می بیند و به دفاع از عملکردهای حزب دمکرات بر میخیزد.

***

امروز وقتی که ایرج فرزاد با اشاره به آن دوران میگوید"خوشبختانه گرایش نیرومندو انسانی آن اندازه قوی بود که اجازه نداد ناسیونالسیم کرد، بساط پاکسازی قومی و نفرت پراکنی "ضدعجم" را ادامه دهد" ناصر حسامی عضو رهبری جریانی که خود را میراث دار کومه له محسوب میکند، مدعی میشود که "تنفر ایرج فرزاد از جریانات سیاسی کردستان او را واداشته است که چنین بگوید." باتوجه به خاطره های فوق از آن دوران ممکن است که این سئوال برای خوانندگان مطرح شود که چرا این فرد در حالی که سازمانش خود را میراث دار کومه له میداند اما نگران بازگو کردن نقاط قوت کومه له میشود و از اعمال ۲۲ سال پیش حزب دمکرات دفاع میکند؟

سئوالی معتبر است و جوابش هم ساده است. ناصر حسامی عضو رهبری یک جریان سیاسی معینی نیست که قدرت تشخیص مصلحت جامعه و ربطی به منفعت انسانی جامعه را داشته باشد. او در رهبری یک تشکیلات مونتاژ شده است که ماسک کومه له بر چهره اش زده شده، موتور حزب دمکرات بر ذهنش نسب و سازنده و تامین کننده سوختش اتحادیه میهنی میباشد. در این تشکیلات مونتاژی، ماسک نقشی را بازی نمیکند. اگر آنرا هم پرت کند میتواند به حیات خود ادامه و شروع به پیمودن راهی بکند که حزب دمکرات ۲۲ سال پیش طی کرده بود. این موتور فرسوده مونتاژ شده بر ذهن ناصر حسامی این توانائی را از او گرفته است که متوجه شود پاکسازی قومی، چه از جانب دولت و چه از جانب اپوزیسیون، حرکتی غیر انسانی و محکوم است. این تفکرات ناسیونالیستی است که باعث شده که فعالین سازمان زحمتکشان بجای ترویج آخرین دست آوردهای بشری در لندن، پاریس و برلین، هنوز فرهنگ عشایر دورانهای کهن و سپری شده را برای جوانان در شهرهای بزرگی نظیر سنندج، مهاباد و سقز تجویز کنند. همین دستگاه فکری است که روند سیاسی ادغام اروپا را نمیبند و دوست دارد چرخ تاریخ را در ایران به عقب برگرداند و در قبال باد دادن جنگهای قومی به موقعیتی برسد. کومه له، تا قبل از جدائی جریان کمونیسم کارگری، سمبل دفاع از کارگر، زن، آزادی بیقید و شرط بیان، مبارزه با مذهب و ناسیونالیسم بود. اما فعالین سازمان زحمتکشان امروز سیاستهایی را ترویج میکنند که حتی بخشهایی از حزب دمکرات هم با یک نگاه انتقادی به آن مینگرند. اینها اگر بخواهند که گریبان خود را از این تناقضات رها کنند بهتر است که ماسک کومه له را کنار گذاشته و با پیوستن به حزب دمکرات رهبری آن حزب را تقویت کنند. با پرچم کومه له و تبلیغ سیاستهای حزب دمکرات نمیتوان اعتماد زیادی را جلب کرد.

۲ ژانویه ۲۰۰۲

● ● ●

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

r_hoseinzadeh@yahoo.com

Tel:0046 739 855 837

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

کمک مالی منظم به کمیته کردستان

رسول بناوند	۲۵۰۰کرون
عذر آدمی	۲۰۰کرون
جبار کردی	۱۵۰کرون
گلباغ سلیمی	۱۰۰کرون

کمک به پروژه ت

نروژ

صابر و مهری	۵۰۰کرون
داریوش نیک نام	۵۰۰کرون
غفار غلام ویسی	۲۰۰کرون
صالح فلاحی	۲۰۰کرون
ئامانج	۲۰۰کرون
نقاش	۲۰۰کرون
ریبوار	۲۰۰کرون
بیان	۲۰۰کرون
جبار	۲۰۰کرون
سیما	۱۰۰کرون

سوئد

محمد خضری و فاطمه محمدی	۴۰۰کرون
گلنار خانی	۵۰۰کرون
روناک	۱۶۰کرون
کریم یوتوبوری	۲۰۰کرون
واحد بروس	۱۸۰۰کرون

سویس

محسن ایزدی	۵۰ فرانک
شهباز چوری	۵۰ فرانک
سەرکەوت توفیقی	۱۰ فرانک
لقمان محمدی	۱۰ فرانک
علی شماره ۲	۱۰ فرانک

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه‌های جدید کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در رابطه با مبارزه کارگران خباز سقز

در بخشی از اطلاعیه شماره ۵ که با عنوان "تهدید نمایندگان کارگران خباز سقز توسط مزدوران جمهوری اسلامی" منتشر شده است، آمده است:
استانداری و دیگر مقامات رژیم اسلامی در کردستان نه تنها از دادن جواب قطعی به کارگران طفره میروند، بلکه در یک هفته گذشته شاهد تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم مزدوران جمهوری اسلامی علیه نمایندگان و فعالین سندیکایشان بودند. در یک مورد مامورین اطلاعات رژیم با مراجعه به منزل یکی از مسئولین و نمایندگان کارگران خباز، وی را به اداره اطلاعات رژیم در سقز احضار میکنند. کارگر نامبرده با رد تقاضای آنها، از مراجعه به اداره اطلاعات رژیم خودداری میکند.

اطلاعیه شماره ٦ که با عنوان: "توطئه‌های رسوای جمهوری اسلامی را علیه سندیکای کارگران خباز سقز خنثی کنیم" منتشر شده است اشاره شده است که در ادامه این توطئه‌گریهای جمهوری اسلامی علیه کارگران خباز سقز، شب ١٦ دی ماه طی یک اقدام رسوا و شناخته شده عواملی در خدمت به اهداف رژیم اسلامی با شکستن در سندیکای خبازان در طبقه دوم وارد ساختمان سندیکا شده و با سوراخ کردن سقف شرکت تعاونی که در طبقه اول ساختمان قرار دارد، دست به سرقت زده‌اند. در این اقدام مبلغی معادل دو میلیون و پانصد هزار تومان پول و بخش قابل توجهی از اجناس موجود در شرکت تعاونی به سرقت رفته است.

در گرماگرم مبارزات کارگران برای خواسته‌هایشان و گسترش هر چه بیشتر حمایت از این مبارزات در داخل و خارج کشور قبل از هر چیز انگشت اتهام به سوی جمهوری اسلامی و مزدورانش است. به این اعتبار این واقعه نه تنها سرقتی مالی و مادی بلکه در وهله اول سرقتی سیاسی علیه مبارزه و منافع کارگران است. که اهدف زیر را تعقیب میکند. اولا مطالبه و مبارزه کنونی کارگران را به حاشیه براند و گسترش حمایت از این مبارزات را سد کند. دوما به وجهه و اعتبار سندیکای کارگران خباز سقز لطمه بزند و شکاف و پراکندگی در درون آن ایجاد کند. و سوما برای فعالین و کارگران مبارز در سندیکا پاپوش درست کند. چنین روشهای جبونانه در مقابله با مبارزات کارگران و توده مردم حق طلب تحت حاکمیت رژیمهای جنایتکار و ضد مردم مثل جمهوری اسلامی شناخته شده و بارها تجربه شده و خنثی شده است. کمیته کردستان حزبکمونیست کارگری ایران در این اطلاعیه خود اضافه کرده است:
ما به سهم خود برای درهم‌شکستن این ترفند جبونانه علیه کارگران خباز و مبارزه آنها همه کوشش خود را در داخل و در خارج کشور بکار گرفته و کارگران و مردم آزادیخواه را به حمایت از سندیکای کارگران خباز سقز فرا میخوانیم. ❑

۸ ژانویه ۲۰۰۲

به سازمانهای کارگری در سراسر جهان

به اطلاعتان میرسانیم که سندیکای کارگران خباز شهر سقز و چند شهر دیگر در ایران از چند هفته پیش مبارزه قاطعی را برای افزایش دستمزدهای خود شروع کرده اند. یادآوری میکنم که دبیر سندیکای خباز سقز، محمودصالحی ، بدنبال اعتراضات کارگران در شهرهای ایران و حمایت باشکوه سازمانهای کارگری در سراسر جهان، سال قبل از زندان آزاد گردید. اعتراضات کارگران دور اخیر کارگران خباز سقز به حمایت و پشتیبانی فعال سندیکاهای خبازان در چند شهر دیگر روبرو شده است. در نشست ۲۹ دسامبر نمایندگان کارگران با استانداری کردستان و فرمانداری سقز، به کارگران قول داده شد روز ۵ ژانویه به خواستهایشان رسیدگ شود. مسئولین حکومت اسلامی اما بجای رسیدگی به مطالبات، تهدید و توظئه علیه آنان را شروع کردند، چیزی که کاملا قابل پیش بینی بود. مسئولین سندیکا را تهدید و یکی از آنان را احضار کردند و سپس در تاریخ ٦ ژانویه شبانه به دفتر سندیکا و شرکت تعاونی سندیکا دستبرد زدند و چند هزار دلار اموال شرکت تعاونی را به سرقت بردند. هدف حکومت اسلامی روشن است: ضربه مالی و نیز ضربه به وجهه و اعتبار سندیکا، سد کردن روند حمایت از مبارزه کارگران خباز، ایجاد شکاف در میان کارگران و پاپوش دوختن برای فعالین و کارگران مبارز در سندیکا.

مبارزه اخیر کارگران در سقز و چند شهر دیگر تاکنون با حمایت ١٦ مجتمع کارگری روبرو شده است. این با توجه به خفقان موجود در ایران یک همبستگی شکوهمند کارگری محسوب میشود. رژیم اسلامی قصد انتقام و درهم شکستن اتحاد و تشکل کارگران را دارد. دستگیری رهبر سندیکا در سالهای قبل نتیجه معکوس داد و به همبستگی گسترده کارگران با سندیکای حبازان مواجه شد. رژیم اسلامی اشکال دیگری از توطئه و تعرض را شروع کرده است. این تعرضات نیز باید درهم شکسته شوند. حمایت صمیمانه و گسترده شما همچنان در خاطره کارگران خباز و همه کارگران ایران زنده است. بار دیگر شما را به حمایت از مبارزه و مطالبات کارگران خباز در ایران و بویژه مطالبه افزایش دستمزد کارگران و محکوم کردن توطئه ها و تهدیدات فعالین کارگری دعوت میکنم.
زنده باد همبستگی بین المللی کارگری
اصغر کریمی
از طرف حزب کمونیست کارگری ایران

اعتراض موفقیت آمیز معلمان شهر مریوان

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با صدور این اطلاعیه‌ای با عنوان مذکور خبر داده است که در ادامه اعتراضات معلمان مریوان، روز چهارشنبه ۱۲ دی ماه بیش از ۳۰۰ نفر از معلمان دبیرستانها و مدارس راهنمایی شهر مریوان در یک اعتراض دسته جمعی در اداره آموزش و پرورش شهر تجمع کرده و خواستار حقوقهای پرداخت نشده بابت اضافه کاریشان شدند. مخدومی رئیس آموزش و پرورش از ترس اعتراض معلمان در اتاق خود را قفل کرده و جرات حضور در تجمع معلمان را نداشت. جمعیت معترض با دادن شعار و ابراز خشم و نفرت خود، مخدومی را از اتاقش بیرون کشده و در اجتماع معلمین حاضر میشود.
معلمین کتبا به او التیماتیوم میدهند و تهدید میکنند که اگر تا آخر ماه حقوقشان پرداخت نگردد دست به اعتصاب عمومی خواهند زد .
مخدومی ناچار میشود که فوری این التیماتیوم را به مدیرکل استان کردستان گزارش کند که مسئولین دولتی مربوطه ناچار میشوند برای جلوگیری از گسترش دامنه اعتراض به خواست معلمین گردن نهند و روز دوشنبه ۱۷ دی ماه معلمین حقوق پرداخت نشده را دریافت میکنند. ■

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید. rowzane@yahoo.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۹۰

۲۸ دی ۸۰، ۱۸ ژانویه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فدرالیسم قومی در ایران، تراژدی یا فکاهی؟ **صفحه ٤**

کمک‌های مالی رسیده به کمیته کردستان **صفحه ۳**

جمهوری مهاباد و مناسبت سالانه آن به مردم زحمتکش کردستان تعلق ندارد



رحمان حسین زاده

دوم بهمن (۲ی ریبەندان) هرسال مصادف است با سالروز جمهوری مهاباد که در سال ۱۹۴٦ توسط حزب دمکرات و قاضی محمد اعلام شد. هرساله و امسال هم به این مناسبت حزب دمکرات و بعضی جریانات ناسیونالیست جشن و مراسمهایی را تدارک می‌بینند، تبلیغات وسیع حول آن سازمان میبابد و این مناسبت را به همه مردم کردستان مربوط دانسته و تحت عنوان "روز بزرگ ملی" انتظار دارند همه اقشار مردم این روز را از آن "خود بدانند و آن را گرامی بدارند". اما در ورای این پروپاگاند سیاسی واقعه جمهوری مهاباد و محتوای آن چیست؟

در جریان جنگ دوم جهانی نیروهای متفقین (انگلیس، آمریکاو شوروی) بنا به نیازها و مقاصد خود ایران را تحت کنترل خود درآوردند و ارتش انگلیس در جنوب ایران و ارتش شوروی در شمال مستقر شدند. دولت مرکزی ایران تضعیف شد و در بعضی مناطق از جمله بخشهای شمالی کردستان و آذربایجان خلا قدرت بوجود آمد. در نتیجه این اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای و با توصیه و حمایت شوروی در آذربایجان و در بخشی از کردستان (مکریان) اداره امور محلی به نیروهاو شخصیتهای سیاسی محلی سپرده شد. در این بطن جمهوری مهاباد در دوم بهمن ۱۳۲۵ (ژانویه ۱۹۴٦) ایجاد شد. قبلا به مناسبت پنجاهمین سالگرد حزب دمکرات در سال ۱۹۹۵ حسین مرادبیگی و من در مطلبی تحت عنوان (تاریخ ۵۰ ساله حزب دمکرات) با تفصیل بیشتری همین دوران اعلام جمهوری مهاباد توسط حزب دمکرات را بررسی کرده‌ایم. قصد من در اینجا تکرار این بررسی نیست، بلکه در شرایطی که چند روز بیشتر به دوم بهمن باقی نمانده و حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد پنجاه و ششمین سالگرد این واقعه را جشن میگیرند، میخواهم بر این موضوع تاکید کنم که جمهوری مهاباد، اعلام حاکمیت طبقات دارا و استثمارگر کردستان بود و به توده مردم زحمتکش کردستان تعلق نداشت و این نه تنها ادعای من بلکه بسیاری از مفسران ناسیونالیست طرفدار این واقعه و از جمله رهبران حزب دمکرات نیز به آن اذعان دارند.

جمهوری مهاباد از زبان رهبران حزب دمکرات

عبدالرحمن قاسملو در کتاب خود به نام "چهل سال مبارزه در راه آزادی" در مورد دوران اولیه حیات حزب دمکرات و مقطع اعلام جمهوری مهاباد چنین میگوید" بدون شک ترکیب

صفحه ۲

باز هم در باره جنبش فرهنگی



مظفر محمدی

در شماره‌های اخیر ایسکرا دوستان به جوانب مختلف مساله‌ای پرداخته اند که از جانب ناسیونالیستهای کرد تحت عنوان "جنبش نوین فرهنگی در کردستان" نام برده میشود. اما در حقیقت این یک تحرک فرهنگی ارتجاعی، ناسیونالیستی، مذهبی و مردسالار است که توسط جمهوری اسلامی بنا نهاده شده و باد زده میشود و از جانب احزاب ناسیونالیست از جمله حدکا و سازمان زحمتکشان و شخصیتها و نهادهای وابسته به رژیم مورد تایید و تشویق قرار گرفته است. علاوه بر آن بعد فرهنگی جنبش سیاسی ناسیونالیسم کرد تاریخچه قدیمی تر دارد و صرفا مربوط به این دوره نیست و اکنون خود را باقوانین و سنتهای رژیم اسلامی تطبیق داده است و به این اعتبار شاید نوین باشد. این تحرکات ارتجاعی اساسا در ضدیت با جنبش رادیکال و مترقی و حق خواه مردم بوجود آمده است. اما ادامه این بحث در این بعد منظور من نیست. بلکه میخواهم خاطرنشان کنم که عرصه فرهنگ هم مثل سیاست، در کردستان تنها عرصه تاخت و تاز ارتجاع و ناسیونالیزم و مذهب نیست. در کردستان هم مثل سراسر ایران دو جنبش سیاسی چپ و رادیکال از طرفی و راست و ارتجاعی از طرف دیگر همواره در جریان بوده و هست. بنا براین این دو جنبش در ابعاد گوناگون و از جمله فرهنگی و هنری هم در جامعه نمایندگی شده اند و دائما در تقابل با هم قرار دارند. همچنین میخواهم تاکید کنم که جامعه کردستان تحت تسلط و هژمونی فکری و سیاسی و فرهنگی ارتجاع و ناسیونالیسم و مذهب نیست.

کردستان تنها صحنه جست و خیز ناسیونالیستهای کرد و تحت هژمونی اداره ارشاد اسلامی، روزنامه آبیدر و سروه و سیروان، انستیتوی کرد و فراکسیون نمایندگان مناطق کردنشین نیست. مساله اساسی مردم کردستان آموزش زبان کردی، انتصاب کاربدستان کرد زبان در راس ادارات دولتی و یا دایر کردن مساجد سنیهای تهران نیست. این تحرکات ربطی به خواستهای سیاسی و فرهنگی رادیکال مردم آزادیخواه کردستان ندارد بلکه بخصوص در سالهای اخیر پا به پای جنبش سیاسی آزادیخواهانه، تحرکات و ابزارها و نهادهای فرهنگی رادیکال و مترقی هم پا به میدان نهاده و ابراز وجود میکنند.

جنبش آزادیخواهی و رهایی و برابری طلبی در کردستان اگر بدلیل استبداد و خفقان رژیم، نهادها و نشریات و مراکز هنری و فرهنگی خود را بصورت تمام عیار علنی و گسترده نکرده است، اما در مقابل هر تحرک ناسیونالیستی و ارتجاعی بدیل رادیکال و مدرن خود را به جامعه نشان داده است و نمایندگانش را به صحنه آورده است. بعلاوه، فرهنگ و سنت و تفکر و آداب و رسوم اجتماعی در ایران امروز الزاما و تنها در شکل نهاد و نشریات و سازمانهای رسمی و ثبت شده و شسته رفته نیست، بلکه در زندگی روزمره مردم در خانه و خیابان

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

باز هم در باره جنبش فرهنگی

و در مجالس و اجتماعات و محافل و مراسم و جشنها و سالنها و زیرزمینها در جریان است. سنت و فرهنگ و آداب اجتماعی که در جامعه و در زندگی مردم عمل و پراتیک میشود همانی نیست که در ادارات و مساجد و سالنهای اجتماع نهادهای ناسیونالیستی و مذهبی میگذرد.

در ایران دو نوع زندگی در جریان است. یکی تظاهر اجباری به رعایت سنن اسلامی و شرعی و یک زندگی واقعی در افکار و عملکرد مردم در خانه ها و امروز دیگر در خیابانها. میشود از این زندگی فیلم گرفت و نشاد داد. کارگردانان و هنرمندان این زندگی واقعی، مردم عادی اند، جوانان پسر و دخترند، نه کارگزاران فرهنگ ارتجاعی و سردبیران نشریات ناسیونالیستی و روساو اعضای نهادهایشان... چهار شنبه سوری و نوروزها دیگر میدان ابراز وجود تنگ نظریهای ناسیونالیسم کرد و فارس نیست، وسیله ای برای ابراز وجود آزادیخواهی و ضدیت با ارتجاع است. صحنه شادی و ضد خفقان و شکستن قیدوبندهای مذهبی بر دست و پای دختران پسران است.

حتی دیگر سالنهای این نهادها و صفحات نشریات ناسیونالیستها هم از هجوم این فرهنگ مترقی و آزادیخواه مصون نیستند. چه بسا نهادهای فرهنگی که برای جوانان و با هدف سیاسی معینی تشکیل شده است امروز محل فعالیت همان جوانانی است که طرفدار زندگی آزاد و مدرن و مترقی اند و سمینارهایی که باز به منظور سیاسی خاص برگزار میگردند محل حضور زنان و مردان و جوانانی است که سوالات واقعی مربوط به سیاست و زندگی را پیش پا میگذارند و خود جواب دارند. جای پای آزادیخواهان و سوسیالیستها و کمونیستها و طرفداران برابری و آزادی در نهاد و نشریات علنی و قانونی کم نیست. تحت تاثیر فضای رادیکال و چپ جامعه، خود این نهاد و نشریات، ناچار به درج و انعکاس افکار و ادبیات و هنر چپ و برابری طلب شده اند و آن را تحمل میکنند تا از این راه برای خود آبرویی بخرند. جوانان و نویسندگان و هنرمندان چپ و سکولار از این فرصتها استفاده کرده و توانسته اند سنگرهایی را فتح کنند.

امروز در ایران و کردستان هم دیگر مراسم و تحرکات رژیمی یا وابسته به رژیم و فرهنگ و شریعتش از ضد حمله مردم و بخصوص جوانان مصون نیست. اصطلاح ضد مراسم به همین منظور در میان جوانان مطرح

جمهوری مهاباد و مناسبت سالانه آن...

رهبری حزب دمکرات و کادرهای آن که بر اساس کومه‌له ژ-ک تعیین شده بود، اجازه نمیداد که مطالبه انقلابی و رادیکال به نفع زحمتکشان در برنامه‌اش گنجانده شود. بنا به آماری که وجود دارد بیش از نیمی از اعضای رهبری حزب یا کمیته مرکزی صاحب املاک بودند. صاحبان املاک بزرگ هم در میان آنان وجود داشت، بقیه کارمند و روشنفکر و یا به گفته دیگر خرده بورژوازی شهر بودند. طبعا انتظار از صاحبان املاک که برنامه انقلابی به نفع دهقانان تدوین کنند، انتظار بیهوده‌ایست".

مصطفی هجری از اعضای رهبری حزب مکرات در سخنرانیش به مناسبت پنجاهمین سالگرد جمهوری مهاباد این موضوع را چنین توجیه میکند. "میگویند ترکیب اجتماعی جمهوری کردستان دارای بافت عشیره‌ای بود. چنین اظهارنظری درست است، اما آیا در آن زمان در جامعه کرد بجز بافت عشیره‌ای بافت دیگری نیز وجود داشت؟ جمهوری کردستان تنها از میان بافت عشیره‌ای میتوانست سر دربیاورد. (نشریه کردستان - شماره ۲۳۰- صفحه ۹)

در جواب سئوال مصطفی هجری قطعا باید گفت بلی بافت دیگر که اکثریت دهقانان و مردم زحمتکش بودند، وجود داشتند، که اتفاقا مورد استثمار و ستم خانها و صاحبان املاک و فئودالهایی بودند که به گفته عبدالرحمن قاسملو بیش از نیمی از رهبری حزب دمکرات را تشکیل میدادند. شاید در جواب چنین سئوالاتی بوده که قاسملو در کتاب "کردستان و کرد" که نزدیک به ۴۶ سال قبل بعنوان پروژه تحقیقی آن را به رشته تحریر درآورده و آنزمان هنوز در موقعیت دبیر کلی حزب نبود و مصلحتهای حزبی مانع بیان بعضی حقایق نشده مینویسد" دهقانان هشتاد درصد جمعیت کردستان را تشکیل میدادند و جمهوری مهاباد هیچ شعار آنچنانی به نفع آنها طرح نکرد". (کردستان و کرد، ص ۹۷، متن کردی)

بنظرم احتیاجی به استدلال بیشتر نیست. اینکه جمهوری مهاباد حکومت فئودالها، خانها و اشراف زادگان و به این معنا حاکمیت طبقه استثمارگر کردستان زیر لوای "کسب حقوق ملی و کردایه‌تی" بود، امروز بیش از هر زمانی امر پذیرفته شده‌ای است. و نه تنها امروز بلکه همان مقطع جمهوری مهاباد، برای هشتاد درصد دهقانان و مردم تحت ستم فئودالها معلوم بود که حزب دمکرات و جمهوری مهاباد به صف طبقاتی مقابل آنها متعلق است و این مسئله در شعر و نوشتار بعضی نویسندگان و شاعرانی که بر خلاف "هه‌ژار و هیمن" شاعر بارگاه حزب دمکرات و قاضی محمد نبوده به روشنی منعکس شده است. برای مثال شاعری به اسم "خاله‌مین" در یک بیت از شعر بلند خود چنین سروده است. "دەزانی ئەم کەرەتەش مامە کردە خوی خر کرد - لە جیبی میللەتی بیچارە کیسەکەی پر کرد". اگر از ترجمه کلمه به کلمه آن صرفنظر کنم، مفهوم این یک بیت شعر اینست که "اینبار هم کاربدستان کرد، ثروت اندوختند و از جیب ملت بیچاره کیسه خود را پر کردند".

واقعیت اینست که در همان دوران دهقانان و مردم زحمتکش صف طبقاتی متفاوتی را در مقابل فئودالها و سران عشایر تشکیل میدادند و بارها اعتراضات و مبارزات گسترده‌ای را علیه جور و ستم فئودالی سازمان دادند. به عنوان نمونه می‌توان به قیام دهقانان مکریان اشاره کرد. دهقانان زحمتکش منطقه مکریان و حومه بوکان درست به فاصله ۶-۷ سال بعد از تاسیس حزب دمکرات و جمهوری مهاباد، یعنی در سال ۵۲ میلادی قیام توده‌ای و برحقی را علیه جور و ستم خانها، فئودالها و روسای عشایر منطقه راه‌انداختند و برای مدتی قدرت را از آنها سلب کردند. این حرکت علیه همانهایی بود که چند سال قبلتر در ترکیب اصلی حزب دمکرات و جمهوری مهاباد حضور داشتند.

در نتیجه تاسیس جمهوری مهاباد و گرامیداشت سالانه آن گرامیداشت تلاشهای سیاسی و عملی طبقات دارا برای اعمال حاکمیت خود و گرفتن سهم خود از قدرت سیاسی تحت پوشش "کسب حق ملی" میباشد. ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات به مثابه حزب طبقات استثمارگر دیروز و امروز کردستان طبیعی است از تاریخچه گذشته خود و از جمهوری مهاباد و قاضی محمد "افسانه و اسطوره" درست کند، اما این تاریخچه و این مناسبت در صف مقابل تلاشهای سیاسی و مبارزاتی زحمتکشان در کردستان برای برچیدن هر نوع ستم و تبعیضی و از جمله ستم ملی بوده است، به همین دلیل جمهوری مهاباد و مناسبتهای آن تعلقی به مردم زحمتکش در کردستان ندارد. در مقابل امروزه کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و همه آزادیخواهان در کردستان تاریخچه و سابقه و مناسبتهای گرانبهایی از مبارزات حق‌طلبانه خود دارند، که با یادآوری دستاوردها و گرامیداشت آنها، صف مبارزاتی خود را گسترش و محکم میکنند.

بی مناسبت نیست اشاره کنم در مقابل این مبحث، بارها با این موضوع برخورد کرده‌ام که چنین استدلال میشود، صرفنظر ازماهیت طبقاتی، جمهوری مهاباد تلاشی برای "کسب حق ملی" و به این معنا پایان دادن به ستم ملی و حل یک معضل سیاسی در کردستان بوده و در نتیجه قابل حمایت بوده است. به نظر من جمهوری مهاباد و اهداف و نقطه عزیمتی که تعقیب میکرد موجب رفع ستم ملی و حل این معضل سیاسی نبود. حزب دمکرات و جمهوری اعلام شده آن خواستار خودمختاری بود. معنای عملی آن، کسب قدرت محلی و از این طریق شریک شدن در قدرت سیاسی با طبقه حاکمه و رژیم سلطنت در ایران بود. این نه تنها به معنای پایان دادن به دسته بندی ملی و تامین برابری همه شهروندان جامعه، بلکه به معنای کسب موقعیت "اقلیت ملی" در برابر "اکثریت ملی" و به بیانی دیگر تبدیل به تبعه درجه دوم در جامعه ایران و مشروعیت دادن به تبعیض و تحقیر ملی تحت عنوان "ملت درجه دوم" بود. جمهوری مهاباد و رهبر آن قاضی محمد به این هدف محدود خود هم نرسید و بر خلاف تبلیغات ایندوران برای پایان دادن به ستم ملی مبتکر مقاومت و مبارزه قابل ملاحظه‌ای در مقابل رژیم ارتجاعی سلطنت نبود. گفتم در اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای آنزمان و با چراغ سبز و حمایت شوروی، چنین حاکمیت محلی شکل گرفت و بعد از یازده ماه با قطع حمایت شوروی و در شرایطی که رژیم ارتجاعی مرکزی از قدرت و توانایی زیادی هم برخوردار نبود، بااولین نشانه‌های قصد بازگشت ارتش سرکوبگر سلطنتی، قاضی محمد و همراهانش در دسامبر ۱۹۴۷ به استقبال سرتیپ همایونی (فرمانده واحدهای اعزامی رژیم شاه به کردستان) به میاندوآب رفتند و ارتش را تا شهر مهاباد همراهی کردند. قاسملو در کتاب "چهل سال مبارزه در راه آزادی" ص ۱۱۶ نوشته است قاضی محمد دچار یک اشتباه تاریخی شد. روز ۲۵ آذر ۱۳۲۵ به همراه حاجی بابا شیخ نخست وزیر جمهوری مهاباد و سیف قاضی یکی از وزرای حکومت به استقبال سرتیپ همایونی به میاندوآب رفتند و در جای دیگری در همان کتاب این اقدام را به عنوان "آش بتال" (تسلیم و دست کشیدن از مبارزه) نام میبرد.

ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات با تعقیب اهداف خاص خود از واقعه جمهوری مهاباد "افسانه‌ای" درست کرده‌اند. این حقیقت ندارد. همین بررسی کوتاه نشان میدهد، مردم زحمتکش در کردستان بیش از پیش لازمست گردوغبار این تبلیغات را کنار بزنند و حقیقت مسئله را آنچنان که هست، دریابند و با تحکیم صف آگاه خود حول آزادی و برابری و کمونیسم، ناسیونالیسم و سابقه و تاریخچه آن را به حاشیه برانند.

باز هم در باره جنبش فرهنگی

شده است. این نهضت سیاسی و فکری و فرهنگی سراسری و به نوعی بهم پیوسته است و یک زبان دارد. آزادی، آزادیخواهی و سکولاریسم زبان مشترک آن است.

امروز نه تنها پستوی کتابفروشیها بلکه دیگر کنار خیابانها محل ارائه و فروش ادبیات مارکسیستی و کمونیستی، چاپ مجدد مارکس و مانیفست و دست بدست گشتن ادبیات کمونیسم کارگری و یک دنیای بهتر است.

محافل جوانان و زنان و جلسات و سمینارهایشان محل بحث از خشونت علیه زنان، ریشه های اعتیاد و فحشا و مردسالاری و مساله برابری زن و مرد و راههای عملی تحقق آن است. این نهادها و نشستهای دایمی اما غیر رسمی الزاما در دفاتر ارشاد ثبت نشده و یا هنوز آفیس و نشریه علنی ندارند. اما این پروسه در حال گسترش و پیشروی مداوم است.

اگر کار جنبش ارتجاعی ناسیونالیستی و اسلامی دادن تصویری عقب مانده و مذهبی و روستایی از جامعه کردستان است و میخواهد به جای موزیک پیشرفته و غربی، دف و دایره و کمانچه بگذارد. به جای رقص و دانس، هەلپەرکی. به جای لباس مدرن و اروپایی، حجاب و "لچک" و "جامانه" و "لفکه"، به جای برابری زن و مرد و رابطه آزاد پسر و دختر، مردسالاری و غیرت و ناموس پرستی و به جای سکولاریسم، دخالت مذهب در زندگی مردم ... را تبلیغ و ترجمه میکند و نمایش میدهد..

در مقابل، جنبش سیاسی و فرهنگی رادیکال و چپ در جامعه، ناسیونالیست و قوم پرست نیست و برعلیه آن است. مذهبی نیست، سنی یا شیعه و یا درویش و صوفی نیست و ضد آن است. مردسالار نیست، برابری طلب است. عقب مانده و روستایی نیست، با سواد و مدرن و مترقی است. محلی نیست و بین‌المللی و طرفدار بیشترین پیشرفتهای بشر در تمدن و زندگی است. الگویش نه تلویزیونهای دولتی و ادبیات و نشریات مذهبی و ناسیونالیستی بلکه ماهواره و الگوی غرب است.

دیری نمی پاید که توسعه و گسترش علنی تر و رسمی تر این جنبش رادیکال در بعد فرهنگی آن نیز نهادها، نشریات و تحرکات فرهنگ ناسیونالیستی و مذهبی و ارتجاعی را که ۲۰ سال است در مخالفت و ضدیت با زندگی و شادی و خوشبختی مردم قرار دارد، در جامعه جارو و طرفداران ان را بیشتر رسوا کند. این سنگر باید توسط کمونیستها و آزادیخواهان و کل چپ جامعه فتح شود. باید در مقابل هر گونه مظاهر ارتجاعی و فرهنگ و سنت ضد آزادی و ضد زن و ضد شادی و تمدن و ترقی ایستاد و رسوایش کرد. این پروسه خیلی وقت است شروع شده است.

اجازه بدهید در اینجا خیلی مختصر به حضور و ابراز وجود موثر جنبش و تحرکات چپ و آزادیخواهانه و سکولار در کردستان عراق اشاره ای بکنم که ظاهرا ناسیونالیسم کرد و بخصوص اتحادیه میهنی به عنوان یکی از پشتیبانان تحرکات ناسیونالیستی در منطقه نام برده میشود. بحث جریان اوجلان و مدیای آن به جای خود.

اولا باید قبول کرد که تجارب خودنمایی سیاسی و فرهنگی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق و به طریق اولی در ترکیه به انتهای افتضاح آمیز خود رسیده و قربانیان خودرا گرفته است. عاقبت این جنبش و نهضت فرهنگی_ کردی آن جلو چشمان همه است. و این مورد بحث من نیست. اما میخواهم بگویم که فراموش نکنیم در کردستان عراق هم علیرغم تسلط و حاکمیت احزاب ناسیونالیستی و شمشیر اسلامی از نوع طالبان بر روی سر مردم، جامعه شاهد تحرکات وسیع ضدارتجاعی و طرفداری از مدنیت و آزادی و سکولاریسم است. نهادها و کتاب و نشریات متعدد و آثار هنری و مجامع و سمینارها و مراسم و حتی راه پیماییها علیه دخالت مذهب در زندگی مردم و علیه قوانین و فرهنگ و سنت مردسالار و عشایری و ضد زن و بر مبنای شریعت اسلامی مداوما در جریان اند. طرفداری از فرهنگ چپ و سکولار و ضدمذهب و ضد مردسالاری در کردستان عراق جنبشی اجتماعی است، حزب و نهاد و نمایندگان و هنرمندان و نشریات و آثار هنری و ادبی خود را داشته و دارد. کمونیستها و روشنفکران آزادیخواه به این خاطر از جانب ناسیونالیستهاو اسلامیها ترور شده، شکنجه شده و زندانی گشته اند. به جشنها و مراسم مترقی مردم بمب انداخته میشود. آخرین نمونه آن بمب انداختن به مراسم شادی سال نو (۲۰۰۲) در شهر سلیمانیه است.

دو جنبش رادیکال و چپ و ناسیونالیسم و مذهب در منطقه در تقابل و ستیز دایمی باهم قرار دارند. با سرنگونی جمهوری اسلامی جنبش ارتجاعی از هرنوعش در منطقه ضربه مرگباری خواهد خورد. هر اقدام فرهنگی و هنری و هر ابزار و نهاد و تحرکی در این زمینه و در جبهه چپ جامعه، امروز در خدمت تسریع این سرنگونی است.

● ● ●

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده(دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید و آنرا در میان دوستان و آشنایان خود وسیعا پخش کنید

کمک مالی به کمیته کردستان

سوئد و فنلاند

رئوف افسائی	۵۰۰ کرون
سلام زیجی	۲۰۰ کرون
محسن گل محمدی و مصطفی	۸۹۲ کرون
حجت ر	۵۰۰ کرون
رزگار، سیوان و عبدلله شریفی	۱۱۰۰ کرون
علی عبداللی	۲۰۰۰ کرون

آلمان

کیوان ا	۱۰۰ مارک
شمس الدین صلواتی	۵۰ مارک
طه حسینی	۱۰۰ مارک

کانادا

موسی یوسفی	۵۰ دلار
صلاح ک	۱۰۰ دلار

انگلستان

نازنین	۱۰ پوند

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فدرالیسم قومی در ایران، تراژدی یا فکاهی؟



عبدالله شریفی

برای نشان دادن میزان و ظرفیت تلاشها و ایثار احزاب و جریانات ناسیونالیستی، در جهت حفظ و تداوم حاکمیت خونین اسلام سیاسی در ایران، این شش ساله اخیر عمر جمهوری اسلامی گویاترین مدرک است. خیلیها کفش و کلاه کردند تا در بارگاه اسلام "مدرنیته و دمکراتیزه" شده، مرزبانان و سربازان جان بر کف باشند. اما مبارزات روزمره و روبه فزونی کارگران و زنان و جوانان و مردم آزادیخواه ایران دارد این رویا را به کابوس تبدیل میکند.

درسال ۱۳۷۵ هم تعدادی از جریانات ناسیونالیست ایرانی با طرح فرمول فدرالیسم به استقبال تحولات سیاسی آندوره به میدان آمدند، آنها بااین طرح تعادل و توافق "تمامیت ارضی" و "خودمختاری" در واقع طرحی برای سازش و بند و بست با حزب دمکرات کردستان ایران را مد نظر داشتند. همان موقع حزب کمونیست کارگری ایران و منصور حکمت به افشا آن سیاست ارتجاعی، به طبقه کارگر و مردم آزادیخواه هشدار دادند و ماهیت ارتجاعی آنرا افشا کردند. (علاقمندان به تاریخ آن دوره میتوانند به ادبیات حزب کمونیست کارگری که از طریق سایت انترنتی روزنه قابل دسترسی است مراجعه کنند).

جالب و قابل توجه اینجا است که این بار جار و جنجال فدرالیسم قومی را جماعت سازمان زحمتکشان به راه انداخته اند، که خود مدتی قبل ساخته شدند، تا در تحولات اسلام "اصلاح" شده نقش بازی کنند، ساپورت شدند تا در روند "دمکراتیزه" کردن اسلام از حزب دمکرات عقب نمانند. سفره در جلوشان پهن کردند تا با غارت آدرس و نام و نشانی یک دوره از تاریخ کمونیستها و مردم آزایخواه کردستان، سر میز مذاکره فرستاده شوند، و هنوز در صف انتظار برای رفتن بر سر این خوان و "نعمت" تشریف دارند.

فدرالیسم قومی فرمولبندی ای است که بر مبنای آن انسانها را به اقوام، ملتها، زبانها، فرهنگها و... مختلف دسته بندی میکند، هویت قومی بر انسان ارجحیت پیدا میکند. انسانی که هنوز بدنیا نیامده به گروه قومی خاصی تعلق داده میشود. این فرمول خود را پشت به رسمیت شناسی تنوع، مخفی میکند تا هر گونه تنوع انسانی را تخطه کند، و یکنواختی تحمیلی گروهی را که به شدت با روح متنوع انسان واقعی مغایر است در خدمت اهداف سیاسی معینی قرار دهد. انسان در این باور مسخ میشود. اساطیرساختگی حکمروایی میکنند. انسان به ابزار ساده برای قربانی خاک و مام وطن مبدل میشود. این اساطیر مانند مذهب به بیان وارونه هویت انسان از روی تعلقات موهوم به قوم و قبیله، تاریخ و مناسبات بشر میپردازد. حتی به نقش و جایگاه انسان عضو خود هم، ارزش مستقل انسانی قائل نیست. انسان تابع و برده تقدس پوچ و توهمات ساختگی میگردد. ناسیونالیسم مانند مذهب خرافه است و تعریفش از انسان به همان شیوه مذهب، ضد انسان است. اگر به طور مثال مسله کرد و ستمی که بر این اساس به بخشی از جامعه اعمال میشود که میشود و واقعی است، ناسیونالیستها خواهان حل این نابرابری نیستند، بلکه این نابرابری را به عرصه سیاست و قدرت سیاسی برای این میکشانند که خود در این عرصه سهیم گردند. به تبعیضات ملی آویزان میشوند تا آنها را ابدی کنند، تا آنها را زنده کنند و به جلو صحنه بیاورند، چون اگر آنچه که آنرا ستم ملی میگویند رفع شود فلسفه وجودی این احزاب هم از بین میرود. احزاب ناسیونالیست از این ستم معمای لاینحل میسازند. مباحث فدرالیسم قومی و خود مختاری و ... نه راه حل مسله نابرابری بلکه دامن زدن و ایجاد شکاف و تفرقه است که احزاب متشکل حول آن میکوشند تا در مقاطع معینی حول مسله دولت و حاکمیت، سرنوشت مردم را وجه المصالحه قرار دهند. فدرالیسم قومی سازماندهی جامعه بر مبنای نیازهای انسان نیست بلکه برعکس سازماندهی انسانها در طبقه بندیهای های از پیش تعیین شده است تا نیازهای احزاب و دولتهای ملی را برآورد کند. این شعار ارتجاعی است، مانع و دشمن پیشروی حرکت جامعه بشری رو به جلو است. هر کسی که این شعار را جار میزند حتما اهدافی ارتجاعی تعقیب میکند، کسی از روی دلسوزی خصومت و دشمنی انسانها رادر بوق و کرنا نمیزند.

احزاب ناسونالیست ایرانی امروز بوی الرحمن رژیم اسلامی به مشامشان رسیده است. از مجاهدتهای خود برای حفظ اسلام مایوس شده اند. فردای جامعه ایران چه میشود مساله همه شده است. فرمول قدیمی فدرالیسم بسته بندی عوام پسندی است که خریداران خود را در دنیای بعد از فروپاشی شوروی سابق و در دنیای "نظم نوین جهانی" جستجو میکند. تمامیت ارضی خواهان و فدرالیستها دو طرف اطمینان خاطر این معامله هستند. فدرالیسم آنها نه تنها شونیسم ایرانی را آسوده خاطر میکند بلکه مجالی است که اگر "ناجیان" علیه ترور، ناتو سروکله شان در ایران پیدا شد، آنجا هم مقبولیت یابد. اگر با تغییری هم در رژیم اسلامی، توانستند که محال است، اسلام عزیزشان را از مهلکه بدر برند. میشود آنجا هم لاس زد. خودشان به این موضوع اعتراف میکنند. چندی قبل وزارت کشور اسلامی ایران طرح تقسیم ایران به ده استان را به مجلس سپرد و گویا اگر مجلس تا آخر سال ۱۳۸۰ عمرش کفایت کند این مسله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مصطفی هجری عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان در مصاحبه با رادیو فرانسه در این باره میگوید: " .. . اگر این تقسیمات بر پایه ملی باشد و باعث جمع کردن کردها به دور هم شود و آنها را از پراکندگی در آورد مسلما از طرف ملت کرد (منظورش حزب دمکرات و زواند ناسیونالیستی دیگر است) و سایر اقوام ایران مورد استقبال قرار خواهد گرفت... من امیدوارم که این طرح پایه ملی تقسیم بندی شود سعی شود که ملیتها را دور هم جمع کند چون این میتواند زمینه ای برای فدرالیسم و نوع حکومت خود مختاری برای ملتها باشد که نتیجه اش بی شک رقابت مثبت بین ملتها و مناطق خواهد شد..."

برای نشان دادن قرابت منظور از فدرالیسم قومی طرح شده از جانب سازمان زحمتکشان و خود مختاری حزب دمکرات و طرح اسلامی وزارت کشور رژیم اسلامی ذکاوت عجیبی لازم نیست با نگاهی سطحی به استدلالهای ارائه شده از جانب خودشان ، به آسانی میشود به کنه اهداف سیاسی آنها پی برد. سازمان زحمتکشان در مصوبات خود به صراحت میگوید: " ... با وجود اینکه ایران کشوری یکدست و تک ملتی نبوده بلکه کشوری است پر جمعیت که تنوع ملیتها، زبانها و فرهنگها و شرایط اقلیمی یک واقعیت اساسی آنرا تشکیل میدهد که خود ریشه در پهناوری و تنوع امپراطوری کهن و سده های میانه در این کشور دارد .... " یعنی رو راست و صد در صد قومی گری ، همین پاراگراف کافی است تا برای تعیین مرز و "هویتهای" طرح شده از جانب این حضرات جنگهای خونین چندین ساله راه بیفتد. همین کافی است تا فردا گروههای مرتجع در گوشه و کنار سر بلند کنند و به جان هم بیفتند. جنگهای خانمانسوز این چند دهه اخیر دقیقا بر پایه همین ترهات راه انداختند باز کافی نیست؟ در چند کشور و چند ده هزار قربانی دیگر ، چند درجه دیگر از فقر و بی خانمانی، چه میزان از تفرقه و نفرت بین انسانهای تهیدست جوامع کفایت این را میدهد که این ارتجاعیگری را سر جایش بنشانند؟! احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق کارنامه قابل ارزیابی برای هرکس که ریگی در کفش نداشته باشد، در معرض قضاوت گذاشته‌اند. اتفاقا تب فدرالیسمشان هم بالا است، ده سال است که با انواع و اقسام سیاستهای ضد مردمی و جنگ داخلی و آلت دست دول منطقه شدن، نشان میدهند که در فدرالیسم قومی نه تنها اتحادی در بین نیست بلکه دو حزب همجنس هم با جنگهای داخلی، ایجاد فقر و نا امنی معنی واقعی فدرالیست بودنشان نمایش داده اند. بقول حسین مرادبیگی اینها که نتوانستند بین خود بر سر فدرالیسم به توافق دست یابند، هرکدام جداگانه سعی دارند با رژیم بعث طرح فدرالیسم‌شان را آزمایش کنند.

تاریخ معاصر ایران باید تاریخ اتحاد طبقه کارگر باشد. تاریخ مبارزات متحد مردم منزجر از حاکمیت اسلام و شاه و شیخ نظام سرمایه داری باید باشد. تاریخ تحقق جامعه ای آزاد و مرفه که درآن انسان، به خاطر انسان بودنش و نه به خاطر تعلق ساختگی قومی و مذهبی و جنسی و... از تمام حقوقش برخوردار شود، باید باشد. میتواند تاریخ تحقق جامعه ای باشد که در آن ارزش انسان و حقوق فردی و مدنی او بر پایه انسان بودنش نه بر مبنای نقشش در سودآوری سرمایه و باد زدن نفرت و انتقامجوئی قومی، به رسمیت شناخته شود. آیا این آرزوها متحقق خواهد شد؟ آیا فدرالیسم قومی، حکومت شونیستی و ناسیونالیستی دو دهه دیگر و چند دهه دیگر زندگی چند نسل را به تباهی خواهند کشاند؟ اینها سوالات واقعی و پیش روی ما است. مردم آزادیخواه ایران خواهان برچیدن نظام اسلامی و زندگی در کنار هم در جامعه ای آزاد که خود بر سرنوشت خود حاکم باشند هستند. جداکردن و متفرق کردن مردم زیر تیتر ملی و یا هر چرندیات دیگر در دنیای امروز ترمز پیشروی روند تکامل جامعه به جلو میباشد. عصر امپراطوری‌های شیوخ و فئودالها و شاهان سپری شده است. دنیا به طرف اتحاد بیشتر و مبارزات مردم برای رهایی و آزاد شدن بر بستری نو و انسانی متمایل است. مبارزات و اعتراضات کارگران و جوانان و زنان و مردم محروم در ایران دارد در این راه قدم میگذارد. اما تفرقه اندازی، خرافات ملی و مذهبی، دسته بندی کردن انسانها، نیرو و جنبش خود را دارد. در کشمکش و جدال بر سر نوع زندگی در مقابل آزادیخواهی و برابری انسانها ایستاده اند و خواهند ایستاد. انتخاب تک تک هر انسان شریفی که قلبش برای آزادی و برابری میطپد در رقم زدن تاریخ فردا موثر است. انتخاب حزب کمونیست کارگری و تبدیل برنامه این حزب برای پرچم مبارزه و ایجاد جامعه سوسیالیستی، خطر تراژدیک و فاجعه انسانی فردا را که احزاب رنگارنگ ناسیونالیست خواب آنرا دیده‌اند، و در کمینش هستند به فکاهی و طنز و مستاصل کردن سیاستهای ارتجاعی و ناتوان گذاشتن تمام احزاب و سیاستمداران مرتجع را به همراه خواهد داشت . آنها را به حاشیه خواهد راند. همین امروز این انتخاب را باید کرد.

اول ژانویه ۲۰۰۲

❑

ایسکرا

۹۱

۵ بهمن ۸۰، ۲۵ ژانویه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می پرسد
صفحه ٤

چند گزارش خبری
صفحه ۳

شعارها و مطالبات روز سه شنبه معلمان یک بررسی کوتاه



صالح سرداری

تظاهراتهای قدرتمند و اعتراضی روز سه شنبه گذشته در سراسر ایران که کاخ های جانیان اسلامی را به لرزه در آورد یکی از کم نظیرترین حرکات اعتراضی علیه این رژیم جنایتکار بوده است. با توجه به جایگاهی که این حرکت در مبارزات مردم دارد لازم می دانم هر چند کوتاه جنبه هایی ازمطالبات وشعارهای این اعتراض اشارتی داشته باشم. طبعا نکات بسیار مهم وفراوانی برای بررسی وجود دارنداما من به مواردی از آنها بسنده خواهم کرد.

یکی از نکات برجسته این تظاهرات عبور از تشکل ها و نهادهای رسمی وقانونی در چهار چوب رژیم بود این تظاهرات در حالی برگزار گردید که فرمانداری تهران وسایر نیروهای سرکوبگر، آن را غیر قانونی، و تشکل های دولتی دوم خردادی نظیر جبهه متحد فرهنگیان ، خانه معلم و..... اعلام کرده بوند که درآن شرکت نمی کنند همچنین مقامات ریز ودرشت دولت و آموزش وپرورش، روزنامه های هر دو جناح نیز مرتب با تیتر درشت این غیرقانونی بودن را منعکس کردند و نوشتند که تظاهرات برگزار نمی شود. اما معلمین مبارز و رهبران آنها موقعیت را درست تشخیص داده وکوچک ترین پشیزی برای تصمیم دولت و رسانه های وابسته به رژیم قائل نشدند وحرکت با شکوه خود درخیابان های تهران را سازمان دادند.

نکته ای دیگر که در این تظاهرات برجسته بود شعارهای برابری طلبانه و چپ بود. شعارهایی که بخاطر خفقان شدید وکشتار و زندان وشکنجه مردم به جان آمده، مدت ها بود نتوانسته اند آن راسر دهند. شعارهایی که جمعیت انبوه با خشم و حرارت علیه جنایتکاران جمهوری اسلامی می دادند .و تهران را به لرزه در آورده بود. شعاری که می گوید "حقوق معلم باید به اندازه حقوق نماینده باشد " "نماینده فیشت کو ماشین خوشکلت کو" "ما زیر خط فقریم اما زیرخط فهم نیستیم " "معلم بپاخیز برای رفع تبعیض " "وای اگر سه شنبه مشکل ما حل نشه" کروبی بیرون نیاد وارد مجلس می شیم " وشعارهای دیگری در مورد غارت وچپاول

صفحه ۲

پیام به مردم آزادیخواه در کردستان

شنبه ۶ بهمن به صف اعتراض عمومی علیه جمهور اسلامی بپیوندیم



نقطه عطفی بزرگ و یک روز تاریخی در مبارزه برای آزادی و براری و رفاه باشد. میتواند جمهوری اسلامی و سرکردگان جنایتکار آن "رهبر و دولت و مجلس" را باز هم به عقب براند و راه را برای پیشرویهای بیشتر مبارزات آزادیخواهانه توده‌های مردم ایران باز کند. میتواند گام مهمی در راستای پایان دادن به جهل و خرافه، نابرابری، تبعیض، خفقان، زن ستیزی و حکومت مذهب و اسلام باشد. به هر شیوه ممکن و بابرپایی تظاهرات صف مبارزاتی روز ٦ بهمن را تقویت کنیم و گسترش دهیم.

مبارزات وسیع و حق طلبانه معلمان در تهران و بعضی دیگر از شهرهای ایران هر روز گسترش مییابد. حمایت دانش آموزان و کارگران و مردم آزادیخواه در تهران و شهرهای دیگر، این واقعیت را برجسته میکند، که این مبارزه تنها متعلق به معلمان نیست، بلکه صف آرایی مردم آزادیخواه علیه جمهوری اسلامی است. روز شنبه میتواند

مردم آزادیخواه، معلمان، دانش آموزان، دانشجویان، کارگران، زنان

معلمان تهران برای روز شنبه ٦ بهمن اعتصاب و تظاهرات سراسری را اعلام کرده‌اند. مطالبات و مبارزات معلمان، مطالبه و مبارزه همه ما مردم محروم و آزاده در جامعه است. با برپایی تظاهرات در جلو آموزش و پرورش و یا در میادین مرکزی هر شهر در اعتراض عمومی روز شنبه علیه جمهوری اسلامی و برای تحقق خواسته‌های فوری معلمان، برای رهایی از آموزش و پرورش مذهبی و فقر و فلاکت و دستیابی به زندگی شایسته و انسانی شرکت کنیم. انتظار ما اینست روز شنبه ٦ بهمن شهرهای کردستان همگام با دیگر شهرهای ایران شاهد اعتراضات گسترده شما مردم آزادیخواه علیه رژیم جنایتکار اسلامی و حاکمان قاتل و لمپن و متحجر و منفور اسلامی باشد. به میدان بیایید، روز ٦ بهمن روز درس دادن به دشمنان مردم و قدرت نمایی مردم تشنه آزادی در ایران است.

پیش بسوی تظاهراتهای باشکوه

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۴ بهمن ۱۳۸۰
۲۴ ژانویه ۲۰۰۲

قتل ناموسی در قلب اروپای متمدن!

هلاله طاهری

صفحه ۳

سخنی با فعالین کمونیست

اسد گلچینی

صفحه ۴

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قتل ناموسی در قلب اروپا



فاطمه

روز ۲۱ ژانویه در شهر اپسالای سوئد، قلب نازنین فاطمه، دختر ۲۶ ساله، به دست پدر ناموس پرست و مرتجعش با ضربات گلوله از طپش افتاد. فاطمه به همراه خانواده اش در سن هفت سالگی از یکی از روستاهای کردستان ترکیه مهاجرت کرده و در سوئد اقامت گزیدند.

زندگی جهنمی او هنگامی آغاز گردید که دریافت به دلیل تعصبات و عقب ماندگی های خانواده اش از حقوقی برابر نسبت به هم سن و سالان خود در جامعه برخوردار نیست. تجاوز به حقوق ابتدایی فاطمه از طرف پدرش به حدی بود که او قصد داشت فاطمه را در سن ۱۶ سالگی غیابا به ازدواج یکی از بستگانش در آورد. اما فاطمه تسلیم نشد و همین امر باعث شد که بارها و بارها مورد اذیت و آذار روحی و جسمی قرار گرفت. پس از آشنا شدن فاطمه با یک جوان سوئدی این فشار دو چندان گشته تا به جایی که فاطمه به خود جرات داد و از آنها شکایت کرد. برادرش فاطمه را جلو چشمان ناباور حاضرین در دادگاه کتک زده و او را تهدید به مرگ کرد. دادگاه برادرش را به ۵ ماه زندان محکوم کرد.

از آن پس فاطمه به دلیل تهدید جانی از طرف پدرش مجبور به زندگی مخفی شد. تحمیل زندگی مخفی به او اما مانع از فعالیتهایش علیه سنن و آداب و رسوم متحجر نگردید. او شنبه ۲۱ ژانویه پس از چهار سال زندگی مخفی، وحشیانه با شلیک گلوله توسط پدرش به قتل رسید. مرگ فاطمه شوک بزرگی برای جامعه سوئد بود. اگر چه این تنها مورد نبود. سالانه در کشورهای اروپایی این فرهنگ دهها قربانی از دختران و زنان جوان می گیرد. دو سال قبل پلا، دختر ۱۹ ساله سوئدی در کردستان عراق توسط عموهایش به قتل رسید. چند ماه قبل دختر جوان دیگری با ضربات چاقو توسط برادرش به حد مرگ رسید. سیاست راست دولت سوئد در مقابل مهاجرین و دامن زدن به ایزوله کردن خارجیان، فضا را برای جربانات متعصب مذهبی و عقب مانده مساعد نموده تا بر خانواده های خود، کودکان و زنان، کنترل داشته باشند.

رسانه ها به کرات فیلم مصاحبه با فاطمه را که خواهان حفاظت بیشتر بوده و خطر مرگ خود را هشدار داده بود پخش می کردند. مسئولین دولتی عاجز از هر گونه جوابی به ساده انگاری خود در مقابل تامین جانی فاطمه و صدها نمونه مشابه اقرار نمودند. یک بار دیگر رسانه های جمعی صحنه رودرویی گرایشات متفاوت اجتماعی گردید. قتل فاطمه چنان فضای عمومی را علیه اسلام و تعصبات ملی ـ قبیله ای شورانده بود که حتی دو آتشه ترین طرفداران ناموس و عفت را در موضعی تدافعی قرار داده آشکارا به دروغپردازی پرداختند.

آنها ادعا می کنند که این گونه اعمال وحشیانه برای آنها نا آشناست و در کردستان چیزی به اسم قتلهای ناموسی وجود ندارد! تاسفشان نه به خاطر مرگ فاطمه، بلکه برای لکه دار شدن حیثیت «مردان کرد» است.

نزدیک به ۵ هزار قتل ناموسی زنان در کردستان عراق و هزاران نمونه مشابه در ترکیه، ایران، اردن، سودان و هر کشور دیگری که سایه شوم مذهب و ناسیونالیسم و باورهای عقب مانده قرون وسطایی بر سر آنها سنگینی می کند، گواهی بر پوچی ادعاهای آنان است. تنها در کردستان عراق آمار قتلهای ناموسی در دهه اخیر و زیر حاکمیت احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق چیزی کمتر از کشتار زنان در اردن و سودان نبوده است. در کردستان عراق هنوز بر طبق قوانین زن ستیزانه و ضد بشری دولت صدام عمل می کنند.

ناموس پرستی و قتلهای ناموسی ریشه در مناسبات گندیده عشیره ای، اسلامی دارد. بر طبق دین اسلام زن مایملک مرد است و حق استفاده انحصاری از او به دست شوهر. چنین فرهنگی با تقدیس بکارت به فرودستی کامل زن حکم داده و او را تا حد یک برده تنزل می دهد.

روزانه هزاران دختر جوان در کابوس مرگ های ناموسی بسر

شعارها و مطالبات...

سران رژیم و آقازاده ها و یا مطالبه معلمان کرمانشاه که خواهان تشکیل کانون مستقل معلمان شدند همه نشان از خواست های عمیقا برابری طلبانه وعدالتخواهانه ای است که به وضع موجود نه تنها راضی نیست بلکه می خواهد از همه امکانات رفاهی برخوردار باشد. راستی چرا باید حقوق کارگر ومعلم وسایر افراد این از این مفتخوران کمتر باشد؟ آیا این مفتخوران اصلا کار می کنند؟ آیا زحمت می کشند؟ کار اینها غیر از درست کردن وسازمان دادن سپاه و ارتش وبسیج و دادگاه و مجلس و دولت و سایر دم ودستگاههای سرکوبگر شان برای به بند کشیدن وبی حقوق کردن همین مردم چیست؟

نکته دیگری که در شعارهابرجسته بود اخطار دادن به مجلس و کروبی و سایر حکومت گران می باشد که اگر به خواست هایشان جواب داده نشود این بار همراه با دانش آموز وسایر اقشار مردم می آیند اولین بار است که در روز روشن و درحالیکه دورادور ساختمان مجلس را نیروهای سرکوبگر محاصره کرده بودند شعار مرگ بر این مجلس بی کفایت داده می شود.

جنبه دیگرقابل توجه این حرکت دامنه گستردگی آن بود. این اعتراض به تهران محدود نماند بلکه بسرعت سراسر ایران را درنوردید. خواست و مطالبات معلمین تهران با توجه به خصلت عمومی اش فوری از طرف معلمین و مردم دیگر شهرها مورد حمایت قرار گرفت از رضائیه تا برازجان وکرمانشاه واصفهان و رشت و...چه آنهایی که درجلو ادارات آموزش وپرورش ها جمع شده بودند، چه آنهایی که خیابان ها را به صحنه تظاهرات پرشور خود تبدیل کرده بودند و چه آنهایی که باماموربن سرکوبگر درگیر شدندهمه وهمه ضمن داشتن شعارها ومطالبات مشترک، رژیم را به مصاف می طلبیدند..

جنبه دیگر و با اهمیت این اعتراض، در برگرفتن خواست های دیگر اقشار جامعه و ضد دولتی بودن آن بودکه به سرعت توانست حمایت اقشار دیگرجامعه را به خودجلب کند. وقتی که کارگران چند کارخانه وکارگاه در تهران برای دفاع از حقوق خود به جلو مجلس آمده بودند و معلمین شعار دادند "کارگر مبارز حمایت حمایت"و کارگران به آنها پیوستند ویا هنگامی که در جلو دانشگاه با پیوستن دانشجویان به این حرکت که با دادن شعار معلم دانشجو اتحاد اتحاد" همراه بود همچنین پیوستن بازنشستگان به این حرکت اعتراضی در یکی از شهرهای شمال ایران جلوه هایی ازاین همبستگی شورانگیز را به نمایش می گذاشت.

نکته قابل توجه دیگر این حرکات و تظاهرات های همزمان در سراسر کشور تعرضی وقدرتمند بودن آن و ضعف وناتوانی رژیم آدم کشان اسلامی در مقابل اعتراض یکپارچه مردم بود. هنگامی که یک افسر پلیس در یکی از خیابانهای مسیر راهپیمایی با بلندگو از تظاهرکنندگان خواست که متفرق شوند یک نفر بلندگو را از دست وی قاپید و به شعاردادن علیه رژیم پرداخت ونیروهای سرکوبگر هاج و واج درمانده نظاره گر بودند. تظاهرکنندگان در این روز قدرت خود را در تجمع هایشان دیدند.

نکته دیگری که دراین حرکت باید به آن اشاره شود تداوم واستمرارآن می باشد درطول حاکمیت ارتجاعی رژیم اسلامی علیرغم تمام فشارها وسرکوب وخفقان موجود، مبارزات بسیاری به شیوه های مختلف در مقاطعی انجام گرفته که خیلی وقت ها توام با خونریزی ودستگیری های وسیع همراه بوده اماکمتر نمونه ای می توان پیداکرد که چنین مداوم وهر بار تعرضی تر، قدرتمندتر،و سراسری تر باشد.

واقعیت این است از همان روز اول که این حرکات شروع شد رژیم و مبلغین ومروجین ریز ودرشتش تلاش کرده اند که این اعتراضات را صرفا صنفی جلوه دهند اما مطالبات وشعارهای مطرح شده پوچ بودن این ادعا را نشان می دهد.

جنایتکاران حاکم بر ایران از این اعتراضات به وحشت افتاده اند. حرکات دو هفته گذشته از یک طرف شکاف جناح های حکومتی را بیشتر کرده واز طرفی دیگر از ترس این جنبش همدیگر را نصیحت می کنند که مبادا کنترل اوضاع بیشتر از این از دست شان خارج شود تظاهر کنندگان روز شنبه ٦بهمن را برای آمدن به خیابان و جلومجلس و ریاست جمهوری وپیگیری خواست ها ومطالبات خود تعین کرده اند. در این روز باید سعی کردکه درهمه شهرهای ایران، با راه انداختن تظاهرات وراهپیمایی هایی که وسیع ترین اقشار مختلف مردم را در برگرفته باشد کاخ ستمگران اسلامی را به لرزه درآورد. این روز روز بسیارمهمی است.

حزب کمونیست کارگری ایران با تمام توان و امکانات خود در داخل و خارج کشور برای تقویت و به پیروزی رسیدن این مبارزه تلاش کرده و خودرا در کنار مردم به جان آمده دراین مبارزه می بیند.

۲۳ ژانویه ۲۰۰۲

قتل ناموسی در قلب اروپا

می برند، اما با همه این درنده خویی این فرهنگ قرون وسطایی ما شاهدیم که چطور مردم این قوانین را زیر پا گذاشته و قید و بند ها را می شکنند. امروز دیگر ارتجاع اسلامی در هر لباسی که ظاهر گردد آبروباخته، کریه و گندیده است. در حالی که حتی تفسیرهای معتدل از اسلام نتوانسته است تنفر میلیونها انسان را در ایران مهار سازد، ساده انگاری محض است که باور داشت ارتجاع ملی دست در دست توحش اسلامی بتواند در مقابل مبارزه مردم برای مدرنیسم و جامعه ای آزاد و برابر مانع شود.

باید به صف مبارزه جهانی بر علیه این فرهنگ ضد انسانی و زن ستیزانه پیوست. اما مبارزه علیه این فرهنگ ضد انسانی منوط به مبارزه علیه شرایطی است که این فرهنگ ضد انسانی را می سازد. مبارزه علیه رسوم و سنن عقب مانده جدا از مبارزه علیه فقر، استثمار، جهل و خرافه نیست.

پیش شرط برپایی جامعه ای سکولار، کوتاه کردن دست ننگین مذهب از زندگی و شئونات خصوصی مردم است: جامعه ای که در آن هر گونه دخالت مراجع دینی، عرفی و بستگان زن در زندگی خصوصی، عاطفی و جنسی زن را ممنوع می کند، جامعه ای که تحقیر به زنان را در هر شکلی و تحت هر پوشش فرهنگی یا دینی ممنوع کرده و برخورد قانونی به آن می کند، و بالاخره جامعه ای که با قوانین انسانی و برابری طلبانه سد راه رسوم دست و پا گیر و عقب مانده فرهنگی و ناموسی می گردد.

۲۴ ژانویه ۲۰۰۲

چند گزارش خبری

سنندج:

مزدوران رژیم به دستفروشان حمله کردند

امروز دوشنبه اول بهمن (۲۱ ژانویه) ساعت ۸ عصر در میدان اقبال نیروهای انتظامی به مسئولیت کسی به اسم حبیبنصرتی به دستفروشان حمله میکنند. مردم به این عمل اعتراض میکنند، اما مزدوران رژیم از اینکه خیابانها مقداری خلوت بوده است و کمتر نگران تجمع مردم بوده‌اند استفاده کرده و بساط دستفروشان را به هم زده‌اند. پسر بچه‌ای که تعداد کمی موز را برای فروش در دست داشته و موزهایش توسط نیروهای رژیم پرت شده، در حالی که گریه میکند میگوید: حالا من چکار کنم؟ مزدوران رژیم در کمال بی‌شرمی میگویند، "میتوانید مواد بفروشی"! در خاتمه این وحشیگری، ۴ نفر از دستفروشان دستگیر و افراد مسلح رژیم آنها را همراه خود میبرند. مردم فکر میکنند دلیل این کار رژیم ایجاد ترس برای جلوگیری از اعتراضات احتمالی معلمین و مردم سنندج در فردا سه‌شنبه برای دفاع از خواست معلمین در تهران است.

سردشت:

مزدوران رژیم به غارت اموال مردم پرداختند!

روز سه‌شنبه ۲ بهمن نیروهای انتظامی در منطقه آلان سردشت، بخشی از اموال مردم را که به قصد فروش به طرف شهر می‌آوردند، تحت نام اینکه اینها اموال قاچاق میباشند به غارت بردند. مردم به این عمل مزدوران رژیم اعتراض کردند، اما علارغم اعتراضات مردم قسمتی از اموال آنان از جمله مقداری توتون به دستور فردی به اسم نوری که فرمانده نیروهای گشت رژیم است به غارت برده شد.

* همچنین طی هفته گذشته گروهی از پاسداران و بسیجی ها در روستای گولی در ۵ کیلومتری شهرک ربط به منزل فردی به اسم محمود شیخه حمله برده و اسلحه شکاری از را به همراه فشنگها و بقیه وسایل شکار و مقداری وسایل خانه اش به غارت بردند.

دو روز بعد گروهی دیگر به روستای دیگری به اسم «بانه ریز» بین سردشت و بانه به خانه شخصی به نام صاله کورده حمله برده و بعد از بازرسی خانه اش اسلحه شکاری او را به همراه مقداری وسایل خانه و مقداری اجناس چون مشروب و قند و چایی به غارت بردند.

تعدادی از مردم مبارز سردشت در اعتراض به کمبود نفت جلو فرمانداری تجمع کردند!

روز دوشنبه اول بهمن تعدادی از مردم سردشت در اعتراض به عدم دریافت نفت کافی و ابراز نارضایتی از شرکت شلماس که مسئولیت تقسیم نفت را به عهده دارد، در جلو فرمانداری سردشت تجمع کردند. مردم معترض اعلام داشتند، در شرایطی که به آنها نفت کافی نمی‌رسد، شرکت شلماس نفتی که در واقع باید به مردم داده شود را به قیمت بازار سیاه آن را به فروش رسانده و قسمتی را به همان قیمت به عراق میفرستد. گرچه فرمانداری سردشت قول داد مسئله را پیگیر کند اما تا کنون ترتیب اثری داده نشده است.

کمیته کردستان
رحمان حسین‌زاده (دبیر کمیته)
Tel:0046 739 855 837
email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان
هلاله طاهری
Tel: 0046 73 61 62 211
email: halale_taheri@yahoo.com

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید و آنرا در میان دوستان و آشنایان خود وسیعا پخش کنید

نسبیت فرهنگی

ارتجاعی است

از سایت روزنه بینکنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ایسکرا می پرسد

سخنی با فعالین کمونیست



ایسکرا: متشکل شدن مردم در مبارزاتشان بر علیه رژیم و در مقابله با مشکلات و مصائبی که گریبانگیرشان است امروزه اشکال متنوعی بخود گرفته است و با گذشته کمتر قابل مقایسه است شما چگونه فکر میکنید؟

اسد گلچینی: به نظر من هم تغییرات زیادی در سازمانیابی و متشکل شدن مردم در مبارزاتشان بوجود آمده است. مسئله اصلی اینست که تناسب قوا بسیار به نفع مبارزه رادیکال مردم تغییر کرده است. فکر میکنم تشخیص این شرایط برای دخالت موثر و رهبری این مبارزات بدرستی و همانگونه که هست چه برای ما و چه برای فعالین کمونیست در شهرها اهمیت دارد و کمک جدی به فعالیت ما میکند. ببینید زمانی که جنبش توده ای برای برچیدن این رژیم وجود نداشت مبارزین انقلابی و کمونیستها در محافل و جمع های خود در تلاشهایی مستمر به مبارزه برای متشکل کردن همکارانشان مشغول بودند و در تلاش برای ایجاد پیوند مبارزاتی بین بیشترین همکاران و دوستان بودند و هیچگاه هم خفقان و استبداد و بگیر و ببند های جانیان اسلام نتوانست این سطح از فعالیت و با هم بودن این جمع ها را در محل های کار و زندگی مردم برچیند. امروز اما آن سطح از روابط جای خود را به ارتباطات وسیع و روابط وسیع و بعضا تشکل های بزرگ داده است. همه کسانی که امر مبارزه با جمهوری اسلامی را دارند بنوعی با هم در ارتباط اند. این را بخصوص در شهرهای کردستان و با شرکت فعال و همه جانبه فعالین کمونیست، در چند سال اخیر و در تظاهرات ها اعتصابات و تحصن ها شاهد بوده ایم. امروز دیگر داده های روابط اجتماعی و مبارزاتی مردم نه تنها محافل کوچک و جمع های کوچک در محیط های کار و زندگی، بلکه وجود روابط بسیار گسترده است. و همینطور چنین گستردگی از روابط بین فعالین و سازماندهان کمونیست با هم، چه بصورت شبکه ای از روابط کسانی که امر مشترکی دارند و چه در تشکل های متنوع و مختلفی که موجود است به اشکال مختلف ایجاد شده است و حتی به یک شهر هم محدود نیست. این امروز بیشتر به چشم میخورد.

امروز دیگر هر جوان مبارزی با این تصویر روبروست و این سطح از روابط بین مردم مبارز را میبیند و این سطح از روابط و جمع شدن را بین مبارزین کمونیست میبیند و الزاما تجربه آن دوران سیاه و فعالیتهای آن دوران را ندارد که بناچار میبایست در محفل کوچکی محدود ماند و جای زیادی هم نمیتوانست حرفهایش را بزند و با خیلیها هم نمیتوانست وارد روابط مبارزاتی شود و... و اما امروز برای امری که دارند و مبارزه ای که میخواهد انجام دهد مستقیما سراغ نوع دیگری از رابطه و متشکل شدن میرود و به سراغ بیشترین نیرو و امکاناتی میرود که میشناسند و تلاش میکند آنها را دور خود جمع کند. برسمیت شناختن این سطح از روابط مبارزاتی و سازمانیابی در جامعه و در میان اقشار مختلف، و سرو سامان دادن و سازماندهی این مبارزه در این سطح و حتی گسترش آنها، از جانب سازماندهندگان کمونیست بسیار مهم است.

علاوه بر این در همین سالهای اخیر خود جمهوری اسلامی در پی ایجاد تشکل هایی بخصوص برای جوانان بر آمدند. رژیم و مقامات مسئولش در هر شهری در تلاش برای مهار مبارزات مردم و جوانان از این طریقها بوده اند و سعی میکنند این تشکلها در چهارچوب مسایل فرهنگی و صنفی محدود بمانند، اما مبارزه مردم، وضعیت مردم و جوانان و زنان و استبداد و خفقان اسلامی و... و وضعیت بحرانی حکومت به همه مسایل رنگ و بوی سیاسی داده و هرکدام از این تشکل ها میتواند بر علیه خود رژیم بکار گرفته شود. اینها هم در حال حاضر بخشی از این واقعیت سازمانیابی و روابط گسترده میان اقشار مختلف مردم است. این هم شرایط و فرصتی است که یک سازمانده کمونیست در هر محیطی که قرار گرفته میتواند از آن هم برای سازماندهی مبارزه مورد استفاده قرار دهد.

ایسکرا: در چنین شرایطی یک سازمانده کمونیست باید چکار کند؟

اسد گلچینی: سطح سازمانیابی مردم در هر جایی و در هر شهری چگونه است را باید برسمیت بشناسد و در مبارزه جاری جامعه، به آن متکی باشد. به نظر من این شرط ضروری شروع سازماندهی مبارزاتی است که در حال حاضر در جامعه و در میان کارگران، جوانان، زنان، در میان معلمان، کارمندان و نویسندگان و هنرمندان و ... هست و تشخیص داد که سازماندهی این اعتراض توده ای و متشکل کردن و متکی کردن مبارزات بر تشکلهایی دائمی که قدرتش را از نیروی متشکل شده میگیرد (مجامع عمومی) کار و وظیفه یک سازمانده کمونیست است. هر جا که تشکلی وجود ندارد مبارزه و فعالیت برای درست کردن آن باید شروع شود و هر جا که تشکلی وجود دارد (دولتی و ابزار دولت نباشد) فعالانه باید در آن فعالیت کرد و آن را به ابزار پیشبرد خواستهای اعضایش تبدیل کرد.

کارگران و جوانان بیکار، نیروی عظیمی که رژیم در تلاش برای مستاصل کردنشان هم هست میتوانند بحرکت درآیند و خواهان کار شوند و انجمن و کانون خود را بزنند، کارگران در صنفهای مختلف حتی برای جلوگیری از تعرض بیشتر و برای دفاع از دستمزد ناچیزی هم که دارد باید تشکل خود را بر پا کند و با استفاده از همین قانونی هم که الان برای تشکیل انجمن های صنفی کارگران وجود دارد لازم است رفت و انجمن خود را زد این فرصتها را نباید از دست داد، زنان برای حضور هر چه موثر تر و فعالتر در این مبارزات باید روابط و تشکلهایشان را گسترش بدهند، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان تشکل خود را داشته باشند. انجمن های حمایت از کودکان، از زنان محروم و دارای مشکلات متعدد اجتماعی باید ایجاد کرد و در اتکا بر اینها مبارزاتشان را به پیش ببرند و خلاصه این برای همه اقشار جامعه صادق است و این قبل از هر چیز وظیفه ایست که بعهده سازماندهان کمونیست قرار دارد که این مساله را به محور فعالیت خود و دیگر فعالین و مبارزین تبدیل کنند. چند نکته دیگر که بنظر من مهم هستند عبارتند از اینها: همانطور که اشاره هم کردم امروز دیگر سطح روابط به درون یک شهر محدود نیست و روابط بسیار وسیعی بین شهرهای مختلف وجود دارد و این هم از داده های این جنبش همگانی بر علیه رژیم است و این امکان دیگری برای همه سازماندهان کمونیست است که مبارزات موجود را در هر گوشه ای متکی به پشتیبانی عمومی در شهرهای مختلف و در میان اقشار و اصناف مختلف مردم کنند و به این ترتیب امکان پیشروی و پیروزیش را مسجل کنند و این هم از نیازهای مبارزات امروز است.

نکته مهم دیگر این است که جنبش توده ای در جامعه که در جریان است نیاز به رهبران و فعالینی دارد که نمایندگی این اعتراض و مبارزه را در همان بعد توده ای و در همان بعد اجتماعی انجام دهند؛ هر مبارزه ای متکی بر روابط و تشکلی است و برای خود، رهبران و پیشروانی دارد، فعالین کمونیست و سازماندهان کمونیست وقتی میتوانند جامعه را بسوی آرمانهای خود پیش ببرند و هدایت کنند که بعنوان فعالین در میدان مبارزه اجتماعی، و رهبران این مبارزات شناخته شوند و خود را به جامعه بشناسانند. این شرط لازم برای حضور اجتماعی و نقش رهبری کننده آلترناتیو کمونیسم کارگری در هر شهر و دانشگاه و مدرسه و محل و مکانی است. داشتن روابط محفلی با دیگر همفکران و همکاران و فعالین مبارزات مردم کاریست لازم و ضروری و باید همچنان ادامه یابد اما محدود شدن به این جنبه از کار در چنین شرایطی ابدا نمیتواند پاسخگوی نیاز مبارزاتی و متشکل کردن این مبارزات و رهبری آن بوسیله رهبران کمونیست باشد. هر فعال و سازمانده کمونیست در محیط خود بعنوان نماینده بخشی از این خواستها و مطالبات مردم در صحنه جامعه و در مقابل چشم همه باید حضور داشته باشد تا خواستهای مردم و اهدافی که از این مبارزات دارند بدرستی نمایندگی و تامین شود، باید در جلو صحنه بود و ملزومات در جلو صحنه ماندن در هر شرایطی را هم آموخت.

امیدوارم مسایل طرح شده در این گفتگو مورد بحث فعالین کمونیست قرار بگیرد، راه حل ها و مشکلات و موانع قدم نهادن به این سطح کار مورد بحث قرار بگیرد و بتوانیم بیشتر به همه ظرافت ها و دقایق این سطح از فعالیت و مسایل متعدد دیگری که وجود دارد بپردازیم. ■

به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنید

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۹۲

۱۲ بهمن ۸۰، اول فوریه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

نشست یازدهم کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد

یازدهمین نشست وسیع کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در روزهای ٦ و ٧ بهمن ١٣٨٠ (٢٦ و ٢٧ ژانویه ٢٠٠٢) با شرکت اکثریت اعضای کمیته کردستان و باحضور کورش مدرسی عضو هیئت دایم دفترسیاسی حزب برگزار شد. بعد از تصویب دستور جلسات، ابتدا گزارش هیئت اجرایی کمیته کردستان بررسی شد. مبحث دوم تحت عنوان "مصافهای حزب در کردستان" از جانب کورش مدرسی ارائه شد. بر مبنای این مبحث و به دنبال بحثهای سازنده و با اهمیت چارچوب جهتگیریهای سیاسی اساسی کمیته کردستان تعیین شد.

به دنبال در چارچوب مباحث: حزب در کردستان و دسترسی به مردم ـ فعالیت نظامی ـ مسئله مالی و اقداماتی در راستای خودکفایی مالی تشکیلات کردستان، چند پروژه مشخص مورد بحث و تبادل نظر و تصمیمگیری قرار گرفتند.

در دستور جلسه دیگری کلیت نقشه عمل چهار ماهه ارائه شده از جانب دبیر کمیته کردستان مورد تصویب جلسه قرار گرفت. جلسه کمیته کردستان در بخش پایانی خود به اتفاق آرای حاضرین هیئت اجرایی ٧ نفره منتخب نشست قبلی را متشکل از رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)، اسد نوردینیان (خزانهدار کمیته) و عبدالله دارابی، خالد حاج محمدی، هلاله طاهری، فاتح شیخ و ایرج فرزاد را در موقعیت هیئت اجرایی کمیته کردستان ابقا نمود.

به این ترتیب نشست یازدهم کمیته کردستان بعد از دو روز فعالیت فشرده و موثر به کار خود پایان داد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ بهمن ۱۳۸۰

۳۱ ژانویه ۲۰۰۲

اطلاعیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در باره وضعیت بیماری رفیق منصور حکمت **صفحه ٤**

مبارزه کارگران خباز، یک جمع بندی کوتاه **صفحه ٣**

وقتی پردهها را از روی دوخردادیها برمیشکند

ایرج فرزاد



فلسفه وجودی طیفی از مقامات امنیتی سابق و اسبق جمهوری اسلامی و اقتصاددانان وزارت اطلاعاتی که خبرگی شان بیشتر در حیطه مسائل امنیتی است تا اقتصادی و اجتماعی، همواره این بوده است که با هر معضلی که برای جمهوری اسلامی پیش میآید، یک توضیح "فلسفی" و نیز سیاسی از حرکات علیه جمهوری اسلامی بدست دهند و بر اساس آن پاپوش همیشگی جمهوری اسلامی را برای هر حرکت اعتراضی بدوزند.

اخیرا روزنامه رسالت در رابطه با شرکت برخی از قهرمانان دو خردای در مراسم سالروز مرگ بازرگان به توصیه فلاحیان عمل کرد و هشدار او را تکرا کرد که: " چون پرده درافتد، نه تو مانی نه من" و وقتی سران رسالتی دیدند که جنابان مقامات سابق و اسبق امنیتی به منبر

صفحه ٢

مختصری در باره تجارب سندیکائی در کردستان



مظفر محمدی

تجارب دوره اخیر سندیکای خبازان در کردستان و مبارزه سندیکای خبازان سقز برای دفاع از حقوق کارگران در مقابل تعرض استانداری کردستان بار دیگر مساله تشکل و اتحاد کارگری را برای مبارزه بر علیه بیحقوقی مطلق کارگران در دستور کار فوری و عاجل کارگران و رهبران کارگری قرار داده است. جنبش سندیکایی در ایران تاریخش برمیگردد به سالهای ١٩٠٠. در آن دوره حدود ٢٥ درصد کارگران ایران عضو اتحادیه بودند. اتحادیه کارگران چاپخانههای تهران بخش پیشرو آنها بود. همچنین کارگران برای یک دوره تشکلهای سراسری تری مانند دفتر مرکزی اتحادیههای کارگری و یا شورای اتحادیههای کارگری تهران داشتند. کارگران در کردستان هم دارای تجاربی در این زمینه هستند. سندیکای کارگران خباز، سندیکای خیاطان، سندیکاهای کارگران گرمابهها، کارگران غذاخوریها، قصابها، اتحادیه کارگران فصلی و پروژهای و متعاقبا اتحادیه کارگران صنعتی در سنندج و غیره از این جملهاند. اغلب این سندیکاها دارای شرکت تعاونی و اعضا و اعتبار مالی قا بل توجهی بودهاند. بیشتر این سندیکاها بعدا عملا تعطیل و یا غیر فعال شدند. اما سندیکای خبازان تا کنون سر پا مانده و اخیرا برای دفاع از حقوق کارگران فعال شده است.

مختصری در باره این سندیکا:::

سندیکای خبازان سنندج از قدیمی ترین سندیکاهای کارگری در کردستان است. این سندیکا در سال ١٣٤٤ با حدود ١٠٠٠ عضو و شرکت تعاونی ای با اعتبار دو میلیون و نیمی تاسیس شد. این سندیکا تا موقع انقلاب ١٣٥٧ سندیکای مختلط کارگر و کارفرما بود. پس از انقلاب سندیکا مستقل از کارفرماها، یک هیئت رئیسه کارگری انتخاب کرد و به خانه کارگر پیوست. با حمله رژیم به کردستان از خانه کارگر برید و مستقل شد.

شرایط عضویت در این سندیکا بر اساس اساسنامه قدیمی آن عبارت است از:

مدت کار طولانی بعنوان خمیرگیر، شاطر و غیره، تاییدیه ٣ کارگر، معرفی نامه کارفرما، تقاضانامه کتبی، عکس ومبلغی پول یا حق عضویت..

سندیکا در مقابل به کارگران کارت عضویت و دفترچه بیمه و خدمات درمانی میدهد و

صفحه ٢

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مختصری در باره تجارب سندیکائی...

کارگران به عضویت تعاونی مصرف و صندوق سندیکا در میآیند و میتوانندکمک مالی از صندوق تقاضا کنند.
تشکیلات سندیکا شامل هیئت مدیره با یک رئیس و دو دستیار، معمولا از شاطرها و بازنشستهها بدلیل سابقه کار و تخصص و گاها اتوریتهشان است. برای تعیین هیئت رئیسه سالانه انتخابات بعمل میآید. همچنین سندیکا در فاصلههای طولانی مجامع عمومی تشکیل میدهد تا به شکایات رسیدگی کند، خزانهرا حسابرسی و بر سر شرایط کار و میزان دستمزد و بهداشت و امنیت محیط کار صحبت کنند
در این سندیکا گاهی شرکت تعاونی بیشتر مورد توجه است و دخالت کارگران در آن بیشتر است. در مجمع عمومی تعاونی، کارگران در حسابرسی و نظارت بر کار آن و انتخاب هیئت مدیره آن فعالترند. در سندیکای خبازان هم مثل هر جای دیگر به نسبتی که کارگران به مجمع عمومی و دخالت جمعی متکی بوده اند، موفقیت بیشتری بدست آورده اند.
کلا فعالیت سندیکایی در کردستان نسبتا ضعیف و وظایف سندیکاها محدود و سندیکا کمتر ابزار مبارزه کارگران علیه بیحقوقی است که به آنها تحمیل شده ومیشود. قاعدتا سندیکاها خود را موظف میدانند که برای بیمههای اجتماعی، بیمه درمانی، امنیت شغلی و کاریابی، بهداشت محیط کار، ساعات کار و تعطیلی و مرخصی ها ... کار کنند. اما اساس کار برای این خواستها گفتگو با کارفرما و تکیه بر وعده های آنها و یا سکوت در مقابل تهدیدهایشان به اخراج کارگران بوده است. اما سندیکا بهر حال پاتوق کارگران است. همین جمع شدن کارگران در محل سندیکا و گپ زدن بر سر خواستها و حتی مسایل سیاسی روز و برگزاری مراسم های اول مه و یا وجود شرکت تعاونی کمک خوبی به کارگران بوده است.
موانعیکه کا،رگران تا کنون داشته و کماکان دارند، عبارتند او؛ :
_ سندیکاها بوروکراتیک و از بالا اداره میشوند و هیئت رئیسه ۲_۳ نفره آن همه کاره است. سندیکاها به مجامع عمومی کارگری و دخالت دایمی کارگران متکی نیست.
_ بعضی از شاطرها در نانواخانه با کارفرما سهیم اند و یا حضوربازنشسته هایی حتی در راس سندیکا که دیگر منافعی در محل کار سابق و سندیکا ندارند و به کارهای دیگری از قبیل رانندگی و غیره مشغولند.
_ شیوه حل اختلاف کارگر و کارفرما ریش سفیدانه و به اصطلاح نه سیخ بسوزد، نه کباب است.
_ شرط عضویت متخصص بودن و سابقه کار طولانی است و کارفرما کارگر جدید را معرفی نمیکند چون میگوید به ضررش است و بعدا نمیتواند به آسانی او را اخراج کند. کارگران اتوماتیک عضو نمیشوند.
_ سندیکا ابزار مبارزه نیست در حالیکه همین کارگران خباز، ساعت کار طولانی دارند، تعطیلی و مرخصیشان کم و کار کنتراتی و اضافه کاری زیاد میکنند و سندیکا دخالتی ندارد.
_ سندیکاها با هم ارتباط ندارند
_ در مواردی هم بعضی از کارگران برخورد چپ و نسنجیده به اتحادیه و سندیکا میکنند و میزان آمادگی و ظرفیت مبارزاتی کارگران را در نظر نمیگیرند. و این باعث میشود که کارگران ناآماده از سندیکا بریده و یا مبارزات به سرانجام نرسند.
با وجود اینها میتوان سندیکاهای موجود را زنده و قوی نگه داشت به شرطیکه
اولا به مجامع عمومی کارگران متکی باشند، مثلا حداقل ماهی یک بار مجمع عمومی برگزار کنند.
_ عزل و نصب هیئت رئیسه سندیکا دست کارگران باشد و هروقت بخواهند بتوانند این کار را انجام دهند.
_ سندیکا ابزار مبارزه کارگران باشد و خواستههایش روشن باشد، بخصوص در مورد افزایش دستمزدها، بیمه بیکاری، ساعت کار، قانون کار و دیگر مطالبات رفاهی فوری کارگران.
_ عضوگیری آزاد و احتیاج به سابقه کار و تایید و معرفی کارفرما نباشد...
با این کارها سندیکاها قوی و موفق تر میشوند.

۲ دی ماه ۱۳۸۰

وقتی پرده‌ها را...

رفته اند و در رسای بازرگان نغمه سرائی میکنند و به این ترتیب خواستند که نقش خود را در افتضاحات و جنایات "نظام" درز بگیرند، چنین نوشتند:
" دنیای امروز ما دنیای شور و شیرین است و به قرائتی رنگین، اظهارات رنگ به رنگ آقای مهاجرانی وزیر برکنار شده ارشاد در مراسم سالمرگ مرحوم بازرگان، و حضور تنی چند از مقامات امنیتی سابق و اسبق، نمایندگان مجلس، فضای حسینیه ارشاد را رنگارنگ! کرده بود. علی الخصوص آنکه حضور آقایان عطریانفر و حجاریان! دارای پیامهای خاص خود بود و به نوعی برای نسلی که در دهه ۶۰ ایام صباوت را می گذرانیدند و اکنون جوانی رشید و صاحب رای آن هم از نوع اولی ها هستند، عبرت آمیز و درس آموز است، چه آنکه:
- چه آسان است که بر صندلی مدیریت ساحانا! در دهه شصت تکیه زد، بی سیم بدستهائی را به همراه ماشین بدون شماره و افراد هویت نامعلوم به سراغ ملی مذهبی های ماوا گرفته درخیابان مطهری فرستاد و باصطلاح سوژه را در کنترل گرفت و دو دهه بعد درمراسم ختم سرکرده آنها شکر خورد... به راستی نون به نرخ خوردن چه سخت و قرار گرفتن در جهت باد چه آسان است، اگر باور ندارید، از آنانکه با مدرک دانشجوئی وارد سیستم شدند و با عناوین دکتر، مهندس، تئوریسین و ایدئولوگ از سیستم خارج و یا به سیستم آویزان گردیده اند، بپرسید"
(روزنامه رسالت، سه شنبه ۲ بهمن ۸۰، صفحه ۲)
و این هنوز بخش خیلی کوچکی از شاهکارهای حضرات در دهه شصت و آنهم فقط علیه نهضت آزادی است.
روزنامه رسالت از کنار زدن بیشتر پرده ابا دارد چون قلمزن و متفکر خودش، جناب امیر محبیان تازگیها فرموده است که اصلاحات نه تنها تهدیدی برای نظام نیست، بلکه در آب کردن قند در دل امثال اکثریت و حزب توده نقش بسزائی میتوانست داشته باشد، اگر رادیکالیسم جریانات "افراطی" از صحنه سیاست ایران منزوی میشد. روزنامه رسالت به عمد و از سر منافع نظام نخواسته است از این سطح فراتر رود و جایگاه و موضع آقایان حجاریان و امثال رپیس دانا را در جریان کشتارهای سال ۶۰ دست نشان کند. نخواسته است یکباره بیل را زیر کل طیف دو خرداد بگیرد، چه که خود گوشه چشمی به اخطار فلاحیان دارد که با کنار زدن همه پرده ها، نه تنها دو خردادیها که خود آنها هم "نمی مانند".
و در این رابطه قدری عجیب است که " اصلاحات" و اصلاح طلبان که پرچم آن اکنون از دست دو خردادیها افتاده است و علمداری آن را رسالتیها را بر عهده گرفته اند، در جریان اعتراضات و تحصن های معلمان، پاک الکن شدند و بحثی از ریشه یابیهای امنیتی و دخالت اسرائیل و ملاقات معلمین با ماموران موساد را به میان نیاوردند!! آخر معلمان هم شعار دادند: " گفتگوی تمدن، با با توم"، آرامش مجلس و مجلسیان را بهم زدند و به هیچ اخطار و تهدیدی هم وقعی ننهادند و تجمعات "غیرقانونی" خود را ادامه دادند و مستقیما در برابر کل رژیم ایستادند. چه شد که این حضرات به فلسفه وجودی خود یعنی وقتی که رژیم و موقعیت خاتمی به تنگنا میرسد و اینها علی القاعده میبایست سپر بلا میشدند، عمل نکردند؟ از "اصلاحات" مایوس شده اند و یا متوجه شده اند که طیف اپوزیسیون پرو رژیم هم دیگر امیدی به آنها ندارد؟ شاید هم وارد شدن به تقابل با مبارزه معلمان و یا همسو شدن با آن از چهارچوب تعریف شده خارج بود، شاید قرار گرفتن در منگنه فشار اعتراضات معلمان و دفاع از نظام، انتخاب و به حرف آمدن را برایشان دشوار کرده بود. و بیچاره ها حق هم دارند چنین باشند چرا که اگر رنگ دفاع از اعتراض معلمان را به خود میزدند، آنوقت کل پرونده آنها در دهه شصت و دهه های قبل در جریان اعدامها و سرکوبهای خونین خرداد شصت و سرکوبهای مردم کردستان و از جمله آن، نقش جناب "دکتر" جلائی پور و تمام دیگر دکتر، مهندس، تئوریسین و ایدئولوگهائی که به سیستم آویزان شده اند، رو میشد، همچنانکه رسالتیها نپذیرفتند که امثال حجاریان، مقام امنیتی بی سیم بدست و در ماشین های بدون شماره علیه نهضت آزادی در دهه ۶۰، از در گرامیداشت آنها در دو دهه بعد با چهره دگر اندیش و منتقد نظام وارد شوند.
اعتراضات وسیع معلمان و ادامه اعتراضات "غیر قانونی" کارگری علیه فقر و فلاکت تحمیلی رژیم کثیف طفیلیهای اسلامی و آقازادههایشان، آخرین میخ را بر تابوت دو خرداد و هر نوع تلاش برای اصلاح و بقای جمهوری اسلامی کوبید.
تلاش دکتر مهندسهای آویزان به سیستم اسلامی برای حل معضل بقا جمهوری اسلامی به شکست قطعی انجامید.
این دیگر نوبت مردم، جوانان، زنان و کارگران و انبوه توده عاصی و بجان آمده است که پرده را به یکباره از سیمای جمهوری اسلامی و همه جناحهای آن کنار زنند و هیچ راهی برای بقا این یا آن بخش حاکمیت باقی نگذارد. این پروسه با مبارزه معلمان آغاز برگشت ناپذیری یافته است. و در این رابطه آلترناتیو رادیکال کمونیسم کارگری و سیاستها و شعارهای آن، یک انتخاب واقعی در تعیین تکلیف قطعی مبارزه مردم و جمهوری اسلامی است.

بهمن ۸۰، ژانویه ۲۰۰۲

مبارزه کارگران خباز، یک جمع‌بندی کوتاه



خالد حاج محمدی

مبارزات کارگران متشکل در سندیکای کارگران خباز سقز که در اواسط آبان ماه و با خواست افزایش دستمزدها و لغو مصوبه ضد کارگری استانداری کردستان شروع شد، دستاوردهای ارزنده‌ای داشته و جا دارد به آن مروری کوتاه کرد. این مبارزات تا جایی که به خواست کارگران برمیگردد باعث شد، استانداری کردستان مصوبه ضد کارگری خود را که بر مبنای آن دستمزد کارگران از سال ۷۹ هم کمتر میشد، پس گرفته شود. در عین حال فرمانداری سقز و سایر مقامات رژیم و کارفرمایان را ناچار کرد قول بدهند ۴ میلیون و ۱۶۰ هزار تومان بابت افزایش دستمزدها در سال ۸۰ را، به حساب سندیکای کارگران وارد کنند. بعلاوه، زمان بستن قرارداد میان صاحبکاران و دولت با نمایندگان کارگران به جای اینکه در طول سال تعیین شود، به اواسط اسفند هر سال برای تعیین دستمزد سال آتی انتقال یافت. تا همینجا کارگران دستاوردهایی داشته‌اند که در خود با ارزش است. اما در دل این مبارزه کارگران خباز با استفاده از تجارب گذشته خود و مشخصا کمپین وسیعی که برای آزادی محمودصالحی پیش برده شد، توانستند وسیعترین پشتیبانی و همبستگی کارگری را در خود ایران جذب کنند. آنان با ایجاد گروههای تبلیغ و تدارکات، با دادن اطلاعیه و پخش وسیع آن و با خطاب قرار دادن کارگران رشته‌های دیگر و مردم در سراسر ایران، پشتیبانی وسیعی را کسب کردند. دفاع ۱۷ مرکز کارگری در ۱۲ شهر ایران از خواست کارگران خباز، نمونه برجسته‌ای از همبستگی کارگری بود که مرزهای محلی و صنفی را در هم شکسته، افق سراسری را در مقابل خود قرار داد و با کسب پشتیبانی وسیع، اهمیت اتحاد و همسرنوشتی کارگران را به نمایش گذاشت.

خواست افزایش دستمزد در اوضاعی که مبارزات کارگری در آن دوره، عمدتا حول پرداخت حقوقهای معوقه و اعتراض به بیکارسازیها دور میزد، به این مبارز جایگاه ویژه‌ای میداد و توقع بالاتری را در مقابل مبارزات کارگری قرار میداد. کاربدستان رژیم همگام با صاحبکاران در طول این مدت از هیچ کوششی برای به شکست کشاندن این مبارزه دریغ نکردند. تلاش برای ساکت کردن کارگران از طریق وعدهای توخالی، تهدید نمایندگان آنان از جانب مرکز اطلاعات رژیم و سرانجام غارت کردن شرکت تعاونی آنان با هدف پاپوش درست کردن برای فعالین این حرکت، بی‌اعتبار کردن خود سندیکا و ایجاد چند دستگی، ایجاد وقفه در مبارزات آنان، و سرانجام ضربه مالی به این تشکل، نمونه‌هایی از توطئه های رژیم در این مدت بود. هیچکدام از این دسیسه‌ها نتوانست اتحاد و همبستگی کارگران را در هم بشکند. کارگران خباز بدرستی در مجمع عمومی فوق‌العاده خود که در دوم بهمن صورت گرفت (خبر آن همان روز در اطلاعیه شماره ۷ کمیته کردستان به اطلاع رسید) و در اطلاعیه مشترک سندیکا و شرکت تعاونی به تاریخ ۵ بهمن هم اشاره شده است، غارت شرکت تعاونی را اقدامی سیاسی و مالی با هدف به شکست کشاندن مبارزات خود قلمداد کردند. و با این کار خود، نقشه رذیلانه سران رژیم را نقش بر آب کردند.

مبارزه برای افزایش دستمزد در سال ۸۱

زمان زیادی به وقت مذاکرات برای تعیین دستمزدهای سال ۸۱ باقی نمانده است. کارگران در سراسر ایران در فکر دستمزدهای سال آتی خود هستند. مبارزه برای افزایش دستمزدها در شرایط مبارزاتی مناسبتری اتفاق می‌افتد. در این مدت مبارزات معلمین در تهران و شهرهای دیگر اتفاق افتاد که هنوز هم ادامه دارد. این مبارزات با خواستهای پیشرو و برابری طلبانه خود، با توقعات بالا و با شعارهای رادیکال و انسانیش، کل مبارزه آزادیخواهانه را در ایران وارد فاز جدیدی کرد و رژیم جمهوری اسلامی را بیش از پیش در تنگنا قرار داد. در رابطه با این مبارزات تا جایی که به شهرهای کردستان برگردد، کمبودهای جدی مشاهده شد. آنطور که انتظار میرفت معلمان و یا دیگر بخشهای آزادیخواه مردم در کردستان با تظاهرات، ارسال پیام همبستگی و انتشار

از سایت روزنه ببینکنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

کمیته کردستان

رحمان حسین‌زاده (دبیر کمیته)

Tel:0046 739 855 837

email: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول دبیرخانه کمیته کردستان

هلاله طاهری

Tel: 0046 73 61 62 211

email: halale_taheri@yahoo.com

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید و آنرا در میان دوستان و آشنایان خود وسیعا پخش کنید

کمک‌های مالی به کمیته کردستان

فنلاند:

مصطفی‌قادری	۱۰۰ مارک
پیروز قادری	۵۰ مارک
عبدالله قادری	۵۰ مارک
عادل فیض‌الله	۲۰۰ مارک
رضا کمانگر	۵۰ یورو

انگلستان:

فرشاد پویا	۵۰ پوند

نسبیت فرهنگی

ارتجاعی است

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اعدام یک فعال سیاسی توسط جمهوری اسلامی

بنا به اطلاعیه مورخه ۵-۱۱-۱۳۸۰ از طرف دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران یکی از پیشمرگان سابق این حزب بنام کریم توژلی توسط جنایتکاران اسلامی اعدام شده است.

کریم توژلی سال ۱۳۷۵ صف نیروی مسلح حزب دمکرات را ترک میکند و جهت انتقال به کشور ثالث به عنوان پناهنده به ترکیه میرود. علیرغم قبول پناهندگیش از جانب UN در سال ۱۳۷۷ توسط پلیس جنایتکار ترکیه به ایران برگردانده میشود، و در اینمدت در زندانهای سردشت، مهاباد و ارومیه تحت شکنجه قرار میگیرد. عاقبت روز پنجشنبه چهارم بهمن (۲۴ ژانویه) در محوطه اداره اطلاعات مهاباد حکم اعدام وی اجرامیشود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران اعدام کریم توژلی را توسط رژیم جنایتکار اسلامی قویا محکوم میکند و مرگ وی را به خانواده و بستگانش تسلیت میگوید. جمهوری اسلامی که با گسترش اعتراضات فزاینده و توده‌ای روبروست، با چنین اعمال جنایتکارانه‌ای قصد مرعوب کردن مردم را دارد. اما این ترفندها موثر نخواهد بود. مردم آزادیخواه ایران تصمیم خود را گرفته و این رژیم بیش از پیش بر لبه پرتگاه و فروپاشی قرار گرفته است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۹ بهمن ۱۳۸۰
۲۹ ژانویه ۲۰۰۲

یک خبر از سقز

مردم مامورین رژیم را هو کردند!

روز یکشنبه ۷ بهمن مامورین رژیم در شهر سقز، وارد بازار "روژ" مشهور به "شیطان بازار" شده و بیش از ۱۰ گونی برنج را تحت این عنوان که اموال قاچاق است غصب کردند. مردم به این عمل اعتراض کرده و تا ترک محل توسط مامورین رژیم آنان را هو کردند.

اطلاعیه شماره ۱۴

۱۰ نفر از معلمان ارومیه در زندان بسر میبرند

طی گزارشی که از شهر ارومیه بدست ما رسیده است، بعد از تظاهرات و راهپیمائی معلمان این شهر در روز ٦ بهمن (٢٦ ژانویه) ۱۰ نفر از آنان بوسیله نیروهای اطلاعات دستگیر میشوند.

در چند روز گذشته آزادی این ۱۰ نفر به موضوع مهمی بین معلمان و مردم آزادیخواه شهر ارومیه تبدیل شده است. از آنروز تاکنون هرروز در مقابل استانداری تجمع میکنند و حکومت اسلامی را برای آزادی دوستان خود تحت فشار قرار میدهند. استاندار ارومیه تحت فشار اعتراض معلمان چندین بار قول آزادی آنها را داده است. امروز ۱۱ بهمن بار دیگر استاندار وعده داد که با مقامات امنیتی و انتظامی برای آزادی معلمان گفتگو خواهد کرد. تا لحظه دریافت این خبر معلمان کماکان در زندان ارومیه بسر میبرند.

حزب کمونیست کارگری همراه با همه معلمان و آزادیخواهان شهر ارومیه، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط معلمان زندانی است. حزب از کلیه معلمان و مردم آزادیخواه در سراسر کشور میخواهد موضوع آزادی معلمان دستگیرشده در ارومیه و سایر شهرها را به یکی از خواستهای اعتراضات خود تبدیل کنند. حزب همچنین از مجامع بین المللی و سازمانهای کارگری میخواهد جمهوری اسلامی را برای آزادی معلمان دستگیر شده در ارومیه و سایر نقاط ایران تحت فشار قرار دهند و حکومت اسلامی را بخاطر این اعمال وحشیانه و ضدانسانی شدیدا محکوم کنند.

سران حکومت اسلامی میدانند که مبارزه معلمان را نمیتوانند خاموش کنند. نه اجازه تظاهرات ندادن و نه دستگیری ها هیچکدام مانع تداوم اعتراض معلمان نخواهد بود. اعتصابات و اعتراضات کارگری نیز در هفته های آینده به اعتراضات معلمان اضافه خواهد شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ بهمن ۸۰
۳۱ ژانویه ۲۰۰۲

اطلاعیه

در مورد وضعیت بیماری رفیق منصور حکمت

به اطلاع میرسانیم که متاسفانه بیماری سرطان منصور حکمت عود کرده و احتیاج به معالجات جدی تری است. طی مدت ممعالجه رفیق حکمت، اصغر کریمی وظایف مربوط به ریاست دفتر سیاسی حزب را بعهده خواهد داشت.

اطلاعات مربوط به پیشرفت معالجه و وضعیت رفیق حکمت از طریق دفتر مرکزی حزب شماره تلفن ۷۹۵۰۵۱۷۴۶۵ ۰۰۴۴ قابل دسترس است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ ژانویه ۲۰۰۲

خود را برای برپا کردن هر چه با شکوه تر مراسم ۸ مارس، روز جهانی زن آماده کنیم!

...یک جمع‌بندی کوتاه

اطلاعیه و یا هر ابتکار ممکن دیگری وارد حمایت از مبارزات معلمین در تهران و دیگر شهرستانها نشدند. به نظرم جا دارد فعالین مبارزات معلمان و یا در بخشهای دیگر و از جمله فعالین کارگری این واقعه را بررسی کنند که چه عواملی مانع گسترش این مبارزات شد و چگونه میشود برای حرکتهای بعدی این مشکل را برطرف کرد. مثلا چرا مجمع عمومی کارگران خباز در بیانیه خود حمایت خود را از مطالبات معلمان علنا اعلام نکرد؟ طبعا یک عامل این بود که جمهوری اسلامی با نظامی کردن شهرهای کردستان، مانع راه افتادن تظاهرات و تجمع مردم در این شهرها در پشتیبانی از معلمین تهران شد. اما فکر میکنم محلی‌گری و صنفی‌گری و شاید عوامل دیگری هم مانع شدند که میشود و باید در فرصتهای دیگر به آن پرداخت. اما علیرغم آن این واقعه، بحثهای وسیعی را در میان معلمین و دانش‌آموزان و سایر اقشار مردم و خود کارگران خباز دامن زده است. آنچه مسلم است این اعتراضات کل جنبش آزادیخواهانه را وارد فازی مناسبتر کرده و توازن قوا را به نفع مبارزات مردم عوض کرده است.

اکنون که زمان تعیین دستمزدهای سال ۸۱ دارد فرا میرسد، جا دارد با اتکا به این دستاوردها و با تشخیص این شرایط که به مراتب از اوضاع دو ماه قبل مناسبتر است، با قدرت هر چه بیشتر و با توقعات بالاتر و در اتحاد و همبستگی سراسری‌تر، وارد دور جدید از این مبارزات شد. قطعا کارگران خباز هم همگام با کارگران بخشهای دیگر و در اتحادی سراسری با کل جنبش آزادیخواهانه، تلاش خواهند کرد با افزایش دستمزدهای خود، شرایطی انسانی‌تر و قابل تحمل‌تری را برای خود بوجود آورند.

۳۱ ژانویه ۲۰۰۲

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۹۳

۱۹ بهمن ۸۰، ۸ فوریه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جهت اطلاع عموم
صفحه ٤
بخشهائی از اطلاعیه و نوشته نسرین رمضانعلی و هلاله طاهری در رابطه با قتل فریده عبدالحکیمی
صفحه ٤
جوانان مبارز سقز یک ملای مرتجع را به دلیل اهانت به کمونیستها گوشمالی دادند
صفحه ٤

به مردم آزادیخواه در سنندج:

قتل فریده عبدالحکیمی را نباید تحمل کرد!



رحمان حسین زاده
r_hoseinzadeh@yahoo.com

روز دوشنبه ۱۵ بهمن جنایتی هولناک در شهر سنندج اتفاق افتاد. فریده عبدالحکیمی در روز روشن در محوطه دادگستری شهر سنندج به دلیل رابطه خارج از ازدواج با مرد مورد علاقه‌اش توسط برادران مرتجع و ناموس‌پرستش با ضربات چاقو به قتل رسید. از قبل زمینه را برای وقوع این جنایت آماده کردند. با علنی شدن رابطه‌او با فرد مورد علاقه‌اش، برادران همسرش او را به نیروی انتظامی تحویل دادند و جمهوری جنایتکار اسلامی او را زندانی و مقامات پست و مرتجع دادگستری قصد محاکمه او را داشتند. چه سناریوی مشمئز کننده و سیاهی و چه اقدامات کریه و ضد انسانی علیه آزادی و عشق و علاقه طبیعی یک انسان به دنبال هم ردیف شد. در این واقعه و تا هم اکنون حرکت آزادیخواهانه در شهر سنندج تقابلی از خود نشان نداده است. موانع و محدودیت و فشار جمهوری اسلامی بیش از این نباید سکوت و تمکین حرکت انسانی و آزادیخواهانه را توجیه کند. حرکتی آزادیخواهانه از همان ابتدا میبایست گریبان فضای مردسالار و اطرافیان ناموس پرست فریده را بگیرد و با صدای رسا بگوید، حق دخالت

صفحه ۲

قتل فادیمه و آکروبات بازی ناسیونالیستهای کرد



ایرج فرزاد

فادیمه شاهیندال را پدر جنایتکارش به خاطر دفاع از "شرف و ناموس" به ضرب گلوله به قتل رساند. بعد از دستگیری او توسط پلیس سوئد، صریح و بی پرده از جنایتش دفاع کرد وبعنوان یک مرد ناموس پرست کرد، بی شرمانه به خبرنگاران گفت: " فادیمه یک فاحشه بود". و فحشای فادیمه چیزی نبود جز اینکه به رسم و رسوم ارتجاع عشیره‌ای پشت کرده بود و با یک پسر سوئدی دوست شده بود. دوست پسر فادیمه چند سال قبل درتصادف ماشین که اکنون شایعه است، مشکوک بوده است، جان باخت.

قتل فاطمه بحثهای زیادی را دوباره در مورد فرهنگ، نسبیت فرهنگی، و برابری زن و مرد دامن زد. در کنار آن هنوز بودند ناسیونالیستهای کله‌خری که با وقاحت از قتل فادیمه بعنوان دفاع از شرف و ناموس و سنن کردها دفاع کردند، اما به موازات آن جماعت دیگری در طیف ناسیونایستهای کرد با مشاهده عکس‌العمل خشمگینانه مردم و نفرت از این احترام به شرف و ناموس دوره های توحش و برده‌داری و فئودالی، کراوات زدند و قیافه غمزده به خود گرفتند و علیه "مردسالاری" داد سخن گفتند و فادیمه را دختر "کرد"ی نامیدند که جانش را فدا کرد. گفتند و هشدار دادند که نباید گذاشت از این مساله علیه " کردها" سواستفاده شود، آقائی بنام محمد سعید حسن رفت تحقیقات کرد و آمار داد که در همین چند ماه اخیر چندین زن در چهارگوشه جهان به جرم پشت کردن به ناموس قربانی شده اند. تا گفته باشد علیه ناسیونالیسم کرد ومرد سالار نباید زیاد سرو صدا راه

صفحه ۲

جمهوری مهاباد، واقعیات و خرافات



عبدالله شریفی

حزب دمکرات کردستان ایران هر ساله دوم بهمن را به مناسبت یادبود جمهوری مهاباد جشن میگیرد. البته کسی ایرادی از یادبود و جشن ندارد روزانه هزاران جشن ومراسم برپا میشود. آنچه که باید در مقابل این حزب و جریانات ناسیونالیست کرد در این باره انجام داد آن است که تاریخ رااز چنگ تحریف نجات داد و واقعیت را به جای اسطوره نشاند. در درجه اول بدین هدف باید دید این پدیده در چه زمانی و در چگونه موقعیتی روی میدهد و واقعیت چه بوده است؟ در این رابطه ما تلاش خواهیم کرد به نقد و بررسی این موضوع بپردازیم، مدتی قبل در این مورد نوشته ای از رحمان حسین زاده در ایسکرا منتشر شد، در ادامه آن من هم به سهم خود به نقد و ارزیابی این مساله میپردازم.

در متن جنگ دوم جهانی اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و تعیین مناطق نفوذ بریتانیا وروسیه شرایط تازه ای در منطقه کرد نشین بوجود آورد. فودالها و زمینداران و خانها در مناطق مختلف سعی کردند که با این شرایط جدید خود را وفق دهند. در این رابطه ضعف دولت مرکزی و نارضایتی عمومی از حکومت شاهنشاهی، و مجموعه فاکتورهایی از این نوع امکان داد تا روسای عشایر مسلح بر متن این وضعیت ابراز وجود نمایند. مساله حل نشده کرد به صحنه کشیده میشود بریتانیا و روسها بر این محور روسای عشایر و خوانین و را به سهم خود به میدان میفرستند. و از این طریق به همدیگر فشار سیاسی وارد میکنند. مجتبی برزویی در کتاب خود "اوضاع سیاسی در کردستان" به نقل از حسن ارفع مینویسد " ... خانهای با قدرت قسمت جنوبی کردستان ایران از جمله رشید خان بانه ، محمود خان کانی سانان و محمود خان دزلی که در دوران تبعید خود تحت

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱
فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری مهاباد...

حمایت مالی و سیاسی انگلیس در عراق بودند، بعد از مسلح شدن خواستار استقلال کردستان از بریتانیا شدند. اما بعد مذاکره ده روزه در سنندج با افسران عالی رتبه انگلیسی .... دولت انگلیس تمایلی به استقلال کردها نشان نداد . با وساطت کلنل رجی فلیچر که به منظور نظارت به مذاکرات و امور کردها به سقز آمده بود، قرار شد که رشید خان از سوی دولت ایران به فرماندهی بانه و بقیه خانها با دولت همکاری کنند . انگلسیها از ایران خواستند که نیروی ارتش و پلیس را از شهر بانه خارج کند..."

این نا به سامانی در هر گوشه و کنار ایران به چشم میخورد در مناطق کردستان هم با شدت بیشتر، قادر محمودزاده (دکتر آسو از اولین دانشجویان اعزامی به روسیه از جانب قاضی محمد) در خاطرات خود به اسم خاطرات دکتر آسو، آن سالها را چنین توصیف میکند: "... عشایر که سالها در آرزوی به دست آوردن اسلحه بودند، شرایط آماده شده بود تا به هر شکلی حکومت های ملوک الطوایفی خود بر پا دارند، هدف اولی آنها شهر مهاباد بود..." در آن دوران در مهاباد ناسیونالیستها از نیمچه تشکلی به اسم کومله ژیانه وه کرد (جمعیت احیا کرد) برخوردار بودند. که توسط روشنفکران کرد اداره میشد. در چنین شرایطی بنا به افق ناسیونالیسم کرد که همانا سیهم شدن در حاکمیت بود شرایط مناسبی بود تا به جذب روسای عشایر ملاها و شیوخ و خرده مالکآن و بورژوازی تازه به دوران رسیده مبادرت کنند. از جمله قاضی محمد که یکی از روحانیون شهر مهاباد بود که قبلا سردفتر ازدواج و طلاق و مدتی ریاست آموزش و پرورش آن شهر و مدتی مسول اداره اوقاف شهر بود و در دو سفر به باکو هیاتی را برای مذاکره با روسها را همراهی کرده بود، فرد مناسبی بود، که بعد از جذب او به سرعت در راس کومله ژ ـ ک و بعدا حزب دمکرات قرار گرفت.

حزب دمکرات ظرفی شد تا سران عشایر و ملاها و خرده مالکین در آن جمع شدند و در آن موقعیت در منطقه تحت اشغال روسها و بعدا تحت نفوذ روسها ابزاری برای تحت فشار قرار دادن متفقین و ایران بر سر قرار داد معروف نفت شمال بودند. بلاخره در دوم بهمن ۱۳۲۴ بنا به نقشه قبلی و دعوت از خانها و فودالهای منطقه جمهوری مهاباد رسما اعلام موجودیت کرد. ۲۲ بهمن همان سال هیات وزیران منتصب ۱۵ نفره به مدت ۱۱ ماه در راس این نوع حکومت قرار گرفتند. در کنار آن نیروی مسلح که حدود ۱۳ هزار نفر از عشایر مسلح آنرا تشکیل میداد، تحت فرماندهی خوانین بود. هر یک از این سران عشایر خود را ژنرال و فرمانده مینامید، رسما به دست درازی علیه دهقانان فقیر و غارت و چپاول پرداختند. انلگتون در کتاب خود به اسم کردها مینویسد " ... روسیه از طریق باقروف و باقروف از طریق بازرگانی به اسم بابایف در مهاباد عشایر را مسلح میکرد. ... " اگر چه معادلات بین المللی که باعث روی کار آمدن این حکومت شد بعد ۱۱ ماه آنرا مجاب به برانداختن کرد، اما

◀◀

◀◀ قتل فادیمه و آکروبات بازی...

انداخت. عمر ایلخانی زاده هم از سازمان زحمتکشان در باره قتل یک دختر "کرد"، که با دروغ میگوید وجدان همه کردهای سوئد را تکان داد، آنچه را که علیه مرد سالاری در چنته داشت روی کاغذ ریخت، بدون اینکه کلمه ای به ناسیونالیسم و سنن ارتجاعی ای که منبع تغذیه مرد سالاری و ناموس‌پرستی است اشاره کند. و البته همه این جماعت اخیر کاری برخلاف گرایش مورد دفاع خود نکرده اند. چندین سال است که به طول عمر سلطه دارودسته های عشایر و اسلامی بر کردستان عراق، زن را سر میبرند، صدها نفررا به قتل رسانده اند، آرایشگاههای زنان را بمب گذاری میکنند و از حضرات صدائی نه تنها درنیامد بلکه حتی خبرش را هم یا انتشار ندادند و یا وقتی زنان مبارز کمونیست و فعالین حزب کمونیست کارگری عراق به افشاگری و کمپین دست زدند، "تکذیب" کردند و یا در بهترین حالت سکوت کردند. همینها وقتی به اروپا و افکار عمومی در دنیای دیگری غیر از کردستان تحت سلطه عشایر و باندهای اسلامی میرسند، عملیات آکروبات بازی را شروع میکنند و برای پنهان کردن ظرفیت ارتجاعی و کهنه پرستانه ناسیونالیسم و فدرالیسم مرد سالار کرد، فادیمه را دریست و اردوی خود نام نویسی میکنند. فادیمه را با ترانه‌مورد علاقه او از گروه U2 خاکسپاری کردند، در حالی که همه زعما و شعرا و "استاد" های ناسیونالیسم کرد و از جمله آنها حاجی قادر کویی درست مانند پدر جنایتکار فادیمه زن را علی العموم "قحبه" نامیده است و سرتاپای شاهکارهایشان انباشته از نفرت از "بیگانگان"(مثل دوست پسر فادیمه)، عجم و فارس و ترک و خلاصه هر غیر کرد است. و زن خطاب کردن انسان در فرهنگ لغات ناسیونالیسم کرد به معنی توهین و تحقیر و نشان دادن "خویری گری"(ترسو و بی خاصیت بودن) است. که چنین است جناب قاتل مرد سالار و ایضا پرورده این مکتب شیرین، در طیف این جماعت است. پس باید یک تابلو بزرگ ورود ممنوع را جلو چشمان همه طیفهای ناسیونالیستهای کرد، از فکلی و کراواتی تا پاتول به پا و جامانه و عمامه بسرش را گرفت و گفت: بی زحمت تشریف ببرید در جایگاه خودتان، در جبهه همان کسی که از ناموس و شرف کردایه‌تی و بنیانهای تاریخی آن آدم کشت، قرار بگیرید.

هر کسی که فکر میکند میتواند درباره قتلهای ناموسی(که در اروپا عمدتا توسط مردان کرد صورت گرفته است و همه قربانیان هم دختران بوده اند) علیه مرد سالاری حرف بزند و زنان و دختران قربانی را برای زیر ضرب خارج کردن ناسیونالیسم کرد در لیست خود نام نویسی کند، این را از من بشنود که ما و افکار مدرن و پیشرو مردم اروپا و ایران و منطقه نمیگذاریم آنها از جبهه قاتلان و آدمکشان به جبهه انسانیت و برابری و مدرنیسم نفوذ کنند. این را هم تاکید کنم که ما به اتکا به این جبهه وسیع آزادی، مصممیم که شرف و ناموس و سنن و فرهنگ ناسیونالیسم مرد سالار و عشایری کرد را سکه یک پول کنیم. ❑

◀◀ به مردم آزادیخواه در سنندج:

در روابط خصوصی و جنسی افراد بزرگسال را ندارید و دلایل پوچ "ناموس و شرف و سنت و فرهنگ و آداب و رسوم" را با افشاگری بی‌امان رسوا کند. آشکارا اعلام کند نه تنها فریده خطایی نکرده بلکه اطرافیان ناموس پرست و برادران همسر وی به جرم تعرض به حیات و زندگی وی مجرم بوده و باید به سزا برسند. و عاقبت اسلام و قوانین اسلامی و دادگستری جمهوری اسلامی را زیر ضرب کوبنده افشاگری خود به عنوان قوانین و دم و دستگاه و نظام قرون وسطایی و ضد زن افشا و رسوا کند. این تقابل صورت نگرفت و نتیجتا به قول دوستی که نوشته است فریده را "در برابر دیدگان رهگذران بوسیله چاقو با فجیع ترین وضع ممکن به قتل رساندند. فضای میدان اقبال آکنده از فریادهای زن نگهبانی بود که همراه مقتول به دادگاه آمده بود واز دردی مشترک مینالید. وآنطرفترصدای جرینگ جرینگ سکه هایی را میشد شنید که برروی جسد بی جان و خونین زن میافتاد و این هم نشان دیگری از باورهای پست، و غیر انسانی در اذهان کهنه و سنتی" بخشی از مردم در این جامعه است.

زنان و مردان آزادیخواه شهر سنندج

قتل فریده جامعه را تکان داده و احساسات توده وسیع مردم را جریحه دار کرده است. همین خود نشانه آنست که تنها بخش محدود و عقب مانده و اسیر دست مذهب و اسلام و ناسیونالیسم و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بر مردسالاری و ارتجاع ناموس پرستانه تکیه زده است. بخش وسیعتر جامعه، زنان و مردان آزاده، نسل جوان و پرتوقع امروزی از اسلام و سنت و فرهنگ ارتجاعی و سر منشا آن جمهوری اسلامی بیزار است. این بیزاری و تنفر را اما باید به اعتراض و حرکت اعتراضی علیه این بربریت تبدیل کرد. حرکت آزادیخواهانه به هر دلیلی در فاجعه قتل فریده عبدالحکیمی تا این لحظه به چنین اعتراضی دست نزده است. این خلا بزرگیست. مردم آزادیخواه سنندج و جنبش رادیکال موجود در آنجا قتل فریده را نباید به آسانی تحمل کنند. با هر ابتکاری و از جمله یاد او و مناسبتهای مربوط به مرگ وی را به اعتراض علیه اسلام و جمهوری اسلامی، باورهای مردسالارانه و ناموس پرستی و سنت و آداب و فرهنگ و رسوم ناسیونالیستی و عقب مانده تبدیل کنیم.

خطاب من به زنان و مردان آزادیخواهی است که مراسمهای ۸ مارس را در شرایط خفقان جمهوری اسلامی برگزار کرده و حجاب را پرت کردند، خطاب من به کارگران و زحمتکشانی است که در اوج استبداد رژیم اسلامی مراسمهای باشکوه ماه مه را برگزار کردند و در قطعنامه‌های خود بر آزادی کامل زنان تاکید کردند. خطاب من به نسل جوان و رادیکالی است که در موارد متعدد ارتجاع و کهنه پرستی و ضدیت با زن را به مصاف طلبیدند و خطاب من به جنبش وسیع آزادیخواهانه شهر سنندج است که بارها و بارها پیشقراول مبارزه بی‌امان علیه جمهوری اسلامی بوده‌اند، که با حساسیتی شایسته نگذارند فاجعه قتل فریده عبدالحکیمی به فراموشی سپرده شود، بلکه با عزم و اراده‌ای انسانی و با ابتکارات و تجمع و حرکت اعتراضی صف آزادیخواهی و برابری‌طلبی را را علیه ناموس پرستی و مردسالاری و سنت و فرهنگ ارتجاعی و اسلام و حکومت اسلامی متحدتر و فشرده‌تر سازند.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
tel.0046739855837

۱۸ بهمن ۱۳۸۰
۷ فوریه ۲۰۰۲

❑

جمهوری مهاباد...

در طول این مدت محتوی این تغییر برای اکثریت جامعه کردستان چیزی جز اجحاف و زورگویی و اخاذی نیروهای "خودی" بر دهقانان و کارگران و زحمتکشان چند شهر و حومه ، نبود.
قاسملو در کتاب کرد و کردستان میگوید " .... در داخل کردستان نیز حکومت مهاباد هیچگونه شعاری در جهت تامین منافع دهقانان که ۸۰ درصد جمعیت را تشکیل میداند عنوان نکرده بود و حتی زمین فودالهایی که از کردستان بنا به خصومت با حکومت فرارکرده بودند، نیز بین دهقانان تقسیم نشد... . حزب از تقسیم زمینهای زراعتی بحثی بمیان نیاورده بود، تنها به این مطلب اکتفا کرده بود که سعی خواهد شد که محصولات کشاورزی به شیوه ای عادلانه میان دهقانان و مالکان تقسیم شود..." دولتی که نیروی مسلحش توسط فودالها و سیاستش بر مبنای اتحاد فودال و ملا و ارتجاع باشد معلوم است که چه مصایبی برای مردم تنگدست جامعه در پی داشته است.
گزارش شهربانی مهاباد که منتشره از سازمان اسناد ملی ایران در دی ماه ۱۳۲۴ یعنی کمتر از یک ماه از تشکیل جمهوری مهاباد (مندرج در کتاب اوضاع سیاسی کردستان نوشته مجتبی برزویی) چنیین میگوید " .... طبق گزارش شهربانی مهاباد عمر خان رئیس طایفه اکراد شکاک کلیه روسای اکراد عشایر هرکی ایران و عراق و زرزا و منگور و مامش و گورک و پیران و ده مکری و سلدوز را به مهاباد احضار کرده و سه جلسه در منزل خود و قاضی محمد بر گزار کرده اند تا اختلافت بین خود را حل کنند و به اتفاق و اتحاد بر ضد دولت ایران برسند ... " و حتی جلیل گادانی در ارزیابی از شکست جمهوری مهاباد به دلایلی از جمله متمرکز شدن قدرت در دست افراد ناسالم و اصطکاک بین خانها و فودالهاو شیوخ و ملاها نام میبرد.(۵۰ سال مبارزه جلد دوم)
سرانجام جمهوری مهاباد با توافق متفقین و متحدین در جنگ جهانی دوم بعد از سفر قوام السلطنه به روسیه در دی ماه ۱۳۲۵ با همان دلایلی که روی کارش آوردند برداشته شد. از آن زمان تا کنون احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد از این واقعیت افسانه ساخته اند، آن را در هاله تقدیس پیچیده اند و به خورد مردم و هوادارانشان میدهند. ناسیونالیسم کرد با نویسندگانش ، سخنگویانش، سیاستمدارانش ، شعرا و مورخانش و با تمام قوایش از این حادثه اسطوره سازی کرده اند، مداح و ستایشگران آن شده اند ، البته ناسیونالیسم شرقی عموما در این نوع خرافه سازی از شخصیتهایشان و رویدادهای تاریخیش، هم فرهنگند. وقتی کمی دقیق شویم و از نزدیک این کارخانه خرافه سازی را مورد مطالعه قرار دهیم متوجه میشویم که جهالت و عقب ماندگی و دور بودن از جهان امروز، تقابل با مدرنیسم و سکولارسیم‌سنتی و آلوده به اسلام و مذهب ضدیت با برابری و آزادی پایه های ادبیات و فرهنگ سیاسی ناسیونالیسم کرد است . اتفاقی نیست که هر میرزای بیسوادی که با شعر و نثر حاکی از دنیای کهن و پوسیده در زمره قلم به دستان و استادان این جنبش است. از طرفی دیگر این خرافات منافع و مصالح طبقه ای استثمارگر را حفظ میکند و آنها دارند به طور واقعی تلاشی هدفمند به پیش میبرند شخصیت و واقعه ای را باید مقدس کرد تا آن را در مقابل انتقاد مصون داشت. جریانات ملی ایرانی از شاه از رضا شاه و از مصدق و از حوادث مربوط به دوران آنها دارند همین کار را میکنند که جریانات ناسیونالیست کرد از جمهوری مهاباد و امثال قاضی محمد‹ب› میکنند. با این وسیله قصد دارند زبان انتقادی مردم و مخصوصا کارگران و زحمتکشان و زنان را ببندند و اگر آزادیخواهان و کمونیستها هم حرفی زدند آنجا که قدرت دارند به اتهام "توهین به مقدسات ملی" محاکمه و اعدام کنند و اگر در قدرت نیستند به ننه من غریبم بیفتند و نفرت و کینه سمپاشی کنند. حول این مقدسات منطقه محرمه میسازند، تعصب و جهالت قومی گری را بکار میگیرند واز آن نوعی حکومت نظامی اخلاقی میسازند تا انتقاد به درون کرتس آنها و حریم کردایتی راه باز نکند."شهید" شان را چنان در هاله مقدس می پیچند، تا هر انتقادی به دورنمای ناسیونالیسم را با مهر کفر و اهانت به مقدسات کردها ممنوع کنند. و این همان شیوه‌ای است که اسلام سیاسی هم بکار برده است.
اگر جمهوری مهاباد از نظر زمانی کمی دورتراست و تنها ۱۱ ماه عمر داشت ما اکنون شاهد ۱۱ سال خود گماردگی احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق هستیم از این پدیده که نمیشود "مکه مکرمه" ساخت این مدت فقر و بیکاری، زن کشی و جنگ داخلی، سرکوب آزادیهای سیاسی، کمونیست کشی، بیحقوقی کودکان، دست درازی اسلام سیاسی بر سرنوشت مردم، آوارگی و صدها مصایب دیگر شاخص حکومت کردی است با این افتضاح چکار میکنند؟! حزب دمکرات کردستان امروز هم کمترین نقدی به جمهوری مهابادشان ندارند تنها برای اطمینان خاطر ناسیونالیستهای ایرانی به خود زحمت میدهند تا ثابت کنند که قاضی محمد و رهروان کنونیش هیچگاه تجزیه طلب نبوده اند. خواهان خودمختاری هستند و برای شریک شدن در حاکمیت با هر شرایطی و با هر نوع حکومتی مذاکره و همکاری میکنند.، آن دسته از احزاب کرد که سر در آخور جمهوری اسلامی دارند سعی میکنند آن تاریخ را به عنوان ضدیت کردها با رژیم شاه به فروش برسانند. دسته ای هم که از برکت نفت و مرز ترکیه کاخ نشین شده اند برای آسوده کردن مخالفین ترکشان از خصلت محلی و ایرانی بودن جمهوری مهاباد میگویند. اگر از حزب دمکرات بپرسید جایگاه حقوق زنان ، حقوق کودکان، حقوق کارگران و دهقانان ، حقوق مدنی شهروندان ، آزادیهای سیاسی، مطبوعات، تشکل، اعترض، و.... در جمهوری مهاباد چه بوده است ، چه میگویند؟ ۱۵ سال قبل بر سر همین مباحث در زندگی مردم و حتی نفی وجودی طبقه کارگر در کردستان، علیه کمونیستها (کومه له آن دوره) جنگی چند ساله براه انداختند. در رابطه با آزادی بیان و احزاب در شهر بوکان به مقر پیکار حمله کردند و فعالینش را سر بریدند، به فعالین و رهبران عملی کارگران کوره خانه ها زور گفتند و سلیمان محمدی را ترور کردند. و اگر حالا انصاف داشته باشند و نگویند آن دوره زنان و کودکان وجود نداشتند، حتما به عقب ماندگی جامعه کردستان طبق معمول آویزان میشوند و به توجیه میپردازند.
اما همان زمان یعنی دهه چهل میلادی همه میدانند که مبارزه برای حقوق برابری زن و مرد و دیگر حقوق مدنی و سیاسی در دنیا قوی بود، این مبارزات در بخش عمده جهان در جریان بود. خود حزب دمکرات در اولین کنگره در تابستان ۱۳۲۴ چند ماه قبل از جمهوری مهاباد مرامنامه ۲۲ ماده ای به تصویب رساند که بند دوم آن میگوید " حزب بر اساس اصول حقیقت عدالت و تمدن به اجرا قوانین مصوبه میپردازد." حقیقت و عدالت پیشکش آوردن اسم تمدن یعنی حضور گرایش مدنیت حتی در جامعه کردستان، میباشد، استفاده از تمدن و حتی سوسیالیسم در آن دوره مد بود، هنوز فاصله زیادی تا فروپاشی دیوار برلین باقیمانده بود تا احزاب ناسیونالیست، از جمله امثال جلال طالبانی، عکس مائو را کنار زنند، مسلمان شوند و حرفهایشان را با آیات قرآن آغاز کنند. هنوز میبایست صبر کرد تا ناسیونالیسم کرد ماهیت ارتجاعی، زن ستیز، کودک آزلر و عشق به کاسه لیسی دولتهای ارتجاعی و دیکتاتوری را علنا بروز دهند، هنوز میبایست منتظر ماند تا دید که ضد کمونیسم و کمونیست کشی یک وجه مشخصه ناسیونالیستهای کرد است. هنوز میبایست مردم را به خاک سیاه نشاند، آواره و در بدر کرد تا معلوم شود که ناسیونالیسم کرد خود یک مانع جدی بر سرراه حل مساله کرد است. همانطوری که امروز دمکراسی و حقوق بشر و آزادی کاربردی غیراز سرپوشی برای دادوستداینها نیست.
در خاتمه باید گفت که ناسیونالیسم جریانی است برای حفظ وضع موجود ربطی به برابری انسانها ندارد. ادبیاتش، تاریخ نویسیش و سیاستش در این راستا معنی پیدا میکند. کافی است که بروید تاریخ و هنر و شعر و ادبیات اینها را بخوانید، تا معلوم شود که سرشار است از نفرت نسبت به تمدن و رفاه، مملو است از کینه به هر غیر کرد و عشق به هر مرتجع کرد مدفون در ویرانه‌های تاریخ، پر اند از تحقیر زن و کینه از مردم زحمتکش از یک طرف و توصیف جنایات و قتل عامها و لشکر کشیهای خوانین و عشایر ناسیونالیسم کرد. از طرف دیگر نقد سیاست و برنامه و پایه های فکری این ناسیونالیسم بخشی از آگاهی طبقاتی طبقه کارگر برای رهایی انسان و جامعه بشری است. حزب کمونیست کارگری در کنار نقد مذهب و سیستم مبتنی بر کار مزدی، در کنار نقد و افشا هر گونه نابرابری به نقد همه جانبه ناسیونالیسم هم پرداخته و خواهد پرداخت. (من خوانندگان عزیز را به نوشته ء منصور حکمت تحت عنوان ناسیونالیسم ملت و برنامه کمونیسم کارگری در جلد هشتم مجموعه آثار منصور حکمت مراجعه میدهم . این نوشته در سایت انترنتی روزنه دات کام نیز قابل دسترسی است.)
احزاب ناسیونالیست کرد با تجربه ۱۱ ساله در کردستان عراق نشان دادند که ذره ای از افق جمهوری مهاباد دور نشده اند. انسان امروز و آن روز، در هر کجای جهان و در هر جغرافیایی که واقع باشد، شایسته و بایسته متحقق کردن تمام آرزوهایش و زیستن در جامعه ای آزاد و مرفه است. نه جمهوری مهاباد و نه حکومت احزاب در کردستان عراق در مورد خواست و مطالبات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، مردم متمدن کردستان و مساله کرد جواب ندارند. نشان دادند که چیزی جز امتداد فقر و فلاکت و بیحقوقی نمیباشند.. آیا این کافی نیست تا بار دیگر سرنوشت خود را برای منافع استثمارگران به بازی احزاب و جریانات ناسیونالیست بسپاریم؟ برای رهایی قطعی باید حکومت خود استثمار شوندگان یعنی حکومت سوسیالیستی برپا داریم برای این امر مهم به حزب کمونیست کارگری باید پیوست و آن را تقویت کرد.

دوم فوریه ۲۰۰۲ ■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بخشهائی از اعلامیه و نوشته نسرین رمضانعلی و هلاله طاهری در رابطه با جنایت هولناک قتل فریده عبدالحکیمی در سنندج



نسرین رمضانعلی



هلاله طاهری

نسرین رمضانعلی کادر حزب کمونیست کارگری با صدور اطلاعیه ای با عنوان: "ننگ ناموس پرستی را تا کی میتوان تحمل کرد؟" در رابطه با جنایت هولناک قتل فریده عبداحلکیمی، از جمله خطاب به مردم سنندج چنین نوشته است:

مردم مبارز سنندج، زنان، جوانان! سکوت در مقابل گرفتن جان انسانها به جرم طلب ابتدایی‌ترین حقوقی که امروز در بسیاری از کشورها، حقوق برسمیت شناخته شده زنان است مجاز نیست و علیه این بربریت باید به خیابان ریخت. باید کاری کرد که هیچ مرتجعی به خود جرات ندهد، چنین فجایعی را هر روز در گوشه و کناری بوجود آورد. هر نوع تعرض به حقوق زنان باید با اعتراض ما مردم علیه رژیم و قوانینش جواب گیرد. باید کاری کرد که جمهوری اسلامی و کاربدستانش و تمام مرتجعینی که از فرهنگ گندیده ضد زن پیروی میکنند بدانند که، ما مردم بیش از این چنین جنایاتی را تحمل نخواهیم کرد و در مقابل هر تک مورد بیحرمتی به زنان، دست به اعتراض خواهیم زد. دوران قلدری و قدرقدرتی جمهوری اسلامی تمام شده است. این رژیم و قوانینش نگ بشریت است و هرچه زودتر به عمرش باید خاتمه داد.

هلاله طاهری عضو هیات اجرائی کمیته کردستان حزب نیز در مقاله ای در همین رابطه از جمله چنین نوشته است:

قتل فریده در روز روشن و در جلو چشم همگان در شهر سنندج برای همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب تکان دهنده است. وظیفه ما حکم میکند که برای ریشه کن کردن این جنایات آستینها را بالا بزنیم. باید نشان دهیم که فرهنگ ارتجاع اسلامی، فرهنگ ناسیونالیسم عقب مانده و فرهنگ قبایل قرون وسطایی جایی در میان مردم آزادیخواه نداشته و نخواهد داشت!

زنان و مردان آزادیخواه سنندج این رسالت را بر دوش داشته که در فقدان فریده و در مناسبتهای یادبود او به هر شیوه و ابتکار ممکنی فریاد رسای اعتراض علیه این بربریت باشند. ما نیز به سهم خود برای رساتر کردن این صدای اعتراضی میکوشیم. دور نیست زمانی که بساط حاکمان اسلامی برچیده شده و مسببین اصلی این جنایت به محاکه کشیده شوند.

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید و آنرا وسیعا در میان دوستان و آشنایان خود پخش کنید!

خالد حاج محمدی

جوانان مبارز سقز، ملای مرتجع مسجد "فخر رازی" را به دلیل تهدید و توهین به کمونیستها، گوشمالی دادند!

روزهای ۱۱ و ۱۲ بهمن ماه، مراسم یادبود احمد محمدی، کارگر جوراب باف بود که متاسفانه بدلیل سرطان جان باخت. در این دو روز مردم زیادی در مسجد فخررازی در خیابان ۳۲ متری جمع شده بودند. ملا مسجد کسی است به اسم ملا مجید که فردی بسیار مرتجع و از مبلغین رژیم در سالهای گذشته بوده است. ملا در این مراسم شروع به توهین و اهانت به کمونیستها میکند که با شروع سخنانش جمعی از مردم و جوانان به اعتراض مسجد را ترک میکنند. تعدادی از حاضرین به ملا تذکر میدهند که دست از تبلیغات کثیف علیه کمونیستها و دفاع از رژیم بردارد. به او میگویند: "ما برای گوش دادن به فرمایشات شما در مسجد جمع نشده‌ایم". ملا مجید مرتجع به تذکر آنها گوش نمیدهد و سرانجام تعدادی از جوانان کتکش میزنند و بدین صورت ساکتش میکنند. بدنبال این واقعه نیز تعدادی از جوانان شهر یک بسته جو را همراه نامه‌ای به خانه‌اش فرستاده و در نامه خطاب به او میگویند:" شمای مرتجع و ضد کمونیست احتیاج به جو دارید، لذا این را بخورید که در آینده هم غذایت خواهد بود".

این اولین بار نیست جوانان مبارز در این شهر در مقابل مبلغین مرتجع رژیم خواهند ایستاد و جواب در خورشان را خواهند داد . دو سال پیش هم در مراسم یادبود سیدطالب که انسان چپی بود، در همین مسجد و همین آدم، همین اراجیف علیه کمونیستها را تکرار کرد. همان وقت هم تعدادی از حاضرین به او میگویند: "دست از توهین و اهانت به کمونیستها بردار، ما میدانیم شما و امثال شما با اتکا به اطلاعات رژیم و توپ و تانک و زندان و اعدام، به خود جرات میدید چنین تبلیغاتی بکنید. اما این رژیم و امکانات فوق تا ابد ماندگار نیست و روزی همین مردم شما را به جرم همین اعمال مجازات خواهند کرد".

در سال ۷۷ ملای مرتجع کریم‌آباد که در جریان قتل تابان دختر جوانی که قربانی ناموس‌پرستی شد و بدست پدرش خفه شد، ملای مرتجع کریم آباد اعلام کرده بود که تابان نجس است. جوانان مبارز و مردم محل در اعتراض به این گفته ملای مرتجع مسجد کریم‌آباد و در اعتراض به قتل جنایتکارانه تابان، ملا را تهدید کردند و شبانگاه در و پنجر مسجد را در هم شکستند. در اواخر زمستان ۵۷ نیز در مسجد جامع سقز نماینده خمینی جلاد (اسمش را فراموش کرده‌ام) علیه کمونیستها شروع به توهین و تهدید کرد و همانوقت، ما جوانان و مردم، این مرتجع را از منبر پایین کشیدیم و با اردنگی تا در خروجی روانه‌اش کردیم و از مسجد بیرونش انداختیم.

نفرتی که از این جیره‌خوران رژیم، این مرتجعینی که ۲۳ سال است در توجیه جنایت و زن کشی و کمونیست کشی این رژیم، در توجیه فقر و فلاکت و زندان و کشتار و بیحقوقی، روزه خوانی میکنند، حد و حصر ندارد. اینها میدانند که جیره‌شان در گرو تبلیغ اسلام و فرهنگ و سنت متعفن و ضد انسان است. اینها میدانند که طول عمرشان به طول عمر این رژیم گره خورده است. اینها میدانند و از نزدیک کمونیستها را میشناسند و وجه و اعتبار و نفوذ کمونیسم را هر روز در مقابل چشمان وحشتزده خود، در نگاه مردمی که برای نجات عمر اربابانشان لحظه‌شماری میکنند، میبینند. جوانان شهر سقز دستشان درد نکند. باید به اینها آموخت و یاد داد که دوره عربده کشی آخوند ضد انسان، ضد زن و ضد کمونیست تمام شده است. این نمونه‌ها باید به نرمی تبدیل شود و به هزاران مورد در مقابل جیره‌گیران رژیم ، ارازل و اوباش ضد زن تکرار کرد و اجازه نداد بیش از این دنیا را میدان تبلیغ انسان کشی، توهین و بیحرمتی و تهدید و ترور، آزادیخواهان بدانند.

● ● ●

جهت اطلاع عموم

با توجه به اینکه تعداد زیادی از دوستان طی تماسهائی خواهان کمک به امر معالجه منصور حکمت شده اند، بدین وسیله شماره حسابهای زیر را در اروپا و آمریکا به اطلاعتان میرسانیم. در صورت تمایل لطفا فیش پرداخت را به شماره فکس حزب ارسال کنید.

آذر مدرسی
از طرف هیات دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۵ فوریه ۲۰۰۲

دوستانی که سوالی داشته باشند میتوانند با شماره تلفن و آدرس ای میل زیر با من تماس بگیرند:
تلفن: ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰۲۲۳۷
آدرس ای میل:
AzarModaresi@web.de
شماره فکس حزب:
۰۰۴۴ ۸۷۰ ۱۳۵۱۳۳۸

شماره حساب در آلمان:
دارند حساب: Modaresi
شماره حساب:
2208622234
اسم بانک:,CITIBANK
Privatkunden AG
آدرس بانک:
Kasernenstr. 10,
40213 Dusseldorf,
Germany
کد بانک در آلمان:
30020900
کد بین المللی بانک:
Citideff
شماره حساب در انگلیس:
دارنده حساب:
WPI
شماره حساب:45 47 79 81
اسم بانک:Natwest bank
کد بانکی:23 24 60
شعبه بانک:
Wood green
بزودی شماره حساب در آمریکا نیز به اطلاع خواهد رسید.

ایسکرا

۹۴

۲۶ بهمن ۸۰، ۱۵ فوریه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۸ مارس امسال:

روز اعتراض به جدا سازی زن و مرد، به حجاب اجباری

صفحه ٤

در باره انحلال PKK



رحمان حسین زاده

r_hoseinzadeh@yahoo.com

پروژه نهایی انحلال سیاسی و سازمانی P.K.Kاز طرف رهبری آن آماده و قرار است در هشتمین کنگره آن به تصویب برسد. این رهبری برای حفظ ظاهر هم بوده تا مقطع کنگره دست نگه نداشته است و فعالیتهای این سازمان در داخل ترکیه و در کشورهایی اروپایی (یعنی عرصه‌های اصلی ابراز وجود آن) را تعطیل نموده و ظاهرا تنها گریلاهای آن در کوهستانهای قندیل که روی دست رهبری مانده‌اند، حق استفاده از اسم سازمانی را دارند.

اتفاقات مربط به سرنوشت P.K.Kمیتواند توجه انسان آزادیخواه و تشنه رهایی در کردستان را به محتوای اهداف و سیاست و پراتیک ناسیونالیستی جلب کند و از این زاویه بررسی تحلیلی و همه جانبه‌تر این رویداد ضرورت زیادی دارد. اما همین جا مختصرا بر چند حکم اساسی باید تاکید گذاشت.

ضدیت جنبش ناسیونالیستی کرد با منافع مردم

یک بررسی ساده تاریخ جنبش ملی کرد این را نشان میدهد که این جنبش و احزاب آن افق و سیاست و پراتیک ارتجاعی و در ضدیت با منافع مردم را نمایندگی کرده‌اند. سرکوبگری دولتهای شووینیست و فاشیست در ایران و عراق و ترکیه و ستم ملی اعمال شده بر مردم کردستان به بستری برای جذب نیرو توسط ناسیونالیسم کرد تبدیل شده است. در هر دوره‌ای طبقات دارا و استثمارگر کردستان (دورانی عشایر و فئودالها و اکنون بورژوازی)، سهم‌خواهی خود را از قدرت سیاسی تحت نام "منافع ملی و اتونومی و فدرالیسم و کردایه‌تی" از دولتهای مرکزی مطالبه کرده‌اند. بر سر آن چانه زده و گاها زیر چتر دولتهای مرتجع مرکزی چند صباحی اداره امور محلی را هم به عهده گرفته‌اند و ماهیت حاکمیت خود را به مردم نشان داده‌اند و دوره‌های طولانی برای امتیازگیری و رسیدن به میز مذاکره با دولتهای مرکزی وارد کشمکش نظامی شده‌اند. اگر تنها نیم قرن اخیر را مبنا قرار دهیم، و به شاهدی تاریخ مکتوب و غیر مکتوب، جنبش ملی کرد و احزاب اصلی آن در ایران و عراق و ترکیه، چیزی جز ضدیت با منافع مردم زحمتکش و آزادیخواهی و تقابل با برابری انسانها و زنان و حقوق مدنی

صفحه ۲

"جنبش نوین فرهنگی" در کردستان جنبش مقاومت در برابر آزادیخواهی است!



محمد فتاحی

مقالات خواندنی شماره های قبلی ایسکرا در باره پدیده ای که ناسیونالیستهای کرد آنرا «جنبش نوین فرهنگی» نام نهاده اند، به اندازه کافی روشن کرده اند که این جنبش فرهنگی را از ابتدا رژیم اسلامی راه انداخت. رحمان حسین زاده در یکی از همین مقالات خواندنی در ایسکرای شماره ۸۷، از بهرام ولد بیگی، کرد مسلمانی که جزو نیروهای چمران در حمله به کردستان بود، نقل قول می آورد که چگونه آقای رفسنجانی به رحیمی استاندار رژیم در کردستان و بهرام ولدبیگی ماموریت میدهد که بروند و پروژه ای فرهنگی برای جا انداختن رژیم اسلامی در کردستان بریزند، ایجاد انستیتوی کرد و فصلنامه اش، مجله کردستان و بقیه کارهایشان را راست و ریز کنند تا در پروسه یک کار فرهنگی، جمهوری اسلامی را در کردستان جا اندازند. این دوره همان دوره مشهوری است که رحیمی استاندار کردستان، دست جوانان کرد را پر از گرد و مواد مخدر کرد تا بنا بر گفته خودش، در عوض، کلاشینکوف هایشان را بگیرد. محصول ادامه این پروژه رژیم، نشریات و مجلات و تشکل های متعدد ملی اسلامی وابسته به جناحهای رژیم، از قبیل فراکسیون کردهای مجلس رژیم، نشریات آبیدر و سیروان و سروه ، کنگره ها و سمینارها و تجمعات ملی اسلامی، و راه انداختن هر نهادی که میتواند جایی برای جمع آوری ناسیونالیستهای عاشق فرهنگ عهد بوق کردی باشند، بوده است.

اگر جناح «متفکرتر» رژیم اسلامی، دوم خردادیها و خاتمی و استراتژیستهایشان، برای سر پا نگهداشتن بیشتر رژیم اسلامی، در کنار اسلام شان، ناسیونالیسم و ملی گرایی ایرانی را به یاری

صفحه ۲

مردم کردستان و هنرمندان مکتب آل احمد

(نگاهی به فیلم تخته سیاه از سمیرا مخملباف)



صالح سرداری

هرانسان آزاده ای که فیلم "تخته سیاه" ساخته سمیرا مخملباف در سال ۲۰۰۰ را دیده باشد نمی تواند ازکل قافله هنرمندان مکتب آل احمد وخیل "دگراندیشان" دکتر مهندس دوخردادی بخاطر جعل واقعیات و اهانت هایی که به مردم کردستان در این فیلم می شود ساکت بنشیند وبه چنین "هنر" و "هنرمندانی" نفرین نفرستد.

این به اصطلاح اثر هنری که در منطقه اورامان ودر کوههای سنگی فیلم برداری شده است، تصویری از مردم این منطقه نشان می دهد که مملو از تحقیر واهانت به ساکنین وپر از عشق به ارتجاع و

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

در باره انحلال PKK

مردم و دشمنی با مدرنیسم و آرزوهای نوین نسل جدیداز خود نشان نداده‌اند. با حمایت مذهب و اسلام و ملا و شیخ، خرافه ملی و ناسیونالیستی را باد زده و ارتجاع را در کردستان نمایندگی کرده‌اند. در رابطه با رفع ستم ملی راه حل و پراتیک آنها مانع مهم رفع ستم و تبعیض ملی بوده است. و در این زمینه هم تاریخ آنها غیر از شکست و ناکامی و رسوایی و تسلیم شدن چیزی به ارمغان نیاورده است. رویدادهای مربوط به P. K.K نه صحنه اول و نه صحنه آخر جبونی و بی‌مایگی ناسیونالیسم کرد نخواهد بود.

بر خلاف تصور رایج اینروزها پروسه بن‌بست و اضمحلال P.K.K نه از این مقطع و نه از دوران دستگیری عبدالله اوجالان، بلکه از اوایل دهه نود شروع شد. دستگیری اوجالان نه نقطه شروع، بلکه بر بطن بحران و بن وبست و سردرگمی قبلی، در واقع پایان پروژه P.K.K و اوجالان را به جهانیان نشان داد. کش پیدا کردن تسلیم و انحلال P.K.K را اساسا در سرسختی و ماهیت جنایتکارانه و ناسیونال شووینیستی دولت ترکیه باید دید، که حتی انحلال و تسلیم این سازمان و فعالیت تحت نام دیگر و در چارچوب قانون اساسی آن کشور را به راحتی نمیپذیرد، راه ادغام مجدد این پدیده در جامعه ترکیه را بسته و بر تسلیم فردی اعضای آن و مجازات رهبران آن تاکید میکند.

بحران استراتژیک

ستم ملی و سرکوبگری بیحد و مرز دولت فاشیستی ترکیه زمینه و بستر نشو و نمای P.K.Kدر کردستان ترکیه شد. این سازمان از بدو پیدایش نه تنها حامل یک ذره ترقیخواهی به نفع مردم نبود، بلکه در تقابل باشووینیسم و فاشیسم دولت ترکیه، ناسیونال فاشیسم کرد و ضدیت با منافع مردم را در اهداف و سیاست و پراتیک نمایندگی کرد. این جریان در تقابل با استراتژی سنتی جنبش ملی کرد و احزاب آن (اتونومی و خودمختاری) در چارچوب کشورهای مربوطه با استراتژی "استقلال کردستان بزرگ" قد علم کرد. اساسا به دلیل ناکامی پلاتفرم احزاب سنتی ناسیونالیست، این خط مشی در میان روشنفکران سرخورده کرد مقیم اروپا برای مدتی جاذبه داشت و به مبلغ آن تبدیل شدند. فروپاشی شوروی و اثرات آن و پیامدهای جنگ خلیج و قدر قدرتی آمریکا اثرات خود را بر مسئله کرد و پ.ک.ک هم گذاشت. اتفاقات سال ۱۹۹۱ در کردستان عراق و برچیده شدن حاکمیت بعث عراق، و به قول خود P.K.Kآزاد شدن "کردستان جنوبی" ظاهرا میبایست پذیرای P.K.Kو راه‌حلهایش به عنوان بخشی از کردستان بزرگ باشد. این اتفاق نیفتاد و اولین ترک گنده بر استراتژی این جریان وارد شده و واقعیات پیشبینی شده‌و سختی به تخت سینه P.K.Kو ناسیونالیستهای طرفدار "کردستان بزرگ" خورد. بر خلاف تعصبات ناسیونالیستی، این واقعیت که بخشهای مختلف کردستان مسیر سیاسی متفاوتی را طی میکنند، این واقعیت علیرغم "هویت تراشی کردی" موقعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی متفاوتی بر بخشهای مختلف کردستان حکم میرانند و زمینه"ایجاد کردستان بزرگ" را به شدت تضعیف نموده است. به روشنی استراتژی P.K.K را با شکست مواجه ساخت. این استراتژی در پایین جاذبه اجتماعی به دست نیاورد و در میان مردم مکانی پیدا نکرد و در بالا و در نزد احزاب ناسیونالیست کرد و دولتهای منطقه و معادلات بین‌المللی هم مردود بود. بحران و بن بست استراتژیک P.K.Kاز این مقطع شروع شد.

به دنبال بن بست استراتژی، زیگزاگها و سردرگمی‌های این جریان روند سریعی به خود گرفت. نهایتا این جریان به طرح سنتی و تاکنون ناکام دیگر احزاب ناسیونالیست کرد "خودمختاری" صحه گذاشت و عبدالله اوجالان در سال ۹۲ در کنفرانس مطبوعاتی در سوریه با اعلام آمادگی برای سازش با دولت ترکیه بر مبنای اتونومی و اعلام آتش‌بس یکجانبه (خواسته‌هایی که هر ناظر آگاه میدانست در تناسب قوای فیمابین دولت ترکیه به آن وقعی نمیگذارد) قبل از هر چیز و در پس پرده "مانورهای دیپلماتیک" و پروپاگاند سیاسی، بحران و بن‌بست عمیق جریان خود را منعکس کرد. روند اضمحلال سیاسی P.K.K از این زمان شروع شد.

عاقبت زیستن در شکاف منطقه‌ای

یک رکن اساسی حیات و موجودیت احزاب ناسیونالیست کرد در بخشهای مختلف کردستان، زیستن در شکافهای منطقه‌ای و در لابلای منازعات دولتهای همجوار و اتفاقا سرکوبگر مردم کردستان است. P.K.Kهم نه تنها از این قاعده مستثنی نبود، بلکه در میان ناسیونالیستها این به طنز مشهوری تبدیل شده "که احزاب ناسیونالیست چهار پارچه، معمولا در خدمت دولتهای حاکم بر سه بخش دیگر بودند، اما P.K.K در خدمت هر چهار دولت یعنی خود دولت ترکیه هم قرار گرفت". P.K.K از بدو پیدایش تا سال ۱۹۹۸ زیر چتر حمایت دولت سوریه بود. در این سال در نتیجه تهدیدهای ترکیه علیه سوریه و همچنین سازشهای دو کشور، دولت سوریه این جریان را بیرون راند و حمایت خود را قطع کرد. برای جریانی که اساسا موجودیت خود را به مناسبات دولتها گره زده است، این ضربه کشنده‌ای بود و اضمحلال P.K.K وارد فاز دیگری شد. از دست دادن بسیاری امکانات و آوارگی رهبری آن جنبه عملی به خود گرفت. بر بستر چنین روند اضمحلالی دستگیری عبدالله اوجالان توسط ترکیه پایان سرنوشت P.K.Kرا رقم زد. کشورهای اروپایی در نتیجه سیاست ضد انسانی خود به عبدالله اوجالان پناهندگی ندادند، و نهایتا دولت ترکیه و با همکاری آمریکا و دیگر کشورهای غربی، عبدالله اوجالان را به دام انداختند.

انحلال و تسلیم شدن P.K.Kتکرار سناریوی گذشته

این اولین بار نیست که جنبش ملی کرد و یکی از سازمانهای سیاسی عمده آن به دست خود حکم انحلال و تسلیم خود را مهر میکنند. اگر موارد فرعی را به حساب نیاوریم در همین نیم قرن اخیر سه بار این اتفاق افتاده است. بار اول در کردستان ایران جمهوری مهاباد در سال ۱۹۴۶ با حمایت شوروی و توسط حزب دمکرات و قاضی محمد اعلام شد. این جمهوری و حزب دمکرات و رهبری آن با قطع حمایت شوروی دیگر رغبتی برای حفظ حاکمیت محلی که یازده ماه از عمر آن گذشته بود، نداشتند و بر خلاف تبلیغات ناسیونالیستها جمهوری مهاباد و رهبری آن از آن مقطع مبتکر هیچ مقاومت و مبارزه‌ای علیه بازگشت ارتش رژیم سلطنتی نشد و با اعاده حاکمیت رژیم سلطنت موافقت نمود و تسلیم شد. قاضی محمد ارتش سلطنتی را از میاندوآب تا مهاباد همراهی و به استقرار آن در مهاباد و منطقه تحت حاکمیت جمهوری مهاباد کمک نمود.

بار دوم در سال ۱۹۷۵ در کردستان عراق این واقعه تکرار شد. در نتیجه قطع حمایت رژیم شاه از جنبش ملی کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان عراق و ملامصطفی بارزانی، حاکمیت خودمختار این حزب و "حکم ذاتی" که ۴ سال بود توسط این حزب اعمال میشد، زیر سئوال رفت و آینده‌ای برای خود مجسم نمیکرد. این جنبش و رهبری آن ملامصفی بارزانی رسما تسلیم خود را اعلام کرد. و به گفته خود ناسیونالیستها "آش بتال" مشهور اتفاق افتاد.

و سومین بار این اتفاق در کردستان ترکیه و توسط P.K.K و رهبری آن عبدالله اوجالان به نحوی که شرح آن رفت اتفاق میفتد.

نظریه‌پردازان ناسیونالیست کرد در ارزیابیهای خود از این وقایع و در مقابل نقد ریشه‌ای و اساسی که کل افق و سیاست و ماهیت ارتجاعی ناسیونالیسم و ملی گرایی را به نقد میکشد و ضدیت آن را با منافع مردم توضیح میدهد. به توجیهات تکراری و خسته کننده و اخلاقی دست میزنند، علت را به "فریب خوردن، ناپیگیری و سازشکاری و یا خیانت رهبران و احزاب معینی" گره میزنند و یا هستند کسانی که همه چیز را به "توطئه دشمنان" مربوط میکنند. اینها تصور میکنند که میتوانند توجه و فوکوس انسان آزادیخواه، کنجکاو و حقیقت جو را که افق و سیاست و تاکتیک و کل موجودیت جنبش ملی و ضدیت آن را با منافع مردم نشانه گرفته است به مسیر دیگری سوق دهند. این دوران سپری شده است. مدتهاست که جنبش متمایز، جنبش آزادیخواهانه، چپ و کمونیستی در کردستان قد علم کرده است وناسیونالیسم را به مصاف طلبیده است و آنجا که ابراز وجود اجتماعی نموده عرصه را به ناسیونالیسم تنگ کرده است. واقعه انحلال P.K.Kو نه تنها این مسئله، بلکه وضعیت بلاتکلیف و سرگردان امروز کردستان عراق تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست، بار دیگر تاکید میکنند که ناسیونالیسم کرد تحت نام "کردایه‌تی" سرنوشت مردم را به بازی گرفته‌است. امروز بیش از پیش این حکم درست را باید تکرار کرد که راه رهایی و آزادی مردم کردستان، راه رفع تبعیض و نابرابری و راه پایان دان به ستم ملی کنار زدن و پایان دادن به حضور و نفوذ افق و سیاست و احزاب ناسیونالیستی در کردستان و بسیج شدن حول پرچم کمونیسم کارگری و سیاست کمونیستی در جامعه کردستان است.

● ● ●

"جنبش نوین فرهنگی"

طلبیده اند و با شعار ایران برای ایرانیان دل هر هنرمند و سیاستمدار و روشنفکر مرتجع ملی اسلامی و شرق زده را برده اند، در کردستان که میدان جنگ مردم با رژیم بوده است، باد کردن در ناسیونالیسم قومی و سنی اش، چند برابر برایشان و برای هر دو جناح لازم تر است.

«اصلاحات» ملی اسلامی اینها در سطح سراسری ایران اگر توانسته چند سالی به عمر رژیم بیفزاید، «اصلاحات» شان به زبان کردی هم توانسته است همه عاشقان فرهنگ عشیره ای و طایفه ای و قومی ناسیونالیسم کردی را به همان شغل شریف پخش خرافه و عوامفریبی و نوکری مشغول کند. اگر مقامات بالاترشان از طرفی مشغول پخش رایگان مواد مخدر برای مقابله با جنبش آزادیخواهی جوانان و مردم اند، اینها هم با پخش این فرهنگ مواد مخدری میخواهند به همان هدف رژیم

"جنبش نوین فرهنگی"

خدمت کنند.

در پیشبرد این پروژه ملی و اسلامی، البته که اساس تقصیر به گردن حاملین آلوده به فرهنگ ناسیونالیستی نیست. تقصیر در اکسیری است که در جوهر ناسیونالیسم و ملی گرایی علی العموم نهفته است. از خمیر این ماده زشت، در ارمنستان و آذربایجان و صربستان و کوسوو و رواندا و .... سرنیزه ها ساختند، هزار هزار مردم کشتند، سر بریدند، شکم زن حامله پاره کردند، تجاوز کردند و آوارگی راه انداختند.

ناسیونالیسم کردی در این میان البته ویژگی خود را هم دارد! موجودیست که به غیر از موارد مذکور ارزش مصرف های دیگری هم دارد؛ روزی میتواند در خدمت ناسیونالیسم عرب درآید و صدام را در آغوش گیرد، روزی میتواند از فاشیسم ترک کمالیست تر شود، میتواند در کنار ارتش هر حکومت سرکوبگری قرار گیرد. حالا هم کلاشینکوف فرهنگی به دوش آویزان کرده است و به خدمت کمک به بقای فاشیسم اسلامی در آمده است!

اینکه در مقابل بالاترهایش، در مقابل ناسیونالیسم عرب و ترک و ایرانی، موجودی به شدت سر به زیر، نوکر خصلت و رام شدنی است، الزاما نه به دلیل ترس و بی جربزگی، که به دلیل هم جنس بودنش با آنهاست. ناسیونالیسم ناسیونالیسم است. تفاوت نوع عرب و ترک و کرد و ایرانی آن، تنها در قوطیهای رنگارنگ بسته بندی شده اش است. جوهرشان یکی است. خاک و مرز و سنگ پرستی شان، ارزشهای اخلاقی عقب افتاده و قرون وسطایی شان، ناموس پرستی و فرهنگ کهنه پرستی شان همه از یک جنس اند. دعوا و اختلافات مقطعی اینها بر سر اندازه سهم شان از استثمار مردم است. کافیست برادر بزرگترهایشان رضایت دهند تا کوچکتر هایشان هم سری در آخور داشته باشند، دیگر دعوایی نخواهد بود!

در کردستان ایران، امروز رژیم اسلامی بخشهایی از اینها را به درون حکومت خود راه داده است. پارلمانتر! و استاندار و فرماندار و شهردارشان کرده اند. امکانات در اختیارشان گذاشته اند. فراکسیون و انستیتوی کردی برایشان دایر کرده اند، و به این وسیله شریک سفره شان‌کرده اند.

بخش دیگر شان در پشت مرزها، دارند حسرت میخورند که چرا سهمی هم برای آنها نیست. پیام می فرستند که چرا روی خوشی نیست. برادری و مصاحبت و گفتگو و مدارا کردن را پند و اندرز میدهند، ولی از شانس بدشان جوابی نیست!

از رهبران حزب دمکرات سوال کنید، اولین درسی که اینها حفظ شان است، و تنها نکته ای که در سیاست به خوبی حالی شان شده است این است که «مذاکره با دولت را رد نمیکنیم!». معنی اش این است که همیشه برای برادری آماده ایم! هر آدم دو کلاس درس خوانده و نخوانده ای، هر کدخدای آبادی و هر آخوند و رئیس عشیره ای میتواند این جمله را حفظ کند و به بالاترین مسئولیتهای حزبی در بین اینها برسد!

با همه اینها، خوشبختانه فعلا رسما حزب دمکرات را به خدمت نگرفته اند، منتها عقاید سیاسی و باورها و سنن و فرهنگ و قرآن حزب دمکرات را به خدمت گرفته اند. اگر هر روز چند سوره ای از «کلام الله مجید» و دو کیلو ناموس پرستی از رادیو دمکرات پخش میشود، یاران کرد و سنی شان در داخل، روزانه با بودجه دولتی، دهها برابر آنرا از سنی گری، ناموس پرستی، خرافه ملی و سنن و فرهنگ عقب افتاده به زبان اصیل کردی، در خدمت به رژیم اسلامی تحویل جامعه میدهند.

در مقابل این جنبش فرهنگی اتفاقا خیلی «اصیل» و کهنه که توسط نشریات سروه و آبیدر و سیروان و... و انستیتوی کرد و کردهای مجلس رژیم و انواع نهاد و انجمن مرتجع و کهنه پرست که به زبان کردی و فارسی منتشر میشود و بازوی فرهنگی و سیاسی رژیم در کردستان شده اند، باید ایستاد.

رژیم اسلامی در کردستان نتوانسته با اسلام ناب محمدی و و شیعه‌گری جای پایی پیدا کند. این جا پایی که بر دوش ملی گرایی و سنی گری میخواهد بنا سازد باید وسیعا افشا شود.

پروژه فرهنگی در کردستان، از طرفی ابزاری برای افسار کردن و به خدمت گرفتن معجون ناسیونالیسم و سنی گری بوده، و از طرف دیگر میدانی جدید برای عرض اندام ناسیونالیسم وگرفتن "امتیاز" از رژیم. به همین دلیل، امروز این موجود، مانعی در برابر آزادیخواهی، مدرنیسم و برابری طلبی است. مانعی در برابر هم سرنوشتی مردم کرد و غیر کرد است، مانعی در برابر سنگر مبارزه برای رفاه و آسایش است. مانعی در برابر رابطه آزاد و بی دغدغه زن و مرد است، مانعی در برابر رشد فرهنگ و هنر و ادبیات برابری طلبانه و مدرن است، مانعی در برابر رشد سنت شکنی و آزادمنشی است. به علاوه، رژیم اسلامی میداند که سوسیالیسم و کمونیسم، یعنی جنبشی که تیشه به ریشه اسلام و سیستم ظالمانه سرمایه داری میزند، در کردستان قویست. همین هفته گذشته بود که در سقز، مردم آزاده، ملای مرتجع یکی از مساجد شهر را به خاطر توهینش به کمونیستها، در درون مسجد تنبیه کردند. لذا از نظر حکومت اسلامی، تنها راه مقابله با این جنبش، ایجاد یک جنبش ملی مذهبی، باد زدن در خرافه قوم و طایفه و آب و خاک و ناموس و خدا پرستی در کنار نیروی سرکوب و ترور و در این رابطه رسیدن به نوعی سازش و هماهنگی غیر رسمی با ناسیونالیسم کرد است.

کمونیست و سوسیالیست و انسان مدرن و آزادیخواه در کردستان امروز، که برای زدن جمهوری اسلامی دارد نیرو جمع میکند، باید این آفت سیاسی فرهنگی به جان مردم افتاده را نشانه گیرد و نقش و ماهیت ارتجاعی اش را طرد و افشا کند.

جنبش آلترناتیو را باید قویتر کرد!

تحرک جنبش آلترناتیو، جنبش تقلا برای یک زندگی مرفه و برابر، جنبش یک فرهنگ و هنر و ادبیات مدرن، غیر سنتی، تابو شکن و آزادیخواه را باید قویتر و قویتر کرد. چهره عقب افتاده و سنتی و کهنه ای که خرافه پرستان ملی مذهبی از مردم کردستان میدهند را باید افشا کرد. باید در مقابل شان تشکل و نهاد و نشریه و فعالیت اجتماعی و علنی قویتر راه انداخت. نهادهای غیر سنتی و مدرن موجود را باید تقویت کرد، باید فعالیتهای بیشتری را با مضمون آلترناتیو در دستور گذاشت، باید نهادهای بیشتری را ایجاد کرد که به هر عرصه ای از زندگی می پردازند. تناسب قوای سیاسی هر روز به نفع آزادیخواهی تغییر بیشتری میکند، باید از آن استفاده تمام کرد. فعالیت زیر زمینی حزبی، تکثیر و پخش نشریه و گسترش کمونیسم کاریست که همیشه باید ملکه ذهن باشد، منتها برای جمع کردن توده وسیع مردم به دور پلاتفرم آزادی و برابری، باید فعالیت اجتماعی و علنی، یعنی کاری که در تناسب قوای موجود، علنا عملی است را دهها برابر گسترش داد. باید برای هر جشن و جلسه و تجمعی برنامه داشت. برای دخالت در هر امری که مربوط به فرهنگ، هنر، ادبیات، موسیقی، ورزش، سرگرمی و.... است، نقشه ریخت.

در حالیکه اعضای فراکسیون کرد مجلس رژیم، با تکیه به امکانات رژیم و خرافه ملی و قومی، جلسه علنی و وسیع در بین مردم برگزار میکنند، و در عرصه هائی که رژیم و ناسیونالیستها تصور میکند، حیطه مطلق و تقسیم شده آنهاست، وارد شد و آنها را با انتقاد و مبارزه جوئی گرایش سوسیالیست و کمونیست درگیر نگهداریم. اگر مسجد دست آنهاست، دانشگاه و مدرسه و سالن های شهر باید جای برگزاری فعالتر تجمعات و گردهم آیی های ما مردمان آزادیخواه باشد. باید در مقابل شان به کارهای بزرگتر اندیشید و اقدامات فکر شده تری را در دستور گذاشت. مردم را باید ما و جبهه مردمان مدرن و سوسیالیست جامعه سازمان دهیم و بسیج کنیم. زن مدرن جامعه امروز کردستان از ناموس پرستی بیزار است. همین هفته گذشته بود که ناموس پرستی مورد حمایت ناسیونالیسم و اسلام، زن جوانی را در مرکز شهر سنندج کشت. باز هم در همین هفته گذشته بود که دختر جوانی در اشنویه، زیر فشار همین ناموس و شرف کثیف خود سوزی کرد و جان باخت. همین خرافه ها روزی نیست موجب مرگ زنی در گوشه ای از آن جامعه نباشد.

جوان مدرن امروزی هیچ منفعتی در حفظ فرهنگ سنتی ای که رابطه دختر و پسر را محدود میکند، ندارد. در زندگی روزانه هم دارد این بند و بار ها را زیر پا میگذارد. مردم مدرن و سکولار امروزی نفعی در بقای عقب ماندگی فرهنگی و سنتی جامعه ندارند. این مردم تشنه زندگی مدرن و آزاد و برابرند. تشنه جامعه ای اند که زن و مردش آزاد از هر قید و بندی اند و برابرند و کودکش هم احترام دارد. بر زمینه این خواستها و آرزوهای انسانی است که فرهنگ غیر قومی و غیر مذهبی، فرهنگ مدرن، بی مرز، بی دین، انسانی و جهانی گسترش می یابد.

گسترش این فرهنگ آزاد و انسانی امر ماست. افسار زدن به خرافه ملی اسلامی های کرد هم کار ماست. نمیشود در مقابل این ارتجاع سیاسی فرهنگی سنگر بندی نکرد، و سوسیالیسم و آزادیخواهی را هم گسترش داد. رشد روز افزون آزادیخواهی و برابری طلبی در فضای سیاسی فرهنگی جامعه، به مبارزه ای شفاف و روشنگرانه علیه هر گونه خرافه ملی اسلامی گره خورده است.

برای تضمین برد در نبرد برای کسب قدرت، کارهای این چنینی بسیارحیاتی اند.

بهمن ۸۰ ❑

کمک مالی به کمیته کردستان

نروژ

سینا	۵۰۰کرون
آبیدر	۲۰۰کرون
شوان	۳۰۰کرون

سوئد

جمال پیرخضری	۳۰۰کرون
عبدالله	۲۰۰کرون
عذرا آدمی	۲۰۰کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

۸ مارس امسال: روز اعتراض به جدا سازی زن و مرد، به حجاب اجباری

ایران تحت سلطه حکومت اسلامی، عرصه نبردی وسیع بر سر برابری حقوق زن و مرد و علیه زن ستیزی اسلامی بدل شده است، در این ۲۳ سال، جمهوری اسلامی در انظار جهان سمبل آپارتاید تمام عیار و بیمارگونه اسلامی، سمبل تحمیل زشت ترین و زمخت ترین اشکال ستم و حقارت و بردگی بر زنان، سمبل زندان حجاب، سمبل جداسازی زن از مرد، اتوبوسهای زنانه مردانه نشین، سینمای تقسیم بندی شده، مدرسه و دانشگاه و کارخانه تقسیم شده، دریا و ساحل دیوار کشیده شده بوده است. ۲۳ سال است که جامعه ایران، به این ستم و حقارت نه گفته است. ۲۳ سال است که جنبش وسیع برابری طلبی، علیه این آپارتاید کامل جنسی، علیه حجاب اجباری، برای احقاق حقوق خود، برای آزادی، برابری، برای حرمت و شان انسانی، برای حقوق حقه زنان درافتاده و جنگیده است. این جنبش، مهر خود را بر تحولات سیاسی امروز و فردای ایران خواهد زد. این جنبش و خواستهای آن، مرزهای انتخاب سیاسی مردم ایران را از همین امروز روشن میکند. نه به جداسازی زن و مرد، نه به حجاب اجباری، نه به تحمیل ستم و تحقیر بر زن!

جنبش عظیم برابری طلب مردم این بار به کم رضایت نمیدهد. عطش برای تغییر، عطش برای مساوات و عدالت، اشتیاق به برقراری یک جامعه سراپا انسانی را این حکومت نتوانسته و هرگز نخواهد توانست فرو نشاند و خاموش کند. روز جهانی زن، روز نمایش عزم و جزم این جنبش به برپائی یک دنیای دیگر است، روز نمایش اعتراض به این خواری و خفت اسلامی است. روزی است که زنان و مردان مبارز و آزادیخواه، رودرروی این حکومت و علیه ۲۳ سال نقض حقوق انسانی زنان، علیه تمامی قوانین نکبت و بیمارگونه اسلامی، علیه حجاب، علیه آپارتاید جنسی، قدرت خود را به نمایش بگذارند. بگویند حکومتی که با زن و حقوقش چنین کند، باید به زیر کشیده شود.

مردم آزادیخواه! صف های جداسازی را بهم بریزید، حجاب اجباری را به آتش بکشید!

روز ۸ مارس روز جهانی زن را به روز نمایش اعتراض شدید و گسترده خود علیه جداسازی زن و مرد و علیه حجاب اجباری، به روز عزم خود برای برپایی یک جامعه آزاد و برابر بدل کنید. حزب کمونیست کارگری همه شما مردم مبارز و آزادیخواه را، همه زنان برابری طلب را، به مبارزه علیه جداسازی زن و مرد، و مقابله با حجاب کثیف اسلامی فرا میخواند. حجاب را به آتش کشید و صف های جداگانه دختر و پسر، زن و مرد، را بهم بریزید. اینها سمبل های حکومت اسلامی اند. نشان دهید و بگوئید که به کمتر از محو کامل این بردگی اسلامی و سرنگونی برپادارندگان این جهنم اسلامی رضایت نمیدهید. بگذارید دنیا بداند که مردم ایران خود تکلیف طالبانهای حاکم بر ایران را با مبارزه خود یکسره خواهند کرد.

زنده باد ۸ مارس روز جهانی اعتراض علیه ستم کشی زن
زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ بهمن ۱۳۸۰
۱۳ فوریه ۲۰۰۲

هنرمندان مکتب آل احمد

عقب ماندگی و مذهب و جهل و خرافات است. در این "شاهکار" هنری مجموعه ای از صحنه های جداگانه انسان های سالخورده و کودکان را به نمایش می گذارد که فقط در کوهها زندگی می کنند مکالمه ای را که کارگردان فیلم برای مردم که درنقش بازیگران اصلی فیلم هستند انتخاب کرده است، به سختی می توان تشخیص دادکه از بیان منظور خود به زبان اشاره ای دوران های اولیه تمدن بشری دردهها هزار سال قبل فاصله گرفته اند. هیچ کدام نمی توانند یک جمله را صحبت کنند. همچنین کارگردان این فیلم با نشان تعدادی "معلم" که هرکدام تخته سیاهی را به کول خود بسته و درکوره راههای کوهستان های اورامانات که در این فیلم نشانی از هیچ سوخت وساز تولیدی واجتماعی در آن یافت نمی شود به دنبال یافتن محصل هستند به تکمیل سناریوی خود می پردازد. در دنیای عجیب تفکر اینها فقط می توان معلمانی را یافت که بدور از نظام های آموزشی راسا در کوههای سربه فلک کشیده محصلین را در هنگام کار پیدا کنند و در مقابل پولی به آنها درس بدهند. ومجموع این "شاهکار" به این ترتیب تصویری نه از یک مجموعه انسانی، بلکه از دسته ای از انسان های اولیه شباهت دارند به خورد سینه چاکان این "هنر" ارتجاعی می دهد.

از نظر کارگردان بسیار باشرف این فیلم بازیگران "اصیل" دست چین شده از تکلم به زبان خویش بطور کامل عاجزند هرازگاهی به جای کلمات اصوات نامفهوم بکار می برند، بشدت با شهر وبا تمدن وحتی دورافتاده ترین روستاها بیگانه اند، اما به شدت مذهبی اند وکارگردان محترمه یادش نمی رود که به این انسان ها در نوک آن قله های سنگی مقررات عقد ونکاح اسلامی و اقامه نماز را یادآور شود.

وقتی که مجموعه تصاویر را در کنار هم می گذاریم می بینیم که طرز لباس پوشیدن ، شیوه مکالمه، ورفتار بازیگران "اصیل" در هیچ مقطعی از تاریخ دو صد سال اخیر در هیچ گوشه ای از کردستان با واقعیت زندگی مردم مطلقا شباهت ندارد. و البته این نوع تصویر کردن انسان و جامعه در قالب واشکال مختلف "هنری" دگردیسی و تکامل نگرش آل احمد وسیر نوسازی آن تحت حاکمیت اسلام وبه ویژه جناح لبخند به لب و اصلاح طلب و لشکر پریشان حال دکترمهندس های وابسته است.

با توجه به اینکه در کردستان نیز این نگرش مذهبی، ارتجاعی به انسان زیر چتر ناسیونالیسم کرد و قوم پرستی مابه ازای خود را به زبان "بومی" و کردی دارد، تعجب آور نیست که چنین تراوش های ارتجاعی از جانب "هنرمندان" و "دگراندیشان" کرد قاپیده شود. وباز هم تعجب آور نیست که می بینیم "ادیبان" و "دانشمندان" کرد وغیر کرد با کمک و حمایت مالی وتدارکاتی وزارت ارشاد اسلامی وتحت نظارت نماینده ولی فقیه در کردستان، کنگره اورامان شناسی بر پا می کنند، روزنامه و مجله کردی منتشر می کنند، انستیتوی کرد را در تهران راه می اندازند. کانال های تلویزیونی مثل کردسات اتحادیه میهنی، ومیدیا تی وی و و تلویزیون کردستان پارتی و تلویزیون کردی سحر ابعاد فرامنطقه ای به این بنگاه خرافه پراکنی خود می دهند. دراین بازار ارتجاعی است که سازمان های مناسب این آبشخور خلق و بازسازی می گردند. متقابلا چنین سازمان های قوم پرستی که زائیده جانبی چنین محیطی اند از جمله سازمان مهتدی _ایلخانی زاده این فضای مملو از ارتجاع وضد تمدن وشهرنشینی را "جنبش نوین" فرهنگی نام می نهند وبرایش درکنگره شان قطعنامه صادر می کنند. ودقیقا در همین راستاست که ازمرتجع ترین "هنرمند" به عنوان چهره محبوب و آشنای مردم کردستان نام میبرند ودر کنارشان عکس می اندازند و در پوستری که به مناسبت روز کومه له درست می کنند، طفلکی رفیق جانباخته محمدحسین کریمی بنیانگذار کومه له به سختی در کنار "هنرمند" جایی برایش پیدا می شود.

همه این فیلم سازی ها، "هنر" و"هنرمندان" و"داستان" و "ادبیات" وتلویزیون های مختلف کردی دولتی وغیردولتی، ودر یک کلام این جنبش "نوین" فرهنگی برای به عقب راندن مردم کارگر وزحمتکش جامعه کردستان است. اینها راه افتاده اند در بوق وکرنا کرده اند تا حقایق جامعه کردستان را که بیش از سه دهه است جامعه ای شهری است وارونه نشان دهند و به همه بقبولانند که کردستان عقب افتاده، مذهبی، عشایری و میدان تاخت وتاز ارتجاع است.

این تلاش های ارتجاعی رژیمی هایی چون مخملباف، ولدبیگی، بها ادب، رمضان زاده و دیگران در انستیتوی کرد تهران و ناسیونالیست ها و قوم پرستان کرد برای مقابله با مبارزات جامعه شهری کردستان و جنبش سوسیالیستی ورادیکالی است که سال هاست عرصه را بر ارتجاعی که کردستان را محل تاخت وتاز خود می دانست تنگ کرده است. هیچ "فیلم" و"داستان" و "شعر" و"ادبیاتی" نمی تواند کارگری را که در جستجوی زندگی انسانی تری است، جوانان در کردستان را که جویای دسترسی به تمدن و امکانات و پیچیدگی ها وپیشرفت های امروزی هستند، زنان رنجدیده ای که از زندگی زیر سنت های مذهبی و خرافات ناسیونالیستی به تنگ آمده اند، و خلاصه مردمی که مدام در تلاش برای تغییر وضع زندگی خود بسر می برند از مبارزه باز دارد.

۱۳فوریه ۲۰۰۲

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ایسکرا

۹۵

سوم اسفند ۸۰، ۲۲ فوریه ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فاشیسم هنرمندانه
صفحه ۳

۸ مارس امسال: روز اعتراض به جداسازی زن و مرد، به حجاب اجباری

در ۳ اسفند سال ۷۷ در سنندج چه گذشت؟
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

به یاد جان باختگان تظاهرات علیه جمهوری اسلامی در ۳ اسفند ۷۷

پ.ک. ک، مواضع آنروز و وضعیت امروز



اسد گلچینی

در سوم اسفند ۱۳۳۷ شهرهای کردستان شاهد تجمع و تظاهراتهای مختلفی بود که بخاطر دستگیری و ربوده شدن رهبر پ ک ک عبدالله اوجلان صورت گرفت، در این تظاهراتها مردم به ربوده شدن اوجلان اعتراض کردند و در برخی از شهرها این تظاهرات تبدیل به اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی شد، رژیم در شهر سنندج دستور کشتار مردم را صادر کرد که ۲۲ نفر جان باختند و صدها نفر دستگیر و بطور وحشیانه ای مورد شکنجه و آزار و تجاوز قرار گرفتند، هنوز هم بعد از ۴ سال سرنوشت تعدادی از دستگیر شدگان نامعلوم است. مردم مبارز سنندج هر ساله در یاد این عزیزان یکبار دیگر حکومت جنایتکار اسلامی را به خاطر این وحشیگری محکوم میکنند. من ضمن همدردی عمیق با خانواده عزیزان جان باخته، همه مردم مبارز، همه جوانان را به ادامه محکومیت رژیم و سرنگونی آن فرامیخوانم.

در رابطه با سوم اسفند ۷۷ نکات مهمی وجود دارد که نیاز به یاد آوری میباشند. بطور اختصار به آنها میپردازم:

ربودن اوجلان

ربودن اوجلان در ادامه سیاست کثیف و فاشیستی دولت ترکیه بر علیه مردم کرد در این کشور صورت گرفت، دولت ترکیه با کمک آمریکا و برخی از دولتهای اروپایی با فشار بر دولت سوریه برای اخراج اوجلان و انصراف دیگران برای دادن پناهندگی به او، زمینه دستگیریش را فراهم کردند. اوجلان زندانی شد و بحران و سردرگمی پ. ک. ک وارد مرحله جدیدی شد. هر انسان آزادیخواهی این عمل را محکوم کرد. جمهوری اسلامی در پی استفاده از فضای بوجود آمده نقش مهمی در راه اندازی و سازماندهی تظاهراتهایی بر علیه دولت ترکیه داشت و میخواست بیشترین استفاده را از این موقعیت بکند، هر جا مردم توانستند به نفع مبارزه خود علیه رژیم از این حرکات استفاده کردند، در سنندج و سقز مردم به رژیم فرصت آنچنانی ندادند و بلافاصله فضا بر علیه رژیم تغییر کرد، کارنامه رژیم جمهوری اسلامی که خود روی دولت فاشیستی ترکیه را در حق به مردم سفید کرده بود نزد مردم باز بود و حتی تلاش پ.ک.ک، نتوانست بر این روند کوچکترین تاثیری بگذارد و به افشای هر چه بیشتر این جریان ارتجاعی نیز منجر شد. در رویدادهای این روز که جلوه های

صفحه ۲

تور عبدالله مهتدی و ناصر رزازی در کانادا

در حاشیه سخنرانی عبدالله مهتدی در تورنتو



صلاح ایراندوست

عبدالله مهتدی ازسردمداران "سازمان زحمتکشان" در تاریخ چهارم فوریه سخنرانی‌ای در تورونتو داشت. نوشته حاضر می کوشد به نکاتی از این سخنرانی بپردازد. قبل از هر بحثی سئوالی که به ذهن هر آدم منصفی می رسد قاعدتا باید این باشد که عبدالله مهتدی امروزی که این سخنرانی را گذاشته کیست و سرکرده چه جریانی است؟ در چنین صورتی شاید تذکر اکثریت قریب به اتفاق کسانی که مجال صحبت داشتند مبنی بر این که در صحبت های عبدالله تناقض ابهام و ناروشنی وجود داشت زیادی می بود. همه میدانند که باند مهتدی_ایلخانی زاده در اوت ۲۰۰۰ پس از یک سری کشمکش و مجادلات درون تشکیلاتی با کومه‌له و با انجام یک کودتای درون تشکیلاتی سازمان زحمتکشان را به وجود آوردند، سازمانی که از حدود۲ سال قبل از تشکیلش با انجام مذاکرات پنهانی و با گرفتن پول و امکانات از اتحادیه میهنی کردستان عراق و شخص جلال طالبانی و وساطت صلاح مهتدی در فکر ایجادش بودند. کافی است به سایت حزب کمونیست ایران و به بخش "بحث آزاد" مراجعه کرد و این اسناد و مدارک را از لابلای نوشته های نه چندان صریح مسئولین حزب کمونیست ایران بیرون کشید. ازآن جمله: سواستفاده شخص عبدالله مهتدی از مقام تشکیلاتیش که در آنزمان دبیر کومه‌له بوده، افتضاح سیاسی شخص عبدالله مهتدی و محفل دو نفره که مجبور به استعفایش از کمیته مرکزی شده، از جمله داستان مکاتبات رمزی و مخفیانه ایشان در زمان صدارتش با اتحادیه میهنی و گرفتن پول از اتحادیه میهنی که به "جعبه سیاه" معروف است (این اسناد و از جمله دیسکت این مکاتبات نزد حزب کمونیست ایران موجود است) کسی که این موارد مستند را "اتهام" بنامد تنها یک کودن سیاسی است.

سازمانی که ایشان و هم پالگیهایش با عجله و دستپاچگی سرهم کردند متکی به این پیشینه و تناقضات فراوان بوده و هست. هرکسی حق دارد که هر اسمی روی خود و سازمانش بگذارد، اما در جایی از سالها قبل و هم اکنون سازمان دیگری بطور رسمی و تثبیت شده با این اسم فعالیت میکند و جماعت زحمتکشان این نام را در روز روشن و با آن شیوه هائی که گفتم ربوده اند، این کار جرم است (اگر در یک جامعه متعارف این کار انجام می شد، عبدالله مهتدی و یارانش به دادگاه کشیده می شدند). در جایی که با اتکا به اسلحه و امکانات و قلدری اتحادیه میهنی این باند سرهم بندی شده است و در جایی که این اسم سواستفاده از یک تاریخ معین سیاسی است که بخش عمده سازندگان این تاریخ که از رهبران و کادرهای فعال حزب کمونیست کارگری ایران هستند به روشنی مستدل نموده‌اند این باند سرهم بندی شده کوچکترین ربطی به گذشته رادیکال و سیاسی کومه‌له ندارد. سئوال اینست که چرا اسم ربایی میکنند، چون بضاعت ایجاد سازمان جدیدی را ندارند و سرداران شکست خورده متکی به گذشته‌اند. ربودن نام کومه‌له برای رفتن زیر چتر حمایتی جلال طالبانی کل نقشه اینها بود، تاریخی نداشتند، پس لاجرم باید تاریخ جعل کنند و خود را به دوره هائی از تاریخ کومه له منتسب کنند.

آقایان مهتدی _ایلخانی زاده! به کدام مقطع از تاریخ کومه‌له می خواهید مراجعه کنید، به کنگره های اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم کومه‌له، به کنگره‌های حزب، به جلسات اردوگاهها ،به صورتجلسات پلنوم ها و شاید به پلنوم تاریخی شانزدهم حزب (که فکر نمی کنم چندان مایل به

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تور عبدالله مهتدی و ...

آن باشید) و ... شهامت و افتخار تداعی شدن با کدامیک از این مقاطع تاریخی را میتوانید داشته باشید، به کدام مقطع از این تاریخ سیاسی کومه‌له میخواهید برگردید؟ شما از بازندگان سیاسی و مفلوک ۲ دهه گذشته بوده‌اید و دقیقا به این دلیل که تاریخ روشن و پر افتخاری در پشت سر نداشتید که بتوانید با شهامت و سربلندانه به پیشواز تشکیل یک حزب و سازمان متفاوت(حداقل از نظر خودتان) بروید، اسم ربایی و کودتای سازمانی را تدارک دیدید.

کدام آدم عاقل دنبال شما راه می افتد، وقتی شماها را در هیئت توابینی می بیند که در ۲ دهه گذشته به قلم و گفته خودتان دنباله رو و فریب خورده منصور حکمت بوده‌اید، کدام آدم باشرف هست که مظلوم نمایی، زیگزاگ، عدم صراحت، جبونی و گریه و زاری شما را شنیده باشد و دنبال شما راه بیفتد؟ کدام آدم حسابی هست که کودتای تشکیلاتی شما را در اوت ۲۰۰۰ علیه کومه‌له به یاد داشته باشد و ازتان منزجر نباشد؟ کدام آدم جدی‌ای هست که چاکر منشی شما را نسبت به اتحادیه میهنی و شخص جلال طالبانی(نوکران جمهوری اسلامی و قاتلان کمونیستهای عراق) دیده باشد و برویتان تف نکند.

به سخنرانی برگردیم، کل سخنرانی عبدالله مهتدی مملو بود از التقاط و تناقض، کلی گویی، همه باهم، جبهه(حتی روی این کلمه زیاد اصراری نداشت و کلمه دیگری به نظرش نمی رسید)، چپ از هر طیفی از رادیکال از لیبرال، امکانسازی مشترک، تلویزیون، مالی، انتشاراتی ....

بیچاره عجیب دچار سردرگمی بود. و برای این بحث آماده نبود، تا آنجایی که من ایشان را میشناسم نه به دلیل بیسوادی و ناتوانی در ارائه سخنرانی چنین وضعی داشتند، بلکه کاملا روشن است از موضع یک جریان باند سیاهی، فدرالیست و قوم پرست و ناسیونالیست، پز چپ را به خود گرفتن، و ادای چپ را در آوردن او را به چنین روزی انداخته بود. به تمام آثار، نوشته‌ها و سخنرانی‌های این جماعت نگاه کنید، باید هر بار قسم خورده و آیه بیاورند که ثابت کنند" چپ" هستند. اگر ریگی به کفش ندارید و از موضع چپ سازمان ساخته‌اید چرا هربار برای اثبات آن به قسم و قرآن متوسل میشوید؟ بنابراین برای خودتان هم روشن است که در بیرون شما را آنطور که هستید و ما می شناسیم می شناسند، یک جریان ناسیونالیست ضد کمونیست تمام عیار.

آقای مهتدی گفت که ما در تشکیل حزب طبقه کارگر شرکت نخواهیم کرد(کسی هم این انتظار را نداشت). خیلی جالب بود که وقتی عبدالله مهتدی این جمله: "ما در تشکیل حزب طبقه کارگر" در جلسه شرکت نخواهیم کرد" در جلسه اظهار کرد، ناصر رزازی (که مهتدی را در سفر کانادا همراهی میکند) و همقطارانش می گفتند "دەمت خوش " (به معنای دمت گرم). آقای مهتدی کبک شده، باور کنید همه شما را به خوبی میبینند. ۱۰ سال قبل کمونیسم کارگری گفت که شما ناسیونالیست و راست هستید و امروز را برایتان ترسیم کرد، "این حباب کی خواهد ترکید" را نوشتید که عمق خصومت و دشمنی کورتان را با ما به نمایش گذاشتید، امروز سازمانتان که شبیه خهبات است به وجود آوردید(سازمانی که شاید ۱۰ سال قبل به وجود می آوردید بسیار به نفعتان بود، هیهات که از دستتان در رفت) تا چندسال دیگر می خواهید جبونانه یدک چپ را با خودتان بکشید؟ شهامت داشته باشید، به مثابه نوشیروان مصطفی (رهبر کومه له ره نجدران عراق) خودت و سازمانت را در اتحادیه میهنی حل کرده به خط "پان" مام جلال به پیوندید(با اینکارتان حداقل دل برخی از ناسیونالیستها به دست خواهی آورد و در تاریخ "کرد" به ثبت خواهید رسید همانطور که نوشیروان مصطفی ثبت شد) پروسه‌ای را که شروع کرده‌اید قطعا به آنجا ختم خواهد شد راه سومی وجود ندارد.

عبدالله مهتدی گفت که رابطه‌شان با اتحادیه میهنی چیز جدیدی نیست، قبلا هم این رابطه وجود داشته است(منظور ایشان در زمان بودنش در کومه‌له و حزب کمونیست ایران) بود. این دروغ محض و ریاکاری است، اجزه بدهید به آن بپردازم. زمانی که من در حزب کمونیست ایران و کومه‌له بودم به خصوص در سالهای آخر حضورم در کومه‌له من رابط کومه‌له و اتحادیه میهنی بودم و در اکثر موارد در مذاکرات به همراه کمیته مرکزی در نشستها حضور مستقیم داشتم و در خیلی موارد به تنهایی به نشستها می رفتم. کومه‌له آن زمان زانده و چاکر اتحادیه میهنی نبود، سالروز تشکیلش را به عنوان "برادر کوچکتر" تبریک نمی گفت، به پول و اسلحه "مام جلال " وابسته نبود، هیچکدام از رهبران کومه‌له و حزب کمونیست ایران با اتحادیه میهنی رابطه

◀◀

پ.ک. ک، مواضع آنروز••

بسیار باشکوهی از خشم مردم و جوانان ستم دیده بود، رژیم به وحشت افتاد و دستور کشتار را صادر کرد، جوانان شهر و مردم حامی آنها در نبرد با نیروهای رژیم و در جنگ و گریز با آنها ماشینها و اماکن دولتی بسیاری را داغان کردند، تعدادی از نیروهای رژیم هم کشته و زخمی شدند و ۲۲ نفر از مردم هم جان باختند. امروز و در سالروز این واقعه، مردم شهر سنندج و جوانان کمونیست و انقلابی یاد این عزیزان را گرامی میدارند و در اشکال مختلف نفرت و انزجار خود را از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ابراز میدارند، پرونده مسئولین این کشتار که مسئولین و فرماندهان وقت در این شهر بودند کاملا باز است، مردم خواهان محاکمه اینها هستند و فراموش نخواهند کرد، همانطور که پرونده جنایات "دکتر"محمد رضا جلایی پور، این چهره شیرین "اصلاح طلبان" کنونی در مهاباد ۲۱ سال قبل، همچنان در ذهن خانواده های اعدامی و مردم شهر مهاباد باز است.

پ.ک.ک ، موضع آنروز و سرنوشت امروز

سرنوشت امروز پ.ک.ک و موضعگیری آن روز را هم اتفاقا باید یادآوری کنیم. مردم در روز ۳ اسفند ۷۷ میخواستند با تظاهرات خود سیاست آدم ربایی ترکیه را محکوم کنند و همزمان درد و رنج و بیزاری عمیق خود را از جمهوری اسلامی بروز دهند، اما از آنجا که پ.ک . ک دست در دست جمهوری اسلامی و در هماهنگی با وزارت اطلاعات این رژیم بود، در اعلامیه "مشهور" کمیته مرکزی خود به تاریخ ٦ اسفند ۱۳۷۷، تظاهرات مردم علیه رژیم در شهر سنندج را، کار عوامل و پروکاتورهای صهیونیست و امپریالیست خواند و چنین نوشتند: "لازم است هدف فعالیت ها دولت ترکیه و آمریکا و نیروهای صهیونیست باشد" و یا نوشتند " لازم است به هدف هایی میدان ندهند و فرصت ندهند پروکاتورهای امپریالیست و صهیونیست فعالیت های آنان را بسوی هدفهای انحرافی سوق دهند"

همانوقت در رابطه با این اطلاعیه، ما گفتیم که پ.ک. ک ربطی به مبارزه آزادیخواهانه مردم برای رهایی ندارد و پ.ک. ‹ب› در کمپ ارتجاع و هر بار در کنار یکی از دولتهای جنایت کار و مرتجع منطقه برای خود جا باز میکند و ‹ب›اینگونه در مقابل مردم میایستد. روزهایی که پ. ک.ک‹ب› در اوج قدرت بود جریانی ارتجاعی بود، آنزمان در سوم اسفند ۷۷ که در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایستاد ارتجاعی بود و اکنون هم که خود را دارد منحل میکند تا به اشکال دیگری به فعالیت بپردازد باز ارتجاعی و بی ربط به منافع مردم است.

واقعیت این است که موجودیت، سیاست و استراتژی جریانات و احزاب ناسیونالیست از قاضی محمد تا ملا مصطفی بارزانی و اوجلان و پ.ک. ‹ب› هیچگاه در مبارزه برای رهایی از ستم ملی جایی نداشته است، هیچ گاه در جامعه ‹ب›نمایندگی هیچ درجه از آزادیخواهی و نجات مردم رنج کشیده اهدافشان را تشکیل نداده است، هر کس میخواهد بداند که ناسیونالیستها از هر قماشی، چه گلی بر سر مردم میزنند، به کردستان عراق نگاه کند؛ ۱۱ سال سرگردانی و آوارگی و بلاتکلیفی جوانان و مردم، ناامنی، زن کشی، فقر و فلاکت و بوجود آمدن قشری مفتخور جدید که میچاپند و البته کرد هستند و به دستگاه های حکومتی تکیه کرده اند.

و بالاخره اینکه تجربه و تاریخ پ. ک.ک یکبار دیگر سرنوشت ناسیونالیسم کرد و اهداف آن را در مقابل چشم همه گذاشت، اگر نسل های گذشته در منطقه شکست قاضی محمد و ملامصطفی را بیاد دارند و خاطراتشان مربوط به آن دوره است، جوانان امروز دو تجربه بزرگ از شکست ناسیونالیسم یعنی وضعیت پ.ک.ک در اوج قدرت بود جریانی ارتجاعی بود، آنزمان در سوم اسفند ۷۷ که در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایستاد ارتجاعی بود و اکنون هم که خود را دارد منحل میکند تا به اشکال دیگری به فعالیت بپردازد باز ارتجاعی و بی ربط به منافع مردم است.

واقعیت این است که موجودیت، سیاست و استراتژی جریانات و احزاب ناسیونالیست از قاضی محمد تا ملا مصطفی بارزانی و اوجلان و پ.ک. هیچگاه در مبارزه برای رهایی از ستم ملی جایی نداشته است، هیچ گاه در جامعه ‹ب›نمایندگی هیچ درجه از آزادیخواهی و نجات مردم رنج کشیده اهدافشان را تشکیل نداده است، هر کس میخواهد بداند که ناسیونالیستها از هر قماشی، چه گلی بر سر مردم میزنند، به کردستان عراق نگاه کند؛ ۱۱ سال سرگردانی و آوارگی و بلاتکلیفی جوانان و مردم، ناامنی، زن کشی، فقر و فلاکت و بوجود آمدن قشری مفتخور جدید که میچاپند و البته کرد هستند و به دستگاه های حکومتی تکیه کرده اند.

و بالاخره اینکه تجربه و تاریخ پ. ک.ک یکبار دیگر سرنوشت ناسیونالیسم کرد و اهداف آن را در مقابل چشم همه گذاشت، اگر نسل های گذشته در منطقه شکست قاضی محمد و ملامصطفی را بیاد دارند و خاطراتشان مربوط به آن دوره است، جوانان امروز دو تجربه بزرگ از شکست ناسیونالیسم یعنی وضعیت پ.ک.ک در اوج قدرت بود جریانی ارتجاعی بود، آنزمان در سوم اسفند ۷۷ که در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایستاد ارتجاعی بود و اکنون هم که خود را دارد منحل میکند تا به اشکال دیگری به فعالیت بپردازد باز ارتجاعی و بی ربط به منافع مردم است.

واقعیت این است که موجودیت، سیاست و استراتژی جریانات و احزاب ناسیونالیست از قاضی محمد تا ملا مصطفی بارزانی و اوجلان و پ.ک. هیچگاه در مبارزه برای رهایی از ستم ملی جایی نداشته است، هیچ گاه در جامعه ‹ب›نمایندگی هیچ درجه از آزادیخواهی و نجات مردم رنج کشیده اهدافشان را تشکیل نداده است، هر کس میخواهد بداند که ناسیونالیستها از هر قماشی، چه گلی بر سر مردم میزنند، به کردستان عراق نگاه کند؛ ۱۱ سال سرگردانی و آوارگی و بلاتکلیفی جوانان و مردم، ناامنی، زن کشی، فقر و فلاکت و بوجود آمدن قشری مفتخور جدید که میچاپند و البته کرد هستند و به دستگاه های حکومتی تکیه کرده اند.

و بالاخره اینکه تجربه و تاریخ پ. ک.ک یکبار دیگر سرنوشت ناسیونالیسم کرد و اهداف آن را در مقابل چشم همه گذاشت، اگر نسل های گذشته در منطقه شکست قاضی محمد و ملامصطفی را بیاد دارند و خاطراتشان مربوط به آن دوره است، جوانان امروز دو تجربه بزرگ از شکست ناسیونالیسم یعنی وضعیت پ.ک.ک در اوج قدرت بود جریانی ارتجاعی بود، آنزمان در سوم اسفند ۷۷ که در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایستاد ارتجاعی بود و اکنون هم که خود را دارد منحل میکند تا به اشکال دیگری به فعالیت بپردازد باز ارتجاعی و بی ربط به منافع مردم است.

واقعیت این است که موجودیت، سیاست و استراتژی جریانات و احزاب ناسیونالیست از قاضی محمد تا ملا مصطفی بارزانی و اوجلان و پ.ک. هیچگاه در مبارزه برای رهایی از ستم ملی جایی نداشته است، هیچ گاه در جامعه ‹ب›نمایندگی هیچ درجه از آزادیخواهی و نجات مردم رنج کشیده اهدافشان را تشکیل نداده است، هر کس میخواهد بداند که ناسیونالیستها از هر قماشی، چه گلی بر سر مردم میزنند، به کردستان عراق نگاه کند؛ ۱۱ سال سرگردانی و آوارگی و بلاتکلیفی جوانان و مردم، ناامنی، زن کشی، فقر و فلاکت و بوجود آمدن قشری مفتخور جدید که میچاپند و البته کرد هستند و به دستگاه های حکومتی تکیه کرده اند.

و بالاخره اینکه تجربه و تاریخ پ. ک.ک یکبار دیگر سرنوشت ناسیونالیسم کرد و اهداف آن را در مقابل چشم همه گذاشت، اگر نسل های گذشته در منطقه شکست قاضی محمد و ملامصطفی را بیاد دارند و خاطراتشان مربوط به آن دوره است، جوانان امروز دو تجربه بزرگ از شکست ناسیونالیسم یعنی وضعیت پ.ک.ک در اوج قدرت بود جریانی ارتجاعی بود، آنزمان در سوم اسفند ۷۷ که در کنار جمهوری اسلامی بر علیه مردم ایستاد ارتجاعی بود و اکنون هم که خود را دارد منحل میکند تا به اشکال دیگری به فعالیت بپردازد باز ارتجاعی و بی ربط به منافع مردم است.

"تعصب ناسیونالیستی بنظر من عاطفه ای براستی شرم آور است و نه فقط هیچ نوع خوانایی با سوسیالیسم کارگری ندارد، بلکه اصولا با هر نوع اعتلای معنوی انسان مغایر است" (از منصور حکمت، تفاوتهای ما، آبان ماه ۱۳٦۸)

۲ اسفند ۱۳۸۰ ❑

فاشیسم هنرمندانه



ایرج فرزاد

گزارشگر بخش کردی رادیو آمریکا بعد از پخش قسمتهائی از سخنان عبدالله مهتدی در مراسمی که بنام بزرگداشت روز کومه له برپا کرده بودند، در بخش آخر میکروفون را در مقابل "هنرمند" بزرگ گرفت و ناصر رزازی گفت: به راستی ملت کرد باید در فکر حفظ خاک و زبان خود باشد و کمونیست و اسلام سیاسی با منافع ملت کرد تناقض دارد. رزازی گفت : حقیقتا خوشحالم که سازمان زحمتکشان از حزب کمونیست بیرون آمده است و کلا حساب خود را از تلاشی که برای تشکیل حزب کمونیست کرده است، جدا کرده اند.

﴿نقل به معنی﴾

گزارشگر رادیو آمریکا ناصر رزازی را پیشمرگ قدیمی کومه له معرفی کرد.

چند نکته در اینجا لازم است توضیح داده شود:

اول اینکه ناصر رزازی هیچگاه به عضویت کومه له پذیرفته نشد. دوم اینکه ایشان وقتی به کومه‌له پناهنده شدند که کومه‌له مسیر مارکسیسم انقلابی را برگزیده و در راه تشکیل حزب کمونیست بود و بنابراین اگر ناصر رزازی افکار فعلی‌اش را هم با خود حمل میکرد، کومه له آن دوره جائی برای خاک پرستی و نژاد پرستی نبود. و سوم اینکه چرخش سریع سران سازمان زحمتکشان بسوی یک جریان قوم پرست و ضد کمونیست، چنان آشکارا مشمئزکننده و کثیف است که سران این باند دست ساز فعلا ترجیح داده اند، حرفهای واقعی خود را از زبان یک "هنرمند" بیان کنند، فکر میکنند انگار علاقه مردم به موسیقی و شادی و ترانه و آواز رقص کردی میتواند محملی باشد که از طریق آن بتوانند فاشیسم را قاچاقی وارد ذهن مردم کنند. بالاخره هر چه باشد، مردم زیاد به یک آوازه خوانی که دکانی باز کرده است تا اموراتش را بگذراند، زیاد خرده نمیگیرند. و حضرات سران زحمتکشان آگاهند که اگر خود راسا همین عشق به خاک را بعنوان هویت خود در بوق کنند، فورا صدای فاشیست فاشیست مردم بلند میشود. از این نظر اینها این بخش از درسهای "دیپلوماسی" را در مکتب استاد آن، جلال طالبانی، خوب مرور کرده اند فعلا سخنگو و رهبر واقعی باند سرهم بندی شده برای اعلام صریح فاشیسم خود تا اطلاع ثانوی بر عهده ناصر رزازی است. عبدالله مهتدی در این دوره، ترجیح داده است که اهداف واقعی خود را از طریق آویزان شدن به "هنرمندی" که رک و راست فاشیست است، بیان کند. سازمان زحمتکشان با تبلیغات هیستریک ضد کمونیستی "بازسازی" معروف را که قبلا اسناد آن در جعبه سیاه ثبت شده بود، اعلام علنی کردند اما فعلا میکروفون برای اعلام فاشیسم سازمان زحمتکشان به ناصر رزازی سپرده شده است. علت هم روشن است: اینها نام کومه له را سرقت کرده اند، و خوب آگاهند که اعلام یک جریان با هویت نژاد پرستانه و تعلقات ارتجاعی خونی بنام کومه له، خیلی دشوار است.

ما باید به فکر "خاک" و "زبان" خود باشیم (ناصر رزازی)
سوئد را سوئدی نگهداریم(فاشیستهای کله تراشیده سوئد)
و همانا خداوند گفت، قوم بنی اسرائیل در "سرزمین مقدس" اجداد خود ساکن شوند (تورات)
سه میلیون "غیرفرانسوی" را از فرانسه اخراج کنید، مشکل فرانسه حل میشود (لوپن رهبر نژادپرستان فرانسه)
له خوینی پیسی لەشی سیسی عه ربان گور و فیچقەی بوو له سه ر تیغی دەبان ("ماموستا" هەژار)
از خون کثیف بدن مردنی عربها بر سر خنجر فوران بود و میجوشید (هژار، از "مشاهیر" ناسیونالیسم کرد)
دانش آموزان در مدارس کردستان تمام هفته اول را "کردی" حرف بزنند (اولین اطلاعیه سازمان زحمتکشان که به مناسبت آغاز سال تحصیلی صادر شد)

تور عبدالله مهتدی و...

پنهانی نداشته و از آنها پولی به جیب نزده بودند، "جعبه سیاهی" وجود نداشت، کسی در کنگره‌ای مجبور به استعفا نشد. بر عکس این اتحادیه میهنی و برخی از رهبرانش بودند که از کومه‌له انتظار راهنمایی وکمک سیاسی و معنوی داشتند(نمونه‌های فراوانی از این نشستها وجود دارد)، و از همه مهمتر اگر چه برای ما محرز بود که اتحادیه میهنی جریانی ناسیونالیست و عقب مانده است و به همین دلیل روز بروز شکاف و فاصله سیاسی ما با آن بیشتر میشد، اما هنوز اتحادیه میهنی در موقعیت سیاسی و عملی امروز به عنوان نیرویی حاکم در سلیمانیه قرار نگرفته بود. هنوز کمونیست کشی، ترور و تایید عملی فتوای قتل ریبوار احمد(از رهبران حزب کمونیست کارگری عراق)، کمونیستها و آزادیخواهان را نداده بود، هنوز میزان سرسپردگیش به جمهوری اسلامی و کمک به استقرار جمهوری اسلامی در کردستان عراق و حضور سیاسی و نظامی در کردستان عراق به این وسعت نبود، هنوز دفاع از قوانین ارتجاعی و ضد زن در عراق و ستایش ارتش فاشیست عراق از زبان طالبانی و دهها نمونه دیگر چنین ابعادی نداشت و به همین دلیل ما رابطه دیپلماتیک تعریف شده و مصوب کمیته مرکزی داشتیم و اصول و استاندارد و پرنسیبی بر آن حاکم بود و کسی هم از آن تخطی نکرد.

آقای مهتدی کوشید که نشان بدهد که به همان کومه‌له رادیکال رجعت می کند، این هم کذب محض است. "روزیکه خورشید تابناک حزب کمونیست ایران طلوع می کند روز رستاخیز سرخ زحمتکشان را نوید میدهد و آن روز روز آب شدن برفهای ستم است، رفقا خورشید را بجنبانیم"! (سال ۵۳ از یکی از نوشته‌های رفیق عزیز فواد مصطفی سلطانی) این آن آرمان و اهدافی بود که کومه‌له حول آن سازمان یافت و در جریان انقلاب ۵۷ علنی شد و به وسعت کردستان مبارزه مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی سازمان داد. کمونیسم، سوسیالیسم، حزب کمونیستی آن وجه مشترک و ایده آلی بود که فعالین کمونیست آن مقطع کومه‌له را به دور خود جمع می کرد. علیرغم کل اشکالات پوپولیستی و خلق گرایی که داشتیم ولی هیچگاه در رسیدن به کمونیسم شفافتر در تقابل با کل گرایشات دیگر کوتاهی نکردیم، نقطه قوت و برجسته کومه‌له پیوند با جنبش سوسیالیستی سراسری و تاثیر گرفتن از جریان کمونیستی اتحاد مبارزان کمونیست بود. از همان ابتدای فعالیت علنی ودر تقابل با قلدری حزب دمکرات، بر نقش شوراها، قدرت مردم و تکیه بر آگاهی توده‌ها انگشت گذاشته و در این مسیر پیش رفتیم . به آزادی و برابری زن و مرد تاکید گذاشته و برایش کشته دادیم، پوپولیسم را بیرحمانه کوبیدیم و به خرافات مذهبی تمکین نکردیم. به بخش مهمی از جنبش کمونیستی ایران و حزب کمونیست تبدیل شدیم. عبدالله مهتدی در بخشی ازسخنرانیش در شهر کیچنر کانادا به "مافیای هزار سر روحانیت شیعه" می تازد تا دل "روحانیت بی سر و مظلوم سنی" و مرتجعین محلی را در کردستان با خود کند، ارتجاعی که در دو دهه ونیم گذشته خود را با جمهوری اسلامی تعریف کرده و با رفتن این بختک شوم این جریان هم به تاریخ خواهد پیوست. این آن اهداف و آرمانی است که عبدالله و یارانش به آن دل خوش کرده‌اند. همزمان در این مراسم ناصر رزازی در مصاحبه با رادیو آمریکا می گوید، " کومه‌له داشت از بین میرفت، حزب کمونیست حتی یک فارس هم همراهشان نبود، کاری برای خلق کرد نمی توانند بکنند، اسلام سیاسی و کمونیسم خلق کرد را به هیچ جایی نمی رسانند" ، احسنت!؟. بله، این همان سازمان سیاسی و نظری است که عبدالله مهتدی و رزازی و کل طیف ناشریف ناسیونالیست در صدد مهندسی و طراحیش هستند، علیه کمونیسم، رادیکالیسم، آزادیخواهی در رکاب ارتجاع و ناسیونالیسم عقب مانده. عبدالله مهتدی، اعضا، کادرها و رهبران جان باخته حزب کمونیست ایران را پوستر کرده تا از این سرمایه سیاسی نیرویی به جیب بزنند. اینهم نهایت فرصت طلبی است، تشکیلات کومه‌له با ۹۹٪ رای موافق به حزب کمونیست ایران پیوست .۹۰٪ انسانهای شریفی که امروز پوستر شده و یاد آنها از طرف سازمان زحمتکشان منتشر میشود، اعضا، کادرها و رهبران حزب کمونیست ایران بوده و آگاهانه به این حزب پیوسته بودند و با شعار زنده باد کمونیسم و سوسیالیسم جان باختند. این مستقیما توهین به شعور و نظرات انسانهای آن مقطع از زندگی کومه‌له است ، رای و تصمیم آنها باید مصادره و مسخ شود، اسم کومه‌له را باید دزدید تا "کاک عبدالله " بتواند به بارگاه "مام جلال" و ناسیونالیستها راه پیدا کرده و این سرمایه ها را در تعارفات رسمی و غیر رسمی به رخ رقیبان خود بکشد، و مورد تایید سران ناسیونالیست قرار گیرد. در غیر اینصورت عبدالله و یارانش چیزی در چنته نداشتند تا عرضه کنند. ریاکاریشان اینست که از نظر خودشان به "جان باختگان آن مقطع از زندگی سیاسی کومه‌له باید ارج گذاشت، آنان را از آن خود کرد و به زندگان همان تاریخ ناسزا گفت تا در میان کسانی کسب وجهه کرد". اگر من و دهها کادر امثال من که امروز در حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت می کنیم قبل از سال ۹۱ کشته می شدیم، قطعا عکسمان در گوشه‌ای از پوستر حضور داشت. این یک دستبرد سیاسی و سرقت است، دزدیدن سرمایه و تاریخ یک حزب سیاسی در کشورهای متمدن امروزی جرم است. با اینحال نتوانسته‌اند حتی در این پوستر سازی برای لحظه‌ای هم ظاهر سازی کنند، ناصر رزازی که سرتا پا از کمونیسم و کارگر و زحمتکش و رادیکالیسم متنفر است،و کمونیسم را همطراز با اسلام سیاسی قلمداد می کند، تمام قد در جلو صحنه پوستر است و محمد حسین کریمی این رزمنده کمونیست در زمینه عکس ایشان قرار گرفته است). و تمام امیدهای ارتجاعی سازمان زحمتکشان هم همینها هستند، که بتوانند با تکیه بر قشری که ناسیونالیسم خلق کرده است و از توبره ارتجاع محلی تغذیه می شوند، بساط یک فرقه باند سیاهی متکی به نفرت پراکنی قومی را پهن کنند. و این یک خیال و سراب ارتجاعی بیش نیست. کمونیسم کارگری، سکولاریسم وجامعه شهری کردستان و گرایش نیرومند سوسیالیستی میدان عرض اندام فالانژیسم قوم پرستانه و آرزوی نامبارک تبدیل کردستان به سرزمین پاکسازی قومی و ملی را کور خواهند کرد. تردید دارم که با چنین سرنوشت محتومی، "مام جلال" شان حتی حاضر بشود چند چادر اینها در مجاورت مقر اتحادیه میهنی برپا بماند. اینها از فرط عشق به رویاهای تاخت و تاز دنیای پاکسازیهای قومی، هنوز تاکتیکهای دیپلوماتیک و بند بازیهای جناب طالبانی را نمیفهمند. در آن شرایط قطعا جلال طالبانی رنگ دیگری به سرو صورت خود خواهد زد و همپالیگهای امروزش را فدا خواهد کرد، هم من و هم شما خوب میدانیم که این بخشی از زندگی سیاسی جلال طالبانی بوده است.

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در ۳ اسفند سال ۷۷ در سنندج چه گذشت؟



نسرین رمضانعلی

روز سوم اسفند شهر سنندج شاهد یک صف‌آرایی بزرگ اعتراضی مردم سنندج علیه جمهوری اسلامی بود. رژیم میخواست به بهانه دستگیری عبدالله اوجلان مردم را در راستای سیاست و اهداف خود به خیابان بکشاند. و مردم نیز هوشیارانه از این فرجه استفاده کردند و دهها هزار نفر به خیابان ریخته و علیه جمهوری اسلامی به اعتراض برخواستند. مردم بدرست در این ماجرا، ربودن عبدالله اوجلان را توسط دولت فاشیست ترکیه محکوم کردند ولی در عین حال حرکت خود را در ابعاد وسیع علیه ارتجاع اسلامی پیش بردند و اجازه ندادند رژیم جمهوری اسلامی و جریان ارتجاعی پ.ک.ک از نیروی آنها برای مقاصد ارتجاعی خود استفاده کنند. به همین دلیل هم جمهوری اسلامی و هم پ.ک.ک، هر دو، در مقابل مردم انقلابی ایستادند. جمهوری اسلامی با بمیدان کشیدن ارازل و اوباش خود صف مردم مبارز را در سنندج به خون کشید و جان ۲۲ نفر را گرفت و صدها نفر را دستگیر کرد و رهبری پ.ک.ک هم طی اطلاعیه‌ای حرکت مردم را به اسرائیل و آمریکا نسبت داد و بدینصورت خصائل جریانات ناسیونالیستی کرد را در این رابطه هم به مردم بازشناساند. روز سوم اسفند گزارشات از سنندج چنین بدست ما میرسد: "ساعت ده و نیم صبح است، خیابانهای شهر شلوغ و تظاهرکنندگان از هر سو به طرف مرکز شهر در حرکتاند". با شروع راهپیمایی گزارشات لحظه به لحظه از طریق شرکت کنندگان در تظاهرات بدست ما می‌رسید. ساعت ۱۱و نیم صبح اولین گزارش را چنین دادند: از تمامی مناطق اصلی شهر مردم به طرف مرکز شهر راه افتاده‌اند. خیابانهای فرح، ۲۵ شهریور، صفری، فردوسی، آغا زمان، سیروس، حسن آباد، ششم بهمن، بلوار خسروآباد، تازه آباد شلوغ و مملو از جمعیت هستند. تمامی مدارس و دانشکدههای شهر کلاس درس را ول کرده. مردم علیه جمهوری اسلامی شعار میدهند. مردم معترض نیروهای انتظامی را به تمسخر گرفته اند". در ادامه این تظاهرات باشکوه، مردم سایر محلات شهر تازه به طرف میدان اقبال به راه افتاده‌اند. ساعت یک بعد از ظهر از شهرهای مجاور برای سرکوب مردم معترض نیروی انتظامی وارد شهر می کنند. مردم بدون ترس با شعارهایی بر علیه جمهوری اسلامی و سران دولت کماکان در خیابان های اصلی شهر به تظاهرات خود ادامه می دهند. جمهوری اسلامی طبق معمول شکست خورده این بار نیز نیروهای سرکوبگر بسیج و سپاه و خیل اراذل و اوباش چاقوکش و حزب اللهی را برای سرکوب مردم وارد شهر می کند. در جریان حمله نیروهای انتظامی تعدادی از مردم کشته و زخمی شده و تعدادی دستگیر می شوند. مردم زخمی‌ها را کمک کرده و آنها را برای مداوا به بیمارستان انتقال می‌دهند. چند نفر از دستگیر شدگان با حمله مردم به نیروی انتظامی نجات پیدا می کنند. در سایر محلات شهر از قبیل آغازمان بچه های کوچک در کوچه‌ها شعارهای تظاهرات را تکرار کرده و مورد تشویق مردم قرار می گیرند. در "تاریکه‌بازار" یکی از مجروحین توسط مردم پناه داده می شود. ساعت ۵ بعد از ظهر است، شهر نا آرام می باشد. از رادیو اعلام می شود که حکومت نظامی است و هرگونه تجمع غیر قانونی اعلام می شود. حوالی ساعت ۵ بعدازظهر گزارش می دهند که در شهر حکومت نظامی است ولی مردم در محلات کماکان به مراکز دولتی حمله کرده چندین ماشین متعلق به سپاه‌پاسداران در خیابانها به آتش کشیده شده است. روز۳ اسفند سال ۷۷ روز تاریخی و به یادماندنی برای مردم است. روزی که مردم و در پیشاپیش آنان زنان با مقاومت و ایستادگی در مقابل مزدوران و چاقوکشان حزب الهی و نیروهای انتظامی ایستاده و در یک کلام نه به کلیت رژیم جمهوری اسلامی گفتند. گزارشگری چنین گزارش میدهد: "این روز یادآور روزهای انقلاب ۵۷ بود. در خانه‌های مردم باز بود، پیر و جوان بزرگ و کوچک در صحنه مبارزه بودند. جوانان را که نیروهای انتظامی دنبالشان بودند را مردم در خانه‌های خود پناه میدادند، مجروحین را به بیمارستان انتقال می دادند. در اکثر نقاط خبر میرسید که مردم به خانه نمی روند و کماکان در کوچه و خیابان شعار می دهند و به ساختمانهای دولتی حمله میکنند". گزارش ساعت ۱۰ شب را دریافت می کنیم و چنین می گوید: چندین ماشین دولتی به آتش کشیده شده، ساختمانهای دولتی و چندین بانک وسایلش را در وسط خیابان می بینی. رژیم جمهوری اسلامی با اعلام حکومت نظامی و شلیک به روی مردم می خواهد جو ترس و وحشت بوجود بیاورد". همان روز از شهرهای همدان و کرمانشاه نیروی کمکی وارد شهر کردند. جوان ۲۵ ساله دیگری به ما خبر می دهد که "نقش زنان خیلی برجسته است، زنان نفرت و کینه خود را نسبت به این رژیم ضد زن امروز به نمایش گذاشتند". هر سال در این روز شهر سنندج شاهد اعتراضات وسیعی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی‌است. مردم هر سال در این روز و به یاد باختگان این روز، بر روی بلندیهای کوههای "آبیدر" و "کوچکه‌رەش" آتش روشن میکنند و در خیابانها با دادن شعارهای رادیکال و برابری طلبانه قدرت خود را به نمایش می گذارند.

مردم آزادیخواه کردستان!

سوم اسفند و اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی در این روز علیه مردم آزادیخواه و برابری طلب لکه ننگی دیگر برپیشانی این رژیم ضد بشری و قرون وسطایی است. بی شک شما خود را برای گرامیداشت این روز تاریخی آماده کرده اید. سوم اسفند روز گرامیداشت یاد عزیزانی است که در اینروز به دست نیروهای جنایتکار جمهوری اسلامی جان باختند. سوم اسفند امسال را با اعتراض و مبارزه وسیع و سراسری خود، با برپایی تجمعات هزاران نفره خود، به روز مبارزه و اعتراض بر علیه موجودیت کثیف جمهوری اسلامی تبدیل کنید. در این روز به میدان آمده و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و آزادی فوری دستگیرشدگان روز سوم اسفند شوید. بدون شک نیروی متحد شما مردم میتواند هر نوع توطئه کاربدستان رژیم را امسال نیز نقش بر آب کند. روز سوم اسفند با اعتراضات وسیع و همه جانبه علیه جمهوری اسلامی یاد عزیزان جانباخته را گرامی داریم.

❑

فاشیسم هنرمندانه...

اینها میدانند که لازم است چند صباحی دیگر بکار تکمیل پروسه سرقت نام کومه له ادامه دهند و چنین اتفاقی بسیار مشکل است روی دهد چرا که کمونیسم در میان مردم کردستان چه در حافظه تاریخی آنها و چه در هیات آدمهای حی و حاضر و دارای نفوذ اجتماعی و چه با نام صدها مبارز محبوب توده های مردم کردستان که با شعار زنده باد کمونیسم جان باختند، آنقدر قدرت دارد که تلاش ارتجاعی برای سرهم بندی کردن یک جریان تمام عیار خاک پرست و فاشیست از طریق سرقت نام، غیرممکن کند. بنابراین فعلا و حالا حالا ها سران سازمان زحمتکشان راهی ندارند جز اینکه هنرمند نه چندان "محبوب" و فاشیست صریح را سخنگوی خود بدانند. اما بخت با اینها یار نیست، چرا که مردم اگر در خفقان اسلامی به موزیک و رقص و آواز دل میبندند، با تکرار اراجیف و افکار نژاد پرستانه و خاک پرستی وی، متوجه خواهند شد که انگار جناب هنرمند دارد یک شارلاتانیسم را پیش میبرد. از این رو عمر سخنگوئی هنرمند فاشیست سازمان زحمتکشان زیاد طولانی نخواهد بود و دیر یا زود این برگی را که تصور میکنند، برگ آسی است که هیچگاه نخواهد سوخت، از دست خواهند داد و جناب رزازی هم سکه یک پول خواهد شد. اشتباه است که مردم را دست کم گرفت، سرمایه گزاری سازمان زحمتکشان بر گرایش فاشیسم کردی، فقط میتواند عرض اندام عده‌ای نژاد پرست هراسان و متنفر از کمونیسم را نشان دهد، درست همانگونه که تشکیلاتهای کله تراشیده ها و راسیستها از حاشیه ای ترین لومپنهای جوامع غربی هویت خود را ضد کمونیست و ضد "بیگانگان" تعریف‌کرده اند. به نظر میرسد جناب رزازی در طول زندگی در اروپا شعار انگیس را انگلیسی نگهدارید، و یا سوئد را سوئدی نگاه دارید را آموخته باشد، چه، "ما باید به فکر خاک خود باشیم" ترجمه همان شعار نژادپرستان همکیش ایشان است که به کردی یعنی: "کردستان را کردی نگهداریم". اما ظرفیت و قدرت و نفوذ کمونیسم را در میان مردم کردستان دست کم گرفتن، نطفه مرگ هر جریان شبه فاشیستی است. حزب دمکرات با تحمیل جنگ اصرار داشت که کردستان ملک طلق و سنتی ناسیونالیسم است و مردم "مسلمان" اند و کمونیسم و فعالیت کمونیستها را دفع میکنند. توهم ارتجاعی حزب دمکرات فقط تا آستانه فروپاشی این حزب در اثر مقاومت کمونیستها و گرایش نیرومند و اجتماعی رادیکالیسم و سوسیالیستی دوام آورد. ناصر رزازی بهتر است آزموده را آزمایش نکند. آوازش را بخواند و سپر بلای یک جریان فرقه ای فاشیست و باند سیاهی نشود. ناصر رزازی بعنوان کسی که از خصائل لومپنی کم ندارد، بدون تعارف و ملاحظه ابائی ندارد که بگوید به فاشیسم کردایه تی اعتقاد دارد، اما در همان حال متوجه اینهم نیست که آنچه او را بعنوان آوازه خوان حتی در دایره ناسیونالیستها معروف کرده است نه اعتقادات فاشیستی بلکه آوازخوانی اوست. اگر به دامی که برایش پهن کرده اند بیافتد، همان طیفی که برایش سوت میکشند، به همان راحتی زیر علم فاشیسم او نخواهند رفت. شایع بود که شهیدی خواننده "معروف" ایرانی با ساواک همکاری دارد، و همین آن بیچاره را نقش زمین کرد. همایون بهزادی از بازیکنان معروف فوتبال ایران بود، اما همینکه معلوم شد در چند بازجوئی ساواک از زندانیان سیاسی نقش و حضور داشته است، چون قطره ای آب در زمین محو شد و هیچکس نفهمید چگونه خود را از اذهان مردم مخفی کرد. خاک پرستی، مکتبی است که هیتلر و کوره های آدم سوزی و قتل و پاکسازی تولید میکند، به جلو صحنه راندن این تفکر از جانب ناصر رزازی و با تشویق و هندوانه زیر بغل دادنهای سران باند زحمتکشان، نطفه خشم و تنفر مردم را می بندد. فاشیسم، فاشیسم است، ماهیت ضد انسانی آنرا نمیتوان با لانه کردن و آویزان شدن به مصائبی که بر مردم کردستان رفته است، پنهان و یا رنگ آمیزی کرد. حداقل اگر منافع امروز خود را هم در نظر داشته باشد، لازم است به روشنی بداند که بی هیچ تردیدی بجای پول و پله ای هم که این روزها بهم زده است، انزوا و تنفر خواهد نشست. تردید دارم هنرمند "محبوب" و حساس ما ظرفیت ایستادگی در برابر تنفر و خشم از فاشیسم خاک پرستی را داشته باشد. جریانات به مراتب قوی تر و مسلح و با امکانات به مراتب بیشتر، تاب نیاوردند. ناصر رزازی که وضع فعلی اش را مدیون هوراکشهای نامسئول و بی ربط به منافع مردم، ایجاد کرده اند، باید بداند که همین تماشاچیانی که بارها در کنسرتهای او بخاطر پوچ ترین مسائل جنگ و دعوا راه انداخته اند و چاقوکشی کرده و کافه بهم زن از آب در آمده اند، برای او مالی نخواهند شد. بنابر این بهتر است کمتر شکر بشکند و سیاست خاک پرستانه را به آدمهای اهل همان "سیاست"، به خود عبدالله مهتدی واگذار کند.اگر نه بدجوری به زمین میخورد آنهم باسر. مگر اینکه خود ناصر رزازی آگاهانه بر سر یک تقسیم کار و وظایف در عرصه "هنری" و "سیاسی" با عبداله مهتدی و شرکا به توافقاتی رسیده باشند. تورهای اینها، پوسترهایشان و حرکات و سکناتشان، حکایت از این دارد که در سازمان زحمتکشان، جهتگیری سیاسی و سخنگوئی بین عبدالله مهتدی و ناصر رزازی، به تناوب و بسته به شرایط و مخاطب میچرخد.

❑

ایسکرا

۹۶

۱۰ اسفند ۸۰، اول مارس ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرا می‌پرسد
صفحه ۲

جلائی‌پور و بررسی "جامعه شناسانه"
صفحه ۳

پاسخی کوتاه به یک دنیا محبت
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۸۸۵۱۱

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

۸ مارس، اعلام حقوق جهانشمول زنان

۸ مارس در راهست. این روز، روز اعلام برابری زن و مرد و روز آزادی زن در صحنه‌ای به پهناوری جهان است.روزی است که زن بعنوان انسان برابر و متساوی الحقوق، زنجیرهای قوانین پوسیده دورانهای بربریت و توحش را و تلاش برای مدرنیزه کردن آنها را پاره میکند و حضور خود را مصمم و تسلیم ناپذیر به جامعه بشری اعلام میکند.

مدافعین نظم کنونی، پاسداران ارتجاع و میراث داران فرهنگ و تفکر و گرایش بردگی زن، کثیفترین سنن اعصار وقرون گذشته را بازسازی کرده اند تا در برابر پیام این روز بزرگ مقاومت کنند. زن و "حجب و حیای" او را با زنان حرمسراها و بارگاههای امامان و شاهان و نیاکان هزاران سال پیش معیار قرار دادند، سنگسار را و حجاب و پوشش‌سیاه و تیره و تاریک را براو روا داشتند، در سطح جامعه به ضرب شلاق و چاقو و قمه و زنجیر بین زن و مرد و دختر و پسر جداسازی بوجود آوردند، بخاطر پشت کردن به سنن مردسالارانه ناسیونالیستی و قوم و طایفه و ایل پرستی، خیانت به ناموس و تجاوز از حریم های ممنوعه را در بوق کردند، به همین "جرم" در قلب اروپای متمدن، جنایتکارانی سر برآوردند،

صفحه ۲

روز جهانی زن را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم!



نسرین رمضانعلی
pramzanali@yahoo.com

۸ مارس برابر با ۱۷ اسفند روز جهانی زن فرا می رسد. در این روز تاریخی میلیونها انسان اعم از زن و مرد با برپایی تظاهرات ها و راهپیمایی های وسیع عزم خود را برای رفع ستم از زنان و مبارزه برای رفع تبعیض و نابرابری به حاکمان سرمایه اعلام می دارند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی برگزاری مراسم و تظاهرات های زنان رسما ممنوع می باشد. حاکمان اسلامی از بدو سر کار آمدنشان با تکیه بر قوانین ارتجاعی و ضد زن اسلام، وحشیانه ترین سرکوب و ترور و بی حقوقی محض را به بیش از نیمی از آحاد جامعه ایران یعنی زنان سازمان داده اند. در حالیکه زنان در سراسر جهان این روز را با اشکال مختلف گرامی می دارند، در ایران روز جهانی زن و مبارزه برای خواستها و مطالبات زنان حکمش اعدام و سنگسار و قصاص می باشد. رژیم ضد زن جمهوری اسلامی با تغییر روز زن از ۸ مارس به روز "تولد فاطمه" تمام سعی و تلاشش را برای اسلامیزه کردن جامعه و تحمیل بی حقوقی و ستم بر زنان را به کار گرفته است. پروسه اسلامیزه کردن جامعه ایران، تحمیل حجاب اجباری، جاری کردن قوانین و مقررات ضد زن نتوانسته است عزم و

صفحه ۲

جمهوری اسلامی و "فرهنگ ارتجاع کرد"



صالح سرداری

آنچه که تحت نام "جنبش نوین فرهنگی" ارتجاع کرد را به سما آورده، و شب و روز آن را به هزار زبان جار می زنند انتشار روزنامه ها و مجلاتی تحت نظارت و کنترل جمهوری اسلامی به زبان کردی می باشد. در میان این نشریات، مجله ماهانه سروه نزد ناسیونالیست های مرتجع کرد از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

در این نوشته کوتاه فعلا تاریخچه و اهداف و مضمون وماهیت این مجله که ارتجاع از سراپای آن میبارد، مورد بحث من نیست. فقط به نکاتی در مورد ماهیت اسلامی _ارتجاعی و طرفداری همه جانبه اش از رژیم، و همکاری اش با ارگان های آن اشاراتی خواهم کرد.

در تمام شماره های این مجله، بدون استثنا یک صفحه ثابت آن مختص به مناجات و سروده هایی از ملاها در مدح مذهب و دین اسلام می باشد که بوی تعفن و گندیدگی آن مشام هر انسانی را می آزارد. آری مناجات در مدح وثنای قوانین و سنت های اسلامی و پیامبرانی که در دوره حاکمیت شان با لشکرکشی به مخالفین خود از کله "کفار"مناره درست کردند در مدح و ثنای محمد که در جنگ با مخالفینش، تجاوز به زنان و دختران "کفار" و اموال آنها را برای سپاه صحابه اسلام را حلال اعلام کرد و الحق سپاهیان اسلام از هیچ جنایتی در تجاوز و کشتار مردم قصوری نکردند. در مدح وثنای قوانینی که تجاوز به کودکان ۹ ساله دختر را به نام ازدواج، شرعی و محترم می شمارد و... این آن فرهنگی است که مجله سروه به مناجاتش می رود و ارتجاع در کردستان به آن فخر ومباهات می ورزد. به چند پاراگراف از سر مقاله شماره ۱۷۹توجه کنید تا متوجه دفاع تمام عیار این گل سر سبد ارتجاع "فرهنگی"-کردی از رژیم هار اسلامی بشوید.

"حوادث چند دهه اخیر در جهان اسلام به ویژه پدیده انقلاب اسلامی در ایران، رشد بی سابقه نهضت های بنیادگرائی مبتنی بر بازگشت به اسلام اصیل، به تدریج جایگاه هویت دینی را در سطوح مختلف به عنوان واقعیتی ملموس و رو به تزاید در جوامع اسلامی عیان کرده است." ودر ادامه: "طبیعی است پدیده ای این چنین فراگیر مراحل زایش و رشد اولیه خود را پشت سر نهاده، سپس به عنوان واقعیتی عمومی و عینی سطح جامعه را پوشانده و همچون ضرورتی انکار ناپذیر بر بخش های مختلف اجتماع نمایانده است." ودر آخر: "به نظر می رسد موج فراگیر اصول گرایی و بازگشت به دین و معنویت در جهان اسلام هم چنان پیشرو و پر توان به پیش خواهد رفت. وهمچون گذشته وظیفه روشنفکران متعهد است

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۰۰۰حقوق جهانشمول زنان

که زن و دختر را به قتل رساندند و با وقاحت تمام آدمکشی خود را در احترام به، و تقدیس میراثهای ناموس پرستانه و مردسالارانه دورانهای برده‌داری و فئودالی و عشیرتی بشریت توجیه کردند.

یک مشت جانور اسلامی را بجان مردم انداختند، تا به ضرب به خون کشیدن حقوق جهانشمول زن که در دو سه قرن اخیر با مبارزات وسیع به کف آمده اند و به همت میلیونها انسان تشنه آزادی به حاکمان نظم حاکم بر جهان تحمیل شده است، بایستند، تا گفته باشند زن ضعیفه است، منشا فساد است، ناقص‌العقل است، به حکم احکام خداوندی و شرع و کلیسا و کنیسه طبیعتا از جنس درجه دو و سه است، که گفته باشند، وظیفه زن زاد و ولد و رفتار طبق حکمت خلقت، یعنی خدمتکاری مرد، و قناعت به جایگاه بردگی ازلی و دوری از حیات سیاسی و اجتماعی جامعه است. تا گفته باشند آزادی و حرمت زن، در تناقض با سلطه سرمایه و حکومت یک مشت طفیلی است.

۸ مارس گرامی است، چرا که عرض اندام نیمی از جامعه بشری علیه ضدانسانی ترین میراثها و قوانین و سنن دیرین و مدرن بردگی زن و انسان است. این روز را باید به عنوان سمبل عزم پایدار بشر برای ریشه‌کن کردن هر نوع نابرابری و ستم بر زن و مدرن و نوسازی کثیفترین سنن مذهبی و ملی و قومی علیه زن، در برابر ستمگران و مرتجعین حاکم گذاشت.

جنایتکاران حاکم زن ستیز را باید به موزه ها سپرد و در کنار دایناسورها به نمایش عموم گذاشت. احکام ضد زن و قوانین مذهبی و اسلامی و قومی و عشیرتی منتسب به هر قوم و ملیتی، و تحمیل حجاب و جداسازی بین زن و مرد را باید زیر امواج کوبنده جنبش برابری طلبانه له کرد. ❑

ایسکرا می‌پرسد

سوال از هلاله طاهری در باره ۸ مارس امسال



ایسکرا: هشت مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن نزدیک است. علیرغم اختناق جمهوری اسلامی، سال گذشته به این مناسبت تحرک خوبی در شهرهای کردستان وجود داشت. فراخوان شما برای امسال چیست؟

هلاله طاهری: با نزدیک شدن ۸ مارس تظاهرات سال گذشته سنندج و سوزاندن حجاب و دور انداختن آن توسط دختران جوان یادآوری میشود. حجاب این سمبل بردگی زن و ناموس اسلام سیاسی، جلو چشمان ناباور رژیم و مرتجعین محل به آتش کشیده شد! این دستاورد با ارزش را دوباره در ابعاد وسیعتری می توان به نمایش گذاشت.

آپارتاید جنسی یکی دیگر از مشخصه های اسلام سیاسی و ابزار سرکوب جمهوری اسلامی است. ۲۳ سال است زنان و مردان را در مدرسه، دانشگاه، محیط کار و حتی اتوبوسها و دریاها از هم جدا کرده اند. مراسمهای ۸ مارس، آن مکانیست تا با شرکت همگانی همراه با همه اعضای خانواده، نشان داد که به این جداسازی تن نداده و نمی دهیم.

در این شکی نیست که بسیاری از فعالین جنبش زنان برای ۸ مارس در تدارک هستند. نکته مهم این است که با درس گیری از پیشرویهای تا کنونی مان باید تلاش کنیم سنگرهای بیشتری را فتح کرد. از ملزومات کار برای این روز: تشکیل گروههای سازمانده این مراسمها، جمعهای ارتباط گیری با دیگر محلات و شهرها و کمیته های هماهنگ کننده مراسم می باشد. باید این بار علاوه بر نمایش اعتراضی و بسته به توازن قوایی که در محل تشخیص داده می شود، خواستهای روشن و رادیکال پیرامون حقوق زنان و برابری زن و مرد را به میان آورد. باید فرصتها را شناخت و از دست نداد. اگر سال گذشته در سنندج فعالین این عرصه توانستند طلسم حجاب را جلو چشمان عده ای بشکنند، امسال باید با پلاکاردهایی چون لغو حجاب اسلامی و لغو آپارتاید جنسی به میدان آمد. بطور سمبلیک حجاب ها را دور انداخته و به آتش کشید، سخنرانی سازمان داد و بالاخره نیروی بیشتری از زنان و مردان را به میدان آورد. نوشتن قطعنامه و نامه های اعتراضی با خواستهای روشن و سکولار، پخش و تکثیر آن، شعار نویسی و تراکت نویسی از دیگر وظایفی ست که می توان در دستور گذاشت.

دانشجویان و محصلین، کلا نیروی جوان، که همواره در طول مبارزات عمومی نقش بسزایی ایفا کرده است، می توانند با ابتکارات جالبی این مراسمها را پیش ببرند. برگزاری سمینار و سخنرانی پیرامون مسائل زنان، بحث و پلمیک سیاسی پیرامون سکولاریسم و آزادیهای وسیع، نمایشگاه عکس از موقعیت جنبش و حقوق زنان، اجرای تئاتر، مراسمهای رقص و شادی و شیرینی پخش کردن را می توان بسته به توازن قوا و تشخیص در محل، اجرا و تجربه کرد.

جنبش زنان در چند سال گذشته موقعیتی بسیار حساس در تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و فرهنگ واپسگرا پیدا کرده است. این حساسیت باید به نیروی قوی و متشکلی در جنبش زنان تبدیل گردد تا در کنار سایر نیروهای اجتماعی تکلیف این رژیم را یکسره کند. ۸ مارس یکی از آن موقعیت هاست که می توان نیرو و توان خود را به میدان آورد.

حزب کمونیست کارگری ایران بمثابه پیگیرترین نیروی جنبش برابری طلبی هر ساله با برگزاری کمپین علیه حجاب اسلامی و جداسازی زن و مرد به پیشواز این روز می رود. قطعنامه ۸ مارس بروشنی با نه گفتن به حجاب اجباری و آپارتاید جنسی به جمهوری اسلامی اعلام جنگ می دهد. همه شما فعالین جنبش زنان و مردم مبارز را به این کمپین دعوت می کنم.

به امید پیروزی باورهای مشترکمان!

● ● ●

روز جهانی زن را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم!

اراده زنان را در مبارزه برای دستیابی به حقوق برابر و رفع ستم از زنان به شکست بکشاند. هر سال در روز ۸ مارس مردم معترض ودر پیشاپیش آنها زنان به خیابانها آمده علیه جهل و خرافه، علیه قوانین ضد زن و زن ستیز جمهوری اسلامی قدرت خود را به نمایش می گذارند. مبارزه برای رسمیت دادن به هشت مارس روز جهانی زن، مبارزه بر علیه حجاب اجباری، نه گفتن به قوانین و احکام ضد انسانی چون سنگسار، اعتراض به ستم و تبعیض رسمی و دولتی سازمانیافته از طرف رژیم علیه زنان، اینها تنها گوشه هایی از مبارزات مردم بر علیه بربریت و توحش حکومت مذهبی در ایران بوده و می باشد.

جنبش عظیم برابری طلبانه با مطالبات بر حقی که جنبش های زنان برای دست یابی به حقوق برابر با مردان در تمامی عرصه های کار وفعالیت سیاسی و اجتماعی از کارخانه و مدرسه گرفته تا آموزش وپرورش، از دانشگاه و محیط اجتماعی و فرهنگی گرفته تا استخدام و اشتغال، اعتراض به وجود قوانین ضد زن و محدود کننده کار وفعالیت سیاسی و اجتماعی تا خانواده ودر یک کلام به کل حیات سیاسی و فرهنگی جامعه، سران رژیم جنایتکار را هراسان کرده است.

در این میان مبارزات زنان در کردستان هم جدا از این جنبش برابری طلبی زنان در سراسر ایران نبوده و نیست. جنبش وسیع علیه آپارتاید جنسی و بی حقوقی زنان در شهرهای کردستان روز به روز قوی تر به میدان آمده و با سازماندهی خود در این روز کلیت رژیم اسلامی را با تمام قوانین ضد زن و ارتجاعی اش به مصاف طلبیده است. ۸ مارس سال گذشته زنان در شهرهای کردستان با به آتش کشیدن حجاب، این سمبل تحقیر و توهین به میلیونها انسان، و با هوا کردن بادکنک و بالون که رویش نوشته شده بود "نه روسری نه توسری، آزادی آزادی" نشان دادند که زنان در کردستان جمهوری اسلامی و آپارتاید جنسی برگرفته از اسلام را نمی خواهند. حرکات اعتراضی و موفق زنان در شهر سنندج در ۸ مارس سال پیش فقط گوشه هایی از جنبش برابری طلبی و رادیکال زنان را به نمایش گذاشت. زنان نشان دادند که برای تحمیل خواسته های خود به جانیان اسلامی و برای رسیدن به مطالبات خود این توانایی و نیرو را دارند که خودشان را سازماندهی کرده و نیروی اعتراضی شان را به میدان بیاورند.

مردم آزادیخواه، زنان مبارز

۸ مارس امسال را باید هر چه باشکوهتر برگزار کرد. در این روز با برپائی تجمعات اعتراضی و طرح مطالبات تان روز زن را به روز اعتراض به حاکمیت سیاه حکومت مذهبی، روز اعتراض و مبارزه بر علیه حجاب اجباری این سمبل تحقیر و توهین تبدیل کنید. با اعتراض به بی حقوقی زنان، با مبارزه بر علیه جدا سازی محیط کار زنان و مردان، با اعتراض به قوانین مذهبی جمهوری اسلامی به جانیان اسلامی نشان دهید که زنان کردستان پا به پای مردم ایران متحد و هم صدا اعلام می کنند که جمهوری اسلامی، حجاب اجباری، سنگسار وقصاص نمی خواهند. این مردم همانطوری که در طول بیش از دو دهه به اشکال مختلف به حاکمیت جانیان اسلامی نه گفته اند، در ۸ مارس امسال نیز مبارزه و اعتراضاتشان را بر علیه رژیم ادامه داده و با گسترش مبارزات خود حکم به مرگ جمهوری اسلامی و حکم به پایان دادن به حاکمیت ارتجاع و بربریت اسلامی داده اند. جمهوری اسلامی با تمام قوانین ارتجاعی و ضد زنش باید به زباله دان تاریخ سپرده شود. ❑

جلائی‌پور و بررسی "جامعه شناسانه" جنبش مردم در کردستان



مظفر محمدی

حمید رضا جلایی پور مامور سابق رژیم در کردستان در دوره‌های سرکوبهای خونین و "دکتر" و "استاد" کنونی دانشگاه در مصاحبه‌ای با سردبیر نشریه کردی "روانگه" به بررسی و یا بهتر است بگوییم تجدید نظر در تحلیل جنبش مردم کردستان از دیدگاه جامعه شناسانه "متاخر و مدرن" خود میپردازد.
اجازه بدهید ابتدا از فرضیه‌های تخیلی جلایی پور شروع کنیم.

از نظر ایشان:
۱ـ آنچه در ۲۳ سال اخیر در کردستان رخ داده یک "جنبش کردی" بوده است.
۲ـ "جنبش کردی" در برابر یک جنبش عظیم میلیونی، مردمی و مذهبی قرار داشته است.
۳ـ روشنفکران مارکسیست "نیروی قومی کرد" را یک نیروی رهائیبخش تلقی کردند و خطای رهبران مارکسیست از مهمترین عوامل تشدیدکننده بحران کردستان بود.
اینها و چند افاضاتی دیگر لب فلسفه فکری و جامعه شناسی نوین جلایی پور در مورد انقلاب ایران و جنبش مردم در کردستان است.
انقلاب ایران را جنبشی مذهبی نامیدن حرف تازه‌ای نیست. از خمینی و هواداران پرو پا قرص و معتقدش تا خاتمی و هواداران متزلزل و اصلاح طلبش چون جلایی پورها سالها است تلاش میکنند این تصویر را از انقلاب ۵۷ به مردم و جهانیان بدهند تا در نتیجه حاکمیت اسلامی شان را مشروع جلوه دهند. ۲۳ سال جنایت جمهوری اسلامی با تمام جناحهایش چشم هر انسان غیرواقع بین را هم به این واقعیت غیر قابل انکار باز کرده است که جمهوری اسلامی نه حاصل انقلاب ۵۷ بلکه محصول شکست انقلاب بود. امروز حتی بخش زیادی از صفوف رژیم دیگر به خود جرات نمیدهد بگوید، مردم ایران، کارگران، زنان، جوانان انقلاب کردند تا حکومتی مذهبی سر کار بیاورند، تا آپارتاید جنسی و سنگسار زنان و شلاق زدن جوانان و دست بریدن انسان برقرار شود، تا موسیقی و رقص و شادی ممنوع شود و تا مشتی موجودات فوق ارتجاعی به نام شریعت و اسلام و آخوند و بر مردم حکومت کنند و مافیای اسلامی اقتصادی، سیاسی و ترور و جنایت سازمان دهند، تا ماه‌ها حقوق ناچیز کارگر، کارمند و معلم و پرستار داده نشود و تا جامعه میلیونی ایران زیر خط فقر زندگی کنندو ...

جناح ۲ خردادی رژیم اکنون دیگر میکوشد تا همه جنایات بیست و اندی سال را به پای بنیادگرایی مذهبی بنویسد و یقه خودرا از آنچه که خود نیز از آن وحشت دارد خلاص کند. اما از آنجا که مطمئن نیستند کسی این بیطرفی را از آنها بپذیرد باید ناچار تاریخ انقلاب ایران و جنبشهای اجتماعی سیاسی و سراسری و محلی را هم تحریف کنند.

از دیدگاه جامعه شناسی نوین جلایی پور، جنبش و خواست اکثریت مردم کردستان "جنبش کردی و قومی" و در برابر جنبش مردم ایران قرار داشت! نه جنبشی حق طلب و برابری‌خواه و دوشادوش جنبش آزادیخواهانه مردم ایران! و یا این رهبران مارکسیست بودند که از مهمترین عوامل تشدید کننده بحران کردستان بودند نه فرمان مشهور خمینی و نه قتل عام های خلخالی همکار اصلاح طلب امروز جلایی پور و نه خمپاره باران خانه‌های مسکونی مردم سنندج و نه تحمیل یک جنگ تمام عیار به مردم کردستان و میلیتاریزه کردن شهر و روستاها و حتی کوره راههای منطقه...!

و گویا این ما بودیم که به خطا کشتار قارنا را به جمهوری اسلامی نسبت دادیم و بالاخره این ما بودیم که در مقابل جنبش عظیم مردمی، مذهبی ایستادیم و عمدتا مین میگذاشتیم و ترور میکردیم... واقعا بیشرمی هم حدی دارد.

◀◀

جمهوری اسلامی و •••

که در تعمیق و روشنگری این جریان بکوشند، تا دین خود را به اسلام اصیل و رسول گرامی اسلام که در ماه ولادتش قرار داریم، وامت اسلامی ادا نماید"

سرمقاله شماره ۱۸۵ به روشنی رابطه نزدیک و همکاری با ارگان های رژیم در کردستان را به نمایش می گذارد و می نویسند: "هم چنین در باره دومین جشنواره موسیقی کردی که در شماره قبل اطلاعیه آن آمده بود لازم است توضیح دهیم که چون اداره کل ارشاد کردستان هم در پی انجام چنین جشنواره ای بود بر آن شدیم تا به صورت مشترک این همایش رادر دهه سوم‌دی‌ماه در شهرستان سنندج برگزار نمائیم."

آیا واقعا روزنامه ها ونشریات رسمی رژیم به سان این چشم وچراغ طرفداران جنبش "نوین فرهنگی" کرد جرات چنین دفاعی را از جمهوری اسلامی دارند؟ درست در زمانی که در اثر فشار مبارزات مردم ایران خود جنایتکاران رژیم، قادر به دفاع از عملکردهایشان نیستند و زبان راست ترین روزنامه های دولتی به انتقاداتی هر چند آبکی از حکومت باز شده است اینها پا را دریک کفش کرده و ازعظمت "انقلاب اسلامی"صحبت می کنند.

سر مقاله شماره ۱۷۹ با افتخار از نقش انقلاب اسلامی در رشد نهضت های اسلامی در جوامع اسلامی صحبت می کند. با نگاهی به عملکرد این نهضت های ارتجاعی در خاورمیانه و شاخ آفریقا و افغانستان، می توان ماهیت ضد انسانی و شقاوت اینها را در حق انسان نشان داد. آیا سرمقاله نویس این مجله خبر ندارد چند هزار نفر در الجزایر توسط آدمکشان این نهضت اسلامی که زیر سایه سیاه به قدرت خزیدن اسلام سیاسی در ایران پاگرفت و قوت قلب گرفت، کشته شدند؟ آیا سردبیر وسرمقاله نویس مجله سروه تصاویر شکم پاره کودکان معصوم و بی گناه و قتل عام کلیه ساکنین وحتی حیوانات روستاهایی را بر صفحه تلویزیون های دنیا ندیده اند، که با شمشیر وتبر و چاقو وقمه توسط جنایتکاران وابسته به نهضت های مورد نظر مجله سروه در خون خود غلطیدند؟ آیا دست اندرکاران این مجله از جنایات حماس وجهاد اسلامی و حزب الله لبنان و حرکه اسلامی و جندالاسلام درکردستان عراق وگروهها ودستجات و باندهای اسلامی آدمکش و قاچاقچی مواد مخدر در افغانستان و در صدر آنها طالبان، که همگی از برکات این نهضت اسلامی می باشند، بی خبرند که این چنین به دفاع از این نهضت های اسلامی برخاسته اند؟

اما علیرغم تمام تبلیغاتی که توسط جیره خواران ریز و درشت اسلام و حکومت جنایتکارش می شود، مردم ایران و کردستان می دانند که جمهوری اسلامی در طول ۲۳ سال حاکمیت سیاهش زندگی دو نسل از انسان های آن جامعه را تباه کرده است. در اولین روزهای رسیدنش به قدرت، با حمله به کردستان، هزاران تن بمب را بر روی خانه وکاشانه مردم ریخت وهزاران نفر را کشت در طی این مدت برای بقایش به هر جنایتی دست زده و به همین خاطر در کردستان نیز مانند سایر نقاط ایران بر روی دریایی از نفرت وکینه قرار دارد.

مجلاتی چون سروه و روزنامه هایی مانند سیروان و آبیدر و تلویزیون کردی سحر و انستیتوی کرد در تهران، و فراکسیون "نمایندگان" کرد در مجلس که با تار و پود رژیم درهم تنیده‌اند همچنین احزاب و جریانات ارتجاعی کردستان که از اینها دفاع می کنند برای به انحراف کشاندن مبارزه رادیکال و برابری طلبانه مردم کردستان بکار افتاده اند. سکوت تایید آمیز جریانات ناسیونالیست در برابر مزخرفات ارتجاعی مجله سروه زیاد هم تعجب آور نیست، در این مجله کسانی که ناسیونالیسم کرد آنها را مشاهیر خود و تاج افتخار ادب و فرهنگ و میراث کردایه تی نامیده است قلم زده‌اند و ستونهای اصلی اش را تهیه کرده‌اند.

اینها ریاکارانه می خواهند این فرهنگ ارتجاع کردستان را به نام فرهنگ مردم کردستان قلمداد کنند

فرهنگی که آشکارا از بنیادگرائی اسلامی و اسلام و حکومتش دفاع می کند، فرهنگی که مردم کردستان را به عهد عتیق می برد، فرهنگی با تمدن و ترقیخواهی درتضاد است و می خواهد مردم را در جهل و خرافه مذهبی و ناسیونالیستی نگه دارد ربطی به مردم امروزی جامعه شهری کردستان ندارد.

سال هاست که مردم کردستان این را به مناسبت های مختلف و درمیدان های مبارزه با رژیم هار اسلامی و ارتجاع داخلی نشان داده اند. رژیم جمهوری اسلامی و کل اسلام سیاسی در سراشیب سقوط قرار گرفته اند هیچ ترفندی تحت هیچ نامی نمی تواند اسلام عزیز مجله سروه ودیگر مرتجعین در ایران وکردستان نجات دهد.

هرکسی که برای برابری و انسانیت مبارزه می کند، هر زن مبارزی که دیگر نمی خواهد بیش از این توسط فرهنگ عقب افتاده و ناسیونالیستی تحقیر شود و خلاصه همه کسانی که برای دگرگون کردن وضع موجود در تلاشند باید چنین پروژه های ارتجاعی را طرد و رسوا کنند.

۲۷ فوریه

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

خبری از سنندج

به بهانه سالروز ۳ اسفند عده ای از مردم سنندج در نزدیکی پادگان سنندج اجتماع و در صدد راهپیمایی بودند که تعداد ۵ نفر از جوانان از داخل یک خودرو پیکان اقدام به سردادن شعارهای مرگ بر رژیم نمودند و بلافاصله از سوی ۳ خودرو نیروی انتظامی تحت تعقیب قرار گرفتند که این تعقیب و گریز سرانجام به دستگیری جوانان انجامید. جوانان دستگیر شده از سوی ماموران مورد ضرب و شتم وحشیانه و ضربات باتوم قرارگرفتند. از سوی دیگر رژیم با مستقر کردن بیش از ۳۰۰ نفر عمال خود در محل اقدام به متفرق نمودن مردم کردند، که به گفته شاهدان عینی اگر این نیروها بلافاصله وبه زور مردم را متفرق نمیکردند ۳ اسفند دیگری تکرار میگردید.
دراین روز کلیه نیروهای انتظامی سنندج تا ساعت ۹ شب در حال آماده باش قرار داشتند.

پاسخی کوتاه به یک دنیا محبت

از آن زمانی که خبر بیماری همسرم منصور حکمت (ژوبین) به اطلاع عموم رسید دوستان بیشماری از طریق نامه و پیام تلفنی، نگرانی و تاثرشان را از بیماری او ابراز کردند. در غم و هراس ما سهیم شدند. سیل نامه و پیام تلفنی من و خانواده‌ام را غرق عشق و محبت کرد. در این روزهای سخت و پر اضطراب این نامه ها و پیام‌ها دلگرم کننده و امیدبخش بود. در این شرایط پاسخ به تک تک نامه‌ها برایم مقدور نیست و مطمئنم شما دوستان عزیز این موقعیت را درک میکنید. فقط این را بگویم که این ابراز محبت بیکران شما تحمل این دوران پر از غم و هراس و رنج را آسانتر کرده است. امیدوارم که معالجات موثر واقع شود و آینده روزهای خوش‌تر، پرامیدتر و روشن‌تری را به ارمغان بیاورد.

دستتان را بگرمی میفشارم

آذر ماجدی

جلائی‌پور و...

این حرفها را اگر ۱۰ سال پیش جلایی پور میزد شاید جایزه ای یا مقامی میگرفت اما اکنون دیگر در میان خودیها و غیرخودیهای رژیمش هم کسی برای این حرفها تره خرد نمیکند. اگر بخت با جلایی پور یار بود و همانزمان به آمریکا میرفت حالا اندک آبرویی داشت و شاید بعنوان محقق و کارشناس امور منطقه گاهی میکروفونی جلوش میگرفتند. اما امروز دیگر تغییر لباس از پاسداری به ۲ خردادی و از مامور رژیم بودن به جامعه شناس و استاد دانشگاه دیگر کمکی به او نمیکند.

به یاد جلایی پور میاندازم که من یکی از مارکسیستهای آندوره بودم که نقش جدی‌ای در سازماندهی مبارزات علیه رژیم شاه را برعهده داشتم و بعد از پیروزی قیام یهمن نه تنها به عنوان یک مارکسیست بلکه مثل همه آن جمعیت میلیونی مردم قیام کننده خواهان آزادی و برابری و عدم دخالت مذهب در زندگی مردم بودم. میخواستم کنترل تولید در کارخانه ها و کارگاهها را کارگران خودشان مستقیما برعهده بگیرند، برابری کامل زن و مرد تامین شود، میخواستم ارتش شاهنشاهی و هرگونه نیروی نظامی حرفه ای منحل و مردم مسلح شوند و میخواستم آزادی و عدالت اجتماعی برقرار، کار مزدی لغو و برابری در تمام عرصه ها تامین شود... میخواستم مردم کردستان هم حق داشته باشند خودشان سرنوشتشان را تعیین کنند. من یکی از آن مارکسیستها بودم که به ارتش و پادگان سنندج اعتماد نداشتم و میخواستم سلاحهایشان را تحویل مردم و نمایندگانشان داده و به خانه‌هایشان بروند، میخواستم اداره امور شهر بدست مردم باشد نه مقرات ارتش و سپاه و آخوندهایی چون صفدری و مفتی زاده و دیگران... من همانوقت هم به رژیم شما اعتماد نداشتم و قبول نداشتم. اگر ذره‌ای وجدان و انصاف برایتان باقی مانده بود به من و همه کسانی که مثل من بودند حق میدادید! آیا ۲۳ سال وقت و یک نسل کشی تمام لازم بود تا این حقیقت تلخ ثابت شود! حتی به خود شما که یکی از کمک کنندگان به بنیاد این رژیم نگبتبار بودید و حالا اصلاح طلب شدید و میخواهید من باورت کنم؟ من آنوقت هم نه ناسیونالیست بودم و نه متعلق به جنبش کردی، نه من، بلکه اکثریت عظیم مردم کردستان که تا امروز هم با ما هستند خواهان "جنبش کردی" نبودند و همه آرزو میکردیم که بعد از رژیم شاه دیگر نوبت سعادت و خوشبختی و آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی و برابری باشد برای همه و در سراسر ایران...

جلایی پور حتی پا را فراتر نهاده و بگونه‌ای تحقیرآمیز میگوید که مارکسیستها "نیروی قومی کرد" را یک نیروی رهائیبخش تلقی میکردند. عجب زکاوتی! این جور حرف زدن در باره مارکسیسم تنها کار کسانی است که از تهران به کردستان رفته و برای جوانان نقده کلاس نقد مارکسیسم گذاشته باشند! باید نام کارگر و زن و جوان و مردم زحمتکش و آزادیخواه را خط زد، تا ایستادگی مردم در برابر جمهوری اسلامی و قوانین شریعت واسلام سیاسی و کشتار و جنگ و جنایاتش را "قومی و کردی" نامید. جلایی پور در این تحلیل ظاهرا زیرکانه تنها نیست که میخواهند جنبش کارگری، کمونیستی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه را تحت عنوان "نیروی قومی کردی" قلمداد کنند. چرا که این کار برای جمهوری اسلامی کم ضررتر است. جنبش قومی (ناسیونالیستی) را میشود مهار کرد، با آن ساخت و خریدش و با آن بازی کرد، تجربه حزب دمکرات کردستان و بازی دادنهای آن را دارند و یا تجربه جنبش ناسیونالیستی و از نوع طالبانی در کردستان عراق را هم دارند که چگونه میشود خریدش و افسارش را بدست گرفت، اما جنبش کمونیستی و کارگری و آزادیخواهانه را به آسانی نمیتوان حریفش شد مگر اینکه با زور و سرکوب وحشیانه به سراغش بروند.

جلایی پور این جامعه شناس به قول خودش "متاخر و مدرن" اما با توسل به ورد و افسون مذهبی اش میخواهد جنبش مردم کردستان را در یک کاسه کند تا نتیجه بگیرد که این جنبش پویشی عقیم است. و با این کشف خیال همه را راحت کند و آب پاکی روی دست ناسیونالیستهای کرد بریزد که بیخود خودشان را خسته نکنند و تماما برگردند به آغوش رژیم اما بخش و جناح اصلاح طلب و ۲ خردادیش. و آخرین راه چاره هم برای مواجهه سازنده با مسایل قومی و سیاسی و حتی طبقاتی از نظر ایشان گفتگو و دیالوگ است. البته او نیز واقف است که تز دیالوگ نه چندان تازه‌شان متحد خودرا در میان "مارکسیستهای" قومی از قبیل عبدالله مهتدی و یارانش پیدا میکند و وقتی از مارکسیستها حرف میزند اساسا مخاطبش هم آنها است. وگرنه این منقد مارکسیسم و استاد جامعه شناسی و کردشناسی نباید از نظرات کمونیسم کارگری در باره جنبش کردستان و مباحثات مهم مارکسیسم و مساله ملی منصور حکمت و دیدگاههای ما در مورد فدرالیسم و ارتجاعی بودنش و بالاخره کوهی ادبیات در همین زمینه در کتابها و نشریات ما بی اطلاع باشد. اما او خودش را به نفهمی میزند تا وانمود کند که جنبش کردستان تماما "قومی و کردی است" و "مارکسیستها"ی مکتب حجاریان و دوخردادی هم مهتدیها و ایلخانیزاده‌ها هستند.

اما این ۲ خردادی محقق، تنها نقدش به جنبش مردم کردستان تحت عنوان قوم گرایی نیست بلکه بنیادگرایی مذهبی را هم کنار و همطراز آن قرار داده و مدال ناجی و رهائیبخشی را به خود و انجمنهای اسلامیش و بالاخره جناح ۲ خرداد رژیمش میدهد که گویا در سایه مجاهدتهای آنها هم علیه بنیادگرایی مذهبی و هم علیه جنبش کردی (منظور جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان است)، حالا وضع فرق کرده و "اگر وزارت کشور در انتخاب استاندار کردستان با نمایندگان مجلس ششم مشورت نمیکند صدای آنها بلند میشود."

اما در حقیقت این آرزوی شیرین نجات جمهوری اسلامی از جنبشهای آزادیخواهانه و حق طلبانه کارگران، زنان، جوانان و معلمان و همه اقشار زحمتکش مردم در سراسر ایران است که بر باد رفته و عقیم مانده است.

جلایی پور بارها بر گرایش بنیادگرایی مذهبی تاکید میکند و حساب خود و دیگر همکاران ۲خردادی اش را از آن جدا میکند تا شاید به این وسیله بار مسوولیتهایشان را کم کرده و شریک بودنشان را در جرایم ۲۳ ساله جمهوری اسلامی کاهش دهد. اما مساله بشناس و ببخش ماندلایی هم مصداق حال و وضع جمهوری اسلامی و دست اندرکارانش از هر دوجناح نیست. و توصیه "تجربه آموزی و دیالوگ و مواجهه سازنده با نابرابریها و تبعیض و با مسایل قومی" هم دیگر درد این رژیم و کارگزارانش را درمان نمیکند. دیگر کسی دل به این وعده ها خوش نمیکند. مردم، جمهوری اسلامی و حامیان خودی و غیرخودی اش را میشناسند اما نمیبخشند. دیگر دیر شده و هر گونه ترفند اصلاح رژیم و فراخوان به گفتگو و یا بخشش بیهوده است. جمهوری اسلامی باید برود.

این آرزو و خواست میلیونی مردم ایران است و برای آن به خیابان آمده اند و هیچ رنگ و بوی قومی و کردی ومذهبی ندارد. این صدایی یکپارچه است که از گلوی دهها میلیون کارگر، زن، جوان و مردم زحمتکش و به جان آمده بیرون میآید و جنسیت و مذهب و ملیت و غیره نمیشناسد. هرگونه رفع ستم ملی، جنسی، طبقاتی و استبداد سیاسی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است و این امروز دیگر بر همگان روشن است. جلایی پور ها میتوانند خود را به نفهمی بزنند و به نجات اسلام سیاسیشان فکر کنند، اما حکم رفتن رژیمشان قطعی است.

❑

ایسکرا

۹۷

۱۷ اسفند ۸۰، ۸ مارس ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

معضل اعتیاد
صفحه ۳

اعلام موجودیت کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان
صفحه ٤

کشتار مردم فلسطین باید فورا متوقف شود
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

مسبب واقعی کیست؟
(در باره خودکشی)



هلاله طاهری

روز پنج شنبه ۱۸ بهمن برابر با ۷ فوریه میلادی مریم فتح الهی ساکن شهر اشنویه در اثر سوختگی شدید جان داد. فشار و کنترل برادران مریم زندگی را برای او به جهنمی تبدیل کرده و در اوج ناامیدی اقدام به خودسوزی نمود. این فاجعه تنها بیانگر گوشه کوچکی از گسترش رو به تزاید خودکشی در میان مردم و بخصوص جوانان است. زارا شیوه ای ساکن سردشت که بدلیل اختلافات خانوادگی اقدام به خودسوزی نمود، دختر ۲۴ ساله ملا شیخ مقیم سردشت که به دلیل اجبار به ازدواج با مرد ۶۰ ساله ای خودکشی کرده و درگذشت، بهاره دارایی اهل سقز که حاضر نشد تن به ازدواج اجباری بدهد و به زندگی خود پایان داد همه و همه گوشه هایی از یک تراژدی عظیم انسانی در ایران است. سالانه فشار زندگی عرصه را چنان به مردم تنگ نموده که هزاران نفر نا امیدانه راه نجات را در نابودی فیزیکی خود می یابند. فضای خانه، مدرسه و محیط کار آلوده به اخلاقیات ضد انسانی و زن ستیزانه با ارزشهای اسلامی و واپسگرایانه قرون وسطایی است.

جمهوری اسلامی همواره کوشیده تا مانع از درز و افشای آمار سرسام آور خودکشی گردد، اما این معضل اجتماعی چنان ریشه دار است که هر از چند گاهی جراید رژیم نیز اقدام به بازگویی گوشه کوچکی از آن میکنند. بنا به گزارش سازمان بهزیستی بیش از ۶ میلیون نفر از جمعیت کشور مبتلا به بیماریهای روانی تخمین زده شده است. بر طبق این گزارش ۹۵٪ ازخودکشی‌ها انجام شده توسط مبتلایان به مشکلات روانی صورت گرفته است. میزان خودکشی زنان چهار برابر مردان و میانگین سن آنان ۲۷ سال تخمین زده شده است. در همین گزارش آمده که بیشترین قربانیان خودکشی را دختران جوان از خانواده های فقیر و کم درآمد تشکیل می دهند.

یاس و استیصال در یک انسان که مرگ را به زنده ماندن ترجیح داده دلایل متعددی دارد: فقر، تورم سرسام آور، بیکاری، ازدواجهای ناخواسته و در سنین پایین، تعدد زوجات و اختلافات ناشی از آن، ناکامیهای عشقی و محدودیتهای ناشی از انتخاب آزادانه همسر، خشونت در خانواده و جامعه، محدودیتها، ناکامیهای اجتماعی و بحرانهای ناشی از بلوغ جنسی تنها نمونه هایی از علل وقوع خودکشی در میان جوانان و بویژه دختران می باشد. زنی را در جهنم جمهوری اسلامی تصور کنید که می خواهد از شر کتک کاریهای شوهر رها شود. نگاه پدر و مادر سرزنش آمیز است. پشتوانه مالی بعد از جدائی ندارد. خود پروسه طلاق یا غیر ممکن و یا بسیار سخت و پر مخاطره است. نگاه بخشی از همسایه ها و اقوام تحت فشار سنگین قوانین اسلامی و عقوبتهای بی رحمانه ناشی از سرپیچی از آنها به او مشکوک، تحقیر آمیز و پر از هشدار است. دولت در کمین بوده تا به محض نقض قوانین او را به جزای سنگینی محکوم کند. همه ما در این ۲۳ سال حاکمیت نکبت اسلامی دیده و شنیده ایم که چطور این رژیم هار زنان را سنگسار کرده است،

صفحه ۲

"کردایه‌تی" به روایت پرچمداران آن



ایرج فرزاد

پرچمداران کردایه تی و "طیف" رنگارنگ این حوزه علمیه که از هنرمندان "بزرگ" در محافل حقیر تا مقاله نویسان حروف و شماره گذاری شده بی هویت، و با هویت نه چندان خوشنام و نیز راقمان نثر هجائی این مکتب نازنین را دربرمیگیرد، در فرمایشاتشان گفته اند به شدت به "کرد" و "فرهنگ کردها" وابستگی ناموسی و خونی دارند و قصد ندارند بهیچوجه از ایستادگی در برابر حمله به سنن و عرف و فرهنگ کردایه تی کوتاه بیایند. از نظر اینها "کرد" با خصائلی از جمله شوربا لپه خوردن و تلیت گوجه فرنگی، و جامانه و پاتول پوشیدن و حفظ اصالت زبان و زندگی در کوهستانها و سنگلاخهای دور از هر نوع تمدن و رنگ و بوی شهر، و نفرت و بیزاری از لباس جین و کت و شلوار و اسپورت و کلا، سبک زندگی غربی تعریف میشود.

اما همین فضلای کردایه‌تی یک "خیانت" در وفاداری به این آرمان والا را همواره نیز مرتکب میشوند. جا دارد از حضرات پرسید آیا خودشان واقعا در زندگی روزمره در هرکجای دنیا، خواه کردستان و یا اروپا و آمریکا و یا حتی در همان مقرهایشان شوربا لپه میخورند؟ آیا واقعا امثال جلال طالبانی و مسعود بارزانی و خیل حکام سلیمانیه و اربیل برای یکبار درعمرشان هم تلیت گوجه فرنگی را مزه کرده اند؟ آیا این عاشقان پاتول و جامانه نه تنها در شهرهای اروپا و آمریکا بلکه بطور معمولی با جامانه و پاتول ظاهر میشوند؟ آیا به بچه هایشان میگویند جشن تولد با دکور میکی ماوس چه مزخرفی است؟ آنها را آموزش میدهند که بجای استفاده از آخرین وسائل و کامپیوتر و سی دی های بازی، و تفریح و گردش و به سینما و تئاتر رفتن، با گردو و مازو تیله بازی کنند و به حمام و وان و استخر نروند؟ وقتی میخواهند برای دوستانشان پز بدهند، کپر و "که ویل" و"کوخ" خود را برخشان میکشند یا ویلا و آخرین مدل ماشین بنز و ولوو و آوودی و حساب های بانکی شان؟ اگر بچه‌شان از گرسنگی سرشان داد بکشد فورا برایش پیتزا و مرغ کنتاکی سفارش میدهند یا میگویند خفه شو، باید به روزی یک وعده نان خشک و دوغ و یا "دوینه" قناعت کنی؟

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کردایه‌تی

کمدهای لباسشان پر از انواع دوختنی های جشن و عزا و میهمانی و شب نشینی است یا فقط یک پیراهن چیت را همیشه و تا پاره شدن و گاهی تا قبر برتن دارند؟ از امکانات بهداشتی و وسائل ضد بارداری و مشاوره های مددکاران بهداشتی استفاده میکنند یا بخاطر ازدیاد نسل "کرد" تا وقتی که ممکن است بچه دار میشوند و مهم نیست که بیمارستانی برای وضع حمل باشد یا نه؟ به مسافرت و مرخصی و تعطیلات و جزایر قناری میروند یا به عشق کردستان و خاک مقدس‌اش، تکیه و خانقاهی در زیر زمین خانه‌شان ترتیب میدهند؟ در اطاق خواب خود و بچه هایشان عکس مادونا و مایکل جکسون و بریتنی سپیرز را نصب میکنند یا تمثال شیخ محمود و قاضی محمد و ملامصطفی و سید زنبیل را؟ وقتی برتریهای بچه‌هایشان را نشان دیگران میدهند میگویند از سن ۴ و ۵ سالگی توان بز و گوساله چرانی را با یک وعده نان و دوغ از خود نشان داده اند یا مدالهای قهرمانی شنا و بدمینتون و تنیس و والیبال و بسکتبال را رو میکنند؟ استعدادهای یادگیری چند زبان خارجی و نمره‌های ممتاز را به رخ این و آن میکشند یا عشق به "اصالت" بی سوادی و زندگی دور از هر تاثیر تمدن را در بوق میکنند؟ زیبائی، خوش تیپی، خوش سلیقگی و شیک پوشی را بعنوان امتیاز خود در رقابتهای محافلشان برجسته میکنند یا شپش و آثار پهن و کار در طویله و زرنگی در پای تنور نان و محرومیت از هرآنچه نشان زندگی دارد؟

معلوم است که اینها دارند مهمل میگویند، اینها خاک و قناعت به فقر و بدبختی را برای مردم زحمتکش کردستان میخواهند و خود در زندگی معمولی، کت و شلوار میپوشند و کراوات میزنند و تلاش هم میکنند بچه هایشان را به دانشگاههای اروپا بفرستند. بروید تحقیق کنید: همین حضرات هم اکنون هم در پاریس و لندن و واشنگتن و استکهلم و اپسالا خانه و و یلا دارند و خود و فرزندانشان سیتیزن کشورهای غربی اند. به مردم کردستان که میرسند پاک خود را شیفته زندگی چوپانی و بدور از تمدن و فرهنگ و بهداشت و تغذیه و مسکن مناسب نشان میدهند. و ما هم جز افشای این رندی و دوروئی کار دیگری نکرده‌ایم، گفته‌ایم لطفا آنچه را که برای خود و خانواده و ایل و تبارتان میپسندید، شایسته مردم زحمتکش کردستان هم بدانید، به این مردم هم حق بدهید که برای رفاه بکوشند و به سر کردن با تلیت گوجه فرنگی و زندگی در میان بز و گوسفند پایان دهند، به آنها هم حق بدهید که با معیارهای دنیای شهری امروز از زندگی توقع داشته باشند همانطور که شما حضرات برای خودتان جز این نمیکنید. جناب هنرمند "بزرگ" باند زحمتکشان که خود را شیفته خاک کردستان معرفی میفرمایند، لطف بفرماید زندگی خود را به همان خاک منتقل کند و اجازه دهد که مدتی آن مردم زحمتکش محروم و کودکان بیشمار کردستان بجای ایشان قدری از آن نعمت و میراث "کردایه‌تی" فاصله بگیرند، بگذارند که آن بیچاره ها هم با سینمای والت دیسنی و پارکهای باشکوه و، و همبرگر مک دونالد و برگر کینگ آشنا شوند، لطف کنند حضرتشان بروند هنرشان را بجای عرضه به قصد گرفتن "شاباش" در عروسی پسر "به ریز" مام جلال و در خدمت پرنس ها و بگ زاده ها و خوانین، در "شاخ و داخ" های خاک "مقدس" کردستان و برای بز و گوسفندها اجرا کنند و به هزاران انسان زحمتکش حداقل این حق را بدهند که برای مدت کوتاه هم که شده باشد، زندگی ای را که امثال هنرمند بزرگ و سران عشایر حکام خود گمارده داشته و دارند، تجربه کنند. حضرات متظاهر به دلسوزی برای مردم کردستان زحمت بکشند یک مدت زندگی کودکان معصوم و نان آور خانواده را با کیسه نایلون فروشی و واکسی و بلال فروشی و گدائی تجربه بفرمایند. قلم بدستان مجهول و مجعول هم بهتر است بجای عقده ترکاندن و شیون برای سنن و تاریخ کردایه تی، اولا در همین اروپا لباس اسپورتشان را از تن درآورند و کراواتهایشان را باز کنند و بجایش با تقیله و پاتول و جامانه به جشن و مراسم سور و ساتشان تشریف ببرند و ثانیا قدم رنجه کنند و زندگی در ویلاها را ترک کنند و بروند نه در پناه مقر "مام" جلال و خوان و سفره رنگین او، که در میان شپش و کک و گنه و در فقدان کامل بهداشت و دوا و دکتر زندگی "بی آلایش" و دور از هرنوع تاثیر تمدن و شهر را در کنار قبر مشایخ و کوسه هجیج و مزار مم و زین، پیشه کنند. حداقل به گفته خود عمل کنند، جشن تولد نگیرند و هدیه تولد تهیه نکنند و بازیهای کامپیوتری برای بچه هایشان نخرند، پول و سرمایه برای آینده خود و بچه هایشان پس انداز

◀◀

مسبب واقعی کیست؟

چطور مردانی در جامعه با پشتوانه دولت و دستگاههای قضایی به روی زنان اسید پاشیده‌اند، چطور تحت نام ناموس پرستی آنان را به قتل رسانده و یا زیر باران کتک و شکنجه ناقص العضو کرده اند. این زن در خلوت دنیای پر از مخاطره و بدون روشنایی کسی را نمی بینید. هر لحظه آن برای او سالیست. انتخاب آلترناتیوهای موجودی که جلو پای او در این جهنم قرار داده شده انتخابی میان بد و بدتر است: یا باید به شرایطی که به آن معترض بوده دوباره تن دهد و به زندگی سابق و رابطه پر از تحقیر و زورگویی رضایت دهد، یا خود را برای مجازاتهای سنگین آماده کند. راه دیگری در آن جهنم و در آن شرایط سخت، حداقل در نگاه اول، موجود نیست. خودکشی در واقع چیزی جز راه برون رفت از این بحران از سر یاس و استیصال نیست. فاصله اجرای حکم مرگ به دست خود در اوج افسردگی، وقتی که هیچ دست امیدی وجود ندارد بسیار کم است. نفرت از همه چیز حتی از جان خود، بی ارزش پنداشتن خود و دریایی بیزاری از هرچه در دور و بر هست در یک لحظه او را به کام شعله های آتش می کشاند.

بیایید با هم نگاهی از نزدیک به علل این نمونه تیپیک خودسوزی بیندازیم. زن مذکور مورد خشونت جسمی توسط شوهرش قرار گرفته که خود ناشی از سیستم مردسالارانه جامعه با ارزش گذاریهای منحط اسلامی و زن ستیزانه است. قوانین اسلامی همه دال بر بی حقوقی زنان است: حق طلاق، ازدواج، انتخاب شغل، سرپرستی فرزندان و خیلی چیزهای دیگر به مردان در نقش پدر، شوهر، برادر و دیگر بستگان نزدیک واگذار شده است. تازه آنجا که او می خواهد از شر خشونت و اذیت و آذار رها گردد با مقاومت قانون روبرو است. دستگاههای قضایی او را به سرپیچی از قوانین خانواده بر طبق شرع اسلام محکوم می کنند. بر طبق تفاسیر اسلامی زنان کم عقل، مظلوم و ضعیفه اند. روزانه در مدارس، محیط کار، مساجد و اماکن عمومی ملاها و جیره خوران رژیم به ترویج و ابقا این بینش مشغولند. روزانه به کرات در گوش مردم می خوانند که فرودستی زن ابدی و اذلی بوده و کاری اش نمی شود کرد. میگویند "خلقت" زن چنین است، طبق آیه های قرآن و احادیث و روایات امامان و پیامبران زن بعنوان زن، "فطرتا" فاسد و منشا شر است، شرعا باید خانه نشین باشد و "نامحرم" یعنی کل جامعه غیر از ارباب و شوهر او نباید روی او را ببیند، صدای حرف زدن بلند او را بشنود، لباس زیبا نپوشد. حتی در احادیث امامان صریح و وقیح آمده است که بیشترین ساکنان جهنم خدواندی را زنان تشکیل میدهند.

اما فقط تصور کنید لحظه ای این دستگاه سرکوب انسان، این ماشین ضد زن و این سیستم مخوف زن آزاری و زن ستیزی وجود نداشته باشد، تصور کنید به جای فرهنگ ضد زن اسلامی یک فرهنگ انسانی و برابری طلبانه وجود داشته باشد، تصور کنید که زور و ستم کشی وجود نداشته، انسانها آنچه را که اراده می کنند و دوست دارند بر می گزینند. تصور کنید جدائی و طلاق، ازدواج و انتخاب فرد موردعلاقه، دوست داشتن و عشق ورزیدن امری کاملا خصوصی بوده و جامعه امنیت اقتصادی انسانها را تامین کند، تصور کنید که هیچ کس حق تجاوز به حریم خصوصی شما را نداشته باشد، تصور کنید که در مقابل هر گونه خشونت و توهینی به شما، جامعه با همه قدرتش از حقتان دفاع کرده و پشتیبانتان باشد، تصور کنید که هر گاه شما خود را افسرده و ناامید از زندگی بدانید، نهادهای اجتماعی دست کمک بسویتان دراز کرده و به سراغتان می آیند تا شما را از این ناامیدی و بن بست خودکشی نجات دهند.

تصور این دنیا غیر ممکن نیست. این آرزوی میلیونها انسان بر کره زمین و از آن جمله مردم ایران بوده و دارای جنبش و آلترناتیو خود است. برای رفع تبعیض بر زنان، برای بر پایی برابری زن و مرد در تمام عرصه ها، برای جلو گیری از خشونت و توحش اسلام و فرهنگهای پوسیده ناشی از آن تنها یک راه نجات وجود دارد: پیوستن به صف جنبش برابری طلبی.

همه شما جوانان، همه مردم رنجدیده از دست توحش اسلام سیاسی که برای مرگ این رژیم لحظه شماری می کنید متعلق به این جنبش هستید. با مبارزات تان علیه جمهوری اسلامی و سنن ارتجاعی و مذهبی و اسلامی می توانید تعلق فعالتان تان را به این جنبش نشان دهید. مبارزات شما همگام با مبارزه برای بزیر کشیدن اسلام سیاسی از قدرت، دوش بدوش مردم سراسر جهان که برای دنیائی شایسته انسان تلاش میکنند، منشا نیرو و عامل مهمی در غلبه بر یاس و استیصال است و موجب قوت قلب برای صدها نفر دیگر است که در خطر انزوا و گوشه گیری و خودسوزی و خودکشی هستند. در این اردوی بزرگ همواره دوستان زیادی در کنار هم در سختترین لحظه های زندگی یاور همدیگرند. بیایید به جای فکر کردن به خود کشی، به جای ناامید شدن از تغییر جهان، از همین حالا و برای زمانی نه چندان دور به تغییر بیندیشیم و بر ویرانه های این جهان وارونه دنیایی شایسته انسانیت بسازیم!

● ● ●

پاسخی به معضل اعتیاد در شهرهای کردستان



نسرین رمضانعلی
pramzanali@yahoo.de

در هفته های اخیر چندین گزارش از مرگ و خودکشی جوانان در شهرهای مختلف کردستان در اثر اعتیاد به مواد مخدر بدستمان رسیده است. مرگ پدرام بیداری دانشجوی ۲۳ساله و مهرداد منبری جوان دیگری که در هفته گذشته به زندگی خود پایان دادند تنها دو نمونه در هفته گذشته بوده است. در چند ماه گذشته بر طبق گزارشاتی که به دست ما رسیده در مجمع بیش از ۱۰ مورد خودکشی بر اثر اعتیاد بوده است. اعتیاد در کردستان بیداد می کند به ما بگویید چکار کنیم. صحبت چند دقیقه ای جوانی بود که می خواست بداند چگونه می توان با اعتیاد مبارزه کرد.

گسترش و روی آوری جوانان به مصرف موادمخدر در طول دودهه گذشته حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ابعاد وسیعی به خود گرفته است. عوامل رژیم اسلامی به همراه باندهای قاچاق موادمخدر که مشخصا کارشان توزیع مواد مخدر و کشاندن جوانان به اعتیاد می باشد، مستقیما در این امر دخالت دارند. کنترل و پخش موادمخدر بنابر اخبار وگزارشاتی که از شهر های مختلف کردستان بدستمان رسیده است در دست مزدوران رژیم می باشد. سیاستی که پشت این جنایت غیر انسانی خوابیده است، یعنی خارج کردن نسل جوان از گردونه زندگی عادی و به اضمحلال کشاندن نسل جوان و معترضی است که بر علیه رژیم دست به مبارزه زده و نیروی جدی در مبارزات مردم بر علیه نیروهای نظامی وسرکوبگر رژیم در کردستان می باشد. جمهوری اسلامی در کنار سیاست سرکوب، زندان، شکنجه، تبعید با این سیاست ضد انسانی اش آگاهانه جوانان معترض را نشانه رفته تا بدین وسیله به امیال ضد انسانی خود یعنی سرکوب سیاسی اجتماعی اش را در خفه کردن صدای اعتراض و مبارزه این نسل دست یابد. زندان شکنجه، اعدام و سنگسار یک بخش از تعرض و وحشیگری جمهوری اسلامی بود در حق به مردم کردستان بوده ومی باشد.

بعد دیگر سیاست ضد انسانی رژیم رواج دادن مصرف موادمخدر، کنترل توزیع آن در میان جوانان وتلاش برای به اعتیاد کشاندن جوانان می باشد. جوانان امروزی در کنار پدران و مادرانشان که در تمامی عرصه های مبارزه مردم برعلیه رژیم شاه بوده و طعم آزادی را در انقلاب ۵۷ چشیده بودند و می دانستند که این حکومت مذهبی جوابگوی نیازهای واقعی آنها نیست، از همان ابتدا بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی با شعارهای رادیکال علیه حکومت مذهبی به میدان آمدند. رژیم جمهوری اسلامی بیشتر از هرجای دیگر در ایران تلاش کرد که محیط جوانان را آلوده به موادمخدر کند. رحیمی شهردار قبلی سنندج علنا به تبلیغ و ترویج در خصوص مصرف موادمخدر می پرداخت و در عین حال همین مسئول دولتی رژیم به همکاری سایر باندهای حکومتی کنترل و هدایت باند مافیای موادمخدر را بعهده داشتند. ابعاد مصرف مواد مخدر مدارس حتی به مدارس ابتدایی نیز گسترش پیدا کرده است. طبق گزارشات داده شده در مدارس دخترانه بیشترین مواد مخدر مصرف می شود. در گوشه و کنار محلات شهر سنندج دختران و پسران جوان را می بینی که مواد مخدر مصرف می کنند. خانواده ها هراسان هستند که چگونه می توانند این هیولای وحشت انگیز را از خود دور کرده قبل از اینکه جان عزیزانشان را بگیرد.

اعتیاد هم مثل بی مسکنی بیکاری فحشا تن فروشی فقر و فلاکت و نداشتن امنیت جانی و مالی یکی از عارضه های جامعه سرمایه داری است.

چگونه می توان با اعتیاد مبارزه کرد؟ چگونه میشود اعتیاد را ریشه کن کرد؟ پاسخ به این سوال فقط می تواند مبارزه مردم و خانواده هایی که با این معضل اجتماعی دست به گریبان هستند به همراه کل جامعه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی می باشد. گسترش مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی به عنوان عامل روی آوری مردم و به خصوص جوانان به اعتیاد می باشد. اینکه جمهوری اسلامی سیستم حکومتی و ساختار سیاسی و اقتصادی که بر جامعه ایران حاکم کرد، رژیمی که ضد انسانی ترین سیاست های ارتجاعی در حق به مردم تحمیل کرده است، رژیمی که با تحمیل بیکاری میلیونی، گرانی، بی مسکنی، بی افقی و پوچ بودن انسان را تبلیغ کرده و هم وغمش فقط حفظ حکومت کثیف اش می باشد، طبیعی است که برای این معضل نه تنها راه حلی ارائه ندهد، بلکه از آن به عنوان حربه ای برای ادامه سیاست سرکوب و تروریزه کردن جامعه استفاده نماید. برای این جانیان ایجاد اشتغال، فراهم کردن امکانات یک زندگی انسانی و برخوردار از آزادی و امنیت ذره ای ارزش ندارد. جوانی که بیکار است، دانشجو ومحصلی که نمی داند در فردای پایان درسش کاری پیدا خواهد کرد یانه، کارگری که مدام چوب اخراج کارفرما بالای سرش می باشد، دختر جوانی که هزاران هزار آرزوی انسانی دارد که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نمی تواند واقعیت پیدا کند، به عنوان برای کم کردن رنج و مرارت روزانه به آن مینگرد. عامل و مسبب اصلی این وضعیت رژیم جمهوری اسلامی می باشد. در ایران امروز پاسخ و راه حل جدی برای ریشه کردن این معضل اجتماعی گسترش مبارزه و اعتراض مردم برعلیه رژیم و نهایتا سرنگونی این حکومت کثیف می باشد. نباید اجازه داد جانیان اسلامی با این سیاست ضد بشری شان بیشتر از این از فرزندان مردم قربانی بگیرند. اعتیاد یک معضل اجتماعی می باشد و ریشه کن کردن آن هم راه حل اجتماعی دارد. در شرایط فعلی باید عامل و بانی اعتیاد یعنی رژیم اسلامی را با

◄◄

◄◄ کردایه‌تی

نکنند، از بانک وام نگیرند و خانه و مسکن نداشته باشند، برای چک آپ به بیمارستان هائی که هیچ رگه ای از اصالت کردی ندارد مراجعه نکنند، و خیر تحصیل و یادگیری زبانهای "بیگانه" را به عطای خاک "نیشتمان" و بزغاله و گاو و گوسفند و کبک و تفنگ برنو و ساچمه زن آن، ببخشند.

وقتی این عوامفریبی و دوروئی سیاسی و تحقیر و اهانت به توقعات مردم زحمتکش کردستان را رو میکنیم، فریاد وا کردستان، و ای هوار شرف کردایه‌تی شان به آسمان بلند میشودچراکه عشاقان کردایه تی و فاشیستهای قوم پرست و خاک پرست دقیقا حاضر نیستند آنچه را که برای خود روا میبینند، شایسته مردم کردستان هم بدانند. ما بیش از بیست سال است که میگوئیم مردم کردستان شهری اند، همواره برای زندگی بهتر و مرفه تر و با استانداردهای زندگی بشر دوران خود تلاش کرده‌اند، پیروان کردایه تی در مقابل همیشه مردم کردستان را عاشق کوه و دشت، در موقعیت رعایا و با فرهنگ دوران عشایری و شیفته عقب ماندگی، مذهبی و متعصب در حفظ رسوم و سنن دورانهای ماقبل شهر و شهر نشینی تصویر کرده‌اند و تعاریفشان از ملت و ملت سازی را هم با همان نگرش به مردم کردستان ارائه داده‌اند. وقتی علیه تحقیری که پیروان کردایه‌تی در حق مردم کردستان روا میدارند، چیزی گفته شود، به نفرت پراکنی نژاد پرستانه روی میآورند و داد و هوار "ضد کرد، ضد کرد" آنها به آسمان میرود. از این روست که زعما و شعرا و ادبا و هنرمندان کردایه‌تی آشکار و بی پرده و وقیح فاشیسم خود را در بسته‌بندی عوامفریبانه و در قالب دلسوزی برای "ملت کرد" در بازارهای مکاره سیاست و دیپلوماسی خود ارائه میدهند. به قول لنین "کمونیست" عوامفریبان بدترین دشمنان مردمند. با همین نام یعنی بعنوان کثیف ترین و بدترین دشمنان مردم کردستان، خیل رنگارنگ پرچمداران کردایه تی را رسوای خاص و عام میکنیم. به بازی کردن و دیپلومات بازی با سرنوشت و مصیبتهای یک توده میلیونی نقطه پایانی خواهیم گذاشت.

بگذار آنهائی که در عالم رویاهای ارتجاعی، غرق سما و ندبه و شیون اند تا مردم کردستان را در موقعیت "رعیت"، خادم و پیشمرگ و جانفدای اربابان و خیمه و خرگاه خانها و روسای عشایر مومیائی کنند از تلاش کمونیسم کارگری که خوشبختی، رفاه و تمدن و مدرنیسم و زندگی شایسته انسان امروز را حق مردم کردستان میداند بر خود بلرزند. جای فاشیسم کردی موزه آثار عهد عتیق و نمایشگاه دوران توحش و جاهلیت چادر نشینی و برده داری و عشایربازی است. کمونیسم کارگری سیمای مدرن و شهری جامعه کردستان را نمایندگی میکند و گرایش مردم کردستان به ترقی خواهی، سکولاریسم و زندگی با معیارهای مدرن دنیای متمدن و شهری و صنعتی قوی، ریشه‌دار و وسیع است. کردایه‌تی و تلاش زعمای آن را برای ترسیم مردم کردستان بعنوان مردمی عقب افتاده، سنتی و مذهبی و با سطح توقعات پائین، متنفر از شهر و تمدن و در مقام رعایا و چشم انتظار مطیع و سربراه تصمیمات خوانین و بگ زاده ها و شیوخ و ملاها و سران "هوز" و عشیره، به شکست خواهیم کشاند.

۷ مارس ۲۰۰۲

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

Centre for the Defense of Women's Rights in Kurdistan
کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان

اعلام موجودیت کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان

تبعیض و نابرابری جنسی علیه زنان مشخصه دنیای امروز است. در بخش اعظم جهان زنان رسما و قانونا از بدوی ترین حقوق خود بی بهره بوده و در جدال بر سر تحقق مطالبات خویش گاها به وحشیانه ترین اشکال ممکن مورد خشونت و سرکوب قرار می گیرند. علیرغم تفاوت فاحش در نحوه زیست و حقوق رایج در نظامهای سیاسی پیشرفته تر و مدرن تر با نظامهای سیاسی مستبد و عقب مانده، زنان در سراسر جهان، همچنان از حقوق بنیادی خویش محروم بوده و یا در عرصه های گوناگون اجتماعی مورد تبعیض واقع می شوند. هر چند در بعضی جوامع به یمن جنبش مدافع حقوق زنان و جنبشهای سوسیالیستی بخشی از بی حقوق زنان در جامعه حذف شده است، اما نظام سرمایه داری با باورهای مردسالارنه حاکم در جامعه در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به فرودستی زنان تداوم بخشیده است.

علاوه بر این، در ایران ۲۳ سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و تعرض و باز پس گیری آخرین دستاوردهای بدست آمده حقوق زنان در طی انقلاب ۵۷، جنبش زنان را قدمها به عقب راند اما هرگز به شکست نکشانید. احکام اسلامی ضد زن و آپارتاید جنسی کامل این رژیم، تنها نفرت و بیزاری عمیق را در میان مردم آزادیخواه بیشتر و بیشتر کرده است.

در جامعه کردستان علاوه بر حاکمیت سیاه اسلامی، حضور ناسیونالیسم با سنتهای عشیره ای، مذهبی به تقویت و ترویج عقب مانده ترین باورها و خرافات پوسیده اسلامی و مرد سالارانه تداوم بخشیده است. جنبش ناسیونالیستی و احزاب ناسیونالیست همواره حقوق زنان را به بهانه وجود مسئله ملی پایمال کرده اند.

جنبش کمونیسم کارگری در کردستان در دو دهه اخیر مطالبات و افق سوسیالیستی جنبش برابری طلبی و جنبش زنان را تصویر و تقویت کرده است. عجین بودن جنبش برابری طلبی زنان و جنبش کمونیستی و بالا رفتن توقع و آرمانهای مساوات طلبانه در جنبش زنان در ایران و در کردستان و مبارزه برای پیشرفته ترین دستاوردهای عصر حاضر در جهان از دستاوردهای جنبش کمونیسم کارگریست.
جنبش زنان در کردستان از جنبش سراسری در ایران و در نهایت جنبش جهانی برای حقوق برابر زن و مرد جدا نیست. جنبش زنان در کردستان گسترده، پرتوقع و زنده است، تصویر زن عقب مانده و کم توقع، "نیکو و مومن" کرد، که ناسیونالیسم ارائه میکند، وارونه، غیر واقعی و ریاکارانه است.

برای رسیدن به برابری و مبارزه علیه هر گونه بی حقوقی علیه زنان در کردستان، ما برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، را مبنا و پلاتفرم کار خود قرار می دهیم.
کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان خود را بخشی از تلاش و مبارزه جنبش وسیع و برابری طلبانه زنان میداند. کانون بطور مستقیم‌تر علیه بیحقوقی زنان در کردستان و تامین برابری کامل زن و مرد در این جامعه مبارزه میکند. در این راستا مقابله با جنبشها و گرایشات ضد زن جامعه کردستان و منجمله مردسالاری و فرهنگ عقب مانده و سنتی، که از ناسیونالیسم موجود در کردستان تغذیه میگردد، جزو وظایف اساسی خود میداند.

در عرصه خارج کشور، پدیده مهاجرت در میان کردها از کشورهای ایران، عراق و ترکیه و نحوه زندگی و برخورد به آنها در جوامع جدید یکی دیگر از معضلات و مسائلی است که موضوع کار ماست. با توجه به برخورد راسیستی جوامع غرب و پایمال کردن حق برابر شهروندی از طرف قدرتهای حاکم در جامعه و با توجه به حفظ و ابقا فرهنگهای عشیرتی . مذهبی بخشی از مهاجران کردزبان در محیطهای کوچک محلی و گتوهای قومی، زندگی به زنان و کودکان در این خانواده ها را به جهنمی تبدیل نموده است. مبارزه با هر دو وجه توصیف شده در بالا و کسب حقوق برابر برای همه شهروندان و تلاش برای بهبود جدی وضعیت کودکان و زنان در این جوامع را امر خود می دانیم. ما می کوشیم تا در هر کشور قوانین مدافع برابری و حقوق انسانی کودکان و زنان به یکسان و بدون تبعیض برای همه شهروندان، قطع نظر از هرگونه انتساب آنان به قومیت و فرهنگ و مذهب و نژاد و منشا مهاجرت و غیره به اجرا در آید.
زنده باد جنبش برابری طلبی!

هلاله طاهری
مسئول کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان
۵ مارس ۲۰۰۲

Co-ordinator: Halale Taheri
halale_taheri@yahoo.com
Tel: 0046736162211
Fax: 00468399734
Address: KFKS c/o CDWK
Box 15 203
104 65 Stockholm- Sweden

کشتار مردم فلسطین باید فورا متوقف شود

اشغال فلسطین باید خاتمه یابد

دور جدید جنگ دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین ابعاد جدیدی از جنایات را به نمایش گذاشته است. سیاست در اسرائیل رسما توسط راست ترین جناح و فاشیست ترین سیاستمداران قبضه شده است. جناح صلح خواه ناتوان از تعیین تکلیف با ایده‌ها و سیاست‌های راسیستی میدان را عملا برای جناح راست باز گذاشته است. قربانی سیاست فاشیستی به تسلیم کشاندن مردم فلسطین، که توسط شارون اعلام شده، تنها مردم فلسطین نیستند. فاشیسم از جانب اسرائیل، همراه با حمایت آمریکا، قابله فاشیسم اسلامی و عامل باز تولید کننده آن در فلسطین و کل منطقه است که به نوبه خود مردم بیگناه در اسرائیل و در سراسر خاورمیانه را بلحاظ فیزیکی و فکری قربانی میکند. حزب کمونیست کارگری ایران خواستار توقف کامل، فوری و بی قید و شرط کشتار مردم فلسطین و خاتمه اشغال فلسطین، برسمیت شناسی دولت فلسطین و همزیستی مسالمت آمیز و متساوی‌الحقوق آن با دولت اسرائیل است. این تنها راه انسانی و فوری خاتمه وضعیت موجود و تامین زندگی مدنی در فلسطین و اسرائیل است و فرصت خواهد داد تا مردم در اسرائیل و فلسطین فارغ از سیطره تحریکات مذهبی و ناسیونالیستی در مورد آینده خود تصمیم بگیرند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ اسفند ۱۳۸۰- ۷ مارس ۲۰۰۲

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

۰۰۰معضل اعتیاد

گسترش مبارزه و اعتراضات مردمی زیر ضرب گرفت. مردم ایران واقشار مختلف جامعه از کارگر و معلم گرفته تا دانشجو امروز در حال سازماندهی و گسترش مبارزه شان بر علیه این جانیان می باشند. رژیم جمهوری اسلامی امروز شکننده تر می باشد. مبارزات مردم و امید شان برای دستیابی به زندگی بهتر و عزمشان برای پایان دادن به بیش از دو دهه حکومت جنایت و کشتار بیشتر از هر زمانی جدی و تعیین کننده می باشد. ترس ولرز سر تا پای حکومت شان را گرفته است. تا دیر نشده باید کارش را یکسره کرد. با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بخش عظیمی از مشکلات و معضلات اجتماعی از جمله اعتیاد به موادمخدر در این ابعادی که امروزه نه فقط در کردستان، بلکه در تمامی ایران وجود دارد، برای همیشه ریشه کن خواهد شد. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیش شرط پایان دادن به اعتیاد و امید به یک زندگی بهتر و شایسته انسان می باشد. ❑

ایسکرا

۹۸

کارگران جهان متحد شوید!

۲۴ اسفند ۸۰، ۱۵ مارس ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ویژه مراسم ۸ مارس

زنده باد روز جهانی زن

پیام رحمان حسین زاده به مناسبت گرامیداشت با شکوه ۸ مارس در شهرهای کردستان



زنان، مردان و جوانان آزادیخواه!

برپایی مراسمهای باشکوه ۸ مارس امسال را صمیمانه تبریک میگویم. گرامیداشت با شکوه و گسترده روز جهانی زن با حضور و همت شما در شهرهای کردستان، بیشک نقطه عطفی تازه در تحولات سیاسی آتی و مبارزات جاری مردم آزادیخواه علیه ارتجاع و جمهوری اسلامی را نوید میدهد. به خوبی به این امر واقفم که برپایی آکسیونها و مراسمها و ابتکارات متنوع شما در ۸ مارس امسال در شرایط استبداد سیاه جمهوری اسلامی، با پشت سرگذاشتن چه سختیها و خنثی کردن چه محدودیتهایی همراه بوده است.

همه میدانیم گرامیداشت گسترده و شکوهمند امسال هنوز گوشه‌ای از جنبش عظیم برابری طلبانه‌ایست که در جامعه موج میزند، که حاکمیت زور و ارتجاع اسلامی و فشار فرهنگ و سنت عقب‌مانده سد راه عرضه‌اندام کامل آنست. میتوانیم تصور کنیم با هر درجه عقب نشینی جمهوری اسلامی و ارتجاع، چه پتانسیل عظیمی به میدان میاید و میتوانیم تصور کنیم که جنبش آزادیخواهانه زنان چه نیروی عظیمی در پایان دادن به حاکمیت اسلامی و به عقب راندن کل ارتجاع در ایران و در کردستان خواهد بود و میتوانیم تصور کنیم در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی جنبش برابری طلبانه زنان چه قدر ت عظیمی در رقم زدن سرنوشت سیاسی آتی جامعه و یک کاسه کردن قدرت به نفع حاکمیت آزاد و برابر و پر از رفاه و خوشبختی خواهد بود و چه سهم مهمی در بنیاد گذاشتن جمهوری سوسیالیستی خواهد داشت.

زنان و مردان برابری طلب! جوانان پرشور و مبارز!

مراسمهای با شکوه ۸ مارس قطعنامه و بیانات و سخنرانیهای آن با نقطه عزیمت انسانی، با پای فشردن بر حقوق جهانشمول زنان و با تعریف خود به عنوان بخشی از جنبش آزادیخواهانه برای رهایی زنان در سراسر جهان و در ایران، و با تنفر عمیق خود از اسلام و قید و بندهای ارتجاعی سیمای چپ و رادیکال خود را به وضوح نشان داد. این واقعیت شورانگیز دوباره تاکید شد، که آزادی انسان، برابری طلبی، رادیکالیسم و کمونیسم

صفحه ۲

رپرتاژ مراسمهای باشکوه ۸ مارس در شهرهای کردستان

*** حدود یک هفته از دوشنبه ٤ مارس تا یکشنبه ١٠ مارس با ابتکارات مختلف روز جهانی زن گرامی داشته شد.**
*** در جشن و مراسم ها علاوه بر سخنرانی و شعرخوانی و قرائت قطعنامه، موزیک نواخته شد، زن و مرد و پسران و دختران قاطی شدند و رقصیدند و شیرینی پخش شد.**
*** به نشانه نفرت از پوشش اسلامی حجاب لگد کوب شد و روسریها را سوزاندند.**
*** به این مناسبت در سطح شهرها وسیعا شعار نوشته شد و هزاران نسخه تراکت و اطلاعیه و شعار حزب کمونیست کارگری ایران پخش شد.**

۸ مارس امسال شهرهای کردستان فضای دیگری داشتند. زنان و مردان آزادیخواه و دختران و پسران جوان از مدتها قبل گرامیداشت روز جهانی زن را تدارک دیدند. آکسیونها و اقدامات آزادیخواهانه امسال ۸ مارس به عنوان نقطه عطفی در مبارزات رادیکال ایران ثبت شد. دوشنبه ۴ مارس با شعار نویسی وسیع به مناسبت ۸ مارس در شهر بوکان اقدامات شروع شد و روز ۸ مارس جشنها و ابتکارات به مناسبت ۸ مارس اکثر شهرها را در برگرفت. بویژه روزهای جمعه ۸ مارس و شنبه و یکشنبه ۹ و ۱۰ مارس شهر سنندج شاهد مراسم علنی و توده‌ای بزرگداشت روز جهانی زن بود. این در حالی بود که دولت اعلام کرده بود، بدلیل اینکه خودشان یک روز ملی مذهبی برای روز زن دارند به هیچکدام از شخصیتها و تشکلهای زنان اجازه برگزاری مراسم داده نمیشود. ابعاد مختلف این جشن و مراسمها در اطلاعیه‌های شماره ۱ تا ۵ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به اطلاع عموم رسیده است. این رپورتاژ بر اساس این اطلاعیه‌ها تهیه و تنظیم شده است.

سنندج: تحرک و جنب و جوش قابل توجهی برای گرامیداشت ۸ مارس از روزهای قبل وجود داشت. پلاکاردهایی مبنی بر بزرگداشت روز جهانی زن و دعوت از مردم برای شرکت در آن در مراکز پر جمعیت شهر سنندج نصب شده بود. غروب روز پنجشنبه ١٦ اسفند با روشن شدن آتشهایی بر بلندیهای کوه آبیدر و "کوچکه‌رش" گرامیداشت شکوهمند ۸ مارس نوید داده شد.

گرامیداشت روز جهانی زن ازساعت ٦ صبح روز جمعه ۸ مارس با راهپیمایی و کوه‌نوردی تعدادی از جوانان پسر و دختر به طرف دامنه آبیدر شروع شد. از ساعت ۸ صبح در ابتدای پارک جنگلی آبیدر و کمی بالاتر از محله مبارک آباد یک چادر سیاه روی سنگ فرش خیابان پهن بود و مردم به نشانه تنفر از این مظهر حقارت و بیحقوقی زن از روی آن عبور میکردند. در نقطه دیگری بر سر راه آبیدر به "کانی شفا" یک چادر دیگر روی زمین بود و تا ساعت ۲ بعد از ظهر هزاران نفر از روی آن عبور کردند. در سه راه آبیدر و نیز بر بالای آبیدر ۲ روسری توسط دختران جوان زیر پا لگد کوب شد. در مسیر قطعنامه ۱۰ ماده‌ای و تراکت و بیانیه‌هایی به مناسبت این روز توزیع شد. در چند محله از جمله کانی شفا، قله آبیدر، پارک امانیه و گویزه کویره جوانان و زنان و مردم حاضر رقص و پایکوبی کردند و شیرینی پخش شد. در گویزه کویره جشنی برگزار شد و قطعنامه و بیانیه‌ای قرائت شد. یکی دیگر از مراسمها از ساعت ۹ صبح با اجتماع بالغ بر ۴۰۰ نفر از زنان و مردان رسما شروع شد. هر لحظه بر تعداد شرکت کنندگان افزوده میشد، که از همان آغاز بالغ بر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با ۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

جنبش برابری طلبانه: پیشروی جدی



خالد حاج محمدی
khaledhaji@yahoo.com

۲۳ سال است جمهوری اسلامی برای اعمال قوانین اسلامی و تحمیل آن به مردم ایران، تلاش میکند. برای نیل به این هدف بیش از صد هزار نفر را کشتند و چندین برابر را زندانی کردند. تلاش کردند آپارتاید جنسی را به نرم این جامعه تبدیل کنند. برای اجرای این امر ضد انسانی، پولها خرج کردند، زندانها ساختند، سنگسارها کردند، جامعه را بر مبنای جنسیت تقسیم و میان آنها دیواری کشیدند. زنان را از هر نوع حقوق انسانی محروم کردند، عشق و دوستی و شادی و خنده را قدغن کردند. تلاش کردن ایران را به زندانی بزرگ تبدیل و ارتباط این مردم را با سایر کشورها قطع و با ایزوله کردنشان آنان را از دستاوردهای بشریت در سطح جهانی محروم کنند. برای اشاعه افکار گندیده و ضد انسانیشان، برای پاک کردن افکار انسانی و هر آنچه نشانه مدنیت است، از هیچ کوششی دریغ نکردند. سرکار پاسداران و شکنجه‌گران دیروز را با مدرک استاد و دکتر و پرفسور و ... با لباسهای اتو کشیده و کراوات زده به میدان آوردند. مشتی روشنفکر ضد زن، شرق زده، ملی اسلامی و ناسیونالیست را به بازی گرفتند، تا تحت نام وطن پرستی، حفظ اداب و سنن، زنده کردن فرهنگ عهد عتیق و قرب و ارج نهادن به آن و البته زیر نام جنبش نوین فرهنگی، به جنگ جنبش برابری طلبانه بروند و آن را به زانو درآورند و مدفون کنند. اما هر بار با موج عظیم‌تری از تنفر و انزجار مردم شریف و برابری طلب، زنان آزاده و نسل جوان روبرو شدند.

امسال در روز جهانی زن، جنبش برابری طلبانه در همه شهرهای قد علم کرد، به میدان آمد و جمهوری اسلامی را با تمام قوانینش به مصاف طلبید. برپایی مراسمهای بزرگ و باشکوه در سنندج و سایر شهرها، تنها گوشه‌ای از پتانسیل و توان این جنبش عظیم بود که بمیدان آمد و توجه همگان را جلب نمود و زمین را زیر پای حاکمان داغ کرد. اعتراض مردم و در پیشاپیش زنان آزاده به حجاب اسلامی و جداسازیها، در واقع اعتراض به کل موجودیت جمهوری اسلامی است. در این روز خواست زنان ایران بر در و دیوار شهرها نوشته شد، به صورت اطلاعیه و تراکت در میان مردم پخش شد، در مراسمهای و تجمعات مختلف مورد بحث قرار گرفت و سر زبانها افتاد. لگد مال کردن و سوزاندن حجاب اسلامی، به هم خوردن صف جداسازیها و شادی و خوشی دختران و پسران با هم، ضربه کارسازی بود بر پیکر این رژیم و کل فرهنگ کهنه پرستی و ملی اسلامی.

۸ مارس به زنان و مردم برابری طلب امکان داد که هماهنگ به میدان آیند و به همه نشان دهند که توقعی بالا، انسانی و امروزی از زندگی خود دارند و بیش از این به فرهنگ اسلامی و تحقیر و تحجر تن نخواهند داد. این در شرایطی است که در تمام شهرها نیروهای انتظامی و انواع و اقسام باند چاقوکش و مزدور در کمین بودند و میخواستند مانع صف آرایی این نیروی مدافع آزادی و انسانیت شوند. بسیاری از این مراسمها، در میان حلقه محاصره نیروهای مسلح رژیم پیش برده شد. این امر از طرفی نشانه تغییر توازن قوا به نفع جنبش اعتراضی مردم، و ضعف و ناتوانی جمهوری اسلامی در تقابل با این موج عظیم اعتراضی است. و از طرف دیگر هوشیاری، کاردانی و اعتماد بنفس فعالین و پرچمداران این صف مدرن و انسانی را میرساند. معلوم است که فعالین این عرصه، کاملا اوضاع را تشخیص میدهند و میدانند چگونه این نیروی عظیم را با هوشیاری قدم به قدم به میدان آورند و به جنگ توحش و بربریت حاکم سوق دهند و صف مقابل را وادار به عقب نشینی کنند تا سرانجام تکلیف نهایی این کشمکش را با برکناری جمهوری اسلامی یکسره کنند. این آن بلوغ سیاسی است که فعالین مبارزه زنان به آن دست یافته و به یمن آن متحد و یکپارچه به طرف اهداف مشترک خود پیش میروند. نکته دیگر که در این مراسمها نمایان است، عطش عمیقا انسانی و برابری طلبانه این جنبش است. این جنبش گرایش قوی انسانی و سوسیالیستی را در خود دارد و همین ضامن پیشروی و نقطه امید آن است و همین هم تمام نیروهای بورژوایی از اسلامی گرفته تا ملی ناسیونالیستی را به هراس انداخته است. شعارها و امیال و آرزوهای این جنبش، برابری کامل زن و مرد، محکوم کردن سنگسار، علیه حجاب اجباری، علیه جداسازیها، مزد برابر در مقابل کار برابر، آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از مبارزات کارگران، معلمان، پرستاران و ... که در قطعنامه ۱۰ ماده‌ای مراسمهای سنندج آمده است، نشانه عجین شدن این جنبش با جنبش سوسیالیسم کارگری و توقعات انسانی مدرن از زندگی است. این حرکت بار دیگر و در ابعاد وسیع نشان داد که سوسیالیسم و برابری، خواست فوری اکثریت جامعه است. قدم اول در این راه کنار گذاشتن جمهوری اسلامی است. برای نابودی این رژیم و تحقق آرزوهای انسانی و برابری طلبانه این جنبش، تقویت و پیوستن به حزب کمونیست کارگری، امری حیاتی و ضروری است و در این راه باید تعجیل کرد.

۲۱ اسفند ۱۳۸۰
۱۲ مارس ۲۰۰۲

رپرتاژ
مراسمهای ۸ مارس

۶۰۰ نفر گردید. در سخنرانی نمایندگان تشکلها و تعدادی از زنان و مردان شرکت کننده ضمن صحبت از تبعیض علیه زنان روز زن را تبریک گفتند. در حین مراسم تعدادی از جوانان شهر که بالغ بر ۱۰۰ نفر بودند به مراسم پیوستند و ضمن تبریک روز جهانی زن، شیرینی ای که به همین منظور با خود آورده بودند بین شرکت کنندگان پخش کردند. پس از آن ابتدا گروهی از پسران رقصیدند و بعد از آن دختران جوان هم به آنها پیوستند. اطراف محوطه را نیروی انتظامی احاطه کرده بود و همزمان دور تا دور مراسم را جوانان گرفته بودند تا مانع از دخالت ماموران دولتی شوند. با وجود آن نیروهای انتظامی گاهی جرات یافته و به دخترها و خانواده‌هایشان تذکر میدادند که نرقصند. این مراسم با شکوه در ساعت یک بعد از ظهر پایان یافت. در روز جمعه ۸ مارس جمعیت وسیع در آبیدر و اطراف حضور پیداکردند و تراکت و اطلاعیه حزب کمونیست کارگری وسیعا پخشد شد.

مراسم دیگری روز شنبه ۹ مارس که از قبل اعلام شده بود در تالار فرهنگی شهر سنندج برگزار شد. در این روز تعدادی از فعالین حقوق زنان از شهرهای دیگر در مراسم شرکت کردند. در این مراسم نیز مطالبی در مورد مشکلات زنان وستم و تبعیض تحمیل شده بر آنان بیان شد و چند شعر خوانده شد. در ادامه چند قطعه موسیقی نواخته شد و بین شرکت کنندگان شیرینی پخش گردید. این مراسم در شرایطی برگزار شد که روز قبل از آن مسوولین دولتی اطلاع میدهند که سالن را در اختیار نمیگذارند و کارشکنی میکردند. برگزار کنندگان مراسم بر برگزاری آن اصرار میکنند، که سرانجام مسئولین دولتی به شرط خلاصه و مختصر برگزار کردن مراسم موافقت میکنند.

در ضمن در داخل مراسم تعدادی میخواستند برنامه را بر هم بزنند و در میان جمعیت شروع به اهانت به برگزار کنندگان مراسم کردند. اما این اقدام تحریک آمیز آنها با نفرت شرکت کنندگان روبرو شده و چند نفر از زنان و مردان شرکت کننده مانع آنها شده و از سالن به بیرون هدایتشان کردند.

همچنین شب قبل هم عوامل رژیم یکی از پلاکاردهای نصب شده در خیابان اصلی شهر را میسوزانند! علیرغم همه این تمهیدات مراسم روز ۹ مارس

صفحه ٤

پیام
رحمان حسین‌زاده

چه عمیق در این جامعه ریشه دوانده است. این حقیقت آشنا یادآوری شد که جنبش آزادیخواهانه زنان و کمونیسم چه اندازه عجین و هم سرنوشتند. مطمئنا به مناسبت مراسمهای با شکوه ۸ مارس، این روزها نگاهها به جامعه کردستان و سیر تحولات آن خیره میشوند، توجهات بر روندهای عمیق و ریشه‌ای موجود در جامعه کردستان که در طی بیش از دو دهه ما کمونیستها بر آن پای فشردیم و خود در شکل دادن این روندها نقش ایفاکردیم، فوکوس میکند. جا دارد زنان و مردان آزادیخواه و کمونیست، جنبش و حزب کمونیسم کارگری با اعتماد بنفس شایسته موقعیت مساعد و خطیر خود را دریابیم و پیشرویهای آتی را تضمین کنیم.

از طرف دیگر بگذار مذهب و اسلام و حاکمیت اسلامی از گسترش توان و ظرفیت جنبش ما بر خود بلرزد، و در هر گام برداشتن ما به جلو، سیر فروپاشی خود را تجربه کند. بگذار فرهنگ و سنت عقب مانده بیش از پیش خود را در تنگنا ببیند و بگذار ملی گرایی و ناسیونالیسم که سالها خواسته است چنین القا کند که تنها مسئله ملی و "خودمختاری و فدرالیسم" مورد نظر آنها گرهگاه سیاسی جامعه کردستان است، بار دیگر متوجه غول بیدار جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه و کمونیستی کارگری شود که قصد کرده است با برنامه انقلابی و جامع خود به همه نیازهای جامعه پاسخگو باشد، به همه ستمها و تبعیضات اجتماعی پایان میدهد و خرافه ملی گرایی و ناسیونالیسم را به حاشیه براند و دیگر مجالی برای مانورهای ملی گرایان و ناسیونالیسم به قیمت بازی با سرنوشت مردم باقی نگذارد.

زنده باد جنبش برابری طلبانه زنان و مردان
زنده باد کمونیسم کارگری

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ اسفند ۱۳۸۰
۱۲ مارس ۲۰۰۲

گلاویژ قادر نژاد:

۸ مارس، طلایه دار جنبش عظیم برابری طلبی و آزادی خواهی است



۸ مارس ، روز اعلام آزادی و برابری اجتماعی زن و مرد، قرار جهانی زنان برای اعتراضی یکپارچه به نابرابری وستم بر و تبعیض علیه زنان است. مراسمهای باشکوه ۸ مارس امسال در شهرهای کردستان اعتراض به نابرابری و بی حقوقی کامل زنان تحت سلطه اسلام سیاسی بود. صدور قطعنامه ده ماده ای و مطالبات پیشرو آنها نشانگر جنبش قوی و رادیکال و بااعتماد بنفس زنان میباشد. قریب به دو دهه و نیم از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی در ایران میگذرد. وظیفه خطیر و نقش اصلی جمهوری اسلامی بعنوان اسلام سیاسی در قدرت ، مقابله با رشد و قدرت گیری کمونیسم و سرکوب جنبشهای برابری طلبانه بود. طبق رسم و آئین این جریان ارتجاعی و فاشیستی اولین حمله انها به زنان بود و زنان اولین قربانیان این دستجات جنایتکار و تروریست بودند. زن به عنوان کارکن، به عنوان خدمتکار بی اجر و مزد خانه، به عنوان وسیله لذت جوئی مرد، به عنوان ملک، کالا، برده، ضعیفه و با هر صفات و ویژگیهای اهانت آمیز اسلامی، ملی و سنتی و قومی دیگر بجز انسان برابر و آزاد. و جمهوری اسلامی، قمه و پاقو و حکم سنگسار و شلاق و زجر کش کردن زنان را در این ۲۳ سال بکار گرفت، اما نتوانست و نخواهد توانست زنان را به موقعیت کنیزان و بردگان ۱۴۰۰ سال پیش پس براند.

وجود و نقش متفاوت وویژه حزب کمونیست کارگری از اهمیت و جایگاه بسزائی در رادیکال بودن جنبش زنان دارد. حزب کمونیست کارگری ایران پرچمدار حقوق جهانشمول زنان میباشد.

مماشات و سازشکاری و تلاش برای تراشیدن جناح خوب و بد از اسلام سیاسی، ترفند هویت ملی و قومی تراشیدن برای جنبش زنان در کردستان، باید با تعرض جنبش صریح و سازش ناپذیر برابری طلبانه و آزادی خواهانه به حاشیه رانده شوند.

۸ مارس امسال قاصد مرگ جمهوری اسلامی، این بختک پوسیده سیاه و متعفن بود. این را زنان با اتش زدن حجاب، این ابزار مهم سرکوب و اسارت، اعلام کردند، در شیرینی پخش کردن اعلام کردند، در قطعنامه ده ماده ای خود اعلام کردند، در روز جهانی زن اعلام کردند. بله، ۸ مارس طلایه دار جنبش عظیم و گسترده سرنگونی جمهوری اسلامی میباشد.

نسرین رمضانعلی:

هشت مارس امسال در کردستان بنیانهای جمهوری اسلامی را نشانه گرفت



هر سال در کردستان هزاران نفر به اشکال مختلف روز جهانی زن را گرامی می دارند، اما تفاوتی که در برگزاری ۸ مارس امسال با چند سال پیش داشت از جهاتی قابل توجه است. برگزاری هشت مارس امسال ابعاد دیگری داشت. از هفته ها قبل شعارهائی بر در دیوار شهرها علیه حجاب اجباری و آپارتاید جنسی و در محکوم کردن قوانین ضد انسانی و زن ستیز جمهوری اسلامی دیده می شد.

من لازم می بینم در مورد وضعیت کردستان و مبارزات زنان به فاکتور مهمی اشاره بکنم. وآن حضور نیروی رادیکال و کمونیزم در کردستان با مطالبات و خواستهای بشدت ضد مذهبی و ضد رژیمی می باشد. حضور وسازمان یافتگی این جریان رادیکال، بشدت برابری طلب فاکتوری تعیین کننده است که برگزاری ۸ مارس را تبدیل به یک سنت کرده است.

اگر نگاه کوتاه به مبارزات زنان در کردستان بیندازیم خواهیم دید جنبش زنان تغییرات چشمگیری کرده است. جنبشی شده است با یک موضع تعرضی، با خواست های روشن و شفاف و بشدت مدرن و سکولار و رادیکال. برگزاری ۸ مارس در ابعاد وسیعی انزجار مردم و به خصوص زنان را از جمهوری اسلامی و قوانین ضد زنش را به نمایش گذاشت و با تعرض به سمبل های این بربریت اسلامی نظیر حجاب اجباری، جداسازی زنان و مردان، کل رژیم اسلامی را به عنوان رژیم ضد زن و سرکوبگر زیر منگنه خود گرفت.

شخصا به مردم آزادیخواه و بخصوص زنان این تعرض را تبریک می گوییم.

فهیمه قطبی:

یادی از اولین رویاروئی علنی جنبش زنان با جمهوری اسلامی



در بهار سال ۵۸ که خمینی دستور داد که زنان نباید بدون حجاب اسلامی در ادارات ظاهر شوند، جمعیت زنان در سنندج که اکثر اعضای تشکیل دهنده آن چپ و کمونیست بودند، تظاهراتی اعتراضی بر علیه این حکم خمینی اعلام کرد.

این تظاهرات در شهر سنندج با شرکت نزدیک به ۲۰۰۰ نفر برگزار گردید و مسیر آن از محله تازه‌آباد، خیابان شفقت شاه، خیابان شاهپور و با طی کردن مسیر خیابان فردوسی تا میدان اقبال سابق بود.

قبل از راهپیمائی و بدنبال فراخوان جمعیت زنان، دارو دسته مفتی زاده در مکتب قرآن، تهدید کرده بودند که یا باید تظاهرات لغو شود و یا در غیر این صورت به آن حمله خواهند کرد. دست اندرکاران جمعیت زنان به رفقای جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب مراجعه کردند و خواهان کمک و تامین امنیت تظاهرات شدند. رفقای جمعیت و از جمله رفیق جان باخته صدیق کمانگر، تعدادی از رفقا را بعنوان گارد تظاهرات در اختیار جمعیت زنان قرار دادند. روز تظاهرات که اولین تقابل علنی جنبش برابری طلبانه زنان با جمهوری اسلامی در ماههای اول به قدرت خزیدن آن بود، علیرغم تهدید باند مکتب قرآن با قدرت برگزار شد. از جمله شعارهای تظاهرات ، "نه روری، نه تو سری" بود. چهره دوست داشتنی بسیاری از رفقای گارد تظاهرات را که جان باخته‌اند و اکنون در میان ما نیستند، هنوز بخاطر دارم که بدینوسیله یاد آنها و تمام مبارزین کمونیست را که زندگی خود را وقف امر برابری انسانها کردند گرامی میدارم.

لازم میدانم در اینجا مختصرا در مورد نحوه شکل گیری جمعیت زنان توضیح بدهم:

این جمعیت علنی مقارن روزهای قیام ۵۷ تشکیل شد و زنان پیشرو و انقلابی و چپ از جمله رفقای عزیزو جان باخته‌ای چون گلریز قبادی، فریده زکریائی، و فائزه قطبی و تعدادی دیگر در آن نقش تعیین کننده داشتند. زنان انقلابی و پیشرو که کمیته‌ای به نام کمیته زنان تشکیل داده بودند و فعالینی در شهرهای سقز، بانه، بوکان، مهاباد و سردشت داشت، توانستند این تشکل علنی را در سنندج برپا کنند.

اکنون اوضاع به کلی فرق کرده است، کردستان بسیار بیشتر شهری شده است و انبوه وسیعی از زنان آگاه و مدرن و پیشرو وارد مبارزه در راه حقوق زنان شده‌اند. وجود یک حزب کمونیست کارگری با برنامه و مطالبات روشن از جمله برای جنبش زنان، توان و قدرت جنبش رهائی زنان را که هم اکنون علیه جدا سازیهای اسلامی و سرکوب اسلامی در صحنه است به مراتب بالابرده است. اگر در ۲۳ سال پیش زنان پیشرو حتی در شرایط فقدان یک صف قدرتمند کمونیستی و با برنامه، با شعار نه روسری، نه توسری خیابانهای سنندج را بلرزه درآوردند، امروز در شرایط فروپاشی رژیم اسلامی قطعا این جنبش همانطور که در سالهای اخیر و از جمله در مراسم هشت مارس امسال شاهد بوده ایم قدرتمندتر و وسیعتر بعنوان یک نیروی تعیین کننده در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و ساختن یک جامعه آزاد، برابر و مدرن و سکولار، مهر خود را بر تحولات جاری و آتی و در تقابل با همه گرایشات ارتجاعی، ناسیونالیستی و قومی و قوم پرستانه کوبیده است و خواهد کوبید.

پروین معاذی:

ما باید باز هم به حلو حرکت کنیم



روز جهانی زن‌سنتا در کردستان و بخصوص در سنندج که من در آنجا فعالیت سیاسی کرده‌ام، بعد از قیام ۵۷ در میان مردم و بویژه زنان آشنا است. حقیقتا فضای دمکراتیک و شرایط سیاسی دوره قیام این دستاورد بزرگ و کمونیستی را با خود به جامعه آورد. اگر فضای سیاسی و جو انقلابی شهرهای کردستان دست اسلامیها و آنموقع مفتی‌زاده بود، مردم با سنت روز جهانی زن و یا اول مه و روزهای تاریخی از این قبیل آشنا نمیشدند. اما فضای انقلابی و حضور ما کمونیستها در شهرهای کردستان توانست تبدیل به نیرویی اجتماعی شود که بخش مهمی از آن برگزاری مراسم‌های روز جهانی زن است. در سال ۵۸ در سنندج روز جهانی زن را برگزار کردیم. من همراه رفیق جانباخته عزیزه اعظمی، برای بسیج مردم محله خودمان اعلامیه پخش کردیم و زنان و آشنایان را تشویق کردیم که در مراسم روز جهانی زن شرکت کنند. همچنانکه اشاره کردم هر ساله مراسم روز جهانی زن در سنندج برگزار شده، اما امسال تفاوتهایی با سالهای قبل دارد. امسال در حقیقت سال رسوایی اسلام سیاسی بود. جنایتها و وحشیگریهایی که اسلام سیاسی در افغانستان و ایران مرتکب شده بود از نظر افکار عمومی رو شد. جهانیان و میلیونها نفر از مردم در سراسر دنیا زن آزاری و آپارتاید

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

پروین معاذی...

جنسی، حجاب اجباری و قوانین سنگسار و زن سیتزی اسلام سیاسی را دیدند و متنفرتر شدند. به نظر من ما زنان باید بیشتر از این جلو برویم و بیشتر از این تلاش کنیم تا بساط این رژیم زن سیتز و زن آزار را برداریم. تا به "جرم" عشق و رابطه جنسی بین بزرگسالان یا به جرم ناموس پرستی کسی را سنگسار نکنند تا اسلام سیاسی را بیشتر رسوا و در نهایت از قدرت بزیر کشید. جنبش برابری حقوق زنان امسال در مراسمهای ۸ مارس بار دیگر اما اینبار قدرتمندتر از گذشته پرچم خودش را علیه آپارتاید جنسی و علیه زن‌آزاری و زن سیتزی اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی به خیابانها آورد. مارش امسال مارش رسوایی و تحقیر جمهوری اسلامی و مارش سرنگونی این رژیم کثیف و ضد زن بود. به امید یک دنیای بهتر و به امید آن روزی که در میدانهای شهرها هزاران هزار چادر و مقنعه و بورقه این سمبلهای تحقیر زنان سوزانده شود و سرود و ترانه آزادی همراه آن خوانده شود.

روزهای باشکوه ۸ مارس را ادامه دهیم!

۸ مارس امسال از پرشورترین صحنه های چند دور اخیر از مبارزات زنان در کردستان بود. مراسمها و جشنهای ۸ مارس نشان داد که رژیم با همه دستگاههای سرکوبش بیش از دو دهه نتوانست جلو رشد مبارزات زنان را بگیرد. حرکتهای این دوره از مبارزات زنان در مقطع ۸ مارس به همگان نشان داد که بر خلاف تئوریهای ارتجاعی نسبیت فرهنگی و بر خلاف اندیشه های سطحی‌نگران فمینیسم های اسلامی و غیر اسلامی حجاب نه پوشش دلبخواه زنان، بلکه سمبل بردگی زن بوده که به دست خود زنان تحت ستم در ایران به آتش کشیده شد حجاب و جداسازیها نه هویت فرهنگی زنان در ایران، بلکه طلسم زنگ زده وحشیان اسلام سیاسی و در راس آن جمهوری اسلامیست.

زنان و مردان آزاده!

مراسمهای ۸ مارس قدمهای بعدی مبارزات زنان را هموارتر می کند. باید تجارب این دوره از پیشرویها را جمع بندی کرد، باید رهبران و فعالین جنبش زنان همدیگر را پیدا کنند. تشکل سازی و سازمان دادن برنامه ها و کارهای مهمتری در دستور قرار بگیرد. باید با پلاتفرم روشن به میدان آمد. روحیه امروز این جنبش و همه زنان و مردانی که در کنار هم کار و فعالیت کردند از همیشه آماده تر برای سازمان دادن و ادامه این مبارزات است. این فرصت طلایی را نباید از دست داد. با آرزوهای صمیمانه و پیشرویهای بیشتر!

کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان

هلاله طاهری ۱۰ مارس ۲۰۰۲
halale_taheri@yahoo.com

◄◄ رپرتاژ مراسمهای ۸ مارس

هم با موفقیت و در میان استقبال بیش از ۳۰۰ نفر شرکت کننده به پایان رسید.

روز یکشنبه ۱۰ مارس هم مراسم دیگری در بزرگداشت روز جهانی زن در سالن فرهنگی بزرگ شهر با شرکت بالغ بر ۴۰۰ نفر زن و مرد و مهمانانی از شهرهای دیگر بر پا گردید. در این مراسم سخنرانیها و مطالبی در باره خشونت علیه زنان ومسئله حجاب، قوانین موجود برای زنان از ازدواج وطلاق و تا کل نظام مرد سالارانه سخن به میان آمد، که با استقبال زنان و مردان شرکت کننده مواجه شد. یکی از زنان شاعر هم ضمن تبریک روز زن شعری خواند که مورد تشویق زیاد قرار گرفت

مراسم با اجرای موزیک از جانب گروه موسیقی و پذیرایی کیک از مهمانان همراه بود.

در پایان میز گردی با حضور چند نفر از فعالین حقوق زنان برپا شد که هر کدام در خصوص تشکلهای زنان، وضعیت زنان و ایجاد خانه های امن صحبت کردند و به سؤالات مختلف پاسخ دادند. در کنار مراسم نمایشگاه نقاشی و عکس که کار زنان و دختران جوان بود دایر بود و غرفه ای هم به کتاب اختصاص داشت.

بوکان: از روز دوشنبه شعارهای وسیعی به امضای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در گرامیداشت ۸ مارس در مناطق پرجمعیت و اماکن عمومی از جمله در شهرک فرهنگیان، منطقه ابوذر، فرهنگیان مجبورآباد، کوی محمدی، منطقه ترمینال تهران و ارومیه، منطقه حمام زرین، دانشگاه پیام نور و اکثر دبیرستانهای شهر پخش و نوشته شد. تعدادی از شعارها چنین بود. "**روز ۸ مارس را به روز اعتراض به حجاب اسلامی و جداسازی زنان و مردان تبدیل کنیم. به خیابانها بیاییم و علیه بردگی زنان اعتراض کنیم**" - "**نه روسری، نه توسری، نه حجاب اسلامی، نه آپارتاید جنسی، نه بردگی و تحقیر**" - "**حزب کمونیست کارگری همه شما مردم مبارز و آزادیخواه را همه زنان و مردان را به مبارزه علیه حجاب اسلامی، جداسازی زن و مرد و کلیه قوانین ضد زن فرامیخواند.**" - "**ماخواهان برابری کامل زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی هستیم**".

به دنبال شعار نویسی وسیع دوشنبه نیروهای انتظامی رژیم اسلامی مناطق پرجمعیت و اطراف مدارس و دبیرستانهای شهر را تحت کنترل گرفته بودند، علیرغم آن در روز چهارشنبه تراکتهای وسیعی در گرامیداشت روز جهانی زن از جانب حزب کمونیست کارگری پخش شد. و باز با وجود آماده باش نیروهای انتظامی در اطراف مدارس روز پنجشنبه در تمامی دبیرستانهای دخترانه و پسرانه شیرینی و شکلات پخش شد که در داخل شکلاتها شعارهایی در گرامیداشت ۸ مارس نوشته شده بود. روز جمعه ۸ مارس در ساعت ۵ بعد از ظهر بالغ بر ۱۰۰ نفر دختر و پسر جوان در پارک ساحلی این شهر تجمع کردند. پسران و دختران در اعتراض به جداسازیها با هم قاطی شده و به مناسبت روز جهانی زن در چند نقطه آتش روشن کردند و تعدادی از دختران در اعتراض به حجاب اسلامی روسریهای خود را آتش زدند. حدود ساعت ٦ بعد از ظهر نیروهای پلیس سر رسیدند و جوانان محل را ترک کردند. در جمعها و محافل نیزاین روز جشن گرفته شد.

پیرانشهر: روز شنبه ۱۸ اسفند (۹ مارس) از ساعت ۳ بعد از ظهر مراسمی در باشگاه کونگفو و تکواندو با شرکت حدود ۱۰۰ نفر از زنان و دختران این شهر برگزار شد. بر در ورودی باشگاه پلاکاردی پارچه‌ای نصب بود که بر روی آن تبریک روز جهانی زن نوشته شده بود. در این مراسم در مورد روز جهانی زن و مسائل و حقوق و تشکل زنان سخنرانی و بحث شد. جمعی از دختران ورزشکار، نمایش ورزشی اجرا کردند. شیرینی پخش شد. به نشانه تنفر از پوشش اسلامی پارچه سیاه آتش زده شد و همزمان دختران جوان در مراسم روسری برداشتند و سالن را سراپا شادی و هلهله فراگرفت. مراسم بعد از یک ساعت و نیم به پایان رسید.

مهاباد: در شهر مهاباد ضمن شعار نویسی، صدها اطلاعیه و تراکت حزب کمونیست کارگری به مناسبت روز جهانی زن و در محکوم کردن حجاب اسلامی و جداسازیها و علیه آپارتاید جنسی از جمله در خیابان وفایی، خیابان پهلوی سابق، و محلات محمود کان، پخش شد. در چندین جمع و محافل مختلف مراسم بر پا شد و دهها نفر در تجمعی در کنار سد مهاباد این روز را گرامی داشتند و به یکدیگر گل دادند.

سقز: در سقز علاوه بر شعار نویسی و پخش تراکتهای حزب کمونیست کارگری، در جمعها و محافل زیادی این روز جشن گرفته شد. در چندین جا به این مناسبت شیرینی پخش شد و مردم به یکدیگر شاخه گل تقدیم کردند. تعدادی از زنان و مردان در نزدیک "جاقل" دور هم جمع شده و مراسمی را به این مناسبت پیش بردند.

کامیاران: روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) از ساعت ۲تا ۵ بعد از ظهر مردم دسته دسته برای گرامیداشت روز جهانی زن راهی تفریحگاههای شهر شدند. جمعیتی حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر در جمعهای مختلف دور هم جمع شدند. شیرینی پخش شد. چند سخنران به مناسبت این روز و حقوق برابر زن و مرد سخنرانی کردند. دختران روسریها را برداشته و جوانان دختر و پسر با هم رقصیدند. در سطح شهر نیز علیه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و به مناسبت ۸ مارس شعارنویسی شد.

مریوان: در مریوان به مناسبت روز جهانی زن بر بلندیهای قله "بیسران" و "سەرکولیتان" آتش روشن کردند.

پاوه: در این شهر اعلامیه و تراکتها و شعارهای حزب کمونیست کارگری وسیعا پخش شد. همچنین به مناسبت این روز در جمعها و محافل مختلف روز جهانی زن جشن گرفته شد.

اشنویه: روز شنبه ۹ مارس به مناسبت روز جهانی زن دختران دانش‌آموز در دبیرستان فاطمیه شیرینی پخش کردند. و این روز را تبریک گفتند.

ضمیمه قطعنامه ۱۰ ماده‌ای که در مراسمهای آبیدر سنندج پخش شد.

قطعنامه

ما زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن را گرامی میداریم و به جنبش برابری طلبی در سراسر جهان می پیوندیم. ستمگری بر زنان را محکوم می کنیم. هم صدا با زنان و مردان معترض جهان مطالبات خود را اعلام می نماییم و برای تامین و تحقق آن مبارزه می کنیم.

۱. لغو قوانین زن ستیز مردسالارانه و نابرابر.

۲. لغو قوانین مربوط به حجاب اجباری.

۳. به رسمیت شناختن برابری زنان و مشارکت برابر در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.

۴. لغو قوانین و مقرارات تبعیض آمیز مربوط به جداسازی زن و مرد در جامعه.

۵. تعیین دستمزد و حقوق برابر در برابر کار یکسان برای زن و مرد.

٦. ما زنان سنگسار کردن و قتلهای ناموسی را جنایات وحشیگری علیه بشریت می دانیم و آن را محکوم می کنیم.

۷. از اعتراض معلمان، کارگران، دانشجویان و پرستاران برای اعاده حق خود پشتیبانی می کنیم.

۸. دستگیری و زندانی کردن نویسندگان، معلمان، کارگران و انسانهای معترض را محکوم و خواستار آزادی فوری آنان هستیم.

۹. آزادی زندانیان سیاسی.

۱۰. حق تشکل و اجتماعات حق اساسی ماست. باید فضای مناسب و بدور از رعب و وحشت برای ایجاد تشکل و اجتماع شهروندان و زنان در جامعه فراهم شود.

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن.

۸ مارس ۲۰۰۲
۱۷ اسفند ۱۳۸۰

● ● ●

ایسکرا

۹۹

کارگران جهان متحد شوید!

۲ فروردین ۸۱، ۲۲ مارس ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

رپرتاژی از مراسم نوروز و رویاروئی مردم و رژیم در شهرهای کردستان
صفحه ۲

بمباران شیمیائی حلبجه در سال ۱۹۹۸
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۴۱ متر برابر با
۷۵۲۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

پیام رحمان حسین زاده
(دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران)

به مناسبت نوروز و سال نو



مردم آزادیخواه کردستان!

سال نو و جشن نوروز را صمیمانه تبریک میگویم. من و بسیاری از رفقایم از حزب کمونیست کارگری ایران، از ته دل علاقمند بودیم، به دور از حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی در جشن و شادی سال نو در کنار شما میبودیم. اکنون هم ما را مهمان سفره جشن سال نو خود بدانید.

سال دیگری را پشت سر نهادیم. این حقیقتی است که در سایه حاکمیت سیاه و جنایتکارانه اسلامی، شرایط ناهموار زندگی و محروم بودن از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای توده وسیع مردم ادامه داشته است. اما یکسال گذشته در عین حال سال امیدواری و احیای امید توده مردم به سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به عمر این رژیم منحوس بود. سال گذشته، سال ضعیف و ضعیفتر شدن جمهوری اسلامی و به میدان آمدن نیروی اعتراض رادیکال و به صحنه آمدن هرچه آشکارتر کمونیستها و حزب کمونیست کارگری پیشاپیش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود. به سخنی دیگر، سال گذشته، دوره نیرومندتر شدن مبارزه نیروی حق‌طلب و آزادیخواه و جریان کمونیستی علیه جمهوری اسلامی بود. مراسمهای باشکوه ۸ مارس (روز جهانی زن) نمونه روشن قدرتمند بودن جنبش برابری طلبانه و کمونیستی در جامعه بود که مهر بیش از دو دهه فعالیت کمونیستی را بر خود دارد. همین جا شایسته است یادی بکنیم از هزاران انسان کمونیست و آزاده و بسیاری از رفقای عزیزمان که در مبارزه بی‌وقفه بر ضد جمهوری اسلامی جانباختند. در آغاز سال نو به خانواده و بستگان جانباختگان راه آزادی و کمونیسم اطمینان خاطر میدهم که راهشان را تداوم می‌بخشیم.

مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان!

به خوبی آگاهید که جامعه ایران تحولات اساسی را از سر میگذراند. پایان عمر جمهوری اسلامی نزدیک است. سئوال اینست که ما مردم آزادیخواه چه میخواهیم؟ و به جای این رژیم چه نظام سیاسی را مستقر میکنیم؟ بویژه تجربه انقلاب

صفحه ۲

به یاد جانباختگان گردان شوان



محمد آسنگران

روزی از روزهای معمولی در منطقه‌ای دور افتاده و در قلب کوهها و روستاهای ویران شده و سوخته در کردستان عراق، نزدیک مرز ایران، من بر بالای تپه ای در این منطقه غمگین و در هم کوفته با سماجت تمام و در حالی که نمیخواهم باور کنم که طرف مورد خطابم در آنسوی خط بیسیم، دیگر هرگز پاسخ نخواهد داد فریاد میزنم "شوکی" ، "شوکی" (شکرالله خیر آبادی فرمانده گردان شوان که اسم آشنا و محبوب مردم کردستان بود به شوکی معروف بود). حرف بزن و چیزی بگو چه خبر است؟ سکوت است و منظره کوههایی که غمگین تر از قبل به من نگاه میکنند. هنوز امیدم را کاملا از دست نداده ام و شروع میکنم به تماس گرفتن اما از آنسوی خط نه صدایی می شنوم و نه حتی همهمه ای. فقط از دور آتش شلیک توپ و آرپی جی قابل رویت است.

با درد و غم به ارودگاه بر میگردم گردان شوان ضربه خورده و ابعاد این ضربه به چند کشته و زخمی محدود نیست یک گردان بزرگ از پیشمرگان کومه له یک گردان سرشناس و محبوب در اثر این ضربه از بین میرود، و در آخرین لحظات حتی فرمانده گردان که جسوری و درایتش، زبانزد بود، صدایش قطع میشود.

تحلیل و بررسی علت این واقعه دردناک و این تراژدی انسانی احتیاج به گذشت یک دوره طولانی داشت. چرا که نفس این اتفاق و از بین رفتن دهها انسان رزمنده و کمونیست اتفاقی بود که باید نخست دوره عاطفی خود را پشت سر میگذاشت. و این برای من سالها طول کشید. امروز که این خاطرات را مرور میکنم یکبار دیگر چهره شوکی و جلال رزمنده و دهها کمونیست این گردان که جانشان را در راه کمونیسم و رهایی بشر فدا کردند، همچنان زنده است.

در میان مسئولین آن موقع شاید موقعیت من کمی استثنایی باشد. میگویم کمی زیرا این موقعیت برای دونفر باقیمانده از گردان شوان در صحنه آن درگیری کاملاً استثنایی است. زیرا تنها کسی که مستقیم با فرماندهی این گردان تا آخرین لحظه در تماس بود من بودم. رفاقت و دوستی نزدیک من با رفقای این گردان که سالها چه به عنوان مسئول سیاسی آن و چه به عنوان همسنگر آن رفقا بویژه دو نفر از مسئولین این گردان (شوکی و جلال رزمنده)، تاثیرات عاطفی این واقعه دردناک را برای من بیشتر میکرد.

وجود فاصله ای آبی بین ما و آنها حین درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی که بوسیله سد دربندیخان ایجاد شده بود و قرار گرفتن آنها در میان جبهه جنگ ایران و عراق که همزمان بود با جنایت رژیم فاشیست بعث و بمباران شیمیایی حلبچه و بهمین دلیل مسمومیت تعدادی از رفقا، ما را در شرایطی سختتری قرار میداد. بعد از این همه سال این اولین بار است که دارم در مورد این واقعه دردناک دست به قلم میبرم زیرا این واقعه چنان تکان دهنده و ناراحت کننده بود، که نوشتن در مورد آن به معنی قرار گرفتن دوباره در بطن آن ماجرا بود که تحمل آن را نداشتم. و اگر مطالب یا گفته ای در این مورد را هم میشنیدم سعی میکردم که از کنار آن بگذرم. نه تنها این بلکه حتی در خلوت خودم آلبوم عکسهای این رفقای نزدیک را شاید سال به سال هم نگاه نمیکنم زیرا نگاه کردن آن و تاثیرات عمیق عاطفی آن تحملش بسیار سخت است.

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رپرتاژی از مراسم چهارشنبه سوری و نوروز در شهرهای کردستان

*** مناسبت نوروز به صحنه ابراز خشم عمومی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد**
*** صحنه های خیزش مردم و روباروئی با نیروهای رژیم**
*** در مریوان ماموران و مقامات رژیم، محلهای استقرار و مسکن خود را در وحشت از مردم، ترک کردند.**
*** در چند مورد مردم با سوزاندن پارچه‌های سیاه و پرچمهای سیاه عزاداری تنفر خود را از پوشش اسلامی و مراسمهای مذهبی اعلام کردند. در تقابل با هشدار و التماس سران رژیم، مردم به شادی و رقص و پایکوبی پرداختند.**

در شهرهای مریوان، سنندج، سردشت، مهاباد، بوکان، اشنویه، سقز، نقده، کامیاران، پیرانشهر و پاوه مردم علیرغم هشدار قبلی رژیم برای رعایت روزهای عزاداری محرم دسته دسته راهی خیابانها و کوچه ها و معابر و مناطق اطراف و کوه های دور شدند و به با رقص و شادی و سردادن شعار پرداختند.

در **مریوان** حاکم کردن فضای نظامی بر شهر و تهدیدات نیروی انتظامی و اخطار آنها به گردانندگان جشنهای سال نو در مریوان هم موثر نیفتاد. هزاران نفر در خیابانها و میادین عمومی شهر تجمع کرده و جشن و مراسم به مناسبت سال نو در مریوان شروع شد. در محلهای مختلف آتشهای بزرگی روشن شد تجمع گسترده مردم به اعتراض علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده و عملا حالت یک خیزش گسترده علیه مزدوران جمهوری اسلامی را در مریوان به خود گرفت. شیشه‌های اکثر بانکها شکسته شدند. رژیم اسلامی نیروی وسیعی برای مقابله با مردم گسیل داشت. در خیابان وصال ۷۰۰ نفر از نیروهای نظامی با مردم درگیرشدند. در محله دارسیران جوانان جاده‌ها را با آتش زدن لاستیک و سد معبر بر روی نیروهای نظامی رژیم بسته وشعار زنده باد حزب کمونیست کارگری و شعارهایی علیه جمهوری اسلامی را سر داده‌اند.

در منطقه دارسیران بعد از اینکه خودروهای نظامی نتوانستند وارد این منطقه شوند، نیروهای پیاده نظام رژیم به طرف منطقه و خیابان دارسیران حرکت کردند، که با تعرض متقابل مردم روبرو شدند. در یک اقدام عمومی زن و مرد و کوچک و بزرگ و بویژه جوانان با پارسنگ و چوب حمله نیروهای پیاده نظام رژیم را در هم شکسته و آنان را تا فلکه فرمانداری وادار به عقب نشینی نمودند. مردم محله و جوانان با روحیه‌ای بالا شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد حزب کمونیست کارگری سر داده و از پیام تبریک به مناسبت سال نو از جانب عبدالله دارابی و صالح سرداری، چهره‌های سرشناس و محبوب مردم و اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری به گرمی استقبال کردند.

در اقدام دیگری جمعی از جوانان شهر به منزل فرمانده نیروهای انتظامی و منزل قاضی شهر مریوان حمله کردند.

مقامات اداری و نظامی رژیم از ترس مردم، منازل خود را تخلیه و به پایگاههای نظامی پناه بردند.

در **سنندج** جوانان خیابانها را بسته بودند و نیروهای انتظامی در چند نقطه تلاش کردندکه این مراسمها را به هم بزنند که با اعتراض مردم روبرو میشوند. ساعت حدود ۸ شب مردم و خصوصا جوانان دختر و پسر در محلات آغازمان، فرح و زورآباد در حال رقص و پریدن روی آتش بودندکه نیروهای انتظامی به قصد بهم زدن این تجمعات میخواستند به آنان حمله کنند که جوانان آنان را هو کرده و اجازه دخالت را به مزدوران نمی دهند. نیروهای انتظامی مجبور به عقب نشینی شده و مراسم تا پاسی از شب ادامه داشته است.

جمعیت وسیعی از مردم و بویژه جوانان در دامنه آبیدر، امانیه و ظفریه آتش روشن کردند و به شادی ورقص و پایکوبی دست زدند و چهارشنبه سوری و نوروز را جشن گرفتند.

با وجودی که رژیم از چند روز قبل شهر را به حالت حکومت نظامی در آورده بود و ۲۰ اتوبوس دیگر نیروی انتظامی از شهرهای دیگر وارد سنندج کرد تا در پلهای شهر و میدانهای اصلی و محلات نیرو مستقر کند اما، مردم وسیعا به سرور و شادی پرداختند.

در بلوار خسرو آباد تا پاسی از شب رقص و پایکوبی بود. نیروی انتظامی با فشفه و ترقه مورد حمله قرار گرفته و جرات بیرون آمدن نداشتند.

در محله چهار باغ ماموران که قصد دخالت داشتند مورد حمله و هو کردن شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفته و در کمتر از ۵ دقیقه نیروهای سرکوبگر عقب نشستند، در جلوی خانقاه مردم با نیروهای انتظامی درگیر می شوند در جریان این درگیری ۳ نفر دستگیر شده که توسط مردم دستگیر شدگان از چنگ مزدوران رژیم آزاد میشوند.

جلوی سازمان آب کردستان زنان و مردان با مامورین درگیر می شوند و با سنگ و فشفشه مامورین را از منطقه فراری داده و به جشنهای خود ادامه می دهند

در آغه زمان مردم با شعار دادن علیه مزدوران و خواندن آهنگهای انقلابی اجازه ورود آنها را به محله نمی دهند.

با وجود بارندگی شدید، هزاران نفر از جوانان و مردم شهر در خیابانها و اماکن عمومی و محلات تجمع کردند و سال نو را جشن گرفتند. در میدان اقبال تعدادی پاسدار برای مردم مزاحمت ایجاد میکنند، مردم یکی از آنها را کتک کاری کرده و بقیه فراری داده میشوند. در خیابان ششم بهمن مزدوران به تجمع مردم حمله میکنند که با عکس‌العمل متقابل مردم شکست داده میشوند. در دامنه آبیدر هم درگیری با نیروهای رژیم اتفاق میفتد.

در شهر **بوکان** هزاران نفر در این روز به خیابانها ریخته و ضمن روشن کردن آتش و ترقه در کردن و شادی ، شعار آزادی آزادی سر میدهند. نیروهای انتظامی به قصد متفرق کردن مردم به آنها حمله کرده که مردم با آنها درگیر می شوند. نیروهای انتظامی چندین بار تلاش میکنند که تعدادی از جوانان و مردم را دستگیر کنند که هر بار با تعرض مردم روبرو شده و عقب نشینی میکنند. تظاهرات مردم در فاصله بین فرمانداری و بیمارستان صورت گرفته و بارها نیروهای انتظامی که میخواستند دخالت کنند فراری داده میشوند و تعدادی از آنان خود را از ترس مردم خشمگین به منازل و اماکن دور و بر پناه برده و مخفی میشوند. در مسیر تظاهرات مردم متوجه یکی از مزدوران رژیم میشوند که با دوربین فیلمبرداری از یکی از ساختمانهای اطراف مشغول فیلم گرفتن از تظاهرات بوده که با پرتاب سنگ به این ساختمان و شکستن شیشه‌ها مانع این عمل گردیدند.

پارچه سیاهی به عنوان سمبل پوشش اسلامی و حجاب اجباری سوزانده شد.

مسیر بیمارستان تا فلکه فرمانداری مملو از جمعیتی بود که شعار میدادند "آزادی، آزادی و شادی شادی " و همچنین علیه جمهوری و مسئولین حکومت شعار دادند. چند مورد نیروهای رژیم حمله کرده و قصد دستگیری داشتند، هر بار با تعرض مردم روبرو شده و دستگیر شدگان را از چنگشان در میاوردند.

مردم شهر **سقز** هم در تمام خیابان و کوچه ها حضور

◀◀

◀◀ پیام
رحمان حسین زاده

بهمن در سال ۱۳۵۷ را بیاد داریم، که در غیاب آلترناتیو آزادیخواهانه و کمونیستی، به جای رژیم استثمارگر و استبدادی سلطنت، حاکمیت قرون وسطایی اسلامی سرکار آمد که ایران را به زندانی علیه مردم ایران تبدیل کرد.

این بار این امکان بوجود آمده که اجازه ندهیم چنین سناریویی تکرار شود. این بار کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری با برنامه روشن و سیاست و تاکتیک و پراتیک انقلابی پیشاپیش مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جمهوری سوسیالیستی میکوشد.

جمهوری سوسیالیستی که ما برای برقراری آن میکوشیم، حکومتی آزاد و برابر و پر از رفاه و سعادت است. در جمهوری سوسیالیستی از فقر و بیکاری خبری نیست. زندگی هرکس تامین است. دکتر و امکانات پزشکی و مدرسه و دانشگاه و مسکن مجانی همانند حق طبیعی هر شهروندی تامین است. حرمت و کرامت هر فردی محفوظ است. آزادی بی‌قید و شرط سیاسی برقرار است. از زندان و شکنجه خبری نیست. حکم اعدام وجود نخواهد داشت و کسی اعدام نخواهد شد. زن و مرد کاملا برابرند. شادی و خوشی از زندگی تفکیک‌ناپذیرند و امکان زندگی شاد و آزاد برای همه فراهم است. نسل جوان در رفاه و شادی پرورش مییابد و خلاقیتهای آن بکار میفتد. به اعتیاد و مواد مخدر و تن‌فروشی پایان داده میشود. حقوق کودکان تضمین شده است. کوتاه و در یک کلام به هر نوع ظلم و ستم طبقاتی. جنسی، و ملی و به استثمار انسان به دست انسان پایان داده میشود.

حزب کمونیست کارگری برای سازمان دادن و بنیاد گذاشتن چنین حکومتی همچنانکه شاهدید، پیگیرانه میکوشد. در بطن تحولات کنونی ایران فرصت تاریخی فراهم شده که یکبار برای همیشه به نیروی طبقه‌کارگر، به نیروی زنان و مردان و جوانان آزادیخواه چنان جنبش رادیکالی به صحنه کشانده شود، که در اولین گام خود به حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی پایان دهد و به جای آن حکومت آزاد و برابر و پر از رفاه وسعادت برای مردم یعنی جمهوری سوسیالیستی ایجاد شود.

در این مناسبت مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، و جوانان را فرا میخوانم که حول سیاست و برنامه حزب کمونیست کارگری متحد شوند.

نوروزتان پیروز و هر روزتان نوروز

***

این پیام روز یکشنبه ۲۶ اسفند (۱۷ مارس) از بخش کردی رادیو انترناسیونال پخش شده است. ❑

رپرتاژ...

داشتند و بویژه در خیابان "خمینی" و میدان هه لو محل بیشترین تجمع مردم و جوانان بود. در همه جا آتش روشن شده بود و زن و مرد و جوانان به رقص و شادی پرداختند. در سقز بطور ویژه‌ای محل‌های زندگی مسئولین رژیم و ادارات با نیروهای نظامی حفاظت میشد.

مقامات رژیم و نیروهای انتظامی از قبل تذکر داده بودند، که مردم از برگزاری مراسم و اقدامات مربوط به چهارشنبه سوری و نوروز خودداری کنند. علیرغم آن مردم و جوانان مبارز وقعی نگذاشتند، ماشینهای نیروهای انتظامی در شهر گشت میزدند، اما جرات مقابله با مردم را نداشتند.

با وجود استقرار نیروی نظامی وسیع در سطح شهر، حضور وسیع مردم، بویژه در خیابان فخر رازی، پل هوایی، خیابان خمینی و شادی و پایکوبی نقشه رژیم را خنثی کرد.

صالح سرداری:
جلوه ای از نیروی عظیم مردم در تعرض به جمهوری اسلامی



آنچه را مردم شهر مریوان به مناسبت نوروز به نمایش گذاشتند ویژگیها و ظرفیتهائی را در خود داشت که باید برای ادامه مبارزه در جهت سرنگونی علیه جمهوری اسلامی از آنها سود جست.

اولین نکته خصلت توده ای و تعرضی بودن این مراسم ها واعتراضات بود که همه مردم از زن و مرد پیر وجوان متحد و یکپارچه درهمه محلات شهر به مقابله با مامورین رژیم پرداخته به آنها یورش برده و آنها را وادار به عقب نشینی کردند.

فاکتور دیگر درست تشخیص دادن تناسب قوا میان مردم و رژیم و انتخاب زمان مناسب برای تعرض به رژیم بود. مبارزات یکپارچه اعتراضی دیروز عملا نشان داد که این تشخیص چه اندازه واقعی بود و سطح درایت سیاسی آنان چه اندازه ارتقا یافته است.

خصلت دیگر این اعتراضات ضد مذهبی بودن، و رادیکال بودن آن بود. مردم در این روز به توصیه های رژیم در مورد ماه محرم عزا داری و سیاه پوشی و....وقعی ننهاده و با برپا کردن جشن و شادی نشان دادند که برای هیچ وجهی از حکومت اسلام و قوانین ارتجاعی و پوسیده مذهبی تره خرد نمی کنند وهرگاه فرصت یابند آن ها را زیر پا له می سازند.

اگر درسال های قبل "شورای" اسلامی شهر و دوم خردادی ها با کمک ناسیونالیسم کرد برای کنترل و مهار کردن مراسم ها اقدام به برگزاری آن کرده، و مردم را "مدیون" خود دانسته و طوری وانمود می کردند که امکان فراهم کردن برگزاری مراسم های نوروزی را نه مبارزات خود مردم، بلکه آنها به وجود آورده اند، مراسم های اعتراضی رادیکال و آزادیخواهانه امسال جایی برای عرض اندام آنها باقی نگذاشت. امسال بر عکس مراسم دو سال قبل که از "قانون" گرایی در مقابل "خشونت" طلبی دفاع می شد و گردانندگان کرد دوم خردادی ، جدایی "خواهران" از "برادران" را مرتب به "چاودیره کان" یعنی انتظامات هشدار می دادند و می گفتند که اولین "قانون" در فلات ایران ۲۰۰۰سال قبل توسط "ماد"ها که کرد بودند کشف و اجرا گردیده، است امسال اما رادیکالیسم مردم به خشم آمده، نشان داد که ارتجاع و کهنه پرستی را نمیتوان به خورد آنها داد. مردم در این روز تمام قوانین اسلامی و ارتجاعی را زیر پا گذاشته و همراه با مردان در کوچه و خیابان، و پشت بام ها به نیروهای سرکوبگر تعرض کردند. به مردم خسته نباشید میگوییم و برایشان سلامت و سرفرازی آرزو دارم.

.

از ساعت ۴ عصر با در کردن ترقه و فشفشه مراسم چهارشنبه سوری در **سردشت** شروع شد. حوالی ساعت ۷ جمعیتی بالغ بر هزارنفر از جوانان و مردم شهر در خیابان کمربندی تجمع کرده و دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات شعارهای مرگ بر خاتمی و خامنه‌ای، زنده باد آزادی و آزادی زندانیان سیاسی ، "توپ و تانگ و فشفشه ، خامنه‌ای کشته شه" سر داده شد. در مسیر، تظاهر کنندگان به پاسگاه شماره یک حفاظتی نیروهای انتظامی واقع در جاده کمربندی حمله کردند. شیشه‌های ساختمان پاسگاه شکسته شد و تعدادی از مامورین توسط مردم معترض کتک کاری شدند. در این وقایع تعدادی دستگیر شدند. نیروهای انتظامی برای متفرق کردن مردم به تیراندازی هوایی و استفاده از گاز اشک آور متوسل میشوند. تجمع اعتراضی مردم و کشمکش و جنگ و گریز جوانان با نیروهای انتظامی تا ساعت ۱۰ شب

...به یاد جانباختگان گردان شوان

گردان شوان نام آشنا و پر حماسه ای برای مردم کردستان است. اسم و خاطره گردان شوان با فداکاری، شجاعت، و دلسوزی برای مردم عجین است. چهره های آشنا و دوست داشتنی بسیاری از زنان و مردانی که در یک جنگ نابرابر و در شرایط بسیار نامناسب جان باختند، چهره های بیاد ماندنی در تاریخ مبارزات مردم ایران هستند. از پیشمرگان گردان شوان که حاضر در صحنه در گیری بودند متاسفانه فقط دو نفرشان اکنون در کنار ما هستند. آنها با شجاعت و سرسختی تمام و با پشت سر گذاشتن موانع زیاد جان سالم بدر بردند که هر دوی آنها یعنی نسرین رمضانعلی و جلال برخوردار (کاکی فرج) امروز از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران هستند. پیشمرگان و کادرهای رهبری گردان شوان کمونیستهایی بودند که در تاریخ معینی از حیات سیاسی حزب کمونیست ایران و کومه له در نبرد با جمهوری اسلامی جان باختند. اینها پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بودند. خود را کمونیست و فعال یک حزب کمونیستی میدانستند با رهبران نظری و سیاسی شناخته شده . گردان شوان ضربه خورد و این خود باز علتی شد در تعمق در شیوه فعالیت نیروی مسلح حزب کمونیست ایران، و همزمان بود با رشد هر چه بیشتر کمونیزم و نگرش و نقد کمونیستی در صفوف کومه له. بدنبال سالها نقد و درگیر شدن با گرایش ناسیونالیستی، عقب مانده و واپسگرا در صفوف کومه له، بسیاری از پیشمرگان و رهبران دوره مورد نظر و هم نسل جانباختگان گردان شوان بعد از دخالتهای فعال در این مبارزات عملی ونظری فعالیت خود را به گرایش کمونیسم کارگری به رهبری منصور حکمت گره زدند. اگر بحث وقایع نگاری صرف باشد، در آن مقطع گرایش ناسیونالیستی در کومه له کاملا منزوی شده و پس نشسته بود، و اگر بحث آرمانها و ایده های این عزیزان باشد، آنها برای یک زندگی بهتر و سوسیالیسم می جنگیدند.

اکنون تاریخی از این وقایع گذشته و گرایشات مختلف درون کومه‌له آن زمان جایگاه واقعی خود را پیدا کرده اند. اکثریت عظیم شخصیتها و فعالین آن حزب به جریان کمونیسم کارگری پیوستند. بعد از جدایی کمونیسم کارگری سازمانی که با عنوان حزب کمونیست ایران و کومه‌له باقی ماند، به دلایل روشنی نمیتوانست و نتوانست خط مشی مارکسیستی قبل و افق و اهداف کمونیستی رزمندگان جانباخته گردان شوان را ادامه دهد. در بطن سردرگمی و بی‌افقی و دست بالا کردن گرایش ناسیونالیستی، جمع باقی مانده در کومه‌له خود به دو دسته تقسیم شدند. در این میان جریانی که عنوان "سازمان زحمتکشان" را بر خود دارند علاوه بر سرقت اسم کومه‌له به طرز مشمئز کننده‌ای میخواهند تاریخ و احترام جانباختگان کمونیست آن جریان را هم به کیسه ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد بریزند. آخرین نمونه آن سرقت مضحک احترام و محبتی است که نسبت به فعالین جانباخته گردان شوان وجود دارد. و این در حالی است که همه آن عزیزان عضو حزب کمونیست بودند و در راه آرمانهای انسانی کمونیسم جان باختند. حال آنکه جریان زحمتکشان علیه آن حزب و کمونیسم علم شده است و سردمداران آن به آن گذشته و هر جنبه مترقی آن نه فقط پشت کرده بلکه با شدت و حدت تمام برای جا باز کردن در صف ناسیونالیستهای کرد به خود و فعالیتهای آن موقع خود نیز تف انداخته اند.

پاسخ من و قطعا دیگر رفقای باز مانده از گردان شوان و هر انسان منصفی به این تقلاها اینست که جریان ناسیونالیستی مهتدی_ ایلخانیزاده به این تاریخ تعلق ندارند زیرا که خود توبه نامه نوشته و به همه این گذشته ها لعنت و نفرین فرستادند.

در عین حال و به طریق اولی بررسی تجربه گردان شوان، بررسی انتقادی تصمیم گیری غلط و به نوعی تاثیرات آوانتوریسم و ماجراجوئی های نظامی متاثر از گرایش ناسیونالیستی است، که همان موقع نیز موجبات اختلاف نظر و انتقادات به این امر شد. در فرصت و موقعیت دیگر لازم و مناسب خواهد بود که این تجربه تلخ را هم بررسی کرد، و از آن درس گرفت.

نباید اجازه داد این عزیزان و آرمانهای انسانی و کمونیستی آنها را به حساب ناسیونالیسم و قومپرستی بگذارند. گردان شوان و دیگر عزیزان جانباخته این صف همگی در راه آرمانهای کمونیستی جان باختند.

امروز بعد از سالها که از این واقعه دردناک میگذرد جا دارد ضمن گرامیداشت آن عزیزان دوباره تاکید کنم که آنها اعضا و فعالین یک حزب کمونیستی بودند و در راه آرمانهای والای بشری برای رهای از این دنیای نابرابر و برای زندگی بهتر جانشان را فدا کردند. جانباختگان گردان شوان به کمونیسم تعلق داشتند. یاد همه این عزیزان را گرامی بداریم.

۲۰مارس ۲۰۰۲

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بمباران شیمیایی حلبجه ، مردم کردستان در چنبره ارتجاع منطقه

ایرج فرزاد

روزهای ۵شنبه و جمعه ۱۷ و ۱۸ مارس ۱۹۸۸، شهر حلبجه در کردستان عراق مورد حمله بمباران شیمیائی رژیم بعث عراق قرار گرفت. ۵ هزار نفر از ساکنین این شهر از کوچک و بزرگ و پیر و جوان در لحظات کوتاهی به وضع فجیعی کشته شدند. . این کارنامه ننگین و این برگهای سیاه تاریخ فاشیسم بعث را باید بارها و بارها در ذهن مردم زنده نگاه داشت.

یاد و خاطره هزاران پیر و جوان و کودک و دختر و پسری را که قربانی یکی از شنیع‌ترین وحشیگریهای رژیم بعث شدند، گرامی میداریم و صمیمانه به بازماندگان، دوستان و خانواده این عزیزان تسلیت میگوئیم.

رژیم جمهوری اسلامی مسبب دیگر این جنایت است، چرا که بمباران شیمیائی حلبجه درست در ادامه جنگ رژیم اسلامی و فاشیستهای بعثی اتفاق افتاد، نیروهای ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نقشه تصرف حلبجه را در دستور داشتند و بنا به ماهیت ضد مردمیشان در محاسبات خود سرنوشت این مردم و عواقب مصیبت بار دخالت جمهوری اسلامی در حلبجه، مطلقا اهمیت نداشت و به همین دلیل بر نقشه خود و قربانی کردن ۵۰۰۰ انسان بی دفاع پای فشردند. سران دو رژیم فاشیستی بعث و جنایتکاران جمهوری اسلامی را باید بعنوان جنایتکاران جنگی و مسببین بمباران شیمیائی حلبجه به دادگاه سپرد.

اکنون و پس از ۱۴ سال از این جنایت و قتل عام فاشیستی، باندهای ناسیونالیست کردستان عراق برای "حلبجه شهید" اشک تمساح می‌ریزند! همینها بودند که سه سال بعد از "شهید" کردن حلبجه و در مقابل خشم و نفرت بشریت از آن جنایت هولناک، معمار و سازمانده این جنایت فجیع- صدام حسین - را در آغوش گرفتند و بر چهره او بوسه زدند.

راه سعادت و آزادی مردم کردستان عراق، گرد آمدن دور پرچم کمونیسم کارگری و مبارزه برای یک زندگی انسانی، و به دور از حاکمیت دولتهای ارتجاعی و یکه‌تازیها و دیپلومات بازیها و بندبازیهای یک مشت سرعشیره و باندهای مافیائی ناسیونالیست کرد است. ❑

عبدالله دارابی: مبارزه مردم وارد مرحله برگشت ناپذیری شده است.



من بمثابه یک کادر کمونیست کارگری طبعا با تمام وجود احساس خوشحالی میکنم و هر لحظه خود را کنار آن مردمی می بینم که از هر فرصتی برای رسیدن به خواستهای بر حق خود، رژیم ۲۳ سال جنایت و کشتار را به مصاف طلبیده اند متهورانه در مقابل اش ایستاده اند. طی دو روز اخیر در رابطه با فرا رسیدن چهار شنبه سوری و نوروز، به دقت رویداد ها را تعقیب کردم و متوجه شدم که جامعه ایران آبستن یک تحول سریع و بنیادی است که هر مناسبتی بهانه و فرصتی برای ابراز وجود علنی مردم برای تعیین تکلیف با یکی از کثیف ترین رژیمهای جنایتکار تاریخ معاصر جهان است. چهارشنبه سوری نیز یکی از این مناسبت هاست. مردم از عزا و سیاه پوشی، از فقر و فلاکت، از جداسازیها بین زن و مرد، از جنایت و کشتار و گرز چرخانیهای مزدوران رژیم اسلامی و کاسه‌لیسیهای جریانات سر سپرده کردایه تی خسته شده اند، و تصمیم گرفته اند نقطه پایانی بر مصائب خود بگذارند. من طی دو روز اخیر، بخاطر همسرنوشتی و همدلی با این مردم پیا خاسته، احساس میکردم در همه نبرد ها و کشمکش های شان با مزدوران رژیم، سهیم و شریک هستم.

مردم واقعا از نقطه ضعف رژیم استفاده کردند و با اتحاد و همبستگی، در برابر هشدار رژیم که روزهای محرم را باید از شادی و جشن و !ایکوبی دور بود به خیابانها ریختند، و حقیقتا این روزها را تبدیل به روز عزا و ماتم برای سران رژیم کردند. من فکر میکنم مبارزات مردم برای بزیر کشیدن اسلام از قدرت با چنین نمودهائی، وارد فاز برگشت ناپذیری شده است. این مردم را دیگر نمیتوان نه مرعوب کرد و نه حتی میشود با کمک و یاری انواع جریانات ناسیونالیستی، کردایه‌تی و دو خردادی فریب داد و به حالت انتظار کشاند. مردم برای رسیدن به یک زندگی سعادتمند، خوشبخت، برابر و آزاد و مرفه وارد مرحله نوینی شده‌اند.

.

ریپرتاژ...

ادامه پیداکرد. همه مقرهای نیروهای انتظامی و پادگان شهر سردشت در آمادەباش کامل بودند. روز سال نو به تظاهرات گسترده علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. مردم سردشت از ساعت ۸ صبح در خیابان کمربندی تجمع کردند و دست به تظاهرات زدند. طی این تظاهرات به مقامات رژیم و نیروهای انتظامی اخطار شد، که دستگیر شدگان روز قبل (چهارشنبه سوری) باید آزاد شوند. نیروهای رژیم به تظاهرات حمله کرده و با تعرض متقابل مردم روبرو میشوند. در این ماجرا سه دستگاه خودرو سپاه پاسداران سوخته شد و تعدای از بسیجیها زخمی شدند. در نتیجه گاز اشک‌آور و تیراندازی هوایی تظاهرات پراکنده میشود و مردم در نقطه دیگری به نام "شیخسور" تظاهرات خود را ادامه دادند. در مسیر پیوستن به تظاهرات نیروهای رژیم تعدادی را دستگیر میکنند. تظاهرات و تجمع تا تاریکی غروب ادامه پیدا کرد و مردم اعلام کردند، تا آزادی دستگیر شدگان اخیر به اعتراض خود ادامه میدهند.

مهاباد: نیروهای رژیم در آماده باش کامل بودند. نیروی نظامی وسیعی از خوی ، سلماس ، ماکو، شاهیندژ و میاندوآب به مهاباد گسیل شدند. با وجود اینها مردم در تجمعات وسیع سال نو را جشن گرفته و این مناسبت به اعتراض علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. مردم در چهاراه آزادی، میدان حیوانان، منطقه شهرداری، و ملا جامی شادی و پایکوبی میکردند. در میدان حیوانان و ملاجامی مردم با نیروهای رژیم درگیر شده و آنها را کتک کاری کردند. یک خودرو نیروی نظامی حامل ٦ نفر که دستگیر شده بودند، با تعرض مردم رویرو شد، دستگیر شدگان آزاد شدند و ماشین را شکستند. در چند مورد دیگر مردم با چوب و پارەسنگ و ترقه به مامورین حمله کردند و آنها را فراری دادند. به بانک صادرات و چند مرکز دولتی هم حمله شد. در این کشمکشها تعدادی زخمی شده و دهها نفر هم دستگیر شدند. در تجمعات اعتراضی سەشنبه و چهارشنبه مردم مهاباد شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و رفسنجانی و خامنەای سر داده شد. در چند مورد علمهای سیاه عزاداری که در بعضی‌جاها نصب شده بود، سوزانده شد.

نقده:علیرغم تذکرات قبلی از جوانان، علیه رژیم شعار دادند. نیروهای انتظامی که از قبل برای ممانعت مردم از شرکت در جشن و شادی تذکر داده بودند، در نقاط متعدد شهر و در همه خیابانها مستقر بودند و ناتوان از هرگونه عکس العملی، جشن و سرور مردم را نظاره کردند. جشن و شادی مردم تا ساعت ۹ شب ادامه داشت.

بر بلندیهای مشرف به شهر **پاوه** به نام "دره نیشه" آتش بزرگ روشن شد. جمعهایی از جوانان در بیرون شهر با شادی و رقص چهارشنبه سوری را برگزار کردند.

اشنویه: مردم وسیعا در خیابانها و اماکن عمومی تجمع کرده و به روال معمول با روشن کردن آتش و درکردن ترقه و فشفشه، جشن چهارشنبه سوری برپا کردند. در بلندیهای اطراف شهر ااتشهای بزرگی روشن بود. در چهار راه مرکزی شهر مردم به طرف ماشین نیروهای انتظامی ترقه و تخم مرغ پرتاب میکنند. جشن نوروز با روشن کردن آتش بر تپەها و بلندیهای اطراف شهر شروع شد. نیروهای انتظامی با ماشین آتش نشانی، آنها را خاموش کردند. اما بسرعت مردم دوباره آتشها را روشن کردند. تجمع اصلی مردم در چها راه مرکزی شهر بود. در همه این تجمعات آتش بازی، شادی و پایکوبی ازساعت ٦ تا ١٢ شب ادامه پیدا کرد. مامورین اوضاع را زیر نظر داشته و جرات دخالت نداشتند. برگزاری جشن و مراسم امسال در **کامیاران** وسیع و گسترده و به نسبت گذشته بی‌نظیر بود. مردم وسیعا در خیابانها و محلات و کوچەها بودند. در چها راه اصلی شهر، خیابان دوازده متری، ششم بهمن و بهشتی شادی و جشن و پایکوبی و آتش بازی بود. بر تپه شیخ محمد آتش بزرگی روشن بود. نیروهای انتظامی در حالت آمادەباش بوده و اما دخالت نکردند. ● ● ●

مقامات رژیم، جوانان در خیابانها و کوچه های شهر به جشن و شادی پرداختند، ترقه در کردند و فرامین اسلامی را زیر پا نهاده و در کوچه ها آتش روشن کردند. جشن و شادیها تا ساعات نزدیک به نصف شب ادامه داشت.

پیرانشهر: از ساعت ۵ بعدازظهر جوانان و مردم به شادی پرداختند. تمام شهر ترقه بازی و شادی بود. در بلندیهای مشرف به شهر نیز آتش روشن کردند، و در نقاطی از شهر گروههایی

در لحظات آخر که نشریه آماده انتشار بود آقای **احمد مام محمدی** از سویس تماس گرفت و این خبر تکمیلی را در مورد مراسم چهارشنبه سوری شهر **مهاباد** به اطلاعمان رساند:

سەشنبه از ساعت ۴بعد از ظهر مردم و جوانها وسیعا به خیابان آمدند. مراسم چهارشنبه سوری را بر پا کردند. پرچمها و علمهای سیاه مربوط به محرم که در بعضی جاها نصب شده بود، پایین کشیده شد و سوزانده شدند. نیروهای تکاوران میاندوآب (کلاه قرمزها)را وارد میکنند. مردم با نیروهای رژیم درگیر شدند. در محله ملا جامی مزدوران محلی منگور مستقر بودند. به بانک سپه شعبه میدان استقلال حمله میشود. نیروهای رژیم از گاز اشک آور استفاده میکنند.

لیست کمکهای مالی به کمیته کردستان

امریکا

۱-سعید مدانلو ۱۰۰۰ دلار

آلمان

۲- نیما-ن ۵۰ یورو

۳-رضیه خورشیدی ۳۰ یورو

سوئد

۴- مونا ۲۰۰ کرون

۵رسول‌بناوند ۲۰۰۰ کرون

کانادا

٦محمد ساری ۵۰۰۰دلار

ایسکرا

۱۰۰

کارگران جهان متحد شوید!

۹ فروردین ۸۱، ۲۹ مارس ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به مناسبت انتشار صدمین شماره ایسکرا

با انتشار این شماره ایسکرا، شما صدمین شماره این نشریه، نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران رادر دست دارید. ایسکرا نشریه ای بوده است که تلاش کرده است مدافع سیاستهای کمونیسم کارگری بویژه در صحنه های مختلف مبارزه و فعالیت اجتماعی در کردستان باشد. راه حلها و شیوه ها و متد ناسیونالیسم کرد را به مصاف طلبیده است و سعی کرده است در قبال مسائل گرهی جامعه، امر برابری زن و مرد، مدنیت و مساله جوانان و مبارزه و مطالبه آنان برای رهائی فرهنگی از اسلام و ناسیونالیسم و قوم گرائی، مسائل مربوط به زندگی کارگران و زحمتکشان پیگیرانه از سیاستهای ماکزمالیستی و رادیکال کمونیستی کوتاه نیاید. در قبال معضلاتی که سایه شوم حکومت اسلامی برای مردم ایجاد کرده است، ایسکرا پاسخ روشن، راهگشا و در عین حال عملی را پیش پای مردم و توده های زحمتکش گذاشته است. ایسکرا نسبت به خطراتی که طرحهای ارتجاعی فدرالیسم مبتنی بر تقسیم مردم بر اساس تعلقات قومی و ملی و مذهبی برای مردم ایجاد میکند، هشدار داده است، به افشاگری پرداخته است و مضمون آنها را بدون ملاحظه و با توجه به منافع و حقوق پایه ای و مدنی مردم کردستان برملا ساخته است.

صفحه ۲

حقوق انسان جهانشمول است

صفیه حسینی را اعتراض جهانی آزادیخواهان و مردم مترقی نجات داد!



هلاله طاهری

صفیه حسینی، دارای ۵ فرزند، ۳۵ ساله از کشور نیجریه که به حکم قانون شریعه اسلامی در یکی از ایالتهایی که اسلامیون قدرت را در دست گرفته اند، به سنگسار محکوم گردید. صفیه مورد تجاوز قرار گرفته بود و با برملا شدن حاملگی او، توسط یکی از اقوامش تحویل دادگاه اسلامی گردیده تا با او بر طبق شرع اسلام رفتار شود. صفیه در تاریخ ۲۵ مارس برابر برابر با ۵ فروردین به یمن فعالیت صدها تشکل و سازمان مدافع حقوق انسان در سراسر جهان از مرگ نجات پیدا کرد. نجات صفیه در آخرین لحظات با اتحاد و پشتیبانی وسیع نهادها و صدای اعتراض مردم در سراسر جهان، بار دیگر این واقعیت را نشان داد که حقوق انسان جهانشمول بوده و دفاع از آن امریست که به همه مردم در سراسر جهان مربوط است. این پیروزی بزرگی برای آزادیخواهی و جنبش برابری طلبی بوده و جا دارد که این پیروزی را به همدیگر تبریک گفت.

در کشور ۱۲۰ میلیونی نیجریه بیش از ۲۰۰ گروه قومی وجود دارد که بزرگترین این قومها را مذهبیون از جمله اسلامی و مسیحی تشکیل می دهند. در شمال نیجریه، فقیرترین بخش آن اسلامیها در بیش از ۱۲ ایالت طی سالها جنگ خانمانسوز و وحشیگریهای بی رویه سرانجام در سال ۲۰۰۰ توانستند قدرت را در دست گرفته و قوانین زن ستیزانه اسلامی و از آن جمله قانون سنگسار را رسما در این ایالات به اجرا درآورند. صفیه تنها یکی از قربانیان رسمی این دوره از حیات جانیان اسلام سیاسی است. در چند سال گذشته هزاران نفر از مردم بی دفاع و بویژه

صفحه ۲

شوراهای اسلامی و مجله سروه، گلهای سرسبد ارتجاع در کردستان



صالح سرداری

مدت سه سال از انتخابات فرمایشی شوراهای شهر و ده گذشته است. در آن دوران این مسئله عکس العمل های و موضعگیری های متفاوتی را بهمراه داشت. بخش های اپوزسیون پرو رژیمی از وعده جامعه "مدنی" و نهادهای "مردمی" سر مست شده و مژده بهشت برین را زیر سایه "ابوذر" زمان، خاتمی لبخند به لب به مردم دادند. در کردستان نیز حزب دمکرات طی اطلاعیه ای رسما از این مضحکه انتخاباتی پشتیبانی کرد. عبدالله مهتدی هم قبل از انشعابش از کومه له با آمدن خاتمی و انتخابات این "شوراها" از هول حلیم به داخل دیگ افتاد. حزب کمونیست کارگری نیرویی بود که در مقابل این مضحکه و سایر اقدامات رژیم و طرفدارانش ایستاد و به افشای آنها پرداخت.

نگاهی کوتاه به کارنامه و عملکرد این "شوراها" از زبان خود آنها و نقشی را که مجله سروه برای دفاع از رژیم در کردستان به عهده گرفته شاید خالی از فایده نباشد.

در حالیکه سران رژیم از تبلیغات و هیاهویی که آن دوره، در فواید شوراهای اسلامی راه انداخته بودند دست شسته اند و جرات دفاع از آن را ندارند، جیره خوران ریز هنوز هم دست بردار نیستند. در این میان مجله کردی "سروه" گل سرسبد ارتجاع در کردستان کاسه از آش داغ تر شده ومتناوبا با ترتیب دادن مصاحبه هایی با بعضی از اعضای شوراهای اسلامی شهرهای کردستان تلاش کرده است که از موضع دفاع همه جانبه اش از رژیم و نهاد های سرکوبگرش کوتاه نیاید.

این مجله تلاش دارد هر طور شده به خوانندگان و مردم کردستان وزنی به نقش این شوراها و رابطه آنان با رژیم را الصاق کند. در دو شماره که با شوراهای شهرهای سقز و بوکان مفصل به زبان کردی مصاحبه کرده است

صفحه ۲

اطلاعیه شماره ۵ در باره معالجات منصور حکمت
صفحه ٤

تقابل آزادیخواهی و ارتجاع
صفحه ۳

دستگیرشدگان اعتراضات اخیر فورا باید آزاد شوند!
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

...صدمین شماره ایسکرا

ایسکرا در قبال معضلات اجتماعی از قبیل اعتیاد، خودسوزی و خودکشی، فقر و فلاکت به ارائه راه حلهای چاره ساز پرداخته است.
ایسکرا در رابطه با جمهوری اسلامی و تلاش جناحهائی از آن برای اصلاح و ابقای این رژیم ارتجاعی قاطعانه برای متحد کردن مردم در راستای سرنگونی رژیم اسلامی فعال بوده است و و تلاش برای بند و بست با جمهوری اسلامی با چنگ زدن به عقب ماندگی و فرهنگ ناسیونالیستی و از جانب جریانات کوچک و بزرگ ناسیونالیستی و قومی را برای توده های مردم روشن ساخته است.
ایسکرا تریبون و بلندگوی گرایش مدرن، برابری طلب و شهری زنان، جوانان و توده های زحمتکش کردستان در برابر همه گرایشاتی بوده است که سعی کرده اند مردم کردستان را در دایره افکار و باورهای دوران فئودالی و عشایری معرفی کنند.
ایسکرا در عین حال نشریه کمیته ای است که برای برپائی یک جامعه سوسیالیستی بر ویرانه های رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکند.
به مناسبت انتشار صدمین شماره ایسکرا، از شما علاقمندان و دوستداران ایسکرا دعوت میکنیم که برای پربار کردن این نشریه، و نوشتن مقاله و مطلب و تهیه گزارشات با ما همکاری کنید. انتقادات و پیشنهاداتتان را با ایسکرا مطرح کنید و برای هرچه با کیفیت تر شدن آن ما را از هر نظر یاری دهید.
جا دارد از همه رفقای دور و نزدیک که با ایسکرا همکاری کرده اند، برای آن نوشته‌اند و در تکثیر و پخش آن در میان مردم تلاش کرده اند، تشکر و سپاسگزاری کنیم.
ایسکرا به این همکاریهای دلسوزانه بیش از پیش نیاز دارد و مطمئنیم که با اتکا به چنین روحیه رزمنده و صمیمانه ایسکرا را در تیراژی وسیعتر و در ابعاد گسترده تری بدست مردم چه در شهرهای کردستان و چه در خارج کشور خواهیم رساند.

ایرج فرزاد

شوراهای اسلامی و...

می نویسد:
"شورای شهر و ده نهادی است که با رای مستقیم مردم روی کار آمده و بر اجرای امورات داخلی نظارت می کنند. همچنین شورا در موازین دین اسلام جایگاه ویژه ای دارد و در قانون اساسی ایران هم اهمیت زیادی به آن داده شده است."
و در بخش دیگری اضافه میکند: "در حقیقت شورا مانند نهادی مدنی و حلقه پیوند میان دولت و جامعه می باشد ویکی از تحولات چشمگیری است که در دولت آقای خاتمی گرامی به وجود آمده است."
باید از گردانندگان این مجله پرسید تعریف و تمجیدی که شما از شوراهای اسلامی و نحوه انتخابات، نقش و جایگاه آن می کنید خود سران رژیم اکنون به آن دست می زنند؟ خود خاتمی "گرامی" اکنون مانند شما این چنین در مدح و ثنای "شوراها" می گویدو می سراید؟ اگر خاتمی و دوم خردادی ها می توانستند از نهادهای "مردم" یشان تعریف کنند به مدح مجلس ششم شان می پرداختند. در رابطه با جایگاه فرمایشی شوراهای اسلامی و نقش صرفا ابزاری آن در خدمت به رژیم اسلامی به نقل قول ایازی فر، رئیس شورای اسلامی شهر بوکان توجه کنید که می گوید: "در بخشی از اساسنامه شورا نوشته شده که مصوبات شورا تنها جهت اطلاع برای فرمانداری ها فرستاده می شوند اما بر عکس، مسائلی که ما باید تصویب کنیم از طرف فرمانداری جهت اطلاع برای ما فرستاده می شود". یکی دیگر از اعضای شورای شهر بوکان بنام قادر حاجی می گوید: "ما می بینیم که وزارت کشور مستقیما شوراها را به زائده خود تبدیل کرده و زیر اتوریته خود انداخته و ما باید تصمیمات این وزارتخانه را به اجرا در آوریم."
این دو نقل قول باید برای هرکسی که ریگی در کفش نداشته باشد روشن کرده باشد که بر عکس ادعای مجله سروه این "شوراها" نه تنها هیچکاره اند بلکه زائده ای بیش، برای اجرای برنامه های رژیم در کردستان نیستند.
مجله سروه در بخشی از این مصاحبه با شورای شهر بوکان برای اخاذی بیشتر از مردم زحمتکش و گرفتن مالیات و عوارض از آنها در نقش مشاور آنها ظاهر شده و مرتب به اعضای شورای بوکان هشدار میدهد: که" فکر نمی کنید که پیشرفت منطقی ای نداشته اید؟ برای نمونه شهرهای دیگر بخاطر اینکه راههای گوناگونی برای اخذ مالیات پیدا کرده اند برای نمونه شورای شهر سقز در سی کیلومتری شما مالیات شان را بخاطر پیگیری از راههای مختلف از ۶۰۰میلیون تومان به ۹۰۰میلیون تومان رسانده اند". وقتی که مجله سروه از عزیزی رئیس شورای شهر سقز می پرسد که ظرف ۲ سال مالیاتی که از ۴۸۰ میلیون تومان به ۷۰۰میلیون تومان رسیده است را از کی گرفته اید؟ می گوید از مردم. مردمی که عزیزی در جواب مصاحبه کننده سروه که از وی می پرسد در مورد مشکلات فرهنگی چه گام هایی برداشته اید وضعیت شان را اینطور تصویر می کند: "ضرب المثلی فارسی هست که می گوید فکر نان کن خربزه آب است من خودم معتقدم برای خودم هم ثابت شده است جوانان و بطور کلی مردم تا وقتی که دنبال لقمه ای نان و سیر کردن شکم بچه هایشان آن هم با آن درآمد باشند نمی تواند دنبال کار فرهنگی روند"
برای اینکه روشن شود که این مالیات و عوارض روی دوش فقیر ترین اقشار جامعه است نه صاحبان سرمایه، به این دو نقل قول توجه کنید. ایازی فر می گوید: " گرفتن مالیات از بانک ها را آقای رئیس جمهور

◀◀

حقوق انسان جهانشمول است

زنان به کام مرگ و تباهی کشانده شده اند. در اثر جنگهای داخلی میان مسیحیان و اسلامیون هزاران نفر به طرز فجیعی به قتل رسیده اند.
موضوع قابل تعمق دیگری در واقعه اخیر نقش ضد انسانی و ارتجاعی تقسیم بندی قومی و فدرالیسم و عواقب آن بر روی مردم نیجریه است. با حضور وجود فدرالیسم و تئوری پردازان آن زیر عنوان تلاش برای عدم تمرکز قدرت در سیستم اداری کشور راه را برای بربریت گروههای بیمار و وحشی علیه حقوق انسان باز کرده تا بر طبق قوانین محلی و قومی و با تعمیم تبعیضات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در میان مردم بر حسب بر چسبهای ملی، قومی و مذهبی به پاکسازی و قتل عام مردم بپردازند. برای جریانات ارتجاعی و سیاه در این دوره دامن زدن به گسترش ایده فدرالیسم در نقاطی از جهان که با تکیه بر عقب مانده ترین بخشهای جامعه برای به قدرت رسیدن، امروز از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و به ابقا و گسترش هر چه بیشتر آن کمک می کند. برای رسیدن به این امر از دادن امکانات و امتیاز به انواع گروههای قومی، ناسیونالیستی و باند سیاهی دریغ نمی ورزند. ضد بشری ترین قوانین در گوشه هایی از جهان که به دست این قومپرستان و سکتهای خطرناک مذهبی و در این میان خطرناکترین آنها اسلام سیاسی بیفتد، می تواند برای صدها سال بشر را به عقبگرد سیاسی، فکری و فرهنگی برگرداند. چه بسا ما در نیجریه، افغانستان و یوگسلاویی شاهد آن بوده ایم. جنگ اقوام مذهبی و ملی در نیجریه و به قدرت رسیدن اسلامیون در شکل فدرال آن زنگ خطری جدی برای همه جهان بوده، طرد و محکومیت این تئوری ضد بشری و باند سیاهی از وظایف تمامی جریانات برابری طلب و انساندوست است. باید با تمام قاطعیت در مقابل هر گونه ایده و سناریوهای فدرالیستی ایستاد و افشا کرد.
اینکه امروز مردم جهان با اتحاد سراسری خود جان صفیه حسینی را نجات دادند پیروزی ما و شکست اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را نشان می دهد. باید به تقویت این اتحاد و یگانگی و گسترش مبارزات هر چه بیشتر برای نجات و دفاع از حقوق انسانها پرداخت.
در این میان اما یک واقعیت تلخ و آشکار در رابطه با دفاع از حقوق بشر در ایران را باید یادآور شد. بخش زیادی ازدول غربی و جریانات و سازمانهای بین المللی که امروز به دفاع از حکم سنگسار صفیه حسینی برخواسته اند، در مقابل سنگسارهایی که در ایران روی داد سکوت کردند. جان زنان محکوم به سنگسار در ایران در گرو هزاران نامه اعتراضی، طومار و تظاهرات های عمومی قرار گرفته بود که می توانست در عرض چند روز آنها را از مرگ نجات دهد و در مقابل دست جمهوری اسلامی را در قلع و قمع مردم و بویژه زنان کوتاه کند. این کار نشد، چرا که آزردن دولت تازه به قدرت رسیده خاتمی و وعده های سر خرمن مشتی جنایتکار در ایران به دول غربی آنها را بیش از اینها از خود بی خود کرده بود که به دفاع از حقوق زنان بیندیشند. همه نگاهها به وعده های پوچ و مضحک خاتمی جنایتکار بود، در حالی که زنان و دختران جوان در ایران به حکم سنگسار به زیر باران سنگ و خاک فرو می رفتند. آن روزها یا می بایست دل خاتمی را به جا آورده و سکوت کنند، و یا در مقابل نجات جان صدها زن از کام مرگ، هزاران زندانی و شکنجه دائمی آنها و اذیت و آزار میلیونی و روزانه مردم سکوت کنند. اما آنها اولی را بر گزیدند.
سازمانهای انسان دوست و برابری طلب در تلاش برای پیشگیری این جنایات هر چه از دستشان بر آمد انجام دادند، اما روی سخن با کسانیست که به خاطر بند و بستهای اقتصادی و روابط دیپلماتیک با دولت جمهوری اسلامی ایران داعیه‌های "حقوق بشریشان" را زیر پا گذاشتند. همه دولتهای غربی و سازمان ملل متحد و همه جیره خوران و نان به نرخ روزخور خریداران تئوری نسبیت فرهنگی از آن جمله اند. مردم ایران و بازماندگان سنگسار شده، زنان ایران که با جنگ و دندان برای حقوق خود مبارزه می کنند، جوانان بیزار از جهنم جمهوری اسلامی حمایت اینها از جمهوری اسلامی را از یاد نمیبرند و نقش آنها را درپایمال شدن حقوق انسانها را به خوبی میدانند. چهره دفاع از حقوق بشر این آقایان بسته به روابط اقتصادی و دیپلماتیک اگر تا به امروز همواره چون صحنه های شعبده بازی هر بار عوض گردیده و به خورد جهان داده شده، امروز برملا گردیده است. ❑

تقابل آزادیخواهی و ارتجاع

محمد فضلی

ریباز کاوه، که دیگر معلوم شده یکی از رهبران و کادرهای سازمان زحمتکشان است، به سان سایر "جوانمردان" این جریان در جواب به نوشته ایرج فرزاد "فاشیسم هنرمندانه"، با به نمایش گذاشتن شمه‌ای از تمدن و معرفت خود، "سرافرازی" دیگری را نصیب خود و سازمانش کرده است. "نوشته" این عالی جناب مملو از اتهامات، افترا، فحشنامه و چرندیات تکراری وی و هم مسلکانش در طی سالهای اخیر بر علیه حزب کمونیست کارگری می‌باشد. آنچه واضح است، این اولین و آخرین کمپین ایادی جلال طالبانی بر علیه کمونیسم کارگری نبوده و نیست. این "فرشتگان معصوم" گامهای "بلندی" برداشته‌اند تا از چهره مخالفین سیاسی‌شان اهریمن و هیولا بسازند. یک دهه است که مدال تحریف تاریخ، جعل واقعیات، پرونده سازی، تهمت پراکنی، ترور شخصیتها را بر سینه حک کرده‌اند. مدتهای مدید است که "رهائی" خود از "فارسها" و "کمونیسم کارگری" را با بانگی رسا به گوش همه رسانده‌اند. سالیان طولانیست سوت پایان پیوندشان را با کمونیسم کشیده‌اند. عمریست طبل نفرت و انزجارشان از کمونیسم و رادیکالیسم را به صدا در آورده‌اند. مدتها قبل در بارگاه احزاب و ملیون کرد تیمم بجا آوردند. و سرانجام با این "افتخارات" بزرگ، توسط جلال طالبانی، برادر بزرگوار و سخی‌شان سازمان داده شدند. "رستاخیزشان" فرا رسید و با رفتن سر خوان یغمای اتحادیه میهنی رسما به جبهه ارتجاع پیوستند.

آنچه در ارتباط با نوشته ریباز کاوه قابل ذکر است یکی نحوه برخورد اینها به مسئله ملی و دیگری دفاع و حراستشان از سنن عقب مانده و کهنه پرستانه در جامعه کردستان می‌باشد. تجارب تاریخی و روند واقعیات عینی جامعه کردستان این را اثبات کرده است که یکی از شرم‌آورترین افتخارات جریانات ملی غوغا برپاکردن آنها برای "رفع" ستم ملی بوده است. طبق واقعیات تاریخی و پلاتفرم مکتوب احزاب ملی کرد مبنی بر خودمختاری و اتونومی و فدرالی، در هیچ مقطعی تقابل و مبارزه این جریانات با دولتهای سرکوبگر منطقه برای رفع ستم ملی نبوده است. از شیخ محمود و ملا مصطفی و قاضی محمد گرفته تا احزاب ملی حاکم در کردستان عراق و "ابتکار" تاریخی اخیر پ.ک.ک برای انحلال خود. بنابراین، سابقه "درخشان" و "شیرین" ملیون کرد ملموس و ضرورتی به توضیح واضحات نیست. اما گستاخی ریباز کاوه و اقاربش که داعیه "رفع" ستم ملی را برسینه می‌زنند ریشخندی بیش نیست. زیرا با توجه به سوابق و کارنامه "روشن" جریانات ملی، برای کسانی که مسائل جامعه کردستان را تعقیب می‌کنند و یا از نظر مردمی که خواهان رفع ستم ملیند، تنها راه حل اصولی و منطقی مسئله کرد در گرو رفراندمی آزاد است برای جدائی و یا باقی ماندن با بقیه مردم آن کشور با حقوق شهروندی کامل و متساوی.

رفراندم طرح حزب کمونیست کارگری برای حل مسئله کرد است که در طی یک دهه اخیر جوانب مختلف آن توضیح داده شده است و اسناد آن قابل دسترس می‌باشد برای همه.

اما در مورد دفاع و جانبداری سازمان زحمتکشان از سنن ارتجاعی.

این جریان که با لطف و مرحمت و کمکهای "بی‌شائبه" مالی، نظامی و تبلیغی اتحادیه میهنی تشکیل شده یکی از شاخصهای "برجسته‌اش" این است که، برای تداوم و حفظ سنن ارتجاعی و فرهنگ عقب مانده سینه زنی می‌کند. بحث بر سر علاقه و تمایل افراد به نوع موسیقی، خوراک و سلیقه خاصی نیست. زیرا اگر کسی ریگی در کفش نداشته باشد و دارای درجه‌ای از شعور و بلوغ سیاسی باشد، این دیگر مفروض و پذیرفته شده است که آدمها هر طور دوست دارند تنوعات زندگی خودشان را انتخاب می‌کنند. چنین امری در بعد شخصی جای بحثی نیست که انسانها چه لباسی می‌پوشند، چه خوراکی می‌خورند، از چه آهنگی لذت می‌برند و یا با چه زبانی دوست دارند تکلم کنند. موضوع این است وقتی لباس، موسیقی، سنتها به حیطه سیاسی کشیده شود و هویت قومی، عشیرتی و محلی جای جهانشمولی حقوق انسان را می‌گیرد، بر اساس مسئله زبان و لباس و خوراک هویت قومی برای ساکنان جغرافیای معینی می‌تراشند، بر پایه آن بین انسانها شکاف درست می‌کنند، سپس دشمنی کور را دامن می‌زنند و مثل افغانستان و یوگوسلاوی سابق جنگ و خونریزی برپا می‌کنند، این دیگر دفاع از زبان و لباس نیست. این دمیدن در عرق ملی و فاشیسم قومی است. کاری که "سازمان زحمتکشان" جناب ریباز کاوه به آن مفتخر است. فاشیسم ایدئولوژی معینی است که در تقابل کامل با اصالت انسان قرار دارد و با اتکا به خاک، زبان، نژاد و احساسات عقب مانده خود را تغذیه و باز تولید می‌کند. نا مناسب نیست چند جمله‌ای از کتاب "ماین کمف" را با "عزم" سازمان زحمتکشان برای آینده کردستان مقایسه کرد تا پته ژست "آزادگی" این رزمندگان حقنه هویت قومی شفافتر روی آب دیده شود.

"قلب هر فرد باید با عشق به نژاد بتپد. ملتی که برای بود و نبود خود می‌جنگد، نباید هیچگونه احترامی برای اصول بشری قائل شود و یا صداقت فکری را در تبلیغاتش رعایت کند. اگر هدف جنگ برای بود و نبود است، بیدادگرانه‌ترین سلاحها، انسانی‌ترین آنها به شمار می‌روند. هدف تبلیغات بیشتر تاثیر در احساسات توده است و نه عقل آنها و هر قدر شمار مخاطبان آن بیشتر باشد، سطح فکری آن باید پایینتر باشد. در دولت نژادپرست کسی نگران فروکردن سریع علم به مغزها نیست. نخست بدنهای کاملا سالم از طریق اصلاح نژاد لازم است، آنگاه شکل دادن به شخصیت، یعنی تقویت نیروی اراده و قابلیت تصمیم‌گیری، ایجاد حس مسئولیت و افزایش توان خطر کردن و سرانجام آموزش به معنای اخص آن یعنی پرورش استعدادهای فکری در درجه آخر قرار دارد. رایش نو به افراد "رزمنده" نیازمند است و نه به روشنفکر. تنها یک عقیده را (که عقیده‌ای متعال است و اساس و هسته مرکزی ایده‌آلیسم نازی به شمار می‌رود) باید در مغز جوانها جای داد و آن عقیده به نژاد است. هیچ پسر یا دختری نباید مدرسه را ترک کند تا زمانی که اطلاعات

◀◀

شوراهای اسلامی و...

به بانک ها بخشیده است" بر طبق گفته قادر حاجی از دیگر اعضای شورای شهر "به دستور فرماندار صاحبان کوره خانه ها نیز مدت ۵ ماه است که از پرداخت مالیات وعوارض معاف شده اند."

بگذارید بر خورد شورای شهر به مردم را هم ببینیم. ایازی فر وقتی که دلیل کمبود سوخت در سطح شهر را از وی می پرسند آن را به گردن مردم و بخصوص کسانی که از جاهای دیگر به بوکان مهاجرت کرده اند می اندازد و بسیار توهین آمیز می گوید "بله اینطور است این جمعیت، این همه آدم که از تکاب آمده اند، از شاهیندژ آمده اند، از سقز ومهاباد و میاندوآب آمده اند فقط گیر و گرفت وبلا برای شهر بوکان آورده اند.

این وضعیت در اکثر شهرهای کردستان وجود دارد. مردم در شهر مریوان گفته اند قبلا فقط یک نفر بنام شهردار دزدی می کرد اکنون ۷ نفر دیگر شورای اسلامی هم اضافه شده اند. اوج دزدی ها آنقدر بالا رفته و مردم متوجه شده اند که ۳ شهردار در این مدت عوض شده اند."

نمونه های ذکر شده تنها گوشه های کوچکی از نقش و جایگاه و ضعیت این نهادهای "مردمی" را نشان می دهد. شغل شریف اینها این است که بنام "نمایندگان" به اخاذی از مردم بپردازند و برای رژیم جاسوسی کنند عصای دست رژیم در کردستان باشند و به اقرار خود بخشی از بودجه مردم را به عنوان حقوق جدا از دزدی های کلان، به جیب بزنند. با این کارنامه سه ساله شوراهای اسلامی جریاناتی که به دفاع از این نهادهای ارتجاعی پرداختند چه جوابی برای مردم دارند؟ کجایند جریاناتی که مردم را به شرکت در انتخابات های این نهادهای ضد مردمی تشویق می کردند؟ آیا حاضرند از سیاست ها و موضع گیری های شان اندر باب اهمیت این شوراهای اسلامی رژیم در آن دوره خود دفاع کنند؟

البته موضع گیری مجله سروه در دفاع از رژیم تازگی ندارد. در حالیکه در کردستان خیلی ها را فقط به جرم پخش و تکثیر یک اطلاعیه اعدام کرده اند، این مجله ۱۷ سال است که در سایه حکومت اسلام منتشر می شود و وظیفه اش توجیه سیاست های رژیم در کردستان و تحمیق و عوامفریبی با استفاده از ابزار "فرهنگی" بوده است. البته تازگی ها مجموعه ای از روزنامه و انستیتوی کرد تهران و فراکسیون "نمایندگان" کرد و تلویزیون سحر نیز به مجله سروه اضافه شده اند. تا مقداری از این وظیفه سنگین ارتجاعی را به عهده بگیرند. جریانات ناسیونالیست و خودمختاری طلب نه تنها در مقابلش سکوت کرده اند بلکه به عنوان رشد "بیداری ملی" و "شکوفایی فرهنگی" هم از آن به دفاع پرداخته اند.

حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه را برای مبارزه جدی با رژیم هار اسلامی و جیره خواران و توجیه گران ریز و درشتش تحت نام "فرهنگ" و نهادهای "مردمی" فرا می خواند.

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فراخوان کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دستگیرشدگان اعتراضات اخیر فورا باید آزاد شوند!

در جریان مراسمها و تحرک مبارزاتی بزرگ مردم شهرهای کردستان به مناسبت روزهای ۸ مارس (روز جهانی زن) و چهارشنبه سوری و سال نو، جمهوری اسلامی به دستگیری و بازداشت وسیع مردم و جوانان در شهرهای سنندج، مهاباد، مریوان، بوکان، سقز و سردشت دست زد و هنوز تعداد زیادی از دستگیر شدگان در بازداشت بوده و مورد اذیت و آزار و شکنجه جنایتکاران اسلامی قرار دارند.

مزدوران جمهوری اسلامی قصد داشتند با دخالت سرکوبگرانه خود مراسمها و تجمعات مردم را بر هم بزنند، بویژه در مناسبتهای چهارشنبه سوری و سال نو با تعرض کوبنده جوانان و مردم آزادیخواه روبرو شدند. در موارد متعدد یورش نیروهای نظامی به عقب رانده شد و مزدوران فراری داده شدند. سرکوبگران جمهوری اسلامی که در مصافهای رودررو با صف متحد و اعتراضی مردم در هم شکسته شدند، در فرصتهای معینی و در بعضی جاها بعد از پایان تحرک و مراسم مردم تعداد زیادی را دستگیر کرده‌اند. اینها هنوز فکر میکنند با دستگیری و شکنجه و سرکوبگری، میتوانند مردم معترض را به عقب برانند. تعرض مردم قاعدتا باید درس خوبی به سران جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرشان، داده باشد، و به آنها فهمانده باشد که دوران قلدریشان بسر آمده و دوره تعرض مردم شروع شده است.

مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان!

تجمعات و اعتراضات گسترده شما در روز جهانی زن و چهارشنبه سوری و مناسبت سال نو به خوبی نشان داد، شرایط به نفع مبارزات ما مردم بسیار تغییر کرده است. دستگیریهای روزهای اخیر نه نشانه قدرت و قلدری این رژیم بلکه ضعف و زبونی و هراس آنها را نشان میدهد. در چنین شرایطی نباید اجازه دهیم رژیم جنایتکار اسلامی بدون فشار اعتراض و مبارزه ما، عزیزانمان را در کنج زندان تنها ببیند و به اذیت و آزار و شکنجه آنها دست بزند. بگذار فشار مبارزه مردم بر آنها سنگینی کند و ناچار از آزادی دستگیرشدگان شوند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه را فرامیخواند با تداوم اعتراضات، با گسترش مبارزات و با ابتکارات و اقدامات عملی روشن، خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان مبارزات اخیر شوند. به این منظور خانواده‌های دستگیر شدگان میتوانند دسته‌جمعی جلو زندانهای جمهوری اسلامی و نهادهای دولتی زیربط تجمع کنند. همچنانکه تجارب گذشته هم نشان داده است، چنین اقدامی با حمایت مردم آزادیخواه روبرو میشود و همبستگی و اتحاد مبارزاتی گسترده را به دنبال خواهد داشت. جمهوری اسلامی حق دستگیری و زندان هیچکسی را ندارد. مردم آزاده، نسل جوان و خانواده‌های دستگیر شدگان دست در دست هم و در صفی متحد و هماهنگ زمان و مکان تجمعهای اعتراضی را تعیین کنیم. برای آزادی دستگیرشدگان دست بکار شویم و تلاش گسترده خودمان را برای آزادی عزیزانمان شروع کنیم.

حزب کمونیست کارگری خود را سهیم در چنین مبارزه‌ای میداند و در داخل و خارج قاطعانه در کنار شما بوده و در این راستا تلاش مبارزاتی خود را بکار میگیرد.

دستگیر شدگان فورا باید آزاد شوند مرگ بر جمهوری اسلامی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۵ فروردین ۱۳۸۱
۲۵ مارس ۲۰۰۲

اطلاعیه شماره ۵

در باره معالجات منصور حکمت

بدینوسیله به اطلاع میرسانیم که مبلغ ۱۲۰ هزار پوند لازم جهت دور اول معالجات منصور حکمت با کمکهای بیدریغ تعداد وسیعی از اعضا و دوستان احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق و همچنین دوستداران شخص منصور حکمت تامین شده است. هیات دائم حزب کمونیست کارگری ایران تشکر عمیق خود را از همه کسانی که در این تلاش شریک شدند اعلام میکند.

لازم به توضیح است که پروسه معالجاتی بعدی منصور حکمت کماکان مستلزم هزینه بالائی است. لذا شماره حسابهای اعلام شده همچنان معتبر هستند و علاقمندان میتوانند کمکهای خود را به این حسابها واریز کنند.

هیات دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ مارس ۲۰۰۲

تحمیل منع رفت و آمد یاسر عرفات شدیدا محکوم است

ممانعت دولت اسرائیل از سفر یاسر عرفات به بیروت برای شرکت در کنفرانس اتحادیه عرب، بار دیگر فاشیسم و تروریسم دولتی اسرائیل را جلو چشم همه مردم جهان گرفت. تحمیل چندین ماهه منع رفت و آمد بر رئیس حکومت فلسطین، یک یاغیگری آشکار علیه موازین جاری بین المللی و یک جلوه بارز از قلدری فاشیستی دولت شارون در ادامه انکار ابتدائی ترین حقوق سیاسی مردم فلسطین است.

حزب کمونیست کارگری ایران تحمیل منع رفت و آمد بر یاسر عرفات توسط دولت اسرائیل را شدیدا محکوم میکند. این گروگان گیری در روز روشن باید فورا متوقف شود. هرگونه محدودیت بر رفت و آمد یاسر عرفات باید فورا ملغی گردد.

هدف دولت اسرائیل از اینگونه اقدامات در کنار تداوم کشتار روزمره مردم فلسطین، چیز دیگری جز به آتش کشیدن منطقه در یک جنگ فاشیستی قومی ـ مذهبی نیست. هیچ انسان آزادیخواه و هیچ نیروی مبارز و عدالت طلبی نباید این قلدری فاشیستی دولت اسرائیل را دست کم بگیرد و تحمل کند. محکوم کردن دولت اسرائیل و همچنین محکوم کردن حمایت آمریکا از سیاست جنگ طلبانه شارون وظیفه همه مردم آزادیخواه در سراسر جهان است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ مارس ۲۰۰۲

تقابل آزادیخواهی و ...

کاملی درباره پاکی خون و لزوم آن کسب نکرده باشد. و....."
بر این اساس به تبلیغات "سازمان زحمتکشان" از روز اول که ندا دادند "محصلین در کردستان یک هفته فقط به زبان کردی صحبت کنند"، به استدلالشان برای طرح ارتجاعی فدرالیسم، به سرودهای رادیوشان "ئیمه کوردین و به کوردی فیر دەبین"(ما کردیم و به کردی یاد می‌گیریم) به شخصیتهای محبوبشان مانند جناب رزازی که برای دخترش تعیین می‌کند که نباید با "عرب و فارس و ترک" ازدواج کند، بنگرید و انصافا ریشه‌های مشترک فاشیسم نازی و فاشیسم کردی اینها را مقایسه کنید. علاوه بر اینها در همین مدت کوتا فاکتهای بسیاری به دست داده‌اند که نشان می‌دهد فاشیست نامیدن سازمان زحمتکشان، حکمی صرف نیست. بلکه ایدئولوژی این جریان، سبک کارش و اولویتهایی فعالیتش است که آنها را به این مقام "رفیع" کشانده است. نکته دیگر اینکه در برخورد به فرهنگ و سنت هم درست به مداح عقب‌مانده‌ترین فرهنگ و سنت عهد عتیق و آنچه مجله سروه و امثالهم و ناسیونال اسلامیها در کردستان تبلیغ می‌کنند چسپیده‌اند و آن را به نام "جنبش نوین فرهنگی" در بوق می‌کنند. جانفشانی ریباز کاوه و سازمانش برای ارائه تصویری وارونه از جامعه کردستان تلاشی عبث است. زیرا جامعه کردستان، جامعه‌ایست بشدت شهری و مدرن. عمق گستردگی مطالبات و خواستهای مردم برای زندگی شاد و انسانی و عطششان به رهائی از قیود مذهب و سنن عقب مانده گویاترین محک است. ۸ مارس امسال و آن مراسمهای باشکوه عمق جنبش برابری طلبانه، مدرن و بیزار از فرهنگ ملی-اسلامی(بخوان جنبش نوین فرهنگی) را نشان داد و بی اطلاعی و بی‌ربطی جریانات ناسیونالیست و باندهای سیاهی مثل سازمان زحمتکشان را به نمایش گذاشت.مارس ۲۰۰۲ ❑

ایسکرا

۱۰۱

کارگران جهان متحد شوید!

۱۶ فروردین ۸۱، ۵ آوریل ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به این توحش باید پایان داد!
صفحه ٤

اطلاعیه‌های شماره ۱ و ۲ جمعی از مسئولین و همرزمان گردان شوان
صفحات ۳ و ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

مردم فلسطین زیر چنگال فاشیسم شارون



ایرج فرزاد

محاصره شهر رام الله در فلسطین توسط ارتش تحت فرمان شارون فاشیست وارد هفتمین روز خود شد. ۲۵۰ هزار نفر ساکنین این شهر به دلیل برقراری حکومت نظامی توسط ارتش اسرائیل قادر به خروج از منازل خود نیستند. نیروهای ارتش اشغالگر اسرائیل حتی از ورود فعالین سازمانهای صلح دوست جلوگیری میکنند و یک فاجعه انسانی مردم این شهر را در معرض تهدید جدی قرار داده است.
شهر بیت لحم وضع بهتری ندارد. " حنا ناصر" شهردار شهر میگوید: نیروهای ارتش اسرائیل از ورود امدادگران بین المللی به شهر جلوگیری میکنند و اجساد قربانیان تجاوز ارتش اسرائیل در خیابانها رها شده و زخمیها تا هنگام مرگ دست و پا میزنند و خونریزی میکنند".
در همین شهر دویست فلسطینی که به یک کلیسا پناه برده‌اند و گفته میشود این کلیسا محل تولد "عیس مسیح" نیز هست، در اوضاع اسفناکی بسر میبرند، نیروهای ارتش اسرائیل کلیسا را محاصره کرده و زیر باران تیراندازی قرار داده و در خروجی پشت کلیسا را منفجر کرده اند. منفعت فاشیسم شارون و حمایت بوش از آن، در چنین مواردی نشان میدهد که کارگرد مذهب و کلیسا و مسیح و موسی و محمد تحمیق و سرکوب مردم است و بطور درخود هیچ تقدسی برای حاکمان و حافظان استبداد و فاشیسم سرمایه داری ندارد.
شهر نابلس نیز با ورود تانکها و پرواز هلیکوپترهای جنگی به محاصره و اشغال ارتش اسرائیل در آمده است. به این ترتیب ارتش اسرائیل بجز دو شهر الخلیل و اریحا تمامی شهرهای اصلی کرانه غربی رود اردن را به اشغال نظامی درآورده اند.
شارون کماکان از ورود نمایندگان اروپای واحد به شهرهای تحت حکومت نظامی ارتش اسرائیل جلوگیری میکند و ملاقات با یاسر عرفات را همچنان درمقر تحت محاصره ممنوع اعلام کرده است.
این کشتار مردم و نقض و نفی آشکار حق مردم فلسطین و راه اندازی بساط اشغالگری و حکومت نظامی ارتش اسرائیل، از جانب جناب بوش حامی جنایتهای دولت نژاد پرست شارون مورد حمایت قرار گرفته است. بوش در اوج وقاحت و علیرغم جنایات آشکار ارتش اسرائیل و تروریسم عنان گسیخته آن، کماکان

صفحه ۲

سخنی با دانشجویان دانشگاههای کردستان
(پیرامون جنبش "نوین" فرهنگی)



عبدالله شریفی

دوستان عزیز! خودتان خوب میدانید که چند سالی است فرماندهان دیروز لشکرکشیهای اسلامی به کردستان، جلادان و بازجوها، شکنجه گران سالهای ٦۰ تا ٦۷ و طراحان سرکوب آزادیهای مردم، برای نجات اسلامشان در مقابل مردم بپا خاسته، در راس مجموعه ای تحرکات معنی دار زیر تیتر «جنبش نوین فرهنگی» قرار گرفته اند. در این رابطه جریانات ناسیونالیستی کرد به شعف آمده اند، نوید «تغییر» در اسلام و فرهنگ اسلامی ـ کردی را جار میزنند. حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان مهتدی این تحرکات را بدرستی خودی قلمداد میکنند. آنرا به عنوان بخشی از آن جنس فعالیتهای میدانند که به آن نیازمندند، و بهمین دلیل به آن آویزان شده اند. آنچه را جنبش نوین فرهنگی در کردستان مینامند، از طریق مجموعه ای نشریات و چند ساعتی برنامه رادیو و تلویزیون که به زبان کردی پخش میشود ،خلاصه شده است. که من این مجموعه را در حد امکان بدقت تعقیب کرده ام. مهمترین آن که در سطح عمومیتر به چشم میخورد عبارتند از کانال سحر تا برنامه های محلی رادیو تا گاه نامه های سیروان و آبیدر و مجلات سروه و کردستان(ارگان انیستیتو کردهای مقیم مرکز به رهبری بهرام ولدبیگی از بازجوها و فعالین سازمان مخوف اطلاعات در کرمانشاه و غرب کشور در سالهای ٦۰ تا ٦۷). البته در سطح دانشگاه یا حداقل به این اسم میتوان برای نمونه از روانگه ، ژوان، زریبار، مکریان و... نام برد که تحت عنوان نشریه دانشجویان منتشر میشوند. از نظر مطالب و محتوی این نشریات، تنها فرقی که با نشریات دیگر اسلامی و دانشجویی مانند اشراق اندیش و شاهد جوان دارند، اینست که در هر یک از آنها چند مطلبی با زبان کردی چاپ شده است. و ظاهرا این آن چیزی است که احزاب کردی و قوم پرست را مجاب کرده تا لبیک سر دهند. راستش من فکر نمیکنم کسی بی غرض و مرض بدون سهم منافع در این پروژه اسلامی بعد از ۲۳ سال حاکمیت خونین جمهوری اسلامی پیدا شود و چند روزی از عمرش را تحت حاکمیت این جنایتکاران سپری کرده باشد و هنوز متوهم باقی مانده باشد. اسلام و جمهوری اسلامی در این بیست و چند سال جایگاهی جز نفرت در دل

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سخنی با دانشجویان

مردم کردستان نداشته و ندارد، حالا چگونه ممکن است اسلام با مخالطه کردی بتواند جایی پیدا کند؟!

اجازه بدهید اکنون با اختصار به محتوی این «اسلام به کردی» بپردازم . نظام اسلامی برای سرکوب انقلاب ۵۷ برای سرکوب جنبش کارگری، جنبش برابری طلب زن و مرد، جنبش آزادی کامل بیان و تجمع و تشکل،جنبش حقوقهای مدنی و در یک کلام جنبش چپ که میرفت نه تنها نظام شاهنشاهی بلکه با کل نظام سرمایه داری تعیین تکلیف کند به میدانش کشیدند. خمینی را از کنج مساجد و مشاغل طهارت و توضیح المسائلش به رهبری رساندند و هزاران لمپن و قداره بند را تا دندان مسلح کردند و پشت سر «رهبر» و بر دوش رهبران جبهه ملی و توده و اکثریت و با اتکا به کشتار، زندان و شکنجه به جان آزادیخواهان جامعه انداختند وبا تمام توانشان انقلاب مردم را سرکوب کردند. موج برگشت مردم آزادیخواه و نسلی جدید با نخواستن کامل اسلام به میدان برگشتند، سران اسلامی به فکر نجات افتادند، این تحرکات «فرهنگی» بر این بستر و در امتداد این سرکوبگری خونین معنی پیدا میکند. رهبرانش همانها هستند تنها اونیفورمها را عوض کرده اند. حالا دیگر همه میدانند که جمهوری اسلامی همانگونه در بحران علاج ناپذیر اقتصادی و سیاسی دست و پا میزند در بحران بی درمان فرهنگی هم غرق است. اکنون بر کسی پوشیده نیست که مردم آزادیخواه ایران و کردستان در تقابل با نظام اسلامی چگونه زندگی و فرهنگی را میخواهند. فرهنگ دلخواه این مردم، فرهنگ زندگی آزاد و سرشار از نعمات تولید شده دست خودشان میباشد. فرهنگ اسلام با هر زبانی که ترجمه شود چیزی جز خون، عزا، کشتار و ضد شادی، ضد زن، ضد انسان و ضد کل زندگی نیست. نمیتوان قوانین ارتجاعی ۱۴۰۰ قبل با انواع ارتجاع مردسالاری و ضد تمدن را بزک کرد و با زبانی دیگر بخورد مردم داد، کسی که اینهمه بی مایه باشد نه تنها به ریشش میخندند بلکه در مقابلش می ایستند. نمیشود از اسارت و فرودستی زنان نوشت و راجع به زن گرفتن دختران خردسال (۹ ساله) این پدوفیلسم قانونی و شرعی اسلامی، به حکم اینکه با زبانی دیگر نوشته میشود ضد زن نبود و تبرئه شد. نمیشود اندر خواص ختنه دختران و جداسازی جنسی به کردی نوشت و چیزی غیر از نفرت تحویل گرفت. انتظار دارند به نقل از قرآن و قانون اساسی جمهوری اسلامی از حقوق کودک و حق شهروند و کارگر بنویسند، بگویند و برایشان کف بزنند،! اینکه حزب دمکرات و جریان قوم پرست سازمان زحمتکشان پشت سر این هیاهو راه افتاده اند مسله ای تازه و عجیب نیست. حزب دمکرات به مثابه حزب با ثباتتر جنبش کردایتی از پاریس تا تهران به خمینی لبیک گفت، قبولش نکردند، به دولت بازرگان رای داد، جوابش ندادند به بنی صدر و شورای ملی مقاومت آویزان شد بیرونش کردند ، در حالیکه جمهوری اسلامی به وسعت کردستان کشت قتل عام کرد و باروت و بمب بر سر مردم باراند هنوز رهبران حزب دمکرات در انتظار «عطوفت و رحمت» اسلام بودند. در رکاب دوم خرداد هم کم سابقه نیستند، هنوز آثار آوار درهم ریخته دوم خرداد را بدوش میکشند. در مضحکه انتخابات مجلس ششم اسلامی و "شوراهای اسلامی سنگ تمام گذاشتند، باز چیزی عایدشان نشد. برای استرارژی و تاکتیک همیشگی خودشان که همانا ساخت و پاخت از بالا، در قدرت سهیم شدن، به کدخدای گمارده شدن باشد، رهبرانشان را قربانی کردند. اکنون هم با این افق، چه پوشیده و چه عیان به جناحی از حاکمان اسلامی چشم امید دوخته اند. در فواید «جنبش توین فرهبگی» مداحی کردند،البته بنا به «تیز هوشی و درایت» باید چشمی هم به ناسیونالیسم ایرانی عظمت طلب پرو غرب دارند تا بشود در فرصت مناسب مقبول این اردو و غرب واقع شوند، این را به عنوان سیاسی بودن به مصرف درون حزبی و درون جنبشی تبدیل کرده اند و «مواظب هستند این بار کلاه سرشان نرود و چپ در کردستان تقویت نشود و به قول خودشان به کردستان راه باز نکند!! این رئوس سیاست این حزب در جواب به مسائل پر پیچ و تاب سیاسی امروز است! و فعلا در این سیرکل خسته کننده سرگردان میچرخند.

گوشه دیگر مرکز فعالیت این جنش فرهنگی احزاب حاکم اسلامی و کردی در کرستان عراق هستند خود به کانون فعالیتهای زن کشی و کمونیست کشی و ضد آزادی و ترور و.. . تبدیل شده است.

این جنبش اسلامی ـ ملی، از آنهایشان که در حکومتند تا آنهایی که در این تب میسوزند و بیرون نگهداشته شده اند،طرحهایشان و پلاتفرمهایشان، گفتارشان و تبیینشان روز به روز به هم نزدیکتر میشود، خیل سیاستمدار و ادبا و نخبگانشان ریشه مشترک دارند، ادبا و "عقلایشان" ضد زن، شرقی و از نظر تفکر به دورانهای پیشین تعلق دارند. هه ژار، آل احمد شان است. روستا با ساختار فئودالی منبع تغذیه سیاسی و مدلی است که به آن چشم دوخته اند،سر این پایه تعصب کور و ضد آزادی و متحجر اخلاقی جنش کردایتی را شکل داده اند. شدیدا ضد کمونیست و ضد کارگرند. و در مقابل تمدن غرب و فرهنگی که زن را «پررو» میکند میایستند، کودک وسیله ای برای کمک به پرورش احشام است، شیخ و تکایا در تفکر اینها از بدو تولدشان جایگاه مقدس داشته است. این خیل متعلق به آینده نیستند در گذشته زمین گیر شده اند و دارند گذشته پر از نابرابر را برای مردم (نه برای نخبگان خود)، به آرمان تبدیل میکنند. از در هم آمیختگی هنر و فرهنگ با زندگی امروز و با توقعات امروزه ومدافعان تمدن شایسته انسان معاصر «شیطان» میسازند. از نظر واقعیات با نسل جدید جامعه به تعارض آشتی ناپذیری افتاده اند. از نظر سیاست روز، بی استدال و عقب مانده هستند، برای بهبود زندگی مردم حتی تغییرات میلیمتری هم، طرحی ندارند. کلی گویی میکنند، شعارهای پوچ سر میدهند. پلاتفرمهایشان ره گشای زندگی کسی نیست بلکه فرمولهای برای سازش از بالا و تسلط بر سرنوشت مردم است. چیزی بیشتر از «فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس اسلامی» برای مردم کرد در چنته ندارند. به مصاحبه بها ادب در نشریه روانگه شماره ۷ و مقاله خالد توکلی در همان نشریه نگاه کنید و نوشته جات اخیر حزب دمکرات را تعقیب کنید تا قرابت مشهود را بیابید. به نوشته «زن در آیینه قانون اساسی و حقوق بشر از لاوین قاضی» مندرج در نشریه مکریان شماره ۱ بنگرید و آنرا با پیام حزب دمکرات به مناسبت ۸ مارس مقایسه کنید، و خودتان قضاوت کنید. فرهنگ لمپنی فاشیستی باند مهتدی در سایت بروسکه علیه کمونیسم و برابری طلبی و حزب کمونیست کارگری را با نوشته علی خزری به نام «چون کردی بلد نیستم» در همان شماره مکریان وزن کنید تا به صحت و سقم همجنس بودن این جنبش و شاخه هایش بیشتر پی ببرید. مذهب به طورکلی و اسلام مخصوصا از طرف خود روند زندگی امروزه نقد شده است و کهنه و دست پا گیر و ضد زندگی شده است. و پدیده ای است زائد و بودنش آنهم در حاکمیت با هر رنگ و مزه ای چیزی جز جمهوری اسلامی ایران و طالبان نیست. محیط دانشگاه و دانشجو اما، همیشه با علم و مدرنیسم تداعی شده است. مبارزه با این دسته جات «فرهنگی» در این محیط بخشی از مبارزه علیه نظام اسلامی است. فعالیت فرهنگی، رشد عرصه های هنری، فیلم، ادبیات، موزیک و ... با موجودیت جمهوری اسلامی

◄◄

فاشیسم شارون

مردم فلسطین را بانی تروریسم و عامل اوضاع معرفی کرده است.

رژیم اسلامی ایران که دخالت در اوضاع فلسطین را از طریق کمک به جریانات حزب اللهی و اسلامی یکی از محورهای ابقای خود در حکومت بر مردم ایران تعریف کرده است عامل دیگر و جز مکمل فاشیسم شارون و ارتش اسرائیل است. رژیم جمهوری اسلامی، سرنوشت مردم فلسطین را از طریق کمک به عملیات انتحاری علیه شهروندان غیر نظامی اسرائیل بعنوان عامل فشاری برای ابقا و حفظ اسلام سیاسی در قدرت، با تمام نیرو به بازی گرفته است و در کار صلح و برسمیت شناسی دولت فلسطین اخلال میکند. رژیم اسلامی محرک و مشوق نیروهای اسلامی و یکی از عوامل اصلی بی ثباتی در خاورمیانه و فلسطین و همزاد اسلامی دولت قومی مذهبی نژاد پرست شارون است. جمهوری اسلامی بر بستر جنایات و اشغالگریهای ارتش اسرائیل و نقض و نفی حق مردم فلسطین برای داشتن کشور و دولت و سرزمین خود آتش بیار و تحریک کننده عملیات انتقامجویانه و کور تروریستی در منطقه است.

تا فاشیسم شارون و حمایت دولت بوش از آن ادامه یابد و تا زمانی که جمهوری اسلامی در میدانی که حکومت بوش و ارتش شارون برایش مهیا کرده اند، در سرنوشت مردم فلسطین و اوضاع خاورمیانه به دخالتهای خود ادامه دهند، این اوضاع فلاکتبار و این صحنه‌های فجیع قتل و کشتار مردم فلسطین و اسرائیل‌ادامه خواهد یافت. جنبش صلح طلبی مردم اسرائیل همراه با تصمیم و اراده مردم فلسطین برای بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خویش و ایجاد دولت مستقل فلسطین با همراهی و حمایت بین المللی مردم آزادیخواه در سراسر جهان باید بتواند، سه محور و سه بنیان تروریسم و ناامنی و فضای رعب و وحشت در خاورمیانه و فلسطین یعنی دولت نژاد پرست شارون، حمایت بوش از آن و دخالتگری جمهوری اسلامی را از دخالتگریهای قلدرمنشانه باز دارد. ایجاد و برسمیت شناسی دولت فلسطین و خروج نیروهای اشغالگر ارتش شارون، کلید و نقطه شروع صلح و دفاع از حق حیات و زندگی مردم منطقه است. ❑

اطلاعیه شماره ۱ جمعی از مسئولین و همرزمان گردان شوان

اهداف کمونیستی و محبوبیت جانباختگان گردان شوان قابل مصادره نیست

نمیگذاریم روز جان باختن کمونیستهای گردان شوان توسط جریان فدرالیست ضد کمونیست غصب شود

گردان شوان یکی از شناخته شده ترین و محبوبترین گردانهای مسلح سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومه‌له و تشکیلات ناحیه سنندج آن بود. متاسفانه ۷۰ نفر از نیروهای این گردان در یک نبرد نابرابر با نیروهای جمهوری اسلامی در نزدیک شهر حلبجه روز ۲۷ اسفند ماه سال ۱۳۶۷ همزمان با بمباران شیمیایی این شهر جان باختند. یاد این همرزمان جانباخته را هر ساله گرامی میداریم.

امسال باند انشعابی از کومه‌له (سازمان زحمتکشان) به خود جرات داده و و آنطور که روش آنهاست با زیر پا نهادن هر نرم متداول و متعارف سیاسی و اخلاقی طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۸۰ روز جانباختن ۷۰ کمونیست برجسته و محبوب گردان شوان را روز "جانباختگان سازمان" خود تحت نام "جانباختگان کومه‌له" اعلام کرده‌اند. این اقدم آنها جرم است. این جعل تاریخ و سرقت اهداف کمونیستی و محبوبیت کمونیستهای گردان شوان و تلاش برای مصادره آن به نفع یک جریان فدرالیست، قوم پرست و فاشیست تازه پاگرفته است. تجربه اینمدت نشان داده این جریان به هر قیمت و با سرقت سیاسی و توطئه‌گری و حرکات باند سیاهی، موجودیت خود را بنا کرده است. ما جمعی از بازماندگان و همرزمان گردان شوان کسانی که جزو فرماندهی و مسئولین سیاسی و کادرهای گردان شوان بوده‌ایم، علیه این سرقت آشکار سیاسی و این تعرض به اهداف و آرمانهای کمونیستی گردان شوان می‌ایستیم و به این منظور کمپینی را اعلام میکنیم. به دلایل غیر قابل انکاری اهداف و سیمای سیاسی گردان شوان در نقطه مقابل پدیده ارتجاعی است که عنوان "کومه‌له زحمتکشان"را بر خود نهاده است.

اعضای گردان شوان با اعتقاد به پیروزی کمونیسم حول برنامه کمونیستی متشکل شده بودند. اعضا و فعالین گردان شوان کمونیستهایی بودند که در تعرض و تقابل با جمهوری اسلامی و با مبارزه و نقد دیگر گرایشات ارتجاعی و سنتی در کردستان و با جنگی بی امان علیه ناسیونالیسم کرد نقش قابل توجهی در پیشرفت آن حزب در کردستان را بردوش گرفتند. فعالین و کادرهای این گردان چه هنگام تبلیغ و ترویج ایده های کمونیستی و چه در میدان جنگ با جمهوری اسلامی و مرتجعین منطقه و ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات جایگاه خاصی در میان مردم کردستان پیدا کردند. اکنون بعد از ۱۴ سال که از این واقعه میگذرد جریانی که خود را "کومله زحمتکشان" میخواند، بدنبال سرقت اسم کومه‌له، این بار در صدد سو استفاده از اعتبار و احترامی است که مردم نسبت به جانباختگان کمونیست گردان شوان دارند. اعضای گردان شوان کادرها و اعضای حزب کمونیستی بودند که در آن مقطع کمونیسم رادیکال ایران را نمایندگی میکرد، از خط مشی کمونیستی و کارگری کنگره دوم حزب کمونیست ایران الهام گرفته بودند. هر انسان منصف و مطلع میتواند به آسانی قضاوت کند که افق و اهداف و سیاست مبارزین کمونیست گردان شوان چه اندازه در تقابل با ناسیونالیسم و فدرالیسم و قوم‌پرستی بود که امروز پلاتفرم و سیمای سیاسی "سازمان زحمتکشان" را تشکیل میدهد. جمهوری اسلامی با گرفتن جان مبارزین گردان شوان جرم بزرگی را مرتکب شد. "سازمان زحمتکشان" با گرفتن آرمان و اهداف والای آنها جرم دیگری را علیه این عزیزان مرتکب میشود. محبوبیت جانباختگان گردان شوان بدلیل مبارزه افتخار آمیز آنها با رژیم سرمایه اسلامی و در تقابل مستمر با عقب ماندگی و ارتجاع ناسیونالیستی و بخاطر دفاع از انسانیت و جهانشمولی حقوق انسان، دفاع از حقوق کارگران و زنان و مردم زحمتکش و برای ایجاد تغییرات رادیکال و انقلابی در زندگی اجتماعی مردم به دست آمده بود.

علاوه بر خط مشی و اهداف سیاسی، از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی و تقویمی و قانونی هم جانباختگان گردان شوان ربطی به گذشته و حال "سازمان انقلابی زحمتکشان" مورد نظر باند ایلخانی - مهتدی ندارند. این عزیزان عضو حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن حزب بودند که باند زحمتکشان موجودیت خود را بر نفی پیدایش این پدیده و نفرت از سازندگان آن بنا کرده‌است. این واقعیات روشنتر از آن است که کسی بتواند انکارش کند. جریان زحمتکشان باید بداند که ما اجازه نمیدهیم تاریخ یک نسل از کمونیستهای آن دوره را که خود مستقیما در بطن آن بوده‌ایم، به دلخواه خود جعل کنند. این تاریخ پر افتخار برای جریانی مرتجع و فدرالیست و باند سیاهی دست ساز اتحادیه میهنی قابل مصادره نیست. به این دلایل این سرقت سیاسی و این دستبرد باید خنثی شود و ما تعدادی از فرماندهان و مسئولین وقت گردان شوان و ناحیه سنندج، بازماندگان و همسنگران جانباختگان عزیز این گردان در این راه تلاش میکنیم. ما از جریانات چپ و انسانهای آزادیخواه و کمونیست که برای حقیقت و حقایق احترامی قائلند، از همه انسانهایی که دورانی در حزب کمونیست ایران و کومه‌له بوده و کماکان بر کمونیسم پافشاری میکنند، از طیف وسیع فعالین و رفقای کمونیسم کارگری که به روشنی در جریان این وقایع بوده‌اند و از هم نسل و همرزمان و از خانواده جانباختگان گردان شوان میخواهیم از کمپین ما حمایت کنند. نباید اجازه داد، اهداف انسانی و تاریخ و سابقه کمونیستهای برجسته گردان شوان به نام جریانی فدرالیست، قومپرست و فاشیست ثبت شود

۱_ محمد آسنگران: عضو کمیته ناحیه وقت سنندج و مسئول سیاسی گردان شوان
۲_ جلال برخوردار (جلال کاکی فرج):معاون فرمانده گردان شوان
۳_ خالد علی پناه: فرمانده یکی از واحدهای گردان شوان
۴_ نسرین رمضانعلی: مسئول سیاسی یکی از واحدهای گردان شوان
۵_ عبدلله صید مرادی: مسئول سیاسی یکی از واحدهای گردان شوان

تلفن تماس
۰۰۴۹ _۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
ای مایل محمد آسنگران
Asangaran©aol.com

ای مایل جلال برخوردار
jbarkh©connection.com

۱۱فروردین ۱۳۸۰
۳۱مارس ۲۰۰۲)

سخنی با دانشجویان

قطعا ممکن نیست. شرط او هر بهبودی در جامعه ایران بزیر کشیدن این رژیم است. حضور جنبش عظیم ضد مذهب و سکولار، مردم به میدان آمده در ابعاد وسیع میتواند این کار را به سرانجام برساند. همه و حتی خود سران رژیم هم میدانند که رفتنی هستند. اما بعد چه؟؟ تعیین تکلیف نهایی در ایران و به زعم آن در کردستان در دور آتی حیات سیاسی جامعه بین دو اردوگاه کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم خواهد بود. تازه دیگر ناسیونالیسم تاریخا و عملا مبشر هیچ تحول مثبتی در جامعه نیست. از وضع نابسامان موجود دفاع میکند. این چند سال اخیر شاهد گویای این ادعا است. در این عصر تحولات و تغییر مثبت، ماکسیمالیست بودن، دفاع از حقوق مدنی، دفاع و استقرار آزادیهای وسیع و بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، لغو کار مزدی، دخالت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود و تساط انسان بر مقدرات اقتصادی ... به ضروریات حیات جامعه تبدیل شده است. جامعه بیشتر از هر دوره ای نیاز به تغییرات بنیاددی دارد. این امیال و خواستهای انسانی تنها و تنها در جامعه سوسیالیستی کارگران ممکن است. و استقرار این جامعه انسانی ممکن و ضروری است. برای رسیدن به این مهم باید انتخاب سیاسی کرد. پراتیک امروز ما سرنوشت فردایمان را رقم میزند، انتخاب سیاسی امروز، مسیر تاریخ یک دوره از زندگانی انسانهای فراوانی را میسازد. به خاطر رسیدن و تضمین آزادیهای گسترده سیاسی و مدنی، به خاطر حقوق کارگر، زن، کودک و برای جامعه ای شاد و مرفه، به خاطر فرهنگ انسانی و رشد ادبیات و شعر و هنر و زیباییهای زندگی و.. .. باید حزب کمونیست کارگری را انتخاب کرد

۲۸ مارس ۲۰۰۲ ❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به این توحش باید پایان داد!

اشغال و به خاک و خون کشیدن دوباره فلسطین انزجار و نفرت مردم آزادیخواه جهان و مردم صلح طلب اسرائیل را بر انگیخته است. دستگیری پسران و مردان ۱۴ تا ۴۰ ساله، اشغال و تخریب محل اقامت یاسر عرفات، اعدامهای مخفیانه، به گروگان گرفتن معیشت و آذوقه روزانه و داروی مردم محروم و فقیر، غارت بانکها، تخریب مراکز تجاری و ساختارهای اقتصادی جامعه، اشغال بیمارستانها، گوشه‌ای از سیاست اخیر دولت فاشیستی و نژادپرست اسرائیل به رهبری آریل شارون است. تصویر صف جوانانی که شماره اسارتشان بر بازویشان مهر شده، قلب مردم جهان را فشرده است. همه این فجایع در مقابل چشمان بشریت، در مقابل دوربینهای خبرگزاریهای بین‌المللی، انجام میگیرد.

این اقدامات دولت اسرائیل، در کنار عملیات انتحاری اسلامیستها و کشتار مردم غیر نظامی اسرائیل، خاورمیانه را در آستانه یک انفجار و جنگ همه جانبه قرار داده است. مسبب این وضعیت در درجه اول و بطور مستقیم دولت نژادپرست اسرائیل است. شیرازه جامعه فلسطین از هم گسیخته و تباهی و فقر و استیصال بر مردم حاکم شده است. شارون و دولت اسرائیل مصمم‌اند تا پروسه صلح را به نابودی و شکست کامل بکشانند. دولت اسرائیل میکوشد به بهانه امنیت اسرائیل مردم فلسطین را به ذلت و خواری و تسلیم وادار کند. سیاستی که علاوه بر محتوای ضد انسانی‌اش، بارها شکستش به اثبات رسیده است.
دولت آمریکا در تمام این فجایع سهیم است. دولت آمریکا با حمایت همیشگی سیاسی، مالی و نظامی خود از اقدامات ضد انسانی دولت اسرائیل، با تایید آشکار تهاجم اخیر، عملا به آتش بیار معرکه و یک پای جنگ بر علیه مردم فلسطین تبدیل شده است.

حزب کمونیست کارگری از همه مردم آزادیخواه و صلحدوست جهان میخواهد که با اعتراضات همه جانبه خود، با تحت فشار قرار دادن دولتهای اسرائیل و آمریکا جلوی این وحشیگریها را بگیرند. کلیه عملیات نظامی باید بطور کامل قطع شود. محاصره مرکز اقامت یاسر عرفات باید فورا متوقف شود. دولت اسرائیل باید فورا و بدون هیچ قید و شرطی از کلیه مناطق فلسطین خارج شود. تمامی دستگیر شدگان باید آزاد شوند. محاصره اقتصادی مردم فلسطین باید متوقف شود. صلح در خاورمیانه در گام اول مستلزم برسمیت شناختن حق کامل حاکمیت مردم فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطینی است. تنها در این شرایط است که زمینه‌های جنگ طلبی فاشیستی و تروریسم اسلامی از میان برداشته میشوند. تنها در این شرایط است که خاورمیانه میتواند روی آسایش و امنیت را بخود ببیند.

حزب کمونیست کارگری تمامی مردم آزادیخواه را به اعتراضی همه جانبه و گسترده فرا میخواند. باید به این توحش خاتمه داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۱ مارس ۲۰۰۲

اطلاعیه شماره ۲ جمعی از مسئولین و همرزمان گردان شوان خطاب به مردم آزادیخواه سنندج و خانواده و بستگان جانباختگان گردان شوان

به اطلاع میرسانیم که باند منشعب از کومه‌له، روز جانباختن رفقای گردان شوان را روز جانباختگان سازمان خود به قول خودشان روز جان باختگان "کومله زحمتکشان" اعلام کرده است. شما مردم آزادیخواه سنندج از نزدیک با گردان شوان و اهداف وسیاستی که تعقیب میکردند آشنا بوده و هستید. فعالیت و پراتیک گردان شوان را به عنوان نیروی مبارز و کمونیست و به عنوان بخشی از نیروی حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان در تقابل با جمهوری اسلامی و ارتجاع ملی و مذهبی شاهد بودید. در یاد و خاطره شما گردان شوان کمونیستهای رزمنده‌ای بودند که نه تنها ربطی به ناسیونالیسم و قوم پرستی و فدرالیسم و ارتجاع نداشتند بلکه برای رهایی انسان و در دفاع از کارگران و مردم زحمتکش جانباختند. آنها بخشی از تاریخ کمونیسم جامعه کردستانند. اما امروز یک باند سیاه فدرالیست ضد کمونیست که خودشان رسماً و بارها تاکید کرده اند که در نفی و تقابل با کمونیسم و تاریخ حزب کمونیست ایران و سازندگان واقعی آن بوجود آمده و به روشنی به اهداف کمونیستی گردان شوان پشت کرده، در اوج افلاس سیاسی و اخلاقی، روز جانباختن این عزیزان را به نام روز "جانباختگان سازمان"خود اعلام کرده‌اند. این جرم بزرگی علیه جانباختگان گردان شوان است و باید خنثی شود.

ما به عنوان همرزمان و بازماندگان گردان شوان و جمعی از فرماندهان و مسئولین وقت گردان شوان و به عنوان کمونیستهایی که در حیات آن دوره حزب کمونیست ایران دخیل بوده‌ایم علیه جعل تاریخ و این سرقت سیاسی می‌ایستیم و آن را خنثی میکنیم.
این عزیزان علیه ارتجاع اسلامی و ناسیونالیسم کرد و عشیره گری و ناموس پرستی و مرتجعین محلی بودند. آنها کمونیستهایی بودند که برای رهایی انسان از هر نوع تبعیض مبارزه کردند. محبوبیت و ارزش این گردان بدلیل نقد و مبارزه و جنگ با گرایش ناسیونالیستی در کردستان و دفاع از انسانیت و جهانشمولی حقوق انسان، دفاع از حقوق کارگران و زنان و دفاع از تغییرات رادیکال و انقلابی در زندگی اجتماعی مردم بود.
اکنون جریانی که عاشقانه به صف قوم پرستی پیوسته و با خفت، مشغول پیدا کردن جایی در بین صندلیهای اشغال شده ناسیونالیسم کرد است، جریانی که معمارش جلال طالبانی است، جریانی که با اعمال و سیاستهای فاشیستی پا به میدان گذاشته است، باید جواب درخوری بگیرد. آنها نمیتوانند دستاوردهای کسانی که در نقد ناسیونالیسم و عقب ماندگی و سنتهای عشیرتی معروف و محبوب شده اند، را دستمایه این بازی کثیف خود قرار دهند. این جریان باندسیاهی و دست ساز با هیچ معیاری اجازه سو استفاده از محبوبیت کمونیستها را ندارد. نسبت دادن جانباختگان کمونیست به جریانی فدرالیست و فاشیست علاوه بر بی احترامی به آنها یک تحریف تاریخ هم هست و باید جلو آنرا گرفت. جنایتکاران جمهوری اسلامی جان رفقای ما را گرفتند، اما جریان مهتدی قصد مسخ کردن اهداف و آرمانهای آنها را دارد. به این دلایل ما جمعی از فرماندهان و مسئولین و همرزمان وقت گردان شوان، و کسانی که در دو دهه اخیر با مبارزات شما عجین بوده‌ایم، کمپینی را اعلام کرده‌ایم و از شما مردم آزادیخواه سنندج انتظار داریم از هر طریق ممکن ما را حمایت کنید و علیه این اقدام "سازمان زحمتکشان" بایستید و آنها را بیش از پیش رسوا و منزوی کنید.

خانواده و بستگان جانباختگان گردان شوان!
شما ۱۴ سال پیش شاهد واقعه درد ناک ازدست رفتن عزیزان گردان شوان به دست جنایتکاران جمهوری اسلامی بودید. در آن شرایط تنها امید شما و میلیونها انسان معترض ادامه پیدا کردن راه آن عزیزان بود. ما با عشق به رهایی انسان و در کنار کمکهای بیدریغ شما و همگام با انسانهای آزادیخواه راه پر افتخار آنها را ادامه دادیم. اکنون روشنتر و بیش از همیشه در صفوف حزب کمونیست کارگری بر ادامه راه آن عزیزان که کمونیسم و رهایی انسان است پای میفشاریم.
اکنون در شرایطی که مردم ناقوس مرگ جمهوری اسلامی را به صدا در آورده اند. در شرایطی که مردم میخواهند از آخرین دستاوردهای بشر امروز بهره مند شوند. در شرایطی که شما در انتظار پیروزی آرمانهای انسانی عزیزان ازدست رفته هستید. جریانی که از کومله جدا شده و خود را "کومله زحمتکشان" نامیده بعد از سرقت اسم کومله میخواهد محبوبیت و جایگاه عزیزان گردان شوان را هم به کیسه خود بریزد. آنها میخواهند کمونیستهای گردان شوان را به جریانی فاشیست و ملت پرست وصل کنند. این توهین به آن عزیزان است. این یک جرم دیگر علیه کمونیستهای گردان شوان است. از شما میخواهیم همصدا با ما اجازه ندهیم که این جنایت دوباره در حق گردان شوان تکرار شود. جمهوری جنایتکار اسلامی ما را از وجود آن عزیزان محروم کرد. اجازه ندهیم که جریان مرتجع مهتدی_ ایلخانیزاده از احترام و جایگاه آنها به نفع ارتجاع در کردستان بهره برداری کنند.

۱_ محمد آسنگران: عضو کمیته ناحیه وقت سنندج و مسئول سیاسی گردان شوان
۲_ جلال برخوردار (جلال کاکی فرج) : معاون فرمانده گردان شوان
۳_ خالد علی پناه: فرمانده یکی از واحدهای گردان شوان
۴_ نسرین رمضانعلی: مسئول سیاسی یکی از واحدهای گردان شوان
۵_ عبدالله صید مرادی: مسئول سیاسی یکی از واحدهای گردان شوان

تلفن تماس
۰۰۴۹ _ ۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
ای مایل محمد آسنگران
Asangaran©aol.com
ای مایل جلال برخوردار
jbarkh©connection.com

● ● ●

ایسکرا

۱۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

۳۰ فروردین ۸۱، ۱۹ آوریل ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فاشیسم و تروریسم آمریکا-اسرائیل

جلوه‌ای از نظم نوین جهانی



رحمان حسین زاده

روز چهارشنبه کالین پاول در موقعیتی خاورمیانه را ترک کرد، که نه تنها به اهداف اعلام شده سفر خود نرسید، بلکه نتوانست دولت اسرائیل را نیز به بازگرداندن سریع ارتش از مناطق اشغالی و پایان دادن به کشتار دسته‌جمعی فلسطینیان متعهد کند. لفاظیهای جرج بوش قبل از سفر وزیر امور خارجه مبنی بر عقب نشستن فوری ارتش اسرائیل از شهرها و مناطق اشغالی بیشتر خاصیت خنثی کردن فشار کشورهای عربی و اروپایی و افکار عمومی را داشت تا اینکه بخواهد اسرائیل را به عقب نشینی عملی وادار کند. کالین پاول آگاهانه و عامدانه سفر خود را از کشورهای عربی شروع کرد و با تاخیر وارد اسرائیل و مناطق فلسطینی شد، تا ارتش اسرائیل وقت بیشتری برای تداوم اشغال و سرکوبگری در اختیار داشته باشد. از این بدتر در مدت حضور او اردوگاه "جنین" به صبرا و شتیلای دیگری تبدیل شد، مروان برغوتی دستگیر شد، جنایات ارتش اسرائیل با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد و وزیر خارجه امریکا با سکوتی رضایت‌آمیز از کنار آن گذشت. بر خلاف نظریه مفسران خام اندیش، ناکامی سفر وزیر خارجه آمریکا تنها حاصل ایستادگی و سرسختی دولت فاشیست اسرائیل و آریل شارون جنایتکار نبود. بلکه خود سیاست آمریکا، و یا دقیقتر بگویم فصل مشترکهای سیاست آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه، چنین موقعیت و بن‌بستی را ایجاد کرده است.

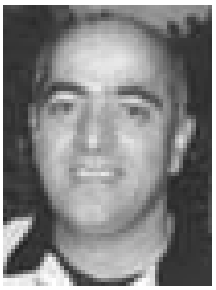
جلوه‌ای از نظم نوین جهانی

وقایع اخیر به طرز غم‌انگیزی، نگاهها را متوجه نقش امریکا و کارکرد آن برای پایان دادن به فاجعه کنونی و جلوگیری از وقوع فجایع هولناک منطقه‌ای دیگر کرده است. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا خاویه سولانا به طرز سمبلیکی گفت "کاری از دست ما بر نمیاد، باید ماموریت آقای پاول را تقویت کنیم" دولتهای مرتجع عربی نیز با طرح انتظاراتشان از "پاول" ناتوانی و عجز بیشتر خود را بیان کردند. امروز در این مهمترین مناقشه جهانی و منطقه‌ای امریکا نیرویی است که حرف اول و آخر را میزند. این با هدف تعریف شده "نظم‌نوین جهانی" که یکدهه قبل جرج بوش پدر جرج بوش، در خلال بحران خلیج و پایان بلوک شرق آن را علم کرد، خوانایی دارد. بنا بر این علاوه بر فاکتورهای منطقه‌ای و محلی و نقش مخرب راست افراطی در جامعه اسرائیل و تروریستهای اسلامی در فلسطین، بن بست موقعیت بوجود آمده در خاورمیانه را در پرتو نقش آمریکا و "نظم نوین جهانی" مورد نظر او باید ارزیابی کرد.

آنچه در این دوره مشاهده میشود، تکرار صرف حمایت سنتی آمریکا از اسرائیل نیست، بلکه مستقیما سهیم بودن در سیاست فاشیستی و جنایتکارنه دولت اسرائیل است، که با روی کار آمدن دولت بوش صراحت و شدت بیسابقه‌ای به خود گرفته است. هر چند دولت بوش تحت شرایط بین‌المللی به وجود "دولت مستقل فلسطین" گردن بگذارد، اما آمریکا در خاورمیانه و در قضیه فلسطین - اسرائیل حل سرراست معضل این منطقه را تعقیب نمیکند. ایجاد موقعیت برابر دولت فلسطینی با موقعیت برابر با دولت اسرائیل را

صفحه ۲

خصوصیات اول مه در کردستان



نسان نودینیان

اول مه، در کردستان به بخشی از خودآگاهی طبقاتی کارگران تبدیل شده است. تلاش برای بازتولید و ارتقاء آن اکنون دیگر یک عرصه دائمی و فعالیت تعطیل‌ناپذیر کمونیسم کارگری در کردستان است. اگر در اول ماه مه سال ۵۸، کارگران نهال این سنت جهانی را در کردستان، جامعه بلافصل و محیط مستقیم کار و زندگی خود کاشتند و بارآور کردند، اگر در جریان جنبش اول مه سنندج طی سالهای متوالی در دل اختناق اسلامی، سنتهای سیاسی و مطالباتی جنبش کارگری را در مراسمهایشان تثبیت کرده‌اند، وظیفه هر فعال کارگری، هر فعال کمونیست و کادر و اعضای حزب کمونیست کارگری زنده نگهداشتن و بازتولید سنتهایی است که طی بیش از دو دهه مبارزه در کردستان در ارتباط با جنبش اول مه بدست آمده است. حفظ و ارتقاء سنتهای موجود تضمین شرایط بشدت بحرانی‌ای است که فردا دامنگیر کارگران و مردم آزادیخواه خواهد شد، برای تلاش و مبارزه برای بدست گرفتن قدرت سیاسی و تعیین تکلیف با سرمایه و کارمزدی.

اول ماه مه روز ابراز وجود مبارزاتی و اجتماعی مردم و کارگران:

سال گذشته سال مبارزات توده‌ای مردم و سال اعتراضات وسیع کارگری در ایران بود، سال ۸۰، سال اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران بود، بیش از ۳۰۰ اعتراض گارگری در سال گذشته، نشان از یک شرایط جدید در اعتراضات کارگری به نسبت سالهای گذشته درایران دارد. در عین حال سال گذشته سال مبارزات پر قدرت و سراسری، توده‌ای بود. در راس این مبارزات توده ای سال گذشته مبارزات معلمان که از تهران شروع شد و سریعا بشکل سراسری ابراز شد، نقطه قوت مبارزات کارگران و مردم زحمتکش علیه رژیم جنایتکار اسلامی و سرمایه بود. میلیونها نفر از معلمان ایران در شکل سراسری برای افزایش دستمزدها و علیه نابرابریهای اجتماعی و در دفاع از حق تشکل و بیان با مطالبات کاملا عدالتخواهانه به خیابانها آمدند. این اعتراضات سیمای مبارزاتی و اجتماعی مردم حق‌طلب علیه سرمایه و دولت آنها را شکل داد، و امیدواری

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه اول مه حزب کمونیست کارگری ایران
صفحه ٤

پاسخی به مدافعین کثیرالمله نامیدن ایران
صفحه ۳

مروان برغوتی باید فورا آزاد شود
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

خصوصیات اول مه

و اتحاد مبارزاتی در میان مردم را بشکل ملموسی به نمایش گذاشت. امسال در روز اول ماه مه کارگران و مردم حق طلب و آزادیخواه در شهرهای کردستان میتوانند به این همبستگی مبارزاتی دامنه بیشتری بدهند. در روز اول ماه مه در مراسمهای کارگری باید بیشترین تجمع از معلمان، پرستاران و مردم زحمتکشی سازمان داده شود که در سال گذشته درگیر یک مبارزه دائمی برای ادامه زندگی و تامین معیشت بوده‌اند. روز اول مه روز اعتراض اجتماعی به نابرابری و ستم طبقاتی است. در اینروز هزاران هزار نفر از مردم شهرهای کردستان میتوانند با تجمع در مراسمهای کارگران پرچم یک دنیا بهتر فارغ از ستم و نابرابری اجتماعی را به خیابانها بیاورند. روز اول مه روز همسرنوشتی مردم ستمدیده است.

روز اول ماه مه روز تقویت گرایش کمونیستی و رادیکال در درون طبقه کارگر و مردم است:

حکومت‌بورژوایی اسلامی و سرمایه‌داران از تجمع اول ماه مه هراس دارند. دقیقا به این دلیل اول ماه مه ظرف اتحاد و تشکل کارگران است، و به این دلیل که در اینروز مطالبات رادیکال و کمونیستی در مقابل آنها علم میشود. به هر درجه فعالین جنبش کارگری بتوانند در روز اول مه در ایجاد مراسمهای مستقل کارگری دخالت کنند، و موجبات شرکت تعداد زیادی از خانواده‌های کارگری و مردم را فراهم کنند، به همان نسبت توانسته‌اند شعار و مطالبات رادیکال و مبارزاتی کارگران را در جنبش کارگری و جنبش توده‌ای گسترده و وسیع کنند، و به ایجاد تشکلهای مبارزاتی در میان توده‌های کارگر و مردم کمک کنند. طرح مطالباتی از قبیل "افزایش فوری دستمزدها"، "پرداخت فوری حقوق و مزایای عقب‌افتاده"، "آزادی بدون قید و شرط تشکل و بیان و عقیده"، "برابری حقوق زنان با مردان"، و ده‌ها مطالبه و شعاری که در درون مبارزات کارگری و توده‌ای مردم مطرح شده است، مطالبات و خواستهایی هستند که توسط ما کمونیستها روزانه تبلیغ میشود. با طرح این مطالبات و در کنار آن طرح شعار سرنگونی رژیم جنایتکار سرمایه اسلامی، اول ماه مه به روز تقویت گرایش رادیکال و کمونیستی کمک میکند.

اول ماه مه سنت کمونیسم کارگری در کردستان:

اول ماه مه در کردستان، ارتقاء و رشد این جنبش تا سطح برپایی مراسمهای قدرتمند مستقل کارگری در شهرهای کردستان بویژه سنندج به عروج و رشد جریان و گرایش کمونیسم کارگری در کردستان مربوط است، از این جریان نشات گرفته و برخاسته است. اول ماه مه سالهای ۶۴ تا ۶۸ در سنندج، و در ادامه سنت پایدار برپایی اول مه و مراسمهای مستقل کارگری تا امروز پژواک گرایش کمونیسم کارگری در کردستان است. کمونیسم کارگری با استوار کردن و متکی شدن به سازمانیابی کارگران و مردم زحمتکش در کردستان برای اولین بار در تقابل با جنبش "کردایه‌تی" که از روز جهانی کارگران برای امیال "ملی" و "میهنی" و "کردستانی" و اخیرا "قوم پرستی" با طرح مطالبات صنفی در چهارچوب "جنبش خودمختاری" و "فدرالیسم" مینگریست، اینبار باالگوی سازمانیابی کارگران و با بدست گرفتن تجارب مبارزات کارگران در سطح بین‌المللی به تقویت گرایش رادیکال و کمونیستی در درون جنبش کارگری پرداخت، و طی سالها با جواب دادن به معضلات دورن جنبش کارگری و با طرح مطالبات شفاف و روشن کارگران و تا امروز با طرح یک دنیای بهتر برنامه رهایی میلیونها نفر از مردم از زیر بار ستم طبقاتی سرمایه، قدم به قدم در راه کسب قدرت سیاسی بعنوان آلترناتیو سوسیالیستی در جامعه عمل کرده است. در این رابطه وظیفه فعالین کمونیسم کارگری در شهرهای ایران این است که در طرح مطالبات رادیکال و سازمانیابی کارگران و توده‌های مردم برای برپایی مراسمهای باشکوه اول مه دخالت کنند و با استفاده از تجارب اول مه‌های گذشته مراسمهای روز کارگران را به تجمعات بزرگ و باشکوه زنان و مردان محلات و شهرها تبدیل کنند.

خانواده‌های کارگری و مردم زحمتکش ستون برپایی مراسم باشکوه روز کارگر هستند:

سنتا و از قدیم و ندیم، سنت اول مه در کشورهای مختلف جشن کارگران و ستمدیدگان جامعه است. خانواده‌های کارگران ستون اصلی و فعال برپایی مراسمهای روز جهانی کارگران بوده‌اند، با شرکت در این مراسمها به فضای سیاسی و مبارزاتی و شادمانی برپایی روز کارگر تجلی بخشیده‌اند. رقص و ترانه‌خوانی و سرود و تاتر را با تعریف خاطرات تلخ و شیرین از زندگی و رودر رویی با سرمایه را انجام داده‌اند و در بیشتر مراسمها مدافعین مطالبات رادیکال و سوسیالیستی مراسمهای اول مه بوده‌اند. امسال شرکت خانواده‌های کارگری و مردم زحمتکش در مراسمهای اول مه بویژه در شرایطی که مبارزات کارگری و توده‌ای رو به گسترش و رشد بوده است، باید برجسته و به نسبت سالهای قبل با استقبال بیشتری از طرف آنها مواجه شود.

برپایی مراسمهای روز جهانی زن در شهرهای کردستان که با شرکت انبوه وسیعی از خانواده‌ها و مردم سکولار و طرفدار حقوق برابر زنان و مردان برپا شد، جلوه‌ای از شرکت خانواده‌های کارگری است در مراسمها، هر ساله فعالین جنبش کارگری از تجارب زنده و تازه مراسمهای روز جهانی زن استفاده میکنند و مراسمهای مستقل کارگری را با شکوه و شادمانی زیادی برپا میکنند.

صدور قطعنامه سنت پایدار جنبش اول ماه مه:

صدور قطعنامه، و بیانیه‌های اعتراضی که بعد از اول مه به ظرف اعتراضی و مبارزاتی کارگران تبدیل شود، از شیوه‌ها و سنتهای پایدار مراسمهای مستقل کارگری در کردستان بوده‌اند. امسال با توجه به فشار

فاشیسم و تروریسم آمریکا-اسرائیل

مد نظر ندارد. الزامات "نظم نوین جهانی" و "هژمونی طلبی" جهانی امریکا، چنان آرایش سیاسی، جغرافیایی و نظامی را میطلبد که موقعیت برتر متحداصلیش اسرائیل را تضمین کند. کاری که با وجود مقاومت مردم فلسطین و معادلات منطقه به آسانی ممکن نیست. اساس پیچیدگی، بن بست و معضل کنونی از همین جا ناشی میشود. چنین هدف و سیاستی از جانب آمریکاست که دست دولتهای فاشیست اسرائیل و از جمله جنایتکار جنگی چون شارون را برای اشغال مجدد، کشتار وسیع، تخریب شهر و شهرک و اردوگاههای فلسطینی، محاصره و تحقیر یاسر عرفات رهبر فلسطین، ترور و نهایتا زیر پانهادن همه قول و قرارهای اولیه مربوط به سازش و صلح دو طرف را موجب شده است. بسیار گمراه کننده است که تصور شود در کشمکش و جنگ کنونی، فلسطینیها فقط با اسرائیل روبرو هستند، در این جنگ اسرائیل و آمریکا در کنار هم در مقابل مردم و جنبش فلسطین صف‌آرایی کرده‌اند. آمریکا میانجی نیست، این واقعیت تلخی است که همگان و قبل از همه خود فلسطینیها میدانند، اما قدر قدرتی آمریکا چنین "میانجی" را به آنها تحمیل کرده است. آمریکا طرف مقابل فلسطینی‌هاست که با اتکا به موقعیت برتر خود در سطح جهانی، در نظر دارد سازش و تمکین را تحت نام "صلح" بر آنها تحمیل کند. اقدامی که تاکنون به درست یاسر عرفات و فلسطینی‌ها از آن سرباز زده‌اند.

وقایع کنونی خاورمیانه و فجایع در فلسطین علاوه بر فاشیسم آشکار رژیم نژادی، مذهبی اسرائیل جلوه‌ای از نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکاست که یکدهه قبل جدا از کشورها و دولتها و نیروهای مرتجع ذینفع، عده‌ای ساده‌لوح و خام اندیش، نیز تحت عنوان "شروع دوران صلح و آرامش" به مبلغ آن تبدیل شدند. همانزمان منصور حکمت هشدار داد، "دخالتگری نظامی ابرقدرتها، شووینیسم ملی، نژادپرستی، میهن پرستی، تعصب مذهبی، تروریسم و ژورنالیسم نوکر، .. .. مشخصات واقعی آن به اصطلاح "نظم نوین جهانی" هستند که دارد شکل میگیرد. (به نقل از طلوع خونین نظم نوین جهانی)

امروز صحت این ارزیابی بیش از پیش خود را نشان داده است و تحولات خاورمیانه نیز تاکید دوباره‌ای بر این موضوع است.

آمریکا- اسرائیل هر دو باید تحت فشار قرار گیرند.

هژمونی طلبی آمریکا و "نظم نوین" آن در این دهساله و هم اکنون با موانع، محدودیتها و تناقضات جدی روبرو بوده است. واقعه ۱۱ سپتامبر و تحولات بعدی مساعدترین دوران یکه‌تازی امریکا در صحنه سیاست جهانی بود. اکنون تحولات خاورمیانه شمارش معکوس این روند را نشان میدهد. تناقضات قدیم و جدید سربرآورده‌اند. اروپای قاره فاصله خود را بیشتر میکند، دوول عربی، حتی سرسپرده‌ترین آنها به آمریکا، تحت فشار از پایین از سیاستهای آمریکا ناخشنود و با آن مخالفند. این عوامل میدان مانوور آمریکا را محدود میکند، اما این دولتها آن نیرویی نیستند که فشار مستقیم و سر راستی علیه آمریکا اعمال کنند و چنین انتظاری هم بیمورد و توهم انگیز است.

انسانیت و آزادیخواهی و جنبش سکولار و مترقی آن بستریست که لازمست گسترش یابد و تقویت شود. جنبش اعتراضی مترقی لازمست که آمریکا را سهیم جرم اسرائیل معرفی کند، آمریکا و اسرائیل هر دو را تحت فشار قرار دهد. خواست فوری پایان دادن به اشغال مناطق فلسطینی، به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین و محاکمه جنایتکار جنگی آریل شارون و پایان دادن به تروریسم گروههای اسلامی را در صدر خواسته‌های برحق خود قرار دهد. نفرت و بیزاری از اسرائیل و حمایت مستقیم آمریکا از آن در پهنه جهان وسیع است. بر این بستر اعتراضات کنونی گسترده و اما اسیر دست افکار و سیاست ناسیونالیستی و اسلامی است. تقابل با این سیاستها و به حاشیه راندن آنها وظیفه عاجل چپ و کمونیستها در این دوران و در جنبش اعتراضی کنونی است. سروسامان گرفتن جنبش نیرومند آزادیخواهی، سکولار و مترقی و برابری طلب عامل مهمی در شکستن بن‌بست کنونی تحولات خاورمیانه خواهد بود.

● ● ●

در پاسخ مدافعین "کثیرالمله" نامیدن ایران



حسین مرادبیگی

اخیر من مطلبی را در مورد «فدرالیسم، سناریوی سیاه» نوشتم که عده ای در مورد آن به "اظهار نظر" پرداختند و البته بدون وارد شدن به بحث فدرالیسم که اساسا نوشته من در این مورد بود، مطالبی را در مورد مساله کرد و اینکه ایران را "کثیرالمله" میدانند، مطرح کردند. لازم دیدم که در حد این نوشته جواب مختصری به آنان بدهم.

اولا بکار بردن مساله کرد برای رساندن وجود ستم ملی در کردستان ایران چه ایرادی دارد؟ این عبارت شب و روز از زبان رهبران احزاب ناسیونالیست کرد و سازمان زحمتکشان تکرار میشود. فکر نمیکنم منظور آنها از این عبارت « غائله کرد» باشد! با این حساب منظور از عبارت مسئله فلسطین، یا مساله ایرلند و مساله زن که روزانه دهها بار تکرار میشوند بزعم اینها باید "غائله فلسطین"، "غائله‌ایرلند" و یا "غائله زن" باشد!

همچنین از نظر من مساله کرد جزو مسائل ملی حل نشده و باقی مانده در جهان امروز است، مانند مساله فلسطین و تنها به ایران محدود نمیشود. عدم حل این مساله به عاملی در تنش سیاسی و منطقه ای حتی از زاویه اقتصاد کاپیتالیستی نیز تبدیل شده است. این مساله البته نه در مقیاس مساله فلسطین، بلکه در حد خود نیز در گذشته گاه و بیگاه به صحنه جدال شرق و غرب نیز تبدیل شده است و از این نظر محتوای آن پیچیده تر و غامض تر از دیگر مسائل ملی در جهان امروز است. اگر تنها به ایران محدود میبود، این مکان را پیدا نمیکرد و شاید ستم ملی برای مردم کردستان در کنار دیگر ستم ها و بی حقوقیهای سیاسی و اقتصادی موجود در جامعه تحت حاکمیت دیکتاتوریهای بورژوائی ایران، سلطنتی و اکنون اسلامی، فرعی تر از آنچه که اکنون هست مینمود و شاید از نظر مردم نیز قابل اغماض تر بود.

در مورد "کثیرالمله" بودن ایران:

مساله مورد مشاجره از نظر من در طرح این مساله، مقوله "ملت"، مساله ملی و شناساندن ماهیت تلاشی است که برای تعریف یک واحد یا واحدهای قدرت سیاسی در ایران بر مبنای "یک ملت"("ملت ایران") و یا بر مبنای "چند ملت"("ملل ساکن ایران") انجام میگیرد.

به صرف اینکه انسانهائی با زبان و فرهنگ و سرزمین و اقتصاد و حتی بقول اینها دین و لباس مشترک با هم زندگی بکنند نمیشود دلبخواه که سهل است حتی غیر دلبخواه هم تعریف ابژکتیفی از مقوله "ملت" از آنان بدست داد. با این معیار هیچ گروه اجتماعی را نمیتوان از قلم انداخت. چون ملت مقوله ای نیست که بسادگی قابل تعریف باشد. میشود از نژاد، یا قومیت و زبان تعریفی بدست داد ولی نمیتوان از "ملت" تعریف ابژکتیوی بدست داد. ملت هویتی است کاذب و خیالی، محصول ناسیونالیسم است برای خدمت به منافع سیاسی و اقتصادی و مادی خاصی. پیروزی بورژوازی بدون تحقق خرافه تعلق ملی و شکل دادن به هویت کاذب ملی ممکن نیست. در مقابل کمونیسم برای از میان بردن مرزهای ملی و لغو هویتهای ملی تلاش میکند. جامعه کمونیستی جامعه ایست که در آن تفکیک ملی و کشوری انسانها وجود ندارد.

از نظر اینها مقوله "ملت" و "حق ملی" قبل از هر چیز بدیهی و بدون تردید پذیرفته شده است. من در مقاله فدرالیسم، سناریوی سیاه، نوشتم که عبداله مهتدی در مصاحبه خود با شورش شماره ۱۰ وقتی در مورد میلاسوویچ حرف میزنند، بلافاصله و اتوماتیک از او بعنوان رهبر "صربها" نام میبرد. چون از نظر اینها انسانهای یک جامعه صرفنظر از کارگر، بورژوا، زن و مرد و فقیر و غنی و غیره جزء متعلقات مقوله "ملت" هستند و سران طبقه حاکمه نیز اتوماتیک رهبران آنان محسوب میشوند. از نظر اینها "ملت" آن ظرف عمومی ای است که مردم یک کشور قبل از هر دست بندی دیگری بعنوان طبقات و غیره باید در آن جا بگیرند. به این دلیل از نظر اینها جنبش ملی موجود و غیر موجودی که ممکن است حتی در آینده نیز شکل بگیرد، اتوماتیک بار مثبتی دارد، تنها کاری که مانده است این است که حضرات قلم در دست به سرشماری "ملل" مربوطه بپردازند و گواهی واجد شرایط بودنشان را صادر کنند. بحث "کثیرالمله" بودن ایران برای اینها و برای بخش باقی مانده و فسیل شده چپ سنتی نیز این خاصیت را دارد. مشکل اینها عدم اطلاع و معرفتی نیست، بلکه از ناسیونالیسم و ملت پرستی اینهاست. ملی گرای کرد "کثیر المله" خواندن جامعه ایران را دریچه ای برای تسری دادن حکومتهای خودمختار به سراسر ایران و مبنایی برای فدرالیسم قومی خود میداند. از نظر بقایای چپ سنتی نیز تعهد آنان به مقوله "ملت" است که این چپ کل هویت و کائنات سیاسی خود را بر آن بنا نهاده است. "کثیر المله" تعریف کردن ایران از نظر اینها ظاهرا از "یک ملت" تعریف کردن ایران توسط ناسیونالیسم ایرانی بار مثبت و مترقیانه تری دارد. در حالیکه هر دوی اینها ناسیونالیستی است. ناسیونالیسم ایرانی نظام سیاسی کشور ایران را بر اساس مقوله "ملت ایران"، با شعار "تمامیت ارضی" و "وحدت ملی" تعریف میکند، و از آن بعنوان بهانه ای برای انکار ستم ملی و مبارزه و اعتراض مردمی که علیه آنند، استفاده میکند. اینها نیز با "چند ملیتی" تعریف کردن ایران، دارند عامدانه شکافهای ملی و قومی جدیدی را خلق میکنند. تعریف واحد حاکمیت سیاسی در ایران چه بر مبنای مقوله "یک ملت"(ملت ایران) و چه بر مبنای "چند ملت"("کثیرالمله)، تعریفی است ناسیونالیستی و هر دوی آن در خدمت ایجاد و ابقای ستمگری ملی و شکافهای ملی و قومی در میان مردم است. هر دوی آن تنها در خدمت درگیریها و منازعات ملی و قومی بی پایانی خواهد بود که جنگ قدرت ناسیونالیستها میتواند سالها جامعه ایران را در آن فرو برد. ۱۳ آوریل ❑

خصوصیات اول مه

زندگی و فقر و تورم بی حد و حساب اقتصادی طرح مطالبات "افزایش فوری دستمزدها"، و پرداخت فوری "حقوق و مزایای پرداخت نشده" و در کنار آن مطالبات برابری حقوق زنان و مردان، و دهها مطالبه دیگر در شکل صادر کردن قطعنامه‌های اول ماه مه باید قرار گیرد.

سال ۸۱، سال پرتحول و پر از مبارزات و رودر رویی با رژیم جنایتکار اسلامی است. اول ماه مه امسال میتواند، با برپایی مراسمهای توده‌ای و باشکوه درجه بالاتری از اعتراض اجتماعی کارگران و مردم زحمتکش را به نمایش بگذارد. سال ۸۱ سال نبردهای تعیین کننده با رژیم کثیف اسلامی است، برای کارگران و توده‌های مردم زحتکش از جمله معلمان سال ۸۱ سال سازمانیابی و تشکل و اتحاد مبارزاتی باید باشد. برپایی مجمع عمومی کارگری و ارتباط با مجامع عمومی و نهادهای مبارزاتی کارگران از قرار و باورهای مشترک شرکت کنندگان در مراسم‌های اول مه امسال باید باشد.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگران
مرگ بر سرمایه
مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) خیابانها مال ماست!

کارگران، معلمان، جوانان، زنان آزادیخواه!

۱۱ اردیبهشت را به روز اعلام انزجار از نظام سرمایه داری، به روز اعتراض علیه فقر و بیکاری و تبعیض، به روز اعتراض علیه حکومت اسلامی سرمایه داران تبدیل کنید. هر چه وسیعتر به خیابانها بیائید و فریاد بزنید:

مرگ بر سرمایه داری، عامل فقر و بیکاری
زنده باد آزادی، رفاه، برابری
مرگ بر تبعیض و نابرابری
کارگران جهان متحد شوید!
زنده باد آزادی تجمع، تشکل، اعتصاب
کارگر، معلم، اتحاد اتحاد

زنده باد اول مه روز اتحاد و همبستگی بین المللی طبقه کارگر

حزب کمونیست کارگری ایران
اردیبشهت ۱۳۸۱
مه ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دولت اسرائیل باید مروان برغوتی را فورا آزاد کند

دولت اسرائیل با اعمال قلدری شنیع، با اشغال و کشتار جمعی و دستگیری هزاران نفر از مردم فلسطین، با تخریب شهرها و مناطق مسکونی، با تکرار جنایات صبرا و شتیلا در جنین و بالاخره با دستگیری مروان برغوتی، از رهبران بلندپایه سازمان الفتح نهایتا میخواهد تمامی یک مردم را به اسارت کامل درآورد و آنگاه به پای "مذاکره" ای بکشاند که معنای واقعی آن تسلیم است. این جنایات فاشیستی پیروزی ندارد. فاشیسم هیتلری نتوانست شرایط خود را به بشریت تحمیل کند، فاشیسم اسرائیل هم قادر نخواهد شد.

حزب کمونیست کارگری ایران دستگیری مروان برغوتی توسط ارتش اسرائیل را شدیدا محکوم میکند. مروان برغوتی و هزاران فلسطینی که در جریان لشگرکشی فاشیستی اخیر اسرائیل دستگیر شده اند باید فورا آزاد شوند. ارتش اسرائیل باید فورا از کلیه مناطق اشغال شده فلسطین خارج شود. تشکیل دولت فلسطین یک ضرورت مبرم و غیرقابل انکار است. هر نوع مذاکره و از سرگرفتن پروسه صلح باید با پایان دادن به قلدری نظامی و کشتار و فشار دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین همراه باشد. نباید گذاشت به فاشیسم شارون باج داده شود، باید آن را به عقب راند و به شکست کشاند.

حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه را به گسترش اعتراضات خود علیه جنایات دولت اسرائیل و حمایت کامل از رهایی مردم فلسطین فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ آوریل ۲۰۰۲

اطلاعیه اول مه حزب کمونیست کارگری ایران

روز اول مه به صف اعتراض طبقاتی ما بپیوندید!

روزی نیست که بورژوا علیه طبقه کارگر نقشه ای نریزد، قانونی نیاورد و نبرد، جنگ و بلوائی راه نیندازد و تعرضی نکند. جوهر سرمایه داری، منطق کارکرد آن و مکانیسم سودآوری در آن، حکم میکند که سرمایه داران و دولتهایشان در هر نقطه دنیا در سطح خرد و کلان و محلی و جهانی، علیه ما، علیه رفاه و آزادی مان، علیه توقعات و آرزوهای انسانی مان، علیه خواستهایمان برای برخورداری از زندگی مرفه، شاد، غنی، متنوع و درخور انسان امروز، علیه تشکل و اتحادمان و حتی علیه نفس زندگی و حق حیاتمان، روز و شب طرح بریزند و یورش سازمان دهند. لیست مشقات جدیدی که از ۱۱ سپتامبر با جدال دو قطب تروریسم جهانی جلوی ما گذاشته اند، فضای جنگ و ترور، و دورنمای تیره ای که با این فضا فراروی بشریت گرفته اند، پرده ای است که در پشت آن یورشهای دیگرشان را علیه طبقه کارگر و میلیاردها انسان محروم جهان به پیش می برند. از بوش و شارون و صدام و بلر و برلوسکونی تا خامنه ای و خاتمی و بن لادن و ملاعمر و گله ای از دیکتاتورها و قداره بندان دیگر، از ارتشهای بزرگ و مجهز تا باندهای ترور، از پارلمانهای مجلل تا شکنجه گاههای قرون وسطائی همه برای در بند گذاشتن و محروم نگهداشتن طبقه ای است که در کار آفرینش دائم امکانات مادی برای زیستن خوشبخت، شاد، آزاد، برابر، و در صلح و دوستی انسانهاست.

در برابر این یورشها، ما کارگران جهان، به رغم هزاران زخم بر پیکرمان، بیوقفه و در هزاران شکل آشکار و پنهان، به مقاومت و مبارزه خود ادامه داده ایم. از مارش میلیونی و اعتصاب سراسری جاری در ایتالیا، تا رودرروئی های وسیع در آلمان و انگلیس و فرانسه تا مبارزات گسترده و هر روزه در ایران زیر حاکمیت اسلام تا ابراز وجود طبقاتی اخیرمان در چین و هر سنگر بستن و صف آراستنی در هر جای دیگر، همه نشانه ها و نمونه های این حقیقت اند که تحرک مبارزاتی ما و نشاط حیاتی ما، بعنوان نیروی تغییردهنده و دگرگون کننده این دنیای وارونه، از تپش نیفتاده و جهان سرمایه هم، به رغم اکراهش، قادر به چشم بستن بر آن نبوده است. این جنبش هرروزه ماست. این را نفس حیات ما، نفس موقعیت ما بعنوان طبقه استثمارشونده جامعه به ما حکم میکند.

روز اول مه اما آینه جوهر مشترک و طبقاتی تمامی این مبارزات دائم و متنوع ما در طول سال و سالیان است. روز اعتراضمان به کل نظام سرمایه داری، به بنیاد اقتصادی آن، به هر شکل از آرایش سیاسی که روی آن بنا کرده اند، اعم از دیکتاتوری دمکراتیک پارلمانی نوع غربی و یا استبداد عریان نوع شرقی و روسی و چینی و اسلامی و آسیایی و آفریقایی و غیره، روز نقدمان به هر آمیزه ای از رنگ و لعاب ایدئولوژیک و فرهنگی توجیه گر این نظام، روز اعتراض به استثمار، به کار مزدی، به مالکیت بورژوایی بر وسائل تولید، و به سرکوبهای سیاسی، کشتارها، ستمها و بیعدالتی های آن است.

در ایران زیر حاکمیت جمهوری اسلامی، در کنار خواستهای بین المللی مان چون رفاه، عدالت و برابری، خواستهای سیاسی و اقتصادی روزمان هم باید بر پرچم اعتراضاتمان نقش ببندند: حقوق و آزادیهای سیاسی و مدنی در سطح استانداردهای پیشرفته جهان، افزایش چندصددرصدی دستمزدهای زیر خط فقر، بیمه بیکاری و تامین اجتماعی مکفی برای همه محرومان جامعه و بالاخره رفع هرگونه تبعیض اجتماعی، سرکوب سیاسی و رفع هرگونه تبعیض و بیحقوقی از زنان.

مردم شریف و آزادیخواه!
انسانهای تشنه رفاه و عدالت و برابری!

حزب کمونیست کارگری ایران شما را به پیوستن به صف طبقه کارگر در مارشهای اول مه فرا میخواند. روز اول مه، بیرون بریزید و به صف اعتراض طبقاتی ما بپیوندید! به صف مستقل طبقه کارگر در برابر کل نظام سرمایه داری، به صف مبارزه برای برانداختن کل سیستم اقتصادی کار مزدی، برچیدن کل دم و دستگاه سیاسی سرکوبگر آن و نقد ایدئولوژیک و فرهنگی توجیه گر آن بپیوندید! این صف را هرچه نیرومندتر و متحدتر کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران
فروردین ۱۳۸۱ _ آپریل ۲۰۰۲

در دفاع از اهداف کمونیستی جانباختگان گردان شوان

با ما همراه و همصدا شوید!

در بخشی از اطلاعیه ای که تا زمان چاپ این شماره ایسکرا به امضای ۴۳ نفر رسیده است و با عنوان در حمایت از کمپین جمعی از مسئولین و همرزمان گردان شوان انتشار یافته است، از جمله چنین آمده است:

ما امضا کنندگان این اطلاعیه در ادامه فعالیت مبارزاتی و گام برداشتن برای متحقق نمودن اهداف کمونیستی مان و بعنوان همرزمان این جانباختگان راه آزادی، برابری و سوسیالیسم که سالیان سال در منطقه های مشخص " ناحیه سنندج " و بعضی‌مان در گردان شوان با همدیگر در عرصه های متفاوت سیاسی و مبارزاتی در دفاع از و تلاش برای متحقق نمودن اهداف کمونیستی مان تلاش می کردیم، از کمپین اعلام شده توسط جمعی از مسئولین وقت و همرزمان گردان شوان حمایت میکنیم و به سهم خود نیز به هیچ جریان و باند سیاه و ارتجاعی اجازه و فرصت سرقت کردن این تاریخ و دستاورد جنبش کمونیستی را نخواهیم داد! و از تمامی فعالین کمونیست و آزادیخواه میخواهیم که همراه و همصدا با ما به این کمپین بپیوندند زیرا حمایت از این کمپین قدمی است در این راه!

آوریل ۲۰۰۲

اسامی امضا کنندگان اعلامیه مذکور:

۱ ـ عبدالله شریفی
۲- اسماعیل ویسی
۳- سعید غفاری
۴ ـ منصور فرزاد
۵ ـ عبدالله اسدی
٦ ـ فهیمه قطبی
۷ ـ سیوان رضایی
۸ ـ روناک ناصری
۹ ـ شب بو مرادی
۱۰ ـ کیهان فرزاد
۱۱ ـ خالد سورازه
۱۲ ـ توفیق پیرخضری (سید توفیق)
۱۳ ـ آوات صادقی
۱۴- رضا کمانگر
۱۵-عبدل گلپریان
۱٦-ولی رستمی
۱۷- عمر معروفی
۱۸- محمد نوری
۱۹- مهوش گلپریان
۲۰- داریوش نیکنام
۲۱- غفار غلام ویسی
۲۲- ابراهیم باتمانی (شیروانی)
۲۳- محمد علی قادری
۲۴- ناصر الله مرادی
۲۵- ملکه عزتی
۲٦- شریفه معصومی
۲۷- صابر رحیمی
۲۸- محمد فضلی
۲۹-شمس الدین صلواتی (شه می)
۳۰- گلنار خانی
۳۱- سردار نگل
۳۲- مختار محمدی (اویهنگ)
۳۳- محمد امین کمانگر
۳۴- سعید سفیدی اویهنگ
۳۵- کریم مرادی (کانی شه)
۳٦-مریم ناوه
۳۷-جمیله میره‌کی
۳۸- هاشم پاکسرشت
۳۹- جمال خسروی
۴۰- صالح گویلی
۴۱- حیدر گویلی
۴۲- شایسته طاهر خانی
۴۳- وریا احمدی (آرنان)

ایسکرا

۱۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

۶ اردیبهشت ۸۱، ۲۶ آوریل ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جوابیه ای به اطلاعیه های "دبیرخانه" سازمان زحمتکشان
صفحه ۳

فاشیسم دولتی اسرائیل
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

کنفرانس برلین و رویاهای برباد رفته

شکست حدود دوسال پیش کنفرانس برای خیلیها شکست رویاها و آرزوهای ارتجاعی نیز بود. در کنفرانس برلین قرار بود اجازه انتشار روزنامه گنجی، محافظ نورچشمی خمینی در دوران به قدرت خزیدن جمهوری اسلامی و کسی که در دوران سیاه سال ٦۰ از پاسدار مومن های مکتبی بود را بعنوان گشایش سیاسی و آزادی بیان در دنیا جار بزنند. قرار بود آقای "دکتر" جلائی پور که چند روزی قبل از مسافرت به برلین از نقش مستقیم خود در کشتار ۵۹ زندانی مخالف و "مشکوک" به مخالفت سیاسی در سال ٦۲ با همان وقاحت جلادان اسلامی دفاع کرده بود بعنوان دگراندیش، محقق و "جامعه شناس" و "منتقد" زیاده‌رویهای جمهوری اسلامی به افکار عمومی فروخته شود. قرار بود بگویند که ایران تحت ریاست یک آخوند مرتجع دارد اصلاح میشود، میخواستند رژیم اسلامی را رژیمی نشان دهند که با چنان شخصیتهای خوش سابقه ای می تواند اعتماد دولت و شرکتهای اروپائی را بخود جذب کند تا تجارت و وام و سرمایه گذاری و صدور پسته و قالی اصیل ایرانی راه افتد و زعما خیالشان راحت شود که بعد از ۲۲ سال کشتار و نسل کشی و قصاص و سنگسار، رژیمشان را نگاه خواهند داشت. شکست کنفرانس برلن به همت کمونیستها

صفحه ۲

در اول ماه مه با اعتراض به نظام بردگی سرمایه به خیابانها بیائیم!



خالد حاج محمدی
khaledhaji@yahoo.com

چند روزی بیش به اول ماه مه نمانده است. امسال مبارزات وسیعی از طرف کارگران و اقشار مختلف مردم علیه سرمایه‌داران و دولت حامی آنها در شهرهای مختلف ایران پیش برده شد. مدتها جلو مجلس در تهران محل کشمکش کارگران و مردم معترض با نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی بود. اعتراضات رادیکال، وسیع و همه جانبه معلمان در تهران و شهرستانهای دیگر جنبش اعتراضی و حق‌طلبانه مردم را قدمها جلو برد. در شهرهای کردستان جدا از کشمکشهای همیشگی کارگران با کارفرمایان و دولت، ما شاهد اعتراضات وسیع و رادیکال در ۸ مارس و چهارشنبه سوری و نوروز بودیم. بدنبال این وقایع بدرستی چشمها به حرکت طبقه کارگر و اقشار مختلف و محروم جامعه در روز جهانی کارگر دوخته شده است. مردم میدانند که اوضاع به نسبت پارسال تغییر کرده است. میدانند که جمهوری اسلامی از هر زمان ضعیفتر و توازن قوا میان مردم سرنگونی طلب و جمهوری اسلامی و مدافعان حفظ وضع موجود، به نفع مردم چرخیده است. پروژه دوم خرداد در هم شکسته است، کارگران، زنان ، جوانان، معلمان و اقشار مختلف مردم با اعتماد به نفس و امیدواری بیشتر مشغول صف آرایی خود هستند. جنبش برابری طلبانه از هر امکان و فرجه‌ای استفاده میکند و با قدرت بیشتر و اهداف شفافتر به خود آرایش میدهد و با پلاتفرم و خواستهای همه‌گیر و انسانی وارد میدان میشود و توجه جامعه را به خود جلب میکند.

در مقابل، از مدتها پیش روسای بزرگ و کوچک رژیم و ارگانهای جاسوسی اطلاعاتی و خانه‌کارگر رژیم و شوراهای اسلامی‌شان، برای تقابل با صف کارگران و مردم معترض خود را آماده میکنند. تلاش دارند مانع بمیدان آمدن وسیع ما، مانع حرکات یکپارچه و رادیکال ما و مانع رشد مبارزه و اعتراض ما شوند. در کنا و در راستای این حرکت ارتجاعی، انواع و اقسام گروهها و جریانات ملی و ناسیونالیست، از شریک در قدرت تا اپوزیسیون که خود سالها منکر وجود چیزی به اسم کارگر بودند در کمین نشسته‌اند. آنها نیز در فکر بهره‌برداری از مبارزه کارگران در راستای اهداف ضد کارگری خود هستند. آنان نیز در تلاشند تا یک جنبش انسانی، برابری طلب و سوسیالیست را با زدن رنگ و بوی قومی، ملی و مذهبی، در خدمت اهداف ضد کارگری و ضد انسانی خود سوق دهند و آن را عملا از هر نوع مضمون و محتوای انسانی خالی کنند. اول ماه مه روز همبستگی جهانی

صفحه ۲

انحلال رسمی پ.ک.ک



حسین مرادبیگی

کنگره هشتم پ.ک.ک در ماه آوریل برگزار شد. رهبران آن، سرانجام انحلال پ.ک.ک را رسما اعلام کردند. چیزی که اکنون بجای پ.ک.کای سابق ~~ایجاد شده~~ است، "کنگره آزادی و دمکراسی کردستان"، ظاهرا حزب سیاسی نیست، خودشان هم میگویند هدف این کنگره شرکت در حاکمیت و یا کسب قدرت سیاسی نیست، بلکه سازمانهای سیاسی دیگر؟ را در خاورمیانه؟ که بقول این کنگره در خط "دمکراسی"؟ فعالیت میکنند، مورد پشتیبانی و حمایت خود قرار خواهد داد! لفاظیهای پایانی این کنگره و ادعاهای مبهم رهبری آن را که میتوان بهر چیزی تفسیر کرد، انعکاس وضعیتی است که رهبری پ.ک.کای سابق در آن بسر میبرد. عبداله اوجالان و این رهبری، پ.ک.ک را منحل کردند، بجای قبول این مسئولیت و اعلام علل واقعی آن، دارند این واقعیت را لای لفاظی در مورد " تمدن دمکراسی"، "جمهوری دمکراتیک ترکیه"، دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر و غیره پنهان میکنند. ضمن اینکه در فکر حراج گذاشتن نیروی باقی مانده پ.ک.ک نیز هستند.

پ.ک.ک بعنوان یکی از نیروهای جنبش ملی کرد (کردایه‌تی) بر بستر استراتژی "کردستان بزرگ" و اساسا در خلاء رهبری ای که در خلال جنگ بین پارتی و اتحادیه میهنی پیش آمده بود

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

...کنفرانس برلین

و آزادیخواهان این رویای ارتجاعی را به باد فنا سپرد. عده‌ای ورشکسته سیاسی که جریان دوم خرداد را مفری برای ابراز وجود و پرواز گرایش حاشیه‌ای خود یافته بودند، با شکست کنفرانس برلین انگار متولد نشده، مجلس ترحیم خود را نظاره گربودند.

در طیف قدیمی‌تر اپوزیسیون پرو رژیم، از جناب بهمن نیرومند گرفته که نقش واسطه و مهماندار را برعهده گرفته بود تا راه توده و اکثریت، شاهد ترکیبی از شوق و هراس، شیفتگی و نفرت بودیم. برای اینها کنفرانس برلین شاید از آخرین تقلاها در راه حفظ و نجات رژیم "میهن" اسلامی شان بود. میخواستند با حضور اقتصاددانان "داخل" و هنرمندانی از قبیل محمود دولت آبادی که دستاوردهای خونین حکومت اسلام منبع الهام او در خلق آثار "ادبی" است و بعد از کنفرانس برلین هم فرمود که اهانت به جمهوری اسلامی را اهانت به خود میداند، زیر عبای خاتمی دسته جمعی با میثاق خود با بنیانهای جمهوری اسلامی تجدید عهد کنند. نتوانستند بفهمند عکس العمل کمونیستها و آزادیخواهان به نمایش و مضحکه کنفرانس برلین، چگونه مورد استقبال وسیع توده‌های مردم ایران قرار میگیرد که برای خلاصی از بختک جمهوری اسلامی روزشماری میکنند. تمام هنر و فن ژورنالیسم پاسداری و همه شگردهای باز جوئی و زندانبانی را بکار گرفتند تا شکست رویای شکوفائی جمهوری اسلامی زیر لبخند آخوندی که خدماتش به اسلام در دوره مشاور رهبر در امور تبلیغات در دوران جنگ ایران وعراق با فرستادن دانش آموزان دبستانی روی مین و به کشت دادن بیش از ۱۴۰۰۰۰ دانش آموز در پرونده اش ثبت بود، به روی خود نیاورند.

اتفاقات بعد از کنفرانس برلین، به وضوح به همه نشان داد که بحث مدنیت و آزادی بیان، تحت رژیمی که حتی مدافعین دلسوز خود را تحمل نمیکند، پوچ است.

این رژیم باید برود. این شعار کمونیستها و همه آزادیخواهان و میلیونها زن و مرد و پیر و جوان ایران است. حقایق کنفرانس برلین و اهداف واقعی‌ای که جناح پاسدار- ژورنالیست و جلاد - دگراندیش در دستور داشتند، صحت مواضع کمونیستها و سیاست کمونیسم کارگری را اثبات کرد. بدون خلاص شدن از جمهوری اسلامی، هر بحثی از خوشبختی مردم، آزادی عقیده و بیان و اندیشه بی معنی است.

***

در اول ماه مه

طبقه کارگر، روز اعتراض به بنیادهای نظام سرمایه داری، روز اعتراض ما به کار مزدی و روز طرح خواستها و مطالبات کارگری ماست. بی شک در این روز باید تلاش کنیم صف اعتراضی خود را هر چه دامنه‌دارتر کنیم، اقشار مختلف مردم محروم را از زنان تا جوانان، تا معلم و دانش آموزان را به میدان آوریم. همه باید بدانند که امروز روز کارگر، روز محرومان جامعه، روز اعتراض به هر نوع نابرابری، به هر نوع ستم و روز اعتراض به سرمایه و رژیم اسلامی حامی آن است. باید به همه نشان دهیم که خواست ما و دنیای مورد نظر ما دنیایی انسانی و برابر است و نیروی مدافع این دنیا در میدان است و حق بهجانب خواهان تحولات اساسی و بنیادی در زندگی خود و کل بشریت است. باید به همه نشان دهیم که مبارزه کارگران در ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان و چین و هر نقطه دیگر این کره خاکی، بخشی از مبارزه ماست. باید نشان دهیم که ما از تقسیمات صفوف خود به سیاه و سفید، به ملیتهای مختلف، به مذاهب و ادیان مختلف بیزاریم و این جز دشمنی با کارگر و مردم محروم جامعه چیزی نیست. ما کارگریم و با کارگران در سراسر جهان همسرنوشت هستیم.

به کارگران در شهرهای کردستان !

رفقای کارگر، فعالین و رهبران عملی مبارزات کارگری!

شما در شهرهای کردستان شاهد مراسمهای با شکوه اول ماه مه ۶۷در سالهای ۶۷، ۶۸، ۶۹ و در اوج اختناق و قدرقدرتی رژیم اسلامی ایران بوده‌اید و صاحب تجارب ارزنده و قابل اتکایی هستید. مراسمهای اول ماه مه سال گذشته سال ۸۰ کاگران در شهر سقز و شهرهای دیگر نمونه‌های بسیار خوبی است که نهایت هوشیاری شما رفقا را به نمایش گذاشت. امسال نیز این تجارب را باید بکار بست و ارتقا داد. امسال نیز باید تلاش کنیم ضمن طرح خواستهای اساسی خود، مطالبات فوری و عاجل سیاسی، اقتصادی خود را که وسیعترین توده کارگران و مردم را حول خود جمع کند، مطرح کنیم. افزایش دستمزدها، بیمه بیکاری مکفی، حق تشکل و اعتصاب، آزادیهای سیاسی، برابری کامل زن و مرد، خواست فوری ما کارگران و محرومان جامعه است. برای تحمیل خواستهای خود به سرمایه‌داران و دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی، باید با قدرت هر چه بیشتر بمیدان آییم.

بی شک در شهرهای کردستان باید تلاش کنیم صف یکپارچه و متحد خود را همگام و هماهنگ با سایر کارگران در شهرهای ایران به میدان آوریم. خواستهای ما کارگران در روز جهانی کارگر پارسال که در قطعنامه اول مه جمع شده بود، کارگران و مردم محروم جامعه را در شهرهای کردستان به میزان زیادی به هم وصل کرد و در شهرهای مختلف و مراسمهای مختلف از سنندج، سقز، بوکان، مریوان، بانه، کامیاران و سایر شهرها به عنوان مطالبات کارگران به تصویب رسید. این سند گرانبها را تلاش کنیم به شهرهای دیگر ببریم و اول ماه مه بهترین امکان برای این امر است. این روز و مناسبت آن به ما امکان میدهد که مرزهای شهری و منطقه‌ای را در هم شکسته و جنبش برابری طلبانه و انسانی خود را در ابعادی سراسری به هم وصل کنیم. موفقیت ما در گرو بمیدان آوردن توده هر چه وسیعتر و در گرو همبستگی سراسری ماست. موفقیت ما در گرو این است که توانسته باشیم خواستهایمان را یکی کنیم و صف متحد خود را در مقابل سرمایه‌داران و دولت اسلامی یکپارچه در اول مه به میدان آوریم.

در عین حال باید توطئه‌های دولت و ارگانهای پلیسی و خانه‌های کارگر و مسئولین ریز و درشت آنها را خنثی کرد. قبل از هر چیز سعی کنیم مراسمهای دولتی را تحریم کنیم و این تلاش مذبوحانه رژیم را برای منحرف کردن مبارزات انسانی ما مردم آزادیخواه را خنثی کنیم. تلاش مقامات دولتی، نیروهای انتظامی، اطلاعاتی و آخوند و مرتجعین را برای حضور در مراسمهای خود را، با اعتراض یکپارچه جواب دهیم. اول ماه مه و مراسمهایی که تشکیل میدهیم نباید به محل مرثیه خوانی و ایراد نطق مرتجعین و دشمنانمان تبدیل شود. همگی به یاد داریم که پارسال در اول مه رژیم دست به نظامی کردن شهرها زد. بیاد داریم که در سنندج طیف وسیعی را برای ترساندن و ممانعت از پیشبرد مراسمهای اول مه دستگیر کرد. بیاد داریم که در سقز با قلدری محمود صالحی را دستگیر کردند و نمیخواستند در مراسم اول مه شرکت کند. اینها را باید با هوشیاری جواب داد و نمونه برخورد کارگران و مردم مبارز شهر سقز در اول ماه مه پارسال و اعتراض یکپارچه به توطئه دستگیری محمود صالحی نمونه جالب و موفقی بود. هر نوع دستگیری و توطئه رژیم تنها با اعتراض وسیع ما میتواند خنثی شود. رژیم باید بداند هر نقشه شومی، هر تهدیدی و هر نوع دستگیری فعالین و مبارزین، با اعتراض وسیع جواب خواهد گرفت.

بی‌شک در این میان نقش فعالین کارگری و رهبران کمونیست مهم و حیاتی است. پیش بردن این امر مهم قبل از هر کس بر دوش بخش آگاه و رادیکال، بر دوش فعالین سوسیالیست و برابری طلب است.

۵ اردیبهشت ۸۱
۲۵ آوریل ۲۰۰۲

***

روز اول مه مارکس را به خیابانها بیاوریم!



اول مه روز همبستگی جهانی کارگری، روز اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر است. در اول مه، باید این حقیقت را فریاد زد که جامعه موجود بر پایه استثمار طبقاتی بنا شده و بر پاشنه تحمیل هر روزه بردگی مزدی بر طبقه کارگر می چرخد، باید فریاد زد که تا استثمار طبقاتی و بردگی مزدی برچیده نشود، اکثریت عظیم انسانها روی خوش نخواهند دید و از حاصل تلاش خود نخواهند آسود. این حقیقت را مارکس با نقد عمیق جامعه معاصر، به بشریت آموخته است. بشریت امروز بیش از همیشه به مارکس، به آموزش های مارکس، به کمونیسم مارکس نیاز دارد. در اول مه، مارکس را باید به خیابانها آورد.

اعتصاب بزرگ کارگران در ایتالیا، تازه ترین نشانه این حقیقت تاریخی است که نیروی مادی تغییر این جامعه وارونه، طبقه کارگر است، برچیدن این نظام اسارتبار و بنا کردن یک دنیای بهتر کار طبقه کارگر است. برای تحقق این دگرگونی عظیم، کارگران نیازمند کسب یک خودآگاهی عمیق اجتماعی و تاریخی، نیازمند متحد کردن صفوف خود و نیازمند درک امکاناتی هستند که برای تحول جامعه موجود، وجود دارد. در اول مه، باید پرچم این خودآگاهی و این اتحاد طبقاتی را برافراشت. باید پرچم مارکس را برافراشت. در اول مه، مارکس باید دوباره به خیابانها برگردد. این کلید پیشروی طبقه کارگر است.

در اول مه امسال، در خیابانهای پاریس، برلین، لندن، رم، پترزبورگ، استکهلم پرچم مارکس را به اهتزاز در آوریم و مارکس را به خیابانها بیاوریم.

زنده باد اول مه!
زنده باد پرچم مارکس!
زنده باد کمونیسم کارگری!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ آپریل ۲۰۰۲

عذر بدتر از گناه

جوابیه ای به اطلاعیه های

"دبیرخانه سازمان زحمتکشان"

"دبیرخانه سازمان زحمتکشان" مجبور شده است طی دو اطلاعیه ظرف یک هفته، افتضاح سیاسی ناشی از انتشار نوشته امین صادقی (عبدالله مهتدی) را در سایت مربوطه‌شان (بروسکه) سرهم بندی کند. طبق معمول تلاشی ناشیانه را برای وارونه جلوه دادن حقایق به خرج داده‌اند. در جواب به اکاذیب دبیرخانه باند نامبرده و برای روشن شدن افکار عمومی توضیحاتی را ضروری میدانیم.

۱- "دبیرخانه سازمان زحمتکشان" با علم به افتضاح سیاسی که سایت بروسکه مجری آن بوده است، تلاش میکند مسئولیت این کار را از دوش سازمان و سرکرده‌شان بردارد و به زعم خودش به نحو کم‌ضررتری همه عواقب آن را به نام خود سایت بروسکه ثبت کند. در این توضیح ناشیانه از قول مسئول سایت بروسکه اعلام کرده‌اند، که این سایت "مستقل؟!" است و باز از قول این مسئول "مستقل" فرموده‌اند که مسئولیت مقالات با "نویسندگان" آنهاست. برای هر کس که در این دو ساله با سایت بروسکه آشنایی پیدا کرده و برای آنهایی که میدانند عضویت مسئول سایت بروسکه در کمیته مرکزی این باند اساسا به خاطر اداره همین سایت لمپنی- پلیسی است، این توضیحات جای تمسخر است.

۲- اعلام کرده‌اند که "نوشته امین صادقی از طرف باند آنها نوشته و ارسال نشده و ایشان را نمی‌شناسند" این ادعا هم بی‌پایه‌است. خود آنها درست به مانند ما میدانند، این "شاهکار ادبی" با فضای روحی - روانی حاکم بر آن، "هنر" کیست. علاوه بر آن بسیاری خارج از صفوف حزب کمونیست کارگری هم به این موضوع واقفند، که یکی از سران "سازمان زحمتکشان" به چنین اقدامی دست زده است. تازه "دبیرخانه زحمتکشان" اگر رو به بیرون تنها راه را در ارائه کذب انتخاب کرده است، اما مشاهده سر راست و ساده رابطه مستقیم مسئول سایت بروسکه و جناب "امین صادقی"و شخصیت واقعی مخفی شده زیر این نام را چگونه توضیح میدهد. برای اطلاع عموم ورژن اولیه نوشته "امین صادقی" چند ساعت روی سایت بروسکه گذاشته شد. سپس برداشته شد. در یک رفت و برگشت و همفکری مسئول سایت و جناب "امین صادقی"، اسم یک عضو کمیته مرکزی "سازمان زحمتکشان" که مثل اینکه در نتیجه نزاعهای درون تشکیلاتی مورد اتهام قرار گرفته بود، حذف شد و ورژن جدید گذاشته شد. (هردو ورژن نزد ما موجودند). همین مکانیسم و مناسبات بین مسئول سایت بروسکه و جناب "امین صادقی" نشان میدهد که "امین صادقی" جعلی، یک فرد واقعی بالای سر مسئول "مستقل" سایت بروسکه بوده و نزد او معرفه است. و قاعدتا بیچاره مسئول سایت بروسکه به عنوان عضو کمیته‌مرکزی وظیفه‌شناس ماجرا را به اطلاع دبیرخانه سازمان مربوطه رسانده است، اما منفعت مشترک سازمانی چنین حکم میکند، این افتضاح فعلا به پای او نوشته شود. اما حتی این توجیهات هم کمکی به آنها نمیکند. این سایت آنها است و علاوه بر سهم مسئول سایت، بی پرنسیپی حاکم بر آن دستپخت خود آنها است و مسئولیتش هم به گردن خودشان است.

۳- اطلاعیه شماره ۲ "دبیرخانه باند زحمتکشان" به روشنی اعتراف میکند، که به خاطر پروکاسیون لمپنی- پلیسی اینمدت تحت فشار و مورد سرزنش قرار گرفته‌اند. طبعا این عکس‌العملی بر حق در مقابل کمپین به شیوه وزارت اطلاعات است که علیه رهبران کمونیست و مبارزین شناخته شده ضد جمهوری اسلامی راه‌انداختند. طبیعی است که کمپین لمپنی - پلیسی سازمان زحمتکشان و سایت مربوطه‌شان (بروسکه) با محکومیت وسیعتر و روشن انسانهای متمدن و آزادیخواه روبرو شود. سایت بروسکه به عنوان ابزار سر راست این کمپین سیاه لازم است تحریم شود.

"دبیرخانه سازمان زحمتکشان" فشار ناشی از رسوائی شان را منعکس میکند، اما در همانحال در همان فضای لجنی نوشته شده که "امین صادقی" و سایت بروسکه مبتکر آن بودند. از "دبیرخانه" باندی که فلسفه وجودیش را ضدیت با کمونیسم کارگری تعریف کرده‌است و با ضرب پول و "جعبه سیاه" و نقشه و توطئه مشترک طالبانی- مهتدیها از کومه‌له جدا شده و در منجلاب افکار و سیاست قومی- فاشیستی دست و پا میزند، جز این نمیتوان انتظار داشت. پرونده "رنگین" اینها را باید جلو چشم مردم گرفت و پروکاتورهای "سازمان زحمتکشان" و "سایت بروسکه را لازمست تماما افشا و رسوا کرد.

دبیر خانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵-۴-۲۰۰۲

۰۰۰انحلال پ.ک.ک

بود در میان ناسیونالیستهای کرد نفوذ و اعتبار زیادی بهم زد. موقعیت بین المللی ترکیه که به مساله کرد ابعادی جهانی میداد، نیز به مطرح شدن بیشتر پ.ک.ک و ازدیاد نفوذ آن در میان ناسیونالیستهای کرد تاثیر داشت. لیکن پ.ک.ک، علیرغم موقعیتی که پیدا کرده بود، از آرایش جهان بعد از جنگ سرد بی تاثیر نماند. خروج اجباری از سوریه و سرباز کردن بحران درونی پ.ک.ک که مدتها بود آن را با خود یدک میکشید، یکی از نتایج آن بود. بدنبال آن استراتژی "کردستان بزرگ" با حمله مشترک پارتی و اتحادیه میهنی و ارتش ترکیه به نیروهای پ.ک.ک، بهوا رفت. ناخوانی این استراتژی با واقعیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه و عدم پشتیبانی مردم آن مناطق از آن، بزودی معلوم شد. بیهوده بودن استراتژی شکست خورده دیگری، خودمختاری در چهارچوب کشور ترکیه، که پ.ک.ک مدتی بدنبال آن بود، نیز خیلی زود مسجل شد. به اینها باید فاشیسم دولت ترکیه، پشتیبانی دولت آمریکا از آن، سکوت و بی تفاوتی دیگر دولتهای اروپائی در مقابل مساله کرد در ترکیه که ابعاد ویرانی و جنوساید آن خیلی بیشتر از بوزنی و هرزگوینا بود را نیز اضافه کرد. رهبری پ.ک.ک بجای ادامه مبارزه سیاسی علیه دولت ترکیه و علیه وضع موجود، میدان را خالی کرد، بر بی افقی سیاسی خود در کردستان ترکیه صحه گذاشت و خود را با شرایط جهان بعد از جنگ سرد و سیاست نیروهائی که آن را رقم میزنند، تطبیق داد. مصطفی بارزانی با اتمام پشتیبانی حکومت سابق ایران، گفت: "کار من تمام شد" و خود را منحل کرد، رهبری پ.ک.ک نیز که دیگر در چهارچوب استراتژی سیاسی سابق خود که بر بستر آن نیرو گرفته بود افقی برای خود نمی دید، در مقابل فاشیسم دولت ترکیه و حامیان آن زانو زد و پایان کار خود را اعلام کرد. البته توحش پ.ک.ک. قلدری آن در کردستان عراق و شیوه های تروریستی آن نیز به نوبه خود به این پروسه کمک کرد. کنگره هشتم پ.ک.ک بجای بررسی علل واقعی این رویداد، برای انحلال پ.ک.ک کف میزند! تاریخ برگزاری آنهم به قبل از نشست دولتهای کشورهای واحد اروپا انداخته شد تا با اعلام علنی انحلال پ.ک.ک این نشست بتواند "کنگره آزادی و دمکراسی کردستان" را از لیست "تروریستها" خارج کند و رهبران و صفوف پ.ک.کای سابق را "غسل تعمید" دهد!

با این حساب باید منتظر تحولات دیگری نیز در "کنگره آزادی و دمکراسی کردستان" بود. چون از دولت فاشیست ترکیه که بگذریم که با تغییر و یا بدون تغییر نام و حتی تسلیم و اشد مجازات تک تک آنان هنوز هم رضایت نمیدهد، مهد "تمدن دمکراسی"، دولت آمریکا هم هنوز آنان را "تروریست" میخواند. دولت آمریکا یک روز بعد از پایان این کنگره و اعلام انحلال پ.ک.ک اعلام کرد که تغییر نام تغییری در سیاست آمریکا در مورد "تروریست" خواندن آنان نمیدهد. در میان دیگر دولتهای اروپای واحد نیز هنوز بدلیل فشار ترکیه اختلاف نظر زیادی بر سر خارج کردن پ.ک.کای سابق(کنگره جدید) از لیست "تروریستها" وجود دارد. باید دید که صف "تمدن دمکراسی" که رهبری پ.ک.کای سابق بادبان امید خود را به آنان سپرده است، چه توقعات و انتظارات دیگری را پیش پای این رهبری میگذارند!

پ.ک.ک منحل شده است، "تمدن دمکراسی" هم این را ایجاب میکرد. خودشان هم میگویند چیزی بود مربوط به گذشته، لیکن رهبری آن هنوز از فکر حراج گذاشتن ظرفیتهای ارتجاعی آن پیش نیروهای "تمدن دمکراسی" دست برنداشته است. مثل "قیاده موقت"(پارتی فعلی) در ایران قبل از انقلاب ۵۷ که نیرویش را در اختیار جمهوری اسلامی گذاشت. اشاره به عباراتی مبهم و دوپهلو از قبیل: "مبارزه با نیروهای ارتجاعی مخالف تمدن دمکراسی در منطقه را ادامه میدهند"، یا "تنها از نیروهای سیاسی ای پشتیبانی میکنند که در خط دمکراسی باشند" یا "از این تاریخ به بعد ادامه فعالیت تحت نام پ.ک.ک غیر مشروع است" در حالیکه خود تحت این نام دیگر فعالیت نمیکنند، یا "دخالت در مسائل فرهنگی و غیره در کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه را تعقیب میکنند"، جای هر نوع ماجراجویی و کاملا تبدیل شدن این رهبری را به ابزار دست دولتهای ارتجاعی منطقه که پ.ک.ک قبلا ظرفیت آن را از خود نشان داده است، باز گذاشته است. رهبران پ.ک.کای سابق بجای مبارزه علیه دولت ترکیه دارند نیروی باقی مانده خود را پیش دولتهای ارتجاعی منطقه به حراج میگذارند. مردم کردستان بویژه در کردستان ایران باید هوشیار باشند و بقایای این سازمان شبه مذهبی ـ ناسیونالیستی را از میان خود سریعا طرد کنند. در این مورد به گزارش پایانی کنگره هشتم، بزبان کردی در سایت پنجره مراجعه کنید.

۲۴ آوریل ❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فاشیسم دولتی اسرائیل و تراژدی انسانی



عبدالله شریفی

فاشیسم دولت شارون به طرز کم سابقه ای به جان مردم فلسطین افتاده است. در مقابل چشمان حیرت زده جهان، تانکها ویران کرده اند، زن و بچه و پیر و جوان قصابی شده اند. رئیس دولتی در محاصره قرار و انزوا و زندان نگه داشته شده است.. شهر و روستای نوار غزه و کرانه باختری رود اردن به میدان تاخت و تاز سبعانه دولت فاشیستی شارون تبدیل شده است. در اکثر شهرها و از جمله، رام الله و نابلس زندگی بکلی فلج شده است. کشتار و بمب باران کردن مناطق مسکونی، به خاک و خون کشیدن شهرها و اردوگاههای فلسطین نشین، قلب جهان متمدن را فشرده است. جوانان فلسطینی را شماره گذاری کرده و روانه شکنجه گاهها کرده اند. در اردوگاههای آوارگان «جنین» از زندگی اثری نمانده است، بطور کلی از کار، مدارس، دکتر و درمان خبری نیست. ارسال کمکهای امدادی و ورود خبرنگاران به اکثر این شهرها با ممانعت دولت و نیروهای نظامی اسرائیل کماکان روبرو میشود. مدرسه، کنج خانه، کارخانه و خیابان و... به میدان جنگ و آدمکشی این جنایتکاران مبدل شده است. ورود اولین دسته از خبرنگاران بعد از چندین هفته به اردوگاه جنین از ابعاد هولناک کشتارهای جمعی خبر می دهد. شمار کشته شدگان و مفقودین هنوز ناروشن است، اما آنچه واضح است اجرای یک نسل کشی تمام عیار و یک فاجعه انسانی است. متاسفانه آخرین اخبار تا این لحظه، از تداوم این وضعیت جهنمی حکایت میکند. بازیهای دیپلماتیک خانوادگی و ملاقات عرفات از طرف "خودیها" با ممانعت روبرو شده است. سه هفته قبل در اوج حملات خونین به مناطق فلسطینی نشین، دولت اسرائیل از ملاقات هیئت عازم از سوی اتحادیه اروپا ممانعت به عمل آورد تا سرانجام این هیئت به رهبری خاویر سولانا چهارشنبه ۲۴ آپریل یاسر عرفات را در محل بازداشتگاهش ملاقات کرد. سولانا در نظر دارد که مقامات دولت اسرائیل را نیز ملاقات کند. تا اینجای این بازی، او انزوای عرافات و محاصره کلیسای مهد در بیت اللحم را دو مشکل اساسی بر سر راه آتش بس اعلام کرده است. او از کشتار مردم فلسطین و جنایت دولت اسرائیل هنوز چیزی نگفته است. با این همه جنایات و کشتار، کاولین پاول وزیر امور خاجه آمریکا در نطق روز چهارشنبه ۲۴ آپریل در واشگتن بی شرمانه رو به جهانیان میگوید که از نظر او هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد نظامیان اسرائیل "قتل عامی" مرتکب شده باشند! مقامات دولت فاشیستی اسرائیل همچنان کشتار و ویرانگری در اردوگاه جنین را جنگ علیه "تروریسم" مینامند!

این جنگ اگر چه مستقیم مردم محروم فلسطین را قربانی میکند، اما جنگی است علیه کل بشریت، جنگی است برای ارعاب جامعه انسانی در سراسر کره زمین، جنگی است علیه تمدن و فرهنگ انسان امروز، جنگی است علیه تلاشهای جامعه بشری برای زندگی سعادتمندتر. فاشیسم شارون یکی از وحشیانه ترین پدیده های معاصر است که این تراژدی انسانی را بدون پرده پوشی در انظار دنیا مرتکب میشود. سیمای دیگری از نظم نوین جهانی در تلاش آمریکا و دست نشاندگانش برای بازی کردن نقش ژاندارم در هر نقطه دنیاست. خالقان این جنگ ضد انسانی (که حتی دیدن صحنه های آن از راه دور هم غیر قابل تحمل است)، در ژست ناجیان در حال "فعالیت دیپلماتیک" برای رفع "تشنج" بسر میبرند. سران آمریکا وسازمان ملل و اصحاب و انصارش در پشت درهای بسته جلسه میگیرند و سرنوشت میلیونها انسان را به بازی میگیرند. کوفی عنان هیئت "حقیقت یاب" برای بررسی فجایع اردوگاه جنین سازمان داده است که آماده پرواز است تا تحقیق کند که آیا کی را باید محکوم کرد؟! که البته با مخالفت دولت اسرائیل مواجه است. دید و باز دیدها بر متن این صفحه سیاه به جریان افتاده است. و... در مقابل اما انزجار و نفرت وسیع علیه این فاشیسم سراسر دنیا را فرا گرفته است، میلیونها انسان علیه این جنگ ویرانگر معترضند. دنیا تنها با جنگ طلبان و فاشیستها ترسیم نمیشود. صلح طلبی نیز وجهی دیگر از سیمای جهان است. در مقابل این جنگ خونین نیز نیروی عظیمی وجود دارد، نیرویی با ابعاد جهانی، این نیرو به معنی واقعی صلح میخواهد، زندگی میخواهد، امنیت میخواهد. فشار جهان نوعدوست و متمدن، صلح طلب و آزادیخواه باید در مقابل دول آمریکا و غرب و دول عربی و سازمان ملل و ... برای خاتمه دادن به این مسابقه کشتار قرار گیرد. این توحش باید فورا متوقف شود. خروج بی قید و شرط نیروهای اسرائیلی از سرزمینهای اشغالی و برسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین خواست مردم آزادیخواه جهان است. تحقق این خواسته ها را باید تحمیل کرد. با تشکیل دولت مستقل در فلسطین، مردم جامعه فلسطین امکان میابند نفسی بکشند. کارگر، زن، جوان و در یک کلام مردم آن جامعه، فرصت می کنند که به سرنوشت خود بیندیشند. جامعه اسرائیل و فلسطین کویر برهوت آدمکشان فاشیست قومی و مذهبی نیست. جوامعی است با استانداردهای جهان امروز که در غیاب این توحش همبستگی و رشد آن در مسیر دیگری قرار میگیرد. دولت اسرائیل تنها دولت کشتار و ویرانی و قتل عام و و تخریب خانه و کاشانه مردم فلسطین نبوده بلکه دولت وحشیانه ترین اشکال بردگی مزدی کارگر فلسطینی و اسرائیلی نیز بوده است. در متن این دشمنی سبعانه فاشیسم دولتی اسرائیل و جریانات قومی و تروریست اسلامی فلسطین، اگر چه روحیه همبستگی کارگران و مردم آزادیخواه اسرائیلی و فلسطینی را تضعیف کرده اند و به عقب کشانده اند، اما هیچگاه قادر به کشتن آن نبوده اند. در جامعه فلسطین مانند دیگر جوامع دنیای امروز سرمایه داری، طبقه کارگر و چپ و سیاست آن وجود دارد، و میتواند رشد کند. برای مثال در شهرهای بزرگ چون رام الله در دهه هشتاد، در کارخانجات بزرگی مانند کارخانه نوشابه تاج و شکلات سیلوانا و کارخانجات پوشاک، جنبش «کمیته های متحد کارگری» در جریان بود. توانست با مبارزات خود قسمتی از حقوق صنفی و سیاسی خود را برای مدتی قانونی کند. مبارزات متحد کارگران اسرائیل در دهه نود توانست قانون عضویت کارگر فلسطینی در هیستادروت(کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اسرائیل) به رسمیت بشناسد و دولت را ناچار به پذیرش حق برابر کارگران اسرائلی و فلسطینی برای دوره ای چند ساله کند. جنگ فاشیستی هر بار و در هر مرحله علاوه بر کشتار وسیع مردم به اینگونه دستاوردها نیز تعرض کرده است. توقعات و مدنیت جامعه را سرکوب کرده است. با تشکیل دولت مستقل فلسطین مردم معترض جامعه با توقع امروزی از زندگی، در کانال اعتراضات و مبارزات خود قرار خواهند گرفت.

وجه دیگری از قضیه، تروریسم اسلامی است. عدم حل مسله فلسطین منشا اصلی بقا دستجات تروریستی اسلامی و دخالت مرکز اصلی این تروریسم یعنی جمهوری اسلامی ایران میباشد. منبع اساسی مادی و معنوی دستجات تروریستی اسلامی همین رژیم اسلامی ایران میباشد. دخالت مستقیم حکومت اسلامی ایران از طرق، پول و اسلحه و... بعد دیگری از این جنگ وحشیانه میباشد. سازماندهی ترورها و عملیات انتحاری به دستور و نقشه سران اسلامی ایران صورت می گیرد. عملیات تروریستی و انتحاری گروههای اسلامی، کودکان دبستانی، رهگذران عادی، خریداران و فروشندگان و مسافران در شهرهای اسرائیل را قربانی میکند. عملیات انتحاری، عملی کثیف و ضد انسانی است و به کشتار انسانهایی مبادرت میشود که در این جنگ نقشی ندارند و حتی ممکن است مخالف جدی آن باشند. منفجر کردن خود و انسانهای بیدفاع و مدنی، جنبش مقاومت مسلحانه هیچ مردمی نیست، بلکه عین ترور است و باید بشدت محکوم شود. کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی بعنوان مرکز اصلی تروریسم اسلامی در روند صلح خاورمیانه نقش تعیین کننده دارد. این رژیم اکنون مورد نفرت مردم است. مردم ایران برای سرنگونی نظام اسلامی در میدان هستند. آینده ایران بعداز جمهوری اسلامی در روند صلح خاورمیانه فاکتوری تعیین کننده است. برقراری جمهوری سوسیالیستی در ایران فردا فضای سیاسی کل منطقه را تحت شعاع قرار میدهد. در این حالت، بر روند صلحی عادلانه و پایدار در خاورمیانه تاثیر مثبت خواهد داشت. این مسیر امکان دخالت مردم منطقه را در پروسه صلح تسهیل میکند.

۲۴ آپریل ۲۰۰۲

کمک مالی به کمیته کردستان

۱-جلال‌حسین‌زاده ۱۷ یورو
۲-مصطفی‌باهیر ۱۷ یورو
۳-عمرمعروفی ۱۷ یورو
۴-کمال شوان ۲۳ یورو
۵ - آزاد ۱۶ یورو
۶- اسماعیل ویسی ۱۱۷
۷- عذرا آدمی ۱۰۰کرون

زنده باد اول مه روز اتحاد و همبستگی بین المللی طبقه کارگر

ایسکرا

۱۰۵

کارگران جهان متحد شوید!

۱۳ اردیبهشت ۸۱، ۳ مه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

کشمکش سندیکای کارگران خباز در شهر سقز با مقامات رژیم بر سر برگزاری اول ماه مه
صفحه ٤

مراسم اول مه در شهرهای کردستان
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

به کارگران و مردم آزادیخواه شهر سقز

به مناسبت برگزاری مراسم ماه مه در شهر سقز



خالد حاج محمدی

دوستان! قبل از هر چیز اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر، روز قدرتنمایی طبقاتی ما در مقابل نظام بردگی مزدی و رژیمهای حافظ آن را، به همگی شما صمیمانه تبریک میگویم. چند روز گذشته ما شاهد کشمکش شما و در پیشاپیش کارگران سندیکای خبازان سقز، در مقابل دولت و کارفرمایان بودیم. ما شاهد تلاشهای مرکز اطلاعات و اداره کار و فرمانداری سقز و بقیه مراکز دولتی برای ایجاد ترس و وحشت جهت ممانعت از برگزاری مراسم اول ماه مه بودیم. مزدوران رژیم بیشرمانه شما را تهدید کردند که در صورت برگزاری مراسم مستقل، همان بلایی را سرتان خواهند آورد که دولت فاشیست شارون بر سر مردم فلسطین در "جنین" آوردند. برای نیل به اهداف کثیف خود رهبران و نمایندگان شما را تهدید کردند، و سرانجام مزدوارن خود را به محل مراسم شما در سالن کاوه آوردند. اما تمام تلاشها و توطئه‌های ضدکارگری و ضد انسانی عمال رژیم نتوانست اراده شما را در هم شکند و با همه اینها مراسم خود را برگزار کردید. نفس برگزاری مراسم به موضع جدالی که رژیم و کارفرمایان در یک طرف و شما کارگران و مردم آزادیخواه در طرف مقابل قرار داشتید تبدیل شده بود.

سکوت دیرین کومه‌له و معضل "جدید" باند زحمتکشان



مجید حسینی

آن دورانی که منصور حکمت گفت جدایی گرایش کمونیسم کارگری از کومه له مهم ترین رویداد سیاسی این تشکیلات بوده، بعضی ها دلخور شدند، اهمیت این گفته را درک نکردند و یا به علت اختلاف سیاسیشان کوشیدند این جدایی را کم اهمیت و ساده جلوه دهند. موقعیتی که امروز کومه له در آن قرار گرفته و حوادث گوناگونی که بعد از این جدایی که در حول حوش آن روی داده با قدرت غیر قابل انکاری صحت آن گفته و اهمیت سیاسی و تاریخی آن جدایی را به اثبات رسانید. نزدیک به دوازده سال ازآن جدایی میگذرد، هنوز که هنوز است رهبری کومه له نتوانسته آن چنان انسجام سیاسی و نظری از خود ارائه دهد که بشود گفت کومه له جدیدشان چه هست و چه نیست و در صف آرایی سیاسی مابین نیروهای موجود در کردستان کجا ایستاده است؟ رهبری کومه له با نقص کردن و یا رد نمودن اساسی ترین سیاستهای کمونیستی و سنت و نرم های کومه له قدیم تناقضات این تشکیلات را شدت دادط

این وضعیت کومه له فعلی به اضافه تناقضات درون کمیته مرکزی آن، این تشکیلات را از نظر سیاسی در موقعیت نامتعادل و شکننده ای قرار داده است، عاقبت آن مبهم و ناروشن است و کومه له را در معرض ارزیابی و قضاوت نیروهای موجود در کردستان گذاشته تا بر چگونگی سرنوشت سیاسی آن به نفع خود اثر گذارند. این ماجرایی است که از سالها پیش در درون و خارج آن آغاز شده است و تا رسیدن به سرانجامی، ادامه خواهد داشت. کلنجارهای درون تشکیلاتی کومه له، گروه طرفداران «وحدت کومه له» و بیانیه پیوستن مجدد جمعی از کادر و اعضای سابق کومه له به آن، محصول این وضع کومه له اند و گوشه ای از این کشمکش سیاسی برای شکل دادن به آن است. پیوستن این جمع به کومه له هنوز نکته ای را در این رابطه روشن نمی کند زیرا که این حرکت بر اساس پلاتفرم قبلا به توافق رسیده و یکدست و مشخصی برای دست بالا پیدا کردن جهت معینی در کومه له نبوده و از نظر خطوط سیاسی شبیه خود کومه له متنوع و متناقضند. اقلیت چپ این جمع خوش بین اند کمونیسم درون کومه له را تقویت کنند، اکثریتشان دارای خطوط فکری مختلف دیگری هستند و در این سالها گاها دنباله رو جریاناتی بوده‌اند که ربطی به کمونیسم نداشته اند. این جمع اگر از پیش مبارزه سیاسی شان

صفحه ۲

باید انتخاب کرد

معضل بقا جمهوری اسلامی پس از یک دوره مجاهدت برای اصلاح از درون و علم کردن خاتمی و دو خرداد، کماکان لاینحل مانده است. تلاش کردند که سوابق مهره‌هائی از همان رژیم را درز بگیرند، خاتمی را از مقام مشاور "امام خمینی" درستاد تبلیغات در طول جنگ با عراق و وزیر ارشاد اسلامی در دوره ریاست جمهور رفسنجانی، پنهانی خلع مسئولیت کردند تا به او بگویند، یک آخوند مهربان و اهل کتاب بوده است. شغل کتابداری او را برجسته کردند. آقای گنجی در دوران سید خندان، دیگر آن پاسدار سابق و آن محافظ پاره تن امام نبود، "نویسنده" شده بود و کتاب عالیجنابان سرخ و خاکستری را مینوشت. حجاریان، شهید زنده مجاهدت برای اصلاح و ابقای رژیم شد، او نه آن معاون وزارت اطلاعات و با سوابقی از دخالت در بازجوئی و شکنجه و نسل کشی در دهه ٦۰، که "دکتر" حجاریان و افشارگر جناح "اقتدارگرا" و "مافیای قدرت" از آب درآمده بود. آقای عبدالکریم سروش که در سالهای خونین استقرار رژیم سلامی، نقش فرماندهی گردان ضربت را در انقلاب فرهنگی در دانشگاهها و علیه دانشجویان به عهده داشت و ایدئولوگ رژیم در "مناظره" ها تشریف داشتند، یکباره به رخت کن رفتند و بعنوان کسی که حتی موافق جدائی دین از دولت است، و مفسر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

باید انتخاب کرد

چهره دیگری از اسلام است، در روزنامه ها و رسانه های امپریالیستی تتمه نسبیت فرهنگی شد.

این تلاش بقا برای طیف وسیعی از جریانات متلون گرایش ملی- اسلامی انگار بعد از سالهای سیاه عروج جمهوری اسلامی، خون تازه ای به رگهای عشاق میهن اسلامی داده باشد، برای دوره ای کوتاه موجب زبان درازی و پارس اینها به چپ و گرایش کمونیسم کارگری شد. در حاشیه و زیر چتر جریان اصلاح رژیم اسلامی، تازه دیوار برلین عده ای که انگار زلزله سیاسی ناشی از سقوط اردوگاه سوسیالیسم بورژوائی کمترین تکانی به کرختی و جایگاه تخمیر شده‌شان نداشته است، با تاخیر فروریخت. مارکس با آن همه عظمتش و نقد کاپیتال او از بنیانهای نظام بردگی مزدی سرمایه داری، در برابر تقلاهای یک آخوند مرتجع، "کهنه" اعلام شد، همه تلاشهای چپ و کمونیسم ایران طی سالهای دوران قیام ۵۷ به بعد، در برابر محتوای "جنبش اصلاحات" مهره های اسلام سیاسی به تمسخر گرفته شد، دست و پای خود را گم کردند و به یک مسابقه چندش آوربرای دور گرفتن از کمونیسم و هر نوع شائبه‌ای از "چپ" دست زدند. همه این پروسه به شکست انجامید و دگراندیشان و "نواندیشانی" که در دوره عروج جریان دو خرداد سعی داشتند همخونی خود را با آن به شکل دستپاچه ای اعلام کنند، در وضعیتی رقت انگیز نمیدانستند چگونه سرنوشت شکست خود را توجیه کنند. دوران تشتت و سربرگربان رفتنهای اپوزیسیون میهنی اسلامی از سر گرفته شد. اما صرفنظر از جوانب کمدی و خنده دار عاقبت و سرانجام طیفهای مختلف دوخرداد، مساله سرنوشت جامعه ایران و بحران سیاسی اقتصادی آن کماکان مورد منازعه است. غرب و آمریکا تلاش دارند راهی برای بقای رژیم اسلامی جستجو کنند. در آخرین تلاشهای اینها، در کنار قطع امید از دو خرداد و خاتمی، هنوز چشم‌انتظارند که به کمک عناصر دیگری از میان آخوندهای ناراضی و کسانی که بیرون از دوخرداد اما از همان موضع اصلاح برای ابقا رژیم اسلامی قرار دارند، جانشینی را برای رژیم اسلامی سرهم بندی کنند. گفته اند که رژیمی مشابه با رژیم شاه، حال با حک و اصلاحاتی و یا رژیمی "با ثبات" مثل حکومت شیوخ عربستان را به رژیم اسلامی ترجیح میدهند. لابی ایرانی مقیم آمریکا، و آن بخشی از طبقه بورژوازی ایران در "تبعید"، بی میل نیستند که امکانات و ثروت و سرمایشان را در "میهن" امن دوباره بکار اندازند. اما شرایط بحرانی جامعه ایران و موج اعتراضات و نارضایتیهای مردم، علاوه بر یک تهدید جدی برای چنین سناریوهائی، سطحی از توقع و انتظارات را بوجود آورده است، که بعید است بتوان با وعده یک رژیم دیکتاتوری سرمایه داری و برقراری "امنیت" برای جنگل استثمار سرمایه‌داران تبعیدی که چشم طمع به نیروی کار ارزان و خیل عظیم بیکاران و گرسنگان دوخته اند، کارگران و زنان و جوانان را به خانه فرستاد و آنان را ساکت نگاه داشت. اعتراضات هشت مارس، تحرکات کارگران و شعارها و طرح مطالبات آنها، وجود یک نیروی متوقع و پرشور نسل جوان و فاکنور حزب کمونیست کارگری، بعنوان یک حزب منسجم، با برنامه روشن و عملی برای حل معضلات جامعه در معادله تغییر اوضاع جامعه ایران و جانشین سازی جمهوری اسلامی فاکتور مهم و تعیین کننده ای است. تجربه مبارزه علیه رژیم شاه را نباید اجازه داد تکرار شود، نباید به کنفرانس گوادلوپ ها و چشمک زدنها و بند و بستهاو دید و بازدید و قول و قرارهای پنهانی "بالا"ئیها بی تفاوت بود. اینها در برابر تحولات بنیادی در جامعه ایران انواع سناریوها را در آستین دارند، از نمونه یوگوسلاوی و عراق گرفته تا راه اندازی باندهای کنترا و تا سازماندهی و راه انداختن ارتشهای "آزادیبخش" از نوع کوسوو و مقدونی. نباید اجازه داد از بالای سر مردم و بدور از چشم مردم، بار دیگر بر بستر نارضایتی و اعتراض توده های مردم ایران، رژیم دیگری را در نتیجه جلسات و مانورهای دیپلوماتیک و یارگیریهای خود برای حکومت بر ایران سرهم بندی کنند و بعنوان بدیل رژیم اسلامی به مردم بفروشند. انتخاب کمونیسم کارگری بیش از هر زمانی در مقابل مردم ایران قرار گرفته است. راه این حزب، برنامه آن و دورنمای روشنی که برای ایجاد یک جامعه خوشبخت، برابر، آزاد و مرفه ترسیم کرده است را باید برگزید. **ایرج فرزاد**

این جدال با تمام کار شکنی و مشکلاتش سرانجام با عقب نشینی رژیم خاتمه یافت و مراسمی که شما فراخوانش را داده بودید برگزار شد. این موفقیتی بزرگ برای شما دوستان ، برای همگی ما و کارگران سقز بود. من همینجا و به این مناسبت این موفقیت را همراه رفقایم در کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به همگی شما به همه کسانی که در این حرکت شریک بودند و به همه مردم آزادیخواه سقز تبریک میگویم. تلاشهای بیهوده رژیم در شهر سقز و شهرهای دیگر قبل از هر چیز نشانه موقعیت ضعیف و لرزان رژیم است. این وضعیت خود نشانه هراس آنها هر تجمعی است که دفاع از حقوق انسان، دفاع از زندگی شایسته انسان و دفاع از حرمت و کرامت انسان در آن مطرح است. آنها نیک میدانند که تاب مقاومت در مقابل مردم معترض را ندارند، میدانند که اگر کارگران بمیدان آیند، کل آینده سیاهی که برایمان خواب دیده‌اند در یک روز به سرابی تبدیل خواهد شد. آنها میدانند که مردم هر لحظه برای اتمام عمر ننگین حکومت اسلامی لحظه شماری میکنند و هر مناسبتی میتواند باعث بمیدان آمدن آنها و افتادن پته حکومت اسلامی بر روی آب شود.

کارگران، آزادیخواهان ! میدانم کل فشارهایی که در این چند روز از سوی رژیم و مزدورانش به شما آوردند و تلاشی که برای ارعاب کارگران و مردم این شهر کردند، تاثیرات خود را داشت و بیشک اگر چنین نبود صف اعتراض شما در اول ماه مه میتوانست دهها هزار نفر از کارگران و کل محرومان جامعه را در برگیرد. کم نبودند کسانی که فکر میکردند و نگران بودند که اگر مراسم هم برگزار شود ممکن است عملا مقامات رژیم در آن دست بالا پیدا کنند و به همین دلیل در مراسم شرکت نکردند. بی‌تردید این هم بخشی از تاثیرات کل فضای پلیسی بود که جمهوری اسلامی در این شهر ایجاد کرده بود. درست است به نسبت سال گذشته جمعیت شرکت کننده کمتر شد، اما مهم ایسادگیتان و برگزاری مراسمتان بود. طبعا از این هم میتوان درسی گرفت. اکنون هر کس به کل واقعه نگاه کند متوجه خواهد شد که نیروی بیشتر در چنین روزهایی چقدر تعیین کننده میباشد. اگر در این مراسم به جای ۵۰۰ تا ۷۰۰ نفر، جمعیت ۱۰ هزار نفره‌ای شرکت میداشت مگر امثال فرماندار و شیرمحمدی و مزدوران اطلاعات میتوانستند نفس بکشند و جرات میکردند به محل مراسم نزدیک شوند؟ قطعنامه‌ای که شما به تصویب رساندید بسیار با اهمیت بود. این قطعنامه ضمن انگشت گذاشتن بر ضرورت تحولات اساسی و طرح خواست جامعه‌ای انسانی، دست روی مطالبات فوری و اساسی گذاشته که در واقع حرف دل کل کارگران بود و به همین دلیل این قطعنامه قویا متحد کننده بود. در همین قطعنامه با دفاع از مبارزات کارگران در سراسر دنیا و سراسر ایران، هوشیارانه هر نوع قالب محلی و صنفی را شکستید و منافع کل طبقه کارگر را در نظر گرفتید. ما در حزب کمونیست کارگری و من نیز به سهم خود در کل این پروسه خود را در کنار شما میدانیم و بار دیگر این موفقیت را به شما تبریک گفته و دستهایتان را صمیمانه میفشارم.

زنده باد همبستگی جهانی کارگری
زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

سکوت دیرین

را می کردند بدون شک تجزیه و شاخه شاخه می شدند، همه به صلاح دیده اند این مبارزه و جدل را در درون کومه له به نفع گرایش خود و با کمک همفکرانشان در آن به سر انجامی برسانند. نقاط مثبت و مشترک حرکت این جمع، نه گفتن به فاشیسم کردایتی سازمان زحمتکشان و بر باد دادن رویای جذب «طیف کومه له ای» از طرف دارودسته مهتدی - ایلخانی است. و تصمیم به تغییر کومه له نکته مشترک دیگر این جمع است هر چند درک یکسانی از آنچه تغییر یابد ندارند.

در مقابل دخالتگری سیاسی گروه ها و محافل مختلف، حزب دموکرات کردستان ایران و حزب کمونیست کارگری ایران، جلال طالبانی بیکار ننشستند و در این ماجرا هر کدام مطابق روش و سنن خود دخالت نمودند. عبدالله مهتدی ـ ایلخانی زاده با اتکا به پول، توطئه و تهدید «مام» جلال سازمان زحمتکشان دارودسته طالبانی را در مقابل کومه له فعلی علم کردند. این دار و دسته کومه له را می دیدند با معضلاتش، جراتی یافتند و از همان روز اول با عربده کشی به وسط پریدند و گلوی کومه له را گرفتند و به زور در روز روشن خود را کومه له خواندند و آنها را حزب کمونیست ایران، دبیر اول کومه له آنجا به کارش مشغول بود، اینها خود را دبیر کومه له جا زدند، اعتبار کومه له قدیم و جان باختگان آن را می خواستند تا آرمان کمونیستی شان را دفن کنند و باند فاشیستشان را پایه گذارند سازمان زحمتکشان طالبانی این جعل و دروغ زشت را در مقابل چشمان صدها فعال کمونیست و زنده آن دوران انجام داد. در حقیقت اگر حزب کمونیست کارگری ایران و کادرهای آن دخالت نمی کردند و جلوشان را نمی گرفت، کرختی کومه له و بی تحرکی و خواب آلودگیش و به یک تعبیر غیر سیاسی بودن آن، برای سران زحمتکشان امکانات بوجود آورده بود و موجب تحریک اشتهای آنان شده بود.

هنوز این وضع ادامه دارد، کومه له توان دفاع سیاسی از خود را ندارد تا بشود انتظار افشا و پس زدن باند دست ساز طالبانی را از آنها داشت. مهم تر از اینها رهبری کومه له قادر به درک آن فاکتورهای جدیدی که در رابطه با این باند پیش آمده نیست . باند

سکوت دیرین

زحمتکشان عده ای "لادەر" از خط کومه له نیستند، کسانی نیستند که گویا دچار "انحراف" به راست شده اند، اینها محصول نظم نوین بوش در دوران خونین طلوع آن در جریان جنگ خلیج و ثمره به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیست کردستان عراق اند که در جریان جنگ خلیج در کمپ نظم نوین بوش قرار گرفتند و اساسا "حکومت" آنان بدون آن زمینه عمومی تر و اتفاقا کاملا غیر کردستانی، هیچ معنائی ندارد. حکومت کسانی که قرار بود عبدالله مهتدی دوستان خود را از میان آنها بیابد طی این چندین سال، به هیچ جا نرسید، جامعه را آویزان نگاه داشتند و موج گسترده ای از مهاجرت تحت حاکمیت جماعتی که کردستان عراق را به شکل اردوگاههای آوارگان در آورده‌بودند شروع شد که کماکان ادامه دارد. شکست این دورنما باضافه عوامل دیگری مثل شکست دو خرداد و برباد رفتن امید اینها به "دیالوگ" با جمهوری اسلامی و... باند زحمتکشان را به وضعیت استیصال و فلج کشاند، به این دلیل از جماعتی شکست خورده، اما سرتا پا مرتجع و ضد کمونیست، احتمال هر توطئه ای برای نجات خود از این مهلکه هست. رهبری کومه له به جای تشخیص این موقعیت و شرکت فعالانه در مبارزه سیاسی علیه داردسته مهتدی و انتشار اسناد توطئه هایشان انتظار کشیدند تا ببینند نتیجه "افشاگریهای" باند زحمتکشان از ما به کجا می انجامد، گاه حتی مشکل بود مرز اختلاف کومه‌له و سازمان زحمتکشان با کمونیسم کارگری را تشخیص داد، در خوش بینانه ترین حالت آنها در سکوتی سنگین و معنادار پشت ما قایم شدند. حداقل ضرر این سیاست در این رابطه متعرض بودن باند زحمتکشان در برابر کومه له است.

به نظرم صریح ترین نوشته تا کنونی کومه له در رابطه با باند زحمتکشان بنام «نگاهی به کنگره انشعابیون به مناسبت انتشار اخیر مصوبات آن» از فرهاد شعبانی است که عمق توهم و درک نادرست کمیته مرکزی کومه له را در شناخت از آن داردسته نشان می دهد. قصدم بررسی جامع این مقاله نیست و به نکاتی که لازم بدانم اشاره خواهم کرد.

محور مقاله مذکور بررسی یک به یک کنگره های گذشته کومه له است تا نشان دهد سازمان زحمتکشان مهتدی از نظر سیاسی به هیچ مقطعی از حیات کومه له ربط ندارد و از نظر حقوقی و سیاسی مشروعیتی در گذاشتن نام کومه له بر خود را ندارد. اینها را ما قبلا و کاملتر و عمیقتر گفته بودیم و امری است که باید از طرف انسانهای آزادیخواه و چپ و کمونیست و خود کومه‌له و هر کسی که برای حقیقت احترام قائل است، این دارو دسته را به خاطر جعل و دزدی نام هم تحت فشار قرار داد.

مقاله با این جمله شروع می شود: «جمعی که تابستان گذشته از کومه له انشعاب کردند و بر خود نام "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" نهادند، قریب پنج ماه پیش اولین کنگره خود را بر گزار کردند» بعد در جواب به سوالی که خود نویسنده مقاله در رابطه با نامگذاری کنگره طرح کرده این گونه جواب می دهد: " پاسخ البته روشن است که آنها نام کومه له و اعتبار انقلابی و مبارزاتیش را می خواهند، " در جایی دیگر در همین رابطه آمده است: " قاعدتا برگذاری کنگره برایشان فرصتی بود که نام مناسبی برای سازمان جدیدالتاسیس شان انتخاب کنند" فعلا بحث ما بر سر درستی و یا اشکالات این جملات نیست. سوال این است چرا بعد از گذشت مدتها از جدایی آن تعداد از کومه له، اینهایی را که میبایست همان روز اول می گفتید بر زبان آوردید؟ نیازی به گذشت آن همه وقت بود تا به اینجا برسید؟ مگر سکوت و انتظار رهبری کومه له تا پنج ماه بعد از تجمع داردسته مهتدی ایلخانی که نام «کنگره نهم» را بر آن نهادند، واقعا لازم بود و قابل توجیه است؟ نه! ابدا، رهبری کومه له هر ابهام و مشکلی در این رابطه داشته و دارد، این باند عاری از این توهمات نسبت به کومه له اند الصاق شماره نهم به "کنگره" شان برای هر کسی قابل پیش بینی بود و از روز اول خود را کومه له جا زدند، در قامت یک جریان فالانژ قوم پرست تمام عیار ظاهر شدند و عملا انحلال کومه له را اعلام کردند کدام سیاستی، امید و انتظار رهبری کومه له امروز را به «کنگره» این دارو دسته گره زده و توضیح می دهد؟ چرا بعد از بر گزاری « کنگره» شان باز هم پنج ماه دیگر با خیال آسوده به انتظار آن مصوبات، دست زیر چانه اشان گذاشتند تا «که نام مناسبی برای سازمان جدید التاسیس شان انتخاب کنند »؟ این را سطحی گری، خوش خیالی و یا اشاعه توهمات نسبت به این باند بنامیم؟ رهبری کومه له در افشای سیاسی این داردسته در کنار حزب کمونیست کارگری ایران قرار نگرفت، در حاشیه این مبارزه ماند و آنرا "بگو مگو های سازمانی" خواند، حقایق آن ماجرا را در اختیار مردم نگذاشته است و عملا به سازمان زحمتکشان کمک کرده و در ایجاد هر ذره توهمی که نسبت به این باند وجود داشته باشد سهیم و مقصرند تکرار سر و دم بریده و ناقص آنچه را که ما روزهای اول هشدارش را دادیم با این تاخیر زمانی همان خاصیت و معنی سیاسی اولیه را ندارد و نشانه عقب ماندن رهبری کومه له از مسائل سیاسی زنده در جامعه است چرا چنین است؟ چون " وحدت صفوف کومه له" مستقل از اینکه این صفوف سر به چه گرایشاتی سپرده باشد، لحن و زبان دیگری را در برابر عده ای که "بهرحال در تاریخی از کومه له" بوده اند ایجاب میکند، این مصلحت اندیشی سکتی و تعصب "کومه‌له" ای بطور درخود و مستقل از اینکه در این کومه له کدام گرایشات چپ و راست، سوسیالیست و ناسیونالیست عمل میکنند و روشهای خود را پیش میبرند و توهم به سر راه آمدن دوباره سران زحمتکشان و بازگشت به آغوش کومه‌له است. ناسیونالیسم درون رهبری کومه له قوی است و ده سال است این تشکیلات در بستر این گرایش لم داده است و نتیجه‌اش به اینجا رسید که زمخت ترین تراوشات قوم پرستانه و علنا فاشیستی سازمان زحمتکشان را از دید آنها پنهان کرده بود.

مشکلی دیگر

خوشبختانه کومه له مخالف شعار ارتجاعی و ضد انسانی فدرالیسم است و تا کنون مقالاتی را در این رابطه منتشر کرده اند. در لابلای این نوشته و نقدی که به فدرالیسم خواهی باند مهتدی_ایلخانی زاده آمده است، سیاست نادرست دیگر رهبری کومه له در رابطه با این باند بصورت بر جسته ای خود را نشان می دهد. به این دو جمله توجه کنید: «چنین طرحی در محتوای واقعی خود چیزی بیشتر از طرح «انجمن های ایالتی و ولایتی» نیست که از زمان انقلاب مشروطیت تا کنون مطرح بوده است .» در جمله بعدی آمده «انشعابیون از کومه له با این برنامه شان در کمپ لیبرال هایی قرار می گیرند که دنبال خاموش کردن آتش مبارزه رادیکال و جدی مردم کردستان برای رفع ستم ملی هستند.» فدرالیسم خواهی سازمان زحمتکشان و از جمله تمام آن جریاناتی که با بلند کردن این شعار در کمپ ارتجاع و ضد مردمی قرار گرفتند، هیچگونه ربط تاریخی با طرح انجمن های ایالتی و ولایتی ندارد. با آوردن این مسئله نامربوط عملا دارند برای فدرالیسم چیها پیشینه و اعتباری می سازند. رهبری کومه له فکر می کند از طریق وصل کردن آنها به آن سابقه می تواند بی ربطی سازمان طالبانی را به رادیکالیسم جامعه کردستان و خواست رفع ستم ملی بر مردم را نتیجه بگیرد. در حالیکه این مسئله راه گریز و طفره رفتن برخورد صریح و روشن کمیته مرکزی کومه له به سازمان زحمتکشان، آنطوریکه واقعا هستند، می باشد. دارو دسته طالبانی از نظر کومه له فعلی چگونه سازمانی است؟ در کمپ لیبرالها قرار می گیرند و سابقه اشان به انجمن های ولایتی بر می گردد؟ اینها دور زدن اصل قضیه است و به احتمال زیاد فدرالیسم چیها از منتسب کردنشان به آن سابقه خوشحال خواهند شد. سازمان زحمتکشان فدرالیسمش را نه از تاریخ بلکه از قومیگری و نژادپرستی امروزیش و از کاره ای شدن مهتدی _ ایلخانی زاده طبق مدل حکومت طالبانی- نوشیروان- بارزانی در آورده و حتما برای توجیه اش به چنین سوابقی نیاز خواهد داشت .

کومه له قبول دارد که ترجمه عملی فدرالیسم به معنی جنگ بین مردم بخاطر هر شهر، محله، کوچه، روستا و هر تپه و چشمه ای است. کسانی که دور هم جمع شده اند که مقدمات این تراژدیها را برای زندگی مردم بچینند چه نامی باید بر آنها گذاشت که متناسب با ماهیتشان باشد؟ نهایت نقد کومه له به این داردسته ناسیونالیست خواندن آنها است و از این طریق نژادپرستان را هم ردیف با دیگر جریاناتی که خود آنها را ناسیونالیست می داند قرار می دهد. رهبری کومه له منتظرند قوم پرستان فاجعه به بار آورند، فاکت جمع آوری کنند تا روزی از روزها به اینجا برسند که اینها سازمانی فاشیستی اند. کومه له جدایی این داردسته را در ذهن خود بطور اتوماتیک در چهار چوب سنت انشعابات تا کنونی سازمانهای چپ قرار می دهد و از این طریق، علم شدن این جریان را از روح سیاسی امروزه آن جدا می کند. رشد ملی گرایی در جهان، سر آغاز بن بست و رسوایی ناسیونالیسم کرد در بعد وسیع اجتماعی در این منطقه شد، بر خورد این دو روند در کردستان طیفی از روشنفکران سرخورده ناسیونالیست را از خود بیرون داد. سازمان زحمتکشان می تواند بخش کمی از این طیف را در خود جا دهد و شخص مهتدی با آن سابقه شکست و فریب خوردگیش شاید بتواند رهبر چنین جمعی گردد. این داردسته هنوز پا نگرفته نشان دادند که اینها باند هستند و نه سازمان سیاسی، نه تنها در سنت کومه له جایی ندارند، در چهار چوب سنت حزب دموکرات کردستان ایران و احزاب و جریانات ناسیونالیستی تا کنونی کردستان ایران هم قرار نمی گیرند. با وجود اینکه «مام» جلال در سر هم بندی کردن سازمان زحمتکشان دست داشته است و

◄◄

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه شماره ۱

کشمکش سندیکای کارگران خباز در شهر سقز با مقامات رژیم بر سر برگزاری اول ماه مه

* کارگران سقز طی قطعنامه‌ای مطالبات خود را اعلام کردند. کارگران متشکل در سندیکای خبازان سقز و حومه علیرغم تهدیدات رژیم اعلام کردند که امروز اول مه (۱۱ اردیبهشت) ساعت ۳ و نیم در سالن کاوه این شهر، مراسم برگزار خواهند کرد. کارگران سندیکای خبازان قطعنامه‌ای را که حاوی مطالبات آنهاست دیروز ۱۰ اردیبهشت انتشار داده‌اند که ضمیمه است. دو روز اخیر، برگزاری مراسم اول ماه مه از طرف کارگران، به میدان کشمکش مقامات دولتی و کارگران و نمایندگانشان تبدیل شده است. مقامات رژیم از مسئولین اطلاعات و اداره کار گرفته تا فرماندار سقز، کارگران و نمایندگانشان را تهدید کرده‌اند که نباید مراسم مستقل برگزار کنند و تلاش کرده‌اند خواستهایشان را تعدیل و حتی قطعنامه آنان را ضمن تعدیل دادن، رنگ و بووی اسلامی دهند. دیشب مسئولین اطلاعات رژیم به خانه محمودصالحی از رهبران کارگران خباز ریخته و او را تهدید کرده‌اند تا دست از مراسم اول ماه مه بردارد. اطلاعات اعلام کرده است که در صورت برگزاری مراسم مستقل از جانب کارگران، با نیروهای نظامی خود مراسم را به "جنین" فلسطین تبدیل خواهند کرد. کارگران و نمایندگانشان با تمام تهدیدات فوق، زیر بار نرفته و اعلام کرده‌اند که برنامه خود را پیش خواهند برد و رئوس برنامه و سخنرانان خود را معرفی کرده‌اند. این کشمکش تا هم اکنون، ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه دارد.

ضمنا به مناسبت گرامیداشت اول ماه مه در این چند روز در شهرهای سقز، سنندج، مریوان، مهاباد، نقده، تجمع هایی صورت گرفته است که در اطلاعیه های بعدی به اطلاع خواهیم رساند. همچنین هزاران نسخه اطلاعیه و تراکتهای حزب کمونیست کارگری ایران در این شهرها پخش شده و. شعارهای در گرامیداشت این روز نوشته شده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱
(اول مه ۲۰۰۲)

قطعنامه کارگران شهرستان سقز

روز اول ماه مه جشن همبستگی بین‌المللی کارگران، روز اتحاد بردگان مزدی امروز، ناجیان فردای بشریت است. در این روز کارگران در سرتاسر جهان قدرت طبقاتی خویش را در برابر نظام سرمایه‌داری به نمایش میگذارند. بگذار نظام سرمایه‌داری در برابر اتحاد ما بر خود بلرزد، ما کارگران به خود آمده‌ایم که جامعه بشری را از مشقات نظام سرمایه‌داری رها کنیم. کارگران جهان متحد شوید.

ما کارگران شهرستان سقز برای پشتیبانی خود را از اعتراضات و مبارزات سراسری کارگران برای احقاق حق خود اعلام و مطالبات فوری خود را به شرح زیر اعلام میکنیم.

۱- ممنوعیت بستن قراردادهای سفید و بدون تاریخ از طرف دولت و کارفرما با کارگران

۲- خواستار بستن قراردادهای دسته‌جمعی با حضور نمایندگان کارگران

۳- افزایش دستمزدها به میزان تورم و تامین یک زندگی شایسته انسان امروز

۴- خواستار پرداخت حقوق و مزایای به تعویق افتاده کارگران در سراسر ایران هستیم

۵- به رسمیت شناختن، ایجاد تشکل، اعتصاب، تجمع و اعتراض برای همه کارگران

۶- ممنوعیت سیاست اخراج و تعدیل نیروی کار و بازگشت فوری کارگران اخراجی به محل کار

۷- لغو هر گونه تبعیض و نابرابری در میان کارگران زن و مرد

۸- خواستار اجرای ماده ۲۷ قانون کار در سراسر ایران هستیم

‹ب›هیئت مدیره کارگران خباز سقز و حومه
۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱

بازتکثیر:
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

بخشهائی از

اطلاعیه شماره ۲

سقز: مقامات جنایتکار اسلامی تهدید کرده بودند، در صورتیکه کارگران مراسم مستقل خود را برگزار کنند، به محل مراسم حمله کرده و "جنین دیگری" می‌آفرینند. فعالین و کارگران مبارز سندیکای کارگران خباز سقز و مردم آزاده با اتحاد و پایداری و جسارت به این تهدیدات جبونانه وقعی نگذاشتند و سر ساعت اعلام شده (سه و نیم بعداز ظهر) مراسم ماه مه طبق برنامه قبلا اعلام شده، شروع میشود. میکنند.

مجری برنامه جلال حسینی به حضار خوشامد گفت و شروع مراسم را اعلام کرد. به دنبال عطا سلیمی از فعالین سندیکای کارگران خباز سخنرانی کرد و در بخشی از صحبتهایش گفت "سهم کارگران در حکومت قبل از اسلام و در دوره حاکمیت اسلامی کماکان بردگی بوده است". محمود صالحی کارگر مبارز و محبوب سخنران بعدی بود. محمود صالحی در میان کف زدن و تشویق حضار پشت تریبون سخنرانی قرار گرفت. در شروع سخنرانی حضار با احترام به وی از جای خود بلند شدند و در طول سخنرانی چند بار با تشویق گرم حاضرین روبرو شد. وی در بخشی از صحبتهایش گفت "صف ما از سرمایه‌داران جدا است. آنها بر ما ستم میکنند تا خود آسوده باشند."

سنندج : رژیم جنایتکار اسلامی نگران از برگزاری مراسمهای گسترده ماه مه در سنندج، از قبل به نیروهای سرکوبگرش آماده باش داد. اول مه فضای نظامی بر شهر حاکم بود با این وصف جنب و جوش و تحرک قابل توجهی به مناسبت ماه مه وجود داشت. ساعت ده شب روز دهم اردیبهشت بر بلندیهای آبیدر و کوچکه‌ره‌ش آتشهای بزرگی شعله‌ور شدند. در پارک امیریه جمعیتی در حدود ۳۰۰ نفر تجمع کردند. اطلاعیه و تراکتهای حزب کمونیست کارگری به تعداد وسیعی به مناسبت ماه مه در شهر سنندج و در آبیدر پخش شد و بر دیوارها و در اماکن عمومی به همین مناسبت شعارنویسی شده است.

مهاباد: جمعها و محافلی در داخل و بیرون شهر، به دور هم جمع شده و روز کارگر را جشن گرفتند. صدها تراکت و اطلاعیه حزب کمونیست کارگری به مناسبت ماه مه در شهر مهاباد و در محلات فرهنگیان، ترمینال سواری، ترمینال اصلی شهر، پردی‌گه‌وره ، دانشگاه مهاباد، چهارراه آزادی، شهرداری، و میدان حیوانان پخش شده است. سردشت: به مناسبت ماه مه کارگران اداره برق با ابتکار خود کار را تعطیل کردند. صدها نسخه اطلاعیه و تراکتهای حزب کمونیست کارگری در مدارس شهر، پشت فرمانداری، استادیوم، کشتارگاه، تربیت بدنی، و در محلات نیزه‌رو، اسبق، پخش شد. برای مدتی بر تابلوی ورودی شهر پلاکارد بزرگی از جانب دوستداران کمونیسم کارگری نصب شد که ماه مه را تبریک گفته بود.

بوکان: مقامات رژیم اسلامی و اداره کار به کارگران اجازه مراسم روز کارگر را ندادند. بخشی از کارگران در مراسم ماه مه شهر سقز شرکت کردند. در محلات مجبور آباد، کشتارگاه و ساحلی تراکتهای حزب کمونیست کارگری به مناسبت ماه مه و تبریک این روز پخش شد.

مریوان: به مناسبت روز کارگر در محلات بیمارستان و چهارباغ و لیلاخی ها شعار نویسی شده و شعارهای زنده باد ۱۱ اردیبشهت روز جهانی کارگر، زنده باد حزب کمونیست کارگری، زنده باد منصور حکمت، و "حزب کمونیست کارگری روز کارگر را تبریک میگوید". نوشته شده بود.

نقده: غروب روز دهم دهم اردیبهشت در گرامیداشت ماه مه در چند محله شهر آتش روشن شد. اول مه در جمعها و محافل متعددی این روز جشن گرفته شد. ❑

◄◄ سکوت دیرین

شباهتهایی با هم دارند، لیکن پروسه هایی که باند مهتدی ـ ایلخانی از آن در آمده است، شرایط سیاسی که این ماجرا در آن اتفاق افتاده و علل پیدایش چنین موجودی، حتی بین آنها با دارودسته جلال طالبانی تفاوت بوجود آورده است. حسک محمد حاجی محمود در کردستان عراق و سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی در کردستان ایران دو جریانی هستند در منطقه که خود را سازمان سوسیالیستی می نامند. اگر محمد حاجی محمود برای دفاع از خود و عشیره اش در ابتدا مقابل جلال طالبانی دور هم جمع شده و این کارشان منبع در آمد و کارو کاسبی برای عشیره اش هست، عبدالله مهتدی از روز اول فرهنگ فاشیسم کرد را رواج داد، اینها بحال مردم کردستان مضرتراند و بر مبنای نژاد و قوم پا گرفته اند.

سازمان زحمتکشان راست تر از همه جریانات ناسیونالیست کرد است و از موضع فاشیسم کردایتی به همه نقد دارد و از این نظر در تاریخ جنبش ناسیونالیستی موجودی جدید و متفاوت اند که کلیه خصایص فاشیسم را یک جا در خود جمع کرده و پیدا است اگر مبارزه جدی با آنها نشود، مزاحم مدنیت جامعه در این منطقه اند. آوریل ۲ . . ۲

***

ایسکرا

۱۰۶

کارگران جهان متحد شوید!

۲۰ اردیبهشت ۸۱، ۱۰ مه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



سخنرانی رحمان حسین زاده در نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری

رفقا و دوستان عزیز!

به دومین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب خوش آمدید. بسیار خوشحالم که این فرصت ایجاد شده تا صفی از کمونیستهای برجسته و دخیل در دو دهه مبارزات سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان به دور هم جمع شویم و پروژه‌های سیاسی ایندوره را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. خودتان میدانید موضوعات سیاسی مهمی در دستور کار این نشست است. انتظار دارم با بحث و بررسی همه جانبه، نتایج خوبی را استنتاج کنیم که فکر میکنم بر پیشرویهای آتی حزب در کردستان تاثیر بسزایی خواهد گذاشت. فرض کنیم اگر یک ژورنالیست و یا نماینده رسانه‌ای در اینجا حضور میداشت، از یکی از ماها و از جمله از من میپرسید، در یک جمله کوتاه هدف این نشست شماچیست؟ من در جواب میگفتم **"ما جمع شده‌ایم در اوضاع کنونی جامعه ایران و کردستان پروژه سیاسی را بررسی کنیم که تضمین کند کمونیسم در تحولات آتی سیاسی دست بالا پیداکند و کمونیسم کارگری به نیروی اول معادلات سیاسی جامعه تبدیل شود"**. اگر ژورنالیست مورد اشاره هم همانند بعضی‌های دیگر بپرسد:

هر تلاشی برای رژیم اسلامی تطهیر را به شکست می کشانیم!
صفحه ۳

به یاد رفیق عبدالله نودینیان
صفحه ٤

قطعنامه در باره باند انشعابی از کومه له (سازمان زحمتکشان)

انشعاب مرداد ۱۳۷۹ (اوت ۲۰۰۰) از کومه‌له که تحت نام "سازمان زحمتکشان" صورت گرفت، انشعابی دست راستی و ارتجاعی بود. موضع حزب کمونیست کارگری ایران همان موقع در سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس لندن و همچنین مقالات مختلف مندرج در نشریه انترناسیونال منعکس گردیده است. در این قطعنامه رئوس اساسی این موضع اعلام میشود:

۱ - انشعاب دست راستی از کومه‌له بر گرایش ناسیونالیستی کرد متکی بود که از همان ابتدای تشکیل کومه‌له و سپس در درون حزب کمونیست ایران، ولو به طور حاشیه‌ای، وجود داشت. تغییر شرایط سیاسی مجال دادن تعین سیاسی و تشکیلاتی را به این جریان داد. فاکتورهای اساسی در فراهم آوردن این امکان عبارتند از:

الف - جدایی رهبری کمونیسم کارگری و بهمراه آن بخش اعظم کادرها و اعضای کومه‌له از حزب کمونیست ایران و کومه‌له در سال ۱۹۹۱ و ناتوانی مزمن جریان سانتر باقی مانده در کومه‌له و حزب کمونیست ایران در مبارزه با ناسیونالیسم کرد موقعیت و موازنه قدرت گرایشات سیاسی درون کومه‌له را تغییر داد. گرایش حاشیه‌ای ناسیونالیستی کرد میداندار شد. کمپین این جریان علیه حزب کمونیست کارگری و مبانی فکری شکل گیری حزب کمونیست ایران دریچه‌ای بود که این جریان ناسیونالیستی از طریق آن کوشید تا هویت سیاسی و فکری کومه‌له را بنفع خود تجدید تعریف کند. این تلاش از موضعی تشکیلات گرا، یعنی از زاویه حفظ انسجام تشکیلات تحت هر پرچمی، مورد تائید و همراهی ضمنی جریان سانتر در کومه‌له قرار گرفت. تلاش برای تجدید تعریف کومه‌له و یک دست کردن رهبری کومه‌له، بنفع جریان ناسیونالیستی کرد، با مبارزه و افشاگری پیگیر حزب کمونیست کارگری ایران ناکام ماند. جریان سانتر در رهبری کومه‌له نیز مجبور گردید که علیرغم فصل مشترکها و منفعتهای تشکیلاتی مشترک خود با جریان ناسیونالیستی در مقابل کنار گذاشته شدن خود و یک کاسه شدن رهبری کومه‌له به نفع جریان ناسیونالیست مقاومتی ضعیف را سازمان دهد. با شکست پروژه یک بنی کردن کومه‌له بنفع جریان ناسیونالیست، این جریان به توطئه گری سیاسی و تشکیلاتی روی آورد.

ب - ضعف و تشتت حزب دمکرات و ناتوانی‌اش از اعمال یک رهبری منسجم بر گرایشات و محافل ناسیونالیستی کرد در ایران جریان ناسیونالیست درون کومه‌له را به این نتیجه رساند که یک پرچم ناسیونالیسم افراطی و میلیتانت میتواند شانس پرکردن این خلا را داشته باشد.

ج - جریان دوم خرداد و تلاشهای آگاهانه دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی این توهم را در صفوف ناسیونالیستهای کرد درون کومه‌له بوجود آورد که جمهوری اسلامی در حال تقسیم کردن قدرت با حزب دمکرات و دادن خودمختاری به آن است. تصور مذاکره با جمهوری اسلامی و عطش نشستن بر خوان موهم تقسیم قدرت با حزب دمکرات و شرکت در یک ساخت و پاخت سیاسی تحرک وسیعی را در صفوف این جریان شکل داد. اما با وجود حزب دمکرات کردستان تنها ابزار اینها برای به بازی گرفته شدن استفاده از نام کومه‌له بود. بدون این نام اینها بعنوان یک گروه کوچک ناسیونالیست افراطی هیچ شانسی برای شرکت در این پروسه برای خود نمیافتند. امکان استفاده از نام کومه‌له باتوجه به اینکه این باند اقلیت کوچکی را در کومه‌له را تشکیل میدادند منتفی بود. اینها راه توطئه‌گری تشکیلاتی و تهدید نظامی با استفاده از نیروی اتحادیه میهنی برای تسلیم کومه‌له را در پیش گرفتند

د - رشد کمونیسم کارگری در

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هر تلاشی برای تطهیر رژیم اسلامی را به شکست می کشانیم!

در مورد تاتر خانه "برنارد البا" و پانل تحت عنوان "سکوت یا دیالوگ" در مالمو و استکهلم

کنفرانس برلین، یکی از مهمترین پروژه های دولتهای آلمان و جمهوری اسلامی، که هدف آن فروختن خاتمی به مردم و دادن چهره ای دیگر از جمهوری اسلامی بود، با تلاش قاطعانه حزب کمونیست کارگری و مخالفین جمهوری اسلامی به شکست کشیده شد. اما تلاش برای قبولاندن رژیم اسلامی توسط دولتها و نهادهای فرهنگی وابسته به آنها، بعد از شکست کنفرانس برلین و حتی بعد از شکست دو خرداد، خاتمه نیافته است.

تفاوت اینجاست که دیگر نمیشود امثال جلائی پور قاتل را در مقابل مردم گذاشت و یا مضحکه "جمهوری اسلامی لیبرال" را راه انداخت. اینبار از آبروی کسانی مانند فدریکو گارسیا لورکا، نمایشنامه نویس و شاعر اسپانیائی که توسط فرانکوی فاشیست اعدام شد، مایه میگذارند. نفس اینکه از کنفرانس برلین و مراسم تعزیه به تاتر لورکا رسیده اند خود گویای سد محکمی است که در مقابل رژیم اسلامی در خارج وجود دارد. اما سوال اینست که اجرای یک تاتر چه نیازی به پانل، آنهم تحت عنوان "سکوت یا دیالوگ" دارد؟ نقش خانم آنا لیند وزیر امور خارجه سوئد، که اخیرا با حجاب اسلامی در ایران بودند، در این سناریو چیست؟ بعد از سوئد نوبت کدام کشور است؟

"سکوت و دیالوگ" مشخصه سیاست خارجی دولت سوئد و دیگر دولتهای اروپائی نسبت به رژیم اسلامی بوده است، سکوت در برابر جنایات آن و باز کردن باب بحث و رسمیت دادن به رژیم اسلامی. صورت مساله واقعی "سکوت یا دیالوگ" نیست، بلکه سکوت یا اعتراض است. در این طرح، وزارت خارجه دولت سوئد نقش اصلی را ایفا میکند. آقای روبرتو جولی و دیگران نقش کاتالیزور این سیاست را بعهده دارند. هدف تور گذاشتن و پانلهای متعدد نیز جا انداختن اولیه این طرح است. آقای روبرتو جولی چند ماه قبل در تلاشی ناموفق کوشید که پای روضه‌خوانها و تعزیه گردانهای حکومت اسلامی را به فستیوالها و جشنواره‌های اروپایی باز کند. فستیوال تاتر شهر مولهایم آلمان محل اجرای تعزیه‌خوانی، یکی از منحطترین جلوه های فرهنگی اسلامی، مورد اعتراض بحق فعالین حزب کمونیست کارگری و هنرمندان معترض و مردم آزادیخواه قرار گرفت. این حرکتهای اعتراضی موجب شد که تعزیه خوانها برنامه به اصطلاح هنریشان را لغو کنند و عملا برنامه تعزیه‌خوانی در آلمان تعطیل شد. این بار آقای روبرتو جولی از تعزیه گردانی به اجرای تاتر "خانه برنارد البا" اثر لورکا روی آورده‌است. اما شرم آور این است که اجرای اثر لورکا را بهانه حمایت از فرانکوهای حاکم بر ایران قرار داده است.

دولت سوئد و هر کس دیگری باید مطمئن باشند که حزب کمونیست کارگری و مردم آزادیخواهی که از جهنم حکومت اسلامی فرار کرده اند، هر تلاشی برای آبرو خریدن برای جمهوری اسلامی و این حکومت سرکوبگر، ضدآزادی، ضدزن، ضدهنر، را افشا خواهند کرد. در این میان هم آقای روبرتو جولی و وزارت امور خارجه سوئد، حاصلی جز نفرت مردم آزادیخواه نخواهند داشت. جمهوری اسلامی را با هیچ تلاشی نمیتوان مشروع و مترقی جلوه داد. سران حکومت اسلامی، که اینها دیالوگ و حمایت از آنانرا بجای مبارزه علیه آنها توصیه میکنند، در ردیف هیتلر و فرانکو و پینوشه قرار دارند. اینها فتوای قتل سلمان رشدی را داده اند و دهها نفر امثال لورکا را همراه با صدهزار نفر از کمونیستها و مخالفین حکومت اعدام کرده اند. تلاش برای آبرو خریدن برای اینها فقط به بی آبروئی بیشتر منجر خواهد شد. ما این را تضمین میکنیم.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته سوئد
۴ مه ۲۰۰۲

سخنرانی رحمان حسین زاده

آیا این اراده‌گری و ذهنی‌گری نیست؟ از او میخواهم چند دقیقه وقت بیشتر لازمست، تا واقعیاتی را تاکید کنم.
به وی خواهم گفت، این تجمع رهبران و کادرهای برجسته کمونیستی است که تجسم دو دهه مبارزات کمونیستی و اجتماعی در ابعاد متنوع سیاسی، توده‌ای و نظامی هستند. ریشه در جنبش چپ و برابری طلبانه‌ای دارند که خود از رهبران و هدایت کنندگان آن از جمله کوچ تاریخی مریوان، تحصن مشهور سنندج، جنگ ۲۴ روزه سنندج، سازماندهندگان مبارزه نظامی علیه جمهوری اسلامی، دست اندرکاران بسیاری از اعتراضات توده‌ای و کارگری، فعالین برگزاری ماه مه بوده‌اند. به او خواهم گفت این تجمع بخش کردستان جنبش و حزبی است که پیوستگی نظری و سیاسی و پراتیکی دو دهه فعالیت کمونیستی را نمایندگی میکند و اهداف و سیاست و تجارب ایندوران را به معرض قضاوت میگذارد و با افتخار از آن دفاع میکند. کاری که هیچ جنبش و حزب دیگری در صحنه سیاسی ایران و کردستان نمیتواند چنین ادعایی در مورد سابقه خود داشته باشد. به او خواهم گفت جنبش چپ و کمونیستی ما با افق و سیاست روشنتر از گذشته تداوم یافته، و در دل استبداد و اختناق وحشیانه جمهوری اسلامی سرو سامان بیشتری گرفته و آخرین ابراز وجود آن را در ۸ مارس و ماه مه امسال و در اعتراضات و تظاهرات یکساله اخیر دیده‌ایم و نه تنها بخش زیادی از این کادرها پیوند ناگسستنی خود را با این مبارزات حفظ کرده، بلکه نسل جدید رهبران و فعالین کمونیست دست اندرکار در شهرها، هدایت گر این مبارزات بوده و انرژی و توان بیشتری به جنبش ما بخشیده است. به او خواهم گفت تجمع سیاسی کنونی ما را در کنار تجمع و متینگ ۳ روز قبل کارگران و مردم معترض شهرهای سقز و سنندج و دیگر شهرها ببیند، تاتصویر کاملتری از جنبش ما را برای تغییر این وضعیت به دست آورد. به او خواهم گفت ما جزو سازندگان قطب چپ و کمونیستی جامعه کردستان هستیم که در دوره قیام ۵۷ و سالهای بعد از آن علیرغم عدم شفافیت و ناروشنی بسیاری و حتی در غیاب حزب کمونیستی قوی به مانند امروز، اجازه ندادیم جمهوری اسلامی به آسانی خود را مستقر کند و امکان ندادیم، جنبش بورژوا-ملی کرد و حزب مربوطه‌اش (حزب دمکرات) یکه تازی کند و سرنوشت سیاسی جامعه کردستان را رقم زند. به او خواهم گفت جامعه امروز، بیش از هر زمان دیگری برای رهایی خود، به کمونیسم احتیاج دارد. کارگران، زنان، جوانان، و همه انسانهای تشنه آزادی و رهایی به کمونیسم کارگری نیازمندند و این مبنای قدرت ماست. و نهایتا به او خواهم گفت اینجا نشست رهبران و کادرهای کمونیستی است که در دو دهه مبارزه انقلابی بسیاری مشکلات را تجربه کرده و موانع متعددی را خنثی کرده‌اند. اینها خوش خیال نیستند، و موانع و مشکلات سرراهشان را میدانند، صف‌آراییهای مقابل خود، طرحها و نقشه‌های دشمنان محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی سد راه قد علم کردن یک جریان کمونیستی و تصرف قدرت توسط آن را میشناسند و برای خنثی کردن آنها چاره‌جویی میکنند. آنوقت از او خواهم پرسید، بنا به همه این فاکتورها آیا محق نیستیم، که تلاش کنیم جنبش ما، طبقه کارگر و مردم آزاده سرنوشت سیاسی آتی جامعه را رقم زنند؟
دوستان اگر درست یادم باشد، فکر میکنم دوسال قبل منصور حکمت عزیز در نامه‌ای به دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق نوشت. "در کشورها و جوامع استبدادی مثل عراق و ایران و... کمونیسم باید پیروز شود، در غیر اینصورت شکستش خواهند داد، راه بینابینی نیست. کمونیسم در این جوامع موزه‌ای نیست که بگذارند سالها به دیدنش رفت، عمارت تاریخی نیست، که تحمل کنند سالها سرپا بماند". به نظر من هم کمونیسمی که سرسازش با مذهب و اسلام، با ملی گرایی و ناسیونالیسم، با خرافه و ارتجاع، با هیچ جنبه‌ای از نظام جهنمی سرمایه ندارد، اگر قدرتمند نباشد، نمیگذارند سر به تنش بماند. از این جنبه هم ما موظفیم کمونیسم را نیرومند و پیروز کنیم. قدرتمند کردن کمونیسم در سطحی که تضمین کنیم نیروی اول معادلات سیاسی جامعه کردستان باشد، میتواند پیام اصلی این نشست و قطب نمای اصلی تحرک و پراتیک سیاسی و عملی ما از همین الان و به دنبال این نشست باشد.
در خاتمه جا دارد قبل از اتمام سخنانم به موضوع ناگوار عدم حضور رفیق و رهبر عزیزمان منصور حکمت در این نشست اشاره کنم. معمولا در نشستهای بزرگ حزب ما و از جمله نشستهای تشکیلات کردستان منصور حکمت عزیز و دوست داشتنی حضور میداشت و الهام بخش جمع و نشستهایمان بوده است. غیبت وی هم اکنون بر نشستمان سنگینی میکند و متاسفانه با هیچ دعوتنامه و مطلع نمودن از قبل نمیتوانستیم (نادر عزیزمان) را در این نشست و در کنار خود داشته باشیم. امیدوارم با بهبودی وی منصور حکمت سخنران اول نشست سوم تشکیلات کردستان حزب باشد. در نشست فعلی هم مصممیم با پیروی از متد و افق و روش و سبک منصور حکمت، جوابگوی وظایف پیشارویمان باشیم و خلا عدم حضور وی را کاهش دهیم.
موفق باشید.

***

قطعنامه در باره باند انشعابی از کومه له

شهرهای کردستان عرصه فعالیت سیاسی بر این جریان را تنگ و تنگتر میکرد. بی خطی تشکیلات موجود آنرا فاقد امکان مقاومت در مقابل این رشد سریع کمونیسم کارگری میکرد و یک کاسه کردن قدرت در رهبری کومه‌له برای جماعت مهتدی-ایلخانی از همیشه ضروری‌تر میساخت.

ه - تلاش اتحادیه میهنی کردستان و شخص جلال طالبانی برای شکل دادن به شاخه ایرانی خود در مقابل حزب دمکرات و بعنوان اهرمی برای نزدیکی به جمهوری اسلامی، کمک و حمایت مالی، سیاسی و نظامی اتحادیه میهنی از کودتای تشکیلاتی راست در کومه‌له به سرکردگی باند مهتدی - ایلخانی را ممکن ساخت.

فاکتورهای فوق منجر به پاگیری یک کودتای تشکیلاتی توسط اقلیت کوچکی از کومه‌له، سرکردگی عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی‌زاده، گردید. هدف این کودتا تصرف رهبری کومه‌له به اتکا به حمایت مالی، تدارکاتی و نظامی اتحادیه میهنی کردستان بود. این کودتا با دخالت حزب کمونیست کارگری ایران و مقاومت ضعیف جریان سانتر در رهبری کومه‌له شکست خورد. باند مهتدی - ایلخانی و اقلیت کوچکی از کومه‌له تحت پوشش نظامی و حمایت مالی و تدارکاتی جلال طالبانی و باقلدری و لمپنیسم آشکار و عیان با نام کومه‌له از کومه‌له انشعاب کنند.

۲- این جریان بر اساس پلاتفرم دست راستی و ناسیونالیسم افراطی شکل گرفته که اجزای آن عبارتند از: قوم پرستی، طرد و نفی سابقه و گذشته چپ و کمونیستی کومه‌له و رواج نفرت از آن، دشمنی با کمونیسم کارگری. با اتکا به دامن زدن به نفرت قومی و شخصی، مبنا قرار دادن خون و نسب کردی و اتکا به لمپنیسم کامل و همه جانبه است. این یک جریان باند سیاهی و فاشیست است.

۳ - بلحاظ سیاسی این جریان پرچم فدرالیسم قومی در ایران را بر افراشته که نسخه تباهی زندگی اجتماعی و مدنی در کردستان و سراسر ایران است. این یک پرچم سیاه فاشیستی برای به قدرت خزیدن اینها در کردستان ایران است.

۴- این جریان به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیروی قابل اعتنایی نیست، دامنه گسترش تشکیلاتی این جریان محدود به لمپن‌ها و فاشیستهای کردستان خواهد بود. جامعه شهری در کردستان و فضای رادیکال ناشی از حضور طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران و همچنین وجود چتر عمومی ناسیونالیستی حزب دمکرات برای جذب جریان راست در جامعه، قدرت بسیج این جریان بشدت محدود است. اینها بنا به خصلت فاشیستی خود تنها میتوانند بعنوان یک نیروی تروریستی و باند سیاهی علیه چپ در جامعه ایجاد مزاحمت کنند. این جریان در بهترین حالت به عنوان دارودسته مسلح فالانژ مورد حمایت ارتجاع در منطقه قد علم کرده و میتواند موی دماغ نیروهای مترقی، جنبش کمونیستی کارگری و مدنیت جامعه باشد و با فالانژیسم و چاقوکشی محیط سیاسی کردستان را آلوده کند.

با توجه به مولفه‌های فوق حزب کمونیست کارگری ایران قویا تاکید میکند که:

۱ - تنها سیاست اصولی، آزادی‌خواهانه و انقلابی افشا و منزوی کردن این جریان است. ماهیت سیاسی پدیده "سازمان زحمتکشان" به عنوان گروه باند سیاهی فاشیست مسلح باید افشا شود. اجزای سیاستها و عملکردهای ارتجاعی آنها برای مردم توضیح داده شود و تلاشهای ماجراجویانه این جریان در کردستان، بخصوص در پروسه سقوط جمهوری اسلامی، به قدرت تمام پاسخ گیرد.

۲ - این جریان موجودیت سیاسی خود را بر ناسیونالیسم افراطی کرد و بر گسترش و تعمیق شکافهای ملی و قومی استوار کرده است. این نفرت و فلانژیسم ملی قرار است ابزار معامله اینها برای شریک شدن در قدرت سیاسی با دولت مرکزی باشد. پلاتفرم فدرالیسم آنها بیان این واقعیت بوده و چیزی جز قوم پرستی آشکار و پیامی برای پاکسازی قومی در آینده نیست. این سیاست ارتجاعی و ضد انسانی را باید افشا و خنثی نمود.

۳ - استفاده از نام کومه‌له توسط باند مهتدی - ایلخانی یک سرقت سیاسی است که تنها در زیر حمایت نظامی اتحادیه میهنی کردستان امکان پذیر گردیده است. این استفاده باید محکوم گردد و هیچ سازمان و جریان جدی سیاسی نباید اینها را با این نام مورد خطاب قرار دهد. اهداف و سیاستهای این جریان و عملکردها و پراتیک آن ربطی به گذشته چپ و کمونیستی کومه‌له ندارد و در مقابل همه تصمیمات کنگره‌ها و کنفرانسهای کومه‌له و حزب کمونیست ایران است و این جماعت اقلیت کوچکی در کومه‌له را تشکیل میدادند.

۴- توطئه‌های پنهانی سران این جریان در همدستی با جلال طالبانی به منظور انشعاب در کومه‌له، و سپس حرکت کودتایی آن علیه کومه‌له و به گروگان گرفتن کنگره سازمانی آن و اعمال قلدری و گردنه بگیرانه آنها برای تصرف اموال و امکانات کومه‌له با اتکا به اتحادیه میهنی، لمپنیسم و بی پرنسیبی اینها در دامن زدن به نفرت شخصی و قومی از حزب کمونیست کارگری ایران، و بخصوص منصور حکمت، و ماجراجوئی‌های دائم نظامی آن علیه اردوگاههای کومه‌له، ماهیت فاشیستی، دست راستی و لمپنی این جریان را به خوبی نشان میدهد. این باند فالانژ مسلح و توطئه‌گر و قوم پرست دست ساز اتحادیه میهنی و طالبانی را به همین عنوان باید به مردم معرفی و رسوا و منزوی نمود.

حزب کمونیست کارگری با تمام توان برای تقویت افق و سیاست آزادیخواهانه کمونیستی و تبدیل آن به نیروی اصلی صحنه سیاست در کردستان تلاش میکند. مردم ایران و کردستان شایسته زندگی انسانی، مرفه، مدرن و برخورداری از آزادی و برابری هستند تضمین چنین آینده‌ای علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند کنار زدن جریانات دست راستی و فلانژیستی نظیر سازمان زحمتکشان است.

هیات دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۱ - ۳ مه ۲۰۰۲

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید. rowzane@yahoo.com

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید و آنرا وسیعا در میان دوستان و آشنایان خود پخش کنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دومین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با موفقیت برگزار شد

در روزهای شنبه و یکشنبه (چهاردهم و پانزدهم اردیبهشت ۱۳۸۱) دومین نشست سالانه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با حضور ۱۳۰ نفر از اعضای شورا و ناظرین و مهمانان برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و کمونیسم رسمیت یافت. سپس هیئت رئیسه و آیین‌نامه برگزاری نشست تعیین و تصویب شد.
نشست دوم شورای کادرها با گفتار افتتاحیه رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب مباحثات خود را شروع نمود. در مبحث دیگری کورش مدرسی رئیس دفتر سیاسی حزب به نقش و جایگاه تشکیلات کردستان و مصافهایی که پیشارو دارد، اشاره کرد.
"موقعیت ما و چشم‌انداز آتی کار" مبحث بعدی نشست بود که از جانب رحمان حسین زاده ارائه شد. موقعیت جریان کمونیستی در دو دهه تحولات جامعه کردستان و مسیر سیاسی که طی نموده و موقعیت کنونی کمونیسم کارگری به عنوانی جنبشی قوی و اجتماعی و استراتژی که در دستور دارد، در این مبحث مورد بررسی قرار گرفت و بر پراتیک سیاسی و اجتماعی و پر کردن کمبودهایی تاکید شد، که ضامن تبدیل کمونیسم به نیروی اول معادلات سیاسی در تحولات آتی جامعه کردستان باشد.
دستور جلسه بعدی بررسی "موقعیت جنبش ملی کرد در منطقه" بود. فاتح شیخ در این مبحث تاریخچه جنبش ملی کرد، موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی این جنبش، ناکامیهای سیاسی آن و ضدیت افق و سیاست جنبش ملی با خواست و آرزوهای آزادیخواهانه مردم کردستان را بررسی کرد و ناتوانی مزمن این جریان از ارائه راه‌حل رفع ستم ملی و حل مسئله کرد، را بیان کرد. و بر لزوم آلترناتیو و راه حل کمونیستها برای رفع تبعیض ملی و حل مسئله کرد اشاره داشت.
در موضوع "تحرکهای اجتماعی در شهرها" مظفرمحمدی تحرک اعتراضی در شهرها ومطالبات و شیوه‌ها مبارزاتی جنبش اعتراضی و عرصه‌های اجتماعی اصلی این مبارزات را بررسی کرد. تامین رهبری کمونیستی در این مبارزات، ایجاد تشکلهای توده‌ای و به میدان کشیدن پتانسیل قوی این مبارزات از نکات اصلی این مبحث بود.
در بخش پایانی مباحث سیاسی، قطعنامه در مورد باند انشعابی از کومه‌له "سازمان زحمتکشان" مصوب "هیئت دایم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری" معرفی و مورد بحث قرار گرفت.
حاضرین در نشست دوم با طرح نظرات خود در مباحثات بالا فعالانه شرکت کردند. نشست دوم شورای کادرها در فضایی فعال و زنده به موضوعات سیاسی در دستور پرداخت. محور اصلی کلیه مباحث و سخنرانیها به این موضوع اشاره داشت که در بطن فضای متحول سیاسی ایران، جنب و جوش گسترده اعتراضی همه شهرهای کردستان را در بر گرفته و چشم انداز ادامه این فضای اعتراضی و گسترش جنبش اجتماعی رادیکال و چپ و تاثیر گذاری وسیع کمونیسم کارگری مشهود است. نشست شورای کادرها تاکید داشت که تشکیلات کردستان حزب با افق و سیاست روشن و آمادگی بسیار بالا لازمست به استقبال این وضعیت برود و جوابگوی وظایف سیاسی و عملی خود در این دوران حساس و در قبال نقطه عطفهای آن باشد.
در بخش پایانی، نشست دوم شورای کادرها ۳۸ نفر را را برای عضویت در کمیته کردستان انتخاب نمود که عبارتند از :
۱- اسد نودینیان ۲- اسد گلچینی ۳- فاتح شیخ الاسلامی ۴- رحمان حسین زاده ۵- هلاله طاهری ٦- خالد حاج محمدی ۷- محمد فتاحی ۸- حسین مرادبیگی (حمه سور) ۹- عبدالله دارابی ۱۰- نسرین رمضانعلی ۱۱- ایرج فرزاد ۱۲- صالح سرداری ۱۳- محمد آسنگران ۱۴- مجید حسینی ۱۵- محمد فضلی ١٦- جلال برخوردار (جلال کاکی) ۱۷- مظفر محمدی ۱۸- نسان نودینیان ۱۹- طه حسینی ۲۰- محمد راستی ۲۱- صلاح ایراندوست ۲۲- همایون گدازگر ۲۳- اسماعیل ویسی ۲۴- ایرج فرجاد ۲۵- سارا محمد ۲٦- داریوش نیکنام (علی کرمانشاه) ۲۷- حیدر گویلی ۲۸- پرشنگ بهرامی ۲۹- یدی کریمی ۳۰- خالد علی پناه ۳۱- غفار غلام ویسی ۳۲ - حامد خاکی ۳۳- گلاویژ قادرنژاد ۳۴- پروین کابلی ۳۵- عبدالله شریفی ۳٦- عمر کریمی ۳۷- عبدالله صید مرادی ۳۸- سیوان رضایی
دومین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز تاسف از عدم حضور رفیق و رهبر عزیزمان منصور حکمت در این نشست به دلیل بیماری از هیئت اجرایی کمیته کردستان خواست از جانب نشست دوم شورای کادرها پیامی به منصور حکمت ارسال کند. سپس نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان با سخنان پایانی رحمان حسین زاده و در میان شور و شوق شرکت کنندگان پایان یافت.
به دنبال این نشست، کمیته کردستان تازه انتخاب شده بلافاصله جلسه کوتاهی برگزار کرد و رحمان حسین زاده به عنوان دبیر کمیته کردستان و اسد نودینیان به عنوان خزانه دار کمیته و هیئت اجرایی ۱۳ نفره متشکل از ۱- عبدالله دارابی ۲-حسین مرادبیگی ۳- فاتح شیخ ۴- ایرج فرزاد ۵- هلاله طاهری ٦- خالد حاج محمدی ۷- مجید حسینی ۸- محمد فتاحی ۹- صالح سرداری ۱۰- مظفر محمدی ۱۱- محمد آسنگران ۱۲-رحمان حسین زاده ۱۳-اسد نودینیان انتخاب شدند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
نوزدهم اردیبهشت ۱۳۸۱
۹ مه ۲۰۰۲

به یاد مقاومت مردم و مبارزین شهر مریوان
به یاد عبدالله نودینیان فرمانده نظامی نیروی مسلح کومه‌له در شهر مریوان!



نسان نودینیان

‹ب›پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت، ۲۴ سال از حملات وحشیانه رژیم جنایتکار اسلامی به کردستان است. مقاومت و دفاع مردم شهرهای کردستان در مقابل حملات جنایتکارانه ارتش و سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ایران، حماسه یک جنبش توده‌ای در کردستان است.
در سال ۵۸ از اوایل اردیبهشت ماه شهر مریوان بعد از چند ماه حاکمیت و حضور کومه‌له در شهرها، بعد از سنندج حمله به شهر مریوان برای خارج کردن این شهر از دست مردم و نیروهای مسلح مستقر در شهر شروع شد. نزدیک به ۵ ماه حاکمیت انقلابی و حضور سیاسی و مبارزین کمونیست متشکل در سازمان کومه‌له، برای هزاران هزار نفر از مردم شهر و روستاهای مریوان خاطره‌انگیز و پر از تجارب و خاطرات شیرین و رزمنده است. حاکمیت انقلابی شوراهای مردم در شهر، حاکمیت انقلابی شوراهای مردم در روستاها، بنکه‌های انقلابی این کانونهای حاکمیت مردم در محلات شهر، ستاد انقلابی و کانون نظامی دفاع از مردم و زحمتکشان، اداره انقلابی شهر تصویر همیشه درخشان در تاریخ مبارزات انقلابی و کمونیستی در کردستان است. نسل پیشبرندگان و فعالین این تاریخ ده‌ها انسان و کادر کمونیست و انقلابی بودند که فداکارانه و با احساس و مسئولیت انقلابی به نیازهای آندوره جواب دادند.
در سحرگاه روز پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، در حالیکه واحدهای نظامی کومه‌له در ارتفاعات مشرف به پادگان مریوان بعنوان یک نقطه استراتژیک دفاع از شهر با نیروهای سرکوبگر و جناتیکار ارتش و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی درگیر بودند، مبارز کمونیست، رزمنده انقلابی و چهره محبوب مردم شهر و روستاهای مریوان عبدالله نودینیان در درگیری سنگر به سنگر جان باخت. و یاد و خاطرات عزیزش را برای همیشه برای ما بعنوان نسلی از کادرهای کمونیست، خلاف جریان و مدافعین کمونیسم کارگری بجا گذاشت.
عبدالله نودینیان کادر کمونیست و مبارز متشکل در درون کومه‌له بود. رشد انقلابی و منش کمونیستی این مبارز کمونیست برای رهایی بشریت و انسان بود. عزیزان جان‌باخته مبارزین راه آزادی بشریت و جامعه کمونیستی فارغ از ستم و کارمزدی امروز به نسل پرشور و کمونیست کمونیسم کارگری مربوط هستند. گرامی باد یاد این عزیزان!

ایسکرا

۱۰۷

کارگران جهان متحد شوید!

۲۷ اردیبهشت ۸۱، ۱۷ مه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پیام نشست دوم شورای کادرهای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به منصور حکمت

منصور حکمت عزیز!

گرمترین درود ما شرکت کنندگان در نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب را بپذیر!

نشست ما متاسفانه بدون حضور شما برگزار شد، اما سرشار از حضور ایده های بزرگ و روشن تو بود. همچنانکه سرشار از عواطف عمیق به شما، سرشار از آرزوهای قلبی مان برای بهبود هرچه سریع ترتان بود. ما شرکت کنندگان این نشست بخشی از صف گسترده فعالین و کادرهای کمونیسم کارگری در جامعه کردستان هستیم که داشتن افق روشن کمونیستی و صف نیرومند و روشن بین خود را، صف خود در برابر سرمایه و حکومت اسلامی آن و در برابر جنبش ناسیونالیسم کرد بعنوان یک رکن حفاظت از بنیادهای استثمار و سرکوبگری سرمایه در این جامعه را مدیون پرچم کمونیسم مارکس که طی بیش از دو دهه بدست شما برافراشته شده است می دانیم. ما همچنین، تکیه بر عزم و اراده و پراتیک انقلابی و کمونیستی، تکیه بر نقش نیروی فعاله انسان در ایجاد تحول اجتماعی و تکیه بر خودآگاهی سیاسی و طبقاتی، تکیه بر متحد کردن صفوف خود و صفوف جنبش طبقاتی و ملزومات واقعی و اجتماعی پیشبرد مبارزه کمونیستی را مدیون آموزشها و متد شما هستیم. این خصلت برجسته فعالیت کمونیسم کارگری در صحنه سیاسی کردستان، در برابر دولت ها و جنبش های مرتجع موجود را ما مدیون شما هستیم.

نادر عزیز!

شما پرچمدار روشن بین و عزیزی هستی که نه تنها در مراحل مختلف و پیچ و خمهای بیش از دو دهه نبرد تاریخی و پیچیده ما در کردستان، به ما راه پیشروی را نشان دادی بلکه ارزش و اهمیت رهبری کمونیستی، نقش و جایگاه آن در پیشرفت مبارزه انقلابی و کمونیستی و ضرورت ارج گذاری به آن را به ما آموخته ای. ما با پشتوانه بیش از دو دهه تاریخ پر افتخار کمونیسم انقلابی و کارگری که به رهبری تو پیش برده ایم، تمام توان خود را برای تبدیل جنبش کمونیسم کارگری به نیروی دست بالا در تحولات آتی کردستان بکار خواهیم گرفت و آرزو می کنیم که در نشست سوم این شورا منصور حکمت عزیز را در میان خود داشته باشیم.

نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری

اردیبهشت ۱۳۸۱ _ مه ۲۰۰۲

به دریا ریختن مردم فلسطین **صفحه ۳**

چرا حزب دمکرات از مجله سروه دفاع می‌کند؟ **صفحه ٤**

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

در باره تحرکات و جنبشهای اجتماعی در ایران و کردستان

(سخنرانی مظفر محمدی در جلسه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران)



قصد من در اینجا پرداختن به تک تک مبارزات و تحرکات این دوره نیست. میخواهم وجه مشترک این تحرکات و جنبشهای اجتماعی، تفاوتهایشان و همچنین سیاستهای ناظر بر آنهارا مورد بررسی مختصر قرار دهم.

مبارزات و تحرکات اجتماعی در شهرهای کردستان قابل تفکیک از جنبشهای اجتماعی سراسری نیست. چیزی که در حرفهای من ویژگی دارد نمونه‌های این تحرکات در کردستان است که بطور مشخص به آن میپردازم.

جنبش عمومی ضد رژیم و سرنگونی طلب

قبل از هر چیز ما با یک جنبش همگانی و عمومی ضد رژیمی و سرنگونی خواه روبرو هستیم. این جنبش توده‌ای است و به شکل خیزش ها و نافرمانی ها ویا آنچه ضد مراسم نامیده میشود نمایان میگردد. این تحرکات با استفاده از هر بهانه‌ای انجام میشود. مساله فوتبال یک نمونه برجسته آن است. آلان همه آن را جنبش فوتبال نام میبرند. اما در حقیقت جنبشی بر له یا علیه فوتبال یا تیمهای مربوطه نبود، استفاده از این بهانه بود برای انجام حرکاتی که در شرایط کنونی اعتراض به ج.ا را معنی میدهد. مانند رقص و آواز دستجمعی و شادی و بدنبال آن تظاهرات و ....

از این نمونه‌ها در کردستان برای ابراز وجود واعتراض فراوان است، مانند، نوروز، چهارشنبه سوری، سیزده بدر، و حتی جشن و مراسم های خانوادگی مثل عروسی و پارتیهای شبانه جوانان و ... همه اینها رنگ سیاسی پیدا میکند و بهانه‌هایی هستند برای ابراز نفرت نسبت به فشارهای رژیم و محدودیتها و دخالتهایش در زندگی مردم. ضد رژیم است و به اصطلاح نافرمانی است. در حالیکه هرکدام از اینها در یک جامعه عادی و نرمال رسوم اجتماعی بیش نیستند و اغلب به سیاست مربوط نیستند. نیروی اصلی این جنبش جوانان دختر و پسر زیر ۳۰ سال هستند. که طیف وسیعی از جوانان را از کارگر و دانشجو و دانش آموز یا کارمند و بیکار را در بر میگیرد.

این جنبش، ضد مذهب و ضد اسلام سیاسی و شریعت است. سکولار و ضد دخالت مذهب در زندگی مردم است.

خصوصیت دیگر این جنبش که نقطه ضعف آن هم هست این است که سازمانیافته نیست، بهم پیوسته و هماهنماهنگ و دارای رهبری واحد و سراسری نیست. دست کسی نیست. اینطور نیست که فردا با فراخوان کسی این جنبش به خیابان بیاید. خودجوش و با استفاده از هر فرصتی است که پیش می‌آید. این جنبش رهبری سیاسی واحد و یا شناخته شده ندارد. لبریز از نفرت و در کمین است تا با استفاده از هر فرصت ضربه ای بزند. تا آنجا که به شناخت ماهیت اسلامی و سرکوبگر رژیم برمیگردد حتی خودآگاه است.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

...سخنرانی مظفر محمدی

این یک جنبش سلبی است و حتی منتظر سازماندهی و رهبری از بالا هم نمیماند.

جنبش اصلاحات

جنبش مردم برای اصلاحات و جنبش اصلاح رژیم از بالا را در فرهنگ سیاسی و مدیای راست و بعضا چپ داخل و خارج و به عمد جنبش اصلاحات مینامند در حالیکه دو جنبش کاملا مجزا هستند و اهداف متفاوت را دنبال میکنند.

یکی، جنبشی است برای اصلاحات اقتصادی و سیاسی از پایین و توسط توده‌های مردم که ابعاد وسیعی دارد. از مبارزات و خواستهای اقتصادی کارگران، معلمان و بطور کلی حقوق بگیران تا مبارزات جوانان و زنان و روشنفکران علیه تبعیض و آپارتاید جنسی و سرکوب و برای آزادیهای سیاسی، آزادی بیان و تشکل و مطیوعات و حقوق مدنی و... این جنبش را نمیتوان از جنبش عمومی سرنگونی طلب تفکیک کامل کرد و بر هم منطبق اند. این جنبشی نیست در یک جامعه نرمال که مردم رژیمش را قبول دارند اما حقوق و دستمزدشان را میخواهند بالا ببرند و آزادیها را گسترش بدهند. بلکه در واقع و علیرغم ظاهر شعار و مطالبات رفاهی و حتی دفاعی آن جزیی از روند سرنگونی است. چون رژیم با کوچکترین حق و آزادی متناقض است.

اشکال مبارزاتی این جنبش که اساسا اعتصاب، تحصن و تظاهرات و اشکال عمل مستقیم و حتی خشونت آمیز است بیشتر خصلت این جنبش را نشان میدهد. این جنبشی برای اصلاح رژیم و یا انتقادی به بالا نیست. مردم جنبشی برای اصلاح رژیم از بالا را ندارند، مثلا دستکاری در قانون اساسی ج.ا یا کم کردن اختیارات ولایت فقیه یا دستگاه قضایی و کسب اختیارات بیشتر برای رییس جمهور و مجلس. این مساله مردم نیست.

اما این جنبش هنوز تفکیک شده، و تقسیم شده به جنبشهای دارای سازمان و شعار مشخص و سرو ته دار نیست. مثلا خیلی حرف از حقوق مدنی و جامعه مدنی زده میشود اما هنوز تا حد یک جنبش با نیروی اجتماعی معین و صاحب دار و شناخته شده در داخل و خارج نیست. و با شعار مشخص مثلا جدایی دین از دولت، آزادی بیان و تشکل، یا علیه سنگسار و علیه آپارتاید جنسی و یا دخالت پلیس در زندگی مردم و دادگاههای علنی و لغو اعدام و دفاع از حقوق بشر و یا جنبش زنان برای حقوق برابر زن و مرد ...

‹ب›دوم، جنبش و جریانی برای اصلاح رژیم از بالا است. این جریان در آغاز از درون حاکمیت و جناحی از آن، با اهداف اساسا حفظ و نجات رژیم سر بر آورد. ۲ خرداد به رهبری خاتمی و حامیانش در واقع جنبش اصلاح رژیم است که نهادها و شخصیتها و احزاب سیاسی از راست و چپ پشت ان ایستادند. این چنبش با مقاومت جناح راست و سرکوب آن به بن بست رسیده است.

این جریان با آرایش جدید و بدون ۲ خرداد هم ادامه دارد. و این بار از بیرون و توسط اپوزیسیون رژیم در خارج از حکومت، که طیفی از به اصطلاح جریانات عبور از خاتمی، احزاب و شخصیتهای ملی_ مذهبی در داخل و خارج کشور و مشروطه‌خواهان و روشنفکران و روزنامه نگاران و کانون نویسندگان و بعضا روحانیون خارج از دستگاههای دولتی و دمکرات و چپ و همه طرفداران دمکراسی را در برمیگیرد.

این طیف خودرا جریان سوم می نامد و جنبش توده‌ای و اجتماعی مردم ،کارگران، زنان و جوانان را زیرمجموعه خود میدانند! شعار اینها در ظاهر جدایی دین از حکومت، حقوق مدنی و آزادیهای نیم بند سیاسی است و حتی از حقوق برابر زن و مرد دم میزنند. و تحقق اینها را نه در سرنگونی رژیم بلکه با اصلاح آن و جابجایی قدرت (رفراندم و انقلاب آرام) و تغییر یا تعدیلاتی در قوانین اسلامی ... ممکن میدانند. هدف اینها اساسا حفظ رژیم با تعدیلاتی در آن است.

این جریان علیرغم وابستگی اش به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسیش کماکان زیر ضرب همین نظام قرار گرفته و ناکارا است. اما عدم کارایی آن به دلیل زیر ضرب بودنش نیست. مساله فاصله عمیق آن با جنبش واقعی مردم چه برای مطالبات اقتصادی و سیاسی فوری و رفرم و چه سرنگونی کل نظام است.

مرز و فاصله و تفاوتهای جنبش مردم برای اصلاحات و جریان تلاش برای نجات رژیم از طریق اصلاح آن در آغاز و تا مدتها هم بسیار مخدوش بود. زمانی شعار اصلاحات در رژیم برای ۲ خرداد نیرو بسیج میکرد، نمونه انتخاباتها. اما امروز دیگر اینطور نیست. حالا بین این دو بعد شکاف عمیقی بوجود آمده است. جنبش اصلاحات و رفرم و بدست آوردن خواستهای اقتصادی و سیاسی بدلیل ناتوانی رژیم در دادن حقی ولو ناچیز به مردم در هر دو بعد سیاسی و اقتصادی به سرنگونی خواهی نزدیک و یا تبدیل میشود. جنبش معلمان نمونه بارزی است از این تغییر و تحول است. شعار تعرضی از قبیل اینکه دولتیان میلیون میلیون به جیب میزنند و فرهنگیان زیر خط فقر زندگی میکنند، اصلاحات دروغ است و یا کارگر، دانشجو، معلم اتحاد در واقع فراخوانی بود علیه کلیت رژیم تبعیض و نابرابری...

فعالیتهای علنی و قانونی، نهادهای غیردولتی

منظور در اینجا فقط تشکلهای فرهنگی نیست بلکه مجموعه‌ایست از تحرکات و فعالیتهای علنی چه به صورت نهاد و چه نشریات و روزنامه و شخصیتها و جلسات و سمینار و کنفرانسهاو بحث و جدلهای سیاسی مداوم. این در واقع به قول خودشان بخش نهادینه شده و البته کنترل شده جنبش اصلاحات از پایین است.

این عرصه را جریانات راست جامعه جنبش فرهنگی و یاحتی انقلاب فرهنگی مینامند.

خاتمی به عنوان صفبندی در مقابل رقیبان خود و اساسا به عنوان دریچه اطمینان برای ادامه حیات رژیم در مقابل سرنگونی خواهی مردم، ایجاد نهادهای غیر دولتی (ان. جی. او) ها و تشکلهای مستقل و انتشار نشریات را اجازه داد. و این موجب پیدایش موج وسیعی از ایجاد این نهادهای فرهنگی و هنری و روشنفکری و محیط زیست و انتشار نشریات متعدد، به شکل علنی و قانونی گردید. و این هم سر آغاز یک حرکت افشاگری و روشنگری و کارهای فرهنگی در ابعاد مختلف گردید و گرایشات گوناگون اجتماعی از آن بهره جسته و به تبلیغ اهداف و سیاستهای خود پرداختند. هم اکنون ما شاهد جدال و کشمکش گرایشات مختلف از راست تا چپ و رادیکال در میان این نهادها و تحرکها هستیم.

این نهادهای علنی و قانونی و نشریات و شخصیتها در کردستان و بخصوص در شهر سنندج لیست بلندی دارد.

حد اقل ۱۰_۱۵ سازمان و نهاد جوانان در شهر سنندج وجود دارد. در همین حدود هم سازمان ونهاد زنان هست.

این نهادها اکثرا آرم کردی وناسیونالیستی ندارند. اما نهادهای جداگانه و با آرم کردی هم وجود دارند.

حساب نهادها و نشریات و شخصیتهای کاملا با هویت ناسیونالیستی جدا است و کاملا ارتجاعیند. در مورد بقیه هم میتوان گفت که حرکت جدی ای راه نینداخته و جنبش معینی را نمایندگی نمیکنند. خود اینها هم در مجموع یک حرکت یا جنبش فرهنگی هدفمند نیستند و بسیار بی خط و بی هدف و پراکنده اند.

نیرویی که دور این نهادها جمع اند نه الزاما عضوشان باشند، باز اساسا جوانان دختر و پسرند. به همین دلیل در درون این نهادها و تحرکات جدلها و تقابلهای دایمی فکری و سیاسی در جریان است. و این مساله‌ای قابل توجه است.

_ از طرفی سیاست و فرهنگ ارتجاعی و ناسیونالیستی و حتی مذهب و مردسالاری میخواهد خط خود را پیش ببرد و زورش را میزند و ابزارهایش را مانند نشریات کردی و سمینارها و جلسات و شخصیتهایش به خدمت میگیرد و سعی میکند جوانان پسر و دختر درون و حول و حوش این نهادهارا تحت تاثیر قرار دهد و به گرایش خود در جامعه نیرو بدهد. این گرایشات تبیین خود را از انسان، جامعه، هنر، فرهنگ، موسیقی و زندگی میدهند و میخواهند به تبیین این نیرو و جامعه تبدیل کنند. ناسیونالیستها و ۲ خردادیهای سابق در میان این جوانان میلولند و در جلسات و مراسم و جشنهایشان شرکت میکنند سخنرانی و سوال و جواب میگذارند....

_ از طرف دیگر تحرکات رادیکال اجتماعی است که خواست و شیوه‌های مبارزاتی و ابراز وجود علنی خود را دارد. این بخش اما تبیین جا افتاده و صریح و روشن خود را از زندگی و جامعه و ... ندارد و در مقابل سنت قبلی خام است. این دو خط بموازات هم در همه عرصه‌ها پیش میروند. میگم بموازات هم.

کسانی هستند که میگویند، فرهنگ و سیاست ناسیونالیستی و مذهبی و مردسالار مسلط است هژمونی دارد و کسانی هم میگویند نه، رادیکالیزم و کمونیسم در این تحرکات دست بالا دارد. بنظرم هر دوی این ها واقعی نیست. این مساله هنوز تعیین تکیف نشده است. این عرصه بیشتر صحنه جدال نظرات و دیدگاههای مختلف راجع به زندگی و جامعه و مدنیت و حقوق انسان و حقوق زن و کودک و فرهنگ و هنر و غیره است. در جایی غلظت ناسیونالیستی و عقب ماندگی بیشتر است و در جای دیگر برعکس مترقی و مدرن است.

نمونه‌های تقابل سیاستهای ارتجاعی و پیشرو در این نهاد و فعالیتها زیاد است، برای مثال،

_ جدال مذهب و ضد مذهب. الزاما مذهب و طرفداری از آن در اینجا بمعنای آنچه در جمهوری اسلامی میگذرد نیست. مذهب در اینجا ملایم و معتدل و انتقادی و به قول خودشان لیبرال و مخالف بنیادگرایی است.

_ پوشش اسلامی و ضد آن. در اینجا هم منظور مقنعه و چادر نیست. پوشش معتدل اما با حفظ اسلامیش در مقابل خودآرایی و پیروی از مد و دستکاری دایم در پوشش اسلامی و حجاب، (تازه‌ترین مد لباس ۸۱ مانتوی کوتاه و

◀◀

کمک مالی به کمیته کردستان

رسول بناوند ۳۰۰۰کرون
سیما باباعلی ۱۰۰۰کرون
حمید سلطانی ۱۰۰۰کرون
جبار کردی ۱۵۰کرون
عذرا آدمی(آباجی) ۱۰۰کرون
فعالیت مالی بابک‌کانادا ۸۰۰کرون

به دریا ریختن مردم فلسطین



حسین مراد بیگی

شارون و دولت اسرائیل تمایلی به صلح با فلسطینی ها ندارند، آنچه که در حقیقت در پی آنند بیرون ریختن گام به گام مردم فلسطین از کشورشان است. اگر ترس از افکار عمومی و پی آمدهای قتل عام جنین نبود، شارون در حمله یک ماه پیش ارتش اسرائیل به فلسطین، نیز بخشی از ساکنین این اردوگاه را از این کشور بیرون میکرد. به نظر میرسد بدریا ریختن تدریجی مردم فلسطین تنها راه حل شارون و دولت اسرائیل در پشتیبانی و حمایت دولت آمریکا برای پایان دادن به ممعضل فلسطین باشد. لیکن از ترس مخالفت افکار عمومی جهان که این را برایشان قابل هضم نخواهد کرد، از بیان و دست زدن به اقدام عملی برای اینکار خودداری میکنند. اما سیاستی که در دراز مدت تعقیب میکنند، چیزی جز این را نشان نمیدهد. شارون در سخنرانی چند روز پیش خود مجددا بر لزوم حمله به شهرها و شهرکها و اردوگاههای فلسطینی، در صورت لزوم، تاکید کرد. تحقیر روزانه مردم فلسطین و راه انداختن یکی دو تا عملیات تروریستی دیگر توسط شارون کافی است که دوباره دست تروریسم اسلامی را برای انجام عملیات انتحاری دیگری که اسلامیها همیشه از آن استقبال کرده اند، باز بگذارد و یورش مجدد ارتش اسرائیل نیز به نوار غزه و دیگر مناطق فلسطینی نشین برای راه انداختن قتل عام های دیگری، شروع شود. چیزی که شارون در انتظار آن دقیقه شماری میکند. هر حادثه این چنینی، میتواند به کشتار مجدد مردم فلسطین و توجیه بیرون ریختن گام به گام آنان از کشورشان، منجر شود. این در واقع خواست و آرزوی شارون و دولت اسرائیل است. شارون برای توجیه این کار به تروریسم اسلامی احتیاج دارد و تروریسم اسلامی نیز با انجام عملیات های انتحاری عملا به نوبه خود به این سیاست شارون خدمت کرده و خدمت میکند. ناتان یاهو چند روز پیش از موضع "راست تر" از شارون با اکثریت آراء کنگره حزب دست راستی لیکود، بر مخالفت راست افراطی با ایجاد دولت فلسطینی تاکید کرد. اما چون شارون کار خود را خیلی بهتر از ناتان یاهو پیش میبرد، ناتان یاهو اعلام کرد که نمی خواهد جای شارون را بگیرد. برخلاف مفسرین میدیای نوکر صفت غرب، اقدام ناتان یاهو و کنگره لیکود نه در جهت تضعیف موقعیت شارون که در جهت تقویت سیاست عمومی شارون مبنی بر بیرون ریختن فلسطینی ها و کور کردن افق تشکیل دولت فلسطینی و بزانو در آوردن مردم فلسطین است. دولت اسرائیل به عنوان یک دولت آپارتاید و نژاد پرست از نوع دولت یان اسمیت در آفریقای جنوبی، بنا به گزارش سازمان حقوق بشر اسرائیل که این سازمان با یک سال تلاش مستمر خود توانسته است این گزارش را منتشرکند، هم اکنون بیش از ۴۲ در صد مناطق اشغالی فلسطین را با اجازه دیوان عالی اسرائیل به شیوه های گوناگون به تملک خود در آورده است. ساکنین فلسطینی آن را بیرون کرده و بجای آن کولونی های اسرائیلی را ایجاد کرده است. این سیاست دارد با سیاست اخیر شارون، حمله به زیر ساخت اقتصادی و اجتماعی کشور فلسطین تکمیل میشود. همه شواهد حاکی از این سیاست است و دولت اسرائیل این سیاست را بعنوان سیاست دراز مدت خود بطرق مختلف ادامه میدهد، از هر نوع صلحی با مردم فلسطین طفره میرود، و به بهانه مبارزه با "تروریسم" سیاست بدریا ریختن آنان را ادامه میدهد. یاسر عرفات نیز که خود را در تنگنا می بیند، ظاهرا راه چاره ای جز تمکین به سیاست شارون و حمایت دولت آمریکا از شارون را ندیده است. عرفات به دیدار مردم جنین نرفت زیر قبلا بر سر آنان معامله کرده بود. عرفات توافق کرده است که مساله فرستادن هیئت تحقیق سازمان ملل به جنین مسکوت گذاشته شود. عرفات تصور میکند که با تمکین به سیاست دولت اسرائیل و فشار دولت آمریکا میتواند سیاست گرفتن "خاک" در مقابل "امنیت" اسرائیل را تامین کند. لیکن اشتباه میکند. عرفات در تمکین به سیاست دولت اسرائیل و فشار دولت آمریکا تنها شارون و دولت اسرائیل را در پیش برد سیاست کنونی آن کمک خواهد کرد. عرفات اما این بار پشتیبانی افکار عمومی مردم کشورهای عربی و جهان را نیز از دست خواهد داد. در این مدت نیز ثابت شد که نه دولتهای مرتجع عربی و اسلامی که از مساله فلسطین بعنوان اهرم فشاری برای سرکوب بیشتر مردم این کشورها استفاده میکنند، بلکه تنها فشار افکار عمومی کشورهای عربی و دیگر کشورهای جهان بود که به انزوای شارون و دولت اسرائیل و فشار بر دولت آمریکا و عقب نشینی ارتش اسرائیل از این مناطق کمک کرد. افکار عمومی ای که اعلام میکرد شارون جنایتکار جنگی است باید محاکمه شود، فریاد میزد که باید در مورد قتل عام جنین تحقیق شود. اکنون نیز تنها فشار افکار عمومی و بویژه فشار افکار عمومی مردم اسرائیل از نوع تجمع ۵۰ هزار نفری آنان برای بازداشتن شارون از حمله به نوار غزه، میتواند دولت اسرائیل و دولت آمریکا را به در پیش گرفتن سیاست صلح با فلسطینی ها و پایان دادن به معضل فلسطین از طریق خروج کامل دولت اسرائیل از سرزمینهای اشغالی و برسمیت شناختن دولت متساوی الحقوق فلسطینی، وادار کند.

۱۵ ماه مه ۲۰۰۲

***

...سخنرانی مظفر محمدی

کتانی نازکی است به رنگ قرمز).
.. این به خودی خود یک عرصه تقابل مذهب و مردسالاری و برابری زن و مرد در جامعه و خانواده هم هست.
– رعایت مقررات و موازین موجود و نافرمانی و زیرپا نهادن آنها... مانند جدا کردن پسر و دختر و قاطی شدنشان در این عرصه‌ها و فعالیتها...
در عرصه تفکر و فرهنگ و سیاست هم،
– از طرفی اشعار مولوی و هژار و سنتهای کردی در موسیقی و رقص و لباس و در جشنها و مراسم و تلاش برای جلب توجه این نهادها و فعالیتها به احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق و مدیای پ.ک.ک و حکومت مهاباد و ... است.
– از طرف دیگر آثار فروغ و شاملو و موسیقی غربی و دانس و لباس مد هنرمندان اروپایی و بحث دمکراسی و آزادی و توجه و علاقه به فرهنگ غربی در مناسبات اجتماعی و همچنین حضور مارکس و ادبیات مارکسیستی و کمونیزم کارگری در محافل روشنفکری و آگاه جامعه است. بحثهای اقتصادی و فلسفی مارکس، خانواده انگلس و تجارب چنبش سوسیالیستی و برابری طلب و برابری زن و مرد، روزالوکزامبورگ و... در مجامع و نشریات گوناگون کنونی مطرح و مورد توجه قرار دارند، یک دنیای بهتر دست بدست میگردد.
..
این جدالها انعکاسی از وضع موجود جامعه متحول کنونی است. انعکاس مبارزات، تظاهرات و شعارها و مطالبات مردم، نافرمانیها و بحثهای دایمی میان مردم و محافل و در سمینارها و بحثهای حقوق مدنی و حقوق زن است، انعکاس مراسم ها و سالگردها و غیره مانند اول مه ها، ۸ مارس ها، نوروز و چهارشنبه سوری و .. است. و حتی انعکاس زندگی روزمره مردم و مراسمها و جشنها و عروسیهای خصوصی و خانوادگیشان است. اما این نهادها و تحرکات، وضع موجود و تحولات آن را تماما منعکس نمیکنند.
تغییرات آنچنان وسیع و همه جانبه است که محققین و مفسرین و جامعه شناسان راست هم اذعان دارند که همه چیز عوض شده در جامعه و خانواده و مدرسه و همه جا.
– رابطه معلم و شاگرد دیگر مثل سابق نیست. در دانشگاهها و مدارس نقش ابرمرد استاد و معلم شکسته. دیگر جوان دانشجو و محصل را نمیشود با مزخرفات مذهبی سابق ویا تهدیدهای اسلامی سرجایش نشاند و ساکتش کرد، معلمها مجبور شده‌اند دست و پای خود را جمع کنند و جواب سوالات گوناگونشان را بدهند از سیاست تا هنر و تا عرصه های مختلف اجتماعی و رابطه زن و مرد و ... استادی میگفت. ما دچار تناقض دردناک و دو شخصیتی شدیم. از طرفی در کلاس و دانشگاه و مدرسه مجبوریم به محدودیتهایشان تن بدهیم و رو درروی شاگردانمان نقش بازی کنیم، تا شغلمان را حفظ کنیم اما از کلاس که بیرون میرویم و یا در بیرون از دانشگاه و در خانه‌هایمان با همین پسر و دخترها با شلوارک و پیراهن رکابی روبروی هم مینشینیم و از همه چیز حرف میزنیم.
– رابطه زن و مرد در خانواده تغییر کرده. دیگر مردسالاری در مقابل هشیاری و بیداری نسل جوان مجبور به مماشات و حتی تمکین شده و نمیتواند کنترل مردانه اش را بر دختران جوان و خواهران و حتی همسران خود داشته باشند و در حرف هم شده آزادی و انسانیتشان را برسمیت میشناسند... دیگر مخفی شدن پشت اسلام و شریعت و اخلاقیات ارتجاعی و یا دفاع از آن کار آسانی نیست و مثل سابق متعرض و حق به جانب نیست. پدر نقش تاریخی اش را از دست داده، همسر و فرزندان جوان در تصمیم گیریها نقش بیشتری دارند. تحلیلگران دلسوز رژیم میگویند اصل امر به معروف و نهی از منکر تضعیف و زیر سوال رفته، غیرت دینی نمانده.
– نگاه به قدرت و اتوریته از خانواده تا رابطه مردم با قدرت سیاسی عوض شده، کسی دیگر با ترس و لرز به قدرت نگاه نمیکند. در اوضاع سیاسی نگاه مردم به پلیس و مجلس و رییس جمهور با گذشته فرق

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چرا حزب دمکرات از مجله سروه دفاع می‌کند؟



صالح سرداری

درکوردستان شماره ۳۴۰ ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران مطلبی به امضای "مریوان ب" نوشته ای بنام "تهدید فرهنگی پدیده ای نو" در مورد سرمقاله شماره ۱۸۶ مجله "سروه" به چاپ رسیده است که ضمن برخورد به این سرمقاله موضع این حزب در مورد این مجله را نیز نشان می دهد.

من در این نوشته به درستی و نادرستی انتقاد آبکی حزب دمکرات از این سرمقاله نمی پردازم زیرا بر خلاف نویسنده مقاله "تهدید فرهنگی پدیده ای نو"، راه انداختن مجله سروه از بدو تولد تاکنون در کنار سایر سیاست های سرکوبگران حکومت جمهوری اسلامی یکی از پروژه های رژیم در کردستان بوده است. نویسنده حزب دمکرات بعد ازتعریف و تمجید زیادی از مجله سروه و نوشتن مقدمه ای در باره خدمت کردن این مجله در زمینه ادبی و فرهنگی می نویسد:

"اگر چه هر از چندگاهی اینجا و آنجا می شنویم که "سروه" وابسته به این یا آن ارگان می باشد ولی در حقیقت هیچ کس حق ندارد خود را مالک سروه بداند و "سروه" فقط یک مالک دارد و آن هم خلق کردستان می باشد" و سپس ادامه می دهد "سروه نتیجه و دستاورد فعالیتهای سیاسی و فکری خلق ستمدیده و استثمار شده ای است که همانند بیشتر مجلات و نشریات دیگر کردی صدای در گلو خفه شده خلق است و اکثر قریب به اتفاق کسانی که تاکنون در شورای نویسندگان و یا بمانند کارمند در آنجا مشغول به کار شده اند شایان تقدیرند."

هر کسی که اندک آشنایی با این مجله داشته باشد می داند که این مجله ۱۷ سال قبل با هدف خدمت به رژیم جمهوری اسلامی و با کمک این حکومت پا گرفت. کسانی که ۱۷ سال قبل از حزب دمکرات کردستان که "به کنگره چهارمی" ها مشهورند صف این حزب را با طرفداری از جمهوری اسلامی ترک کردند، برای تحمیق و عوامفریبی در کردستان و جا انداختن سیاستهای رژیم این مجله راه انداختند و تا به حال نیز این مجله ذره ای از خدمت کردن به رژیم قصور نکرده است. هرکسی که در طی این سالها اهداف و سیاست های ناظر بر این مجله را تعقیب کرده باشد می داند که بر عکس ادعای نویسنده مقاله نشریه کردستان، مجله سروه نه تنها در خدمت خلق "ستمدیده" و "استثمار" شده نبوده است، بلکه درست در خدمت رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب کردن "ستمدیدگان" و "استثمارشوندگان" بوده است. طرفداران مجله سروه یعنی حزب دمکرات کردستان خوب می دانند و خوانده اند که در تمام ۱۸۸ شماره این مجله تمام سرمقاله هایش و به مناسبت های مختلف به دفاع از امام خمینی "رهبر" عظیم الشان "انقلاب" "اصیل" اسلامی و خاتمی ولایت فقیه و ....پرداخته است. دردوره ای که حتی سردمداران حکومت با هر دو جناح‌اش از دورنمای تاریک خود و مشکل بقا صریحا سخن میگویند،، اینها کاسه داغتر از آش شده و ذره ای در دفاع کردن از رژیم کوتاه نمی آیند. بهتر است نویسنده مقاله به شماره های اخیر این مجله نگاه کند که چگونه از سیاست های جنایتکارانه رژیم در همه عرصه ها و نهضت های اسلامی در سراسر خاورمیانه (که هرجایی سروکله شان پیدا شده است شکم کودکان و.....را پاره کرده اند) را ناشی از برکت "انقلاب " اسلامی دانسته به دفاع بر خاسته اند. تمام صفحات اول این مجله "وزین" ارتجاع در کردستان بدون استثنا مناجات و مدح و ثنای پیامبران و امامانی است که در هنگام حاکمیت شان زندگی مردم دوران خود را به کام جنگ و خونریزی فرو برده و اموال "کافر"ان را غارت و چپاول کردند و آنها رادر جهل و خرافه نگه داشته اند. در زمینه ادبی و فرهنگی نیز این مجله به مسائلی پرداخته است که متعلق به سده های قبل می باشد و کوچکترین ربطی به زندگی مردم امروز جامعه کردستان ندارد. به داستان ها، شخصیت ها،و ادبیات و.....و محتویات نگاه کنید.

اینکه چرا ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان با درج چنین مقاله ای این چنین برای مجله سروه می خواهد آبرو بخرد قابل درک است.

واقعیت این است که حزب دمکرات بسیاری از مطالبات خودمختاری کذایی اش نظیر آزادی خواندن و نوشتن به زبان کردی و داشتن رادیو تلویزیون و روزنامه ها و نشریاب کردی را در مجله سروه پیدا کرده است. برای حزب دمکرات مطلقا مهم نیست که در رواج زبان کردی کدام محتوای اجتماعی و سیاسی نهفته است. فرهنگ مرد سالار، زن آزار و کودک آزار و میراثهای دوران عتیق و زندگی "بی آلایش" رعیتهای سربزیر "کرد" تحت حاکمیت عشایر و خوانین اگر فقط به زبان کردی باشد، با خودمختاری و کردایه تی حزب دمکرات تناقض ندارد. این یک علت اساسی است که حزب دمکرات امثال نشریه سروه را نشریه خودی مینامد. تنهامطالبه ای‌که هنوز باید رویش پافشاری کند این است که در کنار مامورین و مسئولینی مانند رمضان زاده و استاندار و بها ادب و جلالی زاده و ...به کادرهای حزب دمکرات هم در اداره امور سهمی داده شود.

حزب دمکرات خوب می داند رژیم در طی حاکمیتش خیلی از جوانان و مردم کردستان را بخاطر داشتن و یا پخش کردن اعلامیه ای به اعدام محکوم کرده است و یا سال های سال در سیاه چال ها آنها را شکنجه کرده است. آیا نویسنده حزب دمکرات می تواند برای خوانندگانش توضیح دهد چگونه است که ۱۷ سال تمام این مجله که نتیجه "دستاوردهای" سیاسی و فکری خلق "ستمدیده" و "استثمار" شده است، بدون وقفه انتشار پیداکرده است؟ چرا رژیم از انتشارش جلوگیری نکرده است؟ با چه امکاناتی توانسته است ادامه کاریش را تضمین کند؟

نویسنده نشریه کوردستان می نویسد که تنها مالک سروه "خلق" کردستان می باشد در اینجا حزب دمکرات به سیاق همیشگی مردم کردستان را که متعلق به طبقات مختلف اجتماعی اند و منافع متضادی را با هم دارند در مقوله "خلق" میگنجاند تا وجود طبقات و مبارزه طبقاتی در کردستان را انکار نماید و از همه مردم کردستان بخواهد برای بدست آوردن خودمختاری حزب دمکرات زیر بیرق حزب دمکرات بسیج شوند.

نویسنده حزب دمکرات به ما نمی گوید که مجله سروه تا به حال برای آن همه خیل بیکاران "خلق" کردستان چکار کرده است؟ چند مورد به سنگسار کردن و قتل زنان و دختران در کردستان اعتراض کرده و یا حداقل خودکشی هایشان را منعکس کرده است؟ چند بار بخاطر دستگیر کردن و اعدام و شکنجه فرزندان صاحب اصلی اش یعنی "خلق" کردستان اعتراض کرده است؟

به محتویات این مجله تگاه کنید تا ببینید چگونه به توجیه عملکردهای رژیم پرداخته است. بر خلاف میل و آرزوی حزب دمکرات و ناسیونالیست های کرد و مجله مورد دفاع شان سروه که سعی کرده اند جلو رشد فکری و سیاسی مردم کردستان را بگیرند و همیشه تصویری عقب افتاده از جامعه شهری کردستان می سازند، بیش از دو دهه است که کردستان جامعه ای است شهری با رشد فکری و سیاسی و فرهنگی که عطش برای دست یافتن به استانداردهای زندگی انسان امروزی در آن موج می زند. مردم کردستان مانند سایر هم سرنوشت هایشان در ایران و جهان سعی کرده اند که از دستاوردهای علمی و تکنولوژی پیشرفته امروزی مطلع و زندگی و شعور سیاسی و فرهنگی خود را با آن تطبیق دهند. هیچ تلاشی نمی تواند این مردم را در چهارچوب سنت و فرهنگ ارتجاعی ای که رژیم جمهوری اسلامی و ارتجاع کردستان از آن پاسداری می کنند نگه دارد. فرهنگی را که مجله سروه و تازگی ها نشریات دیگری چون سیروان و آبیدر و زریبار و..... آن را می خواهند به خورد مردم بدهند متعلق به دنیای امروز نیست اگر حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی باعث شده تا اینها بتوانند گوشه هایی از فرهنگ ارتجاعی شان را زنده نگه دارند با رفتن این رژیم بازار همه اینها نیز تخته خواهد شد.

۱۵ مه ۲۰۰۲ ❑

...سخنرانی مظفر محمدی

دارد.

کوتەفکری روشنفکران ایرانی در این است که همه این تحولات را در چهارچوب فرهنگ میبینند و آن را جنبش فرهنگی و یا حتی انقلاب فرهنگی مینامند. اینها اهمیت سیاسی این تغییر و تحول و زیر پا نهادن ارزشهای مذهبی و کهنه و استقبال از ارزشهای مدرن و برابری طلب و نوع دیگر نگاه به خانواده و مدرسه و جامعه و جهان را نمیفهمند و میخواهند از محتوای سیاسی خالیش کنند.

ادامه دارد

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

ایسکرا

۱۰۸

کارگران جهان متحد شوید!

۳ خرداد ۸۱، ۲۴ مه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید و آنرا وسیعا در میان دوستان و آشنایان خود پخش کنید!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

کومه‌له و سازمان زحمتکشان



رحمان حسین زاده

طی اطلاعیه‌ای "کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران" در باره منازعات اخیر دو نیروی "اپوزیسیون" که منظورش حزب کمونیست کارگری و "سازمان زحمتکشان" است اظهار نظر نموده است. اطلاعیه وانمود میکند که ما "بیمورد" در نظر داریم "پای کومه‌له را به این جنگ و نزاع تبلیغاتی بکشانیم". همین جا و از جانب حزب کمونیست کارگری میخواهم تاکید کنم، ما مدتهاست چنین انتظاری از کومه‌له نداریم، میدانیم مدتهاست که "قاچ زین" را چسبیده‌اند و از برکت آن هر بار هم مشغله‌های "مهمتر" پشت سرگذاشتن عوارض انشعابات اتفاق افتاده و آرایش مجدد درونی برای انشعاب بعدی مجال پرداختن به چنین "نزاعهای تبلیغاتی" را به آنها نمیدهد. پرداختن به این اطلاعیه اهمیت زیادی ندارد، اما لازم میدانم به این مناسبت سیاست شناخته شده ناظر بر این اطلاعیه و مشخصا برخورد کومه‌له به سازمان زحمتکشان و سرنوشت و عاقبت‌کومه‌له مورد بررسی قرارگیرد.*

رهبری خواب آلود کومه‌له، با دسترسی به "جعبه سیاه" (دیسکت کامپیوتری حاوی مکاتبات توطئه مشترک مهتدیها- - ایلخانی تحت هدایت طالبانی) چرتش پاره شد. معلوم شد عبدالله مهتدی و همفکرانش برای یک کاسه کردن قدرت در کومه‌له به نفع خط مشی ارتجاعی و ناسیونالیستی خود قصد کودتای تشکیلاتی و خالی کردن زیر پای دبیر اول کومه‌له (ابراهیم علیزاده) و رهبری منتخب آن سازمان را داشتند. این واقعه ظاهرا تحرکی را ایجاد کرد اما عمدتا تحرکی ضعیف، دفاعی و تشکیلاتی.

در آن مقطع رهبری کنونی کومه‌له اگر تعهدی نسبت به گذشته چپ و کمونیستی کومه‌له میداشت، و واقعا از نظر او سیاستهای مصوب کنگره ششم کومه‌له جایگاهی میداشت، فرصتی دیگری پیدا کرده بود، تا باتعرضی سیاسی و همه جانبه و با سروسامان دادن به قطبی چپ عرصه را بر جناح راست و ناسیونالیست به سرکردگی مهتدی - ایلخانی تنگ کند و بار دیگر مسیر سیاسی کومه‌له را به طرف گذشته چپ و کمونیستی و در مسیری رادیکال رهنمون شود. این رهبری باردیگر عجز و ناتوانی مزمن خود را از چنین سنگر بندی نشان داد. جوابیه‌های محدود به تعرض سیاسی طرف مقابل و اقدامات تشکیلاتی، نه تنها نتوانست چاره ساز باشد، اتفاقا این وضعیت، مهتدی - ایلخانی را به صرافت تعیین تکلیف خود در خارج از چارچوب سازمانی تشویق کرد.

شکل گیری "سازمان زحمتکشان" در بطن تحولات سیاسی بیش از یکدهه اخیر در جامعه کردستان و تاثیرات این تحولات در کومه‌له

صفحه ۲

در باره تحرکات و جنبشهای اجتماعی در ایران و کردستان(۲)

(سخنرانی مظفر محمدی در جلسه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران)



جریانات و احزاب سرنگونی طلب و جنبشهای اجتماعی در ایران

جنبش سرنگونی خواهی بخصوص بخش آگاه آن چشم و توجهشان به احزاب سیاسی سرنگونی خواه است. تا آنجاییکه حضور دارند و موثرند.

علیرغم اینکه اپوزیسیون سرنگونی طلب هنوز در راس و رهبر اعتراض و جنبش معینی نیست اما مهر آنها بر جنبشهای موجود هست. دمکراسی خواهی غربی و رادیکالیسم کمونیسم کارگری و مشخصا درکردستان

ناسیونالیسم کرد مهر جریانات و احزابشان را بر تفکر و جنبشهای اجتماعی میزنند. به نظرم این دو جریان به اضافه ناسیونالیسم کرد در کردستان میتوانند صاحب جنبشهای اجتماعی در ایران و کردستان بشوند.

اما در جدال گرایشات درون جنبشهای اجتماعی باید تفاوتها روز بروز شفافتر بشود و این کار بر عهده ما است. ما این سرمایه را داریم. اما هنوز بین جنبشهای اجتماعی موجود با آن خصوصیات و با آن وسعت نیروی اجتماعی و اشکال متنوع مبارزه و در عین حال پراکندگی با سیاست و حزب آلترناتیو فاصله وجود دارد. حزب باید در موقعیت رهبری این جنبشها قرار بگیرد.

وقتی به خودمان نگاه کنیم با وجود حرف و افق روشن و آرمانهای سیاسی و اجتماعی بدون شبهه ابزارهای رساندن آنها و دسترسی مردم به ما بسیار محدود است. با رفع این کمبودها و ایجاد ساختارها و نهادهای متعدد، افق و سیاستهای ما در جنبش سرنگونی به سرعت دست بالا پیدا میکند.

علاوه بر آن در بعد آکسیونی هم، ما باید رهبر مبارزات مردم باشیم، فقط حرف نه. به معنای عمل مداوم، اعتراضات عمومی همیشه بوده و بخصوص حالا مداوم هست. اما هم بینش حاکم بر این اعتراضات و هم رهبری عملی آن مسیر آنهارا تعیین میکند. قرار گرفتن در رهبری این مبارزات یعنی:

نافرمانی را دامن بزنیم، قانون شکنی را مداوم بکنیم، علیه مذهب و علیه شاخه‌های دیگر اپوزیسیون باشیم، جنبش دانشجویی چپ راه بیندازیم، بی حجابی و بدحجابی بکنیم، در اتوبوس مختلط بنشینیم، سندیکا و کانونها و نهادهای قانونی و علنی درست کنیم، مجمع عمومی کارگری راه بیندازیم، جنبش حقوق مدنی و سازمانها و نهادهای مدافع جامعه مدنی درست کنیم، آکسیون سازمان بدهیم، در کارخانه‌ها و ادارات دولتی تحصن کنیم، تظاهرات و راه‌پیمایی راه بیندازیم وخلاصه حزب رهبر مبارزات مردم باشیم.

ما باید این کار هارا تضمین کنیم. حضور علنی_ اجتماعی حزب و رهبری مبارزات در همه عرصه‌ها، حضور در محل با آدمهایش، پررژه‌ها و ساختار و نهاد و ابزارهایش و با شعارهای به شدت رادیکال و سکولار... (سازمان حزبی که در اینجا مورد بحث من نیست اما باید بخش

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کومه‌له و...

بوجود آمد،
به قول ایرج فرزاد "سازمان زحمتکشان محصول درجه چندم نظم نوین جهانی است". در پرتو نظم نوین جهانی کردستان عراق به اردوگاه تحتالحمایه سازمان ملل تبدیل شد. گماردن اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) بر گرده مردم، تحت نام "حکومت همریم" یا به قول رهبری کومه‌له "حکومت نوپا" در این بطن اتفاق افتاد. عبدالله مهتدی از همان سال ۱۹۹۱ به طرز عجیبی شیفته این وضعیت شد و قید حزب کمونیست ایران و گذشته را زد و با ذوق زدگی از دورنمای قدرتگیری "دوستان" کرد خود، قطعنامه ارائه کرد. رهبری کومه‌له اگر چه نه بشدت عبدالله مهتدی، اما در همین ذوق زدگی سهیم بود و در کمپ وی ایستاد و به این معنا با دست خود ریشه این باند انشعابی و کودتای مهتدی - ایلخانی را کاشت.
همانطور که در قطعنامه اخیر حزب تاکید کرده‌ایم: انشعاب مرداد ۱۳۷۹ (اوت ۲۰۰۰) که تحت نام "سازمان زحمتکشان" صورت گرفت، انشعابی دست راستی و ارتجاعی بود. در این باره جریان ما به تفصیل و مستدل صحبت کرده و در سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس و در مقالات متعدد نشریات حزب به شکل جامعی ارزیابی ما را از ماهیت این انشعاب و روندهای مربوط به آن بیان شده است. قطعنامه اخیر چکیده سیاست ماست که توجه خوانندگان را به مطالعه آن جلب میکنم. آنچه در اینجا مورد نظر من است، تکرار اینها نیست. بلکه اشاره‌ای به نحوه برخورد کومه‌له به این باند است.
در ابتدای اعلام انشعاب این جماعت، رهبری کومه‌له به جای اینکه ترک یک عده ناسیونالیست توطئه‌گر مخالف خط مشی سیاسی و سازمانی را به فال نیک بگیرد، پانیک کرد و دستپاچه شد. به جای سازمان دادن یک کمپین حق به جانب سیاسی در جهت تصفیه حساب سیاسی با آثار و عوارض آنها، طبق معمول کمپین "دیپلوماتیک" و "هیئهای میانجی" و دخالت "نیروی سوم" بکار افتاد. جالب است عبدالله مهتدی بسیار حق به جانب در مصاحبه با یک رادیوی کردی در سوئد اعلام کرد، آنها نبوده‌اند که خواستار میانجی‌گری شده‌اند، بلکه شخص ابراهیم علیزاده از "مام جلال" خواست که به عنوان طرف سوم دخالت کند. ریشه‌های مشترک در جنبش ملی، بی‌خطی سیاسی و سردرگمی، حسابگریهای خرد تشکیلاتی، نرنجاندن این محفل و آن محفل ناسیونالیستی و بویژه اگر سابقا "کومه‌له" هم بوده باشند، مبنای "تلاش برای آشتی و تفاهم" با یک اقلیت ضد کمونیست و توطئه‌گری بود که به اقرار خودشان در حسرت دیالوگ با جمهوری اسلامی و خاتمی و با پرونده جالب "جعبه سیاه" میخواستند دو دستی کومه‌له را در بارگاه مام جلال و ناسیونالیسم کرد قربانی کنند. چه عجیب است رهبری سیاسی سازمانی که مخالفان خط مشی سیاسی آن با پای خود بخواهند بروند، اما بادست به دامان این و آن شدن بخواهد آنها را در صف خود نگهدارد. در عالم واقع و روزانه در کشورهای مختلف ما شاهدیم زمانی که مخالفان سیاسی خط مشی یک دولت و یا یک حزب سیاسی کنار میکشند و یا حتی انشعاب میکنند، همگان آن را به عنوان پیروزی رهبری سیاسی در قدرت مینگرند که بدون مزاحمت پروژه‌های سیاسیش را پیش ببرد. در اینمورد رهبری کومه‌له تنها رهبری در دنیاست که در ماجرای این انشعاب چنین نکرد. دلیل آن واضح است و اصلا از طبع "دمکرات" آنها ناشی نمیشود، بلکه اختلافات خود را فرعی‌تر و فصل مشترک جنبشی قویتری را با انشعابیون حس میکردند و در عین حال سیاست قدیمی "حفظ تشکیلات به هر قیمت" و محاسبات خرد و ریز سیاسی و دیپلماتیک افق سیاسی آن را تار کرده بود. به نظرم اینجا هم فرصت تاریخی و بسیار مهمی پیش آمد که رهبری کنونی کومه‌له فصل مشترکهای سیاسی با این دارودسته و ناسیونالیسم کرد را بگسلد، برای یک بار هم شده با اتکا به سیاست و افق کمونیستی با ناسیونالیسم، با "فضای نفرت دست ساز مهتدی - ایلخانی و همفکران آنها" از کمونیسم کارگری، با تجدید نظرها و اثرات سیاسی مهتدی در کومه‌له، با عناصر و بازماندگان پیرو خط مهتدی در رهبری و در صفوف تشکیلات خود تصفیه حساب قطعی بکند. برای یکبار هم شده برای نجات قطعی کومه‌له از بحران ادواری و سردرگمی سیاسی و انشعابات بعدی، ملاحظه‌کاری و دست به عصا راه رفتن را کنار بگذارد و "کومه‌له کمونیست"، کومه‌له متصل به کنگره‌های ۵ و ۶ را احیا کند. این رهبری جسارت اینکار را نداشت و ندارد.
به جرات ادعا میکنم که اگر دخالت آگاهانه و دقیق کمونیسم کارگری در این ماجرا نبود، رهبری کنونی کومه‌له در همان مرحله اول بازی را به حریف متعرض و ماجراجو و توطئه‌گر تماما باخته بود. چه خوششان بیاید یا نه، چه به روی خود بیاورند یانه، دخالت ما عامل اصلی ناکامی پروژه مهتدی - ایلخانی در باجگیری از کومه‌له بود و اعتماد بنفس بعدی رهبری کومه‌له را برای ایستادگی در مقابل زورگوییهای سیاسی و تشکیلاتی آنها ایجاد کرد. ناظران منصف و حتی کسانی چون عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده هم این واقعیت را تایید میکنند به همین دلیل هم دل خونی از ما دارند. و البته در جلسه "مشهور" کلن ابراهیم علیزاده در جواب مباحث و سئوالات رفقای ما گفت " حزب کمونیست کارگری تنها جریانی بود که موضع اصولی در این ماجرا انتخاب کرد، هر چند تندروی هم کردید". اما جالب اینست وقتی کار به اعلام موضع علنی میکشد سازمان تحت رهبری ابراهیم علیزاده همان گارد وفضای خصمانه دست پخت مهتدی - ایلخانی در برخورد به کمونیسم کارگری را از خود نشان میدهد. طی دو سال گذشته باند انشعابی از کومه‌له، با اعتماد بنفس ناشی از حمایت "مام جلال" و ضعف رقیبشان، به طور سیستماتیک کومه‌له را تحت فشار سیاسی و عملی قرار داده‌اند. علاوه بر تلاش برای غصب نام و سابقه کومه‌له، ماجراجوییهای متعددی را علیه مقرات و اردوگاههای آن سازمان داده‌اند . رسما به خاطر اموال و دارایی کومه‌له را تهدید میکنند. آنها را از ذره‌ای نزدیکی به کمونیسم کارگری ترسانده‌اند، همفکرانشان در درون کومه‌له دارند نیرو جمع میکنند و خود را آرایش میدهند و در یک کلام دارند زیر پایشان را خالی میکنند. در مقابل رهبری کومه‌له مثل همیشه خود را به خواب زده و به این دل خوش کرده است، که "مواضع سیاسی و اثباتی" آنها روشن است و در کشمکشهایی که به زعمشان "هیچ ربطی به مبارزه سیاسی در زمین واقعی و کشمکشهای طبقات اجتماعی در جامعه ندارد" شرکت نمیکند و تازه طبق اطلاعیه اخیر از این ناراحت است که ما این "گروه اپوزیسیون" را فاشیست، باند سیاهی، لمپن و چاقوکش نامیده‌ایم!

آیا این جریان باند سیاهی و فاشیست نیست؟

در این رابطه چند سئوال از رهبری کومه‌له که در جریان جزئیات شکل گیری این باند و سیاست و تاکتیک و روش و منش آنهاست، ضروریست. خودتان اقرار کرده‌اید که اینها یک اقلیت غیر مشروع سیاسی و سازمانی و فاقد یک پروژه سالم سیاسی در مقابل جمهوری اسلامی‌اند، که ذوق زده "دیالوگ" با خاتمی و دوم خردادِ بودند. سئوال اینست طی چه پروسه‌ای تا حد یک گروه "اپوزیسیون" ارتقا پیداکردند؟ به باندی که مبنای حقانیتش را از خون "شهیدان" و "شهید خوری" میگیرد، آشکارا قوم‌پرستی و شکاف قومی را تبلیغ میکند، فراخوان به تفرقه قومی در میان محصلین کرد زبان و غیر کرد زبان میدهد، به بهانه تعیین مرز و سرزمین "کردستان فدرال" شان از هم اکنون نسخه پاکسازی قومی در کرمانشاه و ایلام و نقده و ارومیه می پیچد، و اتفاقا این مورد با نقد خود شما روبرو شده است، با طرح ارتجاعی فدرالیسم نسخه به جان هم انداختن مردم در سراسر ایران را می‌پیچند، چرا نمیشود فاشیست و باند سیاهی گفت؟ چرا موارد مشابه را در یوگوسلاوی و کوسوو، بوسنی، افغانستان و ..... میشود فاشیست گفت، اما در کردستان نه؟ چون به قبای جنبش ملی و ناسیونالیسم کرد برمیخورد؟ چون روزی روزگاری با هم در کومه‌له بوده‌اند؟! چکار میشود کرد اختیار دست خودشان بود و بسیار متاسفم این دگردیسی ارتجاعی را از سر گذراندند. به داروودسته‌ای که به اقرار رسمی و نیمه رسمی خودتان در درون سازمانتان انواع توطئه‌گری را تدارک دیدند، از این و آن پول گرفتند، به نحو غیرمشروع باند خود را از درون سروسامان دادند، برای به دست گرفتن قدرت کانالهای مشروع سیاسی و سازمانی را دور زدند، کنگره‌تان را به گروگان گرفتند، به سبک عشایر دهها سال قبل و "احمد توفیق" حزب دمکرات خواستار نصف کمیته مرکزی شدند، با زور و قلدری و تهدید خواستار اموال و دارایی سازمانتان هستند، تاکنون چند بار به ماجراجویی نظامی علیه اردوگاههایتان دست زده‌اند، چرا نباید به عنوان باند لمپن و چاقوکش از آنها نام برد؟ مگر کاراکتر لمپن و چاقوکش چه جوریست که شامل حال این باند نمیشود؟ آیا استدلال اینست چون در میان آنها انسانهای زحمتکش و "رفقای پیشمرگ و قدیمی" حضور دارند؟ چون در ذهن شما کومه‌له آنچنان "معبد مقدسی" است که از دامان آن محال است فاشیست و جوجه فاشیست و لمپن و چاقو کش سر برآورد؟ اگر اینطور است و این اتفاق افتاده باز متاسفم. اما من معتقدم با نوازش یک گرایش ناسالم نمیتوان تزلزلزی در میان "آدمهای" احتمالا شرافتمند صفوف آن بوجود آورد، برعکس باید ماهیت سیاه رهبری و پلاتفرمشان را گفت، تا اگر کس و یا کسانی چه در مرکزیتشان و چه در صفوفشان خود را شرافتمند، می‌بینند، از این منجلاب خود را نجات دهند و بازیچه دست ماجراجوییهای عمر ایلخانی زاده و جاه‌طلبیهای عبدالله مهتدی نشوند؟ و تازه مگر در صف حزب دمکرات انسان "زحمتکش و پیشمرگ" کم بود که بنا به سیاستهای حزب دمکرات علیه منافع مردم و علیه خود کومه‌له اقدام کردند؟ رهبری کومه‌له میداند اینها چکاره‌اند و چکار کرده‌اند و چه ظرفیتهای باند سیاهی دارند. میداند اینها اگر روزی روزگاری تنها بتوانند شهرک "ربط" را در اختیار بگیرند، مردم و آزادیخواهان و مدنیت در همان جا را با چه عاقبتی روبرو خواهند کرد. اینها را میدانند و تازه همانطور که قبلا در مطلب دیگری گفتم به حافظ اسرار همه توطئه‌گریها و حرکات سیاه آنها تبدیل شده و با اینکار خود به منافع مردم پشت کرده‌اند . رهبری کومه‌له اینها را میبیند، اما اساسا به دو دلیل عاجز از درک ماهیت سیاه این باند است. اولا از آنجا که این جریان را در چارچوب جنبش ملی تعریف میکند و از آنجا که خود فصل مشترکهای قوی با جنبش ملی دارد، عمق سیاست و کارکرد سیاه را آنها را درک نمیکند، تفاوتهای عمیقی با آنها احساس نمیکند و متوجه ابعاد ضدیت این باند با سازمان مربوطه خودش هم نیست و دوما فاشیست و باندسیاهی و لمپن نامیدن آنها همفکران و هم‌خطهای سیاسی مهتدی - ایلخانی را در کومه‌له فعلی برآشفته میکند و نگران از دست دادن نیرو خواهند بود. دلیل عصبانیت کومه‌له از ما حتی آنجا که دخالت ما به نفع خود آنها هم بوده است اساسا به همین دوعلت برمیگردد.
سرنوشت کومه‌له چه میشود؟ یک جمع بندی
انشعاب دست راستی دو سال قبل فرصت تاریخی ایجاد کرد تا رهبری کومه‌له با اتکا به سیاستی چپ و شفاف به بحران و سردرگمی چند ساله این سازمان پایان دهد. رهبری حزب ما در انجمن مارکس لندن به روشنی راه برون رفت کومه‌له از این وضعیت و "احیای کومه‌له کمونیست" را دست نشان کرد. سیاست و پراتیک دو ساله اخیر نشان داد، رهبری کومه له فعلی جسارت چنین اقدام مهمی را ندارد. در نشست اخیر شورای کادرهای تشکیلات کردستان جمع بندی خود را از موقعیت فعلی سازمان کومه‌له و آینده آن گفتم که در اینجا به اختصار به آن اشاره میکنم:
به نظر من کومه‌له کماکان در بحران و تناقض و آینده‌ای پر از ابهام بسر میبرد. در یک جمله در میان قطب چپ و راست جامعه در نوسان است. جریانی بی‌خط و سردرگم است که ادعای کمونیسم

کومه‌له و...

دارد، اما اساسا فعالیت سیاسی و عملیش در بستر جنبش ملی کرد متمرکز است پراتیک و دلمشغولیها و نشست و برخاست و دیپلوماسی و تنظیم روابط روزانه‌اش با جریانات ملی و ناسیونالیست است. بی‌افقی و سردرگمی آن از آنجا ناشی میشود، که نه کمونیسم‌اش، منشا کار و پراتیکی است که عنصر و جریان چپ را قانع کند و نه ناسیونالیسم‌اش، برای هیچ ناسیونالیست صاحب امری جذابیت دارد. حالت برزخ و سردرگمی آن و رها شدن و موج زدن در میان جنبشهای مختلف واقعیت انکارناپذیریست که همه از چپ و راست، شاهد آنند و فکر میکنم اکنون رهبری خود آن سازمان هم متوجه آنست، امارهبری کومه له از این نوع سیاست کردن "فضیلتی" ساخته و آن را نشانه "درایت سیاسی" میداند، که گویا با اتکا به آن در اوضاع "پیچیده" منطقه "گلیم خود را از آب بیرون کشیده" و "اردوگاههای" مرزی را حفظ کرده است و در "انتظار" تحولات نشسته‌اند. طبعا برای توجیه صفوف خود این نوع سیاست کردن را پرداختن به مشغله‌ها و مواضع "مهم و اثباتی" قلمداد میکنند. وقتی که بی خطی سیاسی آنها را گوشزد میکنی، برآشفته میشوند و اعلام میکنند که "مواضعشان" در همه زمینه‌ها روشن است. و تازه این نکته بدیهی را از یاد میبرند که صرف "اعلام مواضع" زمانیکه نیرویی قصد پراتیک سیاسی و اجتماعی حول آن را نداشته باشد، "مواضع" روی طاقچه و در آرشیو و بایگانی" میماند. این جمله مشهور که احزاب را صرفا نه از روی ادعای آنها، بلکه بر مبنای عملکرد آنها هم باید سنجید، صد چندان در مورد کومه‌له صدق میکند. به عنوان سازمانی که مستقیما در جامعه کردستان فعالیت میکند بیایید منصفانه در یک سری مسائل گرهی این جامعه مواضع و پراتیک کومه‌له را در ده سال گذشته بسنجیم. رهبری فعلی کومه‌له در ده سال قبل عروج ناسیونالیسم کرد، در منطقه را از برکت "نظم نوین جهانی" تایید کرد. حاکمیت اتحادیه میهنی و پارتی را بر کردستان تحت نام "حکومت نوپا" تایید کرد، سیاستهای مصیبت بار آنها را در قبال مردم یا بطور ضمنی تایید و در بهترین حالت سکوت کرده است. در قبال بلاتکلیفی جامعه کردستان عراق، در قبال کشتار و ترور زنان، در قبال حضور نظامی و تروریستی جمهوری اسلامی و ترکیه در کردستان عراق و همدستی اتحادیه میهنی و پارتی و دیگر احزاب ناسیونالیست، در قبال فعالیت گروههای تروریستی اسلامی، و صادر کردن فتوای قتل مخالفان سیاسی و روشنفکران و نویسندگان و ریبوار احمد دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، در قبال اعمال فشار و سرکوب علیه جنبش شورایی سال ۹۱ و جنبش بیکاران و تشکلهای کارگری و توده‌ای رادیکال و اعمال فشار علیه گروههای کمونیستی و حزب کمونیست کارگری عراق، نه تنها سکوت کرده، بلکه حداقل با یکی از مسببین اصلی این وضعیت یعنی اتحادیه میهنی رابطه محکم دوستی و مناسبات گرم دارند. همان اتحادیه میهنی که ٦ پیشمرگ خودشان را مدتها به خاطر خوش خدمتی به جمهوری اسلامی زندانی کرد و معمار اصلی انشعاب مهتدی - ایلخانی بود. بطور عینی و صرفنظر از اینکه "مواضع اثباتیشان" چه باشد، بر اساس این فاکتها و بسیاری دلایل دیگر یک ناظر با انصاف در صف بندی سیاسی منطقه کومه‌له را در کنار اتحادیه میهنی و این احزاب و به عنوان یک نیروی درون جنبش ملی ارزیابی میکند. معمولا رهبری کومه‌له این وضعیت را با "تنظیم مناسبات" با احزاب توجیه میکند، اما آنچه ماشاهدیم و با دلایل کافی به آن پرداختم، دیگر تنظیم مناسبات نیست، بلکه تنظیم انتخاب سیاسی است. کومه‌له‌ای که میتواند با اتحادیه میهنی با این سابقه جالب روابط "دوستانه و گرم" داشته باشد، اما با قطب چپ و رادیکال آن جامعه، با کمونیسم کارگری در عراق و حزب کمونیست کارگری عراق نه تنها "مناسباتی" نداشته باشند، در جبهه مخالف آن باشد، به مذاقشان خوش بیاید یا نه، انتخاب سیاسیشان را کرده‌اند و جبهه ملی و ناسیونالیستی را بر جبهه چپ و رادیکال آن جامعه ترجیح داده‌اند.

در صحنه سیاسی کردستان ایران هم وضعیت به همین شکل است. در پرتو موقعیت عمومی جنبش ملی کرد و چرخیدن کومه‌له به طرف ناسیونالیسم، کومه‌له به نحو غیر اصولی و غیر موجهی به طرف حزب دمکرات در کردستان ایران چرخیده است. کومه‌له جدید، نه تنها سیاست انتقادی و افشاگری علیه تحرک ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات را اساسا به کناری گذاشته، بلکه تحت نام "تنظیم مناسبات" در اولین بیانیه مشترک و رسمی حزب دمکرات را "انقلابی" نامید و آن را به عنوان نیروی در درون جنبش "انقلابی" کردستان معرفی کرد. (همانموقع در نقد آن مطلبی نوشتم) کومه‌له در پای میز مذاکره آوانسهایی به حزب دمکرات داده است، که طی ۴-۵ سال حزب دمکرات با جنگ و زور نتوانست بر کومه‌له تحمیل کند و کمونیستهای بسیاری به خاطر قبول نکردن همین شرط از حزب دمکرات جان خود را فداکردند. در دوره اخیر و در رقابت با "سازمان زحمتکشان" مسابقه به دست آوردن دل و تحبیب حزب دمکرات را گذاشته‌اند و کومه‌له موازین و نرمهای گذشته رادیکال را کنار گذاشته است. و تنها به عنوان یک نمونه شاخص، هیئت دفتر سیاسی حزب دمکرات به دعوت رسمی دبیر اول کومه‌له (ابراهیم علیزاده) در روز کومه‌له که دورانی مظهر صف متفاوت و جنبش متفاوت از ناسیونالیسم و حزب دمکرات بود، پیام "دوستانه و گرم" میخواند. برای بسیاری از کمونیستها و از جمله من که در دوران کومه‌له کمونیست بارها سخنران روز کومه‌له بوده‌ام، چه ناخوشایند بودکه مطلع شوم، این یک روز را هم به بهانه "تنظیم مناسبات" به محل "دیپلوماسی تملق" احزاب ملی با همدیگر تبدیل کردند. ببینید سال ۳٦۵ روز است، میتوانستید ۳٦۴ روز آن را با حزب دمکرات تمام وقت مناسبات تنظیم کنید، اما اگر تعهدی در قبال گذشته کمونیستی کومه‌له داشتید، این یک روز را میتوانستید از این "بازی" معاف کنید. روز کومه‌له را به یک روز "ملی و همگانی" تغییر ندهید، ۲٦ ریبه‌ندان (بهمن) را کنار دست ۲ ریبه‌ندان (بهمن) نمیگذاشتید. طبعا کاملا برایم قابل درک است وقتی که اساسا هویت سیاسی کومه‌له تغییر کرده است، طبیعی است روز کومه‌له هم سرنوشت بهتری نخواهد داشت. در اینجا هم انتخاب سیاسیشان را کرده‌اند. کومه‌له فعلی و رهبری آن میتواند رابطه نرمال و عادی و دوستانه با حزب دمکرات برقرار کند که سالها جنگی را به کومه‌له تحمیل کرد، صدها پیشمرگ و عضو و هوادار کومه‌له به دست آنها کشته شد، چه مشکلات و محدودیتها سد راه فعالیت کومه‌له ایجاد نکرد. اما دوری از کمونیستها و کمونیسم کارگری که سالها در صف یک حزب با هم بوده‌اند، توجیه شود، و به این هم محدود نماند، بلکه خصومت نسبت به حزب کمونیست کارگری در صفوف آن ادامه پیدا کند و کادر و عضو آن، آنجا هم که دارد به باند انشعابی جواب میدهد، با احترام از "کاک عبدالله و کاک عمر" نام میبرد و با بیشرمی همانند مهتدی و ایلخانی از جدایی سیاسی کمونیسم کارگری به عنوان "خیانت" نام میبرد، و با افتخار در سایتهای مربوطه‌شان منتشر میکنند. و کسی در رهبری این جریان جسارت این را ندارد، علیه فضای نفرت دست پخت مهتدی ایلخانی علیه کمونیسم کارگری کلامی بر زبان آورد.

در سطح سراسری ایران هم آنجا که به نام "حزب کمونیست ایران" ظاهر میشوند، وضعیت بهتری ندارند. آنچه را به نام حزب کمونیست انجام میدهند، درست نقطه مقابل پایه‌ها و سیاستهائیست که حزب کمونیست در ۱۳٦۲ بر اساس آن پایه‌گذاری شد. حزب کمونیست ایران در آن دوران سمبل یک صف منسجم مارکسیستی در نقد و تمایز چپ خلقی و سنتی و اردوگاهی و بورژوایی جامعه ایران بود، امروز زیر عنوان همان حزب، دنبال بازی ائتلاف با انواع و اقسام گروههای حاشیه‌ای و بی‌تاثیر در صفبندیهای سیاسی واقعی جامعه‌اند، و تنها جریانی که دارند با آن مرزبندی میکنند، کمونیسم کارگری، یعنی جریانی که دورانی رهبری حزبشان را به عهده داشت و رهبریش بنیانگذار اصلی حزب کمونیست ایران بود. به همین دلیل ساده نه جریاناتی که دارند با آنها ائتلاف میکنند و نه هیچ انسان جدی و نه دوستداران واقعی خط مارکسیستی و مارکسیسم انقلابی، آنها را ادامه حزب کمونیست ایران نمیدانند. واقعیت اینست با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران نتوانست خود را حفظ کند، نتوانست خط مشی سیاسی و انقلابی خود را ادامه دهد. بر خلاف ناسیونالیستها و باند انشعابی، من پایان عمر سیاسی آن حزب را از اینکه "فقط کردها و کومه‌له‌ایها در آن متشکلند" و در "چاه بهار" و "اصفهان" حوزه ندارند و "پیوند" برقرار نکرده‌اند، نتیجه نمی‌گیرم، بلکه از آنجا که پدیده فعلی شباهتی به سیمای سیاسی و جاافتاده حزب کمونیست ایران ندارد، استنتاج میکنم. در سالهای اول بعد از جدایی عبدالله مهتدی برای "تجدید سیمای سیاسی حزب کمونیست" با تایید رهبری کنونی این حزب تلاش کرد. "افق سوسیالیسمها" منتشر کرد، در مقابل یکسری سیاستهای مارکسیستی و جاافتاده وقت، تفسیرها و تعبیرهای غیر مارکسیستی و سطحی خود را جانشین کرد. رهبری کنونی این حزب بدون ارائه تقابل و نقدی بر تجدید نظرهای مهتدی، بی‌سر و صدا خط مشی آن دوران را ادامه میدهد. در نتیجه سیما و پراتیک حزب کنونی ربطی به حزب دوران نشریات "بسوی سوسیالیسم" و "کمونیست" و رهبری مارکسیستی و مرتبطه با کنگره موسس و کنگره‌های دوم و سوم آن ندارد، همین واقعیت نشان میدهد، این پدیده به لحاظ سیاسی دیگر حزب کمونیست ایران نیست. خود مشغولی به آن با هر نیتی هر چند شریف و حتی چپ چیزی جز یک خود فریبی بیش نیست. مضافا اینکه این حزب در سطح سراسری ایران منشا اقدام و کمپین سیاسی و اجتماعی معینی هم نیست و این واقعیت را چپ و راست در آن جامعه به وضوح می‌بینند و هر کدام با نقطه عزیمت و هدف سیاسی خود، به درست کومه‌له را زیر فشار گرفته‌اند. این موقعیت فرمال "حزب کمونیست" خود بحران و کشمکش و شکافهای درونی کومه‌له را تشدید کرده است. برای بخشی از رهبری کومه‌له که بر حفظ این ساختار سازمانی اصرار دارد، شاید این قالب فرمال به عنوان عامل مهمی در بیان تفاوت سیاسی آنها با "سازمان زحمتکشان" و به عنوان سنگر دفاعی در مقابل "ناسیونالیسم" موضوعیت داشته باشد. اما اگر کسی در کومه‌له دنبال ترسیم تفاوتهایش با فدرالیستها و قوم‌پرستهای "سازمان زحمتکشان" و تقابل با ناسیونالیسم بود، میبایست بسیار قبل تر با جسارت واقعیت را می‌دید، جمع بندی مثبت خود را از پایان عمر سیاسی "حزب کمونیست ایران" بیان میکرد و با جسارت پرچم یک "کومه‌له کمونیست" را برمی‌افراشت و به این صورت یک مبارزه واقعی و عمیق را با دارودسته مرتجع و قوم پرستی" که نام کومه‌له را ربوده و همچنین صف مبارزه کمونیستی علیه ناسیونالیسم را سازمان میداد. چنین پیداست که دیگر این فرصت هم از دست رفته است. چون کمونیسم گریزی و چپ گریزی رهبری کومه‌له شانس چنین راه‌حلی را کور کرده

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

...سخنرانی مظفر محمدی

مهمی از این رهبری حزب در محل را بخصوص به لحاظ جا پا و حضور ما در شهرها و باید بتواند خط و بینش ما حاکم بر اعتراضات و جنبشها را تامین کند)

در حال حاضر در هر دو بعد رهبری سیاسی و فکری و رهبری آکسیونی کمبودها و خلا جدی وجود دارد.

چند مثال میزنم:

_ در عرصه زنان، بیانیه حقوق زن را نوشتیم، باید در عمل هم صاحبش باشیم. زنان در مدارس، خانواده و در شهرها و در خیابان زیر فشارهای کشنده و همزمان سرمایه داری، مذهب و مردسالاری پشت راست کرده اند. ما باید سخنگوی آنها در ابعاد فکری و سیاسی و بنیانگزار تشکلهای مستقل زنان باشیم.

پاسخ به فمینیسم فقط رد کردن و یا تحقیر آن نیست. طیفی از زنان روشنفکر از تهران تا سنندج مدعی رهبری جنبش فمینیستی اند. اینها کارهای کارشناسانه و تخصصی در مورد خشونت علیه زنان در جامعه انجام میدهند. اما مشکلشان این است که به لحاظ اجتماعی الیت هستند و به لحاظ سیاسی ۲ خردادی. کاری به پایین ندارند و قاطی نمیشوند. اینها نه میخواهند مبارزات زنان را سازماندهی کنند و نه ابزار و نهاد برایش درست میکنند. اینها در مقابل حجاب وجداسازیها و تحقیر روزمره زن و شلاق زدن و سنگسار حرفی ندارند. اینها در میان زنان ایران محبوب نیستند. زنان کمونیست و برابری طلب چه در حزب و چه بیرون از ما نقش مهمی مانند دوره روزالوکزامبورگ را در این دوره بر عهده دارند به شرطیکه در دسترس باشند و روی جنبش زنان در ایران تمرکز دایمی کرده و سخنگوی آن بشوند. زنان کمونیست و برابری طلب زیادی در شهرهای ایران و کردستان هستند که اجتماعی اند و محبوبیت دارند اما از آن پشتوانه و دسترسی گروه اول زنان روشنفکر لیبرال به اطلاعات و مدیای جهانی و امکانات مالی و سفرها و مخارج انتشارات و ... برخوردار نیستند. اما این زنان بسیار موثرند و میروند صاحب عرصههایی بشوند.

_ جنبش جوانان هم همینطور. طبرزدی و یکعده دیگر مدعی مرکزیت جنبش جوانان و دانشجویانند. در کردستان فضای ناسیونالیستی جوانان را متفرق و آلوده میکند و تحت تاثیر قرار میدهد. در حالیکه شکی نیست که جوانان نیروی قدرتمند انقلاب آتی ایران و سکولاریسم و مدرنیسم جامعه هستند. جوانان نیروی کمونیسم کارگرینند.

_ در عرصه روشنفکری و فرهنگ و هنر و غیره، پاسداران سابق رژیم تئوریسین اصلاحات سیاسی و فرهنگی شدهاند. جلایی زاده منتقد ناسیونالیسم کرد شده و میگوید میخواهد کتابی در مورد به قول خودش جنبش کردی پس از انقلاب بنویسد.

بحث این نیست ما جنبش فرهنگی راه میاندازیم. یا ناسیونالیسم را کم نقد سیاسی کردیم ناسیونالیسم جنبشی اجتماعی است و تبیین خود را از زندگی، انسان، از زن و جوان و فرهنگ و حقوق انسان و زبان و موسیقی و رقص و کلا جامعه و جهان دارد. آنها مردم را به هەژار و مولوی و از این قبیل رجوع میدهند. آنها فرهنگ ناسیونالیستی شان را به عنوان فرهنگ شادی و حتی اعتراض مورد استفاده قرار میدهند مردم در جریان جدال دایمی فرهنگ ناسیونالیستی و پیشرو در ابعاد فلسفی، فکری و فرهنگی به خودآگاهی و مخالفت با ناسیونالیسم میرسند. تقابل دایمی این دو فرهنگ این آگاهی را بالا میبرد. ناسیونالیسم زدایی با اینجور دخالتهای اجتماعی هم معنی دارد. این عرصه مهمی است و باید مبانی فکری و فلسفی و اجتماعی ناسیونایسم کرد بطور جدی افشا گردد.

_ در عرصه کارگری، مساله خبازان و یا مراسمهای اول مه حضور ما را در این عرصه نشان میدهد. اما ما به دسترسی بیشتر به رهبران و فعالین این عرصه نیاز داریم . فوکوس و تمرکز بیشتری روی بخشهای پیشرو و معینی از کارگران لازم است که باید مورد خطاب ما قرار گیرند. مساله دیگر این است که جنبش کارگری در کردستان جنب و جوش و تحرکی که در بخشهای دیگر کارگری در ایران هست را ندارد. جنبش کارگری در کردستان حول اول مه ها چرخیده و این راه ابراز وجود کارگر شده که به خیابان بیاید. این سنت مال کمونیستها و چپها است در جنبش کارگری در کردستان و در دوره اخیر ما در این حرکت کارگری برجسته تر شدیم. اما اول مه اول و آخر مبارزه و اعتراض کارگری در هر سال نیست و نباید باشد. خبازان پا به میدان گذاشتند شاید این تکانی به جنبش کارگری بدهد.

ما میتوانیم صاحب یک جنبش سندیکایی به رهبری کارگران رادیکال و هشیار بشویم. این جنبش و سنت و میدان را نباید به ضدشورایی ها بسپاریم. از دهه ۴۰ و ۵۰ به بعد بخشهای مختلف کارگری‌مانندخبازان،خیاطان، کارگران خوراکپزیها، بیکاران سنندج ، کامیاران و پیرانشهر سندیکا داشتند وسر بیمه و خواستهای رفاهی مبارزه کرده و رسیدگی به شکایات کارگران و اول مه ها و حتی کلاسهای آموزش کارگری داشته اند. و هنوز هم میبینیم که سندیکای خبازان فعال است و تقریبا الگو و مرکزی برای مبارزات کارگری شده است. اگر رهبری این جنبش دست کارگران کمونیست و رادیکال بیفتد تحول بزرگی در جنبش کارگری در کردستان بوجود میآید.

اگر بخوام خلاصه کنم این قسمت را:

_ ما باید رهبری فکری و سیاسی جامعه را تامین کنیم.

مردم بتوانند بین راههای مختلف انتخاب سیاسیشان را بکنند و ما را انتخاب کنند. هیچ سازشی را قبول نکنند، مثل ۲ خرداد، رفراندوم و ... بینش ما بر اعتراضات و جنبش ها حاکم گردد. مردم به کلیت رژیم استبدادی و به ارتجاع و استثمار و نابرابری نه بگویند.

_ ما باید رهبری مبارزات مردم را فقط در حرف نه در عمل هم بر عهده بگیریم. حزب رهبر مبارزات مردم. بخش علنی _ اجتماعی حزب در محل با ساختارها و نهادها و شخصیتها و جنبش های معین.

اگر این کار کند پیش برود، جریانات راست چه آنها که خواهان تغییراتی در رژیم اند و چه سرنگونی طلبان و دمکراسی خواهان که در دسترس اند با صدها ابزار و شبکه و نهاد و مدیای وسیع و ... تاثیر مخرب و بازدارنده خود را بر جنبشهای اجتماعی خواهند گذاشت و پروسه سرنگونی رژیم مستلزم انرژی بیشتر و سختتر خواهد شد. در کردستان مشخصا حزب دمکرات علاوه بر اینک همواره بخش عقبمانده جامعه را با خود دارد، اما هنوز از سنتهایش میخورد و این سنتها برای همیشه قابل دفاع نیستند و جا عوض میکنند.

از قدیمتر و حالاهم نیروی جوان و پیشروان جامعه در ابعاد وسیعی دور سنتهای ناسیونالیستی حدکا جمع نشده اند. جدال اصلی ما در کردستان با ناسیونالیسم کرد و حزبش حزب دمکرات است. هر مقدار پیشروی در این عرصه تکانی به جامعه میدهذ و ما دست بالا پیدا میکنیم. و این وقتی است که مردم بگویند کردایه تی و خودمختاری مساله ما نیست. و در بعد فکری و زندگی، مبنایش انسان باشد... آزادی، برابری و کمونیسم محبوب تراز خودمختاری و کردایەتی و فرهنگ مذهبی و مردسالار بشود.

و بالاخره همه میدانیم که این جنبش یک تکانی میخواهد و یک راهی. و نیروی محرکەاش کمونیسم کارگری و حزبش است و الا تمام تلاشها در میان اپوزیسیون رنگارنگ رژیم در داخل و خارج و تلاش کشورهای غربی و غیره این است که این رژیم را با تغییراتی در آن حفظ کنند.

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

کومه‌له و...

است.

خلاصه کنم: بعد از گذشت دوسال از انشعاب "سازمان زحمتکشان" که ظاهرا پایانی بر بحران و کشمکش درونی این سازمان تصویر میشد، بی‌خطی و سردرگمی و دسته بندیهای درونی این سازمان ادامه دارد. بار دیگر سرنوشت و آینده کومه‌له مورد سئوال است. این وضعیت قبل از هر چیز نشانه عجز و ناتوانی رهبری سیاسی کومه‌له است. درست یکسال قبل کورش مدرسی در مقاله‌ای بتاریخ ۲۵ ماه مه، در انترناسیونال هفتگی شماره ۵۵ چنین نوشت. " مستقل از اینکه رهبری کومه‌له چقدر از موقعیت کنونی خشنود و یا ناخشنود باشد، سرنوشت تشکیلاتشان مورد سئوال است. نه از جانب ما، از جانب کل جامعه از چپ تا راست. با جا خالی دادن نظری نمیتوان سر را زیر برف کرد و خود را به کوچه علی چپ زد و از نظر سیاسی جان بدر برد. سئوال اینست که کومه‌له چکار میخواهد بکند؟ چه بر سر آن خواهد آمد؟ و چگونه میتواند خود را سرپا نگاه دارد؟ تفاوتش با حزب کمونیست کارگری چیست؟..... بحث بر سر اینست که کومه‌له چه آرمان و افقی را میخواهد نمایندگی کند؟ تئوریش برای توضیح جهان پیرامونش چیست؟ کمونیسم و جامعه سوسیالیستی را چه میداند؟ فکر میکند چگونه باید این هدف را متحقق کند؟ رابطه‌اش با نیروهای سیاسی ایران کدامست؟چه کسی را به خود نزدیک و چه کسی را به خود دور می‌بیند؟ در مقابل عربده کشی دارودسته لمپن مهتدی - ایلخانی بجز توسل به میانجیگری "شخصیتهای کرد" چه برنامه‌ای دارد؟ اگر اینکار را بکنند، آنوقت متوجه میشوند، که مشکل دارودسته مهتدی - ایلخانی منصور حکت نیست. هر کلمه‌ای کومه‌له علیه ناسیونالیسم بگوید، هر جمله‌ای که که در مورد برابری حقوق زن و مرد بگوید، هر حرفی که در مورد منفعت کارگران در کردستان از زبانش بیرون بیاید، مهر منصور حکمت را بر خود دارد. نمیتوان از تاریخی دفاع کرد و سازندگان آن تاریخ را زیر فرش قایم کرد. نه کارگران و آزادیخواهان در کردستان و نه اعضا و دوستداران کومه‌له در شهرها پشت چنین خطی بسیج نمیشوند. دولا دولا و لای جملات دو پهلو و مبهم نمیشود موجودیت سیاسی خاصی را حفظ کرد. کومه‌له مورد سئوال است چه دوست داشته باشند و چه نداشته باشند. جواب این سئوالات را باید داشت."

به نظر من و همچنانکه در این مطلب نشان دادم، پراتیک یک سال گذشته رهبری کومه‌له نشان میدهد، صرفنظر از مسکوت گذاشتن بعضی از سئوالات و مسائل گرهی از این دست، در موارد متعددی جوابی راست به مسائل پیشاروی خود و به سئوالات بالا داده و دنبال دست و پا کردن موقعیت مناسبتر در قطب راست و ناسیونالیست بوده است. امانزد احزاب اصلی راست و ناسیونالیسم کرد، این درجه از چرخش به راست از سازمانی که سابقه چپ دارد و به زعم آنها کماکان "چپ" است، قابل قبول نیست. کومه‌له کنونی نه موقعیت محکمی در قطب راست و نه در چپ ندارد. این مبنای تناقض و سردرگمی و بحران و مشکلات ادامه دار این سازمان است. رهبری کومه‌له نه تنها در تعمیق بحران ایندوره کومه‌له، بلکه با فاصله گرفتن از کنگره ششم کومه‌له و با مخالفت با کمونیسم کارگری و با بی خطی و سیاست چپ گریزی یکدهه اخیر و با ایستادن در کمپ راست ناسیونالیست، مسبب سرنوشتی است که در این یکدهه اخیر و اکنون کومه‌له به آن دچار آمده است. تداوم این خط مشی بیش از پیش کومه‌له را به نیرویی حاشیه‌ای در قطب راست جامعه تبدیل میکند.

***

* این مطلب خود بخشی از یک مطلب مفصلتر است که به زودی منتشر میشود.

ایسکرا

۱۰۹

کارگران جهان متحد شوید!

۱۰ خرداد ۸۱، ۳۱ مه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

نقش کارگران کمونیست در مبارزات جاری
صفحه ۲

ناسیونالیسم کرد و بحران فرهنگی
صفحه ٤

سیاست "هنر ممکن" حزب دمکرات و شوراهای اسلامی



صالح سرداری

در نشریه مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، "کوردستان"، مطلبی به نام "نگاهی به عملکردهای شوراهای اسلامی در سه سال اخیر" چاپ شده است که به نقد این شوراها بعد از گذشت ۳ سال از کارکردشان پرداخته است.

در این نوشته من به ارزیابی و یا درستی و نادرستی مقاله مورد نظر نمی پردازم. آنچه مهم است این است هنگامیکه بحث "انتخابات" شوراها از طرف رژیم مطرح گردید احزاب و جریانات سیاسی مختلفی به موضعگیری و اتخاذ سیاست در این رابطه پرداختند مقاله مورد نظر از این جهت حائز اهمیت است، از موضع حزبی به نقد شوراهای اسلامی می پردازد که رسما این "انتخابات" را مورد پشتیبانی قرار داده و به مردم فراخوان داد که در آن شرکت کنند. اما امروز در باره موضعگیری سه سال قبل، کاملا و البته آگاهانه سکوت می شود. هر چند حزب دمکرات بخواهد بر فراموش کاری در حافظه مردم سرمایه گذاری کند و با نوشتن چنین مقاله ای خود را به کوچه علی چپ بزند، اما همه می دانند زمانی که جناح دوم خرداد به قدرت رسید خاتمی بادادن وعده و وعیدهای توخالی، و از جمله "دخالت" دادن مردم در سرنوشت خود و جامعه "مدنی" و "مردم سالاری" و برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، احزاب و جریاناتی را مجذوب خود کرد. حزب دمکرات نیز در آذرماه ۷۷ طی بیانیه ای با امضای دفتر سیاسی، از برگزاری "انتخابات" این شوراها دفاع کرد و از مردم کردستان خواست که در آن شرکت کرده و نمایندگان "دلسوز" خود را انتخاب نمایند. حزب دمکرات کردستان در سال ۷۷ فراخوان به شرکت مردم، در مضحکه ای انتخاباتی داد که غیر از اقلیت کوچکی از طرفداران رژیم بقیه از حق کاندید شدن محروم بودند. این حزب مردم کردستان را به نمایشی "انتخاباتی" دعوت کرد که از هر لحاظ با تمام نرم های دمکراتیک جوامع بشری در تضاد بود. امروز دیگر هرکسی می داند که اگر فردی بخواهد برای پست و یا ارگانی در جمهوری اسلامی خود را کاندید کند باید از صافی چندین ارگان و نهاد سرکوبگر عبور کرده و

صفحه ۲

ناموس پرستی فرهنگ ارتجاع است



هلاله طاهری

روز ۵ شنبه ۲۸ اردیبهشت بستگان دختر جوانی که متوجه رابطه او با یک پسر دانشجو میشوند، به به قصد "مجازات" وی در خوابگاه دانشجویان با هم اطاقی های پسر مذکور درگیر شده که در این میان یکی از دانشجویان به اسم بیت الله قرایی، اهل همدان مورد اصابت چاقو قرار میگیرد و در بیمارستان جان میبازد. این واقعه دانشگاه را به تعطیل کشاند و دانشجویان شهر سنندج در اعتراض به قتل و انتقامهای ناموس پرستانه و عقب ماندگی‌های فرهنگی نفرت و بیزاری خود را ابراز داشتند.

همچنین در هفته‌ای که گذشت، در سنندج، مردی به اسم عدنان ناصری که با همسرش اختلاف داشته خانواده همسرش را به رگبار اسلحه میبندد که پدر و مادر زنش را کشته و همسر حامله اش را زخمی کرده و خود نیز خود کشی میکند. وضع همسرش بسیار وخیم گزارش شده است.

در همین هفته جسد زنی را در پارک جنگلی آبیدر شهر سنندج پیدا کرده‌اند.

چندی پیش ژینوس کاملایی، ۲۶ ساله، اهل بوکان به طرز وحشیانه‌ای با ضربات چاقو به دست شوهر متعصب و ناموس پرستش به قتل می رسد. همزمان خانواده شوهرش که پسر عموی ژینوس هم بوده، شایع می کنند که ژینوس خودکشی کرده است. اما مادر ژینوس که از همه زندگی دخترش با خبر بوده شکایت می کند. دادگاه در مقابل شوهر ژینوس را تبرئه و می بخشد.

روزی نیست که خبر ناگوار مرگ و خودسوزی زنان و دختران به گوش نرسد. قتل ناموسی، خودکشی ، خودسوزی، اعدام و سنگسار همه و همه قانونی و غیر قانونی، در خفا یا در ملا عام، با دسیسه یا آگاهانه جان صدها زن را در جامعه ما می گیرد. بهاره دارایی ها، فریده عبدالحکیمی‌ها، فاطمه‌ها و ژینوس‌ها قربانیان ناموس و شرف پرستی فرهنگی زن ستیزانه و به غایت عقب مانده‌ای هستند که هر روزه در جهنم جمهوری اسلامی باز تولید می گردند.

مردم آزادیخواه ، دانشجویان معترض و مبارز!

اعتراضات هر روزه شما لرزه مرگ را در قلب این جانیان کاشته است، روزی نیست که در فکر ترفندی جدید علیه شما و اعتراضات برحقتان نباشند. دعوا و انتقام گرفتنهای ناموسی در قلب دانشگاه، کانون اعتراض جنبش دانشجویی علیه رژیم برای آنها یک خوش شانسی و برای شما یک فاجعه ناباورانه است. برای شما که می‌کوشید دست مذهب را از روی سر خود برداشته و به جامعه ای آزاد و مدرن دست یابید، این جنایت در جلو چشمان شما فاجعه بزرگیست. آنها برای ساکت کردن خشم شما از مذهب به پروفسورهای راست و ارتجاعی اروپایی از نوع آقای هابرماس، فیلسوف آلمانی پناه برده که شما را از لامذهبی عمیقتان نسبت به اسلام باز دارند. همچنین برای تعدیل مبارزات آزادیخواهانه و رادیکال شما از حربه ناسیونالیسم استفاده نموده و با ارائه طرحهای ناسیونالیستی و حتی عقب مانده ترین نوع آن به شرط خودی بودن، می کوشند تا ذهن شما را از مسیر مبارزات برحق و برابری طلبانه تان باز دارند. راه تکرار نشدن حتی یک بار دیگر جنایت قتل ناموسی، نه گفتن به فرهنگ

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نقش کارگران کمونیست در مبارزات جاری (۱)

محمد فضلی

تصویری کلی

اوضاع کنونی بیانگر اوج خروشان نارضایتی و تنفر عمیق مردم از رژیم جمهوری اسلامی است. هیچ روزی نیست که مردم به ستوه آمده، به شیوه‌های مختلف اعتراض و نارضایتی خودشان را نسبت به شرایط مشقتبار زندگی، بی حقوقی‌های سیاسی و اجتماعی، تبعیضات و ... را به نمایش نگذارند. از هر فرصت و امکانی استفاده می‌کنند تا در محل کار، کوچه، خیابان و اماکن عمومی فوران نارضایتی خودشان را بیان کنند. حتی مراسمهای که از طریق ارگانها و نهادهای مختلف حکومت سازمان داده می‌شوند بر ضد خود رژیم تبدیل می‌گردد. هر روزه سران ریز و درشت حکومت از "آشفتگی جامعه" و "خطراتی" که نظام و اسلام "عزیز"شان را به مصاف طلبیده نعره می‌کشند. به عبارت درست‌تری، مدتهاست که مبارزه‌ای گسترده برای طرح مطالبات و خواستهای کارگران، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران و اساسا نبردی بر علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی شروع

ناموس پرستی...

پوسیده و عقب مانده رایج در کردستان و نه گفتن به حامی اصلی آن جمهوری اسلامیست. راه آن براندازی این رژیم و به حاشیه راندن همه دار و دسته‌های ناسیونالیستی، محلی، قومی و عشیره‌ای فرهنگ زن ستیزانه است.

زنان مبارز، فعالین جنبش زنان! قتلهای ناموسی، سنگسار، قصاص، خودکشی و دهها اذیت و آذار و بی‌حرمتی جنایتکارانه علیه شما هویت ننگین اسلام و حامیان در قدرت آن در طول تاریخ بوده است. با وجود جنایات بیشمارشان در طی ۲۳ سال اما نتوانستند شما و مبارزاتتان را به زانو در آورند. تقویت هر روزه ارتجاعی‌ترین بخش افکار پوسیده در میان مردم چون قتل ناموسی، آن حربه‌ایست که رژیم در کردستان به کمک جریانات ناسیونالیست و عقب‌ماندگی فرهنگی بخشی از مردم بر روی آن سرمایه‌گذاری کرده است. «شرف و ناموس مرد، زن اوست» به اندازه آیات ضد زن در قوانین جمهوری اسلامی نزد بسیاری ازهواخواهان جریانات ناسیونالیستی ضدزن و علیه مبارزات زنان می‌باشد. جنایتکاران جمهوری اسلامی می‌کوشند که بخشی از مردم کردستان و باندهای مسلح و سازمانیافته محلی را، مامور اجرای ترور و جنایات علیه زنان کنند. جنبش زنان با تمام نیرو باید این خرافه و پوسیدگی فرهنگی را بر ملا و افشا کند. باید در مقابل آن ایستاد و اعلام کرد که این فرهنگ نه تنها ربطی به ما ندارد، بلکه علیه ماست، دشمن ماست و باید برای همیشه از اذهان مردم دور ریخته شود. قتلهای ناموسی و کشتار ناموس پرستانه، این حربه ارتجاع اسلامی که همواره در طول تاریخ برای خوش خدمتی به حکومتهای زن ستیز از جانب ناسیونالیسم کرد و عشایر عقب مانده ابقا و باد زده می شود، کد دیگر زن‌ستیزیست.

هیچ کس حق ندارد در زندگی خصوصی و انتخاب شخصی افراد دخالت کند. زن و مرد بالغ در انتخاب زندگی مشترک یا هر شکل دیگر رابطه، باید کاملا آزاد باشند و انتخاب هر نوع رابطه شخصی، عاطفی، عشقی و جنسی به عهده خود فرد است. برای رسیدن به این سطح از احترام به شان انسانی باید قبل از هر چیز دست مذهب و قوانین و سنن مذهبی و در کنار آن همه فرهنگهای زن ستیزانه ملی، قومی، عشیره ای، قبیله ای، خاندانی و خانوادگی را بطور کامل از زندگی مردم کوتاه کرد و هرگونه قدرت اجرایی را از آن گرفت. شرط اول این امر مهم برچیدن بساط جمهوری اسلامی، کوتاه کردن دست اسلام از زندگی مردم و مرزبندی با هر گونه فرهنگ ارتجاعی و محکومیت آن در هر شکل و لباس خرافی ناسیونالیستی است.

۲۸ مه ۲۰۰۲ ***

سیاست "هنر ممکن"

(از صفحه اول)

هفت خوان رستم را پشت سربگذارد. نفس به رسمیت شناختن چنین مضحکه‌هائی در شرایط قلع و قمع و ممنوعیت فعالیت هر جریان مخالف رژیم، بعنوان "انتخابات" خود نشان از موضع حزب دمکرات در باره حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی دارد. فراخوان به مردم به شرکت در چنین نمایشاتی، عذر بدتر از گناه است.

نویسند مقاله برای اینکه از موضع گیری حزب‌اش در سال ۷۷ گریز بزند و طوری وانمود کند انگار کسی از بیانیه دفتر سیاسی شان خبر ندارد، به نقد کشورهای غربی می نشیند و می نویسد که " آنچه جای تعجب است استقبال گرم و زودهنگام غربی ها از این انتخابات بود. آنها تصور می کردند که انتخابات شوراها در ایران به اندازه انتخابات شهرداری ها در اروپا جدی و پر اهمیت است و دیگر شکی در دمکرات بودن خاتمی برای آنها باقی نمی گذارد!"

در اینجا باید از نویسنده مقاله سوال کرد اگر معاملات کلان اقتصادی و بند و بست های غرب برای راه آمدن با رژیم باعث شده است که این نمایش انتخاباتی باعث "استقبال گرم و زودهنگام" آنها بشود و همه قوانین خودشان را نیز بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی زیر پا بگذارند پس کدام منفعت و سیاست حزب شما را به صادر کردن چنان بیانیه ای واداشت؟

آیا حزب دمکرات کردستان نمی دانست که این مضحکه ای بیش نیست؟ یا نمی دانست این به نوعی مشروعیت دادن به رژیمی است که در دوران حاکمیت سیاهش، زندگی برای انسان های آن جامعه را به تباهی کشانده است؟ آیا این حزب که در مقاله امروزیشان می نویسد رژیم "از شوراها به عنوان ماسکی دمکراتیک" سو استفاده کرده است کشف جدیدی کرده است یا میخواهد عوامفریبی کند؟ نویسنده مقاله کوردستان تازگی متوجه شده است که "نه دولت و نه قانون اختیارات چشمگیری به شوراها نداده اند و قدرت مانور آنها تنها به مواردی تشریفاتی و جزئی محدود می شود"؟ آن روزهای آذرماه ۷۷ که بیانیه دفتر سیاسی برای شرکت کردن در این مضحکه رژیمی به مردم فراخوان داد این حزب نمی دانست که رژیم از این "شوراها" برای توجیه سیاست ها و عملکردهای خود و تبدیل کردن شان به مدافعین رژیم از آنها استفاده می کند؟

اینکه چرا حزب دمکرات کردستان به انتقاد کردن از سیاست های دوم خردادی ها و از جمله شوراهای اسلامی و شهر وروستا پرداخته است قابل تامل است. ریشه این "تغییر موضع" حزب دمکرات کردستان نیست، این همان اپورتونیسم دیرینه این حزب است که همواره گفته است: " سیاست هنر ممکن است" در سال ۷۷ امید به دیالوگ و بندو بستهای پنهانی برای حزب دمکرات "ممکن" تصور میشد و اکنون در شرایط شکست دو خرداد و "خطر فروپاشی" رژیم اسلامی، دیگر عرصه بر هنرمندی سیاسی حزب دمکرات تنگ شده است، بنابراین باید در چهره عوض کردن و همراه نشان دادن خود با مردم عاصی از جمهوری اسلامی فرمول "هنر ممکن" را برای شرایط فعلی اختراع کند. در دوره ای‌که پروژه دوم خرداد برای حفظ نظام سراپا ستم جمهوری اسلامی شکست خورده است و روزانه تئوریسین ها، نظریه پردازان، سران ریز و درشت دوم خرداد آن را جار زده و با هزار زبان آن را بیان می کنند و حاکمان جنایتکار رژیم از غرق شدن کشتی شان به همدیگر هشدار می دهند و مردم رنجدیده ایران برای به زیرکشیدن این نظام، در کمین نشسته اند، حزب دمکرات نیز که همیشه سیاست ها و مواضع اش را به اقتضای مصلحت روز تعیین کرده است به فکر انطباق خود با وضعیت جدید افتاده است. موضع "انتقادی" امروز حزب دمکرات در برابر شوراهای اسلامی و سکوت در باره تایید همان نهادهای رژیم را در دیروز، باید در چنین متنی بازشناخت.

نویسنده مطلب کوردستان در این نوشته کماکان از اعضای شوراهای اسلامی که در خدمت پیشبرد پروژه های رژیم در کردستان بوده اند به دفاع برخاسته و به جای اینکه از اینها بخواهد بیشتر از این در خدمت رژیم قرار نگیرند نگران "مخدوش کردن سیمای بعضی از شخصیت های مردمی" می باشد و می خواهد از خشم مردم از "دوستانی که به حق از دستشان کاری ساخته نبود" بکاهد. آیا مشکل است فهمید که حزب دمکرات با زبان بی زبانی میگوید، اعضای شوراهای اسلامی که یک نهاد در خدمت سرکوبگریهای استبداد اسلامی است، در فردای هر تحولی نیروی ذخیره و پایگاه "اجتماعی" حزب دمکرات هستند؟ آیا تصور آرمان و هدف استراتژیک حزب دمکرات در "خود مختاری" مشکل است؟

اما اعضای شوراهای اسلامی شهر و روستا، علیرغم نوازشهای حزب دمکرات باید بدانند برای اینکه بیشتر از این، به جنایات رژیم آلوده نشوند تنها راهشان استعفا دادن و جداکردن صف خود از رژیم می باشد.

● ● ●

نقش کارگران...

شده است.
خودجوش بودن این اعتراضات، ویژگی مبارزات این دوره است که دارای زمینه‌ها و پتانسیل اجتماعی عظیم و دگرگون کننده‌ای است که در صورت شرکت آگاهانه و فعال کارگران کمونیست و پیشرو می‌تواند به یک مبارزه متحد و متشکل برای تحقق مطالبات کارگران و در نهایت خود به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود.
در نتیجه، با توجه به غلیان توده‌ای در سطح جامعه و تحرک مبارزاتی کارگران، یکی از مسائل اساسی که هم اکنون پیشاروی جنبش کارگری بعنوان رکن اصلی مبارزات فی‌الحال قرار گرفته برای وارد شدنش به حیات پر تحرک‌تری، ارتقا و گسترش مبارزات جاری است. پیشبردن این امر مهم مستلزم آن است که مکانیسمهای این حرکت را شناخت و بر نقاط ضعف و محدودیتهای آن غلبه کرد.

ظرفیتهای موجود

کاملا روشن است وقتی صحبت از جهت دادن و پیشبرد مبارزات، اتحاد، ایجاد همدلی و همزبانی در میان کارگران می‌شود، پیشروان و فعالین این امر، کارگران کمونیست و سوسیالیست هستند. وجود این طیف از کارگران یکی از نقطه قوتهای جنبش کارگری است. این جنبش در طی روند خود تعداد نسبتا وسیعی از کارگران پیشرو را به میدان آورده که از زاویه نگرش طبقاتی و کمونیستی، به محیط پیرامون خود می‌نگرند و از لحاظ کیفی، وزنه‌ای در جنبش کارگری هستند. اینها محصول شرایط تولیدی و اجتماعی جامعه می‌باشند با خصوصیات مشترکی که، نفی استثمار و سایر مصائب جامعه سرمایه‌داری جوهر و روح آن است. یعنی به مناسبات موجود معترضند. خرافات دینی و قومی را مانع اتحاد و همبستگی کارگر میدانند. روابط طبیعی و اجتماعی آنها را زنجیروار به هم مرتبط کرده که تحت هیچ شرایطی گسسته نمی‌شود و مداوما در فکر ارتقا و گسترش این سطح از رابطه به سطوح بالاتری هستند. مشغله و دلنگرانیشان، ارتقا مبارزات، اتحاد در میان کارگران، گسترش و پیوند مبارزاتی، تقویت و استحکام همبستگی طبقاتی است. و از سوی دیگر برای به کرسی نشاندن خواستها و مطالبات کارگران و تقابل با صاحبان سرمایه پیشروان این امر هستند. هر حرکت اعتراضی کارگری که صورت گرفته در گرو نقش و عملکرد این تیپ از کارگران بوده است. اعتراضاتی که اتفاقی و ابتدا به ساکن نبوده بلکه عواملی در شکل‌گیری آن دخیل بوده است. وجود کارگران پیشرو و رهبران عملی یکی از این فاکتورها بوده که قبل از شروع حرکت دور هم جمع شده‌اند، مشورت کرده‌اند، میزان آمادگی کارگران، نوع مطالبه و چگونگی طرحش در میان کارگران، عکس‌العمل در مقابل کارفرما و اداره کار و خلاصه جوانب مختلف مسئله را بررسی کرده‌اند و با طرحش در مجمع عمومی حرکت را شروع کرده‌اند.
تا اینجا روشن است که قبل از شروع و در حین مبارزات مختلف، آن رابطه لازم برای هم آهنگی و پیشبرد مبارزه، در بین کارگران پیشرو و در دل روابط اجتماعی و مبارزاتی که داشته اند برقرار بوده است. نشستها و مشورتهای صورت گرفته، درجه‌ای از اتحاد و هم‌پیوستگی در میان فعالین و رهبران عملی ایجاد گردیده، اما بعد از اتمام این حرکات ارتقا این رابطه‌ها تداوم پیدا نکرده است.

کمبودها و اقدامات عملی

یکی از مشکلات جدی که هم اکنون در بین کارگران کمونیست و پیشرو وجود دارد و جنبش کارگری از آن زجر می‌کشد پراکندگی این بخش از کارگران است. معایب پراکندگی که یکی از نتایج آن، عدم یکپارچه بودن مبارزات کنونی می‌باشد برای جنبش کارگری، بخصوص فعالین و رهبران کارگری ملموس و دردناک است. زیرا این طیف از کارگران، خود دست اندرکار و عنصر فعاله مبارزات تا کنونی بوده‌اند، پیچ و خمهایش را دیده‌اند، می‌دانند دامنه تاثیر این اعتراضات و بردش چقدر بوده است و اگر هم آهنگ می‌بود چه تاثیرات موثرتری می‌توانست داشته باشد.
بنابراین، پراکندگی در بین رهبران عملی، پیشروان و فعالین کارگری، اساسی‌ترین نقطه ضعف مهم آنها در این شرایط است. تاثیرات منفی این ضعف عبارت از آن است که، اولا میدان عمل و تاثیرگذاری فعال‌ترین و موثرترین کارگران را در راستای حرکت برای ایجاد صفی متحد در میان توده‌های وسیع کارگران بسیار محدود کرده است. ثانیا، تلاش کارگران را برای دست زدن به اقدامات و عکس‌العمل مبارزاتی و همزمان در سطح محلی و سراسری به حداقل رسانده است. ثالثا پراکندگی پیشروترین بخش طبقه کارگر عملا منجر بدان شده که مبارزات محلی کارگران را از ارتباط بخشهای گوناگون طبقه کارگر برای جلب حمایت و همبستگی محروم کرده است تا بتوان برای بکرسی نشاندن خواستهای خود، در قامت نیروی متحد و متشکل در مقابل سرمایه‌داران و دولتشان ظاهر شد. در نتیجه:

۱- اولین گام موثر برای فائق آمدن بر این مشکل، قرار گرفتن هر چه وسیعتری از کارگران پیشرو و کمونیست و محافل کارگری زیر چتر شبکه‌های محافل است. در حال حاضر که فلاکت اقتصادی و بی حقوقیهای سیاسی و اجتماعی، عرصه زندگی را بر توده‌های مردم تنگ کرده و کارگران در سازمان حزبی‌شان جمع نشده‌اند، از تشکلهای قدرتمند خود محرومند، ارتقا محافل کارگران به شبکه‌های مبارزاتی، یکی از آن مکانیسمهای است که برای گسترش دادن و هم آهنگ کردن مبارزات جاری نقشی موثر و کارساز دارد. شبکه‌های محافل با توافق ضمنی و قرار و مدار بین چندین کارگر و محفل بوجود نمی‌آید. بلکه بنا به گسترده‌گی نیاز مبارزاتی موجود، اتحادی آگاهانه است برای خاتمه دادن به پراکندگی کارگران پیشرو. قدمی مهم است در راه چگونگی دخالتگری موثر و نقشه‌مند در مبارزات جاری. تلاشی است برای همدلی و هم زبانی وسیعتر بر سر مطالبات کارگری تا در سطح گسترده‌تری ظاهر شد و بر مبنای خواستهای طبقاتی خود سخن به میان آورد و گامی اساسی در جهت مادیت دادن به قدرت بالقوه تشکیلاتی کارگران است. زیرا، میزان پیشروی در ایجاد و حفظ پیوند مبارزاتی بین کارگران پیشرو و رهبران عملی، موفقیتی چشمگیر در مسیر سازمانیابی کارگران است. پیوند مبارزاتی بین محافل، پیشروان و فعالین کمونیست با افق و جهتی شفاف برای هم سوئی بر مبنای خواستها، مطالبات و شعارهای روشن ممکن است. بنابراین، شبکه‌های مبارزاتی محافل،که در تداوم خود به اشکال عالی‌تر سازمانیابی توده‌ای منجر خواهد شد، ابزاریست برای مرتبط کردن کارگران کمونیست و رهبران عملی بخشهای مختلف کارگری در راستای وحدت و هم نظری بر سر مطالبات و شعارهای که قدرت بسیج توده‌ای را دارد. بدیهی است، ایجاد هر درجه تغییر و بهبودی که در زندگی کارگر صورت گرفته و یا کارگران در هر جا و در هر مقطعی از تاریخ توانسته باشند مطالبات خود را به دولت و کارفرمایان تحمیل نمایند، نتیجه و محصول وحدت و همبستگی کارگران در مبارزه بر سر مطالباتشان بوده است. وحدت بر سر شعارها اولین قدم در راه مبارزه متحدانه کارگران است. امروز طبقه کارگر دارای مطالبات و شعارهای شفاف و مشخصی است که در "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری منعکس شده و بیانگر گسترده‌ترین و عمیق‌ترین بهبودیها و تغییرات در شرایط کار و زندگی و همچنین دگرگونی در نظام سیاسی و اقتصادی جامعه است. مبارزه حول این مطالبات تنها شرط ایجاد و تحکیم وحدت صفوف پیشروان کارگری و در نهایت خود توده‌های میلیونی کارگر است. تبلیغ و طرح این مطالبات در محل کار، محافل، و تبدیل شدن آن به ورد زبان کارگران و خانواده‌هایشان گام مهمی در این راه و یکی از شرطهای پیشروی است. در حال حاضر، مطالبات "افزایش دستمزدها به نسبت تورم، حق تشکل، تامین معیشت، آزادی زندانیان سیاسی، لغو قوانین مذهبی در محل کار و زندگی"، بخشی از آن خواستها و شعارهایست که نه تنها هم‌آهنگی و وحدت رهبران عملی و کارگران پیشرو را ممکن می‌سازد بلکه قابلیت و ظرفیت بسیج توده میلیونی کارگران و سایر اقشار معترض به مناسبات موجود را دارد.

ادامه دارد

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید،

آنرا تکثیر کنید

و وسیعا در میان

دوستان و آشنایان

خود پخش کنید!

به حزب

کمونیست

کارگری

از نظر مالی

کمک کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ناسیونالیسم کرد و بحران فرهنگی



عبدالله شریفی

مدتی است بحث حول مساله فرهنگ، با عناوین مختلف، فرهنگ نوین، فرهنگ اسلامی، فرهنگ ملی، فرهنگ مدرن و... به یکی از مهمترین و پر مناقشه ترین موضوع در میان جریانات سیاسی ایرانی و احزاب و جریانات اپوزیسیون تبدیل شده است. این مساله تنها در سطح پلمیک آکادمی و دانشگاهی محدود نیست در عین حال به یکی از عرصه های مبارزاتی و تقابل اجتماعی با صف بندیهای معین شکل داده است. موضوع مجادله بر سر تصویر از زندگی انسانها و دعوایی بر سر تغییر و تکامل و یا حفظ نوع زندگی مبدل شده است. بهمین دلیل حزب کمونیست کارگری یکی از طرفهای این کشمکش میباشد. و تاکنون در این عرصه تصویر فرهنگ انسانی، مدرن و آزاد را در مقابل تمام انواع فرهنگهای ارتجاعی و اسارتبار قرار داده است. به بیان دیگر در مقابل کل تبیین های ملی و اسلامی، بومی و قومی، آرزو و امیال بشریت پیشرو و متمدن معاصر را در تمام عرصه ها و از جمله آنچه به فرهنگ مرسوم شده است، نقادانه و مستدل ارائه داده است. باید از ضرورت تغییر و امکان این تغییر، از زمینه های مساعد این تغییر و از نقش پراتیک و عمل اجتماعی برای این تغییر باز هم گفت و نوشت.

این جدل در کردستان نیز مورد توجه مردم واقع شده است. احزاب سیاسی، نویسندگان، شعرا و ادبا ناسیونالیست، تصویر خود را به مردم ارائه داده‌اند. از گویش، پوشش و خوراک گرفته تا شیوه رفتار با زنان و دختران در خانواده، رل مردسالاری، حقوق کودک و زن جایگاه مذهب و مخصوصا اسلام، شعر و ترانه و ... محمل این جدلها شده اند. انتشار چند مجله به زبان کردی توسط پاسداران و قاتلان مردم کردستان همراه با ملغمه ای از انتشار هراز چند گاه نویسندگان چادر نشین دم مرز، سلطه احزاب ناسیونال عشیره ای بر سرنوشت و مقدرات زندگی مردم در کردستان عراق، نقد از ناسیونالیسم کرد را از یک نقد صرفا تئوریک خارج کرده است. کسانی که در توهم حکومت «کردی» تا پای جان فداکاری میکردند، اکنون از فقر و بیکاری و بی آیندگی، از جنگ و از ناامنی و عقب ماندگی به ستوه آمده اند. این همه مشقات که امروز مردم در کردستان عراق تجربه میکنند، محصول حاکمیت "خودی" میباشد.

اما آنچه دهسال قبل یک توهم بود، اکنون به یک واقعیت تلخ تبدیل شده است. روند توهم به ناسیونالیسم در میان مردم کردستان دارد جای خود را به روند توهم زدایی میدهد. واقعیت این است که، ناسیونالیسم کرد هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی امروزی نیست. با نیازهای واقعی مردم در تضاد میباشد. یک پایش در فرهنگ عشیره ای و فئودالی است. باز دارنده است با مدرنیسم و حرکت جامعه به جلو بیگانه است. با آگاهی جامعه در تناقض است. از رفتار و روش زندگی، از ادبیات و شعر، از هنر و فیلم درکی محلی و خرافی و به دور از نیاز و تمایلات مردم، مربوط به دوران قوم و قبیله ارائه میدهد. به همین دلیل در مقابل افکار رو به رشد جامعه و سرازیر شدن اطلاعات جهانی و فرهنگ جهانی به قلمرو "خودش" نه تنها خشنود نیست، بلکه عاجز و عاصی است.

حزب دمکرات به عبث نوید جو راست را در آینده کردستان میدهد و به آن دل خوش کرده است. اینها از حضور جو رادیکال و چپ در جامعه کردستان وحشت دارند، فضای چپ و نفوذ کمونیسم به درجه ای است که حتی آقای جلال جلالی زاده در "گفتمان" خود در نشریه سیروان مطالبات رادیکال مردم را اینطور فرموله میکند: "... هر کس حق دارد کار کند به اندازه توانش و تناول کند به اندازه نیازش این یک مائده الهی است..." همه میدانند که این تز معروف مارکس است نه مائده الهی، مائده الهی همین فقر و فلاکت حاصله از حاکمیت اسلام است.

ناسیونالیسم کرد به اجناس خود مهر میزند تا تفرقه و کینه ورزی را مشروعیت دهد. "این ترانه کردی است"، "این داستان کردی است" و... از هر آنچه نشانه عقب ماندگی دارد، افکار و مفاهیم خرافی میسازد. به اشاعه نفرت و کینه نسبت به هر آنچه که "بیگانه" است و محصول "بیگانگان" است، اقدام میکند. زبان کردی را در تقابل با زبانهای دیگر قرار میدهد. از پوشش کردی استفاده میکند و به تنفرپراکنی علیه پوشش مردمان دیگر بپردازد. فقیر ترین و کم خاصیتترین غذاها را کردی معرفی میکند، تا در مقابل مطالبات مردم برای بهبود تغذیه و بهداشت یک سد و مانع "کردی" ایجاد کند. البته که کبک پرنده ای زیبا و خوش صدا است اما چرا "کردی" است؟! عقاب هم پرنده ای دوست داشتنی است، اما وقتی سمبل دولتی و پرچم تعدادی آدمکش است چیز دیگری است. البته که در میان آوازهایی که با زبان کردی خوانده میشوند آهنگهای دلنشین و شنیدنی یافت میشود، اما چرا باید از آنها برای لعن و نفرین کردن جاز و پاپ و موسیقی بلوز و راک سواستفاده کرد؟! ناسیونایسم کرد از هرچه عقب مانده است پرچم میسازد تا مردم را برای مصارف سیاسی خود به عقب براند. اگر بطور مثال لباس "کردی" خوبتر است و فدرالیستها و قومپرستان از آن علیه مخالفانشان چرند گویی میکنند، خوب چرا آقایان رهبرانشان در اروپا تا مغازه کنار منزلشان هم که شده، این لباس را همراه «جامدانه و فقیانه» نمیپوشند، تا "فرهنگشان" را به مردم اروپا بشناسانند؟! اروپا که پیشکش در شهر سلیمانیه هم با این لباس ظاهر نمیشوند، چون از طرف جوانان شهر به عنوان عشایر شناخته میشوند. خودشان حتما به فرزندانشان انگلیسی و زبانهای رایج دیگر می آموزند و به مردم میگویند زبانتان را حفظ کنید. گوجه فرهنگی و خیار و هندوانه از کجا "کردی" بوده اند؟ مردم در همه دنیا با این سبزیجات و میوه‌ها، دسر و سالاد درست میکنند، اما ناسیونالیسم کرد میخواهد نان و هندوانه، نان و خیار و ماست و تلیت گوجه فرنگی را بعنوان غذای اصلی برخاسته از سنن آبا و اجدادی به مردم تحمیل کند. از نظر ناسیونالیسم کرد تنوع در تغذیه، لباس، موسیقی و شعر و ادبیات و بهره گیری از دستاوردهای بشر نوعی کفر و نشانه از دست دادن "ریشه" نژادی و قومی است. اما بطور واقعی ناسیونالیسم کرد، با این تعاریف از انسان است که میخواهد از مردم کردستان "ملت" بسازد.

اکنون عصر انفورماتیک است، شرایط برای مقابله با دستاوردهای بشر در سطح جهانی سازگار نیست. دنیا در روند اتحاد و همبستگی به پیش میرود. از شوربختی این جریان رشد علم و دانش و آگاهی به ضرر جداسازی و گتوسازی پیش میرود. بنا به یک پژوهش اجتماعی یونسکو حدود چهارصد سال قبل لیست ۳۷ هزار زبان رایج وجود داشته است، اکنون تنها شش هزار نوع از آن باقی است که بنا به تحقیقات دکتر داوید کریستال در قرن آینده بیش از نصف آن منقرض خواهد شد. وجود اینترنت و ماهواره و شبکه های دیگر ارتباطی در یک زبانه کردن دنیا به سرعت نقش بازی میکند. (به نقل از مجله "دانش" به زبان سوئدی شماره دوم از سری ۲۰۰۰).

این مساله اثبات نمیخواهد خود دست اندرکاران "فرهنگ نوین" اعتراف میکنند. سر مقاله هفته نامه آبیدر شماره ۹۲ در نوشته ای تحت عنوان «ماهواره، آری یا نه؟» میگوید " ... یکی از جنبه های مهم نگرش و برخورد به ماهواره سی دی و... این نگرش است که سالهاست به مبارزه با آن برخاسته ایم و در مقابله با آن توان لازم را نداشته ایم فراترین رسانه های ملی یعنی صدا و سیما با آن همه شبکه و برنامه هنوز نتوانسته اند که خلا ناشی از ممنوعیت ورود و استفاده مجاز از ماهواره را پر کند..."

مردم در دنیا میخواهند آزاد و مرفه باشند. مردمی که در کردستان زندگی میکنند مستثنی نیستند. و حتی تلاش احزاب و جریانات ناسیونالیست و اسلامی هم نخواهند توانست مانع شوند. مردم حق دارند فرهنگ خود را بر این مبنا بخواهند. هر کسی و به هر دلیلی مانع است، در مقابل این موج قرار میگیرد. آن چیزی که جریان مدافعان "فرهنگ نوین" اسلامی ـ کردی آنرا فرهنگ معرفی میکنند دفاع از اسلام و ضد فرهنگ میباشد. دو ماه قبل در کرمانشاه «هفته فرهنگ و گفت و گوی اقوام غرب» بر گزار شد که شاید با دانستن دستور جلسه به کنه این مضحکه که "فرهنگ"! نامگذاری شده پی برد، جلسه در دانشگاه رازی و به مدت ۵ روز با این دستور جلسه برگزار شد: "بخشهای نمایشی از تاریخ اسلام، همایش علمی، معرفی استان ها، نقش فرهنگ ایرانی اسلامی در دفاع از انقلاب و تمامیت ارضی ایران، امام علی و رفتار علوی". آری این نوع مباحث محتوی فرهنگشان را میسازد!!

اما دشمنی اسلامیها و ناسیونالیسم کرد، نسبت به فرهنگ غربی، از سر عقب ماندگیشان و وسیله‌ای برای حفظ قدرت سیاسی و یا خزیدن به قدرت محلی است. رابطه برابر زن و مرد به "احترام" مردسالاریشان ضربه میزند. ارتباط مردم مبتنی بر برابری حقوقی شهروندان متساوی الحقوق برایشان قابل تحمل نیست. لغو استثمار و تسلط انسان بر مقدرات اقتصادی یعنی مرگشان، پس در مقابل هر نوع پیشرفت خواهند ایستاد. زمانی اسلامیها در مقابل باز شدن مدارس مدنی و آموزش علوم جدید شیطان درست میکردند، امروز ناسیونالیستهای کرد در برابر فرهنگ مدرن و تجدد خواهی به همان سرنوشت دچار شده اند. ناسیونالیسم کرد همانگونه در سیاست چیزی برای تغییر زندگی مردم ندارد، در فرهنگ صد برابر ناچیزترند. در بحران بسر میبرند، امروزی نیستند. میخواهند آینده را در گذشته مبحوس کنند. به سان سران جمهوری اسلامی از تهاجم "فرهنگ غرب" از رشد فرهنگی مردم به وحشت افتاده اند. اگر در قدرتند با اسلحه در شوراها و مراکز آزادی و دفاع از حقوق زنان را میبندند و اگر در اپوزیسیون هستند به اشاعه نفرت و کینه به بهانه ملت و قوم دامن میزنند. اما نه ممنوع کردن ماهواره های بشقابی و نه سازمان دادن تعصب ارتجاعی قوم پرستی کردی درد لاعلاج این گونه ارتجاع را درمان نمیکند، مردم باید به راه خود و حصول تغییر در زندگی خود دست یابند. راه چاره نیل به آزادی واقعی است. این آزادی با عمل و انتخاب خود انسانها در دنیای واقعی مقدور است. امروز شرایط برای رسیدن به آزادی از همیشه میسر تر است برای این هدف، برای رشد و ارتقا فرهنگ انسانی و مدرن، بایست برنامه دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری را به سند تغییرات به نفع خود تبدیل کرد.

۲۲ مه ۲۰۰۲

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

ایسکرا

۱۱۰

کارگران جهان متحد شوید!

۱۷ خرداد ۸۱، ۷ ژوئن ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

نقش کارگران کمونیست در مبارزات جاری **صفحه ۲**

رژیم یوم‌الله **صفحه ۳**

پاسخ به یک پرسش **صفحه ٤**

در پیشگاه پاسخ به مردم

(به یاد ۵۹ نفر اعدام شدگان خرداد۶۲ مهاباد)



ایرج فرزاد

۱۲ خرداد ماه سال ۶۲ جمهوری اسلامی ۵۹ نفر از زندانیان سیاسی را در شهر مهاباد به جوخه اعدام سپرد. این تصفیه خونین و این انتقام گیری و زهر چشم گرفتن از مردم کردستان را جناب "دکتر" جلائی پور فرماندار وقت جمهوری اسلامی در شهر مهاباد رهبری و سازماندهی کردند. آنوقتها رژیم جناب دکتر فعلی هنوز دوران تحکیم سلطه خود و تثبیت اسلامی کردن جامعه را از سر میگذراند. داشتند هر آنچه را که در جنایت و کشتار و نسل کشی برای تحمیل یک رژیم فاشیسم اسلامی بر مردم ایران در تاریخ معاصر جهان کم نظیربود، در خون و قتل و قلع و قمع تمرین میکردند. جناب جلائی پور که اکنون زیر عنوان "استاد دانشگاه" خزیده است و اصلاح همان رژیم جنایت را برای ابقا در دستور گذاشته است، شرمی بخود راه نداد که بعنوان شرکت کننده درکنفرانس برلین از جنایات خود و نقش مستقیم خود در کشتار ۵۹ زندانی سیاسی در سال ۶۲ با وقاحت یک پاسدار و یک رهرو مومن "امام" به دفاع برخیزد. قرار بود درکنفرانس برلین عده‌ای پاسدار و مامور اعدام و تیر خلاص را بعنوان "دگر اندیش" و بعنوان نشانه "دمکراسی اسلامی" به دولتهای غربی و دنیای ژورنالیسم نوکر بفروشند. این تلاش ارتجاعی به همت نیروهای آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری به شکست انجامید و کنفرانس برلین روی دستشان ماند. نتوانستند با

صفحه ۲

سفر بهداشتی آقایان بهنود و شمس‌الواعظین



سیاوش مدرسی

سایت اکثریت با انتشار مطلبی از آدمی به اسم نگاهی که به رسم سنوات با پرتاب یک سری اتهام از جمله به حزب کمونیست کارگری ایران و با ریختن آب پاکی بر سر حکومت مذهبی ایران همراه بود سفر این آقایان را خیر مقدم گفت. هیچ سازمان و حزبی اعلام نکرده بود که از برگزاری جلسات جلوگیری خواهد کرد، اما افاضات جناب نگاهی صرفنظر از خود شیرینی برای این دو تن بدلیل سوابق مشعشع این حضرات هم بوده است. مسعود بهنود فرصتطلبی حرفه‌ای است که در زندگیش هرگز و حتی یک لحظه به دیکتاتوری شاه و دیکتاتوری مذهبی در ایران خیانت نکرده‌است، ایشان خوش‌آمدگویی به حکومت مذهبی در ایران را در اوج کشتارهای سال ۱۳۶۰ و با ساختن فیلم "تار عنکبوت" (نامی برگرفته از آیات قرآن) رسماً آغاز کرد و در تمام شوهای جمعه‌شبش در تلویزیونی در این سالهای وحشت همه مخالفین حکومت را فرماسیون و جاسوس خطاب میکرد، البته فعلاً بقول خودشان اساساً روزنامه‌نگار هستند و نقداً یادشان افتاده که بهتر است در سیاست چندان مداخله نفرمایند!، ایشان در تمام طول دوران خکومت اسلامی بهرحال قلم زده‌اند و اگر خللی در قلمزنی برایشان پیش‌آمده از جنس همام خللهایی است که در کار اکثریت و حزب توده ایجاد میشد. با سرکار آمدن خاتمی مدافع دو خرداد شد و گفت که: "دوره حاکمیت جمهوری‌اسلامی ایران، یکی از دمکراتیک ترین ادوار تاریخ ایران است!" و همراه با همکیشان دیگرشان به مبلغین دو آتشه خاتمی تبدیل شدند. و البته خبر محکومیت ایشان در این اواخر بقول خودشان همانقدر که دیگران را شوکه کرده برای خودشان هم باور نکردنی بوده است.

کارنامه حاج‌آقا شمس‌الواعظین که این بار آمده بودند تا بقول خودشان بهداشتی تکلم بفرمایند از این هم سیاه‌تر است ایشان بنیان گذار کیهان فرهنگی است و سالیان سال از رزمندگان مبارزه علیه تهاجم فرهنگی غرب و مدافع سخت سر قانون و فرهنگ زن ستیز و آزادی ستیز حکومت اسلامی بوده‌اند و البته بعداً بهمراه استاد و مرشدشان حاجی عبدالکریم سروش (رهبر انقلاب فرهنگی در اوج سرکوب دانشگاه‌ها) "نواندیش" دینی شد، ایشان بهمراه: سیدمحمد خاتمی (وزیر ارشاد در ستاد تبلیغات جنگی)، سعید حجاریان (سازمانده اطلاعات سپاه)، اکبر گنجی (تئوریسین سپاه)، موسوی اردبیلی (رئیس قوه قضائیه)، موسوی خوئینی‌ها (دادستان انقلاب)، عباس عبدی (مدیر قتلگاه اوین) و سیاهه دیگری از همین قماش بر اثر فشار جنبش مردم به اصطلاح دمکرات شدند و تلاش کردند تا جنبش مردم را مهار و به اصطلاح تحت کنترل نظام اسلامی درآورند.

امروز که پرونده دوخرداد در آن شکل و شمایل برای همیشه بسته شده است و بقول خودشان نیروی سوم یعنی جنبش اعتراضی مردم دیگر حتی کمترین اعتنایی به سوخت‌وسازهای درونی حکومت ندارد، در زمانی که نمایندگان هر دو جناح رژیم رسماً از انفجار قریب‌الوقوع در ایران اظهار نگرانی می‌کنند، در زمانی که جبهه هوادارن خاتمی در خارج یعنی طیف توده‌ای، اکثریتی و جمهوری‌خواهان ملی دچار سردرگمی و اغتشاش و بحران هویت شده‌اند. آقایان راهی اروپا شده‌اند تا اطمینان خاطر دهند که هنوز قادر به کنترل و مهار مردم به‌جان آمده هستند و اساساً آمده‌اند تا بادی به

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نقش کارگران کمونیست در مبارزات جاری (۲)

محمد فضلی

۲- دخالتگری در مبارزات جاری.

یکی از ملزومات پیشروی و موفقیت در هر مبارزه‌ای، تشخیص شرایط و نحوه ظاهر شدن و دخالتگری در آن است. شرایط و موقعیت مبارزات کنونی، دارای دو ویژگی خاص است. اولا مردم معترض ایران حکم به رفتن حکومت اسلامی داده‌اند. بیان اینکه، روند سرنگونی جمهوری اسلامی شروع شده، خوشبختانه، به یک امر بدیهی و حقیقتی غیر قابل انکار تبدیل شده است. بعید به نظر می‌رسد کارگری که آهی در بساط ندارد و از عدم امرار معاش، تضمین جانی و شغلی می‌نالد و در بی‌حقوقی مطلق بسر می‌برد، جوانی که از عدم امکان شکوفائی استعدادش خون جگر میخورد و آینده‌ای بغیر از تاریکی در پیش رو ندارد، زنی که به حکم شریعت انور لیل و نهار در عذاب بسر می‌برد و در پی رهائی است و...، تردیدی به بقا حکومت اسلام داشته باشد.

ثانیا احزاب و جریانات متفاوت سخت در تلاشند تا بر مبنای پلاتفرمهای خود بر روند اوضاع کنونی تاثیر بگذارند. از طرفی خیل ملیون، "دمکراسی" خواهان و مشروطه‌طلبان در جهدند تا با حفظ و حراست از پایه‌های نظام موجود و در سایه "محاسن" بازار آزاد و حمایت دول غربی شرایط را برای سلطنت سرمایه و تن دادن به استثمار و عذاب پستیها "مقبول‌تر کنند. از سوی دیگر، حزب کمونیست کارگری به عنوان تنها جریان کمونیست مدعی کسب قدرت قرار دارد. حزبی که برای نفی نظام سرمایه‌داری، دگرگونی در ساختار سیاسی و اقتصادی جامعه، اداره کردن جامعه از طریق اعمال حاکمیت شورائی، ایجاد بنیادی‌ترین تغییرات در زندگی مردم، دفن کردن جهل و خرافه و استقرار جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. کشمکشهای سیاسی و تقابل این دو جنبش متفاوت، سیمای سیاسی آینده ایران را تعیین میکند. در این میان، سهم‌خواهی کارگر از جامعه، درجه دوری و نزدیکی احزاب و جریانات مختلف به مطالبات طبقه کارگر، متد شناخت و برخورد کارگر آگاه و پیشرو به احزاب سیاسی و تقابلهای اجتماعی موجود می‌باشد.

در شرایط فعلی نقش طبقه کارگر و از جمله بخش پیشرو آن، دخالتگری و جهت دادن به اعتراضات جاری است، اعتراضاتی که کلیت رژیم اسلامی را به مصاف طلبیده و از آزادی، رفاه، سعادت و خوشبختی انسان سخن به میان آورده است. شکی نیست که مشقات زندگی، فشار بی حد و حصر اقتصادی، شرایط خفقان و...، دامنه عمل فعالین کارگری و رهبران عملی را محدود کرده است. اما، تلاش برای سازماندهی و هم‌آهنگی مبارزات کارگری بر مبنای خواستهای مشترک در سطح محلی و شهرهای مختلف، شرکت در مبارزات جاری با طرح خواستهای مشخص تلاش در جهت هدایت آن، بطرق مختلف اعلام پشتیبانی از اعتراضات کارگری بخشهای دیگر، جلب حمایت مردم معترض از طریق طومار و قطعنامه و آکسیون برای آزادی کارگران زندانی و...، بخشی از ظرفیت بالقوه و عملی پیشروان و فعالین کارگریست. یکی از مطالبات اعتراضات تا کنونی، "باز پرداخت حقوقهای معوقه" و "افزایش دستمزدها" بوده است. شکی نیست که برای تحقق همین حداقل مطالبات مبارزات سختی در جریان بوده و هست. ولی ضروری است در عین تلاش برای کسب ابتدائی‌ترین خواستها، بدیل و مطالبات واقعی خود را مطرح کنیم. در تجمعات اعتراضی همراه با شعار افزایش دستمزدها، می‌توان "افزایش دستمزدها به نسبت تورم" و "تامین‌معیشت" را مطرح کرد. در مقابل معضل بیکاری، "بیمه بیکاری مکفی برای کلیه افراد بیکار" و یا همزمان با شعار آزادی زندانیان سیاسی، از "آزادی بدون قید و شرط سیاسی" سخن به میان آورد.

۳- اخبار مبارزات و اعتراضات خود را منعکس کنید.

در حال حاضر که مبارزه کارگران برای بهبودی شرایط کار و کسب ابتدائی‌ترین خواست از طرف رژیم سرکوب می‌گردد و کارگران فاقد هر گونه ارگان تبلیغی هستند، انعکاس مبارزات و اعتراضات کارگری برای جلب پشتیبانی بخشهای مختلف طبقه کارگر و تقویت همبستگی طبقاتی فرا مرزی در جهت حمایت از خواستهای کارگران و تحت فشار قرار دادن رژیم، اهمیتی حیاتی دارد. کمپین گسترده حزب کمونیست کارگری برای جلب حمایت بین‌المللی صدها اتحادیه و میلیونها کارگر از اعتصاب کارگران نفت و آزادی محمود صالحی(رهبر سندیکای خبازان شهر سقز) دو نمونه موثر و برجسته الگوی چنین روشی است. ضروریست که فعالین و پیشروان کارگری، اهمیت انعکاس اعتراض و مبارزات جاری را برای همکاران، اعضا خانواده و روابط اجتماعی توضیح داده تا خبر هر نوع اعتراض، دستگیری و مسائل مورد مناقشه کارگران با کارفرمایان را سریعا به همدیگر برسانند. از طرق مختلف تداوم، گسترش و ایجاد رابطه با شهرهای دیگر و تشکلهای موجود را در دستور گذاشته و آنها را فعالتر و ارتقا داد. برای منعکس نمودن مسائل و مبارزات کارگری باید از هر امکانی استفاده کرد. هم اکنون "رادیو انترناسیونال"، بعنوان رادیوی حقیت‌جو و مدافع خواست و مطالبات کارگران و مردمی که در پی سعادت، آزادی و برابری هستند، ابزاری سراسری و قابل دسترس است برای کارگران که می‌توان روزانه اخبار و مسائل کارگری را در سراسر ایران منعکس کرد. پس با رادیو انترناسیونال تماس بگیرید و به مثابه عملی‌ترین و موثرترین ابزار تبلیغاتی در پیشبرد مبارزات جاری آن را بکار گیرید

.

رفقای کارگر!

مبارزه طبقه کارگر برای ایجاد تغییر و بهبودی در شرایط کار و زندگی، تلاش برای دستیابی به شرایطی که بتوان صفوف خود را متحدتر و متشکل‌تر نمود، حقوق صنفی و سیاسی خود را به دولت و سرمایه‌داران تحمیل کرد، سازمانهای قدرتمند کارگری را بوجود آورد، خواستها و مطالبات خود را به کرسی نشاند، امری دائمی و همیشگی است. تناسب قوای مبارزاتی، درجه سازمانیابی کارگران، پیوند مبارزاتی کارگران کمونیست و رهبران عملی تعیین کننده شکل و شیوه این مبارزه است. آشکار است که در شرایط متحول کنونی ایران، این مبارزه زمانی می‌تواند به پیش رود و دستاوردهای با اهمیت و با دوامی داشته باشد که در زیر پرچم مطالبات و شعارهای فرا صنفی، برای دستیابی به اهداف روشن و کارگری به پیش برده شود و بنحوی متشکل و سازمانیافته و تحت رهبری کارگران آگاه و کمونیست رهبری و هدایت شود. ترجمان عملی چنین تلاشی یعنی متشکل شدن به دور مطالبات طبقه کارگر برای خلاصی از جهنم موجود و مبارزه تحت پرچم برنامه حزب کمونیست کارگری. بالنتیجه، با پیوستنتان به این حزب، صف متحزب اردوی کار بر علیه سرمایه را تقویت کنید

***

به حزب کمونیست کارگری از نظر مالی کمک کنید

پاسخ به مردم

حضور هوشیار نیروهای مدافع مردم و منافع آنها، برای جمهوری اسلامی وقت بخرند. همین مشتاقان دیالوگ با قاتلین مردم کردستان در کنار اکثریت و توده‌ایها و جناح خارج کشوری دوخرداد در جایگاه جلائی پورها ایستادند و علیه چپ، آزادیخواهی و مدافعین حقوق مردم قد علم کردند.

اکنون دوران دوباره عوض شده است، مردم جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده‌اند و معضل بقای جمهوری اسلامی به کابوس هر روزه همه جناحهای رژیم تبدیل شده است. اکثریت گرچه هنوز امیدش را به اصلاح رژیم از دست نداده است، اما وضع جمهوری اسلامی را پریشان تر از این دیده است که چون دوران کنفرانس برلین هست و نیستش را، چون همیشه، در خدمت به جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کند. جریان قوم پرستی که در باد پروسه "شکوفائی فرهنگی" و پروسه خودآگاهی "ملت کرد" تحت هدایت همان جلادان سالهای دهه ۶۰ خوابید و با امید بستن به آنها هر چه را در توان داشتند علیه کمونیسم و آزادیخواهی و مدافعین حقوق مردم کردستان گفتند و نوشتند، انگار اتفاقی نیافتاده باشد به سیاق هویت بازسازی شده خود به چنگ زدن بر احساسات عاطفی مردم روی آوردند و در لباس عزاداران ۵۹ شهید سال ۶۲ به نمایشی مسخره دست زدند.حقیقت این است که تاریخ امثال جلائی پور، و پروژه اصلاح و بازسازی رژیم جمهوری اسلامی، با نسل کشی و قتل و کشتار و اعدامهای دسته جمعی، با سنگسار و قصاص و دست و پا بریدن عجین است. کسانیکه هویت سیاسی آنها و "شخصیت" شدنشان با دوران عروج کثیفترین و شنیعترین جنایات تاریخ معاصر گره خورده است، باید با همان کارنامه قضاوت شوند. نیروهای حاشیه‌ای ناسیونالیسم کرد که امید به جولان گرایش ارتجاعی قوم پرستانه را در همگامی با همان جنایتکاران "دکتر" و "جامعه شناس" شده علیه کمونیسم، آزادیخواهی و برابری طلبی یافتند، صلاحیت دفاع از قربانیان کشتارهای جمهوری اسلامی در کردستان و جنایت هولناک اعدام دسته‌جمعی ۱۲ خرداد سال ۶۲ در شهر مهاباد را به فرماندهی جلائی پورها ندارند. ❑

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

سالگرد مرگ رژیم "یوم‌الله"ها

ایرج فرزاد

این روزها مصادف است با سالروز "ارتحال" خمینی. کسی که همه سران رژیم با تمام جناحهای آن، حتی در بیان اختلافات خود، به او و آثارش و میراثش استناد میکنند. گنجی و حجاریان و شمس‌الواعظین و عبدالکریم سروش و کل طیفهای رنگارنگ دو خرداد، جناح رقیب را به انحراف از ایده‌های "امام" متهم میکنند. ایده‌ها و میراث امام همه این خیل را که تصمیم گرفته‌اند بهرقیمت جمهوری اسلامی را سرپا نگهدارند، تغذیه میکند.

اما واقعا در این "گنجینه" میراث امام چه چیزهائی یافت میشوند؟ از اولین نطقهای او در قم که گفت: "قلم ها رابشکنید؟" یا فرمان یورش به مردم کردستان در مرداد ۵۸؟ اعدامهای خرداد ۶۰ یا کمیته سه نفری منتخب او برای قتل عام زندانیان شهریور ۶۷؟ شاید میراث امام تاریخی‌تر از این حرفها باشد؟ منظورشان پیشینه او در ۱۵ خرداد سال ۴۲ است که اعتراض او به "انقلاب سفید" شاه این بود که به تعدادی "زن" وعده داده بود میتوانند نماینده مجلس باشند؟

به چند جمله از سخنرانی خمینی در سال ۶۱ که به مناسبت "یوم‌الله" تولد محمد پیغمبر ایرد کرده است، توجه کنید: " یوم الله واقعی روزی است که امیرالمومنین علیه السلام شمشیرش را کشید و خوارج را از اول تا به آخر درو کرد. ایام الله روزهائی است که خداوند تبارک و تعالی یک زلزله‌ای را وارد میکند، یک سیل را وارد میکند، یک طوفانی وارد میکند، به این مردم شلاق میزند که آدم بشوید. امیرالمومنین اگر بنا بود مسامحه بکند شمشیر نمی کشید تا هفتصد نفر را یک دفعه بکشد.... شما آقایان علما چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه میروید؟ چرا هی آیات رحمت را در قرآن میخوانید و آیات قتال را نمی خوانید؟ قرآن میگوید بزنید، بکشید حبس کنید... رحمت مخالفت با خداست.... محراب یعنی مکان حرب... پیغمبر شمشیر دارد تا آدم بکشد. ائمه ما علیهم السلام همگی چندی نظامی بودند، همگی جنگی بودند، شمشیر میکشیدند، آدم میکشتند.... ما خلیفه میخواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند، همانطور که رسول‌الله صلی‌الله علیه دست می برید، حد میزد، رجم میکرد، و همانطور که یهود بنی قریضه را که جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد. اگر رسول‌الله فرمان داد فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را از بین ببرید، حکم به عدل فرموده است. زندگی بشر را باید به قصاص تامین کرد زیرا حیات توده زیر این قتل قصاصی خوابیده است..."

و آیا کسی هست که در جامعه ایران ناظر و یا شنونده اجرای احکام اسلامی توسط خلیفه‌هائی مثل خلخالی و لاجوردی نبوده باشد؟ آیا در میان سران رنگارنگ جمهوری اسلامی، دگراندیش و یا غیر آن در قدرت و یا مغضوب، کسی هست که پرونده زندگیش با "یوم‌الله"های جمهوری اسلامی در این ۲۳ سال وصل نبوده باشد؟

جالب این است که برای سالگرد مرگ چنین موجودی که نفرت از انسان و قتل انسان و دست بریدن و رجم کردن را "عبادت" در درگاه باریتعالی و عین "رحمت" اسلامی نامیده است، سران ریز و درشت میراث خواران خمینی دارند به یکدیگرهشدار میدهند که مبادا از "راه امام" منحرف شوند!

این ارث و میراث و این تاریخ پر از خون و جنایت را باید به گور سپرد. فلسفه به قدرت رساندن جمهوری اسلامی سرکوب خیزش مردم ایران علیه استبداد سلطنتی بود. مردم بپاخاسته برای آزادی و رفاه را نمیشد جز با شنیع‌ترین کشتارها و نسل کشیها به عقب راند. اکنون پس از ۲۳ سال حاکمیت شمشیر اسلام، پس از ۲۳ سال پر از "یوم‌الله"های اسلامی، مردم بجان آمده از فقر و محرومیت و گرسنگی و اعتیاد و تباهی جسمی و روحی، به میدان آمده‌اند تا با پدیده جمهوری اسلامی با جمهوریت تنیده در اسلامیتاش تصفیه حساب نهائی کنند.

آن طیفی که به امید حفظ جمهور اسلامی، سعی دارند تا به عبث حاکمیت این رژیم جنایتکار را از طریق "اصلاح" آن بر مردم ابقا کنند فقط عوامفریب نیستند. اینها همزاد جمهوری اسلامی و در صف دشمنان مردمند. با بزیر کشیدن رژیم اسلامی پرونده همه جنایات آنرا باید در معرض قضاوت مردم جهان گذاشت تا آن دولتهای بسیار دمکراتی که تا آخرین لحظات جانب آدمکشان را رها نکردند و علیه منافع مردم ایران ایستادند به افکار عمومی شناسانده شود. این دولتهای راقب که در این لحظات وزیر خارجه‌اش با حجاب اسلامی به دیدار سران یک رژیم جنایتکار میروند، باید انتظار داشته باشند که روزی به مردم ایران حساب پس بدهند. سازمان ملل که با علم به پرونده بیش از دو دهه رژیم اسلامی، در اوج بی مسئولیتی نقض حقوق بشر را در ایران تحت سلطه شمشیر اسلامیها انکار کرد باید فردا به دادخواست مردم ایران جواب بدهند. دولتهای اروپائی که زندگی مردم ایران را تحت رژیم قصاص و سنگسار و آپارتید جنسی "امن" اعلام کردند و صدها پناهجو را در معرض بی خانمانی و آوارگی قرار دادند و به مرز خودکشی و یاس و تباهی کشاندند باید در فردائی نه چندان دور به مردمی که رژیم اسلامی را به گور میسپارند حساب پس بدهند.

اما جمهوری اسلامی فقط رژیم یوم‌اللههای اسلامی نیست، رژیم آن طیفی از "دگراندیشان" و اپوزیسیون پرو رژیم نیز هست که هیچگاه در تقابل مردم و جنایتکاران اسلامی، تردیدی در دفاع از رژیم بخود راه ندادند و هرچه در توان داشتند علیه چپ، کمونیستها و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بکار بردند. اینها نیز نباید فراموش کنند که بابت این خدمات به کثیفترین رژیمهای جنایتکار تاریخ معاصر باید به مردم ایران، به کارگران و زنان و جوانان این مملکت پاسخگو باشند.

***

سفر بهداشتی آقایان بهنود و شمس الواعظین

بادبان پاره و دیرکی به ستون درهم شکسته کشتی‌نشینان هوادارشان در خارج باشند و البته با شعار مدافعین اجرای تام و تمام قانون اساسی_اسلامی موجود!

اما مشکل این است که خود این حضرات به اتفاق رئیس جمهور و روزنامه‌نگاران مستقل از قماش همین حاج‌آقا و بچه‌مچه‌هایشان در سپاه و اطلاعات و جبهه‌ها و دارودسته‌های حکومتیشان در بیت رهبر و کاخ جناب رفسنجانی و حوزه علمیه قم در بحران اتمام کارشان بالوپر میزنند. شاید تنها راه نجات آنها همین تز اجرای قانون اسلامی باشد که این حضرات جار میزنند و البته هردو سو و جناح حاکمیت در ایران تاکنون تا آنجا که توانسته‌اند و تیغشان بریده دریخ نکرده‌اند، مشکل این است که بهداشتی و یا غیر بهداشتی اجرای قوانین اسلامی تا کنون چیزی عایدشان نکرده است. ایران در آستانه تحولات جدی و اساسی است، تحولاتی که در اولین گامش بساط حکومت اسلامی را برخواهد چید.

برلین ۲۹ ماه مه ۲۰۰۲

***

اعتراض دانشجویان دانشکده علوم پزشکی سنندج علیه تبعیض و اجحافات در دانشگاه

روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۸ و ۹ خرداد دانشجویان دانشکده پزشکی شهر سنندج به مدت یک ساعت کلاسهای درس خود را تعطیل کردند. دلیل این اعتراض این بوده که بخشی از دانشجویان از گرفتن وام تحصیلی محروم شده اند و وام پرداخت شده به بخش دیگر هم بسیار کم بوده است. آنها در عین حال خواهان پایان دادن به تبعیض و حق کشی ای بوده اند که از جانب مسئولین و کاربدستان دانشگاه نسبت به آنها اعمال میشود. دانشجویان دانشکده پزشکی به دلیل عدم رسیدگی به خواستهایشان، روز شنبه ۱۱ خرداد مدت تعطیل کردن کلاسهای درس را به ۲ ساعت افزایش دادند و در عین حال اعلام کردند که چنانچه به خواستهایشان جواب داده نشود، دانشکده را کلا به تعطیلی خواهند کشاند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از خواستهای برحق دانشجویان دانشجویان، دانش‌آموزان، معلمان و مردم مبارز سنندج، و شهرهای دیگر را فرا میخواند که از مبارزه دانشجویان علوم پزشکی دفاع کنند و به صف اعتراضی آنان بپیوندند. بی‌شک پشتیبانی متحدانه از اعتراض دانشجویان میتواند مسئولان رژیم را وادار به عقب نشینی کند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ خرداد ۸۱

۱ ژوئیه ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در پاسخ به یک پرسش



عبدالله شریفی

اینکه حزب کمونیست کارگری با برنامه و سنتهای خود نوعی دیگر از کمونیسم را نمایندگی میکند، حقیقتی است برای همه روشن، در این باره مخالفین و موافقین حزب ما، هم نظرند. علیرغم هر نوع هدف در این ادعا، اما کاملا درست میگویند، این کمونیسم با "کمونیسم" رایج متفاوت است. به همین دلیل سوالات متعددی چه در جلسات علنی و حضوری و چه در مکاتبات و ارتباطات در داخل و خارج از ایران مطرح میشوند. دوستداران حزب، فعالین عرصه های مبارزات اجتماعی، رهبران اعتراضات مردم علیه نظام اسلامی و خلاصه هر کس چیز تازه ای میگوید و خواست رادیکالی را مطرح میکند از طرف محیط پیرامونی خود با جریان کمونیسم کارگری تداعی میشود و از این زاویه مورد سوال قرار میگیرند. نشریات و رادیوی ما به سوالات متعددی جواب داده اند و خواهند داد، از جمله این نوع سوالات که از ما پرسیده میشود در رابطه با « ممنوعیت استفاده از القاب و تیترهای علمی و دینی و کشوری و لشکری نظیر تیمسار، آیت الله، دکتر، مهندس و غیره در خارج از محیط تخصصی و...» است. از ما می پرسند، چرا افراد را با اسم و نام خانوادگی بدون استفاده از تیتر و درجه شغل و موقعیت اجتماعیش مورد خطاب قرار میدهید؟ آیا حذف القاب نشانه بی احترامی به مخاطب نیست؟

در نظام سرمایه داری و بنا به تعریف مکاتب گوناگون بورژوایی از انسان، انسان انسان نیست بلکه یک واحد تولیدی است. انسان در این تعریف از مشخصات انسانی عاری میشود و به عنوان فرد در رابطه اقتصادی و به تبع آن سیاسی و فرهنگی تنزل مییابد. مکانهای اقتصادی و سیاسی مبنای تعریف رابطه انسانها میشود. بوروکراسی، تقسیم کار و نقش و جایگاه انسانها در پروسه تولید و سود آوری و مکانیسمهای قدرت برای حفظ این نظام، محور اساسی برای تعریف "انسانها" میباشد. انسانها نه بر هویت خود بلکه محمل انسانی تولید کننده ثروت و صاحب ثروت، سلسله مراتب اداری، بالا و پایین جامعه، فرودست و بالا دست و ... تعریف میشوند. شما مهندس، شما سرلشکر، شما آیت الله از مزایای ویژه جایگاه‹ب› والای خود برخوردارید. شما کارگر، شما زنان، شما کودکان هم باید جایگاه خود ‹ب›را در پایین سلسله مراتب اجتماعی بشناسید و توقع خود را بر آن محور تنظیم کنید! القاب، مهر موقعیت ها را در کل پروسه سودآوری و حراست از بنیادهای نظام سرمایه، تا زمانی که در آن عرصه حضور دارد، تا زمانی که در آن پست فعالیت دارند، بر انسانها میزند. تصادفی نیست که بازنشستگان مقامات پایین تر، که از امکانات مادی خوبی برخوردار نیستند به سرعت از "اعتبار" ساقط میشوند و عملا به سطح مردم عادی رانده میشوند. استفاده از القاب کشوری و لشکری و یا حتی علمی و دینی، رسمیت دادن به تبعیض و کشاندن این تبعیض به گوشه و زوایای زندگی مردم است. "در مقابل جناب سرهنگ نباید حرف زد"، "او اسقف و یا آخوند است و نباید روی حرفش چیزی گفت"، "مهندس بهتر میداند و همیشه حق با او است" و... زبان انتقاد مردم را با این خرافات میبندند. حق ها را تعریف میکنند. تجاوز به مرز "اعتبار" مقامات جرم محسوب میشود، در کشورهای دیکتاتوری و مستبد بی احترامی به اعلیحضرت، امام، قاید و ... جرم مجازات سنگین دارد. در کشورهای غربی، انسانها را به ‹ب›عنوان افراد در موقعیت های اقتصادی و سیاسی نگه میدارند، آنهارا مرعوب و سرکوب میکنند و قانون و اجرائیات برایش میسازند. صاحب منصبان با چنگ و دندان با توطئه و رشوه با ترور و دسیسه سعی میکنند که مقام خود را از دست ندهند. دامنه بیرحمی نه تنها به توده پایین بلکه بعضا دامن رقبای همدیگر را نیز میگیرد.

همین حالا برای اهداف زمینی معلوم در برخی از کشورهای اسلام زده ثروتمندان برای کسب لقب "حاجی" بودن گاهی حتی بدون کمترین اعتقاد به حج میروند. این مساله، در سطح فرهنگی و سنن و معاشرت و مراوده مردم با هم نیز ابعاد گسترده ای دارد. در خانه و محل کار در خیابان و کوچه هم مردم از شر این فرهنگ نابرابر راحت نیستند. کودک در خانه آزاد نیست، وادار میشود جلو بزرگترها بلند شود. حق اظهار نظر و یا اعتراض به والدین بی احترامی تلقی میشود. بله قربان گویی از همان دوران به او حقنه میشود. مجانی به دست عزیزان خود سرکوب شده و سربزیر پا به عرصه جامعه میگذارد. زنان در چنین فرهنگی از همان دوران کودکی یاد میگیرند که زجرکش باشند. در دوران کودکی موجودی وابسته به پدر و در دوران بزرگسالی با القابی نظیر زن دایی زن عمو زن داداش و ... باز نه به عنوان انسانی مستقل بلکه بعنوان مایملک مرد شناخته میشود. بی حقوقی را با مذهب و فرهنگ و سنن به جزئی از زندگیشان تبدیل میکنند. میخواهند کارگر و مردم کارکن جامعه را مطیع تحویل بگیرند. باید به او بقبولانند که حقش این است که کار کند و به نرمهای جامعه به بیحقوقی خود احترام بگذارد و... همه این انواع ستمگریها اسم دارد، رمز و رموز دارد. باید هر بار که مردم در مقابل هم قرار میگیرند، با این القاب یادآور شوند، که کی با کی حرف میزند. بر مبنای آن مرزها را ترسیم میکنند، حقوقها را ناگفته به هم میگویند‹ب› تا کسی "پا از گلیم خود درازتر نکند!". در جهت تداوم این سنن و فرهنگ از تمام خرافات مذهبی و ملی و خانوادگی استفاده میشود. شعرا و نویسندگان و روزنامه و میدیا به خدمت گرفته میشوند. "چپ" ملی-اسلامی هم خود نه تنها نقدی به این موازنه ندارد، بلکه با رنگ و لعاب "روشنفکرانه" در خدمت بقا این فرهنگ کوشیده است. پس حق دارند بنالند و از نوع جدید کمونیسم ما متحیر شوند.

چسپاندن القاب و صفتهای ریاکارانه، ربطی به احترام ندارد. در فرهنگ اسلامی، جمهوری اسلامی به زنان خانم "محترمه"، "مکرمه"، "معظمه" هم میگویند اما کمترین احترام و حقوق برای زنان برسمیت نمیشناسند. در این فرهنگ، عشق با سنگسار جواب میگیرد و "بد حجابی" را با اسید و تیغ پاسخ میدهند. به مردم میگویند به هم آقا و خانم بگویید و علاوه بر آن ما را تیمسار و سردار و سرهنگ و آیت الله و... بنامید. مردمی که از پست خاصی برخوردار نیستند را ظاهرا خانم و آقا لقب میدهند تا القاب دولتی هم نیز مشروعیت یابد. اکنون در ‹ب›اکثر کشورهای اروپا مردم همدیگر را بدون استفاده از القاب و پسوند و پیشوند فقط با اسم کوچک و یا نام خانوادگی صدا میزنند. و کسی احساس بی حرمتی هم نمیکند. این سنت در نیمه اول قرن گذشته بعد از انقلاب اکتبر و در جریان مبارزات طبقه کارگر و مردم ستمدیده برای تغییر زندگیشان در طول سالیان دراز به ثبت رسیده است. احترام و بی احترامی قلمرو دیگری است. برسمیت شناختن‹ب› شخصیت فردی هر انسان و مخاطب قرار دادن او ‹ب›با اسم خودش علیرغم سن و سال و جنس و شغل و ... مبنای احترام متقابل است. مفهوم احترام هم بنا به تعریف سرمایه دارانه مفهومی است برای تمکین به مناسبات حاکم و پذیرش دسته بندی انسانها در رابطه موقعیت اقتصادی و سیاسی آنها. احترام به انسان، قبول کردن انسان و مشخصات او، احساسات و استعداد او، پذیرفتن تنوع او در برابر پدیدهای گوناگون، ایجاد امکان و فراهم کردن شرایط برای آزادی کامل او میباشد. ‹ب›کنار گذاشتن استفاده از القاب در سطحی، زمینه را برای برابر کردن انسانها فراهم میکند. ضربه ای است به "احترام" دروغین به منصب و مقامات بالای سر مردم، گرفتن امتیازات به نفع مردم از پایین و کل جامعه است. با لغو استثمار طبقاتی و پایان بردگی مزدی و تقسیم برابر امکانات برای همه، میتوان احترام واقعی را به انسان بوجود آورد. بیحرمتی به انسانیت را پایان بخشید. تنها در جامعه ای سوسیالیستی که لغو کار مزدی، ‹ب›لغو مالکیت بورژوایی، برابری کامل زن و مرد، انتخابی بودن و قابل عزل ‹ب›بودن تمام مسئولیت ها، لغو ارتش و تمام نهادهای حرفه ای مسلح و‹ب›... در نظامی که مردم از پایین خود قانونگذار و خود مجری قانون هستند، احترام واقعی به انسان ممکن و میسر میگردد.

مه ۲۰۰۲

● ● ●

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

ایسکرا

۱۱۱

کارگران جهان متحد شوید!

۲۴ خرداد ۸۱، ۱۴ ژوئن ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در گرامیداشت جانباختگان ۳۰ خرداد ۶۰

۳۰ خرداد سال ۶۰ روز شروع یک نسل کشی عظیم توسط جمهوری اسلامی است. در ادامه دو سال و نیم چماقداری و چاقوکشی، در ادامه به خاک و خون کشیدن مردم کردستان و ترکمن صحرا، در ادامه سرکوب مداوم شوراها و اعتراضات کارگری، در ادامه هجوم هر روزه به نیروهای چپ و کمونیست و حمله باندهای چاقوکش و لمپن حکومت به زنان، هجومی خونین و همه جانبه به مردم و آزادیهای سیاسی شروع شد و بدینترتیب سرکوب مردم به حرکت درآمده برای رفاه و آزادی که توسط حکومت شاه ناتمام مانده بود توسط اوباش اسلامی به سرانجام رسید. جمهوری اسلامی نه محصول انقلاب ۵۷ که محصول سرکوب مردم بپاخاسته است. از این مقطع به بعد بیش از صدهزار انسان را به جرم آزادیخواهی، به جرم تسلیم نشدن به قوانین ارتجاعی اسلامی، به جرم مبارزه برای رفاه و ایجاد یک زندگی انسانی، با قساوت تیر باران کردند و فقر و فلاکت و بیحقوقی را به ۶۰ میلیون انسان تحمیل کردند.

رفسنجانی ها و خامنه ای ها بهمراه بهزاد نبویها و محتشمی ها، لاجوردی ها و صفوی ها در کنار محسن رضائی ها و خلخالی ها، گیلانی ها و ری شهری ها در کنار خوئینی ها و حجاریان ها، پشت سر خمینی بنیانگذار جانی حکومت اسلامی، یکی از عظیم ترین فجایع تاریخ بشری را سازمان دادند تا مردم بحرکت درآمده برای رفاه و آزادی و برابری را به خاک و خون بکشند. کمونیستها، رهبران شوراهای کارگری، فعالین سازمان های سیاسی، مردم مخالف کرور کرور دستگیر و در دادگاههای صحرائی به اعدام محکوم شدند. هر کس که شکل و شمایلش اسلامی نبود دستگیر میشد. در عرض چند روز هزاران نفر

صفحه ۲

موقعیت ما، مصافها و چشم انداز آتی کارمان

سخنرانی در نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب- اردیبهشت ۸۱ - بخش اول



رحمان حسین زاده

این مبحث را تحت این عنوان میتوان در مقاطع مختلف مطرح کرد. اما اینجا در مقطع خاصی و در چارچوب تحولات سیاسی کردستان ایران در دوره معینی مطرح میشود. این را هم تاکید کنم که قصد من پرداختن به جوانب متنوع تحلیلی و سیاسی این مبحث نیست، بلکه بر محورهای مهم و معینی تاکید میکنم و در نظر دارم استنتاجات سیاسی و عملی مربوط به چشم‌انداز کار و فعالیت دوره‌آتی را از آن داشته باشم.

در دوره‌ای به این مبحث میپردازیم که حزب ما و بخش پیشرو جامعه و به نظرم جنبشها و احزاب سیاسی جدی دوران بعد از جمهوری اسلامی را مد نظر دارند و برای به قدرت رساندن جنبش و حزب خود نقشه میریزند. تمرکز ما هم روی همین موضوع است. اما اجازه بدهید بدوا به موقعیت جمهوری اسلامی در کردستان اشاره داشته باشیم.

سرنوشت جمهوری اسلامی و بن‌بست همه جانبه آن بر همگان روشن است. حزب ما به تفصیل و از جوانب مختلف به آن پرداخته است. تعیین تکلیف جمهوری اسلامی در کل ایران اتفاق میفتد و جریان ما خود نیروی تعیین کننده این تعیین تکلیف در سطح سراسری است. حکومت اسلامی در بدترین دوران حیات سیاسی خود بسر میبرد. علاوه بر بسیاری دلایل، مهمترین دلیل آن در این مقطع شکست پروژه‌ایست که حدود ۴-۵ سال برای این رژیم عمر خرید. منظورم پدیده موسوم به دوم خرداد است. طبعا این به معنای پایان ترفندهای بعدی جمهوری اسلامی نیست. اما بعید میدانم ترفندی مشابه دوم خرداد با ابعاد تاثیرات آن در راستای طولانی کردن عمر رژیم بتواند تکرار شود. امروزه از هر زمانی بیشتر کلیت رژیم زیر ضرب است. نه تنها از جانب ما و نیروی آزادیخواه و پیشرو جامعه ایران ، بلکه بخشهایی از شاخ و برگهای جناحی خودشان دارند از کلیت رژیم "عبور" میکنند. در کردستان از همان اوایل سرکار آمدن جمهوری اسلامی تاکنون، هیچگاه رژیم اسلامی نتوانست پایگاهی در میان مردم داشته باشد. دوره طولانی و تا مقطع پایان جنگ ایران و عراق، راه حل آنها در کردستان فقط و فقط لشکرکشی و سرکوب و کشتار و اعدام جمعی بود. بعد از ایندوره متوجه شدند فقط سرکوب کارایی ندارد، علاوه بر حفظ سیاست سرکوب مانوورهای دیگری هم معنا پیدا کرد. مهمترین این حیله و مانوور، حربه به اصطلاح "گشایش فرهنگی" و اهمیت دادن به فعالیت "فرهنگی" به زبان کردی جهت محکم کردن پایه‌های رژیم اسلامی در کردستان بود. نقل قول پایین از زبان یکی از مهره‌های رژیم در این پروژه گویای هدف مورد نظر سران رژیم اسلامی بوده و هست. "بهرام ولدبیگی" در مصاحبه با اولین شماره فصلنامه کردستان، نشریه انستیتوی کرد که خود سردبیری آن را به عهده دارد، چنین میگوید:

"مردم کردستان در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به منظور اعلام موضع اعتراضی و سیاسی، به احمد توکلی رای دادند و در این دوره انتخابات در کردستان آقای رفسنجانی رای دوم آورد. در آن مقطع رحیمی نماینده شهر سنندج در مجلس شورای اسلامی بود. رفسنجانی به او گفته بود، که چرا مردم کردستان به او رای نداده‌اند؟ لازمست علتش را بررسی کنی؟ در این رابطه رحیمی چند نفر کرد را در تهران به جلسه‌ای دعوت کرد. در آن جلسه همه گفتیم که دولت به مردم کرد پشت

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۳۰ خرداد، نفرت از اسلام سیاسی
صفحه ۲

مدنیت در کردستان عراق، معضلی حل نشده
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

۰۰موقعیت ما، مصافها

کرده و همه کاربدستان کردستان غیرکرد هستند و مردم از طریق این انتخابات پیام سیاسی خود را اعلام کرده‌اند و خواستار تغییر هستند. وقتی که رحیمی گزارش جلسه را به رفسنجانی داده بود، نامبرده به رحیمی گفته بود، که شما نماینده آن مردم و خودت هم اهل کردستان هستی، باید مثل استاندار به کردستان برگردی. از آن روز بنا به پیشنهاد نمایندگان کرد در مجلس من هم (بهرام ولدبیگی)، برای فعالیتهای فرهنگی تعیین شدم، و به سنندج برگشتم و با هدف خدمت به فرهنگ ملت کرد مشاور فرهنگی استاندار شدم". (ترجمه از متن کردی به فارسی)

به دنبال، ولدبیگی میگوید که کنگره‌ها و سمینارات، سازمان دادند، نشریه "ئاویەر" و نشریات دیگر راه اندازی شد. انستیتوی کرد ایجاد شد. پل ارتباط فرهنگی با کردستان عراق و با بعضی شخصیتهای کرد در خارج کشور برقرار شد. این گفته ها خودش گویا و هدف رژیم اسلامی از راه‌اندازی و حمایت از این پروژه فرهنگی را نشان میدهد. نکته قابل توجه اینست که ناسیونالیسم کرد از این ترفند و توطئه با کمال میل استقبال نموده و مشخصا حزب دمکرات تحت نام "گشایش فرهنگی و آگاهی ملی" از نهادها و شخصیتهای اسلامی - ملی وابسته به جمهوری اسلامی حمایت مینماید. این مسئله بار دیگر فصل مشترک ارتجاع ناسیونالیسم و اسلام را به وضوح نشان میدهد. بد نیست بدانید "سازمان زحمتکشان" انشعابی از کومه‌له افراطی‌تر از حزب دمکرات و برای جبران از قافله عقب ماندن در گذشته از این حزب جلو زده و با تمجید و تقدیس "جنبش نوین فرهنگی" به لشکر سیاه این کمپین ملی اسلامی تبدیل شده است.

در برابر این ارتجاع سیاسی - فرهنگی و در مقابل این اشتراک منافع ناسیونالیسم و اسلام ما صف متفاوتی را گشودیم.

بطور خلاصه: به حکم وضعیت ضعیف رژیم اسلامی در کل ایران، فعل و انفعالات سیاسی و گسترش مبارزه و اعتراضات امید بخش و نقش مهم کمونیسم و چپ و رادیکالیسم در جامعه کردستان، هم ابزار سرکوب رژیم کارایی گذشته را ندارد، هم پروژه "سیاسی - فرهنگی" آن به اهدافش نرسید و میتوان گفت شکست خورده است. پرونده سرنگونی جمهوری اسلامی باز است. علاوه بر ناظر بودن همان روندهای وضعیت عمومی سراسری در کردستان، لازمست در نظر داشت در بطن این اوضاع

◀◀

۳۰ خرداد، نفرت از اسلام سیاسی



نسان نودینیان

قیام ۲۲ بهمن، انقلاب مردم ایران علیه استبداد سلطنتی، با ماشین سرکوب بورژوایی بود. قیام کردیم و به خیابانها آمدیم تا ماشین و دولت سرکوب پهلوی‌ها را سرنگون سازیم، قهرمانانه و با فتح خیابانها برای رفاه و آزادی و از بین بردن دیوار زندانها و تیرهای اعدام و شکنجه و دستگیری و تعقیب و تفتیش منازل و مزاحمت و بگیر و ببند پلیسی علنی و مخفی، مبارزه کردیم. صدها و هزاران نفر از عزیزان در بند را از اسارت ساواک آزاد ساختیم. زبانها از دست سرکوب و قفل ساواک باز شدند. مبارزه کارگران و افق حکومت کارگری به صحنه سیاسی جامعه رانده شد. کارگران صنعت نفت در اوج این موقعیت قرار گرفتند. میلیونها نفر از مردم زحمتکش که از محلات حاشیه‌نشین تهران و شهرها آتش انقلاب را شعله‌ور کردند، زنان مبارز و انقلابی، کارگران صنعتی و نفت، خانواده‌های کارگری با شور و اشتیاق و عشق به یک زندگی برابر و فارغ از ستم، صدها و هزاران انسان کمونیست، مبارز و انقلابی در یک امر انسانی برای قیام و انقلاب که سرنوشت جامعه در آن بدست انسان و آزادیخواهی و سوسیالیسم رقم زده شود، مشترک بودیم. همه چیز در گرو تلاشهایی شبانه روزی بود. آرمانخواهی و فضای انقلابی روحیات انسانی و انسانیت فضای جامعه را در روزهای ۵۷ فضای پوشانده بود. برای مقابله با این فضا و برای سرکوب و از بین بردن نسل انقلابیون و کمونیستها و آزادیخواهان، خمینی مرتجع و آخوند متنفر از زن و انسان و جمهوری اسلامی را آوردند. کاری که رژیم پهلوی از اجرا کردن آن عاجز شد. و عقب نشست! خمینی را از کربلا و نجف به لوشاتو و تهران اعزام کردند. هویزر و بی‌بی سی و ارتش ملیون دمکرات را برای سرکوب انقلاب به یاری طلبیدند. سرکوب انقلاب برای این ضد انقلاب اسلامی که زیر چتر غرب و بی‌بی سی و ارتش و بورژوازی قرار گرفته بود نزدیک به دو سال طول کشید. فاصله قیام ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰، ادامه فضای سیاسی و ارج نهادن به دستاوردهای انقلابی و فضای چپ و آزادیخواهی جامعه است. خمینی و جمهوری اسلامی بدون توسل به سرکوب عریان و خونین تمی توانستند به حاکمیت ادامه دهند. میبایست رسالت ناتمام دستگاه های سرکوب و ساواک و ارتش استبداد سلطنتی را ادامه دهند. باید زنان و سکولاریسم، چپ و کمونیسم و صدای آزادیخواهی را سرکوب کنند. در ۳۰ خرداد ۶۰ با سرکوب خونین مردم در خیابانها و در تهران هجوم ضد انقلابی را آغاز میکنند. کشتار و اعدام دسته‌جمعی و سرکوب خونین براه میندازند. ۳۰خرداد ۶۰ روز سر کار آمدن ضد انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی است. این روز در تاریخ بشریت و انسانیت روز نفرت از اسلام سیاسی و بورژوازی سرکوبگر باید نامگذاری شود.. روز بقدرت رسیدن جنایتکارترین و هولناکترین رژیم فاشیستی و انسان‌کش! روز بقدرت رسیدن اسلام سیاسی بعنوان یک رژیم سرکوبگر و خونین در کنار و در صدر حکومتهای فاشیستی و ضد بشر در ردیف هیتلر و پینوشه و دولتهای مستبد رواندا و..... هزاران نفر از عزیزانمان، دوست و همرزم و کمونیست و رهبر سیاسی در سرکوب ضد انقلاب بورژوا اسلامی جان باختند. با وجود سپری کردن بیش از دو دهه از این وقایع هولناک و دردناک خاطره و یاد عزیزان جان باخته برای ما یادآور قهرمانی و آرمانخواهی انقلابی است.

در خارج کشور و در آلمان حزب کمونیست کارگری ایران، کمپین وسیع و همه جانبه‌ای را در افشای جنایات و سرکوب خونین مردم ایران در ۳۰ خرداد ۶۰ توسط جمهوری اسلامی سازماندهی کرده است. شنبه ۱۵ ژوئن در شهرهای برلین و فرانکفورت جلو سفارتخانه و کنسولگری جمهوری اسلامی تظاهرات سازماندهی شده است. در مراکز شهرهای مختلف آلمان از جمله فرانکفورت، کلن، برلین، برمن، دوسلدورف، اسن، هامبورگ پیکت و میزهای اطلاعاتی در افشای جنایات جمهوری اسلامی برگزار میشود.

وظیفه انسانهای آزادیخواه و کمونیست است که به صفوف این کمپین بپیوندند. و صدای اعتراض و نفرت و انزجار از سرکوبگرترین رژیم جنایتکار در تاریخ بشریت را با حزب کمونیست کارگری یکی کنند. اگر در انتخابات خاتمی رئیس جمهور رژیم اسلامی خیل مزدوران جمهوری اسلامی در خارج کشور و خیل عاشقان ملا خاتمی، دوخردادیهای خارج کشور اکثریت و توده‌ای به میهمانی سیاسی سفارتخانه و کنسولگری جمهوری اسلامی برای شرکت در انتخابات دعوت میشدند و شرکت میکردند، در روز شنبه ۱۵ ژوئن وظیفه انسانهای آزادیخواه، مبارز و مخالفین جمهوری اسلامی، مخالفین سنگسار و اعدان و زندان است که در جلو سفارتخانه و کنسولگری جمهوری اسلامی به تعرض و تظاهراتهای حزب کمونیست کارگری بپیوندند. شرکت در این آکسیونها ابراز و اعتراض و نفرت بزرگ و انقلابی است علیه جمهوری جنایتکار اسلامی. و گرامیداشت قربانیان سرکوب خونین ۳۰خرداد ۶۰ میباشد.

با ما همراه شوید!

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

۰۰۰در گرامیداشت

تیرباران شدند و اختناق سیاهی بر جامعه حاکم گردید. دو دهه آدمکشی، ترور، بیحقوقی و فلاکت اقتصادی محصول پیروزی خونین جریان اسلامی در جنگ با مردم آزادیخواه بود.

سران دو خرداد نیز تماما در این قتل عام و نسل کشی سهیمند و عنصر فعال این سرکوبها بودند. این جماعت به عبث می‌پندارند که میتوانند این تاریخ سیاه و ننگین رژیم اسلامی را از اذهان جامعه پاک و یا نقش خود را در یکی از بزرگترین فجایع جامعه بشری کمرنگ کنند.

۳۰ خرداد ۶۰ یک هلاکاست اسلامی است. مسببین این قتل عام، سران جمهوری اسلامی، باید به جرم دو دهه جنایت علیه بشریت در دادگاههای مردمی محاکمه شوند. با شرکت در آکسیون های حزب کمونیست کارگری یاد صدهزار جانباخته را گرامی بدارید و یکبار دیگر عزم خود را برای سرنگونی حکومت جنایتکاران به دنیا اعلام کنید.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ خرداد ۱۳۸۱
۱۲ ژوئن ۲۰۰۲

۰۰موقعیت ما، مصافها

سراسری و تاثیرات آن، میتوان وقوع شرایط غیره منتظره و متفاوت از روند سراسری را در کردستان پیش‌بینی کرد و در قبال آن آمادگی داشت.
در این شرایط، طبیعی است تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی مسئله محوری و تعیین کننده است. اما همین کافی نیست، در دوره تمرکز حواس سیاسی بر دوران بعد از جمهوری اسلامی ما باید درک روشنی از آرایش جنبشها و نیروهای سیاسی دخیل در صحنه سیاسی کردستان داشته باشیم. در این دو دهه از یک طرف جنبش کمونیستی و کارگری و قطب چپ جامعه و از طرف دیگر جنبش ملی و ناسیونالیستی و قطب راست جامعه صف‌بندی سیاسی متفاوت و مقابل هم را شکل داده‌اند، در تقابل و کشمکش با هم بوده‌اند، هر کدام تحولاتی را از سر گذرانده، پیشروی و عقب نشینی و فراز و فرود اشته‌اند. در نتیجه لازمست موقعیت جنبش کمونیسم کارگری و حزب آن را در کردستان و نقش آن را در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی و استراتژی و چشم‌اندازی که تعقیب میکند، مجددا بررسی کنیم. همچنین موقعیت جنبش ملی و ناسیونالیستی و مصافهای سیاسی که در تقابل با این جنبش پیشارویمان است بشناسیم.
‹ب›موقعیت کمونیسم کارگری بدیهی است، جهت شناخت موقعیت خودمان و یا هر جریان دیگر، بدوا از بررسی وضعیت حزب و سازمان نباید شروع کرد. تا آنجا که به ما مربوط است، در وهله اول باید بدانیم جنبش کمونیستی و کارگری در چه موقعیتی است، و حزب به عنوان بخش پیشرو و سازمان یافته آن در کجای آن قرار داردو در چه وضعیتی است. تازه در این ارزیابی هم اشتباه خواهد بود، تنها از یک مقطع حیات حزب و جنبشمان عکسی بگیریم و مورد قضاوت قرار دهیم.
از مقطع انقلاب ۵۷ به بعد پولاریزه شدن جامعه منشا فعل و انفعالات سیاسی اساسی بوده است. کمونیسم و چپ و رادیکالیسم به عنوان قطب نوین جامعه، در سیر این تحولات، خودآگاهتر شده و طبقاتی تر عمل کرده است. به چپ چرخیدن سازمان کومه‌له‌از مقطع کنگره دوم آن سازمان به بعد و گرویدن به مارکسیسم انقلابی و شرکت در تشکیل حزب کمونیست ایران خود بازتاب تغییر و تحول رادیکال سیاسی و اجتماعی بود که در بعد سازمانی هم انعکاس پیدا کرد. کنگره ششم کومه‌له اوج طی کردن مسیر چپ در این سازمان بود. مقطعی بود که در سطح نظری و سیاسی و مصوبات، هژمونی کمونیسم کارگری دست بالا پیدا کرد. در همان حال خیلی زود دوره بعد از برپایی کنگره ششم کومه‌له به مقطع سرباز کردن اختلافات آشتی ناپذیر گرایشات سیاسی و اجتماعی متفاوت درون حزب کمونیست ایران و کومه‌له تبدیل شد. پایان جنگ ایران و عراق و ارائه چشم‌اندازهای متفاوت در قبال ادامه‌کاری کومه‌له، وقایع بعدی چون فروپاشی شوروی و اثرات آن، عروج ناسیونالیسم در سطح جهان و در منطقه، بحران خلیج و قدرت گیری ناسیونالیسم در کردستان عراق ، آن سازمان ظاهرا متحد و یکدستی که همگی خود را تابع خط مشی کمونیسم کارگری تعریف میکردند، از هم گسست و هر گرایشی به بستر طبقاتی و سیاسی مورد نظر خود اتکا کرد. در این پروسه تحول و گذار بخش عمده ماتریال انسانی حزب کمونیست ایران و کومه‌له به عنوان کمونیسم کارگری قد علم کرد و بعد از جدایی سال ۱۳۷۰ در حزب کمونیست کارگری متشکل شدیم.
از مقطع ایجاد حزب کمونیست کارگری و یکدهه اخیر، دوران ابراز وجود شفافتر سیاسی و کمونیستی و تقابل بدون تخفیف ما با اسلام و ناسیونالیسم و دمکراسی و بازار آزاد به عنوان قالبهای جاافتاده سرمایه‌داری معاصر بوده است. دوره ایجاد احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق بوده است.
همچنانکه اشاره کردم تغییر و تحولاتی که ما از سر گذراندیم، پدیده‌ای در خود و بی‌ربط به تحولات جامعه نبوده است. جامعه‌ای با شکافهای طبقاتی شفافتر، مطرح شدن توقعات و انتظارات انسانی، رشد فکری و سیاسی بالا، عطش به تغییر ریشه‌ای مبنای تحولات ما بوده است. در یک تصویر عمومی مرز قطب چپ و راست جامعه از هر زمان مشخصتر است و در دل تحولات وسیع و گسترده آتی صف‌آرایی سیاسی شفافتری خواهند داشت. قاعدتا در دوران حاد سیاسی قطب چپ و راست جامعه برجسته‌تر از همیشه در تمایز با هم صف آرایی میکنند، توده کارگر و مردم تحت ستم قطب چپ جامعه و چپ‌ترین نیروی اجتماعی موجود را به عنوان سخنگو و نماینده اهداف و آرزوهای انسانی خود انتخاب میکنند.
نتیجه میگیرم: نقطه قدرت ما این تحولات رادیکال در بطن جامعه و نیروی اجتماعی گسترده‌ایست، که خواهان تحول انسانی و اساسی است. وقتی که در مسائل گرهی جامعه، در مطالبات اساسی توده کارگر و زحمتکش، در آرزوهای زنان و جوانان برای رهایی دقت میکنی، انطباق اساسی‌آنها را با برنامه و پلاتفرم و راه‌حلهایی را مشاهده میکنی که کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری پرچم آن را برافراشته است. مهم نیست در مواردی فرمولبندیهایمان تماما یکی نیست، اما نقطه عزیمتها و چارچوبهای پایه‌ای یکی است و به یک جنبش متعلقیم. در همین چند ساله اخیر، در مسائل گرهی چون پافشاری بر سرنگونی جمهوری اسلامی، به شکست کشاندن دوم خرداد، تقابل با اسلام و مذهب، مبارزه قاطع با ناسیونالیسم، ارائه راه حل برای معضلات اساسی جامعه چون رفع ستم ملی و حل مسئله ملی در کردستان، به میدان کشیدن مطالبات کارگران، زنان، جوانان و بخشهای تحت ستم جامعه، به روشنی این انطباق و اشتراک منافع را می‌بینیم و ما داریم از آن نیرو میگیریم.
این پدیده‌ها از هر زمان بیشتر به کمونیسم و راه‌حل کمونیستی احتیاج دارند.
در کنار این واقعیت پایه‌ای لازمست به پیوستگی نظری و سیاسی مارکسیستی و کمونیستی جنبش ما در دو دهه اخیر، رهبری با دورنما و روشن بین و صفی گسترده از رهبران و کادرهای کمونیست شناخته شده و محبوب و با تجربه و درگیر در مبارزات متنوع سیاسی، اجتماعی ، نظامی و تشکیلاتی و تحزب کمونیستی ایندوره با روشن‌ترین برنامه و پلاتفرم را اشاره کرد و جایگاه و ارزش آنها را در مبارزات فی‌الحال و آینده در نظر گرفت.
علاوه بر این فاکتورهای اساسی، کارکرد سیاسی و عملی حزب کمونیست کارگری در ۳-۴ سال اخیر و از بین رفتن یکسری محدودیات، موقعیت ما را در کل ایران و در کردستان محکمتر نموده است . برای مثال: ایجاد رادیو و رساندن پیام و برنامه سیاسی خودمان، حضور واحد نظامی در داخل، کار متمرکز در شهرهای کردستان و گسترش فعالیت سیاسی و سازمانی ما در شهرها، وقایع مربوط به کنفرانس برلین، حضور آکتیو حزب در حوزه فعالیتی خارج کشور و در عرصه‌های مختلف مستقیما تاثیر گذار بر فضای سیاسی و مبارزاتی داخل، کمپینها و تقابلهای موفقی که در داخل و خارج سازمان داده‌ایم، و.... همه اینها موقعیت ما را محکم کرده است. تا آنجا که به صحنه سیاسی کردستان مربوط است هر ناظر با انصاف حضور فعال ما را به رسمیت میشناسد. آرایش سنتی دمکرات - کومه‌له به هم خورده است. فاکتهای فراوان این را نشان میدهد، تنها به عنوان نمونه ارزیابی چندماه قبل حزب دمکرات از "انشعابات" در کومه‌له و نحره برخورد این حزب به کمونیسم کارگری همین واقعیت را تاکید میکند. در یک جمله، در این جامعه بخواهیم و یا نخواهیم به عنوان نیروی جدی چپ و سخنگوی کمونیسم به وسط صحنه سیاسی پرتاب شده‌ایم. مسئله اینست گذشته هر چه بوده باشد، آینده سراغمان آمده است. سئوال اینست آیا جوابگوی رسالت و وظیفه‌ای هستیم که کمونیسم و چپ جامعه امروز و فردا از ما انتظار دارد؟ چگونگی پاسخ به این سئوال تم اصلی همین نشست دوم شورای کادرهای کردستان است. از این زاویه استراتژی فعالیتمان را باید مرور کنیم و بدانیم کجا ایستاده‌ایم، چه کمبودها و ناتوانی و خلأهایی را باید پرکنیم و نقشه آتی را استنتاج کنیم. من به اینها میپردازم و سپس مناسب میدانم اشاره مختصری به موقعیت جنبش ناسیونالیستی و حزب دمکرات کردستان ایران داشته باشیم و به دنبال اشاره کوتاهی هم به موقعیت کنونی کومه‌له خواهم داشت. ادامه دارد

اخباری از مبارزه و اعتراض کارگری

* جمعی از کارگران کانون بازنشستگان راه آهن در اعتراض به عدم افزایش حقوقهایشان و همچنین عدم یکسان سازی حقوق بازنشستگان، در مقابل مجلس اسلامی تجمع کردند. کارگران خواهان رسیدگی به خواستهایشان شدند.
* کارگران کارخانه جهان چیت با اشاره به مشکلات کاریشان طی نامه ای به مجلس اسلامی، خواستار ایجاد تشکلهای مستقل صنفی خود شدند. کارگران گفتند ایجاد تشکلهای مستقل صنفی را حق مشروع خود میدانند. کارگران همچنین گفتند که اگر در اسرع وقت حقوقهای آنان را که از اردیبهشت ماه امسال به بعد به تعویق افتاده است پرداخت نکنند، روز پنجشنبه این هفته در خیابان فدائیان اسلام تجمع خواهند کرد.
* عده ای از جوانان بیکار قروه با پهن کردن توماری در راهروهای مجلس اسلامی خواهان از سرگیری پرداخت وام بیکاری (وام خود اشتغالی) خود شدند. این وام اخیرا توسط دولت و بانک مرکزی قطع شده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مدنیت در کردستان عراق، معضلی حل نشده



عبدالله شریفی

ما مه امسال دوره ای جدید از تمدید قرار ۹۸۶ معروف به مبادله نفت با مواد خوراکی و دارو به امضا طرفین معاهده رسید. ادامه این قرار اگرچه در گذشته دورتر از نظر مردم متوهم راه حلی برای نجات از گرسنگی ارزیابی میشد، اکنون اسم رمزی برای تداوم وضعیت نامعلوم و آینده تار و بی سرنوشتی است که مردم در کردستان عراق به آن دچار شده اند. مردم در کردستان عراق از وضعیت معلق و زندگی در شرایط نا مشخص خسته شده اند. در مقابل ادامه این وضعیت نامعلوم احزاب حاکم را خشنود میکند، امکان میدهد که چند روز دیگر به نگهبانی "کمپ" پناهندگانی که در خانه و کاشانه خود زندگی میکنند، ادامه دهند. و بهمین دلیل با تمدید این قرار دور جدیدی از معاملات و پول پارو کردن که حاصل شرایطی است در آن مردم را گرسنه نگه داشته اند، شروع میشود. حساب و کتابهای گذشته و تجدید تقسیم سهم از نان مردمی که به گروگان گرفته شده مجددا به صدر جدالهایشان کشیده میشود. از جمله در دور اخیر معامله برق بود. قضیه چنین است که حزب حاکم بر اربیل مدتی است که تامین برق خود را از سد دوکان از "دولت" برادر یعنی حزب حاکم بر سلیمانیه میخرد. اما پول این مدت چند ماهه را به حزب جلال طالبانی، یکیتی (اتحادیه میهنی کردستان) پرداخت نمیکند و در روزنامه رسمی حزب پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق)، برایتی شماره «۳۷۰۲»، انصراف از پرداخت این مبلغ (۲۷ میلیون دینار که معادل یک و نیم میلیون دلار آمریکایی) را برای خوانندگان خود توجیه میکند. این موضوع جلال طالبانی را آشفته میکند و در روزنامه خودشان در کردستان نوی شماره«۲۷۷۳» نامه ای سرگشاده و شدیدالحن به حزب رقیب و مسعود بارزانی مینویسد. و در آن از عدم رعایت "قانون" خودشان و قواعد بازی شکوه سر میدهد. از تهدید تا التماس از افشا تا رسوا کردن همدیگر در این نامه جلال طالبانی به وضوح پیدا است. تعقیب این جدل و خواندن این نامه ها برای کسی که اوضاع منطقه و کردستان عراق را دنبال میکند و مردمی که در این ۱۲ سال گذشته خسته در انتظار بسر میبرند، روشنگر وضعیت واقعی این جریانات، ماهیت حاکمیت احزاب کردی و "دولت" خودی میباشد. البته برای نشان دادن جایگاه این نوع اختلافات باید نگاهی به گذشته چند سال قبل داشت. تسلط احزاب ناسیونالیست و اسلامی بر سرنوشت مردم در کردستان عراق محصول جنگ خلیج و معادلات غرب و در راس آن آمریکا در منطقه بود. در ابتدا فریبکاری این احزاب و توهم مردم به آنها امکان داد با وعده تشکیل پارلمان مشترک برای دوره ای مردم را به بازی بگیرند. خیلی زود معلوم شد که پارلمان یک نهاد کارتونی بیش نبود و حتی مرکز تشریفاتی این پارلمان را خود نیروهای تشکیل دهنده به توپ بستند، جنگهای داخلی را به خانه و محل کار و زندگی مرد کشاندند. در کشاندن پای نیروهای مسلح عراق و ایران و ترکیه به مسابقه ای مسخره و درد ناک دست زدند، ویران کردند، کشتند و جامعه و مدنیت جامعه را از وضعیت نا بسامانی که از حاکمیت دولت فاشیتی بعث به جای مانده بود عقب تر بردند. با آمدن قرار ۹۸۶ مرز ابراهیم خلیل و در آمد گمرکات آن برای مدتی موضوع جنگ و کشمکش بین دو حکومت "هەریم" شد. پولهای میلیونی عبور نفت از این مرز به ترکیه اصل هدف جنگ و جدال شد. بالاخره با وساطت امریکا و دول منطقه و روابط پنهان و پوشیده به نوعی توافق در تقسیم سهم رسیدند بدون اینکه این توافق مبتنی بر اصول شناختهشده ای باشد، یعنی سر برآوردن جنگ و جدال و چانه زنی در هر آینده‌ای محتمل است. خود این نیمچه امکانی که قرار بود به مردم برسد تا از گرسنگی نمیرند هم به بازاری برای چپاول مردم و پول اندوزی سران و مسولین احزاب حاکم مبدل شده است. در برگزاری روز جهانی کودک رقابت کردند، مراسمهای دروغین حمایت از کودک برپا داشتند، آنهم صرفا برای سهم بیشتر وگرنه همه و مشخصا مردمی که در آن جغرافیا زندگی میکنند میدانند که آنجا از حقوق کودک خبری نیست. کودکان شش ساله برای امرار معاش مجبورند ساعتها تن به کار شاق و دست فروشی بدهند. تازه از مواردی هم که به دست این احزاب میرسد از بازار سیاه و با قیمت گزاف بدست مردم میرسد. این را خودشان هم اعتراف میکنند. جمال عبدالحمید "وزیر" بهداشت پارتی در روزنامه برایتی منتشره تاریخ ۳۰ مه ۲۰۰۲ میگوید: " ... از ده موردی کمک رسانی دارویی ۲۸ در صد آن به کردستان رسیده که بخش عمده آن داروها در بازار سیاه در شهرهای کردستان بفروش میرسد..." اوضاع در سلیمانیه و منطقه تحت سلطه یکیتی هم از این بدتر است.

اخیرا شکراب شدن رابطه پارتی با ترکیه و درگیری با حزب ترکمن وابسته به ترکیه، مساله برقی را که از این مسیر تامین میشد به مخاطره انداخت. و قرار شد که برق اربیل را بفروشند، هر چند ناگفته پیدا است که مردم سلیمانیه و حومه که زیر حاکمیت نظامی برق فروشان هستند در ۲۴ ساعته تنها ۴ ساعت حق دارند از منبع برق عمومی استفاده کنند. و بقیه را از شرکتهای خصوصی و با قیمت کلان میخرند.

جالب است این اختلاف درست در موقعی سر باز میکند که پز اتحاد و برادری میدهند. بدیهی است که این احزاب هیچگاه پایبند نرمهای جاری در دنیا هم نبوده اند. با معادلات معینی برای اهداف معینی سر کار گذاشته شده اند. و تازه روز به روز به وخامت اوضاع و فقر و تیرگی شرایط زندگی مردم افزوده میشود. اخیرا انصار حزب الله در کردستان هم منطقه ای برای حاکمیت خود تعیین کرده است. جریان پاک (پارت اسلامی کردستان) که دست پرورده همین جریانات ناسیونالیست و با امکان مالی ایران و عربستان و حمایت بیدریغ اتحادیه میهنی سالها است بر سرنوشت مردم نازل شده اند کارش به جایی رسیده که در مقابل نیروهای مسلح خود یکیتی عفو صادر میکند و برای تسلیم شدنشان جایزه میدهد. رشد جریانات تروریستی اسلامی، دست درازی ایران و ترکیه و عراق امری است روز مره که احزاب حاکم در کردستان آن را فعالیت سیاسی و دیپلماتیک تعریف میکنند. شیرازه مدنیت در کردستان عراق به کلی از هم پاشیده است. مساله حقوق زن، حقوق کودک، حقوق مدنی، آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده، آزادی تشکل و مطبوعات، مطالبات کارگران، بیکاری، مسکن، آب و برق، تغذیه، مسافرت و آمدو رفت، آموزش و تحصیل، دادگاه و قوانین قضایی، و دهها موضوع دیگر هم چنان حل نشده و پا در هوا میباشند. قوانین اسلامی و عشیره ای با تفاسیر فلان مسئول و فلان ملا زندگی مردم را به تباهی کشیده است. ما بارها گفته ایم که مردم کردستان عراق باید خود سرنوشت خود را حل کنند. باید برای نوع زندگی خودشان تصمیم بگیرند. احزاب حاکم به مانع جدی تبدیل شده اند. مساله حل نشده مردم کردستان عراق به دست احزاب ناسیونالیست حل نشد و نمیشود. راه حل امکان رفراندوم برای حق تشکیل دولت مستقل راه حل عاجل و ممکن امروز برای برون رفت از این بی سرنوشتی است. مردم باید حق داشته باشند در یک رفراندوم به تشکیل دولت مستقل رای بدهند. احزاب حاکم با میلتاریزه کردن جو جامعه امکان رشد اسلام سیاسی و سنتهای عقب مانده مرد سالار و زن ستیز، تداوم فقر و بیکاری و ناامنی اجتماعی امکان حل نشدن مسله کرد را تداوم میدهند. باید به این وضعیت جهنمی خاتمه داد. رفراندوم و حق تشکیل دولت مستقل در کردستان قلمی از صدها اقلام انسانی و آزادیخواهانه است که کمونیسم کارگری طرح کرده است. باید به این راه حل پیوست، آنرا انتخاب و اتخاذ کرد تا مشکل آویزان بودن وضعیت مدنی و زندگی اجتماعی را در کردستان عراق حل کرد. بقای احزاب عشیره‌ای حاکم و جدالهای قدرت بین آنها بر بستر تداوم وضع ناپایدار زندگی مردم ممکن است و اینها به نوبه خود برای حفظ شرایط موجودیت خویش کردستان عراق را بیش از پیش از هر نوع موازین مدنی دور و دورتر نگاه میدارند.

۱۲ ژوئن ۲۰۰۲

● ● ●

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.

rowzane@yahoo.com

ایسکرا

۱۱۲

کارگران جهان متحد شوید!

۳۱ خرداد ۸۱، ۲۱ ژوئن ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

خطوط کار ما در میان مهاجران کرد زبان
صفحه ۳

قربانی گرفتن از شهروندان غیرنظامی اسرائیل را شدیدا محکوم میکنیم
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

نقشه‌های آمریکا برای عراق و سکوت اسرار آمیز سران ناسیونالیست کرد



ایرج فرزاد

در یکی دو ماه اخیر، بحث در باره نقشه‌های بوش علیه رژیم صدام حسین دوباره بصورت جدی تری طرح شده‌اند. اینکه دولت آمریکا چگونه دیکتاتوری صدام را با یک رژیم "دموکراتیک" و با چه شیوه‌هائی تعویض میکند، زیاد ناشناخته نیست. روشهای "دموکراتیک" آمریکا و کشورهای عضو ناتو را در یوگوسلاوی پیشین دیدیم. قبل از آن در جریان جنگ خلیج کشتار بی رحمانه سربازان و مردم عادی عراق را در جریان بکار گرفتن مدرنترین سلاحهای مرگبار و بمبارانهای ویرانگر از جانب آمریکا و متحدان آنرا نیز بر صفحه تلویزیونها مشاهده کرده بودیم. هم اکنون نیز صدها هزار کودک عراقی هنوز مدت کوتاهی از زندگی را تجربه نکرده در اثر تحریم اقتصادی اعمال شده توسط آمریکا و سازمان ملل چشم از جهان فرو میبندند. این "دمکراسی" دولت آمریکا و شیوه مجازات دیکتاتورهائی از قبیل صدام حسین است. تصور نمیرود جز عده‌ای مفتون این نظم نوین جناب بوش، فریب تبلیغات عوامفریبانه مقامات آمریکا را در مبارزه علیه دیکتاتوری و برای دمکراسی بخورند.

اما علیرغم کارنامه خونین نظم نوین جهانی بوش پدر و پسر، هنوز در دایره "دوستان" آمریکا هستند جریانات و نیروهائی که تمام امید و آینده خود را به حاکمیت آمریکا و دنباله روی کورکورانه از آن گره زده‌اند.

در این میان طی یکی دو ماه گذشته ملاقاتها و جلسات مخفی و سری مختلفی بین نیروهای "اپوزیسیون" رژیم صدام- که از مجلس اعلای اسلامی عراق تا سران اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق را در برمیگیرد- با مقامات سیا و پنتاگون و وزارت دفاع آمریکا صورت گرفته است. آنچه که جای سوال است و موجب نگرانی از نظر منافع مردم میشود، انکار این ملاقاتها، سکوت در باره آنها و سری نگاه داشتن آنها است. نشریات انگیسی زبان و عرب زبان از جمله شرق‌الاوسط به اتکا آنچه خود "منابع موثق" نامیده است نوشته است که متعاقب سفر جلال طالبانی و بارزانی به آلمان در اواسط ماه مه امسال و دیدار با مقامات سیا، سفری از طریق وزارت دفاع آمریکا برای رهبران دو حزب مذکور به آمریکا ترتیب داده شده است. به نوشته شرق‌الاوسط یک هواپیمای اختصاصی از وزارت دفاع آمریکا بارزانی و طالبانی را از فرانکفورت به ایالت جورجیا

صفحه ۲

خمینی "ابرمرد" یا جنایتکار تاریخ؟



صالح سرداری

درست در شرایطی که مردم ایران بعد از بیست وسه سال کشتار و اعدام و شکنجه و سیه روزی ایکه جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل کرده، می روند تا بساط این جانیان را در هم بپیچند، درست در اوضاع و احوالی‌که دارد گوشه هایی از پرونده بیست وسه سال جنایت این ماشین کشتار برای جهانیان آشکار می شود و نقش کسی چون خمینی به عنوان عامل اصلی این جنایات روشن تر می گردد، در هنگامی که حتی بخشی از نیروهای اپوزیسیون طرفدار رژیم و جناحی از حاکمیت جمهوری اسلامی در اثرفشار مبارزات‌مردم نمی‌توانند این سبعیت و قتل عام را انکار کنند و زبان به انتقادهای نیمبند از این جنایات هولناک گشوده اند، اتحادیه میهنی کردستان در سالگرد مرگ خمینی در شهر سلیمانیه، مراسمی در گرامیداشت این جنایتکار تاریخ بر پا کرده و رئیس"حکومت" سلیمانیه برهم صالح در یک سخن رانی به تعریف و تمجید از خمینی پرداخته است. وی این جلاد را "آزادیخواه" و "رمز" موفقیت خلق نامیده و در ستایش وی سخن سرایی "فرموده اند"سران احزاب ناسیونالیست کرد در عراق طی ۱۱ سال حاکمیت "هه‌ریم" به مناسبت های‌مختلف سرسپردگی خود را به حاکمان دولت های مرتجع منطقه مانند ایران و عراق و ترکیه، نشان داده اند. زمانی جلال طالبانی با بوسیدن دست و روی صدام حسین وی را مهندس حکم "ذاتی" (خودمختاری) قلمداد کرد. همین ها دوره ای هم جلودار نیروهای سپاه پاسداران در عمق خاک کردستان عراق برای حمله به مقرات حزب دمکرات کردستان ایران شدند و در چند سال گذشته نیز پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) و اتحادیه میهنی بارها ارتش فاشیست ترکیه را به داخل کردستان عراق برای تعقیب نیروهای پ. ک. ک. راهنمایی و کمک کرده اند. در سال ۹۶ هنگام جنگ قدرت با همدیگر برای تصرف اربیل و سلیمانیه ارتش های سرگوبگر ایران و بعث را به کردستان عراق آوردند. در مورد خمینی نیز این اولین بار نیست که سران "دولت نوپای کرد" در مدح و ثنایش می گویند و می سرایند. هر ساله اینها در حسینیه سلیمانیه برای مرگ خمینی در حضور ماموران درجه چندم قرارگاه رمضان و سایر تروریست های رژیم در کردستان عراق سینه می زنند و روضه می خوانند .و هر سال هم برایش القابی مانند "ابرمرد" تاریخ، ،رمز "موفقیت" و... می تراشند.

برهم صالح و جلال طالبانی که مرتب در سالگرد های مرگ خمینی در حسینیه شهر سلیمانیه تلاش کرده اند که جنایات جمهوری اسلامی و شخص خمینی را لاپوشانی کنند، خوب می دانند که اولین دستور حمله به دستاوردهای مردم که در ایران برای رفاه و آزادی انقلاب کرده بودند را شخص خمینی صادر کرد. اینها می دانند که فتوای ضد انقلابی بودن مردم کردستان که یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر را

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

خمینی "ابرمرد" یا...

به دنبال داشت توسط خمینی صورت گرفت. اینها اگر خود را به فراموشی زده‌اند، بدانند که سرکوب خونین مردم در ۳۰ خرداد وبرقراری دیکتاتوری خشن و بیرحم علیه دستاوردهای انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران به دستور خمینی و با موجی از شنیعترین کشتارها انجام گردید. اینها می دانند که خمینی رهبر و دستور دهنده به بند کشاندن صدها هزار انسان و اعدام بیش از صدهزار نفر از آنان بود. اینها خوب می دانند که خمینی وهیئت سه نفره برگزیده از جانب شخص او سازمانده کشتار بیرحمانه همه زندانیان سیاسی در شهریور ماد سال ۶۷ بودند. بطوریکه تاکنون هم خانواده های قربانیان به خون کشیده شده نمی دانند عزیزانشان در کدام گورهای بی نام ونشان که کوهی از خاک رویشان ریخته اند مدفون هستند. حضرات حکام سلیمانیه با نام جلادانی چون لاجوردی و رحیم صفوی و جلائی پور آشنا هستند. اما در عین حال با چنین مشاطه‌گری از جلادان مردم و تملق در بارگاه جانشینان "امام خمینی" (که سران اتحادیه میهنی با همین عنوان از خمینی نام میبرند) صراحتا اعلام میکنند که بدون سایه چنین موجودات جنایتکار و رژیم آنها حکومت آنها بر سلیمانیه معنائی ندارد.

واقعیت این است که خمینی یکی از جنایتکارترین دیکتاتور قرن بیست و جایش درکنار هیتلر و موسولینی می باشد. این لحظات از چشم مردم متنفر از رژیم جانیان اسلامی پنهان نخواهد ماند.

اتحادیه میهنی با علم به تمام این واقعیات در چنین شرایطی از تعریف و تمجید از جلادی چون خمینی خم به ابرو نمی آورد و بعضی از نیروهای اپوزیسیون هم که مقرهایشان چند صد متر دورتر از محل برگزاری مراسم گرامیداشت خمینی قرار دارد، نظاره گران ساکت و بی تفاوتی بیش نبودند. حداقل برای ثبت در تاریخ و بخاطر "حفظ موضع" و رعایت دیپلوماسی در رابطه با مردم ایران میبایست از این اهانت آشکار به مردم ایران لب به انتقاد میگشودند.

اما اتحادیه میهنی وسران این جریان باید بدانند از نظر مردم زجر دیده ایران احزاب و جریاناتی که اینچنین رژیم جمهوری اسلامی و خمینی جلاد را تطهیر می کنند و همه واقعیات بیست وسه سال گذشته را نادیده گرفته و به دفاع از جمهوری اسلامی و خمینی و تطهیر کردن این ماشین جنایت و آدمکشی می پردازند در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باید به مردم ایران جوابگو باشند. یادشان باشد که شخص خمینی مسئولیت مستقیم مهمترین مقاطع برقراری اختناق، کشتار و اعدامهای دسته‌جمعی و در ملا عام را بر عهده داشت.

در اینجا لازم می دانم از حزب دمکرات کردستان و کومه له به عنوان دو نیروی اپوزیسیون که همه این حقایق را می دانند و این مراسم و تعریف وتمجید از خمینی در نزدیکی مقرات واردوگاههایشان صورت می گیرد، بپرسم چرا باز هم سکوت می کنند. اگر اتحادیه میهنی با دلار و امکانات، سازمان زحمتکشان را برای توجیه همین سیاست هایش درست کرده است، وکسی غیر از این از آنها توقعی ندارد، کومه له و حزب دمکرات چه توجیهی دارند؟

برهم صالح همان کسی است که دو ماه قبل کومه له به مناسبت یک اقدام تروریستی که علیه او صورت گرفت در پیامی که به امضای نمایندگی کومه له در سلیمانیه برایش فرستادند برایش ارزوی موفقیت در "خدمت" کردن به مردم زحمتکش کردستان کرده بود. آیا کومه له می تواند از کارنامه و عملکرد یازده سال حاکمیت اتحادیه میهنی و "خدماتی" را که برهم صالح در کردستان برای مردم انجام داده اند، دفاع نماید؟ چرا باید کومه له انتظار داشته باشد که مردم کردستان این فرمول همیشگی یعنی "محظورات" دیپلماتیک را از او بپذیرند؟ آیا این محظورات چنان به اصول مقدس و توجیه کننده‌ای تبدیل شده‌اند که حتی قدرت اعتراض به آشکارترین اهانت آقای "دکتر" برهم صالح به مردم ایران و کردستان ایران را از آنها سلب کرده است؟

***

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به

سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید. rowzane@yahoo.com

نقشه های آمریکا...

در آمریکا میبرد و بعد از جلسه آنها را به فرانکفورت باز میگرداند. در جلسه علاوه بر سران دو حزب حاکم در کردستان عراق، برهم صالح و هوشیار زیباری حضور داشته‌اند. از جانب مقامات آمریکا، معاون سازمان سیا و چند مقام وزارت دفاع در جلسه بوده‌اند. سران دو حزب حاکم در کردستان عراق مطلقا منکر چنان جلسه‌ای هستند و قرار تماما سری بودن آن را کاملا رعایت کرده‌اند. با اینحال و علیرغم سکوتهای اسرار آمیز، مقامات آمریکائی گفته‌اند که جلساتی برای مشورت با "متحدان" محلی خویش را داشته‌اند، ماموریتی از سیا و وزارت دفاع منطقه تحت حاکمیت " دوستان" را بازدید کرده‌اند و وزارت دفاع مبلغی ۳ تا ۴ میلیونی را در ازا همکاری احزاب مذکور با حملات احتمالی آمریکا به عراق به دو حزب حاکم در اربیل و سلیمانیه اختصاص داده است.

اخیرا رهبری اتحادیه میهنی حتی مسئولین خود در اروپا و آمریکا را از هر نوع اظهار نظر در باره نقشه و برنامه آمریکا منع کرده است. خود رهبران هر دو حزب فقط تا آنجا حاضر به اظهار نظر شده‌اند که بگویند در طرحهای آمریکا جایگاه آنها در صورت تغییر رژیم عراق مشخص نیست، آمریکا با ایجاد حکومت فدرالی بجای صدام حسین، در صورتی که بتوانند او را از قدرت ساقط کنند، موافق نیست. ترکیه متحد استراتژیک آمریکا اخیرا در باره تعلق "کرکوک" به عراق "یکپارچه" از طریق سازمان وابسته به میت خود، جبهه ترکمنی، که به نوبه خود از متحدین اتحادیه میهنی هم هست! به احزاب کردستان هشدار داده است که مبادا کرکوک را در نقشه‌های خیالی خود جزو کردستان به حساب آورند. تنها نکته‌ای که احزاب حاکم در کردستان عراق قدری از آن ابراز خوشحالی دارند، این است که بهرحال در برنامه‌های آمریکا علیه عراق، آنها از حذف صدام خوشحال‌اند. اما تمام نکته همین جاست که اولا حذف صدام در هر عملیات آمریکا بدون تحمیل مصیبت بر مردم عراق، همچون جریان جنگ خلیج، متصور نیست و ثانیا مقامات آمریکائی نه در جریان جنگ خلیج و نه اکنون در مورد حقوق مردم کردستان و حتی وضعیت فعلی حاکمیت احزاب ناسیونالیست یک کلمه روشن و صریح نگفته‌اند. آمریکا این احزاب را در کنار مجلس اعلای اسلامی عراق و مقامات ناراضی ارتش بعث و "شیعیان جنوب" در لیست "دوستان" نوشته است. در هرحال سران اتحادیه میهنی و حزب دمکرات در باره نقشه‌های آمریکا که زندگی مردم در آنها به بازی گرفته میشود، به سکوت اسرار آمیز و توطئه گرانه خود ادامه میدهند و به مردم و حتی صفوف خود نگفته‌اند که در مذاکرات سری با مقامات سیا و پنتاگون چه سرنوشت سیاهی در انتظارشان است. آیا سناریو دیگری از آوارگی میلیونی در جریان است؟ آیا قرار است بعد از بمبارانها و خانه خرابیها شماری از فرماندهان ناراضی ارتش عراق را بعنوان پیروزی "دمکراسی" به قدرت برسانند و تمامیت ارضی عراق را با آب سردی بر سروروی سران ساده لوح ناسیونالیسم کرد حفظ کنند و رویای کودکانه فدرالیسم قومی را پوچ اعلام کنند؟ سران هر دو حزب حاکم در کردستان عراق خود نیز با درماندگی میگویند که مقامات آمریکا و پشتیبانان "کرد"ها هیچ چیز در باره جایگاهشان در نقشه‌های آمریکا به آنها نگفته‌اند، اما روحیه عشایری در سیاست مانع این است که اینها خطراتی را که متوجه مردم است با صراحت و شجاعت با همان مردم در میان بگذارند. مثل همیشه سران ناسیونالیسم کرد به بازی گرفته میشوند و به راحتی فریب داده میشوند، اما سوال این است آیا واقعا مردم کردستان عراق منتظر تکرار چنین سناریوئی خواهند ماند؟ آیا مردم کردستان عراق برای چندمین بار قربانی سیاستهای غیر مسئولانه، قرار و مدارهای سری و مخفی سران ناسیونالیسم کرد با دولتهای ارتجاعی منطقه و قدرتهای امپریالیستی خواهند شد؟ آیا یکبار و برای همیشه مردم کردستان عراق قادر خواهند بود خود راسا سرنوشت خود را بدست گیرند و دست احزاب عشایری ناسیونالیست کرد را از بازی با سرنوشت خود کوتاه کنند؟ اگر قرار است مردم کردستان عراق شاهد تکرار تراژدیها و فجایع و کشتارها و آوارگیهای بازهم بیشتری نباشند، ناچار باید راهی برای خلاصی از سلطه سیاست و دیپلوماسی جریانات مختلف ناسیونالیست کرد جستجو کنند.

***

خطوط کار ما در میان مهاجران کرد زبان
(در اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا)

مقدمه:

طی چند دهه، بویژه در دهه گذشته، جمعیت کثیری از مردم کردزبان بخاطر مشکلات سیاسی و اقتصادی و ازجمله جنگ و مشقات ناشی از مساله ملی، از ایران و عراق و ترکیه و سوریه به اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا و نقاط دیگر جهان پناهنده شده و یا مهاجرت کرده اند. بیشتر این جمعیت، در اروپا و بخصوص آلمان متمرکز است. وضعیت کردزبانان مقیم آلمان از زاویه شکاف و تفرقه ملی ای که بر آنان تحمیل کرده اند، تیپیک و شایان توجه است: از دو میلیون مهاجری که طی چند دهه از ترکیه به آلمان رفته اند، نیم میلیون کردزبان اند؛ دلیل مهاجرت همه عمدتا یافتن کار و بهبود معیشت است، ولی تداوم جنگ و کشمکش حول مساله کرد در ترکیه، بر متن یک تقابل وسیعتر شوروی و غرب در منطقه، این مهاجران را در آلمان هم دوشقه کرده است. عامل این شکاف روشن است. نقش مخرب ناسیونالیسم در دهه گذشته در ایجاد شکاف و تفرقه در صف مردم در نقاط مختلف جهان برجسته بوده است. تا آنجا که به مردم کردزبان برمیگردد، در ادامه چندین دهه ستمگری ملی رژیمهای استبدادی منطقه و کشمکش جریانات ناسیونالیست کرد با آن رژیمها بر سر سهمگیری از قدرت محلی، در آغاز دهه قبل مشخصا جنگ خلیج و تحولات کردستان عراق، منجر به عروج مجدد جنبش ملی کرد تا سطح یک عنصر پابرجا در معادلات سیاسی و همچنین در روبنای ایدئولوژیک ـ سیاسی منطقه شده است. با تقویت ناسیونالیسم در هر دو سو و گسترش شکاف میان مردم کرد و غیرکرد در منطقه، این شکاف و این آرایش ایدئولوژیک ـ سیاسی به صفوف کردزبانان در کشورهای اروپایی و غیره هم امتداد یافته و بسهم خود به ایجاد باصطلاح "جوامع یا کامیونیتی های کردی" کمک کرده است.

احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق در سالهای اخیر مصاف پیگیری علیه همه شعب ناسیونالیسم درگیر در مساله کرد، اعم از دولتی و اپوزیسیونی، پیش برده اند. در ادامه این مصاف، هیات اجرایی کمیته کردستان طرح پیشنهادی زیر را به کادرها و نهادها و تشکیلاتهایی که درگیر این عرصه هستند ارائه میکند و ضروری میداند که فعالیت در میان مهاجران کردزبان مقیم اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا بر پروژه های هدفمندتری استوار شود. خطوط کار در این عرصه، که با کمپین ها و پروژه های کنکرت میتواند ادامه یابد، از این قرار است:

۱ـ تامین حضور و فعالیت گسترده کمونیسم کارگری، به معنی حضور فعال کادرها و در دسترس بودن ادبیات ما به فارسی، کردی و حتی الامکان انگلیسی، عربی، ترکی و هر زبان دیگر، در مجامع و اجتماعات کردزبانان. آن بخش از اعضای شورای تشکیلات کردستان که در خارج عناصر فعال این عرصه هستند، ضروری است که سهم خود را در هماهنگی با پروژه های مطرح شده ادا کنند. واضح است که این فعالیت، معطوف به کل اهداف و برنامه و سیاستهای ماست و به مساله کرد محدود نمیشود، گرچه این مساله جزء ثابت فعالیت سیاسی و آگاهگرانه ما در این قلمرو است. محدود شدن فعالیت در این عرصه به مساله ملی، پذیرفتن این صورت مساله ناسیونالیستی است که گویا مساله "کردها" صرفا ملی است!

۲ـ آنچه اصطلاحا "جوامع کردزبان"، "کامیونیتی های کردی"، "دیاسپورای کردی ـ (Kurdish diaspora) و غیره نام گرفته اند، جوامع و تجمعات واقعی ای نیستند که گویا توسط خود کردزبانان مهاجر، از سر همبستگی ملی، قومی، زبانی و یا اشتراک در سرنوشت سیاسی شکل گرفته اند. واقعیت اینست که شبکه وسیعی از تشکل های سیاسی و فرهنگی مرتبط با جنبش ناسیونالیسم کرد، مرکب از نهادها، انجمن ها، رادیوها، تلویزیونها، نشریات، تجمعات، مراسم ها، مناسبت ها، سنتها، راه و رسم ها، فستیوالها و غیره که همگی راسا توسط احزاب و جریانات سیاسی ناسیونالیست کرد اداره و تغذیه میشوند، در میان کردزبانان مهاجر فعالیت میکنند و از طریق فعالیت این شبکه هاست که کردزبانان مهاجر گرد هم آورده میشوند و در قالبهای سیاسی، هنری و فرهنگی، موضوع تاثیرگذاری ناسیونالیستی قرار میگیرند. برای داشتن تصویری واقعی از این شبکه وسیع فعال در میان جمعیت کردزبان مقیم خارج، باید توجه داشت که علاوه بر تلویزیونهای دولتی منطقه که زندگی این مهاجران را در خارج زیر پوشش گرفته اند، تلویزیونهای پکک، پارتی و ینک نیز شبانه روز در منازل بخش وسیعی از کردزبانان حضور دارند. "کامیونیتی های کردی" چیزی جز تجلی فعالیت های این شبکه گسترده نیست. واضح است که در مقایسه با "گتو"های قومی جاافتاده تر در میان مهاجران ایران، ترکیه، هند، پاکستان، بنگلادش، کشورهای عربی، هندوچین، سومالیا و .. . در مورد مهاجران کردزبان هنوز با قطعیت نمیتوان از وجود چنین "کامیونیتی" هایی صحبت کرد، گرچه با تلاش نیروهای ناسیونالیست کرد، بویژه دو حزب حاکم کردستان عراق، این پروسه در حال پیشروی است. در هر صورت با توجه به اینکه مساله ملی، شووینیسم، ناسیونالیسم و مذهب، دائما کردزبانان مقیم خارج را تعقیب میکنند، جدال ما با این جریانات، به خارج هم امتداد یافته است.

۳ـ جدا از میزان پیشروی ناسیونالیستها در شکل دادن به "گتو"های کردی، جمعیت کثیر مهاجران کردزبان و روند روزافزون مهاجرت از مناطق کردنشین به خارج، فعالیت سیاسی و آگاهگرانه کمونیستی در میان مردم کردزبان را به صورت "دو حوزه ای" (داخل و خارج) درآورده است.

۴ـ علاوه بر رژیمهای منطقه و جریانات ناسیونالیست کرد، ساختار اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشورهای غربی و عملکرد تز راسیستی و ارتجاعی "نسبیت فرهنگی" هم به رشد گرایشات ناسیونالیستی و انزواگرایانه در میان این بخش از مهاجران دامن میزند.

۵ـ در برابر همه اینها، ما باید بکوشیم مکانیسمها و ابزارهای اجتماعی نظیر نهادها و رسانه ها را برای تاثیرگذاری گسترده به خدمت بگیریم. تجربه تاکنونی نهادهای ما در سوئد بویژه در ارتباط با مسائل زنان و کودکان مهاجر، پانل گذاشتن ها، تاسیس رادیوهای کردی زبان و غیره کارایی این ابزارها و ناگزیری استفاده از این مکانیسمها برای پیشبرد یک مبارزه گسترده و موثر را نشان داده اند. ایجاد چنین نهادهایی به ما قدرت مانور، شکستن بایکوت ضدکمونیستی و توان بدست گرفتن ابتکار عمل و دست بالا پیدا کردن میدهد، امکان میدهد که ناچار نشویم همیشه در زمین آنها و طبق قواعد آنها بازی کنیم، بلکه در امتداد نفوذ و اعتبار سیاسی مان در کردستان، در خارج هم با تکیه به امکانات خود، دیدگاهها و سیاستهای کمونیستی مان را به میان جمعیت کردزبان ببریم. علاوه بر اصلی ترین ابزارمان یعنی حزب، کادرها، نشریات، و غیره، باید روز به روز امکانات پیرامونی و روش استفاده از مکانیسمهای اجتماعی را گسترش دهیم بطوریکه در قدم اول و در کوتاه مدت بتوانیم در هر کشور و هر شهر، موقعیت یکه تازانه جریانات ناسیونالیست را بشکنیم و به کمک امکانات متنوعی که در این کشورها در دسترس اند، آلترناتیو کمونیستی مان را در برابر آنها تثبیت و به یک رکن ثابت و رشدیابنده در حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کردزبانان خارج بدل کنیم.

۶ـ شرکت کادرهای تشکیلات کردستان در پانلها و فعالیت های مرتبط با حیات سیاسی و فکری و فرهنگی کردزبانان مهاجر یک ضرورت عاجل است که باید بصورت هماهنگ و سازمانیافته به آن پاسخ بدهیم. علاوه شمار بیشتری از کادرهای تشکیلات کردستان از توان و ظرفیت تاثیرگذاری بر حیات سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی مهاجران کردزبان برخوردارند که به دلائل مختلف هنوز توان و ظرفیت خود را فعال نکرده اند. این رفقا هر اندازه در فعالیت های رو به ایران و یا کشور محل اقامتشان به چهره های شناخته شده و بااتوریته تبدیل شوند، امکان تاثیرگذاری شان در محیط زندگی و فعالیت کردزبانان بیشتر میشود. باید توجه شایسته و سریعی به این مساله نشان بدهیم. دخالت در مسائلی مانند انتگراسیون و موانع آن، دفاع جدی و قاطع از حقوق جهانشمول زنان و کودکان در خانواده های مهاجر کردزبان و در این زمینه ها تشکیل انجمن ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، یک بعد مهم از کار در میان این بخش از مهاجران است.

۷ـ مساله کرد و کلا مباحث سیاسی و نظری مرتبط با مساله ملی، به دلیل هژمونی

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

قربانی گرفتن از شهروندان غیرنظامی اسرائیل را شدیدا محکوم می‌کنیم

در روزهای اخیر بار دیگر تروریسم اسلامی جان دهها شهروند غیرنظامی اسرائیل را در محیط عادی کار و زیست شان گرفت و به شمار بازهم بیشتری آسیب جسمی و روحی وارد آورد. حزب کمونیست کارگری ایران شدیدا این ترورها را محکوم میکند و همدردی عمیق خود را به بستگان و دوستان همه قربانیان این جنایات ضدبشری اعلام میدارد.

هیچ درجه ای از توحش فاشیستی دولت اسرائیل علیه مردم ستمدیده فلسطین، این جنایتکاری عریان را سر سوزنی توجیه نمیکند و تخفیف نمیدهد. تروریسم اسلامی مبارزه عادلانه مردم فلسطین را به انحراف میکشد و مستقیما به توجیه ادامه اشغال و سرکوب اسرائیل خدمت میکند. این ترورها بخشی از پروژه جریانات اسلامی برای تولید و بازتولید نفرت و دشمنی خونین و بی پایان قومی و مذهبی است و حاصل آن فقط میتواند تداوم بی انتهای جنگ و گرفتن هرروزه جان و امنیت مردم در فلسطین و اسرائیل باشد. گروههای تروریست اسلامی باید بدون هیچ اما و اگری در زمره جنایتکاران علیه بشریت، محکوم شناخته شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران بار دیگر تاکید میکند که سیاست فاشیستی اشغال و سرکوب و کشتار بیوقفه مردم فلسطین توسط هیات حاکمه اسرائیل و در راس آن شارون، عامل مهمی در گسترش تروریسم اسلامی و ناامن کردن زندگی مردم اسرائیل است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ ژوئن ۲۰۰۲

زنان زحمتکش علیه فقر!

آیا ما جزئی از شهروندان این کشور محسوب میشویم یا نه؟

روز سه شنبه ۲۸ خرداد زنان شهرک قدس در اعتراض به عدم وجود امکانات اولیه رفاهی و بهداشتی، آب آشامیدنی، برق، جاده اسفالت، فاضلاب و ...، به خیابانها آمدند. این زنان در مقابل شهرداری مشهد شعار دادند و به رژیم اسلامی اعتراض کردند. بیش از دو سال است که بخشداری، شهرداری و استانداری منطقه از پاسخ به خواستهای عادلانه این مردم زحمتکش سر باز زده است. نماینده این زنان زحمتکش گفت: ‹‹بما میگویند خارج از محدوده هستید. اگر خارج از محدوده هستیم پس چرا از ما عوارض و مالیات دریافت میکنند؟ چرا خانه هایمان را تخریب میکنند؟ ... جواب ما را بدهید؟ آیا ما جزیی از شهروندان این کشور محسوب میشویم یا نه؟›› این نماینده زنان همچنین در اعتراض به عکس العمل سرکوبگرانه رژیم اسلامی گفت: ‹‹هنوز شهردار را ملاقات نکرده‌ایم! فقط ماموران حراست شهرداری هستند که توانسته‌ایم آنها را ملاقات کنیم. آنها هم دائما به ما میگویند شما اخلالگر هستید.››

خواست مردم شهرک قدس گوشه‌ای از خواستهای رفاهی میلیونها زحمتکشی است که در حاشیه شهرها، در شهرکها، در فقر و محرومیت و عدم برخورداری از امکانات اولیه زیستی زندگی میکنند. اعتراض این شهرک نشینیان حلقه‌ای از اعتراضات مردم به ستوه آمده‌ای است که هر روز جامعه شاهد آن است. عکس العمل رژیم اسلامی هم بیانگر اقدامات رژیمی ضد مردمی و سرکوبگر است که در هر بروز اعتراض مردم نیروهای اوباش و سرکوبش را برای فرونشاندن خواستهای عادلانه مردم روانه میکند.

حزب کمونیست کارگری با تمام قوا از خواستهای عادلانه مردم شهرک نشین دفاع میکند. برخورداری و دسترسی به آب، برق، فاضلاب، جاده مناسب، مسکن، و بهداشت جزیی از شرایط اولیه یک زندگی انسانی است. حزب همچنین کارگران را به دفاع از این مبارزات فرامیخواند.

اعتراض زنان شهرک قدس ادامه اعتراض مردم شاتره است. ادامه اعتراض مردم آبادان است. ادامه اعتراض کارگران، معلمان، جوانان، و زنان است. حلقه‌ای از حرکت عظیم مردم زحمتکش و عاصی‌ای است که خواب را بر مرتجعین اسلامی حرام کرده است. همه این جنبشها در یک خواست مشترکند: جمهوری اسلامی را نمیخواهند. این اولین شرط رهائی مردم از فقر و نابرابری، از سرکوب و بیحقوقی و پیش شرط یک جامعه انسانی و سوسیالیستی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ خرداد ۱۳۸۱
۱۹ جون ۲۰۰۲

اسلام، سکولاریسم و حقوق انسان

یکی از مجموعه پانلهایی است که توسط کنگره جهانی "اتحادیه بین المللی سازمانهای سکولاریست" سازماندهی شده است. این کنگره به مدت سه روز از ۳ تا ٦ جولای ۲۰۰۲ د ر هلند برگزار می شود.

سخنرانان "پانل ": **طارق اسماعیل** - انستیتوی تقویت سکولاریسم در جوامع اسلامی
اعظم کم گویان - هماهنگ کننده و سخنگوی کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه
تسلیمه نسرین - نویسنده، منقد مسائل اجتماعی
مینا فرح - فعال حقوق زنان کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه

خطوط کار ما در میان مهاجران کرد زبان

بالفعل ناسیونالیسم و جنبش ملی کرد و احزاب و نهادهای گوناگون آن در میان کردزبانان مهاجر، بحث های داغ و رایجی هستند که شرکت ما در جدل های سیاسی مرتبط با آنها، از راه حضور در جلسات سخنرانی، سمینارها و پانلها (چه بعنوان پانلیست و چه در سالن) و نوشتن کتب و جزوات و مقالات بویژه به زبان کردی را ضروری میکند. گرچه کار ما در میان کردزبانان مهاجر نباید به عرصه مساله ملی و مساله کرد محدود شود، اما بهیچوجه نباید اهمیت شرکت جدی و نیرومند کادرهای حزب در فعل و انفعالات سیاسی مرتبط با مردم کردزبان، حضور مداوم و پیگیر ما در جلسات سیاسی برای ارائه دیدگاهها و مواضع مان در قبال مساله کرد، و دیگر مسائل سیاسی و اجتماعی کردستان، دست کم گرفته شود. استفاده از فرصت اینگونه جلسات و علاوه بر آن ابتکار برگزاری چنین جلساتی توسط خود ما، ایجاد آشنائی و کنتاکت با فعالین سیاسی جریانات مختلف و پیگیری این کنتاکتها در حد امکانات شخصی و اجتماعی، تبادل ایمیل و آدرس و تلفن، در دسترس قرار دادن حزب و رهبران و کادرهای آن برای طیف هرچه وسیعتری از فعالین سیاسی و توده مردم کردزبان مهاجر و کارهایی نظیر اینها، برای ما اهمیت ویژه دارند. تهیه mailing list، از احزاب، انجمنها، نهادها، نشریات، رادیوها، تلویزیونها، مجامع، شخصیت های سیاسی و روشنفکری فعال در میان کردزبانان مهاجر، یک اولویت عاجل این دوره که سریعا باید تکمیل شود. ارسال نشریات و معرفی سایتهای مان در میان کردزبانان مهاجر از اولویتهای این دوره است. واضح است که هماهنگی با واحدهای خارج کشور حزب کمونیست کارگری عراق و پیگیری کنکرت این امر در هر کشور و شهر، یک رکن اساسی پیشرفت کار ماست.

۸_ با حرکت از خطوط و نقطه عزیمت های بالا، در هر دوره، از طریق ارائه نقشه عمل ها، اقدامات فوری و دادن رهنمودهای کنکرت تر، در هماهنگی با تشکیلات خارج کشور حزب، فعالیت آن بخش از کادرهای تشکیلات کردستان در گیر این فعالیت در خارج را در عرصه کار در میان مهاجران کردزبان هیئت اجرایی کمیته کردستان هدایت و هماهنگ میکند. ❑

هیات اجرایی کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری
مه ۲۰۰۲
❊ ❊ ❊

ایسکرا

۱۱۳

کارگران جهان متحد شوید!

۷ تیر ۸۱، ۲۸ ژوئن ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

موقعیت ما، مصافها و چشم‌انداز آتی کارمان

سخنرانی در نشست دوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب- اردیبهشت۸۱، **بخش دوم**



رحمان حسین زاده

بخش اول این سخنرانی را با این نتیجه گیری به پایان رساندیم:

نقطه قدرت ما این تحولات رادیکال در بطن جامعه و نیروی اجتماعی گسترده‌ایست، که خواهان تحول انسانی و اساسی است. وقتی که در مسائل گرهی جامعه، در مطالبات اساسی توده کارگر و زحمتکش، در آرزوهای زنان و جوانان برای رهایی دقت میکنی، انطباق اساسی‌آنها را با برنامه و پلاتفرم و راه‌حلهایی را مشاهده میکنی که کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری پرچم آن را برافراشته است. مهم نیست در مواردی فرمولبندیهایمان تماما یکی نیست، اما نقطه عزیمتها و چارچوبهای پایه‌ای یکی است و به یک جنبش متعلقیم. در همین چند ساله اخیر، در مسائل گرهی چون پافشاری بر سرنگونی جمهوری اسلامی، به شکست کشاندن دوم خرداد، تقابل با اسلام و مذهب، مبارزه قاطع با ناسیونالیسم، ارائه راه حل برای معضلات جامعه چون رفع ستم ملی و حل مسئله ملی در کردستان، به میدان کشیدن مطالبات کارگران، زنان، جوانان و بخشهای تحت ستم جامعه، به روشنی این انطباق و اشتراک منافع را می‌بینیم و ما داریم از آن نیرو میگیریم. این پدیده‌ها از هر زمان بیشتر به کمونیسم و راه‌حل کمونیستی احتیاج دارند. در کنار این واقعیت پایه‌ای لازمست به پیوستگی نظری و سیاسی مارکسیستی و کمونیستی جنبش ما در دو دهه اخیر، رهبری با دورنما و روشن بین و صفی گسترده از رهبران و کادرهای کمونیست شناخته شده و محبوب و با تجربه و درگیر در مبارزات متنوع سیاسی، اجتماعی ، نظامی و تشکیلاتی و تحزب کمونیستی ایندوره با روشن‌ترین برنامه و پلاتفرم را اشاره کرد و جایگاه و ارزش آنها را در مبارزات فی‌الحال و آینده در نظر گرفت.

علاوه بر این فاکتورهای اساسی، کارکرد سیاسی و عملی حزب کمونیست کارگری در ۳-۴ سال اخیر و از بین رفتن یکسری محدودیات، موقعیت ما را در کل ایران و در کردستان محکمتر نموده است . برای مثال: ایجاد رادیو و رساندن پیام و برنامه سیاسی خودمان، حضور واحد نظامی در داخل، کار متمرکز در شهرهای کردستان و گسترش فعالیت سیاسی و سازمانی ما در شهرها، وقایع مربوط به کنفرانس برلین، حضور آکتیو حزب در حوزه فعالیتی خارج کشور و در عرصه‌های مختلف

صفحه ۲

تغییر قانون سن ازدواج یا بازی با کلمات؟



سهیلا شریفی

اعتراضات وسیع به پائین بودن سن ازدواج در ایران و در خارج کشور، میزان بالای تقاضاهای طلاق، آمار بالای بیماریهای ناشی از زایمان، فشارهای جسمی و روحی در میان زنان جوان (یعنی همان دختر بچه های معصوم و بی دفاعی که طبق شرع انور و سنت محمد و حدیث امامان، بزور شوهر داده شده‌اند) و ضد انسانی بودن قانون سن ازدواج جمهوری اسلامی، مجلس دو خردادی را باردیگر بصرافت آبرو خریدن برای این حکومت انداخته است. اما مانند بسیاری دیگر از تقلاهای دوم خرداد و جناح اصلاح طلب رژیم این اقدام هم بشکست کشیده شده و اصلاح ناپذیر بودن این رژیم را اثبات کرد.

طرح مجلس برای افزایش سن ازدواج برای دختران به ۱۵ و برای پسران به ۱۸ سال از فیلتر شورای نگهبان رد نشد و بتصویب نرسید. روز شنبه ۱ تیر ماه امسال مجمع تشخیص مصلحت طرح دیگری در همین راستا بتصویب رساند که بر اساس آن "عقد نکاح دختران زیر ۱۳ سال و پسران زیر ۱۵ سال با اجازهٔ ولی و رعایت مصلحت با تشخیص یک دادگاه صالح " مجاز شناخته شد. یعنی اگر سعی کنیم این طرح را بزبان آدمیزاد ترجمه کنیم میتوان گفت که دختران ۹ ساله میتوانند با اجازه ولی و تائید یک قاضی دادگاه که معمولا خود از دست اندرکاران رژیم است و به احتمال خیلی زیاد اجازه را صادر میکند، به فروش برسند و مورد تجاوز جنسی قرار گیرند. یعنی برای مشروعیت بخشیدن به تجاوز رسمی و قانونی به یک دختر ۹ ساله تابحال اجازهٔ یک دادگاه "صالح" کم بوده که آنهم صادر شد و اکنون باید خدا را برای داشتن چنین حکومت عادلی شکر کرد.

لطفا فکر نکنید که چنین طرحی سهل و آسان بتصویب رسیده است. نه اینطور نیست، در بحثهای طولانی و کشافی که در اینمورد درگرفت، در حالی که ارائه دهندگان طرح عرق ریزان خطر انفجار مردم، آبرو ریزی بین المللی، سرنگونی قریب الوقوع و ضرورت اصلاح چنین قوانینی را یادآوری می

صفحه ۳

شغل شریف میانجیگری تا کی؟



حسین مرادبیگی

صفحه ٤

چگونه میتوان از جنایات بیشتری جلوگیری کرد؟

صفحه ۳

در گرامیداشت یاد رفیق عثمان سلیمانی

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

موقعیت ما...

مستقیما تاثیر گذار بر فضای سیاسی و مبارزاتی داخل، کمپینها و تقابلهای موقفی که در داخل و خارج سازمان داده‌ایم، و.... همه اینها موقعیت ما را محکم کرده است. تا آنجا که به صحنه سیاسی کردستان مربوط است هر ناظر با انصاف حضور فعال ما را به رسمیت میشناسد. آرایش سنتی دمکرات - کومه‌له به هم خورده است. فاکتهای فراوان این را نشان میدهد، تنها به عنوان نمونه ارزیابی چندماه قبل حزب دمکرات از "انشعابات" در کومه‌له و نحره برخورد این حزب به کمونیسم کارگری همین واقعیت را تاکید میکند. در یک جمله، در این جامعه بخواهیم و یا نخواهیم به عنوان نیروی جدی چپ و سخنگوی کمونیسم به وسط صحنه سیاسی پرتاب شده‌ایم. مسئله اینست گذشته هر چه بوده باشد، آینده سراغمان آمده است. سئوال اینست آیا جوابگوی رسالت و وظیفه‌ای هستیم که کمونیسم و چپ جامعه امروز و فردا از ما انتظار دارد؟ چگونگی پاسخ به این سئوال تم اصلی همین نشست دوم شورای کادرهای کردستان است. از این زاویه استراتژی فعالیتمان را باید مرور کنیم و بدانیم کجا ایستاده‌ایم، چه کمبودها و ناتوانی و خلأهایی را باید پرکنیم و نقشه آتی را استنتاج کنیم. من در پایین به اینها میپردازم

چشم انداز آتی کار ما در کردستان

در کل ایران هدف بلاواسطه و اعلام شده حزب ما سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی است. معنای عملی این مسئله در کردستان و برای ما به مثابه تشکیلات کردستان حزب، تلاش بیوقفه برای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شوراهای مردم است. طبقه کارگر و مردم تشنه آزادی ورهایی در مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی همین انتظار را دارند. همین استراتژی جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری را تشکیل میدهد. قد علم کردن کمونیسم کارگری اجتماعی قوی و قدرتمند و به عنوان نیروی اول معادلات سیاسی جامعه تنها راه تضمین چنین هدفی است. من در ابتدای سخنانم از شرایط مساعد تحقق اهدافمان و از گامهای مهمی که تاکنون در راستای این استراتژی و اهداف برداشته‌ایم صحبت کردم، اما این ابدا کافی نیست. با افق و چشم‌اندازی که ما داریم خلاها و کمبودهای فراوانی را باید جبران کنیم، باسیاست و پراتیک آگاهانه دشواریهای کارمان را باید به حاشیه برانیم. در این راستا به نظرم تغییر و تحولات جدی را باید از سر بگذرانیم. در موارد مهمی تصویر جدیدی از ما و سیمای سیاسی و پراتیکی ما باید به دست آید که به موارد مهم آن در پایین اشاره میکنم.

- تامین رهبری سیاسی ضامن اصلی دست بالا پیدا کردن خط مشی کمونیستی کارگری در صحنه سیاست جامعه است. وجود رهبری مارکسیستی و با افق در راس حزب کمونیست کارگری ما را در موقعیت بسیار مساعدی قرار داده است. علاوه بر آن حضور تعداد قابل توجهی از رهبران و کادرهای مجرب دو دهه مبارزه سیاسی و اجتماعی و نظامی جامعه کردستان که در همین نشست دور هم جمع شدیم، سرمایه بزرگیست. در این زمینه هم نباید به کارکرد تاکنونی بسنده کرده و قانع باشیم. دوران جدید ابراز وجود رهبران را در ابعاد وسیع اجتماعی، در جوابگویی به معضلات و مسائل سیاسی گرهی، در ترسیم چشم‌اندازهای وسیع، در اتخاذ سیاستها و تاکتیکهای منطبق با اوضاع جدید، در سازماندهی پراتیک گسترده و دگرگون ساز میطلبد. دیگر دوران رهبری "کم توقع"، رهبری که جنبش و نیروی خود را دست کم میگیرد، نیست. لازمست چشم در واقعیت دوخت و جوابگوی نیازهای مداوم مبارزه انقلابی این دوران بود. چنین الگویی از رهبری فاکتور مهم پیشبرد برنامه و نقشه این دوران است.

- **حزب ما باید در راس جنبش اعتراض شهری قرار گیرد.**

جنبش اعتراضی در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه اعتراض عمومی علیه رژیم، مبارزات کارگری، تحرک جوانان، اعتراض زنان، زیر پا گذاشتن قوانین و موازین ضد انسانی این رژیم گسترش پیدا کرده است. نقش مثبت تاکنونی ما در این اعتراضات، ذره‌ای نباید این کمبود اساسی را از ما پنهان کند، که هنوز در راس این اعتراضات نیستیم. کلید اصلی جذب رهبران عملی این عرصه‌مبارزاتی و دست گذاشتن در دست آنها برای پیشبرد امر مشترکمان است. علاوه بر این تعقیب گام به گام اوضاع مبارزاتی، شناخت درست از تناسب قوا، طرح شعارها و مطالبات عاجل، شکل دادن به سازمانهای توده‌ای و ترسیم چشم‌انداز و افق روشن این مبارزات، از ضروریات بسیج توده‌ای گسترده و به میدان کشیدن جنبش اعتراض مردم برای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی است.

- **پیوند خوردن جریان ما به نقطه عطفها و روندهای گرهی جامعه:**

جامعه دوران متحولی را از سر میگذراند. ما در حال گذار شرایط نرمال و روتین نیستیم دوران کار روتین بسر آمده است. نقطه عطفها و مقاطع سرنوشت ساز در راهند. جریانی که نتواند با نقطه عطفها و دوران حساس منطبق شود، نمیتواند به نیروی موثر و تاثیرگذار تبدیل شود. ما باید آمادگی استقبال از این نقطه عطفها را داشته باشیم. ابراز وجود در چند مورد حساس سیاسی، کار ما را بسیار جلو برده است. اما فرصتهایی را هم از دست داده‌ایم. آمادگی ما باید آن درجه افزایش یابد، نه تنها چنین فرصتهایی از دست نرود، بلکه به استقبال فرصتها برویم.

- **به حاشیه راندن جنبش و سنت ملی و ناسیونالیستی:**

جنبش ملی و ناسیونالیستی به عنوان جنبشی جاافتاده و اجتماعی اهداف و سیاستها و سنتهای عقب مانده و ارتجاعی خود را در جامعه رسوخ داده است. سرکوب و ستمگری ملی دولتهای ارتجاعی حاکم علیه مردم کردستان و ابراز وجود ناسیونالیسم به عنوان سنت اعتراض به دولتهای مرکزی این زمینه را فراهم کرده، مداوما افکار و سیاست و فرهنگ و سنت عقب مانده و خرافی و ضدانسانی را بازتولید کند و جامعه را تحت تاثیر قرار دهد. شرط رهایی مردم کردستان، رها شدن آنها از دست ناسیونالیسم با همه ابعاد آن است. تقابل سیاسی و اجتماعی همه جانبه در همه عرصه‌ها، در سیاست و ایدئولوژی، در فرهنگ و سنت، با جنبش ملی و به حاشیه راندن این جنبش و احزاب و سیاست آن یک کار همیشگی ما کمونیستها است. ما تنها جریانی هستیم که به چنین مبارزه برحقی دست زده‌ایم. اما هنوز کافی نیست، هنوز سیستماتیک و پیگیر و همه جانبه نیست و مهمتر اینکه امکانات ما، با ابزار و امکاناتی که ناسیونالیسم کرد و احزاب آن در اختیار دارند، اصلا همخوانی ندارد. ما به تداوم فعالیتی همه جانبه و مستدل و قانع کننده احتیاج داریم. همزمان راه‌حل کارساز و موثر برای پایان دادن به ستم ملی و حل مسئله ملی، علاوه بر پایان رنج و مشقات دهها ساله مردم کردستان، زیر پای ناسیونالیسم را خالی میکند. راه‌حل حزب ما روشن است و با به دست گرفتن قدرت فورا آن را اجرا میکنیم.

- **پتانسیل ابراز وجود نظامی:**

ما به روشنی گفته‌ایم که حزب کمونیست کارگری در کردستان باید توانایی ابراز وجود نظامی موثری داشته باشد. دلیلش روشن است، دولتهای مرتجع و سرکوبگر در مقابل ما به زور اسلحه و سرکوب مسلحانه ما متوسل میشوند، علاوه بر آن احزاب بورژوا - ملی در کردستان مسلحند، در جهت پایمال کردن حقوق مردم، برای سلب آزادیهای سیاسی ، در مقابل کمونیسم، به اسلحه متکی میشوند. این را در گذشته خودمان تجربه کردیم و در این سالها در کردستان عراق هم شاهد آن بوده‌ایم. در مقابل این اوضاع کمونیسم کارگری و جنبش آزادیخواهانه باید مسلح باشد. تحقق استراتژی و اهداف ما در گرو جنبش سیاسی و اعتراضی گسترده، بسیج توده مردم و یک مبارزه قدرتمند سیاسی و اجتماعی در دل شهرها است. این موضوع از این واقعیت نمیکاهد که قدرت مسلح ما ابزار مهم خنثی کردن دشمنان ما مردم و ضامن پیروزی و دستاوردهای ما است. فکر نمیکنم لازم باشد در مورد ضرورت این عرصه بیشتر صحبت کنم. چیزی که باید اینجا گفته شود، این مسئله است که آرایش و سازمان نظامی ما به کلی متفاوت شکل تاکنون مرسوم و سنتی "پیشمرگانه" و اردوگاههای نظامی جوار مرزها ست. در دو سال گذشته نقشه و برنامه ایجاد سازمان نظامی شهری را تدوین کرده‌ایم. ما خواستار سازمان نظامی هستیم که با زندگی و کار طبیعی مردم و با الزامات فعالیت سیاسی و عملی یک حزب شهری همخوانی داشته باشد. نقشه ما ایجاد واحدهای نظامی در همان شهر و روستاهای کردستان است. اجازه بدهید در اینجا وارد چگونگی ایجاد آنها و جوانب عملی تر نشویم. اقداماتی را شروع کرده‌ایم، اما این واقعیت را باید بگویم تا مقطع برگزاری این جلسه در این عرصه هنوز بسیار عقبیم. در این عرصه باید به سرعت بجنبیم. یک اولویت اصلی و اساسی کمیته کردستان در دوره آتی گسترش سازمان نظامی در شهرها است.

- **سازمان حزبی محکم و گسترده :**

سازمان حزبی ما در شهرها گسترش پیدا کرده است. شبکه‌های حزبی ما هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت، پیشروی خوبی داشته‌اند. همگان میدانند ما حزب فعال و پرتحرکی در شهرها هستیم. نسل جوان و پرشور وزن مهمی در فعالیتهای ما دارد و این یک نقطه قدرت مهمی است، اما سازمان حزبی ما در شهرها باید بعد اجتماعی و در هم آمیخته با مبارزات جاری را تقویت کند. رهبران و فعالین بعضی عرصه‌های اجتماعی به ما نزدیک و در فعالیتهای مشترک دست در دست هم گذاشته‌و در این عرصه‌ها نقش ایفا کرده‌ایم. با این وصف باید فعالیت پرشتابی را در دستور بگذاریم. نیروی وسیعی به ما روی آورده‌اند و بسرعت باید آنها را جذب کنیم. فعالیت حزبی ما باید همه شهرهای کردستان و حومه آنها را تحت پوشش قرار دهد و به این معنا شبکه‌های حزبی ما گسترش میبابند. جذب فعالین و رهبران جنبش اعتراضی و پیشروان عرصه‌های اجتماعی در اولویت اساسی قرار گیرند. یک مشکل

تغییر قانون سن ازدواج یا...

کردند، رگ همتایان راست ترشان برای دفاع از تعلیمات امام و مبارزه با فرهنگ "غربیها" باد میکرد و در مورد "سنتی" بودن مردم ایران، "فشار" پدر و مادران برای زود بشوهر دادن دخترانشان و "اشتیاق" وافر دختران زیر ۱۳ سال برای "رفتن به خانه بخت" استدلال میکردند. بگفتهٔ سید ناصر قوامی رئیس کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس، موافقان طرح از استدلالهای پزشکی مبنی بر خطرناک بودن سن پائین ازدواج برای دختران جوان و ناکافی بودن سن زیر ۱۳ برای تقبل مسئولیت استفاده میکردند، و بعضی از مخالفان طرح، از اینکه "سن ۱۵ سال برای دختران و ۱۸ سال برای پسران یک قانون غربی است و ما نباید از غربیها پیروی کنیم"، صحبت میکردند و ادامه راه امام (یعنی همان سن ۹ سال بدون تبصره) را لازم میشمردند.

در عالم واقعیت و علی رغم استدلالهای طرفین دعوا، طرح جدید چیزی را در زندگی مردم عوض نمیکند. هنوز هم امکان دریافت جواز رسمی پدوفیلی (تجاوز جنسی به کودکان) فراوان است و از آنجائی که طرح جدید حداقل سن ازدواج را اصلا تعیین نکرده است و با توجه به اینکه تابحال ۹ سالگی سن قانونی ازدواج برای دختران بوده است، بنظر میرسد قضات "صالحی" که قرار است حکم چنین ازدواجهائی را صادر کنند همچنان ۹ سالگی را مبنا قرار خواهند داد و حتما از نظر آنها ۱۲سال سن نسبتا بالائی محسوب خواهد شد. پیچیده تر کردن قانون و پوشاندن زشتی و کراهت قوانین فعلی در زرورق "اصلاحات" ممکن است در بازیهای دیپلوماتیک و برای برقراری ارتباط با اتحادیهٔ اروپا و دولتهای غربی بتواند نقشی ایفا کند، اما مردم ایران که سالهاست این رژیم را با پوست و گوشت لمس کرده اند، جوانان ایرانی که سالهاست برای تنفس کردن ذره ای آزادی از تلاش باز نایستاده‌اند، دختران کم سن و سالی که قربانی سیاستهای ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی شده و بجای بازی و جست و خیز در کوچه ها بار مسئولیت خانه داری، بچه داری و شوهرداری را بدوش کشیده اند، دیگر برای چنین هیاهوهای تبلیغاتی تره خرد نمیکنند و به چیزی کمتر از سرنگونی این رژیم راضی نمی شوند.

تا آنجا که به سن ازدواج و حقوق زنان بر میگردد، این حقوق جهانشمول است و سن ازدواج هم باید بر اساس معیارهای بین المللی که برای زنان در دیگر بخشهای دنیا برسمیت شناخته شده است در ایران هم پیاده شود.

مردم و جنبش عظیم زنان ایران مدتهاست به جمهوری اسلامی و اپوزیسیون اصلاح طلبش نه گفته اند و با مبارزات و مقاومت روزمره اشان این رژیم را به لبهٔ پرتگاه رسانده اند. تقلاهای امروز مجلس و مجمع تشخیص مصلحت گویای بارز این واقعیت‌اند.

***

چگونه میتوان از جنایات بیشتری جلوگیری کرد؟

صالح سرداری

سهیلا شریف نژاد زن بیست ساله ای که هفته قبل در شهر مریوان توسط همسرش مسعود بعد از ریختن نفت بر بدنش، به آتش کشیده شد، متاسفانه چند روز بعد در بیمارستان سنندج دنیای پر از ستم و بیعدالتی را بجای گذاشت و جان خود را از دست داد. سهیلا نیز مانند میلیون ها انسان دیگر، در سرزمینی متولد شد که نمایندگان خدا در آنجا زندگی مردم را به تباهی کشانده اند. از همان سالهای اول زندگی، قوانینی که سرنوشتش را رقم می زد برایش گفتند و می خواستند به او بقبولانند که او نصف انسان است، ضعیفه است، ناموس دیگران است، با هم سن و سال های دیگرش بخاطر جنسیتش فرق دارد، باید مطیع باشد، برادر کوچکش و جنس مذکر در هر سن و سالی می تواند به وی دستور دهد کتکش بزند و.. او فقط باید اطاعت کند. سهیلا هر چند که تمام زندگی بیست ساله اش را در فقر و تنگدستی گذرانده بود، اما شاید هیچ وقت فکر نمی کرد روزی توسط کسی که "شریک" زندگی اش می نامند، اینچنین بیرحمانه به آتش کشیده شود.

سهیلا متاسفانه یکی از آن هزاران زنی بود که در سایه حکومت خدا و سنت ها و آداب و رسوم پاسداران "شرف" و "ناموس" ارتجاعی ناسیونالیزم کرد قربانی شد. در سایه حکومت و سنت هایی که به امثال مسعود اجازه می دهد اینچنین با قساوت دست به جنایت بزنند، در سایه آن آداب و رسومی که چنین جنایتکارانی نه تنها مجرم جنائی به محاکمه کشیده نمیشوند،، بلکه به القاب با "شرف" و "مرد" و حافظ "ناموس" نیز مفتخر می شوند.

چنین پدیده های شومی به قدمت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بر جامعه ایران، با قوانین عصر حجری اش، تا کنون هزاران زن رنجدیده را قربانی کرده است. در کردستان علاوه بر قوانین جمهوری اسلامی سنت ها و آداب و رسوم کردایتی تحت نام "غیرت"، "شرف" کردانه و "مردانگی" آنقدر زنان را تحت فشار قرار داده که خیلی از آنها متاسفانه امید به زندگی را از دست داده و با دست زدن به خودکشی و خودسوزی به زندگی خود پایان داده اند.

اما علیرغم همه این جنایات و فشارهایی که وجود داشته است، کم نبودند زنان مبارز و آزادیخواهی که در مقابل این جنایات و قوانین ایستاده و از حق خود دفاع کرده اند و در طول حاکمیت کثیف اسلام و حکومت اسلامی، زنان در عرصه های مختلف نبرد با جمهوری اسلامی و ارتجاع در کردستان به مبارزه برخاسته اند. زندان ها و شکنجه گاههای رژیم همیشه پراز زنان کمونیست و انقلابی ای بوده که ارتجاع را به مبارزه طلبیده و قوانین ضد زن اسلام را زیر پا نهاده اند.

زنان و مردم آزادیخواه

متاسفانه زندگی سهیلا نیز مثل خیلی های دیگر زودهنگام به پایان رسید و مردم زیادی نیز در مرگ او گریستند. احساس همدردی و ابراز نفرت از چنین عمل شنیعی، انسانی است اما کافی نیست. برای نجات از دست قوانینی که اجازه می دهد مسعودها به خود جرات دهند انسان دیگری مثل سهیلا را به آتش بکشند باید به مبارزه متشکل علیه رژیم جمهوری اسلامی با تمام قانون و سنت و فرهنگ آن دست زد. باید حکومت آدمکش اسلامی را به زیر کشید، هیچ راه دیگری وجود ندارد. باید با ناموس پرستی و مردسالاری به مبارزه برخاست. با کسانی که تحت فشارهای موجود، امید به زندگی را از دست می دهند، دلسوزانه برخورد کرد و قانع شان کرد به جای اقدام به خودکشی و خودسوزی راه دیگر یعنی مبارزه را برگزینند. همه کسانی که از به آتش زدن سهیلا شریف نژاد سخت ناراحت اند، همه انسان هایی که چنین قوانین و فرهنگی آزارشان می دهد، همه کسانی که آزادیخواه و برابری طلب اند، همه آنهایی که حقوق زن و مرد را مساوی می دانند، همه آنهایی که خود تحت استثمار و تحقیر و فشارهای موجود قرار می گیرند و به آن معترضند، نباید در مقابل چنین جنایاتی ساکت بمانند. ❑

موقعیت ما...

اساسی جوابگو نبودن میزان ادبیات و نشریات ما در شهرها است. با اقدامات روشنی لازمست ادبیات پایه‌ای ما و نشریه هفتگی و ایسکرا به راحتی در دسترس باشند.

- امکانات مالی

لازم نیست در مورد مشکل مالی و محدودیت اساسی که از این طریق بر فعالیت ما تحمیل شده توضیح زیادی بدهم. فعالیتهای ما وسیع و هر روزه هم وسیعتر میشوند. هر چند فعالیتهای مالی هم به نسبت گذشته خود بهبودی داشته‌اند، اما امکانات مالی ما انطباقی با نیازهای رو به افزایش ما ندارد. گسترش کار ما در همه عرصه‌ها به امکانات مالی گره خورده است. شکی نیست، کادرها و اعضا و دوستداران و سمپاتهای حزب منبع اصلی تامین هزینه‌های فعالیتهای تاکنونی بوده‌اند. جمع‌اوری کمک مالی گسترش پیداکرده است، ولی هنوز مطلوب نیست. با جمع‌آوری کمک مالی از مردم هم منبع تامین مالی را باید گسترش دهیم و هم مردم را در پیشبرد پروژه‌هایمان سهیم کنیم. علاوه بر آن باید ابتکارات دیگری را به دست بگیریم. اقدامات و سازمان مالی مناسبتری را در سطح کمیته و شورای کادرهای تشکیلات کردستان در نظر داریم.

- حضور موثر در عرصه بین‌المللی: در حوزه خارج کشور و در عرصه بین‌المللی در رابطه با اوضاع در کردستان و مبارزات جاری ما وظیفه سخنگویی جنبش رایکال و اعتراضی جامعه را به عهده داریم. تشکیلات خارج کشور و دیگر نهادهای مربوطه در خارج حتما بخش مهمی از این وظیفه را به سرانجام میرسانند. اما کمیته کردستان و مسئولین ذیربط به عنوان رهبران و سخنگویان جنبش حق‌طلب و رادیکال وظایف روشنی را باید در دستور بگذارند. جنبه دیگر جلب توجه افکار عمومی در رابطه با مبارزات مردم و کسب حمایت بین‌المللی از این مبارزات است.

رفقا اینها جزو ملزومات قد علم کردن به عنوان نیروی سرنوشت ساز و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه است. من در اینجا خطوط کلی را مطرح کردم و امیدوارم با بحثهای پرباری استنتاجات موثری برای آینده کارمان داشته باشیم.

***

یک دنیای بهتر،
برنامه حزب کمونیست
کارگری را بخوانید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

شغل شریف میانجیگری تا کی؟

در حاشیه اعلام موضع راه کارگر در مورد لمپنیسم و ترور شخصیت توسط سازمان زحمتکشان

در حاشیه اعلام موضع راه کارگر در مورد لمپنیسم و ترور شخصیت توسط سازمان زحمتکشان

بدنبال راه افتادن موج جدید ترور شخصیت رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری توسط دارودسته سازمان زحمتکشان بویژه نوشته های کاملا سادیستی و بیمارگونه "امین صادقی"(عبداله مهتدی) دوبار و بعدا "مهین صادقی" و لودادن اعضای این حزب به اطلاعات جمهوری اسلامی در نوشته "امین صادقی"، ظاهرا راه کارگر که تمایلی به درگیری در این رویدادها نداشته است، بنا به تقاضای سازمان زحمتکشان ناچار از موضع گیری شده است. راه کارگر در مورد این رویدادها در تک برگی راه کارگر، شماره ۱۴۹، تاریخ ۲۹ خرداد ماه ۸۱، چنین مینویسد:

" چندی پیش دفتر سیاسی کومه‌له سازمان زحمتکشان کردستان ایران از سازمان ما خواست که در برابر فضای ناسالم حاکم بر مباحثات حزب کمونیست کارگری و این سازمان عکس العمل نشان دهیم و برای دفاع از محیط و فضای سیاسی سالم در درون جنبش تلاش کنیم. ما صرف نظر از مضمون اختلافات حزب کمونیست کارگری و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له)، نگرانی شدید خود را از تاثیرات این شکل از مباحثات و به ویژه به کارگرفتن عناوین دور از حقیقت و ایراد اتهامات شخصی از هر طرف که باشد اعلام میکنیم و خواستار آنیم که مباحثات را در چهارچوب نقد و بررسی نظرگاههای تاکتیکی و سیاسی یکدیگر هدایت کنند"

راه کارگر با وجود این که از پروسه شکل گیری این جریان، از ترور شخصیت مکرر توسط این جریان، از نحوه انشعاب آن از کومه‌له، از گروکشی سیاسی آنان از کومه‌له، از تهدید به باجیگری در لفافه "پس گیری اموال" و غیره مطلع است، و میداند که سازمان زحمتکشان برای دست یابی به اهداف آنتی کمونیستی خود خیلی تلاش کرد، لیکن جز شکست و ناکامی و انزوای بیشتر چیزی نصیبش نشد، ناچار به راه کارگر روی آورده است، تا شاید گوشه ای از تنگناهای سیاسی اش رفع شود. راه کارگر حالا که ناچار از دخالت و درگیری شده است، بنا به عادت همیشگی به گرفتن موضعی "پروفسور مابانه" و بی خاصیت اکتفا کرده است. بعید است که راه کارگر از جریان ترور شخصیت رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری توسط سازمان زحمتکشان و سایت بروسکه و بویژه نامه های بیمارگونه "امین" و بعدا "مهین صادقی" نیز مطلع نباشد. حالا که اعلام موضع کرده است، در این موارد چه موضعی میگیرد؟ بازهم بعید است راه کارگر نداند که مسئول سایت بروسکه عضو کمیته مرکزی سازمان زحمتکشان است. ایشان در ادامه خط لمپینی و ترور شخصیت ناطر بر سایتش اخیرا عکس ایرج فرزاد و رحمان حسین زاده را رذیلانه دستکاری کرده و در صفحه اول خود نیز چاپ کرده است. راه کارگر اینها را چگونه توضیح میدهد؟ و بالاخره بازهم بعید است که راه کارگر از فراخوان قوم پرستانه یک هفته صحبت بزبان کردی در آغاز تحصیلی مدارس کردستان ایران توسط سازمان زحمتکشان و دیگر تلاشها و شگردهای قوم پرستانه آنان خبر نداشته باشد. ظاهرا خویشاوندی جنبشی مانع از این گردیده است که راه کارگر در این موارد بطرر سازمان زحمتکشان موضعگیری کند.

راه کارگر بجای توضیح این موارد، همانطور که سنت معمول این سازمان است، به موضع گیری راست و" میانجیگرانه" و بی خاصیتی که معمول این سازمان است اکتفا کرده است. راه کارگر معمولا در اینگونه مواقع به فکر مرمت تنگناهای جریانات راست میافتد تا به آنان نشان دهد که در کجا ایستاده است. من به نمونه دیگری از این نوع موضعگیری راه کارگر اشاره می کنم. راه کارگر در کردستان ایران در اوایل دهه هشتاد وقتیکه حزب دمکرات علیه فعالیت کمونیستی در کردستان، که کومه له آن دروه آن را نمایندگی میکرد، جنگ سراسری خود را اعلام و شروع کرد، ناچار از موضع گیری شد. راه کارگر در جنگ سراسری حزب دمکرات علیه کومه‌له، در کنار حزب دمکرات و علیه کومه‌له موضع گرفت. از موضع مشاور سیاسی فکری حزب دمکرات، با ظاهری "بیطرفانه"، جانب حزب دمکرات را میگرفت و جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له را توجیه میکرد. راه کارگر توجیه این جنگ را برای حزب دمکرات در این ترجیح بند که "معضل، تحلیل سیاسی ـ طبقاتی کومه له از حزب دمکرات" است، بیان میکرد. پشت سر این موضع گیری راه کارگر این حقیقت نهفته بود که راه کارگر در آندوره از گسترش فعالیت کمونیستی توسط کومه‌له برآشفته بود، به این جهت حزب دمکرات را در حمله به فعالیت کمونیستی محق میدانست، اما آن را در این قالب بیان میکرد. در این مورد به راه کارگر شماره ۱۶ آن دوره رجوع شود. در مورد سازمان زحمتکشان هم راه کارگر آنتی کمونیسم قوی و ترور مکرر شخصیت رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران توسط این دار و دسته و مشخصا سایت بروسکه را می بیند، لیکن چون خود را به آنان در یک جنبش می بیند، حتی وقتی مجبور به موضع گیری نیز میشود، مطابق معمول، به موضع آشکارا راست خود ظاهری بیطرفانه میدهد و با زبانی پروفسورمابانه، آنرا بیان کرده است. معلوم نیست این میانجیگری و بی خاصیتی تاکی؟ راه کارگر تقریبا همه عمر سیاسی خود را بعنوان سازمانی بی خاصیت و در موضع ظاهرا "میانجی" اما همواره در طرف راست سپری کرده است. چه میشود کرد عده ای زندگی سیاسی خود را این چنین سپری میکنند!

۲۶ ژوئن ۲۰۰۲

● ● ●

در گرامیداشت یاد رفیق عثمان سلیمانی

با تاسف فراوان مطلع شدیم که رفیق عثمان سلیمانی دوستدار کمونیسم کارگری در روستای قلاتان ازتوابع اشنویه، روز ۲۴ خرداد در اثر سکته قلبی، در سن ۴۳سالگی درگذشت.

رفیق عثمان از آزادیخواهانی بود که از اوایل مقاومت مردم در برابر جمهوری اسلامی، در کنار کومه له ایستاد، با کمونیسم آشنا شد و مبلغ آزادیخواهی و برابری طلبی در میان مردم زحمتکش منطقه سندوس نقده شد. کم نیستند کسانی که از طریق تبلیغات آگاهگرانه وی با کمونیسم آشنا و جذب مبارزه برای رهایی خود و هم سرنوشتان شان شدند. رفیق عثمان در ادامه، پیگیری اهداف و سیاست کمونیستی را به کمونیسم کارگری گره زد و از سیاستهای کمونیسم کارگری دفاع نمود.

عثمان عزیز در زندگی و کار و فعالیت روزانه خود نیز الگوی بسیاری در محیط پیرامونییش بود. به جرات میتوان گفت که شخصیت صمیمی و دوست داشتنی عثمان مورد احترام همه بود. به همین دلیل به محض پخش این خبر ناگوار، مردم آزادیخواه روستاهای منطقه و شهرهای نقده و اشنویه در طول یک هفته وسیعا به قلاتان رفتند و با خانواده و بستگان و دوستانش اظهار همدردی کردند.

مرگ رفیق عثمان به دنبال جانباختن دو تن دیگر از برادرانش که در سالهای قبل به دست رژیم جنایتکار اسلامی اتفاق افتاد، برای خانواده، فرزندانش و همسرش سید زبیده واقعه ای بسیار اندوهناک است. برای برادرزاده‌های عزیزش، از دست دادن عمویی دوست داشتنی است. برای همه دوستانش نیز، از دست رفتن رفیقی صمیمی و عزیز است.

مرگ رفیق عثمان عزیز برای من هم به مثابه دوست و رفیق نزدیک وی سخت و ناراحت کننده بود و به این وسیله خود را در اندوه مرگ نابهنگام وی شریک میدانم، به خانواده، بستگان، دوستان و مردم شرافتمند منطقه تسلیت میگویم، و یاد این یاور کمونیست بیست سال گذشته را عزیز و گرامی میدارم.

محمد فتاحی

پنجم خرداد ۱۳۸۱

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران و نشریه ایسکرا نیز خود را در غم و اندوه او دست رفتن رفیق عثمان سلیمانی شریک میدانند و به بازماندگان وی و مردم منطقه تسلیت میگویند. یادش گرامی باد

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

در سایت روزنه میتوانید نشریات و اطلاعیه های سازمان های سیاسی، مقالات متعددی از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و گزیده ای از مطالب نشریات چاپ ایران را مطالعه کنید. از طریق سایت روزنه میتوانید به

سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

مطالب، اطلاعیه ها و

نظراتتان را برای روزنه

بفرستید. rowzane@yahoo.com

ایسکرا

۱۱۴

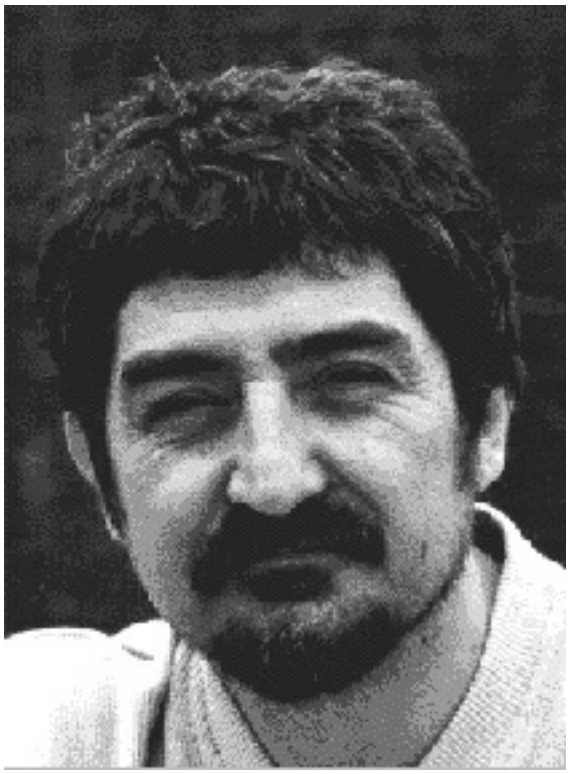
کارگران جهان متحد شوید!

۱۴ تیر ۸۱، ۵ ژوئیه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

قلبی بزرگ متوقف شد! متفکری عظیم از فکر ایستاد!



روز پنجشنبه ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ (۱۳ تیر ماه۱۳۸۱)، قلب منصور حکمت (ژوبین رازانی) بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست کارگری ایران و بزرگترین مارکسیست معاصر در سن ۵۱ سالگی از حرکت ایستاد. منصور حکمت بعد از جدالی کوتاه با بیماری سرطان، در آرامش کامل در حالی که خانواده او در کنارش بودند برای همیشه بخواب رفت.

از دست دادن ژوبین برای جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی، برای جنبش سوسیالیستی، برای آرمان کمونیسم کارگری و برای انسانیت ضایعه‌ای جبران ناپذیر است. منصور حکمت در دوره کوتاه زندگی سیاسیش قطب آزادی خواهی و رادیکالیسم کمونیستی در فضای سیاسی ایران بود. درافزوده‌های او به تئوری مارکسیسم عمیقا انقلابی و انسانی و کاربست زنده این ایده اساسی فلسفه مارکس بود که آینده صفحه نوشته نشده‌ای است که انسانهای زنده امروز میتوانند با چشم باز آنرا بنویسند، اراده انسان تاریخ را میسازد. مارکسیسم در سطح جهان بزرگترین متفکر خود را از دست داد.

اما بعلاوه برای ما که افتخار و شانس آشنائی و کار با او را یافتیم صمیمی ترین دوست و شریف ترین انسانی که میتوان بود را از دست دادیم.

از طرف حزب کمونیست کارگری به اعضای خانواده ژوبین عزیز از صمیم قلب تسلیت میگویم. از جانب همه اعضا و دوستداران حزب آذر ماجدی عزیز و فرزندانش را میبوسم. میدانم هیچ کلامی و هیچ اقدامی درد از دست دادن ژوبین را کم نمیکند. اما جای آنها در آغوش همه ماست و همه ما با آنها هستیم.

قلب منصور حکمت (ژوبین) از حرکت ایستاد اما منصور حکمت نمرده است. منصور حکمت با افکارش و با آرمانش همچنان چهره تابناک جنبش سوسیالیستی و مارکسیستی باقی خواهد ماند.

زنده باد سوسیالیسم
زنده باد منصور حکمت

کورش مدرسی
رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۴ ژوئیه ۲۰۰۲ - ۱۳ تیر ۱۳۸۱

مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین)

صفحه ٤

ژوبین عزیزم درگذشت

کابوس هولناک بوقوع پیوست. امروز پنجشنبه ۴ ژوئیه، همسر عزیزم، عشق زندگیم، ژوبین (منصور حکمت) در آرامش کامل، در کنار خانواده اش جان سپرد. یک زندگی کوتاه ولی پربار و پرثمر. جای خالیش را برای همیشه در کنارمان، در قلبهایمان، در زندگی هر روزمان، در مبارزه مان برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد.

آذر ماجدی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

بخشهائی از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری

نوشته: منصور حکمت

بنیاد های اجتماعی و فکری کمونیسم کارگری

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبود ها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسانها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هرچیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان،ضروری و میسر است.

آزادی، برابری، رفاه

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائما بعنوان شاخصهای سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقا همین ایده آلها بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

مبارزه طبقاتی: پرولتاریا و بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین خیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه‌ای ساخته و پرداخته ذهن خردمندانی خیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن خود جامعه سرمایه داری معاصر بر میخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تحت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشاء اصلی تحول و تغییر در جامعه است.

برخلاف جوامع پیشین که عموما بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که رودرروی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشاء و مبنای کلیه کشمکشهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط حیات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه حتی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفبندی محوری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر خود دارند. اردوی پرولتاریا، اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آلها و گرایشات و احزابی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده محروم و تحت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و احزاب سیاسی و متفکرین و شخصیتهای رنگارنگش، خواهان حفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادی خواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

کمونیسم کارگری

اما، نه فقط آزادی و برابری، بلکه حتی آرمان محو طبقات و استثمار، ویژه کمونیسم کارگری نیست. این آرمانها پرچم جنبشهای مختلف طبقات و اقشار محروم در جوامع پیشین هم بوده‌اند. آنچه کمونیسم کارگری را بعنوان یک جنبش و یک آرمان اجتماعی از تلاشهای آزادیخواهانه و مساوات طلبانه پیشین متمایز میکند، اینست که چه از نظر عملی و اجتماعی و چه از نظر آرمانی و فکری در برابر سرمایه داری، یعنی متاخرترین و مدرن ترین نظام طبقاتی، قد علم میکند.

کمونیسم کارگری جنبش پرولتاریا است، طبقه ای که خود محصول عروج سرمایه داری و تولید مدرن صنعتی است. طبقه ای که از فروش نیروی کار خویش زندگی میکند و جز نیروی کار خویش وسیله ای برای تامین معاش خویش ندارد. پرولتاریا برده نیست، رعیت نیست، استادکار و صنعتگر نیست، نه تحت تملک و انقیاد کسی است و نه خود مالک وسائل کار خویش است. هم آزاد و هم ناگزیر است تا نیروی کار خویش را در بازار به سرمایه بفروشد. پرولتاریا، محصول سرمایه داری و صنعت مدرن و طبقه استثمار شونده اصلی در این نظام است.

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگرمزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد. اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقا بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفا حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی-اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگری و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهائیبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

کمونیسم کارگری جنبشی جدا از کل طبقه کارگر نیست و منافعی جدا از منافع کل طبقه کارگر دنبال نمیکند. تفاوت جنبش کمونیسم کارگری با سایر جنبشها و احزاب کارگری در اینست که اولا، در مبارزه طبقاتی در هر کشور، پرچم وحدت و منافع مشترک کارگران سراسر جهان را بر می افرازد و ثانیا، در مراحل و جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر، مصالح کل جنبش طبقه کارگر را نمایندگی میکند. کمونیسم کارگری لاجرم جنبش پیشرو ترین بخش طبقه کارگر است که شرایط و ملزومات پیروزی و هدف نهایی مبارزه طبقاتی را بدرستی میشناسد و میکوشد بخشهای مختلف طبقه کارگر را به میدان بکشد.

***

اطلاعیه خبری

کارگران خباز سنندج خواهان افزایش دستمزدها و کاهش ساعت کار خود شدند

* این مبارزه طی دو هفته اخیر در جریان بوده است.
* روز سه شنبه ۱۱ تیر (پریروز) پلیس به دفتر سندیکا حمله میکند و ۵ نفر از مسئولین سندیکا را دستگیر و بشدت مورد آزار قرار میدهند.
* مبارزه کارگران ادامه دارد

از دو هفته قبل کارگران خواستهای خود مبنی بر افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار را به اطلاع مقامات حکومتی در استانداری و فرمانداری میرسانند. طی این مدت مقامات حکومتی از پاسخ به کارگران طفره میروند. کارگران هر روز با تجمع در محل سندیکا در باره وضعیت معیشت و مشقاتشان بحث میکنند. کارگران خباز در شرایط فعلی ۱۵ تا ۱۶ ساعت با دستمزدی که کفاف زندگی بخور ونمیرشان را نمیکند کار میکنند(ساعات کار از ۵ صبح تا ۹ شب است)

طی این مدت تهدید کارگران برای پایان دادن به تجمعات خویش و دست کشیدن از خواست و مطالباتشان از طرف استانداری و فرمانداری ادامه داشته است. کارگران خواست های خود را با مسئولین بالاتر رژیم در ابعاد وسیعتری نیز در میان میگذارند.

روز سه شنبه نیروهای انتظامی به دفتر سندیکای کارگران خباز واقع در خیابان فردوسی حمله میکنند و به تهدید و آزار کارگران برای پایان دادن به مبارزه شان میپردازند و ۵ نفر از کارگران را دستگیر میکنند.

اسامی کارگران دستگیر شده عبارتند از:

رئوف کریمی دبیر سندیکا
حبیب اله ورمزیاریان
منصور حسینی
شاهو میرزایی
انوشیروان احمدی

نیروهای انتظامی کارگران دستگیر شده را به کلانتری ۴ میبرند و در آنجا بطرز وحشیانه ای آنها را کتک کاری میکنند و از آنها میخواهند که به مبارزه و اعتراضشان خاتمه دهند.

دیروز کارگران خباز با خواست آزادی همکاران خود در محل سندیکا تجمع کردند و تصمیم به پیگیری مطالبه و ادامه مبارزشان گرفتند.

سندیکای خبازان در سنندج اطلاعیه ای صادر کرده است که در بخش از آن آمده است: " کارگران به جرم اینکه خواهان افزایش دستمزد و کم کردن ساعات کار هستند اینگونه مورد حمله قرار میگیرند و این جرم آنهاست "

کارگران همچنین خواستار آزادی همکاران خود شده‌اند و از مردم و همه کارگران در شهرهای دیگر خواسته اند که از آنها پشتیبانی شود.

ما اخبار مبارزات کارگران خباز را وسیعا در سطح ایران و اروپا و آمریکای شمالی و استرالیا منعکس میکنیم و برای خنثی کردن اعمال سرکوبگرانه مقامات جمهوری اسلامی و طفره رفتن آنان از پاسخ به مطالبات کارگران مجدانه تلاش خواهیم کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از مردم و همه کارگران شهر سنندج و دیگر شهرها میخواهد متحدا به حمایت از کارگران خباز و مطالبات و خواستهای عادلانه آنها برخیزند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
چهارشنبه ۱۲ تیر ۸۱ - ۳ ژوئیه ۲۰۰۲

تحصن دانشجویان دانشگاه کردستان در اعتراض به بالا بودن شهریه

روز دوشنبه دهم تیر ماه تعداد قابل توجهی از دانشجویان دانشگاه کردستان در شهر سنندج، هنگام تعیین واحد دانشگاهی در اعتراض به بالا بودن شهریه و فقر مالی دانشجویان، در دانشگاه متحصن شدند. دانشجویان متحص ساعت ۱ تا ۲ بعد از ظهر، درب راهرو ورودی دانشگاه را مسدود کرده و مانع ورود کارکنان به دانشگاه و آماده شدن آنها سر کارهای خود شدند. تحصن دانشجویان بعد از چند ساعت در همین روز به پایان رسید. البته تا رسیدن این خبر مقامات رژیم به دانشجویان معترض پاسخ نداده‌اند. لازم به یادآوریست که این دانشگاه پذیرای ۴ هزار نفر دانشجو است.

متن شعر ترانه‌ای از جترو تال
که منصور حکمت به همه کسانی که
جویای حالش شده بودند، تقدیم کرد

At Last, Forever

So why are you holding my hand tonight?
I'm not intending to go far away.
I'm just slipping through to the back room —
I'll leave you messages almost every day.
And who was I to last forever?
I didn't promise to stay the pace.
Not in this lifetime, babe
but we'll cling together:
some kind of heaven written in your face.

So why are you holding my hand tonight?
Well, am I feeling so cold to the touch?
Do my eyes seem to focus
on some distant point?
Why do I find it hard to talk too much?
And who was I to last forever?
I didn't promise to stay the pace.
Not in this lifetime, babe
but we'll cling together:
some kind of heaven written in your face.

So why are you holding my hand tonight?
I'm not intending to go far away.
I'm just slipping through to the back room —
I'll leave you messages almost every day.
And who was I to last forever?
I didn't promise to stay the pace.
Not in this lifetime, babe
but we'll cling together:
some kind of heaven written in your face.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مراسم بزرگداشت

منصور حکمت (ژوبین رازانی)

قابل توجه عموم



به اطلاع میرسانیم که مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین) از طرف آذر ماجدی همسر منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری ایران، سه هفته دیگر در انگلستان برگزار میشود. زمان و مکان دقیق مراسم متعاقبا به اطلاع عموم خواهد رسید.

هیئت دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۴ ژوئیه ۲۰۰۲

منصور حکمت از میان ما رفت!

ژوبین عزیزمان از میان ما رفت.
منصور حکمت، نادر آشنا، ژوبین ناآرام در آرامی چشم از جهان فروبست. این برای ما، که شاهد بوده‌ایم منصور حکمت چگونه کمونیسم را از تندپیچهای تاریخ معاصر عبور داد، سخت است، باور نکردنی است، غیر عادلانه است و زودرس.
اما منصور حکمت یک تاریخ است، یک دوره است، یک گرایش جدید و خلاف جریان است. و او این شجاعت و نقد را، این به مصاف طلبیدن هر گرایش غیر کمونیستی، آکادمیک و غیر سیاسی را مکتوب کرده است، ثبت کرده است و در اختیار ما گذاشته است. منصور حکمت گفت و نوشت و داد کشید که دوران به حاشیه رفتن کمونیستها را باید به بایگانی سپرد، به ما، به همه کسانی که برای سعادت و رهائی انسان می‌اندیشند گفت و یادآوری کرد که مارکس را باید به روایت خود مارکس یاد گرفت، گفت و نوشت که انسان کمونیست و یک حزب کمونیستی باید بار دیگر و در دوران بشدت پیچیده و متحول بعد از فروپاشی اردوگاه شوروی سابق به آن جمله معروف مارکس که پای تندیس او نوشته شده است باز گردد: فیلسوفان تاکنون جهان را تفسیر کرده‌اند، در حالی که مساله بر سر تغییر جهان است.
ژوبین عزیز ما سنت مارکس و دخالتگری بلشویسم لنین را به صحنه آورد و در دستور کار هر فرد و جریان کمونیستی قرار داد که تصمیم دارند نقد کاپیتال مارکس را در پراتیک اجتماعی نمایندگی کنند. از این نظر باید به ژوبین عزیزمان بگوییم: متشکریم، متشکریم و باز متشکریم. کوله‌باری از کار و فعالیت، مجموعه‌ای از بقول خودش کار "هرکولی" را در دستور ما گذاشت. وظیفه سنگینی را به ما سپرد، و در غیاب او، در غیاب انسان متخصص عبور دادن کمونیسم از تندپیچها کاری به مراتب دشوارتر است. اما عزیز ما سنتی را در حیات لایه بسیار وسیعی از انسانهای متشکل و مصمم جایگیر کرد. با این دستاوردها با این یادگارها، نام منصور حکمت را جاودانه خواهیم کرد و به یاد او و با آثار و نوشته‌ها و روشهایش کمونیسم را به سر منزل خواهیم رساند. حزب کمونیست کارگری، این یادگار عزیز از دست رفته‌مان را چون تخم چشمانمان نگاه خواهیم داشت و پرچم منصور حکمت را بر فراز مبارزه مردم برای عدالت و برابری و آزادی به اهتزاز در خواهیم آورد.
ژوبین عزیز!
یادت گرامی است و راهت را با چنگ و دندان ادامه خواهیم داد.

ایرج فرزاد

ایسکرا

۱۱۵

کارگران جهان متحد شوید!

۲۱ تیر، ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

قلب بزرگترین رهبر و متفکر مارکسیست جهان معاصر از حرکت باز ایستاد

صفحه ٤

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم سنندج یاد منصور حکمت را گرامی داشتند



*** امروز جمعه در سطح شهر و در آبیدر پوسترهای منصور حکمت وسیعا پخش شد.**
*** بر بلندی آبیدر، پرچم سرخ، پوستر بزرگ منصور حکمت و تاج گل بزرگی نصب شده بود.**
*** در محلی از پارک آبیدر، تعداد زیادی از مردم تجمع کرده و با بحث و سخنرانی در مورد شخصیت و جایگاه منصور حکمت یاد او را گرامی داشتند.**

اخبار رسیده حاکی است امروز جمعه ۲۱ تیر (۱۲ ژوئیه ۲۰۰۲) در سطح شهر سنندج و در تفریحگاه بزرگ شهر (آبیدر) در میان جمعیت وسیع، با ابتکارات و شیوه‌های مختلف یاد منصور حکمت گرامی داشته شد. از شب قبل پوسترهای منصور حکمت در محلات و خیابانهای شهر از جمله در خیابان ولیعهد، قطارچیان، محله صفری، پشت کلانتری ۲، کەلەکەجار، تازآباد، ۲۵ شهریور، وسیعا پخش شد. هزاران نفر از مردمی که از صبح زود به طرف آبیدر حرکت کردند، در مسیر پارک امیریه تا بلندیهای آبیدر، صدها پوستر منصور حکمت را مشاهده کردند. در میان جمعیت نشریات هفتگی و ایسکرا که حاوی خبر مرگ نابهنگام منصور حکمت بود، پخش شد. مردم به همدیگر اطلاع میدادند که گرامیداشت یاد منصور حکمت در آبیدر برگزار میشود.

بر بلندی آبیدر پوستر بزرگ قاب گرفته شده منصور حکمت و تاج گل بزرگ و پرچم سرخ نصب شده بود. مردم و جوانان دسته دسته به دیدن آن رفتند. در نقطه دیگری در آبیدر نوشته آذر ماجدی "ژوبین عزیزم در گذشت" در قطع بزرگ قاب گرفته شده قرار داشت. پرچم سرخ در کنار آن در اهتزاز بود. در مسیر دیگری تا محل "کانی ماماتکه" پوسترهای منصور حکمت پخش شده بود. در این محل دو پرچم سرخ بزرگ در کنار پوستر بزرگ قاب گرفته‌شده‌ای از منصور حکمت قرار داده شده بود. در "کانی ماماتکه" مردم تجمع کرده و درگذشت منصور حکمت را به همدیگر تسلیت گفتند. در این تجمع در مورد شخصیت سیاسی و نقش و جایگاه منصور حکمت در جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه بحث و سخنرانی شد.

نیروهای انتظامی رژیم قبل از ظهر پرچم سرخ و پوستر نصب شده بر بلندی آبیدر را با خود میبرند، اما به مکانهای دیگر سر نمی‌زنند. بعد از اینکه از ابعاد مراسم و گرامیداشت منصور حکمت اطلاع پیدا کردند، برای بار دوم و بانیروی بیشتر به آبیدر بر میگردند. ولی این زمانی بود که گرامیداشت و مراسم یاد منصور حکمت با موفقیت به پایان رسیده بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ تیر ۸۱
۱۲ ژوئیه ۲۰۰۲

منصور حکمت، اومانیستی دگرگون ساز

بیاد منصور حکمت (نادر عزیزم) الهام بخش سیاست و زندگی‌ام

رحمان حسین زاده

یک هفته است منصور حکمت (ژوبین) نابغه مارکسیست معاصر، سمبل انسانیت و انساندوستی، رهبر و سیاستمدار بزرگ جنبش طبقه کارگر و مردم آزادیخواه به خواب ابدی رفته است. نادر ناآرام، جستجوگر و دگرگون ساز بسیار زودرس و نابهنگام آرام گرفته است. خسارتی بزرگ و واقعه‌ای سنگین. اما این روش منصور حکمت که چشم در چشم واقعیت هر چند سخت و تلخ میدوخت، تمکین نمی‌کرد و عکس‌العمل مناسب را اتخاذ میکرد، میتواند سرمشق ما باشد. آری سنت و روش منصور حکمت تحمل مرگش را هم برایمان قابل هضم کرده است. منصور حکمت خروش همیشه جاری مردم تشنه آزادی و رهایی از قید ستم و تبعیض و نابرابری از دست دنیای وارونه سرمایه‌داریست. بانگ رسای انسان دردمند، برای رها شدن از دردهای اجتماعی این دوران

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

۰۰۰اومانیستی دگرگون ساز

است. غرش انسان پیشتاز برای تغییر و دگرگونی است. پس منصور حکمت، همیشه زنده است.

منصور حکمت پدیده همه جانبه و جامعی است. متفکر و نظریه پردازی برجسته، تئوریسینی انقلابی و عمیق، سیاستمداری تیزبین، رهبری مبتکر و خلاق و بلند پرواز با توقعات بالا و انسانی سنت شکن و خلاف جریان و پراتیسینی دگرگون ساز با افق و چشم‌اندازهای بلند، و باز هر چه بگویی، احساس میکنی، نتوانسته‌ای این شخصیت عظیم را به درستی تصویر کنی و مضافا برای کسی مثل من که افتخار کار و مراوده از نزدیک با وی را داشته‌ام، از صفات بیشمار انسانی، از صراحت و صمیمیت وی درس بسیار گرفته‌ام. نادر الگوی متفاوت و نوین، و جذابیت دیگری در نحوه فعالیت سیاسی و شیوه رهبری و مناسبات حزبی مرسوم کرد. او صمیمی‌ترین و سالمترین و جذابترین دوستی بود که میشود تصورش کرد.

با شناختی که من از منصور حکمت پیدا کردم، انسان و انسانیت و حقوق و حرمت انسانی نقطه عزیمت تحرک فکری، سیاسی و پراتیکی وی بود. انتخاب مارکس و مارکسیسم و اومانیسم مارکسیستی برای وی به دست گرفتن اندیشه و ابزاری برای پایان دادن به ستم علیه انسان بود. اما همین کافی نبود. از نظر منصور حکمت رهایی انسان به یک دگرگونی اساسی در نظم اجتماعی گره خورده است. دگرگونی و ایجاد تغییر در وضع موجود جایگاه ویژه‌ای در تفکر و سیاست و پراتیک این انسان بزرگ داشت. هیچ چیز را و از جمله "سوسیالیسم را اجتناب ناپذیر" نمیدانست و این کلیشه پاسیو، تکراری و خشک را به دور انداخت و بر نقش "فعاله عنصر انسانی" و اراده آگاهانه انسان پیشتاز در ایجاد تغییر و تحول و ایجاد تحول سوسیالیستی پای فشرد و این جوهر "مارکسیسم پراتیک" منصور حکمت و خود تجسم برجسته آن بود.

از نظر منصور حکمت تئوری، نظریه و سیاست و سازمان و حزب لازم بودند، تاتغییر و دگرگونی را ایجاد کرد و آنهم فوری و بلاواسطه و در زندگی نسل همین دوره، نه موکول کردن به آینده‌ای نامعلوم. یک ربع قرن فعالیت وی خود نمونه بارز ایجاد دگرگونی و تغییر و تحولات بود، که من در اینجا جنبه‌ها و مقاطعی را یادآوری میکنم.

- پیدایش اتحاد مبارزان کمونیست و مارکسیسم انقلابی: انقلاب بهمن سطرونی چپ تاکنون موجود، چپ پوپولیست، چپ اردوگاهی و روسی و چینی را به روشنی به نمایش گذاشت. رادیکالیسم کارگری و اجتماعی، برابری طلبی و آزادیخواهی جامعه زمینه اجتماعی شکل‌گیری قطب مارکسیستی بود. مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست به سخنگو و بیان کننده آگاه و پیشرو این تحول تبدیل شد. با سرعت خیره کننده تئوری و نظریات و خط مشی مارکسیسم انقلابی آرایش سیاسی چپ ایران را دگرگون کرد. "بسوی سوسیالیسم" اتحاد مبارزان و"اسطوره بورژوازی ملی و مترقی"، "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی"، "برنامه اتحاد مبارزان کمونیست" و ..... بسیاری ادبیات مارکسیستی دیگر ایندوره ابزار این دگرگونی بود و چه کسی است که نقش تابناک منصور حکمت را در ایجاد این دگرگونی و گشودن تاریخ دیگری در حیات چپ و کمونیسم در ایران منکر شود.

‹آ›- سرکوب ۳۰ خرداد و ایجاد حزب کمونیست ایران: ضد انقلاب جمهوری اسلامی بسرعت سرکوب انقلاب ۵۷ را دردستور گذاشت. ۳۰ خرداد مقطع تعیین کننده‌ای در این رویداد بود. قلع و قمع اپوزیسیون و مشخصا اپوزیسیون چپ هدف مستقیم ماشین سرکوب رژیم بود و چه کشتار وسرکوب سختی که راه افتاد. اما پایه‌ها و صفی را که اتحاد مبارزان و منصور حکمت ایجاد کرده بود، به نقطه امیدی در احیای قطب چپ و مارکسیستی تبدیل شد. با گرویدن کومه‌له به مارکسیسم انقلابی و پیوستن فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی از دیگر گروههای چپ به اتحاد مبارزان، شرایط ایجاد حزب کمونیست ایران فراهم شد. منصور حکمت رهبری بلامنازع ایجاد حزب کمونیست ایران را به عهده گرفت. ایجاد حزب کمونیست ایران در شهریور ۱۳۶۲ و بعد از سرکوبهای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ دگرگونی مهم دیگری در صحنه سیاسی ایران و در سرنوشت چپ و کمونیسم ایجاد کرد. کمونیسم و حزب کمونیست به وزنه مهم سیاسی در مقابل جمهوری اسلامی و به نیروی معادله قدرت در صحنه سیاست ایران تبدیل شد. این رویداد مبنای امید مبارزان بسیاری در زندانهای جمهوری اسلامی و در نبرد سیاسی و نظامی با جمهوری اسلامی بود. منصور حکمت و سیاست و پراتیک وی مهر خود را بر این واقعه کوبیده است.

‹آ›- قد علم کردن کمونیسم کارگری: منصور حکمت اسیر دست داده‌های موجود و حتی داده‌هایی که خود دورانی مبتکر آن بود، نمیشد. ذهن خلاق و تشخیص درست نیازهای هر مقطع و دوران جدید، از برجستگی‌های صفات رهبری وی بود. طرح تزها و مباحث کمونیسم کارگری از کنگره دوم حزب کمونیست ایران و پیگیری و شفافیت بخشیدن در مراحل بعدی، تلاشی برای فراتر رفتن از مارکسیسم انقلابی و تلاشی برای پایان دادن به شکاف تاریخی مابین کمونیسم و پایه کارگری و اجتماعی آن بود. کوششی برای شکل دادن به یک کمونیسم اجتماعی و کارگری موثر و اقدامی برای غالب شدن بر محدودیتهای فکری و سیاسی و پراتیکی حاکم بر حزب کمونیست ایران بود. این حرکت چه در بعد اجتماعی و چه در بعد حزبی و سازمانی دگرگونی اساسی به دنبال داشت، کمونیسم هر چه وسیعتر با آمال و مطالبات کارگران و زنان و جوانان و مردم ناراضی از ستم و جمهوری اسلامی پیوند خورد. آنگاه مسجل شد حزب کمونیست ایران نمیتواند ابزار مناسب جوابگویی نیازهای مبارزاتی دوران جدید باشد، با جسارت متکی به افق روشن از آن حزب جدا شد. تحت رهبری وی صف گسترده یک نسل کمونیستهای جامعه ایران، کمونیسم کارگری را به عنوان سلاح مبارزه خود علیه نظم سرمایه و جمهوری اسلامی و علیه مذهب و ناسیونالیسم و شرق زدگی و بازار آزاد به دست گرفتند. منصور حکمت رهبر این دگرگونی بود.

- سقوط بلوک شرق و ایجاد حزب کمونیست کارگری: سقوط بلوک شرق مهمترین واقعه پایان قرن بیستم بود. مسئله تنها در فروپاشی شوروی و هم پیمانان آن خلاصه نمیشد. بلکه هر نوع ایده آزادیخواهی و برابری طلبی و کمونیسم کارگری تمام عمر منتقد شوروی هم زیر ضرب قرار گرفت. منصور حکمت بسیار پیشتر این وضعیت را پیش‌بینی کرد. در کنگره سوم حزب کمونیست ایران (ژانویه ۱۹۸۹) "اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم" را بررسی کرد. اعلام کرد بلوک شوروی فرومیپاشد و پیامدهای آن کمونیسم کارگری را هم تحت فشار قرار میدهد. و چه داهیانه گفت "به زودی دوره‌ای میرسد که در مقابل هر یک نفر مارکسیست، هزار نفر سابق مارکسیست پیدا میشود و از پایان کمونیسم سخن میگوید" و گفت در این دوران ما باید پرچم مارکسیسم را برافراشته نگه داریم. به سرعت این دوران فرارسید و چه شایسته از آن تندپیچهای بوجود آمده مارکسیسم را عبور داد. با نقد و تحلیل نظم نوین جهانی، با نقد دمکراسی و بازار آزاد، با نقد ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، با تقابلی همه جانبه با اسلام و مذهب، و با مارکسیسم خود، جهان امروز را توضیح داد. مهمتر ابزار سرراست پیشبرد کمونیسم کارگری، احزاب کمونیست کارگری در ایران و بعد در عراق را ایجاد کرد. مانیفست این دوران "دنیای بهتر" را تدوین و ارائه کرد. منصور حکمت با شایستگی و جسارت به مظهر برافراشتن مارکسیسم و کمونیسم این دوران تبدیل شد. آثار و پیامدهای این واقعه در سطح ایران و منطقه و پایه‌های آن در سطح بین‌المللی پدیدار شده است. با این وصف دور نیست دورانی که در ابعاد جهانی نقش و جایگاه منصور حکمت در برافراشتن پرچم کمونیسم و احیای مارکسیسم، مکان شایسته خود را پیدا کند.

- حزب کمونیست کارگری در وسط صحنه سیاست ایران: ۵ سال اخیر صحنه سیاسی ایران تحول و تکانهای جدی از سرگذراند. جمهوری اسلامی دوران آخر خودرا طی میکند. خاتمی و پدیده ۲ خرداد به عنوان ترفندی نتوانست بحران لاعلاج این رژیم را چاره کند. آرایش نیروهای سیاسی تغییر کرده است. در این دوران همگان تلاش بی‌نظیر منصور حکمت را در پنبه کردن ترفندهای جمهوری اسلامی و به جلو کشیدن آلترناتیو کارگری کمونیستی در صحنه سیاسی ایران شاهد بودند. تحت رهبری منصور حکمت حزب کمونیست کارگری به وسط صحنه سیاست ایران پرتاب شده و امروز به نقطه امید صف آزادیخواهی و برابری طلبی و انقلابی جامعه ایران تبدیل شده است. کمونیسم و حزب کمونیستی به پدیده‌ای در دسترس و قابل انتخاب جنبش آزادیخواهانه تبدیل شده است. این دگرگونی اساسی در صحنه سیاست ایران است که مهر درایت و ابتکار منصور حکمت بر آن کوبیده شده است. اما دگرگونی اساسیتر در آینده اتفاق خواهد افتاد و آزادی و رهایی مردم ایران را به دنبال خواهد داشت. آنگاه نام و آزاوه منصور حکمت درست همانند مارکس و لنین جهانگیر خواهد شد.

منصور حکمت، مارکس متفکر و دگرگون کننده این دوران، لنین دخالتگر و انقلابی این دوران دیگر در میان مانیست. اما گنجینه وسیع تئوری و سیاست و پراتیک وی، مارکسیسم دوره حاضر را از خود به جای گذاشته است. جنبش و حزب قدرتمندی که ایجادش کرده است، با شایستگی راهش را ادامه میدهد.

***

مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین رازانی)

قابل توجه عموم

به اطلاع میرسانیم که مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین) از طرف آذر ماجدی همسر منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری ایران، بعدازظهر روز یکشنبه ۲۸ ژوئیه در لندن (انگلستان) برگزار میشود. ساعت و مکان مراسم متعاقبا به اطلاع عموم خواهد رسید.

تلفن:
۰۰۴۴-۷۹۵۰ ۵۱۷ ۴۶۵
۰۰۴۴-۷۸۱۵ ۹۰۲ ۲۳۷
فاکس:
۰۰۴۴-۸۷۰۱ ۳۵۱ ۳۳۸
پست الکترونیک:
markazi@ukonline.co.uk

بخشهائی از «یک دنیای بهتر»، برنامه حزب کمونیست کارگری

نوشته: منصور حکمت

سرمایه داری

ترازنامه عملی

نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقاء کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری ، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی‌مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همه و همه محصولات گریز ناپذیر این نظامند. سخنگویان بورژوازی در انکار این حقیقت، خاطر نشان میکنند که این مصائب را سرمایه داری ابداع نکرده است، که همه اینها مقدم بر سرمایه داری وجود داشته اند، که استثمار و تصاحب دسترنج تولید کنندگان، استبداد، تبعیض، ستمکشی زن، جهل و خرافه و مذهب و فحشاء کمابیش به قدمت خود جامعه بشری اند.
آنچه در این میان پرده پوشی میشود این واقعیت است که اولا، همه این مصائب و محرومیت ها در این جامعه محتوا و معنای جدیدی متناسب با نیازهای جهان سرمایه داری یافته اند و هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتجزای این نظام، باز تولید میشوند. منشاء فقر و گرسنگی، بیکاری و بی‌مسکنی و ناامنی اقتصادی در انتهای قرن بیستم، نظام اقتصادی انتهای قرن بیستم است. استبدادها و دیکتاتوری های خونین، جنگها، مردم‌کشی‌ها و سرکوب و اختناقی که سهم صدها میلیون انسان امروز از زندگی است، حکمت خود را از نیازها و ملزومات نظام حاکم بر جهان امروز میگیرد و به منافعی در همین جهان خدمت میکند. فرودستی زن امروز در کل پهنه جهان، محصول اقتصاد و اخلاقیات قرون وسطی نیست، محصول نظام اقتصادی و اجتماعی و ارزشهای اخلاقی جامعه امروز است.
ثانیا، این بورژوازی و نظام سرمایه داری است که دائما به سرسختانه ترین وجه با تلاش هرروزه توده های وسیع مردم در چهارگوشه جهان برای فائق آمدن بر این مشقات و محرومیتها و عقب ماندگی ها مقابله میکند. تلاش هر روزه کارگر برای بهبود اوضاع اقتصادی و رفاهی و حقوق مدنی توده وسیع مردم با مانعی جز بورژوازی و دولتها و احزاب و مبلغینش روبرو نیست. خیزش های توده های وسیع مردم در مناطق عقب مانده و محروم برای دخالت در سرنوشت خویش، بعنوان اولین مانع با نیروی قهریه بورژواهای محلی و بین المللی روبرو میشود. دولت، نهاد مذهب، رسانه ها و دستگاههای تبلیغاتی عظیم بورژوازی، سنتها و اخلاقیات و نظام تربیتی و آموزشی طبقه حاکمه سازنده ذهنیت های عقب مانده، متعصب و تبعیض گر در بین توده مردم و نسلهای پی در پی است. جای تردید نیست که این سرمایه داری و بورژوازی است که سد راه نقد و تغییر جهان امروز توسط میلیونها انسانی است که نه فقط از نظام موجود به تنگ آمده اند بلکه کمابیش خطوطی را که یک جامعه شایسته انسان باید بر طبق آن سازمان یابد شناخته اند.
امروز، در انتهای قرن بیستم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیکی، بشریت در یکی از خطیر ترین دوره های تاریخ خود سیر میکند. مساله بقاء فیزیکی معضل میلیونها انسان از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا تا قلب پایتختهای اروپای غربی و آمریکاست. امید توسعه اقتصادی جوامع عقب مانده دیگر به تمامی به یاس مبدل شده است. رویای رشد جای خود را به کابوس دائمی قحطی و بی غذایی و بیماری داده است. در اروپا و آمریکای پیشرفته بدنبال سالها رکود عمیق اقتصادی، نوید نیم بند "رونق بدون اشتغال"، عینا همین کابوس را جلوی دهها میلیون خانواده کارگری گرفته است. جنگ و مردم کشی در ۵ قاره بیداد میکند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و فرهنگی در جریان است، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، نژاد پرستی، قوم پرستی و فاشیسم تا سقوط حقوق و شان فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیونها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم بازار آزاد. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پابرجا در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روزافزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. در این میان متفکرین و سخنگویان بورژوازی حتی مدعی ارائه پاسخی در قبال این اوضاع نیستند. این واقعیت عملی سرمایه داری امروز است که آینده بسیار هولناکی را پیشاروی کل مردم جهان گرفته است.

لیست اسامی اشخاصی که بمناسبت درگذشت منصور حکمت اطلاعیه و پیام داده اند

(لیست زیر فقط شامل اسامی دوستانی است که اطلاعیه یا پیام کتبی آنان تاکنون دریافت شده است)

اکبر آپیدام، مینا احدی، سامان احمدی، محمود احمدی، صلاح احمدیان، نوید اخگر، استاد کمال، علی اشراقی، فرزاد ادیبی (منوچهر)، اعظم، مریم افراسیابپور، رئوف افسائی، سیامک افغانی و زهره امجدی، سیامک امجدی، امیر، صلاح ایراندوست، جمال ایوب، خسرو باقرپور، خالد بایزیدی، ف. برومند، نادر بکتاش، سیامک بهاری، بهرام و ویدا، سوسن بهنام، مجید بیشکک، نیلوفر بیضائی، مجید بیطرفان، نسرین پرواز، محمد پروین، منوچهر تقی زنده، رکسانا تلارمی، فریده جدیدالاسلام، شهرام جلیلی زاده، اکرم چاوشین، حمید، بهزاد حمیدی، دیاکو حمیدی، مسعود حمیدی، افسانه خاشع، جلیل خالدی (شعر)، محمود خدامرادپور، هیوا خضری پور، خلیل، خانواده خوش پیام، مهین دارابی، فرزانه درخشان، سیمین درویش پور، مهرداد درویش پور، د.ک، بها راد، علی راد، بهرام رحمانی، مریم رحیم پور و داریوش صفا، عامر رسول، ابراهیم رنجکشان، مسعود رودسری، لیلا روشن ضمیر، روناک (شعر)، روناک و اسد، ندا رهنما، ناهید ریاضی، پرند زعفرانی، جمال زمانی و ریتا آمیغ، روناک زندی، ساسان، سالار سعید، سامان، سامان سعید، خسرو سایه، ناصح سعیدی، سهند، سلیمان سیگارچی، سیما و محمود، بهروز شادی مقدم، مرتضی شبان، سیامک شعاعی، عصام شکری، عمر شنو، شنه و اسعد، رزگار شیبان، مصطفی صابر، عبدالله صالح، صباح، طاهر و معصوم، جمال طبری، ریبوار عارف، علیرضا عارف و هادی موسوی، ندی عبدالقادر، علی عبدالکریم، زهرا عرفانی، کورش عرفانی، سیروان علی- دایکی سمیر و خلیل- فائزه جلال- رزگار، عفی، امجد غفور، محمد غفور عزیز، کامران فاروق پور، آذین فراکیش، روزبه فراهانی پور، النکا فرنکیل، حسن قادری، سعید قادریان، خانواده قیاسی، معصومه قیصر، فرزاد کامکار، کامند، شهناز کریمی، کریم کریمی، مسعود کریمی، محمد امین کمانگر، مسلم منصوری، اسعد کوشا، کیمیا، یدی گلچینی، ناصر مرمر، آرمان مرادی، مریوان محمد، یدی محمودی، مسعود، هدایت پروین معاذی، احمد معین، ملاعلی، امیر ممبینی، مسلم منصوری، محمود موسوی، مونا ش. مهدی، مهران، مسعود مینوئی، آناهیتا ناصر و رزگار رضائی، نرگس از سقز، نازنین، ناصر نسیمی، ناهید و مجید، اقبال نظرگاهی، بهرام نظری نیا، س. نوری، شهلا نوری، بیژن نیابتی، حمید نیک بین، احمد نیکوبین، نیما، سعید ویسی، ژیلا هرجابی، هیرو و امید، بابک یزدی،
جمعی از اعضای حزب کمونیست کارگری در هلسینگبوری، جمعی از رفقای کارگر و دانشجو در تبریز، جمعی از دوستداران حزب کمونیست کارگری از شهر مریوان، جمعی از زندانیان سیاسی سابق ایران ساکن آلمان، جمعی از کارمندان بیمارستان سلیمانیه نامه ۱۸۷ از اعضا و دوستداران حزب کمونیست کارگری عراق در سوئیس

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

قلب بزرگترین رهبر و متفکر مارکسیست جهان معاصر از حرکت باز ایستاد.

روز پنجشنبه ۴ جولای ۲۰۰۲ قلب منصور حکمت این رهبر عزیز و متفکر مارکسیسم و بنیان گذار حزب کمونیست کارگری بعد از یک سال جدال سخت با بیماری سرطان در سن ۵۱ سالگی از حرکت باز ماند.

از دست دادن این انسان بزرگ و این رهبر متفکر و برجسته مارکسیسم در دوره کنونی ضایعه ای بزرگ برای جنبش کمونیستی و کارگری و آزادیخواهانه و برابری طلبانه بود. جای خالی وی در این جنبش در تلاش و کوشش هایی که بشریت آزادیخواه برای رفاه و حرمت انسانی انجام می دهد همانند مارکس پر شدنی نیست. بشریت بطورکلی و مردم ایران و عراق و منطقه و هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق به این انسان بزرگ برای پیشبرد امر مبارزه شان نیازی حیاتی داشتند.

منصور حکمت یک ربع قرن است که در میان تبلیغات و هیاهوی کر کننده بورژوازی پیگیرترین مدافع مارکسیسم و کمونیسم بود. این انسان بزرگ برای اولین بار بعد از شکست انقلاب اکتبر پرچم واقعی کمونیسم کارگری را برافراشت و مارکس و باور های او را احیا کرد. در دوران برزخ بعد از شکست بلوک شرق پیگیرانه و قاطع از حقانیت کمونیسم دفاع کرد و در برابر تبلیغات بازار آزاد ایستاد و جواب سفسطه ها و فریبکاری های مدافعین جهل و استثمار را داد پرچم کمونیسم کارگری را برافراشت، حزب آن را بنیان گذاشت و رهبری سیاسی و پراتیکی آن را به عهده گرفت. منصور حکمت رمز این باور مارکس بود که این اراده و پراتیک سیاسی انسان است که سرنوشت خود و جامعه اش را تعیین می کند و خود با تمام توانش برای به حرکت در آوردن اراده انسان ها تلاش کرد. باکمال تاسف این رهبر عزیز و دوست داشتنی، این انسان بزرگ را از دست دادیم. این رویداد واقعیتی سخت و بسیار تلخ برای همه ماست. برای شریک زندگی اش آذر عزیز و بچه هایش و بستگانش، برای همه ما و صفوف جنبش و حزب کمونیست کارگری و برای تمام انسانهای محروم و زحمتکشی که برای رهایی از دست بی حقوقی و استثمار و ایجاد زندگی بهتر به رهبری منصور حکمت چشم دوخته بودند، تسلیت می گویم.

این جای افتخار ماست که در دوره بیماری اش تمام تلاش های خود را برای زنده نگه داشتنش انجام دادیم. اکنون که با این واقعیت سخت روبرو شده ایم، آمادگی و توان را در خود بوجود آورده ایم که این ضایعه را با تمام سختی هایش تحمل کنیم.

منصور حکمت در طول یک سال گذشته علیرغم جدال سختی که با بیماری سرطان داشت سعی کرد که ما را برای رودر رویی با وضعیتی که اکنون اتفاق افتاده است آماده کند. امروز دیگر با از دست دادن منصور حکمت باید توانایی هایمان را چند برابر کنیم تا بتوانیم پرچمی را که منصور حکمت بلند کرد برافراشته نگه داریم و آن اهداف و آرزوهای انسانی را که منصور حکمت برای تحقق اش تلاش کرد با محکم کردن صفوف مان به سرانجام برسانیم. تازه دیگر حکمتیسم یک جنبش اجتماعی و حزبی پر توان و پر توقع است که توسط منصور حکمت پایه گذاری شده و آن را در تمام گذرگاههای تاریخی با قدرت عبور داده است تا بتواند نقش خود را در تعیین سرنوشت انسان ها برای رسیدن به جامعه ای انسانی ایفا کند، اکنون این وظیفه روی دوش ما قرار گرفته است.

ما دوباره پیمان می بندیم که با عزمی راسخ تر از همیشه برای به پیروزی رساندن آرمان های انسانی منصور حکمت بکوشیم. منصور حکمت قلبش از کار ایستاد اما مانند دیگر رهبران بزرگ مارکسیسم، تفکر و آرمان هایش همیشه زنده است.

رفیق آذر عزیز
از طرف جزب کمونیست کارگری عراق و همه اعضا و دوستان حزب کمونیست کارگری عراق از ته دل به شما و بچه های عزیز تسلیت می گویم و می بوسمتان. عزیزان قلب ما نیز برای از دست دادن ژوبین عزیز سخت به درد آمده است. جای شماها عزیزان در قلب ماست .و با تمام وجود با شما هستیم با شما خواهیم ماند و در آغوشتان میگیریم.

رفقای عضو و دوستان احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق از دست دادن منصور حکمت برای همه ما رویدادی بسیار سخت و دشواراست، اما واقعیت دارد وباید این واقعیت را قبول کنیم، منصور حکمت ما را جا گذاشت امامیراث عظیمی برای ما به یادگار گذاشته است که کار و فعالیت بسیاری را می طلبد. هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران عزم جزم کرده اند که با تمام توان خود برای انجام کارها و فعالیت های بسیاری که در پیش رو داریم به پیش بروند .و با انجام دادن چنین فعالیت هایی یاد عزیز منصور حکمت را گرامی بدارند.

زنده باد منصور حکمت
زنده باد سوسیالیسم
ریبوار احمد دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق
۵ جولای ۲۰۰۲

سپاسگزاری

به مناسبت درگذشت منصور حکمت (ژوبین رازانی)، احزاب، سازمانها، نهادها و دوستان زیادی از شهرهای ایران و از کشورهای مختلف با ارسال پیام و نامه، انتشار اطلاعیه، از طریق تماس تلفنی و یا حضور در تجمعاتی که در بزرگداشت منصور حکمت برپا شده است، به حزب کمونیست کارگری، آذر ماجدی و خانواده منصور حکمت تسلیت گفته و ابراز همدردی نموده اند. بدینوسیله از کلیه این سازمانها و تمامی این دوستان عزیز صمیمانه تشکر میکنیم.

اصغر کریمی
از طرف هیئت دائم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ جولای ۲۰۰۲

لیست اسامی احزاب، سازمانها و نهادهائی که بمناسبت درگذشت منصور حکمت اطلاعیه و پیام داده اند

(لیست زیر فقط شامل اسامی احزاب و سازمانهائی است که اطلاعیه یا پیام کتبی آنان تاکنون دریافت شده است)

اتحاد فدائیان کمونیست، اتحادیه سراسری کارگران پست کانادا، اتحادیه اتومبیل سازی کانادا لوکال ۱۹۹، اخبار روز، انجمن گلشن، اول کودکان، پیک ایران، جمعی از آزادیخواهان سوسیالیست و چپ، جنبش آشتی ملی، جنگ خبر، حزب رزگاری کردستان، حزب سبزهای ایران، حزب سوسیال دمکرات در ایران، حزب سوسیالیست دمکرات استرالیا، حزب کمونیست کارگری عراق، حزب کمونیست ایران، حزب مارکسیست لنینیست آلمان، رادیو مدوسا، سازمان جوانان کمونیست، سازمان چریکهای فدائی خلق، سازمان حقوق بشر - کانادا، سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان مرکزی جنبش ایرانیان دمکرات-برمن، سازمان مستقل زنان واحد سلیمانیه، سازمان مشروطه خواهان ایران (خط مقدم)، سوسیالیسم ملی ایران، سینمای آزاد، شبکه نسیم، شورای ملی مقاومت، شبکه دیدگاه، شورای هماهنگی ایرانیان هامبورگ، شورای هماهنگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، عصر جدید، فدراسیون اتحادیه های کارگری پاکستان، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، کانون الموت، کانون تلاش برای آزادی بیان و اندیشه، کمپین دفاع از حقوق زنان ایران_سوئد، کمپین دفاع از حقوق زنان عراق-سوئد، کمپین حمایت از آزادی افریقا، کمیته اجرائی اتحاد سوسیالیستی کارگری، کمیته هماهنگی هسته اقلیت، کنفدراسیون ایرانیان جنوب کالیفرنیا، کولیجی کردی، گروه موزیک Fair، مرکز دفاع از حقوق کودکان کردستان، نشریه پستچی، نشریه رفراندوم، نهضت نجات ملی ایران، هیئت اجرائی لوکال ایرانیان-نروژ، هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری.

کمیته های شهری و کشوری احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق، واحدهای شهری و کشوری فدراسیون پناهندگان ایرانی و عراقی در خارج کشور، بلوک چپ مونترال

ایسکرا

۱۱۶

کارگران جهان متحد شوید!

۲۸ تیر ۸۱، ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مراسم باشکوه بزرگداشت منصور حکمت در شهر سلیمانیه



روز پنج‌شنبه ۱۸ ژوئیه به دعوت حزب کمونیست کارگری عراق مراسم با شکوهی در بزرگداشت منصور حکمت با شرکت وسیع مردم و شخصیتهای سیاسی و نمایندگان احزاب در شهر سلیمانیه برگزار گردید.

مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد منصور حکمت و سپس سرود انترناسیونال آغاز گردید. به دنبال زندگینامه منصور حکمت همراه با نمایش قطعاتی از فیلم سخنرانی او در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران قرائت شد. پس از آن ریبوار احمد، دبیر کمیته مرکزی حزب، سخنرانی پرشوری در مورد نقش و شخصیت منصور حکمت ارائه داد، این سخنرانی چندین بار با تشویق و کف زدن حضار روبرو شد. ریبوار احمد در سخنان خود از شخصیت منصور حکمت به عنوان متفکر بزرگ مارکسیست و جنبش کمونیستی در سطح جهان یاد کرد. او گفت منصور حکمت مارکس این سده بود که به مسائل مهم در جهان امروز با روشنی و تیزبینی خاص خود جواب داد. وی همچنین به خاطرات شخصی خود از منصور حکمت و به شخصیت صمیمی و دوست داشتنی او اشاره نمود.

محسن کریم عضو دفتر سیاسی و دبیر تشکیلات کردستان حزب سخنران دوم این مراسم بود. او در سخنان خود به نقش منصور حکمت در تحولات کردستان عراق، نقش او در مسائل مربوط به بحران خلیج و همچنین نقش وی در شکل دادن به جنبش کمونیسم کارگری در عراق و تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق و تاثیر عمیقا انسانی و برابری طلبانه بر جنبشهای اجتماعی در کردستان عراق از جمله جنبش شورایی، جنبش برابری طلبانه زنان، اشاره کرد.

در طول برنامه دو شعر به یاد منصور حکمت و سرودهای زنده اجرا گردید. مراسم با آهنگی که منصور حکمت به کسانی که جویای حالش شده بودند، تقدیم کرده بود و با بخشهایی از فیلم سخنرانی وی در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران پایان یافت.

در این مراسم نمایندگان حزب شیوعی کردستان عراق، حزب زحمتکشان کردستان، جنبش دمکراتیک کردستان عراق و جمعی از تشکل کارگران ساختمانی، تعدادی از نویسندگان و روشنفکران کردستان حضور داشتند . شرکت کنندگان همدردی خود را با ریبوار احمد و محسن کریم از رهبری حزب اعلام میکردند.

پیامهای رسیده به این مراسم متعاقبا منتشر خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری عراق

۱۸ ژوئیه ۲۰۰۲

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جنایت مزدوران رژیم اسلامی در شهر سقز

*** در این جنایت ۷ نفر کشته شدند**

*** با پخش خبر مردم سقز به تجمع اعتراضی دست زدند.**

امروز ۲۷ تیرماه (۱۸ جولای) ساعت ۲ بعد ازظهر در مسیر جاده سقز- بوکان و در نزدیکی روستای قاراوا، یکی از مزدوران جنایتکار اسلامی به اسم عبدالله خاتونی به ماشینی که حامل ۴ نفر بود، تیراندازی میکند. بلافاصله راننده ماشین بنام محمد قریشی کشته میشود. کنترل ماشین از دست رفته و با یک مینی بوسی تصادف میکند. در نتیجه این تصادف ۳ نفر دیگر از سرنشینان اتومبیل به نامهای عبدالله بابائیان، ابراهیم خلیل زاده و حمزه کشته و ۳ نفر از سرنشینان مینی بوس هم که هر سه دانشجو بوده اند جان خود را از دست میدهند. به این ترتیب تیراندازی مزدور جنایتکار اسلامی موجب مرگ ۷ نفر میشود.

خبر این جنایت و واقعه ناگوار بسرعت در شهر سقز پخش میشود. بلافاصله بیش از ۲۰۰۰ نفر از مردم مبارز در اعتراض به این عمل جنایتکارانه مزدور رژیم که فرد بسیار شرور و منفوری است، در جلو فرمانداری شهر تجمع کرده و خواستار محاکمه و مجازات قاتل این ۷ نفر میشوند.

همچنین مردم خشمگین و معترض از ساعت ۳ بعد از ظهر تا پاسی از شب در جلو بیمارستان شهر سقز تجمع کرده و بر علیه مزدوران رژیم اسلامی شعار میدهند.

شورای شهر سقز از ترس و وحشت گسترش بیشتر این اعتراضات امروز تجمع کرده و به مردم وعده میدهد، که روز شنبه عبدالله خاتونی در "دادگاه نظامی" محاکمه میشود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، جنایت اتفاق افتاده

صفحه ۲

کنگره دهم کومه‌له کدام خط مشی سیاسی را انتخاب میکند؟

صفحه ۳

در ستایش منصور حکمت

صفحه ٤

به مناسبت مبارزات مردم شهر مریوان در ۲۳ تیر ماه ۵۸

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کنگره دهم کومه‌له
(ادامه از صفحه ۳)

سرنوشت سازی در کومه‌له بود. این کنگره در یک بررسی تاریخی و انتقادی بقایای تصویر و تبیین ناسیونالیستی از اهداف و پراتیک کومه‌له را زیر ضرب گرفت و تبیینی سوسیالیستی و کارگری از کومه‌له و وظایف آن به دست داد. کنگره ششم اعلام کرد که کومه‌له در کردستان نه به جنبش ملی بلکه به جنبش اجتماعی و طبقاتی مردم کارگر و زحمتکش متعلق است و رسالت رهبری جنبش طبقاتی خود و از این طریق هدایت کل جامعه را به عهده دارد. بر این اساس تمایزات و تفاوتهای پایه‌ای و استراتژیک کومه‌له را با احزاب ناسیونالیست و ملی‌گرا دست نشان کرد و شیوه اصولی و مجاز تنظیم مناسبات با آنها را تعیین کرد. اعلام کرد کومه‌له معتقد به سازماندهی یک مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و نظامی است. شهرها کانون اصلی فعالیت و طبقه کارگر موضوع کار اصلی و مستقیم است. تشکیلات کارگری ستون فقرات آن و تشکلهای توده‌ای و حزبی کارگری، ابزارها و اهرمهای اصلی فعالیت کومه‌له را تشکیل میدهند. فعالیت مسلحانه به عنوان یک روش مبارزاتی و یک عرصه پر اهمیت فعالیت باید دنبال شود. در مبارزه برای رفع ستم ملی و پایان دادن به آن حضور فعال و نقش تعیین کننده باید داشته باشد و چگونگی دخالتگری در این عرصه و نحوه برخورد به حزب دمکرات و سیاست آتش یکجانبه با آن حزب را تصویب کرد. در بررسی انتقادی و مارکسیستی تاریخ سیاسی کومه‌له در آن کنگره، این واقعیت برجسته تر شد که تاریخ شکل دادن به خودآگاهی کمونیستی کارگری در جامعه کردستان در عین حال تاریخ کشمکش سیاسی و عملی جدی با ناسیونالیسم و ملی گرایی بوده، که خود کومه‌له موضوع این تلاش برای تغییر و زدودن ناسیونالیسم و بقایای آن در سیاست و پراتیک خویش بوده است. احیای متد، سیاستها و سنت کنگره ششم یک پیش شرط اساسی به چپ چرخیدن مجدد کومه‌له است. (برای آشنایی بیشتر با سیاستهای کنگره ششم به سند استراتژی ما در جنبش کردستان و بیانیه آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات و دیگر مصوبات این کنگره رجوع شود)

خانه تکانی از ناسیونالیسم و تصفیه حساب قطعی با میراث سیاسی، پراتیکی مهتدی-ایلخانی

با نقطه عزیمت از سیاست کنگره ششم، کومه‌له به یک خانه تکانی جدی از افکار و سیاست و سنت و پراتیک ناسیونالیستی احتیاج دارد. از دوره بحران خلیج و به حاکمیت رسیدن ناسیونالیسم کرد و جدایی جریان کمونیسم کارگری، گرایش ناسیونالیستی در کومه‌له موقعیت محکمی پیدا کرد. تلاش سیستماتیک سیاسی و عملی مهتدی - ایلخانی و همفکران آنها و عدم وجود مرزبندی روشن و تعریف شده‌و روشنی از جانب رهبری کنونی کومه‌له و حتی فصل مشترکهایی با خط مشی آنها، باعث شد که خط ناسیونالیستی دست بالا پیدا کند و مهر خود را بر سیاست و پراتیک کومه‌له بکوبد. همچنانکه اشاره شد، انشعاب راست ناسیونالیست هم به تحول اساسی در افق و سیاست و پراتیک تاکنونی کومه‌له تبدیل نشده است. میراث سیاسی مهتدی -ایلخانی مورد هجوم و نقد قرار نگرفته است و به راحتی همفکران آنها در رهبری در سطوح مختلف کومه‌له جولان میکنند. کس و یا جریانی که در کومه‌له خود را چپ بداند، نمیتواند دست به یک مبارزه سیاسی جدی برای خشکاندن آثار سیاسی و فکری مهتدی - ایلخانی و عرصه را تنگ کردن بر همفکران آنها در کومه‌له به عهده نگیرد.

علاوه بر آن جریانی اگر بخواهد سازمانی چپ باشد، در صحنه سیاسی کردستان لازمست به مبارزه بی‌امان سیاسی با ایدئولوژی، سیاست، فرهنگ و سنت و احزاب و راه‌حلهای جنبش ناسیونالیستی روی آورد. مدام این جنبش را نقد کند، و در تمایز و تقابل با آن راه‌حل خود را ارائه کند. صف سیاسی خود را نه در درون جنبش ملی، بلکه در مقابل آنها انتخاب کند. پراتیک و سیاست کنونی کومه‌له نه تنها چنین سیمایی را به دست نمیدهد، بلکه هر ناظر باانصاف این سازمان را در کنار جنبش ملی و متحد سیاسی اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و دیگر جریانات ناسیونالیست می‌بیند. کومه‌له به یک تجدید نظر اساسی در مناسبات و سیاست و دیپلوماسی خود با احزاب ملی کرد احتیاج دارد. وقتی که چنین گفته شود، رهبری کومه‌له فورا فرمول آشنای "برهم زدن مناسبات ما با احزاب حاکم و موجود در منطقه" را علم میکند. ابدا من چنین منظوری ندارم و کومه‌له درست همانند دورانی که خود ما در رهبری آن بودیم، میتواند با اتحادیه میهنی و حزب دمکرات و ... مناسبات تنظیم کند. ما بین "تنظیم مناسبات" و "انتخاب متحد سیاسی" فرق فراوانی است. سئوالی که امروز در مقابل کومه‌له قرار دارد اینست که در صف بندی سیاسی در منطقه و در کردستان چه نیروهایی را به خود نزدیک و یا دور میداند، متحدان و مخالفان سیاسی آن کدامند؟ و مبنای تعیین دوری و نزدیکیهای این سازمان با جنبشها و احزاب سیاسی مختلف چگونه است؟

سرنوشت "حزب کمونیست ایران"

بر همگان روشن است یکی از موضوعات گرهی مقابل کنگره دهم کومه‌له تعیین تکلیف سرنوشت تشکیلاتی "حزب کمونیست" است. برای بخشی از رهبری کومه‌له که بر حفظ این ساختار سازمانی اصرار دارد، شاید این قالب فرمال به عنوان عامل مهمی در بیان تفاوت سیاسی آنها با "سازمان زحمتکشان"و به عنوان سنگر دفاعی در مقابل "ناسیونالیسم" موضوعیت داشته باشد. اما این سنگربندی بسیار ضعیف و شکننده در مقابل ناسیونالیسم است. دلیل آن وضعیت واقعی خود "حزب کمونیست ایران" است. اینجا بر این نکته اشاره کنم که پدیده حزب کمونیست ایران، پدیده مثبتی در تاریخ مبارزه طبقاتی و سیاسی جامعه ایران بود. اما همانطور که همه اطلاع دارند، حزب کمونیست ایران دچار تحولات جدی شد و ما مدتها است شاهد پایان عمر سیاسی آن هستیم.

واقعیت اینست با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران نتوانست خود را حفظ کند، نتوانست خط مشی سیاسی و مارکسیستی خود را ادامه دهد. بر خلاف ناسیونالیستها و باند انشعابی، من پایان عمر سیاسی آن حزب را از اینکه "فقط کردها و کومه‌له‌ایها در آن متشکلند" و در "چاه بهار" و "اصفهان" حوزه ندارند و "پیوند" برقرار نکرده‌اند، نتیجه نمی‌گیرم، بلکه از آنجا که پدیده فعلی شباهتی به سیمای سیاسی و جاافتاده حزب کمونیست ایران ندارد، استنتاج میکنم . در سالهای اول بعد از جدایی کمونیسم کارگری، عبدالله مهتدی برای "تجدید سیمای سیاسی حزب کمونیست" با تایید رهبری کنونی این حزب تلاش کرد. "افق سوسیالیسمها" منتشر کرد، در مقابل یکسری سیاستهای مارکسیستی و جاافتاده وقت، تفسیرها و تعبیرهای غیر مارکسیستی و سطحی خود را جانشین کرد. رهبری کنونی این حزب بدون ارائه تقابل و نقدی بر تجدید نظرهای مهتدی، بی‌سر و صدا خط مشی آن دوران را ادامه میدهد. حتی اگر بعد از انشعاب مهتدی و همفکرانش رهبری این جریان در فکر احیای سیاستها و سنتها و پرنسیبهای جاافتاده حزب کمونیست ایران بود، اگر نشریه "کمونیست" و دیگر ادبیات این حزب را احیا میگرد، اگر اصول و روش اصولی حزب کمونیست را در برخورد به نیروهای سیاسی در صحنه سیاسی ایران به دست میگرفت و ..... انسان میتوانست جدیتی را در احیا و حفظ پدیده "حزب کمونیست" ببیند. اما این اتفاق نیفتاد. در نتیجه سیما و پراتیک حزب کنونی ربطی به حزب دوران نشریات "بسوی سوسیالیسم" و "کمونیست" و رهبری مارکسیستی و مرتبط با کنگره موسس و کنگره‌های دوم و سوم آن ندارد. پدیده فعلی آیا "حزب کمونیست" دوران "بسوی سوسیالیسم و نشریه کمونیست" است یا حزب دوران "افق سوسیالیسم"؟ همین سئوالات و واقعیتها نشان میدهد، این پدیده به لحاظ سیاسی دیگر حزب کمونیست ایران نیست. خود مشغولی به آن با هر نیتی هر چند شریف و حتی چپ چیزی جز یک خود فریبی بیش نیست. مضافا اینکه این حزب در سطح سراسری ایران منشا اقدام و کمپین سیاسی و اجتماعی معینی هم نیست و این واقعیت را چپ و راست در آن جامعه به وضوح می‌بینند و هر کدام با نقطه عزیمت و هدف سیاسی خود، کومه‌له را زیر فشار گرفته‌اند. این موقعیت فرمال "حزب کمونیست" خود بحران و کشمکش و شکافهای درونی کومه‌له را تشدید کرده است. اصرار بر حفظ قالب سازمانی "حزب کمونیست ایران" بدور از ذره‌ای واقع بینی و تشخیص درست سیاسی بوده و تنها به نقطه ضعف و به چشم اسفندیار خود کومه‌له در مقابل شارلاتانیسم سازمان زحمتکشان و دیگر ناسیونالیستها تبدیل شده است.

سیاست چپ میتواند جمع‌بندی و ارزیابی مثبتی از پدیده "حزب کمونیست ایران" ارائه کند و در عین حال این واقعیت را به رسمیت بشناسد، که به دلیل تحولاتی که این حزب از سر گذراند، عمر سیاسی آن بسر آمده است. کنار گذاشتن این قالب سازمانی و پایان دادن به این خوش خیالی که حفظ نام "حزب کمونیست" مبنای مرزبندی با ناسیونالیسم است، اتفاقا کومه‌له را در مقابل این واقعیت قرار میدهد، که تفاوتهایش را با "سازمان زحمتکشان" که نام کومه‌له را غصب کرده و با دیگر جریانات ناسیونالیست حاضر در صحنه سیاسی کردستان تبیین کند و اگر سیاست چپ بخواهد بر این سازمان ناظر شود، موظف است مرزبندی عمیق طبقاتی و سیاسی و هویتی خود را با این جریانات تعیین کند و این اتفاق در احیای کومه‌له چپ و رادیکال موثر خواهد بود.

۱۱ تیر ۱۳۸۱ ❑

...جنایت رژیم در سقز

در شهر سقز را قویا محکوم میکند. با مردم سقز و خانواده و بستگان جانباختگان این واقعه ابراز همدری عمیق میکند. ما مردم مبارز سقز را فرامیخوانیم با هوشیاری کامل ترفندها و مانورهای عوامفریبانه مقامات رژیم را خنثی کنند و مبارزات خود را علیه جمهوری اسلامی گسترش دهند. مراسمهای یاد قربانیان این جنایت بزرگ را باید به صحنه گسترده‌ترین اعتراضات و بزرگترین تجمعات علیه جمهوری اسلامی و مزدورانش تبدیل کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ تیر ۱۳۸۱
۱۸ جولای ۲۰۰۲

کنگره دهم کومه‌له کدام خط مشی سیاسی را انتخاب میکند؟



رحمان حسین‌زاده

کومه‌له در نظر دارد، کنگره دهم خود را برگزار کند. ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه‌له در مصاحبه‌ای با نشریه جهان امروز شماره ۸۵ در مورد این موضوع و مسائل پیشاروی آن اظهار نظر کرده است. طرح مباحث علنی در مورد کنگره کومه‌له قاعدتا این معنی را دارد، که فراتر از چارچوب سازمانی، هر کس و جریانی که دخالت سیاسی خود را در این واقعه ضروری میداند، بتواند دیدگاهها و نظرات خود را شفاف و روشن مطرح کند. اتفاقا راست جامعه کردستان، ناسیونالیسم کرد و جریانات و گروههای مربوط به جنبش ملی به اشکال مختلف، چه در قالب دیپلماسی، چه با اعمال فشار سیاسی و یا مثل جریان توطئه‌گر "سازمان زحمتکشان" با تهدید و ماجراجویی، دارند بر سرنوشت کومه‌له تاثیر میگذارند. برای مثال افزایش فشار سیاسی شارلاتانیستی، مانوورها و ماجراجوییهای "سازمان زحمتکشان" در همین ۲-۳ ماه اخیر علیه کومه‌له همین هدف و سد کردن هر نوع بازگشت به چپ از جانب کومه‌له را تعقیب میکند. از دوره بحران خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، دوران تاثیرپذیری کومه‌له از جنبش ملی و ناسیونالیستی و فاصله گرفتن آن از افق و سیاست و سابقه کمونیستی گذشته خود کومه‌له بوده است. از آن دوران تاکنون کشمکش سیاسی روشنی از درون و بیرون کومه‌له در میان چپ و راست در راستای تعیین تکلیف نهایی هویت سیاسی کومه‌له وجود داشته است. این تحول پیچ و خمهای خود را داشته است، انشعاب دو سال قبل تحت نام "سازمان زحمتکشان" بروز برجسته دگردیسی سیاسی دهساله اخیر در درون کومه‌له بود. کنگره دهم کومه‌له ۲ سال بعد از انشعاب دست راستی و ارتجاعی، موسوم به "سازمان زحمتکشان" و در دوران پر تحول سیاسی در ایران و کردستان برگزار میشود. سئوال اینست در این شرایط این کنگره چه خط مشی را انتخاب میکند؟

تداوم خط مشی فعلی: حاشیه‌ای شدن در جنبش ملی

خط مشی کنونی کومه‌له تداوم همان سیاست و پراتیکی است که کومه‌له از دوره بحران خلیج و عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه از آن تاثیر گرفته است. اثرات میراث فکری و سیاسی و پراتیکی خط مشی مهتدی- ایلخانی بر این سازمان مشهود است. واقعیت این است کومه‌له در میان قطب چپ و راست جامعه در نوسان است. فاقد خط فکری و چشم‌انداز سیاسی جاافتاده و باثبات است. جریان بی‌خطی است که ادعای کمونیسم دارد، اما از سیاستهای چپ و کمونیستی گذشته که به روشنترین وجه در کنگره ششم خود آن سازمان فرموله شد، فاصله گرفته و چپ‌گریزی را سیاست خود کرده است. در حال حاضر کمونیسمش منشا کار و پراتیکی نیست که عنصر و جریان چپ را قانع کند. به همین دلیل در هیچ عرصه مهمی که کومه‌له در محیط فعالیت خود بلاواسطه با آن درگیر است، به عنوان سازمان مدعی چپ اثر مهمی از آن پیدا نیست. در مبارزه با مذهب و اسلام و اسلام سیاسی (نه فقط جمهوری اسلامی)، در مبارزه بامردسالاری و ناموس پرستی و فرهنگ و سیاست ضد زن حاکم، در مقابله با تروریسم سیاه علیه زنان و در دفاع ماکسیمال از حقوق زنان، در مقابله با "ارتجاع فرهنگی" دست ساز ناسیونالیستها و جمهوری اسلامی در کردستان ایران، در افشای خودمختاری‌طلبان و در مبارزه با فدرالیستهای قوم پرست و سیاه نقشی ندارد و از اینها بدتر چرخش آن به طرف جنبش ملی و ناسیونالیستی و در امتیاز دادن و سازش و مماشات با ناسیونالیسم، همگی نشانه‌های بارز کمونیسم گریزی این جریان است. رهبری فعلی کومه‌له در ده سال قبل عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه را از برکت "نظم نوین جهانی" توجیه کرد. حاکمیت اتحادیه میهنی و پارتی را بر کردستان عراق تحت نام "حکومت نوپا" تایید کرد، سیاستهای مصیبت بار آنها را در قبال مردم یا بطور ضمنی تایید و در بهترین حالت سکوت کرده است. در قبال بلاتکلیفی جامعه کردستان عراق، در قبال کشتار و ترور زنان، در قبال حضور نظامی و تروریستی جمهوری اسلامی و ترکیه در کردستان عراق و همدستی اتحادیه میهنی و پارتی و دیگر احزاب ناسیونالیست، در قبال فعالیت گروههای تروریستی اسلامی، و صادر کردن فتوای قتل مخالفان سیاسی و روشنفکران و نویسندگان و در قبال اعمال فشار و سرکوب علیه جنبش شورایی سال ۹۱ و جنبش بیکاران و تشکلهای کارگری و توده‌ای رادیکال و اعمال فشار علیه گروههای کمونیستی و حزب کمونیست کارگری عراق، نه تنها سکوت کرده، بلکه حداقل با یکی از مسببین اصلی این وضعیت یعنی اتحادیه میهنی کار از تنظیم مناسبات گذشته و رابطه محکم دوستی و مناسبات گرم سیاسی دارند. همان اتحادیه میهنی که ٦ پیشمرگ خودشان را مدتها به خاطر خوش خدمتی به جمهوری اسلامی زندانی کرد و معمار اصلی انشعاب مهتدی - ایلخانی بود.

در همین چارچوب کومه‌له به نحو غیر اصولی و غیر موجهی به طرف حزب دمکرات در کردستان ایران چرخیده است. کومه‌له، نه تنها سیاست انتقادی علیه تحرک ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات را اساسا به کناری گذاشته، بلکه تحت نام "تنظیم مناسبات" در اولین بیانیه مشترک و رسمی حزب دمکرات را "انقلابی" نامید و آن را به عنوان نیروی درون جنبش "انقلابی" کردستان معرفی کرد. کومه‌له در پای میز مذاکره آوانسهایی به حزب دمکرات داده است، که طی ۴-۵ سال حزب دمکرات با جنگ و زور نتوانست بر کومه‌له تحمیل کند و کمونیستهای بسیاری به خاطر قبول نکردن همین شروط از حزب دمکرات جان خود را فداکردند. در دوره اخیر و در رقابت با "سازمان زحمتکشان" مسابقه به دست آوردن دل و تحبیب حزب دمکرات را گذاشته‌اند و کومه‌له موازین و نرمهای گذشته رادیکال را کنار گذاشته است.

مشکل کومه‌له از آنجا شروع میشود، همین درجه از چرخش به طرف جنبش ملی، از طرف ناسیونالیستها قابل قبول نیست. از نظر ملی‌گرایان کرد، کومه‌له سازمانی است با سابقه چپ و هنوز هم ادعای چپ دارد، هنوز طبق انتظار آنها با سیاست و استراتژی احزاب ملی کرد، با سیاستهای آمریکا در منطقه و در قبال کردستان انطباق ندارد و مهمتر اینکه از نظر آنها حتی اگر این پروسه را از سر بگذراند، آنوقت به عنوانین نیرویی در حاشیه احزاب اصلی جنبش ملی کرد، جایگاهی خواهد داشت.

حالت برزخ و سردرگمی کومه‌له و رها شدن و موج زدن در میان جنبشهای اجتماعی مختلف و چپ و راست جامعه واقعیت انکارناپذیریست که شاهد آنیم و فکر میکنم اکنون رهبری خود آن سازمان هم متوجه آنست، امارهبری کومه له از این نوع سیاست کردن "فضیلتی" ساخته و آن را نشانه "درایت سیاسی" میداند، که گویا با اتکا به آن در اوضاع "پیچیده" منطقه "گلیم خود را از آب بیرون کشیده" و "اردوگاههای" مرزی را حفظ کرده است و با اتخاذ " مواضع اثباتی" در "انتظار" تحولات نشسته‌اند. تداوم این خط مشی چیزی جز هضم شدن تدریجی و تبدیل شدن به نیروی حاشیه‌ای در جنبش ملی نخواهد بود. تداوم این خط مشی تنها موجب تقویت خط راست و ناسیونالیستی و فراهم کردن شرایط عروج آنها به همان نحوی که قبلا باند ایلخانی- مهتدی از آن بهره گرفتند، و موجب انشعابات و جداییهای بعدی میشود. امروز سئوال اینست که کنگره دهم کومه‌له همین خط مشی و همین وضع موجود را تایید میکند؟، یا راه دیگری را در پیش میگیرد؟.

کومه‌له به اتخاذ سیاست چپ نیازمند است

تردید جدی وجود دارد که کنگره دهم کومه‌له بتواند سیاست و خط مشی چپ را انتخاب کند. کارکرد تاکنونی رهبری کومه‌له در همین دو سال اخیر بعد از انشعاب جریان ناسیونال دست راستی به سرکردگی مهتدی - ایلخانی امیدی را به جای نمیگذارد. انشعاب دست راستی دو سال قبل فرصت دیگری ایجاد کرد تا رهبری کومه‌له و با اتکا به سیاستی چپ و شفاف به بحران و سردرگمی چند ساله این سازمان پایان دهد. با ناسیونالیسم و راست در درون و بیرون تصفیه حساب نماید. این رهبری بنا فصل مشترکهای خود با جنبش ملی و بنا به مصلحتهای سیاسی پراگماتیستی و روز جسارت یک تغییروتحول اساسی چپ را نداشت و با ادامه همین سیاست عروج هر نوع سیاست چپ را در درون هم عقیم کرده است. صرفنظر از اینکه رهبری کومه‌له بخواهد یا نخواهد و در درون این سازمان قطب چپ سروسامانی پیداکند یا نه و بر خط مشی کومه‌له توان تاثیر گذاری داشته باشد، اما یک چیز مسلم است و آن اینکه تنها سیاست چپ و رادیکال میتواند کومه‌له را از بحران و سردرگمی و از بی‌افقی و بی دورنمایی سیاسی که بیش از یک دهه است دامنگیر آن شده نجات دهد و از هرز رفتن و حاشیه‌ای شدن بیشتر این سازمان جلوگیری کند. هر کس و یا جمعی که در کومه‌له خود را چپ میداند و در نظر دارد کومه‌له را در مسر چپ رهنمون شد، صریح و صمیمی لازمست چشم در چشم واقعیات بدوزد و به عنوان شاخص اتخاذ سیاست چپ و رادیکال در پلاتفرم خود بر موضوعات اساسی زیر پافشاری کند.

بازگشت به کنگره ششم کومه‌له

کنگره ششم‌کومه‌له در اردیبهشت ۱۳٦۷ درست یکدهه بعد از فعالیت علنی کومه‌له برگزار شد. این کنگره مقطع مهم و

صفحه ۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به مناسبت مبارزات مردم شهر مریوان در ۲۳ تیر ماه ۵۸



صالح سرداری

از همان روزهای به قدرت خزیدن رژیم هار اسلامی بنیان و شالوده سرکوبگرانه آن بر کشتار و زندان و شکنجه و جنایت استوار بوده است. این رژیم برای سرکوب انقلاب و دستاوردهای آن و تحمیل حاکمیت سیاه مذهب بر مردم اولین اقدامات جنایتکارانه اش را با حمله به کارگران بیکار اصفهان و مردم شهر سنندج در نوروز ۵۸ و کشتار مردم ترکمن صحرا آغاز کرد. در ادامه این اقدامات سرکوبگرانه با استفاده از ارتجاع محلی به توطئه چینی، برپائی مقرها و پایگاههای خود در مناطقی مانند کردستان که هنوز نتوانسته بود در آن مستقر شود پرداخت.

در شهر مریوان همانند سنندج و بعضی دیگر از شهرهای کردستان، مردم در شوراهای مردمی، تشکل های توده ای و اتحادیه دهقانان، متشکل بوده و از نیروی مسلح مردمی بنام (ستاد حفاظتی شهر) و اتحادیه دهقانان برخوردار بودند. رهبران و فعالین چپ و کمونیست بنا به سابقه مبارزاتی و نقشی که در صدر این تشکل ها داشتند، در میان مردم از نفوذ و اعتبار زیادی برخوردار بودند. آنها سیاست رادیکال و قاطع مقابله با جمهوری اسلامی را اتخاذ کردند. فاکتورهای ذکر شده مانع جدی استقرار جمهوری اسلامی بود. رژیم برای تحمیل خود شروع به دسیسه و توطئه چینی کرد. با کمک گرفتن از مزدوران محلی اش، چون مفتی زاده و مکتب قرآن و سایر مرتجعین اقدام به دایر کردن مقر سپاه پاسداران در مریوان نمود و با در اختیار گذاشتن امکانات مالی و تسلیحاتی فراوانی می خواست بساط حاکمیت سیاه خود را در آنجا پهن کند

مرد مبارز شهر علیرغم تبلیغات عوامفریبانه جماعت مکتب قرآن و مفتی زاده ، روز بروز ماهیت رژیم را بیشتر میشناختند. مردم با ایجاد مقر سپاه پاسداران به مخالفت برخاستند. در این هنگام در اکثر شهرهای ایران تظاهرات هایی در اعتراض به وجود سانسور در رادیو تلویزیون ایران توسط دولت بازرگان فراخوان داده شده بود. تشکل های موجود در شهر مریوان نیز مانند شورای شهر، اتحادیه دهقانان، ستاد حفاظتی شهر، جمعیت زنان ، جمعیت دانش آموزان به این فراخوان پاسخ مثبت داده و در این تظاهرات جمعیت ۱۰ هزار نفره ای به جلو ساختمان رادیو تلویزیون مریوان رفته و با ایراد سخنرانی و دادن پیام هایی به این مناسبت و دادن شعارهایی به سانسور اعتراض کردند، در این مراسم من پیام اتحادیه دهقانان مریوان را به این مناسبت خواندم در این پیام علاوه بر محکوم کردن سانسور و خفقان، برچیدن مقر سپاه پاسداران محلی یکی از مطالبات مندرج آن بود که با تایید و موافقت همه جانبه شرکت کنندگان در تظاهرات روبرو شد .

بعد از تمام شدن تظاهرات در مقابل رادیو و تلویزیون، که در چند صد متری مقر سپاه قرار داشت جمعیت تظاهر کننده به طرف مقر تازه دایر شده به حرکت در آمدند. به محض اینکه به مقابل ساختمان سپاه رسیدند، با سر دادن شعارهایی از افراد مستقر در مقر خواستند که این مرکز ارتجاع را تعطیل کنند و خود را به مردم تسلیم نمایند که بلافاصله با تیراندازی یکی از مزدوران بنام عبه حبیب روبرو شده و در لحظه اول سه نفر از تظاهرکنندگان بنام های رئوف کهنه پوشی کمونیست انقلابی، محمد درسید کارگر مبارز شهرداری، محمود بالکی از فعالین اتحادیه دهقانان مریوان جان باختند. مردم از این جنایت مزدوران به خشم آمده و همراه با نیروی مسلح اتحادیه دهقانان، به مزدوران مستقر که در داخل ساختمان و پشت بام آن استحکامات زیادی را درست کرده بودند، حمله کردند و جنگ سختی در گرفت. بعد از مدت کوتاهی این مرکز ارتجاع و مزدوران محلی جمهوری اسلامی به تصرف نیروهای اتحادیه دهقانان و مردم مسلح درآمد. از افراد مزدور رژیم تعدادی کشته و بقیه به اسارت در آمدند. نیروهای ارتش در داخل پادگان که در ۵ کیلومتری شرق شهر بود جرات دخالت در ماجرا را نداشتند.

بعد از این واقعه، شورای شهر که تحت رهبری کمونیست ها بود برای اداره شهر و روستاها به فعالیت پرداخت. جلسات سخنرانی در مورد وضعیت پیش آمده در تمام اماکن شبانه برگزار می شد. مردم با اشتیاق فراوانی در این بحث و گفتگوها شرکت کرده و در تعیین سرنوشت خود دخالت می کردند. بنکه های محلات در تمام محلات شهر تشکیل شدند و همه امورات زیستی و امنیتی خود را بر عهده می گرفتند. تعداد زیادی از کمونیست ها و آزادیخواهان برای پشتیبانی و همدردی از شهرهای دیگر ایران به مریوان آمده و به مردم کمک می کردند. تیم هایی برای کنترل کردن مواد زیستی و معیشتی پایه‌ای که در انحصار چند سرمایه دار شهر بود سازمان یافتند که همه این آذوقه ها را بطور عادلانه و با همان قیمت خرید در بین مردم شهر و روستا تقسیم می کردند. امنیت شهر و دفاع از آن در مقابل یورش ارتش و سایر نیروهای سرکوبگر به اتحادیه دهقانان و ستاد حفاظتی که در واحدهایی سازمان داده شده بودند واگذار گردید. روحیه اتحاد و هم سرنوشتی در میان مردم زحمتکش موج می زد.

از طرفی دیگر رژیم برای دومین بار بهانه ای برای حمله به کردستان پیدا کرده بود. با استفاده از هلی‌کوپتر نیروهای سپاه و مزدوران محلی طرفدار رژیم را که فراری شده بودند در پادگان شهر مستقر، و خود را برای حمله آماده می کرد. مذاکراتی میان فرمانده پادگان با شورای شهر صورت گرفت. بعد از اینکه نمایندگان شورای شهر و در راس آنها رفیق فواد مصطفی سلطانی زیر بار فشارهای رژیم نرفتند و چند دور مذاکره به نتیجه نرسید، نمایندگان رژیم به تهدید روی آوردند و در آخرین دور مذاکرات فرمانده مزدور پادگان که نمایندگی رژیم را به عهده داشت، در اولتماتومی گفته بود که: "در هر حال ما وارد شهر می شویم." شورای شهر و اتحادیه دهقانان و سایر تشکل های موجود می بایستی به نوعی مانع جنگی زودرس و تحمیلی شوند. ایده کوچ مردم شهر به عنوان اعتراض به زورگویی های رژیم با توجه به تجربه کوچ دهقانان دارسیران طرح گردید و همه تشکل های موجود در سطح شهر بعد از تشکیل جلساتی از این ایده حمایت کردند و در سریع ترین زمان ممکن عملی گردید و بعد از گذشت ۲۴ ساعت رژیم با یک شهر خالی از سکنه روبرو گردید. این کوچ خود اتفاق کم نظیری در شیوه مبارزات توده ای بود که مردم یک شهر به آن دست زدند که در سالگردش به آن خواهم پرداخت.

***

در ستایش منصور حکمت

منصور حکمت (ژوبین)، دو هفته پیش، چشمانش را برای همیشه بست و به خواب آرام و ابدی فرو رفت. باورش هنوز سخت است. غمش همچنان سنگین است. غمی که مگر با اشتراک هزاران دل، بتوان تحمل کرد. اکنون او به بی نهایت هستی پیوسته است و جان شیفته اش در اعماق قلب های بیشماری جاری شده است.

منصور حکمت بی تردید در ردیف متفکران سرآمدی است که بقول انگلس، در مورد مارکس، هر قرنی تنها شماری می پرورد. اما آنچه به محبوبیت این متفکر کمونیست، این بزرگترین مارکسیست زمان، چنین ابعادی داد، بدوا قلب بزرگش و عشق عمیقش به انسانها بود. سخنان و نوشته هایش از دل، از احساس، از برخورد بغایت انسانی اش، از توجهش به آمال و آرزوها و نیازهای انسان معاصر و نسل نو بر می خیزد و بر دلها می نشیند؛ آنگاه با کمک نگاه تیز، اندیشه روشن و استدلال زنده اش، سخاوتمندانه آگاهی می بخشد. او به انسان عشق بیکران داشت، عشق بیکران انسانها را پاداش گرفت؛ او با همه وجود از بردگی مزدی، از مذهب، از ناسیونالیسم نفرت داشت، و نفرت مدافعان سرمایه و مذهب و ناسیونالیسم را به جان خرید.

درباره ستایش و عشق وصف ناشدنی دوستداران و یاران منصور حکمت نسبت به او، زیاد گفته و نوشته می شود. این واقعیت است، اما واقعیت، فراتر از اینست: شعاع شخصیت انقلابی اش که در همین مدت، از فراز مرزهای جغرافیایی و سیاسی و حزبی درخشیده است، گویای این حقیقت است که از دینی که به او داریم سهم کوچکی هم ادا نکرده ایم. ابعاد این شخصیت درخشان را هنوز باید شناخت. هنوز باید از او گفت، از او نوشت. هنوز باید او را بیشتر و بیشتر ستایش کرد.

در برابر خاطره عزیزش، دو بار سر تکریم فرود می آورم: بخاطر نقش والایش برای بشریت، و بخاطر نقش بزرگی که در زندگی ام داشته است.

فاتح شیخ الاسلامی
پنجشنبه ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۲

یک دنیای بهتر،
برنامه حزب
کمونیست کارگری
را بخوانید و آنرا
وسیعا در میان
دوستان و آشنایان
خود پخش کنید!

از سایت
روزنه دیدن کنید

www.rowzane.com

ایسکرا

۱۱۷

کارگران جهان متحد شوید!

۳۱ مرداد ۸۱، ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

گرامیداشت یاد منصور حکمت در شهرهای کردستان
صفحه ۳

کودکان قربانی فرهنگ پوسیده و ارتجاعی
صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به زبان کردی

مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین رازانی)

صفحه ٤

فیلم مراسم بزرگداشت منصور حکمت(ژوبین رازانی) روز یکشنبه ۲۸ ژوئیه ساعت ۳ بعد ازظهر مستقیما از طریق آدرس زیر در اینترنت پخش می‌شود:

http:\\www.rowzane.com\tv\channel2index.html



تشکر صمیمانه

طی این چند هفته صدها پیام تسلیت از سراسر دنیا برای من و خانواده ام رسیده است. این پیام های گرم باعث دلگرمی ماست. متاسفم که برایم مقدور نیست در شرایط حاضر به تک تک پیام ها پاسخ دهم. از تمام شما دوستان عزیز از صمیم قلب متشکرم و دستتان را میفشارم.
آذر ماجدی

قابل توجه علاقمندان ارسال گل‌به مراسم بزرگداشت منصور حکمت **صفحه ٤**

نقشه آمریکا علیه عراق و موقعیت کردستان عراق

نشریه پستچی که در سوئد منتشر میشود، مدتی قبل مصاحبه‌ای با **رحمان حسین زاده** ترتیب داد. بخشهایی از این مصاحبه به تهدیدات آمریکا علیه عراق و تاثیرات آن بر کردستان عراق مربوط است. به دلیل موضوعیت مسئله بخشهایی از این مصاحبه را در منتشر میکنیم. ایسکرا

پستچی: رئیس جمهور امریکا چندی قبل سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را "محور شر" نامید. به دنبال، تدارکات تبلیغی- دیپلماتیک و نظامی علیه عراق شدت گرفته و در این رابطه ملاقات با رهبران اپوزیسیون کرد انجام شده است. کلا" نظر شما در خصوص این تهدیدات و تبلیغات جنگی در رابطه با عراق چگونه است؟

رحمان حسین زاده: "محور شر" نامیدن این سه کشور قبل از اینکه چیزی در مورد ماهیت دولتهای حاکم بر این کشورها بیان کند، اتفاقا ماهیت شرور، زورگویانه و قلدری دولت آمریکا را منعکس میکند. اهداف سیاسی که آمریکا تعقیب میکند، فکر میکنم برای همگان شناخته شده است. این هم حلقه‌ای از سری اقدامات بعد از کنار رفتن بلوک شرق و پایان جنگ سرد است. آمریکا برای اعمال زورگویی و به اصطلاح "هژمونی" خود بر جهان هر بار به علم کردن "دشمنانی" که گویا "امنیت" کل جهان را با مخاطره روبرو کرده‌اند، احتیاج دارد. جالب اینست این"عاملان بی‌ثباتی جهان" از میان گروهها و دولتهایی انتخاب میشوند، که معمولا در روند اعمال قدرت در صحنه سیاست جهانی به شدت منزوی و ضعیف و بی‌تاثیرند. دلیل چنین انتخابهایی روشن است اعمال فشار و زدن این نیروها و دولتها به لحاظ عملی آسانتر است. با به تمکین کشاندن این حلقه‌های ضعیف قصد به خط کردن "متحدان اروپایی" پشت سر خود و به رخ کشیدن رهبری خود را در سراسر جهان دارد. جنگ در کویت، یوگوسلاوی، افغانستان، محاصره اقتصادی عراق و بمبارانهای هر از چندگاهی این کشور در این دهه در خدمت این هدف بوده است. این جنگها و جنایتها آمریکا را به هدف مورد نظرش نرساند. جنایت ۱۱ سپتامبر "غنیمتی" بود، که دولت دست راستی بوش برای پیشبرد مقاصد جنایتکارانه به دست آورد، بعد از شکست طالبان، آمریکا برای توجیه تداوم سیاست جنگیش تحت نام "مقابله با تروریسم" مجددا دولت عراق و تهدید جنگی و فشار دیپلوماتیک - سیاسی علیه آن را علم کرده است. ماهیت سیاه رژیم صدام و حزب بعث به جای خود، همه ناظران میدانند، دولت عراق ربطی به ماجرای ۱۱ سپتامبر ندارد. و همچنین بر خلاف تبلیغات عوامفریبانه و ضد مردمی کمپ ارتجاع و از جمله نیروهای اپوزیسیون

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نقشه آمریکا علیه عراق و...

ناسیونالیستی و اسلامی در عراق اقدامات آمریکا در عراق نه تنها سرسوزنی به آزادی و بهبود وضعیت مردم عراق ربطی ندارد، بر عکس تجربه یکدهه گذشته نشان میدهد، محاصره اقتصادی و دخالت آمریکا و غرب در صحنه عراق منشا مصائب فراوان و سیه روزی این مردم بوده است. سیاستهای آمریکا اتفاقا فقر و فلاکت و شیرازه زندگی مردم را برهم زده است، باعث تثبیت موقعیت رژیم جنایتکار صدام بر گرده مردم بوده است و از طرف دیگر زیر بال نیروهای تا مغز استخوان سیاه و مرتجع اسلامی و ناسیونالیستی را گرفته است. آمریکا میداند، حاکمیت حزب بعث و ارتش جنایتکار آن به قول خودشان "ثبات عراق و منطقه" را حفظ میکند، در نتیجه آمریکا قصد تغییر رژیم بعث و شکست ارتش عراق را ندارد، در بهترین حالت دنبال کنار رفتن "صدام حسین" و جایگزینی آن با "قصی صدام" و یا یکی دیگر از جانشینان احتمالی آن از همان سیستم مخوف و سیاه حزب بعث است. مذاکره و ملاقات نیروهای اپوزیسیون و تقویت مالی آنها اهرم فشاریست در راستای این هدف و البته همه میدانند اگر حزب بعث از آن درجه انعطاف بهره‌مند باشد که این نیروها را در حاکمیت شریک کند، همین نیروها بنا به ماهیت سیاه و فصل مشترک خود با حزب بعث، آمادگی شریک شدن در سیستم قدرت کنونی با صدام حسین و یا منهای صدام حسین را دارند.

پستچی: میدانید بعد از جنگ خلیج و حمله نیروهای امریکا و متحدینش به عراق، این کشور و بویژه کردستان عراق در یک موقعیت دوفاکتو و ویژه ای قرار دارد. در صورت عملی کردن تهدیدات نظامی امریکا علیه عراق، موقعیت کردستان این کشور به چه صورتی در خواهد آمد و تاثیر آن در بخش های دیگر کردستان، چه در ایران و چه در ترکیه به چه صورت خواهد بود؟ (هر چند در اساس تاثیرات این بخشها بیشتر متاثر از اوضاع داخلی خود این کشورهاست.)

رحمان حسین زاده: موقعیت دو فاکتویی که به آن اشاره دارید، بلاتکلیفی و سرگردانی تمام عیاری است که از دوره بعد از جنگ خلیج بر کردستان عراق حاکم شده است. این سرگردانی از آنجا ناشی شده که از یک طرف حاکمیت سیاه بعث عراق از بخش عمده کردستان عراق برچیده شده، اما به جای آن یک کشور و یا دولت به رسمیت شناخته شده در سطح بین‌المللی بوجود نیامده است. شیرازه اقتصادی و اجتماعی این جامعه از هم گسسته است. از چارچوب مدنی و حقوق شهروندی نرمال و جاافتاده ای خبری نیست. اداره امور را به دو حزب مسلح گمارده، که هر کدام در منطقه تحت نفوذ خود، موازین و مقررات عقب مانده خود را اجرا میکنند. در نتیجه دخالت آمریکا و غرب کردستان عراق به اردوگاه بزرگ تحت‌الحمایه سازمان ملل در آمده، که کل مردم و خود احزاب حاکم دوران انتظار کشنده‌پایان این بلاتکلیفی را طی میکنند. اولین تاثیر وقایع اخیر تمدید پروسه بلاتکلیفی و سرگردانی کنونی در کردستان عراق است. بعد از ملاقاتهای اخیرمسعود بارزانی و جلال طالبانی با مقامات آمریکایی، این "رهبران" همیشه چشم دوخته به بارگاه آمریکا اکنون خود اذعان میکنند، که آمریکا فاقد نقشه‌ای در رابطه با کردستان عراق است. بجاست یادآوری کنیم همین آمریکا و غرب ظاهرا متحد دهساله این احزاب تا این لحظه هم همین طرح "فدرالیسم" این احزاب را رسما تایید نکرده است. از طرف دیگر آمریکا و غرب همیشه بر تمامیت ارضی عراق پای فشرده و تغییری در جغرافیای سیاسی عراق را مدنظر ندارند. تجربه تاریخی و تجربه همین یکدهه اخیر نشان داده است که آمریکا "کارت" مسئله کرد و و وضعیت کردستان عراق را به مثابه اهرم فشاری علیه رژیم بعث، جهت گرفتن امتیازاتی به دست گرفته است. به نظر من تلاش آمریکا اینست، که در تحولات بعدی احزاب ناسیونالیست کرد با گرفتن امتیازاتی و شریک شدن در قدرت با رژیم مرکزی منهای "صدام حسین" به سازش برسند. چنین سناریویی البته معرفه و ارتجاعی است. جهت یادآوری به متوهمین سطحی و ساده دل در نقشه کنترل شده آمریکایی پایان ستم ملی و حل قطعی مسئله کرد و "استقلال کردستان"جایی ندارد. و این سیاست با منافع ترکیه و دیگر دولتهای مرتجع منطقه هم سازگار است. اما محتمل است در سیر تحولات اوضاع از کنترل آنها خارج شود و مردم پا به میدان بگذارند، و مسیر تحولات شکل دیگری به خود بگیرد. آنوقت تاثیرات این وضعیت در رابطه با منافع مردم و تاثیرات آن در منطقه و در کردستان ایران و ترکیه بسیار مهم و در چارچوب دیگری قبل بررسی است.

پستچی: بنظر میرسد که در کردستان ایران نیز وضعیت پیچیده و بغرنجی بوجود آمده است. از طرفی بدلیل قدمت فعالیتهای سیاسی و انقلابی دو دهه گذشته احزاب و مردم کردستان و تحزب و تمایل آنها به مسائل سیاسی و جانبداری سازمانی، همیشه شور مبارزاتی و جو انقلابی نسبت به سایر بخشهای ایران بیشتر و شفاف تر بوده است. از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی در این اواخر و بویژه برای مهار کردن همین شور انقلابی مردم و به کجراه بردن آن دست به یک سری اقدامات باصطلاح فرهنگی و نیز اقداماتی از قبیل گسترش وسیع شبکه توزیع مواد مخدر و غیره زده است. نظرتان راجع باین وضعیت چیست؟

رحمان حسین زاده: رژیم جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود نتوانسته در میان مردم کردستان موقعیت سیاسی و اجتماعی پیدا کند. برای استقرار خود از همان روزهای بعد از انقلاب ۵۷ به کردستان لشکرکشی نمود. جنگ و سرکوب و کشتار علیه مردم محور اصلی سیاست جمهوری اسلامی در کردستان را تشکیل داده است. از دوره بعد از پایان جنگ ایران و عراق ، ترفندهای دیگری را جلو کشید. یعنی در کنار سرکوب عریان، به تحمیق و مانور "سیاسی- فرهنگی" دست زده است. شاید اینجا نقل قولی از یکی از مهره‌های اصلی رژیم در این پروژه "فرهنگی" به وضوح هدف سیاسی این پروژه را نشان دهد. "بهرام ولدبیگی" در مصاحبه با اولین شماره فصلنامه کردستان، نشریه انستیتوی کرد که خود سردبیری آن را به عهده دارد، چنین میگوید:

"مردم کردستان در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری آقای رفسنجانی به منظور اعلام موضع اعتراضی و سیاسی، به احمد توکلی رای دادند و در این دوره انتخابات در کردستان آقای رفسنجانی رای دوم آورد. در آن مقطع رحیمی نماینده شهر سنندج در مجلس شورای اسلامی بود. رفسنجانی به او گفته بود، که چرا مردم کردستان به او رای نداده‌اند؟ لازمست علتش را بررسی کنی؟ در این رابطه رحیمی چند نفر کرد را در تهران به جلسه‌ای دعوت کرد. در آن جلسه همه گفتیم که دولت به مردم کرد پشت کرده و همه کاربدستان کردستان غیرکرد هستند و مردم از طریق این انتخابات پیام سیاسی خود را اعلام کرده‌اند و خواستار تغییر هستند. وقتی که رحیمی گزارش جلسه را به رفسنجانی داده بود، نامبرده به رحیمی گفته بود، که شما نماینده آن مردم و خودت هم اهل کردستان هستی، باید مثل استاندار به کردستان برگردی. از آن روز بنا به پیشنهاد نمایندگان کرد در مجلس من هم (بهرام ولدبیگی)، برای فعالیتهای فرهنگی تعیین شدم، و به سنندج برگشتم و با هدف خدمت به فرهنگ ملت کرد مشاور فرهنگی استاندار شدم".

(ترجمه از متن کردی به فارسی) . به دنبال، ولدبیگی میگوید که کنگره‌ها و سمینارات، سازمان دادند، نشریه "ئاویەر" و نشریات دیگر راه اندازی شد. انستیتوی کرد ایجاد شد وغیره پل ارتباط فرهنگی با کردستان عراق و با بعضی شخصیتهای کرد در خارج کشور برقرار شد.این گفته ها خودش گویا و هدف رژیم اسلامی از راه‌اندازی و حمایت از این پروژه فرهنگی را نشان میدهد. نکته قابل توجه اینست که ناسیونالیسم کرد از این ترفند و توطئه با کمال میل استقبال نموده و مشخصا حزب دمکرات تحت نام "گشایش فرهنگی و آگاهی ملی" از نهادها و شخصیتهای اسلامی - ملی وابسته به جمهوری اسلامی حمایت مینماید. این مسئله بار دیگر فصل مشترک ارتجاع ناسیونالیسم و اسلام را به وضوح نشان میدهد. بد نیست بدانید "سازمان زحمتکشان" انشعابی از کومه‌له افراطی‌تر از حزب دمکرات و برای جبران از قافله عقب ماندن از این حزب جلو زده و با تمجید و تقدیس "جنبش نوین فرهنگی" به نیروی بی‌جیره و مواجب این کمپین ملی اسلامی تبدیل شده است.

همچنانکه اشاره کردید همزاد این سیاست، سیاست تبهکارانه توزیع مواد مخدر در میان مردم و جوانان کردستان، که به وضوح معلوم است سپاه پاسداران و اطلاعات نیروهای انتظامی و شبکه‌های دولتی توزیع کننده اصلی هستند، اوج رذالت و دشمنی این رژیم با مقاومت و مبارزات مردم در کردستان را نشان میدهد.

با وجود این اقدامات سیاه جمهوری اسلامی، خودتان شاهدید که مبارزات رادیکال مردم بخش لاینفک سیمای سیاسی جامعه کردستان در دوران جمهوری اسلامی بوده است. گسترش پیدا کردن جنب و جوش اعتراضی رادیکال مردم و کارگران، زنان، جوانان و ... نقطه امید بزرگ تحولات کنونی و آینده در کردستان است و این توطئه‌ها را خنثی میکند. کمونیسم و جریان کمونیستی و کارگری پای ثابت این تحول رادیکال است

***

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید

rowzane@yahoo.com

از طریق سایت روزنه میتوانید به سایت کلیه احزاب و سازمان های اپوزیسیون، به رادیوهای فارسی زبان، و به نشریات چاپ ایران دسترسی پیدا کنید.

کودکان قربانی فرهنگ پوسیده و ارتجاعی

هلاله طاهری

آورین ۸ ماهه و کوچولو قربانی جهنم فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده جمهوری اسلامی ۴ بار پشت در گذاشته شد. بفرین مادر جوان ۱۸ سالهاش بعد از ماهها مقاومت برای نگه داشتن فرزندش پیش خود، به ناچار تسلیم فرهنگ غیر انسانی و عقب مانده رایج در میان مردم شد. دو سال پیش بفرین با پسر جوانی به نام دلشاد در شهر سردشت ازدواج می کند. آورین کوچک از بدو تولدش با جیغ و فریاد مادر، کتک و فرار مستمر از چنگ پدر چشم به این جهان گشود. خوابگاه آورین در سرمای زمستان برای حداقل چهار بار روی پلکانهای خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ بود که بشدت قربانی افکار پوسیده، عقب مانده و ارتجاعی بودند که به آورین چون جنس ناخلف و نامبارک طایفهشان می نگریستند. در یکی از شبهای سرد زمستان هنگامی که بفرین از شدت درد کتک و کشیدن موی سر از خانه فرار می کند پدر قصیالقلب آورین او را بدون لباس کافی پشت در خانه ای می گذارد که حدس می زند همسرش بفرین به آنجا پناه برده است. زمانی به کمک جیغ و فریاد آورین می رسند دستها و پاهای نازکش کبود شده بود. پدر آورین این طفل معصوم را با مادرش نمی خواهد و تهدید کرده که اگر دوباره به خانه برگردند هر دو را خواهد کشت. مادر آورین در خانه پدری مورد حمایت نیست چرا که یک بار ازدواج کرده و نامادریش به او سخت می گیرد. آنها هم این نانخور کوچک را نمی پذیرند. جهنمی که امروز آورین کوچک و مادرش در آن دست و پا می زند، کشوری است که ۲۳ سال است عقب مانده ترین فرهنگها توسط جمهوری اسلامی ابقا و گسترش یافتهاند.

در این میان کودکان نیز قربانیان کوچکی هستند که خود نمی توانند از آنچه بر سرشان می آورند دفاع کنند. در فرهنگهای ضد انسانی که در راس آن اسلام سیاسی و ارتجاع محلی سالیان درازیست که جهنمی آشکار برای انسانها ساخته اند، کودکان و زنان بردگان و بندگانی بیش نیستند. انگار کودکان کالاهای کوچک دست پدران و مادرانشان هستند که می توان بر سرشان هر بلایی آورد. انگار به خاطر انگشتان کوچکشان باید از انسان بودن سهم کمتری ببرند و یا اصلا نبرند. سالانه این فرهنگهای ضد بشری و کودک ستیزانه بر ذهن و فکر مردم آنچنان سنگینی می کند که متاسفانه والدین مسئول قربانی کردن کودکان خود می گردند. به دست خود در کشتن، اذیت و آذار فرزندان خود سهیم می گردند. آنجایی هم که همین فرهنگهای ارتجاعی به قدرت رسیده راه قربانی کردن را آسان و خود به عهده می گیرند. جمهوری اسلامی در ۲۰ سال گذشته برای همه فرهنگهای ارتجاعی، ضد انسانی مرکز تغذیه بزرگیست.

کودکان ملک والدین نیستند، کودکان جنس درجه چندم نیستند، کودکان انسانهای کوچکی هستند که ضمن داشتن همه حقوق انسانی به خاطر کودک بودنشان باید با مراقبت کامل و احساس مسئولیت در بزرگ کردن و رشد آنها کوشید. در اجرای این وظیفه بزرگ این تنها پدر و مادر نیستند که نقش ایفا می کنند. جامعه مسئول مستقیم تامین همه جانبه زندگی کودکان تا سن ۱۸ سال است. محافظت کامل و تامین مالی، حقوقی و اقتصادی آن به عهده جامعه است. جامعه باید بداند که چطور استانداردها و امکانات موجود از طرف والدین به اجرا در می آید. تحمیل روشهای سلیقه ای و بویژه مدلهای فرهنگی و مذهبی که بزرگسالان و والدین برای خود انتخاب کرده اند بر زندگی کودک مجاز نیست و جرم محسوب می گردد.

علاوه بر آن تامین اجتماعی و اقتصادی مادران تنها به همراه فرزندانشان و بوجود آوردن فضایی پر از احترام و شادابی برای آنها به عهده جامعه است. ❑

اطلاعیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

گرامیداشت یاد منصور حکمت در شهرهای کردستان

در اطلاعیه شماره ۱ به اطلاع رساندیم که در شهر سنندج روز جمعه ۲۱ تیر بزرگداشت منصور حکمت با مراسم و تجمع و سخنرانی و پخش وسیع پوستر برگزار شد. طبق اخباری که به دست مارسیده است، خبر ضایعه از دست رفتن منصور حکمت فضای شهرهای کردستان را عوض میکند. بسیاری این وقعه تکان دهنده را به همدیگر تسلیت میگویند. به این مناسبت تاکنون نامه و پیامهای ابراز همدردی زیادی خطاب به آذر ماجدی و رهبری حزب کمونیست کارگری و بستگان منصور حکمت دریافت شده است. علاوه بر سنندج یاد منصور حکمت در دیگر شهرهای کردستان نیز با ابتکارات مختلف برگزار شده است.

سقز: با پخش خبر، شهر ماتم زده میشود و مردم وسیعا به همدیگر تسلیت میگویند. روز جمعه ۲۱ تیر باندرولهای سرخ متعددی که بر آنها نوشته شده بود "گرامی باد یاد منصور حکمت بزرگترین متفکر مارکسیست جهان" ، "زنده باد کمونیسم کارگری، "زنده باد منصور حکمت"، که در عین حال پوستر منصور حکمت ضمیمه این باندرولها بود، در پارک مرکزی شهر و پارک کوثر و نزدیک منطقه "مامهشا"، "آیچی" و "سەرقەوران" که مردم در روزهای جمعه به آنجاها میروند، نصب شده بود. در سطح شهر در عصر چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه صدها پوستر منصور حکمت در محلات بیمارستان، بردبران، تپه مالان، خیابان سعدی، شهناز، کوی فرهنگیان، کریم آباد، محله سیلو، خیابان حافظ، اطراف مرکز بهداشت و همچنین مدارس و دبیرستانهای شهر پخش شده است.

مریوان: خبر مرگ منصور حکمت تاثر وسیع مردم را به دنبال داشت. روز جمعه پلاکاردهای بزرگ که بر روی آنها نوشته شده بود، "گرامی باد یاد منصور حکمت" در "پارک شهر"- "تفریحگاه دریاچه زریبار" و در محل ورودی به دریاچه زریبار قرار داده شده بود و توجه وسیع جمعیت حاضر را جلب کرد. مردم به همدیگر تسلیت میگفتند. در مسیر مریوان به اورامان، مشخصا از نزدیکی دزلی تا اورامانات ، شعارهای، "زنده باد منصور حکمت" ، "گرامی باد یاد رهبر عزیز منصور حکمت" - "منصور حکمت راهش ادامه دارد" نوشته شده و توجه مسافرین و عابرین را به خود جلب میکرد.

مهاباد: پوسترهای منصور حکمت در سطح شهر پخش شد. به این مناسبت صبح روز جمعه ۲۱ تیر در پشت پادگان آتش بزرگی روشن شد. ساعت ۹ شب بر بلندی کوه "خزایی" آتش بزرگ دیگری روشن شد و توجه مردم را جلب نمود. تراکتهایی که در آنها نوشته شده بود، زنده باد منصور حکمت" - "زنده باد راه حکمت"- "زنده باد سوسیالیسم" پخش شده است.

سردشت: ساعت ۹ شب روز جمعه در گرامیداشت یاد منصور حکمت در مرکز شهر آتش بزرگی روشن شد و همزمان در بلندیهای اطراف شهر چون "گرده سور"، "گامولە"، " پشت "شیوەبرایم"، "برده قوچ" آتش روشن شده و تا پاسی از شب شعلەور بودند.

بوکان: پخش خبر تاثر عمیق بسیاری از مردم را به همراه داشت. خیلیها این ضایعه را به هم تسلیت گفتند. به این مناسبت بر بلندی "برده‌زرد" و "برده رەش" آتش روشن شد.

نقده: در پارک مرکزی شهر مشهور به پارک "قەلا" به مناسبت درگذشت منصور حکمت آتش بزرگی روشن شد. مردم این ضایعه را به همدیگر تسلیت میگفتند. اقدامات تاکنونی در گرامیداشت یاد منصور حکمت در شهرهای کردستان گوشەهایی از واقعیت عظیمتر و وسیعتر نفوذ و محبوبیت منصور حکمت و کمونیسم مورد نظر منصور حکمت را در جامعه کردستان بیان میکند.

نام منصور حکمت با تحولات وسیع سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی دو دهه اخیر در این جامعه عجین شده است. تحرک و جنب و جوش در مبارزه بیامان علیه جمهوری اسلامی، در دفاع از کارگران، در دفاع از زنان و برابری زن ومرد، در به میدان کشیدن جوانان و طرح مطالبات آنها در دفاع از آزادی و رفاه و برابری، در مبارزه علیه تبعیض و نابرابری و رفع تبعیض و پایان دادن به ستم ملی، در تقابل همه جانبه با ناسیونالیسم و افکار و سیاست خرافی و ارتجاعی آن، در پرورش نسل نوینی از کمونیستها و رهبران و فعالین کمونیست مهر منصور حکمت و کمونیسم کارگری را بر خود دارد. با هر درجه گشایش بیشتر در اوضاع سیاسی و تضعیف حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی غول بیدار شده آزادیخواهی متاثر از منصور حکمت و کمونیسم کارگری پا به میدان میگذارد.

زنده باد منصور حکمت

زنده باد کمونیسم کارگری

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ تیر ۸۱

۱۴ ژوئیه ۲۰۰۲

یک دنیای بهتر
حزب کمونیست
برنامه
کارگری را بخوانید
و آنرا وسیعا در میان
و آشنایان خود
دوستان
پخش کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین رازانی)

قابل توجه عموم

به اطلاع میرسانیم که مراسم بزرگداشت منصور حکمت (ژوبین) از طرف آذر ماجدی همسر منصور حکمت، خانواده رازانی، حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری ایران، ساعت ۲ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۸ ژوئیه برگزار میشود. محل مراسم:

Camden Town Hall
Judd Street
London WC1H 9JE
Underground: Kings Cross

توجه همه علاقمندان به شرکت در مراسم را به نکات زیر جلب میکنیم:

* لطفا از آوردن هرنوع بسته، ساک، دوربین عکاسی و فیلمبرداری و ضبط صوت به مراسم خودداری کنید.
* خبرنگارانی که مایل به تهیه گزارش و فیلم از مراسم هستند لطفا با شماره تلفن های زیر تماس بگیرند تا برایشان کارت ویژه صادر شود.
* مطلع شدیم که تعداد کثیری مایل به شرکت در مراسم بزرگداشت منصور حکمت هستند، لذا بمنظور کمک به برگزاری بهتر مراسم، از دوستانی که مایل به شرکت در مراسم هستند خواهشمندیم تا روز جمعه ۲۶ ژوئیه از طریق آدرس ایمیل marasem_hekmat@yahoo.co.uk و یا شماره تلفنهای زیر بما اطلاع دهند.
* ورود کودکان زیر ۱۵ سال به مراسم مقدرو نیست. اکیدا تقاضا میکنیم از بهمراه آوردن کودکان زیر ۱۵ سال به مراسم خودداری نمائید.

ستاد برگزاری مراسم

تلفن: ۰۰۴۴ ۷۹۵ ۰۵۱ ۷۴ ۶۵
۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰ ۲۲ ۳۷

فاکس: ۰۰۴۴ ۸۷۰ ۱۳۵ ۱۳ ۳۸

قابل توجه علاقمندان ارسال گل به مراسم بزرگداشت منصور حکمت

ضمن تشکر فراوان از دوستان بسیاری که تاکنون بمنظور گرامیداشت منصور حکمت گل ارسال کرده اند و یا برای ارسال گل به مراسم بزرگداشت وی ابراز تمایل کرده اند، تقاضا میکنیم که در صورت تمایل، بجای فرستادن گل هزینه آنرا به حساب بنیاد منصور حکمت که نشر آثار وی را در دستور دارد، واریز نمایند.

مشخصات حساب بانکی:
Mansoor Hekmat Foundation
Lloyds Bank TSB
Muswell Hill Branch
Sort Code: 30 99 86
Account no.: 000 83 992

ستاد برگزار کننده مراسم بزرگداشت منصور حکمت

کارگران دستگیر شده در ۲۵ تیر را به زنجیر بسته اند

کارگران زندانی باید فورا آزاد شوند!

همانگونه که قبلا به اطلاع رساندیم در تظاهرات هزاران نفره کارگران در ۲۵ تیرماه در تهران، نیروهای انتظامی تعدادی از کارگران را دستگیر کرده و با اتوبوس روانه بازداشتگاهها و شکنجه گاهها نمودند. تعدادی از این کارگران هنوز در بازداشت بسر میبرند و تحت شکنجه و اذیت و آزار قرار دارند. گزارشات حاکی است که شکنجه گران جمهوری اسلامی پاهای هفت تن از این کارگران را در زنجیر کرده و آنها را به یکدیگر قفل کرده اند. ماموارن حکومت اسلامی از بازداشت کارگران اظهار بی اطلاعی کرده و از هرگونه تماس و ملاقات با بستگان و خانواده های آنها محرومشان کرده اند. با تلاش بستگان و خانواده های آنها، از طرف قوه قضائیه به آنها گفته شده است که برای آنها قرار بازداشت صادر شده و تنها به شرط سپردن وثیقه ای معادل حداقل ۵ میلیون تومان سند ملکی در تهران، میتوانند موقتا آزاد شوند. اما وقتی بستگان بعضی از آنها با وثیقه مراجعه کردند، از آزادی آنها امتناع شد.

اسامی این کارگران عبارتند از: عباسقلی کی پور و محمد علی گرزین از کفش ملی سمنان، پروین تکلو از شرکت آدامس خروس نشان در تهران، رحمت مهتابی از شرکت کفش ملی رونده در کاشان، علی اصغر زند از شرکت نساجی مریم قم، محمد میرزارضائی از کارگران نانوایی قم و محمد حسن رسولی از شرکت ایران ترمه در قم.

تعدادی از کارگران از جمله یک کارگر زن بنام رجائی از کارخانه خروس نشان تهران هنوز مفقود الاثر هستند. مقامات حکومت اسلامی از دستگیری این کارگران اظهار بی اطلاعی میکنند.

حزب کمونیست کارگری خواهان آزادی فوری کارگران دستگیر شده است. حزب همه کارگران و مردم آزادیخواه را در تهران و سایر نقاط کشور فرامیخواند که برای آزادی رفقای کارگرشان دست به اعتراض بزنند و با تشکیل صندوق کمک مالی خانواده های آنها را تحت پوشش مالی قرار دهند.

حزب کمونیست کارگری صندوقی را برای حمایت از کارگران زندانی و کارگرانی که در جریان اعتراضات اخراج میشوند در خارج کشور اعلام میکند و از همه سازمانهای کارگری و احزاب پیشرو و مردم آزادیخواه میخواهد به این صندوق فورا کمک کنند. شماره حساب این صندوق بزودی اعلام میشود. حزب همچنین همه سازمانهای کارگری، احزاب و سازمانهای سیاسی پیشرو و مدافع حقوق کارگر را فرامیخواند که با نامه های اعتراضی، جمهوری اسلامی را برای آزادی فوری کارگران زندانی تحت فشار قرار دهند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ ژوئیه ۲۰۰۲
۳ مرداد ۱۳۸۱

به حزب کمونیست کارگری ایران کمک مالی کنید!

کمیته کردستان

دبیر کمیته: رحمان حسین‌زاده
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
Email: r_hoseinzadeh@yahoo.com
مسئول دبیرخانه :
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email: asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۱۸

کارگران جهان متحد شوید!

۱۱ مرداد ۸۱، دوم اوت ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت نیاز زمانه است

در هفدهم ماه مارس سال ۱۸۸۳ فقط ۱۱ نفر در مراسم تدفین مارکس در قبرستان Highgate لندن حضور داشتند. انگلس یاردیرین او در جملاتی کوتاه از جمله چنین گفت: "نام و آثار مارکس برای سالهای سال جاودانه خواهد شد" و این پیش بینی نه تنها با انقلاب اکتبر که در دوران تاخت و تاز نظم نوین سرمایه‌داری و فروپاشی سوسیالیسم بورژوائی به تحقق پیوست. مانیفست کمونیست از پرفروشترین کتب سال و مارکس در صدر بزرگترین متفکر قرن و هزاره قرار گرفت. ما هم در ۲۷ ژوئیه سال ۲۰۰۲ برای ادای احترام به منصور حکمت در کنار مقبره مارکس جمع شدیم. او و همان وقت جاودانه شده بود، آذر ماجدی مسئول بنیاد منصور حکمت در آنجا اعلام کرد که روبروی مجسمه مارکس در Highgate جائی را برای منصور حکمت و مجسمه او تهیه کرده‌اند. دو انسان بزرگ تا ابد و تا پرچم انقلاب کمونیستی در جهان به اهتزاز در میآید همدیگر را نظاره میکنند و جمله پای تندیس مارکس را مرور میکنند: "فیلسوفان تاکنون جهان را به شیوه‌های مختلف تفسیر کرده‌اند، در حالی که مساله تغییر جهان است."

مرگ منصور حکمت را کسی انتظار نداشت، همه بخاطر اعتماد به قدرت عظیم او بر این باور بودند که منصور حکمت از پس بیماری سرطان هم برمیآید. صدها نفر از گوشه و کنار جهان آن روز به یاد منصور حکمت پای مقبره مارکس گل گذاشتند، گریستند، یکدیگر را درآغوش گرفتند و با نگاههائی ناباورانه به همدیگر میگفتند که کابوس انگار بوقوع پیوسته است. روز بعد، ۲۸ ژوئیه، به سالن محل برگزاری یادبود منصور حکمت در مرکز شهر لندن رفتیم، نمایشی از سلایدهای منصور حکمت را دیدیم، همان نادر همیشه سرزنده، همیشه مسئول، همیشه مدرن و برابری طلب را از زوایای مختلف و در مراحل مختلف زندگیش مرور کردیم، همه بغض کرده بودند، هنوز کسی نمیخواست به خود بقبولاند که ما دیگر ژوبین مان را برای همیشه نخواهیم داشت، آذر ماجدی یاردیرین منصور حکمت و همسر او پشت تریبون رفت، چه فضای عاطفی سنگینی بر سالن حاکم شد، از ژوبین عزیز گفت، از انسانیتش و از برابری طلبی‌اش، از مهربانیش و از دلشوره‌های او برای انقلاب سوسیالیستی و از مبارزه و تلاش پیگیر او برای قرار دادن جهان وارونه روی پای خود و از مبارزه علیه از خود بیگانگی انسانها. تاسیس بنیاد منصور حکمت را اعلام کرد و وعده داد که انتشار کلیه آثار این انسان عزیز را بنیاد در دستور دارد. کورش مدرسی، اصغر



کریمی و نادیه محمود و حمید تقوائی صحبت کردند، هر کسی از زاویه‌ای نقش منصور حکمت را و جایگاه او را در تاریخ معاصر برشمردند، گفتند او اومانیستی به تمام معنا بود، گفتند ترک این جهان برای منصور حکمت با مناظر شکنجه آوری چون کشته شدن کودک فلسطینی در آغوش پدرش توسط ارتش اسرائیل دیگر مشکل نبود. گفتند مارکس را به متن سیاست آورد و کارگر را دگر باره

صفحه ۲

اطلاعیه شماره ۳ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

بزرگداشت یاد منصور حکمت در شهرهای کردستان ادامه دارد

*** در همبستگی با مراسم بزرگداشت منصور حکمت در لندن (۲۸ ژوئیه)، طی سه روز متوالی با ابتکارات مختلف یاد منصور حکمت در شهرهای کردستان گرامی داشته شد.**

از زمان پخش خبر درگذشت مارکسیست برجسته معاصر، رهبر جنبش و حزب کمونیست کارگری، منصور حکمت، که تاکنون بیش از سه هفته از آن میگذرد، با ابتکارات مختلف یاد عزیز او در شهرهای کردستان گرامی داشته شده است. ما قبلا در اطلاعیه‌های شماره ۱ و ۲ گزارش مراسمها و یادبودهای مختلفی را به اطلاع رساندیم. دوستداران و علاقمندان منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری با ابتکارات مختلف این انسان بزرگ و دوست داشتنی را بدرقه کردند. طبق اخبار ما در اکثر شهرهای کردستان، در محافل و تجمعهای مختلف، در مورد جایگاه و شخصیت منصور حکمت، تاثیرات عمیقی که در فضای سیاست ایران و در جنبش چپ بوجود آورد و در مورد میراث فکری و سیاسی وی بحث و سخنرانی و تبادل نظر داغ است. به برنامه‌ها و مصاحبه‌های رادیو انترناسیونال در خصوص این موضوع با اشتیاق گوش داده میشود. کتابها و نوشته‌های در دسترس وی بیش از هر زمان دست به دست میشود. پوسترهای وی وسیعا پخش شده است. علاوه بر اینها در اینمدت طی تماسهای تلفنی بسیار و دهها فاکس و ای‌مایل پیامهای ابراز همدردی و همبستگی با حزب کمونیست کارگری، آذر ماجدی، و خانواده ژوبین رازانی را دریافت کرده که بخشی از آنها در سایت روزنه منتشر شده است. به قول تعدادی از دوستان با پخش خبر فضای بعضی از شهرها را ماتم گرفت و اگر اختناق اجازه میداد، در مراسمهای هزاران و دهها هزار نفره یاد منصور حکمت عزیز برپا میشد و تعهد به ادامه راه و مبارزه‌ای که پرچمدار آنست، تجدید میگردید. اعلام مراسم مرکزی بزرگداشت در لندن بتاریخ ۲۸ ژوئیه (ششم مرداد) موجبی شد که از سه روز قبل آن و در همبستگی با این مراسم جنب و جوش تازه‌ای صورت گیرد. دوستداران و علاقمندان منصور حکمت و کمونیسم کارگری از شهرهای مختلف به این منظور و در گرامیداشت وی به دیدار هم رفته و تجمعها و مراسمهایی را ترتیب داده‌اند. در این رابطه کمیته برگزاری مراسم و گرامیداشت وی را ایجاد کردند. اقداماتی که در همبستگی با مراسم مرکزی لندن صورت گرفت، به شرح زیر است.

سنندج: روز جمعه ۴ مرداد، در

صفحه ۲

کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت منصور حکمت در شهرهای کردستان
صفحه ٤

۲۸ مرداد سال ۵۸ و احزاب سیاسی
صفحه ۳

نمایش اعترافات قربانیان شکنجه
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

منصور حکمت نیاز زمانه است

به مارکس وصل کرد، گفتند بدون منصور حکمت دنیا به قرون وسطی برمیگشت و گفتند منصور حکمت سمبل شکست نخوردگان تاریخ و مبشر بلند کردن پرچم انتقاد مارکس در سیاهترین دورانهای تاریخ و در عصر تهاجم افسارگسیخته به انسانیت و سوسیالیسم و لنین بود. حمید تقوائی گفت کمونیسم کارگری به اتکا منصور حکمت و آثار و سنناش تاریخ شکست نخوردگان را به تاریخ پیروزمندان بدل خواهد کرد. بسیاری هویت انسانی، برابری طلب و سوسیالیستی خود را طی سالهای ورود منصور حکمت به صحنه سیاسی ایران و جهان، بازیافته بودند. منصور حکمت آن غشای نامرئی‌ای را که سلطه سرمایه و سنن و باورهای جامعه طبقاتی بر تن انسانها پوشانده بود کنار زد و جوهر انسانی را بیرون کشیده بود. واقعا هنوز که هنوز بود سخت بود باور کنیم که ما دیگر منصور حکمت را در کنار خود نخواهیم داشت. فیلم سخنرانی او را در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران نمایش دادند: "اوضاع سیاسی و موقعیت حزب کمونیست کارگری". با همان چهره مصمم، شاداب و در سخنان شیرین طنز آمیزش از گشوده شدن روزنه‌ای در فضای سیاسی ایران برای به پیروزی رساندن کمونیسم سخن گفت، برای لحظاتی دوباره فکر کردیم منصور حکمت بازگشته است، با ماست، در کنارمان است و با چشمان نافذ و روح بزرگش جمعیت را ورانداز میکند، انتظار من و خیلیها این بود که بعد از سخنرانی به میان جمعیت میآید، دورش حلقه میزنیم و مثل همیشه او با همه صمیمانه حرف میزند و به هر سوالی پاسخ میدهد، مثل همیشه او به نکات ریز و کنه مسائل چنگ میزند، میگوید باید کارهای بازهم بیشتری کرد، کار هرکولی کرد و هیچگاه به وضع فعلی رضایت ندهیم و به مواضع تاکنونی لم ندهیم، مثل همیشه نمیگذاشتیم او از زمان استراحت استفاده کند و برود چائی یا قهوه بخورد، مثل همیشه میخواستیم بعد از سخنرانی با دوستان و رفقای جدید احوالپرسی کند و عکس بگیرد و در آغوشش بگیریم. به اطراف که مینگریستی چشم همه را اشک آلود میدیدی انگار این انتظار فقط یک آرزو و رویائی بود که همه دوست داشتند واقعیت داشته باشد. میبایست بخود بقبولانیم که کابوس واقعا به وقوع پیوسته‌است. سخت است اما همه او را در کنار خود دارند، او را روبروی مارکس میبینند که دارند جهان را نظاره میکنند و به جمله معروف اشاره میکنند: "مساله نه تفسیر جهان که تغییر آن است". و منصور حکمت عزیز ما نوشت و گفت و بارها تکرار کرد که چگونه، با چه ابزاری و با چه نگرشی به این امر مهم بپردازیم. برنامه یک دنیای بهتر را دست ما داد، ما را به آرزوهای هزاران دختر خیابانی وصل کرد، به میان خانواده کارگرانی برد که هر روز برای یک دنیای بهتر در خیابانهای شهرهای ایران و گوشه و کنار جهان علیه بردگی مزدی صف میبندند، در کنار کودکان نان آور خانواده نشاند که حسرت یک روز بازی و شادی و درس و تحصیل در این جهان بیرحم که همه چیز را با پول و سود و قدرت سرمایه میسنجد، به دل دارند. به میان جوانانی برد که نمیخواهند در قرن ۲۱ زیر سلطه کثیف اسلام سیاسی طراوت جوانی‌شان رنگ سیاه و عزا و نوحه بگیرد. به میان زنانی برد که برای اینکه بعنوان انسان برابر پذیرفته شوند و از نکبت مذهب و مردسالاری و عقب ماندگی رها شوند، شلاق میخورند، تکفیر میشوند و به خلوت و کنج خانه و آشپزخانه و گوشه و کنار خیابانها پرت میشوند. گفت مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است، گفت که مقدساتی وجود ندارد و آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و ابراز نظر و عقیده را حق هر انسانی دانست. به ما گفت که باید کمونیسم کارگری، یک دنیای بهتر را در برابر این انبوه جمعیت انسانهای برابری طلب، گرفت و به آنها یادآور شد که صف و حزب یک دنیای بهتر، صف جهان متمدن، صف ریشه کن کردن نظام سرمایه و بردگی مزدی را انتخاب کنند. بغض‌ها هنگامی که ترانه اردک سفید از گروه جتروتال را با صدای ژوبین رازانی و نوازش گیتار او پخش کردند منفجر شد. انسان کمونیست انقلابی، متفکر برجسته و فرد توانا و با استعداد، مبتکر، پدر مهربان، دوست صمیمی، مدافع همیشگی و با انصاف حقیقت، مبارزی که برای پیشبرد کمونیسم در همین امروز و برای انسانهای نسل امروز عجله داشت و ناآرام و بیقرار بود، برای همیشه ما را ترک کرده بود. گوئی همگی دریافتند که به واقعیت تلخ چشم دوزند و با منصور حکمت، ژوبین رازانی و نادر عزیز وداع کنند. جسم منصور حکمت دیگر با ما نیست، اما آثارش، نوشته‌هایش، سخنانش و توصیه‌ها و دلشوره‌هایش را به ما گفت. به قول خودش در همان سخنرانی کنگره سوم، دیگر نمیشود کمونیسم کارگری را به عقب راند، حتی اگر این حزب را هم شکست بدهند به اتکا گنجینه عظیمی از ادبیات منصور حکمت مردم تشنه عدالت و برابری و خوشبختی و شادی، از زیر سنگ هم باشد احزاب کمونیست کارگری را دوباره خواهند ساخت.

منصور حکمت زنده است چون او نیاز زمانه است، جهان او را میطلبد و مردم و آرزوهایشان با منصور حکمت تداعی میشود.

زنده باد منصور حکمت

ایرج فرزاد

***

طبق خبر تکمیلی که به کمیته کردستان حزب رسیده است، بزرگداشت یاد منصور حکمت در شهر سردشت ابعاد گسترده‌تری داشته است.

روز جمعه در تمامی تفریحگاههای شهر از جمله "آبشار شلماش"- "کانی سور"- از پل شلماش تا قهوه‌خانه مالاغانی ، جاده بیوران تا کپران، پوسترهای منصور حکمت نصب شده بود. بربلندی تفریحگاه "جوو" روبروی شهر شعار نویسی شده و تراکت و پوستر پخش شد.

شنبه شب در سطح شهر، در پارک لاله، گهره‌کی آشان، کانی‌مهر، اطراف حمام شکوفه، پوستر منصور حکمت پخش شد. یکشنبه غروب در همبستگی با مراسم بزرگداشت منصور حکمت در لندن شعار نویسی شد و پوستر پخش گردید. همزمان بر بلندیهای گردسور، پمپ بنزین، گامولە، سەراه ژاژوکه، آتشهای بزرگی به یاد منصور حکمت شعله‌ور شد و توجه عموم مردم شهر را به خود جلب کرد. مجموعه این اقدامات انعکاس وسیعی در سطح شهر و روستاهای اطراف داشت. به نحویکه در هر جمع و محفلی بحث و تبادل نظر حول جایگاه و شخصیت برجسته منصور حکمت دامن گرفته بود.

اطلاعیه شماره ۳ کمیته کردستان

سطح شهر پوسترهای منصور حکمت پخش شد. تراکتهایی در گرامیداشت منصور حکمت و نشریات هفتگی و ایسکرا پخش شده است. تعداد قابل توجهی از مردم به خانواده جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، سرمیزنند و یاد منصور حکمت و جانباختگان کمونیسم را گرامی‌میدارند. روز یکشنبه همزمان با مراسم بزرگ لندن بر بلندی آبیدر آتش روشن شد و پوستر بزرگ منصور حکمت نصب شده بود. محافلی از طریق انترنت مراسم لندن را تعقیب کردند.

کامیاران: روزهای پنجشنبه و جمعه پوسترهای منصور حکمت وسیعا پخش شد. جمعها و محافلی به دور هم جمع شده و در مورد کمونیسم کارگری و حایگاه منصور حکمت به بحث و تبادل نظر پرداختند. در یکی از این تجمعها بالغ بر ۶۰ نفر در یکی از تفریحگاههای بیرون شهر جمع شدند و یاد منصور حکمت را گرامی داشتند.

سقز: روزهای جمعه و شنبه دو روز قبل از مراسم لندن، صدها پوستر منصور حکمت در سطح شهر و محلات مختلف پخش شد. روز یکشنبه جمعهایی همزمان با مراسم لندن به دور هم جمع میشوند و یاد منصور حکمت را گرامی‌میدارند. عصر همان روز به این مناسبت بر بلندیهای جاقل، تپه مالان و تپه کانی‌نیاز آتش روشن میشود.

سردشت: عصر جمعه و شنبه گذشته در محلات مختلف شهر، از جمله فلکه صلاح‌الدین، محله آشان، محلات بیمارستان ، کانی‌خان، نیزه‌رو، دولتانچک، محله مرکزی صدها پوستر منصور حکمت پخش شده است. همچنین روز جمعه در تفریحگاه "آبشار شلماش" پوستر و نشریه ایسکرا پخش شده است. شنبه عصر بر بلندیهای اطراف شهر، چون گردسور و پمپ بنزین، و یکشنبه عصر دوباره بر گرده سور آتش روشن شد.

مریوان: شنبه شب در چند محله شهر پوسترهای منصور حکمت پخش میشود و شعارهای زنده‌باد منصور حکمت در اماکن عمومی شهر و چند محله نوشته میشود.

نقده: روزهای شنبه و یکشنبه در سطح شهر و محلات آن شعارهای زنده باد منصور حکمت و درود بر منصور حکمت در همبستگی با مراسم بزرگداشت در لندن نوشته شد.

اقدامات تاکنونی در گرامیداشت یاد منصور حکمت در شهرهای کردستان گوشه‌هایی از واقعیت عظیم‌تر و وسیعتر نفوذ و محبوبیت منصور حکمت و کمونیسم مورد نظر منصور حکمت را در جامعه کردستان بیان میکند. نام منصور حکمت با تحولات وسیع سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی دو دهه اخیر در این جامعه عجین شده است. تحرک و جنب و جوش در مبارزه بی‌امان علیه جمهوری اسلامی، در دفاع از کارگران، در دفاع از زنان و برابری زن ومرد، در به میدان کشیدن جوانان و طرح مطالبات آنها در دفاع از آزادی و رفاه و برابری، در مبارزه علیه تبعیض و نابرابری و رفع تبعیض و پایان دادن به ستم ملی، در تقابل همه جانبه با ناسیونالیسم و افکار و سیاست خرافی و ارتجاعی آن، در پرورش نسل نوینی از کمونیستها و رهبران و فعالین کمونیست مهر منصور حکمت و کمونیسم کارگری را بر خود دارد. با هر درجه گشایش بیشتر در اوضاع سیاسی و تضعیف حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی غول بیدار شده آزادیخواهی متاثر از منصور حکمت و کمونیسم کارگری پا به میدان میگذارد.

زنده باد منصور حکمت
زنده باد کمونیسم کارگری

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۹ مرداد ۱۳۸۱
۳۱ ژوئیه ۲۰۰۲

۲۸ مرداد سال ۵۸، دریچه‌ای برای ارزیابی احزاب سیاسی

ایرج فرزاد

۲۸ مرداد سال ۵۸ روزی است که در آن خمینی فرمان یورش به مردم کردستان را صادر کرد. این اکنون دیگر به یک فاکت انکار ناپذیر تبدیل شده است. اگر جمهوری اسلامی از این طریق ظرفیت ارتجاعی خود را برای سرکوب دستاوردهای مبارزات مردم علیه رژیم شاه نشان میداد و بر همان محور سایه سیاه خود را بر جامعه ایران گستراند، اما چه این یورش و چه جنایات بعدی و چه ماهیت واقعی رژیم اسلامی بر بستری از خون و جنایت موضوع بازشناسائیها، همگرائیها و همسوئی گرایشهای مختلفی در جامعه ایران شده بود که دستکم در مقابله با رژیم سلطنت از وحدت و توافقی غیر رسمی برخوردار بودند.

برای طیفی از نیروهای اپوزیسیون رژیم شاه اوضاع تفاوت کرده بود، رژیم خمینی، "ضد امپریالیست" بود، نماینده به قدرت رسیدن طیفی شده بود که "وابسته" نبودند، قرار بود آرمان واهی و فروخفته بوژوازی ملی و مستقل را به سرانجام برساند. به همین دلیل علیرغم توحش و جنایات شنیع لشکریان اسلام در کردستان، علیرغم برپاکردن جوخه‌های مرگ توسط خلخالی، جلاد نورچشم "امام"، حزب توده و اکثریت جریان فدائی در کنار رژیم اسلامی ایستادند و مردم کردستان و جریانات انقلابی را به وابستگی به عوامل پالیزبان و اویسی متهم کردند و به سخیفترین تبلیغات علیه مبارزه و مقاومت عادلانه مردم دست زدند و خبر چینی و جاسوسی کردند. جنایات رژیم اسلامی در کردستان تحت عنوان دفاع از تحکیم پایه‌های حکومت "خودی"، تبرئه شد. نهضت آزادی بعنوان یکی از لایه‌های وارفته جبهه ملی سر از قبر درآورده بود و به قدرت رسیده بود. دورانی با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در تاریخ ایران آغاز شده بود که در آن تمام جریانات گرایش ملی‌مذهبی به آرمانهای دیرین خود رسیده بودند. نه تنها طیف مکتبی تر این گرایش یعنی حزب توده و شاخه اکثریت سازمان جوانان آن در جریان فدائی، بلکه بستر اصلی جریانات مائوئیستی، حزب رنجبران و اتحادیه کمونیستها در جناحهای مختلف جمهوری اسلامی اهداف خود را یافتند. دسته‌ای قرص و قایم پشت سر امام خود ایستادند، عده‌ای ترجیح دادند جناح "لیبرال" و مکلای بورژوازی عزیز ملی خود را بازشناسند. گرچه بورژوازی نازنین ملی سرانجام به همه این دوستان ساده لوح "خیانت" کرد، اما در این واقعیت تغییری نمیدهد که جمهوری اسلامی به تمامی آئینه تمام نمای آرمانهای آنها بود.

اما اگر حمله ۲۸ مرداد به دلیل همین وحدت در اهداف اجتماعی احزاب و شاخه‌های طیف ملی مذهبی با جمهوری اسلامی، بعنوان جنایت و آدمکشی و قتل عام مردم تداعی نشد و برعکس این قربانیان بودند که به باد حملات ارتجاعی گرفته شدند، در سطح کردستان از جانب احزاب جریان ناسیونالیستی نیز با تعابیر و تفسیرهای متفاوتی در مقایسه با رژیم شاه روبرو شد. حزب دمکرات نه تنها فراخوان به مقاومت در برابر یورش جمهوری اسلامی را در دستور نداشت، بلکه اساسا بخاطر فشار اعتراضات مردم و نیروی رادیکال جامعه بود که قادر نشد نعل به نعل از هم مکتبی های خود در حزب توده و نهضت آزادی و جبهه ملی در عمل نیز تبعیت کند. به دلیل مقاومت مردم، حزب دمکرات کردستان ایران نتوانست دست به مانور منطبق بر ماهیت طبقاتی خود شود، چه آنگاه بعنوان حزبی که میبایست در باد ناسیونالیسم کرد جا خوش کند، امکان داشت که یکباره به یک جریان حاشیه‌ای و بی ربط به مساله ملی هم تبدیل شود. از درون همین حزب بود که در کنگره چهارم حزب دمکرات جریانی درست هم خط و همسو با حزب توده با قدری تاخیر به انشعاب دست زد و در همان جایگاه حزب توده قرار گرفت. همینها بودند که بنیانگذار اشاعه فرهنگ ارتجاع اسلامی در مجلات و نشریات کردی زبان شدند و پایه ابقا رژیم اسلامی را از طریق حمایت از "اصلاح طلبان" تشکیل دادند. اما بخش باقیمانده در حزب دمکرات اساسا در تبلیغات علیه ما کمونیستها جز همان انبان حزب توده و اکثریت به منبع دیگری رجوع نکردند. حزب توده بارها در هشدارهای "برادرانه" به حزب دمکرات نصیحت کرد که حساب خود را از "آشوبگران" جدا کند. بارها و مدام به آنان یادآور شدند که در کنار "ضدانقلاب" نایستند و براستی حزب دمکرات در تحمیل جنگ به کومه‌له این نصایح توده‌ایها را به گوش جان خرید. حزب دمکرات از نظر برخورد به ماهیت طبقاتی جمهوری اسلامی تفاوتی بنیادی با حزب توده نداشت، بارها به اسکورت نیروهای ارتش دست زد، با جمهوری اسلامی پنهانی و بدون اینکه کسی از آن خبرداشته باشد مذاکره میکرد، قول و قرار میگذاشتند و به خمینی لبیک گفت . همین حزب با دو خرداد از خود دوخردادیها راستتر برخورد کرد، صریح از انتخابات مجلس ششم رژیمی که نمایندگان و کسانی که در مقاطع سرکوب مردم کردستان در زمره جلادان و قصابان بودند دفاع کرد. این حزب دوست دارد در دوران فروپاشی رژیم اسلامی، مردم کردستان سوابق و پیشینه‌مواضعش را در برابر رژیم و جناحهای مختلف آن فراموش کنند. سوال این است که آیا چنین فرصتی را مردم به آن خواهند داد؟

از گرایش ناسیونالیسم چپ، یک جریان صراحتا قوم پرست و ارتجاعی و کمونیسم ستیز انشعاب کرد. و ناسیونالیسم باقیمانده در کومه‌له از کمونیسم بیش از پیش تبری جسته است که بعد از جدائی کمونیسم کارگری مشغول آب کردن یخ روابط و مناسبات با حزب دمکرات است. حزب دمکرات بیش از ده سال است که از نظر کومه‌له دیگر حزبی نیست که جنگ را به کومه‌له تحمیل کرد و یا حتی به آتش بس یکجانبه پاسخی نداد. انگار "اشتباهاتی" از هر دو طرف موجب "جنگ برادر کشی" و کشتن "کردها بدست کردها" شده بود. فاصله گرفتن از کمونیسم و دست کشیدن از تبلیغ مواضع کمونیستی بخاطر "همراهی با توده‌ها"، کومه‌له را آرام آرام از "افراطی" گرائی کمونیستی دور کرده است، جسارت سیاسی را از آن سلب کرده است و بعنوان جریانی در بستر ناسیونالیسم کرد به روشها و منشهای ناسیونالیستی خو داده است. جامعه‌ای که تشنه آزادیخواهی و برابری طلبی است، نظرش بسوی جریانی محتاط، ملاحظه کار و دیپلومات در سیاست نمی چرخد.

جمهوری اسلامی برای جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان عراق هم "خودی" بود. حزب دمکرات بارزانی که آنوقتها بنام قیاده موقت فعالیت داشت در شرایط بی پایگی رژیم اسلامی عملا نقش نیروی ضربت و گردانهای پیشروی را بازی کردند و به دفاع از جریانات ارتجاعی‌ای مثل مکتب قرآن برخاستند. اتحادیه میهنی جلال طالبانی مشکلی نداشت که با آغاز جنگ ایران وعراق به رژیم اسلامی از زبان خود جلال طالبانی اعلام کند که نیروهایش را در "اختیار امام" میگذارد. اگر دفاع حزب توده و اکثریت از جمهوری اسلامی صریح، بی شرمانه و در عین حال وقیح بود، جریانات ناسیونالیست کرد پنهان، دیپلومات مآبانه و در تبلیغات و تقابل با چپ و کمونیسم به همان موضع غلطیدند. بعلاوه یورش جمهوری اسلامی به مردم کردستان در ۲۸ مرداد با انبوهی از برگهای خون و جنایت در عین حال مهر هویت همه جناحهای جمهوری اسلامی را بر خود دارد و وفاداری و پای بندی جریانات مختلف دوخرداد فعلی را در این جنایات ثبت کرده است. "دکتر" جلائی پور در آن دورانها فرمانده جوخه اعدام دسته‌جمعی درمهاباد بود و "شهید زنده" دو خرداد، جناب حجاریان، همان دوره‌ها در مقام معاون وزارت اطلاعات در ماشینهای بدون شماره داشت در خیابانهای تهران چپها و کمونیستها و لائیستها و آته‌ئیستها را تعقیب و شناسائی میکرد و تحویل لاجوردی و جوخه‌های اعدام و قتل عامهای آن سالها میداد. اکنون و در دوره فروپاشی جمهوری اسلامی باید تمام آن مناظر را دوباره در مقابل مردم گرفت، باید امکان مانور کردن و چهره عوض کردنها را از طیف ملی مذهبی گرفت. مردم باید بدانند که دوستانشان چه کسانی هستند و دوستان دروغین چه مهارتهائی در رنگ عوض کردن و گریم کردن دارند. مردم باید تصمیم بگیرند و آن نیرو و حزبی را انتخاب کنند که بیش از بیست و سه سال است دفاع صریح از انسانیت، آزادیخواهی و برابری طلبی و انقلابیگری پیگیر و کمونیسم را نمایندگی میکند. انقلاب ۵۷ و حکومت اسلامی یکبار تجربه اتحاد همه با هم و فعلا از اختلافات صرفنظر کنیم را آشکارا در مقابل جامعه گذاشت. در دوران دیگری از تلاطمهای اجتماعی، در دوران مبارزه برای بزیر کشیدن ارتجاع اسلامی باید انتخاب کرد. حزب کمونیست کارگری بدیلی برای انتخاب است، برای رسیدن به جامعه‌ای مرفه و آزاد، برابر، بدون سرکوب و خونریزی. ❑

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید و آنرا

وسیعا در بین

دوستان و آشنایان

خود پخش کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزارش کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت منصور حکمت در شهرهای کردستان

***کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت منصور حکمت، پیامی را منتشر کرد**

در اطلاعیه‌های قبلی به اطلاع رساندیم، در شهرهای کردستان با ابتکارات مختلف، مراسمهای بزرگداشت منصور حکمت برگزار شده است. موردی از این ابتکارات ایجاد "کمیته برگزاری مراسم" است که فعالیت خود را در شهرهای سنندج، کامیاران، مریوان و سقز متمرکز نمود. بخشی از اقدامات و مراسمهای یاد منصور حکمت در این شهرها زیر نظر این کمیته برگزار شد. توجهتان را به گزارش ارسالی از جانب این کمیته و پیامی که منتشر کرده، جلب میکنیم.

گزارش:

مراسم یاد منصور حکمت از طرف اقشار مردم شهر سنندج بعد از ظهر روز پنجشنبه ۳-۵-۸۱ در چند محل برگزار شد. در مراسمی که به همین مناسبت در محل "پارک آبیدر استخر گویزه کویره" برگزار شد، پلاکاردهایی با این شعارها نصب شده بود.

"گرامی باد یاد منصور حکمت اندیشمند بزرگ معاصر و دنیای بهتر، رهبر حزب کمونیست کارگری ایران" - "گرامی باد یاد ژوبین عزیز" - "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" - "ما کارگران، مردم، آزادیخواهان، جوانان، راه پر افتخار منصور حکمت را ادامه خواهیم داد"- درگذشت ژوبین عزیز را به جامعه بشری، همه انسانهای آزادیخواه و برابری طلب تسلیت می‌گوییم". عکسهای منصور حکمت در قابهای تزیین شده با گل سرخ در محل مراسم نصب شده بود. صدها عکس و پوستر در این محل و دیگر نقاط شهر پخش و در دست مردم بود. پوسترها و تراکتهایی در سطح شهر و پارک آبیدر پخش گردید. صبح روز جمعه تعداد زیادی از نیروهای مزدور به محل مراسم حمله کرده و به پاره کردن پلاکاردها پرداختند. لازم به توضیح است که چند نفر از اراذل و مزدوران که در لباس شخصی بودند، با کارد و چاقو به پاره کردن پلاکاردها و ایجاد رعب وحشت پرداختند، که در میان آنها فردی بنام "زاهد" و چند نفر دیگر از اراذل، برای مردم شناسایی شده و مرد نفرت قرار گرفتند. در چند روز گذشته و به همین مناسبت در و دیوار و خیابانهای شهر سنندج پر از شعارهای "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" - "زنده باد منصور حکمت" - "منصور حکمت راه پر افتخارت ادامه دارد" و دیگر شعارهای انقلابی بود.

در شهر کامیاران، عصر پنجشنبه و جمعه در پارک جنگلی جاده مریوان - کامیاران، عکسها و پوسترهای منصور حکمت پخش و مراسمی از طرف دوستداران حزب کمونیست کارگری برگزار گردید. در شهرهای مریوان و سقز هم پوسترهای منصور حکمت پخش گردیده است.

نیروهای پلیس و عوامل سرکوبگر سراسیمه و در حال آماده‌باش می‌باشند و به تهدید و ایجاد رعب و وحشت پرداختند.

کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت منصور حکمت ۵-۵-۱۳۸۱

پیام تسلیت کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت رفیق عزیز منصور حکمت

رفقای عزیز، محرومان جهان، آزاد اندیشان و خانواده محبوبترین چهره بشری خود را در این ضایعه جبران ناپذیر و باور نکردنی، شریک میدانیم. هر چند از نظر زمانی و به دلیل موقعیت امنیتی و امکانات تاخیر بعمل آمده، اما لحظه لحظه در کنارتان بودیم. مرگ فیزیکی ژوبین تکان دهنده بود. در روز پنجشنبه و جمعه ۳ و ۴ مرداد با برگزاری مراسمهای متعددی، بعضی شهرهای کردستان حال و هوای تازه‌تری به خود گرفتند. جلسات بحث و تبادل نظر، تعیین وظایف برای مراسم بزرگداشت بیاد رفیق منصور حکمت و پخش عکسها در قاب و پوستر و با زیر نویس شعار در معرفی شخصیت منصور حکمت و جنبش کمونیسم کارگری به شکل اصولی، پر از تحرک به اجرا در آمد. همزمان مراسم در محافل خانوادگی و تجمع در خارج از شهر برگزار شد.

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی
زنده باد منصور حکمت
۵-۵-۱۳۸۱

از طرف کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت منصور حکمت

***

باز تکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

● ● ●

اطلاعیه خبری

مبارزه و اعتراضات کارگری ادامه دارد

* روز یکشنبه ٦ مرداد ماه بیش از ۲ هزار نفر از کارگران کارخانه های مختلف در مقابل وزارت کشور تجمع کردند. کارگران خواستار رسیدگی به مشکلات خود بودند. این تجمع از طرف مزدوران جمهوری اسلامی "لباس شخصیها" و دیگر نیروهای انتظامی رژیم مورد حمله قرار گرفت، تعدادی از کارگران دستگیر و بازداشت شده اند.

* در هفته گذشته نیز بیش از ۲ هزار نفر از کارگران نساجی های طبرستان و تلار قائم شهر برای دو روز متوالی در مقابل ساختمان فرمانداری این شهرستان تجمع کردند. کارگران خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه خود و پایان دادن به بلاتکلیفی شغلی خود شدند. بیش از ۲ هزار نفر از کارگران طبرستان و تلار قائم شهر ۳ ماه است حقوق و مزایای شغلی خود را دریافت نکرده اند.

* کارگران کارخانه شیشه میرال تهران در اعتراض به تعطیلی این کارخانه و عدم پرداخت حقوقهایشان در مقابل ساختمان وزارت کشور تجمع اعتراضی برپا کردند و خواهان رسیدگی به خواستهایشان و دریافت فوری حقوق معوقه خود شدند.

* کارگران کارخانه قرقره زیبا در اعتراض به اخراج خود در محوطه این کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران به تصمیم مدیریت این کارخانه و دولت که تصمیم به اخراج ۴۰۰ نفر از کارگران این کارخانه را گرفته اند معترض هستند و خواستار الغای این تصمیم از طرف کارفرما و شورای اشتغال جمهوری اسلامی شدند. کارگران همچنین خواستار حقوق ۱۰ ماه بیمه بیکاری خود از دولت بودند. و پرداخت حقوق سنوات خود شدند. کارفرمای کارخانه قرقره زیبا با حمایت شورای اشتغال جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است که ۴۰۰ نفر را از کارگران این کارخانه را اخراج کند.

حزب کمونیست کارگری کارگران را به گسترش مبارزه و اعتراض علیه جمهوری اسلامی فرامیخواند و توده مردم معترض به جمهوری اسلامی را به حمایت و پشتیبانی از مبارزه و اعتراض کارگران، دعوت میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران
سه شنبه ۸ مرداد ماه ۸۱ _ ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۲

از سایت روزنه دیدن کنید!
www.rowzane.com

به نمایش اعتراف قربانیان شکنجه اعتراض کنید

۲۴ ژوئیه پرده دیگری از "هویت"، نمایش اعترافات قربانیان دستگاه شکنجه و انگیزیسیون اسلامی در صدا و سیمای حکومت به نمایش در آمد. اینبار قربانی سیامک پورزند بود. حتی خود کارگزاران حکومتی نیز تردیدی ندارند که از نظر توده های مردم این اعترافات و این نمایشات، انزجار آور و تنفر انگیز است. آنچه دنبال میشود نه قانع کردن مردم به حقانیت دستگیری ها و زندانها بلکه نشان دادن قدرت و رعب شکنجه گاهها و شکنجه گران است. قرار است مردمی که هرروز در کوچه و خیابان و کارخانه به جنایتکاران حاکم نه میگویند و میخواهند شر اینان را برای همیشه از سر خود و بشریت کم کنند، بار دیگر به قدر قدرتی آنها تعظیم کنند و تسلیم شوند. دست زدن به چنین نمایشات تهوع آوری در واقع شکل دیگری از اعتراف به این واقعیت است که حکومت اسلامی سرمایه داران به پایان خط رسیده، در حلقه خشم و انزجار مردم قرار دارد و سیاستگزاران و کارگزارانش جز به کارگرفتن شیوه های شناخته شده و شکست خورده همه رژیمهای در حال سقوط راه و چاره دیگری ندارند. بر انگیختن هر چه بیشتر نفرت مردم بر علیه خویش نه از سر دیوانگی، بلکه از در ماندگی است.

حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم آزادیخواه را به اعتراض علیه نمایشات تلویزیونی پخش اعترافات قربانیان شکنجه فرا میخواند. سیامک پورزند و همه زندانیان سیاسی باید فورا آزاد شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱ اوت ۲۰۰۲، ۱۰ مرداد ۱۳۸۱

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۱۹

کارگران جهان متحد شوید!

۱۸ مرداد ۸۱، ۹ اوت ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

نگاهی به یک بیانیه کنگره دهم کومه‌له

ایرج فرزاد

گاهی ناظر تفاسیر عجیب و غریبی در باره تاریخ و سیر رویدادهائی که سیر عینی تکامل خود را طی کرده‌اند و حتی به شکل اسناد و نوشتها و کتب ثبت هم شده‌اند، هستیم. تاریخ کومه‌له، حزب کمونیست ایران و عروج کمونیسم کارگری از این تعابیر من درآوردی، غیر تاریخی و ارادی و غیر واقعی و غیر علمی مستثنی نبوده است. بیانیه کنگره دهم کومه‌له تحت عنوان: " کومه‌له و جایگاه آن در حزب کمونیست ایران" در مورد علت جدائی گرایش کمونیسم کارگری نمونه‌ای از این نوع تفاسیر البته از غیرعلمی‌ترین و عقب افتاده‌ترین آنهاست. این جملات را بخوانید: « ۲ - اما این حزب در دو مقطع از حیات خود با کشمکشهای حاد درونی روبرو شده است که هر دو به انشعاب از آن منجر شده است. انشعاب سال ۱۹۹۰ با این توجیه صورت گرفت که حزب در تحقق هدف اولیه خود که تبدیل شدن به حزب رهبران کارگری و ابزار مبارزه طبقه کارگر بود ناموفق بوده است و چنین ادعا میشد که به دلیل گرایشات مختلفی که در این حزب وجود دارد انشعاب کنندگان امیدشان را به اینکه در چهارچوب این حزب به این هدف نائل شوند را از دست داده اند. بحثهای موافق و مخالف زیادی در زمینه های مختلف صورت می گرفت اما واقعیت این است که بیشتر آنها با همه اهمیت شان ربطی به علل و انگیزه‌های واقعی انشعاب نداشتند. نه فروپاشی شوروی، و نه اختلافات بر سر ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق، نه ارزیابیهای متفاوت از عوارض تاکتیکی ناشی از پایان جنگ ایران و عراق، که مضمون بحث های درونی و بیرونی آنهنگام ما بودند، هیچکدام از اینها بخودی خود و به تنهائی توجیه گر آن انشعاب نیستند، علت واقعی را بایستی در جای دیگری جستجو کرد.

جدائیهای سال ۱۹۹۰ اساسا عکس‌العملی بود آگاهانه یا ناآگاهانه که نسبت به تیره شده افق جنبش توده‌ای در کردستان و آخرین پرده‌های عقب نشینی جنبش مسلحانه نشان داده شد...آنها انطباق قابل درکی را که می بایست با شرایط جدید صورت بگیرد و بطور آگاهانه سازمان داده شود، به هزیمت تبدیل کردند و بدین شکل باعث یاس و دلسردی فراوان در تشکیلات کردستان شدند.»

(بیانیه کنگره دهم کومه‌له در باره جایگاه کومه‌له در حزب کمونیست ایران، خط تاکیدها همه جا از من است)

آیا واقعا جالب نیستند؟ فروپاشی شوروی، عظیم ترین زلزله سیاسی قرن که احزاب میلیونی را وادار به دست کشیدن از کمونیسم کرد، جنگ خلیج با آن صحنه‌های وحشتناک کشتار و آوارگی و نمایش بیرحمانه مدرنترین سلاحهای مرگبار که دنیا را تکان داد، پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق و بحث و اصرار همیشگی کمونیسم کارگری و منصور حکمت که باید در مقابل این وقایع مهم فکری کرد، که کمونیستها نمی توانند در قبال این مهمترین مسائل و اتفاقاتی که زندگی میلیاردها انسان را رقم میزند سر در لاک خود و اردوگاه خود در مناطق محرمه عراق فروکنند، نه! هیچکدام موجب و علتی برای اینکه یک عده کمونیست وفادار به نقد مارکس تصمیم دیگری بگیرند نبوده است. افق جنبش کردستان آنهم محدود در اردوگاه با چند چادر که گویا کومه له نام دارد، علت تصمیم "غیر مسئولانه" کمونیسم کارگری برای انشعاب بود و همین باعث دلسردی فراوانی در تشکیلات کردستان شد!! چه باید گفت؟ آیا به نویسندگان بیانیه کنگره دهم کومه‌له فعلی باید گفت بروند

صفحه ۲

از لابلای خاطرات تاریخی (۲۸ مرداد ۵۸)

عبدالله شریفی

۲۳سال قبل، روز ۲۸ مردادسال ۵۸ در ادامه سرکوب خونین انقلاب مردم ایران، خمینی فرمان هجوم علیه مردم آزادیخواه را به کردستان صادر کرد.

اگر این روز یادآور خاطرات تلخی است، اگر یادآور عروج اسلام سیاسی، لشکرکشی ارتش وقداره بندان اسلامی، خون، وحشت، کشتار و خانه خرابی و.... است، اما همزمان نیز یاد آورمقاومت عظیم مردمی است که ایستادند تا از آزادیها و دستاوردهای انقلابی که برای رهایی از ستم و فقر و بیحقوقی بپا کرده بودند، و چندی قبل رژیم مستبد سلطنتی را به زیر کشیده بودند، دفاع کنند. اکنون به مناسبت ۲۸ مرداد و گرامیداشت تلاشهای بیدریغ آزادیخواهان و مردم زحمتکش کردستان، بجا است که بسهم خود مروری کوتاه بر آن رویداد داشته باشم.

من در مکانی که نقطه آغاز این هجوم وحشیانه بود (پاوه) فعالیت می کردم، جوانی ۱۸ ساله بودم، مسئول تشکیلات کومه له در شهر پاوه بودم. همراه با بقیه فعالین و مبارزین در این شهر جمعیتی تحت نام "جمعیت دفاع از حقوق رنجبران" را هدایت میکردیم.

لازم به یاد آوری است که در خرداد ماه همان سال بود که مرتجعین محلی، روسای عشایر، ملاها و مکتب قرآنی‌های مفتی زاده منطقه هورامان و جوانرود در "سریاس" پاوه جلسه ای برگزار کردند تا مردم را مسلح کنند. تلاش میکردند که به اختلافات مرده و پوسیده عشایری تحت نام "گوران" و "جاف" بین مردم شکاف و اختلاف بیندازند، تا به این ترتیب به شیوه دیگری در برابر نیروی دفاع از دستاوردهای قیام ۵۷ ارتجاع و افکار ارتجاعی را تحریک کنند. البته دست داشتن دول ایران و عراق در این ماجرا عیان بود.

جمعیت ما بلافاصله گشت سیاسی وسیعی را به سراسر منطقه پاوه و جوانرود سازمان داد و علیه این اقدام ارتجاعی به افشاگری وسیع پرداخت. گروهی سازمان دادیم تا علیه توطئه گری مرتجعین مقابله کنند. سه اطلاعیه به نام "اتحاد جوانان مبارز هورامان و جوانرود" در این باره در سطح نسبتا وسیع پخش کردیم، که منجر به اعتراض گسترده مردم شد. آنها ناچارا برای مدتی عقب نشستند اما دست از توطئه گری برنداشتند.

بالاخره ۱۵ مرداد مطلع شدیم که عده ای مسلح با تحریک مرتجعین محلی در گردنه "مله پالنگانه" در مسیر جاده کرمانشاه به پاوه را مسدود کرده اند و از رفت و آمد مردم جلوگیری می کنند. ما چند دسته از جوانان پاوه و نوسود و نودشه و جوانرود را از ماجرا مطلع کردیم، با هم تصمیم گرفتیم که به محل برویم و طرح تحصن عمومی علیه اشغال و حضور ارتش و سپاه پاسداران اسلامی در شهر پاوه را سازمان دهیم.

با حدود ۱۰۰ نفر شروع کردیم، ابتدا افراد مسلح تحریک شده را از اقدامشان پشیمان کردیم و به خودملحق کردیم. ظرف ۳ روز در جواب پیامهای ما حدود ۲۰۰۰ نفر از شهر و روستاهای اطراف بما ملحق شدند. مرتجعین و روسای عشایر متوجه شدند که در

صفحه ٤

مراسم بزرگداشت منصور حکمت در اروپا
صفحه ٤

تصویری از کردستان عراق
صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نگاهی به یک بیانیه...

جزوه " دورنمای فعالیت حزب در کردستان" نوشته منصور حکمت را بخوانند؟ بروند کتاب بحران خلیج را بخوانند و یا به صورت جلسات تمام نشستهائی که منصور حکمت با آنها داشته است مراجعه کنند؟ یا صف بندی چپ و راست را درهمان اردوگاه کومه‌له به آنها یادآوری کرد؟ و خاطر نشان ساخت که همین موضع کنگره ده کومه‌له فعلی در باره کمونیسم کارگری و علت جدائی از حزب کمونیست ایران عینا و نعل به نعل موضع یک گرایش راست عقب مانده و ناسیونالیستی بود که به موقعیت اقلیت ناچیزی در همان تشکیلات علنی کومه‌له افتاده بود؟ و آیا جریانات و تحریکات جناح راست ناسیونالیست آن دوره را باید یادآور شد که پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران برای سران آن قرار عدم کفایت سیاسی را برای قرار گرفتن در رهبری حزب و کومه‌له صادر کرد؟ این تعبیر از علت جدائی کمونیسم کارگری نظر و موضع همان گرایش راست در آن دوره‌ای است که جناح مارکسیست و کمونیست همان حزب در باره او چنین حکم داد: " باید معلوم بشود که تمایل ناسیونالیستی هیچ مشروعیتی در چهارچوب حزب کمونیست ایران ندارد. سردمداران و صحنه گردانان اصلی جریان راست باید این حزب، و به طریق اولی کمیته‌های تصمیم گیرنده حزبی، را ترک کنند.... اما منظور ما از خلع ید از راست برخورد به نقض موازین اساسنامه ای از طرف این جریان نیست. حتی مودب ترین و منضبطترین شکل ابراز وجود راست در حزب را نباید تحمل کرد. اینجا اساسنامه کاری نمیتواند بکند و نباید بکند. این عرصه مبارزه سیاسی است، این تنها از طریق اعلام عدم حقانیت این گرایش و عدم صلاحیت سردمداران آن، انتخاب و انتصاب نکردن آنها به ارگانهای مختلف و با نقد و تنگ کردن فضای سیاسی به این‌گرایش امکان پذیر است. باید معلوم باشد که حزب کمونیست جائی برای این گرایشات و تمایلات سیاسی ندارد." (منصور حکمت، در باره دورنمای فعالیت حزب در کردستان - اوت ۱۹۹۰)

و آن گرایش راست چه میگفت؟ دقت کنید و با مضمون بیانیه کنگره دهم کومه‌له فعلی مقایسه کنید:

« ... با رادیکالیزه شدن دائمی حزب کمونیست تحت فشار جناح چپ، ناسیونالیسم کرد ساکت شد و به حاشیه رانده شد. اما بعنوان یک گرایش عینی و موجود در حزب نفوذ ایده های اساسی‌اش، افقش و سنتهای مبارزاتی‌اش در تشکیلات کردستان حزب هیچگاه از بین نرفت. کشیده شدن جنگ ایران و عراق به کردستان، و سپس آتش بس میان دو دولت، افق ناسیونالیسم کرد را چه در ایران و چه در عراق در مقیاس اجتماعی تیره کرد.... افق عمومی این جریانات انتظار است. یافتن خلل و فرجی برای ماندن تا دور بعدی بحران سیاسی در منطقه، حفظ خود با پذیرش محدودیتهای بیشتر عملی و صبر. در درون حزب ما هم ناسیونالیسم کرد جز این افقی ندارد. تصور شکوفائی سیاسی و قدرت یابی حزب در دل این اوضاع، آنهم به اتکا به نیروی طبقه در شهرها چیزی‌که سنت ناسیونالیستی حتی وجودش را انکار میکند، به زعم اینها یک توهم و خود فریبی چپ محسوب میشود. اگر این جریان با نظرات چپ، با سیاستها و تبلیغات و جهت گیریهای چپ راه می آید دقیقا به این خاطر است که چپ به زعم اینها چهارچوب فکری رادیکال و مردم پسندی برای "صبر" و حفظ روحیه بوجود می آورد. به این ترتیب با پیدایش محدودیتهای عملی برای اشکال سنتی مبارزاتی ناسیونالیستی، این راست نیز راست تر و نسبت به حقانیت سیاستهای چپ در حزب بد بین تر و نسبت به پراتیک آنها لاقیدتر میگردد.»

(منصور حکمت، همان ماخذ)

اما زمان چندانی از این جدل گرایشات در درون حزب کمونیست ایران نگذشته بود که آن "بحران سیاسی" و "خلل و فرج"، با جنگ خلیج به وقوع پیوست. گرایش راستی که دیگر هیچ ربطی به سیاستهای حزب کمونیست ایران نداشت و از آن سلب صلاحیت شده بود، مجددا پرو بال گرفت، شخصیت و رهبر خود را یافت، احزاب ناسیونالیست در کردستان به قدرت نزدیک شدند، عبدالله مهتدی "حباب کمونیسم کارگری" را در سکوت و تایید همین صادر کنندگان بیانیه کنگره ده نوشت و سپس بر همان اساس چند سال بعد سازمان زحمتکشان را اعلام کرد. کومه‌له فعلی از نو به موضع راست سال ۹۰ درون کومه‌له بازگشته است و حباب کمونیسم کارگری را این بار بدون عبدالله مهتدی آنهم به شکل بیانیه کنگره دهم‌اش روی کاغذ آورده است.

و آیا این تعصب خشک فرقه‌ای و همه پدیده های عالم و کائنات را در کومه‌له مستقل از انسانهای تشکیل دهنده آن دیدن هیچ منفذی در مغز آنها باقی گذاشته است که حرف حساب را بخوانند و بفهمند؟ واقعا این ذهنیت چه تفاوتی با جذمیون مذهبی دارد؟ و این چه تصویری است که از کومه له ای که ما ساختیم بخورد دیگران میدهند؟آیا فکرنکرده اند فردا آدمهای دیگری تاریخ و اسناد کمونیسم ایران و تاریخ کومه‌له کمونیست را تحقیق خواهند کرد و آنگاه آنها را نه در متن شاخه و تعبیری از کمونیسم که پدیده دفورمه شده یک جریان عجیب الخلقه ناسیونالیستی قرار خواهند داد؟ تحریف تاریخ یک عده کمونیست که کومه له را بنیان گذاشتند، آنرا تکامل دادند و بعنوان طعمه ای از زیر دست و پای ناسیونالیسم کرد بیرون کشیدند در شرایطی که سازندگان آن با تاریخ مکتوب آن در صحنه سیاسی کردستان حی و حاضرند، اگر نه غیر ممکن دست کم به یک نمایش فکاهی شبیه است.

و چه انتظار عجیب و غریبی؟ جدا نمیشدیم که تازه بعد از دوازده سال به این "انسجام" شما برسیم؟ که دوزاده سال آزگار بخاطر امید به باز شدن روزنه ای در "جنبش کردستان" لام تا کام در برابر تحولات منطقه، سر و زبان بریدن زنان در کردستان عراق، ترور مخالفین جمهوری اسلامی، یکه تازیهای احزاب عشیرتی و جنگ و درگیری آنها و از گور بیرون آوردن جریانات اسلامی توسط همانها و لشکر کشی دولتهای منطقه و حفظ تعادل در این بند بازی بخاطر "دلگرم کردن تشکیلات کردستان" ساکت و الکن بمانیم؟ که تازه بعد از دوازده سال بر سر اینکه چه کسانی، زحمتکشان یا کومه له، جلال طالبانی را دوست و یار دیرین خود از دوران اطراق در کوههای قندیل میداند مسابقه سعایت بدهیم؟ شما که "افراطی" نبودید و "اجتماعی" عمل کردید، و "هزیمت" هم نکردید، چرا سر از این جایگاه درآوردید؟(این لغت "هزیمت" را از ادبیات عبدالله مهتدی به امانت حفظ کرده‌اند، در حالی که در فرهنگ سیاسی آنوقت حزب کمونیست ایران پروژه اعزام نام داشت که مسئول اجرایش را کمیته رهبری وقت کومه‌له به عهده گرفته بود و عبدالله مهتدی مسئول پیگیری آن شده بود)

سازمان زحمتکشان فعلا یکی از محصولات چنین خاستگاه و فاصله گرفتن از کمونیسم و انزجار از کمونیسم کارگری است، "انسجام" موعود و موهوم و سکوت چندین ساله بخاطر حفظ تعادل در شکافها و بحران منطقه، ترک های دیگری خواهد خورد، مگر اینکه بدون تعارف به سنت احزاب ناسیونالیست کرد اتکا کنند و تکلیف کسانی را که انتظار به چپ چرخیدن کومه‌له را دارند، روشن کنند.

در باره کمونیسم کارگری که مبانی‌اش در کنگره دوم حزب کمونیست ایران پایه ریزی شده بود، بحث صرفا یک بحث مکانیکی و یکجانبه "انتقال" به درون طبقه کارگر نبود. بحثی بود که در کنگره سوم همان حزب کمونیست توضیح داد که میخواهد به سوالات اساسی که بحران سوسیالیسم بورژوائی پیشاروی هر مارکسیست جدی قرار داده است پاسخ بدهد. "تفاوت های ما" نوشته شد و بحث "اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم" به کنگره سوم ارائه شد. بحث کمونیسم کارگری نه بحث روحیه بود و نه راه حلی برای اردوگاه‌داری و نه نسخه‌ای برای روشن کردن دورنمای تاریک شده مبارزه مسلحانه در کردستان. تنزل بسیار خام اندیشانه و سطحی‌ای که در همان دورانها گرایش راست ناسیونالیست درون کومه‌له از کمونیسم کارگری داشت، همانوقت پاسخ گرفت. کنگره ده کومه‌له فعلی با قلم گرفتن تاریخ واقعی کشمکشها و جدال حاد و تند گرایشات و حذف ناشیانه این تاریخ مجددا به موضع شکست خورده و به حاشیه رفته راست ناسیونالیست پیشین باز گشته است. توجه کنید: « ... اما بحث کارگری کردن حزب در غیاب یک تحلیل واقعبینانه سیاسی از اینکه در یک شرایط خفقان و حاکمیت سبعانه پلیسی که امکان فعالیت علنی وجود ندارد، چگونه می توان یک حزب با پایه کارگری وسیع ساخت؟ به جای راه گشائی به خوراک بحث های کشاف بدون معنی عمل خاصی تبدیل شدند. هیچگاه این سوال به طور جدی مطرح نشد و یا اگر مطرح شد بدان پاسخ درست داده نشد که آیا ممکن است یک حزب هرچند جهت گیریهای درست داشته باشد در شرایط خفقان سیاسی و در غیاب یک جنبش کارگری پرقدرت بتواند به یک حزب توده ای تبدیل شود. حزب کمونیست ایران هیچگاه در شرایطی مشابه آنچه که در سالهای ۵۷ تا ۶۰ برای کومه‌له بوجودآمد قرار نگرفت تا همه ظرفیت و توانائی های خود را عیان سازد و همین حقیقت ساده بود که اراده گرایانه نادیده گرفته شد.» (از بیانیه کنگره دهم کومه‌له در باره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران)

و البته در این اظهارات یک جمله طلائی در جعل هویت واقعی کومه‌له گنجانده شده است.

انتخاب این دوره بین سال ۵۷ تا ۶۰ نه تصادفی است و نه اشتباه لپی. این دوره از تاریخ کومه‌له سازندگان مختلفی داشته است و هر کس به نسبت جایگاه سیاسی و نگرش اجتماعی خود آن دوره را مینگرد. سازمان زحمتکشان علاقمند است آن دوره را مصادره کند و بعنوان دورانی در برابر دوره‌های دیگری که کومه‌له از سر گذراند قرار دهد. این دوره برای سازمان زحمتکشان، سرمایه سرهم بندی کردن یک سازمان رسما قوم پرست و ضد کمونیست میشود، گرچه در عالم واقع خود آنها حتی به آن تاریخ ربط چندانی نداشته‌اند. این دوره اتفاقا از دورانهائی است که کومه‌له گرچه چپ و انقلابی است و بعنوان سازمانی سیاسی در راس مبارزات مردم قرار میگیرد، اما از نظر نگرش گنگ است، در جناح راست پوپولیست ایران قرار میگیرد، تصویر روشنی از گرایش ناسیونالیستی و احزاب آن ندارد، بطور غیر رسمی بعنوان سازمان برادر اتحادیه میهنی و موتلف رنجدران آن تداعی میشود، از کاندیداتوری رجوی در انتخابات ریاست جمهوری دفاع میکند و با چریک فدائی و شیخ عزالدین و حزب دمکرات هیات نمایندگی خلق کرد تشکیل میدهد، فاقد یک برنامه مدون کمونیستی است و هنوز با مائوئیسم و تئوری سه جهان و مرحله انقلاب ملی دمکراتیک مرز روشنی ندارد. سازمانی است که به همین دلیل به عقیده من نقشی منفی در کسب اعتباری ناموجه برای اتحادیه میهنی بازی کرد. در رابطه با جنبش کارگری و تشکل های کارگری اتفاقا این کومه‌له بعد از کنگره دوم خود و پذیرش نقد مارکسیسم انقلابی و پیوستن به حزب کمونیست ایران است که به مسائل کارگری توجهی نشان میدهد و اول مه‌های سنندج نظر او را جذب میکند. بنابراین بحث اینکه گویا کومه‌له سال ۵۷ تا ۶۰ با مسائل جنبش کارگری چفت بوده است، غیر واقعی است.

تصویری از کردستان عراق

عبدالله دارابی

یازده سال قبل منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری گفت و نوشت راه حل مسئله کرد در کردستان عراق، جدا شدن از عراق و تشکیل دولت است. این موضع به مذاق سران احزاب قومی خوش نیآمد و بشدت آنان را برانگیخت چون فلسفه وجودیشان با حفظ وضع موجود و فقدان مدنیت و فروپاشی شیرازه مدنی جامعه معنی دارد. اما با گذشت زمان سلطه احزاب حاکم در چهار چوب نظم نوین بوش پدر و پسر نتوانست راه بجایی نبرد در نتیجه وضع نابسامان و شبه اردوگاهی جامعه از هر منفذی سر بیرون زد و شکاف و اختلافات نگهبانان اردوگاه مدار ۳۶ درجه معروف با کارگران و مردمی که خواهان زندگی، امنیت و مدنیت بودند، بسرعت گسترده تر و عمیق تر گردید. احزاب ناسیونالیست برای مقابله با این تنگنای سیاسی_ اجتماعی، هر روز به بهانه ای زور و فشار خود بر مردم را گسترش داده و همسو با آن، بر حجم تبلیغات هیستریک علیه منصور حکمت و هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق افزوده و در این رابطه از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

بیش از یک دهه از سلطه این احزاب بر مردم کردستان عراق، میگذرد، اوضاع چگونه است؟ احزاب ناسیونالیست کرد، از همان ابتدای چنگ زدنشان به قدرت محلی نظم نوین جهانی آمریکا را غنیمتی شمردند و تمام تلاششان را به خرج دادند که این شرایط آویزان بودن سرنوشت مردم را بعنوان منتهای آمال کردایتی‌شان حفظ کنند. برای آنها مطلقا مهم نبوده و نیست که زندگی مردم. وضع کار و مسکن و تامین نان شب چه روالی طی میکند. از نظر آنان بحث از تشکیل دولت مستقل در کردستان عراق شعاری کفرآلود بحساب میآید، که بساط تقسیم قدرت بین آنها و نیز تعهد و قول و قرارهای پنهان آنان را با حکومتهای منطقه زیرو رو میکند. در مقابل، گاه و بیگاه و مدام به تمامیت ارضی عراق سوگند میخورند و امید دارند که همین بساطشان در طرح ارتجاعی فدرالیسم برقرار بماند. این احزاب، بر بستر بی هویت کردن مردم و خارج ساختن آن بخش جغرافیائی از شمول هر نوع موازین مدنی و تمدن بشری، کردستان عراق را به دوره‌های سلطه عشایر و قبایل راهزن عقب بردند. باج گیری از مردم تحت عنوان گمرک در مناطق مختلف و به کرات باب شده است. اگر کسی بخواهد از طریق پارت دمکرات کردستان عراق(مسیر سوریه) به کردستان وارد شود ابتدا باید در محل سکونت خود در هر جای جهان، مبلغی نزدیک به پنجاه دلار آمریکایی یا (۴۵۰) کرون سویدی پرداخت نماید تا نام او در لیست نماینده پارتی در شهر مرزی ثبت گردد در غیر اینصورت از دریافت برگ عبور بسوی مرز کردستان محروم خواهد ماند. محل مرزی این مسیر فیشخابور نام دارد که آنجا هم باید مبلغ پنجاه و سه دلار دیگر(بابت کوپی پاسپورت، عوارض عبور از رودخانه و گمرک مرزی) پرداخت شود. علاوه بر پارتی، در مرز ورود به منطقه اتحادیه میهنی هم مبلغ هفت دلار دیگر را به این باجگیری اضافه نمود. با این حساب فقط مبلغ پرداختی برای ورود هر نفر در این مسیر به داخل کردستان ۱۱۰ دلار خواهد شد. این مبلغ سوای هزینه حمل نقل است که بخشی از آن مجددا از کانال اخذ مالیات حمل و نقل به جیب احزاب بر میگردد. مرز ترکیه_زاخو، چمچمال، پنجوین، قلعه دیزه، مسیر قصر شیرین، دیانا و.. تقریبا با مبلغی مشابه بر همین منوال پیش میروند. اما جالب اینجاست، که ورود نیروی نظامی دولت های فاشیست منطقه و خود رژیم بعث به داخل کردستان، بدون اجازه از کسی و بدون پرداخت هیچ گمرک و باج و خراجی از راه زمین و هوا با هر نوع سلاح سبک و سنگین، و هواپیما به داخل کردستان با استقبال و شور و شعف سران احزاب عشیره‌ای روبرو میشود و هر یک در این آستانبوسی‌ها نزد دیگری به مسابقه تملق و مزدوری دست میزند.

وضع زندگی در شهرها هم تعریف زیادی ندارد مردم با طنز میگویند: اگر ما بخواهیم مانند اتحادیه میهنی و پارتی "حاکمیت" کنیم و مرتب از مردم مالیات و باج و خراج بگیریم و در عوض هیچ سرویس و خدمات رفاهی به آنان ندهیم، خواهیم توانست کشور پر جمعیت چین را اداره کنیم. بی آیندگی علت اصلی کوچ میلیونی مردم به دیگر نقاط جهان، است که پایانی بر آن متصور نیست. این احزاب، بی آنکه منتخب مردم باشند، بی آنکه هیچ حکومت و هیچ مرجع بین المللی آنها را برسمیت شناخته باشد، با زور اسلحه، دقیقا چون جمعی راهزن که تابع هیچ نظم و مقررات و قانونی نیستند، تمام اماکن مجلل و مایملک عمومی چون آب و برق، کارخانه های سنگ و سیمان، سدهای تامین کننده برق سراسری کردستان چون دوکان و دربندیخان، زمینهای داخل و اطراف شهرها، هتلها و رستورانها و سالن و باغ های بزرگ و اماکن عمومی دیگر، که رژیم سابق با زور از مردم گرفته بود، به تصرف خود در آورده اند و بین قوم و طایفه و فامیل و سران قوای مسلح خود تقسیم کرده‌اند که استفاده از آنها بدون پرداخت پول کلان امکانپذیر نیست. برای نمونه: مردم بایستی ماهانه پول دو نوع برق(اصلی و موتور برق محله ای) را به احزاب بپردازند. پرداخت پول ماهانه فاضلاب و اشغال هم امری عادیست. هزینه اسفالت کوچه محلات بعهده خود مردم است. پرداخت اجاره بهای ماهانه کوچکترین لوحه تبلیغی مغازه داران در داخل یا رو دیوار های بیرونی مغازه ها معادل بیست و پنج دینار اصلی است. حمله افراد مسلح آسایش(سازمان امنیت) به چرخ کارگران دستفروش، ماهی یکی دو بار اتفاق میافتد، قبلا چرخ ها و مواد روی آنرا خورد میکردند ولی حالا در محلی نگهداری کرده و در مقابل پول زیادی چرخ و وسایل را دوباره به صاحبانشان میفروشند. بعضی ها بخاطر بی پولی آنرا رها کرده چون قادر به خرید مجدد چرخ و وسایل خود نیستند. هیچ ضابطه‌ای در مورد ساعات روزانه کار، میزان دستمزد وجود ندارد، از هیچ نوع بیمه‌ای خبری نیست. کودکان خردسال بسیاری نان آور خانواده‌اند و کیفیت بسیار نازل مواد خوراکی روزانه سازمان ملل، کمبود دکتر

◀◀

نگاهی به یک بیانیه...

برای ما، کسانی که اکنون در حزب کمونیست کارگری متشکل هستیم و از عناصر مهم و اساسی دخیل در آن دوران بودیم، سال ۵۷ تا ۶۰ دوره‌ای از حیات سیاسی مان است که از آن گذر کردیم، به نقد کمبودها و نارسائیهای خود رسیدیم و نوستالژی گرایش فکری آن دوران را نداشته‌ایم. در عین اینکه انتظار هم نداریم که گرایش ناسیونالیستی درون کومه‌له که از مارکسیسم و کمونیسم کارگری شکست خورد با میداندار شدن مجدد آن در کومه‌له باقی مانده، حاصل تلاش و مبارزه و زندگی ما را حتی در آن دوران مصادره کند. اجازه بدهید خود ما کمونیستهای آن دوران برای زندگی خود تصمیم بگیریم.

به یک تفاوت اساسی آن دوره با دوره‌های بعد باید توجه داشت. آن دوران هنوز دستاوردهای حاصل از مبارزه علیه رژیم شاه پس گرفته نشده‌اند، هنوز جمهوری اسلامی در مقیاس سراسری ارتجاع اسلامی را باکشتارها و نسل کشیها شروع نکرده است و فضای سیاسی کردستان به درجه زیادی متاثر از دستاوردهای مبارزه سراسری است. به هر حال حسرت خوردن کنگره ده کومه‌له برای دوران سال ۵۷ تا ۶۰ و آنرا ضمیمه نقد به کمونیسم کارگری و علت جدا شدن آن کردن، تشابه عجیب و غیر تصادفی را با موضع سازمان زحمتکشان در ذهن تداعی میکند. آیا کنگره ده کومه‌له میخواهد شالوده یک سازمان زحمتکشان "چپ" را بنیان گذارد؟ آیا تصادفی است که کنگره دوم کومه‌له و مهمتر از آن کنگره ششم آن بعنوان مهمترین مقاطع حیات عرض اندام کومه‌له بعنوان یک سازمان کمونیست و با تصمیم گیریهای تاریخی، در ذهنیت رهبری کومه‌له فعلی وزن و اهمیت خود را از دست داده است؟

تعجب این است که اگر رهبری کومه‌له فعلی همه سیاستهای مکتوب و مصوب حزب کمونیست ایران را تا زمانی که کمونیسم کارگری از آن جدا شد، در عمل نفی و رد میکند، واقعا چه اصراری برای حفظ تابلوی آن را از خود نشان میدهند؟ دلیلی که برای حفظ نام حزب کمونیست ایران در همین بیانیه کنگره ده ارائه شده است، فقط نوعی استفاده برای روز مبادا و در دیپلوماسی است. بیانیه فلسفه حفظ نام حزب کمونیست ایران را چنین فرموله کرده است:

« فعالیت در چهارچوب حزب کمونیست ایران و حضور در جبهه عمومی مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی ما را در موقعیت بهتری برای خنثی کردن پروژه های بورژوازی ایران که برعلیه جنبش رفع ستم ملی در جریان است قرار میدهد» (از متن بیانیه کنگره ده کومه‌له،)

و تنها تفاوت اینها با سازمان زحمتکشان در مورد حزب کمونیست ایران در مورد مفید یا مضر بودن استفاده از تابلوی حزب کمونیست ایران است. اگر نه هر دو تقریبا به یکسان مدتهاست سیاستهای حزب کمونیست را کنار نهاده‌اند و با حزب کمونیست ایران و سیاستهای مصوب آن و دستاوردهای آن حزب وداع گفته‌اند. کومه‌له برخلاف سازمان زحمتکشان که سازمانی ناسیونالیست قوم پرست و صراحتا ضد کمونیست است و برای بند بازی در میدان دیپلوماسی دیرین و سنتی احزب ناسیونالیست، نام و تابلوی حزب کمونیست را مضر تشخیص داده است. برعکس بر این باور است که امکان یارگیری ها در "جنبش رفع ستم ملی" هنوز معنی دارد.

به نظر من رهبری کومه له به این ترتیب و با کنگره ده و مصوبات آن، تبری از کمونیسم را قطعیت بخشید و بطور کامل و بی برگشت بر بستر ناسیونالیسم کرد و البته در شرایط حضور نماینده و حزب اصلی، در حاشیه، جاخوش کرد. کومه‌له در سودای بازسازی سازمانی ناسیونالیست است که "چپ" به نظر برسد، با همه طیف ناسیونالیست و ناسیونال چپ، چه کردی و چه ایرانی آن، سر وسری داشته باشد، اما در عین حال قاطعانه با کمونیسم کارگری مرز روشن کشیده باشد. این وضعیت پایدار نیست، در شرایط قطبی شدن گرایشات اجتماعی، کومه‌له فعلی بین دو قطب چپ و راست جامعه ناچار به انتخاب قطعی خواهد شد. وقت آن است که صفوف کومه له در مورد سرنوشت سیاسی خود تعیین تکلیف کنند و برای زندگی سیاسی خود تصمیم بگیرند.

تاریخ کومه له کمونیست در تاریخ کمونیسم کارگری جاری است. بین ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری راه بیابینی وجود ندارد.

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



مراسم بزرگداشت منصور حکمت

سوئد

استکهلم: شنبه ۱۰ اوت

گوتنبرگ: یکشنبه ۱۱ اوت

نروژ

اسلو: یکشنبه ۱۱ اوت

آلمان

کلن: شنبه ۲۴ اوت

از لابلای خاطرات...

توطئه خود ناکام مانده اند، اینبار همراه نیروی مسلح خود آمدند و از تحصن پشتیبانی کردند. البته مستقیم و بلافاصله در کنار حزب دمکرات کردستان قرار گرفتند و نماینده حزب در آن تحصن (رحیم بغدادی) از آنها بعنوان اعضای حزبشان اسم برد. وقتی حرکت مستقیم بنام ارتجاع میسر نبود، حزب دمکرات مکان مناسبی برای لانه کردن ارتجاع محلی شد.

حدود یک هفته پر شور، ما طی دهها سخنرانی مکرر مردم را به اتحاد و مبارزه علیه رژیم اسلامی و علیه دسیسه همدستان رژیم دعوت کردیم. جوانان شهرهای پاوه، نوسود و نودشه با پرچمهای قرمز به ما ملحق میشدند و مردم از آنها استقبال میکردند.

نقش و جایگاه کسانی که اکنون زنده هستند و چه آنهایی که جان باختند در این تلاش متحدانه فعال بودند، قابل انکار نیست. اینجا من از زنده ها اسم نمیبرم، اما لازم است که یاد تلاش رفقای جان باخته ای چون یاسین ایراندوست (دکتر آرام)، مظفر هورامی ، جلیل حیدری ، منصور حیدری ، غلامعلی گرگین و سایرین را گرامی بدارم.

پس از چند روز دولت اسلامی از طریق استانداری و ارتش کرمانشاه اعلام کرد که قصد مذاکره با متحصنین را دارد. در هر صورت ما اقدام به تشکیل مجمع عمومی و انتخاب کمیته ای برای هدایت تحصن را شروع کرده بودیم و قطعنامه ای هم آماده کرده بودیم تا به تصویب مجمع عمومی برسانیم که خواسته ها و مطالبات تحصن در آن فرموله شده بود.

حزب دمکرات کردستان در کنار روسای عشایر و ما در راس چپ و حمایت مردم دو طرف توازن قوا را تشکیل می دادیم. بالاخره قطعنامه تصویب شد، یکی از مهمترین بندهای آن: "تخلیه فوری منطقه از نیروی مسلح رژیم اسلامی بود". بعد از کشمکشهای چند ساعته سرانجام کمیته ای ۱۹ نفره انتخاب شد، ۷ نفر از ما، ۴ نفر از حزب دمکرات و بقیه را روسای مسلح حومه شهرها تشکیل میدادند که با تایید و فشار حزب دمکرات وارد کمیته شدند. من هم یکی از منتخبین این کمیته بودم. در این مدت مرتب مردم از شهر و روستاها امکانات تدارکاتی مواد غذایی و کمکهای خود را به تحصن میرساندند.

بالاخره ما به هیئت دولت در رابطه با مذاکره موافقت کردیم. یک روز بعد هیئتی از طرف دولت با یک هلی کوپتر که مرکب از سه آخوند و دو افسر ارشد ارتش و سپاه پاسداران بودند، در پاسگاه قوری قلعه فرود آمدند. هیئتی ۹ نفره از ما به مذاکره رفتیم. خیلی زود معلوم شدکه هیئت دولت برای مذاکره نیامده بودند، بلکه فرستاده شده بودند تا از نزدیک وضع را ببینند و امکان ارتباط پنهانی را با مرتجعین محل فراهم سازند. حزب دمکرات مانند همیشه خط سازش و مماشات و بند و بست پنهانی و بدور از نظارت مردم را پیش گرفت، بر سر تعداد شرکت کنندگان در مذاکره تمام تلاش خود را کردند تا ما را حذف کنند و خود در راس هییت قرار بگیرند، اما موفق نشدند. بلاخره مذاکره بدون نتیجه و با وعده وعیدهای هیئت دولت پایان یافت.

چند روز بعد خبر تجمع نیروهای رژیم و اعزام و تقویت نیروهایش در شهر پاوه رسید. فانتومها به مانور و شکستن دیوار صوتی پرداختند. ارتباطات مشکوک روسای عشایر با عراق و رژیم ایران و مماشات حزب دمکرات از یک طرف، کم تجربگی ما در مسلح کردن نیروی خودمان از طرف دیگر، باعث شد که هدایت امور از دست کمیته خارج شود و روند را به نفع آنها پیش برد.

در روزهای آخر تحصن بود که رفیق فواد مصطفی سلطانی همراه چند تن از رفقای دیگر به آنجا آمدند، تعدادی سلاح برای ما آورده بودند، جلسه ای مفصل با چند نفر از ما آنجا تشکیل داد و حول و حوش وظایف آن دوره و چشم انداز آتی بحث کردیم.

سرانجام روز ۲۷ مرداد درگیری در اطراف شهر پاوه شروع شد. رژیم اسلامی با تمام توان شروع به تقویت خود و توپ باران منطقه کرد.

۲۸ مرداد اوج این در گیری بود. رفته رفته از پاوه و کامیاران و سنندج تا سقز و مهاباد و خلاصه سراسر کردستان میدان مقاومت مردم علیه توحش اسلامی شد. جلادان اسلامی از خلخالی و چمران و ... به صف و اعزام شدند. اعدام، کشتار و زندانی کردن هزاران مبارز زن و مرد تنها گوشه ای ازسرکوبگری ضد انقلابی رژیم اسلام بود.

اما حضور سازمان یافته ما کمونیستها (که در کومه له آن دوره فعالیت داشتیم) در صف مقدم این مبارزه یکی از موثرترین فاکتورهایی بود که به زودی و بعد از ۳ ماه مقاومت و مبارزه اعتراضی گسترده و متحد، باعث شد، موج برگشت. رژیم شکست خورد و ناکام شهرها را یکی بعد از دیگری تخلیه کرد. جلادان این بار در لباس هیئت صلح اعزام شدند. اما طولی نکشید، در نوروز ۵۹ با فرمان ۱۳ ماده ای خمینی، تعرضی دیگر با ابعاد جنایتکارانه جدید، علیه مردم ایران از کارخانه و مدرسه و کوچه و خیابان شروع شد. کشتار کارگران، زنان و کمونیستها، هجوم مجدد به کردستان، حمله به آزادیهای مردم، یورش به مطبوعات و احزاب و تشکلها در اقسا نقاط ایران به وحشیانه ترین شیوه صورت گرفت. رهبران ریز و درشت "اصلاح طلبان اسلامی" امروز، موتور اصلی جبهه دوم خرداد، آن زمان فرماندهان عملیاتی و فرمانداران و روسای دادگاههای صحرائی آن کشتار و سرکوب اسلامی بودند. درست است که رژیم اسلامی در نهایت جنون و جنایت انقلاب مردم را در دوره ای، به دلایل قابل توضیح به شکست کشاند، اما هرگز نتوانست آزادیخواهی را بکشد. آن همه توحش و درندگی نتوانست، آرزوهای انسانی، خواست تغییر زندگی، طلب کردن آزادی و رفاه را شکست دهد.

بر بستر دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷، دفاع از آزادیهای سیاسی و حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خویش، گرایش رادیکال و کمونیستی از زمینه‌های اجتماعی و پشتوانه مردمی وسیعی برخوردار است. با تکیه بر نیروی مردم تشنه آزادی و برابری، و در شرایط بحران سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی، دورنمای سقوط جمهوری اسلامی و برپائی جامعه‌ای برابر و آزاد و مدرن و سوسیالیستی در درخششی امیدوار کننده، به توده‌های کارگر و زحمتکش ایران و کردستان بشارت جامعه‌ای فارغ از سلطه مذهب و کینه‌توزیهای قومی را نوید میدهد. مردم این بار اجازه نخواهند داد که ارتجاع دیگری و در لباس و با پوشش دیگری با تکیه بر مبارزات آنها و حاصل پیگیری کمونیستها و نیروهای انقلابی قد علم کند. ❑

تصویری از...

و درمان و بهداشت و آب آشامیدنی، فساد اداری و پارتی بازی و رشوه خواری علنی، عدم آزادی و فقدان مطلق امنیت، همراه با برنامه‌های برنامه های عقب مانده و خسته کننده تلویزیون های محلی روح و روان مردم را در هم کوفته و زندگی اکثریت مردم را به تباهی کشانده است. در این گوشه فراموش شده جهان نشانی از مقررات رانندگی طبق پائین‌ترین استانداردها نیست، جاده ها انگار بقایای ویران شده تهاجم یک لشکر کشی وسیع‌اند و تازه با این وضعیت جریمه کردن ماشین های شخصی و تاکسیها بیداد میکند. بعلاوه تاکسی ران بایستی اجاره بهای محل توقف روزانه را هم پرداخت نماید. در کنار آنهمه آپارتمان زیبا و مجلل مسئولین و میلیاردرها، انسان های بی سرپناه فراوانند و کمبود مسکن در همه شهر و شهرک ها به معضلی جدی و یکی از کانون های اصلی مبارزه بین مردم و "احزاب حاکم" تبدیل شده است. طی چند ماه اخیر، اعتراض و درگیری های شدید بین مردم محلات فقیرنشین حومه شهر سلیمانیه با اتحادیه میهنی بر سر مسئله مسکن صورت گرفته و بخاطر شلیک افراد مسلح طالبانی یکی از اهالی زخمی و تعدادی از رهبران مردم نیز دستگیر و راهی زندان شدند. اما تداوم این مصیبتها برای بیش از ده سال جان مردم را به لب رسانده است، دوره صبر و انتظار سر آمده، سران حکام خودگمارده بی آبروتر شده، خشم مردم بالا گرفته و آشکارا علیه حکام خودکامه لب به اعتراض گشوده و به میدان آمده اند. حرف کنونی مردم کردستان عراق همان خواست و مطالباتی است که یازده سال قبل منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری آنرا گفتند و نوشتند و برایش مبارزه میکنند. راه حل اصولی از نظر ما همانا برسمیت شناسی حق مردم کردستان عراق به جدایی و تاکید بر رفراندم است. مردم کردستان عراق باید در یک رفراندم آزاد رای خود را برای جدائی از عراق و ایجاد یک دولت مستقل اعلام کنند. بدون چنین تعین تکلیفی رهایی مردم کرد عراق از بن بست کنونی ممکن نیست. گذشت یازده سال اخیر هم به روشنی بیانگر درستی این راه حل است.

۷ آگوست ۲۰۰۲ ❑

ایسکرا

۱۲۰

کارگران جهان متحد شوید!

۲۵ مرداد ۸۱، ۱۶ اوت ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ مرداد ۵۸، لشکرکشی به کردستان و پیامدهای آن بر جنبش کارگری



رحمان حسین زاده

در شماره‌های قبل ایسکرا و در مطالب دیگری به فرمان حمله خمینی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ و ماهیت و کارکرد آن واقعه در سرکوب انقلاب توسط جمهوری اسلامی اشاره شده است. من در اینجا به یک بعد از کارکرد این رویداد و بطور مشخص پیامدها و تاثیرات آن بر جنبش کارگری جوان کردستان اشاره میکنم.

لشکر کشی ضد انقلاب جمهوری اسلامی به کردستان، روند سیاسی جدیدی را گشود. بررسی جوانب مختلف این روند در اینجا مورد نظر من نیست، بلکه تا آنجا به تاثیرات آن بر جنبش کارگری مربوط است به نکاتی اشاره میکنم. در ایندوره چند فاکتور جدید برجسته شدند. بار دیگر جنبش اعتراض همگانی و "همه با هم" علیه هجوم رژیم عروج کرد و مبارزه مسلحانه در مقایسه با اشکال توده ای و وسیع مبارزات و ازجمله مبارزات کارگران و زحمتکشان موقعیت و اولویت ویژه ای پیدا کرد. این واقعه مناسبتی بود برای ادامه مقاومت و اعتراض سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی هم توسط بورژوازی و هم توسط مردم کارگر و زحمتکش و جریان چپ، البته هرکدام با انگیزه و اهداف خاص خود. یک وجه دیگر این بود که جنبش اعتراضی در سطح سراسری روند رکود و نزول را طی میکرد، در نتیجه جنبش اعتراضی در کردستان خود را در مقابله با ضد انقلاب به قدرت رسیده تنها دید. این موضوع نیز به سهم خود مجال مانور بیشتری برای ناسیونالیسم موجود در کردستان و حزب مربوطه‌اش، یعنی حزب دمکرات و گرایش متعلق به جنبش ملی فراهم کرد که تا خواسته محلی و ملی را در قالب "خودمختاری" به صدر مسائل برانند. ناگفته نماند حزب دمکرات تا این زمان نقش حاشیه‌ای در کشمکشها و تحولات سیاسی مهم آن دوره کردستان داشت. در دوران پر جوش و خروش قیام و تظاهراتها نقش نداشت و بعدا در وقایع مهمی چون جنگ در نوروز ۵۸ سنندج، مبارزات گسترده مردم مریوان و کوچ تاریخی آنجا رسما نیز عدم حضور خود را اعلام کرد و با اهداف این مبارزات مخالف بود و در آن زمان به دنبال سازش و بند وبست با رژیم تازه و دولت موقت بازرگان بود. در واقع حزب دمکرات با افول جنبش رادیکال کارگری و توده‌ای مردم و با صعود ناسیونالیسم و مطالبه "خودمختاری" به نیروی دخیل در وقایع سیاسی تبدیل شد. بعد از شروع این روند است که "جنبش مقاومت خلق کرد" و خواست خودمختاری و "طرحهای ۲۶ماده و ۶ ماده" اساسا ذهنیت سیاسی جامعه را شکل دادند. مبارزات و تحرکات

صفحه ۲

آمریکا، عراق و بحران آلترناتیو



عبدالله شریفی

چند هفته ای است که مجددا پروپاگند جنگی آمریکا و متحدینش در مورد مسله عراق و سرنگونی صدام، مطبوعات جهان را به خود مشغول کرده است. احزاب و جریانات ذینفع در این ماجرا با این آهنگ قدیمی به رقصی تازه دست زده اند. سفرهای علنی و پنهان، مذاکرات و گفتگوها ،اتحادها و وعده و وعیدها، امیدها و یاسها در میانشان موج میزند. اما کسی که در جستجوی حقیقت است نمیتواند در متن این جارو جنجال جنگی، به کمترین حقیقتی دست یابد. برای دادن تصویری از واقعیت باید از این هیاهو فاصله گرفت.

صورت مسله چیست؟ حدود ۱۲ سال از جنگ خلیج میگذرد اما صورت مسله همان است که بود. حمله نظامی آمریکا و انگیس و دول متحدشان همراه با کشنده ترین شیوه جنگ یعنی محاصره اقتصادی علیه مردم عراق، جنگی است تمام عیار علیه مردم محروم عراق که بی وقفه ادامه داشته است. آنچه که هدف آمریکا بود علاوه بر نشان دادن قدرت نظامی خود به جهان یک قطبی، این بود که صدام را با کسی دیگر عوض کند، با کمترین جرح و تعدیل حکومت بعث و رژیم فاشیستی آن، با هرس کردن مضرات ضد آمریکایی، عراق را به صدامی دیگر که مطیع و سر به زیر آمریکا باشد تحویل دهند. البته این تحول به زعم سیاست آمریکا هیچ ربطی به خواست و مطالبه مردم ندارد، قرار نبود و نیست که مردم به حقوقی دست یابند، هیچ الگویی از تحولات از پایین نباید صورت گیرد. جنگ خلیج و محاصره اقتصادی عراق قرار بود که تمام آثار مدنیت و توقعات را از جامعه عراق سلب کند، تا بشود که بر متن این بربریت نقشه خود را پیاده کنند. بعد از ۱۱ سپتامبر و حمله به افغانستان دنیا معنای زمینی و تغییر از زاویه غرب و دول متحد را تجربه کرده است. اکنون بعداز ۱۲ سال این اولین آزمون "نظم نوین"، کماکان در بحران است.

قرار بود که صدام را عوض کنند؛ اما بعد از ۱۲ سال حمله هوایی مداوم وکشتار مردم عراق، کشتار هزاران نفر بیدفاع و تهیدست و محاصره اقتصادی که روزانه صدها کودک را در این سرزمین از زندگی ساقط میکند، محتوی واقعی این جنگ ویرانگر بوده است، در این میان صدام و نیروهای نظامیش از این ماجرا کمترین صدمه ای دیده اند. اکنون صدام و ارتش و نظامش سر جایشان هستند، آنچه تغییر کرده کشتار مردم عراق، تشدید فقر وفاقه، بی امکانی و بی دارویی، امراض کشنده، بمب و ناپالم بر سر مردم عراق، بوده است. مردم محروم که سالها تحت حاکمیت فاشیستی دولت عراق نه آزادی و نه نان داشته اند را مورد حمله قرار داده اند. مردمی که بوسیله حکومت صدام سرکوب میشوند را در موقعیتی مناسبتر برای سرکوب قرار داده اند. محاصره اقتصادی علیه مردم عراق یکی از آن فاکتورهایی است که قبل از هر چیز به تداوم حاکمیت صدام

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بعد از ۲۳ سال

صفحه ۳

چند خبر از شهرهای کردستان

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آمریکا، عراق و

و حکومتش کمک کرده است. حال ببینیم که آمریکا و متحدینش حمله به عراق را چگونه توجیه میکنند؟ در ابتدا قرار بود صدام متجاوز به سزا برسد، بوش پدر با خود خواهی "فاتحانه" که به دوران بعد از جنگ سرد پا میگذاشت، ظاهرا چندان به توجیه مردم و افکار عمومی دنیا توجه نمیکرد، اما با این وجود توجیه جنگ لازم بود. مجازات صدام متجاوز به کویت کافی نبود. مسله خلع سلاح متجاوز از سلاحهای شیمیایی و میکروبی از نظر روانشناسی بیشتر گیرایی داشت، اما طولی نکشید که نه تئوری تجاوز و نه خلع سلاح در بین افکار عمومی جهان جایی پیدا نکرد،چون روشن بود که خود آمریکا هم اولین متجاوز و هم صاحب تاریخ ریختن بمب های کشتار جمعی شیمیایی بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیمای ژاپن است. اگر قرار بود کسی در این رابطه محاکمه و مجازات شود دولت آمریکا در صدر لیستی بود که دولت فاشیستی عراق را در انتهای آن بایست پیدا کرد. نفرت مردم از این تاریخ آنچنان زیاد است که حتی با اعتراض مردم آمریکا واقع شد. با ۱۱ سپتامبر و جنایت هولناک تروریسم اسلامی دست پرورده غرب،ارتباط با تروریستها هم به این معادله افزوده شد، این سومی هم جای پایی محکم نتوانست کسب کند. پس توسل به میلیتاریزم، آن راه حلی است که در درجه اول مورد استفاده آمریکا با دلایل قابل توضیح میباشد. بی پایه بودن تمام این به ظاهر توجیهات جنگی چنان عیان بود که دول متحد آمریکا و حتی جناحهای هیئت حاکمه آمریکا را هم یک دست نکرد. حتی عقب مانده ترین و متوهم ترین قشری که زمانی از حاجی بوش پدر حقشان را التماس میکردند، اکنون خوب میدانند که پشت این الفاظ " ضد " تروریستی و غیره چه بربریتی جا خوش کرده است. البته جریانات و احزاب قومی و اسلامی که حیات سیاسیشان به لبیک گویی به هر آدمکشی، مبدل شده است، حسابشان با مردم کاملا جدا است.

و اکنون موقع آن رسیده است که نگاهی به آلترناتیوها داشته باشیم.آلترناتیوهای آمریکا و همقطارانش برای جانشینی صدام کدامند؟ بازبینی جانشینی صدام با شکل دادن به کنگره ملی عراق متشکل از جریانات اسلامی و عشیره ای عرب و کرد از مجلس اعلا اسلامی تا پارتی و یکیتی را در بر میگرفت شروع شد. بعد از مدتی معلوم شد که این آلترناتیو به زعامت احمد چلبی نتوانست در بین روسای عشایر عرب ثروتمند حبی داشته باشند و ارتش هم از کل این جریان دلخوشی ندارد آلترناتیوی که بتواند شیره سر مردم بمالد، ارتش را راضی نگه دارد و مرکز تعادل سازش شیوخ ثروتمند باشد نبود. پس از آن کودتاهای نظامی پی در پی به شکست کشانده شدند. یاس و ناامیدی بر روحیه اپوزیسیون سایه افکنده بود. بالاخره ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان "روح" تازه ای در کالبد نیمه جان این اپوزسیون دمید. طرح فدرالیسم قومی بار دیگر به وسط صحنه کشانده شد. مسعود بارزانی طرح خود را ارائه داد. حول طرح فدرالیسم قومی نه تنها احزاب ناسیونالیست کرد بلکه جریانات اسلامی طوایف عرب و حتی ترکمن ها با دسیسه ترکیه با این روح تازه پا به میدان گذاشتند، جلسات، مذاکرات، سمینارها، آمدورفت های پنهان و علنی به بخشی از زندگی سیاسی این دوره احزاب و جریانات این اپوزسیون تبدیل شد ۰ مجلس اعلای اسلامی ۱۷ ژوئیه با پارتی نشستی داشت و بعد از آن با یکییتی به مذاکره نشستند در همین ماه رئیس انجمن به اصطلاح وزیران پارتی و برهم صالح از "حکومت" یکیتی از ملا عبدالعزیز رهبر جنبش اسلامی در کردستان تا هر ملای مرتجعی که چهار نفر لومپن را دور خود جمع کرده باشند دیدار کردند تا فدرالیسم قومیشان را رنگ ولعاب اسلامی بزنند و اسلام پسندش کنند. اما اسلامیها هم با حرکت بر روی نقشه جمهوری اسلامی ساکت نماندند، در کردستان عراق و در کشورهای اروپایی در باب فدرالیسم اسلامی جنب و جوش نشان دادند. در کردستان عراق دست به تعرضات نظامی علیه خود یکیتی زدند. این "نمک

لشکرکشی به کردستان

کارگری به عنوان پدیده‌ای جدید در جامعه کردستان از دوره بعد از قیام ۵۷ ظهور کرد و مطالبات و تشکلهای مستقل و توده‌ای از خود بروز داد. در فضای بعد از لشکرکشی ۲۸ مرداد، جنبش کارگری و طرح مطالبات و خواستها و اقدامات مستقل کارگری به عقب رانده شد. التقاط و ناروشنی جنبش کارگری و پوپولیسم حاکم و حتی مائوئیسم موجود بر قطب چپ جامعه و بر سازمان کومه‌له که همچون سخنگوی چپ نقش مهمی داشت، مجال مرزبندی روشن را با جنبش خودمختاری طلبی و ملی را سلب نمود. کومه‌له در آنزمان به دنبال این بود که نقش جناح پیگیر و رادیکال جنبش ملی را ایفا و "خودمختاری دمکراتیک و وسیع" را نمایندگی کند. نتیجتا جامعه در این مقطع با خلا جنبش کارگری رادیکال و جریان کمونیستی روشن‌بینی روبرو شد که در عین حال، مقاومت و مبارزه علیه رژیم سرکوبگر و مبارزه برای رفع ستم ملی را سازمان دهد، افق و اهداف و خواسته کارگری و اشکال متنوع مبارزه را هم نمایندگی کند. واقعیت اینست سرکوبگری رژیم در آن دوران تنها یک عامل عقب نشینی جنبش کارگری بود. عمدتا غیاب سیاست و افق سوسیالیستی و کمبودهای سیاسی و عملی خود جنبش کارگری و کومه‌له این جنبش و مطالبات و دیدگاههای سیاسی و عملی رادیکال کارگری را به حاشیه راند. بیشتر تشکلهای کارگری و رادیکال به وجود آمده تحت این فضا فلسفه وجودی خود را به فراموشی سپردند و از هم پاشیدند. به این ترتیب عقب نشینی جدی به جنبش کارگری تحمیل شد. اگر چه گاها اعتراضات پراکنده کارگری و یا احیا شدن مواردی از تشکلهای کارگری را شاهد هستیم، اما چند سالی خواست تا جنبش کارگری کمر راست کند.

جنبش کارگری و خود آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی

- جنبش کارگری و کمونیسم در صحنه : دوره رکود و افول جنبش کارگری و رادیکال بیش از ۳-۴ سالی طول نکشید. این جنبش بار دیگر و این بار بسیار آگاه و روشن سر برآورد. زمینه‌های پیدایش وضعیت جدید را با مولفه‌های زیر میتوان توضیح داد.

- جنبش همگانی و ملی در مقابله با رژیم دچار عقب نشینی شد. فعالیت مسلحانه همچون یک شکل اصلی مقاومت با محدودیتهای جدی روبرو شد. شهرها و مناطق آزاد به اشغال نیروهای سرکوبگر رژیم درآمدند. دورنمای دستیابی به اهداف محدود و محلی و "خودمختاری" در کردستان کور شد. این واقعه سئوالات اساسی را پیش پای جامعه، جنبشها و احزاب سیاسی موجود در کردستان گذاشت. برای جنبش بورژوا ملی و نماینده سیاسی آن حزب دمکرات این واقعه بن‌بست سیاسی و بی‌افقی را دامن زد و سرمنشا بسیاری مشکلات بعدی این حزب و جنبش آن بود، که مشخصا از کنگره ششم این حزب شروع شد، در کنگره هشتم آن منجر به دو شقه شدن این حزب شد. برای جنبش کارگری و کومه له چون جریان چپی که خود را متعلق به کارگر میدانست. این واقعه هشدار جدی به لزوم بازنگری در قبال اهداف و سیاستها و روشها و ادامه مبارزه آن بود. نتیجتا برای کارگران و جریان چپ به معنای تلاش برای بازیابی هویت سیاسی و عملی و مطالبات سر راست و استراتژی پایه‌ای خود بود. این واقعه افق دیگری را بر روی این جنبش گشود. این روند با واقعه مهم دیگر در جنبش چپ ایران همزمان بود. با اشاعه نظریات و سیاستهای اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت، نقد مارکسیستی و مارکسیسم انقلابی، گسترش پیدا کرد. تحت تاثیر این واقعه از مقطع کنگره دوم (فروردین ۱۳۶۰) کومه‌له به چپ چرخید و به نظرگاه اتحاد مبارزان کمونیست و به مارکسیسم انقلابی پیوست. حاصل این پروسه ایجاد حزب کمونیست ایران و پیدایش قطب چپ قوی در صحنه سیاسی در ایران و در کردستان بود. حزب کمونیست ایران و بویژه گرایش کمونیسم کارگری درون آن که خط رسمی حزب را نمایندگی میکرد با تبیین استراتژی سوسیالیستی از دورنمای مبارزه، با تاکید بر متحول نمودن جامعه با اتکا به نیروی اجتماعی کارگر در راستای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری و با تمرکز سیاسی، تبلیغی و عملی به مسائل جنبش کارگری و تبلیغ خواسته و مطالبات و تشکلهای کارگری و پرداختن به معضلاتی که جنبش کارگری با آن درگیر بود، در آگاهی بخشیدن به جنبش کارگری نقش جدی ایفا کرد. تا آنجا که به کردستان مربوط است درک و آگاهی جنبش کارگری از هویت سیاسی متمایز خود و از اهداف استراتژیک و از خواسته‌ها و مطالبات خود بسیار روشنتر شد. به میدان آمدن و پرورده شدن طیفی از محافل کارگری و رهبران آگاه که انقلابیگری خود را نه صرفا از "ضد رژیمی‌گری" نه از "انقلابیگری و رادیکالیسم عمومی یا محدود و محلی" بلکه مستقیما از "رادیکالیسم سوسیالیستی و کارگری" و وظایف و نقش خود را از نیاز جوابگویی به مبارزه کارگر استنتاج میکردند. حاصل این مقطع است. تحرک اجتماعی و مبارزات بعدی کارگران اساسا مهر تلاش این نسل از رهبران و فعالین کمونیست را برخود دارد، که قبلا در جزوه "جنبش کارگری در کردستان" به آن پرداخته‌ام و امیدوارم به زودی آن را مجددا انتشار دهم.

فاکتور مهم دیگری که به عروج مجدد جنبش کارگری کمک نمود. موقعیت جنبش کارگری سراسری از سال ۶۱ به بعد بود. جنبش کارگری در سطح سراسری و در نقاط کلیدی خود درگیر مبارزات جدی با رژیم سرمایه اسلامی بود. مقابله با قانون کار ارتجاعی رژیم و عاقبت تحمیل عقب نشینی‌هایی به رژیم در این زمینه، مبارزه گسترده با بیکارسازیهای رژیم، تقابل با عوارض جنگ و... اعتصابات ذوب آهن و کفش ملی و موارد دیگر از تحرک طبقه کارگر که موفقیتهایی را برای طبقه کارگر ایران داشت، همگی به ارتقا روحیه مبارزاتی و ضرورت همسرنوشتی در جنبش کارگری در کردستان هم کمک نمود. مجموعه این فاکتورها در کنار هم شرایط سیاسی را مهیا نمود که جنبش کارگری در کردستان از سال ۶۴ به بعد جنب و جوش جدیدی را آغاز و بویژه از سال ۶۵ تا سال ۶۸ ابراز وجود اجتماعی و سیاسی درخشانی را از خود نشان داد.

***

بعد از ۲۳ سال

(در باره فرمان خمینی در حمله به کردستان و نقش احزاب)



صالح سرداری

بیست و سه سال قبل در ۲۸ مرداد ۵۸ پس از تشدید سرکوب آزادی ها و دستاوردهای مبارزاتی مردم در سراسر ایران، لشکریان اسلام بنا به فرمان خمینی یکی از جنایتکارترین دیکتاتورهای تاریخ بشری، حمله جنایتکارانه ای را به مردم کردستان آغاز کردند تا هر گونه صدای حق طلبانه و انقلابی را در کردستان خفه کنند. همه سرجلادان جمهوری اسلامی، جنایتکارانی چون خلخالی و چمران با همه نفرتی که از توده های انقلابی در دل داشتند و با عطش کشتار شریف ترین انسان ها به فرمان خمینی جلاد لبیک گفتند. اینها برای انجام این جنایت، بر علیه مردم کردستان که برای دفاع از دستاوردهای انقلاب آزادیخواهانه شان تسلیم زورگویی های رژیم نشده بودند همه آیت الله های ریز و درشت و عوامل و سر سپردگان رژیم را بسیج کردند. موعظه گران، راویان قرآن و احادیث ارتجاع اسلامی همگی به حرکت در آمدند تا این کشتار و اعدام های صحرائی را موجه جلوه دهند. کسانی که تبلیغات و فضا سازی آن دوره را بیاد دارند می دانند که سران رژیم با استفاده از امکانات تبلیغاتی و مساجد و منابرشان با تکیه بر توهمی که بخشی ازمردم به رژیم داشتند و با ضد انقلاب و کافر خواندن مردم کردستان لشکرهایی از نیروهای سرکوبگر را به کردستان گسیل داشتند وجنگی ناخواسته و نابرابر را به مردم کردستان تحمیل کردند. اما مقاومت مردم زحمتکش کردستان تحت رهبری کمونیست ها رژیم را از دست یابی به اهداف ضد انقلابی اش نومید کرد و بعد از دو ماه با وارد آوردن ضربات نظامی بر سرکوبگران و با برگزاری تظاهرات و اعتراضات های گسترده در اکثر شهرهای کردستان، رژیم هار اسلامی را ناچار به عقب نشینی شد و خمینی در پیامی که در ۲۶ آبانماه ۵۸ در این مورد صادرکرد خواستارآتش بس گردید و هیاتی ۳ نفره متشکل از فروهر وصباغیان و سحابی را برای مذاکره به کردستان فرستاد. پیام خمینی در ۲۶ آبان ماه از یک طرف اقرار به شکست اما در عین حال تنفسی برای تجدید قوا و حمله مجدد به مردم کردستان بود که در این ترفندش به موفقیت دست یافت و بعد از گذراندن چند ماهی و تمدید قوا در بها ۵۹ باز هم یورش دوم وگسترده خود را به کردستان آغاز کرد.

جریانات و احزاب و افراد زیادی که رژیم بعدا آنها را از خود راند در۲۸ مرداد ۵۸ سیاهی لشکر و پادوهای این حمله جنایتکارانه بودند. بازرگان رهبر نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت اظهار داشت "وقتی روزه ام را خواهم شکست که نیروهای اسلام شهر پاوه را به تصرف در آورند" صادق خلخالی جلاد که هم اکنون "اصلاح طلب " تشریف دارند به محض اشغال هر شهری دادگاه صحرائی تشکیل می داد و دهها نفر از شریف ترین کمونیست ها و آزادیخواهان را در شهرهای مختلف کردستان اعدام کرد. این جانی در مصاحبه ای در مورد اعدام ها گفت اگر اینها بی گناه باشند به بهشت می روند. همه اصلاح طلبان دوم خردادی امروزی از حجاریان و سازگارا و گنجی و خلخالی و جلائی پور وخاتمی ومحتشمی پور و خوئینی ها همه و همه فرماندهان ومبلغین و توجیه گران و دستور دهندگان این کشتارها بودند. بنی صدر که عضو شورای انقلاب بود بعد از جانباختن رفیق فواد مصطفی سلطانی در یک جنگ نابرابر در روزنامه اش بنام "انقلاب اسلامی" با تیتر درشت از "کشته شدن سرکرده ضد "انقلاب" خبر داد. همین بنی صدر یک سال بعد در نقش فرماندهی کل نیروهای سرکوبگر رژیم دستور داد " تا ضد انقلاب را در کردستان سرکوب نکنید پوتین هایتان را از پا در نیاورید" حزب توده نوکر بی جیره و مواجب همیشگی رژیم جمهوری اسلامی مردم کردستان را عوامل پالیزبان و سردار جاف معرفی کرد و زیر عبای "امام" برای سلامتی برادران پاسدار که به کردستان اعزام شده بودند به دعاگویی پرداخت. حزب دمکرات کردستان ایران که به امام خمینی لبیک گفته بود و از او به عنوان "رهبربزرگ انقلاب اسلامی" نام می برد، مرتب هیئت هایی برای اینکه رژیم اداره پاسگاه های ژاندارمری و ادارات دولتی را به آنها بسپارد به تهران می فرستاد و کومه له سازمانی چپ که مردم را به مقاومت در مقابل رژیم فرا می خواند به "آژاوه گیر" یعنی "هرج و مرج طلب" متهم می کرد زیرا سازمان دادن مقاومت مردم توسط کومه له در مقابل رژیم باعث شده بود تا این حزب نتواند به راحتی با رژیم به سازش برسد. در کردستان دارودسته مفتی زاده و مکتب قرآن و مرتجعین منطقه که رژیم جمهوری اسلامی آنها را مسلح کرده بود، پا به پای سپاه پاسداران در سرکوب و جنایت علیه مردم کردستان شرکت کردند. جمهوری اسلامی واقعا رژیم نمک نشناسی است. نزدیک ترین جریانات به خود را تحمل نکرد و آنها را از خود راند، سران

◀◀

◀◀ آمریکا، عراق و

نشناسها" که خود تازه از آغوش گرم جلال طالبانی به زمین قدم گذاشته بودند، به نیروهای طالبانی حمله ها کردند، علیه شان فتوا دادند و... مجلس اعلایها به فدرالیسم قومی رضایت ندادند و فدرالیسم اسلامی خود را مطرح کردند۰ یکی از تئوریسینهای این جنبش ارتجاعی تاکید کرد که فدرالیسم اسلامی امکانپذیر تر است، نمونه صحت استدلال خود را به امارات متحده عربی اشاره کرد و گفت "عراق میتواند به دو قسمت فدرالی سنی و شیعه تقسیم شود". در مقابل فدرالیستهای قومی به خود پیچیدند و برای جواب به این مسئله به ادبا و تحصیلکرده گان خارج پناه بردند تا استدلال کنند که فدرالیسم قومی شان چگونه امکان پذیر است ۰ کنفرانس همکاری برای ایجاد عراق دمکراتیک در اواسط ماه ژوئیه ۲۰۰۲ در هلند نمونه این کشمکش بود فوزی اتریشی در این کنفرانس گفت "فدرالیسم قومی حکمی است مبتنی بر رای یک میلیون مردم کرد و یک پارلمان منتخب کرد" منظورش حزب خود گمارده پارتی بر سرنوشت مردم بود. یکی دیگرشان گفت "مرزهای فدرالی که در جهان بوجود آمده اند بر پایه نژاد یاوذهب یا فرهنگ یا زبان میباشد" ، بگو مگو ها بالا گرفت فدرالیستهای قومی گفتند "که عراق میتواند به دو منطقه فدرال عرب و کرد تقسیم شود کردها که همزبان و هم مذهب هستند و عربهای شیعه و سنی میتوانند دو ایالات تشکیل دهند. .." این فاکت ها که جزئی از تحرکات ماه ژوئیه است خود نشان میدهد که فدرالیسم اسلامی و قومی همان داستان " این در بر روی آن پاشنه میچرخد" است! این دو جناح ارتجاعی و ضد انسانی علیرغم همپایه بودنشان جامعه را به طرف یک جنگ داخلی، یک سناریوی سیاه میبرند ۰ تجربه ۱۰ سال گذشته کردستان ، پارتی و یکییتی و اسلامی به خوبی نشان داد که مرز کشیدن ایالاتهای فدرالی آنها از کانال چه جنگهای داخلی و ویرانگریها میگذرد، تازه اینها دارند برای جنگ سنی و شیعه عرب، برای جنگ ترکمن و کرد زبان شیعه و سنی، نسخه میپیچند۰ علاوه براین دولت ترکیه که یکی از همکاران ناتو میباشد جناحهای از هیات آمریکا را قانع کرده است که ترکمنها هم یکی از ایالات فدرالی باشند، سفر معاون وزارت خارجه آمریکا به ترکیه در ماه ژوئیه، سهم ترکیه در فدرالیسم آینده را گنجاند .چرا که نه؟ فدرالیسم کد و اسم رمز جنگهای داخلی و دشمنی کور، و تفرقه انسانها برای سرکوب دراز مدت است، چرا ترکیه در همسایه گی از قافله جابماندهدر لویی جرگه آینده عراق ترکیه چرا سرش بی کلاه بماند؟! با این وصف خیلی ساده است که چشم انداز، جهنم خونینی را که اینها برای مردم خوابش را دیده اند تصویر کرد.

یکی دیگر از آلترناتیوهای مورد توجه غرب که بشود صدام را با کمترین تحول عوض کرد و دست مردم به جایی بند نشود از طریق ژنرالها و افسران مخالف صدام بود. در این رابطه جمعی از این ژنرالها و افسران فراری ارتش عراق را سه هفته پیش در لندن دور هم جمع کردند و اسم آن را گذاشتند "شورای نظامی" اما این آلترناتیو تازه تاسیس هم در همان جلسه اول نشان داد که ابزار مناسبی برایشان نیست. توفیق الیاسری سخنگوی این شورا بعد از جلسه لندن گفت "ما هنوز مطمن نیستیم که نماینده جناحهای مختلف درون ارتش هستیم، ما شاید بتوانیم یکهزار افسر برای کمک به براندازی آماده کنیم" (سایت انترنتی گلف نیوز)، نماینده دولت آمریکا و انگلیس در این جلسه حضور داشتند اظهارات آنها نشان میدهد که این هفته بیجار چاشنی دلپذیری نبوده است ۰ ناظر آمریکایی میگوید "ما تردید داریم که آیا این افسران و مخالفان عاملی برای براندازی خواهند بود یا نه" و متعاقب آن بوش گفت "ما از همه ابزارها برای سرنگونی استفاده خواهیم کرد شورای نظامی کمترین ابزاری برای این منظور است"

(سایت گلف نیوز)

بطور واقعی حمله نظامی از زمین به شیوه افغانستان به عراق به دلایل زیادی بیشتر به پروپاگند جنگی که هرازچندگاهی راه میاندازند مربوط است ۰ دراین رابطه هم نه جناحهای آمریکا نه متحدین عربشان همنظر نیستند۰ سالهاست که برای غرب جابجای صدام مسله ای است که با آن درگیرند و هر بار حول بازگشت بازرسان سلاحهای کشنده و شیمیای و میکروبی این جارو جنجال جزرو مد خود را طی میکند. طبق آخرین اخبار دولت عراق با بازگشت این هیئت موافقت کرده

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بعد از ۲۳ سال

ادامه ازصفحه ۳

نهضت آزادی و جریاناتی که در قدرت گرفتن رژیم نقش داشتند و وکیل و وزیرش بودند را به زندان انداخت. حزب توده و سازمان اکثریت را بعد از سال ها که در شکار کمونیست ها و آزادیخواهان به نوکری و جاسوسی و لو دادن مخالفین رژیم پرداخته بودند تحمل نکرد و تعدادی از رهبرانشان را اعدام کرد. بنی صدر فرمانده کل قوا اکنون در "غربت" مشغول انتشار روزی نامه اش "انقلاب اسلامی" است. اگر دوم خردادی های "اصلاح طلب"که دست شان به خون مردم آلوده است و توده ایها و اکثریتی و بنی صدر و دیگرانی که شریک این همه جنایت علیه مردم بوده اند هم اکنون هم مشغول بزک کردن رژیم جمهوری اسلامی اند فکر کنند می توانند شانه خود را از زیر بار جنایات سنگین رژیم که در حق مردم مرتکب شده اند خالی کنند، سخت در اشتباه اند، این جنایات زیربنای و خمیرمایه "اصلاح طلبی" امروزشان است.

جنبش چپ و کمونیستی علیرغم ضربات سختی که در طی حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی خورده است، علیرغم اینکه سیاه چال ها و شکنجه گاههای رژیم همیشه از کمونیست ها و آزادیخواهان پر بوده است، علیرغم اینکه گورهای دسته جمعی و بی نام و نشان را از شریف ترین انسان ها پر کرده اند و هزاران مبارز انقلابی در میادین مختلف مبارزه جان خود را از دست داده اند، اما با تمام این جنایات و کشتارها نسلی از شکست نخوردگان انقلاب ۵۷ هنوز زنده اند. بازماندگان این نسل تمام وقایع و اتفاقات دوره ۲۴ ساله جنایت رژیم و نقش احزاب و جریاناتی را که در مقاطع مختلف در خدمت این رژیم بوده اند بازگو کرده و در پرونده آنها ثبت کرده‌اند. و کارنامه سرکوبگری های رژیم وعوامل ومزدوران و سرسپردگان این ماشین جنایت را برای همگان روشن خواهند کرد و با مبارزه قاطع خویش علیه جمهوری اسلامی به روند سرنگونی رژیم سرعت خواهند بخشید. با سرنگون شدن جمهوری اسلامی به قول اطلاعیه ای از حزب کمونیست کارگری: " روزی که سران این رژیم، اربابان و همکاران لاجوردی در پیشگاه مردم آزادشده ایران به محاکمه کشیده می شوند دور نیست. آن روز تمام جهان به آنچه که اینان با مردم ایران کرده اند خواهند گریست."

اکنون ۲۳ سال از آن تاریخ گذشته است. صفوف رژیم جمهوری اسلامی در هم ریخته و سران جناح های رژیم در مورد وخامت اوضاع مرتب به همدیگر هشدار می دهند. مردم برای سرعت بخشیدن به سرنگونی اش در کمین رژیم نشسته اند. نبایدکوچکترین فرصتی به جمهوری اسلامی ضد انسان داد. حزب کمونیست کارگری با تمام توان خود برای سرنگون کردن رژیم و برپایی جمهوری سوسیالیستی در تلاش است.

بجاست در سالگرد یورش وحشیانه جمهوری اسلامی به کردستان خاطره تمام همرزمان کمونیست و مردم مبارزی که علیه این سرکوبگران ایستادند و جان خود را از دست دادند گرامی بداریم. ❑

آمریکا، عراق و

است، و دولت آمریکا جلال طالبانی مسعود بارزانی،احمد چلبی و نماینده مجلس اعلا اسلامی و شورای نظامی را به واشنگتن احضار کرده است که ایران با رفتن نماینده اسلامیها موافق نبود. بار دیگر جنجال فروکش میکند، بحران را کش میدهند سفر امثال طالبانی به سعودیه را زیارت عمره مینامند و تا دوره ای دیگر نکبت و فلاکت و کشتار را به مردم تحمیل میکنند. البته برچیده شدن نظام بعث و صدام حسین خواست دیرینه مردم است که این خواست باهیاهوی جنگی آمریکا و متحدینش نه تنها یکی نیست بلکه در تضاد میباشد. را چاره وضعیت نابسامان عراق چرخش جامعه به چپ و سکولاریسم است۰ پایان این خط نکبت در دست مردم متمدن عراق است مردمی که خود با حداقل زندگی این ۱۰ سال معنای زمینی اختلاف آمریکا با صدام را تجربه کرده اند در نزدیکی خودشان حمله به افغانستان و تعویض طالبان به لوی جرگه را دیده اند، میدانند که آمریکا در افغانستان نه تنها به ابتدای ترین خواستهای مدنی و سیاسی و اجتماعی افغانستان جوابی نداده است بلکه به سرکوب و پایمال کردن حقوق آنها به دست مشتی عشیره و اسلامیون مرتجع، راه سرکوب بیشتر مردم افغانستان را هموار کرده استو حکومت اسلامی در ایران نیز پدیده ای منفور که خود با چشم خود میبینند، چگونه مردم متنفر از نظام اسلامی برای رهای از این نکبت به میدان آمده اند.

تا آنجا که به مردم کردستان برمیگردد تجربه فدرالیسم قومی که چیزی جز جنگهای داخلی احزاب، سرکار آمدن تروریستهای اسلامی ، فقرو بیکاری ، زنده کردن ارتجاعی ترین فرهنگهای مرد سالارو ضد زن ، سرکوب خونین آزادیهای سیاسی مردم چه چیزی دیگری را به ارمغان نیاورده است. مردم عراق نتیجه نسخه هایی که برایشان مینویسند را در دور وبر خود میبینند. پروژه رفراندوم برای تشکیل یک دولت مستقل در کردستان میتواند راه حل عاجل باشد، که مردم بتوانند در سرنوشت سیاسی خود دخیل شوند. این مسله سالها است که از طرف حزب کمونیست کارگری عراق تبلیغ میشود مردم کردستان عراق میتوانند با تقویت این پرژه و مبارزه حول مطالبات انسانی خود صف خود را در مقابل تمام ارتجاع مستحکم کنند.

اینکه اوضاع به کجا ختم میشود مسئله ای است قبل از هر چیز رو به مردم متمدن و سکولار جامعه عراق، مردمی که به حق از رژیم فاشیستی صدام به ستو ه آمده اند، آیا آمریکا با یکی از این طرحها و یا طرحی دیگر سرنوشت مردم را برای دوره ای دیگر به بازی خواهد گرفت؟! این به توازن قوایی مربوط است که مردم متمدن و آزادیخواه در عراق در مقابل رژیم صدام و غرب بوجود میاورند۰ به هر اندازه که مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود دخالت کنند امکان مانور این جریانات ارتجاعی و دست راستی به شدت ضعیفتر میشود ۰ مردم نباید این وضعیت جهنمی را تحت هیچ توجیهی بپذیرند باید خود راسا به میدان بیایند از تمدن و زندگی خود دفاع کنند. مردم آزادیخواه و متمدن میتوانند و باید این بحران را با دخالت در سرنوشت خود ، با برچیدن نظام فاشیستی عراق به نفع خود و جهان متمدن خاتمه دهند.

آگوست ۲۰۰۲

***

چند خبر از شهرهای کردستان

مریوان:
رفیق نجف فتحی را به قتل رساندند!

در تاریخ ۲۸ تیر ماه تعدادی مزدور مسلح در ساعت ۱۰ شب جاده سنندج مریوان را در نزدیکی روستای نگل به قصد اذیت و آزار مردم به سرقت بردن پول و اموالشان مسدود میکنند. رفیق نجف فتحی از دوستداران حزب کمونیست کارگری که همراه یکی از دوستانش با یک ماشین تویوتا از سنندج به طرف روستایشان "زونج" در حرکت بودند به کمین آنها میافتند. مزدوران مسلح که قصد اذیت و آزار و سرقت پول و وسایل رفیق نجف و رفیق همراهش را دارند با مقاومت آنها طرف شده و سرانجام مزدوران با تپانچه نجف را زخمی کرده و دوست همراهش از چنگ آنان فرار میکند. همان شب خبر این واقعه به مردم روستای نگل رسیده و آنها از نیروهای رژیم مستقر در پاسگاه نگل در خواست میکنند که به محل رفته تا شاید بتوان جان نجف را نجات داد. مزدوران مستقر در پاسگاه به بهانه‌های واهی از این امر امتناع میورزند و رفیق نجف عملا جان خود را از دست میدهد. مردم منطقه که رفیق نجف را از نزدیک میشناختند، وسیعا در مراسم خاکسپاری او شرکت کرداند. ما همینجا جانباختن رفیق نجف فتحی را به خانواده و بستگانش، به دوستداران حزب و مردم منطقه صمیمانه تسلیت میگوییم.

سنندج:
مجید فتحیان کارگر برق کار جان باخت!

روز سه‌شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۱(۶ آگوست ۲۰۰۲) مجید فتحیان کارگر برقکار در سنندج هنگامی که از تیر برق بالا رفته بود، بدلیل برق گرفتگی پایین افتاد و جان باخت. مراسم خاکسپاری او که بیش از ۲۵۰ نفر شرکت کرده بودند عملا به محلی برای اعتراض به رژیم و مقامات دولتی بدلیل عدم امکانات ایمنی برای کارگران تبدیل شد. ما ضمن تسلیت صمیمانه خود به خانواده، بستگان و همکاران مجید فتحیان، اعلام میداریم که مسئول مستقیم چنین وقایع ناگواری جمهوری اسلامی و صاحبکاران است و باید در چنین مواقعی مستقیم علیه‌شان دست به اعتراض زد.

سقز:
جوانان علیه بیکاری دست به اعتراض زدند!

روز پنجشنبه بعد از ظهر، سوم مرداد ۱۳۸۱ (۲۵ژوئیه۲۰۰۲) جوانی بیکار در حالی که پلاکاردی را که بر روی آن نوشته شده "دیپلم بیکار هستم و حق دارم کار داشته باشم" در دست دارد، از اول خیابان خمینی به طرف استانداری راه میافتد. در مسیر راه مرتب تعداد دیگری از جوانان به او ملحق میشوند و تعداد آنها به ۷۰ نفر میرسد. جوانان معترض به طرف میدان "هملو" و از آنجا به طرف میدان قدس و فرمانداری حرکت میکنند و از خواست جوان بیکار پشتیبانی میکنند. مزدوران نیروی انتظامی رژیم آنان را در محاصره خود قرار میدهند و تلاش میکنند از پیوستن مردم بیشتر به صف اعتراضی آنان جلوگیری کنند. جوانان مسیر فوق را تا نزدیکی فرمانداری طی میکنند و سرانجام توسط نیروهای انتظامی رژیم متفرق خواهند شد. ❑

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۲۱

کارگران جهان متحد شوید!

۱ شهریور ۸۱، ۲۳ اوت ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری اثر منصور حکمت را بخوانید!

یک سند تاریخی از جنایت خمینی

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

بیاد قربانیان شهریور ۶۷

شهریور ماه سال ٦٧ یکی از آن حلقه‌های تحکیم حکومت جمهوری اسلامی است که در تداوم زنجیره جنایات این رژیم ماهیت اسلام سیاسی را بعنوان حربه سرکوب خونین دستاوردهای خیزش مردم ایران در سال ۵۷ با کشتارها و قتل عامهای بیرحمانه در برابر بشریت گرفت. هیات سه نفره تعیین شده توسط امام "راحل" طی تصمیماتی برق آسا هزاران زندانی محکوم شده و محکوم نشده را از دم تیغ گذراند. سایه سیاه رژیم اسلام و خفقان یک مشت جانور اسلامی بار دیگر و بعد از نسل کشی خرداد سال ٦٠ بر جامعه ایران گسترده شد. خمینی، این مظهر قساوت اسلامی در چند سال قبل از این، در همان بحبوحه کشتارهای سال ٦٠ به مناسبت "یوم‌الله" تولد محمد اسلام چنین گفته بود:

« رحمت مخالفت با خداست... محراب یعنی مکان حرب، یعنی مکان جنگ...پیغمبر شمشیر دارد تا آدم بکشد

ائمه ما علیهم السلام همگی شمشیر میکشیدند، همگی آدم میکشتند...ما خلیفه میخواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند همانطور که رسول‌الله علیه السلام رجم میکرد و همانطور که یهود بنی قریضه را که جماعتی ناراضی بودند قتل عام کرد... زندگی بشر را باید با قصاص تامین کرد»

و اسلام سیاسی چه خلیفه‌های خلفی که در

صفحه ۲

چه جریانی هزیمت کرد؟

درحاشیه *بیانیه کنگره دهم کومه‌له*

(جایگاه کومه‌له در حزب کمونیست ایران)



رحمان حسین‌زاده

بیانیه کنگره دهم کومه‌له با عنوان "جایگاه کومه‌له در حزب کمونیست ایران" جدایی کمونیسم کارگری در سال ۱۹۹۱ را از حزب کمونیست ایران و کومه‌له "هزیمت" نامیده است. عجب "جسارتی"؟! اما این "جسارت" آنها از اعتماد بنفس و توانایی، از تحلیل سیاسی ابژکتیو و فاکتهای واقعی نشات نمیگیرد. حتی آنها مبتکر این "جسارت" نیستند، بلکه دو سال بعد از انشعاب سازمان "زحمتکشان"، این "جسارت" را از عبدالله مهتدی به ارث برده‌اند. با این تفاوت عبدالله مهتدی نه در حال حاضر بلکه یازده سال قبل در اوج شرایط جهانی "کمونیسم مرد، کمونیسم مرد" و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، به چنین تحلیلی پناه برد و در آن فضای ضد کمونیستی فکر میکرد، این "اتهام" به کمونیستهای کارگری جاده صاف کن بازگشت وی به صف ارتجاع و ناسیونالیسم کرد است. بعد از گذشت یازده سال از آن اتفاقات و مسلم شدن بسیاری حقایق رهبری کومه‌له و کنگره دهم آن ساده‌لوحانه و *طوطی‌وار* به تکرار اراجیف عبدالله مهتدی پناه برده است. صرفنظر از دیدگاههای متفاوت، سطحی‌نگری، ساده لوحی و بی‌مایگی بالایی را در تحلیل و ارزیابی میطلبد، که بتوان تصمیم به جدایی مارکسیست و رهبر برجسته‌ای چون منصور حکمت و اکثریت قاطع رهبران و کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران و کومه‌له یعنی نسل سازنده تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری در ایران و در کردستان بعد از انقلاب ۵۷ را و نسل سازنده حزب کمونیست ایران و کومه‌له کمونیست را، تنها با این ارزیابی طلایی "هزیمت" توضیح داد. رهبری و نسلی که به دنبال آن تصمیم، بزرگترین و فعالترین نیروی کمونیست و چپ تاریخ معاصر جامعه ایران یعنی حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل دادند. در مقابل این تحلیل "عمیق" رهبران کنونی "حزب کمونیست ایران" و کومه‌له از علل جدایی ما، آیا باید آنها را به اسناد کنگره ششم کومه‌له، به قطعنامه پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب بعد از ختم جنگ ایران و عراق، به سند اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم و دیگر مباحثات کنگره سوم حزب در سال ۱۹۸۹، به سمینارهای کمونیسم کارگری، به جزوه "دورنمای فعالیت حزب در کردستان"، به رساله "تفاوتهای ما" به مباحثات "بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق" و به تعداد زیادی مکاتبه و مکالمه منصور حکمت در این زمینه‌ها با رهبری وقت کومه‌له و از جمله با ابراهیم علیزاده و من، به نامه‌ها و بحثها و تصمیمات پلنومهای ۲۰ و ۲۱ حزب و به مباحثات مندرج در کمونیست شماره ٦٣ و ضمیمه‌های آن، و به جزوه دو گام به پس رجوع دهم؟ مباحثات تئوریک و سیاسی و تاریخی و ارزنده‌ای که رویدادهای مهم آن دوران را تحلیل نمود و راه‌حل نشان داد و جوانب مختلف تفاوت کمونیسم کارگری منصور حکمت را با بقیه و از جمله با "گرایشات دیگر تحت نام چپ در حزب کمونیست ایران" را در سیاست و پراتیک نشان میداد و منصور حکمت از قبل بارها گفت یا حزب کمونیست و کومه‌له به ابزار سر راست تحقق اهداف و سیاست کمونیسم کارگری تبدیل میشوند و گرایشات دیگر را کنار میزنند، یا اینکه مسیر آینده‌مان از هم جدا است. رجوع دادن و یادآوری اینها برای رهبری کنونی کومه‌له ضروری نیست، چون آنها چه آنزمان و چه اکنون به افق و سیاست و جنبش ملی متکی شدند و تصمیم خود را گرفتند و تحلیل "همه جانبه" و مشعشع خود را دارند. توجه کنید " نه فروپاشی اتحاد شوروی و نه اختلاف نظر بر سر ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق، نه ارزیابیهای متفاوت از عوارض تاکتیکی ناشی از پایان جنگ ایران و عراق، که مضمون بحثهای درونی و بیرونی آن هنگام بودند، هیچکدام از اینها به خودی خود و به تنهایی توجیه‌گر آن انشعاب نیستند، علت واقعی را بایستی در جای دیگری جستجو کرد" حال ببینیم از نظر رهبری و کنگره کومه‌له چه واقعه مهمتر از همه اینها جدایی آن دوران را توضیح میدهد. "جداییهای سال ۱۹۹۰ (یادآوری کنم ۱۹۹۱) اساسا عکس‌العملی بود آگاهانه و یا ناآگاهانه که نسبت به تیره شدن افق جنبش توده‌ای در کردستان و آخرین پرده‌های عقب‌نشینی جنبش مسلحانه، نشان داده شد. در آن دوره تشکیلات مسلح ما در کردستان عراق، با مشکلات عملی و تاکتیکی خاصی روبرو بود، که به راهیابی و چاره‌جویی کنکرت و همبستگی بیشتر و هدایت رهبری حزب نیاز داشت و اکثریت قاطع مبارزین صفوف ما در آن مقطع با آغوش باز از چنین راه‌حلهایی پشتیبانی میکردند. "..... آنها انطباق قابل درکی را که میبایست با شرایط جدید صورت بگیرد و بطور آگاهانه سازمان داده شد، به هزیمت تبدیل کردند و بدین شکل باعث یاس و دلسردی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بیاد قربانیان شهریور ۶۷

مکتب خود پرورش نداد! لاجوردی و خلخالی و موسوی تبریزی و فلاحیان و جلائی پور و خیل جلادانی که به تناوب رهرو مومن معمار رژیم اسلامی‌بوده‌اند، در عین حال ستونهای اصلی دو جناح "انحصار طلب" و اصلاح طلب" همین رژیم هستند. بخشی از شکنجه‌گران همین رژیم و سازمان دهندگان وزارت اطلاعات آن، علیه جناح "اقتدارگرا" خود را اصلاح‌طلب نام گذاشته‌اند. و طنز تلخ تاریخ این است که اپوزیسیون پرو رژیم و کل طیف گرایش ملی مذهبی برای خود تاریخ ساختند، دوره تعریف کردند و بعد از چند قرن که بشریت دست مذهب را از دخالت در دولت و آموزش و پرورش قطع کرده بود، مدعی شدند که گویا نوع جدیدی از مذهب و الهیات و اسلام پا به عرصه سیاست گذاشته است که میشود در باد " اصلاحات" آن و برای ابقا آن در حکومت خوابید و به مردم عاصی و به تنگ آمده گفت که فعلا با فقر، نابرابری، فرهنگ عزا و نوحه و سیاهپوشی، با بیکاری و اعتیاد و رواج تن فروشی و کودک خیابانی، با بی آیندگی و تیرگی زندگی جوانانی که در عصر دهکده جهانی زندگی میکنند بسازند تا ببینند که نتیجه تقلای بخشی از حاکمیت رژیم اسلامی، همانهائی که نورچشم خمینی هم بوده‌اند، به کجا میرسد!

رژیم جمهوری اسلامی همان رژیم یوم‌اللههاست. رژیم خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ است. همان رژیم خلیفه‌هائی از قماش لاجوردی‌هاست. رژیم قصاص و بی رحمی و خشونت اسلامی است. رژیم هر دو جناح جنایتکاران لبخند به لب و عبوس است. جلادان سنگدل و بی رحم جمهوری اسلامی، قهرمانان و رهروان صدیق انبیا و امام دکتر مهندسهای بخش خنده رو و دمکراسی اسلامی هم هستند. هر دو این جناحها پرونده قطور ساختن لعنت‌آبادها و گورستان بلشویکها و گورهای گمنام دسته‌جمعی و نفرت صدها هزار نفراز دوستان و بستگان عزیزانی را که قربانی دستگاه سلاخی اسلامی شدند را زیر بغل دارند. تلاش برای رنگ عوض کردن و برائت از کارنامه سیاه جمهوری اسلامی نه تنها با دخالت و نقش مستقیم طیفهای مختلف اکنون "اصلاح طلب" رژیم در جنایات فجیع علیه مردم ایران ناممکن است، بلکه جدال و مبارزه مردم، کارگران و جوانان و زنان برای برخورداری از یک زندگی شایسته انسان، مبارزه برای زندگی با استانداردهای جهان اوائل قرن ۲۱ امکان بقا یک رژیم اسلامی، با هر تبصره و ضمیمه‌ای را غیر ممکن ساخته است.

هر دو جناح رژیم اسلامی، با خیل امام جمعه‌ها و دگراندیشان و مهره‌هائی که درجه دکترا و جامعه شناسی را در زندانهای اوین و گوهردشت و زندان سپاه و دهها مراکز شکنجه و بازجوئی و آدم ربائی را طی کردند اکنون همگی از فروپاشی رژیم، از خطر سقوط، از اضمحلال و از بی نتیجه ماندن هر نوع تلاش برای اصلاح رژیم اسلامی خودشان دادشان به آسمان بلند شده است.

رژیم هالیکاستهای خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ دارد فرومی پاشد. مردم کارنامه مالامال از خون و جنایت و بی رحمی و خشونت اسلامی را فراموش نکرده‌اند. معماران رژیم اسلامی را باید به پشت میزهای محاکمه کشاند.

بشریت یکبار دیگر و این بار برای همیشه برای بنای یک جامعه مرفه، آزاد از هر نوع دخالت و دست درازی مذهب و اسلام سیاسی به زندگی مردم و به دنیای کودک، برای لغو یکباره مجازات اعدام و برای ساختن جامعه‌ای آزاد و برابر که آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز عقیده حق همگان باشد خود را از قید سلطه سیاه مذهب و ارتجاع از گور برخاسته اسلامی رها خواهد ساخت. کشتار بیرحمانه شهریور ۶۷ بعنوان کارنامه یک مشت جانور اسلامی به صفحات تاریخ مرتجعین و جلادان تاریخ افزوده خواهد شد.

ایرج فرزاد

***

چه جریانی هزیمت کرد؟

فراوان در تشکیلات کردستان شدند. " به نقل از بیانیه کنگره دهم کومه‌له - آفرین به این همه ذکاوت، چه تحلیل همه جانبه و عمیقی!!

تیره شدن افق جنبش توده‌ای یا تیره شدن افق ناسیونالیسم

در این تحلیل بسیار "عمیق" رهبری کومه‌له که آن را هم به کنگره دهم قبولانده است. چند نکته قابل توجه وجود دارد. قبل از هر چیز نه تنها یک ذره تعهد و پایبندی به حقیقت و یک ذره امانتداری وجود ندارد، بلکه سراپا تحریف و وارونه جلوه دادن وقایع است. اول اینکه "تیره شدن افق جنبش توده‌ای" در کردستان را به "آخرین پرده های عقبنشینی مبارزه مسلحانه" چسپانده‌اند تا ناسیونالیسم نهفته مبتنی بر توضیح همه چیز از زاویه مبارزه مسلحانه را درز بگیرند. تا وانمود کنند که تنها با اتکا به کم و کیف مبارزه مسلحانه قضاوت نمی‌کنند، که قبح محدودنگری ناسیونالیستی آن به طرز زننده‌ای پیداست و میخواهند آن را لاپوشانی کنند. تا آنجا که به جنبش توده‌ای مربوط است متاسفانه این عرصه از مبارزه جز در دوره های کوتاه مدتی که شهرهای کردستان آزاد بودند، بعدا به دلیل لشکرکشی نظامی رژیم به کردستان و نظامی شدن فضای جامعه، به دلیل برجستگی شکل مبارزه مسلحانه در فضای سیاسی کردستان و اتفاقا به دلیل نداشتن مرزبندی روشن رهبری کومه‌له با پراتیک و سنت ناسیونالیسم در کردستان و دنباله روی خودبخودی از آن سنتها، مبارزه توده‌ای برای دوره‌هایی زیر سایه مبارزه مسلحانه قرار گرفت. اتفاقا به دنبال از دست رفتن شهرها و مناطق آزاد کردستان و انقباض فعالیت مسلحانه، تحرک توده‌ای و کارگری از سال ۱۳۶۴ به بعد انرژی و توان بیشتری گرفت و شاهد مبارزات وسیع کارگران کورەپزخانه، مراسمهای باشکوه ماه مه ، تحرک اعتراضی در شهر و روستاها در زمینه‌های مختلف بودیم. طبعا به دنبال تشکیل حزب کمونیست ایران و به همت هژمونی سوسیالیسم کارگری در حزب کمونیست و کومه‌له قبل از جدایی، عطف توجه به مبارزات کارگری و توده‌ای هم بیشتر شد. مبارزات کارگری و توده‌ای نسبت به عرصه‌نظامی موقعیت مساعدتری هم در جامعه و هم در خط مشی و سیاستهای کومه‌له پیدا کردند. طبعا جنبش توده‌ای در کردستان نتوانست از چنان تناسب قوایی برخوردار شود که رژیم جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار دهد و بر آن تفوق پیدا کند، اما در شکل اعتراضات و آکسیونهای مختلف ادامه پیدا کرد. دامنه این عرصه از مبارزه هنوز محدود و از پتانسیل بالایی برخوردار نبود، اما بر عکس تحلیل رهبری کومه‌له افق آن تیره و تار نبود. در این سالها در مقایسه با مبارزات کارگری و توده‌ای، اتفاقا عرصه مبارزه مسلحانه دچار عقبنشینی جدی شده بود و به این معنا افق این عرصه تیره بود و مورد بحث و اظهار نظر در کنگره‌های کومه‌له قرار گرفت. دومین تحریف تحلیلگران رهبری کومه له اینست که محدود شدن و "تیره شدن" افق مبارزه مسلحانه نه در دوران جدایی ما و نه در دوران اختلافات درونی که به چپ و راست موسوم است، بلکه بسیار پیشتر و از مقطع کنگره پنجم کومه‌له این واقعیت مشاهده شد. به شهادت همه آنهایی که درسال ۱۳۶۵ در آن کنگره حضور داشتند، منصور حکمت سیاست و راه‌حل شفاف و روشنی چه در عرصه‌نظامی و چه در تدوین افق سیاسی مبارزه در کردستان و جایگاه کومه‌له ارائه کرد. اعلام کرد مبارزه مسلحانه "هست و نیست" ما را تشکیل نمیدهد. حزب و جریان کمونیستی افق و سیاستش را از عرصه یا عرصه‌هایی از مبارزه و در این مورد مشخص از مبارزه مسلحانه نتیجه نمیگیرد. تازه با طرح "حفظ چهره مسلح حزب" و "ایجاد تیمهای کماندویی" و مانورها و ابتکارات منطبق با آن دوران تحت نام "شعلور نگه داشتن فعالیت مسلحانه" تاکتیک مناسب این عرصه را عرضه کرد. سند "مباحثات کنگره پنجم کومه‌له" و تز "پیشبرد مبارزه هماهنگ اقتصادی، سیاسی و نظامی" که در مباحثات اخیر دهمین کنگرشان به آن استناد میکنند، برگرفته از سخنرانی منصور حکمت در همان کنگره پنجم است. بعدها منصور حکمت کل استراتژی و تاکتیک حزب در کردستان، چه در زمینه افق و سیاست و چه در عرصه‌نظامی و در زمینه رفع ستم ملی و مناسبات با حزب دمکرات و اعلام آتش بس یکجانبه با آن حزب را در سندهای مدونی در سال ۱۳۶۷ به پلنوم قبل از برگزاری کنگره ششم ارائه کرد و همه آنها بی‌کم و کاست به تصویب آن پلنوم و کنگره ششم رسیدند. (به مصوبات کنگره ششم کومه‌له رجوع شود) در نتیجه بر خلاف ادعای امروزشان، در جواب این ادعای "تیره شدن افق جنبش توده‌ای و محدود شدن عرصه نظامی" اگرچه گرایش ناسیونالیستی درون کومه‌له افقشان تیره و تار بود، اما سالها قبل‌تر کمونیسم کارگری و منصور حکمت با افق و سیاست روشن شایسته جریان کمونیستی استراتژی و تاکتیک و پراتیک دیگری را در مقابل کومه‌له قرار داده بود. پلاتفرمهای کمونیسم کارگری و منصور حکمت راه‌حل کارسازی بودند که اکثریت کادرها و اعضا و مبارزین کومه‌له با آغوش باز از آن استقبال کردند و تنها جناح راست ناسیونالیست آن تشکیلات به مخالفت آن پرداخت. جناح راست ناسیونالیست خود فاقد پلاتفرمی مدون، همان افق سنتی احزاب ناسیونالیست یعنی "استراتژی انتظار" و "زیستن در شکاف دولتها و کشمکشهای منطقه‌ای" را پیشه کرده بود. جناح راست به مصوبات کنگره ششم کومه‌له پشت کرد و در تقابل با مخالفتها و مقاومتهای آنها سند دورنمای فعالیت حزب در کردستان توسط منصور حکمت تدوین شد و بار دیگر و مبسوط تر و شفافتر چشم‌انداز کار و آینده کومه‌له را تدوین و تصویر کرد و آن انطباق لازم با شرایط جدید بعد از ختم جنگ ایران و عراق با دقت در نظر گرفته شده که باز با استقبال اکثریت رهبری و کادرها و اعضای وقت کومه‌له روبرو شد. رهبری کنونی کومه‌له از یاد میبرد که راه حلهای کمونیسم کارگری وجود داشتند و اکثریت قاطع کومه‌له از آن حمایت کردند. ما بیاد داریم که جناح راست با مخالفت با سیاستهای کمونیستی رهبری وقت حزب، و با آژیتاسیون بی‌محتوای "کوله پشتیها را محکم میکنیم و در قندیل مستقر میشویم" متکی شدند. به راه‌حل و سیاست "انتظار" جنبش سنتی و ناسیونالیستی، زیستن در شکافهای منطقه‌ای به قیمت تابع کردن سیاستهای کمونیستی به مصالح دولتها و نیروهای مرتجع و به قیمت گردن سرنوشت تشکیلات و انسانهای مبارز زیادی به کش و قوسهای این دولتها و نیروها، به نسخه تجربه شده و شکست خورده ناسیونالیسم لم دادند. کاری که بعد از جدایی ما ادامه‌اش دادند و از دوران سرنوشت ساز بحران خلیج تا به امروز به قیمت

چه جریانی هزیمت کرد؟

حفظ "اردوگاه" سکوت و "دیپلوماسی" در مقابل رژیم بعث عراق و نیروهای سیاه و مرتجع منطقه را ادامه داده و از آن بدتر به مجیز گوی دولت "نوپا" و احزاب ناسیونالیست کرد و اتحادیه میهنی تبدیل شدند.

در جزوه دورنمای فعالیت حزب در کردستان منصور حکمت به روشنی این نوع طرز تلقی و افق و سیاست ناسیونالیستی در قبال آینده کومه‌له را زیر نقد و ضرب گرفت و تصویر کمونیستی از موجودیت اجتماعی و آینده کار کومه‌له ارائه داد. در رابطه با نحوه رهبری و حتی مکان استقرار آن، در قبال عرصه کارگری، توده‌ای، نظامی، جوانان و دیگر پتانسیلهای اعتراض و مبارزه در کردستان، در مورد اردوگاههای نظامی و فرستنده‌های رادیویی و چگونگی استقرار آنها در کردستان عراق با دقت سیاست و راه‌حل ارائه کرد. (همین جا مناسب میدانم از همه اعضای کنونی کومه‌له که در جریان این مباحث قرار نگرفته‌اند، بخواهم این جزوه و دیگر نوشته‌های مباحث آن دوره را مطالعه کنند و منصفانه قضاوت کنند). این راه‌حلها به مذاق جناح راست ناسیونالیست خوش نیامد و پروکاسیون کردند. یکی از حربه‌هایشان در این پروکاسیون "هزیمت هزیمت" بود. به اعتقاد من هم در آن تحولات و در وقایع ده ساله اخیر بعد از آن "هزیمت" اتفاق افتاد. حال ببینیم چه جریانی و چگونه هزیمتی اتفاق افتاد.

چه جریانی هزیمت کرد

اگر معنای هزیمت، فاصله گرفتن و پشت کردن جنبش و حزبی به اهداف استراتژیک، سیاسی و پراتیکی و عرصه‌های مبارزاتی و روشها و سنتهایی باشد که زمانی فلسفه وجودی آن حزب و سازمان را تشکیل داده، احتیاج به استدلال زیادی نیست که ثابت کرد، حزب کمونیست ایران و کومه‌له بعد از جدایی کمونیسم کارگری در همه زمینه‌ها هزیمت کرده‌اند. اجازه بدهید لیستی از هزیمتهای این جریان را برشمارم:

۱- از مقطع ختم جنگ ایران و عراق و مشخصا از کنگره سوم حزب کمونیست ایران (ژانویه ۱۹۸۹) معلوم بود که گرایشهای مختلف درون حزب راه‌حل و سیاستهای متفاوتی را در قبال آینده جنبش و حزب در چشم‌انداز دارند. کمونیسم کارگری و منصور حکمت با سند "اوضاع‌بین‌المللی و موقعیت کمونیسم" و سخنرانیهای حول آن از مدتها قبل گفت "بلوک شوروی فرو میپاشد و به دنبال آن در مقابل هر یک مارکسیست، هزار سابق مارکسیست پیدا میشود که از واهی بودن کمونیسم و از ازلی و ابدی بودن سرمایه‌داری" دفاع میکند. اعلام کرد ما در دفاع از حقانیت مارکسیسم باید حضور داشته باشیم وهشدار داد در شرایط حاضر حزب کمونیست ایران را مشغول این کار نمیداند. از آنزمان منصور حکمت یک تنه با تئوری و سیاستهای کمونیسم کارگری به دفاع از مارکسیسم پرداخت. در مقابل از همان دوران گرایشات دیگر درون حزب "قاچ زین را گرفتند" و به تشکیلات داری مشغول شدند. آیا اینها میتوانند تنها یک جزوه و یک برگ از تئوری و تز و سیاست خود و جریانشان را در دفاع از مارکسیسم نشان دهند؟ میتوانند یک اقدام و کمپین موثر خود را در دورانی که "پایان کمونیسم" اعلام شد، در دفاع از کمونیسم به ما نشان دهند؟ اینها در مبارزه بر سر سرنوشت کمونیسم هزیمت کردند.

۲- به دنبال کنگره سوم اولین سمینار کمونیسم کارگری در تقابل با موج ضد کمونیستی که در سراسر جهان راه افتاده بود، توسط منصور حکمت برگزار شد، روندهای جهانی آن دوران را توضیح داد و آلترناتیو کمونیسم کارگری در مقابل کمونیسم بورژوایی و پروپاگاند آنها قرار داده شد. بخشی از رهبران وقت کومه‌له که اکنون در رهبری کومه‌له فعلی و سازمان زحمتکشان تقسیم شده‌اند، آن مباحث سرنوشت ساز را روحیه‌بخش برای "تشکیلات داریشان" نمیدانستند، در نتیجه نه به شکل صریح و روباز و سالم، بلکه به عقب‌مانده‌ترین شکل و به شیوه محفلی فضایی را علیه این مباحث ایجاد کردند و حتی از پخش کامل نوارهای آن در کومه‌له خودداری کردند. نه تنها در یک مبارزه نظری بسیار مهم مربوط به سرنوشت کمونیسم شرکت نکردند، با اتکا به افق و سیاست دیگر علیه آن ایستادند. لطفا بگویید در دفاع از کمونیسم چه کسی هزیمت کرد؟

۳- درست چند روز قبل از "فروریختن دیوار برلین" و همزمان با برگزاری پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران، منصور حکمت با رساله پایه‌ای و همیشه ماندگار "تفاوتهای ما" پایه‌ها و افق مبارزه مارکسیستی علیه موج جهانی ضد کمونیستی را تحکیم کرد. میتوانم بپرسم در آن دوران رهبران کنونی کومه‌له کجا ایستاده بودند؟ گورباچف در دسامبر ۱۹۹۱ شکست شوروی را اعلام کرد، رهبری ما علاوه بر کارهای تا آنزمان انجام شده با "مارکسیسم و جهان امروز" و با تشکیل حزب کمونیست کارگری و پلاتفرم کمونیستی به مقابله آن فضا برخاست، لطفا توضیح دهید آنزمان به چه مشغول بودید؟ به دنبال فروپاشی شوروی از یکسو موج ملی‌گرایی و ناسیونالیسم فاشیستی افسار گسیخته فضای دنیا را گرفت، و از سوی دیگر تب دمکراسی و بازار آزاد میداندار بود، ما کمونیسم کارگری با مباحث مربوط به ناسیونالیسم و ملت و با دمکراسی و تعابیر و واقعیات به مقابله‌اش برخاستیم، آیا آن زمان جریان و رهبری شما مشغول کاری بود؟ آیا مقاله آبکی "پارلمانتاریسم" عبدالله مهتدی را که راه پیوستن به جبهه دمکراسی را نشانتان داد هنوز در پرونده‌تان محسوب کنیم؟ بحران خلیج و اشغال کویت توسط عراق اوضاع تازه‌ای را در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای ایجاد کرد. این یک تندپیچ تاریخی بود. این دوره دیگری از هژمونی طلبی سیاسی و میلیتاریستی سرمایه‌داری به رهبری آمریکا و غرب علیه دنیا بود. "نظم نوین جهانی" ابداع شد. نقش کمونیسم کارگری در این ماجرا معرفه و مشخص است. میتوانید نقش خودتان را در آن دوران یادآوری کنید و از مباحث و عملکردهای آندوره‌تان دفاع کنید. توضیح دهید در مبارزه علیه ناسیونالیسم و دمکراسی و بازار آزاد و نظم نوین جهانی چرا در آن دوران حساس حضور نداشتید و هزیمت کردید؟

۴- جدایی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران صورت گرفت. در پلنوم بیستم اعلام کردید که خط مشی چپ و رادیکال و کمونیستی حزب را ادامه میدهید. توضیح دهید به چه علت خیلی زود "تجدید نظر سیمای سیاسی و عملی حزب" و انتشار "افق سوسیالیسمها" ضروری شد؟ چطور است پرنسیبهای پایه‌ای این حزب به فراموشی سپرده شدند؟ حزبی که در تقابل با چپ سنتی و بورژوایی ایران شکل گرفت، چطور است شب و روز در کنار این چپ و امثال "حزب رنجبران و راه کارگر و اتحادیه کمونیستها وفدایی و.. عکس میگیرد و بامورد و بیمورد دنبال اتحاد عمل است؟ توضیح دهید چرا با دوران مارکسیسم انقلابی و کنگره موسس و دوره نشریه بسوی سوسیالیسم این حزب وداع گفتید و فقط تابلویش را حفظ کرده‌اید؟ اگر خود فریبی نکنید به همه پرنسیبهای جا افتاده دوره اولیه حزب کمونیست ایران پشت کرده‌اید، به نحوی که حتی نشریاتش را حاضر نیستید تجدید چاپ کنید. به من بگویید چه کسی هزیمت کرده است؟

۵- به تاثیر از بحران خلیج تحولات کردستان عراق پیش آمد. در دل این تحولات ناسیونالیسم کرد عروج کرد. سخنگوی آنزمان شما عبدالله مهتدی با قطعنامه‌هایش کمپ شما را در کنار ناسیونالیسم کرد قرارداد. رهبری کنونی کومه‌له از او حمایت کردید. ابراهیم علیزاده به دفاع از وی در اردوگاه سخنرانی کرد. (هر چند هیچگاه حاضر نشد نوارهای سخنرانیش را پخش کند)خودتان هم میدانید در این ماجرا چنان هزیمت کردید، که از سر از جبهه ناسیونالیسم کرد در آوردید. پای هر ورق پاره مرتجعترین نیروهای ناسیونالیست کرد امضا گذاشتید، اوضاع معلق و سرگردان کردستان عراق را تایید و حاکمیت زور اتحادیه میهنی و پارتی را دولت نوپا معرفی کردید، به کنگره ملی احزاب کرد پیوستید، در مقابل خرافه ناسیونالیسم سپر انداختید. و این مبنای ادامه هزیمت شما در یک دهه گذشته شده است.

۶- با تحولات کردستان عراق، جنبش شورایی به میدان آمد، سازمانهای کمونیستی عروج کردند. ما چه در آن دوره و چه بعدتر در کنار آنها قرار گرفتیم و به صف آنها پیوستیم. خودتان میدانید با چه اشتیاقی پذیرای کمونیسم کارگری و منصور حکمت بودند. با تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، مناسبات با جنبش کمونیستی و کارگری در عراق و کردستان عراق مثل گذشته دیگر جزو سیاست خارجی و روابط محفلی و زیرجلکی ما نبود، خوشبختانه دیگر ملاحظات رابطه با عراق و احزاب ناسیونالیست بر دست و پای ما سنگینی نمیکرد، بلکه صریح و سر راست امر ما و صف ما و جنبش ما بود. آری ما از اردوگاه زرگویز "هزیمت" کردیم، قید رابطه با عراق و دیپلماسی با احزاب ناسیونالیست کرد را زدیم و دست در دست جنبش و همسنگران و حزبمان در شهرهای سلیمانیه واربیل و کرکوک و ناصریه و سماوه و بغداد و موصل و بصره و بسیاری شهرهای دیگر عراق و کردستان عراق گذاشتیم. حزب ما و کادرهای ما از زرگویز "هزیمت" کردیم و خود جزو سازندگان و کادرهای تحت اتوریته حزب کمونیست کارگری عراق درآمدیم، در کنار سازمان زنان و مرکز دفاع از زنان، تشکلهای بیکاران، مرکز دفاع از کودکان و آوارگان و بی‌مسکن ها و در کنار مبارزه رفقای جانباخته بکرعلی و نزیر عمر علی و شاپور عبدالقادر و قابل عادل قرار گرفتیم. در جنگی که اتحادیه میهنی به دستور جمهوری اسلامی به حزب کمونیست کارگری عراق تحمیل کرد و شماهای "هزیمت نکرده" از مقر و اردوگاهتان ناظر کشتار کمونیستها به دست افراد مسلح برادر بزرگوارتان "مام جلال" بودید و از "نیروی آسایش" سلیمانیه میخواستید، دمکراسی را رعایت کند، افراد رهبری و کادر و اعضای ما دوش به دوش حزبمان "حزب کمونیست کارگری عراق" ایستادیم و جنگیدیم و رفقایمان به دست دوستان شما جانباختند. در بزرگترین تراژدی و قتل عام که در ده سال گذشته علیه زنان از جانب ارتجاع اسلامی و ملی و عشیرتی در کردستان عراق اعمال شد، سکوت کردید، به موقعیتی تنزل کرده‌اید که حتی از زندانی شدن شش پیشمرگ خودتان هم نتوانستید دفاع کنید. در قبال سربریدن ۱۸۰ زن در شهر بغداد و آویزان کردن بر درب خانه‌ها لام تا کام هیچی نگفتید و به خود اجازه میدهید، دیگران را در حال "هزیمت" و سازمانتان را حاضر در صحنه معرفی کنید؟!. در تمامی وقایع مربوط به سرنوشت کارگر و کمونیسم و زنان و جوانان و

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

چه جریانی هزیمت کرد؟

مردم معترض در ده سال گذشته در کردستان عراق، جنبش کمونیستی و کارگری و آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه در کردستان عراق، کومه‌له را نه در کنار خود بلکه در کنار مخالفان خود و احزاب حاکم ناسیونالیست، و رهبران کومه‌له را در رکاب مام جلال و کاک نوشیروان و ملازم عمر و کاک کوسرت و.. . می‌بینند. این واقعیتی است که بارها از جانب رهبران کمونیست و رادیکال آن جامعه کتبا و شفاها اعلام شده است. حال سئوال من اینست این هزیمت آشکار را چگونه توجیه میکنید؟

۷- در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، در دفاع از مبارزات و مطالبات کارگران ایران، در کمپین محمود صالحی، در دفاع از حقوق زنان، علیه سنگسار و آپارتاید جنسی، در دفاع از جوانان، در دفاع از آزادیهای سیاسی، در مبارزه با اسلام سیاسی و در مقابله با پروژه دوم خرداد کمپینها و تلاشهای حزب کمونیست کارگری معلوم و زبان زد خاص و عام است. شما معلوم کنید در کجای این مبارزات هستید؟ مهتدی - ایلخانی یکی از دلایلشان برای انشعاب از شما قرار گرفتن کومه‌له در حاشیه وقایع و تحولات کردستان بود. این هزیمت از عرصه‌های مبارزه را چگونه توضیح میدهید. لطفا توضیح دهید آنزمان که پروژه دوم خرداد اوج گرفت و ما قطعنامه "اپوزیسیون پرو رژیم" را نوشتیم و مبنای کار خود قرار دادیم، به چه دلیل تریبونهای حزب کمونیست ایران و کومه‌له رادیوها و نشریات آن به مدت زیادی زیر نظر عبدالله مهتدی مجیز خاتمی را گفتند و در حسرت دیالوگ بسر بردند و در فکر جانداختن پروژه دوم خرداد از طرف کومه‌له و از زبان کومه‌له بودند؟ اگر با پرنسیبهای جاافتاده و کمونیستی کنگره ششم کومه‌له وداع نگفته بودید، توضیح دهید که یک جریان دست راستی و ناسیونالیست چگونه توانست ده سال تمام در سازمانتان جولان کند، اساسا سیمای جریانتان را شکل دهد، مقاطعی اهرم رهبری را به دست گیرد و نهایتا نیرو جمع کند و انشعابی را سازمان دهد؟ هنوز هم بازمانده خط مشی و همفکران وی در رهبری و کنگره‌تان سنگینی کند. تازه میپرسید که در جریانتان آنتی کمونیسم رشد نکرده بود و امروز با اکراه اذعان میکنید آن انشعاب پشت کردن به کمونیسم بود. توضیح دهید شمای "هزیمت نکرده" در ماه‌مه های ۲-۳ سال گذشته، در ۸ مارسها و در گسترش مبارزه رادیکال و چپ جامعه کردستان کجا بوده و هستید. واقعا چه جریانی هزیمت کرده است؟.

۸- توضیح دهید بنا به کدام اصول و پرنسیب گذشته رادیکال کومه‌له حزب دمکرات کردستان ایران را نیروی دخیل در "جنبش انقلابی" کردستان محسوب کردید و مهر انقلابی را تقدیمش کردید، کاری که سالها با زور اسلحه نتوانست بر ما کومه‌له کمونیست و انقلابی تحمیل کند. بنا به کدام پرنسیب گذشته رادیکال در مقابل آن نه فقط سکوت که شب و روز و حتی در روز کومه‌له به "دیپلوماسی تملق" بااین حزب مشغول هستید. این اتفاق نه هزیمت که پیوستن به جبهه آنها است. میتوان بر این لیست اضافه کرد اما به همین سطح بسنده میکنم. موارد مذکور قاعدتا باید روشن کرده باشد که کومه‌له از دوره بعد از جدایی کمونیسم کارگری هزیمت سیاسی بزرگی را نسبت به گذشته رادیکال و چپ خود از سر گذرانده است. حزب و جریانی که زمانی نقطه امید کارگر و کمونیسم در منطقه بود در پی این هزیمت سیاسی، در پی فاصله گرفتن از کمونیسم کارگری و گذشته کمونیستی، هویت سیاسی رادیکال خود را از دست داده و حداکثر به نیروی بی‌آزار در حاشیه جنبش ملی و در حاشیه تحولات سیاسی تبدیل شده است.

کمونیسم کارگری در یک تند پیچ تاریخی و در یک اقدام تاریخی در سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران جدا شد. تمامی قید و بندهای موجود را گسست و با صدای رسا و صریح به پیش تاخت و احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق را تشکیل داد. تحت رهبری مارکسیست برجسته معاصر زنده یاد منصور حکمت به جنگ آنتی کمونیسم جهانی رفت و به تکیه گاه احیای کمونیسم و مارکسیسم تبدیل شد. دوران برزخ و ناامیدی را در ایران و منطقه از سر گذراند. کمونیسم را به نیروی موجود و قابل انتخاب و حاضر در صحنه برای کارگر و مردم زحمتکش و همه آزادیخواهان تبدیل کرد. این جهشی بزرگ و حتی به اذعان مخالفین کمونیسم کارگری و منصور حکمت کار بزرگی بود که صورت گرفته است. جا دارد اعضا و هواداران کومه‌له یکبار هم شده به دلایل سطحی و تکراری رهبری کومه‌له اکتفا نکنند و به مباحثات همه جانبه و عمیق و دلایل واقعی جداییهای آن دوران برگردند و قضاوت کنند. هر عضو و هوادار کومه‌له در شهرهای کردستان و هر جای دیگر اگر امرش منفعت کارگر و کمونیسم و ادامه سیاست کمونیستی گذشته کومه‌له و استراتژی سوسیالیستی مصوب کنگره ششم کومه‌له باشد، جای خود را در میان ما، در صف کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری می‌یابد.

در خاتمه نکاتی را در مورد "هزیمت" مورد نظر بیانیه اخیر کومه‌له اشاره کنم. هزیمتی که از آن نام میبرند، وقت خود "پروژه اعزام" مصوب رهبری حزب کمونیست ایران بود و عبدالله مهتدی و تعدادی از همفکران و همکاران کنونی آن تا دوره معینی با افتخار از جانب دفتر سیاسی حزب سرپرستی و اجرای آن را به عهده گرفتند. پروژه اعزام این جهت سیاسی را داشت تا هر چه سریعتر نیاز کومه‌له به امکانات و شرایط دولت عراق را کم کند، استقلال عمل رهبری کومه‌له را افزایش دهد و از وابستگی بیشتر به این رژیم و لاجرم قبول قید و شرطهای آن بکاهد، به همین دلیل طرحی بود که به جز نیروی رزمی داوطلب و آماده بکار کومه‌له و پرسنل فرستنده‌های رادیویی و بخشی از رهبری برای سرپرستی آنها را که در کردستان عراق مستقر بود، بقیه را در یک جدول بندی فکر شده به کشور ثالث و کشورهای اروپایی اعزام کند و در بخشهای دیگر حزب آنها را با سازمان و ادغام کند. با جدایی کمونیسم کارگری، نحوه اجرای این طرح تغییراتی کرد. این پروژه در عین حال بسیار انسانی بود، نقطه عزیمت آن حفظ ماتریال انسانی یک مبارزه انقلابی، رها نکردن سرنوشت و آینده آنها به دست اتفاقات پیش‌بینی نشده در اوضاع بحرانی منطقه و از لزوم ایجاد شرایط مساعد برای استراحت و بهبود جسمی و روحی و از لزوم ارتقا فکری و سیاسی و اجتماعی انسانهای زیادی سرچشمه میگرفت، این طرح خدمت بزرگ انسانی در حق مبارزین سیاسی دو دهه مبارزه انقلابی در جامعه کردستان بود. پروژه‌ای که به اذعان خیلی‌ها حتی از میان مخالفین سیاسی و حتی از میان صفوف خود کومه‌له، نجات جان و شخصیت خود را در آن شرایط مدیون کمونیسم کارگری و سیاست منصور حکمت هستند. این طرح نمونه‌ای از سیاستهای انسانی منصور حکمت و کمونیسم کارگری است. بسیاری از کمونیستها و مبارزین آن دوره با روحیه و اوضاع مساعدتر کماکان مبارزین پیگیر امر انقلاب و کمونیسم هستند، که اینچنین کنگره دهم کومه‌له خم به ابرو نمیاورد و با رعایت نکردن ذره‌ای حرمت انسانی به عنوان "هزیمت کرده" از انسانهائی با سابقه‌ای طولانی در مبارزه سیاسی در جامعه کردستان نام میبرد.

این را یادآوری کنم اگر این سیاست انسانی "هزیمت" بود، چگونه تمامی اعضای کمیته مرکزی و کادرهای فعلی کومه‌له و حتی نمایندگان همین کنگره ۱۰ بخشا طبق آن و یا بعدا با تاثیر از آن سیاست راهی اروپا شدند. آیا جا نداشت ازمیان نمایندگان این کنگره که خود "هزیمت کرده" محسوب شدند، کسی پیدا شود، این تذکر را بدهد چنین تحلیل سطحی از علل جدایی کمونیسم کارگری بسیار زمخت است تا چنین پروپاگاند عقب مانده را علیه یک پروژه انسانی و نسل وسیعی از کمونیستها و مبارزین سیاسی دوباره باب نکنند؟ به نظرم کادرها و اعضای کومه‌له برای حفظ حرمت و کرامت سیاسی و شخصی آینده خودشان هم بوده که به آسانی مورد اتهام و برچسپ آنچنانی قرار نگیرند، لازمست به این نوع تحلیل و سیاستها اعتراض کنند. در هر حال رهبری کومه‌له با "هزیمت" نامیدن بزرگترین اتفاق در سرنوشت حزب و سازمانشان در سال ۱۹۹۱، جز سطحی‌گری و بی‌مایگی در تحلیل و ارزیابی روندهای سیاسی چیزی را ثابت نمیکند. زدن برچسب "هزیمت" به تصمیم و اعزام صدها انسان کمونیست و مبارز ۲-۳ دهه تحولات سیاسی جامعه ایران و کردستان، چیزی جز بیحرمتی به انسانها و دوری از یک سیاست انسانی را به نمایش نمیگذارد.

***

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:
asangaran@aol.com

یک سند تاریخی از جنایت خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمان الرحیم

از آنجا که منافقین خائن به هیچوجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه میگویند از روی حیله و نفاق آنها است و به اقرار سران آنها، از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و خدمات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و میکنند محارب و محکوم به اعدام میباشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری دامت افاضاته و جناب آقای اشراقی و نماینده ای از وزارت اطلاعات میباشد اگر چه احتیاط در اجماع است. و همینطور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارات اطلاعات لازم الاتباع میباشد. رحم بر محاربین ساده اندیشی است. قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشداء علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا میباشد.

والسلام

روح الله خمینی

ایسکرا

۱۲۲

کارگران جهان متحد شوید!

۸ شهریور ۸۱، ۳۰ اوت ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

بازار مکاره ناسیونالیسم کرد



ایرج فرزاد

هفته نامه "هاوولاتی" که در شهر سلیمانیه - کردستان عراق- منتشر میشود در ۵ شماره متوالی با افرادی که از رهبری کومه‌له، حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان تا شخصیتهای "منفرد"ی چون احمد اسکندری و نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی، بهاالدین ادب و جلالی زاده، و نیز بهرام ولدبیگی سردبیر روزنامه آبیدر و مشاور فرهنگی استاندار سابق استان کردستان و کسانی چون حسین خلیقی را در برمیگیرد، مصاحبه هائی انجام داده است. سوالات حول سه محور طرح شده‌اند و نظر مصاحبه شنوندگان در مورد آنها به این ترتیب:

-تغییرات دوران خاتمی و جریان "اصلاحات" و دوخرداد و انعکاس آن در کردستان

- تغییرات و تحولات فرهنگی در کردستان

- دیالوگ و گفتگو با رژیم اسلامی

من در اینجا وارد جزئیات پاسخها نمیشوم و نمیخواهم به موضع مصاحبه شنوندگان در باره ماهیت و جایگاه دوخرداد بپردازم، قصدم این است به بررسی اجمالی پاسخها تا جائی که به حل مساله کرد در ایران مربوط است و زیر تیتر نقش خاتمی و بحث "دیالوگ" مطرح شده‌اند وارد شوم. سوال به معنی واقعی این است که خاتمی و دو خرداد چه نقش و تاثیری بر مساله کرد در ایران داشته است و شرکت کنندگان در مصاحبه چه راه حلی برای حل مساله کرد در ایران دارند. عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران "اصلاحات" را قبول دارد اما اضافه میکند که این دستاوردها را نتیجه مبارزات قدیمی‌ترین حزب سیاسی ایران یعنی حزب دمکرات و"خون شهدای"ملت کرد میداند و دستاوردهای فرهنگی این دوران را مورد حمایت حزب خود میداند. عبدالله مهتدی هم میپذیرد که یک پروسه رشد "خودآگاهی ملی" در کردستان ایران یک واقعیت مورد حمایت او و سازمان زحمتکشان است و اضافه میکند حد و مرز این خودآگاهی ملی از مرز کرمانشاه و ایلام هم گذشته است. اما میگوید: " در دوره خاتمی غیر از بعضی حرفهای کودکانه و بی محتوا، سیاست رسمی در باره کرد و مساله کرد تغییر نکرده است... سیاست حذف عمدی کردستان از پروژه‌های توسعه اقتصادی ترک نشده است، خواندن و نوشتن به زبان کردی مجاز نیست، آزادی فعالیت سیاسی برای هیچکس تضمین نشده و احزاب کردی حق فعالیت سیاسی را نگرفته‌اند.." کردستان از نظر عبدالله مهتدی همه چیزش کردی است، احزابش کردی است، هویتش کردی است و آزادی و پیشرفت و پسرفت با یک معیار و آنهم تا چه اندازه کردی یا غیر کردی است ارزیابی میشود. این زمینه طرح معروف فدرالیسم قومی است که عبدالله مهتدی برای حل مساله مورد بحث ارائه میدهد. ابراهیم علیزاده در باره تحولات دوران خاتمی در کردستان چنین میگوید: " زنان جمعها و تشکلهای مختلف تشکیل میدهند، مراسم ۸ مارس برگزار میکنند، جشن روز کارگر برپا میشود، جوانان مرزهای رژیم را در هم میشکنند و خواستها و مطالبات خود را پنهان نمیکنند، دهها تشکل و نهاد فرهنگی با اسامی مختلف ظاهر شده‌اند. اینها برخلاف میل و هدف حکومت و در ورای توطئه‌ها و پروژه‌های رژیم برای کنترل جنبش کردستان مطرح شده‌اند" "جنبش کردستان" بعنوان یک پدیده واحد و قائم بالذات غیر واقعی است. این امتیاز است به ناسیونالیسم و انکار طبقاتی بودن جامعه کردستان. همان تعبیری است که حزب دمکرات نتوانست به ضرب اسلحه به کومه‌له کمونیست بقبولاند. جامعه‌ای که گویا هویتش کردستانی و نه مثل هر جای دیگر جامعه طبقاتی، جدال طبقات و جدال گرایشهای بورژوائی و سوسیالیستی بر سر تعیین سرنوشت جامعه است. و تعبیر غیر صریح از همان نکته قابل توجه در پاسخهای ابراهیم علیزاده این است در حالی که به مناسبتهای دیگر و اساسا در تقابل با طرح ارتجاعی فدرالیسم سازمان زحمتکشان از راه حل کمونیسم کارگری دفاع میکرده است، در اینجا و جائی که باید نشان دهد بطور بنیادی با ناسیونالیسم کرد و راه حل ناسیونالیستی برای مساله کرد تفاوت دارد، ساکت است و انگار که سعی میکند تعادلی را حفظ کند، عملا نه بعنوان یک کمونیست که بعنوان یک صاحبنظر "جنبش کردستان" ظاهر میشود. این ملاحظه‌کاری و ترس از اینکه مبادا با کمونیسم کارگری تداعی شود، ابراهیم علیزاده را به موضع بقیه شرکت کنندگان در مصاحبه، اما در ظاهری چپ، انداخته است. به همین دلیل بحث او هم علاوه بر برخی پیش شرطهای اضافی‌تر برای حل مساله کرد و مشخصا در شرایط فعلی براین مبنا استوار است:

"اگر جمهوری اسلامی بخواهد از راه گفتگو با نیروهای کردستان مشکلات را حل کند..." . بحثی از خود مردم و مراجعه مستقیم به آنها در میان نیست، بحث هرچه هست و اختلاف هرچه هست گویا مشکل رژیم و "نیروهای سیاسی کردستان" است. این موضع در اینجا در برابر طرح فدرالیسم و خودمختاری گارد باز دارد.

بها ادب و جلال جلالی زاده معتقدند که رژیمشان دست به اصلاحاتی زده است اما از اجرای عملی آنها ناتوان است. توجه نکردن به حقوق "سنی‌ها" و تبعیض در دادن اختیارات و امکانات به ملاهای سنی و مراکز مذهبی در کردستان یکی از

صفحه ۲

کنگره دهم کومه‌له، یک بررسی انتقادی



رئوف افسائی

کنگره دهم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ــ کومه له برگزار گردید. اسناد و قطعنامه های این کنگره را که در سایت انترنتی کومه له انتشار یافته بود مطالعه کردم. در اینجا قصد دارم ضمن یک بررسی انتقادی از مصوبات این کنگره، همچنین به برخی از اتهامات نادرست در مورد اختلافات و جداییهای سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران و کومه له بپردازم.

۱

کنگره دهم کومه له در مورد اوضاع جهانی بحثی کلی و تکراری تاکنونی چپ ضدامپریالیست را طرح می کند و هیچ بحث تازه ای مبنی بر یک تحلیل همه جانبه از اوضاع جهانی و سازماندهی یک آلترناتیو جهانی علیه بورژوازی جهانی و براساس آن یک وظیفه عملی و کنکرت برای ایجاد قطب کارگری و رادیکال در سطح جهانی را در دستور کار قرار نمی دهد. تنها بر این موضع کلی و کلیشه ای که سرمایه داری گندیده و سوسیالیسم تنها راه حل می باشد اکتفا می کند. این وضعیت ناشی از موقعیت کلی چپ و در اینجا حزب کمونیست ایران می باشد که اساساً وظیفه ای مشخص در سطح جهانی که مبنای اصلی کار و فعالیت کمونیستها و مارکس بوده را در دستور کار خود قرار نمی دهند.

مانیفست کمونیست چنین می گوید:

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری اثر منصور حکمت را بخوانید!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با

۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

بازار مکاره ناسیونالیسم کرد

گلایه‌های اینها از جریان اصلاحات و خاتمی است. راه حل از نظر اینها اجرا کردن وعده بجای حرف است. اینها ایرادی به ماهیت ارتجاعی قانون اساسی جمهوری اسلامی ندارند، خود محصول خزین اسلام سیاسی و دخالت مذهب در دولت و آموزش و پرورش‌اند و جزئی از دستگاه حکومت اسلامی و سهیم در تمام جنایات رژیم اسلامی علیه مردم ایران و کردستان‌اند. در دوران سرازیری و فروپاشی رژیم برای حفظ صندلی و ثروت و سرمایه خودمیخواهند در میدان ناسیونالیسم کرد بازی کنند و به بازی گرفته شوند یا بهتر است بگویم رژیم از طریق اینها سعی میکند که ناسیونالیسم کرد را هم برای مهار اعتراضات و جنبش آزادیخواهانه و سرنگونی طلب بدست بگیرد. از همین روست که بویژه در سالهای اخیر بعنوان عضو فراکسیون نمایندگان "کرد"، بعنوان نمایندگان "برگزیده" از جانب قدیمی‌ترین اقوام ایرانی‌الاصل "کرد" با نامه سرگشاده و گلایه آمیز به خاتمی که چرا طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی به حقوق اقلیت سنی مذهب کرد برخورد نمیشود، خواسته‌اند که برای روزهای فروپاشی جمهوری اسلامی با چنگ زدن به ناسیونالیسم و سنی‌گری، سهمی را ذخیره کرده باشند. ناسیونالیسم و سنی گری برای اینها در عین حال حربه‌ای است برای به حساب آمدن و ادعای سهم با حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد در تحولات آتی جامعه ایران.

همه بر وجود یک مساله در کردستان تاکید دارند، و همانطور که گفتم ابعاد و مشخصات این مساله از نظر هر یک متفاوت است، میتواند تحت عنوان مساله کرد، مساله ملی، مساله جنبش کردستان و یا "قوم" کرد طرح شود. و جالب این است که هیچکدام وارد راه حل اساسی مساله مورد بحث نمیشوند. عبدالله حسن زاده میگوید: " ما با یک جناح رژیم مذاکره نمیکنیم، ما با نمایندگان حکومت مرکزی مذاکره میکنیم. اگر بخواهند با حزب دمکرات مذاکره کنند ما میگوئیم بفرما! اما باید از طرف حکومت مرکزی باشد. این مذاکره باید در کشور ثالث و با اطلاع و نظارت پلیس آن کشور باشد، ما چیزی را از مردم پنهان نمیکنیم..." اینکه حزب دمکرات به جائی رسیده است که برخلاف شیوه تاکنونی‌اش مذاکرات پنهانی و بندو بستهای بدور از چشم مردم را رد میکند خود نشان از شکست آن سیاستهاست، اگر نه هر گاه که برای حزب دمکرات ممکن بوده باشد سعی کرده‌است مذاکرات و تلاش برای مذاکرات با جمهوری اسلامی را پنهان کند. با اینحال دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، سهوا و یا عمدا و یا شاید به دلیل تبختر ناشی از قائل بودن به وجود تنها حزب اصیل کردی، نامی از جریانات و احزاب و سازمانهای دیگر نمیبرد. محور حل مساله کرد از نظر عبدالله حسن زاده، به رسمیت شناخته شدن حزب دمکرات بعنوان تنها مرجع و کدخدای کردهای ایران است و توافق و سازش با این حزب و دادن سهم به حزب دمکرات بعنوان و به نیابت کردها و بر سر حق کردهاست. عبدالله مهتدی در شرایطی که هنوز پروژه و توطئه نام ربائی کومه‌له برای سازمان زحمتکشانش بلاتکلیف مانده است، هپروت و سرگشته و سرمست در فضای بازگشت دوران ناپایدار و سپری شده -هیات نمایندگی خلق کرد- امیدی واهی دارد که با حزب دمکرات و "شخصیتهای" کرد- که همه میدانند فقط یک نفر است و چه کسی هم هست- از طریق فدرالی کردن جامعه "کثیرالمله" ایران بر اساس تقسیم قدرت "متمرکز" بین "سران" آن ملیتها به نان و نوائی برسد. و این خیالپردازی درست در شرایطی انجام میشود که حزب دمکرات در همین سری مصاحبهها حتی یک کلمه در مورد شریک کردن هیچ جریان و "شخصیت" دیگر در مذاکره احتمالی با جمهوری اسلامی بر سر مساله کرد نگفته است.

ابراهیم علیزاده زیاد به این تقسیم صندلیهای از پیشی معتقد نیست و بیشتر امید دارد و منتظر است تا "جنبش کردستان"، یعنی نام رادیکال و "چپ" همان مساله ملی، ترازوی مذاکره و تقسیم قدرت را تعیین کند. احمد اسکندری افسوس فرصتهائی را میخورد که احزاب سیاسی کردستان ایران برای تشکیل یک حزب فراگیر کردی و یا یک جبهه ائتلافی شبیه "هادپ"(حزبی که ظاهرا بطور قانونی در کردستان ترکیه فعالیت دارد) را در گذشته از دست دادند. و میگوید: " ما اگر مطالبه فدرالیسم مان مثل دوران قبل که خودمختاری میخواستیم ناروشن بماند، ضرر خواهیم کرد... من فکر میکنم فدرالیسم اداری جوابی برای مساله کرد نیست. آن جریاناتی که بحث فدرالیسم را طرح کرده‌اند باید روشن کنند که فدرالیسم سیاسی میخواهند و این باید در قانون اساسی کشور ثبت شود تا کشور بر اساس چند ملیتی، چند زبانی و چند فرهنگی و نه یک زبان، یک ملت و یک دین اداره شود" مشکل احمد اسکندری این است که جنبش اصلاحات خاتمی و جریان "شکوفائی" فرهنگی، همان خودآگاهی ملی، توده‌ای نشده است. نکته جالب در پاسخهای احمد اسکندری این است که مطلقا از برچسبهای شوینیسم فارس و عظمت طلب ایرانی در برابر خاتمی و سردمداران دوخرداد استفاده نمیکند. درحالی که هرگاه بخواهد مرز خود را با راه حل کمونیسم کارگری برای حل مساله کرد بیان کند، ردیه شوینیسم را همیشه در آستین دارد. در هر حال احمد اسکندری تلاش میکند دایره شرکای قدرت محلی و قیم های مردم کردستان را قدری فراسازمانی‌تر و البته قانونی تعریف کند. از نظر امثال احمد اسکندری، رعایت قانون و حل مساله کرد در چهارچوب احزابی که بتوانند تحت قانون اساسی کشور و در این مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی مجاز به فعالیت باشند، بهترین و "دمکراتیک" ترین راه حل است که گویا بطور اتومات به معنی راه حل متمدنانه و توده‌ای و غیرخشونت آمیز مساله کرد نیز هست. نسخه احمد اسکندری یک کپی برداری کلیشه‌ای و غیر واقعی از نسبیت فرهنگی در برخی کشورهای اروپائی است، در نتیجه علیرغم توافق با طرح فدرالیسم سیاسی- قومی، که لازمه‌اش پاکسازیهای خونین قومی است، مساله کرد را تا حد مشکلات فرهنگی و سیاسی اقلیت "مسلمان" و مهاجرینی که در کشورهای اروپائی هیچگاه به حقوق شهروندی نمیرسند و زیر سایه حکومت مرکزی به دایر کردن مدارس آموزش قرآن و "فرهنگ" خودشان، بنای مساجد و سکنا در گتوها سرگرم‌اند و دمکراسی و چند فرهنگی را تجربه میکنند، تقلیل میدهد. مساله کرد زیر سلطه پان ترکیسم حاکم در ترکیه و قدر قدرتی ارتش آن کشور، با فرض ادامه سلطه اسلام سیاسی در ایران به شرطی که قانون اساسی همین رژیمها حقوقی در حدی که سیاست نژادپرستانه نسبیت فرهنگی در کشورهای اروپائی برای "اقلیتهای قومی" قائل است در نظر بگیرد، حل شده است، دمکراسی برقرار شده است و ماهیت سرکوبگرانه و ارتجاعی ارتشها و سپاه پاسدارانها به تدریج به راه راست هدایت میشود. این موضع در صحنه سیاست ایران بیشتر به موضع جلائی‌پور(از حق نگذریم او هم یک کارشناس مساله کرد است!) نزدیک است و در صحنه جهانی با سیاست دولتهای اروپائی مبنی بر دیالوگ انتقادی با جمهوری اسلامی منطبق است.

آنچه که در پاسخ همه مصاحبه‌شوندگان بی پاسخ میماند خود مساله و صاحب مساله یعنی مردم کردستان است. پیش فرض همگی این است که بالاخره و در نهایت دولت مرکزی باید یا با تنها حزب اصیل کردی، یا با هیات مشترکی از احزاب و شخصیتها و یا با حزبی فراگیر تر بر سر مساله کرد به توافق و سازش برسند. یکی این پذیرش قیمومیت مردم کردستان را از طریق خودمختاری ممکن میداند، دیگری از طریق فدرالیسم قومی برای همه ملیتها و سومی از طریق نمایندگی "جنبش کردستان" و چهارمی از طریق رعایت قواعد و قوانین دولت مرکزی و دعوت مردم کردستان به تمکین به رهبری و قیمومیت یک جریان قدری فراگیر اما "قانونی".

این راه حل مساله کرد نیست، به این دلیل ساده که راه حلهای خودمختاری و فدرالیسم و نسخه جهان سومی نسبیت فرهنگی آن، نه تنها بطور عموم بلکه در عمل معلوم نیز شده است که راهی فقط برای ابقا کینه و نفرت قومی و ملی اند. به این دلیل که مساله مردم کردستان با هیچ طرحی هر چند فراگیر و با ظاهری غیر "توتالیتر" و منطبق بر دمکراسی ناتو و پنتاگون و سیا، از بالای سر مردم کردستان و از طریق مذاکره و سازش و تبانی و توافق هرجریانی که مدعی سابقدار و یا تازه وارد به عرصه سیاست است با دولت مرکزی حل نمیشود. اینها فقط طرحی برای شریک کردن یکی دو حزب و جریان معین در حاکمیت محلی اند و ربطی به حل مساله کرد ندارند.

مساله کرد را باید مثل هر مساله مشابه آن در دنیا حل کرد. مثل روسیه و فنلاند، مثل سوئد و نروژ و مثل چک و سلواک. از طریق رفراندوم و مراجعه مستقیم به رای مردمی که مساله به آنها مربوط است. نمیتوان رای و نظر و دخالت مردمی را که تمام مساله به آنها مربوط است را از صورت مساله حذف کرد- خطای آشکاری که همه مصاحبه کنندگان با هفته نامه هاوولاتی بدون استثنا مرتکب آن شده اند. نمیتوان فرصت را از مردم دریغ کرد و امکان و شرایطی را از آنان پنهان کرد که در آن بتوانند برای سرنوشت سالیان سال خود تصمیم بگیرند. از کجا و به چه حقی دور از چشم مردم کردستان ایران دارید سناریوهای رسیدن به قدرت محلی خودتان و حزب و سازمانتان را بنام حل مساله کرد قالب میزنید؟ چه کسی گفته است که مردم در یک رفراندوم در یک شرایط آزاد و غیر نظامی و طی یک دوره شش ماهه فعالیت همه احزاب چپ و راست تحت نظارت نیروهای بین‌المللی صلاحیت ندارند و قادر نیستند تشخیص دهند که به جدائی و یا حق برابر شهروندی رای دهند؟ چه کسی بخود جرات میدهد که یک جریان سوسیالیستی و کمونیسم کارگری با ۲۳ سال سابقه روشن، با سنت برنامه و پیوند عمیق با عواطف و آرزوها و مطالبات مدرن، پیشرو و انسانی و آزادیخواهانه توده‌های مردم کردستان را از معادلات سیاسی حذف کند و یا در غیاب مردم و این حزب وسیع و اجتماعی، طرح ارتجاعی فدرالیسم و یا نسخه جهان سومی "نسبیت فرهنگی" و امتحان پس داده را به آنان تحمیل کند؟ ناسیونالیسم کرد و جریانات ناسیونالیستی مدتهاست که خود به یک عامل بازدارنده حل مساله کرد تبدیل شده‌اند، مدتهاست که به دلیل وجود مساله کرد در سه کشور مختلف به فاکتورهای دخیل کردن دولتهای سرکوبگر ایران و عراق و ترکیه در سرنوشت مردم کردستان تبدیل شده‌اند و در شکافهای منطقه‌ای با یاری و حمایت مستقیم این دولتها سرنوشت مردم کردستان را به تباهی کشانده‌اند.

این دکانها و بساط این دکانداران سیاسی را که بر بستر وجود مساله ملی کرد و تداوم آن در طرحهای مختلف خود امکان دایر شدن را یافته‌اند، باید تعطیل کرد. باید با چشمان باز و هوشیارانه مواظب بود تا جریانات مختلف ناسیونالیست کرد، طرحهای به قدرت خزیدن خود را بعنوان و به نام مردم کردستان به آنها نفروشند. ❑

مزدوران رژیم ۳ جوان را در شهر بانه ترور کردند!

طبق اطلاعیه‌ای که کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در تاریخ ۴ شهریور منتشر کرده است، سه جوان به اسامی
محسن مصطفی زاده، ۲۷ ساله، سیروان انوری ۲۳ ساله، و جوان دیگری به اسم "عطا چاوشین" به فاصله چند روز توسط مزدوران رژیم ربوده شده و جسد آنها که هر سه آثار شکنجه برآنها مانده بود پیدا میشوند.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز همدردی با خانواده قربانیان جنایت جمهوری اسلامی، برای پایان دادن به توحش رژیم اسلامی از طریق بزیر کشیدن آن مردم را به تشدید مبارزه برای ایجاد یک جامعه برابر، آزاد و مرفه فراخوانده است.

کنگره دهم کومه له

" کمونیستها حزبی مجزا در برابر سایر احزاب طبقه کارگر نیستند. آنها هیچ منافعی جدا از منافع پرولتاریا بطورکلی ندارند. آنها اصول فرقه خاصی برای خود به منظور شکل دادن و قالب زدن به جنبش پرولتاریائی نساخته اند. کمونیستها فقط از این جهت از سایر احزاب طبقه کارگر متمایزند که: ۱ـ در مبارزه کشوری پرولترهای کشورهای مختلف، آنها منافع مشترک کل پرولتاریا را برجسته میکنند و به پیش می رانند. ۲ـ در مراحل مختلفی که مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی باید طی کند، آنها همواره و همه جا نماینده منافع کل جنبش اند."

آیا انصافاً فعالیتها و مشغله های حزب کمونیست و کومه له در یک دهه گذشته و در این کنگره هم با روح و جوهر این بیان شیوا و روشن مارکس و انگلس در مانیفست همخوانی داشته است؟ جواب منفی است. زیرا کومه له و حزب کمونیست در این مدت بیشتر به یک جریان محلی و در کنار ناسیونالیسم کرد و شاخه چپ آن قرار گرفته است. به این بحث در بخش مربوط به کردستان برمی گردم.

۲

در رابطه با ایران کنگره دهم کومه له همصدا با موج تبلیغات دوم خردادیهای خارج کشور و کشورها و میدیای غربی جریان موسوم به دوم خرداد که بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی است را اصلاح طلب نامیده است. آنچه در ایران اتفاق افتاده بیشتر به یک خیمه شب بازی شباهت دارد تا به اصلاحات بورژوائی. اصلاحات بورژوائی برمبنای یک سلسله ضروریات و قانونمندیهای خاصی حرکت می کند که هدفش تغییر و اصلاح ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اداری، اجتماعی و فرهنگی و غیره کشور بر مبنای کسب سود و نیاز سرمایه در بازار جهانی است و به این معنی یک پدیده جهانی است. خصلت مشخصه این سیستم اقتصاد آزاد مبنی بر اقتصاد بازار و روبنای سیاسی آن دمکراسی بورژوائی است.

اصلاحات بورژوائی تنها به جنبه اقتصادی یا زیربنایی ختم نمی شود، بلکه همزمان با آن و بعنوان یک ضرورت به اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اداری دست می زند و این یعنی آزادی احزاب سیاسی و فعالیتهای سیاسی، یعنی آزادی عقیده و بیان و نشریات، نداشتن زندانی سیاسی و غیره. در زمینه اقتصادی که ربط مستقیمی به رشد اقتصادی دارد به رسمیت شناختن تشکلهای مستقل کارگری مانند اتحادیه و سندیکا و برخورداری از حق اعتصاب و حق منعقد کردن قراردادهای دستجمعی کارگران با کارفرمایان و غیره است. سؤال از کنگره دهم کومه له این است که آیا یک نمونه از موارد مذکور را در نمایش خیمه شب بازی جناح دوم خرداد رژیم اسلامی می بینید که آنرا جنبش اصلاحات بورژوائی در ایران نامیده اید؟ بدون تردید رهبری کومه له هم می داند که اصلاحاتی در ایران در کار نیست، اما دیگر اینجا میدان سیاست و دیپلوماسی است. کومه له هم که خود را یک جریان کردستانی می داند و باید حساب و کتابی برای خود باز کند تا مبادا از قافله همقطارانش در کردستان جا بماند. اگر واقعاً کومه له جریانی کارگری و کمونیستی می بود بر روی جنبش طبقاتی کارگران حساب باز می کرد نه بر روی جنبش ملی در کردستان.

۳

در تحلیل سیاسی مربوط به کردستان ایران که بیشتر بحث کنگره دهم به آن اختصاص یافته است، به مسئله بورژوازی کرد و پروژه "اصلاحات بورژوائی" در کردستان در دوره کنونی اشاره می شود و نمایندگان آنرا در فراکسیون "نمایندگان کرد" در مجلس شورای اسلامی و برخی مأمورین کردزبان در راس مقامات محلی و پاره ای اصلاحات تدریجی در زمینه های اداری و دادن امتیازات محدود فرهنگی و غیره می بیند و کارگران و توده های حق طلب کردستان را برای بی اثر کردن این پروژه ها فرا می خواند. اما در این تحلیل کنگره دهم کومه له و تمام قطعنامه های آن در باره حزب دمکرات بعنوان حزب بورژوائی در اپوزیسیون در کردستان با سابقه ۵۰ سال فعالیت در این رابطه، نه تنها یک کلمه از آن صحبت نمی شود، حتی در جای دیگری به طور غیرمستقیم از آن جانبداری می شود.(در قطعنامه در باره مبارزه مسلحانه). کومه له در گذشته بخشی از رادیکالیسم انقلابی خود را در مبارزه پیگیر علیه سنتها و افشای ماهیت بورژوائی حزب دمکرات بعنوان حزب ناسیونالیست بورژوازی کرد در اپوزیسیون بدست می آورد. همگان شاهدند که کومه له و حزب دمکرات در گذشته درگیر نبردهای سختی شدند که اساس آنرا اختلافات و مبارزه طبقاتی در کردستان تشکیل می داد و تاکید بر آزادی بی قید و شرط سیاسی در کردستان و داشتن حق تبلیغ و افشاگری علیه حزب دمکرات و غیره بود.

از هنگامیکه گرایش کمونیستی درون حزب کمونیست و کومه له بیرون رفتند و حزب کمونیست کارگری را تشکیل دادند، کومه له گام به گام به یک آتش بس سیاسی با حزب دمکرات روی آورد و نه تنها منتهاست هیچ موضع و تبلیغی در نقد حزب دمکرات نداشته، بلکه در این دوران و همچنین بخاطر انشعابی که در کومه له روی داد و در مسابقه با انشعابیون در رابطه با نزدیکی و همکاری با حزب دمکرات تا آنجا پیش رفت که حزب دمکرات را حزبی انقلابی و حزب درون "جنبش مردم کردستان" قلمداد کرد. کنگره دهم کومه له در مورد وضعیت سیاسی در کردستان علیه پروژه های جدید رژیم اسلامی و بورژوازی کرد فراخوان مبارزه داده است. حزب دمکرات هم قبلا تحت عنوان «چرا حزب جدید کردی» علیه پروژه های دوم خرداد در کردستان فراخوان مبارزه داده بود. سوال اینجاست که آیا اولویتهای کومه له و حزب دمکرات در شرایط کنونی شبیه همدیگر نیستند؟ جواب مثبت است. زیرا بیشتر مشغله ها و اولویتهای کنگره دهم حول مسائل مربوط به جنبش کردستان بطور علی العموم است، در حالیکه یک سازمان یا حزب واقعا کمونیستی و کارگری مشغله ها و اولویتهایش مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه کلیت بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون در جامعه و در هر جنبش می باشد.

قطعنامه کنگره دهم کومه له در باره مبارزه مسلحانه در کردستان چنین می گوید:

" بخشهای از ناسیونالیسم کرد همراه با دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی در بی ثمر بودن مبارزه مسلحانه داد سخن می دهند و مردم کردستان و سازمانهای سیاسی اش را بخاطر در پیش گرفتن این سیاست درگذشته سرزنش می کنند...." (به نقل از کنگره دهم کومه له ـ خط تأکیدها از من است)

بخشهای از ناسیونالیسم کرد؟! بسیار سؤال برانگیز است. آیا این به معنای تقسیم کردن ناسیونالیسم به خوب و بد نیست؟ در گذشته مقوله «مردم کردستان و سازمانهای سیاسی اش» در فرهنگ عامه مردم کردستان ایران و بطور واقعی هم شامل کومه له و حزب دمکرات میشد. سوال اینجاست که آیا کنگره دهم کومه له از روشهای مبارزه مسلحانه حزب دمکرات که در گذشته همیشه مورد نقد کومه له بود دفاع نمی کند و به آن مشروعیت نمی بخشد؟ آیا این موضعگیری کنگره دهم کومه له با مصوبه کنگره ششم کومه له که مبارزه مسلحانه احزاب سنتی ناسیونالیستی کرد را که بی افق و آوانتوریسم نامیده بود و روش کومه له را که مبارزه مسلحانه هدفمند و هماهنگ با مبارزات سیاسی و اقتصادی تعریف کرده بود، در تناقض نیست؟ آیا هر دفاعی از مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی برای نمونه مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین از طرف کمونیستها مجاز است؟ شاید جواب سوال آخری از طرف کومه له منفی باشد. اما آنچه به منطقه کردستان برمی گردد دفاع جایز می شود، زیرا کومه له خود را عضوی از خانواده کردستانی می داند و بی دلیل نیست که نه تنها علیه حزب دمکرات بعنوان حزبی ناسیونالیست و بورژوائی کردستان لام تا کام حرف نمی زند، بلکه به همکاریهای نزدیک با این حزب روی می آورد. این سیاستها اصلا کمونیستی نیستند و با منافع کارگر و مردم زحمتکش کردستان همخوانی ندارند. این سیاستها به قول ایرج فرزاد کومه له را به سازمان زحمتکشان جناح چپ تبدیل و معرفی می کند. منصور حکمت چنین می گوید:

" بگذارید فقط این را بگویم که هر تحلیلی از "جنبش کردستان" که نخواهد تن خود را به مساله ناسیونالیسم کرد بزند چیزی جز خاک پاشیدن در چشم همان کارگر و زحمتکشی که ظاهراً دارند برایشان دل میسوزانند نیست."(منصور حکمت_ فقط دو گام به پس _ نوامبر ۱۹۹۱)

۴

کنگره دهم کومه له در باره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران و بازگویی تاریخ یک دوره آشکارا دست به جعل تاریخ زده است. کومه له با شعاری شبیه "نه غربی نه شرقی" هر دو رویداد داخلی حزب کمونیست ایران و کومه له را در سالهای ۱۹۹۱ یعنی کناره گیری منصور حکمت و متعاقبا گرایش کمونیسم کارگری که اکثریت کادرها و اعضا و تشکیلات کومه له را شامل گردید و در سال ۲۰۰۰ یعنی انشعاب گرایش ناسیونالیستی کرد درون کومه له که به سازمان زحمتکشان منجر شد را به طور یکسان در "ضربه زدن" به حزب کمونیست و کومه له ارزیابی کرده است!! این دیگر یک دروغ آشکار است. این بی اعتنایی به تاریخ حی و حاضر یک دوره و شاهدان عینی و دخیل در آن تاریخ که هنوز زنده اند و مبارزه می کنند می باشد. شاید رهبری کومه له بخواهد از فقدان فیزیکی منصور حکمت سواستفاده بکند، اما نظرات و عقاید و سنتهای عمیقا مارکسیستی و کارگری منصور حکمت در خون هزاران انسان دیگر جاری است و از آن دفاع می کنند. همچنین تمامی آن رویدادها و مبارزات ایدئولوژیک و اختلافات درونی حزب کمونیست و کومه له در مقطع جداییهای منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری همگی مکتوب و سندیت دارند و هر کسی می تواند به آن مراجعه کند و اتفاقا این خود بخشی از تاریخ واقعی کمونیسم ایران است.

کنگره دهم کومه له در مورد رویدادهای گذشته چنین می گوید:

" ... انشعاب سال ۱۹۹۰ با این توجیه صورت گرفت که حزب در تحقق هدف اولیه خود که تبدیل شدن به حزب رهبران کارگری و ابزار مبارزه طبقه کارگر بود ناموفق بوده است و چنین ادعا می شد که به دلیل گرایشات مختلفی که در این حزب وجود دارد انشعاب کنندگان امیدشان را به اینکه در چهارچوب این حزب به این هدف نائل شوند را از دست داده اند. . .. نه فروپاشی اتحاد شوروی، و نه اختلاف نظر بر سر ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق، نه ارزیابیهای متفاوت از عوارض تاکتیکی ناشی از پایان جنگ ایران و عراق، که مضمون بحثهای درونی و بیرونی آنهنگام بودند، هیچکدام از اینها به خودی خود و به تنهائی توجیه گر آن انشعاب نیستند، علت را بایستی در جای دیگری جستجو کرد. جدایی های سال ۱۹۹۰ اساساً عکس العملی بود آگاهانه یا ناآگاهانه که نسبت به تیره شدن افق جنبش توده ای در کردستان و آخرین پرده های عقب نشینی جنبش مسلحانه، نشان داده شد. ... آنها انطباق قابل درکی را که می بایست با شرایط جدید صورت بگیرد و بطور آگاهانه سازمان داده شود، به هزیمت تبدیل کردند و بدین شکل باعث یاس و دلسردی فراوان در تشکیلات کردستان شدند.

بار دوم در سال ۲۰۰۰ باز عده ای حزب کمونیست را برای امر خود مانع و زائد دیدند و با بهانه نامربوط «کم بهادادن کومه له به مسئله ملی» راه انشعاب را در پیش گرفتند. ... همه واقعیات و رویدادهای بعدی و موضعگیریهای سیاسی این جریان نشان داد که محتوای واقعی انشعاب آنها از

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کنگره دهم کومه له

لحاظ ایدئولوژیک کنار گذاشتن برنامه و آرمان کمونیستی و از لحاظ سیاسی همنوائی با اصلاحات بورژوائی در ایران و بازتاب آن در کردستان بود. این تغییرات سیاسی در ایران بود که افق های جدیدی را بروی انشعابیون گشود و آنها را به وسوسه تغییر استراتژی و خط مشی کومه له انداخت و چون در این کار توفیق نیافتند راه انشعاب را پیمودند." (به نقل از بیانیه کنگره دهم کومه له در باره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران _ ژوئیه ۲۰۰۲ _ خط تأکیدها از من است)

اول: منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران و کومه له انشعاب نکردند، آنطور که انشعابهای رایج در احزاب صورت می گیرد. منصور حکمت از انقلاب ۱۳۵۷(۱۹۷۹) تا مقطع جدایی از حزب کمونیست ایران و سپس تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران و تا زمان بیماری و مرگش در سال ۲۰۰۲ همواره یک خط فکری منسجم و پیگیر و پیوسته ای را در دفاع از کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری، آنطور که خودش کلمه کمونیسم کارگری را به جای همان کمونیسم مارکس (که خود مارکس کلمه کمونیسم را در تقابل با انواع سوسیالیسمهای بورژوائی و غیرکارگری بکار برده بود) یعنی امر و علم رهایی طبقه کارگر بکار می گیرد را دنبال می کند. همه و بویژه چپ ایران شاهدند و به شهادت آثار گرانبهایش در احیای مارکسیسم انقلابی و مبارزه فکری و عملی علیه پوپولیسم و خلق گرایی تحت نام مارکسیسم میداندار و صاحب حرف این حرکت بود. در دوران فروپاشی سوسیالیسم بورژوائی(بلوک شرق) و مباحث کمونیسم کارگری هم همینطور. او کمونیسم کارگری که همان کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگران است را برای انقلاب کارگری و برای جوابگویی به معضلات سوسیالیسم در سطح جهانی نوشت و در دستور فعالیتهای روزمره قرار داد، نه برای اردوگاهای نظامی کومه له و امر جنبش ملی در کردستان. اگر چه او بعنوان مارکسیستی عینی و همه جانبه در قبال مسئله ملی و ستم ومصائب بر مردم کردستان حرف و طرح روشن داشت. حقانیت منصور حکمت و کمونیسم کارگری در صحت تاریخی نظرات و عملکردهای آنست.

منصور حکمت پس از مبارزه طولانی در عرصه تئوری و عمل در دفاع از گرایش کمونیستی درون حزب کمونیست و کومه له و یک بنی کردن حزب کمونیست و کومه له برمبنا و نیاز مبارزه طبقاتی کارگران و تبدیل حزب به حزب رهبران کارگری و ابزار مبارزه طبقه کارگر، بطوریکه خود اعضای برجسته رهبری کومه له و مجریان کنگره دهم کنونی و حتی رهبری منشعبین در سازمان زحمتکشان هم از فراکسیون کمونیسم کارگری درون حزب که منصور حکمت مسئول آن بود تقاضای عضویت کردند(البته معلوم شد که برای بخشی از آنها مصلحتی بوده است). اما بدلیل وجود عینی و عملی گرایشات سیاسی و طبقاتی مختلف در حزب کمونیست و کومه له، منصور حکمت به این نتیجه می رسد که همانطور که خودش گفت با قلمش برود و در فکر راه چاره دیگری باشد. او در سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران به تنهایی کناره گیری کرد و رفت. او آنچنان نفوذی در حزب کمونیست و کومه له داشت که پس از کناره گیری وی اکثریت قاطع کادرها و اعضا و تشکیلاتهای حزب کمونیست و بویژه بخش کردستان آن یعنی کومه له استعفا داده و به حزب جدیدی که منصور حکمت پایه گذاری کرده بود یعنی حزب کمونیست کارگری پیوستند و یا در کنار آن قرار گرفتند. تمامی این انسانها هنوز زنده اند و خود از فعالین سرشناس و خوشنام جنبش کمونیستی اند. آنها "هزیمت" نکردند. آنها انتخاب سیاسی کردند و درحالیکه اکثریت تشکیلات کردستان حزب بودند آگاهانه و از روی تصمیم خود رفتند تا به راه حل دیگری بپیوندند. اگر عده کمتری دچار یاس و دلسردی شدند این هم دیگر انتخاب خودشان بود و نباید کس دیگری را سرزنش کرد. دروغهای به این بزرگی در مورد رویدادهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و جلو چشمان این حاضران که بیشترشان از کادرهای شناخته شده توده ای کومه له بودند و این همه اسناد مکتوب که در دسترس می باشد واقعا هنر کنگره دهم و رهبری کنونی کومه له می باشد که باید شاهکار تلقی کرد. از طرفی دیگر منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری بعد از جدائی از حزب کمونیست ایران و کومه له رفتند حزبی دیگر، حزبی کمونیستی تر، حزبی فعالتر، پرکارتر و رادیکالتر ساختند و به جنگ رودررو با بورژوازی ایرانی و جهانی پرداختند. اگر دست اندرکاران کنگره دهم کومه له واقعا کمونیست بودند و امر کارگر و کمونیسم در ایران و جهان مسئله شان بود و ریگی به کفش نداشتند می توانستند با منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری همراه می شدند.

اما واقعیت به این سادگیها هم نیست. تمام این رویدادها و روندها دلالت بر آن دارد که گرایشات متفاوتی که سرمنشا جنبشهای طبقاتی متفاوتی داشتند در حزب کمونیست و کومه له لانه کرده بودند. به قول منصور حکمت، حزب کمونیست ایران و کومه له محل تلاقی گرایشات سیاسی متفاوت طبقاتی بود که دیگر ادامه همزیستی در آن امکانپذیر نبود. گرایش راست و سانتر حزب کمونیست و کومه له در آن زمان(حدود ۱۴ سال پیش) و کنگره دهم کومه له در این دوره هنوز علیرغم انشعاب ناسیونالیستهای کرد درون کومه له(در سال ۲۰۰۰) که در سازمان زحمتکشان متشکل شده اند، در مورد وجود گرایشات سیاسی متفاوت در حزب کمونیست و کومه له یا ۲ هزاریشان نیافتاده و یا اصلا به چنین گرایشاتی در حزب کمونیست و کومه له معتقد نیستند.

قبلا بارها شنیده ام که می گویند آنها کومه له را خراب کردند و یا اینجا می گویند باعث دلسردی و یاس شدند و یا سقوط اتحاد شوروی تأثیری نداشت و یا عقب نشینی جنبش مسلحانه و تیره شدن جنبش توده ای در کردستان باعث رفتن آنها شد. در واقع این شبیه استدلالات خنده آور بنظر می رسند تا بحث جدی و مستدل.

سقوط بلوک شرق یکی از مهمترین اتفاقات قرن بیستم بود که دنیا را تکان داد و عواقب ناشی از آن که جنگ خلیج و نظم نوین جهانی و عروج جنبشهای ناسیونالیستی و ضدکمونیستی به همراه آورد که خیلی از معادلات قبلی را به هم زد و یا اصلا از بین برده بود. این اوضاع مهم در حزب کمونیست و کومه له هم تاثیر داشت و وظایف و آرایش جدید می طلبید. منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری برای این دوره جدید و جوابگویی به فشاری که به کمونیسم و آرمانهای طبقه کارگر در سطح جهانی و منطقه ای و حتی از طرف جلال طالبانی می آمد طرح و نقشه عمل روشن و مکتوب دادند. برای منصور حکمت بحثهای کمونیسم کارگری و در باره فعالیت حزب در کردستان، نه از به اصطلاح تیره شدن افق جنبش توده ای در کردستان و نه از عقب نشینی جنبش مسلحانه و نه از محدود شدن افق فعالیتهای اردوگاهی در مرز عراق و غیره ناشی می شد، بلکه از جوابگوئی به معضل کمونیسم که در سطح جهانی زیر ضرب و فشار بورژوازی جهانی قرار گرفته بود و جوابگوئی به نیازهای مبارزه طبقاتی کارگران در ایران و کردستان که شهرها کانونهای اصلی آن بودند استنتاج شده بود. و اتفاقا به تمام مشکلات کنکرت بالا هم که در برابر حزب کمونیست و کومه له قرار گرفته بود طرح روشن داده بود.(به کتاب درباره فعالیت حزب در کردستان _ اوت ۱۹۹۰ نوشته منصور حکمت مراجعه کنید) برای گرایشات دیگر و از جمله رهبری کنونی کومه له دست روی کلاه خود گذاشتن و حفظ تشکیلات و تشکیلات داری به هر قیمتی مهم بود.

اختلاف نظر در مورد قیام مردم کردستان عراق پدیده مهمی بود. منصور حکمت بعنوان یک مارکسیست انترناسیونالیست و دخالتگر خواهان این بود که یک ارزیابی مارکسیستی از قیام مردم کردستان عراق که به دنبال حمله نظامی آمریکا به عراق اتفاق افتاده بود بدهد، تا اینکه کمونیست و کارگر کرد عراقی ارزیابی درستی از حرکتهای حال و آینده خودش داشته باشد و دنباله رو و آب به آسیاب ناسیونالیسم کرد عراقی نریزد. از آنطرف گرایش ناسیونالیسم کرد درون کومه له خواهان اعلام همبستگی با نیروهای ناسیونالیسم کرد عراقی میشد.(به کتاب فقط دوگام به پس، نوشته منصور حکمت _ نوامبر ۱۹۹۱ و قطعنامه های پیشنهادی عبدالله مهتدی مراجعه شود). این رویدادها ساده نیستند. این حرکتهای تاریخی متعلق به جنبشهای طبقاتی متفاوتی هستند که در دورانهای حساس امتحان خود را پس می دهند. در این دوره است که برای منصور حکمت و کمونیسم کارگری همراه شدن با و تقویت کمونیسم و کارگر در کردستان عراق و کل عراق از دیپلوماسی و حفظ روابط در جهت منافع تشکیلات خود به قیمت سکوت در برابر هزاران جنایت دیگر چه از طرف دولت عراق و چه از طرف نیروهای ناسیونالیست کرد در منطقه از اولویت بیشتری قرار می گیرد.

دوم: در ارزیابی و معرفی جریان مهتدی _ ایلخانی سازمان زحمتکشان طوری وانمود می کنند که این جریان یک شبه بوجود آمده و تنها متاثر از جریان به اصطلاح اصلاحات دوخرداد و خاتمی در ایران و کردستان بوده است. در حالیکه برای هر ناظر خارج از حزب کمونیست و کومه له و حتی خودشان هم روشن است که این گروه جریانی کاملا ناسیونالیست و مربوط می شود به تمام دوران حیات سیاسی و مبارزاتی کومه له. اما به دلیل هژمونی و قوی بودن گرایش کمونیستی در کومه له و از آنجا که گرایش کمونیستی درون کومه له اجازه رشد و میداندار به این گرایش نمی داد، با خارج شدن گرایش کمونیستی از کومه له و مهیا شدن اوضاع و احوال منطقه ای(مقطع جنگ خلیج و عروج دستجات ناسیونالیست کرد عراقی از برکت حمله نظامی آمریکا به عراق) گرایش ناسیونالیستی کرد درون کومه له سر بر می آورد و حتی خیلی از سیاستهای چپ و رادیکال گذشته کومه له را به کناری می گذارد و حتی به شیوه های توطئه گرانه در صدد تصرف کامل کومه له بر می آید و بعد از کشف توطئه بلاخره به انشعاب از کومه له ختم می شود.

کنگره دهم کومه له برای جلوگیری از ریختن پایه های فکری خود به ناچار از پرداختن به ماهیت واقعی سازمان زحمتکشان طفره می رود. زیرا به رسمیت شناختن وجود چنین گرایشی تحت نام ناسیونالیسم کرد در درون کومه له ساختمان توجیهات تاکنونی رهبری کومه له را که منکر وجود گرایشات مختلف در حزب کمونیست و کومه له بود را به هم می ریزد. اما تا طولانی مدت با چنین سیاستهای کج دار و مریض و نوسان در بین چپ و راست نمی توان به زندگی سیاسی ادامه داد. کنگره دهم کومه له در واکنش به "اتهام" سازمان زحمتکشان مبنی بر «کم بهادادن کومه له به مسئله ملی» علیرغم داشتن سیاست قبلی در باره مسئله ملی در کردستان، با صدور قطعنامه طولانی خواسته است ثابت کند که از آنها ملی تر و کردستانی تر است.

کنگره دهم کومه له ادامه یا شبیه کنگره ششم آن نیست. کنگره یک سازمان کمونیستی رادیکال نیست، بلکه درست در تقابل آنست. کنگره دهم کومه له کنگره جناح چپ خانواده ناسیونالیست با رنگ و لعاب کارگری و رادیکال در کردستان است. آرزوی قلبی خودم این بود که کومه له بعنوان سازمانی کارگری و کمونیستی عمل می کرد و به جای نزدیکی و همکاری با جریانات ناسیونالیستی و غیرکارگری با احزاب کمونیست کارگری همکاری و نزدیکی می کرد. اما به قول ایرج فرزاد تاریخ کومه له کمونیست قدیم در تاریخ حزب کمونیست کارگری ایران جاری است.

زنده باد کمونیسم کارگری!

خبری از سردشت

روز ۲۵ مرداد (۱۶ آگوست ۲۰۰۲) ابراهیم بادبدست مشهور به ابراهیم گرژالی که از مزدوران اطلاعات رژیم در سردشت بود، توسط مبارزین در پیرانشهر کشته شد. لازم به یاد آوری است که نام برده در جریان ترور رفیق صدیق کمانگر چهره محبوب و کمونیست برجسته، از رهبران حزب کمونیست ایران و کومه‌له، همکار توفیق گرژالی و رابط او با اطلاعات جمهوری اسلامی بود.

ایسکرا

۱۲۳

کارگران جهان متحد شوید!

۱۵ شهریور ۸۱، ٦ سپتامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری اثر منصور حکمت را بخوانید!

دوره گسترش مبارزه برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی است

مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده



سیاوش دانشور: در روزهای ۲٦ و ۲۷ ماه اوت ۲۰۰۲ به ابتکار مرکز بین المللی اولوف پالمه و با همکاری گروه کار سوسیالیست بین‌الملل، سمیناری تحت عنوان "اقلیتهای ملی و حکومتهای محلی و دمکراسی در ایران و عراق و ترکیه" در شهر استکهلم، پایتخت سوئد برگزار گردید. کمیته کردستان حزب در این رابطه اطلاعیه‌ای صادر کرده، چه جریاناتی در این سمینار شرکت کردند، این سمینار چه هدفی را تعقیب میکرد؟

رحمان حسین زاده: اطلاع دارید که "اولوف پالمه سنتر و گروه کار سوسیالیست بین‌الملل" که مبتکر این سمینار بودند، نهادهای وابسته به "انترناسیونال سوسیالیست" مربوط با احزاب سوسیال دمکرات هستند. قدرت اجرایی و عملی موثری ندارند. در این سمینار نمایندگان بعضی احزاب سوسیال دمکرات از جمله از آلمان، فرانسه، اتریش و سوئد و ... نمایندگان پنج حزب و گروه ناسیونالیست از کردستان عراق و ایران و ترکیه شرکت داشتند. همچنین افرادی از دانشگاه تهران و اوپسالای سوئد شرکت داشته‌اند. هدف این سمینار، برخلاف تبلیغات وارونه احزاب ناسیونالیست کرد، چاره جویی برای حل مسئله کرد و در پیش گرفتن سیاست موثری در این رابطه نبوده و نیست. مسئله‌شان دستیابی به روش کارسازی برای پایان دادن به ستم‌ملی و تبعیض و نابرابری نیست. سوسیال دمکرات‌ها و نهادهای برگزار کننده این سمینار اساسا در چارچوب منافع اقتصادی و سیاسی دولتهای متبوع خود در اروپا

صفحه ۲

نگرانی سران جمهوری اسلامی از کمونیسم، واقعی است



محمد آسنگران

در چند ماه اخیر سران جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری در مورد خطر چپ و کمونیسم به همدیگر هشدار میدهند و یا بعضاً سعی میکنند برای دلداری دادن به صفوف بی روحیه خودشان بگویند کمونیسم خطر جدی نیست.

یکی از نمایندگان مجلس گفت: "احتمال خطر بروز سکولاریسم، لیبرالیسم، کمونیسم، و سوسیالیسم در میان جوانان و مردم و پناه آوردن آنها به این "ایسمها" وجود دارد."

علی یونسی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در جواب این نگرانیها و به منظور روحیه دادن به صفوف خود میگوید: "تاریخ مصرف کمونیستها در داخل و خارج کشور به سر آمده است."

این نگرانیها واقعی است. مردم ایران تصمیمشان را گرفته اند. این رژیم را نمیخواهند. جنبش سرنگونی طلب در ایران به دنبال آلترناتیوی است که به آن اعتماد کند.

واقعیت این است که جنبش سرنگونی طلبی در ایران بیش از پیش به طرف چپ و کمونیسم گرایش پیدا کرده است. مطالبات و توقعاتی که مردم ایران از زندگی دارند، تنها در یک حکومت سوسیالیستی میتوان به آنها جامه عمل پوشید. جنبش سرنگونی طلبی در ایران با خصوصیات معینی شناخته میشود. که جنبشهای راست و عقب مانده نه تنها توان جوابگویی به آن را ندارند بلکه در مقابل آن قد علم میکنند.

خصوصیات بارز جنبش سرنگونی طلبی در ایران:

- اولین خصوصیت این جنبش ضدیت اش با مذهب و قوانین اسلامی است. جمهوری اسلامی ایران با قوانین ضد انسانی اسلامی اش، زندگی مردم ایران را به تمام معنا به بن بست کشانده است. فقر مطلق اقتصادی، نبود آزادی و نبود امکان ابراز وجود اجتماعی و اعتراض، نبود هیچ نوع آزادی فردی و سیاسی و اجتماعی همه و همه باعث انباشته شدن نفرت عظیمی بر علیه حکومت و بر علیه مذهب در ایران شده است. مذهب گریزی و مذهب ستیزی یکی از شاخص های مهم جنبشهای اعتراضی بر علیه رژیم اسلامی است. این خصوصیت بویژه در بین جوانان بسیار بارز است. هر جریان سیاسی و اپوزیسیونی که به این جنبه ضد مذهبی و مذهب زدایی بی اعتنا بوده و یا برای آینده خود در صدد حفظ اسلام و تعریف ملیحتری از اسلام باشد، از همین امروز و عملاً در مقابل این جنبش ایستاده و ماهیت خود را نشان میدهد. تنها جنبش کمونیزم کارگری پاسخ این معضل را داده و با قاطعیت تمام در مقابل مذهب، اسلام سیاسی و دخالت آن در زندگی مردم ایستاده و پرچم مبارزه ضد مذهبی و مذهب زدایی را در دست دارد.

- مطالبات آزادی، برابری، رفاه، و تصویر یک جامعه مدرن که مردم ایران برای بر پایی آن مبارزه میکنند. تا کنون در هیچکدام از انقلابات گذشته در ایران چنین جایگاهی نداشته است. در تحولات و انقلابات قبلی این مطالبات تحت تاثیر مذهب و ناسیونالیسم رنگ میباختند. زیرا چپ و راست جامعه با این شفافیت مرزشان روشن نبود. "سوسیالیسمی که از مولا علی نشات گرفته بود" و چپی که صنعتی شدن کشور آرمانش بود، مرزی با مذهب و ناسیونالیسم نمیتوانست داشته باشد. به قول حمید تقوایی در ایران جنبشی که قبلاً تسلط داشت، "راستش خمینی بود و چپش چریک فدایی." اینها همگی حاصل یک جنبش بودند. جنبش ناسیونال اسلامی.

- اما امروزگرایش به چپ و کمونیسم در این جنبش و ماکسیمالیست بودن آن از آن خصوصیاتی است که در تاریخ ایران کم نظیر است. یک تفاوت اساسی دیگر این جنبش و گرایش آن به کمونیسم، خود موضوعی جالب و قابل بررسی است زیرا

صفحه ۳

دلالان سیاسی
صفحه ۳

سازمان زحمتکشان، آنطور که هست
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دوره گسترش مبارزه ...

دنبال پیدا کردن راه سازش بین دولتهای مرتجع و سرکوبگر در منطقه و احزاب ناسیونالیست کرد هستند. در این راستا کشمکش سیاسی و تبعیض و ستم ملی را که ریشه و محتوای سیاسی دارد به مقولات "حقوق بشر و فرهنگ و زبان" تغییر میدهند. ظاهرا این روایتها از مسئله میتواند، نقطه‌ای باشد که دولتهای سرکوبگر با حفظ ارکان حاکمیت ارتجاعی خود و اندک امتیازات و عقبنشینی پروژه‌های فرهنگی- زبانی ارائه کنند و از طرف دیگر احزاب ناسیونالیست کرد که دنبال شریک شدن در قدرت با دولتهای مرکزی هستند، موجبی به دست میاورند، تا از این طریق به اهداف حقیر و ارتجاعی خود دست یابند. اتفاقا مفاد اطلاعیه پایانی این نشست به روشنی پروژه دولتهای مرتجع و سرکوبگری چون جمهوری اسلامی و ترکیه را تحت نام "پیشرفتها و بهبودهای سیاسی" مورد تایید قرارداده است. درمورد وضعیت در ترکیه، وعده‌های دولت ترکیه مبنی بر "اجازه تدریس به زبان کردی و ایجاد رسانه‌های کردی زبان" بهانه‌ای شده که شووینیسم و سرکوبگری و ستم ملی بر مردم کردستان به فراموشی سپرده شود. در مدح "بهبودهای قانونی و نزدیکی اروپا و ترکیه" سخن سردهند و از دولت سرکوبگر ترکیه بخواهند، "این وعده‌ها در انتخابات عمومی آینده قانونی شود و عفو عمومی برای کردها صادر شود". دررابطه با اوضاع کردستان ایران از این بدتر بیانیه میگوید "گروه کار سوسیالیستی ملاحظات خود را در باره پیشرفت سیاسی؟؟! بوجود آمده در ایران (که منظورشان جریان خاتمی و ۲ خرداد است) مطرح کرد و فراخوان به همه نیروهای سیاسی داد در راستای این پیشرفتها تلاش کنندیعنی از خاتمی و دولت جمهوری اسلامی حمایت کنند. در رابطه با عراق دنبال کسب حمایت از پروژه آمریکا و غرب هستند. بر حفظ "تمامیت ارضی" عراق تاکید شده است. حل مساله کرد با مراجعه مستقیم به آراء مردم کردستان عراق قلم گرفته شده و فدرالیسم قومی در چارچوب تمامیت ارضی عراق و "عراق دمکرات فدرالی" آتی در انطباق با منافع اقتصادی و سیاسی کشورهای غربی به عنوان راه‌حل تاکید شده است. همچنین نه تنها بر ۱۲ سال سرگردانی و مصائب جامعه کردستان عراق چشم پوشیده‌اند، وضعیت بلاتکلیف و موجود کردستان عراق زیر حاکمیت خودگمارده حزب دمکرات و اتحادیه میهنی را به صرف اینکه در حال جنگ و کشتار نیروهای همدیگر و مردم نیستند، به نام "پیشرفتهای کردستان عراق" تایید کرده‌اند.

به روشنی معلوم است اصل موضوع ستمگری ملی توسط دولتهای مرتجع مرکزی، راه‌حل موثر پایان دادن به این ستم، دخالت مردم در سرنوشت خود و حتی اعمال فشار بر دولتهای سرکوبگر در جهت پایان دادن به کشتار و میلیتاریسم و اعمال زور بر مردم کردستان در سمینار نامبرده جایگاهی نداشته و انتظاری هم نیست که داشته باشد. به نظرم چنین پروژه‌های ارتجاعی راه به جایی نمی‌برند و از نظر مردم مردودند.

سیاوش دانشور: مشخصا در رابطه با کردستان ایران چه سیاستی را تعقیب کرده‌اند؟

رحمان حسین زاده: خودتان میدانید، دولتهای اروپایی و از جمله همین احزاب سوسیال دمکرات که عمدتا قدرت دولتی را در دست دارند، مدتها زیر لوای "دیالوگ انتقادی" دنبال بهبود رابطشان با جمهوری سلامی بودند، و این رژیم جنایتکار را تایید کردند. سرکار آمدن خاتمی، بهانه‌ای شد، برای تشدید حمایتشان از وی و پروژه دوم خرداد و دولت جمهوری اسلامی. اشاره کردم در این سمینار هم تحت لوای "پیشرفتهای سیاسی" بوجود آمده از خاتمی و پروژه شکست خورده وی حمایت شده است. از این احزاب خواسته‌اند، که خود را با آن پروژه منطبق کنند. یعنی صراحتا خواسته‌اند به پروژه خاتمی بپیوندند. طبعا اینها میدانند حزب دمکرات کردستان ایران و گروه انشعابی از کومه‌له که در این جلسه حاضر بوده‌اند، ظرفیت پیوستن به چنین پروژه ارتجاعی را دارند. قبلا تمایل خود را در حمایت از دوم خرداد نشان داده‌اند. اما مردم در کردستان ایران هوشیارند و به مبارزه خود علیه کل این رژیم ادامه میدهند. تجربه نشان داده چنین جریانات و پروژه‌هایی تنفر و انزجار عمیق مردم را موجب میشود.

سیاوش دانشور: به موازات این سمینار شایعاتی در مورد موضوع مذاکره جمهوری اسلامی با حزب دمکرات و گروه انشعابی از کومه‌له پخش شده است. این موضوع چقدر جدیت دارد و نظر شما چیست؟

رحمان حسین زاده: بلی این خبر هست، فکر نمیکنم به لحاظ عملی در حال حاضر جدیتی زیادی داشته باشد. اما فکر میکنم از دو طرف یعنی هم جمهوری اسلامی و هم این جریانات ناسیونالیست نیازمند چنین موضوع و اقدامی هستند. ببینید، جنبش اعتراضی در سراسر ایران در حال گسترش است. جمهوری اسلامی تحت فشار از پایین و حتی در تنگناست. منطقه کردستان یکی از کانونهای گرم جنب و جوش و اعتراض علیه رژیم است. جمهوری اسلامی نگران از وقوع انفجار اجتماعی در سراسر ایران و در کردستان است. موضوع مذاکره به زعم آنها اولین خاصیتی که دارد، ایجاد حالت انتظار در میان مردم و آرام کردن اوضاع است. احزاب ناسیونالیست کرد هم از به میدان آمدن مردم و تلاش آنها برای به دست گرفتن سرنوشت خود، نگرانند. به همین دلیل از دو طرف و به منظور مقابله با فضای اعتراضی و جلوگیری از تعمیق و گسترش مبارزه رادیکال به چنین شایعات و اخبار و حتی زمانی اقدام عملی در اینمورد نیازمندند. اما این پروژه ناکام و رسوا است. قبلا حزب دمکرات این پروژه‌های ناکام را بسیار تجربه کرده است. در شرایط کنونی روند اوضاع و مبارزه مردم به طرف سرنگونی جمهوری اسلامی است. کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری به منظور سرنگونی این رژیم در صحنه هستند و به چیزی کمتر از سرنگونی این رژیم رضایت نمیدهند. موضوع مذاکره در این شرایط اساسا در خدمت اهداف رژیم است و رسوا خواهد شد.

سیاوش دانشور: شما به طور اصولی با مذاکره مخالفت دارید، یا در این تناسب قوای معین چنین سیاستی را تعقیب میکنید؟

رحمان حسین زاده: بطور کلی و بطور دائم نمیتوان با مسئله مذاکره مخالف بود. احزاب سیاسی جدی و از جمله احزاب کمونیست کارگری و رادیکال هم مذاکره خواهند کرد و با دشمنانشان هم مذاکره خواهندکرد. طبعا با بررسی مشخص دوره‌ای که در آن قرار گرفته‌اند و اگر تشخیص دهند که این اقدام در خدمت پیشبرد هدف سیاسی جنبش و حزبشان است. اما در حال حاضر ما می‌بینیم که مردم در ایران و در کردستان عزم جزم کرده‌اند که این رژیم را سرنگون کنند. مردم سر سازش با این رژین ندارند و ما هم به عنوان کمونیسم کارگری به عنوان بخش لاینفک مبارزه این مردم و پیشاپیش مبارزه مردم، برای سرنگونی رژیم اسلامی تلاش میکنیم. موضع مذاکره با این رژیم حال احزاب ناسیونالیست کرد هر توجیهی برای آن داشته باشند، اقدامی در جهت یاری رساندن به جمهوری اسلامی برای نجاتش از دست فشار و اعتراض مردم است. این شگرد و توطئه علیه مبارزه مردم در فضای اعتراض کنونی و به همت حزب کمونیست کارگری خنثی خواهد شد.

سیاوش دانشور: اخیرا فرمانده سپاه پاسداران "رحیم صفوی" در سنندج حضور داشته و اعلام کرده که احزاب دمکرات و کومه‌له به جمهوری اسلامی تعهد رسمی داده‌اند، که دست به اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی نمیزنند. هر چند این احزاب موضوع را تکذیب کرده‌اند، چه ربطی بین صحبتهای رحیم صفوی و این وقایع می‌بینید؟

رحمان حسین زاده: طبعا این مسائل و طرح همزمان آنها فکر میکنم با هم ارتباطی داشته باشند. اینکه این احزاب موضوع را هم تکذیب کرده‌باشند و احتمالا سند رسمی و کتبی هم وجود نداشته باشد، ما میدانیم در ۱۰ سال گذشته تحت فشار اتحادیه میهنی و جلال طالبانی و طبعا به دستور جمهوری اسلامی (یعنی غیر مستقیم) ، حزب دمکرات و کومه‌له فعالیت نظامی علیه جمهوری اسلامی نداشته‌اند. احتمالا رحیم صفوی به این موضوع اشاره دارد(۱) نکته مهمتر حضور رحیم صفوی در این شرایط در سنندج و منطقه کردستان است. سران جمهوری اسلامی به شدت از گسترش اعتراض مردم در کردستان نگرانند. میدانند شهر سنندج الهام بخش مبارزه در دیگر شهرهای کردستان است. فضای آن چپ است و اعتراض و مبارزه در آنجا و در کردستان مهر چپ و کمونیسم را بر خود دارد. نگران اتفاق غیره منتظره و از دست رفتن کنترلشان بر شهرها هستند. اخیرا نیروی نظامی زیادی را به شهرهای کردستان و مرزها گسیل داشته‌اند. آماده‌باش نظامی اعلام کرده‌اند. به این وسیله قلدری خود را به رخ مردم میکشند، میخواهند مردم را مرعوب کنند. به زعم آنها اشاره به "تعهدات" دمکرات و کومه‌له میتواند ابزاری در خدمت سیاست ارعاب مردم باشد. این اقدامات و تلاشهای مذبوحانه دیگر فایده ندارد. فروپاشی جمهور اسلامی نزدیم و نزدیکتر میشود.

سیاوش دانشور: در این اوضاع و احوال فراخوان شما به مردم چیست؟

رحمان حسین زاده: فضای مبارزاتی در سراسر ایران و اوضاع در کردستان گسترش وسیعتر اعتراض و مبارزه را میطلبد. دوره، دوره تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و باید این روند را به شدت تقویت کرد. مردم معترض، کارگران، زنان جوانان، متحد و متشکلتر، دست در دست هم لازمست به میدان بیاییم. رژیم ضعیف است و شرایط به نفع مبارزه ماست و باید کار این رژیم را یکسره کرد. حزب کمونیست کارگری در صحنه حضور دارد و هدایت مبارزه انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را اساسیترین کار خود میداند. فراخوان ما اینست حول اهداف و سیاست و برنامه حزب کمونیست کارگری متحد و متشکل شویم و این حزب و مبارزه آن را تقویت کنیم.

***

۱- بعد از مصاحبه انجام شده و در حالی که متن را برای انتشار در ایسکرا تنظیم میکردم، بیانیه‌ای از اتحادیه میهنی کردستان در جواب به فرمانده سپاه و در خصوص این موضوع را دریافت کردم که دقیقا در آنجا اشاره شده که دمکرات و کومه‌له بنا به وعده و تعهد خود به "مام‌جلال" فعالیت نظامی را تعطیل کرده‌اند. ❑

از سایت
روزنه دیدن کنید
www.rowzane.com
مطالب، اطلاعیه ها و نظراتتان را برای روزنه بفرستید.
rowzane@yahoo.com

اوهام ارتجاعی دلالان سیاسی



ایرج فرزاد

بنا به خبر یک رادیو بنام رادیو پژواک در سوئد، عبدالله مهتدی در یک نشست در روز شنبه آخر ماه اوت از پیشنهاد جمهوری اسلامی برای مذاکره با سازمان زحمتکشان و حزب دمکرات خبر داد.

به گفته رادیو پژواک عبدالله مهتدی در همین نشست گفته است که سازمان متبوع او مخالف مذاکره نیست مشروط بر اینکه در یک کشور اروپائی و زیر نظر انترناسیونال سوسیالیست انجام شود.

من میخواهم تاکید کنم که این موضع جناب مهتدی یک اعلام آمادگی کامل برای خوش خدمتی به رژیمی است که مردم ایران بیش از هر زمانی میخواهند سر به تنش نباشد تا چه رسد به مذاکره با آن.

این یک اعلام علنی ظرفیت سازمان زحمتکشان برای آمادگی هر اقدامی علیه منافع مردم است چرا که اگر در دوره‌های پیشین و بویژه پائیز سال ۵۸ مبارزه مردم کردستان توازن قوا را به چنان حدی رسانده بود که رژیم را ناچار کرد پای میز مذاکره با نیروهای سیاسی دخیل در کردستان بنشیند، اکنون و در وضعیت فعلی وضعیت به کلی متفاوت است. مبارزه مردم طی بیش از این ۲۲ سال به اشکال دیگری درآمده است و رابطه آنها با سازمانهای مختلف دگرگون شده است. سازمان زحمتکشان که در یک اقدام کودتاگرانه و آشکار و وقیح و علنی تلاش کرده است نام کومه‌له را بدزدد، فقط دو سال است که تشکیل شده است آنهم اساسا توسط و با دخالت اتحادیه میهنی و جلال طالبانی. این سازمان سرهم بندی شده هیچ بخشی از مبارزات مردم کردستان ایران را نمایندگی نمیکند و بنابراین بحث از مذاکره با رژیم اسلامی فقط میتواند یک بند و بست و یک خرید و فروش و معامله بین ماموران اداره اطلاعات رژیم با یک سازمان جانبی و در خدمت اتحادیه میهنی باشد. این مذاکره و یا شایعه این مذاکره فقط میتواند نشانی از یک توطئه مشترک بین جلال طالبانی، پدرخوانده سازمان زحمتکشان، با باندهای فاشیست جمهوری اسلامی علیه مردم و نیروهای انقلابی باشد.

اعلام پیشنهاد مذاکره جمهوری اسلامی با حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان از طرف دیگر از آن نوع دیپلومات بازی دلالان سیاسی از قماش جلال طالبانی و صلاح مهتدی است که بدون تایید رسمی از جانب حزب دمکرات شایع شده است. حزب دمکرات در آخرین اعلام موضع از سوی عبدالله حسن زاده گفته است که مذاکره پنهانی را با جمهوری اسلامی نخواهد داشت و خود این حزب مسئولیت اعلام چنین حرکتی را به عهده خواهد گرفت. این نوع پولتیک زدن هم جزئی از کارکرد همیشگی همان دلالان سیاسی است. در هر حال مذاکره در شرایط فعلی از جانب هر نیروئی باشد ربطی به مبارزه و خواست و مطالبات مردم ندارد و مردم برخلاف دوره کوتاه و ویژه پائیز سال ۵۸ آگاهی روشنی از ماهیت احزاب سیاسی کردستان کسب کرده‌اند.

سازمان زحمتکشان در طول همین دو سال فعالیت و سرهم بندی شدنش توسط جلال طالبانی به همه اثبات کرده است که یک جریان فالانژ ضد کمونیست، بشدت قوم پرست و مدافع سناریو سیاه فدرالیسم قومی در ایران و کردستان است. این سازمان وضع به مراتب بدتری از حزب دمکرات دارد. اگر حزب دمکرات طی این ۲۲ سال فاصله خود را با منافع و حقوق پایه‌ای مردم کردستان نشان داده است، سازمان زحمتکشان برعکس طی همین ۲ سال و از همان روز اعلام موجودیتش اساسا با مواضع ضدکمونیستی، ضد مردمی و بر مبنای سناریوی سیاه فدرالیسم قومی از زیر لجن پا به عرصه سیاست گذاشته است. از این رو بحث مذاکره از جانب این سازمان نژادپرست با رژیم اسلامی کاملا جنبه تکمیلی ماهیت این سازمان ارتجاعی یعنی توطئه و دسیسه و بند و بست با باندهای اسلامی علیه مردم و چپ و حزب کمونیست کارگری است. این را باید به گردنشان آویزان کرد و به مردم نشان داد. این تشبثات در شرایط فعلی میتواند فقط یک اوهام و یک رویای ارتجاعی و فعال کردن دلالان سیاسی از جانب سازمان زحمتکشان باشد برای گرفتن مقداری پول و وعده سرخرمن در اذا تشدید فعالیت ضدکمونیستی. اما در عین حال باید همین را بعنوان اعلام آمادگی برای خدمت به باندهای سیاه حاکمان اسلامی آنهم درست در دوران فروپاشی رژیم اسلامی که در پوشش مذاکره و بنام "خلق کرد" طرح میشود را به مشخصات هویتی‌شان اضافه کرد. مردم کردستان متحول شده‌اند، شهری‌تر و متمدن‌تراند، ترکیب جمعیت آن مدرن‌تر و به موازات تغییرات معیارها و موزاین انسان جهان کنونی تغییر کرده است، با این مردم نمیتوان بسان همان مردم ۲۲ سال پیش رفتار کرد. ناسیونالیسم کرد از قدرت توهم پراکنیهای ۲۲ سال پیش برخوردار نیست و گرایش آزادیخواهانه، برابری طلب و کمونیسم کارگری در میدان سیاست و در اذهان مردم وزنه سنگینی است. پا بپای ورشکستگی ناسیونالیسم کرد در بیان خود بعنوان تنها محرک مردم کردستان، کمونیسم کارگری بعنوان یک آلترناتیو واقعی، با برنامه روشن و یک حزب وسیع و فراگیر سراسری یک فاکتور تعیین کننده در معادلات سیاسی جامعه ایران شده است. فرض کردن کردستان ایران بعنوان یک جامعه عشیره‌ای و با مردمی چشم انتظار بندو بست احزاب ناسیونالیست و یکه تازی آنها در صحنه سیاست، یک رویای ارتجاعی و برباد رفته است. کردستان ایران و مردم آن با ۲۲ سال پیش از بنیان متفاوت است، کمونیسم کارگری از آزمایش کردن سناریو سیاه و تبدیل کردن کردستان ایران طبق مدل زیر سلطه احزاب عشیره‌ای در کردستان عراق قاطعانه جلوگیری خواهد کرد. ما نمیگذاریم زندگی مردم کردستان ایران و سرنوشت آنها بازیچه دیپلومات بازیهای رژیم اسلامی و دلالان قوم پرست شود. این را مطمئن باشند.

***

کمک مالی به کمیته کردستان

کمک مالی منظم

گلباغ سلیمی ۱۰۰کرون ماهانه
جبار کردی ۱۵۰کرون
محمود خاطری ۱۰۰کرون

کمک مالی‌غیرمنظم

سارا محمد ۲۵۰کرون

کمک جمع آوری شده توسط خالد حاج محمدی، نسرین رمضانعلی، و محمد آسنگران ۵۲۷۰کرون
هاشم ترکمن ۳۲۰کرون

...نگرانی سران جمهوری اسلامی

این بار به دنبال فروپاشی بلوک شرق کمونیسمی که معتبر شده است نه از زبان حزب توده و فدائیان خلق که مماشات و آغشتگی با مذهب و ناسیونالیسم از مولفه های همیشه ثابت آن بود، بلکه تحت تاثیر یک گرایش مارکسیستی انقلابی و رادیکال که کوچکترین امتیازی به گرایشات عقب مانده نمیدهد، است. کمونیسم این دوره در ایران اساساً متاثر از کمونیسم کارگری است. کمونیسم منصور حکمت.

- زنانه بودن این جنبش و یا بهتر بگویم نقش مهم زنان در جنبش سرنگونی طلبی، یک فاکتور مهم دیگر است. جمهوری اسلامی در طول بیست و سه سال گذشته به همگان اثبات کرد که ضد زن و ضد همه حقوق اجتماعی و انسانی و مدنی و فردی زنان است. تاریخ دو دهه اخیر ایران مملو است از تحقیر و توهین و بی حرمتی به زنان، قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی علنا و بیشرمانه زن را نیمه انسان تعریف میکند و هر نوع تقلایی از سوی زنان را برای نپذیرفتن این قوانین، با شلاق و زندان و سنگسار پاسخ داده است. در مقابل این ارتجاع لجام گسیخته یک جنبش قوی شکل گرفته است. جنبشی که با جمهوری اسلامی و دخالت مذهب در زندگی خود سرجنگ دارد. جنبشی برابری طلبانه، مدرن و انسانی که در تاریخ ایران برای اولین بار است با این قدرت به میدان آمده است.

- توقعات بالا و مدرن جنبش سر نگونی طلبی یکی دیگر از خصوصیات بارز آن است که در تاریخ ایران بی همتا است. هر قدر حکومت و بویژه جناحهای مختلف آن از ضرورت پائین آوردن توقعات مردم حرف بزنند، دیگر توقع مردمی را که بالا رفته است، نمیتوان پائین آورد. مردم ایران جوانان و زنان و کارگران سهم خود را از زندگی میخواهند.

مردم آزادی میخواهند. رفاه و برابری میخواهند. مردم این حق را دارند و باید بتوانند از آخرین دستاوردهای بشر بهره مند شوند.

امروز همگان اذعان دارند وقتی که سران رژیم از خطر کمونیستها در ایران حرف میزنند، به این معنی است که کمونیسم توانسته است به عنوان یک جریان اجتماعی پا به میدان بگذارد و به عنوان آلترناتیوی مطرح، این رژیم را تهدید کند. و البته ناگفته پیدا است که سران جمهوری اسلامی دقیقا منظورشان از کمونیسم حزب متشکل این جنبش است. منظورشان حزب کمونیست کارگری است. و تمام لجن پراکنیشان علیه حزب کمونیست کارگری از همین جا ناشی میشود. ترس مقامات اسلامی از این کمونیزم بسیار واقعی و قابل درک است. چرا که جنبش سرنگونی طلبی در ایران پاسخ خود را در این جنبش و در این حزب می یابد.

حزب کمونیست کارگری برای برپای یک جامعه آزاد، برابر، و مرفه بر همین جنبش متکی است. جنبش رادیکال و برابری طلب در ایران اینبار شانس پیروزی اش بیش از همیشه قابل پیش بینی است. زیرا یک حزب قوی و مصمم و ماکسیمالیست را در راس این جنبشهای اعتراض میبینند. حزب کمونیست کارگری ایران با برنامه اش، بااهداف انسانی و آزادیخواهانه اش، با قاطعیت و افق روشنش میتواند و آماده است که با پرچم جمهوری سوسیالیستی در صف مقدم جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی قرار گیرد. ۲۹آگوست ۲۰۰۲

●●●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سازمان زحمتکشان، آنطور که هست

(نگاهی به یک قطعنامه کنگره دهم کومه‌له)

بهمن خانی

نفس دادن قطعنامه علیه سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی کاری مفید و لازم است، اما برای هر فرد منصفی که یک بار قطعنامه کنگره دهم کومه له در باره سازمان زحمتکشان را بخواند، قبل از اینکه به ماهیت سازمان زحمتکشان پی ببرد، متوجه میشود که رهبری کومه‌له را باید برای ارائه یک تصویر سطحی و مماشات جویانه از یک جریان باندسیاهی و دست ساز زیر سوال ببرد.

سوالات زیادی را رهبری کومه له باید در این رابطه جوابگو باشد، آنها حتما قبل از دست بردن به نوشتن چنین قطعنامه ای روی بند بند آن فکر کرده اند، به گمان خود لابد ضرورتی را تشخیص داده اند، مخاطبشان را حتما جدی گرفته‌اند، لابد میخواهند چیزی را محکوم کنند، یا آلترناتیوی را مطرح کنند، و خوب و بدی را در مقابل مردم بگذارند.

در شرایط ویژه و حساس بحران سیاسی در ایران و فروپاشی قریب الوقوع جمهوری اسلامی، حداقل انتظاری که از این قطعنامه میرفت، افشای ماهیت و عملکرد بغایت ناسیونالیستی، ارتجاعی و قومپرستی و ضدکمونیستی باند مهتدی ایلخانی بود. افشا و محکوم نمودن سناریو سیاه و ضدانسانی فدرالیزم آنان بود، افشا و محکومیت قلدر منشی و ضد آزادی خواهی آنها بود، افشای پروسه بند و بست با سران اتحادیه میهنی و دولت "نوپای" هریم در سلیمانیه برای ربودن نام کومه له بود، افشای اینکه در تحولات بشدت حساس کنونی ایران آنها در ظرفیتهای مخرب و فالانژیستی یک عده مسلح ضد انقلابی ظاهر شده‌اند. این قطعنامه نقد سوسیالیستی، نقد کارگر کمونیست، نقد انسان بسته آمده ازدنیای وارونه کنونی در باره یک جریان بشدت ناسیونالیست و قومپرست را نمایندگی نمیکند، قطعنامه ای بشدت ضعیف بی محتوا، توهم انگیز و غیر جانبدار و دفاعی است، قطعنامه ای افشا کننده، تیز و راهگشاه نیست.

از نظر این قطعنامه باند مهتدی: " از لحاظ ایدئولوژیکی دور شدن از برنامه و آرمان کمونیستی و از لحاظ سیاسی همنوایی با اصلاحات بورژوایی در ایران " شناخته میشود.

یکی از سوالات که رهبری کومه له باید جواب دهد، این است:

بکار بردن بیان "اصلاحات بورژوایی" یک توهم آشکار نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی است. کدام اصلاحات بورژوایی در ایران صورت گرفته و یا میخواهد بگیرد؟ کدام اصلاحات سیاسی و یا اقتصادی از آقای خاتمی انتظار دارید، آنها که حتا خود شکست خود را اعلام کرده اند. آقای خاتمی نماینده این "اصلاحات بورژوایی" به قول یکی از رفقای حزب کمونیست کارگری اجازه اتاق خواب خودش را هم ندارد او باید برای آزادی هوادارانش و بسته نشدن روزنامه هایش دست بدامن خامنه ای گردد. حکومت یک مشت آخوند دزد و جنایتکار که هر روز حکم دهها سنگسار و اعدام را در ملا عام امضا میکنند، چه ربطی به اصلاحات دارد؟ آخر دوستان عزیز اصلاحات حتی بورژوائی آن معنائی دارد، باید چیزی، قانونی، مناسباتی "اصلاح" شده باشد. بندی از قانون اساسی جمهوری اسلامی از جانب خاتمی حتی مورد سوال قرار گرفته است تا چه رسد به اصلاح آن؟ قانون کار اسلامی تغییراتی کرد؟ مگر در دوره ریاست همین خاتمی نبود که خارج شدن کارگران کارگاههای کوچک از همان قوانین بیمه موجود نظام اسلامی به تصویب رسید؟ چه اصراری دارید که برای سازمان زحمتکشان هویت غیر واقعی میسازید؟ چرا پروسه واقعی سرهم بندی کردن اینها را که شما مدارک و اسنادش را هم تصادفا در اختیار دارید، توضیح نمیدید؟ باور کنید "همنوائی با اصلاحات بورژوائی" بستر هویت سیاسی اینها نیست، همان نامه‌پراکنیها و "جعبه سیاه" و پادوئی امثال صلاح مهتدی و جلال طالبانی مامای واقعی این طفل شیرین است.

معتقد بودن به اینکه جریان مهتدی از برنامه و اهداف کمونیستی دور شده است، مماشات جویانه ترین و غیرواقعی‌ترین برخوردی است که به این جماعت میشود. یعنی تا قبل از انشعاب از کومه‌له و اعلام سازمان زحمتکشان، آنها از اهداف و سیاست کمونیستی دفاع میکردند؟ منظورتان قطعنامه مشهور عبدالله مهتدی در مقطع جنگ خلیج است و یا مقالات حباب کمونیسم کارگری است؟ آیا این مماشات جوئی نشانی از این نیست که خود شما هم در آن مواضع اهداف مشترکی را میدیدید؟

کسی که علنا یک سازمان نفرت علیه کمونیسم را اعلام کرده است، کسی که به تمام فعالین و بنیانگذاران و کادرهای کومه‌له کمونیست لعنت میفرستد، کسی که میکوشد افکار راسیستی و نژاد پرستانه(با معلمهایتان فارسی صحبت نکنید) را در جامعه ترویج و تبلیغ کند از کمونیزم "دور" شده است یا تصمیم گرفته است با کینه همه جریانات مشابه ضد کمونیست هر آنچه را که کمونیستها در کردستان بعنوان دستاوردهای عظیم در امر آزادیخواهی و برابری طلبی تثبیت کردند، به لجن بکشد؟

در قسمتی دیگر از قطعنامه میاید که "۰۰۰۰۰استفاده آنها از نام کومه له و ادعای اینکه گویا کومه له را از حزب کمونیست ایران در آورده اند نه تنها به لحاظ تشکیلاتی که به لحاظ اخلاقی هم نامشروع است. پیوستن مجدد جمع وسیعی از کادرها و اعضای قدیمی که در سالهای اخیر هر کدام بدلایلی از فعالیت تشکیلاتی کناره گرفته بودند و به صف تشکیلات کومه له باز گشتند، باز هم عدم مشروعیت و نادرستی ادعاهای جریان انشعابی را بیشتر بر ملا ساخت و امروز روشن است که نقشه ربودن نام کومه له و تغییر جهت سیاسی و استراتژی آن بطور قطع با شکست روبرو شده است۰"

عجب دلیل محکمی! سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بعد از گذشت دو سال از به یغما بردن نام سازمانش توسط باند مهتدی، امروز با پیوستن مجدد تعدادی از اعضای سابق خود، غیر مشروع بودن جماعت مهتدی را نتیجه میگیرد!! رهبری کومه له فعلی برای یک لحظه هم شده تصور کند که آقای مهتدی و ایلخانی زاده چنین بی پرنسیپی را نکرده بودند و نام دیگری بر خود میگذاشتند، آیا در این صورت احتیاجی به افشای ماهیت و جایگاه آنها، اهداف آنها و خوابهایی که در فردای فروپاشی جمهوری اسلامی برای مردم کردستان با آلترناتیو فدرالیسم‌شان دیده اند، نداشتند؟ ناسیونالیسم و فالانژیسم کردایه‌تی آنها مورد انتقاد نبود؟

و بالاخره مردم ایران، مردم کردستان، مردم تشنه رفاه و زندگی با آرامش، مردمی با سابقه مبارزاتی بیش از دو دهه که دنیا را بیشتر از دایره اردوگاه کومه‌له فعلی میبینند، مردمی که بر صفحه تلویزیونهایشان شاهد جنگ قومپرستان و فرقه های مسلح کپی باند مهتدی در یوگسلاوی و افغانستان و چچن و رواندا هستند، پاسخ جدی و مسئولانه میخواهند. مردم میخواهند بدانند نقش کومه‌له فعلی در افشا و رسوا کردن و منزوی کردن دارو دسته‌ای که خواب دایر کردن بساط خود را بر بستر یک جامعه تهی شده از مدنیت و در نتیجه یک پروسه خونین پاکسازی قومی تحت نام کومه‌له دیده‌اند، چیست. امیدوارم که راه در پیش گرفتن یک سیاست چپ، رادیکال و شجاع در برابر ناسیونالیسم و کردایه‌تی هنوز برای رهبری کومه‌له فعلی کور نشده باشد.

۳-سپتامبر ۲۰۰۲

***

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

فشرده چند خبر

پاوه

کودک ٦ ساله مورد تجاوز ملای روستا قرار گرفت

در هفته گذشته در روستای دوریسان در یک کیلومتری شهر پاوه ملا مرتجع روستا در کمال وحشیگری به پسر بچه‌ای ٦ ساله تجاوز میکند و در همانجا او را رها میکند. مردم بچه را پیدا و او را به بیمارستان پاوه منتقل میکنند که در اثر جراحات وارده قسمت زیادی از روده‌اش را می‌برند و تا کنون در بیمارستان بستری است.

سردشت:

دختر ۱۴ ساله حلق آویز شد

روز یکشنبه ۱۰ شهریور (۱ سپتامبر۲۰۰۲) دختری ۱۴ ساله به اسم بلقیس عزیزی حلق آویز میشود. خانواده‌اش گفته‌اند که بلقیس خودش دست به چنین کاری زده است.

_ شلاق زدن چند نفر به جرم رابطه جنسی در سردشت

حدود یک هفته پیش زنی به اسم لیلا ظریفکار به جرم رابطه جنسی غیر اسلامی دستگیر میشود. لیلا را به ۹٦ ضربه شلاق محکوم میکنند. سرانجام این عمل وحشیانه را در پادگان سردشت اجرامیکنند. لیلا تا دریافت این خبر بدلیل جراحات وارده در بیمارستان سردشت بستری بوده است. بدنبال این ماجرا ۸ مرد را هم به جرم اینکه با لیلا رابطه داشته‌اند دستگیر و تا کنون ۴ نفر را در پادگان سردشت هر کدام ۹٦ ضربه شلاق زده‌اند.

کامیاران:

حدود ۳ هفته پیش در کامیاران مردی همسر و ۲ بچه خود را کشت و سرانجام با چاقو تلاش کرد خود را هم بکشد.

ما ضمن تاسف عمیق خود از این تراژدی، به نزدیکان و دوستان قربانیان این واقعه تسلیت میگوییم.

ایسکرا

۱۲۴

کارگران جهان متحد شوید!

۲۲ شهریور ۸۱، ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۲

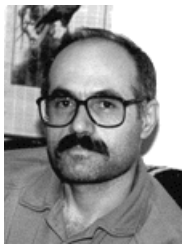
Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری اثر منصور حکمت را بخوانید!

سندیکای خبازان سنندج و مبارزات اخیر



مظفر محمدی

خبازان سنندج را میتوان اولا" متاثر از مبارزه و اعتصابات و اعتراضات رو به رشد در جنبش کارگری ایران دانست و دوم اینکه مبارزه اتحادیه خبازان شهر سقز برای خواستهای برحقشان و موفقیتهایی در پس راندن تعرض ضد کارگری و بخصوص کسب اعتبار تشکل و شخصیتهای این اتحادیه در ابعاد سراسری در ایران و حتی در سطح بین المللی به خاطر دخالت پیگیرانه حزب کمونیست کارگری ایران و جلب پشتیبانی جهانی برای مبارزات و رهبریشان، محرک دیگری در به میدان آمدن اتحادیه خبازان سنندج برای احقاق حقوق کارگریشان است. از طرف دیگر این نشان میدهد که نفس یک نوع تشکل علیرغم کاستیهای آن کمکی است به کارگران روی آوردن اتحادیه خبازان سنندج به مبارزه برای تغییر شرایط کمرشکن کار و ساعات کار طولانی و دستمزد کم، میتواند مورد استقبال بخشهای مختلف کارگری قرار گیرد و موجب همبستگی بیشتر در میان کارگران گردد. این حرکت اتحادیه تا در زیر چتر آن به میدان بیایند و خواستهایشان را پی بگیرند. با نگاهی به تاریخچه این اتحادیه ها متوجه میشویم که در طول تاریخ عمرشان هر وقت اتحادیه ابزار مبارزه شده است منشأ اتحاد و حرکت کارگری گشته و هر کجا و به هر دلیلی از آن دور شده و نسبت به شرایط کار و زندگی کارگران بی تفاوتی نشان داده بود، و نبودش برای کارگران علی‌السویه، و کارگران نتوانسته اند به آن دل خوش کنند.

سندیکاهای کارگران خباز در شهرهای کردستان از قدیمی ترین تشکلهای کارگران است. این سندیکاها از سالهای ۱۳۴۴ به بعد تاکنون وجود داشته است و در کنار بخشهای دیگر کارگران مانند خیاطان، کارگران گرمابها، بیکاران، کارگران خوراکپزیها، شهرداریها، کارگران فصلی و پروژه‌ای، کارگران صنعتکار کارگاههای کوچک و شوراهای کارگران نساجی و غیره به حیات خود ادامه داده اند.

این اتحادیه‌ها بخصوص در میان خبازان و خیاطان از دیر باز و همواره از یک سری محدویت و کمبودها رنج برده اند که از جمله آنها، دخالت صاحب کاران و دولت و اداره کار در کار وبار اتحادیه (از آغاز و تا مدتها تشکل مشترک صاحب کارها و کارگران بوده اند)، قانونگرایی و چرخیدن در چهارچوب قوانین و اداره کار رژیم، تبدیل شدن بعضی از رهبران اتحادیه به نمایندگان مادام‌العمر و عدم دخالت روزمره و دائمی کارگران از طریق مجامع عمومی‌شان و بالاخره به اینها کم تجربگی و نداشتن مقررات و سنت کار اتحادیه‌ای را میتوان

صفحه ۲

سازمان زحمتکشان عقربه‌های ساعت خود را با زمان جمهوری اسلامی تنظیم میکند!



عبدالله شریفی

طی دو هفته اخیر یک سلسله اخبار و رویداد را راجع به کردستان شاهد بودیم، نگاهی به این اخبار به وضوح از پیوند و رابطه درونی به هم پیوسته، در متن یک موضوع پرده بر میدارد که در عین حال به چند پرده متوالی از یک نمایش مضحک شبیه است. این اخبار چنین است:

ـ گویا پاسداری که مسئولیت درجه چندم دم مرز ایران و عراق در مرز کردستان را به عهده دارد به حزب دمکرات پیغام داده است که میخواهند با حزب دمکرات کردستان ایران و "کومه له" مذاکره کنند....

ـ رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران رژیم اسلامی ایران در سفرش به سنندج از تعهد تعطیل کردن فعالیت نظامی حزب دمکرات و کومه له سخن گفت.....

ـ مرکز اولوف پالمه و جریان انترناسیونال سوسیالیست که جریاناتی جانبی از سوسیال دمکراسی هستند، در استکهلم سمیناری دربسته تحت عنوان " راه حلهای مساله کرد" با شرکت احزاب ناسیونالیست کرد ایران، عراق و ترکیه برگزار کردند.

ـ جلال طالبانی از یار و دوست خود رحیم صفوی گلایه آمیز اظهار داشت که من باعث امنیت در منطقه بوده‌ام از طریق فعالیت "پر افتخار" من بوده که حزب دمکرات و کومه له فعالیت نظامیشان را تعطیل کرده اند و از اینکه دوستش یعنی صفوی از این تامین امنیت

صفحه ۳

نام مهم است!



در حاشیه سخنرانی ابراهیم علیزاده در شهر استکهلم

صفحه ۳

پیام به مردم آزادیخواه کردستان!

رحمان حسین زاده

صفحه ٤

اعتراض کوبنده و مشترک مردم شهرهای مهاباد و سردشت علیه جمهوری اسلامی

صفحه ٤

بیاد فواد مصطفی سلطانی!

صفحه ۳

خبری از مریوان:

مقاومت مردم در برابر حمله مزدوران رژیم به دستفروشان

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سازمان زحمتکشان...

ناسپاسی کرده است اظهار نگرانی کرد....

ـ بها ادب عضو پارلمان اسلامی از دولت خاتمی خواستار رسیدگی و حل مسله کرد شد...

این اخبار چند پرده یک خیمه شب بازی است که نویسنده این سناریو، کارگردان و بازیگران آن شناخته شده اند، در عین حال هدف نیز مشخص است. در این نمایش داستان اختیاری است، شخصیتها اختیاری هستند، ربطی که به مطالبات مردم کردستان و اوضاع سیاسی رژیم اسلامی در مورد دارد را باید در هدف از این نمایش جستجو کرد. این پروژه ای از مجموعه پروژه های جمهوری اسلامی در کردستان میباشد. یا به عبارت دیگر "مجاهدتی" دیگر از جناح به اصطلاح اصلاح طلب اسلامی در کردستان است که قرار است مردم را فریب دهد و به خانه بفرستد. اینکه دوم خرداد و خویشاوندان پراکنده و درهم شکسته این طیف در زیر بیرقهای به زمین افتاده " خروج از حاکمیت" و " ماندن فعال" سرگردان روضه شکست خود را با بانک رسا شیون میکنند، چگونه است در کردستان این چنین به"طهور" میرسند؟! بازیگران این نمایش جا بجا نشده اند، اینها تاکنون به فعالیت بیدریغ تحت عنوان "جنبش فرهنگی نوین" به اشاعه خرافات و عقب ماندگیهای اسلامی ـ کردی مشغول بوده اند. باند مهتدی آروزهایشان را در رشد این خطوط و دولتمداران اسلامی "اصلاح طلب"که از کشتار مردم کردستان "پشیمان" شده اند و حال خیر مردم کرد را میخواهند،گره داده اند. و هر گونه آزادیخواهی و مدرنیسم را با دشمنی جواب میدهند و عقب مانده ترین تعصبات ناسیونالیستی را به رژه میطلبند. اینکه رژیم اسلامی با هر شکل و جناح که باشد نه اصلاح پذیر است و نه باید بماند، به آگاهی عمومی جامعه تبدیل شده است. مردم ایران در مقیاس میلیونی خواهان خلاصی از شر کل این نظام هستند. مبارزارت کارگران، جوانان، زنان، دانشجو و معلم و کل مردم آزادیخواه به کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نخواهند داد. پیش کشیدن مسله مذاکره با جمهوری اسلامی در چنین موازنه ای که مردم در مقابل نظام اسلامی بوجود آورده است، حتی برای بها ادب و همقطارانش که برای صدرور اجازه روزنامه فرماندهان کشتار مردم کردستان در سالهای ۵۸ ـ ۶۸ ، هنوز در کریدورهای "دادگا های" اسلامی پرسه میزنند، چندان جدی نیست. تا آنجایی که به حزب دمکرات کردستان بر میگردد ، مذاکره پنهانی و بدور از چشم مردم برای شریک شدن در حاکمیت همیشه در صدر سیاستهای روزشان میباشد، رهبرانشان قربانی این نوع سیاست شدند، مردم که پیشکش به قول خودشان حتی اعضا مرکزیتشان هم از ماجرا مطلع نبودند! اکنون بعد از گذشت چندین سال هنوز مردم از طریق رسانه های آلمان و غرب رشته اطلاعات آن جریان را دریافت میکنند. اما با این وجود هم، حزب دمکرات، با یک جریان باند سیاهی فرق دارد ، پیغام و پسغام ماموران درجه چندم اداره اطلاعات سپاه پاسداران را عرصه مرگ و زندگی نمیکند. در حسرت پیغام از بالا ترجیح میدهد محتاط بنیشیند. ولی جریان منشعب از کومه له موسوم به سازمان زحمتکشان از جنس دیگری است. باند سیاهی است که ساخته شدند تا در چنین روزگاری به خالقین خود خدمت کنند. ما دو سال قبل به مردم هشدار دادیم گفتیم که اینها ظرفیت تبدیل شدن به ابزار پروژهای ضد مردمی را دارند. گفتیم در مقابل آزادیخواهی مردم میتوانند آلت دست هر کسی شوند. ما گفتیم که این جریان پایه مادی ندارد نمیتواند اجتماعی شود و فدرالیزمشان هم در بین مردم جایی ندارد،حال بعد از دوسال تازه گوشه ای از ظرفیتهای که در صورت امکان به بازی وادارشوند را به مردم نشان داده اند. انتخاب عبدالله مهتدی در نقش دبیر اول کومه که در این نمایش ، امری آگاهانه است، طرحی فکرشده است. رادیو های نوع پژواک و بی بی سی و آمریکا میدانند اگر قرار باشد راجع به کومه له سوالی شود، کومه له سازمانی است که قانونا مشروعیت خود را دارد و نام و نشان و آدرش را هم حتما میدانند. اگر چه، رهبران کومه له اشتهای دفاع از خود را ندارند و ۱۲ سال متوهم و سردر گم سرشان در بین دستانشان به امید رد کردن این موج و در انتظار موج جدید بسر میبرند، و مخصوصا دو سال اخیر در مقابل دزدی و غارت اسم و رسم کومه له سست و ناتوان نشستند و در مقابل افشاگری کادرهای حزب ما در این مورد ناخرسندانه از چپ روی افراطی علیه "برادران منشعب که دچار اشتباه شده اند..." موضوع میگرفتند ما همان روز ها گفتیم دزدی و غارت اسم کومه له اتفاقا برای خدمت به چنین پروژه هایی میباشد، این دو سال و سالهای آینده صحت نظرات رفیق عزیزمان رفیق منصور حکمت را در این رابطه که در انجمن مارکس در لندن ارائه داد ، نشان داد و خواهد

سندیکای خبازان سنندج و مبارزات اخیر

اضافه کرد.

با وجود این، همین سندیکاها در شرایط معینی از قبیل مقطع انقلاب ۵۷ و سالهای بعد از آن کارهایی کرده اند. از جمله:

تشکیل هیئتهای حل اختلاف و رسیدگی به شکایات کارگران علیه کارفرما و دفاع از کارگران در دادگاه، آشنا کردن کارگران به حقوق و مسایل رفاهیشان، برپا کردن مراسمهای ماه مه بخصوص از سالهای ۱۳۶۰ به بعد، ایجاد روحیه همبستگی کارگری، مراجعه به کارگران بیکار برای اسم نویسی و نوبت استخدام، تحمیل پارهای خواستها به کارفرما، تشکیل کلاسهای سوادآموزی، تشکیل صندوقهای همبستگی مالی، تشکیل تیم های ورزشی فعال، بعضی بیمه کردن ها ، و در مواردی آموزش اخلاق کارگری در محیط کار و در خانواده و در برخورد به زنان از طریق کارگران کمونیست و پیشرو...

بعد از یک دوره طولانی، تنها روی آوری به مبارزه آشکار و علنی و جدی و رو در رو با کارفرما و دولت و اداره کار و قوانین ضد کارگریشان میتوانست و میتواند این بخش کارگران و تشکلهایشان را بار دیگر به صحنه بکشاند و هویت و شخصیت کارگری و اجتماعی و اعتبار و حرمت شان را به آنها برگرداند. و این پروسه ای است که بار دیگر آغاز شده است و مبارزات دوره اخیر سندیکای خبازان سقز به همت کارگران پیشرو و رهبران دلسوز خود نقطه شروع دوره تجدید حیات این بخش از جنبش کارگری است.

باید دست کارگران خباز سقز و سنندج و سندیکا و رهبرانشان را به خاطر آغاز دور جدید مبارزه برای احقاق حقوق کارگری و انسانیشان فشرد. تجربه مبارزه دوره اخیر سندیکای خبازان سقز بار دیگر نشان داد که کارگران در جامعه دارای وزن و اعتبار مهمی هستند و اگر به میدان بیایند نه تنها فشارشان بر رژیم و کارفرماها چنان سنگین است که میتواند آنها را به عقب نشینی وادار سازد ، و کارگران را به کسب حقوق اقتصادی و رفاهیشان نزدیک کند، بلکه میتواند جو مبارزاتی جامعه را تقویت کند. مردم به مبارزه کارگران سمپاتی جدی نشان میدهند و به آن امید می بندند. رهبران کارگری خیلی سریع میتوانند به رهبران و شخصیتهای با اهمیت و الگو در جنبش سراسری برای آزادی و برابری تبدیل شوند. هر حرکت و اعتراض کارگری علاوه بر ماهیت ضدسرمایهداری اش در اوضاع و احوال سیاسی ایران کارکرد سیاسی پیدا میکند. این مبارزات در ادامه رو به رشد خویش نمیتواند در برابر مسایل سیاسی حاد جامعه سکوت کند، و طبقه کارگر را در رأس جنبشهای اجتماعی برای آزادی، از جمله آزادی زندانیان سیاسی، علیه دستگیریها و تعرض به حقوق فردی و انسانی زنان و جوانان و علیه استبداد و زورگویی و شکنجه و اعدام و .... قرار میدهد.

نسل جدید کارگران شاغل و بیکار در کردستان را، مانند سراسر ایران، اکثرا جوانان تحصیکرده تشکیل میدهند که اساسا به حقوق کارگری و آزادی، حقوق فردی، مدنی و اجتماعی همه ساکنان کشور حداقل با معیار کشورهای اروپایی واقفند و به کمتر از آن رضایت نمیدهند. پیشروی در این زمینه برای هر صنف کارگری از جمله خبازان، خیاطان، کارگران کارگاههای صنعتی، کارگران کارخانه ها و بیکاران و کارگران ادارات دولتی و بیمارستانها و غیره، همگی در گرو تشکل و اتحاد آنها است.

اعتراض و نارضایتی و مبارزه جزء جدانشدنی زندگی کارگر است. آنچه طبقه کارگر کم دارد تشکل و اتحادکارگری است. سنت تشکیلاتی مبارزه است. کارگر تا زمانی که از این ابزار اساسی مبارزه محروم است پیروزیش کمتر است. هر کارگری با پوست و گوشت خود آن را لمس میکند و هر روزه میگوید ما یکی نیستیم، متحد نیستیم. ..

دخالت اکثریت کارگران در سرنوشت خویش، گرد هم آمدن و تصمیم مشترک گرفتن، سنت کردن این جمع شدنها، و مجمع عمومی پایدار، آن ابزار اصلی کارگران برای مبارزه و اتحادشان است و تنها این اجتماع و اتحاد کارگری است که پیروزی کارگران در پس زدن کارفرما و دولتشان را تضمین میکند.

آیین نامه ها و مقررات و مکانیزمی که سندیکا را به مجمع عمومی کارگران و دخالت عمومی در تصمیم گیری ملزم کند، سندیکاهای کارگری موجود را از رکود و مانع چندین ساله نجات میدهد. کارگران باید با اتکا به دخالت وسیع و دایمی در سرنوشتشان، به تصمیم گیری جمعی، به انتخاب نماینده وقابل عزل و نصب بودن، هر وقت کارگران بخواهند، و به تشکیل مجامع عمومی منظم و کنترل کارها و اعمال فشار جمعی بر دشمنان خود از طریق تهدید به اعتصاب و تحصن و انجام آن در صورت لزوم، آنها را به عقب نشینی واداشته و حقوق فوری خود از جمله، افزایش دستمزدها، بیمه بیکاری و قانون کاری که آنها را از بی حقوقی محض نجات دهد.... به دست آورند.

حزب کمونیست کارگری ایران همچنانکه در حمایت مبارزات کارگران نفت ایران و پشتیبانی بیدریغ از مبارزه سندیکای خبازان سقز و رهبرانش، و رساندن صدای کارگران به طبقه بزرگ کارگر در جهان و بوجود آوردن همبستگی کارگری، نشان داد، در هر قدم مبارزه کارگران حضور دارد. کارگران خباز سنندج و سندیکای آنها در مبارزهشان از پشتیبانی کامل حزب ما برخوردار هستند. ما همچنین کلیه کارگران در کردستان و سراسر ایران را فرا می خوانیم که از مبارزات همدیگر پشتیبانی کنند و جنبشی سراسری را حول خواستهاس مشترک کارگری که افزایش فوری دستمزدها به نسبت تورم، تقلیل ساعات کار، بیمه بیکاری و خواست یک قانون کار کارگری است، به پیش ببرند. جنبش سراسری کارگری، به همراه جنبش عظیم آزادیخواهانه در ایران، رژیم مذهبی، ضد کارگر، ضد زن و ضد هرگونه آزادی و حرمت انسانی را به زانو درآورده و سرنگونیش را تسریع میکند.

۱۰ شهریورماه ۱۳۸۱

***

نام مهم است!

حسین مرادبیگی(حمه‌سور)

ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه‌له در سخنرانی خود، روز شنبه گذشته ۱۶ شهریور ماه در شهر استکهلم پایتخت سوئد، در مورد اختلافشان با سازمان زحمتکشان گفته است هم اکنون مشخص است که مسئله اسم نیست که با کدام پسوند فعالیت میکنند حتی مسئله شعار فدرالیسم هم نیست چون ما هر استراتژی هم برای مسئله کرد داشته باشیم بنا به شرایط شاید در مقاطعی فدرالیسم را که بتواند در مقابل دیکتاتوری عریانی فرجه‌ای ایجاد کند آن را بپذیریم. مسئله اینست این دوستان با وسوسه دیالوگ نا آگاهانه به دام پروژه رژیم افتاده‌اند. (نقل به معنی)

این اظهار نظر چیزی جز تداوم خوشخیالی سیاسی ابراهیم علیزاده نیست. برخلاف نظر ابراهیم علیزاده در اینمورد موضوع نام مهم است بویژه وقتی پای سرمایه سیاسی سازمانی به این نام در میان باشد. عبداله مهتدی و شرکاء در درجه اول نام کومه‌له را میخواستند. اینها در نوشته خود "در باره دوره جدید فعالیت تحت نام کومه‌له" صریحا گفتند که هدفشان " استفاده از سرمایه سیاسی ای است که تحت این نام فراهم شده است". استفاده از سرمایه سیاسی کومه‌له باتوجه به دخالت حزب کمونیست کارگری برایشان ممکن نبود، به این جهت برای ربودن نام کومه‌له هجوم آوردند. اگر نام کومه‌له نبود، عبداله مهتدی و عمر ایلخانی زاده چطور میتوانستند ادعای لیست جانباختگان را بکنند و آنان را وثیقه آرمان سیاسی ای بنامند که این جانباختگان در مقابل آن ایستادند و جان باختند. چطور میتوانستند به اهداف آنان، به خاطرات آنان تعرض کنند، چهره و عقاید آنان را رتوش کنند و از آن برای خود سرمایه بسازند. اینها به نام کومه‌له هجوم بردند که از آن برای حضور رساندن در مجامع و مراجع و هیئتها، در تلاش برای راه انداختن هیستری ضد کمونیستی و ضد چپ در کردستان استفاده کنند. این را که خود ابراهیم علیزاده نیز شاهدند.

به دست گرفتن شعار فدرالیسم هم همینطور. شعار فدرالیسم از طرف اینها طرحی است برای رجوع کردن به خون، نامی است برای رجوع کردن به قومیت و شکل دادن به یک صف ارتجاعی براساس خون و قومیت. نامی است برای دامن زدن به عرق قومی و پرچم سیاهی است برای راه انداختن پاکسازیهای قومی در آینده که اینها فکر میکنند با دریافت چند اسلحه از دولتها و نیروهای ارتجاعی منطقه میتوانند با توسل به آن برای مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیستها و مردم کردستان ایجاد مزاحمت کنند. اینها که الفبای سیاست است!

استفاده از نام کومه‌له را این جماعت در درجه اول مرهون خوشخیالی سیاسی شخص شما و سازمانتان هستند. خودداری شما از دست بردن به یک مبارزه سیاسی جدی بمنظور جلوگیری از استفاده از نام کومه‌له و ترسیم اختلاف سیاسی روشن با این جماعت، ظاهرا فصل مشترک جنبشی این را اجازه نمی دهد، سازمان زحمتکشان را در ادامه استفاده از نام کومه‌له آزاد گذاشته است. چوب این سیاست را خود شما دارید میخورید. هویت تراشی شما برای سازمان زحمتکشان، "دیالوگ با رژیم"، کلاه گشادی است که دارید سر خودتان میگذارید.

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲

***

سازمان زحمتکشان...

داد. رهبران کومه له متاسفانه چرتشان پاره نشد. اکنون باید به مردم جواب بدهند که تعطیل کردن فعالیت نظامی بخاطر امنیت مردم کردستان عراق را به خود تحمیل کرده اند ولی معلوم نمیکنند چرا به خاطر امنیت و آسایش مردم کردستان عراق مجاز هستند در مقابل سیاستهای زن کشی و ضد آزادی و کمونیست کشی و تحمیل فقر و بی آیندگی مردم در مقابل احزاب ناسیونالیست عشایر کرد، دهن بسته باشند؟! امیدوارم که رهبری کومه له درس گرفته باشد، و حداقل در دفاع از مشروعیت خود تحت نام کومه له نه تنها در مقابل باند مهتدی بلکه در برابر کل پروژه اسلامی این غارت نام بایستد.

جریان باند مهتدی که امروز عقربه های ساعت خود را با زمان جمهوری اسلامی تنظیم میکنند در فردای وخیمتر شدن اوضاع جمهوری اسلامی آماده ایفای نقش در پتانسیلهای ضد آزادی با وسعت بیشتر خواهد شد. افشا و طرد این باند سیاه و جریانات از این نوع وظیفه کارگران کمونیست و تمام آزادیخواهان است. مردم کردستان جوابشان به این نوع دسیسه ها همان است که چند روز قبل در مهاباد و سردشت علیه نظام اسلامی به نمایش گذاشتند.

حزب کمونیست کارگری ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و برقراری جامعه ای آزاد و برابر و مرفه مصممانه و بی وقفه تلاش میکند برای برچیدن این نظام پر نکبت جهل و فلاکت و برپایی نظامی آزاد و برابر بایست به حزب کمونیست کارگری پیوست.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲

***

خبری از مریوان

مقاومت مردم در برابر حمله مزدوران رژیم به دستفروشان

هفته قبل مامورین شهرداری مریوان به دستفروشانی که برای امرار معاش خود در کنار خیابان های شهر از چهار راه اصلی تا میدان شبرنگ هر کدام مقدار میوه و سبزی و... روی چرخ هایی گذاشته بودند حمله کرده که با مقاومت این دستفروشان روبرو گشته و با مامورین شهرداری درگیر می شوند. مامورین مزدور شهرداری از نیروهای انتظامی کمک خواسته و چند واحد نیروهای انتظامی برای سرکوب دستفروشان و جمع کردن بساط شان وارد عمل می شوند. مردم شهر به کمک دستفروشان می روند وبا درگیر شدن با مامورین انتظامی و شهرداری به زدوخورد می پردازند. مزدوران رژیم از ترس گسترش اعتراضات فرار را بر قرار ترجیح داده و مردم با پرتاب کردن سنگ به ماشین های شان آنها را فراری میدهند و با دادن شعار علیه مزدوران و سوت زدن و هورا کشیدن آنها را دنبال کرده اند. بعد از این مقاومت دسته جمعی، دستفروشان به کار خود ادامه داده و مزدوران جرات ندارند به آنها چیزی بگویند.❑

بیاد فواد مصطفی سلطانی

نسان نودینیان

اولین بار رفیق فواد مصطفی سلطانی را در محل کارش همراه رفیق جانباخته عطا رستمی در قرارگاه نیروی برق مریوان ملاقات کردم. فواد مهندس برق بود. ودر این رشته تحصیلات دانشگاهی را تمام کرده بود. این ملاقات قبل از دستگیریش بود. ملاقات اول و کوتاه مدتی بود. با آزادی او از زندان همراه سایر زندانیان سیاسی بار دیگر در منزل پدرش در مراسم شادی بمناسبت آزادیش در روستای آلمانه مجددا فواد را دیدم. ملاقات کاملا کوتاهی بود. جمعیت زیادی از مردم و روشنفکران در این مراسم بودند. بهار آزادی نزدیک بود و همه ما و آن جمعیت وسیع که اکثریت آنها را روشنفکران چپ شکل میدادند درگیر در امور روزانه و هدایت امر پیشبرد و وظایف انقلاب و قیام بودیم. منظره‌ها بشدت عوض میشدند و آدمها سریع و در یک فضای سیاسی و مبارزاتی و خیابانی با هم دیدار میکردند. بعد از مدتی مجددا در یکی از خیابانهای شهر مریوان فواد را دیدم. یکی از برادرانش در مورد ما توضیحاتی برایش داد و این مبنای آشنایی و شروع فعالیت سیاسی مشترک ما شد. ما دو گروه و محفل جدا از هم بودیم. اما فضای سیاسی و مبارزات خیابانی و سرنوشت مبارزات انقلابی در آندوره مرزهای همکاری را به هم نزدیک کرده بود. بعد از مدتی مشترکا در کار امور سازماندهی جنبش مسلحانه و مقاومت شهری در کنار هم بودیم. و کار مشترک سیاسی و تشکیلاتی را شروع کردیم. هر چند متاسفانه کوتاه بود. و بعد از چند ماه فواد را از ما گرفتند. و او در یک مقاومت مسلحانه با رفیق جان باخته طهمورس اکبری، در ۱۱ شهریور سال ۱۳۵۸ جان باختند.

در سال ۵۷ و قبل و بعد از قیام، جامعه و شهرها دستخوش تغییرات انقلابی بودند. مهر دخالتگری انقلابی در دست روشنفکران و کادرهای کمونیست بود و همه میتوانستند از این موقعیت استفاده کنند. فواد به ایندسته از کمونیستها تعلق داشت. و به نسلی که دخالتگری و زدن مهر روش انقلابی و ردایکال را نمایندگی میکردند. فواد در کنار و همراه دهها نفر از ما انقلابیون کمونیست بود. فواد با آن تاریخ بود. او در سازماندهی و راه انداختن جنبش مسلحانه علیه مرتجعین محلی، در سازماندهی جنبش مقاومت شهر مریوان و سازماندهی ارگانهای حاکمیت توده‌ای نقش برجسته و قابل توجهی داشت. تاریخ سیاسی ایران و مقدرات جنبش کمونیستی مقاطع و مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است. دوره‌ای که فواد در آن زندگی و مبارزه کرد مربوط به مراحلی از این تاریخ است. محدودیتهای تاریخی در دوران مبارزه فواد هیچ کسی را موجه نمیکند که او را با گرایشات متعصبانه و قوم پرستانه همخوان تصویر کند. سازمان زحمتکشان که با آویزان کردن خود به فواد تلاش میکند فراخوان ارتجاعی خود برای پاکسازی "غیرکردها" را از میراثهای فواد قلمداد کند، موهن‌ترین بی حرمتیها را در حق این انسان مبارز و مدافع امر برابری مردم زحمتکش روا داشته است.❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

پیام به مردم آزادیخواه کردستان

جنایات اتفاق افتاده توسط جمهوری اسلامی در شهرهای مهاباد و سردشت لازمست پاسخ شایسته خود را از جانب شما مردم مبارز شهرهای کردستان بگیرد. شرایط سیاسی کنونی، گسترش هر روزه فضای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در سراسر ایران و موقعیت مساعدی که به نفع مبارزه ما مردم به وجود آمده است، ایجاب میکنند، که اجازه ندهیم رژیم جمهوری اسلامی به جنایاتش ادامه دهد. یک هفته آینده میتواند فرصتی باشد که با اتکا به تجارب تاکنونی و با ابتکارات مختلف و در هر شکلی که میتوانیم، با اعتراض و مبارزه دیروز شهرهای مهاباد و سردشت اعلام همبستگی کنیم. میتوانیم در حمایت از خواست آزادی فوری دستگیر شدگان دیروز در مهاباد و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و کوتاه شدن دست جنایتکاران اسلامی از سر مردم حرکت اعتراضی گسترده‌ای را در همه شهرهای کردستان سازمان دهیم. برپایی اقدامات اعتراضی در هر شهر، رفتن به عیادت زخمیهای وقایع اخیر در شهر مهاباد و سردشت، سرزدن به خانواده و بستگان قربانیان جنایات اخیر، آتش روشن کردن بر بلندیهای اطراف به نشانه حمایت از این مبارزات میتواند مواردی از اقدامات موثر و هماهنگی باشد که به دست بگیریم.

مردم مبارز شهرهای کردستان و همه فعالین و پیشروان مبارزات مردم و فعالین و دوستداران کمونیسم کارگری را به گسترش اقدامات مبارزاتی در اعتراض به جنایات اخیر جمهوری اسلامی در مهاباد و سردشت فرا میخوانم. بدیهی است گسترش این مبارزه با حمایت مردم معترض در سراسر ایران روبرو خواهد شد.

در پایان از طرف حزب کمونیست کارگری و تشکیلات کردستان حزب با خانواده و بستگان قربانیان جنایات اخیر ابراز همدردی میکنم و به مردم مبارز شهرهای مهاباد و سردشت به مناسبت اعتراض کوبنده و قاطع دیروز درود میفرستم.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ شهریور ۱۳۸۱
(۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲)

اعتراض کوبنده و مشترک مردم شهرهای مهاباد و سردشت علیه جمهوری اسلامی

اعتراض کوبنده و مشترک مردم شهرهای مهاباد و سردشت در شهر مهاباد علیه جمهوری اسلامی

بنا به اطلاعیه کمیته کردستان حزب و گزارش فعالین حزب کمونیست کارگری از شهر مهاباد، روز سه شنبه ۱۹ شهریور این شهر شاهد اعتراضات گسترده مردم سردشت و مهاباد بوده است. در زیر خلاصه‌ای از این وقایع را مطالعه میکنید.

روز دوشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۱ (۹ آگوست ۲۰۰۲) در نزدیکی "کاولان" مزدوران رژیم به ماشین حامل بار کسانی که در شهرهای مرزی ایران و عراق به کسب و کار مشغولند، تیراندازی میکنند و ۳ نفر را فورا اعدام میکنند. ۲ نفر هم زخمی میشوند. اسامی کشته شدگان عبارتند از علی و ابراهیم که هر دو برادرند و اهل روستای "وسوکل" سردشت و غفور که اهل شهر سردشت است یک نفر از زخمی‌ها ارسلان نام دارد. مزدوران رژیم تمام اموال آنها را به غارت میبرند. مقامات رژیم وقتی از هویت قربانیان این واقعه مطلع میشوند و میدانند که آنها مقیم سردشت هستند، از ترس اعتراض مردم این شهر، جنازه ها را به مهاباد میبرند و شایع میکنند که آنها زخمی بوده و در راه جانشان را از دست داده‌اند. خبر این جنایت فوری در مهاباد پیچید و مردم در همه جا از آن صحبت میکردند. در سردشت نیز فوری مردم از ماجرا و جنایت و توطئه رژیم باخبر شدند. روز ۱۹ شهریور تعداد زیادی از مردم سردشت با ۲۰ تا ۳۰ ماشین برای اعتراض به این جنایت به مهاباد آمدند و درمیدان جامی تجمع کردند. ساعت حدود ۱۰ تا ۱۰ و نیم صبح بود و مردم شهر مهاباد نیز دسته دسته به آنها پیوستند. تظاهرات مردم معترض از میدان "جامی" شروع و به طرف پل "یرغو" و از آنجا به طرف میدان آزادی و شهرداری واقع در خیابان طالقانی راه افتاد. مردم خشمگین بیشتر و بیشتر میشدند و یکصدا شعار میدادند، "مرگ بر جنایتکار". نیروهای رژیم نیز مرتب افزایش می‌یافت و به مردم حمله کردند. در خیابان طالقانی مردم به دادگاه انقلاب حمله کرده و شیشه‌های آن را در هم شکستند و بدنبال شیشه‌های بانکهای سپاه و ملی را هم پایین آوردند. به یکی از مراکز شهربانی شهر هم حمله میشود. مردم مغازه‌های خود را در اعتراض به رژیم بستند. نیروهای ضد شورش رژیم از میانداب به کمک مزدورانشان در مهاباد شتافتند و برای متفرق کردن مردم تیراندازی هوایی میکردند. در این ماجرا حدود ۲۰ نفر از مردم بر اثر حمله مزدوران زخمی شدند و تعداد زیادی هم دستگیر شدند. آخرین اخبار حاکی از آن است در زدو خورد بین مردم و نیروهای رژیم و در اثر تیراندازی مزدوران رژیم و عکس‌العمل متقابل مردم چند نفر از هر دو طرف کشته‌شده‌اند در این رابطه آمار مختلف ارائه شده و جمهوری اسلامی مانع پخش خبر دقیق در اینمورد است. در سطح شهر این خبر پخش است که ۷ جنازه در سردخانه بیمارستان شهر وجود دارد و مامورین جمهوری اسلامی از شناسایی آنهاتوسط مردم جلوگیری میکنند. حرکت اعتراضی سه شنبه تا حدود ساعت ۱۲ ظهر ادامه داشت و البته تا غروب دکان و بازار تعطیل بود. فضای شهر در مهاباد و همچنین سردشت حالت التهاب را دارد و مردم بسیار خشمگین هستند.

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تعرض مردم علیه سرکوبگران جمهوری اسلامی ادامه دارد

مهاباد:

قبلا اخبار تظاهرات مردم مبارز شهرهای مهاباد و سردشت در روزسه شنبه ۱۹ شهریور علیه جمهوری اسلامی را به اطلاع رساندیم. بدنبال و تا امروز هم در شهر مهاباد عملا حکومت نظامی است و نیروهای رژیم در حالت آماده باش میباشند. در ضمن مزدوران اطلاعاتی که از ارومیه آمده‌اند، در خیابانهای اصلی و چهارراهها و محلهای ورود و خروج شهر مردم را تحت کنترل دارند و به بهانه‌های مختلف ماشینها و حتی گاها عابرین را بازدید میکنند. آخرین اخبار حاکیست که در تظاهرات سه شنبه به دست جنایتکاران اسلامی چند نفر جانباخته و جنازه‌هایشان به سردخانه بیمارستان منتقل شده، که مامورین رژیم از شناسایی و تحویل آنها به بستگانشان ممانعت به عمل آورده‌اند. همچنین در عکس‌العمل متقابل مردم چند مزدور رژیم هم کشته‌شده‌اند.

بوکان:

روز پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱ یک ماشین گشتی رژیم در جاده بوکان میاندوآب، نزدیک روستای "ناچیت" در پنج کیلومتری بوکان یک ماشین پیکان را که حامل مقداری پارچه بوده است دنبال میکند. راننده پیکان وارد روستای "ناچیت" میشود تا به کمک مردم از دست مزدوران نجات پیدا کند. مزدوران گشت رژیم سر رسیده و راننده پیکان را کتک میزنند. و همزمان میخواهند اموال او را مصادره کنند. مردم روستا و مخصوصا زنان به مقابله با مزدوران پرداخته و با آنان درگیر و همزمان راننده پیکان و وسایلش را از چنگ مزدوران رژیم در آورده و راننده را فراری میدهند. در عین حال شیشه ماشین واحد گشتی رژیم را با سنگ و چوب میشکنند. نیروهای پاسگاه راهنما و رانندگی مستقر در محل به کمک مزدوران گشتی رژیم شتافته، که با مقابله مردم روبرو شده و رئیس پاسگاه از طرف مردم کتک میخورد. در این وضعیت نیروهای ویژه رژیم با چند ماشین از بوکان سر رسیده و ۵ نفر از مردم را دستگیر میکنند.

پیرانشهر:

روز ۱۳ شهریور (۴ سپتامبر ۲۰۰۲) در روستاهای زیوکه و ماشکان در نزدیکی پیرانشهر واحدهای گشتی رژیم بهانه تعقیب کاروانچی وارد این روستاها شده که فوری مردم به مقابله با آنها میپردازند. در هر دو روستا مردم و خصوصا زنان با مزدوران رژیم درگیر شده و ضمن کتکزدن آنها مزدوران را فراری داده و انها را از روستاهای خود بیرون میکنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری مقابله جسور و برحق مردم علیه جنایات و قلدریهای نیروهای رژیم در شهرها و روستاها را گام مهم دیگری از گسترش اعتراض و مبارزه برحق علیه جمهوری اسلامی میداند و همه مردم را به حضور فعال در این مبارزات و تلاش برای آزادی فوری دستگیر شدگان اعتراضات اخیر فرا میخواند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ شهریور ۱۳۸۱
۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۲٤ ویژه

کارگران جهان متحد شوید!

۲۷ شهریور ۸۱، ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

عبدالله دارابی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم شهر مریوان





گشت سیاسی به نام منصورحکمت

پیام کورش مدرسی
رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
به رفیق عبدالله دارابی

حضور علنی یک عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و یکی از سرشناس‌ترین رهبران مردم کردستان در اجتماع مردم مریوان و سخنرانی او تاثیرات مهمی بر تصویری که از جمهوری اسلامی هست و در چشم‌اندازی که در مقابل جامعه قرار میگیرد بوجود میاورد.

این حرکت نه‌تنها ابعاد قدرت و نفوذ حزب کمونیست کارگری ایران را نشان میدهد اما بعلاوه نشان میدهد که اگر لمپن‌هائی شبیه صفوی زیر حفاظت توپ و تانک و ارتش و پاسدار در شهرهای کردستان خودی نشان میدهند، صف آزادی‌خواهی، صف سرنگونی طلبی، صف انسانیت و رهائی و خوشبختی امروز در ایران آنچنان قدرتمند است که با نیروی مردم آن لشگر توپ و تانک را از کار میاندازد و حضور علنی رهبران کمونیست خود را تامین و تضمین میکند.

این حرکت نشان داد که مردم بندهای کنترل جمهوری

متن سخنرانی عبدالله دارابی
صفحه ۳

رهبران کمونیست در میان مردم
عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در اجتماع بزرگی در شهر مریوان سخنرانی کرد
این گشت سیاسی که به اسم منصور حکمت نامگذاری شده بود با موفقیت به سرانجام رسید
صفحه ۲

تغییر منظره یک شهر در یک زمان کوتاه
صالح سرداری
صفحه ٤

این پیروزی بزرگ را تبریک میگویم
(پیام رحمان حسین زاده)
صفحه ۲

رپرتاژی از گشت سیاسی عبدالله دارابی در اجتماع علنی مردم شهر مریوان
صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام کورش مدرسی به رفیق عبدالله دارابی

اسلامی را شل کرده‌اند، جمهوری اسلامی زیر فشار مردم در حال از هم پاشیدن است و تاکیدی مجدد براین واقعیت گذاشت که هر نیرو و جریانی که بخواهد سرسوزنی به عمر جمهوری اسلامی اضافه کند، برای آن وقت بخرد و یا آنرا در بسته‌بندی جدیدی به مردم عرضه کند با مردم آزادی‌خواه و حزب کمونیست کارگری روبرو خواهد شد.

این حرکت که به یاد منصور حکمت به اسم او نامگذاری شده بود و طی آن مضمون بحث های منصور حکمت در کنگره سوم حزب تشریح شد بار دیگر نشان داد که جشن ارتجاع در مرگ منصور حکمت چقدر کوته بینانه است. منصور حکمت با سیاست و با آرمان و با افکارش و با حزبش همچنان زنده است و حزب کمونیست کارگری پرچمی را که او برافراشت، پرچم نجات بشریت، پرچم آزادی و رهائی و برابری را همچنان در اهتزاز نگاه خواهد داشت و آنرا به پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک نظام در خور بشر امروز تبدیل خواهد کرد.

این حرکت را رفقائی که همراه عبدالله دارابی بودند ممکن کردند. در مقابل کسانی که حتی بدلایل امنیتی نمیتوان آنها را معرفی کرد تنها میتوان بعنوان احترام و قدرشناسی برخاست و سر تعظیم فرود آورد.

همینجا باید از مردم آزادی خواه مریوان بخاطر استقبالی که از عبدالله دارابی و همراهان او کردند و همچنین با حفاظتی که برای این حرکت تامین کردند تشکر کنم. سرنگونی جمهوری اسلامی نزدیک است و حزب کمونیست کارگری ایران در راس مبارزه برای سرنگونی این رژیم و برای تضمین حاکمیت مردم قرار داد و آنرا ضمانت خواهد کرد.

کورش مدرسی
رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ سپتامبر ۲۰۰۲

این پیروزی بزرگ را تبریک میگویم

(پیام رحمان حسین زاده)

عبدالله دارابی عزیز!
برگزاری متینگ و سخنرانی علنی توسط شما در شهر مریوان به یاد عزیز "منصور حکمت" در روز جمعه ۲۲ شهریور موجی از شادی و امید را در میان همه انسانهای تشنه آزادی و رهایی و مبارزین علیه جمهوری اسلامی و همه دوستداران جنبش کمونیسم کارگری دامن زده است. این پیروزی بزرگ را به مردم آزادیخواه، به مردم مبارز شهر مریوان، به حزب کمونیست کارگری و به شما و همه رفقای رزمنده‌ای که به همراه شما این اقدام مهم را به سرانجام رساندند، تبریک میگویم.

شکی نیست چنین اتفاق مهم سیاسی، خود نشانه بارزی از تغییر تناسب قوا به نفع مردم و حزب کمونیست کارگری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. در این شرایط رهبری حزب کمونیست کارگری و کمیته کردستان حزب طرح این گشت سیاسی و حضور علنی را در شهر مریوان تدارک دید، چون مطمئن بوده و هستیم، که این اقدام مهم خود گامها تناسب قوا و شرایط مساعد مبارزاتی را به جلو سوق خواهد داد.
در همان حال حضور علنی عبدالله دارابی چهره سرشناس و محبوب سه دهه مبارزات و تحولات سیاسی جامعه کردستان و از اعضای دفتر سیاسی حزب در شهر مریوان جواب محکمی به فرمانده سپاه پاسداران رحیم صفوی بود که در شهر سنندج مردم را تهدید کرده و رجز میخواند، و همزمان جمهوری اسلامی در مناطق مرزی آماده‌باش نظامی داده بود و نیروی سرکوب بیشتری در شهرهای کردستان مستقر کرده بود. جمهوری اسلامی و جنایتکارانی چون صفوی با چه زبانی میفهمند که دیگر این مانورهای مذبوحانه بیهوده است و پایان کارشان است. جنبش اعتراضی مردم و حزب کمونیست کارگری روز بروز آماده‌تر و آگاهانه‌تر روز سرنگونی جمهوری اسلامی را نزدیکتر میکنند.

در خاتمه به جوانان پرشور و زنان و مردان آزادیخواه شهر مریوان درود میفرستم که با اجتماع با شکوه و روحیه بالا پذیرای عبدالله دارابی و همراهان وی شدند و نقش اساسی در تحقق این پیروزی بزرگ ایفا کردند.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ شهریور ۱۳۸۱ (۱۶ اوت ۲۰۰۲)

رهبران کمونیست در میان مردم

عبداله دارابی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و از چهره های محبوب و سرشناس مردم کردستان، روز ۲۲ شهریورماه (۱۳ سپتامبر) بار دیگر در شهر مریوان حضور یافت و در حالیکه توسط حزب و صدها نفر از جوانان و مردم آزادیخواه شهر مریوان محافظت میشد، حوالی ساعت ۸ شب در محله "تازه آباد" در حضور بیش از هزار نفر از مردم شهر سخنرانی کرد. هزاران نفر از مردم محلات اطراف از طریق بلندگوی مسجد این محل به سخنرانی چهره آشنا و رهبر سیاسی محبوب خود گوش دادند.

عبداله دارابی سخنرانی اش را با یاد منصور حکمت شروع کرد و نکات اصلی سخنرانی مشهور منصور حکمت در کنگره ۳ حزب کمونیست کارگری را تشریح کرد. عبداله دارابی اعلام کرد که امروز در جامعه ایران این امکان فراهم شده است که مردم کارگر و زحمتکش با سرنگونی حکومت اسلامی، حکومت مورد نظر خود را برای آزادی، خوشبختی، رفاه و برابری مستقر کنند. او مردم را به متشکل شدن در شوراها و دیگر تشکلهای توده ای و پیوستن به صفوف حزب کمونیست کارگری فراخواند. مردمی که بعد از چندسال حضور علنی یکی از رهبران کمونیست خود را در میان خود میدیدند آنچنان به وجد آمده بودند و با چنان روحیه ای عبداله دارابی را در میان خود گرفته بودند که نیروهای رژیم که فقط چندصد متر از محل سخنرانی فاصله داشتند، جرات نزدیک شدن به محل سخنرانی را نیافتند و عبداله دارابی به مدت نیمساعت سخنرانی کرد و سپس در میان شور و شوق بسیار زیاد مردم، و بعد از دیدار و گفتگو با جمعیت حاضر محل را ترک کرد.

با سخنرانی عبداله دارابی، شهر حالت طبیعی خود را از دست داد و جنب و جوش تمام شهر را فراگرفت. با پخش خبر در شهر، تجمعات متعددی از مردمی با روحیه سرشار از دلگرمی و امید به پیروزی مبارزه آزادیخواهانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در کوچه های مختلف شهر برپا شد که تا حوالی صبح ادامه یافت. روز بعد در سراسر شهر صحبت از حضور عبداله دارابی بود. مردم به هم تبریک گفتند و بسرعت خبر را به شهرهای دیگر کردستان و ایران رساندند. نشریات، نوارهای سخنرانی و کتب حزبی زیادی در جریان این سخنرانی در سطح شهر توزیع شد و تعداد زیادی از جوانان، زنان و مردان آزادیخواه خواهان پیوستن و همکاری با حزب کمونیست کارگری شدند. حضور مجدد و علنی یکی از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری در میان مردم شهر مریوان، تاثیر عمیقی در تحکیم رابطه و نفوذ حزب در میان مردم آزادیخواه بجای گذاشت.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران از عبداله دارابی، تشکیلات کردستان حزب، و همه رفقائی که در انجام این اقدام مهم شرکت داشتند بخاطر جسارت، کاردانی و اقدام بسیار ارزشمند آنان، و همینطور از جوانان و مردم مریوان بخاطر استقبال وسیع و محافظت از عبداله دارابی عمیقا قدردانی میکند.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ شهریور ۱۳۸۱
۱۵ سپتامبر ۲۰۰۲

متن سخنرانی عبدالله دارابی در اجتماع مردم شهر مریوان

مردم مبارز شهر مریوان
من عبداله دارابی عضو دفتر سیاسی؛ از طرف حزب کمونیست کارگری ایران، به همه شما مردم مبارز، همه شما کارگران، زنان و جوانان مبارز و آزادیخواه درود میفرستم و دست همگیتان را به گرمی میفشارم. جا دارد همینجا با هم بار دیگر یاد رهبر عزیز، کمونیست برجسته دوران معاصر، منصور حکمت را گرامی بداریم و راه پر افتخارش را تا متحقق ساختن آرمان انسانی او یعنی ایجاد دنیای بهتر و دنیای آزاد و برابر ادامه دهیم.

مردم مبارز! خوشحالم از اینکه بار دیگر توانستهام موانع ایجاد شده توسط رژیم جنایتکار اسلامی را کنار بزنم و در جمعتان و از نزدیک با شما سخن بگویم. افتخار میکنم به اینکه در سی سال گذشته و با تمام توان در صف مبارزه مشترک با شما علیه دولتهای ستمگر سلطنتی و اسلامی حضور داشته و در دوران جدید به فکر به سرانجام رساندن این مبارزهمان هستیم. من یکی از همرزمان شما در صفوف حزب کمونیست کارگری هستم که امروز به میانتان آمدهام تا پیام این حزب و پیام زندهیاد منصور حکمت را در کنگره سوم حزب با شما در میان بگذارم. دو سال قبل منصور حکمت عزیز در سخنرانی تاریخی خود در کنگره سوم حزب، اعلام کرد تحولات مهمی در جامعه ایران در جریان است. جمهوری اسلامی دیر یا زود سرنگون میشود. یکبار دیگر قدرت سیاسی در ایران متحول میشود. گفت این بار این شانس بوجود آمده است که طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تحت ستم قدرت را به دست بگیرند و حاکمیت خود را برقرار کنند. اما در عین حال او تاکید کرد ضامن اینکار اینست که حزب کمونیست کارگری ایران در پیشاپیش این مبارزه برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در میدان باشد و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد حاکمیت مردم را در ایران هدایت کند. منصور حکمت تا زمانی که زنده بود، با تمام توان و نبوغش و با زبان و قلمش حزب و این جنبش را در این راستا هدایت کرد. میخواهم از جانب رهبری حزب کمونیست کارگری اطلاع دهم، پیام سیاسی و عملی منصور حکمت را پیمیگیریم و آمدهام این پیام را با هم سهیم شویم و دست در دست هم بگذاریم برای تشدید مبارزه و سرنگون کردن جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شورایی مردم. به میان شما آمدهام تا دوباره این پیمان را با هم متعهد شویم تا پرچم آزادی و برابری و رفاه اجتماعی را بر افراشته و تا با برانداختن این رژیم جنایتکار و استقرار جمهوری سوسیالیستی در ایران، و ایجاد دنیای بهتری که شایسته زندگی و حرمت انسانی باشد از پای ننشینیم.

همه خوب میدانیم استقرار آلترناتیو آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران، یک ضرورت مبرم و حیاتی است که با تحقق آن، دنیای خوشبختی و رفاه و آسایش برای همه مردمی که از نظام بردگی سرمایه و استثمار و بیعدالتی های اجتماعی موجود در آن به ستوه آمده اند، آغاز میشود و زندگی واقعی و شایسته انسان معنی و مفهوم حقیقی خود را باز می یابد. زمان تحقق این خواست انسانی در ایران نزدیک است. ایستادگی و مبارزه و فداکاری های مستمر ۲۴ سال اخیر شما در برابر این رژیم کثیف و ارتجاعی، گواه این واقعیت است و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و رفاه و برابری همه گیرتر شده است. مبارزات انکار ناپذیر مردم خواب خوش را از سران و جلادان رژیم حرام کرده، وحدت و همنظری آنان را بهم زده و حکومت را به سمت فروپاشی سوق داده است. طی ۲۴ سال اخیر تمام سیاست و تاکتیک های سرکوب و تحمیق این رژیم، در برابر اراده خلل ناپذیر شما یکی پس از دیگری با شکست مواجه شده و توانایی ارعاب و سرکوب گذشته را از آنان سلب کرده است. اما ما ضمن حفظ این پیشروی و دستاورد ها، بایستی بدون اتلاف وقت صفوف طبقاتی و مشترک خود را حول خواست های مشخص و روشن سازمان و گسترش دهیم. بایستی در محل کار و زندگی خود متحد و متشکل شویم و با اتخاذ سیاست و تاکتیک های درست به ساختن تشکل های مختلف کارگری و توده ای و ایجاد شوراها بپردازیم و با نیروی قدرتمندتری برای سقوط کامل رژیم و استقرار حکومت سوسیالیستی گام بر داریم. علاوه بر نکات فوق؛ جوانان انقلابی بایستی در محل کار و زیست خود سریعا مسلح شوند و به موقع ابراز وجود نمایید و با حضور در این عرصه مهم سقوط حتمی رژیم را سریع تر کنیم. اینبار دیگر نبایستی اجازه داد سناریوی سیاه دیگری چون حکومت مذهبی به کرسی قدرت بنیشیند. این دوره با گذشته تفاوتش بسیار است. کارگران و مردم آزادیخواه باید از همین حالا همزمان با پروسه سرنگونی کامل رژیم اسلامی و استقرار بلافصل جمهوری سوسیالیستی که تجلی اراده واقعی مردم است را تدارک ببینند و بدینوسیله صف خود را قوی و نیرومند ساخت. مردم اینبار نباید به چیزی کمتر از سرنگونی رژیم مذهبی و استقرار حکومت خودشان که ارکان اصلی آن حاکمیت شوراهای مردم است، رضایت دهند. این دوره با دوره سقوط رژیم دیکتاتوری پهلوی متفاوت است، آندوره کارگران و کمپ آزادیخواهی در صحنه سیاست ایران از وجود حزب واقعی خود، حزب طالب کسب قدرت سیاسی، حزب روشن و با برنامه، حزب رو به پیش و دگرگون کننده، حزب مارکسیستی و انترناسیونالیستی و حزب سکولار و مدرن برخوردار نبودند و برای آینده بعد از سرنگونی رژیم شاه آلترناتیو خود را نداشتند، در نتیجه مرتجع ترین و کثیف ترین حکومت قرون وسطایی بر جان و مال و هستی مردم چنگ انداخت و زندگی مردم را به این سیه روزی و تباهی کشاند. عدم تکرار چنین سرنوشتی در گرو هوشیاری و کاردانی خود مردم است که هوشیار باشند، به وضع موجود قانع نشوند و برای تغییر بنیادی جامعه یک بار برای همیشه تصمیم بگیرند و خود بر سرنوشت خویش حاکم شوند. اگر مردم اراده کنند این خواست و آرزوی انسانی، عملی و شدنی است و خواهند توانست همزمان رژیم را از قدرت ساقط کنند و خود برای ایجاد بهترین و شایسته ترین آلترناتیو حکومتی به میدان آیند و با اراده خود زیباترین و شیرینترین دورانهای تاریخ بشری را بنا نهند. حزب کمونیست کارگری ایران با تمام توان و عزم و اراده راسخ تصمیم گرفته است جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی را برای انقلاب و استقرار دنیای بهتر سازمان دهد و با تغییر بنیادی در جامعه، خواست آزادی، برابری و رفاه اجتماعی مردم را تأمین نماید. این تصمیمی است که حزب منصور حکمت سالهاست برای آن مبارزه کرده و تا برقراری کامل آن ادامه خواهد داد. کادرها و اعضا و هواداران حزب در داخل کشور باید با هوشیاری کامل حول اهداف و سیاست های حزب به پیش روند و با پوشش عظیمی از تشکل های کارگری و توده ای، حزب را بیش از پیش محکم و نیرومند سازند و برای استقبال از نبردی سرنوشت ساز و تعیین کننده آماده شوند. همه شما مردم مبارز میدانید مرحله نهایی مبارزه سرنوشت ساز فرا رسیده است. جمهوری اسلامی را سرنگون میکنیم و به جای آن حاکمیت شوراهای مردم، نظام سیاسی آزاد و برابر و پر از رفاه و جمهوری سوسیالیستی را باید برقرار میکنیم. برای پیشبرد این مبارزه به صف حزب کمونیست کارگری بپیوندید. پیروزی نزدیک است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد منصور حکمت!
بر قرار باد جمهوری سوسیالیسی!

رپرتاژی از...

وی را به گرمی بدرقه کردند. گشت سیاسی علنی به یاد عزیز منصور حکمت با کاردانی و هوشیاری و جسارت موفقیت آمیز برگزار شد و شهر را غرق در شادی و سرور نمود. این رویداد مهم انعکاس گستردهای داشته که در گزارش دیگری در همین شماره ویژه ایسکرا چاپ شده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ شهریور ۱۳۸۱

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تغییر منظره یک شهر در یک زمان کوتاه

صالح سرداری

اولین ساعات غروب روز جمعه بیست و دوم شهریورماه، منظره شهر مریوان بشدت عوض شده بود. خیابان ها، محلات و کوچه های شهر رنگ و بوی دیگری به خود گرفته بودند. زندگی در این ساعات حال و هوای دیگری داشت. شادی و انسان دوستی و امید به زندگی در کوچه پس کوچه های محلات زحمتکش نشین داسیران، بلچه سوری ها، و تازآباد موج زد و به سرعت فضای کل شهر را فرا گرفت. صدها جوان عبدالله دارابی رهبر محبوب خود و همراهانش را احاطه کرده و در آغوش گرفتند. در هنگام عبور عبدالله دارابی از محله ای به محله دیگر جوانان برای حفاظت از وی همه جا را در کنترل داشتند. در سریع ترین زمان ممکن، سازماندهی لازم برای پیشبرد هر چه بیشتر امورات را به نحوی شایسته بوجود آوردند و با دیدن این همه اتحاد و همبستگی در میان خود، آنقدر احساس قدرت می کردند انگار سرکوبگران و زندانبانان گورشان را گم کرده و وجود ندارند. حدود هزار نفر در اطراف مسجد محله تازه‌آباد جمع شده بودند تا به سخنرانی عبدالله دارابی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران گوش دهند. ساعت هشت و نیم شب بلندگوی مسجد تازه‌آباد بر خلاف همیشه، نه ابزاری برای پخش صدای گوشخراش احادیث و قوانینی که انسان را حقیر و بی اراده در سرنوشتی که روز اول برایش تعیین کرده اند، بلکه وسیله ای برای رساندن صدای انسانی که بشارت دنیایی دیگر و سرنوشتی دیگر برای انسان درهمین امروز را می داد، شده بود. بلندگو این بار، حامل اصوات و موعظه‌ها و رجزخوانیهای میراث داران توحش و کشتار و قتل و محرومیت و فقر و تباهی جنایتکاران اسلامی نبود، وسیله‌ای شده بود در دست عبدالله دارابی که با تمام قدرت و اعتماد به نفس می خواست که فراخوان منصور حکمت در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران برای به گور سپردن رژیم اسلامی و بر پا ساختن جمهوری سوسیالیستی، به گوش مردم مشتاق رهائی و آزادی و برابری برساند. عبدالله دارابی، کسی که بیش از دو دهه به همین منظور یعنی تغییر زندگی انسان ها در تلاشی شبانه روزی بوده است، باز به میان مردم آمده بود که بگوید و اعلام کند آن خط پیگیر و آن حزب وفادار به سعادت و خوشبختی مردم آماده است در دوران تعیین کننده فروپاشی رژیم و دست بدست شدن قدرت سیاسی، خود را بعنوان یک راه حل انسانی، برای ایجاد یک جامعه شایسته انسان آزاد و برابر در معرض انتخاب مردم بگذارد. او بار دیگر آمده بود که به مردم بگوید به راه حل حزب کمونیست کارگری بپیوندند و به فراخوان منصور حکمت و حزب او پاسخ مثبت دهند.

زنان ساکن این محلات چه در محل تجمع، و چه در پشت بام های منازل شان برعکس همیشه، اینبار نه حکم ضعیف بودن خود در برابر قوانین سنگسار و تحقیر و تسلیم، بلکه صدای انسانی که برعلیه همه این قوانین و عرف و سنت های مذهبی و عقب مانده و ارتجاعی مبارزه کرده بود و راه پایان دادن به این بی حرمتی به شان انسان را نشان می داد، می شنیدند. در حین سخنرانی چند نفر به عبدالله سهرابی نماینده مریوان مجلس جمهوری اسلامی تلفن زدند و به او گفتند گوش بده عبدالله دارابی عضو رهبری حزب کمونیست کارگری دارد برای ما سخنرانی میکند. سهرابی فقط هاج و واج مانده بود و از اینکه درست چند روزی پس از یاوه سرائیهای رحیم صفوی، نیروهای امنیتی رژیم اسلام چنین در برابر اراده مردم و نفوذ کمونیسم کارگری پوشالی هستند، مبهوت شده بود.

آن شب بسیاری از مردم شهر بعد از بدرقه عبدالله دارابی و همراهانش، نمیخواستند از این فضا فاصله بگیرند، تا صبح در خیابان ها ماندند تا مزدوران رژیم را که جرات کرده بودند از سوراخ هایشان بیرون بیایند به تمسخر بگیرند.

نوجوانانی که شاهد استقبال پر شور از عبدالله دارابی بودند کنجکاوانه به طرح سوالاتی از اطرافیان خود در مورد عبدالله دارابی و حزب منصور حکمت و همرزمان وی می پرداختند. تعدادی از جوانانی که در پشت کنکور مانده اند، و یا دچار مشکلاتی هستند که طاعون جمهوری اسلامی برآنان تحمیل کرده است می گفتند که ناراحتی خودمان را با دیدن این منظره، به فراموشی سپردیم و امید به آینده‌ای زیبا در مقابلمان گرفته شد.

در میان عده ای بحث از نفوذ و اعتبار عظیم حزب کمونیست کارگری بود، که یکی از رهبرانش، اینچنین با قدرت می تواند در داخل شهر حضور پیدا کند و نیم ساعت از بلندگو برای مردم سخنرانی نماید و نیروهای رژیم زمین گیر شوند. تعدادی نیروهای لازم برای انجام چنین ماموریتی آمار و ارقام های مختلفی ارائه می دادند.

خیلی ها گفته اند که این حرکت انقلابی کمونیست کارگری ها در شهر مریوان جواب محکمی به یاوه گویی های رحیم صفوی و بند و بست های پنهانی و توطئه‌های بدور از چشم مردم بود.

در سطح شهر مردم به هم تبریک می گفتند بخصوص به اهالی محلاتی که عبدالله دارابی را از نزدیک دیدند. مردم دیگر محلات آرزوی حضور رهبران کمونیست و دیدار حضوری با آنها را داشتند. حضور پرقدرت عبدالله دارابی و همراهانش در شهر مریوان و استقبال کم نظیر از این حرکت، از یکطرف نشانه اعتبار و قدرت کمونیسم کارگری در میان مردم و از طرفی دیگر ناشی از تغییر تناسب قوای میان مردم و رژیم است که به پهنای ایران در جریان است.

حضور حزب کمونیست کارگری در میدان جدال سیاسی بر سر تعیین سرنوشت جامعه ایران و عزم مصمم برای دخالتگری فعال در این نقطه عطف تاریخی، تضمین کننده به پیروزی رسیدن مبارزه مردم در راه رسیدن به آزادی و برابری و رفاه و خوشبختی است.

۲۵ شهریور ۱۳۸۱

رپرتاژی از گشت سیاسی عبدالله دارابی در اجتماع علنی مردم شهر مریوان

حدود ساعت هفت و بیست دقیقه غروب جمعه بیست و دوم شهریور اولین جمع جوانان شهر مریوان که هنوز به منازل نرفته بودند، توجهشان به حضور عبدالله دارابی و همراهان وی جلب شد. در لحظه اول برایشان باور نکردنی بود. عبدالله دارابی خود را معرفی کرده و آنهارا صدا میزند. نسل جوانی که از زبان نسل قبلتر و احیانا پدران و مادران خود نام عبدالله را شنیده و بعضی از آنها که او را شناختند، بر تردیدهای خود فایق آمدند و عبدالله را در آغوش گرفته و غرق بوسه کردند. گفتند "آخه باور نکردنی است، اینروزها نیروهای انتظامی آماده باشند و تازه هنوز تماما شب نرسیده است. " در هر حال آنچه میدیدند، واقعیت بود، عبدالله دارابی چهره سرشناس مبارزه مردم مریوان و جامعه کردستان، کسی که همین نسل جوان بارها در مورد نقش او در مبارزات سیاسی و نظامی مردم مریوان داستانها شنیده‌اند، با آنها در حال گفتگو بود. جوانان پر شور و ذوق زده به سرعت تعداد دیگری از دوستانشان را مطلع کردند و جمعیت زیادی به محل حضور عبدالله دارابی سرازیر شدند. با وجود اینکه نیروی حزب امنیت محل را تامین کرده بود، اما تعدادی از جوانان به ابتکار خود و بسرعت در میان خود تقسیم کار کرده و تیمهای خبر رسانی و حفاظتی را در نقاطی که احتمال آمدن مزدوران جمهوری اسلامی وجود داشت، مستقر کردند. خبر حضور عبدالله دارابی به سرعت پیچید. مردم با تلفن و هر وسیله دیگر سریع به دیگران در تمام شهر اطلاع دادند. خیلی‌ها به دوستان و آشنایانشان در تهران و دیگر شهرها موضوع را اطلاع دادند. زنان و مردان مشتاق دیدار یارویاور دیرین خود، از منازل بیرون آمدند و وی را غرق بوسه کردند. هر لحظه دسته دسته بر جمعیت افزوده میشد. عبدالله دارابی در شرایط تامین امنیت کامل و در میان جمعیتی که او را حلقه زده بودند، به منظور ایراد سخنرانی با استفاده از بلندگوی مسجد محله دارسیران، به آنجا راه افتادند. در مسیر، دسته جدید از مردم و جوانان به جمعیت میپیوستند و عبدالله دارابی و همراهان را در آغوش میگرفتند. به محل رسیدند. درب مسجد بسته بود، جوانان میخواستند، به هر شیوه‌ای درب را باز کنند، عبدالله دارابی پیشنهاد کرد که به جای آن از بلندگوی محله تازه‌آباد استفاده کنند، جمعیت همراه وی فاصله ۲۰ دقیقه‌ای مسافت تا محله تازه‌آباد را پیمودند. در این مسیر هم زنان و مردان و جوانان از منازل بیرون آمده و عبدالله دارابی را در آغوش میگرفتند و به جمعیت می‌پیوستند. در میان شور و استقبال تجمع بیش از هزار نفر در ساعت ۸ شب عبدالله دارابی پشت میکروفون قرار گرفت و با صدای رسا و از طریق بلندگوهای مسجد تازآباد چنین آغاز کرد:

سخنرانی وی در چندین محله اطراف به خوبی شنیده میشد و مردم پنجره اتاقهایشان را باز کرده بودند، به پشت بامها آمده بودند، در کوچه‌ها دور هم تجمع کرده و به سخنرانی وی گوش دادند. عبدالله دارابی در نیم ساعت سخنرانی، علاوه بر گرامیداشت یاد منصور حکمت، سیاستهای حزب کمونیست کارگری را بر مبنای سخنرانی مشهور منصور حکمت در کنگره سوم حزب تشریح کرد.

در پایان سخنرانی مردم مشتاق دوباره به دور عبدالله دارابی حلقه زدند و به گفتگو و بحث ادامه دادند. بیش از یکساعت بود که در شهر حضور داشتند، ، وقت آن رسیده بود که شهر را ترک کنند. نه عبدالله دارابی و همراهان و نه مردم مشتاق و هیجان زده، دوست نداشتند از همدیگر جدا شوند. اما جهت اجتناب از درگیر شدن احتمالی با نیروهای رژیم، دست در دست مردم و جوانان علاقمند، مسیر خروج شهر را پیمودند. و به این ترتیب بعد از حدود یکساعت و نیم عبدالله دارابی و همراهان

صفحه ۳

ایسکرا

۱۲۵

کارگران جهان متحد شوید!

۲۹ شهریور ۸۱، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه با عبدالله دارابی در رابطه با گشت سیاسی در شهر مریوان



ایسکرا: لطفا در مورد شرایط و عواملی که این حضور سیاسی را در اوضاع فعلی ضروری ساخت برای خوانندگان ایسکرا توضیح دهید.

عبدالله دارابی: حضور و گشت سیاسی ما بر مبنای تصمیم رهبری حزب بود که با توجه فاکتور هایی چون اوضاع

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

حضور قدرتمند عبدالله دارابی تودهنی محکمی به رحیم صفوی



فاتح شیخ‌الاسلامی

حضور قدرتمند عبدالله دارابی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری در شهر مریوان، و تجدید دیدار فراموش نشدنی مردم آزادیخواه با یکی از محبوب ترین و سرشناس ترین رهبرانشان، بیشک رویدادی مهم و شورانگیز، و از زاویه خلاصی از نکبت جمهوری اسلامی، نویدبخش و برانگیزنده است. عبدالله دارابی یک بار دیگر پرچم آزادی و رهایی را به خیابانها و کوچه های شهر و به خانه های مردم برد، یک بار دیگر عزم قاطع نپذیرفتن و نه گفتن به جمهوری اسلامی را، پیام برخاستن و برانداختن این رژیم کثیف از نفس افتاده را به میان مردم برد. همینجا من هم به سهم خود دست رفیق دارابی را به گرمی میفشارم و به جسارت و کاردانی او و رفقای همراهش و همچنین به روحیه بالا و متعرض جوانان و مردم مبارز مریوان درود میفرستم.

نکته قابل توجهی که در پیام کورش مدرسی رئیس

صفحه ۲

یادی و خاطره‌ای

(به مناسبت سخنرانی عبدالله دارابی در شهر مریوان)



حضور عبدالله دارابی چهره سرشناس مبارزات مردم کارگر و زحمتکش سه دهه اخیر مریوان و کردستان در تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۸۱ در شهر مریوان برای بخش زیادی از مردم مریوان یادآور خاطرات مبارزات پرشور در این سه دهه و بویژه در سال ۱۳۵۸و به عقب نشینی وادار کردن رژیم اسلامی بعد از یورش ۲۸ مرداد در آن سال است. آنچه در زیر ملاحظه میکنید خاطره مشترکی است با عبدالله دارابی که در این مناسبت بازگو میکنم.

آبان ماه سال ۱۳۵۸ بود. بدنبال سازماندهی مقاومت نظامی و توده‌ای و گسترش مجدد مبارزات مردم در شهرهای کردستان رژیم اسلامی هر روز زیر ضربات نیروهای پیشمرگ و مبارزات هر روزه در شهرها بود. رژیم کنترل چندانی بر شهرها را نداشت.

صفحه ۳



اعتراضات مردم در مهاباد و اظهارات مقامات رژیم!

صفحه ۳

پیام به

دانش آموزان

و دانشجویان

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۸ تا ۸ و ٤٥ دقیقه

بوقت تهران

از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)

تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حضور قدرتمند عبدالله دارابی

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری هم به آن اشاره شده، همزمانی این گشت سیاسی قدرتمند با هارت و پورت رحیم صفوی فرمانده سپاه لمپنان رژیم در سنندج و تمرکز نیروهای سرکوبگر رژیم در کردستان است. آمدن رحیم صفوی به کردستان، هارت و پورت او در سنندج و افزایش نیروهای نظامی در کردستان، خود نشانه وحشت فزاینده جمهوری اسلامی از اوج گرفتن مبارزات مردم کردستان است که این روزها شاهد تازه ترین صحنه های در شهر مهاباد هستیم.

در شرایطی که در و دیوار بر نزدیک تر و نزدیک تر شدن سقوط جمهوری اسلامی گواهی میدهد، اوج گرفتن مجدد مبارزات توده های آزادیخواه مردم کردستان هم بسیار طبیعی است و هم وزنه جنبش سرنگونی در سطح سراسری را به سرعت سنگین تر میکند و به سهم خود رژیم اسلامی به پرتگاه آخر خواهد راند. رحیم صفوی یکی از سرکردگان جانیان اسلامی است که طی سالهای اخیر بارها با هارت و پورت های احمقانه و لمپنانه خود، وحشت سران این رژیم جنایتکار را نمایندگی کرده است. رحیم صفوی و هم پالکیهایش اما با هیچ درجه ای از لمپن نمایی و تجمع نیروی نظامی نمی توانند از سرنوشت سرنگونی فرار کنند. حضور قدرتمند عبدالله دارابی و سخنرانی پرشورش در شهر مریوان بیاد منصور حکمت و با رساندن پیام منصور حکمت در کنگره سوم درباره عزم جزم حزب کمونیست کارگری به برانداختن جمهوری اسلامی، تودهنی محکمی به چرندیات رحیم صفوی و دست و پا زدنهای مذبوحانه رژیم از نفس افتاده اوست.

عبدالله دارابی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری با حضور قدرتمند خود در میان مردم یک بار دیگر اعلام کرد که حزب ما با تکیه به نیروی مردم آزادیخواه کردستان و سراسر ایران، برچیدن بساط کثافت و جنایت رژیم اسلامی را تضمین میکند. این بروبرگرد ندارد.

***

مصاحبه با عبدالله دارابی

سیاسی ایران و پیام های تاریخی منصور حکمت در کنگره سوم حزب، ضرورت یافته بود. حزب کمونیست کارگری از مدتها قبل عزم خود را برای دخالت فعال در سیر اوضاع سیاسی ایران از طرق مختلف به جامعه اعلام کرده بود. ما اعلام کرده بودیم که باید حزب کمونیست کارگری را بعنوان یک نیروی رادیکال، مدافع تغییرات اساسی به نفع مردم و ترسیم کننده یک جامعه شایسته انسان آزاد در معرض انتخاب جامعه قرار دهیم. من و رفیق مجید حسینی در موارد دیگر به انجام چنین گشتهای علنی در میان مردم کردستان دست زده بودیم، این بار با رفقای همراه خود طبق نقشه و تصمیم رهبری حزب قصد داشتیم به نام منصور حکمت، پیام مهم و تاریخی او را در کنگره سوم حزب بطور مستقیم در تجمعهای وسیع مردم مطرح کنیم، توقعات و انتظارات حزب را با آنها در میان بگذاریم و نسبت به اوضاعی که در دوران فروپاشی رژیم اسلامی بوجود آمده است، موضع و جایگاه و تصمیم حزب کمونیست کارگری و رهبری آنرا طرح کنیم. با این گشت و حرکاتی از این قبیل ما میخواستیم به مردم اطمینان بدهیم که رهبری حزب کمونیست کارگری قاطعانه توصیه‌های رفیق عزیز منصور حکمت را پیگیری میکند و در راستای آنچیزی که او آرزو میکرد پیش میرویم. خواستیم بگوئیم که ما حزب منصور حکمت هستیم که آماده ایم دست در دست مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و بنیان گذاشتن جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه به وظایف خود عمل کنیم. این گشت بنام عزیز منصور حکمت نامگذاری شده بود و من همین را در اجتماع مردم و در سخنرانیم اعلام کردم. حقیقت این است اگر یک آلترناتیو واقعی، موجود و نیرومند و یک کمپ و ستاد مبارزه برای برای آزادیخواهی و برابری طلبی و سکولاریسم در ایران موجود است که میتواند نقطه امید میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش، جوان عاصی از حکومت اسلامی و زن مشتاق برابری و انسانیت باشد، آن نیرو حزب کمونیست کارگری است. مردم ما را میشناسند، سابقه و تاریخ ما را میدانند، خواستیم باردیگر از نزدیک و حضوری به آنها اعلام کنیم که حزب کمونیست کارگری به تعهدات تاریخی خود پای‌بند است و اهداف و سیاستهای خود را پیگیری میکند.

ایسکرا: فضای شهر، روحیه مردم، تصویر آنان از حزب کمونیست کارگری، وضعیت رژیم و نیروهای آن چگونه دیدید؟

عبدالله دارابی: به محض ورود و مشاهده ما در داخل شهر، بلافاصله سیمای شهر تغییر کرد و مردم به فاصله چند دقیقه دور ما جمع شدند، ما را در آغوش گرفتند و اشک شوق در چشمان بسیاری از آنها حلقه زد. با احساس مسئولیت کامل و بسرعت با سازماندهی و نظم خاصی سه محله شهر را تا صبح روز بعد به کنترل خویش در آوردند. در بستر این سازماندهی مردم و تدارک امنیتی ویژه ای که برای حفاظت از ما تامین شد، به سخنرانی علنی پرداختیم به طوری که بلندگوهای مسجد محل سخنرانی بخش وسیعی از شهر را تحت پوشش قرار داد. مردم روی پشت بامها آمده بودند، به کوچه‌های اطراف ریختند، ادبیات حزب را که به صورت جزوات و کتاب و نوار کاست و ... بودند از ما گرفتند و سریعا در میان خود توزیع کردند. نیروهای رژیم در برابر این آمادگی مردم در استقبال از ما زمین گیر شدند و در هراس و ترس ترجیح دادند به لانه های بخزند و در نتیجه قادر به هیچ عکس العملی نشدند. به نظر من رژیم حتی اگر تصمیم به مداخله میگرفت آگاه بود که با نیروی وسیعی از مردم طرف خواهد بود و احتمال میداد که عواقب دخالت نیروهای آن، نتایج وخیمتری را برایش ببار میآورد.

جالب این است که توسط همان مردم خبر حضور ما در شهر مریوان سریعا به دیگر شهرهای ایران از جمله تهران و سنندج و مهاباد اطلاع داده شد.

بگذارید اینجا یک نکته را تاکید کنم: من را مردم کردستان خوب میشناسند، بارها در طول این ۲۵ سال در اجتماعات وسیع مردم بوده‌ام، اما منظره این دیدار و گشت واقعا از هر نظر متفاوت بود. در شرایطی که فرمانده سپاه پاسداران چند روز قبل یاوه گوئی کرده بود که گویا کردستان را برای جمهوری اسلامی امن کرده‌اند، در شرایطی که نیروهای نظامی جدیدی را به منطقه سرازیر کرده‌بودند، من شاهد بودم که نفوذ کلام کمونیستهای کارگری و پیوند عمیق این حزب با مردم بسیار فراتر از آن چیزی بود که حتی خود من تصور میکردم. حضور مردم و وزن حزب کمونیست کارگری در اعماق قلب مردم سیمای کاملا متفاوتی به شهر داده بود. باتکا این نیروی عظیم کار به زیر کشیدن رژیم و بنیاد گذاشتن جامعه‌ای خوشبخت و برابر و مرفه اصلا دشوار نیست.

ایسکرا: خودتان چه تصویری از اوضاع گرفتید، چه پیامی برای مردم، و برای فعالین حزب در مریوان و شهرهای کردستان دارید؟

عبدالله دارابی: تصویر من از اوضاع کنونی ایران و کردستان این است که جنبش آزادیخواهی و برابری طلب چنان عرصه را بر رژیم جمهوری اسلامی تنگ کرده‌اند که از این رژیم سرتاپا جنایت و توحش و آدمکشی، فقط یک ظاهر پوشالی باقی گذاشته است. دیگر هیچ قدرتی، نه تلاشهای مزبوحانه جبهه متلاشی شده جناحی از همان رژیم، و نه هیچ بند و بست و توطئه‌ای بدور از چشم مردم و نه نیروهای سرکوب او قادر به حفظ حکومت اسلامی در قدرت نیست.

فراخوان من به مردم این است این جبهه را و صف کمونیسم کارگری را هر چه وسیعتر و محکمترتقویت کنیم. مردم حزب کمونیست کارگری را بعنوان یک حزب منسجم، با برنامه و سیاست روشن و با انبوهی از کادرهای سرشناس و مورد اعتماد خود در صحنه میبینند. باید به صفوف این حزب پیوست. خود را برای بزیرکشیدن جمهوری اسلامی و فراهم کردن بنیادهای استقرار جمهوری سوسیالیستی ایران آماده کنیم.

●●●

اعتراضات مردم در مهاباد و اظهارات مقامات رژیم!

خالدحاج محمدی
khaledhaji@yahoo.com

دو هفته گذشته و بدنبال کشتن ۳ نفر توسط مزدوران رژیم در تاریخ ۱۸ شهریور، شاهد اعتراضات وسیع مردم در شهر مهاباد بودیم. مردم مهاباد و سردشت در اعتراض به کشتن این ۳ نفر در روز سه‌شنبه ۱۹ شهریور در میدان جامی مهاباد جمع شده و از آنجا با شعار مرگ بر جنایتکار به طرف خیابان طالقانی به راه می‌افتند. مردم در مسیر با نیروهای نظامی درگیر شدند، به اماکن دولتی حمله کردند و چندین ساعت درگیری مردم و مزدوران رژیم ادامه داشت. مقامات رژیم برای مقابله با مردم معترض مهاباد نیروهای ویژه را از میاندوآب گسیل میدارند تا بتوانند مردم را پراکند کنند.(اخبار مفصل این اعتراضات قبلا توسط کمیته کردستان به اطلاع عموم رسیده است)

مقامات رژیم بعد از پخش اخبار این اعتراضات در ایران و خارج کشور و اطلاع پیدا کردن مردم و خبرگزاریها از ماجرا، بالاخره به حرف آمدند و به روال همیشگی مذبوحانه تلاش کردند اعتراض بر حق مردم را لاپوشانی و وارونه قلمداد کنند. در این زمینه از عبداللهی فرماندار مهاباد، سرهنگ کاظمی‌نژاد رئیس اطلاع رسانی فرماندهی انتظامی آذربایجان غربی، خورشیدی معاون سیاسی امنیتی استانداری آذربایجان غربی تا داسه "نماینده" مردم پیرانشهر و سردشت به سخن آمدند. ادعاهای این جنابان برای وارونه نشان دادن حقایق و دروغهای شاخدار که گویا تعدادی "قاچاقچی" و "سودجو" در مهاباد اعتراض کرده، "شهر آرام است" و ... نه تازگی دارد و نه دیگر حتی مورد باور مخلصترین و خامترین ایادی خودشان. این ادعاها حتی ارزش تکذیب هم ندارد و خود آقایان در لابلای سخنانشان دروغ بودن ادعاهای همدیگر را بر ملا میکنند. از طرفی ادعا دارند که اینها تنها تعدادی قاچاقچی و ... بوده و از طرف دیگر عبداللهی میگوید، اینها ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر بیشتر نبوده‌اند و اعتراضات ۱۹ شهریور تنها ۳ ساعت طول کشیده و... . جالب اینکه به فاصله کوتاهی از این ادعاها روز یکشنبه ۲۴ شهریور در زندان مهاباد شورش شد و زندانیان با مزدوران زندان ساعتها درگیر شدند. روز بعدش مردم شهر در اطراف زندان جمع شدند و به رژیم اعتراض کردند. در این مدت و تاکنون هم، نیروهای کمکی که از شهرهای دیگر و از جمله میاندوآب و رضائیه به مهاباد آمده‌اند هنوز در مهاباد مستقرند. به هر حال همچنانکه گفتم این ادعاها پوچتر از آنند که کسی را دچار توهم کند. اما در اظهار نظرات همگی این

یادی و خاطره‌ای

کومه‌له نقش مهمی در سازماندهی این مقاومت داشت و ما به مثابه تشکیلات کومه‌له در ناحیه مریوان در راس مقاومت و حرکت اعتراضی بودیم. تصمیم گرفتیم که برای دیدار با مردم و جهت تبادل نظر با آنها از نزدیک به شهر برویم و مردم را دیدار کنیم. در این رابطه واحدی شش نفره برای این دیدار آماده شد. رفیق جانباخته عطا رستمی و عبدالله دارابی و من با این واحدبودیم. ساعت ۳ بعدازظهر طبق طرح به محله داسیران وارد شدیم ، مردم با مشاهده عبدالله دارابی چهره سرشناس مبارزات چندین سالشان به پیشوازمان آمدند، در ظرف نیم ساعت جمعیت چند هزار نفری دور ما تجمع نمودند. این در حالی بود که نیروهای رژیم هنوز در شهر مریوان مستقر بودند. حضور وسیع مردم فضایی را ایجاد نمود که نه تنها امکان هر تحرکی را از نیروهای رژیم سلب نمود بلکه کنترل شهر را هم از دستشان خارج نمود. جمعیت ما را به طرف میدان مرکزی همراهی نمودند. تعداد زیادی از مردم از ما خواستند که در محل استقرار موقتی داشته باشیم تا همگان بتوانند با ما از نزدیک در مورد اوضاع سیاسی و موقعیت رژیم و مبارزات خودشان گفتگو کنند. پیشنهاد را پذیرفتیم. فضائی پر از شور و احساس بوجود آمد. قرار شد متینگ سخنرانی داشته باشیم. در ظرف چند دقیقه سازماندهندگانی برای این متینگ آماده شدند و فوری مردم را به دبیرستان فرخی برای این متینگ دعوت نمودند،جمعیت چند هزار نفری در این محل حاضر شدند. جوانان با باریگاردهایی که در اطراف این منطقه ایجاد کردند شرایط امنی را برای این متینگ مهیا نمودند.

رفیق جانباخته عطا رستمی و سپس عبدالله دارابی طی سخنانی اوضاع را برای مردم ترسیم نمودند و از بازگشت قریب الوقوع کومه‌له به شهر به آنها خبر دادند. مردم شاد و سرحال و با شور و شوق در این متینگ شرکت کردند. بازاریان با ارسال میوه و شیرینی از این متینگ حمایت کردند. همزمان نمایندگانی از اقشار مختلف مردم از ما خواستند که بعد از متینگ، در وقت معینی با آنها صحبت کنیم تا در رابطه با تدارک بازگشت ما وظایف خود را بدانند . شب در محلی که حضور داشتیم صدها نفر از مردم شهر بویژه جوانان و زنان به دیدارمان آمدند ودر سه اطاق جداگانه هر یک از ما با مردم مشغول بحث و تبادل نظر بودیم. خبر رسید که نماینده ارتش مستقر در مریوان هم خواستار دیدار با ماست. به آنها هم وقت دادیم که به دیدارمان بیایند. آنها آمدند تا به قول خودشان بگویند که ارتش قصد درگیر شدن با کومه‌له و پیشمرگان را ندارد، در این دیدار رفقا عبدالله دارابی و عطا رستمی نقش ارتش را هم در سرکوب مردم یادآور شدند. در عین حال به آنها گفتند، عقب بنشینند و در مسائل شهر دخالت نکنند.

ما آن شب را در میان استقبال و حفاظت مردم مریوان در شهر ماندیم. صبح روز بعد در میان جمعیت چند هزار نفره مردم بعد از عبور از مرکز شهر آنجا را ترک کردیم.

چند روز بعد کنترل کامل شهر بدست مردم افتاد. در میان استقبال دهها هزار نفر از مردم شهر و روستاهای مریوان وارد شهر شدیم. صحنه های جالب و فراموش نشدنی هنوز در خاطره‌ها است. کارگران، جوانان، زنان و دیگر اقشار مردم پلاکاردهای خیر مقدم در دست داشتند. دوباره در میدان مرکزی شهر رفقا عبدالله دارابی و عطا رستمی برای مردم سخنرانی نمودند. بدون شک بازگشت دوباره عبدالله دارابی به مریوان، تجسم نزدیک به سه دهه مبارزات سیاسی و اجتماعی رادیکال برای خیلی‌ها یادآور چنین خاطراتی است.

امروز در شرایطی که لمپنی چون رحیم صفوی رجز میخواند و تهدید میکرد، نشان داد که با نیروی قاطع و روشن بینی چون حزب کمونیست کارگری و مردم آزادیخواه و تشنه رهایی و سرنگونی جمهوری اسلامی روبرو خواهند شد.

حضور مجدد عبدالله دارابی و حضور مجید حسینی در دوسال قبل ، بار دیگر نشان داد که چهرهای محبوب و سرشناس دهها ساله مبارزات مردم کردستان که امروز در صفوف رهبری حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت میکنند، خود نقطه امید و اتکای مردم آزادیخواه هستند.

حضور عبدالله دارابی در مریوان را باید به وی و مردم مبارز مریوان و سراسر ایران تبریک گفت.

***

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

پیام به دانش آموزان و دانشجویان

دانش آموزان و دانشجویان عزیز!

تاریخ استقرار جمهوری اسلامی، تاریخ تعرض اسلامی به مدارس و دانشگاهها و حاکم کردن جهل و خرافه و فضای سیاه مذهب، دشمنی آشکار با دانش و آگاهی و جایگزینی دروس علمی با بساط قرآن و روضه خوانی بوده است.
تاریخ استقرار جمهوری اسلامی، تاریخ کوبیدن آزادی فکر و اندیشه، تاریخ تحمیل آپارتاید جنسی و جداسازی دختر و پسر و قطع روابط انسانی میان آنها، تعطیل ورزش و تفریح و جایگزینی آن با جشن ضدانسانی تکلیف بوده است.
تاریخ استقرار جمهوری اسلامی، تاریخ قلع و قمع جنبش اعتراضی دانشجوئی و یکی از بزرگترین سرکوبهای سیاسی، کشتن و به خاک و خون کشیدن دانشجویان کمونیست و مخالفین حکومت در دانشگاهها بوده است. تاریخ کشتار معلمان و استادان کمونیست و آزادیخواه و تصفیه خونین دانشگاهها و مدارس از آنها بوده است.
و همه اینها برای خلاصی از کمونیسم و آزادیخواهی کافی نبود. با سروش و بنی صدر انقلاب فرهنگی کردند و در دانشگاهها را تماما بستند، رعب و وحشت را در کل جامعه حاکم کردند و آنگاه نظام آموزشی را به جاهل ترین بخش جامعه سپردند و یکی از سنگرهای آشکار آزادیخواهی را به دست انجمن های مرتجع اسلامی دادند تا بعنوان یک باند سیاه و جاسوس، بعنوان گله حزب الله و پاسداران نهی از منکر، قدرقدرتی حکومت اسلامی را حفظ کنند و برای چند سال از کابوس کمونیسم و جنبش اعتراضی قدرتمند خود را نجات دهند.

بساط آنها اما امروز در هم ریخته است. سیاست ارعاب کارآئی اش را از دست داده است، انجمن های اسلامی منزوی و متلاشی شده اند و جنبش فرهنگی جدیدی در میان دختران و پسران دانش آموز و دانشجو، جنبشی مدرن و سکولار، آزادیخواه و رادیکال، بار دیگر از مدارس و دانشگاهها سر بلند کرده است و روی آوری به چپ و کمونیسم و اشاعه ادبیات مارکسیستی به یک مشخصه آشکار این مراکز تبدیل شده است. در چنین فضائی بازگشائی مدارس و دانشگاهها موجب وحشت سران جمهوری اسلامی شده است.

دانش آموزان و دانشجویان عزیز!

بازگشائی مدارس و دانشگاهها در سال جاری با دوره پر تحول سیاسی همراه شده است. نبرد برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی تشدید شده است. دانشگاه و مدرسه میتواند باز هم به سنگر مهم پیشروی مردم، به سنگر مهم سکولاریسم، آزادیخواهی و کمونیسم و به یک سنگر قدرتمند سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل شود. سال جاری را به سال جارو کردن مذهب از مدارس و دانشگاهها، سال طرد دروس مذهبی و کنار زدن حجابها و لغو جداسازیها، و سال پایان دادن به عنتر بازی تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی تبدیل کنیم. سال جدید میتواند سال متشکل شدن بخش چپ و آزادیخواه، سال ایجاد نهادها، انجمن ها، نشریات و سازمانهای دانشجوئی رادیکال و کمونیست باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ شهریور ۱۳۸۱
۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲

اعتراضات...

آقایان پیام مهمتری موجود است که از یک وضعیت واقعی ناشی میشود. معلوم است که اوضاع رژیم چنان وخیم است که سرکار پاسدارهای رژیم و پادوهایی چون داسه هم دوریالی‌شان افتاده است. همگی تلاش دارند بگویند که مردم ناراضی هستند، که بیکاری و محرومیت بیشتر را تحمل نخواهند کرد و راه و چاه نشان بالایها میدهند. معلوم نیست این جنابان از کی تاکنون اینقدر "دلسوز" مردم شده‌اند که میخواهند فکری برای "حل" مشکلات مردم کنند! اما مسئله این نیست! اینها با مردم جز زور زبانی ندارند. اگر امروز چنین به ظاهر دل میسوزانند تنها به این دلیل است که زبان زورشان دیگر از کار افتاده و جوابی نمیگیرد. مردم این رژیم را نمیخواهند و عمق تنفر و بیزاری خود را از حکومت اسلامی در هر فرصت و امکانی نشان داده‌اند. بی‌جهت نیست سرکار پاسداری چون حمیدرضا جلائی‌پور که البته امروز "جامعه‌شناس" و دوم خردادی نازنین تشریف دارند، در آخر عمر دولت اسلامیش به فکر دلسوزاندن برای مردم افتاده و البته همزمان از "انقلاب آرام" و فروپاشی "جامعه" اظهار نگرانی میکند. و بیخود نیست که رئیس کل دادگستری تهران حجت‌السلام عباسعلی علیزاده خواستار احداث زندانهای جدید در تهران است. و باز بی‌جهت نیست که مشتی اشغال تحت نام "نمایندگان" مناطق "کرد نشین" نامه برای خامنه‌ای و خاتمی میفرستند و از عدم اختصاص امکان برای درست کردن مساجد برای مردم "سنی" اظهار نگرانی فرموده‌اند. گویا مردم کردستان مشکلشان کمبود مساجد سنی است! اینها دیگر اینقدر احمق هستند نمیفهمند که مردم متنفر و بیزار از اسلام برای نوع سنی آن هم همانقدر تره خرد میکنند که نوع شیعه‌اش.
خوب است در جواب خیل طرفداران رژیم از سرکار پاسدار تا نماینده مجلس و مقامات دیگرش بگویم که اوضاع از اینها گذشته و دیر به فکر خود افتاده‌اند. اینکه مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند امری جدید نیست، آنچه در این چند سال تغییر کرده توازن قوا میان مردم و جمهوری اسلامی به نفع مبارزه مردم چرخیده است. مردم میدانند که از عهده کنار گذاشتن رژیم بر میآیند. میدانند که عمر رژیم چندان باقی نیست و روزمره قوانینش را زیر پا میگزارند. ترسشان از رژیم ریخته است و دیوار توحشی که دور این جامعه کشیده بودند اکنون دیگر پاره شده است. غولی که تا کنون به زور کشتن و زندان و توپ و تانک، محسورش کرده بودند از قفس بیرون آمده است و تن به رفتن دوباره به قفس نمیدهد و کمر همت به قفس کردن زندانبانان و شکنجه‌گران دیروزش بسته است. اوضاع عوض شده است، جمهوری اسلامی ناتوان و مردم هر روز با اعتماد به نفس بیشتر، با توقعات بیشتر به صف اعتراض علیه کلیت رژیم میپیوندند. در درون و از دل مبارزات مردم جنبشی انسانی و برابری طلب که به هیچ چیز کمتر از کنارگذاشتن جمهوری اسلامی قانع نیست و سر سازش با کسی ندارد، رشد کرده و در راس آن حزب عظیمی چون حزب کمونیست کارگری قرار گرفته است که این جنبش را نمایندگی میکند. بگذار مقامات ریز و درشت رژیم هزیان بگویند، مردم مریوان در میان خیل اوباشان و مزدوران رژیم رهبران کمونیستی چون عبدالله دارابی را حفاظت میکنند و دورش حلقه میزنند تا از برنامه کمونیسم کارگری برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی برایشان صحبت کند. این مردم را دیگر نمیشود ساکت کرد، حزب کمونیست کارگری را ممکن نیست از صحنه خارج کرد و هیچ راهی برای این حکومت جز رفتن باقی نیست و مردم برای این روز ثانیه‌ها را میشمارند.

***

لیست کمک مالی به کمیته کردستان

کمک مالی جمع آوری شده توسط داریوش نیکنام

۴۸۵۰کرون ژوئیه ۲۰۰۲
۳۹۵۰کرون آگوست ۲۰۰۲
۹۶۰کرون دسامبر۲۰۰۱

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۲۶

کارگران جهان متحد شوید!

۵ مهر ۸۱، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



مجید حسینی

تفسیری بر چند واقعه شهریور ماه

مجموعه وقایعی که در شهریور ماه امسال در کردستان رویداده از چند نظر جالب و قابل توجه اند.

در این ماه جمهوری اسلامی در بعضی از شهرهای کردستان دست به مانور نظامی زد، تمرکز نیرو نمود، نیروی زیادی را در بعضی از نقاط مرزی مستقر نمود و نیروهای ویژه کمکی از دیگر شهرها برای مقابله با اعتراضات مردم مهاباد و سردشت به مهاباد آورد. بدنبال آن، رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران در سنندج به رجز خوانی پرداخت و کردستان را منطقه ای امن اعلام کرد و پرده از تعهد دادن حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان مهتدی _ایلخانی به رژیم برداشت که علیه جمهوری اسلامی دست به فعالیت نظامی نمی زنند.

اشاره رحیم صفوی به کدام فعالیت نظامی این نیروها است معلوم نیست؟ در حالیکه همه آگاهند که بیشتر از یک دهه است حزب دمکرات و تمام نیروهای ناسیونالیست کرد مستقر در عراق، هیچگونه فعالیت نظامی علیه جمهوری اسلامی نداشته اند در حقیقت رحیم صفوی از گسترش اعتراض در شهرهای کردستان و ترس از خارج شدن کنترل اوضاع به هذیان افتاد و با تکیه بر نیروهای سرکوبگرش در کردستان، دارد تعهد حزب دمکرات و داردسته زحمتکشان را به سران وحشت زده رژیم نشان می دهد و دلداریشان می دهد که نگران نباشند که کردستان

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

باز هم فراخوان ارتجاعی "سازمان زحمتکشان" به دانش آموزان!



حسین مرادبیگی(حمه سور)

رادیوی سازمان زحمتکشان در برنامه روز جمعه خود، ۲۹ شهریورماه ۸۱، در پیام به دانش آموزان کردستان ایران بار دیگر از دانش آموزان خواسته است که هفته اول شروع سال تحصیلی جاری را بعنوان اعتراض به "ستم ملی و فرهنگی و برای خواست خواندن و نوشتن به زبان کردی هفته اول سال تحصیلی در کلاسهای درس و مراکز اداری آموزشی، بزبان کردی" صحبت کنند و از معلمان نیز خواسته است که در این مورد از دانش آموزان حمایت کنند. از نظر ما این حق بدیهی و ابتدائی مردم در کردستان یا در هر بخش دیگری از ایران است اگر بخواهند به زبان محلی خود درس بخوانند و بنویسند. اگر دولتهای بورژوائی و مرتجع سلطنتی و اسلامی در ایران با زور و سرکوب مانع این خواست ابتدائی شده اند، قبل از هر چیز به ماهیت سرکوبگرانه و تا مغز استخوان ارتجاعی این دولتها و این نیروها برمیگردد. خواندن و نوشتن به زبان محلی میتواند مستقل از حل مسئله ملی هم جواب درست داشته باشد و حتی حساسیتها و شکافهای ملی را نیز کاهش دهد. نمونه آن را در هندوستان در فنلاند و غیره شاهد هستیم، می بینیم در آن کشورها خواندن و نوشتن به زبان محلی نه تنها مشکلی ایجاد

صفحه ۳

عوامل جمهوری اسلامی در پی جدا کردن سرنوشت خود از رژیم



صالح سرداری

عبدالله سهرابی "نماینده" رژیم اسلامی در مجلس که خود را "نماینده مردم مریوان" جا میزنند روز چهار شنبه سوم مهر ماه طی نامه ای به محمد خاتمی، رئیس جمهور، از احتمال بروز بحران های سیاسی اجتماعی در کردستان و خصوصا در شهر مریوان ابراز نگرانی کرده است و از وی خواسته است که "در جهت کاهش فشار نیروهای انتظامی یعنی شکنجه و شهید کردن و دستگیری مردم محروم مریوان و سروآباد اقدام کند" او همچنین به خاتمی هشدار داده است که " علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد" بیچاره خاتمی!!

عبدالله سهرابی در نامه اش به چند نکته مهم اشاره کرده است که پرداختن به آن را ضروری می دانم.

نامه این جناب بازتاب ترس و هراس اینها از اعتراضات و مبارزه مردمی است که دیگر از این رژیم اسلام و پاسدار و زندان و قوانین ارتجاعی اسلامی و ..... بیزارند و تصمیم گرفته اند آن را به زیر بکشند. بازتاب آن فشاری است که در هنگام سخنرانی دو هفته قبل عبدالله دارابی در حضور هزار نفر در شهر مریوان از طریق تلفن دستی جناب "نماینده" را وادار کردند که صدای عبدالله دارابی را بشنود. بازتاب وضعیت

صفحه ٤

۸۰ هزار کارگر در کردستان عراق بیکار شدند



عبدالله شریفی

صفحه ۲

پیام رحمان حسین زاده به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید
صفحه ٤

حقیقتی را که باید فریاد زد
صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۸ تا ۸ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران
از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)
تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

... تفسیری بر چند واقعه شهریور ماه

امن است و تحت کنترل. مردم مبارز و آزادیخواه به اینگونه ترفندها آشناهستند و می دانند که اراجیف جناب "سردار" صفوی در سنندج و شیر و تیر کشیدن هایش اساسا رو به مردم مبارز در کردستان، زنان، جوانان و کارگران دارد. این مزدور جمهوری اسلامی، ظرفیت معامله گری حزب دمکرات کردستان ایران و تعهدش به رژیم را به رخ مردم می کشد، تا دست از پا خطا نکنند و به این گونه توطئه ها و بند و بستها دلخوش بمانند. مردم در کردستان در خنثی کردن این گونه مانورهای سیاسی رژیم تجربه کافی دارند و می دانند که هر گاه رژیم تحت فشار مردم آزادیخواه بوده است ح_ د از آن موقعیت سواستفاده کرده است و برای معامله با رژیم و گرفتن سهمی هرچند ناچیز کاملا آماده است. در پخش این خبر، رژیم در کردستان پیشقدم شد چون آنرا به نفع خود تشخیص داد. به عکس العمل و یا درست تر است بگویم، فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران و جریان زحمتکشان مهتدی در این ماجراها توجه کنید. همزمان با آن اقدامات رژیم و تهدیدات رحیم صفوی، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان مهتدی، شایعه مذاکره با رژیم با وساطت محمد حاجی محمود را پخش کردند. با وجود اینکه در اوایل هردوی اینها مذاکره با رژیم را تکذیب کردند، عبدالله مهتدی این خبر را در بوق وکرنا کرد، به بهانه رد شایعه مذاکره، چپ و راست مصاحبه می کرد، اطلاعیه می داد و علیه کومه له تکذیب نامه نوشت و ...

شایع شدن خبر مذاکره برای سازمان زحمتکشان به اندازه خود مذاکره مهم بود تا از این راه در جهت قالب کردن سازمان قوم پرستشان به جای کومه له در میان مردم قدمی بر دارند. و سر چشمه آن هیاهوی مهتدی حول مذاکره انجام نشده برای همین مسئله و طرح جریانشان بود. برای سازمان زحمتکشان مهم این بود که به رد شایعه مذاکره "کومەله"- که گویا نام اختصاری سازمان آنهاست- بطور هیستریک دست بزند. این پرده دیگری از همان سناریو ربودن نام کومەله بود.

اما، بعدا در روز ۲۳ سپتامبر دبیر کل حزب دمکرات بر خلاف آنچه که تا آن زمان گفته بودند در مصاحبه با رادیو پژواک در سوئد فاش ساخت که فرستادگانی از طرف شورای امنیت ملی به آنها پیشنهاد مذاکره داده‌اند!! اگر دارودسته زحمتکشان هم همراه حزب دمکرات مخاطب جمهوری اسلامی بوده باشد، چگونه آن همه تکذیب نامه ها و مصاحبه ها را دفن می کنند؟ دبیر کل حزب دمکرات نامی از سازمان زحمتکشان نبرد، امکان دارد جمهوری اسلامی و حزب دمکرات در این ماجرا از ارزش مصرف باند سیاهی زحمتکشان برای رقابت با دیگر نیروهای سیاسی در کردستان استفاده ای برده و بحث پیشنهاد مذاکره را بدون دخالت آنها انجام داده باشند. در هر حال جریان به هر صورتی پیش رفته باشد عوارض مخرب این سیاست ح _ د و نقش سازمان زحمتکشان مهتدی _ایلخانی در این مسئله روشن است و به جای خود باقی است تا کنون هیچکدام از این دو جریان خبر تعهد مستقیم به رژیم برای قطع فعالیت نظامی را رد نکرده اند از قرار معلوم بده و بستانی بین آنان صورت گرفته است. هر دو در پرده و تحت عنوان "منافع مردم کردستان عراق" و "بهانه ندادن دست جمهوری اسلامی برای مداخله در کردستان عراق" گفته‌اند که گویا داوطلبانه از فعالیت نظامی دست کشیده اند. درحالی که اتحادیه میهنی همزمان با صدور اطلاعیه‌ای ضمن تاکید بردوستیهای دیرین بین رحیم صفوی و سپاه پاسداران با شخص جلال طالبانی و اتحادیه میهنی، اعلام کرد که "سازمانهای کرد ایران" به درخواست جلال طالبانی پذیرفته‌اند که علیه جمهوری اسلامی فعالیت مسلحانه نکنند.

اگر به اقدامات رژیم در کردستان و همچنین سروسری داشتن حزب دمکرات کردستان ایران با رژیم دراین ماه نظری بیندازیم، آنها را پهلوی هم بگذاریم، سبک و سنگین کنیم، خواهیم دید که میدان بازی و مانور آنها و نوع رابطه ای سیاسی که با مردم دارد یکی است و نقاط مشترکی با هم دارند. تفاوت در این است که ح _د از موضع اپوزیسیون جمهوری اسلامی به سیاست های مشکوک خود با رژیم سرگرم است. رژیم مردم را تهدید می کند و تعهد این حزب را بعنوان برگ برنده ای جلو چشمشان می گیرد، در مقابل حزب دمکرات هم شایعه مذاکره و بعد از آن اعلام مذاکره با رژیم را پخش می کند. هر دوی اینها دارند از بالای سر مردم کار و برنامه شان را پیش می برند، یکی برای سرکوب و وقت خریدن، دیگری برای کاره ای شدن و شریک شدن در قدرت محلی دارد مردم را دور می زند و مبارزات آنها را وثیقه بند و بست خود قرار می دهد. ح_ د با این سیاستش تلاش می کند آب سردی را بر روی دست مردم بریزد، تا به معامله اش با رژیم چشم دوزند و مبارزه و رودررویی مستقیم آنها را با جمهوری اسلامی کند نماید. این اتفاقاتی است که نه تنها دارد خارج از دایره مبارزات و خواست و آرزوهای مردم در کردستان روی می دهد، بلکه درست در نقطه مقابل آن قرار گرفته است. در ایران و در کردستان مردم این رژیم را نمی خواهند و برای به گور سپردنش به حرکت در آمده اند، هر نوع مذاکره ای با این رژیم قیچی کردن این مبارزات و ایستادن در برابر این حرکت مردمی است که جانشان از دست این رژیم به لب رسیده است، این سیاستها چون گذشته جز رسوایی ثمره دیگری برای حزب دمکرات در بر نخواهد داشت. انتظار می رفت ح _ د از گذشته خود و شکستهایی که در نتیجه مذاکره و کنار آمدن با جمهوری اسلامی متحمل شده است درسی گرفته باشد اما اینطور به نظر نمی آید. خوب است بدانیم که این برنامه های ح _ د تقریبا مصادف بود با سالروز ترور شرفکندی دبیر کل این حزب توسط جمهوری اسلامی، انگار که این حزب از آن ترور هم در راستای نزدیکی به رژیم دارد بهره بردای می کند.

این رویدادها بصورت بر جسته ای جایگاه این حزب را در قطب بندی و آرایش سیاسی احزاب در کردستان و نوع رابطه آن با مبارزه مردم را نشان داد، بیگانگی ح_د را با خواست و مبارزه مردم آشکارتر نمود. اگر اهداف این حزب با منافع مردم یکی بود همراه با مبارزات آنها و در جهت ارتقای این مبارزات حرکت می کرد و نه در رابطه با نیاز رژیم در این دوره و برای نجات جمهوری اسلامی از مهلکه ای که در آن گرفتار است.

این یک طرف و نیمه ای از واقعیات و رویدادهای شهریور ماه امسال در کردستان بود. نیمه دیگر آن اعتراض و مبارزه مردم بود، همراهی حزب کمونیست کارگری ایران با این مبارزات و اثر گذاری بر آن بود. حضور عبدالله دارابی در میان مردم در شهر مریوان و استقبال پرشور مردم از آن، تو دهنی محکمی به رحیم صفوی بود که مژده «امن» بودن کردستان و تعهد حزب دمکرات را به سران جمهوری اسلامی می داد. حمایت بیدرغ مردم از کمونیست مبارزی چون عبدالله دارابی یاد آور نقش رهبری او درکوچ تاریخی مردم مریوان، اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان، خلع سلاح اولین مقر سپاه پاسداران در ۲۳ تیر سال ۵۸ در مریوان و سه دهه مبارزه قاطعانه با جمهوری اسلامی است. حرکت عبدالله دارابی امید و شور و شوق مبارزاتی مردم را بیشتر کرد، رژیم را به وحشت انداخت و امتداد اعتراضات گسترده مشترک مردم مهاباد و سردشت و شورش زندانیان در مهاباد و مبارزات کارگری در کرمانشاه و تهران و تبریز و اهواز بود. اینجا هم جبهه ای است که جایگاه حزب کمونیست کارگری ایران را در دل این رویدادها نشان می دهد.

حزب کمونیست کارگری ایران برای گسترش مبارزه و اعتراض مردم و هدایت آن می کوشد، موانع و توهماتی را که دیگر نیروهای ناسیونالیست بر سر راه این مبارزات قرار می دهند افشا و رسوا خواهد کرد. مردم به مبارزه و تعرض در مقابل رژیم دست میزنند حضور یکی از اعضای رهبری حزب در میان مردم، حرکت و اقدامی سیاسی در این مسیر است، شایعه مذاکره و اعتراف به قبول پیشنهاد مذاکر ح _د و تعهد به دست از پا خطا نکردن در مقابل رژیم هم حرکتی سیاسی از طرف حزب دمکرات و باند زحمتکشان است. جمهوری اسلامی در رابطه با حرکت اخیر عبدالله دارابی هیئت تحقیقی به محل فرستاده تا از دامنه تاثیرات آن کم کنند، سازمان زحمتکشان مهتدی _ایلخانی همنوایی با رژیم را شروع کرده است و گفته‌اند این حرکت چیزی نیست تا از طریق خود و جلال طالبانی و کاربدستان جمهوری اسلامی را دلداری داده باشد. این هم شغلی است. ولی شغلی که دورانش بسرآمده است و سلسله دلالان آن منقرض شده‌اند.

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲

یک دنیای بهتر
برنامه حزب
کمونیست کارگری
را بخوانید

۸۰ هزار کارگر در کردستان عراق بیکار شدند!

عبدالله شریفی

بنا به خبری که در هفته نامه "هاوولاتی"(هموطن) شماره ۹۰ منتشر شد، بدلیل متوقف شدن ۸۰۰ پروژه ساختمان سازی زیر نظر سازمان ملل و احزاب حاکم در کردستان عراق موسوم به پروژه های ساختمان سازی مربوط به قرار ۹۸۶، حدود ۸۰ هزار کارگر در شهرهای سلیمانیه، و شهرکهای مجاور، کرکوک و حومه، اربیل و دهوک و توابع این شهرها بیکار شدند.

این اولین مصیبتی نیست که زیر سایه دول غربی و "حاکمیت" دسته جات مسلح احزاب ملی عشیره ای کرد در کردستان عراق دامنگیر مردم این منطقه میشود. ۱۲ سال است که دایره این فلاکت روز به روز تنگتر میشود. بیکار شدن ۸۰ هزار کارگر ساختمانی، بیکار شدن مردمی نیست که در یک جامعه متعارف و مدنی با این حداقل نرم زندگی، که از فردای بیکار شدن بتوانند از مزایایی مانند بیمه بیکاری و کمک هزینه اجتماعی زندگی بخور نمیری را ادانه دهند، با خیال راحت به ادامه تحصیل و کار آموزی بروند ویا دنبال شغل دیگری راهی بازار کار شود. این اتفاق در جغرافیایی روی میدهد که بلاتکلیفی و آویزان بودن زندگی مردم قانون و مدنیت آنست. ۸۰ هزار بیکار در چنین جامعه ای که زنان حق کار ندارند و مستمری و حقوق، جز مسولین این چپاول شامل هیچ کس دیگری نمیشود. بیکاری این تعداد تنها بیکار شدن شماری از افراد نیست. هر نان آور خانه ای علاوه بر تامین فرزندان و همسر خود، غالبا والدین پیرشان که نه از حقوق بازنشستگی برخوردارند و نه از مزایای سالمندی را نیز باید تامین کنند. در میان این خیل بیکار کم نیستند کسانی که باز ماندگان قربانیان جنگهای داخلی احزاب ناسیونالیست کرد و اسلامیها را هم باید تامین کنند.

کارگر ساختمانی در کردستان عراق دستمزدی مزدی بین ۳۰ دینار تا نهایتا ۱۰۰ دینار میگیرد، این در حالی است که گوشت کیلویی ۵۰ دینار و لیست مایحتاج زندگی به این ترتیب چنان بالا است که با این سطح نازل دستمزد غیر

رفیقی از دوستداران حزب کمونیست کارگری بنام محمد پناهی از شهر "کاستامنو"(ترکیه) مجموعه‌ای از نوشته‌های خود را همراه با یکی ازاشعارش با عنوان "شهر و شب" برایمان فرستاده است، که ما در این شماره ایسکرا یکی از مطالب ارسالی او را انتخاب و به چاپ میرسانیم.

حقیقتی را که باید فریاد زد

محمد پناهی

از زندگی جوانان در شهر سردشت بگویم؟ یا از تاثیرات مخرب سلطه حکومت اسلامی بر همه جوانب زندگی آدمهای آن مملکت؟

در سردشت که زندگی میکردم، بارها شرایط زندگی دستفروشان، کارگرانی که به کار "قاچاق" کالاها از مرز مشغول بودند و زندگیشان همواره در معرض خطر بود، به زندگی و سرنوشت دخترانی که به دلیل فشار اجتماعی و فقر و سلطه قوانین اسلامی علیرغم میل خود به اجبار تن به ازدواج میدادند، تعدادی خودکشی میکردند و تعدادی قربانی تعصبات ناموسی و ارتجاع اسلامی میشدند، فکر میکردم. برایم و در آن شرایط خفقان جمهوری اسلامی قدری مشکل به نظر میرسید که آیا واقعا از این جهنمی که جمهوری اسلامی برای مردم ایران ساخته است، راه خروجی میتوان یافت؟ میدیدم و با چشم خود ناظر بودم که چگونه اعتیاد به مواد مخدر روز بروز دامن جوانان را میگیرد، و میدانستم که در پشت صحنه، دستان خونین بانیان جمهوری اسلامی و انواع باندهای سیاه آن وجود دارند. تلاش زیادی کردم که بهر نحو که باشد برنامه یک دنیای بهتر را بدست آورم و این کار را کردم. میخواستم بدانم حزب کمونیست کارگری برای مسائلی که تار و پود وجودم را چون خوره از درون میخورد چه راه حلی دارد. بند بند یک دنیای بهتر را خواندم، آنرا بازنویسی و تکثیر کردم و زان پس خود را یک طرفدار حزب کمونیست کارگری شناختم. من متاسفانه هیچگاه نتوانستم موفق شوم که منصور حکمت که نویسنده آن برنامه بود را ببینم. او چشم از جهان فروبست، اما وقتی بند بند برنامه را میخواندم و بازنویسی و تکثیر میکردم، او را در کنار خود میدیدم، احساس میکردم چون سایه‌ای نامرئی در کنار من با دیدن آن مناظر زجر میکشد و برای جوانانی که در اوائل زندگی جسم و روحشان به تباهی کشیده میشود بی تاب است، میخواهد راه نجات از باتلاقی که جمهوری جنایت اسلامی ایجاد کرده است نشان دهد. میگوید راه کدام است و چکار باید کرد. گفته است که باید در قدم اول این رژیم سیاه و ضد انسانی را بزیر کشید تا بر ویرانه‌های آن یک جامعه شایسته انسان آزاد، جامعه‌ای برای جوان مشتاق شکوفائی و رشد و خلاقیت ساخت، تا برای دختران جوانی که حق دارند مانند انسان زندگی کنند، عشق بورزند و بخاطر آن در معرض شلاق و آتش قوانین و سنن اسلامی قرارنگیرند، یک فضای امن ساخت. به زندگی پر مخاطره کارگران کالاهای "قاچاق" فکر میکردم و میدیدم که منصور حکمت نوشته است که حق معاش و حق حیات ابتدائی ترین حقوق شهروندان است. میدیدم که حزب کمونیست کارگری برای ایجاد دنیائی که ارزشهای آن دفاع از حرمت و کرامت انسان است مبارزه میکند. این حقیقت بزرگ و باشکوه را باید بارها و بارها تکرار کرد تا به ملکه ذهن تمام انسانهائی تبدیل شود که حسرت یک روز زندگی آسوده را به دل دارند. احساس میکردم که یک دنیای بهتر شعر زندگی است، حقیقت جوهر انسانی است و باید وسیعا در میان مردمی که برای به گور سپردن جمهوری جنایتکار اسلامی روزشماری میکنند، پخش گردد، در هر خانه‌ای باشد و بعنوان پرچم اعتراض و رمز بازگرداندن حرمت انسانها به خود آنها بدست گرفته شود. این حقیقت را میگویم و تکرار میکنم و آنرا فریاد میزنم:

زنده باد یک دنیای بهتر،
زنده باد منصور حکمت!

۸۰ هزار کارگر...

قابل خرید میباشد. اگر به این تصویر عواقب اجتماعی که منجر به کشاندن هزاران کودک و نوجوان به بازار کار و دستفروشی میشوند اگر دهها بیماری روانی و جسمی که در انتظار این انسانها خواهد بود، اگر ترک تحصیل اجباری، اگر رشد دیگر بلایای اجتماعی را اضافه کنیم، آنگاه تا حدودی به دامنه وسیع این فاجعه میشود پی برد.

هر کس این روزها گذرش به کردستان عراق بیفتد و ریگی به کفش نداشته باشد، در همان روزهای اول در مییابد که مردم از این وضعیت منزجرند، خسته اند و آروزی گذر از این جهنم را دارند. احزاب حاکم و یاران ریز و درشتشان مدعی هستند که روال طبیعی است و در طول زمان حل میشود. علیرغم هر نوع تبلیغات این جریانات، واقعیت غیر قابل انکار این است که جریانات کردی و اسلامی مورد نفرت وسیع مردم

باز هم فراخوان ارتجاعی...

نکرده است، نه تنها به مساله ملی دامن نزده است، بلکه آرامش خاطری هم برای مردمی که میخواهند به زبان محلی خود درس بخوانند و بنویسند ایجاد کرده است. در ایران نیز میتوان از یک زبان بعنوان زبان ارتباط و مکاتباتی سراسری مردم استفاده کرد، در محل هم اگر مردم خواستند به زبان خود درس بخوانند و بنویسند باید این حق را داشته باشند، باید آزاد باشند و جامعه نیز تسهیلات لازم را برای استفاده از زبان محلی در اختیار آنان قرار دهد. حزب کمونیست کارگری با به قدرت رسیدن خود این مساله بدیهی و ابتدائی را چه در کردستان و چه در دیگر بخشهای ایران در صورتیکه مردم خواهان خواندن و نوشتن به زبان محلی خود باشند حل خواهد کرد و از امکانات جامعه نیز برای تسهیل این امر استفاده خواهد کرد. برنامه حزب به روشنی در این رابطه سیاست ما را توضیح داده است.

سازمان زحمتکشان، اما، از این مساله دارد عوام فریبانه در جهت باد زدن عرق قومی در میان انسانها، ایجاد دشمنی و بجان هم انداختن آنان و سرمایه گذاری روی آن برای آینده خود استفاده میکند. فراخوان سازمان زحمتکشان به دانش آموزان فراخوانی برای اعتراض به ستم ملی بر مردم کردستان و اعتراض به نبود خواندن و نوشتن به زبان کردی نیست، فراخوان کشاندن دشمنی قومی به میان دانش آموزان است. و البته این اول بارشان نیست چنین سیاستی را مطرح میکنند. در واقع اولین اطلاعیه و اولین ابراز وجود سیاسی‌شان در اولین روزهای بعداز انشعابشان طرح همین سیاست سیاه بود. در آن زمان و امسال هم سازمان زحمتکشان از دانش آموزان میخواهد که هفته اول سال تحصیلی جاری را در کلاسهای درس به زبان کردی صحبت کنند. در مدارسی که میدانیم تعداد شاگردان و معلمان غیر کرد زبان کم نیستند، در بعضی جاها حتی اکثریت دانش آموزان را هم تشکیل نمی دهند. حال دانش آموزان کرد زبان که قرار است هفته اول سال تحصیلی را بزبان کردی صحبت کنند، با این بخش از دانش آموزان و معلمان در طول این هفته چکار میکنند؟ آنان را به کلاس درس راه نمیدهند، کلاسهایشان را تحریم میکنند، آنان را "بزبان خوش" به خانه هایشان میفرستند؟ اگر دانش آموزان و معلمان غیر کرد زبان رضایت ندادند، یا اعتراض کردند چی؟ آنان را هو میکنند، آنان را مورد ضربت و شتم قرار میدهند، آنان را به عمل متقابل تحریک میکنند، بالاخره چکار میکنند؟ می بینیم زیر این عوام فریبی سازمان زحمتکشان، در اساس چیزی جز ایجاد دشمنی در میان دانش آموزان و انسانهایی که تاکنون با هم دوست و همکلاسی بوده اند نیست. در این فراخوان ارتجاعی ایجاد کینه و دشمنی و بجان هم انداختن آنان و صاف کردن جاده برای کاشتن تخم نفاق قومی و نژادی نهفته است. بر این بستر ایجاد زمینه پاکسازی قومی مورد نظرشان خوابیده است. مشابه فجایعی که "آلبانی تبارها" و ارتش آزادیبخش کوسوو و مقدونیه در یوگوسلاوی سابق با آن صحنه‌های فجیع پاکسازیها و شکم دریدنها آفریدند. مساله نه خواندن و نوشتن به زبان کردی، بلکه صرفا تحریک عوام فریبانه تعصبات قومی است، برای این کار نیز دانش آموزان مدارس را که قاعدتا برای فراگیری علم و دانش به مدارس میروند، هدف قرار داده اند. جمهوری اسلامی بیش از ۲۳ سال است فضای جهل و خرافه سیاه مذهب را بر محیط مدارس که کانون فراگیری علم و دانش است حاکم کرده است، قرار است سم جهل و خرافه قومی و تعصب کور کردایتی نیز به آنان تزریق شود. یک عده تصمیم گرفته اند بر مبنای هویت قومی خود به نان و نوائی برسند، از دیگران هم میخواهند این کار را بکنند. اینها یوگسلاوی و کشورهای بالکان را دیده اند، دیده اند که آتش یک جنگ قومی تمام عیار را در شرایطی که جامعه علیه سم ناسیونالیسم واکسینه نشده باشد، بسادگی میتوان راه انداخت. این برای ساده لوحانی که فکر میکنند فدرالیسم قومی "تاکتیکی!؟" است برای اداره "غیر متمرکز" کشور، باید هشداری باشد. باید بطور واضح عمق لجنی را که پشت طرح فدرالیسم قومی خوابیده است به مردمی که برای رفاه و برابری و مدنیت مبارزه میکنند نشان داد. اهمیت تقابل با این طرح و یا این خواست ارتجاعی در این نیست که گویا سازمان زحمتکشان نفوذ کلامی در میان دانش آموزان دارد و یا دانش آموزان برای آنان تره خرد میکنند، مساله عبارت است از نتایج خونین و زیانباری است که طرح فدرالیسم و چنین ایده های قوم پرستانه ای میتواند برای انسانها و جامعه انسانی ببار بیاورد. جامعه متاسفانه هنوز بقدر کافی در مقابل ناسیونالیسم و خرافه قومی واکسینه نشده است. هنوز یک عده ساده لوح بعد از "نقد" این طرح میگویند این "تاکتیکی" است که حتی اگر لازم شد آنان نیز میتوانند آن را مورد استفاده قرار دهند! یک لحظه تصور کنید کمونیسم کارگری نباشد و با چنین فراخوانی مقابله نشود، درگیری و نزاع قومی از مدارس شروع شده و سریعا به جامعه نیز سرایت میکند. رویای شومی که سازمان قوم پرست زحمتکشان هر شب خواب آن را می بیند و در آرزوی آن میسوزد. باید این آروزی شوم را بر "سازمان زحمتکشان" و دیگر ناسیونالیستها و قوم پرستان رنگارنگ حرام کرد. باید در مقابل تزریق سم ناسیونالیسم و تعصبات کینه توزانه قوم گرائی در جامعه تحت هر طرح و هر شعار و هر نام و هر بستهبندی که هست ایستاد و کارگران و جوانان و توده مردم آزادیخواه را متوجه نتایج زیانبار این سم و این باکتری و میکرب برای جامعه انسانی کرد و ناسیونالیسم و خرافه قومی را آنقدر بی آبرو کرد که اینها و تمام جریانات قوم پرست و ناسیونالیست دیگری که میخواهند جامعه ایران را از یک کانال خونین پاکسازی قومی به "دمکراسی" و "فدرالیسم" عبور دهند با تعرض عمومی طیف رادیکال جامعه روبرو شوند.

۲۲ سپتامبر ۲۰۰۲

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

(متن پیام رحمان حسین زاده - پخش شده از رادیو انترناسیونال - بخش کردی)



دانش آموزان و دانشجویان آزادیخواه!

فردا دوشنبه اول مهرماه ۱۳۸۱ روز بازگشایی مدارس و دانشگاه، در همان حال روز گردهم آمدن و دست در دست هم گذاشتن شما نسل جوان، نسل امیدهای جامعه است که با آگاهی و پیشروی خود، گامهای دیگری جامعه را به جلو سوق دهید. اگرچه ۲۳ سال حاکمیت سیاه اسلامی، فضای مذهبی و خرافه بر محیط مدرسه و دانشگاه تحمیل کرده، اما هیچگاه نتوانست مانع دستیابی نسل جوان حاضر در محیطهای آموزشی به افکار و سیاست پیشرو و انسانی و آزادیخواهانه بشود. به همین دلیل در حال حاضر جنبش نیرومند رادیکال، پرتوقع، آزادیخواهانه و برابری طلبانه در محیط مدارس و دانشگاه موجودیت دارد. وقت آن است که این جنبش در ابعاد مختلف خود را متحد و متشکل تر نماید. بویژه که موقعیت ضعیف رژیم اسلامی، این امکان را بوجود آورده است که جنبش رادیکال تحصیل کنندگان و جوانان از این تناسب قوای مساعد به نفع مبارزه خود بیشترین استفاده را بکنند.

واقعیت دیگر اینست که مدرسه و دانشگاه در سراسر ایران و در کردستان محیط مساعدی برای گسترش افکار و سیاست چپ و کمونیستی بوده و هست. سنگر مهمی بوده برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و پر از رفاه و در سال جدید، از این زاویه هم میتواند مهر خود را بر مبارزات آزادیخواهانه بکوبد.

فکر میکنم پیشروان مبارزات در محیط تحصیل لازمست به مسائلی که در ایندوران اهمیت زیادی دارد، توجه کنند. از جمله میتوانند، نقش مهمی در برقرار کردن پیوند اعتراضات این محیط با اعتراضات توده‌ای که در سطح جامعه در جریان است داشته باشند. میتوانند حرکت گسترده‌ای علیه خرافه مذهبی و اسلامی و ارتجاع و خرافه ملی و ناسیونالیستی سازمان دهند. میشود سال جدید را به دوران پرت کردن حجاب و پوشش اسلامی و پایان دادن به جداسازی و دروس مذهبی تبدیل کرد. و طبعا جهت به سرانجام رساندن همه اینکارها بیش از پیش لازمست متحد و متشکل بود. لازمست انواع نهادها و کانون و تشکل و نشریه و روزنامه و ابزارهای دیگر را سازمان داد.

موضوع مهم دیگر نقش معلمان انقلابی و چپ و آزادیخواه در سال تحصیلی جدید است. معلمان میتوانند، افکار و سیاست رادیکال و چپ را نمایندگی کنند، خرافه مذهبی و ملی را به حاشیه برانند و دست در دست نیروی وسیع دانش آموزان و دانشجویان جبهه مبارزاتی وسیع و قاطعی را علیه جمهوری اسلامی سروسامان بدهند. نمونه مبارزات سال گذشته معلمان در تهران میتواند تجربه مهمی باشد و از آن یادگرفت. همچنین سال گذشته دو مورد اعتراض معلمان در شهرهای سقز و مریوان را داشتیم و نشانی از پتانسیل اعتراضی در میان معلمان بود.

در خاتمه امیدوارم در سال تحصیلی جدید، سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم را جشن بگیریم.

عوامل جمهوری اسلامی در پی جدا کردن سرنوشت خود از رژیم

ادامه از صفحه اول

واقعی رژیم و تقابل های روزانه سرکوبگران با مردم و ناتوانی شان از سرکوب کردن آنهاست. بازتاب فشاری است که مردم مریوان به "نماینده" می آورند طوری که هنگام تعطیلات و در سفر به مریوان، از ترس تحقیر و مسخره شدن جرات آفتابی شدن در شهر را به خود نمی دهد. این فشارهای واقعی سبب شده اند که به نوشتن چنین نامه ای دست بزند و تا شاید بتواند برای آینده خود حسابی باز کند. و گرنه عبدالله سهرابی می داند که خاتمی، نه می خواهد و نه می تواند کاری انجام دهد. خاتمی اگر کاره ای بود لزومی نداشت برای اینکه ذره ای اختیاراتش را اضافه کنند از فرط زبونی دست به دامان همپالگی های سهرابی در مجلس شود.

این "نماینده" در نامه اش به خاتمی به چند مسئله مهم اعتراف کرده است: یکی جنایات نیروهای سرکوبگر رژیم یعنی دستگیری و شکنجه و کشتن و زخمی کردن زحمتکشانی که در منطقه مرزی مریوان از فرط بیکاری برای امرار معاش خود مجبور به داد و ستد کالا می شوند که رژیمی ها اینکار را "قاچاق فروشی" می نامند و آنها را به همین خاطر به گلوله می بندند و دیگری وجود بحران "سیاسی" و "اجتماعی" که عبدالله سهرابی به آن اشاره می کند نشان از نفرت عمیقی است که مردم از جمهوری اسلامی دارند و بر عکس نفوذ و اعتبار حزب کمونیست کارگری به عنوان نیرویی رادیکال و کمونیست را نشان می دهد که در استقبال پر شور مردم شهر مریوان از رفیق عبدالله دارابی، این را به خوبی به همه نشان داد. حتما عبدالله سهرابی و سایر مامورین رژیم از تجمع هزار نفر اهالی شهر برای شنیدن سخنرانی عبدالله دارابی، از تامین امنیت وی توسط مردم شهر و بخصوص نسل پرشور جوان، از آمادگی و جسارت مردم برای مقابله با سرکوبگران رژیم در صورت پیش آمدن در گیری مطلع شده است. حتما عبدالله سهرابی از کیش و مات شدن رژیم از حضور عبدالله دارابی در شهر خبر دارد و به همین خاطر اطلاعات استان کردستان برای بررسی چگونگی این حضور هیئتی را روانه مریوان کرده است.

نکته ای دیگر که این جناب به آن اشاره می کند. انگار کشتن انسان ها و دستگیرکردن و شکنجه مردم و فشارهای فراوان توسط سرکوبگران رژیم، کشف جدید ایشان است. امروز دیگر جهانیان می دانندکه این جنایات، پدیده تازه ای فقط مربوط به این دوره نیست. تاریخ جمهوری اسلامی با این جنایات عجین شده است. اساس و بنیان و کل فلسفه وجود رژیم را همین کشتارها و زندانها و دستگیرکردن ها و سنگسارها و سیاه چال ها حفظ کرده اند. عبدالله سهرابی خوب می داند که در طی ۲۴ سال حاکمیت سیاه رژیم بیش از صد هزار نفر اعدام و هزاران انسان دیگر دستگیر و شکنجه شده اند. بسیاری از انسان هایی که توسط رژیم دستگیر شدند بعد از گذشت ۲۴ سال هنوز خبری از آنها نیست. معلوم نیست در کدام گورهای دستجمعی و بی نام و نشانی مدفونند.

اما چرا جناب سهرابی اقدام به نوشتن چنین نامه ای در این دوره کرده است را باید در جای دیگری و در واقعیت های دیگری جستجو کرد.

جناب هم مانند بعضی دیگر از مهره های رژیم دیگر برایش مسجل شده است که جمهوری اسلامی در حال فروپاشیدن است. اینها همه شیوه های موجود برای سرکوب و خفه کردن مردم را آزمایش کردند آخرین ترفندشان "اصلاح طلبی" و "مردم سالاری" بود هر چند مدتی دیگر برای جمهوری اسلامی عمر خریدند اما نتوانستند مردم را به خانه هایشان بفرستند. می دانند که بندهای جمهوری اسلامی شل شده اند در نتیجه می خواهند به نوعی حساب خود را از رژیم جدا کنند. کاری که در چند ماه گذشته تعدادی از سران ریز و درشت که خود در به قدرت رسیدن و حفظ رژیم نقش اساسی داشته اند در فواصل کوتاهی از هم به آن دست زده اند. طاهری امام جمعه سابق اصفهان از محراب مسجد این شهر، هاشم آغاجری از دانشگاه همدان، و اکبر گنجی "شجاع" ترین سردار دوم خردادی های زبون خارج کشور از کنج زندان عموزاده های خود، دفتر تحکیم وحدت با شعار "جنبش دانشجویی همراه ملت، نقاد قدرت" از اردوی سالانه شان، ..... تلاش کرده اند که سرنوشت خود را از رژیم جدا کنند. مردمی که در کمین به زیر کشیدن رژیم نشسته اند در چند ماه گذشته شاهد اضمحلال و تجزیه لشکریان شکست خورده و صفوف در هم ریخته دوم خرداد بودند و از وضعیت به وجود آمده به نفع مبارزه خود در جهت سرنگون کردن جمهوری اسلامی بهره برداری کرده اند.

عبدالله سهرابی و دیگر مامورین رژیم باید بدانند که "علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد" دیگر فایده ندارد. هیچ راهی برای علاج رژیم باقی نمانده است. اگر به آینده خود فکر می کنند بهتر است هر چه زودتر استعفا و خطاب به مردم به خاطر دوران طولانی همکاری با جمهوری اسلامی معذرت بخواهند و آمادگی داشته باشند در آینده در دادگاهی مردمی به مردم حساب پس دهند. تنها این راه به نفع شان تمام خواهد شد.

۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲

۸۰ هزار کارگر...

محروم کردستان هستند. زندگی فلاکتبار روزمره این مردم این را میگوید، فرار دسته جمعی جوانان و خود را به آب و آتش زدن مردم تا از این مهلکه رها شوند، گویای این شرایط است، اینها و دهها نمونه دیگر گوشه ای از این واقعیت میباشد که روند توهم به ناسیونالیسم در بین مردم در کردستان جای خود را به توهم زدایی داده است. دیگر سالهای اوایل دهه نود نیست که مردم را برای سیر کردن شکم شان مسلح کرد و به راست و چپ چرخاند. وضعیت عراق و مساله احتمال حمله آمریکا هنوز مساله باز و گره سر در گم و کابوس دیگری بر فراز سر مردم است.

مردم نباید به این فلاکت تن دهند. کارگران میتوانند و باید در تشکلهای وسیع و توده ای متحد شوند و مردم را با خود به میدان آورند. این جریانات آنهایی هستند که تشکلهای بیکاران و وسایر تشکلهای زنان و توده ای را، شوراهای مردم را با ضرب اسلحه و خرافه پراکنی ناسیونالیستی تعطیل کردند. در شرایط فعلی باید مردم حق داشته باشند که بپرسند و بخواهند که حاصل پروژه‌های مختلف صرف بچاپ بچاپ و حفظ و نگهداری نیروهای مسلح احزاب تحتالحمایه سازمان ملل نشود. کارگران و مردم حق دارند که طبق موازین اولیه یک جامعه مدنی کار و زندگی کنند، حق دارند متشکل باشند و برای بهبود شرایط زندگی خود مبارزه کنند. این وضعیت آویزان و جامعه‌کردستان عراق را در حالت رها شده زیر سلطه احزاب عشایری و بلاتکلیف و دور از هر نرم و مقررات مدنی را باید به همت مردم از بنیان تغییر داد.

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۲

ایسکرا

۱۲۷

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲ مهر ۸۱، ۴ اکتبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم سر سازش با جمهوری اسلامی ندارند

(در رابطه با موضوع مذاکره جمهوری اسلامی و حزب دمکرات)



متن پیام رادیویی
رحمان حسین زاده
مردم آزادیخواه کردستان

مدتیست که بحث "مذاکره" جمهوری اسلامی با حزب دمکرات کردستان ایران مطرح شده است. دبیر کل حزب دمکرات کردستان عبدالله حسن زاده تایید کرده، که در این رابطه از طرف مامورین اطلاعات جمهوری اسلامی پیامی را دریافت کرده‌اند. شما مردم کردستان از دوران بعد از سرکار آمدن جمهوری اسلامی یعنی از سال ۱۳۵۷ تاکنون چندین دفعه در جریان رد بدل شدن چنین پیامها و حتی نشست و "مذاکره" بین جمهوری اسلامی و حزب دمکرات بوده‌اید. اما هر بار بسیار زود و به روشنی معلوم شده چنین کاری درست علیه منافع و مصلحت و مبارزات مردم کردستان بوده است.

امروز سئوال اینست، رژیم اسلامی که نزدیک به بیست و چهار سال چیزی جز یورش نظامی، کشتار، اعدام، و سرکوب کار دیگری علیه مردم کردستان انجام نداده، چرا دم از مذاکره میزند؟. دلیلش روشن است. سرنگونی جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراض و مبارزه مردم ایران و کردستان نزدیک است.

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

دوستان دروغین مردم

(نگاهی به یک مصاحبه عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل حزب دمکرات)



ایرج فرزاد

عبدالله حسن‌زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در مصاحبه‌ای با بخش کردی رادیو سوئد(زایله) به چند مساله مختلف پرداخت: طرح حزب دمکرات برای اداره امور در شرایط فروپاشی رژیم اسلامی، پرنسیپهای حزب دمکرات برای مذاکره با جمهوری اسلامی، موضع در باره انشعاب از کومه‌له و اشاره به طرح فدرالیسم از جمله موارد مصاحبه ایشان بودند. من سعی میکنم سه مورد اول پاسخهای آقای عبدالله حسن زاده را بررسی کنم:

عبدالله حسن زاده در مورد طرح حزب دمکرات برای دوران فروپاشی جمهوری اسلامی گفت : " طرح ناظر است بر مبارزه حزبی قبل از اینکه تغییرات جدی در کشور ما اتفاق بیافتند. دو مرحله را پیش بینی کرده ایم، یکی قبل از وقوع تحولات است و اینکه ما چه آرایشی بخود بگیریم که نیروها متحدشوند، دوم اینکه در همه تحولاتی که شبیه آنچه در سال ۵۷ در ایران اتفاق افتاد، خیلی قابل پیش بینی است که در کردستان شرایط ویژه‌ای پیش میآید و به صراحت بگویم در منطقه کردستان منطقه آزاد بوجود می آید. خوب دولتی رفته است، موسسات دولت تازه مستقر نشده است، مردم به احزاب روی میآورند. اداره آن منطقه بدست احزاب باید به چه شکلی باشد؟ ما برای این حالت برنامه‌ای داریم که در چنان شرایطی، هر

صفحه ۲

هراس از شکست یک سناریو سیاه

(گشت سیاسی عبدالله دارابی و سرسیمگی سازمان زحمتکشان)



صالح سرداری

حضور و سخنرانی عبدالله دارابی در اجتماع مردم شهر مریوان عکس العمل های متفاوتی را به دنبال خود داشته است. در میان مردم تشنه آزادی و برابری، مردمی که حاکمیت سیاه رژیم اسلامی، زندگی آنان را به تباهی کشانده است و اعتیاد و بیکاری و تن فروشی و خودکشی و خودسوزی دامن آنها را گرفته است، و شب و روز در انتظارسرنگون کردن حکومت یک مشت جنایتکار اسلامی لحظه شماری می کنند، موجی از شادی و امید را به همراه خود داشته است. در سطح شهر هنوز هم در مورد حضور عبدالله دارابی بحث و تبادل نظر گرم است، به همدیگر تبریک می گویند و امید به آزاد شدن از یوغ رژیم هار اسلامی بیشتر از هر وقتی شده است.

رژیم اسلامی با این حرکت واقعا میخکوب شد، نمیتوانست کاردیگری انجام دهد، جز اینکه عبدالله سهرابی "نماینده" مریوان در مجلس اسلامی به خاتمی نامه‌ای با محتوای "هشدار" در مورد بحران در کردستان و شهر مریوان بنویسد و هیاتی از اداره اطلاعات سپاه پاسداران سنندج به مریوان به منظور بررسی علل پوشالی بودن قدرت نیروهای رژیم گسیل شود.

اما در این میان عکس‌العمل هیستریک دار ودسته سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی در نوع خود جالب بود، درست مانند پروسه

صفحه ۴

مجازات اعدام برای ارعاب جامعه



صفحه ۴

قادر مخمل زندانی در مهاباد حکم اعدام گرفت
صفحه ۴

در باره حجاب و آپارتاید جنسی
صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۸ تا ۸ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)
تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)
۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

...دوستان دروغین مردم

حزب برای خودش حکومت نکند باهم برنامه مشترکی برای اداره امور داشته باشیم تا وقتی که موسسات دولتی مستقر میشوند، انتخابات انجام میشود و قوانین تازه طرح میشوند ما به صراحت گفته‌ایم که باید سعی شود که در زودترین وقت که از شش ماه تجاوز نکند، در کردستان انتخابات عمومی راه بیاندازیم، در آن انتخابات مردم چه رای ای را دادند، چه کسی را انتخاب کرد آن حکومت کند. معلوم است که ما موضع ویژه‌ای در مورد دمکراسی داریم، ما فکر نمیکنیم که اگر کسی انتخابات را برد، مثلا ۸۰ در صد آرا را بدست آورد، باید به خدا تبدیل شود. و یا حکومت مطلقه اعمال کند. درست است که او حق حکومت دارد اما ۲۰ درصد مردم کردستان اکنون حدود ۲میلیون نفر است، یعنی دو میلیون نفر باید از همه حقوقش محروم بشود؟ آنوقت حکومت حزبی درست با آن حزب ما که به قدرت رسیده است از نظر ما محکوم است. باید نماینده مردم حکومت کند، اگر هم حزب پیروز شده است مثل نماینده مردم حکومت کند، متخلفین از قانون حتی اگر از حزب منهم باشد که به حکومت هم رسیده مثل بقیه کسانی که از قانون تخلف کرده اند مجازات قانونی بشوند." (ترجمه از کردی)

او ادامه داد که طرح مذکور را با کومه‌له قبل از انشعاب در میان گذاشتیم و بعد از انشعاب با هر "دو بخش کومه‌له" نیز مطرح میکنیم.

در این رابطه چند سوال بلافاصله به ذهن هر انسان اندکی فکور میرسند:

۱- چرا تشکلهای توده‌ای، شوراها و اتحادیه‌ها و نهادهای حاکمیت مردم و جریانات چپ و حزب کمونیست کارگری که اتفاقا در چنان دوره‌هائی به شدت رشد میکنند، در طرح حزب دمکرات هیچ جایگاهی ندارند؟ مثال عبدالله حسن زاده و مقایسه با دوران بعد از فروپاشی رژیم سلطنت اتفاقا باید ایشان را متوجه انواع تشکلهائی مانند جمعیتها، شوراهای محلات و شوراهای روستاها و اتحادیه دهقانان و... کرده باشد. رهبری حزب دمکرات قاعدتا نباید فراموش کرده باشد که در آن دوران این تشکلهای توده‌ای مردم بودند که از کانال آنها احزاب مختلف درجه نفوذ و میزان تاثیر خود را در اداره امور سنجیدند. اداره امور در آن دوران علیرغم اینکه حزب دمکرات سابقه بیشتری از کومه‌له آن دوران داشت، عمدتا توسط نهادهای مردمی و نفوذی که کمونیستهای کومه‌له از نظر معنوی در رهبری آن نهادها داشت میسر شد. حذف حضور مردم و تشکلهای توده‌ای در طرح حزب دمکرات زیاد تصادفی نیست.

۲- اگر از احزاب سیاسی دخیل در کردستان نام برده میشود، چگونه است که عبدالله حسن زاده قبل از انجام چنان انتخابات آزاد و به گفته ایشان "دمکراتیک"، حزب دمکرات را تلویحا حزب اکثریت و با ۸۰ درصد آرا مردم اعلام کرده است؟ این اعلام نتایج قبلی انتخابات "آزاد" و قسم و آیه آوردن در رعایت "دمکراسی" بدون اینکه در مراجعه مستقیم به مردم معلوم شده باشد که کاندیداهای کدام حزب اکثریت آرا را بدست آورده‌اند، از کجا آمده است و ساخته کدام دستگاه فکری و سیاسی است؟ آیا در سیستم حزب دمکرات تشکلهای توده‌ای مردم جزو تشکلهای ممنوعه و "غیر قانونی" فرض شده‌اند؟ وقتی به فلسفه چنین انتخابات "آزاد"ی در طرح حزب دمکرات میپردازیم، حذف مردم از صحنه سیاسی معنی پیدا میکند. عبدالله حسن زاده گفت که طرح آنها تا تثبیت قانون جدید و حکومت جدید در مرکز، اعتبار دارد. یعنی در واقع حزب دمکرات میخواهد پیشاپیش گفته باشد که حفظ نظم در جامعه و جلوگیری از تعرض مردم به نهادهای حکومت سرنگون شده(جمهوری اسلامی) را بعنوان حزب "اکثریت" به عهده میگیرد. حقیقت این است که در دوره‌های انقلابی و در دوره فروپاشی و سقوط جمهوری اسلامی، جامعه به چپ میچرخد و مبارزه برای برچیدن پایه‌های جمهوری اسلامی اوج میگیرد. طرح حزب دمکرات زیر زرورق تمرین دمکراسی، آنهم تا زمانی که رژیم تازه و قوانین تازه مستقر میشوند، طرح و تصمیم حزب دمکرات است برای جلوگیری از دخالت مردم و تشکلهای توده‌ای و نیز حذف احزاب چپ و رادیکال. اما مشکل حزب دمکرات با این طرح حل نخواهد شد، اگر سناریو دیگری برخلاف خوشباوریهای این حزب در ایران بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی اتفاق بیافتد. پیش فرض حزب دمکرات این است که رژیم جانشین جمهوری اسلامی نوع دیگری از یک رژیم دیکتاتوری بورژوائی است. با این طرح، حزب دمکرات به این رژیم فرضی وعده حذف مردم از صحنه و ممنوعیت حضور و دخالت تشکلهای توده‌ای مردم و جریانات چپ و کمونیست را داده است. اما اگر برخلاف سناریو انتقال قدرت به جریان اسلامی در سال ۵۷، این بار در جریان سقوط و فروپاشی جمهوری اسلامی، کارگران با شوراهای خود و مردم با تشکلهای خود کنترل و سکان اوضاع را بدست گیرند، اگر چپ و کمونیسم و رادیکالیسم بار دیگر فضای سیاسی کردستان را تحت نفوذ خود قرار دهد، آنوقت حزب دمکرات چه پاسخی به دولت مرکزی چپ و سکولار و سوسیالیست خواهد داد و چگونه حذف از پیشی مردم و ممنوعیت "دمکراتیک" انقلاب و چپ و رادیکالیسم را از فعالیت سیاسی توجیه خواهد کرد؟ این سناریو با توجه به اوضاع ایران، با توجه به شکل گیری یک قطب سوسیالیستی با برنامه و حزبیت یافته کاملا محتمل است. اگر به گفته قبلی عبدالله حسن زاده، حزب دمکرات در جریان قیام سال ۵۷ در "گوش گاو خوابیده بود" انگار طنز تاریخ این است که در تحولات متعاقب فروپاشی جمهوری اسلامی، حزب دمکرات از درک سیر اوضاع و شناخت نیروهای محرک تحولات دورانهای بحرانی دیگر عاجز بماند و کماکان گوشهای گاو دیگری را برای خوابیدن رزرو کرده باشد.

در باره مذاکره با رژیم اسلامی

عبدالله حسن زاده در رابطه با پیشنهاد مذاکره از طرف وزارت اطلاعات رژیم نیز نکات جالبی را گفتند. گفت حزب دمکرات پیش شرط ندارد، اما برخی پرنسیپها دارد، گفت دبیر کل حزب دمکرات اشتباه قاسملو را که رفت برای مذاکره با یک پاسدار سرش را هم به باد داد، تکرار نخواهد کرد. گفت که مذاکره باید در کشور ثالث و با نظارت آن دولت و پلیس آن صورت گیرد، گفت که مذاکره را بر سر خواستهای خلق کرد خواهند کرد و غیره.

مقدمتا برای من این سوال مطرح شد: مگر قاسملو سرخود و بدون مشورت و تایید رهبری حزب دمکرات به پای مذاکره با تروریستهای جمهوری اسلامی رفت؟ اگر چنین بوده باشد، این که تصویری از یک حزب تک نفره و فاقد موازین "دمکراسی" درونی است که حزب دمکرات تصادفا خیلی هم اصرار دارد دمکراسی از افتخارات آن حزب نامیده شود. اگر چنین نبوده است، " اشتباهات دکتر قاسملو"، دیگر بی معنی

◀◀

...پیام رحمان حسین زاده

رژیم به تمام معنا نگران پایان حاکمیت خودش و از دست رفتن کنترلش بر مردم است. جامعه کردستان در تمام دوران جمهوری اسلامی سنگر مهم مبارزه علیه این رژیم بوده است. در چند سال اخیر دوش به دوش مردم در سراسر ایران بیشترین اعتراضات و تظاهرات علیه رژیم اسلامی به وقوع پیوسته است. جامعه کردستان به بشکه باروتی میماند، که هر لحظه امکان انفجار آن علیه جمهوری اسلامی وجود دارد. در مقابله با این وضعیت و در چنین شرایطی رژیم توطئه به اصطلاح "مذاکره" را مطرح میکند. رژیم اسلامی فکر میکند، با طرح مذاکره و با یاری حزب دمکرات، حالت انتظار را در میان مردم به وجود میاورد، روند اعتراض رادیکال و مبارزه قاطع علیه خود را کند میکند، خود را از زیر فشار اعتراض توده مردم نجات میدهد و در همبستگی مبارزاتی مردم کردستان و سراسر ایران شکاف ایجاد میکند و حزب دمکرات و گروههای ناسیونالیست را در خدمت اهداف خود بکار میگیرد.

از جانب دیگر حزب دمکرات و جریانات ناسیونالیست در کردستان از گسترش مبارزه رادیکال و توده‌ای نگران از این واقعیتند، که توده مردم به میدان بیایند، سرنوشت خود را به دست بگیرند، شوراها و ارگانهای حاکمیت توده‌ای و حاکمیت خود را سازمان دهند. نگرانند در این پروسه نیروی رادیکال و کمونیست در معادلات جامعه دست بالا پیدا کند. به این دلایل حزب دمکرات و ناسیونالیستها دنبال سازشاند. آماده‌اند تا با گرفتن اندک امتیازات محدودی برای حزبشان و با شریک شدن در اداره امور کردستان با جمهوری اسلامی بسازند، در نتیجه به طرف مذاکره با جمهوری اسلامی کشیده میشوند. بسیار واضح است، سازش با جمهوری اسلامی، تماما در مقابل مبارزه بر حق مردم و جنبش رادیکال و سرنگونی طلبی و جریان چپ و حزب کمونیست کارگری قرار دارد. بویژه این دوره، دوره‌ایست که مردم در سراسر ایران به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی‌اند. مردم در آستانه سرنگونی جمهوری اسلامی، نه تنها سر سازش با رژیم ندارند، بلکه میخواهند تمام توان خود را به کارگیرند، تا هر چه سریعتر آن را بیندازند. درست در چنین شرایطی رفتن پای میز مذاکره با جمهوری اسلامی، معنایی جز کمک کردن به ادامه عمر این رژیم و مقابله با مبارزه مردم نیست. تازه بر همگان روشن است، زیر سایه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی هیچ بخشی از مردم ایران و از جمله مردم کردستان به ابتدایی‌ترین حقوق خود نمی‌رسند. خود حزب دمکرات در طول حاکمیت رژیم اسلامی این واقعیت را بارها تجربه کرده است. چند بار فریب "مذاکره" جمهوری اسلامی را خورده و شکست خورده و ناکام مانده است. حتی در ازای چنین اشتباهی یکبار هم دبیر کل خود (عبدالرحمن قاسملو) را از دست داد. اما مثل اینکه درس و تجربه‌ای کسب نکرده‌اند.

در پایان میخواهم بگویم، آنچه به ما و مردم آگاه در کردستان مربوط است، لازمست بدانیم، دوران کنونی، دوران دست در دست هم گذاشتن نیروی وسیع همه ما برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی و سرنگونی آن است. لازمست بدانیم، سیاست مذاکره کمک به نجات جمهوری اسلامی از بحران سرنگونی و کمک به تداوم عمر آنست.

مردم آگاه و مبارز! لازمست با هوشیاری طرح و توطئه جمهوری اسلامی را خنثی کنیم. حزب دمکرات و گروههای ناسیونالیست را تحت فشار سیاسی مجبور به عقب نشینی از سیاست سازش با جمهوری اسلامی بنماییم. حزب کمونیست کارگری ایران به همراه شما مردم در این راستا میکوشد و همین جا همه فعالین و دوستداران کمونیسم کارگری را در ایران و شهرهای کردستان به فعالیت موثر در این زمینه فرا میخوانم.

این پیام در بخش کردی رادیو انترناسیونال روز یکشنبه (۷ مهر ۱۳۸۱) پخش شده است.

***

در باره حجاب و آپارتاید جنسی

محمد پناهی

سران رژیم اسلامی گفته‌اند حجاب اسلامی، موجب "عصمت" زن میشود و این پرده سیاه جامعه را از "فساد" محافظت میکند. شاید بعد از بیست و چند سال حاکمیت رژیم حجاب به ضرب قمه و زنجیر و طناب‌دار لزومی‌برای رد استدلال مدافعین اسلام سیاسی نباشد. وسعت وحشت آور تن فروشی، و توحشی که تحت عنوان تحقیر آمیز صیغه اسلامی راه انداختند، به اندازه بیش از کفایت پوچ بودن این توجیه ارتجاعی را به همه نشان داده است. اکنون دیگر این صدای رده‌های بالای گله حجت‌الاسلامهاست که با سکه یک پول شدن اسلام، بی پایه بودن اسلامی شدن جامعه در فضای ایران پژواک یافته است. نه راه اندازی خواهران زینب، نه زنجیر و شلاق و زندان هیچکدام نتوانست حجاب اسلامی، این مظهر فاسدترین و کثیفترین اهانت به حرمت انسانی زن، را بر زنان ایران تحمیل کند. تکرار بیش از بیست سال آیه‌های قرآن که زن و مرد ماهیتا نابرابرند، که زن حتی در اجرای مراسم خرافه اسلامی باید پشت سر مرد بایستد و حتی "نامحرم" مسلمان نباید صدای او را بشنود، که کودک "نامشروع" باید از همان بدو تولد مهر تحقیر و خفت را تا پایان زندگی با خود حمل کند، که اسلام و قرآن بعد از ۱۴۰۰ سال برای سرکوب مبارزات مردم از گور فراخوانده شد تا شنیعترین جنایات را علیه انسان به نمایش بگذارد، همگی نشان داده است که فلسفه به قدرت خزیدن اسلام سیاسی، سرکوب خونین توقعات مردم، سرکوب برابری و آزادیخواهی بوده است تا تازه به دنیا جار بزنند که آپارتاید جنسی، جز لایتجزای فرهنگ مردم است!! نتوانستند مردم را به این حد تنزل دهند، اما در عین حال همان مردم با چشمان ناباور خود دیدند که دولتهای "دمکراسی" در غرب این استدلال را از حکام اسلامی خریدند و در بوق و کرنا دمیدند که: بله! مردم کشورهای "جهان سوم" حق دارند "فرهنگ" خودشان را پاس دارند. با همکاری رژیمهائی چون جمهوری اسلامی و شیوخ کشورهای خلیج مسجدها را و مدارس اسلامی را بعنوان "مراکز فرهنگی" راه اندختند و برای حفظ رابطه خود با حکام اسلامی و به منظور از دست ندادن بازار کالاهای خود گفتند و تبلیغ کردند که باید "تنوع فرهنگها" را برسمیت شناخت و آنها را احترام گذاشت. مشکل نبود در پس آن کشتارها و قمه کشیها و گردن زدنها، این منافع شرکتها و سرمایه‌داران کشورهای غربی را دید. اما نمیتوان حکومت اسلام سیاسی را بر مردم ادامه داد. جهت وزش بادها دارد عوض میشود، فهمیده‌اند که مردم ایران در اوائل قرن بیست و یکم فرهنگ قبایل چادرنشین ۱۴۰۰ سال قبل را نمی پذیرند، فهمیده‌اند که قلب جوان ایرانی با قلب هم سن و سالهای خود در واشنگتن و لندن و سیدنی میزند. فهمیده‌اند که جلودار مبارزه برای دستیابی به یک دنیای بهتر نمیشوند. رژیم حجاب اسلامی، رژیم آپارتاید جنسی دارد ترک میخورد. و دولتهای بسیار دمکرات هم فهمیده‌اند که مردم ایران فرهنگ دیگری را از همان دوران به قدرت خزیدن اسلام داشته‌اند. فاصله گرفتن از رژیم اسلامی شروع شده است، محکوم کردنها و افشاگریها از رسانه‌های جمعی کشورهای غربی از نو شروع شده است.

مردم انتقامجو نیستند، اما با فروپاشی و سقوط رژیم اسلامی در ایران، آنها انتظار دارند کل پرونده بده و بستانهای این رژیم کثیف با دول محترم "دمکرات" غربی برای جهانیان رو شود. باید به مردم این حق را داد که از حامیان ۲۴ سال رژیم جنایت اسلامی، ۲۴ سال حجاب و آپارتاید جنسی بازخواست کنند. دول راقبه بابت خدمات سالیان خود به ارتجاع کثیف اسلامی و تایید و توجیه بی حقوقی کودک، تحقیر زن و محرومیت انسان کارگر و زحمتکش و چشم بستن بر نسل کشیها و قتل نفس و بازار قصاص و سنگسار توسط جانوران اسلامی باید به مردم پاسخ بدهند.

***

مجازات اعدام...

سرتاپای مردم را فراگرفته است، باید مرعوب کرد، جمهوری اسلامی ۵ طعمه را انتخاب کرد تا در مراسمی به کثافت اسلام، به مردم بگوید برای بقای خود در حکومت، از هیچ جنایتی فروگزار نیستند. اما کار جمهوری اسلامی از اینها گذشته است، دیگر نمیتوان مردمی را که ۲۵ سال آزگار با صحنه‌های به مراتب وحشیانه‌تر روبرو بوده‌اند اما بر خواستها و مطالبات خود برای رفاه، و سرنگونی اسلام سیاسی از قدرت پای فشرده‌اند، مرعوب کرد و به خانه‌فرستاد.

با لغو مجازات اعدام سنگ بنای جامعه‌ای که نه بر مبنای انتقام و نفرت پراکنی، بلکه بر مبنای احترام به حرمت و اعتماد به شکوفائی انسان است، بنیان خواهیم گذاشت. صحنه محاکمات مشتی جانی اسلامی که بیش از ۲۰ سال معماران شنیعترین نسل کشیها و قتل نفسها بوده اند، برای همه مرتجعین عبرت آموز خواهد بود. اینها را از این سرنوشت محتوم گریزی نیست.

ایرج فرزاد

دوستان دروغین مردم

میشود. باید آن اشتباه را به حساب رهبری حزب دمکرات و دفتر سیاسی آن گذاشت و نه اشتباهات شخص قاسملو. در این صورت ترور قاسملو و فقدان او نباید محملی برای شانه خالی کردن حزب دمکرات از اشتباه فاحش سیاسی خود باشد. حزب دمکرات باید صریحتر اذعان کند که از سیاست مذاکره پنهانی و بدور از چشم مردم قطعا دست کشیده است. احاله کردن یک سیاست مماشات جویانه و بند و بستها با رژیم از بالای سر مردم به اشتباهات شخص قاسملو صادقانه نیست. ثانیا، اگر تجربه ترور اعضا رهبری حزب دمکرات این حزب را به صرافت این انداخته است که دیگر به مذاکرات پنهانی و بند و بستها با هر مامور وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و بدور از نظر مردم تن ندهد، در مقابل هنوز این سوال مطرح است که مذاکره در چه شرایطی و بر سر چه موضوعاتی قرار است صورت گیرد؟ آیا تصادفی است که حزب دمکرات درست در شرایطی که جمهوری اسلامی در معرض فروپاشی قرار گرفته است از اصرار خود بر عدم رد مذاکره حرف میزند؟ آیا حزب دمکرات متوجه نیست که جمهوری اسلامی هم با شناخت این "پرنسیپ" حزب دمکرات، تصمیم دارد برای خود وقت بخرد؟ و چرا درست بدون توجه به مبارزات مردم و خواستها و تمایل آنها و تنفر شدیدی که از جمهوری اسلامی دارند، حزب دمکرات بحث تن دادن خود به مذاکره را در این شرایط به میان میآورد؟ آیا واقعا عشق به منافع خلق کرد انگیزه پیش کشیدن این پرنسیپ حزب دمکرات است و یا امید به نوائی رسیدن بر بستر ضعف و فروپاشی رژیم و معامله با مبارزات مردم؟

بعلاوه حزب دمکرات از کجا و به چه حقی بدون مراجعه مستقیم با مردم کردستان و از بالای سر آنها، نماینده و قیم آنها شده است؟ "منافع خلق کرد" که پوشش دیگر بند و بستهای احتمالی حزب دمکرات با جمهوری اسلامی است، چه چیزی است؟ خواندن و نوشتن به زبان کردی، لباس کردی پوشیدن، بنای مساجد برای سنی‌ها و یا جانشینی مقامات محلی با وابستگان حزب دمکرات و امثال بها ادب و دیگر جریانات ناسیونالیستی و یا خودمختاری؟ آیا کلمه‌ای در باره مراجعه به آرا مستقیم مردم کردستان برای طرح خواستهای خود در مذاکرات احتمالی گفته شده است؟ به طرز عجیبی مردم از دستگاه فکری حزب دمکرات در این زمینه هم حذفشده است. اگر مشکلی در کردستان وجود داشته باشد و مردم بخواهند در یک رفراندوم و با مراجعه مستقیم به خود آنها سرنوشت خود را تعیین کنند، مذاکره از بالای سر این مردم دیگر چه جایگاهی دارد؟ و در آخر میخواهم به یک نکته دیگر در مصاحبه عبدالله حسن زاده بپردازم:

عبدالله حسن زاده گفت که طرح کذائی را قبل از انشعاب در کومه‌له با این سازمان مطرح کرده است و بعد از انشعاب با هر دو بخش کومه‌له نیز در میان گذاشته است. من در اینجا از "دلسوزیهای" حسن زاده برای کومه‌له و نصیحت کردن آنها برای رعایت دمکراسی و هشدار درمورد اینکه که مبادا یکی دیگری را حذف کند، میگذرم. سوال این است آیا رهبری حزب دمکرات و شخص آقای عبدالله حسن زاده قائل به دو بخش از کومه‌له است؟ آیا عده‌ای را که آشکارا علیه کنگره قانونی و مشروع کومه‌له کودتا کردند و به زور اسلحه و پول جلال طالبانی سازمان زحمتکشان را در دو سال پیش سر هم بندی کردند، نیز بخشی از کومه‌له و بنام کومه‌له میشناسد؟ چرا نیروهای سیاسی ایران و کردستان انشعاب پیروان کنگره چهار حزب دمکرات را که تصادفا کادرهای قدیمی‌ای چون غنی بلوریان را هم با خود داشتند، حزب دمکرات و صاحب مشروع نام حزب دمکرات ننامیدند؟ چرا این رفتار را با عده دیگری که بنام رهبری انقلابی خود را معرفی کردند و حزب دمکرات آنها را "لادمر" (مرتد و انحرافی) لقب داد از هیچکس نمی پذیرفتند؟ اگر هر تعدادی از حزب دمکرات به همان شیوه سران سازمان زحمتکشان فردا جدا بشوند و خود را حزب دمکرات بنامند، عبدالله حسن زاده چه خواهد گفت؟ چرا سازمان زحمتکشان را با عنوان کومه‌له و یا بخشی از کومه‌له مینامید؟ این یک بام و دو هوا را از کجا آورده‌اید و چگونه وقتی به انشعابات درون حزب خودتان میرسد، مطلقا غیرقابل قبول میشود و شما را از کوره بدر میکند. اگر بحثی از پرنسیپها هست، مردم کردستان با احزاب، تاریخ آن، چگونگی شکل گیری آنها و موازین اداره و رهبری آن آشنا هستند. لطفا مردم کردستان را مردمی غیر متمدن، غیر سیاسی، عشایر و ناآشنا با نرمهای مدنی معرفی نکنید. اینجا بازهم فاکتور مردم و حضور آنها و رشد سیاسی آنها از دستگاه فکری حزب دمکرات حذف است. عجیب است حزبی که خود را حزب اکثریت مردم کردستان میداند، حزبی که فلسفه وجودی خود را دفاع از منافع مردم کردستان تعریف کرده است، در سیاست، در طرحها و در مناسبات با دیگر احزاب و گرایشهای اجتماعی تنها فاکتوری را که دخیل نمیکند، مردم است. فکر میکنم دوستان دروغین مردم وصف خوبی برای حزب دمکرات و رهبری آن باشد.

دوستان گرامی! جامعه و مردم تغییراتی بنیادی کرده‌اند، دوران ارزیابی مردم کردستان بعنوان مردمی ساده و روستائی و بیسواد و غیر سیاسی مدتهاست بسر آمده است، رشد کنید! دوستان عزیز رشد کنید! عادت خوابیدن در گوش گاو را یکبار برای همیشه ترک کنید!

سپتامبر ۲۰۰۲

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

قادر مخمل، زندانی در مهاباد، حکم اعدام گرفت

*رژیم میخواهد از زندانیان در مهاباد زهر چشم بگیرد

طبق خبری که از شهر مهاباد بدست ما رسیده است، کاربدستان رژیم در این شهر بدنبال شورش زندانیان در تاریخ ۲۴ شهریور ۸۱ (۲ سپتامبر ۲۰۰۲) در زندان مهاباد، دست به توطئه علیه زندانیان زده و فشار بر زندانیان را تشدید کرده اند. طبق این خبر اخیرا یکی از زندانیان به اسم قادر مخمل که در جریان شورش زندان با تیراندازی محمد زاده رئیس زندان مهاباد از ناحیه ران زخمی شده بود، حکم اعدام گرفته و این حکم به او ابلاغ شده است. طبق این خبر در این مدت و خصوصا بعد از اعلام حکم اعدام قادر مخمل، مداوای او قطع شده و مداوما تحت شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفته است. لازم به توضیح است که جرم او شرکت در شورش زندان است. ۳۰ نفر دیگر از زندانیان نیز به همین جرم زیر بازجویی و شکنجه قرار دارند. طبق خبر رسیده یک سرباز اهل تبریز که در جریان شورش مهاباد کشته شده بود نیز توسط خود محمدزاده و با شلیک گلوله او، رئیس زندان، به جرم اینکه در مقابل شورشیان مقاومت نکرده است کشته شده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن محکوم کردن این اعمال وحشیانه در زندان مهاباد از همه مردم آزادیخواه میخواهد که علیه حکم اعدام قادر مخمل و محاکمه و شکنجه زندانیان اعتراض کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ مهر ۱۳۸۱-۳ اکتبر ۲۰۰۲

مجازات اعدام برای ارعاب جامعه

جمهوری اسلامی باز هم مناظر شنیع اعدام را برپا کرد. این بار قربانیان ۵ جوان ۲۶ - ۲۵ ساله بودند. جرم آنها هرچه بوده باشد، مجازات اعدام، آنهم درملا عام و طی یک مراسم کاملا تدارک دیده شده، نه هدف اصلاح مجرمین را تعقیب میکند و نه بدست آوردن دل کسانی که قربانی تعرضهای محکومین بوده‌اند. این ۵ جوان را با جرثقیل در حضور مردم بالای دار بردند، روزنامه‌های رژیم گزارش کردند و با کمال وقاحت عکس اجرای احکام اسلامی را نیز منتشر کردند و تلویزیون جمهوری اسلامی نیز بخشی از این توحش اسلامی را به سراسر ایران مخابره کرد. توجیه قضات اسلامی این است که گویا با این اعدامها میخواهند به مردم بگویند که در جمهوری اسلامی قتل را با قتل و جنایت را با جنایت پاسخ میدهند تا به خیال خودشان مردم از آنها بپذیرند که جمهوری اسلامی از موضع قربانیان باندهای بزه کار حرکت میکند. این استدلال آخوندی و اسلامی نمیتواند کسی را فریب دهد، وقتی میبینند که بزرگترین جانیان در راس جمهوری اسلامی نشسته‌اند، وقتی مردم می بینند که سازماندهندگان نسل کشیها و جنایات به مرتب فجیع‌تر، روسای ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی‌اند. خانواده رفسنجانی و عسکر اولادی و واعظ طبسی و اطرافیان بیت امام بر ثروتهای نجومی چنگ زده‌اند. اینها زندگی صدها هزار کارگر را که حتی حقوق معوقه‌شان را نگرفته‌اند در معرض تباهی قرار داده‌اند. آثار مخرب روانی و اجتماعی این چپاولگری در کودکان خیابانی، در تن فروشی دختران کم سن و سال را دیگر خود جانوران اسلامی هم انکار نمیکنند. جمهوری اسلامی ۵ جوان بدبخت را در ملا عام بالای دار برد، چرا که در شرایطی که خشم و نفرت از جمهوری اسلامی

...هراس از شکست یک سناریو سیاه

از صفحه اول

سرهم بندی شدنشان تماشائی و در عین حال مضحک بود. فرمودند: کمونیست های "ضدانقلاب" هیچی نیستند. "کسی آنها را نمی شناسد"، "پایگاه توده ای ندارند"، "فراری اند"، فقط در "خارج کشور" "ویترین" دارند و ...

چنان تعابیری را مهتدی در مصاحبه با یک رادیو محلی در سوئد (رادیو پیک) گفته است، مقایسه کنید با تبلیغات ژورنالیست بازجوهائی مثل شریعتمداری و واقعا ببینید چه تفاوتی دارند؟ این درجه از انکار حقیقت و این اندازه اشتراک در نفرت از کمونیسم را ردیابی نمیکنید؟

به چند نقل قول دیگر از "طیف" سازمان زحمتکشان توجه کنید:

فردی به امضای کیمان در ۳۰ سپتامبر می نویسد. " ... هیاهوی قتل فاطمه در سوئد، جنجال کنفرانس برلین، و مرگ رهبرشان همه و همه و امروز وقتی از رفتن دارابی به میان مردم از جمله دروغ های پر شاخ و دمی است. .. که این یکی واقعا دروغ بزرگی بود"

جریانی که مدعی است "در منطقه" حضور دارد (منظورشان مقری در جوار سرای "مام" جلال است)، تا این اندازه بیگانه با مردمند که از اوضاعی که در صدر اخبار مردم منطقه قرار گرفت نه تنها مطلقا بی خبرند، بلکه آنرا هم انکار میکنند. توصیه میکنم این نوع نوشتهها و تکذیب نامهها را بدست مردم کردستان نرسانید، چون حداقل بعنوان یک جماعت بی خبر از همه جا و بی ربط و هپروت نیز شهرت پیدا میکنید. و جالب است که جناب کیمان، به هیاهوی قتل فادیمه ساهیندال و کنفرانس برلین هم پرداخته است. اینها در جریان قتل فادیمه بدست پدرش، علیه کمونیسم کارگری صف بستند و در مقام دفاع از تعصب کردایتی و ناموس پرستی عشیره‌ای برآمدند و گفتند نباید با محکوم کردن قاتل، "آبروی کرد" را برد! ایشان تازه بعد از اینکه خود دو خردادیها و اکثریت و گنجی دارند حساب خود را از جمهوری اسلامی جدا میکنند و به انتقاداتی آبکی روی آورده‌اند، دارد از کنفرانس برلین و حقانیت آن دفاع میکند و موضع حزب کمونیست کارگری را "جنجال" نامیده است! این مواضع شیرین را کنار " دروغ بود، دروغ بود" های گشت عبدالله دارابی در مریوان بگذارید تا متوجه بشوید که مدافع کدام گرایش ارتجاعی هستند. چنین " استلالال"هائی، نیاز به تکذیب ندارند، فقط باید محتوای بشدت ارتجاعی و عوامفریبانه آنها را نشان داد و بس.

یک نفر دیگر با امضای "یک کرد ایرانی در سلیمانیه" می نویسد "چندین سال است که امکان فعالیت نظامی از احزاب کرد مسلح که قبلا فعالیت نظامی می کردند گرفته شده اعلام این حضور عبدالله دارابی در نشریه انترناسیونال هفتگی، را توهین به شعور مردم می دانم و آن را بی پایه و اساس می دانم". رضا اخگر بعد از مدتی غیبت، بعد از حضور عبدالله دارابی، دوباره سروکله‌اش پیدا شد و نوشت: "با توجه به آمد و رفت کاروان چی ها در مرز مریوان، حزب کمونیست کارگری کار مهمی انجام نداده اند" عجب استدلال محکمی! عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری درست چند روز بعد از لافزنیهای رحیم صفوی در میان مردم شهر مریوان حضور مییابد، و آقای رضا اخگر برای قوت قلب دادن به سازمان زحمتکشان و جمهوری اسلامی، هر دو، میگوید قاچاقچیها هم رفت و آمد میکنند! آیا واقعا سران زحمتکشان ازاین نوع تبلیغات روحیه میگیرند؟ وضعشان باید بسیار پریشان‌تر از اینها باشد که نیاز به چنین قوت قلب دادنهائی پیدا کرده‌اند.

واقعا سوال این است چرا سران سازمان زحمتکشان و قلم زنان پنهان شده زیر نامهای مستعار "طیف" مربوطه، این چنین دست وپای خود را گم کرده‌اند و به هذیان گوئی روی آورده‌اند؟

قرار بود مخفیانه و بدور از چشم مردم و با وساطت جلال طالبانی و دلالی محمد حاجی محمود، اداره اطلاعات سپاه پاسداران با آنها بعنوان "کومه‌له" پیام و پیام کاری برای پیشنهاد مذاکره ردو بدل کنند، قرار بود مردم را منتظر بندو بستهای سازمان تازه سرهم بندی شده قوم پرست ببینند که دارند با طرح فدرالیسم قومی زمینه خون پاشیدن به جامعه ایران و گسترش پاکسازی قومی را تدارک میبینند. و انتظار هم داشتند که کمونیستهای با سابقه و محبوب در میان مردم که بیش از بیست سال تاریخ ایستادگی در موضع آزادیخواهی و برابری طلبی و انقلابیگری علیه هر جلوه از ارتجاع را پشت سر خود دارند، در گوشه‌ای ناظر پیش بردن مراحل این سناریو سیاه حضرات بمانند. دیدند چنین نشد. نظر مردم، جوانان، کارگران و زنان باردیگر بسوی اردوی انسانیت و برابری طلبی چرخید و عبدالله دارابی عضو دفتر سیاسی حزبی که منصور حکمت رهبر آنست و برنامه یک دنیای بهتر را در برابر جامعه گرفته است، در میان آنهاست. بلافاصله او را در آغوش گرفتند، دورش حلقه زدند و امنیتش را برای ایراد سخنرانی و گشت در شهر مریوان تامین کردند. قلب مردم متنفر از جمهوری اسلامی با حزب کمونیست کارگری، با هدف فوری بزیر کشیدن یک رژیم فاشیست اسلامی و برپائی جامعه‌ای شایسته انسان میزند. این فلسفه تمام هذیان گوئیهای باند زحمتکشان را توضیح میدهد. دیدند و آشکار و صریح و علنی دیدند که مردم تره برای قوم پرستی و نژاد پرستی خورد نمیکنند. انکارها و تکذیبهای حضرات در واقع نوعی تسکین خاطر است در مقابله با این حقیقت که مردم یک نه بزرگ به قوم پرستی و توطئه تدارک یک سناریو سیاه گفتند. اینها با گشت سیاسی عبدالله دارابی سراب طرحهای ارتجاعی سازمان متبوع خویش و رویای برباد رفتن سرهم بندی یک جریان آشکارا فالانژ قوم پرست کردایتی را دیدند و بر خود لرزیدند. رودروئی با حقیقت مبارزه و خواست و مطالبه مردم، دورنمای تبدیل شدن آنها به یک سازمان فرقه‌ای و حاشیه‌ای قوم پرست را در برابر چشمانشان گرفت. باید برای فردای خود در کنار جریاناتی از قماش حزب "هوز" محمد حاجی محمود، مامنی را جستجو کنند، اینها تاب رو در رو شدن با مردمی که برای رفاه، خوشبختی و برابری و آزادی میجنگند را از هم اکنون از دست داده‌اند. ❑

سوم اکتبر ۲۰۰۲

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۲۸

کارگران جهان متحد شوید!

۱۹ مهر ۸۱، ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به نام مردم کردستان هرگز!

(در باره تلاش حزب دمکرات کردستان ایران برای بند و بست با رژیم)

به حزب دمکرات اجازه نمیدهیم با رژیم اسلامی ساخت و پاخت کند



فاتح شیخ‌الاسلامی

موضوع تلاش حزب دمکرات کردستان ایران برای بندوبست با رژیم اسلامی بار دیگر در بعضی رسانه ها طرح شده است. این بار مساله از منابع خبری ثالثی نظیر روزنامه الزمان "درز" نکرده است، دبیرکل این حزب راسا شایعه "مذاکره" را بمنظور تولید انبوه و تبدیل آن به خبر، در اختیار رسانه ها گذاشته است. طرح این موضوع از جانب بالاترین سطح رهبری حزب دمکرات، درحالیکه از زبان طرف مقابل، در هیچ سطحی، حرفی جاری نشده، به اندازه کافی گویاست که این حزب در تلاش سابقه دارش برای طرف رابطه شدن با ماموران جمهوری اسلامی، چه موقعیت نازلی برای خود قائل است. سیاست رهبران یک حزب سیاسی چقدر باید غرق افلاس باشد که بیست و چند سال پس از شکست اولین دور تلاشهایشان برای سازش با رژیم اسلامی (محتوای دو جلد کتاب حزب دمکرات بنام "تلاش در راه تفاهم"! اسفند ۱۳۵۹) و در حالیکه طی این بیست و چند سال دو مورد با ترور رهبران و دهها مورد با ترور فعالینشان توسط دستگاههای اطلاعاتی رژیم روبرو شده اند، هنوز هر وقت هر کاربدست هر حزب مافیایی کردستان عراق دستشان را در دست یک فرستاده درجه چندم

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

در باره چند ارزیابی از سخنرانی عبدالله دارابی در شهر مریوان



ایرج فرزاد

حضور عبدالله دارابی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم شهر مریوان و سخنرانی برای آنها، عکس‌المعلهای متفاوتی را موجب شد. یک ارزیابی از سوی مردم و همه آزادیخواهانی ارائه شد که در این حرکت، یک حزب منسجم پرقدرت و دارای اتوریته و نفوذ کلام وسیع را دیدند. حزبی را دیدند که در مناسبات و روابط مردم با احزاب اپوزیسیون از موقعیت منحصر به فردی برخوردار است. این روابط را هیچ حزب اپوزیسیون دیگر با مردم ندارد. و این فاکتور تعیین کننده‌ای در نقش و جایگاه آلترناتیوهای مختلف جمهوری اسلامی چه در دوره مبارزه برای سرنگونی آن و چه بعد از آن است. حزب کمونیست کارگری نمایندگی گرایش چپ، رادیکال و سوسیالیست جامعه ایران است. این حقیقت را بخشا مردم مریوان در استقبال از عبدالله دارابی و همراهان او و اعتماد و امید بستن به حزب کمونیست کارگری در رقم زدن سرنوشت جامعه ایران در راستای یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و خوشبخت در مقابل انظار عموم گرفتند. این یک ارزیابی عینی،

صفحه ۳

چه کسی جنون دارد؟ سران جمهوری اسلامی یا قربانیان خودکشی؟



هلاله طاهری

خبر تکان دهنده خودکشی مادری ۳۱ ساله به همراه دو فرزند خردسالش در هفته گذشته قلب مردم شهر مهاباد را لرزاند. گفته می شود که وی به دلایل اختلافات خانوادگی دست به حلق آویز کردن خود و فرزندان دو و شش سالهاش زده است. بر طبق افاضات سرهنگ پرویز اکبری تحقیقات گسترده پلیس نشان داده که مادر خانواده عامل این جنایت بوده و در حالتی "جنون آمیز" دست به این عمل زده است. خودکشی راه حلی از سر استیصال و ضعف است که روزانه قربانیان زیادی از انسانها و در این میان از زنان می گیرد. فشار روحی ناشی ازناهنجاریهای زندگی باعث‌میشودکه برای بخشی از انسانها،کل زندگی آنچنان تهی و بی‌معنا می گردد که دیگر راه دیگری بغیر از نابودی خود نمی‌بینند.

اما در جهنم جمهوری اسلامی مشکل فراتر از یک استیصال فردیست. در این سرزمین ۲۳ سال است با زنان بر طبق فرامین زن ستیزانه اسلامی رفتار میشود. حرمت زن به مثابه انسان نه نتها زیر سوال رفته بلکه در همه عرصه‌های زندگی زنان آپارتاید جنسی را به اجرا در آورده‌اند. سنگسار و اعدام، قطع دست و پا و تنبیه‌های قرون وسطایی همواره در طی این ۲۳ سال ابزار ننگین این رژیم علیه زنان و مردان بوده است. در ایران قوانین مربوط به خانواده، ازدواج و جدایی، اشتغال و آزادیهای فردی،

صفحه ۴

سپاس و تشکر



صفحه ۳

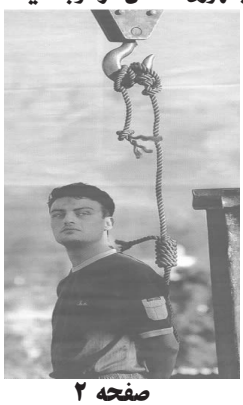
سیزدهمین نشست کمیته کردستان حزب برگزار شد

صفحه ۴

حمزه قادری بدست جلادان حکومت اسلامی اعدام شد

صفحه ۴

اعدام و سنگسار مردم را در مبارزه برای بزیرکشیدن جمهوری اسلامی مرعوب نمیکند



صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۸ تا ۸ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)

تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

به نام مردم کردستان هرگز!

اطلاعات رژیم بگذارد سر از پا نمی شناسند و آب از لب و لوچه شان سرازیر می شود!

در نظر داشتن منافع مردم کردستان را هیچ انسان جدی دارای تجربه سیاسی از حزب دمکرات انتظار ندارد. اما در پی اینهمه رویداد تکان دهنده و اینهمه تحولات مهم جهانی و منطقه ای، آیا انتظار هم نباید داشت که سرانجام رهبران این حزب بفهمند که دوره دوره کنار آمدن با جمهوری اسلامی نیست؟ که وارد بندوبست شدن با جمهوری اسلامی در این شرایط به معنی رودررو قرار گرفتن فوری و تمام عیار با مردمی است که برای برچیدن بساطش بپا خاسته اند؟ که مردم کردستان به هیچ حزب و جریانی اجازه نخواهند داد بنام آنها با این رژیم کثیف در حال زوال وارد بندوبست شود؟

حس زمان عنصر فوق العاده مهم و حساسی در رهبری سیاسی است و اگر رهبری حزب دمکرات اینقدر با ضرورت زمان بیگانه است این فقط انعکاس بیگانگی اش با منافع مردم و سراسیمگی اش برای رسیدن به هر میزان کدخدائی در هر زمان و در پاداش هر درجه همکاری با هر دولت کوچک و بزرگ و ماندگار و در احتضار است. نظیر این بیگانگی با منافع مردم، این فقر سیاسی و این درجه از تناقض و افلاس را احزاب ناسیونالیست کردستان عراق در سال ۱۹۹۱، با رفتن به زیر پرچم بوش پدر و سپس با روبوسی و دستبوسی صدام حسین، از خود نشان دادند و هنوز هم هر سال و هر ماه نشان می دهند.

"مذاکره" یا رابطه؟

در شرایطی که مردم کردستان همراه با مردم سراسر ایران دست اندر کار بزیر کشیدن رژیم اسلامی هستند، هرگونه بندوبست حزب دمکرات با رژیم اسلامی در جهت خلاف مبارزات آنهاست. آنچه بنا به گفته دبیرکل حزب دمکرات میان آنها و ماموران رژیم در جریان بوده و یا هست، نمی تواند هدفی جز تضعیف عزم و اراده مردم برای درهم شکستن ارکان حاکمیت اسلامی و حاصلی جز تداوم عمر پرنکبت رژیم داشته باشد. این مذاکره نیست. این رابطه گرفتن با رژیمی است که مردم دارند سرنگونش می کنند. حزب دمکرات شمعک دیواری می شود که بدست مردم در حال فروریختن است.

در کردستان معضل سیاسی معینی بنام مساله کرد و ستم ملی وجود دارد که احزاب بورژواناسیونالیست به نام "حل" آن همیشه بدنبال کنار آمدن با رژیم مرکزی از طریق "مذاکره" بوده اند. اینکه در هر مقطع معین مردم کردستان علاوه بر رفع تبعیض و ستم و سرکوب بر مبنای ملی، چه مشکلات دیگری با رژیم حاکم دارند و در پی چه خواستها و مطالبات دیگری هستند، ابدا بر این سنت بورژواناسیونالیستی و بر استراتژی احزاب آن برای سهم گرفتن از قدرت تاثیری ندارد. چراکه آنها در صف مقابل مردم، در صف مقابل نیازها و خواستهای توده وسیع مردم قرار دارند. حتی حل مساله ملی مساله شان نیست، برعکس، از وجود مساله ملی بعنوان وسیله رسیدن به قدرت محلی بهره برداری می کنند. حزب دمکرات عادتا هر تماسی با هر فرستاده ای از اطلاعات رژیم را "مذاکره" نامگذاری می کند تا بر اساس این سنت ناسیونالیستی به آن رنگ مشروعیت بزند. همینجا بگویم که از زمستان ۱۳۵۸ که نشست اول و آخر هیات ویژه دولت جمهوری اسلامی با هیات نمایندگی خلق کرد در مهاباد نیمه کاره رها شد تا کنون جمهوری اسلامی هیچگاه در ارتباط با حل مساله کرد با هیچ جریان سیاسی در کردستان وارد مذاکره نشده است. البته همان موقع و همچنین طی سالهای بعد، حزب دمکرات تقریبا همیشه با جمهوری اسلامی تماس و رابطه پنهانی مستقیم و غیرمستقیم داشته است. شناخته شده ترین این تماس ها در اطریش و با وساطت اتحادیه میهنی کردستان صورت گرفت که طی آن قاسملو توسط ماموران رژیم ترور شد. حزب دمکرات هیچوقت محتوای این روابط پنهانی را علنی نکرده است. حتی زمانی هم که در هیات نمایندگی عضو بود و بنا به تعریف به موازین آن متعهد بود، خود را در برابر مردم مسئول و موظف به اعلام علنی روابط پشت پرده اش با جمهوری اسلامی نمی دانست. موضوع اخیر هم از این روال خارج نیست. آنچه دبیرکل حزب دمکرات اعلام کرده، یک تماس دیگر آن حزب با ماموران رژیم اسلامی است. یک رابطه گرفتن پنهانی حزب دمکرات با دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی است، که معمولا هرازگاهی با واسطه گری احزاب حاکم در کردستان عراق صورت می گیرد. با استفاده از کلمه "مذاکره"، حزب دمکرات می خواهد از بالای سر مردم کردستان با رژیم اسلامی وارد بندوبست های دیگری بشود.

اهدف حزب دمکرات چیست؟

رهبری حزب دمکرات هیچوقت فراتر از نوک بینی هدف خود یعنی رسیدن به سهمی از قدرت محلی را ندیده است. امروز هم همین هدف را از پراکندن این شایعه تعقیب می کند:

۱ـ حزب دمکرات دارد به جمهوری اسلامی اعلام آمادگی می کند که حاضر است "روز خود" در ازای سهمی از قدرت، به مردم کردستان پشت پا بزند. این "روز خود"، موقعی است که پروسه فروپاشی جمهوری اسلامی در تهران عملا شروع شده باشد. در چنان شرایطی اگر به فرض، شروع این پروسه تا پایان آن در تهران زمان معینی ببرد، همه می دانند که در کردستان پروسه فروپاشی رژیم اسلامی خیلی سریع خواهد بود. ابزارهای سلطه رژیم در کردستان با دخالت مستقیم مردم و جریانات سیاسی موجود فورا در هم پیچیده خواهد شد. به این ترتیب اختلاف فاز زمانی معینی ممکن و قابل تصور است. حزب دمکرات به جمهوری اسلامی می گوید که از هم امروز و تا آن روز داوطلب است که در تبانی با جمهوری اسلامی یا بقایای آن، تلاش کند مانع افتادن قدرت به دست مردم و به دست کمونیسم کارگری بشود. این بسادگی یک خیال خام است.

۲ـ حزب دمکرات همچنین میخواهد وانمود کند که طرف اصلی "مذاکره" اوست. کدخدای منطقه اوست. پشت این ادعا هدفی فراتر از مذاکره نهفته است. حزب دمکرات نظیر احزاب حاکم در کردستان عراق الگوی حاکمیت حزبی را برای آینده سیاسی کردستان مد نظر دارد. از نظر این احزاب، انتخابات و پارلمان و مجلس و غیره، عروسک های خیمه شب بازی هستند و پشیزی ارزش ندارند جز اینکه ابزار "مشروعیت" دادن به حاکمیت حزبی آنها بشوند. در الگوی حاکمیت حزب دمکرات، مردم نقشی ندارند. "اداره امور" از طریق توافقات، و البته یک در میان از طریق قلدری و زدوخورد و جنگِ احزاب پیش برده میشود. حکمت اطلاق نام "کومەله" توسط حزب دمکرات به باند زحمتکشان اینست که از آنها، که امروز به وردستی حزب دمکرات افتخار می کنند و فردا به کدخدائی "حامیان" هم راضی خواهند شد، بعنوان ابزاری برای پیشبرد الگوی حاکمیت حزبی مورد نظر خود یا به تعبیر دیگر "اداره امور" در غیاب حاکمیت مرکزی و تا بازگشت مجدد آن، استفاده کند. تجربه پارلمان کردستان عراق که پس از ده سال موجودیت مسخره، این روزها مجددا راه اندازی می شود و گویا مثل موارد دیگر سنت "کردایەتی" از عمر و عزت و حقانیت ابدی (نەمر!) برخوردار است، سالها سمبل پوچی الگوی حاکمیت حزبی ـ عشیره ای ناسیونالیسم کرد و بیربطی آن به مردم بوده است. این الگو چه در تجربه مستقیم مردم از حزب دمکرات و چه در تجربه دوازده سال حاکمیت احزاب کردایەتی در کردستان عراق، ضدیت خود با منافع و حاکمیت مردم را به روشنی نشان داده است، حزب دمکرات شانسی برای تحمیل آن به آینده سیاسی کردستان نخواهد داشت.

در خاتمه

چه در ارتباط با مقوله "مذاکره" و چه در پروسه تعیین تکلیف نوع حاکمیت مطلوب مردم کردستان در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، حزب دمکرات نماینده مردم کردستان نیست. پایگاه اجتماعی حزب دمکرات را اقلیت محدودی از جامعه کردستان تشکیل میدهد، بخشی از سرمایه داران و صاحبان ثروت که طی دو دهه اخیر معمولا بین این حزب و رژیم در آمد و شد بوده اند. اکثریت عظیم مردم کردستان با حزب دمکرات و افق و سیاست آن ربطی ندارند و البته طی سالیان زیروبالای سیاستهای حزب دمکرات را تجربه کرده اند. به خوبی می شناسندش. تجربه هیات نمایندگی و پشت پا زدن حزب دمکرات به آن و تجربه "حاکمیت" این حزب در حافظه مردم زنده است.

اوضاع اجتماعی و سیاسی در کردستان ایران و به تبع آن آرایش نیروها و جریانات سیاسی و احزاب دستخوش تحولات عمیق و مهمی شده است که حزب دمکرات بعید است و در اکثر موارد بسیار بعید است که قادر به درک آن باشد. اما خارج از دنیای ذهنی حزب دمکرات، نیروهای اجتماعی و سیاسی حاضر در جامعه امروز کردستان، مهر خودشان را بر اوضاع سیاسی و مسیر تحول آن زده اند. حزب دمکرات چاره ای جز به رسمیت شناختن آنها نخواهد داشت. این را یک بار دیگر در شرایط تاریخی دوران انقلاب ۱۳۵۷ و بعد از آن تجربه کرده است. اما در هر حال، قدر مسلم اینست که مردم کردستان و حزب کمونیست کارگری به حزب دمکرات اجازه نخواهند داد که با رژیم اسلامی وارد تبانی و بندوبست شود. این رژیم و همه دم و دستگاه سرکوب و اختناق و جاسوسی آن به دست مردم برچیده خواهد شد و بجای آن حاکمیت مستقیم مردم برقرار خواهد شد. این را ما تضمین می کنیم. ❑

اعدام و سنگسار مردم را در مبارزه برای بزیرکشیدن جمهوری اسلامی مرعوب نمیکند

پهن کردن بساط توحش اسلامی اعدام و سنگسار این روزها دوباره در دستور سران جنایتکار اسلامی قرار گرفته است. حمزه قادری و خالد شوقی را روز ۱۵ مهر ماه در رضائیه اعدام کردند. یک هفته قبل از آن جهان شاهد نمایش شنیع اعدام ۵ جوان در ملا عام بود. قادر مخمل زندانی در شهر مهاباد حکم اعدام گرفته است و در نقده پیکر دو نفر را که در زندان جمهوری اسلامی بسر بردەبودند در مراسم شنیع سنگسار با پرتاب سنگ توسط مزدوران رژیم غرق درخون کردند. جنایتکاران رژیم اعلام کردەاند که ۹ نفر دیگر را در لیست خود برای اعدام دارند. در نقده باز هم خبر و شایعه سنگسار شخصی بنام یدالله را پخش کردەاند.

سرتاپای جمهوری اسلامی را تب و لرز سقوط و فروپاشی فراگرفته است. رژیم جانوران اسلامی به همان حربەای که طی این بیست و چند سال حاکمیت سیاهش را بر مردم ایران تحمیل کرده است، یعنی اعدام، سنگسار و ایجاد فضای رعب و وحشت دوباره روی آورده است. اما این مار زخمی را دیگر نمیتوان زنده نگاه داشت، اوضاع بشدت متحول شده است ومردم بعد از بیش از دو دهه حاکمیت یک مشت جنایتکار اسلامی تصمیم گرفتەاند آنان را بزیر بکشند. مردم عاملین و آمران تمام جنایات ، دارودستەهای حکام شرع و دادگاههای اسلامی و

اعدام و سنگسار...

فرماندهان این بساط قتل و کشتار را بنام میشناسند: خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی و شاهرودی و همه سران سپاه پاسداران و بسیج و گله‌های حزب‌الله و تمام کسانی که در راس ارگانهای مختلف حکومت نشسته‌اند. خودشان هیچ شرمی ندارند که بعنوان جنایتکاران یک رژیم فاشیست اسلامی شناخته شوند، تصمیم گرفته‌اند تا آخرین لحظات مرگ، رژیمشان اوراق هویت و نشان رژیم نسل کشی و قتل و شکنجه و سنگسار را با خود حمل کنند.

سران جنایتکار رژیم اسلامی در تکاپوی بقا، به قتل و کشتار و اعدام و سنگسار روی آورده‌اند، امیدی واهی دارند تا به این طریق بتوانند در جامعه ترس و وحشت و رعب ایجاد کنند تا مردم را از تصمیم برای بزیر کشیدن کل رژیم اسلامی به عقب برانند. اما دیگر دیر شده است و بسیار هم دیر شده است، جمهوری اسلامی باید برود و در برابر مردمی که عزم کرده‌اند خود را از شر حکومت یک مشت جنایتکار اسلامی و تعدادی آخوند مرتجع و باندهای قمه کش آنها خلاص کنند راهی جز تسلیم و تن دادن به شکست ندارد.

اما سران جنایتکار اسلامی تصمیم گرفته اند رژیمی را که با جنایات و نسل کشی سر پا نگاه داشتند در آخرین لحظات مرگ نیز به همان شیوه ادامه دهند. بنیانگذاران حکومت کثیف اسلام سیاسی، تصمیم گرفته‌اند پرونده جنایات خود را قطور و قطورتر کنند.

راه فراری ندارند، گوش اینها را خواهیم گرفت و پای میز محاکمه خواهیم نشاند. سران ریز و درشت رژیم را از این سرنوشت گریزی نیست، صحنه محاکمه این جانیان علیه بشریت برای آن مشتی از شیفتگان "دمکراتیزه" کردن اسلام سیاسی که تا آخرین لحظات در کنار کثیفترین رژیمهای مذهبی دوران معاصر قرار گرفتند، نیز جالب و تماشائی خواهد بود.

ایرج فرزاد

***

سپاس و تشکر

در رابطه با حضور من در شهر مریوان و دیدار و ملاقات با مردم و ایراد سخنرانی در سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۲، تعداد زیادی چه از شهر مریوان و دیگر شهرهای ایران و چه از کشور های مختلف با ارسال پیام و نامه و فاکس و ای میل و یا از طریق تماس تلفنی و نیز حضورا در تجمعاتی که به همین منظور بر پا شده بود، به من و همراهانم تبریک گفته اند.

بدینوسیله من از طرف خود و رفقای دست اندر کار این حرکت سیاسی، از کلیه این دوستان عزیز، صمیمانه تشکر میکنم.

میدانم که تعداد به مراتب وسیعتری از انسانهای آزادیخواه چه درایران و چه در خارج کشور وجود دارند که با این حرکت حزب کمونیست کارگری قوت قلب گرفتند و دیدند که یک حزب پیشرو، انقلابی و کمونیست در بطن بحران لاعلاجی که جمهوری اسلامی به آن دچار شده است، دورنمای روشن و امید بخش یک آلترناتیو انسانی، و بنای یک جامعه آزاد و برابر و مرفه را در مقابل جامعه گرفته است. این پیامهای تبریک و همبستگی فقط بخش بسیار کوچکی از آن عزم و اراده میلیونها مردمی را منعکس میکند که امید به یک دنیای بهتر و پاسخ به فراخوان رفیق عزیزمان منصور حکمت در کنگره سوم حزب را نمایندگی میکند.

من مطمئنم که با ادامه این حمایتها و نمایش جلوه‌های به مراتب وسیعتر و با شکوه تری که مردم مریوان گوشه‌ای از آنرا در جریان سخنرانی من و استقبال از من و همراهانم نمایش دادند، مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و بنای یک جامعه شاد و آزاد و برابر برای همه شهروندان بطور برگشت ناپذیر و تا پیروزی ادامه خواهد یافت.

بار دیگر از مردم شهر مریوان و از همه آن عزیزانی که به من و همراهانم و به حزب کمونیست کارگری ایران ابراز محبت کرده‌اند صمیمانه تشکر میکنم

به امید تحقق یک دنیای بهتر
مرگ بر جمهوری اسلامی
پرتوان باد همبستگی و پیوند توده‌های مردم با حزب کمونیست کارگری
زنده باد منصور حکمت

پیروز باشید

عبدالله دارابی

۹ اکتبر ۲۰۰۲

در باره چند ارزیابی...

واقعی و قابل اندازه گیری و قابل مشاهده بود. بخشی از قضاوت مردم "عادی" را در جریان مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی عبدالله دارابی دیدیم. مردمی که میخواهند از شر حکومت یک مشت جنایتکار اسلامی خلاص شوند و بیش از این نظاره‌گر تباهی سرنوشت جوانان خود در مصائب اجتماعی از قبیل اعتیاد و تن فروشی و بیکاری و تیرگی آینده زندگی خود نباشند. مردمی که زندگی در یک جامعه آزاد و بدون سرکوب و خفقان را بدون بزیر کشیدن سلطه مذهب و اسلام سیاسی از حکومت ممکن نمیدانند، مردمی که تلاشهای ارتجاعی برای حفظ و ابقای سلطه رژیم مذهبی را در پس دو خرداد و خاتمی و "اصلاحات" تجربه کردند و دیدند که طیف خوش سابقه توده‌ای- اکثریتی از همان دوران عروج ارتجاع اسلامی "امام خمینی"، همواره تلاش کرده است به سیاست پولتیک زدن به رژیم اسلامی برای بقا و حفظ سلطه جنایتکارانی که پرونده‌های قطور نسل کشی و اعدام و سنگسار و آپارتاید جنسی و تحمیل فقر و تباهی بر مردم ایران را زیر بغل دارند، ادامه دهند. مردم به زندگی و حق زندگی انسانی خود میاندیشند و این را در عزم حزب کمونیست کارگری و در اعلام اراده قاطع منصور حکمت و حزب او دیدند که چنین حزبی از پس پاسخگوئی به نیازها و مطالبات و حقوق پایه‌ای مردم ایران برمیآید. قضاوتی که مردم در رابطه با سخنرانی عبدالله دارابی بدست دادند، درعین حال منعکس کننده رابطه حزب کمونیست کارگری با مردم ایران و مطالبات و خواستهای انسانی آنهاست.

اما از طرف دیگر شاهد ارزیابیهای دیگری از این حرکت نیز بوده‌ایم. گفتند، حضور در داخل ایران کار مشکلی نیست، مجاهدین هم بارها در تهران حضور داشته‌اند، از رهبری کومه‌له کسانی گفتند خود آنها تا مناطق "عمقی"تر رفته‌اند، ولی نخواسته‌اند "هیاهو" راه بیاندازند و مثل حزب کمونیست کارگری برای "مطرح کردن" خود عمل کند! سازمان زحمتکشان که طی دوسال اعلام موجودیت خود مدام امید به مطرح بودن در حاشیه رژیم اسلامی را با طرح فدرالی قومی در میان اعضای باند خود در درون چادرهای جوار مقر "مام جلال" در بوق کرده بودند، ابتدا حضور عبدالله دارابی را انکار کردند و گفتند حزب کمونیست کارگری فقط در خارج کشور است و در "منطقه" نیستند("منطقه" اسم رمز اینها برای جاخوش کردن در حاشیه بندبازیها و دیپلوماسی همیشگی جلال طالبانی در شکافهای دول ایران و عراق و ترکیه و دوست جدید او دولت آمریکا و طفره رفتن از انزوای واقعی اینها از مردم کردستان ایران و بیگانگی طرحهای ارتجاعی فدرالیسم قومی و پاکسازیهای قومی با منافع مردم است). سازمان زحمتکشان همانطور که صالح سرداری هم گفته است با حضور عبدالله دارابی در میان مردم مریوان پوچ بودن سناریو سیاه فدرالیسم قومی خود و پدرخوانده‌های خود را دیدند و به راستی بر خود لرزیدند.

یکی از اعضای کمیته مرکزی کومه‌له فعلی نیز مثل همیشه خود را به بی خبری زد، و در مصاحبه‌ای با یک رادیو محلی در سوئد خود را چنین تسکین دادند که آنها تا مناطق "عمقی"تر کردستان ایران هم رفته بودند ولی "سروصدا" راه نیانداختند. بسیار خوب، ممکن است یکبار هم که شده است بگویند در کدامین گوشه "عمق" کردستان ایران و چه زمانی حضور داشته‌اند؟ حضور علنی در میان مردم یک شهر و ایراد سخنرانی رفتن به "عمق" به حساب نمی آید و در مقابل حضور مخفی، اعلام نشده و نامعلوم در روستائی میتواند لقب رفتن به "عمق" بگیرد؟ مگر معیارها متری و از روی طول و عرض خاک و دوری و نزدیکی به مرز است یا دسترسی به توده مردم آنهم در شهرها؟ بعلاوه ممکن است رهبری کومه‌له یکبار هم که شده به مردم بگوید کدام عوامل مانع بوده‌اند تا آن حضور در "عمق" را اعلام کنند؟ آیا استقبالی صورت نگرفته است و یا بخشنامه و قرارداد و تعهدی به جلال طالبانی درجریان است که طبق مفاد آن، رهبری کومه‌له متعهد شده‌است برای "دوستان دیرین" آقای جلال طالبانی دردسر ایجاد نکنند؟ چرا این وفاداری به منافع و مصالح و قول و قرارهای جلال طالبانی با مقامات وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و قرارگاه رمضان را بعنوان "احساس مسئولیت" در باره زندگی مردم کردستان عراق بخورد مردم میدهید؟ آخر دوستان عزیز! اگر این توجیهات بتواند به دایر کردن بساط اتحادیه میهنی اطمینانی بدهد، نمیتوانید این استدلال، و اجازه بدهید بگویم عوامفریبی آشکار، را به مردم کردستان ایران که شاهد عینی بند و بستهای دارودسته‌های ناسیونالیست کردستان عراق با جمهوری اسلامی اند، بفروشید. فراموش نکنید که تنظیم رابطه با مردم از سر منافع احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق و مشخصا اتحادیه میهنی و شخص جلال طالبانی، کل ماهیت سازمان زحمتکشان است. سعی کنید حد فاصلی بین خود و این جریان رسما دست ساز و قوم پرست را نگاه دارید، این به نفعتان هم هست. باور کنید اذعان به واقعیت حزب کمونیست کارگری و نفوذ وسیع آن در میان مردم کردستان برای شما تا زمانی که بخواهید چپ بمانید و در صف آزادیخواهی قرار داشته باشید، مفید است. ما میمانیم و جریانات قومی و فدرالیست چی و بندبازان سیاسی در شکافهای منطقه رفتنی‌اند. این را از من بشنوید که جبران انکار حقیقت نفوذ و قدرت اجتماعی و معنوی حزب کمونیست کارگری و رهبران پرنفوذ آن در میان مردم، شما را بیش از این به حاشیه پرتاب خواهد کرد. خود را به بی خبری زدن و دل مشغولی به حفظ "تشکیلات" به هر قیمت، حتی به قیمت انکار حقایق آشکار عاقبت کاردستتان خواهد داد.

دست کم گرفتن شعور و آگاهی مردم حداقل از جریانی که مدعی است به کمونیسم علائقی دارد قدری دور از انتظار است. دیپلومات بازی و نان به نرخ روز خوردن را به همان جریانات ناسیونالیست واگذار کنید.

راستش من دیگر توقع ندارم که رهبری کومه‌له خود را در کنار حزب کمونیست کارگری ببیند، اما همانطور که قبلا هم نوشته بودم، امیدم را به اتخاذ یک سیاست شجاعانه، غیر مماشات جویانه و چپ در صفوف کومه‌له از دست نداده‌ام. چنین به نظر میرسد که رهبری کومه‌له کماکان به تعبیر: "انشاالله گربه است" بیشتر چسپیده است. آیا صفوف کومه‌له سیاست انتظار و صبر را در پیش میگیرند و روشن شدن سرنوشت سیاسی خود را به دست حوادث سپرده‌اند؟ باید دید.❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سیزدهمین نشست کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد.

در روزهای شنبه و یکشنبه (سیزدهم و چهاردهم مهر۱۳۸۱) سیزدهمین نشست کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری با حضور بیش از ٦٠ نفر از اعضای کمیته کردستان و مهمانان و ناظرین برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت به یاد منصور حکمت عزیز رسمیت یافت. سپس هیئت رئیسه و آیین‌نامه برگزاری نشست تعیین شد. ابتدا در صحبتی کوتاه رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب به اهمیت حضور علنی عبدالله دارابی در اجتماع مردم شهر مریوان اشاره کرد و تاکید کرد، اسم گذاری این حرکت مهم به نام "منصور حکمت" فراتر از ابراز محبت و علاقه عمیق ما به منصور حکمت، تعلق ما به آموزشهای منصور حکمت است که با اتکا به آن و با سبک و سنت جدید توانستیم این حرکت مهم را سازمان دهیم. رحمان حسین زاده با تقدیم دسته‌ای گل به عبدالله دارابی از جانب حزب و کمیته کردستان و حاضرین در جلسه از ابتکار مهم حضور وی در شهر مریوان قدردانی نمود.

نشست کمیته کردستان با سخنرانی کورش مدرسی رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ادامه پیدا کرد. وی در سخنان خود به محورهای مهمی از وظایف حزب در کردستان اشاره کرد و همچنین اشاره نمود حضور عبدالله دارابی در شهر مریوان واقعه مهمی در روند مبارزات مردم در سراسر ایران است و ابعاد آن مطلقا به کردستان محدود نیست.

در موضوع بعدی گزارش فعالیت کمیته کردستان در دوره گذشته توسط دبیر کمیته و مسئولین عرصه‌ها ارائه شد و حاضرین حول گزارش سئوالات و ملاحظات خود را طرح کردند.

در مبحث "مولفه‌های جدید اوضاع سیاسی و نقشه عمل کار دوره‌آتی" رحمان حسین زاده به فاکتورهای جدید اوضاع سیاسی ایران و منطقه و بازتاب آن در کردستان اشاره کرد و با تاکید بر احتمال وقوع شرایط متفاوت در کردستان، پلاتفرم کار منطبق با دوره کنونی را طرح کرد.

در دستور جلسه وضعیت مالی کمیته کردستان، طرحها و راه‌حل‌هایی جهت امکانسازی مالی بسیار وسیعتر جهت جوابگویی به نیازهای فعالیتی گسترش یافته حزب در کردستان بررسی شد.

در مبحث فعالیت حزب در شهرها ضمن اشاره به نقش فعال تشکیلات شهرها در فضای سیاسی جامعه، جهت گیریها و اقدامات روشنی جهت گسترش وسیعتر تشکیلات و شبکه‌های حزب در شهرها و سوق دادن تشکیلات شهرها به ایفای نقش موثر و هدایت کننده در اعتراضات سرنوشت ساز ایندوره در دستور قرار گرفت.

در بخش پایانی نشست، ابتدا رحمان حسین زاده به عنوان دبیر کمیته کردستان، سپس اسد نودینیان به عنوان خزانه‌دار به اتفاق آراء اعضای حاضر کمیته کردستان انتخاب شدند. همچنین برای تعیین بقیه اعضای هیئت اجرایی انتخابات به عمل آمد. به این ترتیب، هیئت اجرایی ۱۳ نفره‌ای متشکل از ۱- عبدالله دارابی ۲-حسین مرادبیگی ۳- فاتح شیخ ۴- ایرج فرزاد ۵- هه‌لاله طاهری ٦- خالد حاج محمدی ۷- مجید حسینی ۸- محمد فتاحی ۹- صالح سرداری ۱۰- مظفر محمدی ۱۱- محمد آسنگران ۱۲-رحمان حسین زاده ۱۳-اسد نودینیان انتخاب شدند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
هیجدهم مهر ۱۳۸۱
(۱۰ اکتبر۲۰۰۲)

حمزه قادری بدست جلادان حکومت اسلامی اعدام شد

روز دوشنبه ۱۵ مهر ۱۳۸۱ (۷ اکتبر ۲۰۰۲) حمزه قادری اهل سردشت که بیش از ۵ سال است به جرم فعالیت با حزب دمکرات زندانی رژیم است اعدام شد. روز سه‌شنبه ١٦ مهر (٨ اکتبر) مرکز اطلاعات رژیم به خانواده حمزه قادری اطلاع داد که او اعدام شده و خانواده اش میتوانند جنازه او را در مهاباد تحویل بگیرند. زمانی که خانواده حمزه و نزدیکانش برای گرفتن جسد او به مراجع دولتی در مهاباد مراجعه میکنند به آنان گفته میشود که حمزه در رضائیه اعدام شده است و باید جنازه‌اش را در رضائیه تحویل بگیرند. بدنبال این ماجرا عده ای از بستگاه حمزه به طرف رضائیه حرکت کردند تا جنازه را در سردشت تحویل بگیرند.

اوضاع شهر سردشت روز سه شنبه عادی نبود. مردم از این عمل وحشیابه خشمگین و تا دیروقت در خیابان و بازار شهر مانده و منتظر برگرداندن جنازه حمزه قادری بودند. جوانان تا دریافت این خبر همچنان در بازار هستند. اعدام حمزه قادری که در مهاباد زندانی بود بدنبال شورش زندان مهاباد و اعتراضات مردم سردشت و مهاباد صورت گرفته است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن جنایت حکومت اسلامی، به خانواده و بستگان حمزه قادری صمیمانه تسلیت میگوید. کمیته کردستان حزب مردم مبارز سردشت و مهاباد و همه مردم آزادیخواه را فرا میخواند تا به این جنایت رژیم اسلامی اعتراض کنند. دیگر هیچکس جلو سرنگونی حکومت اسلامی را نمیتواند بگیرد و سران این حکومت با این اعمال جنایتکارانه فقط پرونده خود را در دادگاههای مردمی سنگین تر میکنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
١٦ مهر ١٣٨١ - ٨ اکتبر ٢٠٠٢

چه کسی جنون دارد؟

حق فرزندان، تامین اجتماعی، امنیت و حرمت انسانی چه در خانواده و چه در جامعه، همه و همه بر طبق شرع اسلام پایه‌گذاری شده است. جمهوری اسلامی ۲۳ سال است که بطورجنون‌آمیزی به حقوق و حرمت زنان تجاوز کرده است. حال امروز چه کسی جنون دارد؟ قربانیان جنایات ۲۳ ساله این رژیم لیست صدها هزار زنیست که با سنگسار، اعدام، قتل ناموسی، خودکشی و خودسوزی از این جهنم رفته‌اند. براستی چه کسی جنون آفریده و جنون وار قربانی می گیرد؟ مسبب واقعی کیست؟ عامل جنایت هفته گذشته و صدها هزار جنایت دیگر، یکی از دیگری دلخراشتر، چه کسی بجز این جانیان زمانه ماست؟

مادر و دو فرزند مذکور قربانیان بی‌دفاع جهنم دستساز ایناند. فقر و فشار مالی، بی‌حقوقی در خانواده، بی‌حرمتی و توهین هر روزه به نام و به جرم زن بودن، دخالت در زندگی جنسی و کنترل غیر انسانی روابط و آزادیهای جنسی، جواب شکمهای گرسنه فرزندان را دادن و یا ندادن، بدوش کشیدن هر لحظه عقب‌مانده‌ترین فرهنگهای زن‌ستیزانه خودی و ملی سالهاست بر زنان و مادرانی از نوع قربانی امروز تحمیل گردیده است.

با وجود این بربریت آشکار چند ساله رژیم علیه بشریت اما با اعتراض و مبارزات گسترده مردم روبروییم. امروزه رژیم از هر زمان دیگری در سقوط و سراشیبیست. بحران عمیق حکومتی‌اش را حتی خودشان می دانند. مردم از همیشه بیشتر به کلیت رژیم نه می‌گویند. لحظه به لحظه حرکات و فرامینشان اسباب مسخره مردم و بویژه جوانان گردیده‌است. رژیم با ادامه هر عمل جنون‌آمیز و وحشیانه علیه مردم تنها روز مرگ خود را نزدیک و نزدیکتر می کند. وقت آن رسیده که این رژیم را برچید. زنگ یک تعرض همه جانبه برای بزیر کشیدن حکومت یک مشت جنایتکار اسلامی و برای رسیدن به یک دنیای شایسته انسانها و یک دنیای بهتر برای همه کودکانمان به صدا در آمده است. متحد شوید و به صفوف ما در حزب کمونیست کارگری ایران برای برپایی یک دنیای بهتر بپیوندید!

***

Centre for the Defense of Women`s Rights in Kurdistan
ناوه ندی دیفاع له مافی ژنان له کوردستان

مرگ بر رژیم سنگسار!

حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی یک بار دیگر فاجعه آفرید!

روزهای سوم و چهارم مهر ماه سال ۱۳۸۱ مردم شهر نقده شاهد فجیع‌ترین نمود بربریت قرون وسطایی گردید. گلی نیکجو و سید یونس اسعدی دو قربانی توحش جمهوری اسلامی در هفته گذشته سنگسار شدند. مردم شهر نقده تنفر و بیزاری خود را در اشکال گوناگون به مامورین انتظامی که مشغول پرتاب سنگ بسوی گلی نیکجو و سید یونس اسعدی بودند، بروز داشتند.

زنان قربانیان اصلی قوانین اسلامی در طی ۲۳ سال گذشته بوده و رژیم جمهوری اسلامی همواره برای هراساندن جامعه دست به خشن‌ترین اشکال تعدی به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی زنان پرداخته است. اما جمهوری اسلامی زمانی دست به این جنایات می‌زند که بنیادهای حکومتی‌اش بیش از بیش در معرض اعتراضات هر روزه مردم قرار می گیرد. دیگر زمان آن بسر رسیده که با ایجاد رعب و وحشت و آن هم در شکل بربریت مطلق آن مردم را به خانه‌هایشان باز گردانند. جمهوری اسلامی مرگ خود را مسجل دیده و این آخرین دست و پا زدنها هم آنها را نجات نخواهد داد.

مردم آزادیخواه نقده!

باید جرات تکرار این جنایات از این جانیان گرفته شود! جمهوری اسلامی با همه قوانین اسلامی‌اش باید برچیده شود! این حکمیست که همه مردم به جان آمده از توحش آنان طی ۲۳ سال داده‌اند. با اعتراضات متشکل خود بساط جمهوری اسلامی را برچیده و مسببان کشتار و قتل‌عام مردم را به محاکمه بکشانید!

هلاله طاهری
مسئول کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان

Co-ordinator: **Halale Taheri**
halale_taheri@yahoo.com
Tel: 0046 73 616 22 11
Fax: 0046 83 99 734
Address:KFKS c/o CDWK
Box 15 203
104 65 Stockholm-Sweden

ایسکرا

۱۲۹

کارگران جهان متحد شوید!

۲۶ مهر ۸۱، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

حقوق مدنی مردم کردستان محفوظ است!

اخیرا دارودسته سازمان زحمتکشان در مواردی با ایجاد مزاحمت و از طریق تهدید و ارعاب توسط افراد مسلح خود و گروکشی و شانتاژ، در صدد اخاذی و باجگیری از مردم برآمده‌اند. این جریان وقاحت را به حدی رسانده‌اند، که اخیرا در گفتار رادیویی و در جواب به کومه‌له رسما از اعمال باجگیری و گردنه‌گیری خود دفاع کرده‌اند. این اقدامات آنها بار دیگر صحت این تحلیل و هشدار ما را نشان میدهد که سازمان زحمتکشان یک جریان باند سیاهی است و فاقد هر نوع خصوصیتی از یک سازمان سیاسی چه راست و چه چپ در جامعه کردستان است. این باند از محصولات جانبی حکومت جلال طالبانی بر سلیمانیه است که به دلیل اختناقی که جمهوری اسلامی بر مردم حاکم کرده است جرات این تعرض و دست درازی به حقوق مدنی مردم کردستان را بخود داده‌اند.

ما به مردم کردستان اطمینان میدهیم با هر درجه پیشرفت مبارزه مردم و با برچیدن دم و دستگاه سرکوبگر جمهوری اسلامی و به میدان آمدن نیروی مردم و حضور موثر حزب کمونیست کارگری و جنبش رادیکال و چپ در صحنه اجتماعی جامعه کردستان، راه بر مزاحمتها و تعرض باندهای مسلحی امثال دارودسته "زحمتکشان" به حقوق مردم سد خواهد شد. قطعا تجاوزگران به حقوق مردم تحت هر عنوان و نامی مجازات خواهند شد و حاکمیت توده مردم و قدرت کمونیسم کارگری این را تضمین خواهد کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران باجگیری و اخاذی سازمان زحمتکشان از مردم کردستان را بعنوان تعرض وقیحانه یک باند راهزن غیر سیاسی و تجاوز به حقوق مدنی مردم کردستان در پرونده این جریان ثبت میکند.

ما به مردم کردستان اطمینان میدهیم که با اتکا به نیروی خود مردم، از تبدیل شدن کردستان به میدان پهن شدن بساط دارودسته‌های باجگیر و لومپنهای مسلح، باندسیاهیها و جریاناتی که سناریوی ارتجاعی فدرالیسم قومی را در آستین دارند، و خواب تاخت و تاز دارودسته‌های عشایری و گردنه بگیر را برای مردم کردستان ایران دیده‌اند، جلوگیری میکنیم. حقوق مدنی مردم کردستان محفوظ است و تعرض به این حقوق را ممنوع و جرم اعلام میکنیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مهر ۱۳۸۱

۱۶ اکتبر ۲۰۰۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

این حرکت ارتجاعی محکوم است!

(در حاشیه موضوع "مذاکره" حزب دمکرات با جمهوری اسلامی)



حسین مرادبیگی(حمه‌سور)

این روزها بحث "مذاکره" با جمهوری اسلامی مجددا از جانب حزب دمکرات پخش شده است. عبداله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران حدود یک ماه قبل در مصاحبه خود با روزنامه هاوولاتی(هموطن)، چاپ کردستان عراق، در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۰۲ گفت که جمهوری اسلامی به این حزب پیشنهاد مذاکره داده است و اخیرا نیز در مصاحبه اش با رادیوئی بنام رادیو "زایله" در شهر استکهلم پایتخت سوئد، از پیشنهاد "مذاکره" جمهوری اسلامی با حزب دمکرات خبر داده است. در این مورد لازم دانستم به نکاتی اشاره بکنم.

ماجرای باصطلاح مذاکره حزب دمکرات با جمهوری اسلامی خود داستان طولانی ای دارد که ما به مناسبتهای مختلفی آن را نقد و افشاء کرده ایم و نیازی به بازگویی آن در اینجا نیست. این اولین بار هم نیست، رهبری حزب دمکرات تحت فشار کمونیسم و قطب رادیکال جامعه بارها به علم کردن شایعه "مذاکره" با جمهوری اسلامی پناه برده است و تماس گاه و بیگاه ماموران اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را با خود، بنام "مذاکره" با جمهوری اسلامی جازده است. خواسته است در میان مردم کردستان ایران نسبت بخود توهم ایجاد کند که گویا بعنوان طرف حساب دولت مرکزی دارد با جمهوری اسلامی "مذاکره" میکند، و عوام فریبانه نسبت به جمهوری اسلامی نیز توهم پراکنی کرده است که گویا جمهوری اسلامی همزمان که مشغول کشتار و لشکرکشی به کردستان ایران است نسبت به حل مساله ملی در کردستان ایران نظر مساعد دارد و

صفحه ۲

کودکان خیابانی بی پناهترین قربانیان حکومت اسلامی



هلاله طاهری

هفته گذشته در روزنامه رسالت آقایان ملک مدنی و احمد صفاری با هم به جدل به ظاهر تندی بر سر وضع کودکان خیابانی پرداختند. در این نوشته آمده است که باندهای قاچاق بچه‌های خیابانی را برای تخلیه اعضای بدنشان به ترکیه برده و آنجا سر به نیستشان می‌کنند. همچنین آمده است که پزشک قانونی کل کشور با تمام تلاش خود برای جمع آوری آمار کودکان خیابانی و حتی فوت آنها و اجسادشان نتیجه‌ای نگرفته‌اند. یکی از رقبا در افشای دیگری می گوید: مسئولین این سازمانها با گفتن اینکه

صفحه ۲

توطئه‌های خانه کارگر رژیم علیه کارگران در سقز

صفحه ٤

در باره مشکل روانی کومه‌له و ابراهیم علیزاده

ریبوار احمد

صفحه ۳

گزارشی از زندان "دریا" زندان مرکزی رضائیه

صفحه ۳

فرج برخوردار

(کاکی فرج)

درگذشت

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۸ تا ۸ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)

تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

لیست کمک مالی منظم به کمیته کردستان

۱ـ عذرا آدمی(آباجی)	۲۰۰کرون
۲ـمحمود خاطری	۱۰۰کرون
۳ـگلباغ سلیمی	۱۰۰کرون
۴ـ جبار کردی	۱۵۰کرون

کمک به کمیته کردستان

۱ـ علی شریف زاده	۵۰۰ کرون
۲ـ چیمن دارابی	۵۰۰ کرون
۳ـ اسماعیل ویسی	۵۰ یورو
۴ـ محمد راستی	۵۰۰ کرون
۵ـ توفیق پیرخضری	۵۰۰ کرون
٦ـمحمد آسنگران	۵۰ یورو
۷ـسردار قادری	۵۰۰ کرون
۸ـ رضا کمانگر	۵۰ یورو

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این حرکت ارتجاعی محکوم است!

دارد آن را با حزب دمکرات "حل و فصل" میکند. در واقع مذاکره رسمی با جمهوری اسلامی بر سر مساله کرد در کردستان ایران تنها یک بار و آنهم بدون اینکه حتی بحثی بر سر مضمون آن درگیرد، در دوره «هیئت نمایندگی خلق کرد» در سال ۵۸ صورت گرفت. از آن تاریخ به بعد هیچ مذاکره رسمی ای بر سر این مساله با جمهوری اسلامی صورت نگرفته است. آنچه که بوده بند و بست نهانی حزب دمکرات بوده است با ماموران اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی که رهبری حزب دمکرات باوجود نتایج زیانباری که برای خود حزب دمکرات در بر داشته است و حزب دمکرات جان یکی از رهبرانش را هم در این راه از دست داده است، تاکنون کوچکترین اطلاعی در مورد چند و چون تماسهای خود با ماموران اطلاعاتی و سپاه پاسداران جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران نداده است. "اکسیر مذاکره" ای که رهبری حزب دمکرات بیش از دو دهه بدنبال آن بوده است، نصیبی جز شکست و ناکامی سیاسی و عملی و انزوای سیاسی حزب دمکرات در میان مردم آزادیخواه کردستان ایران نداشته است.

ادعای اخیر حزب دمکرات اما، هرچند نتیجه ای جز این برای حزب دمکرات ببار نخواهد آورد، باید از طرف هر انسان آزادیخواهی فورا محکوم شود. این بار بحث ابدا بر سر خوبی و یا بدی مذاکره عل العموم نیست، بحث بر سر ضرورت یا عدم ضرورت مذاکره عل العموم نیست، بحث بر سر موافق یا مخالف بودن با نفس مذاکره نیست، بحث بر سر علنی یا مخفی بودن آن نیست، بحث بر سر تعیین شرط و شروط "مذاکره" آنطور که حزب دمکرات و دیگر گروههای ناسیونالیست کرد دوست دارند قبح مذاکره را با آن توجیه کنند، نیست. نفس اعلام آمادگی حزب دمکرات برای مذاکره با جمهوری اسلامی، نه تنها تحت هیچ بهانه ای از نظر صف رادیکال مردم آزادیخواه کردستان ایران قابل توجیه نیست، بلکه از قبل و قویا محکوم است. اعلام آمادگی رهبری حزب دمکرات برای "مذاکره" با جمهوری اسلامی، تحت هر توجیه عوام فریبانه ای از جانب حزب دمکرات، حرکتی است آشکارا ارتجاعی و باید آن را شدیدا محکوم کرد. مساله بر سر زیانهای ناشی از زد و بند این حزب با ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی برای خود حزب دمکرات نیست، هرچند که بطور قطع حزب دمکرات اینبار نیز سرشکسته تر و ناکام تر و رسواتر از قبل بخانه بازمیگردد، مساله عبارت است چراغ سبزی است علنا ارتجاعی که حزب دمکرات دارد به بهانه "مذاکره" به جمهوری اسلامی میدهد. این یعنی گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی در کردستان ایران به امید واهی دست یافتن به منافع ملی و محلی و سازمانی محدود حزب دمکرات در شرایطی که روند اعتراض و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی در سراسر ایران و در کردستان ایران رو به گسترش است. این حرکت، از نظر مردم کردستان و هر نیروی آزادیخواه دیگری شدیدا محکوم است. جمهوری اسلامی دارد آخرین نفسهایش را میکشد. سران جمهوری اسلامی زوزه مرگ میکشند، چنگ و دندان نشان میدهند، برای مرعوب کردن مردم اعدامهای جمعی در ملاء عام راه انداخته اند تا شاید مردم را از درهم کوبیدن جمهوری اسلامی بازدارند. در چنین شرایطی رهبری حزب دمکرات به امید قول نسیه یکی از ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی و بخیال جایگزینی ماموران بومی و یا قرارگرفتن افراد خود در نقش نیروهای مسلح بومی فلان پاسگاه ژاندارمری در کنار فرماندهان و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، بفکر زد و بند با جمهوری اسلامی افتاده است. و این چیزی جز اعتراف رهبری حزب دمکرات به عمق ارتجاع و کهنه پرستی ای که تا مغز استخوان این رهبری رسوخ کرده است، نیست. جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است این را جناحهای مختلف جمهوری اسلامی نیز علنا بیان میکنند، مردم را دیگر هیچ چیزی از میدان بدر نمی کند، تلاش توده میلیونی مردم سرنگونی طلب برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید شده است، مردم آزادیخواه کردستان و سراسر ایران دارند وارد یک مبارزه متحد و سراسری برای ازجاکندن و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی میشوند، رهبری حزب دمکرات به امید گرفتن ریاست شهربانی مهاباد بفکر گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی و سنگ اندازی بر سر راه مبارزه مردم کردستان ایران در راه سرنگونی رژیم کشتار و جنایت افتاده است. این حرکت ارتجاعی را باید با تمام قدرت افشاء کرد. به مثالی از مصاحبه عبداله حسن زاده با رادیو "زایله" توجه کنید تا عمق این حرکت ارتجاعی را متوجه شوید.

عبداله حسن زاده در خصوص "مذاکره" با جمهوری اسلامی در مصاحبه اش با رادیو "زایله" با خوشحالی رو به جمهوری اسلامی میگوید: "دعواهای سابق بکنار، ما نمی گوییم چرا قاسملو را کشتید شما هم نگویید چرا پادگان مهاباد را گرفتید"! عبداله حسن زاده، کسی که بارها به سر رهبرش قاسملو قسم خورده است، دارد حکم دادگاه میکونوس را در مقابل قول نسیه یکی از ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی به حزب دمکرات، باطل میکند! تسخیر پادگان مهاباد متعلق به رژیم سابق در روزهای قیام چه ربطی به کشتن قاسملو توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی دارد، جز خوش خدمتی آشکار رهبری حزب دمکرات به ماموران اطلاعاتی رژیم و اعلام آمادگی این رهبری به زد و بند جدید با جمهوری اسلامی. این را باید اجازه نداد و محکوم کرد.

خوش و بش کردن رهبری حزب دمکرات با جمهوری اسلامی در شرایطی که حکومت اسلامی موج جدید اعدامهای جمعی را در شهرهای مختلف ایران و کردستان ایران راه انداخته و از فعالین این حزب نیز قربانی گرفته است، آیا جز تاکید مجدد و چند باره بر ماهیت بورژوائی حزب دمکرات در دشمنی آشکار با مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان ایران، چیز دیگری است. آنچه که حزب دمکرات را بطرف سازش با جمهوری اسلامی سوق داده است، نگرانی این حزب و دیگر نیروهای ناسیونالیست کرد از به میدان آمدن جنبش رادیکال و نیروی چپ و کمونیست این جامعه است. این را ما میفهمیم، لیکن نیروی همین صف رادیکال تلاشهای مذبوحانه حزب دمکرات برای سنگ اندازی بر سر مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان و تلاش ارتجاعی حزب دمکرات را برای گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی در کردستان افشاء کرده و بیشک حزب دمکرات را نزد مردم کردستان رسواتر خواهد کرد.❑

۱۵ اکتبر ۲۰۰۲

کودک خیابانی...

«چنین آماری وجود ندارد» و یا «این آمار محرمانه است» از دادن هر گونه اطلاعاتی سر باز زده‌اند.

ما در جهانی با ۲۵۰ میلیون کودک کارگر، سیصد میلیون کودک گرسنه، یک میلیون کودک مبتلا به ایدز، سی میلیون کودک آسیب دیده جنگی، یک صد و بیست میلیون کودک بی‌سواد، صدها هزار کودک معلول ناشی از انفجار مین، هزاران دختربچه به قتل رسیده به خاطر ناموس و شرف و عقب ماندهترین فرهنگها، میلیونها دختر بچه ختنه شده در کشورهای اسلامی و میلیونها کودک قربانی تن‌فروشی زندگی می کنیم. کودکان، ضعیفترین و بی‌پناهترین بخش جامعه بشری در گوشه و کنار این جهان در اشکال متنوع مورد طمع سرمایه‌داران، قربانی سودجویی میلیتاریسم و آلت دست مذهب، فرهنگ و رسم و رسوم عقب‌مانده می گردند.

در ایران طی ۲۳ سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی جهنمی برای کودکان ساخته شده که راه برون‌رفت از آن خود این جانیان را به هراس انداخته است. ۲۳ سال است که در جنگهای متنوع، سربازگیری و روی مین فرستادن کودکان از آنها به عنوان سپر و سنگرهای حفاظتی استفاده می‌شوند. مجازات اعدام، سنگسار و قصاص و همه قوانین شرعی اسلامی شامل حال کودکان هم هست. در میان قامت بزرگسالان ارتش ذخیره کار پیکرهای ضعیف و کوچک کودکانی که برای لقمه‌ای نان به هر سو می دوند و گاهی زیر دست و پا له می‌شوند و هیچ کس به فکرشان نیست کم نیستند. جمهوری اسلامی خود اقرارمی‌کند که حاصلی برابر با ۲۵ درصد درآمد خانوادها ناشی از کار کودکان است. اعتیاد و فراری شدن، و پدیده بغرنج کودکان خیابانی را به این لیست سیاه‌روزی کودکان اضافه کنید تا ببینید که کودکان ما در ایران در چه جهنمی زندگی می کنند.

در این میان آقای نامحترمی چون زم که به اصطلاح مسوول سازماندهی کودکان خیابانیست می گوید که «کار با کودکان خیابانی که انواع مرض‌ها را دارند کار کثیفی است و با روحیه هنری برخی افراد سازگار نیست.» لازم به تفسیر گفته‌های مردان دیوانه‌ای از نوع این آقا نیست. خود آن به اندازه کافی گویاست. نگرش این آقای «مسئول» و کارنامه ۲۳ ساله سیاه آنها علیه حقوق کودکان و زنان در اعمال روزانه‌شان و گفته‌هایشان پیداست. کودک سالهاست در تفاسیر و قوانینشان به حکم شرع اسلام انسان به حساب نیامده است، و اجرای هر گونه بلایی بر سر او امریست که از واجبات پدر به حساب می آید. ازدواج دختربچه‌های ۹ ساله، حکم زندان و مجازات کودکان در شکل سنگسار، قتل ناموسی، کتک و بی حرمتی، آپارتاید جنسی از فرامین قران و ازفرهنگهای ضد بشری ناشی می شود که اگر مستقیم از اسلام نیامده باشد حداقل اسلام در تقویت آن عمیقا دست دارد.

به خاطر فقر روزافزون، به خاطر همین جهنمی که برای بزرگسالان آفریده‌اند کودکان، ضعیفترین بخش جامعه و در میان آنان هر آن که خانه و کاشانه‌اش برباد رفته و یا بلایای دیگری دامن خانواده را گرفته با پدیده کودکان خیابانی روبرو می گردیم. کودکان خیابانی در نزد این جلادان و آقایان کمی تعدیل یافته به لحاظ «فرهنگی» موجود فراموش شده‌ایست که فقط وقتی در خیابانها و کوچه‌های شهر اجسادشان را جمع‌آوری می کنند و یا آمارهایی از دستشان در می رود، قابل بحثاند. آن هم نه برای کمک بلکه برای یادآوری این نکته که چقدر این موجودات مایه دردسرند. از روی افشاگریهای هر دو رقیبان بر علیه هم می توان فهمید که حتی آن بودجه ناچیز را چطور به جیب زده‌اند. این رقیبان امروزی و یاران سابق در طراحی ساختار جهنمی به نام جمهوری اسلامی عذرخواهی بزرگی بابت افاضاتشان در مورد کثیفی کار با کودکان خیابانی به این کودکان و به جامعه مقروضند. کودکان خیابانی فرزندان جامعه‌اند. آنها خیابانی به دنیا نیامده‌اند. اگر امروز آنها در وضعیت بیمارگونه، بی سرپناهی و در تباهی مطلقی زندگی می کنند، اگر امروز آنها را می کشند و جسدهایشان قلبمان را می فشارد، اگر امروز آنها به جای نشستن در کلاسهای درس به بزه‌کاری کشیده می‌شوند، اگر معتاد و سیگاری هستند باید یقه مقصرین این وضعیت را چسبید. آنها را باید به محاکمه کشاند. دستان کثیف آنان را باید از روی سر این کودکان برداشت. مقصر این وضعیت رژیم جمهوری اسلامیست. رژیمی که با پایه‌های سرمایه‌داری عصر حاضر و عصای زنگ زده اسلام محمدی یک جامعه ۶۵ میلیونی را به روزگار سیاه کشانده است. دیگر بس است! روزهای آخر مرگ این جانیان فرارسیده و زنگهای یک انقلاب دیگر به صدا درآمده است. برای نجات کودکان خیابانی از این وضعیت فلاکتبار و ایجاد سرپناهی مطمئن و انسانی باید هر شیوه‌ی ممکنی را به کمک طلبید. اما از بین بردن این پدیده و سلامتی کامل کودکان‌مان در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک جامعه بهتر، یک جمهوری سوسیالیستی است. جامعه مسئول رشد و سلامت، امنیت و همه ابعاد زندگی کودک است. جامعه موظف است هر گونه تعرض به حقوق کودک را پشگیری کرده و امکان یک محیط سالم و شاد برای کودک و والدین و خانواده‌های آنان را بوجود آورد.❑

در باره مشکل روانی کومه‌له و ابراهیم علیزاده



ریبوار احمد

ابراهیم علیزاده در نشستی که در استکهلم تشکیل شده بود، در پاسخ به این سوال: چرا کومه‌له ای که خود را سازمانی چپ و کمونیست میشناسد با احزاب و نیروهای سیاسی ناسیونالیست و راست رو منطقه رابطه و پیوند نزدیک دارد اما از حزب کمونیست کارگری دوری میکند؟ چنین گفت: یکی از علل این مساله ریشه در مشکل روانی تشکیلات ما با کمونیسم کارگری دارد.

به نظر میرسد سرانجام ابراهیم علیزاده از سیاستمداری فراتر رفته باشد و برای توجیه نزدیکی به راست و دوری از چپ در صف بندی نیروهای سیاسی به عرصه روانشناسی پناه برده است. اگر به این باور برسیم که موضع و رابطه یک سازمان سیاسی با احزاب دورو بر و اتخاذ موضع سیاسی بر اساس آن روابط و پیوندها با دلیل روانشناسی قابل توضیح است، در این صورت باید کومه‌له به روان پزشک مراجعه کند و مثل هر مبتلا به مشکلات روانی روزی سه حبه قرص را قورت دهد!

طبق چنین تحلیلی، مشکلات و امراض روانی کومه‌له باید بسیار عمیقتر از صرف موضع درقبال کمونیسم کارگری باشد. آیا سکوت کومه‌له طی این ۱۱ سال گذشته در برابر ترور وسیع زنان در کردستان عراق که زیر سلطه احزاب ناسیونالیست دوست کومه‌له اتفاق افتاده است، ترور بکر علی رهبر زحمتکشان بی مسکن و بی سرپناه توسط اتحادیه میهنی، بستن روزنامه بو پیشەوە و فتوای ترور ریبوار احمد نیز ریشه در مشکل روانی دارند!؟ اما جالب است بدانیم که کومه‌له وقتی در صدد خنثی کردن توطئه ترور شخص ابراهیم علیزاده توسط باندهای جنایتکار جمهوری اسلامی برآمد، شاهد دستگیری ۶ نفر از پیشمرگان خود توسط اتحادیه میهنی بود، و همچنین در برابر کسانی که امکانات کودتا علیه کنگره نهم کومه‌له را توسط عبدالله مهتدی تهیه دیدند نه تنها دچار مشکلات روانی نمی شود، بلکه به نظر نمی رسد که فعلا در دوستی با آنها به خود شک و تردیدی راه دهد! شاید این به نوعی معجزه شبیه باشد یا نوعی خاص از مرض روانی باشد وقتی که می بینیم که علیرغم اختلاف شدید سیاسی با حزب دمکرات که به جنگ و درگیری مسلحانه هم منجر شد، کومه‌له نه تنها در ارتباط با حزب دمکرات دچار مشکل روانی نشده است، بلکه روابط دوستانه بدی هم ندارند. در حالی که در رابطه با کمونیسم کارگری که اختلافات و جدلها تماما و منحصرا سیاسی صورت گرفته، کومه‌له ناگاه به مرض روانی- تشکیلاتی مبتلا میشود! به این ترتیب مشکل روانی کومه‌له باید ابعاد بسیار وسیعی داشته باشد.

تعجب در این است که این اظهارات از زبان رهبر اول و دبیر اول کومه‌له جاری شده است. علی‌القاعده هیچ سازمان سیاسی نه از رهبری عقب میافتد و نه در پیشاپیش رهبری حرکت میکند، بنابراین مشکل در رهبری کومه‌له است. اما واقعا چاره چیست؟ آیا باید این سازمان همراه با تمام اعضا آن را برای معالجه این مشکل روانی به روانپزشک مراجعه دهیم؟ اینکه ابراهیم علیزاده برای ارزیابی یک حزب سیاسی به عرصه روانشناسی روی آورده است، خود نشان از گرفتار شدن به یک معضل بزرگ است. اما حقیقت این است که مشکل آنها روانی نیست، و نیازی به مراجعه به دکتر وجود ندارد، مشکل، یک مشکل سیاسی است که بجای دارو و مداوای پزشکی نیاز به یک عزم سیاسی روشن و اراده را ضروری ساخته است. بهتر است ابراهیم علیزاده اتخاذ موضع سیاسی را بجای آنچه که مشکل روانی نام نهاده است انتخاب کند.

راه حل این مشکل و برون رفت از تناقض آشکار بین ادعا و پراتیک سیاسی این است که کومه‌له اذعان کند که مشکل سیاسی دارد. علت این است که کومه‌له فعلی از لحاظ سیاسی از کومه‌له کمونیست قبل از جدائی کمونیسم کارگری بسیار فاصله گرفته است. اینکه کومه‌له فعلی با احزاب راست دوستی و نزدیکی دارد و از چپ و کمونیسم دوری میکند، اینکه بر ماهیت ناسیونالیسم قوم پرستانه سازمان زحمتکشان انگشت نمیگذارد و بیش از دو سال است که اختلاف خود را با این دارودسته در چهارچوب اختلافات درون سازمانی و انحراف از ضوابط اساسنامه‌ای قلمداد کرده است، اینکه به اصول و پرنسیپهای کمونیستی گذشته کومه‌له کمونیست پشت میکند و مدال انقلابی را بر سینه جریان بورژوا-ناسیونالیست حزب دمکرات آویزان میکند، اینکه کومه‌له کمونیست از یک سازمان دخالتگر و رادیکال به یک سازمان سربزیر و غیر دخیل و محافظه کار و سازشکار با نیروهای بورژوائی و ارتجاعی منطقه تبدیل شده است و دنباله رو دسته جات و سکتهای چپ حاشیه‌ای از آب درآمده است، همگی از این مشکل و معضل سیاسی نشات گرفته است.

کومه‌له به یک بحران و بی افقی و تناقض سیاسی دچار شده است. تا زمانی که کومه‌له بخواهد این بحران را دور بزند و به توجیهات عجیب و غریب برای توضیح این بحران متوسل شود، بیشتر از پیش خود را بسوی انزوا و بی افقی سوق خواهد داد و هیچ بعید نیست که بطور واقعی در مشکلات روانی گرفتار آید. بنابراین قبل از اینکه این مشکل درونی به معضلات سیاسی آن اضافه شود، بهتر است جسورانه به چشم این بحران و تناقض نگاه کند. اگر بخواهد این بحران را از سر بگذراند، باید خودش و سیاستهای ۱۱ سال گذشته را بازبینی کند، به خط سیاسی کنگره ۶ بازگردد و شجاعانه و مصمم از سیاستهای چپ و کمونیستی آن دوران دفاع کند. اگر نه بهیچ عنوان قادر نیست ادعای کمونیست بودن را داشته باشد و راست رویهای خود را به بهانه مشکل روانی توجیه کند.

***

گزارشی از زندان "دریا"، زندان مرکزی رضائیه

زندان رضائیه (دریا) شامل ۱۲ بند با ۳۲۰۰ زندانی است. بند ۱۲ بند زندانیان سیاسی است. بندهای دیگر شامل بند جوانان، بند تبهکاران و بند زنان است. این بندها به قول زندانبانان همگی در یک چیز مشترک اند، نداشتن بهداشت و شکنجه مدام. زندان زنان با دیواری به ارتفاع ۸ متر از بندهای دیگر جدا شده است. در زندان "دریا" روزانه چند کیلو مواد افیونی بین زندانیان پخش میشود. موادی که پخش میشود شامل تریاک، هروئین، و حشیش میباشد. روزانه تقریباً یک کیلو هروئین در بین زندانیان زن و مرد پخش میشود. این مواد در بین زندانیان به سرپرستی مسئول زندان حاج آقا احمدی و آقای "کدلر" مسئول اطلاعات زندان رضائیه، پخش میشود. کسانی که این مواد را پخش میکنند زندانیانی هستند که با اطلاعات زندان همکاری میکنند و در ازاء آن مرخصی و پول دریافت میکنند. در زندان مقامات رژیم و در راس آن اطلاعات تلاش میکنند با اشاعه قومیگری و زنده کردن احساسات ملی، زندانیان را به جان هم بیاندازند. برای پخش مواد مخدر بر این احساسات سرمایه‌گزاری کرده‌اند و از کرد زبانان برای پخش مواد در میان ترک زبانها و فارس‌زبانها استفاده کرده و برای پخش مواد در میان کرد زبانها نیز از ترک زبانها و فارس زبانها استفاده میکنند. اینها با این کار خود قومیگری و اختلافات ملی را رواج داده‌اند تا جایی که تعدادی کرد زبان زندانی با پخش مواد مخدر فکر میکنند به "ملت فارس و ترک" ضربه میزنند و بر عکس هم تعدادی دیگر با پخش این مواد در بین کرد زبانان فکر میکنند به "ملت کرد" خسارت وارد میکنند. طبق آماری که گرفته اند از ۳۲۰۰ نفر زندانی ۱۸۰۰ نفر معتاد شده اند.

هر شب بعد از ساعت ۱۲ که زندانیان میخوابند در بندهای مختلف مواد مخدر پخش میشود. مواد فروشها آمد و رفتشان به بند زندانیان سیاسی آزاد است و هر آن میتوانند به این بند بیایند. زیرا مسئولین زندان میخواهند بیشتر از بقیه زندانیان این بند به مواد مخدر مبتلا شوند. علاوه بر پخش مواد مخدر در زندان اشاعه تن فروشی و تجاوز یکی دیگر از اعمال مسئولین زندان در زندان "دریا" میباشد. چنانچه تعدادی از زندانیان زن و مرد برای خرید مواد مخدر ناچار میشوند که تن فروشی کنند. و به علت محدویت زنان و مردان زندانی در مورد روابط جنسی تعدادی از زندانیان که مدت زندانیشان طولانی شده است وارد این رابطه با همدیگر شده اند. در این فضایی که ایجاد کرده اند زندانیان کم سن و سال با پول یا تحت فشار مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. و بارها کتک کاری در بین زندانیان اتفاق می‌افتد و هر بار میشنویم که یکی به آن دیگری تجاوز کرده و یا خواسته است تجاوز کند. در این رابطه کثافت کاری مسئولین زندان بیش از همه آزار دهنده است زیرا مواردی اتفاق افتاده است که افسران زندان شبانه به جوانان کم سن و سال تجاوز کرده‌اند و یا آنها را در ازاء پول در اختیار کسان دیگری قرار داده اند. در عین حال این جوانان را تهدید میکنند که اگر شکایت کنند شبانه آنها را خواهند کشت و یا سر به نیستشان میکنند.

علاوه بر این اتفاقات، هر ماه یک بار بند زندانیان سیاسی را با دقت زیادی بازدید میکنند که مبادا نوشته، کتاب و یا چیزی از این نوع را در اختیار داشته باشند. در عین حال بخش فرهنگی زندانیان را به زور وادار میکنند که نماز بخوانند، و در عزاداریهای مرسوم حکومت شرکت کنند. کسانی که در کلاسهای قرآن و مراسمهای مذهبی شرکت کنند "امتیازاتی" میگیرند. مثلا به آنها اجازه تلفن کردن و یا ملاقات حضوری داده میشود. و کسانی که شرکت نکنند علاوه بر توهین از ملاقات کردن و تلفن کردن هم محروم میشوند. برای مثال کسانی میتوانند از مرخصی موقت استفاده کنند که نصف حکمشان را در زندان بسر برده باشند و اصل و فرع دین و ارکان نماز خوندن را هم یاد گرفته باشند.

بند زنان از این هم بدتر است. اولین چیزی که در زندان زنان برجسته است سواستفاده های جنسی مسئولین زندان از زندانیان است. تعدادی از آنها در زندان حامله شده و ناچاراً آنها را برای یکی از دستاندرکاران زندان و یا زندانی دیگری صیغه میکنند. و بعد از وضع حمل کودک تا سن چهار سال اجازه دارد نزد مادرش باشد و بعد از آن کودک را تحویل خانواده زندانی در بیرون زندان میدهند. زنان و مردانی که حکم طولانی دارند در زندان میتوانند ازدواج کنند. اما اینجا نیز کماکان افکار ملی ناسیونالیستی شمشیری در دست شکنجه‌گران و بازجوهای رژیم است و بر این مبنا کرد و ترک اجازه ازدواج باهم را در زندان ندارند، هر چند شرایط و قوانین اسلامی را هم رعایت کرده باشند. زندانی متاهل ماهانه فقط دو ساعت اجازه دارند باهم باشند. این موارد فقط گوشه‌ای از مسائل اجتماعی در زندان دریا بود. امیدوارم در فرصت دیگری بتوانم به مسائل دیگر بپردازم.

علی سعادتی از رضائیه
دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۸۱

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ادامه توطئه‌های خانه کارگر رژیم علیه کارگران در سقز

اخیرا خانه کارگر رژیم در شهر سقز اعلام کرده است که مقادیری زمین معادل نود میلیون تومان در اختیار دارند و چنانچه کارگران به آنها مراجعه کنند این زمینها را در مقابل پول به کارگران واگذار خواهند کرد. خارج از اینکه ادعای خانه کارگر چه میزان واقعیت دارد، این عمل توطئه آشنای آنها و مرکز اطلاعات رژیم در کردستان و شهر سقز علیه کارگران و مشخصا تعاونی مسکن آنهاست. اولین هدف خانه کارگر رژیم بی‌اعتبار کردن و انحلال تعاونی مسکن کارگران سندیکای خبازان و کارگران دخانیات است که دو ماه قبل در مجمع عمومی مشترک خود یازده نفر را از میان خود انتخاب کردند و در راس تعاونی مسکن خود قرار دادند. تعاونی مسکن کارگران مدتهاست دنبال خرید زمین و واگذاری به قیمت مناسب به کارگران است. هدف دیگر خانه کارگر ضربه زدن مستقیم به سندیکای کارگران خباز است که تا کنون به خواست خانه کارگر مبنی بر پیوستن سندیکا به خانه کارگر رژیم و تبدیل شدن به اهرمی در دست رژیم تن نداده است.

رفقای کارگر!

چنانچه در اطلاعیه جمعی از کارگران در شهر سقز هم اشاره شده، واضح است که خانه کارگر ارگان رسمی جمهوری اسلامی برای کنترل و خاموش کردن صدای اعتراضی شماست. شما به روشنی در این سالها شاهد پیش بردن توطئه‌های رژیم و مرکز اطلاعات آن توسط خانه کارگر در این شهر و شهرهای دیگر بوده‌اید. اقدامات رزیلانه خانه‌کارگر رژیم باید از جانب شما جواب دندان شکن بگیرد. اجازه ندهید برنامه‌هایی که سالهاست اداره کار و اطلاعات رژیم میخواهند علیه کارگران پیش ببرند و شما در مقابلش ایستاده اید، این بار از طریق خانه‌کارگرشان به سرانجام برسد. شرکت تعاونی مسکن کارگران در این شهر که مستقیما در دست خود شماست، دستاورد مبارزات تاکنونی کارگران است و باید آن را حفظ کرد. اگر تا کنون رژیم جمهور اسلامی هر روز به بهانه‌ای به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی کارگران و مردم حمله کرده است، حالا که به یمن مبارزات مردم این رژیم ضد کارگری آخرین روزهای عمرش را سپری میکند، نوبت ماست که با تعرض هر روزه خود و برای رسیدن به خواستهای تا کنونی میدان مانور را بر آنان تنگتر کنیم و رژیم را هر چه بیشتر به سراشیبی سقوط برانیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مهر ۱۳۸۱ (۱۶ اکتبر ۲۰۰۲)

ضمیمه:

اطلاعیه جمعی از کارگران سقز علیه توطئه خانه کارگر که روز ۲۱ مهر ۱۳۸۱- ۱۳ اکتبر ۲۰۰۲ در شهر پخش شده است:

کارگران زحمتکشان!

بیایید دست در دست همدیگر طرحهای ضد کارگری خانه کارگر را نقش بر آب کنیم!

سخنی با کارگران بیمارستانها، خبازیها، نجاریها، کفاشیها، شهرداریها، کارگاهها، کارخانه‌ها و شرکتهای تعاونی

دوستان کارگر!

این روزها در شهرمان عده‌ای بنام حامیان کارگر میخواهند به آنها زمین واگذار کنند. عزیزان کارگر، آگاه باشید که این آقایان کارفرما و حقوق بگیر دولت و خانه کارگر میباشند و از اهداف کارفرمایان دفاع میکنند و تحت هیچ عنوان در صفوف ما کارگران جایی ندارند و نخواهند داشت و تحت هیچ شرایطی پول خود را که سرمایه سالها رنج و زحمت است در اختیار این لاشخوران حکومتی قرار ندهید، چون این اشخاص فرصت طلب و کلاه بردارند.

جمعی از کارگران سقز

بازتکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فرج برخوردار(کاکی فرج) درگذشت



متاسفانه چند روز پیش از طریق رفیق جلال برخوردار کادر حزب کمونیست کارگری و عضو کمیته کردستان حزب مطلع شدیم که پدرشان فرج برخوردار (کاکی فرج) روز ۳ شهریور بعلت کهولت و مریضی در سن ۷۸ سالگی در گذشته است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری و نشریه ایسکرا این ضایعه را به خانواده گرامی شان و رفیق جلال تسلیت می گویند.

بسیاری از مردم سنندج و اطراف این شهر و از جمله رفقای کمیته کردستان حزب شخصیت انسانی وشریف کاکی فرج را از نزدیک می شناختند. تشیع جنازه ایشان با حضور جمع کثیری از مردم سنندج و حومه به توصیه خودش در ده سورازه در اطراف سنندج به خاک سپرده شد.

کاکی فرج در سال ۱۳۰۳ از خانوادهای کارگری در محله چهارباغ سنندج دیده به جهان گشود. تنگدستی و فقر خانوادگی او را از همان سنین ۸ - ۹ سالگی روانه بازار کارنمود. فقر وتنگدستی ومحرومیتهای اجتماعی او را به مسئله کرد و زحمتکشان در همان ایام جوانی حساس و فعال نمود. علیرغم نداشتن سواد خواندن و نوشتن، ذهنی حساس و فعال در سیاست داشت.

ایشان همراه مردم مبارز سنندج و کردستان حمله و اشغال رژیم اسلامی را به کردستان محکوم و از مبارزه انقلابی علیه آن استقبال نمود. دولتهای مرکزی را مسئول و بانی مسئله کرد میدانست وخواهان روابط نزدیکتر و همبستگی مردم در سراسر ایران بود.

ما این ضایعه را بار دیگر به خانواده گرامیشان تسلیت می گوئیم

یادش گرامی باد

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

نامه جمعی از کارگران سقز در باره توطئه‌های خانه کارگر

کارگران مبارز و آزادیخواه!

همگی میدانیم که ضدیت و دشمنی با آزادی و برابری طلبی کارگران و زنان و جوانان، دشمنی با هر نوع حق‌طلبی و انسان دوستی هویت پایه‌ای جمهوری اسلامی از اولین روز استقرارش بوده است. این رژیم برای مقابله با اعتراضات برحق کارگران و تشکلهای مستقل کارگری علاوه بر بکارگیری نیروهای انتظامی و اطلاعات و سپاه و بسیج و...، انجمنها و شوراهای اسلامی و خانه کارگر را به عنوان زیرمجموعه مرکز اطلاعات خود و با هدف خفه کردن صدای اعتراض ما بکار گرفتند. این زیر مجموعه در طول حاکمیت جمهوری اسلامی یک لحظه هم از توطئه‌گری و تلاش برای منحرف کردن مبارزات کارگری، شناسایی فعالین کارگر و کار جاسوسی و اطلاعاتی در میان کارگران و تلاش برای ایجاد تفرقه و چند دستگی، و تلاش برای اشاعه افکار پوسیده و ارتجاعی و ضدکارگری کوتاهی نکرده‌اند. در همین شهر سقز شما کارگران فراموش نکرده‌اید زمانی که محمود صالحی نماینده کارگران خباز سقز به جرم دفاع از حقوق کارگران در زندان بود، چگونه اداره کار، کارگران خباز را تحت فشار قرار داده بود و میخواست به زور آنان را وادار کند تا انتخابات دیگر برگزار کنند و بدین صورت کسی دیگر را به جای محمود صالحی بگذارند. ما کارگران فراموش نکرده‌ایم که نماینده علیرضا محجوب در سقز چگونه از کارگران خباز میخواست تا جریانی چون حزب کمونیست کارگری که در آن موقع کمپینی جهانی برای آزادی نماینده کارگران راه انداخته بود و کل جریاناتی که در این کمپین شرکت کردند و از حقوق ما کارگران دفاع کردند را محکوم کنند و در آنصوت ضمانت میداد که اگر کارگران چنین کاری را انجام دهند، محمودصالحی را حاضرند آزاد کنند. آن زمان نماینده محجوب با جواب دندان شکن کارگران روبرو شد و دست از پا درازتر به سنندج برگشت و بدنبال این شکست از کار اخراج شد و شخص دیگری به نام ایرج را به جای ایشان استخدام کردند. اگر واقعا خانه‌کارگر و مسئولانش زیر مجموعه وزارت اطلاعات نیستند، چگونه میتوانند در قبال محکومیت ما کارگران حکم قطعی دادسرای انقلاب را لغوکنند؟ به یاد دارید که پارسال در جلسه‌ای در سالن ارشاد که نماینده فرمانداری، مسئول بهداشت و درمان استان، اعضای شورای شهر و نماینده خانه کارگر و کارگران خباز حضور داشتند، خانه کارگر چه تلاشی کرد تا سندیکای خبازان به آنها بپیوندند. بیاد دارید که با کلی فشار کاربدستان رژیم و با کلی تهدید و ارعاب انتخابات را به سندیکا تحمیل کردند، اما در همین انتخابات هم در چنین فضایی بیش از نود درصد کارگران هوشیارانه به تقاضای ضد کارگریشان جواب منفی دادند. باز در جلسه‌ای در خانه عطا سلیمی، خانه‌کارگریهای رژیم تلاش داشتند تحت نام تعاونی مسکن، دفتر این ارگان ضد کارگر را در سندیکای خبازان دایر کنند و باز با مخالفت همه کارگران مواجه شدند. اکنون با این همه تلاش مزبوحانه باز سر و کله این اوباشان پیدا شده و امروز با نام دیگری میخواهند به نام کارگر علیه اولیه‌ترین حقوق کارگران به میدان آیند. خانه کارگر رژیم از همان سال ۵۷ و ۵۸ که جناب عبدالله افروزی نمایند آنها بود و همراه دیگر مامورین ضد کارگر اداره کار، نماینده کارگران بیکار این شهر را کتک زدند و کلی پول هم بالا کشیدند، جز در خدمت رژیم و مرکز اطلاعات آن و توطئه علیه کارگران کاری نکرده است.

رفقای کارگر! ما جمعی از رفقای شما در همین شهر هستیم و اقدامات رزیلانه خانه کارگر را علیه کارگران، علیه شرکت‌تعاونی مسکن و علیه سندیکای خبازان و علیه اتحاد کارگریمان را محکوم میکنیم و از همه شما میخواهیم همراه ما در مقابل این اوباشان ضد کارگر ایستاده تا به کمک هم آنها را سر جای خودشان بنشانیم. در این راه از همه مردم مبارز این شهر و صد البته شهرهای دیگر و همه جریانات کارگری و آزادیخواه انتظار داریم در کنار ما باشند.

جمعی از کارگران در شهر سقز

پنجشنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۸۱

بازتکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

ایسکرا

۱۳۰

کارگران جهان متحد شوید!

۳ آبان ۸۱، ۲۵ اکتبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

شرط بندی روی اسب بازنده!

در باره مذاکرات اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی

طبق اظهارات اخیر مقامات اتحادیه اروپا، قرار است دور جدید مذاکرات این اتحادیه با رژیم اسلامی، بدون هیچگونه پیش شرطی، در ماه دسامبر در تهران شروع شود. موضوع این مذاکرات مساله "حقوق بشر" در ایران و "نگرانی از تبعیض علیه حقوق زنان و دختران و همچنین اقلیتهای کشور" عنوان شده، اما در عین حال، هدف این حرکت یعنی کمک به جمهوری اسلامی پنهان نشده است.

اتحادیه اروپا نگران وضعیت حقوق بشر در ایران نیست. "تبعیض علیه زنان و دختران" البته لحن بسیار نرم و مماشات جویانه ای است. در آن جامعه زن شهروند درجه پنجم هم محسوب نمیشود. یک آپارتاید تمام عیار جنسی حاکم است و بیش از دو دهه است که چاقو و زنجیر و اسید و سنگسار اسلامی علیه زنان، از طرف کل این حکومت و از جمله "اصلاح طلبان" مورد علاقه اتحادیه اروپا در جریان است. همین امروز ۳ زن در ایران در صف سنگسار قرار دارند و دو زن در دو هفته اخیر سنگسار و اعدام شدند. این استدلال اتحادیه اروپا شرم آور و یک عوامفریبی محض است. آیا این دولتها از موج اعدامهای همین یکماه اخیر خبر ندارند؟ ۲۶ مورد اعدام و سنگسار در یکماه کافی نیست تا دول اتحادیه اروپا رابطه با قاتلین مردم را ننگ بدانند؟

یک هدف مهم اتحادیه اروپا بازاریابی برای سرمایه ها و گسترش روابط تجاری با ایران است. موضوع "حقوق بشر" و اعتراض و عدم اعتراض به آن، تابعی از این منافع است. این منافع است که اتحادیه اروپا را به مذاکره "بدون پیش شرط" با یکی از دولتهای تروریست اسلامی سوق میدهد. مسئله دیگر اینست که

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

باجگیری ممنوع!

صفحه ۳

فشرده چند خبر از سقز و بوکان

صفحه ٤

مولفه‌های جدید اوضاع سیاسی در کردستان و پلاتفرم کار ما

(متن سخنرانی رحمان حسین زاده در نشست سیزدهم کمیته کردستان حزب)



مولفه‌های جدید اوضاع سیاسی، به منظور استنتاجات مشخصی در رابطه با فعالیت دوره آتی تشکیلات کردستان است. بنا به طبیعت این نشست، موضوع بر اوضاع در کردستان متمرکز است. اما بدیهی است که اوضاع در آنجا در خود قابل بررسی نیست، بلکه بازتاب اوضاع سیاسی سراسر ایران و به نظرم فاکتورهای منطقه‌ای و مشخصا پیامدهای جنگ احتمالی آمریکا علیه عراق را باید مد نظر داشت. جمهوری اسلامی وضعیت بسیار شکننده‌تری پیدا کرده است. فاکتها، نمودها، مشاهدات، همه نشانه‌هایی از دوران فروپاشی و سقوط و اضمحلال این رژیم را نشان میدهد. فشار اعتراض و مبارزه مردم و کارگران و تعرض جوانان و بخشهای معترض جامعه، گسترش قابل‌توجهی پیدا کرده و بر جمهوری اسلامی سنگینی میکند. بر این بطن کشمکشهای درونی جناحها ابعاد تازه‌تری به خود گرفته است. جالب است از درون خودشان پرچم غیر اسلامی کردن "نظامشان" را برافراشته‌اند. موقعیت رژیم، موقعیت یک حکومت آویزان بر لبه پرتگاه است. باید پرتش کرد و این وظیفه عاجل نیروی پرت کننده است. این موقعیت ابتکار عمل نیروی سرنگونی طلب و قبل از همه حزب کمونیست کارگری را میطلبد. بازتاب موقعیت جمهوری اسلامی در کردستان چگونه است؟

قصد من بررسی عمومی اوضاع سیاسی نیست. حزب ما به تفصیل در رابطه با اوضاع سیاسی گفته و نوشته است و لازم به تکرار نمی‌بینم. همچنانکه از عنوان مبحث پیداست، اشاره به اینجا هم لازم به بررسی همه‌جانبه نیست. خیلی ساده میتوان دید، که بندهای رژیم اسلامی به شدت شل شده است. ابراز وجود مردم، تعرض و مبارزه مردم و نقش احزاب سیاسی ابعاد تازه‌تری به خود گرفته است. فاکتهای سیاسی و اجتماعی همین یکی‌دو ماهه این را به خوبی نشان میدهد. برای نمونه:

- تعرض مشترک مردم مهاباد و سردشت در شهر مهاباد در اعتراض به قتل سه نفر از جانب مامورین جمهوری اسلامی، در فرصتی کوتاه و سریع، تعرض به شهربانی همچون نهادی مسلح و به دادگاه و دیگر اماکن و خودروهای دولتی جمهوری اسلامی، تجسم روحیه اعتراضی

صفحه ۲

مخالفین خواست استقلال کردستان عراق چه کسانی هستند؟!



عبدالله شریفی

بعد از نشست مشترک دو حزب اتحادیه میهنی کردستان (یکیتی) و حزب دمکرات کردستان (پارتی) به تاریخ چهارم اکتبر، که آنرا نشست "پارلمان" نامیدند، دور دیگر از هیاهو و جنجال را در میان ناسیونالیستهای کرد برانگیخت. پیامهای تبریک رد و بدل کردند، رقص و پایکوبی و هلهله کردند، گفتند که نقطه عطف تاریخ "ملت" کرد بوده است، گفتند که "کرد"ها هم دارند صاحب دولت خودشان میشوند، درایت و صلح دوستی رهبرانشان را تحسین گفتند و...

بحث بر سر این مساله از محدوده محافل ناسیونالیست کرد، چه نوع اسلامیش و چه عشیره ای و چه غرب نشین شرقگرا، تجاوز کرد و به محافل سران دول منطقه بسط داده شد. همان روز اول مسعود بارزانی و جلال طالبانی گفتند که قصدشان اعلام هیچ تحولی نیست و صرفا به اجرای قرارداد واشنگتن مبادرت کرده اند، گفتند که در جلسه پارلمانشان از تمامیت ارضی عراق دفاع کرده اند و به عنوان بخشی از خاک عراق به چاره جویی نشسته اند. گفتند که عراقی یکپارچه، دمکرات و فدرالی میخواهند و با دول همسایه همان هستند که تابه حال بوده اند... ظاهرا این مساله باعث

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۸ تا ۸ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)

تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)

۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

مولفه‌های جدید...

جدید و پتانسیل بالایی از سر برآوردن خشم و نفرت دیرینه مردم است که هر زمان میتواند جهشی سراپای این رژیم را زیر ضرب بگیرد. به تاثیر از چنین فضای اعتراضی، زندانیان شهر مهاباد که با هزار قید وبند اسیر دست این رژیم سفاک هستند، دست به شورش زدند و توجه عموم را به خود جلب کردند و عکس‌العمل مقامات رژیم از رئیس کل قوه قضائیه‌شان تا مقامات استان و غیره ترس و دستپاچگی جدی رژیم را نشان داد.

- اتفاق مهم حضور عبدالله دارابی عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری در شهر مریوان، ابراز وجود یکی از رهبران شناخته شده اپوزیسیون سیاسی رادیکال و کمونیست در میان مردم و مهمتر اجتماع علنی وسیع مردم، بدون در نظر گرفتن آمادەباشهای نظامی رژیم در همان دوران و عملا به تمسخر گرفتن هارت و پورتهای هفته قبلتر رحیم صفوی در سنندج را نشان داد. این واقعه مناسبات جدید بین مردم و حزب کمونیست

شرط بندی روی اسب بازنده!

اینها هم فهمیده اند که مردم ایران دارند کار این حکومت را تمام میکنند. کمک به "اصلاح طلبان" یعنی مقابله با مبارزه مردم علیه این حکومت و تلاش برای بقاء آن. اما نه خاتمی و دو خرداد و نه هیچ جناح دیگر این رژیم توان و امکان فرستادن مردم به خانه و تبدیل ایران به جزیره کار ارزان و کسب سود را برای سرمایه های اروپائی و غیر اروپائی ندارد. اتحادیه اروپا دارد روی اسب بازنده شرط بندی میکند. مردم ایران اسلام و جمهوری اسلامی نمیخواهند. این رژیم روزهای آخرش را میگذراند.

این سیاست اتحادیه اروپا از نظر مردم ایران از جمله "زنان و دختران" و از نظر هر انسان آزادیخواهی درهر کجای دنیا محکوم است و قاطعانه باید افشا شود. حزب کمونیست کارگری شدیدا این سیاست ارتجاعی و دشمنی آشکار با مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران را محکوم میکند و افکار عمومی جهان را به اعتراض علیه آن فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ اکتبر ۲۰۰۲

کارگری و جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. نفی و نقض حاکمیت جمهوری اسلامی ولو برای مدت کوتاهی پیام اصلی این حرکت بود. این را میشود به عنوان آغازی بر تحول مهمتر برچیدن جمهوری اسلامی نگریست.

- طرح موضوع به اصطلاح "مذاکره" جمهوری اسلامی با حزب دمکرات که اینروزها مطرح شده ، به اوضاع کنونی مربوط است. نگرانی جمهوری اسلامی از اینکه کنترل اوضاع را در کردستان از دست بدهد، بسیار واقعی است، به همین دلیل در فکر ایجاد رابطه با حزب دمکرات است تا به عنوان سوپاپ اطمینان در روزهای "اضطراری" از همکاری و همسویی و بده وبستان با این حزب بهره‌مند باشد. حزب دمکرات هم که استعداد بالایی در سازش و بند وبست از خود نشان داده، سیر تحولی را در جامعه میطلبد که امکان ابراز وجود مردم و سیاست رادیکال و انقلابی و حضور چپ و کمونیسم کارگری به حداقل ممکن برسد. چنین اهدافی از دو سو آنها را در جهت "تفاهم و سازش" سوق میدهد. میخواهم بگویم وزنه تحرک رادیکال مردم، دورنمای قدرت گیری مردم و چپ و جریان کمونیستی توطئه "سازش و مذاکره" را به میان کشیده است.

همین مشاهدات اوضاع جدیدی را منعکس میکند. در کنار اینها به فاکتور منطقه‌ای تحول آمریکا - عراق و پیامدهای آن باید توجه داشت. طبعا وقوع جنگ آمریکا علیه عراق چنانکه منجر به تغییر نظام سیاسی در عراق بشود، تاثیرات همه‌جانبه‌ای برسیمای سیاسی منطقه و بر ایران هم خواهد داشت، که بررسی آن در اینجا مدنظر نیست. یکی از تاثیرات آن بر کردستان ایران خواهد بود. با پیشروی طرح آمریکا در عراق، کردستان عراق بسیار بیش از موقعیت فعلی به پایگاه و منطقه نفوذ آمریکا تبدیل خواهد شد. آمریکا از این موقعیت به عنوان اهرم فشار مستقیم علیه جمهوری اسلامی استفاده خواهد کرد. موقعیت جمهوری اسلامی در کردستان ایران بی‌ثبات تر خواهد شد و فکر میکنم حزب دمکرات و هر جریان و داروسته‌ای که استعداد منطبق شدن با سیاستهای آمریکا را دارند، به عنوان ابزاری در دست آمریکا نقش ایفا خواهند کرد.

میخواهم نتیجه بگیرم که تحت تاثیر بازتاب اوضاع سیاسی سراسری در ایران، تحرک و جنب و جوش رادیکال مردم، وزنه سنگین چپ و کمونیسم کارگری، ابراز وجود مستقیم احزاب سیاسی و پتانسیل حزب کمونیست کارگری در کنار زدن و برچیدن جمهوری اسلامی و پیامدهای جنگ آمریکا علیه عراق، وارد دوره جدید سیاسی و شرایط بعضا متفاوت سیاسی در کردستان شده‌ایم. خصوصیات این دوره را باید شناخت و جوابگوی نیازهای ایندوره بود. اگر بخواهم اثرات احتمالی این وضعیت را در چند محور هم دسته بندی کنم، به اینها اشاره خواهم کرد.

۱- میتوان تصور کرد در دوره آتی (۶ ماه یا یکسال آتی) پروسه بر چیدن رژیم اسلامی و دم و دستگاه نظامی و انتظامی و اداری آن زودتر از بقیه مناطق ایران شروع و در ابعاد گسترده عملی شود و در عمل حاکمیت سیاه رژیم کنار زده شود. حزب کمونیست کارگری میتواند پرچمدار این مبارزه و این روند باشد. ما میتوانیم مبتکر این پروسه و به میدان آوردن مردم جهت به سرانجام رساندن آن باشیم. اما در کنار این، روند سازش و بند وبست با جمهوری اسلامی، روند کنترل مردم، روند از زیر ضرب مردم بدر بردن دم و دستگاه رژیم در کردستان نیز وجود دارد و از هم اکنون آثار آن پیداست و شاید آینده با وضوح بیشتر نشان دهد که حزب دمکرات پرچمدار این روند خواهدشد. با اتکا به مردم این روند را هم باید خنثی کرد.

۲- موضوع جابجایی قدرت امری محتمل است. اینکه انتقال قدرت چه شکلی به خود خواهد گرفت، طبعا مسیر سر راستی ندارد و دقیقا به نقش و جایگاه جنبشها و احزاب سیاسی حاضر در صحنه مربوط است. احزاب سیاسی از چپ و راست برای گرفتن قدرت سیاسی خیز برداشته‌اند. البته هرکدام به شکل و شیوه خاص خود. چنانکه جنبش رادیکال و سوسیالیستی و ما به مثابه حزب کمونیست کارگری با هوشیاری و درایت و با تشخیص فرصتها و نقطه‌عطفها در میدان باشیم، میتوانیم به اراده مردم متکی شویم و انتقال قدرت به مردم را تضمین کنیم. میتوانیم قدرت را بگیریم و فورا این قدرت را به اراده نمایندگان مستقیم مردم ، به ابزار سر راست آن شوراهای مردم متکی کنیم. میتوانیم با اینکار سناریوهای دیگر انتقال قدرت به ضرر مردم را خنثی کنیم. سناریوهای دیگری هم محتملند. در مقابل رادیکالسم و چپ و کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم کرد و حزب مربوطه‌اش حزب دمکرات دنبال به دست گرفتن قدرت هستند. آنها به تغییر و تحول ازبالا چشم دوخته‌اند. هم برای این موضوع حساب باز کرده‌اند، که سیر تحولات و اضمحلال جمهوری اسلامی آنها را در موقعیت به دست گرفتن قدرت قرار دهد و هم اینکه جابجایی قدرت در نتیجه بند وبست جمهوری اسلامی و حزب دمکرات یک احتمال است. در شرایط خاصی شریک شدن حزب دمکرات در اداره امور کردستان با جمهوری اسلامی ممکن است.(تمام محتوای خودمختاری شریک شدن در اداره امور با دولتهای مرکزی است). در شرایطی که جمهوری اسلامی امیدی به اعمال قدرت یگانه خود نداشته باشد، به منظور کنترل مردم و کانالیزه شدن فعل و انفعالات در بالا ممکن است حزب دمکرات را در اداره امور سهیم کند. اینکه چنین سناریویی در فضای زنده سیاسی کردستان و ایران و با حضور فعال کمونیسم کارگری ناکام خواهد ماند، محتمل بودن آن را در فرصتهای بسیار کوتاه مدت منتفی نخواهد کرد و لازمست هوشیارانه آن را خنثی کرد. چراغ سبز "مذاکره" در خدمت چنین سناریویی برای آینده است.

نقشه دوره آتی ما

در انطباق با وضعیت مشخصی که تصویر کردیم، تشکیلات حزب در کردستان باید نقشه روشنی در دوره آتی داشته باشد. منظورم از نقشه روشن لیست کردن همه کارهای روتینی که باید انجام دهیم و یا به آن مشغولیم نیست. اینها لازمندو باید انجام شوند، ما مدتهاست گفته‌ایم که دوران کار روتین نیست به نظرم دوره کنونی دوره وارد شدن در رابطه با موضوع تعیین تکلیف قدرت در جامعه است. این دوره پیچیدگیها و الزامات خود را دارد. هر دوره باید فوکوسهای سیاسی اساسی و محورهای دگرگون ساز فعالیت را برجسته کرد و بر آن تمرکز کرد و مداوما هم اوضاع و هم این محورهای اساسی را بازبینی و تدقیق کرد. در دوره آتی اهم پلاتفرم ما را مسائل زیر تشکیل میدهند.

- فوکوسهای سیاسی:

الف - پروسه برچیدن رژیم در کردستان شروع میشود. حزب ما باید و میتواند ابتکار مبارزه برای برچیدن نهادها و ساختارهای سیاسی، نظامی و اداری جمهوری اسلامی را در دست بگیرد. این جهت گیری را در مطالبات روشن و در پراتیک اجتماعی و توده‌ای گسترده میتوانیم معنی کنیم و پیشاپیش جنبش اعتراضی وسیع، دم ودستگاه رژیم را باید عقب رانده و بی‌اثر نمود و نهایتا به حاکمیت جمهوری اسلامی پایان داد.

ب- توطئه کنترل از بالای حرکت مردم، سد کردن طرحهای بند وبست وسازش جمهوری اسلامی و حزب دمکرات، طرحهای مقابله با مبارزه رادیکال مردم و جنبش و نیروی چپ و کمونیستی را با دقت و هوشیاری باید خنثی کرد. موضوع "مذاکره" در همین چارچوب مردود است. این دوره، مهر سرنگونی جمهوری اسلامی را بر خود دارد، توطئه‌مذاکره چیزی جز شکست برای صاحبانش به ارمغان نمی‌آورد.

ج- پروژه فرهنگی "ملی - اسلامی" موجود در کردستان و مبتکران نهادها و نشریات و انستیتوهای آن که همگی در طول حاکمیت جمهوری اسلامی جزو پیکره جمهوری اسلامی بوده، بیش از پیش لازمست زیر نقد و افشاگری بگیریم. این پروژه به بستر مشترک ناسیونالیسم کرد و ارتجاع اسلامی و اهداف جمهوری اسلامی تبدیل شده است. این پروژه در خدمت تداوم حاکمیت و حضور جمهوری اسلامی در کردستان است. این دست ما را باز گذاشته تا این پروژه ارتجاعی را به تمام معنا و در همه ابعاد رسواکنیم. حزب دمکرات هم جهت و حامی این پروژه و نه تنها این بلکه از مزدوران متشکل در "فراکسیون نمایندگان کرد" هم حمایت کرده و به خاطر این سیاستش تحت فشار و نقد هم قرار نگرفته است. این کمبود اساسی را در دوره آتی باید جبران کنیم.

- نقش مستقیم حزب: یکی از نتیجه‌گیریهای بحثمان ابراز وجود مستقیم احزاب سیاسی در صحنه سیاست کردستان است. هر ناظر خارجی منصف هم میتواند، قضاوت کند که حزب ما و تشکیلات کردستان نقش فعالی در فضای سیاسی کردستان به عهده داریم. دوره جدید نقش جدیدی را از حزب و تشکیلات کردستان و شخصیتهای شناخته شده آن میطلبد. مسئله اینست ما باید تغییر دهنده تناسب قوا به نفع مبارزه مردم و قدرتگیری مردم باشیم. معنای عملی چنین جهتی، یعنی تشخیص فرصتهای تحول بخش و جوابگویی به آن و بعلاوه ایجاد فرصتهای دگرگون کننده و داشتن طرح و نقشه همه جانبه سیاسی، اجتماعی، سازمانی منطبق با آن. از جمله تداوم و تکرار حضور رهبران شناخته شده حزب در شهرها و در میان مردم، مشابه آنچه عبدالله دارابی انجام داد. عجین شدن حزب با تحرکات اعتراضی توده‌ای معین و مهم. ایجاد تغییر اساسی در تشکیلات محل در شهرها که ضمن حفظ آکتیویسم و سرزندگی و شادابی آن، با جذب بیشتر رهبران عملی اعتراض و مبارزه و عرصها و نهادهای اجتماعی، این تشکیلات به طور روتین در راس اعتراض و مبارزه و تحرکات اجتماعی قرار گیرد. و نکته دیگر اینکه حزب باید به یک سازمان توده‌ای تبدیل شود. شعبه‌ها و سازمانهای پایه آن ظرفیت ابراز وجود توده‌ای را در خود به وجود بیاورند.

- جنبش اعتراضی و بسیج توده‌ای: ما حزب جنبش اعتراض شهری و نیروی بسیج وسیعترین توده مردم برای تحقق اهداف و مطالبات بر حق

باجگیری ممنوع!

در باره روشهای مافیائی سازمان زحمتکشان برای اخاذی از مردم



ایرج فرزاد

روز یکشنبه ۱۱ اکتبر سال ۲۰۰۲ رادیو سازمان زحمتکشان که از جوار مقر جلال طالبانی برنامه پخش میکند، طی گفتاری رادیوئی و در پاسخ به یک اطلاعیه از دبیرخانه کومه له، وجه دیگری از سیمای باندسیاهی و مافیائی خود را نشان داد. داستان از این قرار بوده است که حضرات بنام "پیشمرگ کومه‌له" از طریق تماس تلفنی و یا نوشتن نامه و یا ارسال پیام به منازل اشخاص در شهر سنندج، در صدد اخاذی برآمده‌اند. دبیرخانه کومه‌له، کار سازمان زحمتکشان را افشا و بعنوان طلب پول توسط دارودسته‌ای مسلح نام برده است. به نوشته اطلاعیه دبیرخانه کومه‌له، مردم مبارز به این قلدریهای سازمان زحمتکشان پاسخ شایسته را داده اند.

عکس‌العمل مردم و اطلاعیه دبیرخانه کومه‌له باعث شده است تا سازمان زحمتکشان وجوه دیگری از سیمای مافیائی و باندسیاهی خود را آشکار کند.

اینها باجگیری از مردم را تحت عنوان کومه‌له و پیشمرگ کومه‌له آغاز کرده‌اند. اما مقدمتا این حقیقت را بار دیگر تکرار میکنیم که سازمان زحمتکشان به هیچ مرحله و مقطع و دوره‌ای از تاریخ کومه‌له ربطی ندارند و سازمانی است که از طریق گروکشی، پول جلال طالبانی و دلالی صلاح مهتدی به منظور راه اندازی یک باند سرسپرده و وردست اتحادیه میهنی سرهم بندی شدند. روی آوری سازمان زحمتکشان به باجگیری و تهدید و ارعاب برای اخاذی از مردم نشان دهنده این حقیقت است که این باند مافیائی هیچ جایگاهی در میان مردم آزادیخواه کردستان ندارند. به نظر میرسد بی ظرفیتی یک دارودسته صراحتا قوم پرست و بشدت فالانژ و غیر سیاسی برای کارهای شدن حتی در همان کریدورهای آبدارخانه جلال طالبانی، اینها را از وعده‌های حمایت مالی پدرخوانده خوشنام شان بی بهره کرده است. روی آوری به راهزنی سیاسی و باج گیری مافیائی برگ دیگری از شکست پروژه اینها برای قالب کردن خود بنام کومه‌له است.

اما وقاحت سران باند زحمتکشان حد و مرزی نمی شناسد. در گفتار رادیوئی روز یکشنبه خود صراحتا اعلام میکنند که آنها قائل به دو نوع سرمایه دار، دو نوع ثروتمند، و دو نوع صاحب ملک و مال‌اند: شرافتمند و دوستان "شورش" کردستان و ناشرافتمند و مخالفین این شورش. حضرات دسته اول را محترم و در صف مردم کردستان قرار داده‌اند که به حرف و نصایح آنها نیز گوش میدهند. دسته دوم کسانی هستند که به "شورش" کمک نمیکنند و لاجرم عوامل اطلاعات رژیم و یا از سردسته‌های توزیع کننده مواد مخدرند. سازمان زحمتکشان هیچ شرمی بخود راه نمیدهد که صراحتا اعلام کند که اسامی کسانی را که به باجگیریهای آنان گردن نگذارند، بعنوان عوامل اطلاعات و رژیمی افشا خواهند کرد(همچنانکه در گفتار رادیوئی مذکور اسم دو نفر را در سنندج اعلام میکنند) و بلافاصله تهدید میکنند که چنان افرادی "تنبیه" و "جریمه" نیز خواهند شد.

این مشق نویسی‌های ناشیانه سازمان زحمتکشان از روی سرخطهای "مام" جلال است. اینها تصور کرده‌اند که کردستان ایران و مردم آن نیز زیر مهمیز و سلطه ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیست قرار دارد. فکر کرده‌اند لابد همانطور که فلان سرعشیره کردستان عراق بعد از سالها خدمت به نیروهای بعث، میتواند با نامه‌ای از جلال طالبانی "دوست شورش کردستان" شود، درست همانطور که مباشرین و سرکرده‌های نیروهای مسلح محلی رژیم بعث میشود با حکومت جلال طالبانی اعلام اخوت کند و خود را از پاسخگوئی به مردم بی نیاز ببیند، در کردستان ایران هم میشود به اتکا اسلحه و نیروی مسلح یک جماعت تازه به دوران رسیده فالانژ ناسیونالیست، از طریق باجگیری برای صف " دوستان شورش" یارگیری کرد. اینها از سر بیگانگی با مردم کردستان و نادیده پنداشتن نفوذ اجتماعی کمونیستها، به عبث در این رویای ارتجاعی سیر میکنند که گویا میتوانند سناریو احزاب ناسیونالیست کردستان عراق را با مردم کردستان ایران نیز آزمایش کنند.

با اینحال من یک بار دیگر به مردم کردستان اعلام میکنم که سازمان زحمتکشان یک سازمان سیاسی نیست، حتی یک سازمان متعارف راست و ناسیونالیست نیست. اینها یک باند مافیائی و در پی تجربه کردن یک سناریو سیاه فدرالیسم قومی‌اند. گروگیری حرمت و شخصیت انسانها برای اخاذی، و حکم صادر کردن برای جریمه و تنبیه این و آن از هر قشر و طبقه‌ای که باشد از نظر ما نیز فاقد هر نوع مشروعیتی است. اینها خود از متعرضین به حقوق مردم، ناقض اصول و پرنسیپهای فعالیت و مبارزه احزاب سیاسی چه راست و ناسیونالیست، و یا چپ و کمونیست هستند و مطلقا صلاحیت صدور هیچ حکمی را علیه هیچ شهروندی ندارند. مبارزه برای انحلال و برچیدن یک دارودسته مسلح و رسما قلچماق و باجگیر و لومپن از حقوق پایه‌ای مردم کردستان است. اگر قرار است کسی و یا کسانی بخاطر تلاش علیه حقوق مردم کردستان پاسخگو باشند و در جایگاه متهمین "تنبیه" و "جریمه" شوند، سران دارودسته زحمتکشان از جمله چنین "کدخدایان مشمول" هستند.

تهدیدات و بازی با حقوق و حرمت و حیثیت شهروندان کردستان ایران از سوی سازمان راه اندازی شده توسط جلال طالبانی فاقد هرنوع مشروعیت است.

رادیو سازمان زحمتکشان اهانتهای زمختی از قبیل همسوئی با رحیم صفوی، دفاع از عوامل اطلاعات رژیم و پشتیبانی از باندهای پخش مواد مخدر را بسوی رهبری کومه‌له پرتاب کرد. رهبری کومه‌له تا کی انتظار دارد که مردم کردستان ارزیابی آنها از سازمان زحمتکشان را بعنوان جریانی که "از کمونیسم فاصله گرفته‌اند"، از آنها بپذیرند. آیا هنگامی که سازمان زحمتکشان رسما و علنا با بکار بردن سخیفترین کلمات لومپنی به مخالفین خود و از جمله به کومه‌له برخورد میکنند، هنوز افشای این دارودسته بعنوان یک جریان باند سیاهی، لومپن و ضد هر جلوه‌ای از حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی و حق بیان و اندیشه نیاز به حسابگری دارد؟ آیا رهبری کومه‌له باین ترتیب قصد ندارد مرز خود را با "افراطیگری" کمونیسم کارگری کماکان حفظ و به امید واهی رفع انحراف "راست روی" در سازمان زحمتکشان، راه مماشات و سازش و کنار آمدن با سازمان باجگیر زحمتکشان را مفتوح نگاه دارد؟ رهبری کومه‌له چپ و کمونیسم ادعائی را برای چه زمانی میخواهد؟

***

جنبش اسلامی در اروپا کودکان را در مدارس اسلامی به بند کشیده است و حقوق جهانشمول زنان و کودکان را بکمک تهدیدها و فتواهای امام جمعه ها و هر از چندگاهی یک قتل ناموسی، تماما لگدمال کرده است و سر دیگر آن در ایران و افغانستان و الجزایر شکم زنان بی حجاب را پاره میکند، کودکان معصوم را از خنده و شادی و رقص و شنا و معاشرت با همکلاسی هایشان محروم میکند، آزادیخواهان و کمونیستها را هزار هزار میکشد، فتوای قتل این و آن را صادر میکند و اعتصابات کارگری را قلع و قمع میکند. اینها نه رفاه و آزادی مردم را میخواهند و نه سر سوزنی به بشریت مترقی تعلق دارند. اینها نماینده مردم عراق و فلسطین و الجزایر و مصر و ایران و افغانستان نیستند. اینها خود معضل اصلی صدها میلیون انسان در خاور میانه و شمال آفریقا هستند. اینها مردم زیادی را به جرم آزاداندیشی، به جرم سوسیالیست بودن، به جرم زن بودن، به جرم یهودی بودن، به جرم اعتصاب و اعتراض به خاک و خون کشیده اند.

در مبارزه علیه تروریسم آمریکا و ناتو، در مبارزه علیه آدمکشی بوش و بلر اجازه ندهیم اسلام سیاسی و دار و دسته های اسلامی عرض اندام کنند.

به صف ما بپیوندید و از حقوق مدنی مردم، از حقوق زنان، از آزادیهای سیاسی و جنبش سکولار مردم منطقه حمایت کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران

مولفه‌های جدید...

مردم هستیم. تناسب قوا به ما نشان میدهد، که دوره به میدان کشیدن حرکتهای اعتراضی گسترده و بسیج نیروی توده مردم برای مطالباتشان و علیه جمهوری اسلامی است. ما باید مبتکر چنین حرکتی باشیم و در این بستر سازماندهی تشکلهای توده‌ای، تمرکز بر مجامع عمومی و شوراها و احیای اتحادیه و کانون و نهادهای مختلف، در محیط کار و زندگی و در هر جا که تجمع و تشکل و نهاد توده‌ای ضروریست، از اهمیت اساسی در ایندوره برخوردار است.

- گسترش پتانسیل ابراز وجود نظامی: ما به خوبی میدانیم حزب سیاسی و اجتماعی جدی در جامعه کردستان قطعا باید از پتانسیل ابراز وجود نظامی بالا برخوردار باشد. لازم نیست به دلایل آن بپردازم و بارها در این رابطه صحبت کرده‌ایم و حزب در این رابطه مصوبه روشنی دارد که همگان از آن اطلاع دارند. ما در این رابطه گامهای معینی برداشته‌ایم. اما میدانیم کافی نیست. در ایندوره گسترش ایجاد واحدهای مسلح حزب در شهرها در چارچوب موازین و دستورالعمل روشنی که داریم، تامین تجهیزات و امکانات نظامی مورد نیاز، و اقدامات دیگری که اجازه میخواهم در اینجا وارد جوانب مختلف آن نشوم، مجموعه اقداماتی در جهت افزایش توانایی نظامی حزب است.

- امکانسازی مالی: فعالیت و نقشه کار تشکیلات کردستان گسترش و تحول جدی را در چشم‌انداز دارد. پروژه‌ها و اقدامات پرهزینه‌ای را به دنبال دارد. در نتیجه با تمام توان همه ما و با اتکا به حمایتی که انتظارش را داریم، پول و کمک مالی جمع کنیم. تک تک ما لازمست به منبع امکانسازی برای تامین هزینه مالی کارهایمان تبدیل شویم. در این رابطه قرارها و توافقات قبلی‌مان را باید با جدیت بیشتر پیگیری کنیم.

بر اساس محورهای بالا اقدامات کنکرت و فوری را استنتاج میکنیم. پروژه‌ها و ماموریتهای لازم تدقیق خواهد شد و وظایف معین بخشهای سیاسی و تبلیغی، اعم از رادیو و نشریه، تشکیلات شهرها، تشکیلات نظامی، سازمان مالی، و غیره را مشخص میکنیم. موفق باشید.

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فشرده چند خبر از سقز و بوکان

بوکان:

رسول حسن‌زاده کودک ۱۱ ساله جان باخت

روز یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۸۱ (۲۰ اکتبر ۲۰۰۱) در محله مجبورآباد بوکان ۲ کودک ۱۱ و۱۳ ساله در موقع غذا خوردن با هم دعوایشان میشود. طبق اخبار رسیده در نتیجه این دعوا متاسفانه رسول حسن‌زاده که برادر کوچکتر است در این ماجرا خفه میشود. پدر و مادر این دو کودک هر روز برای امرار معاش مجبورند به باغهای اطراف بروند و کارگری کنند و بچه‌ها جبرا در خانه تنها میمانند. جنازه رسول روز دوشنبه ۲۹ مهر تحویل خانواده‌اش داده میشود. دادگاه جمهوری اسلامی در شهر بوکان به خانواده رسول میگوید، چنانچه پدر راضی باشد پسر دیگرش را به جرم قتل برادرش اعدام خواهند کرد. نباید اجازه داد که رژیم، جنایت و قتل نفس و قصاص اسلامی را بعنوان اجرای "عدالت" به مردم تحمیل کند. ما بدینوسیله ضمن تاسف عمیق خود از این ماجرای دردناک مرگ رسول را به خانواده و بستگانش تسلیت میگوییم.

بوکان:

مردم با نیروهای رژیم درگیر شدند:

روز جمعه ۲۶ مهر ماه ۱۳۸۱ (۱۸ اکتبر ۲۰۰۲) در شهر بوکان پشت محله کمربندی مردم به دخالت کردن پلیس ۱۱۰ در مسائل آنها اعتراض میکنند و با آنها درگیر میشوند. کلانتری ۱۱ به کمک مزدوران رژیم میاید و درگیری وسعت پیدا میکند و هر لحضه به تعداد مردم افزوده میشود. مردم باتوم یکی از افراد رژیم را که به مردم میزند گرفته و شیشه‌های ماشین کلانتری ۱۱ را هم میشکنند. نیروهای رژیم بیشتر میشود و مردم را از محل دور کرده و چند نفر را هم دستگیر میکنند.

بوکان:

روز جمعه ۵ مهر ماه بعد از مسابقه فوتبال تیم بوکان و مریوان میان مسئولین تربیت بدنی بوکان و تیم فوتبال این شهر درگیری لفظی صورت میگیرد که در ادامه نیروهای رژیم دخالت میکنند. با دخالت نیروهای رژیم صدها نفر از مردمی که در محل مسابقه جمع شده بودند با سنگ و چوب به مقابله با مزدوران رژیم میپردازند. در این جریان شیشه‌های ماشین تربیت بدنی بوکان نیز شکسته شد.

بوکان:

کارفرمای کارخانه پفک نمکی بوکان(پوریای شفاف) کارخانه را به آتش کشید

مدتی است اعتراضاتی از جانب کارگران کارخانه پفکنمکی بوکان بدلیل عدم پرداخت حقوقهایشان در جریان است. کارگران در اعتراض به عدم پرداخت حقوقهایشان روزهای ۴ ،۵ و ٦ آبان دست از کار کشیدند و تا کنون نیز چند بار به اداره کار مراجعه کرده‌اند. صاحب کار به کمک اداره کار ۳ نفر از کارگران معترض را اخراج میکند. این شرکت ۱۰ نفر کارگر دارد و سرانجام هفته گذشته صاحب کار کارخانه را آتش زد و اعلام کرد که ورشکست شده است. اعتراضات کارگران برای پرداخت حقوقهایشان همچنان ادامه دارد.

سقز:

مردم در اعتراض به مزدوران رژیم شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سردادند

دو هفته پیش گشت ۱۱۰ در سقز چند نفر را به جرم اینکه جنس قاچاق دارند تعقیب کرده و آنها را دستگیر میکنند. افراد دستگیر شده از مردم طلب کمک میکنند که فوری مردم به کمک آنها می‌شتابند. تعداد مردم بیشتر میشود و سرانجام شعار علیه رژیم سر میدهند. از جمله شعارهای آنها مرگ بر جمهوری اسلامی بوده است. رژیم از ترس وسعت اعتراضات مردم دستگیرشدگان را همانجا آزاد میکند. ❑

مخالفین خواست استقلال کردستان عراق...

شد که ترکیه علیه هر نوع "دولت و استقلال" در کردستان عراق، بار دیگر به حرف آید، و رد هر گونه دولت و شبه دولت و پارلمان و غیره را گوشزد کند. وزیر دفاع ترکیه صباح الدین کک مکو گولو هشدار داد که دولت متبوعش با تمام قوا مانع استقلال کردستان عراق است و همزمان حضور نظامی خود در شمال عراق را تقویت کردند. در حاشیه جلسه سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، در استانبول هفته گذشته، خاتمی رئیس جمهور اسلامی هم از خطرات استقلال کردستان عراق از طریق گزارشگر آناتولی ترکیه و متعاقبا از طریق روزنامه های ایران از ابرار و حیات نو گرفته تا رسالت و کیهان مخالفت دولت اسلامی را با هر شکلی از دولت در کردستان عراق ابراز داشت. چند روز بعد بهرام ولدبیگی مدیر (انستیتوی فرهنگی کردها) در تهران، در مصاحبه با رادیو اسرائیل به سران جمهوری اسلامی اطمینان خاطر داد که احزاب کردی در عراق به دنبال هیچ نوع حکومت مستقلی نیستند. او گفت که این احزاب برای کشورهای همسایه به ویژه ایران نه تنها تهدید محسوب نمیشوند بلکه از هم پیمانان سالهای دور و نزدیک جمهوری اسلامی ایران هستند...

آنچه طی این دو هفته گذشت کوچکترین ربطی به خواست استقلال کردستان عراق ندارد. لازم به هیچ استدلالی نیست خود کسانی که نمایش پارلمان بازی را اجرا کرده اند خود با صراحت این را میگویند. روز ۱۴ اکتبر تلویزیون الجزیره با مسعود بارزانی مصاحبه ای مفصل داشت و ایشان چندین مرتبه بر حفظ تمامیت ارضی عراق با تاکید سخن گفت، روز بعد از نشست مشترک این دو جریان به نام نشست پارلمان، جلال طالبانی در کنفرانسی مطبوعاتی گفت: " ... ما در درجه اول خواهان حفظ همین سه استان عراق یعنی سلیمانیه و دهوک و اربیل هستیم در درجه دوم اگر آمریکا قبول و حمایت کند کرکوک و موصل را باید داشته باشیم و...." روزانه در روزنامه و مدیای این احزاب میتوان خواند و شنید که چه قسم هایی به یکپارچگی عراق میخورند. و اما سوال این است چرا در چنین شرایطی این مباحث به میان میاید؟ روشن است که مساله حمله نظامی آمریکا به عراق امروزه بیش از هر وقت دیگر تهدیدی جدی است که نه تنها منطقه خاورمیانه بلکه بر تمام جهان سایه افکنده است. وقوع این حمله ضد انسانی و آینده عراق و مردم عراق، مساله همگان با برداشت متفاوت و متضاد شده است. تا آنجا که به احزاب حاکم در کردستان بر میگردد، اینها نه ظرفیت دولت شدن را دارند و نه توقعی از این بابت از طرف غرب به اینها دیکته شده است، این احزاب اهل قانون و مدنیت نیستند، ۱۲ سال است که هر یک با گذار جهنمی و ویرانگر جنگهای داخلی بر چند شهر و روستا خود را بر بستر فقر و سردرگمی که بر مردم ارزانی داشته اند، تحمیل کرده اند، قوانین "مدنی" از غسل العار تا قوانین جزایی مخالفین و ... از پس مانده رژیم بعث بر مردم اعمال کرده اند. قانونشان در برابر زن و کودک و رفاه و حق شهروندی و... از ملاهای خرسوار گرمیان و شارزور و بیتواته گرفته اند، دستورات را از میت ترکیه و رحیم صفوی و اطلاعات جمهوری اسلامی دریافت کرده اند. در سایه محاصره اقتصادی مردم عراق و از گرسنگی مردن کودک و سالمند و پیرو جوان سرمایه گذاری کرده اند. این خیمه شب بازی در این شرایط تنها یادآوری قواعد بازی به همدیگر است. غرب و ترکیه و ایران و حتی صدام میدانند که احزاب ناسیونالیست کرد اهل دولتداری و این نوع حرفها نیستند، جریاناتی که در قیاس با احزاب و دولتهایی که اکنون در دنیا به وفور پیدا میشوند و از قضا صدتاشان ده شاهی نمی ارزند، هم عقب ترند. عشیره سازمان‌داده شده اند که سر کار آمدنشان با معادلات غرب و عراق بود و مبنای جنگ و دوستیشان روابط دول منطقه میباشد. این یکی از تهران و آن یکی از آنکارا دستور میگیرد از پابوس آخوندها تا سر به درگاه میت و صدام ساییدن، با هم رقابت دارند. همانگونه که جنگ و دعوایشان انعکاس سیاستهای دول منطقه است دوستی و هم پیمانیشان هم همینطور، بی شک بی ربطی این جریانات راجع به صلح و حقوق مردم کردستان بر کسی پوشیده نیست. هر چند که دست برداشتن از سر مردم و به هر صورتی "دوستیشان" بر جنگ و ویرانگریشان ارجعیت دارد، اما برای کسی جای باور نیستند. در فردای کشتار مردم عراق و کردستان از طرف ملیتاریسم آمریکا و دست و پا زدن صدام و دخالت ترکیه و غیره باز بعید نیست که جنگی به مراتب خونین‌تر با هم نداشته باشند و وضعیت تیره کنونی را صد چندان نکنند. اینها همه، پرسوناژهای ریز و درشت یک سناریو سیاه هستند، سناریویی که اکنون کابوس آن را در مقابل جهان گرفته اند. آنچه این جمع، امروز به خورد مردم کردستان میدهند، که گویا در این کشتار جمعی مردم عراق، که قرار است "ملت" کرد به نوایی برسد! مردم کردستان مشمول این کشتار نخواهد بود، دروغ محض است. سرنوشت مردم، فقر و کشتار مردم در معادلات جدی اینها جایی ندارد. کسی که سالیان است از بابت مرگ و میر کودکان مردم عراق نان میخورد، کسانی که خوب میدانند که محلات فقیر نشین بغداد بیشتر به گورستان شباهت دارد تا به جامعه مدنی، کسانی که خود عامل فلاکت و تیره روزی مردم کردستان هستند و شرایط غیر قابل تحمل و فرار دسته جمعی جوانان و خود را به کام مرگ انداختن تا از این دوزخ رها شوند را مهاجرت جوانان برای خوشگذرانی مینامد، قطعا در تفکرشان در تصویرشان جایی برای این مردم باز نمیکنند.

خواست رفراندم برای استقلال کردستان سالها پیش به عنوان پروژه ای از طرف حزب کمونیست کارگری عراق مطرح شد، این راه چاره‌ای بود که میتوانست مردم را از سر درگمی خارج کند، میتوانست رجعت به آرای مردم و دخالت مردم بر سر نوشتشان را تا حدودی تامین کند، اما این جریانات، طرفداران رفراندم برای استقلال را مورد حمله قرار دادند، به کشتن و ترور و زندانی کردن و ایجاد ارعاب و توسل به خشونت سازمانیافته و سفارشی از ترکیه و ایران مانع جدی آن شدند.

اکنون وقوع حمله نظامی به عراق، مخاطراتی که سرنوشت مردم عراق را تهدید میکند به همان میزان مردم کردستان عراق را نیز جدا تهدید میکند. بعید نیست که فدرالیستهای اسلامی و ناسیونالیستهای کرد و قوم پرستان ترک مدافع سیاستهای شووینیستی دولت ترکیه میدان باز کنند تا دور دیگر از کشتار و رنج بی پایان به مردم تحمیل کنند. سر کار آوردن ژنرال دیگر آمریکایی، لویی جرگه عراقی و هر شکل دیگر از بالا، هم همین مخمصه را به دنبال دارد.

اما نیروی آزادیخواه و مردم جان به لب رسیده، در عراق و کردستان اگر چه به عقب رانده شده اند، اما نیرویی جدی است و مورد حمایت افکار عمومی جهان متمدن است. اگر این نیرو به میدان بیایید و در سرنوشت خود دخالت کند این جریانات به ابزارهایی بی مصرف تبدیل میشوند و به حاشیه رانده میشوند. کلید این معما در دست مردم آزادیخواه است. ❑

۲۰ اکتبر ۲۰۰۲

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۳۱

کارگران جهان متحد شوید!

۱۰ آبان ۸۱، ۱ نوامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

"دوستان واقعی"
جلال طالبانی
صفحه ۳

سران انستیتو کرد پادو رژیم اسلامی
صفحه ٤

دو برخورد به مسائل جوانان در کردستان
صفحه ۲

حزب کمونیست کارگری به حکومت جانیان اسلامی اجازه ابراز وجود در خارج کشور نمیدهد!

در فاصله روزهای ۱تا ۳ آبان (۲۳ تا ۲۵ اکتبر) در آکادمی لوکوم نزدیک شهر هانوفر آلمان، کنفرانسی از طرف وزارت امور خارجه ایران و آلمان برای بررسی روابط دو کشور برگزار شد. با وجود تقلای برگزار کنندگان کنفرانس برای مخفی نگه داشتن محل آن، حزب کمونیست کارگری ایران از برگزاری این کنفرانس مطلع شد و آنرا نیز همانند کنفرانس برلین به یک افتضاح سیاسی برای طرفین تبدیل کرد. علیرغم اقدامات شدید امنیتی برای جلو گیری از حضور مخالفین جمهوری اسلامی در این کنفرانس، محمد آسنگران، داریوش بیگی، علی مرادی از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران و نورالدین عبدالقادر کادر حزب کمونیست کارگری عراق وارد سالن این کنفرانس شدند. در این کنفرانس محمد آسنگران پشت میکروفون رفت و سخنرانی کرد. تیم شرکت کننده در سالن در عین حال به فیلمبرداری از سخنرانیها پرداخت.

متن سخنرانی محمد آسنگران در کنفرانس مشترک دولتهای ایران و آلمان



اینجا دوطرف بحث در مورد جامعه ای حرف میزنند که من فکر میکنم یا آن جامعه را نمیشناسند، و یا به دلیل منافع خودشان نمیخواهند واقعیات آن جامعه را بیان کنند. اینجا از جانب دو دولت و منافع دو دولت صحبت کردند من میخواهم از زاویه دیگر و از زاویه منافع مردم ایران نکاتی را بیان کنم.
در حقیقت جامعه ایران مثل یک آتش فشان دارد می جوشد. اینجا از جامعه ای حرف می زنند که اکثریت قریب به اتفاق آن جامعه از حکومت اسلامی نفرت دارند. از جامعه ای حرف زده میشود که حاکمان آن هر نوع صدای مخالفی را با اعدام، زندان، و شکنجه جواب میدهند. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که هیچ روزنامه و مطبوعات مستقل و مخالف حاکمان آن اجازه انتشار ندارد. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که حتی تاب تحمل مطبوعات و مخالفت جناحی از خود را هم ندارد. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که زن را به جرم رابطه جنسی تا سینه در خاک فرو میکنند و سنگسار میکنند. و هر روزه چوبه های دار در ملا عام بر پا است و مردم را به دار میکشند. اینجا از جامعه ای حرف زده میشود که حاکمانش پرونده بیش از صدهزار قتل عمد در پرونده دارند. من همینجا از طرف مردم ایران و حزب کمونیست کارگری اعلام میکنم که هر نوع قرارداد و بندو بست دو طرف اعتباری ندارد، و باطل است. زیرا اینها نه تنها نمایندگان مردم ایران نیستند بلکه اینها قاتلین مردم ایران هستند. بعد از سرنگونی اینها ما تضمین میکنیم که مردم ایران زندگی بهتری خواهند داشت. مردم ایران مردمان مدرن و امروزی هستند که هیچ شباهتی به این قیافه های پشمالو ندارند. اینها دایناسورهایی متعلق به ۱۵۰۰ سال پیش اند و ربطی به مردم ایران ندارند. اینها دشمن مردم ایران هستند. و خطاب به نمایندگان آلمانی: شما حق ندارید قاتلین مردم را نمایندگان مردم قلمداد کنید. اینها را باید محاکمه کرد نه اینکه با آنها قرار داد بست. حتی به شکل ظاهری اینها هم، نگاه کنید متوجه میشوید اینهایی که با یک متر ریش و پشم اینجا نشسته اند هیچ شباهتی به مردم این قرن ندارند. شما باید اینرا باور کنید که مردم ایران اینها را نمیخواهند و به همین زودی اینها رفتنی هستند. اینها یک جامعه ۶۰میلیونی را به وسعت کل ایران به یک زندان تبدیل کرده اند. مردم ایران، زنان، جوانان، کارگران، حق خودشان را میخواهند و برای رسیدن به این حقوق راه دیگری به جز سرنگون کردن جمهوری اسلامی ندارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

بی بی سی هم شاهد عینی این صحنه اعدام بود، اما ...

بخش فارسی شبکه بی بی سی، خبر اعدام دو نفر دیگر را در تهران همراه با تصویر گزارش کرد و در سایت خود منتشر کرد.
طبق این گزارش "جیم میور" خبرنگار بی بی سی در تهران در صحنه مراسم اعدام هاشم انواری نیا جوان ۲۳ سالهای که به جرم قتل یک مامور نیروی انتظامی به مرگ محکوم شده بود، حضور داشته است. بی بی سی از قول جیم مور میگوید: "ماموران حکومت به خبرنگاران اجازه دادند تا هر قدر که بخواهند میتوانند به صحنه اعدام نزدیک شوند."

صفحه ۲



ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس :
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۸ تا ۸ و ٤٥ دقیقه
بوقت تهران
از روز یکشنبه اول مهر (۲۳ سپتامبر)
تا روز شنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر)
۳۱ متر برابر با ۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بی بی سی هم شاهد عینی این صحنه اعدام بود...

یک فرمول بندی اپورتونیستی که میشود هم "نشانه شکست سانسور" و امتیازی به جمهوری اسلامی به حساب آید و هم اگر مورد اعتراض قرار گیرد، به شجاعت بی بی سی در نشر جنایات رژیم تفسیر شود، بویژه اینکه درست هم زمان با پهن کردن این بساط توحش توسط جانوران اسلامی حاکم بر ایران، بحث گسترش روابط اقتصادی اتحادیه اروپا با رژیم اسلامی درجریان است، اما به خاطر "پاره‌ای مشکلات سیاسی" مذاکرات تا دو ماه دیگر به تعویق انداخته شده است، بدون اینکه صراحتا به موج اعدامها و سنگسارهای هفته‌ای اخیر در ایران اشاره‌ای شده باشد و یا بی بی سی، مدارک خبرنگار خود که شاهد عینی ماجرای اعدام در ملا عام بوده‌است را برای سران اروپای واحد ارسال کند. "حقوق بشر" برای بنگاهی مثل بی بی سی، تابعی از چنین قراردادهائی با رژیم اسلامی و پارسنگی در ترازوی منافع اقتصادی دولتها و شرکتهای اروپائی است.

کارکشته‌های بنگاه بی بی سی میدانند چگونه خبر را تنظیم کنند که در هرحال راه تفسیرهای مختلف را مفتوح نگاه دارد. اینها سالهاست دارند با چنین شیوه‌ای خبر میسازند، همان بنگاههای خبری "مستقلی" هستند که در دوران جنگ سرد، فلان روشنفکر ناراضی و طرفدار اردوگاه سرمایه داری بازار آزاد را بعنوان "مبارز حقوق بشر" در بوق کردند، به آنها جایزه دادند تا گفته باشند که اردوگاه "کمونیستی" همان سرمایه داری دولتی است که در آن خفقان برقرار است و فرد نمیتواند نفس بکشد. همان رسانه‌های با انصافی هستند که تلاشهای سران یک رژیم اسلامی که ۲۳ سال سابقه جنایت و نسل کشی و پهن کردن بساط توحش قصاص و سنگسار اسلامی را در پرونده دارد، برای نزدیکی به غرب و تشویق سرمایه‌گذاری خارجی، بعنوان مبشران دیالوگ تمدنها و رهبر "اصلاحات" جار زدند. همانهائی هستند که اکنون هم در برابر دست و سر و پا بریدن مردم توسط عمال شیوخ عربستان سعودی صرفا بخاطر اینکه نگهبان ستاد خرافه پراکنی"حرمین"اند و حفاظت از چاههای نفتی را به آنها سپرده‌اند، سکوت و مطلقا سکوت کرده‌اند.

سوالی که از گردانندگان بسیار دمکرات و طرفدار حقوق بشر بی بی سی مطرح است، این است چرا یک لحظه هم به فکرشان خطور نمیکند که در کشور متبوعشان، انگلستان، برای جرمهای مشابهی که روزانه خود آنها خبرش را هم مخابره میکنند، مجازات اعدام تعیین نمیکنند؟ آیا واقعا مردم ایران از انسانهای درجه دوم و هنوز بخشی از رعایای سابق امپراطوری بریتانیای کبیر به حساب میآیند؟ اگر لغو مجازات اعدام در انگلستان یک دستاورد شهروندان و پیشرفت مدنیت در مقابل توحش انتقامجوئی و قتل نفس دوران قرون وسطی و در تقابل با اسلام سیاسی است، چرا این حق انسانی، و لغو مجازات قتل عمد توسط رژیم اسلامی را حق مردم ایران نیز نمیدانند؟ آیا حق و حقوق بشر هر جا که به منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه داران انگلیسی و منافع دولت انگلستان لطمه بزند، میتواند تفسیر بردار و نسبی و درجه بندی شده باشد؟ آیا فردا که مردم ایران بساط رژیم توحش اسلامی را برچیدند، گردانندگان بی بی سی شرم نخواهند کرد که حتی وقتی خود حضورا شاهد اجرای مراسم شنیع اعدام بودند، نخواستند دل جنایتکاران حاکم را برنجانند؟ آیا واقعا بی بی سی به این ترتیب توجیه گر بی پرنسیپ جنایات جمهوری اسلامی و شریک آن در ارعاب مردم ایران شناخته نخواهد شد؟

گردانندگان گرانقدر بی بی سی! مردم ایران، مردم بیست سال قبل نیستند، آن زمان که بنگاه محترم شما از معدود رسانه‌هائی بود که با حمایت دولت و سرمایه‌داران میتوانست در شغل مبارک مهندسی افکار عمومی به نوعی حکومت انحصاری اعلام کند، برای همیشه سپری شده است. مردم ایران در دوران گلوبالیزاسیون و در عصر دهکده جهانی زندگی میکنند و تعداد بسیار وسیعی از آنان خود راسا و مستقیما به انواع منابع خبری و اطلاعاتی دسترسی دارند. این انحصار مهندسی افکار از دست شما در آمده است، دوران امپراطوری و تسلط بریتانیای سلطنتی هم بر مردم درجه دوم و مستعمره نیز مدتهاست به تاریخ پیوسته است. مردم ایران و انبوه جوانان آن مملکت که رژیم اسلامی تصمیم دارد با برپا کردن صحنه‌های شنیع قتل و اعدام و قصاص در ملا عام آنها را مرعوب کند، دیگر به خانه‌هایشان بر نمیگردند، زنان قربانی سنگسار و خشمگین از رژیم آپارتاید جنسی اسلامی، کارگرانی که حق دارند مثل هر جای این جهان دستمزد مکفی و حق تشکیل سندیکا و اتحادیه و حق اعتصاب داشته باشند، دیگر نمی پذیرند که به حاکمیت یک مشت طفیلی و جنایتکار اسلامی گردن بگذارند. این مردم دارند به دقت حرکات شما را مونیتور میکنند. مدرک مماشات شما با جمهوری اسلامی به اندازه کافی در اختیار مردم هست. با هیچ توجیهی نخواهید توانست این بی حرمتی و اهانت به مردم ایران و سکوت در برابر نقض آشکار حقوق بشر توسط جانیان اسلامی را توجیه کنید. مردم ایران نه رعایای پادشاهی متحده بریتانیای کبیرند و نه از حقوق جهانشمول خویش از جمله حق زندگی در جامعه ای که در آن مجازات شنیع اعدام لغو شده باشد، دست خواهند کشید.❑

ایرج فرزاد

۳۱ اکتبر ۲۰۰۲

دو برخورد به مسائل جوانان در کردستان

حامد خاکی



نگرش به مسائل و مشکلات و خواسته‌های جوانان و نحوه برخورد به این مسائل و مشکلات و خواسته‌ها می‌تواند شاخص مهمی در درک و شناخت نیروهای اجتماعی دخیل در جامعه امروز ایران باشد، و در عین حال حکایت از این دارد که هر نیرو به چه میزان به خواسته‌های این طیف می‌خواهد جواب بدهد.

در جامعه کردستان به طور مشخص دو نیروی اجتماعی با دو نگرش کاملا متفاوت و در عین حال متضاد وجود دارد که در برخورد به جوانان، خواسته‌ها و مطالباتشان دو مند متفاوت و مشخص و قابل تفکیک از هم دارند.

ناسیونالیسم کرد که برخوردش به همه مردم و مطالبات و خواسته‌ها و مشکلاتشان و همه پدیده‌های اجتماعی به شدت سنتی، کهنه، تمدن ستیز و غیرانسانی است، نقطه عزیمتش فرهنگ و آداب و رسوم ماقبل تاریخی است و حفظ این فرهنگ و حقنه کردن آن به جوانان امروزی را امر خود قرار داده، ناموس و ناموس پرستی و لباس کردی و آهنگ و موسیقی کردی برایش مقدس و در تقابل با خواستهای انسان امروزی، لذت بردن انسان از زندگی و آزادی انسان و شکوفائی و توانائی اوست. جریانی که جوانان امروز کردستان را در موقعیت جوان چند دهه و حتی چند سده قبل این جامعه قرار میدهد، آزادی پوشش و روابط آزاد دختر و پسر و مدهای پانک و غیره و گوش دادن به موسیقی پاپ و رپ و بلوز و مراسمهای شادی جوانان و دانس و رقص و پایکوبی را نفرین می‌کند و احترام به "ضعیفه" بودن زن، برتری مرد و افتخار به سنن عشایر در روستاها و در میان ایلها را از میراثهای "غنی" فرهنگ کردی میداند. جوان سرحال و شاد و دوستدار مدهای امروزی، جوانی که دوست دارد مد لباسهای اروپایی بپوشد، جوانی که دوست دارد به موسیقی مورد علاقه‌اش گوش بدهد، با دوست پسر یا دوست دخترش مثل هر جای جامعه اندک متمدن رابطه داشته باشد، جشن و پارتی بگیرد و برقصد و شاد باشد... را لاابال، الکی خوش و غیر جدی و "غیر اصیل" می‌نامد. سعی دارد اگر برایش ممکن باشد به اتکا برچسبهای اخلاقیات ارتجاعی و عقب مانده تحقیرش کند و این حق و حقوق را هرچه بیشتر از او بگیرد. این جریان نه‌تنها با آزادی جوانان بیگانه است بلکه به شدت در ضدیت با خواست و مطالبات جوانان امروز کردستان است، به شدت با روحیه این نسل بیگانه و بی ربط است. و از همین حالا هم نشان داده که اگر دست برقضا به قدرت برسد و اداره این گوشه از جامعه ایران به دستش بیافتد هر آنچه را جمهوری اسلامی با چماق اسلام تکفیر کرده و ممنوعه اعلام کرده، آنها با چماق ناسیونالیسم و کردایتی "خودی"، "اصیل" و "آبا و اجدادی" ممنوعه اعلام‌کنند. تا همین حالایش هر جا که دستشان رسیده و امکان داشته‌اند، تا آنجا که ممکن بوده پیشرفت و مدرنیسم و مدنیت و آزادیخواهی نسل جوان را تکفیر کرده‌اند، و سعی کرده‌اند با تقدیس سنن ادوار ویرانه‌های تاریخ، احترام به این فرهنگ را بعنوان نشانه‌های "رزمندگی" و میلیتانسی به جوانان نیز حقنه کنند.

اما خوشبختانه نیروی دیگری نیز وجود دارد که نگرشی کاملا متفاوت و متضاد با ناسیونالیسم دارد. نیرویی که نقطه عزیمتش انسان و انسانیت است، نیروئی که رهایی و برابری انسانها و خوشبخت و شاد بودن و سهیم شدن در و بهره‌مندی از دستاوردهای بشری جهان متمدن را در هر گوشه این کره خاکی حق جوانان کردستان هم میداند. جریانی که آینده و علم و پیشرفت و مدرنیسم را در برابر جوانان قرار میدهد، و این جریان کمونیسم کارگری است.

کمونیسم کارگری است که به حق انتخاب جوانان برای نوع زندگی، به حقوق انتخاب نوع لباس، مدل موی سر، رقص و موسیقی مورد علاقه و به آزادیشان احترام می‌گذارد، کمونیسم کارگری است که نه تنها جوانان را منع نمی‌کند بلکه هیچ بهانه و توجیهی را برای محدود کردن یا معذور کردن هیچ کس برای نوع زندگی، انتخاب پوشش، انتخاب و جوابگویی به علایق و سلایق فردیش را منطقی و مجاز نمیداند.

از نظر ما کمونیستها جوانان کردستان حق دارند لباس کردی را بپوشند یا نپوشند و یا هر مدلی را دوست دارند انتخاب کنند، جوانان حق دارند سیمای غمزده و تکراری شاعران و ادیبانی که تمام دستمایه هنری و ادبی‌شان تشویق به گوشه‌گیری و انزوا و دعوت به تعلق خاطر به دورانهای "اصیل و دست نخورده" فرهنگ شبانی و نان و دوغ و دوینه خوردن است، در تحقیر رابطه آزاد و برابر بین دختر و پسر است، بند نافشان به دوران آفتابه مسی و کرسی و فرهنگ نوحه تکایا و خانقاهها گره خورده است، را نخواهند. حق دارند به فرهنگی که وقعی به آرزوها و خواستهها و تناسبی با دنیای امروز و نیازهای سنی آنها ندارد، نگذارند. حق دارند در عصر انفورماتیک از تمام دستاوردهای تازه از فرهنگ و ادبیات و موسیقی ودستاوردهای علم و دانش بهره ببرند، حق دارند با دوست پسر یا دوست دخترشان

◀◀

"دوستان واقعی" جلال طالبانی



حسین مراد بیگی

روز ششم آبان ماه ۸۱ برابر با ۲۸ اکتبر ۲۰۰۲ به نقل از "ایرنا" خبرگزاری جمهوری اسلامی، جلال طالبانی دبیرکل اتحادیه میهنی در مصاحبه ای در دمشق پایتخت سوریه گفته است که " کردها جمهوری اسلامی ایران را دوست واقعی ملت عراق میدانند". او در ادامه همچنین گفته است که "ملت عراق هرگز الطاف جمهوری اسلامی ایران را فراموش نمیکنند" و اضافه کرده است که "جمهوری اسلامی هیچگاه داعیه دخالت در امور داخلی عراق را نداشته است".

در این مورد توضیح کوتاهی را لازم می بینم.
جلال طالبانی اگر بعنوان وکیل تسخیری جمهوری اسلامی برای "کردها"ی متشکل در حکومت سلیمانیه میخواهد بر سرسپردگی همیشگی خود به سران رژیم اسلامی تاکید چندین باره بکند، چه کسی وکالت تسخیری مردم عراق را به او داده است؟ در این مورد مردم عراق حق دارند از آقای جلال طالبانی سوال کنند که این "دوستی واقعی" جمهوری اسلامی چه جوری خود را به مردم عراق نشان داده است؟ آیا ۱۰ سال است مردم عراق دارو و درمان از جمهوری اسلامی دریافت میکنند؟ جمهوری اسلامی برای هزاران کودک عراقی که بعلت کمبود شیر جان خود را از دست داده اند، مرتبا شیر فرستاده است؟ آیا سیل کمکهای غذائی جمهوری اسلامی برای این مردم در راه بوده است؟ آیا جمهوری اسلامی برای رفع محاصره اقتصادی از مردم عراق تلاش کرده است؟ بالاخره جمهوری اسلامی این "دوستی واقعی" را که جلال طالبانی ادعای آن را دارد چگونه به مردم عراق نشان داده است؟ آقای جلال طالبانی چنان در چاپلوسی از جمهوری اسلامی بحال خلسه افتاده است که ۸ سال جنگ ارتجاعی و وحشتناک رژیمهای ایران و عراق، جنگی که نه تنها مردم ایران و عراق، بلکه افکار عمومی مردم جهان نیز خواستار قطع و پایان دادن به آن بودند، از معادله "دوستی" و الطاف رژیم اسلامی به مردم عراق را خیلی ساده و بدون اینکه خم به ابرو بیاورد، حذف کرده است.
"خیر و برکت" بمب و آتش و سیل کشته های جنگ ۸ ساله و بی خانمان کردن مردم هر دو کشور ایران و عراق چه بوده است که جلال طالبانی بعنوان وکیل خودگماره دارد نام آن را "دوستی واقعی" میگذارند؟
ادعا میکنند جمهوری اسلامی در امور داخلی عراق دخالت نکرده است، در امور داخلی کردستان عراق چطور؟ این را که نمی توانید منکر شوید! جمهوری اسلامی در کردستان عراق گروههای دست ساز تروریست اسلامی خود را دارد که هر موقع بخواهند ، از نیروهای خود اتحادیه میهنی نیز، بکمک اسلحه و پول و امکاناتی که جمهوری اسلامی در اختیار آنان میگذارد کشتار میکنند و بعد از کشتن جسدهایشان را نیز مثله میکنند. جمهوری اسلامی حتی خود جلال طالبانی و اتحادیه میهنی را وادار میکند که به تروریستهای اسلامی دست سازش دراز کنند و به آنها باج بدهد و در مقابل قربانیانی که از نیروهای آنان میگیرند سکوت اختیار کنند. تروریستهای اسلامی با حمایت و دلگرمی جمهوری اسلامی به جان زنان و دختران کردستان عراق افتاده اند و تاکنون بیش از ۴۰۰۰ زن را ترور کرده اند. جمهوری اسلامی حدود ۱۰ سال است در شهر سلیمانیه قرارگاه رمضان را مستقر کرده است، بخش اطلاعات سپاه پاسداران را دایر کرده است، "حسینیه" زده است، ۱۰ سال است بکمک مستقیم و غیر مستقیم نیروهای اتحادیه میهنی به شناسائی و شکار فعالین اپوزیسیون ایران و پناهندگان سیاسی گریخته از جهنم اسلامی، مشغول است. گذاشتن نام "دوستان واقعی ملت عراق" به این گانگستریسم اسلامی به وکالت "کردها" و ادعای عدم دخالت در امور داخلی عراق که جلال طالبانی روی تعلق کردستان عراق به "یکپارچگی" این کشور اصرار دارد، تنها از جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی برمیاید. کسی که یک جو شرافت سیاسی داشته باشد، نمی تواند چشم خود را بر این واقعیات ببندد. جمهوری اسلامی و سران آن بهمان درجه جنایتکار و مستبدند که صدام حسین و دولت بعث عراق. آنها بهمان درجه دوست مردم عراقند که صدام حسین و رژیم بعث دوست مردم ایران. سران و دولتهای ارتجاعی منطقه دشمنان قسم خورده کارگران و توده آزادیخواه این منطقه اند و باید توسط مردم این کشورها از سر راه این مردم پاک شوند. خطاب کردن "دوستان واقعی" به این ارتجاع اسلامی یا آن دولت فاشیستی، خاک پاشیدن در چشم مردم آزادیخواه این دو کشور است. به حساب جلال طالبانی مردم ایران و عراق و لابد ترکیه "دوستان خوبی" دارند، سابقا خمینی، اکنون خامنه ای، خاتمی، رفسنجانی، جمهوری اسلامی، صدام حسین، حسین علی مجید، دولت بعث، ژنرالهای ترکیه، دولت ترکیه و دهها جنایتکار دیگر از این دست!

اما در یک واقعیت نباید شک کرد و آنهم این است که جمهوری اسلامی "دوست واقعی" جلال طالبانی و اتحادیه میهنی است. جلال طالبانی و اتحادیه میهنی مدتهاست به ابزار دست جمهوری اسلامی و به دنبالچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه تبدیل شده اند. جلال طالبانی و اتحادیه میهنی بابت همکاری خود با اطلاعات و سپاه پاسداران و لشکرکشی به مقر حزب دمکرات و دستگیری و زندانی کردن پیشمرگان کومه‌له که علیه تروریستهای جمهوری اسلامی در منطقه تحت حاکمیت طالبانی از خود دفاع کرده بودند، و کمک به کشتار اپوزیسیون ایران و پناهندگان سیاسی مستقر در کردستان عراق و کشتن رفقای ما از حزب کمونیست کارگری عراق، انعام و پاداش لازم را از "دوستان واقعی" خود دریافت کرده اند. "مبارکشان" باد، این برازنده جلال طالبانی و دیگر رهبران ناسیونالیست کرد امثال جلال طالبانی است! اما فراموش نکنند که در فردای فروپاشی رژیم "دوستان واقعی" آقای طالبانی باید آماده باشند که تاوان آن را نیز پس دهند.

نکته آخر اینکه جمهوری اسلامی و دولت فاشیست ترکیه که این روزها جلال طالبانی اینهمه سنگ دوستی آنان را به سینه میزنند، علیرغم اختلافشان در مورد مسائل دیگر، در برخورد به کردستان عراق استراتژی واحدی دارند. هر دو مخالف تشکیل دولت مستقل در کردستان عراقند و علنا مخالف دادن هر نوع خودمختاری و یا بقول خود جلال طالبانی تشکیل دولت محلی فدرال کرد در کردستان عراق هستند. از هم اکنون به دولت ترکیه وعده داده‌اند که در پی هر تغییری در جریان حمله احتمالی آمریکا به عراق، منافع دولت ترکیه را چه در مورد کرکوک و چه دخالت دادن جریان وابسته مستقیم به میت ترکیه، جبهه ترکمانی، در تحولات کردستان عراق به تمامی حفظ خواهند کرد. نظامیان فاشیست ترکیه هم اکنون بیش از ۱۲ هزار نفر نیروی ارتش خود را در کردستان عراق مستقر کرده اند و آن را بعنوان تهدیدی بر فراز سر مردم کردستان نگاه داشته‌اند. خاتمی نیز همین چند روز پیش سیاستی مشابه با سیاست دولت ترکیه را رسما اعلام کرد. جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی بجای اینکه مثل رهبران ناسیونالیست "ملتهای" دیگر از شرایط و فرصتهای تاریخی استفاده کرده و دولت "ملت" خود را اعلام کنند و از حق مردم کردستان عراق برای تعیین آینده سیاسی کردستان عراق دفاع کنند، حقیرانه و جبونانه راه خوش خدمتی و تبدیل شدن به ابزار دست این دولتهای ارتجاعی علیه مردم کردستان را در پیش گرفته اند. جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی باین ترتیب تنها بر بی کفایتی و کودنی سیاستمداران ناسیونالیست کرد صحه میگذارند. وقتی جلال طالبانی رو به دولت فاشیست ترکیه "مژده" میدهد که دولت ترکیه هیچ وقت روی "دولت کردی" را در کردستان عراق نخواهد دید، نگران نباشد، آیا جز قناعت کردن به نقش عشایر جبون و سربزیر و چاکرمنش، چیز دیگری را ثابت میکند؟ ما بارها گفته ایم که جلال طالبانی و امثال جلال طالبانی نمیخواهند و نمی توانند مساله کرد را حل کنند، ابقا و تداوم مساله ملی در کردستان صرفا بستری است برای دایر کردن سلطه احزاب ناسیونالیست و معامله و بند و بست با دولتهای منطقه. این را سلطه دهساله اینها بر مردم کردستان عراق ثابت کرده است. اینها مدتهاست به مانع مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان تبدیل شده اند. مردم کردستان عراق برای بیرون آمدن از این شرایط بلاتکلیفی اردوگاهی و سرگردانی سیاسی و مدنی و نجات از فلاکت اقتصادی راهی جز جداشدن از اینها و پاک کردن اینها از سر راه خود ندارند. ❑

۳۰ اکتبر ۲۰۰۲

◀◀ دو برخورد...

آزاد باشند. حق دارند از مذهب و سنی گری بعنوان میراثهای دوران فئودالی و ابزاری در خدمت طبقات استثمارگر و ستمگر "کرد" متنفر باشند.
جای جوان امروزی کردستان صف آزادیخواهی ماست، در صف کمونیستهائی که نقطه عزیمتشان نه سنن و آداب شیوخ و خوانین و ملاهای مدافع بقایای دورانهای عتیق زندگی بشر است، که نقطه عزیمتش انسان، و معیارش خواست و آرزوهای انسانی است.
***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سران "انستیتو فرهنگی کرد"، پادو رژیم اسلامی‌اند

(مصاحبه بخش کردی رادیو انترناسیونال با صالح سرداری)



صالح سرداری

اسد نودینیان: اخیرا فراکسیون "نمایندگان" کرد مجلس در نامه ای از پارلمان اروپا خواسته اند بخاطر زیر پاگذاشتن حقوق کردها در ترکیه این کشور را به عضویت خود قبول نکنند. همچنین گردانندگان انستیتوی کرد درتهران در پیامی به سران دو حزب کردستان عراق، بازگشایی مجدد پارلمان کرد را تبریک گفته اند نظر شما در مورد این قطعنامه و پیام ها چیست؟

صالح سرداری: همانطوریکه مردم کردستان می دانند اعضای فراکسیون "نمایندگان" کرد و گردانندگان انستیتوی کرد تهران، که مبتکران اصلی و نویسندگان این پیام بوده اند، عوامل شناخته شده و مهره های رژیم جمهوری اسلامی درکردستان بوده اند. البته اینها تقلب هم کرده اند و اسم صد نفر را زیر این پیام زده اند که بعضی هایشان بی خبراند. این لیست کسانی است که مدتی قبل از طرف انستیتوی کرد تهران برای کنگره زبان شناسی به تهران دعوت شده بودند. اما مبتکران اصلی این پیام کسی چون بهرام ولدبیگی که به اعتراف خودش پاسداری بوده که در رکاب خلخالی و چمران در جریان حمله رژیم به مردم کردستان در تابستان ۵۸ انجام وظیفه کرده و در تمام اعدام ها و کشتارهای شهرهای پاوه، مریوان و سنندج و سقز و دیگر شهرهای کردستان شرکت داشته و بنا به پیشنهاد رفسنجانی به عنوان مشاور فرهنگی وی در امور کردستان فعالیت کرده و قرار بوده که با این فعالیت هایش بتواند آرای رفسنجانی را، در کردستان بالا ببرد. یا کسی مانند احمد قاضی سر دبیر مجله "سروه" که به شهادت مردم کردستان در تمام بیش از ۱۹۲ شماره اش که منتشر شده به تعریف و تمجید و دفاع سرسختانه از "امام خمینی" و خامنه ای و خاتمی پرداخته و توجیه کننده سیاست های سرکوبگرانه رژیم در کردستان بوده است، در حالیکه خیلی ها را به جرم پخش یک اعلامیه اعدام می کردند، مجله ارتجاعی اش بدون هیچ مشکلی تا به حال بی وقفه انتشار پیدا کرده است. و یا فرد معلوم الحالی چون خالد توکلی که مردم کردستان می دانند چگونه برای رفتن به "مجلس" به هرحقارتی تن می داد و آخرش هم موفق نشد.

به هرحال از نظر مردم کردستان اینها افرادی شناخته شده و رسوا هستند. اما چه هدفی را تعقیب می کنند، بنظر من دو هدف اصلی را در نظر دارند. یکی ادامه سیاست های رژیم در کردستان عراق، بخصوص بعد از اینکه خاتمی در سفرش به ترکیه بشدت با تشکیل حکومت مستقل به مخالفت برخاست، اینها هم همین را تکرار می کنند. تصور میکنند با رفتن زیر عناوین عضو "پارلمان" و "شاعر" و "نویسنده" و... دفاعشان از سیاستهای رژیم در مورد مساله کرد، به آنان مشروعیت می بخشد. اینها سال هاست که بنام "شاعر" و "نویسنده" و "هنرمند" و "فیلم ساز" و راه اندازی "فستیوال" سفرای فرهنگی جمهوری اسلامی در کردستان عراق بوده و مبلغ و مبشر سیاست های رژیم در کردستان عراق بوده‌اند.

دوم اینکه می خواهند الگوی حاکمیت در کردستان عراق را برای آینده کردستان ایران در نظر بگیرند. الگویی که در سایه حاکمیت احزاب کرد در کردستان عراق، هزاران زن بخاطر ناموس پرستی ترور شده اند، جنگی داخلی را به مردم کردستان تحمیل کردند که باعث فقر و فلاکت و آوارگی و دربدری مردم شهرهای کردستان و از هم پاشاندن شیرازه مدنی آن جامعه گردید و متناوبا ارتش های سرکوبگر عراق و ترکیه و ایران را برای بدست آوردن امتیاز از طرف مقابل، به کردستان عراق آورده اند. در سایه حاکمیت این احزاب رژیم جمهوری اسلامی توانست انواع دارودسته‌های اسلامی و باندهای ترور و جاسوسی درست کند، که صدها نفراز مخالفین جمهوری اسلامی را به قتل برسانند.

اسد نودینیان: در نامه فراکسیون نمایندگان کرد به پارلمان اروپا، به نیابت از مردم کردستان عراق آمده است، که اظهار نگرانی دولت ترکیه از تشکیل دولت کرد بی مورد است، زیرا مردم کردستان عراق، خواهان تشکیل دولت مستقل نیستند. این تاکید اینها از چه زاویه ای است؟

صالح سرداری: همانطوریکه در سوال قبل هم گفتم که این سیاست شناخته شده جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی و مدافعینش نظیر فراکسیون کردهای مجلس و انستیتوی کرد نمی خواهند که مردم کردستان عراق، از این وضعیت نابسامان بیرون بیایند. وضعیت کنونی یعنی سرگردانی و ماندن در حالت انتظار و بلاتکلیفی مردم کردستان عراق، به نفع شان می باشد. در چنین وضعیتی اینها توانسته اند، انواع دارودسته مرتجع اسلامی و باندها و شبکه های تروریستی سازمان دهند، و کردستان را به میدانی برای تاخت و تاز خود و ادامه سیاست های سرکوبگرانه خود، تبدیل کنند. در نتیجه تشکیل دولت مستقل در کردستان عراق، یعنی پایان دادن به فعالیت های رژیم هار اسلامی از یک طرف و بی پایه شدن حاکمیت احزاب عشایری از طرف دیگر است. طبیعی است جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای ادامه وضعیت کنونی و در حالت انتظار نگه داشتن مردم کردستان عراق بکار می اندازند.

اسد نودینیان: البته احزاب حاکم در کردستان عراق نیز روی این نکته یعنی عدم تشکیل دولت مستقل تاکید می کنند.

صالح سرداری: اینها سال هاست که به تمامیت اراضی عراق سوگند خورده اند و این را بارها مرتب با هزار زبان به گوش دولت های منطقه رسانده اندو اکنون هم با توجه به حمله احتمالی امریکا به عراق، که تمام امید خود را به آن بسته اند، می گویند طرفدار فدرالیسم در چهارچوب کشور عراق می باشند. معلوم است که فدرالیسم مورد نظر اینها یعنی راه انداختن جنگ های قومی و دمیدن در شیپور ملی گرایی و از هم اکنون نشانه هایی از این کابوس هولناک بر سر مالکیت شهر کرکوک، و عداوت و دشمنی بین عرب و ترکمان و کردها که از طرف دولت های ترکیه و عراق و احزاب حاکم کرد هدایت می شود، به چشم می خورد.

اسد نودینیان: نوشتن نامه فراکسیون نمایندگان کرد مجلس و پیام گردانندگان انستیتوی کرد تهران، نشان از وضعیت بحران زده رژیم و در سراشیب قرار گرفتن رژیم دارد، بنظر شما مردم باید چکار کنند؟

صالح سرداری: این واقعیتی که شما به آن اشاره کردید قرار گرفتن رژیم در سراشیبی سقوط عوامل و سرسپردگان رژیم را برای بقای رژیم به فعالیت وتکاپو وا داشته است. تمام این تحرکات، برای جلوگیری از قدرتمندشدن جنبش رادیکال و سرنگونی طلبی است که خواستار تغییرات بنیادی در زندگی مردم کارگر و زحمتکش می باشد. اینها که سنگ دلسوزی برای مردم کردستان عراق را به سینه می زنند، خودشان مامورین و مهره های رژیمی بوده و هستند که در ظرف ۲۴ سال گذشته مردم کردستان ایران را، به درندانه ترین شیوه‌های ممکن سرکوب کرده است. اینها خوب می دانند که فقط ۴۰ روز از به قدرت رسیدن رژیم شان گذشته بود که این رژیم، جنگی ناخواسته را به مردم سنندج تحمیل کردکه به نوروز خونین شهرت دارد و از زمین وهوا مردم را مورد بمباران و توپ باران قرار داد و ۶۰۰ نفر از مردم این شهر را کشت. انگار اینها از کردستان و سرکوب مردم کردستان بی خبر بوده اند، انگار در این مدت روی این کره خاکی از مردمی که در کردستان ایران توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی سرکوب شده اند، بی خبرند. واقعا بی شرم‌اند. اما هرچه بیشتر خود را به فراموشکاری بزنند بیشتر رسوا می شوند. مردم کردستان همه اینها را خوب می شناسند. در همین چند هفته اخیر رژیم چند نفر از فعالین سیاسی مخالف را اعدام کرده است. اینها در حال حاضر در بوق و کرنای سنی‌گری و پروژه ارتجاعی سازش با جمهوری اسلامی از راه "فرهنگی" دمیده اند. مردم کردستان باید هرچه بیشتر ماهیت ضد انسانی و جنایتکارانه اینها را رسوا نمایند.

در آخر از امضاکنندگان این پیام چه کسانیکه بدون اطلاع آنها اسم شان در زیر پیام آمده و چه کسانیکه که متوجه عواقب امضا کردن چنین پیام هایی با مرتجعین معلوم الحالی چون بهرام ولد بیگی و مدافعین سینه چاک رژیم چون احمد قاضی، نیستند توصیه می کنم ضمن اعتراض به جعل امضایشان صف خود را از اینها جدا کنند.

***

یک دنیای بهتر،
برنامه حزب
کمونیست کارگری
را بخوانید!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۳۲

۱۷ آبان ۸۱، ۸ نوامبر ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری را گرامی بداریم!
صفحه ٤

صالح سرداری:
با اعدام نمی توان جلو مبارزه عظیم ضد مذهبی را گرفت.
صفحه ٤

چند خبر
صفحه ۲

اطلاعیه خبری کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جمهوری جنایتکار اسلامی دو نفر را در شهر مریوان اعدام کرد.

* امام جمعه مزدور مریوان مستقیما یکی از مامورین اجرایی این جنایت است.

سحرگاه امروز چهارشنبه ۱۵ آبان مردم شهر مریوان اطلاع یافتند که مزدوران رژیم جمهوری اسلامی دو نفر را به نام های مصطفی پارسا مشهور به مصطفی جولا ۴۰ ساله و محمد صالح مرادی ۲۰ ساله هر دو اهل روستای ساوجی در مقر نیروی انتظامی شهر مریوان به دار آویخته شده اند. مزدوران رژیم اسلامی این اقدام جنایتکارانه خود را در حضور تعدادی از ملاهای مرتجع شهر و روستاهای مریوان انجام دادند. گردن یکی از قربانیان را امام جمعه مریوان و دیگری را ملا عشمان از بنیاد شهید به طناب آویزان کرده و مستقیما از مامورین اجرایی این جنایت هستند. دو نفر نامبرده مدت ۴ ماه است در زندان شهر مریوان بسر می برند و به جرم مبارزه با جمهوری اسلامی و مذهب اعدام شده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن این جنایات، با خانواده و بستگان قربانیان این جنایت ابراز همدردی می کند، و از مردم مبارز مریوان میخواهد به هر شکل ممکن به این جنایت رژیم اعتراض کنند و کاری کنند امام جمعه جنایتکار و ملای مرتجع مجری این جنایت نتوانند جرأت حضور در میان مردم را پیدا کنند. دور نیست روزی که این جانیان به همراه دیگر مهره‌ها و عوام رژیم به جرم جنایت به سزای اعمال خود برسند. جمهوری اسلامی در سراشیبی سقوط قرار گرفته و برای ادامه عمر سراپا جنایت خود به اعدام روی آورده است. ما همه مردم مبارز را به گسترش مبارزه قاطع علیه جمهوری اسلامی و اعدام های وی فرا می خوانیم. اعتراضات متحد و یکپارچه مردم ضامن پایان دادن به جنایت و اعدام از طرف جمهوری اسلامی است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ آبان ۱۳۸۱
(٦ نوامبر۲۰۰۲)



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت



تور سخنرانی رحمان حسین زاده و عبدالله دارابی در چهار شهر اروپا
صفحه ۲

محمد آسنگران:

مردم کردستان اینها را میشناسند



در حاشیه تقلای "انستیتوی کرد و فراکسیون نمایندگان کرد" در مجلس شورای اسلامی
صفحه ۳

حسین مراد بیگی:

بساط اعدام را در هم شکنیم



جمهوری اسلامی در شش ماه گشته حدود ۵۰۰ نفر را در نقاط مختلف ایران حلق آویز کرده است و عمل شنیع اعدامها در ایران همچنان ادامه دارد. در طول این هفته در قم سه نفر افغانی، در خرم آباد چهار نفر، در مریوان دو نفر و هم اکنون در مشهد بیش از ۱۲ نفر دیگر در لیست اعدام قرار دارند که قرار است رژیم کشتار و جنایت چند روز دیگر آنان را نیز اعدام کند. عده ای که خود جزو قاتلان سابقه دارند، پرونده اعدام بیش از صد هزار فعال سیاسی را زیر بغل دارند، آدمکشانی که بیش از دو دهه است کارشان قتل عمد انسانهای این جامعه است، برمسند قضاوت نشسته اند. کسانی که خود متهم اند و هزاران شاکی خصوصی و عمومی دارند. اینها قربانیان توحش اسلامی را در برابر نگاههای مبهوت افکار عمومی ایران و جهان گردن میزنند. میدیای نوکر صفت غرب در این مورد سکوت کرده اند، دولتهای اتحادیه اروپا هم بیشرمانه بخاطر منافع اقتصادی خود حتی از محکوم کردن آن نیز خودداری میکنند. سران این دولتها در برابر چشمان حیرت زده مردم آزادیخواه ایران و افکار عمومی کشورهایشان بجای محکوم کردن این توحش اسلامی، آدمکشان اسلامی را به بارگاه خود دعوت میکنند، زیر پایشان فرش قرمز پهن

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۷۵۷۴

آدرس: K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

www.radio-international.org

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
پیامگیر رادیو:
۰۰۴۶ ۸ ۶۵۹۰۷۵۵
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بساط اعدام را در هم شکنیم

میکنند و شاهزاده خانم هایشان حتی حاضرند در راه منافع اقتصادی سرمایه داران این دولتها اگر لازم شود، مقنعه نیز سرشان کنند. اینها فعلا گفتگوهای "ثمربخش" خود را با جمهوری اسلامی بخاطر پاره ای مسائل "سیاسی" به عقب انداخته اند تا در وقت مناسبت تری که فشار افکار عمومی رویشان نباشد و موقتا نیز از تعداد اعدامها کاسته شده باشد، دوباره مذاکرات اقتصادی خود را از سر گیرند. از نظر این دولتها و میدیای جیره خوار آنان، حق و حقوق انسان جهانشمول و عام نیست، نسبی است، فرهنگی است. در کشورهای اینها لغو اعدام را میتوان بعنوای یک دستاورد بشر متمدن در مقابل انتقامجوئی کور و قتل عمد بحساب آورد، اما در مورد مردمان درجه دومی مانند ایران میتوانند با اغماض و بخاطر پاره ای مسائل "فرهنگی" اما در حقیقت بخاطر حفظ منافع زمینی خود از کنار آن رد شوند و برای راضی نگهداشتن قاتل طرف معامله اشان حتی اخبار مربوط به آن را در میدیای خود نیز منعکس نکنند. این قبل از هر چیز لگه ننگی است بر پیشانی اینها و بر پیشانی نظام گندیده سرمایه داری در اوایل قرن بیست و یکم که خود دست کمی از بربریت اسلامی ندارد. اینها زیر بغل جمهوری اسلامی را گرفته اند تا از فروپاشی سریع توحشی که خود در سرکار آوردن آن دخیل بودند توسط انقلاب مردمی که بی شک با پائین کشیدن جمهوری جنایت و کشتار موج عظیمی از آزادیخواهی و سکولاریسم را در منطقه و حتی جهان راه خواهد انداخت، جلوگیری کنند و بتدریج سناریوی مورد نظر خود را که قیچی کردن حرکت انقلابی مردم است به پیش برند. مردم انقلابی و سرنگونی طلب ایران هرگز مماشات دولتهای اتحادیه اروپا و میدیای نان به نرخ روز خور آنان را با قاتلان و جنایتکاران جمهوری اسلامی فراموش نخواهند کرد.

راه انداختن بساط شنیع قتل عمد در ایران نه از روی قدرت که نشانگر استیصال جمهوری اسلامی است. این اعدامها برای مرعوب کردن و به عقب راندن توده میلیونی مردمی است که برای درهم کوبیدن بساط توحش اسلامی خود را آماده کرده اند. روش همیشگی جمهوری اسلامی است برای رسیدن به نقطه تعادلی در مقابله با این مردم که نشان داده اند دست از سرنگونی جمهوری اسلامی بر نمیدارند. این اعدامها مستقیما علیه مردم سرنگونی طلب و منزجر از جمهوری اسلامی است و برای به عقب راندن ما از پائین کشیدن جمهوری اسلامی راه انداخته شده اند. هدف مستقیم آن مردم سرنگونی طلب و معترض به حکومت اسلامی است، باید علیه آن اعتراض کرد، باید خواهان متوقف کردن فوری اعدامها شد و باید مردم لغو اعدام را به یکی از شعارهای خود در مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. مسبب همه فجایع، مصائب، بدبختی ها، فساد، ارتشاء، تن فروشی، اعتیاد، نا امنی، دزدی و فقر و فلاکت و بیکاری، حکومت اسلامی سرمایه و سران جنایتکار این نظامند. اینها قاتلان مردم ایرانند، باید توسط مردم سرنگونی طلب به بساط جنایت و کشتار و توحش اسلامی آنان خاتمه داده شود. سران جنایتکار آن باید دستگیر شده و در دادگاهای مردم محاکمه و مجازات شوند. هر روز سر کار ماندن این رژیم به قیمت تحمیل فجایع و مصائب و بدبختی های بیشتری که مردم شاهد آنند، تمام خواهد شد. هر لحظه زودتر خلاص شدن از دست جمهوری اسلامی یعنی کاهش فجایع و مصائب ناشی از این نظام. زوزه مرگ کشیدن و چنگال خونین نشان دادن نشانه استیصال جمهوری است، نه قدرت او. حکومت اسلامی در وضعیت بسیار شکننده ای قرار دارد و با اولین تعرض عمومی این مردم بسرعت به زانو در میاید. علیه این اعدامها و برای درهم شکستن بساط جمهوری اسلامی اعدام و کشتار بپاخیزیم.

۸ نوامبر ۲۰۰۲

تور سخنرانی رحمان حسین زاده و عبدالله دارابی در چهار شهر اروپا

سخنرانی رحمان حسین زاده و عبدالله دارابی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان حزب کمونیست کارگری و تحولات سیاسی در کردستان، در نروژ، آلمان و هلند (شهرهای اسلو، کلن، لاهه و کاسل) با استقبال گرم شرکت کنندگان برگزار شد.

ابتدا سخنرانی عبدالله دارابی "در مریوان چه گشت" که در آن عبدالله دارابی از حضور سیاسی خود و همراهان و نحوه برپایی سخنرانی در اجتماع مردم شهر مریوان و همچنین در مورد اوضاع سیاسی و موقعیت ویژه مبارزات مردم در کردستان و تاثیرات کمونیسم کارگری در کردستان تصویر روشنی ارائه داد.

رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان در مورد تحولات کنونی و نقش احزاب سیاسی در کردستان ، اهدافی که حزب دمکرات تعقیب میکند و موضوع مذاکره این حزب و جمهوری اسلامی، و سپس در مورد سیاست و اهداف حزب کمونیست کارگری در کردستان صحبت کرد.

جلسات سخنرانی با پرسش و پاسخ در ارتباط با راه حل کمونیسم کارگری برای حل مساله کرد، پروژه‌های حزب در کردستان برای اعمال حاکمیت کمونیستها و شوراهای مردم، موقعیت حزب کمونیست کارگری در کردستان و سیر قابل پیش بینی تقابل سیاسی و اجتماعی دو جنبش ناسیونالیستی وکمونیستی در مقابل هم و نقش حزب دمکرات کردستان ایران و حزب کمونیست کارگری ایران، به عنوان نمایندگان سر راست هر کدام از این جنبشها ادامه پیدا کرد.

شرکت کنندگان در جلسات پس از سخنرانی ها به کمیته کردستان جهت پیشبرد پروژه ها و فعالیتهایش کمکهای مالی قابل توجهی کردند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
٦ نوامبر ۲۰۰۲

چند خبر

مهاباد:

بن کارگری بخشی از کارگران مهاباد قرار است قطع شود!

چند روز پیش اداره کار و امور اجتماعی رژیم در شهر مهاباد به کارگران شهرداری، کشت و صنعت و کشتارگاه این شهر اعلام کرده است که از این به بعد بن کارگری شامل آنها نخواهد شد. اعلام این خبر در میان کارگران باعث موجی از تنفر علیه رژیم شده است.

بوکان:

در اثر تیراندازی نیروهای رژیم یک نفر کشته و یک نفر زخمی شدند!

روز چهارشنبه ۱۵ آبان ۱۳۸۱(٦ نوامبر۲۰۰۲) ساعت حدود ۹ شب در خیابان ۵۵ متری در محله مجبور آباد بوکان، مزدوران اطلاعاتی و انتظامی رژیم به ۲ نفر موتور سوار تیراندازی کرده که در نتیجه یک نفر از آنان کشته شده است. در مورد نفر دوم خبر این است که زخمی شده و توسط نیرهای رژیم دستگیر شده است. ضمنا اخبار دیگری نیز مبنی بر اینکه نفر دوم بدنبال زخمی شدن موفق به فرار شده است موجود است.

چنور خدایار خودسوزی کرد

روز شنبه ۴ آبان ۱۳۸۱ (۲٦ اکتبر ۲۰۰۲) دختری جوان به نام چنور خدایار، بدنبال اینکه مدتها پسری را دوست داشت و سرانجام رابطه او با دوست پسرش از طرف خانواده و بستگان کشف شد، بدلیل فشارهای مردسالارانه و ارتجاعی خانواده و اطرافیان دست به خودسوزی زد. متاسفانه چنور در این ماجرای غمگین جان خود را از دست داده است. ما همینجا ضمن تاسف عمیق خود از این جریان به عزیزان و دوستانش تسلیت میگوییم.

مریوان:

حدود ۱۰ روز پیش در مرز باشماخ مریوان نیروهای انتظامی به یک نفر راننده تویوتا که گویا "غیر قانونی" برنج حمل کرده تیراندازی کرده و در اثر این تیراندازی راننده ماشین به اسم محمد صالح باشماخی هر دو پایش از ناحیه ران شکسته شده و تا دریافت این خبر در بیمارستان سنندج بستری بوده است.

www.m-hekmat.com
از سایت بنیاد منصور حکمت دیدن کنید!

محمد آسنگران:

مردم کردستان اینها را میشناسند

تقلای تعدادی از همکاران رژیم در رابطه با کردستان و مسئله کرد در منطقه، باعث مزاح فراوانی شده است. از جمله اقدامات اینها امضا طوماری از طرف مثلا روشنفکران وابسته به انستیتوی کرد در دفاع از تشکیل "پارلمان مشترک" در کردستان عراق، نامه نمایندگان کرد مجلس به اتحادیه اروپا در اعلام خطر کردن برای دخالت ترکیه در کردستان عراق و بالاخره تقاضای این نمایندگان برای رفتن به کردستان عراق و شرکت در "پارلمان مشترک" احزاب حاکم در کردستان عراق است، که البته با مخالفت جمهوری اسلامی روبرو شد و اینها مجبور شدند فورا حرفشان را پس بگیرند.

چیزی که اینها و احزاب ناسیونالیست کرد آن را "پارلمان مشترک" یا "پارلمان کردهای عراق" اسم میگذارند، موجودی است که در سایه سیاست آمریکا و در راستای اهداف سیاسی و جنگیش درست شده است. هیچ انسان جدی و شرافتمندی یافت نمیشود که این دلقک بازیها و نوکر صفتیها را در جهت منافع مردم کردستان بداند. اما نقش و جایگاه این دارودسته رژیم اسلامی فراتر از این است. اینها مزدوران جمهوری اسلامی هستند، که اخیراً هماهنگ با احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق میخواهند جمهوری اسلامی را دوست و دلسوز مردم کردستان نشان دهند. تا گفته نماند که این اقدامات مزورانه قند در دل بعضی از جریانات ناسیونالیست کرد کردستان ایران از جمله حزب دمکرات را هم آب کرده است. و آنها را به صرافت "مذاکره" و بند و بست انداخته است.

در دو دهه گشته این نمایندگان مجلس و کارگزاران فرهنگی رژیم مستقیما در سرکوب مردم کردستان نقش داشته اند. مردم بهاالدین ادب، جلالی زاده، رمضان زاده، و بهرام ولدبیگی و ... را خوب میشناسند. اینها کسانی هستند که مستقیماً در سرکوب مردم کردستان نقش غیر قابل انکاری ایفا کرده اند. امروز همینها با مشاهده پتانسیل انقلابی موجود در کردستان و نقش برجسته کمونیستها در جامعه کردستان به هراس افتاده اند. سعی میکنند نقش خود را در مهار کردن این اعتراضات به رخ مقامات رژیم بکشند. در بلبشوی اوضاع در کردستان عراق و حاکمیت احزاب ناسیونالیست سر به جمهوری اسلامی ایران هم اینها میخواهند جایگاهی برای حکومت اسلامیشان جستجو کنند.

اما یک چیز برای این جنابان از همه واضح تر است و آن اینست که حنای رژیم اسلامی در کردستان هیچگاه رنگ نداشته و هر کس سر به این آبشخور کرده، بی آبرو و مورد نفرت عمومی بوده است.

این واقعیت که مردم کردستان از همان اوایل سرکار آمدن جمهوری اسلامی تا کنون هیچ توهمی به این رژیم نداشته اند بر کسی پوشیده نیست. از این هم عیانتر این است که مردم کردستان طی ۲۴ سال گشته در مبارزه و جنگ با این رژیم بسر برده اند. مبارزه و جنگی که از نوروز خونین سنندج ۵۸ و و ۲۸ مرداد همان سال به فرمان خمینی شروع شد و تا کنون ادامه دارد. در جنگ جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان همین نمایندگان کرد مجلس شورای اسلامی از جلالی زاده و ادب گرفته تا رمضان زاده و بهرام ولدبیگی همکار فرهنگی رفسنجانی و دیگر همکاران جمهوری اسلامی در کردستان در صف قاتلین مردم کردستان تشریف داشتند. همه این "سیاستمداران و روشنفکران" امروزی که اسلحه هایشان را مثل جلایی پور پنهان کرده و دست خون آلودشان را شسته اند، مایلند که سابقه قاتل بودنشان از نظر مردم به فراموشی سپرده شود. اما در عین حال فراموش نمیکنند که خدماتشان را در سرکوب مردم کردستان، مکرراً به سران رژیم متذکر شوند.

حقیقت این است که جمهوری اسلامی بعد از لشکر کشی به کردستان و قتل عام مردم توانست به زور اسلحه و پاسدار و مزدوران محلی اش و در حمایت همین آقایان خود را به مردم تحمیل کند. اینها جزو پیکره جمهوری اسلامی و قاتلینی هستند که باید جوابگوی قتلهای گشته و فریبکاریهای امروزشان باشند.

حال سوال این است که این مهره های شناخته شده رژیم در کردستان چرا به صرافت این افتاده اند که خود را تطهیر کنند و پز صاحب نظر و ژورنالیست به خود بگیرند.؟ جواب این سوال ساده است. بسیاری از همکاران اطلاعاتی و سپاهی رژیم در سطح سراسری هم به این موقعیت خزیده اند. حتی بعضی از آنها سروکارشان به زندانها و دادگاهای خودساخته کشیده شده است. این نشان از وخامت موقعیت کنونی جمهوری اسلامی دارد. همین موقعیت کنونی رژیم است که تعدادی از آنها را نگران و وادار کرده است که زبان به انتقاد بگشایند.

اما همکاران و عوامل کرد زبان جمهوری اسلامی در کردستان در عین حال میکوشند که همزمان با انتقاد از جناح رقیب حساسیت جامعه کردستان را هم به عنوان یک کارت برنده به آنها متذکر شوند. سیاست قهر کردن و تهدید به استعفا از مجلس، که نتیجه آن گماردن چند نفرشان به پستهای بالاتر بود، پز دلسوزی برای مردم کرد در کردستان عراق، و ترکیه و سکوت رضایت مندانه در مورد کردستان ایران، همگی در خدمت یک سیاست میباشند. هدف از این قایم موشک بازیها این است که از یک طرف جمهوری اسلامی را دلسوز مردم کردستان در کشورهای همسایه قلمداد کند، و از طرف دیگر وانمود کنند که آنها نمایندگان مردم کردستان در حکومت اسلامی هستند و به این ترتیب مردم کردستان ایران با جمهوری اسلامی مشکلی ندارند. و برای رسیدن به این هدف البته از همراهی احزاب ناسیونالیست کرد باید متشکر باشند. که تحمیق فرهنگی این جریان حکومتی را رشد جریان روشنفکری کرد نام نهاد، و بندو بستشان را با احزاب ناسیونالیست کرد عراق را رابطه فرهنگی دو بخش کردستان معرفی کرد. البته جمهوری اسلامی به پاس این خدمات به مبتکرین این دکترین جایگاه و مقام بیشتری در جمهوری اسلامی اعطا کرده است و تعدادی از آنها را ارتقاء مقام داده است.

با این اوصاف مردم کردستان در مبارزه علیه جمهوری اسلامی توانسته اند موفقیتهای قابل توجهی بدست آورند. توازن قوا روز به روز دارد به نفع مردم و جبهه آزادیخواهی تغییر میکند. جمهوری اسلامی برای مقابله با مردم آزادیخواه، به دستگیری و شکنجه و اعدام که سیاست همیشگی او بوده است وسعت بیشتری بخشیده است. اما مردم به این رژیم و همه دارو دسته های کرد و غیر کرد آن مجال نمیدهند. دور نیست آن روزی که کل این دم و دستگاه را از کردستان جارو کنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری را گرامی بداریم!

یازده سال قبل، در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱، منصور حکمت حزب کمونیست کارگری ایران را پایه گذاشت. حزبی که در برابر ارتجاع افسار گسیخته جهانی در دنیای پس از جنگ سرد و در اوج هزیمت کمونیسم های دروغین غیرکارگری، پرچم کمونیسم رادیکال، انسانی و رهائیبخش مارکس را برافراشت، و نبرد بی امانی را علیه ارتجاع افسارگسیخته سرمایه داری بازار آزاد و ارتجاع قرون وسطائی اسلام سیاسی، آغاز کرد. امروز پس از یازده سال مبارزه بیوقفه و همه جانبه، حزب منصور حکمت در جهانی که در منگنه تروریسم دولتی ناتو و تروریسم اسلامی گرفتار آمده، فریاد اعتراض بشریت آزادیخواه عصر ما را نمایندگی میکند. این حزب امید و نوید سوسیالیسم در دنیای سیاه سرمایه داری معاصر است.

امروز در عرصه سیاست ایران کمونیسم و چپ با حزب کمونیسم کارگری تداعی میشود. این حزب اکثریت عظیم جامعه است. این حزب سرنگونی جمهوری اسلامی است، حزب آزادی و برابری است، حزب جارو کردن مذهب از جامعه است، حزب رهائی زنان است، حزب مبارزه علیه سنگسار و آپارتاید جنسی است، حزب اول کودکان است، حزب یک دنیای بهتر است. این حزب منصور حکمت است! بدون این حزب سیاست ایران به عرصه کشاکش نیروهای ارتجاعی، در حکومت و در اپوزیسیون آن، تبدیل میگشت و انسانیت و آزادیخواهی در صحنه سیاست امروز ایران نمایندگی نمیشد. امروز کارگران و زنان و جوانان و توده مردم شریفی که برای خلاصی از نکبت جمهوری اسلامی روزشماری میکنند، نماینده و رهبر خود را در این حزب مییابند.

به حزب کمونیسم کارگری ایران بپیوندید!

امسال در سالگرد حزب، منصور حکمت در میان ما نیست. ما با اندوه از دست دادن او که کاهش نیافتنی است، و با غرور و افتخار مبارزه در صفوف حزب او، یازدهمین سالگرد حزب را در ایران و سراسر جهان بزرگ میداریم.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ آبان ۸۱،
۴ نوامبر ۲۰۰۲

صالح سرداری:

با اعدام نمی توان جلو مبارزه عظیم ضد مذهبی را گرفت.



ساعت ۵ صبح سحرگاه دیروز چهارشنبه ۱۵ آبان جنایتکاران اسلامی قبل از اینکه مردم شهر مریوان طبق روال عادی کار و زندگی را از سر بگیرند، جنایت تازه ای آفریدند. این نمایندگان جهل و سرمایه بدور از چشم عزیزان و بستگان و مردم شهر مریوان با دار زدن دو انسان و فقط با حضور تعدادی ملای مرتجع متحجر مدافع بربریت اسلام هزار وپانصد سال قبل و درست به همان شیوه حق حیات را از آنها گرفتند. مصطفی پارسا ۴۰ ساله مشهور به مصطفی جولا، در حالیکه فرزندانش هنوز منتظر بازگشت پدرشان بودند به همراه محمد صالح مرادی جوان ۲۰ ساله ای که هزاران رویا برای زندگی در سر داشت در زندان شهر مریوان بر سر چوبه دار رفتند و جمهوری اسلامی برگ دیگری به حاکمیت سراپا جنایتش اضافه کرد.

جنایتکاران اسلامی، برای اجرای این حکم ضد انسانی عده ای از ملاهای مرتجع را در زندان نیروهای انتظامی جمع کرده بودند. امام جمعه مزدور مریوان و ملا عثمان از بنیاد شهید حلقه طناب اعدام را به دور گردن این دو قربانی انداختند و بدینوسیله مستقیما در این عمل شنیع شرکت کردند

مصطفی پارسا و محمد صالح مرادی ۴ ماه قبل به جرم مبارزه علیه جمهوری اسلامی و مهب دستگیر و زندانی شده بودند. اذعان رژیم به مبارزه ضد مهبی این دو انسان، حکایت از یک نفرت عظیم مردم و بخصوص نسل جوان ایران از مهب و قوانین آن را بخوبی نشان می دهد. قبلا هم در شهرهای مختلف، مردم ایران نفرت خود را از ، نهادها و مراکز و قوانین اسلامی رژیم نشان داده بودند. قوانین و سنت های کهنه پرستانه ای که رژیم با به اجرا در آوردن احکام ضد انسانی، که بیش از بیست سال است زندگی مردم ایران را به تباهی کشانده است.

دار زدن این دو نفر در ادامه زنجیره اعدام های یک ماه اخیر است که سرکوبگران رژیم در شهرهای مختلف، برای مقابله با اعتراضات هر روزه مردم و ایجاد فضای رعب و وحشت، به آن دست می زنند. رژیم فکر می کند ویا شاید امیدوار است با اجرای چنین جنایاتی برای بقای عمر نکبت خود وقت بخرد. اما مردم دیگر تصمیم خود را برای سرنگون کردن و زیر و رو کردن این رژیم گرفته اند. جمهوری اسلامی، که در اوج قدرتش و با اعمال فشار و سرکوب و ا عدام و اختناق نتوانست مردم را از مبارزه باز دارد، قطعا با گیر آوردن چند زندانی اسیر در شکنجه گاههایش نمی تواند کاری از پیش ببرد. این دوره گراست. در شرایطی که جنبش سرنگونی در حالت تعرضی قرار دارد و مردم بخصوص نسل جوان جسور تر از هر دوره ای به مبارزه اعتراضی روی آورده و می خواهند جمهوری اسلامی سر به تنش نباشد، این تقلای بیهوده است. این نقطه قوت رژیم نیست نقطه ضعف وی می باشد. مبارزات اقشار مردم هم اکنون باعث شکاف و چند دستگی در میان حکوتگران مستبد شده، و جناح های مختلف رژیم در مقابل هم قرار داده بطوریکه درمانده و زبون شده و صفوف شان از هم گسیخته است. دیگر قادر به سرکوب جنبش عظیم سرنگونی طلبی نیستند

مردم مبارز شهر مریوان در اعتراض به اعدام مصطفی پارسا و محمد صالح مرادی به هرنوعی که مقدور است به مبارزه برخیزید. امام جمعه مزدور وملا عثمان مستقیما قاتل این دو نفر هستند کاری کنید که اینها جرات آفتابی شدن در ملا عام نداشته باشند باید بخاطر جنایت شان کاری کرد که تنها در میان نیروهای مزدور زندگی کنند با این اقدام شان دیگر باید تنها مقرات و قرارگاههای نظامی رژیم محل "امن" آنها باشد. نباید دست روی دست گاشت و اجازه داد که انسان ها را اینچنین به چوبه دار آویزان کنند. این جانیان باید به سزای اعمالشان برسند.

اعدام صالح پارسا و محمدصالح مرادی را به بستگان و نزدیکان آنها صمیمانه تسلیت می گویم و از همه مردم شهر مریوان و دیگر شهرهای کردستان می خواهم که مراسم یادبود و بزرگداشت این قربانیان را به محلی برای اعتراض و مبارزه بر علیه رژیم تبدیل کنند. امام جمعه مریوان و ملا عثمان و دیگر مرتجعین منطقه باید بدانند که در فردای سرنگونی رژیم برای جنایاتی که در حق به مردم مرتکب شده اند، محاکمه و مجازات خواهند شد. این را نیروی مردم آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری ایران تضمین می کند.

❑

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

از سایت حزب در اینترنت دیدن کنید! www.wpiran.org

ایسکرا

۱۳۳

۲۴ آبان ۸۱، ۱۵ نوامبر ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پیام به دانشجویان و مردم آزادیخواه



مردم!

جمهوری اسلامی آخرین نفس‌هایش را میکشد. روز آزادی، روز شادی، روز خنده برلبان همه و روز شیون اوباش جمهوری اسلامی و گله‌های انصار حزب‌الله نزدیک است. صدور حکم اعدام آغاجری و اعدام‌های روزانه‌ای که جمهوری اسلامی میکند تلاش این رژیم کثیف و ضد بشری برای اضافه کردن چند صباحی به عمر ننگینش است. این تلاش جمهوری اسلامی به حق با مقاومت و مقابله شما روبرو شده است. باید در ابعاد هرچه وسیعتر از دانشگاه و محله و کارخانه به صف این اعتراض پیوست باید صف اعتراض را گسترش داد.

عزیزان!

جامعه ایران امروز بیش از همیشه به پرچمی روشن و مطالباتی قاطع و بدون توهم احتیاج دارد. جریان دو خرداد ۵ سال وقت این مردم را تلف کرد، ۵ سال دروغ گفت و ۵ سال به عمر جمهوری اسلامی اضافه کرد. کارشان همین بود و همین است: پرچم "حفظ نظام" را در مقابل مردم "ضد نظام" قرار دادند. امروز این جریان باخته است. رئیس جمهور و مجلس‌شان و بیش از هرچیز تعلقشان به جمهوری اسلامی آنها را از میدان بیرون کرد و بی آبرو کرد. اگر ذره‌ای وجدان داشته باشند امروز باید اعلام کنند که حزب کمونیست کارگری ایران حق داشت و منصور حکمت درست میگفت: ۲ خرداد پروژه بی‌سرانجام نجات جمهوری اسلامی است و نه نجات مردم از جمهوری اسلامی.

امروز باید با خواست‌های روشن به میدان آمد. باید خواستار آزادی بی قید و شرط بیان و تشکل شد. باید خواستار توقف همه احکام اعدام شد. باید خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی گردید، باید خواستار جدائی کامل مذهب از دولت شد. رژیم کثیف اسلامی باید برود. به دو خرداد نباید دوبار اجازه داد وقت و زندگی مردم را تلف کند. بهای هر روز عمر این رژیم را هزاران انسان بیگناه و بویژه کودکان و جوانان این کشور با مرگ فیزیکی و تباهی معنوی خود میپردازند. نباید اجازه داد این جنایات ادامه پیدا کند. راه مبارزه ما از دو خرداد و همه مصلحین جمهوری اسلامی جداست. وقت مرگ جمهوری اسلامی گذشته است. اصلا نباید به دنیا میامد.

کارگران!

سرنوشت جمهوری اسلامی و آنچه در جامعه میگذرد بیش از هرکس به طبقه ما مربوط است. جامعه به حضور قدرتمند طبقه ما احتیاج دارد و طبقه ما محتاج آنست که سرنوشت جامعه را در جهت منافع طبقه کارگر، که منفعت بشریت آزاده است، رقم بزند. پرچم اعتراض سوسیالیسم طبقه کارگر را به پرچم اعتراض مردم تبدیل کنید. ما میتوانیم دنیا را بلرزانیم. میتوانیم جمهوری اسلامی را بزیر بکشیم.

کمونیست‌ها!

شرایط امروز روز به میدان آمدن شماست. روزی است که کمونیستها باید نشان دهند که بهترین سازماندهندگان، متحد کنندترین، روشن‌ترین و مدبرترین رهبران توده‌ای هستند. امروز روز شماست. آرمانگرائی انسانی و روشنبینی سوسیالیستی شما قطب نمائی است که امروز باید بکار گرفته شود. تامین رهبری با خط روشن بیش از هرکس برعهده شماست. باید تضمین کنید که مردم از این مبارزه پیروزمند، روشن تر و در مقابل جمهوری اسلامی متحد تر و قوی تر بیرون میایند. باید جنبید! باید شبکه‌های مختلف ارتباطات را گسترش داد باید متحد کرد باید به میدان آورد و رهبری کرد.

مردم!

سران جمهوری اسلامی از راست و دو خرداد در فکر پیدا کردن راه "آبرومند" عقب نشینی هستند. باید این آبرو را برایشان باقی نگذاشت. باید عقب نشینی آنها را به هزیمت تبدیل کرد. حکم ما حکم رفتن جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه‌ای آزاد، برابر، مرفه و خوشبخت است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم.

کورش مدرسی
رئیس دفتر سیاسی حزب
کمونیست کارگری ایران
۲۲ آبان ۱۳۸۱



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت



حسین مراد بیگی:

هدف کلیت نظام جمهوری اسلامی است!



صدور حکم اعدام آغاجری از طرف جناح راست، چیزی فراتر از جنگ معمول جناحی بود. سابقا جناح راست دعواهای خود را با "بال دیگر" جمهوری اسلامی با صدور احکام زندان و سپردن ودیعه

صفحه ۲

عبدالله شریفی
تلاش و چشم انداز خانم آنالیند به نقطه عبث!
صفحه ۳

صالح سرداری
رژیم تنها با اعدام انسان ها را نمی کشد
صفحه ٤

ایرج فرزاد
تلاش عبث برای تکرار یک سناریوی شکست خورده
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۷۵۷۴

آدرس: K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

www.radio-international.org

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
پیامگیر رادیو:
۰۰۴۶ ۸ ۶۵۹۰۷۵۵

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دنباله از صفحه ۱

هدف کلیت نظام جمهوری اسلامی است!

و غیره حل میکرد. این بار تسری حکم اعدام به خودیهای درون حکومت اسلامی در جنگ جناحی در کنار بساط اعدامی که جمهوری اسلامی اخیرا در شهرهای مختلف ایران راه انداخته است، حکایت از وضعیت آشفته حکومت اسلامی دارد. جمهوری اسلامی برای به عقب راندن مردمی که برای درهم کوبیدن این حکومت منفور خود را آماده میکنند، بویژه ساکت کردن دانشجویان دانشگاهها که معلوم بود وارد میدان خواهند شد، ناچار از نشان دادن چنگال خونین خود به دیگر "بال" خود نیز شد. این قبل از هر چیز بیانگر وضعیت رو به زوال جمهوری اسلامی و استیصال ناشی از آن است. نشانه لبریز شدن ناتوانی جمهوری اسلامی در حل بحرانهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و در سرکوب مردمی است که هر روز عرصه را بر حکومت اسلامی تنگ تر میکنند و آن را بسمت فروپاشی میبرند.

با شروع اعتراضات دانشجویان در دانشگاهها به حکم اعدام آغاجری، جناح راست که ظاهرا چنین سطحی از اعتراض را پیش بینی نکرده بود، عقب نشینی خود را با این گفته خامنه ای که "قوه قضائیه باید با اداره صحیح محاکم قضائی بهانه بدست ندهد"، ابراز کرد. با فراتر رفتن اعتراضات دانشجویان از حد دعوا و مرافعه جناحهای درون حکومت اسلامی و هدف قرار دادن کلیت جمهوری اسلامی با دادن شعارهائی از قبیل: رهبر برو گمشو، مرگ بر طالبان هم در کابل هم در تهران، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی اندیشه همیشه، همیشه، توپ، تانک دیگر اثر ندارد، سران هر دو جناح ترس و وحشت خود را از گسترش این اعتراضات آشکار کردند و روزهای ۱۸ تیر را که پایه های جمهوری اسلامی را لرزاند دوباره پیش چشم خود مجسم میکنند. خاتمی تحت عنوان "سوء استفاده میکنند"، دشمنی خود را با این اعتراضات نشان داد. کروبی دعوت به "آرامش و خویشتن داری" کرد. خودیها جناح راست را "ملامت" میکنند که روز خوبی برای این کار انتخاب نکرده بود. جناح راست خواستار طی کردن "مراحل قانونی" این حکم شده است و سران "اصلاح طلب" نیز برای مهار کردن این اعتراضات در چارچوب اعتراض به حکم آغاجری وارد گود شده اند. هر دو جناح که به وخامت اوضاع پی برده اند، بدنبال راهی برای عقب نشینی جناح راست هستند، طوریکه به زیان نظامشان تمام نشود. "اصلاح طلبان" به خرابی وضعیت جناح راست، به شکننده بودن حکومت اسلامی در مقابل توده میلیونی مردم و تنفر عمیق مردم سرنگونی طلب از کلیت نظام جمهوری اسلامی بخوبی آگاهند، میدانند با هر قدم از گسترش اعتراض و پیشروی این مردم، جمهوری اسلامی چند قدم به فروپاشی و سرنگونی نزدیک تر میشود. میدانند مردم حکم رفتن جمهوری اسلامی را در بغل دارند و در اولین فرصت ممکن آن را به خامنه ای و دیگر سران جمهوری اسلامی ابلاغ میکنند و جمهوری اسلامی را با خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و جناحهای آن از جامعه جارو خواهند کرد. اینها بارها نشان داده اند که بخاطر حفظ نظامشان حاضرند بر همه جنایات جناح راست چشم پوشی کنند، اعتراضی به صدها مورد اعدام و سنگسار و بی حقوقی کامل زن و قطع دست و پا و بساط شلاق جمهوری اسلامی ندارند، جناح راست هم هر روز سابقه و پیشکسوت بودن آنان را در پی ریزی نظام جنایت و کشتار و سنگسار برخ آنان میکشد. اینها مشکلی با اعمال خشونت جناح راست علیه مردم سکولار و سرنگونی طلب جامعه ندارند، خواهان آزادی بیان و عقیده مخالفین جمهوری اسلامی نیستند، ترس اینها از گسترش اعتراض غیر قابل مهار مردم معترض به این خشونت است که اکنون به لحظه انفجار رسیده است. ترس اینها از موجی است که برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی راه افتاده است و صدای آن اکنون بگوش میرسد. در فکر راهی هستند که به این اعتراضات خاتمه دهند و جمهوری اسلامی را موقتا از خطر جدی ای که ادامه این اعتراضات میتواند آن را بسمت فروپاشی سریع سوق دهد، نجات دهند. محمد رضا خاتمی میگوید "حکم اعدام اجرا نشود، دیوان عالی جمهوری اسلامی در مورد اجرا و یا عدم اجرای آن رای نهائی را صادر کند". سعی میکنند "مشکل" را بین خود حل کنند، با هم کنار بیایند، احتمالا رهبرشان حکم "عفوی" به آغاجری بدهد و این موج را نیز از سر بگذرانند و چند صباحی دیگر به عمر ننگین جمهوری اسلامی اضافه کنند.

این تقلاها بیهوده است. پروژه "اصلاح طلبی" مدتهاست پوچی خود را نشان داده است، همه میدانند پروژه حفظ نظام جنایت و کشتار شکست خورده است، خودشان نیز به آن اذعان دارند. آغاجری هم نماینده هیچ چیزی نیست، نماینده هیچ نوع دفاعی از آزادی بیان و عقیده در جامعه ایران نبوده و نیست. پرده دارد فرو میافتند. اعتراضات اخیر دانشجویان، شعارها و خواستهایشان نشاندهنده گذار مردم سرنگونی طلب از سران هزیمت یافته این پروژه و از پیشبرد مبارزه در لابلای جنگ جناحی درون رژیم اسلامی است. این مبارزه همانطور که از شعارهایش پیدا است، به لغو حکم اعدام آغاجری محدود نیست، از آن فراتر رفته است، مبارزه ایست برای درهم شکستن سیاست بساط اعدام و چوبه دار جمهوری اسلامی، برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران و مبارزه ایست که سرنگونی کلیت نظام جمهوری اسلامی را هدف گرفته است. اعتراضات اخیر دانشجویان شروع تحمیل نقطه تعادل جدیدی به جمهوری اسلامی است، نقطه شروعی است برای پرچم کردن شعار الغای مجازات اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، جدایی کامل دین از دولت، برابری کامل زن و مرد، آزادی بی قید و شرط بیان و اندیشه در هر حرکت اعتراض مردمی در ایران. سرآغازی است برای رو در روئی مستقیم مردم و جمهوری اسلامی برای درهم کوبیدن حکومت اسلامی. مردم سرنگونی طلب باید این توقع را در مبارزه و اعتراض خود به جمهوری اسلامی منعکس کنند. ادامه مبارزه و اعتراض مردم سکولار و سرنگونی طلب تحت این شعارها در تسریع فروپاشی و سرنگونی جمهوری اسلامی تعیین کننده است. روز پایان دادن به بساط اعدام و شلاق جمهوری اسلامی نزدیک است، آن روز که سران جمهوری اسلامی را دستگیر کرده و در دادگاههای مردمی محاکمه و مجازات کنیم نزدیک است. نباید به سران جنایتکار جمهوری اسلامی مجال داد.

۱۳ نوامبر ۲۰۰۲

دنباله از صفحه ۴

تلاش عبث برای ...

"اندیشمندان" اسلامی، در تجمع دانشجویان آیات "رحمت" قرآن را "تلاوت" کردند. تلاش میکنند تا بار دیگر چون دوران مبارزه مردم علیه رژیم شاه، مردم را به تمکین با مرتجع‌ترین گرایشات سیاسی بکشانند.

اما آن تاریخ وآن سناریو، آن انداختن عکس خمینی در ماه و آن سیمای مزور و کثیفی که زیر درخت سیب نوفل لو شاتو، به مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران خون پاشید، تکرار نخواهد شد. دایناسورهای مرتجع مکتب "انقلاب اسلامی"، دگر اندیشان ملی مذهبی و اپوزیسیون پرو رژیم سر در آخور بیت رهبری و طرفداران جناح اصلاح طلب در وزارت اطلاعات، نخواهند توانست سیلی را که برای از بنیان کندن کل بساط توحش اسلام سیاسی راه افتاده است سد کنند. حزب کمونیست کارگری، پرچمدار صف چپ، آزادیخواه و برابری طلب، دارای سنت برنامه و سیاست روشن سوسیالیستی بازیگر مهم صحنه سیاسی جامعه ایران است. دوران توطئه‌های پشت پرده و کنفرانس گوادلوپ و در آغوش کشیدن "برادر ارتشی" توسط خیل ملاهای مرتجع و مامورین یقه سفید ساواک و وزارت اطلاعات و امنیت برای همیشه سپری شده است. مبارزه مردم برای لغو مجازات اعدام، برای تامین شرایط آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و ابراز عقیده و نظر، برای برابری کامل شهروندان و برچیدن آپارتاید جنسی و برای پایان دادن به اختناق و سرکوب و خشونت حکام مرتجع برای همیشه سپری شده است. مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی برگشت ناپذیر شده است. نیروهائی که در تلاشی عبث سعی دارند مبارزات مردم و دانشجویان و جوانان را تحت کنترل سران رژیم اسلامی در آورند و برای این رژیم عمر بخرند، بهتر است به فردای سرنوشت خود بیاندیشند. بهتر است برای روزی که مردم از شر رژیم اسلامی خلاص شده‌اند و کل دوایر حامی این رژیم سرتاپا جنایت و توحش را به پای میز محاکمه میکشند، فکری به حال و روز خود بکنند. اگر قرار است کسانی در آغوش کشیده شوند، اگر قرار است به نیروهائی گل هدیه شود، این نه سران قاتل و مجریان احکام اعدام و سنگسار، که جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران است. به این صف باید پیوست، به آن اعلام وفاداری کرد و سرنوشت خود را به آن گره زد. حزب کمونیست کارگری اوضاع ایران را از همان دوران به قدرت خزیدن اسلام سیاسی مونیتور کرده است، راه بند و بست و توطئه علیه مردم ایران را بسته است. جمهوری اسلامی باید برود، با همه جناحهایش و با همه حواریون اسلامی و ملی- اسلامی‌اش، و با همه جریاناتی که همواره سعی کرده‌اند با پولتیک زدن به سران رژیم اسلامی، زیر عبای اسلامیون، چوب زیر بغل کثیفترین رژیم جنایتکار دوران معاصر باشند. ■

برنامه حزب کمونیست کارگری
یک دنیای بهتر، را بخوانید!

از سایت حزب در اینترنت دیدن کنید!
www.wpiran.org
از سایت بنیاد منصور حکمت دیدن کنید!
www.m-hekmat.com

عبدالله شریفی

تلاش و چشم انداز خانم آنالیند به نقطه عبث!



آنالیند وزیر امور خارجه سوئد هفته گذشته، در پارلمان سوئد سخنانی در مورد وضعیت کردستان عراق و حمله احتمالی آمریکا به عراق ایراد کرد که جای تأمل و تعمق است.
مشروح این سخنان در مدیای احزاب ناسیونالیستی کرد، انعکاس خاصی یافت؛ روزنامه (برایه تی) ارگان حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) در شماره ۳۸۳۰ مفصلا به این موضوع پرداخته است. خانم آنالیند میگوید: ". . . ما از آزادیهای موجود در کردستان عراق خوشحالیم، حکومت سوئد مدافع ملت کرد است و از دمکراسی موجود در کردستان عراق خشنود است. ما از هر نوع حمایت اقتصادی و سیاسی به کردستان دریغ نکرده ایم؛ چون کردها همانند همه ملتهای دیگر صاحب فرهنگ، زبان و مذهب خودشان هستند و ما کاملا با نگرانیهای کردها در تحولات بعد از حمله آمریکا به عراق آگاهیم . . . البته باید یادآور شد که طبق قرار ۶۸۸ سال ۱۹۹۱ شورای امنیت در مورد مردم سویل در عراق، دولت سوئد از همکاران جدی سازمان ملل بوده و در ردیف چهارمین کشور کمک به پروژههای کردها در کردستان عراق میباشد . . . ما بعد از سال ۹۱ تاکنون نزدیک به ۱۰۰ میلیون کرون هزینه صرف کرده ایم . . ."
سخنان خانم آنالیند چنان گویا است که هر کس که چند ماه سیاست در خاورمیانه و سیاست دولتهای غربی در عراق را تعقیب کرده باشد سرراست میتواند اهداف ناگفته دولتش را در کردستان عراق دریابد. ما بارها گفته ایم که گماردن احزاب ملی ـ عشیره ای کرد، بر مقدرات زندگی مردم کردستان عراق، ربطی به خواست و تمایلات این مردم ندارد، بلکه جزئی از پروژه غرب و دول منطقه در تحولات جنگ خلیج و بعد از آن میباشد. محافل ناسیونالیست کرد از طرح این واقعیت از جانب ما برآشفته اند و زبونانه به دفاع از احزاب کرد "حاکم" در کردستان عراق آنها را با القابی مانند "نماینده مردم کرد" "دولت خودی کردی"، تمام جهد و همت خود را به کار گرفته اند تا بلکه بدینوسیله اهداف خود را به مردم حقنه کنند. سخنان خانم آنالیند خود گویای این حقیقت است که این احزاب برای چه هدفی و چرا مورد حمایت دول غربی قرار گرفته اند، درک این مطلب باید دشوار نباشد که چرا این جغرافیا مکان تاخت و تاز تروریسم اسلامی و باندهای قوم پرست شده است، باید ساده و قابل فهم باشد که چرا در این ۱۲ سال گذشته، این منطقه به جولانگاه اطلاعات رژیم اسلامی ایران و میت ترکیه و استخبارات عراق مبدل شده است؟!
خانم آنالیند میگوید که ما از آزادیها و دمکراسی موجود در کردستان عراق خوشحال و خشنود هستیم. این اظهار نظر از جانب وزیر امور خارجه سوئد و دولت سوئد غیر منتظره و غریب نیست؛ او از "دمکراسی و آزادی" موجود در کردستان عراق ابراز خشنودی میکند دمکراسی و آزادی موجود در عراق یعنی، پرونده قطور احزاب حاکم کرد و اسلامی، که ماحصل آن فقر و فلاکت گسترده، بی سرنوشتی و بی افقی جامعه ای شده که زندگی میلیونها انسان را به جهنم تبدیل کرده است. حتما در قاموس احزاب و دولی نظیر حزب و دولت خانم آنالیند ترور وسیع زنان، ترور صدها مخالف، دستگیری و خفه کردن صدای مخالفین، حمله نظامی به کمونیستها، بستن و تعطیل کردن احزاب و انجمنهای مخالف، تهدید و ارعاب جامعه، فقر و جنگ، مترادف با دمکراسی و آزادی میباشد، البته واضح است که آن کاتاگوری از آزادی و دمکراسی که خانم آنالیند به مردم خاورمیانه و کردستان عطا میکند چیزی بالاتر از این نخواهد بود! خانم آنالیند خوب میداند که فرار دسته جمعی جوانان کردستان عراق از آن جهنم، تلف شدن دهها نفر در دریا و کوه و مرزها ناشی از آن "دمکراسی و آزادی" مورد نظر ایشان و دولتشان میباشد. در فرهنگ سیاسی آنالیند و همقطارانش فقر و بیکاری و جنگهای داخلی و پرورش تروریسم اسلامی و دستجات مسلح مافیایی، دمکراسی و "بخشش" لوبیا و نخود و گرسنگی دادن به مردم رفاه نامیده میشود. پروژه پر افتخار ایشان، عبارت است از نابسامانی که در سایه به گرو گرفتن نان و داروی کودک و زن و مرد و پیر و جوان عراق، به پیش میرود. دولت آنالیند حتی هر روزانه در سوئد نیز با تصویب قوانین ضد انسانی و راسیستی دست از سر این مردم بی پناه و بی سرنوشت برنداشته است.
خانم آنالیند میگوید که کردها صاحب فرهنگ، زبان، مذهب خودشان هستند در تصویر خانم آنالیند و هم قطارانش مردم کردستان و خاورمیانه مذهبشان اسلام است فرهنگشان مردسالاری، عقب ماندگی سنتی و شایسته زندگی آزاد و مرفه و برابر نیستند. حقیقت اما این است که فرهنگ مردم کردستان عراق این عقب ماندگیها نیست. مردم خواستار و شایسته زندگی انسان امروزی هستند، از اسلام و سنن پوسیده اسلامی ـ عشیره ای متنفرند، بیزارند و به همین دلیل هر روز صدها جوان با حراج کردن دارو ندار خود سر به بیابان و کوه و دریا در جستجوی محلی امن برای زندگی سرگردانند.
خانم آنالیند اکنون چهره شناخته شده ریاکاری است. همین خانم آنالیند در همین پست وزارت امور خارجه دولت سوئد چند ماه پیش بود که با روسری به دیدار سران جنایتکار جمهوری اسلامی شتافت؛ و در ملاقات با خاتمی و کروبی از نقش فعال زنان و جوانان در صحنه سیاست ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، ابراز خشنودی کرد، از فعالیت و آزادیهای زنان سخن گفت، از "دمکراسی" اسلامی دوم خردادیها به شعف آمده بود و تمجیدگویان سر از پا نمیشناخت. حکومت سنگسار ضد زن و ضد آزادی اسلامی که خانم آنالیند با شور از دمکرات بودنش میگفت، حتی حاضر نشدند او را بدون روسری بپذیرند. همین وزیر بود که بی شرمانه حکومت سنگسار و اعدام و شکنجه، جمهوری اسلامی را حکومتی "دمکرات" و "اصلاح طلب" معرفی کرد؛ دولت اسلامی خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و بقیه جنایتکاران اسلامی را بزک کرد و مذبوحانه تلاش کرد تا این سازمان مخوف و دستگاه کشتار و سرکوب و فقر را رنگ کند و به جهان عرضه دارد. ما آن موقع منافع حقیر خانم آنالیند و دولتش را نقد کردیم و در مقابل مردم متمدن سوئد این ریاکاری را افشاء کردیم.
ادعای اخیر خانم آنالیند، به تهاجم احتمالی آمریکا به عراق ربط دارد. دولت ایشان به این نقطه کور چشم دوخته است. دولت خانم آنالیند میخواهد یادآور شود که دولتش در تحولات آتی در کنار آمریکا و از پادوهای آن است . لیست هزینه و صرف کرونها را روی میز میگذارد تا در تحولات آتی دست داشتن در چپاول دسترنج مردم محروم این منطقه سهیم باشد. سیاست به عقب راندن جامعه متمدن، سیاست ارعاب، سیاست کرنش جهان در مقابل میلتاریسم سیاه و خونین آمریکا که قرار است از مجرای کشتار جمعی مردم محروم عراق بگذرد، از زاویه دولت آنالیند سیاست معقول روز و شمارش رده چهارم به دولتش در پروژه ۱۲ ساله در کردستان عراق، نشانه نهایت همدستی با آمریکا و غرب و دول منطقه در وقوع این تراژدی انسانی محسوب میشود. دولت سوئد با ادامه این سیاست در مقابل خواست آزادیخوانه مردم کردستان عراق و مردم متمدن و انساندوست و صلح طلب کشورش قرار میگیرد. میلیونها مردم عاصی از جنگ و کشتار متنفر از ترور و خونریزی، خواهان رفاه و آزادی خواهان برچیدن حکومتهای ضد انسانی و ضد آزادی و خواهان دخالت در سرنوشت خود در میدان هستند. تقابل با این جبهه عظیم نتیجه ای جز رسوایی نخواهد داشت. ■

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



ایرج فرزاد

تلاش عبث برای تکرار یک سناریوی شکست خورده

جمهوری اسلامی در بحبوحه برپاکردن بساط اعدام در ملا عام که هنوز کماکان ادامه دارد، نه تنها قصد دارد که مردم را مرعوب کند، بلکه در تلاش است تا هر نوع صدای مخالف را حتی از درون صفوف معتقد به پایه‌های رژیم اسلامی را به سکوت و خفقان بکشاند.

صدور حکم اعدام برای آغاجری، تلاشی بود در این راستا. اما حماقتی که جناح "تمامیت خواه" با این حکم مرتکب شد، فرصتی شد تا بحث مشروعیت کلیت رژیم اسلامی، آزادی بیان و عقیده و پدیده زندانیان سیاسی به مهمترین مساله روز در جامعه ایران تبدیل شود. از آیت‌الله منتظری تا خود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تا کروبی رئیس مجلس اسلامی صدای اعتراض برخاست که: این حکم آبروی اسلام را برد، "عدالت" اسلامی را زیر علامت سوال برد و ذهن مردم ایران و جهانیان را در مورد اینکه گویا اسلام دین "خشونت" است، "مخدوش" کرد!!

قرار بود اسلام سیاسی، ادامه نسل کشیهای سال ۶۰ و ۶۷ باشد. قرار بود هر نوع مخالف غیر اسلامی در دادگاه یا بدون دادگاه، در خیابان و بدون محاکمه و یا توسط هیات سه نفره امام "راحل" بدون اینکه کوچکترین نگرانی نسبت به افکار عمومی و اعتراض دولتهای غربی وجود داشته باشد، از دم تیغ بگذرد و یا بالای دار رود. قرار بود اسلام امام عزیزشان آپارتاید جنسی را نهادینه کند و "زن" را به همان موقعیتی بفرستد که در صدر اسلام و در آیات قرآن توصیف شده است. تمام این جنایات جانوران اسلامی حاکم بر ایران طی بیش از بیست سال پهن کردن بساط اعدام و زندان و شلاق و سنگسار و... عینا به هدف اجرای عدالت اسلامی و نشان دادن چهره کثیف اسلام سیاسی به جهانیان بود. واکنش سران هر دو جناح رژیم به صدور حکم اعدام آقاجری، نگرانی و ترس آنها از به میدان آمدن مردم علیه اعدام، بیان این حقیقت بود که آنها دیدند که فیلسوف و "استاد" اسلامی دانشگاه، از بنیانگذاران انجمن حجتیه و شاگرد مکتب علی شریعتی، عضو برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که سازمان متبوعش در اطلاعیه خویش اعلام کرده است: شاگردان "امام" هنوز زنده‌اند، بخاطر ابراز عقیده‌اش حکم اعدام گرفته است. نه تنها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که جریانات دیگری از قبیل راه توده و اکثریت که مولود و طفل شیرین انقلاب اسلامی هستند، دادشان به هوا بلند شد، دیدند اسلامشان و اصلاحات "بدون خشونت" رژیم اسلامی، دارد به انتهای خود میرسد، دیدند در اعتراض به حکم اعدام برای آغاجری، مردم، دانشجویان و جوانان بطور وسیع به خیابان ریخته‌اند و شعار آزادی زندانی سیاسی را فریاد میزنند، حکم به رفتن کل رژیم اسلامی و پایان دادن به هر نوع دایر کردن بساط توحش اعدام و زندان و شکنجه را میدهند. کنترلها از دست رفت، سوپاپ اطمینانها بسته شدند وجامعه به حالت انفجار علیه کل جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی نزدیک شد. تلاش برای آرام کردن اوضاع دوباره شروع شد، خاتمی تلویحا اذعان کرد که حکم اعدام آغاجری اجرا شدنی نیست، "سردار" طلائی از پشت میله‌ها برای دانشجویان معترض دست تکان داد و برخی از

صفحه ۲

رژیم تنها با اعدام انسان ها را نمی کشد

هفته قبل مردم کرمانشاه، در یکی از خیابان های شهر خود، شاهد خودکشی انسانی توسط نارنجک دستی بودند. شدت انفجار به اندازه ای بود که نتوانستند هویت او را شناسائی نمایند. فقط معلوم شده که بهمن نام دارد و ۳۶ سال سن داشته است. علت خودکشی را بیکاری ذکر کرده اند.

کسی نمی داند چه کسانی چشم براه بازگشت بهمن بوده اند؟ آیا همسر و فرزند دارد و هنوز هم منتظر بازگشت وی هستند؟ آیا بستگانش منتظرند، بهمن اینبار خوش حال از پیدا کردن کار، بر خواهد گشت؟ یا باید برای همیشه قبول کنند که دیگر وی را هیچگاه نخواهند دید. مطابق آمار رسمی رژیم استان کرمانشاه بالاترین رقم بیکاری در ایران را دارد. به همین خاطر دو ماه قبل وقتی نیروهای انتظامی مطابق طرح "برچیدن سد معابر" به پنج هزار دست فروش در مناطق مختلف شهر حمله کردند، و بعد از اعتراضات مداوم دستفروشان مجبور شدند اعلام کنند، می خواهند به تعدادی جواز کسب می دهند، بیش از پانزده هزار نفر فقط در شهر کرمانشاه برای ثبت نام مراجعه کرده اند.

بیکاری در جوامع سرمایه داری یکی از پدیده های شوم این نظام می باشد. اما در ایران این زائیده نظام بربریت، با هزار مکافات و اجحافات دیگر همراه است. اینجا دیگر قوانین سده های قبل نیز حکومت می کند که به نسبت خیلی از جوامع بشری امروز متفاوت است. خبری از بیمه بیکاری نیست. هیچ تامین اجتماعی وجود ندارد. آموزش و پرورش و تحصیل رایگان نیستند. دارو دکتر برای بی پول ها وجود ندارد. کوچکترین مریضی در صورت نداشتن پول و امکانات معالجه باعث تلف شدن انسان ها می شود.

رژیم جمهوری اسلامی تنها از طریق اعدام و به دارآویختن نیست، که انسان ها را از بین می برد. جهنمی را که برای مردم کارگر و زحمتکش جامعه درست کرده است، هر روزه در گوشه و کنار ایران قربانیان دیگری را می گیرد. این رژیم در طول حاکمیتش با دستگیر کردن صدها هزار انسان و نگه داشتن آنها در سیاه چال ها، خیلی از آن انسان های مبارز و آزادیخواه را که با شور وشوق برای زندگی راحت تر و رفاه و آزادی مبارزه کرده بودند، لطمات روحی جدی ای بر آنها وارد کرده است. حاکمان جنایتکار رژیم با اجرای قوانین اسلامی و سنت های پوسیده اش، زندگی را آنچنان برای مردم سخت کرده اند، که خودسوزی ها و خودکشی ها به پهنای جامعه ایران، وجود داشته است. به روزنامه ها و رسانه های خبری خود رژیم نگاه کنید روزی نیست که دهها مورد خودکشی و خودسوزی در گوشه و کنار شهر و روستاها اتفاق نیفتد. مسئولیت همه این جنایات بر عهده رژیم اسلامی می باشد. اینکه این انسان ها بخاطر بیکاری و بی امکاناتی دیگر نمی توانند این وضع را تحمل کنند، پدر و یا مادری که نان آور خانواده هستند و قادر به سیر کردن شکم بچه هایشان نیستند، و نمی توانند آنها را به مدرسه بفرستند و یا بخاطر بی امکاناتی بچه اش را نمی تواند به نزد دکتر ببرد و به همین خاطر جان میدهد، آنقدر مستاصل می شود که به حیات خودش پایان دهد. این برای بشریت امروز ننگ است.

اما با همه این سبعیت و جنایاتی که رژیم در حق مردم انجام داده و حق حیات را از صدها هزار انسان سلب کرده است، مردم در مبارزه ای قاطع و مداوم با رژیم در گیرند. می رود تا بساط ننگین رژیم اسلامی را برچینند.

‹ب›مردم مبارز و آزادیخواه خود کشی و خودسوزی راه چاره نیست. باید سیستم و نظامی که بانی چنین پدیده هایی هستند را سرنگون کرد. انسانیت و هم سرنوشتی حکم می کند دلسوزانه با کسانی که به این روز می افتند برخورد شود. باید حس همنوع دوستی و امید به آینده را در چنین مواردی زنده کرد. باید دست در دست هم گذاشت و متحد و متشکل مبارزه و اعتراض دستجمعی را علیه جمهوری اسلامی و مصیبت های آن سازمان داد.

دور نیست روزی که نظام سراپا جنایت اسلامی توسط کارگران و زحمتکشان ایران و همدوش با حزب کمونیست کارگری از روی این کره خاکی برچیده شود و بر ویرانه های آن دنیایی که شایسته انسان امروزی است، بناگردد. دنیایی که دیگر از چنین پدیده شومی خبری نباشد. ■



صالح سرداری

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

کلیه زندانیان سیاسی باید فوری و بی قید و شرط آزاد شوند!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری را گرامی بداریم!

ایسکرا

۱۳۴

کارگران جهان متحد شوید!

۱ آذر ۸۱، ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پخش فیلم سخنرانی منصور حکمت در تلویزیون
صفحه ۲

****

خالد حاج‌محمدی:
به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!
صفحه ۳

****

حسین مراد بیگی:
دولت اسلامی در ترکیه ...
صفحه ٤

پیام رادیویی رحمان حسین زاده (دبیر کمیته کردستان حزب)

به دانشجویان و دانش آموزان در کردستان

در چند روز گذشته، محیط دانشگاهها در تهران و شهرهای بزرگ ایران صحنه تظاهرات و اعتراضات گسترده علیه جمهوری اسلامی بود. این بار دانشجویان و مردمی که به اعتراض آنها پیوستند، شفافتر از گذشته، خواستار کنار رفتن جمهوری اسلامی بار هبر و دم و دستگاه حاکمیت آن بودند. شکی نمانده عزم و اراده متجلی در این اعتراضات به چیزی کمتر از کنار زدن جمهوری اسلامی راضی نیست. خامنه‌ای عقب نشست. رییس جمهور و مجلس و هر دو جناح نگران نظامشان هستند. اما خودشان هم میدانند دیر است و دوران پایان حاکمیت سیاهشان نزدیکتر میشود.

اوضاع بسیار متحول است. تحولات اساسی‌در راهست. این دوره را باید تشخیص داد. لازمست به این مبارزات و دیگر مبارزات حق طلبانه مردم علیه جمهوری اسلامی پیوست. اعتراضات اخیر دانشجویان به سرعت در شهرهای بزرگ گسترش یافت. این مبارزات به دانشگاهها و محیط آموزشی در شهرهای کردستان گسترش نیافت. انتظار میرود در این مبارزات و در مبارزات احتمالی آتی با آمادگی و با طرح مطالبان صنفی و سیاسی اعتراض علیه جمهوری اسلامی را گسترش دهید. میتوان مستقیما تظاهرات و اعتراضات و اقدامات حمایتی و همبستگی در رابطه با این مبارزات را سازمان داد.

مردم مبارز شهرهای کردستان حتما خود را در این مبارزات شریک میدانندو آن را تقویت میکنند.

فراخوان ما به فعالین و پیشروان اعتراض و مبارزه در دانشگاهها و دبیرستانها اینست که در فکر طرح و نقشه روشن و عملی برای برپایی اعتراضات گسترده و قوی علیه جمهوری اسلامی باشند. فعالین و دوستداران کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری پیشاپیش این مبارزه وظایف خطیری بر دوش دارند



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت



حسین مراد بیگی:
زور آزمائی های جدیدی در راه است!

مبارزه و اعتراضات دانشجویان در دانشگاههای سراسر ایران بویژه در تهران وارد دومین هفته خود شد. این مبارزات از اعتراض به حکم اعدام آغاجری شروع و با هدف گرفتن کلیت نظام جمهوری اسلامی، با شعار رهبر برو گمشو، با مرگ بر طالبان در کابل و در تهران، با آزادی

صفحه ۲

بیانیه اعلام موجودیت سازمان آزادی زن

به سازمان آزادی زن بپیوندید!

آزادی زن معیار آزادی جامعه است. نه تنها در ایران که زن ستیزی بشکلی توحش آمیز حکم میراند، در پیشرفته ترین جوامع امروز بشر نیز، کارهای زیاد و عاجلی برای احیاء کامل نابرابری بین زن و مرد پیش روی ماست. "سازمان آزادی زن" مقدمتا خود را جزئی از یک مبارزه عظیم، تاریخی و جهانی برای رهایی زن میداند.

در ایران، ما با یک ارتجاع اسلامی، سرکوبگر و قرون وسطایی علیه زنان روبرو هستیم. نظام حاکم در ایران یک آپارتاید جنسی تمام عیار است. حجاب اجباری، جداسازی همه جانبه زن و مرد در تمامی ابعاد اجتماع، و تبدیل زنان به شهروندان بی حقوق و درجه دوم قانون رسمی کشور است؛ زن ستیزی خصلت اصلی و هویتی نظام حاکم و تحقیر، سرکوب و بیحقوقی روزمره سهم زنان از زندگی است. بکارگیری سنن قرون وسطایی از قبیل سنگسار نشانگر عمق خشونت لخت و عریانی است که در این نظام علیه زنان اعمال میشود.

حاکمیت نظام مردسالار و عقب مانده پدیده ای خاص دو دهه اخیر نیست. جامعه ایران از یک مردسالاری و زن ستیزی مزمن در عذاب است. تاریخ ایران شاهد تلاشهای زنان و جریانات آزادیخواه برای خلاصی از این وضعیت حقارت آور بوده است. تلاشهای زنان آزادیخواه برای تغییر این وضعیت در ابتدای قدرت گیری جمهوری اسلامی با سرکوبی خشن روبرو شد. جمهوری اسلامی در همان اولین روزهای حیاتش با اعتراض وسیع زنان روبرو گردید و علیرغم همه سرکوبها، مبارزه زنان ایران برای خلاصی از زندانی که در آن به اسارت

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۷۵۷۴

آدرس: K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

رادیو انترناسیونال

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

www.radio-international.org

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
پیامگیر رادیو:
۰۰۴۶ ۸ ۶۵۹۰۷۵۵
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

زور آزمائی های جدیدی در راه است!

زندانیان سیاسی و آزادی بیان و اندیشه و سرانجام در دانشگاه تربیت مدرس با دست در دست هم انداختن دختران و پسران دانشجو و ابراز اعتراض و تنفر آنان نسبت به حجاب و آپارتاید جنسی و به یک معنی تاکید بر اهمیت مبارزه برای الغای کامل آن در ایران، اوج خود را نشان داد. مبارزه و اعتراض دانشجویان تا همین حد نیز مجددا پیام نه توده مردم سرنگونی طلب ایران به جمهوری اسلامی را به سران راست و "اصلاح طلب" آن، اعلام کرد. فضای رعب و وحشت ناشی از عربده کشی و اعدامهای رژیم اسلامی را شکست، جان تازه ای به اعتراضات دانشجویی بخشید و مجددا دانشجویان را در صف مقدم مبارزه علیه جمهوری اسلامی قرار داد. مبارزه و اعتراضات دانشجویان و جوانان موجب دلگرمی توده مردم سرنگونی طلب شد، همزمان شکاف در داخل صفوف بالای جمهوری اسلامی را تشدید کرد و نگرانی و هراس شدید آنان را از فروپاشی جمهوری اسلامی علنی کرد. صفوف درون جمهوری اسلامی را بهم زد، آشفتگی و درهم ریختگی بالای نظامشان را آشکارتر کرد، مرزهای جناحی شکسته شد، بعضی از حرفهای ناگفتنی بر زبانها جاری شد، و سرانجام ترس و وحشت از دست رفتن "نظام" همه را برآن داشت که اجماع کنند و راه و چاره ای پیدا کنند طوریکه نظامشان را چند صباحی دیگر سرکار نگهدارند. خامنه ای عقب نشینی را اعلام کرد، در عین حال دست از رجزخوانی خودش برنداشت و تهدید کرد که اوباش اسلامی را به میدان خواهد آورد. مشکینی نیز اکنون مردم را از اوباش بسیج و پاسدار جمهوری اسلامی میترساند.

بعد از خودن این ضربه ها ظاهرا جناح راست خود را برای قدرت نمائی در "روز قدس" آماده میکند تا با به میدان آوردن اوباش بسیج و پاسدار بار دیگر چنگ و دندان نشان دهد، فضای اعتراضی موجود را عقب بزند، موقعیت خود را به روزهای قبل از شروع تظاهرات دانشجویان و جوانان بازگرداند و اگر بتواند با راه انداختن موج دیگری از سرکوب و اعدامها، از دانشجویان و مردم سرنگونی طلب زهر چشم بگیرد. باید برای رویاروئی با این عربده کشی جدید آماده شد. دشمن از عدم هماهنگی مبارزه و اعتراض دانشجویان و جوانان با دیگر توده مردم سرنگونی طلب در جهت وارد آوردن فشار خود بهره برداری میکند. این، یک بار دیگر بر اهمیت مبارزه هماهنگ دانشجویان، کارگران، دانش آموزان، معلمان، زنان، جوانان و دیگر مردم آزادیخواه جامعه در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید میگذارد. باید جلو عربده کشی و رجزخوانی جمهوری اسلامی علیه مردم سرنگونی طلب را گرفت و در مقابل آن ایستاد. زنده نگهداشتن فضای اعتراضی فعلی در جامعه با بالاگرفتن شعار آزادی زندانیان سیاسی، آزادی بیان و اندیشه، لغو کامل آپارتاید جنسی در هر جمع اعتراضی ای میتواند یکی از راههای مقابله با عربده کشی های خامنه ای باشد. پشتیبانی از مبارزه دانشجویان و جوانان علیه جمهوری اسلامی و اعلام همبستگی با آنان در دیگر نقاط مختلف ایران، حفظ همبستگی و وحدت مبارزاتی فعلی و در صورت لزوم تجمع و تشکل اعتراضی در مقابل هر عکس العمل سرکوبگرانه جناح راست، جلب همبستگی اتحادیه های کارگری و افکار عمومی مردم سکولار و آزادیخواه از مبارزات دانشجویان و جوانان و مردم معترض به جمهور اسلامی، میتواند در به شکست کشاندن هر نوع تشبث و حرکت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی موثر باشد. هر نوع خوشخیالی و پراکندگی در صفوف مردم بویژه دانشجویان و جوانان در روزهای آینده، میتواند مردم را ولو کوتاه مدت در مقابل تعرض احتمالی جناح راست آسیب پذیر کند. حفظ همبستگی مبارزاتی فعلی، حفظ تماس های روزانه، مقابله هرچه گسترده تر دانشجویان و جوانان و مردم با هر نوع قلدری جمهوری اسلامی و تلاش برای تشکل یابی هرچه بیشتر در سطوح مختلف در جهت حفظ تناسب قوای فعلی به نفع مردم سرنگونی طلب، در پیروزی روزهای آینده ما اهمیت تعیین کننده ای دارد. جامعه روزهای حساس تری را نسبت به حتی یک ماه قبل از سر میگذارند. شعارها روشن تر شده اند، آزادی همه زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط بیان و اندیشه، لغو مجازات اعدام و توقف کامل اعدامها، لغو کامل آپارتاید جنسی، جدای کامل دین از دولت، برابری کامل زن و مرد، شعارهای مردم سرنگونی طلبند در هر تجمع و اعتراضی علیه جمهوری اسلامی. بالاگرفتن این شعارها توسط توده میلیونی مردم سرنگونی طلب فشار خرد کننده جنبش ما را روی جمهوری اسلامی منعکس میکند، این شعارها نقطه قدرت ما و مقدمه اضمحلال و فروپاشی و هزیمت سران جمهوری اسلامی است. باید با حفظ هشیاری خود در روزهای آینده در ابعاد وسیعتری از هر شهر و محله و دانشگاه و کارخانه ای صدای اعتراض متحدانه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی بلند تر کرد و آن را تا سرنگونی کامل رژیم کشتار و جنایت و برپائی جامعه ای آزاد و برابر و مرفه ادامه داد. حفظ تناسب قوای فعلی و عقب راندن عربده کشی جمهوری اسلامی در زور آزمائی احتمالی روزهای آینده، بطور قطع نقطه شروع دیگری در تناسب قوای میان مردم سرنگونی طلب جامعه و جمهوری اسلامی و شروع دور جدیدی از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد بود.

۲۱ نوامبر ۲۰۰۲

از صفحه ۱

به سازمان آزادی زن بپیوندید!

درآمده اند، و علیه بیحقوقی و تحقیر لحظه ای متوقف نشده است. حضور یک جنبش وسیع رهایی زن یک واقعیت انکار ناپذیر جامعه ایران است. این جنبش باید با تمام قوا به جلو رانده شود، به برنامه و پلاتفرمی روشن مجهز شود، نیرویش را متمرکز کند و با دستیابی به رهایی نه تنها جامعه ایران را از شر مردسالاری و زن ستیزی خلاص کند، بلکه در تغییر وضعیت زنان در منطقه و در کشورهای اسلام زده نیز نقش و تاثیر مهمی داشته باشد. "سازمان آزادی زن" با این هدف ایجاد میشود.

هدف ما آزادی بی قید و شرط زن و برابری کامل زن و مرد در ایران است. باین منظور سازمان آزادی زن برای دستیابی به خواستهای زیر مبارزه میکند:

۱_ برابری کامل حقوق زن و مرد؛ لغو قوانین تبعیض آمیز، بویژه قوانین مربوط به خانواده، ازدواج، طلاق، حضانت و سرپرستی اطفال؛

۲_ لغو حجاب اجباری و آزادی پوشش؛

۳_ لغو کامل جدا سازیها؛

۴_ برخورداری از امکانات مساوی در آموزش، اشتغال، ورزش و امور فرهنگی؛

۵_ جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

مبارزه بی امان با تمامی تلقیات و ارزشهای مردسالارانه و زن ستیزانه نیز از جمله وظایف مهم و فوری ماست. ما میکوشیم ظرف متحد کردن وسیع ترین توده های زن و مرد ایران برای تحقق اقدامات فوق و ابزار سازماندهی و رهبری جنبش پرقدرت رهایی زن در ایران باشیم.

زنان، دختران، مبارزین آزادی زن، سازمانها و تشکل های مدافع حقوق زن در ایران، "به سازمان آزادی زن" بپیوندید تا با هم علیه بیحقوقی زنان، علیه مردسالاری لجام گسیخته و برای رهایی زنان مبارزه کنیم.

آذر ماجدی

۲۹آبان۸۱(۲۰ نوامبر ۲۰۰۲)

بنیاد منصور حکمت تقدیم میکند:

پخش فیلم سخنرانی منصور حکمت در تلویزیون

فیلم سمینار آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟ که توسط منصور حکمت در مارس ۲۰۰۱ در انجمن مارکس لندن ارائه شد، در روزهای جمعه ۸ و ۱۵ آذر، برابر با ۲۹ نوامبر و ۶ دسامبر ۲۰۰۲ در تلویزیون کانال ۱ بنمایش گذاشته میشود. ساعت پخش ۴ و نیم تا ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران، ۲ تا ۴ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی است.

از تمام علاقمندان دعوت میکنیم که این برنامه را تماشا کنند. لطفا تاریخ و ساعت پخش این برنامه را به تمام دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

بنیاد منصور حکمت

آذر ماجدی

www.m-hekmat.com

خالد حاج‌محمدی:

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!



روز ۹ آذر ماه ۸۱ یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری ایران است. یازده سال پیش این حزب به رهبری رفیق کبیر منصورحکمت تاسیس شد. با این وصف تاریخ واقعی کمونیسم کارگری و این جریان به عنوان رگه‌ای فکری کاملا متمایز از چپ رایج، به انقلاب ۵۷ ایران برمیگرد. تاریخ واقعی این نوع از کمونیسم، از اعلام موجودیت اتحادمبارزان کمونیست شروع میشود و از آن زمان این جریان شروع به کار کرده است و تاثیرات عمیقی در زندگی یک نسل از بشریت در جامعه ایران گذاشته است. این جریان در تمایز با انواع جریاناتی که تا آنزمان به نام کمونیسم فعالیت میکردند از کمونیسم روسی و چینی گرفته تا سه‌جهانی و ... پا به میدان گذاشت و کمونیسم را آنطور که مارکس منظور داشت به دنیا معرفی کرد و آن را از زیر آوار انواع تحریفات بیرون کشید.

درست در زمانی که در دنیا شکست کمونیسم را اعلام میکردند، در زمانی که به بشریت تلقین میکردند که دنیا همین است، که برابری و رفاه و زندگی انسانی اتوپی است، که سوسیالیسم برای همیشه مرده است، و بسیاری در این فضا رنگ پرچمهایشان را عوض کردند، دمکرات و "دگراندیش" شدند و به دامن ملت و وطن پرستی افتادند، حزب کمونیسم کارگری به رهبری متفکر خردمندی چون منصورحکمت، درست در این شرایط پرچم مارکس را برداشت و اعلام کرد که بشریت مدرن و عدالت خواه نمرده است، که برابری و رفاه و مساوات آرزوی میلیونها انسان است، که سوسیالیسم زنده است، که مارکس زنده است. و با این کار روزنه‌ای را بر روی بشریت گشود تا از آن بشود دنیایی انسانی را دید و به این صورت بشریت مدرن و برابری طلب را نمایندگی کرد.

اکنون در شرایطی که جامعه ایران تحولات سریعی را پشت سر میگذراند، در شرایطی نه تنها مردم بلکه خود سران جمهوری اسلامی از خاتمه عمر نظام حرف میزنند، بیش از هر زمان تقویت این حزب ضروری است. حزب کمونیست کارگری در این یازده سال نماینده سازش ناپذیری و کوتاه نیامدن در مقابل کلیت جمهوری اسلامی و نماینده نه جامعه به جمهوری اسلامی بوده است.

اکنون به یمن مبارزات مردم ایران جمهوری اسلامی دارد میرود، این دیگر به شعور عمومی جامعه تبدیل شده است، اما با تمام این، بهبود زندگی مردم و ایجاد جامعه‌ای انسانی محتوم نیست. این دیگر به پراتیک زنده انسانها بر میگردد، به این برمیگردد که جبهه برابری طلب، جبهه انسانیت چقدر قدرتمند، چقدر منسجم و سازمانیافته عمل میکند. حزب کمونیست کارگری این جبهه را نمایندگی میکند و خواهان تحولات بنیادی در جامعه ایران و ایجاد جامعه‌ای آزاد و مرفه است. بدون شک این آرزوی اکثریت مردم ایران است. اما بخش اعظم مردم ستمدیده، طبقه کارگر و اقشار محروم همیشه این آرزو را داشته‌اند، همیشه ناراضی بوده‌اند، اعتراض کرده‌اند اما در نبود حزبی رادیکال و کمونیست این امیال و آرزوهای انسانی و اعتراضات مردم، به قول حمید تقوایی زیرنویس تاریخ بوده است. در انقلاب ۵۷ نیز همین آرزوها، امید مردمی بود که دست به قیام زدند، به خیابانها آمدند و علیه رژیم شاه مبارزه کردند و کشته دادند. با تمام اینها در نبود حزبی قدرتمند و کمونیست که این امیال و آرزوهای انسانی را نمایندگی کند و به سیاست ترجمه کند و قدرت را در دست گیرد، همین مردم جهنمی را که ۲۴ سال است شاهدش هستیم سهمشان شد. اکنون دوران انقلاب ۵۷ نیست. اکنون حزب کمونیست کارگری با برنامه و پلاتفرم روشن و شفاف در میدان است و عزم جزم کرده است که به کمک مردم آزادیخواه و برابری طلب جمهوری اسلامی را کنار گذاشته و جامعه‌ای فارغ از فقر و بی‌حقوقی، جامعه‌ای مرفه و برابر و جمهوری سوسیالیستی را بجایش بگذارد. تقویت این حزب وظیفه بشریت مدرن، وظیفه زنان و مردانی است که از حکومت اسلامی بیزارند، که خواهان برابری کامل زن و مرد، خواهان آزادیهای وسیع و بی‌قید و شرط سیاسی، خواهان حقوق کودک، خواهان لغو حکم اعدام و در یک کلام خواهان لغو کار مزدی و استثمار انسان از انسانند. این حزب امید انسان آزادیخواه، امید بشریت برابری‌طلب است. این حزب را تقویت کنید و در این دوران حساس و تاریخساز با پیوستن به این حزب رهایی بشریت را از زندگی فلاکتباری که دچارش شده است را فراهم کنید. ■

از صفحه ۴

دولت اسلامی در ترکیه

که هرچند مدتها قبل میبایست دفن میشد اما بورژوازی ترکیه هنوز از آن دل نکنده است. دولت اسلامی محمد گل دورنمای بهتری از دولت اجویت برای حل بحران اقتصادی سرمایه داری ترکیه ندارد، اما با ارتجاع اسلامی آن میتواند مکمل دستگاه سرکوب ژنرالها در مقابل چپ و نیروی توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه ترکیه باشد. نباید ظرفیت ارتجاع اسلامی را در عقب زدن و تنگ کردن عرصه بر زنان در جامعه، و انداختن اختناق اسلامی به جان نیروهای چپ و توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه برای خفه کردن صدای اعتراض و عقب زدن توقعات و انتظارات آنها از سرمایه داری در حال بحران در کشورهای اسلام زده و یا با اکثریت جمعیت مسلمان، نادیده گرفت. این دولت سعی میکند کم کم خود را تثبیت کند و در صورتیکه تدریجا در این کار موفق شود، بهمان میزان هم برنامه های خود را در جامعه پیاده خواهد کرد. واضح است زن ستیزی این دولت و حمله به زنان در اولین قدم بمعنی ایجاد نان نیست، بلکه از نان روزانه انداختن یک عده دیگر بکمک ارتجاع اسلامی است که باید سریعا در مقابل آن ایستاد. نباید اجازه داد دولت اسلامی محمدگل و میدیای طرفدار آن تحت عناوین پوچ "سازگاری" اسلام و "دمکراسی"، "نواندیشان" مذهبی، "لوترهای اسلامی" نوظهور ترکیه را به افکار عمومی این کشور تحمیل کرده و توهم نسبت به اینها را در جامعه ترکیه دامن بزنند. در این شکی نیست که اسلام سیاسی در موقعیت ضعیفتری از اسلام سیاسی در ایران قرار دارد، بویژه اسلام سیاسی در ایران در حال زوال و در سراشیبی سقوط است، و سکولاریسم نیز سابقه و سنت طولانی ای در ترکیه دارد. با این حال نباید ظرفیت ارتجاع اسلامی را در کنار دستگاه سرکوب ژنرالها در شرایط بی افقی سرمایه داری ترکیه برای فائق آمدن بر بحران اقتصادی ای که جامعه را در خود فروبرده است در حمله به زنان و گسترش فضای اختناق اسلامی بر جامعه، در وقت خریدن برای بورژوازی ترکیه را دست کم گرفت. نیروی چپ و جنبش کارگری و دیگر توده مردم آزادیخواه و سکولار جامعه ترکیه نباید چشم انتظار اقدامات دولت محمد گل و حزب اردوغان باشند. باید مطالبات و توقعات بالای خود را از سرمایه داران و دولت حامی آنها اکنون در قامت دولت محمد گل مطرح کنند. بار دفاع از سکولاریسم و آزادیخواهی و رفاه و عدالت اجتماعی بر دوش نیروهای چپ و جنبش کارگری ترکیه افتاده است. عروج حزب اسلامی بقدرت، قبل از هر چیز رنگ خطر و هشداری است به این نیروها. باید در مقابل یورش به حقوق زنان و سکولاریسم در جامعه شدیدا اعتراض کنند. سرنوشت این مردم از میان دولت ژنرالها و یا ارتجاع اسلامی، انتخاب گاه و بیگاه این دو نیست. سرانجام جامعه و مردم سکولار و آزادیخواه ترکیه باید خود را از منگنه ناسیونالیسم حاکم و ارتجاع اسلامی خلاص کنند.

۱۸ نوامبر ۲۰۰۲

از سایت حزب در اینترنت دیدن کنید!

www.wpiran.org

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حسین مراد بیگی:

دولت اسلامی در ترکیه، هشداری است به نیروهای چپ و جنبش کارگری

در حاشیه انتخاب نخست وزیر ترکیه

بدنبال انتخابات روز شنبه ۳ نوامبر ۲۰۰۲ در ترکیه و پیروزی حزب اسلامی "عدالت و توسعه" با کسب ۳۶ درصد آراء در این انتخابات، روز ۱۶ نوامبر ۲۰۰۲ محمد گل از این حزب نخست ترکیه شد و حزب "عدالت و توسعه" به تنهائی و بدون نیاز به ائتلاف با احزاب دیگر قرار است در چند روز آینده دولت جدید ترکیه را تشکیل دهد.

شکی نیست بحران اقتصادی و فقر شدیدی که بر زندگی توده کارگر و مردم محروم تحمیل شده است و همچنین ارتشاء و رشوه خواری وسیعی که کل این جامعه را فراگرفته است و در مقابل نبودن افقی برای برون رفت از این وضعیت به پیروزی حزب اسلامی "عدالت و توسعه" منجر شد. پیروزی این حزب نتیجه بی آلترناتیوی جامعه ترکیه و استیصال مردم بین منگنه ناسیونالیسم کمالیستی ورشکسته و راست مذهبی است. رای مردم نه به اسلام، بلکه اعتراض مردم به وضع موجود و به امید گشایشی احتمالی در وضع زندگی خود و پیدا شدن روزنه امیدی برای نجات از فقر و فلاکت فعلی است. اکثریت مردم رای دهنده نه علاقه ای به اسارت خود زیر دولت اسلامی دارند و نه اسلام انتخاب آنهاست، با این حال بدلیل بی آلترناتیوی یک حزب اسلامی شدیدا دست راستی در این جامعه بقدرت رسیده است. همین به اندازه کافی برای هر نیروی کمونیست و آزادیخواه این جامعه باید هشدار دهنده باشد. درست است که سکولاریسم یک سنت قوی و ریشه دار در جامعه ترکیه است، ولی چه کسی تصور میکرد که اسلام در ایران بقدرت برسد و این فجایع را به مردم ایران تحمیل کند.

حزب "عدالت و توسعه" که از ادغام حزب "رفاه" و حزب "فضیلت" بوجود آمد، سنتها و روشهای اسلامی هر دوی اینها را در خود دارد. طیب اردوغان وقتی شهردار شهر استانبول شد، در کنار وعده های عوام فریبانه "رفاه و عدالت"، آشکارا تبلیغات اسلامی را شروع کرد، به غرب و اخلاقیات جوامع غربی تاخت، حجاب را بیشتر رواج داد و خواهان گسترش آپارتاید جنسی شد. این حزب به جداسازی زن و مرد عمیقا اعتقاد دارد، هم اکنون صف زن و مرد در این حزب از هم جداست. خود اسلام سیاسی نیز در ترکیه بر بستر سرکوب و کودتای مداوم ژنرالها علیه چپ و جنبش کارگری و نیروهای آزادیخواه ترکیه رشد کرد. تربیت "اخلاقی و اسلامی"، "اجرای قواعد و معیارهای اسلامی" در جامعه، "کارگر باید بهتر تربیت شود تا متاثر از دعا و نیایش کار خود را بهتر انجام دهد"، تربیت کردن جوانان برای "جهاد"، برای همکاری با حکومت، جزو روشها و اصول ضد کارگری و ضد آزادیخواهی و ضد مدنیت این حزب و گرایشهای اسلامی موجود در آن است. نفس سرکار آمدن یک حزب اسلامی با چنین مشخصاتی در ترکیه هشداری است به چپ و جنبش کارگری و دیگر نیروهای سکولار و آزادیخواه ترکیه. دولت قبلی زیر فشار بحران اقتصادی و رشوه خواری ای که دولت و کابینه و پارلمان و بوروکراسی آن را از بالا تا پائین و در ابعاد وسیعی فراگرفته است، ورشکستگی خود را اعلام کرد و بخشی از آن حتی برای یک دوره از صحنه سیاست نیز کنار رفت. جای آن را دولتی گرفته است که بمراتب دست راستی تر و ضد کارگری تر است. این دولت دست روی دست نمیگذارد، از روز اول در فکر پیاده کردن اهداف خودش خواهد بود و به هر اندازه که قدرت داشته باشد و تیغش ببرد، به پیاده کردن برنامه مورد نظر خودش اقدام خواهد کرد. قدم اول میتواند لغو قانون ممنوعیت ورود زنان و دختران با حجاب و مقنعه بدانشگاهها باشد. قدم دوم میتواند عقب راندن زنان از موقعیت فعلی شان باشد و غیره. نیروی چپ و کارگر و توده مردم سکولار و آزادیخواه ترکیه تجربه جمهوری اسلامی را دارند و با فجایعی که اسلام سیاسی در ایران به مردم تحمیل کرده است از نزدیک آشنا هستند. همین تجربه هشیاری بیشتری را از آنان در برخورد به اسلام سیاسی در ترکیه می طلبد. بویژه اکنون ما در سطح کشورهای اسلام زده متاسفانه با نقد خودآگاه اسلام در همه ابعاد و جوانب آن روبرو نیستیم، هنوز برای خیلی ها "نو اندیشی دینی" و جلو انداختن فلان آخوند علیه آن دیگری یک پیشرفت محسوب میشود. نیروهای چپ، جنبش کارگری و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب ترکیه باید بدقت حرکات این دولت را تحت نظر داشته باشند و با هر اقدام ارتجاعی این دولت برای تحمیل حجاب اختناق، آپارتاید جنسی، و تحمیل قوانین اسلامی ضد زن آن بشدت مقابله کنند.

بورژوازی و ژنرالهای ترکیه با بحران اقتصادی شدیدی روبرو هستند، راه برون رفتی هم از آن نمی بینند. میدانند که ادامه این وضعیت مجددا چپ و کارگر را در این جامعه به میدان میاورد و ترکیه را دوباره با بحرانهای سیاسی دهه های پیش روبرو خواهد کرد. دست زدن به یک کودتای جدید نیز امیدهای ۴۰ ساله بورژوازی ترکیه برای گره زدن خود به دولتهای اتحادیه اروپا را برباد میدهد. لذا با بودن بحران اقتصادی فعلی که بورژوازی ترکیه چشم اندازی برای حل آن نمی بیند، بعید نیست دولت اسلامی محمد گل باپتانسیل ارتجاع اسلامی اش برای بورژوازی ترکیه حتی از یک نوع مطلوبیتی نیز برخوردار باشد، بدون اینکه الزاما به ادامه رابطه این بورژوازی در پیوستن به صف کشورهای اروپای واحد و یا رابطه آن با بانک جهانی لطمه ای وارد کند و یا بودجه ارتش و ژنرالها را در ترکیه دست کاری کند. ممکن است ردای اسلامی، پوشش موقتا مناسبی باشد برای پوشاندن لاشه پوسیده کمالیسم

صفحه ۳

شرکت در کنگره حزب کمونیست کارگری عراق برای عموم آزاد است

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری عراق در ماه دسامبر ۲۰۰۲ در کردستان عراق برگزار می‌شود. در این کنگره شرکت برای عموم آزاد است و همگان می‌توانند به عنوان ناظر شرکت کنند. همچنین خبرنگاران و رسانه های عمومی می‌توانند حاضر شده و گزارش تهیه نمایند.

این تجربه جدیدی در میان نیروهای اپوزیسیون عراق است که یک حزب سیاسی شرکت عموم در کنگره خود را به عنوان بالاترین ارگان تصمیم گیری ممکن نموده. و به این ترتیب امکان آشنایی از نزدیک با رهبری و کادرها و ارگانهای خود را در بالاترین سطح، ممکن کرده است. تمامی کسانی که می‌خواهند شرکت کنند، لازم است حداکثر تا ۱۰ نوامبر ۲۰۰۲ به ما اطلاع دهند تا امکان شرکت و ملزومات عملی حضور آنان را فراهم کنیم.

متعاقبا دستور جلسات کنگره، مکان و زمان مشخص کنگره را به اطلاع شرکت کنندگان خواهیم رساند. برای ثبت نام و دریافت اطلاعات بیشتر از این طرق با ما تماس بگیرید.

در خارج کشور

تلفن: ۰۰۴۴۷۹۵۱۴۳۳۳۸۶

یا ۰۰۴۴۷۷۹۶۲۵۷۰۲۰

ای مایل؛

moayad@ahmad.demon.co.uk

یا yasa@pathcom.com

در کردستان

سلیمانیه: خیابان رزگاری دفتر مجله رفراندم

یا شماره تلفنهای؛

۷۵۳۱۰۳۲ - ۷۵۲۱۸۵۲

اربیل: دفتر حزب کمونیست کارگری عراق

تیراوه ، خیابان آراس

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق

۲۸ اکتبر ۲۰۰۲

یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری را گرامی بداریم!

برنامه حزب کمونیست کارگری

یک دنیای بهتر

را بخوانید!

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۳۴ ضمیمه

۱ آذر ۸۱، ۲۲ نوامبر ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

کرنش دربارگاه ناسیونالیسم کرد

(در نقد نوشته ایرج آذرین)



رحمان حسین زاده

در نقد مطلب اخیر ایرج آذرین تحت نام "جنبش جهانی ضد جنگ، اپوزیسیون چپ کرد کجاست؟" برای من یک دشواری معین وجود دارد. از نظر من مساله جنبش ضد جنگ و جلب توجه "اپوزیسیون چپ کرد" به شرکت در این جنبش، مساله واقعی و هدف اصلی نویسنده از نوشتن این مطلب نیست. اینها دکوراسیون هدف دیگری است که در متن مطلب تنها در یک جمله به آن اشاره کرده و اما در بند ۲ زیرنویسها این هدف خود را به وضوح تاکید کرده است. مساله ایرج آذرین سمپاتی نشان دادن به کومه‌له و دنبال "شغل متناسب با حال و مزاج خود" در این سازمان است. اینکه چنین "کاریابی" که قاعدتا میتواند ساده‌تر برگزار شود، چرا به مقاله سیاسی آنهم در این مقطع و اساسا برای تطهیر جنبش ملی کرد و به زعم خودش سرویس دادن به "جناح چپ" آن جنبش منجر شده است، دقیقا برمیگردد به سابقه مسیری که دو طرف ماجرا در یکدهه اخیر طی کرده‌اند و تا آنجا که به ایرج آذرین مربوط است جزو الزامات "اپورتونیسم کاسبکارانه‌ای است" که هدف خود قرار داده است. من بعدا به آن برمیگردم.

به لحاظ محتوا مطلب ایرج آذرین همانند دیگر نوشته‌های دوران "ظهور مجددش"، مهر یک دگردیسی و انحطاط فکری و سیاسی ناشی از چرخش به راست کسی را بر خود دارد که زمانی نه چندان دور داعیه چپ داشت و امروز در پهنه سیاست راست سرگردان است. برای هر کس اندک آشنا به سیاست چپ و مارکسیستی درک این موضوع که "مطلب اپوزیسیون چپ کرد کجاست" تماما راست و ناسیونالیستی است، کار سختی نیست. تک تک پاراگرافهای این نوشته حاوی سیاست راست است که در مقابل نقدی از زاویه چپ تاب مقاومت یک دقیقه‌ای ندارند. من لازم نمی‌بینم به همه این موارد بپردازم، بلکه نقدم را در چند محور زیر خلاصه میکنم.

سابقه سازی "چپ و مترقی" برای جنبش ملی کرد

ایرج آذرین به طرز ناشیانه‌ای مقاله‌اش را با سابقه‌سازی "چپ و مترقی و پیشرو" برای جنبش ملی کرد شروع کرده است. این مساله اگر چه نشانه‌هایی از بی‌اطلاعی و پرتی وی را نسبت به موضوع نشان میدهد، اما مهمتر ناشی از مواضع راست و اپورتونیستی و آن منفعت سیاسی و زمینی است که در این ماجرا تعقیب میکند. آذرین نوشته است: "در گذشته‌ای نه چندان دور مساله کرد در خاورمیانه تماما امر چپ بود. نه فقط احزاب چپ کشورهای منطقه همواره از حق ملی خلق کرد دفاع میکردند، بلکه احزاب و نیروهای سیاسی کرد عموما راه حل مساله ملی کرد را در پیشروی نیروهای چپ در کشورهای منطقه و برقراری رژیمهای دموکراتیک در این کشورها جستجو میکردند. با نزول چپ در کشورهای منطقه، در جنبش ملی کرد نیز راه‌حلهای دست راستی زمینه یافت، و در نتیجه سوسیالیستهای فعال در جنبش ملی را نیز زیر فشار گرفت." و یا "سرانجام نیز در جنگ خلیج در ۱۹۹۱، دو حزب سنتی جنبش ملی در کردستان عراق یکسره بعنوان متحدین آمریکا ظاهر شدند. پیروزی جنبش ملی کرد اینجا فرسنگها از امر چپ فاصله گرفت". (- به نقل از "اپوزیسیون چپ کرد کجاست"- ایرج آذرین)

این فرض است که نیروی چپ و کمونیست باید از رفع ستم ملی بر مردم کردستان دفاع کند و نه تنها دفاع بلکه باید برنامه روشنی برای حل مساله کرد داشته باشد و کمونیسم کارگری روشنترین راه‌حل را مطرح کرده است. اما در اینجا مساله ایرج آذرین این نیست. در میان پیچ و تاب فرمولبندیهای بالا و عبارت پردازیهای "عالمانه"، ایرج آذرین میخواهد به دیگران بقبولاند "در گذشته نه چندان دور"، " جنبش ملی کرد" و پیروزی آن در هم تنیده با چپ و سیاست چپ بوده و حتی دورانی از سیاستهای دست راستی مبرا بوده است. در اینجا طرفداری نویسنده از جنبش ملی کرد تماما بر تحریف تاریخ و سابقه آن جنبش استوار است. جنبش ملی کرد (جنبش کردایه‌تی) در نیم قرن اخیر در کردستان ایران و عراق و ترکیه توسط احزاب اصلی خود، یعنی احزاب دمکرات در کردستان ایران و عراق و اتحادیه میهنی و پ.ک.ک (کادک کنونی) نمایندگی شده است. دقت در موقعیت طبقاتی و اجتماعی و استراتژی و اهداف و پراتیک و سابقه سیاسی و تاریخ این احزاب و روابط خارجی و منطقه‌ای و بین‌المللی آنها نتیجه‌ای تماما متفاوت از آنچه که آذرین میگوید، تایید میکند. این احزاب و جنبشی که نمایندگیش میکنند، در دوره‌های مختلف و با فاکتهای تاریخی و عملی نشان داده‌اند، اساسا حافظ منافع طبقات استثمارگر جامعه، دورانی حافظ منافع فئودالها و روسای عشایر و در دوران جدید بورژوازی کرد را نمایندگی کرده‌اند. آنها نه تنها حل مساله کرد را "در پیشروی نیروهای چپ و برقراری رژیمهای دموکراتیک نمی‌دیدند" بلکه

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کرنش دربارگاه ناسیونالیسم کرد

استراتژی کسب خودمختاری یعنی شریک شدن در قدرت سیاسی با ارتجاعیترین دولتهای مرکزی و بند وبست با آنها را تعقیب کرده‌اند. (در دوره معینی پ.ک.ک استراتژی دیگری داشت، که بعدا او هم به اتونومی و خودمختاری بازگشت و اکنون در بدر به دنبال عفو عمومی و راهیابی به پارلمان دولت ترکیه هستند). تاریخ جنبش ملی کرد و احزاب آن، تاریخ بندوبستهای ناکام و شکست خورده با رژیم شاه و صدام حسین و جمهوری اسلامی و اخیرا دولت شوونیست ترکیه بوده است. اگر به زعم آقای آذرین تنها معیار برای مترقی نامیدن جنبش ملی کرد نحوه رابطه آن با قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی باشد در این رابطه هم، در سه مقطع مهم و تاریخی، جنبش ملی کرد سرنوشت خود را به منافع قدرتهای بزرگ جهانی گره زد و منافع مردم کردستان را پایمال کردند. در مقطع جنگ جهانی دوم، بار اول حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری قاضی محمد سرنوشت خود را به منافع دولت شوروی (مگر اینکه در دگراندیشی سالهای اخیر، آذرین به مترقی و سوسیالیستی بودن شوروی دوره استالین به بعد قانع شده باشد) ، بار دوم در سال ۱۹۷۵ حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری ملامصطفی بارزانی تماما در خدمت منافع آمریکا و دولت شاه ایران بود و بنا به مصالح آنها شکست این جنبش اعلام شد. بار سوم از مقطع بحران خلیج تاکنون سرنوشت کردستان عراق و بلاتکلیفی و سرگردانی این منطقه بنا به سیاستهای آمریکا و تبعیت اتحادیه میهنی و حزب دمکرات از این سیاست بسیار معرفه است و مثل اینکه آذرین هم به آن معترف است. و نمونه آخر انحلال پ.ک.ک و تلاش سازمان جدید "کادک" در انطباق با سیاستهای اتحادیه اروپا و در راستای منافع دولت ترکیه است. علاوه بر ماهیت ارتجاعی این احزاب در تمامی این موارد خواست و مبارزه برحق مردم کردستان بازیچه دست این احزاب و قدرتهای بزرگ کاپیتالیستی بوده است. این جنبش و این احزاب حتی به مانع مبارزه مردم کردستان برای رفع ستم ملی تبدیل شده و لازمست کنار زده شوند. مقطع انقلاب ۵۷ به بعد در کردستان ایران بارها شاهد تلاش برای بند وبست و معامله‌گری حزب دمکرات با جمهوری سیاه اسلامی به قیمت پایمال کردن مطالبات و مبارزات مردم کردستان بودیم و تنها قد علم کردن جنبش متفاوت و متمایز چپ و کمونیستی (و نه جناح چپ جنبش ملی آنطور که آذرین دوست دارد بر آن اسم بگذارد) مانع اجرای چنین سناریوی شناخته شده جنبش ملی در کردستان ایران بود. از جنبه دیگری جنبش ملی کرد و احزاب آن چه زمانی که حاکمیت را در دست داشته‌اند و چه غیر آن در برخورد به مردم و حقوق مدنی و اولیه آنها، در برخورد به زنان و نسل جوان، در برخورد به مظاهر نوین تمدن و فرهنگ در آن جامعه به عنوان نیروی پایمال کننده حقوق مردم، نیروی ارتجاعی سد کننده هر تحول پیشرو ظاهر شده‌اند. سابقه و تاریخ جنبش ملی کرد و احزاب اصلی آن عجین شده با ارتجاع و ضدیت با منافع مردم است. سیاستهای دست راستی احزاب و جنبش ملی کرد همزاد پیدایش این جنبش است و تلاش دست راستی ایرج آذرین برای تخفیف این سیاستها به دوره بعد از فروپاشی شوروی و به زعم وی "تضعیف چپ" در منطقه، جعل تاریخ است. تقلای آذرین برای وارونه جلوه دادن سابقه و ماهیت این جنبش و تداعی کردن آن با چپ و سیاست مترقی، تلاشی عبث در خدمت منافع حقیر امروزش است. این تلاش بیهوده است و در این رابطه نوشته‌ها و مکتوبات متعددی وجود دارد و برای مثال خواننده علاقمند را به مطالعه رساله فاتح شیخ‌الاسلامی به نام "تمامیت ارضی، خودمختاری یا حق جدایی؟ - راه حل چاره ساز مساله کرد کدامست" و کتاب جدید حسین مرادبیگی در مورد حزب دمکرات و مطلب مشترک من و حسین مرادبیگی در مورد تاریخ پنجاه ساله حزب دمکرات جلب میکنم. اما یک نکته را باید گفت، این درست است گروهها و شخصیتهایی بوده‌اند که خود را "چپ" نامیده و در بستر این جنبش اطراق کرده‌اند، اما برای مارکسیستهای انقلابی و کمونیستهای کارگری این یک نقطه تمایز ما با چپ سنتی بود، که چنین گروهها و شخصیتهایی که تمام هم و غمشان جنبش ملی و مساله ملی و حداکثر نقش تعدیل کننده سیاستهای دست راستی جنبش ملی و رول "جناح چپ" همان جنبش را برای خود قائل بودند، صرفنظر از انگیزه‌شان، بطور واقعی کمونیست و چپ نبوده و ناسیونالیستند و روزگاری آذرین هم ظاهرا این موضوع جا افتاده و بدیهی را قبول داشت و در این مورد نوشته دارد. طبعا معلوم است ایرج آذرین به آن گذشته چپ پشت کرده و به همین دلیل برخوردهای دست راستی را از وی باید انتظار داشت. به این نمونه توجه کنید:

"باید بتوان یک هویت کردی معترض به جنگ را بعنوان جزء ثابتی از هویت جنبش ضد جنگ تثبیت نمود". (از همان نوشته) ابتدا به جای "هویت کردی" بنویسید، هویت آلمانی، فرانسوی، آمریکایی، ایرانی و فارس .... و بعد جمله را دوباره بخوانید تا قبح ناسیونالیسم افراطی مستتر در این دو کلمه عیان شود. ثانیا آیا کرد زبانان مجازند حرفهایتان را از شما به عنوان "فارس" قبول کنند؟ میدانم کمونیست نمانده‌اید، اما انتظار بیجایی است که طرح کنم بعد از عمری مطالعه و سرو کله زدن با آثار و ادبیات چپ و کمونیستی از مارکس و لنین و منصور حکمت و روزا لوگزامبورگ و غیره مناسبتر است به جای دسته‌بندی انسانها به هویت کردی و غیر کردی، حداقل به هویت انسانی آنها رجوع کنید و ثالثا محق نیستم که بگویم مساله شما تقویت جنبش ضد جنگ نیست، و ایجاد همبستگی بین‌المللی این جنبش نیست، چون با این "هویت ، هویت کردن" اتفاقا اگر جنبشی هم بوجود بیاید و شما در آن حضور داشته باشید، آن را به صحنه کشمکش "هویتها" تبدیل میکنید و نه همبستگی، بلکه پراکندگی ملی را بر آن تحمیل میکنید. اسلامیها در این یکسال کم خواسته‌اند "هویت اسلامی و دسته‌بندی اسلامی" به جنبش ضد جنگ تحمیل کنند، حال شما در نظر دارید "هویت ملی" را هم به آن اضافه کنید؟! گل بود و به سبزه هم آراسته شد! و رابعا گویا با شکل دادن به "هویت کردی" ضد جنگ در نظر دارند، "افکار عمومی اروپا و آمریکا و فعالین و جریانات دخیل در جنبش ضد جنگ، باید با گرایش مدرن و ترقیخواه در جنبش ملی کرد وسیعا آشنا شوند"

(از همان نوشته)

تقسیم بندی جنبش ملی کرد به گرایش مدرن و ترقیخواه و راست و ارتجاع، تقسیم بندی ناسیونالیستی و راست است و در گذشته "نه چندان دور" جناب آذرین هم به این تز معتقد بود و باز در این مورد هم نوشته دارد. آیا امروز در مقابل دیدگاه ناسیونالیستی وی لازمست هر آنچه را منصور حکمت و کمونیسم کارگری در تقابل با ناسیونالیسم درون کومه‌له و در مقابله با دیدگاههای امثال عبدالله مهتدی گفت و نوشت، تکرار کنم. طبعا اینجا فرصت مناسب این کار نیست، اما به اختصار هم شده شمه‌ای را یادآوری میکنم.

تکرار داستان "جنبش کردستان"

از قدیم یک تصویر دست راستی و ناسیونالیستی از جامعه کردستان وجود داشته که گویا در صحنه سیاست در کردستان فقط جنبش ملی کرد و ناسیونالیسم کرد حضور دارند. تحولات نوین جامعه کردستان، رشد شهرنشینی، سیطره مناسبات سرمایه‌داری، به میدان آمدن طبقه کارگر و لاجرم جنبشها و مبارزات نوین واقعیت عینی برهم زدن این تصور سنتی و ارتجاعی بوده است. با عروج مارکسیسم انقلابی و بعد کمونیسم کارگری و با شکل گیری قطب و جریان کمونیستی در ایران و در کردستان، در سطح نظری و سیاسی و پراتیکی این موقعیت و تصویر جدید از آرایش نیروهای سیاسی جایگاه خود را تثبیت کرد. ناسیونالیستهای رسمی و افراطی البته با کلهشقی این واقعیت را قبول ندارند. یک عامل مهم راه‌اندازی جنگ توسط حزب دمکرات علیه کومه‌له مقابله عملی با این واقعیت بود. حزب دمکرات نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در سطح عملی و نظامی هم راه به جایی نبرد و شکست خورد. ناسیونالیسم چپ این واقعیت جدید را در سیستم فکری و سیاسی خود هضم کرد و سعی کرده است، عروج جنبش طبقه کارگر و جریان رادیکال و کمونیست در کردستان را به عنوان "جناح رادیکال و چپ و مترقی" جنبش ملی کرد قلمداد کند. تا آنجا که به تجربه حزب کمونیست ایران و کومه‌له مربوط است، خود این مساله موضوع مباحث و مجادلات فراوان درونی وبیرونی بوده است. من در اینجا به نقل قولی از منصور حکمت که در نقد مباحث ناسیونالیستی عبدالله مهتدی ارائه شده (و آذرین هم آنزمان تماما قبولش داشت) مراجعه میکنم که به شکل موجزی موضوع را بیان میکند:

«یک ایراد من به نوشته‌های قبلی رفیق مهتدی استفاده از مقوله "جنبش کردستان" بعنوان جنبش مادر و تبدیل جنبشها و حرکات طبقات مختلف در جامعه کردستان به اجزا این جنبش بود. من اشاره کردم که آنچه جنبش کردستان نامیده میشود در واقع جنبش ملی کرد است که نه فقط تیتر عمومی ای برای هر حرکت اعتراضی در کردستان نیست، بلکه جنبشی است در کنار و در تقابل با سایر جنبشهای اجتماعی در کردستان. جنبش کارگری و

کرنش دربارگاه ناسیونالیسم کرد

سوسیالیستی، جنبش زنان و غیره اجزا "جنبش کردستان" نیستند، جنبشهایی هستند متکی بر مبانی طبقاتی و اجتماعی خاص خود که در جوار و حتی در مقابل "جنبش کردستان" قرار میگیرند. تنزل دادن جنبش طبقه کارگر به بخشی از جنبش کردستان و توصیف آن بعنوان "جنبه رادیکال" این جنبش همانقدر پوچ است که کسی جنبش کارگری در آفریقای جنوبی را جنبه رادیکال جنبش ضد آپارتاید بشمارد و یا تشکیلات حزب کمونیست ایران در کردستان و یا جنبش اول ماه مهها در شهرهای کردستان را جنبه و جناح رادیکال جنبش کردستان ایران توصیف کند. این ایراد جدیدی نیست که ما به تبیین‌های سنتی این رفقا میگیریم. هر چند بارها نیاز به تاکید مجدد داشته، اما مدتهاست این را برای مثال در تشکیلات حزب کمونیست به کرسی نشانده‌ایم که کومه‌له و حزب دموکرات بعنوان جناحهای کارگری و بورژوایی یک جنبش توصیف نشوند، از دو جنبش اجتماعی سخن گفته شود و جنبش اجتماعی طبقه کارگر به زیر مجموعه‌ای از جنبش ملی تبدیل نشود. حال من از بحثهای کمونیسم کارگری، که اساس آن دیدن فاصله اجتماعی جنبشهای گوناگون است میگذرم. خاصیت حذف کلمه "ملی" و تبدیل جنبش ملی در کردستان به "جنبش کردستان" دقیقا چیزی جز ریختن رادیکالیسم کارگری و حقانیت اعتراض کارگری به کیسه ملی‌گرایی کرد نیست. این دقیقا کاری است که رفیق مهتدی در نوشته‌های قبل و امروز به صراحت در "تخطئه انقلاب" انجام میدهد.» (منصور حکمت - بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق - ص ۲۵۴)

و من باید بگویم این دقیقا کاری است که ایرج آذرین صریحتر از آنزمان عبدالله مهتدی در نوشته اخیرش "اپوزیسیون چپ کرد کجاست" انجام میدهد. در سراسر نوشته وی اسمی از جنبش کارگری، سوسیالیستی، کمونیستی بعنوان نیرویی که در صحنه هستند، نیست و حداکثر هنر وی همان تقسیم بندی "جنبش ملی کرد" به "راست و چپ" است و البته آذرین مثل اینکه محظورات آنزمان مهتدی را ندارد و با جسارت ناسیونالیستی کلمه "ملی" حذف شده توسط مهتدی را به جای خود بازگردانده است. اگر عبدالله مهتدی و ناسیونالیسم کرد درون کومه‌له آنزمان با چشم‌انداز به "حاکمیت رسیدن ناسیونالیسم کرد" در کردستان عراق و سوق دادن کومه‌له برای جای گرفتن در بطن جنبش ملی به این راستروی پناه بردند، امروز آذرین در شرایطی متفاوت و عیان شدن بیشتر سترونی آن سیاست و استراتژی، جا پای عبدالله مهتدی میگذارد. با این وصف مهتدی راه به جایی نبرد، بعید میدانم ایرج آذرین مقام "مهمی" در پادویی جنبش ملی کرد، به دست آورد.

حذف کمونیسم و کارگر از صحنه سیاست کردستان

ایرج آذرین در تکمیل این دیدگاه که صحنه جامعه کردستان تنها میدان تاخت و تاز جنبش ملی کرد (البته به زعم او با جناح چپ آن) است، رسما حضور جنبش سیاسی مستقیما مربوط به کارگر و کمونیسم و جریان و حزب کمونیستی و کارگری را حذف میکند. از اشاره به واقعیت حضور جنبش سوسیالیستی و کارگری، در بیش از دو دهه در کردستان ایران و در یکدهه اخیر در کردستان عراق جاهلانه خودداری میکند. و تنها اشاره‌ای که دارند این نکته است، "حتی در مقایسه با بقیه ایران، چه عموما در جامعه کردستان ایران و چه در جنبش ملی کرد، گرایش چپ اینجا نیرومند تر است. بیشک این محصول تاریخی بیش از دو دهه تلاش و مبارزه کمونیستها در کردستان است." (- از همان منبع -)

به عنوان کسی که در این تلاش حضور داشتم، محقم به نبابت از تعداد زیادی از همسنگران کمونیست و نسلی از رهبران و کادرهای کمونیست با تجربه آن دو دهه، به عرض ایشان برسانم، اشاره شما نه تمجید از کمونیستها بلکه بر عکس تنزل دادن اهداف والای کمونیستها و مارکسیستهای جامعه کردستان است. نقطه عزیمت تلاش ما برای نیرومند تر کردن "چپ عموما در جامعه و در جنبش ملی" نبوده و نیست. ما به نیازهای جنبش طبقاتی متفاوت و متمایز خودمان جواب دادیم و جنبش سوسیالیستی و سازمان و حزب کمونیستی خودمان را و مدتهاست جنبش کمونیسم کارگری خودمان را ساختیم. حاصل این تلاش نه تنها تقویت جناح چپ جنبش ملی نبود، بلکه در تقابل با آن بود. ما این تز را از حزب دمکرات، حتی در میدان جنگ و از ناسیونالیسم چپ درون کومه‌له به قیمت جدلهای فراوان هیچوقت نپذیرفتیم. جعل تاریخ مبارزه پر افتخار کمونیستی بیش از دو دهه اخیر را از هر کس که باشد، رسوا میکنیم، بهتر است در اظهار نظر در این زمینه قدری محتاط باشید. خودت خوب میدانی از زمانی که با مارکسیسم انقلابی و بعد کمونیسم کارگری منصور حکمت آشنا شدیم، از زمانی که مارکس و ایده‌های آن را باور کردیم، نقطه عزیمتمان هویت انسانی و عارمان آمده است به اندازه سرسوزنی به منجلاب جنبش ملی کرد، به منجلاب ناسیونالیسم از راست و چپش مربوط بوده باشیم. میدانم تاکید بر این پرنسیپ پایه‌ای کمونیستی از نظر شما "دگم" است. قابل درک است زیرا شما با نوشتن کتاب "چشم انداز و تکالیف"، افکار "مارکس اندیشمند قرن نوزدهمی" را جوابگوی مسائلی نظیر نقش بانک جهانی در رمانتیسیسم اقتصادی سرمایه داران کوچک نمیدانید. خود را بعنوان فاضل دانشگاهی "جنبش اصلاحات" در ردیف متفکران داخل و خارج کشوری آن جنبش ثبت کرده‌اید تا با تبختر و اطوارهای روشنفکران "بازگشته به خویش"، انقلاب، سوسیالیسم و سرنگونی طلبی را تحقیر کنید. طبیعی است که در محل تئوریهای اسقاطی پسامدرنیسم، از نظر ایرج آذرین مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری منصور حکمت، باور به مارکس و ایده‌های او و نقطه عزیمت از هویت انسانی "دگماتیسم" است. همین کشفیات جدید آقای آذرین ایشان را اکنون به منجلاب جنبش ملی کرد، به منجلاب ناسیونالیسم از راست و چپاش البته با افتخار و در میان هلهله شرمگینانه حاشیه‌ای ترین پس مانده‌های نفرت ضدکمونیستی بازمانده از ویرانه‌های دیوار برلین، در غلطانده است. جنبش ملی با هر دو جناح چپ و راست آن ارزانی‌تان باد.

در ادامه این حذف و سانسور در عالم بیخبری و یا رندانه میپرسند، "دنیا از افکار عمومی کردستان، کردستان عراق و ترکیه و ایران بیخبر است. قاعدتا روشنفکران یک ملت بیانگر افکار بخشی از ملت و یا به نوبه خود شکل دهنده افکار بخشی از ملتاند. روشنفکران کرد چه میکنند؟ چرا در سلیمانیه شاهد میتینگ و سخنرانی در افشای مقاصد میلیتاریستی آمریکا نیستیم؟" (از همان نوشته)

احتمالا در دنیای آذرین بیخبری موج میزند، اما جهت اطلاعشان تا آنجا که به "روشنفکران ملت" مورد نظر او مربوط است، آنها نه تنها ساکت نیستند، بسیار هم فعال در انطباق با سیاست آمریکا و در تبعیت از احزاب ناسیونالیست سینه سپر کرده‌اند و برای ورود ارتش آمریکا به عراق روزشماری میکنند. و دوم اینکه دنیا از افکار عمومی جامعه کردستان بی خبر نیست. از کردستان افکار و صداهای مختلفی هم اکنون و در مقابل جنگ و این وضعیت میرسد. صدای کمونیستها و کمونیسم کارگری به عنوان تنها صدای متفاوت مطرح است. از زنجیره سمینارها و مناظره‌های رهبران حزب کمونیست کارگری عراق اتفاقا از همان شهر سلیمانیه و اربیل و رانیه در ماههای اخیر در افشا اهداف دولت آمریکا و سیاست دهساله اخیرش، در برخوردبه محاصره اقتصادی و سیاست سرگردان کردن جامعه کردستان، تا صف متفاوت در جنبش ضد جنگ، تا رسوا کردن رئیس کنگره ملی عراق، تا برگزاری آکسیون در افشای اپوزیسیون سرسپرده آمریکا و غرب و تا گفتن نه قطعی به رژیم بعث، تنها گوشه‌هایی از فعالیت کمونیستهای کارگری است. متاسفیم رسانه و مدیا و امکانات و ابزار تبلیغاتی خود ما به شدت به نسبت دشمنانمان ضعیف است و دیگران هم سانسورمان میکنند. حال که شما هم به جرگه این سانسورچیان پیوسته‌اید، حقیقتا سوال من اینست چه پرنسیبی و چه منفعتی سانسورتان را توجیه میکند؟

اپوزیسیون چپ مود نظر آذرین کیست؟

خطاب آذرین ظاهرا به اپوزیسیون چپ کرد است. اما بگذارید از زبان خود وی بخوانیم اپوزیسیون چپ کرد مورد نظر ایشان چه نیروها و شخصیاتی هستند.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کرنش دربارگاه ناسیونالیسم کرد

به نقل قولهایی از نوشته ایرج آذرین توجه کنید:

"احزاب سنتی کردستان عراق نباید به عنوان تنها سخنگویان ملت کرد شناخته شوند. احزاب سیاسی کرد در هر سه کشور منطقه ملزم به موضعگیری و مداخله فعال در قبال این مساله بین‌المللی هستند. بیشترین جمعیت کرد ساکن ترکیه است، اما تا به امروز پ.ک.ک در قبال حمله احتمالی آمریکا به عراق و مساله کرد موضعی نگرفته است. از دو حزب اصلی جنبش خلق کرد در ایران، تنها کومه‌له علیه امریکا موضع گرفته و صراحتا حل مساله کرد را از یک دیدگاه چپ مطرح کرده است. حزب دموکرات هیچگونه اظهار نظر رسمی کتبی (و تا آنجا که من اطلاع دارم حتی شفاهی) در قبال جنگ امریکا و مساله کرد در عراق نکرده است." و در جای دیگر میپرسد "آیا احزاب سنتی کردستان عراق تنها سخنگویان جنبش ملت کرد هستند؟ فعالین سیاسی و روشنفکران چپ کرد چرا جایشان در جنبش ضد جنگ خالی است؟"

فکر میکنم لازم به توضیح نباشد از نظر آذرین (غیر از احزاب سنتی کردستان عراق که منظورش اتحادیه میهنی و پارت دموکرات است) نیروهایی مثل پ.ک.ک (بگذریم که وی حتی خبر ندارد که پ‌کاکایی دیگر وجود ندارد، منحل شده است. و سازمان دیگری به نام کادک فعالیت میکند و تازه از نظر وی گویا تنها پ.ک.ک صلاحیت سخنگویی بیشترین جمعیت کرد را دارد) و حزب دمکرات و روشنفکران ملت کرد، عبارتند از "اپوزیسیون چپ کرد" مورد نظر مفسر ناسیونالیست تازه از راه رسیده که از نظر هر فعال سیاسی اندک آشنا به محیط سیاسی کردستان به شدت ناشیگری خود را در شغل جدید نشان داده است. این لیست بیشتر از اینکه چیزی در مورد چپ بودن "پ‌کاکا" و حزب دمکرات و غیره بگوید دارد تحلیلهای سطحی و بشدت راست وی را نمایندگی میکند.

نظرگاه اپورتونیستی در خدمت چه هدفی؟

چرخش به راست ایرج آذرین در همه ابعاد و زمینه‌های فکری و سیاسی قطعا مبنای سیاست راست و ناسیونالیستی است که در این مقاله منتشر کرده است. اما هنوز این سوال باقیست چه ضرورتی، چه منفعت زمینی و واقعی در میان این همه موضوعات مربوط به جنگ و منطقه و اوضاع ایران و عراق وی را به پای چنین موضعگیری سیاسی در قبال جنبش ملی کرد و احزاب سیاسی در کردستان کشانده است. میدانم آذرین مقاطعه کار "تئوریک" است و بسته به نیاز مراجع، کالا را تحویل میدهد اگر خریدار این کالا حاضر باشد قیمت گزافی به آذرین بپردازد و یا خود میپندارد که گرانقیمت است. در غیر این صورت حتی عقب گرد هم باید حدی داشته باشد. دلیل خیلی روشن است. آذرین پستی را در کومه‌له خالی میبیند، دارد با این نوشته تقاضای آن شغل را میکند. واقعیت اینست رهبری کومه‌له با حفظ فرمال قالب و تابلوی "حزب کمونیست ایران" با سوالات متعدد و مشکلات معینی برای اداره و حفظ آن روبروست. ایرج آذرین میداند، آگهی اعلام نشده‌ای از جانب آن حزب وجود دارد که به افراد "فارس زبان" با ظاهر چپ (مهم نیست دیدگاهشان چیست) که اهل نظر و تئوری، نوشتن و گفتن و قلمزدن باشند، احتیاج هست. بویژه که این عناصر در دورانی جزو آن حزب بوده و به دلایلی و بویژه در مخالفت با کمونیسم کارگری از ارابه آن حزب به بیرون پرت شده باشند، مقبولیت بیشتری دارند. ایرج آذرین این کرسی خالی را برازنده حال خود می‌بینند. فکر میکند با "چشم‌انداز و تکالیفش" و با بحثهای "جنبش اصلاحات و دوم خردادیش" میتواند ویترین حزب کمونیست ایران را "تزیین نظری" بکند، اگر لازم باشد به جانشینی عبدالله مهتدی "افق سوسیالیسمهای" دوره جدید یا تحت نام دیگری منتشر کند و مقام اول "نظریه پرداز و میرزا بنویس حزب کمونیست ایران" را به خود اختصاص دهد. (صرفا به منظور روشن شدن منظورم این مثال را میزنم. مشابه همان شغلی که احسان طبری در حزب توده داشت) اما رسیدن به این شغل در کومه‌له کنونی ساده نیست. به قول خود ایرج آذرین این جاده یکطرفه نیست، بلکه باید گامهای محکمی در طرد سابقه چپ گذشته‌اش در برخورد به ناسیونالیسم کرد و در برخورد به کومه‌له کنونی از خود نشان دهد. در تصویر جنبش ناسیونالیستی کرد و حتی در ذهنیت رهبری کنونی کومه‌له و صفوف آن، ایرج آذرین، آن کسی است که روزگاری تحت اتوریته منصور حکمت و در کنار دست وی از زاویه چپ منتقد ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم در کومه‌له بوده است. وی باید نشان دهد به تمام معنا از آن دوران عبور کرده است. نوشته اخیر وی به خاطر اطمینان خاطر دادن به ناسیونالیسم کرد و به کومه‌له کنونی نوشته شده است. پرسشنامه‌ای است که میخواهد هم جوابهای باب طبع ناسیونالیسم کرد و عبور از دوره منصورحکمت و هم تقاضای شغل از کومه‌له را در آن قید کند. البته در این رابطه ناشی‌گری کرده است، چون مواضع و نوشته فعلی وی به نسبت مواضع رسمی و کتبی کومه‌له بسیار راست زده است. هر چند او خواسته باشد به دلنگرانیهای منتهی الیه راست کومه‌له جواب داده باشد، در هر حال با این ناشیگریش احتمالا شرایط کسب شغلش را سختتر کرده باشد. در مثل مناقشه نیست. میگویند "دزد ناشی به کاهدان میزند".

بازگشت ایرج آذرین و امثالهم به کومه‌له نه تنها مشکل این سازمان را حل نمیکند، بلکه معضلات جدیدی را به قبلی ها اضافه میکند. ایرج آذرین نویسنده "چشم انداز و تکالیف" است که میخواهد کومه‌له فعلی را مرعوب "تئوریک" کند. و این تئوری یعنی نقطه پایان گذاشتن به انقلاب، به سوسیالیسم و به مارکسیسم، و تبدیل کومه‌له به مخاطبین تئوریهای شکست خورده اندیشمندان دانشگاهی پست مدرنیسم. کومه‌له اگر معرکه‌گیری "فاضلانه" ایرج آذرین را جدی بگیرد، از اندک تعلقات باقیمانده خود به مردم زحمتکش و به مبارزه برای آزادی و در امر انقلاب و رادیکالیسم باید بازهم فاصله بگیرد. نگاه کنید ببینید کشفیات و تزهای کش رفته از هم مکتبیهای غربی و شرقی او در مقطع فروپاشی دیوار برلین، چند نفر را برای ایرج آذرین باقی گذاشته است؟ و تازه نظرگاه وی در بعضی زمینه‌ها تفاوت چندانی با نظرگاه و دیدگاه عبدالله مهتدی ندارد، اگر چنین دیدگاههایی حلال مشکلات این جریان بود، عبدالله مهتدی زودتر و فعالتر شروع کرد، و دیدیم بحران آن سازمان را تشدید کرد و به انشعاب کشاند. ایرج آذرین اهل پذیرش مسئولیت حتی برای تئوریهای خود نیز نیست. او بطرز عجیبی با انقلاب و سرنگونی طلبی و چپ گرایی مخالفت دارد. بیان این دیدگاهها از زبان کومه‌له فشار چپ را بر این سازمان بیش از پیش متمرکز میکند. این را از من بشنوید که شکست خوردگان سیاسی به درد هیچ کار و فعالیت مثبتی نمیخورند. خود دانید!

آیا بر سقوط سیاسی و اخلاقی این اپورتونیسم حدی هست؟

تغییر خط مشی توسط احزاب و یا اشخاص امری طبیعی است، به شرطی‌که پرنسیبهای شناخته شده اعلام این تغییر و تحول رعایت شود. ایرج آذرین به شاهدی ابراز وجود مجدد دوره جدیدش و با استناد به کتاب "چشم انداز و تکالیف" و دیگر نوشته‌ها و نظریات جدیدش و از جمله همین نوشته‌ای که مورد نقد من قرار گرفت به تمام معنا به امر کمونیسم و چپ و کارگر و انسانیت پشت کرده است. ایشان جسارت رسمی و علنی تغییر مشی خود را و توضیح چرایی آن را ندارد و نه تنها این بلکه قصد هم دارد با یک اطوار پرفسور مآبانه، نظرگاه راست خود را به نام چپ و کارگر قالب کند. در همین نوشته دیدیم به شیوه کاملا اپورتونیستی میخواهد ناسیونالیسم و راستروی اخیر خود در برخورد به ناسیونالیسم کرد را با نوشته "ناسیونالیسم و تراژدی کرد"سال ۹۱ مرتبط بداند. این دیگر نه تنها اپورتونیسم، در عین حال شعبده‌بازی هم هست. سوال من اینست آیا بر سقوط سیاسی و اخلاقی این اپورتونیسم حدی هست؟

۲۲ - ۱۱ - ۲۰۰۲

***

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۳۵

کارگران جهان متحد شوید!

۸ آذر ۸۱، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

رژیم اسلامی باید برود

صفحه ۳

حمایت از کمپین حزب علیه اعدامها ادامه دارد

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸٤۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

یازدهمین سال تشکیل حزب کمونیست کارگری

ایرج فرزاد

یازده سال پیش در چنین روزهائی اتفاق بزرگی افتاد. تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران اعلام شد. در دوران دمیدن بر شیپور پایان کمونیسم، که فروپاشی سوسیالیسم بورژوائی زمینه ساز آن بود، دفاع از کمونیسم، از مارکس و تاکید بر اینکه راه خلاصی بشریت از بردگی سرمایه‌داری، انقلاب کمونیستی و قرار دادن جهان وارونه روی پاهای خویش است، ساده نبود. نه تنها کمونیسم و برابری طلبی، بلکه دستاوردهای موجود بشر، رفاه و بیمه‌های اجتماعی و حق حیات و پناهندگی زیر ضرب قرار گرفتند. تئوری پایان جهان را آوردند و گفتند که بشر هیچ راه خلاصی‌ای از این وضعیت ندارد. گفتند به هر تئوری که راه گریزی از این جنگل سرمایه‌داری و توحش رقابت و دیکتاتوری بازار کالا و پول و سرمایه را نشان میدهد، باید به دیده شک نگریست. زیر آتش توپخانه سنگین تهاجم ضدکمونیستی، فیلسوفان بی مقداری چون پیاده نظام ارتش متجاوز به بشریت، پیشروی کردند و نگهبانان نظم سرمایه، تریبون دانشگاهها را در اختیارشان گذاشتند تا برای گرفتن عناوین دکتر و مهندس و کارشناس، با رسالات و

صفحه ۲

حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنید

پیام رادیوئی رحمان حسین زاده

به مناسبت یازدهمین سالگرد حزب



مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان

روز شنبه نهم آذر یازدهمین سالگرد ایجاد حزب کمونیست کارگری بر همه پیروز باد.

حتما خیلی‌ها بیاد دارید که یازده سال قبل در همین روزها و در مقابل چشمان همه مردم دنیا، گورباچف رهبر پیشین شوروی در تلویزیون ظاهر شد و رسما پایان حکومت شوروی و اتمام کمونیسم روسی را اعلام کرد. بر این اساس بورژوازی جهانی و مدیای جیره‌خوارش بیش از پیش در کوره تبلیغاتی خود دمیدند و شکست سرمایه‌داری دولتی را پایان کمونیسم و پایان دوران برابری‌طلبی، حق‌طلبی، و بی‌نتیجه بودن تلاش برای تغییر اوضاع به نفع توده مردم قلمداد کردند. دوران سختی بود و بویژه هر کس و جریانی که خود را کمونیست مینامید، فشار جدی را متحمل شد.

درست در همان اوان و در آن شرایط نابرابر، مارکسیست برجسته دوران معاصر، منصور حکمت با عزم و اراده مصمم‌تر، بر حقانیت مارکسیسم و بر حقانیت و عملی بودن ایده‌های برابری‌طلبانه و آزادیخواهانه و نقطه عزیمت انسانی مارکسیسم کوبید. در آن موقعیت جمعی از کمونیستهای در دسترس را به کنفرانسی فراخوان داد (شخصا افتخار حضور در این مناسبت را داشتم) و حزب کمونیست کارگری را در نهم آذر ماه ۱۳۷۰ پایه گذاشت. امروز یازده سال از تاسیس رسمی حزب کمونیست کارگری میگذرد. اما برای هر کس

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

دو هفته‌ای که رژیم اسلامی را لرزاند



عبدالله شریفی

به دنبال نمایش توحش اعدامهای علنی ماه اکتبر و اوایل نوامبر، نفرت مردم سرانجام به بهانه صدور حکم آغاجری منفجر شد. روزهای متوالی جوانان و دانشجویان در خیابان و دانشگاه به مقابله با رژیم اسلامی پرداختند. رژیم اسلامی بساط قتل و اعدام را در مقابل چشم مردم به ستوه آمده به امید ارعاب و خانه نشین کردن این مردم معترض بپا کرده بود، اما با اعتراضات وسیع دانشجو و جوانان بیکار، کارگران و مردمی که با هر بهانه ای حاضرند انزجار خود را از این نظام پراز جنایت اعلام دارند، روبرو شد. دانشگاهها محل این حرکتهای اعتراضی شد. هر چند که سران دوم خرداد و جریانات مانند دفتر تحکیم وحدت تلاش کردند که این اعتراضات را "همایش" دانشجویان علیه صدور حکم اعدام آغاجری بنامند، تا در بازی جناحی، فشاری به "رهبر" وارد کنند، اما دامنه این اعتراضات نه به دانشجو محدود شد و نه مجرای دلبخواه "اصلاح طلبان" شد. دانشگاهها و خیابانها محل اجتماع چند هزار نفری از دانشجویان، جوانان بیکار، کارگران و زنان تبدیل شد. علاوه بر ترکیب مردم شرکت کننده در این حرکتهای اعتراضی، سر دادن شعارهای کوبنده

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

یازدهمین سال تشکیل حزب کمونیست کارگری

تزهائی در تحقیر تلاش برای تغییر وضع موجود، در رسای قدر قدرتی و ابدیت دیکتاتوری سرمایه و پول و بانک کاغذ سیاه کنند.

در چنین شرایطی بود که حزب کمونیست کارگری قد علم کرد و نقد مارکس، نقد سرمایه و استثمار کار مزدی و نظام تولید ارزش و ارزش اضافی را در برابر کل جهان سرمایه داری قرار داد. منصور حکمت و حزب او، حزب کمونیست کارگری پایان دوره کوتاه تهاجم سرمایه به بشریت و جشن آنها را اعلام کرد. فیلسوفان تئوری های یاس و ناامیدی و تسلیم، حتی فرصت نیافتند تزها و رساله‌هایشان را خارج از جمع مهجوران دفرمه شده محافل دانشگاهی به بحث و آزمایش گذارند. فلسفه پوچیسم و پرچم سفید به دنیا نیامده سقط شد و پائین کشیده شد. جهان سرمایه متکی به استثمار نیروی کار، جهان دیکتاتوری و بیرحمی بازار پول و سرمایه و سهام و بورس بیشتر از هر زمانی نقد مارکس و منصور حکمت را می طلبید. تشکیل حزب کمونیستی متکی به نقد مارکس، حزب منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری ضرورت، نیاز، جبر و اراده آگاه بشریت معترض به نظام سرتا پا ضد بشری سرمایه داری بود. و این قدم مهم و اول انقلابیون کمونیست بود. حزب کمونیست کارگری، حزبی که طی بیش از بیست سال کار و فعالیت بزرگ تئوریک، سیاسی و ایدئولوژیک، پایه‌های انواع سوسیالیسمهای بورژوائی و خرده بورژوائی و خلقی و ملی و میهنی را سست کرده بود، میبایست در قامت مستقل خود عرض اندام کند. اما قناعت به کارهای تئوریک زیربنای یک حزب کمونیستی، حزب را از یک ستاد رزمنده به محفلی بی اثر در جامعه تبدیل میکرد و منصور حکمت این را هشدار داد، انگار فهمیده بود که ممکن است گرایشاتی، حزب را نه بعنوان ابزار انسانهای موجود که میخواهند منشا اثری در زمان حیات خود باشند، تعریف کنند. بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و رابطه فعالین کمونیست و کادرهای حزب را با مردم کوچه و خیابان طرح کرد. گفت حزبی که نخواهد زندگی انسان همدوره خود را تغییر دهد، حزب نیست، کمونیستی نیست، چنین جریانی حتی بدرد تفسیر جهان کنونی هم نمیخورد. منصور حکمت گفت حزب را میسازیم و برای کسب قدرت سیاسی خیز برمیداریم تا حرمت انسانها را ارتقا دهیم، تا طول عمر مردم بیشتر شود، تا مردم خوشبخت باشند، تا در آغاز هزاره سوم شاهد حاکمیت اقلیتی طفیلی اسلامی بر مقدرات مردم نباشیم، تا مردم از کابوس زندان و شکنجه و اعدام و ارعاب و تحمیق و زندگی در خیابانها و خرابه‌ها خلاص شوند. چنین تصویری از یک حزب کمونیستی، از حزبی که تلاش میکند خود و فلسفه وجودی خود را با تغییر شرایط حقارت بار و اسارت آور زندگی انسانها تعریف کند، عظیم است. منصور حکمت گفت باید قاطعانه و با اعتماد به نفس از تصویر واژگونه و ساخته و پرداخته دستگاه مهندسی افکار بورژوائی در مورد کمونیستها و کمونیسم و حزب کمونیستی، پایان داد. کمونیسم حاشیه‌ای، کمونیسم گروه فشار، کمونیسم کاتالیزاتور در قدرت نگاهداشتن طبقه بورژوازی، هر چیزی میتواند باشد جز کمونیسم.

یازده سال قبل چنین حزبی، و در نتیجه سرسختیها و پافشاریهای منصور حکمت، حزبی معتقد به نقد مارکس و در پی ایجاد شرایط یک دنیای بهتر، دنیائی شایسته انسان آزاد و رها از ستم و خرافه فرهنگی ملی و قومی و نژادی و خونی و اخلاقیات دنیای سرمایه، تشکیل شد. یازده سال از تشکیل حزب کمونیست کارگری گذشته است و ما، یاران منصور حکمت، تصمیم داریم تئوری منصور حکمت، یک دنیای بهتر و اراده بنای یک جامعه سوسیالیستی را به منازل مردم، به کوچه و خیابان شهر و روستاها و به اعماق قلب و مغز میلیونها انسان مشتاق زندگی آسوده و خوشبخت و آزاد و برابر ببریم. این تئوری انقلابی، این حزب انقلابی اگر با آرمانهای میلیونها زن و مرد و دختر و پسر در زندگی روزانه‌شان گره بخورد، تحولاتی را موجب میشود که حافظان رنگارنگ سرتاپا مسلح و مرتجع جهان بربریت سرمایه‌داری، این اقلیت ناچیزی که زندگی میلیاردها انسان را به سیاهی و تباهی و نابودی سوق داده‌اند، از ترس و وحشت بر خود خواهند لرزید. جهان وارونه را روی پاهای خود قرار خواهیم داد و این حقیقت عظیم و شکوهمند را با میلیونها مردمی که آرزوی یک روز زندگی آسوده بر دلشان مانده است تقسیم خواهیم کرد:

از هرکس به اندازه توانش،
به هر کس به اندازه نیازش.

زنده باد حزب
کمونیست کارگری ایران

زنده باد منصور حکمت

گرامی باد یازدهمین
سال برافراشتن پرچم
یک دنیای بهتر

حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنید

آشنا، واضح است این حزب جنبشی را رهبری و نمایندگی میکند که در تاریخ سیاسی معاصر ایران، نقطه آغاز آن به تحولات بزرگ سال ۱۳۵۷ و به دوران بعد از انقلاب ۵۷ بر میگردد.

از همان زمان جنبشی شکل گرفت که اهدافش محدود به تغییر رژیم مستبد شاهی به رژیم مستبد و سیاه دیگری نبود. "استقلال ملی" و کوتاه کردن دست امپریالیسم نقطه عزیمتش نبود. بلکه جنبش وسیع حق‌طلبانه‌ای برای ختم ستم و استثمار انسان به دست انسان و لغو کار مزدی و تامین برابری و آزادی کامل انسان بود. برابری کامل زن و مرد، کوتاه کردن دست ناسیونالیسم و مذهب از سر زندگی و حیات مردم از اهداف آن بود. جنبش سوسیالیستی و کارگری و آزادیخواهانه آن مقطع را به عقب راندند، اما به همت به میدان آمدن منصور حکمت و مارکسیسم انقلابی و بعدا کمونیسم کارگری وی، پرچم این جنبش برافراشته‌ماند. استراتژی و سیاست و تاکتیک کمونیستی، تحزب و پراتیک اجتماعی کمونیستی مهر خود را بر تاریخ دوران معاصر زده است.

حزب کمونیست کارگری حزب و سازمان این جنبش تحول بخش، و تداوم بخش این مبارزه برای برابری و آزادی و رهایی انسان است که در سراسر ایران ریشه دوانده است. حزب کمونیست کارگری به خوبی متوجه است برای هدایت این جنبش عظیم علیه جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت سیاسی چه وظیفه عظیم و خطیری را بر دوش دارد. به شاهدی فعالیت برجسته و شبانه‌روزی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بنیاد گذاشتن جمهوری سوسیالیستی میکوشد.

در این مناسبت و در سالگرد حزب و در یکمین سالگردی که ستاره تابناک جنبش سوسیالیستی، منصور حکمت هرگز فراموش ناشدنی در میانمان نیست، از مردم آزادیخواه ، کارگران، زنان، جوانان و هر کس که قلبش برای آزادی و برابری و رهایی انسان میطپد، میخواهم به حزب منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری بپیوندید. این حزب در صحنه سیاست ایران حاضر است. در داخل و خارج، در شهرها و در صحنه مبارزات میتوانید کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری را انتخاب کرده و تقویتش کنید.

دست در دست هم این حزب را در دل تحولات کنونی نیرومند کنیم، و با اتکا به آن یک بار برای همیشه به عمر نظام استثمارگر سرمایه‌داری پایان دهیم. به جای آن نظام سیاسی را مستقر کنیم، که آزادی، برابری، رفاه، خوشبختی و شادی را بر جامعه ناظر کند. حیات و حرمت و کرامت انسان و باز گرداندن اختیار به انسان، سرلوحه برنامه و اهداف و سیاست آن باشد.

زنده باد کمونیسم کارگری
زنده‌باد منصور حکمت
پیروز باد یازدهمین سالگرد
حزب کمونیست کارگری

این پیام روز پنجشنبه ۷ آذر از بخش کردی رادیو انترناسیونال پخش شد.

یک نویسنده دیگر ربوده شده است

هادی محمدی نویسنده و شاعر در شهر کامیاران چند هفته‌ایست که به وسیله عوامل اطلاعات جمهوری اسلامی ربوده شده است. از هادی محمدی در چند هفته گذشته خبری در دست نبود. بعد از تلاش زیاد خانواده اش از یک کانال مطمئن تایید شده است که او در بازداشتگاه اطلاعات سپاه پاسداران بسر میبرد. با توجه به اینکه هنوز مقامات جمهوری اسلامی منکر بازداشت هادی محمدی هستند، بیم آن میرود که بخواهند او را سر به نیست کنند. انکار بازداشت ایشان در شرایطی صورت میگیرد که منابعی مطلع خبر داده اند که او در بازداشتگاه اطلاعات سپاه میباشد. ربودن نویسندگان و کسانی که برخلاف جمهوری اسلامی فکر میکنند سیاست شناخته شده رژیم اسلامی بوده و مردم ایران به خوبی با این سیاست جنایتکارانه آشنا هستند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری این سیاست آدم ربایی را شدیداً محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بدون قیدو شرط هادی محمدی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران است.

ما از مردم مبارز و از همه مدافعین حقوق انسانی و آزادی بیان میخواهیم که با مبارزه و اقدامات خود توطئه سر به نیست کردن هادی محمدی را خنثی کنند و برای آزادی و امنیت جانی وی تلاش نمایند.

کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۴ آذر ۱۳۸۱
۲۰۰۲-۱۱-۲۵

طبق آخرین خبری که به کمیته کردستان رسیده است هادی محمدی نویسنده و شاعر در زندان بسر میبرد. بعد از حدود یک ماه بالاخره جمهوری اسلامی تایید کرد که هادی محمدی در زندان است. و از او خواسته اند که باید ۵۰ میلیون تومان وثیقه بسپارد. ❑

رژیم اسلامی باید برود



ایرج فرزاد

- ۹۰ درصد دختران فراری به علت نداشتن سرپناه مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند (جام جم)

- یکی از مشکلات زنان صیغه‌ای مساله هویت کودکان متولد شده است. این کودکان حاصل از ازدواجهای موقت، به گفته "دکتر" امان قرائی مقدم جامعه شناس و استاد دانشگاه، به بزهکاری کشیده میشوند و سر از زندان و ندامتگاه و پرورشگاه در میآورند.
وی اضافه کرد تعلق نگرفتن "نفقه" به زنان صیغه‌ای و مشخص نبودن پدر کودک متولد شده، مشکلات قانونی ایجاد کرده است.



خانم بروجردی معاون اجتماعی وزیر کشور گفته است ما **۳۰۰ هزار زن خیابانی داریم که بطور متوسط در هر ٦ دقیقه یکبار تن فروشی میکنند. آمار ابتلا به ایدز از ۳۰ در صد به ٦۰ در صد رسیده است.**
وی اضافه کرد که بسیاری از افراد متمکن با استفاده از صیغه و با شناسنامه المثنی چندین زن صیغه‌ای میگیرند و کودکان ناشی از این ازدواجهای موقتی را به امان خدا رها میکنند. (اعتماد)

- حسین پور، یک کارشناس امور تربیتی و حقوق کودک به خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی گفت:
سال گذشته **۱ میلیون و ٤۰۰ هزار کودک دبستانی به دلائل مختلف از جمله رفتار نامناسب در مدرسه با آنان ترک تحصیل کردند.**

-روز ۵ آبان ساعت ده شب ماموران کلانتری ۱۱۵ رازی در خیابان رباط کریم پسرکی را یافتند.
او حرفی به ماموران نزد، از جیبش نامه‌ای یافتند که در آن نوشته بود:
خواهر یا برادر گرامی!
زنی هستم با چند فرزند، شوهرم یک سال است من را رها کرده است. از عهده تامین بچه هایم بر نمیآیم.
این پسر اسمش علی است.



جناب خامنه‌ای در جریان اعتراضات وسیع دانشجویان علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی تهدید کرد که برای حفظ نظام ممکن است مردم را به صحنه بیاورد(مردم یعنی همان اراذل انصار و بسیج و "لباس شخصی"ها که تصادفا علیه دانشجویان و مردم خیلی زیادی هم در صحنه بودند)
حجاریان در بحبوحه همان تحرکات و اعتراضات در "ضیافت افطاری" انجمن دانشجویان فرمود که اگر اصلاح نظام شکست بخورد، خطر "فروپاشی" و "هرج و مرج" میهن اسلامی را تهدید میکند. تعدادی از پرفسورهای در حاشیه جمهوری اسلامی و زیر عبای خاتمی نیز که دایر کردن بساط خود را مرهون ارتجاع اسلامی اند، تئوری دادند و حکم فرمودند که "اصلاحات" ریشه‌ای تر از آن است که دورنمای شکست آن را بتوان حتی پیش بینی کرد. گنجی از زندان، با نوشتن مانیفست جمهوری خواهی، راه "مسالمت آمیز" عبور نظام را از بحران نشان داد. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که آغاجری یکی از اعضای برجسته آنست، و ما هم خواهان آزادی فوری او از زندان هستیم، خود را شاگرد مکتب "شهید در هجرت" علی شریعتی میداند و اعتقاد دارد که ارزشهای انقلاب اسلامی "نوین" استاد را باید حفظ و ادامه داد. همه این طیف نمیخواهند جمهوری اسلامی برود، یکی به این دلیل ساده که جمهوری اسلامی و "انقلاب اسلامی" را از خودش میداند و سازمانده بنیانها و نهادهای امنیتی آن بوده است و آرمانهای دیرین خود را در آن یافته است و دیگرانی که به مردم حق نمیدهند رژیم یک مشت طفیلی و جنایتکار اسلامی را از قدرت بزیر کشند، چرا که بر این باورند که گویا مردم ایران باید منتظر کشفیات آنها در آزمایش تئوریهای دوران فروپاشی دیوار برلین بمانند، تا ببینند که طبق پیش بینی های فیلسوفانه آنها، بالاخره اسلام سیاسی میتواند پرچمدار "جنبش اصلاحات" هم باشد، میتواند سازمانده و محرک توسعه و تکامل اقتصاد سرمایه‌داری هم باشد و همه جنبشهای اجتماعی از جنبش زنان و جوانان و دانشجویان تا جنبش کارگری و جنبش "خلق کرد" را تحت سیطره سیادت سیاسی خود درآورد.
فکر میکنم اگر یکبار دیگر فقط به همان مواردی که در ابتدای نوشته نقل کردم رجوع شود، پوچی این تئوریها و ماهیت ارتجاعی آنها برای هر انسان اندک منصف روشن شود. و اینها موارد و فاکتهائی اند که سر از روزنامه‌های مجاز تحت جمهوری اسلامی در آورده‌اند، طبیعی است که ابعاد واقعی و غیر رسمی این نوع جنایات و تحقیر و محرومیتها بسیار فراتر است. بعلاوه از این موارد و محصول سلطه اسلام سیاسی در ایران هر روز اتفاق افتاده است و در طول همه این بیست و چند سال و لاینقطع. نسل کشیها و اجرای احکام شنیع مجازاتهای اسلامی از قبیل اعدام در ملا عام و سنگسار و قطع اندام بدن را هم اضافه کنید، به یک کارخانه سه شیفته کشتار اسلامی و تباهی جسمی و روحی میلیونها مردم از زن و مرد و پیر و جوان میرسید.
بزیر کشیدن رژیم اسلامی، قدم اول در رسیدن به یک جامعه خوشبخت و مرفه و آزاد و برابر برای میلیونها مردمی است که هر روز و هر لحظه تحت سلطه اسلام سیاسی زندگیشان به تباهی کشیده میشود.
یک نقطه قوت حرکات اخیر دانشجویان این بود که به انواع تئوریهای اسلامی و شبه اسلامی طیفهای مختلفی که هویت خود را با جمهوری اسلامی و جناحهای آن تعریف میکنند، یک مرزبندی روشن و شفاف ترسیم کرد. در شعارهای دانشجویان، مصلحین خودی و غیر خودی رژیم اسلامی، اسلامیون و سوسیال اسلامیون، جائی نداشتند.
این میتواند طلیعه و بشارت دهنده یک جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی در میان مردم ایران باشد.❑

حمایت از کمپین حزب علیه اعدامها در ایران ادامه دارد

(از صفحه۴)

کایا دبیر سازمان "اتحاد زنان زحمتکش" طی نامه ای به محمد خاتمی جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق انسانها محکوم کرده و خواهان پایان دادن به اعدامها و سنگسارها شده است. معاون دبیر کل سندیکای "دو_معدن_سن"، سندیکای انقلابی کارگران بخش بافت و پرداخت معادن ترکیه، آقای تایفون گرگون (tayfun gorgun)، انجمن حقوق بشر ترکیه و سندیکای کارگران نیرو و ترابری نیز در نامه ای به خاتمی جمهوری اسلامی را به علت نقض حقوق بشر و سیاست وحشیانه اعدام و سنگسار به شدت محکوم کرده و خواهان منع فوری این اعمال و جلوگیری از شکنجه و پایمال شدن حقوق انسانها شده است.

گروه "نت_پلاتفرم" (net platform) فراخوان اصغر کریمی به یک کمپین بین المللی علیه موج اعدامها در ایران را در خبر نامه خود نت_خبر منتشر کرده و حمایت خود را از این کمپین اعلام کرده است.
کاریکاتوریست مشهور ترکیه ارتان آیدین (ertan aydin) در پیامی که به حزب کمونیست کارگری ارسال داشته، حمایت پرشور خود را از این اقدام انسانی حزب اعلام کرده است.
تماس گسترده با سازمانها، نهادها و شخصیتهای سیاسی در ترکیه همچنان جریان دارد. در کشورهای دیگر نیز فعالیت علیه سیاست جنایتکارانه اعدام توسط جمهوری اسلامی جریان دارد.

حزب کمونیست کارگری سازمانهای کارگری، احزاب سیاسی، نهادهای مدافع حقوق انسان و همه مردم آزادیخواه را به حمایت از کمپین حزب و محکوم کردن جمهوری اسلامی فرامیخواند.

تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ نوامبر ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دو هفته‌ای که رژیم اسلامی را لرزاند

(از صفحه اول)

مانند " ... رهبر برو گمشو! . .. مرگ بر طالبان چه در کابل چه تهران! ... آزادی تمام زندانیان سیاسی! ... آزادی اندیشه همیشه همیشه! ... اعدام اندیشه نمیشه نمیشه! "، بی ربطی جریانات دوم خردادی را با خواست و مطالبات مردم برملا کرد.

این حرکتها، تمام دستگاه اسلامی را به تکاپو انداخت. سران نظام در جلسات مخفی و علنی فراجناحی در فکر چاره بودند. اسلام و نظام اسلامی در خطر بود. همه میبایست دست به دست هم دهند و راه برون رفتی بیابند. بالاخره خامنه ای در پشت اساتید دانشگاهها سر در آورد و درخواست تجدید نظر حکم اعدام آغاجری را از قوه قضاییه کرد. روز بعد تعیین کننده بود. روز دوشنبه روز آزمون تلخی برای سران هر دو جناح رژیم اسلامی بود. دوشبنه ۲۷ آبان، جوانان و دانشجویان از سد "رهبر" و دو خردادیها با بی اعتنایی گذشتند. شعارها تندتر شد. اعتراضات سراسری تر شد. کارگران جمعی تر به اعتراض کنندگان پیوستند. مردم اعلام کردند که مخالف اعدام هستند. فروش مشروط تجدید نظر در حکم اعدام یک نفر خودی به خرج کسی نرفت. مردم در میدان ماندند تا تکلیف اعدامهای جمعی را روشن کنند. مردم در میدان ماندند تا نارضایتی خود را به کل دستگاه کشتار اسلامی نشان دهند. روز دوشنبه برای کل حاکمیت اسلامی زنگ خطر جدی شد. بعد از این روز، لحنها عوض شدند. سران دو خردادی، دیگر نگفتند که همایش برای لغو اعدام آغاجری بود، گفتند دست دشمن برای از بین بردن نظام در کار است. گله حزب الله به حرکت در آمد. خامنه ای تهدید به "کودتا" کرد. همه با هم نماز وحشت (جمعه) را به امامت "رهبر" برگزار کردند. قداره بندان مسلح را در برابر سفارت سابق آمریکا به رژه وا داشتند. رحیم صفوی فرمانده پاسداران از حفظ اسلام در مقابل تهدیدات خارجی و داخلی سخن گفت. و مردم را تهدید کرد که نیروهای مسلح بسیج و سپاه آماده هستند هر مخالفتی را سرکوب کنند. رفسنجانی این خطر سنج نظام اسلامی، ظاهرا به مناسبت هفته بسیج وحشت کل سران اسلامی را با صراحت بیان کرد، او گفت: "... اکنون موج اول انقلاب آغاز شده است، این روزها مانند روزهای اول انقلاب است ... ما اگر هوشیار نباشیم دشمن از اشتباهات ما سواستفاده میکند. .. اگر بد عمل کنیم زمینه برای فعال شدن دشمن مهیا میشود. .. باید مانع ناآرامی شد، کسانی که علیه بسیج شعار میدهند دارند امنیت کشور را سلب میکنند. اینها دشمنان بنیان مملکت هستند... " حجاریان گفت تظاهرات نکنید وگرنه اعلام وضعیت فوق العاده میکنند. جبهه مشارکتیها سعی میکنند ژست حالت عادی را به خود بگیرند و دارند در مورد دادگاه عبدی و لایحه اختیارات رئیس جمهور غرولند قانونی خود را ادامه میدهند. اتحادیه اروپا از کل این وضعیت معدل گیری کرد و بخاطر آینده مناسبات خود در ایران سرانجام شق القمر کرد و خواهان لغو حکم اعدام آغاجری شد! به موازات وخامت اوضاع داخلی روز به روز دول اروپایی و محافل دست راستی غربی مدافع این جنایتکاران از ترس افکار عمومی جهانی، محتاط تر میشوند. نشریه هفتگی ویکلی استاندارد هم لحن عوض کرده است، حالا دیگر خاتمی قهرمان گفتگوی تمدنها نیست. شماره این هفته این نشریه میگوید: "... خاتمی آخوندی است که فقط حرف میزند و آنهم مبهم، این شخص نمیتواند با گفتگوی تمدنها در بین مردم احترامی بر انگیزد.. .." رامسفلد هم دیگر امیدی به بقا حکومت اسلام حتی نوع "دمکرات" یکسال پیش را ندارد، او هم اگر خواب میبیند و پیش گویی میکند از بر اندازی این حکومت به دست جوانان و زنان میگوید.

در این میان آنچه که معلوم است این است که، اعتراضات اخیر تنها گوشه ای از نمایش قدرت جنبش مردم آزادیخواه ایران برای سرنگونی حکومت اسلامی بود. این حرکتها روز به روز قویتر و تعرضی تر میشوند. به خیابان آوردن گله حزب الله، هفته بسیج، روز قدس، عید فطر و امثالهم سالهاست که اثر خود را از دست داده اند. نه با این مزخرفات و نه با چوبه دار دیگر قادر نیستند از گسترش اعتراضات و حرکتهای مردم به میدان آمده جلوگیری کنند. فردا هشت مارس(روز جهانی زن) را چکار میکنند؟ اول مه (روز کارگر) را چه میکنند؟ نوروز و چهارشنبه سوری هم بهانه ای خوبی خواهند بود، تازه مگر میشود تا رسیدن این ایام صبر کرد، همین چند روز دیگر باید برای آزادی دستگیر شدگان اخیر و زندانیان سیاسی، مردم مجددا به کشتی درهم شکسته اسلامی تعرض کنند.

با همه این وضعیت اکنون جناحهای حاکم رژیم اسلامی، مشترکا با موقعیت ضعیفتری در مقابل مردم سرنگونی طلب قرار گرفته اند. تمام این فاکتورها نشان میدهد که رژیم اسلامی به خط آخر رسیده است. این دو هفته نشان داد که مردم به کمتر از به زیر کشیدن این رژیم راضی بشو نیستند. تجربه چند سال اخیر گواه این است که با هر دوره تعرض مردم امکان سرکوب و تحرک سران و دسته های حاکم اسلامی را محدودتر میکند. شکاف بین جناحها را بیشتر میکند. امکان شرکت و همبستگی مردم را بالا میبرد. به هر درجه ای که شعارها روشن و قاطع باشند به هر درجه ای خواست مردم در شعارها منعکس شود، به همان درجه اعتراضات پر دامنه تر میشود. شعار لغو مجازات اعدام، آزادی بیقید و شرط بیان و عقیده، آزادی تشکل و احزاب، آزادی لامذهبی، برابری کامل زن و مرد، آزادی زندانیان سیاسی، مرگ بر جمهوری اسلامی و.... باید با همین روشنی شعار تظاهرات و اعتراضات شوند. دور آتی اعتراض در هر عرصه ای باید با پیوستن اقشار دیگر جامعه تقویت شود. نباید اجازه داد اعتراضات در محدوده خاصی باقی بماند. هزاران معضل و مصیبت که حاصل حاکمیت این جنایتکاران است موضوع روز و مسائلی هستند که باید تغییر کنند. اعتراض معلمان و مطالبات رادیکال یکسال پیش، اعتراضات کارگری برای حقوق معوقه، برای بیمه بیکاری، برای حق اعتصاب و غیره، حرکتهای اعتراضی جوانان برای حقوق مدنی، جنبش برابری طلب زنان، جنبش برای مسکن، برای بهداشت برای تحصیل رایگان، جنبش علیه بیکاری و فقر، علیه مواد مخدر و اعتیاد، علیه بی حقوقی کودک..... همه بی جواب و سرکوب شده اند، که باید باز هم به میدان آورده شوند. میلیونها انسان عاصی و خسته از قوانین قرون وسطایی، میلیونها انسان مدرن و خواهان رفاه و آزادی، میلونها زن و مرد برابری طلب، صدها هزار بیکار، دهها هزار معتاد، هزاران دختر بی سرپرست، هزاران کودک خیابانی و .... زمانی به نیروی قوی و یک پارچه و شکست ناپذیر تبدیل میشوند که رهبری شایسته و آماده داشته باشد، رهبری که جواب این معضلات را بعد سر نگونی این رژیم جانی داشته باشد. حزب کمونیست کارگری این پرچم است که بایست برای پیروز شدن به پرچم این جنبش عظیم برای سرنگونی حکومت اسلامی و برقراری جامعه ای سوسیالیستی تبدیل شود.❑

۲۵ نوامبر ۲۰۰۲

حمایت از کمپین حزب علیه اعدامها در ایران ادامه دارد

تعداد دیگری از سازمانهای کارگری و نهادها و شخصیتهای سیاسی ترکیه از کمپین حزب پشتیبانی کردند

کمپینی که از چندهفته قبل توسط تشکیلات خارج کشور حزب شروع شد همچنان ادامه دارد. تماس با سازمانها و اطلاعیه ها و شخصیتهای سیاسی و آزادیخواه در کشورهای مختلف بخشی از اقدامات فعالین حزب در این زمینه است.

در ادامه تماس متین صرپ و سیاوش آذری با سازمانهای کارگری، احزاب و سازمانهای سیاسی و نهادهای مدافع حقوق انسان در ترکیه، خانم بیرسن

صفحه ۳

بنیاد منصور حکمت تقدیم میکند:

پخش فیلم سخنرانی منصور حکمت در تلویزیون

فیلم سمینار آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟ که توسط منصور حکمت در مارس ۲۰۰۱ در انجمن مارکس لندن ارائه شد، در روزهای جمعه ۸ و ۱۵ آذر، برابر با ۲۹ نوامبر و ۶ دسامبر ۲۰۰۲ در تلویزیون کانال ۱ بنمایش گذاشته میشود. ساعت پخش ۴ و نیم تا ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران، ۲ تا ۴ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی است. از تمام علاقمندان دعوت میکنیم که این برنامه را تماشا کنند. لطفا تاریخ و ساعت پخش این برنامه را به تمام دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

بنیاد منصور حکمت
آذر ماجدی

www.m-hekmat.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۳۶

کارگران جهان متحد شوید!

۱۵ آذر ۸۱، ٦ دسامبر ۲۰۰۲

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

لیست کمک مالی به کمیته کردستان و برای تلویزیون حزب

صفحه ٤

رپرتاژی از گرامیداشت یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری در سنندج و دیگر شهرها و مناطق کردستان

در اطلاعیه شماره ۱ کمیته کردستان اخبار اولیه مراسمها و اقداماتی به مناسبت یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری را از شهرهای سنندج، بوکان، سقز، سردشت به اطلاع رساندیم. اخبار رسیده حاکی است که از یک هفته قبل از ۹ آذر (سالروز حزب) جنب و جوش قابل توجهی به این مناسبت وجود داشته و دوستداران و علاقمندان کمونیسم کارگری با ابتکارات متنوع به استقبال گرامیداشت سالروز حزب کمونیست کارگری رفته‌اند. همچنانکه انتظار میرفت گروهها و محافل مختلف همزمان و بعضا بدون اطلاع از هم اقدامات مربوط به گرامیداشت حزب را سازمان داده‌اند. به همین دلیل گزارشاتی از کانالهای مختلف به دست کمیته کردستان حزب رسیده، در این رپورتاژ بخشی از این گزارشات را به همان ترتیبی که دریافت کرده‌ایم، مطالعه میکنید.

گزارش از سنندج

رفقا یازدهمین سالروز تاسیس حزب کمونیست کارگری را تبریک میگویم. تبریکات دیگر رفقا و

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

با ارج گذاشتن سالگرد حزب کمونیست کارگری، جنبش آزادی و رهائی انسان را ارج گذاشتید

(پیام رحمان حسین زاده به مناسبت مراسمهای یازدهمین سالگرد حزب در شهرها)



مردم آزادیخواه، فعالین و دوستداران کمونیسم کارگری روزهای جمعه و شنبه ۸ و ۹ آذر شاهد ابتکارات و اقدامات متنوع و جسورانه شما در گرامیداشت یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری، در تهران و

صفحه ۲

این گربه ملوس!



عبدالله کهنه پوشی

هر چه اوضاع سیاسی ایران پیچیده تر و به پایان عمر رژیم نزدیک می شویم، ماهیت آلترناتیوها و اهدافشان در مورد آینده ایران بیشتر برجسته و آشکار می شود. بخصوص در مبارزات دانشجویی اخیر این مسئله بسیار عیان بود. در آن روزها به یکی از رادیوهای سلطنت طلب(رادیوی مشهور به رادیو قائم مقامی) گوش می دادم، یکی از هوادارانشان به رادیو زنگ زد و درخواست کرد که گوینده رادیو مردم را نصیحت کند و به مردم بگوید که وقت شعارهای تفرقه افکنانه نظیر: افزایش دستمزد و لغو حجاب و غیره نیست، مسئله ایران مهم است، باید به فکر این نقشه گربه مانند که عین گربه ای ملوس می ماند، باشیم. بیان همین جملات به اندازه کافی ماهیت ضد مردمی طیف اپوزیسیون بورژوائی پرو غرب از همه تیپ و قماشش را بر ملا می سازد. برای اینها ایران با مردم سر بزیر و بدون خواست و توقع مهم است و عزیز.

هرچه مبارزات مردم بیشتر وسعت می گیرد و شعارها و مطالباتشان رادیکالتر و دست روی مصائب سیاسی و اجتماعیشان می گذارند همه جناحهای بورژوازیی بی ربطی و بی پایگی شان به شعار و مطالبات مردم بیشتر آشکار می شود. تحولات جامعه به سرعت به پیش می رود، اپوزیسیون بورژوایی در هراس از رشد جنبش آزادیخواهانه مردم لنگان لنگان به دنبال این تحولاتند و بیشتر از آن فاصله می گیرند. اپوزیسیون بورژوایی این دوره ما یک قرن از

صفحه ٤

فستیوال "هزار موکریانی"، دریچه‌ای برای شناخت ناسیونالیسم کرد

ایرج فرزاد

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

با ارج گذاشتن سالگرد حزب کمونیست کارگری، جنبش آزادی و رهائی انسان را ارج گذاشتید

تبریز و سنندج و حدود ده شهر دیگر ایران بودیم. جایگاه با ارزش اقدامات شما بر همه ما و برای همه انسانهای تشنه آزادی و رهایی روشن است. درود بر شما.

جا دارد از همه مردم آزادیخواهی که به نحوی از انحا در گرامیداشت سالگرد حزب کمونیست کارگری شرکت داشتند، از همه دوستداران کمونیسم کارگری و فعالین سوسیالیست که سازمانده ابتکارات متنوع گرامیداشت این روز بودند، بویژه از عزیزانی که اقدامات و مراسمهای گسترده شهر چپ و کمونیستها، شهر سرخ سنندج را سازمان دادند، قدردانی کنم.

گرامیداشت حزب کمونیست کارگری، گرامیداشت حرمت و کرامت انسان، گرامیداشت ارزشهای والای انسانی چون آزادی و برابری ورفاه، گرامیداشت تلاش آگاهانه انسانها برای تغییر وضع موجود و پایان دادن به ستم و استثمار و دنیای وارونه است. گرامیداشت تلاش بی‌وقفه بیش از دو دهه مبارزه مارکسیستهای انقلابی و کمونیستهای کارگری جامعه ایران و گرامیداشت تاریخ پر بار تلاشهای فکری و سیاسی و پراتیکی و حزبی ستاره تابناک جنبش سوسیالیستی منصور حکمت هرگز فراموش ناشدنی برای تحقق جمهوری سوسیالیستی است. با ارج گذاشتن یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری، یادگار عزیز منصور حکمت و مهمترین دستاورد جنبش آزادی و رهایی انسان در ایران را ارج گذاشتید. نه تنها آن بلکه گسترش تاکنونی آن رانمایش دادید و مهمتر اینکه عزم و اراده آگاهانه‌تان را برای تقویت و نیرومندتر کردن آن نشان دادید. در شرایطی که جمهوری اسلامی در سراشیبی سقوط است، قدرتمند شدن آلترناتیو کمونیسم کارگری تنها راه تضمین تغییر وضعیت به نفع توده مردم و تضمین کننده این واقعیت است که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، جامعه ایران میتواند از محرومیتها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد. تک تک اقدامات شما از اقدام ساده تا ابتکارات بزرگ و پیچیده این آلترناتیو را تقویت کرده است. دستتان درد نکند.

امیدوارم سال آینده با سرنگونی جمهوری اسلامی، دوازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری را علنی و آزاد دست در دست هم در تهران و در مرکز همه شهرهای ایران جشن بگیریم. به امید آنروز

زنده باد کمونیسم کارگری
زنده‌باد منصور حکمت

رحمان حسین زاده
(عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری)

۱۰ آذر ۱۳۸۱
اول دسامبر ۲۰۰۲

رپرتاژی از گرامیداشت یازدهمین سالگرد حزب

محافل را که از من خواستند به شما و همه اعضا حزب تبریک و شادباش بگویم، بپذیرید. راستش را بخواهید نمیدانم چگونه احساسات جمعهای مختلف و علاقه‌مندان را انتقال دهم. همه باید به همدیگر تبریک بگوییم، تبریک صمیمانه، تبریک همگانی. این حزب، حزب همه کسانی است که به همدیگر تبریک میگویند و خود را در فراز و نشیبها و در شادی و غمهایش، در وجود و حضور اجتماعیش و در به اهتزاز در آوردن پرچمش دخیل هستند و برای پیروزیش میکوشند.

جهت اطلاع تا آنجا که من مستقیما اطلاع دارم، بیش از ۲۰۰۰ نسخه از کارتهای ارسالی به مناسبت تاسیس حزب و پیام دفتر سیاسی تهیه و در سطح شهر سنندج توزیع و بدست محافل و مردم رسیده است. از طریق ایمیل و امکانات انتقالی دیگر از همین کارتها در تیراژ قابل توجهی و برای شهرهای دیگر از جمله تبریز، همدان، تهران، کرمانشاه، سقز، کامیاران، بانه، مریوان، بیجار، قروه، کرمان، خرم‌آباد ارسال و از دریافت‌کنندگان خواسته شد در تکثیر و توزیع آن بکوشند. در سطح شهر سنندج به همین مناسبت وسیعا شعارنویسی شده که شعارهای نوشته شده عبارت بودنداز: زنده باد جمهوری سوسیالیستی، زنده باد منصور حکمت، گرامی باد یازدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران، آزادی برابری حکومت کارگری، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، به حزب کمونیست کارگری بپیوندید و ...

غروب روز جمعه ۸ آذر به همین مناسبت بر ۲ مکان کوه آبیدر، ساعت ٦ و نیم بعد از ظهر آتش روشن کرده بودند. یکی بر تپه مشرف بر کانی‌شفا و دیگری تپه مشرف بر پارک امیریه، که هر دو از تمام شهر مشاهده میشد.

پوستر منصور حکمت و پیام دفتر سیاسی روی تابلوی اعلانات میدان مرکزی شهر روز ۹ آذر نصب شده بود و جوانان و مردم دسته‌دسته دور آن حلقه زده بودند که با دیدن این وضع پلیس رژیم دخالت و با تهدید و ارعاب مردم را متفرق کردند. محلات تحت پوشش شعارها خیابان چهارباغ، گلشن، فرح، ۲۵ شهریور، شیخان، آغه‌زمان، بردشت، بلوار، جانبازان، سیروس و فیض آباد و...

گزارش دیگری از سنندج، مینویسد:

امروز شنبه ۹ آذر (۳۰ نوامبر ۲۰۰۲) به مناسبت یازدهمین سالگر حزب کمونیست کارگری ایران در ساعت ۴ بعد از ظهر بر روی کوه "کوچکه‌رەش" آتش بزرگی روش کرده بودند. بعد از ظهر شنبه در شهر سنندج هزاران نسخه از کارت تبریک یازدهمین سالگرد و اطلاعیه دفتر سیاسی حزب به مناسبت سالگرد تاسیس حزب در محلات مختلف شهر از جمله در خیابان فردوسی و در پاساژهای مختلف در این منطقه، در خیابان ششم بهمن، محلات آغه‌زمان، قطارچیان، خیابان فرح، شریف‌آباد، خیابان حسن‌آباد و.. پخش شد. مردم در گروههای چند نفره با خواندن اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری دور هم جمع شده و به بحث در مورد حزب میپرداختند. همچنین صدها نسخه از برنامه دنیای بهتر در سطح شهر پخش و بدست مردم رسانده شد.

همچنین در این چند روز در مناطق و محلات مختلف شهر شعارهای بزرگی و از جمله زنده باد منصور حکمت، زنده باد حزب کمونیست کارگری و گرامی باد یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری ایران نوشته شده بود.

مهاباد:

در چند روز گذشته و خصوصا در روز جمعه ۹ آذر در بخشهایی از شهر و از جمله منطقه میدان ملاجامی، مناطق نزدیک صدا و سیما و منطقه میدان آرد به مناسبت یازدهمین سالگرد حزب پوستر منصور حکمت و کارت تبریک سالگرد حزب پخش شد. همچنین شعارهایی به مناسبت گرامیداشت این روز در مناطق مختلف شهر نوشته شده است.

لازم به توضیح است که مدتی پیش نیز به همین مناسبت پوسترهای منصور حکمت و برنامه یک دنیای بهتر در دانشگاه آزاد مهاباد، دانشگاه پیام نور، دبیرستان دخترانه فاطمه زهرا و دبیرستان دخترانه شرف در ملاجامی، دبیرستانهای پسرانه کار و دانش صالح شاکری و دبیرستان فنی و حرفه‌ای امیرکبیر پخش شده است.

سردشت:

در شهر سردشت جمعه ۹ آذر صدها نسخه از کارت تبریک یازدهمین سالگرد حزب همراه با پیام کورش مدرسی به دانشجویان در مناطق و محلات مختلف این شهر پخش شد. همچنین شعارهای زیادی در گرامیداشت این روز در سطح شهر وسیعا نوشته شد. روز جمعه عصر بر بلندی گرده سور مشرف بر شهر چندین آتش بزرگ به این مناسبت روش شده بود.

ضمنا در همین روز بر کوههای مشرف بر روستای آلان سردشت نیز آتش بزرگی به همین مناسبت روشن شده بود.

بوکان:

علاوه بر اقداماتی که در گزارش قبلی ارسال شد. (در اطلاعیه شماره ۱ آمده است) روز جمعه عصر بر روی کوه "برده‌رەش" آتش بزرگی روشن میکنند و ضمنا در نقطه دیگری از "نالەشکینه" باز آتش روشن میشود. تعدای از جوانان در بوکان به بخشی از مردم شهر تلفن زده و سالگرد حزب را به آنها تبریک میگویند.

نقده:

در سطح شهر نقده به مناسبت گرامیداشت سالگرد حزب کمونیست کارگری شعار نویسی شده از جمله در میدان کاویان، در سالن ۲۰۰۰ نفری جنب فرمانداری، در مدرسه غیرانتفاعی خوارزمی، در محله اسماعیل آباد و در محله‌ای در خیابان بالقچی.

دزلی:

در روستای پرجعیت دزلی از توابع مریوان، به مناسبت گرامیداشت حزب کمونیست کارگری، شعارهای "گرامی باد یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری" و "زنده باد منصور حکمت" در اماکن عمومی نوشته شده بود. بربلندیهای اطراف نیز دو آتش بزرگ روشن شد.

خبری از یازدهمین سالگرد حزب در اشنویه

طبق خبری که بدستمان رسیده به مناسبت ۹ آذر، یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری ایران در محلات شهر اشنویه در گرامیداشت این روز و گرامیداشت یاد منصور حکمت، از جمله در محلات "مام تمر" در بالای شهر، اطراف ترمینال و ورودی شهر، منطقه پشت سازمان بنیاد شهید و محله حسن آباد، روبروی هنگ نیروی انتظامی و بعضی از مدارس شهر شعار نویسی شده است. طبق همین خبر در بعضی از روستاهای این منطقه از جمله روستای "دەشمس"، شهرک "نالوس"، روستای "پوشاوی"، روستای "سرگیز" و سه راه "آسناوی" در گرامیداشت یازدهمین سالگرد حزب شعارنویسی شده است.

طبق خبر دیگری در تعدادی از روستاهای منطقه سلدوز نقده، از جمله "امیراباد"، "قلاجوغه"، "قلاتان"، "علی ملک" و در مسیر جاده نقده به نالوس نیز در گرامیداشت این روز و در یاد منصور حکمت شعارنویسی کرده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ آذر ۱۳۸۱
اول دسامبر ۲۰۰۲

فستیوال "هژار موکریانی"، دریچه‌ای برای شناخت ناسیونالیسم کرد



ایرج فرزاد

از روز سوم نوامبر سال ۲۰۰۲ فستیوال سه روزه "هه ژار موکریانی" (عبدالرحمان شرافکندی) در شهر اربیل کردستان عراق از طرف "حکومت منطقه" اربیل با "تلاوت آیاتی از قرآن مجید"، آغاز شد. با وجود اینکه سران دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق پارلمان مشترک و واحد را دوباره افتتاح کردند، اما هنوز بطور واقعی دو حکومت وابسته به دو حزب مذکور در سلیمانیه و اربیل در کنار خرده حکومتهای احزاب عشایری و اسلامی بساط خود را پهن نگاه داشته اند. از این نظر معلوم نیست پشت بند "حکومت منطقه ای اربیل"، چه مشروعیتی را میخواهد به قهرمان مورد تجلیل خود ببخشد.

اما در انعکاس این مساله حزب دمکرات کردستان ایران و شخص دبیر کل آن، عبدالله حسن زاده، حس موکریان چی گری و عرق منطقه پرستی را چنان به اوج رساندند که دبیرکل این حزب علاوه بر یک نامه بلند بالا و توصیفات دراماتیک و غیر واقعی از هژار، مراتب تاسف عمیق خود را به دلیل عدم حضور در این مجلس "باشکوه" و "تاریخی" به عرض سران حکومت منطقه اربیل میرساند. با این حال حزب دمکرات کردستان ایران یک هیات متشکل از تعدادی از اعضای کمیته مرکزی این حزب را به "فستیوال" فرستاده بود.
اما قهرمان سازی از چهره ای که به شهادت زندگی سیاسی خود او، یعنی هژار "موکریانی"، اساسا در خدمت ارتجاع و یکی از مدافعین تفرقه و کینه توزی ملی بین "کرد" و "عجم" و "عرب" و "ترک" بوده است، خود داستان سیر واقعی عروج و افول ناسیونالیسم کرد را طی سالهائی که تحولات عظیم سیاسی و زلزله‌های بزرگ اجتماعی اتفاق افتادند، بیان میکند. و جالب این است که مهمانان و مدعوین به این فستیوال، و ترکیب ارتجاعی شخصیتهای "فرهنگی" و "اجتماعی" آنها نیز، صرفنظر از حضور برخی "پرفسور" و "دکتر" هائی که اتوریته و احترام خود را جای دیگری غیر از چنین مجالسی باز نمی یابند، این تصویر را تکمیل میکند. از انستیتوی کرد وابسته به حکومت اسلامی و دست ساز مرتجعین اسلامی حاکم بر تهران گرفته، تا شخصیتهای فرهنگی دیگری مثل ماجد روحانی که به راستی شخصیت موازی و کپیه کردی هادی غفاری علیه مردم کردستان ایران و از فالانژهای مکتب قرآن مفتی زاده بوده است و تا کسانی مثل خالد توکلی از مهره های وابسته به رژیم اسلامی از کردستان ایران، همگی طاق نصرتهای این جشن ارتجاعی را تشکیل میدادند.
اما واقعا هژار موکریانی چه کسی است و کدام تاریخ را با کدام گرایشها نمایندگی میکند؟ هژار کسی است که به شهادت آثار و اشعارش سمبل یک ناسیونالیست نژاد پرست است. او در کتاب شعر خود: " بو کردستان" و بویژه در شعر "بەرەو موکریان"، کینه نژادی علیه "عرب" و "عجم" و "ترک" را با تشبیهاتی نظیر: "خوینی پیسی لەشی سیسی عەرەبان" و " عجم پاشیل تەر" و تصویر هر ترک زبان و "عجم" (که هم غیرکرد اند و هم غیر سنی!) بعنوان "داگیرکەر" (اشغالگر)" کردستان"، شاعر قوم پرست و نژاد پرست ناسیونالیسم کرد است. در کتاب "چیشت مجیور"، و "هه مبانه بورینه"، کثیفترین تحقیرهای عشیره‌ای و لومپنی و فئودالی را علیه زن بر روی کاغذ آورده است که اگر واقعا هر کدام از آن اصطلاحات به زبانهای اروپائی ترجمه شوند، بعنوان تبلیغات فاشیستی علیه انسان و اهانت قرون وسطائی به زن، باید فوری جمع آوری شوند. فایق عبداللهی در شماره ٦ فصلنامه ادبی اجتماعی هانا، فرهنگ زن ستیز، ارتجاعی و ضد انسانی هژار را در کتاب او، هەمبانه بورینه، مورد نقد قرار داده است که من خوانندگان را به خواندن آن مقاله دعوت میکنم.
هەژار کسی است که برخی کتابهای علی شریعتی را نیز به کردی ترجمه کرده است یعنی ادبیات اسلامی و ارتجاعی شخصی که بنیانهای فکری رژیم اسلامی و ساختمان بینش مرتجعین جنایتکار حاکم بر ایران را فرموله کرده است. انگار هژار تعصب فوق‌العاده عشایری و کردانه ای به مضامین ارتجاعی داشته است، حتی اگر از "عجم"ی مثل علی شریعتی باشد!!

این عقاید و افکار هژار است که در فستیوال سه روزه اربیل مورد تجلیل قرار میگیرد و رهبری حزب دمکرات علاقمند است با شاعر و استاد مکتب خویش و با این قبیل احساسات و گرایش "کردایه تی و میهن پرستی" اعلام وفاداری کند. اگر نه در کردستان ایران و یا عراق و خارج از دو کشور ایران و عراق بسیار شعرا و نویسندگان و مترجمین و محققینی وجود داشته و دارند که چه بسا کارشناسانه‌تر، علمی‌تر و با موضعی انسانی و مترقی آثار خوب و پر محتوا در رابطه با حتی زبان کردی نیز از خود بجای گذاشته‌اند. مساله گردانندگان فستیوال هژار همانطور که خود گفته‌اند ادای احترام به افکار و سوابق استاد در راستای کردایه‌تی و خاک و میهن پرستی او و آن گرایشات نژاد پرستانه و زن ستیز است که از خود بجای گذاشته است. "ماموستا" هژار در زندگی خویش نیز همواره در خدمت ارتجاع و شاعر دربار رهبری عشیره‌ای ناسیونالیسم کرد بوده است.
بعد از شکست و فروپاشی "جمهوری مهاباد"، هژار از نظر زندگی و انتخاب متحدین و مامن های خود در کنار ارتجاع عریان کردی و عشایری و سپس رژیم اسلامی قرار میگیرد. هژار در دوران سرسپردگی رهبری عشایری ملامصطفی بارزانی به سیا و ساواک و موساد و درست در اوج تصفیه های خونین سازمان امنیت ملامصطفی و اعدام کردن هر مظنون به چپ و کمونیست، شاعر و مقرب دربار ملامصطفی بارزانی است. پس از "آش بتال" بارزانی در سال ۱۹۷۵، به رژیم شاه تسلیم میشود و با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، سخنگوئی کردی این خونین ترین مظهر ضدانسانی ارتجاع تاریخ معاصر ایران را از طریق "فرهنگ" و مذهب داوطلبانه عهده دار میشود.
رهبری حزب دمکرات در پیام دبیر کل این حزب، خدمت هژار موکریانی به "مرحوم" ملامصطفی بارزانی را با پسوند "رهبر بلند آوازه کرد" مزین میکند و ارتجاع او را بعنوان برگ درخشانی از تاریخ زندگی هژار، بدون اینکه نسبت به جنایاتی که رهبری ملامصطفی حتی علیه خود حزب دمکرات هم در همان سالها مرتکب شد، خم به ابرو آورد. ملامصطفی و "دستگاه پاراستن"، یعنی سازمان امنیت او، که مستقیما توسط ساواک اداره میشد در جریان حرکت مسلحانه کمیته انقلابی حزب دمکرات در سال ۴۷، سلیمان معینی از کادرهای این حزب را دستگیر، شکنجه و سپس تیرباران کرد و جسد او را تحویل ژاندارمری تحت فرماندهی اویسی داد. جسد معینی در میدان مرکزی شهر مهاباد برای "عبرت" مردم، به نمایش گذاشته شد. طبق ادعای مکتوب دبیرکل فعلی در همان سالها بقایای حزب دمکرات مستقر در کردستان عراق تماما تحت فشار "ملا مصطفی" بوده‌اند. رهبری حزب دمکرات ملامصطفی بارزانی را رهبر بلندآوازه کرد لقب داده است. و این نه یک اشتباه است و نه فراموشکاری. بلکه نشانه سمبلها و شخصیتهای ارتجاعی مشترک و نشانه فصل مشترک قوی شاخه‌های مختلف ناسیونالیسم کرد در اهداف و برنامه و سیاست و شعر و فرهنگ و سنت پوسیده‌شان با همدیگر است.
جالب این است که درجه مرتجع بودن هژار و عمق ناسیونالیسم نژاد پرستانه او چنان وزنه سنگینی دارد که حتی برخی از گرایشات ناسیونالیستی کرد، ترجیح میدهند برای "بد نام نشدن" کردایه‌تی، از او دوری کنند و حتی‌الامکان از نام او و آثارش برحذر باشند.
اینکه شخصی مثل هژار با اشعار و آثاری که صریح و بی پرده از نژاد پرستی دفاع میکند و تحقیر عشایری و اهانت به زن را به شکل اشعار مورد پسند دربار ملامصطفی بارزانی سروده است، تبدیل به چهره ادبی و اسطوره فرهنگی ناسیونالیسم کرد میشود، خود میتواند ملاکی در شناخت و معرفی ناسیونالیسم کرد باشد.

مردم کردستان باید همراه و در کنار مبارزه علیه تبعیض و ستم، در برابر ارتجاع ناسیونالیسم کرد در سیاست و فرهنگ و سنت و روش و در مقابل مراکز نفرت پراکنی قومی و رواج نژادپرستی و افکار ارتجاعی، ضد زن و ضد انسان و انسانیت بایستند. ❑

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

این گربه ملوس! (از صفحه اول)

مبارزات مردم ایران و حتی از بورژوای دوران مشروطیت عقب تر است. بورژوازی دوران مشروطیت با صراحت از دولت سکولار و غیر مذهبی و جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش صحبت می کردند و علیه مذهب بودند، هر چند در آن دوران مذهب مثل امروز و با این وسعت به جان مردم نیفتاده و ماهیتش برای مردم روشن نبود. در آن دوران مردم آیت الله شیخ فضل الله نوری را و مشروطه مشروعه را طرد و منزوی کردند و چشم به پیشرویهای مدرنیسم و قوانین سکولار اروپایی دوخته بودند. به بورژوازی امروز ایران و جناحهایش بنگرید چقدر بیچاره و عقب مانده اند، حاضر نیستند برنامه اشان را به مردم اعلام کنند، از فرط عقب ماندگی جرئت و شهامت این کار را ندارند. عوامفریبی می کنند و به کورش و داریوش پناه می برند. رضاپهلوی وقتی خطاب به مردم سخن می گوید تا یک کلمه از جدایی دین و دولت آن هم با چندین تبصره و با ایما و اشاره صحبت می کند ده بار برای مردمی که روزانه مذهب و مقدسات اسلامی و پیشوایانش را به تمسخر گرفته و جوک ایام بیکاری و شب نشینی هایشان کرده اند، قسم می خورد که خود به مذهب اعتقاد دارد و از خانواده مذهبی است، پدر و اجدادش به مذهب معتقد بوده و به مذهب احترام گذاشته اند و دعا میکند که: "خداوند نگهدار ایران باد!" از مطالبات و برنامه و نقشه واقعی خود لام تا کام چیزی نمی گویند و همه این مسائل مهم را به بعد از سرنگونی محول می کنند. اگر از سران سلطنت طلب تا جمهوریخواهان و ملی گرایان جبهه ملی در مورد برنامه هایشان پرسیده شود بجز کلی بافی جواب مشخصی در رابطه با خواستهای امروز مردم به تنگ آمده از دست این رژیم ندارند. رو به مردم حرف کلی می زنند، ابهام گویی می کنند، در پشت پرده هزار و یک توطئه را علیه مردم و مبارزاتشان زیر سر دارند. منتظر فرصت و ایجاد شکاف در صف مبارزات مردم اند تا خود را به جلو بکشند، بطور واقعی جنایات جمهوری اسلامی و تعرضی که حکومت یک مشت جانور اسلامی به مردم کرده‌اند، زمینه را برای طیفهای مختلف بورژوازی پرو غرب و از جمله سلطنت طلبان برای طرح خود بعنوان "آلترناتیو" فراهم کرده است. اما مردم انقلاب دیده و انقلاب کرده دنبال برنامه و پلاتفرم مشخص می روند. ملی گرایان بورژوا حرفی به نفع مردم برای گفتن ندارند.

زیر لوای اینکه که حالا وقت اتحاد است و مسئله ایران این نقشه گربه مانند، این گربه ملوس مطرح است، وقت دادن برنامه و خواست مردم نیست، نمی توان مردمی را که یک بار اینحقه بازیها را تجربه کرده اند و کلاه سرشان رفته بار دیگر سرشان کلاه گذاشت. به طریق اولی شمای آزمایش پس داده را نخواهند پذیرفت. این طیف وقتی که از جمهوری اسلامی و سرانش صحبت می کنند، فضایی مملو از عوام فریبی بوجود می آورند انگار که خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و دیگر سران این رژیم اهل کشورهای خارجی اند و به ایران حمله و آن را اشغال کرده اند. خیر آقایان اینها از بچه های ناف شهرهای بزرگ ایران تهران، مشهد، قم، تبریز، کرمان و اصفهان هستند و از شما بیشتر ایرانی اند، سر حفظ وجب به وجب این گربه ملوس چکارها که نکرده اند. مگر اجازه داده اند یک وجب آن کم شود، مگر از شمای حاکمان رژیم گذشته بیشتر کشتار و خون ریزیها برای "تمامیت ارضی" به پا نکرده اند؟ مگر بر سر حفظ این نقشه در جنگ با عراق بیشتر از یک ملیون کشته و معلول بر روی دست مردم ایران نگذاشتند؟ مگر به بهانه تمامیت ارضی و حفظ این نقشه نبود که به کردستان حمله کردند؟ قتل عامها به راه انداختند، زندانیان را دسته دسته به جوخه های اعدام سپردند، بر روی زنان اسید پاشیدند، تیغ کشیدند و سنگسارشان کردند؟ تا حال به بهانه عوامل خارجی بودن برای حفظ این گربه ملوس چند صد هزارنفر را به کام مرگ فرستاده اند. چرا این نقشه اینقدر برایتان مهم است؟ شما حاضرید با هر خونخوار حافظ این گربه دوست باشید، کاری به این ندارید در چهار چوب این نقشه گربه مانند، با کارگر چگونه رفتار می شود، چه بلایی بر سر زنان می آورند، حق و حقوق کودک، جوانان و مدنیت کجاست؟ یک لحظه تصور کنید اگر مردم را از این نقشه گربه مانند بردارید خود این آب و خاک چه ارزشی دارد؟ شما آب و خاک را می خواهید آنهم برای اینکه سلطه تاریخی خود را برجسته کنید و نه حقوق مردم. به مردم جواب دهید تا حالا این مردم بوده‌اند که تفرقه و تجزیه را ایجاد کرده و همبستگی و اتحاد مردم ایران را به هم زده و یا به خطر انداخته، یا بورژواها و حاکمان دوره های مختلف تاریخ ایران؟ حفظ تمامیت ارضی وسیله و ابزار سیاسی دولتهای مختلف علیه مردم بوده، خودشان افغانستان و بخشی از آذربایجان و... را به خاطر حفظ حاکمیت خود از ایران جدا کرده اند و حالا هر روزه تقدس آن را به رخ مردم می کشند. نه آقایان ما کارگران آگاه و مردم ایران قصد و نیت پنهان اما در عین حال شناخته شده شما را خوب شناخته ایم و تکرار شعارهای بی ربط و بی محتوایتان فقط با هدف منحرف کردن مسیر مبارزه مردم است. مردم ایران مردمی نیستند که حسرت دوهزارو پانصد سال سلطه شاهان و سلسله‌های برده داران را بخورند، تصمیم گرفته اند بیشتر از این ذلت و خواری را قبول نکنند و به همین خاطر است که پا به میدان مبارزه نهاده و شعارهای مبارزاتیشان عزم جزم آنها را برای ریشه کن کردن هر نوع ظلم و ستمی به نمایش می گذارد. با سر دادن شعارهایی از قبیل آزادی کلیه زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط بیان و اندیشه، لغو مجازات اعدام و برابری زن و مرد و آزادی پوشش بر علیه جدا سازیها و مطالبات کارگری و آزادی جوانان از فرهنگ منحط جامعه، آزادیخواهان و مردم جان به لب رسیده را به دور خود جمع نموده و با اتحاد و تشکل خود اینها را چراغ راه آینده و عامل شناسایی صف دوستان و دشمنانشان می دانند. از طرف دیگر دشمنان خود را به وحشت و یاوه گویی انداخته اند. اپوزیسیون بورژوائی رژیم از سلطنت طلب و ملی مذهبی آن، خشونت این رژیم خون آشام را نا دیده می گیرند اما با هزارو یک زبان به مردم می گویند خشونت نکنید و توصیه می کنند به سرکوبگران و جلادان گل بدهند. نمی خواهند دستگاهای سرکوبگر و ارگانهای جمهوری اسلامی توسط مردم و مبارزه آنها از هم بپاشد زیرا بدون این ارگانهای سرکوب اینها راه به جایی نمی برند، در ابقا و تداوم و بازسازی این ارگانها که نزدیک به دو دهه و نیم است مردم را به خاک سیاه نشانده است ذینفع اند، کمااینکه جمهوری اسلامی هم، ساواک و ارتش و دیگر نیروهای سرکوب مردم را از رژیم قبلی به ارث برد، آنرا توسعه داد و ارگانهای جدیدی به آنها افزود.

اگر در دوران قیام ۵۷ با شعارهای اتحاد اتحاد، تمامیت ارضی، اسلام اسلام به جان مردم افتادند و خود را به مردم تحمیل کردند، امروزه از ترس اعتراض مردم فعلا اسلام در تفکر اینها به حاشیه رانده شده، به جای آن دمکراسی و مردم سالاری را آورده اند. معنی عملی این شعارها گنگ و مبهم، گمراه کردن مردم و نادیده گرفتن خواستهای آنها است. آیا دمکراسی و مردم سالاری این جنابان سنگر بندی بورژوازی در برابر شعار آزادی فعالیت بی قید و شرط سیاسی، آزادی بیان و عقیده و مطبوعات و تظاهرات، اعتصاب و تشکل و احزاب، برابری کامل زن ومرد، لغو مجازات اعدام، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و آزادی بی مذهبی و اداره جامعه توسط شوراهای مردم که قانون گذار و مجری قانونند را در بر دارد؟ در این دوره از تحولات تنها گرایش و نیروی سوسیالیستی جامعه و در پیشاپیش آنها حزب کمونیست کارگری ایران خواستهای روشن و بدون ابهام عموم مردم را در برنامه یک دنیای بهتر بیان کرده و اجازه نخواهد داد دیگر بار سرنوشت مردم بپا خاسته در ایران به بازی گرفته شود.

اول دسامبر۲۰۰۲

* * *

کمک مالی به کمیته کردستان

کمک جمع آوری شده توسط اباجی ۱۰۰ کرون

لیست کمک مالی برای تلویزیون حزب

عبدالله
کهنه پوشی ۵۰۰ کرون
محمد فتاحی ۵۰۰ کرون
خالد حاج محمدی ۵۰ یورو
الان مراد بیگی ۵۰۰ کرون
محمود یمینان ۵۰۰ کرون
گلنار خانی ۱۰۰ کرون
عبدالله زنگی ۳۰۰ کرون
فرج شهابی ۱۵۰۰ کرون
محمد فضلی ۵۰۰ کرون
اسد نودینیان و
سارا محمد ۵۰۰ کرون
رحمان حسین زاده ۵۰۰ کرون
کریم شاه محمدی ۵۰۰ کرون
پروانه احمدی ۵۰۰ کرون
عبدالله شریفی وگلاویژ
مصطفی پور ۵۰۰ کرون
سیوان و لاله زندی ۵۰۰ کرون
اسماعیل مولودی و
پروین کابلی ۵۰۰ کرون
رزگار رضائی ۱۰۰۰ کرون
منصور فرزاد ۵۰۰ کرون
مجید حسینی ۵۰۰ کرون
گلباغ و
خالد علی پناه ۵۰۰ کرون
شاهوپیرخضرانی ۱۰۰۰ کرون
رسول بناوند ۵۰۰ کرون

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین زاده

Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۳۷

۲۲ آذر ۸۱، ۱۳ دسامبر ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فراکسیون زنان مجلس هم جمهوری اسلامی را نجات نمیدهد!
صفحه ٤

چند گزارش خبری
صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm
پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای یکشنبه نیم ساعت به زبان کردی

قدرت جنبش نسل نوین

ایرج فرزاد

اعتراضات دانشجویان علیه حکم اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و در دفاع از آزادی بیان و اندیشه، تنها و صرفا حرکتی اعتراضی علیه اختناق جمهوری اسلامی نبود. این اعتراضات ویژگیها و خصائص یک حرکت متفاوت در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای خلاصی از سلطه اسلام سیاسی را نیز از خود نشان داد. این حرکت و جنبش نسلی است که هیچ رابطه و خویشاوندی‌ای با "انقلاب اسلامی" و تمام شعبات حکومتی و غیر حکومتی آن را در طیف وسیع جریان ملی- مذهبی ندارد. ارزشها، شعارها، نمادهای علنی و اشکال تجمعات این جنبش از شرق و شرق زدگی و اسلام و اسلام زدگی به کلی گسسته است. به همین دلیل است که پرفسور و دکتر مهندسهای دو خردادی، برای اینکه مجال سخنرانی در حتی "انجمنهای اسلامی" بیابند، چاره‌ای ندیدند جز اینکه ازهمان ابتدا اعلام کنند که با "دن کیشوتهای دوخرداد" و شرافت دست اندرکاران روزنامه‌های دو خردادی مشکل دارند. این را از جمله از جناب دکتر رئیس دانا دیدیم. با اینحال شکاف بزرگی که بین نسل جوان ایران و تفاوتهای بنیادینی که بین آرزوها و انتظارات آنان از زندگی،

صفحه ۲

تدارک سناریو سیاه دیگری برای مردم عراق

(در باره کنفرانس "نیروهای اپوزیسیون" عراق در لندن)



صالح سرداری

قرار است روزهای آینده شهر لندن شاهد کنفرانسی در مورد آینده عراق بعد از سرنگونی صدام حسین باشد. این کنفرانس به دستور سران دولت های آمریکا و انگلیس و با شرکت نیروهای اپوزسیون ملی و اسلامی عراق برگزار خواهد شد. تمام رسانه های اجیر و مجیزگویان راست ترین جناح های بورژوازی بسیج شده اند تا تحمیل

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

دانشجویان در کردستان! به اعتراضات سراسری بپیوندید!



هلاله طاهری
halale_taheri@yahoo.com

اعتراضات پر شور و شوق جنبش دانشجویی هر روز ابعاد تازه‌تری به خود می‌گیرد. از نکات برجسته این دوره از مبارزات دانشجویی می توان به روحیه بالاو شور همبستگی و پشتیبانی مردم و دیگر اقشار از اعتراضات آنها اشاره نمود.

سال گذشته جراید اسلامی از سکوت دانشجویان به تنگ آمده بودند. سکوتی که به قول جمهوری اسلامی از هر دو جناحش می‌بایست از بنیادهای اسلام دفاع می‌کرد که دانشجویان نمی‌کردند. البته جمهوری اسلامی و بویژه طیف دوم خردادیهای آن زمان موافق حضور و دخالت دانشجویان نبودند. اما آرزو می‌کردند که دانشجویان خودی نشان دهند و بگویند که خودشان و سکوتشان جای نگرانی نیستند. دانشجویان این کار را هم نکردند. امسال دیگر راه گریزی برای جمهوری اسلامی نمانده است، چرا که هر روز پلهای بیشتری به تصرف دانشجویان و جنبش کارگری و جنبش مردمی درمی‌آید.

مردم در کردستان سالهاست که با کانون ها و گرایشات سیاسی، با گرایشات پرسابقه برابری‌طلبی و آزادیخواهی، با سنتهای کمونیستی و آرمانخواهی‌های سکولاریستی و مدرن آشنایی داشته و در میان بخشی از مردم متداول بوده است. زنان پیشرو در ۸ مارسها قطعنامه‌هایی صادر کردند که فعالین زن در اروپا به وجودشان هنوز که هنوز است می‌بالند و تحسینشان می‌کنند. جوانان در کردستان و در شهرهای بزرگ در تجمعات بزرگ نوروز و چهارشنبه سوری، اول مه ها و در هر فرصت نافرمانی کردن از مزدوران گشتی جمهوری اسلامی اعتراضات بزرگی کرده‌اند.

در این چند هفته پرقدرت و هیجانی اعتراضات دانشجویان تهران و دیگر شهرها، جای دانشجویان و جوانان در کردستان در خیابانها و دانشگاه با پرچمهای سرخ، با شعارهای رادیکال و برابری طلبانه خالیست!

سخنی با جوانان در کردستان!

من یکی از جوانان انقلاب ۵۷ و اعتراضات آن دوره‌ام، آن زمان من عضو شورای

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قدرت جنبش نسل نوین

سیاست، حقوق مدنی و برابری و آزادی با آرمانها و توقعات مجموعه نسل در حکومت و خارج حکومت اسلامی و کل دوائر اسلام زده و شرق زده بوجود آمده است چنان عمیق و وسیع است که انگار ما با دو جهان کاملا متفاوتی که زبان مشترکی ندارند، روبروئیم. دکتر مهندسهای پرورده در مکتب اسلام سیاسی، کل مستشرقین غربی و پیروان نسبیت فرهنگی و فارغ‌التحصیلان دانشگاههای دوران پست مدرنیسم، ایدولوگهای بفهمی نفهمی غیر اسلامی و یا سابقا چپ و اکنون "واقع بین" را با تمام کدها و رفرنسهای خود میشناسند و مشکلی با یکدیگر ندارند، اینها یک طایفه با فرهنگ سیاسی مشترک و واحدی را تشکیل میدهند. اگر نسل اسلام زده و پرورده در مکتب انقلاب اسلامی، اجازه انتشار کتب و روزنامه هایش و دکلمه اشعار و رباعیاتش را در حکومت ملاها و بازجو شکنجه گرانی از قبیل حسین شریعتمداری و لاجوردی و شاهرودی و جنتی، بعد از تحقیر ها و توسری خوردنها، نشانه "اصلاحات" میداند و حاضر است با تن دادن به هزار خفت و خواری به بقای حکومت اسلام سیاسی دل ببندد، جنبش و حرکت نسل جوان جامعه ایران میخواهد که سر به تن سرتاپای یک رژیم دورانهای کپک زده تاریخ توحش بشر نباشد. این نسل نه میخواهد رژیم یک مشت آخوند و مکلای مرتجع را اصلاح کند و نه علاقه‌ای به هیچ تئوری اصلاح رژیم اسلامی از خود نشان میدهد.

نسل جوان ایران که سر به سی میلیون نفر میزند، هیچ علاقه و رابطه‌ای با آرمانهای این طیف راضی به ذلت و ادامه زندگی تحت رژیم اسلام سیاسی ندارد. به همین دلیل است که خودشیرینی امثال دکتررئیس دانا نزد "سردار" طلائی فرمانده نیروی انتظامی که به دانشجویان توصیه کرده است تا از شعارهای "تند" خودداری کنند، به جائی نمیرسد. کل طیف جریان اصلاح اسلام سیاسی در ایران با همه شخصیتهای امنیتی‌و دگر اندیش و سابقا رهبر انقلاب فرهنگی و رئیس وزارت اطلاعات و مامور اعدام و مجموعه قشر "روشنفکران دینی" و طرفداران شبه سکولار اپوزیسیون پرو رژیم دیگر برای جنبش نسل جوان ایران بیگانه اند.



اما این جنبش مردم ایران که طلایه‌های فردای خود را در حرکت و شعارها و ابراز وجود نسل جوان ایران میبینند، به دلیل وسعت و گستردگی خویش، و به دلیل اینکه نیازهای خود را از دهکده جهانی و نه از اوهام ارتجاعی آل احمد و "امام خمینی" و ارزشهای ضدغربی آن و کل طیف ملی مذهبی نمیگیرد، بشدت رادیکال، سازش ناپذیر و پر توقع است. مطلقا به چیزی کمتر از برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد راضی نیست. جالب است که شعار نوار روی پیشانی دختران، در همین اعتراضات دانشجوئی "آزادی، برابری" بود. این جنبش و حرکت را نمیتوان به سازش با فرهنگ "خودمانی" بازارچه‌های قدیم تهران و یا سیاه پوشی و اصالت "جنوب شهری ها" و یا فضای حجره‌های تاریک و خفقان آور اعصار گذشته کشاند، این جنبش ریشه در توقعات انسان دنیای انقلاب انفورماتیک دارد و عصر گذر از جهان محافظه کاران و مرتجعین حافظ فرهنگ ایستا، زن آزار و شادی ستیز شرق، اسلامی و اسلام و مذهب زده را نوید میدهد.

شکست دادن این نسل کار ساده‌ای نیست، حتی رژیمی مثل جمهوری اسلامی با سوابق نسل کشیها و قتل عامهای سالهای ۶۰ و ۶۷ و با دایر کردن کارخانه اسلامی انسان کشی طی بیش از ۲۴ سال، قادر به قلع و قمع این جنبش عظیم و پرشور نیست. این جنبش و قدرت این نسل پایه‌های تزلزل و هزیمت و ریزش را در درون نیروهای مسلح رژیم اسلامی بنا کرده‌است. یک دلیل اصلی تعرض اوباش جیره خوار "لباس شخصیها" و ناتوان ماندن "بسیج دانشجوئی" از مهار و یا سرکوب حرکتهای اخیر دانشجویان در همین تزلزل و تردیدی است که این جنبش در درون نیروهای کلاسیک تر و اصلی تر ابزارهای سرکوب ایجاد کرده است. در صورت تصمیم اولیای امور اسلام به فرمان حمله و سرکوب علیه جنبش مردم ایران، ریزش و ترک صفوف نیروهای رژیم در ابعاد وسیع آغاز خواهد شد. و این وضعیت بی تصمیمی و بلاتکلیفی جمهوری اسلامی، تا لحظات پایانی فروپاشی و اضمحلال رژیم هر بار و در هر سیکل مبارزات مردم در ابعادی وسیعتر ادامه خواهد یافت.

"کمیته هماهنگی" معلمان تصمیم گرفته است از امروز، جمعه ۲۲ آذر، در اعتراض به وضع نابسامان اقتصادی و شغلی معلمان و نیز در اعتراض به فضای اختناق و استبداد سیاسی حاکم بر مدارس، به یک رشته اعتراضات و تظاهرات دست بزند که از تهران شروع و به سراسر ایران گسترش خواهد یافت. اصلا دور از انتظار نیست که به این حرکت اعتراضی جنبش اخیر دانشجویان، و اعتراضات معلمین، صف میلیونی دانش آموزان ملحق شود.

دورنمای حکومت جمهوری اسلامی تاریک و تاریکتر میشود و بنای جامعه‌ای آزاد، برابر، مدرن و سکولار و شایسته انسان امروزی بر بستر فروپاشی رژیم اسلامی، نزدیک و نزدیکتر میشود.

باید پرچم این جامعه آزاد و انسانی، یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بر فراز اعتراضات و تظاهرات وسیع مردم ایران به اهتزاز درآورد. ❑

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

تدارک سناریو سیاه دیگری برای مردم عراق

این جنگ خانمانسوز به مردم عراق را جنگی برای "دفاع" از مردم عراق و سرنگون کردن دیکتاتوری در عراق جار بزنند.

با نگاهی کوتاه به ترکیب دولت ها و نیروهای شرکت کننده در این کنفرانس بخوبی روشن می شود، که این ادعای دولت آمریکا و نیروهای متحدش تا چه اندازه پوچ و فقط نشانه یک شارلاتانیسم است. تاریخ اینها ثابت کرده است که پشیزی برای جان انسان ها ارزش قائل نشده اند. دولت بوش در حالی از خلع سلاح کشورهای دیکتاتوری حرف می زند که خودشان اولین بمب اتمی تاریخ بشری را بر سر مردم شهرهای ناکازاکی و هیروشیما انداخته و میلیونها انسان را کشته و یا ناقص العضو کردند. هنوز هم بعد از چند دهه آثار و عواقب این جنایت بر نسل های بعدی قربانیان این جنایت باقی است.

جنایت تروریستی ۱۱ سپتامبر داردسته های اسلامی برای جورج بوش و سایر ششلول بندهای هیات حاکمه امریکا فرصتی طلایی خلق کرد تا توجیهی برای پیشبرد اهداف خود یعنی تثبیت هژمونی و مقام ژاندارمی خود بر دنیا را تعقیب نمایند. سران دولت های آمریکا و انگلیس وقیحانه از دفاع از مردم عراق لاف می زنند در حالیکه همین ها بیش از ده سال است که غذا و شیر خشک کودکان در عراق را گروگان گرفته‌اند و تا بحال مرگ میلیونها کودک را باعث شده اند. اینها برای منافع خود، برای تسخیر بازارها، برای فروش جنگ افزارهای خود به هر گوشه ای از دنیا لشکر کشیده و جنگ راه انداخته و انسان کشته اند.

انگار از بخت بد مردم عراق از سیاهترین دولت های منطقه مانند جمهوری اسلامی تا ارتجاعی ترین نیروها و احزاب در منطقه صف بسته اند تا در ساختن این سناریوی سیاه و تحمیل به آنها سهیم باشند. رژیم جمهوری اسلامی در هفته گذشته میزبان احمد چلبی و مسعود بارزانی و "آیت الله" حکیم، که بیست سال است در رکاب سران رژیم اسلامی بسر می برد، بود. رفسنجانی، خاتمی، کروبی، و فرماندهان سپاه پاسداران با اینها جلسه تشکیل داده تا بتوانند بیشتر مردم عراق را به خاک سیاه بکشانند.

قرار است در کنفرانس لندن از نیروهای طرفدار رژیم جمهوری اسلامی تحت رهبری آیت الله حکیم که می خواهد در عراق جمهوری اسلامی دیگری سرکار بیاورد و مردم عراق صاحب خمینی و خامنه ای دیگری بشوند تا از احمد چلبی از مهره های سیا و افسران فراری ارتش بعث که دستوردهندگان و قاتلین مردم عراق هستند، تا احزاب حاکم در کردستان عراق که کارنامه ۱۱ ساله شان غیر از فقر و بدبختی و تحمیل جنگ داخلی و آوردن پای ارتش های سرکوبگر دولت های منطقه و کشتار زنان چیزی برای مردم نداشته اند، در مورد آینده مردم عراق تصمیم بگیرند. این نیروها که قرار است هر کدام در پیشبرد نقشه های امریکا نقشی ایفا کنند، بازیگرانی بدون اختیار بیش نیستند. جلال طالبانی و مسعود بارزانی به کرات گفته اند که آمریکا آنها را در جریان چگونگی حمله به عراق و تاریخ آن قرار نداده است. مسعود بارزانی در جواب سوالی که خبرنگاری درتهران از وی پرسید آیا شما اجازه می دهید که امریکا از منطقه تحت نفوذتان به عراق حمله کند گفت: من از شما سوال می کنم آیا ما می توانیم این اجازه را ندهیم؟ بیش از یک سال است که مردم عراق با کابوس جنگ شب را به روز می رسانند. نگه داشتن این وضعیت و فضای جنگی که در این مدت برای حمله به عراق راه انداخته اند، بیش از خود جنگ، مردم را نگران کرده و در آینده ای نامعلوم بسر می برند. تمام جهان می داند که تدارک این جنگ خانمانسوز با ادعاهایی که دولت های امریکا و انگلیس آن را در بوق و کرنا کرده اند، ذره ای حقیقت ندارد. آیا در این دنیا دیکتاتورها کم هستند؟ کدام دیکتاتوری بدون حمایت امریکا سر کار آمده است؟ آیا اینها

دانشجویان در کردستان!

به اعتراضات سراسری بپیوندید!

(از صفحه اول)

دانش‌آموزی شهر بانه که یکی از رادیکالترین و فعالترین شوراهای آن دوره بود بعنوان سخنگوی شورا در بسیاری از سخنرانیها حضور داشتم. خاطرات آن زمان هنوز درسهای ارزشمندی دارد که بازگویی آن را لازم میدانم. ما اعتراضات و تظاهراتهای تهران را با آغوش باز گرفتیم و به آنها پیوستیم. هر روزه و به هر بهانه‌ای مدارس را تعطیل می‌کردیم. در میانمان دهها رهبر و سخنگو زاده و پرورده شد. دهها تشکل و صدها آکسیون، متینگ و سخنرانی‌های هر روزه سازمان پیدا کرد. ما آزادی و برابری زن و مرد می‌خواستیم. ما همان موقع به جنبش لائیکی و غیر مذهبی که سریعا رشد کرده بود، پیوستیم و بسیاری از ما نه تنها به این سطح بسنده نکردیم، بلکه به ایده‌های کمونیسی روی آورده و آرمانهای کمونیستی را، با همان سطح درکی که از کمونیسم داشتیم، تبلیغ می‌کردیم. ما تبلیغ ماگزیمالیستی آزادیها و بی قید و شرط بودن آن را بر سر زبانها انداختیم. ما حرف دل مردم را می‌زدیم و طیف وسیعی از مردم به ما پیوستند. ما ماهها بعد، بعد از روزهای طولانی و به یاد ماندنی و با مقاومت صدها هزاران نفره در شهرها ماندیم و جنگیدیم اما جمهوری اسلامی و لشکریانش را به شهرها راه ندادیم. ما صدها قربانی دادیم. تظاهراتهای ۸ مارس در تهران و توطئه‌های گله‌های اسلامی، اعدامهای زندانها از جمله زندان اوین، اعتراضات جوانان و قتلعام خونین آنها در ۳۰ خرداد در تهران، مقاومت روزها و هفته‌های شهرهای سنندج، بانه، مهاباد و سردست و سقز تاریخ روزهای مبارزات ما و توحش و بربریت جمهوری اسلامی در مقابل آزادیخواهی ما بود. نقطه قوت ما پیوستن به مبارزات سراسری بود. علاوه برآن نگه داشتن سنگر کردستان برای مدت زمانی در دست مبارزین و چپهایی از سراسر ایران و خود کردستان بود.

جوانان عزیز! مبارزات شکوهمندتان در چند ساله گذشته و آمادگی و ظرفیتی که از خود نشان داده‌اید از شما می‌طلبد که این لحظات مهم را از دست ندهید. هر چه زودتر به صفوف اعتراضی و رادیکال دانشجویان بپیوندید و شهرها و مدارس را در کردستان بر سر جنایتکاران جمهوری اسلامی ویران کنید. انجمنهای اسلامی و زرد رژیمیها را هو کنید و از میدان بدرشان کنید. امروز آنها از همیشه ضعیفترند و فقط اتحاد شما می‌تواند به کار آنها پایان دهد. خواب خام سازش رژیم و بویژه دوم خردادیها با بخشی از اپوزیسیون در کردستان و وعده دادن به مردم و ساخت و پاختهای در بسته با آنها را بر هم بزنید و با شرکت و پیوستن به مبارزات سراسری هر چه نقشه شوم در مورد بی ارتباطی مبارزه مردم در کردستان با مبارزات سراسری را برسرشان خراب کنید. تلاش جریانات و احزاب ناسیونالیستی کرد و تنگ نظری ناسیونالیستی و قوم پرستانه را برای ایجاد شکاف و جدائی در مبارزه برای آزادی و برابری، در مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی را باید به شکست کشاند.

اگر در انقلاب ۵۷ ما به چپ روی آوردیم و چپ و رادیکالیسم در میانمان شکل گرفت اما هنوز صاحب حزب کمونیست نبودیم. اما امروز این حزب وجود دارد و با تمام نیرو می‌کوشد که برای رهایی انسان، برای یک دنیای بهتر و برای رهایی از توحش اسلام سیاسی و جهنم سرمایه‌داری مردم را، کارگران و شما جوانان را متشکل و قدرتمند در قدرتگیری سیاسی در کردستان سهیم و دخالتگر کند. به اعتراضات سراسری بپیوندید و به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید. با شعار برابری زن و مرد، لغو اعدام و سنگسار، آزادی زندانیان سیاسی، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و شعار سرنگونی جمهوری اسلامی با پرچمهای سرخ دروازه‌های شهرها و دانشگاهها و مدارس را زیر پای خود به لرزه در آورید! پیروز باشید!

***

چند گزارش خبری

سردشت:

جوانان شهر افراد دستگیر شده را از دست مزدوران رژیم آزاد کردند

روز پنجشنبه ۷ آذر۱۳۸۱ (۲۸ نوامبر۲۰۰۲) نیروهای گشتی رژیم در "ماراغان" واقع در مابین جاده سردشت به منطقه آلان، برای مردم کاروانچی کمین میگذارند. ماشینی که حامل مقداری مشروب بوده به کمین آنها افتاده و سرنشینان ماشین را دستگیر و مشروبات را مصادره و به سردشت میاورند. قبل از رسیدن افراد دستگیر شده جوانان شهر از ماجرا مطلع و در مسیر بازگشت نیروهای گشتی رژیم منتظر میمانند. با رسیدن واحد رژیم و افراد دستگیر شده به شهر جوانان در مسیر آنان ظاهر میشوند و با مزدوران رژیم درگیر میشوند. جوانان مبارز فوری دستگیر شدگان را آزاد و وسایل آنها را از چنگ نیروهای رژیم خارج میکنند. نیروهای کمکی رژیم سر رسیده و بعد از مدتی جوانان با موفقیت، پراکنده میشوند.

در تصادف یک اتوبوس ۱۳ نفر جان باختند

روز دوشنبه ۱۸ آذر ۱۳۸۱(۹دسامبر۲۰۰۲) در جاده سردشت پیرانشهر، در یک تصادف بسیار دلخراش یک اتوبوس که حامل ۲۵ نفر بود،۱۳ نفر جان باختند. طبق خبر رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران بقیه سرنشینان اتوبوس همگی زخمی شده و تعدادی از آنان به رضائیه انتقال داده شده حالشان خوب نیست. طبق خبر رسیده تعداد زیادی از کشته شدگان این ماجرا اهل روستاهای "بیژوی" و "سنجو" از سردشت هستند. ما ضمن تاسف عمیق خود از این ماجرا به خانواده و بستگان قربانیان این واقعه دلخراش و مردم منطقه صمیمانه تسلیت میگوئیم.

بوکان:

نجیبه بهرام‌پور خودکشی کرد

با کمال تاسف روز یکشنبه ۱۷ آذر ۱۳۸۱ (۸دسامبر۲۰۰۲) نجیبه بهرام‌پور ۲۵ ساله که انسانی شریف و زحمتکش بود و دارای دو کودک ۵ و ۹ ساله بود، خود را حلق آویز کرده و جان باخت. ما تا دریافت این خبر از دلایل این ماجرا اطلاعی در دست نداریم. ما همینجا ضمن ابراز تاسف عمیق خود، جانباختن نجیبه را به بستگان و بچه‌هایش تسلیت میگوئیم.

حزب کمونیست کارگری را از نظر مالی کمک کنید!

تدارک سناریو سیاه دیگری برای مردم عراق

تازگی متوجه دیکتاتور بودن صدام حسین شده اند؟ مگر همین صدام حسین با بمباران شیمیایی شهر حلبجه در یک لحظه ۵ هزار انسان را نکشت؟ چرا در این مورد چیزی نگفتند؟ آیا مگر حتی همین دیکتاتوری را نیز بخاطر منافع دیگری که آن زمان داشتند، مورد حمایت قرار نداد؟

آیا مردم عراق باید به چنین سرنوشتی محکوم باشند؟ یا زیر دست سرکوبگری های رژیم بعث و یا برنامه ای که امریکا و نیروهای ملی و اسلامی برایشان تدارک می بینند؟ آیا راه سومی وجود ندارد؟ آیا جهان متمدن برای نجات مردم عراق از این وضعیت به آنها کمک نخواهدکرد؟

واقعیت این است که مردم عراق از دست سرکوب و استبداد رژیم بعث به تنگ آمده اند. اما امریکا و نیروهایی که قرار است بازیگر این وضعیت باشند فقط منفعت خود را تعقیب، و برای رسیدن به اهداف خود همانطوریکه تا بحال نشان داده اند، به هر جنگ و جنایتی دست خواهند زد. تنها راه نجات از این وضعیت به میدان آمدن توده های تشنه آزادی و رهایی برای پایان دادن به سناریوی مورد نظر آمریکا و پایان دادن به حاکمیت سیاه بعث است. مردم نباید کوچکترین توهمی به آمریکا و احزاب اسلامی و عشیره ای و ملی گرا داشته باشند. با خنثی کردن نقشه و سیاست آنها و با احیای اراده مردم در تعیین سر نوشت خود، میتوان مبارزه واقعی علیه رژیم صدام حسین را به سرانجام رساند. حزب کمونیست کارگری عراق و جنبش آزادیخواهانه با چنین سیاستی لازمست توده مردم را بسیج و سازماندهی کند. و آینده بهتری را به مردم عراق نوید دهد.❑

۱۲ دسامبر ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فراکسیون زنان مجلس هم جمهوری اسلامی را نجات نمیدهد!

هلاله طاهری

اخیرا فراکسیون زنان مجلس در دیداری با علمای دینی قم درمورد «اصلاح قوانین» به گفتگو نشسته‌اند. کولایی نماینده مردم تهران که خود در این دیدارها حضور داشته، ضمن رضایت از این دیدارها می‌گوید ما تصمیم داریم با تمام «مراجع» صحبت کنیم. کولایی می‌گوید این خانمها در فکر «راهکارها»ی مناسب برای «اصلاح قوانین» هستند و می‌گویند که ما از علمای دینی درخواست کمک کردیم و «مسئله» سنگسار، «مسئله» کنوانسیون حقوق زن و «بحث» دیه زن به مرد را در قانون مطرح نمودیم.

کولایی می‌گوید انتظارات و خواستهای زنان با توجه به افزایش آگاهی آنها گسترش پیدا می‌کند.
ببینید چه کسی دم از خواست زنان و رشد آگاهی آنان می‌زند. داشتن آگاهی و واقف بودن به حقوق خود و یاد دادن به دیگران در ایران جرم سنگین است و هزاران نفر به خاطر آن اعدام شده‌اند. بخاطر شعار آزادی و برابری هزاران زن و مرد را به نام کمونیست و مفسد به جوخه‌های اعدام فرستادند. مگر همین رژیمی‌ها نبودند که به نام بدحجابی و غربزدگی کورکرور زنان را روانه زندان کردند؟ همین چند هفته پیش در اصفهان گله زنان نقاب پوش را به جان زنان مدرن جامعه انداختند که هنوز هم در خیابانها به دنبال طعمه پرسه می‌زنند. در تمام این ۲۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی مردم همیشه از آنها جلوتر بودند. آنها قانون ازدواج ۹ ساله‌ها را گذاشتند، چند درصد جامعه و پدر و مادرهای با وجدان به فراخوان آنها کودکانشان را به خانه شوهر فرستادند؟ تازه بارها به خاطر این جنایاتشان مورد طعن هم قرار گرفتند. زنان را به زور در چادر پوشاندند، اما زنان با وجود همه خطرات در ۸ مارسها حجابها را سوزاندند و آن را زیر پا لگدمال کردند. مردم همیشه چندین قدم جلوتر بودند. حال با چه رویی این خانمها مدعی‌اند که به عنوان نماینده زنان با زن‌ستیزان عمامه بسر به واسطه‌گی و گدایی حقوق زنان میپردازند.

در میدانهای نمایش سنگسار، درکنارجوخه‌های اعدام، در دالانهای دادگاههایی که زنانی برای گرفتن حق طلاق یا با صورتهای باد کرده و کتک خورده و یا بخاطر «بدحجابی» منتظر حکم دادگاه هستند، هنگامی که به روی زنان اسید پاشیده می شود، هنگامی که گله‌های سیاه حزب‌اله دنبال زنان راه افتاده و بی‌حرمتی می‌کنند، هنگامی که نیروهای انتظامی به سالنهای آرایش زنان حمله‌ور می‌شوند، در تمامی این صحنه‌ها و این جنایات فراکسیون و کل گله جمهوری اسلامی شریک جرم هستند. هر بار دیدن تصاویر زنان محجبه فراکسیون در تلویزیون بدون شک تاریخ ننگین جمهوری اسلامی را برای زنان مبارز ایران تداعی می‌کند. فقر و فحشا و بیکاری، کودکان خیابانی، خودکشی و اعتیاد، جنون و خشونت و بربریت هرروزه علیه مردم ارمغان ۲۳ ساله فراکسیون زنان، علمای قم و جناحهای تعدیل شده از راست و چپ جمهوری اسلامی بوده است. آیا شکی بر این هست؟

جالب اینجاست این خانمها می‌خواهند با تز دیالوگ با علما بر سر سنگسار بحث کنند. سنگسار و آپارتاید جنسی دو موضوع هویتی جمهوری اسلامیست. آیا این خانمها بر سر لغو آن می‌خواستند با علمای دینی قم «بحث» کنند؟ گویا می‌خواهند قانون اساسی جمهوری اسلامی که بر مبنای شریعت اسلامی نوشته شده سنگسار و آپارتاید جنسی را لغو کند؟ اگر اصلاح شود یعنی به نفع زنان چه اتفاقی روی می‌دهد؟ آپارتاید جنسی، حجاب، سنگسار، بی‌حقوقی زنان را از اسلام بیرون بکشید ببینید چه چیزی ته آن می‌ماند؟ اساس هویت جمهوری اسلامی و قوانینش زن‌ستیزیست. آیا تعدیل و اصلاح آن امروز برای جمهوری اسلامی معنای دیگری جز مرگ دارد؟ براستی این فراکسیون از دنیا بی‌خبر دنبال چه می‌گردد؟

اما در خصوص سفر این خانمها نزد علما باید گفت که سالها قبل هم این ملاقاتها و دیدارها را داشته‌اند. زمانی برای اجرای احکام سنگسار و ترساندن زنان و امروز برای نجات جمهوری اسلامی. واقعیت این است که این همه سال از علمای دینی خود برای نقششان در سرکوب آزادیها و آپارتاید جنسی زنان بهره جسته، خط گرفته و آموزش دیده‌اند. نسخه‌ها و داروهای گندیده این خانمها چیزی جز آپارتاید جنسی و بی‌حرمتی به زنان در بر ندارد و جایی در میان زنان و جنبششان ندارد. تلاش این خانمها بیهوده است!

منصور حکمت می‌گوید انقلاب آتی ایران به احتمال زیاد یک انقلاب زنانه است. جهنم ۲۳ ساله جمهوری اسلامی برای زنان ضرورت حضور آنان را در خط اول جبهه‌های نبرد و روزهای به سرانجام رساندن انقلاب مسجل نموده است. این نبرد سالهاست شروع شده است. اگر نبود که لیست صدها هزارنفره اعدامها، ۸ مارسها و حجاب سوزانی‌ها، تظاهرات هر روزه و اعتراضات و نافرمانی لحظه به لحظه مردم، جوانان، کارگران و بویژه زنان وجود نمی‌داشت. زن در جامعه ایران آن موجودی نیست که در قوانین جمهوری اسلامی تصویر شده است، زن، آن موجود توسری خورده و تحقیر شده‌ای نیست که در ذهن "خواهر" کولائی و نزد "آیات عظام" در حجره‌های ارتجاع سراهای قم و مشهد و اصفهان حک شده‌است. امروزه زنان در ایران ماگزیمال آزادیها و برابری زن و مرد را می‌خواهند. سکولاریسم و جهانشمولی حقوق زن با همه دستاوردهای بین‌المللی‌اش خواست زنان ایران هم هست. خواست سوسیالیستی و برابری طلبانه‌ای که مهر خود را در جنبش زنان ایران با حضور حزب کمونیست کارگری ایران و سالها مبارزه برای آن زده به خواست زنان ایران تبدیل گردیده است.

مردم تصمیم خود را گرفته‌اند که این رژیم اصلاح شدنی نیست، رفتنیست! زنان به اراجیف فراکسیون زنان مجلس، این رژیمی‌های فسیل شده وقعی نمی‌نهند. باور کردن این نکته مشکل نیست، به اعتراضات هر روزه و بویژه جنبش دانشجویی دور اخیر نگاه کنید تا واقعیت آشکار «نه» گفتن به کلیت این رژیم را باور کنید. در انقلاب آتی که از همین حالا مهر سکولاریسم، مدرنیسم، برابری و آزادی بدون قید و شرط برخود دارد جایی برای جریانات و گروههای رنگوارنگ اسلامی در میان مردم نمی‌گذارد. این خانمها با علمایشان، با قوانین اسلامی ۱۴۰۰ ساله و یا تلاش دوم خردادیهای امروزیشان، تا زندانها و دستگاه سرکوبشان همه با هم بدست مردم به گور سپرده خواهند شد. حتی اگر تعداد کمی از مردم ناآگاه و یا بخشهایی از گروههای ناسیونالیستی و راست اپوزسیون تلاشی برای نجات نوعهای اصلاح‌طلب و «آدم‌شده»تر این رژیم بکنند مگر همینها می‌توانند از زیر خشم **۵۵** درصد زنان جامعه، ۸۰ درصد نیروی جوان جامعه و خیل میلیونی کارگران نجات پیدا کنند؟ جوانان، زنان و کارگران نیروی اصلی سرنگونی در انقلاب آتی هستند. تصمیم قطعی این میلیونها انسان است که سرنوشت آینده سیاسی ایران را رقم می‌زند.

یک روزی خیابانها مملو از زنانِ به خشم آمده، در حال سوزاندن چادرها و سمبلهای اسلامی به میدان می‌رسد. این خانمهای «فراکسیون» در حال سفر نزد علمای قم در خیابان با موج زنان برمی‌خورند. تصور کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ براستی که در آن روز سفر قمشان به کجا ختم می‌شود؟ آنروز دیر نیست، بروزات شروع و اوجگیری این خروش و انقلاب را ما هرروزه می‌بینیم، جنبش دانشجویی، اعتراضات کارگری، اعتراضات مردمی و بالاخره طوفان خشم زنان شروع شده است. ناقوس مرگ جمهوری اسلامی زده شده و می‌رود که رویا و آرزوی مردان و زنان تشنه آزادی و برابری و رسیدن به یک دنیای بهتر نزدیک گردد. پیروزی از آن ماست!

***

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۳۸

۲۹ آذر ۸۱، ۲۰ دسامبر ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سناریو سیاه کنفرانس لندن و نقش جمهوری اسلامی



صالح سرداری

هر انسانی که در سایت انصار اسلام کشتار بیش از ۶۰ نفر از نیروهای اتحادیه میهنی و سر بریدن و قطعه قطعه کردن اجساد آنها به همان سیاق دوران محمد و آل و اصحابش در ۱۵۰۰ سال قبل در منطقه حلبجه را دیده باشد به همه این قوانین و سنت و جنایات اسلامی تف خواهد انداخت. اگر امروز اهالی این کره خاکی با استفاده از پیشرفت و تکنولوژی می توانند این جنایات فجیع را بشنوند و یا ببینند کسی چه می داند که در دوران محمد و عمر و علی و... چه بر سر "کافر" ها آورده و چگونه با کشتن هزاران نفر از کله انسان ها مناره درست می کردند.

صفحه ۲

هویت از خاک یا از انسان؟

ایرج فرزاد

شخصی به نام صلاح‌الدین عباسی از شهر مهاباد تحت عنوان "دادنامه مردم مهاباد" نامه‌ای خطاب به "بهمنش" نماینده مجلس ششم اسلامی و کاندید جبهه مشارکت ایران اسلامی نوشته است. پرداختن به برخی نکات این نامه خالی از فایده نیست.

من به یکی دو نکته در این "دادنامه" اشاره میکنم:

" بعد از دوم خرداد۷۶ سیاست و توسعه آن در جامعه ایران از گذشته پررنگ تر شد. مردم همراه توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی نیز بهای لازم را دادند. اکنون نشریات و روزنامه‌های متعدد اگر یک صفحه را به مسائل اقتصادی اختصاص میدهند حداقل سه صفحه را به درج مقالات سیاسی، اجتماعی می پردازند. بدیهی است این پدیده در شهرستان مهاباد، که قبل از انقلاب اسلامی هم رنگ و بوی سیاسی داشته است، قویتر و آشکارتر خود را نمایانده است. شهرستان مهاباد در میان شهرهای کردستان ایران دارای وجهه خاصی است. با توجه به وضعیت تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی، حوزه انتخابی شما نه تنها در کردستان ایران، بلکه در سایر مناطق ایران و جهان و بخشهای کردنشین کشورهای همسایه، از موقعیت چشمگیری برخوردار است. چرا که از نظر سیاسی، مهاباد خواستگاه افرادی مثل صارم بگ و قاضی محمد و معینی ها و تشکلهائی مثل «ژ. ک» بوده است. از نظر مذهبی، روحانیون بزرگی مثل ملاجامی و ملاحسین مجدی و ملاکریم شاریکندی، و پیران طریقتی مثل شمس الدین برهانی را به خود دیده و مسجدی مثل مسجد سرخ را

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

اکنون دوره تعرض ماست، نه خانه کارگر



خالد حاج محمدی

در طول حاکمیت جمهوری اسلامی ما همیشه شاهد کشمکشهای خانه کارگر رژیم با کارگران و رهبران کارگری بوده‌ایم. اما در چند سال گذشته این کشمکشها میان کارگران در شهرهای کردستان و مشخصا سندیکای کارگران خباز سقز و شرکت تعاونی کارگران این شهر که شامل تعداد زیادی از مراکز کارگری از جمله کارگران دخانیات، آب و برق، ادارات دولتی، ماکارونی، کارخانه صبا، کارگران خباز و... است، برجستگی خاصی داشته است. این کشمکشها در واقع با برگزاری مراسمهای اول ماه مه به فراخوان سندیکای کارگران خباز در سقز در چند سال گذشته و مشخصا از سال ۱۳۷۹ به بعد به شکل بارزتری خود را نشان داد. سرانجام در جریان دستگیری محمود صالحی از رهبران کارگران خباز و بدنبال کمپین جهانی حزب کمونیست کارگری ایران برای آزادی او به اوج خود رسید و از آن زمان ادامه داشته است. خانه کارگر به کمک اداره کار و مرکز اطلاعات رژیم و فرمانداری و نیروهای مسلح رژیم، هر روز به بهانه‌ای تلاش کرده است مبارزات کارگران را مسخ کند و به شکست بکشاند، زیر پای رهبران کارگری را خالی کند، در میان کارگران انشقاق ایجاد کند و تلاش کرده‌اند سندیکای کارگران خبازان را به ارگانی در خدمت خانه کارگر و از این کانال به تشکلی برای پیش برد سیاستهای رژیم تبدیل کنند. جمهوری اسلامی برای پیشبرد این سیاست خود، از دستگیری و شکنجه و زندانی کردن فعالین کارگری تا شبیخون و حمله شبانه به خانه‌هایشان و تهدید به دستگیری و قتل، تا تهدیدهای هر روز تلفنی و تا دخالت مستقیم در مراسمها و

صفحه ٤

خواص روز "سپاه ملی" برای حزب دمکرات کردستان

صفحه ۳

انترناسیونال هفتگی ویژه

روز یکشنبه اول دیماه ۱۳۸۱(۲۲ دسامبر ۲۰۰۲) منتشر میشود قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در باره "تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده ایران" و "منشور آزادیهای سیاسی"

همراه با مصاحبه با کورش مدرسی و حمید تقوائی

تحصن معلمان در شهر پاوه

تظاهرات مردم پیرانشهر

معلمان ایران در تدارک اعتصاب

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

هویت از خاک یا...

چون نگینی بر خود دارد. از نظر ادبی، وفائی و هژار و هیمن و محمد قاضی را در دامنش پرورش داده و او نظر موسیقی محل شکوفائی ماملی ها بوده است. و... در حالیکه در تمام شهرهای کردنشین، خصوصا سنندج و مریوان و سقز، سالیانه چندین کنگره فرهنگی و ادبی و بزرگداشت شعرا و نویسندگان و...برگزار میشود، در مهاباد علاوه بر داشتن بزرگانی چون وفائی و هژار و هیمن و صارم بگ و ملاجامی و... و...و...تاکنون کنگره‌ای منعقد نشده است.»

چند نکته جالب در این دادنامه و در همین جملاتی که من نقل کردم وجود دارند:

۱- شهرهای کردستان از نظر این دادنامه نویس فقط یک هویت دو وجهی دارند: مذهبی و یا ناسیونالیستی. همه شهرهای کردستان از نظر ایشان دارای چهره‌ای برجسته ملی و مذهبی و پیران طریقت و شعرائی از نوع هژار و وفائی است. و تمام داد و فغان آقای صلاح‌الدین عباسی مستقل از اینکه اسطوره‌های مورد اشاره ایشان چه اندازه مرتجع، ضد بیگانه، "ضد عجم و عرب و ترک" بوده‌اند یا نه، این است که "مهاباد" نه تنها در کردستان ایران، بلکه در سایر مناطق ایران و جهان و نیز بخشهای کردنشین کشورهای همسایه، از این منظر موقعیت چشمگیری دارد.

خود همین موضع و نگرش ارتجاعی، عقب مانده و ضد تاریخی و ضد انسانی است. مهاباد یک بخش از جغرافیای ایران است که طی قرنها مراحل تکاملی زیادی را از سر گذرانده است. در این شهر انسان کارگر و سرمایه‌دار، تاجر و باربر، فئودال و رعیت، شیخ و درویش به دنیا آمده اند و رفته‌اند، دورانهای تاخت و تاز و تالانگری عشایری چون اسماعیل "آغا سمیتقو" را پشت سر نهاده است و شاهد انقراض دوره‌های فئودالی و برده‌داری بوده است، کارگر شهری و نسل جوان دوران انقلابات عظیم تکنولوژیک و انفورماتیک را بجای میراث داران کپک زده سلطه خلفا و شیوخ و عشایر ضدمدنیت گذاشته است. این شهر را انسانهای مختلفی ساخته‌اند و طبقات و اقشار مختلفی برآن حکومت کرده‌اند. ثبت هویت یک شهر و مردمان ساکن آن با هویت چند نفر معدود که در صد بسیار ناچیزی را از مجموعه ساکنین آن شهر طی یک دوره تشکیل میدهند، صادر کردن شناسنامه آن افراد دست چین شده و تعمیم آن به کل شهر و منطقه جغرافیائی و ساکنین آنست. چه کسی گفته است باید "شهر مهاباد" شهر قاضی محمد مذهبی و هژار و ملاکریم شاریکندی و نه شهر کارگران قالی باف و یا مردم زحمتکش اما بی نام و نشان است؟ چرا وفائی شاعر بشدت مذهبی و عقب مانده و مداح فئودالهای استثمارگر باید هویت تمام شهر مهاباد را رقم زند و یا مهاباد و موکریان باید شهر هژار باشد که نفرت او از بیگانه و عجم و عرب و ترک در مقام رقابت شانه به شانه فاشیسم هیتلر میساید؟ همانطور که نمیتوان سنندج را شهر خوانین و "والی" های اردلان و بابان و آصف و شاهزاده‌های تیول دار قاجار دانست، که هنرشان به اسارت گرفتن رعایای دیگر خوانین و خرمن کوبیدن با پای برهنه آنان بود و یا همانطور که نمیتوان مریوان را شهر "قلعه" فئودالها و شهر "۱۲سواره" قارمان نامید و یا بانه و سقز را شهر محمد رشید خان راهزن و جنایتکار لقب داد و همانطور که سومابرادوست را نمیتوان به طایفه اسماعیل شکاک که علنا تاراجگر و متجاوز به زندگی مردم بود، بخشید. این هویت ملی و مذهبی بخشیدن به یک شهر و مردم آنرا نباید پذیرفت و نباید اجازه داد که چنین تعاریف و ترمهائی برای وصف یک شهر و مناطق به روالی عادی تبدیل شوند. مردم اورامان هویت "کوسه هجیج" را ندارند و منطقه ژاورود با هویت ملا بیسارانی باز شناسی نمیشود، همانطور که کل منطقه شمال کردستان عراق با ملامصطفی بارزانی هویت مشترکی ندارد. ناسیونالیسم کرد انسانها را هنوز که هنوز است و علیرغم تحولات عظیم در صحنه جهانی و در خود منطقه کردستان، رعایا و برده‌ها و دراویش فئودالها و عشایر و روسای هوز میشناسد. ناسیونالیسم کرد انگار بدون مراجعه به میراثهای ارتجاعی دورانهای سپری شده تاریخ از توان و قدرت "ملت سازی" ناتوان و عاجز مانده است. علاقه افراطی ناسیونالیسم کرد به فرهنگ سنی گری و فرهنگ خانقاه و تکایای شیوخ و میراثهای زن ستیز و عقب مانده دوران حشم داری و عشایری و نفرت از نوگرائی و مدنیت دوران مدرن شهر نشینی ریشه در همین خصوصیت ارتجاعی آن دارد.

آقای صلاح عباسی در بخشش های خود و تقسیم هویت قومی و محلی و ناسیونالیستی و مذهبی، حسادتش شده است که نماینده مجلس ششم از شهر مهاباد، به اندازه ادب و جلالی زاده برای "شهر خودش" تلاش نکرده است. و به این ترتیب خدمتکاری به رژیم اسلامی و نمایندگی مجلس اسلامی و تلاش برای تحمیل چنان عناصری بعنوان نماینده مردم را بعنوان نکات مثبت در ذهن خود ثبت شده دارد.

اما این فقط بحث آقای صلاح عباسی نیست، او فقط گوشه‌ای از یک گرایش ناسیونالیستی را احتمالا از سر سادگی ابراز کرده است. بر این گرایش احزاب و جریانات قومی و حزبی بنا شده اند و این شامل پدیده‌ای است به نام ملت سازی توسط ناسیونالیسم کرد. فراموش نکنیم که تعصب موکریانیگری عبدالله حسن زاده دبیر کل فعلی حزب دمکرات از تعصب غیرآگاهانه صلاح عباسی خیلی پر رنگ تر و ایدئولوژیک تر است وقتی دبیر کل حزب دمکرات از هژار با آن تفکر بشدت بیگانه ستیز و فاشیستی اش به دفاع بر میخیزد و یا وقتی کل احزاب ناسیونالیست برای هژار با آن نگرش زن ستیزش فستیوال سه روزه در اربیل پایتخت حکومت عشیره بارزانی بر پامیکنند.

بر آقای صلاح عباسی زیاد ایرادی نیست، او میتواند یکی از محصولات "ملت" سازی ناسیونالیسم کرد باشد، میتواند محصول ناآگاه و حتی قربانی تلاش ناسیونالیسم برای حقنه کردن هویت قومی به شهر و مناطق کردستان باشد. و یا آنطور که خود آه و افسوس برمیکشد، ممکن است در برابر ادب و جلالی زاده "سنندجی"، از اینکه آقای بهمنش آن اندازه تعصب "مهابادی" گری از خود نشان نداده است، احساس حقارت کند. این را نباید از او زیاد جدی گرفت، مشکل را همین والی های جدید و همین کسانی که میخواهند با چسپاندن تعصب همشهری گری و منطقه پرستی به مردم برای خود مقامی در دستگاه ناسیونالیسم کرد دست و پا کنند، ایجاد کرده‌اند. اینها برای احتمالات فرداها و برای روزهای دوران فروپاشی جمهوری اسلامی و برای تقسیم مردم برحسب تعلقات "همشهری"گری دارند برنامه میریزند و نقشه پیش میبرند. انتظارشان این است که در فرداهای محتمل، سنندج و بوکان و مهاباد را چون سلیمانیه و اربیل و دهوک به چند نفر که گویا تاریخا حق طبیعی آنهاست حکومتش را در دست داشته باشند، در اداره سجل احوالشان به ثبت قومیگری و خاک پرستی برسانند. این خطرناک است، ضد مردمی است و بوی خون میدهد. نباید اجازه داد که ناسیونالیسم کرد از طریق دامن زدن به عرق و تعصب ارتجاعی شهر و منطقه پرستی، بین مردم کردستان تفرقه و شکاف ایجاد کند. نباید اجازه داد که هویت انسانی، جهانشمول و برابر شهروندان در کردستان زیر تبلیغات و سموم ناسیونالیسم قوم پرست، و تعصبات شهر و منطقه پرستی رنگ ببازد و زمینه عروج مرتجعین ضد انسان را به قدرت محلی فراهم کند. ❑

سناریو سیاه ...

اما در گیری های چند روزه و کشتارهایی را که اسلامی ها این بار انجام دادند، را صرفا نباید محلی و مربوط به اختلافات در اطراف شهر حلبجه تلقی کرد، بلکه زمان و انجام آن را باید در متن شرایطی که عراق در آن قرار گرفته است، توضیح داد. این رویداد صرفا جنگ چند صد تروریست اسلامی با نیروهای اتحادیه میهنی که با اینها "دولت" کرد تشکیل داده بودند و هنوز هم بعضی از این اسلامی های تروریست در "دولت" اتحادیه میهنی شرکت دارند و برای مردم کردستان عراق تعیین تکلیف می کنند، نیست. فاکتورهای پایه ای تری در کار بودند.اوضاع و احوال سیاسی و آینده ای که عراق پیش رو دارد، و نقش هرکدام از دولت های منطقه در این در گیری ها تاثیرات جدی داشته است. اگر این درگیری ها، صرفا محلی و میان اتحادیه میهنی و انصار اسلام بود، اتحادیه میهنی به آسانی می توانست آنها را پاک کند. هر کسی که اندک آشنایی با منطقه داشته باشد می داند که پاک کردن اینها کار سختی نیست. مردم شهرهای کردستان عراق بارها خواستار بیرون کردن دارودسته های اسلامی از محل کار و زندگی شان شده اند. اتفاقا مانع اصلی خود اتحادیه میهنی بوده است. جلال طالبانی و دیگر رهبران احزاب ناسیونالیست کرد مرتب در پیام هایی بر علیه این خواست بر حق مردم کردستان عراق هشدار داده و گفته اند "اینها برادران مسلمان ما هستند و احترام اینها و مسجد و قوانین اسلامی بر همه کس واجب است و متخلفین مجازات می شوند".

بعد از حادثه تروریستی۱۱ سپتامبر که امریکا جمهوری اسلامی را به حمایت از تروریسم متهم کرد رژیم اسلامی هر نوع ارتباط خود را با این دارودسته تروریستی اسلامی تکذیب کرد. اما همه می دانند جمهوری اسلامی به محض به قدرت رسیدنش برای دخالت در منطقه و اجرای سیاست هایش در کردستان عراق از همان روز اول با در اختیار گذاشتن پول و امکانات مالی فراوان اینها را درست کرده و به جان مردم انداخته است.

دو هفته قبل از برگزاری کنفرانس اپوزسیون عراقی در لندن، جمهوری اسلامی از حضور و استقرار نیروهای آمریکا در عراق و منطقه، و همچنین شرکت احزاب سرسپرده ترکیه نگران شده و تلاش کرد که بتواند در این کنفرانس نقش بیشتری را ایفا کند. غیر از حضور مزدوری چون آیت الله حکیم و مجلس اعلای اسلامی برای اینکه دست بالایی نسبت به رقبای خود در منطقه داشته باشد و یا حداقل از قافله عقب نماند لازم دانست که دارودسته های اسلامی وابسته به خودش در کردستان عراق را در کنفرانس شرکت دهد. برای انجام این امر به احزاب کرد در کردستان فشار آورد که دارودسته های اسلامی مزدورش را در کردستان عراق به این کنفرانس راه بدهند. از یکطرف با تقویت انصارالاسلام در منطقه حلبجه، و راه انداختن جنگ و کشتارهای ۴ و ۵ دسامبر و از طرفی دیگر با دعوت مسعود بارزانی به تهران دیدارهای خاتمی و رفسنجانی و کروبی و فرماندهان سپاه با او، احزاب کرد را ناچار کردند که چند روز بعد "تحسین ملاعلی" از سرکردگان " جنبش اسلامی" بتواند در کنفرانس لندن شرکت کند. بدین ترتیب جمهوری اسلامی توانست با نیروی بیشتری در کنفرانس کذائی لندن شرکت نماید و نقش بیشتری در سیاه کردن آینده مردم عراق بعهده بگیرد.

کنفرانس لندن برعکس جار و جنجال و تبلیغات آمریکا و انگلیس و نیروهای شرکت کننده و تبلیغات رسانه های نوکر صفت کوچکترین ربطی به آزاد کردن مردم عراق از شر دیکتاتوری صدام حسین ندارد. این کنفرانس به میدانی برای قدرت نمایی و یکه تازی آمریکا و تحمیل خود بر جهان و صحنه ای برای رقابت های دولت های مرتجع منطقه تبدیل شده است. اینها با تحمیل فقر و بدبختی دیگری بر مردم زجردیده عراق، هرکدام منفعت خود را دنبال می کنند.

نیروهای شرکت کننده در کنفرانس لندن ترکیبی است از اسلامی ها و ناسیونالیست های کرد و قدیم بعثی ها و کنگره ملی عراق، که هرکدام سرسپرده یکی از دولت های منطقه و آمریکا می باشند. نیروهای شرکت کننده اینها در اولین بیانیه ای که صادر کرده اند، گفته اند که همه قوانین در عراق "بعد از صدام"، بر مبنای دین "مبین اسلام" تدوین می شود. اینها حتی ابتدائی ترین حق انسان ها یعنی جدایی دین از دولت را نپذیرفته اند. این برای هر انسانی که دو دهه اخیر در این دنیا زندگی کرده، و حاکمیت جمهوری اسلامی و جنایات دارودسته های اسلامی را دیده باشد، باید روشن باشدکه همین یک کلمه یعنی تحمیل بی حقوقی انسان ها یعنی سنگسار، یعنی زندان و کشتار و بی حقوقی زن و جوان و کودک و در یک کلام یعنی بی ارادگی مردم در سرنوشت خویش، یعنی زندگی سیاه تر از آن چیزی که هست.

مردم زجر دیده عراق، حزب کمونیست

خواص روز "سپاه ملی" برای حزب دمکرات کردستان



عبدالله شریفی

حزب دمکرات کردستان ایران هر سال در روز ۲۶ آذر، به مناسبت روز پیشمرگ مراسمهایی برپا میکند. امسال اسم آنرا گذاشته است روز "سپاه ملی". ببینیم داستان از چه قرار است؟ روز ۲۶ آذر ۱۳۲۴ حدود چهل روز قبل از اعلام جمهوری مهاباد، با حمله مردم شهرمهاباد به شهربانی این شهر، که به عنوان آخرین سمبل حاکمیت رژیم پهلوی در این شهر باقی مانده بود، سران حزب دمکرات آن روز را بعدا روز تشکیل سپاه ملی کرد اعلام کردند. سوال این است، این نیروی مسلح، این سپاه، چه بود؟ چگونه سازمانی بود؟ در چه شرایطی و برای چه اهدافی شکل گرفت؟ این سپاه نیروی نظامی عشایری بود. به نقل از کتاب: (۵۰ سال مبارزه)، نوشته جلیل گادانی جلد اول، ترکیب این سپاه ملی چنین بوده است:

«... عشایر بارزانی به رهبری ملا مصطفی ۱۲۰۰ نفر، عشیره دیگر بارزانی ۹۰۰ نفر به رهبری شیخ احمد جلالی(این دو عشیره از کردستان عراق به کردستان ایران آمده بودند) عشیره ای از شکاک زیر نظر عمر خان ۸۰۰ نفر، عشیره دیگر از شکاک به سرکردگی طاهر خان سمکو۵۰۰ نفر، عشیره هرکی سرکرده رشید بیگ ۵۰۰ مسلح، عشیره بیگزاده سرکرده نوری بیگ ۵۰۰ نفر، عشیره هرکی زیرو بیگ ۷۰۰ مسلح، طایفه سید عبدالله گیلانی زاده ۲۰۰مسلح، عشیره زه رزا با سرکردگی موسی خان ۳۰۰ مسلح، قره پاپاغ پاشا خان ۵۰۰، دو عشیره از مامش ۹۰۰ مسلح، عشایر منگور به سردستگی علی خان و کاکه الله آغا محمدی ۶۰۰ مسلح، پیران ۳۰۰، گه ورکی سردشت۲۰۰، گه ورک مهاباد ۳۰۰، گه ورک سقز ۴۰۰، مجموعه خیل و طوایف دیگر سردشت و سوسنی ۶۰۰ نفر، دیبکری مهاباد و بوکان به سر کردگی ایلخانی زاده ۹۰۰ مسلح، عشایر فیض الله بیگی بوکان و سقز ۸۰۰ مسلح، طایفه بداغی ۲۰۰، مجموعه طوایف شاهیندژ ۳۰۰ مسلح، دسته حمه رشید خان بانه ۳۰۰ مسلح و عشایر جوانرود و اورامان ۱۵۰ مسلح. ..." به این ترتیب مجموعه ای ۱۲۷۵۰ مسلح صد در صد عشایری سپاه ملی را تشکیل میداد.»

عبدالله پشدری در کتاب (یادداشتهایم) در این باره می نویسد:

«... بسیاری از خانها و روسای عشایر که به حزب دمکرات روی میاوردند بطور افتخاری به آنان رتبه و نشان نظامی اعطا می شد... روسای عشایر خود لباس افسری میخریدند و خود درجات را روی شانه هایشان میدوختند... کم نبودند از سران عشایر از حزب سلاح میگرفتند و آنها را بفروش میرساندند و دیگر باز نمی گشتند...»

تاریخ جوامع تاریخ مبارزه طبقاتی است. خارج از آن، داستان سرایی و قصه گویی است. سرهم کردن داستان و اسطوره و خرافه و شرح غارتگریها و چپاول عشایر و سران ایلات، تاریخ نیست. حزب دمکرات هم در این تصویر سازی کاذب بر سه محور "رهبر"، "دولت"، "ارتش یا سپاه ملی" دست بالایی دارد. انگار در آن جامعه، شهری نبوده است، هرچه هست روستا و کوه و رعیت و "آغا"های "کرد" اند و خانقاه و تکایای شیوخ مرتجع که از دیر باز و از دوران "مادها" به "کردایه‌تی" مشغول بوده‌اند. این تصویر دروغین را نمیتوان به نام تاریخ به جوان امروزی و به مردم شهری دنیای دهکده جهانی حقنه کرد. حزب دمکرات هر ساله در مورد جمهوری مهاباد در مورد سپاه ملی و در مورد قاضی محمد حکایتها می‌سراید و خرافه‌هایشان را مرور میکنند، تا بلکه بتوانند آنها را بخورد مردم بدهند و یا لااقل سردرگمی و آشفتگی ایجاد کنند. کادرهای حزب کمونیست کارگری درباره تحریفهای ناسیونالیستی حزب دمکرات مقالات و جزواتی منتشر کرده‌اند و سال گذشته یکبار دیگر به محتوای واقعی جمهوری مهاباد نگاهی مختصر داشتیم و پایگاه طبقاتی آنرا شکافتیم. ما افشای پروژه ملت سازی ناسیونالیسم کرد را کماکان وظیفه خود میدانیم.

اما سوال این است که چرا حزب دمکرات سالروز تشکیل نیروی "سپاه" را که اساسا از عشایر و روسای فئودالها تشکیل شده و بطور مداوم به غارت و چپاول مردم مشغول بودند، جشن میگیرد و بعنوان رکنی از ملت سازی خود در بوق میکند؟ جامعه ایران و کردستان که سالهاست از فئودالیسم و دوران خانخانی فاصله گرفته است، چرا این جامعه مدرن و شهری و با مردمانی متمدن، از منظر حزب دمکرات هنوز باید بدهکار فرهنگ عقب مانده دورانهای عتیق و سپری شده باشد؟ یافتن فلسفه این نگرش به مردم و تاریخ، زیاد مشکل نیست. ناسیونالیسم کرد با تمام احزاب و شاخصهایش هنوز در عالم فئودالی و حتی برده‌داری سیر میکند، عوامل اصلی ملت سازی ناسیونالیسم کرد از دورانهای پیشاسرمایه‌داری و از دورانهای تمدن غیر شهرنشینی تغذیه میکند. بعد از ۵۷ سال، این علت اصلی چراغانی های حزب دمکرات برای گردآوری قوای مسلح عشایر کرد در سال ۲۴ تحت عنوان "سپاه ملی" است.

اما بعلاوه حزب دمکرات اهداف دیگری را همزمان تعقیب میکند: حزب دمکرات وفاداری خود را به حزب طبقات استثمارگر، به ملاک و سرمایه‌داران و تجار و صاحبان کوره‌های کرد بار دیگر تاکید میکند. حزب دمکرات با نوستالژی دوران بروبیای فئودالها و سران عشایر و هوزهای حشم‌دار، دارد به مرتجعین و تجار و بورژوازی کرد خود را بعنوان حزب آنها بار دیگر در دسترشان میگذارد. و این صرفا یک ژست سیاسی نیست، با توجه به اوضاع بحرانی رژیم اسلامی، چراغ سبزی است به کلیه نیروهای "کرد"ی که در کردستان و حتی خارج کردستان به نحوی در پناه رژیم اسلامی‌اند و در شرایطی به حزب "خوشه‌ویست گه‌لی کورد" اعلام وفاداری مجدد خواهند کرد. فراکسیون نمایندگان کرد مجلس اسلامی و امثال روسای انستیتو کرد تهران و طیفی از نویسندگان و ادبای پرورده در دامن رژیم اسلامی و افراد "کرد" مسلح در حال خدمت و ارتزاق در درون نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و مراکز مذهبی و اداری آن، از این قماش‌اند. حزب دمکرات قصیده کردی "سپاه" کردستان را برای دوران خلا ناشی از فروپاشی جمهوری اسلامی در برابر این نیروها و طیفهای مرتجع قرار میدهد.

وبالاخره اوضاع کردستان عراق و تبدیل شدن احزاب هم طایفه حزب دمکرات در کردستان عراق بعنوان اجزا پیاده نظام نقشه های آمریکا برای منطقه، حزب دمکرات را به این صرافت انداخته است تا اولا بعنوان حزب دارای "سپاه" و سنت سپاه داری شناخته شود. از این طریق چشم به مرحمتهای آمریکا و قدرتهای بزرگ دوخته تا "سپاهش" را ببینند و حزب دمکرات صاحب "سپاه" را به بازی بگیرند. ثانیا اطمینان میدهد که این حزب با اتکا به ابزار "سپاه" و نیروی مسلح دست به مناسبات ارتجاعی و ظالمانه استثمارگرانه و عقب مانده نخواهد زد و در برابر مدرنیسم، افکار پیشرو و سوسیالیستی و برابری طلبانه، معیارهای "دمکراسی" امثال بوش و احمد چلبی و آیت‌الله حکیم را نگهبان خواهد بود. این کل فلسفه علم کردن سپاه کردستان توسط حزب دمکرات است. "سپاه"ی که قرار است پاسدار سنن و فرهنگ ارتجاعی عشایری و عقاید مذهبی و تعصب سنی‌گری باشد. "سپاه"ی که در برابر تکامل جامعه، در برابر برابری طلبی زنان و مبارزه برای یک زندگی مدرن و امروزی و علیه گرایشات نفرت پراکنی قومی و ناسیونالیستی قرار است تخته پرش حزب دمکرات و لایه‌های مرتجع جامعه کردستان به قدرت محلی باشد.

حزب دمکرات قدرت و نفوذ کلام کمونیستها را در کردستان تجربه کرده است، و تلخی شکست ماجراجوئیهای نظامی و تحریکات ضد کمونیستی خود را چشیده است. تصور اینکه حزب دمکرات با احضار ارواح امثال حمه رشید خان بانه بتواند مردم کردستان را به قهقرای ناسیونالیسم فئودال عشیره‌ای خود بکشاند، آنهم در شرایطی که صفوف کمونیسم کارگری روز بروز در میان اکثریت جوانان و زنان و کارگر شهری کردستان محکمتر و قدرتمندتر میشود، یک اوهام ارتجاعی است.

۲۶ آذر ۱۳۸۱

* * *

سناریو سیاه ...

کارگری عراق و آزادیخواهان باید علیه این سناریو و آینده ای که آمریکا و دولت های منطقه بر مبنای منافع خود در تدارک آن هستند، بایستند. باید علیه جنگی که در شرف وقوع است به مبارزه بر خاست، باید به جنبش ضد جنگ با افق و روشن شکل داد و جهانیان را از اتفاقی که دارد می افتد به کمک طلبید. در صورت وقوع جنگ کودکان و مردم عراق متحمل بیشترین مصیبت ها خواهندشد. برای سرنگون کردن صدام حسین باید به مردم عراق و نیروهای آزادیخواه و برابری طلب کمک کرد. آمریکا و نیروهایی که در کنفرانس لندن شرکت کردند خود در جهت تحکیم دیکتاتوری صدام و تحمیل بدبختی های مردم عراق سهیم بوده اند.

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تظاهرات مردم پیرانشهر علیه جمهوری اسلامی

مردم در مسیر تظاهرات به بسیاری از مراکز دولتی حمله کردند

عصر روز دوشنبه **۲۵** آذر ۱۳۸۱ (۱٦ دسامبر ۲۰۰۲) یکی از اهالی محله «کونه‌خانه» پیرانشهر، به اسم ابراهیم که در منطقه مرزی پیرانشهر به کردستان عراق مشغول کسب و کار بوده است، مورد تیراندازی نیروهای رژیم قرار گرفته و به قتل میرسد. خبر این جنایت به مردم شهر پیرانشهر رسیده و مردم در اعتراض به این جنایت نیروهای رژیم، در ساعت ٦ و نیم همان روز دست به تظاهرات میزنند. مردم دسته دسته به صف معترضین می‌پیوندند و علیه رژیم شعار میدهند. تظاهر کنندگان در مسیر خود مراکز رژیم را از جمله بانک ملی و کشاورزی، ساختمان دادگاه و پاسگاه ژاندارمری را مورد حمله قرار میدهند و شیشه و پنجره هایشان درهم میشکنند.
تظاهرات مردم تا ساعت ۱۰ و نیم شب ادامه می‌یابد و نیروهای رژیم از ترس مردم از مراکز خود بیرون نمی‌آیند.
روز سه شنبه مزدوران رژیم در جواب به اعتراضات مردم، ۲۰ نفر را دستگیر میکنند و برای جلوگیری از اعتراضات مردم شایع میکنند که به زندان اوین منتقل شده‌اند. طبق اخبار رسیده به ما تا کنون جسد ابراهیم به خانواده اش تحویل داده نشده است.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز تاسف از کشته شدن ابراهیم به خانواده و بستگانش تسلیت میگوید و این جنایت را محکوم میکند.
ما مردم مبارز پیرانشهر و شهرهای دیگر را به تشدید مبارز علیه جمهوری اسلامی فرامیخوانیم. جمهوری اسلامی هیچگونه مشروعیتی ندارد و باید علیه دستگیریها به میدان آمد و خواهان آزادی فوری ۲۰ نفر دستگیر شده و کلیه زندانیان سیاسی شد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲٦ آذر ۱۳۸۱ (۱۷ دسامبر ۲۰۰۲)

تحصن معلمان در شهر پاوه

در آغاز آذر ماه، برکناری مختار خالدی معاون آموزش و پرورش شهر پاوه موجب اعتراض و تحصن معلمان شهر پاوه میشود. روز ۱۴ آذر بیش از صد معلم در اعتراض به این تصمیم در فرمانداری شهر پاوه دست به تحصن میزنند. در همین روز دانش آموزانی که از اعتراض معلمانشان مطلع میشوند، به قصد حمایت و شرکت در تحصن به فرمانداری میروند که با ممانعت نیروهای انتظامی مواجه میشوند. معلمان مسئولین دولتی را وادار میکنند که به محل تحصن بیایند و جوابگو باشند. مسئولین به معلمین وعده میدهند که تصمیم اداره آموزش و پرورش را در مورد برکنار کردن همکارشان، فسخ میکنند.
بعد از مدتی مسئولین آموزش و پرورش اعلام میکنند که پول روز تحصن از حقوق معلمین متحصن کم خواهد شد. معلمان نسبت به این تصمیم بشدت اعتراض دارند. همزمان طوماری با امضا تعداد زیادی از مردم شهر پاوه در حمایت از خواست معلمان جمع آوری شده و بعنوان اعتراض برای مقامات دولتی ارسال شده است.
اعتراضات سراسری سال گذشته معلمان و اعتراض ۲۲ آذر امسال در تهران و خواست و مطالبه انسانی و رادیکال آنها نشان از پتانسیل قوی و آزادیخوانه این اعتراضات در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی دارد. اعتراض معلمان شهر پاوه گوشه دیگری از پتانسیل اعتراضی این بخش از جامعه است.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از مبارزه و خواست و مطالبات معلمان شهر پاوه، معلمان شهرهای کردستان را به همبستگی با مبارزات معلمان در سراسر ایران فرامیخواند. حرکت اعتراضی معلمان بخش مهمی از جنبش اعتراضی مردم ایران است، که میتواند تضعیف بیشتر رژیم و سرنگونی جمهوری اسلامی را سرعت بخشد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ آذر ۱۳۸۱ (۱۹-۱۲-۲۰۰۲)

اعتراض معلمان ادامه دارد

معلمان در تدارک اعتصاب

بدنبال تظاهرات و تجمع اعتراضی معلمان در روز جمعه ۲۲ آذر، معلمان برای پیگیری خواستهایشان روز سه شنبه ۲٦ آذر را برای تجمع بعدی خود تعیین کردند. معلمان قرار گذاشته بودند در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کنند. روز سه شنبه از اول صبح نیروی های انتظامی و بسیجی های لباس شخصی سرتاسر خیابان را گرفته بودند و چندین اتوبوس حامل نیروهای ضدشورش در میدان باغ شاه، میدان پاستور و اطراف خیابان ولی عصر مستقر کرده بودند. معلمان بتدریج به محل آمدند ولی حضور گسترده نیروهای انتظامی مانع تجمع آنها شده و مجبور به ترک محل شدند.
اما معلمان برای تداوم اعتراض و پیگیری مطالبات خود عزمشان راسخ است. هم اکنون بحث بر سر اعتصاب داغ است و مساله بر سر تعیین زمانی مناسب برای دامن زدن به اعتصابی پرقدرت در میان معلمان جریان دارد. سرکوب روز شنبه تنها خشم و انزجار را در میان معلمان عمیق تر کرده است. اکنون این رژیم اسلامی است که از حرکت معلمان مرعوب شده است. معلمان باز هم پرقدرت به خیابانها باز خواهند گشت.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ آذر ۱۳۸۱، ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲

اکنون دوره تعرض ماست

(از صفحه اول)

جلساتشان و آوردن نیروهای مسلح به این جلسات و حتی به مجامع عمومی کارگران خباز و ... دست زده است. در ادامه این کارها در برنامه‌ای حساب شده شبانه شرکت تعاونی کارگران را غارت کردند. تلاش کردند عمل دزدی خود را تبدیل به پاپوشی برای نمایندگان کارگران کنند و تحت این نام کارشان را به دادگاه کشانده و سرانجام سندیکا را ببندند. تلاش کردند خبازان را به خانه کارگر وصل کنند و حتی تلاش کردند دفتر سندیکا را به محل بسیج‌گیری تبدیل کنند. و اکنون و در ادامه دفتری را تحت نام شرکت تعاونی مسکن دایر کرده‌اند و قول داده‌اند به کارگران در مقابل پول، زمین واگزار کنند. در تمام این مقاطع کارگران و رهبران دلسوزشان هوشیارانه ایستادند.
این اعمال خانه کارگر و مرکز اطلاعات و ارگانهای دیگر رژیم تنها به کارگران در شهر سقز محدود نشد. در شهرهای دیگر هم از سنندج تا بوکان و مهاباد و مریوان و بانه پا بپای رشد اعتراضات کارگری، رشد همبستگی کارگران در شهرهای مختلف، ایجاد تشکلهای مشابه در شهرهای دیگر و برنامه‌های مشترک اول ماه مه و صدور قطعنامه‌های رادیکالی که مشترکا کارگران در این شهرها و به مناسبت اول ماه مه به تصویب رساندند، اقداماتی مشابه را پیش بردند. خانه کارگر رسما و علنا در خدمت مرکز اطلاعات بود تا از رشد جنبش کارگری و رادیکال شدن آن جلوگیری کند.
خانه کارگریها را باید سرجایشان نشاند اکنون مدتهاست دوران تعرض خانه کارگر بسر رسیده است. اکنون دوران تعرض ماست و خانه کارگریها را باید سر جایشان گذاشت. اگر تا دیروز ارگانهائی مثل خانه کارگر و شوراهای اسلامی به کمک مرکز اطلاعات رژیم مترسکی در دست جمهوری اسلامی علیه ما کارگران بودند، امروز دیگر دوران قمه چرخانی این آقایان به پایان رسیده است. اکنون دیگر کسی برای مرکز اطلاعات و سپاه پاسدارانشان تره خرد نمیکند، چه رسد به خانه کارگر رژیم. یک سال گذشته ما شاهد اعتراضات وسیع مردم در سراسر ایران بودیم. اعتراضات دانشجویان در همین مدت و سمپاتی و پشتیبانی وسیعی که مردم از خود نشان دادند و خواستهای روشن و رادیکال و همه‌گیری که مطرح شد، جنبش اعتراضی مردم را قدمها پیش برد.
اکنون و در این شرایط که خود رژیم در سراشیب سقوط است، دیگر هیچ شانسی برای خانه کارگرش باقی نیست. آنچه مهم است تشخیص این شرایط توسط ما و توازن قوای جدیدی است که میان ما مردم معترض و جمهوری اسلامی ایجاد شده است. مهم این است که این شرایط را شناخت و به فراخور آن پا پیش گذاشت. اگر خانه کارگر به اطلاعات و سپاه و بسیج و بقیه نیروهای رژیم متکی است، ما کارگران هم به نیروی میلیونی خود، به نیروی وسیع مردمی متکی هستیم که برای مرگ رژیم لحظه شماری میکند. به نسل جوانی متکی هستیم که جمهوری اسلامی را نمیخواهد و خواهان دنیای آزاد و مرفه است. این نیروی ما برای پیشبرد مبارزاتمان است. مهم این است به این نیرو متکی شد و جدالهای خود با ارگانهای رژیم را، به مسئله این نیرو تبدیل کرد. این دیگر به نقش فعالین رادیکال جنبش کارگری برمیگردد. مهم این است که این رفقا بتوانند جدالها را از چهارچوبه محدود بخشی از کارگران یا از دایره صنف خود، خارج کنند. مهم این است که مردم را از ماجرا مطلع کرد و فراخوانهای خود را به آنها و از زبان معتبرترین رهبران عملی و شخصیتهای شناخته شده خود که خوشبختانه کم نیستند، به مردم داد. در عین حال مهم است که بتوانیم از مرزهای شهری و محلی گذشته و سراسری‌تر عمل کنیم. ارتباط با فعالین کارگری و رهبران جنبشهای اعتراضی در شهرهای دیگر و مشارکت و همفکری با هم، یک گام اصلی و یک ضرورت حیاتی در شرایط کنونی است. گرچه تاکنون هم در مواردی این کار شده است، اما امروز چنین ارتباطاتی لازم است به امری روتین در جنبش کارگری و در میان فعالین رادیکال و کمونیست تبدیل شود. این اقدامات ما را کمک میکند که نه تنها در جواب به خانه کارگر، بلکه برای رسیدن به خواستها و مطالباتمان و برای عقب راندن جمهوری اسلامی و کارفرمایان از آن استفاده کرد. همچنانکه گفتم دور تعرض ما کارگران، ما مردم معترض و عدالتخواه است نه خانه کارگر و اوباشان دیگر حکومت. باید با اعتماد به نفس و هوشیاری وارد میدان شد. باید با خواستهای روشن و همه‌گیر به میدان آمد.
اکنون دوره تعرض ماست.

۲۸ آذر ۱۳۸۱
(۱۹ دسامبر۲۰۰۲)

* * *

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۳۹

٦ دی ۸۱، ۲۷ دسامبر ۲۰۰۲

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منشور آزادیهای سیاسی
صفحه ۳

نظم نوین، کنتراهای نوین
صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس :
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز
تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷
روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

کمونیسم کارگری در بستر اصلی سیاست

مجید حسینی

شکست پروژه اصلاح و ابقای رژیم اسلامی معروف به دوخرداد، امید و همبستگی آن طیف از صفوف جریان ملی اسلامی را که به دور آن حلقه زده بودند، به هم زده، سردرگمی و تشتت را در میان آنها بالا برد و در نتیجه دامنه فعالیت و تاثیر گذاری آن پروژه را که قرار بود چهره معتدلی از اسلام و حکومت الله را برای نجات جمهوری اسلامی عرضه نماید به شدت محدود گشته است. بحث خاتمی و اصلاحات دوخردادی، از آن تب و تابی که داشت افتاد، سران و مهره های اصلی آن نه تنها به شکست خود اذعان دارند، بلکه رژیم را رفتنی می دانند و یا خود به فکر "خروج از حاکمیت" اند تا به شیوه‌های دیگر و در سطوحی دیگر در جستجوی راههای نجات جمهوری اسلامی و جلوگیری از سقوط آن توسط انقلاب مردمی باشند. مدتها است که از هجوم خیل توجیه گران اصلاح نظام جمهوری اسلامی، در جلسات، سمینارها و مباحث رادیویی خبر آن چنانی نیست. انگار که محققین، کارشناسان، اقتصادانان بی «آزار»، «خیرخواه»، «بی طرف»، هنرمندان و نویسندگان «خدمت گذار مردم» غیب شده و به زمین فرو رفته اند. بازار سازمانهای راست و «چپ» اپوزیسیون پرو رژیم که به استقبال این روشنفکران شتافته و جلوشان فرش پهن کردند و در توجیه جمهوری اسلامی همراه با اینها، هیاهو براه انداختند، حزب کمونیست کارگری ایران را به خاطر افشای این توطئه

صفحه ۲

رضا پهلوی و تمامیت ارضی



محمد فتاحی
m.fatahi@ukonline.co.uk

"..گهگاه صداهایی شنیده میشودکه برخی کسان آنرا جدایی‌طلبی‌تلقی میکنند.میخواستم نظر شما را در مورد حقوق اقلیتها بدانم»
جمله بالا از سوالات سردبیرکیهان لندن از رضا پهلوی در طی یک مصاحبه است، مصاحبه کننده به عنوان یک سلطنت طلب اصیل اجازه سر راست طرح مسئله و اشاره به وجود ستم ملی در کردستان را به خود نمیدهد. یک دلیلش از توافق اینها با سرکوب ملی و اسلامی «غائله» در کردستان است. بیش از دو دهه جنگ و سرکوب خشن در کردستان، و خواست میلیونی برای رفع ستم ملی، از نظر سلطنت طلبان محترم فقط یک صدای تلخ گهگاهی است، که برخی آنرا جدایی طلبی تلقی میکنند! دلیل دیگر و شاید مهمتر اشاره غیر مستقیم، پرهیز از پر رویی یک هوادار دربار از طرح مسئله ای ناباب رو در روی

صفحه ۲

علیه تراژدی انسانی دیگری در عراق



صالح سرداری

سایه شوم کابوس جنگی که آمریکا و انگلیس در تدارک آنند، مردم عراق و خاورمیانه و جهان را در نگرانی و اضطراب بیشتری قرار داده است. مردم زجر دیده عراق شبانه روز سرنوشتی را که ممکن است در انتظارشان باشد، برای خود مجسم می کنند. واقعا نمی دانند تا کی زنده اند، کدامشان شانس خواهند داشت جان سالم بدر برند و چند تا از جگرگوشه هایشان طعمه بمباران و موشک باران های جنگنده های آمریکا و انگلیس خواهند شد. کسی چه می داند؟ شاید هم بعضی وقتها خود را به این دل خوش کنند ممکن است در هنگام باران بمب و موشک، سوراخی را در گوشه ای از این کره خاکی گیر بیاورند و بتوانند خود و جگر گوشه هایشان را حفظ کنند. در هر حال مستقل از خوشرقصی مرتجعین فدرالیستچی و خیل مزدوران سیا و پنتاگون، ابعاد ضد انسانی جنگ ژاندارهای دوران نظم نوین بسیار وحشتناکتر و ویرانگر از جنگ خلیج در ۱۱ سال قبل است. مردم عادی، آنهائی که در معادلات کنفرانسهای صلاح‌الدین و واشنگتن و لندن مطلقا به حساب آورده نمیشوند، به این فکرند چگونه خود را از مهلکه یک تراژدی انسانی دیگر بدر کنند و دسته‌جات طفیلی فدرالیستچی و اسلام پناه و اجیر دولتهای منطقه در کمین نشسته‌اند تا بر بستر به خون کشیدن مردم در یک فاجعه انسانی، بساط خود را بر خوان یغما پهن کنند.
سردمداران آمریکا و متحدینش آنقدر به سرعت مشغول راه اندازی این جنگ هستند، که حتی منتظر پایان یافتن کار بازرسان خود در عراق نمی مانند، آنها تصمیم خود را گرفته اند. جورج بوش رهبر نظامیان و ششلول بندهای هیات حاکمه آمریکا برای غالب کردن فضای جنگی و متوسل شدن به خشونت و تسلیم کردن دولت های مرتجع منطقه، حتی از طرح کذائی قبلی خود در مورد تشکیل دولت مستقل فلسطین سر باز زده، و در این مورد به شیوه شارون و نتانیاهو و ژنرال جنایتکار موفاز در مورد فلسطینی ها و یاسرعرفات صحبت می کند. اینها مشغول تدارکات جنگی و پیگیری نقشه های ضد انسانی خود می باشند. اگر تا مدتی قبل بعضی از دولت های مرتجع منطقه مانند ترکیه که بخاطر منافع خود در مخالفت با جنگ، غرولندهایی می کردند، اکنون خود را دربست در اختیار نقشه های امریکا قرار داده اند. در ابعادی دیگر درست همزمان با دمیدن بر شیپور جنگ علیه مردم عراق، کارشناسان و مشاورین سیا و پنتاگون با وقاحت اعلام کردند که طرح اعدام هر مظنون به "تروریست" را در دست اجرا دارند و با بی شرمی بر پرده تلویزیونها گفتند که "شکنجه" برای گرفتن اقرار از متهمین دستگیرشده را مجاز و مشروع میدانند!! این باندها، این ژاندارمهای جهان نظم نوین‌شان، باین ترتیب با تروریسم و دولتهای تروریست مبارزه میکنند!
در اولین مرحله دارند ٦۰ هزار نفر را برای پیوستن به نیروی ۵۰ هزار نفری قبلی به منطقه میفرستند. دارند از طریق هواپیماهای بدون خلبان موشک های کروز را برای کشتن کودکان معصوم و بی گناه عراق آزمایش می کنند. و همزمان در یک کمپین گسترده تبلیغاتی توسط رسانه ها و ژورنالیسم اجیر در کارخانه مهندسی افکار، خبر از

صفحه ۳



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمونیسم کارگری در بستر اصلی سیاست

بزرگ علیه مردم ایران به باد فحش و اتهام گرفتند، کساد شده است.

بی افقی جریان دوخرداد، نقش این خیل «کارشناس» و «محققین» را اساسا به دعوای "درونی" خود محدود کرده است. اکنون مسئله نجات دین اسلام، جدا کردن حساب این رژیم از اسلام، به یکی از محورهای انواع میزگردهای رادیویی، مباحث و جلسات مختلف اسلام شناسان «بی طرف» تبدیل گردیده است. تمرکز این طیف روی نجات اسلام بجای توجیه رژیم اسلام سیاسی و جنایات آن در تاریخ معاصر بشر، و پس رفتن سخن گویان دوخردادی از مواضع قبلی، نشانه آشکاری از شکست تلاش "اصلاح طلبان" دوخردادی اسلام سیاسی و در عین حال جناح راست رژیم و در نهایت کل نظام همراه با خیل اپوزیسیون خودی است. درمقطعی که کلیت رژیم زیر ضرب جنبش سرنگون طلبی است، روشنفکران و سازمانهای محصول فروپاشی دیوار برلین و پاسداران ایدئولوژیک سرمایه می خواهند، جلو بی اعتبار شدن دین اسلام این سلاح ضد بشری را بگیرند تا پس از رفتن جمهوری اسلامی علیه مردم و زنان و علیه آزادی و آزادیخواهی به کارش گیرند. ولی این تلاشی عبث و محکوم به شکست است، نسل جوان در ایران خواهان زندگی مدرن و سکولارند، برابری طلب اند، خواهان آزادی پوشش، آزادی روابط جنسی، لغو آپارتاید جنسی، رفاه و استفاده از آخرین دستاوردهای انسانی در تمام زمینه های سیاسی و اجتماع اند.

با وجود اینها لازم است از همین امروز اهداف این برنامه ها را شناخت با هوشیاری آنها را خنثی و افشا کرد. باید هر جایی این قبیل سازمانها و افراد "دگراندیش" نان به نرخ روزخور لنگر گرفتند، به سراغشان رفت تا در فردای هر تحولی در ایران بتوان به راحتی آنها را کنار زد.

در بعد بین المللی در دو سطح تلاش شد تا جمهوری اسلامی تعدیل شده را بعنوان نشانه‌های "پیشرفت دمکراسی و حقوق بشر" و " عدم خشونت" به مردم ایران و جهان بفروشند. غرب و کشورهای اروپای واحد به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی خود دست همکاری را به سوی «اصلاح طلبان» دراز کردند کنفرانس برلین نقطه اوج و شکست این داستان بود. حزب کمونیست کارگری ایران در این کنفراس در مقابل دولت آلمان، دوخردادیها و کلیه سازمانهای «چپ» طیف ملی مذهبی ایستاد و از خواستها و آرزوهای مردم ایران دفاع کرد. بعدا خواستند همین داستان را در سطح محدودتر و از موضع ضعیفتری، در سمینار لوکوم تکرار کنند. دولت آلمان و جمهوری اسلامی میخواستند به دور از چشم حزب کمونیست کارگری ایران بی سر و صدا این سمینار را در نقطه دور افتاده‌ای برگزار کنند. اما این برنامه هم که تدارک ویژه‌ای برایش چیده بودند توسط کادرهای حزب مختل شد و بی نتیجه ماند.

سالها قبل از این ماجراها حزب کمونیست کارگری ایران اعلام کرده بود که درخارج از کشور ایران، امکان فعالیت به جنایتکاران جمهوری اسلامی نمی دهد و مدافعان و توجیه گران این رژیم را رسوا خواهد کرد. این سیاست درست و انقلابی حزب در کشورهای اروپایی و غرب، تا حد زیادی به پیش برده شده و هم اکنون دارد ثمره خود را می دهد. دولت آلمان بعنوان یکی از متحدین اصلی و قدیمی جمهوری اسلامی ایران و دولت دانمارک که ریاست دوره ای اروپای واحد را بعهده دارد، در این دوره زیر فشار سیاسی فعالین حزب قرار گرفتند. در نتیجه افکار عمومی مردم در این کشورها را متوجه همکاری و بند وبست این دولتها با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نمودند و این فشاری بود که در تغییر سیاست اروپای واحد با جمهوری اسلامی موثر واقع شد.

اینبار نهاد هاینرش بل در آلمان در تاریخ ۱۰ دسامبر از مینا احدی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران دعوت کرد همراه با سخنرانانی از دیگر کشورها در باره سنگسار و راه مقابله با آن سخنرانی کند. تحمیل این وضعیت به دولت آلمان و بدر آوردن این تریبون از چنگ جمهوری اسلامی در این نهاد، پیروزی بزرگی برای مردم و بخصوص زنان در ایران و حزب کمونیست کارگری ایران است. بدنبال این سخنرانی و دیگر فعالیتهای کمپین بین المللی علیه سنگسار که مسئولیت آنرا مینا احدی دارد، وزرات خارجه آلمان بیشتر از گذشته زیر فشار افکار عمومی مردم و فعالین حزب قرار گرفت و ناچار شد برای تبرئه خود و ماست مالی کردن سیاستهای این وزارتخانه در رابطه با سران جمهوری اسلامی نامه علنی در دفاع از خود بنویسد. این نامه وزارت امور خارجه آلمان جواب خود را از طرف مینا احدی گرفت.

این مجموعه اقدامات و دیگر اعتراضات وسیع و سراسری حزب کمونیست کارگری ایران در همه کشورهای جهان، علیه موج اعدام و سنگسار در ایران، با شدت کم سابقه ای مورد توجه و حمایت مردم در این کشورها قرار گرفت. در دانمارک از طرف کادرهای حزب، ناهید ریاضی و محمود قزوینی اعتراضات بزرگ و موثری سازمان داده شد. کار به جایی رسیده که بازار مشترک اروپا رعایت حقوق بشر در ایران را شرط تعیین سطح روابط سیاسی و بازرگانی خود با جمهوری اسلامی قرار داده است. این تغییر سیاست اروپای واحد از توجیه و مماشات و دفاع از جمهوری اسلامی به موضع اعتراض و شرط و شروط گذاشتن برای رابطه با آن، محصول رشد جنبش سرنگونی طلبی و گسترش مبارزات مردم در ایران از یک طرف و فعالیتهای پیگیرانه کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران از طرف دیگر می باشد. درک اینکه، موقعیت حزب در رابطه با مردم و دولتهای اروپایی و غربی به نسبت گذشته فرق کرده و متغیر شده است، بسیار مهم است. اکنون گوش شنوا برای حرفهای ما بیشتر شده است، درجه تاثیر گذاری و دخالتگری ما در همه عرصه های فعالیت اجتماعی و مجموعه مسائل مربوط به حقوق مدنی مردم ایران و معیارهای جهانشمول حقوق شهروندی وسیعتر گشته است. دیگر نمیتوان سیاستهای مماشات جویانه با جمهوری اسلامی را تحت سیاست راسیستی "نسبیت فرهنگی" و فرصت طلبی پراگماتیستی "دیالوگ انتقادی" ادامه داد.

این تغییر موقعیت حزب خاص اروپا و محدود به فعالیت حزب در اروپا نیست، بلکه گوشه کوچکی از یک واقعیت عظیم تر در رابطه با جامعه ایران و جایگاه و نفوذ کلام حزب کمونیست کارگری در آن است.

دسامبر۲۰۰۲

* * *

رضا پهلوی و...

اعلیحضرت شان است!

جواب رضا پهلوی به مسئله‌ای که از طرف پایین ترهایش اینگونه همراه عذر و گناه طرح میشود، روشن است. ایشان میگویند که کردهایی که او ملاقات کرده است، خود را از ایرانیها ایرانی تر میدانند. و ادامه میدهد که دولت مرکزی تمامیت ارضی را نگهدارد و در کنارش «عدم تمرکز داشته باشیم که شکوفایی فرهنگ های گوناگون بومی را امکان پذیر سازد و بودجه ای که به ایالات مختلف اختصاص داده میشود، خودشان به صورتی که بهتر میدانند هزینه کنند» آنهایی که او مدعی است که ملاقات شان کرده است و خود را از ناسیونالیستهای ایرانی ایرانی تر میدانند، معلوم است چه کسانی باید بوده باشند. از افسران شاه پرست و مقامات کرد زبان ساواک که بگذریم، تنها حزب دمکراتیها به این گفته مفتخراند!

اشاره ایشان به خیلی ایرانی بودن آنها که معلوم هم نیست چقدر ملاقات شده اند، احتمالا برای پیش کشیدن بیگانه و غیر ایرانی بودن آنهایی است که فرمایشات آقای شاه را کمی پوچ میدانند.

چه کسی توهم دارد که تمامیت ارضی تنها جوابی است که در برابر مسئله ملی کرد میشود از این جریان ارتشی ساواکی شنید. کسی ابهامی در اینمورد نباید داشته باشد. فرض اینهاست که با رفتن اسلام، ارتش فوری دوباره سلطنتی میشود و همه جا را سفت و سخت در دست میگیرد، «بومیان کرد» هم در کنار باد دادن فرهنگ عهد بوقی عشایر و طوایف و ملاکین، در لباسهای محلی خود را با سردوشی ویژه مرزداران میهن پرست مزین میکنند، به چپ و راست جاوید شاه کنان رژه میروند، از طریق روسای ژاندارمری پیامهای همبستگی به مرکز مخابره میکنند، در مقابل، بودجه استان کردستان هم به استاندار کرد زبان این منطقه که در ذهن اعلیحضرت، اگر خیلی لطف بفرمایند یک رمضان زاده دمکراتی خواهد بود، برای مصروفات عشایر حواله داده میشود!

به قول مثال قدیمی انگار در طول بیست و چند سال گذشته در کله گاو به خواب به سر برده اند! انگار جامعه کردستان را همان عشایر و مالکین و بومیان، انبار ذهن درباریان اشغال کرده‌اند! و لابد کل سیاست دو دهه گذشته در این منطقه، یک ملا مصطفی بارزانی جوان، منتها از عشایر کرد ایرانی تولید کرده است و بس!

رضا پهلوی در اوایل با خواهش و تمنا هم حاضر به اعلام حضور سیاسی و مدعی شدن نبود، حالا که واردش کرده‌اند، یا مشاورینش حقوق کم میگیرند، یا در جمع آوری اطلاعات سیاسی زیادی کند تشریف دارند. چه معلوم، احتمالا هم ذوق و شوق آسان شدن همه کارها توسط عموسام، از جدی گرفتن امور منصرفشان کرده باشد!

جریان فریز شدن مغز اینها در قعر تاریخ هر دلیلی داشته باشد، توصیه اکید من این است که همه رعایای دربار و خود رضاپهلوی هم بدانند که با شروع جارو شدن اسلام، پادگانهای ارتش درکردستان، قبل از اینکه فرصت سلطنتی شدن دوباره داشته باشند، بلافاصله توسط مردم خلع سلاح خواهند شد. همراه این، قوانین اسلامی از سر تاپای جامعه جارو خواهد شد، و با تامین بالاترین آزادیهای سیاسی، فرهنگ عهد بوقی و بومی که همراه اسلام از نظر سلطنت طلبان عزیز برای کنترل اراده مردم لازم و حیاتی اند، مورد فراوان ترین نقد روشنگرانه قرار خواهد گرفت، تا جایش را به فرهنگ انسانی و جهانی، فرهنگ آزاد از عقب ماندگی مذهبی و قومی و قبیله ای بدهد.

خواست مردم مدرن و شهری کردستان فرهنگ عهد بوقی مورد علاقه سلطنت و اسلام نیست. رادیو و تلویزیون و مجلاتی که امروزه فرهنگ عقب افتاده و ارتجاعی قومی اسلامی عهد فئودالیسم و عشایر را گسترش میدهند و از حمایت های مادی و معنوی و سیاسی رژیم اسلامی هم بهرمند اند، شایسته مردمی نیست که در قرن بیست و یک آزادی و رفاه میخواهند.

ستمی هم که بر مردم کردستان میرود سیاسی است، نه فرهنگی. این ستم را پادگانها، پاسگاهها و هزاران مقر رنگارنگ سرکوب تولید و بازتولید میکنند. دم و دستگاه سرکوب ساواک و ساواما و بنیادهای مافوق مردم حفاظت میکنند. به همین دلیل اولین اقدام ما برچیدن این سیستم تولید ستم است. کار دوم ما بدست گرفتن قدرت، و بدنبال یک سره کردن قدرت در سطح سراسری، تعیین مدت معین برای راه اندازی یک رفراندوم آزاد در کردستان است؛ جدایی از ایران و تشکیل یک دولت مستقل در کردستان، یا زیستن در چهارچوب ایران با برخورداری از کلیه حقوق برابر با هر شهروند دیگر جامعه ایران.

فراخوان به همه احزاب اپوزیسیون

جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است. تضمین حق مردم در تعیین حکومت آینده ایران مستلزم برسمیت شناسی و تعهد به پایه‌ای ترین آزادی های سیاسی است. به این منظور حزب کمونیست کارگری ایران منشور آزادی‌های سیاسی و تعهد خود را به تحقق آن اعلام میکند و همه احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون را به تعهد به این منشور فرامیخواند.

منشور آزادیهای سیاسی

به منظور تامین شرایطی که فعالیت آزاد و امن سیاسی در جامعه ممکن شود و مردم بتوانند آزادانه و آگاهانه حکومت مطلوب خود را تعیین کنند جمهوری اسلامی باید سرنگون شده و مفاد این منشور متحقق گردد:

۱ـ جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.
۲ـ آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.
۳ ـ برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.
۴ـ برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.
۵- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.
۶ـ لغو مجازات اعدام.
۷- دسترسی همگانی بویژه احزاب و تشکلها به رسانه های جمعی دولتی.

رضا پهلوی و...

آنها که از هر ایرانی دیگری ایرانی تر اند، خیلی لطف خواهند فرمود اگر اجازه دهند دیگران هم در مورد سرنوشت سیاسی شان برای ماندن یا نماندن در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. طبعا هیچ نیرویی هم حق و اجازه ندارد، و نمیتواند هم در مقابل اراده مردم مقاومت کند. این مردم، خود تعیین میکنند که چگونه خواهند زیست. طبعا اگر در این حالت نیروهای عزیز مدافع تمامیت ارضی در مقابل خواست مردم ممانعت ایجاد کنند، باید انتظار دریافت جواب مناسب از طرف نیروهای مدافع آزادی و برابری رفاه و رفع تبعیض و ستم در کردستان را داشته باشند. ❑

علیه تراژدی انسانی...

(از صفحه اول)

آمادگی سازمان ملل برای حفاظت از ۹۰۰ هزار نفر آواره عراقی و تهیه آذوقه و چادر برای آنها می دهند. چقدر ریاکارند! از پیش تلفات انسانی را ارزیابی کرده‌اند و در یک ژست عوامفریبانه "حقوق بشر"ی بر وجدان جهان منت میگذارند که داریم از هم اکنون برای کسانی که قرار است آوارشان کنیم و مدنیت آنها را بر سرشان ویران کنیم، در فکر دایر کردن اردوگاه آوارگان هستیم!
برعکس تبلیغات عوامفریبانه و سراپا جعل میدیا و رسانه های غربی، که می خواهند وانمود کنند این جنگی است بر علیه دیکتاتوری صدام و مبارزه با "تروریسم" و دفاع از "حقوق بشر"، اتفاقا این جنگ نه تنها تروریسم را تضعیف نمی کند بلکه دست تروریست ها و اسلام سیاسی را برای اجرای اقدامات کور و جنایتکارانه در اقصی نقاط دنیا باز می گذارد. دفاع جورج بوش از سیاست های فاشیستی شارون و نتانیاهو و مخالفتش با تشکیل دولت مستقل فلسطین به قطب تروریسم اسلامی نیرویی تازه می بخشد. آمریکا برای پیشبرد نقشه های خود در جهان به قطبی مخالف خود همیشه نیاز داشته تا با بهانه قرار دادن آن بتواند در گوشه و کنار دنیا نقش ژاندارمی خود را پیاده کند و با سرازیر کردن جنگ افزارهای نظامی و مسابقه تسلیحاتی و راه انداختن جنگ، بازار فروش تسلیحاتش را پر رونق نگهدارد.
اگر در دهه های ۶۰ و ۷۰ قلدری و لشکرکشی های آمریکا به سایر نقاط دنیا با اعتراض مردم آزادیخواه جهان روبرو می شد، اگر هر گونه همراهی و تائید این سیاست ها، ننگ و عار شمرده می شدند و هنرمندان و ورزشکاران و نویسندگان و شخصیت هایی که به این امر اعتراض داشتند به سرعت محبوبیت فراوانی پیدا می کردند، اگر نرفتن به سربازی در آن دوره ها و شرکت نکردن در جنگ ویتنام افتخارات زیادی به همرا داشت، و دهها فیلم و تاتر و ساخته شدند و صدها کتاب در این باره به رشته تحریر در آمدند، اما امروز، در شرایط سقوط بلوک شرق و برقراری نظم نوین جهانی و لجام گسیختگی بازار آزاد، صف ناسیونالیست ها، و کسانی که دورانی با نام "چپ" خود را معرفی میکردند، با افتخار به "دمکراسی" قبح تجاوزگری، نظامیگری و ژاندارم بازی سیا و پنتاگون را میشکنند. ناسیونالیست های کرد و ارتجاع در منطقه برای خود شیرینی در رکاب آمریکا باهم مسابقه می دهند. دنیای نظم نوین بوش و بلرها، باید از سوی جهان متمدن، جهانی که مدنیت و حقوق انسان را نه از قومیت و ملیت و مذهب نمیگیرد، به مصاف طلبیده شود.
و جهان و سرنوشت و مقدرات آنرا فقط یک اقلیت ناچیز ماجراجوی مرتجع تعیین نمیکنند، در طرفی دیگر مردم متمدن و آزادیخواهان با قلدری های امریکا و کشتار مردم در هر گوشه و کنار دنیا مخالفند. با سازمان دادن تظاهرات ها و اعتراضات خیابانی به سیاست های آمریکا و غرب اعتراض کرده اند. اما باید اذعان کرد متاسفانه جنبش ضد جنگ هنوز نتوانسته عاملی بازدارنده باشد و بر تصمیم جنگ طلبی های آمریکا و متحدینش تاثیرات تعیین کننده ای داشته باشد. زیرا افقی که در این دوره آنها را نمایندگی می کند، بشدت محدود است. افق ناظر بر جنبش ضد جنگ چون صرفا زاویه اعتراضش ضد امپریالیست بودن آن بوده، در کنار جنبش های ارتجاعی ایستاده است. نمونه روشن آن را در جنگ افغانستان دیدیم هر انسان آزاده ای که ستم و سرکوب اسلام و کارنامه اسلام سیاسی را دیده باشد و یا با سنت ها و قوانین آن آشنایی داشته باشد، میتواند درک کند که چقدر منظره تظاهرات سال گذشته در لندن برایشان آزار دهنده بود که در آن "چپ" های سازمانده تظاهرات، ملاها و آخوندهای اسلامی را بعنوان سخنرانان اصلی به پشت تریبون آورده و میکروفون در اختیارشان گذاشتند، تا اندر باب آزادی و عدالت در اسلام و... برای تظاهرکنندگان سخن بگویند. این افق با اسلام سیاسی که باعث کشتار و سیه روزی مردم منطقه و عقب راندن مردم شده نه تنها مرز نداشت، بلکه برایش در خیابانهای شهرهای اروپا جانماز پهن کرد. چنین جنبشی هیچوقت نمی تواند توده گیر شود. قرار نیست مبارزه مردم طرفدار آزادی و عدالت جهان بر علیه امریکا، در جهت تقویت اسلام سیاسی باشد. اسلام سیاسی خود جنبشی برای به اسارت کشاندن انسان هاست. اگر نظم نوین نیروها و لشکریان جدیدی را هم به اردوی خود ملحق کرد و در قلب اروپای مدرن، سازمانهای مسلح قومی را بنام "جبهه"های آزادیبخش کوسوو و مقدونی بجان مدنیت جامعه یوگوسلاوی پیشین انداخت، جنبش ضد جنگ و میلیتاریسم باید بتواند صفوف خود را متکی بر جنبش عظیمی کند که نقطه عزیمتش هویت انسانی و امر برابری طلبی و آزادیخواهی باشد. ارتجاع قومی و مذهبی و اسلامی، را نباید به صرف ظاهر شدن در هیات "اپوزیسیون" و "ضد امپریالیست"، به صفوف آزادیخواهی راه داد.
رها شدن مردم عراق از شر دیکتاتوری صدام و حزب بعث فاشیست، و تامین یک زندگی انسانی و آزاد فقط از طریق مبارزه مردم عراق و با کمک و حمایت مردم متمدن جهان امکان پذیر است. هر نسخه دیگری بخصوص ائتلاف اسلامی ها و ناسیونالیست های کرد و افسران فراری بعث توام با دخالت مستقیم آمریکا و دولت های مرتجع منطقه، تحمیل سناریوی سیاه دیگری بر زندگی مردم عراق است.
آیا جهان متمدن، مجموعه قریب به اتفاق مردم جهان که هیچ نفعی در میلیتاریسم و ژاندارم بازی های امثال بوش و بلر و اپوزیسیونهای مرتجع و اسلامی و قومی و دست ساز سیا و پنتاگون و اینتلیجنس سرویس ندارند می تواند علیه این جنگ و همه این بی عدالتی بایستد؟ آیا می توان از جنگ و کشتار انسان ها جلوگیری کرد و تلفات و مصیبت های آن را به حداقل رساند؟ این سوالی است که جنبش برابری طلب و آزادیخواه میلیاردها انسان مخالف جنگ، باید به آن جواب دهند. باید با قاطعیت اعلام کرد که اجازه نخواهیم داد سرنوشت و مقدرات منطقه خاورمیانه و کل جامعه بشری توسط اقلیتی مرتجع و دوائر حکومتی آنها تعیین تکلیف شود. صفوف میلیاردی جامعه بشری باید بتواند از خود و حرمت و کرامت انسانی خود به دفاع برخیزد.
۲۵ دسامبر ۲۰۰۲

* * *

نظم نوین...

و دولتهای اروپایی با سیاست محاصره ۱۰ ساله عراق، مردم را و زندگیشان را به فلاکت کشاندند و موقعیت دولت بعث را تحکیم بخشیدند. اینها حقایقی هستند که همه میدانیم. ادعاهای سازمان زحمتکشان از زبان جناب مهتدی، تنها نمایندگر آمادگی این جماعت برای شرکت در هر سناریوی سیاهی میباشد. فدرالیسم آنها نسخه‌ای برای تباهی جامعه و فرمولی برای شرکت در هر تحول ضد مردمی میباشد. اینها از هم‌اکنون آمادگی دارند به سربازان گوش بفرمان آمریکا و نیروهای ارتجاعی در منطقه تبدیل شوند، به شرطی که جیرو مواجب و سپردن چند پاسگاه در تحولات آتی در کردستان به آنها وعده داده شود. این اظهارات تنها خاصیت چراغ سبز نشان دادن به ارتجاع منطقه و منطبق نمودن خود با قلدری آمریکا را دارد. مهتدی خواب یک سناریوی سیاه بر اساس نسخه فدرالیسم را برای کردستان ایران می‌بینند. وظیفه نیروی رادیکال مردم و کمونیسم کارگری است که چنین سناریوهای کنتراهای نوین و محصول مشترک ژاندارمهای نظم نوین آمریکا و بوش و بلر و حکومت احزاب عشیره‌ای در کردستان عراق را در نطفه خفه کند.
۲۵ دسامبر ۲۰۰۲

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نظم نوین، کنتراهای نوین

(عبدالله مهتدی و خواب سناریو سیاه در عراق و منطقه)



خالد حاج محمدی

اخیرا و بدنبال کنگره اپوزیسیون دست راستی عراق متشکل از جریانات اسلامی، قومی، جنایتکاران سابق بعثی در لندن که زیر نظر زلمان خلیل زاد مشاور ارشد کاخ سفید پیش رفت، رادیو فرانسه در مورد این کنگره با عبدالله مهتدی، از سران سازمان زحمتکشان، مصاحبه داشته است. برای کسانی که هنوز این موضوع را جدی نمی‌گیرند، که عبدالله مهتدی و سازمان متبوعش در نظر دارند، نقش یک جریان باند سیاهی را برای خود دست و پا کنند، گوش دادن به این مصاحبه خالی از لطف نیست. مهتدی در این مصاحبه آنچنان در دفاع از این کنگره پیش رفته است، که حتی برادر بزرگوارش "مام جلال" اینچنین سنگ تمام نگذاشته است. بگذارید به خود مصاحبه مهتدی مراجعه کنیم و از زبان خودش نظراتش را بشنویم و قضاوت کنیم.

عبدالله مهتدی در جواب این سوال رادیو فرانسه که: " به عقیده شما این شورا که باید زمینه را برای تشکیل یک دولت فدرال در عراق آماده کند، تا چه حد امکان موفقیت دارد و اصولا تشکیل یک دولت فدرال در عراق تا چه حد با واقعیتهای جامعه این کشور مطابق است"؟ میگوید: "در بیانیه سیاسی این اپوزیسیون یکی از چیزهایی که روشن تاکید شده این است که عراق باید زیر یک حکومت فدرالی باشد و بر دو ملت اصلی تشکیل دهنده یعنی کردها و عربها به عنوان دو ملت اصلی تاکید شده. اینکه در عمل چطور خواهد بود این فدرالیسم، این فقط آینده نشان خواهد داد" و:

"... چون این هم تصویب شده که در همین مدت حداکثر دو سالی که شورا روی کار خواهد آمد، در همین مدت ۲ سال هم حکومت به شکل فدرال خواهد بود. در این ۲ ساله فکر میکنم آزمایشی پس خواهد داد حکومت فدرالی، که بتوانند برای بعدا تصمیم گیری بکنند راجع بهش".

تا اینجا آقای مهتدی به ما اطلاع میدهد که جریانات اسلامی، قدیم بعثیها و احزاب ناسیونالیستی کردستان عراق، روی فدرالیسمی که آقای مهتدی و سازمان زحمتکشانش از "مام جلال و کاک مسعود" کپی کرده‌اند، توافق نظر دارند و در ادامه فعلا ما را ۲ سال منتظر خواهند کرد تا نتایج کار برد فدرالیسمشان را توسط این جریانات شاهد شویم و بعد از ۲ سال اگر طرح فدرالیسم آیت‌الله حکیم و عوامل سیای آمریکاو افسران سابق مراکز امنیتی دولت بعث و قاتلین چند ده ساله مردم عراق و کردستان با شرکت جلال طالبانی و مسعود بارزانی و ... به جایی نرسید، آنزمان میشود چیزی گفت و قضاوتی کرد.

مهتدی در ادامه و در جواب به سوالی در مورد تاثیر چنین فدرالیسمی در عراق بر کردها و مشخصا کردهای ایران چنین میگوید: "بلاشک تاثیرگذار خواهد بود، برای اینکه خواست رفع آن ستمهای تاریخی که بر کردها هست در کشورهای همجوار هم و از جمله ایران موجود است و مبارزات طولانی مدتی مردم داشتند. صرف همین که حقوق ملی کردها فعلا روی کاغذ، حداقل برسمیت شناخته شده، فکر میکنم تاثیر مثبت و مشوقی خواهد داشت برای تمام کشورهای منطقه. بعدا روشن خواهد شد چه قوام و دوامی زندگی مشترک خلقهای داخل عراق خواهد داشت. ولی در همین مقطع حاضر بدون شک، هم تاثیر مثبت و امیدوار کننده‌ای بر مردم کردستان ایران خواهد داشت و هم مشوقی خواهد بود برای آنها".(تاکیدها از من است)

عبدالله مهتدی در ادامه و در جواب این سوال رادیو فرانسه که: "به نظر شما این اندیشه فدرالیسم تا چه اندازه امکان موفقیت دارد در عراق"؟، چنین جواب میدهد:" فکر میکنم دارد، برای اینکه از دهه ۱۹۲۰ که دولت عراق تشکیل شده، این اولین باری است که همه گروههایی که ترکیب جامعه عراق را میسازند دور هم جمع شدند و راجع به سرنوشت آینده کشورشان صحبت کردند. همینکه اکثریت بسیار بالایی آنطور که گفته میشود بیش از ۹۰ درصد از شرکت کنندگان در این کنگرهاپوزیسیون، اصل فدرالیسم را برای اداره سیاسی آینده عراق پذیرفته‌اند، نشان میدهد که از نظر این شرکت کنندگان یک چنین هدفی قابل تحقق است".

طبق فرمایشات مهتدی باید از این جریانات بسیار ممنون هم بود، باید به پای قاتلین تا دیروز مردم عراق، به پای افسران دیروز رژیم فاشیست بعث و به پای امثال آیت‌الله حکیم از نوکران جمهوری اسلامی و امثال احمد چلبی از مامورین سیای آمریکا و صد البته از "مام جلال" و دیگر دوستان قدیمی مهتدی هم در احزاب ناسیونالیست کرد، گل گذاشت. باید کارشان را تقدیر کرد، زیرا که قرار است شرکت آنها در سناریوی سیاه دولت بوش، در فدرالیزه کردن بر اساس مذهب و قومیت به قول آقای مهتدی، تاثیرات "مثبتی" بر مبارزات مردم تحت ستم در کردستان ایران و منطقه هم بگذارد. جا دارد گفتهای "زرین"!! آقای مهتدی را در قاب گرفت، جا دارد که صدها هزار نفری که نگران جنگ طلبی دولت بوش و قلدری و سناریوی سیاهش و پیامدهای آن برای مردم منطقه هستند و در این مدت در پایتخت و شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا به خیابانها آمدند و قلدری بوش و دولتش را محکوم کردند را مورد سرزنش قراد داد. و متوجهشان کرد که در نتیجه اقدامات بوش قرار است فدرالیسمی که مهتدی به آن امید بسته است به آلترناتیوی در عراق و در میان اوباش اسلامی و افسران بعث و ناسیونالیستهای کرد و البته زیر نظر دولت آمریکا تبدیل شود. قرار است تازه مردم کردستان هم از نتایج "پر بارش" بهره‌مند شوند. و البته از نظر آقای مهتدی فدرالیسم هم در عراق ممکن و شدنی است و به قول ایشان و برای نشان دادن ممکن بودن آن به این اشاره دارند که ۹۰ درصد شرکت کنندگان در کنفرانس مورد بحث به فدرالیسم نظر مثبت دارند. دیگر اینکه این شرکت کنندگان و کنفرانسچیهای لندن چه جریانات سیاهی هستند و چه میخواهند و اساسا به دستور چه دولتی جمع شده و از چه کسی دستور میگیرند به خرج جناب مهتدی نمیرود. جناب مهتدی نمی‌خواهد به شنوندهبگوید که صد در صد کنفرانس مورد نظرش تاکید کرده‌اند که قوانین دولت آتی باید بر مبنای دین مبین اسلام باشد. قرار است فدرالیسمشان بر اساس دسته بندی مذهبی و قومی باشد. اکثریت قطعی ترکیب کمیته انتخاب شدشان را مجلس اعلای اسلامی دست ساز جمهوری اسلامی تشکیل میدهد. قرار است حاکمیت مذهبی، قومی سرکار بیاید. و تازه از این بگذریم از هم‌اکنون چه اختلافاتی دارند و معلوم است چه پاکسازیهای قومی و مذهبی را علیه مردم تدارک می‌بینند. این را پرده‌پوشی میکنند که مردم عراق و مردم کرد زبان که سازمان مهتدی سنگ دفاع از آنان را به سینه میزند، اساسا دخالتی، نظری و جایی در کنفرانس مورد دفاعش دارند یا نه، و تازه این جانوران سیاسی و مسببین سالها مصائب علیه مردم را به عنوان "نمایندگان مردم" قالب میکند. اصل این است که این کنفرانس که ترکیب آن را قبلا گفتم، روی فدرالیسم برای عراق و سهم گیری بر مبنای اقوام و طوایف و ادیان تصمیم گرفته است. اولا قبل از اینکه سناریوی آینده عراق مورد بحث باشد و اینکه فدرالیسم آقای مهتدی و سازمان زحمتکشانش در میان مشتی از جریانات اسلامی، بعثی و قومی چند درصد طرفدار پیدا کرده است، مسئله خود حمله آمریکاست. اما به همان شیوه که جناب مهتدی در جنگ خلیج کل سناریوی جنگ را از وسط قیچی میکرد و "انقلاب" در کردستان را مورد بحث قرار میداد، اکنون هم سیاست امریکا و حمله آمریکا و سناریو سیاهش نه تنها مورد اعتراض وی نیست، بلکه مورد تایید وی میباشد . برای وعده سیاه فدرالیسم هم مردم باید ۲ سال صبر کنند تا بعد بتوانند روی مناسب بودن آن در عراق قضاوت کنند. مهتدی بهتر است بداند که مردم شرکت کنندگان در این کنفرانس را از جریانات اسلامی طرفدار ایران تا قاتلین دیروز مردم عراق در دولت فاشیست بعث، تا کنگره ملی عراق و یکپارچگی و پارتی رامیشناسند. تاز از نظر جناب مهتدی تکرار جنگهای قومی و مذهبی مشابه آنچه در رواندا، در کوسوو و یوگوسلاوی و افغانستان و... اتفاق افتادند مهم نیست. حتما باید در کرکوک و خانقین هم زیر نام کرد و عرب و در وسط و جنوب عراق تحت نام شیعه و سنی مردم شکم همدیگر را پاره کنند. در هر حال هر چه باشد فدرالیسم تجربه میشود و گویا نهایتا کردها به فدرالیسم میرسند. آیا همینکه این جانوران در کنفرانس لندن به قول عبدالله مهتدی ۹۰ در صدشان مثل ایشان فدرالیسمچی هستند کافی نیست که کثیف بودن فدرالیسم و ماهیت ارتجاعی طرفدارانش را بر ملا کرد؟

کنفرانس لندن در ادامه سیاست امریکا و قتل و عامهای تاکنونی نیروهایش در عراق و اهداف آتی این دولت در منطقه به عنوان گوشه‌ای از برنامه‌های دولت بوش دوم و مستقیما زیر نظر این دولت پیش برده میشود. گروهای جمع شده در این کنفرانس نیروی هستند که به حمله دولت بوش به عراق لبیک گفته‌اند و آمادگی خود را برای پیش برد اوامر ارتش آمریکا و پنتاگون اعلام کرده‌اند. ظاهر قضیه این است که دولت آمریکا میخواهد صدام حسین را کنار گذاشته و ترکیبی از نیروهای اسلامی، قومی به عنوان آلترناتیو بجایش بگمارد. اما واقعیت این است که دولت امریکا در فکر قلدری و تحکیم موقعیت خود به عنوان ژاندارم و یکه‌تاز دنیای یک قطبی و تثبیت این موقعیت و تحمیل آن به دولتهای دیگر و به مردم دنیاست. مسئله اصلی دولت آمریکا تثبیت این موقعیت است و کشور عراق برای میدان این زورآزمایی تعیین شده است. عراق و مبارزه با رژیم صدام در این میدان بهانه‌ای بیش نیست و آنچه سر سوزنی در این استراتژی جایی ندارد مردم عراق، مردم کردستان و آینده آنان است. قرار است میدان جنگ عراق باشد، اما نتایج آن دست تروریسم دولتی آمریکا را در دنیا باز کند. قرار است فردا نتایج این جنگ دست دولت بوش را حتی در خود آمریکا و در مقابل اعتراض عدالتخواهانه طبقه کارگر این کشور باز بگذارد. این فاز اول ماجراست جناب مهتدی، و فاز دوم ترکیب دولت آتی عراق و سهم جریانات قومی اسلامی و فدرالیسمشان.

واقعیت این است که در این ماجرا معلوم نیست چند صد هزار نفر دیگر فدای قلدری دولت بوش خواهند شد. معلوم نیست که چند صد هزار کودک دیگر کشته، فلج و قلع و قمع خواهند شد. معلوم نیست ابعاد این فجایع به چه خواهد انجامید. معلوم نیست دولت فاشیست عراق در جنگی برای مرگ و زندگی به چه ماجراجویهایی دست خواهد ضد و اوضاع منطقه چه خواهد شد. این جنگ سر سوزنی ربطی به خواست بر حق مردم عراق برای کنار گذاشتن رژیم فاشیست بعث ندارد. دولت امریکا

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

صفحه ۳

ایسکرا

۱۴۰

۱۳ دی ۸۱، ۳ ژانویه ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

درس دیگری به جمهوری اسلامی بدهیم!

علیه حکم بازداشت جلال حسینی، از نمایندگان کارگران خباز سقز



رحمان حسین زاده

کارگران، مردم آزادیخواه!

روز یکشنبه ۸ دی ماه ۱۳۸۱ (۲۹ دسامبر ۲۰۰۲) در ادامه توطئه‌های خانه کارگر و اداره اطلاعات رژیم علیه سندیکای کارگران خباز سقز، حکم بازداشت جلال حسینی از نمایندگان کارگران خباز صادر شد.

این اقدام جمهوری اسلامی در ادامه چندین ماه توطئه‌گری علیه سندیکای کارگران خباز سقز اتفاق افتاده است. در چند سال گذشته سندیکای کارگران خباز به سمبل مبارزه کارگران علیه کارفرمایان و دولت سرمایه داران و نهادهای ضد کارگری رژیم اسلامی تبدیل شده است. ابزاری بوده در دست کارگران در دفاع از حقوق و مطالباتشان، محلی بوده برای حفظ اتحاد و تشکل و همبستگی کارگری و وسیله‌ای در دفاع از فعالین و رهبران کارگری پیشرو و آگاه خود بوده است. در جریان کمپین برای آزادی محمود صالحی از رهبران این سندیکا، در سطح ایران و جهان فعالیت و مبارزات سندیکای کارگران خباز مورد توجه قرار گرفت و موقعیت

صفحه ۲

دیروز محمود صالحی، امروز جلال حسینی، فردا؟؟؟



محمد محمدی
فعال کارگری و از اعضای سندیکای کارگران خباز سقز

کسانی که دلسوزان طبقه کارگراند و کمپین محمود صالحی را پیش بردند به خوبی سندیکای کارگران خباز سقز را می شناسند چون مدافعین راستین مبارزاتشان بوده‌اند و صدای حق طلبانه‌شان را به گوش جهانیان رساندند.

رفقا، کارگران مبارز!

جلال حسینی یکی از فعالین سندیکای خبازان سقز و یکی از چهره‌های محبوب کارگر کردستان مورد تهدید قرار گرفته و در آستانه زندانی شدن است. از همان روزهای تشکیل سندیکای کارگران خباز، جلال حسینی در راه‌اندازی آن فعالانه کوشش نمود و در آن نیز نقش برجسته داشت. مدت زیادی از تشکیل سندیکا نگذشته بود که کارفرمایش زیر فشار اداره اطلاعات و اداره کار و اتحادیه کارفرمایان، جلال را از کار اخراج کرد و مورد تهدیدش قرار دادند تا جایی که مجبور شد برای امرار معاش به شهرهای دیگر برود. بعد از یک سال به سقز برگشت و تا مدتی به کارهای دیگر غیر از خبازی مشغول شد، تا اینکه به اصرار کارگران به سندیکا برگشت و با رای بالائی به عضویت هیئت مدیره آن درآمد. در تشکیل شرکت تعاونی کارگران زحمات زیادی کشید و نقش برجسته‌ای داشت و در اولین مجمع عمومی آن شرکت و به عضویت هیئت مدیره آن انتخاب شد و در آخر به عنوان فروشنده فروشگاه شروع به کار کرد. سه‌ماه پیش بود که با ۹۵٪ آرا به عنوان دبیر شرکت تعاونی خبازان و دخانیات انتخاب شد.

جلال حسینی در حمله نیروهای اطلاعات به اعضای سندیکا در بهمن ۷۷ دستگیر و روانه سیاه‌چالهای اداره اطلاعات شد و بیش از دو ماه در زیر شکنجه و آزار روحی و جسمی مقاومت نمود

صفحه ۲

منشور آزادیهای سیاسی، در برابر عقب نشینیهای رژیم اسلامی

ایرج فرزاد

جمهوری اسلامی دارد بسوی فروپاشی میرود. این را نه فقط وضعیت حاکمان اسلامی، بلکه تغییراتی که در لحن و زبان برخی از مهره‌های رژیم بوجود آمده است و نیز در قطع امید برخی از نیروهای اپوزیسیون از پروژه "اصلاحات" دو خرداد نیز میتوان به عینی مشاهده کرد.

آقای قاسم شعله سعدی که تا دیروز به گفته رحیمی استاندار اسبق کردستان، دست خامنه‌ای را میبوسید، اکنون کسی است که ادعای عبور از خاتمی را هم میکند و چشم طمع به برخی کرسیهای وزارت و وکالت در دوران بعد از جمهوری اسلامی دوخته است. حزب دمکرات که در انتخابات مجلس ششم اسلامی، مردم کردستان را تشویق میکرد که "دلسوز" های ملت کرد، کسانی از قماش ادب و جلالی زاده و یا بهرام ولدبیگی، را به مجلس بفرستند و در انتخابات شوراهای اسلامی نیز مدافع شرکت مردم در آنها بود، اکنون چیز دیگری میگوید: تحریم انتخابات شوراهای اسلامی! عبدالله حسن زاده در مصاحبه با روزنامه حزب خودش، حزب دمکرات، گفته است که امیدی به اصلاحات رژیم اسلامی برایش باقی نمانده است. بوی الرحمان

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

قطعنامه در باره تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده ایران و منشور آزادیهای سیاسی

صفحه ۳

شوراهای اسلامی، مواضع دیروز و امروز حزب دمکرات

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

درس دیگری به جمهوری اسلامی بدهیم!

آن مستحکم شد. مجموعه این فاکتورها باعث شده که رژیم اسلامی، نهادها و مقامات ضدکارگری آن این سندیکا را خاری در چشم خود ببینند. به این دلایل هر از چندگاه توطئه‌های مختلفی را علیه آن تدارک ببینند. در یکسال گذشته علاوه بر فشار و تهدید، با تطمیع و وعده وعید و به خدمت گرفتن عوامل خود، خواسته‌اند، این تشکل را منحل کنند و به جایش شعبه نهاد ضد کارگری خانه کارگر را دایر کنند. این شگردها هر چند مشکلاتی ایجاد کرده و فشاری را بر کارگران خباز تحمیل کرده، اما با هوشیاری تاکنونی آنها خنثی شده است. حکم بازداشت جلال حسینی از نمایندگان منتخب و محبوب کارگران خباز در ادامه این توطئه‌ها صادر شده است. برای حکم بازداشت وی هم نتوانسته‌اند "مدرک و سندی" ارئه‌کنند. پاپوش دوزی و ادعاهای واهی یکی از عوامل خودشان تحت نام "شکایت" گویا تمام ادعاهای پوچ و بی‌اساس آنها است.

علیه حکم بازداشت جلال حسینی باید ایستاد و خواستار لغو آن شد. در وهله اول به خاطر دفاع از جلال حسینی که تنها جرم آن نمایندگی کردن کارگران و دفاع از حقوق آنها است. اما نکته مهمتر اینکه دفاع از جلال حسینی دفاع از سندیکای کارگران خباز سقز و فعالیتهای آن و خنثی کردن توطئه‌های رژیم اسلامی و نهادهای ضدکارگری علیه این تشکل کارگران است. لغو حکم بازداشت جلال حسینی به معنای عقب راندن تعرض و فشاری است که مدتی است مقامات و اداره کار و خانه کارگر جمهوری اسلامی علیه سندیکای کارگران خباز اعمال میکنند. میتوان شرایط را به نفع سندیکای کارگران خباز تغییر داد. سندیکای کارگران خباز سقز میتواند بار دیگر ابتکار فعالیت و اقدامات مهمی را در دفاع از یکی دیگر از نمایندگان و رهبران خود و به عقب راندن فشار و تعرض مقامات و نهادهای جمهوری اسلامی به دست گیرد. این سندیکا تجارب گرانبهای گذشته و بویژه تجربه دوره کمپین برای آزادی محمود صالحی را دارد. قطعا سندیکای کارگران خباز سقز مثل دوره قبل میتواند به حمایت کارگران و مردم آزادیخواه در ایران و به حمایت اتحادیه‌ها و تشکلها و نهادهای کارگری و مدافع حقوق انسان در دنیا متکی باشد. سندیکای کارگران خباز مثل گذشته میتواند مطمئن باشد که حزب کمونیست کارگری را در کنار خود خواهد داشت.

کارگران، مردم آزادیخواه ایران، اتحادیه‌ها و جریانات مدافع حقوق انسان در جهان!

خواستار لغو حکم بازداشت جلال حسینی از نمایندگان کارگران خباز شوید. جرم وی تنها به عهده داشتن نمایندگی کارگران و دفاع از حقوق کارگران است. دفاع از جلال حسینی علاوه بر خنثی کردن تهدیدات رژیم جمهوری اسلامی علیه یک انسان، همزمان دفاع از حقوق کارگران خباز و سندیکای آنها است. از جانب حزب کمونیست کارگری شما را به فعالیت و اقدامات موثر در این زمینه فرامیخوانم. حزب کمونیست کارگری از هیچ تلاشی در این رابطه دریغ نخواهد کرد.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۱۲ دی ماه ۱۳۸۱
(دوم ژانویه ۲۰۰۲)

دیروز محمود صالحی، امروز...

تا او را وادار به اعتراف علیه خود نمایند، اما نتوانستند او را وادار کنند که به "گناهکار" بودن خود اقرار کند. من یکی از شاهدانی هستم که در دو سلول متفاوت و در جوار هم زندانی بودیم و در دو مرحله شبانه با هم برای بازجویی به زیر هشت برده‌شدیم، صدای کابل و شلاقهایی که به او می زدند را من به وضوح می‌شنیدم و همین حالا هم صدایش را در گوشم حس می‌کنم. فشار زیادی آوردند تا به زندان محکومش کنند ولی نتوانستند. از آن زمان تاکنون به عناوین مختلف مورد تهدید بوده است، تا اینکه خانه کارگر و عواملش که هرروزه به سازی می رقصند و برای منحل کردن سندیکا، دست به دامن اداره اطلاعات و بسیج و اداره کار شدند. در صدد پاپوش دوزی برای فعالین سندیکای کارگران خباز و از جمله جلال حسینی به اقدامات رذیلانه‌ای دست برده‌اند.

جلال حسینی یکی از مخالفان طرح خانه کارگر و خواهان برجا ماندن سندیکا است. از همین رو عوامل خانه کارگر درصددند او را به زندان بیاندازند تا دستشان برای هدر دادن زحمات کارگران خباز بازتر باشد و حاضرند برای یک لبخند خانه کارگر و مسئولان شهر تمام منافع و حقوق کارگران را پایمال کنند و برای رسیدن به این کار از هیچ اقدامی روی‌گردان نیستند. و در همین راستا اخیرا فردی به اسم فتاح حسن‌پور که مدت زیادی اسلحه سپاه را به دوش داشته و در اذیت و آزار مردم دریغ نکرده است، از جلال شکایت نموده که گویا جلال او را جاسوس رژیم خطاب کرده است. حالا جلال را به قید ضمانت آزاد نموده‌اند و در آینده‌ای نه چندان دور اگر کارگران دست به اعتراض محکمی نزنند، او را به زندان خواهند فرستاد به همین خاطر این جانب به عنوان یکی از اعضای سندیکای کارگران خباز و هم سلولی جلال در زندان که می‌دانم چه شکنجه‌هایی را متحمل شده، از تمامی کارگران و اتحادیه‌های مترقی جهان و مخصوصا از حزب کمونیست کارگری که تنها حزبی بود که جانانه از مبارزات کارگران خباز سقز حمایت کرد و حمایت صدها اتحادیه و سندیکای کارگری و احزاب سیاسی را جلب کرد، میخواهم همچنان که کمپین وسیع حمایت از محمود صالحی را به سرانجام رساند، برای حمایت از جلال حسینی و سندیکای خبازان از نفوذ وسیع خود استفاده کند و نگذارند که کارگری اسیر دست جلادان رژیم اسلامی بشود. چنین انتظاری از حزب کمونیست کارگری بجاست، زیرا اسیر سازش و مصلحت نگری بورژوامابانه و نان به نرخ روز خوردن نیست.

۹ دیماه ۱۳۸۱

* * *

* محمد محمدی از اعضای سندیکای کارگران خباز سقز و از فعالین جنبش کارگری در کردستان است. وی در جریان پیشبرد کمپین برای آزادی محمود صالحی نقش برجسته‌ای در ایران و در شهر سقز ایفا کرد. محمدی محمدی به دلایل امنیتی در حال حاضر شهر سقز را ترک کرده است.

منشور آزادیهای سیاسی، در برابر عقب نشینیهای رژیم اسلامی

رفتن جمهوری اسلامی همه جا بلند است.

اما اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بهیچوجه به اوضاع سالهای ۵۶ و ۵۷ شبیه نیست، با اوضاع ده سال قبل هم شبیه نیست، با چند هفته قبل هم تفاوت دارد. هم مردم و ترکیب سنی جمعیت ایران متحول شده‌اند و هم گرایشات اجتماعی و احزاب، اهداف و سیاستهای متمایز خود را در برابر مردم نشان داده‌اند.

جمهوری اسلامی دارد در مقابل عقب می نشیند، حکم سنگسار را فعلا ملغی میکند، به نمایندگان اروپای واحد اجازه بازدید از زندانها میدهد و در ۱۲ مدرسه دخترانه، دانش آموزان اجازه یافتند که در داخل مدرسه بدون مقنعه و حجاب اسلامی ظاهر شوند و ...

اما این کماکان رژیم اسلامی است، میخواهند بگویند لغو مجازات سنگسار نه در نتیجه مبارزه پیگیر کمونیستهای کارگری و ایستادگی زنان و مردان و دختران آزادیخواه، که ثمره مجاهدتهای حقوق بشر اسلامی! مکرمه محجبه جمیله کدیور و یادگار"پدر طالقانی"، اعظم طالقانی است که حتی در این اوضاع ایمان اسلامی دارد که نابرابری در ارث بین زن و مرد، عین برابری است!

برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد را باید به مغزهای اسلام گرفته اینها فرو کرد!

به نمایندگان اروپای واحد اجازه میدهند تا با تعداد معدودی زندانی های عمدتا خودی رژیم ملاقات کنند، تا نسل کشیهای بیست و چند ساله و خاوران‌ها و زندانها و شکنجه گاههای همیشگی رژیم را در چرتکه انداختنهای شرکتهای اروپائی برای معامله با بزرگترین جانیان اسلامی از کارنامه آنها پاک کنند. و تا دو جناح رژیم در نان به قرض دادنهای خود دم از رسیدن به "وفاق ملی" بزنند. اما با مردم ایران، با این سطح توقع و با این درجه از شناخت رژیم اسلام سیاسی نمیتوان چنین رفتار کرد. هر درجه از عقب نشینی رژیم باید متضمن تعرض و پیشروی مردم باشد. دوران قالب کردن پرسوناژهای ارتجاعی بعنوان مظهر مبارزه و خواست مردم، به تاریخ پیوسته است. مردم متوقع دنیای اینترنت و جوان عاصی دنیای دهکده جهانی را نمیتوان با مثقال اصلاحات حکام معمم و مکلای اسلام سیاسی به سکوت و رضا کشاند. این مردم زنده و پر از شوق زندگی، اکثریت جمعیت رودروی رژیم فسیلهای ۱۴۰۰ سال پیش را تشکیل میدهند.

حزب کمونیست کارگری، حزب سنت برنامه و سیاست علنی، با انتشار منشور آزادیهای سیاسی مردم، موازین و پرنسیپهای یک مبارزه صادقانه، متمدنانه و مبتنی بر رعایت حقوق پایه‌ای مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را اعلام کرده است. و در قطعنامه خود، قطعنامه درباره تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده ایران، کم مشقت ترین راه خلاصی از جمهوری اسلامی را دست نشان ساخته است.

اگر قرار است در باره زندانی سیاسی تحقیق و بررسی شود، کلیه زندانیان سیاسی باید بدون قید وشرط و فورا آزاد شوند.

اگر رژیم اسلامی زیر فشار افکار عمومی و تلاشهای بی وقفه کادرهای کمونیسم کارگری ناچار میشود حکم وحشیانه سنگسار اسلامی را فعلا معلق اعلام کند، منشور آزادیهای سیاسی مردم حکم داده است که همه اشکال مجازات اعدام باید بدون اما و اگر ملغا شوند.

اگر ممنوعیت فعالیت احزاب و جریانات چپ و رادیکال و کمونیستی و نشریات و روزنامه‌های آنها، یک رکن اساسی رژیم اسلامی را تشکیل داده است، دسترسی همه احاد مردم به رسانه‌های دولتی و استفاده از آنها برای ابراز نظر و عقیده شهروندان، حق تخطی ناپذیر مردم است.

اگر اسلام سیاسی، اختناق مذهبی را دولتی کرده است و زندگی و محیط درس و دانش و علم را با آن به سیاهی کشیده است، منشور آزادیهای سیاسی مردم اعلام کرده است که پس رفتن چند سانتی روسریها، نباید خواهر زینبهای دیروزی و مومنین افکار ارتجاعی خمینی و آل و تبار او بعنوان قهرمانان حقوق بشر اسلامی بعنوان فضای باز سیاسی در بند و بستهای جمهوری اسلامی با دولتهای غربی، جار زده شوند. دست مذهب از دولت و آموزش و پرورش و از دخالت در حیات سیاسی و اجتماعی و خصوصی مردم باید به کلی و یکباره کوتاه شود.

میخواهند بار دیگر تقلا کنند تا رژیم یک مشت آخوند، رژیم اسلام سیاسی را با عقب نشینیهای جزئی بنام اصلاح و به کشورهای اروپائی بفروشند. این معامله هنوز انجام نشده شکست خورده است و مردم ایران با بلند کردن منشور آزادیهای سیاسی، حکم به ابطال این بند و بستها خواهند داد.

مردم باید منشور آزادیهای سیاسی را در مقابل هر نیروئی که مدعی مبارزه برای آزاد کردن مردم ایران از سلطه اسلام سیاسی و رژیم جنایتکاران اسلامی است، قرار دهند.

ژانویه ۲۰۰۳

* * *

فراخوان به همه احزاب اپوزیسیون

جمهوری اسلامی در آستانه سرنگونی است. تضمین حق مردم در تعیین حکومت آینده ایران مستلزم برسمیت شناسی و تعهد به پایه‌ای ترین آزادی های سیاسی است. به این منظور حزب کمونیست کارگری ایران منشور آزادی‌های سیاسی و تعهد خود را به تحقق آن اعلام میکند و همه احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون را به تعهد به این منشور فرامیخواند.

منشور آزادیهای سیاسی

به منظور تامین شرایطی که فعالیت آزاد و امن سیاسی در جامعه ممکن شود و مردم بتوانند آزادانه و آگاهانه حکومت مطلوب خود را تعیین کنند جمهوری اسلامی باید سرنگون شده و مفاد این منشور متحقق گردد:

۱_ جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.
۲_ آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.
۳ _ برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.
۴_ برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.
۵- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.
۶_ لغو مجازات اعدام.
۷- دسترسی همگانی بویژه احزاب و تشکلها به رسانه های جمعی دولتی.

قطعنامه درباره
تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده ایران

۱- جمهوری اسلامی در حال سقوط است و مساله تعیین نظام حکومتی بعدی در برابر جامعه قرار گرفته است.

۲- آلترناتیو حزب کمونیست کارگری ایران جمهوری سوسیالیستی است. جمهوری سوسیالیستی تضمین کننده دخالت آزاد، آگاه و مستقیم مردم در حکومت و تامین کننده وسیع‌ترین آزادیها و رفاه و برابری در جامعه خواهد بود.

۳- حزب کمونیست کارگری ایران، همانطور که در قطعنامه‌های کنگره سوم اعلام کرده است، انقلاب توده‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی را عملی‌ترین و کوتاه‌ترین راه رسیدن مردم به حکومت منتخبشان میداند.

۴- اپوزیسیون راست، برای جایگزینی جمهوری اسلامی شیوه‌هائی نظیر رفراندم و مجلس موسسان را تبلیغ میکند. در این شیوه‌ها، دخالت و اعمال اراده مردم محدود و یا کلا نفی میشود. هدف این نیروها آنست که از دخالت آزاد و آگاه مردم در تعیین حکومت آتی جلوگیری کنند و به آلترناتیوهای حکومتی خود ظاهر و پوشش دمکراتیک بدهند. راه واقعی بقدرت رسیدن این نیروها کودتا و یا بندوبست از بالاست. در چنین شرایطی نه تنها آزادیهای سیاسی و دخالت مردم در تعیین حکومت نفی میشود بلکه این احتمال وجود دارد که شیرازه جامعه از هم گسیخته شود.

با توجه به نکات فوق حزب کمونیست کارگری ایران به منظور تامین شرایط لازم برای دخالت مردم در تعیین نظام آتی اقدامات زیر را در دستور قرار میدهد:

الف- اعلام منشور آزادیهای سیاسی که تامین آن به مردم امکان میدهد آگاهانه، آزادانه و در شرایط امن نظام حکومتی آتی را تعیین کنند. مفاد این بیانیه خواست و انتظار بدیهی توده‌های مردم است، و تعهد هر حزب و دولتی به آن معیار پایبندی به خواست و اراده مردم محسوب میشود. حزب کمونیست کارگری تلاش میکند تا کلیه نیروهای سیاسی را به تعهد به مفاد این بیانیه جلب کند.

ب- اعلام نشست نمایندگان شوراهای مردم بعنوان ذیصلاح‌ترین مرجع برای تعیین نظام حکومتی آتی. شوراها توده‌ای ترین شیوه متشکل ماندن مردم و اعمال اراده آنان است. شوراها همچنین دمکراتیک‌ترین ظرف تشکیلاتی برای فعالیت همه احزاب و نیروهای سیاسی است. هیچ قید و شرطی برای فعالیت احزاب و آحاد مردم در شوراها و انتخاب شدن بعنوان نماینده وجود ندارد.

شوراهای اسلامی، مواضع دیروز و امروز حزب دمکرات



عبدالله شریفی

رژیم جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است که قصد دارد، دوره دوم مضحکه انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور را در آینده نزدیک برگزار کند. در این رابطه از نهم دیماه ۱۳۸۱ بمدت یک هفته جهت ثبت نام کاندیداتوری مهلت تعیین کرده است. دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، در این مورد بیانیه ای به تاریخ هشتم دیماه تحت عنوان (موضع ما در باره دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا) صادر کرده است. این بیانیه ضمن تحریم خجولانه این دوره از "انتخابات" شوراهای اسلامی، با بیانی عوام فریبانه به توجیه "مجاهدات های" خود در دور اول این نمایش در سال ۱۳۷۷ می پردازد. این مساله بهانه ای شده تا حزب دمکرات خود را برای دوران بعد از جمهوری اسلامی در راستای تحرکات دول غربی و احزاب دست راستی همساز نشان دهد. بیانه دفتر سیاسی حزب دمکرات مقدمتا مینویسد:

"... حزب دمکرات کردستان بر این باور بوده و هست و خواهد بود که باید هر جا و هر زمانی اداره امور بدست نمایندگان منتخب مردم سپرده شود، بر همین اساس حزب دمکرات سیستم شورایی جهت اداره امور کشور را سیستمی مردمی و روشی مناسب جهت اعمال خواست و اراده مرام میداند. بهمین جهت هر گاه فرصتی دست داده باشد ما مردم کردستان را تشویق نموده تا در اولین فرصت اقدام به انتخاب شورا نمایندو امور مربوط به حل مشکلات جامعه را بر عهده بگیرد..."

مسله نه برای حزب دمکرات و نه برای کسی که چند روز این حزب را شناخته باشد بر سر چند و چون دلبستگی این حزب به شورا و اراده مردم نیست. اوضاع سیاسی ایران بشدت متحول است. رژیم اسلامی ایران زیر ضرب مبارزات مردم ایران به تلاطم افتاده است. غرب و آمریکا هم به ماندن حکومت اسلامی امیدی ندارند. راستترین جریانات اپوزیسیون و حتی خود دست اندرکاران حکومت اسلامی دارند این واقعیت را بیان میکنند. همه به ایران بعد جمهوری اسلامی میاندیشند. حزب دمکرات در این راستا به سفسطه پردازی و یافتن فرمولی برای توجیه مقاصد خود میگردد. میخواهد در کنفرانس های آتی بن و لندن از قافله عقب نماند. بیانیه حزب دمکرات ادامه میدهد:

"... زمان آن رسیده مردم توهم را از سر بیرون کنند و صندوقهای انتخابات را به شماری از حلقه بگوشان رژیم واگذارند و با خودداری از شرکت در انتخابات مانع دادن مشروعیت کاذب به این رژیم و سیاستهای ضد خلقی اش گردند"

مردم سالها است که به میدان آمده اند تا این دم و دستگاه کشتار را بر اندازند. سالها است و بارها است که ما خاک به چشم مردم پاشیدن حزب دمکرات و امثالهم را افشا میکنیم. بارها این حزب دعوت کرد تا پای صندوقهای همین رژیم ضد "خلق" را گرم نگهدارند. هنوز مدت زیادی از لفت و لیس این حزب با پاسداران دم مرز نگذشته است. لابد آن روز ها امکان گرایی حکم میکرد، که بلند گوی این جناح و آن جناح باشند، تا فرصت زد و بندی بیابند و دل به "شایعه" مذاکره با مقامات وزارت اطلاعات بنندند. انگار صحنه سیاست ایران خالی است وهمه منتظرند حزب دمکرات به میل

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

فشرده یک اطلاعیه و یک خبر از دبیرخانه و کمیته کردستان حزب

کمیته کردستان حزب با صدور اطلاعیه‌ای به تاریخ هفتم دی ماه ۱۳۸۱ تحت عنوان:
جمهوری اسلامی مسبب این تراژدی انسانی است، خبر از وقوع یک تراژی انسانی دیگر داد. طبق این خبرروز چهارشنبه چهارم دی ماه کاروان ۷۰ نفره‌ای از مردمی که به حمل و نقل کالا در بازارهای مرزی بین حاجی عمران - پیرانشهر مشغولند، در جریان بازگشت به پیرانشهر با بارش برف سنگین روبرو میشوند. کولاک برف باعث میشود که کاروانچیان راه را گم کنند و تعداد زیادی از آنها زیر برف بمانند. تعدادی میتوانند خود را نجات دهند، اما ۳۹ نفر ناپدید میشوند. مردم دو طرف منطقه مرزی روزهای پنجم و ششم دی ماه به دنبال ناپدیدشدگان گشته و تا زمان صدور اطلاعیه کمیته کردستان توانسته‌اند جنازه ۹ نفر را پیدا کنند. طبق نظر شاهدان عینی متاسفانه و به احتمال قوی ۳۰ نفر بقیه نیز جان خود را از دست داده‌اند.

ظاهر قضیه اینست که این واقعه دردناک در نتیجه سانحه طبیعی اتفاق افتاده است. اما اینها مردمی هستند، که به دلیل فقر و فلاکت و بیکاری و بی‌تامینی به کار سخت و پر مخاطره حمل و نقل کالا در مناطق مرزی روی آورده‌اند. مضافا جمهوری اسلامی شغل این بخش مردم را "غیرقانونی" اعلام کرده است، به همین دلیل کاروانچیان هم اجبارا بیراهه‌ها و مناطق‌صعب‌العبور را برای تردد خود انتخاب میکنند. در طول حاکمیت جمهوری اسلامی موارد بیشمار از قتل و کشتار گروهی و فردی کاروانچیان به دست جمهوری اسلامی اتفاق افتاده و موجب اعتراضات توده‌ای و گسترده علیه جنایتکاران اسلامی بوده است. حدود ۱۰ روز قبل کشته شدن فرد زحمتکشی به اسم ابراهیم، موجب سه روز اعتراض و مبارزه مردم شهر پیرانشهر علیه جانیان اسلامی شد.

هادی محمدی با وثیقه ۲۰میلیون تومان آزاد شد

بنا به خبر دبیرخانه کمیته کردستان حزب، که تاریخ اول ژانویه ۲۰۰۳ را دارد، هادی محمدی که در چند ماه اخیر در زندان بود و خانواده اش از او خبری نداشتند، بعداً مطلع شدند که در زندان سنندج میباشد. در این رابطه قبلاً کمیته کردستان طی اطلاعیه ای خبری عموم را مطلع کرد. اکنون طبق خبر رسیده به کمیته کردستان هادی محمدی با وثیقه ۲۰میلیون تومان آزاد شده است. ما ضمن محکوم کردن دستگیری او از همه مردم و آزادیخواهان میخواهیم که برای آزادی بیان و آزادی همه زندانیان سیاسی تلاش نمایند و جمهوری اسلامی را به دلیل نقض آزادی بیان محکوم کنند.

* * *

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

شوراهای اسلامی، مواضع...

خود صحنه سازی کند. هر گاه مصلحت ایجاب کند، شرکت در مضحکه اسلامی را "مردمی" و "دمکراتیک" بنامد، و هر گاه مصلحت به جایی دیگر ربط پیدا کرد مشروعیت دادن به رژیم، ضد خلقی میشود. اکنون که رژیم اسلامی جایی برای امید نیست باز از روی همان فرصت طلبی که وجه ثابت در سیاست بازی حزب دمکرات است، قیافه سرنگونی طلب به خود میگیرد تا در فرصتهای آینده بعد از جمهوری اسلامی در لویی جرگه رویایی کرسی بگیرد. لابد آقای حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات در سفر اخیر خود به اروپا و آمریکا حالی شده که باید سرنگون طلب باشد، و به محافل مورد اعتماد حزب دمکرات که دیگر امید به اسلام سیاسی را از دست داده‌اند، آویزان شود تا بعنوان "دستاورد" این دید و بازدیدها و سفر جناب ماموستا بخورد هواداران خود و جریان کردایه‌تی بدهد. همان فرصت طلبی که دوم خرداد را حرکتهای مترقی رفرم خواهان مینامید، دارد متوجه میشود که باید در زمین جدید بازی کند، برای این هدف باید پرونده‌های سابق و مواضع تا دیروز را روتوش کرد و در قالب یک سرنگونی طلب که این بار نمیخواهد "درگوش گاو بخوابد"، ظاهر شد. هواداری حزب دمکرات از "سیستم شورایی" هم از این وضعیت نشات میگیرد. و اگر جایی این حزب لازم باشد از شورا و این قبیل الفاظ چاشنی مقاله ای کند، آنگاه منظور حزب دمکرات انجمنهای دست نشانده حزبی است که از انجمن ریش سفیدان، "معتمدین" محل، کدخدا بازیهای دوران شاه به ارث برده است.

حزب دمکرات که در دوره های قبل با حرارت از نوع "دوم" اسلام حمایت میکرد، از خودشان بشنوید که فعالیت کردایه‌تی منطبق با اسلام "دمکراتیک" را چگونه توجیه میکنند و چگونه آن روزهای "پرافتخار" خود را توضیح میدهند:

"...سال ۱۳۷۷ زمانیکه انحصارگران حاکم بر کشورمان بعد از قریب بیست سال سرانجام تحت فشار افکار عمومی ناگزیر از تن دادن به انتخابات شوراهای شهر و روستا شدند تا یکی از مهمترین اصلهای قانون اساسی مدون و مورد پسند خود جامه عمل بپوشانند... حزب دمکرات نیز با الهام گرفتن از خواست و ارداه مردم و نیز به سبب آنکه میدانست فرصتی هر چند ناچیز جهت به نمایش گذاشتن اراده مردم بوجود آمده بود از مردم کردستان خواست تا در انتخابات شوراها شرکت جویند، و اشخاص مورد اعتماد مردم را نیز ترغیب نمود تا کاندیداتوری خود را اعلام و پذیرای مسولیت شوند، تا بخشی از امور مستقیما در دست نمایندگان مردم قرار گیرد، با خوشحالی و افتخار باید گفت که مردم کردستان به گرمی از فرا خوان حزب استقبال نمودند و فعالانه در انتخابات شرکت کردند... به ویژه در کردستان که علیرغم اینکه افراد مختلف به عضویت شوراها در آمده بودند، لیکن رویهمرفته مردم توانستند بخشی از اراده خود را بر حاکمیت تحمیل کنند... شوراهای (اسلامی) در کردستان در انجام هر آنچه از دستشان بر می آمد دریغ نکردند..."

حزب دمکرات اگر اتفاقی به قانون اساسی رژیم اسلامی، که سر تا پایش ضد انسانی است، "بد" گفته باشد، در جستجوی محمل قانونی اسلامی برای چانه زدن بر سر موقعیت خود بوده است. دفاعیات از "امام" خمینی گرفته تا حمایت از دولت موقت بازرگان، از پادویی بنی صدر تا مذاکرات بدور از چشم مردم، اسنادی غیر قابل انکار در تاریخ این حزب هستند. در اوج کشتارهای خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷، در گرما گرم توپ باران و کشتار مردم زحمتکش کردستان به هر گونه بند وبست و مذاکره پنهانی روی آورد، رهبرش را در این راه فدا کردند. آن مواقع چرا از اعمال اراده مردم خبری نبود؟

با این شگردها و پولتیک زدنها شاید بشود خود را فریب دهند، و یا بتوانند اعتراضات درونی صفوف خود را موقتا ساکت کنند و امید تازه به سرخوردگی گذشته خود بدمند، اما این توضیح به کت کارگر هوشیار و جوان معترض و مردم با تجربه کردستان نمیرود. اگر اعتراضات مردم ایران نبود، اگر حضور نسلی از جامعه برای سرنگونی رژیم اسلامی این چنین قدرتمند نبود، آن موقع هم دوستان اتحادیه اروپا احتیاج به مذاکرات حول حقوق بشر نداشتند و هم حزب دمکرات لازم نبود این همه ناشیانه بر غلظت سرنگونی طلبی خود اصرار کند.

اما امثال حزب دمکرات دارند در رویا بسر میبرند، ایران افغانستان نیست و حتی عراق هم نیست، در ایران مردم صحنه سیاست را اشغال کرده اند، راست و چپ دارد در این صحنه جا بجایی بوجود میاورد، حضور و نفوذ کمونیسم، حضور حزب کمونیست کارگری از واقعیات انکار ناپذیر سیاست امروز ایران هستند. این فاکتورها امکان تاخت و تاز و زد و بند را از احزاب و جریانات راست بشدت تضعیف میکند. سطح توقع و انتظارات مردم کردستان بالا رفته است، این مردم هم با معیارهای دنیای کنونی احزاب سیاسی را محک میزنند. حزب دمکرات بهتر است بجای این همه کش و قوس رفتنها، گردن به تمایلات مردم بگذارد و متمدنانه منشور آزادیهای سیاسی مردم در تعیین نظام آینده را که از جانب حزب کمونیست کارگری ایران ارئه شده است، بپذیرد. این به نفع آینده حزب دمکرات هم خواهد بود.

۱۰ دیماه ۱۳۸۱

* * *

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۴۱

کارگران جهان متحد شوید!

۲۰ دی ۸۱، ۱۰ ژانویه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جمهوری اسلامی و میراث جام زهر

مجید حسینی

تعلیق حکم سنگسار، تصویب طرح استفاده مردم از تجهیزات ماهواره ای در مجلس و مجاز بودن دختران دانش آموز ۱۲ مدرسه برای حضور بدون مقنعه در مدارس، نشان از به لرزه درآمدن پایه های جمهوری اسلامی و ارکان ایدئولوژیکی و هویتی آن و بطور کلی اسلام سیاسی است. اثرات روحی و روانی این رویدادها همه مردم را در بر میگیرد، اینها وقایعی از نوع و حتی هم سطح با آنچه که تاکنون در ایران رویداده نیستند و عمیقا جامعه را تکان خواهد داد. آثار عقب نشینی و هزیمت اسلام سیاسی از سنگرهائی که بیش از دو دهه برای حفظ آنها، خون ریخت و نسل کشی کرد و شنیعترین جنایات را مرتکب شد، بسیاری از مرزها را درهم خواهد شکست، به همه شهرها و محلات به همه خانواده ها و همه روستاها خواهد رفت. توجه آنهایی را که تاکنون به حاشیه تحولات جاری ایران رانده بودند و بخصوص زنان را در ابعاد میلیونی به رویدادهای سیاسی و سیر تحولات در جامعه ایران جلب و علاقمند خواهد کرد. شکی نیست که در صورت توانایی در سر هر فرصتی رژیم در صدد جبران این شکست و باز پس گرفتن آنچه امروز بدان معترف است، خواهد بود. ولی باز گشت اوضاع به دوره گذشته غیر ممکن است و دامنه اجرایی و عملی امروز لغو سنگسار(حتی اگر مصلحتی و ژست حقوق بشر "اسلامی" در برابر روحیه پراگماتیسم فرصت طلبانه دولتهای اروپای واحد هم باشد)

صفحه ۲

حزب دمکرات باید از مردم عذر بخواهد!

در حاشیه موضع جدید حزب دمکرات در باره "انتخابات شوراهای شهر و روستا"



فاتح شیخ الاسلامی

اوضاع جمهوری اسلامی آنقدر شور است که حزب دمکرات هم فهمیده است که باید از آن فاصله بیشتری بگیرد و تلاشهای چند سال اخیرش برای نزدیکی به رژیم را به نحوی رفو کند. موضع جدید حزب دمکرات در عدم حمایت از "انتخابات شوراهای شهر و روستا" البته بهتر از حمایت فعالش از دوره قبلی همین "انتخابات" و "انتخابات" مجلس اسلامی است. اما نکته مهمی که این حزب به روی خود نمیآورد اینست که برای

صفحه ۲

نگاهی به سفر جلال طالبانی به تهران



عبدالله شریفی

جلال طالبانی مسئول اتحادیه میهنی کردستان عراق(یکیتی)، دو شنبه هفتم ژانویه، به قصد یک دیدار چند روزه وارد تهران شد. این سفر بنا به ادعای جریان طالبانی با دعوت سران رژیم اسلامی از وی صورت گرفته است. جلال طالبانی به سیاق همیشه با "زیارت" "مقبره" خمینی سفرش را شروع کرد. سپس خاتمی،کروبی، رفسنجانی، خرازی و مسولین سپاه پاسداران قرار است ملاقات شوند. در ضمن دیدار از باقر حکیم رهبر مجلس اعلای اسلامی عراق مستقر در تهران در برنامه این دید و بازدید قرار دارد. اگر چه روزنامه ها و مدیای ایران و جریانات ناسیونالیست کرد این خبر را با جار و جنجال خاصی منعکس کردند، اما اساس محتوای این ملاقاتها مسکوت مانده است، در ملاقات با کروبی ضمن تعارفات، کروبی از نقش متحد کننده طالبانی در کنفرانس لندن، خواهان تلاش برای عراق یکپارچه و حفظ تمامیت ارضی عراق در اوضاع آتی شد. در دیدار روز سه شنبه طالبانی با خاتمی، طالبانی از تمام دست اندر کاران حکومت اسلامی تشکر کرد و از نقش دوستانه رژیم اسلامی با او و جریانش قدر دانی کرد، خاتمی هم از اینکه جلال طالبانی در حفاظت از "امنیت مرزی ایران" جمهوری اسلامی را یاری داده اند، از او و بارزانی تشکر کرد. اما باید دید فراتر از این تشکرها و جملات تشریفاتی، چرا این دیدارها هم برای سران اسلامی و هم برای سران احزاب کردی در کردستان عراق دارای اهمیت ویژه است؟

سفر طالبانی و بارزانی، محمد حاجی محمود، ملا علی عبدالعزیز و مابقی "زعمای" قوم و دین به تهران و آنکارا، نه مساله جدیدی است و نه تعجب بر انگیز، اینها ۱۲ سال است که حتی نگهبانان دم مرز را هم از رفت و آمد وقت و بی وقت خود عاصی کرده اند. اما چرا قبلا همین حضرات را با اکراه راه میدادند تا با مسئولین درجه چندم اطلاعات گفتگو کنند، اکنون سران درجه اول رژیم اسلامی صف میبندند تا بارزانی و طالبانی را "زیارت" کنند، در حالی که قبلا حتی آنها را حکومتهای "خودگمارده" لقب میدادند؟ آنچه که توجه را به این حرکات اخیر این حضرات با دول منطقه و از جمله ایران جلب میکند، اوضاع و احوال امروز در منطقه و حرکات آمریکا در تهاجم نظامی به عراق از یک طرف و وضعیت نابسامان رژیم اسلامی از طرف دیگر میباشد. همه میدانند که رژیم اسلامی ایران دارد روزهای آخر عمرش را سپری میکند. مردم بطور روز افزونی در تمام جوانب خواهان بر چیدن این نظام هستند. اعتراضات روز مره مردم ایران قابل کنترل نیست. شیرازه های حاکمیت اسلامی دارد از هم میپاشد. خودشان از نبودن حکومت شکوه میکنند. جناح تندتر با سرعت بیشتر دارند هزیمت میکنند، متوقف کردن سنگسار، مذاکره با "حقوق بشر" اتحادیه اروپا، گفتگو با محافل ریز و جانبی آمریکا، دارند با عجله فکری به حال لاعلاج خود میکنند. پیشروی مردم را میبینند، نمونه افغانستان و عراق،

صفحه ٤



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

آشتی ملی بها ادب و صحنه گردانان آن

میزگرد

رادیو انترناسیونال

با

رحمان حسین زاده

و صالح سرداری

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

یک خبر تاسف آور از سنندج

روز ۲۶ دسامبر ۲۰۰۲ دو جوان دختر و پسر به اسامی هانا محمودی راد و شورش سلیمانی که همدیگر را دوست داشتند، قرار ملاقات خود را در مغازه‌ای در خیابان حسن آباد میگذارند. متاسفانه بر گاز گرفتگی هر دو جان خود را از دست میدهند. مرگ این دو جوان باعث تاثر فراوان مردم سنندج شده و تعداد زیادی در مراسم خاکسپاری آنها شرکت کرده‌اند.

ما نیز ضمن تاسف فراوان از این واقعه دلخراش، جانباختن هانا و شورش را به خانواده و بستگانشان تسلیت میگوییم.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری اسلامی و میراث جام زهر

طرح استفاده از ماهواره و برداشتن مقنعه در آن مدارس به هر جایی برسند، از اهمیت و جایگاه آنها در جامعه کم نمی کند. مهم آن است مردم در صحنه مبارزه اند و مصمم تر از پیش خواهند شد، به چیزی جز عقب رفتن کامل رژیم رضایت نمی دهند و پیروزی نهایی را می خواهند، باور به رفتن این نظام و ناتوانی آن وسیعتر از پیش در میان مردم ریشه می دواند.

اگر موارد مذکور را در پناه مبارزه و اعتراض دانشجویان، معلمان، کارگران و تودهای مردم در شهرها قرار دهید، با دوره جدید و فاز متفاوتی از گذشته در اوضاع ایران روبروایم. همه دارند خود را باین دوره انطباق می دهند. عقب نشینی جمهوری اسلامی در برابر مردم، تضعیف هر دو جناح آن، تنگتر شدن میدان مانور این جناحها در مقابل هم و در رابطه با مردم، قدرت گرفتن جنبش سرنگونی طلبی، عروج صف رادیکال و چپ در این جنبش و قرار گرفتن نیروهای اپوزیسیون و بخصوص حزب کمونیست کارگری ایران در موقعیتی متفاوت از پیش، از مختصات عمومی این دوره اند.

جابجایی نقش ها؟؟

جالب است! اینبار جناح راست و محافظه کار رژیم، و به گفته شوالیه های همیشه در رکاب "اصلاح طلبان" در طیف ملی اسلامیون بیرون از حکومت، امثال آیت الله هاشمی "عراقی"، مبتکر عقب نشینی رژیم از سنگسار و مقنعه در این محدوده شده اند. بار اول سخنگوی قوه قضائیه و بعدا خود آیت‌الله هاشمی اعلام کرد که فعلا حکم سنگسار متوقف می شود. جناح راست در حین تعرض به دوخردادیها و محاکمه و اظهار پشیمانی شمار زیادی از مهره های اصلی آنها، به این اقدام دست زد، در نتیجه مجال و امکانی نیست که «اصلاح طلبان» از آن مسئله به نفع خود بهره برداری کنند. اظهارات خانم جمیله کدیور برای وصل کردن توقف سنگسار به «اصلاحات»، و از نتایج شرفیابی ایشان برای استفتا از آیات عظام قم تلاشی مسخره، حاشیه ای و بی ربط به ریشه های اصلی این رویدادها بود و آنچه در این میان قابل افشا است تقلای رسانه های خبری مانند بی بی سی و غیره برای ارائه تصویر وارونه ای از واقعیتهای جاری بود. در این دوره انگار که جناح راست «اصلاح طلب» شده و جابجایی در نقش ها انجام گرفته، آنهم درست در زمانی که ایدئولوگهای «اصلاح طلبان» در مواضع پیشین خود، به ندامت افتاده اند. اعترافات آغاجری، سبحانی، افشاری، و به دنبال آن آقای عباس عبدی تئوریسین و نظریه پرداز «اصلاح طلبان»، که گفته است برای نشان دادن حسن نیت خود مدتی از فعالیت سیاسی کناره گیری خواهد کرد، گفته های قبلی خود را مردود اعلام کرد و نقطه پایانی بر هیاهوی رفراندوم و "نظر سنجی" گذاشت. اما، ماجرا به این ختم نشد، مهره های دیگر دوخرداد به وسط این ماجرا پریدند تا صفوف بهم ریخته شان را جمع و جور کنند و قدری به دوستان واداده خویش و در توجیه افتضاحات این دوره سرانشان بر آیند. فریبرز رئیس دانا و بعد آقای شمس الواعظین در روزنامه انتخاب شماره ۱۰۶۵، در گفتگویی بنام « چرخش مواضع چرا؟ چرخش در کار نیست این عبدی همان عبدی است» کار را خرابتر کرد و به دو واقعیتی که از همان روز اول در گرماگرم "رای ۲۲ میلیونی"، حزب کمونیست کارگری ایران به مردم گفت، اعتراف کرد. یکی، اینکه «این عبدی همان عبدی است»، در همین گفتگو توضیح داده که عبدی و دوخرداد از روز اول همینطور بوده اند و تفسیرهای متفاوت از دو خرداد و اظهارات اخیر عباس عبدی مجاز نیست. به بیانی دیگر دوخرداد نزدیک به ۷ سال است کار خودش را کرده، تقصیر از مردم است که «اصلاحات» را باور کردند. اما نکته دوم، اینجا در دفاع عباس عبدی بطور روشنی نقش و برنامه دوخردادی ها را بر ملا می کند به خود جمله توجه کنید، نیاز به هیچ تفسیری نیست:

«... ادبیات یک عنصر دلسوز، هوشمند و نگران آینده نظام سیاسی کشورش ارائه کرده است نه یک عنصر خصم و مخالف اساس و پایه نظام سیاسی کشور» (از همان شماره روزنامه انتخاب)

این اعتراف صریحی است به اینکه دو خرداد همان رژیم است، منتها دمای «اصلاحاتش» با کم و زیاد شدن مبارزات مردم بالا و پایین می رود.

قدرت گیری جنبش سرنگون طلبی رژیم و ناتوانی های سیاسی و اقتصادی آن، دوخرداد را به جریانی حاشیه ای، ضعیف و کم اثر تبدیل کرده است. معضلش عمیق تر از بهم خوردن صفوفش است و با تسریع پروسه سرنگونی رژیم، موضوعیت و خاصیت آن از بین می رود. پشیمانی و اعترافات پشت سر هم مهره های اصلی آن از آغاجری تا شمس الواعضین، هذیان گویی دورانهای سقوط و اضمحلال و فروپاشی است. این جریان هنوز بدنه دارد اما بی سر است وفاقد رهبر. خاتمی فقط در نزد کشورهای غربی و اروپایی رهبر «اصلاحات» به حساب می آید، در ایران و در صفوف دوخردادیها امیدی به او نیست و

صفحه ٤

حزب دمکرات باید از مردم عذر بخواهد!

حمایت های سابقش از مردم عذر بخواهد.

دفتر سیاسی حزب دمکرات در اطلاعیه ۸ دیماه، تلاش زیادی برای توجیه حمایت چهار سال پیش خود از "انتخابات شوراها"ی رژیم، بخرج داده و مدعی است که هم حمایت سابقش درست بوده است و هم عدم حمایت امروزش! این توضیح سیاسی نیست، کلاهبرداری سیاسی است. این جلوه عریانی از همان اپورتونیسم خاص حزب دمکرات است. اما ببینیم آنچه در توجیه این تغییر موضع بعنوان "چند نکته مهم و اساسی" آمده چقدر مهم و اساسی است و چقدر به واقعیت مربوط است:

۱_ حزب دمکرات با ادعای بر اینکه مردم در سراسر ایران در آن انتخابات "شرکت جستند"، میگوید "با الهام از خواست و اراده مردم" از مردم کردستان خواسته تا در آن انتخابات شرکت کنند! و ابراز "خوشحالی و افتخار" میکند "که مردم کردستان به گرمی از فراخوان استقبال نموده و در انتخابات شرکت کردند"! اینها واقعیت ندارند. حزب دمکرات از آذرماه ۱۳۷۷، سه ماه قبل از موعد برپایی مضحکه "انتخابات شوراها"، برای سوق دادن مردم کردستان به شرکت در آن، تبلیغاتش را شروع کرده بود، آیا از قبل میدانست که مردم در سراسر ایران در آن شرکت میکنند؟ بر خلاف ادعای حزب دمکرات، "انتخابات شوراها" ربطی به مردم نداشت، تلاش جناح دوخرداد برای اعتبار بخشیدن به جمهوری اسلامی بود. حزب دمکرات هم از این جناح رژیم "الهام" گرفته بود نه از "خواست و اراده مردم". و بالاخره اینکه مردم از فراخوان حزب دمکرات استقبال نکردند بلکه، بویژه بخاطر کشتار و سرکوب رژیم در سنندج درست چهار روز قبل از آن مضحکه ضدمردمی، برخلاف آن حزب، بیش از پیش با نفرت و اعتراض به آن برخورد کردند.

۲_ گویا دلیل عدم حمایت امروز حزب دمکرات اینستکه طی این چهار سال متوجه شده است که در رژیم اسلامی مردم و شوراهایشان اختیاراتی ندارند! این، عذر بدتر از گناه است. آیا واقعا تجربه قبلی دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی برای چنین کشفی کافی نبوده است؟ این درجه ساده لوحی سیاسی که حزب دمکرات برای توجیه تغییر موضعش به خود نسبت میدهد، واقعی نیست. واقعیت جای دیگری است. حزب دمکرات در آن مقطع، استراتژی اش را به خاتمی و دو خرداد و به امید واهی بندوبست و "دیالوگ" با رژیم اسلامی از طریق این جناح گره زده بود. در خلال مذاکرات پنهانی و واسطه گریهای احزاب حاکم در کردستان عراق، ماموران درجه چندم اطلاعات رژیم خواسته بودند که حزب دمکرات برای نشان دادن "حسن نیت"، از انتخابات های رژیم حمایت کند. حزب دمکرات چنین کرد. همان وقت معاون استانداری رژیم در کردستان هم به آن به به گفت. اما این به به، پاداشی بدنبال نداشت. حزب دمکرات همچنین توقع داشت کسانی که به تشویق او کاندید و "انتخاب" میشوند، واسطه ارتباطش با رژیم باشند. این هم به جایی نرسید. شکست و بن بست دو خرداد، موقعیت در آستانه سقوط رژیم و حضور نظامی قریب الوقوع آمریکا در منطقه که قند را در دل حزب دمکرات آب کرده است، مسلما مهمترین فاکتورهای تغییر موضع حزب دمکرات هستند، اما فاکتور مستقیم تر اینست که این حزب یک بار دیگر با امید واهی به آستانه رژیم رفته و با دست خالی برگشته است؛ آنچه عایدش شده رسوایی بیشتر استراتژی و سیاستش در انظار مردم بوده است.

امروز هر کسی میتواند به حزب دمکرات بگوید: به واقعیت خوش آمدید! "موضع جدید"تان در هر حال بهتر است. امروز و در آستانه سقوط جمهوری اسلامی قطعا میتوان و باید حزب دمکرات را به موضع مسئولانه در قبال خواستهای مردم فراخواند. اما در عین حال جا دارد حزب دمکرات بخاطر حمایتش از دو انتخابات رژیم که یکی از آنها تنها چهار روز بعد از کشتار مردم سنندج برپا شد، از مردم عذر بخواهد. حزب دمکرات هیچگاه از مردم "الهام" نگرفته بلکه همیشه از مردم عقب بوده است؛ بخصوص در این مورد، روشن است که عذرخواهی جدی ای به مردم بدهکار است.

سال ۱۳۷۷ در فاصله کشتار سوم اسفند مردم سنندج و مضحکه انتخابات شوراها در هفتم اسفند، در روزهایی که حزب کمونیست کارگری، حزب دمکرات و کومه‌له درگیر کمپین افشای جنایات جمهوری اسلامی بودند، شخصا با عضو دفتر سیاسی و نماینده وقت حزب دمکرات در خارج طرح کردم که خوبست آن حزب، در واکنش به جنایات رژیم در سنندج، حمایتش از انتخابات رژیم را کنسل کند. این حداقل توقع مردم از حزب دمکرات در آن شرایط بود. توقعی که حزب دمکرات نتوانست بفهمد و بجا آورد. چراکه هدفش بندوبست با رژیم بود و این، از منظر آن حزب، نه به مردم و توقعاتشان ربط داشت و نه به آنچه در سنندج گذشته بود.

اکنون که "ضرورت زمانه"، ناکامی در استراتژی بندوبست با جمهوری اسلامی و دل سپردن به بادی که از سوی آمریکا میوزد، حزب دمکرات را به تغییر موضع و فاصله گرفتن از رژیم سوق داده است، جا دارد یک بار دیگر از این حزب خواسته شود که در تحولات سیاسی مهمی که در پیش است، خود را به خواست و اراده بدیهی مردم برای برچیدن کامل جمهوری اسلامی و به رعایت حقوق و آزادیهای مردم در تعیین نظام حکومتی و ترتیبات سیاسی آتی متعهد بداند.

ژانویه ۲۰۰۳

***

آشتی ملی بها ادب و صحنه گردانان آن

(میزگرد رادیو انترناسیونال-بخش کردی- با رحمان حسین زاده و صالح سرداری)



رحمان حسین زاده



صالح سرداری

اسد نودینیان: میز گردی از جانب بخش کردی رادیو آمریکا با بها ادب و بهرام ولدبیگی از مهره های رژیم در کردستان و نمایندگان حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان در هفته گذشته برگزار شده است. هدف از برگزاری این میز گرد چیست؟

رحمان حسین زاده: هرکسی که با فضای سیاسی کردستان ایران آشنا باشد، میداند که جمهوری اسلامی در کنار سرکوب و اعدام و زندان در چند سال گذشته جهت مقابله با خواست و مطالبات بر حق مردم، با کمک عناصری همچون بهرام ولد بیگی، بها ادب و فراکسیون نمایندگان رژیم در مجلس پروژه ای سیاسی مطرح شده جهت کنترل مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی، که اسم آن را پروژه فرهنگی گذاشتند و ناسیونالیست های کرد با امید "آشتی از راه فرهنگ" به آن چشم دوختند. هدف این بود با انتشار چند روزنامه و مجله به زبان کردی و ایجاد انستیتوی کرد و برگزاری چند کنگره گوناگون به چشم مردم خاک بپاشند.

حزب دمکرات کردستان خیلی سریع از این پروژه رژیم حمایت کرد. به این بهانه، همین عوامل و عناصر جمهوری اسلامی را تایید کرد. سازمان زحمتکشان آن وقت هنوز موجودیتی نداشت و سرکردگان آن عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده در صفوف کومه له بودند. تحت تاثیر این فضا و امید بستن به خاتمی و تقاضای دیالوگ از وی قند در دلشان آب شد و ازکومه له انشعاب کردند. رسما از پروژه فرهنگی رژیم پشتیبانی کردند. یکی از هدف های این پروژه سیاسی_فرهنگی موضوع دیالوگ با حزب دمکرات و هرجریانی بود که ظرفیت سهیم شدن در پروژه های جمهوری اسلامی را داشته باشد. میز گردی که به آن اشاره کردید در ادامه این پروژه است. بها ادب نصیحت کنان از آنها خواست که به "دیالوگ و آشتی ملی" روی آورند. طبعا معنای این یعنی آشتی این جریانات با جمهوری اسلامی و دیالوگ با رژیم. اینکار در حال حاضر بیش از گذشته مستقیما علیه مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در خدمت تداوم عمر جمهوری اسلامی است. این جریانات ارتجاعی با اینکار آمادگی خود را برای دست گذاشتن در دست جمهوری اسلامی و کار بدستان آن اعلام می‌کنند.

اسد نودینیان: در این میزگرد بهادب به عنوان "نماینده شهر سنندج" و بهرام ولد بیگی به عنوان "روشنفکر خدمتگذار مردم کرد" معرفی شده‌اند، حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان خیلی وقت است با همین عناوین میخواهند آنها را به مردم قالب کنند، نظرتان در این رابطه چیست؟

صالح سرداری: برای مردم کردستان روشن است که بها ادب و سایر نمایندگان در مجلس رژیم، نه تنها نماینده مردم نیستند، بلکه نماینده رژیمند در میان مردم. بها ادب سرمایه‌دار بزرگی است، که مردم شهر سنندج وی را خوب میشناسند. نامبرده یکی از مبلغین ومروجین سیاستهای رژیمی‌است، که چیزی جز کشتار و سرکوب و استبداد و خفقان برای مردم در بر نداشته است. او مهره‌ایست که با تمام توان برای تحکیم و حفظ جمهوری اسلامی در کردستان کوشیده است. در طول عمر جمهوری اسلامی، هیچ انتخابات آزادی وجود نداشته است، تا اینها از طریق رای مردم انتخاب شده باشند. در رژیم جمهوری اسلامی آزادیخواهان و مخالفین سیاسی نه تنها از حضور در انتخابات محرومند، بلکه مورد سرکوب و جایشان کنج زندان و شکنجه در سیاه چالهای رژیم بوده است. بهرام ولد بیگی طبق نوشته و خاطرات خودش، کسی بوده که از همان اولین روزهای سرکار آمدن جمهوری اسلامی و صدور فرمان حمله در ۲۸ مرداد به کردستان توسط خمینی جلاد در رکاب خلخالی در قتل عام و کشتارها و اعدامهای دسته‌جمعی یک دقیقه‌ای شهرهای پاوه، مریوان، سنندج وسقز و... در این جنایتها دست داشته است. سپس به پیشنهاد رفسنجانی مشاور رحیمی استاندار اسبق کردستان در امور فرهنگی بوده است. به رسمیت شناختن این دو مهره رژیم از جانب حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان به عنوان "نماینده" مردم و کارشناس "فرهنگی"، ماهیت ارتجاعی این دو جریان را نشان میدهد. این نشان میدهد که جریانی مثل حزب دمکرات آماده است بها ادب و همپالگیهایش را به عنوان "سیاستمدار دلسوز کرد" بپذیرد و بها ادب هم که میداند رژیم رفتنی است، میخواهد آینده خود را به حزب دمکرات گره بزند.

اسد نودینیان: محور بحثهای این میزگرد تحولات یکسال گذشته در کردستان بود. طبیعی است بها ادب و ولدبیگی در چار چوب دفاع از اقدامات رژیم صحبت کردند. موضع نمایندگان حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان چه بود؟

رحمان حسین زاده: حقیقتا در محتوی، نظر نمایندگان این دو جریان تفاوتی قابل ملاحظه با نظر بها ادب و ولدبیگی وجود نداشت. ادب و ولدبیگی روز روشن و درست نقطه مقابل همه جنایتها و وقایع تلخ که در همین یکسال زیر سایه جمهوری اسلامی بر مردم کردستان تحمیل شده، به نظر خودشان لیستی از "دستاوردها"را مطرح کردند که نه تنها از جانب نمایندگان این دو جریان رد نشد، بلکه در مواردی و از جمله پروژه فرهنگی و... "دستاوردهای اقدامات رژیم"را تایید کردند. جهت خالی نبودن عریضه هر چند غرولندی کردند که "بیکاری و اعتیاد هست. چند نفر اعدام شده‌اند". دیدنی بود که "ماموستا" بها ادب بهشان یادآور شدند که به عنوان "نمایندگان مجلس" اعتراض و نقد بسیار بیشتری از آنها داشته و دارند و آن را مطرح و پیگیری کرده‌اند و نمایندگان این دو جریان حرفی نداشتند. یعنی مشخص بود که اعتراض آنها هم در چار چوب همان اعتراض نمایندگان مجلس خود رژیم در کردستان است. در این میزگرد فرض این بود که جمهوری اسلامی هست و اشاره‌ای به سرنگونی جمهوری اسلامی نبودو اعتراض دمکرات و باند زحمتکشان حداکثر بر این متمرکز بودکه جمهوری اسلامی "دمکراسی رعایت نمی‌کند و دیالوگ نمی‌کند" آشکارا این را نشان دادند که اگر جمهوری اسلامی بعضی امتیازات برای این گروهها به رسمیت بشناسد، آماده سازش با رژیمند. طبعا موضع نمایندگان این دو جریان دقیقا انعکاس سیاست ارتجاعی سازمانهای مربوطه‌شان بود، که آمادگی دارند در راستای خودمختاری و فدرالیسمشان و اینکه در اداره امور کردستان با دولت مرکزی سهیم شوند، در مقابل حق‌طلبی مردم، در مقابل نیروی رادیکال و چپ و جریان کمونیستی، در برابر انقلاب و مبارزه مردم بایستند و با دولت مرکزی همکاری کنند.

اسد نودینیان: طرفین شرکت کننده در این میز گرد در مورد دستاوردهای فرهنگی در کردستان اتفاق نظر داشتند. منظورشان از این پروژه فرهنگی و اقدامات چیست؟

صالح سرداری: رژیم در کردستان همزمان با ادامه سیاست های سرکوب و خفقانش و همچنین برای جلوگیری از رشد مبارزات و اعتراضات رادیکال، برای خاک پاشاندن در چشم مردم، اقدام به راه انداختن این پروژه ارتجاعی سیاسی فرهنگی کرده است، مهره هایش را در کردستان بکار گرفت. از وجود زمینه و ظرفیت ناسیونالیسم برای حمایت از این پروژه ارتجاعی مطلع بود. با اختصاص دادن امکانات فراوان مالی و راه انداختن انستیتوی کرد تهران و بخش کردی تلویزیون سحر و چند مجله و روزنامه کردی، پوسیده ترین سنت ها و شعر و ادبیات و هنر و ... را زنده کرده‌اند که هیچ ربطی به جامعه شهری و امروزی کردستان ندارد. این پروژه ارتجاعی با استقبال ناسیونالیزم کرد روبرو شده و به همین خاطر از طرف حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان مورد تایید قرار گرفت. اینها مشترکا در تلاشند تا با حق طلبی مردم مقابله کنند. اگر بتوانند خواست و مطالبات مربوط به زندگی و معیشت و آزادی و رهایی مردم را قیچی کنند و مسایل عقب مانده و بی‌ربط به زندگی امروز مردم را جانشین آن کنند. حتی در عرصه فرهنگی میخواهند تا دروازه های فرهنگ و ادبیات و شعر و فیلم و موزیک مترقی و انسانی را بر روی مردم کردستان ببندند. اینها برعکس ادعاهای ریاکانه شان مردم کرد را شایسته آگاه بودن و برخورداربودن از ادبیات امروزی و مترقی و فرهنگ پیشرو نمی دانند. رژیمی ها برای بقایشان و ناسیونالیسم و ارتجاع برای سهیم شدن در قدرت به این ریاکاری نیاز دارند.

اسد نودینیان: فراخوان بها ادب و بهرام ولدبیگی بعنوان کاربدستان جمهوری اسلامی به این دو جریان این بود که در راه "آشتی ملی و دیالوگ و پایان دادن به مبارزه" گام بردارند. عکس‌العمل آنها چه بود؟

رحمان حسین زاده: ابتدا اشاره کنم که این عبارت "آشتی ملی" معمولا در مقاطعی که رژیمهای دیکتاتوری و ارتجاعی پایان عمرشان نزدیک است، به میان میکشند و برای سازش به نیروهایی چشم میدوزند که از ترس انقلاب و مبارزه مردم، و از سر فرصت طلبی و حتی پخمگی آمادگی همکاری با رژیم در حال سقوط را دارند. خیلی‌ها میدانند روزهای آخر رژیم سلطنتی در ایران این نوع ترفندهای "آشتی ملی" مطرح شد و فایده ای نداشت. اکنون هم تکرار آن همان خاصیت را دارد. این دو مامور جمهوری اسلامی در راستای بقای رژیم تحت این عنوان در واقع فراخوانشان این است حزب دمکرات و گروه زحمتکشان و امثالهم با جمهوری اسلامی آشتی کنند. بها ادب به آنها پیشنهاد کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی نکات مثبت زیاد دارد تا پیاده شود و جهت اجرای آن لازم است وحدت ایجاد گردد و در واقع از آنها خواست قانون اساسی را بپذیرند. ولد بیگی صریحا اشاره کرد که در دو راهی ادامه مبارزه و دیالوگ یکی را انتخاب کنند. و طبعا تاکید وی بر دومی بود. نمایندگان این دو جریان نه تنها فراخوان کاربدستان رژیم را رد نکردند، بلکه علنا آمادگی خود را برای دیالوگ تکرار کردند. مثل اینکه تذکرات بها ادب که گفت "نباید احساساتی باشند و قهر نکنند" بر آنها تاثیر داشت. در مجموع فراخوان ادب و ولدبیگی را جهت دیالوگ و نزدیکی با همین کاربدستان رژیم را قبول نمودند. اما این دو جریان بسیار دیر و در وضعیت نامساعدی می خواهند زیر بال رژیم را بگیرند و

◄◄

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نگاهی به سفر جلال طالبانی

(از صفحه اول)

مدل ارتجاعی از بالا در شرایطی که مردم ایران حضور سیاسی دارند، با قطب بندی شدن سیاست در ایران، غیر قابل کپی برداری شده است. این البته خطری جدی است هم برای رژیم اسلامی که قرار است سرنگون شود و هم برای آمریکا، غرب و دول منطقه، همین واقعیت احزاب راست و ارتجاعی را هم به صرافت انداخته است. سران اسلامی ایران برای بقا به هر خاشاکی چنگ میزنند. پس طبیعی است که مریض در حال احتضار به هر داروی متوسل شود. سفر قبلی بارزانی نه تنها دلخوشی به جناحهای رژیم اسلامی نبخشید، بلکه مذاکره سپاه پاسداران را با وی "غیر قانونی" نامیدند و آتش دعوایشان را شعله ورتر کرد. از طرف دیگر جلال طالبانی و بارزانی هم خود وضع قابل تعریفی ندارند. هر چند هیاهو کنند باز وضعیت ناپایدار و سردر گم خود را نمی توانند پنهان کنند. هنوز چند هفته از کنفرانس لندن نمیگذرد، قرار است کنفرانس اربیل در ۲۵ دیماه برگزار شود. کنفرانس لندن مستقل از جنجال جریانات قومی و مذهبی معلوم کرد که آش دهن سوزی برای آمریکا نبوده است. و هیچ جایی رسما دولت آمریکا که تکیه گاه و امید این جریانات است، اعتراف به آنها ننموده است. طرح اخیر بوش اگر مبنی قرار گیرد باید کنفرانس چیها نقدا ۱۸ ماه پشت درهای حکومت جانشین که قرار است با هدایت مستقیم دولت آمریکا باشد، معطل و منتظر جواب بنشینند. کنفرانس اربیل هم بازی دیگر بر این زمینه است. پس وضع معلق جناب طالبانی در این روند چنان عیان است که حتی دوستانش هم به آن اعتراف میکنند. طالبانی و بارزانی در کنار باقر حکیم و چلبی میخواهند که به آمریکا خدمت کنند، ۱۲ سال است کارشان این بوده ولی از نظر سیستمداران غرب هنوز جریانات شایسته این خدمت نیستند. این وجه اشتراک سران رژیم اسلامی و رهبران احزاب کردی باعث شده است که این چنین از سر آشفتگی همدیگر را به آغوش بکشند.

اما خود این دیدارها و نحوه ظاهر شدن بالاترین سران جمهوری اسلامی از هر دوجناح، در مقابل موجوداتی که همواره و در لحظات حساس تاریخی مردم کردستان عراق را به فجایع انسانی کشانده‌اند و در تراژدیهای دلخراش، مردم را ترک و در کنار دولتهای مرتجع منطقه قرار گرفته‌اند، قابل تامل اند. کسانی که خودشان هم معترفند قدرتی نیستند، نمیخواهند و نمی توانند در مقابل مردم مسئول باشند، خودشان هم اقرار دارند در آینده محتمل بعد از صدام، در نقشه‌های سیا و پنتاگون موقعیت قابل اعتمادی را به آنها نداده اند، نشان از وضع پریشان جمهوری اسلامی و وضعیت اسلام سیاسی در منطقه است. توافقات و بند و بستهای چنین نیروهائی به همان اندازه وضعیت ناپایدار و متزلزل خود آنها، میتواند برایشان روحیه بخش و قابل اتکا باشد.

در هرحال این مناظر سالهاست از چشم مردم کنجکاو و آزادیخواه ایران و جنبش کمونیسم کارگری پنهان نمانده است. در فردای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و سقوط و فروپاشی اسلام سیاسی در منطقه، آقای جلال طالبانی، باید به فکر توضیح خدمات خود به کثیفترین رژیم استبداد مذهبی در تاریخ معاصر جهان باشد. آنوقت ایشان نمیتوانند در برابر حقیقت، و در مقابل صفوف مردم پیروزمند بر ارتجاع اسلامی مورد حمایت دیرین ایشان، با روحیه همیشگی پولتیک زدن و دیپلومات بازی عشایری روبرو شوند.❑

۹ ژانویه ۲۰۰۳

لیست کمک مالی منظم به کمیته کردستان

رسول بناوند	۲۰۰۰ کرون
عذرا ادمی (آباجی)	۱۰۰ کرون
جبار کردی	۱۵۰ کرون

کمک مالی به کمیته کردستان

مصطفی باهمر	۱۵۰ یورو
اسماعیل ویسی	۱۰۰ یورو

جمهوری اسلامی و میراث جام زهر

(از صفحه ۲)

این جایگاه را از دست داده است.

قبول توقف سنگسار و مسئله مقنعه از طرف جناح راست و عاقبتی که دو خرداد بدان گرفتار است، به هر دو جناح رژیم تحمیل شده و برایشان خردکننده است. هر دو مجبور به قبول این خفت و خواری اند. اینها بوی الرحمان خود را شنیده و هراسانند، بنا به نقش تا به امروزشان، از دو جهت مختلف برای یک امر واحد به حرکت افتاده اند تا جمهوری اسلامی را نجات دهند.

مردم به این گونه مانورها آشنایند و معنی آنها را می دانند. رژیم خود شکستش را به مردم اعلام کرده است، این پیروزی و دستاورد بزرگی است، آغاز هزیمتی است که جلوگیری از آن غیر ممکن است. یک بار خمینی بخاطر قطع جنگ با عراق، آن «موهبت الهی» جام زهرش را نوشید، اینبار بازماندگانش بخاطر عقب نشینی حکومت خدا و قرآن در مقابل مردم، مجبورند جام های زهر دیگری را برای عاقبت آن دنیائی و قیامت خود سر بکشند. این وضعیت قبل از هر چیزی در میان صفوف خود رژیم، و بخصوص در میان جناح راست تردید و بی اعتمادی عمیقی را نسبت به رژیم و آینده آن گسترش خواهد داد. اثر این عقب نشینی بر نهادها و نیروهای سرکوبگری که طی ۲۴ سال گذشته، بدستور این جانیان، برای حفظ و حراست همین موارد، به صورت زنان اسید پاشیدند، تیغ کشیدند، سنگسار و اعدام کردند، آپارتاید جنسی را تحمیل نمودند، جدی خواهد بود. دولتی که استفاده مردم از ماهواره و وسایل مدرن امروزی را منع کرد، بنام جلوگیری از هجوم فرهنگ غربی هر روزه حمله به مردم را سازمان می داد، ابتدایی ترین حقوق آنها را زیر پا می نهاد، اموالشان را غارت می کرد و هر چیزی را که بوی شادی و آزادیخواهی داشت مورد هجوم قرار می داد، منبعد چکار خواهد کرد؟

این رژیم قادر به توقف نیروی عظیم جنبش زنان برای لغو کامل سنگسار، حجاب اجباری، جداسازیها و آپارتایدجنسی و برابری کامل زنان و مردان در جامعه نیست. دیگر کسی نمی تواند با اتکا به قوانین فرتوت اسلامی و به ضرب قمه و چاقو و زنجیر و زور جلو مبارزت مردم را برای یک زندگی آزاد و شاد بگیرد. دور آینده می تواند دور ارتقا و گسترش مبارزه و اعتراضات رادیکال و چپ مردم در شهرها، کارگران، زنان و جوانان برای خواستهایشان باشد. خصلت تحولات این دوره، امکان دخالتگری وسیعتر و موقعیت ویژه ای را برای حزب کمونیست کارگری ایران فراهم کرده است. این موقعیت صرفا از شرایط این دوره منتج نمی شود، بلکه خود حزب به عنوان فاکتور جدی فعالی با سابقه و اثر گذار در دل این اوضاع است. انتظار از حزب در میان مردم بالا رفته و حزب خواهد کوشید به این انتظارات جواب شایسته ای بدهد. منشور آزادیهای سیاسی را به شعار و پرچم مبارزات مردم تبدیل نماید، باعکس العمل بموقع در ورویدادهای سیاسی، مبارزات کارگران، زنان و جوانان به آنها سمت و سو دهد.

پیشروی مردم به پشت خاکریز سنگرهائی که حفاظ بنیانهای رژیم اسلامی بوده اند، باید همراه باشد با به اهتزاز درآوردن پرچم یک دنیای بهتر و پرچم منشور آزادیهای سیاسی در صفوف میلیونی مردم متعرض و متوقع.❑

۹ ژانویه ۲۰۰۳

آشتی ملی بها ادب و صحنه گردانان آن

عوامل و عناصر آن را در کردستان از زیر ضرب فشار و مبارزه مردم نجات دهند و تطهیر کنند. فایده ندارد.

اسد نودینیان: در رابطه با این نوع پروژه ها که اساسا در خدمت جمهوری اسلامی و ارتجاع در کردستان است، مردم آزادیخواه تاکنون برخورد روشنی داشته اند. در برخورد به این موضوع چکار باید بکنند؟

صالح سرداری: همانطور که اشاره کردی مردم کردستان بسیار آگاهتر از آنند که ارتجاع با چنین میزگردها و پروژه‌هایی بتوانند تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر آنها بگذارد. دوره به نفع آنها نیست و رژیم از توانایی گذشته برای سرکوب و فریب مردم برخوردار نیست، هر دو جناح رژیم در مقابل مبارزات مردم درمانده و مستاصل هستند. الان دوره‌ای است که در نزدیکی بیت خامنه ای شعارهای "رهبر برو گمشو،" آزادی، برابری"، آزادی کلیه زندانیان سیاسی در خیابان ها طنین افکن است. رژیم از فرط زبونی موقتا از اجرای حکم شنیع سنگسار عقب نشسته است. سران و عقلای قوم از غرق شدن کشتی رژیمشان درهراسند. درشهرهای کردستان به هر بهانه ای اعتراضات توده ای نظیر مواردی که در شهرهای مهاباد و سردشت و پیرانشهر پیش آمدند، اتفاق می افتد. در چنین شرایطی این میزگردها و پروژه‌ها بیشتر موجب رسواییشان میشود. اما حزب دمکرات بنظر می رسد از سیاست های مماشات جویانه اش حتی در وضعیت کنونی درس نمی گیرد. با این اقدام میخواهد در صورت سهیم شدن در سهم حقیری که ممکن است به وی پیشنهاد کنند برای حفظ رژیم بکوشد. اما مردم کردستان از همان روزهای اسکورت کردن نیروهای نظامی رژیم توسط حزب دمکرات در مهاباد و سنندج و ملاقات های پی در پی با سران رژیم و نمونه های فراوان دیگر باج دادن این حزب به رژیم را محکوم و خنثی کرده اند.

بیش از دو دهه است که صحنه سیاسی جامعه کردستان تنها میدان تاخت و تاز ناسیونالیسم و ارتجاع کرد نیست، جنبش کارگری و آزادیخواهانه رادیکال واقعیتی انکار ناپذیر و یکی از نیروهای اصلی این جامعه می باشد، که مهر خود را برخیلی از تحولات دو ده گذشته زده است. مردم کارگر و زحمتکش، برای پروژه های ارتجاعی این نوعی تره خرد نمی کنند و همراه با حزب کمونیست کارگری برای ساختن دنیایی آزاد که در آن فرهنگ و ادبیات انسانی مربوط به زندگی امروزی رشد و گسترش یابد، مبارزه میکنند.

اسد نودینیان: در پایان برنامه هستیم، رحمان حسین زاده آیا نکته دیگری به نظرتان میرسد؟

رحمان حسین زاده: همچنانکه صالح سرداری اشاره کرد مردم کردستان آگاهتر و هشیارتر از آنند که این ترفندها بتواند بر مبارزه شان برای سرنگونی جمهوری اسلامی تاثیری بگذارد. مسئله این است که ارتجاع دولتی و ارتجاع در اپوزیسیون جهت مقابله با مبارزات و مطالبات مردم به هم نزدیک می شوند. مردم مبارز و آزادیخواه و جنبش چپ و رادیکال بیش از پیش باید متحد و متشکل شویم و دست در دست هم بگذاریم. حزب کمونیست کارگری به عنوان بخش جدایی ناپذیر این مبارزه آزادیخواهانه و پیشاپیش این مبارزه در صحنه حضور دارد. حول سیاست های آن برای سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی و خنثی کردن هر بند وبست و توطئه علیه مردم می توان متشکل شد.❑

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۴۲

کارگران جهان متحد شوید!

۲۷ دی ۸۱، ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

علیه حکم اعدام ساسان آل کنعان

صفحه ٤

اعتصاب کارگران راه و ترابری مهاباد

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

یک خبر از سنندج

روز پنجشنبه ۱۹ دی‌ماه ۱۳۸۱ (۹ ژانویه ۲۰۰۳) رضا محمدی سرباز وظیفه در پادگان کرمانشاه خود کشی کرد. رضا محمدی اهل محله تقتقان در شهر سنندج بود. طبق گفته دوستانش دلیل خودکشی رضا فشارهای روحی بوده است که در حاکمیت جمهوری اسلامی به اکثر مردم و خصوصا جوانان وارد میاید. جناز رضا به سنندج بازگردانده و روز جمعه ۲۰ دی‌ماه با حضور دوستان و بستگانش دفن شد. ما ضمن ابراز تاسف خود، مرگ رضا را به خانواده و بستگانش تسیت میگوییم.

جمهوری اسلامی را باید بزیر کشید!

ایرج فرزاد

ظاهرا چاپ یک کاریکاتور درروزنامه حیات نو، به نمایش دگر باره جلوه‌هائی از جمهوری اسلامی، جناحهای آن و نیز شخصیتهای مخالف با "اقتدارگرایان" در لایه های طیف اپوزیسیون پرو رژیم، انجامیده است.

اسدالله بادامچیان از شورای مرکزی جمعیت موتلفه اسلامی، بلافاصله بر طبل انحلال تشکلهای جناح حکومتی دو خرداد کوبید و اضافه کرد که نه تنها بخاطر این کاریکاتور بلکه بدلیل پرونده "نظر سنجی" و طبق ماده ۱۶ قانون اساسی، حزب مشارکت باید منحل شود. بحث ماده ۱۶ مربوط به "فروش اطلاعات به اتباع بیگانه" است که عبدی در زندان ("اصلاح طلبان" میگویند بدون فشار شکنجه!) گویا به آن اقرار کرده بود. بادامچیان ضرورتی برای اعلام انحلال سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ندید، چرا که به عقیده او اعضای این حزب که "به گفته خود اصلاح طلبان در یک فولکس واگن جا داده میشوند"، بود و نبودشان برای جمهوری اسلامی علی السویه است! اما جالب است که همین آقای بادامچیان همزمان و در همان مصاحبه در مورد اخبار پشت پرده "ائتلاف" ملی مذهبی ها با موتلفه اسلامی گفته است: "ابراهیم یزدی" دبیرکل نهضت‌آزادی‌در نامه ای به دبیر کل موتلفه این علاقه را ابراز کرده است اما اضافه کرده است "تنها اشکال ما با نهضت آزادی مشکل غیر قانونی آنها است"!! در هر حال بدین ترتیب بحث حذف کامل یک جناح جمهوری اسلامی توسط جناح دیگر از دستور خارج است. این

صفحه ۲

سنتهای نوین در اعتراضات کارگری

نگاهی به مبارزات کارگران خباز شهر سقز

مصاحبه ایسکرا با محمد محمدی

فعال کارگری و از اعضای سندیکای کارگران خباز



محمد محمدی

ایسکرا: در یکسال گذشته ما شاهد کشمکش سندیکای کارگران خباز و خانه کارگر رژیم در شهر سقز بوده‌ایم، ماجرا چیست و به کجا انجامیده است؟

محمد محمدی: از اولین روزهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی تاکنون ما شاهد مبارزات کارگران و فعالین کارگری علیه این رژیم و برای احقاق حقوق خود بوده‌ایم. در سالهای اخیر اعتراضات کارگری پا بپای مبارزات سایر اقشار مردم ایران، شتاب بیشتری گرفته و رادیکالتر شده و با خواست و شعار روشنتری به میدان آمده است. سندیکای کارگران خباز سقز نیز از همان اولین سال تاسیس خود تا حال در دفاع از حقوق ابتدایی کارگران، با دسیسه‌های گوناگون جمهوری اسلامی و خانه کارگر، اداره کار، اتحادیه کارفرمایان و شورای آرد و نان و... دست و پنجه نرم کرده است. خانه کارگر در سقز به کمک اداره کار، مرکز اطلاعات و سایر ارگانهای دولتی تلاش کرده‌اند اعتراضات کارگری را به شکست بکشانند، فعالین رادیکال و دلسوز کارگران را شناسائی و به مقامات امنیتی معرفی نمایند. تلاش کردند برای رهبران کارگری پاپوش درست کنند، بین صفوف کارگران انشقاق و چند دستگی ایجاد کنند، و در یک کلام، عامل پیشبرد سیاست رژیم درون کارگران بوده‌اند. دقیقا در ادامه این سیاستهاست که در سال ۱۳۷۷ جمعی از فعالین کارگری از جمله محمود صالحی، جلال حسینی و محمد عبدی، ابراهیم کریمی را همراه من دستگیر و زندانی و شکنجه کردند. بدنبال دستگیری محمودصالحی، حزب کمونیست کارگری کمپینی جهانی برای آزادیش راه انداخت. این کشمکش در چند سال گذشته و مخصوصا در جریان کمپین جهانی که حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی راه انداخت، و در ادامه هم تاکنون حدت بیشتری گرفته است. در این چند سال ما شاهد انواع دسیسه و توطئه رژیم علیه سندیکا و فعالینش از دستگیری و زندانی کردن تا تهدید تلفنی، از تلاش برای پاپوش درست کردن برایشان تا دزدیدن اموال فروشگاه شرکت تعاونی و ضربه مالی و سعی در تبدیل ماجرای دزدیشان به پاپوش برای کارگران بوده‌ایم. رژیم تلاش کرده است سندیکای خبازان را به دنبالچه خانه کارگر تبدیل کند، تلاش کرده این تشکل کارگری را تبدیل به تشکلی رژیمی نماید و البته موفق نشده و هر بار کارگران و رهبرانشان با اعتماد به نفس بیشتر از این جدالها بیرون آمده و باز هم اعتبار و محبوبیت بیشتری کسب کرده‌اند. آخرین مورد هم این بود که در مجمع عمومی سندیکا، نشریات و ادبیات حزب کمونیست کارگری و جریانات دیگر را در جلو دوربین فیلمبرداری به عنوان مدرک علیه فعالین کارگری از جانب عوامل خانه کارگر نمایش دادند تا شاید به این صورت بهانه‌ای برای دستگیری آنها و بستن سندیکا دست و پا کنند. در ضمن بدنبال این ماجرا و اعتراض کارگران به این عمل اطلاعاتی خانه‌کارگریها، یکی از عواملشان از جلال حسینی شکایت کرده و به این بهانه حکم بازداشت او را صادر میکنند که البته فوری او را به ضمانت آزاد کردند. بی‌شک اگر دادگاه رژیم حکمی علیه جلال حسینی صادر کند، کارگران در مقابل دست به اعتراض خواهند زد و خود حزب کمونیست کارگری هم آنچنانکه از اطلاعیه‌ها و بحثهایش پیداست در چنین شرایطی مسئله را در ابعاد جهانی مطرح خواهد کرد و از هیچ کمکی دریغ نخواهد کرد. خود کاربدستان رژیم هم این را میدانند و به همین دلیل بسیار دست به عصا حرکت میکنند.

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

هشدار! سازمان زحمتکشان کومه له نیست



ایرج فرزاد

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری اسلامی را باید بزیر کشید!

دو جناح به یکدیگر نیازدارند. اما دلیل نیاز دو جناح جمهوری اسلامی به یکدیگر را محتشمی پور رئیس فراکسیون "جبهه" دوم خرداد بهتر و سرراست تر فرموله کرده است. محتشمی پور اخطار کرده است که کسانی که "دلشان برای نظام میسوزد" نباید چون بادامچیان به شکل "حذفی" عمل کنند چرا که در این صورت "چرخه اداره کشور مختل میشود". محتشمی پور گفته است در میان "جناح راست" و از جمله موتلفه هم "خطاهای فاحش با بیگانگان زیاد بوده است". بنابراین به توصیه او جناحهای نظام، باید به فکر "وفاق ملی" باشند.

اما علیرغم همه این جنگ و گریزها، چه در جریان دادگاه عبدی و چه در رابطه با همین چاپ کاریکاتور شبیه به خمینی، جدال جناحهای جمهوری اسلامی به نقطه دیگری رسیده است. هر دو درمقابل مردم، و در برابر یکدیگر نیز، ضعیفتر شدند و بویژه جناح دوخرداد که مدتی به حفاظ امنیتی رژیم در برابر مردم تبدیل شده بود، بعد از توبه کردن عبدی که تئوریسین خروج از حاکمیت و رفراندوم، هر دو، بود، بی سر و بی رهبر ماند و به موقعیت ضعیفتری رانده شد. چنین وضعیتی به مذاق بخش "عقلائی"تر لایه هائی از رژیم که موضعی سانتر بین دو جناح داشتند، کسانی مثل طه هاشمی، خوش نیامد. اما در خارج از دوائر رژیم، در بیرون و در جامعه این وضعیت از چشم مردم پنهان نماند و تزلزل کلیت رژیم را در برابر چشمان آنها برملا میکرد. طبیعی بود که مردم از موقعیتی که اسبهای گاری اسلام سیاسی داشتند در آن سربالائی همدیگر را گاز میگرفتند، به فکر پیشروی و تعرض خود باشند. و دقیقا همین مساله بود که چاپ کاریکاتور خمینی، بهانه‌ای شد برای دفاع رژیم از "میراثهای امام" و دست زدن به عمل کردن به یک سری از "وصایای امام راحل" از طریق نمایش بی رحمانه و قساوت آمیز در اجرای قوانین اسلامی به منظور راه انداختن دوباره فضای رعب و وحشت. دست و پای چند جوان ۲۰ تا ۲۲ ساله را بریدند، چهار انگشت دستان دو جوان دیگر را نیز قطع کردند، حکم اعدام ساسان آل کنعان یک فعال سیاسی را در سنندج اعلام کردند و چند نفر دیگر را که حتی مرتکب قتل هم نشده بودند، در نوبت اعدام گذاشتند. این صحنه های نمایش اسلامی، به گفته علیزاده رئیس فاشیست و قسی القلب دادگستری مرکز، هشداری هم بود به "مسئولان" نظام. کاریکاتور خمینی در روزنامه حیات نو که مدیر مسئول آن برادر "رهبر" است چاپ شده بود، اما خاتمی رئیس جمهور گفتند مدیر مسئول حیات نو، حجتالاسلام هادی خامنه‌ای، و سابقه جهادهای او در راه افکار "امام" بحث اهانت به مقام "شامخ" را به ایشان نمی چسپاند، در عوض چند کارمند روزنامه حیات نو به دادگاه احضار شدند و دست و پای چند جوان قطع شده‌است و حکم اعدام بالای سر چند نفر دیگر را آویزان کرده اند! و این یعنی اینکه درکشور "رسولالله" کماکان احکام نایبان او و میراث خمینی جاری است و حکومت کماکان اسلامی، نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد! به عبارت دیگر تا بساط این جانوران جمع نشود و از قدرت بزیر کشیده نشوند، حکومت خون و شمشیر زندگی و جان مردم را دائما تهدید میکند. با وجود همه اینها بعید است پرفسورهای منتظر اصلاحات، و اپوزیسیون "مطابق قانون اساسی" جناح "تمامیت خواه"، و ضدکمونیستهای طرفدار "کمیسیون اصل نود"، از دوخرداد و خاتمی و سران واداده "جنبش اصلاحات" قطع امید بکنند. رژیم اسلام سیاسی در ایران و جریان اصلاح آن، یک پدیده واحدند حتی اگر لایه هائی از آن، در موقعیت "اپوزیسیون" همدیگر قرار گرفته باشند و موضعی شبه لائیک و نیمه سکولار هم اتخاذ کنند.

اما در این میان موضع ژورنالیستهای قدری مخالف اما قلبا پرو رژیم نیز به نوبه خود جالب بود. آقای مسعود بهنود که هزار ماشاالله خیلی مخالف رژیمهای "توتالیتر" مخصوصا نوع "کمونیستی" آن است(و همه جا منبع تغذیه ایشان انبار ادبیات ضدکمونیستی و آرشیو سازمان سیا در دوران جنگ سرد است که کمونیسم یعنی همان استالین و استالینیسم)، بخاطر روح لطیف ایرانیگری و احترام به سنت ملی اسلامی "هم میهنان"، رژیم اسلامی ایران را نه توتالیتر میداند و نه دیکتاتوری، بشدت هم ناراحت میشوند اگر حتی کسی به این رژیم بگوید سانسورچی! ایراد جنابشان هم مثل خیلی از ملی مذهبی های دیگر این است که عده‌ای در راس رژیم اسلامی شان نشسته‌اند که "تمام اقتدار" را برای خودشان میخواهند و با امثال ایشان در درون و بیرون حاکمیت، منصفانه قدرت را تقسیم نمیکنند! ببینید این موجود حساس و نازنین در باره این اوضاع چه فرموده‌اند؟ ایشان با خود شیرینی بی مزه خودشان؛ یعنی "صاحب آن قلم"، در مقاله‌ای برای سایت هم کیش خود، علیرضا نوریزاده، در رابطه با توقیف موقتی روزنامه های حیات نو و بهار چنین نوشته است:

" تسلیتی باید گفت به آنهائی که نگران حیثیت و اعتبار حکومت هستند و شاد باشی باشد به همه آنها که در صدد اثبات آنند که در ایران آزادی بیان نیست و نقض آزادی فردی فراوان است". چه اندازه عفونت و چرک اسلامی باید با روحیه این ژورنالیستهای خادم به ارتجاع تنیده باشد که درست در زمانی که حداقل احترام به حقیقت اقتضا میکند تا در برابر توحشهای اسلامی حکومت حرفی بزنند و کاری انجام دهند، قبل از هر چیز برای حیثیت رژیم اسلامی، عزا میگیرند و زانوی غم بغل میگیرند؟ اینها، این مفسران و ژورنالیستها طی این ۲۴ سال سلطه اسلام سیاسی مدام تلاش کرده‌اند تا همه جنایات ماشین توحش اسلامی را حداکثر به حساب عناصر "خودسر" در وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی بگذارند و برعکس کل این دم و دستگاه را متشکل از آدمهای "میهن پرست" بشناسند. نگرانند و عزادار که نه قتل نفس و دست و پابریدن جوانها و اجرای احکام و قوانین کثیف اسلامی، که بستن موقتی روزنامه برادر رهبر و پاسدار ژورنالیستهای هم صنف آن "صاحب قلم" ها، "شادباشی" بشود برای آنهائی که "درصدد اثبات آنند که در ایران آزادی بیان نیست"!! دکان این ها که کارشان جعل و فروش دروغ است و تعلق خاطر به ژورنالیسم درباری و دارالخلافه‌ای هویت و رزق و روزی شان، با سقوط رژیم جانوران اسلامی حاکم بر ایران تعطیل میشود. اینها ژورنالیستها و اپوزیسیون خودی و همزاد به قدرت خزیدن اسلام اسلامی و میراث حکومتی مرتجعین جنایتکاری چون خمینی هستند.

جمهوری اسلامی، این ماشین کشتار و قتل و شکنجه و خفقان و فقر و فلاکت را باید بزیر کشید، این حکم مردم و تصمیم و اراده کمونیسم کارگری است.

۱۷ ژانویه ۲۰۰۳

* * *

سنتهای نوین...

ایسکرا: چرا سندیکای کارگران در سقز به مرکز این کشمکش تبدیل شده است؟

محمد محمدی: سندیکای کارگران خباز در سقز همیشه تلاش کرده در مقابل سیاستهای رژیم و خانه کارگرش در جنبش کارگری مبارزه کند. در شرایط سیاهی که برای کارگران ایجاد شده، چتری بالای سر کارگران بوده است. وجود این تشکل به کارگران امکان داده که از پراکندگی در آیند، در سرنوشت خود از کانال سندیکا و با سنت بودن مجمع عمومی کارگری، دخالت کنند. این تشکل با داشتن رهبران رادیکال و دلسوز توانسته در مقاطع مختلف و علیرغم دسیسه‌های همیشگی رژیم و عواملش و کارفرمایان، از منافع کارگران دفاع کند. وجود این تشکل کلا تاثیر مثبتی در زندگی کارگران داشته است. برای نمونه قبل از اینکه سندیکا تشکیل شود از بیمه‌کارگران خباز و تامین اجتماعی خبری نبود، دستمزدها بشدت پایین بودند. از مرخصی سالانه، بن کارگری، عیدی و پاداش خبری نبود. درهیئت تشخیص و حل اختلاف از نماینده کارگران خبری نبود. خارج از اینها نگاهی به مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان و خود مراسمهای شهر سقز و قطعنامه‌های که در این مراسمها به تصویب رسیدند، خود امر مهمی بود. تاکید بر حق اعتصاب و تشکل، دفاع از حقوق زنان، دفاع از کارگران افغانی، محکوم کردن طرح ضد کارگری "معافیت کارگاهایی که کمتر از ۵ کارگر دارند از شمول قانون کار" و بسیاری خواستهای انسانی از جمله مسائلی هستند که سندیکای کارگران خباز همراه کارگران سایر شهرها بر آنها تاکید داشته است. اینها و بسیاری مسائل از این قبیل که سندیکای خبازان سقز به یمن داشتن رهبرانی دلسوز و هوشیار در آن نقش داشته و از منافع کارگران دفاع کرده، باعث شده که جمهوری اسلامی و عواملش برای به زانو در آوردن مبارزات کارگری در شهرهای کردستان، نوک حمله خود را متوجه این تشکل کنند.

ایسکرا: شما در سخنانت به کمپین حزب کمونیست کارگری برای آزادی محمود صالحی اشاره کردید، خود شما یکی از فعالین کارگری در کردستان هستید که در این کمپین نقش جدی داشتید، ممکن است مقداری از تجارب خود را از آن دوره بازگو کنید؟

محمد محمدی: کمپین محمود صالحی بسیار زوایای مختلفی دارد که راستش در حوصله این مصاحبه خارج است و البته بسیاری از فعالین کارگری و انسانهای آزادیخواه و کمونیست در شهرهای مختلف برای به ثمر رساندن آن تلاش کردند که بازگو کردن همه اینها کتاب بزرگی خواهد شد که البته امیدوارم حزب کمونیست کارگری زمانی چنین کاری را انجام دهد. حزب کمونیست کارگری در این ماجرا سنگ تمام گذاشت و کاری کرد که تاکنون نمونه آن را سراغ ندارم. من شخصا در شروع کمپین هنوز نظراتی دیگر بر افکارم حاکم بود و راستش فکر میکردم که ممکن است این حرکت به زیان محمود صالحی تمام شود. تازه کم نبودند جریانات و افرادی که در این ماجرا نه تنها کمکی نکردند بلکه کارشکنی هم میکردند و عملا تلاش داشتند این کمپین به شکست کشیده شود. ما کلا به این نتیجه رسیدیم که تنها جریانی که میخواهد و میتواند از منافع و خواستهای ما دفاع کند حزب کمونیست کارگری است و لذا کارمان را با این حزب شروع کردیم. اولا با تمام مشکلات ارتباطی و مخاطراتی که سر راه بود تلاش کردیم با حزب ارتباطی همیشگی داشته باشیم و روی زوایای مختلف کار و چه باید کرد و چه نباید کرد مشورت میکردیم. این امر کمک زیادی میکرد که هم حزب همیشه در جریان وقایع باشد و هم فعالینی چون من نیز ملاحظات آنها را بدانم و روی ادامه کار به هماهنگی و نتیجه برسیم. جهت ما این بود که تمام وقایع را تا جایی که در توان داریم فوری به گوش کارگران و مردم برسانیم، به آنها متکی باشیم و آنان را در ماجرا دخیل کنیم و همین کار را هم کردیم. یادم است یکی از روزها متنی را آماده کردم که در دفاع از آزادی محمود صالحی و معالجه فوری او و دفاع از کمپین بود و میخواستیم این متن به امضای مردم برسد. شروع کردیم و از کارگران، زنان خاندار، زنان قالیباف، مکانیک، نقاش، مردم محله و بازار و... امضا جمع کردیم. با استقبالی روبرو شدیم که خودمان انتظارش را نداشتیم. با کارگرانی از کورەپزخانه‌های شبستر، سنخ، همدان، صوفیان و همچنین شهرک صنعتی قهرآباد در سقز از قبل ارتباط داشتم و مسئله کمپین را با آنان در میان گذاشتم که خودشان متنی اعتراضی تهیه و

هشدار! سازمان زحمتکشان، کومه له نیست

– ایرج فرزاد –

اصطلاحی هست که میگوید فلانی قورباغه را رنگ میکند تا به نرخ قناری بفروش برساند. این وصف حال "ملابختیار" اتحادیه میهنی کردستان، بخش فارسی رادیو فرانسه و بخش کردی رادیو آمریکا تحت مسئولیت عمر شیخ موس است که در برنامه ها و میزگردها و مصاحبه ها مدام تلاش کرده اند، سازمان زحمتکشان را بعنوان "کومه‌له" به مردم بفروشند. و جالب این است که حزب دمکرات، شاید به دلیل خاطره تلخی که از کومه له کمونیست دارد، چندان هم بی میل نیست در بازار سیاه مونتاژ و فروش سازمانهای دست ساز، جنس تقلبی خریداری کند.

این داد و ستد و رد کردن جنس از زیر میز و در پستوها را اخیرا در جریان میزگردی که زیر نظر عمر شیخ موس، از دوستان دیرین "مام جلال"، در بخش کردی رادیو آمریکا ترتیب داده شد، دیدیم. آقای عمر شیخ موس همان کسی است که قبلا هم تلاش ناشیانه‌ای کرد تا دکتر جعفر شفیعی را در لیست شهدای اتحادیه میهنی ردیف کند. در میزگرد مذکور، بها ادب و بهرام ولد بیگی از یکطرف با خالد عزیزی و عمر ایلخانی زاده از حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان از طرف دیگر "دیالوگ" کردند و صحنه‌هائی از تمرین تئاتر دمکراسی اسلامی- کردایه‌تی را اجرا کردند. محتوای بحثها موضوع تازه ای نبود، بحث سازش و مذاکره و دیالوگ از راه فرهنگ را چند سال پیش و همزمان با مضحکه "گفتگوی تمدنها"ی آقای خاتمی شنیده بودیم. اوضاع عراق و سناریو سیاهی که بوش و بلر و آیت‌الله حکیم و احمد چلبی و جلال طالبانی و بارزانی برای مردم عراق تدارک دیده‌اند، نیاز به لانسه کردن نیروها و جریاناتی دارد که به نقشه بخورد. بعد از مدتها سکوت رسانه‌ها و نیز مراکز خبرساز ناسیونالیستهای کرد، سران سازمان زحمتکشان، "مفسر" اوضاع عراق از آب درآمدند و طرف مناظره با نماینده فراکسیون "کرد"ها درمجلس اسلامی آنهم بنام "کومه‌له" ترسیم شدند. آنچه هنرپیشه ها و کارگردانان در این سیرک ها، با تردستی و چشم بندی تلاش میکنند از چشمها پنهان بماند، فروش طفل نازنین زحمتکشان و حاصل سزارین به مامائی اتحادیه میهنی و جلال طالبانی، با نام کومه له است. مساله این نیست که آیا عمر ایلخانی در میزگرد کذائی در برابر بها ادب کوتاه آمد و یا سازشکاری کرد، برای امثال عمر شیخ موس و رادیو کردی صدای آمریکا، مهم تکمیل پروسه کودتای سازمان زحمتکشان علیه کومه له و فروش یک کالای بنجل و فاقد هرنوع مشروعیتی بوده و کماکان هست. وقتی رادیو فرانسه در مورد کنفرانس "معارضین" عراقی در لندن میکروفون را جلو عبدالله مهتدی بعنوان "دبیر کل" کومه‌له زحمتکشان میگیرد(و نکته کلیدی همین نام کومه‌له است)، دلیلش این نیست که گویا ایشان "در منطقه" حضور دارند و یا برای اطلاع به شنوندگان فارسی زبان مجبور به این کار شده اند. آقایان نچیروان بارزانی و جلال طالبانی هم فارسی را خوب صحبت میکنند و اگر "اطلاع رسانی" هم منظور بوده باشد و عمدا و آگاهانه درباره حزب کمونیست کارگری عراق سکوت کرده‌اند، منطقی بود که به سراغ روسای قوم در کردستان عراق بروند که حتما در مقایسه با سران زحمتکشان منابع "موثق" تری هم هستند. بعلاوه حزب دمکرات، کومه‌له، احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق هم در منطقه هستند، اما انگار برای این رسانه‌های خبری، مساله حتی این نیست که منبع خبرشان و مفسر انتخاب شده سران یک باند دست سازاند یا خیر، مهم لانسه کردن جریانی است که برایشان معلوم شده است ضد کمونیست و از جنس کنتراها هستند و بدرد پیشبرد سناریوهای سیاه علیه مردم منطقه میخورند. نکته همان طور که گفتم، همان خرید و فروش باندهای دست ساز و سرهم بندی شده در بازار سیاست دولتهای غربی و رسانه های خبر ساز و مهندسین افکار است. یک سازمان آزادیبخش کوسوو و جبهه آزادیبخش مقدونی دیگر برای پیشبرد سناریوهای سیاه فدرالیسم چی های قومی و سازمان سیا برای اوضاع عراق و منطقه را لازم دارند، جریانی که بتوانند تاریخ و اسم و رسم کومه‌له را یدک بکشد اما در عین حال بعنوان جریانی ضدکمونیست، فدرالیست چی و قوم پرست و آماده خدمت به پیشبرد نقشه های سیا و پنتاگون. علاقه مفرط و در عین حال موذیانه جلال طالبانی و میدیای "شرافتمند" دوران نظم نوین بوش پدر و پسر، به معرفی جریان زحمتکشان بنام کومه‌له و بعنوان یک سازمان "کرد"، متنفر از کمونیسم و کمونیسم کارگری و توطئه سکوت در باره کومه‌له رسمی، که در صحنه ایران و منطقه مشروعیت سیاسی دارد، از این جا سرچشمه میگیرد.

اما بحث فقط و صرفا به تلاش جلال طالبانی و میدیای "حقیقت ساز" برای تبدل دفترهواداران اتحادیه میهنی در سلیمانیه و قالب کردن سازمان زحمتکشان به نام کومه‌له، محدود نیست. حزب دمکرات خاطره خوبی از کومه‌له کمونیست ندارد، و تصور میکند با یک سازمان قوم پرست و ضدکمونیست و البته بی ربط به مردم کردستان بهتر میتواند راه بیاید. حزب دمکرات در عین حال بی میل نیست که با نامیدن یک جریان بی ریشه، عقب مانده و قوم پرست که فقط پول و اسلحه جلال طالبانی به دایر بودنشان معنی میدهد، با نام کومه‌له، تصویر حزب دمکرات را در اذهان ارتقا بدهد و در مقام مقایسه با باند زحمتکشان، علیرغم قرار گرفتن بر سنت ناسیونالیسم و دفاع از آن و حتی سابقه جنگ با کمونیستها در کردستان، چه بسا ممکن است مدرن و مترقی هم به نظر برسد و قدری از تیرگی تصویر آن در منظر مردم کردستان بکاهد. اما، این یک خودفریبی است و بکار گرفتن شمشیر دو لبه‌ای است که میتواند علیه خود حزب دمکرات هم بکار گرفته شود. من قبلا به حزب دمکرات هشدار داده بودم که قبول سازمان زحمتکشان بعنوان کومه له و یا حتی بعنوان بخشی از کومه له و یا منشعبین از کومه له، علیه شعور سیاسی مردم کردستان و در تقابل با سنتهای مبارزه سیاسی و فعالیتهای احزاب متکی بر موازین مدنی است. به حزب دمکرات توصیه کردم که به چنان دامی نیافتد، همچنانکه خود این حزب

◄◄

◄◄ سنتهای نوین...

برای مجلس فرستادند و به دست حزب هم رسید و از رادیو انترناسیونال هم پخش شد. رادیو انترناسیونال در این کمپین نقش جدی داشت، این رادیو معتبرترین کانال مطلع شدن کارگران و مردم از وضعیت محمود صالحی و اعتراضات مردم به زندانی بودن او بود. اگر خبری میشد یا جمعی اعتراضی به زندانی شدن محمود میکردند یا طوماری اعتراضی امضا میکردند و یک روز با تاخیر از رادیو انترناسیونال پخش میشد، مردم ناراحت میشدند. همچنانکه گفتم جریانات و افرادی هم بودند که به ما تهمت میزدند که اخبار پخش شده واقعی نیست که البته تحت تاثیر جریاناتی این حرف را میزدند که خودشان مخالف کمپین بودند و گرچه ظاهرا در کل پروسه سکوت کرده‌بودند اما شفاها و از هر امکانی برای سمپاشی استفاده میکردند و البته هیچوقت هم رسما چیزی نمیگفتند. روزی یکی از این افراد را با خودم بردم و نامه اعتراضی که تهیه کرده بودیم را همراه او و جلو چشم او به کارگری مکانیک دادم که امضا کند. کارگر مکانیک ضمن امضای نامه آنرا به مکانیکی‌های دیگر برد و در مدت زمان بسیار کوتاهی ۲۰ کارگر آن را امضا کردند. فرد همراهم با مشاهده این کار بعدا خودش هم به فعال کمپین تبدیل شد. طیفهای بسیار مختلفی از کارگر گرفته تا معلم و قدیم زندان سیاسی تا خانواده جانباختگان سوسیالیسم و... به این کمپین پیوستند. با تمام مشکلات امنیتی که بود چنان سیستم خبرگیری سریع و دقیقی درست شده بود که رژیم دیوانه شده بود و مرتب خانواده و بستگان محمود را تهدید میکردند که چگونه حزب کمونیست کارگری تمام اتفاقات را فوری میفهمد. مدتی محمود صالحی را از سقز به سنندج منتقل کردند که شاید کمپین را کند کنند ولی در سنندج هم فوری رفقای کمونیست آنجا کمپین و امر خبرسانی و... را به همان سرعت سقز پیش بردند. سپس محمود را به سقز بازگرداندند که هنوز به سقز نرسیده بود ما مطلع شدیم و فوری حدود ۲۰۰ نفر را برای استقبال از او آماده و در ۴۵ کیلومتری خارج از سقز جلو ماشین حامل او را گرفته و ملاقات و گلبارانش کردیم. اینها تنها گوشه کوچکی از خاطرات من است و امیدوارم زمانی بتوانم کل این خاطرات و تجارب را بنویسم. اجازه میخواهم همینجا و در این فرصت از تمام فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، از صدها رفیق کمونیست در شهرهای ایران، از تمام مردمی که در شهرهای ایران در این کمپین ما را یاری کردند و خصوصا از رفقای عزیزم اصغر کریمی، رحمان حسین‌زاده، خالدحاج‌محمدی واسدگلچینی برای تلاشهای خستگی‌ناپذیرشان در جریان این کمپین قدردانی کنم.

ایسکرا: در این شرایط و دردل کشمکشهای مابین خانه کارگر و کارگران خباز که خود اشاره کردید، به نظر شما کارگران و فعالین کارگری چکار باید بکنند؟

محمد محمدی: همگی میدانیم که اوضاع اکنون چون چند سال پیش نیست و توازن قوا میان رژیم و مردم به نفع مردم چرخیده است. اکنون سران رژیم نگران آینده حکومتشان هستند و جمهوری اسلامی ماندنی نیست. جا دارد در این شرایط و پاپیای ضعیفتر شدن رژیم ما کارگران هم یکپارچه به میدان آییم و مطالبات خود را بخواهیم. باید کاری کرد که کاربدستان جمهوری اسلامی و خانه کارگرش جرات نکنند به حقوق ما دستدرازی کنند. هم اکنون مسئله حکم بازداشت جلال حسینی از نمایندگان خوشنام و دلسوز کارگران خباز در میان است و دادگاه قرار است تکلیف این مسئله را روشن کند. اما ما نباید فشارمان را به رژیم کم کنیم. هر نوع حکم بازداشتی از طرف دادگاه باید با اعتراض یکپارچه کارگران روبرو شود. من فکر میکنم هم اکنون باید دادگاه رژیم را تحت فشار گذاشت تا هیچوقت جرات دادن حکمی علیه کارگران و نمایندشان را نکند. در همین مدت جا داشت کارگران خباز و نمایندگانشان رسما به این توطئه‌ها اعتراض میکردند و مردم نه تنها سقز، بلکه کارگران و مردم را در شهرهای دیگر به دفاع از خود و علیه خانه‌کارگر رژیم فراخوان میدادند. مردم با ما کارگران هستند و خانه کارگر و عواملش را باید در سوراخهایشان کرد. ما که تجربه کمپین محمود صالحی را داریم، اکنون شرایط به مراتب بیشتر به نفع ماست، از این شرایط باید نهایت استفاده را بکنیم. کارگران خباز رهبران خوشنام و معتبری را دارند که میتوانند به اسم خود فراخوان دهند و به این توطئه‌ها اعتراض کنند. من فکر میکنم ممکن و عملی است که در این دوره هم سیاستهای رژیم را نقش بر آب کرد. اکنون دور ماست که تعرضات خود را شروع کنیم و کاربدستان رژیم را وادار کنیم که به خواستهایمان گردن نهند.

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اعتصاب کارگران راه و ترابری مهاباد

شنبه ۲۱ دیماه ۸۱ کارگران راه و ترابری مهاباد در اعتراض به کاهش دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. رئیس حراست که شخصی است بنام پور ملک بمنظور خواباندن اعتصاب به محل اعتصاب کارگران راه و ترابری رفته و ۷ کارگر نگهبان راه و ترابری را تهدید میکند در صورتیکه به سر کار باز نگردند، از کار اخراج خواهند شد. در ادامه تهدیدات، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در مهاباد نیز به محل اعتصاب کارگران ریخته و با زور و فشار کارگران را بعد از دو ساعت اعتصاب بسر کار بازمیگردانند.

طبق قرار داد قبلی، میان کارگران و اداره راه و ترابری، میبایستی این اداره ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان شامل دستمزد ماهانه و کمک هزینه مسکن به هر کارگر پرداخت کند. مدتی است این مقدار به ۱۰۰ هزار تومان تقلیل پیدا کرده است. کارگران در اعتراض به این مساله و افزایش دستمزدهایشان به سطح قبلی دست به اعتصاب زده بودند. علیرغم تهدید و فشار دولت برای بازگرداندن کارگران بسر کار، روحیه اعتراضی در میان کارگران بالاست، کارگران شدیدا به کاهش دستمزدهایشان معترض بوده و خواهان بازگشت فوری آن به سطح ۱۸۰ هزار تومان قبلی هستند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن پشتیبانی از اعتصاب و مبارزه کارگران راه و ترابری مهاباد، کارگران را به ادامه مبارزه و اعتراض خود برای کسب حقوق و مزایای کاریشان از دولت و کارفرما فرامیخواند. اکنون دوره افزایش دستمزدها است، کارگران در کردستان ایران نیز باید پا بپای دیگر هم طبقه ای هایشان در سراسر ایران مبارزه برای افزایش دستمزدها را گسترش داده و با مبارزه متحد خود آن را به دولت و کارفرمایان تحمیل کنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ دیماه ۸۱_ ۱۱ ژانویه ۲۰۰۳

علیه حکم اعدام ساسان آل کنعان

طبق اخبار رسیده، دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی در شهر سنندج حکم اعدام زندانی سیاسی ساسان آل کنعان را صادر کرده است. بر مبنای همین خبر برای دو نفر دیگر از زندانیان سیاسی به اسامی عثمان مرادی و عدنان قادری حکم ۱۰ سال زندان صادر شده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن حکم اعدام ساسان آل کنعان و احکام زندان برای عثمان مرادی و عدنان قادری، مردم مبارز شهر سنندج و سایر شهرها را به اعتراض علیه این احکام فرا میخواند. چنین احکامی در شرایطی صادر میشوند که این رژیم روزهای آخر عمر ننگین خود را پشت سر میگذارد. احکام صادره و اعدامهای تاکنونی در شهرهای دیگر و دستگیری و تهدیدات مخالفین این رژیم از جانب مراکز امنیتی و اطلاعاتیش، تلاشی مذبوحانه برای در هم شکستن اراده مردمی است که کمر همت به نابودی این رژیم بسته‌اند. اما کار جمهوری اسلامی از اینها گذشته و چنین اقداماتی تنها تنفر و بیزاری بیشتر مردم را باعث میشود. باید در مقابل هر مورد دستگیری و تهدید و ارعاب و حکم زندان و اعدام این جانیان ایستاد.

دوره قمه‌چرخانی گله‌های حزب الله به پایان رسیده است. اکنون دوره تعرض ما مردمی است که با مبارزه خود حکومت اسلامی را در سراشیبی سقوط قرار داده‌ایم. با اعتراض یکپارچه خود، با شعار آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام، رژیم جنایتکار اسلامی را وادار به عقبنشینی کنیم. ما از مردم مبارز شهر سنندج و دیگر شهرها انتظار داریم با اتکا به اراده و اعتراض خود، خواستار لغو حکم اعدام ساسان آل کنعان شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ دی‌ماه ۱۳۸۱ (۱۶ ژانویه ۲۰۰۳)

هشدار!

در گذشته هیچ کسی را مجاز نمیدانست که هر دارو دسته منشعب از حزب دمکرات را به نام حزب دمکرات برسمیت بشناسد و یا مورد خطاب قرار دهد. این حقیقت را در مورد منشعبین موسوم به کنگره چهار حزب دمکرات و نیز منشعبین موسوم به رهبری انقلابی دیدیم. بحث من با حزب دمکرات فقط هشدار در باره یک جریان باندسیاهی نیست، توجه دادن به این حزب برای رعایت یک سری پرنسیپها و موازین فعالیت سیاسی و مناسبات بین احزاب سیاسی در کردستان است که تصادفا تا جائی که به خود حزب دمکرات مربوط بوده است، زیر بار پذیرفتن نسخه بدلی و غیرمشروع حزب دمکرات بنام حزب دمکرات نرفته است. حزب دمکرات با تایید ضمنی سازمان زحمتکشان بعنوان کومه له و یا شعبه ای انشعابی از کومه له، دارد زمینه سرهم بندی کردن جریانات بدلی احزاب شناخته شده و معرفه، از جمله کپی های جعلی خود حزب دمکرات را نیز، در آینده های محتمل فراهم میکند. مردم کردستان روندهای سیاسی و گرایشهای سیاسی را میشناسند و با موازین احزاب سیاسی، تاریخ و مواضع آنها آشنا هستند. تصور اینکه میتوان این مردم را فریب داد و هرچند نفر آدم با پول و اسلحه و تحریک و توطئه این و آن بتوانند خود را بنام گرایشهای اجتماعی و احزاب سیاسی سابقه دار و مشروع آن گرایشات، جا بزنند، تحقیر و اهانت به شعور سیاسی مردم کردستان است. به باور من از باند عبدالله مهتدی و ایلخانی زاده باید بنام خود آنها یعنی سازمان زحمتکشان بدون هیچ پیشوند و پسوند "کومه له" نام برد و در هیچ مناظره و نشست و میزگرد رسمی و غیر رسمی نباید اجازه داد و پذیرفت که آنها بنام کومه‌له ظاهر شوند. این یک پرنسیپ است و تعهد به رعایت آن، احترام و تعهد به شعور مردم کردستان و رعایت موازین ناظر بر فعالیت احزاب سیاسی است.

اما خود سازمان کومه له نیز در دفاع از مشروعیت خویش دچار تردید و تزلزل است. اتحادیه میهنی جلال طالبانی از کومه له بنام سازمان کردستان حزب کمونیست ایران و از سازمان زحمتکشان بنام کومه له زحمتکشان اسم میبرد. ملابختیار مهره‌ای است که واقعا بدرد دیپلومات بازیهای "مام جلال" میخورد، او در جلسات مختلف داخل و خارج و نیز در سمینارهای اینترنتی دقیقا همین ماموریت را پیش میبرد. خود کومه له به این تعرض آشکار به حقوق خویش قاطعانه به دفاع از مشروعیت خویش برنخاسته است. چند دلیل دارد: شاید نمیخواهند "سکتاریست" به نظر برسند! و توصیه های دوستان ناباب را که بخاطر "یک نام" جاروجنجال راه نیاندازند، رعایت میکنند. کومه له در تحلیل‌های خود، سازمان زحمتکشان را سازمان قوم پرست و دست ساز و سرهم بندی شده توسط جلال طالبانی و دوست دیرین او، صلاح مهتدی، نمیدانند. منشا عروج این جریان را نمیشناسند و در مقابل آنها را حاصل توهم و سازشکاری در برابر جناح دو خرداد رژیم اسلامی میدانند و بس. همین تحلیل و ارزیابی از یک سازمان فدرالیست چی و قوم پرست بعنوان "منشعبین از کومه له" و کفایت به نقد "راست روی" آنها، زمینه تعرض اتحادیه میهنی و خود سازمان زحمتکشان و بند بازیهای حزب دمکرات را فراهم ساخته است و موجب دامن زدن به این امید ناسیونالیستهای کرد شده است که دو بخش کومه‌له "کرد" را زمانی مجددا متحد ببینند! کومه‌له به نظرم از روی ساده نگری سیاسی متوجه نیست که دارد به این ترتیب از غلظت کمونیسمش مدام میکاهد و زمینه را برای غصب نام کومه‌له از سوی باند کودتاگران بیش از پیش مهیا میکند. به نظر من رهبری کومه له دارد از ترس کمونیسم کارگری مدام در برابر زحمتکشان عقب نشینی میکند. من قبلا هم نوشته بودم که کومه‌له باید بسیار قاطع تر از مشروعیت خویش و حق خود برای فعالیت تحت نام مشروع خود دفاع کند و در برابر نام ربائی سازمان زحمتکشان تردید و وسواس و دو دلی و خرده حسابهای غیر سیاسی را کنار بگذارد. واقعا من نمیتوانم درک کنم چرا روز روشن اجازه میدهند که سازمان زحمتکشان در زمینه های مختلف بنام کومه‌له ظاهر شوند و با اعتراض جدی و هشدار کومه له، به رادیوها و اتحادیه میهنی روبرو نمیشوند؟ رهبری کومه‌له متاسفانه از تهدیدات زحمتکشان و هشدار آنان برای دوری از کمونیسم کارگری تمکین کرده است و زیر فشار تحریکات ناسیونالیستهای کرد، برای اینکه مارک "هم سوئی" با کمونیسم کارگری به آن نچسپد، در برابر پروژه جلال طالبانی- صلاح مهتدی برای نامگذاری زحمتکشان تحت نام کومه‌له و "یکی از دو نیروی اصلی کرد"، خود را به عالم بی خبری زده است. حسین مرادبیگی(حمه سور) یکبار نوشته بود که علیرغم خوشخیالیهای ابراهیم علیزاده، "نام" مهم است. و من تکرار میکنم و تاکید میکنم که بی اشتهائی کومه له در دفاع از مشروعیت خویش در حفظ نام خود و بی تفاوتی در برابر سارقان باندسیاهی نام کومه‌له، تنها به زیان سازمان کومه له تمام نمیشود. سابقه و نام کومه له نباید وجه المصالحه پیشبرد برنامه و نقشه و سناریوهای نظم نوینی سازمان سیا و پنتاگون قرار گیرد.

کومه له متاسفانه در یک تناقض جدی گرفتار آمده است، در تقابل و "مرزبندی" با کمونیسم کارگری مشکل است تفاوت آنها را با سازمان زحمتکشان تشخیص داد، اما در برابر سازمان زحمتکشان به کمونیسم کارگری آویزان میشوند. مماشات و بی تفاوتی در برابر تداوم توطئه علیه کومه‌له و نام ربائی از سوی سازمان زحمتکشان و هم طایفه های آنان، عمر مفید ریسمان آویزان شدن به کمونیسم کارگری را به پایان خود نزدیک میکند. پیش بینی اینکه در حذف این حفاظ، کومه‌له از کدام مکان اجتماعی سر درخواهد آورد، زیاد دشوار نیست. من شخصا امیدوارم این سرنوشت مقدر کومه‌له نباشد. اراده و جسارت در اتخاذ تصمیم سیاسی، تعیین کننده است. ❑

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۴۳

کارگران جهان متحد شوید!

۴ بهمن ۸۱، ۲۴ ژانویه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جمهوری اسلامی و خطر "مارکسیستها"

ایرج فرزاد

رفسنجانی در جلسه ستاد برگزاری "مراسم دهه فجر" به تهدید نیروهائی که برای سرکار آوردن یک دولت "غیر دینی و سکولار" در تلاشند، اشاره کرد و به ابزارهای اینترنت و آنتن های ماهواره ای بعنوان منابع پخش اندیشه‌های مخالف رژیم اسلامی پرداخت. در این میان انگشت گذاشتن جناب رفسنجانی بر "مارکسیستها" در کنار "لیبرال ها، سلطنت طلبان و آنچه که او "مسخ شدگان با سوابق انقلابی" (یعنی از نیروهائی که جمهوری اسلامی را سر کار آوردند) بعنوان نیروئی که جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده است درخور توجه است. "مسخ شدگان با سوابق انقلابی" تعبیری آخوندی از بحران بقا و اشاره به بهم ریختن صفوف جناحهای حاکم رژیم اسلامی دارد. اما برآورد رفسنجانی از منابع تولید "خطر" برای جمهوری اسلامی هرچه باشد، اذعان به "مارکسیست" ها به عنوان یک نیروی جدی و بالفعل علیه جمهوری اسلامی، آنهم بعنوان نیروئی که میخواهد رژیم اسلامی را کنار بزند و بجایش یک نظام غیر دینی و سکولار قرار دهد، از وقوع تحولات بزرگی در حیات سیاسی جامعه ایران خبر میدهد. "مارکسیست"ها، چیزی جز گرایش و حزب و نیروی اجتماعی کمونیسم کارگری نیست. و البته آقای رفسنجانی به همین حد از خطر، یعنی به همان اندازه ای که رژیم اسلام سیاسی در معرض سقوط قرار

صفحه ۲

جنگ آمریکا در منطقه و آینده مبارزه مردم ایران



صالح سرداری

در حالیکه بازرسان سازمان ملل متحد در عراق، گفته اند برای انجام ماموریت خود به زمان بیشتری نیاز دارند و تقاضا کرده اند مدت زمان تعیین شده تمدید شود، و همچنین در روزهای اخیر دولت های روسیه و چین و فرانسه و آلمان با حمله نظامی امریکا مخالفت کرده، و دولت ترکیه و دولت های عربی منطقه نیز بخاطر موقعیت خود، در موافقت با جنگ، دچار تزلزل شده اند، جورج بوش ضمن مخالفت با درخواست بازرسان سازمان ملل و نادیده گرفتن همه مخالفت های موجود، همچنان برطبل حمله نظامی می کوبد و همدوش تونی بلر سرگرم پیاده کردن نقشه های جنگی خود

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

فادیمه عزیز!

سوئد را با فریادت به لرزه در آوردیم. ما میرویم تا قانون را به نفع زنان و دختران تغییر دهیم. ما تحمل از دست دادن فادیمه دیگری را نداریم. ما مصمم هستیم که مرتجعین و چاقو بدستان و حامیان آشکار و نهانشان را قاطعانه شکست دهیم. این را به تو و هزاران مانند تو قول میدهیم. این تلاشها هدیه جنبش ما در سالگرد به خون غلتیدن تو بود. در این هفته همه جا تصویر زیبای تو، گل میخک و فریاد تو بود. یادت همیشه عزیز است.

کنفرانس گرامیداشت فادیمه شاهیندال با موفقیت برگزار شد

گوشه هائی از کنفرانس سه روزه استکهلم



روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه، ۱۹-۱۷ ژانویه، استکهلم میزبان کنفرانسی مهم و در نوع خود بی نظیر در سالگرد به قتل رسیدن فادیمه شاهیندال بود. در هفته قبل از کنفرانس تصویر دوست داشتنی فادیمه عزیز و کمونیستها و آزادیخواهانی که جامعه سوئد را در ابعاد میلیونی مورد خطاب قرار داده اند، در مرکز اخبار و مباحث پیرامون این واقعه مهم بودند. این کنفرانس به دعوت سازمان "پلا و فادیمه را هرگز فراموش نکن"، "کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان" و "تشکل فرهنگی کردهای مقیم سوئد" سازمان داده شده بود. چند سازمان و نهاد دولتی اسپانسور این کنفرانس بودند. نقش تشکیلات سوئد حزب کمونیست کارگری در این کنفرانس و در دیگر فعالیتهای گسترده مربوط به سالگرد قتل فادیمه در سوئد، نمایان و برجسته بود.

بیش از ۳۰ سخنران و پانلیست از کشورهای اروپا و خاورمیانه در این کنفرانس حضور داشتند، شخصیتهائی مانند تسلیمه نسرین نویسنده جسور بنگلادشی، آذر ماجدی مسئول سازمان آزادی زن، یوران گریدر نویسنده معروف سوئدی تا نمایندگان احزاب پارلمانی دولت سوئد، مسئولین نهادهای دولتی جامعه سوئد تا چهره های محبوب و شناخته شده مدافع حقوق زنان و کودکان در سوئد، مسئولین خانه های امن زنان در عراق و سوئد و اسرائیل و فلسطین تا محققین و نویسندگان معروف و فعالین سیاسی در کنفرانس گرامیداشت فادیمه شاهیندال شرکت داشتند.

پیامهای همبستگی

پیامهای همبستگی متعددی برای کنفرانس ارسال شده بود. "نهاد اول کودکان"، "زنان بدون مرز"، "تزند بگی خانی" از سخنرانان سمینار که بدلایلی امکان شرکت نداشت، ساکار احمد مسئول خانه امن زنان در اربیل کردستان عراق و سردبیر نشریه برابری، و دهها پیام و ای میل مردم سوئد. از میان پیامهای دریافتی، پیام مینا احدی مسئول کمیته بین المللی علیه سنگسار و پیام ناهید ریاضی چهره برجسته جنبش زنان در دانمارک در روز اول کنفرانس قرائت شد.

روز اول

روز اول کنفرانس بزبان سوئدی بود. در سالن کنفرانس، همه جا تصویر فادیمه و فادیمه ها بود. سارا محمد در بخشی از سخنان افتتاحیه اش گفت: "فادیمه یک قهرمان و یک اکتیویست پرشور جنبش زنان بود. مرگ فادیمه درست مانند زندگی اش منشا اثر بود. فادیمه حقارت را نپذیرفت و برای

صفحه ٤

آقای طالبانی! فردا را چکار خواهید کرد؟



خالد حاج محمدی

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤٥ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جمهوری اسلامی و خطر "مارکسیستها"

گرفته است بسنده کرده است: جانشین کردن رژیم اسلامی با دولتی سکولار!

قبل از حجت الاسلام پریشان برای مصلحت نظام، برادران ایشان در وزارتخانه های امنیت و در مجلس اسلامی، در نماز جمعه ها و به مناسبتهای مختلف اخطار کرده بودند که اسلام از چشم مردم و بویژه جوانان افتاده است، که شکاف طبقاتی عمق بی سابقه ای یافته است و به امثال خانواده خود حجت الاسلام بعنوان بخشی از یک مافیای طفیلی در اقتصاد ایران اشاره رفته بود. اما رژیم اسلام سیاسی فقط جامعه ایران را از نظر اجتماعی و اقتصادی به رکود و بحرانهای متداول در جوامع سرمایه داری نکشانیده است. رژیم اسلامی دارد جامعه ایران را بسوی انقراض و نابودی سوق میدهد. روز ۱۱ ژانویه امسال، عظیمی، رئیس مرکز عالی آموزش پژوهش سازمان مدیریت و برنامه ریزی اعلام کرد که: " سرانه تولید در ایران فقط ۵ درصد قابلیتهای حقیقی و موجود کشور است". به گفته او "سرانه تولید در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی، ۱۵۰۰ دلار است." برای یک مقایسه بد نیست بدانید که این رقم برای کشورهای سویس، ژاپن و آمریکا به ترتیب ۴۰ هزار، ۳۹ هزار و ۳۸ هزار دلار است. روزنامه رسالت به نقل از شاهی عربلو، گفته است که ۸۵ در اقتصاد کشور در دست شرکتهای دولتی است، اما از مجموع شرکتهای دولتی ٦٢٦ شرکت زیان ده، ۱۸۳ شرکت بدون سود و ۱۱٦۰ شرکت بقیه در حد معمولی هستند.

اگر از شکاف عظیم طبقاتی، بیکاری و بیکارسازیها و عدم پرداخت مزد کارگران هم که در همان "تولید سرانه" به حساب آمده اند، صرفنظر کنیم، و رشوه خواریها و تقسیم خوان یغما را بین آقازادهها و خیل آخوندها و "علما"ی حوزه ها را از جمله در همان شرکتهای دولتی ندیده بگیریم، باز به اینجا میرسیم که جمهوری اسلامی جامعه ایران را تحت سلطه یک مشت طفیلی، بی مسئولیت و راهزن اسلامی به آستانه فروپاشی کشانیده است. اما واضح است که مردم ایران به این سرنوشت سیاه و این فلاکتتن نمیدهند، نمیخواهند خودکشی کنند، مقاومت میکنند و برای تغییر اوضاع مبارزه میکنند. و اینجاست که آن خطری که حجت الاسلام هراسان به آن اشاره میکند وارد معادله میشود: "مارکسیست" ها با یک دنیای بهترشان و با اعلام برنامه و سیاست خود برای سرنگونی رژیم اسلامی و تامین رفاه و آسایش مردم و تضمین حقوق آنها در تعیین نظام آینده ایران. حزب کمونیست کارگری اعلام کرده است همه احزاب سیاسی اپوزیسیون را به رعایت منشور آزادیهای سیاسی در جهت تضمین حقوق مردم در تعیین نظام آینده کشور فرا میخواند و خود راسا پس از سرنگونی رژیم اسلامی، دست مذهب را از حکومت و آموزش و پرورش کوتاه خواهد کرد، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را اعلام خواهد ساخت و مجازات اعدام را فورا لغو خواهد کرد. حزب کمونیست کارگری در جهت برقراریجمهوری سوسیالیستی، در اولین قدم طب و خدمات بهداشتی، آموزش و پرورش و ترافیک عمومی را مجانی و آنها را از حوزه سود و سود آوری و تولید کالائی خارج خواهد ساخت.

برنامه های اینترنتی و ماهوارهای که رفسنجانی به آن اشاره کرده است، از جمله شامل همین سیاستهای حزب کمونیست کارگری نیز میشوند که اکنون دیگر در مقیاسی وسیع به خانه های مردم رفته است. هراس رفسنجانی و دیگر سران رژیم اسلامی، واقعی است. سرکوب و بگیر و ببند و اعدام و دست و پابریدن، یورش به مردم و تلاش برای حذف و ایجاد سانسور بر شبکه های اینترنتی و فرستنده های ماهوارهای و دست زدن به نمایش رعب و وحشت اسلامی در برابر مردمی که عزم کرده اند مقدرات سرنوشت خود را خود راسا بدست کیرند، دیگر کارائی ندارد. ادبیات کمونیسم کارگری دارد همه گیر میشود. مردم ایران در یک برهوت سیاسی زندگی نمیکنند، حزب کمونیست کارگری تضمین کننده زندگی خوشبخت برای مردم ایران، با عزم و اراده در جهت برقراری رفاه و آزادی و برابری به جزئی لایتجزا از مبارزه مردم و انتظارات و آرمانها و شعارها و مطالبات آنان تبدیل شده است. مردم میدانند که این حزب برای "اصلاح" رژیم جنایتکاران اسلامی نیامده است، میدانند که این حزب قدم اول برای رسیدن به آزادی را در سرنگون ساختن کل بساط اسلام سیاسی می بیند. وحشت رفسنجانی، از حضور قدرتمند "مارکسیستها"، کمونیسم کارگری و "نه" گفتن این حزب به هر تلاش و توطئه ای برای حفظ و ابقای رژیم اسلامی و فروش آن به دولتهای غربی از طریق "اصلاح" آن است.

کمونیسم کارگری را به تمام گوشه و زوایای زندگی مردم ایران در شهر و روستا، در کارخانه و محل کار و به کوچه و بازار خواهیم برد. این پروسه هم اکنون بخش زیادی از سیر برگشت ناپذیر خود را طی کرده است. منصور حکمت اعلام کرده است که حزب کمونیست کارگری ایران رفاه مردم و خوشبختی و شادی آنان را میخواهد، او وعده داد که کمونیسم کارگری تصمیم دارد بر طول عمر مردم ایران بیفزاید، حق حیات را تضمین کند و معاش مردم را تامین نماید، پدیده کودک خیابانی و مردم بی مسکن را براندازد. حزب کمونیست کارگری ایران، برای تحقق این قرارها و تعهدها و عملی ساختن کل برنامه یک دنیای بهتر میرزمد.

بگذار امثال رفسنجانی و حافظان معمم و مکلای رژیم اسلامی، در وحشت از قدرت گیری "مارکسیستها" بر خود بلرزند و هذیان بگویند، کمونیسم کارگری بر ویرانه جمهوری اسلامی جامعه ای شایسته انسان آزاد و برابر بنا خواهد کرد.

۲۴ ژانویه ۲۰۰۳

***

جنگ آمریکا در منطقه...

می باشند. بارها اعلام کرده اند حتی اگربامخالفت جامعه بین المللی روبرو شوند، باز این جنگ را به راه خواهند انداخت. اگر مواردی هم ریاکارانه گفته اند که وقوع جنگ قطعی نیست، برای آرام کردن فضای اعتراضی علیه جنگ و فشار افکار عمومی بوده است. زیرا مردم جهان با به راه انداختن تظاهرات های بزرگ، در شهرهای بزرگ دنیا، اعتراض خود را به این جنگ نشان داده اند. وگرنه این روزها در تلویزیون های جهان به حرکت درآمدن نیروهای نظامی خود، به سوی منطقه خلیج را به مردم دنیا نشان می دهند. ناوهای غول پیکر جنگی، از انگلیس و امریکا تا چند روز دیگر در کناره های عراق لنگر خواهند انداخت، تا به همراه دیگر نیروهای آمریکا در منطقه، جنگی را شروع کنند، که طبق برآورد روزنامه های بورژوائی حدود ۱۵۰ هزار انسان کشته و زخمی و یک میلیون آواره خواهد داشت.

اگر این جنگ در گیرد بی شک منطقه دستخوش تحولاتی جدی خواهد شد. یکی از دولت هایی که این جنگ در همسایگی اش روی می دهد، جمهوری اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی خود مستقل از مسئله جنگ با عراق، با بحران همه جانبه ای دست به گریبان است. مردم برای سرنگونی آن، به مبارزه ای همه جانبه دست زده اند. روزی نیست در گوشه ای از جامعه به دلایل گوناگون مردم با نیروهای رژیم درگیر نشوند. هر دو جناح رژیم، زیر فشار این مبارزات در مقابل هم قرار گرفته و بروز کوچکترین اتفاقی، بسرعت تبدیل به مسئله ای بزرگ در سطح جامعه می گردد. تا آنجائیکه به برخورد جمهوری اسلامی به وقوع این جنگ بر می گردد، سعی کرده است، با درس گرفتن از تجربه افغانستان خود را با وضعیت جدید تطبیق دهد و از خیلی از شعارهایش چشم بپوشد. در این راستا قبل و بعد از کنگره لندن اکثر سران نیروهای اپوزسیون ملی_ اسلامی مانند مسعود بارزانی، احمد چلبی و جلال طالبانی را به تهران دعوت کرد. محمد باقر حکیم بیست سال است در ایران بسر می برد و از مهره های رژیم در این بازی هاست. در میان رهبران جمهوری اسلامی و دولت مردان آمریکایی به واسطه گری دولت ها و نیروهای اپوزیسیون عراقی پیام و پیام کاری هایی در جریان می باشد. دو هفته قبل جلال طالبانی در تهران اعلام کرد که آمریکایی ها به وی گفته اند به رژیم ایران بگوید در صورت وقوع جنگ، خطری متوجه ایران نخواهد شد. مثل اینکه وضع جمهوری اسلامی چنان وخیم است که دست به دامان طالبانی هم شده و طالبانی در آخرین روز سفرش در فردوگاه مهرآباد گفت که پیامی از سوی دولت ایران برای آمریکائی ها دارد. این روزها چند نفر از مقامات دولت های منطقه و اروپا به ایران رفته و سران رژیم با آنها در مورد این جنگ به رایزنی پرداخته اند و نگران از وضعیت خود این تلاش ها را ادامه خواهند داد.

در صورت وقوع جنگ، رژیم جمهوری اسلامی خواهد کوشید از یک طرف وانمود کند که همسو با سیاست های آمریکا و غرب و جامعه بین المللی است و از شعارهایش علیه آمریکا دست برداشته است و از طرفی دیگر با بهانه قرار دادن حضور گسترده آمریکا در منطقه، و تبلیغ در خطر بودن حکومت اسلام به سرکوب مبارزات مردم بپردازد. اما حربه سرکوب دیگر کارآیی خودش را برای رژیم از دست داده است. این حربه سرکوب موقتی خواهد بود. فضای اعتراضی بالا در میان مردم و تناسب قوای منطقهای که به ضرر جمهوری اسلامی است، موجب تحت فشار قرار گرفتن بیشتر جمهوری اسلامی از جانب مردم میشود.

اما حضور نیروهای آمریکا در منطقه باعث دلگرمی نیروهای راست و پرو غرب خواهد گشت. آمریکا تا به حال هم امکانات مادی و تبلیغات بسیاری را در اختیار این طیف قرار داده است. اینها نشان داده اند که منافع آمریکا و غرب را تامین خواهند کرد. برای آمریکا مطلوبتر این است که در صورت امکان چنین نیروهایی را به قدرت برساند، تا از انقلاب دیگری جلوگیری شود. مشکل آمریکا اما این است، که مردم ایران یکبار اینها را از قدرت بیرون انداخته اند و به قدرت رسیدن شان به شکل و شمایل سابق بعید بنظر می رسد. ممکن است در فکر آن باشند که همین نیروها را برای به دست گرفتن قدرت از نوع "جمهوری" آن آماده کنند. همین کارهایی که قبلا در افغانستان و درحال حاضر در عراق دارند انجام می دهند. منتهی مشکلی که دارند این است که جامعه ایران و نیروهای سیاسی آن به نسبت عراق و افغانستان تفاوت اساسی دارند.

این وضعیت یعنی سناریوهای محتملی که به آن اشاره کردم، و

آقای طالبانی! فردا را چکار خواهید کرد؟

در باره سخنان جلال طالبانی برای فراکسیون کردهای مجلس جمهوری اسلامی

خالد حاج محمدی
khaledhaji@yahoo.com

جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی در سفر اخیرشان به تهران و بدنبال دیدار مقامات جمهوری اسلامی، فراکسیون کرد مجلس را نیز در ۲۰ دیماه ۱۳۸۱ برابر با ۱۰ ژانویه ۲۰۰۳ در هتل استقلال پذیرا میشوند. در این مهمانی طالبانی سخنانی ایراد میکند که در واقع گوشه کوچکی، از لیست بلند بالای مجاهدتها و خدماتش به جمهوری اسلامی است. من در اینجا ترجمه چند تکه از سخنان طالبانی را از متن اصلی آن که به زبان کردی است، ترجمه و نقل میکنم. ایشان میگویند:

" موردی با برادران جمهوری اسلامی ایران در مورد جریانات اسلامی خودمان صحبت میکردم، من میگفتم جمهورس اسلامی مثلا نیروهای اسلامی دارد اما حق ندارند تلویزیون و رادیو داشته باشند. اما جریانات اسلامی ما تلویزیون و رادیو و نیروی مسلح دارند و پولشان را هم حکومت ما میدهد".

"... ما در منطقه خودمان برای اولین بار مسجد حسینیه در سلیمانیه ساختیم، که بسیار زیباست و انشاالله اگر آمدید آن را خواهید دید... ۱۲ منار آن نشانه ۱۲ امام است و بلندی آن هم قد امام علی است. ... آیات مقدس قرآن را در بسیاری نقاط آویزان کرده‌ایم..."

"... ما از قدیمها با جمهوری اسلامی دوست بوده‌ایم، جمهوری اسلامی در روزهای سخت پشتیبان ما بوده و ما را کمک کرده است،.. ما هم آنقدر که در توانا داشته‌ایم سود به جمهوری اسلامی رسانده‌ایم."

"بعد از پیروزی هم ما ۲ کار مهم برای جمهوری اسلامی کرده‌ایم، اول اینکه مرزهای جمهوری اسلامی را حراست کرده‌ایم... چند سال است گلوله‌ای در کردستان ایران شلیک نشده است. کار خوب دیگری که کرده‌ایم، این بوده که برادران کردمان را که مخالف جمهوری اسلامی هستند و در منطقه ما میباشند، ضمن احترامم به آنها، توانسته‌ایم قانع کنیم که مبارزه مسلحانه بیهوده است و نباید از منطقه ما برای عملیات مسلحانه به ایران بروند،..."

آقای طالبانی در ادامه دوستان مهمانش را در جلسه نمایندگان جمهوری اسلامی در مجلس را خطاب قرار میدهد و میگوید: "...به نظر من شما به هر میزان برای رشد و پیشروی جمهوری اسلامی تلاش کنید، به سود مردم کردستان است."

باز میگوید: "... ما وفاداریم به تعهدات خودمان، ما دوست جمهوری اسلامی هستیم، اکنون دوستیم، فردا دوست میباشیم، اگر عراق هم آزاد شد انشاالله دوست خواهیم بود."

توضیحات خود جلال طالبانی گویا و روشن است، اما واقعیت این است آنچه در سخنان جلال طالبانی آمده است تنها گوشه بسیار کوچکی از خدمات اتحادیه میهنی و شخص طالبانی به جمهوری اسلامی است. کردستان عراق در سایه مجاهدتهای اتحادیه میهنی سالهاست به جولانگاه سپاه پاسداران و مرکز اطلاعات و قرارگاه رمضان تبدیل شده است. در این مدت بیش از ۴۰۰ نفر از مخالفان جمهوری اسلامی در کردستان عراق و در نتیجه چنین خدماتی که طالبانی به آن افتخار میکنند، توسط تروریستهای جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. مردم فراموش نکرده‌اند که چگونه اتحادیه میهنی مزدوران جمهوری اسلامی را شبانه از وسط سلیمانیه اسکورت کردند و تا دم مقرات حزب دمکرات راهنمایی کردند. فراموش نکرده‌اند که چگونه برای اجرای برنامه‌های جمهوری اسلامی، به مقرات حزب کمونیست کارگری عراق حمله کردند و ۵ رفیق عزیز ما را کشتند و سپس سازمانهای زنان و کودکان را با زور اسلحه بستند و پیام تبریک مقامات ایران را دریافت کردند.

اگر کردستان عراق به مرکز باندهای اسلامی تبدیل شده است، اگر ترور و کشتن زنان امری روزمره شده، اگر فتوای کشتن کمونیستها و آزادیخواهان از جانب باندهای اسلامی صادر میشود، اگر هر از گاهی حتی خود نیروهای اتحادیه میهنی توسط گروههای آدمکش اسلامی قلع و قمع میشوند و با شمشیر اسلام سرهایشان را از تن جدا میکنند، اینها خود نتیجه خدمات مورد اشاره آقای طالبانی است که ایشان در کمال بیشرمی به آن افتخار میکند و میگوید پول و امکانات تروریستها اسلامی را هم، "دولت" ایشان تامین کرده است.

آنچه مسلم است مزدوری جلال طالبانی اکنون و در شرایطی که جمهوری اسلامی به یمن مبارزات مردم ایران در سراشیب سقوط است وارد فازی دیگر شده است. امروز بیش از گذشته حکومت ایران به امثال جلال طالبانی کار دارد. جمهوری اسلامی ایران سالهاست در کردستان پروژه به قول خودشان فرهنگی راه انداخته است و تلاش دارد به کمک جریانات ناسیونالیستی در کردستان سوپاپ اطمینانی در مقابل اعتراضات مردم ایجاد کند. میخواهد مبارزات مردم را به کمک این نیروها سد کند و این کار از نظر مقامات ایران به کمک احزاب ناسیونالیستی مقدور است.

امروز دیگر از نظر خود جمهوری اسلامی خطرات جدیتر است و مردم ایران با شعارهای روشنتر و رادیکالتر به میدان آمده‌اند و رژیم را به مصاف میطلبند. در این شرایط خطیر دیگر تنها مرزداری کار طالبانی نیست و لذا مقامات ارشد رژیم ایشان را دیدار میکنند و برنامه‌ها و وظایف جدید را هم به اطلاع میرسانند.

آیا دیگر تردیدی برای کسی باقی میماند تا متوجه شد فلسفه سرهم بندی کردن سازمان زحمتکشان و کودتا علیه کومه‌له و سرقت نام آن، در لیست "این خدمات" جلال طالبانی به جمهوری اسلامی نهفته است؟

فاکتور تهدید جنگ آمریکا و بوش علیه صدام بطور واقعی دورنمای "حکومت هم‌ریم" جلال طالبانی بر سلیمانی را تیره کرده است. جلال طالبانی دیگر رسما وارد گدائی از حکومتی شده است که خود در وضعیت متزلزلی است، علت اصلی به حاشیه رفتن او و جریانش در نقشه‌های آمریکا و انگلیس و ترکیه در همین جنگ محتمل است.

اما هم آرزوهای جمهوری اسلامی برای عقب نشاندن مردم معترض و هم عرضه کردن لیست خدمات به رژیم از جانب طالبانی و جریانات ناسیونالیستی، همگی با تاخیر زمانی زیادی ابراز میشود. مردم ایران، مردم کردستان و مبارزات آنها وارد فازی شده که قابل کنترل نیست. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند و به هیچ چیزی جز نابودی این رژیم قانع نیستند. جامعه ایران به چپ چرخیده است. مردم خواهان آزادی، برابری و زندگی مرفه و سکولار هستند. حزب کمونیست کارگری ایران در میدان است و امیالهای این مردم را نمایندگی میکند. این مردم را دوباره نمیتوان به خانه هایشان فرستاد. عمری برای جمهوری اسلامی باقی نمانده است.

آقای طالبانی! به نظر میرسد تمام سرنوشت خودتان و دایر کردن بساطتتان را در سلیمانیه تماما به جمهوری اسلامی گره زده‌اید و به حسینیه و ۱۲ منار "امامان شیعه" آن دخیل بسته‌اید. امروز را با جمهوری اسلامی سر کردید، فردا را، ایران رها شده از سلطه اسلام سیاسی، را چکار خواهید کرد؟ تمام موارد خطابیه‌های شما، مدارک و اسناد همکاری و خوش خدمتی شما به یکی از جنایتکارترین رژیمهای مذهبی تاریخ معاصر جهان است. فراموش نکنید که این مدارک جرم را خودتان امروز با افتخار بر گردن خویش آویزان کرده‌اید، فردا به ما و مردم ایران و کردستان نخواهید توانست پولتیک بزنید و به بازی دیپلوماسی کردایتی و عشایری ادامه دهید.

۲۲ ژانویه ۲۰۰۳

* * *

جنگ آمریکا در منطقه...

حضور آمریکا در منطقه محدودیت هایی برای جنبش رادیکال و برابری طلبانه مردم ایران به وجود خواهد آورد. همانطوریکه اشاره شد رژیم از این حضور آمریکا به بهانه حفظ کیان اسلام استفاده خود را خواهد کرد و نیروهای راست پرو غرب نیز با حمایت آمریکا و با توجه به تناسب قوایی که بنفع شان پیش خواهد آمد می کوشند با بند و بست از بالا و قیچی کردن مبارزات مردم، آنها را از دخالت در قدرت سیاسی دور کنند.

برای مقابله با این سناریوها جنبش رادیکال و برابری طلبانه مردم و در پیشاپیش آن کمونیست ها باید به دقت همه جوانب آن را بررسی و راه مقابله با آنها را به روشنی بشناسد. هم باید تبلیغات و سرکوبگری های رژیم را به بهانه جنگ در منطقه خنثی نماید و هم از همین اکنون مردم بدانند حضور آمریکا و نیروهای طرفدارش بر عکس ادعای ریاکارانه، هیچ نفعی برای مبارزه شان ندارد. کارگران و زحمتکشان باید با چشمانی باز به این دوره پر تلاطم که در راه است، پای بگذارند. نیروها و جریانات بورژوازی با توجه به ماهیت طبقاتی شان مدام این تئوری را جار می زنند که آمریکا هر چه را اراده کند، قدرت انجام و عملی کردن آنرا دارد، گویا چاره ای نیست و تلاش می کنند که این قدر قدرتی آمریکا و نقش آنرا در رقم زدن سرنوشت مردم به اصل پذیرفته شده ای در میان مردم تبدیل کنند. این تئوری در صورتیکه مردم و نیروهای کمونیست در میدان نباشند می تواند جایگاهی داشته باشد. اما در صورت حضور مردم و تحرک انقلابی و اعمال اراده مردم ناکام ماندن نقشه‌های آمریکا امری کاملا محتمل است. تغییر و بهبود در زندگی مردم ایران بستگی به این دارد که تا چه اندازه در جدال های پیشارو حضور فعال خواهند داشت. تحولات پیچیده‌ای در راه است. راست و چپ جامعه استراتژی و برنامه خود را تعقیب میکنند. حزب کمونیست کارگری در صدد به میدان کشیدن مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین اعمال اراده مردم و تامین آزادی و برابری و رفاه است. تحقق جمهوری سوسیالیستی جواب سر راست و انسانی به این اوضاع است. آنچه دراین اوضاع مهم است، جا انداختن این توقع و آگاهی و مطالبه است تا عامل نیرو و اراده آگاهانه و آزادانه مردم در دل این تحولات به حاشیه رانده نشود. کمونیسم کارگری تلاش میکند که حضور آگاهانه مردم در صحنه سیاسی را به عامل فعال تبدیل کند.

۲۲ ژانویه ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گوشه هائی از کنفرانس سه روزه استکهلم (از صفحه اول)

حقوق اش جنگید. مرگ او نه تنها جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را مرعوب نکرد بلکه عزم و انرژی و اراده این جنبش را برای دستیابی به حق و آزادی تقویت کرد". آرزو محمدی مجری برنامه روز به حاضرین خوش‌آمد گفت، برنامه کار کنفرانس را اعلام کرد و بعد از یک دقیقه سکوت به یاد فادیمه کنفرانس کار خود را شروع کرد. چند سخنرانی، اجرای تئاتر "ناموس" و میز گرد اهم برنامه روز اول کنفرانس را تشکیل میداد.

- در ابتدا "گانیمه ستولهاگن" از مسئولین "سازمان آموزشی کارگران" آ. ب. اف. در سخنان کوتاهی گفت؛ باعث خوشوقتی و افتخار من است که این کنفرانس مهم در اینجا برگزار میشود. او ضمن خوشآمد به حاضرین و تقدیر برگزار کنندگان کنفرانس آمادگی نهاد متبوعش را برای همکاری با چنین تلاشهای مهمی اعلام و برای کنفرانس آرزوی موفقیت کرد.

- هلاله طاهری در سخنرانی خود تحت عنوان "نسبیت فرهنگی، انتگراسیون یا جداسازی" به نقد سیاست انتگراسیون دولت سوئد پرداخت. او با اشاره به گتوهای موجود در جامعه سوئد که دارای نرمها و قوانین خود هستند بعنوان نتایج سیاست راسیستی نسبیت فرهنگی، بر جهانشمولی حقوق زنان تاکید و خواهان راه حل پایه‌ای برای حل معضلات زنان و کودکان اسیر در این گتوها گردید.

- گونیلا سترنر، از استانداری استکهلم مشکلات را برسمیت شناخت و به فعالیتهای تاکنونی استانداری استکهلم از جمله تخصیص بودجه و تشکیل خانه‌های امن برای دختران تهدید شده اشاره کرد.

- سارا محمد در سخنرانی اش با عنوان "فادیمه نه اولین و نه آخرین است، راه حل چیست؟" به نقد طرح پیشنهادی مونا سالین از وزرای دولت سوئد پرداخت و در مقابل طرح آلترناتیو برای خلاصی از این وضعیت را تشریح کرد. سارا محمد از جمله درباره ممنوعیت قانونی حجاب برای کودکان، تعطیل مدارس مذهبی، حق پناهندگی به همه زنانی که از کشورهای اسلام زده میگریزند و تغییر فوری در قانون اشاره کرد.

- سپس تئاتر زیبا و انتقادی با عنوان «ناموس» توسط یک گروه تئاتر اجرا شد. در این تئاتر حقایق تلخ زندگی زنان و دختران مهاجر در محیطهای اسلامی و خانواده های سنتی به تصویر کشیده شد.

- بخش پایانی برنامه روز اول کنفرانس میزگرد بود. در این پانل که آرزو محمدی آن را اداره میکرد نمایندگان احزاب پارلمانی سوئد: حزب سوسیال دمکرات، حزب سبز، حزب چپ، حزب مرکز، حزب لیبرال مردم، خلیل کیوان از حزب کمونیست کارگری، سارا محمد، هلاله طاهری، پروین کابلی از کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران، ماریا رشیدی از نهاد حق زن، نماینده استانداری استکهلم و نماینده اداره امور اجتماعی استکهلم شرکت داشتند. در این میزگرد برای اولین بار از سوی مقامات سوئدی شرکت کننده در پانل اذعان شد که ممنوعیت قانونی حجاب در مورد دختران زیر ۱۶ سال قابل بحث و گفتگوست.

روز دوم

روز دوم کنفرانس به زبان انگلیسی بود. مجری برنامه و گرداننده پانل این روز سهیلا شریفی دستیار سردبیر مدوسا بود. تسلیمه نسرین، آذر ماجدی، یوران گریدر، آیدا توماسلیمان، مریم نمازی، اعظم کم گویان، مانال مصلح و ناسک احمد سخنرانان روز دوم کنفرانس بودند. در اینروز همچنین نامه تکان دهنده "برین اتروشی" خواهر پلا اتروشی، که بعد از مرگ پلا خطاب به او نوشته شده بود توسط سارا محمد در کنفرانس قرائت شد. پلا دختر ۱۹ ساله، شهروند سوئدی، با نقشه قبلی به کردستان عراق برده شد و در آنجا بدست پدر و عموهایش به قتل رسید.

- تسلیمه نسرین نویسنده معروف بنگلادشی در سخنرانی بسیار زیبایش با نگاهی سیاسی و هنری تجربه و زندگی شخصی و مبارزاتی اش را مرور کرد، او با اشاره به اینکه زندگی اش را مدیون تلاشهای آزادیخواهانی است که از او دفاع کردند، بر ضرورت یک مبارزه گسترده و بین المللی علیه ارتجاع مذهبی تاکید کرد.

- آذر ماجدی سردبیر نشریه مدوسا و بنیانگذار سازمان آزادی زن، در سخنرانی خود درباره نقش اسلام سیاسی در سرکوب خونین جنبش زنان، استفاده از این ابزار در کشورهای خاورمیانه برای مقابله با چپ و کمونیسم، حمایت دولتهای غربی از این جریانات در متن جنگ سرد، توجیه این سیاست ارتجاعی ضد زن تحت عنوان نسبیت فرهنگی صحبت کرد و گفت نسبیت فرهنگی نام مستعار راسیسم ایندوره است. آذر ماجدی در عین حال از یک مقاومت وسیع زنان در این کشورها و تمایلات گسترده سکولاریستی نام برد و تاکید کرد دفاع از حقوق جهانشمول زن بدون مقابله با مذهب و جنبش اسلام سیاسی و بدون دفاع قاطع از جنبش آزادیخواه و سکولاریستی غیر ممکن است.

- آیدا توما سلیمان فعال فلسطینی جنبش زنان در اسرائیل از وقوع گسترده قتلهای ناموسی سخن گفت و ضمن تاکید به گسترش مبارزه زنان برای حق برابر، به نقش و دخالت دولت در گذراندن قوانین به نفع زنان و حمایت از برابری حقوق زنان مستقل از تمایلات خانواده تاکید کرد و تلاش جنبش زنان را در این زمینه کلیدی دانست.

- سخنران بعدی یوران گریدر نویسنده معروف سوئدی و سردبیر نشریه دالا دمکرات بود. او ضمن معرفی خود بعنوان یک سوسیالیست و کسی که به ارزشهای یونیورسال باور دارد گفت با قتل فادیمه جامعه سوئد متوقف شد. او گفت دختران و زنان زیادی که از دست خونین مذهب و دیکتاتوری و سنتهای ارتجاعی گریخته اند، همچنان در خطر قرار دارند و دولت چشم خود را به روی این واقعیت بسته است.

- اعظم کم گویان، نویسنده و مسئول کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه در باره قتل ناموسی سخنرانی کرد. اعظم کم گویان ریشه کن کردن و حتی تضعیف جدی این معضل را در گرو تحول در ساختار اجتماعی جامعه، جدائی مذهب از دولت، تحقق سکولاریسم و مبارزه وسیع علیه دولتهای اسلامی و جنبش اسلام سیاسی دانست.

- مانال مصلح، استاد دانشگاه که در باره انتگراسیون زنان فلسطینی در سوئد سخنرانی داشت، به بررسی هائی مقایسه ای در دهه های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ در میان زنان فلسطینی، در زمینه فرهنگ، روشهای زندگی، فرهنگ غذائی و غیره اشاره کرد و موانع انتگره شدن را برشمرد.

- ناسک احمد، مسئول سازمان مستقل زنان در کردستان عراق در باره "اسلام در دادگاه عدالتخواهی جنبش زنان" سخنرانی داشت. او در مورد جنبش زنان در کردستان عراق و خواستهای آن، عروج جنبش اسلامی و نقش ضد زن و جنایتکارانه آنها صحبت کرد.

- مریم نمازی، دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، در باره حق پناهندگی به زنانی که از کشورهای اسلام زده گریخته اند سخنرانی کرد. او در سخنرانی پرشور و بسیار زیبای خود ضمن تحلیل اوضاع سیاسی این جوامع و موقعیتی که برای زنان پدید آورده است، برخورد بشدت غیر انسانی دولتهای غربی و در موارد زیادی همکاری با آنها و توجیه این سیاستها را به نقد کشید. مریم نمازی بر اعطای حق پناهندگی بدون قید و شرط به زنانی که از این کشورها فرار میکنند تاکید کرد.

- میزگرد و پانل در مورد ریشه های ستم به زنان، اسلام سیاسی، قتلهای ناموسی و نسبیت فرهنگی بخش پایانی روز دوم کنفرانس را تشکیل میداد. در این پانل که توسط سهیلا شریفی اداره میشد، "نیکلاس کلمن" از سازمان نجات کودک، آذر ماجدی از سازمان آزادی زن، "ویلو لیله سار" از اداره مهاجرت سوئد، "رئوف راساسی" از اداره هم پیوستگی سوئد، "گونیلا سترنر" متخصص برابری از استانداری استکهلم، "مانا مصلح" از شخصیتهای صلح اسرائیل و فلسطین، مریم نمازی از فدراسیون پناهندگان ایرانی، "آیدا توما سلیمان" از فعالین جنبش زنان در اسرائیل و اعظم کم گویان مسئول کمیته دفاع از حقوق زنان در خاورمیانه، شرکت داشتند.

در حاشیه روز دوم کنفرانس، یک کنفرانس مطبوعاتی یکساعته با حضور تعدادی از سخنرانان برگزار شد.

روز سوم

روز آخر کنفرانس به زبان کردی بود. جلسه با صحبتهای اسد نودینیان در رابطه با اهمیت این کنفرانس و گزارشی کوتاه از مباحث دو روز گذشته و انعکاس وسیع آن شروع شد. کنفرانس با نمایش فیلمی از هلاله طاهری با نام «واقعیت تلخ زنان»، که رپرتاژی از وضعیت اسفبار زنان در کردستان عراق بود و در تابستان گذشته تهیه شده بود، ادامه یافت. این فیلم به زبان کردی و زیرنویس سوئدی بود، با استقبال حاضرین روبرو شد.

- شیرکو بیکس، شاعر و وزیر سابق فرهنگ در حکومت کردستان عراق،در سخنرانی خود ضمن محکوم کردن قتل فادیمه و انگیزه های اسلامی پشت آن، تغییر وضع زنان در کردستان عراق و کارهای انجام شده را مثبت ارزیابی کرد و در عین حال تاکید کرد که اینها کافی نیست. در خاتمه شعری را که به یاد فادیمه سروده بود به کنفرانس تقدیم کرد.

- آذر مدرسی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، به ریشه‌یابی خشونت علیه زنان پرداخت و بطور مشخص در مورد کشورهای خاورمیانه به رشد اسلام سیاسی و جهنمهای ساخته شده برای زنان اشاره کرد. او ضمن نقد فرهنگهای زن ستیز، رهائی زنان را در برسمیت شناسی و تحقق حقوق جهانشمول، که باید با مبارزه ای گسترده و سیاسی به کرسی نشانده شوند تاکید کرد.

- نازنین رشید، فعال پروژه اتحادیه زنان کردستان، گزارشی تحقیقی از موقعیت زنان در کردستان عراق از جمله میزان بی‌سوادی، حضور زنان در جامعه، و فرهنگ حاکم براین کمبودها در کردستان عراق ارائه داد. او به فرهنگ مردسالاری بعنوان ریشه این مشکلات تاکید کرد و مبارزه با آن را راه چاره میدانست.

- نازنین صالح، از مسئولین خانه امن زنان در کردستان عراق، ضمن ارائه گزارشی از فعالیتهای این مرکز، همچنین به پروسه بستن دفاتر و خانه های امن این نهاد از جانب احزاب حاکم در کردستان عراق پرداخت. او از شرکت کنندگان در کنفرانس خواست که به بستن خانه های امن زنان، که تنها سرپناه زنانی است که بعضا ۸ سال در خانه زندانی شدند و یا در حمام خانه غل و زنجیر شدند، اعتراض کنند.

- هلاله طاهری، از برگزار کنندگان کنفرانس به موانع انتگراسیون زنان کرد پرداخت. او در شروع تصویری از کل مهاجرین در اروپا که جمعیتهای کرد هم را شامل می‌شود و تاثیر سیاست نسبیت فرهنگی بر زندگی مردم در این کشورها پرداخت. او گفت سیاست گتوسازی میدان حکمرانی اسلام سیاسی، ناسیونالیسم و ارتجاع است. اما در این کامیونیتی ها گرایش دیگری هست که در میان جوانان و زنان بسیار قویست که خواهان برابری حقوقی و اجتماعی است. او بعنوان یکی از نمایندگان این گرایش راه حل را در تغییر قوانین به نفع زنان و دختران مهاجر، کوتاه کردن دست گروههای اسلامی، ناسیونالیستی و عشایری از زندگی مردم توضیح داد.

- رسول عبدالله، محقق دانشگاه گوتنبرک و مسئول پروژه تحقیق در مورد قتلهای ناموسی در کردستان عراق، از مصاحبه هایی که بویژه با مردان، انجام داده بود نتیجه میگرفت که فرهنگ ناموس‌پرستی از جانب بخشی از مردم در جامعه و با تقویت قدرتهای مسلح در منطقه هر روز علیه زنان جنایت می‌آفرینند.

- سارا محمد بحث خود را تحت عنوان "ترور زنان و پدیده قتلهای ناموسی" ارائه داد. سارا محمد اسلام سیاسی و فرهنگهای ارتجاعی را به عنوان مسببین این جنایات معرفی کرد

پایان بخش روز سوم کنفرانس میزگردی پیرامون ترور زنان و قتلهای ناموسی بود که توسط اسد نودینیان اداره میشد. در این میزگرد ناسک احمد، مسئول سازمان مستقل زنان و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، آذر مدرسی، رسول عبدالله، هلاله طاهری، نازنین رشید، سارا محمد و هلاله رافع مسئول کمیته دفاع از حقوق زنان در عراق شرکت داشتند.

روز دوشنبه و سه شنبه، ۲۰ و ۲۱ ژانویه، بدعوت کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و سازمان پلا و فادیمه را هرگز فراموش نکن، ادعانامه فادیمه را به مرکز شهرهای استکهلم و اپسالا بردیم تا در تظاهراتهای پرشکوه آن را فریاد کنیم. صدها نفر در این تظاهراتها با آوردن گل میخک یاد فادیمه را گرامی داشتند. این تظاهراتها وسیعا در رسانه های سوئدی منعکس شد.

تنظیم از:هلاله طاهری

تلخیص از ایسکرا

* * *

ایسکرا

۱۴۴

۱۱ بهمن ۸۱، ۳۱ ژانویه ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به خاطر بسپارید!

در باره اظهارات جلال طالبانی
در جمع فراکسیون کرد مجلس اسلامی



رحمان حسین زاده

رهبر اتحادیه میهنی در این شماره ایسکرا چاپ شده است. این درجه از اعلام خلوص و زانو زدن در بارگاه جمهوری اسلامی و بر شمردن لیست خدمات و مزدوری حتی خشم ناسیونالیستهای کرد و چه بسا کسانی از صفوف اتحادیه میهنی را برانگیخت. در این رابطه بیان چند نکته خالی از فایده نیست.

۱- این اولین بار نیست که

صفحه ۳

متن ترجمه قسمتهای اساسی از بخش اول سخنان جلال طالبانی



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

قهرمان سازی دیرین بی بی سی

(در باره لغو "حصر" منتظری)

ایرج فرزاد

بالاخره روز پنجشنبه این هفته، حصر آیت الله منتظری رسما پایان یافت و او بعد از زیارت "حضرت معصومه" در قم، در دفتر کار خویش با آیات عظام: صانعی و اردبیلی ملاقات کرد. پیرمرد مریض احوالی که حتی شایعه مرگ او را هم پخش کرده بودند و هیچگاه از خدمات خود به جمهوری اسلامی کمترین تردیدی بخود راه نداد، داشت به یک عامل فشار به رهبران جمهوری اسلامی تبدیل میشد. برخی از آیات عظام بی آبروئی اسلام و بی رحمی اسلام سیاسی را در این "جفا" به نایب سابق خمینی میدیدند. عده ای از جمله طاهری در همین رابطه از مقام امام جمعه ای اصفهان استعفا دادند. منتظری در همان روز اول آزادی خود با خواندن سوره "عصر" گفت مردم "طبق طبع خود" آدم عوضی و "بی دین" را انتخاب نمیکنند و به "شورای نگهبان" توصیه کرد که مملکت مال این مردم است و این را ملاحظه کند!

"حجت الاسلام" کدیور در رابطه با لغو حصر منتظری گفت: "اصلاحات از امروز آغازشد". و البته بی بی سی هم در انعکاس خبر به شیوه خود، تقریبا همین مضمون را بکاربرد. بی بی سی، مثل همیشه مدال های زیادی را به گردن منتظری آویزان کرد، اینکه گویا "حضرتعالی"، سمبل ظلم و ستم در جمهوری اسلامی و البته از "مبارزان" برای "دمکراسی" اسلامی بوده اند. اما یک نکته کوچک را هم بی بی سی و هم امثال کدیور

صفحه ۲

برکات منطقه "امن" آمریکا و حاکمیت احزاب ناسیونالیست برای مردم کردستان عراق



صالح سرداری
sardari@web.de

طبق خبری از فدراسیون شورای پناهندگان عراقی هفته گذشته **۳۵** نفر از اهالی کردستان عراق برای فرار از وضعیت مصیبت باری که بر آنها تحمیل‌کرده اند، خود را با یک قایق که ظرفیت **۵** تا **۷** نفر را داشته است به آبهای ترکیه و یونان به طرف ایتالیا انداخته، تا شاید با پشت سر گذاشتن موانع بسیاری که در پیش رو داشته اند بتوانند در گوشه ای از این جهان پهناور به حداقلی از زندگی برسند و بتوانند برای پدر و مادر پیر خود یاخانواده و بچه هایشان پولی دست و پا کنند و برایشان بفرستند. متاسفانه ۳۰ نفر از این انسان ها در جلو چشمان دوستان همسفرشان طعمه طوفان و امواج دریا گردیدند. انگار طبیعت نیز در این موارد حامی پلیس و پاسدار و ژاندارم های کشورهای اروپایی شده است، که تمام امکانات را بکار گرفته اند تا مانع ورود انسان ها به مرزهای "مقدس" خود شوند.این‌انسان ها حتی امکان این را پیدا نکردند تا مانند هزاران انسان دیگر خود را به زیر تریلرهایی آویزان کنند، که از ایتالیا به سوی کشورهای دیگر اروپا حرکت می کنند. حتی به خاک فرانسه نرسیدند که مانند **۵۹** انسان چینی هم سرنوشت خود، در مسیر حرکت به انگلیس در یک سردخانه خود را از چشم پلیس مرزی قایم کنند و همه آنها یخ بزنند و جان دهند. اینها به آن کمپ و اردوگاه و بازداشتگاها نرسیدند که مورد تحقیر و توهین پلیس و مامورین دولت های "متمدن " قرار گیرند. متاسفانه این ۳۰ نفر در مراحل اولیه سفر پر خطری که در پیش رو داشتند جان باختند و به هیچیک از آرزوهای خود نرسیدند. و برای پدر و مادر و فرزند و همسر بجای پول و امکانات غم و اندوهی بس سنگین بجای گذاشتند.

تراژدی غرق شدن این انسانها یکی از آن فجایعی است که هر روزه در گوشه و کنار دنیا اتفاق می افتد. ارمغان سیستم کنونی حاکم بر دنیا برای اکثریت جامعه بشری چیزی جز این نبوده و نیست.

قربانیان جزیره سانتاماریای ایتالیا از کردستان عراق اند، که مدت ۱۲ سال است تحت حاکمیت احزاب ناسیونالیست زیر سایه هژمونی آمریکا بر مردم حکومت می کنند. ناسیونالیست های کرد که مرتب حاکمیت این احزاب را به عنوان

صفحه ۲

پست بازرسی ماموران رژیم توسط مردم آتش زده شد

صفحه ٤

متن سخنرانی جلال طالبانی در جمع فراکسیون کردهای مجلس اسلامی

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس :

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

یک خبر از مریوان

روز یکشنبه ٦ بهمن ۱۳۸۱ (۲٦ ژانویه)، جوان ۱٦ ساله ای بنام سیروان سلامی اهل محله داسیران مریوان به قصد کار کردن در مرز (کول بری) از منزل خود خارج می شود. در این چهار روز هیچ خبری از وی نبوده تا اینکه پنجشنبه ۱۰ بهمن، جسد بی‌جان وی را در مسیر روستای "حسن آوله" به "گاران" پیدا می کنند. هنوز علت مرگ این جوان معلوم نشده است، اما طنابی دور گردن این جوان بوده و معلوم است که وی خفه شده است. امروز پنجشنبه ۱۰ بهمن ماه، جسد سیروان

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قهرمان سازی دیرین بی بی سی

و یاران ایشان در صفوف درون و بیرون حکومتی "اصلاحات" اسلامی فراموش کرده اند یادآوری کنند. محل دفن تعداد زیادی از قهرمانان واقعی مبارزه برای آزادی را هنوز که هنوز است به بستگان آن عزیزان نشان نداده اند. هنوز که هنوز است نه بی بی سی و نه جناب منتظری و نه حضرات "اصلاح طلب"، حتی یک کلمه در مورد رفع "حصر" از گورهای دسته جمعی و ممنوعه و گمنام ده ها هزار انسان شریفی که درست در نقطه مقابل امثال منتظری نه رساله سنگسار و قصاص برای جمهوری اسلامی نوشتند و نه در تدوین قانون اساسی یک رژیم جنایتکار سهیم بودند، نگفته اند. بی بی سی در مورد "حصر" ده ها هزار اعضا خانواده کارگر در دیوارهای سهمناک فقر و فلاکت و محکومیت آنها به گرسنگی و مرگ تدریجی و مبارزات و تحصنها و راهپیمائیهای کارگران برای دریافت حقوق معوقه خود، ترجیح داده است اساسا سکوت کند. اما با رفع حصر از یک آیت الله که تصادفا معمار جمهوری اسلامی هم بوده است، انگار باید صف آزادیخواهی لیست بدهکاری خود را به مجاهدتهای امثال منتظری و "حقیقت" گوئی بنگاه بی بی سی به یاد آورد! اما در یک حکومت آزاد و سکولار و پیشرو، امثال منتظری در حصر نخواهند بود. اجازه دارند کتابها و رساله هایشان را بنویسند و البته اجازه هم داده میشود که آن عقاید هم از جانب شهروندان به نقد کشیده شوند و به هواداران و "مقلدان" ایشان هم توصیه میشود که دندان روی جگر بگذارند و به آزادی بیان مخالفین فقیه گوش دهند و دست به چاقو و قمه و احکام ارتداد و تکفیر نبرند و صد البته بی بی سی هم میتواند اگر تعهد ناموسی به جعل خبر و دروغ پراکنی را کنار گذاشته باشد، اخبار مربوط به رعایت حق آزادی بدون قید و شرط و بدون سانسور بیان و اندیشه را در یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیست مخابره کند و به چنان جلسات و مناظره هائی خبرنگار بفرستد.

با این حال فراموش نباید کرد که این رژیم هنوز رژیم اسلامی است و در قدرت است. درست همزمان با رفع حصر از منتظری، یکی دیگر از سران سابق جمهوری اسلامی و از اعضای دولت موقت و اکنون مغضوب، عزت الله سحابی، در نامه ای به روسای سه قوه از بازجوئیهای "غیر قانونی" و اعصاب خوردکردنهای آنان لب به شکایت گشوده است. سحابی درخواست کرده است که جمهوری اسلامی یا دست از سرش بردارد و یا او را اعدام کند! آیا ایشان هم در دوران فروپاشی رژیم میخواهد کاندید دیگری برای چهره سازی امثال بی بی سی باشد؟ و آیا بعد از ۲۴ سال حکومت جمهوری اسلامی، بعد از صف آرائی نیروها و گرایشهای سیاسی در برنامه، پلاتفرم و موازین و روشها چه در صفوف رژیم اسلامی و گرایش ملی مذهبی، و چه در صفوف گرایش کمونیسم کارگری و اپوزیسیون پرو غرب، هنوز برای امثال بی بی سی ممکن هست که بتواند با روتوش عکسهای عناصر امتحان پس داده، چهره سازی کند و دوران دیگری در تاریخ ایران را برای قرار دادن پرسوناژهای ارتجاعی بر راس مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی باز کند؟ امثال بی بی سی در تعهد به جعل خبره اند، اما حقیقت این بار با آن قدرت عظیمی که در میان مردم برای مصداق خود یافته است، اجازه این مهندسی افکار و تکرار سناریو رهبر تراشی و لانسه کردن عنصر مرتجع و ضد زن و مدنیت زیر درخت نوفل لوشاتو و طیف شرق و اسلام زده هوادار او را نمیدهد. دوران تاریخ و شخصیت سازیهای امثال بی بی سی با سقوط اسلام سیاسی، حداقل در صحنه سیاسی جامعه ایران، به تاریخ خواهد پیوست.

صف آزادیخواهی و قهرمانان واقعی مبارزه برای آزادی و برابری طولانی است، امید و اعتماد به برابری و یک زندگی شاد و مرفه و بدور از دخالت مذهب و اسلام و پرسوناژهای ملی اسلامی در جامعه ایران بسیار قدرتمند است. با حضور صف کمونیسم کارگری، صف حزب سنت برنامه و سیاست و پلاتفرم و پای بندی به موازین حقوق مردم، مردم ایران میروند تا خود سرنوشت سیاسی خویش را تعیین کنند و آینده یک جامعه آزاد، برابر، سکولار و متمدن و پیشرو را رقم بزنند. بی بی سی سرانجام ناچار به اذعان به حقیقت خواهد شد.

۳۰ ژانویه ۲۰۰۳

* * *

برکات منطقه "امن" آمریکا و...

"آزمون" بزرگ کرد در بوق و کرنا کرده اند، در مقابل چنین وضعیتی چه جوابی دارند؟ اگر اکنون ۱۲ سال است که در کردستان عراق حاکمیت خودشان بر قرار است، پس چرا مردم این منطقه، خود را به آب و آتش زده تا این "حکومت" خودی را جا بگذارند و به گوشه ای دیگر از دنیا پناه ببرند. چرا مردم کردستان عراق به این "حکومت" خود دلخوش نیستند؟ چرا فرار می کنند؟ چرا در مدت حاکمیت این احزاب، صدها هزار نفر از مردم کردستان عراق خانه و کاشانه خود را حراج کرده تا به هر وسیله ای بتوانند به کشورهای دیگر پناهنده شوند و بسیاری از آنها در سر مرزها به دام پلیس و دستگاههای امنیتی دولتها افتادند و با کشیدن زندانی های طویل المدت دیپورت شده اند؟

دولت آمریکا در سال ۹۱ بخاطر سلطه هرچه بیشترش بر دنیا و استقرار نظم نوین جهانی اش با براه انداختن جنگ خلیج، که به قیمت جان هزاران انسان و ویرانی شهرهای عراق تمام شد، به احزاب ناسیونالیست کرد در عراق، امکان داد تا با استفاده از این وضعیت بتوانند بر مبارزات مردم سوار شوند و قدرت را در دست بگیرند. از آن هنگام تاکنون کردستان عراق را به اردوگاهی تبدیل کرده و بنیان های یک جامعه شهری را از بین برده و بیکاری و فقر، از سر و روی آن جامعه می بارد. به همین دلیل مردم کردستان عراق با علم به خطراتی که مسیر خطرناک رسیدن به کشورهای اروپایی آنها را تهدید می کند باز به این ریسک دست زده اند. این "آزمون" پر افتخار "دولت" های سلیمانیه و اربیل و تجربه حاکمیت احزاب ناسیونالیستی کرد تا همینجا و طی این ده سال مدام کوچ و دربدری و ویرانی تولید کرده است و از خود و "برکات" حاکمیتش قربانی پشت قربانی گرفته است.

با این حال آمریکا هنوز ارمغان های دیگری برای مردم کردستان عراق در آستین دارد، جنگی دیگر علیه مردم عراق و با حمایت بی دریغ جریانات نوکر مآب بورژوائی و قومی و کارگزاران حکومت پوشالی ناسیونالیستهای کرد در منطقه در راه است. قرار است اینها در رکاب آمریکا و انگلیس برای انجام این کشتار انجام وظیفه نمایند، تا باز ادامه حکومت اینها با خانه خرابی مردم و به خاک سیاه نشاندن آنها تداعی شود.

اما تجربه تمام زورگویی ها و تجاوز آمریکا در جهان امروز نشان داده است که آمریکا و غرب بر عکس تبلیغات رسانه های دست راستی که شبانه روز از بلندگوهای خود حمله به عراق را، جنگی برای دفاع از "حقوق بشر" و از "بین بردن" سلاح های کشتار جمعی جار می زنند، نشان از ریاکاری و دروغ پردازی بی شرمانه آنهاست. این جنگ سردمداران نظم خونین جهانی، برای تسلط هر چه بیشتر بر سرنوشت و مقدرات مردم جهان می باشد. مردم نباید به این تبلیغات متوهم شوند. مردم دنیای متمدن باید در مقابل این قدر قدرتی ها و ریاکاری ها بایستند.

هر کسی که از غرق شدن این ۳۰ نفر انسان دلش به درد آمده است و می خواهد دیگر شاهد چنین تراژدی هایی نباشد، اگر کسی می خواهد مردم دیگر کشتار نشوند، اگر از آوارگی و در بدری دیگران بیزار است، اگر بی حقوقی مردم عراق تحت حاکمیت صدام حسین نگرانش می کند، هر انسان آزاده ای که می خواهد مردم عراق از آزادی و حق خود برخوردار شوند، هرکسی که طرفدار رفتن صدام حسین و حزب فاشیست بعث است باید بداند حمله آمریکا و انگلیس و جیره خوارانش فقط فاجعه پشت فاجعه بوجود میآورد. ایستادن در مقابل این جنگ و تقویت صف آزادیخواهی و انسانیت بهترین کمک به مردم عراق است. جنگ آمریکا در عراق و تسلط آنها بر عراق چه از طریق نظامیان آمریکایی و چه از طریق گروهها و دستجات قومی ـ اسلامی راه نجات مردم عراق از شر صدام حسین نیست.

برای رسیدن به صلح و رفاه و آسایش انسان ها در جهان و عراق باید به مبارزه ای پر شور علیه سیستم های حاکم که بخاطر منافع خود همه حقوق انسان ها را زیر پا له می کنند دست زد.

قربانی شدن ۳۰ نفر از مردم کردستان عراق در آبهای طوفان زده اقیانوسها، جلوه های دیگری از نتایج تبعی ژاندارم بازی های آمریکا، حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه "امن" تحت کنترل این نظم نوین و ادامه وضعیت آویزان و بلاتکلیف مدنیت در کردستان عراق است. باید در کنار صف میلیونی مردم آزادیخواه و ضد جنگ طلبی آمریکا و انگلیس قرار گرفت و از حق مردم عراق و مردم کردستان عراق برای تعیین سرنوشت خویش به دفاع برخاست. مردم حق دارند علیه سیاستهای میلیتاریستی و ژاندارم بازیهای آمریکا بایستند و برای به شکست کشاندن سناریوهای سیاه و نقشه مشترک احزاب قومی، ناسیونالیستی و نیروهای ارتجاعی و سازمان سیا و پنتاگون و اینتلجنس سرویس از خود دفاع کنند. کمونیسم کارگری در تلاش برای انجام این وظیفه است.

دهم بهمن ماه ۱۳۸۱

۳۰ ژانویه ۲۰۰۳

* * *

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

... یک خبر از مریوان

را برای بررسی چگونگی مرگ او به پزشک قانونی سنندج می برند.

اما خیلی از مردم عقیده دارند که این عمل وحشیانه کار جمهوری اسلامی است که میخواهد ایجاد نامنی و ترس و وحشت کند. ما ضمن محکوم کردن این عمل فجیع، مرگ سیروان سلامی را به خانواده و بستگانش صمیمانه تسلیت میگوئیم. ❑

به خاطر بسپارید! (از صفحه اول)

جلال طالبانی به عنوان یکی از سرکرده‌های ناسیونالیسم کرد این چنین به نوکری خود در قبال دولتهای مرتجع منطقه و اتفاقا سرکوبگر مردم کردستان و به نوکری خود در قبال قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی افتخار میکند. سراسر حیات سیاسی طالبانی نان به نرخ روز خوردن، بنا به مصلحت روز قرار گرفتن در خدمت یکی از دولتهای سرکوبگر و مرتجع، بازی کردن با سرنوشت مردم در خدمت منافع حقیر حزبی و شخصی، اپورتونیسم و شیادی سیاسی است. در همین راستا خیلی‌ها هنوز بیاد دارند که طالبانی روزی با کتاب سرخ مائو و روز دیگر با کتاب سبز "معمرالقذافی" و زمانی با توصیف صدام حسین به عنوان "مهندس حکم ذاتی" مانوور میکرد. در یکدهه و نیم اخیر از یک طرف با "نهج‌البلاغه و توضیح المسائل خمینی" و از طرف دیگر آویزان به سیاستهای آمریکا در حال جست و خیز است. بوسیدن دست و روی صدام فاشیست و گریه بر قبر خمینی و بوسیدن دست خامنه‌ای و خاتمی و کروبی جنایتکار و زانو زدن در مقابل کاربدستان دولتی و نظامی ترکیه از کارهای معمول این بندباز سیاسی است. سال ۹۲ در جوابیه‌ای به طالبانی، منصور حکمت چه زیبا نوشت:

"آقای طالبانی و رهبران ملی کرد ابدا افراد مشکوکی نیستند. موقعیت و منافع سیاسی آنها، موتلفین و طرفهای داد و ستد سیاسی شان، اهدافشان، برنامه‌شان، روش حکومتشان، برخوردشان به طبقه کارگر، جنگ و آشتی شب و روزشان و نسخه غم‌انگیزی که برای جامعه فردای کردستان می‌پیچند، همه و همه معلوم و معرفه است و با عکس و تفصیلات در روزنامه‌ها و رسانه‌های معتبر جهان منتشر شده و کارگر کرد و هر انسان آزادیخواه که به رهایی مردم زحمتکش کردستان میاندیشد مجاز به داشتن کوچکترین توهم و تردیدی در این مورد نیست"

۲- اظهارات طالبانی در جمع فراکسیون نمایندگان جمهوری اسلامی در کردستان اعلام موضع احزاب سیاسی حاضر در صحنه سیاست کردستان را می‌طلبد. نظر و موضع ما به عنوان حزب کمونیست کارگری مشخص و معرفه است. حزب دمکرات کردستان و کومه‌له چه میگویند؟

آیا حزب دمکرات به امید دیالوگ و سازش با جمهوری اسلامی و با امثال بها ادب و جلالی زاده و گرفتن پیام "امیدوار کننده" از طریق "مام جلال" این مضحکه را تایید میکند؟ یا سکوت آنها از منافع اساسی تر جنبش ملی و سیاست بازیهای جنبش ناسیونالیستی نشات میگیرد و حتی آنها را با طالبانی همسو میکند؟

کومه‌له چی؟ کومه‌له که ادعای چپ دارد و تا این لحظه امید زیادی به "دیالوگ و مذاکره" نبسته است و در این زمینه به بازی گرفته نشده است، آیا کماکان به سکوت تاریخی و دیرینه ادامه میدهد؟ میراث دوستی دیرینه با "مام جلال و اتحادیه میهنی" و یا ملاحظات "تنظیم مناسبات"، کدامیک ادامه سکوت و بی‌موضعی را توجیه میکند؟ آیا میشود از نیرویی که ادعای رادیکال بودن دارد این انتظار را مطرح کرد که برای یک بار هم شده موضع گیری رادیکال را بر "دوستی‌های سنتی" و بهانه "تنظیم مناسبات" ترجیح دهد؟ برای یک بار هم که شده، صرفنظر از پرنسیپ و موضع سیاسی، رهبری کومه‌له میتواند نشان دهد که حقیقتا کومه‌له از "دوستی و تنظیم مناسبات" با اتحادیه میهنی و جلال طالبانی نفعی برده است؟ مگر جلال طالبانی در راستای همین توطئه گریهای سیاسی و مذاکرات و دیالوگها و هدیه دادنها به جمهوری اسلامی سه سال قبل با حمایت مادی و سیاسی مبتکر انشعاب "سازمان زحمتکشان" از کومه‌له نشد و امروز با همه امکانات تلاش نمیکنند این باند ارتجاعی و این دارودسته وابسته به خود را به عنوان کومه‌له در سطح منطقه جاربزند؟ رهبری کومه‌له کی متوجه میشود که اگر بخواهد اعتباری برای سازمان خود حفظ کند، نمیتواند و نباید در دوستی و تنظیم مناسبات با اتحادیه میهنی با سازمان زحمتکشان رقابت کند و یا به سیاق آنها عمل کند، بلکه بر عکس اگر چه دیر هم شده است اما به این دوستی و این نوع تنظیم مناسبات خاتمه دهد؟ طالبانی در این نشست خود اعلام کرده است که در یکدهه گذشته مرزهای جمهوری اسلامی را امن نگه داشته است و مانع فعالیت نظامی احزاب سیاسی و از جمله کومه‌له شده است. رهبری کومه‌له تا کی منافع "اتحادیه میهنی" و "دیپلومات بازیهای" جلال طالبانی را تحت نام "رعایت منافع مردم کردستان عراق" توجیه میکند؟

۳- دو سال قبل جلال طالبانی در مناسبتی گفت " با مسعود بارزانی تصمیم گرفته اند صفحات کثیف تاریخ فیمابین دو حزبشان را پاره کنند" همانموقع در جواب نوشتم صفحات کثیف تاریخ‌تان با مردم را چکار میکنید؟ تاریخچه ناسیونالیسم کرد پراست از مقاطع و صفحات زشت و ضد مردمی. جلال طالبانی یکی از سرکرده‌های معلوم الحال جنبش ناسیونالیستی کرد و یکی از چهره‌های شاخص شیادی و اپورتونیسم سیاسی و نوکر منشی در این جنبش است. سابقه سیاسی وی ثبت شده است و این سند سخنرانیش را هم در کنار سند همکاریش با ارتش جمهوری اسلامی علیه مقرات حزب دمکرات و جنایاتش علیه حزب کمونیست کارگری عراق و سازمان زنان به دستور جمهوری اسلامی و ترور بیش از ۴۰۰ نفر از افراد وابسته به اپوزیسیون ایرانی در منطقه تحت حاکمیت مشترک ایشان و قرار گاه رمضان و صدها سند جنایت و اعمال ضد مردمی دیگر او را ثبت کرده ایم. در فردای بعد از جمهوری اسلامی طالبانی باید پاسخگو باشد. سازمان زحمتکشان و عناصر و دارودسته‌های وابسته به طالبانی و اتحادیه میهنی در کردستان ایران جا دارد در فکر آینده خود باشند. تحولات سیاسی جامعه ایران و کردستان مهر نیروی چپ و کمونیسم کارگری را بر خود دارد و نقطه پایانی بر بندبازی و هرزگی سیاسی امثال جلال طالبانی میگذارد.

* * *

متن ترجمه بخشهائی از قسمت اول سخنرانی جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق در جمع فراکسیون کرد مجلس اسلامی ایران

خوب است مردم کردستان ایران در چهارچوب جامعه ایران، در پروسه‌ای که درحال حاضر در ایران برای آزادی بیشتر و دمکراسی بیشتر در جریان است، فعالیت کند بهتر است.

یک بار با برادران جمهوری اسلامی در مورد جریانات اسلامی خودمان گفتگو می‌کردم، می‌گفتم که جمهوری اسلامی مثلا نیروهای اسلامی دارد اما آن نیروها حق ندارد تلویزیون و رادیو داشته باشد، در حالی که اسلامیون ما تلویزیون و رادیو و نیروی مسلح دارند و پولش را هم حکومت ما می‌دهد. در کدام کشور چنین است؟ در شهری مانند سلیمانیه ۱۲ تلویزیون مربوط به احزاب مستقل وجود دارد، نزد ما سانسور وجود ندارد، در سلیمانیه بیش از ۸۰ روزنامه و نشریه منتشر می‌شود و حق هم دارند هر حرفی بزنند. مثلا خیلی وقتها به من می‌گویند آیت‌الله جلال طالبانی یا بعضی اوقات کاریکاتورمان را رسم می‌کنند، یک بار ما را وابسته به ایران معرفی می‌کنند و یک بار به جایی دیگر، و همه آزاد هستند حرف خود را بزنند. ما از حرف نمی‌ترسیم و انتقاد نزد ما آزاد است، در منطقه ما برادران عرب ما نیز آرامش یافته‌اند، برادران عرب ما در کردستان ما حضور دارند و به خوبی و در آرامش زندگی می‌کنند، در شهری مثل سلیمانیه مقر بیش از ۱۰ حزب فدایی عراقی وجود دارد که تنها در آنجا می‌توانند آزادانه زندگی کنند، نزد ما ترقی وجود دارد و در منطقه ما در اتحادیه میهنی تبعیض میان شیعه و سنی وجود ندارد، پنج الی شش نفر از رهبران اتحادیه میهنی شیعه هستند، دو وزیر شیعه داریم، سه وکیل وزیر شیعه داریم، ما در رهبری اپوزیسیون عراقی یک خواهر شیعه داریم که اسمش جنان است، خواهر کوردو قاسم وکیل وزیر بهداشت است در وزارت بهداشت ما. نزد ما تفاوتی میان شیعه و سنی وجود ندارد، به میزان توان و مبارزه‌خوشان سهیمند. در رهبری هستند، در دفتر سیاسی هستند. در حکومت و ادارات مختلف هستند، بعضا از سهم خودشان بیشترند، بعنوان یک برآورد بگویم: از همین همراهانمان در این سفر به ایران سه نفرشان شیعه هستند، یکی از آنها مسئول اول سازمان امنیت است(خسرو گل محمد)، یکی از آنها مسئول تمام سلیمانیه است در حالی که سلیمانیه همه سنی‌هستند.، اما او مسئول سازماندهی همه سلیمانیه است(عماد احمد). نزد ما نه تنها هیچ تبعیضی وجود ندارد، بلکه برعکس است. جنابعالی اشاره کردید کردهای فیلی " ظلم زیادی دیده‌اند، سه ظلم بر آنها رفته است"، ظلمی به خاطر شیعه بودن، دومی به خاطر کرد بودن، سومی به تهمت داشتن تبعیت ایران. به این خاطر کردهای فیلی ما حکومت (بعث) هر اندازه توانست به آنها ظلم نمود و فراریشان داد. لخت و عور هر چه ثروت و دارایی داشتند غضب کردند و با دست خالی پرتشان کرد ایران. بعلاوه این ۴_۵ هزار جوان فیلی کرد شیعه، دانشجو و فارغ‌التحصیل دانشگاه، دکتر، مهندس و استاد بدون محاکمه زندان شدند و مفقودالاثر شدند.متاسفانه همه‌آنهابدون‌محاکمه کشته شده‌اند،ظلم زیادی برآنها رفته است، به همین خاطر برای ما اهمیت ویژه دارند، چه برای آنهائی که در خارج اند و چه‌آنهائی که در داخل اند، کمپینی داریم و سازمان ویژه داریم که مسالهشان را به همه دنیا برسانیم. ما در کردستان عراق برای اولین بار تبعیض مذهبی را پایان دادیم. خودتان می دانید که در بعضی جاها اجازه نمی‌دهند سنی مسجد داشته‌باشد ما در منطقه خودمان برای اولین بار و از طرف خودمان حسینیه شیعه ساخته‌ایم در سلیمانیه که خیلی زیباست و انشاالله اگر آمدید از نزدیک می بینید، نقشه‌اش را هم یک مهندس کرد سنی کشیده است، ۱۲ منار آن سمبل ۱۲ امام است و بلندیش عمر حضرت علی است. این اولی است و دوتای دیگر هم به دنبالش برپاشده است، که اوایل این برای (حکومت) عراق خیلی ناخوشایند بود، برای تعدادی

◄◄

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

پست بازرسی ماموران رژیم توسط مردم معترض آتش زده شد.

صبح روز جمعه ۴ بهمن ۱۳۸۱، (۲۴ ژانویه۲۰۰۳) در مسیر جاده سردشت _ مهاباد، در سه راه "بی‌زیله" مامورین رژیم جاده را سد کرده و به کنترل ماشینها و مردم پرداختند. در ساعت ۱۲ و نیم ظهر مامورین رژیم یک ماشین حاوی مقداری پارچه را متوقف و پارچه را به این بهانه که وسایل "قاچاق" است، مصادره کردند. مردم اهالی بی‌زیله وقتی از ماجرا مطلع شده به کمک سرنشینان ماشین می‌شتابند و با مامورین پست بازرسی رژیم درگیر میشوند. مسافرین دیگر نیز به کمک مردم میشتابند و درگیری میان مردم و مامورین رژیم شدت می‌یابد. مردم معترض پس از اینکه اموال ضبط شده توسط نیروهای رژیم را به صاحبان آن پس میدهند، پست بازرسی ماموران رژیم را به آتش میکشند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران مردم را به تشدید مبارزه علیه رژیم فرا میخواند. دوره گسترش اعتراض مردم است و توازن قوا به نفع مردم چرخیده است. در چنین اوضاعی هر نوع تعرض نیروهای رژیم را باید با تعرض متقابل جواب داد و تلاش کرد از هر فرصتی برای عقب راندن هر چه بیشتر مزدوران جمهوری اسلامی استفاده کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۶ بهمن ۱۳۸۱ (۲۶ ژانویه ۲۰۰۳)

...سخنرانی جلال طالبانی

از مرتجعین خودمان هم ناخوشایند بود، اما نزد ما چون تبعیض نیست این چیزها درست شده اند. انواع تشکیلات شیعه وجود دارند که اگر آمدید به چشم خودتان خواهید دید.

خواسته‌هائی را که شما از ما مطرح کردید، ما درست می‌دانیم، شما فرمودید اتحاد و برادریمان را حفظ کنیم و ما تصمیم گرفته‌ایم اتحاد و برادریمان را حفظ کنیم و مطمئن باشید که یک بار دیگر در کردستان عراق نه جنگ برادرکشی روی می‌دهد، نه تفرقه و نه هیچ چیز دیگر برعکس ما به خاطر این هدف فداکاریهای بسیار کرده‌ایم و خواهیم کرد، فرصت تاریخی که برایمان پیش آمده را از دست نمی‌دهیم ، ما فکر می‌کنیم و آشکارا می‌گوییم اگر رهبری ملت کرد در این مقطع حتی مام جلال و مسعود بارزانی این فرصت را از دست بدهند خیانت تاریخی بزرگی به کرد می‌کنند. چون فرصتی که برای ما پیش آمده برای هیچ کس پیش نیامده. بزرگان کرد قبل از ما ۱٪ اشتباهات امروز را نداشته‌اند و ۱٪ توانی را که ما امروز داریم نداشته‌اند، اما جان فدا کرده‌اند و سربلند مرده‌اند. ما انشاالله اجازه نمی‌دهیم که کرد این فرصت را از دست بدهد. به همین خاطر هم همراه و همگام مبارزه پیشمرگانه، مبارزه شهر و مبارزه روستا، مبارزه دیپلوماسی خارجی را هم شروع کرده‌ایم. چون ما فکر می‌کنیم این عصر عصر دیالوگ و دیپلوماسی و سیاست و مبارزه است و ما باید از این وضعیتی که هست به نفع ملتمان استفاده کنیم.

درباره اینکه ما همدیگر را تحمل کنیم، به نظرم اکنون در تحمل کردن همدیگر نمونه هستیم. الان در کردستان عراق ۳۵ حزب و جماعت وجود دارند. بخش اعظم این احزاب هم پول از هردو حکومت (اربیل و سلیمانیه) می‌گیرند. اگر ۳ ماه ما به آنها پول ندهیم خودشان نمی‌توانند نه روزنامه انتشار بدهند و نه دوام بیاورند. ما این را تشویق می‌کنیم ما فکر می‌کنیم در گلزار کردستان ۱۰۱ گول بشکفد، هیچ مانعی نداریم. ما این آیه مبارک قرآن را در خیلی جاها آویزان کرده‌ایم: "فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه"، بگذار این بر فراز سرمان به اهتزاز درآید. ما امروز توانسته‌ایم حمایت جهانی برای کرد پیدا کنیم، توانسته‌ایم سیاستی متوازن در خاورمیانه به وجود بیاوریم، ما از قدیم با جمهوری اسلامی دوست بوده‌ایم. جمهوری اسلامی در روزهای سخت و سیاه پشتوانه ما بوده و به ما کمک کرده. ملت ما بعد از حلبجه که دهها هزار آواره داشت زیر حمایت جمهوری اسلامی پناه گرفت. بعد از کوچ عمومی، صدها هزار در جمهوری اسلامی پناه داده شدند. خود ما هم به عنوان اتحادیه میهنی دردورانی که در به در شدیم در جمهوری اسلامی پناه گرفتیم. ما این خوبی‌ها را فراموش نمی‌کنیم، ملت کرد ملت وفاداری است، ملتی است که خوبی را فراموش نکرده و فراموش هم نخواهد کرد. واضح است که ما هم در مقابل به اندازه توانمان برای جمهوری اسلامی خاصیت داشته‌ایم. در جنگ دفاع مقدس دوشادوش برادران جمهوری اسلامی مبارزه کرده‌ایم، تنها ما، اتحادیه میهنی، بیش از ۴۵۰۰ شهید در جنگهایی داریم که دوشادوش برادران پاسدار و مخالفین دولت عراق در کردستان عراق انجام داده ایم. در این مبارزه، بعد از رهایی هم توانسته‌ایم دو کار مهم برای جمهوری اسلامی انجام بدهیم:

یک: امنیت مرزهای جمهوری اسلامی را تامین کنیم، که شما خودتان ساکنین کردستان ایران هستید، آمدید و دیده‌اید که سابقا چگونه بود و الان چگونه است، چند سال است که در کردستان ایران یک گلوله شلیک نشده است.

کار خوب دیگری که توانسته‌ایم انجام دهیم این است که برادران کرد خودمان که مخالف جمهوری اسلامی هستند و به منطقه ما آمده‌اند، با احترامی که برایشان قائلم، توانسته‌ایم قانعشان کنیم که مبارزه مسلحانه بیهوده است و قانعشان کنیم که از منطقه ما برای مبارزه مسلحانه به کردستان ایران برنگردند. ما فکر می‌کنیم که این دوره، دوره مبارزه سیاسی و تشنج زدائی است، دوره مبارزه پارلمانی است، ما به آنها گفتیم که شما خیلی کار خوبی می‌کنید، کار خیلی خوبی می‌کنید که در پارلمان حضور دارید، در شوراها حضور دارید و به این وسیله به ملت خودتان خدمت می‌کنید، این شیوه خدمت به ملت کرد است در ایران امروز. دوره مبارزه مسلحانه به سرآمده است. امروز دوره مائوتسه‌دونگ و هوشی‌مین و چه‌گوارا نیست، دوره‌دیگری است و دنیای دیگری است، که در آن مذاکره و تفاهم، سیاست و دیپلوماسی، مبارزه پارلمانی و مبارزه ژورنالیستی سلاح دست ملتهای مظلوم‌است. در مورد کردستان ایران ما خوشحالیم که شما اهمیت این را درک کرده‌اید و در مجلس متحد شده‌اید. به نظر ما هر اندازه تلاش کنید که جمهوری اسلامی رشد کند و قوی شود به نفع ملت کرد است، هر چند اقتصاد شکوفا شود منفعتش به کرد می‌رسد، به همین خاطر تا آنجا که به ما مربوط است ما دوست جمهوری اسلامی هستیم، این را علنا گفته‌ایم. حتی در روزهایی که آمریکا به ما کمک کرده است، که آزادی کنونیمان را مدیون آمریکا و انگلیس هستیم، هواپیماهای آمریکا و انگلیس است که ما را حفظ می‌کند وگرنه یک بار دیگر آواره کوهها می‌شدیم و می‌آمدیم پیش شما. با تمام اینها این را از آمریکا قبول نکرده‌ایم که یکبار هم بگوید دوستی با جمهوری اسلامی نداشته‌باشید. گفته‌ایم با جمهوری اسلامی دوستی می‌کنیم و مخفی هم نکرده‌ایم ما می‌دانیم که این دوره، دوره سیاست علنی است. نمی‌توانیم کلاه سر آمریکا و ایران و ترکیه بگذاریم. به همین خاطر واقعیات را گفته‌ایم به آمریکا گفته‌ایم که ما دوست جمهوری اسلامی هستیم و دوست شما هم هستیم و دشمن شما هم نیستیم با برادران شیعه‌مان خصوصا، مجلس اعلا، زمانی مجلس اعلا ممنوع بود و از طرف آمریکا تحریم شده بود ما با آنها دوست بودیم و پیمان اتحاد امضا کرده‌ایم، روزی رسید که آمریکا هم نظر ما شد، گفتند شما درست گفته‌اید مجلس اعلا خیلی خوب است، لطفا تلاش کنید آنها را به واشنگتن بیاورید به داخل اپوزیسیون بکشانید.، ما همیشه سیاست مستقل خود را داشته‌ایم و بر مبنای منافع ملت خود و عقاید خودمان حرکت کرده‌ایم. بدون شک بهای آن را هم پرداخته‌ایم، خیلی وقتها بهای گزافی پرداخته‌ایم، برادران شاید شما بدانید منطقه ما منطقه بدون درآمد کردستان است. آمریکا، انگلیس، ما و پارتی در دروگیدا نشستی داشتیم، مسئول هیئت ما کاک نوشیروان بود، گفتند فقط بگوئید پ.ک.ک تروریست است ما نصف درآمد گمرک ابراهیم خلیل را به شما می‌دهیم، آن موقع درآمد ابراهیم خلیل در روز به یک میلیون و نیم دلار می رسید، ما نگفتیم. فکر کردند این نظر نوشیروان است، به من زنگ زدند از آمریکا، من در شام بودم، گفتم این سیاست اتحادیه میهنی است که کاک نوشیروان اعلام می کند. من گفتم ما آنها را آزادیخواه می‌دانیم و تروریست نمی‌دانیم، تا روزی که به این باور داشتیم، بهایش را هم پرداختیم. خیلی وقتها برادران جمهوری اسلامی از ما گله داشته‌اند، به خاطر حضور برادران کردی که نزد ما هستند، ما گفته‌ایم آنچه می توانیم انجام بدهیم این است که اجازه ندهیم آنها هم برای شما مشکل ایجاد کنند، از کردستان عراق برای عملیات مسلحانه (به کردستان ایران) نفوذ نکنند. و گرنه از این بیشتر از عهده ما کاری برنمی‌آید. اما ما وفادار به تعهدات خودمان هم هستیم، ما با جمهوری اسلامی دوست هستیم، اکنون دوستیم، فردا هم دوست خواهیم بود و عراق هم که آزاد شد انشاالله دوست خواهیم بود. امیدوارم شما هم ما را درک کنید چون بعضی وقتها برادران کرد ایرانی ما را درک نمی‌کنند، فکر می‌کنند ما نوکر جمهوری اسلامی شده‌ایم و به خاطر جمهوری اسلامی چیزی نمی‌گوییم.

ما فکر می‌کنیم روشی که شما الان در پیش گرفته‌اید درست است، فکر می‌کنیم مبارزه پارلمانی درست است، فکر می کنیم که کردهای ایران بهتر است در چهارچوب ایران، در جامعه ایران در بطن مبارزه‌ای که در ایران برای آزادی بیشتر و دمکراسی بیشتر در جریان است، کار کنند تا اینکه به کوه بزنند و شلیک کنند و شش نفر را به کشتن بدهند و دو نفر را بکشند.

* * *

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۴۵

۱۸ بهمن ۸۱، ۷ فوریه ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دوران "تفاهم" جلال طالبانی

ایرج فرزاد

"دوره مبارزه مسلحانه به سرآمده است. امروز دوره مائوتسه‌دونگ و هوشی‌مین و چه‌گوارا نیست، دوره‌دیگری است و دنیای دیگری است، که در آن مذاکره و تفاهم، سیاست و دیپلوماسی، مبارزه پارلمانی و مبارزه ژورنالیستی سلاح دست ملتهای مظلوم‌است"

جمله نقل شده از فرموده‌های جلال طالبانی در جمع نمایندگان فراکسیون کرد در مجلس شورای اسلامی است. و این البته از مشخصات نه تنها طالبانی، بلکه کل آن طیفی است که در دوران جنگ سرد، امید به حمایت امثال برژنف بسته بودند و در این زمینه امثال حافظ اسد هم به عضویت در حزب بعث "عربی" و "سوسیالیستی" افتخار هم میکرد. اکنون بیش از ده سال از فروپاشی دیوار برلین گذشته است و آقای طالبانی میتواند با وجدان راحت از سپری شدن یک دوران صحبت کند و در پناه حکومت اسلام سیاسی بجای حمل کتابچه سرخ مائو، به "تلاوت" قرآن روی آورد و چنین بگوید:

« ما این آیه مبارک قرآن را در خیلی جاها آویزان کرده‌ایم: "فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه"، بگذار این بر فراز سرمان به اهتزاز درآید»

و باز البته همین جنابشان که این آیه "رحمت" را از قرآن نقل میکنند، آگاهانه خود را به نفهمی زده‌اند تا بگویند که جنایتکاران دوست ایشان در راس جمهوری اسلامی، چندین ده هزار نفر را با تلاوت آیاتی از همان قرآن شریف از دم تیغ گذرانده است و لابد بخاطر اینکه "امروز دنیای دیگری است"، نخواسته است از سربریدن افراد خود توسط نیروهای اسلامی اسمی ببرد. چون بالاخره "دوران مبارزه مسلحانه به سر آمده است"!!

صفحه ۲

فستیوال مردم سنندج در دفاع از حقوق کودک



اسد گلچینی

جمعه ۱۱ بهمن ۸۱، شهر سنندج شاهد یکی از بزرگترین تجمع و راه پیمایی های اعتراضی چند سال گذشته در ایران بود. "فعالین و سازماندهندگان حمایت از کودکان بی سرپرست و بر علیه خشونت" این حرکت بزرگ را سازمان دادند. در یک حرکت هماهنگ و ۹ ساعته، مردم به طرف پارک امیریه در دامنه کوه آبیدر راه پیمایی کردند و سپس پس از تجمع، با

صفحه ۲

از کنفرانس سه روزه استکهلم تا فستیوال دفاع از حقوق کودک در سنندج

جلوه ای از جنبش عظیم کمونیزم کارگری



اسد نودینیان

سه روز کنفرانس استهکلم میدان جدال کمونیسم کارگری و سکولاریزم از یک طرف و اسلام سیاسی و معماران شکست خورده سیاست نسبیت فرهنگی در دولت سوئد ومدافعینشان از طرف دیگر بود. جدالی که کل جامعه را در طول چند هفته متوجه مباحثات و عقب نشینیهای وزرای برابری و دادگستری سوئد نمود.

از همان چند روز قبل از کنفرانس و پخش اولین اطلاعیه این کنفرانس، عنوان مباحثات و اسامی شرکت کنندگان آن، تعداد وسیعی از محققین، دست اندرکاران امور اجتماعی، و مردم جامعه سوئد با ارسال پیام شادباش و در ستایش اهمیت چنین کنفرانسی برای شرکت در آن ثبت نام نمودند. ابعاد مساله فراتر از سوئد رفت و مهمانانی از نروژ، فنلاند و دانمارک برای شرکت در کنفرانس اسم نویسی کردند.

سرتیتر تمام جراید و رسانه های خبری عنوان کنفرانس و گوشه های از مصاحبه هایشان با دست اندرکاران کنفرانس بود. تلویزیون سراسری سوئد بعنوان سه رویداد مهم در آن هفته در سوئد برگزاری این کنفرانس را عنوان نمود.

شرکت صدها نفر در این کنفرانس، انعکاس هر لحظه آن در میدیای اروپا، جلوه ای از یک جنبش عظیم سکولار و برابری طلب بود که کمونیسم کارگری آنرا هدایت و رهبری میکرد. در یکی از روزنامه های پرتیراژ مطلب سارا محمد که در تقابل با راه حل دولت سوئد برای مقابله با قتلهای ناموسی داده شده بود آمده بود: "راه حل دیگری لازم است، ممنوعیت حجاب برای کودکان زیر ۱۶ سال، ممنوعیت مدارس اسلامی. این اقدامات جدی و اساسی راه حل جلوگیری از خشونت علیه زنان و کودکان است."

مباحثات این سه روز کنفرانس جلوه ای از عظمت جنبش برابری طلب و سکولار و در حقانیت سیاستهای کمونیزم کارگری در دفاع از جهانشمول بودن حقوق کودکان و زنان، در نشان دادن ماهیت راسیستی سیاست نسبیت فرهنگی

صفحه ۲

بها ادب هم زنگ خطر را به صدا درآورد



عبدالله شریفی

صفحه ٤



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا می پرسد؟

مصاحبه با هلاله طاهری درباره ماجرای "دختران سردشت"

صفحه ۳

به کلاهبرداری خانه کارگر سقز اعتراض کنیم!

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دوران "تفاهم"

با کمال تشکر از ارشادهای "مام" جلال، میخواستم اگر به روح مسالمت جو و ناسازگاری اسلحه و خشونت با احساسات لطیف و تفاهم آمیز ایشان برنمیخورد و خاطرشان آزرده نمیشود به چند سوال من پاسخ بدهند:

-هنوز جنگ آمریکا با عراق شروع نشده است، کارشناسان در اولین تلفات ۱۵۰۰۰۰ کشته و صدها هزار زخمی و آواره را از مردم برآورد کرده اند و مردم کردستان دارند در نگرانی و هراس خود را برای یک کوچ و دربدری دیگری آماده میکنند. آقای طالبانی خشونت و اسلحه گریز!! چرا در کنفرانس لندن که پای چنین سناریو خونینی علیه مردم عراق امضا گذاشت، نه تنها شرکت بلکه از عناصر مهم آن بودید؟

- لطفا بفرمائید بگوئید چرا طی دوران به "سرآمدن مبارزه مسلحانه"، علیه حزب کمونیست کارگری عراق دست به اسلحه بردید؟ شاید به خاطر مصلحت رابطه شما با جمهوری اسلامی و اینکه شما مسلمان شده بودید و آنها کمونیست و کافر و بی دین، به یک وظیفه و ماموریت شرعی عمل کردید، و لابد غیر از انعام و پاداش دنیوی از جمهوری اسلامی، در قیامت و در پناه ۱۲ امام نیز انتظار اجری را میکشید؟ در این صورت لطف بفرمائید به سوال بعدی من جواب دهید:

- تاریخ بیش از ده سال حاکمیت شما مشحون از خون و خون ریزی و از جمله به توپ بستن پارلمان "کردی" خودتان است و شما و پارتی خون هزاران نفر از پیشمرگان یکدیگر را ریخته اید و صحنه های بسیار فجیعی از اعدام و مثله کردن اجساد را به نمایش گذاشته اید، بخش زیادی بخاطر این بود که شما نخواستید به طریق "مذاکره و تفاهم و دیپلوماسی" تن به نتایج انتخابات کذائی خودتان بدهید و به ضرب اسلحه (با وجود اینکه دورانش بسرآمده بود!!) خواهان فیفتی- فیفتی بودید، این جمله خودتان را یکبار دیگر بخوانید:

" دوره مبارزه مسلحانه به سرآمده است. امروز دورهدیگری است و دنیای دیگری است، که در آن مذاکره و تفاهم، سیاست و دیپلوماسی، مبارزه پارلمانی سلاح دست ملتهای مظلوم است"

از اینکه مسبب و بانی این همه کشتار از مردم کردستان شده اید، کمی عرق شرم بر پیشانیتان نمی نشیند؟

* * *

فستیوال مردم سنندج

بکارگیری ابتکارات جالب و دیدنی که همگی بیان خواستهایی بود که آنها دارند، در شکل پیکره هایی بزرگ که از برف ساخته شد به نمایش گذاشتند. همه پیکره ها و همه نشاط و شادی موجود در این تجمع بزرگ مهر باطلی شد بر حاکمیت رژیم و قوانینش؛ مجسمه بزرگ یک زن مصمم بدون حجاب، کودکانی شاد با نوشته هایی بر سینه در حمایت از کودکان بی سرپرست، پسر و دختر جوانی که دست همدیگر را گرفته بودند و بالاخره جمجمه سری که به علامت خشونت در بلندترین نقطه پارک خودنمایی میکرد و با همراهی نوازندگانی که با نواختن سازهای خود محل گردهمائی عظیم را شاد کرده بودند.

سنندج در این روز شاهد یک تجمع با شکوه و ابراز وجود علنی شعار و مطالبه یک جنبش توده ای بود که سالهاست در ایران وجود دارد. مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند و میخواهند که گورش را گم کند و این آرزو را دراشکال مختلف و ممکن بیان میکنند. جمهوری اسلامی زندگی مردم را تباه کرده است و از همه لحاظ، چه سیاسی و اقتصادی و چه فرهنگی جامعه را در بحران عمیقی فرد برده است و مردم میخواهند از آن خلاصی یابند.

در چند سال گذشته جنبش سرنگونی طلبی قدرت خود را هر چند وقت یکبار نشان داده است. در اعتراض معلمان، دانشجویان، کارگران، پرستاران و اعتراض همیشگی زنان، بیعدالتی های عمیق در این جامعه، خفقان و استبداد مذهبی و بی حقوقی مطلق را به مصاف طلبیدند و سنگر های مهمی را فتح کردند. حمایت از کودکان بی سرپرست و بر علیه خشونت، به خواست معلمان و شعار "مسئولین مملکت علم بهتر است یا ثروت" وصل میشود و به هم مربوطند، به شعار کارگران در تبریز مربوط است که گفتند"ما دستمزد میخواهیم نه دهه فجر". زن بی حجاب آلترناتیو این مردم است و دختر و پسر جوان و دست در دست هم نشانه نفرت از آپارتاید جنسی است و اینها به شعار آزادی بیان و عقیده دانشجویان دانشگاه تهران وصل است و کوتاه کردن دست مذهب از سر مردم خواست آنهاست و بالاخره همه وجود و خواست مردم در تقابل با جمجمه ای بود که بعنوان سمبل خشونت گذاشته شده بود و در واقع نماینده جمهوری اسلامی بود. مبتکران و سازماندهندگان این حرکت با توانایی توانستند این امتداد و پیوستگی را حفظ و در اشکال بسیار جالبی پیش ببرند.

علاوه بر این نکات آنچه که در این حرکت بزرگ دیده میشود باور عمیق به این است که میشود و میتوان جنبش سرنگونی را در ابعاد بزرگی بحرکت در آورد. و باور عمیق به اینکه میشود و میتوان شبکه و شبکه های بسیار وسیعی از انسانهای همدرد را با هم متحد کرد و در هر شکل ممکن ابراز وجود علنی کرد. این حرکات را باید به یک سنت در همه جا تبدیل کرد و آرزوهای میلیونی مردم را میتوان و باید در هر مناسبت و فرصتی سازمان داد. بجاست در اینجا به همه مردم آزادیخواه و بویژه همه فعالین و دست اندرکاران این حرکت تبریک بگوییم و دستشان را بفشاریم.

روز اولی که مردم آزادی را بدست بیاورند، اولین قوانینش در همان لحظات اول اعلام و اجرای لغو همه قوانین اسلامی است، لغو شنیعترین شکل خشونت و قتل نفس یعنی لغو مجازات اعدام و اعلام برابری کامل و بی و قید و شرط حقوق مدنی زنان و تضمین آن است. جنبش مردم برای بزیرکشیدن رژیم اسلامی، موج عظیمی خواهد بود در اسلام زدائی و ضدیت با اسلام و مذهب و قوانین سرتاپا ضد انسانیش در دولت و آموزش و پرورش و در زندگی خصوصی شهروندان. مارش مردم سنندج، طلیعه جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی و بشارت دهنده دنیای شایسته انسان است.

آنچه که در۱۱ بهمن در سنندج اتفاق افتاد خواست و آرزوی قلبی همه مردم آزادیخواهی است که در هر لحظه این جنبش چه با برف و چه با تراکت و پلاکارد و شعار، سرنگونی جمهوری اسلامی را در فریاد میزند. حزب کمونیست کارگری ایران پیشاپیش این جنبش عظیم در حرکت است به آن بپیوندید.

* * *

از کنفرانس...

در افشای بی احترامی به حقوق بخشی از ساکنین این جوامع تحت عنوان "فرهنگ"، و افشای جایگاه اسلام سیاسی و مماشات دولتهای غربی و نقش آنها در ساختن حفظ و تقویت این جنبش ارتجاعی و ضدیت آن با حقوق کودک و زن را در سخنان سخنرانانی چون تسلیمه نسرین از بنگلادش تا آذر ماجدی، آذرمدرسی، هلاله طاهری، پروین کابلی، خلیل کیوان و مریم نمازی ها از ایران؛ سارامحمد، ناسک احمد، نازنین صالح و هلاله رافع از عراق تا ایدا توماس، از فلسطین و اسرائیل و یوران گریدر از سوئد بیان یک جنبش عظیم سکولار و برابری خواه بود.

مناظره ها و تقابل دیدگاههای این چند روز اما بیان یک واقعیت مهم دیگر بود. واقعیتی که ۱۰ سال پیش در پارلمان سوئد از طرف اسرین محمدی علیه سیاستهای نسبیت فرهنگی و در دفاع از حقوق کودکان در ممنوعیت حجاب کودکان بیان شد که معماران سیاست نسبیت فرهنگی و حامیان اسلامی و ایرانیشان از راه کارگر و تا جریانات ناسیونالیستی و اسلامیها و با پشتوانه امکانات میدیای به مقابله با این حرکت ایستادند. در مباحثات این دوره اما از چپ سنتی ایرانی آنهائی که در کنار این سیاستهای ارتجاعی عکس گرفتند در مدح و ثنایش نوشتند و ما را به نقض "آزادی پوشش" برای مسلمانان، نفی حقوق دموکراتیک "اقلیت های قومی و مذهبی" و ... متهم نمودند، سکوت اختیار نمودند.

مباحثات این چند روز را کمونیزم کارگری، اومانیسم و دفاع ماکزیمالیستی کمونیزم منصور حکمت هدایت و رهبری نمود. منصور حکمت با نوشته حجاب گیت، با نوشته هایش در مورد نقش اسلام سیاسی و با برنامه یک دنیای بهترش در سخنان سخنرانانش در صحنه حاضر بود. از کنفرانس استهکلم تا شرکت هزاران نفر از مردم سنندج در فستیوال دفاع از حقوق کودکان جنبش عظیمی است که بر پایه این مباحثات استوارا است. منصور حکمت را باید باز خواند و خواندن اثارش را به همگان توصیه نمود

زنده باد منصور حکمت

زنده باد کمونیزم کارگری

* * *

نامه‌ای از سنندج

سلام و خسته نباشید، در اینجا به اتفاقاتی که فقط قانون غیر انسانی و توحش رژیم آنرا بوجود آورده‌اند، حوادث می گویند. اتفاقهای این ماه نشانگراین موضوع است:

۱ــ دختر و پسری که دوست بودند در مغازه‌ی پسر، بدلیل گاز گرفتگی جان سپردند. آخر شب ماموران جسد آن دو نفر را از مغازه بیرون آوردند.

۲ــ دو برادر خواهرشان را به اتهام ناموسی، با روسری در نزدیک قبرستان بهشت محمدی خفه کردند.

۳ــ پدری که بچه اش در تصادف موتورسواری کشته شده بود خودکشی کرد.

و هر روز فقط به صفحه حوادث روزنامه نگاهی بکنید تا با دهها مورد دیگر از چنین اتفاقات آزاردهنده گوشه و کنار ایران روبرو شوید.

همه اینها چرکهای آخرین دملهای وحشتناک حکومت ارتجاعی و غیر انسانی آخوندهاست و هزاران اگر را در ذهن زنده میکند. اگر آن دختر و پسر بجای آنکه خود را از تیر رس نگاه خون آشام گشت ویژه و ۱۱۰ مخفی نگاه دارند و دردناکتر از آن برخورد وحشیانه و ارتجاعی افرادی در محل که آنها را شایستهی چنین مرگی می دانستند، بتوانند آزادانه با هم بگردند، رستوران بروند، پارتی بدهند، هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتاد. اگر آن دو برادر قانون را حامی خود نمی دانستند هرگز برای زندگی انسانی مستقل و آزاد تصمیم نمی گرفتند. اگر جوانها مورد اهمیت جامعه بودند، حق تفریح و... داشتند و مجبور نبودند در خیابانهای باریک شهر موتور سواری کنند و مسابقه بدهند، تازه اگر شانس بیاورند که جریمه نشوند و هزاران اگر دیگر و هزاران فریده حکیمی دیگر که گمنام جان می سپرند... ؛

انسانها در جمهوری اسلامی آنقدر با خود بیگانه‌اند که حتی خود را صاحب بر حق جسم خویش هم نمی دانند. قاضی از متهمین می پرسد: "برایت شلاق بنویسم یا جریمه؟" گردنی کج می شود و صدایی از تنی بیروح می آید که "جریمه ندارم شلاق بهتر است". نمی دانم در این شرایط برای لغو سنگسار خوشحال شوم یا نه؛ جمهوری اسلامی به ازای هر قدمی که عقبتر میرود، خواهان طولانی شدن عمر کثیفش است و به ازای هر قدم عقبتر قلبمان فرو میریزد و خاطره دوزوکلکهای دیرینه‌اش زنده می شود. جمهوری اسلامی قوام نظام از دستش در رفته اما هنوز سمجانه به دوام می اندیشد. به امید آزادی پیش برویم..

سارا دانش

۱۳ بهمن ۱۳۸۱

ایسکرا می پرسد:

مصاحبه با هلاله طاهری

درباره ماجرای "دختران سردشت"



ایسکرا: کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان، کمپینی را در دفاع از مساله معروف به دختران سردشتی را در دستور خود گذاشته است. لطفا چگونگی مساله و سابقه و چگونگی آنرا برای خوانندگان ایسکرا توضیح دهید.

هلاله طاهری: این موضوع برمی‌گردد به اوایل بهار سال ۱۳۸۱ که در مدرسه دخترانه‌ای در روستای بیژوی از توابع سردشت تعداد ۷۴ دختر جوان ناگهان علائمی از یک مریضی مرموز و ناشناس در میانشان پیدا می‌شود. بیماری که باعلائمی از جمله استفراغ، از دست دادن تکلم بطور دوره‌ای، ورم دستها، درد شدید کلیه‌ها، از کار افتادن بخشی یا طرفی از بدن و به حالت سکته افتادن و ریزش مو، بسرعت این دختران را زمین‌گیر کرد. تاریخ شروع وقوع این بیماری از زبان هر ۷۴ دختر جوان برمی‌گردد به پاییز همان سال وقتی که یک روز گروه واکسن زنی به دهشان آمده و به این تعداد واکسنی که هرگز برای این دختران و خانواده‌هایشان توضیح داده نشد میزنند. این دختران جوان ماههاست که با این مریضی دست و پنجه نرم می‌کنند. آنچه امروز هم دختران و هم ما و خیلی از مردم مبارز و انساندوست را به اعتراض متشکل و تلاش برای رساندن آن به جایی به نفع این دختران رسانده سرپوش گذاشتن مقامات دولت ایران و کل دستگاه رژیم و مسکوت گذاشتن آن در شکل یک قضیه بی‌اهمیت از جانب آنهاست. در تمام این ده ماه جمهوری اسلامی تلاش کرده که نشان دهد که این بیماری ساختگی‌ست. تمام دستگاههای تبلیغاتی آنها و مراجع "صلاحیتدار" بهداشتیشان تلاش بر این دارند که بگویند و به مردم بقبولانند که عده‌ای جوان مبتلا به هیستریک،مریض روانی و یا بازیچه سو استفاده چپها برای گرفتن امتیازات برای محل زندگیشان، برای خود مشغله‌ای ساخته‌اند. از جمله اینکه به این دختران و به مردم هم، آنجایی که خبر درز کرده و چاره‌ای جز توضیح برای جامعه نداشتند گفته‌اند که مشکلات اجتماعی برای آنها یک شرایط روحی آفریده که احساس می‌کنند مریضند. در تابستان همان سال وقتی که وضع بخشی از این دختران بسیار وخیم میگردد تعداد ۲۳ تن از آنها را به کردستان عراق و به بیمارستانی در شهر سلیمانیه منتقل می‌کنند، در تمام این مدت بخش جداشده این دختران تماما تحت کنترل بوده تا مبادا موضوع درز کند. فرستادن یکی دو بار اکیپهای معمولی بهداشت به روستایشان و آزمایشاتی بر روی این دختران تنها کاری بوده که در این ده ماه صورت گرفته است.

در دو هفته گذشته وقتی که دختران و خانواده‌هایشان دیگر تحملشان به پایان رسید تعداد۱۴ تن از آنان همراه خانواده‌هایشان به تهران رفته و در یکی از مراکز بهداشت در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعشان به تحصن نشستند. بعد از ۵ روز تحصن دولت آنها را با وعده اینکه ما خودمان به روستایتان خواهیم آمد و مسئله را پیگیری می‌کنیم آنها را سوار ماشین کرده و به بیژوی برگرداندند. دختران در مقابل گفتند که اگر تا یک هفته دیگر به مشکل ما رسیدگی نشود ما دوباره برخواهیم گشت و تحصن خواهیم کرد. در تمام این مدت که دختران تلاش می‌کردند که اخبار را به گوش مردم برسانند رژیم در مقابل در سرپوش گذاشتن آن رسما اعلام کرد که مطبوعات از پخش آن خودداری کند. اما به خاطر به جان هم افتادن لحظه‌های دم مرگ جناحهای رژیم و دعواهای درونی آنها، بالاخره تعدادی خبرنگار موضوع را در جراید منعکس کردند و بعد از آن تازه دعوای بین خودشان شروع شد، از جمله اینکه در این قضیه از جانب وزیر اداره بهداشت خبرنگاران خائن به وطن هم نامیده شدند. در این ماجرا هم عباس لاسه، نماینده جمهوری اسلامی مربوط به منطقه سردشت و پیرانشهر در مجلس به این دختران توهین کرده که این تنها یک بیماری هیستریک است و برای نشان دادن اینکه این دختران دروغ می‌گویند گفته دستهایتان را تند تند تکان دهید هر کدامتان زودتر خوب شوید جایزه میگیرد.

ایسکرا: کانون در این کمپین، چه اهدافی را پیش روی خود گذاشته است و در این رابطه کدام اقدامات را در دستور دارد؟

هلاله طاهری: کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان کمپینی به منظور پیگیری اعتراضات این دختران و انتقال فوری آنها به اروپا به منظور معالجات را در دستور گذاشته است. تاکنون ما با فرستادن نامه و مجموعه‌ای از اطلاعات جمع‌آوری شده که در تماس با این دختران و اعتراضاتشان هستیم افکار عمومی بویژه سازمانهای بین‌المللی را در اروپا از این قضیه مطلع کرده‌ایم. مینا احدی در این رابطه با پارلمان اروپا موضوع را مطرح نموده و خواست ما به خیلی از سازمانها از جمله سازمان بهداشت جهانی، بونیسف، صلیب سرخ و مراکز انساندوست رسیده است.

خارج از هر محیط جغرافیایی که این اتفاق افتاده و به هر دلیل اجتماعی، بیولوژیکی و یا به خاطر هر نوع دارو واکسنی که باعث این بیماری شده اساس را ما بر مبتلا شدن ۷۴ انسان به بیماریی می‌گیریم که باید سریعا مداوا گردند. دولت جمهوری اسلامی مسبب اصلی این ماجراست. دولتی که ۲۳ سال است از اعدام و سنگسار و شکنجه و حجاب و تحقیر و تغزیر ارمغان بیشتری برای مردم ایران نداشته است، دولتی که وارد کردن گوشت فاسد و مرگ کودکان خیابانی و اعتیاد میلیونی و تن‌فروشی زنان تنها گوشه‌ای از جنایات ۲۳ ساله آنها بوده است، البته که می‌توانند واکسنهای تزریقیشان هم فاسد و بیمار کننده باشد. بعلاوه باید جمهوری اسلامی را به جرم مسکوت گذاشتن ۱۰ ماه از اتفاقی که برای این دختران افتاده و به خاطر همه آن اهانتها و توجیهات پوچی که برای این دختران ساخته‌اند مجرم و جنایتکاراند. در خیلی از این کشورهای اروپایی با ظهور یک بیماری بلافاصله خبر در همه جا می‌پیجد و دولت در درجه اول خودش را باید مسئول و پاسخگو بداند که به حل فوری آن بپردازد، اگر این در سوئد اتفاق می‌افتاد و وزیر بهداشت به آن رسیدگی نمی‌کرد یا می‌بایستی استعفا می‌داد ویا وادار به استعفا می‌شد. در جمهوری اسلامی برای چنین مسائلی و از جمله این یکی ککشان هم نگزید. این یک افتضاح است! افشای رژیم در این قضیه و تلاش در کسب حمایت جهانی برای بازیافتن
سلامت و حرمت این دختران یکی از برنامه‌های کمپین ماست.

ما خواهان اعزام فوری یک اکیپ پزشکی از اروپا به ایران هستیم تا در محل به تحقیق در این رابطه بپردازند و این مطالبه را تلاش می‌کنیم تا سطح پارلمان اروپا ببریم. ما خواهان اعزام فوری هر ۷۴ دختر جوان به اروپا هستیم تا با تکنیک پیشرفته معالجات فوری آنها در دستور قرار گیرد. همچنین از همه مردم مبارز و انساندوست می‌خواهیم که از اعتراضات این دختران به هر شیوه ممکن پشتیبانی کنند و بویژه با فرستادن نامه اعتراضی به دولت خاتمی و خواست اعزام فوری این دختران به اروپا پشتیبانی خودتان را از کمپین ما و اعتراض این دختران جوان اعلام کنید.

* * *

حزب کمونیست کارگری را از نظر مالی کمک کنید!

بها ادب...

(از صفحه ۴)

و سر مردم بمب میریختند، مردم شهر و روستا را علنی قصابی میکردند. اکنون سیاست اعدامهای جمعی و یک دقیقه ای اوباشان اسلامی در شهرها، تداوم شکنجه و بگیر و ببندهای سالهای ۵۸ به بعد با حضور مردم در صحنه سیاست، ممکن نیست. پس برای ترمز زدن بر روند پرتحول جاری، احتیاج به بها ادب و مرتجعین معمم و مکلای دیگر در کنار حضور جریاناتی مانند حزب دمکرات و باند زحمتکشان را ضروری میکند. چه چیزی بهتر از این برای دنیا و آخرت "کردها" میتواند وجود داشته باشد!
اما خودشان هم خوب میدانند که نمیتوانند خود را از کابوس فروپاشی و سرنگونی خلاص کنند. جمهوری اسلامی رفتنی است. جامعه ایران دارد در تب دگرگونی بنیادی میسوزد. قطبی شدن جبهه ها و روشن شدن افقها، آینده بعد از جمهوری اسلامی را بنا به منافع طبقات مختلف ترسیم کرده است. حزب کمونیست کارگری در راس قطب برابری طلب و آزادیخواه جامعه، مصممانه در تلاش است. در کردستان ایران با حضور مردم آگاه و با نفوذ کمونیسم کارگری زد و بند جریانات مرتجع را برای دور زدن بر اعمال اراده مستقیم مردم در سرنوشت آتی خود نا ممکن خواهد کرد. اگر کسی در فکر زندگی سیاسی و سرنوشت خود برای دوران پس از جمهوری اسلامی است باید به تمایلات انقلابی مردم گردن بگذارد. ❑

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به کلاهبرداری خانه کارگر در سقز اعتراض کنیم

مدتهاست خانه کارگر در شهر سقز به کمک مرکز اطلاعات، اداره کار و سایر ارگانهای رژیم، مشغول توطئه‌گری علیه کارگران در این شهر و مشخصا سندیکای کارگران خباز هستند. مدتی پیش تحت نام دادن زمین ارزان به کارگران تلاش کردند زیر پای تعاونی مسکن کارگران و سندیکای کارگران خباز را خالی کنند. سرانجام با باز کردن دفتر تعاونی "مسکن" خانه کارگر، با حقه‌بازی تعدادی از کارگران را فریب و از هر کدام حدود ۴۰۰ هزار تومان پول گرفتند. مدتی پیش کاربدستان خانه کارگر اعلام کردند که در یک جا ۳۰ هزار متر و در جای دیگری ۶۰ هزار متر زمین خریده‌اند. خانه کارگر با این کار میخواست کارگرانی را که پول پرداخت کرده و خواهان زمین بودند را خاموش و تعدادی دیگر را هم فریب دهند.

چند روز قبل معلوم شد ادعای خانه‌کارگریها دروغی بیش نیست. ۳۰ هزار متر زمین ادعایی آنها، زمینی است که شرکت تعاونی بهداری از کسی به اسم مام سلیمی خریده است و مورد بعدی هم بر مبنای اقرار صاحب زمین حقیقت ندارد. اکنون با افشای این حقه‌بازیها اعتراضاتی پراکنده در میان کسانی که پول به خانه‌کارگر داده‌اند شروع شده است.

رفقای کارگر!

ما تاکنون بارها در مورد توطئه‌های خانه‌کارگر علیه کارگران و از جمله مسئله تعاونی مسکن‌آنها، هشدار داده‌ایم. خود کارگران خباز و جمعهایی از کارگران و فعالین کارگری در این زمینه هشدار دادند. خانه کارگر ارگان جمهوری اسلامی برای پیش برد سیاستهایش است.

باید علیه این توطئه‌ها بمیدان آمد و اعتراض کرد. باید تلاش کرد پولهایی که با حقه‌بازی از تعدادی از کارگران گرفته‌اند را فوری پس دهند. این کار با اعتراض دسته جمعی شما رفقا ممکن است. مردم زحمتکش، زنان و جوانان، و کارگران بخشهای دیگر، در این ماجرا با ما و پشتیبان ما میباشند. همگی با هم بمیدان آئیم و خانه کارگر و عواملشان را سر جایشان قرار دهیم. اکنون دوره تعرض ماست نه خانه کارگر و عوامل دیگر جمهوری اسلامی.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ اسفند ۱۳۸۱ (٦ فوری ۲۰۰۳)

بها ادب هم زنگ خطر را به صدا درآورد

(نگاهی به نامه فراکسیون کردهای مجلس اسلامی به "رهبر")

عبدالله شریفی

اپیدمی التماس و نامه نگاری به "رهبر" و سران رژیم اسلامی به فراکسیون کردهای مجلس اسلامی نیز سرایت کرده است. وضع درهم برهم حکومت اسلامی، کار را به جایی رسانده است که هر پادو مجلسشان در باب نصیحت کردن رهبرشان منبر میگیرد. گروهی که فراکسیون کردهای مجلس اسلامی نامیده می شوند، اخیرا نامه ای به خامنه ای در مورد اعدامهای کردستان نوشته اند که تامل برآن میتواند خالی از فایده نباشد. البته اضافه کنم که خمیه شب بازی پانل رادیو صدای کردی آمریکا با بها ادب از فراکسیون "نمایندگان" کرد در مجلس اسلامی و خالد عزیزی از حزب دمکرات کردستان ایران و عمر ایلخانیزاده از سازمان زحمتکشان، نیز بدون ارتباط با همین بحران و تلاش بقا در راس جمهوری اسلامی نیست.

ندبه نامه فراکسیون به درگاه رهبرشان چنین آغاز میشود: " با احترام به استحضار میرسد طی ماههای اخیر در زندانهای شهرهای کردستان شاهد اعدام کسانی که به اتهام های سیاسی سالهای قبل دستگیر شده و حبس های چند ساله را پشت سر گذاشته اند، بوده ایم.." چه جملات شجاعانه ای که با وقاحتی به معنای واقعی اسلامی عجین شده است! اینها نزدیک به یکربع قرن است که به وسعت ایران کشتار میکنند، زن را سنگسار میکنند، کودکان را از فرط فقر به خیابانها میریزند، کارگران را گرسنگی میدهند و همین تازگیها کارگران کارگاههای با کمتر ۱۰ کارگر را از شمول قانون کار خودشان هم محروم کرده اند، کرور کرور نسل کشی کرده اند و به جرم آزادیخواهی و کمونیست بودن سلاخی کرده اند. هنوز در واپسین لحظات عمر ننگینشان بساط چوبه دار و قطع اعضا بدن انسان را پهن نگه داشته اند، هنوز زندانهایشان مملو از ناراضیان و معترضین است. تازه جماعت فراکسیون محترم کردهای مجلس اسلام در اوج بیشرمی اعلام فرموده اند که طی "چند ماه اخیر" عده ای که آنهم به اتهام "سیاسی بودن"، "سالها مجازات خود را کشیده اند" در معرض اعدام قرار گرفتند! این "شجاعت" البته برای حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان کافی است تا بر سراینکه امثال بها ادب به کدامیک نزدیکتر است، به رقابت برخیزند. برای مردم کردستان اما، این تاریخ خونین با یورش وحشیانه سپاه اسلام در مرداد ۵۸ و تداوم آن در سرکوب خونین خرداد ٦۰ و شهریور ٦۷ آغاز شده است و هنوز هم ادامه دارد. حقیقت این است که این تاریخ گویاتر، مستندتر و خونین‌تر از آن است که با "دیالوک" آنهم از طریق "فرهنگ" حزب دمکرات و باند زحمتکشان و بها ادب و قماشی از این جنس بشود "اصلاح" ش کرد. خود این جریانات و سران و دست اندر کاران اسلامی حقیرتر و ناچیزتر از آنند که قادر باشند، بر روندی که در امتداد این تاریخ و بر حرکتی که سنتز این جنایت است و جاری است مهار بزنند.

در ادامه نامه، حضرات می نویسند: "... همانطور هم که در اسفند ماه ۸۰ به استحضار رسید این گونه مجازاتها در شرایط فعلی جز تحریک افکار عمومی و زمینه سازی برای سو استفاده دشمن سودی برای نظام اسلامی ندارد..."

تمام التماس ها بخاطر همین "شرایط فعلی" و سود نداشتن برای اسلام است! میدانند که دیگر قادر نیستند مردم را مرعوب کنند و میدانند که این حربه ها ممکن است "افکار عمومی" را "تحریک" کند. جنابان فراکسیون محترم میدانند وقتی خلخالی جلاد ویژه امام "راحل" آنها راهی کردستان شد، از این نوع دم جنباندنهای مزدوران خبری نبود، چرا که آنوقتها و کشتارهای سال ٦۰ و ٦۷ و روی مین فرستادن دانش آموز دبستانی از نظر چنین مزدورانی کاملا به "سود" اسلام ارزیابی شدند. آیا مشکل است از میان این ضجه و استغاثه حضرات فراکسیون کردها مجلس اسلام، دورنمای سیاه سرنوشت خود آنان را تصور کرد؟ آیا مشکل است فهمید اینها دارند برای برای حال و روز خود گریه میکنند و دارند با لکنت زبان و روحیه اسلام زده میگویند با جارو شدن اسلام سیاسی از حیات سیاسی جامعه ایران، تمام حشو و زوائد آن و از جمله مجلس با کل فراکسیونهای حوزوی و کردی و خط امامی و دوخردادی آن از صحنه جامعه پاک میشوند؟ و جالب این است که جناب عمرایلخانی، عینا اندرزهای پدرخوانده خویش، جلال طالبانی، را به گوش جان خریده است. جلال طالبانی گفته بود که چون وزارات اطلاعات جمهوری اسلامی و رحیم صفوی با ایشان دوستی دیرین دارند، پس نباید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و علیه آن اقدامی کرد! بلکه باید با آن "مذاکره و دیالوگ" کرد و یا با پارلمانتارهائی از قماش همین فراکسیون مرتجعین کرد "ترین دمکراسی" کرد! آیا نمیتوان مخاطبین و دوستان روزهای "خطر" امثال بها ادب را دست نشان کرد؟

ادامه این نامه به مقام رهبر جالبتر است: "... اکنون پس از گذشت ۲۳ سال از عمر نظام اسلامی و استقرار پایه های قتدار سیاسی اجتماعی و فرهنگی آن جا دارد رهبر معظم انقلاب دستور فرمایند هم به دلایل رافت و عطوفت اسلامی و هم به خاطر مصالح جمهوری اسلامی ایران دادگاه های انقلاب مستقر در شهرهای کردستان با دور اندیشی بیشتری نسبت به صدور این گونه احکام اقدام نمایند..."

واقعا که به قول معروف خجالت هم چیز بدی نیست. در این شرایط از "رافت اسلامی" حرف زدن وقتی که درست درهمین روزها دست و پا میبرند و جوان را بالای دار میبرند، وقتی که حتی به پاره تن جمهوری اسلامی و کسانی چون منتظری و سحابی نیز رحم نمیکنند، به چیزی بیش از پرروئی اسلامی نیاز دارد. داستان خیل فراکسیون کردهای مجلس اسلامی برای مردم آگاه کردستان معلوم است. این نامه ربطی به مردم و اعدام مردم ندارد. اینها همین حالاهم دارند مردم را میکشند، این نامه ادامه خوش و بش جریانات اسلامی و جریانات ملی کرد است. یار و یار گیری برای فردای خود است. تلاش عبث اسلامی ـ کردی، برای به خانه فرستادن مردم محروم و معترض کردستان در مقابل نظام اسلامی است، این سیاست نزد مردم رسواتر از آنست که فکر میکنند. همین بازیهای فرهنگ فرهنگ کردنها،"کرد ها مسلمانند و حقوق اسلامی و ملی خود را میخواهند" و ... که منجر به جلودار شدن، و به صحنه راندن "خودیها" میشود تا خودیهای کمی دورتر را در ذهن مردم لانسه کنند و به مردم بفروشند، خود این بازیها گواه تلاش عبث برای نجات اسلام سیاسی است. به زمین فرستادن بازیگران دو محور "کردیت" و "اسلامیت" با شخصیتهایشان و جریاناتشان چیزی جز مقابله با مبارزه مردم برای رهایی نیست. همین دارو دسته روزگاری زورشان میرسید

صفحه ۳

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۴۶

۲۵ بهمن ۸۱، ۱۴ فوریه ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ناسیونالیسم کرد بار دیگر در "بازی" خونین آمریکا

بببار آوردن مصائب برای مردم کردستان بس است!



فاتح شیخ الاسلامی

از جنگ خلیج تاکنون، یک دوجین سال است که احزاب ناسیونالیست کرد تماما خود را به سیاست آمریکا آویزان کرده اند. حاصل این ۱۲ سال چه بوده است؟ این سوال در این روزها که آمریکا در تدارک جنگ دیگری در همان

صفحه ۲

مردم انتخاب میکنند!



مظفر محمدی

فستیوال دهها هزار نفری آدم برفی به نشانه دفاع از حقوق کودک در سنندج، نشانه دیگری است از اینکه مردم کردستان میخواهند شیوه زندگی خود و فرزندانشان را تعیین کنند و با دستهای خود این زندگی را بسازند. سالها است در بطن مبارزه برای سرنگونی رژیم، بطور کلی در کردستان و بویژه شهر سنندج، شهر آزادی و ترقیخواهی، دو سنت، دو نوع الگو، دو نگرش به زندگی و خوشبختی و اداره جامعه در جدال با هم و در کنار هم قرار گرفته اند.

از طرفی ارتجاع و ناسیونالیسم

البته به یمن نفوذ پرقدرت چپ و کمونیسم همواره در حاشیه و از موضع ضعف، تلاش کرده است ازلی و محتوم بودن راه حل سرمایه‌دارانه اداره جامعه، نگرش قومی، عشیرتی و مردسالار را به نگرش و شیوه زندگی مردم تبدیل کند، آن را تبلیغ و پراتیک کرده، ارتجاع مذهبی را باد زده و سنی‌گری را در مقابل شیعی‌گری رژیم اسلامی حمایت کرده است. و برای رسیدن به این هدف، بندو بست و سازشهای آشکار و نهانی کرده و زمانی هم به روی مردم و مدافعان آزادی بی قید وشرط سیاسی اسلحه کشیده است.

این نگرش، سنت و مدافعان خود را در میان عقب مانده ترین اقشار جامعه نیز دارد که با پشت بستن به ارتجاع جمهوری اسلامی و نیز "برکات" به قدرت رسیدن احزاب عشیره ای ناسیونالیست در سلیمانیه و اربیل به مثابه سدی در مقابل رادیکالیسم کارگران، برابری طلبی زنان و مدرنیسم و آزادیخواهی جوانان علیه رژیم اسلامی عمل میکند. زنان علاوه بر اینکه با آپارتاید جنسی تمام عیار رژیم اسلامی روبرو هستند، در همان حال از ارتجاع و عقب ماندگی و مردسالاری و ناموس پرستی جاخوش کرده در جامعه و خانواده هم رنج میبرند. جوانان پسر ودختر هم از فشارهای فرهنگی و اخلاقی این ارتجاع بی نصیب نمانده اند. سنت، الگوها و نگرشهای ارتجاعی، بند ناف رژیم اسلامی و ناسیونالیسم و قوم‌پرستی است و هر دو از آن تغذیه و موجودیتشان را حفظ میکنند. هم اکنون و برای یک دوره،

صفحه ۳

دندان اتمی

پریزیدنت خاتمی

ایرج فرزاد

جناب خاتمی امسال در سالروز به قدرت خزیدن رژیم اسلامی، در تهران با دندان اتمی سخن گفت.

یکی دو روز قبل از سخنرانی مقام اول مردمسالاری اسلامی، ایشان در جریان یک دیدار گفته بود که رژیم اسلامی "با شایستگی فرزندان ایران، به تکنولوژی اتمی" دست یافته است. دندان اتمی رئیس جمهور طرفدار پروپاقرص "رهبر کبیر انقلاب اسلامی"، او را در موقعیت سختگیرانه‌تری در مقابل خیل هواداران خود در طیف اپوزیسیون طرفدار رژیم قرار داده بود. خاتمی به: " واپس مانده های رژیم گذشته و رانده شدگان از کشور" و البته آمریکا اخطار کرد که مبادا در صدد تقابل با جمهوری اسلامی برآیند! تکیه بیش از اندازه خاتمی بر "نفی خشونت" و اینکه "امام بزرگوار امت" هم "هرگز اجازه استفاده از اسلحه و ورود به مبارزه مسلحانه را علیه رژیم گذشته ندادند"، خبر از این داشت که ایشان قصد دارد در عین پنهان کردن یک نیت شوم جمهوری اسلامی هم زمان به زبان آخوندی هم به این ترتیب مردم ایران و جهان را بترسانند که جمهوری اسلامی، این یادگار فقط جنایت امام راحل، به این سادگیها دست از سر مردم ایران و منطقه و مردم جهان برنخواهد داشت و در دفاع از خود و برای حفظ خود، استفاده از سلاح اتمی را منتفی نمیداند. این یک تهدید آشکار است، نقطه پایانی است بر ائتلافهای اعلام نشده دوخرداد و خاتمی با جمع حواریونی از نوع شعبات و عناصر قهرکرده وزارت اطلاعات و دگراندیشانی که هیچگاه و

صفحه ۲

نامه مینا احدی به کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان در رابطه با بیماری مشکوک ۷۴ دختر روستای "بیژوی" سردشت

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

مضحکه "انتخابات" شوراهای اسلامی

صفحه ۳

به مناسبت نزدیک شدن روز جهانی زن

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دندان اتمی پریزیدنت خاتمی

تاکنون نیز امیدشان را به "اصلاح" رژیم اسلامی از دست نداده‌اند. پاسخی بود به نازکشیدنهای اروپای واحد و پروسه "دیالوگ انتقادی" با رژیم اسلامی. کار بجائی رسیده است که حتی خاتمی، جبون ترین و بی مایه ترین عنصر در راس اصلاحات اسلامی، با تحقیر و تبختر و البته به اتکا دسترسی جمهوری اسلامی به "منابع اورانیوم و تکنولوژی اتمی"، بیش از این نیازی به حمایتهای غرولند آمیز طیف پراکنده تر و جبون تر طرفداران دوخرداد در بیرون حکومت را نمی بیند و منتظر چرتکه انداختنهای نخست وزیر انگلیس و صدر اعظم آلمان نمیماند. اگر به قدرت خزیدن جمهوری اسلامی و قرار گرفتن عقب مانده ترین عنصر مرتجع، ضد کمونیست، ضد چپ و ضد زن و کودک و شادی انسان، یعنی موجودی چون خمینی، در راس مبارزه علیه رژیم شاه محصول جنگ سرد و حاصل توافقات کنفرانس گوادلوپ بود، نظم نوین بوش پدر و پسر و تهدید حکومت آمریکا برای بکار گرفتن سلاح اتمی علیه عراق، فرجه و فرصتی را به حاکمان اسلامی میدهد تا تحت عنوان دفاع از "استقلال" خود در برابر تهدیدات "ابرقدرت جهانخوار"، و "خطر" بالفعل مردم و کمونیسم کارگری به مراتب ابرقدرت تر در صحنه تقابل با جمهوری اسلامی، کابوس به مراتب وحشتناکتری از دوران عروج اسلام سیاسی را نه تنها برفراز مردم ایران، بلکه بالای سر مردم منطقه و حتی بشریت آویزان کند. قالب کردن جمهوری اسلامی بعنوان اهداف و مطالبات آزادیخواهانه مردمی که علیه رژیم شاه قربانی دادند، بپا خاستند و قیام کردند، یک فاجعه برای جامعه ایران و مردم منطقه بود. قرار است دیوانگی بازیهای بوش و تهدیدات یک جنگ به مراتب ویرانگرتر از جنگ خلیج در سال ۹۱ علیه مردم عراق، دوران سرازیری و فروپاشی و سقوط رژیم اسلامی را با مصائب و مشقات خونبار و فاجعه آمیزتر با کار بردن بمب اتم، توسط مشتی جنایتکار اسلامی را پیشاروی مردم ایران بگیرند. آن یکی ارمغان کنفرانس گوادلوپ و دمکراسی خواهی کارتر برنده فعلی جایزه صلح نوبل و به قدرت رساندن اسلام سیاسی و مرتجعین مذهبی بجای دیکتاتوری ساواک دستکرد خودشان بود و این یکی مژده سیا و پنتاگون با توجیه مبارزه با سلاح کشتار جمعی و برای دوران فدرالیسم بعد از بزیر کشیدن دیکتاتوری صدام است.

جمهوری اسلامی، جریانات مرتجع "مجاهدین" اسلامی افغانستان و مکاتب قرآن ضد کمونیست وضد اتحادیه های کارگری و عاملین ترور و قتل فعالین کارگری و روشنفکران سکولار و چپ در ترکیه تحت حکومت نظامیان در همان دوران سالهای دهه ۵۰ خورشیدی، حاصل سرمایه گزاریها و پول خرج کردنهای دست و دل بازانه سیا و پنتاگون برای بافتن لایه‌هائی از کمربند سبز و البته کثیف و چرکین اسلام سیاسی در دوران جنگ سرد بودند. اکنون که بعد از نزدیک به یک ربع قرن بشریت متمدن ماهیت این بند و بستها و توطئه ها و بازیهای ضدکمونیستی دوران جنگ سرد را تا حد زیادی شناخته است، و مردم منطقه از جمله و در راس آن مردم ایران با حضور نیرومند جریان پرنفوذ کمونیسم کارگری میروند تا دورنمای یک زندگی بدور از هر نوع تروریسم را در مقابل مردم قرار دهند و راه مدنیت و آزادی و سوسیالیسم را در پیش گیرند، در معادله دیگری و تحت عنوان مبارزه با ژیم دیکتاتوری صدام، بحث از بکار گرفتن اسلحه اتمی را در دستور خود گذاشته اند. سیا، پنتاگون و راست ترین و بی مسئولیت ترین دوائر و شخصیتهائی از نوع دبلیوبوش در صفوف بورژوازی آمریکا این بار در مرحله مرگ و سقوط اسلام سیاسی، چون عامل مهمی برای مخدوش کردن صف بندیها قصد کرده اند بار دیگر وارد معادلات سیاسی منطقه شوند و فاجعه و سناریوهای سیاه دیگری را ایجاد و به مردم منطقه تحمیل کنند.

باید همراه با همه مردم جهان متمدن، علیه تهدیدات جنگی بوش و بلر ایستاد. به هر اندازه مردم منطقه در تعیین تکلیف خود با رژیمهای مستبد و جنایتکار آزاد گذاشته شوند و به همان اندازه دست معماران نظم نوین از دخالت در سرنوشت سیاسی مردم کوتاه شود، مردم ایران و عراق و کل منطقه و بشریت متمدن با کم مشقت ترین وسیله، مسیر خود برای دست یابی به آزادی و رفاه و صلح و امنیت را طی خواهند کرد.

اینکه جناب خاتمی اکنون دیگر بدون اینکه نیازی به مشاورین خود داشته باشد، راسا و مستقیما از موضع حسین شریعتمداری سخن میگوید و تهدید به استفاده از سلاح اتمی را بالای سر مردم میگیرد، نشان میدهد که رسالت اسلام سیاسی و حفظ و بقای آن در قدرت، دیگر فقط با انقراض و سقوط مدنیت و له کردن حقوق شهروندی معنی میدهد.

رژیم جنایتکاران اسلامی را باید برانداخت، هر روز و هرساعت تداوم عمر رژیم جانیان اسلامی، میتواند همراه با تهدیدات و کابوسهای به مراتب خطرناک تری برای بشریت باشد.

۱۳ فوریه ۲۰۰۳

* * *

ناسیونالیسم کرد بار دیگر در "بازی" خونین آمریکا

منطقه است خیلی جاها در اذهان مردم و در میدیا طرح میشود و جواب آن هم ساده و روشن است: _ این احزاب، کردستان عراق را که در پی جنگ خلیج از سلطه استبداد و ستمگری و توحش فاشیستی رژیم بعث خارج شده بود، بطور پایدار به منطقه نفوذ آمریکا و ترکیه بدل کردند، در جریان جنگ و کشمکش قدرت میان خود، همچنین پای جمهوری اسلامی، ارگانهای نظامی و اطلاعاتی و دارودسته های اسلامی را به آن باز کردند و به این ترتیب از نظر سیاسی آن را به یک موقعیت مبهم و معلق و شبه اردوگاهی و به جولانگاه دولتها، نیروها و جریانات دارای منافع ارتجاعی مختلف راندند. حاصل این موقعیت سیاسی هرکی به هرکی، برای مشتی سران و کاربدستان این احزاب، تحمیل حاکمیت عشیره ای ارتجاعی خود و جنگ و دعوای خود بر مردم، غارت و چپاول و استثمار عریان و بیحد و مرز توده کارگر و زحمتکش، و در نتیجه همه اینها تصاحب ثروت و کاخ و تالار و خوشگذرانی و آلاف و الوفی بوده است که هرگز در هیچ رویایی بخواب نمی دیده اند. برای میلیونها مردم کردستان در عوض، حاصل این دوره و موقعیت نامشخص جامعه، چیزی جز سیه‌روزی، خانه خرابی، گرسنگی و آوارگی در خانه خود نبوده است!

حاکم بودن منطق و قانون مبارزه طبقاتی بر جنبش ملی از این آشکارتر؟ اثبات بورژوایی بودن و عشیره ای بودن جنبش کردایه‌تی و حاکمیت آن، از این روشن تر؟ از این عملی تر؟ از این اجتماعی تر؟

هر چه هست، این خلاصه محتوای عملکرد جنبش ملی کرد در تجربه ۱۲ سال گذشته است. جنبش ملی کرد در این دوره ماهیت طبقاتی و سیاسی اش را عریان به نمایش گذاشت. در این دوره به منتهای آمال و اهداف خود رسید تا نشان دهد که آمال و اهداف آن ربطی به مردم کردستان ندارد. به قدرت و حاکمیت رسید تا نشان دهد که قدرت و حاکمیتش با حاکمیت و حقوق مردم کردستان متضاد و حتی با حل مساله ملی کرد بیگانه است. در یک کلام جنبش ملی کرد به اوج خود عروج کرد تا اسباب افول و انقراض خود را فراهم سازد. این اما تاکنون به قیمت مصائب فراوانی برای مردم کردستان تمام شده است.

بحث بر سر روشنگری و افشاگری نیست. بر سر اینست که در آستانه جنگ خونین دیگری احزاب ناسیونالیست کرد مجددا به سیاست جنگی آمریکا، به قلدری نظامی آمریکا برای تحمیل ابرقدرتی اش بر جهان آویزان شده اند. جنگ آمریکا بر سر سلاحهای کشتار جمعی نیست، بر سر برچیدن دیکتاتوری صدام و آزاد کردن مردم عراق نیست، بر سر احقاق حقوق مردم ستمدیده کردستان نیست، این جنگ برای تحمیل ابرقدرتی آمریکا بر جهان، برای تبدیل قلدری نظامی آمریکا به نرم روابط بین المللی در هر جای جهان و در وهله اول در خود منطقه خاورمیانه برپا میشود. فجایع انسانی بزرگی که بر مردم عراق و منطقه تحمیل میشود برای بوش و کابینه اش ذره ای مطرح نیست. فهم این واقعیت که این سیاست آمریکا در منطقه بلافاصله به تقویت قلدری نظامی اسرائیل و ترکیه دو متحد نظامی آمریکا ترجمه میشود، آسان است. احزاب ناسیونالیست کرد به روشنی میدانند که در صورت وقوع جنگ و رفتن صدام، علاوه بر حکومت نظامی مستقیم آمریکا، با سناریوی لشکرکشی ترکیه به کرکوک و موصل و غیره مواجه خواهند شد. با این حال نه میخواهند و نه میتوانند از موقعیت قره نوکری آمریکا یک میلیمتر فاصله بگیرند و خود را از سیاست جنگ و قلدری آن که منطقه را به آتش خواهد کشید و مردم عراق، مردم کردستان عراق و فراتر از آن مردم کل منطقه را در معرض سلاحهای کشتار جمعی خواهد گذاشت کنار بکشند. راهی که احزاب ناسیونالیست کرد از جنگ خلیج به این سو در پیش گرفته اند و در دوره اخیر هم مجددا مهر تایید بر آن زده اند آنها را به موقعیت دستیاری جنایات جنگی آمریکا و کدخدایی ترکیه رانده است و بیشتر خواهد راند. این باز هم به معنی تکرار فاجعه برای مردم کردستان خواهد بود.

احزاب ناسیونالیست کردستان به مثابه نمایندگان سیاسی طبقات استثمارگر و انگل و فاسد جامعه کردستان در پی منافع کثیف و حقیر خود، در این دوره مصائب باز هم بیشتری بر مردم کردستان تحمیل کنند. مردم ستمدیده و مبارز و آزادیخواه کردستان و در پیشاپیش آنها جنبش کمونیسم کارگری باید این دوره را به دوره منزوی کردن و به انقراض کشاندن احزاب ناسیونالیست و افق و سیاست ضد مردمی آنها بدل کنند. ببار آوردن مصائب بیشتر برای مردم کردستان بس است! این احزاب، تاوان سیاست های ارتجاعی، غارت و چپاول و ثروت اندوزی به قیمت بدبختی و سیه روزی مردم را باید پس بدهند. این احزاب باید بعنوان جریانات بورژوا_ عشیره ای ارتجاعی، بعنوان قره نوکرهای آمریکا و ترکیه و جمهوری اسلامی طرد و منزوی شوند. دورانشان به سر رسیده است.

* * *

مضحکه "انتخابات" شوراهای اسلامی را رسوا کنیم!



صالح سرداری
Sardari@web.de

قرار است در اوایل اسفند ماه، رژیم جمهوری اسلامی یکبار دیگر مضحکه انتخابات شوراهای اسلامی را براه اندازد، مضحکه ای که حتی خودشان از آن ناامیدند. اینها در طول ۲۴ سال گذشته مرتب این را جار زده اند، که رژیم اسلامی شان را با تکیه به "رای" مردم توانسته اند نگه دارند. همان مردمی را که به سلاخی کشیدند، در سیاهچال هایشان انداختند و فرزندانشان رادر ملا عام اعدام می کنند. در یک کلام تا زمانیکه حربه سرکوب کارآیی داشت تنها آن را بکار گرفتند تا خود را حفظ کنند. اما این جانیان اسلامی از ۴ سال قبل وقتی متوجه شدند دیگر ابزار سرکوب به تنهایی برایی و کارایی سابق را برایشان ندارد، به ابزار تحمیق روی آوردند. یکی از این ابزارها که روی دست شان مانده بود، راه انداختن بساط شوراهای اسلامی بعد از به قدرت رسیدن جریان دوم خرداد بود. رژیم با تهیه لیست های عوامل و سرسپردگان خود در همه شهرهای ایران و گذاشتن دهها مانع، به این مضحکه انتخاباتی رسمیت داد.

از آن تاریخ ۴ سال می گذرد. اگر در اینمدت خاتمی و مجلس ششم اصلاحات اسلامی اش که مدافعین پرو پاقرص و مبتکران این خیمه شب بازی بودند که خیلی هم به آن افتخار می کردند، توانسته اند در مقام های خود کاری انجام دهند شاید کسی برای شوراهای اسلامی آنها، تره خرد می کرد. به سرنوشت و کارکرد این شوراهای اسلامی و از جمله مهمترین آنها شورای اسلامی شهر تهران نگاه کنید. خودشان برای منحل کردن آن قبل از اینکه یک دوره از عمرش بگذرد چه کشمکش های جناحی را از سر گذراندند، و دوم خردادی های همیشه بازنده، برای این گل سر سبد شوراهای اسلامی عزادار شدند. دیگر نه خاتمی دل و دماغ آن را دارد، اندر فواید شوراهایش برای متحقق کردن "مردم سالاری" نطق ایراد فرمایند و نه دیگر سرداران شکست خرده دوم خرداد حوصله دارند از این ارگانهای تحمیق به دفاع برخیزند.

رژیم در اولین دوره انجام این مضحکه، هیاهو و جار و جنجال زیادی را از دستگاههای تبلیغاتی رژیم مانند حوزه و مسجد و منبر براه انداخت. "روشنفکران" و "نویسندگان" زیادی برای انجام این مضحکه زیر عمامه آخوند ادکلن زده به خط شدند. جریانات اپوزیسیون پرو رژیم در خارج کشور قند در دهانشان آب شد. آنها این "مردم سالاری" شورایی و اسلامی سید محمد خاتمی را در بوق و کرنا کردند، تامردم را به شرکت در این "انتخابات تشویق نمایند. در کردستان نیز دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان با صادر کردن اطلاعیه ازمردم کردستان خواست که در این "انتخابات" شرکت کنند. اما با تمام این اقدامات رژیم و طرفدارانش، مردم زیادی در آن شرکت نکردند. در اولین دوره این "انتخابات" حزب کمونیست کارگری و تعدادی دیگر از احزاب و جریانات سیاسی به افشای این ترفند رژیم پرداخته و از مردم خواستند در این خیمه شب بازی های رژیم شرکت نکنند، که مورد فحاشی های اسلامی مابانه خط توده ای ـ اکثریتی و شرکا قرار گرفتند. بخاطر مبارزه ما علیه هر دو جناح رژیم و از جمله جناح دوم خرداد قبله گاه اپوزیسیون پرو رژیم نیروهای سرنگونی طلب و مردم بجان آمده را خشونت طلب، و رژیم جمهوری اسلامی را اصلاح طلب قلمداد کردند. اما اکنون برای مردم روشن شده است که چقدر آنها ریاکار و ضد مردمی عمل کرده اند.

رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص دوم خردادی های مستاصل هر چند می دانند که این ارگان های تحمیق نمی تواند برایشان کاری انجام دهد، اما در عین حال میدانند که این "شوراها" وبال گردن شان شده اند. اگر این مضحکه را راه نیندازند، بیشتر رسوا می شوند. به همین خاطر علیرغم اینکه می دانند شوراهای اسلامی دردی از هزاران درد بی درمان جمهوری اسلامی را مداوا نمی کند و مردم نیز به نسبت دوره گذشته با درصد بسیار کم تری در آنها شرکت می کنند، اما مجبور به برگزاری آن شده اند.

مردم آزاده و مبارز ایران اکنون می دانند که این شوراهای اسلامی نه تنها هیچ ربطی به منافع آنها ندارد، بلکه درست برعکس ارگانی برای جاسوسی و اخاذی از مردم می باشد. اعضای این شوراهای اسلامی از سرسپردگان رژیم و جیره خواران آن می باشند. در ۴ سال گذشته ارگانی دیگر به دستگاه سرکوب و جاسوسی رژیم اضافه شده است. اینها از پول وامکانات مردم امرار معاش می کنند. عاملی برای اخاذی رژیم و عوامل آن از مردم شده اند.

در مضحکه ای که قرار است در اوایل اسفند یعنی ۱۰ روز دیگر برگزار شود، کارگران و زحمتکشان و همه مردم مبارز، باید به این شوراهای اسلامی همانطوریکه هستند برخورد کنند. ریاکاری و دروغ رژیم را که گویا اینها نمایندگان مردم هستند که انتخاب می شوند، را افشا و رسوا نمایند. باید با صدای بلند و رسا گفت که در جمهوری اسلامی هیچ نوع انتخابات آزادی وجود نداشته و نخواهد داشت. در نظام جمهوری اسلامی شادی، وتفریح و حق آزاد زندگی کردن ممنوع بوده است چه رسد به حق رای و اعمال اراده انسانها بر سرنوشت خویش.

تنها راه خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی سرنگون کردن آن می باشد باید با تمام توان در این جهت تلاش کرد. باید همه نقشه و برنامه های ریاکارانه رژیم از جمله خیمه شب بازی شوراهای اسلامی را طرد و رسوا کرد.

۲۴ بهمن ماه ۱۳۸۱
۱۲ فوریه ۲۰۰۳

* * *

مردم انتخاب میکنند!

(از صفحه اول)

کسانی چون ادب و جلالی زاده نقش محلل را برای دوطرف بازی میکنند.

از طرف دیگر و در جریان جدالهای اجتماعی دو دهه اخیر تاریخ مردم کردستان و مشخصا شهر سنندج، سنت و الگوهای باشکوهی به نمایش در آمده و پراتیک شده است که فارغ از هرگونه مهر و نشانه قومی، مذهبی و مردسالارانه بوده است. از قیام بهمن ۵۷ فاصله زیادی نداریم. این سنتها را نسل دوره انقلاب و پس از آن همه به یاد داریم:

مبارزه برای جارو کردن همه آثار و بقایای رژیم استبدادی ـ سرمایه‌داری پهلوی، از جمله تلاش برای خلع سلاح پادگان و مسلح شدن توده‌ای، عزم و اراده برای بدست گرفتن اداره شهر از طریق بنکه‌های محلات، کنترل مراکز اقتصادی و تشکیل شورای شهر سنندج متشکل از عناصر چپ و کمونیست منتخب مردم و تحمیل آن به سران رژیم جدید، تشکلهای صنفی معلمان و دانش آموزان شوراهای کارگری، اتحادیه کارگران صنعتگر، اول مه های با شکوه، مراسمهای گرامیداشت روز جهانی زن، دودهه مقاومت توده‌ای و مسلحانه در مقابل تهاجم نظامی و سرکوب خونین رژیم و دفاع از آزادی و انسانیت...، همه اینها آن الگو، سنتها و شیوه زندگی‌ای است که با اراده خود مردم ایجاد شده و با دستهای خود ساخته اند. (طالقانی در جلسه مذاکره با مادر شهر سنندج در اوایل سال ۵۸ که روسای کنونی رژیم اسلامی حضور داشتند گفت:"ما به شورای متشکل از کمونیستها و چپها رضایت میدهیم، اسلام قوی است و از کمونیسم نمیترسد")، اما طولی نکشید که اسلام مرعوب چپ و کمونیسم، با درنده‌خویی کم نظیری قتل عام کمونیستها و چپها را در سراسر ایران شروع کرد و از همان آغاز لشکرکشی اش به کردستان دسته دسته دوستان ما را تیرباران کرده و بساط سرکوبش را گستراند. از محاصره پادگان سنندج برای خلع سلاح ارتش شاه (ارتشی که به خمینی لبیک گفت و برای سرکوب مردم به خدمت او در آمد) و تشکیل شورای شهر تا دو دهه مراسمهای با شکوه کارگری و زنان و تظاهراتها و مبارزات رادیکال جوانان و تا فستیوال دفاع از حقوق کودک همین چند روز پیش، یک زنجیره بهم پیوسته از سنتی هستند که شهر سنندج را به الگو و مرکز جنبشی رادیکال و آزادیخواهانه در کردستان تبدیل کرده است. سمت و سوی این جدالها برافراشتن "منشور آزادیهای سیاسی"، "منشور حقوق زنان و کودکان" و "یک دنیای بهتر" است. مردم انتخاب خودرا میکنند.

مردم مبارز سنندج! دوستان!

شما شایسته آنید که سردمداران هر دوجناح رژیم، خاتمی، خامنه‌ای، کروبی و رفسنجانی و اعوان و انصارشان و ادب و جلالی زاده‌هایشان، در مقابلتان زانو بزنند و طلب بخشش کنند. شما شایسته اید خود کودکانتان را حفاظت کنید و پرورش دهید، شایسته آنید که جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، برابری زن و مرد، آزادی بی قید وشرط سیاسی و لغو اعدام را از جانب نمایندگان شوراهایتان در میدان آزادی شهر اعلام کنیدو خود آن را به اجرا درآورید.

رژیم اسلامی در حال رفتن است و ناسیونالیسم و ارتجاع زوزه میکشد و برای سنت و تفکر و شیوه زندگی سرمایه‌دارانه، قومی، مذهبی و مردسالار آه و ناله میکند، که شما میخواهید جامعه ای غیرقومی، غیرمذهبی، سکولار و برابر و آزاد بسازید. در شأن شما است و زنده باشیدکه برای آزادی و برابری آغوش گشوده اید و انتخابتان را میکنید.

۱۸ـبهمن ۸۱

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به کمیسیون حقوق بشر پارلمان آلمان
رونوشت به مطبوعات آلمان

در مورد بیماری مشکوک ۷۴ دختر از روستای "بیژوی" در منطقه سردشت کردستان ایران

از مینا احدی_ سازمان آزادی زن



ماجرای بیماری مشکوک و همزمان ۷۴ دختر در منطقه سردشت کردستان ایران، مدتی است که توجه ها را در ایران بخود جلب کرده است. این بیماری از حدود ۱۰ ماه پیش و بدنبال تزریق واکسن ضد سرخجه بروز کرده و گفته میشود که این واکسنها از آلمان به ایران رفته و شایعه کهنه بودن این واکسنها و آمدن آنها از آلمان در روزنامه های ایران نیز منعکس شده اند. علائم این بیماری دردهای شدید دست و پا، ورم شدید دست ، استفراغ، ریزش مو، درد کلیه و گرفتگی شدید عضلات و در نهایت از دست رفتن مقطعی قدرت تکلم این دختران بوده است. بدلیل همزمان بودن شیوع بیماری و همگانی بودن آن در یک روستا، همه مردم این منطقه بشدت نگران شیوع این بیماری ناشناس شده اند. آنها بارها به دکتر و مقامات جمهوری اسلامی مراجعه کرده و خواهان معالجات شده اند، اما پاسخ نگرفته اند. والدین این دختران از تزریق واکسن ضد سرخجه حرف میزنند که بعد از تزریق آن ، این دختران به این بیماری دچار شده اند، و همین والدین مدعی هستند که این واکسن از آلمان وارد شده بود. آنها ادعا میکنند که پزشکی که این واکسنها را تزریق کرده در همان روز به دختران خود از این واکسنها نزده است.

۵ نفر از این دختران به کردستان عراق رفته و در آنجا توسط پزشکان عراقی معالجه شده و دارو گرفته اند که مدت کمی بهبودی یافته ولی متاسفانه مجددا بیماری عود کرده است. پزشکان عراقی نیز از تزریق واکسن ضد سرخجه کهنه و تاریخ مصرف گذشته حرف زده و آنرا علت بروز این بیماری دانسته اند. این پزشکان باتوجه به بررسی آمپولهای تزریق شده تایید کرده اند که این آمپولها ساخت آلمان بوده است.

جمهوری اسلامی ایران این ادعا ها را رد نکرده است. اما با این وجود مقامات این حکومت از جمله مقامات وزارت بهداشت از یک هیستری عمومی حرف میزنند و بیماری را روحی و روانی قلمداد میکنند. رژیم اسلامی ایران به این دختران گفته هرکس زودتر بهبود یابد یک کامپیوتر جایزه خواهد گرفت. زیرا وانمود میکنندکه این بیماری ساختگی است .

از همه این ادعاهای ضد و نقیض که بگذریم، ۱۵ نفر از این دختران در تهران یک هفته تحصن کرده، و خواهان رسیدگی به وضع خود شده اند، که این تحصن بدون نتیجه و با تهدیدات رژیم خاتمه یافت. اما همه این بیماران و والدین آنها گفته اند بزودی دوباره به تهران خواهند رفت و تحصن خواهند کرد.

با توجه به اینکه هم اکنون جان ۷۴ دختر در خطر است و جمهوری اسلامی ایران عملا با اعلام اینکه این یک هیستری عمومی است، جلو ادامه تحقیقات و رسیدگی به بیماری را گرفته است، ما خواهان:

۱_ اعزام این دختران برای معالجه به آلمان هستیم. تنها راه رسیدگی کامل و با استاندارد بالای پزشکی اینست که این دختران به یک کشور اروپایی منتقل شده و تحت نظارت یک تیم پزشکی مجرب و مستقل مورد معالجه قرار گیرند. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران بدون انجام تحقیقات کافی این بیماری را هیستری نامیده و عملا مانع ادامه تحقیقات شده است، اعزام این دختران به اروپا امکان تشخیص و درمان را بسیار بیشتر میکند.

۲_ با توجه به اینکه، گفته میشود این واکسنها از آلمان وارد شده، و از تاریخ مصرف آنها گذشته بود، اعزام این دختران به آلمان میتواند در روشن شدن ماجرا کاملا مفید واقع شود.

۳_ ما از همه سازمانهای مدافع حقوق انسانی و مردم آلمان میخواهیم که برای جلوگیری از یک فاجعه انسانی، با ما همصدا شوند. تلاش کنیم که جان این دختران نوجوان که همگی سنشان ۱۲تا ۱۷ سال است را از این مهلکه نجات دهیم.

تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۳

تلفن: ۰۰۴۹_۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳
minaahadi©aol.com

به مناسبت نزدیک شدن روز جهانی زن

خطاب به فعالین جنبش برابری زن و مرد در کردستان



محمد آسنگران

گرامی داشت روز جهانی زن در کردستان یک سنت جا افتاده است. هر ساله این روز در کردستان به انحا مختلف مراسمها، تجمعات، و گردهمایی های وسیعی برگذار شده است. مردم کردستان هر ساله در این روز تلاش کرده اند که دیوار خفقان رژیم حاکم را شکسته و حال و هوای دیگری به جامعه بدهند.

گرامیداشت روز جهانی زن در کردستان با ارسال کارت تبریک ، پخش شیرینی ، سخنرانیهای پرشور در دفاع از حق برابری زن و مرد، پرت کردن حجاب و در مواردی سوزاندن حجاب، شکستن دیوار جداسازیهای جنسی و دهها ابتکار دیگر همراه بوده است.

حجاب سوزان و زیر پا انداختن حجاب برای اولین بار در یکی دوسال اخیر در شهرهای کردستان و تعدادی دیگر از شهرهای ایران اخبارش به دنیا مخابره شد. و مردم خارج از ایران متوجه شدند که زنان ایران تا چه حد از این سمبل بردگی متنفر هستند.

همه این ابتکارات و تجمعات در تعادل قوای دیگری اتفاق افتاده است که قابل مقایسه با شرایط امروز و توازن قوای کنونی نیست. اکنون دیگر همه سران رژیم هم به این قناعت رسیده اند که نمیتوانند مثل سالهای قبل با مردم مقابله کنند. حاکمان رژیم اسلامی متوجه یک جنبش وسیع و خروشان علیه خود هستند. تحت فشار این جنبش عقب نشینی حساب شده ای کرده اند و این یک پیشروی برای جنبشهای برابری طلب است.

تعادل قوا مناسبتر از هر زمانی به نفع مردم تغییر کرده است تا بتوانند اعتراضاتشان را وسعت ببخشند. روز جهانی زن یکی از آن فرصتهایی است که فعالین کمونیست و فعالین برابری حقوق زن ومرد میتوانند و باید با آمادگی کامل به استقبال آن بروند.

این روز نه روز "فاطمه" خلفا و امامان اسلام و نه روز ملکه و ملکه مادرهای دربار شاهان است، این روز متعلق به جنبش کمونیسم کارگری است. تاریخ و مناسبت آن از اعتراضات زنان مبارز و کارگر و برابری طلب شروع شده است.

به یمن حضور و نفوذ اجتماعی کمونیسم در جامعه کردستان این روز هر ساله نمایش قدرت این جنبش بوده است. جریانات اسلامی، ناسیونالیستها و بورژواها همیشه تلاش کرده اند که این روز را بدون خطر پشت سر بگذارند. اما کمونیستها و مدافعان آزادی و برابری برای برگذاری مراسمهای هر چه وسیعتر تلاش کرده اند که این روز را به روز نمایش قدرت جنبش خود علیه حاکمان و جریانات ناسیونالیست تبدیل کنند.

از هم اکنون باید فضای سیاسی شهر را آماده کرد که در این روز در ابعادی وسیع به خیابانها بریزند. اگر چه جشن و مراسمهای کوچک در جمعها و محافل باید همچنان بر پا شود ولی لازم است در این شرایط تعادل قوا را تشخیص دهیم و توقعات را بالا ببریم. امسال میتوان و باید همه شهر ها شاهد بر گزاری مراسم های توده ای ۸ مارس روز جهانی زن باشند.

مردم کردستان بویژه با استفاده از تجربه درخشان مردم سنندج و به میدان آمدن هزاران نفر در دفاع از کودکان و بر پایی جشن عروسکهای برفی میتوانند از این تجارب استفاده کرده و در دفاع از حقوق زن این بار پر قدرت تر از همیشه به میدان بیایند.

با استفاده از تجارب قبلی و این تجربه موفق مردم سنندج باید ۸ مارس امسال منتظر نمایش قدرت بسیار وسیعتری باشیم.

زنده باد ۸ مارس

روز جهانی زن

نابود باد آپارتاید جنسی

۱۳فوریه ۲۰۰۳

* * *

ایسکرا

۱۴۷

دوم اسفند ۸۱، ۲۱ فوریه ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تظاهرات مردم سنندج علیه اعتیاد و مواد مخدر
صفحه ٤

جنایتکاران رژیم اسلامی ساسان آل کنعان را به دار آویختند
صفحه ٤

ورود ارتش ترکیه و افق جنگ قومی در کردستان عراق



حسین مرادبیگی

چند سال پیش گفتیم جنبش ملی کردآزادیخواهانه نبوده و نیست، گفتیم مساله اینها حل مساله ملی کرد در کردستان نیست، گفتیم حکایت ملی و حق ملی بهانه و بستری است برای نیرو گرفتن احزاب مربوطه این جنبش در خدمت تامین منافع بورژوائی و حزبی آنان در زد و بند با دولت مرکزی و دولتهای ارتجاعی منطقه و علیه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان، گفتیم اینها تیولدارانی هستند که هرکس خواه صدام و خواه دولت آمریکا برای مدتی حکم تیولداری اینها را امضاء کند، دست و رویش را می بوسند و بپایش می افتند، آنزمان عده ای ناسیونالیست کرد بر ما خرده گرفتند که گویا در حق رهبران و جنبش آنان "بی انصافی" میکنیم. گذشت زمان اما این واقعیت را به خود این حضرات نیز نشان داد.

این احزاب روز گرفتن سند تیولداری خود را در کنار و دست در دست ارتش فاشیست ترکیه و بر روی اجساد کشته های افراد پ.ک.ک (کادک فعلی) یعنی "حزب ناسیونالیست برادر" جشن گرفتند و رقصیدند. با شروع جنگ داخلی خود، رهبران احزاب مربوطه،

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

اطلاعیه در رابطه با درگذشت مصطفی محمدی شخصیت آزادیخواه و مبارز شهر کامیاران



با کمال تاسف به اطلاع میرسانیم که مصطفی محمدی یکی از مبارزین آزادیخواه و چهره محبوب مردم کامیاران و جنوب کردستان روز ۲۱ بهمن ماه در جریان یک تصادف در مسیر دیواندره سنندج زخمی شد و روز ۲۵ بهمن در بیمارستان شهر سنندج در سن ۲۹ سالگی جان باخت. این ضایعه قلب همه کسانی که مصطفی را میشناختند را به درد آورد.

مصطفی محمدی در اوایل سال ۷۹ بعلت فعالیت علیه جمهوری اسلامی زندانی شد و بعد از حدود دو سال از زندان آزاد گردید و بدنبال آزادی سازمان "زاگرس سبز" را بنیان گذاشت. مصطفی چهره ای قابل اعتماد و یکی از رهبران محبوب جنبش اعتراضی مردم جنوب کردستان بود. در مراسم خاکسپاری او که در روستای زادگاهش، ماویان، برگزار شد، حدود ۵ هزار نفر از شهرهای مختلف از جمله سنندج، کامیاران، مریوان، کرمانشاه، پاوه و روانسر شرکت کردند و خاطر او را بزرگ داشتند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، جانباختن رفیق مصطفی محمدی را به خانواده و دوستان او و به مردم کامیاران صمیمانه تسلیت میگوید. یادش گرامی باد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ بهمن ۱۳۸۱
۱۷ فوریه ۲۰۰۳

پیام تسلیت رحمان حسین زاده به مناسبت در گذشت مصطفی محمدی
صفحه ۲

تحرکی نوین
اسد نودینیان **صفحه ۳**

سازمان زحمتکشان در "فاز" آدم فروشی
منصور فرزاد **صفحه ۳**

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:
K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام تسلیت رحمان حسین زاده:

مصطفی محمدی زنده است

با کمال تاسف از مرگ نابهنگام انسانی آگاه و آزاده، چهره دوست داشتنی مردم کامیاران و حومه و شخصیت موثر و محبوب حرکت آزادیخواهانه در منطقه جنوب کردستان اطلاع یافتیم. مصطفی محمدی کوتاه عمر کرد و سهم کمی از زندگی برد. اما فعالیت سیاسی و پراتیک انسانی وی در همین مدت کوتاه اثرات عمیقی در میان مردمی به جای گذاشت که به نحوی با او در ارتباط قرار داشتند. حضور ۵ هزار نفر در مراسم برزگ وداع با مصطفی، خود گواه این حقیقت است. انسانهایی که زندگی و حیات سیاسی‌شان نشانه آگاهی، اتحاد، تشکل و تحرک مبارزاتی و مظهر ابتکار و نوآوری و سنت شکنی و تغییر است، نقطه امید مردم و محبوب و قابل احترامند. مصطفی محمدی از شمار انسانهایی بود، که نه تنها در زندگی و فعالیت، بلکه با مرگش هم موجب اتحاد و نزدیکی و تجمع شد. مردم کامیاران و همه انسانهایی که از تهران و سنندج و دیگر شهرها و روستاها در مراسم خاکسپاری او حضور یافتند، همین خصوصیات و اهداف انسانی و زحمات بیوقفه او را گرامی داشتند و نام و راه و رسم این انسان آزاده را در ابعادی وسیع بر سر زبانها انداختند.

به سهم خود و از جانب تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضایعه از دست دادن مصطفی محمدی عزیز را به مردم کامیاران و حومه، به زنان و مردان و جوانانی که در مراسم خاکسپاری وی تجمع کردند، به خانواده و بستگان و نزدیکان وی و به نهاد "زاگرس سبز" و به صف جنبش آزادیخواهی و سوسیالیستی تسلیت میگویم. یادش و راهش گرامی باد.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ بهمن ۱۳۸۱
۱۸ فوریه ۲۰۰۳



تصویری از مراسم خاکسپاری مصطفی محمدی

ورود ارتش ترکیه و...

مسعود بارزانی و جلال طالبانی، قبل از هر کس بر کارتونی بودن و مسخره بودن "دولت و پارلمان هه‌ریم"(دولت نوپای کرد)، صحه گذاشتند. برای حفظ ثروت و پولهای باد آورده ای که در سایه دولت آمریکا و بقیمت به گدائی انداختن مردم شرافتمند کردستان عراق بدرگاه سازمان ملل، تانکهای خود را از روی اجساد این مردم گذراندند و محل کار و زندگی مردم شهر و روستاهای کردستان عراق را به گلوله بستند. برای حفظ سطله خود به مذهب و خرافه پناه بردند و دست اسلام سیاسی مسلح را در کشتار زنان و هتک حرمت و کرامت و شخصیت انسانهای شرافتمند این جامعه باز گذاشتند و یکی از تاریکترین دوره ستم و تبعیض بر زن را در این جامعه در تاریخ خود ثبت کردند. بجای استفاده از فرصتی که برای حل مساله کرد در کردستان عراق پیش آمده بود، سرنوشت سیاسی مردم کردستان عراق را به منافع دولت آمریکا در منطقه که حتی برای مردم کردستان عراق نیز حقی جز در حد "حق فرهنگی" برسمیت نمی شناسد گره زدند ما گفتیم راه چاره مناسب برای کردستان عراق، استقلال کردستان و تشکیل دولت است، ولی اینها بخرجشان نرفت. جلال طالبانی و مسعود بارزانی این قره نوکرهای دولت آمریکا و دولتهای ارتجاعی منطقه مشترکا اطلاعیه دادند که اگر کسی بحث استقلال کردستان عراق را بکند، خودشان قبل از دولت ترکیه و عراق در مقابل او میایستند! عوام فریبانه گفتند دولت عراق دخالت میکند، در حالیکه دولت عراق دخالت کرده بود و قرار نبود هم که دخالت نکند، بعلاوه خود مسعود بارزانی برای از میدان بدر کردن "حزب ناسیونالیست برادر رقیب" دولت بعث عراق را دخالت داد. گفتند دولت ترکیه و جمهوی اسلامی ایران دخالت میکند. خود مسعود بارزانی برای حفظ سطله عشیره خود بر تیول زیر دست و ثروت باد آورده ای که بقیمت فقر و فلاکت اکثریت مردم کارگر و زحمتکش کردستان عراق در بانکهای کشورهای خارجی میریخت، سراغ دولت سرکوبگر ترکیه را گرفت و پای او را به کردستان عراق و به محل کار و زندگی مردم کردستان عراق کشاند. دولتی که صراحتا میگفت نه تنها چشم دیدن دولت مستقل در "شمال عراق" را ندارد بلکه هیچ نوع حاکمیت "کردی" را نیز در آنجا تحمل نخواهد کرد. مسعود بارزانی و حزب عشیره ای او به عامل دولت ترکیه در تقابل با منافع مردم آزادیخواهانه کردستان عراق تبدیل شدند. از آنطرف هم جلال طالبانی بمنظور سلطه تیول از دست اتحادیه مینهی که با حضور نیروهای بارزانی از دست رفته بود، پای جمهوری اسلامی را تماما به کردستان عراق باز کرد و تروریسم و جنایت و کشتار جمهوری اسلامی ایران را به کردستان عراق راه داد که حاصل آن بازگشائی دستگاه ترور و کشتار و جاسوسی سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی که به ترور و آدم ربائی و کشتار بیش از ۴۰۰ نفر از پناهندگان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در کردستان عراق انجامید. جلال طالبانی نیز از فرط خوش خدمتی به جمهوری اسلامی به مرتبه اوباش اسلامی در کردستان عراق "ارتقاء" یافت. جلال طالبانی این را یکی دو هفته پیش در گفتگویی با نمایندگان جمهوری اسلامی در مجلس اسلامی از کردستان ایران رک و راست بیان داشت، با ناز و افاده آخوندی گفت" به جلال طالبانی میگویند "آیت الله طالبانی"!

این دو حزب و سران و رهبران آن البته در ازاء قره نوکری دولتهای ارتجاعی منطقه و فقر و فلاکت و سرگردانی و بلاتکلیفی و بیم از آینده ناروشنی که به مردم کردستان عراق تحمیل کرده اند، در عوض برای خود ثروت و سامان افسانه ای به جیب زده اند که هیچوقت به خواب هم نمی دیدند. اکنون نیز دارند به حساب مردم کردستان عراق آخرین پرده از همکاری و همیاری خود را با دولت آمریکا که ماشین جنگی خود را برای کشتار وسیع مردم عراق و فروبردن سرنوشت سیاسی این جامعه در آینده بمراتب ناروشن تری از آنچه که اکنون هست، تکمیل میکنند. در این سناریو دولت ترکیه با یک نیروی نظامی مجهز به مخربترین سلاحهای آدم کشی در حد ۶۰ تا ۸۰ هزار نفره قرار است وارد کردستان عراق از جمله شهرهای کرکوک و موصل شود. یک نیروی ۵۰۰۰ نفره بنام نیروی "بدر" که ظاهرا متعلق به مجلس اعلای اسلامی و از هم اکنون آشکار است که مجموعه ای از نیروهای پاسدار و گله حزب الله است که باید هم اکنون یا وارد کردستان عراق شده و یا در راه باشد، در بخش دیگری از کردستان عراق زیر کنترل اتحادیه میهنی مستقر میشود. حضور این نیروها بویژه حضور نیروی ارتش ترکیه و با اهدافی که دولت ترکیه با استقرا نیروی نظامی خود در کردستان عراق تعقیب میکند، تحت فرماندهی نیروهای آمریکائی و یا دولت ترکیه تغییری در اهداف دولت ترکیه نخواهد داد، فاکتور دیگری را وارد معادلات منطقه و کردستان عراق خواهد کرد. استقرار این نیروها در خود نیز نه تنها امنیت مردم کردستان عراق را بخطر خواهد انداخت، بلکه راه را برای درگیرهای قومی کاملا باز خواهد کرد و مردم کردستان عراق را با مصائب و بدبختیهای جدیدی نیز روبرو خواهد کرد. شعله‌ور شدن یک جنگ قومی و ویران شدن محل کار و زندگی مردم شهرها و روستاهای کردستان عراق فوری ترین نتیجه جنگ دولت آمریکا علیه عراق و حضور نیروهای نظامی دولت ترکیه برای مردم کردستان عراق است. شعله ورشدن یک جنگ قومی در کردستان عراق، جنگی که حضور نیروهای ارتش دولت ترکیه همراه نیروهای اوباش اسلامی موسوم به "بدر" آن را کاملا محتمل خواهد کرد، میتواند مردم شهرها و روستاهای کردستان عراق را بعد از ۱۱ سال سرگردانی و بلاتکلیفی و زندگی در بیم و امید در یک جنگ قومی تمام عیار غرق کند. این خطری است که هم اکنون مردم کردستان عراق را در سایه کدخداهای ناسیونالیست کرد عراق، مسعود بارزانی و جلال طالبانی، تهدید میکند.

مردم کردستان عراق باید علیه حضور این نیروها در کردستان عراق و علیه جنگی که دولت آمریکا علیه عراق براه انداخته اعتراض کنند، رهبران احزاب ناسیونالیست کرد دارند با شرکت در نقشه ها و سناریو سیاهی که از سازمان سیا و پنتاگون طرحح ریزی شده است، مردم کردستان عراق را در مصائب یکی از مهیب ترین جنگهای منطقه و با حضور نیروهای ارتش ترکیه در کردستان عراق در خطر یک جنگ قومی تمام عیار که میتواند آنها را در جهنم آن غرق کند، قرار داده اند. رهبران ناسیونالیست کرد در این چند سال، تنها به کلفت کردن اسکناسهای جیب خود آنهم بقیمت تحمیل سخترین شرایط زندگی به مردم کردستان عراق، فکر کردند. به بهانه "فدرالیسم" زندگی مردم کردستان عراق مدت ۱۱ سال در گرو منافع دولت آمریکا و دولتهای ارتجاعی منطقه گذاشتند. اکنون نیز که افق تیولداری خود را تیره می بینند، دارند در ازای تحمیل مصائب و بدبختیهای هولناکتری به مردم کردستان عراق، آخرین خوش خدمتی خود را به اربابان ارتجاعی خود انجام میدهند. عمر این انگلها باید بسر رسیده باشد، تنها دخالت آگاهانه و اعتراض مردم کردستان عراق به این وضعیت میتواند دست این قره نوکران ارتجاعی را از سر مردم متمدن و شرافتمند کردستان عراق کوتاه کند.

* * *

سازمان زحمتکشان در "فاز" آدم فروشی



منصور فرزاد

اخیرا سایت وابسته به سازمان زحمتکشان، سایت بروسکه، خبری را از هفته نامه "مستقل" (جه ماوه ر) که گویا در اربیل چاپ میشود، نقل کرده و آنرا تحت عنوان "حزب کمونیست و انتقال مجاهدین" در صفحه اول سایت خود قرار داده است. طبق این خبر گویا حزب کمونیست ایران تعدادی از اعضای مجاهدین را به کردستان عراق آورده است تا از آن طریق به شهرهای ایران اعزام شوند. به گفته این روزنامه گویا از طرف اتحادیه میهنی کردستان عراق به خاطر این عمل اخطار داده شده است. به گفته این سایت هنوز هیچ منبع اتحادیه میهنی این خبر را تایید نکرده است. جالب این است که شمعخانی وزیر دفاع رژیم اسلامی، رسما در مورد این "شایعه" که گویا مجاهدین میخواهند درجریان حمله به عراق تحت عنوان آواره جنگی از طریق کردستان عراق خود را به ایران برسانند، اظهارنظر کرد و گفت نیروهای اسلام نه به مجاهدین و نه به مردم آواره کردستان عراق اجازه نخواهد داد به خاک "ایران اسلامی" رخنه کنند! این اتحادهای نامقدس بین نیروهای سیاه منطقه، در شرایطی است که جنایات جنگی آمریکا علیه مردم منطقه طلوع خونین‌اش را هنوز به مردم نشان نداده است. رها شدگان از لانه دارند با شامه خود، شکارچیان را بطرف پناهگاههای قربانیان راهنمائی میکنند و آنان را پیش فروش میکنند.

انتخاب چنین خبری از طرف سایت سازمان زحمتکشان در این شرایط کاملا آگاهانه وتیتر انتخاب شده گویای حقایق بسیاری در مورد ماهیت تنظیم کنندگان و اقتباس کنندگان خبر کذائی است.

حزب کمونیست ایران و انتقال افراد مجاهدین از طریق کردستان

به هر دو بخش خبر تنظیم شده سازمان زحمتکشان خیره شوید: افراد سازمان مجاهدین خلق، یعنی یک سازمان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، دارد توسط کومه‌له وابسته به حزب "کمونیست" از منطقه تحت نفوذ جلال طالبانی به ایران فرستاده میشوند! و کومه‌له ای که سران زحمتکشان در روز روشن علیه آن کودتا کردند و اکنون میخواهند اتحادیه میهنی را "تحریک" کنند تا اجازه ندهد از منطقه تحت حاکمیت جلال طالبانی، افراد سازمان مذکور را به سوی ایران عبور دهد! این کار جز آدم فروشی و فروش و حراج اطلاعات سیاسی و جاسوسی از نوع افراد اجیر دست چندم، هیچ چیز دیگر نام ندارد. از قول یک روزنامه "مستقل" در اربیل برای جمهوری اسلامی و حکومت جلال طالبانی در سلیمانیه خبر تنظیم کرده اند و با آن خبرچینی کرده اند. خود همین خبر میتواند موضوع چند قتل و ترور و انتقام و پاکسازی و تصفیه خونین و غیره بشود. سازمان مجاهدین یک سازمان "کردی" نیست، علت تیز شدن شامه سران زحمتکشان در تشخیص "بیگانگان" همین است. بحث درگیری مجاهدین با اتحادیه میهنی در کرکوک فقط میتواند یک توجیه و پاپوش مسخره باشد، چرا که سراسر تاریخ دو جریان اتحادیه میهنی و پارتی همواره تصفیه ها و پاکسازیهای خونین بوده است. هنوز مردم کردستان فراموش نکرده اند، که چگونه این دو حزب حاکم پای نیروهای ارتش ترکیه، جمهوری اسلامی و حتی ارتش بعث را به داخل کردستان عراق باز کردند و کماکان ادامه میدهند.

کنترلهای سازمان زحمتکشان که از تهدیدات و ژاندارم بازیهای بوش سرمست شده‌اند، از بطن کشتار و جنایتی که قراراست دامن مردم عراق و منطقه را بگیرد، از هم اکنون رخسار خود را بعنوان مزدوران اجیر نظم نوینی در آئینه خونین ورانداز میکنند و دارند ظرفیت جاسوسی خود را به رخ حکام حقیر و همیشه نوکر سلیمانیه و سران رو به سقوط جمهوری اسلامی نشان میدهند. چنان به ارتجاع و سناریو سیاه و خونین بوش و بلر دل بسته اند و با آن عجین شده‌اند، که برای یک لحظه نمیتوانند تصور کنند که ممکن است جهان متمدن، جهانی که همین دیروز و پریروز با صف میلیونی خود شهرهای بزرگ دنیا را به مصاف مدعیان ژاندارمی جهان آورد، تمام عربده کشیهای بوش و بلر را نقش برآب کند و موجود چرکین سازمان زحمتکشان به دنیای فدرالیسم موعود پا نگذاشته، سقط شود.

اقتباس و تنظیم خبر سازمان زحمتکشان فقط جاسوسی و خبرچینی علیه مجاهدین و کومه له و تحریک جمهوری اسلامی و جیره خوار او در منطقه، اتحادیه میهنی، نیست. ادامه و "تکامل" کودتای معروف علیه کومه‌له و آمادگی برای خدمت به جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی، هر دو، در تکمیل و به سرانجام رساندن اهداف شوم راهزنان سیاسی سازمان زحمتکشان است. سازمان زحمتکشان دارد پا جا پای سازمان برادر خود، ارتش آزادیبخش کوسوو میگذارد. آنها هم مخلوق بومی ناتو و تحت منهدم ساختن مدنیت و شیرازه جامعه یوگوسلاوی پیشین و زیر بی رحمانه ترین بمبارانها و جنایات جنگی برای پاکسازیهای کثیف قومی از عمق ویرانه های ارتجاع "بازسازی" شدند.

نزول اجلال سازمان زحمتکشان بر موقعیت یک سازمان کنترائی که دیگر بی پرده به شیوه های تروریسم باند سیاهی و آدم فروشی متکی است، باید مورد اعتراض و خشم هر آزادیخواه، هر سازمان و حزب و انجمن و تشکلی که نسیمی از آزادیخواهی و سوسیالیسم بر آن وزیده است قرار گیرد.

باید علیه جنگ طلبی بوش و بلر ایستاد، چرا که امثال سازمان زحمتکشان فقط حقیرترین و کمترین ارمغان این جنایت جنگی و میوه پوسیده و تلخ ته مانده لجنزار نظم نوین برای مردم منطقه خواهند بود.

* * *

تحرکی نوین، ابتکاراتی نوین



اسد نودینیان
nodinyan_a57©yahoo.se

در یک ماه گذشته در شهر سنندج ما شاهد تحرک نوین و ابتکارات نوینی در به میدان آوردن توده ای مردم به اعتراض علیه بی حقوقی کودکان و علیه اعتیاد بودیم. ابتکاراتی که در نوع خود در این دوره کم نظیر و به خواستهای انسانی و واقعی متکی بود، دفاع از حقوق کودکان، علیه اعتیاد اینها این خواستهایست که امروزه در حاکمیت رژیم اسلامی خواست میلیونها مردم در ایران است. مردم بخوبی میدانند که مسبب و توزیع کننده مواد مخدر رژیم اسلامی و عوامل این است، که علاوه بر تلاش رژیم جنایتکاران اسلامی برای به تباهی کشاندن جوانان در کردستان با به اصلاح اقداماتش برای مقابله با اعتیاد، عملا حرمت و کرامت انسانهارا پایمال نموده است. سازمان دهی اعتراض علیه اعتیاد توسط زنان و شرکت وسیع آنها نیز جلوه دیگری از این حرکت اعتراضی بود. این حرکت خود نیز اعلام اراده مردمی است که از به تباهی کشیده شدن جسم و روح جوانان معتاد و گسترش این پدیده در جامعه به تنگ آمده و خواهان مبارزه ای قاطع با این پدیده و مسببین آن و در راس همه آنها، جمهوری اسلامی اند.

انتخاب تصاویر بدقت درست شده فستیوال دفاع از حقوق کودکان نیز در نوع خود یکی از ابتکارات بی‌نظیر سازمان اعتراض توده ای در دفاع از حقوق کودکان بود. تصاویری که خود بیانگر خواستهای انسانی و واقعی حقوق کودکان و جایگاه و منزلت کودکان در جامعه بود، این تصاویر نیازها و خواستهای واقعی کودکان برای شادی، مصون بودنشان از دخالت مذهب در زندگی روزانه شان و علیه خشونت و پدیده زجر آور کودک خیابانی، که روزانه به انواع شیوه ها در ایران تحت حاکمیت اسلام بر کودکان اعمال می شود، بود.

نکته قابل توجه این دو حرکت پرچم برابری خواهی و چپ و سوسیالیستی بر رهبری و هدایت این اعتراضات توده ای است. در جامعه ای که بیش از دو دهه حاکمیت اسلام و فرهنگ اسلامی تلاش نموده که جامعه را به قهقرا و به فرهنگ عقب مانده مردسالاری برگرداند، در جامعه ای که ابراز هر گونه خواست ابتدائی جوانان برای ابراز شادی و عشق و احساسشان با شلاق و تراژدیهای قتلهای ناموسی روبرو می شود، مدافعین حقوق مدنی شهروندان جامعه، مبتکر سازمان چنین اعتراضات اجتماعی و انسانی در دفاع از حرمت انسانی انسانها می شوند.

نکته قابل توجه دیگر این اعتراضات این است که اگر چه این اعتراضات با شعارهای علیه رژیم اسلامی مردم را به خیابان نیاورده است اما خواستها و مطالبات این اعتراضات علیه پایه و مبانی رژیم اسلامی که بر بی حقوقی کودکان و تلاش شبانه روزیش برای به تباهی و پوچ کردن جسم و جان جوانان در کردستان بوده است. این تجارب تجربه نوینی در سازمان اعتراضات توده ای است.

اکنون که به پیشواز ۸ مارس روز جهانی زن میرویم خواستهای واقعی و انسانی زنان از کوتاه کردن دست مذهب در زندگی روزانه شان تا پایان دادن به آپارتاید جنسی که رژیم اسلام بر زنان اعمال میکند این خواستهای واقعی توده های مردم و زنان در ایران است که با چنین پرچمی و با ابتکاراتی که سازماندهندگان این اعتراضات از خود نشان دادند، میتواند وسیعترین توده‌های مردم را به خیابانها بکشاند.

دست دست اندرکاران این ابتکارات نوین را باید فشرد و از تجاربشان در شهرهای دیگر نیز استفاده نمود.

۲۰ فوریه ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تظاهرات مردم سنندج علیه مواد مخدر و اعتیاد

روز جمعه ۲۵ بهمن جمعیت زیادی از مردم سنندج که بخش عمده‌ای از آنان را زنان تشکیل میدادند در یک راهپیمائی بزرگ علیه اعتیاد و با مطالبه ریشه کن کردن توزیع و پخش مواد مخدر و پدیده ویرانگر اعتیاد در خیابانهای سنندج به حرکت درآمدند. نیروهای رژیم اسلامی که خود از مسببین و بانیان گسترش مواد مخدر دربین مردم اند، برای جلوگیری از گسترش این حرکت اعتراضی به صحنه آورده شدند، مردم اما به تظاهرات خود ادامه دادند.
این حرکت مردم سنندج و دست زدن به راهپیمائی علیه پدیده اعتیاد که در دوران سلطه رژیم اسلامی مداوما سیر صعودی داشته و ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است، اعلام اراده مردمی است که از به تباهی کشیده شدن جسم و روح معتادین و به ویژه جوانان و گسترش اعتیاد در جامعه به تنگ آمده و بدین ترتیب جمهوری اسلامی را بعنوان مسبب اصلی این مصیبت اجتماعی دست نشان کرده‌اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از این ابتکار و حرکت جدی مردم سنندج علیه موادمخدر به تمامی حمایت میکند و همه مردم اعم از زنان و مردان و دختران و پسران را به پشتیبانی و پیوستن به این مبارزه و مصاف علیه جمهوری اسلامی فرامیخواند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ بهمن ۱۳۸۱- ۱۶ فوریه ۲۰۰۳

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
جمهوری اسلامی ساسان آل کنعان را به دار آویخت

طبق اخبار رسیده جمهوری جنایتکار اسلامی چهارشنبه شب بتاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۸۱ (نوزدهم فوریه ۲۰۰۳) ساسان آل کنعان را به دار آویخت. ساسان آل کنعان فعال سیاسی و اهل شهر سنندج بود که مدتی قبل توسط جمهوری اسلامی دستگیر و در زندان سنندج بسر میبرد. حکم اعدام ساسان با اعتراض گسترده سازمانها و احزاب سیاسی و همچنین نهادها و تشکلهای مدافع حقوق انسان در سطح بین‌المللی روبرو شد. علیرغم این اعتراضات و در شرایطی که هیئت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای دیدار از زندانیان سیاسی در تهران بسر میبرد، حکم اعدام ساسان آل کنعان را اجرا کردند. قاضی پرونده نامبرده حکم نهایی اعدام وی را صادر و همان شب دستور اجرای آن را صادر میکند. بلافاصله بعد از اجرای حکم، خانواده ساسان را از واقعه مطلع میکنند و از ترس اعتراض مردم، به شرطی حاضر به تحویل جنازه به خانواده‌اش میشوند، که در فرصت کوتاه همان شب و بدون اطلاع مردم جنازه را خاکسپاری کنند.

اقدام جنایتکارانه اعدام ساسان آل کنعان در شرایطی اتفاق می‌افتد که رژیم جمهوری اسلامی روزمره فشار اعتراض و مبارزه مردم را تجربه میکند. درست در هفته‌های اخیر شهر سنندج شاهد تحرک نوین علیه جمهوری اسلامی و ابتکارات تازه‌ای از به میدان آمدن صف هزاران نفره مردم آزادیخواه در دفاع از حرمت و حقوق انسانی و علیه جمهوری اسلامی است. رژیم اسلامی باید بداند با این اقدامات جنایتکارانه نمیتواند جلو گسترش مبارزه‌ای را بگیرد که سراپای این رژیم منحوس را نشانه رفته است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از مردم مبارز شهر سنندج انتظار دارد که جنایت اعدام ساسان آل کنعان را بی‌جواب نگذارند و مناسبتهای یادبود وی را به تحرک و اعتراض و مبارزه متحدانه علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. همچنین از همه مردم آزادیخواه در ایران و از همه سازمانها و و احزاب سیاسی و از نهادها و شخصیتهای مدافع حقوق انسان میخواهیم علیه اقدام جنایتکارانه اعدام ساسان آل کنعان اعتراض کنند. با اعتراض خود جمهوری اسلامی را باید تحت فشار قرار داد و مانع گسترش اعدام مردم و جوانان توسط جنایتکاران حاکم شد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری اعدام ساسان آل کنعان را به خانواده، بستگان و دوستان و به مردم سنندج تسلیت میگوید. انده از دست دادن وی را باید به نیروی مبارزه متحدانه جهت به زیر کشیدن جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
اول اسفند ۱۳۸۱ - ۲۰ فوریه ۲۰۰۳

۸ مارس
علیه حجاب اجباری، علیه آپارتاید اسلامی به خیابان بیائید!

حجاب اسلامی پوشش نیست، پرچم ایدئولوژیک و ضد زن آپارتاید اسلامی است. حجاب سند مالکیت بر زن، سند فرودستی زن، سند حقارت زن در نظام ضد زن باندهای اسلامی در ایران و منطقه است. حجاب یونیفورم رژیم آپارتاید جنسی است. حجاب اجباری نتیجه جنگ و کشمکش خونین رژیم اسلامی با زنان آزادیخواه ایران است. حجاب پرچم پیروزی ارتجاع اسلامی بر جنبش آزادی و برابری در انقلاب ۵۷ است. حجاب و حکومت اسلامی ماهیتا ضد زن است. این پرچم و این حکومت را بزیر میکشیم.

رژیم اسلامی در تمام طول حیاتش در حال کشمکشی بدون وقفه با زنان بوده است و در این جدال ارتجاع و آزادی، جمهوری اسلامی بازنده است. زنان و مردان آزادیخواه نه حجاب و نه آپارتاید اسلامی را نپذیرفتند و میروند که این عمارت ننگین و پرچمش را بزیر بکشند. ۸ مارس روز اعلام اراده و پرچم بین المللی آزادی زن است. در ۸ مارس، روز جهانی زن، متحدانه بر خواست الغای حجاب اجباری و الغای آپارتاید جنسی و الغای هرنوع تبعیض و نابرابری تاکید کنیم. اعلام کنیم که زنان و مردان این جامعه الگوی عقب مانده را نمیخواهند، آزادی و برابری میخواهند. اعلام کنیم که انقلاب بزرگی در راه است و در گام اول آن رژیم ضدزن اسلامی، حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و کل قوانین و ایدئولوژی حاکم جارو خواهد شد.

زنده باد روز جهانی زن!
زنده باد حقوق جهانشمول زنان!

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ بهمن ۱۳۸۱
۱۶ فوریه ۲۰۰۳

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۴۸

۹ اسفند ۸۱، ۲۸ فوریه ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

قلدری نظامی آمریکا
عبدالله شریفی
صفحه ۳

مصطفی محمدی ربطی به سازمان زحمتکشان نداشت
صفحه ٤

پرده هائی از مضحکه انتخابات شوراهای اسلامی
صفحه ٤

پایان یک دوره

ناسیونالیسم کرد در سراشیب سقوط

در جنگ آمریکا علیه عراق، ناسیونالیسم کرد یک بازنده است.



فاتح شیخ‌الاسلامی
fateh_sh@yahoo.com

منطق سیاسی و نظامی جنگ آمریکا در جهت زوال حاکمیت دوازده ساله دو حزب حاکم در کردستان عراق سیر میکند. تناقض به نظر میرسد؟ چگونه در جنگ آمریکا علیه عراق، متحدان چندین ساله آمریکا که اتفاقا بخش مهمی از اپوزیسیون رژیم عراق هم هستند سرشان بیکلاه میماند؟ هر چه هست در صورت وقوع جنگ ــ و حالا دیگر حتی بدون وقوع جنگ هم ــ این یک احتمال واقعی و جدی است. هدف سیاسی اصلی این جنگ آمریکا، ربطی به عراق و به کردستان ندارد، چنانکه جنگ خلیج نداشت، ولی جنگ در آن سرزمین حل و فصل میشود و بر آرایش سیاسی و نظامی محل تاثیر مستقیم میگذارد. آرایش جبهه شمالی، نقش دولت ترکیه در این جبهه، نیرو و منافع و مقاصد صریحا اعلام شده این

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

مصاف‌های بزرگ پیشاروی امر برابری طلبی

به مناسبت روز جهانی زن



هلاله طاهری
halale_taheri@yahoo.com

طی چند سال گذشته ما شاهد جنب و جوش سیاسی با شکوهی درآستانه ۸ مارس در شهرهای ایران هستیم. چند سال است که روزهای فاطمه و زهرا به عناوین مختلف به مسخره گرفته میشوند و به جای آن ۸ مارس (۱۷ اسفند) با تظاهرات و مراسم حجاب سوزانی دختران جوان و جشن و شادی جایگزین گشته است. در سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ما شاهد حجاب سوزانی در مراسمها و تظاهرات بودیم. سال گذشته مراسمهای ۸ مارس در تهران و شهرهای دیگر ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. در شهر سنندج مراسمهای ۸ مارس با سنتها و ابتکارات نوینی عجین شده است. سنت قطعنامه نویسی از جمله دستاوردهای این دوره‌های تاریخی بوده است. قطعنامه‌های ۸ مارس زنان در سنندج علیه سنگسار، اعدام، حجاب اجباری، آپارتاید جنسی، دفاع از جدایی دین از دولت و برای آزادیهای سیاسی بسیار با اهمیت بودند. این قطعنامه‌ها سریعا سرزبانها افتاد و حتی اپوزسیون راست هم از موج جنبش برابری طلبانه زنان و مردان در سنندج نمی‌توانست گوش خود را کر کند. سال گذشته همچنین در سنندج چادرهای سیاه را بر پهنه خیابانها لگد مال کردند و عابرینی که نفرت خود را از این سمبل بردگی زن نشان میدادند با زنان همبستگی اعلام کردند. دستاوردهای تاکنونی ۸ مارس و از طرف دیگر اوضاع اخیر ایران و ضعیفتر شدن هر چه بیشتر این رژیم زن ستیز جنبش زنان را در ۸ مارس امسال قدمها به جلو خواهد برد تا هر چه با شکوه‌تر و قوی‌تر زنان و مردان بیشتری را به تظاهراتها و مجامع اعتراضی بکشانند. تحولاتی چون به سرانجام رسیدن بخشی از خواستهای کمپین علیه سنگسار، بیداری عمومی و حمایت جهانی از وضع زنان در ایران از جانب خیلی از سازمانهای بین‌المللی بخاطر نقض حقوق بشر، سنگسار و اعدام از دیگر نقطه قوتهای

صفحه ٤

سوالی از کومه‌له

طبق اخباری که در محافل سیاسی کردستان عراق پخش شده و در خیلی جاهای دیگر از جمله در خارج کشور هم مردم مطلع شده اند، در بهمن ماه "سازمان زحمتکشان" به طرف اردوگاه کومه‌له در زرگویز آرپی‌جی شلیک کرده است. ظاهرا دو طرف در مورد این جریان سکوت کرده اند، در حالیکه انتظار میرفت کومه‌له در این مورد عکس‌العمل نشان دهد.

گویا از این ماجراها قبلا هم اتفاق افتاده است و این بار هم مردم میپرسند، آیا رهبری کومه‌له توضیحی برای این ماجرا دارد و در مورد صحت یا سقم آن چه میگوید؟ آیا سکوت در این مورد جز تن دادن به ارعاب طرف مقابل و نشان دادن مظلومیت معنای دیگری دارد؟ در هر حال کومه‌له لازم است به این سئوال جواب دهد.

یدی کریمی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پایان یک دوره

دولت، فاکتورهای نیرومند پشت این احتمال هستند. تحولات هفته اخیر سریعا این واقعیت را برجسته کرد که حاکمیت پارتی و یه‌کیتی بر مناطقی از کردستان عراق دستکم در فرم تاکنونی آن رو به پایان میرود. پیامدهای این افول حاکمیت، میتواند کل جنبش ناسیونالیسم کرد را با سر به سراشیب سقوط براند.

آخر و عاقبت سرسپردن این دو حزب و کل جنبش ناسیونالیسم کرد به آمریکا از جنگ خلیج به اینسو، قمار سیاسی ناسیونالیسم کرد در کازینو "نیو ورلد" آمریکا و در ادامه، بخط شدن کنونی ناگزیرشان پشت جنگ آمریکا، فقط موجب مصیبتهای بیشتر برای مردم کردستان نیست. این هست و البته برگهای سیاه دیگری بر کارنامه ارتجاعی و ضدمردمی حاکمیت ناسیونالیسم کرد خواهد افزود. اما علاوه بر این ناسیونالیسم کرد با پای خود به میانه کشمکش و جنگ و جدالی رفته است که در آن بازنده است.

ناسیونالیسم کرد در آخر صف جنگ آمریکا یک جنگ امپریالیستی، یک قلدری میلیتاریستی با هدف تحمیل آقایی خود بر جهان و بر رقیبان قدرت خود است. به این معنی واضح است که منافع امپریالیستی آمریکا در در ردیف اول است. در ردیف دوم در منطقه اسرائیل و ترکیه و منافع شوینیستی آنهاست، در ردیف بعد اپوزیسیون عراقی نوکر آمریکا، چلبی ها، مکیه ها، سامرایی ها و خزرجی ها صف کشیده اند، سپس اسلامیون الدعوه و در آخر صف، احزاب ناسیونالیست کرد دست بر ناف ایستاده اند. (فعلا منافع مشترک در دفاع از قدرت محلی شان در برابر تهدید دولت ترکیه و سرسپردگان آمریکا در ترتیبات مرکزی آتی عراق آنها را به هم چسبانده است، شیرتوشیر شدن اوضاع کی دوباره آنها را شاخ به شاخ میکند معلوم نیست ولی از نظر کسی که موقعیت طبقاتی و سیاسی شان را بشناسد بهیچوجه منتفی هم نیست.) در این گیرودار دولت ترکیه، قبل از دولت مرکزی عراق مدعی خلع قدرت و خلع سلاح این دو حزب شده است و تا اوکی این سیاست خود و اوکی اشغال نظامی موصل و کرکوک و هر جا که در منطقه کردستان عراق بخواهد را از آمریکا نگرفت، با استفاده آمریکا از جبهه خود علیه عراق توافق نکرد.

کنفرانس نمایندگان "اپوزیسیون عراق" منتصب کنفرانس لندن از دو روز پیش در صلاح الدین، قرارگاه مسعود بارزانی، زیر نظر زلمای خلیل زاد برپاست. طنز اینکه این کنفرانس را که ظاهرا درباره آینده عراق است مسعود بارزانی افتتاح کرد، اما قبل از کنفرانس و در اثنای آن آینده حاکمیت محلی او و جلال طالبانی در توافقات آمریکا و ترکیه تعیین شده و عملا زیر پایشان خالی شده است. تازه ترین سخنان بوش در مورد "آینده عراق بعد از صدام" که همزمان با برگزاری این کنفرانس و در ارتباط با آن ایراد شد جز کلام کلی درباره بردن "دمکراسی" به عراق و حفظ چاههای نفت برای "صاحبان آن" حرف مشخصی در بر نداشت. جای حرف مشخص ملاقاتهای پنهان با ترکیه و با عناصری مانند مکیه است که از بالای سر مردم و حتی اپوزیسیون به "بازی" گرفته شده، ترتیبات حضور نظامی و سیاسی امپریالیستی آمریکا و متحد درجه اولش ترکیه، ابتدا در دو جبهه شمال و جنوب و سپس در مرکز عراق تامین شود. در این میان سرنوشت حاکمیت دو حزب ناسیونالیست تابعی از توافقات انجام شده با ترکیه و مد حضور نظامی ترکیه در کردستان عراق است.

در کشمکش "منافع ملی" آمریکا و دولت ترکیه و دولت مرکزی عراق با حاکمیت دو حزب ناسیونالیست، واضح است که این دو حزب بازنده خواهند بود. بویژه اینکه با حاکمیت دوازده ساله شان نفرت مردم کردستان علیه خود را انباشته اند و حمایت توهم آمیزشان را به درجات زیادی از دست داده اند. پشتشان از جانب جامعه کردستان خالی است.

موقعیت مشخص ناسیونالیسم کرد

"طنز تاریخ" برای تعبیر از کوته بینی احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد گویا نیست. جنبش ناسیونالیسم کرد جنبش طبقات تاریخا منقرض جامعه کردستان است. این جنبش چه از نظر نیروی محرکه و ترکیب طبقاتی آن و چه از نظر موقعیت سیاسی و تاکتیکی آن در میان سه دولت، از نوع ناسیونالیسم های بسیار عقبمانده جهان معاصر ماست. خصوصیات ناسیونالیسم کرد، در دوره تاریخی اخیر از جنگ خلیج به اینسو، از نظر عقبماندگی سیاسی و فکری و فرهنگی و زمختی ارتجاع و استبداد نظامی_ عشیره ای، هرچه جلوتر آمده به دولتها و ترندهای ناسیونالیستی موجود حاکم و غیرحاکم این سه کشور شباهت بیشتر یافته است. سالها پیش من در نشریه انترناسیونال نوشتم "جنبش ملی کرد، جنبش موسوم به "کوردایه‌تی" یک جنبش آزادیخواهانه نبوده و نیست. در هیچ مقطعی نشانی از ترقیخواهی و یا کمک به پیشرفت مناسبات نوین اقتصادی و اجتماعی در آن نمیتوان یافت. آنچه به این جنبش ظاهری بناحق مترقی و حق طلبانه داده، سرکوب قهرآمیز آن توسط دولتهای سرکوبگر بوده است. جنبش ملی کرد تاریخا جنبش طبقات استثمارگر کردستان برای استقرار حاکمیت طبقاتی خود یا سهیم شدن در قدرت حاکم بمنظور گرفتن سهم بیشتری از حاصل بهره کشی از طبقات فرودست جامعه کردستان بوده است." (انترناسیونال ۱۹ آذر ۱۳۷۴)

امروز تجربه مستقیم مردم از حاکمیت دو حزب ناسیونالیست کرد این واقعیت را قویتر از هر استدلالی اثبات کرده است.

حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق در دوره دوازده سال گذشته یک حاکمیت طبقاتی عریان، یک حاکمیت بورژوا_عشیره ای آشکارا ارتجاعی و ضدمردمی بوده است: حاکمیت اقلیت انگل و استثمارگر جامعه بر اکثریت عظیم جامعه، بر توده وسیع کارگر و زحمتکش و اقشار محروم. در کنار بچاپ بچاپ مافیای مسلح و بوروکرات در راس دو حزب حاکم که سریعا قصر و قصور و راسته بازار و آلاف و الوف بهم زده اند، قشر تازه تجار و سرمایه داران و قشر کهنه روسای عشایر که با اتکا به دستجات مسلح و جایگاه محکم در دو حزب حاکم بر خوان سلطه احیا شده شان نشسته اند، دست در دست هم شیره جان توده کارکن و زحمتکش را کشیده اند و سهم سیزده درصدی از پروژه "غذا در ازای نفت" سازمان ملل را بالا کشیده اند. از نظر سیاسی دو حکومت سلیمانیه و اربیل علنا الگوی سلسله مراتب عشیره ای دو حزب حاکم بوده اند و هیچ شباهتی به نهادهای امروزی تحمیل حاکمیت بورژوایی بر مردم نداشته اند. منشا قدرت این دو حکومت در درجه اول وابستگی شان به سیاست آمریکا و بر این مبنا حرکتشان در شکاف دولتهای منطقه و در درجه دوم نیروی مسلح حرفه ای شان بوده است. اینها دولت نیستند، دارودسته های مسلح حاکم بر جغرافیایی هستند که از نظر سیاست منطقه ای آمریکا و از نظر دولتهای منطقه و ازجمله دولت مرکزی عراق از جنگ خلیج به اینسو در وضعیت سیاسی معلق و موقتی بوده اند و هنوز تعیین تکلیف نشده اند.

موقعیت رو به زوال ناسیونالیسم کرد در کشمکش قدرتی که ماشه آن حتی قبل از شروع رسمی جنگ آمریکا کشیده شده است، و کارنامه سیاه حاکمیت شان از نظر مردم، این جنبش را به سراشیب سقوط خواهد راند. بویژه که برخلاف دوره های قبلی بحران و سقوط ناسیونالیسم کرد، مانند سال ۱۹۷۵ که مردم کردستان بدیل سیاسی دیگری برای انتخاب در برابر خود نمیدیدند، امروز کمونیسم کارگری یک نیروی سیاسی بانفوذ و معتبر و یک انتخاب واقعی برای مردمی است که روز به روز از توهم ناسیونالیسم می برند و به جبهه مبارزه کمونیستی و طبقاتی و رادیکال میپیوندند. دوران ناسیونالیسم کرد به پایان میرسد. برای کمونیسم کارگری این یک مقطع تعیین کننده در صحنه سیاسی کردستان است.

* * *

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

قلدری نظامی آمریکا و دلقک بازی ناسیونالیسم کرد



عبدالله شریفی

علیرغم اعتراض میلیونها انسان در جهان، علیه جنگ و کشتار، علیه میلتاریزم افسارگسیخته آمریکا و متحدینش، متاسفانه هنوز امکان تهاجم نظامی به عراق و کشتار مردم بیدفاع، قریب الوقوع است. ملزومات لجستیکی، نیرو، امکانات مادی، تبلیغات گسترده برای این هدف ضد انسانی بکار گرفته شده است. نیروهای نظامی در قطر و کویت، در ترکیه و گوشه و کنار خلیج، بحر و بر را اشغال کرده اند. معضل کمک ناتو به ترکیه دارد با زر و زور "حل" میشود. آمریکا وعده پرداخت ۱۵ میلیارد دلار کمک بلاعوض، و ۲۰ میلیارد قرض را به ترکیه داده است. "ناز" کردن دولت ترکیه، و ادعای خسارت و غرائم پرداخت نشده جنگ خلیج راه به جایی نمیبرد. دولت و سیاست و ارتش در ترکیه زر خرید شده است. هنوز کل قرار داد بسته نشده، آواکسهای آمریکا رسیده اند، هنوز جلسه نهایی و قلابی پارلمان ترکیه به سرانجام نرسیده، فرودگاه ها مملو از سرباز و تجهیزات جنگی شده است. ارتش ترکیه مدتها است که در کردستان عراق مستقر است. قرار است نیروی ۸۰ هزاری این ارتش با شروع جنگ، کرکوک و موصل را اشغال کند. از همین حالا کردستان عراق صحنه آمد و رفت ارتش ترکیه و سپاه بدر منتسب به مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق (که خود بخشی از سپاه پاسداران جمهوری اسلامی است) شده است. نقدا خبر استقرار ارتش ترکیه در (چوارقورنه) و در مرز (زاخو)، و استقرار سپاه بدر در (دربندیخان) معلوم است. در این میان جایگاه ناسیونالیسم کرد در این "جنگ" نیز از معلومات قضیه است نه مجهولات. به عبارت دیگر جنبش کردایتی با احزابش و با ادیب و نویسنده و شاعرش، با دستگاه تبلیغ و نیروی مسلح و عشایرش، در گوشه ای به تمامی در خدمت اجرای این جنگ قرار دارد. دیگر سوال این نیست که ناسیونالیسم کرد کجای تصویر این جنگ قرار گرفته است، چون جواب به این سوال سخت نیست. احتیاج به مباحث کشاف تئوریک ندارد. برای کسی که ریگی به کفش نداشته باشد و هنوز ذره ای به فکر منافع مردم و جامعه باشد، با نگاهی مختصر به اوضاع خواهد فهمید که ناسیونالیسم کرد بخشی از جنگ علیه مردم عراق است. نمیشود از جنگ و کشتار در عراق گفت و ناسیونالیسم کرد را قلم گرفت. تحرکات سیاسی روزانه این احزاب را، فعالیت فعالین این جنبش را، پروپاگند و تبلیغ این جریانات را، ترافیک خط تهران ـ آنکارا ـ لندن رهبرانشان را نگاه کنید، خود گویاتر از هر استدلالی صحت این ادعا را به شما میگوید. از هر سو که به منظره پر از توحش این "جنگ" نگاه کنی، در گوشه ای از این منظره اگر چه در بعد محلی و منطقه ای اما سرو کله شان پیدا است. اگر سوالی باشد این است که آینده این جنبش کجا میرود؟ چه سرنوشتی در انتظار این جریانات است؟

مردم کردستان عراق با تجربه پر مشقت زندگی ۱۲ سال اخیر بهتر از هر ناظری میدانند که احزاب کردی ـ اسلامی محصول جنگ خلیج و دست نشانده غرب بر وضعیت معلق کردستان عراق هستند. این مدت با قره نوکری ترکیه و ایران، با دیکته میت و اطلاعات جمهوری اسلامی، با سفارش ماموران درجه چندم پنتاگون و سیا و کنگره آمریکا، با دستور فلان ژنرال بازنشسته بریتانیا، با نامه و پیغام و پسغام بلر راست و چپ شده اند. اگر این سالها، سالهای رویایی و پول پارو کردن سران احزاب ناسیونالیست کرد بود، این سالها اما سالهای فقر و فلاکت و آوارگی و بیخان و مانی مردم کردستان عراق نیز بود. در این سالها این احزاب به ضد انسانی ترین شیوه از مردم کردستان عراق کفاره مال اندوزی خود را گرفته اند. قتل ناموسی، ترور زنان، کشتن کمونیستها و مخالفین، بی حقوقی محض، فقر و اشاعه سنتهای عشیره ای، اشاعه فرهنگ منحط قوم پرستی، رشد ارتجاع مذهبی گوشه ای از افتخارات این دارو دسته به شمار میرود، از خادمی خود مفتخرند، و الحق مضایقه هم نکرده اند، آنچه در این راه در "طبق اخلاص" داشتند، نثار کردند.

اینها خود محصول جنگ خلیج و معادلات "نظم نوین" جهانی بعد از جنگ سرد هستند. و این هویت خود را روزانه بازتولید کرده اند. این موقعیت برای زعمای قوم نهایت آرزو است. حفظ این موقعیت اکنون استراتژی و تاکتیک آنها است. جریانات ناسیونالیستی کرد بی ربط به منافع مردم این جغرافیای معین، در فکر حراست این تیولداری هستند. برسر مردم چه می آید برای آنها اهمیتی ندارد. جنگ مردم را خانه خراب میکند، به اینها چه مربوط است؟ مردم عراق کشتار میشوند، چه باک؟ مگر نه به زعم اینها همه بعثی هستند؟ مگر نه همه عرب هستند؟!!!...

مدتی قبل سران پارتی و یکیتی از جمله جلال طالبانی به ترکیه فراخوانده شدند تا از طریق زولمای خلیل زاد نماینده بوش و ژنرالهای ترکیه شیر فهم شوند که در صورت حمله نباید پا از گلیم خود فراتر بگذارند. نباید در فکر کرکوک و موصل باشند. بعد از بازگشت جلال طالبانی در کنفرانسی مطبوعاتی اعلام کرد که به دولت "برادر" ترکیه قول داده اند که از مسله کرکوک صرفنظر کنند. او افزود مسله کرکوک برای دولت "برادر" ترکیه حساسیت خاصی دارد و ما این حساسیت را به رسمیت می شناسیم... متعاقبا هوشیار زیباری یکی از سران پارتی در کنفرانس مطبوعاتی که متن آن در روزنامه برایتی ۲۴ فوریه چاپ شده است، لشکر کشی ارتش ترکیه را در ترکیبی عوامفریبانه از تمجید و هراس، "خطرناک" نامید و از احتمال رویدادن کشمکش نظامی گفت. همزمان پارتی به همراهی ۲۲ حزب و جریان دیگر ناسیونالیستی (غیر از جریان تحت هدایت جلال طالبانی) بیانیه ای خطاب به سازمان ملل صادر کردند که در آن حضور لشکر ترکیه به کردستان عراق را غیرضروری توصیف کردند و هم چنین لشکر کشی ترکیه را برای درگیرهای نظامی تهدیدآمیز دانستند. همزمان با این، فراکسیون کردهای مجلس اسلامی ایران طی نامه ای به کوفی عنان و خاتمی به حضور ارتش ترکیه اعتراض کردند. این خیمه شب بازی را ببینید. همین جریانات را در سال ۹۱ بیاد بیاورید، که از "حاجی" بوش، پدر ناجی "ملت" کرد ساختند و بعد از چندی از "خیانت آمریکا به کردها" شکوه سر دادند! گفتند که "در برابر حمله دیکتاتور حفاظت نشدند" مدتی سپری نشده بود که جفت جفت در آستانه دیکتاتور از بغداد سر در آوردند و ماچ و بوسه رد و بدل کردند و شعور و احساسات مردم متنفر از رژیم صدام را در سراسر جهان به ریشخند گرفتند. آیا بعید است که در فردای جنگ و کشتار باز همین حضرات که هم اکنون از پاول و رامسفلد برای شروع این نسل کشی بیشتر عجله دارند، برگردند و صفحه روضه خوانی "خیانت آمریکا به کردها" را از نو برای مردم بگذارند؟! البته دخالت ترکیه و ایران در کردستان عراق تازگی ندارد و اعتراض اینها به حضور ارتش ترکیه نیست. خودشان میدانند که آمریکا گوشش به این "اعتراض" ها بدهکار نیست. آمریکا قصد دارد با توحش نظامی و کشتار مردم عراق، ژاپن را به زانو در آورد. میخواهد فرانسه را به تمکین بکشاند. میخواهد به آلمان درس بدهد. میخواهد قواعد سیاسی و ایدولوژی "نظم نوین" را از عراق بر جویبار خون این مردم به دنیا سرازیر کند. هدف آمریکا پرداختن به تناقضات جهان سرمایه داری بعد از جنگ سرد است. این غرولند نزد آمریکا محلی از اعراب ندارد. نگرانی احزاب ناسیونال عشایر کرد از آینده خودشان است. نگران از دست رفتن موقعیت کنونیشان هستند. در هر حالت بنظر میرسد این موقعیت دگرگون شود. احزاب ناسیونالیست در هر صورت بازنده هستند. حتی رویای مشارکت درحاکمیت آینده عراق با توجه به طرح آمریکا، به کنفرانسچیان لندن هم روا داشته نمیشود. بازیگران سناریوی سیاه، برای دور دیگر به جان هم خواهند افتاد. تناقضات دور و نزدیک دهن باز میکنند. جامعه را بیشتر از این به تباهی میکشند. ترکیه و ایران، غرب و دول عربی، اروپا و هر دولتی که دستش برسد، باندهای مسلح و مافیایی ساز میدهند و به میدان روانه میکنند. از همین حالا چند دستگی جریانات قومی و مذهبی مستقل از ادعای خودشان، مشهود است. از همین حالا زمینه جنگهای قومی و مذهبی آماده است.

مردم کردستان، توهم ناسیونالیستی را با تحمل فلاکت چندین ساله ازدست داده اند. آینده میتواند و باید دوره دخالت مردم باشد. آینده میتواند دوره عروج رادیکالیسم جامعه باشد. مردم ناچارا برای رهایی از سیه روزی به میدان خواهند آمد. دخالت مردم در صحنه سیاست میدان مانور این جریانات ارتجاعی را محدود میکند. سمپاتی افکار عمومی جهان به مردم عراق و کردستان از همیشه امکان دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خود را ممکن ساخته است. این نیرو باید برای نجات خود و آینده خود، برای نجات جامعه و تمدن به میدان آید.

۲۴ فوریه ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مصاف‌های بزرگ...

(از صفحه اول)

جنبش آمادگی برای ۸ مارس است.

امسال در آستانه روز جهانی زن، سازمان آزادی زن در ایران تاسیس شد. این سازمان با پلاتفرم روشن خود برای آزادی و خوشبختی زنان از جمله برابری کامل حقوق زن و مرد؛ لغو قوانین تبعیض آمیز بویژه قوانین مربوط به زوایای مختلف حقوق مدنی زنان در خانواده، ازدواج، طلاق، و سرپرستی اطفال؛ لغو حجاب اجباری، و آزادی پوشش؛ لغو کامل جدا سازیها؛ برخورداری از امکانات مساوی در آموزش، اشتغال، ورزش و امور فرهنگی؛ جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش به عنوان ابزار تشکل و تجمع نیرو و اراده جمعی و ظرف مناسبی در دسترس امر برابری طلبی و در جهت سراسری کردن اهداف مشترک قرار گرفته است.

مردم آزاده! زنان مبارز !

در روزهائی که میرویم تا یکبار دیگر اراده و عزم خود را علیه آپارتاید اسلامی و برای دفاع از حقوق برابر و مدنی زنان به خیابانها بریزیم و زمین را زیر پای مرتجعین اسلامی و حکام حافظ نظم سرمایه داری داغ کنیم، ژاندارمها و قلدرهای نظامی آمریکا خواب برپا کردن یک جنگ ویرانگر را علیه مردم عراق و کل منطقه تدارک میبینند. باید مراسم هشت مارس و مبارزه برای امر برابری را به اعتراض علیه سناریو مدعیان مقام ژاندارمی برجهان و سلطه بر سرنوشت و مقدرات مردم را نیز پیوند بدهیم. اعتراض علیه میلیتاریسم بوش و بلر و نقشه های آنان برای به نابودی کشاندن مدنیت، بخشی از تلاشها و مبارزات همه ما در مراسم و کمپینهای هشت مارس امسال است.

همانگونه که در آستانه روز جهانی زن شما با ابتکار راهپیمتئی و تظاهرات مبارزه علیه اعتیاد و در حمایت از کودکان خیابانی در ابعاد هزاران نفره و در صفوف متحد با مردان به مصاف جمهوری اسلامی رفتید، میتوان با حرکات بزرگتر و وسیعتر خود راه را برای یک ۸ مارس با شکوه با شعار لغو جداسازی و لغو حجاب اجباری آماده کنید. حرکتهای بزرگ تظاهرات و راهپیمایی اخیر به این واقعیت اشاره دارد که قدرت عظیم و بیدار شده و به میدان آمده زنان و مردان دخالتگر در سرنوشت خود و مردم جامعه و آماده برای تغییر وضع موجود میتواند قدمها جمهوری اسلامی را به لانه‌هایشان بخزاند و مرگشان را نزدیکتر کند. روز جهانی زن میتواند به چنین روزی تبدیل گردد. روز نه به حجاب اجباری، نه به آپارتاید جنسی و روز پیوستن به سازمان آزادی زن روز اعتراض به تدارک کشتار مردم و میلیتاریسم آمریکا!

* * *

مصطفی محمدی، انسان آزاده و آگاه ربطی به سازمان زحمتکشان نداشت

هفته گذشته خبر درگذشت نابهنگام مصطفی محمدی چهره آشنا و محبوب مردم کامیاران را به اطلاع رساندیم و در مورد اهداف انسانی و سیاسی این انسان آزاده و مراسم بزرگداشتی که به یاد وی و با حضور پنج هزار نفر برگزار شد، افکار عمومی را در جریان قرار دادیم.

سازمان زحمتکشان در خبرنامه شماره ۱۰۲ خود این انسان آزاده و آگاه را به خود منتسب کرده است. ما اعلام میکنیم این ادعای سازمان زحمتکشان جعل است. مصطفی محمدی به روشنی علیه اهداف و سیاست سازمان زحمتکشان و به سهم خودش از افشا کنندگان ماهیت ناسیونالیستی و ارتجاعی این سازمان بود. وی یکی از مبارزینی بود که تا آخرین لحظه زندگی‌اش علیه سرمایه‌داری، علیه مذهب
و نابرابریهای اجتماعی، علیه فرهنگ عقب مانده ، علیه ناسیونالیسم و فدرالیسم و علیه قومپرستی و در دفاع از حقوق و حرمت انسان مبارزه کرد. بر خلاف ادعای جعلی سازمان زحمتکشان در مراسم یاد بود این عزیز، بر پرچم سرخی که به اهتزاز در آمده بود شعار واضحی حک شده بود که علیه کل بنیادهای فدرالیستی و قومپرستی گروه نامبرده است.
نوشته بودند: "مصطفی قلبش از تپش افتاد اما راه سرخش ادامه دارد." و یا " درگذشت جوان آگاه، آزاده و انسان دوست را به همه مردم تسلیت میگوییم" بنیادهای فکری مصطفی انسانیت، برابری و آزادی بود نه فدرالیسم و قومیت آنچنانکه جریان زحمتکشان بر مبنای آن شکل گرفته است.

این اولین بار نیست که جریان رسوای سازمان زحمتکشان به این اقدامات راهزنانه روی میاورد. همین چند روز قبل، تظاهرات جریانات دیگر در فرانکفورت آلمان را در اعترض به اعدام ساسان آل کنعان به خود منتسب کردند و بعد از اعتراض فعالین آن تظاهرات ناچار به معذرت خواهی شدند. از گروهی که با غصب نام کومه‌له و جعل سابقه تاریخی و در اقدامی کودتا گرانه و با پول و امکانات "جلال طالبانی" پا گرفت بیش از این انتظاری نیست. قبلا و بارها در مورد ماهیت و کارکرد این باند هشدار داده‌ایم.
ما افکار عمومی و سازمانهای سیاسی را فرا میخوانیم چنین اقدامات و جعلیات این سازمان را رسوا و افشاء کنند. این اقدامات فقط از یک جریان غیر مسئول و بی ریشه بر میاید.

دبیرخانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ فوریه ۲۰۰۳

پرده هائی از نمایش مضحکه انتخابات شوراهای اسلامی

دوست عزیزی از **سنندج** در باره انتخابات شوراهای اسلامی از جمله چنین نوشته است:
هر کس که برای انتخابات تبلیغ کنه مورد انتقاد و حتی تمسخر قرار میگیره. جوانهایی که برای کاندیداها عکس پخش میکنند و تو مراکز انتخاباتی هستند همه با دید ترحم بهشون نگاه میکنند که طفلکیها چکار کنند، از بیکاری این کار رو میکنند. مادر یکی از کاندیدها تو خیابون برای پسرش تبلیغ کرده بود که تو رو خدا به پسر من رای بده دانشجوه و خرج داره. همه به طمع قطعه زمینی که بهشون میدند و حقوق ماهیانه ست که کاندید شدند. یک دانش آموز گفته است یکی از دبیرهاشون هم کاندیدشده و سر کلاس غیر مستقیم گفته که از نظر مالی این کار به نفعمونه. تبلیغات کاندیاها هم خنده دار و کمیکه یکی شون که اسمش جباره توی تبلیغاتش نوشته: منم جبار، خسته از شعار، صادق در گفتار!!
انتخابات شوراهای اسلامی و آنچه که شیفتگان دوخردادی دوست دارند "تمرین مردم سالاری اسلامی" بنامند، به معنی واقعی جنبه کمدی پیدا کرده است. به این دو "کمپین" دمکراسی اسلامی توجه کنید:
در **تهران** فردی به نام کاظمی در کنار عکس آفیش انتخاباتی اش نوشته است:
تک دلاوری از قوم لکم
در میان ۲۲۰ کاندید تکم
نیروهای "ائتلاف" از کربلائی رحیم کاظمی که در آفیش آمده است از جمله اینها هستند:
- جمعی از بزگیرهای چال بزگیرها
- جمعی از دلالان محله جعفرآباد
- جمعی از کوپن فروشان میدان گاراژ
و به چند مورد از وعده های انتخاباتی کربلائی رحیم توجه کنید:
- اهدا هزار توپ فوتبال به تمام افراد فوتبالی در محلات شهر
-اسفالت کامل خیابان رشیدی -جعفرآباد و "بالعکس"!!

در **بوکان** بعضی از کاندیدها همراه با چند خواننده و مطرب در شهر راه افتاده و میزنند و میرقصند و مردم را به رای دادن تشویق میکنند!
تعجب آور نیست که بقایای پروژه شکست خورده دوخرداد، هنوز نام این مضحکه و نمایشهای مسخره را انتخابات و "مشارکت" مردم لقب داده اند.❑

حزب کمونیست کارگری را از نظر مالی کمک کنید!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۴۸ ضمیمه

کارگران جهان متحد شوید!

۹ اسفند ۸۱، ۲۸ فوریه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تحولات خاورمیانه، شکافهای منطقه‌ای

کومه له و آزمایشی دیگر



رحمان حسین زاده

ابراهیم علیزاده (دبیر اول کومه‌له) در جلسه انترنتی ۳۱ ژانویه ۲۰۰۳ تحت عنوان "اوضاع خاورمیانه و مسئله کرد) مواضع سازمان مربوطه‌اش را بیان کرد. در سمینار انترنتی ٦ فوریه نقدی بر این مواضع ارائه کردم. آنچه مطالعه میکنید بر اساس مباحث سمینار نامبرده تنظیم شده است. لازم به تذکر است به هنگام بازنویسی تغییراتی وارد کرده‌ام.

مقدمتا اشاره کنم مواضع کمونیسم کارگری در قبال تحولات خاورمیانه و جنگ و کشمکشهای آمریکا علیه عراق نه تنها در این دوره، بلکه از مقطع اشغال کویت تاکنون بسیار شفاف و روشن بیان شده است. علاوه بر این، هر دو حزب کمونیست کارگری و مشخصا حزب کمونیست کارگری عراق مستقیما در بطن این تحولات قرار دارد و تنها نیرویی است که سیاست و صدا و پراتیک متفاوتی را در صحنه سیاست عراق اتخاذ کرده و نمایندگی میکند. در نتیجه فکر میکنم لازم نیست مواضع احزاب و جریان کمونیسم کارگری را در اینجا مرور کنم و سر راست به مباحث ابراهیم علیزاده میپردازم. به سهم خود میخواهم نشان بدهم که بر خلاف ادعای ابراهیم علیزاده، چرا مواضعی که ایشان ارائه کردند ربطی به سوسیالیسم و موضع سوسیالیستی ندارد؟ و علت اتخاذ چنین مواضع راستی در شرایط حاضر از جانب رهبری کومه‌له چیست؟ و به نظرم اگر این سازمان انتظار داشته باشد کماکان به عنوان نیروی چپ محسوب شود، راه برون رفت آن چیست؟

چارچوب کلی طرح بحث

ابتدا ابراهیم علیزاده در سطح کلی و عمومی مقاصد سیاسی آمریکا در تحولات منطقه، تناقضات قطبهای جهانی سرمایه‌داری، موانع سد راه آمریکا در این جنگ و لزوم سنگربندی در قبال قلدری و جنگ طلبی آمریکا را تحلیل میکند. صرفنظر از تاکیدها و حتی جنبه‌هایی از ارزیابی متفاوت تا اینجای مسئله هنوز مشکل اساسی وجود ندارد. اما موضع‌گیری عمومی در این سطح و محکوم دانستن آمریکا هنوز نشانه هیچ موضع متفاوت و متمایز و بویژه موضع سوسیالیستی در قبال این تحولات نیست. مشکل

صفحه ۲

"دیپلوماسی" یا انتخاب سیاسی؟

کومه‌له جدید در "شکافهای منطقه‌ای"

منصور حکمت

این مقاله اولین بار در فروردین ۱۳۷۵ آوریل ۱۹۹۶ در انترناسیونال شماره ۲۰ منتشر شد



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

در شماره دی‌ماه نشریه جهان امروز مقاله کوتاهی از آقای عمر ایلخانی زاده به چاپ رسیده که حاوی نکات بسیار مهمی است. مطلب ایشان ظاهرا در پاسخ به مقاله من در انترناسیونال، شماره ۱۹، نوشته شده است. من آنجا به نمونه هایی از برخورد سطحی و نابالغ سازمانهای باصطلاح چپ به بحث احتمال لبنانیزه شدن شرایط در ایران اشاره کرده بودم. بنظر من نه فقط کسانی که خود را چپ و سوسیالیست و فعال سیاسی میدانند، بلکه هر آدمی در دنیای امروز که یک جو عقل داشته باشد و دلش برای خودش و همنوعانش بسوزد منطقا باید راجع به احتمال این دورنمای تاریک فکر کند و نظر داشته باشد. اما همانطور که آنجا هم نوشتم، از قرار این انتظار بیجایی از "چپ" است.

بهرحال آقای ایلخانی زاده در نوشته اخیرش وارد این بحث نشده و آن چند پاراگرافی هم که مقدمتا در افشای "نیات" ما در طرح این مبحث نوشته است، همان بهتر که ندیده گرفته شود. ارزش نوشته ایشان در این است که سوال مهمی را که مدتهاست بالای سر سازمانشان چرخ میزند علنا و با صراحت جلوی خود گذاشته و سعی کرده به آن جواب بدهد. صورت مساله اینست: چه چیزی این وارونگی و این موقعیت غیر قابل هضم در روابط سیاسی و عملی کومه‌له امروز با دولتها و نیروهای سیاسی منطقه را توضیح میدهد، از یک طرف دوستی و سازش و سکوت در قبال دولتها و نیروهای ارتجاعی منطقه،

صفحه ٦

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گیرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با
۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تحولات خاورمیانه

موضع کومه‌له و ابراهیم علیزاده از آنجا شروع میشود که این مبحث در ادامه منطقی خود به صحنه سیاسی در عراق مرتبط میگردد. در این مبحث نقد و سئوالات اساسی را در مقابل دیدگاه علیزاده و کومه‌له در اینجا باید متمرکز کرد.

معنای عملی استراتژی آمریکا در صحنه سیاست عراق چیست؟

استراتژی و اهداف آمریکا، دخالتگری سیاسی و نظامی آن به پروژه‌ها و اقدامات مشخص و به سیاست و استراتژی نیروهای سیاسی و مادی معینی در آن جامعه تبدیل شده است. یک موضع‌گیری همه جانبه و مشخصا اگر تحت نام موضع سوسیالیستی ارائه شود، نمی‌تواند به کلی گویی و محکومیت عمومی آمریکا اکتفا کند، بلکه باید جواب روشن و بی‌ابهامی از زاویه منافع دراز مدت و کوتاه مدت مردم و کارگران به این پروژه‌ها و نیروها و مواضع سیاسی در صحنه سیاست عراق بدهد. من مواردی را بر میشمارم و مواضع ابراهیم علیزاده و کومه‌له را در قبال آنها میازمایم.

۱- اپوزیسیون ملی- اسلامی (کنگره اپوزیسیون لندن): جریانات ارتجاعی اسلامی و ملی تابع سیاستهای آمریکا و به منظور کسب قدرت، خود را به ارابه جنگی آمریکا آویزان کرده‌اند. این جریانات سیاه در ماه دسامبر به فراخوان آمریکا و بریتانیا در لندن "کنگره اپوزیسیون" را برگزار کردند و طبق نقشه‌های دیکته شده آمریکا در تلاشند، به عنوان جانشین صدام و بعث در صحنه حضور داشته باشند. برای هر ناظر آشنا به اوضاع عراق، سابقه و پراتیک جریانات ارتجاعی اسلامی(شیعه و سنی) و ناسیونالیستهای عرب و کرد و افسران سابق ارتش بعث چیزی جز سیاهی و تباهی برای مردم عراق و کردستان عراق در بر نداشته است. پلاتفرمی که حول آن در کنگره لندن گردآمده‌اند، در اساس قرار است نظام سیاسی آینده بر مبنای دسته‌بندی قومی و مذهبی(تا بحال فدرالیسم اداری و یا قومی رسم بود ظاهرا از این ببعد فدرالیسم بر اساس دسته بندی مذهبی هم تجربه میشود!؟) و قانون اساسی آن بر اساس شریعت اسلام تدوین شود. اینها به سهم خودشان مجریان سیاست ضد مردمی آمریکا در عراق نه تنها در این مرحله بلکه در یکدهه گذشته بوده‌اند. استراتژی و سیاست آمریکا بر دوش اینها سوار بوده است. هر جریان جدی که علیه اهداف آمریکا باشد نمیتواند علیه سیاست و پلاتفرم این نیروها نباشد. حال سئوال مشخص اینست نقد و اعتراض کومه‌له و ابراهیم علیزاده به این اپوزیسیون و ترکیب و سابقه و پلاتفرم آن چه در گذشته و در حال حاضر کدامست؟

سیاست رسمی و علنی کومه‌له در مقابل کلیت این اپوزیسیون در بهترین حالت سکوت است و یا حداکثر ایرادی که در این سخنرانی از جانب ابراهیم علیزاده مطرح شد به این محدود است که:

"همین طرح فدرالی شدن که از جانب اپوزیسیون برای اداره آینده عراق در کنفرانس لندن طراحی شده است بسیاری از مسائل مهم در این رابطه ناگفته باقی مانده است، که هر کدام از آنها به تنهایی میتواند برای مدتی طولانی این منطقه را در دام جنگ و جدالهای بی‌پایان فرو ببرد". و اشاره داشتند این "یک طرح مبهم فدرالی" است که هر چند "دولت آمریکا از مصوبات این کنفرانس پشتیبانی کرده است اما در واقع از بالای سر آن در تدارک جمع و جور کردن آلترناتیوهای دیگری برای آینده عراق است" و به نظر وی "از همین ابتدای کار روشن است که مصوبات کنفرانس لندن مانند حباب روی آب است و خواهد ترکید". (متن سخنرانی ابراهیم علیزاده منتشرشده در نشریه جهان امروز)

ابراهیم علیزاده در مورد سابقه، ماهیت و ترکیب و پلاتفرم و عاقبت سیاهی که این جریانات میخواهند به مردم عراق تحمیل کنند، در مورد اینکه اینها به قیمت کشتار مردم عراق و با حمایت آمریکا میخواهند به قدرت برسند،چیزی نمیگوید. و با مفروض گرفتن طرح فدرالیستی یعنی پاکسازی قومی و مذهبی اعتراضی ابراز نمی‌کند و به "ناگفته‌ها و مبهم بودن این طرح " و اینکه این نیروها از جانب خود آمریکا هم جدی گرفته نمیشوند، اعتراض دارد. این غرولند و نوع اعتراضی است که بعضی از نیروهای ناراضی از سهم خود شریک در این اپوزیسیون و کنگره لندن هم آن را بر زبان آورده‌اند. نقطه حرکت این نوع نقد و اعتراض ربطی به منافع مردم ندارد. کومه‌له و ابراهیم علیزاده در مورد کلیت این اپوزیسیون سکوت میکند، انصافا نه به دلیل اینکه از جریانات اسلامی و کنگره ملی عراق احمد چلبی و ارتشیان سابق بعث دل خوشی و یا ملاحظه و رابطه‌ای داشته باشند. مسکوتند چون ناسیونالیسم کرد و اتحادیه میهنی و پارتی جزو این اپوزیسیون و بخشی از نیروی مهم و موثر این کنگره هستند. پاشنه‌آشیل کومه‌له همین جاست و این موضوع ما را به سطح مشخصتر این مبحث میرساند.

دیپلماسی یا انتخاب سیاسی

از مقطع اشغال کویت تاکنون استراتژی آمریکا در کردستان عراق بر اهداف و سیاستهای دو حزب حاکم در کردستان عراق ناظر است. اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق خود را به سیاستهای آمریکا آویزان کردند. چه آنزمان و چه امروز تقابل سیاسی و عملی با سیاستهای آمریکا و مصائب آن برای مردم کردستان عراق مستقیما از کانال تقابل با سیاستهای ناسیونالیسم کرد و دو حزب حاکم میگذرد. کومه‌له در این تقابل شرکت نداشته و این به جای خود در این تقابل شرکت نداشته و انتظار هم نبود شرکت کند. اما نکته قابل مکث اینست که هر ناظری در صفبندیهای سیاسی کردستان عراق کومه‌له را در کنار اتحادیه میهنی و احزاب ناسیونالیست کرد و تایید کننده وضع موجود در کردستان عراق و در صف مخالف چپ عراق و حزب کمونیست کارگری عراق می‌بینند. سمپاتی سیاسی آنها به ناسیونالسم کرد و ترتیبات سیاسی و "دولت نوپای" احزاب حاکم در کردستان عراق آشکارتر از آنست که عنصر چپ و کنجکاو درون صفوف خودشان را هم قانع کند. برکسی پوشیده نیست که در مارس ۱۹۹۱ در رابطه با سیاستهای آمریکا و تحولات کردستان عراق و نقش ناسیونالیسم کرد در درون کومه‌له و حزب کمونیست ایران در مقابل خط مشی مارکسیستی رهبری حزب کمونیست ایران و شخص منصور حکمت، عبدالله مهتدی سیاست دفاع از سیاست اتحادیه میهنی و ناسیونالیسم کرد را انتخاب کرد و اتفاقا یکی از دلایل مهتدی بهره برداری مشروع از یک تضاد خارجی" عنوان شد (فرمولبندی که امروز ابراهیم علیزاده به آن نقد دارد). عبدالله مهتدی به سخنگوی ناسیونالیسم و جریان راست درون کومه‌له تبدیل شد و رهبری کنونی کومه‌له و شخص ابراهیم علیزاده از خط سیاسی عبدالله مهتدی حمایت کردند و فصل مشترکهای ناسیونالیستی مانع از آن شد که مرز فکر شده‌ای با ناسیونالیسم و راستروی آشکار مهتدی ترسیم کنند و در کنار خط مشی مارکسیستی و در کنار اکثریت قاطع رهبری، کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران و کومه‌له آنزمان قرار بگیرند. از آن دوره تا به امروز صرفنظر از شدت و ضعف آن تداوم خط مشی راست و ناسیونالیستی و میراث فکری و سیاسی عبدالله

تحولات خاورمیانه

مهتدی در حیات سیاسی کومه‌له حضور داشته و در مقاطع مختلف و با فاکتهای غیر قابل انکار خود را نشان داده است. مقطع "انشعاب دست راستی سازمان زحمتکشان" هم نتوانست موجبی شود که رهبری این سازمان با طرد قطعی ناسیونالیسم و میراث سیاسی و پراتیکی عبدالله مهتدی گریبان خود را از آن خلاص کند. در نتیجه دم خروس ناسیونالیستی در هر پیچ و تاب حاد و تاریخی برجسته‌تر بیرون میزند. تحولات اخیر دوباره مقطعی است که کومه‌له را در بوته آزمایش گذاشته است. اما چنین پیداست که کومه‌له هنوز نتوانسته از مفروضات ناسیونالیستی و از مصلحت‌گرایی‌های به اصطلاح "دیپلماتیک" خود را رها کند. شاهد آن همین سخنرانی اخیر ابراهیم علیزاده است. دبیر اول کومه‌له در بررسی تحولات اخیر نقدی به نقش ناسیونالیسم کرد و احزاب حاکم در کردستان عراق نه تنها ندارد، بلکه به دلیل حضور آنها در ترکیب اپوزیسیون ملی - اسلامی، این اپوزیسیون ارتجاعی را نیز زیر انتقاد نمیگیرد.

اثرات فصل مشترکهای ناسیونالیستی و مصالح "تنظیم مناسبات" بیشتر از اینها و در موارد زیادی بر سیاست کومه‌له سنگینی میکند و من در اینجا تنها به دو مورد مهم دیگر اشاره میکنم. از سال ۱۹۹۱ تاکنون محاصره اقتصادی آمریکا و غرب علیه عراق و "ایجاد منطقه امن" در کردستان از پیامدهای مهم دیگر سیاست آمریکا در عراق است. کومه‌له در این دو مورد چه میگوید؟ ابراهیم علیزاده در بررسی پیامدهای جنگ طلبی آمریکا به طور کلی و در سطح جهانی، سطوح مختلف این پیامدها را می‌بیند، چه دلیلی دارد در همین سخنرانیش در مورد این دو محور مهم سیاست آمریکا در عراق و کردستان عراق سکوت میکند؟ محاصره اقتصادی گرسنگی و مرگ و میر را بر شهروندان عراق تحمیل کرده است. کسی که ادعای چپ داشته باشد و اگر مسئله‌اش مردم باشد، با هیچ توجیهی نمیتواند در مورد آن سکوت کند. رهبری کومه‌له میتواند، قرار و قطعنامه و بیانیه‌ای و موضع رسمی‌ای را در این مورد به مانشان دهد؟ از سر "دیپلماسی" با دولت عراق هم قاعدتا میبایست علیه محاصره اقتصادی باشند، اما واقعیت مهمتر اینست که احزاب حاکم ناسیونالیسم کرد حامی محاصره اقتصادی بوده و لذا مصالح مشترک با "اتحادیه میهنی و ناسیونالیسم کرد" در بهترین حالت بی‌سیاستی و سکوت را مجاز میکند. در مورد "منطقه امن" مورد نظر آمریکا نظر کومه‌له چیست؟ در مقطع جنگ خلیج سال ۹۱ عبدالله مهتدی در موقعیت سخنگویی جناح راست، "سیاست منطقه‌امن" را تایید کرد. رهبری کنونی کومه‌له هم در آن مقطع از سیاست مهتدی حمایت کرد. آیا همان سیاست در برخورد به این پدیده ادامه دارد؟ اگر تغییری به وجود آمده میتوانید سند و مصوبه و نوشته‌ای را در این رابطه ارائه کنید؟ "منطقه امن" عملا به ناامن‌ترین منطقه برای شهروندانش، نیروهای سیاسی و بویژه جریانات کارگری و کمونیست و به میدان جنگ و تاخت و تاز نیروهای ناسیونالیست و اسلامی و دولتهای منطقه و جنگ احزاب حاکم و تقسیم مناطق در بین آنها به قیمت پایمال شدن حقوق اولیه شهروندی مردم تبدیل شد. مسئله ملی نه تنها لاینحل مانده، بلکه بلاتکلیفی و سرگردانی و انتظار و ناامیدی و بی‌آیندگی بر جامعه سنگینی میکند. شیرازه اقتصادی و امور جامعه به هم ریخته و دستخوش نوسانات فراوان است. این جامعه را عملا به اردوگاهی با سرپرستی احزاب مسلح و خود گمارده تبدیل کردند. اکنون کومه‌له دربرخورد به این پدیده چه میگوید؟ ابراهیم علیزاده در سخنرانیش به این موضوعات نمی پردازد.

میخواهم نتیجه بگیرم:

بنا به دلایلی که در بالا اشاره کردم، مواضع ابراهیم علیزاده و کومه‌له در تحولات کنونی خاورمیانه و تهدید جنگ آمریکا علیه عراق در قبال پیامدهای محوری سیاست آمریکا در صحنه سیاست عراق در بهترین حالت ملقمه‌ای از سکوت و مصلحت گرایی و رعایت مصالح ناسیونالیسم کرد است. سرنوشت مردم عراق و منافع مردم این کشور هنوز موجبی برای شکستن این سکوت و پایان دادن به مماشات و مصلحت‌گرایی نیست. چون فصل مشترک‌ها با ناسیونالیسم کرد و احزاب آن، مصلحت‌جویی‌های روزانه که تحت نام "دیپلماسی" خود را به آن سرگرم کرده‌اند، جایگاه بسیار مهم‌تری به نسبت منافع مردم در تعیین سیاست کومه‌له دارند. به این معنا نقطه حرکت مواضع کومه‌له و ابراهیم علیزاده منافع مردم عراق و کردستان عراق و منطقه نیست. چنین مواضعی نه تنها همه جانبه نیست، سوسیالیستی هم نیست. بلکه ناسیونالیستی است. تازه موضع سوسیالیستی بطور مشخص در قبال تحولات خاورمیانه و سیاست آمریکا در عراق از امسال و یکی دو ماه اخیرشروع نمیشود. موضع سوسیالیستی در قبال "نظم نوین جهانی" و هژمونی طلبی آمریکا از بحران کویت اتخاذ شد و تداوم پیدا کرد. هنوز این سئوال به قوت خود باقیست چرا ابراهیم علیزاده در آن دوران سیاست سوسیالیستی را اتخاذ نکرد و از خط راست و ناسیونالیستی عبدالله مهتدی حمایت کرد؟ روشن است مواضع کنونی کومه‌له و ابراهیم علیزاده نتوانسته است از چارچوب ناسیونالیستی خود را خلاص کند و بار دیگر در یک تحول تاریخی مهم به مواضع راست و ناسیونالیستی متکی شده است. طبق معمول رهبری کومه‌له با فرمول "دیپلماسی و تنظیم مناسبات" بانیروهای منطقه و اینکه "عراق عرصه مستقیم فعالیت ما نیست" راستروی خود را توجیه میکند و سعی میکند صفوفش را قانع کند. دوران توجیه راست روی ناسیونالیستی با این استدلالات مدتهاست بسر آمده است. بگذارید حقایق گفته شده‌ای را در این رابطه یادآوری کنم.

دیپلماسی و تنظیم مناسبات:

این فرمول از یک طرف بیان تداوم مناسبات با رژیم عراق و از طرف دیگر وجود ارتباط و مناسبات با احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان است. این فرمولبندی ظاهرا توجیه کننده سکوت و سازش یکدهه اخیر در مورد تحولات مهم در عراق و در برخورد به رژیم بعث عراق و در مورد احزاب ناسیونالیست کرد نه تنها سازش، بلکه در موارد متعدد ابراز سمپاتی نسبت به آنها است. منصور حکمت در فروردین ۱۳۷۵ درست ۶ سال قبل در مقاله ارزشمند "دیپلماسی یا انتخاب سیاسی" منتشر شده در انترناسیونال شماره ۲۰ در جواب به عمر ایلخانی زاده از اعضای رهبری وقت کومه‌له چنین گفت. "بهر حال گذشته هر چه بود، امروز دیگر رابطه با عراق در حکم یک بمب ساعتی برای کومه‌له است که عقل سلیم حکم میکند که خود را از آن به سرعت خلاص کنند. رابطه امروزی با احزاب ملی کرد در عراق نهایتا بر یک تائید و نزدیکی سیاسی متکی است. اتحادیه میهنی و

◄◄

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تحولات خاورمیانه

"دولت" نافرجام طالبانی - بارزانی بطور مشخص از نظر اینها پدیده‌هایی مثبت و پیشرو تلقی میشوند. اما روشن است که رابطه با عراق از جنس کاملا متفاوتی است. نزدیکی و سمپاتی سیاسی‌ای در کار نیست. برای آقای ایلخانی زاده و دوستانشان، همانطور که ایشان تاکید میکند، این صرفا یک معامله مادی است. چیزی میدهند و چیزی میگیرند. اما حتی در یک چهارچوب معاملاتی هم باید توجه کنند تاثیرات این رابطه از نظر سیاسی برای سازمانشان، هر قدر هم حاضر باشند سرش را پایین بیاندازد، دیگر میتواند بشدت مخرب باشد. کردستان عراق در آستانه تحولات سیاسی مهمی است. کومه‌له جدید در تقابل بعدی رژیم عراق و مردم کردستان کجا خواهد ایستاد؟ این فقط یکی از دهها سئوال است.

و دهها سئوال مورد اشاره منصور حکمت در همین مدت بکرات گریبان رهبری کومه‌له را گرفته، که من بخشی از آنها را در هین جا تکرار کردم و رهبری کومه‌له تاکنون در مقابل آنها ساکت است. بر خلاف رابطه با عراق تداوم رابطه کومه‌له با احزاب ناسیونالیست کرد حتی با "دیپلماسی و تنظیم مناسبات" قابل توضیح نیست. منصور حکمت در همان نوشته ادامه میدهد:"اما رابطه با احزاب ملی کرد امر دیگری است و حمایت سیاسی از این احزاب را نمیتوان پشت فرمولهای دیپلوماتیک در باره رابطه با عراق پنهان کرد. تبیین دیپلوماتیک از رابطه با احزابی نظیر اتحادیه میهنی و قیاده موقت، یک نوآوری چند سال اخیر این دوستان است. این انعکاسی است از سیاست راست روانه کومه‌له جدید در برسمیت شناسی این جریانات بعنوان "دولت"(همان منبع) برای سازمانی که خود را چپ بداند چنین سمپاتی و رابطه با احزاب ناسیونالیست کرد، یک وارونگی آشکار و پایان دادن به این سمپاتی سیاسی و این نوع رابطه میتوانست نشانه تعهد به منافع مردم قلمداد شود. نوشته مورد اشاره منصور حکمت به روشنی در این رابطه هشدار داد. به منظور اجتناب از طولانی شدن این مطلب از آوردن نقل‌قولهای بیشتر از آن نوشته خودداری میکنم (همین جا به سهم خود از سردبیر نشریه ایسکرا درخواست میکنم به همراه این مطلب این نوشته با ارزش منصور حکمت را تجدید چاپ کنیم، تا همه آنهایی که جویای حقیقتاند، یکبار دیگر فرصت پیداکنند و این نوشته را مطالعه و قضاوت کنند)

عراق عرصه مستقیم فعالیت ما نیست

این جمله هم "شاه بیت" توجیهات تداوم "دیپلماسی" درخشانی است که در بالا به آن اشاره کردم. برای یک نیروی جدی و سیاسی ، صحنه سیاست عراق به دلیل موقعیت مهم و پیچیده‌ای که از مقطع اشغال کویت در سیاست بین‌المللی پیدا کرد، اگر نه عرصه عمل مستقیم، میبایست عرصه فکر و سیاست و اظهار نظر باشد. این فرمولبندی جز توجیه بی‌سیاستی و به حاشیه راندن خود چیز دیگری نیست. تازه در این یکدهه چپ و کمونیسم و کارگر در آن جامعه به لحاظ سیاسی و سازمانی قد علم کرد. نیرویی که حقیقتا خود را چپ بداند و انترناسیونالیسم و سوسیالیسم فقط برایش شعار نباشد، علیرغم اختلافات قاعدتا میبایست در کنار آنها و با آنها تداعی شود. اما در مورد کومه‌له قضیه بر عکس است، تداعی شدن با ناسیونالیستها و خصومت با کمونیستها، این چکیده تناقض و وارونگی مناسبات کنونی کومه‌له است. البته در عرصه عمل این فرمولبندی هیچ مانعی درتداعی شدن آنها با احزاب حاکم ناسیونالیست ایجاد نکرده است. ظاهرا عراق و کردستان عراق عرصه مستقیم فعالیت آنها نبوده است. اما در پارلمان کرد حاضر شده‌اند و دولت "نوپای" کرد را تایید کرده‌اند، علنی و آشکار و دهها بار در بالاترین سطح با رهبران احزاب ناسیونالیست کرد نشست و برخاست و توافقات و روابط تنظیم کرده‌اند، در مراسمها و سالگردها و سوگواریهای آنها پیامهای دوستانه ردوبدل کرده و با هیئتهای بالا حضور داشته‌اند. رسما و اعلام شده به خاطر مصالح جریانی مثل اتحادیه میهنی، از حضور نظامی و علنی در کردستان ایران خودداری کرده و اسم منافع مردم کردستان عراق بر آن گذاشته‌اند. پای ورقه‌ها وبیانیه‌های احزاب ناسیونالیست را از "چهار پارچه" امضاکرده، کنگره ملی این احزاب را تایید کرده و در هیچیک از این موارد، فرمول "عرصه مستقیم فعالیت" مانعی ایجاد نکره و مستقیما در کنار احزاب ناسیونالیست کرد عکس گرفته‌اند. اما زمانی که به آنها انتقاد میشود، که چرا در مقابل ترور و کشتار زنان ساکت هستید؟ ترور بکر علی یک فعال مبارزاتی را محکوم نکردید، چرا به نقض آزادیهای سیاسی و سرکوب در آن جامعه اعتراضی ندارید؟ چرا بستن روزناه بوپیشه‌وه و فتوای قتل ریبوار احمد را محکوم نکردید؟ چرا در مورد همکاری احزاب ناسیونالیست کردبا جمهوری اسلامی و ترکیه و عراق چیزی نمی‌گویید؟ چرا به دستگیری ٦ پیشمرگ خودتان توسط اتحادیه میهنی اعتراضی ندارید؟ چرا در مورد فقر و فلاکت در آن جامعه احساسی از خود نشان نمیدهید؟، چرا در مورد سرگردانی و بلاتکلیفی کردستان عراق مطلبی ندارید؟ چرا در مورد حل نشدن مسئله ملی در آنجا و طرح استقلال کردستان اظهار نظر نمیکنید؟ در مورد منطقه امن و ماصره اقتصادی دو سیاست آمریکا چیزی نمی‌گویید؟ چرا به احزاب مجری سیاست آمریکا در آنجا انتقادی ندارید؟ چرا به ترور و کشتن کمونیستها و بستن دفاتر حزب کمونیست کارگری عراق و یا سازمان زنان و خانه امن زنان اعتراضی جدی و درست و حسابی ندارید؟ تازه یکی از فعالین زن وابسته به سازمانتان در روزنامه تایم، همان مزخرفاتی را علیه سازمان زنان تکرار میکند، که نیروهای آسایش (امنیت) اتحادیه میهنی ادعا میکردند؟! و چرا با کمونیستها در آن جامعه رابطه خصمانه دارید؟ برمیگردند و تازه معقولترینهایشان "فرمول دیپلماسی و عرصه مستقیم فعالیت" را نشانتان میدهند. سئوال اینست چرا این فرمولبندی در ابراز حمایت و سمپاتی به اتحادیه میهنی و ناسیونالیستها محدودیتی ایجاد نمیکند، اما برعکس در برخورد به کمونیستها و چپها و معضلات اجتماعی مانع ایجاد میکند و این یک بام و دو هوا را چگونه توضیح میدهید؟ و مهمتر این وارونگی ارتباطتان با چپ در جامعه را چگونه توضیح میدهید؟ اگر واقعا در مقابل همین جنگ طلبی آمریکا معتقد به سنگربندی هستید، همین الان در داخل کردستان عراق تنها نیرویی که سنگر متفاوت زده و سیاست ضدیت با جنگ آمریکا در جامعه را نمایندگی میکند، حزب کمونیست کارگری عراق است. میتوانم بپرسم سیاست مشخص شما در این رابطه چیست؟ از نظر شما سنگربندی در مبارزات ضد جنگ در اروپا آری اما در خود آن جامعه‌ای که این چنگ به آن تحمیل میشود، نه و آنوقت ادعا میکنید که باید موضع انترناسیونالیستی در قبال این بحران و جنگ داشت. این انترناسیونالیسم مورد نظرتان چرا در صحنه سیاست خود عراق هیچ مادیتی پیدا نمیکند؟

استراتژی بقاء در شکافهای منطقه‌ای

فرمولبندیهای "دیپلماسی و عراق عرصه مستقیم

تحولات خاورمیانه

فعالیت ما نیست" اجزای یک استراتژی جاافتاده در جنبش ملی کرد هستند. "استراتژی بقاء در شکافهای منطقه‌ای". اگر کسی به تاریخ ۶۰ ساله اخیر احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه نگاهی بیندازد. متوجه میشود این احزاب اساسا در ظرفیت نیروی مسلح و با کسب حمایت و پشت جبهه از دولتهای مرتجع منطقه به حیات خود ادامه داده‌اند. دورانی که هنوز این احزاب در جغرافیای مستقیم فعالیت خود در این مبحث مورد نظرما کردستان ایران منطقه آزاد داشته و حضور فعال داشته‌اند، مشکل چندانی نداشته و به قول معروف از "تضاد دولتها" به نفع مبارزه نظامی خود استفاده کرده‌اند. اما آنزمان مثل دوره فعلی که تماما به حضور در پشت جبهه در کشور دیگر و از جمله عراق مجبور شده‌اند و هیچ تحرک جدی نظامی نداشته و افق پیروزی آنها کور میشود نفس بقاء به هرقیمت در منطقه موضوعیت پیدا کرده به استراتژی شناخته شده"بقاء در شکافهای منطقه‌ای"پناه آورده‌اند. برای حزب ومکرات کردستان اتخاذ این استراتژی آسان است. اولا تحت نام "منفعت ملی" و ما دنبال خودمختاری در "خاک وطن" هستیم سکوت در مورد وقایع کردستان عراق را مجاز میداند، تازه به دلیل افق و سیاست مشابه با احزاب حاکم ناسیونالیست به راحتی مدافع وضع موجود و احزاب آنجاست. طبیعی است که وضع مردم و مصائب آنها موجبی برای اتخاذ هیچ سیاست و عملی نیست. خودمختاری و استراتژی آنها زدوبند با هر دولت و نیروی مرتجعی را مجاز میداند. و چون تنها شکل ابراز وجود خود را بخش مسلح میداند، میتواند سالها استراتژی انتظار و بقاء را به قیمت سازش با ارتجاع در منطقه ادامه دهد. در همه این سالها حزب دمکرات به این شکل خود را سرپا نگه داشته است. اما برای یک نیروی چپ این فاکتورها متفاوت است. و چنین استراتژی نمی‌بایست از جانب سازمان چپ اتخاذ شود.

بعد از ختم جنگ ایران و عراق دقیقا مبحث آینده اردوگاههای کومه‌له (و طبعا از نظر ناسیونالیستها کومه‌له) چه میشود؟ مطرح شد. در این رابطه دو سیاست و افق در مقابل هم قرار گرفتند. سیاست رهبری حزب کمونیست ایران و بعدتر مشخصا کمونیسم کارگری بر اساس تخفیف سطح ارتباط و وابستگی به دولت عراق و سبک بار شدن تا حد وجود نیروی رزمی و رادیو و انتقال رهبری سیاسی کومه‌له و دیگر فونکسیونها به اروپا بود. هدف حفظ استقلال سیاسی و عملی و مجبور نشدن به سازشهای غیر اصولی بود. در مقابل جناح ناسیونالیسم و راست تشکیلات که موجودیت خود را اساسا در اردوگاه نظامی و موجودیت علنی در کردستان عراق میدید، در مقابل این سیاست قد علم کرد و با مقولاتی چون "آش بتال" و "هزیمت" سنگربندی کردند. افراطی‌های آنها به قول خودشان سیاست "اسپارتی" و ""کوله‌پشتی‌ها" را سفت میکنیم و در "قندیل" مستقر میشویم را تبلیغ میکردند و بی‌افقی و بی‌سیاستی خود را میخواستند با ماجراجویی جواب دهند. تحولات سال ۹۱ در عراق و کردستان عراق مولفه‌های جدیدی را به این اوضاع اضافه کرد. میبایست در مناسبات کومه‌له با دولت عراق و نیروهای ناسیونالیست تجدید نظر اساسی بوجود بیاید. از طرف دیگر قد علم کردن کمونیسم و کارگر در عراق و کردستان رسالت سوسیالیستی و طبقاتی دیگری را پیشاروی ما قرار داد. جریان ما با جدایی از حزب کمونیست و کومه‌له به مناسبات خود با دولت عراق و احزاب ناسیونالیست کرد خاتمه داد و در کنار چپ عراق قرار گرفتیم و از آنزمان تاکنون بدون هیچ محدودیتی و بنا به توانایی و امکانات خود حقایق آن جامعه را گفته ایم. بعد از جدایی جریان ما رهبری کنونی کومه‌له نه تنها تجدید نظر لازمه در آن روابط را به وجود نیاورد، هرچه بیشتر و بیشتر با "استراتژی انتظار و بقاء در شکافهای منطقه" خود را منطبق کرد. نه تنها نقد و سیاست رادیکال را به بایگانی سپرد. سمپاتی به ناسیونالیسم کرد و خصومت با کمنونیسم کارگری در عراق به عنوان دو محور این انطباق را بیش از پیش از خود بروز داد. ابراهیم علیزاده در این سخنرانی در پاسخ به سئوالی گفت "سرنوشت سیاسی خود را به اردوگاه نظامی گره نزده‌اند" اما کومه‌له و در راس آن ابراهیم علیزاده دوازده سال است سرنوشت سیاسی خود را به اردوگاه گره زده و به خاطر آن خود را در مناسباتی اسیر کردند که با سیاست رادیکال گذشته کومه‌له فاصله گرفتند. شخصا فکر میکنم ابراهیم علیزاده و خیلی‌ها در صفوف کومه‌له مدتها است به این مسئله واقفند، و فکر میکنم در درون و نیت خود علاقه دارند رادیکالتر عمل کنند، اما غیاب یک افق بلند و غیاب سیاست سوسیالیستی و خلاف جریان و غیاب رهبری دوراندیش و با جسارت آنها را از دست زدن به یک تحول انقلابی برحذر داشته است.

راه برون رفت

بحران خاورمیانه سال ۱۹۹۱ و پیامدهای آن کومه‌له را به راست کشاند و موجبات تضعیف و حاشیه‌ای شدن بیشتر آن را فراهم کرد. اکنون بار دیگر بحران خاورمیانه و جنگ آمریکا علیه عراق آرایش منطقه را به هم میزند و نیروهای سیاسی هر کدام به موقعیت و جایگاه آینده خود فکر میکنند. کومه‌له در مقابل آزمایش دیگری قرار گرفته است. سئوال بسادگی اینست در این تحولات کومه‌له بازهم به راست میچرخد و یا امکان اینکه به چپ بچرخد وجود دارد. سخنرانی اخیر ابراهیم علیزاده هر چند امید زیادی به جای نمی‌گذارد. اما فکر میکنم اگر کومه‌له بخواهد به چپ بچرخد این راه به روی آن باز است. اما لازمه‌اش حداقل اینست به "استراتژی بقاء و انتظاردر شکافهای منطقه" پایان دهد. یک وجه این استراتژی رابطه با دولت عراق است، فکر میکنم عملا رو به اتمام است و حتی اگر رژیم بعث تغییر هم نکند، سیاست مدبرانه حکم میکند به این مناسبات پایان داده شود. و در عین حال انتظار اینست کومه‌له از هم‌اکنون در فکر برقراری رابطه با دولت جانشین بعث عراق نباشد. تا آنجا که به رابطه با احزاب ناسیونالیست کرد مربوط است فکر میکنم دوران پایان دادن به سمپاتی سیاسی و قطع فصل مشترکهای ناسیونالیستی است. این چه تاثیری بر موقعیت اردوگاه کومه‌له میگذارد، من نمیتوانم از هم‌اکنون پیش‌بینی بکنم . اما دو نکته را میخواهم تاکید کنم تا آنجا که کومه‌له با اتکا به خود و استقلال عمل خود و با تنظیم رابطه معمولی (نه آوانس و سمپاتی سیاسی) با اتحادیه میهنی میتواند اردوگاهش را حفظ کند، هیچ ایرادی در آن نیست. اگر تداوم آن همان بساط تاکنونی و دادن آوانس و امتیاز سیاسی سنگین از جانب کومه‌له است، قاعدتا زمان گره نزدن سرنوشت سیاسی‌شان به اردوگاه فرارسیده است. برای نیرویی که خود را چپ و به مردم و کارگر در شهر مربوط بداند. انقباض اردوگاه نظامی و حتی برچیدن آن تنها محدودیت یک شکل از فعالیت است. تجربه ما در حزب کمونیست کارگری نشان میدهد، که میشود اردوگاه نظامی نداشت و درقلب شهرهای کردستان، در ماه مه‌ها و ۸ مارسها و مراسمهای نوروز اعتراضات و مناسبتهای توده‌ای، در فستیوال ۲۰ هزار نفره کودکان و .... حضور داشت. میشود نیروی

تحولات خاورمیانه

علنی نظامی در لب مرز نداشت و ابراز وجود علنی و نظامی را در داخل کردستان ایران تامین کرد. میشود اردوگاه نظامی نداشت و اسیر رابطه با اتحادیه میهنی و یا هر نیروی ارتجاعی دیگر نبود و شفاف و روشن سخنگوی رادیکالیسم و آزادیخواهی بود و در صحنه کردستان عراق در کنار جنبش طبقاتی خود و در کنار کمونیستهای آنجا بود.
علاوه بر آن نه صرفا در سطح کلی بلکه با صراحت و روشنی علیه پیامدهای جنگ و هژمونی طلبی آمریکا در خود عراق و کردستان عراق موضع بگیرد. به مانند هر نیروی چپ در مقابل روندهای ارتجاعی در عراق و کردستان سیاست ارائه کند. به روشنی نقد و تمایز خود را نسبت به اپوزیسیون ملی اسلامی عراق بیان کند. در سطح سیاسی تمایز خود را با نیروهای ناسیونالیست کرد نشان دهد. در صحنه سیاسی در کنار سوسیالیستهای عراق و کردستان قرار گیرد. به خصومت با حزب کمونیست کارگری عراق پایان دهد و راه دوستی با این حزب را انتخاب کند.
آیا در بطن این تحولات رهبری کومه‌له و یا نیروی چپی در آن سازمان وجود دارد برای چنین تحولی آمادگی داشته باشند و سیاست چپ و رادیکال از خود نشان بدهند. اینها سئوالاتی است که در آینده پاسخ میگیرد. هرچه باشد کومه‌له در بوته آزمایش است.

* * *

دیپلوماسی یا انتخاب سیاسی؟ (از صفحه اول)

و در مورد احزاب ملی و عشیرتی کرد حتی حمایت سیاسی علنی از آنها، و از طرف دیگر، موضع نفی گرایانه و در موارد زیادی حتی خصمانه در برابر حزب کمونیست کارگری عراق.
عمر ایلخانی زاده تلاش نمیکند این تصویر از مناسبات کومه‌له امروز در منطقه را از نظر عینی رد کند. برعکس، آن را توجیه میکند، و نه فقط این، بلکه این موقعیت را نشان قدرت سازمان خود جلوه میدهد و مایه مباهات اعلام میکند.
بنظر من بحث آقای ایلخانی زاده در توجیه این موقعیت، ضعیف و خودفریبانه است. در جوابیه آقای ایلخانی زاده بروشنی میتوان دید که این "عوضی گرفتن" دوست و دشمن، تصادفی نیست، یک انتخاب آگاهانه کومه‌له امروز است، اجبار یا اشتباهی در کار نیست.
ایشان مینویسند:
"بر کسی پوشیده نیست که کومه له هم با احزاب سیاسی در کردستان ایران و عراق و هم با دولت عراق روابط سیاسی و دیپلوماتیک معینی دارد و این امر به هیچوجه تازگی ندارد و حتی قبل از تشکیل حزب کمونیست و قبل از ایجاد یک رابطه دیپلوماتیک با دولت عراق، شما و سازمانتان (ا.م.ک.) از آن مطلع و با آن موافق بوده اید. بعدها نیز در حزب کمونیست شما از این رابطه دفاع مینمودید. این رابطه بر اساس حفظ اصول و پرنسیپهای انقلابی و برمبنای تعادل قوای منطقه ای تنظیم شده است. کومه‌له بعنوان یک نیروی اجتماعی و دخیل در فعل و انفعالات منطقه تاکنون توانسته است به شیوه ای اصولی و قابل دفاع این روابط را حفظ نماید و هم در عین حال از امکانات دو رادیوی کمونیستی... و حضور تشکیلات علنی و نظامی برخوردار باشد. تنها محدودیتی که ما در قبال این امکانات بر خود تحمیل کرده ایم محدودیت در تبلیغات بوده و این امری است که سالهاست.. . علنا اعلام نموده ایم تا هیچ ناروشنی در حد و حدود این روابط باقی نماند. تا زمانی که کومه‌له بتواند با حفظ پرنسیپهای کمونیستی و به نفع جنبش انقلابی از این تضادها و شکاف های منطقه ای بهره میگیرد و همچنانکه تاکنون عملا نشان داده است علنی، سربلندانه و قطعا با حفظ پرنسیپهای انقلابی حاضر به ادامه این روابط خواهد بود و لاغیر."
این پاسخ دو عیب اساسی دارد:
۱_ ایشان تلاش میکند که مساله را به یک رابطه فنی_ تدارکاتی (دیپلوماتیک!) با رژیم عراق و فقط عراق محدود جلوه بدهد و حمایت سیاسی سازمان خود از احزاب ارتجاعی کرد در کردستان عراق را، که در تبلیغات اینها "دولت" کرد نام گرفته اند، از تصویر بیرون بگذارد، به این امید که به این ترتیب سقوط سازمانش به یک سیاست راست و آشکارا ناسیونالیستی در ۵ سال اخیر (دوره پس از جنگ خلیج و تشکیل "دولت کرد") را پرده پوشی کند. حال آنکه با حاد شدن اوضاع سیاسی عراق و کردستان و برجسته شدن صفبندی های سیاسی و طبقاتی در این کشور، زشتی انتخاب سیاسی این سازمان در صحنه سیاسی عراق و منطقه به زمخت ترین شکل عیان شده است. آنچه شاهدیم یک راست روی آشکار سیاسی است که ربط خاصی به مقوله "دیپلوماسی" ندارد.
۲_ مشکل اینجاست که پای خود "دیپلماسی" رابطه با عراق هم بشدت میلنگد و با این نوع فرمول ها قابل دفاع نیست. دفاعیه آقای ایلخانی زاده از رابطه با عراق حتی در همان چهارچوب خام اندیشانه ای که ایشان به مساله میدهد، ربطی با حقیقت و واقعیت عملی در منطقه ندارد. توضیحات ایشان نه فقط بر معضل واقعی امروزشان سرپوش میگذارد، بلکه تاریخ واقعی حزب کمونیست ایران و پرنسیپها و اصول کمونیستی ای که برای سالها بنیاد آن حزب را تشکیل میداد لوث میکند.
در این نوشته میخواهم تناقضات و ضعف دفاعیه آقای ایلخانی زاده را خاطر نشان کنم و یکبار دیگر غیر قابل دفاع بودن موقعیتی را که این دوستان خود را در آن گرفتار کرده اند، و با روایت آقای ایلخانی زاده ظاهرا متاسفانه شروع کرده اند که از آن لذت هم ببرند، گوشزد کنم. در انتها، به یک سوال مشخص آقای ایلخانی زاده در مورد علت اطلاق "کومه‌له جدید" به سازمان ایشان هم پاسخ خواهم داد.
پیداست که روایت آقای ایلخانی زاده از رابطه کومه له با دولت عراق و احزاب ملی کرد یک دفاعیه عام و جهانشمول و مستقل از اوضاع کنکرت است. فرمول ایشان نه فقط تغییرات بنیادی ای را که در کلیه فاکتورها و شرایط دخیل در مساله در طول این دوران بوجود آمده یکسره ندیده میگیرد و لاجرم میتواند برای توجیه هر نوع مناسباتی در آینده هم بکار برود، بلکه به خودی خود به هیچیک از تک دوره های این یک و اندی دهه کاربست ندارد. ایشان متوجه نیست (یا باید بگویم ترجیح میدهد نباشد) که در طول این ۱۳ سال فاکتورهای زیادی تغییر کرده اند و مراحل مختلفی طی شده اند. موقعیت مادی کومه له، نحوه استقرارش در منطقه، نوع رابطه اش با این دولتها و احزاب، دامنه محدودیتهای تحمیلی و ابعاد وابستگی، رابطه این دولتها و احزاب با مردم عراق، وضعیت خود جامعه عراق، رابطه و دامنه برخورد کومه‌له با مردم عراق، جایگاه عراق در ذهنیت سیاسی مردم چه در منطقه و چه در سطح بین المللی، رابطه این دولتها و احزاب و نیروها باهم و غیره و غیره به شدت به نسبت ۱۳ سال قبل تغییر کرده است. قریب یک و نیم دهه از ورود کومه‌له به قلمرو "دیپلوماسی" میگذرد و چشم بستن به تغییرات اوضاع عینی و ماهیت و محتوای مناسبات متقابل نیروها در منطقه در این سالها، نشان سطحی گری است.

رابطه با عراق

اولین تماس کومه‌له با عراق نه ربطی به ایجاد رادیو

دیپلوماسی یا انتخاب سیاسی؟

داشت و نه به کسب امکانات ایجاد تشکیلات علنی و اردوگاههای نظامی. دفاعیه آقای ایلخانی زاده کلا به دوره اول رابطه با عراق، که تا رسیدن نیروهای جمهوری اسلامی به مرزها در سال ۶۲ را در بر میگیرد، بیربط است. وقتی اولین تماس کومه‌له با عراق صورت گرفت، مقر مرکزیت کومه‌له نه در چند کیلومتری سلیمانیه، بلکه در چند کیلومتری بوکان بود. شهر بوکان و بخش اعظم راهها و مناطق روستایی و تعداد زیادی از شهرکهای کردستان در دست پیشمرگان بود. مرکزیت و همه اردوگاههای کومه‌له در خاک ایران بود و حتی برخلاف حزب دموکرات، نزدیک مرز عراق هم نبود. هنوز رادیویی در کار نبود و برای برقراری رادیو و استقرارش نیازی به تماس با عراق نبود. رادیوی کومه‌له، چند ماه بعد با امکانات خود سازمان و در خاک ایران کار خود را شروع کرد و تا ماهها بعد به همین صورت ادامه داد. بقاء رادیو در این دوره به هیچ نوع مناسباتی با عراق وابسته نبود.

هدف از تماس اولیه با عراق در اساس دریافت اسلحه برای ایجاد توازن تسلیحاتی بیشتر در جنگ با رژیم اسلامی و در درجه بعد برخورداری از امکانات تخصصی تر پزشکی بود. بعدها امکانات ارتباطاتی، نظیر امکان تماس و تردد به اروپا و غیره به این نیاز ها اضافه شد. "تعادل قوای منطقه ای" (که معنی آن بر من مجهول است)، "برخورداری از رادیو و حضور تشکیلات علنی و نظامی" مطلقا جایی در تعریف این مناسبات نداشت. از سوی دیگر، کومه‌له برای دریافت این کمکها نیاز به هیچ سازشی نداشت. تبلیغات علیه عراق، در آن مرحله بهرحال جایگاه خاصی در تبلیغات کومه‌له نداشت و لذا کاهش دامنه آن محدودیت و سازش قابل لمسی محسوب نمیشد. رژیم عراق تهدید نظامی و امنیتی خاصی برای کومه له نمیتوانست ایجاد کند. مضمون رابطه با عراق در این دوره دریافت بدون قید و شرط اسلحه و مهمات و امکانات مادی بود. البته باید گفت که اسلحه و امکانات دریافتی از عراق تنها بخش بسیار ناچیزی از نیازهای کومه‌له را برآورده می کرد و کومه‌له اساسا متکی به کمکهای مادی خود مردم بود. بهررو در این دوره "دیپلوماسی" برای کومه‌له به معنی سازش و سکوت و باج دادن به هیچ نیرویی نبود. از اوضاع آن روز، تا شرایط امروز و اوضاع مورد مباهات آقای ایلخانی زاده، تمام این فاکتورها گام به گام و بارها دستخوش تغییر شده اند. برای کسی که قصد خودفریبی نداشته باشد، یک لحظه تعمق برای درک این مساله کافی است. بگذارید فهرست وار فقط نقطه عطف های مهم تر را ذکر کنم.

رسیدن جمهوری اسلامی به مرزها: این تحول باعث شد مقرهای مرکزی ما به داخل خاک عراق منتقل شود. این یک وضعیت کاملا جدید بوجود آورد. از یکسو موجودیت اردوگاهی تشکیلات به رضایت عراق وابسته شد، از طرف دیگر کومه‌له برای اولین بار مستقیما با مردم عراق و کردستان در تماس روزمره قرار گرفت. مرزبندی با سیاستهای دولت عراق و احزاب کرد، گام به گام ضروری تر شد و سکوت زیانبارتر و غیر اصولی تر. فشار عملی دولت عراق و احزاب کرد و قابلیتشان در ایجاد مزاحمت افزایش پیدا کرد. امکانات کومه‌له برای اعلام بیطرفی، موضع نگرفتن و حفظ تعادل دیپلوماتیک دائما کمتر و کمتر شد. بهای سیاسی اردوگاه داشتن در خاک عراق و "برخورداری از امکانات" گام به گام گزاف تر میشد.

ختم جنگ ایران و عراق: اردوگاهها کم کم به عمق کردستان عراق منتقل شدند و زیر مناطق تحت کنترل نظامی عراق قرار گرفتند. نقل و انتقالات نظامی عملا به اجازه عراق منوط شد و آزادی عمل تشکیلات در اعزام نیرو به داخل ایران محدود شد. اردوگاهها سنگین بار و بشدت پرخرج شدند و بعضا به شهرکهای عظیم پناهندگان تبدیل شدند که کومه‌له بار سنگین تامین معاش و زیستشان را برعهده داشت. فعالیت نظامی کاهش یافت. وابستگی مالی تشکیلات افزایش یافت. اجازه استقرار اردوگاهی و امکانات مالی و وسائل زیستی، در لیست مطالبات کومه‌له بالاتر از اسلحه و مهمات قرار گرفت. دست رژیم و ارتش عراق برای محدود کردن فعالیت تشکیلات و اعمال فشار بر آن به مراتب بازتر شد.

بالا گرفتن جنگ دولت عراق با احزاب ملی کرد پس از شکست مذاکرات: موقعیت از نظر امنیتی باز هم دشوارتر شد. تردد ارتش عراق و سازمانهای کرد، و حتی سپاه پاسداران در مناطق استقرار اردوگاههای ما شدت پیدا کرد. حفظ موازنه و سیاست عدم دخالت در "امور داخلی عراق" به مراتب دشوارتر شد. بعنوان نمونه فقط برای ارعاب کومه‌له و دور کردنش از اپوزیسیون کرد عراق، رژیم عراق اردوگاههای ما را در چند نوبت بمباران کرد. تنها در یک مورد بمباران شیمیایی اردوگاه مرکزی کومه‌له، بیست و سه تن از برجسته ترین و قدیمی ترین فعالین ما جان خودشان را از دست دادند. بمباران شیمیایی مردم حلبجه گواه مهم دیگری بود بر این حقیقت که رابطه با عراق به یک وزنه سنگین بر پای تشکیلات تبدیل شده و باید سریعا از آن خلاص شد.

و اینها تازه مقدمه تغییر بنیادی اوضاع بود. عوامل جدیدی به سرعت کل تصویر را زیر و رو کرد:

اعتلای جنبش کمونیستی در عراق: نفوذ سیاسی کمونیسم کارگری و حزب کمونیست ایران در عراق و بویژه در کردستان فاکتور جدید و فوق العاده مهمی بود که طرح شد و میبایست در تعیین موقعیت در قبال رژیم عراق و احزاب کرد به حساب بیاید. رابطه ما با این کمونیسم نوخاسته عراق، و با دشمنان سیاسی و طبقاتی اش، چه دولت عراق و چه احزاب کرد که کمر به خفه کردنش بسته بودند، یک بعد کاملا جدید به معضل "دیپلوماسی" داد. محافل کمونیست نزدیک به حزب تشکل میشدند، تماس میگرفتند و بعضا توسط رژیم عراق دستگیر و سرکوب میشدند. گرفتن ظاهر بیطرفی، برقراری رابطه صرفا پنهانی با این جریانات و سکوت در برابر اقدامات ارتجاعی رژیم عراق علیه آنها دیگر غیر ممکن میشد.

جنگ خلیج: جنگ خلیج توجه افکار عمومی را متوجه رژیم عراق و اوضاع جامعه عراق کرد. جایگاه رژیم عراق در تبلیغات و ادبیات سیاسی یک جریان حاضر در منطقه دیگر نمیتوانست نظیر گذشته بماند. تا پیش از جنگ خلیج اظهار نظر درباره ماهیت رژیم عراق لزوما در دستور سازمانهای غیر عراقی نبود. اما پس از آن مساله عراق و رژیم صدام حسین، درست مانند اوضاع فلسطین، اسرائیل، سومالی، یوگسلاوی و غیره به یک مساله بین المللی تبدیل شد که هر سازمان جدی سیاسی میبایست درباره آن موضع بگیرد. رابطه با عراق (در واقع ضربه پذیری در برابر اقدامات انتقام جویانه عراق) سکوتی را به کومه‌له و حزب کمونیست ایران تحمیل میکرد که از نظر سیاسی دیگر قابل ادامه نبود.

هجوم رژیم عراق به کردستان بعد از جنگ خلیج و آوارگی میلیونی مردم کردستان: این بنظر من میخ آخری بود که به تابوت "رابطه با عراق" کوبیده شد. برای سازمانی که داعیه تعلق به حق طلبی مردم کردستان را داشت، برای سازمانی که در یک گوشه دیگر منطقه پرچم رفع ستم ملی را بلند کرده بود، نظاره گر خاموش چنین جنایاتی

دیپلوماسی یا انتخاب سیاسی؟

ماندن نمیتوانست بیش از این توجیه پذیر بماند.
با فرمول سطحی آقای ایلخانی زاده ("رادیو و اردوگاه در ازاء تبلیغات کمتر") حتی ۵ دقیقه از این تاریخ را نمیشود توضیح داد و هیچکس هم در رهبری آن حزب هرگز چنین تبیین بی محتوایی از مساله بدست نداد. واقعیت اینست که "دیپلوماسی" منطقه ای کومه‌له در طول قریب یک دهه تا مقطع جدایی ما با یک تناقض رو به تعمیق روبرو بود. در حالی که دخالت مستقیم و همبستگی علنی با طبقه کارگر و کمونیسم در عراق و کل کردستان روز به روز به یک وظیفه مبرم تر تبدیل میشد، اوضاع مادی و استقراری تشکیلات، آن را برعکس هرچه بیشتر زیر منگنه دولت عراق و جریانات ارتجاعی قرار میداد و آزادی عمل آن را هرچه بیشتر کاهش میداد. تضاد میان "روابط دیپلوماتیک" هر روز مقید کننده تر از یک سو، و وظایف سیاسی رو به گسترش و نیاز روزافزون تشکیلات به دخالتگری از سوی دیگر، هردم برجسته تر میشد. روندی که با سیاست دریافت کمک تسلیحاتی بی قید و شرط برای نبرد با رژیم اسلامی آغاز شده بود، مرحله به مرحله، به پذیرش قیود و شروط هرچه بیشتر برای حفظ امنیت خود منجر شده بود. این وضعیت قابل ادامه نبود و ادامه هم نیافت. جدایی چپ و راست این بن بست را شکست. فرمول آقای ایلخانی زاده تبیین ما در رهبری آن حزب نبود. هیچکس در آن رهبری اینقدر ساده اندیش یا خودفریب نبود. فاکتور اصلی در محاسبات ما از مدتها پیشتر، از مقطعی که اردوگاههای ما دیگر به پشت خط جبهه عراق در جنگ با ایران منتقل شد، در درجه اول خنثی کردن توطئه های رژیم عراق و همه جریانات و نیروهای ارتجاعی و اجتناب از درگیری با آنها بود، تا زمانی که تلاش کمونیستهای کومه‌له برای یک سازمانیابی نوین بر یک مبنای سیاسی متفاوت حول سازمانهای حزبی و کارگری در شهرها، به ثمر برسد و ضربه پذیری افراد و امکانات تشکیلاتی در خاک عراق رفع بشود. هرگز در آن حزب ما این تماسها و مناسبات و مانورها و باج دادن ها را نشان قدرت و علامت "وزنه سیاسی" خود و مایه مباهات ندیدیم. بلکه نشان ضعف و محدودیت خود، گواه عدم اتکاء کافی مان به نیروی مادی و واقعی حزب در شهرهای کردستان و سنگین بودن پشت جبهه اردوگاهی مان میدیدیم. برخلاف تبیین آقای ایلخانی زاده، آن حزب در این مناسبات جا خوش نکرده بود، بلکه در تلاش دائمی برای خلاصی از آن بود. صحبت من البته از رهبری و خط مشی حاکم حزب در آن دوره است، نه جناح راست که هرگز تا مقطع جدایی نفوذ قابل اعتنایی در بالای آن حزب نداشت. پیچیدگی ها و تضادهای رابطه با عراق یک مشغله مهم و همیشگی رهبری آن تشکیلات و موضوع زنده و دائما مورد بحث بود. فرمول جناح راست و تلقی آن از ماهیت کومه‌له و اساس مناسباتش دقیقا همین بود که آقای ایلخانی زاده امروز بیان میکند. این فرمول آن تاریخ و آن اصول را نمایندگی نمیکند.

اختلاف چپ و راست

آقای ایلخانی زاده سعی میکند از من هم برای فرمول خود تائیدیه بگیرد. اما نقل قول ضمنی ایشان از مکالمه من و رفیق ابراهیم علیزاده در اولین دیدارمان در سال ۶۰ قبل از تشکیل حزب، و اظهار اینکه من در حزب کمونیست از "این" رابطه دفاع میکردم، کمکی به ایشان نمیکند، و حتی برای بحث ایشان مضر است، چون در را بر روی بازگویی همه حقیقت و رجوع به کل کشمکش سیاسی و فکری ای که بر سر موقعیت کومه‌له در منطقه و نوع روابطش با نیروهای سیاسی و اجتماعی در ایران و عراق در طول آن دوران در درون حزب کمونیست ایران جریان داشت باز میکند. آقای ایلخانی زاده فراموش میکند (یا دوست دارد فراموش شود) که نگرش ایشان به ماهیت کومه‌له و مناسباتش در منطقه و روابط به اصطلاح دیپلوماتیکش با دولت عراق و نیروهای ارتجاعی کرد، نگرش جناح راست و ناسیونالیستی آن حزب بود که در تک تک نقطه عطفهای آن سالها در برابر خط مشی کمونیستی رهبری حزب قرار گرفت و در تک تک این تقابلها شکست خورد.
اختلاف نظر چپ و راست بر سر رابطه کومه‌له با عراق، انعکاسی از اختلاف بر سر تلقی هر یک از ماهیت سیاسی و اجتماعی کومه‌له و استراتژی آن در کردستان بود. جناح راست، در سیمای کومه‌له رونوشت چپ گرای حزب دموکرات را میدید. سازمانی اساسا متکی بر مبارزه پیشمرگانه، حضور نظامی و یا حفظ تصویر نظامی خویش، که منتظر است با بحران و تلاشی جمهوری اسلامی وارد شهرها بشود و مقرها و کمیته های خود را دایر کند و امور را بدست بگیرد. کاری که آقای طالبانی کرد. اردوگاه نظامی و رادیو (که باید حضور و ادامه کاری تشکیلات را به مردم گوشزد کند و نام آن را سر زبانها نگه دارد) اساس این استراتژی است. برای حفظ این دو رکن موجودیت سازمان هر بهایی را میشد داد و هر شرایطی را میبایست به جان خرید. شیوه دیگری از مبارزه در کردستان برای این جریان قابل تصور نبود. چپ در مقابل، کومه‌له را یک سازمان کمونیستی، سازمانگر و متکی به نیروی عظیم کارگران در شهرهای کردستان میدید. کومه‌له جناح چپ جنبش ملی و کپی آتشی مزاج حزب دموکرات نبود، یک سازمان کمونیستی بود که ستون اصلی موجودیتش را میبایست در شهرها و کانونهای کارگری کردستان بسازد. مسلح بودن و مبارزه مسلحانه، یک بعد حیاتی مبارزه کومه‌له بود، اما هویت کومه‌له نبود و شکل پیشمرگانه تنها شکل تداوم این بعد مبارزه نبود. اردوگاهها تنها شکل موجودیت و بقاء سازمان محسوب نمیشدند.
شکاف چپ و راست حول مساله رابطه با عراق از پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلافاصله پس از ختم جنگ ایران و عراق، که در آن قطعنامه ای مبنی بر کاهش وابستگی به عراق و تقویت استقلال عمل تشکیلات تصویب شد، آغاز شد. با رسیدن این قطعنامه به تشکیلات کردستان، جناح راست ناسازگاری و تحریکات علیه رهبری حزب را شروع کرد. این تحریکات که در ادامه خود از جمله علنا حول شعار "میخواهند رابطه با عراق را تخریب کنند" سازمان یافت، نهایتا حتی (با شرکت فعال خود جناب ایلخانی زاده) شکل یک کودتای تشکیلاتی علیه ما را بخود گرفت. این حرکت، همانطور که خیلی ها مطلعند، توسط جناح چپ حزب خنثی شد و در پلنوم شانزدهم به کنار گذاشته شدن ایشان و چند نفر دیگر از کمیته مرکزی حزب کمونیست و کمیته مرکزی کومه‌له منجر شد. همه این مباحثات و کشمکشها، که بحث موقعیت و مناسبات کومه‌له در منطقه گوشه ای از آن بود، وسیعا مستند و مکتوب است. نه فقط خود آقای ایلخانی زاده به این اسناد دسترسی دارد، بلکه گوشه هایی از این اسناد و مباحثات در همان زمان از طرف حزب کمونیست و بعدها حزب کمونیست کارگری منتشر شده است.
همانطور که گفتم از نظر رهبری حزب و کل گرایش چپ رابطه با عراق کمابیش به انتها رسیده بود و اقدامات گسترده ای برای تغییر ریل فعالیت کومه‌له، علیرغم تخطئه گری ها و منفی بافی های راست ناسیونالیست، در جریان

◀◀

دیپلوماسی یا انتخاب سیاسی؟

بود. اما با جدایی چپ و تشکیل حزب کمونیست کارگری مساله بطور ریشه ای تری حل شد. اکثریت قریب به اتفاق رهبران حزب کمونیست ایران و کومه‌له، و اکثریت عظیم کادرها و اعضاء آن حزب، این رابطه را گسستند. در حزبی متشکل شدند که کوچکترین محدودیتی در بیان حقیقت، در دفاع از طبقه خویش در عراق و در همبستگی با کمونیستهای این کشور نپذیرفته است. آنها با یک گام بلند خود را از آن مناسبات خلاص کردند تا بتوانند در یکی از حساس ترین دوره ها در منطقه سخنگوی کارگر و کمونیسم و مدافع سازش ناپذیر مردم شریف و زحمتکش در برابر رژیم ارتجاعی عراق و احزاب ارتجاعی کرد باشند. حقیقت اینست که این راه بروی آقای ایلخانی زاده و دوستانشان هم باز بود و آنها خود نخواستند به آن گام بگذارند. هر کس که کوچکترین احترامی برای حقایق تاریخ حزب کمونیست و کومه‌له قائل باشد میفهمد که آقای ایلخانی زاده و سازمانشان، و "دیپلوماسی" شان، دنباله تاریخ حزب کمونیست و مناسباتش در منطقه نیستند. آنچه ادامه منطقی آن تاریخ و آن پراتیک و سند حقانیت و اصولیت آن است، اقدام پیکره اصلی آن حزب، از بالا تا پائین، در ختم آن مناسبات است. آن جنبش حزبی، آن خط مشی سیاسی، آن رهبری، آن کادرها و فعالینی که حزب کمونیست و کومه‌له قدیم را میساختند، دوران "دیپلوماسی انقیاد" را بی هیچ ابهامی پایان دادند. رابطه امروز آقای ایلخانی زاده و سازمانشان با دولت عراق نه به توصیه یا تائید ما، بلکه علیرغم مخالفت ما، علیرغم هشدار ما و برخلاف راه پیشنهادی ما صورت گرفته است. این وضعیت نه امتداد روابط پیشین کومه‌له کمونیست در منطقه، بلکه یک انتخاب مجدد و آگاهانه از جانب کومه‌له جدید، تحت شرایط سیاسی و اجتماعی کاملا متفاوتی است و در همین چهارچوب هم باید از آن دفاع کنند.

بهرحال گذشته هرچه بود، امروز دیگر رابطه با عراق در حکم یک بمب ساعتی برای کومه‌له است که عقل سلیم حکم میکند که خود را از آن به سرعت خلاص کنند. رابطه کومه‌له امروزی با احزاب ملی کرد در عراق نهایتا بر یک تائید و نزدیکی سیاسی متکی است. اتحادیه میهنی و "دولت" نافرجام طالبانی_بارزانی بطور مشخص از نظر اینها پدیده هایی مثبت و پیشرو تلقی میشوند. اما روشن است که رابطه با عراق از جنس کاملا متفاوتی است. نزدیکی و سمپاتی سیاسی ای در کار نیست. برای آقای ایلخانی زاده و دوستانشان، همانطور که ایشان تاکید میکنند، این صرفا یک معامله مادی است. چیزی میدهند و چیزی میگیرند. اما حتی در یک چهارچوب معاملاتی هم باید توجه کنند تاثیرات این رابطه از نظر سیاسی برای سازمانشان، هر قدر هم حاضر باشد سرش را پائین بیاندازد، دیگر میتواند بشدت مخرب باشد. کردستان عراق در آستانه تحولات سیاسی مهمی است. کومه‌له جدید در تقابل بعدی رژیم عراق و مردم کردستان کجا خواهد ایستاد؟ این فقط یکی از دهها سوال است.

احزاب ملی و "دولت" کرد

همانطور که گفتم، رابطه کومه‌له با عراق علیرغم معنا و عواقب سیاسی مخربی که میتواند برای این دوستان در بر داشته باشد، ماهیتا رابطه ای سیاسی نیست، بلکه تجاری است. اما رابطه با احزاب ملی کرد امر دیگری است و حمایت سیاسی از این احزاب را نمیتوان پشت فرمول های دیپلوماتیک درباره رابطه با عراق پنهان کرد. تبیین دیپلوماتیک از رابطه با احزابی نظیر اتحادیه میهنی و قیاده موقت، یک نوآوری چند سال اخیر این دوستان است. این انعکاسی است از سیاست راست روانه کومه‌له جدید در برسمیت شناسی این جریانات بعنوان "دولت".

رابطه با احزاب کرد هم در این یک و نیم دهه دستخوش تحولات مهمی شده است. تا قبل از انتقال اردوگاهها به عمق کردستان عراق، رابطه کومه‌له با سازمانهای ملی کرد نیز سازش و سکوت و تخفیفی در اهداف و تبلیغات کومه‌له ایجاب نمیکرد. قیاده موقت کنار رژیم ایران به جنگ با کومه‌له و حزب دموکرات مشغول بود و در تبلیغات تشکیلات هم ارز "جاش" ها قرار میگرفت. اتحادیه میهنی یک سازمان دوست محسوب میشد که اگرچه تشکیلات کومه‌له بویژه با قرار گرفتن در روند تشکیل حزب کمونیست ایران بطور روزافزونی به شکافهای سیاسی و برنامه ای خود با آن واقف میشد، از آنجا که در حوزه کشوری و اجتماعی مشترکی با کومه‌له فعالیت نمیکرد، هنوز ضرورتی به مرزبندی علنی با آن، لااقل در سطح تبلیغات دیده نمیشد. عقب ماندگی سیاسی و فرهنگی این جریان، برخورد ارتجاعی اش با مردم کردستان عراق، و ضدیتش با تعلق کومه‌له به حزب کمونیست ایران، اینها نکاتی بود که تشکیلات کومه‌له را به یک موضع شدیدا انتقادی نسبت به اتحادیه میهنی سوق میداد. اما از نظر علنی، تبلیغاتی علیه اتحادیه میهنی صورت نمیگرفت.

استقرار اردوگاهها در کردستان عراق، بر تنش بین کومه‌له و اتحادیه میهنی افزود. پیدا شدن یک سازمان مارکسیستی، با مواضع و فرهنگ سیاسی پیشرو در محیط فعالیت اتحادیه میهنی یک عامل آزار دهنده برای این جریان بود. نه فقط در شهرهای کردستان عراق، بلکه در خود صفوف اتحادیه میهنی جریاناتی پیدا شدند که تحت تاثیر کومه‌له و حزب کمونیست ایران بودند. اما این واقعیت بدوا محافظه کاری بیشتر و اجتناب از تشنج را در دستور کار ما میگذاشت. در بخش اعظم این دوره قیاده موقت هنوز سازمانی بود که کومه‌له علنا علیه آن بعنوان یک سازمان ارتجاعی تبلیغات میکرد و موضوع هیچ مناسبات "دیپلوماتیکی" نبود. هیچ نوع رابطه و مناسبات ویژه ای با سازمانها و دستجات دیگر کرد در عراق و ترکیه وجود نداشت.

اعتلای سیاسی در کردستان عراق متعاقب جنگ خلیج، صحنه را بکلی دگرگون کرد. جنبش چپ و کارگری که خود را علنا با ما تداعی میکرد به شکل خیره کننده ای رشد کرد و سازمانهای کمونیستی در مقیاس وسیع به جلوی صحنه مبارزه توده ای آمدند. این آن جریانی بود که میبایست مورد حمایت قاطع و علنی ما در صحنه سیاسی عراق قرار بگیرد. در نقطه مقابل، زیر چتر حمایت آمریکا، "دولت" فرمایشی اتحادیه میهنی و قیاده موقت تشکیل شد. واضح بود که صحنه سیاسی کردستان عراق دگرگون شده و معادلات و محاسبات سنتی دیگر نمیتواند مبنای تعیین روابط ما در منطقه باشد. یک انتخاب سیاسی آشکار روبروی همه ما قرار گرفت.

"مرحبا ابوعمار!"

و این انتخاب صورت گرفت. سر کار آمدن "دولت کرد" همزمان بود با جدایی در حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری. اختلاف بر سر شیوه برخورد به احزاب ملی و حکومت در حال شکل گیری آنها یکی از نکات اصلی مورد مشاجره میان چپ و راست در آن حزب و یکی از فاکتورهای مهم در جلو انداختن جدایی بود. (رجوع کنید به کتاب "بحران خلیج ..."). جناح چپ، که بعدا اساسا در حزب کمونیست کارگری متشکل شد، خواهان فاصله گرفتن از احزاب ملی کرد بود و مشروعیتی برای آنها قائل نبود. دولت بعدی این جریانات

◀◀

دیپلوماسی یا انتخاب سیاسی؟

نمیتوانست مورد تائید ما باشد. حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاسی کردستان عراق کنار کمونیستها ایستاد و در شکل گیری حزب کمونیست کارگری عراق نقش با ارزشی بازی کرد. از آن مقطع تا امروز در کل عراق ما تنها کنار یک حزب ایستاده ایم و آن حزب کمونیست کارگری عراق است.

سران کومه‌له جدید، برعکس، به استقبال حکومت طالبانی و بارزانی شتافتند. آن را به عنوان "دولت" کردستان و نماینده مردم کردستان عراق در صحنه بین المللی به رسمیت شناختند. بند و بست دو جریان طالبانی و بارزانی با یکدیگر و با آمریکا، از بالای سر مردم و بر خلاف هر نوع اعمال اراده مردمی را، ظاهرا به صرف قومیت آنها گامی به پیش تلقی کردند. در این میان قیاده موقت نیز ظاهرا غسل تعمید ترقی خواهانه یافت و مشروعیت سیاسی پیدا کرد. این دوستان نه فقط به عملکرد ضد مردمی و عقب مانده احزاب ملی کرد چشم بستند، نه فقط در قبال تلاشهای این احزاب برای سرکوب کمونیستها ساکت ماندند، بلکه در موارد متعددی با موج تبلیغات هر روزه این جریانات علیه حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری ایران همنوا شدند. عمل اینها یادآور اعلام همبستگی امثال یاسر عرفات با رژیم خمینی در سال ۵۷ است. آنها به نام مردم فلسطین، مهر تائید پای حکومت مرتجعی زدند که برای خفه کردن انقلاب مردم سر کار آمده بود.

این آن وضعیتی است که سران کومه‌له جدید باید برای مردم توضیح بدهند. دوستان عزیز، لطفا توضیح بدهید که چرا در مقابل جنایات و زورگویی های این احزاب علیه مردم ساکتید؟ چرا در برابر موج ترور زنان ساکتید؟ چرا دستگیری و سرکوب و گاه حتی قتل کارگران معترض و کمونیست ها (کدام کمونیستها؟!) توسط این جماعات را محکوم نمیکنید؟ چرا توقیف روزنامه کمونیستی بو پیشه‌وه را محکوم نمیکنید؟ چرا در برابر "فتوا"ی قتل رهبران کمونیست و تائید آن توسط "دولت خودی" ساکت نشسته اید؟ در قاموس شما چه فرقی میان سلمان رشدی و تسلیمه نسرین با ریبوار احمد هست که زبانتان را در حمایت از او در برابر ارتجاع هار اسلامی بریده است؟ چرا در برابر خوشخدمتی های "دولت خودی" برای رژیم ایران، که پای آدمکش ها و تروریستهای رژیم اسلامی را علنا به خیابان های سلیمانیه و کوچه بالایی مقر خودتان هم باز کرده ساکتید؟ چرا در شرایطی که حتی فروشندگان دوره گرد دهات کردستان هم این احزاب را "دولت" خطاب نمیکنند، شما مدام از این و آن منبر به حکومت اینها مشروعیت میدهید، آنها را دولت و مسئول امور قلمداد میکنید، به "پارلمان" سقط شده شان تعظیم میکنید، سر گردنه بگیری قیاده موقت لب مرز ترکیه را "بدست گرفتن کنترل گمرکات شمال" نام میگذارید و فراخوان "رسیدگی به وضع مردم" به اینها میدهید؟ چرا تصمیم گرفته اید در این وانفسای سیاسی در منطقه و در متن این تحولات تعیین کننده در تاریخ کردستان و عراق، در نقش مطیع ترین، راضی ترین، مودب ترین و خوشباورترین شهروند "دولت" پا در هوا و سپری شده طالبانی_ بارزانی ظاهر شوید؟ چرا پای ورقه هر جریان و جماعتی، چه در عراق و چه در ترکیه، به صرف کرد بودنش امضاء میگذارید؟

"عوضش رادیو داریم" حتی برای بچه های کودکستانی هم جواب نیست. حقیقت اینست که این حرکات و بی حرکتی ها ناشی از همراهی سیاسی شما با کسانی است که به خیال خود حکم تیولداری کردستان را از آمریکا و موئتلفین آن گرفته اند. این "دولت" شما یا بهرحال "دولت" مطلوب شماست که آنجا سر کار است. الحق که مرحبا ابوعمار!

"کدام کمونیستها؟"

زمختی این دوستی ها و مردم داری ها و "دیپلوماسی" بازی ها با ارتجاع کردستان عراق صدبار بیشتر عیان میشود وقتی همزمان با آن خصومت این دوستان را با کمونیستهای کردستان عراق می‌بینیم. و این خصومت ظاهرا آنقدر علاج ناپذیر و ذاتی است که حتی تکذیب نامه شان هم بی اختیار یک حمله علنی دیگر به حزب کمونیست کارگری عراق از آب در میاید. آقای ایلخانی زاده مینویسد:

"منظورتان کدام کمونیستهاست؟(!!) طبعا منظور شما "حزب کمونیست کارگری عراق" است. ... متاسفانه این حزب به آلتی در دست شما تبدیل شده و گذشته از اینکه آنها حضور جدی ای در منطقه ندارند، اساسا موجودیت مستقلی جدا از حزب شما نمیتوانند داشته باشند، تا حدی که کمیته مرکزی ایشان را نیز کادرهای شما اداره میکنند. "

یک دنیا انحطاط در این چند سطر هست. بحث عدم "حضور جدی" حزب کمونیست کارگری عراق ابلهانه تر از آن است که بخواهد به خود جناب ایلخانی زاده هم دلداری بدهد. نه فقط نگهبان مقر کومه‌له که لااقل از بالای بام به محیط کردستان عراق نگاه میکند، بلکه هرکس که فقط اخبار منطقه را دورادور دنبال کند، به این خودفریبی ها و تخطئه گری ها رقت میاورد.

اما مهم تر اینست که نفس چنین تبلیغاتی فوق العاده زننده است. چرا سازمانی که لام تا کام در نقد احزاب ملی و عشیرتی کرد دهان باز نمیکند و به طول و عرضشان که سهل است، به ضدیت شان با مردم هم کاری ندارد، باید راه بیفتد و در رادیو و روزنامه ای که به قیمتی که دیدیم دست و پا کرده تبلیغات کند که حزب کمونیست کارگری عراق "نیرو" نیست؟ چرا نمیشود این رسالت شریف و این امر خیر را به همان دولت مربوطه و جماعت اسلامی و رسانه های ریز و درشت مرتجعین محلی و منطقه ای واگذاشت که از نظر موجودیت کیلوواتی و مترمربعی "حضور" بسیار جدی تری از این دوستان دارند؟ چرا میتوان بخاطر حفظ مقر و رادیو ساکت ماند و بخاطر احترام به کمونیسم در عراق نمیتوان؟ فرض کنیم حزب کمونیست کارگری عراق نیرو نیست و دولت عراق و دولت کرد و حزب الله عراق بیهوده شلوغ میکنند و دهها هزار مردم کردستان عراق اشتباهی به میتینگهایشان میایند، گیریم اینطور باشد، چه کسی گفته باید فقط به زورمندان و زورگویان احترام گذاشت؟ مگر سازمانهای تک سلولی و کاغذی "اتحاد چپ کارگری"، از جناح سازنده حزب رنجبران تا آخرین خس و خاشاک باقی مانده از سنت فدایی _ راه کارگر چقدر نیرو هستند یا کجا "حضور" دارند که جناب ایلخانی زاده و دوستانش از شرکت بعنوان ناظر در جمعشان به وجد آمده اند؟ مگر انشعابیون "رهبری انقلابی حزب دموکرات" چقدر نیرو بودند یا بالاخره شدند که آن توجه و انرژی کومه‌له آنروز و بخصوص خود همین دوستان را بخود اختصاص دادند؟

"پاسپورت لطفا!"

واقعیت بسادگی اینست که حزب کمونیست کارگری عراق، و جریان کمونیسم کارگری بطور کلی، یک نیروی سیاسی بسیار جدی در منطقه است و آقای ایلخانی زاده و سازمانشان چون با آن مخالفند علیه آن تبلیغ و تحریک میکنند. و در این تبلیغات متاسفانه به عقب مانده ترین و سست ترین عواطف

دیپلوماسی یا انتخاب سیاسی؟

در جامعه کردستان چنگ میزنند و با مرتجع ترین نیروها همصدا می شوند. به همین چند سطر افتخار آفرین ایشان نگاه کنید. میفرمایند حزب کمونیست کارگری عراق آلت دست بیگانگان است. از بین تمام مردم عالم، جناب ایلخانی زاده و شرکاء این وظیفه پر افتخار را برعهده گرفته اند که از کورش مدرسی و رحمان حسین زاده، اعضای رهبری هر دو حزب ایران و عراق، پاسپورت و تابعیت عراقی مطالبه کنند. ظاهرا قرار است این تبلیغات خون ملی و میهنی را در رگهای مردم به جوش بیاورد و از حزب کمونیست کارگری عراق بیزارشان کند. واقعا خجالت آور است. ببینید در ظرف ۴-۵ سال از کجا سر در آورده اند. عجبا که نمیفهمند دارند به نقطه قدرت ما حمله میکنند. ۵ سال تمام عین همین تحریکات توسط "دولت کرد" و محافل مرتجع، محبوبیت حزب کمونیست کارگری عراق را صد چندان کرده. این باعث افتخار همه ما در هر دو حزب کمونیست کارگری در ایران و عراق است که هویت سیاسی و تعلق تشکیلاتی مان معیار ملی و قومی و کروموزمی ندارد. اگر جناب ایلخانی زاده هم بخواهد عضو هریک این احزاب بشود نه خونش را تست میکنند، نه محل تولدش را میپرسند، نه آزمایش زبان از او میگیرند و نه پاسپورتش را چک میکنند. این یک جریان کمونیستی کارگری در کل منطقه است که سند هویتش تعلق طبقاتی و آرمانهای اجتماعی اش است. همین باعث شده که در کردستان پیشروترین بخش جامعه گرد این حزب حلقه بزند و به آن امید ببندد. دنیای قوم پرستی و جهالت ملی البته وجود دارد، اما حزب کمونیست کارگری عراق با کمال میل "حضور جدی" در آن را به جناب ایلخانی زاده و شرکاء واگذار کرده است.

بهرحال رابطه کومه‌له جدید با حزب کمونیست کارگری عراق قابل دفاع نیست. توصیه من به مسئولین این سازمان اینست که بجای اینکه "لجبازی" با ما در حزب کمونیست کارگری ایران و یا خودشیرینی برای مام جلال را مبنای تعیین سیاستشان در حومه سلیمانیه قرار بدهند، واقعیات ابژکتیو منطقه را برسمیت بشناسند، با حزب کمونیست کارگری عراق دوستی کنند و به آن احترام بگذارند. این روش برای کسانی که خود را چپ میدانند پسندیده تر است. و چه بسا بالاخره این حزب کمونیست کارگری عراق باشد که بتواند روزی کاری کند که فعالیت این دوستان از خاک کردستان عراق متضمن سازش و باج دادن به کسی نباشد.

خلاصه کلام، موقعیت و مناسبات کومه‌له جدید در منطقه آشکارا دردناک تر از آن است که بشود با دفاعیاتی از نوع مطلب آقای ایلخانی زاده توجیهش کرد. این به یک فکر اساسی احتیاج دارد. دیر هم شده است.

چرا "کومه‌له"، چرا "جدید"؟

آقای ایلخانی زاده مساله ای را مطرح میکند که شخصا مدتی بود دنبال فرصتی برای اظهار نظر رسمی راجع به آن میگشتم و این فرصت مناسبی است. موضوع اینست که من بکار بردن عنوان "حزب کمونیست ایران" را در اشاره به سازمان آقای ایلخانی زاده و یارانش درست نمیدانم و خودم بکار نمیبرم. عنوان کومه‌له هم بنظر من نیاز به صفاتی دارد نظیر "جدید"، "امروز"، "کنونی" و غیره که تفاوت آن را با کومه‌له دوران قبل از جدایی به ذهن بیاورد. این یک نظر شخصی است، موضع رسمی حزب ما نیست، اما آن را بعنوان روش درست به همه رفقای حزبی توصیه میکنم.

آقای ایلخانی زاده میپرسد چرا. بگذارید پاسخ بدهم: در مقطع جدایی از حزب کمونیست ایران من نه از نظر حقوقی و نه از نظر سیاسی مشروعیت استفاده رفقای باقیمانده را در استفاده از این عناوین مورد سوال قرار ندادم. البته بسیاری از رفقا، بویژه در سطح رهبران و کادرهای بالای کومه‌له آن روز، معتقد بودند وقتی اکثریت قاطع رهبری، سخنگویان اصلی و عمده کادرها و فعالین حزب و کومه‌له دارند جدا میشوند تا در حزب دیگری متشکل شوند، باقی گذاشتن نام و امکانات حزب کمونیست و کومه‌له برای اقلیت کوچکی که میمانند اصولی و منصفانه نیست. اما این بهرحال موضع من نبود. از نظر من این ما بودیم که جدا میشدیم و لذا آنها که میماندند، ولو یک اقلیت، هنوز در آن مقطع از نظر حقوقی حزب کمونیست ایران و کومه‌له بودند. از نظر سیاسی، مساله مبهم تر بود. روشن بود که با خروج چپ، توازن قوای سیاسی و عملی در سازمان باقیمانده به نفع جناح راست تغییر میکرد. اما چرخش فاحش به راست، تا چه رسد به یک گسست سیاسی و برنامه ای علنی و بنیادی از سنت چپ حزب و کومه‌له آن وقت، امری محتوم نبود. در رابطه با بحث مشروعیت و عدم مشروعیت سازمان باقی مانده در استفاده از این عناوین، از نظر من تصمیم و موضع دو نفر معین، ابراهیم علیزاده و عبدالله مهتدی، تعیین کننده بود. این دو رفیق از شخصیت های کلیدی حزب کمونیست بودند و چه در پیدایش و چه در سیر پیشروی آن نقش بسزایی داشتند. هردو، بجز در آخرین مراحل، از مدافعان خط رسمی و مارکسیستی حزب بودند. عبدالله مهتدی بعلاوه با مباحثات مربوط به کمونیسم کارگری نزدیکی زیادی حس میکرد. این دو تصمیم گرفتند با ما نیایند و در آن تشکیلات بمانند. مهم تر از این، هر دو علنا چه در پلنوم بیست و یکم و چه در اسناد علنی مقطع جدایی اعلام کردند که هدفشان حفظ حزب کمونیست و کومه‌له بر همان اصول نظری و عملی است که تا آن زمان بنیاد آن را تشکیل میداد. (تا آن حد که کوشیدند ما را کسانی تصویر کنند که وظیفه دفاع از نظرات خودمان و "باورهای مشترک" را به آنها سپرده و صحنه را ترک کرده ایم!). اگر در آن مقطع ابراهیم علیزاده و عبدالله مهتدی هم تصمیم میگرفتند با ما بیایند و یا راه سومی در پیش بگیرند، قطعا نه من و نه هیچکس دیگر در آن رهبری، آقای ایلخانی زاده و دوستانش در جناح راست را خبر نمیکرد تا مهر و عنوان و امکانات حزب و کومه‌له را تحویلشان بدهد. در چنان حالتی آنها که میماندند، اگر میماندند، دیگر حتی مشروعیت حقوقی هم نمیداشتند. در آن حالت، حتما راه دیگری برای حل و فصل مساله جدایی پیدا میکردیم. به همین ترتیب از نظر سیاسی هم اگر این دو رفیق در همان مقطع اعلام میکردند که حزب کمونیست پس از جدایی ما دست به یک چرخش و تغییر ریل سیاسی اساسی میزند، باز هم از نظر من مشروعیت فعالیت بعدی آن سازمان تحت نام حزب کمونیست ایران و کومه‌له زیر سوال میرفت. اما واقعیت اینست که آنها اعلام کردند میمانند و حزب و کومه‌له را بر همان مواضع نگه میدارند و راهشان را در همان مسیر ادامه میدهند. از نظر من این کافی بود. این رفقا حق داشتند تلاش کنند و حق داشتند موفق شوند.

اما وقتی معلوم شد که در عمل سیر دیگری در پیش گرفته‌اند و افق دیگری جلوی خویش قرار داده‌اند، وقتی معلوم شد که "باورهای مشترک" دیروز را دور انداخته‌اند، آنوقت دیگر از نظر سیاسی عمر این مشروعیت هم به پایان میرسد. سازمانی که امروز تحت نام کومه‌له یا حزب کمونیست ایران فعالیت میکند، دیگر فقط اسم آن جریان را یدک میکشد و این یک صحنه سازی

◀◀

دیپلوماسی یا انتخاب سیاسی؟

صرف است.
حقیقت اینست که سازمان این دوستان چه از لحاظ نظری، چه از نظر سیاسی و تاکتیکی و چه از نظر پراتیکی علنا و رسما به آن حزب و تاریخ و اصولش پشت کرده و آن گذشته را تحقیر میکند. این صرفا یک ادعا نیست. نگاه کنید امروز چه میگویند و چه میکنند. حزب کمونیست ایران بعنوان حزبی علیه اردوگاههای رویزیونیستی و روایت های بورژوایی از سوسیالیسم بوجود آمد، امروز اینها رسما و علنا اعلام میکنند که مساله این نیست که "سوسیالیسم چه کسی واقعی است" بلکه بر سر متحد کردن پایه اجتماعی "چپ" است. اعلام فرموده اند که بحث ماهیت شوروی بحثی زائد و روشنفکرانه بوده است! حزب کمونیست ایران تعلق اساسی و استراتژیکی خود به جنبش شورایی را یک شاخص هویت سیاسی خود میدانست، دوستان کشف کرده اند که بحث شورا و سندیکا یک بحث عبث و انحرافی بوده که یک عده روشنفکر به جنبش کارگری و صد البته به خود آنها تحمیل کرده بودند. اکنون معلوم شده است که حزب کمونیستی وظیفه خاصی در هدایت و خط دادن به کارگران ندارد و باید به شیوه دهاتی ترین محافل چپ آستانه انقلاب ۵۷ از آنها بیاموزد. بار دیگر، به سیاق عقب مانده ترین جریانات پیشا_۵۷، مطالبات کارگری به وسع بورژوازی و "سطح رشد نیروهای مولده" گره زده شده و شعار ساده ۳۵ ساعت کار (تا چه رسد به سی ساعت) لابد به اتهام ذهنی و روشنفکری بودن در گلوی تشکیلاتشان گیر کرده. عملکرد و موقعیتشان را در عراق و کردستان دیدیم. در محیط اپوزیسیون ایران نیز وضع بهتری ندارند. روشن کردن و روشن گفتن تفاوت ها که سنت آن زمان بود، جای خود را به خیره کننده ترین و بی اصول ترین ائتلاف _ بازی ها و تشکیل متنوع ترین انجمنهای تملق متقابل با هر جریان و محفل اپوزیسیون "چپ" و دموکراتیک داده است. در این میان یکبار دیگر راه و رسم همیشگی چپ ملی، مبنی بر رهبر تراشی و شخصیت سازی از شعرا و نویسندگان متوسط الحال و درویش مسلک و وطن پرست "داخل" هم باب شده است.
یک وجه برجسته چرخش و مسخ این جریان، نفرتش از تاریخ گذشته "خویش" است. بعضی خیال میکنند پشت کردن این دوستان به تاریخ حزب کمونیست و کومه‌له قبل از جدایی، ناشی از خصومت امروزشان با ماست و عکس العملی غیر سیاسی به تلخی های دوره جدایی است. حقیقت عکس این است، خصومتشان با ما انعکاس بیزاری شان از آن گذشته است. روایت سران امروز کومه‌له از آن گذشته روایتی به قدمت خود حزب کمونیست است. تصویر آقای ایلخانی زاده از خود و دوستانش بعنوان یک عده "فریب خورده و رها شده"، که تازه مبنای هشدارهای ایشان به رفقای حزب کمونیست کارگری عراق هم است، یک تصویر قدیمی است. این را بازجوها و سازمان "توابین" رژیم و در راس آن معروف کیلانه قبل از تشکیل حزب در سنندج جار میزدند. "یک عده روشنفکر کومه‌له را فریب داده اند". این روایت مضمون صدها برنامه رادیویی و مقاله نشریات حزب دموکرات بوده است. این روایت مضمون هشدارها و نصیحتهای مکرر اتحادیه میهنی و عزالدین حسینی و دیگر "دوستان کومه‌له" در جنبش خودمختاری طلبی در کل کردستان بوده است. این روایت مضمون تبلیغات و تحریکات هر روزه "دولت" کرد علیه ما و حزب کمونیست کارگری عراق است، این روایت از آغاز فرمول همه سازمانهای چپ قلابی و اردوگاهی ایران بوده است که با تشکیل حزب کمونیست ایران رویایشان برای تبدیل کردن "کومه‌له معصوم" به سازمان "کردها" در جبهه "خلقهای میهن ما" نقش بر آب شد. این روایت، که جناب ایلخانی زاده و شرکاء ظاهرا امروز به حقانیتش پی برده اند، روایتی ارتجاعی و ضد کمونیستی است. این فقط علیه آن تاریخ و علیه ما نیست، علیه چپگرایی در کومه‌له امروز نیز هست. این روایت قرار است نگرش و سیاست چپ در این سازمان را از پیش ممنوع و محکوم و منتفی کند.
در این چند سال متاسفانه این روایت از تاریخ حزب و کومه‌له به خط رسمی این جریان تبدیل شده است. نتیجتا یک حفره ده ساله در تاریخ این جریان بوجود آمده. دوران ممنوع. دورانی که ظاهرا تشکیلات اصلا وجود نداشته است، نشریه نداشته است، رهبر نداشته، مرکزیت نداشته، کنگره و کنفرانس و پلنوم نداشته. عزم و امید و حقانیت نداشته. دورانی که سخن گفتن از آن و فکر کردن به آن ممنوع است و باید به فراموشی سپرده شود. راستها روایت خود را به کرسی نشانده اند. اسناد آن دوران را باید سوزاند، و سوزانده اند. عکسها را باید رتوش کرد، و کرده اند. خانه ها را باید گشت و کتابها را یافت و دور ریخت، و ریخته اند. امروز این تنها انترناسیونال نیست که داشتن و خواندنش در مقر گرانقدر حومه سلیمانیه ممنوع است، بلکه بسوی سوسیالیسم و کمونیست و بولتن شوروی و اسطوره بورژوازی ملی و مترقی و غیره و غیره هم تحت سانسور است. عباراتی نظیر کمونیسم کارگری دیگر کفرند و زبان گوینده را میسوزانند. اگر این جماعت عزم کرده اند که خاطره آن حزب کمونیست ایران و آن کومه‌له را از اذهان محو کنند، اگر آن را دوران بیخبری و فریب خوردگی خود میدانند، اگر خودشان از آن تاریخ ننگ دارند و میخواهند دفنش کنند، چرا باید استفاده شان از نام آن حزب را مشروع شناخت؟
واقعیت اینست که عنوان حزب کمونیست، "قوطی بگیر و بنشان" ی است که خود ملی گرایان کرد در این سازمان بدست عده ای داده اند تا سرگرم باشند و احیانا مزاحم امر خطیر "دیپلوماسی مقر و رادیو" در مرکز عالم نشوند. همین.
عنوان کومه‌له چطور؟ کومه‌له امروز، کومه‌له کمونیست دوران حزب نیست. اما کومه‌له قبل از حزب هم نیست. سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان یک سازمان انقلابی چپ بود که با روشن بینی و جسارت به یک رکن اساسی تشکیل حزب کمونیست ایران بدل شد و کومه‌له کمونیست را در تمایز با کومه‌له ملی گرایان و خلقیون شکل داد. آنچه که امروز میبینیم، یک کومه‌له جدید است. کومه‌له ای که شاید اگر راستها و مخالفین تشکیل حزب ۱۵ سال قبل پیروز شده بودند میساختند. یک سازمان خودمختاری طلب در کردستان ایران، که نمونه های مشابه آن در همه بخش های کردستان به وفور هست. بعنوان یک سازمان خودمختاری طلب، باید اینها را جدی گرفت. اما این سازمان، حزب کمونیست ایران و کومه‌له قدیم نیست. این را حتی (در واقع بویژه) نزدیک ترین موئتلفین و یاران امروزشان انکار نمیکنند. هیچکس اینها را ادامه آن حزب و آن کومه‌له و مسئول اعمال و سیاستهای آن دوره نمیداند. همه بدون استثناء، دوستی ها و دشمنی هایشان با حزب کمونیست ایران و کومه‌له قدیم را نه به این جریان، بلکه عینا به حزب کمونیست کارگری منتقل کرده اند.
بحث من یک بحث حقوقی نیست. بحثی سیاسی است. در این صحنه سازی نباید شرکت کرد. این دوستان هر اسمی میخواهند روی خود بگذارند، اما ما موظفیم در را بروی کسانی که به حقایق آن تاریخ علاقمندند باز نگاه داریم.

***

ایسکرا

۱۴۹

کارگران جهان متحد شوید!

۱۶ اسفند ۸۱، ۷ مارس ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۸ مارس به نام روز برابری، آزادی و انسانیت ثبت شده است

(پیام رادیوئی رحمان حسین زاده)

روز جهانی زن را به زنان و مردان آزادیخواه تبریک میگویم. اینروز، روز ما آزادیخواهان و برابری طلبان است. در طول سال این یک روز به نام برابری و انسانیت و آزادی و به نام برابری زن و مرد ثبت شده است. ارزش و احترام این روز را باید گرفت و میگیریم. جا دارد همه ما زنان و مردان هر جا که هستیم، دست در دست هم مراسم با شکوه و بزرگ برگزار کنیم. با تشخیص درست از اوضاع و با ابتکارات لازم، بزرگترین مراسمهای ممکن را برگزار کنیم. نقطه عزیمت باید این باشد، که بیشترین جمعیت در متینگهای بزرگ در خیابانها و پارکها و تفریحگاهها در شهر و بیرون شهر، تجمع کنند. حجاب این سمبل حقارت و سیاهی باید سوزانده شود. به سیاست تحمیلی جداسازی زن و مرد از جانب جمهوری اسلامی پایان داد. ابتکارات سال گذشته سنندج را دوباره میتوان به دست گرفت. سمینار و سخنرانی در سالنها ، در مورد روز جهانی زن، جایگاه و موقعیت آن، آینده مبارزه برابری طلبانه زن و مرد برگزار کرد. قطعنامه صادر و مطالبات اساسی جنبش رادیکال زنان را مطرح کرد. سراسر شهر را از تراکت و شعار های روز جهانی زن باید پر کرد. شیرینی پخش کرد، آتش روشن کرد و شادی کرد و جشن گرفت. در یک کلام کاری کرد سیمای روز زن بر فضای شهر حاکم باشد. در ۸ مارس امسال بگذار جمعیت میلیونی مردم آزاده در ایران و در کردستان، مراسم و جشن و شادی برپاکنند. و بگذار سران مرتجع جمهوری اسلامی وملا و آخوند و خدم و حشم اندک و حلقه بگوش آنها به نام تاسوعا و عاشورا در گوشه مساجد گریه کنند، سینه‌زنی و قمه زنی راه بیندازند و برای عاقبت پیشارویشان خاک بر سر خود بریزند.



۸ مارس امسال جشن ما توده میلیونی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب و روزعزا و سیه روزی جمهوری اسلامی و سران آن است.
زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

***

این پیام دیروز پنجشنبه ٦ مارس از بخش کردی رادیو انترناسیونال پخش شد.

پلنوم ۱۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، لیدر حزب را انتخاب کرد

همانطور که در اعلامیه برگزاری پلنوم ۱۷ آمده است، کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران کورش مدرسی را بعنوان لیدر حزب برگزیده است. از طرف نشریه ایسکرا به رفیق کورش مدرسی تبریک میگوئیم و برای او و حزب کمونیست کارگری ایران در انجام وظایف و فعالیتهای خطیری که پیشاروی دارند، آرزوی موفقیت میکنیم.

اطلاعیه پایانی پلنوم هفدهم
کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
صفحه ۳

آمریکا، جنگ و فقط جنگ
صفحه ۳

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!

آزادی زنان معیار
آزادی جامعه است
صفحه ۲

اعتصاب کارگران سد کارون و راهپیمائی کارگران قائمشهر
صفحه ٤

هشت مارس، علیه تهدیدات جنگی ژاندارمهای جهان

ایرج فرزاد

هشت مارس امسال در ابعاد جهانی، و مراسمهای آن الزاما رنگ و بوی دیگری بخود خواهد گرفت.
بوش مدام بر طبل میلیتاریسم میکوبد و گوشش بدهکار خواست و اعتراض دهها میلیونی مردم در گوشه و کنار جهان نیست. بازیابی مقام ژاندارمی بر جهان و صدارت بر اروپا بعد از فروپاشی دیوار برلین، راست ترین جناح بورژوازی آمریکا را واداشته است تا بهرقیمت چهره یک دنده، میلیتاریسم صرف و لشکرکشی بهرقیمت را از جائی در برابر بشریت متمدن بگیرد. خلع سلاح رژیم صدام حسین و نابودی سلاح کشتار

صفحه ۲

اعلامیه کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان به مناسبت ۸ مارس

تهاجم سرکوبگران به صفوف کارگران نختاب و تومات تبریز

صفحه ٤

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تظاهرات ۸ مارس، تهران ۱۹۸۰



هشت مارس، علیه تهدیدات جنگی ژاندارمهای جهان

جمعی، ظاهرا پوشش این قلدری است. اما حتی نمایشی بودن خود همین بهانه گیریها و نشان دادن دورنمای خونین یک جنگ ویرانگر بعنوان ارمغان "دمکراسی" آقای بوش، مانع از این نمیشود که رو درروی جهان متمدن و بشریت اعلام کنند که جنگ را بهرقیمت باید آغاز کنند. جنبش برابری طلبی، با یک تهدید جدی و خطری که احتمال حمله نظامی آمریکا به مردم عراق ایجاد کرده است روبروست. اگر پارلمان ترکیه رای به مخالفت با حضور نیروی نظامی آمریکا دهد و به طمع انداختن رژیم ترکیه با ۲۶ میلیارد دلار وام و کمک بلاعوض راه بجائی نبرد، ارتش ترکیه که همواره و در لحظات تعیین کننده، با اعلام وفاداری به آمریکا زیر پارلمان و کابینه و دولت و هر جلوه افتخار "دمکراسی" پارلمانی زده است، دارد کار خود را میکند و علامت داده است که برای "کودتا"، مثل همیشه، آماده است. در این مورد نیز رئیس ستاد نظامیان ترکیه، ترکیبی گویا از شوینیسم دیرین طبقه حاکم ترکیه و سرسپردگی به جناح حاکم بورژوازی آمریکا را بدست داد. این پروسه و نمایش با اینحال کمترین تاثیری در شیفتگان "دمکراسی" و معنای عملی آن در عالم سیاست را نخواهد داشت.

احتمال یک جنگ به مراتب ویرانگر و مخرب تر از جنگ خلیج در سال ۹۱ دارد نزدیک و نزدیکتر میشود. جنبش برابری طلبی، مراسم هشت مارس و روز جهانی زن، نمیتواند از این مهم و از خطری که مدنیت را در منطقه تهدید میکند و جهان متمدن را به ریشخند گرفته است، بی تفاوت بگذرد. برخی از شبه سوسیالیستها که در مخیله شان، زن و جنبش برابری طلبی هشت مارس بعنوان جنبش "ضعیفه"ها و حداکثر یک جنبش "فمنیستی" حک شده است، فراخوان به مبارزه علیه تهدیدات جنگی آمریکا را بخاطر بی دفاع بودن "زن" در کنار معصوم و بی دفاع بودن "کودک" قرار داده اند. جنبش برابری طلبی هشت مارس، یک جنبش قدرتمند و پایه مهمی علیه بنیانهای استثمار سرمایه داری و جنگ و میلیتاریسم امپریالیستی است. این جنبش به اعتبار خود میتواند و باید در برابر تصویر سیاهی که محافل راست بورژوازی آمریکا و حکومت بوش و سرسپرده او، بلر، در برابر بشریت گرفته اند بایستد، مردم به خیابان آورد، بسیج کند و تصمیمات خطرناک یک مشت بی مسئولیت و ماجراجوی میلیتاریست را خنثی کند. مراسم هشت مارس سال ۲۰۰۳ میتواند بر پتانسیل جنبش ضد جنگ رنگ و جلای رادیکال، انقلابی و برابری طلبانه و انسانی بزند. صف میلیونی جهان متمدن، میتواند و باید در مراسم پرشکوه هشت مارس درکنار مبارزه علیه تبعیض و آپارتاید جنسی و حاکمیت مذهب و مردسالاری و هر شکل دیگری از ستم بر زن در پهنه این کره خاکی، وسیعتر و مصمم تر زمین را نیز زیر پای میلیتاریسم و ژاندارم بازی بوش و بلر داغ کند.

۶ مارس ۲۰۰۳

آزادی زنان معیار آزادی جامعه است

۸ مارس روز جهانی زن، روز اعتراض ما به هر شکلی از ستم بر زن، روز ابراز انزجار از موقعیت فرودست زن است. محرومیت و ستم بر زن، نابرابری زن و مرد یک صفت مشخصه جهان کنونی است. حتی در مهد تمدن جهان معاصر سرمایه داری هم سهم اکثریت عظیم زنان تبعیض و نابرابری است. در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمائی میکند.

منشاء خشونت و ستم و بی حقوقی زن هر چه بوده باشد، از هر منفعت تاریخی سرچشمه گرفته باشد، هر بهانه و خرافه و تعصب پوسیده‌ای منشاء آن باشد، امروز ستم بر زن اساسا ریشه در ملزومات و مصالح اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه داری و بازار و سود و انباشت سرمایه دارد. جامعه‌ای که بر مبنای نابرابری انسانها بنا شده است خود نابرابری و ستم بر زن را هر روزه تولید و باز تولید میکند.

در ایران بیش از دو دهه است رژیم فوق ارتجاعی اسلامی از هیچ جنایتی علیه زنان کوتاهی نکرده است. حجاب اجباری و آپارتاید جنسی در جامعه تنها گوشه‌ای از ستم بر زنان در ایران است. خشونت سازمانیافته و اقدامات هر روزه چماقداران دولتی و شخصی گوشه دیگری از عملکرد این هیولای اسلامی است. اما با اینهمه رژیم اسلامی قادر نشده است زنان را به تبعیت از قوانین و مناسبات ارتجاعی و قرون وسطایی وادار کند. مبارزه عظیم زنان علیه جمهوری اسلامی برای برابری و آزادی یک رکن مهم تحولات آزادیخواهانه در شرایط حاضر است.

زنان و مردان آزادیخواه

حزب کمونیست کارگری برای برقراری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد و آزادی زن در تمامی شئون مبارزه میکند. این حزب به صف مقدم جنبش برابری طلبی و مبارزه اجتماعی علیه تبعیض و نابرابری انسانها تعلق دارد. برابری و رفع تبعیض یک اصل بنیادی جامعه آزاد سوسیالیستی است که با سرنگونی نظام تبعیض گر طبقاتی سرمایه داری ممکن خواهد شد. حزب کمونیست کارگری خواهان برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو کلیه قوانین و مقرراتی است که ناقض این اصل است. ۸ مارس روز جهانی زن را به روز اعتراض جهانی علیه تمامی اشکال ستم بر زن تبدیل کنیم.

زنده باد ۸ مارس
روز جهانی زن!

زنده باد آزادی،
زنده باد برابری!

حزب کمونیست
کارگری ایران

۱۸ فوریه ۲۰۰۳
۲۹ بهمن ۱۳۸۱

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!

زنان و مردان آزادیخواه
زنان و مردان آزادیخواه در تهران و اصفهان، تبریز و مشهد، کرمانشاه و کردستان، خوزستان و گیلان و مازندران

شنبه، روز جهانی زن، روز اعتراض به نابرابری است. روزهای جمعه و شنبه، خیابانهای شهرهای ایران، پارکها و تفریحگاهها در سراسر ایران باید شاهد حضور میلیونی شما باشد. خیابانها و پارکها و مراسمهای جمعه و شنبه باید شاهد حضور قدرتمند مردم آزادیخواهی باشد که تحقیر نمیخواهند، ستم و نابرابری نمیخواهند، حکومت سرکوبگر و مذهبی نمیخواهند. جمعه و شنبه روز جشن میلیونی مردم است، روز اعتراض سراسری به هرگونه نابرابری است، روز نه گفتن به رژیم اسلامی و هرگونه تحقیر و بیحقوقی است. روز دور انداختن و به آتش کشیدن حجاب، سمبل بردگی و بیحقوقی است. به هشت مارس بپیوندید.

حزب کمونیست کارگری ایران، به شما زنان و مردان آزادیخواه در سراسر ایران درود میفرستد و شما را فرامیخواند که با تمام قوا در تجمعات هشت مارس شرکت کنید. روزهای جمعه و شنبه امسال میتواند به روزهائی تاریخساز تبدیل شود. زن و مرد، دختر و پسر دست در دست هم از خانه ها بیرون بیائید و در دفاع از برابری بی قید و شرط زن و مرد، در دفاع از حرمت و آزادی خود، روز جهانی زن را به یک روز تاریخی علیه حکومت زن ستیز اسلامی تبدیل کنید.

زنده باد ۸ مارس، ۱۷ اسفند، روز جهانی زن!
زنده باد آزادی، زنده باد برابری!

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ مارس ۲۰۰۳، ۱۵ اسفند ۱۳۸۱

آمریکا، جنگ و فقط جنگ



ایرج فرزاد

پاول کروگمان، که یک ستون نویس مجله نیویورک تایمز و مفسر فصلنامه "امور خارجی" است، روز ۲۱ فوریه در مقاله‌ای برای نشریه kurdish observer تمثیل جالبی بکار برده است. او نوشته است آمریکا در جنگ اول و دوم جهانی دو سیاست متفاوت بکار برد. در جنگ اول، با طرح marshall(مارشال)، از شکست خوردگان در جنگ برای بازسازی کشورهای فاتحین طلب غرامت کرد. در جنگ دوم در برابر تهدید "کمونیسم"، هم به فاتحین و هم به مغلوبین جنگ مبالغ عظیمی کمک کرد. در جنگ احتمالی با عراق، اما، بحثی از بازسازی و غرامت و طرح مارشال نیست، از نظر کروگمان طرح بوش فقط و صرفا martial(مارشیال، نظامی) است. کروگمان نوشته است حکومت بوش حتی نیازی نمی بیند که به اعلام وفاداری صوری به سرنگونی صدام حسین و جانشینی آن با یک حکومت "دمکراتیک" ادامه دهد و به طریق اولی بحثی از هیچ نوع بازسازی اقتصادی و حفظ شالوده یک مملکت در میان نیست. هدفی صرفا و فقط نظامی و حمله نظامی حتی بدون هیچ وعده تغییرات سیاسی. شاید فقط تعویض صدام حسین و چند مهره بالای جکومت بعث، همین و فقط همین. این واقعیت را احزاب ناسیونالیست کرد حاکم بر سلیمانیه و اربیل، نمیتوانند بفهمند.

سامی عبدالرحمان معاون مسعود بارزانی در حزب دمکرات کردستان عراق، روز ٦ مارس ۲۰۰۳ از "خیانت" سه باره آمریکا به "کردها" اسم برده است. موارد پیشین از نظر او، خیانتهای آمریکا به ملامصطفی در سال ۱۹۷۵ و نیز در جریان جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ بوده اند و مورد سوم چراغ سبز دادن به ترکیه است برای وارد کردن تعدادی در حدود ۴۰ هزار نفر از ارتش ترکیه به خاک کردستان عراق. قبلا محمود عثمان از سیاستمداران دیرین پارتی و مشاور ملامصطفی و متعاقبا هوشیار زیباری از دفتر سیاسی همان حزب، مشابه این نگرانی و احساس "خیانت" از جانب آمریکا به "کردها" را طرح کرده بودند. کلمات جادوئی جالبی است: "احساس خیانت آمریکا به کردها"! به عبدالله مهتدی هم در سال ۹۱ در جریان جنگ خلیج و طلوع خونین نظم نوین جهانی، همین احساس دست داد. بشریت از نظر ناسیونالیسم کرد، همین جایگاه را دارد و بس.

اما، سامی عبدالرحمن، در بیان احساس "کردی" خویش قدری بیش از حد معمول قضیه را دراماتیزه کرده است.

سال ۱۹۷۵ ملامصطفی، متعاقب کنفرانس الجزایر و توافقات شاه و صدام حسین، در سر راه خود به آمریکا همراه با یک مامور سیا، در مصاحبه ای با روزنامه اطلاعات چاپ ایران که به عکس او با پاپیون و کت و شلوار و پیپ لای لب، و نه لباس کردی و جامانه و سیگار دست پیچ "کردی" مزین بود، چنان احساسی نداشت و گفت: "قسمت" چنین بوده است! تنها غبطه ای که ملامصطفی خورد این بود که ممکن است حتی پس از "تاش بتال"، "کمونیستهائی" خود را پنهان کرده و از تیررس او دور شده باشند و یا توسط سازمان "پاراستن" (امنیت) "شورش"، شناسائی نشده باشند. ملامصطفی چنان احساس خیانتی از آمریکا ندید!

در جنگ خلیج "جیمز بیکر"، وزیر خارجه بوش پدر، صریح و بی پرده اعلام کرد که در طرح آمریکا هیچ جائی برای هیچ نوع حکومت "کردها" وجود خارجی ندارد. و در جنگ احتمالی کنونی نیز از مدتها قبل و با اجازه و توافق احزاب حاکم ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، دولت ترکیه مجاز شمرده شده بود که از "منافع خود" در کردستان عراق دفاع کند! بر سر "احساس خیانت" بین ناسیونالیستها شکاف افتاد، پارتی دمکرات بارزانی که حکومت خود را مستقیما مورد تهدید ارتش ترکیه میبیند، در این توهم است که گویا میتواند علیه ترکیه و موافق با آمریکا ظاهر شود. در این راستا اگر یک تظاهرات فرمایشی هم علیه ترکیه در اربیل سازمان میدهند، کسی کمترین نشانی از مخالفت با جنگ احتمالی و حتی شعاری علیه جنگ نه به زبان کردی و نه عربی و انگلیسی نمی بیند. جلال طالبانی که فعلا دل به حمایت جمهوری اسلامی بسته است، حکومت خود در سلیمانیه را در صورت ورود ارتش ترکیه در معرض خطر بالفعل نمی بیند. عبدالله مهتدی هم که وردست اوست این بار فاقد حس خیانت آمریکا به کردها درآمده است، ظاهرا وزنه نیروی "آزادیبخش" آمریکا نزد اتحادیه میهنی جلال طالبانی و شرکا، به حس خیانت به کردها فعلا میچربد!

اما این احساس که گویا در مقاطع مهم به سران "کردها" دست میدهد، روی دیگر سرسپردگی و پرتاب شدن به دامن آمریکا و سیاستها و طرحهای سیاو پنتاگون است. در رابطه با تهدیدات فعلی آمریکا، چه در کنفرانس واشنگتن، چه در صلاح الدین و چه در لندن، اینها همراه با باقر حکیم و یکی دو افسر رده بالای گارد ریاست جمهوری بعنوان "اپوزیسیون" تایید کردند که از سرنگونی رژیم صدام دست بردارند و بجای آن یک حکومت منبعث از اسلام و بر اساس فدرالیسم قومی و با شرکت همین مهره های حاکم بگذارند. هم آمریکا و هم ژنرالهای ترکیه در جریان "ملاحظات" دوستان قرار گرفتند، بارها دید و بازدید شد و همه چیز طبق "منافع" طرفهای درگیر رفع و رجوع شد. بحث خیانت آمریکا به کردها مقامات آمریکا را تحریک نمیکند که از نقشه های مورد تایید و تاکید چند باره شده دست بردارد و یا احتمالا ترکیه را از نقشه خود بازدارد. تنها نتیجه تبعی این دست و پازدنها، تفرقه بیشتر در صفوف حکام در معرض فروپاشی احزاب ناسیونالیست و دامن زدن به احساسات کینه جویانه درپاکسازیهای قومی است. پارتی دمکرات مدتی کوتاه از افتتاح مجدد پارلمان کذائی نگذشته، در یاس و ناامیدی از "خیانت" جلال طالبانی، امید به چنگ زدن به احساسات قومی و مقاومت در جریان تاخت و تازهای ارتش "ترک" در منطقه فعلا تحت سلطه خود بسته است.

در هر حال بعد از سه نقطه عطف سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۹۱ و سال ۲۰۰۳ در ماهیت و جایگاه ناسیونالیسم کرد، جا دارد در کردستان عراق، کارگران و زحمتکشان و صف آزادیخواهی و برابری طلبی جبهه انسانیت و دفاع از حقوق مدنی را باز کنند و سایه ناسیونالیسم کرد را از سیاست و از زندگی مردم یکباره کنار زنند.

۷ مارس ۲۰۰۳

* * *

اطلاعیه پایانی پلنوم هفدهم
کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

پلنوم هفدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران در روزهای ۱۰ و ۱۱ اسفند ۱۳۸۱ (۱ و ۲ مارس ۲۰۰۳) با شرکت ۲۹ نفر از اعضای کمیته مرکزی، ۲۷ نفر از اعضای مشاور کمیته مرکزی و هیاتی از کمتیه مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل شد. پلنوم با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت بیاد منصور حکمت و جانباختگان راه سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. اولین دستور پلنوم گزارش عملکرد حزب و ارزیابی از موقعیت کنونی حزب بود. در این بخش علاوه بر گزارش کتبی ارگانهای مختلف که در اختیار پلنوم قرار داه شده بود، کورش مدرسی رئیس دفتر سیاسی و حمید تقوائی دبیر کمیته مرکزی طی سخنرانی‌های خود موقعیت حزب را مورد بحث قرار دادند. در این بحث هردو سخنران بر پیشرفتهای قابل مشاهده حزب و گسترش دامنه نفوذ آن در جامعه و تاثیر آن بر جنبش سرنگونی علیرغم موقعیت سختی که حزب بدنبال از دست دادن منصور حکمت داشته است، تاکید کردند. سخنرانان و شرکت کنندگان در پلنوم پیرامون مسائل اجتماعی و سیاسی که حزب در دوره سقوط جمهوری اسلامی و قرار گرفتن امر سازماندهی انقلاب و تصرف قدرت سیاسی در مقابل خود دارد به تفصیل بحث کردند.

سپس حمید تقوایی بحثی تحت عنوان تحولات ایران و چشم‌انداز تصرف قدرت سیاسی در ایران ارائه کرد. وی ویژگیهای جنبش سرنگونی و نقش حزب در رهبری و به پیروزی رساندن آنرا بررسی کرد.

دستور بعدی پلنوم سازمان ارگانهای رهبری حزب بود. در این دستور پلنوم بعد از بحث و تبادل نظر در این مورد، طرح سازماندهی ارگانهای رهبری حزب مصوب پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب را مجددا مبنا قرار داد.

در ادامه پلنوم کورش مدرسی را بعنوان دبیر کمیته مرکزی (لیدر) انتخاب کرد. همچنین ۱۹ نفر به عضویت دفتر سیاسی انتخاب شدند: مینا احدی، فاتح بهرامی، حمید تقوائی، علی جوادی، مجید حسینی، رحمان حسین‌زاده، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، صالح سرداری، ثریا شهابی، فاتح شیخ، مصطفی صابر، ایرج فرزاد، اصغر کریمی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، حسین مرادبیگی(حمه سور)، آذر مدرسی و مریم نمازی.

در اولین نشست دفتر سیاسی، بلافاصله بعد از پلنوم، حمید تقوائی باتفاق آراء بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد. دفتر سیاسی به دبیر کمیته مرکزی فرصت داد تا ظرف دو هفته هیات دبیران را برای کسب رای اعتماد به دفتر سیاسی معرفی کند.

پلنوم در میان شوق و ابراز احساسات گرم شرکت کنندگان و با شعار زنده باد منصور حکمت، زنده باد سوسیالیسم، زنده باد حزب کمونیست کارگری و با سرود انترناسیونال، به کار خود پایان داد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۳ مارس ۲۰۰۳، ۱۳ اسفند ۱۳۸۱

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

Centre for the Defense of Women's Rights in Kurdistan

کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان

با شعار نه به حجاب اجباری! نه به جداسازی!
روز ۸ مارس به میدانها بیایید!

زنان و مردان مبارز!

۸ مارس روز نمایش همبستگی زنان و مردانیست که برای برابری و آزادی مبارزه میکنند. در این روز به همه فرهنگهای زن ستیز، همه سنتها و قوانین اسلامی و ارتجاعی مردسالارانه باید اعتراض کرد و همصدا با جنبش رهایی زنان در سراسر جهان برای جهانشمولی حقوقمان یکی شویم.

حجاب، سنبل بردگی زن و آپارتاید جنسی در جمهوری اسلامی عرصه‌های کلیدیست که در طول عمر جمهوری اسلامی شما در ایران با آن در جنگ و ستیزید. به فراخوان سازمان آزادی زن بپیوندید و علیه حجاب اجباری و آپارتاید جنسی صفوف خود را سازمان دهید. در روز هشت مارس حجابها را به رسم هر ساله بسوزانید، پرت کنید و خیابانها و کوچه‌ها را مملو از قطعنامه‌ها و شعارهایتان کنید. با برگزاری سمینارات و سخنرانیها سراسر شهر را با خود همصدا کنید!

ما همچنین با خطر یک جنگ بزرگ روبرو هستیم که لز قرار معمول ژاندارمهای نظامی آمریکا خواب برپا کردن جنگ ویرانگری را علیه مردم عراق تدارک دیده‌اند. باید مراسم هشت مارس و مبارزه برای امر برابری را به اعتراض علیه سناریو مدعیان مقام ژاندارمی برجهان و سلطه بر سرنوشت و مقدرات مردم پیوند بدهیم و در روز جهانی زن با یک نه بزرگ به جنگ علیه مردم عراق به میدان بیاییم.

زنده باد آزادی و برابری!

هلاله طاهری

کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان

۱۴ فوریه ۲۰۰۳

Co-ordinator: Halale Taheri
halale_taheri@yahoo.com
Tel: 0046 73 616 22 11
Fax:0015014231958

CDWK
Box 15 203
104 65 Stockholm
Sweden

اعتصاب کارگران سد کارون و راهپیمایی کارگران تلار قائمشهر
کارگران خواهان پرداخت فوری دستمزدهای خویش هستند

اعتصاب کارگران سد کارون و راهپیمایی کارگران تلار قائمشهر کارگران خواهان پرداخت فوری دستمزدهای خویش هستند

کارگران سد کارون (۳)، روز چهارشنبه ۱۴ اسفند ماه در اعتراض به تعویق در پرداخت دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. کارگران ۴ ماه است دستمزدهایشان را دریافت نکرده اند. کارفرما ابتدا به تهدید کارگران به گسیل نیروهای سرکوب متوسل شد و بعد که متوجه شد کارگران مصممند به اعتصاب ادامه دهند دو روز مهلت خواست. کارگران تهدید کرده اند که در صورت عدم پرداخت دستمزدهایشان به اعتصابی همه جانبه و نامحدود دست خواهند زد.

بنا به گزارشی دیگر کارگران کارخانه نساجی تلار قائمشهر با راهپیمایی در سطح شهر و شعار دادن بر علیه کارفرما اعتراض و خشم خود نسبت به عدم پرداخت دستمزدهایشان را ابراز داشتند. کارگران ابتدا در محوطه کارخانه تجمع کردند و بعد با سردادن شعار به سوی فرمانداری این شهر حرکت کردند. در مسیر راه بسیاری از مردم از آنها به شیوه های مختلف ابراز همبستگی میکردند. راهپیمایان سپس در برابر فرمانداری قائمشهر جمع شدند و با شعار دادن و سخنرانی خواهان پرداخت فوری دستمزدهای خویش شدند. کارگران خواهان این بودند که فرماندار در جمع آنها حاضر شده و به مسائل آنها پاسخ گوید. کارگران نساجی تلار بیش از سه ماه است که دستمزدهای خویش را دریافت نکرده اند.

به گزارش روزنامه های ایران کارگران شرکت نساجی تجارت نیز در اعتراض به تعویق هشت ماهه در پرداخت دستمزدهایشان در مقابل شرکت سرمایه گزاری شاهد دست به تحصن زده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ اسفند ۱۳۸۱
۶ مارس ۲۰۰۳

تهاجم سرکوبگران به صفوف کارگران نختاب و تومات تبریز

کارگران نختاب و تومات تبریز، روز چهارشنبه ۱۴ اسفندماه باردیگر در خیابانهای این شهر دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. کارگران شعار میدادند "ما حقمان را میخواهیم" "هشت ماه است حقوقمان پرداخت نشده" و شعارهای دیگری که اعتراض آنها به نپرداختن دستمزدها و اخراج را بیان میکرد. کارگران این دو کارخانه در منطقه "سید آباد" که این کارخانه ها در آنجا قرار دارند راهپیمایی را آغاز کردند. هر آن بر تعداد کارگران افزوده میشد. مسئولین کارخانه ها با دیدن صفوف خشمگین کارگران نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی را فراخواندند و بلافاصله چند خودرو حامل نیروهای رژیم به منطقه وارد شده و کارگران را به محاصره در آوردند. حمله پلیس آغاز شد. کارگران همچنان شعار میدادند و با خشم فریاد میزدند "ما حقمان را میخواهیم ما دستمزدمان را میخواهیم". حمله سرکوبگران شدت گرفت و کارگران مقاومت میکردند. بنا به گزارش در این در گیری که مدتی ادامه یافت تعدادی از کارگران زخمی شدند.

یادآوری کنیم که کارگران نختاب و تومات بارها برای گرفتن دستمزدهای خویش دست به تظاهرات و راهپیمایی زده اند. از جمله روز ۱۱ اسفند ماه کارگران هر دو کارخانه همزمان با طرح خواست پرداخت فوری دستمزدهای معوقه راهپیمایی کردند و روز ۱۹ بهمن ماه نیز راهپیمایی کارگران نختاب با یورش سرکوبگران جمهوری اسلامی مواجه شد.

حزب کمونیست کارگری ایران از مبارزات کارگران نختاب و تومات پشتیبانی میکند و همه کارگران و مردم را فرا میخواند تا از این کارگران بهر شکل ممکن دفاع کنند. نپرداختن دستمزد کارگران یک جرم جنایی است. این حق بی چون و چرا و برسمیت شناخته شده کارگران است که دستمزدهای خویش را به موقع و بدون تاخیر دریافت کنند. حکومت اسلامی با یورش به صف کارگرانی که دستمزد پرداخت نشده خویش را میخواهند و با دفاع از کارفرمایان مفتخور و جنایت کار، خود اعتراف میکند که کارگران و مردم برای دستیابی به ساده ترین حقوق خویش ناچارند این حکومت جانیان اسلامی را بزیر کشند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۱
۶ مارس ۲۰۰۳

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

حزب کمونیست کارگری را از نظر مالی کمک کنید!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۵۰

کارگران جهان متحد شوید!

۲۱ اسفند ۸۱، ۱۲ مارس ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۸ مارس امسال، پلی به جنبش وسیع انسانیت و برابری طلبی



رحمان حسین زاده

آنچه در ۸ مارس امسال در شهرهای ایران اتفاق افتاد، پدیده‌ای فراتر از گرامیداشت روتین هر ساله ۸ مارس، روز جهانی زن بود. دریچه‌ای بود به جنبش وسیع برابری‌طلبانه و عمیقا انسانی و آزادیخواهانه. صدای این جنبش متفاوت را در تهران و اصفهان و تبریز و کرمانشاه و مهاباد و سقز و بابل و بابلسر و بانه و بوکان و ... و البته برجسته‌تر از هر جایی در شهر چپ و کمونیستها، شهر سرخ سنندج شنیدیم. این را به طرز سمبولیکی یکی از سخنرانان مراسم ۸ مارس سنندج چه زیبا و رسا بیان کرد. "ما یک انسانیم، بیاییم نگیم فارس، کرد، ترک، بگیم ما انسانیم، ما فقط از انسانیت و زندگی انسان دفاع میکنیم، برای حقوق برابر بیایید برابریهایمون را ثابت کنیم، بیایید ثابت کنیم که یک انسانیم، حتی نگیم یک زنیم، بگیم یک انسانیم با یک حقوق برابر. پس زنده باد روز زن، روز ۸ مارس" به نقل از گزارش پویا مدبر - سایت روزنه صدایی متمایز که فارغ از جنسیت، ملیت، تبعیض و نابرابری، انسان و فقط انسان و حقوق برابر و جهانشمول انسان مبنای حرکت و امید و آرزوی آن است. ۸ مارس امسال در ایران به طرز برجسته‌ای حامل این پیام و پلی به دنیای انسان آگاه، آزاد و برابر و انسان جامعه کمونیستی بوده و هست. پرچم انسان رها و آزاد و برابر را بیش از صد و پنجاه سال قبل مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست برافراشتند وسرمایه داری و ارتجاع و نابرابری و تحقیر را به مصاف طلبیدند. امروز در ایران این جنبش احیا شده و پرچم برافراشته آن در وسط صحنه سیاست است. این پدیده ارزشمند به یمن یک ربع قرن، تلاش بیوقفه مارکسیستهای انقلابی و کمونیستهای کارگری و در راس آنها به یمن افکار و سیاست و پراتیک مارکسیست بزرگ دوران معاصر منصور حکمت هرگز فراموش ناشدنی به دست آمده که در دل تحولات پر پیچ و تاب تاریخی جهانی و منطقه‌ای و مشخصا در ایران در مبارزه‌ای سنگر به

صفحه ۲

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

رپرتاژی از مراسم باشکوه ۸ مارس صفحه ۳

به سازماندهندگان ۸ مارس صفحه ٤

در گرامیداشت قربانیان حلبجه و گردان شوان صفحه ٤

پیشواز چهارشنبه سوری در تقابل با عاشورای رژیم در اشنویه صفحه ۳

دوستان دولت ترکیه، متهم اند، نه قاضی!



حسین مرادبیگی(حمه سور)

ماشین آدم کشی دولت آمریکا برای کشتار مردم عراق از هر طرف بحرکت در آمده است. بوش و کابینه جنگی اش روز شماری خود را برای سناریوی سیاهی که برای مردم عراق و منطقه تدارک دیده اند، شروع کرده اند. همزمان هزاران تن از نیروهای ارتش فاشیست دولت ترکیه نیز از دیروز لشکر و جنگ افزارهای خود را بسوی مرزهای کردستان عراق بحرکت در آورده اند تا دولت آمریکا را در جنگ خونباری که برای مردم عراق تدارک دیده است، یاری دهند. جنگی که بدون شک اگر درگیرد تلفات و ضایعات زیادی را برای مردم منطقه و جهان ببار خواهد آورد.

همزمان با زمزمه استقرار نیروهای ارتش سرکوبگر دولت ترکیه در کردستان عراق، این روزها ناسیونالیستهای رنگارنگ کرد نیز که تا دیروز شور و شوق خود را از یورش دولت آمریکا به عراق پنهان نمیکردند، غر و لند خود را شروع کرده اند. گویی شاخک حسی اینها تنها وقتی بکار می افتد که بدانند خطر دارد حاکمیت دارو دسته خودشان که گویا اتوماتیک به معنی حاکمیت "ملت خودشان" است، را تهدید میکند. اگر در بغل دست اینها مردمان دیگری را لت و پار کردند، اینها را غمی نیست و ککشان هم نمی گزد. "نه" به ترکیه و بله به آمریکا"! سیاستی است که سران و رهبران دو حزب ناسیونالیستی "حاکم" در کردستان عراق در پیش گرفته اند. معنی عملی این شعار نیز این است که نیروهای دولت ترکیه به کردستان عراق نیایند، در عوض دولت آمریکا هر بلائی سر مردم عراق میاورد، بیاورد. اینها با این شعار میخواهند بگویند مشکلی با آدم کشی دولت آمریکا در عراق ندارند، بشرطی که این بلا گریبان خود آنها را در کردستان عراق نگیرد.

این موضع گیری ناسیونالیسم کرد بشدت ارتجاعی، ضد انسانی و در عین حال ابلهانه است. ارتجاعی به این معنی که شریک کشتار مردم عراق میشود. ابلهانه به این معنی که گویا میشود دولت ترکیه را از دایره سیاست این دوره دولت آمریکا در منطقه حذف کرد. اینها خیال میکنند میشود از جنگ دولت آمریکا علیه مردم عراق دفاع کرد، پای این جنگ را به کردستان عراق کشاند اما مردم کردستان عراق را از مصائبی که با در پیش گرفتن این سیاست از جمله ورود

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دوستان دولت ترکیه...

ارتش ترکیه به کردستان عراق دامنگیرشان خواهد شد، دور نگهداشت؟ خیال میکنند میشود از دخالت ترکیه در کردستان عراق حرف زد ولی در مورد نقش رهبران احزاب ناسیونالیستی "حاکم"، اتحادیه میهنی و پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) در این مورد سکوت کرد؟ سران و رهبران این دو حزب که میدانستند با شروع یورش دولت آمریکا به عراق ترکیه نیز بعنوان متحد همیشگی دولت آمریکا در منطقه وارد عمل خواهد شد و در اولین قدم نیز وارد کردستان عراق خواهد شد، چرا از جنگ دولت آمریکا علیه عراق حمایت کردند؟ حالا که با دست خود مردم کردستان عراق را به سمت چنین جهنمی برده اند چه جوابی دارند که به مردم کردستان عراق بدهند؟ لابد خواهند گفت این بار نیز دولت آمریکا به آنان خیانت کرد! اما این حنا دیگر رنگی ندارد. همه میدانند که دولت آمریکا هیچوقت سیاست خود را در قبال مساله کرد در کردستان عراق پنهان نکرده است، دولت آمریکا هیچوقت جز حق مبهم "قومی" چیز دیگری برای مردم در کردستان عراق قایل نبوده است. اگر سران و رهبران دو حزب پارتی و اتحادیه میهنی سیاست آمریکا را در جهت اهداف خود توجیه کرده اند سر مردم کردستان عراق کلاه گذاشته اند و باید تاوان آن در مقابل مردم کردستان عراق پس دهند. این نه خیانت دولت آمریکا که نتیجه سیاستی است که مسعود بارزانی و جلال طالبانی حدود ۱۲ سال است با آن مردم کردستان عراق را در بلاتکلیفی و سرگردانی محض و به "امید و مرحمت" دولت آمریکا نگهداشته اند. این نه خیانت دولت آمریکا که شکست سیاسی ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه آن است. سران و رهبران این احزاب در پیشگاه مردم کردستان عراق متهم اند. اینها دارند آخرین پرده این تراژدی را که حداقل آن تحمیل سرگردانی و خانه خرابی بیشتری به مردم کردستان عراق است، در همکاری و همیاری با سیاست دولت آمریکا اجرا میکنند. مگر مسعود بارزانی بخاطر جنگ با پ.ک.ک‌ای سابق و حفظ تعادل در مقابل رقیب خود، اتحادیه میهنی، دست دولت ترکیه را نگرفت و پای ارتش ترکیه را به محل کار و زندگی مردم کردستان عراق باز نکرد. مگر جلال طالبانی در مقابل پارتی پای دخالت جمهوری اسلامی در سرنوشت مردم کردستان عراق باز نکرد و شهر سلیمانیه را به مرکز ترور و آدمکشی اطلاعات سپاه پاسداران جمهوری اسلامی تبدیل نکرد، و مگر هم اکنون نیز در ادامه همین سیاست "سپاه بدر" سپاه پاسداران را در ۶۰ کیلومتری شهر سلیمانیه مستقر نکرده است. مگر آنکارا سالهاست محل رفت و آمد سران این دو حزب و مرکز توطئه چینی اینها علیه همدیگر و علیه مردم کردستان عراق نبوده است. دوستان دولت ترکیه متهمند نه قاصی. آیا کسانی که این واقعیتها را می بینند و در مقابل سران و رهبران این دو حزب که ۱۲ سال است زندگی و آینده مردم کردستان عراق را بازیچه امیال خود و احزاب خود، سیاست دولت آمریکا و دولتهای ارتجاعی منطقه قرار داده اند، سکوت میکنند و از اینهم بدتر دنبال اینها راه میافتند و میخواهند همچنان اینها را بر گرده مردم آزادیخواه و برابری طلب مردم کردستان عراق نگهدارند، خود را شریک مصائبی که سران و رهبران این دو حزب به مردم کردستان عراق تحمیل کرده اند، نخواهند کرد. آیا ۱۲ سال تحمیل فقر و فلاکت و سرگردانی و بلاتکلیفی مردم کردستان عراق توسط سران و رهبران این دو حزب کافی نیست، سران و رهبرانی که بقیمت تحمیل این شرایط به مردم کردستان عراق خود ثروتهای افسانه ای بهم زده اند، تا ثابت شود که منافع اینها از منافع مردم کردستان عراق کاملا جداست. مردم آزادیخواه و متمدن کردستان عراق چقدر دیگر باید قربانی امیال و منافع سران این احزاب عشیره ای و عقب مانده شوند تا ثابت شود که اینها خود جزو موانعی هستند که باید از سر راه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان کنار زده شوند.

ورود ارتش دولت ترکیه به کردستان عراق محکوم است، همانقدر که ورود ارتش دولت آمریکا به کردستان عراق و جنگ دولت آمریکا علیه عراق نیز به همان شدت و حدت محکوم است. در مصائب ناشی از ورود ارتش فاشیست دولت ترکیه و ناشی از جنگی که دستگاه آدم کشی دولت آمریکا در عراق راه میاندازد و دامن مردم آزادیخواه کردستان عراق را میگیرد دو حزب پارتی و اتحادیه میهنی سهمیند. تاوان آن را باید سران و رهبران این دو حزب که آینده مردم کردستان عراق را به سیاست دولت آمریکا و دولتهای مرتجع منطقه گره زدند و پای دولت ترکیه و جمهوری اسلامی را به کردستان عراق کشاندند، پس دهند. مردم کردستان عراق باید یقه آنها را بگیرند و دور نیست که روزی آنها در مقابل مردم کردستان حساب پس دهند. تاریخ اینها تاریخ ضدیت کامل و در تقابل کامل با منافع و مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه این مردم است. مردم در کردستان عراق باید سریعا خود را از این احزاب و سیاستهای آنان جدا کنند، باید آنها را بحال خود و با دوستان خود در دولت آمریکا و دولت ترکیه و جمهوری اسلامی تنها بگذارند. نباید اجازه داد که مخالفت با ورود ارتش ترکیه به داخل کردستان عراق به ابزاری برای نیرو گرفتن این احزاب و سران و رهبران آنان از میان مردم کردستان عراق تمام شود. این آن خطری است که اکنون مردم کردستان عراق را تهدید میکند. باید سران و رهبران این احزاب را وسیعا افشاء کرد و آنان را با کسانی که سالهاست در دالانهای دستگاه توطئه و سرکوبشان علیه آینده مردم کردستان عراق همکاری میکردند، تنها گذاشت. نباید به اینها اجازه دادکه به میل خود در مورد سرنوشت مردم وارد زدوبند باهم شوند، اگر قرار باشد در مقابل توطئه ارتش سرکوبگر دولت ترکیه و دولت آمریکا علیه مردم کردستان عراق کاری کرد، این نه کار این احزاب و نیروی مسلح این احزاب، که تنها از مبارزه سیاسی و اعتراض توده ای مردم شهرهای کردستان عراق ساخته است. اجازه ندهید که مردم آزادیخواه کردستان عراق را بدام سناریوی سیاهی که خود سران و رهبران این احزاب از مجریان و تدارک دهندگان آن بوده اند، بکشانند. شرط این کار جداشدن سریع مردم کردستان عراق از چنبره این احزاب و از سران و رهبران آن است. بی شک مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان عراق در جدائی از احزاب ناسیونالیستی "حاکم" که شیره جان مردم کردستان عراق را گرفته اند، مستقیما در خدمت اهداف و آرمانهای خود این مردم قرار خواهد گرفت. اکنون پرچم مبارزه این مردم وجود دارد، جریان کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری عراق آن پرچمی است که مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده کارگر و زحمتکش و دیگر مردم آزادیخواه کردستان عراق را در جهت اهداف این مردم و پایان دادن به سطله دهها ساله این احزاب بر توده کارگر و مردم آزادیخواه کردستان عراق رهنمون خواهد کرد. مردم کردستان عراق میتوانند این راه را انتخاب کنند. هر روز ادامه سلطه این احزاب بر مردم آزادیخواه کردستان عراق، به قیمت تحمیل مصائب و دور دیگری از سرگردانی و بلاتکلیفی این مردم تمام خواهد شد. ❑

۹ مارس ۲۰۰۳

۸ مارس امسال، پلی به جنبش وسیع انسانیت و برابری طلبی

سنگر نظری، سیاسی، پراتیکی، اجتماعی و حزبی، انسانیت و آزادی و برابری را به پرچم جنبش وسیع اجتماعی تبدیل کرده است. ۸ مارس امسال جلوه بارزی از این جنبش است. کمونیسم کارگری منصور حکمت در به صحنه آمدن انسانها، در ۸ مارسها، در ماه مه‌ها، در فستیوال حقوق کودک، در آزادیخواهی جامعه، در تعرض نسل جوان به اسلام و نظم کهن، در قد علم کردن رادیکالیسم، در برابری خواهی انسانها و در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی جاری است. این پیام را در ۸ مارس امسال در ایران، در تحرک زنان و مردان آزادیخواه گرفتیم. جنبش بازگرداندن اختیار به انسان، جنبش سوسیالیسم میرود مهر خود را بر جامعه ایران بکوبد. جنبش و حزب منصور حکمت، حزب کمونیست کارگری پرچمدار این روند و تضمین کننده تحقق آن است. این را ۸ مارس ۲۰۰۳ از ما میطلبد.

زنده باد ۸ مارس
زنده باد کمونیسم کارگری
درود بر سازندگان ۸ مارس امسال در ایران

* * *

پیشواز از چهارشنبه سوری در تقابل عاشورای حسینی رژیم در اشنویه

فضای مذهبی عاشورا تاسوعا چند روزی است که از طرف رژیم شروع شده است. مردم در بعضی از شهرها، در تقابل فضای مرگ اینها، از یک هفته قبل به استقبال لمراسم چهارشنبه سوری رفته‌اند. در اشنویه، امروز جوانان از ساعت ۴ و ۵ عصر بازی با آتش و فشفشه و ترقه را شروع کردند و تمام شهر را غرق شادی و هلهله نمودند. طبق این خبر در همان ساعات اولیه تمامی کوچه و خیابانهای شهر آتش های بزرگ بپا شد. نیروهای رژیم بلافاصله به شهر ریختند تا در تقابل شادی و جشن مردم ایستاده و به زور روانه خانه‌های شان کنند. مردم تذکرات و مانورهایشان را ندیده گرفتند. در میان این شادیها، در چهار راه کارگر، جوانان شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند. نیروهای رژیم به آنها حمله کردند و تا رسیدن این خبر، ساعت ۹و نیم شب، تعداد بین ۱۵ تا ۲۰ نفر را دستگیر کرده‌اند. دستگیریها نه تنها مانعی در ادامه مراسم نداشته، مردم را به شرکت بیشتر در مراسم تحریک کرد، بطوریکه فضای ترقه بازیها بمراتب گسترش یافت. در میان مردم گفته میشود که رژیم از ترس گسترش بیشتر فضای ضد عاشورا و تاسوعای حسینی، دستگیرشدگان را فورا آزاد میکند. پیشواز مردم از چهارشنبه سوری در اشنویه، هیچگاه مثل امسال شلوغ و پر تحرک و سیاسی نبوده است. طبق این خبر، شادی مردم تا پاسی از شب به طول خواهد کشید.

سه شنبه ساعت ۹ و نیم شب به وقت ایران.

* * *

رپرتاژی از مراسم باشکوه ۸ مارس

مراسم امسال روز جهانی زن، در اکثر شهرهای بزرگ ایران با سیما و شعارهای رادیکال و برابری طلبانه پیش رفت. در سنندج، تهران، اصفهان، تبریز و کرمانشاه، مهاباد و سقز و بوکان و کرج و بانه و کامیاران مردم از چند روز قبل با پخش تراکت و شعارنویسی به استقبال این روز رفتند. در اکثر این شهرها اطلاعیه ها و فراخوان حزب کمونیست کارگری و کارت تبریک ویژه ۸ مارس بازنویسی و تجدید چاپ شدند و در میان مردم توزیع شدند. شعارهای: نه روسری، نه تو سری و نه به آپارتاید جنسی و نه به حکومت اسلامی در میان جمعهای مختلف زنان و مردان سرداده شدند. در بسیاری موارد از جمله سنندج و تهران مراسمهائی از جمله در پارک لاله تهران و گردهمائیهائی نظیر تجمع درباشگاه فرهنگیان و مجتمع فرهنگی سنندج برپاکردند. درتهران شرکت کنندگان در تجمع پارک لاله علیرغم تهدیدات و حضور نیروی انتظامی و اوباشان معروف به لباس شخصی ها، سخنرانیها ایراد شد و علیه تبعیض و نابرابری های تحمیل شده به زنان بحث شد. در سطح شهر مردم با پخش شیرینی این روز را به همدیگر تبریک میگفتند. در سنندج، شرکت کنندگان در گردهمائیها علاوه بر شرکت در مراسم سخنرانی، در تجمعات خویش قطعنامه صادر کردند. از جمله بندهای قطعنامه یکی از این اجتماعات میتوان به این موارد اشاره کرد:

-خواهان برابری، بی قید و شرط در حقوق مدنی و فردی هستیم

ـ برابری کامل حقوق زن و مرد در خانواده

ـ حق اختیار طلاق برای زنان بدون قید و شرط

ـ حق انتخاب و پوشش و لباس و خواستار برخورد قانونی هر نوع آزار و اذیت علیه زنان و دختران

ـ قانون کار یکسان و بیمه اجتماعی بدون هیچ نوع تبعیض برای زنان و مردان

ـ جداسازی زنان و مردان در مجامع و معابر و وسایل نقلیه عمومی و آموزشی را محکوم میکنیم.

مراسمهای شهر سنندج به گزارش پویا مدبر و نادر رضائی، برجسته و بیاد ماندنی بودند. فضای اجتماعات زیر سیطره و برق درخشنده این شعار قرار گرفته بود که: "حقوق زنان جهانشمول است". علیرغم تلاش ماموران رژیم و عناصر ناسیونالیست، آنچه که بر فضای مراسم حاکم بود، نشانی از ملیت گرائی و خاک پرستی و ناسیونالیسم را بر خود نداشت. همه جا به قول پویا مدبر، از تهران تا برلین و سنندج، روحیه مبارزه علیه تبعیض و نابرای قلبها را تسخیر کرده بود و همه جا برابری طلبی و آزادیخواهی و هویت جهانشمول انسان حاضر در صحنه بود.

در کشورهای اروپائی نیز از جمله استکهلم در سوئد، لندن در انگلستان، تورنتو در کانادا و کلن در آلمان مراسم و راهپیمائیها و مارشهای با شکوهی به مناسبت ۸ مارس برپاشدند. در این مراسم و جشنها، چادر و مقنعه بعنوان سمبل سلطه حکومت اسلامی و اهانت به حرمت زن. سوزانده شد و کادرهای حزب کمونیست کارگری سخنرانی کردند و در برابر تهدیدات جنگی آمریکا علیه مردم عراق، به مردم فراخوان دادند تا جنبش ضد جنگ و ضدمیلیتاریسم آمریکا را هر چه وسیعتر و رادیکالتر بار دیگر به مصاف ژاندارم بازیهای بوش به خیابانها بیاورند.

***

سنندج: مراسم و سخنرانی



تهران: تجمع در پارک لاله



کلن، آلمان: راهپیمائی و تظاهرات



استکهلم: آتش زدن چادر



لندن: راهپیمائی



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در گرامیداشت قربانیان حلبجه و گردان شوان



صالح سرداری
sardari@web.de

تاریخ زندگی انسانها پر از فجایع و اتفاقات ناگواری بوده است که حاکمان و زورمندان در مقاطع مختلف بر آنها تحمیل کرده اند. خیلی از این فجایع در هیچ کجای تاریخ ثبت نشده و کسی نمی داند بطور واقعی در دوره های مختلف حیات بشری چه بر سر مردم آورده اند. هر روزی در گوشه ای از دنیا برای حفظ قدرت و سلطه خود، انسان ها را به جان هم انداخته اند. دورانی جنگ های مذهبی راه انداخته، و انسان ها را به "کافر" و "مسلمان" و مسیحی" تقسیم کرده و آنها را قتل عام نموده اند، زمانی بخاطر دسترسی به بازارهای دنیا، جنگ های جهانی راه انداخته و میلیونها انسان را به کشتن داده اند. دوره ای هم، هیتلری پیدا شده و انسان ها را بر مبنای نژادهای مختلف در کوره آتش سوزی انداخته و جهان را به کام آتش کشانده است. در جریان این حرص و طمع قلدرانه وسودجویانه، بر روی مردم ناکازاکی و هیروشیما بمب اتم انداخته و هر آنچه را که در این دو شهر نشانی از حیات داشت، به خاکستر تبدیل کرده اند. در رواندا با دمیدن در شیپور اختلافات قبیله ای نیم میلیون انسان را کشته اند. در فلسطین انسان ها را به جرم فلسطینی بودن در صبرا و شتیلا قتل عام کردند و میلیون ها از آنها را از محل زندگی شان بیرون انداختند، صحنه‌های کشتار این مردم دیگر به جز ثابتی از اخبار روز رادیو و تلویزیونها تبدیل شده است. در ایران صدهزار انسان را در شکنجه گاهها و سیاهچال ها را برای حفظ حکومت سیاه خود به جوخه های اعدام سپردند. همه این انسان کشی و جنایات در خدمت تامین منفعت دولت های سرمایه‌داری و دیکتاتورها و صاحبان قدرت بوده است. فاجعه شهر حلبجه که ۵۰۰۰ نفر با بمب شیمیایی جان باختند یکی از این موارد است.

جنایت حلبجه ۱۵ سال قبل در دوران جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی و رژیم فاشیست بعث، اتفاق افتاد. در یک ساعت بیش از ۵ هزار انسان بیدفاع جان خود را از دست دادند.

دولت آمریکا و متحدینش که امروز ریاکارانه مدعی مبارزه با دیکتاتوری صدام حسین شده اند، همان سال ها با تجهیز رژیم فاشیست بعث عراق به انواع سلاح های کشتار جمعی، دست این رژیم را برای کشتار مردم و بمباران شیمیایی حلبجه باز گذاشتند. رژیم بعث با بمباران شیمیایی این شهر، جنایت هولناکی مرتکب شد. جنایت حلبجه که از طرف رژیم عراق انجام گرفت، یکی دیگر از اثرات جنگ ارتجاعی ایران و عراق بود. جمهوری اسلامی در جریان این جنایت حلبجه مستقیما نقش داشت. احزاب ناسیونالیست کرد که امروز برای قربانیان حلبجه اشک تمساح می ریزند، خود در پیشقراولی کردن نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی برای تسخیر حلبجه، باید در مقابل مردم جوابگو باشند. متاسفانه در جریان بمباران حلبجه غیر از ساکنین آن، یک گردان از انسان های کمونیست و مبارز راه رهایی انسان، در منطقه در کنار سد دربندیخان گیر افتاده و محاصره شده بودند. بعد از نبردهایی با سرکوبگران جمهوری اسلامی، اکثر آنها جان باختند. ۱۱نفر از آنها اسیر شدند که بعدا توسط رژیم آدم کش جمهوری اسلامی اعدام شدند و از گردان فقط ۲ نفر، رفقا جلال برخوردار (کاکی فرج) و نسرین رمضانعلی جان سالم بدر بردند. برای کسانی که بخواهند یاد این عزیزان را گرامی بدارند، هیچ راهی جز دفاع از آرمانهای انسانی و کمونیستی و برابری طلبانه آنها وجود ندارد. این رفقا برای رهایی انسان از این همه بی حقوقی که امروز بر وی تحمیل شده است مبارزه می کردند.

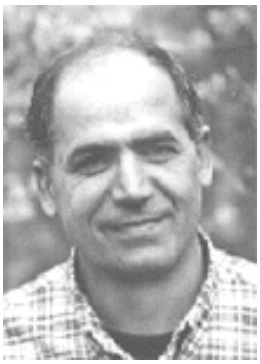
اکنون در آستانه شانزدهمین سالگرد فاجعه حلبجه و جانباختن رفقای عزیز گردان شوان، جنگ دیگری در منطقه قرار است درگیرد. آمریکا برای سلطه خود بر جهان و تحمیل خود به عنوان تنها ژاندارم دنیا می خواهد فجایع دیگری مانند حلبجه خلق کند. این بار ممکن است بجای مردم حلبجه در گوشه دیگری در بصره و بغداد و کرکوک و... توسط ۸۰۰ موشک کروزی که قرار است روز اول شلیک شود به خاکستر تبدیل شوند.

برای جلوگیری از تکرار حلبجه های دیگر، راهی جز مقابله بشریت متمدن با این جنگ ویرانگر نیست. اگر این جنگ درگیرد، دنیا را قدم ها به عقب خواهد برد. غول عظیم جهان متمدن در ۱۵ فوریه امسال یکبار قدرت خود را نشان داد. این جنبش عظیم باید با قدرت بیشتری در میدان باشد. آیا مردم آزادیخواه و صلح طلب با حضور خود در ۱۶ مارس و .... خواهد توانست قلدری امریکا و انگلیس را افسار بزند؟ سوالی است که هنوز جوابش روشن نیست. اما اعتراضات این دوره جنبش ضد جنگ امیدوارکننده است. گرامیداشت حلبجه توسط مردم دنیا در شانزدهمین سالگرد این فاجعه، حضور آنها در مبارزه برای جلوگیری از جنگ و ممانعت از تکرار حلبجه های دیگر خواهد بود. بهترین گرامیداشت قربانیان حلبجه تقویت مبارزه مردم عراق برای رهایی از شر جنگ و تهدیدات آمریکا و کمک به مبارزه واقعی آنها برای سرنگونی حکومت بعث می باشد.

۱۱مارس ۲۰۰۳

* * *

به: سازماندهندگان هشت مارس



به شما سازماندهندگان و دست اندرکاران هشت مارس صمیمانه تبریک میگویم. شما با درایت و با تلاش بسیار خود نشان دادید که نه جمهوری اسلامی و نه هیچ نیروی مرتجع دیگری نمیتواند هشت مارس و خواست عمیق برابری زن و مرد را دور بزند، نشان دادید که جنبش برابری طلبی و آزادیخواهی قدرتمندتر از آن است که آنها میپندارند. شما روز جهانی زن را در اذهان مردم بسیاری جا انداختید، در برابر چشمان پاسداران حکومت زن ستیز اسلامی قد علم کردید و توحش این رژیم را بسخره گرفتید، کلارازتکین را بزرگ داشتید، مراسمهای کوچک و بزرگ برپا کردید و از برابری کامل زن و مرد سخن گفتید. نفرت خود را از آپارتاید و حجاب به گوش همگان رساندید، هزاران اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ویژه هشت مارس را بدست مردم رساندید، پلاکارد در مراکز شهرها نصب کردید و عزمتان را برای درافتادن با ریشه های این نابرابری اعلام داشتید.

دوره تازه ای در حیات سیاسی ایران شروع شده است. اینرا اعتراضات کارگران، معلمان و دانشجویان اثبات میکند. اینرا مردم شهر سرخ سنندج نشان میدهند، اینرا تحرک هشت مارس میگوید. بگذار اینرا همه، از رژیم اسلامی تا اپوزیسیون بورژوائی رژیم، بدانند که انقلاب بعدی در ایران انقلابی برای آزادی و برابری است، انقلابی برای رفع تبعیض و رهائی کامل زنان از مناسبات حقارت بار کنونی است، انقلابی علیه سلطه مذهب و قوانین مذهبی است. هشت مارس امسال در شهرهای ایران و اروپا، از سنندج و کرمانشاه و تهران، تا برلین و استکهلم گوشه ای از نمایش قدرت این نیرو بود. نیروئی که در صف اول مبارزه برای آزادی و برابری و سرنگونی حکومت اسلامی قد علم کرده است.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

درود بر سازماندهندگان هشت مارس

اصغر کریمی
۹ مارس ۲۰۰۳

* * *

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

کارگران جهان متحد شوید!

۱۵۱

۲۸ اسفند ۸۱، ۱۹ مارس ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

برای لحظه‌ای تصور کنید در عراق هستید



صالح سرداری

Sardari@web.de

درهر کجای دنیا هستید برای چند دقیقه ای فرض کنید در عراق زندگی می کنید. فرزندانت دور تو حلقه زده،نگرانی، وحشت و ترس از بمب و توپ و تانک و موشک کروز و هواپیما در چهره آنها موج می زند. مرتب فکر می کردید. نمی دانستید خود و چند نفراز بچه ها و بستگانت در روزهای آینده زنده می مانید یا نه. برای مصون ماندن از حملات موشکی و بمباران چه اقداماتی انجام می دادید؟ کابوس از بین رفتن جگرگوشگانت چقدر آزارت می داد؟ وقتی به رادیوها و تلویزیون ها خیره می شدی تا بدانی چه ساعتی بوش این مدافع دمکراسی نظم نوینی‌اش و "حقوق بشر" دستور کشتارت را صادر می کرد، چه حالی داشتید؟ اگر با چشم خود می دیدید که خبرنگاران، بازرسان سازمان ملل و اتباع خارجی عراق را دارند از آنجا خارج می کنند، چه احساسی داشتید؟ جقدر خود را تنها احساس می کردید؟ چقدر از قوانین بربریت حاکم بر این دنیا نفرت پیدا می کردید؟ آیا به این سیستم ونظام و قانون تف نمی کردید؟

از دیروز که بوش و بلر تصمیم گرفته اند، جنگ را شروع کنند، تمام لحظات این کابوس، برای ۱۵ میلیون انسان آن جغرافیا تبدیل دارند به واقعیت میشوند. اتباع خارجی، خبرنگاران و بازرسان سازمان ملل دارند عراق را ترک می کنند. اینها غیر عراقی ها را بیرون می برند، تا میدان

صفحه ۲

لحظات شارلاتانیسم بوش و بلر

ایرج فرزاد

روز یکشنبه بوش بعد از مشورت با روسای انگلیس و پرتقال و اسپانیا، در یک نطق تلویزیونی اعلام کرد که شورای امنیت فقط ۲۴ ساعت دیگر وقت دارد تا ببیند آیا "دیپلوماسی" در رابطه با آغاز جنگ علیه عراق موثر خواهد شد یاخیر. آقای بوش ساعات پیش رو را "لحظات حقیقت" نام نهاد!! همین ایشان از بس به مقام ژاندارمی آمریکا اعتقاد دارد که فراموش کرد حتی تشریفات معمول را در باره جایگاه سازمان ملل رعایت کند. او اضافه کرد که ارائه مجدد مساله به سازمان ملل بی فایده است، و همزمان به بازرسان سازمان ملل مامور در عراق دستور داد: هرچه زودتر خاک عراق را ترک کنند!! او با اشاره به حضور بیش از ۲۵۰ هزار نفر از نیروهای نظامی آمریکا در منطقه گفت فقط با زور حرف را باید پیش برد. جالب این بود وقتی یک خبرنگار از نخست وزیر اسپانیا پرسید بعد از اقدامات دیپلوماتیک حرکت بعدی چه خواهد بود، بوش بجای او پاسخ داد و به همان اولتیماتوم و اعلام آماده باش جنگی اشاره کرد! از دمکراسی نظم نوینی انتظار دیگری نمیرود.

اما این چنگ و دندان نشان دادنها، نه هدف استقرار "دمکراسی" را دارد و نه قرار است برخلاف خواب و خیالات ارتجاعی "معارضین عراقی"، که موجودات چکمه لیسی چون جلال طالبانی و

صفحه ۲

به مردم مبارز سنندج : نباید اجازه داد جمهوری اسلامی با زندگی و حیات مردم بازی کند



رحمان حسین زاده

واژگون شدن تانکر حامل مواد شیمیایی و نشت مواد خطرناک آن در آب سد قشلاق، واقعه ای به شدت نگران کننده است. در بیم و نگرانیهای عمیق شما شریک هستیم. شما مردم آگاه به درست جمهوری اسلامی را مسبب این واقعه و عواقب خطرناک آن میدانید. برکسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی و سیاست و عملکرد آن ضدیت با زندگی و حیات مردم است. این رویداد یکی دیگر از موارد برجسته عملکرد این رژیم است.

پرده پوشی یک هفته ای این واقعه و عدم اطلاع رسانی، اگر از یک طرف نشانه قائل

صفحه ۳

قرار نبود کسی از ماجرا سر در بیاورد

از روزنامه‌های ایران در باره واژگون شدن یک تانکر بی حفاظ حامل مواد شیمیائی خطرناک در منبع آب آشامیدنی مردم سنندج و حومه

صفحه ۲

از میان اطلاعیه های کمیته کردستان حزب در مورد فاجعه آلوده شدن آب آشامیدنی مردم

صفحه ۳

جنگ آمریکا علیه عراق، پیامدهای آن و مساله کرد

مجید حسینی

صفحه ٤



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه

بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

احمد چلبی را زیر چتر خود گرد آورده است، آرامش و امنیت را بجای دیکتاتوری صدام و بعث برای مردم ارمغان آورد. مردم عراق و مردم کردستان عراق این مجموعه دلالان خون و آوارگی و زندگی اردوگاهی را با زجر و شکنجه و خون جگر تجربه کرده اند. تنها نقطه امید این مردم، جهان متمدن و جنبش میلیونی ضد جنگ است.

جبهه جنگ و میلیتاریسم افسار گسیخته شکننده تر و منزوی تر از هر زمان دیگر، منتظر هیچ پروسه مشروعیت حقوقی و بین المللی هم برای تصمیماتی که زندگی بشر را به بازی گرفته است، نمیشود. در انگلستان رئیس مجلس نمایندگان و عضو کابینه بلر، کوک، استعفا داده است و چند وزیر دیگر تهدید کرده اند که در صورت دست زدن به جنگ، از او پیروی خواهند کرد و فرانسه از امکان استفاده از وتو در شورای امنیت سخن گفته است. اما آقای بوش کماکان بر لحظات شارلاتانیسم و ششلول بندی خود اصرار دارد. اتحادیه های کارگری ایتالیا همراه با احزاب چپ، به یک اعتراض ۷۰۰ هزار نفری دست زدند و بشریت ضد میلیتاریسم در چهارگوشه جهان دارد خود را برای تقابل با این قلدری آشکار آماده میکند. باید توانست از جنگ بوش و بلر جلوگیری کرد، در منطقه تنها و تنها مشتی قره نوکر احزاب ناسیونالیست عشیره ای کرد و همیشه چکمه لیس دیکتاتورها از این دندان قروچه علیه مدنیت جهان و بازیچه قرار دادن زندگی مردم با بمب و موشک به حمایت برخاسته اند. تنها اینها بودند که در برابر صف دهها میلیونی مردم جهان با جامانه قرمز در یک شهرسوئد و یک شهر کانادا از پیش در شادی به خون کشیدن و آواره و دربدر کردن مردم منطقه، رژه رفتند. این لحظات فراموش نشدنی اند، ناسیونالیستهای کرد و قوم پرستان جان گرفته با نقشه های سیا و پنتاگون دارند بار دیگر در تحمیل یک تراژدی به مراتب سهمگین تر از جنگ خلیج در سال ۹۱، نقش بازی میکنند و وظیفه مقدس ناسیونالیسم عشایری خود در به خاک سیاه نشاندن مردم کردستان را انجام میدهند. آن پشتها، کماکان و به روال همیشگی دارند بر بستر مصائب مردم کردستان، دید و بازدید میکنند و به ساخت و پاخت ادامه میدهند. نچیروان بارزانی و جلا طالبانی، در همین لحظات شارلاتان بازی بوش برای ابراز چندین باره مراتب نوکر منشی خود عازم آنکارا میشوند.

اما جهان مدتهاست که دیگر ازآن دوران توحش تبلیغات جهان یک قطبی خارج شده است، مدتهاست که جهان متمدن آثار زمین لرزه فروپاشی دیوار برلین و طلوع خونین نظم بوش را پشت سر گذاشته است. جنگ بوش و بلر علیه مردم عراق و مردم منطقه را باید متوقف کرد، جهان متمدن در برهه ای دیگر از تاریخ، کنتراها و حکومت جونتاها و دوران بمبهای ناپالم را درخیابانهای شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا و استرالیا به مصاف می طلبد. جهان کارگران، زنان و جوانان و میلیونها انسان برابری طلب، جهان ضد میلیتاریسم امپریالیستی، این جنبش عظیم ضد جنگ، باید زمین را زیر پای بوش و بلر و میلیتاریسم آنها داغ کند. باید نشان داد که جهان دیگری غیر از جهان ژاندارمها و قره نوکرهای حقیر آنان دارد از حق حیات و شرافت انسانی بشریت دفاع میکند.

* * *

برای لحظه‌ای تصور کنید در عراق هستید

وسیع تری برای کشتار مردم بیدفاع عراق را فراهم کنند. انگار خون ۱۵ میلیون انسان در آن جغرافیا رنگ دیگری دارد. انگار این ۱۵ میلیون مستحق اند کشتار شوند، خانه و کاشانه را بر سر شان خراب کنند. دسترنج چند دهه رنج و جان کندشان را از بین ببرند و تمام بنیان های اقتصادی و شهری آن جامعه را با خاک یکسان نمایند. قرار است روزهای آینده کودکان، پیران، زنان و مردانی طعمه کشنده ترین سلاح ها قرار گیرند، که هیچ دخالتی در این جنگ ندارند. هیچ ربطی به این جنگ ندارند. قرار است ششلول بندهای جانی و سنگدل برای تحمیل خود به رقبای اروپایی و آسیایی خود، برای تسلط هرچه بیشتر بر دنیا، از زمین و دریا و هوا مردم بی دفاعی را تکه و پاره کنند که خود از دلایل این ماجرا خبر ندارند.

اکنون مردم عراق در انتظار دستور قلدرها و سازمان دهندگان نظم خونین نوین شب را به روز می رسانند. هر آن ممکن است صدای شلیک موشک و بمب آنها را بیدارکند. راستی بشریت در چنین دوره هایی چه کاری باید انجام دهد تا در برابر یک مشت جنایتکار جنگی، بی اراده و بلاتکلیف ظاهر نشود؟

چرا اعتراض میلیون ها انسان به این قلدرمنشی بوش و بلر و نوکر جدیدشان خوزه، نباید بتواند بر آنان افسار بزند؟ چرا در حالیکه اکثریت مردم آمریکا و انگلیس و اسپانیا و حتی نمایندگان پارلمان ها و متحدین دیروزی شان، که هر یک به دلایلی با این جنگ مخالف هستند، اینها کک شان هم نمی گزد؟ اینها این بار حتی شورای امنیتی را که بارها در زیر سایه و نام آن جنگ ها و جنایات خود را توجیه کرده‌اند به بازی نگرفتند. آیا این زیر پا نهادن همان "دمکراسی" عزیز خودشان نیست؟ آیا این به اندازه کافی نشان دهنده بی دخالتی مردم در نظام های پارلمانی بورژوازی نیست؟ آیا این عمق گندیدگی چنین سیستم هایی را نشان نمی دهد؟ چه عواملی باعث شده که اینها اعتراضات مردم دنیا را نادیده بگیرند؟

علیرغم اینکه میلیون ها نفر در ۱۵ فوریه گذشته علیه این جنگ به خیابانها آمدند، و موج جدیدی از اعتراضات وسیع در پیش است، اما این ژاندارمهای نظم نوین گوششان بدهکار نیست. این زورآزمایی میان مردم صلح طلب و میلیتاریسم راست ترین محافل امپریالیستی هنوز در جریان است. تصمیم به شروع جنگ نباید مردم معترض را ناامید کند. این جنبش باید در میدان باشد. عدم حضور مردم اینها را جری تر خواهد کرد و میدان را برای هرچه به عقب بردن دنیا باز خواهند دید.

اما با تمام اینها بشریت امروز باید متوجه شده باشد که قدرت های بزرگ با گرسنه نگه داشتن اکثریت انسان های روی این کره خاکی جهنمی ساخته اند، تا خود هر چه بیشتر بتوانند سود به جیب زنند، تاخت و تاز کنند، جنگ راه بیندازند، انبارهای تسلیحاتی شان را به فروش برسانند. رسانه ها و میدیای دست راستی را اجیر کرده اند تا همه این جنایات را توجیه کنند. انسان ها را به بهانه های غیر واقعی و من درآوردی به گروههای مختلف تقسیم کرده، کینه های قومی و مذهبی را باد زده و انها را به جان هم می اندازند تا با آسودگی بر جهان حکم رانند. تجربه زندگی صد سال اخیر نشان داده است قوانین حاکم بر نظام سرمایه داری قانون جنگل و بربریت است. این طبیعت این سیستم است. این نظام ها بوش و بلرهایی تربیت می کند و می سازد که حاضرند بخاطر حفظ سلطه و قدرت طبقه خود، انسان های بیشماری را کشتار نمایند و تردیدی نیز به دل راه ندهند. اگر جنگ علیه عراق هم تمام شود، فردا مردم را در جغرافیایی دیگر و تحت بهانه ای دیگر سلاخی می کنند. این نظام ها بر پایه این جنگ و کشتارها پایدار مانده اند. تا قوانین سود و زور حکم براند رضعیت مردم جهان بهتر از این نخواهد بود. انسان های امروز به سیستم و نظامی دیگر احتیاج دارند. نظامی که در آن سود و مالکیت خصوصی وجود نداشته باشد. دنیایی که در آن انسان ها مجبور نباشند شکم همدیگر را پاره کنند. وضعیت اسفناک امروز یکبار دیگر نشان می دهد که جهان به یک انقلاب کارگری کمونیستی محتاج است. باید در میان این هیاهو و تبلیغات زهرآگین و ریاکارانه بورژوازی این را با صدای رسا اعلام کرد و برای رسیدن به آن به تلاشی بی وقفه دست زد.

۲۶ اسفند۱۳۸۱
۱۷مارس۲۰۰۳

در این مملکت یک مشت جانور اسلامی حکم میرانند

قرار نبود کسی از ماجرا سر در بیارد!

روزنامه های جمهوری اسلامی و فاجعه آلودگی آب آشامیدنی مردم سنندج

بحران آلودگی در آب شرب سه میلیون ایرانی

قرار نبود كسي از ته و توي ماجرا سر در بياورد، قرار بود مثل يك تانكر معمولي جاده را پشت سر بگذارد، هيچكدام از اتومبيل‌هايي كه آن روز شوم از تانكر موصوف سبقت گرفتند نمي‌دانستند از كنار چه فاجعه بزرگي عبور كردند، 50 هزار ليتر ام.تي.بي.آي (ماده جايگزين سرب بنزين) درياچه سد سنندج را آلوده كرد، حالا ممكن است روابط عمومي‌هاي مربوطه دست به كار شوند و جوابيه بفرستند كه 50 هزار ليتر نبوده و مثلا 49 هزار ليتر بوده و ...الخ! مهم اين است كه كارشناسان به صراحت گفته‌اند كه حتي يك ليوان از اين مايع سمي مي‌تواند تمام درياچه را آلوده كند، باور كنيد قصد بزرگ‌نمايي اين حادثه را نداريم، اما تا كي بايد چوب ندانم‌كاري اين و آن را بخوريم؟ چرا به آساني اجازه مي‌دهيم با جان مردم بازي شود؟ حركت شتابان تانكري با اين محموله خطرناك، آن هم بدون اسكورت پليس و كنترل امنيت كامل جاده چه معنايي دارد؟ اصلا تانكر غيراستاندارد يك جداره چه تناسبي با محموله ياد شده دارد؟ به هر حال اتفاق افتاده است و بايد به فكر چاره بود، 3 ميليون هموطن بشدت در معرض خطر آلودگي آب مصرفي خود هستند، هيات عالي‌رتبه‌يي به رياست وزير نيرو و با دستور مستقيم رييس جمهور به سنندج اعزام شده است تا راه‌حلي براي اين معضل حاد پيدا كند، بايد صبر كرد و منتظر نتيجه ماند، خدا كند مقصر اصلي آقاي راننده نباشد! هر چقدر پنهان‌كاري كرده‌ايم بس است، اين بار مردم را محرم بدانيم و با اطلاع‌رساني سريع و دقيق فاجعه انساني را در نطفه خفه كنيم، كارشناسان اعتقاد دارند كه ام.تي.بي.آي كه درياچه را فرا گرفته علاوه بر تاوير مستقيم در درازمدت اختلالات ژنتيكي و جسمي فراواني را پديد مي‌آورد، شايد تخليه 220 ميليون مترمكعب آب درياچه كار بسيار مشكلي باشد اما يادمان باشد جلوي ضرر را از هر كجا بگيريم، منفعت است و اما يك نكته مهم ديگر! ام.تي.بي.آي در همه جاي جهان غيرقابل مصرف اعلام شده اما هنوز در ايران استفاده مي‌شود، از طرفي ديگر تانكر حمل محموله هم از استاندارد لازم بهره‌مند نبوده، بالاخره جاده‌هاي ما هم ايمني لازم را ندارند و حفاظ سد سنندج هم چندان شباهتي به حفاظ ندارد، بنابراين يادمان باشد اگر آقاي راننده را مقصر شناختند برايش دل بسوزانيم!

اطلاعیه شماره ۳ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ابعاد خطرناک نشت مواد شیمیائی
درسد سنندج گسترش مییابد
***وزیر نیرو بدون اقدامی سنندج را ترک کرد.**

در اطلاعیه های قبلی در مورد واژگون شدن تانکر حامل مواد شیمیایی و ابعاد فاجعه بار و خطرناک نشت این مواد در سد قشلاق شهر سنندج به اطلاع رساندیم. جمهوری اسلامی هنوز اطلاعات لازم را در مورد این واقعه به مردم شهر سنندج نمیدهد، لیکن ابعاد بزرگ این مساله و نگرانی جمهوری اسلامی از عکس العمل مردم شهر سنندج جمهوری اسلامی را ابتدا ناچار از ایجاد کمیته بحران مخفی کرد و دیروز نیز ناچار شد که وزیر نیروی خود را روانه شهر سنندج کند.

طبق اخبار و اطلاعات رسیده وزیر نیرو از روی دیوار سد قشلاق به دریاچه این سد نگاهی انداخته و گفته است که "لازم نیست آب سد را خالی کنند". وزیر نیرو نیز مانند دیگر مقامات جمهوری اسلامی هیچ اطلاعی در مورد کمیت و کیفیت این مواد شیمیائی از طریق رسانه های جمهوری اسلامی به اطلاع مردم نرسانده است. و بدون اقدامی محل را ترک کرده است. هنوز نیروئی که برای تحقیق در این مورد در سد قشلاق کار میکنند بسیار ناچیز است، جمهوری اسلامی هیچ امکانات ایمنی ای در اختیار آنان قرار نداده است و حتی چند غواثی را که بدین منظور به سد قشلاق آورده اند، بدلیل بی امکانی و بخاطر سمی بودن شدید آب جرات داخل شدن به آب را ندارند. هیچ حفاظ و حتی ماسک عادی ای در اختیار کسانی که مشغول بکار هستند نیز قرار نداده اند. رژیم کاملا لاقیدانه به این حادثه که زندگی یک شهر یک میلیون نفری را تهدید میکند، برخورد میکند و تلاش میکند که این واقعه را رویدادی جزئی و معمولی نشان دهد. در حالیکه یک تانکر حاوی مواد شیمیائی خطرناک به درون آب این سد که آب آشامیدنی مردم شهر سنندج و روستاهای اطراف را تامین میکند، نشت کرده است و اگر سریعا کاری در این مورد صورت نگیرد، اثرات مخرب آن بر مردم این شهر و مردمی که در اطراف این سد زندگی میکنند تا مدتها میتواند ادامه داشته باشد. نگرانی مردم هر روز تشدید میشود، مردم بشدت از سکوت و لاقیدی جمهوری اسلامی و از اینکه جمهوری اسلامی اطلاعات واقعی در مورد این ماده شیمیائی و خطرات ناشی از آن را در اختیار مردم قرار نمی دهد عصبانی و معترضند. جدا از شهر یک میلیونی سنندج، خطر ناشی از این مواد شیمیائی مردم حدود ۲۰۰ روستا را نیز که از آب این سد استفاده میکنند تهدید میکند. مزارع این روستاها و محصولات آنها در خطر آلوده شدن به این ماده شیمیائی قرار دارند. هنوز روشن نیست که مردم شهر سنندج و روستاهای اطراف آن چه مقدار از آب آلوده به این مواد شیمیائی را مصرف کرده اند و چه مقدار از مزارع و محصولات این روستاها با سموم ناشی از این مواد شیمیائی آلوده شده اند.

مردم مبارز شهر و روستاهای سنندج!

از جمهوری اسلامی انتظاری نباید داشت، این رژیم دشمنی خود را با زندگی و جان اکثریت مردم ایران بارها نشان داده است. تنها اعتراض قدرتمند شما میتواند حکومت اسلامی را وادار به پیگیری خواستهایتان بکند. تظاهرات و تجمع اعتراضی و تحصن بزرگ برپاکنید. نمایندگان مستقیم خود را انتخاب کنید تا مطالباتتان را پیگیری کرده و در مراحل مختلف نظارت بر اقدامات جهت رفع این خطر حضور داشته باشند. برای تجات جان خود و فرزندانتان مطالبات روشن زیر را بر جمهوری اسلامی تحمیل کنید.

۱- بکارگرفتن امکانات موثر موجود در ایران و بکارگرفتن امکانات پیشرفته موجود در سطح بین المللی برای جلوگیری از گسترش عوارض خطرناک این واقعه .

۲- اطلاع رسانی دقیق و کامل و مستمر به مردم و به افکار عمومی ایران و بین المللی و ارائه راه حلهای لازم برای جلوگیری از تلفات احتمالی. تامین امکانات پزشکی مکفی و با استانداردهای بالا و رایگان جهت مقابله با بیماریهای احتمالی.

۳- اعزام هیئت تحقیق بین المللی و تامین حضور کارشناسان بین المللی در مراحل مختلف خطرزدایی و مقابله با عوارض این واقعه.

حزب کمونیست کارگری خود را در نگرانی مردم شهر و روستاهای سنندج سهیم میداند از مردم ایران میخواهد از مطالبه و اعتراض مردم سنندج حمایت کنند. ما به سهم توجه مراجع بین المللی را برای اعزام فوری هیئت تحقیق به سنندج جلب میکنیم. حزب مرتبا نهادها و افکار عمومی بین المللی را در جریان ماوقع قرار خواهد داد.

کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران

۲۵ اسفند ماه ۸۱
۱۶ مارس ۲۰۰۳

به مردم سنندج

(از صفحه اول)

نشدن ارزشی برای جان و حیات جمعیتی در حدود یک میلیون نفر در سنندج و حومه بوده، از طرف دیگر نشانه ترس و نگرانی عمیق آنها از فوران کردن اعتراض گسترده شما مردم است. این نیروی اعتراض خود را علیه جمهوری اسلامی و مسببین این واقعه باید بکار گیریم.

اجازه ندهیم بیش از این جمهوری اسلامی و دست اندرکاران آن با توجیه و طفره رفتن و مسکوت گذاشتن عواقب این رویداد با حیات و زندگی ما مردم بازی کنند. بیدرنگ بیم و نگرانیهای کنونی را که در تجمعات پراکنده ابراز میشود، به اعتراضی آگاهانه با مطالبات روشن و به جنبشی گسترده برای مقابله با عوارض این فاجعه تبدیل کنیم. به خیابانها بیاییم، مجامع عمومی و شورا ها و نهادهای مردمی خود را سازمان دهیم. نمایندگان مستقیم خود را انتخاب کرده تا بر همه امور مربوط به این واقعه نظارت کنند و مردم را در جریان قراردهند. به هرشکل ممکن با راهپیمایی و متینگ بزرگ، با سازماندهی تحصن و هر اقدام دیگر لازمست جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داد تا به مطالبات بر حق زیر گردن بگذارد:

۱- بکار گرفتن امکانات موثر موجود در ایران و امکانات پیشرفته بین المللی برای جلوگیری از گسترش عوارض خطرناک این واقعه.

۲- اطلاع رسانی دقیق و کامل و مستمر به مردم و به افکار عمومی در ایران و در سطح بین المللی و ارائه راه حلهای لازم برای جلوگیری از تلفات احتمالی. تامین ابزارها و امکانات لازم مورد نیاز مردم. تامین امکانات پزشکی مکفی با استانداردها بالا و رایگان جهت مقابله با بیماریهای احتمالی.

۳- اعزام هیئت تحقیق بین المللی و تامین حضور کارشناسان بین المللی در مراحل مختلف خطر زدایی و مقابله با عوارض این واقعه.

ضامن تحقق این خواسته ها و مطالبات به میدان آمدن صف نیرومند حرکت اعتراضی مردم و نظارت نمایندگان مستقیم مردم بر اجرای این مطالبات است.

مردم مبارز ایران

خطر یک فاجعه انسانی بزرگ مردم شهر سنندج را تهدید میکند. جمهوری اسلامی مستقیما مسئول این حادثه است. مردم سنندج چشم انتظار حمایت و همبستگی شما مردم در سراسر ایران هستند. تنها مبارزه شما مردم میتواند اقداماتی را بر جمهوری اسلامی تحمیل کند که با مصائب و عواقب زیانبار این فاجعه، مقابله کند. همگام با مردم سنندج اعتراض گسترده ای را علیه جمهوری اسلامی سازمان دهیم.

حزب کمونیست کارگری سهیم در این مبارزه، در داخل و خارج کشور برای تقویت این جنبش اعتراضی و مقابله با پیامدهای این فاجعه از هیچ کوششی دریغ نخواهد کرد.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ اسفند ۱۳۸۱
۱۵ مارس ۲۰۰۳

جنگ آمریکا علیه عراق، پیامدهای آن...

(از صفحه ۴)

از کشتار مردم عراق، از بمباران خانه و مدارس، بیمارستان و ویران کردن زیر بنای اقتصاد باقی مانده و ویران این کشور خوشحالند. اگر در جنگ اول بنام منطقه امن، خواست حق تعیین سرنوشت و استقلال کردستان عراق را نادیده گرفتند، در جنگ دوم بنام فدرالی کردن کشور عراق، ستم ملی بر مردم را ماندگار و ابدی کرده اند، جنگ قومی و مذهبی را پایه گذاشته اند. فدرالی خواندن عراق به معنای هم سطح و مساوی قرار دادن حقوق، کردها، عربها، مذهبی ها و ترکمن ها در حکومت فردای عراق نیست. چنین تصوری بسیار خام اندیشانه و سطحی است. تشکیل این دولت فدرال بسیار بعید است. در صورتی که با این ترکیبی که نام برده اند چنین دولتی تشکیل شود، به معنی نهادینه کردن اختلافاتی مذهبی و ملی و بر پا کردن جنگ بین آنها است. جمع کردن این ترکیب متضاد بخاطر نادیده گرفتن مساله کرد است، رابطه مردم کردستان با دولت مرکزی، هم سطح مردم ترکمن و یا مذهبی ها نیست. جنگ دوم حل مساله کردستان را بیش از هر دوره دیگری به منافع دولت ترکیه گره زده است، همانطوریکه مساله فلسطین را به اسرائیل.

با اینحال دراین جنگ در مقایسه با جنگ سال ۹۱، نیروی وسیعی از جهان متمدن به اعتراض برخاسته است، احزاب عشایر کرد و دنبالچه های شبه کنترای آنها، در جنگ پیشاروی بوش و بلر علیه مردم منطقه، مستقیما و با بی شرمی تمام در برابر جهان متمدن قرار گرفته‌اند و چون عوامل مزدور جنگی کثیف، با وقاحت و توحش عشایر نامتمدن، برای حفظ اردوگاه داری خود، بشریت را به ریشخند گرفته‌اند. مبارزه مردم جهان و جنبش ضدجنگ علیه میلیتاریسم بوش، باید بتواند به حاکمیت این کنتراهای نظم نوینی و سلطه نیروهای سناریو سیاه پنتاگون و سیا بر سرنوشت مردم کردستان عراق نقطه پایانی بگذارد.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنگ آمریکا علیه عراق، پیامدهای آن و مساله کرد



مجید حسینی

هنوز جامعه بشری و بخصوص مردم در عراق از زیر بار مصائب جنگ سال ۹۱ آمریکا و متحدینش پشت راست نکرده اند، که بار دیگر آمریکا و انگلیس می خواهند جنگی به مراتب بزرگتر و وحشتناکتر از جنگ خلیج را شروع کنند و توحش و بربریت خود را به جامعه بشری تحمیل نمایند. سایه شوم تهدید و قلدرمنشی نظامی آمریکا جهان را فرا گرفته است. اعلام کرده اند بزودی حمله خواهیم کرد، زمان حمله از ماه و هفته به روز و ساعت رسیده است. بدون شک عوارض این جنگ، سر آغاز تحولاتی جدی در منطقه خاورمیانه، غرب و دنیای امروز است. "نابودی سلاحهای کشتار جمعی"، "سرپیچی صدام از اجرای قطعنامه های سازمان ملل"، "بر کناری صدام دیکتاتور" و حتی تلاش برای تسلط بر چاههای نفت عراق، بهانه و دلایل حاشیه ای و کم اهمیتی برای آمریکا در این ماجرا هستند. داستان بر سر تحمیل هژمونی سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا بر دنیا، و در درجه اول تحمیل این هژمونی بر خود کشورهای غربی است. بسیاری از دولتها و رسانه های غربی به عمد می کوشند مسئله را محدود به نفت عراق(طلای سیاه) بنمایند. تسخیر چاههای نفتی عراق، و تبدیل کردن این منطقه استراتژیک مهم دنیا به پایگاه نظامی آمریکا، تنها در راستای رسیدن آمریکا به نظم نوین جهانی بعد از پایان دوره جنگ سرد معنی و جایگاه پیدا می کند.

جلسات سازمان ملل بر سر این جنگ، اخبار کشمکش آشکار آمریکا و متحدینش در مقابل فرانسه، آلمان، روسیه و چین، به موازات اقدامات و تدارک جنگی آمریکا، در راس رسانه های جهان قرار گرفته است. تقابل قدرتهای بزرگ اولین نشانه های حرکت علنی آنها برای شکل دادن به قطب بندیهای امپریالیستی بعد از فروپاشی دیوار برلین است. همین اندازه از زور آزمایی و رودررویی آنها، معرف مرکز ثقل و سرچشمه اصلی بحران، جنگ و نابسامانیهای جهان امروز است. در این میان مردم در عراق کشتار می شوند، جامعه ای را به ویرانه تبدیل می کنند، تا راه تعرض به ارزشهای انسانی را در ابعاد جهانی آن هموارتر کنند. ماموریت بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل و کل آن بهانه هایی که قرار بود دمکراسی غربی را با آن تزئیین نمایند و به جهان قالب کنند، الان موضوع نزاع و به بیان دیپلماتیک اختلافات بین کشورهای موافق و مخالف جنگ تبدیل شده است. اوضاع به جایی رسیده که خبری از ادعای نجات مردم عراق، استقرار "دمکراسی" و حکومت دموکراتیک در عراق از طرف آمریکا و عوام فریبی هایی از این نوع نیست، اهداف این جنگ و زورگویی آمریکا با تمام زمختی و کراهت آن جلو چشم دنیا قرار گرفته است.

به نسبت سال ۹۱ دوران جنگ خلیج و حتی دوره ۱۱ سپتامبر جهان تغییرات زیادی کرده است. در این رابطه دو فاکتور محوری تراند. اول: شکافی که در بین کشورهای غربی بوجود آمده است، محدود به این کشورها نخواهد ماند و گسترش می یابد، دامنه این شکافها به دیگر دولتها در چهار گوشه جهان سرایت خواهد کرد و با شروع جنگ و بعد از خاتمه آن، این روند در همه ابعاد آن ادامه خواهد یافت و اثراتی جدی بر زندگی مردم و سیمای سیاسی، فرهنگی و احتمالا جغرافیایی جهان بر جایی می گذارد. شاهد دور دیگری از ظهور ایدئولوگها و توجیه گران «جدید» نظام سرمایه خواهیم بود. فاکتور دوم: به میدان آمدن نیروی عظیم مردم آزادیخواه و مبارز علیه زورگویی آمریکا و انگلیس است. با وجود ناروشنی ها و ترکیب ناهمگونی که در این جنبش ضد جنگ و میلیتاریسم آمریکا هست، تاکنون توانسته بر مواضع بسیاری از کشورها اثر بگذارد، در فضای سیاسی جهان به نفع مردم تغییر بوجود آورد و اعتماد مردم به خود و نیرویشان را افزایش دهد. این یکی از فاکتورهای امید بخش جهان است، دامنه آن محدود به این جنگ نخواهد شد، با شروع این جنگ و بعد از آن ادامه خواهد یافت، با دخالت نیروهای کمونیست و آگاه رادیکالتر میشود و تعمیق سیاسی بیشتری می یابد. آن نیروهای سیاسی که با این حرکت عظیم جهانی همراهی نکرده و به هر بهانه ای به صف مردم آزادیخواه و معترض به این جنگ پشت کردند، جایگاه و ماهیت ضد انسانی شان بر ملا شد. جنبش ضد جنگ، جنبشی عادلانه و جهانی است، سنگ محکی است در این دوره.

بدنبال این نکات عمومی و فشرده در رابطه با این جنگ به چگونگی مساله کرد وضعیت مردم در کردستان، از جنگ خلیج تا جنگ فعلی آمریکا با عراق می رسیم.

مساله کرد از جنگ اول تا آستانه جنگ دوم آمریکا

بعد از معضل فلسطین، مساله کرد، یکی از مسائل ملی حل نشده و پیچیده در جهان امروز است. جنگ خلیج در سال ۹۱ و بدنبال آن شروع حاکمیت ۱۲ ساله احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، نه تنها مساله کرد را در آن جا حل نکرد و مشکلی از آن را کم ننمود بلکه بر مشکلاتش افزود. اکنون امید و دورنمای مردم در کردستان در راه دستیابی به حق تعیین سرنوشت خود و رفع ستم ملی بیش از هر زمانی تاریک و غیر دست نیافتنی تر بنظر میرسد.

از جنگ سال ۹۱ تا جنگ دوم آمریکا که قرار است بزودی شروع شود، بیش از دوازده سال می گذرد، طی این مدت در کردستان عراق خبری از کارکرد و مکانیسمهای معمولی جوامع امروز موجود نبوده و اداره این منطقه در تمام وجوه اش ربط و شباهتی به نرمهای جاری و معمولی جوامع موجود در دنیا نداشته است. روندهای دخیل در اداره کردستان، در زمینه های سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی و فرهنگی آن در انطباق با اداره اردوگاهی بزرگ بنام کردستان عراق، و نه یک جامعه متعارف، حال اگر با مناسبات عقب مانده و ارتجاعی هم باشد، منطبق نبوده است. ایجاد منطقه امن توسط آمریکا مساوی بود با تبدیل این منطقه به یک اردوگاه آوارگان. نتیجه عملی این سیاست آمریکا در اولین روز بعد از پایان جنگ خلیج، زیر پا نهادن حق مردم در انتخاب نوع زندگی خود بود، خط بطلان آمریکایی بود بر خواست تشکیل کشور مستقل و رفع ستم ملی بر مردم کردستان عراق. اعلام منطقه امن، رسمیت دادن به سرگردانی این جامعه و تعیین نقش و وظیفه جلال طالبانی و مسعود بارزانی و دارودسته هایشان در نقش اداره کنندگان این اردوگاه تا اطلاع ثانوی بود. احزاب ناسیونالیست کرد پاسدار و توجیه گر این سیاست آمریکا در کردستان بودند. به درازای این دوازده سال، به اندازه ای که ادعا کردند «دولت» اند، «حکومت» هه ریم اند، جرم خود را در قالب کردن این دروغ و ریاکاری بزرگ در برابر مردم سنگین تر کرده اند. سردمداران احزاب ناسیونالیست کرد عراق مجرم اند و باید تاوان آن همه جنایات و چپاولی را تحت نام «حکومت کردی» انجام داده اند به مردم عراق پس دهند. در اشاعه این عوام فریبی ناسیونالیستی، جبهه وسیعی از کردستان عراق تا به فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس اسلامی و انستیتوی فرهنگی کرد، بهرام ولدبیگی پاسدار و کلیه نویسندگان، شاعران و خیل ایدئولوگهای ریزو درشت ناسیونالیست در برابر مردم به کار افتادند. متاسفانه کومه له جدید و دبیر کل آن در دفاع از «دولت نوپا»ی کرد و قرار گرفتن درکنار احزاب کردی، در این جبهه نقشی داشت و وظیفه به عهده گرفت.

بلاتکلیفی کردستان عراق از نظر حقوقی و کشوری در این ۱۲ سال، یکی از نتایج جنگ خلیج و یکی از علل اصلی تلاطم های سیاسی و تمام آن تراژدیهایی است که طی این مدت بر این مردم و زندگیشان رفت. حال لحظه ای به فضای سال ۹۱ فکر کنید، چگونه جلال طالبانی و مسعود بارزانی به همراه کل جنبش ناسیونالیسم کرد در دیگر بخشهای کردستان، ایجاد منطقه امن را بعنوان دستاوردی در میان مردم جار زدند، از کشتار مردم عراق استقبال کردند، هلهله و شادی در مدح «حاجی بوش» به راه انداختند.

جنگ خلیج و توهمات ناسیونالیستی، اتحادیه میهنی و پارتی را در موقعیت حاکمان کردستان عراق قرار داد. این دو حزب سرچشمه و بانی بسیاری از مصائب و مشکلات مردم اند و دومین عامل و مانع اصلی مردم در راه رسیدن آنها به حق خود و زندگی بهتر میباشند. هیچگاه این دو حزب به مردم و مبارزات آنها متکی نبوده و هر نوع مبارزات آزادیخواهانه و حرکت مردمی را به شدت سرکوب کرده اند. تحمل نیروهای اسلامی، ترور، سربریدن و لت و پار کردن افراد خودشان به دست آنها از تحمل تبلیغ سیاسی یک فرد کمونیست مخالف برایشان آسانتر است. این دو حزب فرهنگ مردسالار و ضد زن را تقویت کردند، کشتار و ترور زنان را رواج دادند، مخالفین سیاسی را سر به نیست کردند، از غارت دسترنج مردم و ثروت آن جامعه، ثروتهای افسانه ای بهم زدند. مزدوران طالبانی به توصیه جمهوری اسلامی به حزب کمونیست کارگری عراق یورش برده و جنایت کردند. در سایه این احزاب تروریستهای جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان عراق مراکز خود را دایر کرده و بیش از ۵۰۰ نفر از فعالین سیاسی و پناهنده ترور کردند. این دو حزب نه تنها راه فعالیت اطلاعاتی و تروریستی ایران و عراق در منطقه هموار کردند، جلودار ارتش این دو کشور به سرتاسر مناطقی بودند که زیرتسلط شان بود. ایران و ترکیه، اسلامیها و ترکمن های وابسته به خود را سازمان داده اند. جلال طالبانی برای روز مبادا دارودسته زحمتکشان مهتدی را از جنس خود اما راست تر، با پول و فشار اسلحه بوجود آورد. جنگ بین این دو حزب و غارت اموال هواداران طرفین، زندانی و اعدام، و تقسیم مناطق از دیگر «دستاوردهای» آنها است. «حکومت» کردی این دو حزب، چنان مصائب، رنج و محنتی را بر زندگی مردم در کردستان عراق تحمیل کرد که ابعاد فاجعه آمیز آن قابل مقایسه با هیچ دوره دیگری در تاریخ زندگی و مبارزه این مردم نیست. این دوره از حیات اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق، از محصولات جنگ بود. خود این احزاب همین دوره را دستاورد به حساب می آورند، چون خودشان بطور واقعی خودمختار بوده و چیزی کم نیاورده اند.

در حمله مجدد آمریکا به عراق، مردم این کشور قربانیان دو باره و مستقیم این جنگ هستند. باز هم احزاب ناسیونالیستی کرد گوش به فرمان آمریکاهستند،

صفحه ۳

ایسکرا

۱۵۲

کارگران جهان متحد شوید!

۶ فروردین ۸۱، ۲۶ مارس ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پیام همبستگی به مردم عراق



کورش مدرسی
لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

مردم شرافتمند عراق،

جنگی که آمریکا علیه شما آغاز کرده جنایتی دیگر علیه بشریت است. از جانب طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری و همه مردم آزادیخواه ایران همدردی خود را با شما اعلام میکنم.

عزیزان،

امروز شما در مقابل آمریکا تنها نیستید بشریت متمدن در ابعاد خیره کننده در سراسر دنیا به دفاع از شما برخاسته است. حزب کمونیست کارگری ایران افتخار میکند که طی سالهای گذشته در کنار شما و همدوش با حزب کمونیست کارگری عراق ایستاده است. ما همراه شما علیه محاصره اقتصادی، علیه فشارهای آمریکا، علیه رژیم بعث و دارودسته‌های ناسیونالیست و اسلامی ایستادیم و امروز در این لحظات سخت نیز در کنار شما هستیم. تردیدی ندارم که دست همه مردم آزادیخواه ایران برای یاری شما دراز است. با همه شما پیمان میبندیم که متحد و هم رزم شما در کنار زدن سختی‌ها و تحقق دنیائی فراغ از ستم و نابرابری، دنیای انسانهای آزاد و برابر، دنیای شادی خواهیم بود. پیمان میبندیم که شادی و خنده را به کودکانی که امروز مقهور ارتش جبون‌ترین انسانهای جهان شده‌اند باز خواهیم گرداند. پیمان میبندیم که همراه شما اجازه نخواهیم داد که نسل امروز و آینده عراق زیر کنترل بعث، آمریکا، ناسیونالیست‌های رنگارنگ و یا دار و دسته‌های اسلامی به تباهی کشیده شوند. قلب ما با شماست و آغوش همه مردم شرافتمند ایران بروی شما باز است.

زنده باد آزادی
زنده باد مردم آزادیخواه عراق

از طرف حزب کمونیست کارگری ایران
کورش مدرسی
۲۱ مارس ۲۰۰۳

جنگ آمریکا و پیامدهای آن در کردستان عراق

(مصاحبه رادیو نترناسیونال با رحمان حسین زاده)



رحمان حسین زاده

رادیو انترناسیونال: از بامداد امروز با شلیک موشکهای کروز و بمبارانها بر سر مردم بغداد جنگ شروع شده است. عکس‌العملهای متفاوتی در مقابل آن هست. احساس و نظر شما چیست؟

رحمان حسین زاده: من هم همانند میلیونها انسان احساسی تلخ و بسیار هم تلخ دارم. این قلدری علیه بشریت است. یک عده گانگستر روز روشن با موشکها و بمبهایشان به جان و زندگی مردم خاتمه میدهند. راستش به اتفاقی که شروع شده گفتن "جنگ" واقعیت را بیان نمیکند. جنگ ظاهرا یک تقابل دو طرفه بین نیروهای نظامی است. اما آنچه تا این لحظه اتفاق افتاده، موشکها و بمبهای هدایت شده از راه دور و بمبارانهای هوایی است که یک جامعه را نشانه رفته‌اند. آمریکا تنها با

صفحه ۳

جنگ آمریکا ناسیونالیسم کرد ناسیونالیسم ایرانی

ایرج فرزاد

صحنه‌های جنگ "آزادی عراق" بر روی صفحات تلویزیونهایمان و در لابلای روزنامه ها، در همین چند روز باندازه کافی خشم و نفرت میلیونها مردم جهان متمدن را برانگیخته است ریختن بمب بر سر زن و مرد و پیر و جوان در هرلحظه شب و یا نیمه شب و در طول روز و با خاک یکسان کردن خانه و کاشانه مردم عراق قرار است کل بشریت را مرعوب کند تا به نظم نوین آقای بوش و جناح راست افراطی طبقه سرمایه دار آمریکا تمکین کنند. مردم جهان در صف میلیونی خود فریاد زدند در برابر این قلدری و تحمیل مقام ژاندارمی آمریکا خواهند ایستاد و به این قلچماقی گردن نخواهند گذاشت. بوش و بلر ممکن است با باران موشک و بمب و شخم و زیر و روکردن محل سکونت مردم، با مهمات و سلاح مخرب به اهداف خود از نظر نظامی سرانجام "پیروز" درآیند. با این وجود پیش نرفتن جنگ مطابق انتظارات بوش و فرماندهان ارتش آمریکا و انگلیس و مقاومتهائی که انتظار آنرا نداشتند، خود این پیروزی نظامی را نیز با تردید روبرو ساخته است. از نظر سیاسی، اما، از هم اکنون جنگ و ارعاب مردم جهان نطفه های شکست را با خود حمل میکند. منادیان نظم نوین جهانی و اعاده مقام سرکردگی طبقه سرمایه دار آمریکا و خرده مباشرین آن، شکست را با تمام تلخی آن دارند مزمزه میکنند.

در این کشتار وحشیانه و این نمایش توحش نظامی و با

صفحه ۲

همبستگی دانشجویان دانشگاههای سنندج با جنبش ضدجنگ

صفحه ٤

رژیم اسلامی تحت فشارمردم، اقداماتی را برای تصفیه آب سد سنندج در دستور گذاشت

صفحه ۲

جهان متمدن علیه "نظم نوین"

صالح سرداری

صفحه ٤

پیام تبریک رحمان حسین زاده

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ٤۵ دقیقه
بوقت تهران

۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ آمریکا، ناسیونالیسم ...

آخرین سلاحهای "مدرن" که زندگی مردم عراق را به منظور ارعاب کل جامعه بشری نشانه رفته است، ناسیونالیسم از همه رنگ آن کثیف، ناانسان، بی رحم و قسی القلب ظاهر شد. در این میان، اما، ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم ایرانی، که چنگ زدن به قدرت فعلی در کردستان عراق و اعاده نظم سلطنتی و تمدن "مرز پرگهر" و رویاهای موهوم و ارتجاعی شاهان و شاهزادگان سرزمین "باستانی" و "اهورائی" را با چنین تعرض و دستبردهائی به زندگی و مدنیت جامعه در خواب میبینند، از همقطاران خود پیشی گرفتند و نشان دادند که چگونه و از چه طرقی و با کدام مکانیسم ها و شیوه هائی بر مردم حاکم میشوند. ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد، چه آنجا که رسما ظاهر شد و چه آنجا که طبق سنن و رسوم و فرهنگ جاافتاده خود اظهار وجود کرد، وقیح، زشت و با کثیفترین نفرت پراکنی علیه "عرب" و "ترک" و ابراز شادمانی و پایکوبی و "هەلپەرکی و سما" بر اشک و خون و اجساد مثله شده مردم عرب زبان لجن پراکند و ماهیت ضدانسانی اش را بیش از پیش برملا کرد. اینجا معلوم شد که بقای حاکمیت سرگردنه احزاب ناسیونال عشایری کرد و قاپیدن منزلت اردوگاه داری ۱۲ سال اخیر تا دم لانه و بارگاه و سوراخهایشان فقط با دم تکان دادن بر پای روسای جنایتکار جنگی و لیسیدن دست و چکمه و پوتین خونین آنان میسر و ممکن است. ناسیونالیسم کرد نشان میدهد که سرکوب مردم کردستان و ستم رژیمهای دیکتاتوری را دستمایه راه اندازی یک کارخانه تولید و پخش نفرت قومی و خونی و نژادی میکند. درست همانگونه که رژیم اسرائیل بر بستر ستم فاشیسم هیتلری بر یهودیان، قتل عام و از هستی ساقط کردن مردم فلسطین را و کشتار و جنوسایدد دولتی را سازمان میدهد و به هویت خود تبدیل میکند. ناسیونالیسم کرد، در چنگ و دندان نشان دادن میلیتاریسم آمریکا و ارعاب بشریت برای به تمکین واداشتن آن به نظم نوین بوش پدر و پسر، شریک جرم است، مباشر است و دست بر سینه، چکمه قصابان مردم عراق را جفت میکند.

این مناظر و این تصاویر و این جایگاه پست و رذیل و ضد انسانی ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد را باید بر پیشانی ایدئولوگهای آن، سران و زعمای آن و سرکردگان دیرین و تازه بدوران رسیده آن حک کرد. ناسیونالیسم کرد و باندهای عشیره‌ای آن، مبارزه مردم جهان متمدن را علیه جنون جنگی نظم نوین بوش، طرفداری از رژیم صدام و پشت کردن به مردم کردستان عراق قلمداد کرده اند!! این اهانت از جانب کسانی ادعا میشود که در سال ۹۱ درست در شرایطی که کنسرتهای دهها هنرمند موسیقی پاپ Simple Truth (حقیقت ساده) از لندن و نیویورک برای حمایت از آوارگان جنگ رژیم بعث علیه مردم کردستان عراق مستقیما توسط میلیاردها از همین مردم جهان متمدن نظاره میشد، رفتند بغداد و به روی وجدان بشری تف کردند و دست و روی همین صدام را بوسیدند! اینها همان موجوداتی هستند که در همین جنگ دوم آمریکا علیه مردم عراق در کنار قصاب مردم حلبجه، خزرجی، با وقاحت تمام جبهه "معارضین" را تشکیل داده اند و در طول این ۱۲ سال حاکمیت بر سرگردنه‌های کردستان عراق، بر مرگ دهها هزار کودک عراقی که قربانی محاصره اقتصادی حکومت آمریکا شدند خندیدند و رقصیدند. همانهائی که گردانهای ضربت ارتش ترکیه را تشکیل دادند و پای رژیم جنایتکار اسلامی ایران را نیز به کردستان عراق باز کردند. اینها همانهائی هستند که پارلمان کارتونی خود را هم به توپ بستند و فعالین کمونیسم کارگری را بخاطر اینکه طرفدار حل قطعی مساله کرد و تشکیل دولت مستقل درکردستان عراق بودند از دم تیغ گذراندند. آری همین دارودسته با این سابقه ننگین اکنون نیز به صف میلیونها مردم آزادیخواه و صلح دوست و مخالف کشتارمردم عراق میگویند طرفدار صدام! ناسیونالیسم کرد همین است. شرمتان باد!

ناسیونالیسم ایرانی نیز، از "اعلیحضرت رضا شاه دوم" گرفته تا مشروطه طلبان خط مقدم و موخر و تا بقایای جبهه ملی و دفاتر درون و برون مرزی آنان و تا شکست خوردگان پیرو ولایت، همگی در این کشتار صابون به شکم خود زدند تا شاید تهران و اصفهان و سنندج و تبریز و هر گوشه این سرزمین "اهورائی" را هم روزی روزگاری زیر باران بمب و راکت و موشک "دمکراسی" آمریکا ببینند تا اینها به تاج و تخت خود و به اعاده سلطه فرهنگ و سنن خویش بر ایران "باستان" و میهن گربه نشان برسند. در تمام اعتراضات جهان متمدن علیه کشتار مردم عراق این طایفه رنگارنگ، در خفا رقصیدند و علنا آرزو کردند و روز شماری کردند تا بلکه "پریزیدنت" بوش با باران بمب و موشک بر سر مردم کوچه و بازار، جمهوری اسلامی را برایشان کنار زند و اینها چون همیشه با خونریزی و کودتا و کشتار به قدرت به ارث رسیده از نیاکان برسند. این خاندان نیز با بیشرمی و رذالت به صفوف میلیونی جهان متمدن علیه شانتاژ و گردنکشی آمریکا، لعنت کردند و در منازل بر خون و اشک و مسکن ویران شده "تازی"ها ماندند و باباکرم رقصیدند. کل آن مجموعه‌ای که تا شکست جریان دوخرداد زیر عبای خاتمی برای مردم سالاری اسلامی میهنی سینه زدند و هرآنچه در انبان داشتند همراه با مقامات امنیتی و پاسدار و وزرای اسبق دولت موقت منتخب امام "راحل" و علیه آزادی و سرنگونی طلبی و سوسیالیسم نشخوار کردند، با لبخندی موذیانه بر کشتار مردم عراق، همراه با تمام دکتر مهندسهائی چون بهنود و نوریزاده و با حمل شمایل اسطورهای خود از اعلیحضرتها گرفته تا مصدق "کبیر" به صحنه دموکراسی باران بمب موشک کروز تغییر شیفت دادند، با این آرزو تا روزی با عبور از تل اجساد تکه پاره شده مردم شهر و روستاهای ایران در اقدامی مشابه آنچه علیه مردم عراق در جریان است، از طریق این دمکراسی جهان "آزاد" و قدر قدرتی سرمایه و کارتل و تراستهای سرمایه داران به رویاهای ارتجاع ملی-سلطنتی خود دست یابند.

نظم ساقط شده قافله ملی-سلطنتی - باستانی که طایفه مایوس از خدمت به رژیم "انقلاب" اسلامی را در سالن انتظار دارند، فقط به همین طرق، ممکن است اعاده شود. جنگ آمریکا علیه مردم عراق و قدارەبندی و میلیتاریسم بوش و بلر به اهداف سیاسی خود نخواهد رسید و جهان مرعوب تاکتیک ها و حملات گازانبری نظم نوین نخواهد شد، اما در همان حال مردم ایران نیز اجازه نخواهند داد تا مشتی امتحان پس داده که با یک انقلاب از قدرت ساقط شده اند، با خوابیدن در باد ماشین جنگی آمریکا سوار بر موج نفرت از جمهوری اسلامی شوند.

ناسیونالیسم کرد و ایرانی در نمایش توحش میلیتاریسم آمریکا، ماهیت خود را بیش از پیش به مردم نشان دادند. این باید به یکی از درسهای مردم منطقه در نیمروز و غروب خونین نظم نوین جهانی تبدیل شود.

۲۴ مارس ۲۰۰۳
۴ فروردین ۸۲

به مناسبت سال نو

پیام تبریک رحمان حسین زاده به مردم کردستان

مردم آزادیخواه!

آغاز سال نو را صمیمانه تبریک میگویم. سال جدید را در میان بیم و نگرانی عمیق از وقوع جنگ و کشتار مردم عراق توسط آمریکا و آلوده شدن آب آشامیدنی شهر سنندج و در شرایط تداوم حاکمیت ارتجاع اسلامی در ایران آغاز میکنیم. ارتجاع جهانی و منطقه ای لحظات شادی و جشن را از ماگرفتند. امیدوارم سالی را که آغاز کرده ایم، به سال رهایی از ستم و تبعیض، فقر و فلاکت و جنگ و کشتار و به سال برچیدن جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

بیایید دست در دست هم، همگام با حزب کمونیست کارگری صف مبارزه را علیه جمهوری اسلامی، علیه جنگ و زورگویی و قلدری آمریکا و متحدینش و برای تحقق رفاه و شادی و آزادی مردم تقویت کنیم. امیدم اینست نوروز سال آینده را بدون جمهوری اسلامی و بدون جنگ و کشتار و قلدری ارتجاع با هم و در کنار هم جشن بگیریم.

نوروزتان پیروز

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
اول فروردین ۱۳۸۲

رژیم اسلامی تحت فشارمردم، اقداماتی را برای تصفیه آب سد سنندج در دستور گذاشت

اعتراضات مردم سنندج و حومه و پیگیری مداوم آنان و افشاگریهای حزب کمونیست کارگری موجب شدند تا رژیم بیش از این نتواند ابعاد فاجعه مسمومیت آب سد سنندج را در پرده توطئه سکوت و دروغ و جعل حقایق مربوط به این واقعه بپوشاند استاندار رژیم ناچار شد وقوع فاجعه را تایید کند و مقامات رژیم چاره ای نداشتند جز اینکه به اقداماتی برای تامین آب آشامیدنی سالم دست زنند. حفر چندین حلقه چاه در دامنه کوه صلوات آباد و دست بکار شدن برای ایجاد یک کانال از سد قشلاق به محل موسوم به پل شیخ و اقدام برای اتصال این کانال آبرسانی به تصفیه خانه، نتیجه به ثمر رسیدن اعتراضات و افشاگری های هماهنگ ما و مردم است. این عامل فشار را باید کماکان بالای سر مقامات و مسئولان رژیم اسلامی آویزان نگاه داشت، باید کاری کرد تا تمام عوامل حکومتی این بی مسئولیتی افشا و به مردم معرفی شود و همزمان اقدامات اساسی برای معالجه و پرداخت غرامت به آسیب دیدگان فاجعه از رژیم مطالبه شوند.

رژیم اسلامی باید برود، این رژیم در کنار یک ربع قرن جنایت و آدمکشی، جوخه های مرگ و طناب دار و قصاص و سنگسار و قطع اندام بدن و رژیم شکنجه و تعزیر و زندان، بعلاوه با نفس سلامت شهروندان جامعه در تناقض کامل قرار گرفته است و در ایجاد حداقل شرایط زیست برای مردم ایران ناتوان، بی کفایت و نامسئول است و مانع بزرگی بر سر راه ایجاد یک جامعه با حداقل موازین مدنی است.❑

جهان متمدن علیه... (از صفحه ۴)

اعتراض به جنگ و کشتار مردم عراق بخشی از مبارزه آن است. این اعتراض و خشم فروکوفته بشریت امروز است، که از دنیایی برایش درست کرده اند خسته شده است، این بخشی از آن جنبشی است که دیگر این وضع را تحمل نمیکند. این بخشی از اعتراض میلیونی انسان هایی است، که دنیایی دیگر را می خواهد. بدنبال بدست آوردن امنیت و آسایش و رفاه و خوشبختی است. بر خلاف تبلیغات بورژوازی و شکست خوردگان سیاسی و همه کسانی که تا دیروز در برابر دیالوگ تمدنهای آخوند خاتمی و مردمسالاری اسلامی زانو زدند، و اکنون نا امید از پیروزی اصلاحات اسلامی، امید به تعرض نظامی بعدی آمریکا به مردم ایران بسته اند، این اعتراضات رادیکال یکبار دیگر نور امید و حقانیت تلاش برای تغییر وضع موجود را بنمایش گذاشت.

این اعتراضات میلیونی یکبار دیگر نشان داد که انسان ها برای تغییر و بهبود در زندگی خود هنوز امید خود را از دست نداده است و ازلی و ابدی بودن وضع موجود را نپذیرفته است. این اعتراضات رادیکال و بشدت انسانی نشان داد که تبلیغ بهشت "دمکراسی" و "پارلمانتاریسم" و "بازار آزاد" نیز نتوانسته آنها را در کنج خانه هایشان محبوس کند.

این جنبش تا هم اکنون ظرفیت های عظیمی را از خود نشان داده است. آینده این جنبش و تضمین تعرض و پیروزی آن بستگی به این دارد، که تا چه اندازه آزادیخواهی و برابری طلبی و سوسیالیسم بتواند به افق و پلاتفرم و نقشه عمل آن تبدیل شود؟ این سوالی است که باید برای جواب دادن به آن به تلاشی همه جانبه دست زد.

۲۵ مارس ۲۰۰۳
پنجم فروردین ۱۳۸۲

* * *

جنگ آمریکا و پیامدهای آن در کردستان عراق (از صفحه اول)

منطق زور و قلدری و امکانات جنگی‌اش با موشک کروز و بمبهای مهیب و بیشمار به شهرها و محیط زندگی مردم حمله کرده و مردم مستقیما با مرگ دست و پنجه نرم میکنند. البته جنگ آمریکا علیه عراق از ۱۲ سال قبل و با قصد تخریب یک جامعه و کشوری آغاز و با تداوم بمبارانهای هر از چندگاهی ادامه پیداکرد. از اقدامات نظامیشان بدتر و کشنده‌تر، با محاصره اقتصادی جان هزاران انسان و کودکان نیازمند شیر خشک را گرفتند. امروز در تعقیب همان اهداف سیاسی و نظامی جنایتکارانه ۱۲ سال قبل به جنگ متوسل شده‌اند. در عراق میجنگند تا اروپا و غرب را پشت سر خود به خط کنند. در عراق میجنگند تا فرانسه و آلمان و روسیه را مطیع خود کنند، تا "یگانه رهبری" آمریکا را بر جهان متحقق کنند. مردم بخت برگشته عراق قربانی این استراتژی جنایتکارانه آمریکا هستند. این جنگ محکوم است و وجدان انسانیت راتکان میدهد. بشریت آزادیخواه لازم است در کنار مردم عراق خواستار قطع فوری این جنگ بشود. به توجیهات دروغین اینها نباید وقعی گذاشت. اگر اینها روز خودش رژیم بعث را حمایت نمیکردند. اگر اینها در ۱۲ سال گذشته دست از سر مردم عراق برمیداشتند. مردم آزادیخواه با رژیم فاشیست بعث تعیین تکلیف میکردند.

رادیو انترناسیونال: در مصاحبه قبل از شما با کورش مدرسی جوانب عمومی این جنگ و پیامدهای آن را مورد بحث قرار دادیم. میخواهم مشخص‌تر پیامدهای این جنگ را در کردستان عراق مورد بررسی قرار دهیم. در حال حاضر اوضاع در آنجا از چه قرار است؟

رحمان حسین زاده: این جنگ و کلا نقشه آمریکا در ۱۲ سال گذشته تماما برای مردم عراق و کردستان عراق مصیبت بار بوده است. عکس‌العملهای متفاوتی در قبال جنگ و سیاست آمریکا در کردستان هست. احزاب حاکم ناسیونالیست کرد به دلیل منافع ضد مردمی و به خاطر حاکم شدن خودشان بر گرده مردم واقعیات تلخ آن جامعه را وارونه جلوه میدهند. ظاهرا کشمکش آنها برای شریک شدن در قدرت با دولت مرکزی در عراق تحت نام "اتونومی" و یا "فدرالی" و اینکه تاکنون صدام حسین آنها را به قدرت راه نداد و اداره امور کردستان را به آنها نسپرده، مجوزی شده در معادلات این ۱۲ ساله و در جنگ کنونی خود را به سیاست آمریکا آویزان کنند و جنایات آن را توجیه نمایند. ناسیونالیسم کرد کشتار مردم عراق را تحت نام "کشتار عربها" جشن میگیرد. اینها درست به سبک صدام فاشیست از کشتار هزاران انسان بیدفاع، از تلف شدن وسیع کودکان و خردسالان یک جامعه در کنار دستشان با توجیه "ملت بیگانه" خشنود میشوند تا احزابشان زیر سایه آمریکا در گوشه دیگری بر گرده مردم حاکم شوند و خون مردم را در شیشه کنند. عمق کثافت ناسیونالیسم کرد در این سالها به خوبی خود را نشان داده است. تازه صرفنظر از ماهیت ضد انسانی سیاستهایشان در این معادلات سیاسی مثل همیشه شکست خورده و بازنده‌اند.

از زاویه مردم کردستان عراق و شرایط زندگی آنها، این جنگ و کلا سیاست و حضور آمریکا در ۱۲ سال گذشته فاجعه بار است. اثرات همین جنگ از مدتی قبل و بویژه از یک هفته قبل به وضوح گریبان مردم را گرفته است. هراس و بیم و نگرانی از وقوع جنگ و عواقب پیشبینی نشده آن در میان مردم وسیع است. قبل از شروع جنگ بیش از ۵۰ درصد مردم شهرهای بزرگی چون اربیل و سلیمانیه شهر را تخلیه کرده و به شهرکهای اطراف و مناطق روستایی رفته‌اند. بیم و هراسشان بجاست. در اطراف این شهرها نیروی نظامی آمریکا حضور دارد و به دلیل حضور آنها احتمال انتقام‌جویی رژیم بعث و استفاده از سلاح شیمیایی وجود دارد. ترکیه تهدید به اشغال کردستان کرده است. سران احزاب ناسیونالیست خود میگویند در صورت حضور ترکیه، جمهوری اسلامی هم حضور پیدا میکند. از اینها گذشته اوضاع سرگردان و بلاتکلیفی و انتظار کماکان ادامه دارد. وضعیت بدی که در این ۱۲ سال حاکم بوده، شواهد نشان میدهد که بدتر میشود. این احزاب اگر عقل سلیم داشتند در این قمار شرکت نمیکردند. این بار هم مثل گذشته بازنده سیاسی هستند.

رادیو انترناسیونال: احزاب ناسیونالیست چنین استدلال میکنند که رژیم صدام حسین، جنایات وسیع و بمباران شیمیایی و کشتار دسته جمعی و صدها هزار نفره را علیه مردم کردستان مرتکب شده است و در نتیجه این جنگ این رژیم سرنگون میشود. آیا هیچ درجه‌ای از درستی در این موضع وجود ندارد و به آنها حق نمیدهید؟

رحمان حسین زاده: سرنگونی رژیم فاشیست بعث آرزوی هر انسان آزادیخواهی در دنیا و در عراق است و در این شکی نیست. من خودم عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق هستم که از روز اول یک سیاست محوریمان تلاش برای سرنگونی رژیم بعث اعلام شده است. اتفاقا احزاب ناسیونالیست کرد در مقاطع مختلف تایید کننده رژیم بعث بوده و وارد زدوبند سیاسی با آن شده و به یاریش رسیده‌اند. اما نکته اینجاست، به بهانه سرنگونی بعث، دارد یک اتفاق جنایتکارانه بزرگ علیه انسانیت و یک آینده تاریک بر مردم جهان و عراق و خود کردستان هم تحمیل میشود. قرار است یکه تازی و قلدری آمریکا در جهان تامین شود، که هر جا و از جمله در عراق و کردستان عراق تا هر حرکت آزادیخواهانه و یا بر خلاف میل آمریکا در نطفه خفه شود. سرنوشت مردم آزادیخواه کردستان از سرنوشت مردم در دنیا جدا نیست. راه واقعی سرنگونی بعث از سیاست آمریکا جدا است. آمریکا قرار است صدام را برکنار کند و به جای آن یک مشت جانور اسلامی و ناسیونالیستی که در اهداف و پلاتفرم و روش سیاسی درست مثل صدام ضد انسان و فاشیستند بر گرده مردم تحمیل کند. قرار است بر مبنای دسته بندی ملی و مذهبی و تحت نام "فدرالیسم" پاکسازی قومی و مذهبی را راه بیندازند. آینده‌ای که برای بعد از صدام تصویر میکنند، اگر بدتر نباشد درست مثل دوره صدام و بعث سیاه و خطرناک است. اگر آمریکا و غرب در دورانی خود حمایت کننده بعث نبودند، و اگر در این ۱۲ ساله با محاصره اقتصادی و دخالتهایشان اراده مردم را زیر پا نگذاشته بودند. مردم با اراده در عراق و جنبش رادیکال خود راسا رژیم بعث و صدام را سرنگون میکردند. الان هم اینها دست از سر مردم بردارند. این مردم خود با بعث تعیین تکلیف قطعی میکنند.

رادیو انترناسیونال: سئوال آخر، چکار باید کرد؟

رحمان حسین زاده: مردم در کردستان عراق در کنار مردم آزادیخواه جهان و منطقه و عراق لازمست علیه جنگ و قلدری آمریکا و متحدینش باشند. بیم و نگرانی و هراسی که دنیارا گرفته، مصائب و زجر و ناراحتی مردم سراسر عراق، بر مردم کردستان عراق هم حاکم است و این سرنوشتی را باید نشان داد. صف آزدیخواه مردم و حزب کمونیست کارگری عراق این صدای انسانی و این همسرنوشتی را نمایندگی کرده است. وارونه جلوه دادن حقایق را توسط ناسیونالیستها باید رسوا کرد. تجربه همین دوره نشان میدهد، لازمست مردم وسیع تر از گذشته از ناسیونالیسم کرد و احزاب آن فاصله بگیرند. به خاطر ماهیت ضد مردمی و حتی شکست و ناکامیشان آنها لازمست طرد شوند. و بالاخره دوران اتکا مردم به نیروی خود است. باید حول سیاستهای آزادیخواهانه و رادیکال و مردمی متحد و متشکل شد. کمونیسم کارگری و احزاب آن در منطقه و مشخصا حزب کمونیست کارگری عراق در جواب به چنین نیازی به وجود آمده‌اند. حزب کمونیست کارگری را در این شرایط حساس باید انتخاب کرد. اگر مردم آن را انتخاب کنند و تقویت نمایند. این حزب میتواند ابزاری در دست آنها برای نجات و رهایی از این سناریوی سیاه و ساختن یک جامعه آزاد به دور از قلدری آمریکا و حاکمیت فاشیستی بعث باشد.❑

کمک مالی منظم به کمیته کردستان

عذرا آدمی (آباجی)	۲۰۰ کرون
جبار کردی	۱۵۰ کرون
گلباغ سلیمی	۱۰۰ کرون

حزب کمونیست کارگری را از نظر مالی کمک کنید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

همبستگی دانشجویان دانشگاههای سنندج با جنبش ضد جنگ مردم جهان متمدن

دانشجویان دانشگاههای سنندج با صدور نامه سرگشاده ای به محافل بین المللی، به جنبش ضد جنگ جهان متمدن ملحق شدند و در برابر تبلیغات مسموم ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد که به عمله و اکره ماشین جنگی بوش تبدیل شده اند، به صراحت اعلام کرده اند که سکوت در مقابل کشتار و به خاک و خون کشیدن مردم عراق از جانب هر جامعه، تشکل و حزب و هر فردی در برابر جامعه انسانی جایز نیست. در این نامه تاکید شده است که آمریکا با دست زدن به جنگ به حرکتی فاشیستی در پس نقاب دمکراسی برآمده است تا سعی کند از طریق به بازی گرفتن نوچگان قدرت طلب و فاشیست خود، هیروشیما، ناکازاکی و حلبچه دیگری را به جامعه بشری تحمیل کند. نامه اعلام میکند که بشریت اما، به جایگاهی رسیده است که برای خلق یک دنیای بهتر و برابری و امنیت و آرامش مبارزه میکند و بنابراین نمیخواهد تسلیم فضای ارعاب و شانتاژ میلیتاریستی بشود.

این نامه میتواند نوید بخش و طلیعه پیوستن جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران به قد علم کردن جهان متمدن علیه میلیتاریسم و ژاندارم بازی سرکردگان "نظم نوین" بوش باشد. ایسکرا متن کامل آن بخشهائی از نامه سرگشاده دانشجویان دانشگاههای سنندج را که توسط خبرنگار نسیم منعکس و منتشر شده است، به چاپ میرساند:

دانشجوان دانشگاه سنندج: آمریکا به دنبال حلبچه دیگری است

نسیم ایران- جمعی از دانشجویان دانشگاههای سنندج با صدور نامه سرگشاده ای به محافل بین المللی نسبت به حمله نظامی آمریکا به عراق اعتراض کردند. به گزارش خبرنگار نسیم از سنندج در این بیانیه آمده است:

امروز بشریت در مسیری گام بر میدارد که می تواند محافل روشنفکرانه ترتیب دهد و در فضای منطقی و در راستای شعور ادعا کند که از نادانی و توحش انسان ستیز دیروز که انسان را به صلابه بردگی کشید تا اهرام مصر و دیوار چین ها بسازد و ... امروز به جایگاهی رسیده است که فریاد برابری و تساوی، امنیت و آرامش، اشتغال و بی نیازی حقوق مشترک بین المللی و دنیای بهتر برای انسان سر می دهد.

اما تضاد عظیم میان بیان، اندیشه و عمل عده ای ناچیز که علی رغم معدود بودنشان، قطب های قدرت نظامی و سرمایه ای جهان امروزند، حاکی از آنست که بشریت هنوز منش پست حیوانی خویش را بازتولید میکند؟ همچون میراثی گرانبها آن را نسل به نسل حفظ و هدایت میکند و بدین ترتیب به جای امنیت پریشانی و یرانی به بار می آورد.

در ادامه این بیانیه آمده است: حمله نظامی آمریکا به عراق تدبیری فاشیستی و غیر انسانی است که در کمین است تا به یاری نوچگان قدرت طلب و فاشیست خویش در پس نقاب فریبنده بسط دمکراسی فرزندی شوم را به تولد بنشیند تا هیروشیما، ناکازاکی و حلبچه دیگری به جامعه بشری هدیه کند.

سکوتدر برابر چنین فاجعه ای برگ سبزی است به جانیان ددمنش درسراسر جهان تا به تبع چنین فاجعه ای، آنان نیز زخمه های عمیق بر روح و پیکره تاریخ زندگی انسان بنشاند.

تاریخ به وضوح نشان داده است که هرکجا جنگی درگرفته است نه تنها گرهی از مسائل و مشکلات جامع شری باز نشده است بلکه تنها انسانهای بی گناه بی شماری قربانی شده اند که بی تردید حق زندگی داشته اند. بنابراین جنگ و خونریزی آفت جامعه بشری رو به تکامل امروز است که جانیان تشنه قدرت را قدرتمندتر و انسانهای بی گناه را مفلوک تر و ناتوان تر می سازد و سکوت هر جامعه، تشکل، حزب و در نهایت هر فرد آزاده ای به مثابه خیانت به جامعه انسانی و تسلیم در برابر استثمار و پیوستن به آن است.

ما دانشجویان دانشگاههای سنندج در راستای خاق دنیای بهتر مخالف با هرگونه جنگ و خونریزی و دخالت نظامی در سراسر دنیا هستیم و تقاضا داریم در برابر چنین ستمی تسلیم نشوند. ❑

جهان متمدن علیه "نظم نوین"



صالح سرداری
Sardari@web.de

تصویر جهان امروز در حال حاضر تنها قلدرمنشی هیئت حاکمه دولت های امریکا و انگلیس و مدافعان نظم خونین جهانی نیست. این فقط بخشی از تصویر امروز دنیاست که از جانب اقلیت صاحبان زور و قدرت، و رسانه های اجیر می خواهند بخورد مردم بدهند. در بخشی دیگر از تصویر میلیون ها انسان معترض قرار دارند که در سرتاسر این کره خاکی در مقابل اینها صف آرایی کرده و جنبشی را راه انداخته اند که از بعضی جهات در نوع خود کم نظیر است. برای میلیونها انسانی که در جهت تقویت این جنبش مبارزه می کنند، باید افق به مراتب روشنتری را پیشاروی خود قرار دهند و برای رفع کم و کاستی های آن راه و چاره بیندیشند و با تکیه بر نقاط قوت آن مبارزه برای تغییر وضع موجود را در دستور کار خود قرار دهند.

صرفنظر از ترکیب نیروها و اهدافی که بعضی از جریانات ملی و مذهبی در این اعتراضات تعقیب می کنند، آنچه که اکثریت مردم معترض در این جنبش بخاطر آن به خیابانها آمده اند، اهدافی بشدت انسانی است، که در آن همنوع دوستی و نفرت از تعرض به زندگی انسانها موج می زند. اکثریت شرکت کنندگان در این صف می خواهند بر زورگویی های بوش و بلر افسار بزنند. اگر دامنه و وسعت این موج اعتراض انسانی را در نظر بگیریم می بینیم که سراسر شهرهای دنیا را در بر گرفته است، بطوریکه این جنبش مهمان مردم اکثر شهرهای مهم جهان بوده است. اگر در ۱۵ فوریه و ۲۰ مارس و بعد از آن از هوا تصویری از کره زمین گرفته باشند، در همه شهرها انبوهی از جمعیت میلیونی انسان ها را نشان می دهد که به خیابان ها آمده و به این قدر قدرتی ژاندارم های خودگمارده دنیا اعتراض می کنند.

اعتراضات این جنبش مخصوص طبقه و یا یک صنف اجتماعی خاصی نیست. در صف این اعتراض جهانی کارگرانی شرکت دارند که در برزیل بر علیه این جنگ اعتصاب می کنند و اتحادیه های کارگری دولت های خود را تهدید به اعتصاب می نمایند. در این صف دانشجویان و دانش آموزانی شرکت دارند که در انگلیس و سویس و ایتالیا همراه با استادان و معلمان خود سر کلاس ها حاضر نمی شوند. توده گیر بودن این جنبش تا آنجا پیش رفته است،که علیرغم همه تلاشها برای محدود کردن و سانسور پخش آخبار مربوط به آن، به عرصه هنر و ورزش هم سرایت کرده است. مایکل مور یکی از برندگان جایزه اسکار در هنگام گرفتن جایزه اش شعار "آقای بوش ننگ بر شما باد"را سر می دهد و تعدادی از هنرمندان مشهور دنیا در اعتراض به جنایاتی که علیه مردم روا می دارند، صدای خود را به گوش جهانیان میرسانند.

از نظر کمیت جمعیت شرکت کننده در این اعتراضات در تاریخ بشریت بی سابقه بوده است. در هیچ دوره ای از تاریخ تا حال سابقه نداشته این اندازه جمعیت انسانی همزمان و در ابعادی متشکل به میدان آمده باشند.

اما مهمترین خصیصه این جنبش که پویائی و نقطه امید رو به آینده آنست، شرکت وسیع نسل جوان امروز سراسر دنیا در این تظاهرات ها است. این را می توان در اعتصابات دانش آموزان و دانشجویان و تعطیل کردن مدارس در اکثر نقاط دنیا در این چند روز دید. این را می توان در سخنرانی پر شور جوانان در تظاهرات و در پیکت ها و متینگ ها مشاهده کرد. شرکت این نسل جوان با خود خونی تازه و رادیکالیسمی به این جنبش آورده، که بسیار امیدوار کننده است. این را می توان در مصاحبه جوانی دید که در جواب سوال خبرنگاری که از وی پرسید "آیا بهتر نبود بجای شرکت در تظاهرات در سر کلاس درس می بودی؟" که جواب داد: "در حالیکه دانش آموزان را در گوشه دیگری از این جهان، مدارس را روی سر دانش آموزان دیگر خراب می کنند چطور می توانم بی تفاوت باشم؟" یا جوان دانش آموزی در برلین در سخنرانی اش گفت: "فاجعه جنگی که دولت های آمریکا و بریتانیا به ما و مردم عراق تحمیل کرده اند نسل ما را از خواب خرگوشی بیدار کرده است، ما دنیا را دیگر با چشمان خودمان می بینیم نه از چشم دوربین های بی. بی. سی. و سی. ان. ان." یا در تظاهرات دانش آموزان برلین بر روی پلاکاردی نوشته بودند: "میلیون ها کودک و جوان هم سن ما در انبار خانه هایشان در عراق منتظر اعدام دستجمعی بدست جلادان آمریکایی و انگلیسی هستند. جهان متمدن تحمل هیتلر دیگری ندارد". دختر ۱۶ ساله ای در تظاهراتی در انگلیس که پلیس وی را بازداشت کرده بود، در مقابل سوال خبرنگاری که از وی پرسید: "آیا فکر نمی کنی برای دخالت در سیاست جوانی؟" پاسخ داد: "آیا آن دانش آموزانی عراقی که قرار است این روزها کشته شوند جوان نیستند؟" اینها نمونه هایی از اعتراض رادیکال نسل جوان شرکت کننده در جنبش انسان های معترض به قلدر منشی و زورگویی جورج بوش و بلر و سایر دولتمردان و سازماندهندگان نظم خونین نوین جهانی است.

این جنبش که بنام جنبش ضد جنگ نام گرفته است، صرفا جنبشی ضد جنگ نیست.

صفحه ۳

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۵۳ ۸ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۱۳ فروردین ۸۲، ۲ آوریل ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جنگ دولت آمریکا علیه عراق و ناسیونالیسم کرد



حسین مرادبیگی

جنگ دولت آمریکا علیه عراق بشدت ادامه دارد، "نظم نوین" جهانی با ریختن هزاران تن بمب و موشک بر سر مردم عراق و از هم پاشاندن شیرازه مدنی این جامعه دارد بربریت خود را به نمایش میگذارد. مردمی بشدت سرکوب شده و تحقیر شده از دیکتاتوری ۳۵ ساله صدام و رژیم بعث، مردمی که هنوز زخم جنگ ارتجاعی و پرتلفات دولتهای ایران و عراق را بر خود دارند، مردمی که هنوز از کشتار دولت آمریکا و متحدینش در جنگ خلیج پشت راست نکرده اند، مردمی که بیش از ۱۲ سال است در محاصره اقتصادی دولت آمریکا و دول غرب با مرگ و بیماری و گرسنگی دست و پنجه نرم میکنند، قرار است در جنگی به مراتب وحشیانه تر از جنگ خلیج گامها به عقب رانده شوند. قرار است در پایان این جنگ بعنوان آواره، دست کمک بطرف دولت آمریکا و متحدینش دراز کنند، غذای

صفحه ۲

جنگی خانه به خانه به وسعت جهان

تلویزیون میدان نبرد را به درون خانه همه ساکنان کره خاکی برده است. صحنه های بمباران و کشتار مردم در شهرهای عراق، بشریت امروز را همگی به موضعگیری انداخته است. میلیاردها انسان این کره خاکی، صرفنظر از ملیت و مذهب و رنگ و جنسیت، همه در کنار جبهه های صفحات تلویزیونهایشان صف بسته اند. صحنه های کشتار و ویرانگری بر تلویزیون، به راستی که حتی یک وعده غذا خوردن راحت را نیز از میلیونها انسان سلب کرده است. کشتار مردمانی که ۱۲ سال محاصره اقتصادی و گرسنگی داده شده اند، وجدان هیچ انسان شریفی را قانع نمیکند که بمباران شهر به شهر و خیابان به خیابان این جامعه با بمبهای ده هزار کیلویی برای آزاد کردن شان است.

صرفنظر از هر توجیه و توضیحی، هواداران این جنگ و کشتار در تمامی دنیای امروز، اقلیتی ناچیزاند. بوش و بلیر را به غیراز مدیای نوکرشان، همه رسما به عنوان جنایتکاران جنگی به رسمیت می شناسند. به نظر نمیرسد کسی در عمرش به اندازه این موجودات دو پا، نزد بشریت امروز، تا این حد منفور، پست و جبون بوده باشد.

با همه اینها اما، ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و عراق این جنگ را نعمتی برای خود



محمد فتاحی
m.fatahi@ukonline.co.uk

میداند. قبل از شروع جنگ، اگر دنیا به پا خواست و بیش از ششصد شهر جهان صحنه تظاهرات های ضد جنگ شد، نفس در سینه های اینها حبس

صفحه ٤

جنایتکاران محلی نظم نوین

ناسیونالیسم کرد از منظر دانیل میتران



ایرج فرزاد

دانیل میتران، که در میان زعمای ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به "مادر کرد"ها مفتخر شده است، اخیرا نامه سرگشاده ای خطاب به "دوستان کرد" خود نوشته است و در مورد اعتماد به "ابرقدرت آمریکا" و افتادن در دام نقشه های آمریکا و انگلیس، به آنها هشدار داده است.

این نامه به نظر من بر چند

خصوصیت ناسیونالیسم کرد در دنیای پس از فروپاشی جهان دوقطبی و شیفت برق آسای احزاب سیاسی آن به پیچ و مهره های محلی سیاست نظم نوین از منظر یک سوسیال دمکرات نیز، انگشت میگذارد. جناب ملا بختیار و آقای مسعود بارزانی و "مام" جلال و کل طیف ناسیونالیستهای رنگارنگ هم دیگر نمیتوانند افشای خاستگاه خود را در رابطه با منافع توده های مردم کردستان،

صفحه ۳

جنگ و معضلات جدید جمهوری اسلامی
عبدالله شریفی
صفحه ٦

نامه ای از سنندج
صفحه ۷

تظاهرات ضد جنگ در سراسر جهان بی وقفه ادامه دارد
صفحه ۸

علیه دستگیریهای اخیر در شهر سقز
صفحه ۵



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۳۰ دقیقه
بوقت تهران

۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلوهرتز

تلفن:
۰۰۴۴۷۷۱۴۶۱۱۰۶۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵
روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ دولت آمریکا علیه عراق و ناسیونالیسم کرد

(از صفحه اول)

بخور و نمیر روزانه خود را از آنان دریافت کنند و شکرگذار موقعیت جدید خود در عراق "آزاد" توسط دولت آمریکا هم باشند! این جنگ قرار است از جامعه مدنی عراق افغانستان دیگری بسازد که در آن سرنوشت مردم عراق بدست ژنرالهای فاتح دولت آمریکا و بریتانیا و گانگسترها و روسائی مشابه صدام و سران رژیم بعث از میان "اپوزیسیون عراق" سپرده شود و قرار است اینها از آن به بعد در مورد سرنوشت و آینده سیاسی مردم عراق تصمیم بگیرند، عراقی که در آن مردم به موقعیتی بمراتب بدتر و بمراتب نا امن تر از قبل رانده خواهند شد.

در این جنگ ناسیونالیسم کرد برخلاف بشریت نوع دوست و انساندوست جهان بمثابه یک جنبش با احزاب و نیروها و ایدئولوگها و سخنگویان خود در اشکال مختلف از این جنگ حمایت میکند و یکبار دیگر ضدیت "جنبش ملی کرد" مشهور به "کردایتی" را با هرچه آنچه نشانی از آزادیخواهی و انساندوستی دارد ثابت میکند. احزاب ناسیونالیست کرد این جنبش در کردستان عراق، رسما به جبهه جنایتکاری و ضد بشری این جنگ پیوسته اند و دوش بدوش نیروهای مهاجم دولت آمریکا و بریتانیا علیه مردم عراق وارد جنگ شده اند. حزب دمکرات کردستان ایران مدتهاست تصمیم خودش را گرفته است. این حزب با سیاست کنونی دولت آمریکا است، لیکن رابطه "دیپلماتیک" اش با دولت عراق مانع از آن است که حمایت خود را صراحتا از این جنگ اعلام کند. به انتظار نشسته است که هر وقت مصلحت ایجاب کرد سیاست رسمی خود را اعلام کند. سازمان زحمتکشان نیز از هم اکنون دنبال "عمو جلال" برای این جنگ کیسه دوخته است به این امید که توسط حامیان آن به بازی گرفته شود. در کنار اینها، ایدئولوگها، سخنگویان و قلم بدستان ریز و درشت این جنبش بیگانه با آزادیخواهی و انساندوستی، هر یک به نوعی از این جنگ حمایت کرده اند. کسانی که تا دیروز از عدم خشونت دم میزدند، پروژه "آشتی از راه فرهنگی" را تبلیغ میکردند، کسانی که حتی مبارزه مسلحانه جنبش خود را بعنوان شکلی از خشونت زیر سوال می بردند، اکنون از عریان ترین و و حشیانه ترین شکل خشونت علیه مردم عراق حمایت میکنند. طرفداران پر و پاقرص این جنبش نیز بر صفحه کانالهای تلویزیونی ظاهر میشوند و در حمایت از خشونت و وحشیگری صرف علیه مردم عراق میرقصند و پایکوبی میکنند. جلال طالبانی که دو ماه پیش به "احزاب برادر" در جنبش خود توصیه میکرد که از خشونت علیه جمهوری اسلامی بپرهیزند و داشت خشونت علیه جمهوری اسلامی را که مرکز ترور و خشونت در جهان است تکفیر" میکرد، اکنون خود آشکارا اعمال خشن ترین نوع خشونت در جهان بعد از جنگ دوم جهانی را علیه مردم عراق تجویز میکند و اعلام میکند که این تنها راه کسب "آزادی" بخوان بخون کشیدن مردم عراق است.

توجیهات و بهانه های ناسیونالیسم کرد

ناسیونالیسم کرد و احزاب و نیروها و سخنگویان آن در "توجیه" همدستی خود با دولت آمریکا و یا "توجیه" حمایت خود از این جنگ پایه استدلالشان عمدتا بر دو چیز است، یکی اینکه مردمی که لت و پار میشوند "کرد" نیستند، این از نظر آنها کافی است برای اینکه هر بلائی سر مردم عرب زبان عراق بیاورند، دوم، بهانه حاکمیت صدام حسین.

استدلال اولی، فاشیسم است، فاشیسمی لخت و عریان. هیچ قرابتی با انسان دوستی و نوعدوستی ندارد، تنها پرده از کثافت ناسیونالیسم بر میدارد و ضدیت آن را با انساندوستی و نوعدوستی ای که در ذات بشر است نشان میدهد. نشان میدهد که ناسیونالیسم همیشه و همه جا با تحریک عرق قومی و سرمایه گذاری روی خون عده دیگری بقدرت رسیده است. مگر مردم عرب زبان، از عدم ستم ملی بر آنان که بگذریم، کمتر از مردم کردستان از دست دیکتاتوری صدام مورد ستم و سرکوب قرار گرفته اند، کمتر شکنجه شده و زندان رفته و اعدام شده اند، که اکنون باید ناسیونالیسم کرد از اینکه توسط بمب ها و موشکهای دولت آمریکا لت و پار شوند اظهار خوشحالی کند! بعلاوه این موضع علنا فاشیستی ناسیونالیسم کرد با همزیستی ای که ناسیونالیسم کرد و احزاب و رهبران و سخنگویان آن در یک کشور "فدرال و دمکراتیک" موعظه میکنند، کاملا در تناقض است. کسی که از کشتار و آوارگی مردمی که گویا قرار است فردا با آنان در یک کشور "فدرال دمکراتیک" زندگی کند بصرف غیر کرد بودن حمایت میکند و حتی نازل شدن خود فاجعه را بر آنان از قبل جشن میگیرد، چطور و با چه روئی فردا میتواند ادعا کند که خواهان زندگی مشترک با این مردم بوده و یا خواهد بود؟ یقینا در فردای این جنگ نیروها و مردم آزادیخواه و برابری طلب عراق احزاب و رهبران جنبش ملی کرد را بخاطر سیاست ضد بشری ای که اکنون در قبال سرنوشت مردم عراق در پیش گرفته اند، رسوا خواهند کرد. هدف ناسیونالیسم کرد از این سیاست آشکارا فاشیستی تنها باد زدن عرق قومی، ایجاد تفرقه و شکاف بیشتر در میان مردم کرد و عرب زبان عراق است که سالهاست در چنبره تقابل فاشیسم دولت بعث و ناسیونالیسم کرد قرار گرفته اند. سیاست ضد انسانی ای که ناسیونالیسم کرد در پیش گرفته و با آن دارد عرق قومی را باد میزند، جنگی وحشیانه که احتمالا تقابل و درگیری قومی یکی از نتایج آن خواهد بود، سناریوی سیاهی را هم اکنون در مقابل این جامعه گرفته است و این احساس مسئولیت بسیار بیشتری را از کمونیسم کارگری و دیگر نیروهای آزادیخواه در جامعه عراق طلب میکند. از نقطه نظر ناسیونالیسم کرد و احزاب و سخنگویان مربوطه این البته فاجعه نیست عین "خیر و برکت" است تا آنها بتوانند با سوار شدن بر عرق قومی همچنان سرگردنه را گرفته و بزندگی انگلی خود بقیمت تحمیل مصائب بازهم بیشتر بر مردم کردستان ادامه دهند. این را اما مردم کردستان نباید اجازه دهند. این را جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری عراق نباید اجازه دهند.

دوم، بهانه صدام. نفس دیکتاتوری صدام هیچوقت مساله ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه در کردستان عراق نبوده است، همانطور که استبداد مذهبی جمهوری اسلامی نیز مشکل احزاب و گروههای خودمختاری طلب در کردستان ایران نبوده است، تا آنجا که به منافع آنها و شرکت آنان در حاکمیت محلی در کردستان مربوط میشود. در صورتیکه دولتهای ارتجاعی مرکزی حاضر شوند احزاب ناسیونالیست کرد را در حاکمیت محلی در کردستان شرکت دهند، ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه نیز حاضرند و حاضر بوده اند که با کمال میل از دیکتاتوری این دولتها بر جامعه چشم پوشی کنند، حتی از آن دفاع کنند و حتی خود نیز چیزی شبیه آنچه را که دولت مرکزی اعمال میکند بر مردم کردستان اعمال کنند. در این مورد نمونه ها کم نیستند، حاکمیت ۱۲ ساله اینها در کردستان عراق، حزب دمکرات کردستان ایران، ناسیونالیستهای چماق بدست جمهوری اسلامی که اکنون جزو گرداندگان انستیتوی کرد در تهرانند و یا بعنوان نمایندگان جمهوری اسلامی از کردستان به مجلس اسلامی راه یافته اند، کسانی مانند بهاء ادب و غیره از این قبیل و قماشند. خود جلال طالبانی و مسعود بارزانی رهبران دو حزب حاکم در کردستان عراق نیز در جریان کوچ میلیونی مردم کردستان عراق در سال ۱۹۹۱ درست زمانی که هزاران زن و مرد و کودک در میان سرما و برف جان خود را از دست میدادند، صدام را در آغوش گرفتند و به آوارگی این مردم خندیدند. بنابراین صدام بهانه زیاد جدی ای برای اینها نیست، روپوشی است برای پوشاندن دنباله روی رهبران این احزاب از سیاست دولت آمریکا در این دوره، بهانه ایست برای "توجیه" حمایت از این جنگ و جنگیدن اینها زیر بیرق دولت آمریکا. عوام فریبی ایست برای پیوستن اینها به جبهه جنایتکاری دولت آمریکا. ناسیونالیسم کرد ربطی به هیچ نوع آزادی خواهی و انساندوستی ای ندارد و از احزاب مربوطه این جنبش که بزندگی انگلی در درون شکافهای دولتهای ارتجاعی منطقه عادت کرده اند، انتظار نیست، حمایت اینها از جنگ نا عادلانه و وحشیانه دولت آمریکا علیه عراق، پیراهنی است که بر قامت اینها دوخته اند! این سیاست محکوم به شکست است

شکست سیاست این دوره ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه مانند دیگر سیاستهای آنان از هم اکنون محکوم به شکست است. نه تنها آینده سیاسی اینها حتی آینده سیاسی دولت آمریکا نیز در صورت پیروزی این جنگ تعریف چندانی نخواهد داشت. هنوز ۱۰ روز از جنگ نگذشته است در میان سران جناح راست آمریکا که طراح این جنگ بوده اند بر سر درست یا غلط بودن این استراتژی، اختلاف بروز کرده است. کسانی از خود این جناح صراحتا درستی تحلیل و ارزیابی از موقعیت نیروهای رژیم عراق و تاکتیک های نظامی این جنگ توسط وزیر دفاع و فرماندهی این جنگ را زیر سوال برده اند. احزاب ناسیونالیست کرد نیز با وجود اینهمه خوشخدمتی و خوشرقصی و تبدیل شدن به ابزار پیشبرد سیاست آمریکا در منطقه، آینده ناروشنی حتی نسبت به پیش از شروع این جنگ دارند. ترس دخالت دولت ترکیه و سرازیر شدن نیروی نظامی این دولت به کردستان عراق بر بالای سر آنها می چرخد، از نزدیک شدن به کرکوک بخاطر همین حذر میکنند. میدانند دخالت نظامی ترکیه نه تنها امید بازگشت به دوره پارلمان و دولت کارتونی، بلکه امید وجود هر نوع حاکمیتی از احزاب کردی را بر باد میدهد. به انتظار "مرحمت" دولت آمریکا نشسته اند تا شاید در ازاء نوکری و دادن سرویس جنگی به نیروهای نظامی این دولت، سرگردنه کیری را مدتی دیگر ادامه دهند.

مشکل اینها همانطور که بارها گفته ایم سرنوشت و آینده مردم کردستان عراق نیست، مشکل اینها پرکردن کیسه های خود از پول مزدوی و ادامه زندگی انگلی در میان شکافهای دولتهای ارتجاعی منطقه و فعلا عمدتا دولت آمریکاست. در این دوره خیال میکنند از طریق نوکری برای آمریکا میتوانند آن را حفظ کنند. صحنه سیاست این دوره پیچیده اما تر از آن است که اینها تصور میکنند، شکست سیاست ضد مردمی اینها و خلاصی مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان عراق باید یکی از اهداف این دوره کمونیسم کارگری باشد. مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان باید حساب خود را از ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه جدا کنند، این دوره از این لحاظ باید به نقطه عطف تاریخی ای برای این مردم تحت هدایت کمونیسم کارگری تبدیل شود.

۳۱ مارس ۲۰۰۳

* * *

جنایتکاران محلی نظم نوین

(از صفحه اول)

صرفا به روحیه "ضد کردی" "کمونیست" ها منتسب کنند و یا شکر بشکنند که جنبش ضد جنگ به کمپ صدام حسین خدمت میکند.

خانم دانیل میتران در جریان بازگشائی مجدد پارلمان کذائی پارتی دمکرات و اتحادیه میهنی شخصا نیز حضور داشت. جالب این است که پارلمان اختصاصی دو حزب قبیله ای از آن پس در مورد هیچ مساله ای و از جمله همین جنگ آمریکا علیه مردم عراق تصمیمی نگرفته است و کماکان کارتونی و نمایشی صرفا برای ساکت کردن شیفتگان ناسیونالیسم کرد، پیچیده در روپوش مقدس به طاقچه سپرده شد.

اما نامه دانیل میتران حاوی چند فاکت است و چند هشدار، که مستقل از اینکه از زاویه سوسیال دمکراسی و بر بستر نگرانی و مقاومت فرانسه و اروپا در برابر دکترین "نظم نوین" "ابرقدرت" آمریکا نوشته شده است، با اینحال گویای ماهیت توطئه گرانه احزاب ناسیونال عشیره ای کرد، و سرشار از سیاست آنها در بندو بست با قدرتهای بزرگ و کوچک بدور از چشم مردم و بدون اطلاع آنها است. در عین حال این نامه خاصیت نوکر منشی و تسلط روحیه فئودالی و ایلیاتی را بر سیاست و دیپلوماسی رهبری جریانات ناسیونالیست کرد به نحو روشنی نشان میدهد.

بازگردیم به نامه دانیل میتران: در نامه آمده است:

"دوستان من! آیا شما میتوانید معنائی را که ابرقدرت آمریکا به این همکاری می دهد برای ما توضیح دهید؟ آیا می توانید تنها یک سند رسمی را که یک مسئول دولت آمریکا در آن از خواست ها و مطالبات شما در یک عراق دمکراتیک فدرال کرده باشد، ارائه دهید؟"

دانیل میتران سپس یک مورد از کنترا بازیهای احزاب حاکم در مناطق اربیل و سلیمانیه را ذکر میکند و میپرسد:

"شما آموزش میلیشیای کرد در پایگاههای نظامی آمریکا در مجارستان را چگونه توضیح میدهید؟"

در ادامه نامه، بی مسئولیتی کامل سران احزاب مذکور و بازی کردن با سرنوشت مردم و پنهان کردن حقایق مربوط به همکاری با نقشه های آمریکا از مردم بعنوان سوالاتی از "دوستان" مطرح میشود. از جمله:

" چه کسی میتواند به من بگوید که چرا مردم کردستان که بمباران شیمیائی در حلبجه را متحمل شده اند، امروز بوسیله "محافظین" انگلیسی و آمریکائی خود به ماسک ضد گاز برای مقابله با احتمال بکارگیری آن مجهز نگردیده اند."

اما حضرات سرگردنه بگیر دست گلهای بیشتری را آب داده اند:

" در جریان مسافرتم به کردستان عراق در ماه اکتبر گذشته، مسئول برنامه ضد مین در منطقه روشن کرد که این کار تا چه اندازه دشوار و وسیع است. از یک سو بدلیل مخالفت بغداد در زمینه تحویل نقشه های لازم برای کشف مناطق مختلفی که تعداد بیشماری مین در آن بوسیله ارتش عراق کارگذاری شده است و از سوی دیگر به دلیل مشکلات موجود برای کسب موافقت مقامات عراقی جهت اعزام کارشناسان ضد مین در چهارچوب برنامه "نفت در مقابل خوراک". همانگونه که اذعان دارید آمریکائی ها در صددند بازهم کشور شما را مین گذاری کنند و در نظر دارند باز هم بمبهائی با اورانیوم فقیر شده را بکار گیرند. لابد می گوئید نمی توانید با اراده ابرقدرت آمریکا در جنگی که برعلیه عراق بکار گرفته است، مخالفت کنید. بخصوص از این نظر که "محافظ" شما هستند. ولی آیا نمی توانید بگوئید که یک عراق مین گذاری شده و بمباران شده به همه شما و همه مردم این کشور و شاید کل بشریت مربوط میگردد؟"

(از نامه سرگشاده دانیل میتران، خط تاکیدها همه جا از من است، گیومه ها از متن اصلی ترجمه نامه اند.)

ببینید حضرات پای کدام قراردادها و توطئه ها را علیه مردم کردستان و عراق و "کل بشریت" امضا گذاشته اند؟ ببینید چگونه پنهانی و در خفا پای این بند و بستها و توطئه خونین و طرح مین گذاری و بمباران مناطق مسکونی و محل کار و زندگی مردم رفته اند و چگونه همچون اجیران مسلح در خون پاشیدن به جامعه عراق بر پای اربابان سازمان سیا و پنتاگون و ارتش آمریکا دم تکان میدهند. اینها دارند مشکلات مردم کردستان را پیچیده تر میکنند، دارند مثل همیشه زندگی مردم کردستان را به محل آزمایش زورآزمائی "ابرقدرتها" با نیمچه قدرتهای منطقه تبدیل میکنند، تا باز مثل همیشه بر پیکر خونین و چهره تکیده کودکان و مناظر آوارگی و دربدری و کشتار و انفال و سرگردانی و بمباران شیمیائی، بساط شام غریبان ناسیونالیستی را بر دیگر حلبچه های "شهید" پهن کنند و علیه کمونیسم هذیان بگویند و تا باز به سرگردنه بگیری و تیولداری خود بر مردم کردستان مشروعیت بدهند.

اما حتی اگر فرض کنیم که فاشیستهای ترکیه نسبت به حاکمیت "کرد"ها در کردستان عراق "حساسیت" نشان ندهند و بخاطر حکومت سرگردنه حکام سلیمانیه و اربیل از منافع خود و "جبهه ترکمنی" در کرکوک و موصل چشم بپوشند و آمریکا و نظم نوین بوش هم با قتل عام و کشتار وحشیانه مردم عراق شیرازه مدنیت را با بمب و موشک و تانک درهم کوبد و کلید حکومت کردستان را بدست آقایان جلال طالبانی و مسعود بارزانی بسپارد. آنوقت در صورت تحقق چنین فرض محالی، ما در خاورمیانه ناظر حاکمیت فالانژهای جامانده قرمز "قوم کرد" در "سرزمین موعود" هستیم، و یک حکومت برخاسته از خون و تنفر از مردم عرب و ترک و فارس زبان و غده چرکینی شبیه به حکومت "قوم یهود" و نماینده‌اش شارون، منبع رواج نفرت قومی و دروازه نفرت و پاکسازی قومی دیگری بر پیکر جامعه عراق و در خاورمیانه خواهد روئید. مگر سازمان قلابی زحمتکشان، این حزب لیکود قوم پرستان کرد در همین دو سال که از اعلام موجودیتشان میگذرد برای چنین روزهای خون و جنایت که نفس را در سینه کل بشریت حبس کرده است، روزشماری نکرده‌اند؟

احزاب ناسیونالیست وقوم پرست کرد، با جنگ و تهاجم نظم نوینی بوش، بعنوان کثیفترین جنایتکاران جنگی خود را به ثبت رساندند.

اما آیا واقعا کافی نیست؟ آیا قرار گرفتن احزاب عشیره - ناسیونال کرد در موقعیت مباشر و جاده صاف کن نقشه ها و توطئه های آمریکا و دولتهای منطقه، خواب از چشم طلسم شدگان خرافه ناسیونالیسم کرد نمی پراند؟ آیا روشن نیست که سازمان زحمتکشان، این هواداران کنتراهای نظم نوین اتحادیه میهنی و این غده چرکینی که جلال طالبانی و صلاح مهتدی بر بستر نفرت قومی و نژادی و فالانژیسم ضدکمونیستی بازسازی کردند، بر بستر کدامین سناریو سیاه شکل گرفته اند و خواب چه لجنزاری را برای مردم کردستان دیده اند؟ آیا این همه مصیبت و کارنامه پر از خیانتها و توطئه و بند و بستهای احزاب و جریانات ناسیونالیست سند کافی برای به انزوا کشاندن سران ایل و عشایر و کنتراهای ناسیونالیست کرد که به موقعیت پادوها و عمله و اکره اجرای توطئه های آمریکا و دولتهای منطقه تبدیل شده اند، نیستند؟ نامه سرگشاده دانیل میتران دارد از زبان "مادر کردها" و یکی از کسانی که با موضع سوسیال دمکراسی اروپا خواهان راه حلی برای مساله کرد است، سترونی جریانات ناسیونالیست کرد را از هر نوع توان برای حل انسانی مساله کرد نشان میدهد. این نامه از این نظر که دارد از زبان کسی مثل دانیل میتران نیز، خود این جریانات را بعنوان یک مانع مهم بر سر راه حل مساله کرد دست نشان و افشا میکند، حائز اهمیت است. این نامه تایید دیگری بر احکام کمونیسم کارگری در باره ماهیت و جایگاه خرافه ها و توهمات ناسیونالیسم بطور کلی و ناسیونالیسم کرد بطور خاص است. این نامه نیز تاکید میکند که ناسیونالیسم کرد دارد با آویزان شدن به جنایتکاران جنگی و در فضای کشتار و قتل عام و زیر و رو کردن تمام شیرازه مدنی جامعه عراق نفس میکشد و ادامه حیات خود را اعلام میکند.

با وجود این هنوز این سوال مطرح است که آیا جریانات ناسیونالیستی کرد بعد از این همه افتضاحات در همراهی با سیاست بمب و مین ابرقدرت آمریکا، صندلی خود را نزد سوسیال دمکراسی اروپا کماکان خالی و رزرو شده می یابند؟ آیا شگفتیهای "مادر کردها" از حرکات احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق میتواند از یک سری هشدارهای عاطفی و اخلاقی و حداکثر بشردوستانه، به یک مرزبندی سیاسی، اجتماعی سوسیال دمکراسی در قبال شیفت احزاب ناسیونالیستی کرد به موقعیت کنتراهای نظم نوین و شرکای خط مقدم جنایتکارترین کشتار و بمباران مردم عراق هم بیانجامد؟ آیا این طعنه ها و سرزنشها میتواند به یک مرزبندی سیاسی با کثیفترین مزدوران و مباشرین مثله کردن حرمت انسانی در کمپ خونین نظم نوین بوش و بلر بیانجامد، بطوری که در یک مراسم تشریفاتی، سران پیشقراول کشتار انسانیت در عراق، نتوانند با کراوات و پاپیون چهره خونین خود را بزک کنند و بر صندلی خود در سوسیال دمکراسی لم دهند؟ باید دید. جنگ جنایتکارانه آمریکا و عوامل ناسیونالیست کرد آن علیه مردم عراق، سوسیال دمکراسی را هم به بوته آزمایش گذاشته است.❑

۳۱ مارس ۲۰۰۳

از سایت روزنه دیدن کنید!
www.rowzane.com

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنگی خانه به خانه به وسعت جهان (از صفحه اول)

شد که نکند جنگی نباشد. با اولین بمبارانهای شهرهای عراق، اگر قلب میلیونها انسان به درد افتاد، اینها جشن گرفتند و برای کشتار کودک و پیر و جوان عراقی هورا کشیدند. با شلیک اولین بمبها به شهرهای عراق، کانال تلویزیونی خاک، تلویزیون جلال طالبانی، رسما به این مناسبت رقص کردی(هەلپەرکی) پخش کرد. هر روز که از جنگ میگذرد، یک روز به لذت اینها از زندگی‌شان افزوده میشود. به تعدادی که بمب و آتش بر شهرهای عراق میبارد، به لحظات شادی اینها میافزاید. به تعداد کشته و زخمی زن و مرد و کودک عراقی، اینها قهقهه سر میدهند، در دل خود میرقصند، شادی میکنند، و از خوشی در پوست نمی گنجند. مقرات شان، جمع تفنگچی‌هایشان، محافل سیاسی و خانوادگی شان، همه جا محل ابراز شادی و خوشی و سرور است. از نظر اینها هر اندازه کشته شوند، از دشمنان «کرد» بیشتر میکاهد! بوش را اگر تمام دنیا یک جنایتکار جنگی بدانند، برای اینها عمو بوش است، سردار آزادی است، و قهرمان نجات! حماقت شان نمی بیند که سرکوبگرترین حکومتهای منطقه، آمریکایی ترین‌شان‌اند.

مردم کردستان ایران که اکثریت بسیار بالایش مخالف این جنگ و وحشیگری است، به عینه می بینند که چگونه وحشیگری در حق مردمان بی دفاع و گرسنه از ملیتی دیگر، برای ناسیونالیسم کرد بالاترین لذت است. شاهدند که چگونه کشتار مردمان چند کیلومتر آن طرف تر، برای عده‌ای قوم پرست، مایه لذت و خوشی است. به همین دلیل است که در کنار طیف لمپن و گله های کله پوک ناسیونالیست، عقب افتاده ترین های جامعه به دنبال تبلیغات اینهاست. این بخش جامعه، دقیقا همان بخشی است که حل انسانی هیچ معضلی مسئله‌اش نیست. زن برایش انسان به حساب نمیاید، کودک در میان‌شان بی ارزش و بی حق و حقوق است، در هیچ تقلای مردم برای بهبود و برای پیشبرد مبارزه اجتماعی نیز شرکت نمیکند. این بخش جامعه، همانهایی اند که همراه احزاب مطبوع شان، نوکری هر دولت و قدرت محلی و غیر محلی را افتخار میدانند. همراه شان به روبوسی صدام و خمینی و ژنرالهای ترک و بوش و هر جنایتکار دیگری میروند، و از ابتکارات رهبران شان میدانند!

دلیل چیست؟

ناسیونالیسم جنبشی برای حل مسائل و مشکلات مردم نیست. کارت های خودمختاری، فدرالیسم، خودگردانی، حکم ذاتی و اشکال مختلفی که به اقتضای زمانه، در بازی معاملات سیاسی شان برای شرکت داده شدن در قدرت سیاسی رو میکنند، هیچ ربطی به دخالت مردم در تعیین سرنوشت شان ندارد. ربطی به خواستهای جوانان امروز ندارد، ربطی به برابری طلبی زنان ندارد، ربطی به رفاه و نان و آب کسی ندارد. ربطی به داشتن و نداشتن مسکن و کار و طب و درمان رایگان و آموزش و پرورش مدرن ندارد. حتی ربطی به رفع ستم ملی هم ندارد. هیچ امر عادلانه و انسانی مسئله اینها و مضمون اهداف شان نیست. اینها میخواهند از وجود ستم ملی در کردستان استفاده کنند تا در قدرت محلی شرکت داده شوند. شیوه مبارزه شان، سیاستهای اتخاذ شده شان، و کل سنن اعتراضی شان در خدمت این هدف است. شرکت داده شدن در قدرت به هر قیمت و به هر وسیله‌ای و به هر شیوه‌ای. این شیوه از مبارزه است که برای اینها هیچ پرنسیب سیاسی، و حتی اخلاقی به همراه ندارد. برای رسیدن به این هدف است که هر روز میتوانند بارکشان جیهه جدیدی برای سرکوبگران‌باشند. روزی جلودار سربازان ترکیه‌اند، روز دیگر گروه ضربت حکومت اسلامی‌اند. یکی شان توسط سرباز بعثی، «پایتخت» کردستان (اربیل) را «آزاد» میکند، دیگری به کمک جمهوری اسلامی به سلیمانیه پایتختش برمیگردد. روبوسی صدام، زیارت خمینی، پابوسی نظامیان ترکیه، همگی از ابتکارات سیاستمدارانه رهبران اینها محسوب میشود! روزی نوکری استبداد شاهی در دستور است، روز بعد کشتار مردم در خیابانهای اشنویه در دفاع از «انقلاب» اسلامی و محاصره شهر مریوان عین کردایتی است. رژیمهای ایران و عراق و ترکیه و سوریه و اسرائیل و آمریکا و سازمانهای جاسوسی شان، همگی در دوره های متعدد اینها را به بازی گرفته‌اند. وسیله دست هر جنایتکار و خونخوار و مستبدی در این منطقه شده‌اند. اندازه هواداری شان از هر کدام از این قدرتها، به توان نظامی سرکوبگران بستگی دارد. امروز نوبت نوکری و مزدوری برای سربازان نیروی قدرتمندتر یعنی آمریکاست. روز دعا خوانی برای بمبارانها و کشتار در شهرهای عراق است. روز اظهار شادی و شعف برای قبله عالم امروزشان است. تنبیه هم نمیشوند. هر دوره نوکر و مزدور نیروی نظامی طرفی‌اند و روز بعد متوجه شده‌اند که کلاه سرشان رفته و به قوادی گرفته شده بوده‌اند. تاریخ اینها، تاریخ ابزار این و آن بودن و «فریب خوردن» است. عمر مفید اینها صرف پیشرفت سیاست حکومتها در منطقه شده است.

اینهمه نوکری چرا؟

دلیل اصلی اینهمه نوکری در تاریخ‌شان، خالی بودن اهداف شان از ذره‌ای اهداف عادلانه و انسانی است. اما دلیل دیگر و شاید اصلیتری هست؛ میدان زندگی اینها شکافهای سیاسی دولتها و رژیمهای منطقه و اختلافات مرزی ایران و عراق و ترکیه و سوریه اند. کافی است روزی اختلافی بین این رژیمها نباشد، تا جایی هم برای به بازی گرفتن اینها باقی نماند. وجود اختلافات ملی و قومی و مرزی و مذهبی در منطقه بهترین فضا برای نفس کشیدن اینهاست. همین وابستگی به دعوای قدرتهای محلی، موجب شده که نوکری برای این و آن، به عادت و نرم زندگی سیاسی‌شان تبدیل شود. جناحهایی از اینها، در هر مقطعی دیگری را به خیانت و «جاشی» گری متهم میکنند، در حالیکه بودن با رژیمها و زندگی در زخم اختلافات ملی دول ناسیونالیست منطقه، از فرضیات ادامه حیاتشان است. همان اندازه که زخم و عفونتش جای مناسبی برای رشد میکروب است، زخم ملی و قومی و مذهبی منطقه نیز محیط مساعدی برای حیات اینهاست. فضای پاک سیاسی برای اینها حکم زهر دارد. آنجا که جنبش کارگری، برابری طلبی زنان و آزادیخواهی جامعه، مدرنیسم و عدالتخواهی جوانان و سوسیالیسم و کمونیسم قوی است، اینها ضعیف و زبون و بی مشتری‌اند. آنجا که دین و ناموس پرستی و خرافه و تعصب و عقب افتادگی هست، اینها هم هستند. عین مسجد، دور و بر اینها آنجا شلوغ است که فقر سیاسی و فرهنگی قویست. کسی ندیده و نشنیده است که مردمان آزاده، با فرهنگ، متوقع، با اراده و انساندوست تن شان به تن اینها خوده باشد. نیروی پیشمرگ اینها سنبل فرهنگ و سیاست و سنت و تعصب و غیرت و اخلاقیات عقب افتاده است.

به اصل بحث برگردیم؛

دو جنبش متفاوت در مقابل هم بحثهای پر حرارت امروز در میان مردم، بحثهای دو جنبش متفاوت است. یکی در کنار بمباران ایستاده و از کشتار و ویرانگری توسط نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس لذت میبرد، برایشان دست میزند و در شور و شوق جنایاتشان مست است. دیگری ناراحت است، در صف میلیونها انسان سراسر جهان ایستاده و خواهان پایان این بزرگترین جنایت آغاز قرن است. یکی دلش برای انسان میسوزد و دیدن خون حتی بر رخسار دشمنانش را نمیخواهد. دیگری قوم پرستی چشمان انسانی اش را کور کرده و در صف جانیانش قرار داده و پیشروی سیاسی بدون لت و پار کردن مردمان بیدفاع برایش غیر قابل تصور است. برای یکی انسان و حیات و ممات انسان، و فقط انسان، صرفنظر از ملیت و مذهب و رنگش اصل و مقدس است. برای دیگری، نه انسان، که قومیت و ملیت و خاک و پرچم و مرز مقدس است. برای یکی رسیدن به اهدافش در گرو خیر و خوشی نوع انسان بطور کلی است. برای دیگری، مسیر رسیدن به اهدافش از جنازه مردان و زنان و کودکان و ویرانی زندگی شان میگذرد. یکی میتواند هر دوره ای پرچم آرزوهایش را به تانک و توپ دولت و حکومتی آویزان کند، دیگری آرزوهایش در کوتاه کردن دست همه حاکمان تانک و توپ دار از سر انسان است. برای یکی کرد و فارس و ترک و عرب زبان بودن دشمنی بین کسی را توجیه نمیکند، همه انسان‌اند. برای دیگری پیشرفت در گرو خصومت با عرب و عجم است.

این دو طرف به دو جبهه متفاوت، به جبهه‌های انسانیت از یکطرف، و قوم پرستی و ارتجاع از طرف دیگر تعلق دارند. سیاستهای این دو جبهه در هیچ عرصه‌ای از زندگی سیاسی و اجتماعی به هم نزدیک نیست. نگاهشان به انسان، به کارگر، به زن، به کودک، به جوان، به خوشبختی و شادی و زندگی، به فرهنگ و هنر، به اخلاقیات و سنن و عادات و تعصب و... متفاوت است. نماینده یکی از این جبهه ها در کردستان ناسیونالیسم کرد و خودمختاری و فدرالیسم شان است. نماینده جبهه دیگر انسان گرایی، برابری طلبی، سوسیالیسم و کمونیسم کارگریست.

جنگ و کشتارهای این روزها در عراق، دریچه ای شده است که از آن طریق میشود احزاب سیاسی و جنبشها و اهداف شان، رابطه شان با منافع مردم، با آزادی و رفاه و برابری انسانها را به عینه دید. در طول دو دهه گذشته هیچ موضوع سیاسی نه فقط در کردستان، که در سراسر جهان، مردم را اینچنین به موضعگیری سیاسی در مورد سرنوشت مردمان کشور دیگری نکشیده است. در هیچ دوره ای از تاریخ بشر نیز، صفوف میلیونی جهانیان در پنج قاره جهان این چنین متحد و فشرده برای یک امر مشترک و انسانی به میدان نیامده است. لذا فرصت بسیار مهمی برای دخالت آگاهانه کمونیسم کارگری فراهم شده است. در این فضای سیاسی، تبلیغ و جا انداختن ارزشهای انسانی، تبلیغ برابری انسانها صرفنظر از هر مرز ساخته شده خاکی و ملی و مذهبی، مستقیما جنبش کمونیسم کارگری را تقویت میکند. جنبش ما جنبش خوشبختی انسان است، و انساندوستی‌اش مرز نمی شناسد. همان اندازه که مخالف بمباران محل زندگی خود هستیم، مخالف به خاک و خون کشیده شدن محل زندگی دیگران نیز هستیم. همان اندازه که لت و پار کردن کودکان مان را نمی پذیریم، با کشتن و نابود کردن کودکان دیگران نیز مخالفیم. همان اندازه که مرگ و آوارگی و ویرانی را برای خود

◀◀

علیه دستگیریهای اخیر در شهر سقز

مرکز اطلاعات رژیم در شهر سقز با همکاری اداره کار و خانه کارگر در یکسال اخیر علیه کارگران مبارز به اقداماتی جهت ایجاد رعب و وحشت دست زده‌اند. مدتی قبل خبر دستگیری دو نفر از اعضا سندیکای کارگران خباز و شرکت تعاونی کارگران را به اسامی خالدرحمانی و بختیارمعروفی به اطلاع رساندیم، که از ۲۰ مارس دستگیر و تا کنون بدون ملاقات در زندان سقز به سر میبرند. اکنون و در یک هفته گذشته مرکز اطلاعات رژیم در شهر سقز تعدادی دیگر را دستگیر کرده، که اسامی ۳ نفر از آنها آزاد مرتضایی، هیواسهامی و عمر خرده لوکی است. ۳ روز قبل آزاد مرتضایی را آزاد کرده‌اند و بقیه دستگیرشدگان تا کنون بدون ملاقات در بازداشت اطلاعات رژیم بسر میبرند.

لازم به توضیح است که در دو هفته گذشته مزدوران اطلاعات به منازل و محل کار تعدادی از فعالین کارگری در سقز مراجعه کرده و آنان را به مرکز اطلاعات فرا خوانده که اغلب مراجعه شوندگان به احضارشان اعتنایی نکرده‌اند.

مردم مبارز شهر سقز!

مرکز اطلاعات، و دیگر دم و دستگاه رژیم میخواهند با این اقدامات فضای رعب و وحشت ایجاد کرده و به خیال واهی خود، شما مردم مبارز را از اعتراض برای حقوق حقه خود باز دارند. باید این اقدامات جواب شایسته‌ای را از جانب شما بگیرد. هر نوع دستگیری و اذیت و آزار مردم میتواند با اعتراض یکپارچه ما جواب بگیرد. برای آزادی دستگیر شدگان اخیر و کلیه زندانیان سیاسی لازمست یکپارچه دست به اعتراض زد. جا دارد با هر دستگیری، جلو زندانها و دیگر مراجع دولتی مربوطه، به میدان اعتراض یکپارچه ما مردم تبدیل شود. همراه خانواده دستگیر شدگان، همراه کارگران و همراه توده مردم معترض به دستگیری و تهدید و ارعاب مرکز اطلاعات رژیم و سایر همدستانشان اعتراض کنید. جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگرش در مقابل اعتراض قدرتمند مردم تاب مقاومت را ندارند و نباید گذاشت عزیزان ما را به بهانه‌های واهی و برای زهرچشم گرفتن روانه شکنجه‌گاههای خود کنند. جمهوری اسلامی رفتنی است و این اقدامات مذبوحانه‌اش، تقلای بیهوده دوران پایانی عمرش است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ فروردین ۱۳۸۲- اول آوریل ۲۰۰۳

در جنگ جنایتکاران، بیان حقیقت جرم است!

ایرج فرزاد

peter Arnett خبرنگار جنگی با سابقه‌ای است، از دوران جنگ در ویتنام تا جنگ خلیج در سال ۹۱ و تا جنگ جاری آمریکا و انگلیس علیه مردم عراق او بعنوان یک خبرنگار در صحنه های خطرناک جنگ ظاهر شده است و گزارش و رپرتاژ تهیه کرده است. یک خبرنگار شبکه بزرگ خبرگزاری NBC بوده است و برای این کارهایش جایزه گرفته است. تا روز دوشنبه ۳۱ مارس سال ۲۰۰۳ پیتر آرنت، خبرنگار حافظ "ارزشهای آمریکائی" و رپورتری است که همواره به پرچم آمریکا و مواضع پنتاگون و سیا وفادار بوده است، او را حلوا حلوا کرده اند و حتی شایعه تشویق او برای کاندید شدن ریاست جمهوری را هم برایش پخش کردند. روز دوشنبه ۳۱ مارس خبرگزاری محترم NBC اعلام کرد که پیتر آرنت را اخراج کرده است! چرا؟ چون قهرمان میدیای حاکم در آمریکا در مصاحبه با تلویزیون عراق بخشی و آنهم بخش بسیار کمی از حقیقت را در باره جنگی که بوش و بلر دارند پیش میبرند گفته بود. گفته بود این جنگ علیه مردم غیرنظامی است، گفته بود مردم آمریکا موافق با این کشتار و بمبارانهای وحشیانه نیستند و گفته بود مردم عراق حق دارند مقاومت کنند و گفته بود توجیهات بوش و دوائر پنتاگون و سیاو ارتش آمریکا برای دست زدن به این کشتار بیرحمانه، پوچ، تبلیغات جنگی و مبتنی بر دروغ است. قهرمان صاحب مدال "ارزشهای آمریکائی" در یک چرخش قلم بزیر کشیده شد و علیرغم عذرخواهی او که نمی بایست در "شرایط جنگی"، از تلویزیون کشور خصم به نقشه های دولت

◄◄

◄◄ جنگی خانه به خانه•••

نمیخواهیم، برای مردمان دیگر نیز نمیتوانیم آرزویش کنیم. تحمل قحطی و قطع آب و برق و تلفن و غذا و درمان مردمان دیگر همان اندازه خودمان غیر قابل تحمل است. هیچ توجیه سیاسی در رسیدن به اهداف مان، در هیچ لحظه‌ای از مبارزه، از کانال زیر پا نهادن حق و حقوق و زندگی مردمان دیگر نمیگذرد. دفاع ما از انسان و برابری و حرمت و زندگی و رفاهش را هیچ مرز و زمان و مکانی محدود نمیکند. جنبش ما جنبش رهایی انسان است. در هر جای جهان نیز نبض ما با نبض مردمان خواهان آزادی و برابری میزند، در جنبش شان هستیم، و برای ذره‌ای تغییر در زندگی به نفع نوع انسان، هر جا که هستیم، سنگرهای مقدم متعلق به ماست.

در کردستان که کادرها و فعالین و تشکیلاتهای حزبی صفوف قدرتمندی را تشکیل میدهند، میتوانیم و باید با نقشه در بحث و فحث و مجادلات و اعتراضات امروزه مردم دخالت کنیم. تفصیل نظرات بشدت انسانی و سوسیالیستی ما، شیوه برخورد و سیاستهایمان در مقالات منصور حکمت: " طلوع خونین نظم نوین جهانی" و "درباره بحران خاورمیانه" و نیز در انترناسیونال هفتگی شماره ۱۵۲ آمده است. این مقالات و این شماره نشریه میتواند جهت روشنی به بحث همه مردمان مخالف جنگ بدهد، و نظریاتشان را در مسیر سیاستهای حزب هدایت کند. به همین دلیل، تکثیر و پخش آنها، و رساندنش بدست هر چه بیشتر دیگران، در زمانی که نیاز مردم به بحثهایش با گوشت و پوست لمس میشود، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است. فرصتی پیش آمده تا در آن، ماهیت غیر انسانی ناسیونالیسم، سیاستهایشان، برنامه هایشان، اهداف شان، بی پرنسیبی های سیاسی شان، اخلاقیات ضد انسانی شان، قوم پرستی شان و تعصبات جاهلانه ملی شان را افشا کرد. ناسیونالیسم حزب دمکراتیها و قوم پرستی دارو دسته عبدالله مهتدی را باید رسوا کرد. باید به همه نشان داد که خودمختاری و فدرالیسم اینها ربطی به انسان، به رهایی، به برابری و به آزادی ندارد.

برادران بزرگتر این جریانات در کردستان عراق، امروز رسما به جبهه آمریکا پیوسته‌اند. بارزانی و طالبانی امروز در کنار جنایتکارترین فرد دنیا ایستاده‌اند، در جنایاتش شریک شده‌اند، و پیشمرگان شان را به نوکری سربازان آمریکا تبدیل کرده‌اند، و موقعیتی را برای خود کسب کرده‌اند که جاش بودن شان در سالهای گذشته صدها بار «محترمانه» تر بوده است. حالا معلوم میشود که برای رسیدن به فدرالیسم و خودمختاری و حکم ذاتی اینها، میتوان در جنایات و کشتار مردمان بیدفاع هم شریک شد، در گرو گرفتن غذا و درمان کودکان هم میشود شریک شد، در ویرانگری و به خون کشیدن هم میشود شریک شد، در هرگونه جنایتی میشود شریک شد! آیا کسی هست از این چنین خودمختاری و فدرالیسمی به قیمت به خون کشیدن زندگی میلیونها بیچاره بی نان و آب دفاع کند؟ آیا میشود در مورد ماهیت کثیف، جنایتکارانه و ضد بشری این اهداف سیاسی شک کرد؟ آیا میشود در صورت مدافعینش تف نکرد و آرام گرفت؟ لقب جاش برای اینها کهنه است، میشود به کنترا نامیدن شان کفایت کرد؟ به راستی چه کلمات و مقولاتی برای توصیف پستی اینها میتواند رسا باشد؟

سلطنت طلبان، ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی، عاشقان مرز پر «گهر» و فاشیستهای آریامهری هم حق دارند پرچم شان را بر بمبافکن‌های دیوانه‌های زنجیری نصب کنند. تاریخ بشر مطلقا شاهد انقلاب برای شاه کردن کسی نبوده است. برعکس، همه شاهان را انقلاب مردم به زیر کشیده و از تاریخ جارو کرده است. لذا طبیعی است که بقایای رژیم سابق و وزیر و ساواکیهای شان دل به بمباران آمریکا، کودتا و بند و بست نظامی و خون پاشیدن به زندگی مردم خوش کنند. اینها میدانند محصول جنبش اعتراضی مردمان عدالتخواه، سلطه بنیانگزاران زندان اوین و استبداد رستاخیزی نخواهد بود. نتیجتا تنها راه شان، دل خوش کردن به قدرتی است که پشت همه کودتاهای نظامیان در دهها کشور استبداد زده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بوده است. بگذار ناسیونالیستهای رنگارنگ رو به قبله بوش سجده برند. بگذار در کنار لذت بردن از به خاک و خون کشیده شدن مردم عراقی، برای بمباران تهران و تبریز و مشهد توسط بوش خواب ببینند و در ذهن خود نقشه بریزند. ولی مثل همیشه سخت اشتباه میکنند. با وجود یک جنبش قدرتمند سرنگونی طلب و ما حزب نیرومند کمونیست کارگری، جای واقعی این نقشه ها، فقط خواب شان است. افشای ماهیت ضد انسانی اهداف این موجودات زشت سیاسی از مهمترین کارهای هر انسان شرافتمند است.

آرمانهای پست اینها را امروز باید بی امان افشا کرد. پروسه افشاگری از اینها و سیاستهای شان، پروسه جا انداختن آرمان ها، اهداف، سیاستها، ارزش ها، اخلاقیات و فرهنگ بشدت انسانی حزب کمونیست کارگری در ایران است. حزب ما در دل اعتراضات انسانی ضد جنگ در ایران، میتواند به عنوان پرچمدار یک بدیل بشدت انسانگرا و آلترناتیوی سوسیالیست در برابر حکومت اسلامی و اپوزیسیون ناسیونالیستی قد علم کند❑

فروردین ۸۲

جنگ و معضلات جدید جمهوری اسلامی



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

جنگ ویرانگر آمریکا و متحدینش با سبعیت تمام ادامه دارد. کشتار و موشک باران مردم گرسنه و بیدفاع عراق منتها درجه این توحش را نشان میدهد. هنوز تا "نتیجه" جنگ باید دهها هزار کودک و زن و مرد قربانی شوند. اگر چه هنوز "نتیجه" نظامی این بربریت مدالی را به گردن هیچ چکمه پوشی آویزان نکرده است، اما قطعا با حضور میلیونها انسان متمدن جهان، علیه این توحش، مهر شکست سیاسی را بر پیشانی گردانندگان این جنگ زده است.

با این جنگ، همه به جنب و جوش افتاده اند. این فاجعه فرا مرزی و فرا منطقه ای همه را به تکاپو انداخته است. همه به آینده خود بعد از این جنگ می اندیشند. این اوضاع بر سیاست، بر جدالها، بر امیدها و باورها سایه افکنده است. نتیجتا رنگ و بوی این وضعیت در ایران در کنار این جغرافیای "نفرین" شده بر دو سوی جبهه متخاصم یعنی مردم از یکسو و نظام اسلامی از سوی دیگر از هم اکنون پیدا است. جمهوری اسلامی زیر ضرب مبارزات جاری مردم ایران سعی میکند از این فضای مسموم دریچه امیدی بیابد. هنوز از شکست مفتضح نمایش "انتخاب شوراها" کمر راست نکرده است که با موج جدیدی از خشم روبرو است. منتظر بودند که با این فاجعه مشکلاتشان کم شود. امیدوار بودند که از یک طرف نفرت از جنگ مردم را "آرام" کند و از طرف دیگر جنبش عظیم ضد جنگ که بی تردید پایه قوی در میان مردم آزادیخواه ایران دارد را به نام خود بنویسند و آن را چنان از چشم مردم بیندازد که از سر تنفر از رژیم اسلامی موج این جنبش بحرکت در نیایید. امیدوار بودند مردم متوهم شوند، منتظر شوند. به هر خاشاکی چنگ زدند تا حتی برای چند صباحی که شده نفسی تازه کنند. مردان "جنگی" و چهره های مصرف شده چون رفسنجانی و رضایی را به جلو صحنه فرستادند. باز مانده گان دوم خرداد "فقید" را به یاد روزهای "پرشکوه" اسلام به بازی راه دادند، تا بلکه چاره ای دست و پا کنند، تا بلکه خاکی به سرشان بریزند. اما بسرعت و با شتاب با معضلات جدید اما در موقعیت ضعیفتر به سر جایشان برگشتند. اعتراضات مردم موشک خورده آبادان و خرمشهر، بالا گرفتن فضای اعتراضی وسیع در سراسر ایران گواه دور جدیدی از به میدان آمدن مردم سرنگونی طلب را نوید میدهد. باز هم جمهوری اسلامی بحران زده با یک عالم مشکلات جدید با مردم منزجرتر و مصمم تر روبرو میشود. بازهم شکافها دهان باز کردند. شکافهای کهنه و نو در قالب مسائل جدید نمایان شدند. "رهبر" و جناحش با بساط نماز جمعه و گله حزب الله، با فرستادن آدمکشان و أللهٔ کرمها به خیابان میخواهد خود را به اعتراضات جهانی علیه جنگ آویزان کند. خیل شکست خورده دوم خرداد هم با طرح سیاست "بی طرفی فعال" در قبال جنگ، ناباورانه هنوز نغمه دیپلوماسی "عاقلانه" برای "اصلاحات" را زمزمه میکنند. شاخه های کمتر اسلامیشان مانند نهضت آزادی و جبهه ملی با باد زدن عرق ضد عربی و ابراز شادمانانه کشتار مردم عراق با توجیه ارتجاعی انتقام جنگ با ایران را باید از صدام گرفت، دارند زیر سایه ناسیونالیستهای پروآمریکایی میخزند. تا همین حالا معلوم است که مرحله دیگری از جنگ درون حاکمیت اسلامی با این مسائل جدید شعله ورتر میشود.

مردم نه تنها متوهم و منتظر نمیمانند بلکه با جمهوری اسلامی ضعیفتر، با رژیمی که آرایش درهم شکسته تری دارد، روبرو خواهند شد. مردم میدانند که کشتی درهم شکسته نظام اسلامی فراغ لنگر گرفتن ندارد. میدانند که مرحله تعیین تکلیف نهایی نزدیک میشود. بی شک تحرکات حزب الله ربطی به اعتراضات جاری علیه جنگ ندارد.مردم ایران با زندگی تباه شده خود به دست این جنایتکاران تجربه کرده اند که رژیم اسلامی نه تنها ضد جنگ نیست بلکه خود گردانندگان یکی از خونین ترین جنگهای تاریخ معاصر بوده اند. مردم ایران بیاد دارند که همین جانیان اسلامی حاکم بر ایران بودند که جنگ ویرانگر و خانمانسوز هشت ساله را برپا کردند، مگر میشود فراموش کرد که چگونه بچه های دبستانی را روی میادین مین میفرستادند؟ مگر میشود فراموش کرد که تعرض به معیشت طبقه کارگر، تعرض به آزادیهای مردم، سرکوب خونین در سراسر ایران در طول آن جنگ و توسط همین رژیم چه جهنمی برای مردم ایران برپا کرد؟!. اینها خود سالها بر سر مردم بیدفاع عراق بمب ریختند. مردم ایران را دسته دسته گوشت دم توپ کردند. هنوز آواره گان و دهها هزار معلول جنگی در بدترین شرایط زندگی میکنند. هنوز هزاران انسان شریف در عراق و ایران در سوگ عزیزان از دست رفته خود در جنگ رژیمهای فاشیستی ایران و عراق می نالند. هنوز "مفسرین" و مداحان پاسدار دیروز و جامعه شناس امروز دوخردادی از افتخارات جنگ و آدمکشیشان میگویند و می نویسند. بی تردید تلاش تازه سران نظام در مورد جنگ، نفرت و بیزاری مردم را از مشتی تروریست اسلامی، از مشتی آدمکش کانگستر که با خون و کشتار دودهه و نیم، زندگی میلیونها انسان را به تباهی کشانده اند دامن میزند. مردم آزادیخواه ایران مانند مردم متمدن جهان مخالف قلدری نظامی آمریکا هستند. مردم ایران هیچ نفعی در این نسل کشی ندارند. مردم ایران مانند مردم غرب، مانند مردم لندن، مانند مردم پاریس، مانند مردم واشنگتن و... از قلدری نظامی آمریکا متنفر و به آن معترض هستند. منافع مردم ایران درکنارمبارزه مردم جهان علیه بربریت سرمایه داری قرار دارد. صف ضد جنگ و قلدری نظامی آمریکا در میان مردم ایران، مردمی که خود یک دوره جنگ لعنتی را تجربه کرده اند و مصائب آنرا لمس کرده اند، قوی است. مردم آزادیخواه ایران باید مانند مردم متمدن جهان مستقلا به میدان بیایند. با حضور مستقل و قدرتمند بایست مشتی آدمکش اسلامی و رهبرشان را از خیابان پاک کرد و صدای اعتراض مردم متمدن ایران را با صدای میلیونی مردم جهان همراه کرد.

قطعا مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، بخشی از مبارزه برای صلح و امنیت و آسایش در منطقه و در جهان است، خود بخش تفکیک ناپذیر مبارزه علیه جنگ و کشتار است، به این دلیل ساده که اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران خود یکی از پایه های اصلی ترور و کشتار و تباهی زندگی مردم منطقه است، خود یکی از محورهای اساسی بی ثباتی و بحران در منطقه است. اتفاقا امروز جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی با بیداری سیاسی وسیع جهان علیه جنگ و مصائب نظام سرمایه داری معاصر، در کنار اعتصاب کارگر برزیلی و در کنار جوان به میدان آمده واشنگتنی و در یک کلام در شانه به شانه صف میلیونی و قدرتمند ضد میلتاریسم و جنگ ارتجاعی در جهان، مقدور تر و ممکن تر شده است. درک این موضوع ساده است. انداختن جمهوری اسلامی توسط انقلاب مردم، میدان را برای گسترش رادیکالیسم در سطح جهان باز میکند. و از طرف دیگر فضای سیاسی ایران بعد از جمهوری اسلامی با حضور مردم و دخالتشان در سرنوشت خود، فضای سیاسی کل منطقه را به چپ می چرخاند، در چنین اوضاع سیاسی، کوتاه کردن دست میلیتاریزم دولت آمریکا بر زندگی مردم، به شکست کشاندن سیاست بعد از جنگ سردی و نظم خونینی و آقایی" آمریکا بر جهان را با قطعیت بیشتر سرانجام میبخشد.

۲۶ مارس ۲۰۰۳

* * *

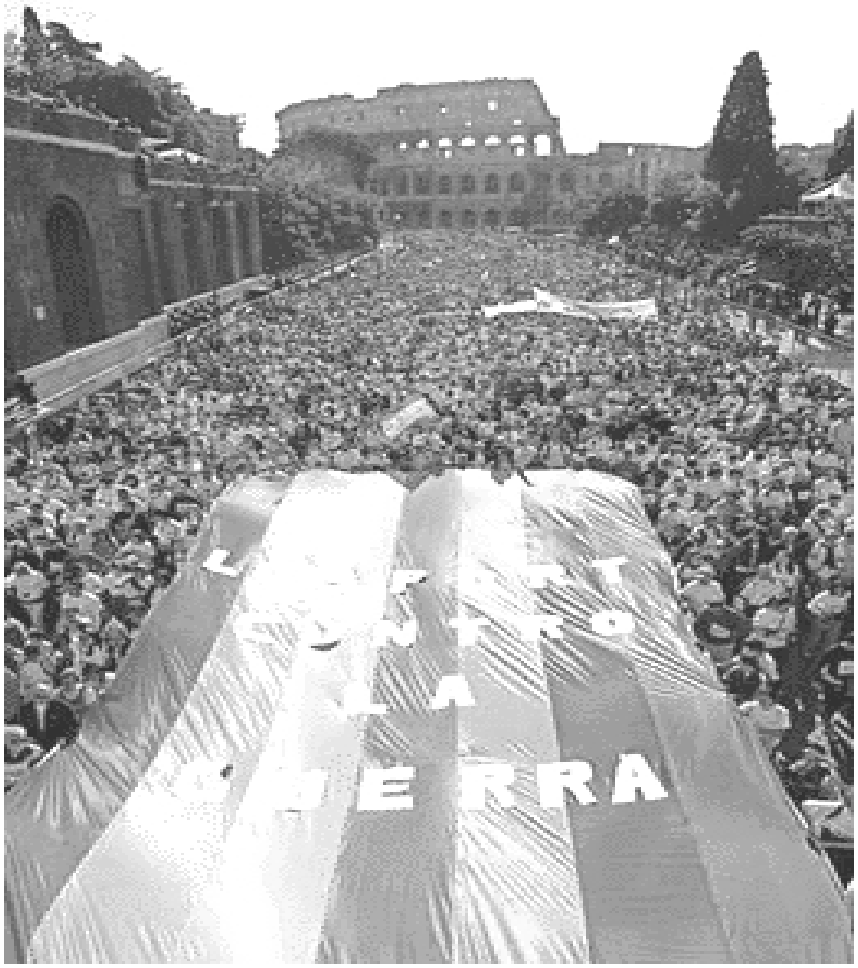
در جنگ جنایتکاران...

(از صفحه۵)

متبوع خود انتقاد کند، فایده ای نداشت. بیان حقیقت، حتی یک ذره آن، در مورد این جنگ جنایتکارانه برای ارعاب بشریت و برای وادار کردن جامعه انسانی به تعظیم در برابر دکترین نظم نوین، از طرف مهندسان دولتمردی چون بوش و بلر ممنوع است، و سزاوار تنبیه. رابرت کوک از وزرای بلر همین روز گذشته اعلام کرد که پنتاگون و ارتش آمریکا استراتژی جنگ را بر بمباران بی وقفه شهرهای عراق و اعلام "پیروزی" بر مردمی لت و پار شده و غرق درخون و گرسنه و اسیر در حلقه محاصره دود و آتش و انفجار باران بی وقفه موشک و بمب و راکت های مدرن قرار داده است. رابرت کوک گفته است این یک جنوسایت کامل و جنایت جنگی است که سربازان انگلیسی نباید در آن شریک باشند. بلر همدست جنایات بوش، وزیر مستعفی خود را نامسئول در قبال "منافع ملی" رژیم سلطنتی ملکه الیزابت و بریتانیای "کبیر" خوانده است. اقلیتی طفیلی که حتی در انتخابات "دمکراتیک" خود مشروعیتی در میان بخش بسیار ناچیزی از شهروندان جامعه را پشت سر خود ندارند، دارند نظم جهان را و نحوه بیان ما را و زندگی ما را و خود حقیقت را برایمان تعیین میکنند. نباد تسلیم این شانتاژ مسلحانه

ژاندارمهای جهان شد، نباید اجازه بدهیم که حقیقت وجودی انسانیت و صدای بشریت متمدن را درمیان صداهای مهیب بمبها و کشتار بیرحمانه قداره بندان نظم نوین سانسور کنند و خفه کنند. اعتراض و مبارزه علیه جنایتکاران جنگی نظم نوین باید ادامه یابد. باید به آنها فهماند که نمیتوانند ما را مرعوب کنند، باید به آنها فهماند که جنایتکاران جنگی و مرعوب کنندگان بشریت و باندهای مزدور و فاشیست محلی آنان از کیفر مجازات نخواهند رست. جای آنان پشت میزمحاکمه بعنوان کثیفترین مجرمین جنگی علیه مردم عراق و جهان متمدن است. ❑

صحنه‌ای از تظاهرات عظیم علیه جنگ
ورزش علیه جنگ، رم - ایتالیا



بخشهائی از یک نامه از سنندج
استثمار بیرحمانه سرمایه داری اسلامی

با سلام
مطلبی را که به اطلاع میرسانم، موضوع تازه ای نیست اما بحث بر سر بدختی است که صدها هزار و بلکه میلیونها نفر را در جامعه فقر زده ایران در بر گرفته است.
موضوع مربوط است به ارگانی به اسم "کمیته امداد امام خمینی" که به انواع مختلف زنان و مردان و بچه های خانواده های فقرزده را مورد استثمار قرار میدهد. از جمله طرح با اصطلاح "کاریابی" برای خانواده های تحت پوشش این کمیته است که یکی از برنامه های آن آموزش قالی بافی به زنان و دختران شهری و روستایی است. بدین گونه که مواد اولیه و دار قالی به ابعاد ۹ و ۱۲ متری را در اختیار آنان قرار میدهند و بعد از اتمام کار، خود محصول را در اختیار گرفته و در ازای حداقل ۶ ماه کار طاقت فرسا در سرما گرما، به تمام اعضای خانواده فقط ۱۰ هزار تومان پرداخت میکنند. البته دستمزد فرش ابریشم ۱۵ هزار تومان است! حال این مبلغ ناچیز را با قیمتهای هنگفت این محصولات در بازارهای داخلی وخارجی مقایسه نمایید! در واقع، دار قالی و مواد اولیه کار را به کارگران میفروشند، چرا که برای توجیه این دستمزد ناچیز میگویند که پول دار و مواد را هم از دستمزدتان کم کرده ایم!
تازه با اینهمه شیادی و خون مکیدنها به دختران و زنان تحت پوشش کمیته امداد هم منت میگذارانند که در جهت خودکفایی خانواده ها و ایجاد فرصت شغلی عمل میکنند! اما حتی همین مبلغ ناچیز برای در واقع بیگاری و کار مفت را بعد از چندین ماه در پرداخت میکنند به بهانه اینکه فرش ها هنوز فروش نرفته اند! واقعا که جمهوری اسلامی، استثمارسرمایه داری- اسلامی را شرعا رعایت میکند! سازمان "بهزیستی" رژیم هم در زمینه دادن مستمری و دستمزد کار به مدد جویان خود به همینصورت کمیته امداد امام عمل میکند.
این گونه برخوردهای تحقیرآمیز و استثمار بیرحمانه اسلامی باعث شده که حتی خود خانواده ها هم دیگر حاضر به کار و در واقع بیگاری برای آنان نیستند.
سنندج ۱۶ مارس، لیلا

* * *

تظاهرات ضد جنگ در سراسر جهان بی وقفه ادامه دارد!

اندونزی
در جاکارتا ۲۰۰ هزار نفر شعار "آمریکای امپریالیست تروریست شماره یک" سر دادند و از سفارت بریتانیا به طرف سفارت آمریکا راهپیمایی کردند.

در **کره جنوبی** ۵۰ هزار تن از کارگران در یک تظاهرات در سئول به لایحه اعزام ۷۰۰ نیروی پشتیبانی به جبهه ها جنگ در عراق اعتراض کردند و اعلام کردند که مجلس این کشور باید این طرح را مردود اعلام کند. در روزهای اخیر صدها هزارتن از کارگران و دانشجویان و مردم علیه لایحه اعزام نیرو به جبهه جنگ عراق که توسط رئیس جمهور این کشور ارائه شده است بدون وقفه تظاهرات و راهپیمایی و اعتراض کرده اند و به همین دلیل مجلس این کشور دوبار رای گیری را به تاخیر انداخته است.

ایالات متحده
در شهر بوستون بیش از ۳۰ هزار تن از مردم روز شنبه دست به تظاهرات زدند. در نیویورک و نیوجرسی نیز هزاران نفر علیه جنگ راهپیمایی کردند. در این شهرها با شروع جنگ هرروز و حتی هرشب بدون استثنا تظاهرات علیه سیاست جنگ افروزی حکومت آمریکا در جریان بوده است.
در عمان پایتخت اردن صدها تن با شعارهایی علیه جرج بوش دست به راهپیمایی زدند.
در سائوپولو در برزیل ده هزار تن از تظاهرات کنندگان با حمل عکسهایی از جرج بوش که در هیبت هیتلر در آمده بود راهپیمایی کردند. سخنرانان سیاستهای سلطه جویانه آمریکا را محکوم کردند.
در پیشاور در پاکستان بیش از ۱۰۰ هزار نفر با شعارهای ضد آمریکائی راهپیمایی کردند. در کلکته در هندوستان نیز با تظاهرات و راهپیمایی دهها هزار نفر از مردم ترافیک شهر به توقف کامل کشیده شد.

کلمبیا
در بوگوتا در کلمبیا تظاهرات بزرگی صورت گرفت و صدها تن از جوانان خودرا عریان کرده و بر روی بدن خود شعارهای ضد آمریکائی نوشته بودند.

در مراکش ۲۰۰ هزار نفر در یک راهپیمایی شرکت کردند و علیه سیاستهای حکومت آمریکا شعار دادند و پرچمهای آمریکا را به آتش کشیدند.

در دانشگاه پکن هزاران تن از دانشجویان در یک تظاهرات آرام بر علیه سیاستهای حکومت آمریکا دست به تظاهرات زدند.

در ژاپن چندین هزار تن از مردم به صورت شعار "نه به جنگ" در کنار قلعه ای در شهر "اساکا"، صف بستند و بعد به طرف کنسگولگری آمریکا راهپیمایی کردند. در مسکو ده هزار تن از مردم با پرچمهای سرخ برعلیه آمریکا شعار میدادند. در میان صف تظاهرات کنندگان گروههایی از آمریکائیان نیز دیده میشدند که بر علیه حکومت آمریکا شعار میدادند. یکی از معلمان آمریکائی در مسکو میگوید بچه های کوچک روی تخته سیاه می نویسند "جرج بوش قاتل کودکان" و آنها حق دارند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۱ مارس ۲۰۰۳- ۱۱ فروردین ۱۳۸۲

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

تلویزیون انترناسیونال را ببینید!

۱۳ آوریل تلویزیون انترناسیونال شروع به کار میکند

تلویزیون انترناسیونال از روز یکشنبه ۱۳ آوریل شروع به کار خواهد کرد. تلویزیون انترناسیونال، سیمای آزادی، سیمای برابری و انسانیت، سیمای کارگر است.

برنامه های این تلویزیون روزهای یکشنبه ساعت ٦ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران به مدت یکساعت از شبکه تلویزیونی کانال یک پخش خواهد شد. همین برنامه روزهای چهارشنبه ساعت ۱۱ و نیم شب به وقت تهران تکرار خواهد شد.

برنامه‌های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه‌ها از طریق شبکه اینترت (سایت روزنه) نیز قابل دسترسی خواهند بود.

ساعات و کانال پخش تلویزیون انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

آدرس تماس

ای میل:
wpi_tv@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰ ۲۲ ۳۷
فکس: ۰۰۱ ۵۰۳ ۲۱۲ ۱۷ ۳۳
سایت اینترنت:
www.rowzane.com

مشخصات فنی آنتن

Atlantic Bird 2
Location:15 Degress West
Downlink Frequencz.11141 Mhz
Downlink Polarity: Horizontal
Symbol Rate:28.200
FEC:1/2

Telstar 12
Location:15 Degress West
Downlink Frequencz.12595 Mhz
Downlink Polarity: Horizontal
Symbol Rate:31.829
FEC:3/4

مدیر تلویزیون انترناسیونال - آذر مدرسی
فروردین ۱۳۸۲_ مارس ۲۰۰۳

جنبش ضد جنگ: اطلاعیه شماره ۸

تظاهرات ضد جنگ در سراسر جهان بی وقفه ادامه دارد!



در ادامه موج اعتراضات جهانی علیه جنگ و کشتار مردم بی دفاع عراق، روز یکشنبه ۳۰ ماه مارس نیز صدها هزارتن از مردم شریف جهان علیه سیاست جنگ افروزی حکومت آمریکا و به حمایت از مردم عراق دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند.

مصر

در اسکندریه روز یکشنبه ۳۰ مارس ۲۰ هزار تن از دانشجویان دست به تظاهرات زدند و سیاست جنگ افروزی آمریکا و بریتانیا را محکوم کردند. دانشجویان همچنین دولت مبارک را به دلیل اینکه به کشتیهای آمریکائی عازم جنگ در عراق اجازه عبور از کانال سوئز را داده است محکوم کردند.

اسپانیا

در اسپانیا نیز روز یکشنبه تظاهراتهایی در شهرهای مختلف صورت گرفت. تظاهرات کنندگان حکومت این کشور را به خاطر این که به هواپیماهای آمریکائی و انگلیسی اجازه داده است بر فراز اسپانیا سوخت گیری کنند محکوم کردند. بیش از ۵۰ هزار نفر در مادرید در حالیکه پلاکاردهایی را حمل میکردند که روی آنها نوشته شده بود "بنام ما نه" به طرف پایگاه هوایی و دریایی "روتا" که نیروهای آمریکائی و اسپانیایی مشترکا در آن مستقر هستند، راهپیمایی کردند. هزاران نفر نیز به طرف پایگاههای "مورون"، "زاراگوزا" و "آلباست" و "تورجون" راهپیمایی کردند.

روز شنبه نیز تظاهرات دهها هزار نفره ای در مادرید صورت گرفت. تظاهرات کنندگان به طرف یک پایگاه نظامی آمریکا که در فاصله ده کیلومتری از پایتخت قرار دارد راهپیمایی کردند. یکی از معلمان که بهمراه صدها تن از معلمان دیگر در این تظاهرات شرکت کرده بود میگوید "در اسپانیا همه کس بر علیه جنگ است".

ادامه در صفحه ۷

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۵۴ ٦ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۲۰ فروردین ۸۲، ۹ آوریل ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۳۰ دقیقه

بوقت تهران

۲۱ متر برابر با

۱۳۸۸۰ کیلوهرتز

تلفن:

۰۰۴۴۷۷۱۴۶۱۱۰۶۹

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵

روزهای پنجشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

جنگ، جنبش ضدجنگ و تاکتیک نظامی جنگ جاری



مجید حسینی

هر روزی که از این جنگ می گذرد، عمق و ابعاد فجایع و جوانب تراژدیی که بر مردم در عراق میرود، عیان تر می گردد. هر روز خبر حملات سنگین تر از روز پیش و ریختن بمب های به مراتب قویتر از روز قبل را، بر سر مردم در شهرهای عراق می شنویم، آمار کشته و تلفات مردم به سرعت بالا میرود. با وجود سانسور شدید، خبر بمباران مراکز شهرها، محل کار و زندگی مردم، خانه و مدارس و بیمارستانها، توسط نیروهای آمریکا و متحدینش، در صدر اخبار جنگی قرار گرفته و دل هر انسانی را به درد می آورد. سردمداران نظام سرمایه، با کشتار مردم در عراق و ویران کردن آن مملکت، می خواهند "دموکراسی" و بازار آزاد را گسترش دهند، عراق را «آزاد» نمایند و نظم نوین جهانی خود را بر دنیا تحمیل کنند. جنگ خلیج و محاصره اقتصادی ۱۲ ساله عراق، مردم را به خاک سیاه نشاند و روزانه از آن قربانی گرفت. جنگ فعلی شیرازه این جامعه را زیر و رو میکند

صفحه ۲

خطاب به مردم کردستان عراق

شرکت ناسیونالیسم کرد در جنگ و جنایت آمریکا به نام مردم کردستان مردود است



رحمان حسین زاده

مردم آزادیخواه کردستان!

دنیا شاهد جنگ جنایتکارانه آمریکا و متحدینش علیه عراق است. جنگ خانه به خانه به بغداد و دیگر شهرها کشیده شده است. تهاجم گسترده و مغول‌وار ارتشی مجهز به مرگبارترین سلاحها و کشاندن این جنگ به محل زندگی و اماکن عمومی، بدون کوچکترین رحمی به مردم عادی و کودکان و نونهالان تازه چشم گشوده به زندگی پرده‌ای از جنایات عظیم در حال وقوع است. دربدری و بی‌خانمانی تنها گوشه محدودی از فاجعه ایست که اتفاق افتاده است. بمباران و موشک باران شب و روزی شهرها، حاکم کردن وحشت و مرگ بر دقایق حیات مردم، با خاک یکسان کردن بسیاری از خانه و منازل مردم و مشاهده انبوه اجساد مردم بیدفاع و کودکان، تکان دهنده و از پیامدهای اولیه این فاجعه بزرگ است.

جنایات تحمیلی بر مردم عراق تنها بخش معینی از نتایج جنگی است که کل بشریت و جهان امروز را نشانه رفته است. بر خلاف تبلیغات دروغین آمریکا و متحدین و رسانه‌های گوش بفرمانشان، نقطه حرکت این جنگ "از بین بردن سلاحهای کشتار جمعی"، "ساقط کردن دیکتاتوری صدام" و به طور قطع "آزادی مردم" نیست. اینها خود سلاحهای کشتار جمعی را در اختیار رژیم صدام جنایتکار گذاشتند. اینها در سالها و دوره‌هایی که صدام مستقیما با همان سلاحها مردم عراق و

صفحه ٤

جنگ و نقش رسانه‌های سرسپرده پنتاگون



صالح سرداری

Sardari@web.de

دستگاههای تبلیغاتی و بنگاههای خبررسانی که قرار بود بیان کننده حقایق و رساندن اخبار واقعی برای افکار عمومی باشند، اینک بی کم و کاست به بخش بزرگی ازتوجیه گران و مروجان سیاست دولت های غربی تبدیل شده اند. در این رسانه ها می توان همه چیز را غیر از بیان حقیقت پیدا کرد. ریاکاری، دروغ پراکنی، جعل و قلب واقعیات دنیای امروز مهمترین وظایف این رسانه های غرب است. در این جنگ هرآنچه در خدمت ارائه یک تصویر وارونه و قلابی قرار نگیرد، از صحنه میدیای رسمی و اجیر حذف میشود. واداشتن پیتر آرنت به عذر خواهی برای بیان یک گوشه کوچک حقیقت مربوط به جنگ جاری و اخراج او از بنگاه خبرگزاری ان بی سی، به توپ بستن هتل محل اقامت خبرنگاران خارجی توسط نیروهای آمریکا در بغداد و کشته شدن چند تن از آنها، بخشی از حذف حتی فیزیکی آن خبرنگار و فیلمبردارانی است، که تماما و دربست به ماشین تبلیغات جنگی آمریکا

صفحه ۵

یادداشتی برای ثبت و برای توجه اپوزیسیون

فاتح شیخ‌الاسلامی

چهره بی نقاب عبدالله مهتدی در دفاع از جنگ آمریکا و فدرالیسم قومی و مذهبی

صفحه ۳

علیه جنایتکاران جنگی

هلاله طاهری

صفحه ٦

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ، جنبش ضدجنگ و تاکتیک نظامی

و از هر آنچه نشانه آبادانی و تمدن است ویرانه ای بر جا می گذارد، مردم را به ذلت میکشاند و ده ها سال این جامعه را به عقب می برد، تا بر متن آن، زمینه استقرار نظم آمریکا و متحدینش فراهم شود. در این راه بر کناری صدام دیکتاتور، خلع سلاح آن و غیره بهانه و دلیلی بر مشروعیت این جنایات می شود و به محور تبلیغات جنگی تبدیل میشود. در حالیکه دنیا پر از این نوع دیکتاتورهای متحد دیرین و استراتژیک آمریکاست، که همزمان عزیز و دموکرات معرفی می گردند. خود این مدعیون هم، دیکتاتوراند، قاتلانی هستند که با بکار گیری مدرن ترین تکنولوژی نظامی و وحشتناکترین بمب و سلاح های کشتار جمعی به جان مردم افتاده اند، تهدید و قلدری نظامیشان را بالا سر مردم جهان گرفته اند و وقیحانه شعور و وجدان بشریت را به ریشخند می گیرد. رژیم اسرائیل و شارون، فقط یکی از این موارد است.

دولت آمریکا یکی از مسببین اصلی جنگ و توطئه و نا امنی در جهان است. تنها کشوری است که بمب اتم را علیه بشریت بکار گرفته است، نیروهای نظامیش را در چهار قاره این کره خاکی علیه مردم به جولان انداخته، دیکتاتورهای زیادی را بنام دمکراسی سر کار آورده و یا بر کنار کرده است. آمریکا تهدید جدی برای صلح و امنیت و رفاه در جهان است و تنها با نیروی مردم آزادیخواه قابل مهار است.

اگر چه استراتژی ناظر بر این جنگ در راستا و امتداد جنگ خلیج است، اما حدود عواقب سیاسی و نظامی آن قابل مقایسه با جنگ اول خلیج در سال ۹۱ نیست. حمله به عراق، علاوه بر اینکه قدمی در راه تحمیل نظم نوین آمریکا بر دنیا است، دفاعی در جهت آن گامهای سیاسی و نظامی است، که از بعد پایان جنگ سرد تا کنون آمریکا در این راه بر داشته است. شکافی که بین آمریکا و انگلیس با فرانسه، چین، روسیه و آلمان بوجود آمده است، بخاطر دفاع از حقوق مردم و یا پشتیبانی از دولت عراق نیست، اختلاف اینها، بر سر سهم شان بر جهان و در استراتژی جداگانه اشان ریشه دارد. آمریکا نتوانست هژمونی اش را بر غرب ادامه دهد تا از این طریق آقایی بر جهان را برای خود تثبیت و آسان سازد. اما توقف به خاطر این شکاف و جلب رضایت دیگر قدرتهای بزرگ دنیا، و یا رعایت موازین سازمان ملل در چنین شرایطی، با اصل استراتژی آمریکا و نظم نوین آن در تناقض است. بروز این شکاف و اختلافات، دور زدن سازمان ملل و زیر پا نهادن قوانین و مقررات آن، از نظر مقامات آمریکایی، تماما منفی نیست و حاوی جنبه های مثبت در راستای تحمیل قلدری نظامیشان نیز می باشد. به عبارت دیگر، نرم و قالب های قدیمی بین المللی و در مواردی دیپلماتیک هم، برای خوابی که آمریکا برای کل جهان دیده است نارسا و دست و پا گیر است. حمله به عراق، یعنی کشوری که صدام منفور در راس آن است، عوارض جنگ هشت ساله با ایران را بر خود دارد، جنگ خلیج و محاصره اقتصادی آن را فلج نموده و به شدت تضعیفش کرده است، فرصتی "طلائی" را به آمریکا داد، که از دست دادنش میتوانست نشان "بی کفایتی" بوش و چشم پوشی رژیم او از منافع و ارزشهای دمکراسی آمریکائی باشد. از این نظر، چه بهتر که از این موقعیت و فرصتی که پیش آمد و به آمریکا امکان داد، به تنهایی قدم پیش گذارد و با حفظ فاصله از بقیه کشورها برنامه خود را به پیش ببرد. بمباران وحشیانه شهرهای عراق، از زمین و هوا و دریا، با استفاده از تمام قدرتی که آمریکا و متحدینش دارند، صرفا به خاطر ضربه زدن به نیروهای صدام و درهم شکستن مقاومت آنها نیست، در اساس نمایشی است برای تسلیم غرب و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم آزادیخواه دنیا. این نیاز سیاسی، مرزی را برای خشونت و جنایت در این جنگ و به ویرانه تبدیل کردن آن مملکت نمی شناسد. فرصتی است که هر چه سلاح مخرب و آزمایش نشده دارند، بر سر مردم عراق بکار گرفته شوند و آزمایش کنند.

اما، این جنگ تنها میدان نمایش توان و امکانات نظامی آمریکا نیست، در عین حال نمایشی است از نقاط ضعف سیاسی و نظامی آن. نتیجه نظامی جنگ روشن است و بهر سرانجامی برسد، از نظر سیاسی آمریکا شکست خورده و بازنده است. مردم دنیا معنی زمینی دمکراسی و نظم نوین آنرا بخوبی درک کرده اند، و آنچه را که سال ۹۱ منصور حکمت در رابطه با اهداف آمریکا در حمله به عراق، گفت و نوشت، امروز بخشی از شعارهای میلیونی مردم آزادیخواه جهان در اعتراضات ضد جنگ است. مردم وسیعا به خیابان آمده اند و بعد از این جنگ هم، به راحتی به خانه هایشان بر نمی گردند و این نگرانی مشترک بورژوازی جهانی و دولتهایشان است. هیچگاه آمریکا تصور بالا گرفتن جنبش ضد جنگ را در این وسعت نمی کرد، این اشتباه اول آنها بود. با شروع جنگ انتظار داشتند، دامنه این جنبش بشدت محدود و حاشیه ای گردد ولی اینطور نشد، انتظار و محاسبه بی جایشان، اشتباه دوم آنها در این زمینه است. میدیای دولتهای غربی بعد از شروع جنگ مدتی حول این آرزوی مشترک هیاهوی تبلیغی بی ثمری را برای کوچک و بی اهمیت نشان دادن جنبش ضد جنگ براه انداختند. ولی این جنبش با قدرت ادامه دارد، تاکنون حکام کشورهای زیادی را مهار کرده و مانع پیوستن شان به کمپ آمریکا شده است. تنها نیروی عظیم و رادیکال مردم متمدن دنیا قادر به جلوگیری از جنگ و تروریسم دولتی آمریکا در جهان است. جنبش ضدجنگ با وجود ضعفهایی که در خود دارد، محک شناخت و ارزیابی از نیروهای سیاسی است. این جنبش و در عرصه بودن مردم، جریانات سیاسی را زیر نور افکن گرفته است، و آنها را ناچار کرده است، در صف آرایی سیاسی فعلی جهانی موضع گیرند و روشن سازند که آیا به جبهه مردم متمدن دنیا تعلق دارند یا به جبهه سناریوی سیاه آمریکا.

مردم آزادیخواه منطقه همصدا با مردم دیگر مناطق جهان مخالف زورگویی آمریکا و لت و پار کردن مردم در عراق اند. در این میان به حرکت در آمدن ناسیونالیسم عرب، قهرمان شدن صدام، تحرک جریانات اسلامی و شادی و قهقهه مشترک ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم کرد، بخشی از محصولات این جنگ و عقب گرد سیاسی و فرهنگی است که بر مردم منطقه تحمیل میشود. اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق، در نقش همکار و حلقه به گوشان آمریکا، شریک این جنایات هستند و در صورت تثبیت سناریو سیاه منطبق بر منافع آمریکا، ماتریال و ویژگیهای آماده برای ایجاد اسرائیل دوم در خاورمیانه، و اما از نوع کردی آن را دارا هستند.

جنگ در عراق است، اما مسائل مهمی در رابطه با احزاب و نیروهای ناسیونالیستی کردستان ایران در جریان است و حول این مسئله دارد حل و فصل می شود که باید در فرصتی به آن پرداخت. حزب دمکرات کردستان ایران از حضور آمریکا در منطقه و تبدیل عراق به پایگاه نظامی آن خوشحال است. این حزب، فعلا به خاطر رابطه با عراق و اختلافی که بین دوستان سوسیال دمکرات فرانسه ای او با آمریکا هست، دهانش را دوخته و در این لحظات سیاه تاریخ بشر، سکوتی معنی دارپیشه کرده است. رهبران حزب دمکرات در خفا و در مقراتشان و در محافلشان جشن خود را می گیرند، تکرار سناریویی که در این ۱۲ سال بر سر مردم کردستان عراق رفت، رویای شیرین خود در کردستان ایران می دانند. اما هیچ جریانی به اندازه سازمان قوم پرست مهتدی ایلخانی از کشتار مردم عراق توسط آمریکا و رشد اختلافات قومی در این منطقه خوشحال نیست. سازمان زحمتکشان تنها در بطن چنین جنایات و ماجراهایی علیه مردم می تواند نفسی بکشد، چرا که خود محصول این ماجراها است. این جماعت همراه با جلال طالبانی و در مواردی صریحتر از بقیه و بدون ملاحظه تر از دیگر جریانات ناسیونالیستی کردستان عراق، از موضعی نژادپرستانه به دفاع از قصابی کردن مردم توسط آمریکا پرداخته‌اند و زیر سایه این جنگ خوشحالند و فرصتی یافته اند تا علیه کمونیسم و مدنیت، هذیان و نفرت ببافند. بی خود نبود جلال طالبانی این جماعت را سر هم بندی کرد، زحمتش به هدر نرفت و اکنون دارند از ثمره نظرات فاشیستی شان در این روزهای سیاه بهره خود را میگیرند. سازمان زحمتکشان مهتدی، تنها جریانی از میان نیروهای سیاسی کردستان ایران است که، علنا بدنبال جلال طالبانی و اداره "آسایش"(سازمان امنیت مشترک اتحادیه میهنی و قرارگاه رمضان) براه افتاده و کشتار مردم عراق توسط آمریکا را، محق می داند.

جنگ نظامی و تبلیغی علیه مردم

یک وجه فعالیت نظامی آمریکا دادن تصویری نامحدود از امکانات و قدرت نظامیش است، تا از این طریق نه تنها مردم کشور مورد حمله را به زانو در آورد، بلکه مردم جهان را مرعوب و به تسلیم و تن دادن به میلیتاریسم خود وادار نماید. آمریکا از دو طریق این کار را می کند. اول اتکا به تکنولوژی نظامی و استفاده از مخربترین سلاحهای کشتار جمعی علیه طرف مقابل است تا ضربات کاری به آن زند، فرماندهی، ارتباطات، تدارکات و حلقه های اصلی سازمانی آنرا از کار اندازد و بعد نیرویش را وارد عمل کند. طریق دوم، سانسور اخبار و هدفمند کردن خبرها و حتی مهندسی تصاویر جنگ در جهت منافع آمریکا است. از یک طرف تصویر هیولایی و رامبوئی و شکست ناپذیر از ارتش آمریکا بدست می دهند، که هر چه در مقابلش مقاومت کند خرد و نابود خواهد شد و در عین حال هر اندازه ممکن باشد نیروی طرف مقابل را بزرگ و وحشتناک جلوه می دهند تا خودشان را بعنوان ناجیان عزیز و آزادکنندگان از شر شیاطین جا زنند. از طرف دیگر بعضی خبرها و تصاویر را طوری تنظیم کرده اند که انسان فکر می کند جنگ آنقدرها هم وحشتناک نیست، صحنه های شیرینی هم دارد، از بمب و موشک و لوله تفنگ سربازان آمریکایی باران رحمت دمکراسی و مهربانی میبارد. واقعا درست گفته اند که: رسانه ها و میدیا، مهندسین افکار عمومی و شکل دادن به آنند، بیشتر از مذهب، کلیسا و مساجد، دروغ گو، ریاکار و عوام فریبند. همین اندازه از خبرهائی که از واقعیات وحشتناک این جنگ می شنویم، حاصل شکافی است که بین کشورهای غربی بوجود آمده است. اخطار به تلویزیون الجزیره و دیگر خبرنگاران، اخراج پیترآرنت خبرنگار ان بی سی و انحصار پخش خبر از دریچه آن خبرنگاران شیر فهم شده ای که به همراه ارتش آمریکاهستند، گوشه ای از این جنگ و نشان از جایگاه آزادی بیان و قلم و ابراز عقیده و اندیشه در دمکراسی دیکتاتوری سرمایه دارد. مهندسی افکار صریح و بی پرده به شعور

یادداشتی برای ثبت و برای توجه اپوزیسیون

چهره بی نقاب عبدالله مهتدی در دفاع از جنگ آمریکا و فدرالیسم قومی و مذهبی



فاتح شیخ‌الاسلامی

زمانی که ما عبدالله مهتدی و باندش را، همان دم دروازه انشعابشان، "حلقه بگوشان طالبانی" خواندیم و پروژه فدرالیسمشان را قومی_ فاشیستی توصیف کردیم، بودند دوستانی که فکر میکردند ما اغراق میکنیم و هنوز هستند بخشی از اپوزیسیون و "چپ" که اینطور فکر میکند. امروز با نگاهی گذرا به مشغولیات باند زحمتکشان میتوان دید که اینها چه زحمتی میکشند، چه عرقی دارند میریزند تا از جنگ آمریکا، از جانفشانی احزاب ناسیونالیست کرد در رکاب آمریکا و از سناریوی فدرالیسم قومی_ مذهبی در عراق زیر چنگال آمریکا دفاع کنند، تا به خود نوید بدهند که اگر آمریکا پشت و پناهشان باشد میتوانند خواب این سناریو را برای ایران هم ببینند. جا دارد هر کسی، هر جریانی که از جنگ آمریکا و از هلهله ناسیونالیسم ایرانی سلطنت طلب و ناسیونالیسم کرد پشت این جنگ متنفر است، سهمی از نفرتش را نثار این وردست های درجه چندم آمریکا بکند.

نفس دفاع اینها از جنگ ضدبشری آمریکا و ایستادن بیشرمانه شان رودرروی بشریت آزادیخواه در این مقطع مهم تحول جهانی، به تنهایی برای توصیف این دارودسته به اوصافی به مراتب تندتر از آنچه ما کردیم کافی است. اما باز هم مکثی بر دفاعشان از سناریوی فدرالیسم در عراق لازم است. عبدالله مهتدی در مصاحبه با "آوای آشنا" و "آپادانا" آشکارا پشت جنگ آمریکا قرار میگیرد و در ارتباط با آینده عراق (در واقع غیرمستقیم در ارتباط با آینده ایران) بدون به زبان آوردن حتی حرفی درباره حقوق و آزادی های شهروندان جامعه، از سناریوی فدرالیسم قومی و مذهبی برای "بخشهای مختلف مردم عراق" دم میزند. او برای لانسه کردن سناریوی فدرالیسم مورد نظرش عملا ناگزیر است همزمان در چند نقش ظاهر شود: بدوا زیر پرچم بارزانی و طالبانی که در دفاع از ابقای حاکمیت شان در کردستان پیاده نظام جنگ آمریکا شده اند، بعدا در قالب آخوند باقر حکیم که خواهان سهمی از قدرت برای "شیعیان" عراق است و آخر سر در نقش رجب اردگان و عبدالله گل که آنها هم مدعی سهم مشابه "کردها" و "شیعیان"، برای "ترکمان"ها هستند. در سناریوی دلخواه ایشان، شهروندان جامعه چندین بار به عناوین مختلف شقه شقه و بیحقوق میشوند: یک بار زیر ستون قومی کردها"، عربها"، "ترکمانها" و غیره به یوغ سران قبایل سپرده میشوند، یک بار زیر ستون مذهبی "سنی" و "شیعه" و غیره تحویل آخوندها داده میشوند و بار دیگر یکجا زن و مرد زیر تیغ موازین اسلامی مورد تاکید کنفرانس لندن برده میشوند! حاصل این ضرب و تقسیم قومی و مذهبی و جنسی در زمین واقعی یعنی سلب حقوق همه شهروندان بعنوان شهروند و انسان و رها کردن آنان در کام کشمکش و کشتار دارودسته های قومی و مذهبی و زن ستیز در هر کوچه و محله بغداد و بصره و موصل و کرکوک و سایر نقاط عراق و کردستان. و به این سناریو، اشغال "تا اطلاع ثانوی" آمریکا را باید افزود تا شمای کاخ رویاهای عبدالله مهتدی بر ویرانه های جنگ مجسم گردد. اینست آنچه این روزها چهره بی نقاب عبدالله مهتدی و باندش را ترسیم میکند.

خطاب من در این یادداشت به آن بخش از اپوزیسیون است که هنوز با این دارودسته مماشات و خوش و بش "سیاسی" میکنند، خطاب من بویژه به جریانات چپ و ازجمله کومه‌له است، که تا کی در قبال این گروه باند سیاهی و سناریوی رسوای فدرالیسم قومی _ مذهبی شان موضعی اصولی و قاطع اتخاذ نمیکنند؟ اگر جاسوسی علیه اپوزیسیون (پخش ادعای کمک کومه‌له به مجاهدین در سایتشان)، اگر تحریکات نظامی علیه مقر کومه‌له و بسیاری دلایل سیاسی و اصولی دیگر برای اتخاذ چنین موضعی کافی نبوده است، آیا دفاع بی نقاب عبدالله مهتدی از جنگ و جنایات آمریکا، قرار گرفتن ایشان در کنار احزاب ناسیونالیست کرد در رکاب آمریکا و دفاع از سهم "فدرالی" قدرت برای امثال آخوند باقر حکیم هم برای درک ضرورت کنار زدن این جریان دست راستی و فالانژیست کافی نیست؟

۷ آوریل ۲۰۰۳

* * *

علیه جنایتکاران جنگی

(از صفحه ۶)

شهرهای کردستان ما را به جنبش وسیعی که در ابعاد میلیونی در جهان علیه این جنگ جنایتکارانه براه افتاده است نزدیک میکند. در مقابل دست هر گروه قومی و کنتراهای دست نشانده آمریکا را برای خلق جنایات بیشتر در میان مردم عراق می بندد. و بالاخره باید همراه با منصور حکمت تلاش کنیم که جنبش بازگرداندن اختیار به ما انسانهای آن منطقه را سازمان دهیم. ما همراه با همه مردم مخالف این توحش باید بایستیم و از وحدت و همدردی انسانها مستقل از محل تولد شان به دفاع برخیزیم. باید در برابر جنگی که اراده و حرمت انسان را نشانه گرفته است و سیاست گذاران نظم نوین تلاش دارند با ارعاب جامعه بشری تصمیمات خود را زیر دود غلیظ باران موشک کروز و در میان زیر و رو کردن شالوده مدنی مردم عراق و بر تل اجساد مردم به ما دیکته کنند، اراده خویش برای اعاده اختیار به خودمان را به میدان آوریم. سرنوشت ما را نباید نه ژنراهای ارتش آمریکا و نه کونتراهای ناسیونالیست در منطقه تعیین کنند.

* * *

جنگ، جنبش ضدجنگ و تاکتیک نظامی

و وجدان مردم دنیا اهانت میکند و علنا شانتاژ و رسما دروغ جعل و منتشر میکند.

آمریکا به عراق حمله کرد و ابتکار عملیات در دست او بود. ولی فقط ۶_۵ روزی از حملاتشان گذشته بود، متوجه محاسبات نادرست سیاسی و نظامی خود شدند. انتظار داشتند مردم عراق با دسته گل از آنها استقبال کنند و ارتش عراق ظرف چند روز تسلیم گردد. روزهای اول جنگ را به خاطر بیاورید، بوش و بلر و سران ارتش متحدین به ارتشیان عراق پیام دادند که تسلیم شوند و مقاومت نکنند و کسی کاری به آنها ندارد. یک جنبه این پیام ها و اطمینان خاطر دادن ها برای تصرف بی دردسر و سریع عراق بود، اما جنبه دیگر و به نظر من اساسی آن، حفظ سازمان اصلی و قواره ارتش بود، به منظور به خدمت گرفتن آن بعد از سقوط صدام. اما مقاومت ارتش در برابر نیروهای آمریکایی و بهم پاشیدن سازمان آن، مشکلات جدی را برای آمریکا، در عراق بعد از صدام بوجود خواهد آورد. تنفر مردم از قلدری آمریکا در حمله به عراق، عامل بسیار مهم دیگری است که در ترسیم چگونگی آینده این کشور نقش خواهد داشت. در شروع جنگ، آمریکا در فضای سال ۹۱ عراق بود و منطبق با آن فضا، نقشه نظامی و سیاسی امروز خود را ریخت و بعدا ناچار به تغییر آن شد. این تغییر استراتژی و تاکتیک نظامی و اشتباه سیاسی و نظامی آمریکا به همراه تاکتیکی که ارتش صدام داشت، میزان تلفات مردم را به سرعت بالا برد. جنگ را به شهرها و محلات کار و زندگی مردم کشاند. بعد از آن خبر بمباران مرکز شهر بغداد، بصره، نجف، انبار مواد غذایی، برق و مختل کردن بیمارستانها و سیستم آبرسانی و ویران کردن محلات مسکونی مردم را با بمبهای یک تنی ویژه پناهگاههای زیرزمینی را هر روزه می شنویم. در این کشتار مردم، هم نیروهای متحدین و هم عراق، در کم جلوه دادن ابعاد فجایع و آمارکشته ها همسویند، یکی برای مخفی کردن جنایاتش دیگری برای بالا نگاهداشتن روحیه نیروهایش.

این جنگ دارد بر صفحه تلویزیونها و در اعماق منازل ما نشان میدهد که نظم سرمایه داری، مکانیسمهای جابجائی و تغییر و آرایش و تجدید آرایش سیاسی و مناسبات دولتها، منطبق با نیاز و منطق سرمایه چگونه است. به ما نشان میدهد که زور و تعرض نظامی و میلیتاریسم و برقراری اختناق سیاسی و فضای رعب و وحشت، تحت زرورق دمکراسی، بخشی از فلسفه سلطه سرمایه و همزاد با آن است. بشریت مدتهاست نیازمند تغییر بنیانهای این جهان وارونه است. بشریت کمونیسم را می طلبد.

چه زیبا گفت منصور حکمت که جهان بدون سوسیالیسم، به چه منجلابی سقوط میکند.

۶ آوریل ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

خطاب به مردم کردستان عراق

(از صفحه اول)

کردستان را کشتار میکرد و در مقاطعی که مردم برای آزادی خود از چنگال بعث به میدان آمده بودند، خم به ابرو نیاوردند و حمایت کننده صدام دیکتاتور بودند. اینها خود شریک جرم رژیم بعث عراق علیه مردم هستند.

اعتراض وسیع و گسترده مردم در سراسر دنیا به این جنگ و کشتار به خوبی نشانگر این واقعیت است که آمریکا دنبال تثبیت زورگویی و "آقایی" خود بر دنیاست. دنبال اینست در سراسر دنیا همه گوش به فرمان آمریکا و در خدمت تامین منافع آمریکا و به میل آمریکا عمل کنند. میخواهد با سرنگونی بعث و کنترل عراق نشان دهد میلیاردها انسان در جهان اختیاری ندارند. قبل از هر چیز این تعرضی علیه هر حرکت امروز و فردای توده مردم است. و این چنگ و نشان دادن به جنبشهای حق‌طلبانه و آزادیخواهانه و انسانی توده مردم در سراسر دنیاست. بر خلاف تبلیغاتی که میکنند، اکثریت دولتهای مرتجع و ضد مردمی امروز در دنیا مشکلی با گوش به فرمان بودن آمریکا ندارند. همین رژیم بعث ۱۲ سال است آمادگی داشته تا خودش را با منافع آمریکا منطبق کند. رژیم بعث در عراق را نپذیرفتند، چون به جنگ در جغرافیای عراق نیاز داشتند، تا در آن بجنگند و کشتار و ویرانی را بر مردم تحمیل کنند تا به دنیا و به بشریت ثابت کنند "ژاندارم خودگمارده" دنیا هستند. اینها چنگ و دندان به بشریت آزادیخواه در دنیا و به من و شمای حق‌طلب و ضد زور و ستم نشان میدهند که "پااز گلیم خود درازتر نکنیم" و بی‌اختیار قبول کنیم دنیا طبق قواعد مورد نظر جنایتکارانی چون بوش و بلر و سردمداران جنایتکار کاخ سفید باید پیش برود. این جنگی برای اسیر کردن مردم در چهار گوشه دنیا و تحمیل بربریت بدون حد و مرز بر بشریت در دنیا است. صف میلیونی مردم ضد جنگ و ضد سیاستهای زورگویانه آمریکا و متحدینش این واقعه خطرناک را می‌بینند و آن را نمی‌پذیرد و اینچنین با جوش و خروش به میدان آمده است. مردم آزادیخواه و حق طلب کردستان هم به این صف اعتراضی و به صف انسانیت و جهان متمدن متعلقند.

ناسیونالیسم کرد و مشخصا اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان در این صف‌آرایی جهانی، در صف‌آرایی بین جبهه میلیونها مردم خشمگین و معترض به آمریکا و جبهه زورگویی و میلیتاریسم و جنگ و جنایت آمریکا جزو اولین نیروهای منطقه‌ای شریک در جنگ و جنایت آمریکا هستند. میدانم اینها بر تنفر عمیق و برحق ما مردم علیه فاشیسم و جنایت و سرکوبگری حاکمیت سیاه بعث سرمایه‌گذاری میکنند. میدانم اینکار خود را به بهانه "کسب حق ملی" و دستیابی به "فدرالیسم" توضیح میدهند. اما بیایید یکبار دیگر این ظواهر عوامفریبانه را کنار بزنیم ، تا حقیقت موضوع را متوجه شویم. بر خلاف تبلیغات امروزشان، تاریخچه ناسیونالیسم کرد و این دو حزب پر از سازش و بند وبست و روبوسی با رژیم بعث و صدام جنایتکار به قیمت معامله کردن بر سر مبارزه مردم و به بازی گرفتن سرنوشت مردم بوده است. دوما توجیهات "کسب حق ملی" و "فدرالیسم و اتونومی" و غیره وسیله‌ای بوده در دست اینها که احزابشان با دولتهای مرکزی واز جمله رژیم بعث شریک قدرت شوند و همان قوانین و موازین ارتجاعی دولت مرکزی و از جمله در همین دوازده سال گذشته توسط اینها در کردستان پیاده شود و به این معنا اداره امور کردستان را به عهده بگیرند. این پدیده ذره‌ای به رفع ستم ملی و نجات مردم از تبعیض و تحقیر و ستم و مبارزه حق‌طلبانه و تاریخی مردم در کردستان ربطی نداشته و ندارد. ثانیا فرض کنیم نه تنها "فدرالیسم و اتونومی" بلکه مصلحت آمریکا ایجاب کرد و دراین شرایط سند "استقلال کردستان" را هم امضا کرد و تحویل سران ناسیونالیسم کرد داد. قاعدتا سئوال مردم آزادیخواه جهان و من و شمامردم آزادیخواه از همان جامعه کردستان اینست، این چه "استقلال و کشور مستقلی" است که ماحصل کشتار وسیع مردم و به اصطلاح خود آنها "ملت دیگری" و تخریب جامعه‌ای باشد که مردم کرد زبان و عرب زبان سالهاست در چارچوب آن زیسته و به کار و زندگی مشغول بوده‌اند؟ این چه "فدرالیسم و استقلال و مصلحتی" است، که زاده غرش موشک کروز و بمباران و توپ و تانک و لشکرکشی ارتش آمریکا علیه جامعه عراق و خانه خراب کردن بر مردم عادی باشد؟ این چه "استقلال" و "حق و حقوقی" است که به قیمت پایمال کردن "استقلال عمل و حق و حقوق مردم عرب زبان" در همان جامعه توسط آمریکا به دست بیاید و آمریکا خود را حاکم کند؟ مگر یادمان رفته است ناسیونالیسم و شوونیسم عرب و رژیم بعث عراق با همین توجیهات "استقلال عراق و مصالح ملت عرب" به کشتار وسیع مردم کردستان و بمباران شیمیایی و کشتار صدها هزار نفری همچون "انفال" دست زده است؟ مگر رژیم بعث با اینکار خود به جز کینه و دشمنی و ناامنی و جنگ چیز دیگری برای مردم در عراق به ارمغان آورد؟ آیا این بار تحت نام "فدرالیسم و استقلال" کردستان ماحصل نظم نوین جهانی باید شاهد جنگ و پاکسازی قومی و دشمنی با مردم عرب زبان باشیم؟ آنچه ناسیونالیسم کرد و این دو حزب در این ماجرا تعقیب میکنند رهایی مردم کردستان و رفع ستم ملی نیست، بلکه اجرای راه حل اسرائیلی برای مردم کردستان است. مگر "استقلال اسرائیل" و تشکیل کشور اسرائیل با زور و حمایت آمریکا و به قیمت پایمال شدن حقوق مردم و کشتار و اشغال فلسطین توانسته است امنیت و آسایش و احترامی را برای مردم اسرائیل موجب شود؟ از نظر انسان آزادیخواه شکی در این نیست مردم اسرائیل حق دارند استقلال و کشور خود را داشته باشند. اما می‌بینیم کشور و دولتی که اساسا با اتکا به آمریکا و کشتار مردم فلسطین خود را سرپا نگه داشته، نه تنها مورد تنفر مردم آزادیخواه سراسر جهان است، بلکه امنیت و آسایش و سعادتی را برای شهروندان اسرائیل هم ببار نیاورده است. تکرار الگوی اسرائیلی به دست گرفتن "حاکمیت و قدرت سیاسی" در کردستان، آنطور که ناسیونالیستها آرزوی آن را دارند، درست همانند نمونه کنونی اسرائیل چیزی جز نفرت و دشمنی مردم آزادیخواه دنیا و نبودن آسایش و امنیت را برای مردم کردستان به ارمغان نمی‌آورد. این خلاف اهداف و آرزوی برحق مردم کردستان برای رهایی از ستم ملی و هر نوع تبعیض و تحقیر و شرایط نرمال زندگی است. چنین راه‌حل و سیاست و هم پیمانی که احزاب ناسیونالیست کرد با آمریکا پیدا کرده‌اند، از نظر مردم آزادیخواه کردستان مردود است.

مردم آزادیخواه کردستان!

همانطور که اشاره شد بر خلاف تبلیغات رسانه‌های مطیع آمریکا و ناسیونالیسم کرد، جنگ و جنایت کنونی آمریکا در خدمت منافع مردم عراق و کردستان عراق نیست، بلکه در ضدیت کامل با منافع مردم در سراسر دنیا است. ناسیونالیسم کرد و احزاب آن به نام "مردم کردستان" شریک این جرم و جنایت شده است. با صدای رسا باید اعلام کنیم اینها نمیتوانند سهیم شدن خود در جرم و جنایت آمریکا را به نام مردم کردستان قالب کنند. مبارزه تاریخی مردم کردستان، مبارزه‌ای حق‌طلبانه برای آزادی و رهایی و رفع ستم ملی بوده و هست. صف جنبش آزادیخواهانه مردم کردستان نقطه مقابل جبهه ارتجاع ناسیونالیستی همدست آمریکا و همسرنوشت مبارزه‌آزادیخواهانه در منطقه و در سراسر جهان است. نباید اجازه داد ناسیونالیسم کرد حقانیت اهداف و آرزو و مبارزه مردم کردستان را لکه دار کند. مطالبات فوری این جنبش بیش از هر زمانی به روشنی بیان شده است. حزب کمونیست کارگری عراق چند سال است راه حل رهایی قطعی پایان دادن به ستم ملی و سرگردانی و بلاتکلیفی کنونی جامعه کردستان را ارائه کرده است. مراجعه به رای مردم و به رسمیت شناختن رای و نظر آنها درتعیین آینده سیاسی جامعه کردستان در یک رفراندوم به رسمیت شناخته شده بین‌المللی و پیشنهاد ایجاد کشور مستقل اقدام سر راست و موثری است که اتفاقا در ۱۲ سال گذشته احزاب حاکم ناسیونالیست کرد و آمریکا از موانع سد راه آن هستند.

اما در این مقطع تاریخی و در بطن جنگ جنایتکارانه کنونی همصدا و همگام با مردم آزادیخواه سراسر دنیا باید اعلام کرد، خواستار قطع فوری این جنگ و بیرون رفتن ارتش جنایتکار آمریکا و انگلیس از عراق و تعیین سرنوشت آتی عراق توسط خود مردم عراق هستیم.

باید به دنیا نشان داد، ناسیونالیسم کرد به عنوان جبهه ارتجاع جامعه کردستان شریک جرم و جنایت آمریکا است و در مقابل جنبش آزادیخواهانه و رادیکال مردم کردستان همراه صف آزادیخواهانه مردم در دنیا و در عراق است.❑

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

جنگ و نقش رسانه‌های سرسپرده پنتاگون

(از صفحه اول)

خدمت نمیکنند. آنچه که بعنوان گزارش "رسمی" بویژه از رسانه های مورد تایید ارتش آمریکا منعکس میشود، باید از این فیلتر خفقان جنگی عبور داده شده باشند. بنابراین "اخبار و گزارشات تایید شده"، ابدا نشانی از حقیقت و شرافت و انسانیت ندارند. به این میدیای با "شرف" باید بابت این همه دروغ پراکنی جایزه داد.



مدتها قبل از شروع حمله آمریکا و انگلیس به عراق رسانه ها و میدیای غرب در جهت شکل دادن به افکار عمومی و در جهت تحریف واقعیات و توجیه سیاست های جنگ طلبانه آمریکا بکار گرفته شده بودند. همان رسانه هایی که ۱۲ سال است، محاصره اقتصادی مردم عراق و به گروگان گرفتن غذا و شیر کودکان عراقی را توجیه کرده اند. میدیایی که ۱۲ سال قبل نیز کشتار بیش از دویست هزار نفر از مردم عراق را تحت نام "دمکراسی" توجیه کردند، رسانه هایی که از آن همه فجایع سال ۹۱ که تازگی ها بعضی از آنها برملا شده است را با سکوت برگزار کردند و آنها را از مردم آزادیخواه دنیا پنهان کردند. اینهایی که از بکار بردن اسلحه های کشنده آمریکایی در سال ۹۱ که تا بحال باعث مرگ چندین نفر از سربازان آمریکایی درگیر در آن جنگ شده است، لب "راز"دارشان را نگشودند. امروز یکبار دیگر مانند بخشی از این ماشین جنگی آمریکا به نوکری و سرسپردگی امریکا کمر بسته اند تا حقایق مربوط به کشتار مردم عراق و لت و پار کردن کودکان بی دفاع را توسط موشک های کروز و بمباران مدرنترین هواپیماهای غول پیکر آمریکا را موجه جلوه دهند. اینها در مدت بیست روز گذشته فقط به نشان دادن یک طرف جنگ و به لایزال بودن قدرت نیروهای آمریکا و انگلیس مشغول بودند. در منعکس کردن حقایق ذره ای از شرافت و انسانیت را رعایت نکردند. اینک دیگر برای همه مثل روز روشن است که بخش مهمی از جنگ کنونی را رسانه های همیشه با شرف به پیش می برند. این دستگاههای تبلیغات جنگی در ۲۰ روز گذشته همه حقایق جنگ را به میل خود قلب کردند و خود به بخشی از ماشین جنگی بر علیه مردم عراق تبدیل شدند.



میدیای دست راستی، نظیر بی بی سی و سی ان ان، و فاکس نیوز و... فقط یک طرف جنگ و قدرت نیروهای اشغالگر آمریکا و انگلیس را به مردم دنیا نشان می دادند. اینها دیگر در هنگام پخش اخبار مربوط به جنگ عینا به عنوان یکطرف این جنگ ظاهر می شدند.

تصور کنید اگر یک هزارم پروپاگاندی که اینها برای موجه نشان دادن کشتار کودکان عراقی و به موشک بستن خانه و کاشانه آنها به خورد مردم می دهند، در باره عواقب خود این بمبارانها باشد. تصورکنید یک هزارم تبلیغاتی که اینها برای محاصره اقتصادی مردم عراق و گرسنه نگهداشتن مردم در آن جامعه در بنگاههای تبلیغاتی شان جار می زنند، را در مورد اعتراضات کارگران و زحمتکشان این دنیا به سیستم امروز می کنند نشان می دادند و یا یک هزارم آن را به جنایاتی که خود آمریکا و نظام های سرمایه داری بر سر مردم می آورند و آنها را در زندان ها و شکنجه گاهها می اندازند، اختصاص دهند. و تصور کنید اگر یک هزارم این تبلیغات جنگی را انعکاس گزارشات مربوط به فقر و بیکاری و گرسنگی که بخش بزرگی از مردم دنیا را به کام مرگ فرو برده است، به کمبود بهداشت و بیماری های کشنده و ...اختصاص می دادند، جهان چه سیمای دیگری بخود می گرفت؟

پروپاگاند اینها در کردستان و در مورد مردم این جامعه نیز از این سیاست های فوق ارتجاعی پیروی کرده است.

اینها در این مدت در کردستان فقط یک صدا، یعنی صدای ناسیونالیزم کرد را بنام همه مردم کرد زبان به تمام دنیا جار زدند. اینها صدای احزاب و جریاناتی در کردستان را در بوق و کرنا کردند، که در هنگام کشتار مردم عراق به رقص و پایکوبی پرداختند. اینها فقط صدای احزاب و جریاناتی را در کردستان به جهانیان نشان دادند که به نوکری نیروهای آمریکا و انگلیس در آمدند. اینها یکبار دیگر واقعیات مربوط به جامعه و مردم کردستان را قلب کردند، همانطوریکه سال هاست تصویر جامعه کردستان و مردم آن را از منظر احزاب ارتجاعی و ناسیونالیست به خورد مردم می دهند. همان تصویری که جامعه کردستان را عقب افتاده، روستایی، و عشیرتی نشان می دهد. همان تصویری که انگار در جامعه کردستان اثری از شهرنشینی و تمدن نیست.

اما دستگاههای دروغ پراکنی غربی می خواهند این تصویر را به مردم جهان نشان دهند که مردم کردستان در کنار ششلول بندهای نظامی امریکا و انگلیس قرار دارند. این حقیقت ندارد. این اتهام بزرگی به مردم کردستان



است. اینها می خواهند در انظار افکار عمومی مردم کردستان را شریک جرم هیئت حاکمه جنایتکار آمریکا و انگلیس نشان دهند.

همه می دانند که چه در کردستان و چه در خارج کشور مردم کرد زبان علیرغم تمام جنایاتی که صدام علیه آنها انجام داده است، اما رهایی خود را در کشتار مردم عراق نمی بینند. بر عکس تصویری که رسانه های نوکر صفت از مردم کرد بدست می دهند این مردم، نوعدوست و آزادیخواه اند. علیرغم تبلیغات و جار وجنجالی که براه انداخته اند این مردم، این قربانیان سلاح شیمیائی و این رهاشدگان زیر سلطه احزاب عشیره ای که جامعه را تبدیل به اردوگاه آوارگان و محل تاخت و تاز نیروهای مسلح دولتهای منطقه و جنگ قدرت داخلی خود تبدیل کرده اند، رهایی خود را در از بین رفتن انسان های دیگر نمی بینند. مردم کردستان خود یکی از قربانیان چنین سیاست هایی بوده اند.

این قلب حقایق، از عواقب ارتجاعی دوران فترتی است که "کمونیسم مرد" را جار زدند. اما امروز این فقط یک تصویر از اوضاع کنونی است. در بخش دیگری از این تصویر اعتراض متشکل و هماهنگ میلیونها انسان وجود دارد که به این جهنمی که برایش ساخته اند، معترض است. دیگر دنیا را از منظر بی بی سی، و سی ان ان نمی بیند. چهره چنین بنگاههای عظیم دروغ پردازی برایش روشن شده است. وجدان بشریت امروز بیدار شده است. این جنبش بیداری مردم، باید سیاست های ناظر بر رسانه ها و میدیای فوق ارتجاعی را افشا و رسوا نماید. دوران دفاع از حقیقت است.

۱۹ فروردین ۱۳۸۲
۸ آوریل ۲۰۰۳

***

علیه جنایتکاران جنگی، برای ایجاد همبستگی انسانی



هلاله طاهری

کشتار مردم عراق با همه ویرانگی و بربریت آن وارد چهارمین هفته شد. باران بمب و موشک بر سر مردم بی پناه عراق که در تله بزرگی گیر افتاده‌اند، شب و روز ادامه دارد. هر روز کوهی از اطلاعات و خبر رسانی لحظه به لحظه از دروغ تا واقعی به منزل همه مردم در سراسر جهان میرسد. تصاویر کشتار، بی‌رحمی‌ها و ویرانی، فریاد مردمی که از سرنوشت چند لحظه بعد خود بی‌خبرند، بخشی از سیمای بربریت این دوره از تاریخ بشر است تا «نظم نوین جهانی» به سرکردگی آمریکا تثبیت گردد. انگار صفحاتی از روزهای دردناک و خونین تاریخ بشر در کشتارهای ناکازاکی، هیروشیما و ویتنام تکرار میگردند.

اگر چه این همه تصویر نیست. علیه جنگ، جبهه دیگری یعنی مردم جهان با صف مستقل و با مارش هر روزه در بیش از هزار شهر در سراسر جهان در خیابانها علیه این بربریت براه افتاده‌اند. جنبش میلیونیِ براه افتاده هر روزه اعلام میکند که با این جنایتکاران نیستند و خواهان توقف فوری این جنگند.

در کشورهای مجاور عراق، آنجا که به خاطر موشکهای ویرانگر و بمبارانهای پی‌در پی حتی میتوانند در شهرهای مرزی تعداد بمبها و رگبارها را بشمارند، برای آنان که صفهای مردم هراسان بدنبال جایی امن در مرزهای بسته و پایگاههای نظامی هنوز منتظر ایستاده را می‌بینند، برای آنهایی که در شبهای سرد ناگهان آسمان غرب یا شرق شهر روشن شده و صدای مهیبی چند لحظه بعد سکوت را میشکند، برای مردمی که یک بار سفری به بغداد کرده، فامیلی و دوستی دارد و یا تنها به این دلیل به کودکان و مردم بی‌دفاع عراق می‌اندیشد، آری همدردی عمیقی در قلب میلیونها انسان بوجود آورده است. نوروز و چهارشنبه سوری بی‌رونق مردم ایران بویژه مردم کردستان در سال جدید حکایت این همدردیست.

تابستان سال ۲۰۰۲ سفری به کردستان عراق داشتم و در شهرهای اربیل و سلیمانیه به دنبال پروژه مشخصی در رابطه با قتلهای ناموسی بودم. در بیمارستان سلیمانه بعد از ملاقات زنان در بخش سوختگی به اتاق سوختگی و شکستگی مردان رفتم. دو عراقی بستری بودند و بعد از احوالپرسی پرسیدم که اینجا چکار میکنند. گفتند سرباز فراری هستند. اینجا کار پیدا کرده‌اند. چندی پیش در ساختمانی که کار میکردند سقف آن فرو ریخته و بشدت زخمی شدند. چند مرد آمدند جلو و در گفتگویمان شرکت کردند. گفتند که اینها آواره هستند و هیچ پولی هم ندارند. ما معمولا هر چه داشته باشیم به آنها هم میدهیم. هیچ خبری ازخانواده‌شان ندارند. میگویند که از صدام بیزار و فراری‌اند و چند نفر در خانواده‌شان در جنگ کشته شده‌اند. چشمهای هر دو نفر عراقی پر اشک شد. مردی میانسال گفت: «اینها هم کمتر از ما بدبختی نکشیده‌اند!»

مردم کردزبان و عرب زبان در عراق با هم همواره ارتباطات متعدد اجتماعی و اقتصادی داشته‌اند. در همه دوره‌هایی که مردم در کردستان مورد حمله‌های وحشیانه دولتهای مرکزی بوده‌اند و حتی در همین ۱۲ سال گذشته از بعد از کنترل احزاب ناسیونالیست بر کردستان هم این ارتباط علیرغم خطرناک بودن راهها و موانع دیگر برای بخشی از مردم همواره عمل میکند. جنایتهای صدام در سراسر عراق و از آنطرف احزاب ناسیونالیست و گروههای قومی،عشیره‌ای در کردستان مردم کرد و عرب را در قربانی شدن و آوارگی با هم هم‌سرنوشت کرده است. ناسیونالیسم عرب و کرد از لحاظ محتوایی با هم فرقی ندارند. هر دو بشدت جنبش‌هایی عقب مانده، عشیرای و تماما آغشته به اسلام هستند. هر دو ضد زن و طرفدار مردسالاری هستند. بمباران حلبجه، کشتار و آواره کردن مردم کردستان همزمان بوده با دستگیریهای وسیع جوانان، روشنفکران و فعالین سیاسی عرب در بغداد و دیگر شهرها. در سالهایی که به بهانه‌های ناموسی و سناریوهای ارتجاعی و ساختگی هزاران زن در کردستان در خفا و آشکارا کشته و یا سربه نیست میشدند، در عراق گردن ۱۸۰ زن را با تبرهای سنگین زدند و آنها را به سردر خانه‌هایشان آویزان کردند. در کردستان احزاب ناسیونالیست و جریانات اسلامی در منطقه به این جنایات باد میزدند و در ارتکاب آن شریک بودند. در شهرهای دیگر عراق سربریدن زنان تن‌فروش به دسیسه رامبوهای مسلح ویژه صدام و گروههای اسلامی تغذیه شده از جمهوری اسلامی ایران سازمان داده شده بود. ترس و ارعاب ناشی از آن زنان را سالها در عراق به عقب برگرداند. «اسلامی کردن» جامعه سریعا در دستور افتاد و با هرگونه مقاومت از جانب مردم آنها را به گلوله می‌بستند. دیسکوها را بستند و هر آنچه امکانات شادی و خوشی مردم بود در شهرهای عرب نشین را از آنها گرفتند و به جای آن صدها مسجد ساخته شد. کثیف‌ترین جریانات ارتجاعی و مذهبی و از آن جمله عشایر فسیل شده فرصت عرض اندام کرده و در منطقه بسرعت مسلح شدند. همان موقع در کردستان جریانات اسلامی از جانب احزاب حاکم ناسیونالیست جیره و مواجب و تسلیحات نظامی میگرفتند و در جوله‌هاشان به تهدید زنان و دختران به حجاب اجباری میپرداختند، به روی زنان اسید میپاشیدند و علیه فعالین جنبش زنان فتوا صادر میکردند.

مردم عراق هیچوقت از صدام دل خوشی نداشته و به عناوین مختلف این نارضایتی خود را نشان داده‌اند. جنگ ایران و عراق و عظمت‌طلبی صدام صدها هزار کشته و فقر شدید برای مردم به جا گذاشت. هر آنچه مدنیت در جامعه عراق نام داشت را از خیابانها و منازل مردم جاروب کردند. این وضعیت بیزاری عمومی مردم را تشدید کرد، اما مردم در مقابل این جنایات با شکم گرسنه و با وجوداعدامها ودستگیریهای وسیع، چه قبل از جنگ و چه بعد از آن، یارای مقابله و سرنگونی آن را نداشتند.



همسرنوشتی مردم عراق، آنها را سالها در درد مشترکی به نام دولت جنایتکار صدام به هم نزدیک کرده است. اگر چه هم جنایتهای صدام علیه مردم در کردستان و هم نیروهای مسلح احزاب ناسیونالیست بارها در دوره‌های حیات خود تلاش کرده‌اند که خود را به جای مردم نشانده و به نمایندگی از مردم به کینه توزی و دشمنی قومی میان اعراب و کرد بپردازند. تاریخ کردستان صفحات زیادی در وصف این حقه‌بازیها، جنگها و سازشها میان احزاب ناسیونالیست و صدام دارد. در این وحشیگریها آنکه قربانی میشد مردم بی‌دفاع بودند. این اسناد جنایات ناسیونالیسم در تاریخ نوشته و ننوشته شده جهان معاصر حذف شدنی نیست. این را هر کسی در کردستان میداند. در این دوره که جهان شاهد بیرحمانه‌ترین کشتار علیه مردم عراق است ناسیونالیسم در کردستان این جنگ را نعمتی برای خود دیده و به دامن زدن به عرق قومی و قبیله‌ای و اظهار خوشحالی کردن از کشتار مردم پرداخته است. شریک شدن در این جنایات برای گرفتن مدال از ژنرالهای جنایتکار امریکایی (البته اگر شانس گرفتن جایزه‌ای را داشته باشند!) عشق کنترا شدن و جنگیدن در اردوگاههای نظامی آمریکایی‌ها همه آنها را گیج و مست کرده است. بالاخره همانطور که یکی از رهبران احزاب ناسیونالیست با زبان بی‌زبانی بیان کرده که یک دوره هم بد نیست امریکایی‌ها افسار این احزاب را در دست داشته باشند. البته خود آنها هم از آینده خود بی‌اطلاعند. تبدیل شدن به پیچ و مهره ماشین کشتار آمریکا، الزاما همان قدرت کارتونی و فرمال حاکمیت احزاب عشایری را هم از دست آنها خراج خواهد کرد در غیر این صورت تحویل گرفته نخواهند شد، شاید برای همیشه به عنوان کارمندان درجه پایین آنها هضم شوند، و شاید هم مرخص شوند! مگر ارتش آزادیبخش کوسوو و مقدونیه را ناتو بعد از پایان کارش در یوگوسلاوی سابق چکار کردند؟ هیچ چیز در سیاست نظم نوین غیر ممکن نیست.

اما در این ماجرا حساب مردم در کردستان جداست. مردم این جنگ را حمله به حرمت انسانی خود و فرزندانشان میدانند و نظاره‌گر فریادهای کودکان ملت بغل‌دستی خود نیستند. اگر تا این لحظه ناسیونالیسم به خاطر بمباران و شستشوی مغزی مردم، بخشی از آنها را در این توهم نگه داشته که بمباران هر روزه مردم عراق موجه و جای خوشحالیست، باید این سیاست ضد انسانی را افشا کرد. باید مردم را به خزیدن به دره خطرناک یک کشمکش قومی که شاید برای سالها میان مردم عرب و کرد اختلاف و دشمنی بوجود آورد آگاه کرد. توقف فوری جنگ و کمکرسانی وسیع به مردم عراق فورا و همین الان خواست میلیونها انسان است که مردم کردستان هم بخشی از این زنجیره بهم پیوسته جهانی‌اند. علاوه بر این مردم در کردستان به دلیل تاریخ مشترک و قرار گرفتن در جوار این جنگ غیر انسانی باید در کنار مردم عراق بوده و همدردی خود را قویا نشان دهند. بیش از آن هم باید کنتراهای آمریکایی در کردستان را افشا و رسوا کنند، چرا که آنها هرگز نماینده مردم نبوده و نیستند.

طرح جنایتکارانه ناسیونالیستها برای براه انداختن اختلاف قومی در میان مردم جایی ندارد و این وظیفه هر انسان آگاهیست که به افشا آن بپردازد. تقویت حزب کمونیست کارگری در پیش بردن این سیاست و گسترده‌تر کردن جنبش ضد جنگ در

صفحه ۳

ایسکرا

۱۵۵

کارگران جهان متحد شوید!

۲۷ فروردین ۸۲، ۱۶ آوریل ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سناریو سیاه نظم نوین برای مردم عراق



ایرج فرزاد

"جنگ آزادی عراق" دارد مراحل آخر خود را طی میکند. گوشه کمی از ابعاد جنایات این عملیات را تاکنون دیده و شنیده ایم، اما مثل صحنه های مشابه فجایع جنگی در ویتنام و جنگ اول آمریکا و متحدین در خلیج و بمبارانهای یوگوسلاوی سابق و افغانستان، تظاهر جوانب وحشتناک این نمایش ارعاب بشریت متمدن هنوز در راه اند. در پس تبلیغات جنگی و هیاهوی ژنرالهای ارتش آمریکا که تمام سوابق آنان با کودتاهای نظامی و لشکرکشی و بمباران و تعرض و جنایات جنگی نوشته شده است، و زیر شعار فریبنده آزاد کردن عراق از سلطه دیکتاتوری صدام، دارند زمینه های تحمیل یک سناریو سیاه بر مردم عراق را فراهم میکنند. از همان مراحل اول لشکرکشی به منطقه و علیه مردم عراق، نظم نوینی ها پنهان نکردند که قصد دارند چهارچوب اصلی رژیم بعث و ارتش و پلیس و تمام "دستاورد"های صدام حسین را در پاکسازیها و جنوسایدها، دست نخورده باقی بگذارند. صراحتا اعلام کردند که به هیچ قول و قرار و معاهده بین المللی و تصمیم سازمان ملل هم توجهی نخواهند کرد. کونوانسیون حقوق کودک، قوانین بین المللی در رفتار با اسرای جنگی، مصون بودن بیمارستان و مدارس و محل سکونت مردم سیویل ازحملات نظامی و بمبارانها و موشک پرانیها، مصون بودن آب آشامیدنی و برق مورد نیاز مردم و حتی بیمارستانهاو... با بیرحمی و بی وجدانی تمام زیر پا له شدند و در تلی از ویرانه رها گردیدند. اکنون جنایتکاران جنگی برمردم عراق و بشریت متمدن منت هم میگذارند که برای چاره ویرانه ای که خود برپا کرده‌اند و در میان دریای اشک و نگاه ترس‌آلود مردمی که هنوز از شوک رعد وبرق بمبارانها و غرش تانکها و هواپیماها و بمب افکنها خلاص نشده اند، با گسیل تعداد بیشتری از تفنگداران دریائی آمریکا و بخدمت گرفتن بقایای ارتش و پلیس بعث پروژه بازسازی عراق "آزاد شده" را شروع میکنند. اما، بازسازی عراق "آزاد شده" به همان اندازه نقشه و برنامه طرح ریزی شده در اطاق فرماندهی پرزیدنت بوش، سیاه، تبهکارانه و ضد انسانی است:

دوران انتقالی حکومت ژنرال گارنر

ژنرال گارنر همراه با چند ژنرال دیگر و دارای سنوات خدمت در سیا و پنتاگون، قرار است برای مدتی که برآورد میکنند از ٦ ماه تا حداقل یکسال طول بکشد، برمردم عراق حاکم شوند و آنها را عادت دهند که زیر سلطه ارتش آمریکا زندگی کنند تا بتدریج عراق را تحویل "بومی" هائی از نوع احمدچلبی و آیت‌الله حکیم و دیگر عناصر فعلا گمنام "اپوزیسیون" عراقی بدهند. اما ورود به این مرحله در فاز اول با موانعی جدی روبرو شده است. آیت الله عبدالمجیدالخوئی که یکی از چنین عناصر "سرشناس" روحانی شیعه بود، و آقای بلر هنگام بدرقه او به مقصد نجف تا پای پله هواپیمای نظامی حامل ایشان آمدند، در یک تصفیه حساب درونی این مافیای دست ساز "معارضین" در نجف به قتل رسید. در اولین جلسه بزرگ "معارضین" سابق که روز ۱۴ آوریل در پایگاه هوائی تلیل در نزدیکی شهر ناصریه به ریاست جی گارنر و شرکت زلمای خلیل برگزار شد، آقایان چلبی و بارزانی و طالبانی شرکت نداشتند و در

صفحه ۲

"کوردایه تی" همین است!



محمد فتاحی
m.fatahi@ukonline.co.uk

به دنبال تبدیل شدن نیروهای پیشمرگ طالبانی و بارزانی به بخش بی اراده سیاست میلیتاریستی آمریکا، و به عنوان نیروی وردست و نوکر برای سربازان بوش، بخشی از ناسیونالیستهای چپ عصبانی شده و به اعتراض افتادند که این چه کاری است که اینها کردند، چرا کاری کردند که کرد بودن عار بشود، چرا به امر عادلانه «ملت» کرد خیانت کردند، و خیلی از انتقادات دیگر این نوعی، از موضع دلسوزان «ملت»کرد.
جالب این است که اگر این مسئله برای این منتقدین کرد مشکل ساز بوده، و احتمالا در میان مردمان دوست و آشنا و همکاران اروپایی شان احساس گناه کرده و خجالت شان کرده است، برای شخص من در میان همکارانم فرصت و امکانی شد تا از وجود جنبشهای مختلف سیاسی در جامعه کردستان برایشان توضیح دهم، و از تفاوتهای بنیادین بین سوسیالیستها و ناسیونالیستها و فاشیستهای نوع کردی برایشان با فاکت و سند و مدرک بگویم. بر

صفحه ۳

اطلاعیه
حزب کمونیست کارگری ایران درباره تعرض نظامی آمریکا و عواملش به مقرهای سازمان مجاهدین خلق

صفحه ٤

بعد از سقوط بعث
"سازمان زحمتکشان" ضد بعثی میشود!

رحمان حسین زاده

صفحه ٤



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

تلویزیون انترناسیونال

روزهای یکشنبه
ساعت ۵ و نیم بعدازظهر
و چهارشنبه
ساعت ۱۱ و نیم شب بوقت تهران
از شبکه تلویزیونی کانال یک
پخش میشود

آدرس تماس:
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷
فاکس: ۰۰۱۵۰۳۲۱۲۱۷۳۳
ای میل:
wpi_tv@yahoo.com
سایت اینترنت:
www.rowzane.com
مدیرمسئول: **آذرمدرسی**

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سناریو سیاه نظم نوین...

مقابل نمایندگان خود را به این جلسه فرستادند. حضرت آیت‌الله حکیم که میخواهد رهبری "انقلاب اسلامی" عراق به او سپرده شود و اجیر مشترک سیا و جمهوری اسلامی است، جلسه مذکور را تحریم کرده بود، دلیلش ریاست آمریکای "اشغاگر" درآن کنفرانس بود!!(میخواهد ناشیانه ادای مرحوم خمینی را علیه "مستکبرین" در آورد). همزمان در همان روز در شهر ناصریه حدود بیست هزار نفر از مردم برعلیه کنفرانس مذکور و حضور نظامی آمریکا در عراق دست به تظاهرات زدند، تظاهرکنندگان شعار میدادند نه به آمریکا! نه به صدام! سربازان آمریکائی که همواره برای توجیه کشتارهای خود گفته اند از محلی مورد حمله تک تیراندازان قرار گرفته‌بودند، بروی مردم آتش گشودند، ۱۵ نفر را به قتل رساندند و بیش از ۱۰۰ نفر دیگر را زخمی و روانه بیمارستان بی دارو و امکانات پزشکی کردند. "لایس داوست" خبرنگار بی بی سی در عراق میگوید نظیر چنین تظاهرات ضد حضور آمریکائیان در بغداد نیز هر روزه اتفاق میافتند. آیت الله حکیم که خواب رویاهای ارتجاعی پدر خوانده خود خمینی را برای مردم عراق دیده است، میفرماید "مردم عراق اسلام را میخواهند"! سازمان دیده بان حقوق بشر که مرکز آن در نیویورک مستقر است گزارش داده است که بعد از "آزادی" کرکوک و موصل، نیروهای آمریکائی از برقراری نظم بکلی ناتوان مانده‌اند. بوش و بلر، هردو، اقرار کرده‌اند که گرچه از نظر نظامی "تقریبا" کار را تمام کرده‌اند و فاز اول "دمکراسی" پنتاگون را به پایان برده اند، اما پنهان نمیکنند که هنوز "مشکلات جدی" در پیش دارند.

تناقضات درونی دوستان تبعیدی و داخل کشوری آمریکا

برخی مقولات برای خبرگزاری بی بی سی، حکم هویت ناموسی و البته همزمان و مهمتر یک ناندانی ژورنالیسم نوکر را داشته است. از آن جمله است تعریف ترکیب جمعیت یک کشور، یک مملکت و یک سرزمین طبق تعلقات ازلی اتنیکی، قومی و مذهبی. آمار و نمودار بی بی سی، میگوید ترکیب جمعیت عراق چنین است: شیعه: ۶۰ تا ۶۵ درصد؛ کردها: ۱۵ تا ۲۰ درصد؛ سنی‌ها: ۳۲ تا ۳۷درصد؛ مسیحی و پیروان دیگر مذاهب: ۳ درصد؛ کدانی و آسوری و یزیدی و ترکمنی و دیگر گروههای اتنیکی: ۵ درصد.

این تقسیم بندی بسته به مورد مصرف ممکن است جابجا شوند. برای مثال اگر منافع رژیم اسلامی با مناسبات آن بین دول غربی مثبت ارزیابی شود، "کرد"ها در جعبه مسلمانهای نوع سنی قرارمیگیرند. دراین قبیل موارد احزاب ناسیونالیست کرد هم هویت مذهبی را بر ملی خود مقدم میشمارند و مثل برخی اوقات آقای جلال طالبانی حرف را با آیه قرآن شروع میکند و بر قبر خمینی سینه زنی میکند و به کرکوک هم میگوید "قدس" کردستان! در هرحال این ترکیب جمعیتی و تعیین سازماندهی یک جامعه و حتی لشکر کشی برای بازتعریف و بازسازی یک جامعه بر آن مبنا و از آن جمله جامعه عراق، نقشه های آمریکا و هم پیمانان ریز و درشت را دچار مخمصه کرده است. ترکیه متحد آمریکا در ناتو، ادعا دارد که منافع گروه "اتنیکی ترکمن"، بویژه در شهر "نفت" خیز کرکوک برای او حیاتی است و هر نوع تغییر در ترکیب جمعیت این شهر را که طی سالها سلطه رژیم بعث و صدام با سیاست تعریب و بیرون راندن جمعیت کرد زبان بوجود آمده است را نمیتواند تحمل کند. نیروهای جلال طالبانی تلاش کردند که به "قدس" کردستان وارد شوند. مسعود بارزانی متحد دیگر آمریکا در جریان جنگ دوم آمریکا اخطار کرد که چنین عملی صراحتا نقض قول و قرارها به آمریکا و ترکیه است. جلال طالبانی که به روال همیشگی دیپلوماسی عشیره ای تلاشی کرد تا با دست بالاتری از مسعود بارزانی در تقسیم آینده کرسیهای قدرت در عراق "یکپارچه" پشت میز مذاکره با ژنرال گارنر و امثال احمد چلبی برود، با این اخطار و هشدار ژنرالهای ترکیه از شهر قلب کردستان به بیرون پرتاب شد. پارلمان کرد که چند روزی قبل از حمله آمریکا راه اندازی مجدد شده بود، دوباره سقط شد و رقابت و جنگ تبلیغاتی بین این دو نیروی داخل کشوری و دارای نیروی مسلح بالا گرفت. نیروهای "مبارز کرد" که مصائب مردم کرد زبان را پشت مشروعیت جنگ جنایتکاران برده بودند، قبل از رسیدن به نوائی در همراهی با این جنایات جنگی، بر سر کرسیهائی که وعده سرخرمنش را گرفته بودند، سر زخمهای دیرین نزاع و کشمکش را باز کردند. این وضع هم پیمانی است که کارنامه ۱۲ سال حاکمیت احزاب عشیره ای شان شناخته شده و قابل ارزیابی است. تکلیف دیگر عناصر و شخصیتهای مرموز و پشت پرده ای که سیا و پنتاگون روی آنها کار کرده است، روشن است. با اولین بروز ردپای مشخصات و هویت و جایگاه واقعی اینها، جبهه "معارضین" چون بادکنک میترکد. پدیده ای هستند شبیه آنچه که در کنفرانس گوادلوپ برای سرکوب مبارزه مردم علیه رژیم شاه، از چهره "معارض" مرتجع و ضدانسانی چون خمینی و اعوان و انصار و مشاورین اش ساختند و لانسه کردند و به قدرت رساندند. با این تفاوت که معارضین نوع عراقی آن، خصائل مزدوری و چکمه لیسی آشکارتری از خود بروز داده اند و مستقیم تر و البته وقیح تر به همکاری با سیا و پنتاگون افتخار هم میکنند. بخش کردی متحدین رئیس بوش، مخالفین و کل هیات انسانی جنبش ضد جنگ را خائن و ضد کرد و طرفدار صدام حسین میداند. چنین جبهه ای که بر اساس هویتی جعلی سرهم بندی شده اند و تضاد و تناقضات درونی آن نمیتواند از چشم مردمی که برای امنیت، زندگی آرام و رفاه و سعادت تلاش میکنند پنهان بماند. تحمیل این موجودات و جانوران بعنوان رهبران جامعه، هم با توجه به نقش مستقیمی که در این جنایات جنگی نظم نوینیها برعهده گرفتند و هم با توجه به کارنامه تلاش پریزیدنت های پیشین خود در یوگوسلاوی و فلسطین، فوق العاده دشوار شده است. درست است که ناوگان رئیس بوش، شیرازه مدنی جامعه عراق را در خون و اشک و دود متلاشی کرد، اما مردم عراق بلافاصله پس از سقوط صدام زندگی را فریاد زدند و به سیطره ژنرالهائی که دهها دیکتاتور از قماش صدام را به قدرت رسانده‌اند، قاطعانه نه گفتند. جهان متمدن دمکراسی پنتاگونی و نظم نوینی را باندازه کافی تجربه کرده است. تحمیل و ادامه آن بر مردم عراق توسط مشتی ابن الوقت نان به نرخ روز خور و حلقه بگوش ژاندارمهای آمریکا و انگلیس و ترکیه، برای ژاندارمهای جنایتکار جنگی، یک معضل لاینحل باقی میماند. با "پیروزی" آمریکا و انگلیس در این جنگ، تازه جوانب سیاه سناریونویسان نظم نوین را داریم در گوشه و زوایای جامعه عرق میبینیم. ترکیه مدام تهدید میکند که نیروهایش را به کردستان عراق میفرستد، جبهه ترکمنی وابسته به میت، مردم کرد زبانی را که رژیم بعث از کرکوک و روستاهای اطراف بیرون کرده بود، و قصد داشتند با "آزادی" این شهر به آنجا باز گردند، به قتل میرسانند. بدست گرفتن کرکوک از جانب اتحادیه میهنی و جلال طالبانی بعنوان کارتی در بازی تقسیم کرسی قدرت در بغداد، به تشدید تشنجات قومی و ملی دامن زده است. در موصل بین عشایر عرب زبان و کرد زبانان درگیری رخ داده است. طبق طرح ژنرالهای حاکم "موقت" آمریکائی، عراق قرار است به شیوه فدرال، اما نه فدرالیسم بر اساس اتنیکی و قومی و مذهبی، بلکه فدرالیسمی شبه اقلیمی اداره شود. این روال، پرونده فدرالیسم ملی و قومی و مذهبی جناب جلال طالبانی و حلقه بگوشهای او و نیز آیت الله حکیم و "علما"ی نجف را به بایگانی میسپارد و "مام" جلال ناچار است در اقلیم شمال، با رقبای خود، از جمله پارتی بارزانی، برای فدرالیسمی در درون فدرالیسم به تلاشهای همیشگی اسلحه و مذاکره، این بار نه با حکومت مرکزی، که با رقبای ناسیونال عشیره تاکنون همسوی خود، ادامه دهد. سقوط صدام اینها را هم از قدرت زیر سایه مدار حفاظ آمریکا برای کردها در مقابل تهدیدات صدام، در خلا رها کرده است. در این میان سازمان زحمتکشان "قوم" کرد ایرانی تبار کدام خاکی بر سر بریزد؟ از خدمت مرخص میشوند؟

معضل مشروعیت میلیتاریسم عنان گسیخته

ایدئولوگهای بووژوائی و نشریات و محافلی که حکم مشاور باندهای حاکم بر آمریکا را دارند، از همان مراحل اول جنگ دوم آمریکا علیه مردم عراق، مرتبا هشدار داده اند که این جنگ و تجاوز فاقد مشروعیت و توجیه است. از همان لحظات اول ازاینکه آمریکا نتوانست "افکار عمومی" جهان را قانع کنند که جنگ بر سر وجود سلاح کشتار جمعی است، هشدار دادند. همه جهانیان دیدند که بوش فقط بهانه گرفت و کار بازرسان سازمان ملل را ناتمام گذاشت. بعد از "اتمام" کار صدام و تصرف زادگاه او، هنوز این نگرانی در دل استراتژیستها و مشاورین بوش وجود دارد، که جواب آن همه شانتاژ و دروغ را برای شروع یک سری جنایات جنگی را چگونه بدهند؟ عراق دیگر تحت حکومت مخوف صدام نیست، "گارد ریاست جمهوری" مضمحل شده است و مشاورین طراز اول او یکی پس از دیگری خود را به نیروهای آمریکائی معرفی میکنند. آیا واقعا آمریکا و نیروهای هم پیمان خواهند توانست از طریق این ماشین دروغ و شانتاژ آشکار در تحمیل این کشتار به جامعه بشری، ماهیت سیاست نظم نوین را پنهان کنند؟ مردم عراق، مردم منطقه و ده ها میلیون نفری که در جنبش ضد جنگ درگیر با این جانیان هستند، در ابعادی وسیعتر اهداف واقعی سیاستمداران نظم نوین را خواهند شناخت.

مساله، اما، این است که از تحقق و پیشروی این سناریو سیاه باید جلوگیری کرد. جنبش ضد جنگ، باید در کنار مردم عراق چهره تمامی عناصر این سرنوشت سیاه را بشناسد، آنها را رسوا و منزوی کند و به یاری مردم عراق برخیزد تا در فضائی بدور از شانتاژ و ارعاب نظامی، بتوانند سرنوشت خویش را بدست گیرند. نیروهای نظامی و ماشین جنگی آمریکا و انگلیس باید فورا عراق و منطقه را ترک کنند. نباید اجازه داد تا عناصر ریز و درشت و اجیران "تبعیدی" و غیرتبعیدی و پرسوناژهای سناریو نویسان پنتاگون و بوش و بلر سرنوشت مردم عراق را رقم بزنند. اراده مردم عراق باید به خود آنها بازگردد. این مردم قربانی سالها دیکتاتوری و بیرحمی رژیم بعث و صدام حسین، به حکومت ژنرالهای ارباب صدام و اجیران خرده صدام های قومی مذهبی نیازی ندارند. مردم عراق قربانی نداده اند تا یک مشت آیت الله و جاسوس سیا و دیپلومات ناسیونال عشیره همیشه آماده نوکری قدرتهای کوچک و بزرگ به کرسی قدرت لم دهند.

۱۵ آوریل ۲۰۰۳

* * *

یک دنیای بهتر،

برنامه حزب کمونیست

کارگری را بخوانید!

"کوردایه تی"...

(از صفحه اول)

عکس این منتقدین، این روزها به اتهام داشتن ملیت کردی، در مقابل هیچ کسی احساس بدهکاری و گناه نداشتم. دلیل اصلی هم در این است که هویتی انسانی برای خود تعریف کرده ام که بطور اتفاقی هم در یک نقطه جغرافیایی معینی در این دنیا متولد شده‌ام، با مشخصات سیاسی اجتماعی معین. علیرغم تمایل من، بعضی فاکتورها و عوامل سیاسی و اقتصادی، انسانهای نقاط مختلف دنیای امروز را به ملیتها و قومها و طوایف مختلفی تقسیم کرده است. و این البته یک رکن اساسی فرهنگ و ایدئولوژی دنیای سرمایه داری است. این آن پوسته کاذبی است که بر تن هویت انسانی ما کشیده‌اند. هیچکس با تولد خویش، تعلق به خاک، زبان، میهن، خدا و شاه و دین و آئین را به دنیا نمی آورد. در کنار این عوامل، فاکتور اساسی دیگری عمل میکند که میتواند اراده فرد را نمایندگی کند. اگر پدر و مادر، محل و تاریخ تولد و زبان و دین و تعصبات اولیه خود را خود ما انتخاب نکرده‌ایم، ولی انتخاب دیگری هست که به من و اراده من و ما مربوط است؛ انسان بودن، و پرت کردن هر هویت کاذبی که محصول محیط جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی ماست. کنار نهادن مهری که جامعه علیرغم میل من، بر پیشانی من زده است. در یوگوسلاوی پیشین و در عراق فعلیدیم و می بینیم که چگونه سعی کردند و میکنند با باران بمب و موشک و تبلیغات مدام به ما بقبولانند، که صرب و کروات و آلبانی تبار و عرب و عجم و شیعه و سنی و کلدانی و یزیدی هستیم که باید بخاطر آن هم شکم پاره کنیم و شکممان را پاره کنند.

داشتم میگفتم،

ناسیونالیستهای چپ، پیراهن ملی را هویت خود کرده‌اند، به رفیق و هم جنبشی های راست تر از خود انتقاد میگیرند که به جنبش شان خیانت کرده اند، و مایه شرم و خجالت برای شان شده‌اند.

انتقادات کهنه این عزیزان از برادران دست راست شان تاریخی به عمر این جنبش ملی کرد (کوردایه‌تی) دارد. به ملا مصطفی بارزانی انتقاد گرفتند که اعدام سلیمان معینی، ملی گرای سالهای ۱۳۴۶ و ۴۷، و تحویل جنازه‌اش به ساواک شاه، خیانت به کردان بود. همین انتقاد را بازهم از ملا مصطفی کردند، وقتی که سعید آلچی و رفقایش را که از کردستان ترکیه بودند، به همان شیوه سلیمان معینی کشت. بعدها، همین ناسیونالیستهای چپ به قول خود خیانتهای ملا مصطفی را فراموش کردند، تا زمانی که نیروهای بارزانی، بعنوان "قیاده موقت"، با غلیظ کردن هویت اسلامی در برابر هویت کردایه تی، همدست جمهوری اسلامی شدند، در مناطق شمال کردستان با ما جنگیدند، و همراه پاسداران خدا ۱۱ نفر از ما و ۸ نفر از دموکرات را در دره بایزاوی در پاییز سال ۱۳۶۰ کشتند. در شهر اشنویه هم در سال ۱۳۵۸، تظاهرات مردم علیه حضور جمهوری اسلامی را به خون کشیدند، و ۱۱ نفر از جوانان شهر را روز روشن در خیابانهای اشنویه کشتند. این کار شان حتی بدون حضور نیروهای جمهوری اسلامی بود!

در مورد حزب بارزانی اگر ادامه دهم، به اشغال شهر اربیل با همکاری صدام و بعث در ۱۱ اوت ۱۹۹۶، به جنگ علیه پیشمرگان پ. ک. ک، با همراهی نیروهای ترکیه، و خیلی از موارد دیگری که گفتن شان نمیدانم چقدر لازم است. در تمامی این دوره ها، انتقاد ملی ناسیونالیسم چپ به اینها، این بود که بارزانیها خائن‌اند!

از حزب طالبانی بگویم؟ اولین اتحاد اینها در سال ۱۹۶۶ میلادی با حکومت بعث بود، علیه رقیب دیگر شان در جنبش کوردایه‌تی. به همین دلیل، طالبانی نزد منتقدین ملی اش به «جاش ٦٦» مشهور شد. اتحاد دیگرشان با جمهوری اسلامی برای اشغال سلیمانیه و فشار به رقیب بارزانی‌اش در همین جنبش بود، در سال ۱۹۹۶. در این دوره هم اینها به بارزانیها میگفتند جاش بعث، بارزانیها هم اینها را جاش ایران میدانستند. دو تایشان هم طبق تعاریف خودشان از جاش(مزدور دیگران)، در این کاتاگوری می گنجیدند! شاید هم اولین بار بود که در مورد هم درست میگفتند! طالبانی در جنگ ایران و عراق نیز همراه سپاه پاسداران بود و جبهه حلبجه را جمهوری اسلامی به کمک آنها گشود. همین حزب طالبانی ستونهای رژیم اسلامی را برای حمله به دمکراتیهای کردستان ایران اسکورت کرد، در سال ۲۰۰۰ هم به سفارش جمهوری اسلامی به مقرهای کمونیست کارگری حمله کرد و پنج کمونیست را کشت و از جمهوری اسلامی هم رسما و علنا تشویق و پول گرفت.

در تمام این دوره ها، همکاری و خدماتشان به هرکدام از رژیمهای منطقه، از نظر خودشان افتخار بزرگی برای کرد بود، که کارشان به نزدیکی و همکاری با دولتهای منطقه ختم شده بود. از آنجا که این احزاب، در شکاف دول منطقه نان میخورند، اختلاف آنها و همکاری خود با آنها را بالاترین دستاورد برای جنبش کوردایه‌تی میدانند.

امروز که دوتایی توانسته‌اند در اختیار آمریکا قرار بگیرند که از دول منطقه قویتر است، و شکافی که برای نان خوردن شان ایجاد شده از شکاف اختلافات منطقه‌ای بزرگتر است، احساس میکنند که افتخار بیشتری برای جنبش شان (کوردایه‌تی) کسب کرده‌اند! تفاوت دیگری هم در به خدمت گرفته شدن این بار شان هست. قبلا تقریبا همیشه در تقابل با بخشهایی از جنبش کوردایه‌تی به دول منطقه خدمات میدادند، حالا در تقابل با جنبشی غیر از خودشان، آنهم در خدمت آمریکای قدرتمند اند!

دوستان عزیز چپ جنبش ملی کرد! انتقاد شما به «خیانتهای» رهبران جنبش تان، بهتر است روزی، در نقطه‌ای خاتمه پیدا کند. این نقد آبکی را بهتر است روزی کنار بگذارید. بچه‌ای هشت نه ساله بودم که در آهنگهای «کاویس‌ئاغا»، خواننده بادینی زبان کرد نقد خیانت کردها به هم را شنیده‌ام. از عمر من بیش از چهل، و از مرگ آن خواننده فکر میکنم بیش از پنجاه سال بگذرد. قرار است تا چند نیم قرن دیگر این نقد آبکی به رهبران جنبش‌تان را تکرار کنید؟ کاویس‌ئاغای بیچاره احتمالا آدم بیسواد یا کم سوادی بوده در دوران عشایر. شماها که درس خوانده‌اید و دانشگاه رفته‌اید، میشود درک و عقل سیاسی تان اندکی بالاتر از بیسوادان نیم قرن پیش باشد. برای یکبار هم که شده باور کنید که رهبران جنبش کوردایه‌تی شما خائن نیستند. آنها هیچ دوره‌ای به جنبش ناسیونالیستی کوردایه‌تی پشت نکرده‌اند، به همین دلیل هم در راسش بوده‌اند. نوکری و به قول شما خیانت و هر روز در خدمت دولت و رژیمی بودن، نه خیانت، نه اشتباه، و نه فریب شان، هیچکدام نیست. ماهیت جنبش کوردایه‌تی، ماهیت ناسیونالیسم کرد و جوهر ملی گرایی کرد همین است. اگر نوکری این و آن بودن را از تاریخ این جنبش حذف کنید، تقریبا لحظه‌ای باقی نخواهد ماند. پایه های این جنبش به نوکری و مزدوری و اتکا به این رژیم و آن جنایتکار گره خورده است. در غیر اینصورت میتوانید لحظه‌ای تصور کنید این جنبش بدون اتکا به نوکری چه موجودیتی خواهد داشت؟ این جنبش عین کرمی است که در لای تخاصمات مرزی و منطقه‌ای نفس میکشد و تغذیه میکند. دعوایی در بین حاکمان نباشد، باور کنید جایی هم برای این «شورش» نیست.

این جنبش برای رساندن خیر و برکت به کسی نیست، جنبش رساندن کسی به آزادی نیست، جنبش زن برای برابری نیست، جنبش جوان و کودک و کارگر و زحمتکش برای رفاه و نان و آب و امنیت و کسب و کار و آسایش نیست. جنبش برای رفع ستم ملی هم نیست. کوردایه‌تی، جنبش شما، احزابی را در خودش تولید میکند که به اتکا به وجود ستم ملی دنبال کسب قدرت محلی برای خود و طبقه سرمایه‌دار در کردستان هستند. باورکنید اینها با رفع ستم ملی فلسفه وجودی خود را از دست میدهند. این راه میتواند روزی به نوکری جمهوری اسلامی شان بکشاند. میتواند به خدمت ترکیه و عراق و سوریه و شوروی و آمریکایشان بکشاند، اصلا مهم نیست. همین جنبش وقتی به نوکری بوش نیاز دارد، در پلاکاردهایشان مینویسند «جرج بوش و طالبانی، برای گیانی گیانی». در دوره‌ای که به خدمت استالین در آمدند شعار میدادند که «استالین پیشوایه، بو کوردان وەک باب وایه» یعنی استالین رهبر است، برای کردان مانند پدر است. این برادر و پدر جنبش و رهبران شما میتوانند هر کس و ناکسی در این دنیا، و هر جنایتکار و فاشیست و خون‌آشامی باشند، به شرط اینکه «کورد» یعنی احزاب ملی کرد را در قدرت شریک کنند. این شریک قدرت هم فرق نمیکند جمهوری اسلامی یا بعث و یا فاشیستهای ترکیه یا کثافت دیگری است.

۲۴ سال عمر جمهوری اسلامی، ۲۴ سال تقلای حزب دمکرات برای سازش های علنی و پنهانی بوده است. اگر این رژیم با تمامی جنایاتش حاضر میشد قبول شان کند، پاسدار مهاباد میشدند، عمامه بر سر مینهادند و به هر گندابی میزدند، خوشبختانه رژیم قبول شان نکرد. اوایل فکر کردند قبول شان میکنند، به همین خاطر ستونهای ارتش را به پادگان مهاباد اسکورت کردند. هیئت نمایندگی مردم کردستان را به هم زدند و مخفیانه روانه تهران شدند، ولی پذیرایی نشدند. در جنگ ایران و عراق، رسما به جمهوری اسلامی اعلام کردند که حاضر به شرکت در جنگ هستند، و به قول خودشان «جاشیتی»(مزدوری) را می پذیرند، ولی به خدمت شان نگرفتند. در کنگره چهارم شان رسما رهبری «امام خمینی» را در برنامه شان هم گنجاندند و برایش پیام دادند و لبیک گفتند، ولی باز هم تحویل گرفته نشدند. همین سرسختی جمهوری اسلامی در تحویل نگرفتن اینهاست که پرونده دمکراتهای کردستان ایران را از احزاب برادرشان در کردستان عراق کمی جدا میکند.

اگر می پذیرید ماهیت جنبش تان همین است، پیشنهاد من این است که از حمایت و پشتیبانی این جنبش دست بردارید. تا بستر مشترکی را با جریانات ناسیونالیست کرد انتخاب کرده باشید، همواره با هر شکست و افتضاحی که آنها ببار می آورند، شما هم ناچارید، احساس گناه کنید. نمیشود هویت ملی یا مذهبی بر خود نهاد و از موضع انسان حق طلب خواستی داشت. میشود انسان غیر ناسیونالیست بود، و به مثابه انسان، و نه کمتر از انسان خواستار رفع ستم ملی از مردمان کردستان را طرح کرد و برایش هم مبارزه کرد. اگر بر شما ستم ملی میرود، چه اجباری هست خرافات ناسیونالیستی را باور خود کنید تا علیه ستم ملی مبارزه کنید. میتوانید هویت انسانی داشته باشید. آن زمان که خود را انسان حساب کنید، از خانواده بارزانیها و طالبانیها و اسماعیل آقای سمیتکو و سلسله سران عشایر و قبایل و مرتجعین کردستان نخواهید بود تا کج رفتن آنها خیانت به شما باشد. مگر جنایات جمهوری اسلامی شما را خجالت میکند؟ نمیکند! چرا که آنرا از خود و خانواده سیاسی خود نمیدانید. در حالیکه سران این رژیم هم برای خانواده ناسیونالیستهای ایرانی مایه شرم و خجالتی اند که رهبران «نالایقی» هستند! به همین خاطر آنها را عرب و هندی تبار حساب میکنند تا به قول خودشان از دایره «ملت» ایران خارج شوند و خاک «پاک» ایران زمین شان همیشه پر «گوهر» باشد! می بینید که ناسیونالیسم و ملی گرایی همه زشت است. همین ملی گرایی است که ناسیونالیستهای جامعه عرب زبان را پشت صدام به خط میکند، ترکهای ملی را هم پشت آتاتورک. همین امر موجب میشود که ترک زبانهایی که جد اندر جد شان یک وجب خاک برای مسکن ندارند، پشت آتاتورکیستها در مقابل کرد زبانها مثل سگ گاز بگیرند، کرد زبانها را پشت بارزانی و طالبانی بیندازد و خانه خرابی و بمباران مردم در بغداد را جش بگیرند و اگر دستشان هم رسید در کرکوک در غارت عرب زبانان بیچاره تر از خودشان شرکت کنند. باز همین ملی گرایی است که

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بعد از سقوط بعث، سازمان زحمتکشان ضدبعثی میشود!
(نمیگذاریم حلقه بگوشان طالبانی رنگ عوض کنند)



رحمان حسین زاده

با فروپاشی رژیم بعث، سرکردههای "سازمان زحمتکشان" زبانشان باز شده و یک هفته ایست شهامت تبلیغ علیه رژیم بعث را پیدا کردهاند. اما نوچههای "مام جلال"، عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده، با الهام از سیاست و دیپلماسی "مامه"، در شروع همین هفته "مجاهدتهای ضد بعثی" قید احتیاط "نکند صدام در قدرت باقی بماند" را از دست ندادند و در شروع طبق سنت جاافتادهشان این اپورتونیسم و نان به نرخ روز خوردن را نه با اسامی رسمی و علنی بلکه با اسامی مستعار "ریباز کاوه" و "حمه بشکه" و... در سایت نه چندان محترمشان شروع کردند. بعدا که اطمینان پیدا کردند، صدام در قدرت نمیماند و قید احتیاط "رابطه و دیپلماسی" احتمالی آتی با بعث موضوعیت ندارد، اطلاعیه "کمیتهمرکزی" را صادر کرده و با اسم و رسم خود صحبت میکنند و یکهو از خواب پریده پا به میدان افشاگری رژیم سرنگون شده بعث گذاشتهاند. از قافله به دور مانده، به طرز ناجوری میخواهند جبران کنند. اپورتونیسم اینها احمقانه هم هست. فکر نمیکنند که دستشان مدتهاست روشده است. چه کسی مجاهدتهای بعد از سقوط صدام و افشاگریهای امروزشان علیه استبداد سیاه بعث را جدی میگیرد، که خود سالها در مورد آن سکوت کردهاند. چه کسی جسارتهای امروزشان علیه بعث جارو شده از صحنه قدرت عراق را جدی میگیرد، در صورتیکه همین چند سال قبل آقایان مهتدی و ایلخانی زاده در مقابل فشار سیاسی منصور حکمت برای قطع رابطهشان با بعث، با "افتخار" از ادامه آن دفاع کردند. چه کسی "ضد بعثیگری" امروزشان را باور میکند، در صورتیکه دو سه سال قبل درسال ۲۰۰۰ به دنبال کودتایشان از کومهله خواستار ارتباط با عراق شدند و این رژیم بعث بود، دست رد به سینهشان زد؟!

اینها با بعث مشکل جدی نداشتند. شور و شعفشان از سقوط بعث نیست. اینها سرمست پیروزی نظامی آمریکا و به قدرت نزدیک شدن "مام جلال و دیگر گماشتههای ناسیونالیست و اسلامی آمریکا در عراق هستند. اینها چشمانتظار تحقق "فدرالیسم قومی مذهبی" همین دارودستهها هستند. اینها در ذوق وشادی طالبانی و بارزانی و احمد چلبی و باقر حکیم و سامرایی و خزرجی شریکند و در واقع پیام شادیشان خطاب به آنها است و عوامفریبانه اسم مردم روی آن میگذارند. هر انسان ذرهای آگاه به سیاست و ذرهای باشرف میداند، در این تحول پیروزی نصیب مردم عراق نشده است. هر انسان ذرهای مسئول میداند که سناریوی سیاهی کل جامعه عراق را تهدید میکند. احتمال بالکانیزه شدن و گسترش کشمکشهای قومی و مذهبی کابوسی بر بالای سرجامعه عراق است. زد و خوردهای اولیه این سناریو به صدا درآمده و همه میدانند مردم عراق و کردستان عراق در بیم و هراس بسر برده و نگران آیندهاند. اعتراضات مردم در روزهای اخیر در بغداد و موصل و جنوب عراق این واقعیت را نشان میدهد. اما اینها را چه باک؟ هر چه باشد در پی یکدوره از پاکسازی قومی و مذهبی "فدرالیسم" مورد علاقهشان قابل اجرا جلوه میکند؟! و اصلا خود میخواهند عنصر فعاله اجرایی چنین سناریویی در کردستان باشند.

در پایان به این باند و سرکردگانش چند نکته را باید تذکر داد. اولا خیلی سریع ذوق زده شدهاند. هر چند "پیشمرگان مام جلال" در معیت نیروهای آمریکایی به خانقین و کرکوک راه یافتند، اگر حتی از ذوق این موضوع اینبار به اسم "عمر خانقینی" و "عبه کرکوکی" هم مطلب بنویسند اما آینده اوضاع بر وفق مرادشان نیست. بویژه موقعیت اتحادیه میهنی و "مام جلال بزرگوارشان" در معادلات آینده عراق بسیار شکننده و مبهم است. عجله نکنند بهتر است و مقداری احتیاط به خرج دهند. دوما، همچنانکه بارها تاکید کردهایم، نورافکن را روی آنها گرفتهایم، هر سیاست و حرکت و کردارشان را نزد مردم رسوا میکنیم. نمیگذاریم به آسانی معلق بزنند و رنگ عوض کنند و مردم را فریب دهند. اراجیف و شکرشکنیهای اخیرشان علیه ما از همینجا مایه میگیرد. و بالاخره بهتر بود این مثل را یکبار هم شده جدی میگرفتند: کسانی که در خانه شیشهای نشستهاند سنگ پراکنی را کنار بگذارند. کسانی که سالها رابطه و سکوت با دولت بعث و صدام حسین را انتخاب کردند. کسانی که از ۱۲ سال قبل یکی از دلایل خصومتشان با کمونیسم کارگری پافشاری جریان ما برای قطع رابطه با دولت عراق بود، بهتر بود سرشان را پایین می انداختند و بسیار هم ممنون میشدند، آن دوران را به یادشان نمیآوردیم.

و بالاخره حضرات دارند تمام هست و نیست خود را از شوق پیروزی نقشه های سیا و پنتاگون، به پای کسانی که اتفاقا دورنمای قدرتشان در عراق "یکپارچه" تاریک شدهاست، حراج میکنند. با پایان سلطه صدام حسین و فروپاشی رژیم بعث، حکومت "همریم" سلیمانیه و اربیل که آمریکا برای حفاظت از "برادارن" در برابر "دیکتاتور بغداد" زیربغلش را گرفته بود، بی معنی میشود. بساط روابط و مناسبات و فسق و فجور خودگماردگان سلیمانیه و اربیل با قرار گاه رمضان و رئیس پاسگاههای ژاندارمری مرزی ترکیه تعطیل میشود. قرار است کرسیهائی در حکومت مبهم "سه اقلیم" مورد نظر خلیل زاد، بعد از طی حکومت دوران "موقت" و ایضا نامشخص ژنرال گارنر، بین جمعی از اجیران در "تبعید" سیا و امثال باقر حکیم، که حاکمیت آنها هم "انتقالی" است، تقسیم شود. دیپلوماسی تاکنونی مبارزه و مذاکره با حکومت بغداد، هم اکنون به انتها رسیده است، چرا که حکومت بغداد بدون صدام و با حفظ تمامیت ارضی عراق، نقشه توافق شده آمریکا و خرده هم پیمانان بوده است. بعنوان اولین نشانه پایان حکومت سرگردنه جلال طالبانی برسلیمانیه، بیرون انداختن نیروهای اتحادیه میهنی را از کرکوک بعد از یک اخطار فرمانده ارتش ترکیه، به "کاک عبدالله" یادآور میکنم. مسعود بارزانی هم به ارباب ایشان تذکر داده بود که ورود به کرکوک خلاف قول و قرارها بوده است. موجود لوس و ننر "مام جلال"، در میان مردم کردستان ایران پدیدهای منفور است. از این پس، هذیان گوئیهای های ضدکمونیستی و نفرت پراکنی قوم پرستانه را به اتکا کدام تفنگچی ها ادامه میدهند؟ بهتر نیست خفقان بگیرند و فکری به حال آینده سیاه خود بکنند؟

۲۰۰۳-۴-۱۶

***

"کوردایه تی"...

در سایه اش هر هفته در کشمیر هندی پاکستانی میکشد و پاکستانی هندی را.

سقوط صدام حسین از قدرت، دارد به تمامی جایگاه ناسیونالیسم کرد را دست نشان میکند. بطور واقعی احزاب ناسیونالیست موجود از سقوط صدام نگران شده اند، چرا که بهانه حاکمیت یک رژیم فاشیست را برای هر بی پرنسیپی به نام کرد، قربانیان بمباران شیمیائی و بازماندگان انفال از دست داده اند و روز روشن در برابر مردم به عوامل بی اراده آمریکا تبدیل شدند. دیگر دلیلی برای ادامه تاکتیک و دیپلوماسی همیشگی پیشمرگایه تی- مذاکره را از دست داده اند. ناسیونالیسم کرد با جنگ دوم جنایتکارانه آمریکا علیه مردم عراق دارد به عیان میگوید که به امر رفع ستم بر مردم کرد زبان بی ربط است. فرصت تازه و تاریخی بزرگی برای بازگرداندن هویت انسانی بجای هویت کاذب و وارونه ملی و ناسیونالیستی، باز شده است. با مبارزه در راه حقوق جهانشمول انسانی، هویت انسانی و حق شهروندی در برابر سناریو سیاهی که نظم نوین پنتاگونی ها و آقای بوش، همراه با عناصر ملی مذهبی و قومی آن برای مردم منطقه تنظیم کرده اند، قاطعانه بایستیم.

***

کمک مالی منظم به کمیته کردستان

عذرا آدمی (آباجی)	۲۰۰ کرون
جبار کردی	۱۵۰ کرون
گلباغ سلیمی	۱۰۰ کرون
محمود خاطری	۱۰۰۰ کرون
پروانه احمدی	۵۰ کرون

کمک مالی به کمیته کردستان

۱_ رسول بناوند	۲۰۰۰ کرون
۲ _سارا محمد	۶۲۰ کرون
۳_محمد فضلی	۱۰۰ کرون

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران درباره

تعرض نظامی آمریکا و عواملش به مقرهای سازمان مجاهدین خلق

در روزهای اخیر چند مقر سازمان مجاهدین خلق در عراق مورد حمله قرار گرفتهاند و تعدادی از اعضای این سازمان کشته و زخمی گردیدهاند. اعلامیه سازمان مجاهدین جمهوری اسلامی را مجری این تعرض اعلام میکند اما اخبار مختلف و بویژه اظهار نظر مقامات رسمی دولت بریتانیا در تهران و نشریات پارهای از احزاب ناسیونالیست کرد دال بر آن است که این تعرض از جانب نیروهای آمریکائی و احزاب ناسیونالیست کرد از جمله دارودسته جلال طالبانی و در تبانی آشکار با جمهوری اسلامی انجام شده است. سخنگوی سفارت انگلیس در تهران وقیحانه این عملیات را به موضع دولت انگلیس در غیرقانونی اعلام کردن مجاهدین در بریتانیا وصل کرده و بدون هیچ پرده پوشی اعلام میکند که مقامات جمهوری اسلامی ایران در جریان اقدامات علیه اعضای سازمان مجاهدین قرار گرفته اند.

این حمله همکاری رسمی با جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون این دولت است. حزب کمونیست کارگری ایران حمله نظامی نیروهای آمریکا و مزدوران محلی شان به مقرهای سازمان مجاهدین خلق در عراق را شدیدا محکوم میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ فروردین ۱۳۸۲ _ ۱۵ آپریل ۲۰۰۳

ایسکرا

۱۵۶ ۸ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۳ اردیبهشت ۸۲، ۲۳ آوریل ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

عراق، پاشنه آشیل دولت آمریکا

حسین مرادبیگی

با سقوط صدام و رژیم بعث عمر یکی از دیکتاتورهای مخوف این دوره نیز به پایان رسید، مردم عراق از چنگال صدام و رژیم بعث خلاص شدند اما شکست صدام و دولت بعث همانطور که پیش بینی میکردیم، نه تنها در پیروزی مردم عراق ترجمه نشد، بلکه آنان را با کوهی از مشکلات و مصائبی که در انتظارشان است باقی گذاشته است. طرف پیروز در این جنگ دولت آمریکاست که ظاهرا دارد زعامت نظامی خود را بر جهان از طریق اشغال نظامی عراق و مصائبی که به این مردم تحمیل کرده است، به دنیا اعلام میکند. تبلیغات عوام فریبانه پشت این هدف، از قبیل سلاحهای کشتار جمعی، مبارزه با "تروریسم"، جایگزینی دیکتاتوری با دمکراسی و غیره امروز حتی از طرف آدمهای متوهم به این جنگ نیز به تمسخر گرفته میشود. مجسمه های صدام بعنوان نشانه سقوط صدام و رژیم بعث پائین کشیده شدند، اما مردم عراق بجای آنکه در فردای آن شاهد پیروزی خود باشند، با از هم گسیختن یکباره شیرازه جامعه مدنی عراق مواجه شدند. هیچ چیز سر جای خود باقی نماند، فضای نا امنی و استیصال بر جامعه حاکم شد، طوریکه هنوز مردم جرات بیرون آمدن از خانه های خود را ندارند. نه تنها حرمت و کرامت مردم آزادیخواه عراق پامال شد، بلکه کابوس یک سناریوی

به مناسبت اول ماه مه

جنبش و اعتراض ضدسرمایه داری بیش از هر زمانی به کمونیسم کارگری نیاز دارد



رحمان حسین زاده

به (اول مه) روز جهانی کارگران و انسانهای تشنه رهایی و برابری نزدیک میشویم. در این روز دنیای به ظاهر واحد کنونی به برجسته‌ترین شکلی شکاف عمیق خود را نشان میدهد و به دو دنیا تبدیل میشود. در پهنه سراسر جهان در هر پنج قاره، دنیای کارگران و انسانهای متنفر از ستم و استثمار در مقابل دنیای سرمایه‌داران و استثمارگران صف‌آرایی میکنند. در یک طرف این صف‌آرایی، میلیاردها انسان کارکن و زحمتکش، بدون توجه به دسته‌بندیهای خرافی و عقب مانده و تحمیلی، صرفنظر از ملیت، مذهب، جنسیت، نژاد و رنگ پوست در مارشی عظیم تنفر و انزجار خود را از این دنیای وارونه و از این مناسبات ظالمانه اعلام میکنند. در طرف مقابل مشتی انگل و اقلیت کاپیتالیست با اتکا به دولتها و ارتشها و نیروی سرکوبگر در دفاع از نظم گندیده موجود ایستاده‌اند. همین واقعیت مبنای

صفحه ۲

اطلاعیه‌ای کوتاه و اما گویا

مجید حسینی صفحه ۷

پیکت در برابر سفارتخانه‌های اردن در اعتراض به وضعیت سرگردان صدها پناهنده در مرز اردن

صفحه ۸

جنگ آمریکا و معمای سکوت حزب دمکرات کردستان ایران

صالح سرداری صفحه ٤

نگاهی به متن بیانیه پایانی اجلاس معارضین عراقی درناصریه

ابوبکر شریف زاده صفحه ٦

اعتصاب تاکسیرانان در سقز و تهدیدهای مرکز اطلاعات رژیم

صفحه ٦

گشایش دفاترعلنی حزب کمونیست کارگری عراق در بغداد و چند شهر دیگر عراق

صفحه ۸

مصاحبه با خالدحاج‌محمدی در مورد اول مه

صفحه ۳

تاریخ یا مصلحت روز؟

در باره جعلیات حزب دمکرات

حامد خاکی

صفحه ۵

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

تلویزیون انترناسیونال

روزهای یکشنبه

ساعت ۵ و نیم بعدازظهر

و چهارشنبه

ساعت ۱۱ و نیم شب بوقت تهران

از شبکه تلویزیونی کانال یک

پخش میشود

آدرس تماس:

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷

فاکس: ۰۰۱۵۰۳۲۱۲۱۷۳۳

ای میل:

wpi_tv@yahoo.com

سایت اینترنت:

www.rowzane.com

مدیرمسئول: **آذرمدرسی**

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

عراق، پاشنه آشیل...

سیاه نیز در مقابل این جامعه و مردم عراق گرفته شد، آتش جنگ خانمانسوزی که با هر جرقه ای میتواند شعله ور شود. همزمان رهبرانی از میان مرتجع‌ترین احزاب و آدمها که مشخصه چنین اوضاعی هستند برای مردم عراق یا تراشیده شده اند یا خودگمارده قد علم کرده و قیم مردم شده اند. کسانی مانند، ژنرال گارنر، احمد چلبی، آیت الله حکیم، جلال طالبانی، سامرایی و خزرجی و مسعود بارزانی، و لیست طویلی از میان شیوخ مرتجع تا دیگر کهنه بعثی هائی که در دستگاه آدمکشی سابق صدام و رژیم بعث تربیت یافته اند از این جمله اند. این مرتجعین قرار است در رکاب دولت آمریکا در مورد سرنوشت و آینده سیاسی عراق و مردم این جامعه تصمیم بگیرند. پیروزی دولت آمریکا در این جنگ دارد به این شیوه برای مردم عراق ترجمه میشود.

سناریوهای مختلف

یکی از آلترناتیوهای محتمل، تحمیل یک سناریوی سیاه به مردم عراق است. ماتریال این فاجعه هولناک، دم دست و کاملا آماده است. حضور نیروی نظامی دولت آمریکا خود یکی از کانونهای وقوع این سناریو و عامل بازتولید آن در عراق است. مشکلاتی مانند راه نیفتادن برق، راه نیفتادن شبکه آب رسانی، کمبود مواد خوراکی و درمانی و یا رویدادهای موقتی در این یا آن محله البته از مسائل مبرم و مشکل ساز برای مردم هستند، لیکن هم موقتی اند و تدریجا میتوانند حل شوند هم بخودی خود منشاء سناریوی سیاه نیستند و یا بهتر است بگویم از مشاهده این عوارض مستقیما نمی توان سراغ سناریوی سیاه رفت. حضور طولانی مدت دولت آمریکا عامل اصلی وقوع سناریوی سیاه و عامل بازتولید آن در عراق است. شیعه گری، دامن زدن به اختلافات مذهبی، عمدتا شیعه و یا سنی گری، تحریک عرق قومی در میان کرد و عرب، ترکمن و عرب و ترکمن و کرد و غیره که هم اکنون بحد کافی هیزم چنین سناریوی سیاهی را در خود دارند، از دیگر کانونهای شروع چنین سناریوئی هستند. سناریوئی که هر آن میتواند مردم عراق را در غرقاب جنگی وحشیانه و بی سرانجام غرق کند.

ریاست ژنرال گارنر

در جوار این وضعیت، دولت آمریکا، مثل اینکه اتفاقی نیفتاده، سرگرم پیاده کردن نقشه های خویش برای اداره جامعه عراق و "سروسامان دادن" به اقتصاد و دم و دستگاه درهم ریخته بورژوازی عراق است. دارد از طرف دولت مجهول الهویه عراق قراردادهای مختلفی را با شرکتهای مختلف عمدتا از میان شرکتها و کمپانیهای آمریکائی می بندد و ترتیب بودجه بندی های "لازم" را هم میدهد. بعنوان قیم مردم عراق دارد آلترناتیو "دولت موقت" مورد نظر خود برهبری ژنرال گارنر را شکل میدهد که قرار است ترکیبی از تکنوکراتهای دولت آمریکا و بریتانیا و عده ای از اوباش اسلامی و شیوخ مرتجع محلی نیز او را همراهی کنند. اگر دولت آمریکا در تحمیل "ژنرال گارنر" خود را با مقاومت شدیدی روبرو ببیند، آلترناتیو محتمل و آماده دیگر تشکیل "لوی جرگه" ایست نظیر آنچه که در افغانستان سرکار آوردند، که در آن احتمالا از "عدنان پاچه‌چی" گرفته تا شیوخ مرتجع اسلامی و غیره بتوانند در کنار تکنوکراتهای دولت آمریکا و بریتانیا سر یک سفره بنشینند، مدلی که حتی در افغانستان بعد از طالبان نیز به سنگ خورده است. در هرحال، آنچه که از روایات مختلف برمیاید این است که دولت آمریکا در نظر دارد عراق را به سه منطقه مخلتف، شمال عراق، منطقه عمدتا سنی(مرکز) و منطقه عمدتا شیعه(جنوب) عراق تقسیم کند. اداره امور هرکدام از آنها را بعهده مقامات محلی ای که از طرف دولت آمریکا و یا "والی" نظامی این دولت در عراق تایید میشوند، بگذارد. "دولت موقت" فعلا تحت نظارت "ژنرال گارنر" هدایت کل این سه منطقه را از بغداد برعهده خواهد داشت. بر فرض اتمام کار این یا آن "دولت موقت" و بی دردسر پیش رفتن این پروسه برای دولت آمریکا، دولتی از مرتجعین پرو آمریکائی که منافع دراز مدت دولت و سرمایه داران آمریکا را در منطقه حفظ کنند، احتمالا شبیه آنچه که در عربستان سعودی، مصر و یا اردن سرکارند، ایجاد خواهد شد. این، بر فرض عدم وقوع سناریوی سیاه، همه آنچیزی خواهد بود که بقیمت تحمیل مصائب و تباهی فیزیکی و روحی بخشهائی از مردم عراق توسط دولت آمریکا نصیب توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و سکولار جامعه عراق میشود. آلترناتیوها و مدلهای حکومتی سرمایه داری در منطقه که مردم خود این کشورها از دست آنان ذله شده اند و یکی از آرزوهایشان رهائی از چنبره این حکومتهای ارتجاعی است.

اما این پروسه حتی در همین چهارچوب نیز به این سادگی ها برای دولت آمریکا پیش نخواهد رفت. صدام و رژیم بعث سقوط کرده اند. خلاء حکومتی ایجاد شده را دولت آمریکا به این آسانی نمی تواند برای بورژوازی عراق پر کند. ناسیونالیسم عرب که نماینده آن در عراق صدام و دستگاه دولتی و حزب بعث بودند و تا قبل از سقوط خود از منافع بورژوازی عراق حراست میکردند، بعنوان یک مجموعه فاشیستی آنچنان مورد تنفر مردم عراقند است که بازمانده آنها نه به این زودیها قادر خواهد بود سر بلند کند و نه اکنون آن ماتریال دم دستی هستند که بکمک آن دولت آمریکا و بورژوازی عراق برای راه انداختن چرخ اقتصاد خود به آنان متوسل شوند. جریان اسلامی نیز از شیعه و سنی آن نه مناسب بورژوازی عراق است و نه مطلوب و مورد اعتماد دولت آمریکاست. این جریان در عین حال برای سهم بری از قدرت زور خود را میزند و نشان میدهد که به این سادگیها صحنه را ترک نمیکند. در نتیجه دولت آمریکا برای پرکردن این خلاء خود را در راس اداره امور بورژوازی در عراق قرار میدهد و برای تحمیل خود نیز همانطور که پیشینه دولت آمریکاست به مرتجعین دیگری از میان شیوخ اسلامی و غیره متوسل میشود. موقعیتی بسیار شکننده که مستلزم حضور طولانی مدت نیروی نظامی و دخالت هر روزه دولت آمریکا در راس امور که خود تناقضی است و ملزومات وقوع سناریوی سیاه در این جامعه را مدام با خود حمل میکند. با علم به چنین وضعیتی و تنفر عمومی مردم عراق، در بخش عرب نشین آن، از اشغال عراق توسط دولت آمریکا، مرتجعین محلی نیز بیشترین فشار خود را برای دخالت بیشتر و شریک شدن در قدرت و سوار شدن به گرده مردم عراق وارد خواهند آورد. حرکت جریان شیعه در روزهای اخیری بهدف بهره برداری سیاسی، شریک شدن در قدرت و به حساب آورده شدن آنان از طرف دولت آمریکا در این راستاست. در چنین شرایطی ظاهرا چلبی دارد به "عصای" دست دولت آمریکا در عراق تبدیل میشود. این وضعیت قبل از هر چیز گواه سردرگمی سیاسی و بی آلترناتیوی دولت آمریکا برای راه انداختن چرخ اقتصاد و سازمان دادن دم و دستگاه درهم ریخته بورژوازی عراق بعد از سقوط دیکتاتوری صدام و رژیم بعث است. ظاهرا همه چیز دارد مطابق "نقشه" دولت آمریکا پیش میرود، اما شرایط و اوضاع و احوال آنقدر ملتهب و خطرناک است که هر حرکت وسیع مخالف دولت آمریکا میتواند همه "نقشه" های ظاهرا در حال پیشرفت را بر سر دولت آمریکا خراب کند. دولت آمریکا جنگ را برده است اما برای تثبیت سیاسی خود در عراق و در نتیجه قبولاندن زعامت نظامی خود بر جهان با

◀◀

◀◀ به مناسبت اول ماه مه

کلیه کشمکشها و تناقضات و مصائب دنیای موجود را تشکیل میدهد. همین واقعیت وارونگی دنیای موجود و ضرورت تغییر آن را به جلو صحنه کشانده است. همین هدف و ضرورت پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داری را جنبش جهانی کارگران در تاریخ و مبارزه سیاسی خود تعقیب کرده است.

کاپیتالیسم جهانی در صدد ازلی و ابدی کردن نظام ظالمانه خود بر گرده مردم دنیا است. "نظم نوین جهانی" جنگ و کشتار ناشی از آن، نه تنها قرار است "هژمونی" آمریکا بر دنیای کاپیتالیستی را تامین کند، بلکه از این طریق قرار است حاکمیت سرمایه‌داری به عنوان تنها نظم ممکن بر دنیا را تضمین کند.

جنبش کارگران و مردم آزاده این بردگی و بربریت را نمیتوانند تحمل کنند. تحرک و اعتراض گسترده‌ای که در جنبش ضد جنگ، در اعتصابات و تظاهراتهای کارگری، در مارشهای ماه مه و در هزار و یک شکل دیگر اعتراض جهانی کارگران شاهد آنیم، تصاویری‌اند از اینکه این دنیا بیش از هر زمانی نیاز به تغییر و دگرگونی دارد. این تغییر و دگرگونی علاوه بر حضور کارگر و مردم آزاده در صحنه، پلاتفرم و سیاست رادیکالی را میطلبد، که دست به ریشه میبرد و نظم سرمایه‌داری موجود را با تمام ابعادش به زیر سئوال میبرد. مارکسیسم و کمونیسم کارگری پلاتفرم و سیاست ایجاد چنین تحولی است. جنبش و اعتراض ضد سرمایه‌داری بیش از هر زمانی به کمونیسم کارگری نیاز دارد.

جنبش کارگری ایران به عنوان گردانی از جنبش جهانی کارگران در شرایط مساعدتر از گذشته به استقبال ماه مه امسال میرود. در شرایط ضعف و زبونی رژیم هار سرمایه اسلامی، در تناسب قوای مبارزاتی مناسبتر به نفع مبارزه مردم و با حضور کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری قدرتمند. این جنبش میتواند مهر خود را بر تحولات سیاسی جامعه ایران بزند. قد علم کردن کمونیسم و طبقه کارگر ایران به عنوان قدرت سیاسی فائقه میتواند ماحصل سیر تحولات سیاسی آتی جامعه ایران باشد. چنین تحولی در ایران، تاثیرات عمیق جهانی و منطقه‌ای بر جنبش کارگری و آزادیخواهانه خواهد داشت. این رسالتی بر دوش طبقه کارگر و کمونیسم کارگری در ایران است. اول مه امسال میتواند تصویر چنین رسالتی را در اذهان حک کند.

روز اول مه امسال گام مهمی در پیشروی جنبش کارگری خواهد بود. کارگران میتوانند مهر خود را بر سیر تحولات آتی ایران بکوبند. جنب و جوشی که مشاهده میشود، امیدوار کننده است. کارگران با ارائه کیفر خواست خود علیه سرمایه‌داری، علیه نظم نوین جهانی و میلیتاریسم آمریکا، علیه جمهوری اسلامی و با طرح مطالبات سیاسی و اقتصادی عاجل لازمست به میدان بیایند. چنین حرکتی قطعا مورد حمایت دیگر بخشهای تحت ستم جامعه قرار خواهد گرفت.

باید تلاش کنیم، اول مه امسال شهرهای ایران شاهد رژه و متینگ و مارش عظیم کارگران و مردم آزاده باشد. تلاش کنیم با اجتماعات بزرگ و ابتکارات مختلف رژیم اسلامی در تنگنا قرار گیرد. با ارائه قطعنامه و بیانیه‌های رسا، پلاتفرم رادیکال کارگران مطرح شود. از تجارب سالهای گذشته استفاده کنیم و ابتکارات جدید را بکارگیریم. تجارب سالهای گذشته متینگهای علنی و مستقل کارگران و مردم سنندج و چگونگی تهیه قطعنامه‌های رادیکال کارگری را به همه شهرهای ایران منتقل کنیم. پیوند و ارتباط هماهنگ برگزار کنندگان مراسمهای ماه مه شهرها با همدیگر، اقدامی مهم در گسترش جنبش ماه مه است.

***

مصاحبه ایسکرا با خالد حاج محمدی در مورد اول ماه مه



خالد حاج محمدی

ایسکرا: اول ماه مه در راه است، فکر میکنید امسال اول مه در دل چه اوضاعی پیش برده میشود و ارزیابی شما چیست؟

خالدحاج‌محمدی: ما در شرایطی به استقبال اول مه میرویم که بشریت شاهد قلدری آشکار دولت آمریکا و راه انداختن جنگی جنایتکارانه علیه مردم عراق زیر نام "مبارزه" با دیکتاتوی دولت بعث و صدام حسین بودیم. این یک فاکتور جدی است که ما تاکنون بحثهای زیادی در این زمینه داشته‌ایم. تا جایی که به بحث ما برگردد، رژیم تلاش خواهد کرد از این مسئله و فضای عمومی و جهانی که روی مسئله جنگ و آینده عراق و سرانجام قلدری آمریکا ایجاد شده به عنوان فرصتی هر چند بسیار کوتاه علیه مبارزه مردم استفاده کند. که البته این بسیار زودگذر است اما با این وصف در اوضاع معینی که مورد بحث ماست میتواند تاثیر داشته باشد.

خارج از این مسئله، اوضاع رژیم وخیمتر از سالهای قبل است. اینرا همه سردمداران رژیم به مناسبتهای مختلف بیان میکنند و ما هم بکرات در این زمینه اظهار نظر کرده‌ایم. اعتراضات کارگری، که نمونه برجسته آنرا در اعتراض وسیع و مورد حمایت توده‌ای کارگران بهشهر دیدیم، مبارزات دانشجویی، زنان، جوانان و اقشار مختلف مردم در سطح ایران افزایش یافته و وارد فازی دیگر به نسبت سالهای قبل شده است. تا جایی که به شهرهای کردستان برگردد که مورد بحث ماست، اینجا نیز اعتراضات نسبتا زیادی در زمینه‌های مختلف از اعتراضات کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان و دانش‌آموزان گرفته تا درگیریهای هر روز مردم ما نیروهای رژیم در جریان بوده است. برای نمونه میتوانم به مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان و مشخصا و بر جسته‌تر اول ماه مه سال قبل در شهر سقز اشاره کنم که به میدان جدال کارگران و مردم با کاربدستان رژیم و مرکز اطلاعات، اداره کار و خانه‌کارگرشان تبدیل شد. یا به مناسبت ۸ مارس همین چند هفته پیش شاهد مراسمهای با شکوهی در شهر سنندج بودیم که مردم زیادی در آن شرکت کردند. یا به مناسبت دفاع از حقوق کودکان باز در سنندج کارنوالی در پارک امیریه راه افتاد که هزاران نفر از آن دیدن کردند. به مناسبت چهارشنبه سوری و دقیقا در تقابل با مراسمهای محرم رژیم، در همه شهرهای شاهد حضور و تعرض مردم بودیم. در شهر مهاباد شاهد درگیری هزاران نفر از مردم مهاباد و سردشت با مزدوران رژیم بودیم. اینها تنها چند نمونه برجسته از دهها مورد اعتراض و مبارزه مردم است.

در دل این اعتراضات یک نسل جوان پر شور و آزادیخواه و ضد مذهب و سوسیالیست به میدان آمده است که به چیزی کمتر از رفتن این رژیم قانع نیست و خواهان زندگی آزاد و مرفه و برابر است. در عین حال طیفی از رهبران و فعالین سوسیالیست و آگاه و برابری طلب در عرصه‌های مختلف به میدان آمده‌اند و با کلی تجارب در این مبارزات پخته و آبدیده شده‌اند. جدا از این فاکتورها یک فاکتور جدی خود حزب کمونیست کارگری است که به جریانی دخیل، خوشنام و مورد اعتماد مردم در صحنه سیاسی ایران تبدیل شده است. همگی این فاکتورها علی‌رغم ماجرای جنگ آمریکا و نظم خونینش و تاثیرات منفی که میتواند داشته باشد، نشان میدهند که اوضاع و توازن قوا میان مردم و جمهوری اسلامی به نفع مردم چرخیده است. لذا امسال میتوان مراسمهای باشکوهی به مناسبت اول ماه مه در شهرهای کردستان برگزار کرد.

ایسکرا: شما فکر میکنید نکات اساسی و مهمی که برای اول مه فعالین و دستاندرکاران این عرصه لازم است در نظر داشته باشند چیست؟

خالدحاج‌محمدی: خود این رفقا تجارب بسیار خوبی در این زمینه دارند و بارها مراسمهای باشکوهی را به مناسبت اول مه در شهرها پیش برده‌اند. با این وصف به نظر من مهمترین نکته خود خصلت مراسمهای اول ماه مه میباشد که آن هم ضد سرمایه‌داری بودن، دفاع از برابری طلبی آن و اینکه خواست رفاه و آزادیهای سیاسی در آن برجسته باشد.

بعلاوه مراسمهای اول مه و مبارزه کارگر برای حقوق خود امری علنی است و لذا اهمیت دارد که در این روز مراسمهای علنی و وسیع داشت. برای این کار لازم است جا و مکان معین را به مردم معرفی کرد. لازم است از بخشهای مختلف کارگران و از اقشار مختلف مردم برای شرکت در این مراسمها دعوت کرد. مهم است که از این مناسبت برای ارتباط با فعالین و رهبران کارگری در شهرهای دیگر و در سطح سراسری‌تر تلاش کرد. مهم است هماهنگی و همفکری در

◄◄

عراق، پاشنه آشیل...

مشکلات واقعی ای دست بگریبان است. عراق آنجائی است که میشود سرنوشت چینن سیاستی را بطور جدی بمخاطره انداخت. در نتیجه شکست سیاسی دولت آمریکا در عراق میتواند سرآغاز شکست ژاندارمی دولت آمریکا در جهان، ضربه بزرگی به "نظم نوین جهانی" و پیروزی ای برای بشریت متمدن بحساب آید. عراق میتواند به پاشنه آشیل دولت آمریکا تبدیل شود، باید برای شکست سیاسی دولت آمریکا در این سنگر تلاش و مبارزه کرد.

آلترناتیو سوسیالیستی

سپردن اداره امور عراق بدست مردم عراق شعاری که این روزها در خیابانهای بغداد شنیده میشود، لازم است اما هنوز به اندازه کافی گویا نیست. این را باید در خواستهای مادی و ملموسی ترجمه کرد و گرنه ثمره آن به جیب جریانات مرتجع اسلامی و غیره می رود. نه آلترناتیو گارنری، نه "لوی جرگه" شیوخ اسلامی و دیگر مرتجعین، نه نهایتا سناریوهائی از نوع عربستان سعودی و مصر و اردن و غیره، اینها هیچکدام به نفع مردم عراق نیستند، و نباید در میان مردم عراق جائی داشته باشند. تنها یک آلترناتیو میتواند مردم عراق را از افتادن به غرقاب سناریوی سیاه و یا افتادن زیر بار آلترناتیوهای دیگری نهایتا از قبیل آنچه که در عربستان سعودی، مصر و یا اردن میگذرد نجات دهد، سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی است. تنها سوسیالیسم است که نه تنها آزادانه ترین و آگاهانه ترین شرایط را برای دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خودشان ایجاد میکند، بلکه حرمت و کرامت انسان و اختیار انسان را بخود انسان برمیگرداند. این را جریان کمونیسم کارگری باید بروشنی در مقابل جامعه و مردم عراق بگیرد. باید از قبل معلوم باشد که توده کارگر و مردم آزادیخواه و سکولار عراق برای چه باید بجنگند. در همان حال باید به حضور دولت آمریکا نه گفت، به دولت گارنری نه گفت در عین حال برای ایجاد شرایطی آزاد و امن که در آن مردم عراق بدون دخالت دولت آمریکا، شیوخ اسلامی و غیره بتوانند دولت مطلوب و مورد نظر خود را انتخاب کنند، پیکار کرد. این دولت از نظر ما کماکان جمهوری سوسیالیستی خواهد بود. اما قبل از آن باید پرچم مطالبات معینی را بلند کرد، خروج نیروی نظامی دولت آمریکا و بریتانیا، اعلام یک فرصت شش ماهه به مردم عراق که طی آن بتوانند سرنوشت سیاسی خود را تعیین کنند. علنا باید اعلام شود دولت جانشین رژیم صدام را شهروندان عراق از طریق دخالت آزادانه و مستقل خویش تعیین میکنند. در عین حال باید پرچم مطالبات معینی را که دقیقا معرف جریان کمونیسم کارگری است و این جریان را از دیگر جریانات و گروههای سیاسی دیگر در جامعه عراق جدا میکند، بلند کرد از قبیل آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده و تشکل و اعتصاب و اعتراض، لغو فوری اعدام و شکنجه، اعلام جدائی دین از دولت، لغو هر نوع ستم و نابرابری بر زن و اعلام برابری کامل زن و مرد در جامعه و غیره. باید اعلام کرد که دولت آینده عراق باید غیر قومی، غیر مذهبی باشد. یک دولت سکولار و غیر قومی مستقل از نسبت کمی شهروندان منتسب به مذاهب و فرقه های قومی و ملی و عشیره ای، اولین سلاح مردم عراق علیه حالت سناریو سیاه است. قبولاندن این مطالبات با فشار اجتماعی و اعتراض مردم آزادیخواه و سکولار عراق به هر نیروی خود گمارده ای و نرفتن زیر بار انتخاب هر دولتی بدون تامین چنین مطالبات و شرایطی که در آن مردم از دخالت آزادانه برای انتخاب آلترناتیو حکومتی مورد نظر و مطلوب خود برخوردار باشند، یکی از وظایف جریان کمونیسم کارگری خواهد بود. در کنار این، شرکت و دخالت در سازماندهی و بسج سیاسی و توده ای مردم برای زیر فشار قرار دادن دولت آمریکا و مرتجعین ریز و درشت محلی و کمک به ایجاد ارگانهای قدرت محلی توده ای علل القاعده باید از وظایف و کارهای عاجل جریان کمونیسم کارگری در عراق باشد. جریان کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری در عراق یک واقعیت عینی است. حزب کمونیست کارگری در این دوره از موضعگیری سیاسی قدرتمندی در قبال جنگ دولت آمریکا علیه عراق برخوردار بوده است. این جریان باید از شرایط فعلی برای تقویت و به میدان کشاندن قطب چپ و رادیکال جامعه عراق در مقابل دولت آمریکا و مرتجعین محلی از هر نوعی، به یک میارزه بی امان دست بزند. کار ساده ای نیست، لیکن میدان مبارزه ایست که کمونیسم کارگری را به شرکت و قضاوت جامعه در مورد خود فرامیخواند.

۲۰ آوریل ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنگ آمریکا و معمای سکوت حزب دمکرات کردستان ایران



صالح سرداری
Sardari@web.de

جنگ آمریکا علیه عراق یکی از رویدادهای مهم دنیای معاصر بود. این جنگ که سقوط حکومت صدام را به دنبال داشت، باعث مرگ و کشته شدن هزاران انسان شد. گرایشات مختلف بر له و علیه آن بنا به ماهیت و منافع سیاسی و طبقاتی متفاوت اظهار نظر کرده و موضع گرفتند. دریک سوی این جدال میلیونها انسان و جریانات و احزاب سیاسی ضدجنگ قرار داشتند و در سوی دیگر آمریکا و انگلیس و جریانات پرو آمریکایی و رسانه های دست راستی صف آرایی کردند. این صف آرایی هم اکنون نیز علیرغم افت و خیزهایش ادامه دارد. جریانات اسلامی مرتجع و ناسیونالیست های کرد و ایرانی بر ویرانه های خانه و کاشانه مردم به امید اینکه از برکت بمب ها و موشک های کروز آمریکایی به نوکری قبول شوند به جشن و پایکوبی پرداخته اند. اما مردم آزادیخواه و جریانات مترقی به مبارزه خود علیه نظم خونین جهانی بوش و بلر و همچنین برای دفاع از مردم عراق ادامه می دهند. بطورکلی می توان گفت که همه از چپ و راست در مورد سناریوی سیاهی که آمریکا و انگلیس بر مردم عراق تحمیل کرده اند به حرف آمده اند.

اما در میان احزاب منطقه تنها جریانی که قبل از شروع جنگ تا به حال سکوت کرده است و لام تا کام حرفی نزده است، حزب دمکرات کردستان ایران است. این حزب انگار در چند ماه گذشته روی کره زمین زندگی نمی کند. این سکوت در شرایطی است که اردوگاهها و مقرهای رهبری و رادیو و.... در کردستان عراق مستقر است.

رهبری حزب دمکرات کردستان طبق سنت خود در چنین مواقعی خود را به بی‌خیالی میزند. این حزب هر توجیهی داشته باشد، قادر نخواهد بود هیچکس برای سکوت در برابر یک رویداد تکان دهنده قانع کند. دلایل سکوت این حزب در استراتژی و سیاست ها و مناسباتی که این حزب با نیروها و دولت های مرتجع منطقه برقرار کرده است، نهفته است.

احزاب ناسیونالیست کرد و از جمله حزب دمکرات کردستان ایران، در ۵۰ سال گذشته برای سهیم شدن در قدرت محلی بنا به ماهیت طبقاتی شان استراتژی زندگی کردن در لابلای شکاف های دولتها و نیروهای مرتجع منطقه را تعقیب کرده اند. معامله و زد وبند با مرتجعترین دولتها و جریانات را "دیپلماسی" اسم گذاشته‌اند.

سکوت حزب دمکرات در چند ماه گذشته در برابر وقایع و تحولاتی که تمام مردم و احزاب و دولت ها و جریانات سیاسی را وادار به اتخاذ موضع کرده است، باید در این چهارچوب و موقعیت ویژه حزب دمکرات در رابطه با دولت ها و نیروهای درگیر در این جنگ دید. در منطقه بالاخره هر جریانی مخالف و موافق موضع گرفتند.

در کردستان عراق دو حزب حاکم همراه با اقمارشان رسما در خدمت آمریکا و انگلیس در آمدند و به قول خودشان همراه با "عموزاده های چشم سبز" خود در جنایات آمریکا و انگلیس شریک شدند. داردوسته مهتدی در سودای رسیدن به نوکری حقیرانه اتحادیه میهنی بر کشتار هزاران کودک و انسان بیگناه در عراق از پیروزی آمریکا سرمست شده و به شادی و هلهله پرداختند. اینها همراه با اتحادیه میهنی و پارتی در برابر و تقابل با اعتراضات میلیونی مردم سراسر جهان قرار گرفتند. کومه له در این جنگ به کمپ آمریکا و ارتجاع نپیوست. احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق موضع شفاف و روشنی علیه جنگ ویرانگر و نظم خونین جهانی داشتند و در کنار صف میلیونی مردم معترض جهان قرار داشتند. اما حزب دمکرات موقعیت بسیار نامناسب و در عین حال جالبی در رابطه با طرفین درگیر پیداکرد. از یکطرف این حزب بیش از سی سال است با دولت فاشیست بعث دارای روابطی بوده است که علیرغم همه تغییرات از جمله پایان جنگ ایران و عراق و قرار گرفتن رژیم بعث در مقابل تمامی جهان متمدن و نیز با وجود جنگ خلیج در سال ۹۱، و همین آخرین جنگی که به سقوط صدام انجامید، ادامه یافت و در نتیجه نمی توانست بر علیه رژیم صدام موضع گیری کند. حزب دمکرات می دانست که آمریکا در این جنگ پیروز می شود و در رابطه با آینده قدرت سیاسی در ایران و برای رسیدن به خودمختاری اش بی میل نبود که رسما از آمریکا دفاع کند. اما اینجا هم به مشکل دیگری بر می خورد، و آن اختلاف فرانسه و بخش بیشتر سوسیال دمکراسی اروپا با آمریکا بر سر جنگ در عراق بود.

حزب دمکرات که خود را به سوسیال دمکراسی اروپا و بخصوص فرانسه آویزان می کند نمی توانست نامه دانیل میتران و موضع فرانسه را نادیده بگیرد.

راستی باید از این حزب پرسید این چه نوع حزب سیاسی است که نمی تواند در مورد یکی از مهمترین اتفاقات تاریخ بشر امروز اظهار نظر کند، و چرا باید تا این اندازه خود را مقید کرده باشد؟ کدام منافع طبقاتی و حزبی ایجاب کرده است که باید مواظب باشد هر موضعگیری اش به قبای کسی برنخورد؟ چگونه می توانند سکوت خود را در مورد این اتفاق مهم که جغرافیای سیاسی منطقه را تغییر می دهد توجیه کنند؟ همین تاکید مجددیست که منافع مردم را بخاطر چنین سیاست ها و مناسبات دیپلوماتیک وجه المعامله قرار می دهند.

واقعیت این است هر کسی با تاریخ احزاب ناسیونالیست کرد آشنا باشد، به روشنی و سادگی می تواند متوجه شود، هدف این جریانات در ضدیت با مردم و برعکس ادعاهای شان، نه حل مسئله کرد، بلکه ایجاد مانع بر سر راه آن است. تنها هدفشان گرفتن سهمی هر چند ناچیز و بی اهمیت در بخشی از مناسب قدرت محلی است.

۲۲ آوریل ۲۰۰۳

* * *

گفتگو با کورش مدرسی

دوشنبه ها گفتگو با کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران در پالتک اتاق "ایران_با کورش مدرسی" ساعت ۱۰ تا ۱۱ شب به وقت اروپای مرکزی (۱۱.۳۰ تا ۱۲.۳۰ شب به وقت تهران. ۴ تا ۵ بعدازظهر به وقت امریکای شمالی)

علاقمندان میتوانند سوالات و نظرات خود را ازطریق ای میل نیز برای کورش مدرسی بفرستند.

آدرس ای میل:

koroush_modaresi@hotmail.com

مصاحبه ایسکرا با خالد حاج محمدی

ابعادی فرا محلی میان فعالین کارگری و دستاندرکاران انجام گیرد. در همان حال مهم است خواست و مطالبات مشترک بخشهای مختلف را و در هماهنگی با شهرهای دیگر و با توافق قبلی به شکل قطعنامه مشترک برای این روز آماده کرد و با آمادگی لازم به پیشواز این روز رفت. من فکر میکنم در خود این قطعنامه‌ها اهمیت دارد علیه سرمایه‌داری و در دفاع از برابری و رفاه و حقوق برابر انسانها، در دفاع از آزادیهای سیاسی چون آزادی بیان، تشکل، اعتصاب، عقیده، خواست افزایش دستمزدها، کار مناسب یا بیمه بیکاری مکفی، خواست برابری زن و مرد، علیه قلدری آمریکا و نظم نوین خونینش و نکاتی دیگر که در محل و بخشهای معین موجود باشد، سخن گفت. این مسائل و نکاتی از این قبیل در سالهای گذشته و به مناسبتهای اول ماه مه از جانب کارگران طرح شده و هیچکدام نکات جدیدی نیستند ولی در همان حال مهم و اساسی میباشند.

ایسکرا: فعالین حزب در شهرها در این مناسبت چه وظایفی میتوانند پیش ببرند؟

خالدحاج‌محمدی: آنچه تا کنون اشاره کردم و کل اقداماتی که در چنین مناسبتی لازم است در نظر گرفته شود، مستقیما و البته بر مبنای امکانات و مسائلی که هر رفیق ما با آن طرف است، روی دوش رفقای ما نیز میباشد. غیر از این اکنون مناسبتی در کار است و جا دارد در این مناسبت و بحثهایی که معمولا در محافل مختلف راه می‌افتد، رفقای ما نیز شرکت فعال داشته باشند و به نوبه خود به آن وسعت دهند. تلاش برای راه انداختن مباحثات در دفاع از مارکسیسم، و سیاستهای حزب و معرفی هر چه بیشتر حزب و جلب توجه کارگران و مردم به این حزب و سیاستهایش و آلترناتیوی که در مقابل جامعه قرار داده است امر مهم و حیاتی است. تکثیر و پخش اطلاعیه‌های حزب، کارت تبریک حزب که به این مناسبت آماده شده و ادبیات حزب امری مهم و جدی است. جدا از این، از آتش روشن کردن تا شعار نویسی و کلی ابتکارات که میشود به مناسبت اول مه بکار برد و توجه توده هر چه وسیعتی از مردم را به آن جلب کرد، نکاتی است که رفقای ما لازم است در نظر داشته باشند. این کارها راستش وظیفه نه تنها رفقای حزبی ما بلکه هر انسان برابری طلب و سوسیالیستی است که میخواهد نقشی ایفا کند و تاثیری داشته باشد. بی‌شک باید هوشیار بود، رژیم و مزدورانش نیز ساکت نخواهند بود و آنها نیز تلاشهای خود را خواهند کرد و این فاکتور هم حتما مورد نظر رفقا و فعالین در شهرها میباشد. امیدوارم بتوانیم مراسمهای باشکوهی را در شهرها داشته باشیم و بتوانیم از این مناسبت هم برای عقب راندن بیشتر جمهوری اسلامی استفاده کنیم. ❑

تاریخ یا مصلحت روز؟

(در باره جعلیات حزب دمکرات)



حامد خاکی

کسرشأن و در عین حال نارسیسم برای افراد و تلاش برای جبران آن یک عارضه روانی قابل درک است. پیشینه دارد، وجود داشته، عواملی دارد، واقعی است و مولود شرایط زندگی افراد است. اما پدیده ای شبیه به این در زندگی یک جریان و حزب سیاسی را چگونه باید سنجید؟ جعل تاریخ، عوام‌فریبی، زیگزاگ سیاسی، دروغ و توهین به شعورمردم؟ چه عنوانی باید به این داد؟

حزب دمکرات کردستان ایران مدت طولانی‌ای است به چنین عارضه‌ای دچار شده است، هر از گاهی گوشه‌ای از تاریخ دو روز قبل خود را وارونه جلوه داده است و خیال می‌کنند حافظه مردم و وجدان هشیار تاریخ واقعی وجود خارجی ندارد.

قبل از اینکه توجهشما خوانندگان عزیز ایسکرا را به مورد تازه‌شان جلب کنم، اجازه می‌خواهم تم داستانی از "خورخه لوئیس بورخس" را خلاصه وار اینجا بیاورم که ذهنیات و توهمات قهرمانش شباهت بیش از حدی به سیستم فکری حزب دمکرات کردستان ایران دارد:

"در یک شب مهتابی بهار در حیاط یک بار دو نفر نشسته، چندمین گیلاسهای آبجویشان را می‌نوشیدند و به گپ زدن مشغول بودند. یکی از این دو هم‌صحبت که اثر زخمی کهنه بر پیشانی داشت، از فعالین سابق یکی از هسته‌های مسلح مخفی بود. در بین تعریف خاطراتش به آخرین قرار مخفی‌ای که با یکی از رفقای تشکیلاتیش داشت رسید و اینگونه ادامه داد؛ " اون منو فروخته بود قبلا به پلیس تسلیم شده بود، وقتی سر قرار رسیدیم بعد از چند لحظه من متوجه شدم که محاصره شده‌ایم. از بغض اولین کاری که کردم چاقوی کوچکی که در جیبم بود درآوردم و به او حمله کردم اما تنها توانستم زخمی به پیشانی او بزنم زخمی که برای همیشه اثرش ماند....

_ خب بعد؟

_ بعد(یک مکث طولانی) من توسط پلیس همانجا کشته شدم..."

قهرمان دورغگوی داستان عارضه شناخته شده‌ای دارد. قابل درک است، با اینحال میبایست که برای یک لحظه خود را بجای مخاطبش که راوی کشته شده را در برابر خود میبیند، بگذارد! اما روایت حزب دمکرات کردستان ایران از تاریخ را باید چه نامید؟ به این سطور که برگرفته از یک مقاله تحت عنوان " پیرامون رفراندم فروردین ماه ۵۸ " است و در شماره ۳۶۲ نشریه کردستان آمده است، نگاهی بیندازید:

"در شکل‌گیری رژیم واپسگرا و ضدبشری جمهوری اسلامی اگر ریاکاریها، عوام‌فریبیها، و شعارهای مطرح شده از سوی آخوندها و نیز سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم نقش موثری را ایفا نمود، لیکن در این رابطه نیروهای مترقی و دمکرات نیز به دور از انتقاد نمی‌باشند. زیرا که اینگونه نیروها، جدای از حزب دمکرات کردستان ایران که از همان ابتدا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی مخالفت کرد و رفراندوم فروردین ۱۳۵۸ را تحریم نمود، دیگر نیروها از افشاگری نسبت به ماهیت یک رژیم مذهبی آنهم از نوع ولایت فقیهی آن، خودداری کردند و یا با کم توجهی از کنار آن گذشتند و کار روشنگری در میان توده‌های مردم نسبت به ماهیت ناشناخته رژیم اما قابل پیش‌بینی جمهوری اسلامی را به فراموشی سپردند. .."(تاکیدات از من است) و جالب تر و "حماسی" تر:

"... ناکامیهای مکرر جناح موسوم به اصلاح طلب... نشان داد که این جناح و سردمداران آن نه حامل خواسته‌های واقعی مردم‌اند و نه مرد چنین میدانی. به همین جهت با رویگردانی همه آنانی مواجه شد که زمانی دل در گرو اصلاحات مورد نظر این جناح بسته بودند و با چنین توهمی بسر می‌بردند" (حاشا که حزب ایشان متوهم بوده باشد!!)

سوال این است: واقعا چه شده است که حزب دمکرات در مقام راوی دروغهای آشکار ظاهر شده است؟ آیا واقعا رهبری حزب دمکرات میتواند این دروغ ها و جعلیات را حتی به خورد صفوف خود بدهد که:

"حزب دمکرات از همان ابتدا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی مخالفت کرد"؟!

ازکدام ابتدا؟ مگر آقای عبدالله حسن زاده دبیرکل فعلی حزب دمکرات سیاه بر سفید ننوشته‌اند که حزب دمکرات از همان "ابتدا"ی مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم شاه: "درگوش گاو خوابیده بود"؟ پس مخالفت حزب دمکرات با روی کار آمدن جمهوری اسلامی را آنهم از همان بدایت، برای کدام مقاصد سیاسی تراشیده اند؟

مگر کمیته مرکزی حزب دمکرات در رابطه با مبارزه مردم سنندج در نوروز خونین سال ۵۸ اعلامیه ندادند و ننوشتند که آن مبارزات "ضدانقلابی" بود و حزب دمکرات آنرا محکوم میکند؟ مگر آن اعلامیه معروف را برای دو روزنامه سراسری کیهان و اطلاعات هم نفرستادند و به چاپ نرساندند؟

چرا مردم سنندج در همان پائیز سال ۵۸ در سالن تختی شهر سنندج و رو در روی "قاسملو" فریادهای "مرگ بر سازشکار" سردادند؟ مگر مدت کمتر از یک ماه قبل از آن جلسه نبود که رهبری حزب دمکرات به خمینی پیام لبیک داده بود و قاسملو را برای پینه کردن دست گلی که آب داده بودند برای تملق و چاپلوسی به حضور مردم شهر سرخ سنندج فرستاده بودند؟ از آن گذشته وقتی مردم سنندج و دهها روستای اطراف، همراه با دیگر نیروهای سیاسی "به غیر از حزب دمکرات"، تحصن یک ماهه مردم سنندج را برای اخراج سپاه پاسداران از سنندج در زمستان سال ۵۸ راه انداختند، چرا حزب دمکرات حتی از صدور یک اعلامیه خشک و خالی و کاغذی و فرمال در پشتیبانی از آن حرکت مردمی خودداری کرد؟ اعلام آن در روزنامه‌های سراسری پیش کش. آیا واقعا رهبری حزب دمکرات می‌تواند از نفرتی که مردم سنندج از اسکورت ستونهای ارتش توسط افراد مسلح این حزب در سنندج در سال ۱۳۵۹ برای عبور دادن آنها از شهر، را هنوز در خاطره دارند، حذر کند؟

انگار این حزب دمکرات نبوده است که کمونیستها را به خاطر خنثی کردن بند و بست ها و تبانی های حزب دمکرات با جمهوری اسلامی، آشوبگر(ناژاوه‌گیر) می‌نامیدند؟ از میان همه این جعلیات و قلب حقایق جالب تر، داستان سازی برای مجاهدات حزب دمکرات علیه جریان دو خرداد است. حزب دمکرات و مخالفت با دو خرداد؟! آخر اگر میشد اسناد و مدارک مربوط به فراخوان حزب دمکرات را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری پریزیدنت "اصلاح طلب" موعود و انتخابات مجلس ششم و انتخابات شوراهای اسلامی از میان دست و پای مردم جمع کرد و سوزاند و سر به نیست کرد، لااقل امکان لافزنی برای حزب دمکرات وجود داشت.

سوال واقعا این است: دروغ در روز روشن و به این آشکاری برای رسیدن به چه اهدافی؟ آیا حزب دمکرات می‌خواهد بگوید سر عقل آمده و از جمهوری اسلامی و ساخت و پاخت با آن دل بریده‌است؟!!!

حزب دمکرات خود بارها گفته است که سیاست برای او، هنر ممکن ها است. این نوع اپورتونیسم و ابن الوقتی پراگماتیستی و بنا به "مصلحت روز"، جوهر و اساس تاریخ سازی و جعل و دستکاری وقایع و حقایق تاریخی و در عین حال "موضع" تراشی است. در مراحل اولیه عروج جمهوری اسلامی، حزب دمکرات میخواست که رژیم "جدید"، سهمی از قدرت محلی را به آنها بسپارد. بحث تعیین افراد "جوانمرد"(اصطلاحی که ژاندارمری شاه به افراد مسلح محلی داده بود) و نه حتی "پیشمرگ"، توسط حزب دمکرات برای برخی پاسگاههای مرزی بود. حزب دمکرات در آن مرحله در برابر تعرض مردم به مناسبات اقتصادی و سیاسی باقیمانده از رژیم شاه، در کنار حکام جدید اسلامی قرار گرفت. آنوقتها برای حزب دمکرات دوران کمک به حاکمیت جدید و تلاش برای گرفتن سهمی، هر چند ناچیز، از قدرت محلی بود. اما اکنون و بعد از گذشتن نزدیک به یک ربع قرن از عمر کثیفترین رژیم جنایتکاراسلامی، و درست در شرایطی که حزب دمکرات قبل از هر چیز امید به سهم خواهی از خودمختاری محلی را در "دمکراسی برای ایران" توسط دخالت نیروهای "پریزیدنت" بوش دیده است و چشم انتظار است تا عملیات "آزادی ایران" نیز فرارسد، مصلحت و منفعت، هردو، ایجاب میکند که تاریخ دیروز خود را طوردیگری بازنویسی و عرضه کند. این بار حزب دمکرات دارد رو به نیروئی که تصور میکند میتواند در معادلات و اختلافات با جمهوری اسلامی، فضائی برای ورود این حزب به این شکاف باز کند، از خود یک سیمای دیرین "معارض" جمهوری اسلامی ابداع و نقاشی میکند.

در هر حال این نوع سناریو نویسی و تاریخ تراشی برای حزب دمکرات، که سابقه شکست نظامی و سیاسی بزرگی را در برابر نیروی کمونیست جامعه پشت سر دارد، و در اوضاعی که قدرت و نفوذ اجتماعی کمونیسم کارگری، در خواب و خیالات و اوهام و توطئه و بندو بستهای همیشگی حزب دمکرات، "اغتشاش" ایجاد میکند، با حضور کارگران و زحمتکشان هشیار و مردمی مجرب و کارآزموده در صحنه سیاسی، به نامحتمل ترین ها تبدیل شده است.

نه آقایان حزب دمکرات! با جعل تاریخ و اینگونه قهرمان سازیهای دروغین از خود، و مردانه و کردانه به میدان سیاست آمدنتان نمی‌شود اعتبار خرید. این یکی‌تان هم نگرفت.

* * *

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

نگاهی به متن بیانیه اجلاس معارضین عراقی در ناصریه



ابوبکر شریفزاده

اجلاس یک روزه معارضین عراقی که به سر پرستی مقامات ـامریکا در ناصریه عراق بر گزار شده جالب و تماشائی است. این اجلاس سه شنبه با انتشار بیانیه ۱۳ ماده ای خاتمه یافت. نگاهی به این بیانیه بیندازیم تا خوابی را که برای مردم عراق دیده اند، "تعبیر" کنیم!

این نشست با شرکت ـ زلمی خلیل زاد، نماینده ریس جمهوری آمریکا در امور معارضین عراقی، در شهر ناصریه در جنوب عراق بر گزار شد. این نشست به گفته خود بانیان آن قرار است سرآغاز نشستهای دیگری برای تشکیل حکومت موقت در عراق باشد.

نگاهی به برخی از مواد اعلامیه پایانی نشست ناصریه داشته باشیم:

بند۱- عراق باید به صورت "دموکراتیک" اداره شود!؟ از قاره ای به قاره ای دیگر، نماینده جنایتکار ترین دولت و حکومت دنیا که فقط در یکی از آرشیوهای پرونده های علنی شده اش در بیش از هشتاد کشور دنیا کودتای نظامی کرده است و اولین بار بمب اتمی و سلاح شیمیائی را بر سر مردم دو شهر هیروشیما و ناکازاکی فرو ریخته و حال هم برای نابودی چندین بار کل کره زمین بمب اتم و شیمیایی در اختیار دارد، وعده "آزادی" عراق و استقرار "دمکراسی" را میدهد!! این فرشته نجات با لشکر تفنگداران دریائی معصوم خود که باید بر صندلی متهمین جنایتکاران جنگی نشانده شود، همراه با مشتی تربیت شده سازمان سیا و پنتاگون و برخی سرعشیره و احزاب قومی، ناسیونالیستی و مذهبی و ما فوق ارتجاعی در زیر چادری جمع کرده اند تا نوع حکومت دمکراتیک را انتخاب کنند!!

بند۲- حکومت ـاینده عراق نباید بر مبنای هویت قومی بنیان گذاشته شود. آفتاب آمد دلیل آفتاب!! تمام این احزاب و گروهها شرکت کننده در جلسه ناصریه خود فالانژ قومی و سوپر عشیره ای هستند! این سران و رهبران قبایل منتخب و دوره دیدهCIA آمریکا که دور آقای زلمی خلیل زاد جمع شده اند .همگی یک وجه مشترک و اساسی با هم دارند ـانهم ضدیت با آزادی و منافع مردمی که بیش از سه دهه زیر حاکمیت سیاه ترین حکومت تاریخ بشری یعنی حکومت صدام بوده اند و قرار است برای دهها سال دیگر زیر سلطه ی این گماشته های پنتاگون، آینده بمراتب بدتر وسیاه تر داشته با شند. از هم آکنون دورنمای وحشتناک پاکسازیهای قومی و قبیله ای را در برابر جامعه عراق گرفته اند.

بند ۳- مبنای حکومت ـاینده عراق باید نظام دموکراتیک و "فدرالی" باشد. این پاشنه آشیل حکومت موعودی است که قرار است بر مردم عراق تحمیل کنند. از طرفی راهی باز کرده اند برای کپی آن مصائبی که بر سر مردم یوگوسلاوی سابق آوردند. میخواهند از کانال یک سری انتقامجوئیها و پاکسازی قومی و طایفه ای و ملی و مذهبی، افسار نفرت را رها کنند تحت عنوان مبارزه با بقایا و میراث حکومت فوق متمرکز صدام و بعث. اما از طرف دیگر گفته اند که این فدرالیسم بر مبنای اقلیمی و جغرافیائی است. یعنی چراغ سبزی داده اند تا در سه بخش فدرالیسم موعود، هر قوم و عشیره و طایفه و ایل و مذهب و سکتی برای گرفتن سهم هر چه بیشتری در مناطق سه گانه، شکم پاره کنند، اخراج کنند، بسوزانند و گور دسته جمعی بنا کنند. دولت فاشیست ترکیه، برای دفاع از جمعیت "ترکمن"، لشکر مزدور سرهم بندی میکند و برای خنثی کردن تلاش "کرد" ها و " عرب"ها، از هم اکنون دارد تهدید میکند، تحریک میکند و زمینه های درگیری بین ساکنین شهرهائی مثل کرکوک و موصل را فراهم میکند. این فدرالیسم اقلیمی و جغرافیائی، قرار است پس از عبور دادن جامعه عراق از یک سری درگیری و انتقامجوئی و خونخواهی، "سهم" مردم منتسب شده به قوم و ملیت و مذهب و طایفه و ایل و عشیره را ازطریق "رهبران" تراشیده شده برای چنین دمکراسی غیرمتمرکز تقسیم کند!

بند ۴- در عراق حاکمیت قانون ضروری است! اولا قانون برای آنها یعنی منافع مشترک و در راس همه آمریکا. ثانیا خود بهتر از همه می دانند که جنگلستانی را برای مردم درمانده و سیاه روز درست کرده اند که تا حال هم نتوانسته اند حتی امنیت تفنگداران خود را نیز بر قرار کنند! در این ماجرا و در این دادسرای عدالت و عطای نظم و امنیت، دادستان و قاضی و ظابط این ماجرا یعنی آمریکا و در راس آن "پریزیدنت" بوش مجرم اند. یک کشور را با بمب شخم زده اند، فضای میلیتاریستی را بر مردم یک مملکت حاکم کرده اند، در غیاب مردم و با برقراری خفقان نظامی ژنرالهای امتحان پس داده سیا و پنتاگون را بعنوان حاکم برگزیده‌اند و میخواهند منفورترین عناصری چون احمد چلبی و کسانی از قماش طالبانی و بارزانی را که تخصص آنها نان خوردن در شرایط فقدان موازین مدنی و نفی حقوق شهروندان است، بالای سر مردم قرار دهند، آنوقت اسم این را گذاشته اند تلاش برای برقراری نظم و قانون!

بند ۵- اشاره به حقوق زنان دارد. حکومتهای نگهبان چاههای نفت و متحد استراتژیک آمریکا را سالهاست در عربستان و کویت می بینیم. و میدانیم که زن چه موجود آزادی است! کسانی پیچ و مهره آمریکا در جنگ علیه مردم عراق بودند، که مبنای نگرششان به حقوق زن و "حاکمیت" ۱۲سالهشان در کردستان عراق، همان قوانین احوال شخصی بعث بوده است، آیت الله هائی چون حکیم که صراحتا از حکومت دینی آینده در عراق دم میزنند و دارند سناریو ضدانقلاب اسلامی ایران را در برابر مردم عراق میگیرند. زنان و حقوق زنان اولین قربانی نگرشها و سیاستهای حاکم بر نیروها و "شخصیتها"ی منتخب آمریکا است.

بند ۸- از خشونت و تلاش برای متوقف کردن آن در عراق حرف میزند. شیرازه جامعه و زیر بنای اقتصادی و هست و نیست مردم را به باد داده اند وسقفی را سالم نگذاشته اند و یک قتل عام و کشتار جمعی راه انداخته اند و علیرغم اعتراضات و تظاهرات میلیونی علیه خشونت آمریکا و میلیتاریسم آشکار از تلاش برای "توقف خشونت" دم میزنند. عینا همزمان با صدور بیانیه پایانی اجلاس ناصریه بود که لوله تفنگداران پنتاگون سینه مردم را نشانه رفت و کشتار کردند.

واقعیت این است که آمریکا و بوش با پنتاگون و سیا و ارتش و تفنگدارانش و با نظم نوینشان، دورنمای سیاهی را در برابر چشم مردم عراق و مردم جهان متمدن گرفته اند. اما کمونیسم کارگری نباید اجازه بدهد که اراده مردم و نیروی آزادیخواه بشریت مدرن و پیشرو، مرعوب قلچماقی و ژاندارم بازی کارگزاران سرمایه و نظم نوین گردد.

۱۸ آوریل ۲۰۰۳

* * *

یک دنیای بهتر،

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

رادیو انترناسیونال

هر شب

۹ تا ۹ و ۳۰ دقیقه

بوقت تهران

۲۱ متر برابر با

۱۳۸۸۰ کیلوهرتز

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵

تلفن:

۰۰۴۴۷۷۱۴۶۱۱۰۶۹

روزهای پنجشنبه

نیم ساعت به

زبان کردی

اعتصاب تاکسیرانان در سقز و تهدیدهای مرکز اطلاعات رژیم

صبح روز ۱۸ فروردین ۱۳۸۲ بیش از ۱۵۰ نفر از تاکسیرانان در شهر سقز دست از کار کشیده و با طرح خواستهای خود در جلو اتحادیه تاکسیرانان تجمع کردند.

خواستهای آنان عبارت است از:

۱ـافزایش کرایه نسبت به تورم در سال ۸۲

۲ـبیمه کردن تمام رانندگان تاکسی

۳ـجلوگیری از کار پیکان شخصیها در داخل شهر

۴ـمشخص نمودن مسیر پیکانهای شماره ویژه

۵ـ بیرون رفتن اتوبوسهای شهرداری از مرکز شهر

خبر اعتصاب تاکسیرانان فوری در سطح شهر پیچید و نیروهای حراست شهرداری و مامورین اطلاعات در محل حاضر شدند. نیروهای اطلاعات و حراست شهرداری با تهدید تاکسیرانان از آنها خواستند تا فوری سر کار خود بازگشته به تجمع خود پایان دهند. این تجمع به مدت ۳ ساعت و تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه یافت و سرانجام کاربدستان رژیم قول دادند به خواستهای آنان جواب دهند و بدین صورت تجمع تاکسیرانان پایان یافت. روز ۲۵ فروردین بار دیگر حدود۳۰ نفر از تاکسیرانان در جلو اتحادیه تجمع نمودند و خواستار جواب مسئولان شدند. کاربدستان رژیم به آنان قول دادهاند که تا ۹ اردیبهشت ماه، جواب قطعی خواستهایشان را بدهند. همچنین تاکسیرانان تهدید کردند که در صورت عدم جواب به خواستهایشان بعد از ۹ اردیبهشت اعتصاب خواهندکرد.

لازم به توضیح است که بدنبال این ماجرا و در چند روز گذشته مامورین اطلاعات رژیم که شدیدا نگران هر نوع تجمع مردم هستند، تعدادی از رانندگان تاکسی و تاکسیرانان را تهدید کردهاند که حق ندارند هیچ تجمعی راه اندازند و نباید در هیچ تجمعی شرکت کنند.❑

اطلاعیه‌ای کوتاه و اما گویا

حمله به مجاهدین خلق در عراق و مواضع نژادپرستانه سازمان زحمتکشان



مجید حسینی

در رابطه با حمله به اردوگاه مجاهدین در عراق، ۳۰ نفر از اعضا و مسئولین سابق این سازمان در نامه ای خطاب به احزاب و سازمانهای سیاسی، در خواست کردند برای خاتمه دادن به این درگیریها و حفظ جان و امنیت اعضای این سازمان دخالت نمایند. در پاسخ به این نامه، بتاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۰۳، سازمان زحمتکشان مهتدی_ایلخانی، بنام دبیرخانه اشان اطلاعیه ای صادر کرده‌اند که در نوع خود جالب است، به آن مراجعه کنید. این اطلاعیه کوتاه، اما گویا است، بروشنی تمام، عمق مواضع نژاد پرستانه، جعل و ریاکاری این جماعت را در بر دارد و به همگان نشان می دهد. اطلاعیه دو قسمت اصلی دارد، به اضافه اعترافی به توطئه و جنایت انکار شده اتحادیه میهنی در ماجرای سقوط صدام علیه مجاهدین و درخواستی از جلال طالبانی در همین رابطه. قسمت اول چهار بند است در توضیح سیاست عمومی این جریان در رابطه با این حمله، در قسمت دوم به همکاری مجاهدین خلق با رژیم عراق در سال ۱۹۹۱ و جنگ آن سازمان با اتحادیه میهنی پرداخته است. در این نوشته بطور مختصری به این موارد خواهیم پرداخت.

دخالت جمهوری اسلامی در عراق و مخالفت با آن

اطلاعیه دبیرخانه سازمان زحمتکشان ابتدا به توضیح و اعلام مواضعی در رابطه با حمله به مجاهدین پرداخته است که از نظر خودشان کم دردسر است و ظاهرا ایراد بردار نیست، تا از این طریق زمینه را فراهم نماید و «سربلند» بقیه مواضع خود و در حقیقت اصل مطلب را گفته باشند. من هم از اینجا و از آنچه در این اطلاعیه ظاهرا اصولی و درست به نظر می آید شروع می کنم. بند اول اعلام مخالفت با«هرنوع دخالت» جمهوری اسلامی در عراق «برای ضربه زدن به مخالفان سیاسی و از جمله مجاهدین خلق» است، در بند دوم آمده «ما با هر نوع فشار به منظور طرد و اخراج و یا سلب امنیت علیه گروهها و افراد اپوزیسیون ایرانی و یا پناهندگان سیاسی عراق مخالفیم و ...». در بند چهار نوشته اند: « ما از پیش آمدن درگیری بین نیروهای اتحادیه میهنی کردستان و سازمان مجاهدین خلق ناراحت بوده و با این درگیریها مخالفیم و آن را زیانبار می دانیم و به این وسیله از دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان و شخص آقای جلال طالبانی درخواست می کنیم که برای قطع هر چه سریعتر درگیری ها اقدام نماید. ما بر این باوریم که رهبری اتحادیه میهنی کردستان و آقای طالبانی باید در نقش و موقعیت یک نیروی مسئول آینده عراق، حفظ جان و امنیت ایرانیان و شهروندان سایر کشورها در عراق را وجهه نظر قرار دهند و ....»

بسیاری از این مواضع را اگر علی‌العموم و بدون ربط با سازمان زحمتکشان مهتدی در نظر گرفت درست به نظر می آیند، اما به محض اینکه این گفته ها را در رابطه با این سازمان، سوابق و عملکرد آن در نظر گرفت، نقاب بر می افتد و چهره واقعی شان نمایان می گردد. سازمان زحمتکشان نه تنها مخالف جدی دخالت جمهوری اسلامی در عراق و کردستان عراق نیست، بلکه دخالت های جمهوری اسلامی در کردستان و همکاری جلال طالبانی با آن، یکی از علل وجودی سرهم بندی کردن دارودسته مهتدی_ ایلخانی توسط جلال طالبانی است. اگر این جریان واقعا مخالف دخالت جمهوری اسلامی در کردستان عراق است، چرا خود نوچه جلال طالبانی، این عامل دخالت دادن رژیم اسلامی در آنجا است؟ جمهوری اسلامی هیچگاه با زور وارد کردستان عراق نشده، طی این دوازده سال اتحادیه میهنی همواره پیشقراول ارتش رژیم و نیروهای اطلاعاتی و پاسدار آن برای دخالت در کردستان عراق، علیه مردم و نیروهای اپوزیسیون ایرانی بوده است. جریانی که ادعا کند، مخالف توطئه و دخالت جمهوری اسلامی در کردستان است، صحت ادعایش با درجه مخالفت و افشاگری از مزدوری«مام» جلال برای جمهوری اسلامی قابل سنجش است. فضایی که بدنبال کشتار مردم در عراق و حضور نیروهای آمریکایی در منطقه بوجود آمده، دهان جریان مرتجعی چون سازمان زحمتکشان را باز کرده تا چهره «مام» جلال شان را رنگ آمیزی کنند، تا وقایع سیاسی بیش از یک دهه تحولات کردستان عراق را وارونه به خورد مردم دهند. چه کسی ارتش جمهوری اسلامی را در حمله به اردوگاه حزب دمکرات ایران در عمق کردستان عراق اسکورت کرد، رادیوی اپوزیسیون را بست، طی دوازده سال جلو هر گونه فعالیت کومه له و حزب دمکرات علیه رژیم را گرفت، و به جمهوری اسلامی امکان داد گروه های اسلامی وابسته به خود را در شهرهای کردستان عراق سازمان دهد و به جان مردم بیندازد؟ چرا در طول این دوازده سال کردستان عراق جولانگاه نیروهای اطلاعات و سپاه پاسداران رژیم بوده و با آزادی تمام مراکز ترور خود را در شهرهای آن دایر کردند، خانه، کوچه، خیابانها را به قتلگاه و ترور بیش از ۵۰۰ نفر از فعالین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی تبدیل کردند؟

هرچه بیشتر سازمان زحمتکشان غلظت تظاهر دفاع از پناهندگان و امنیت افراد سیاسی را بالا ببرد و ادعا کند مخالف دخالت جمهوری اسلامی در کردستان عراق است، دور زدن اصل مسئله و مخالفت واقعی با توطئه و دسیسه مشترک جمهوری اسلامی و جلال طالبانی در این منطقه است. سازمان زحمتکشام مهتدی دارد حلقه به گوشی و مزدوری خود را، به مزدور جمهوری اسلامی نشان می دهند، هر جنایت جمهوری اسلامی در کردستان عراق را تا آنجا قابل افشا می داند که دخالت جلال طالبانی در آن را مخفی سازد. دخالت جمهوری اسلامی در کردستان عراق و جنایت علیه نیروهای سیاسی، ابری در آسمان نیست، عملی است و زمینی، از طریق اتحادیه میهنی و جلال طالبانی انجام گرفته و می گیرد. لذا بدون افشای همدستی طالبانی با جمهوری اسلامی و مبارزه قاطعانه علیه آن، اعلام مخالفت با دخالت رژیم در کردستان عراق و دفاع از نیروهای سیاسی دروغ و ریاکاری است. سازمان زحمتکشان مدافع سر سخت طالبانی است، خود دست ساز آن است، به کمک پیشمرگان مزدور آن، علیه کومه له کودتا کرد و اکنون با تیراندازی گاه و بیگاه به اردوگاه کومه له شارلاتانیسم خود را نمایش می دهد. مگر جلال طالبانی با کمک ارتش و پاسدار جمهوری اسلامی شهر سلیمانیه را از حزب دمکرات کردستان عراق پس نگرفت؟ برای خوش خدمتی به جمهوری اسلامی به حزب کمونیست کارگری عراق حمله نکرد و پاداش خود را دریافت ننمود؟ اتحادیه میهنی، پناهنده سیاسی، کمال محمدی را تحویل جمهوری اسلامی داد و اعدامش کردند؟ چرا در همه این موارد سازمان زحمتکشان خفقان گرفته است؟ ژستی ظاهرا اصولی که در اطلاعیه به خود داده است، بسیار ناشیانه و در همان حال وقیحانه است.

علت چیست، چرا چنین است؟ علت فراتر از مصلحت سازمانی، خدمتگذاری به «مام» جلال و چراغ سبز دادن به جمهوری اسلامی است. این سازمان همه این خدمات را انجام می دهد، بخاطر قوم خود، بخاطر کرد و نژاد کردی، بخاطر ماهیت قوم پرستانه و فاشیستی اش می تواند به هر رنگی در آید. قطب نمای حرکت و پرنسیپ آن نژادی است، هر جا لازم دید از جلال طالبانی دفاع میکند، از این طریق بر جنایات رژیم چشم می پوشد، و یا از موضع راست و ارتجاعی تر به سیاستهای راست و ناسیونالیستی حزب دمکرات کردستان ایران ایراد می گیرد.

از این موارد بگذریم، آخرین و جدید ترین همکاری جلال طالبانی با جمهوری اسلامی، حمله به مجاهدین و کشتار آنها برای خوش خدمتی به رژیم است. سفارت انگلیس در تهران اعلام کرده است که دولت جمهوری اسلامی در جریان این حمله قرار گرفته است، جمهوراسلامی خواهان تحویل دادن افراد این سازمان به ایران است. اطلاعیه سازمان زحمتکشان به شرکت دارودسته طالبانی در این جنایت اعتراف نموده و افتخار تمامی این جنایت را به آنها داده و شرکت نیروهای آمریکا و انگلیس در این حمله عمدا حذف کرده است. نه به خاطر وارد دانستن ایراد به مزدوری اتحادیه میهنی برای آمریکا، بلکه به خاطر نشان دادن قدر قدرتی اتحادیه میهنی در مقابل مجاهدین که سازمانی فارس زبان و غیر کردستانی است. باند زحمتکشان این سناریو را با یاد آوری جنگ سال ۱۹۹۱ به پیش می برد، تا زهر چشمی از مجاهدین گرفته باشد، خوشرقصی خود را نشان طالبانی دهد و در این روزهای سیاه یار و همراه او باشد.

وقتیکه باند مهتدی با تملق در حضور طالبانی می نویسد«.... آقای طالبانی باید در نقش و موقعیت یک نیروی مسئول آینده عراق، حفظ جان و امنیت ...» ایرانیان و بدنه مجاهدین را مورد لطف خود قرار دهد، داستان خود را به نهایت می رساند. درست در لحظاتی که طالبانی در حال انجام جنایت است و دستش به خون«بدنه مجاهدین» آلوده است، عبدالله مهتدی مشغول دم تکان دادن برای آن است. انگار که، دارودسته طالبانی در طی این دوازده سال گذشته، کارشان خدمت و دفاع از پناهدگان و نیروهای سیاسی ایرانی در کردستان بوده است تا امروز در مورد مجاهدین چنین کند. باند زحمتکشان از نامه اعضا و مسئولین سابق مجاهدین در جهت مقاصد قومی خود و نزدیکی بیشتر به طالبانی بهره می گیرد. آرزو دارد مانند مهره ای در این سناریوی سیاه که برای مردم بوجود آورده اند به حساب آید.

وقایع سال ۱۹۹۱ کردستان عراق در قسمت آخر اطلاعیه سازمان زحمتکشان، به همکاری مجاهدین با ارتش بعث در سال ۱۹۹۱ و حمله به اتحادیه میهنی اشاره شده و نوشته شده است: «بویژه باید توجه داشت که سالهاست رهبری مجاهدین از صورت یکی از نیروهای اپوزیسیون که در کشور عراق اقامت داشته و ناگزیر از حفظ مناسباتی با رژیم عراق بودند خارج شده و در نقش همکار و همدست رژیم صدام حسین در سر کوب مردم عراق و بویژه مردم کردستان عمل کرده است و از جمله بدنبال شکست قیام مردم در سال ۱۹۹۱ نقش جنایتکارانه ای در سرکوب مردم عراق و کردهای این کشور بازی کرده است و...» باند زحمتکشان آوردن این نکات در اطلاعیه را، بعنوان تفاوت خود با بسیاری از نیروهای سیاسی

گشایش دفاتر علنی حزب کمونیست کارگری عراق در بغداد و چند شهر دیگر عراق

بنا به اطلاعیه مطبوعاتی حزب کمونیست کارگری عراق، دیروز (۲۱ آوریل) با حضور رهبری و شماری از کادرها و اعضاء و دوستداران حزب، دفاتر علنی حزب در شهر بغداد در دو منطقه مرکزی باب الشرجی و کراده دایر شده اند. در اقدام دیگری در راستای گسترش فعالیت های علنی، جمعی از رهبری در نشست با اعضاء و کادرهای تشکیلات حزب در ناصریه در جنوب عراق راجع به گسترش فعالیت حزب در این شهر تبادل نظر کرده اند.

همچنین در دفتر حزب در شهر کرکوک که از ده روز پیش فعالیت علنی خود را شروع کرده است، مسئولان حزب با هیاتی از کارگران شرکت نفت کرکوک دیدار و گفتگو کردند. این کارگران برای مشورت و راهنمایی درباره مشکلاتی که در پی سقوط رژیم بعث و استقرار نیروهای نظامی آمریکا و احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه با آن روبرو شده اند به دفتر حزب آمده بودند. پیشتر کمیته کرکوک حزب کمونیست کارگری عراق در اطلاعیه ۱۹ آوریل خبر داده بود که هزاران کارگر شرکت نفت کرکوک در اعتراض به نامشخص بودن شرایط حضور در محل کار و تاخیر در پرداخت دستمزدهایشان طی چند روز پیاپی در مقابل دفتر امور کارکنان تجمع کرده اند و هنوز پاسخ روشنی به مشکلاتشان داده نشده است.

اطلاعیه مطبوعاتی حزب کمونیست کارگری عراق میافزاید که تشکیلات های شهرهای کرکوک، موصل، توز و بغداد در روزهای اخیر علاوه بر پخش هزاران نسخه از ادبیات حزب، چندین میتینگ توده ای برگزار کرده اند و در این میتینگ ها راجع به سیاستها و مواضع حزب و راه حل کمونیسم کارگری برای اوضاع کنونی عراق برای مردم سخنرانی کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ _ ۲۲ آوریل ۲۰۰۳

پیکت اعتراضی در برابر سفارت اردن

پیکتهای پشتیبانی از پناهندگان در کشورهای مختلف انجام میشود

روز سه شنبه ۲۲ آوریل در اعتراض به وضعیت صدها پناهنده ای که در پشت مرز اردن سرگردان رها شده اند، یک پیکت اعتراضی در برابر کنسولگری اردن در دوسلدرف در آلمان برگزار شد. این پیکت به فراخوان فدراسیون پناهندگان ایرانی واحد آلمان و حزب کمونیست کارگری ایران واحد آلمان فراخوان داه شده بود. اعتراض کنندگان خواستار این شدند که دولت اردن مرزهای خودرا بر روی این پناهندگان که در بیابان و در شرایطی بسیار سخت و بدن امکانات اولیه رها شده اند، باز کند. اعتراض کنندگان همچنین اعتراض خودرا به کمیساریای پناهندگی سازمان ملل بیان کردند و خواهان این شدند که سازمان ملل فورا به این پناهندگان پناه دهد و آنها را به کشوری امن منتقل سازد. بعد از مدت کوتاهی پس از شروع پیکت اعتراضی، مسئولین کنسولگری با هیئتی متشکل از نسان نودینیان، نسرین رمضانعلی و بهرام نظری نیا از کادرهای حزب کمونیست کارگری و فدراسیون پناهندگان وارد مذاکره شدند و قول دادند که اعلامیه اعتراضی حزب و فدراسیون را به مقامات اردن فاکس کنند و جواب آنها را به هیئت مزبور گزارش کنند. تعداد زیادی از اطلاعیه ها در میان مردم توزیع شد و مورد پشتیبانی قرار گرفت.

اشاره کنیم که صدها تن از پناهندگان ایرانی و غیر ایرانی که در اردوگاه الطاش در عراق بسر میبردند با شروع جنگ خودرا به مرز اردن رسانده اند اما مقامات حاضر به پذیرش آنها نیستند و آنها با شرایطی بسیار سخت و خطرناک در سرگردنی بسر میبرند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران کمپینی را در فاع از این پناهندگان در کشورهای مختلف در دستور گزارده اند. ما از همه مردم شریف میخواهیم که به هر شیوه ممکن برای نجات جان و زندگی این پناهندگان تلاش کنند و به کمپین حمایت از پناهندگان گریخته از عراق یاری رسانند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ آوریل ۲۰۰۳-۲ اردیبهشت ۳۸۲

اطلاعیه‌ای کوتاه و اما گویا

بر جسته کرده و آنها را بخاطر سکوت در باره آن مورد نکوهش قرار داده است. من هم بر این باورم که بیان این نکات از طرف باند مهتدی، تفاوت ماهیتی آنرا با بقیه جریانات نشان می دهد. کل اطلاعیه مقدمات این چند سطر آخر آن است.

در آن زمان من در کردستان بودم، سازمان مجاهدین با ارتش بعث همکاری کرد و با نیروهای اتحادیه میهنی جنگ کرد و به درست مورد نفرت مردم واقع شد. این امری است که باید به موقع خود پیگیری شود. اما مقدمتا باید بگویم در زمانی که سازمان مجاهدین، از طرف آمریکا و انگلیس و طالبانی مورد هجوم قرار گرفته اند، برخ کشیدن آن ماجرا بدین شیوه و درست در این زمان برای حل آن ماجرا و دفاع از آنهاست و یا برای تشویق حمله کنندگان؟ وقتیکه این باند می گوید سازمان مجاهدین نیروی اپوزیسیون نیست و «همکار و همدست رژیم صدام حسین» است، خون آنها را حلال می داند و کشتار یک بیک آنها را بدست طالبانی و ارتش آمریکا مجاز شمرده است. از اینها گذشته اگر سازمان زحمتکشان مجاهدین را به خاطر شرکت کردن در جنگ سال ۱۹۹۱ همکار صدام می داند، چرا با همین ملاک در مورد دیگر سازمانهایی که با دولتهای منطقه و علیه مردم همکاری داشته اند برخورد نمی کند؟ حکایت یک بام و دو هوا است؟ مگر حزب دمکرات کردستان عراق (قیاده موقت) در سال ۵۷ با سرکار آمدن جمهوری اسلامی و در دفاع از آن، به خلع سلاح مردم کردستان ایران نپرداخت و بارها به ما حمله ننمود؟ احتیاجی به آوردن نمونه نیست، مسعود بارزانی و جلال طالبانی، چند بار دیگر جلو دار ارتش ایران، ترکیه و به اجازه جناب مهتدی ارتش صدام حسین بشوند، تا از نظر ایشان از ردیف اپوزیسیون خارج شوند و مانند مجاهدین به ردیف همکار این دولتها در آیند؟ احزاب ناسیونالیست کرد عراق، در ترور چند صد نفر دیگر از فعالین سیاسی ایران و اعدام و تحویل دادن مخالفین جمهوری اسلامی به رژیم، ادامه دهند تا آنچه را به مجاهدین می گویئد مناسب حال آنها گردد؟ مزدوری نیروهای ناسیونالیست کرد با سرکوبگران مردم، برای «مصلحت» کردان است و «ظروف» ایجاب میکند و باند مهتدی ایرادی به آن نمی بیند. این تفاوت برخورد سازمان زحمتکشان به مجاهدین و احزاب ناسیونالیست کرد ریشه در قوم پرستی آن دارد نمونه ای عیان از سیاست فاشیستی آن است.

در خاتمه لازم است بگویم که کمیته مرکزی سازمان زحمتکشان در رابطه با سقوط صدام اطلاعیه ای به زبان کردی داده است. این اطلاعیه تلاش این جریان را برای چفت کردن خود با سناریوی سیاه آمریکایی و بر متن آن جعل و همساز کردن تاریخ کومه له قدیم با امروز اتحادیه میهنی را در خود منعکس دارد که در فرصت دیگری باید به آن پرداخته شود.

۲۳ آوریک ۲۰۰۳

* * *

ایسکرا

۱۵۷

کارگران جهان متحد شوید!

۱۰ اردیبهشت ۸۲، ۳۰ آوریل ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اول مه (۱۱ اردیبهشت)

خیابانها مال ماست

نابود باد سرمایه داری

آزادی برابری حکومت کارگری

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم و "خطر" سوسیالیسم،
به چه منجلابی بدل می‌شود.

منصور حکمت (زوبین رازانی) ۱۳۳۰_ ۱۳۸۱



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

به مناسبت اول ماه مه
ترازنامه عملی سرمایه داری

صفحه ۳

گردهمائی تبلیغی
حزب کمونیست کارگری عراق
در میدان فردوس شهر بغداد

اسطوره کرکوک پایتخت، سراب تاج و تخت!
احزاب ناسیونالیست کرد و "آزاد سازی" عراق


عبدالله شریفی

با فروکش کردن باران بمب و موشک بر سر مردم عراق، با کنار گذاشتن رژیم صدام، بر خلاف جنجال تبلیغاتی هواداران کشتار مردم عراق، "آزادسازی" عراق، پایان مشکلات و مشقات مردم از دست رژیم فاشیستی بعث نشد تا به آرزوهای خود برسند، برعکس دور تازه ای از فلاکتهای مردم عراق شروع شده است. رژیم صدام رفت، اما غیبت صدام و ارتش وسیع‌اش، هنوز در هاله ای از ابهام است. هنوز معلوم نیست چرا شهرک فاو و ام القصر باید در طول یک هفته ویرانسازی و کشتار، نیمه تسخیر شود، اما در عرض یک روز بغداد "فتح" شود؟ هنوز روشن نیست که با کدام

صفحه ۲

نگاهی به بیانیه پلنوم نهم حزب دمکرات کردستان ایران

حامدخاکی صفحه ٤

سازمان زحمتکشان را از لیست سازمانهای سیاسی حذف کنید!

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

تلویزیون انترناسیونال

روزهای یکشنبه
ساعت ۵ و نیم بعدازظهر
و جمعه
ساعت ۵ و نیم شب بوقت تهران
از شبکه تلویزیونی کانال یک
پخش میشود

آدرس تماس:
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷
فاکس: ۰۰۱۵۰۳۲۱۲۱۷۳۳
ای میل:
wpi_tv@yahoo.com
سایت اینترنت:
www.rowzane.com
مدیرمسئول: **آذرمدرسی**

اسطوره کرکوک پایتخت...

زد و بند صدام و سران دولتش غیب شدند و با کدام معامله طارق عزیز خود را تسلیم میکند؟ تاکنون معلوم نکرده اند که چرا مردم عراق را با بلندگوی مشتی چپاولگر آدم کش، باید غارتگر و دزد خواند؟! و... تمام این ابهامات جواب روشن خود را دارد. اگر آمریکا عامدانه میکوشد پروسه را پیچیده کند و مردم را سردرگم کند، نتیجه‌ای نخواهد گرفت. مردم جهان امروز هوشیارتر از آنند که فکرش را میکردند. مردم میبینند و میدانند که چرا جابجا کردن نیرو و تجهیزات جنگی از آن سر دنیا به این سر دنیا در عرض چند ساعت امکان پذیر است اما آوردن دارو و نان بعد از چند هفته هنوز با "دشواری" مواجه است. مردم آزادیخواه جهان میدانند که چرا با نا امن کردن جو و فضای شهرها، بعد از سمینار ها، آوردن و بردن فرماندار ها، بعد از استمداد از پلیس عراق و بقای رژیم بعث، بعد از تست دست درازی بازسازی حزب بعث "غیر آلوده" و فاسد نشده، قرار است چه سرنوشتی را به مردم عراق تحمیل کنند.

در این اوضاع نابسامان در این شیر تو شیر شدن اوضاع نوکران و حلقه به گوشهای آمریکا، نگاهی به ناسیونالیسم کرد و احزابش جای خود دارد. احزاب قومی عشیره کرد که در این ۱۲ سال به کلی و در طی این تهاجم وحشیانه به مردم عراق بطور مشخص بخشی از دنبالچه سیاست میلتاریستی آمریکا و انگلیس بودند، در پروسه "آزادسازی" هم به حق از نوکری و وردستی قصور نکردند. اما با این همه مستقل از پرو پاگندشان در وضع شوری قرار گرفته اند. ژنرال بورس مور که قرار است در طرح پنتاگونی حاکم کردستان شود در یکشنبه گذشته در جلسه پارلمان خود خوانده حزب پارتی شرکت کرد و بار دیگر اهل بیت را به طرح خود یعنی خلع سلاح آنها در پروسه بعدی حالی کرد. (برایتی ارگان پارتی، شرکت مور را تایید کرد اما از محتوی سخنان او طفره رفت) اکنون نیروی های نظامی آمریکا در مرزهای سلیمانیه، دهوک و نواحی شرقی مستقر هستند. شهر موصل با اعزام پنج هزار نظامی آمریکا اشغال شده و نیروهای احزاب ناسیونالیست کرد در آن شهر بیرون انداخته شده اند. خلع سلاح یعنی باز پس گرفتن تمام تجهیزات سنگین از توپ و خمپاره و دوشکا و... از نیروهای نظامی پارتی و یکیتی در دو شهر کرکوک و موصل آغاز شده است.(به نقل از هفته نامه هاوولایتی ـ چاپ سلیمانیه و سایت انگلیسی کردیش مدیا) .... اختلاف سران احزاب قومی کرد دارد شروع میشود افتضاح کار به جایی رسیده که خیل نویسنده هوادارشان در اعتراض به "شه ره په رو" (جنگ پارچه و رنگ) نامه سر گشاده به "مقامات" مینویسند. قرار بود در رویای "آزادسازی" کرکوک و موصل پایتخت شوند. قرار بود طالبانی و بارزابی تاج و تخت تحویل بگیرند. قرار بود با دسترسی به نفت مشکلاتشان حل شود. و دیگر رژیم صدام را عذر و بهانه گرسنگی مردم کردستان قرار ندهند. قرار بود تجربه "حکومت" نو پایشان با نفت کرکوک بالغ شود.... اما اجازه ندادند که بوی نفت کرکوک مشامشان را سیر کند. هنوز عرق "چوپی" بدستان هودارشان که در اروپا بیدریغ در مقابل چشمان مردم معترض جهان به کشتار مردم عراق حسابی رقصیده بودند، خشک نشد که به یکباره صحنه دگرگون شد. با یک پیام پاول و چشم غره ژنرال های ترکیه، از کرکوک و موصل بیرونشان ریختند. اسطوره کرکوک پایتخت، شهر "قدس" کردستان، که به زعم اینها قرار بود مسله کرد را با طلسم نفت به سر انجام برساند، جای خود را به کرکوک شهر "برادری اقوام" داد. کدها عوض شدند. با کد جدید درگیری عرب و کرد، کرد و ترکمن را در کرکوک راه انداختند. برای تیراندازی و کشتار تظاهرات ضد اشغال و ضد آمریکایی مردم موصل کف زدند. با سران عشایر عرب و ترکمن، با شیوخ مرتجع "طریقت" رفاعی و حنفی و شافعی، با سران عشایر کرد و عرب و ترکمن همدست دیروزی صدام لاس زدن را شروع کردند. البته مدتها قبل از تهاجم نظامی به عراق احزاب ناسیونالیست کرد از ادعای کرکوک پایتخت دست شسته بودند. به آمریکا و ترکیه تعهد داده بودند که وارد کرکوک و موصل نشوند. حتی در جریان جنگ، نیروهای آمریکایی در پیشرویهای نزدیک به موصل با یک بمب باران "اشتباهی"، موازین تعیین شده را به آنها یاد آوری کردند. اکنون که کد ها تغییر کرده است، با این کد یعنی کرکوک شهر "برادری اقوام" میخواهند از گارنر امتیازی ناچیز و حقیر مطالبه کنند. وگرنه کرکوک نفت دارد به خودی خود بی معنی است، اما فتشیسم نفت در افکار قومی و ناسیونالیستی احزاب در کردستان عراق نه برای کشور داری و نه برای استخراج نفت، بلکه برای ساختن اسطوره و عوام فریبی موارد مصرفی داشته و دارد. چون هم گارنر و هم ژنرالهای ترکیه و هم مردم کردستان میدانند که این احزاب با حیات سیاسی جامعه کردستان همخوانی ندارند و خوبتر میدانند که این جماعت اهل کشور داری و این حرفها نیستند. اینها برای سرگردنه ساخته شده‌اند و در این ۱۲ سال بر بستر فقدان مدنیت در کردستان عراق، بساط حاکمیت احزاب عشیره ای شان را گسترده‌اند. مسائل جامعه و مردم و اصول مدنیت به اینها چه با نفت و چه بدون نفت، بی ربط است. اینها در آینده هم جایگاهی جز بازی در سناریوهای سیاه مافیایی نخواهند داشت. حتی وضع فعلی را هم به آنها روا نمیبینند. احزاب ناسیونالیست بازنده کل این قمار هستند. از نظر مردم جریانی نوکر حلقه به گوش و عقب مانده هستند که در پروسه خلع سلاح بدون اسلحه چیزی به حساب نخواهند آمد. از نظر آمریکا و هم پیمانانش دلداری ترکیه و ایران و نوازش ناسیونالیسم جریحه دار شده عرب مسله اصلی است نه تاج و تخت سپردن به مشتی احزاب قومی و عشیره ای که از ارابه تاریخ هم به بیرون پرت شده اند. از منظر مردم متمدن کردستان پایان دوره ای است که در آن آتمسفر انسان چه به شیعه منتسب باشند یا به سنی، هویت کردی برایشان تعریف کرده باشند یا عرب و ترکمن و ... مردم یا چلبی باشد و الزبید و یا در میدیای غرب مریدان باقر حکیم و جلال طالبانی تصویر شوند، مردم متمدن و آزادیخواه کردستان ورای حیاط خلوت ساختگی، میدانند که جامعه عراق جامعه ای انسانی و طبقاتی است. نفت این کشور سالها است با استثمار طبقه کارگر استخراج میشود. تولید این کشور سالها است با دستان همین طبقه جان میگیرد. ثروت افسانه ای که همه جانورهای اسلامی و قومی را سیر کرده است حاصل استثمار وحشیانه سالها بر این طبقه بوده است. اختناق و بی حقوقی سیاسی و مدنی مردم محروم عراق را هدف قرار داده است. زندانها و شکنجگاههای ترسناک برای کمونیستها و مخالفین و آزادیخواهان بوده است. زن در این جامعه به بیحقوقی کامل دچار شده است. کودکان در غیر انسانی ترین شرایط بوده اند. اگر از این واقعیقت در ادبیات احزاب ملی عشیره ای حرفی زده نمی شود و به جای آن حکیم و خویی و چلبی و پاچه چی و بارزانی و طالبانی میداندار میشودند، ساختگی است. قلابی است. توطئه است برای خارج کردن مردم از مدار قدرت و دور دیگر از سرکوب و اختناق و بی حقوقی، اگر کسی در جستجوی واقعیات است، باید به شورای کارگران نفت کرکوک سر بکشد، باید به مقر های حزب کمونیست کارگری عراق در ناصریه و کرکوک و بغداد برود که با رهبری زندانیان آزادشده کمونیست بر پا شده است. مردم عراق و مردم کردستان عراق در جامعه ای آزاد و برابر در جامعه ای که همه شهروند متساوی الحقوق باشند در جامعه ای که برابری و رفاه انسان مبنا شود، در جامعه ای که مردم در سرنوشت خود دخالت مستقیم داشته باشند بطور واقعی آزاد هستند. آنچه اکنون تحت نام "آزادی" در جریان است، سناریوی سیاه و تباهی زندگی مردم عراق است. دست اندر کاران این سناریو دارند برای منافع خود هر یک به سهم خود در به فلاکت کشاندن مردم نقش بازی میکنند. برای رهایی از این هیولا باید جنبید. مساله قدرت سیاسی در عراق بعد از سالها باز شده است. برپادارندگان سناریوی سیاه به این زودی قادر به فیصله قدرت نخواهند شد. نا آرامی و هرج و مرج و جنگهای قومی و مذهبی براه خواهند انداخت. باید به این توحش لگام زد. تنها با قدرت مردم و قدرت هزاران تشکل زنان و مردان آزادیخواه، با قدرت طبقه کارگر و افق کمونیستی می توان به مقابله با این بربریت رفت. باید شورا و مجامع عمومی مردم در هر گوشه و کنار بر پا داشت. اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عرب و کرد وترکمن خود در کنار رژیم بعث از عوامل تخریب پیشروی تاریخی مردم عراق هستند. خود راه حل که نیستند هیچ بلکه صورت مساله هستند. بدون طرد و فاصله گرفتن از این پدیده ها تضمین هیچ درجه ای از آزادی در عراق ممکن نیست. در این میان حزب کمونیست کارگری عراق تنها نقطه امید و نوری است در این ظلمت که باید تقویت شود.

۲۸ آپریل ۲۰۰۳

***

کمک مالی به کمیته کردستان

اسماعیل ویسی	۱۵۰	یورو
حیدر خدری	۱۰۰	یورو
عمر معروفی	۵۰	یورو
جلال حسین زاده	۵۰	یورو
سحر از نروژ	۵۰۰	کرون

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

به مناسبت اول ماه مه
ترازنامه عملی سرمایه داری

نظام سرمایه داری مسبب و عامل بقاء کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری ، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی‌مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همه و همه محصولات گریز ناپذیر این نظامند. سخنگویان بورژوازی در انکار این حقیقت، خاطر نشان میکنند که این مصائب را سرمایه داری ابداع نکرده است، که همه اینها مقدم بر سرمایه داری وجود داشته اند، که استثمار و تصاحب دسترنج تولید کنندگان، استبداد، تبعیض، ستمکشی زن، جهل و خرافه و مذهب و فحشاء کمابیش به قدمت خود جامعه بشری اند.

آنچه در این میان پرده پوشی میشود این واقعیت است که اولا، همه این مصائب و محرومیت ها در این جامعه محتوا و معنای جدیدی متناسب با نیازهای جهان سرمایه داری یافته اند و هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتجزای این نظام، باز تولید میشوند. منشاء فقر و گرسنگی، بیکاری و بی‌مسکنی و ناامنی اقتصادی در انتهای قرن بیستم، نظام اقتصادی انتهای قرن بیستم است. استبدادها و دیکتاتوری های خونین، جنگها، مردم‌کشی‌ها و سرکوب و اختناقی که سهم صدها میلیون انسان امروز از زندگی است، حکمت خود را از نیازها و ملزومات نظام حاکم بر جهان امروز میگیرد و به منافعی در همین جهان خدمت میکند. فرودستی زن امروز در کل پهنه جهان، محصول اقتصاد و اخلاقیات قرون وسطی نیست، محصول نظام اقتصادی و اجتماعی و ارزشهای اخلاقی جامعه امروز است.

ثانیا، این بورژوازی و نظام سرمایه داری است که دائما به سرسختانه ترین وجه با تلاش هرروزه توده های وسیع مردم در چهارگوشه جهان برای فائق آمدن بر این مشقات و محرومیتها و عقب ماندگی ها مقابله میکند. تلاش هر روزه کارگر برای بهبود اوضاع اقتصادی و رفاهی و حقوق مدنی توده وسیع مردم با مانعی جز بورژوازی و دولتها و احزاب و مبلغینش روبرو نیست. خیزش های توده های وسیع مردم در مناطق عقب مانده و محروم برای دخالت در سرنوشت خویش، بعنوان اولین مانع با نیروی قهریه بورژواهای محلی و بین المللی روبرو میشود. دولت، نهاد مذهب، رسانه ها و دستگاههای تبلیغاتی عظیم بورژوازی، سنتها و اخلاقیات و نظام تربیتی و آموزشی طبقه حاکمه سازنده ذهنیت های عقب مانده، متعصب و تبعیض گر در بین توده مردم و نسلهای پی در پی است. جای تردید نیست که این سرمایه داری و بورژوازی است که سد راه نقد و تغییر جهان امروز توسط میلیونها انسانی است که نه فقط از نظام موجود به تنگ آمده اند بلکه کمابیش خطوطی را که یک جامعه شایسته انسان باید بر طبق آن سازمان یابد شناخته اند.

امروز، در انتهای قرن بیستم، در اوج جهانی شدن سرمایه و سرمایه داری، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیکی، بشریت در یکی از خطیر ترین دوره های تاریخ خود سیر میکند. مساله بقاء فیزیکی معضل میلیونها انسان از کشورهای فقر زده آفریقا و آسیا تا قلب پایتختهای اروپای غربی و آمریکاست. امید توسعه اقتصادی جوامع عقب مانده دیگر به تمامی به یاس مبدل شده است. رویای رشد جای خود را به کابوس دائمی قحطی و بی غذایی و بیماری داده است. در اروپا و آمریکای پیشرفته بدنبال سالها رکود عمیق اقتصادی، نوید نیم بند "رونق بدون اشتغال"، عینا همین کابوس را جلوی دهها میلیون خانواده کارگری گرفته است. جنگ و مردم کشی در ۵ قاره بیداد میکند. عظیم ترین عقبگردهای فکری و فرهنگی در جریان است، از بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبی، مردسالاری، نژاد پرستی، قوم پرستی و فاشیسم تا سقوط حقوق و شان فرد در جامعه و رها شدن هستی و زندگی میلیونها مردم از کودک و پیر و جوان به دست بیرحم بازار آزاد. جنایت سازمان یافته در اغلب کشورها به یک واقعیت پابرجا در زندگی روزمره مردم و حیات اقتصادی و سیاسی کل جامعه تبدیل شده است. اعتیاد به مواد مخدر و قدرت روزافزون شبکه های جنایی تولید و توزیع آنها یک معضل عظیم و لاینحل بین المللی است. نظام سرمایه داری و اصل اصالت سود کل محیط زیست را با خطرات جدی و لطمات جبران ناپذیری روبرو ساخته است. در این میان متفکرین و سخنگویان بورژوازی حتی مدعی ارائه پاسخی در قبال این اوضاع نیستند. این واقعیت عملی سرمایه داری امروز است که آینده بسیار هولناکی را پیشاروی کل مردم جهان گرفته است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، نوشته منصور حکمت

سازمان زحمتکشان را از لیست سازمانهای سیاسی حذف کنید!

ایرج فرزاد

بیانیه‌ای با امضای مشترک چند سازمان و حزب سیاسی، و به تعریف خود "چپ"، تحت عنوان: " اصول پایه‌ای در مورد برابری و آزادی زنان ایران" منتشر شده است که نام سازمان "خوشنام" زحمتکشان و از مدافعین فالانژ جنگ بوش و بلر علیه مردم عراق نیز در لیست امضا کنندگان آن است. در اینجا من قصد وارد شدن به فلسفه این نوع اتحاد عمل ها که معمولا به روشی برای ابراز وجود سیاسی گروههای در حاشیه مسائل اساسی جامعه تبدیل شده است، ندارم. بحث بر سر رعایت یا عدم رعایت حداقل پرنسیپها و موازین اخلاق سیاسی است.

بیانیه بدون تاریخ است، اما به نظر میرسد که اوائل ماه مارس نوشته شده باشد چرا که در همان بند اول به هشت مارس اشاره شده است. در میان امضاها علاوه بر سازمان زحمتکشان، اسامی سازمانهای راه کارگر و حزب کمونیست ایران و اتحاد چپ کارگری و حزب مارکسیست-لنینیست-مائوئیست نیز به چشم میخورند. تاریخ این بیانیه مهم بود چرا که سازمان زحمتکشان بعد از هشت مارس زیر سایه پدرخوانده خود، جلال طالبانی، همراه با سازمان سیا و پنتاگون و ارتش و تفنگداران آمریکا، در کنار جنگ جنایتکاران علیه مردم عراق، در برابر میلیونها مردم جهان متمدن قرار گرفت. بقیه امضا کنندگان ظاهرا در مورد این جنگ،"موضع" دیگری داشتند.

سوآل این است که واقعا چه عاملی باعث شده است تا سازمان زحمتکشان که با شروع جنگ، آشکار و وقیح از میلیتاریسم آمریکا و نظم نوین بوش و بلر، به دفاع برخاست، هنوز بعنوان "چپ" در لیست اتحاد عملها و صدور بیانیه مشترکها قرار داده میشود؟ آیا اصولی تر نبود حتی اگر بیانیه مذکور را قبل از جنگ امضا کرده بودند، صریح و شجاعانه و صادقانه عذر سازمان زحمتکشان را میخواستند و علنا به مخاطبین خود هم اعلام میکردند و سازمان زحمتکشان را که در اوج بی شرمی میلیونها مردم متمدن معترض به جنایتکاران جنگی را مدافعین صدام نامیدند، یکبار برای همیشه از صفوف خود بیرون میکردند؟ اگر چنین نشده است، آیا باز توقعی نابجا از این "چپ"، مطرح میشود؟

اگر سازمان زحمتکشان با آن کارنامه "درخشان" دو سه ساله در دفاع از فاشیسم آشکار کردی و اعلام سیاست پاکسازی قومی هنوز برای امضاکنندگان بیانیه در لیست سازمانهای "خلقی" جای داشت، در جریان جنگ جنایتکارانه پنتاگون علیه مردم عراق، علی القاعده، میبایست میدیدند که چگونه همراه امثال جلال طالبانی و دست در دست ژنرال گارنر، نیششان بر تل اجساد مردم عرب زبان تا بناگوش باز شد و چاقویشان را برای پاکسازیهای قومی در کرکوک و موصل تیز کردند.

غیر از سازمان زحمتکشان بقیه امضاکنندگان بیانیه مذکور، از اعتراضات ضد جنگ حمایت کردند، رعایت حداقل پرنسیپهای سیاسی حکم میکند که فورا در بیانیه دیگری نام سازمان زحمتکشان را از همان لیست امضاکنندگان بیانیه مشترکشان حذف کنند.

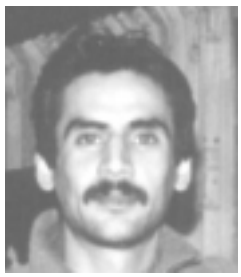
مگر میشود با حلقه بگوشهای مزدوران سیا و پنتاگون و ژاندارمهای سیاست نظم نوین و شکنجه گران و جنایتکاران جنگی و بانیان یک سناریو سیاه برای مردم عراق، بیانیه مشترک آنهم در مورد " آزادی زن" صادر کرد؟ آیا بالاخره مرز و خط قرمزی حتی در آن نوع اتحاد عمل ها وجود دارد؟

به پاس احترام به میلیونها مردم جهان متمدن که در اعتراض به جنایتکاران نظم نوین به خیابانها آمدند، و در تعهد به ایتدائی ترین پرنسیپها و موازین اخلاق سیاسی، سازمان زحمتکشان باید بعنوان مدافع متعصب جنگ ژنرالهای پنتاگون و سیا علیه مردم عراق، از صفوف سازمانهای سیاسی و به طریق اولی از صفوف "چپ" طرد شود. این ابتدائی ترین توقع از جریاناتی است که خود را چپ و بعضا کمونیست و سوسیالیست نامیده‌اند و به جنبش ضدجنگ ملحق شدند❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در دوران سکوت سنگین‌تر بودید!

نگاهی به بیانیه پلنوم نهم حزب دمکرات



حامدخاکی
hkhaki50@yahoo.com

بالاخره حزب دمکرات کردستان ایران سکوت مرموزش را شکست. لب باز کردند و در بیانیه‌پلنوم نهم کمیته مرکزی‌این حزب که در تاریخ ۱۹ آوریل ۲۰۰۳ تشکیل شد، در مورد جنگ آمریکا در عراق اعلام موضع کردند. مدتها بود در قبال واقعه‌ای که تمام دنیا را به اتخاذ موضع واداشت سکوت کرده بودند. از راست و چپ دنیا از نیروهای سیاسی منطقه گرفته تا رادیکالیسم در آن سر دنیا و تا کشورهای اروپائی که منافعشان را در این جنگ نمی‌دیدند، همه و همه به نوعی ابراز موضع کردند، اما یک حزب سیاسی که نیروها و اردوگاههایش نیز در این منطقه بودند چرا سکوت کرده بود؟ این سکوت دلایل سیاسی و قابل فهم داشت؛ استراتژی زیستن در شکافهای منطقه میتواند توجیه گر این سکوت حزب دمکرات بوده باشد. اما دیگر رژیم بعث و صدام باقی نمانده است و با وجود اینکه حزب دمکرات ته دل به پیروزی نظامی نیروهای آمریکائی و انگلیسی دل بسته بود و میل داشت رسما در اردوی آنها باشد، اما فاکتور مهمی برای عدم اتخاذ موضع رسمی‌اش مناسبات با سوسیال دمکراسی اروپا و علی‌الخصوص فرانسه بود که این حزب پیوند خود بویژه با "انترناسیونال سوسیالیست" را از افتخارات عظیم خود بحساب آورده است. اما عقربه ترازوی پراگماتیسم همیشگی حزب دمکرات بالاخره به او نشان داد که دستاورد نقدی عملیات "آزاد سازی" پنتاگون و سیا در عراق را به وعده سرخرمن فرانسه و مرحمت های بانو میتران (مادر کردها!) ترجیح دهد. و پلنوم حزب دمکرات بجای اینکه توجیه به هر حال معقولی در سکوت خود ارائه دهد، آمریکا را در مقام "آزاد کننده" مردم کردستان عراق قرار داده است، و در آرزوی روزی است که مردم ایران و کردستان ایران نیز شامل مراحم موشکهای کروز آمریکا قرار بگیرند. توجه کنید:

"ما نیز به عنوان یک حزب کردستانی. ... از حمایت صریح و علنی ایالات متحده آمریکا از حقوق مشروع خلق کرد در کردستان عراق خرسندیم و چشم انتظار روزی هستیم که این پشتیبانی در عمل پیاده شده و جنبه قانونی و تثبیت شده‌ای را به خود ببیند. لیکن در همان‌حال می‌دانیم که نه عراق تنها کشوری است که کردها بخشی از جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و نه آزادی و دمکراسی تنها در عراق پایمال شده‌است. برای نمونه کشور ما ایران دارای جمعیتی بیش از ده میلیون از احاد ملت کرد می‌باشد که از حقوق و آزادیهای ملی خود و نیز حقوق برابر با دیگر هم‌میهنان خود محرومند. خصومت جمهوری اسلامی با آشتی و آزادی و تلاش آن در جهت صدور تروریزم نیز مسائلی نیستند که نیازی به اثبات و ارائه مدارک داشته باشند..."

(از متن بیانیه پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب دمکرات)

زیاد عجیب نیست که حزب دمکرات سایه وحشتناک سناریوی سیاهی را که ارتش و تفنگداران آمریکا بر مردم عراق تحمیل کرده اند، نخواهد ببیند. اما از آن فراتر پذیرش ادعاهای شبکه های خبر ساز سیا و پنتاگون است دال بر اینکه جنایات جنگی آمریکا ابعاد چندان خوفناکی هم نداشته است. پلنوم حزب دمکرات با خیال آسوده و بدون اینکه ذره ای از وجدان میلیونها مردمی که علیه جنایتکاران جنگی به خیابانها ریختند، شرم کند، اعلام کرده است:

"می‌توان گفت تلفات جانی مردم بی‌دفاع زیاد نبود"

(از همان بیانیه پلنوم حزب دمکرات)

وقتی حزب دمکرات دارد آرزو میکند تا مردم کردستان ایران در عملیات مشابهی "آزاد" شوند و مقام کدخدائی را تحت فرمان ژنرال گارنر مانندی به حزب دمکرات بسپارند، نه تنها سناریو سیاه را جنگ آزادیبخش نامگذاری میکند، بلکه پیشاپیش از روی کپی پنتاگون و سیا در مورد جنگ علیه مردم عراق، دارد حقایق مربوط به جنایات و آدمکشی و زیر و رو کردن محل کار و زندگی زن و مرد و بزرگ و کوچک را پنهان میکند. این یعنی شیفت حزب دمکرات از جا خوش کردن در شکافهای منطقه و چرخش از سوسیال دمکراسی اروپا به عرابه جنگی و ماشین کشتار آمریکا. اما جنگ دوم آمریکا علیه مردم عراق در همان حال احزاب ناسیونالیست کرد را هم دچار تحولاتی ساخت. دو جریان پارتی واتحادیه میهنی، در این جنگ به پیچ و مهره های محلی ماشین جنایات جنگی علیه مردم عراق و در خدمت یک دوره از پاکسازیها و آغاز نفرت پراکنی های قومی و ملی تبدیل شدند. حزب دمکرات کردستان ایران، به همین دلیل و بخاطر آزادیبخش خواندن سناریو سیاه بوش برای مردم عراق، از پیشینه این دو جریان از مقطع جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ تاکنون یک دوران طلائی میسازد.

دقت کنید:

"مباهات می‌کنیم که کردهای عراق و نیروهای سیاسی آنها توانسته‌اند در ظرف ۱۲ سال گذشته نمونه مثبتی از اداره خود را به جهانیان ارائه دهند و در پروسه تغییر وضع در عراق نیز نقش چشمگیری ایفا نمایند. به همین جهت از صمیم قلب به آنها تبریک می‌گوئیم"

(از همان متن)

و موارد مشخص این نمونه دمکراسی کردی را اگر لیست کنیم، روسای دو حزب عشایری یاد شده باید سرشان را پائین بگیرند. اما جهت یادآوری به خوانندگان، چند قلم از پرونده اینها را ذکر میکنم: تنها لیست ترور شدگان اپوزیسیون ایرانی در منطقه حاکمیت "کردهای مورد مباهات" حزب دمکرات تا سال ۲۰۰۱ به رقم ۳۵۰ رسیده بود، که تعداد قابل توجهی از آنها به خود حزب دمکرات متعلق بودند. لشکرکشی جمهوری اسلامی در حمله به خود حزب دمکرات در عملیات مشترکی با اتحادیه‌میهنی، را هم از لیست سانسور "دمکراتیک" حزب دمکرات بیرون میکشیم و آمار کشتار بیش از ۵ هزار زن در این ۱۲ سال را اضافه میکنیم. حضور مکرر و مداوم آقایان مطری از اطلاعات ایران و حسن قاپلان فرماندهی ارتش ترکیه در شمال عراق، کشتار کمونیستها در سلیمانیه، ممنوع اعلام کردن حزب کمونیست‌کارگری عراق، فقط سر تیتر برخی از دستاوردهای "دمکراسی" حاکمیت ۱۲ ساله این دو حزب عشیره ای است. حزب دمکرات سرانجام سکوتش را در باره جنگ آمریکا علیه عراق شکست، اما کاش کماکان سکوت میکرد. اعلامیه پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب دمکرات جنگ آمریکا و کشتار مردم عراق را آزادیبخش نامید و این حزب به امید سرایت سناریو سیاه ژنرالهای پنتاگون و سیا به ایران و کردستان ایران از خواب پرید. گرفتن سهمی از قدرت و رسیدن به مقام کدخدائی کردستان، حزب دمکرات را به مداح ماشین جنگی ارتش و حکومت جناح راست آمریکا کشانده است. و این سرنوشت، از "برکات" جنگ دوم آمریکا علیه مردم عراق برای حزب دمکرت کردستان ایران است.

۲۸ آوریل ۲۰۰۳

* * *

گردهمائی حزب کمونیست کارگری عراق در میدان فردوس بغداد

بنا به اطلاعیه ۲۷ آوریل حزب کمونیست کارگری عراق عصر روز یکشنبه ۲۷ آوریل یک گردهمائی تبلیغی در میدان فردوس (مقابل هتل فلسطین مقر مرکزی نیروهای آمریکایی) در بغداد توسط این حزب برپا شد که طی آن باندرلهای سرخ بزرگی با این شعارها برافراشته شده بودند: خروج فوری نیروهای آمریکا از عراق، استقرار نیروهای سازمان ملل و برسمیت شناسی آزادیهای سیاسی و مدنی مردم برای تعیین نظام بعدی در عراق و "هر حکومتی که آمریکا بر عراق تحمیل کند فاقد مشروعیت است". جمعیت زیادی از مردم بغداد در این گردهمائی جمع شدند و شمار قابل توجهی از آنان خواهان عضویت در حزب کمونیست کارگری و شماری آگاهی بیشتر درباره مواضع حزب شدند. همچنین صدها نسخه از نشریه مرکزی حزب "الشیوعیه العمالیه" (کمونیسم کارگری) پخش شد و مورد استقبال مردم قرار گرفت. در خلال این تجمع سربازان آمریکایی با چند تن از شهروندان حاضر در میتینگ درگیر شدند و به ضرب و شتم آنان دست زدند، در اعتراض به این سرکوبگری، جمعیت حاضر در میتینگ شعارهای:Down Down Bush! و US Army Go Home! سر دادند. شماری از خبرنگاران تلویزیونها و مطبوعات هنگام برگزاری این میتینگ در میدان فردوس حضور داشتند و از میتینگ و از درگیری سربازان آمریکایی با شهروندان گزارش تهیه کردند.

در اطلاعیه دیگری به تاریخ ۲۸ آوریل، حزب کمونیست کارگری عراق خبر داده است که رادیو ۲۴ ساعته بخش عربی بی بی سی با موید احمد عضو دفتر سیاسی این حزب و سردبیر نشریه "الشیوعیه العمالیه" درباره اوضاع عراق مصاحبه کرد و این مصاحبه را روز ۲۶ آوریل در سری مصاحبه با احزاب سیاسی عراق پخش کرد. همچنین نادیه محمود عضو دفتر سیاسی حزب روز ۲۶ آوریل در کنفرانسی تحت عنوان "عراقیها علیه اشغال" شرکت و سخنرانی کرد. در حاشیه کنفرانس تلویزیون ابوظبی با نادیه محمود مصاحبه کرد. نادیه محمود در ۲۳ آوریل نیز در یک جلسه سیاسی با شرکت هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و ایران و جمعیت حقوق بشر دانمارک و نمایندگانی از سازمان ملل در کپنهاگ دانمارک درباره اوضاع عراق و آلترناتیو حزب کمونیست کارگری عراق سخنرانی کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۸ اردیبهشت ۱۳۸۲_ ۲۸ آوریل ۲۰۰۳

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین‌زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

ایسکرا

۱۵۸

۱۷ اردیبهشت ۸۲، ۷ مه ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

تلویزیون انترناسیونال

روزهای یکشنبه
ساعت ۵ و نیم بعدازظهر
و جمعه
ساعت ۵ و نیم شب بوقت تهران
از شبکه تلویزیونی کانال یک
پخش میشود

آدرس تماس:
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷
فاکس: ۰۰۱۵۰۳۲۱۲۱۷۳۳
ای میل:
wpi_tv@yahoo.com
سایت اینترنت:
www.rowzane.com
مدیرمسئول: **آذرمدرسی**

زیر سطح

آمریکا و معضل اداره عراق

ایرج فرزاد

روزنامه واشنگتن پست اصطلاح "اشغالگر" را برای توصیف حاکمیت ژنرال گارنر و حکومت منتخبین دولت آمریکا بر مردم عراق بکار برده است. و این نه اشتباهی سهوی است و نه نیش و کنایه ای است به عملیات "آزادسازی" پریزیدنت بوش علیه مردم عراق. فرمولی است برای توجیه مشکلاتی که آمریکا و لیست کاندیدهای اجیر برای پیشبرد مقام ژاندارمی آمریکا، از هم اکنون با آن دست به گریبان اند.
این روزها ژنرال منتخب پنتاگون، از تعدادی که قرار است حکومت انتقالی تحت ولایت و نظارت آمریکا را در عراق تشکیل دهند، بحث کرده است و نام ۵ نفر از آنها: آقایان احمد چلبی، مسعود بارزانی و جلال طالبانی و حجت الاسلام عبدالعزیز الحکیم، اخوی باقر حکیم، و ایاض علاوی از جریانی بنام میثاق ملی عراق را ذکر کرده است. این ۵ نفر را اسم برده اند چرا که به نظرشان از "خوشنام" ترین های منتخب آمریکائیان "اشغالگر" اند. گارنر ماه مه امسال را روزهای مهمی میداند و به قول ایشان تا آخر مه معلوم خواهد شد یا کارها را بهر حال روی غلطک خواهند انداخت و یا رشته ها یشان پنبه خواهد شد. در ورای وعده و وعیدها و نشست و برخاستها

صفحه ۲

حزب دمکرات در حسرت جنگ آمریکا در ایران

در حاشیه نوشته‌های آقایان آرش کمانگیر و تقی روزبه



صالح سرداری
Sardari@web.de

سرانجام حزب دمکرات کردستان ایران با صادرکردن بیانیه ای و با تاخیری فراوان سکوت خود را در مورد جنگ آمریکا علیه عراق شکست. با این بیانیه، حزب دمکرات رسما به کمپ طرفداران حضور آمریکا و نظم نوین جهانی بوش و بلر پیوست. با حضور نیروهای آمریکا در منطقه دریچه ای برای رسیدن به "خودمختاری" و سهیم شدن در بخشی از قدرت را در مقابل خود دید. فکر میکند روز موعود برایش فراهم شده است. تجربه احزاب برادر خود در کردستان عراق را در جلو چشم خود می بیند. لازم بود این تاخیر را بسرعت جبران کند که در بیانیه پلنوم شان همین کار را انجام دادند. در این بیانیه حضور آمریکا در منطقه را برای "دفاع از آزادی، دمکراسی و مبارزه علیه تروریسم" قلمداد کردند و نوشتند: " این امر موجب خوشحالی است". این حزب سیلی نقد را به از حلوای نسیه قاپید. در اطلاعیه رسمی، حزب دمکرات حضور آمریکا در عراق را کافی نمی داند و از آمریکا خواسته است باید بفکر "نجات" مردم ایران و کردستان از دست جمهوری اسلامی نیز باشد!! آرزو و هدفشان در راستای این است که این حزب نیز در کردستان ایران به قدرت برسد، آمریکا همان جنگی را که در عراق انجام داد، در ایران هم به انجام برساند. نوشته اند: " اینکه آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت امروز جهان از تغییر سیاسی خاورمیانه به مفهوم از میان برداشتن دیکتاتوری، و تامین آزادی و

صفحه ۲

جوانان در کردستان

گفتگو با رحمان حسین زاده

به نقل از جوانان کمونیست شماره ۷۵



مصطفی صابر: با تشکر، لطف کنید از موقعیت جوانان در کردستان بگویید. اعتراض آنها، نقش آنها، خواسته ها و مطالباتشان.

رحمان حسین زاده: نسل جوان در کردستان، نسلی پرجنب و جوش، میلیتانت و رادیکال در صحنه سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان است. ما این خصوصیات جوانان را در تحولات و تظاهراتهای سال ۵۷ در شهرهای کردستان و علیه رژیم سلطنت تجربه کردیم. در تداوم تحرک انقلابی سالهای بعد، در طول حاکمیت جمهوری اسلامی و در ابعاد مختلف اعتراض مردم کردستان چه سیاسی و چه در عرصه نظامی نقش نسل جوان را با برجستگی می‌بینیم. در بررسی تحولات سیاسی بیش از دو دهه در جامعه کردستان، از انقلاب ۵۷ تاکنون به روشنی خلاف جریان بودن و سنت شکنی جوانان قابل مشاهده است. جوانان نسلی گریزان از مذهب و عقب ماندگی، گریزان از نرمهای سنتی موجود و عمدتا متمایل به رادیکالیسم و نیروی چپ بوده‌اند. صرفنظر از محدودیتها و فشارهایی که در فضای سیاسی جامعه بوجود آمده، هر مقطع از سیر تحولات سیاسی جامعه کردستان را در این دو دهه و نیم برش میزنی، متوجه میشوی جوانان بطور عمده خود را به چپترین گرایش و سازمان سیاسی موجود در صحنه وصل کرده‌اند. شفافتر از گذشته، وضعیت فعلی هم به همین شکل است. این بخش جامعه نیروی موثر تقویت چپ و کمونیسم را تشکیل داده‌اند. جوانان در کردستان نیروی موثری هستند که در اهداف و سیاستها و توقعات و آرزوهایشان کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری را با خود منطبق می‌بینند. البته خصوصیاتی که از آن بحث میکنم کمابیش در سراسر ایران به این شکل است، اما اینجا صحبت در مورد جوانان در کردستان متمرکز است و این

صفحه ۳

قطعنامه کارگران در مراسم اول مه ۲۰۰۳

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زیر سطح

و در پس ظهور بیشتر ژنرال گارنر در ملا عام و عکس یادگاری با مسعود بارزانی و جلال طالبانی، دورنمای تاریک و نامطمئن سلطه بلامنازع آمریکا به روی حکام جدید عراق زهرخند میزند. در طرح اولیه پنتاگون و سیا قرار بود عراق به سه منطقه اقلیمی تقسیم شود. اقلیم چهارمی بدون اینکه به مشکل فراروی تقسیم بندی اولیه اشاره شود، اضافه شده است. "اوله وولرز اولسن" دیپلومات قبلا "مسیحی" و تازه "مسلمان" شده دانمارکی قرار است حاکم منطقه جنوب شرقی عراق شود. ایشان با گرویدن به اسلام و آشنائی به زبان عربی قرار است دل مردم مناطق "شیعه نشین" را بدست آورد و آنها را به زندگی زیر سیطره آمریکا عادت دهد. پست جدیدی، که آنهم معلوم نکرده اند برای پاسخ به کدام مشکلات سرهم بندی شده است، تحت عنوان "مدیریت مدنی" عراق به پل پرایمر، سفیر سابق آمریکا، سپرده خواهد شد.

کل این ماجرا، یعنی نامگذاری خود بعنوان اشغالگر و تجدید نظر مداوم در طرحهائی که هنوز جوهر آنها خشک نشده است، را اگر در کنار وضعیت فروپاشیده اقتصاد و مدنیت جامعه عراق قرار دهیم، رئیس بوش را با معضل بزرگ تثبیت دستاورهای "جنگ آزادی" ایشان علیه مردم عراق می بینیم. در بصره دومین شهر عراق، حسین فرهان یک متخصص جراحی میگوید، بیمارستان مرکزی شهر فاقد دارو و مواد اولیه است. امنیت در شهر علیرغم حکومت نظامی سربازان انگلیسی وجود ندارد. و این تازه آن بخشی از جامعه عراق بعد از "آزادسازی" است که زیر نورافکن رسانه های مورد قبول پنتاگون و سیا قرار دارند.

جلال طالبانی هنگام بازدید ژنرال گارنر، انگار لحظات رویائی دیدار و روبوسی با صدام حسین در سال ۹۱ را تکرار میکند، از فرط ذوق زدگی نیشش را تا بناگوش باز کرده بود و بعدا همراه با "رقیب دیرین"، مسعود بارزانی، در طرفین گارنر عکس یادگاری گرفت. اما چند روز بعد برهم صالح نخست وزیر حکومت جلال طالبانی بر سلیمانیه که در جنگ آمریکا علیه عراق پست اش دارد سقط میشود، با لحنی از سرناچاری رضایت آمیز، اما واقعا عزادار و سردر گریبان، فرمود که نیروی مسلح و مقدس حافظ حاکمیت احزاب ناسیونال عشایر بر کردستان عراق با تشکیل حکومت مرکزی و بازسازی ارتش عراق، منحل خواهد شد. انحلال نیروهای نظامی احزاب حاکم در کردستان عراق، نقطه پایانی بر بند و بستها و خوش خدمتی های آنان برای حکومتهای منطقه خواهد گذاشت و بساط و دکان لفت و لیس سران احزاب ناسیونال عشایر و اقربای دور و نزدیکشان را که در میان دریائی از فقر و فلاکت مردم و فقدان هر نوع موازین مدنی طی این ۱۲ سال اخیر ادامه یافت، تعطیل خواهد کرد. گذرگاهی که از طریق آن و به یاری حکام خود خوانده، جمهوری اسلامی و ترکیه را نیز بالای سر مردم رسانده بود و جریانات حلقه بگوشی از نوع و قماش سازمان قوم پرست زحمتکشان و جبهه ترکمنی میت را سرهم بندی و بازسازی و حسینیه و قرارگاه رمضان را بازیابی و مستقر کرده بودند، بسته خواهد شد.

مهم این است که شهروندان جامعه و نیروهای آزادیخواه و سوسیالیست، بتوانند مدنیت را به کردستان عراق بازگردانند و در خلائی که ایجاد میشود در مقابل نقشه‌ها و سناریو سیاه دولت بوش و کارگزاران و اجیران محلی آن، اراده و عزم خود را به میدان آورند. جامعه عراق میتواند سناریو انسانی را تعقیب کند.

در حکومت تحت ولایت و نظارت دیپلوماتها و ژنرالهای دارای رتبه و قپه در خدمت به سیا، جائی برای حقوق و آزادیهای اساسی مردم عراق نیست. بحثی از آزادی فعالیت سیاسی و ابراز عقیده و بیان در میان نیست. حذف نیروی مردم در شکل گیری نظام سیاسی عراق بخش مکمل جنگ بوش و بلر علیه مردم بود و کماکان هست. مردم اما باید و میتوانند علیه این سناریو بایستند. مردم حق دارند بر سرنوشت خود حاکم باشند و با دخالت خود و اعمال اراده خویش، نظام سیاسی جامعه عراق را تعیین کنند.

در این رابطه تنها حزب کمونیست کارگری عراق است که وجدان بیدار توده های مردم کارگر و زحمتکش عراق است. حول پرچم حزب کمونیست کارگری و برای تعیین سرنوشت سیاسی جامعه عراق باید متحد شد. این تنها راه مقابله با سناریو سیاهی است که حکام منتخب پنتاگون و نوکرهای قومی و عشیره ای و مذهبی و مزدوران تربیت شده و دست چین شده سیا برای جامعه عراق تدارک دیده اند.

۶ مه ۲۰۰۳

***

حزب دمکرات...

(از صفحه اول)

دمکراسی برای منطقه سخن به میان می آورد، بارقه امیدی را در دل خلقهای تحت ستم منطقه و مردمان گرفتار در دست واپسگرایی و از استبداد بوجود می آورد" و با تکرار سخنان پنتاگونی و رامسفلدی ضمن اظهار خرسندی از این حضور در همان بیانیه ادامه می دهند: " در همان حال می دانیم که نه عراق تنها کشوری است که کردها بخشی از جمعیت آن را تشکیل می دهند و نه آزادی و دمکراسی تنها در عراق پایمال شده است". حزب دمکرات اینجا خیلی روشن خواهان دخالت آمریکا، یعنی حمله نظامی به ایران، یعنی به موشک بستن خانه و کاشانه مردم، یعنی بمباران و توپ باران کردن شهرها، یعنی کشتار کودکان، در آن سوی مرزهای عراق می شود. و در خدمت این هدف ضد مردمی حاضر است واقعه تنفر عمیق میلیونها مردم ضد جنگ را در دنیا وارونه جلوه دهد و چنین بنویسد: " در چنین شرایطی است که آمریکا می تواند از محبوبیت ویژه ای برخوردار گردد و احترام صدها میلیون نفر تشنه آزادی و عدالت در این منطقه را به سوی خود جلب نماید". و برای توجیه جنایت آمریکا، درست مثل رسانه‌های پنتاگونی مینویسد: "با توجه به حجم موشک باران ها و بمباران ها، می توان گفت که تلفات جانی مردم بی دفاع عراق زیاد نبود" همین ماهیت این حزب را به خوبی در مورد زندگی انسان ها نشان می دهد. این حزب دارد از جان و زندگی مردم مایه می گذارد. پیام بسادگی این است که اگر تلفات مردم ایران از این هم بیشتر باشد مادام این حزب در سایه این کشتارها به نان و نوایی برسد اشکالی ندارد. با موشک و بمب و کشتار انسان ها آمریکا "عدالت" مورد نظر حزب دمکرات را برای مردم به ارمغان خواهد آورد.

موضع گیری حزب دمکرات رنجش خاطر بعضی از افراد و جریاناتی را که موئتلف چند ساله این حزب بوده اند، موجب شده و عکس العمل هایی را بدنبا داشته است. تقی روزبه در مطلبی بنام "نقدی برماکیاولیسم سیاسی" و آرش کمانگر در مطلب دیگری: " نقدی بر چرخش به راست حزب دمکرات کردستان ایران" منتشره در سایت های فارسی زبان متوجه شده اند که حزب دمکرات با این موضع گیری اش دچار اشتباه شده و این موضع حزب را نقد کرده اند. اینکه نویسندگان این دو مطلب بعد از سالها افشاگری کمونیستها گوشه کوچکی از ماهیت راست حزب دمکرات را در جریان این جنگ منعکس میکنند، مثبت است. اما هنوز حق مطلب را ادا نکرده و در این مطالب حکم های نادرست و غیر واقعی صادر کرده اند. نویسنده مطلب "ماکیاولیسم سیاسی" اشاره کرده که " از نظر حزب دمکرات دهها میلیون نفر شرکت کننده در جنبش جهانی صلح و احزاب سوسیال دمکرات اروپایی که عموما حامیان سنتی این حزب بشمار می رفته اند و ..."

این ادعا واقعی نیست. احزاب سوسیال دمکرات در اروپا که حزب دمکرات کردستان سعی کرده خود را به آنها آویزان کند، نمایندگی دهها میلیون نفر شرکت کننده در جنبش ضد جنگ را نمی کنند که آقای روزبه اینچنین با سخاوتمندی به حزب دمکرات می بخشد.

آقای روزبه این موضعگیری حزب دمکرات را "گسست از تاریخ مبارزاتی این حزب" نامیده است که اتفاقا این موضعگیری حزب دقیقا در تداوم تاریخ "مبارزاتی" و سنت این حزب است.

در مطلب دیگر بنام "نقدی بر چرخش سیاسی حزب دمکرات کردستان" آقای آرش کمانگیر حزب دمکرات را "حزبی چپ و مترقی" معرفی می کند. در مورد ادعای "چپ" بودن این حزب، آقای کمانگیر شاید متوجه نیست که احتمالا حزب دمکرات به دلیل چسپاندن اتهام "چپ" برخود، علیه وی اعلام جرم کند. بهتر بود که آقای کمانگیر به عنوان یکی از متحدین حزب دمکرات بپرسد که آیا مجاز است که این ادعای چپ بودن را به آنها بزند. آقای کمانگیر در مطلبش سعی می کند، که سابقه ای چپ برای این حزب درست کند. البته شاید تعریف احزاب چپ از نظر او احزابی از نوع همین حزب دمکرات است که در مطلبش سعی می کند یکبار دیگر اهداف اولیه آمریکا از حمله به عراق را، و سپس تغییر شعارهای آمریکا را در این پروسه به حزب "چپ" و "مترقی" اش گوشزد کند و این حزب را قانع کند که موضعش را عوض کند. آقایان روزبه و کمانگیر نمی دانند که حزب دمکرات بسیار سیاسی تر و با سنت تر و جافتاده تر از این است که متحدینش فکر کرده و یا می کنند. حزب دمکرات بر خلاف این حکم اتفاقا برای کسانی که بدور از نزدیکی های سیاسی و اتحاد و ائتلاف بازی، تاریخ این حزب را بررسی کنند، بخوبی متوجه می شود که این موضع گیری حزب دمکرات دقیقا مبتنی بر سنت ها و اهداف این حزب بوده است. تاریخ حزب دمکرات پر از زد و بند با دولتهای ارتجاعی و آمادگی برای تبدیل شدن به ابزار دست قدرتهای بزرگ و در دوران آخیر آمریکا میباشد.

برای حزبی که استراتژی رسیدن به قدرت را، از طریق چشم دوختن به بالا، زد و بند با دولت ها و قدرتهای منطقه و دور زدن مبارزه مردم تعقیب می کند، برای حزبی که می خواهد مردم را از دخالت در تعیین سرنوشت خود دور کند، و تنها برای امتیازگیری بنفع حزب خود توده ها را به رخ رقیب می کشد، اتخاذ چنین سیاستی عین همان و در ادمه سنت تاکنونی حزب دمکرات می باشد.

حزب دمکرات کردستان اکنون در نزدیکی مقرها و اردوگاههای رهبریش شاهد حضور نظامیان آمریکا در عراق است. می داند که آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی مشکل دارد. احزاب برادر خود را در کردستان عراق که دارند حاکمیت خود را بر مردم کردستان عراق تحمیل می کنند، می بیند. بوی رسیدن به ریاست چند پاسگاه و اداره دولتی به مشام اش رسیده است. طبیعی است که فکر کند شانس بزرگی نیز برای تحقق خودمختاری اش به سراغش آمده است. از نظر خودش شانس طلایی در خانه این حزب را می زند. خود را در نزدیکی متحقق کردن این استرتژی زیر سایه موشک ها و نظامیان آمریکایی می بیند. دیگر توصیه ها و دلداریهای متحدین و موئتلفینش را هم نمی شنود. و قطعا از سابقه "چپ" تراشیدن آقای کمانگیر نیز بشدت عصبانی اند. زیرا ممکن است در بارگاه نظامیان آمریکا برایشان مزاحمتی فراهم نماید. برخلاف ادعای آقایان روزبه و کمانگیر، طبق همان استژاتژی خود، طبیعی ترین موضع گیری

◀◀

جوانان در کردستان (از صفحه اول)

موقعیت به طور ابژکتیو خود را نشان داه است.
در تظاهراتهای خیابانی ۳-۴ساله اخیر، در مناسبتهای سر سال نو، در ۸ مارسها و ماه مهاو سالگردهای حزب کمونیست کارگری و... جوانان حضور فعال و مبتکرانه‌ای داشته‌اند و در این مبارزات سرراست خلاصی از دست جمهوری اسلامی و سرنگونی آن را خواستار بوده‌اند.
خلاصی از دست جمهوری اسلامی برای نسل جوان دختر و پسر معنایی فراتر از پایان تهدید و سرکوب عریان، زندان و شکنجه و اعدام، ستم و استثمار و تبعیض دارد. خلاصی از دست جمهوری اسلامی در ذهنیت و آرزوی آنها، یعنی خلاصی از بیکاری و بی‌آیندگی، خلاصی از فقر و تباهی، خلاصی از محدودیتهای سرراه ابراز عشق و علاقه و رابطه جنسی آزاد، خلاصی از دخالت در زندگی خصوصی و رفتار فردی آنها، خلاصی از فرسودگی روحی و جسمی، خلاصی از محیط آموزشی و تحصیل اسلامی وخلاصی از جمود فکری و از قید وبندهای اسارتبار اسلامی و سنتی، خلاصی از نرمها و قوانین و پوشش اسلامی و خلاصی از موانع سر راه ترقی و پیشرفت و ابتکار و.... همه اینها خواستهای جوانان هستند. قابل توجه است همه این خواسته‌های انسانی و متنوع در شرایط سیاسی ایران از نظر جوانان فصل مشترکشان شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" است. توده وسیعی از جامعه که پا به سن جوانی گذاشته و شروع کرده زندگی را تجربه کند، عطش آن را دارد آزادانه و به دور از هر فشار مرئی و نامرئی زندگی را با همه ابعادش تجربه کند. برای تجربه کردن هر بعد زندگی با مانع اسلام و پیامدهای حاکمیت جمهوری اسلامی روبرو میشود. به همین دلیل نیروی دخیل هر اعتراض و مبارزه‌ای علیه جمهوری اسلامی است. این واقعیت را در کردستان با برجستگی می‌بینیم.

مصطفی صابر: گفتید که وضع مشابه نقاط دیگر ایران است، اما تمایزها و ویژگی های خاص کردستان چیست؟

رحمان حسین زاده: فضای فکری سیاسی و حتی رفتار و کدهای اجتماعی جوانان در کردستان اساسا تحت تاثیر تحولات سیاسی و اجتماعی و تحرک جوانان در سطح سراسری است. فاکتورهایی بعضی شرایط متفاوت را در تحرک و مبارزه جوانان در کردستان بوجود آورده است. جامعه کردستان به دنبال سرکار آمدن جمهوری اسلامی سیر متفاوت سیاسی و ابعاد متفاوتی از اعتراض و مقاومت را علیه جمهوری اسلامی به خود دید. من اینجا وارد دلایل آن نمیشوم. این وضعیت تناسب قوای مساعدتر را در مقابل جمهوری اسلامی شکل داد. مبارزه‌ای سرراست و رودررو و بخشا مسلحانه علیه جمهوری اسلامی شکل گرفت. چه آنجا که اعتراض توده‌ای و شهری شکل گرفت و چه در مقاومت مسلحانه نیروی جوان نقش عمده‌ای داشت. میلیتانسی این مبارزه بالا بود و در نتیجه جمهوری اسلامی و هیچ جناحی از آن در هیچ دوره‌ای و در هیچ مقطعی نتوانستند در میان جوانان و در محیط دانشگاه و دبیرستان و محیط آموزشی در کردستان، مابه ازایی دست و پا کنند. منظورم اینست برای مثال آن طور که "دفتر تحکیم وحدت " بوجود آمد و یا دوم خرداد در سالهای اخیر در محیط دانشگاه و آموزشی هر چند موقتی توانسته بود به تشکلهای دانشجویی مربوط به خود شکل دهند، چنین پدیده‌ای در محیط جوانان و محیط آموزشی و دانشجویی در کردستان موضوعیت پیدا نکرد.
جنبه دیگر این مسئله ربط مستقیم جوانان به احزاب سیاسی اپوزیسیون و مشخصا اپوزیسیون چپ است. تحولات دو دهه و نیم اخیر کردستان تحزب و نقش احزاب در مبارزه سیاسی را برجسته کرده است. تحرک جوانان در محیط آموزشی و در محلات مستقیما تحت تاثیر احزاب بوده است. میخواهم این را تاکید کنم جوانان در کردستان عمدتا بعد حزبی و سیاسی مبارزه علیه جمهوری اسلامی را تجربه کرده‌اند. و به این لحاظ با تجربه‌تر از هم نسلهای خود در سطح سراسری هستند. اما ابعاد دیگر تحرک اجتماعی و سیاسی که در سطح سراسری و در دانشگاهها در محیط آموزشی و در محیط‌هایی که جوانان تجربه‌کرده‌اند، برای مثال کشمکشهای فکری، جدل گرایشات، اقدامات فرهنگی و هنری ، تشکیل نهاد و کلوبهای مختلف و وجود تشکلهای دانشجویی، استفاده از مجراهای "علنی و قانونی" و مبارزات صنفی در میان جوانان کردستان و دانشگاهها و محیط آموزشی آن تجربه نشده و یا در سطح ابتدایی است. در نتیجه از یک طرف در میان جوانان کردستان شاهد میلیتانسی بالای سیاسی علیه جمهوری اسلامی و آمادگی برای تحزب هستیم و از طرف دیگر ابعاد متنوعتر و پیچیدتر تحرک و سازمانیابی در میان جوانان و دانشجویان در کردستان ضعیف است. برای مثال در محیط دانشگاههای موجود در کردستان از "تحرک دانشجویی" آنطور که در تهران و یا شهرهای بزرگ دیگر هست، نمیتوان اسم برد. البته یک عامل هم اینست که دانشگاه پدیده جدیدی در حیات سیاسی جامعه کردستان است. در مقطع انقلاب ۵۷ تنها یک دانشگاه در شهر سنندج وجود داشت و در یک دهه اخیر تازه چند دانشگاه و دانشکده در شهرهای کردستان بوجود آمده است.
یک ویژگی دیگر اینست که اساسا فضای فکری و سیاسی جوانان در کردستان درست مانند جامعه کردستان عمدتا از کمونیسم و یا ناسیونالیسم کرد تاثیر میگیرد. البته در این تاثیر گذاری موقعیت این دو گرایش به یکسان نیست. صرفنظر از میزان فعالیت جریان کمونیستی، بالاتر هم اشاره کردم، نسل جوان جامعه کردستان زمینه و استعداد فراوانی برای پیوستن به چپ و کمونیسم از خود نشان داده است. هژمونی چپ بر فضای سیاسی نسل جوان جامعه ناظر است، تجربه تاکنونی گواه اینست و همه شواهد دال بر اینست کمونیسم کارگری به نیروی موثر جوانان میتواند متکی باشد.

مصطفی صابر: یعنی آیا گرایشهای اصلی که در مقابل هم قرار گرفته اند، کمونیسم و ناسیونالیسم است؟ اینرا کمی مشخصتر بگویید. نفوذ جریانات ناسیونالیستی کرد، در بین جوانان چگونه است؟ موقعیت گرایش کمونیستی کارگری چطور است؟

رحمان حسین زاده: نمیدانم عبارت "در مقابل هم قرار گرفته‌اند" چقدر با کشمکش فی‌الحال این دو گرایش در میان جوانان انطباق دارد، چون کشمکش با جمهوری اسلامی و محدودیات و فشار و آثار و عوارض این رژیم وقت و نیرو و اولویت دیگری را در دستور جوانان به صدر میکشاند. در هر حال آنچه قطعی است این کشمکش در میان این دو گرایش جاریست. انکار نمیکنم جریان ناسیونالیستی کرد در میان جوانان نیز سطحی از حضور و نفوذ را نمایندگی میکند. بویژه در سالهای اخیر جمهوری اسلامی و اتفاقا هر دو جناح آن جهت کنترل اوضاع و جهت مقابله با روند رادیکال و چپ در جامعه کردستان فضای مساعدی را برای تبلیغ و اشاعه سیاست و تاریخ و ادبیات ناسیونالیستی کرد مهیا کرده است. روزنامه و مجلات ناسیونالیستی و انستیتو و کنگره و سمینارهایی به منظور احیا و اشاعه فرهنگ و شعر و ادبیات منحط ناسیونالیستی ایجاد کرده‌اند. به نحوی که آنچه در مورد ملی‌گرایی و ناسیونالیسم کرد و تاریخ و گذشته و "افتخارات" آن در این کانالهای مجاز و بعضا دولتی نوشته و گفته میشود، چیزی کمتر از فعالیت سیاسی تبلیغی جریانی مثل حزب دمکرات نیست که به عنوان "آگاهگری ملی" به آن افتخار میکند.
با این وصف نفوذ ناسیونالیسم نه گسترده است و نه عمیق. دلیل ساده آن قبل از هر چیز اینست که ناسیونالیسم کرد نه تنها از نسل جوان جامعه عقب است بلکه در موارد متعددی در مقابل امیال و آرزوهای این نسل قرار میگیرد. به فاکتهایی میشود اشاره کرد. ناسیونالیسم کرد مذهب زده است، نسل جوان گریزان از مذهب و ضد مذهب است. ناسیونالیسم کرد در فرهنگ و سیاست و رفتار شرق زده و عقب مانده است، این نسل غرب زده و مدرن است. در برخورد به عشق و علاقه و شادی و نیازهای جنسی و رابطه آزاد بین دختر و پسر ناسیونالیسم کرد ارتجاعی، مرد سالار و ناموس پرست و فرهنگ و رفتار اسلامی دارد و نسل جوان با نفرت دارد علیه این پدیده قیام میکند. به لحاظ فکری و سیاسی و علمی جوان امروزی میخواهد به آخرین دستاوردهای پیشرفته انسان متکی باشد، ناسیونالیسم کرد با موعظه حفظ "میراث فکری و سیاسی و

◄◄

حزب دمکرات...

حزب دمکرات یعنی مضمون همین بیانیه را اتخاذ کرده اند. اگر غیر از این بود جای تعجب داشت. آقایان باور کنید.
جهت یادآوری این دوستان این اولین بار نیست که این حزب در چنین موقعیت هایی، یعنی وقتی احساس کرده که رسیدن به اهدافش نزدیک بوده، چنین موضعگیری ای را کرده است. بگذار فقط به یک نمونه اشاره کنم. در سال ۵۸ درست همان وقتی که این حزب سخنگوی "هیات نمایندگی خلق کرد" بود و نمایندگانش در این هیئت با نمایندگان دولت موقت بازرگان مشغول مذاکره بودند، چون فکر می کرد ممکن است اگر تنهایی وارد مذاکره شود جمهوری اسلامی امتیازاتی به وی خواهد داد، همزمان هیئت دیگری را به قم به بارگاه خمینی فرستاد که خمینی غیر از تحقیر و تمسخر آنها کاری برایشان نکرد.
نمونه‌های متعددی را می توان در تاریخ مبارزات احزاب ناسیونالیست کرد و از جمله حزب دمکرات به عنوان یک حزب جاافتاده ناسیونالیستی نشان داد، که این نوع موضعگیری ها بر خلاف نظر این دوستان دقیقا منطبق بر سیاست ها و اهداف آنها بوده است. برای احزابی که کل استراتژی شان را همین دیپلماسی و امتیاز بدست آوردن در لابلای شکاف و اختلاف دولت ها تشکیل می دهد، و از جمله حزب دمکرات کردستان ایران این طبیعی ترین و منطبق ترین موضع گیری با سیاست ها و سنت هایی بود که در بیانیه پلنوم شان اتخاذ کرده اند.
در خاتمه می خواهم یادآورشوم این حزب دمکرات نیست که از سنت های خود عدول کرده است. این خویشاوندی و نزدیکی سیاسی این اشخاص و جریانات مدعی "چپ" و متوهم به حزب دمکرات و سنت های این حزب است که فکر می کنند این حزب برای دمکراسی و رهاشدن مردم کردستان مبارزه می کند. احزاب و جریاناتی که حزب دمکرات را حزبی "چپ" و "مترقی" می دانند و با این حزب مرتب مشغول اتحاد و ائتلاف هستند و از حزب دمکراتی که بر حضور آمریکا و جنگ و جنایتش در ایران هم کیسه دوخته‌است، بهتر است فکری به حال خود بکنند.

۵ مه ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

قطعنامه کارگران

۱۱ اردیبهشت (اول ماه‌مه) جشن همبستگی طبقه کارگر سراسر جهان گرامی باد.
بگذار طبقات ستمگر در برابر قدرت کارگران برخود بلرزند. کارگران جهان متحد شوید!
کارگران! بردگان مزدی امروز نظام سرمایه‌داری، ناجیان بشریت.

نظام سرمایه‌داری منشاء کل مصائب، مشقات، فقر و فلاکت و بدبختیهاست. موجودیت این نظام بر اساس استثمار اکثریتی انسان زحمتکش توسط اقلیتی مفتخور بناست. کارگران در برابر دستمزدی بخور و نمیر نیروی کارشان را به سرمایه‌داران می‌فروشند، کارگران خالق ثروت، امکانات، رفاه و خوشبختی هستند اما خود بی‌بهره‌اند. شکاف طبقاتی در جامعه ما بی‌داد می‌کند. ما کارگران ایران در سخت‌ترین شرایط کار می‌کنیم. دسترنجمان در برابر کمترین دستمزد به تاراج می‌رود. زیر خط فقر بسر می‌بریم. دستمزدمان را می‌زنند. پرداخت حقوقمان را به تعویق می‌اندازند. هرگاه اعتراض می‌کنیم توسط سرمایه‌داران و حامیان آنان از کار اخراج و سرکوب می‌شویم.

کارگران!

برای رهائی از این وضع فلاکت بار باید متحد و متشکل شویم.

ما کارگران همبستگی خود را با مبارزات کارگران ایران و سراسر جهان برای تحقق مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اعلام می‌داریم و حمایت خود را از اعتراضات کارگران و معلمان کشور اعلام می‌کنیم.

ما کارگران خواهان تامین مطالبات به شرح زیر می‌باشیم.

۱ــ خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه کارگران هستیم و همبستگی خود را با کارگران بهشهر برای دریافت حقوق معوقه و کسب مطالباتشان اعلام می‌داریم.

۲ــ مزد برابر در مقابل کار برابر برای زن و مرد

۳ــ با دریافت دستمزد بسیار ناچیز، زندگی ما کارگران زیر خط فقر قرار دارد. خواهان افزایش دستمزد مکفی برای بالا بردن سطح زندگی کارگران هستیم.

۴ــ آزادی تشکل برای کارگران بیکار و تامین بیمه‌بیکاری برای همه افراد بیکار

۵ــ آزادی تشکل، تجمع و اعتصاب.

۶ــ آزادی بی‌قید و شرط عقیده و بیان.

۷ــ جنگ آمریکا و هم‌پیمانانش، دولتها، احزاب و جریانات ناسیونالیست و مرتجع منطقه برضد مردم عراق را به شدت محکوم می‌کنیم. دخالت در سرنوشت مردم عراق محکوم است. حق تعیین سرنوشت، حق مردم عراق است.

۸ــ صف ما کارگران از صف دارودسته خانه‌کارگر و شوراهای اسلامی مستقل است و اقدامات این نهادهای وابسته به سرمایه‌داران را در به انحراف کشاندن و سرکوب اعتراضات کارگری محکوم می‌کنیم.

پیروز باد اول ماه‌مه!

کارگران شهرهای، بوکان، بانه، مهاباد، کامیاران، مریوان، سقز، سنندج

کارگران خباز، خیاط، فلزکاران، سازمان آب، گاز، برق، نساجی‌شاهو، نساجی کردستان، سدگاوشان، فرش نقشین، فرش چیمن، جمعی از کارگران کوره‌پزخانه‌های آزدشهر، شبستر ساکن مهاباد و بوکان، کارگران شهرداری، کارگران ساختمان، کارگران شهرک صنعتی

جوانان در کردستان

فرهنگی خودمان" دارد آنها را به صد سال قبل برمیگرداند. در یک جمله ناسیونالیسم کرد به گذشته دور تعلق دارد، نسل جوان به حال و آینده مربوط است و تناقض بین جوانان و ناسیونالیسم کرد در همین جا است و به همین دلیل ناسیونالیسم کرد نه تنها بستری نیست که جوانان به آن امید ببندند بلکه مانع پیشرفت این نسل است. در مقطع انقلاب ۵۷ و سالهای بعد از آن ما این تجربه را دیدیم که جوانان از ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات دوری گرفتند و عمدتا به جبهه چپ و کمونیسم پیوستند. و نکته مهمتر در مقابل صف ناسیونالیسم، صف آزادیخواهانه و مترقی و سنت شکن کمونیسم کارگری با برنامه‌ای همه جانبه در صحنه حضور دارد. نسل جوان در کردستان آلترناتیو دارد. من در جواب سئوال اول اشاره کردم که کمونیسم کارگری نیروی قوی در میان جوانان است و موقعیت محکم و امید بخشی دارد و فکر میکنم با نقشه هدفمندتر میتوانیم سازمان گسترده جوانان کمونیست را سروسامان دهیم.

مصطفی صابر: اما به نظر نمی رسد که هنوز ابعاد و فعالیت سازمان جوانان کمونیست، با واقعیت نفوذ کمونیسم و حزب کمونیست کارگری در کردستان خوانایی داشته باشد. نظر شما چیست؟ علت آن چیست؟

رحمان حسین زاده: نفوذ و حضور کمونیسم کارگری در کردستان به نحو قابل مشاهده‌ای به فعالیت و سازمان و شبکه‌های حزبی متشکل از جوانان پرشور تبدیل شده است. حزب کمونیست کارگری دارای شبکه سازمانی آکتیو عمدتا متشکل از جوانان آگاه و پرشور در شهرهای کردستان است و این اساسا از طریق تشکیلات کردستان حزب و مستقیما از طریق حزب پیش رفته است. به بیان دیگر حزب و بخش شهر تشکیلات کردستان حزب عملا وظیفه تاثیرگذاری و سازمانیابی در میان جوانان را هم به عهده داشته است. علت کم‌کاری و یا شانه خالی کردن سازمان جوانان کمونیست از وظایف خود نبوده است. حقیقتش باتوجه به سابقه قدیمی‌تر سازماندهی فعالیت در شهرها و از جمله در میان جوانان توسط بخش شهر تشکیلات کردستان و با توجه به پیشرفتهای کار و با توجه به این نکته که جوانان مستقیما به حزب می‌پیوندند، در تداوم فعالیت گذشته و در یک قرارداد غیر مکتوب و نه چندان رسمی این طرز فکر در میان ما چه به عنوان سازمان جوانان و چه در کمیته کردستان عمل کرده است که ضرورتی به حضور و دخالت و ایفای نقش سیاسی و سازمانی مستقل و مستقیم سازمان جوانان کمونیست نیست. بعد از این توضیحات میتوانم بگویم سازمان جوانان کمونیست هنوز کارش را در کردستان شروع نکرده است. اکنون من متقاعدم که در یک همفکری و هماهنگی بین رهبری سازمان جوانان کمونیست و هیئت اجرایی کمیته کردستان باید نقشه حضور مستقیم سازمان جوانان و نحوه کار سیاسی و سازمانی آن تدوین شود و به موجودیت سازمان جوانان کمونیست در کردستان نیز رسمیت داد. من فکر میکنم به این ترتیب فعالیت حزب و سازمان جوانان کمونیست همدیگر راتکمیل میکنند و ابعاد جدیدی از کار و فعالیت بر روی ما میگشایند و کمونیسم کارگری در موقعیت مطلوبتری قرار خواهد گرفت .

مصطفی صابر: برای تغییر این وضع و رسیدن به موقعیت مطلوبتری که شما هم اشاره کردید به نظر شما چه باید کرد؟ فراخوان شما چیست؟

رحمان حسین زاده: به دو لحاظ بایستی تغییر ایجاد کرد. اول به لحاظ مضمون کار و دوم به لحاظ سازمان و سبک کار. منظورم را بیشتر توضیح دهم. قبلا اشاره کردم جوانان در کردستان سریع به احزاب و مشخصا به حزب کمونیست کارگری می‌پیوندند و حزب هم تا آنجا که دسترسی داشته و توانسته است آنها را در شبکه‌های محفلی مربوط به خود، سازمان داده و فعالیتهای سیاسی و حزبی مشخصی در دستور کارشان گذاشته و این شبکه‌ها را به دخالتگری در مبارزه علیه جمهوری اسلامی سوق داده است. به این ترتیب بعد فعالیت حزبی تامین شده است و البته این خوب است و هیچ ایرادی ندارد. اما ابعاد متنوعتر فعالیت و مبارزات متناسب با جوانان مورد توجه قرار نگرفته است. فعالیتهای فکری، فرهنگی و هنری، ورزشی، ایجاد نهادها و کلوبها و تشکلهای خاص جوانان چه در دانشگاهها و دبیرستانها و محیطهای آموزشی و چه در محلات و دیگر مکانهای تجمع و تمرکز جوانان لازمست شکل گیرد. جاری کردن اقدامات سنت شکنانه و خلاف جریان که معمولا به طور خودبخودی در میان جوانان عمل میکند. اینها و عرصه‌ها و اقدامات مشخصی که فعالین و پیشروان کمونیست جوانان در محل میتوانند تشخیص دهند، ابعاد اجتماعی و سیاسی دیگری به حضور موثر جوانان در صحنه و در تقابل با خرافه و ارتجاع و اسلام و ناسیونالیسم می‌بخشد. به نظرم موقعیت کمونیسم کارگری را متحول میکند. دوما به لحاظ سازمانی جمعها و محافل مستقیما مربوط به سازمان جوانان کمونیست در شهرها باید سازمان یابند. سازمان جوانان کمونیست دخالت سازمانی و سیاسی خود را تامین کند. نشریه سازمان جوانان و دیگر اطلاعیه وادبیات این سازمان در شهرهای کردستان تکثیر و پخش شود. ارتباطات خود را منظم و مرتب کند.

موضوع دیگر اینکه اگر ابعاد جدید کار را تحت پوشش قرار دهیم علاوه بر محلات که سنتا در آنجا حضور خوبی داشته‌ایم ، دانشگاههای کردستان و دبیرستانها به مثابه محل تمرکز نسل جوان جایگاه اساسیتری در فعالیت ما پیدا میکنند.

در خاتمه فراخوان من به جوانان در کردستان، در دانشگاهها و دبیرستانها و در محلات اینست جمعها و محافل طبیعی خود را حول سیاستهای حزب کمونیست کارگری و پلاتفرم و سیاست سازمان جوانان کمونیست فعال کنید. علاوه بر حضور موثر در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، مبتکر فضای سیاسی و اجتماعی پرتوقع، برایری طلبانه و آزادیخواهانه و مدرن و متمدن باشید. در تقابل با فرهنگ و سنت و عادات عقب مانده اسلامی ناسیونالیستی در کردستان، فرهنگ و سیاست و سنت پیشرو و مترقی را نمایندگی کنید. ابعاد متنوع سیاسی و اجتماعی، فعالیتهای فکری، فرهنگی و ورزشی را سازمان دهید. دست در دست هم بگذارید. در تناسب قوای کنونی ممکن است نهادها و کانونها و کلوبهای مختلف سیاسی، فرهنگی و ورزشی بوجود آورد و موجب اتحاد و تشکل شد. چه در این رابطه و چه به منظور همبستگی عمیقتر و سراسری‌تر با دانشجویان چپ و پیشرو و محیط دانشگاهی در تهران و شهرهای دیگر ارتباطتان را محکم کنید، تجاربتان را منتقل کنید و کسب تجربه کنید. ارتباطتان را با حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست محکمتر کنید.

* * *

ایسکرا

۱۵۹

کارگران جهان متحد شوید!

۲۴ اردیبهشت ۸۲، ۱۴ مه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سومین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد

در روزهای شنبه و یکشنبه (بیستم و بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۸۲) سومین نشست سالانه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با حضور ۱۵۰ نفر از اعضای شورا و ناظرین و مهمانان برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و کمونیسم و یاد عزیز منصور حکمت رسمیت یافت. سپس هیئت رئیسه نشست تعیین شد. نشست سوم شورای کادرها با سخنرانی افتتاحیه رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب مباحثات خود را شروع نمود. سپس کورش مدرسی لیدر حزب به تحولات منطقه و پیامدهای ناشی از جنگ آمریکا و به نقش و جایگاه تشکیلات کردستان و مصافهایی که پیشارو دارد، اشاره کرد.

در مبحث "سیر تحولات یکسال گذشته و موقعیت حزب در کردستان و چشم‌انداز آتی کار" رحمان حسین زاده به پیامدهای جنگ آمریکا در عراق و تاثیرات آن در ایران و کردستان پرداخت. وی بر این موضوع تاکید کرد که ارتجاع و ناسیونالیسم در ایران و ناسیونالیسم کرد از این تحول ضد مردمی تغذیه میشوند و نتیجتا ضرورت به میدان آمدن صف آزادیخواهانه و جنبش کمونیستی کارگری برای خنثی کردن اثرات این روند ارتجاعی از هر زمان بیشتر است. سپس تحرک گسترده سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی رادیکال در صحنه سیاست ایران و کردستان را بررسی کرد و اشاره کرد این جنبش رادیکال مبنای قدرتمندی ما برای سازمان دادن تعرضی همه جانبه سیاسی و عملی علیه هژمونی طلبی آمریکا در منطقه و ارتجاع ناسیونالیستی و اسلامی در این اوضاع است. خطوط عمده نقشه فعالیت دوره آتی تشکیلات کردستان به نشست ارائه شد.

صفحه ۳

سخنرانی افتتاحیه رحمان حسین زاده در نشست سوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان



عزیزان!

فکر میکنم در این اتفاق نظر داشته باشیم که فرصت گرانبهایی است که در نشست سوم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حضور به هم رساندیم. صمیمانه حضورتان را در این نشست خوشامد میگویم. متاسفم از اینکه بخشی از کادرهایی که به این نشست دعوت شده‌اند، به دلیل مشکلات عملی و فنی نتوانسته‌اند، حضور داشته باشند و همچنین لازمست تاسفم را اعلام کنم از اینکه این سومین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان است که بدون حضور تعداد وسیعی از کادرهای حزب که در شهرهای کردستان مشغول فعالیتند، برگزار میکنیم. این مسئله به دلیل استبداد و اختناق جمهوری اسلامی و رعایت موازین فعالیت مخفی بر ما تحمیل شده است. امیدوارم به زودی چنین نشستی را با حضور آنها و طبیعی است در جغرافیای دیگری برگزار کنیم.

نشستی که در شروع برگزاری آن هستیم، نشست مهمی است و یا بهتر بگویم میتواند واقعه مهمی باشد. این را فردا بعدا ازظهر و بعد از اتمام جلسات بهتر میتوانیم قضاوت کنیم. از نظر من بیان این موضوع تکرار یک رسم معمول در چنین نشستها و جلساتی نیست. هر چند در بیشتر موارد و در شرایط نرمال هم چنین نشستهای بزرگ، کنگرها و پلنومها و سمینارها و ..... برای احزاب اصلی و جدی دخالتگر در سیاست اعم از کارگری یا بورژوایی، کمونیستی یا غیر کمونیستی از جدیت بالایی برخوردار است. این نشستها برای این جنبشها و احزاب حاوی پیام و تصمیم و راه و روشی برای پیشبرد اهداف و سیاستشان است.

اما نشست امسال ما در شرایط حساس و مهمی برگزار میشود. این را نه تنها پیشرویهای حزب کمونیست کارگری در یکسال گذشته

صفحه ۳

مصاحبه با خالد حاج محمدی در باره مراسم اول ماه مه

صفحه ٤

مزدوران رژیم مصطفی ابسالان را در مهاباد به قتل رساندند

صفحه ٤

رویاهای آمریکائی حزب دمکرات و تقلا برای معامله با جمهوری اسلامی



مجید حسینی

بیانیه مورخه ۱۹ آوریل ۲۰۰۳ نهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با جنگ آمریکا در عراق و پیامدهای آن، به داستان آن سرباز ژاپنی که حدود بیست و چند سالی بعد از پایان جنگ دوم جهانی بی خبر از دنیا، هنوز خود را در عالم جنگ با دیگران می دید، شباهتهایی دارد. اگر آن سرباز فردی تنها، بی خبر و سر گردان در جنگل بود، حزب دمکرات، حزبی سیاسی است، مثل من و شما از رویدادها مطلع بود، در منطقه اردوگاه داشت و از نزدیک نظاره گر جنگی بود که بر چهره سیاسی دنیا اثر گذاشت. رهبران این حزب از پنجره مقرهایشان شاهد پیاده شدن نیروهای آمریکایی و ستونهای نظامی آنها بودند، شب و روز غرش هواپیماهای جنگی و صدای بمباران و انفجار موشکهایی که مردم را در شهرهای عراق تکه و پاره می کرد، می شنیدند. اما چرا تا پایان این جنگ و سقوط صدام، ساکت ماند و نتوانست موضعی اتخاذ کند؟ کدام مشکلات و چه مصلحت هایی مانع شد که این حزب

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

تلویزیون انترناسیونال

روزهای یکشنبه

ساعت ۵ و نیم بعدازظهر

و جمعه

ساعت ۵ و نیم شب بوقت تهران

از شبکه تلویزیونی کانال یک

پخش میشود

آدرس تماس:

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷

فاکس: ۰۰۱۵۰۳۲۱۲۱۷۳۳

ای میل:

wpi_tv@yahoo.com

سایت اینترنت:

www.rowzane.com

مدیر مسئول: **آذر مدرسی**

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رویاهای آمریکائی حزب دمکرات...

از همان روزهای اول جنگ و یا در خلال آن نتوانست، مفاد همین بیانامه ارتجاعیش را بعنوان سیاست خود اعلام نماید، تا امروز مجبور به شنیدن سرزنش اضافه ای به خاطر این تاخیر نگردد؟ با وجود همه اینها، ژست کمیته مرکزی این حزب در مقدمات بیانیه جالب است، گویا، این او است که دارد خبر پایان جنگ، سقوط صدام و تسخیر یک به یک شهرها را به اطلاع عموم میرساند!! انگار مردم و جریانهای سیاسی که ساعت به ساعت رویدادهای مربوط به عراق را تعقیب کرده و در زمانیکه رهبران این حزب در سکوت خود سرگرم سبک و سنگین سیاستهایشان بودند، کوهی از مقالات و تحلیل در این رابطه ارائه داده اند، و صف دهها میلیونی مردم خود را در مقابل این توحش براه انداختند، منتظر شنیدن «خبرات» این حزب راجع به آن رویدادها هستند!! بدین طریق حزب دمکرات خود را به بی خبری می زند و از زمان و مکان می برد، مردم و جریانات سیاسی را به جای آن سرباز ژاپنی قرار می دهد و خود را به جای آنها.

کمترین فایده این پز، قیافه حق به جانب گرفتن رهبری حزب دمکرات، پوشاندن سکوت این حزب در آن دوره پرتلاطم و سرنوشت ساز تاریخی و کل آن مشکلات سیاسی و تشکیلاتی است که با آن دست بگریبانند. رهبران حزب دمکرات با نمایش این پز از خود، در درجه اول در رابطه با صفوف درونی تشکیلاتشان و برای توجیه و پیشبردن سیاستهای اعلام شده و تحمیق مردم نیاز دارند. سکوت یا اعلام نظر حزب دمکرات بعنوان جریانی ناسیونالیست و بورژوایی در رابطه با جنگ در عراق در این دوره که تمام جریانات ناسیونالیست کرد در محضر آمریکا صف بسته اند، از پیش معلوم است و اهمیت چندانی ندارد. نکته مهم در این میان نشان دادن و بررسی آن عوامل مشخصی است که این سکوت را به حزبی تحمیل نمود که عادت به تعریف و تمجید از خود و بزرگ نمایی دارد. سکوت این حزب و بیانیه پلنوم آن نشان می دهد که دوره جنگ در عراق، دوره ای سخت سیاسی برای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بوده است. این سختی نه به خاطر اتخاذ سیاستهای «جدید» و یا «چرخش» این حزب به طرف آمریکا، آنطوریکه جریانات چپ سنتی و ثنا گویان همیشگی این حزب می گویند. بلکه در روابطه سنتی این حزب با رژیم عراق، در تقلای تطبیق دادن زیست سیاسی این حزب در شکافهای منطقه ای در شرایط جدید، در رسمیت دادن به جهت هایی است که سالها است در رابطه با آمریکا در پیش گرفته اند و بالاخره در فایق آمدن رهبری حزب بر معترضین درونی خود و در نهایت تکیه رهبری بر پلنوم اخیر نهفته است.

سرسپردگی به آمریکا

یک خاصیت صدور بیانیه رسمی، علنی کردن انتقال امید حزب دمکرات از سوسیال دمکراسی اروپا به آمریکا است. این سیاستی است که سالها قبل از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ در پیش گرفتند، سابقه آن بر می گردد به دوران جنگ سرد و سقوط بلوک شرق و این مسئله در بطن تمایل عمومی نیروهای ناسیونالیست کرد به آمریکا قابل درک است. قبلا این حزب به اردوگاه شوروی گرایش داشت، از کنگره چهار آن در سال ۱۳۵۸ تا کنگره ششم در سال ۱۳۶۲، طول کشید تا رهبری آن بر مشکلات درونی خود فائق آمد و از کمپ شوروی به سوی سوسیال دمکراسی اروپا متمایل شد. اما این پروسه در سه کنگره به سر انجام رسید، چهار سال طول کشید، حزب دمکرات را بدو پارچه تبدیل کرد، حول آن انشعاب شد(پیروان کنگره چهار) و اختلافات شدید و کشداری را در میان رهبران این حزب بوجود آورد. امروز اوضاع جهانی، موقعیت و جناح بندی های درونی حزب دمکرات با آن دوران متفاوت است. هر چند امید بستن به آمریکا سیاستی قدیمی و عملی شده از جانب رهبری این حزب می باشد، اعلام رسمی آن در پلنوم قابل توجه است و مشکلاتی برای‌این‌حزب بدنبال خواهد آورد. یکی از وظایف پلنوم نهم اعلام سرسپردگی حزب دمکرات کردستان ایران به آمریکا و آمادگی آن برای تکرار سناریوی سیاه کردستان عراق، در ایران است، این کار بمعنی پیوستن آن به کمپ راست ترین جناح راست بورژوازی جهانی و قرار گرفتن در تقابل با صف ده ها میلیونی بشریت متمدن معترض به جنایات و قلدری آمریکا در جهان است. این بار دوم است که رهبران این حزب بی پرده به چنین کاری دست میزنند. اولین بار در سال ۱۹۹۹، هنگام حمله آمریکا و ناتو به کوسوو و به راه انداختن جنگ قومی در یوگسلاوی سابق، رهبران این حزب به شعف آمدند و از آمریکا خواستند که به«کمک» مردم کردستان هم بیاید. وقتیکه در بیانامه می گوید« ...که نه عراق تنها کشور کرد نشین است و نه آزادی و دمکراسی تنها در عراق زیر پا نهاده شده.» و یا" شعاری که آمریکا با آن به جنگ علیه عراق آمده"، " دفاع از آزادی و دمکراسی و مبارزه علیه تروریزم"، "قابل پشتیبانی قسمت بیشتر اپوزیسیون عراق و آزادیخواهان کشورهای دیکتاتور زده دیگر هست."، دیگر احتیاجی به تفسیر و توضیح ظرفیت این حزب و آمادگی آن برای خدمتگزاری به سیاستهای پنتاگون آمریکای مدافع «آزادی» و ببازی گرفتن سرنوشت مردم به خاطر بردن سهمی از زورگویی، علیه مردم نیست. رهبران این حزب در آرزوی رسیدن به موقعیت احزاب ناسیونالیست عراق شب را به روز می رسانند.

اگر آمریکا همچنان حزب دمکرات را برای مقاصد خود به بازی نگیرد، این سیاست رهبری آن به حکم شرایط جهانی و منطقه و روندی که نیروهای ناسیونالیست کرد در پیش گرفته اند، در تبلیغ، در رابطه این حزب با مردم و نیروهای سیاسی و در روابط درونی آن بی تاثیر نخواهد بود. در صورتیکه امکان داشته باشد، این حزب سر راست تر از گذشته ماهیت ضد کمونیستی خود را نشان می دهد و با شدت بیشتری حقوق و منافع مردم را زیر پا می گذارد. اما در این مسیر موانع سیاسی و اجتماعی بسیار جدی بر سر راه حزب دمکرات هست، که توانایی منزوی کردن این حزب و خنثی کردن سیاستهای آن را دارند.

مردم در کردستان ایران شانسی آورده اند که برای حزب دمکرات به یک بد شانسی بزرگ تبدیل شده است. مردم ایران، نتیجه دخالت آمریکا در عراق و کردستان آن را دیده و تجربه کرده اند، نظاره گر عواقب محاصره اقتصادی، کوچهای دسته جمعی مردم، تاخت و تاز ارتش های ترکیه، ایران و عراق در کردستان عراق، مهاجرت صدهاهزار نفر از مردم، فقرو گرانی، بی دارویی و مرگ و میر کودکان و در نهایت حمله اخیر آمریکا به عراق و ویران کردن زیر ساخت این مملکت و اشغال آن بوده و هنوز هم معلوم نیست این داستان سر از کجا در می آورد. این تجربه امکان سواستفاده حزب دمکرات از تنفر مردم نسبت به جمهوری اسلامی را برای توجیه و پیشبردن سیاست آمریکایی آن محدود کرده است. این را قطعنامه دانشجویان و قطعنامه فستیوال عظیم دفاع از حق کودک، علیه جنگ آمریکا، در سنندج بانگ می زند. رهبران حزب دمکرات موقعیتی شبیه به اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق را نداشته و ندارند، تکرار مصائب آن سوی مرز در کردستان ایران رویایی ضد انسانی است. علاوه بر اینها مردم آزادیخواه کردستان ایران خاطره های زنده ای از مبارزه با سیاستهای مضر این حزب و بی اثر کردن زد و بند هایش با جمهوری اسلامی را دارند. آثار ضربات رادیکالیسم قیام ۵۷ هنوز بر پیکر این حزب ماندگار است. وجود جنبش کمونیستی قوی و رادیکالیسم در جامعه کردستان و جریان قدرتمند حزب کمونیست کارگری، فاکتورهای مهم و اساسی تری در تقابل با خواب و خیالهای این حزب می باشند. نیروهای ناسیونالیست کرد و حزب دمکرات، در هیچ دوره ای از تاریخ سیاسی خود به اندازه این دوره بی پروا در خدمت آمریکا قرار نگرفته اند. وجود جنبش ضد جنگ در دوره جنگ و ادامه مقابله با سیاستهای نظم نوینی آمریکا در جهان، فشار دیگری است بر این حزب. با اتخاذ رسمی این موضع در بیانیه پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب دمکرات، سیاست آمریکایی گری کل جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه تکمیل شد. در جنگ عراق برای کشتار مردم غیر کرد شانه بالا اندختند، شادی کردند و سیاست قومی اسرائیلی کشتار دیگران را به خاطر «ملت» خود پیشه کردند.

حزب دمکرات و قضاوت جمهوری اسلامی

یک محور دیگر بیان نامه، استفاده از تحولات عراق برای نزدیکی به جمهوری اسلامی و گرفتن امتیاز از آن است. در ادامه تعریف و تمجید از سیاست آمریکا در منطقه که گویا می تواند صدها میلیون نفر را به خود جلب کند، می نویسد« در چنین صورتی اهمیتی ندارد... جمهوری اسلامی چگونه قضاوت می کند.». اینجا منظور قضاوت جمهوری اسلامی نسبت به ح ـد است و از طریق اعلام علنی نزدیکی به آمریکا و یاد آوری ماجرای عراق، میخواهد از رژیم امتیاز بگیرد. بطور واقعی در این دوره جمهوری اسلامی برای کنترل مردم در کردستان و برای پیشگیری از بکار گیری حزب دمکرات توسط آمریکا، به این حزب نیاز دارد. رهبران این حزب با درک این موقعیت جمهوری اسلامی، حضور آمریکا در منطقه، و سرسپردگی خود را نشان آن می دهند، تا نرخ خود را در نزد این رژیم بالا برند. بنابراین شایعه مذاکره ای که اخیرا بین حزب دمکرات و رژیم براه افتاده است، بیشتر از هر وقت دیگری جدی میباشد. تنها سیاستی که این حزب در طول حیات رژیم بدان پایبند بوده، تقلای آن برای ایجاد رابطه و بند و بست با جمهوری اسلامی است. بیاننامه را طوری تنظیم کرده اند که ضمن زیست در شکاف مابین آمریکا و ایران و ترکیه، دل همه و از جمله احزاب ناسیونالیست کرد در عراق را هم به جا آورده باشند.

ناخوانایی سوسیال دمکراسی

شاید این یادآوری به جا باشد که بودن حزب دمکرات و یا هر جریان دیگر بورژوایی در کمپ شوروی و سوسیال دمکراسی اروپا یا آمریکا، مساوی تحویل گرفتن، وابسته بودن و حتی پذیرفتن سرسپردگی این جریانات از طرف این قطب ها نیست، این مسئله بستگی دارد به درجه به بازی گرفتن این جریانات از طرف این دولت ها. نکته مهم آن است که اقتصاد و سیاست جهانی سرمایه مسلط بر جهان، مابه ازا خود را حول قطب های بزرگ در هر دوره، دائما بوجود می آورد و چگونگی پیدایش اولیه هر حزب و سازمانی تغییری در این ایجاد نمی کند. و نکته مهم تر آن است که با درک این روندها می توان سیاست متناظر و تغییراتی که در هر دوره ای این جریانات از سر میگذرانند، بشناسیم. نیروهای کوچک و بزرگ بورژوایی، سعی دارند خود را به یکی از قطب های بزرگ وصل کنند. کل نیروهای ناسیونالیست کرد به طرف آمریکا و در جهت انطباق با نظم نوین آن قرار دارد. در طول تاریخ ناسیونالیسم کرد در نتیجه تحولات جهانی و کشمکش میان قطب های مختلف، سرمایه رشد و یا افول کرده است و مسائل و تحولات محلی و منطقه ای در این باره کمترین نقش را داشته اند. در حقیقت موقعیت ناسیونالیسم کرد بستگی به میزان استفاده قدرت های بزرگ دنیا از آن دارد و "جهانی شدن مسئله کرد"، که انگار به افتخارات جدید

سخنرانی افتتاحیه...

(از صفحه اول)

و فعالیتهای ارزنده تشکیلات کردستان به ما یادآوری میکند، بلکه این را شرایط حساس دنیای بیرون ما و حتی خارج از اراده ما دشمنان ما به وجود آورده‌اند. تحولات جهانی، منطقه‌ای و وقایعی که در کشورهایی چون عراق و ایران اتفاق افتاده و میافتد، این حساسیت اوضاع را به ما گوشزد میکند. به همین مورد آخر جنگ آمریکا در عراق اشاره کنیم، بورژوازی جهانی و در راس آن آمریکا در پی تثبیت نظم نوین جهانی، در پی اهداف و مقاصد جنایتکارانه، جنگی را تحمیل کرد و زندگی و حیات میلیونها انسان را به بازی گرفت و سناریوی سیاهی را در مقابل جامعه قرار داده است. این جنگ و تعرضی به بشریت و انسانیت است. یک صفبندی ارتجاعی متشکل از ارتجاع بین‌المللی، ارتجاع منطقه‌ای و دولتهایی که هستند و ارتجاع ناسیونالیستی و مذهبی که مستقیما زندگی و حیات مردم را نشانه رفته‌اند. این فاکتور اساسی حساسیت اوضاع است. در مقابل این صف ارتجاعی، صف بندی آزادیخواهانه و کمونیستی یک ضرورت روز است. جنبش ما و حزب ما محور شکل دادن به این صف بندی رادیکال است. نشست کنونی ما به عنوان تشکیلاتی که در مرکز این تحولات است، میتواند بخش مهمی از سنگربندی انقلابی در مقابل این اوضاع سیاهی باشد که میخواهند آن را در منطقه گسترش دهند. درست است در نتیجه تصمیم سردسته گانگسترهای آمریکا ارتجاع دولتی و غیر دولتی در منطقه اهرمهایی برای پیشبرد سیاستهایشان به دست آورده‌اند، اما جنبش و صف ما هم دارای اهرمها و نقاط قدرت خاص خودش است که اگر عزم و اراده و آگاهی و برنامه دقیق ما ناظر به آن و همراه آن باشد میتواند ورق را برگرداند. صحنه سیاست تنها میدان یکه‌تازی ارتجاع نیست. جنبش آزادیخواهانه قوی در منطقه و مشخصا در ایران وجود دارد. کمونیسم کارگری قوی وجود دارد. استنباط من از سیاست و تصمیم حزب کمونیست کارگری ایران اینست که عراقیزه کردن جامعه ایران ممنوع است. یا تکرار سناریوی درد و رنج‌آور ۱۲ سال گذشته کردستان عراق در کردستان ایران ممنوع است. این را باید این نشست اعلام کند. مباحثی که در دستور گذاشته‌ایم به این موضوعات میپردازند، اجازه بدهید به بررسی این موضوعات بپردازیم و خوشبینم که نتایج خوبی را استنتاج کنیم. نمیخواهم بیشتر از این وقتتان را بگیرم.

اما نمیتوانم سخنانم را به پایان برسانم و از عزیزی یاد نکنم که وجود نهاد شورای کادرهای تشکیلات کردستان و در غیاب خود وی همین نشست سوم مدیون اوست. آنزمان که کمیته ۲۳ نفره‌ای بودیم، مداوما از جانب رفقایی که در همین نشست حضور دارند با تقاضای عضویت در کمیته کردستان روبرو بودیم، مکانیزم تعریف شده‌ای برای افزایش اعضای کمیته و یا انتخاب کمیته و تغییراتی در آن نداشتیم. موضوع را با منصور حکمت طرح کردیم، طبق معمول راه حل راه گشا و ساده‌ای را مطرح کرد. گفت "مسئله تنها اضافه کردن و کم کردن چند نفر به کمیته کردستان نیست، بلکه کمونیسم کارگری سرمایه انسانی بزرگی در جامعه کردستان دارد، لازمست ظرفی را تعریف کنیم که هر چند وقت یکبار طیف وسیع شخصیتها و کادرهای کمونیست آن جامعه به دورهم جمع شوند، بحث و تبادل نظر داشته باشند، اتحاد و انسجام خود را حفظ کنند، تصمیم بگیرند و در پیشبرد کمونیسم کارگری در کردستان مستقیما سهیم شوند، در مقابل صف ارتجاع، صف کمونیسم را با برجستگی نشان دهند". همین مبنای تشکیل شورای کادرهای تشکیلات کردستان شد. اما نه تنها شورای کادرها مدیون منصور حکمت، فراتر از آن شکل گیری کمونیسم کارگری در منطقه، در ایران و شکل گیری یک کمونیسم اجتماعی در جامعه کردستان تماما مدیون اندیشه و سیاست و عمل منصور حکمت است. اگر منصور حکمت نبود، ما اینجا نبودیم. میدانم قبل از منصور حکمت چپگرایی در ایران و در جامعه کردستان وجود داشت، میدانم از مارکس و لنین گفته میشد و کتابهای جلد سفید متعلق به مارکس و لنین پخش میشد. همان کتابها را دستمان میدادند، در خدمت "امر ملی"، همان کتابها را تفسیر میکردند در خدمت "صنعتی کردن کشور"، همان کتابها مطالعه میشد و "بورژوازی ملی و مترقی" استنتاج

◀◀

سومین نشست وسیع شورای کادرها...

دستور جلسه بعدی بررسی "جنگ آمریکا و موقعیت ناسیونالیسم کرد در منطقه" بود. فاتح شیخ در این مبحث علل پیوستن ناسیونالیسم کرد از مقطع جنگ خلیج ۱۹۹۱ را به کمپ آمریکا و تبدیل شدن آنها به پیاده نظام آمریکا در جنگ اخیر را بررسی کرد. در این مبحث تاکید شد که ناسیونالیسم کرد شریک جرم و جنایت آمریکا شده و ایجاب میکند طی کمپین سیاسی و عملی گسترده این جنبش را منزوی و به حاشیه راند.

در مبحث "حاکمیت در کردستان" حسین مرادبیگی ضمن تاکید بر استراتژی حزب برای تصرف قدرت سیاسی در ایران به این موضوع اشاره داشت که تشکیلات کردستان حزب باید آمادگی داشته باشد در شرایط متفاوت، اعمال قدرت و حاکمیت مردمی را در مقابل حاکمیت ناسیونالیسم و حزب دمکرات در کردستان تضمین کند.

دستور جلسه بعدی به وضعیت مالی کمیته کردستان اختصاص یافت. اسد نودینیان گزارشی از فعالیتهای مالی کمیته کردستان و نحوه کسب درآمد و صرف آن را به جلسه ارائه کرد. همچنین طرحی را توضیح داد که جوابگوی نیازهای مالی دوره آینده تشکیلات کردستان باشد. حاضرین در نشست سوم با طرح نظرات خود در مباحثات بالا فعالانه شرکت کردند. نشست سوم شورای کادرها در فضایی فعال و زنده به موضوعات سیاسی در دستور پرداخت.

در بخش پایانی، نشست سوم شورای کادرها ۳۸ نفر را را برای عضویت در کمیته کردستان انتخاب نمود که عبارتند از:

۱- محمد آسنگران ۲- صلاح ایراندوست ۳- جلال برخوردار ۴- پرشنگ بهرامی ۵- مجید حسینی ۶- خالد حاج محمدی ۷- رحمان حسین زاده ۸ - اسد حیدری ۹- حامد خاکی ۱۰- عبدالله دارابی ۱۱- محمد راستی ۱۲- سیوان رضایی ۱۳- نسرین رمضانعلی ۱۴- سلام زیجی ۱۵- صالح سرداری ۱۶- فاتح شیخ ۱۷ عبدالله شریفی ۱۸- هلاله طاهری ۱۹- خالد علی پناه ۲۰- غفار غلام ویسی ۲۱- ایرج فرزاد۲۲- محمد فتاحی ۲۳- محمد فضلی ۲۴- گلاویژ قادرنژاد ۲۵- سعید قادریان ۲۶- سلیمان قاسمیانی ۲۷- عمر کریمی ۲۸- یدی کریمی ۲۹- اسد گلچینی ۳۰- حسین مرادبیگی ۳۱- مظفر محمدی ۳۲- سارا محمد ۳۳- بهرام مدرسی ۳۴- محمد محمدی ۳۵- اسد نودینیان ۳۶- نسان نودینیان ۳۷- داریوش نیکنام ۳۸- اسماعیل ویسی

سومین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری با سخنان پایانی رحمان حسین زاده و در میان شور و شوق شرکت کنندگان پایان یافت. به دنبال این نشست، کمیته کردستان تازه انتخاب شده بلافاصله جلسه کوتاهی برگزار کرد و رحمان حسین زاده را به عنوان دبیر کمیته کردستان و اسد نودینیان به عنوان خزانه دار و هیئت اجرایی ۱۵ نفره متشکل از: ۱- محمد آسنگران ۲- مجید حسینی ۳- خالد حاج محمدی ۴- رحمان حسین زاده ۵- عبدالله دارابی ۶- صالح سرداری ۷- فاتح شیخ ۸- هلاله طاهری ۹- ایرج فرزاد ۱۰- محمد فتاحی ۱۱- محمد فضلی ۱۲- گلاویژ قادرنژاد ۱۳- حسین مرادبیگی ۱۴- مظفر محمدی ۱۵- اسد نودینیان انتخاب شدند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۲
۱۳ مه ۲۰۰۳

رویاهای آمریکائی حزب دمکرات...

ناسیونالیستهای کرد اضافه شده است، مختص این دوران نیست و قدیمی است. برای نمونه قاضی محمد را شوروی سابق به جلو انداخت، آمریکا ملامصطفی را از طریق محمد رضاشاه برای کم کردن فشار بر اسرائیل علم کرد، در نتیجه جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ و تلاش آمریکا برای هژمونی بر جهان، ناسیونالیسم کرد در عراق به این موقعیت رسید و تحرک ناسیونالیسم کرد در منطقه آغاز گشت، و سرانجام و سرنوشتی که پ ک ک در ترکیه هم پیمان آمریکا و عضو ناتو پیدا کرد، در این چهار چوب قابل درک و توضیح است. حزب دمکرات حزبی بورژوایی است، از دوره تمایل به شوروی، بعد به سوسیال دمکراسی اروپا و امروز خوابیدن در باد آمریکا، مسیری را طی کرده است، تغییراتی را در جهت راست تر شدن و صراحت بخشیدن به سیاستهای ناسیونالیستی اش نموده است. بطور مثال دوره ای از سوسیالیسم دم می زدند و اگر به آنها می گفتی مخالف کمونیسم، کارگر و مردم زحمتکش می باشید، و یا سرسپرده قدرتهای بزرگ هستی، اعتراض می کردند، خود را طرفدار سوسیالیسم می دانستند، نوشته «کورته باسیک له سه ر سوسیالیسم»(بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم) را مثال می آوردند. حتی در دوره ای ناسیونالیست نامیدن آنها رنجشان میداد و بعنوان "اتهامی" به خود به حساب می آوردند. حالا مسئله درست بر عکس شده است، به ضد کمونیسم بودن و ناسیونالیسم خود افتخار می کنند، توحش نظم نوین جهانی آمریکایی را بنام«آزادی» در بوق و کرنا کرده اند. اکنون سوسیال دمکراسی اروپایی با فضای راست بورژوازی و در راس آنها آمریکا جور در نمی آید، و در سطح محلی هم با قافله ناسیونالیسم کرد و بالا رفتن غلظت قومی و فاشیستی آن هماهنگی ندارد و دیگر برایشان دست و پاگیر شده است. نیروهای ناسیونالیست کرد راست تر و ارتجاعی تر از آنند که تحمل درآوردن ادای سوسیال دمکراسی را داشته باشند. این دیگر مزاحم کارشان است.

۱۳ مه ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مصاحبه با خالد حاج محمدی در باره مراسم امسال اول ماه مه در شهرهای کردستان



ایسکرا: ویژگیهای مراسم اول ماه مه امسال را در چه فاکتورهایی می‌بینید؟

خالد حاج محمدی: فکر میکنم اولین فاکتوری که در این خصوص قابل تامل است اوضاع معینی است که در آن اول ماه مه برگزار شد. امسال اول مه در شرایطی برگزار شد که بشریت شاهد یک قلدری بسیار آشکار دولتهای آمریکا و انگلستان و یک جنگ امپریالیستی در عراق بود. هدف این جنگ پیشبرد سیاست نظم نوین در سطح جهان بود که تحت نام مبارزه با تروریسم و صدام حسین اعلام شد. در چنین اوضاعی جمهوری اسلامی هم تلاش داشت از فضای جنگ به عنوان فرصتی برای عقب راندن مبارزات مردم استفاده کند. در اول ماه مه در همه شهرها از تهران تا سنندج و... رژیم تلاش کرد در چنین فضایی کل امکانات خود را برای مقابله و ممانعت از هر نوع اعتراض کارگران و مردم بکار گیرد و تدابیر امنیتی لازم را نیز بکار برد. قبل از هر چیز تلاش کردند به بهانه مرگ محمد دهم اردیبهشت را به عنوان روز کارگر به جای ۱۱ اردیبهشت به جامعه قالب کنند. هر نوع مراسم مستقل کارگری را ممنوع اعلام کردند. تنها به خانه کارگر رژیم آنهم به عنوان سوپاپ اطمینانی برای جلوگیری ازمراسمهای مستقل کارگری اجازه مراسم دادند. مسؤلین و دستاندرکاران رژیم از مرکز اطلاعات تا فرماندار و اداره کار و خانه کارگرشان از مدتها پیش کاملا برنامه‌ریزی شده برای ممانعت از مراسمهای مستقل کارگری تلاش کردند. از یک ماه قبل از اول مه شروع به دستگیری تعدادی از کارگران و مردم کردند. دستگیر شدگان را شکنجه و تهدید کردند که در صورت شرکت در مراسمهای کارگری و کوچکترین فعالیت در این زمینه، دستگیر و زندانی خواهند شد. فعالین کارگری را رسما تهدید به قتل کردند و در مجموع سعی نمودند با ایجاد فضای رعب و وحشت مانع هر گونه حرکت کارگری در این روز شوند. از دادن مکان برای برگزاری مراسم به کارگران امتناع کردند.

از طرف دیگر کارگران هم در مقابل این شگردها و سیاست ارعاب رژیم ساکت ننشستند. اول مه امسال صحنه یک کشمکش جدی میان کارگران و مردم با دولت بود. کارگران پیشرو و فعالین کمونیست تلاش کردند در مقابله با تضییقات ایجاد شده با اقداماتی هوشیارانه کار خود را پیش ببرند و با درک شرایط و توازن ایجاد شده مراسمهای خود را به هر اشکال ممکن پیش ببرند. یک خصلت مهم و مشترک مراسمهای امسال اول مه در کل شهرها از تهران و کرج و کرمانشاه گرفته تا سنندج و بوکان و... خصلت ضد سرمایه‌داری آن بود. کارگران در قطعنامه و بیانیه و سخنرانیهایشان به روشنی اعلام کردند که سرمایه‌داری راه حل آنان نیست و باید برانداخته شود. دفاع از برابری انسانها و خواست جامعه‌ای انسانی و برابر و دفاع از آزادیهای سیاسی در قطعنامه‌ها و سخنرانیهای مراسمهای امسال بسیار شفاف و روشن بود. در عین حال یک ویژگی دیگر، ایجاد ارتباط میان شبکه‌ای از فعالین و رهبران کارگری در شهرهای مختلف از جمله سنندج، کامیاران، مریوان، سقز، بوکان، مهاباد و بانه بود. از دل این ارتباطات و بحثهای ارزنده‌ای که داشتند کمیته برگزار کننده اول مه را سازمان دادند و در عین حال قطعنامه رادیکال و خوبی را که حاوی مطالبات کارگران بود ارائه دادند. همچنین طی بیانیه‌ای قلدری آمریکا را محکوم و از حقوق مردم عراق دفاع کردند. جریانات ناسیونالیستی را به عنوان شریک جرم آمریکا و انگلستان در جنگی امپریالیستی محکوم کردند.

جمهوری اسلامی تلاش داشت به هر قیمتی که شده برای مراسمهای خانه کارگر نیرویی جمع کند که با تحریم کارگران و مردم روبرو شد. کارگران با تمام مشکلات و محدودیتهای ایجاد شده مراسمهایی را برگزار کردند که بدون شک اگر محدودیتهای تحمیل شده رژیم نبود دهها هزار نفر از مردم در آن شرکت میکردند.

ایسکرا: اگر بخواهید نواقص این حرکات را بر شمارید بر کدام نکات اتکا میکنید؟

خالد حاج محمدی: همچنانکه گفتم کارگران و نمایندگانشان با تمام فشارهای رژیم هوشیارانه عمل کردند و در مقابل هر تاکتیک و حرکت رژیم تلاش کردند حرکت آلترناتیو خود را داشته باشند. تمام ارعابی که رژیم به کار بست نتوانست مانع برگزاری مراسمهای اول مه شود و این سطحی از کاردانی و رشد طبقی از این رفقا را میرساند. اما با تمام اینها اول مه امسال میتوانست و مقدور بود که دامنه آن بسیار فراتر برود. نکته و اشکال جدی یا شاید بهتر باشد بگویم مشکل اصلی که جبهه کارگران و مردم را در مقابل رژیم ضعیف میکرد، فقدان تشکلهای کارگری از شوراهای کارگری گرفته تا اتحادیه و ... بود. این مشکل مقداری تاریخی‌تر از آن است که به این مقطع معین مربوط باشد. این مشکل ریشه در سلطه حکومتهای دیکتاتوری و اختناق ضد کارگری از رژیمهای قبلی گرفته تا جمهوری اسلامی دارد که هر نوع تشکل غیر دولتی و هر نوع سازمانیابی کارگری ممنوع بوده است. در عین حال در بخشهایی چون کارگران خباز نیز که در حال‌حاضر صاحب تشکل خود هستند متاسفانه هنوز به دلایل مختلف از خبازیها فراتر نرفته است. هنوز ارتباطات کارگران در مقیاسی کم بخشهای مختلف را به هم وصل کرده است. وجود سندیکای کارگران خباز این امکان را ایجاد کرده که این بخش از کارگران در شهرهای مختلف به هم وصل شوند و این دستاورد خوبی است، اما وسعت دادن به این امر و در برگرفتن بخشهای دیگر کارگران امری حیاتی است. البته امسال قطعنامه و بیانیه مشترک کارگران به تصویب تعدادی از مراکز کارگری رسید، اما این هنوز یک شروع است.

ایسکرا: بنظر شما کارگران و بویژه فعالین کمونیست چه وظایفی داشتند و چه شعارها و مواضعی را می‌بایست اتخاذ میکردند؟ توصیه‌های شما در این رابطه چیست؟

خالد حاج محمدی: کارگران پیشرو و فعالین کمونیست همیشه و خصوصا در شرایط کنونی میتوانند نقش کلیدی ایفا کنند. وصل کردن بخشهای مختلف کارگران در یک شهر و ایجاد ارتباط مستمر میان آنها و تلاش برای ایجاد صفی واحد در مقابل دولت و سرمایه‌داران اساسا از کانال وصل شدن و ارتباط مبارزاتی این رفقا ممکن است. ایجاد ارتباط میان شهرهای مختلف که یک مورد آن را در همین ماه مه شاهد بودیم، اساسا از کانال آنها پیش خواهد رفت. من فکر میکنم باید سعی کرد چهارچوبهای صنفی و محلی را درهم شکست و تلاش کرد بخشهای مختلف را به هم وصل کرد. باید تلاش کرد تا تشکلهای کارگری در هر بخش ایجاد شوند. در عین حال یک پایه اصلی این کارها در گرو دخالتدادن خود کارگران در تصمیمات و اقداماتی است که صورت خواهد گرفت و این کار بدون سازمان‌دادن مجامع عمومی کارگران مقدور نیست. اکنون مبارزات و اعتراضات بخشهای مختلف مردم در میدانهای مختلف، برای نمونه اعتراضات جوانان، زنان، معلمان، دانشجویان و... در جریان است. دفاع از این مبارزات و تلاش برای جلب پشتیبانی این بخشها و کل مردم مخالف رژیم از مبارزات کارگران امری حیاتی است و قبل از هر کس وظیفه ای بردوش فعالین کمونیست است. مورد دفاع کارگران در شهرهایی که اسم بردم از مبارزات کارگران بهشهر یک مورد جالب و مهم بود. نکته دیگر افشا و طرد خانه کارگر و شوراهای اسلامی به عنوان حامیان سیاستهای رژیم در جنبش کارگری است. اکنون که جمهوری اسلامی در سراشیب سقوط است، تعجیل در رفع این مشکلات امری حیاتی است. ❑

◄◄ سخنرانی افتتاحیه...

میشد. مارکسیست دوران معاصری لازم بود که این تحریفات را کنار بزند و حتی اندیشه و فکر مارکس و لنین را نجات دهد. منصور حکمتی لازم بود که مارکس را به مارکس برگرداند. اگر مارکسی لازم بود تا مارکسیسم وجود داشته باشد، اگر لنینی لازم بود تا بلشویسم و انقلاب کارگری اکتبر اتفاق بیفتد، تا بتوان در مورد پیروزی و حتی شکست آن صحبت کرد. منصور حکمتی لازم بود که مارکسیسم را احیا کند، منصور حکمتی لازم بود که کمونیسم کارگری وجود داشته باشد. اگر بر این عقیده‌ایم که نیروی فعاله انسانی میتواند تغییر ایجاد کند و اگر باورداریم که شخصیتهای بزرگ تغییر دهنده و تاریخ سازند. بدون تردید منصور حکمت چهره شاخص سازنده تاریخ عصر خود و جنبش کمونیسم کارگری پایان قرن بیست است. اجازه بدهید به پاس زحمات فکری و سیاسی و پراتیکی این شخصیت برجسته دوران معاصر و این شخصیت و رفیق صمیمی و دوست داشتنی، سبد گلی را به پای تصویر منصور حکمت تقدیم کنیم.

***

از اطلاعیه کمیته کردستان صادر شده در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۲

مزدوران رژیم مصطفی‌ابسالان را در مهاباد به قتل رساندند

روز یکشنبه ۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه) مزدوران جمهوری اسلامی در ساعت ۱۱ صبح در نزدیک روستای "کهریزشیخه" در حومه مهاباد، تعدادی کاروانچی را به رگبار میبندند. در نتیجه تیراندازی آنان یکی از کاروانچیها به نام مصطفی‌ابسالان کشته میشود. بدنبال این ماجرا مامورین رژیم از ترس دخالت مردم روستا فوری محل را ترک و به طرف مهاباد فرار میکنند. تعدادی از کاروانچیها به کمک تعدادی از مردم، مزدوران رژیم را تا شهر مهاباد دنبال میکنند. طبق خبر رسیده مردم معترض در محله فرهنگیان مهاباد با مامورین رژیم درگیر و چند نفر از مزدوران رژیم زخمی میشوند.

روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت بیش از ۲۵۰ نفر از مردم مهاباد در اعتراض به این جنایت نیروهای انتظامی در مقابل بیمارستان شهر که جنازه مصطفی در سردخانه آن نگهداری میشد، دست به تجمع اعتراضی میزنند. مامورین مستقر در محل تا رسیدن نیروهای کمکی جرات هیچ عکس‌العملی نداشتند. این تجمع بعد از مدتی پایان مییابد.

علیرغم مخالفت و ممانعت نیروهای رژیم در مهاباد مردم دسته دسته به خانه مصطفی ابسالان رفته و در مراسم یادبود او شرکت میکنند. ❑

ایسکرا

۱۶۰

کارگران جهان متحد شوید!

۳۱ اردیبهشت ۸۲، ۲۱ مه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

تلویزیون انترناسیونال

روزهای یکشنبه

ساعت ۵ و نیم بعدازظهر

و جمعه

ساعت ۵ و نیم شب بوقت تهران

از شبکه تلویزیونی کانال یک

پخش میشود

آدرس تماس:

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷

فاکس: ۰۰۱۵۰۳۲۱۲۱۷۳۳

ای میل:

wpi_tv@yahoo.com

سایت اینترنت:

www.rowzane.com

مدیر مسئول: **آذر مدرسی**

این بار کمپ آمریکا و "نظم نوین جهانی"

در حاشیه اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات



حسین مرادبیگی

رهبری حزب دمکرات بعد از سکوتی طولانی مدت در مورد حمله نظامی دولت آمریکا به عراق، این مهمترین رویداد اخیر جهان، سرانجام با اطلاعیه پایانی پلنوم نهم کمیته مرکزی این حزب، ۱۹ آوریل ۲۰۰۳، پیوستن خود را به کمپ دولت آمریکا و سیاست جهانی و منطقه ای این دولت، علنا اعلام کرد. نگفته پیداست که رهبری حزب دمکرات باید از سکوت طولانی مدت خود در این مورد و تاخیر در اعلام این سیاست بخاطر رعایت پاره ای "ملاحظات دیپلماتیک" بویژه رابطه دیرینه با صدام حسین و دولت بعث و زیستن در شکاف دولتهای ارتجاعی منطقه، چقدر خون جگر خورده باشد! باید چقدر از این که پیامش را اینقدر با تاخیر به پیشگاه جرج بوش و رامسفیلد تقدیم کرده است خود را ملامت کرده باشد! عجیب نیست که اگر در آینده رهبری حزب دمکرات سر این مساله دو شقه شود! ناسیونالیسم کرد بعنوان یک جنبش با احزاب و گروهها و

صفحه ۲

بشریت باید در برابر قطبهای ترور قاطعانه بایستد!

سازماندهی یک رشته عملیات انتحاری و بمب گذاری در چچن، ریاض، کازابلانکا، تل آویو، الخلیل، انفجار ۲۱ ایستگاه پمپ بنزین و دو مرکز بزرگ مواد سوختی در پاکستان، با بیش از ۱۳۰ نفر کشته و صدها زخمی، کارنامه تروریسم اسلامی در دو هفته گذشته است. و مژدگانی میدهند که عملیاتهای "وسیع تر و دهشتناک تری" در راهند. اینکه کدامیک از جریانات آدمکش جنبش اسلامی القاعده یا حماس، حزب الله لبنان، و یا جهاد و غیره مسئولیت این جنایات را بعهده گرفته اند فرقی نمیکند. این جنبش اسلام سیاسی است. لشکری از موجودات درنده خو با جهادکثیف اسلامیشان‌به جان مردم این سو و آن سوی جهان افتاده اند. آبشخور و بهانه این تروریسم وحشی اسلامی، یکه تازی و تجاوزگری آشکار بورژوازی سلطه جوی آمریکا و متحدینش بر علیه مردم جهان است. حکومت بوش بعد از ویران کردن عراق و تحمیل یک سناریوی سیاه به مردمی خسته و منکوب شده از سالهای متمادی اختناق و جنگ و محاصره اقتصادی، امروز وعده "گسترش عملیات علیه تروریسم میدهد که ابعادی جهانی دارد". و ضامن "صلح" جهانی را ارتش آمریکا بعنوان قویترین ارتش جهان میداند. شارون فاشیست نیز بدون وقفه در فلسطین جنایت میکند. پیر و جوان و کودک در فلسطین قربانی تروریسم ارتش آدمکش و حکومت قوم پرست اسرائیل اند. به اینها باید تعرض به حقوق مدنی شهروندان در اروپا و آمریکا به بهانه تروریسم، و اعمال کنترلهای پلیسی فوق برنامه در فرودگاهها و انقباض قوانین مهاجرت را اضافه کرد.

هر دو سوی این مسابقه تروریستی به هم نیاز دارند. تروریسم اسلامی از سیاستهای دست راستی و میلیتاریستی آمریکا و اسرائیل در منطقه تغذیه میکند و تروریسم دولتی "حق بجانبی" اش را از خطر تروریسم اسلامی میگیرد. در این میان مردم در چهار گوشه جهان قربانیان هر دو سوی جنگ تروریستها هستند. هیچکدام از طرفین این کمپهای تروریستی سرسوزنی به انسانیت و آزادی و امنیت مردم ربطی ندارند. هیچکدام از اینها تمایلات اکثریت مردم جهان را نمایندگی نمیکنند. هر دو سوی این جدال از نیروهای "نظم نوین جهانی"، نیروهای تحمیل

صفحه ۳

هشدار مجدد

به افکار عمومی و احزاب و گروههای سیاسی اپوزیسیون ایران

"سازمان زحمتکشان" در پی ماجراجوئی نظامی علیه کومه له است

جریان انشعابی از کومه‌له (سازمان زحمتکشان) آشکار و علنی جنگ و ماجراجویی نظامی علیه کومه‌له را تدارک می‌بینند. گفتار رادیویی چند روز قبل، اظهارات عبدالله مهتدی مسئول این جریان با یکی از رادیوهای محلی در شهر گوتنبرگ سوئد و اطلاعیه بیست و نهم اردیبهشت دبیرخانه این گروه، و ادعاهای مطرح شده در آنها پر از تهدید و شاخ و شانه کشیدن علیه کومه‌له است. ادعاهایی همچون "عملکرد دشمنانه، توطئه‌گرانه،، خیانتکارانه و جنگ افروزانه و جاسوس پرور مانند اطلاعات جمهوری اسلامی" و نسبت دادن آن به کومه‌له و اعلام اینکه "تبلیغاتشان" را تحمل نمیکنند همگی زمینه ساز جنگ و ماجراجویی نظامی علیه این سازمان است.

فرهنگ و ادبیات و تبلیغات روزهای اخیر "سازمان زحمتکشان" بعضا جریانات و کسانی را که از سر مصلحت و یا توهم این باند را به عنوان گروه سیاسی به حساب میاوردند، حیرت زده کرده است. چنین لحن و بیاناتی تاکیدی بر این حقیقت است که ما از مقطع انشعابشان از کومه‌له تاکنون بارها و بارها گفته‌ایم اینها نه جریانی سیاسی بلکه گروه باندسیاهی مسلح و دست ساز و گوش به فرمان جلال طالبانی‌اند، که تنها هنرشان میتواند ایجاد مزاحمت برای مدنیت جامعه، جنبش آزادیخواهانه و مردم باشد.

سازمان زحمتکشان میخواهد به ماجراجویی نظامی علیه کومه‌له دست بزند چون با حضور نظامی آمریکا در منطقه و با سهیم شدن بیشتر حامی و رهبرشان جلال طالبانی در قدرت، فکر میکنند اوضاع بر وفق مرادشان است، تا خودی نشان دهند. تا مطلوبیت و ظرفیت خود را نزد ژنرالهای آمریکایی در منطقه به

صفحه ۲



رحمان حسین زاده

کارگران بهشهر تمام دستمزد خود را میخواهند

صفحه ٤

اخاذی مزدوران رژیم بنام نیروهای حزب کمونیست کارگری

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این بار کمپ آمریکا و...

سخنگویان و ایدئولوگهای آن از حمله نظامی دولت آمریکا به عراق و سیاست "نظم نوین جهانی" اش حمایت کرد، اتحادیه میهنی و پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) به جبهه جنایتکاری این جنگ پیوستند، نیروی نظامیشان جلو نیروهای نظامی دولت آمریکا راه افتاد، بعد از پیروزی دولت آمریکا سران این دو حزب ژنرال گارنر را گل باران کردند و اگر رامسفیلد به کردستان عراق رفته بود روی دست و پایش می افتادند. رهبری حزب دمکرات از اینکه از این قافله ارتجاعی که خود نیز بخشی از آنست قدری عقب مانده است خود را کاملا سرشکسته دیده است. از اینکه بموقع نتوانسته است خود را از "شر" این همه "مصالح دیپلوماتیک دست و پاگیر" رها کرده و سیاست کنونی خود را که مدتها قبل در پیش گرفته بود سروقت اعلام کند، خود را سخت مغبون دیده است! به این جهت برای جبران "خسارت" به شیوه معمول، حزب دمکرات، خود را به نفهمی زده است. رهبری حزب دمکرات اطلاعیه پایانی پلنوم نهم خود را طوری تنظیم کرده است انگار که جزو خبرنگاران همراه(ئیم بد) نیروهای دولت آمریکا بوده است که بخاطر طوفان شن و بمباران شدید نتوانسته است خبرش را سروقت به سی.ان.ان برساند. دارد آن را از نو رله میکند تا نشان دهد که با وجود شکوتش در این مدت، قلب و روحش همراه این پروسه بوده است. نشان میدهد که حتی با همان بیشرمی بوش و رامسفلید نیز قادر است پیروزی دولت آمریکا در جنگ علیه عراق را توصیف کند، کشتار مردم بی دفاع عراق را ناچیز و البته لازم نشان دهد، در عوض به اظهار تاسف در مورد غارت و چپاول شهرها بسنده کند و در راستای سیاست منطقه ای دولت آمریکا به بوش و رامسفیلد نیز یادآوری کند که عراق تنها کشور منطقه نیست که در آن دیکتاتوری سر کار بوده است، کردستان نیز تنها در عراق نیست در ایران هم هست و بدین وسیله از بوش و رامسفیلد دعوت کند که سناریوی عراق را در مورد ایران نیز تکرار کنند تا شاید حزب دمکرات نیز از این رهگذار به نوائی رسیده و ریاست چند پاسگاه ژاندارمری در کردستان ایران را عهده دار شود! خواب شومی که این روزها رهبری حزب دمکرات و چلبی های ایران برای جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران می بینند.

حزب دمکرات بعنوان حزب بورژوازی و ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران مدتهاست خود را با سیاست منطقه ای و جهانی دولت آمریکا منطبق کرده است، اکنون که از نظر این حزب موانع سر راه مرتفع شده است دارد آن را علنا اعلام میکند. نه تنها حزب دمکرات که ناسیونالیسم کرد بعنوان یک جنبش، مدتهاست منتظر چنین شرایطی است به همین دلیل است این جنبش حمایت خود را از دولت آمریکا و سیاست جهانی و منطقه ای آن حق طبیعی و مترادف با منافع خود میداند و با حرارت و بی پرده هم از آن دفاع میکند. حزب دمکرات هم بعنوان بخشی از این جنبش اکنون نه تنها از سابقه تراشی عکس انداختن با چپ برای خود بشدت عصبانی میشود، بلکه حتی ادای سوسیال دمکراسی اروپا را نیز برای خود دست و پاگیر میداند. برخلاف نظر دوستان راه کارگری حزب دمکرات که اخیرا در مورد اطلاعیه پلنوم نهم کمیته مرکزی این حزب اظهار نظر کرده اند، حزب دمکرات هرگز دارای پرنسیپ سیاسی خاصی نیز نبوده است، چه آنوقت که سنگ طرفداری از "احزاب برادر" در شوروی و کشورهای بلوک شرق سابق را میزد، چه وقتی که به سوسیال دمکراسی اروپا روی آورد و چه اکنون که در باد سیاست دولت آمریکا خوابیده است. حزب دمکرات حزبی است پراگماتیست، با سابقه و سنت سیاسی مربوط بخود. قطب نمای حرکت سیاسی رهبری این حزب همواره رسیدن حزب دمکرات به نوعی حاکمیت محلی مشترک در کردستان ایران در کنار حکومت بورژوائی مرکزی به بهانه ستم ملی بوده است. زمانی مصلحت ایجاب میکرد که به شوروی و اردوگاه شرق سابق اظهار تمایل کند، وقتی دید از شوروی و اردوگاه شرق چیزی به حزب دمکرات نمی ماسد، از آنان دور شد و به سوسیال دمکراسی اروپا روی آورد، وقتی هم که تداخل دولت آمریکا و نیروهای ناتو را در کوسوو شاهد شد خود را برای کرنش به درگاه دولت آمریکا آماده کرد. اکنون نیز با اعلام علنی پیوستن به کمپ دولت آمریکا و توحش نوین جهانی این دولت همین هدف را دنبال میکند. تاریخ تمام زد و بندهای دو دهه گذشته حزب دمکرات با جمهوری اسلامی برعلیه مصالح و مطالبات برابری طلبانه و آزادیخواهانه مردم کردستان ایران حاکی از این است و حتی اتحاد عملهای مصلحتی گاه و بیگاه با راه کارگر و دیگر گروههای چپ کم عقل و نیز سرویسهای سیاسی ای که معمولا از آنان گرفته است در خدمت این امر و عوام فریبی ای بوده است که حزب دمکرات در این یا آن مقطع از سر مصلحت سیاسی به آن احتیاج داشته است. چند سال قبل رضا پهلوی گفت "مشکلی با حق قومی در ایران ندارد"، عبداله حسن زاده دبیرکل این حزب نیز گفت" حزب دمکرات مشکلی با سطلنت در ایران ندارد". با عروج خاتمی و دوم خرداد، رهبری حزب دمکرات خود را مرید سید و از دوم خردادیها دوم خردادی تر نشان داد، مردم کردستان ایران را به شرکت در مضحکه انتخابات اسلامی دعوت کرد به این امید که قول نسیه کپی دوم خردادی خود را در کردستان ایران از آنان دریافت کند. در این بند و بست ها اگر کارش نگرفت، تلفات داد، تحقیر شد، سرش به سنگ خورد، نزد مردم آزادیخواه کردستان ایران بی آبروتر شد، از نظر این حزب مساله ای نیست، در فرصت دیگری دوباره همان سیاست را بطریق دیگری دنبال میکند. در این دوره نیز مثل دیگر احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، پارتی و اتحادیه میهنی، به این نتیجه رسیده است که اگر رسیدن به ریاست چند پاسگاه و چند مرکز اداری در کردستان ایران از طریق زد و بند با جمهوری اسلامی و دادن چراغ سبز به مامورین اطلاعاتی رژیم اسلامی ممکن نشد، باید همین هدف را بقیمت گره زدن آینده سیاسی خود به سیاست جهانی و منطقه ای دولت آمریکا تامین کند، سیاستی که اکنون آن را علنا اعلام کرده است.

توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان ایران، اما، حزب دمکرات را می شناسند، با عوام فریبی های حزب دمکرات آشنا هستند، بعد از انقلاب ۵۷ حاکمیت حزب دمکرات را در جاهائی که این حزب دست بالا را داشت از نزدیک شاهد بوده اند. از نزدیک و در این ۱۱ سال گذشته نیز حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد و فجایعی که در این مدت بر مردم کردستان عراق و بویژه بر زنان این جامعه گذشته است، شاهد بوده اند. از نزدیک آوارگی و سرگردانی و فقر و فلاکت مردم کردستان عراق ناشی از سیاست منطقه ای دولت آمریکا و سرگردنه گیری و بچاپ بچاپ سران احزاب ناسیونالیست حاکم را شاهد بوده اند. اکنون نیز خود شاهد فجایعی هستند که بر مردم عراق میگذرد. جامعه ای که مدنیت آن بر اثر جنگ دولت آمریکا بکلی از هم پاشیده است. سناریوی سیاه و آینده تاریک و ناروشنی که جلو این مردم گرفته اند با شیوخ و اوباش اسلامی و دیگر باندهای دست پرورده دولت آمریکا که در کمین این مردم نشسته اند تا بخاطر مطامع خود مردم عراق را بخاک سیاه بنشانند. و اینها از کارنامه‌های مورد "مباهات" و افتخار حزب دمکرات کردستان ایران نیز هست، این را در همین اطلاعیه پلنوم نهم شان مجددا تاکید کرده اند.مر دم آزادیخواه و برابری طلب کردستان و دیگر نقاط ایران که این وضع را شاهدند نه به حزب دمکرات و نه به چلبی های ایران احتیاجی ندارند، بهتر است اینها شر شان را از سر این مردم کم کنند. مردم سرنگونی طلب خود تکلیف جمهوری اسلامی را روشن میکنند و هم اکنون دارند به لحظه تعیین تکلیف خود با جمهوری اسلامی نزدیک میشوند. مهار حرکت این سیل که برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی بحرکت درآمده است، با چنین تلاشهای ارتجاعی ای ممکن نیست. مردم و حزب کمونیست کارگری ایران این تلاشهای ارتجاعی را خنثی میکنند. آنچه که از این رهگذر نصیب حزب دمکرات می شود رسوایی و انزوا و طرد بیشتر این حزب از صفوف توده مردم آزادیخواه کردستان ایران و ثبت حمایت علنی حزب دمکرات از توحش دولت آمریکا بعنوان لگه ننگ دیگری در پرونده این حزب است. این حزب در میان مردم کردستان ایران نباید جایی داشته باشد.

۱۷ مه ۲۰۰۳

هشدار مجدد

عنوان باند سیاه و ضد چپ نشان دهند و اعلام کنند با هر نیرویی که خود را چپ بداند، آماده‌اند بجنگند و اگر لازم باشد لباسهای پلنگی ارتش آمریکا را بپوشند. اینها با اتکا به حمایت نظامی - مالی اتحادیه میهنی میخواهند جنگ با کومه‌له را به دستمایه ملاقاتهای پنهانی و "مذاکره" با مامورین دست چندم وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تبدیل کنند و در عین حال با چنین ماجراجویی نظامی کودتای به اتمام نرسیده خود را علیه کومه‌له و برای حذف کومه‌له به سرانجام برسانند.

ما در اطلاعیه کمیته کردستان حزب هشدار دادیم که گفتار رادیویی این جریان بوی تسویه حسابهای" خونین و مافیایی و تروریسم" میدهد و اکنون اطلاعیه دبیرخانه آنها این هشدار ما را بار دیگر تائید میکند. در همین رابطه توجه عموم و احزاب و گروههای سیاسی را به حساسیت مسئله و نکات زیر جلب میکنم:

۱- تهدید و قمه کشی اخیر باند زحمتکشان را علیه کومه‌له باید رسوا و خنثی کرد. آنچه دارد اتفاق میافتد، کشمکش نظامی میان دو نیروی سیاسی نیست، بلکه تداوم توطئه‌گری، شارلاتانیسم و ماجراجویی داردوسته‌ای مسلح در خدمت اهداف باند سیاهی خویش علیه یک سازمان سیاسی است. اینها موارد دیگری به اقدام نظامی و پرتاب نارنجک و آرپی‌جی به اردوگاههای کومه‌له دست زده‌اند و بار اولشان نیست. فضای سیاسی جامعه ایران و فرهنگ سیاسی اپوزیسیون متعهد به شرایط متمدنانه پیشبرد مبارزه سیاسی نباید اجازه نشو و نمای چنین جریاناتی را بدهد.

۲- از همه احزاب و گروههای سیاسی اپوزیسیون بطور جدی میخواهیم که "سازمان زحمتکشان" را از لیست جریانات سیاسی حذف کنند. پایان دادن به مراودات سیاسی با اینها یک شرط اساسی تعهد به موازین و پرنسیپهای اصولی و مدنی هر سازمان و تشکل و محفل و شخصیت سیاسی است.

۳- سکوت غیر قابل توجیه رهبری کومه‌له در مقابل وقایع اخیر، ادامه سازش و مماشات و رفتار کجدار و مریز این جریان با این جریان فالانژ قومپرست ضد مردمی بوده که تاکنون بیش از همه خود کومه‌له از آن ضرر کرده است. اکنون جا دارد کومه‌له در دفاع از خود و تشکیلات علنی‌اش بیش از این به "دیپلماسی" و "میانجیگری" در کریدورهای اتحادیه میهنی دل نبندد و یکبار هم شده با سیاستی قاطع و رادیکال چنین توطئه‌هایی را علیه خود خنثی کند.

حزب کمونیست کارگری و تشکیلات کردستان آن با بکارگیری امکانات خود در داخل و خارج کشور برای رسوا کردن باند سیاه زحمتکشان و خنثی کردن توطئه‌های آن بیش از پیش تلاش میکند. منزوی کردن و به شکست کشاندن پروژه سازمان زحمتکشان یکی از تعهدات ما به مبارزه مردم و جنبش آزادیخواهانه است. در این راستا دست هر جریان و فرد آزادیخواه و انقلابی را میفشاریم.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲
۲۰ مه ۲۰۰۳

اشغال عراق و تروریسم اسلامی



عبدالله شریفی

پرده ای دیگر از تراژدی انسانی با اشغال عراق ازطرف آمریکا و انگلیس در جریان است. بیش از یکماه از حضور نظامی دول آمریکا و انگلیس در عراق میگذرد. صدام رفت و ادعا های پوچ برپا دارندگان جنگ جلو چشمان باز جهان دود شد و به هوا رفت. تا بگوئید مهمات و باروت و موشک مدرن وارد شد، تا جا دارد سرباز و مستشار ردو بدل شد. تا بخواهید انفجار و ویرانی به وقوع پیوست، اما هنوز که هنوز است از دارو و برق و آب آشامیدنی، از خوراک و مواد اولیه تغذیه خبری نیست. تا قبل از آنکه رسما از خیر جستجوی "سلاحهای کشتار جمعی" چشم پوشی کنند، منطقه زعفرانیه و مناطق مسکونی بغداد را با این توجیه طعمه آتش کردند، تا توانستند کشتند و سوزاندند. شیر خشک برای کودک عراقی هنوز نرسیده که تا به حال ده رقم از شیعیان رنگ عوض کرده صادر شده اند. توازن دستجات تروریست اسلامی هر روز به نوعی این سو و آن سو میشود. بلر خویی را فرستاد، نرسیده ترور شد. داردسته مقدا صدر خود را یگانه مرجع و حلقه اصلی معادلات سیاسی و قدرت میداند، زور زد که از آوردن حکیم ممانعت کند. نجف را مرکز کشمکش دستجات مسلح خود کرده اند. از آنجا فتوای زنان محجبه و مردان ریشو را صادر میکنند. جمهوری اسلامی با صادر کردن حکیم و سپاه بدر دارد در مورد آینده خود و منطقه نقش بازی میکند. عربستان پول و اسلحه سرازیر کرده تا عشایر و اسلامیون سنی را در آستین داشته باشد. علاوه بر ترور و ناامنی روزانه در شهرهای عراق، دامنه تروریسم اسلامی به منطقه گسترش یافته است. هنوز ملاقات شارون و عباس به جایی نرسیده که در ریاض دهها انسان در آتش ترور میسوزند، هنوز قول کرسی به هیچ جریانی در بغداد داده نشده است که در مراکش در مرکز شهر کازابلانکا عملیات تروریستی دهها کشته و زخمی بر جای میگذارد. موج جدید ترور و ناامنی که جان و زندگی هزاران شهروند را تهدید میکند، به کشورهای عربی سرایت میکند. قربانیان این توحش میتواند مردمان عادی در خیابانها و عابرین بی خبر، کودک و زن و مردی باشد که بر حسب تصادف در آن لحظه از آن مسیر میگذرند. اگر عملیات تروریستی و ضد انسانی اسلامی در خیابانهای تل ابیو را با ظلم و کشتار بر مردم محروم فلسطین "توجیه" میکردند، این بار قرار است این کشتار فشاری بر موازنه ناسیونالیسم عرب و اسلام سیاسی در معادله قدرت در عراق را به "پیشگاه" برمر و پنتاگون ببرد. هنوز مساله قدرت در عراق حل نشده و مفتوح است. هنوز آرزوی دخالت اسلام سیاسی مهار شده، به عنوان ابزاری در مقابله با چپ و آزادیخواهی دردستور آمریکا و متحدین قرار دارد. باد زدن تروریسم اسلامی خود یکی از دستاوردهای جنگ علیه مردم عراق و نظم "نوین" جهانی برای منطقه است. این سناریو سیاه دارد به جنگ توقعات مردم میبرود. یکی از اصلی ترین پرسوناژ این سناریو اسلام سیاسی است، اما اسلام سیاسی مطلوب آمریکا و غرب. اگر رشد اسلام سیاسی مغایر با منافع آمریکا نباشد چه اشکالی دارد؟! تجربه جنگ افغانستان درس قواعد بازی برای شکل دادن به یک اسلام سیاسی مهار شده بود. خودشان روزانه دارند راجع به اسلامی که "مدنی" باشد، اسلامی که "امروزی" باشد، به زبان آدمیزاد دارند میگویند، اسلام سیاسی سر سپرده که هوای تهدید علیه منافع آمریکا را از سر بیرون کرده باشد، حرف میزنند. مگر میشود از خیر و برکت اسلام سیاسی که بهترین حربه برای مقابله با چپ و کارگر و زن و بهترین روش برای مقابله با مدنیت و رشد جامعه بشری است به این سادگی چشم پوشید؟ خودشان دارند به هیولای کثیف اسلام سیاسی بال و پر میدهند. اما دو فاکتور اساسی مانع مانور کل این ارتجاع است. اول مقابله مردم معترض و سرنگونی طلب و ضد حکومت اسلامی در ایران که دارد سرنوشت اسلام سیاسی را از پایین حل میکند، و دوم شکست سیاسی در سطح جهان بعد از ۱۱ سپتامبر، این دو فاکتور میتواند نه تنها دامنه قدرت گیری این جبهه ارتجاعی را محدود کند، بلکه میتواند آنرا به شکست بکشاند. اما اسلام سیاسی هنوز یکی از خطرات جدی در مقابل بشریت امروز میباشد، به ویژه در عراق که هر چند با آوردن و بردن ژنرال و متصدی نشانه بارزی از شکست سیاسی آمریکا محسوب میشود، در عراقی که برمر با پیام باز پس فرستادن زندانیانی که آزاد شده اند به پشت میله های زندان سر کار میاید، هر توحشی ممکن است. صحنه سیاست به زعم بوش و شرکا چیزی جز صحنه حضور فرقه های قومی و اسلامی نیست. در تصویر سازی ساختگی این حضرات انسان و انسانیت، کارگر و حقوقش، زن و منافعش، مردم و آینده اش، را پاک کرده اند. دنیای این حضرات دنیای عشایر و دستجات تروریستی اسلامی و دستجات مسلح قومی است، در دنیای برهوت این حضرات تاریخ و تمدن و بشریت را به سلولهای نسیان میسپارند. اما یکقدم آنطرفتر این حیاط خلوت بوش و شرکا دنیای واقعی وجود دارد دنیای با توقعات انسانی از زندگی امروز، دنیائی که با چشم باز نظارگر اوضاع است دنیائی که در مقابل جنگشان در ابعاد میلیونی ایستاد. این دنیای متمدن خواستار جامعه ای متمدن و انسانی برای مردم عراق است. خواهان جامعه ای که شهروند متساوی الحقوق آن مبنای آن باشد. جامعه ای که آزادی سیاسی و اقتصادی که رفاه اجتماعی آن نه بر مبنای هویت ساختگی قوم و قبیله بلکه بر مبنای انسان بودن تقسیم میشود. در این اردو ما حزب کمونیست کارگری عراق را داریم که یگانه امید و روشنایی است. این حزب در این جدال به حمایت وسیع و جهانی این دنیای متمدن نیازمند است . ۱۸ مه ۲۰۰۳

* * *

بشریت باید... (از صفحه اول)

سناریوی سیاه به مردم، قطبهای ارتجاع بین المللی علیه آزادی و برابری اند.

بشریت هرروز بیش از پیش در می یابد که بدون مبارزه ای فعال و اعلام انزجار قاطع علیه هردوسوی این کشاکش ضد انسانی خواب راحت نخواهد داشت. خلاصی از شر ارتجاع جنایتکار بورژوایی در شکل تروریسم دولتی و تروریسم دستجات گوناگون اسلامی، به تقویت و گسترش جنبش دفاع از ارزشهای انسانی و آزادیخواهانه و سوسیالیستی گره خورده است. این تنها جنبشی است که انسانیت و مدنیت را در برابر مصالح و منافع حقیر و ضد انسانی نیروهای بورژوایی گوناگون، نمایندگی میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران تروریزه کردن زندگی شهروندان را قویا محکوم میکند و همه مردم را به اعلام انزجار نسبت به این جنایات و دفاعی قاطع و فعال از ارزشهای انسانی فرامیخواند. نه به تروریسم دولتی، نه به تروریسم اسلامی!

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ اردیبهشت ۸۲ - ۲۰ مه ۲۰۰۳

کمک های مالی به کمیته‌کردستان

ابراهیم هوشنگی
از دانمارک ۲۰۰۰ کرون
حیدر خدری ۵۰۰ یورو
عباس ایاخ ۱۱۰ usدلار

از نروژ:

سینا	۴۰۰ کرون
سحر	۴۰۰ کرون
هه ژار	۲۰۰ کرون
نسرین	۲۰۰ کرون
سیما و شیما	۲۰۰ کرون
فرهاد	۲۰۰ کرون
سوران	۲۰۰ کرون

چند خبر از مهاباد و بوکان

مهاباد

روزبک شهبازی همراه شوهرش کریم ابن‌عباسی خودکشی کردند

روز یکشنبه ۲۸ اردیبهشت روزبک و کریم که تنها چند ماهی بود با هم ازدواج کرده بودند بدلیل فقر و مشقات زندگی با خوردن مواد سمی جان خود را گرفتند. ما یمن ابراز تاسف عمیق خود از این تراژدی انسانی مرگ روزبک و کریم را به خانواده و دوستان و آشنایانشان تسلیت میگوییم

بوکان

صالح فروغ‌نیا در زندان خودکشی کرد

صالح فروغ‌نیا چند سال بود که به جرم قتل چند نفر حکم اعدام گرفته بود و از آن زمان در زندان جمهوری اسلامی در بوکان زندانی بود. صالح هفته قبل در زندان دست به خودکشی زد و جان خود را گرفت. ما مرگ او را به خانواده و بستگانش تسلیت میگوییم.

طبق خبر دیگری از بوکان زنی به نام صغرا ادیبی نیز به دلیل اختلافات خانوادگی و فشارهایی که به او وارد میشود سرانجام مدتی پیش دست به خودکشت زد. مرگ صغرا را به خانواده و دوستانش تسلیت میگوییم.

از سایت روزنه دیدن کنید!

www.rowzane.com

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه شماره ۴:

کارگران بهشهر تمام دستمزد خود را میخواهند!
تحصن کارگران چیت سازی در درون کارخانه ادامه دارد

بنا به آخرین گزارش دریافتی اعتصاب و تحصن کارگران در درون کارخانه ادامه دارد. مقامات و دست اندرکاران حکومت در عین تلاش برای ایجاد تفرقه در میان کارگران قدم به قدم عقب می نشینند. آنها ابتدا پرداخت فوری ۲۰۰ هزار تومان به هر کارگر را مطرح کردند. اما با امتناع کارگران از قبول این مبلغ، چند روز پیش پرداخت ۱۰۰ هزار تومان دیگر را بعنوان وام مطرح کردند. تعدادی از کارگران حاضر به گرفتن وام شده اند. اما همه کارگران بر پرداخت تمامی دستمزدهایشان پافشاری میکنند. فرماندار بهشهر با گفتن اینکه کارگران کسانی را که میخواهند وام بگیرند تهدید میکنند، در واقع عجز خود را در برابر اتحاد کارگران و ایجاد تفرقه در میان آنان ابراز نمود. وضع جسمی تعدادی از کارگرانی که در اعتصاب غذا بسر میبرند خوب نیست. مردم به شیوه های مختلف از کارگران پشتیبانی میکنند. فرماندار بهشهر بعد از اینکه تلاشهای مقامات برای پایان دادن به اعتصاب بی نتیجه ماند، گفت که مبلغ پنج میلیارد تومان به سازمان صنایع و معادن پرداخت شده که بزودی از طریق این مبلغ تمامی طلب کارگران تا آخر سال ۸۱ پرداخت خواهد شد. کارگران اعلام کرده اند تا عملی شدن این وعده و گرفتن دستمزد خود، به اعتصاب ادامه خواهند داد.

کارگران چیت بهشهر تا همینجا راه حل مساله عدم پرداخت دستمزدها را پیش پای همه کارگران گذارده اند. مفتخوران صاحب سرمایه زبانی جز زبان مبارزه و زور نمی فهمند. آنها به سرکوبگری و ضد کارگری بودن حکومت اسلامی شان پشتگرم‌اند و به قیمت گرسنگی دادن کارگرانی که عرق ریخته اند و جان کنده اند و تولید کرده‌اند، از شرایط بحرانی نیز برای سود اندوزی و ثروت افزایی هرچه بیشتر استفاده میکنند. هر کارخانه ظاهرا ورشکسته نادانی تازه ای است برای بودجه گرفتن و پول بالا کشیدن و دستمزد و طلب این و آنرا چاپیدن. این را همه کارگران دیده اند و میدانند و بهمین دلیل کارگران هیچ بهانه ای را نمی پذیرند و نباید بپذیرند. دستمزد همه کارگران به موقع باید پرداخت شود. نپرداختن دستمزد جرم جنایی است. بعلاوه بیمه بیکاری مکفی حق همه کارگران است. عدم تامین اجتماعی و بیمه بیکاری باعث میشود کارگر ماه تاماه و سال تا سال بدون گرفتن دستمزد برای همان کارفرمای معین کار کند. حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و مردم را به حمایت از کارگران چیت سازی بهشهر فرا میخواند. دستمزد های پرداخت نشده تمام کارگران ایران باید فورا پرداخت شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲- ۲۰ مه ۲۰۰۳

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اخاذی مزدوران رژیم
بنام نیروهای حزب کمونیست کارگری ایران

اخیرا عوامل مسلح جمهوری اسلامی در منطقه دیواندره در چند مورد تحت عنوان "نیروی مسلح حزب کمونیست کارگری" دست به اخاذی و اذیت و آزار مردم زده‌اند. از جمله روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت، تعدادی از مزدوران مسلح جمهوری اسلامی در روستای "قوچاق" و روز ۲۷ اردیبهشت در روستای "سیر" هر دو از حومه دیواندره، با سوء استفاده از محبوبیت حزب کمونیست کارگری، از تعدادی از مردم این دو روستا پول میگیرند. یکی از اهالی که بخاطر اخاذی مزدوران رژیم، به مسئولین اطلاعات سقز شکایت میکند، توسط اداره اطلاعات این شهر به مدت ۴۸ ساعت دستگیر و زندانی میشود!

چنین اعمال کثیفی تنها پرونده مزدوران رژیم را سنگین تر میکند. کمیته کردستان به مزدوران رژیم اخطار میکند که دست از چنین رفتاری بردارند. رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است و عوامل رژیم تنها نفرت مردم را از خود بیشتر میکنند و پرونده خود را سنگین‌تر میکنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری همچنین از همه مردم میخواهد که در مقابل هرگونه اخاذی و زورگوئی مزدوران حکومت اسلامی ایستادگی کنند.

همینجا جهت اطلاع همه مردم آزادیخواه اعلام میکنیم که جمع آوری کمک مالی از طریق مراجعه نیروی مسلح، شیوه حزب کمونیست کارگری ایران نیست.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲
۲۰ مه ۲۰۰۳

اطلاعیه مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت

همانطور که در اطلاعیه های قبلی باطلاعتان رسانده بودیم مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت جمعه و شنبه ۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ در لندن، انگلستان برگزار میشود. آذر ماجدی و احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق شما را به شرکت در این مراسم دعوت میکنند. بمنظور تسهیل امور تدارکاتی از دوستانی که مایل به شرکت در مراسم هستند جدا خواهش میکنیم که هر چه سریعتر با ما تماس بگیرند.

اطلاعات دقیقتر در مورد چگونگی برگزاری مراسم بعدا باطلاعتان خواهد رسید. سایت روزنه بخشی را از فردا به مراسم سالگرد منصور حکمت اختصاص خواهد داد. اطلاعیه های جدید و اطلاعات مختلفی که مورد نیاز دوستان است در این سایت بچاپ میرسد. دوستانی که از کشورهای مختلف به لندن میایند و احتیاج به محل اسکان دارند، میتوانند بزودی به روزنه رجوع کنند و اطلاعات لازم در مورد تهیه محل اسکان را دریافت کنند. برای دریافت اطلاعات بیشتر و جهت نامنویسی میتوانید بطرق زیر با کمیته برگزار کننده مراسم تماس بگیرید. بار دیگر از دوستان علاقمند خواهش میکنیم که شرکتشان در مراسم را حتما بما اطلاع دهند.

تلفن: ۷۰ ۵۸ ۳۰۴ ۷۸۱ ۴۴+ جواد اصلانی
ای میل: salgardinfo@yahoo.co.uk
حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری عراق
آذر ماجدی
۸ مه ۲۰۰۳

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلوهرتز
هر شب
۹ تا ۹ و ۳۰ دقیقه بوقت تهران
تلفن:
۰۰۴۴۷۷۱۴۶۱۱۰۶۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵
روزهای پنجشنبه نیم ساعت به زبان کردی

یک دنیای بهتر،
برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

گفتگو با کورش مدرسی

دوشنبه ها گفتگو با کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران در پالتک اتاق: "**ایران_با کورش مدرسی**" ساعت ۱۰ تا ۱۱ شب به وقت اروپای مرکزی (۱۱.۳۰ تا ۱۲ شب به وقت تهران. ۴ تا ۵ بعدازظهر به وقت امریکای شمالی)
علاقمندان میتوانند سوالات و نظرات خود را ازطریق ای میل نیز برای کورش مدرسی بفرستند.
آدرس‌ای میل:
koorosh_modarresi@hotmail.com

کمیته کردستان
دبیر کمیته:
رحمان حسین‌زاده
Email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷
مسئول دبیرخانه:
محمد آسنگران
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵
Email:
asangaran@aol.com

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

ایسکرا

۱۶۱

۷ خرداد ۸۲، ۲۸ مه ۲۰۰۳

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

کرکوک خونین محصول نظم نوین

عبدالله شریفی

صفحه ۳

لغو حکم اعدام مردم بوکان را خوشحال کرد

بیکار شدن دهها نفر از کارگران خباز بوکان

صفحه ٤

اپوزیسیون بورژوائی در شکاف پنتاگون و وزارت خارجه دولت بوش

ایرج فرزاد

بحث "تغییر رژیم" ایران بعد از عملیات "آزادی" عراق، در دستور مقامات حکومت آمریکا قرار گرفته است. پوشش و توجیه طرح جدی تر این سیاست، جدال مقامات آمریکائی بر سر دست داشتن حکومت جمهوری اسلامی در جریان انفجارهای ریاض از طریق میدان دادن به "تروریستهای القاعده" بوده است. مذاکرات بین نمایندگان جمهوری اسلامی و آمریکا که در سویس جریان داشت از سوی مقامات رسمی هر دو رژیم خاتمه یافته اعلام شد. مثل مورد عراق تضاد بین وزارت خارجه و پنتاگون بر سر اقدامات عاجل و تعرضی برای تغییر رژیم ایران بالا گرفت. در هر حال کابوس مناظری که جنایتکاران نظم نوین پیشاروی مردم عراق و جهانیان گرفتند، بر فراز سر مردم ایران نیز آویزان کرده‌اند. در این میان طیفهای مختلف اپوزیسیون بورژوائی ایران دارند برای جا خوش کردن در شکاف بین وزارت خارجه آمریکا و پنتاگون، آرایش میگیرند، برای نشان دادن اینکه معنای سیاستهای "ضدتروریستی" آمریکا را از قدیمها میشناخته‌اند، با یکدیگر مسابقه چاپلوسی میدهند، شعارها و مطالباتشان را راست و ریست میکنند و خود را برای انطباق بر سناریو استراتژیستهای دولت پریزیدنت بوش آماده میکنند.

صفحه ۲

دریوزگی در بارگاه پنتاگون

حزب دمکرات کردستان به خط قرمز پا میگذارد



رحمان حسین‌زاده

نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در واشنگتن در مصاحبه‌ای با رادیو فردا اعلام کرده است، ملاقاتهایی با "کانالهای مختلف، موسسات مختلف" دولت آمریکا داشته است. از مفاد این مصاحبه پیدا است، نماینده حزب دمکرات دلگرمی لازم را به دست نیاورده است. چون مذاکره‌ای در کارنبوده و "این کانالها و موسسات" هم به طور جدی جناب نماینده حزب دمکرات را به بازی نگرفته و سیاست روشنی را به وی اعلام نکرده‌اند. تنها چیزی که نماینده حزب دمکرات متوجه شده است، "دوگانگی" سیاست آمریکا و ناخرسندی از "سیاست وزارت خارجه" و امیدواری به "سیاست پنتاگون" در قبال ایران بوده است. با وجود این، اما مردم آزادیخواه و جنبش رادیکال و کمونیستی در کردستان به دلایلی که به آن اشاره میکنم لازمست، این واقعه را جدی بگیرند و از همین آغاز با مقابله محکم و روشن خواب و خیال ارتجاعی حزب دمکرات کردستان را نقش بر آب کنند.

جنگ و پیروزی نظامی آمریکا در عراق، ارتجاع منطقه و مشخصا ناسیونالیسم ایرانی و

صفحه ۲

مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت

۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ لندن

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری عراق

آذر ماجدی

تلفن اطلاعات: ۰۰۴۴۷۸۱۳۰۴۵۸۷۰

صف جریانات ناسیونالیست برای نوکری آمریکا



صالح سرداری

sardari@web.de

هیچ جریان و هیچ کسی به اندازه اردوی ارتجاعی ناسیونالیسم کرد از کشتار مردم عراق توسط آمریکا و حضور وی در منطقه، رقص و پایکوبی راه نینداخت و به استقبال آن نرفت. هیچکس به اندازه این ارتجاع در مقابل مردم دنیا که در ابعاد میلیونی به این جنگ اعتراض کردند، قرار نگرفت و از مردم آزادیخواه دنیا فاصله نگرفت.

با استقرار نیروهای آمریکا در عراق همانطورکه انتظار می رفت، جریانات ناسیونالیست کرد در منطقه پشت سرهم صف بستند، تا بر خوان نعمتی که توسط قماره بندان آمریکایی در نتیجه کشتار مردم بیدفاع عراق در منطقه پهن شده بود، بنشینند. انگار مسابقه‌ای است که نباید عقب بیافتند. نکند سهمی برایشان باقی نماند. از راست ترین جریانات منطقه، تا کله شق ترین آنها دارند با حضور آمریکا در منطقه بیعت می کنند. غیر از دو حزب کردستان عراق یعنی اتحادیه میهنی و پارت دمکرات بارزانی ها که از نیروهای اصلی در دوران حمله آمریکا به عراق در رکاب سربازان آمریکایی به خدمت مشغول بودند، حزب دمکرات کردستان ایران از آن "پارچه" دیگر نیز بوی رسیدن به سهمی از قدرت به مشامش رسید و هر چند با تاخیر، اما با تعجیل و دست پاچگی که ناشیانه هم آنرا درایت و تیزهوشی اسم گذاشته بود، در جبران تاخیرش در اطلاعیه ای رسمی پیوستن خود به کمپ آمریکا را اعلام و از آمریکا خواستار تکرار سناریوی عراق در ایران شد.

تازگی جریان دیگری که از "پارچه" دیگری در اطلاعیه ای رسما وفاداری خود را به آمریکا اعلام داشته جریان پ. ک. ک. سابق است که اکنون با نام "کنگره دمکراسی کردستان" فعالیت می کند. در این اطلاعیه که به زبان کردی نوشته شده است، رسما اعلام کرده اند، که دست از مبارزه مسلحانه بر خواهند داشت، اما بحث مبارزه مسلحانه و یا غیر آن در دستگاه فکری ناسیونالیسم کرد نیست. نکته مهم دست به نظر ایستادن در شرفیابی در حضور میلیتاریستی آمریکا در منطقه است که گویا مردم کرد می توانند در پناه آن به حق خود برسند.

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اپوزیسیون بورژوائی...

"اعلیحضرت" رضا شاه دوم، کنفرانس میگیرد و بر حقوق "اقوام" ایرانی و اتحاد همه آنها در راه "منافع ملی" و فاصله گرفتن خود از حکومت "توتالیتر" دینی، تاکید میکند. خالد عزیزی نماینده حزب دمکرات کردستان ایران، در جریان سفر به آمریکا برای "توضیح سیاستهای" حزب متبوع خود، در مصاحبه با فریدون زرنگار خبرنگار رادیو فردا میگوید:

" طبیعتا ما یک روابطی با دولت آمریکا داریم، قبلا هم مذاکراتی با وزارت خارجه و پنتاگون داشته‌ایم... تا بحال دولت آمریکا سیاستهای وزارت خارجه را در باره ایران تعقیب کرده است. سیاستشان این بوده است که بقول خودشان ایران را مجبور کنند تغییر سیاست بدهد، نه اینکه رژیم ایران را تغییر دهند"

نماینده دفتر سیاسی حزب دمکرات اضافه میکند: " اما از هفته های اخیر پیداست که مخصوصا پنتاگون و موسسات اطراف آقای بوش میخواهند بیشتر و بیشتر روی ایران فشار بیاورند"

اما علیرغم جانبداری خالد عزیزی از "سیاست پنتاگون و موسسات اطراف دولت آقای بوش"، او هنوز مطمئن نیست که عین این سیاست پیش برود به این دلیل کلا با قدری یاس میگوید: آمریکا هنوز سیاست "شفافی" ندارد! بعلاوه حزب دمکرات برای یافتن مکانی در کنار موسسات اطراف دولت بوش، از قول آقای خالد عزیزی، سیاستهای رسمی حزب دمکرات را هم قدری دستکاری و رفو میکند. طرفدار سیستم فدرالی میشود و میگوید: " قدرت در تهران متمرکز نباشد"، بلکه " قدرت در ایران به مناطق مختلف با توجه به هویتهای ملی تفویض شود". قبلا "کاک" عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات میگفت حزب او نماینده دیگر "خلقها و قوم ها" در ایران نیست. در هرحال انگار فرمول معجزه آسائی برای بند و بست با "اعلیحضرت" و تمامیت ارضی خواهان در فدرالیسم و صدالبته در هماهنگی با سیاستهای پریزیدنت بوش یافته‌اند. و این تغییر دکوراسیون و لحن و انتخاب تعاریف هویت قومی و ملی و مذهبی البته با اعلام سیاست "تغییر رژیم" از جانب آمریکا قابل توضیح است. همه اینها هم وانمود میکنند که انگار تهدیدهای دولت بوش برای تغییر رژیم، نقشی در این عشق مفرط به دمکراسی فدرالیسم قومها و پیروان ملل و مذاهب ندارد!

اما فقط بخش سلطنت طلب اپوزیسیون بورژوائی رژیم و حزب ناسیونالیسم کرد نیست که دارند "اکتیو" میشوند. در آنسوی معادله، چه در طیف دوخردادیون حکومتی و چه طرفداران آنان در "اپوزیسیون" ما شاهد تغییر لحنها و فروش و حراج مواضع طبق مد پنتاگون و تب بازار سیاست نظم نوین هستیم. خاتمی در پیامش به مناسبت سالروز دو خرداد، نگران "داخل" و لایه‌های طرفدار خود در درون ارگانهای رژیم اسلامی نبود. کار را با یک معذرت خواهی آبکی تمام کرد و در مقابل به تقابل با تعبیر القاعده‌ای رژیم اسلامی از جانب مقامات آمریکا روی آورد. نوشت که جوهر و ماهیت دو خرداد حفظ کیان "اسلام امام خمینی" بوده است. جنبش اصلاح طلبان دوخرداد که فلسفه‌اش تضمین بقا رژیم اسلام بود، برای حفظ و بقا اسلام در حکومت و برای دخالت در زندگی مردم ایران، حساب خود را از طالبان و القاعده جدا میکند، باز به اصلاحات روی میآورد و دارد نوع آمریکا پسند و بوش پسند آنرا به بازار عرضه میکند. نامه‌های سرگشاده نمایندگان مجلس اسلامی به خامنه‌ای و اخطار به او که باید برای نوشیدن جام زهر آماده باشد، بازتاب دیگری از این رویگردانی از اسلام "توتالیتر" و پوشیدن لباس مذهب و اسلام" دمکراتیک" است. قدری آنطرفتر، در میان طیف متلون طرفداران رژیم در اپوزیسیون، باز در منشورهای جمهوری خواهان شاهد این همسوئی با سیاست تغییر رژیم از سوی آمریکا هستیم. و انتظار هم دارند که این طاق نصرت زدنهایشان را به سلامتی پریزیدنت بوش فوق العاده وفادار و کشته مرده دمکراسی، کسی نبیند و به رخشان نکشد. با وجود همه اینها، وضعیت عراق بعد از "آزادی"، برکناری گارنر و برگماری برمر هنوز آئینه عبرتی برای کل طیفهای اپوزیسیون بورژوائی نشده است. دلبستگی به ارتجاع

صفحه ۳

دریوزگی...

ناسیونالیسم کرد در ایران را هم به وجد آورده است. این جریانات امید و سیاستهای ارتجاعی خود را به جنگ و کشتار و موشکهای آمریکا و پنتاگون بسته‌اند، تا بلکه سناریویی که در عراق اتفاق افتاد، در ایران هم تکرار شود. حزب دمکرات با سقوط رژیم و حزب بعث "متحد و دوست دیرینه که بر اساس بعضی اهداف مشترک رابطه بر قرار کردند" (رجوع شود به جلد اول پنجاه سال مبارزه از عبدالله حسن زاده). لب رازدارش را گشود و علنا خشنودی خود را از جنگ و حضور آمریکا و آمادگی برای پادویی سیاستهای این دولت در کردستان ایران اعلام کرده است. اعزام مجدد و سریع نماینده در این شرایط به واشنگتن و ملاقات مقامات دست چندم آمریکا، اساسا جهت اعلام رسمی این پادویی بوده است. مهم این نیست که هنوز به طور جدی ملاقات نشده‌اند و اینبار هم جناب نماینده دست از پا درازتر، بدون نتیجه مشخص برگشته است. مهم مشاهده این پدیده است که آمریکا در تداوم قلدر منشی و هژمونی‌طلبی جهانی‌اش، در راستای تحکیم موقعیت بی‌چون و چرای خود در خاورمیانه و خلیج فارس به تغییراتی در نظام سیاسی ایران و احتمالا به جنگ دیگری هم احتیاج دارد. در این چارچوب به یاری طلبیدن هر نیروی ارتجاعی که آمادگی انطباق با سیاست آمریکا را داشته باشد، از موضوعیت جدی برخوردار است. بویژه آمریکا به این مسئله آگاه است که در ایران تحرک سیاسی مردم علیه جمهوری اسلامی در جریان است. جنبش و حرکت رادیکال و چپ هر روز قدرت بیشتری میگیرد و کمونیسم و حزب کمونیست کارگری یک وزنه اساسی در تحولات سیاسی ایران است. لذا اگر بخواهند در نتیجه ایجاد تغییرات در حاکمیت ایران و تغییر احتمالی رژیم، قدرت به دست مردم نیفتد، به نیروهای مشابه "اتحادشمال" افغانستان احتیاج دارند. ناسیونالیسم پرو غرب ایران و ناسیونالیسم کرد و مشخصا سلطنت طلبان و حزب دمکرات در این چارچوب برای آمریکا مطلوبیت دارند. آمریکا در محاسبات نه چندان دقیق خود، فکر میکند اینها میتوانند هم کارت فشاری باشند در دست آمریکا علیه جمهوری اسلامی و هم ابزاری برای کنترل اوضاع در فردای بعد از جمهوری اسلامی. متقابلا صف ارتجاع و ناسیونالیسم و جریاناتی مثل سلطنت طلبان و حزب دمکرات که نه تنها ربطی به مردم ندارند، بلکه اهداف و سیاست و پراتیک و سابقه آنها ضدیتشان را با مردم اثبات کرده است، دقیقا جهت رسیدن به قدرت و سهیم شدن در قدرت به کنار زدن مردم و پایمال کردن اراده مردم و حمایت آمریکا در این راستا احتیاج دارند. به این دلایل این موضوع را باید جدی گرفت.

حزب دمکرات به خط قرمز پا میگذارد.

حزب دمکرات کردستان دارد ریسکی بزرگی میکند. با گره زدن سرنوشت خود به سیاستهای آمریکا پا به خط قرمز گذاشته است. مصلحت‌گرایی روز و یا عجز و ناتوانی سیاسی خاص رهبری حزب دمکرات مانع آن است که متوجه شوند، اوضاع ایران با شرایط سیاسی عراق و افغانستان متفاوت است. تکرار سناریویی که در افغانستان و بویژه در عراق اتفاق افتاد کار ساده‌ای نیست. صرفنظر از اینکه آمریکا برای تکرار چنین سناریویی در سطح بین‌المللی با مشکلات جدیتری مواجه است و تازه پاشنه‌آشیل پروژه وی در عراق و حتی افغانستان قابل مشاهده است. اما مهمتر اینکه شرایط و فضای سیاسی جامعه ایران بسیار متفاوت است. مردم ایران دارند تکلیف جمهوری اسلامی را با مبارزه خود و از پایین تعیین میکنند.رادیکالیسم سیاسی و چپ گرایی در جامعه ایران موج میزند. امید و اعتقاد وسیع مردم به سرنگونی جمهوری اسلامی و اعمال حاکمیت مستقیم خود، راهنمای عمل و مبارزه سیاسی گسترده‌ای در سراسر ایران و در میان بخشهای مختلف مردم است. جنبش رادیکال و مردمی و حزب کمونیست کارگری از همینجا نیرو میگیرند و روز به روز قدرتمندتر در صحنه حضور پیدا میکنند. سناریوی سیاه و ارتجاعی مورد نظر آمریکا درست نقطه مقابل این روند و از نظر مردم ایران مردود است.

حزب دمکرات در نظر دارد پا جای پای اتحادیه میهنی و پارت دمکرات کردستان عراق بگذارد. اینجا هم باید متوجه باشند نه فاکتورهای منطقه‌ای و نه موقعیت جنبشها و نیروهای سیاسی در کردستان ایران، مشابه نیست. تکرار اوضاع بلاتکلیف و سرگردانی که در ۱۲ سال گذشته بر کردستان عراق تحمیل شد، ممکن نیست. نه امکان ایجاد "منطقه پرواز ممنوعه" مورد نظر آمریکا هست و نه "حزب دمکرات یکه‌تاز" صحنه سیاست در کردستان ایران است. مردم آزادیخواه کردستان ایران که از نزدیک رنج و محنت ۱۲ سال گذشته در کردستان عراق تحت حاکمیت اتحادیه میهنی و پارت دمکرات کردستان را دیده‌اند، به چنین سناریوهایی تن نمیدهند. اگر حزب دمکرات جهت اطلاع از وضع کردستان ایران یکبار هم شده به تحرک اعتراضی یکسال گذشته در کردستان مروری بکند، اگرخطابیه‌ها و قطعنامه‌های ۸ مارس و اول مه و فستیوال ۲۰ هزار نفره در سنندج و بیانیه دانشجویان دانشگاه کردستان را مطالعه کند، متوجه میشود یک جهت‌گیری اساسی این تحرکات علیه جنگ طلبی آمریکا و کارکرد ناسیونالیسم کرد به عنوان پیاده‌نظام آن بوده است. حزب دمکرات بهتر است از گذشته درس بگیرد. موقعیت قوی جنبش آزادیخواهی، چپ و کمونیستی جامعه کردستان را در محاسبات خود بگنجاند. بداند همانطور که بیش از دو دهه قبل همین جنبش چپ و رایکال مانع سازش وی با جمهوری اسلامی شد. اینبار و البته آماده‌تر و بسیار قوی تر از گذشته هرنوع بند و بست ارتجاعی و از بالا و از جمله پروژه آمریکایی در کردستان را ناکام میکند. جنبش آزادیخواهی مردم ایران و حزب کمونیست کارگری از "عراقیزه" کردن جامعه ایران جلوگیری میکنند. برای سرنگونی جمهوری اسلامی و اعمال حاکمیت مستقیم مردم میکوشند. حزب دمکرات مناسبتر است با این وقعیت خود را منطبق کند. حزب دمکرات بهتر است از دریوزگی در بارگاه "پنتاگون" دست بکشد. از خط قرمز عبور نکند. ما به طور جدی حزب دمکرات را از تبدیل شدن به چماق دست آمریکا و تبدیل شدن به شریک جرم آن در تحولات پیشاروی جامعه ایران برحذر میداریم. این به نفع حال و آینده حزب دمکرات کردستان است.❑

کرکوک خونین محصول نظم نوین



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

از روز ۱۶ مه بمدت چند روز، شهر کرکوک محل درگیری خونین قومی شد. طبق اخبار درج شده در هفته نامه (هاولاتی شماره ۱۲۴ ــ شهروند بزبان کردی چاپ سلیمانیه)، در ضد و خورد نظامی به مدت چند روز بین دارودسته های مسلح وابسته به احزاب ناسیونالیست کرد و عرب، شهر کرکوک را به خون کشیدند. طبق این منبع خبری ابتدا در خیابان (احمد آغا) چند دسته مسلح وابسته به احزاب پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) و یکیتی(اتحادیه میهنی کردستان) به اذیت و آزار عابرین عرب پرداخته و همزمان یک نفر عرب زبان را از پل الشهدا به پایین پرتاب میکنند. در ادامه نیروهای عشایر عرب با تحریک سران عشایر در ۴۰ ماشین مسلح از شهرکهای حویجه و ریباز به داخل شهر کرکوک و محلات کرد نشین حمله میکنند، که منجر به آوارگی تعدادی از مردم میشود. در این حمله دفاتر پارتی و یکیتی را به آتش میکشند. روز بعد نیروهای مسلح عشایر کرد وابسته به احزاب ناسیونالیست کرد. به محله شوریجه حمله میکنند، مردم عرب زبان این محله آواره میشوند و فرار میکنند. دامنه این تعرضات کثیف قبیله ای به شهرکهای داقوق و مخمور گسترش میابد. نیروهای آمریکایی مستقر در کرکوک تحت توجیه اینکه این اختلافات قبیله ای ریشه تاریخی دارد دخالت چندانی نمیکنند. اگر چه نهایتا مجبور میشوند مسلحین عشایر کرد را از منطقه شوریجه بیرون کنند و مردم را به سر خانه هایشان باز گردانند، اما مردم مضطرب و نگران هنوز هیچ تضمینی برای زندگی ندارند. بنا به اخبار رسانه های گوناگون شمار کشته شده گان از ۱۰۰ نفر تجاوز کرده است.

مضافا باید گفت سازماندادن گروههای قوم پرست، جو ارعاب و وحشت را در شهر کرکوک دامن زده است. گروهی تحت نام " گروه انتقام" یا به عربی "لجنه الانتقام" با بخش وسیع اطلاعیه های تهدید آمیز به زبان عربی عربهای مقیم کرکوک را تهدید کرده اند در صورت تخلیه نکردن شهر از اعراب یک به یک آنها را میکشند...

آنچه امروز در کرکوک میگذرد جلوه ای از منظره دردناک سناریوی سیاه تدارک دیده شده برای عراق بعد از جنگ است. وضعیت شهرهای دیگر نیز توصیفی بهتری ندارند. نجف میدان جولان دسته های مسلح و تروریستی و متخاصم اسلامی شده است. بصره با انحلال شورای قلابی شهر مجددا نا آرام است. بغداد مرکز کشمکش های قومی و مذهبی است. چند هفته قبل در خالص در نزدیکی بغداد در درگیری مسلحانه گروهای قومی کرد و عرب چندین نفر کشته شدند.

اما آنچه به شهر کرکوک ویژگی میدهد، این است که سالها است این شهر نفت خیز محل کشمکش و تلاقی خونین ناسیونالیسم عرب و کرد است. این اواخر ترکیه هم به این بازار معرکه وارد شده و ترکمن های سازماندهی شده توسط این کشور هم به یکی از بازیگران تبدیل شده اند. رژیم فاشیستی بعث سالها با سرکوب مردم عرب زبان و کرد زبان در این شهر پر جمعیت، آوارگی را به هزاران خانوار کرد زبان زحمتکش و کم در آمد ساکن این شهرتحمیل کرده و از طرفی دیگر دهقانان فقیر عرب زبان را ناچار به مهاجرت به این شهر کرده است. بازنده گان این بازی کثیف ناسیونالیستهای متخاصم، مردمان دست تنگ شهر و روستاهای این منطقه (چه کرد زبان و چه عرب زبان) بوده اند. اکنون که شکافهای قدیم و جدید این احزاب با هم دهن باز کرده اند، که بنا به اعتراف خودشان حاصل اختلافاتشان باعث شد که یک "عرب" رئیس پلیس شهر کرکوک شود، و حالا که.... باز هم به جان و زندگی مردم شهر ها و از جمله شهر کرکوک چنگ زده اند. دور دیگر از کشتار را راه انداخته اند، و بر طبل پوچ پاکسازی "بعث و صدامیان" می کوبند. فکاهی این قضیه آنجا است که خود با ژنرالهایی بعثی عامل کشتار مردم کردستان، همکار و همسفره شده اند. از خزرجی و وفیق سامرایی رهنمود میگیرند. و مردم عادی را بابت زد و بند و ساخت و پاخت وضعیت ناپایدار خود به جان هم میندازند. سنگینی وجود خودشان بر سرنوشت مردم کافی نبود، گروههای فوق مافیایی قوم پرست هم سازمان میدهند. قابل انتظار است که فردا کارگر و زن و دانشجوی جامعه کردستان اگر حق خود را مطالبه کنند، به بهانه بعثی بودن به جانشان بیفتند، تا موج سرکوب راه بیندازند. این عین سناریوی سیاهی است که باید با نیروی مردم لگام زده شود. این عین جنگ قومی است که تنها با دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خود به عقب رانده میشود. مسخره تر آن است که حزب برادرشان در کردستان ایران یعنی حزب دمکرات به تکرار این فجایع در ایران و کردستان دلخوش کرده است. لابد قصد دارد نقده را تکرار کند و یا در سایه آمریکا میاندوآب و کرمانشاه را هم اضافه کند!!!!! کرکوک خونین امروز، با عشایر مسلح و خون ریزی قومی، محصول نظم "نوین" است، ارمغان حقوق بشری پنتاگون است. این حقیقت تلخ، هشداری است به جهان، به کل بشریت، این سناریو میتواند ابعاد فاجعه باری در سراسر عراق و منطقه داشته باشد. بشریت آزادیخواه باید با این بربریت مقابله کند. واقعیت این است که کرکوک یکی از شهرهای صنعتی عراق است. این شهر باید بوسیله حاکمیت مردم علیرغم ملیت و جنسیت و مذهب بر مبنای تساوی کامل حقوق شهروندی اداره شود. در قرن بیست و یکم این مدنیت بیشتر از توحش عصر قوم و قبیله امکان پذیر است. مردم باید از احزاب قومی و ملی حلقه بگوش ارتش آمریکا عبور کنند و آنان را طرد و به عنوان جریانات ضد انسانی سر جایشان بنشانند. این یگانه راه خلاصی از نکبت جنگ قومی و عشیره ای و مذهبی است.

۲۶ مه ۲۰۰۳

* * *

یک دنیای بهتر
برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

اپوزیسیون بورژوائی...

فدرالیسم قومی و مذهبی و کمک به فراهم کردن زمینه های سناریو سیاه نظم نوینی در ایران، فاکتور اساسی تحرک اینها در روزهای اخیر شده است. جهت سیاست تغییر رژیم بوش و دوائر حکومتی‌اش، عشق به شریک کردن روسای "اقوام" و مذاهب و ادیان "ملل ساکن ایران" و بقایای رژیم سابق در حکومت مورد نظر آمریکا نیست. تعلق خاطر به هویت ملی قومی، دینی اقلیمی و بی ربطی همه این طیف به هویت انسانی و موازین حقوق مدنی انسانها، اینها را از درک ماهیت واقعی سیاست نظم نوین که در عراق به روشنی در برابر انظار جهانیان گرفتهاند، عاجز کرده است.

اما همه این ها در یک اشتباه محاسبات و ارزیابی سیاسی سهیم و شریک‌اند. رژیم اسلامی با جمعیتی که ۷۰ درصد آنرا جوانان زیر سی سال تشکیل میدهد، روبروست، با مردمی روبروست که یک نیروی قدرتمند سوسیالیستی دورنمای یک دنیای انسانی، مرفه، برابر و آزاد را در برابر چشمان جامعه گرفته است. جامعه ایران در تب رهائی از سلطه مذهب، درهمه ابعاد آن میسوزد، جامعه‌ای است که نمیتوان در آن جنبش برابری طلبی زنان را با هیچ نوع اسلام و مذهب و قومیت و ملیت، حتی نوع "دمکراتیزه" شده آنها، و از نوع غیرطالبانی آن نیز، وادار به تمکین کرد. رویای تراشیدن رهبران و روسا از "ملیت ها و قومیت ها و فرقه‌های مذاهب" برای حاکم کردن بر مردم ایران زیر فشار و به کمک ابزارهای پنتاگون و سیا و لباس پلنگیها و رنجرهای ارتش آمریکا، بر جامعه ایران وصله نچسپی است. صف میلیونی جهان متمدن به اندازه کافی خشم و بیزاری خود را از پیامدهای نظم نوین اعلام کرد. به خاک سیاه نشاندن جامعه ۷۰ میلیونی ایران تحت پوشش عوامفریبانه سناریوئی که نمونه بارز آنرا جهان در مردم عراق دیده است، نباید هرگز اجازه داد. پائین آوردن سطح توقع مردم و تنزل مطالبات آنها به سطح جامعه‌ای تقسیم شده بر مبنای هویت قومی و مذهبی و ملی و مرید و پیرو زعمای دست ساز و دست چین و امتحان پس داده مرتجع، آلترناتیو "دمکراتیک" استراتژیستهای نظم نوین است. مردم ایران نباید زیر بار این سقوط به قعر توحش و قهقرای تاریخ بروند. با اینحال حتی جامعه ایران که نیروی رهائی از مذهب و اسلام سیاسی در تار و پود آن تنیده است و کشمکشها و تنشها و نفرت ملی و قومی کوچکترین وزنی در آن ندارد، در برابر میکرب و ویروس پاکسازیهای قومی و ملی و مذهبی هنوز بطور کامل واکسینه نیست.

در شرایطی که دولت بوش دارد مقدمات تحمیل سناریو سیاه دیگری را بر مردم ایران تدارک میبینند، تحرک و جست و خیز مجموعه اپوزیسیون بورژوائی رژیم اسلامی، میتواند پرده سیاهی بر جامعه ایران بکشد. یک بار از میان دریائی از خون و جنایت، اسلام را هویت مردم بپاخاسته علیه سلطنت و شاه معرفی کردند و این بار میخواهند از روی نمونه عراق "آزاد شده"، هویت قومی و دینی و اقلیمی و ملی را به مبارزه مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم جانوران اسلامی حقنه کنند و بازار مهندسی افکار را باز دایر نگاه دارند. هوشیاری مردم، آمادگی و مبارزه برای به انزوا کشاندن هر نوع نقشه و توطئه تحمیل هویت قومی و ملی و مذهبی و تقویت و گسترش صفوف کمونیسم کارگری و تحکیم نیروی آزاد و برابر و جهانشمول هویت انسانی بیش از هر زمانی نیاز و ضرورت است.

۲۷ مه ۲۰۰۳

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

لغو حکم اعدام مردم بوکان را خوشحال کرد

پنج صبح چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت زندان بوکان:
علی بیلیاردی که به اتهام قتل حکم اعدام گرفته، برای اجرای حکم پای دار برده میشود. در مراسم فجیع قصاص اسلامی، شماری از مسئولین رژیم، بستگان مقتول و بستگان علی حضور دارند. در لحظاتی که جلادان رژیم اسلامی طناب به گردن علی می اندازند و نفس ها در سینه حبس است، ناگهان سکوت سنگین میشکند، خانواده مقتول اعلام میکنند که نمیخواهند علی اعدام شود؛ به این ترتیب حکم اعدام علی لغو میشود و فضایی از احساس همبستگی انسانی بجای فضای هولناک و ضد انسانی قصاص اسلامی می نشیند.
علی بیلیاردی چهار سال پیش به اتهام قتل شخصی از اهالی "حاجیکند" بوکان زندانی شده و حکم اعدام گرفته بود و از آن زمان در انتظار اجرای حکم بود. مخالفت خانواده مقتول با اجرای حکم اعدام علی، موجی از شادی و قدردانی در میان مردم شهر بوکان و حومه برانگیخت. سیل نامه‌های قدردانی از این تصمیم انسانی از جانب مردم شهر به سوی خانواده مقتول جاری شده است. چندین اطلاعیه از جانب بخشهایی از مردم با همین مضمون و علیه مجازات وحشیانه اعدام در شهر پخش شده است. روز پنجشنبه پلاکارد بزرگی در فلکه فرمانداری از طرف مردم شهر آویزان شد که روی آن متنی با مضمون مخالفت با قصاص و تشکر از خانواده مقتول نوشته شده بود.
ما نیز خود را در شادی مردم بوکان از لغو حکم اعدام یک انسان شریک میدانیم و به تصمیم انسانی خانواده قربانی و حرکت قدرشناسانه مردم بوکان درود میفرستیم. این واقعه نشان داد که مجازات وحشیانه اعدام که در نسخه اسلامی "قصاص" زشتی ضد انسانی آن علنی تر به نمایش گذاشته میشود عمیقا مورد تنفر مردم است. این واقعه جلوه ای از انساندوستی جامعه، جلوه ای از این حقیقت انسانی است که انتقامجویی در "ذات" انسان نیست بلکه بروز فجیع ازخودبیگانگی انسان است، که آنرا مناسبات ضد انسانی و خرافات حاکم بر جامعه تولید میکند و دامن میزند. زیر لایه‌های خرافی تحمیلی بر هر فرد، یک انساندوستی عمیق و طبیعی نهفته است. هر کس با مراجعه به درون خود، میتواند دریابد که انسانیت او با انتقامجویی و بویژه با مجازات وحشیانه اعدام که رسما آدمکشی سازمانیافته دولتی و یادگار دوران توحش است سازگاری ندارد.

ما یک بار دیگر مردم آزادیخواه و انساندوست در بوکان و هر جای دیگر را به تشدید مبارزه علیه قوانین جمهوری اسلامی و برای کوتاه کردن عمر این رژیم نکبتبار فرامیخوانیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱ خرداد ۱۳۸۲_۲۲ مه ۲۰۰۳

دهها نفر از کارگران خباز بوکان بیکار شدند

تعدادی از نانوایی‌های شهر بوکان تحت فشار فرماندار بوکان تعطیل شده‌اند. بهانه فرماندار ظاهرا این است که این نانواییها مجوز قانونی ندارند و این در شرایطی است که جناب فرماندار و بقیه مسئولین رژیم از صدور مجوز هم خوداری میکنند. تا روز دوشنبه **۵** خرداد (۲۶ ماه مه) حدود ۲۰ نانوایی در شهر بوکان به زور فرماندار این شهر بسته شده است. این واقعه باعث بیکار شدن دهها نفر از کارگران خباز در بوکان شده است. لازم به توضیح است که کارگران بیکار شده در این خبازیها از هیچگونه مزایایی برخوردار نبوده و عملا تنها کانال امرار معاش آنها نیز قطع شده است. کارگران و سندیکای خبازان بوکان به این عمل فرماندار شدیدا معترض هستند و به اشکال مختلف نارضایتی خود را به اطلاع مسئولین رژیم و شخص فرماندار رسانده‌اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، کارگران خباز را به اعتراض علیه سیاست بیکارسازی رژیم فرامیخواند. کارگران بیکار شده حق دارند کار مناسب داشته یا بیمه بیکاری مکفی دریافت کنند. جا دارد کارگران بخشهای مختلف و مردم مبارز این شهر به هر شیوه ممکن از اعتراضات کارگران نانوایی پشتیبانی کنند. تنها مبارزه و اعتراض متحدانه و سازمانیافته میتواند رژیم را از ادامه سیاست ضد کارگری خود منصرف کند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
٦ خرداد ۱۳۸۲ - ۲۷ مه ۲۰۰۳

صف جریانات ناسیونالیست...

اگرنه میدانند که آمریکا اتفاقا از طریق خشن ترین و ناانسانی ترین شیوه "مبارزه مسلحانه"، شیرازه مدنی جامعه عراق را زیر و رو کرده است. به نقل قول هایی از اطلاعیه توجه کنید: "به وسعت منطقه اوضاع و احوال برای رشد آزادی و حقوق بشر فراهم آمده است حال چه آنهایی که در قدرت هستند و چه اپوزسیون. آنهایی که سیاست خود را با این اوضاع تطبیق نداده عقب افتاده اند و رها شدن شان نیز دور شده است این برای کردها نیزصدق می کند" و در ادامه می نویسند: " لازم است که امریکا نیز به پیشرفت و دمکراسی کمک کند" در ادامه مینویسند: " کنگره دمکراسی کردستان که بر اساس خط مشی دمکراتیک فعالیت های خود را به پیش می برد اینک با درک این نیاز با احساس مسئولیت تاریخی عمل می کند. برای اینکه احساس مسئولیت تاریخی خود را به انجام برساند از انجام فداکاری های بزرگ کوتاهی نمی کند. کنگره دمکراسی وقتی می بیند که بعد از سقوط رژیم در عراق اوضاع از اساس دچار تغییر و تحول شده و شرایط برای فعالیت سیاسی فراهم گشته، به این نتیجه رسیده که دیگر نیازی به انجام فعالیت مسلحانه نیست و تصمیم گرفته که دیگر تمام فعالیت های نظامی خود را متوقف کند و از این تاریخ ببعد هیچ نوع فعالیت نظامی انجام نمی دهد و با آمریکا و نیروهای دمکرات در مقابل نیروهای ارتجاعی مبارزه میکند و برای اینها حاضر است بها بپردازد."

البته موضعگیری این جریان محدود به اینمدت نیست. اینها سال ها قبل هنگامی که هنوز رهبر این جریان، عبدالله اوجلان، زندانی نشده بود در نامه سرگشاده ای به بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا از ادعاهای خود دست برداشته، که مورد قبول واقع نشد. درست بعد از دستگیر شدن اوجلان، این تشکیلات از همه ادعاهای خود دست برداشت. از "کردستان بزرگ" دیگر خبری نبود. اسم خود را عوض کرد. با پیش پاافتاده ترین خواست ها حاضر شدند به دولت ترکیه تسلیم شوند بشرطی محاکمه و به اعدام محکوم نشوند. از مبارزه مسلحانه دست شستند. ولی نه آمریکا استقبالی کرد و نه ترکیه برایشان تره خرد کرد. اکنون که بازار کرنش و نوکری برای خدمت کردن به سربازان امریکایی در منطقه گرم است و آمریکا نیز برای استقرار در عراق به اینها نیاز دارد، فرصتی مناسب و دوباره ای برایشان فراهم شده، که یک بار دیگر بخت خود را بیازمایند تا شاید نیروهای آمریکایی روی خوشی به آنها نشان دهند و مانند همپالگی های خود در کردستان عراق به نان و نوایی برسند. آنچه که در این اطلاعیه تازه است و روشن به آن اشاره کرده اند، آمادگی این حزب برای "همکاری" با آمریکا می باشد.

با این شیفت از آمادگی برای "همکاری" با نیروهای آمریکایی در منطقه، جریانات ناسیونالیستی بار دیگر نشان داند که نه تنها هیچ ربطی به زندگی مردم ندارند، بلکه درست در مقابل رفاه و حرمت و آسایش و امنیت آنها قرار دارند. به تاریخ ۵۰ ساله اینها به قول خودشان در"چهار پارچه کردستان" نگاه کنید. این احزاب در دوره های مختلفی مردم را زیر لوای مبارزه برای رفع ستم ملی به میدان آورده اند. آنها را برای رسیدن به قدرت خود گوشت دم توپ کرده و سپس بنا به ماهیت طبقاتی و مصالح حزبی خود به بند و بست با دول منطقه و قدرت های بزرگ پرداخته، یا سازش کرده و تسلیم شده اند. برای اثبات این ادعا می توان به سه نمونه برجسته در "سه پارچه کردستان" جمهوری مهاباد قاضی محمد، تسلیم ملامصطفی بارزانی در سال ۱۹۷۵ و جریان پ. ک. ک. در سال های اخیر اشاره کرد.

مردم رنجدیده کردستان در بخش های مختلف منطقه با مرور این تجارب باید دیگر براشان روشن شده باشد که این احزاب نه تنها نتوانسته اند کوچکترین مشکلی را برای مردم حل کنند، بلکه خود نیز به مشقات و مصیبت های مردم کرد که از طرف دولت های سرکوبگر مرکزی بر آنها روا داشته شده است، اضافه کرده اند. این احزاب متناوبا خود در خدمت دولت های مرتجع منطقه قرار گرفته و علیه مردم بخش های مختلف کردستان دست به جنایت زده اند. به سابقه اتحادیه میهنی و مناسبات وی با رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی نگاه کنید. سابقه همکاری های بی دریغ حزب دمکرات کردستان عراق که آن سال ها "قیاده موقت" نام داشت و به عملیات مشترک سال ۹۶ ارتش بعث با همین حزب برای تصرف شهر اربیل مراجعه کنید. و به ضد حمله مشترک اتحادیه میهنی و نیروهای سپاه پاسداران برای بازپس گیری سلیمانیه در سال ۹۶ از دست حزب بارزانی ها نگاه کنید. به عملیات مشترک ارتش ترکیه و بارزانی علیه پ. ک. ک. و به همکاریهای پ.ک.ک و جمهوری اسلامی و دهها نمونه دیگر در دو دهه اخیر همگی ماهیت واقعی این جریانات را بوضوح نشان می دهد.

اینها اکنون به خدمت کردن برای آمریکا روی آورده اند. همه می دانیم حضور آمریکا در منطقه با خود جنگ و مصیبت بیشتری را برای همه مردم به ارمغان آورده است. هر کسی که می خواهد برای آزادی و رفاه سعادت و رهایی از هر نوع ستمی مبارزه کند، باید با حضور آمریکا در منطقه به مبارزه برخیزد و تمام احزاب و جریاناتی را که به سرسپردگی امریکا تن داده اند، افشا و رسوا نماید. مردم مترقی و آزادیخواه در کردستان باید صف خود را از این سرسپردگان جدا کرده و خود را به مبارزه میلیون ها انسان که به قلدرمنشی و قدر قدرتی آمریکا معترض اند، وصل نمایند. باید کاری کرد که این تصویر از ذهن مردم متمدن جهان زدوده شود، که گویا مردم کردستان در کنار دولت آمریکا قرار گرفته اند. بگذار احزاب و جریانات ارتجاعی کرد به هر خدمتی که خود می خواهند برای آمریکا مشغول شوند، اما بشریت متمدن باید حساب توده های مردم را از جریانات و احزاب ناسیونالیست و قومی کرد جدا کنند.

۲۰ مه ۲۰۰۳
۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۲

ایسکرا

۱۶۲

۱۴ خرداد ۸۲، ۴ ژوئن ۲۰۰۳

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

فاکس: 00448701687574

بعد از اول مه

مظفر محمدی

صفحه ۲

به بهانه یک نامه سرگشاده

ایرج فرزاد

صفحه ۳

هیجدهم تیر امسال علیه موجودیت جمهوری اسلامی

برای آزادی و برابری

پیام بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر



جوانان ایران، دانشجویان و مردم آزادیخواه!

به هیجده تیر، روز اعتراض و دادخواهی نزدیک میشویم. این روز ما دانشجویان، جوانان، مردم و زنان و مردان به تنگ آمده از حکومت قرون وسطایی اسلامی است. جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران مهرش را بر ۱۸ تیر حک کرده است. ما سنت هیجده تیر را بنا نهادیم. سنتی از اعتراض و حمله به حکومت انسان ستیز اسلامی در ایران. در این سنت جوانان و دانشجویان در صف مقدم این

صفحه ۲



ایستگاه آخر



هلاله طاهری

حملات اخیر نیروهای انتظامی به دانشجویان، بستن و ممنوع کردن سایتهای سیاسی و سد و مانع ایجاد کردن برای ورود به اینترنت، غارت مغازه‌های مانتوفروشان و اذیت و آزار جوانان، زنان و کارگران آخرین تلاش رژیم برای نجات نظام و «ارزشهای» اسلامی‌ست که در چند سال گذشته اعتراضات مردم آن را بی ثبات و تا لب گور رسانده است. نافرمانی جوانان و مدرن زیستن، مدشدن بی‌خدایی و گریز از کلاسهای دینی و به مسخره گرفتن انواع انجمنها و تشکلهای اسلامی هر روزه به صدها نمونه از رزنامه‌های «خودی» و «غیر خودی» گزارش میشود. آرزوی به دل مانده میلیونها زن و مرد جوان برای هر آنچه در بازار، در خانه، در مدارس و دانشگاهها «ممنوعه» اعلام شده را به صدها و هزارها نمونه در وبلاگهای خصوصی، نامه به سایت علی جوادی، در نشریات و سایتها، در چتروم‌ها و اینترنت میتوانید بیابید. با وجود این همه دستگاه فشار و تحمیق و سرکوب رژیم ما شاهدیم که چطور جوانان هر چه درس و مشق مذهبی و دینی را دور میزنند و سر از تازه‌های دنیا در میاورند.

ب از تهران برای دوستمان علی جوادی مینویسد که «حالش از اسلام و دین ومذهب و هر چیز ارتجاعی دیگر بهم میخورد» و یا پامیس از تهران میگوید «من بعنوان یک جوان دوست دارم مستقل باشم، خودم کار کنم و با دوستانم با هم زندگی کنیم». این حق هر انسانیست، اما در جهنم جمهوری اسلامی همین هم جرم است و طلبکنندگان آن "فاسد" و مجرمند. بارها این اعتراف را از روزنامه‌های خودشان شنیدیم که دیگر اسلام در میان جوانان جایی ندارد، ۹۰٪ جوانان عبادت و خدا را فراموش کرده‌اند. رژیم خود اعتراف میکند که علیرغم فقط امکان دسترسی یک و نیم درصد جامعه به اینترنت اشتیاق جوانان به کامپیوتر و اینترنت بحدی است که هیچ نیرویی نمیتواند جلو کانالهای ارتباطی آنها را با دنیای خارج بگیرد. اما در چند سال اخیر جوانان با دهنکجی به فرامین پوسیده اسلامی و مقاومت در مقابل اراجیف ماموران نظام حسابشان را کف دستشان گذاشته‌اند.

همچنین ما در این چند هفته اخیر شاهد افسارگسیختگی نیروهای انتظامی هستیم که علیه زنان براه انداخته‌اند. جالب است که با تمام مقاومت رژیم برای کنترل حجاب و مامور کردن زنان پلیس و یا روبندار برای جاسوسی کردن و وادار کردن جوانان به رعایت آن، اما درست بعد

صفحه ۲

مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت

۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ لندن



حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری عراق

آذر ماجدی

تلفن اطلاعات: ۰۰۴۴۷۸۱۳۰۴۵۸۷۰

کنگره کار کانادا با ۲/۵میلیون عضو از کارگران بهشهر پشتیبانی کرد

نامنی محیط کار جان اقبال چوپانی را گرفت

تعرض به نانوائیهای آزاد در شهر سقز

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایستگاه آخر

از ۸ ماه کنترل و جاسوسی، امروز دیگر از دیدن این همه مانتوپوشهای رنگی و دختران آرایش کرده با «عینکهای آفتابی» طاقتشان به سر رسیده است. طرح بستن و غارت مغازههای مانتوهای رنگی و «تنگ و چسپان» توسط اوباشان رژیم برای نجات اسلام و نظام اوج زبونی و تقلاهای آخر آنها را نشان میدهد.

همینجا لازم میدانم به نکته ای در مورد مصاحبه خانم شیرین عبادی با رادیو آلمان که اخیرا و بعد از حملات رژیم به فروشگاههای مانتوهای زنانه صورت گرفته است بپردازم. ایشان بعنوان یک حقوقدان و نه یک سیاستمدار، آنطوری که خود قسم میخورد، معتقد است که حرکات اخیر ماموران رژیم به مانتوهای «تنگ و چسپان» کاملا مغایر با قوانین مصوب در ایران است. تقلای این خانم «حقوقدان» را که هر روز صفحات قانون اساسی جمهوری اسلامی را ورق میزند، به حساب چه بگذارم؟ توجیه همیشگی "آخر ما در داخل هستیم" و سپر دفاعی در برابر بگیر و ببندهای اخیر؟ ویا اعتقاد "غیر سیاسی" به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ارتجاعی، ضد زن و ضد آزادیهای اساسی و مدنی مردم نیست؟ من در فرصت دیگری به این نوع نگرش و توجیهات جواب مفصلتری خواهیم داد.

اما آنچه اینجا لازم بود یادآوری کنیم این نکته است که در این کشمکش سیاسی میان مردم و رژیم، جوانان و بویژه زنان باید مواظب نفوذ و حقه های سیاسی این طیف باشند. در ایستگاه آخر جوانان و همه زنان معترض به این بردگی باید همه حجاب را بدور بیاندازند. در آخر راه آزادی پوشش، آزادیهای وسیع سیاسی و برابری و خوشبختی را باید طلبید.

در کردستان دوم خردادی ها در همکاری با حزب دمکرات و ناسیونالیستهای «خودی» چه در داخل و چه در خارج و به کمک نمایندگان مزدور مجلس به تشکیل انستیتو کردها پرداختند تا اعتراضات اجتماعی و سیاسی مردم و بویژه جوانان را مهار کنند. انستیتو کردها کلوبهای رقص کردی و یا نمایشگاه لباسهای کردی و «فرهنگ و سنن کردی» را برای جمعی از جوانان راه میانداختند، اما همان موقع هم جوانان دسته دسته به اینترنت روی میاوردند. مدلهای «تنگ و چسبان»، آنچه امروز نوک حمله رژیم علیه زنان قرار گرفته است در شهرهای کردستان هم وسیعا مد شده است. طول عمر نمایشگاههای لباس سنتی و یا فرهنگ دورانهای سپری شده تاریخ به عنوان فرهنگ آبا و اجدادی و باستانی که گویا هویت شهروندی را در شناسنامه قومی و ملی و مذهبی منحل میکند، آنهم تازه تحت کنترل شدید نیروهای انتظامی که جدائی صف زنان و مردان به هم نخورد، زیاد نبود، چرا که سرعت رو به جلو جوانان برای رسیدن به آزادی و مدرنیسم بیش از آن است که رژیم بتواند با دو سه برنامه مذهبی- قومی به جوانان تحمیل کند. طبعا در این میان طیفی از جوانان به دام افتادهاند و لابد چون نیرویی در نقشههای این انستیتو هضم شدهاند، اما به یقین این طیف در میان پیشرویهای جوانان مدرن و آزادیخواه ایزولهاند و شمار زیادی را شامل نمیشوند.

همانزمان که این آقایان از رژیمیها تا «اپوزسیون خارج» تلاش میکردند جوانان را بسکوت وا دارند و در اعتراضات سراسری شرکت نکنند ما شاهد بزرگترین ۸ مارسها و حمایتهای مردمی از حقوق کودکان و در دفاع از مبتلایان به بیماری اعتیاد در شهرهای کردستان بویژه سنندج بودهایم، ما شاهد تغییرات هر روزه و توقعات بالای مردم از زندگیشان بودیم، وقتی که در آخرین موارد شادی مردم بوکان از لغو اعدام انسانی را شاهد بودیم.

تحولات سیاسی- اجتماعی موجود در جامعه، رهبران انستیتو کردها و ناسیونالیستهای در اپوزیسیون از جمله حزب دمکرات را شوکه میکند. شادی و پیشرویهای مردم آنها را به عزا میشناند. با وجود انواع هیئتهای اعزامی از طرف دولت و همین انستیتو به کردستان عراق و تلاش برای شستشوی مغزی جوانان و تبلیغ برای مدل قومپرستانه و عقبمانده احزاب ناسیونالیست حاکم در آنجا، جوانان اما با بیاشتهایی تحویل میگیرند. نتیجه این دست و پا زدنها به عکس خود تبدیل میشود. موج وسیعی از جوانان به پوشیدن لباس عادی همه مردم دنیا و در میان دختران به مانتوهای رنگ شاد و «تنگ و کوتاه» روی آورده شد. صف زنان آرایش کرده و با لباسهای شاد که آخر هفته برای رفتن به سینما یا رستوران و منتظر ماندن در خیابانها برای گم وگور شدن پاس آخر نگهبانان سپاه را میتوان از شکوه و شکایات سران حکومتی در روزنامههایشان متوجه شد. حملات اخیر و توحش و دستگیریها در میان جوانان و دانشجویان در نهایت راه به جایی نخواهد برد.

موج برگشتناپذیر و خروشان «نه» به جمهوری اسلامی و «نه» به ارزشهای اسلامی میرود که به ساقط کردن کل بساط توحش اسلامی بیانجامد.

در این راه ناسیونالیستها با به راه انداختن گردوخاک سازش و معامله با رژیم، گذار آرام به «دمکراسی»های مدل امتحان پس داده عشیرتی جلال طالبانی و مسعود بارزانی و یا آویزان شدن به مدل ویران کردن شیرازه مدنی جامعه طبق آنچه در عراق شاهدیم، رسوا و رسواتر میشوند. شانس حزب دمکرات و جریانات قوم پرست برای چشمداشت به باران بمب و دمکراسی پنتاگونی و به حالت انتظار کشاندن مردم و حذف آنها از صحنه دخالت سیاسی، هر روز کمتر و کمتر میشود. مردمی که سالها بیوقفه و پیگیرانه برای رسیدن به آرزوهایشان صدها قربانی دادهاند، جوانانی که صحنههای باشکوه اعتراضات خیابانی را به هر بهانهای پیش بردند، زنان و جوانانی که با نافرمانی کردن به «ارزشهای» اسلامی به هر چه خزعبلات دینی و «پوشش» اسلامی تف کردند، کارگرانی که با مبارزاتشان برای معیشت و شرایط انسانی کار صدها اعتصاب و اعتراض به راه انداختهاند، به اینها اجازه نخواهند داد که مبارزاتشان را به بیراه بکشانند. رژیم رفتنیست، و در ایستگاه آخر که راهی بیش نمانده است. مردم تکلیف خود را با رژیم یکسره میکنند، اما همزمان و در بطن مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی، جوهر و ماهیت سیاستهای احزاب و جریانات راست و بورژوائی را نیز میشناسند و خود را از زیر دایره نفوذ سیاستهای آنها بیرون میکشند.

۳ ژوئن ۲۰۰۳

هیجدهم تیر امسال...

اعتراض و دانشجویان و جوانان چپ و کمونیست مبشر ایده های سوسیالیستی و انسانی خود در دل این جنبش اند.

هیجده تیر روز اعتراض به سرتاپای رژیم نکبت اسلامی ایران و همه جوانب زن ستیزانه، خفقان، فقر و بی حقوقی است. به این اعتبار روز همه مردم آزادیخواه است و امسال باید نه تنها دانشگاهها و خیابانها، بلکه کارخانه ها و محل های کار و سرتاسر جامعه را در این روز به میدان آورد.

رژیم اسلامی ایران همه تلاش اش را برای ایجاد مانع در مقابل ما بکار انداخته است. از ارعاب و تهدید، تا فریب و دسیسه و توطئه، همه توان خود را بکار انداخته است تا مانع برگزاری باشکوه این روز شود.

رژیم اما ضعیف تر، شکننده تر و بیمار تر از آن است که بتواند مانع ما شود، باید از این فرصت استفاده کرد و امسال بزرگتر و باشکو تر از هر سال هیجدهم تیر را برگزار کرد.

روز ۱۸ تیر را باید به روز سراسری اعتراض به رژیم اسلامی تبدیل کرد و نه تنها توان سرکوب و حمله، که توان حکومت کردن و در قدرت نشستن را از او گرفت.

در ۱۸ تیر امسال با شعار آزادی و برابری به میدان بیایم و رژیم را یک گام دیگر به پرتگاه نزدیک کنیم.

سازمان جوانان کمونیست در پیشاپیش این نبرد است و به استقبال هر چه باشکوهتر برگزار کردن این اعتراض علیه موجودیت جمهوری اسلامی خواهد بود.

در ۱۸ تیر اجازه ندهیم هیچ جریانی با هیچ توجیه و بهانه ای، از جمله بهانه های مذهبی، ملی و رفراندم ... کمترین تخفیفی در اهداف آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم بدهند. باید نیروی خود را به میدان آوریم تا هیچ کس از بالای سرمردم برای تعیین حکومت آتی نقشه و برنامه نریزد.

جنبش آزادی و برابری در ایران پس ۱۸ تیر امسال باید محکمتر، رساتر و پرقدرتتر برای ساختن جامعهای انسانی، جامعهای که در آن خبری از توحش مذهب، زن ستیزی، ملیت و فقر و نابرابری نیست، به میدان آید.

زنده باد آزادی!
زنده باد برابری!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زندهباد جمهوری سوسیالیستی!

بهرام مدرسی
۱۳ خرداد ۱۳۸۲
۳ جون ۲۰۰۳

بعد از اول مه



مظفر محمدی

ماه مه هر سال عرصه کشمکش بین کارگران و طرفدارانشان با رژیم اسلامی است.

از روزها و حتی هفته ها قبل از اول مه، روز کارگر رژیم آماده باش میدهد، فعالین کارگری و کمونیست را تعقیب و دستگیر میکند و حتی در بعضی موارد برای ایجاد رعب در جامعه تعدادی از زندانیان سیاسی را اعدام میکند.

از طرف دیگر به انواع حیله و فریبکاری متوسل میشود و عناصر و ارگانهای ضدکارگری مانند خانه کارگر و غیره را به فعالیت وامیدارد تا به عنوان نماینده کارگران مراسمهای اول مه برگزار کنند. اول مه را برای هر حرکت مستقل کارگری ممنوع میکند و خود نماینده کارگران میشود و در مراسمهای نمایشی مسوولان امنیتی و اطلاعاتی و کارگزارانش که سنگ کارگر را به سینه میزنند و جمهوری اسلامی را طرفدار کارگر قلمداد میکنند، به خدمت میگیرد. با وجود این، کارگران ساکت ننشسته و تلاش میکنند اقدامات رژیم را خنثی کرده و خود مستقلا ابراز وجود کنند. در کردستان هر ساله این تلاشها در توازن قوای معینی به عمل میآید.

امسال هم مثل هر سال دیگر به همت شبکه فعالین و رهبران کارگری، اولا مراسمهای خانه کارگر رژیم افشا و تحریم شد و در قطعنامه ای به صراحت اعلام کردند که صف کارگران از صف دارو دسته های خانه کارگر و شوراهای اسلامی، این نهادهای وابسته به سرمایه داران که کارشان به انحراف کشاندن مبارزات کارگران است، جدا است. دوم اینکه مراسمهای مستقل کارگری علیرغم فضای پلیسی اینجا و آنجا برگزار شد و بنا به سنت همیشگی قطعنامهای صادر شد که علاوه بر خصلت سراسری و ضدسرمایهداریش، فوری ترین خواست و مطالبات کارگران را مطرح ساخت. از جمله: تاکید بر اتحاد و تشکل کارگران، پرداخت فوری حقوقهای معوقه و

پاسخی از یک طرف ثالث

به بهانه یک نامه سرگشاده

ایرج فرزاد

چند نفر نامه سرگشاده‌ای خطاب به رهبری کومه‌له و سازمان زحمتکشان نوشته‌اند و ضمن انتقاد و هشدار به هر دو بخاطر لحن غیر مسئولانه در اختلافات و تنشهای اخیر، مشخصا دو خواست را برای رفع و یا کاهش تشنجات، طرح کرده‌اند. صرفنظر از اینکه امضا کنندگان نامه سرگشاده چه کسانی هستند و مستقل از میزان آشنائی یا عدم آشنائی من با آنها، این نامه حاوی موضعی است که مورد بحث من است. بنابراین از قبل میخواهم روشن کرده باشم که قصد روانکاوی و انگیزه شناسی را ندارم و نیز در نظر ندارم که بگویم نویسندگان نامه نیت بدی داشته‌اند. در عین حال به همین دلیل، یعنی انتقاد و ملاحظاتی که من از موضع سیاسی محتوای نامه سرگشاده دارم، پیشاپیش میخواهم پاسخ این انتقاد و احتمالا برآشفتگی، و نه الزاما از جانب نویسندگان نامه، از "دخالت" و "تحریکات" یک فعال حزب کمونیست کارگری را داده باشم. از این رو بعنوان شخص ثالث که در صف هیچیک از دو طرف مورد اشاره در نامه سرگشاده نیست، انتقادم را مطرح میکنم، تا گفته باشم حتی ایرادی جدی به نویسندگان نامه سرگشاده بعنوان اشخاص ندارم. آنچه که زمینه ساز مواضع سیاسی مستتر در نامه است ریشه در جای دیگری دارد که به آن می پردازم.

نویسندگان نامه سرگشاده به "تبلیغات تشنج آفرین و هیستریک" روزهای اخیر بین سازمان زحمتکشان و کومه‌له معترض اند. این مساله، بطور در خود و مخصوصا اگر از ماهیت گرایش طرفهای درگیر انتزاع شود، هنوز نمیتواند مورد انتقاد باشد. فراخوان نامه و بویژه بند دوم از پیشنهاد نویسندگان نامه است که جای تامل دارد. در بند دوم چنین آمده است:

" ... ایجاد زمینه دیالوگ و نشستی مشترک و رسمی در سطح ارگانهای رهبری..."

تمام فلسفه وجودی سازمان زحمتکشان از بدو "بازسازی"اش در دو سه سال پیش همین بوده است که با ربودن نام کومه‌له و کودتا علیه آن سازمان، موجودیت دست ساز بودن خود را بعنوان کومه‌له و وارث تاریخ آن از انظار پنهان کند. نویسندگان نامه، به دلائل قابل فهم، وارد این ماجرا نشده‌اند. بنابراین حتی اگر نویسندگان نامه سرگشاده خطای اصلی تبلیغات هیستریک را بر گردن سران زحمتکشان متمرکز میکردند، مادام آنان را بعنوان یک سازمان "سیاسی" که میشود با آنها حرف حساب زد و پای دیالوگ و مذاکره نشست، در نظر داشتند، امتیاز بزرگی به سران زحمتکشان داده‌اند. سازمان زحمتکشان یک سازمان سیاسی نیست، یک باند، و از نوع سیاه آن هم هستند. عدم شناخت ماهیت واقعی سازمان زحمتکشان، و افشای آن، البته فقط گناه نویسندگان نامه نیست. این اشتباه و توهم را به نظر من اساسا خود رهبری کومه‌له میدان بروز داده است.

همه مدارک و اسناد "جعبه‌سیاه" در دوران تدارک سرهم بندی سازمان زحمتکشان را رهبری کومه‌له با جزئیات در اختیار دارد، اما واقعا سکوت به معنی دقیق کلمه و نگفتن حقایق به مردم، به افکار عمومی و به سازمانهای سیاسی را در این مورد پیشه کرده‌اند. عضو مستعفی از زحمتکشان به فسق و فجورهای سران زحمتکشان، چه در رابطه با باجگیری و اخاذی از مردم و چه مناسبات پنهانی با اداره اطلاعات سپاه پاسداران، اشاراتی میکند. رهبری کومه‌له که شاهد عینی موارد بسیار بیشتری است، لام تا کام نه به مردم کردستان و نه به سازمانهای سیاسی چیزی نگفته است. هنوز که هنوز است شکایت خود از زحمتکشان و قلدری و عربده کشیها و آرپی جی زدن به مقر و دستگیری و کتک کاری افراد خود توسط لومپنهای سازمان زحمتکشان را پیش سازمان آسایش(امنیت) جلال طالبانی میبرند. جلال طالبانی و دوست دیرین او، صلاح مهتدی، رهبر روحانی و پشت پرده زحمتکشان، معمار و پدر خوانده سازمان زحمتکشانند. بسیاری حرکات مشکوک، ارتباطات مرموز و مافیائی در همین دو سه سالی که از سرهم بندی کردن سازمان زحمتکشان گذشته است، در جریان بوده است که رهبری کومه‌له با زدن مهر فوق محرمانه بر آنها، به بایگانی سپرده است و حق مردم را در اطلاع از آنها و دسترسی به حقیقت زیر پا گذاشته است. انگار اسناد و مدارکی از اسرار خانوادگی و مربوط به زندگی خصوصی افراد را در اختیار دارند. انتخاب اتحادیه میهنی جلال طالبانی بعنوان مرجع حکمیت، بیش از حد لازم گویای این حقیقت است که رهبری کومه له از افشای منشا عروج سازمان قوم پرست زحمتکشان و ماهیت باند سیاهی آن ابا دارد، میترسد و به نظر من به این ترتیب مدام دارد بستر مشترک خود با آنها را در معرض قضاوت دنیای بیرون میگذارد. رهبری کومه له و سازمان زحمتکشان انگار در چند عرصه چون اعضای متنازع یک خانواده واحد عمل میکنند. مهمترین آنها اشتراک در مرزبندی و ترس و نفرت از کمونیسم کارگری و تعلق به جنبش کردایه تی است. این دومی پاشنه آشیل کومه له در برابر زحمتکشان نیز هست. از این رو برای هر ناظر خارجی منصف، و در دنیای عینی نیز، اختلافات و کشمکشها و جنگ تبلیغاتی و غیر آن، بطور واقعی نمائی از جنگ و مرافعه خانوادگی و درون طایفه‌ای را به نمایش میگذارد. همین فاکتور است که هراز چند گاه یکبار انگیزه و محرک کسانی میشود تا بعنوان وساطت به عناوینی چون جمع آشتی بین "دو شاخه" کومه له و یا همین نویسندگان نامه سرگشاده مورد بحث من، ظاهر شوند. وقتی که خود رهبری کومه له از تبیین جایگاه و خاستگاه واقعی و زمینه های عروج سازمان زحمتکشان کوتاهی میکند و آگاهانه الکن ظاهر میشود، و حتی بدتر از آن، زحمتکشان را بعنوان جریانی سیاسی، و در بهترین حالت بعنوان "انشعاب از راست" کومه‌له به دیگران معرفی میکند، چه جای ایراد و انتقاد و سرزنش از کسانی باقی میماند که انتظار و تفسیر دیگری از همان موضع رهبری کومه له را طرح میکنند؟ وقتی در سالروز اعلام موجودیت علنی کومه‌له، امثال راه کارگر و حتی شیخ عزالدین به زحمتکشان نیز، پیام تبریک میفرستند و نماینده به مراسم شان روانه میکنند و از کومه‌له اعتراضی به این مصادره ها دیده نمیشود و برعکس پیام همان شخصیت و سازمانها به خود را نیز میپذیرد و در بوق هم میکند، وقتی بدتر از همه اینها همراه و در کنار همان راه کارگر با زحمتکشان برای "آزادی زن" پای بیانیه مشترک امضا میگذارند، واقعا چه ایرادی به کسان دیگری میتوان گرفت که تازه برخی از نکات مشترک کومه‌له و سازمان زحمتکشان را یاد آوری میکنند و نسبت به در پیش گرفتن لحن "خصمانه" به رهبری هر دو هشدار میدهند؟

تا زمانی که رهبری کومه له مبنای اختلافات خود با زحمتکشان را بر

◄◄

◄◄ بعد از اول مه

افزایش حقوق کارگران، آزادی تشکل و اعتصاب، آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده...

علاوه بر آن، فعالین و رهبران کارگری دخالت در مهمترین رویداد تاریخ معاصر را یعنی جنگ آمریکا علیه مردم عراق را که جنگی علیه مدنیت و بشریت بود و مستقیما به طبقه کارگر جهانی به عنوان سازندگان تاریخ بشر مربوط میشود را فراموش نکردند. در بیانیه ای به این منظور کارگران ضدیت خودرا با جنگ و سلطه امریکا تاکید کردند و خواستار حق تعیین سرنوشت برای مردم عراق بدون دخالت امریکا و عوامل و دست نشاندگان داخلیش شدند.

بعد از اول مه

جنبش کارگری در کردستان و به تبع آن جنبش اول مه، باید کمبودها و محدودیتهای تاریخی‌را پشت سر بگذارد و دخالت وسیع و توده ای کارگران در مبارزات جاری و در جنبششان بطور کلی را در دستور خودبگذارد. علیرغم خصلت رادیکال رهبری و طرح مطالبات کارگری روشن و پیشرو در میان بخشی از کارگران، جنبش کارگری در کردستان هنوز فاقد قدرت توده ای و تضمین یک دخالت وسیع کارگری است. این تاثیر خود را هم بر محدودیت جنبش و مراسمهای اول مه گذاشته که اغلب به نخبگان و پیشروان کارگران محدود میشود، و هم پیگیری مطالبات مطرح شده و مبارزات جاری کارگران را با دشواری وکندی و حتی گاها رکود روبرو ساخته است.

این به معنای ایرادی به رهبران و فعالین کارگری نیست. خفقان و استبداد رژیم شاهنشاهی و اسلامی و تحمیل فقر و فلاکت طاقت فرسا، از عوامل اصلی محروم کردن کارگران از دخالت وسیع در سرنوشت خود و جامعه است. این شرایط غیر انسانی، کارگران را از یک سنت تشکل توده‌ای شورا یا سندیکا و یک اتحاد قدرتمند برای ابراز وجود چه در زمینه احقاق حقوق روزمره خود و چه در زمینه ایفای نقش سیاسی و رهبری کننده در مبارزات جاری و توده ای محروم کرده است.

اما در عین حال، وجود فعالین چپ و کمونیست و رادیکال درون کارگران و خصلت ضد سرمایه داری جنبش و مبارزه کارگران به اضافه جنبش رادیکال توده ای، جوانان، زنان و... که به هیچ جناحی از رژیم متوهم نیستند و بیش از دو دهه جنگ و گریز با این رژیم را پشت سر خود دارند ... آن داده های موجودی هستند که جنبش کارگری در کردستان میتواند به‌آن متکی باشد.

باید از اینجا شروع کرد و به سراغ رفع محدودیتهای جنبش کارگری رفت. که اصلی ترین آن کشاندن توده وسیع کارگران به پای خواستها و مطالبات فوری و دخالتشان در سرنوشت سیاسی جامعه و خواست آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است.

مجامع عمومی، شوراها و سندیکاها میتوانند ظرف این دخالتگری توده‌ای کارگری برای حقوق و مطالبات فوری و ابراز وجود سیاسی در سطح اجتماعی باشند. علاوه بر تلاش برای سازمان دادن مجامع عمومی در مراکز کارگری و در هر محل، باید به سازمانیابی سراسری کارگران و ظرفی برای هماهنگی مبارزات محلی و تشکلهای محلی، توجه جدی مبذول داشت. هیچکدام از این کارها منتظر دیگری نمیتوانند باشند. هر کجا ملزومات وشرایط، از جمله آمادگی کارگران یک صنف فراهم است باید به پای ایجاد تشکل محلی و صنفی همان بخش کارگری رفت و هم زمان باید برای گردهم آوردن فعالین و رهبران کارگران در میان اصناف و در شهرهای مختلف کردستان بدور یک تشکل و اتحاد سراسری و اعلام آن به کارگران و جامعه تلاش جدی به عمل آورد.

این تنها راه تضمین تداوم مبارزات کارگری چه برای احقاق حقوق فوری کارگران که در قطعنامه اول مه آمده و چه برای ابراز وجود اجتماعی و سیاسی کارگران در مهمترین مسایل ایران و منطقه خواهد بود.

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کنگره کار کانادا با دو و نیم میلیون عضو از کارگران بهشهر پشتیبانی کرد

در پاسخ به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران، رئیس کنگره کار کانادا با دو ونیم میلیون عضو در نامه ای به خاتمی به سیاست های جمهوری اسلامی اعتراض نمود و از کارگران بهشهر پشتیبانی کرد. "کنت جرجتی" رئیس این سازمان در این نامه نوشته است:

"از طرف دو ونیم میلون تن از اعضای کنگره کار کانادا این نامه را بعنوان اعتراض به بی مسئولیتی حکومت شما در قبال کارگران چیت بهشهر که از ۱۵ ماه مه در اعتصاب غذا بسر میبرند، مینویسم. بنا به اطلاع ما این کارگران که تعداد آنها حدودا ۲۰۰۰ نفر است اکنون ۲۷ ماه است حقوقی دریافت نکرده اند. طلب آنها بالغ بر ۵ میلیارد تومان میشود. مقامات حکومت شما موافقت کرده اند که تنها ۲۰۰ میلیون تومان از این مبلغ را در کوتاه مدت بپردازند و پرداخت بقیه طلب کارگران را به زمانی نامعلوم موکول کرده اند. کارگران طبعا این پیشنهاد را رد کرده و یک سری دیگر از اعتراضات از جمله تحصن در کارخانه و اعتصاب غذا را در پیش گرفته اند. بر اساس اطلاعات ما وضعیت جسمی تعدادی از آنها به وخامت گراییده و بعضی از آنها در بیمارستان بستری شده اند. در عین حال کارگران در سایر مناطق و بخشهای دیگر ایران نیز با عدم پرداخت دستمزدها مواجه هستند و به اعتراضات و اعتصابات دست میزنند.
ما از شما میخواهیم که به هر اقدام ممکن برای اینکه کارگران چیت بهشر و سایر کارگران دستمزدهای پرداخت نشده خودرا هرچه زودتر دریافت کنند، دست بزنید.
ما همچنین به شما تاکید میکنیم که حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی کارگران از جمله حق تشکل و حق اعتصاب را برسمیت بشناسید"

کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران در جلب حمایت از کارگران بهشهر که در اعتصاب و تحصن بسر میبرند ادامه دارد. ما همه سازمانها و تشکلهای کارگری و انسان دوست را به اعتراض به جمهوری اسلامی و حمایت هرچه وسیعتر از کارگران چیت بهشهر فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳ ژوئن ۲۰۰۳- ۱۳ خرداد ۱۳۸۲

ادامه تعرض رژیم علیه نانوائیهای آزاد در سقز

بر اساس اطلاعیه‌ای که کمیته کردستان حزب منتشر کرده است، از دو هفته پیش فرمانداری سقز دست به یک سری تعرض علیه نانوایهای آزاد و کلیه کسانی زده که بدون مجوز فرمانداری در خانه‌های خود نان میپزند. فرماندار سقز به بهانه عدم مجوز، دهها مرکز پخت نان را تعطیل و بدین ترتیب باعث بیکار شدن دهها نفر از کارگران خباز شده است. تعداد زیادی از مردم نیز که از طریق نان فروشی زندگی خود را میچرخانند نیز از این حداقل امکان تامین زندگی بخور و نمیر محروم شده‌اند.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، کارگران خباز و کلیه کسانی که از این طریق امرار معاش میکنند را به اعتراض جمعی علیه فشارهای فرمانداری رژیم فرا خوانده است و از کارگران بخشهای دیگر و مردم مبارز شهر سقز خواسته است تا با حمایت خود و حرکت سازمانیافته و متحدانه رژیم از از پیشبرد سیاستهای خود ناکام بگذارند.

ناامنی محیط کار، جان اقبال چوپانی را گرفت

روز ۱ ژوئن ۲۰۰۳ (۱۱ خرداد ۸۲) اقبال چوپانی در حین کار کردن در شهر دماوند؛ بدلیل عدم ایمنی محیط کار از روی چوبست به زمین می‌افتد و بشدت زخمی می‌شود. همزمان با مطلع شدن همکارانش از این حادثه ناگوار، وی را به بیمارستان می‌رسانند. اما متاسفانه بعلت شدت جراحت اقبال در بیمارستان جان خود را از دست می‌دهد.
اقبال چوپانی یکی از دهها هزار کارگری بود که برای امرار معاش خود و خانواده‌اش مجبور بود هر ساله با تحمل بیش از ۸ ماه دوری از خانواده‌اش، وارد بازارهای کار در سایر نقاط ایران شود تا با پیدا کردن مشتری برای فروش نیروی کارش بتوان به بقا خود ادامه داد.
متاسفانه وی در سن ۴۲ سالگی بدلیل عدم ابتدائی‌ترین ایمنی محیط کار جان خود را از دست داد.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، جان باختن اقبال چوپانی را به همسر، فرزندان، خانواده و سایر وابستگان و همکارانش، از صمیم قلب تسلیت می‌گوید.

پاسخی از یک طرف ثالث

اساس گله و شکوه های اعضای خانواده واحدی که دچار شکاف و اختلاف شده است، مطرح کند، فشار گروههای حل اختلاف و آشتی، که سازمان زحمتکشان را به تعبیر خود رهبری کومله بخش "لادن"(منحرف) و و در عین حال بعنوان جریانی سیاسی در نظر میگیرند، عملا بر کومه له متمرکز خواهد شد. آیا رهبری کومله سرانجام این شهامت سیاسی را خواهد یافت که بند ناف خود با سازمان زحمتکشان و خاطرات مشترک رفاقت با جلال طالبانی که کومله در دوران نابالغی و رویائی اولیه، هنوز خصلت "انقلابی" و مترقی برای کردایه‌تی قائل بود، و به نظر من هنوز هم هست، قاطعانه و شجاعانه و البته با اتخاذ یک سیاست چپ قطع کند؟ و یا برعکس اکنون که جلال طالبانی سوگ فدرالیسم سقط شده و پایان حکومت بر سلیمانیه را با وعده سرخرمن صندلی در بغداد تسکین میدهد، حتی مهمتر هم شده است؟ تاریخ مشترک مواضع یکسان رهبری کومله و سران زحمتکشان در برابر کمونیسم کارگری، و گیر بودن پای رهبری کومله در افسون و خرافه کردایه‌تی، کار را بر آنها سخت کرده است. و این فاکتورها سوالهای جدی و دوران آزمایش مهمی را پیش پای رهبری کومله مفتوح کرده است. آیا میتوان شاهد عروج یک رهبری شجاع و مصمم و چپ که قادر است تصمیمات مهم در حد جریانها و انسانهای مهم بگیرند، از درون کومله بود؟ تجربه دوران بعد از جدائی کمونیسم کارگری، مقاطع زندگی بی آزار کومله در دوران سیاه حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، و رفتار با زحمتکشان از همان دوران سرهم بندی آنان، جای تردیدهای زیادی را باقی گذاشته است. عامل مهمی که تردید من را نیز تقویت میکند، برخورد کومله به نیروهای سیاسی در عراق پس از سقوط صدام است. اینها جرات و شهامت این را هنوز هم که هنوز است نیافته‌اند، تا سر خود را بالا بگیرند و با افتخار و بدون نگرانی از رنجش ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد، متحدین سیاسی و پشتیبانان خود را در احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق جستجو کنند. در اوضاعی که حاکمیت احزاب ناسیونالیست بر مردم کردستان دارد برچیده میشود و دورنمای انحلال نیروی مسلح آنها را پیش رویشان گذاشته‌اند، رجوع به سازمان "آسایش" حکومت پر و بال ریخته جلال طالبانی در سلیمانیه که حتی تابلوی نمایش کارتونی آن را خود پائین کشیده‌اند، و انتخاب آنان بعنوان مرجع حکمیت و قاضی رسیدگی به اختلافات با زحمتکشان، دیگر زیادی راست و از سر وجود ریشه‌های بسیار قوی در اعتقاد به اسطور ملی و مترقی جنبش کردایه‌تی است. جریانی که جایگاه ناسیونالیسم کرد را در کردستان عراق از نزدیک دیده باشد و تبدیل شدن احزاب کردایه‌تی در عراق به مباشرین نظم خونین و سناریو سیاه بوش را با زمختی و زشتی و قباحت کامل شاهد بوده باشد و هنوز چشم امیدش به این باشد که باند دست ساز همانها را برایشان گوشمالی دهد و به راه راست هدایت کند، دیگر قدری بیش از حد معمول به کند ذهنی دچار شده است. این حالت بیشتر به وضعیت تخدیر و بهت زدگی کسی میماند که در برابر قدرتی ماورا طبیعه و خرافی، مرعوب و منکوب و میخکوب شده است. تا عنصر خودآگاه بتواند این هویت دفرمه شده کومله را کنار زند، بیم تبدیل شدن این سازمان، به یک جریان حاشیه‌ای و کمتر سیاسی بیشتر و بیشتر میشود و ضربه پذیری آن در مقابل جریانات کردایه‌تی و شعبه‌های افراطی‌تر آن در میان قوم پرستان، بیشتر. به طریق اولی از ابن‌الوقتها و وادادهای سیاسی، که رخوت کومله را فرصتی برای قالب کردن‌آکادمیسم دوخردادی و دشمنی با تحزب کمونیستی در پوشش گارگر پناهی در میان صفوف کومله تبدیل کرده‌اند، کاری ساخته نیست. این قبیل موجودات فراریان امتحان پس داده دورانهای سخت و استادان بلند کردن پرچم سفید و انحلال و تسلیم‌اند. تا رهبری کومله از این روحیه تسکین و خلسه و خودفریبی مداوم، به خود آید، دیگر متاسفانه دیر شده است و بسیار هم دیر شده است. و این به نفع مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان نیست.
کومله باید بتواند بر رخوت و سستی خویش قائق آید و شجاعانه و از موضع اعتماد به نفس از حق مشروع خود دفاع کند. سازمان زحمتکشان یک سازمان سیاسی نیست، کومله نباید به عوامل فشار از بیرون برای وارد شدن به پروسه رسمیت شناسی زحمتکشان بعنوان سازمانی سیاسی، تسلیم شود. وجود یک کومله چپ، رادیکال و انقلابی به نفع مبارزه توده‌های مردم کردستان است.
سیاست مماشات و کجدار و مریز تاکنونی رهبری کومله، یک مانع جدی بر سر راه خروج از وضعیت بن بست، رکود و رخوت و سستی سیاسی بوده است، که تفاوت بین کومله و سازمان زحمتکشان را بویژه در حفظ مرز با، و وحشت و حتی نفرت از کمونیسم کارگری زایل کرده است و همین عامل آنرا در ایستادگی در مقابل فشار روانی جریان کردایه‌تی و توطئه‌ها و عربده کشیهای بخش افراطی و قوم پرست آن زمین گیر کرده است.
آیا صفوف کومله با وضع موجود کنار خواهد آمد؟ سرنوشت کومله با مصافهای تعیین کننده‌ای روبروست.

۴ ژوئن ۲۰۰۳

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران
طول موج
۲۱ متر برابر با
۱۳۸۸۰ کیلوهرتز

ایسکرا

۱۶۳

کارگران جهان متحد شوید!

۲۱ خرداد ۸۲، ۱۱ ژوئن ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

هر حرکتی، علیه بنیانهای جمهوری اسلامی است

در باره حرکت اعتراضی روز گذشته دانشجویان و مردم

بر اساس گزارشاتی از کانالهای مختلف از جمله خبرگزاریهای وابسته به رژیم، از بعد از ظهر دیروز سه شنبه۱۰ ژوئن (۲۰ خرداد) تظاهراتی از سوی دانشجویان کوی دانشگاه واقع در خیابان امیرآباد شمالی در بیرون از محوطه دانشگاه روی داده است. این تظاهرات که در اعتراض به طرح خصوصی سازی دانشگاه آغاز شده است، بسرعت گسترش یافته و مورد حمایت وسیع مردم قرار میگیرد بطوری که ترافیک در طول خیابان امیرآباد شمالی و بزرگراه موسوم به آل احمد بسیار با کندی صورت گرفته است. انصار حزب الله و حاجی بخشی در صحنه ظاهر شده و به تقابل با معترضین میپردازند که تعداد زیادی از سرنشینهای ماشین های در حال عبور پیاده شده و شعار میدهند: "دانشجو، دانشجو حمایتت میکنیم."

شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد نیز از جمله شعارهای تظاهرکنندگان بوده است.

"علی تعالی"، مدیر کل سیاسی انتظامی استان تهران در یک اظهار نظر و مصاحبه با ایسنا جایگاه این اعتراض را چنین توصیف کرده است: " از یک هفته پیش تعدادی از دانشجویان تصمیم به اعتصاب و اعتراض داشتند. این اعتراضات صنفی با توجه به نزدیک بودن ۱۸ تیر میتواند مقدمه تظاهرات بیشتری باشد."

علی تعالی که مصاحبه اش را در نیمه های سه شنبه شب انجام داده است اضافه کرده است که: "با توجه



ایرج فرزاد

به حضور "سردار طلائی"، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ در محل امیدوار هستیم که با رایزنی با نمایندگان مجلس اسلامی بتوانیم طرح خصوصی سازی دانشگاهها را

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

در ۱۸ تیر امسال شعار آزادی، برابری را سر دهیم!



صالح سرداری
sardari@web.de

در روز ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ خیابان های تهران شاهد جنبشی عظیم و توده ای برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی بود. این اعتراضات ۵ روز طول کشید تا سرانجام ماشین جنگی سرکوبگران توانست آن را سرکوب کند و از گسترش آن جلوگیری نماید.

در این ۵ روز که با حمله نیروهای انتظامی به کوی دانشگاه تهران آغاز شد یک دانشجو به قتل رسید و تعداد زیادی زخمی و دستگیر شدند که هنوز در زندان بسر می برند.

رژیم در این روزها امکانات و ابزار سرکوب و تحمیق خود را بکار انداخت تا از دانشجویان و مردمی که به کمک آنها شتافته بودند، زهر چشم بگیرد. خامنه ای عوامفریبانه از "جفا" رفتن بر دانشجویان سخن گفت و برای آنها اشک تمساح ریخت و خاتمی که یک سال بود به پست ریاست دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی رسیده بود و در همدان بسر می برد، دستور سرکوب کردن اعتراضات را صادر کرد و به تهدید و خط و نشان کشیدن علیه دانشجویان متوسل شد.

رژیم برای خواباندن این اعتراضات گسترده در عین سرکوبگری و بکار گرفتن شقاوت و بی رحمی، به تحمیق و عوامفریبی نیز روی آورد. سردمداران رژیم قول دادند که حادثه حمله به کوی دانشگاه را بررسی و پیگیری و مسببین آن را مجازات خواهند کرد. اما این ادعا مانند هر پدیده دیگری در جمهوری اسلامی وارونه انجام شد. اکنون بعد از گذشت ۴ سال از این سبعیت رژیم، دانشجویان و کسانیکه مورد سرکوب و ضرب و

صفحه ۲

مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت

۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ لندن

حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری عراق
آذر ماجدی

تلفن اطلاعات: ۰۰۴۴۷۸۱۳۰۴۵۸۷۰



نقب رضا پهلوی به جمهوری خواهی فدرالیسم قومی!



حسین مرادبیگی

صفحه ۲

ارتجاع در هم تنیده

رحمان حسین زاده صفحه ۳

در ارتباط با کشف گور دسته جمعی در سنندج

صفحه ٤

این مدارک را هم به پرونده جلال طالبانی و مریدانش سنجاق کنید

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: 00448701687574

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نقب رضا پهلوی به جمهوری خواهی فدرالیسم قومی!

در حاشیه اظهارات رضا پهلوی در تورنتو

حسین مرادبیگی

رضا پهلوی در سخنرانی خود در شهر تورنتو کانادا، روز ۲۶ ماه مه ۲۰۰۳، در جواب به سوال یکی از حاضرین در این سخنرانی در مورد حل مساله کرد در کردستان ایران گفته است وی هرچند خود را مشروطه خواه میداند لیکن در این مورد با جمهوریخوهان موافق است و ایران باید فدرالی باشد. چند روز بعد اخبار مربوط به این سخنرانی و اظهارات رضا پهلوی در مورد فدرالیسم از چند سایت انترنتی نیز پخش شد. در این مورد من توضیح کوتاهی را لازم میدانم.

فدرالیسم رضا پهلوی در جواب به مساله کرد در ایران و فدرالیسم خواهی خودمختاری طلبان کرد قبل از هر چیز یکبار دیگر بر این حقیقت که ما مدتهاست برآن تاکید داشته ایم، صحه میگذارد. آنهم اینکه فدرالیسم در ایران شعاری است دست ساز و قبل از اینکه از واقعیت جامعه ایران و یا از وجود جنبش مردمی معینی بر سر این خواست سرچشمه گرفته باشد، طرحی است ساختگی برای معامله و بند و بست میان ناسیونالیستها و عظمت طلبان ایرانی و خودمختاری طلبان کرد، بطور ویژه حزب دمکرات کردستان ایران. می بینیم پوچی عدم تمرکز و "دمکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور و گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی و دیگر عوام فریبی هائی که اینها بار فدرالیسم کرده اند بسرعت از خلال اعلام سیاستها و اهداف زمینی اینها بیرون میزند. بروشنی میتوان دید که فدرالیسم خواهی اینها نه از آنروست که گویا چنین خواستی در میان مردم ایران وجود دارد، نه از آنروست که گویا تنش های قومی و یا حتی احساس تعلق قومی غلیظ و غیر قابل علاجی در جامعه ایران وجود دارد که به نوشداروی فدرالیسم نیازی باشد، بلکه سروکله فدارلیسم وقتی پیدا میشود که مساله مستقیما به مساله ملی در کردستان ایران و بند و بست اپوزیسیون ملی با حزب دمکرات مطرح میشود که بزعم حزب دمکرات اینها دولت آینده را در ایران تشکیل خواهند داد. حزب دمکرات اگر به فدرالیسم پناه ببرد از این روست که فدرالیسم این امکان را به حزب دمکرات میدهد که تحت این نام هم خودمختاری بخواهد بدون اینکه این خواست در کردستان ایران مورد استشنائی تلقی شود هم از بالای سر مردم کردستان با اپوزیسیون ملی وارد معامله و بند و بست شود. از طرف دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و اکنون رضا پهلوی نیز از وجود مساله ملی در کردستان ایران آگاهند و آن را یکی از موانع تثبیت حکومت آتی خود میدانند. خاصیت شعار فدرالیسم در این دوره برای اینها در این است که به آنان امکان میدهد از طرفی به این وسیله "تمامیت ارضی" خود را حفظ کنند و از طرف دیگر به بهانه فدرالیسم

صفحه ٤

در ۱۸ تیر امسال شعار آزادی، برابری...

شتم نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها قرار گرفتند هنوز در پشت میله های زندانند و آمرین و مجریان این حادثه دارند در خیابان و دانشگاه و مدرسه و اماکن عمومی کارگران و جوانان و زنان و هر کسی را که به نکبت حاکمیت رژیم اسلامی معترض است، سرکوب می کنند و وظیفه اسلامی خود را به پیش می برند. اگر رژیم با تکیه بر ماشین آدمکشی اش و با تکیه بر توهماتی که هنوز به جناح دوم خرداد در میان بخشی از مردم وجود داشت، توانست جنبش سرنگونی طلبانه ۱۸ تیر ۷۸ را سرکوب کند، اما ریشه این جنبش آنچنان قوی و توده ای است، که هر ساله در سالگرد این مبارزه، علیرغم تمام تدابیر سرکوبگرانه رژیم باز هم در خیابان ها قدرت خود را به نمایش می گذارد.

۱۸ تیر امسال در جو وفضای سیاسی ویژه ای بر گزار می شود. رژیم تمام تلاش خود را خواهد کرد تا علاوه بر بکار گیری نیروهای سرکوبگرش همه سران ریز و درشت هر دو جناح بکار افتند تا از رادیکال شدن و گسترده شدن این اعتراضات جلوگیری نمایند. اما زبون تر از آنند که کاری از دست شان ساخته باشد زیرا امسال در شرایطی به استقبال ۱۸ تیر می رویم که وضع رژیم از هر دوره ای وخیم تر و شکننده تر است. امسال در شرایطی به استقبال این روز می رویم که اوضاع حساس سیاسی در ایران بوجود آمده است. جناح های رژیم بیشتر از هر وقت دیگری از حفظ نظام ناامید شده اند. اینها از هر دوره ای ناتوان ترند. همه دارند از رفتن رژیم شان حرف می زنند. مردم در تمام ابعاد زندگی رژیم را به چالش طلبیده اند.

نیروهای سیاسی مختلفی هر کدام بنا به ماهیت طبقاتی خود برای این روز برنامه می ریزند. جامعه در این روز حول شعارها و مطالبات چپ و راست پلاریزه می شود. نیروهای راست شعار رفراندوم را جار می زنند انگار جمهوری اسلامی با رفراندوم می رود. در پشت شعار رفراندوم قیچی کردن مبارزه مردم برای دخالت در سرنوشت خود خوابیده است.

اما برای اکثریت مردم ایران که می خواهند سعادت و امنیت و رفاه و آزادی را داشته باشند، برای اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشانی که از تبعیض و نابرابری به تنگ آمده، و می خواهند تغییر و بهبودی در زندگی شان به وجود آورند، برای کسانی که نمی خواهند زیر سایه مذهب و دین و پاسدار و حوزه علمیه و آخوند و اسلام زندگی کنند، برای اکثریت جوانانی که آینده ای را برای خود زیر سایه حکومت جمهوری اسلامی نمی بینند، و می خواهند شاد و به دلخواه خود زندگی کنند، و بطور کلی برای همه انسان هایی که در آن جامعه زندگی می کنند و نمی خواهند از بالا برایشان تعیین تکلیف کنند، رفراندوم نه تنها راه حل نیست بلکه در تقابل با دخالت آنها در تغییر و بهبود در زندگی شان می باشد.

در سالگرد ۱۸ تیر شعار زنده باد آزادی، زنده باد برابری می تواند بسیاری از مطالبات و خواسته های اعتراضات را منعکس نماید. چپ آن جامعه با سر دادن این شعار می توانند منعکس کننده بسیاری از خواست ها و مطالبات انسانی اکثریت مردم زحمتکش باشد. بعلاوه جا دارد که در این روز "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" یکی دیگر از شعارهای این روز باشد.

فعالین و دست اندرکاران چپ وکمونیست باید برای تبدیل کردن شعار زنده باد آزادی برابری به شعار توده هر چه وسیع تری از مردم به استقبال این روز بروند.

۱۱ ژوئن ۲۰۰۳

* * *

هر حرکتی، علیه بنیانهای...

مسکوت بگذاریم و از سیر اعتراضات به سوی "افراط گرائی" جلوگیری کنیم"

و این نگرانیها و عقب نشینیهای فوری از سوی جمهوری اسلامی در مقابل خواستهای "صنفی" دانشجویان و دلهره و هراس عالیترین مقامات انتظامی و امنیتی در صحنه، آنهم در نیمه های شب، نشان میدهد که جمهوری اسلامی روی بشکه ای از خشم و نفرت میلیونها مردم ایران نشسته است که هر بهانه و انگیزه صنفی و ظاهرا "غیر سیاسی"، میتواند جرقه ای بر فتیله باشد. این اعتراضات که به گفته مقامات انتظامی، مقدمات تظاهرات و رویارویی های بسیار بزرگتر مردم و دانشجویان با جمهوری اسلامی برای سالروز ۱۸ تیر است. جنبش نفی جمهوری اسلامی شعار آزادی و برابری را به صفوف خود وارد کرده است و علیرغم ترفندها و خواهش و التماس اپوزیسیون بورژوائی و بقایای جریان شکست خورده که تلاش میکنند، جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران و نه گفتن به کل حاکمیت رژیم کثیف اسلامی را در محدوده شعارهای سازش با رژیم و یا آلترناتیوهای بورژوائی محبوس کنند، به راه خود تا برچیدن و بزیر کشیدن رژیم به پیش میرود. اپوزیسیون بورژوائی رژیم تمام تلاشش را بکار میبرد تا اعتراضات مردم سرنگونی طلب را بی خاصیت کند و آنرا ضمیمه طرحهائی از قبیل رفراندوم کند. بعد از ۲۵ سال سلطه رژیم اسلامی، طرح این مطالبه از مردم که تازه بیایند در یک رفراندوم نظر بدهند که آیا موافق یا مخالف رژیم اسلامی و قوانین آن هستند، بزرگترین اهانت به شعور مردم و تحقیر مبارزات و مقاومتهای آنهاست. اپوزیسیون بورژوائی قصد دارد با حذف مردم از صحنه و تبدیل کردن آنان به نظارهگران بی اراده، سناریو چنگ زدن به قدرت را از روی نمونه جمهوری اسلامی تکرار کنند. میخواهند ابتکار مردم را در صحنه رودرروئی با جمهوری اسلامی کور کنند تا خود قدرت را با بند و بست و توطئه از بالا به خود منتقل کنند. این سناریو، با هر تغییر دکوراسیونی قابل تکرار و تحمیل به مردم با تجربه و چشم باز کرده ایران نیست. یک نیروی قدرتمند سوسیالیستی، با برنامه و تحزب یافته و دارای ریشههای عمیق با عواطف و تمایلات و مطالبات پیشرو و آزادیخواهانه و انسانی کارگران و زنان و مردان و جوانان و محرومین این جامعه، تکرار مجدد حذف مردم از صحنه سیاسی و به خانه فرستادن آنان و منع دخالت آنان در سرنوشت جامعه را به محالات تبدیل کرده است. یک بار با اسلامی تعریف کردن هویت مردم بپاخاسته علیه رژیم ساواک و شاه و دربار به مبارزات و فداکاریها و قربانیهای مردم خون پاشیدند، نمیتوان به مبارزه مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی، هویت ملی و قومی و اسلام ملی و ایرانی حقنه کرد و دورانهای به مراتب سیاه تر پاکسازیهای ملی و قومی و مذهبی را بروی جامعه ایران رو به قهقرا باز کرد و برای بار دوم بر مبارزه مردم باز خون پاشید. همه هشدارها و پند و اندرزهای طیفهای مختلف اپوزیسیون بورژوائی و لایههای مختلف بقایای ۲ خرداد، چه در جکومت و چه خارج آن، برای مترادف نامیدن جنبش سرنگونی طلبی مردم با قهر و خشونت، به منظور فراهم کردن سناریو حذف مردم از صحنه و ایجاد شکاف بین آنها و نیروی کمونیسم کارگری است. در اساس اینها مبارزه برای رفاه، خوشبختی و آزادی و برابری و ایجاد یک جامعه انسانی را نشانه رفته اند. سران رژیم اسلامی، از خامنه ای گرفته تا خاتمی و رفسنجانی و جنتی همه تلاش خود را بکار میبرند تا مردم را در مقابل "تهدید خارجی" در پشت سپر ترک خورده و پوشیده اسلام سیاسی به دور خود گرد آورند. خودشان هم بهتر از هر کسی میدانند، که اسلام و اسلام سیاسی دیگر حتی با قمه بدستان و زنجیر چرخانهای اراذل و اوباش حزب الله وگله های بسیج و انصار قابل حفظ و دوام نیست. رژیم اسلامی، با اسلام و شریعت و تمام قوانین کثیف و ضد انسانیاش محکوم به رفتن است، محتوم به شکست و دفن در آشغالدانی تاریخ است.

هر اعتراض و حرکتی، در متن بحران سیاسی اقتصادی ای که گلوی رژیم اسلامی را میفشارد، و در شرایطی که بقا رژیم اسلامی مترادف با گرسنگی دادن به کارگر و سلطه اختناق اسلامی و نفی هر جلوه ای از حرمت و کرامت انسانی است، به جنبشی بزرگ برای به زیر کشیدن کل بساط اسلامی تبدیل میشود.

جنبش سرنگونی رژیم اسلامی و حرکت توده ای نه به رژیم توحش و بربریت اسلامی را نه میتوان مرعوب کرد و نه به سازش و عقب نشینی واداشت.

طلیعه سوسیالیسم و جنبش آزادی و برابری بر تارک مبارزات تودههای مردم ایران میدرخشد.

۱۲ ژوئن ۲۰۰۳

* * *

ارتجاع درهم تنیده



رحمان حسین زاده

صفحه ۳ روزنامه کردستان نو (کوردستانی نوی) شماره ۳۰۸۳ از اتحادیه میهنی کردستان عراق را به عنوان سند دیگری از هزاران سند سیاه در پرونده اتحادیه میهنی باید بایگانی کرد. سند "پیوند عمیق قلبی و غمخواری اتحادیه میهنی با خامنه‌ای و خاتمی به مناسبت مرگ خمینی و تاکید مجدد بر حرفه پادویی در مقابل جمهموری اسلامی. (پیام اتحادیه میهنی به مناسبت مرگ خمینی به خامنه‌ای و خاتمی در این صفحه آمده که ما در اینجا ترجمه پیام به خامنه‌ای را درج میکنیم).

طبعا این شغل شریف بخش لاینفک کاراکتر سیاسی اتحادیه میهنی و جلال طالبانی است و تازگی ندارد. کرنش در بارگاه هر دولت و جریان مرتجعی که دستی به قدرت دارد و میتواند چند روز نان آنها را بدهد، مدح و ثنای جنایتکارانی چون خمینی و حافظ اسد و صدام حسین، و اینک شریک جرم ارتش آمریکا تا بلکه در اداره امور محلی کردستان شریک شوند، کل فلسفه وجودی و ماهیت سیاسی و کارکرد این دارودسته را نشان میدهد. پیام پر از "داغ و حسرت" کنونی در سالگرد یکی از جنایتکارترین عناصر تاریخ این نکته را با وضوح تاکید میکند که پیوند و همکاری اتحادیه میهنی با جمهوری اسلامی صرفا بر پایه منافع و مصلحت روز نیست، بلکه ریشه در افق و سیاست و فصل مشترکهای اساسی‌تری با ارتجاع اسلامی دارد، به نحویکه در سراشیبی سقوط قرار داشتن جمهوری اسلامی و استقرارآمریکای "فرشته نجاتشان" هم در عراق نمیتواند سستی در آن ایجاد کند. این نکته برای سمپاتهای به اصطلاح "چپ" اتحادیه میهنی که کل بند و بست ۱۵ ساله اخیر جمهوری اسلامی و اتحادیه میهنی را طبق فرمول "ناچاریم" و زیر لوای "مصالح مردم کردستان عراق" توجیه کردند، قاعدتا باید آموزنده باشد.

تصور میکنم درج پیام عبدالله مهتدی سرکرده باند زحمتکشان در همان صفحه و با مضمونی که مطالعه کرده‌اید، اندک افراد ساده دل و متوهمی را از میان صفوف خود آنها که هنوز فکر میکنند به یک سازمان سیاسی پیوسته‌اند، مقداری آزرده خاطر کرده باشد. عبدالله مهتدی چیز تازه‌ای نگفته است. حقیقتی را که ما از بدو ایجاد و سرهم بندی کردنشان توسط همان "مام" جلال شان گفته‌ایم، تاکید مجدد نموده است. ما گفتیم اینها " شعبه اتحادیه میهنی در کردستان ایران هستند" اینها وردست جلال طالبانی و با پول و نفقه و تجهیزات وی سرهم بندی شده و نام کومه‌له را به منظور زد وبندهای احتمالی برخود نهاده‌اند. در بحبوحه "دوم خرداد" و ظهور "آخوند دمکرات" انشعاب در کومه‌له و بریدن بند ناف این طفل "معصوم" هدیه طالبانی به پروژه "دیالوگ تمدنهای سید خندان" بود. هر چند دیالوگی صورت نگرفته و مهتدی کماکان چشم‌انتظار است، اما ناامید هم نیست. شرایط جدیدی در منطقه به وجود آمده و به زعمشان "اوضاع و احوال حساس" است و احتمالات وقوع پرده‌های مختلف سناریو سیاه در گشت و گذار و دارودسته آنها هم درست برای حضور در چنین احتمالاتی پایه‌گذاری شده‌اند. چه بسا "مام جلال" بتواند نقش جدیدی را در این اوضاع و چارچوب نقشه آمریکا در کردستان برایشان دست و پاکند. چاپلوسیهای مندرج در این پیام نشان میدهد "قدرشناس"اند.

بد نیست در حاشیه نکته‌ای را یادآور شد. عبدالله مهتدی بار دیگر و به نام کومه‌له گفته‌است "سابقه تاریخی و طولانی مبارزاتی مشترک با اتحادیه میهنی دارند". صرفنظر از اینکه عکس‌العمل کومه‌له در این رابطه چه خواهد بود، از جانب خودم و نسل کمونیستی وسیع سازنده تاریخ کمونیستی گذشته کومه‌له و به عنوان کسی از رهبری سابق کومه‌له این ادعای وی را تکذیب میکنم و آن را تحریف آشکار تاریخ مبارزه کمونیستی در جامعه کردستان میدانم. از فروردین ۱۳۶۰ که کنگره دوم کومه‌له اعلام کرد، "با الهام از اهداف و سیاستهای اتحادمبارزان کمونیست خط مشی خود را تدوین کرده" و مارکسیسم انقلابی و سیاستهای منصور حکمت تا مقطع جدایی کمونیسم کارگری بر این سازمان ناظر شد، بیش از یکدهه اتحادیه میهنی و کومه‌له نه در جبهه مبارزاتی مشترک بلکه بر عکس به دوجبهه مبارزاتی متفاوت و متمایز از هم تعلق داشتند. در حضور سازندگان این تاریخ امکان مصادره آن موقوف است. پس عاقلانه‌تر آنست مهتدی فقط سازمان تازه تاسیس قوم پرست خود را وکالت کند.

پیامهای دفتر سیاسی اتحادیه میهنی به خامنه‌ای و خاتمی و پیام عبدالله مهتدی به اتحادیه میهنی و نقطه اشتراکات آنها نشان میدهد که اینها ارتجاع در هم تنیده‌اند. قالب ایئولوژیکی و سیاسی متفاوت مانع پیوندهای اساسی مشترک آنها نیست. ضدیت با حقیقت و انسانیت و آزادی تفاوتهایشان را به حاشیه میراند. اینها سروته یک کرباسند. باید به حاشیه پرتاب شوند. ❑

این مدارک را هم به پرونده جلال طالبانی و مریدانش سنجاق کنید

شماره ۳۰۸۳ کوردستان نوی، چهارشنبه ۴ ژوئن ۲۰۰۳



به یاد وفات
آیت‌اللهالعظمی امام خمینی

حضور آیت‌الله العظمی علی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی محترم

سلام و احترام ...

در یاد فوت آیت‌الله العظمی امام خمینی، با احترام فراوان، این یاد گرامی را محترم می‌داریم و از اعماق قلبمان همدردی خودمان را با شما اعلام می‌کنیم. به این مناسب خواستاریم که ملت جمهوری اسلامی همیشه در رفاه و پیشرفت باشد و روابط برادرانه میان دو ملت ایران و عراق برقرار و در حال ترقی و گسترش باشد. به این مناسبت تاکید می‌کنیم که امام خمینی شخصیت تاریخی بزرگی بود، به نحوی که تاثیرات خود را نه تنها در ایران بلکه در تمام منطقه به جای گذاشت.

در رابطه با ما به عنوان یک جنبش انقلابی کردی به طور خاص و به عنوان یک جنبش ملی عراقی به طور کلی، الطاف انقلاب ملت ایران در قبال جنبش رهائی‌بخش عراق را هرگز فراموش نمی‌کنیم، و همچنین با افتخار تاثیر انقلاب ملت ایران در سرنگونی رژیم شاهنشاهی و از بین بردن روابط و همکاریهای این رژیم گوربه‌گور شده با رژیم دیکتاتور عراق که آن هم سرنگون شد و برای همیشه خاتمه یافت،تاکید می‌کنیم. مبارزین عراق و پیش از همه مبارزین کرد همکاری جمهوری اسلامی را بسیار با ارزش ارزیابی میکنند، چرا که ایران برای ما اپوزیسیون عراقی به پناهگاهی امن تبدیل شد.

خداوند اقداماتتان را موفق گرداند و یک بار دیگر احترامات ما را پذیرا باشید.

دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان عراق

۲۰۰۳_۶_۳

پیام تبریک به مناسبت سالگرد اتحادیه میهنی کردستان

*** پیام عبدالله مهتدی**

آقای دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان، **مام جلال طالبانی**

دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان محترم!

با تقدیم گرمترین سلام، به مناسبت بیستو هشتمین سالروز تاسیس اتحادیه میهنی‌کردستان گرمترین تبریکات را تقدیمتان می‌داریم. امسال جشن تولد اتحادیه میهنی در شرایطی برگذار می‌شود که عراق و کردستان از چنگال رژیم دیکتاتوری بعث نجات یافته و برای اولین بار جشن سالروز تاسیس‌اتحادیه‌تان با جشن سرنگونی دیکتاتوری همزمان شده و به دو جشن تبدیل شده است.

پیداست که این دستاورد بزرگ نیز حاصل زحمت و مبارزه خستگی‌ناپذیر سالهای سخت و دشوار مبارزه مخفی و مبارزه پیشمرگانه و همه عرصه‌های دیگر و همچنین حاصل فداکاری و جانباختن هزاران شهید راه جنبش رهائی‌بخش ملت کرد است و به همین مناسبت و از طریق شما درود به روان پاک این شهیدان سرافراز و خانواده‌های محترمشان نثار می‌داریم. کومه‌له کردستان ایران تاریخ طولانی از پیوند مبارزاتی با جنبش رهائی‌بخش ملت کرد در کردستان عراق بطورکلی و با اتحادیه میهنی کردستان به طور خاص دارد. به همین خاطر از نزدیک خود را در هر دو جشن سهیم و هم احساس می‌داند و یک بار دیگر دوستی و نزدیکی وپیوند مبارزاتی خود را تاکید می‌کند.

آقایان، لازم به گفتن نیست که در این اوضاع و احوال حساس نیاز به حفظ تفاهم و آشتی داخلی و موضع‌گیری مشترک در مسائل مهم عمومی برای حفظ دستاوردها و گسترش و زمینه‌سازی دمکراتیزه کردن کردستان و سوق دادنش به سوی جامعه‌ای مدنی، آزاد و پیشرفته، واقعیتی انکارناپذیر است. در شادیتان سهیم هستیم و موفقیتهای بزرگتر را برایتان آرزومندیم.

از طرف کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

عبدالله مهتدی

۲۰۰۳_۶_۱

یک دنیای بهتر
برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

این اوراق هویت کل رژیم اسلامی است

در ارتباط با کشف گور دسته جمعی در سنندج

چندی پیش بخشی از زمینهای در تصرف "دادگاه انقلاب" شهر سنندج را تجدید بنا میکنند. کارگران و رانندگان بولدوزرها در حین کندن زمین با انبوهی از اجساد تیرباران شده و اعدام شده زندانیان سیاسی که توسط جنایتکاران اسلامی و وحشیهای قاضی شرع دادگاه اسلامی به مرگ محکوم شده بودند، روبرو میشوند. گوشه‌ای دیگر از رژیم جانوران اسلامی در برابر چشمان حیرت زده کارگران و مردم حاضر در صحنه از لابلای تلی از خاک و گل و لای بیرون میزند. انسانهائی که با لباس و کفش بلافاصله بعد از اعدام در گوری دسته جمعی دفن شده‌اند. تعداد اجساد بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر برآورد شده است. جانیان اسلامی به دوستان و بستگان و یاران آن عزیزان چه دروغهائی تحویل داده‌اند؟ اسامی آنها چیست؟ به کدامین "جرم" این چنین سلاخی اسلامی شدند؟ در چه سالی جسد سوراخ سوراخ شده و یا خفه شده آنها را چال کرده‌اند؟ اینها همه سوآلاتی است که در دادگاه رسیدگی به جنایات رژیم ضد انسانی و ارتجاعی جمهوری اسلامی باید پاسخ بگیرند.

این گورهای دسته جمعی بخشی از خاوران‌ها است، تکرار لعنت آباد ها و بلشویک آبادهاست، اسناد و مدارک انتقام سران جنایتکار رژیم خمینی رذل از مردمی است که علیه رژیم شاه بپا خاستند و آنرا بزیر کشیدند، کسانی هستند که در برابر فرمان هجوم خمینی جنایتکار به مردم کردستان، ایستادند، مقاومت کردند و نخواستند تسلیم زور و سرنیزه عربده کشیهای اسلامی شوند. این انسانهای شریف و دوست داشتنی و مبارز، را مجموعه گله اسلامی حاکم بر سرنوشت جامعه ایران به زیر خاک فرستادند و در گور دسته جمعی چال کردند. همه جناحهای خندان و عبوس رژیم اسلامی، تمام مشاوران و منتخبین دیروزی "امام راحل" و دگراندیشان و مردم سالاران اسلامی امروزی، در دورانهای سیاه یکه‌تازی اسلام سیاسی در ایران در این جنایات، در اعدامهای دسته جمعی خرداد ۶۰ ، در قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ و در همه کشتارهائی که در کردستان مرتکب شدند و در تمامی جنایاتی که در طول یک ربع قرن سلطه وحوش اسلامی هر روزه علیه کارگران و مردم ایران، زنان و مردان و دختران و پسران در جریان بوده‌است، سهیم‌اند. اینها و همه آنهائی که در سیاهترین روزهای قداره بندی جلادانی چون لاجوردی و خلخالی، فرستاده و قاضی نور چشم خمینی مرتجع بودند، و "اسوه مقاومت" اسلامی امثال خاتمی "اصلاح طلب"، همه آنهائی که در همه آن روزهای ترور و وحشت در وزارت اطلاعات و شکنجه صاحب مقام و منصب بودند، و اکنون دکتر و مهندس صاحب تز اصلاح مسالمت آمیز رژیم‌خود از آب درآمده‌اند، همه آنهائی که در کنار رژیم اسلامی، به صدها و هزاران مبارز و زندانی سیاسی مهر "ضدانقلاب" و عوامل اجنبی و "ضد میهن اسلامی" زدند و باز به طرفداری از رژیم به اپوزیسیون رانده شده‌اند، آری همه این عالی جنابان که در دوران سقوط و زوال رژیم اسلامی، ماسک طرفداری از رژیم و تقسیم رژیم جنایتکاران به جناحهای خوب و بد و اصلاح طلب و تمامیت خواه را با طرفداری از عنصر جمهوریت در تقابل من درآوردی با اسلامیت رژیم عوض کرده‌اند، باید در برابر کارنامه و عملکرد و تاریخ رژیم خود پاسخگو باشند.

کشف تصادفی یک گور دسته‌جمعی در بخشی از زمینهای در تصرف دادگاه انقلاب سنندج، گوشه‌ای و تنها گوشه کوچکی از دورانهای سلطه سیاه خفقان اسلامی و آدمکشی جنایتکاران اسلامی را از زیر خاک به جهان بیرون نشان میدهد.

جمهوری اسلامی را باید بزیر کشید، این رژیم با کشتار و ارعاب و بخون کشیدن مبارزه و قیام مردم ایران به قدرت چنگ انداخت و ادامه حیات ننگین آن فقط با تداوم توحش اسلامی ممکن شده است.

آن هنگام که بانیان یک ربع قرن وحشت و ترور و کشتار و قتل نفس بدست توانای مردم ایران پشت میزهای محاکمه قرار خواهند گرفت، دور نیست. صحنه‌های هولناکتری را باید از زبان سردمداران رژیم اسلام سیاسی بشنویم و ببینیم و بخوانیم. آنهائی که حتی در روزهای سرازیری رژیم اسلامی، خمینی، این رذل ترین و جنایتکارترین عنصر اسلامی تاریخ معاصر را مدح و ثنا گفتند، فقط باید سرشان را پائین بگیرند و خود را از تیررس مردم خشمگین ایران دور نگاه دارند.

مردم! رژیم آدمکشان و قصابان اسلامی را بزیر بکشید!

آزادی برابری، خوشبختی، رفاه و سعادت مردم در گرو ساقط کردن رژیم اسلامی توسط نیروی میلیونی مردم ایران است. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران همدردی عمیق خود را با مردم شهر سنندج و بستگان این قربانیان اعلام میدارد و مردم را به اعتراض و مبارزه‌ای هماهنگ و قاطع تا روشن شدن ابعاد این جنایت و بانیان آن فرا میخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ ژوئن ۲۰۰۳

۲۰ خرداد ۱۳۸۲

نقب رضا پهلوی•••

(از صفحه ۲)

میتوانند از مراجعه به آراء آزادانه خود مردم کردستان ایران در مورد حل این مساله اجتناب کنند و از بالای سر مردم کردستان ایران با حزب دمکرات وارد معامله و بند و بست شوند. این در واقع واقعیت پشت فدرالیسم خواهی این جماعت است، لیکن نتایج سیاسی و عملی ای که از این طرح ارتجاعی عاید مردم و جامعه ایران خواهد شد میتواند آغازگر یکی از خونبارترین دوره های تاریخ معاصر ایران باشد. برای اینکه اینها بجای حل سر راست مساله ملی در کردستان ایران از طریق مراجعه به آراء آزادانه خود مردم کردستان ایران، دارند معامله و بند بست خود بر سر این مساله را به مبنائی برای تقسیم قومی کشور و در نتیجه چیدن هیزم یک جنگ قومی و ویرانگر و بی انتها در ایران تبدیل میکنند. رضا پهلوی برای جلب گروههای خودمختاری طلب، با فدرالیسم کردن خود ظاهرا دارد به دمکراسی خواهی خود رنگ غلیظ تری میزند اما پا در همان راهی میگذارد که تتمه جمهوری خواهان ملی و قوم پرستان و ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی هم کیشش.

فدرالیسم در ایران یعنی تقسیم قومی و اداره قومی کشور ایران و براین اساس تراشیدن هویت قومی و ملی برای میلیونها انسان ساکن در ایران که سالهاست در کنار هم زندگی و علیه جمهوری اسلامی مبارزه کرده اند، این را هرکسی که یک روز سیاست کرده باشد می فهمد. ژست فدرالی رضا پهلوی برای جلب گروههای خودمختاری طلب هرچقدر هم کودکانه، نتیجه ای جز این نخواهد داشت. این ها را در کنار خودشیرینی یک عده چپ سطحی کسانی که پاکسازیهای قومی در یوگسلاوی و بالکان را دیده اند، حوادث اخیر شهر کرکوک را می بینند بازهم بدون تعمق یک کشور ۷۰ میلیونی را به لیست طویلی از چندین ملیت و چندین قومیت و چندین گروه زبانی و غیره تقسیم کرده و دارند جاده را برای جنگ قومی و اعدامهای دسته جمعی صاف میکنند قرار دهید، آن را در کنار برچسب های قومی ای که به مردم میزنند و مردم را به لر و فارس و گیلک و کرد و مازندرانی و ترک و ترکمن و عرب و بلوچ و بختیاری و غیره تقسیم میکنند قرار دهید تا عمق فاجعه را دریابید. بنابراین فدرالیسم خواهی جماعت، چه مصلحت روز اینها پشت آن باشد و چه مانند چپ بی‌تعقل سفیهانه باشد از نظر عملی برای جامعه و مردم ایران بشدت مرگبار است. تصورش را بکنید در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی اینها بیایند و طرح تقسیم قومی کشور و اداره قومی جامعه ایران را بر اساس هویت قومی و ملی پیش بکشند، حال هرکسی از سر نیاز و مصحلت قومی و ملی خودش، سپس ترسیم مرزها براساس هویت قومی و ملی شروع شود تا بتوان حدس زد که چه جهنمی در ایران برپا میشود، تا بتوان حدس زد که چه پاکسازیهای قومی ای در سراسر ایران و بویژه چه سنگربندهای خونینی در شهر تهران شروع میشود که یوگوسلاوی در مقابل آن حکم یک دهکده کوچک را خواهد داشت. آنوقت حضرات برای انداختن بار گناهان یک جنگ قومی از دوش خود ممکن است بگویند منظور آنها فدرالیسم منطقه ای و منطقه مورد نظر کردستان ایران بود، وقتی که البته پاکسازیهای قومی شروع شده و همسایه های دیوار به دیوار دارند شکم همدیگر را پاره میکنند. مگر ما و مردم جهان شاهد پاکسازی های قومی بر مبنای تراشیدن هویت قومی و ملی در یوگسلاوی و کشورهای بالکان نبودیم. مگر همین یک ماه پیش در بغل دست ایران، ما شاهد تکرار حوادث قومی خونبار در شهر کرکوک در کردستان عراق میان ساکنین کرد و عرب و ترک زبان این شهر نبودیم. اگر نیروی حائلی نبود، آیا هم اکنون کشتار وحشیانه این مردم از همدیگر ادامه نداشت و بدنبال آن بخش عظیمی از جامعه عراق در یک جنگ کثیف و خونین قومی و بی انتها فرو نمی رفت؟ خطری که هنوز رفع نشده و بر بالای سر این مردم چرخ میزند. اینها با فدرالیسم کردن خود دارند تدارک چنین مصیبتهائی را برای مردم و جامعه ایران می بینند.

ممکن است گفته شود که فدرالیسم خواهی حضرات در ایران با توجه به اینکه مساله حاد قومی ای وجود ندارد، طرفدارانی پیدا نخواهد کرد. این درست که مساله حاد قومی ای در ایران وجود ندارد، لیکن متاسفانه هنوز جامعه علیه خرافه قومی و ملی بحد کافی واکسینه نشده است، هنوز هم ویروس ناسیونالیسم اگر زمینه رشد پیدا کند میتواند شیوع پیدا کند. بعلاوه در دنیای امروز با شبکه های وسیع اطلاع رسانی بقول منصور حکمت هر طرح ابلهانه ای اگر در چهارچوب منافع وسیع تر طبقاتی و جهانی بدرد بخشهائی از طبقه حاکمه بخورد به موقع به آن پروبال خواهند داد و آن را به اذهان مردم و جامعه تبدیل خواهند کرد. باید کل این بازی سیاه را خنثی کرد. باید گردانندگان این بازی سیاه را در میان توده کارگر و مردم زحمتکش رسوا کرد. حزب کمونیست کارگری ایران قاطعانه و بدون هیچ ابهامی در مقابل پروژه ارتجاعی فدرالیسم ایستاده است. حزب کمونیست کارگری ایران و توده میلیونی مردم سرنگونی طلب در ایران اجازه نخواهند داد که بیست و چهار سال مردم را با مذهب اسیر کنند و بعد بگویند که بیست و چند سال دیگر هم با قومیت و ملیت. ما این را قطعا اجازه نخواهیم داد و توده مردم سرنگونی طلب را برای پس زدن این طرح ارتجاعی به میدان خواهیم آورد. در مورد خود مسله ملی در کردستان ایران نیز راه حل ما کاملا روشن است. ما خواهان حل سر راست این مساله از طریق مراجعه به آراء آزادانه مردم کردستان در یک همه پرسی هستیم. هر طرحی از بالای سر مردم کردستان در مورد آینده اداری و سیاسی کردستان ایران از نظر ما فاقد مشروعیت سیاسی و قانونی است.

۷ ژوئن ۲۰۰۳

•••

ایسکرا

۱۶۴

کارگران جهان متحد شوید!

۲۸ خرداد ۸۲، ۱۸ ژوئن ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰ خرداد ۶۰ را به نسل کنونی یادآوری خواهیم کرد



۳۰ خرداد سال ۶۰ به معنی واقعی مقطع مهم و اساسی پیدایش و عروج نکبت اسلام سیاسی و پدیده نفرت آور جمهوری اسلامی است. این مقطع باید به نسل جدید امروز در ایران و به جهان متمدن نیز یادآوری شود. این جمهوری اسلامی که اکنون بر سر کار است و دارد نفسهای آخرش را میکشد محصول جنایت بزرگی است که بنیانهای آن در ۳۰ خرداد سال ۶۰ علیه مردم ایران پایه ریزی شد. این روز و این دوره، تاریخ و نقطه تلاقی بسیاری گرایشات همسو و هم ردیف اسلام سیاسی است.

"حجتالاسلام" موسوی تبریزی، رئیس کنونی فراکسیون "اصلاح طلبان" در مجلس اسلامی، آنروزها رئیس دادگاه انقلاب بود و علنا و با وقاحت یک قصاب اسلامی میگفت همانجا و در کنار خیابان مخالف نظام را اعدام کنید، دادگاه لازم نیست.

آقای اکنون دارای مدرک "دکتر"ی، سعید حجاریان، که تئوریسین جنبش اصلاحات برای تعدادی وامانده و فسیل سیاسی هم از آب در آمد، در آن روزهای سیاه،



ایرج فرزاد

معاونت وزارت اطلاعات را به عهده داشت و بی سیم بدست

صفحه ۲

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

نبرد آخر شروع شده است

محمد آسنگران صفحه ۲

مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت

۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ لندن

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری عراق

آذر ماجدی



جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را گسترش دهیم

پیام به مردم آزادیخواه و دانشجویان در کردستان



رحمان حسین زاده

بیشک تظاهرات و تحرک اعتراضی روزهای ۲۰ و ۲۱ دانشجویان و مردم آزادیخواه در تهران نقطه عطف مهمی در جنبش اعتراضی برای سرنگونی جمهوری اسلامی محسوب میشود. تا همین جا این روزها و این اعتراضات مهر خود را بر تحولات سیاسی جامعه ایران کوبیده و به عنوان رویدادی بیادماندنی ثبت شده‌اند. تظاهرات از دانشگاه شروع میشود، اما به سرعت و گسترده توده مردم به آن می‌پیوندند. اعتراض با بهانه خصوصی سازی دانشگاه شروع، اما به سرعت به خواست و شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی و سران آن" تبدیل میشود. اعتراضات به تهران محدود نمانده و به دیگر شهرهای ایران و بتدریج دارد به سراسر کشور کشیده میشود. این مختصات دوره تازه‌ای از مبارزه

صفحه ۳

جعل تاریخ را اجازه ندارید!

در باره یک موضعگیری در ارگان حزب دمکرات کردستان ایران

حسین مرادبیگی (حمه سور)

حجاب سوزانی در ملا عام ویژگی انقلاب آتی در ایران



هلاله طاهری

halale_taheri@yahoo.com

اعتراضات و تظاهراتهای روزهای اخیر از خود علائمی را نشان داده است که طلیعه برگشت ناپذیر یک دگرگونی انقلابی را بشارت میدهد. در روزهای متوالی دانشجویان با حمایت هزاران نفره مردم به کلیت رژیم «نه» میگویند. شعارهای «توپ، تانگ، مسلسل دیگر اثر ندارد!» و «آزادی اندیشه با مقنعه نمیشه!» خیابانها را سریعا درنوردید و توده‌گیر شد. زن و مرد به همراه خانواده‌هایشان در خیابانها در مقابل همه دارو دسته‌های مسلح و لباس شخصیها ایستاده و به کمک دانشجویان شتافتند. درست خاطرات روزهای انقلاب سال ۵۷ را برای خیلی از ما که شاهدان و مبارزین آن دوران بوده‌ایم زنده میکند. آنچه در این تظاهرات تیشه به ریشه حاکمیت زد تحقیر حجاب، نفرت از این شبح مرده بر بالای سر زنان توسط دهها زن جوان بود، این نشان فاشیسم اسلامی و سمبل اسلام سیاسی و اهانت و بی حرمتی به جوهر انسانی زن، به هوا پرت شد و یا زیر لگد گرفته شد و یا با سوزاندن آن، مردم و بویژه زنان و دختران نفرت دیرینه و همیشگی‌شان را در ملا عام به نمایش گذاشتند. و چه لحظه

صفحه ۳

در سنندج ایستادگی زنان و دختران، مزدوران رژیم را به فرار واداشت

صفحه ۳

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نبرد آخر شروع شده است



محمد آسنگران

اعتراضات اخیر مردم ایران که از روز ۲۰ خرداد شیپور آن در دانشگاهای تهران به صدا در آمد، تا امروز که ۲۶ خرداد است بدون وقفه ادامه داشته است. دامنه این مبارزات هر روز وسیعتر و گسترده تر شده است. این رودررویی آشکار به جنگ و گریز خیابانی تبدیل شده و مردم کلیت جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده اند. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و پرت کردن حجاب در اجتماعات اعتراضی و دیگر شعارهای رادیکال همراه با تداوم این اعتراضات و قاطعیت سازماندهندگان آن ویژگی خاصی به این اعتراضات داده است.

این درست است که این جنبش ادامه همان جنبش سرنگونی طلبی است که در ۱۸ تیر ۷۸ ابعادی وسیع یافت و جمهوری اسلامی را به لرزه در آورد. همگی شاهد بودیم که در آن شرایط هردو جناح رژیم متحد شدند و آن جنبش را با خشونت تمام سرکوب کردند. اما با توجه به مولفه های داخلی و خارجی موثر بر فضای سیاسی ایران این جنبش امروز ویژگی خاصی به خود گرفته است که با دوره های قبل متفاوت است.

این ویژگیها کدامند؟

اولین مولفه مهم و سیاسی در ایران تغییر توازن قوا به نفع جنبش سرنگونی طلبی است. بعد از پایان عمر جنبش دوم خرداد، مردم خود را رو در روی حکومت با هر دو جناحش می بینند. ریزش حکومت از داخل شروع شده است. هر از چند گاهی کسانی که قبلا مدافعین پرو پا قرص دوم خرداد بودند، زبان به نقد گشوده و از حاکمیت فاصله گرفته اند. در عین حال شکافهای جناحهای حکومتی بر اثر فشارهای اعتراضات از پایین، بیشتر شده است. وضع در هم ریخته حکومت و ناتوانی او در مهار کردن این اعتراضات نشان از سردرگمی حاکمان میدهد. حائلی که دوم خرداد در اوایل عمر خود بین حکومت و مردم ایجاد کرده بود، اکنون برداشته شده و پرده های ابهام کنار رفته اند. دیگر حتی دوم خردادیهای داخل حکومت هم مجال این را ندارند که جناح مقابلشان را به معامله کردن بر سر نقششان در آرام کردن اعتراضات فرابخوانند. زیرا مدتها است که نه تنها مردم برای آنها تره هم خرد نمیکنند، بلکه صفوف درهم ریخته خود آنها نیز قادر به جمع و جور کردن دست و پای خود نیست. شعار خاتمی استعفا، استعفا به این معنا است که مردم میخواهند حکومت را به زیر بکشند. دفتر تحکیم وحدت که برای مهار کردن اعتراضات دانشجویی سرهم بندی شده بود و دوم خرداد به آن امید داشت، اکنون دیگر نقشی ندارد و به این ترتیب کنترل از دست همه ارگانها و جناحهای حکومتی در رفته است.

این اعتراضات اخیر در عین حال در فضای سیاسی معینی که در جهان و منطقه اتفاق افتاده است و حاکمان ایران را در منگنه گذاشته است به پیش میرود. اوضاع کنونی با یک سال قبل هم بسیار متفاوت است. در مقایسه با چند سال قبل که دولتهای غربی میخواستند یک آخوند خوش خیم را به مردم بفروشند و مردم ایران را در همان چهار چوب حکومت مذهبی نگهدارند، اکنون دوول غربی به این نتیجه رسیده اند که باید به فکر جانشینی برای حکومت ایران باشند. اروپا با اختلاف فازی که با آمریکا در سیاست جهانی دارد عملاً از همکاری با رژیم اسلامی سرباز میزند و آمریکا علناً خواهان تغییر رژیم ایران شده است.

این مولفه میدان مانور رژیم اسلامی را به شدت تنگ کرده است.

این شرایط و فضای عمومی در داخل و خارج ایران باعث شده است که حاکمین ایران هیچ چشم اندازی برای آینده خودنبینند. مذاکرات مخفی و علنی‌شان با آمریکا برای برون رفت از این بن بست به شکست انجامید. اکنون آمریکا باتوجه به فضای اعتراضی داخل ایران به دنبال منافع خود است و میخواهد از این شرایط نهایت استفاده را بکند.

اما در این میان مردم موقعیت را خوب تشخیص داده اند. از این تنگنایی که به رژیم تحمیل شده است، هر روز به نفع خود دارند تعادل قوا را تغییر میدهند. برای مردم مسجل شده است که رژیم اسلامی رفتنی است. اگر در چند سال قبل مردم میگفتند این رژیم باید برود امروز به این نتیجه رسیده اند که رژیم اسلامی رفتنش قطعی است. این فضای سیاسی باعث اعتماد بنفس مردم در مقابله با رژیم اسلامی شده است.

به همین دلیل اگر اعتراضات سالهای قبل بیشتر تحت تاثیر جنگ جناحهای حکومتی بود و با استفاده از اختلافات آنها مردم فضایی برای ابراز وجود می یافتند، اینبار تعادل قوا چنان به نفع مردم شده است که هر دو جناح را به مصاف طلبیده اند و نبرد آخر را شروع کرده اند.

این اعتراضات چه ادامه و گسترش یابد چه برای مدتی آرام شود، مهر خود را بر جامعه ایران زده است. این نبرد آخر مردم با رژیم اسلامی است که شروع شده است. جمهوری اسلامی هیچ راه برون رفتی ندارد. جناح اصلاح طلبش که چند سالی برای رژیم عمر خرید مدتها است که جنازه متعفنی بیش نیست. دوران سرکوب خونین و به خانه فرستادن مردم هم سالهاست که بسر آمده و رژیم توان آنرا ندارد. ممکن است رژیم و قداره بندانش دست به خونریزی بزنند. اما اگر این اتفاق هم بیفتد رژیم اسلامی آتش خشم مردم عاصی و معترض را علیه خود ده چندان میکند. بهر حال آنچه مسلم است مردم به آنها مجال نخواهند داد. اوضاع داخلی و بین المللی هردو به ضرر جمهوری اسلامی سیر میکند. این اوضاع هر روز که میگذرد بیشتر رژیم را با مشکلات لاینحلی روبرو میکند و به همین دلیل صف مدافعین امروزیش را هم دچار تزلزل و فاصله گرفتن از حاکمیت میکند.

ریزش حکومت از درون

همه ما شاهدیم که بخش زیادی از دوم خردادیهای دیروزی، البته بدون اینکه به روی مبارکشان بیاورند که چگونه برای این ماشین جنایت عمر خریدند، همانهایی که در مقابل مردم و کمونیستها یقه پاره میکردند و با جان و دل از بخشی از حاکمیت دفاع میکردند، امروز از رژیم فاصله گرفته اند. عبور از خاتمی یکی دو سال قبل برای این صف مهجوران قابل باور نبود. امروز خود آنها یکی پس از دیگری تلاش میکنند که آن صف را ترک کنند. و جایی در بین اپوزیسیون سرنگونی طلب پیدا کنند. برای کلیت رژیم، این ریزش از درون و فشار اعتراضات مردم در مقابل، همراه با فشارهای بین المللی خرد کننده است. هیچیک از مقامات ریز و درشت رژیم امیدی به آینده ندارند. این امر برای همه آنها مسجل است که رفتنی هستند. نامه های انتقادی و هشدارهای پی در پی دوم خردادیها به رهبر رژیم اسلامی تنها در متن اوضاع سیاسی پر تحول کنونی که میرود کل بساط جمهوری اسلامی را درهم بپیچد، قابل توضیح است. این تقلاها کاری عبث است. راهی برای نجاتشان نیست. اکنون تقلایشان بیشتر معطوف به نجات فردی

صفحه ٤

◄◄ ۳۰ خرداد ۶۰

سوار بر خودرو های بدون شماره افراد "مظنون" به مخالفت با رژیم اسلامی را شکار و تحویل لاجوردی و امثال خلخالی میداد. اکثریت و حزب توده(و بویژه جناح هنوز مرتبط با وزارت اطلاعات راه توده آن) سرمست از همراهی با "امام"، در آن روزها هر حرکت "مشکوک" "ضد انقلابیون" را برای حفظ استقلال میهن اسلامی گزارش میکردند و آن خدمات را با افتخار در سابقه خود ثبت میکردند. اینها اکنون و در مقطع فروپاشی رژیم دارند از رژیم اسلامی فاصله میگیرند و با اوجگیری اعتراضات اخیر حتی ژست سرنگونی طلبی نیز، گرچه هنوز به طریق "مسالمت"، به خود گرفته اند و فایلها و مدارک و نشریات و اعلامیه های آن دوران خود را کلا از دسترس مردم پاک کرده اند.

اما صندلی سرنگونی طلبی مدتهاست اشغال شده است، مدتهاست جریانی که از همان اوان به قدرت خزیدن اسلام سیاسی، رژیم اسلامی را محصول تبانیها و توطئه های کنفرانس گوادلوپ برای به خون کشیدن خیزش مردم در بزیر کشیدن رژیم شکنجه ساواک و اختناق سلطنتی ارزیابی میکرد، با برنامه یک دنیای بهتر و با منشور آزادیهای سیاسی و در یک صف حزبیت یافته و تنیده با مطالبات انسانی و برابری طلبانه کارگران و زنان و مردان و جوانان این کشور به نیروئی غیر قابل حذف و چشم پوشی در معادلات سیاسی جامعه ایران تبدیل شده است.

در فردای ساقط شدن رژیم جنایتکاران اسلامی بدست توده های مردم ایران یکی از قلمروهائی که در دادگاههای رسیدگی به جنایات سران رژیم اسلامی به آن پرداخته خواهد شد، ماجرای ۳۰ خرداد سال ۶۰ خواهد بود. نسل جوان و پر شور و پر توقعی که اکنون عرصه را بر رژیم اسلامی و بانیان یک ربع قرن جنایت و توحش اسلامی تنگ کرده است، با ۳۰ خرداد، آشنا خواهند شد و همه عناصر و مهره هائی که هنوز هم و فعلا وکیل مجلس اند، به طیفهای مختلف و پراکنده شده ۲ خرداد و "اصلاح طلبان" همیشه فالانژ اسلام و راه ۳۰خردادی امام "راحل" تعلق داشته و دارند، همه آنهائی که هنوز هم دارای پست و مقام در وزارت اطلاعات و قوه قضائیه اند، "رهبر" اند و یا سر در آخور "بیت" رهبری دارند، رئیس و فرمانده ارتش و سپاه و بسیج و لباس شخصی و موتور سوار و قمه و زنجیر بدست اند، آری همه اینها همراه با خیل دگراندیشان و چهره های "مصلح" شده و محقق دکتر مهندسهای اسلام اهلی شده، پرونده هایشان و مدارک ر دخالت مستقیم شان در جنایات و فاجعه خونین خرداد ۶۰ مفتوح خواهد شد. تلاش بسیار بکار میبرند تا بویژه زیر چتر تهدیدات دولت بوش برای "تغییر رژیم" ایران، بقایا و عناصر پس مانده دوره هالاکاست و ترور و حشت خرداد ۶۰ را چون بخش رام شده اسلام "کمتر سیاسی"، تتمه جریانات راست پرو غرب و بعنوان آلترناتیو "دمکراتیک"، از بالای سر مردم و با حذف آنها و یا تبدیل کردنشان به نیروهای نظاره گر و چشم انتظار تحویل و تحول از بالا، به مردم قالب کنند. حضور نیروئی رادیکال، روشن بین و دخالتگر چون صفوف عظیم جنبش کمونیسم کارگری، تجربه و کارآزمودگی مردم عاصی از رژیم اسلامی و کارنامه سیاست تغییر رژیم در عراق، امکان این بند و بست و اجرای سناریو پنتاگونی را بسیار نامحتمل کرده است. در هر حال جانیان و بانیان کشتار و دوره سیاه خرداد ۶۰ از کیفر مجازات و محاکمات نخواهند رست.

با خیزی که مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی برداشته اند، طلیعه آن روز دور نیست.

۲۷ خرداد ۸۲

***

پیام به مردم آزادیخواه و دانشجویان در کردستان...

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انعکاس تناسب قوای جدیدی به نفع مبارزه مردم علیه رژیم است. این وضعیت حکم میکند اعتراض و مبارزه آزادیخواهانه را به سراسر ایران و به همه شهرها گسترش دهیم و این دوره را به مقطع نهایی سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

مردم آزادیخواه کردستان!

نزدیک به ۲۵ سال مقاومت و مبارزه انقلابی در جامعه کردستان عامل مهمی در تضعیف مداوم جمهوری اسلامی و سوق دادن آن به طرف سرنگونی بوده است. رژیم اسلامی هیچگاه موقعیت باثباتی در کردستان پیدا نکرد و تنها با لشکرکشی و سرکوب و کشتار و گسیل خیل عظیم نیروی سرکوبگر ارتش و سپاه پاسداران و بسیج و مزدوران نیروی نظامی و انتظامی توانسته خود را بر مردم تحمیل کند. تازه ما مردم از هر فرصت مناسب استفاده کرده و با تظاهرات و اعتراض و مقاومت خود، بر پیکر این رژیم ضربه وارد کرده‌ایم و موقعیت رژیم را شکننده‌تر نمودیم. مردم آزادیخواه در سراسر ایران همیشه شهرهای کردستان را به عنوان کانون گرم و امیدبخش مبارزه علیه جمهوری اسلامی نگریسته و چنین توقعی را داشته‌اند. تحرک و ابتکارات مبارزاتی رادیکال سالهای اخیر و بویژه یکساله اخیر در شهرهای کردستان، تظاهراتهای توده‌ای، تجمع بیست هزار نفره فستیوال کودک، آکسیونهای موفق روزجهانی زن و روز کارگر و تناسب قوای مساعدتری که در شهرهای کردستان وجود دارد، چنین توقعی را صد چندان به جلو صحنه کشانده است. توقع این بوده و هست، همین روزها با به میدان آمدن مردم و با تظاهرات و تحرک گسترده جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی را به شهرهای کردستان هم بکشانیم. شکی در این نیست، فشارها و محدودیتهای ایجاد شده توسط رژیم و آماده‌باشها و نگرانی از سرکوبگری جمهوری اسلامی مانع به میدان آمدن سریع و وسیع مردم و گسترش مبارزه مشترک و برحقی است که اینبار میرود سراسر ایران را در نوردد. جا دارد با اتکا به ابتکارات و تجارب تاکنونی موانع را کنار زده و با اعتراضات امید بخش در تهران و شهرهای دیگر ایران همگام شویم.

مردم آزادیخواه کردستان!
دانشجویان!

مرحله تعیین کننده مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرا رسیده است. با تمام توان در این مبارزه باید شرکت کرد. همچنانکه در پیام کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری آمده است، " جمهوری اسلامی را باید انداخت. برای انداختن جمهوری اسلامی باید متحد شد. برای اتحاد باید پرچم روشن داشت. این پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری است. اما اتحاد باید بعلاوه نیروی متحد را هم به میدان بیاورد. دانشجویان و مردم در تهران نباید تنها بمانند. باید در همه جا و همه شهرها موج اعتراض را براه انداخت. اعتراض را باید هرچه گسترده‌تر کرد. باید تلاش کرد همه شهرها به این اعتراضات بپیوندند. دوره‌ای که با اعتراضات ۲۰ و ۲۱ خرداد شروع شده دور جدیدی است. جنبش ما برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی وارد روند آخر این کشمکش شده است. این دوره را باید با تحکیم صف اعتراض، با تضمین تداوم منظم‌تر آن و با اتحاد حول یک پرچم روشن شروع کرد. پرچم آزادی و برابری"

قطعا گسترش این مبارزه به شهرهای کردستان تاثیر تعیین کننده‌ای در پایان دادن به عمر ننگین جمهوری اسلامی ایفا میکند. این رسالتی بر دوش ما مردم معترض و بویژه فعالین و رهبران پیشرو و رادیکال جنبش اعتراضی در کردستان است. به این رسالت خود عمل کنیم.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست
کارگری ایران
۲۷ خرداد ۱۳۸۲
۱۷ ژوئن ۲۰۰۳

حجاب سوزانی...

باشکوهی بود! جوانان در شادمانی از این حرکت و چشم دوختن به صحنه هائی که پیروزی و رهائی را نوید میداد، به وجد آمده همانجا دست در دست هم رقصیدند. این هم زخمی دیگر بر پیکر آپارتاید جنسی، این سلاح زنگ زده جمهوری اسلامی بود.

در ایران ۲۳ سال است که با پتک حجاب زنان را در محیط خانه، در محل کار، در دانشگاه و کوچه و بازار بطور دائم کنترل میکنند. سنگسار و قصاص، جداسازی زنان و مردان، بیحقوقی در چهارچوب خانواده و شکنجه و زندان به هر بهانه‌ای، همه و همه از روز اول در برنامه جمهوری اسلامی بود. اما از جایی میبایست حمله را آغاز میکردند. حجاب اجباری مرکز ثقل این حمله شد و ضربه‌های مهلکی برای بی‌حقوق کردن زنان در تمام عرصه‌ها شروع شد. امروزه، اما، بعد از نزدیک به یک ربع قرن توهین و بی‌حرمتی به زنان ما شاهد حجاب‌سوزانی نه تنها در روز جهانی زن بلکه در روزهای پرتلاطم شبه انقلاب دیگری، در همین الان و چشم درچشم جانیان اسلامی هستیم. ماجرای ممنوعیت مانتوهای رنگی و تنگ و عینکهای آفتابی هم از همین جنس «نه» گفتن به قوانین پوسیده اسلامیست. حجاب سوزانی امروز زنان در ایران نقطه‌عطف مهمی در جنبش زنان است. جنبش زنان و در این میان نقش گرایش سوسیالیستی در تقویت مبارزه علیه قوانین اسلامی و لغو حجاب اجباری و برافراشتن پرچم آزادی و برابری انسانها، جنبش زنان در خاورمیانه را قدمها به جلو میبرد. تاثیرات حرکت نفی حجاب و سوزاندن حجاب، تنها به جامعه ایران محدود نخواهد ماند.

نگاهی به کردستان عراق بیاندازیم: جایی که قانونا حجاب اجباری نیست اما به برکت جریانات ناسیونالیست-اسلامی در آنجا، یعنی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی میدان برای رشد اسلام سیاسی هموار شد. این احزاب در ایجاد فضای رعب و وحشت علیه زنان گروههای اسلامی را مداوما تقویت کرده‌اند. ۱۳ سال سهیم کردن جریانات اسلام سیاسی در حاکمیت و باد زدن احساسات و عرق ملی-مذهبی به نام مردم از کارنامه این احزاب پاک نخواهد شد. کردستان عراق بعد از "عملیات آزادی" ارتش آمریکا، هنوز تا مدتی دیگر زیر سلطه احزاب عشایر ناسیونالیست و قوانین و سنتهائی که زنان‌را به خاک سیاه نشانده اند، باقی میماند. احزاب ناسیونالیست کرد به دلیل مزدوری بی شائبه در خدمت به ژنرالهای پنتاگون، قدری دیرتر از همقطاران اسلامی و امثال چلبی مرخص خواهند شد.

جریانات اسلامی در اروپا نیز با حمایتی که تاکنون به برکت سیاست نسبیت فرهنگی روبرو بوده اند، برای مسخ مردم از داشتن حجاب برای زنان و کودکان و اینکه «حجاب هویت زن مسلمان است» دست از سر مردم برنمیدارند. گتوهای اسلامی در کشورهای فرانسه، انگلیس، آلمان و سوئد که بی‌شباهت به شهرهای عربستان سعودی‌نیست برای شهروندان این کشورها آشناست. صاحبان همین تئوری در محافل آکادمیک اروپایی، در مدارس و برای شستشوی مغزی مردم تلاش میکنند که به همه بقبولانند کودکان خردسال حجاب را خود انتخاب میکنند و باید این "حق" را برایشان برسمیت شناخت. همین امسال بودجه کلانی در سوئد (که قطعا این روند را میتوان در دیگر کشورهای اروپایی هم دید) در اختیار سازمانهای زنان اسلامی گذاشتند تا در مورد تاریخ حجاب برای مردم سوئد و بویژه برای کودکان از خانواده های مسلمان، اما متولد در سوئد، تبلیغ کنند. در کنار این یورش دولتهای راست اروپایی و جریانات اسلامی، همچنین ما شاهد جنبش قوی برابری طلبی هستیم که در مقابل این توحش ایستاده و نمیگذارد جامعه را به قهقرا بکشانند.

در شهر استاوانگر، نروژ، در موزه تاریخ به ابتکار یک سازمان فمینیستی هر ساله تاریخ زنان «جادوگر» و جنایات سوزاندن آنها در سده ۱۶ به نمایش گذاشته میشود. در آن زمان کلیسا قدرت مطلقه در جامعه بود. زنان را با زور و شکنجه وادار به اعتراف میکردند که آنها جادوگرند، که آنها موجب بیماریهای رایج در جامعه بوده و با خود بدشومی برای مردم میاورند. در کلیساها گاهی کودکان را به شهادت میگرفتند که چطور این زنان «جادوگر» میخواستند آنها را بربایند. بسیاری از این قربانیان را سر میبریدند و یا در ملاعام بر روی تلی از چوب زنده زنده میسوزاندند. داستان حجاب و خرافه ها وجنایات ناشی از آن باید چون زنان «جادوگر» در اروپا به پایان برسد.

حجاب یک پوشش نیست، انتخاب نوعی لباس و یا مد که ریشه در تاریخ نسلهای گذشته دارد نیست. حجاب سمبل یک نوع حکومت مبتنی بر جدا سازی و آپارتاید جنسی است. حجاب همانقدر معرف اسلام سیاسی و حکومت جنایتکاران اسلامی و سازندگان دهها فاجعه انسانی و گورهای دسته جمعی است که صلیب شکسته نشان فاشیسم و کوره آدم سوزی و یادآور دوران وحشت و ترور. علیه این حکومت، علیه این آپارتایدی که به ضرب قمه و زنجیر و اسید و اعدام و سنگسار نکبت خود را بر مقدرات مردم گسترده است، باید بپا خاست. تمام هیجان و شکوه صحنه هائی که زنان و مردان در شهرهای ایران با سوزاندن حجاب آفریدند و در برابر چشم ما گرفتند، در نوید به خروش آمدن مردمی است که تصمیم دارند، اسلام سیاسی و آثار مخرب و ضد انسانی آنرا را از صحنه جهان جارو کنند.

زنده باد آزادی و برابری!
۱۴ ژوئیه ۲۰۰۳

یک خبرکوتاه از سنندج

تقابل زنان و دختران مزدوران رژیم را فراری داد

روز دوشنبه ۲۶ خرداد بین ساعت ۷ و نیم تا ۸ بعد از ظهر در خیابان ۲۵ شهریور سنندج دو ماشین با لباس شخصی شامل تعدادی خواهر زینب و مزدوران اطلاعاتی به چند زن و دختر جوان تعرض کرده و مانتوهایشان را به بهانه اینکه چاکدار است پاره میکنند که با مقاومت سخت آنان و تعرض متقابل مواجه میشوند. در پی این اعتراض خشمگینانه مزدوران رژیم اسلامی به سرعت از محل دور شده و فرارا بر قرار ترجیح دادند.

این گشتیهای پلیسی معمولا در محلهای خلوت شهر برای تعرض به جوانان انتخاب میشوند و جرات حضور در مناطق و مراکز پر جمعیت را ندارند.❑

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جعل تاریخ را اجازه ندارید!



حسین مرادبیگی

نشریه کردستان، ارگان حزب دمکرات کردستان ایران، شماره ۳۳۶، ژوئن ۲۰۰۳، خرداد ۸۲، در مطلبی تحت عنوان "شکست جبهه دوم خرداد یک تجربه با ارزش" از زبان نویسنده ای بنام . م معروفی چنین ادعا میکند: "خیلی از نیروها و گرایشها بعد از دوم خرداد و انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری برای این پروژه کیسه دوخته بودند در حالیکه حزب دمکرات کردستان ایران بر این باور بود که انتظار بوجود آوردن تغییرات مثبت و حتی در چهارچوب جمهوری اسلامی بیهوده بود. خوشبینی و خوشباوری به وعده های خاتمی بحدی بود که حتی مبارزه و فداکاری نیروهای دمکرات و ترقی خواه نیز زیر سوال میرفت.. حزب دمکرات هرگز به امکان تغییر در چهارچوب رژیم باور نداشت، هرچند کشمکش بین دو جناح رژیم را جدی میدانست" هرچند اکنون مسائل مهم تری مطرح است، باوجود این در این مورد من خود را ناچار از اظهار نظر میدانم. در مورد رابطه حزب دمکرات و جمهوری اسلامی و بویژه در این چند سال اخیر دوندگی حزب دمکرات بدنبال خاتمی و پروژه دوم خرداد بهتر است رهبری حزب دمکرات وقتی اظهار نظر میکند فراموش نکند که این حزب پشت سرش پرونده سیاهی را بجا گذاشته است که ما آن را رو میکنیم. بنابراین بجای سرمایه گذاری روی فراموشکاری مردم، لااقل اگر برای حافظه خودش احترامی قائل نیست، برای حافظه مردم کردستان ایران احترام قائل باشد، اذعان کند که رهبری حزب دمکرات از مردم شهرهای کردستان ایران همیشه عقب تر بوده است و رویدادهای بعدی او را لنگان لنگان بدنبال این مردم کشانده است. من از چراغ سبز دادن و بند و بستهای پنهان و آشکار حزب دمکرات با جمهوری اسلامی میگذرم و در مورد همین ادعای حزب دمکرات، حزب دمکرات و خاتمی و پروژه دوم خرداد حرف میزنم. نویسنده نشریه کردستان حزب دمکرات ادعا میکند خیلی از نیروها برای خاتمی و پروژه دوم خرداد کیسه دوخته بودند در حالیکه حزب دمکرات نه تنها این کار را نکرده بود که انتظار از خاتمی و پروژه دوم خرداد را نیز بیهوده میدانست! همه میدانند که بخش زیادی از نیروهای سیاسی و شاعران و نویسندگان متعلق به جنبش ملی ـ مذهبی در داخل و خارج ایران مجیز گوی خاتمی و جناح دوم خرداد شدند و عده ای برای آن کیسه نیز دوختند، حزب دمکرات هم همینطور. حال که حزب دمکرات ادعایی غیر از این دارد، خواننده حق دارد این سوال را از نویسنده نشریه کردستان مطرح کند، اگر حزب دمکرات برای خاتمی و پروژه دوم خرداد کیسه ندوخته بود و بقول نویسنده روزنامه کردستان حتی انتظار از آنان را هم بیهوده میدانست پس چرا با "شور و علاقه" و تبلیغات وسیعش مردم را به شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و ده و از این طریق شرکت در پروسه دوم خرداد فراخواند؟ این در حالی بود که چند روز قبل تر نیروهای جمهوری اسلامی در سنندج و دیگر شهرهای کردستان ایران تظاهرات مردم را به خاک و خون کشیده بودند. همه میدانند که در آن دوره این جهتگیری از سازمان اکثریت گرفته تا هر جریان دیگری بخاطر این بود که میخواستند حمایت و پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی و خاتمی و دوم خرداد نشان دهند. طنز اینجاست که نویسنده هم در نوشته اش به این کشتار برای نشان دادن ماهیت خاتمی اشاره میکند بدون آنکه به روی خودش بیاورد که حزبش، حزب دمکرات، چرا چند روز بعد از آن مردم همین شهرها را به شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی فراخواند؟ اگر حزب دمکرات بادبان امید خود را به باد خاتمی و پروژه دوم خرداد نبسته بود و برای آن کیسه ندوخته بود، بچه دلیل مردمی را که فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی را سر داده بودند به شرکت در این مضحکه فرامیخواند؟ چطور شد که چندی بعد در نقش معرکه گیر دوم خرداد وسیعا مردم کردستان را به شرکت در مضحکه انتخابات مجلس اسلامی فراخواند؟ و چرا دفتر سیاسی این حزب در اطلاعیه رسمی خودش در تاریخ ۱۱ـ ۱۲ـ ۷۸ خوشحالی خود را از برگزاری "بی دردسر" انتخابات مجلس ششم اسلامی و شرکت مردم در این انتخابات و انتخاب نمایندگان "واقعی و مستقل مردم" که گویا انتخاب شده و به مجلس اسلامی راه یافته بودند، اعلام کرد؟ اتفاق جدیدی رخ داده بود، تغییری در ماهیت جمهوری اسلامی بوجود آمده بود که مردم می بایستی در این انتخابات شرکت میکردند؟ غیر از این بود که رهبری حزب دمکرات برای خاتمی و دوم خرداد کیسه دوخته بود، غیر از این بود که حزب دمکرات فکر میکرد فرصتی را گیر آورده است تا از این طریق بخت خود را در تبدیل شدن به کپی دوم خردادی رژیم اسلامی در کردستان ایران آزمایش کند؟

نویسنده حزب دمکرات می نویسد خوشبینی به وعده های خاتمی بحدی رسیده بود که حتی مبارزه و فداکاری نیروهای دمکرات و ترقی خواه هم زیر سوال میرفت. در این مورد دو نفر از سخنگویان ناسیونالیسم کرد، عباس ولی و صلاح مهتدی رسما اظهار نظر کردند. عباس ولی مشخصا مقاومت مسلحانه مردم کردستان ایران در مقابل هجوم وحشیانه خمینی و جمهوری اسلامی در سال ۵۸ و سالهای بعد را خطا میدانست و میگفت اگر احزاب ناسیونالیست کرد موقعیت جدید را تشخیص ندهند و بدنبال سید محمد خاتمی نروند به مردم کردستان ایران خیانت کرده اند! صلاح مهتدی هم کاسه از آش داغ تر در دفاع از خاتمی و پروژه دوم خرداد و اساسا به هدف شکل دادن سازمان زحمتکشان، "آشتی از راه پروژه فرهنگی" را نوشت که اتفاقا ما در هر دو مورد جواب دادیم، از مقاومت مسلحانه مردم کردستان ایران در مقابل یورش خمینی که خود آن را سازمان داده بودیم نیز دفاع کردیم. رهبری حزب دمکرات نیز که کیسه برای خاتمی و دوم خرداد دوخته بود بجای دفاع از مقاومت مسلحانه مردم کردستان ایران که نیروهای حزب دمکرات نیز بخشی از آن بودند، از زبان عبداله حسن زاده دبیرکل این حزب در مصاحبه با نشریه الزمان میگفت: "حزب دمکرات تعصبی در مورد مبارزه مسلحانه ندارد." اگر رهبری حزب دمکرات برای خاتمی و پروژه دوم خرداد کیسه ندوخته بود و بنا به ادعای نویسنده گویا حزب دمکرات در آن دوره امکان هیچ تغییری را در چهارچوب رژیم اسلامی نمی دید، پس نویسنده روزنامه کردستان در مورد اظهارات عبداله حسن زاده در کردستان شماره ۲۸۰ چه میگوید؟ عبداله حسن زاده در کردستان شماره ۲۸۰ که برای چیدن "میوه" تبریکات رهبری حزب دمکرات به مناسبت پایان گرفتن "بی دردسر" انتخابات مجلس اسلامی دارد به سران رژیم اسلامی ادای اخلاص کرده و چراغ سبز میدهد میگوید: " به باور من چنانچه افرادی با شخصیت مستقل و استوار از همه حوزه های انتخاباتی کردستان به مجلس راه یابند، میتوانند از در همکاری درآیند بی آنکه با خشونت و تشتت در برابر جمهوری اسلامی قد علم کنند... (کردستان شماره ۲۸۰) یا در جای دیگری در همین شماره میگوید: " سرنگونی رژیم اسلامی از طریق انتخابات غیر ممکن نیست"! یا مصطفی هجری معاون دبیرکل حزب دمکرات در همین شماره در مصاحبه با رادیو آزادی میگوید" اصلاح طلبان توانسته اند گامهایی در راه آزادی و دمکراسی بردارند که از طرف حزب دمکرات قابل احترام است. کار بجایی میرسد که عبداله حسن زاده در گفتار خود خطاب به فعالین حزب دمکرات ضمن اظهار ادب خود در خدمت خاتمی میگوید: " آقای خاتمی به مردم میگوید ساکت باشید ما هم میگویم ساکت باشند"!

برای کسی که با سابقه حزب دمکرات آشنا بوده باشد معنی این ترفندهای رهبری حزب دمکرات در آن دوره جز این چیزی نبود که رهبری حزب دمکرات به امید خاتمی و "اصلاح طلبان" رژیم کیسه دوخته بود و با نشان دادن حمایت و پشتیبانی خود از خاتمی و دوم خرداد خود را بهر دری میزد که سران جمهوری اسلامی را از "حسن نیت" حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد در مورد آینده جمهوری اسلامی، مطلع گرداند! رهبری حزب دمکرات بعد از برگزاری "بی درسر" انتخابات مجلس ششم حتی خود را آماد کرده بود که با این پیام به پلنوم دوازدهم خود برود که از شعار سرنگونی جمهوری اسلامی کوتاه بیاید. برخلاف ادعای نویسنده نشریه کردستان، رهبری حزب دمکرات نه تنها به انتظار از خاتمی و پروژه دوم خرداد بسنده نمیکرد بلکه حتی خوابهای "شیرین تری" را به این امید برای خود دیده بود! حزب دمکرات اکنون و حتی در شرایطی که مردم برای از جاکندن جمهوری اسلامی بحرکت در آمده اند هنوز از جمهوری اسلامی دل نکنده است. عنوان سرمقاله این شماره حزب دمکرات در شرایطی که مردم با اوباش اسلامی در خیابانها در حال جنگ و گریزند این است: "اگر این عقل در تهران سرکار باشد.." دارد در قالب دلسوزی برای جمهوری اسلامی ظاهر میشود، وقتی که مردم برای ساقط کردن جمهوری اسلامی بحرکت در آمده اند. رهبری حزب دمکرات در این مورد حتی از غرولندهای عناصر حکومتی دو خرداد نیز عقب تر است.

اکنون اوایل قرن بیست و یکم است آقایان! شعور و حافظه مردم مبارز و آزادیخواه کردستان ایران را دست کم نگیرید. مطمئن باشید مردم کردستان ایران بند و بست حزب دمکرات با جمهوری اسلامی و دریوزگی این دوره رهبری حزب دمکرات را بدرگاه خاتمی و دوم خرداد و سران جمهوری اسلامی از یاد نبرده اند. مردم آزادیخواه کردستان شما را زیر نظر دارند، بهای همدلی با جمهوری اسلامی و سران آن را خود پرداخت خواهید کرد.

۱۴ ژوئن ۲۰۰۳

نبرد آخر...

خودشان است.

این ماشین جنایت فقط امکان خرد شدن دارد هر روز دارد نیرو از دست میدهد. نباید به او فرصت داد. با همه گیر کردن مبارزات و اعتراضات خود باید عمر این جانیان را هرچه کوتاهتر کنیم. مردم ایران در شرایط بسیار حساس داخلی و بین المللی به میدان آمده اند. با گسترش مبارزات و با سرنگونی حکومت ترور اسلامی به دست مردم، تاریخ در منطقه خاورمیانه به نحو دیگری رقم میخورد. مردم با این عمل خود نه فقط سیاست انتظار و چشم داشت به دخالتگری نظامی آمریکا را خنثی و بی اثر میکنند، بلکه پاسخ قاطعی نیز به جریاناتی میدهند، که با ایجاد توهم به نحوه کنار رفتن جمهوری اسلامی با صندوق رای و رفراندوم عملا برای حکومت زمان میخرند.

پروسه ارتقا مبارزات مردم، رشد رادیکالیسم و مطالبات حق طلبانه کارگران، زنان، جوانان، توده ای شدن شعار آزادی برابری، و نقش حزب کمونیست کارگری در رهبری مبارزات مردم، همگی مولفه هایی هستند که میتواند به حاکمیت شوراهای مردم منجر شود. طلوع آفتاب آزادی در ایران قابل رویت است. ❑

ایسکرا

۱۶۵

کارگران جهان متحد شوید!

۴ تیر ۸۲، ۲۵ ژوئن ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پیام به دانشجویان و مردم مبارز سنندج



رحمان حسین زاده

به دانشجویان مبارز شهر سنندج!

اعتراض چند روزه شما حلقه مهمی از جنبش اعتراض سراسری است که به قصد سرنگونی جمهوری اسلامی در سراسر ایران به راه افتاده است.

ایستادگی و مبارزه رودرروی شما با خیل کاربدستان و سرکوبگران جمهوری اسلامی شایسته بیشترین تحسین و حمایت است.

مبارزه و صدای اعتراض شما با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، صدای رسای توده میلیونی مردم معترض و تشنه آزادی و رهایی در سراسر ایران است.

شما حزب کمونیست کارگری و همه مردم معترض و آزادیخواه را در کنار خود دارید.

مردم مبارز سنندج!

مبارزات چند روز اخیر دانشجویان دانشگاه کردستان با بیشترین احساس همسرنوشتی و همدلی شما روبرو بوده است. وقت آن است این احساس و همدلی به اعتراض گسترده در سراسر شهر تبدیل شود. به خیابانها بیائید، به هر شکل و شیوه و ابتکاری از مبارزه و مقاومت دانشجویان دانشگاه کردستان حمایت کنید. تجارب و ابتکارات غنی مبارزات تا کنونی را بکارگیرید و موانع ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی را کنار بزنید. در میدانهای اصلی شهر به حرکت در آئید و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری صف اعتراض را گسترده‌تر کنید. نگذارید دانشجویان دانشگاه کردستان تنها بمانند. کشیده شدن اعتراض و مبارزه به سراسر شهر و میدانهای مرکزی، حلقه محاصره دانشگاه توسط مزدوران جمهوری اسلامی را در هم میشکند.

مردم!

دانشجویان دانشگاه کردستان هم اکنون در نبرد سخت و سرنوشت سازی با مزدوران جمهوری اسلامی بسر می‌برند. از مردم معترض، کارگران، زنان و جوانان در سراسر ایران میخواهیم به هر شیوه و ابتکاری از مبارزات دانشجویان و مردم در شهر سنندج حمایت کنند.

۳ تیر ۱۳۸۲، ۲۴ ژوئن ۲۰۰۳



ایرج فرزاد

مردم مبارز سنندج!

زنان و مردان و جوانان کردستان! نیروهای جمهوری اسلامی در اقدامی جنایتکارانه، دانشجویان دانشگاه کردستان را به خون کشیدند، دانشگاه را به آتش کشیده و آنرا به محاصره نظامی درآوردند. این جنون اسلامیون حاکم بر مردم ایران، باید پاسخ شایسته خود را از شما بگیرد. سنندج سنگر دفاع از آزادی و دژ برابری طلبی و سوسیالیسم و مدنیت پیشرو. شهر سرخ آزادیخواهان باید به جنایتکاران اسلامی درس عبرتی بدهد که هرگز از یاد نبرند. سران جمهوری اسلامی باید بدانند که دارند با مردم شهری طرف میشوند که از همان اوان به قدرت خزیدن جانوران اسلامی ستون آزادیخواهی و دفاع از آرمانهای آزادیخواهانه و صحنه پرشور مقاومتهای عظیم مردمی بوده است. باید بار دیگر بیادشان آورد که با مردم شهر مقاومت ۲۴ روزه، حماسه های نوروزهای خونین، روزهای باشکوه مراسم هشت مارس و اول مه و فستیوال حقوق کودک طرفند. باید بفهمند که جنایتکاران را گریزی از پاسخ گوئی و تسلیم به مردمی دارای سابقه ای طولانی در آزادیخواهی و ایستادگی در برابر جنایتکاران نیست.

سران رژیم و تمامی کسانی که در جنایت علیه دانشجویان و مردم کردستان دخیل بوده اند، باید بدانند که با ادامه خوش خدمتی به رژیم درمانده و در حال ریزش جمهوری اسلامی فقط پرونده های خود را سنگین تر میکنند. در فردای بزیر کشیده شدن رژیم یک مشت جنایتکار اسلامی، آمرین و عاملین جنایت علیه مردم کردستان و سراسر ایران تنها و بی حفاظ در برابر مردمی پیروز قرار خواهند گرفت که در دادگاههای رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی فقط باید سر خود را پائین بگیرند. برای حفظ زندگی آینده خود بهتر است از هم اکنون دست از خدمت به رژیم اسلامیون حاکم بردارند.

زنده باد مبارزه آزدیخواهانه مردم سنندج
زنده باد همبستگی مبارزاتی مردم کردستان با مبارزات دانشجویان در سراسر کشور

۲۴ ژوئن ۲۰۰۳
۳ تیر ۸۲



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

محمد عبدی باید آزاد گردد!
صفحه ۳

منصور حکمت اومانیستی دگرگون ساز
بیاد منصور حکمت (نادر عزیز)
الهام بخش سیاست و زندگی‌ام
رحمان حسین زاده **صفحه ۲**

مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت
۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ لندن
حزب کمونیست کارگری ایران
حزب کمونیست کارگری عراق
آذر ماجدی

مراسم پرشکوه تاسیس سازمان آزاد زن در بغداد
صفحه ٤

این وصله ها زیادی ارتجاعی اند!
در باره پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات در مورد اعتراضات اخیر
حسین مرادبیگی **صفحه ۳**



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

منصور حکمت اومانیستی دگرگون ساز

به یاد منصور حکمت(نادرعزیز)
الهام بخش سیاست و زندگیم

رحمان حسین زاده

به سالروز مرگ منصور حکمت نزدیک میشویم. منصور حکمت (ژوبین) نابغه مارکسیست معاصر، سمبل انسانیت و انساندوستی، رهبر و سیاستمدار بزرگ جنبش طبقه کارگر و مردم آزادیخواه به خواب ابدی رفته است. نادر ناآرام، جستجوگر و دگرگون ساز بسیار زودرس و نابهنگام آرام گرفت.

منصور حکمت خروش همیشه جاری مردم تشنه آزادی و رهایی از قید ستم و تبعیض و نابرابری از دست دنیای وارونه سرمایه‌داری، بانگ رسای انسان دردمند، برای رها شدن از دردهای اجتماعی این دوران و غرش انسان پیشتاز برای تغییر و دگرگونی است. منصور حکمت، همیشه زنده است.

منصور حکمت پدیده همه جانبه و جامعی است. متفکر و نظریه پردازی برجسته، تئوریسینی انقلابی و عمیق، سیاستمداری تیزبین، رهبری مبتکر و خلاق و بلند پرواز، و انسانی سنت شکن و خلاف جریان و دگرگون ساز با افق و چشم‌اندازهای بلند، و باز هر چه بگویی، احساس میکنی، نتوانسته‌ای این شخصیت عظیم را به درستی تصویر کنی و مضافا برای کسی مثل من که افتخار کار و مراوده از نزدیک با وی را داشته‌ام، از صفات بیشمار انسانی، از صراحت و صمیمیت وی درس بسیار گرفته‌ام. نادر الگوی متفاوت و نوین، و جذابیت دیگری در نحوه فعالیت سیاسی و شیوه رهبری و مناسبات حزبی مرسوم کرد. او صمیمی‌ترین و سالمترین و جذابترین دوستی بود که میشود تصورش کرد.

با شناختی که من از منصور حکمت پیدا کردم، انسان و انسانیت و حقوق و حرمت انسانی نقطه عزیمت تحرک فکری، سیاسی و پراتیکی وی بود. انتخاب مارکس و مارکسیسم و اومانیسم مارکسیستی برای وی به دست گرفتن اندیشه و ابزاری برای پایان دادن به ستم علیه انسان بود. اما همین کافی نبود. از نظر منصور حکمت رهایی انسان به یک دگرگونی اساسی در نظم اجتماعی گره خورده است. دگرگونی و ایجاد تغییر در وضع موجود جایگاه ویژه‌ای در تفکر و سیاست و پراتیک این انسان بزرگ داشت. هیچ چیز را و از جمله "سوسیالیسم را اجتناب ناپذیر" نمیدانست و این کلیشه پاسیو، تکراری و خشک را به دور انداخت و بر نقش "فعاله عنصر انسانی" و اراده آگاهانه انسان پیشتاز در ایجاد تغییر و تحول و ایجاد تحول سوسیالیستی پای فشرد و این جوهر "مارکسیسم پراتیک" منصور حکمت و خود تجسم برجسته آن بود.

از نظر منصور حکمت تئوری، نظریه و سیاست و سازمان و حزب لازم بودند، تاتغییر و دگرگونی را ایجاد کرد و آنهم فوری و بلاواسطه و در زندگی نسل همین دوره، نه موکول کردن به آینده‌ای نامعلوم. یک ربع قرن فعالیت وی خود نمونه بارز ایجاد دگرگونی و تغییر و تحولات بود، که من در اینجا جنبه‌ها و مقاطعی را یادآوری میکنم.

- پیدایش اتحاد مبارزان کمونیست و مارکسیسم انقلابی: انقلاب بهمن سطرونی چپ تاکنون موجود، چپ پوپولیست، چپ اردوگاهی و روسی و چینی را به روشنی به نمایش گذاشت. رادیکالیسم کارگری و اجتماعی، برابری طلبی و آزادیخواهی جامعه زمینه اجتماعی شکل‌گیری قطب مارکسیستی بود. مارکسیسم انقلابی و اتحاد مبارزان کمونیست به سخنگو و بیان کننده آگاه و پیشرو این تحول تبدیل شد. با سرعت خیره کننده تئوری و نظریات و خط مشی مارکسیسم انقلابی آرایش سیاسی چپ ایران را دگرگون کرد. "بسوی سوسیالیسم" اتحاد مبارزان و"اسطوره بورژوازی ملی و مترقی"، "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی"، "برنامه اتحاد مبارزان کمونیست" و ..... بسیاری ادبیات مارکسیستی دیگر ایندوره ابزار این دگرگونی بود و چه کسی است که نقش تابناک منصور حکمت را در ایجاد این دگرگونی و گشودن تاریخ دیگری در حیات چپ و کمونیسم در ایران منکر شود.

- سرکوب ۳۰ خرداد و ایجاد حزب کمونیست ایران: ضد انقلاب جمهوری اسلامی بسرعت سرکوب انقلاب ۵۷ را دردستور گذاشت. ۳۰ خرداد مقطع تعیین کننده‌ای در این رویداد بود. قلع و قمع اپوزیسیون و مشخصا اپوزیسیون چپ هدف مستقیم ماشین سرکوب رژیم بود و چه کشتار وسرکوب سختی که راه افتاد. اما پایه‌ها و صفی را که اتحاد مبارزان و منصور حکمت ایجاد کرده بود، به نقطه امیدی در احیای قطب چپ و مارکسیستی تبدیل شد. با گرویدن کومه‌له به مارکسیسم انقلابی و پیوستن فراکسیونهای مارکسیسم انقلابی از دیگر گروههای چپ به اتحاد مبارزان، شرایط ایجاد حزب کمونیست ایران فراهم شد. منصور حکمت رهبری بلامنازع ایجاد حزب کمونیست ایران را به عهده گرفت. ایجاد حزب کمونیست ایران در شهریور ۱۳۶۲ و بعد از سرکوبهای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ دگرگونی مهم دیگری در صحنه سیاسی ایران و در سرنوشت چپ و کمونیسم ایجاد کرد. کمونیسم و حزب کمونیست به وزنه مهم سیاسی در مقابل جمهوری اسلامی و به نیروی معادله قدرت در صحنه سیاست ایران تبدیل شد. این رویداد مبنای امید مبارزان بسیاری در زندانهای جمهوری اسلامی و در نبرد سیاسی و نظامی با جمهوری اسلامی بود. منصور حکمت و سیاست و پراتیک وی مهر خود را بر این واقعه کوبیده است.

- قد علم کردن کمونیسم کارگری: منصور حکمت اسیر دست داده‌های موجود و حتی داده‌هایی که خود دورانی مبتکر آن بود، نمیشد. ذهن خلاق و تشخیص درست نیازهای هر مقطع و دوران جدید، از برجستگی‌های صفات رهبری وی بود. طرح تزها و مباحث کمونیسم کارگری از کنگره دوم حزب کمونیست ایران و پیگیری و شفافیت بخشیدن در مراحل بعدی، تلاشی برای فراتر رفتن از مارکسیسم انقلابی و تلاشی برای پایان دادن به شکاف تاریخی مابین کمونیسم و پایه کارگری و اجتماعی آن بود. کوششی برای شکل دادن به یک کمونیسم اجتماعی و کارگری موثر و اقدامی برای غالب شدن بر محدودیتهای فکری و سیاسی و پراتیکی حاکم بر حزب کمونیست ایران بود. این حرکت چه در بعد اجتماعی و چه در بعد حزبی و سازمانی دگرگونی اساسی به دنبال داشت، کمونیسم هر چه وسیعتر با آمال و مطالبات کارگران و زنان و جوانان و مردم ناراضی از ستم و جمهوری اسلامی پیوند خورد. آنگاه مسجل شد حزب کمونیست ایران نمیتواند ابزار مناسب جوابگویی نیازهای مبارزاتی دوران جدید باشد، با جسارت متکی به افق روشن از آن حزب جدا شد. تحت رهبری وی صف گسترده یک نسل کمونیستهای جامعه ایران، کمونیسم کارگری را به عنوان سلاح مبارزه خود علیه نظم سرمایه و جمهوری اسلامی و علیه مذهب و ناسیونالیسم و شرق زدگی و بازار آزاد به دست گرفتند. منصور حکمت رهبر این دگرگونی بود.

- سقوط بلوک شرق و ایجاد حزب کمونیست کارگری: سقوط بلوک شرق مهمترین واقعه پایان قرن بیستم بود. مسئله تنها در فروپاشی شوروی و هم پیمانان آن خلاصه نمیشد. بلکه هر نوع ایده آزادیخواهی و برابری طلبی و کمونیسم کارگری تمام عمر منتقد شوروی هم زیر ضرب قرار گرفت. منصور حکمت بسیار پیشتر این وضعیت را پیش‌بینی کرد. در کنگره سوم حزب کمونیست ایران (ژانویه ۱۹۸۹) "اوضاع بین‌المللی و موقعیت کمونیسم" را بررسی کرد. اعلام کرد بلوک شوروی فرومیپاشد و پیامدهای آن کمونیسم کارگری را هم تحت فشار قرار میدهد. و چه داهیانه گفت "به زودی دوره‌ای میرسد که در مقابل هر یک نفر مارکسیست، ۲ هزار نفر سابق مارکسیست پیدا میشود و از پایان کمونیسم سخن میگوید" و چنین شد. گفت در این دوران ما باید پرچم مارکسیسم را برافراشته نگه داریم. به سرعت این دوران فرارسید و چه شایسته از آن تندپیچهای بوجود آمده مارکسیسم را عبور داد. با نقد و تحلیل نظم نوین جهانی، با نقد دمکراسی و بازار آزاد، با نقد ملی‌گرایی و ناسیونالیسم، با تقابلی همه جانبه با اسلام و مذهب، و با مارکسیسم خود، جهان امروز را توضیح داد. مهمتر ابزار سرراست پیشبرد کمونیسم کارگری، احزاب کمونیست کارگری در ایران و بعد در عراق را ایجاد کرد. مانیفست این دوران "دنیای بهتر" را تدوین و ارائه کرد. منصور حکمت با شایستگی و جسارت به مظهر برافراشتن مارکسیسم و کمونیسم این دوران تبدیل شد. "پایان یک دوره و اتمام دوران برزخ وآغاز دوره تعرض کمونیسم کارگری را اعلام کرد" آثار و پیامدهای این واقعه در سطح ایران و منطقه و پایه‌های آن در سطح بین‌المللی پدیدار شده است. با این وصف دور نیست دورانی که در ابعاد جهانی نقش و جایگاه منصور حکمت در برافراشتن پرچم کمونیسم و احیای مارکسیسم، مکان شایسته خود را پیدا کند.

- حزب کمونیست کارگری در وسط صحنه سیاست ایران: ٦ سال اخیر صحنه سیاسی ایران تحول و تکانهای جدی از سرگذراند. جمهوری اسلامی دوران آخر خودرا طی میکند. خاتمی و پدیده ۲ خرداد به عنوان ترفندی نتوانست بحران لاعلاج این رژیم را چاره کند. آرایش نیروهای سیاسی تغییر کرده است. در این دوران همگان تلاش بی‌نظیر منصور حکمت را در پنبه کردن ترفندهای جمهوری اسلامی و به جلو کشیدن آلترناتیو کارگری کمونیستی در صحنه سیاسی ایران شاهد بودند. تحت رهبری منصور حکمت حزب کمونیست کارگری به وسط صحنه سیاست ایران پرتاب شده و امروز در بطن جنبش سرنگونی سراسری در ایران به نقطه امید صف آزادیخواهی و برابری طلبی و انقلابی جامعه تبدیل شده است. کمونیسم و حزب کمونیستی پدیده‌ای در دسترس و قابل انتخاب جنبش آزادیخواهانه تبدیل شده است. این دگرگونی اساسی در صحنه سیاست ایران است که مهر درایت و ابتکار منصور حکمت بر آن کوبیده شده است. اما دگرگونی اساسیتر در آینده اتفاق خواهد افتاد و آزادی و رهایی مردم ایران را به دنبال خواهد داشت. آنگاه نام و آوازه منصور حکمت درست همانند مارکس و لنین جهانگیر خواهد شد.

منصور حکمت، مارکس متفکر و دگرگون کننده این دوران، لنین دخالتگر و انقلابی این دوران دیگر در میان مانیست. اما گنجینه وسیع تئوری و سیاست و پراتیک وی، مارکسیسم دوره حاضر را از خود به جای گذاشته است. جنبش و حزب قدرتمندی که ایجادش کرده است، با شایستگی راهش را ادامه میدهد.

***

این وصله ها زیادی ارتجاعی‌اند!

در باره پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات در باره اعتراضات اخیر



حسین مراد بیگی(حمه سور)

رهبری حزب دمکرات بعد از گذشت ۷ روز از مبارزه و اعتراض و درگیری شبانه روزی دانشجویان و مردم با اوباش اسلامی در تهران و شهرستانهای مختلف، سرانجام خود را از دادن پیامی حمایتی به دانشجویان تحت عنوان "بمناسبت خیزشهای دانشجویی"، ناچار دید. میگویم ناچار دید به این دلیل که نگفته پیداست رهبری حزب دمکرات در این ۷ روز مشغول سبک و سنگین کردن رویدادهای اخیر بوده است تا مبادا با حمایت "عجولانه" از مبارزه دانشجویان و مردم، پل پشت سر خود با جمهوری اسلامی را خراب کرده باشد! دفتر سیاسی حزب دمکرات که میدانست باید روز بعد از پایان انتخابات مجلس ششم در سال ۷۸ فورا پیام دهد و از اتمام "بی دردسر" انتخابات مجلس ششم اسلامی در پیشگاه سران جمهوری اسلامی ابراز خوشحالی کند، چگونه است که بعد از گذشت ۷ روز از مبارزه اعتراضی شدیدی که میان صف سرنگونی طلب جامعه ایران و اوباش اسلامی درگیر بوده است، تازه بفکر دادن پیام حمایت به آنان افتاده است؟ لابد رهبران حزب دمکرات به رادیو گوش نمی دهند، به تلویزیون دسترسی ندارند و احتمالا کامپیوتر هم ندارند که به سایتهای مختلف سری بزنند. دادن اطلاعیه یا پیام حمایت از مبارزه دانشجویان و مردم علیه جمهوری جنایت و کشتار، علل القاعده باید کار فوری هر نیروی اپوزیسیون سرنگونی طلبی باشد، همانطور که خیلی ها سریعا این کار را کردند.

دفتر سیاسی حزب دمکرات اما بعد از ۷ روز تازه وقتی هم زبان باز میکند که خطاب به دانشجویان در کردستان ایران چیزی بگوید چنین میفرماید: (دفتر سیاسی حزب دمکرات) از دانشجویان کرد در دانشگاههای کردستان و سراسر ایران میخواهد فعالانه و با هویت کردی در این حرکتها مشارکت جویند و سعی نمایند که خواستهای ملی خلق کرد و دیگر خلقهای محروم ایران را در این جنبش منعکس سازند. " پیام دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران بمناسبت خیزشهای دانشجویی، متن فارسی، تاریخ ۸۲/۳/۲۷، خط تاکید از من است.)

رهبری حزب دمکرات وقتی که ساکت است مشغول بند و بست با جمهوری اسلامی و دادن چراغ سبز به ماموران اطلاعاتی رژیم اسلامی در کردستان ایران است یا اینکه بدور خاتمی و جناح دوم خرداد چرخ میزند، وقتی که هم سر و کله اش پیدا میشود و زبان باز میکند، خرافه هویت ملی را تبلیغ میکند، برای انسانها شناسنامه قومی صادر میکند، خواهان جداسازی مردم بر اساس هویت قومی و ملی میشود و عملا میان مردم سرنگونی طلب بذر نفاق می پاشد تا شاید از اینطریق به نوائی برسد. عبارت خواستهای "ملی خلق کرد" را منعکس کنید، بزبان دفتر سیاسی حزب دمکرات یعنی دانشجویان در کردستان بجای خواست آزادی و برابری و رفاه اجتماعی ای که دارند برای آن می جنگند و بخاطر آن توسط اوباش اسلامی لت و پار شده و به خون کشیده میشوند، خواهان خودمختاری، ریاست شهربانی شهر مهاباد یا سردشت و چند پاسگاه ژاندارمری اطراف آن، برای حزب دمکرات شوند! چه آرزوی ارتجاعی ای! خیالتان راحت باشد آقایان! جنبش سرنگونی طلبی این دوره صاحب دارد، حزب و جنبش و افق و آرمان و برنامه و منشورآزادی خود را پیش روی خود دارد. وصله های خرافه هویت ملی و قومی این بار به جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران برای آزادی و برابری نمی چسبند، این وصله ها زیادی ارتجاعی اند. تلاش ارتجاعی شما را این بار برای ایجاد نفاق و تفرقه افکنی میان توده مردم سرنگونی طلب نه ما، حزب کمونیست کارگری ایران، و نه جنبش سرنگونی طلبی اجازه نخواهیم داد. سم ناسیونالیسم و خرافه هویت قومی و ملی مال حضرات، اینها را ما اجازه نمی دهیم که به جنبش سرنگونی طلبانه مردم برای آزادی و برابری و رفاه اجتماعی آویزان کنند. مبارزه توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه برای ساقط کردن جمهوری اسلامی، مبارزه ای است برای کسب آزادی و برابری اقتصادی و دیگر برابریهای اجتماعی. این جنبش از همبستگی بسیار بالائی میان توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه ایران برخوردار است، این را مردم در سراسر ایران در ۲۴ سال مبارزه خود با جمهوری اسلامی و این بار در اعتراضات اخیر و با شعارهای خود و همینطور مبارزه چند روز گذشته دانشجویان دانشگاه کردستان در سنندج نیز به حزب دمکرات و دیگر قوم پرستان و طرفداران خرافه هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی یادآوری کرده اند. کسب آزای و برابری، زدن و ریشه کن کردن هر نوع ستمی در جامعه ایران و رسیدن به یک دنیای بهتر هدف این مبارزه است، سرنگونی جمهوری اسلامی گام اول است، این مبارزه را حزب کمونیست کارگری ایران هدایت و رهبری میکند. یکبار در سال ۵۷ با حقنه کردن حاشیه ای ترین گرایش ارتجاع اسلامی، مبارزه مردم برای بزیر کشیدن رژیم ساواک و شکنجه را به خون کشیدند، اجازه نمیدهیم این بار از طریق چنگ زدن به خرافه ها و موهومات ملی و قوم پرستی به مبارز مردم ایران و کردستان برای آزادی و برابری و رفاه و مدنیت پیشرو خون بپاشید. خیالتان از این بابت راحت باشد.

۲۳ ژوئن ۲۰۰۳

محمد عبدی باید آزاد گردد!

"محمد عبدی باید آزاد گردد"، عنوان اطلاعیه ای است که محمد محمدی از فعالین و رهبران کارگران خباز سقز در روز ۳ تیرماه ۸۲ منتشر کرده است. محمد محمدی در اطلاعیه اش نوشته است:

کارگران، زحمتکشان!
مردم آزادیخواه سقز!

"در تداوم سرکوبگریهای رژیم اسلامی، روزچهار شنبه ۲۸ خرداد مزدوران اطلاعات رژیم درسقز محمد عبدی کارگر خباز و یکی ازنمایندگان خوشنام و محبوب کارگران سقز را دستگیر و روانه سیاه چالهای خود نموده است. محمد عبدی در بهمن ۷۸ هم مدت دو ماه وپنج روز همراه چند نفر دیگر از اعضای سندیکا زندانی و مورد شکنجه قرار گرفت. از آن زمان به بعد تا حال بارها از طرف اطلاعات رژیم احضار و مورد تهدید قرار گرفته و با توطئه آنها چند ماه پیش ازکار اخراج شد."

در ادامه اطلاعیه آمده است:

"**رفقای کارگر!**

عطا سلیمی، مدیر سندیکا مورد تایید اداره اطلاعات، بسیج و فرمانداری قرارگرفت و او را به عضویت شورای شهر درآوردند تابه خدمات چند سالهاش به اطلاعات وخانه کارگر و اداره کار ادامه دهد و مبارزات کارگران را به بیراهه بکشد. اما محمد عبدی را تنها به جرم دفاع از حقوق کارگران و پشتیبانی از اعتراضات گسترده کارگران بهشهر(که در طی طوماری بیش از ۱۲۰۰ نفر در شهرهای مختلف کردستان آنرا امضا کرده بودند) زندانی و شکنجه میکنند. همان محمد عبدی که صدها بار از طرف شما و با وکالت شما برای حمایت از حق و حقوق کارگران به مصاف اداره کار و کارفرمایان رفت و با آنها درگیر شد. نباید گذاشت محمد عبدی و سایر زندانیان سیاسی در سیاه چالهای این دژخیمان حبس باشند، آنهم در موقعیتی که کاخهای ظلم استبداد رژیم اسلامی ازطرف مردم در سراسر ایران بلرزه در آمده و هر روز بیش از روز دیگر به پایان عمر ننگینش نزدیک میشود."

***

علیه ابن الوقتها

ایرج فرزاد

شعارهای اعتراضات اخیر در سراسر ایران، روز به روز شفافتر خصلت سرنگونی طلبانه آنها را برجسته میکند.

شعار دانشجویان دانشگاه های زنجان: مرگ بر حکومت مذهبی و توسل رژیم به اعلام حکومت نظامی در شهر سنندج در چند روز گذشته و امروز چهارشنبه در زاهدان در کنار تصویر سراسری مبارزات و تشابه شعارها، نشان میدهد که موج سرنگونی طلبی که کل جامعه ایران را فراگرفته است، برگشت ناپذیر است.

در این میان، اما، یک نکته مهم است: مردم عکس و تصاویر و مواضع دیروز همه جریانات سیاسی وابسته به طیف ملی اسلامی و لایه‌های متلون اپوزیسیون طرفدار رژیم را هم در خاطر دارند. رنگ عوض کردن و دکوراسیون و دستکاری عجولانه مواضع را نمیتوان به مردم کارآزموده جامعه ایران فروخت. کسانی که تا همین دیروز، زیر علم خاتمی، علیه آزادیخواهان و کمونیسم کارگری سینه میزدند و پریروز تصویر وحشت و خون "امام" خمینی و جلادان اسلامی را برای خدمت خود به "میهن اسلامی" بر فرق سرخود گذاشته بودند، نمیتوانند به این سادگی و خزنده به صف سرنگونی طلبی لم دهند. بحث بر سر انتقامجوئی و یا ایجاد مانع برای دست کشیدن این جریانات از مواضع تا دیروزشان در برابر رژیم اسلامی و اسلام سیاسی نیست.

مساله این است که نباید اجازه داد که این جماعت بدون اعلام علنی نقش و سهمی که در ضربه زدن به جنبش آزادیخواهی کارگران و زنان و جوانان ایران داشته اند، با اپورتونیسم و ابن الوقتی راه نفوذ گرایش مخرب و ضد مردمی خود را در پوشش همراهی با مردم مفتوح نگاه دارند. جنبش سرنگونی طلبی باید هشیاری خود را در برابر طرفداران یک ربع قرن جناحهای مختلف اسلام سیاسی حفظ کند.

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مراسم پرشکوه تاسیس سازمان آزاد زن در بغداد

بخشی از سخنان "یانار محمد"، در کنفرانس مطبوعاتی در شهر بغداد به مناسبت برگزاری مراسم اعلام علنی تاسیس سازمان آزادی زن در عراق

"دوستان عزیز!
ما روز ۲۲ ژوئن در شهر بغداد در سالن "هیوار" مراسم اعلام تاسیس سازمان آزادی زن در عراق را بر گزار کردیم. سالن پر از جمعیت شد و عده‌ای ناچار شدند ایستاده در مراسم شرکت کنند. خبرنگاران ۷ کانال تلویزیونی ماهواره‌ای و نمایندگان و مخبرین اکثر روزنامه‌های بغداد در مراسم حضور داشتند و به تهیه گزارش پرداختند. فضای شورانگیزی بر مراسم حاکم بود و تعدادی از زنان و مردان همانجا به سلزمان ما پیوستند که بسیاری از آنان وکیل مدافع، محقق و از مدافعین شناخته شده حقوق بشر هستند. تمام زنان حاضر چه با چادر و چه بدون آن، عزم ما را در بیان و علنی کردن موقعیت زنان در جامعه عراق ستودند و شجاعت ما را در ایستادگی در برابر نیروهای سیاه اسلام سیاسی تحسین کردند، امر مهمی که نیروهای دیگر تاکنون جرات نداشته اند به آن بپردازند.
بعد از قرائت متن بیانیه اعلام موجودیت سازمان آزادی زن توسط ناسک احمد، من تصویری از موقعیت کنونی زنان عراق، آرزوها و مطالبات و انتظارات آنها ارائه دادم و سپس اسنادی از مرکز امن زنان در سلیمانیه را که در سال های ۸۸ تا ۸۹ تهیه کرده بودیم نمایش دادیم. بعد از آن، "صباح حسین" نماینده کمیته راه اندازی شوراها و اتحادیه های کارگری عراق و موید احمد عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق در سخنرانی های خود، تاسیس سازمان آزادی زن در عراق را تبریک گفتند.
ما سازمان خود را بر پا کردیم، کمپینها و پروژه های فوری و آتی مان را برشمردیم و انتشار نشریه "المساوات" را بعنوان ارگان خود اعلام کردیم."

یانار محمد سردبیر نشریه المساوات است و همراه با ناسک احمد و نادیه محمود از اعضا هیات موسس سازمان آزادی زن در عراق نیز میباشد.

نشریه ایسکرا تاسیس سازمان آزادی زن را تبریک میگوید و برای رفقای دست اندر کار در پیشبرد امر برابری طلبانه و جنبش آزادیخواهانه و مدنیت پیشرو آرزوی موفقیت دارد.

از میان اطلاعیه های کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با صدور اطلاعیه های شماره ۴ و ۵ که در روزهای دوم و سوم تیر ماه منتشر شده است، خبر از محاصره نظامی دانشگاه کردستان در سنندج داده است. در زمان صدور اطلاعیه ها آمده است که بیش از نیمی از ساختمان دانشگاه سوخته است و یک دانشجو توسط جنایتکاران اسلام به قتل رسیده و ۴ نفر زخمی و بیش از ۱۴۰ نفر دستگیر شده اند. هلیکوپترها بر فراز محوطه دانشگاه و اطراف آن، در پروازند و دروتا دور دانشگاه مملو از نیروهای رژیم است. کمیته کردستان مردم شهر سنندج را فراخوانده است تا با برپائی اعتراضات وسیع به یاری دانشجویان حبس شده بشتابند و حلقه محاصره نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی را در هم شکنند.
در اطلاعیه شماره ۵ به تحرک اعتراضی در شهر مهاباد اشاره شده است. روز دوشنبه ۲ تیر ماه جوانان مهاباد در میدان انقلاب در ادامه اعتراضات خود علیه حضور نیروهای سرکوگبگر رژیم اسلامی. به طرف آنان سنگ پرتاب کردند که مزدوران رژیم از ترس به تیراندازی هوائی دست میزنند. کمیته کردستان مردم شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان را به حمایت از مابارزه دانشجویان دانشگاه کردستان و پیوستن به مبارزه سراسری مردم ایران فراخوانده است.

اطلاعیه شماره ۲۳ در مورد کارگران چیت بهشهر

نامه حمایتی اتحادیه کارگران ساختمانی، جنگلبانی، معدن و انرژی استرالیا

با کمپین حزب کمونیست کارگری ایران در جلب حمایت بین المللی از کارگران چیت بهشهر تشکلهای کارگری و شخصیتها و سازمانهای سیاسی متعددی با نامه های اعتراضی به مسئولین جمهوری اسلامی نسبت به پایمال کردن حقوق اولیه کارگران در ایران اعتراض کرده اند. رونوشت نامه "اتحادیه کارگران ساختمانی .." را نیز مدتی پیش دریافت کردیم که اکنون ملاحظه میکنید:

"به آقای الحبیب شارژدافر جمهوری اسلامی
۱۳ ژوئن ۲۰۰۳
بدین وسیله نگرانی عمیق خودرا در مورد عدم پرداخت دستمزدهای کارگران نساجی در بهشهر و کل مساله پایمال کردن حقوق کارگری در ایران بشما اعلام میکنم. برخی از کارگران نساجی دست به اعتصاب غذا زده اند. آنها برای پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده خود و همچنین بیمه بیکاری، افزایش حداقل دستمزدها، آزادی تجمع و حق اعتصاب و تشکل، مبارزه میکنند. ما از شما میخواهیم که به حکومت ایران فشار آورید که حقوق پایه ای کارگران را برسمیت بشناسد و طلبهای کارگران را فورا بپردازد. در انتظار اقدام عاجل شما هستیم
پتر مک سللند
رئیس کل اتحادیه
کارگران ساختمانی، جنگلبانی، معدن، و انرژی - نرت ساوت ویلز"

اشاره کنیم که اعتصاب غذای کارگارن چیت بهشهر پایان یافته است اما مبارزه کارگران این کارخانه برای گرفتن تمامی طلب خود ادامه دارد. کمپین حزب کمونیست کارگری تا پیروزی کامل این مبارزه ادامه خواهد یافت.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۴ ژوئن ۲۰۰۳ -۳ تیر ۱۳۸۲

تلویزیون انترناسیونال
یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
بوقت تهران
در شبکه تلویزیونی کانال یک
تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:
www.wpiran.org/TV

برای یک دنیای بهتر
برنامه تلویزیونی علی جوادی
از طریق ماهواره در تلویزیون کانال یک
سه شنبه: ۱۱:۳۰ شب
پنجشنبه: ۶:۳۰ بعدازظهر
جمعه: ۱۲ ظهر
شنبه: ۶:۳۰ بعدازظهر
بوقت تهران

ایسکرا

ضمیمه ۱۶۵

۶ تیر ۸۲، ۲۷ ژوئن ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در ستایش منصور حکمت



اظهارات و خاطراتی از:

اسد نودینیان، اسماعیل ویسی، ایرج فرزاد
جلال برخوردار، هلاله طاهری، حسین مرادبیگی
سلام زیجی، خالد حاج محمدی، عبدالله شریفی
فاتح شیخ الاسلامی، محمد محمدی، محمد فضلی
و نسان نودینیان

محمد محمدی:

قبل از آشنائی با اثارمنصور حکمت بر این باور بودم که فعلا انقلاب کمونیستی در ایران امکان پذیرنیست، پس بایدتوده ها را آگاه نمود. بهمین خاطر تلاشم این بود که ادبیات وآثار مارکسیستی را بدست مردم برسانم و ازکوچه های اسفالت نشده، از نبود بهداشت، درمان، امکانات اموزشی حرف بزنم و از نبود کار و آزادیهای فردی و اجتماعی به حاکمیت انتقاد کنم. به باورهای خرافی مردم احترام بگذارم، افشای ماهیت مذهب وناسیونالیسم را زود هنگام وافراطی میدانستم، آزادی بی قیدوشرط، لغو آپارتاید جنسی، برابری کامل زن ومرد را غیره واقع بینانه میپنداشتم. به انقلاب ودگرگونی سریع کاری نداشتم چون توده ها راعقب مانده و نا آگاه میدانستم، و سرنگونی رژیم فقط در درازمدت برایم مطرح بود. ولی با خواندن دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، از آثارمنصورحکمت، او را شناختم و مجدانه کوشیدم دیگر آثارش را بدست بیاورم و بدست آوردم و خواندم و اعتقاد پیدا نمودم که این انسان رهبریست سیاسی وسیاستمداریست مارکسیست و انقلابی که باقدرت تفکر وتوان بی نظیرش واعتماد بنفسی عمیق که دارد مارکسیسم را آنطورکه بوده زنده کرده است و روح دوباره به آن بخشیده است و به کارگران و مردم آزادیخواه عرصه نموده است. با مطالعه اثار این رهبر بزرگ دریافتم که من از قافله عقب بوده ام و تاحال کورمال کورمال دنبال مردم راه افتاده ام.

منصور حکمت با جنبش اش، با آثارش، با تفکر و نقد و پراتیک انقلابی و کمونیستی اش، سوسیالیسم و اختیارم را به من بازگرداند.

زنده باد منصور حکمت
زنده باد حزب و
جنبش منصورحکمت

کدامین موضع، اظهار نظر، نوشته و یا مصاحبه او، بیشترین اثر را بر شما داشته است؟

فاتح شیخ:

ـ بعنوان کسیکه طی سالیان زیاد (بیست و یک سال) این شانس و این افتخار را داشته ام که از نزدیک او را شناخته ام و به هر تک اثر و اظهار نظرش با علاقه و عطش توجه کرده ام و میتوانم بگویم که هیچیک از آثارش را از دست نداده ام، مشکل بتوانم به این سوال جواب دقیق بدهم. آسان نیست یک موضع یا اثر و یا اظهار نظر او را از زاویه اثرگذاری، از بقیه سوا کنم. برایم همه زیبا و غنی و عمیق و راهگشا و در عین حال جذاب و پراحساس بوده اند و هستند. با اینحال بنظرم "تفاوتهای ما" بیشترین اثر را روی من داشته است. "تفاوتهای ما"، یک تعرض همه جانبه مارکسیستی از موضع جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری و از زاویه طبقه کارگر امروز جنبش های اصلی بورژوایی است. "تفاوتهای ما" کم شناخته شده است، یکی از شواهد بارز کم کاری ماست که چنانکه شایسته اش است آن را معرفی نکرده ایم. گرچه در دنبال این اثر، آثار عمیق تری، مواضع جدلی تری، درافزوده های نظری بااهمیت تری آمده اند، اما "تفاوتهای ما" جایگاه ویژه ای در پروسه تکامل فکری و سیاسی کمونیسم کارگری منصور حکمت دارد. یک مصاف مهم از تعرض تئوریک و سیاسی اوست. در حقیقت سرفصل فرارفتن قطعی و کامل گرایش کمونیسم کارگری از دوره ماقبل خودش،

اساس سوسیالیسم انسان است

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

...فاتح شیخ

دوره مارکسیسم انقلابی است، و سند تعریف مختصات کمونیسم کارگری بعنوان یک جنبش و یک دیدگاه و یک جریان حزبی مستقل، در تقابل اجتماعی، سیاسی و فکری با جنبش های دیگر و دیدگاههای حاکم بر جامعه است. به همین دلیل، "تفاوتهای ما" اثر عمیق تر و پایدارتری در ذهن من بجا گذاشته است.

***

خاطره و اولین تاثیرات

عبدالله شریفی:

هنوز به کردستان نیامده بود که نوشته های او بدستمان میرسید. در درون کومه له آن زمان بحث بر سر دو دیدگاه داغ بود، که (دور نما ...) و (اسطوره) و (جدال بر سر تحقق سوسیالیسم خلقی) و ... جهانی تازه بر رویمان باز کرد. هوادار نظراتش بودم و بالاخره با بحث برنامه و تشکیل حزب این پیوند عمیق تر شد.

بعدا بارها منصور حکمت عزیز را دیده بودم اما اولین بار که امکان یافتم از نزدیک به صحبتهای شیرین و روانش گوش دهم در مدرسه حزبی اکتبر در کردستان بود. قرار بود که آن دوره مدرسه حزبی که من هم در آن شرکت کرده بودم، با سخنرانی رفیق منصور حکمت (نادر) شروع شود. همه با اشتیاق فراوان به سخنرانی شیوا و ساده و در عین حال مستدل او راجع به مارکسیسم و نقش آگاهی در پراتیک اجتماعی گوش میدادیم. نزدیک به یکساعت صحبت کرد، انگار فقط چند دقیقه ای بود. از ته دل به روشنی نظر و روانی کلام او دلبسته شده بودم.

بعدها .... بازهم شانس آنرا یافتم در جلساتش حضور پیدا کنم. بازهم همان چهره مصمم و مهربان، بازهم همان سیمای رئوف اما در جنگ تهاجم جهانی سرمایه داری علیه کمونیسم و آزادیخواهی، سربلند برگشته بود. با حزب و جامعه، با حزب و قدرت سیاسی، با اومانیسم اصیل، با یک دنیای بهتر با کمونیسم کارگری و..... همچنان میدرخشید.

در کنگره سوم عمیق تر به او گوش دادم. سراپا انقلاب بود. مشعل شده بود. او شنونده را با خود به آینده میبرد. موانع آینده را یکی یکی نشان میداد و راه حل ها را میگفت. " ... . کسب قدرت سیاسی حلقه واصل تفسیر جهان به تغییر جهان است.... امکان پیروزی کمونیسم در ایران آن دریچه ایست که بر روی ما باز شده است..... رفقا برای رسیدن به پیروزی کار هرکولی میخواهد.. ."

پیشروی و پیشتازی او باور نکردنی بود. رفقایی که مثل من افتخار حضور در جلسه روز بعد از کنگره را داشتند میدانند که در طول یک روز به چه مصافتی از کنگره دیروز به جلو رفته بود.

دوم خرداد و دفاع از اسلام سیاسی را در اوج بیا و برو شکست داد. با ۱۱ سپتامبر جهان متمدن را علیه دو اردوی تروریستی فراخواند. نظم نوین را در طلوع خونینش برملا کرد. و....

وصف این رهبر بزرگ در نوشته ای نا ممکن است کافی است که بگویم، اکنون یکسال بعد از مرگ نابهنگامش ما با مشعل او، با کمونیسم ساده و زمینی و انسانی او، با جسارت و دانایی او زیر چتر رهبری او داریم به استقبال انقلاب آتی در ایران میرویم. نه تنها مردم آزادخواه ایران بلکه جهان متمدن برای رهایی به آموزشهای منصور حکمت نیاز دارند.❑

اسماعیل ویسی:

اولین برخورد و ملاقات با منصور حکمت را برایمان باز گو کنید؟

سعی میکنم بطور بسیار خلاصه به اولین برخورد و ملاقات با منصور حکمت اشاره بکنم.

یکی از روزهای زمستان سال ۶۰ بود که در جلو ساختمان مقر بیمارستان مرکزی کومه له در روستای "علم آباد" در سر پست نگهبانی بودم. نزدیکی های ناهار بود که گروهی از پیشمرگان کو مه له بطرف مقر آمدند، یکی از همراهانشان که " عبدالله مهتدی " را می شناختم، دو نفر دیگر همراه بودند، بدلیل اینکه تصویب متن نهایی برنامه مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له در دستور قرار گرفته بود میدانستیم که رفقایی از اتحاد مبارزان کمونیست برای انجام این امر در مقر کمیته مرکزی هستند" حدس زدم که ممکن است این دو نفر از رفقای " ا، م، ک " باشند. جلو آمده و احوال پرسی کردند، یکی از آن دو نفر خود را به اسم " نادر" معرفی کرد. نادری که از همان لحظات اول برخوردش بسیار بی آلایش، صمیمانه و رفیقانه بود و شیوه برخورد و نفوذ شخصیتش در انسان تاثیر عمیق میگذاشت. انسانی که بعدها در حرفها و نوشته ها و تئوریها و روشهای سیاسی اش معلوم شد که هر نسل و شاید نسلهائی طی یک قرن میتواند ناظر فقط یک نفر از آنها باشد. مارکس سمبل و متفکر سوسیالیسم قرن نوزدهم بود و منصور حکمت رنسانس سوسیالیسم در قرن بیست.

اتمام وقت نگهبانی ام همزمان با وقت ناهار بود. بطور تصادفی سر سفره در کنار منصورحکمت قرار گرفتم. که در واقع و عملا قرار گرفتن در کنار او و تاثیر پذیرفتن از وی از هر لحاظ بویژه مارکسیست شدنم و حتی در زندگی شخصی و خصوصی ام، سنگ بنایش از همانموقع گذاشته شد. ناهار مقر " آش عدس " بود که در واقع اسما آش عدس بود. زیرا به نظر میرسید آشپز آن روز تجربه زیادی نداشت، مقدار زیادی آب ریخته بود و کمی عدس ولی انصافا تا بخواهی فلفل زده بود که مخصوص آن روز زمستانی در آن کوهستان بود. در کاسه با قاشق دنبال عدس میگشتم. نادر با خنده و با همان شوخ طبعی و طنز و صمیمیت همیشگی اش گفت، تلاش نکن عدسها احساس کرده اند با وجود اینهمه آب، ممکن است سیل آمده باشد از ترس فراری شده اند و... و با همدیگر خندیدیم و...

آن زمان حول تسلیح زنان در صفوف نیروهای مسلح کو مه له، و برنامه، ا، م، ک، مباحثات بسیار داغی در جریان بود. در مقر بیمارستان هم موافق و مخالفین وجود داشتند. در این رابطه جلسه کوچکی ترتیب داده شد و از منصورحکمت " نادر " درخواست شد که حول مسئله تسلیح زنان و آیا کار انسانها در جامعه کمونیستی، چون اکنون صرفا بخاطر تامین معیشت زندگی خواهد بود و یا اینکه چون فعالیتی اجتماعی تعریف خواهد شد، صحبت کند. هنگام توضیح دادن و بخصوص گوش کردن به اظهار نظر دیگران. متوجه میشدی که با چه زبان شیوا و سلیسی، صمیمانه و از موضع برابر که ناشی از عمق برابری طلبی این انسان نشات میگرفت، برخورد میکرد و...

بعد از جلسه خواست که به داخل آبادی و اطراف مقر برود. مسئول مقر، مرا بعنوان محافظ همراه او فرستاد. حدودا یکساعت همراهش بودم. در زمینه های متفاوت با همدیگر صحبت کردیم و جدا از آن تمام وقت را با شوخ طبعی خاص خودش، بذله گویی کردن و.. بسیار صمیمانه برخورد میکرد و عمیقا با آن خصوصیات بارز و انسانی اش، شخصیتا در انسان تاثیر میگذاشت و... اولین رابطه ام با او همراه بود با احساسی از اعتماد در فضائی برابر، بدون هیچ نشانی از رموز و پیچیدگی، انگار سالها بود رفیق بودیم.❑

اسد نودینیان:

در گرامی داشت رفیق و رهبر عزیز منصور حکمت نوشتن خاطراتی از آشنائی شخصی و خصوصی با رفیق تا آشنائی با ادبیات و آثار وی از خاطرات ماندگار و فراموش نشدنی نقش رهبری وی، از جمله آن بخشهای از ادبیات ننوشته شده ای است که دوستداران وی را در شناخت ابعاد شخصیت وی کمک میکند. در این چند سطر میخواهم خاطره ای از اولین آشنائیم با ادبیات منصورحکمت و تاثیرات آن را بنویسم:

بعد ازکنگره دوم کومه له و در اثنا کنفرانس ششم کومه له بود، ما در اطراف روستای "برقرو" در منطقه کلاترزان بودیم، پیکی از طرف مرکزیت کومه له آمد، در محموله همراه خود دو نوشته از منصور حکمت را نیز داشت. نوشته ای که "نادر" از طرف اتحاد مبارزان کمونیست، ملاحظاتی در رابطه با نقد پوپولیسم در کنگره دوم کومه له نوشته شده بود و جزوه سه منبع و سه جز سوسیالیسم خلقی. داشتم این نامه و جزوه را ورق میزدم که رفیق عزیز جان باخته عطا رستمی سر رسید و جزوه سه منبع و سه جز را شروع کرد به ورق زدن. او به حدی در عمق مباحثات این جزوه رفت که همانجا نشست و آنرا با تمرکز کامل مطالعه کرد. من نیزمشغول مطالعه ملاحظات وی در مورد نقد پوپولیسم در کنگره دوم کومه له بودم، رفیق عطا که خواندن جزوه سه منبع وسه جز را تمام کرده بود، نزد ما آمد. ما جمعی از کادرهای تشکیلات کومه‌له در مریوان بودیم. من، عطا رستمی و مجید حسینی را بیاد دارم با هم به مطالعه ملاحظات آنها در مورد نقد پوپولیسم پرداختیم، برای ما که خود در جریان فعالیتهای بعد از کنگره دوم کومه له شاهد برخوردهای سطحی از طرف تشکیلات به مردم و مساله جنبش انقلابی در کردستان بودیم ملاحظات این جزوه بحدی جوابگو بود که فوری تصمیم به مطالعه مشترک آن گرفتیم. بیاد دارم که رفیق عطا رستمی گفت که این جریان و این مباحثات، مارکسیستی ترین مباحث جریانات چپ است و آمادگی خود را برای ترویج آن در سطح کادرهای که آنجا بودیم به عهده گرفت. این جزوه را مطالعه کردیم.

ما منصورحکمت را ندیده و تا آن موقع وی را نمی شناختیم، اما با دیدن این دو اثر از رفیق چنان شیفته عمق و همه جانبه نگری او شدیم که در فضای سکتاریست چپ در آن دوران مطالعه این آثار را امر خود دانستیم.

بدون شک خاطرات زیادی را همگی ما که شانس آشنائی و فعالیت سیاسی با وی را داشته ایم، داریم که نوشتن آنها میتواند ابعادی از شخصیت وی را بازگو کند. اما منصور حکمت و کمونیسم کارگری اش، مکتوب شده‌اند، در برنامه یک دنیای بهتر هست، در مجموعه آثارش، در نوارهای سخنرانی و در تصاویر ویدئوئی، و در شعارهایش که جهان متمدن را فراخوان میدهد و در پیامهایش که در صف عظیم مبارزات مردم ایران فریاد زده میشوند و در دعوتش از صف انسانیت برای بنای جامعه ای شایسته انسان آزاد و برابر و خوشبخت و مرفه.

منصور حکمت را باید در همه ابعاد شخصیتش خواند و شناخت.

زنده باد منصور حکمت

***

حسین مرادبیگی:

در یکی از روزهای اوایل مهر ماه سال ۶۰ هنگام برگزاری کنفرانس ششم کومه‌له خبردار شدیم که منصور حکمت(نادر) به محل برگزاری این کنفرانس رسیده است. این کنفرانس بعد از کنگره دوم کومه‌له آن دوره و در اوایل مهرماه سال ۶۰ در روستای علم آباد اطراف شهر بوکان برگزار شد. کنگره دوم کومه‌له در فروردین ماه سال ۶۰ اساسا تحت تاثیر جدلهای تئوریک و سیاسی آن دوره اتحاد مبارزان کمونیست و بویژه منصور حکمت علیه پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی چپ سنتی ایران با موفقیت برگزار شد. کنفرانس ششم هم در اصل برای تدقیق دو قطع نامه کنگره دوم، قطع نامه در مورد جنبش مقاومت مردم کردستان و مساله ارضی و یکی دو دستور مهم دیگر برگزار شد. منصور حکمت در نواری که برای کمیته مرکزی کومه‌له آن دوره فرستاده بود از قطع نامه کومه‌له در مورد جنبش مقاومت انتقاد کرده و خواهان تدقیق آن شده بود. تا اینجا رهبری کومه‌له آن دوره هنوز منصور حکمت را ندیده، برگزاری مهمترین کنگره و کنفرانس خود را مدیون او بود. من و یکی دو نفر دیگر از اعضای کمیته مرکزی کومه‌له آن دوره برای دیدار و خوشامدگویی پیش او رفتیم. قبل از اینکه وارد اطاقی شویم که موقتا در آن ساکن بود از لای در او را ورانداز کردیم، تعریفش را شنیده بودیم و اولین بار بود خودش را میدیدیم. لاغر اندام بود شلوار کردی و پیراهن نازکی به تن داشت، پارچه ای را هم ناشیانه بعنوان "شلمه کردی" دور سرش پیچیده بود. قیافه دوست داشتنی و کنجکاوی داشت و مثل همیشه بی قرار داشت چیزهای را در اطاق مرتب میکرد. وارد اطاق شده و به او خوشامد گفتیم. روابط گرم ما و شوخ طبعی او یک روز بیشتر اجازه رابطه رسمی را نداد، بسرعت دوستی گرم و صمیمانه ای بین ما ایجاد شد که برای من و رفقای دیگری که بعدا با منصور حکمت حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل دادیم و در کنار و زیر رهبری او فعالیت کمونیستی خود را ادامه دادیم تا آخرین روزهای حیات او همچنان ادامه یافت. بزودی بحث هائی که آن روزها منصور حکمت در مورد انقلاب ۵۷، ماهیت جمهوری اسلامی، جناحهای درونی آن، بحران و دورنمای فلاکت و غیره داشت احاطه کامل منصور حکمت را بر اوضاع سیاسی آن دوره ایران و اینکه کمونیستها باید در آن دوره چکار کنند، نشان داد. خلاقیت و جسارت سیاسی بالائی از رهبری کمونیستی که ویژه منصور حکمت بود و مداوما رو به اوج و گسترش بود. اکنون منصور حکمت در میان ما نیست، اما نام او و آثارش آن پرچمی است که مشوق مبارزه و روزهای پرتلاطم سیاسی ای است که حزب و جنبش کمونیسم کارگری در پیش دارد.

یادش همیشه عزیز
و گرامی باد.

***

منصور حکمت در آن روزهای سیاه دریچه‌ای به دنیایی انسانی را به روی ما باز کرد

خالد حاج محمدی:

اواخر سال ۱۳۶۰ بود، آن زمان در تشکیلات علنی پیکار فعالیت داشتم. کل جریانات اپوزیسیون وخصوصا جریانات چپ ضربات مهلکی را از ضد انقلاب به قدرت رسیده خورده بودیم. هزاران نفر از فعالین چپ و کمونیست اعدام شده و دهها هزار زندانی سیاسی زیر شکنجه له شده بودند. ما در کردستان زیر ضرب حزب دمکرات نیز بودیم و مدت زیادی از حملات این حزب به مقر ما در شهر بوکان که منجر به جانباختن سه نفر از رفقایمان شد، نگذشته بود. دوران بسیار سختی بود و کل نیروهایمان در یک سردرگمی جدی بسر میبردند. ناروشنی، شک و تردید به نسبت باورهای تا آن زمانمان، بی‌آینده‌ای، یاس و ناامیدی و نبود دورنمای روشن تار و پود تشکیلات را تنیده بود. انواع گرایشات سر بر آورده بود و تشکیلاتی که تا آن زمان احساس میکردیم با آن بسیار متحد و همنظر هستیم در مقابل چشمهایمان به انواع جمعها و نظرات و باورهای مختلف و حتی بر مبنای مرزبندیهای اخلاقی تقسیم شده بود. ارتباط بین ما با مرکزیت سازمان مدتها بود قطع شده بود. مهمترین مشکل این بود که از نظر سیاسی جریانی نبود که خط روشنی داشته باشد تا در این اوضاع حول نظرات خود راه حلی برای برون رفت از سردرگمی در مقابلمان بگذارد. ما بخشی از نیروهای تشکیلات علنی پیکار در کردستان را تشکیل میدادیم که در آن زمان خود را جمع مستقل می‌نامیدیم. هیچ جریانی را قبول و حتی نزدیک به خود نمی‌دانستیم در حالی که همزمان هاله‌ای از ناروشنی و ابهام و سردرگمی بر خودمان حاکم بود. تحت تاثیر فضایی که آن زمان بر سازمان پیکار حاکم بود و حتی بدون اینکه از نظرات اتحاد مبارزان مطلع باشیم، مخالفشان بودیم. این جمع ما با تعدای از رفقای دیگر از منطقه سنندج به سقز آمده و در یکی از روستاهای این منطقه مقری دایر کردیم. در همین دوران بود که اولین نامه رفیق جانباخته نظام حسنی را که در آن زمان از مسئولین تشکیلات مخفی سازمان پیکار در سقز بود، در دفاع از نظرات اتحاد مبارزان بدستم رسید و فهمیدم او با تعدای از رفقای دیگر از شهر به اتحاد مبارزان کمونیست سمپاتی پیدا کرده‌اند. ما خود را مارکسیست میدانستیم و میخواستیم به فعالیت خود ادامه دهیم. در این اوضاع بود که یک دور شروع به خواندن از مارکس و لنین کردیم و سرانجام به این نتیجه رسیدیم که اگر مخالف جریانات چپ ایران هستیم باید بدانیم چه میگویند و بدانیم اختلاف ما با آنها چیست؟ تصمیم گرفتیم که بطور دقیق بحثها و نظرات آنها را دنبال کنیم و بخوانیم. من شخصا و البته همه رفقایم نیز مثل من از اتحاد مبارزان کمونیست به نسبت جریانات دیگر کمتر میدانستیم. جزوه اسطوره بورژوازی ملی و مترقی اولین کتابی بود که در اواخر بهار ۱۳۶۱ مطالعه‌اش کردیم. برای شخص من این جزوه جالبترین و مهمترین کتابی بود که در آن دوره دیده بودم و خوانده بودم. این نوشته نادر چهار چوب فکری ما را در هم ریخت و دگرگون کرد و عمیقا در ما به نسبت این جریان سمپاتی ایجاد کرد. بدنبال پیش نویس برنامه اتحاد مبارزان را خواندیم و به این رسیدیم که با هر اختلافاتی که با این نظرات داریم مادام که چهارچوب آن را قبول داریم به آنها بپیوندیم. هیچکدام از ما منصور حکمت و بقیه رفقایشان را نمی‌شناختیم. کومه‌له را بر عکس میشناختیم با این وصف بر این عقیده بودیم که اگر مسئله مارکسیسم باشد و اگر این مباحثات مارکسیستی است بهتر است با صاحبان اصلی آن ارتباط برقرار کنیم. ترتیب دیدار با آنها را دادیم و مشتاقانه میخواستیم این آدمهای ناشناسی که اولین جزوه آنان این همه تاثیر بر ما گذاشته بود و این همه احترام در ما به نسبت خود بوجود آورده را ملاقات کنیم.

به طرف "زیراندول"، روستایی که رفقای اتحاد مبارزان آنجا مستقر بودند، و برای دیدار این رفقا راه افتادیم. ذهنیت ما در مورد آنان هنوز در چهارچوب آنچه بود که از رهبران و فعالین سایر جریانات چپ داشتیم. این ذهنیات هم بیشتر از بقیه افکارمان دوام نیاورد و درهم ریخت. نادر و حمید تقوائی را ملاقات کردیم و به فوریت متوجه شدیم اینها آنطور نیستند که ما فکر میکردیم. صمیمیت آنها، احترام آنها و مهمتر از هر چیز، رابطه برابر و انسانی که این آدمها با ما به عنوان مخاطب خود برقرار کردند را در خواب هم ندیده بودیم. ما چهار نفر بودیم و در همان اولین برخوردها با این رفقا چنان احساس راحتی میکردیم که انگار سالهای سال با هم دوست و رفیق نزدیک همدیگر بوده‌ایم. صحبتهایشان بر دلهایمان می‌نشست و هر بار احساس میکردیم وارد دنیایی جدید با مسائل نوین شده‌ایم. و واقعا هم هفته‌ای که با این رفقا بودیم چنان آموزنده بود و چنان موثر بود که همگی احساس نیرو میکردیم. چند آدمی که از تهران آمده بوند در همان اولین جلسه چنان جایگاهی را در دل ما و در افکار ما ایجاد کردند که فکرش را نمیکردیم. تسلط رفیق منصور حکمت بر بحثهایی که میکرد، بحثهای عمیق و قانع کننده آنان و جوابهای منطقی و واقعی و زمینی آنان به ابهامات و انتقاداتی که ما داشتیم، چنان ما را دگرگون کرد که امید به پیروزی و به حقانیت سوسیالیسم سراپای وجودمان را گرفته بود. شخصا اشک خوشحالی بارها و در همان یک هفته در نزد این رفقا از چشمانم جاری شد. ما چهار نفر بارها به خود گفتیم که ما چقدر خوشبختیم که این آدمها را پیدا کردیم و چقدر مایه امید است که اینها موجودند. به همدیگر میگفتیم که کمونیستها را یافتیم. بحثهای زیادی از بحث سبک کار تا مذهب، تا مرحله انقلاب و دفاع رفقا از سوسیالیسم، تا دفاع آنان از آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی که ما در آن دوران چون تمام چپهای دیگر منتقدش بودیم و دهها مسئله مهم دیگر در این هفته مورد بحث قرار گرفت. منصور حکمت در آن روزهای تاریک دریچه‌ای به دنیایی انسانی را به روی ما باز کرد. امروز بعد از گذشت ۲۱ سال از افتخار اولین دیدارم با این انسان بزرگ، و بعد از گذشت یکسال از ماجرای دردناک در گذشت او، منصور حکمت و کمونیسمش همچنان دریچه‌ای است به روی بشریت، برای دیدن دنیای انسانی است. منصور حمکت همچنان رهبر و چهره تابناک صف بشریت معترض و آزادیخواه برای رسیدن به برابری و جامعه‌ای انسانی است.

زنده باد منصور حکمت

***

هلاله طاهری:

«در دعوا بر سر زنان، بین فرهنگ عقب‌مانده حاج‌آقاها و آزادی زن باید یکی قربانی شود. ما اولی را قربانی میکنیم». به کلامی دیگر همین مضمون را در یکی از مصاحبه‌های رادیویی با رادیو انترناسیونال میگوید: «چرا باید زنان قربانی فرهنگهای عقب‌مانده و ارتجایی گردند، چرا این فرهنگها را نباید قربانی کرد؟». این جمله عمیقا انسانی را من در پایان فیلم مستند «واقعیت تلخ زنان» که به بررسی قتلهای ناموسی و پدیده خودسوزی در کردستان عراق میپردازد، به عنوان پیام فیلم آورده‌ام. بعد از نمایش آن و در بخش پرسش و پاسخ

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

هلاله طاهری ۰۰

دهها مورد به این جمله از طرف حاضرین با تایید و تحسین اشاره شده و یا در صورت ناآشنا بودن نام منصور حکمت در مورد او سوال گردیده است.
تاثیر منصور حکمت بر من بیش از این چند سطریست که در این فرصت کوتاه بتوانم بازگو کنم. نقش او در جنبش برابری‌طلبی و شفافیت آلترناتیو او در برنامه بر سر حقوق زنان به او جایگاه والایی در جنبش رهائی زنان و گرایش سوسیالیستی نه تنها در ایران، بلکه و بویژه در خاورمیانه داده است. منصور حکمت یکی از بزرگترین و عمیقترین متفکرین و رهبران جنبش برابری‌طلبیست. او معلم بزرگیست که سالها چون مارکس میتوان به آثاراو مراجعه کرد.

***

منصور حکمت در ذهن شما چگونه تصویر می‌شود؟

سلام زیجی:

بدنبال مارکس و لنین، منصور حکمت تنها رهبر برجسته جنبش کمونیستی جهان معاصر ما بود. کمونیزمش همانند مارکس در نفی کار مزدی در اعاده حرمت انسان و کودکان بی سرپرست و دختران خیابانی و در دفاع از حقوق زن سرکوب شده ومحرومان جامعه و در راه تحقق وسیعترین آزادی و برابری و رفاه معنی پیدا می‌کند. او با نقد جهان مدرن سرمایه‌داری و پرده برداشتن از باورهای خرافی این نظام چون مذهب و ناسیونالیسم و ملت پرستی و دمکراسی و غیره به نبرد علیه افکار و حربه های حاکم بورژوازی رفت و مسیر پیشروی جهان مدرن و انسانی را هموار کرد. بدون منصور حکمت کمونیزم مارکس همچنان برای سالهای متمادی در زیر آوار انواع جنبشهای بورژوائی باقی می‌ماند، بیش از این اساس سوسیالیسم انسانی و کمونیزم پراکتیکی مارکس و تعلقش به کارگر و جهان تشنه رهائی زیر اسارت بردگی دیکتاتورهای رنگاو رنگ بورژوائی و جنبشهای ضد مارکسیستی "خلقی" و ملی باقی‌میماند.
منصور حکمت و جنبش او تنها بلندگو "نه" بود به روی کار آمدن ارتجاع اسلامی در ایران. تنها شخصیت کمونیست بر جسته ای بود که همواره بعنوان صدای اعتراض کارگر اسیر شده و زن و جوان سرکوب شده و سخنگو جنبش شکست نخورده‌گان انقلاب ۵۷ در راس یک جنبش آزادیخواه باقی ماند. یک لحظه از سنگر دفاع از محرومان جامعه و مبارزه بدون ابهام با کلیت حکومت اسلامی بیرون نیامد با وجود این همه ترور و توطئه و عربده کشی رژیم و همقطارانش در "اپوزیسیون". صدائی که امروز در خیابانهای تهران و اصفهان و تبریز و شیراز و سنندج میشنویم همان صدائی است که منصور حکمت از همان اوایل انقلاب ۵۷ نمایندگی کرد، "مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی برابری". جنبشهای رادیکال و آزادیخواه و سوسیالیست در ایران دارند در غیاب منصور حکمت، اما در کنار یاران و حزب او، همان اهداف و آرمانها و مطالبات انسانی و بر حق خود را با سرنگونی حکومت جنایتکار اسلامی و تحقق یک "دنیای بهتر" منصور حکمت پاسخ و تعهد و احترام خود را تقدیم منصور حکمت می‌کنند. نام منصور حکمت و افکار و باورهای والا و انسانیش نه تنها در قلب من و در مبارزه هر روزه من همواره زنده خواهد ماند که نزد دها میلیون انسان در شکل جنبشهای اعتراضی و ضد سرمایه داری به مثابه پرچم رهائی بشریت همچنان برافراشته خواهد شد و می رود در ابعاد گسترده‌تر به اسم حکمتیسم عروج کند.
زنده باد حکمتیسم!

***

محمد فضلی:

برای اولین بار در پاییز سال ۱۳۵۹ در یک جلسه ترویجی (تشکیلات مخفی) بهمراه رفقای جانباخته یاسین ایراندوست (آرام) و جلیل حیدری با مواضع منصور حکمت آشنا شدم. سپس با پیوستنم به صفوف علنی حکا افتخار آنرا یافتم تا از نزدیک وی را بشناسم. ۲۳ سال بعد از آن تاریخ و یک سال بعد از ضایعه مرگ این نابغه، این متفکر مارکسیست، این رهبر همه جانبه و این انساندوست بی‌نظیر قرن، فقط میتوانم بگویم، بدون شک پرچم منصور حکمت و خط فکری و سیاسی که او آنرا نمایندگی میکرد و به پیش میبرد، سرمشق و الهام بخش زندگیم بوده است. پر واضح است، در غیاب افق و جهت و تیزبینی ژرف منصور حکمت، ممکن بود که در تاریکی به گوشه‌ای پرتاب و در کثافت بازار آزاد فرو روم. یا همراه با نفخ واعظین بهشت موعود دمکراسی به بلاهتی گرفتار آیم. شاید هم در "نشاط" نسبیت فرهنگی غوطه‌ور و یا در کارزار کینه و غضب قومپرستی و ملی گرائی و جنبشهای ارتجاعی در خون خود غلتیده و در مقابل انسانیت از شرم سرخ شوم.
اما، نه تنها در این لجنزار گسترده غرق نشدم، بلکه با الهام از راه و داده‌های غنی منصور حکمت افتخاری را نصیب خود کرده‌ام که از منظر انسانیت مقدس و گرامیست. برای من این بزرگترین افتخار ممکن است و آنرا مدیون منصور حکمت عزیز می‌دانم.

***

ایرج فرزاد:

باید همه آثارش را خواند و به تمام حرفهایش گوش داد، تا پاسخ این سوال را یافت. اما من خود یک پاسخ عمومی‌تر و قیاسی نیز برای این سوال دارم. منصور حکمت را از اولین روزهائی که شناختم تاکید و اصرار او را به مراجعه و خواندن و بازخوانی مارکس و توجه به دخالتگری لنین دیدم. و این انگیزه‌ای شد که بروم کاپیتال را بخوانم و حتی تدریس هم بکنم. من مارکس را در منصور حکمت بازیافتم. در خواندن کاپیتال، مارکس شما را با خود میبرد تا تمام رمز و اسرار کالا و جهانی را که در آن نیروی کار بطور وسیع به کالا تبدیل میشود، را برایت برملا کند. با خودش تو را به پروسه تولید میبرد و بیرون میآید و به دنیای مبادله میرساند و راز تولید ارزش و ریشه و منشا تولید ارزش اضافی مبتنی بر استثمار کار مزدی، و دلائل پایه‌ای از خود بیگانی انسان در جامعه‌مدرن سرمایه‌داری را کشف میکند. میگوید با تسلط سرمایه داری، تمام تلاش و کشمکش طبقات جامعه حول همین شیوه تولید و مبادله ارزش و ارزش اضافی و در نهایت تقلای بشریت برای نفی تولید ارزش و ارزش اضافی و رسیدن به جامعه ای است که در آن بشر برای تامین نیازهای خود و درتعاون و نه رقابت تولید میکند. مارکس متفکر و رهبر کمونیسم قرن نوزدهم است.
منصور حکمت، اما، پس از خواندن مارکس و تسلط به آن، سوسیالیسم قرن بیست را در حالتی شبیه به وضعیت کالا در قرن نوزده در هاله ای از پیچیدگی و رموز و اسرار و مصادره شده توسط جنبشهای اجتماعی طبقات دیگر می یابد. منصور حکمت با آثارش، با انتقاد و جدلهای عمیق و تیزش و با پراتیک انقلابی‌اش ما را با خود به نقد و بررسی و نفی انواع سوسیالیسم های بورژوائی و نیروها و گرایشات حاکم جهان بورژوائی میبرد و بار دیگر مارکس را به صحنه سیاست و تفکر و انتقاد و پراتیک انسانها برای تغییر جهان بازمیگرداند. کمونیسم کارگری سوسیالیسم قرن بیستم و منصور حکمت، رهبر و سازمانده انقلابی و متفکر این جنبش است.
زنده باد منصور حکمت

***

جلال برخوردار:

ج من منصور حکمت را از دو نظر می شناسم .
۱. بعنوان یک شخص شیرین و دوست داشتنی و با تمام کارکترهای انسانیش
۲. دوم به عنوان یک جهان بینی، حکمتیسم بعنوان یک روش و متدولوژی که چطور می توان به انسان و اجتماع نگاه کرد و تغییر داد بدون اینکه دچار تناقض شد. او انسانهای زیادی را ساخت از جمله من و تازه این شروع داستان است. کمونیست امروزی بدون خواندن آثار منصور حکمت، کمونیست نیست.

***

نسان نودینیان:

اجازه میخواهم بگویم حیات شخصی و بازیابی هویت انسانی و سوسیالیستی ام را مدیون منصور حکمت میدانم. دلائل متعددی را میتوان برای این ادعای بزرگ و انسانی برشمرد. ادامه حیات و زندگی برای هر فردی امری کاملا انسانی و بزرگ است. من مارکسیست بودم و قبل از پیوستن به صفوف کومه له هم در سال ۵۸ فعال سیاسی و شناخته شده ای بودم. اما، با آمدن منصور حکمت و آشنایی و سپس پراتیک کمونیسم منصور حکمت زندگی ام دگرگون شد. این دگرگونی را میتوانید در دو دهه گذشته فعالیتم و اکنون در حزب کمونیست کارگری ببینید. انسانها محصول جنبشهای فکری و اجتماعی دوره معاصر خودشان هستند. من محصول جنبش منصور حکمت هستم. نقطه عطفهای سیاسی و شکل گیریهای فکری همیشه در زندگی فعالین سیاسی بویژه کمونیستهایی که برای تغییر دنیا میکوشند، اتفاق میفتد. با بحثهای "سمینار کمونیسم کارگری"، منصور حکمت مجرایی برای شکل گیری کمونیسم انسانی و پراتیک منصور حکمت در من بوجود آمد. و با بحثهای منصور حکمت در باره کردستان نقطه عطف تاریخی در مقابل طیف وسیعی از کمونیستها و از جمله در حزب کمونیست ایران باز شد. جدلهای پایه ای آندوره و مصاف کمونیسم کارگری با دیگر گرایشات، در زندگی سیاسی و حیات انسانیم تاثیرات بزرگ و تعیین کننده ای گذاشت. مسیر زندگی ام را عوض کردند. اکنون افتخار میکنم در یک دوره تاریخی نزدیک به یک دهه در موقعیتهای مختلف حزبی در کنار منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری بوده ام. منصور حکمت از میان ما رفت. اما کمونیسم انسانیش و کمونیسم پراتیک و دگرگون کننده اش در اینروزها به پرچم مبارزات اعتراضی و شور انقلابی میلیونها انسان در ایران تبدیل میشود.

***

ایسکرا

۱۶۶

کارگران جهان متحد شوید!

۱۱ تیر ۸۲، ۲ ژوئیه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



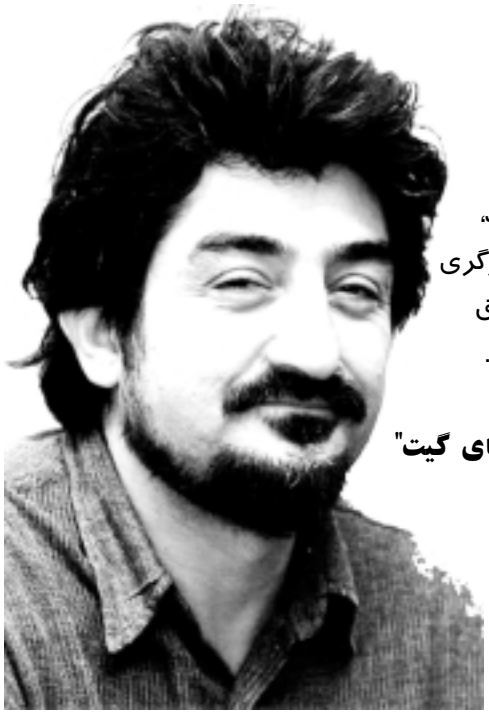
اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال
یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
دوشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
بوقت تهران
در شبکه تلویزیونی قانال یک
تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت
www.wpiran.org/TV

اطلاعیه شماره ۴
در باره مراسم سالگرد منصور حکمت



باطلاع علاقمندان میرسانیم که مراسم سالگرد منصور حکمت، متفکر بزرگ مارکسیست و لیدر حزب و جنبش کمونیسم کارگری از طرف آذر ماجدی و احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق در روزهای جمعه ۴ و شنبه ۵ ژوئیه در لندن برگزار میشود.

روز جمعه ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر در گورستان "های گیت"

Highgate Cemetery
Swains Lane, London N6
underground station: **Archway**

مراسم روز شنبه ۵ ژوئیه ساعت ۱۲ ظهر در

Conway Hall
25 Red Lion Sqware
London WC1R 4RL
underground station: **Holborn**

ورود برای عموم آزاد است.

لطفا از آوردن دوربین، ضبط صوت و ساک های دستی خودداری کنید!
ورود کودکان زیر ۱۶ سال ممنوع است
کمیته برگزارکننده
اول ژوئیه ۲۰۰۳
تلفن تماس
۰۰۴۴۷۸۷۲۰۴۵۸۷۰



پیام کورش مدرسی به مردم آزادیخواه:

۱۸ تیر روز "نه" به جمهوری اسلامی، روز برافراشتن پرچم آزادی و برابری است

صفحه ۲

یادی از منصور حکمت عزیز
ایرج فرزاد

به مناسبت سالگرد درگذشت منصور حکمت
رحمان حسین زاده

از میان صدها خاطره شیرین از منصور حکمت عزیز
صالح سرداری

به یاد بزرگترین اومانیست قرن
ابوبکر شریفزاده

صفحات ۳ و ٤

میخ آخر بر تابوت جمهوری اسلامی!



حسین مردابیگی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

میخ آخر بر تابوت جمهوری اسلامی

حسین مردابیگی

جمهوری اسلامی را باید انداخت، این خواست توده مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران از همان روز سرکار آمدن جمهوری اسلامی بوده است. مردم ایران وقتی دیدند که نکبت اسلام بر زندگی آنها حاکم شد، چیزی که در ایران سکولار آن سالها کسی تصورش را نمیکرد، ناچار شدند که هم مبارزه و زندگی خود را با شرایط سلطه جانوران اسلامی تنظیم کنند و هم در همان حال از هر فرصتی برای نشان دادن اشتیاق و اراده خود برای سرنگونی حکومت اسلامی، استفاده کنند. مردم ایران دریافتند که نه تنها مبارزه برای کسب آزادی و رفاه اجتماعی، نه تنها مبارزه علیه بی حقوقی مطلق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و دیگر مصائبی مانند اعتیاد و تن فروشی و غیره، بلکه همچنین نفس شادی کردن، خندیدن، رقصیدن، آواز خواندن، آزاد بودن انسان در انتخاب هر پوششی که دوست دارد و حتی نفس داشتن آرامش در چهار دیواری خانه نیز به سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است. دریافتند که حتی برای برخورداری از نیازهای معمولی انسانی نیز که هرگز نمی توان از آن گذشت، راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، پی بردند که دست به هر کاری در جهت خواست و مطالبات خود بزنند باید مانع جمهوری اسلامی را از سر راه بردارند. این اشتیاق و اراده را برای سرنگونی جمهوری اسلامی، توده مردم سرنگونی طلب بمناسبتها و فرصتهای مختلفی در اعتراضات و خیزشهای مختلف شهری به سران جمهوری اسلامی نشان دادند.

مردم سرنگونی طلب در این ۲۴ سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، تنها با زندان و بساط سنگسار و اعدام و شلاق جمهوری اسلامی و اوباش حزب الله و نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی طرف نبودند، بلکه زیر فشار عوام فریبی طرفداران جمهوری اسلامی نیز قرار داشتند. در همکاری و هم یاری با جمهوری اسلامی حضرات توده ای، اکثریتی ها، نهضت آزادی ها که معمولا کتک خور و موضوع دعوای میان جناحهای حکومت اسلامی بودند، کسانی که همه خرده گیری هایشان از جمهوری اسلامی این بود که چرا اینها را از حکومت اسلامی بیرون انداخته اند، نیز پشت سر جمهوری اسلامی به خط شدند. بعدها خاتمی چیها، طرفداران دوم خردادی داخل و خارج، تتمه جمهوری خواهان و شاخه هائی از سلطنت طلبان طرفدار "غیر خشونت"، خیل شعرا و نویسندگان و هنرمندان کاسبه لیس بارگاه جمهوری اسلامی، کسانی که به بی حقوقی زن اعتراضی نداشتند، سنگسار و بساط اعدام و شلاق جمهوری را میدیدند بازهم برای خاتمی کف میزدند و در مدح "مدینته النبی" خاتمی و مردمسالاری اسلامی‌اش کاغذ سیاه میکردند به این لیست اضافه شدند. اینها همگام با میدیای غرب و تمایل دولتهای اروپائی برای مشروعیت دادن به جمهوری اسلامی زیر بغل جمهوری اسلامی را گرفته و برای حفظ نظام جمهوری اسلامی دلسوزی میکردند. جنبش سرنگونی طلبی، هم زیر فشار عوام فریبی اینها قرار داشت و هم وجودش نیز از جانب اینها انکار میشد. روز ۱۸ تیرماه ۷۸، وارد شدن جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان سیاست در ایران صحنه را بکلی عوض کرد. این جنبش واقعیتی را که ما مدتها بود بر آن تاکید میکردیم اینکه مردم ایران جمهوری اسلامی را نمی خواهند و از اسلام و اسلامیت بیزارند به جامعه و به افکار عمومی مردم جهان اعلام کرد. بی بی سی مجبور شد که از یک انقلاب دیگر در ایران خبر دهد. سران جمهوری اسلامی از "براندازی" و از اینکه خطر از بیخ گوش جمهوری اسلامی رد شد، صحبت کردند. خامنه ای بگریه افتاد، خاتمی شمشیر را از رو بست و دستور سرکوب دانشجویان و مردم سرنگونی طلب را صادر کرد. علیرغم سرکوب خونین و شدید، اما غول وارد میدان شده بود و دیگر جمهوری اسلامی قادر نبود آن را در شیشه کند. جنبش سرنگونی طلبی مهر خود را بر تحولات بعدی کوبید، خاتمی و دوم خرداد دود شدند و به هوا رفتند و پوچی این پروژه به طرفداران و "شیفتگان" داخل و خارج کشوری آن نشان داده شد. جناح راست جنگ خود را علیه قطب سرنگونی طلبی علنی کرد و حائل میان جناح راست و جنبش سرنگونی طلبی عملا خاصیت خود را از دست داد.

اکنون که جنبش سرنگونی طلبی برای یکسره کرن کار نکبت اسلام، بحرکت در آمده است، این جنگ نیز دارد به پایان خودش نزدیک میشود. جمهوری اسلامی اکنون بی پایه تر از همیشه تنها با اتکاء به اوباش اسلامی و نیروی لباس شخصی و دیگر مزدوران مسلحش در محاصره دریائی از مردم سرنگونی طلب نومیدانه از غرق شدن کشتی پوسیده جمهوری اسلامی دفاع میکنند. همه میدانند که این راه یک شبه طی نشده است، بلکه ثمره فداکاری و مبارزه شبانه روزی و خستگی ناپذیر ۲۴ ساله توده کارگر و زنان و جوانان و دیگر مردم آزادیخواه ایران، ثمره یک مبارزه وسیعا سیاسی، بخشا نظامی و حتی ایدئولوژیک بوده است که بدون اغراق بخش زیادی را مدیون منصور حکمت و کمونیسم کارگری است. اگر منصور حکمت نبود، قرار بود جمهوری اسلامی "ضد امپریالیست" باشد، اسلام سیاسی "الهیات رهائی بخش" باشد. اگر منصور حکمت نبود، حزب کمونیست کارگری نبود، قرار بود طرفدران درون و خارج کشوری دوم خردادی از یک آخوند همردیف و همقطار دیگر طلبه ها و شاگردان خمینی جنایتکار، سمبل آزادیخواهی بسازند، قرار بود اینها پاسدار ژورنالیستها را، این سازماندهندگان سابق دستگاه شکنجه و ارعاب جمهوری اسلامی را، بعنوان نماینده اعتراض مردم آزادیخواه به جامعه قالب کنند. در ادامه این مبارزه در روزهای اخیر نیز دانشجویان و مردم در تهران و دیگر شهرستانها با فشار و تهاجم وحشیانه ای روبرو بوده اند که فداکاری و جسارت آنها قابل تحسین است. ثمره مبارزه و فداکاری برای ساقط کردن جمهوری اسلامی باید به جیب جنبش سرنگونی طلبی و کسب آزادی و برابری و رسیدن به یک دنیای بهتر ختم شود. اعتراضات این دوره شعارها و مطالبات ۱۸ تیر ماه ۷۸ را با شدت بیشتری به جلو صحنه راند و آخرین ته مانده های اصلاح فوق ارتجاع و شعارهایشان: "خاتمی قاطعیت" و یا نافرمانی مدنی و رفراندوم و غیره را دود کرد و به هوا برد. همه فهمیدند که هدف ساقط کردن و درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی است و راه بازگشتی جز این نیست.

همزمان که جنبش سرنگونی طلبی خود را برای رویاروئی همه جانبه تری با جمهوری اسلامی آماده میکند، افکار عمومی جهان نیز دارد برای پشتیبانی از آن آماده میشود. در مقابل، خامنه ای و دیگر اوباش اسلامی زوزه مرگ میکشند، چنگ و دندان نشان میدهند اما پدیده کثیفی که در این نبرد آخر بزیر کشیده میشود، جمهوری اسلامی است. اوباش اسلامی این بار با توده مردمی روبرویند که برای کوبیدن آخرین میخها بر تابوت نکبت اسلامی بحرکت در آمده اند. اعتراضات در اشکال مختلف، تظاهرات، تحصن،

صفحه ٤

پیام کورش مدرسی
به مردم آزادیخواه:

۱۸ تیر روز "نه" به جمهوری اسلامی، روز برافراشتن پرچم آزادی و برابری است

دانشجویان و مردم آزادیخواه!

۱۸ تیر روز نه گفتن به جمهوری اسلامی، روز اعلام این حکم است که مردم آزادیخواه در ایران به چیزی کمتر از رهائی کامل از تباهی و سیاهی رژیم اسلامی و تضمین آزادی و برابری رضایت نخواهند داد. رفتن جمهوری اسلامی محتاج رفراندم نیست. جمهوری اسلامی باید برود و مردم بی رفراندم حکم به رفتن جمهوری اسلامی داده‌اند. ۱۸ تیر روز اعلام همین حکم است و هراس جمهوری اسلامی از تجمعات ۱۸ تیر درست از همین است. امسال باید تضمین کرد که ۱۸ تیر همچنان روز نه گفتن به جمهوری اسلامی و روز برافراشتن پرچم آزادی - برابری خواهد بود.

امسال جمهوری اسلامی بی‌ثبات تر از همیشه بی امید تر و در بن بست تر از همیشه و صفوفش بی‌افق تر و بهم ریخته تر از همیشه است. امروز، حتی در صفوف رژیم، کسی به فردائی برای جمهوری اسلامی باور ندارد. دارند بارشان را میبندند پولهایشان را خارج میکنند. موشها غرق شدن قطعی کشتی رژیم اسلامی را فهمیده‌اند. جمهوری اسلامی افتاده است. کسی باید قدرت را از دستش بگیرد.

از طرف دیگر دو خردادی در کار نیست. معلوم شد اسلام خوش خیم جواب مردم نیست و اصلاح طلبی در چارچوب نظام اسلامی بدرد مردم نمیخورد. مردم رژیم اسلامی را نمیخواهند. این واقعیتها البته مدتهای طولانی است برای کسی که علاقه‌ای به دیدن داشته "روشن" است. آنچه امروز تازه است این است که آزادیخواهی تمام عیار که کمونیستها منادیان و نمایندگان آن هستند به جلو صحنه رانده شده. همه میبینند که جنبش سرنگونی جلو آمده و به یمن عروج چپ در جامعه قرار است قوانین اسلامی، عقب ماندگی و پوسیدگی فرهنگی و فکری، خفقان اسلامی، آپارتاید جنسی و بی حقوقی زن در جامعه را یک بار برای همیشه کنار گذاشته شود و آزادی و برابری، خلاصی فرهنگی جایگزین آنها شود. ۱۸ تیر امسال باید روزی باشد که مردم بار دیگر با صدای بلند آنچه که میخواهند را اعلام کنند. مردم آزادی میخواهند، همین را باید بگویند. مردم برابری میخواهند همین را باید بگویند.

مردم!

روز آزادی نزدیک است. همراه جمهوری اسلامی باید کل محنت و تباهی از میان برداشته شود. آزادی بی قید و شرط و شادی و تعالی فیزیکی و معنوی حق همه است، برابری در برخورداری از نعمات زندگی حق انسان است. جمهوری اسلامی باید برود و جامعه‌ای که انسان اول و آخر همه ارزشهای آنست جایگزین آن شود. ۱۸ تیر به استقبال آزادی انسان و به استقبال شادی، رفاه، خوشبختی و رهائی از جمهوری اسلامی برویم.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم
مرگ بر جمهوری اسلامی

کورش مدرسی
۱۶ خرداد ۱۳۸۲
۶ ژوئن ۲۰۰۳

یادی از منصور حکمت عزیز که مرگ او را ربود، اما او مرگ را کماکان به مصاف می طلبد

ایرج فرزاد

یاد کردن از منصور حکمت برای خیلیها و از جمله برای من ترکیبی از احساس غم و اندوه و در همان حال غرور و افتخار را با خود همراه دارد. من رفقای عزیز بسیاری را از دست داده ام، با بسیاری از آنها رفاقت و دوستی دیرین داشته ام. با اعضای خانواده‌شان اخت بوده‌ام، با آنها زندان رفته ام و شکنجه شده ام، و در اکثر موارد فعالیت سیاسی را با آنها آغاز کرده ام. لحظاتی از زندگیم را به این عزیزان از دست رفته میاندیشم، یاد مهربانیها، صداقتها و از خود گذشتگی و عواطف دوستانه ام را به خاطراتم از آنان اختصاص میدهم و اکثر در خلوت خود برای آنها و در فقدانشان میگریم. میتوام به جرات بگویم اندوه و غم این عزیزان بر قلب من سنگینی بیشتری دارد وقتی میبینم تقریبا غیر از خاطرات شخصی ام از روابط با آنها، هیچ یادگار و اثر بجا مانده ای ندارم که حتی خود را با آنها تسکین دهم. محل دفن اکثر قریب به اتفاق آنها را حتی نمیدانم. و باز سنگینی بار تاسف و اندوه و غم را بیشتر بر خود احساس میکنم وقتی که میبینم خاطره و تاثیر این عزیزان توسط جریانات دیگری که ربطی به آرمانهای انسانی و سوسیالیستشان نداشته اند، مصادره میشود. و تاسف بارتر اینکه خود این عزیزان ادعانامه ماندگاری را از خود علیه این دستبردها بجای نگذاشته اند.

برای منصور حکمت اما تاسف و اندوه من از این دست نیست. منصور حکمت را جنبشهای دیگر نمیتوانند مصادره کنند. نمیتوانند به او بگویند یک رزمنده میهن پرست و تئوریسن ملی بوده است، چون "ناسیونالیسم و ملت و برنامه کمونیسم کارگری" و "ماهواره و آل احمدهای پلاستیکی" را شاهد میآوریم. نمیتوانند بگویند منصور حکمت از سوسیالیسم "غیر دمکراتیک" اردوگاه شوروی سابق ناراضی و برای "دمکراتیزه" کردن سوسیالیسم تلاش میکرد، چون بولتن های مباحثات شوروی و نقد سوسیالیستی تجربه شکست انقلاب اکتبر را مکتوب کرده است. نمیتوانند پایان سوسیالیسم و پیروزی برگشت ناپذیر و سلطه "دمکراسی" را بعنوان جشن فروپاشی سوسیالیسم بورژوائی و سرمایه داری دولتی جار بزنند، زیرا که اسناد "پایان یک دوره" و "دمکراسی، تعابیر و واقعیات" دست مردم است. نمیتوانند کمونیستها را به زندگی در حاشیه جامعه و بعنوان گروه های فشار سوق دهند، چرا که "حزب سیاسی، از گروه فشار تا حزب قدرت سیاسی" را از خود بجای گذاشته است. نه نمیتوانند تصویر از کمونیسم کارمندی، کمونیسم روسی، کمونیسم به روایت چین و آلبانی و "سوسیالیسم" مدافع همه چیز جز رهائی انسان را بنام کمونیسم مارکس بخورد مردم بدهند، وقتی که برنامه کمونیسم کارگری، یک دنیای بهتر، به پرچم رهائی انسان و برنامه تغییر جهان تبدیل شده است. نمیتوانند در جائی که منصور حکمت هست، عکس او دست مردم است و مردم او را شناخته اند، کودک را از زندگی شاد محروم کنند، ارتجاع را بعنوان فرهنگ پدر و مادر به کودک و زن و دختر تحمیل کنند، مجازات اعدام برقرار کرد و رفاه و حق خوشبخت زیستن را از انسانها گرفت. نه نمیشود منصور حکمت را از مردم گرفت. نمیشود منصور حکمت را مصادره کرد. اینجاست که غم از دست رفتن منصور حکمت با درخشش این آثار عظیم، سبک میشود، به این دلیل مرگ او را حتی به سختی میتوان باور کرد.

اما، منصور حکمت حدود ۲۵ سال از سالهای عمرش را به خلق آن آثار و به جا گذاشتن آن اثرات مشغول بود. دنیا پس از ۱۱ سپتامبر و گشودن راه برای ورود جهان متمدن به تقابل با نیروهای ترور و سرکوب، یافتن ریشه های تهاجم نظم نوین دردوران پس از زمین لرزه های فروپاشی دیوار برلین به بشریت، و تمرکز و توجه به روزنه ای که برای به قدرت رسیدن کمونیسم بروی انسانیت باز شده است، درسخنرانی پرشکوه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران و مجموعه نوارها و ویدئوها و دیگر نوشتهها و کتب و مقالاتش. و منصور حکمت هنگام مرگ فقط ۵۱ سال داشت. هیچ کس زندگی ابدی ندارد، خود او هم در بستر بیماری در شعر آهنگی که به دوستدارانش تقدیم کرده بود، گفته بود قرار نبوده است او برای ابد زنده بماند، اما ما رفقای او در حزب کمونیست کارگری و همراهانش در جنبش کمونیسم کارگری، با یکی دو دهه دیگر از زندگی منصور حکمت قطعا شاهد آثار و نوشته ها و سخنرانیها و سنتهای باز هم عظیم تری از او میبودیم. تفاوتهای ما، درسهای کلاس کاپیتال انجمن مارکس لندن، سالهای دیگر پیشاروی کمونیسم کارگری، و روزنه های دیگری که بروی کمونیسم باز میشوند، بحث شکاف نسلها در جامعه ایران و تحلیل عمیق گرایشهای سیاسی جامعه ایران و دورنمای فروپاشی اسلام سیاسی و شاخه دوخردادی آن با همه حشو و زوائد و محصولات آن و دنیاهای پس از این یا آن نقطه عطف و تند پیچها هنوز منصور حکمت را نیاز داشت. تاثر و تاسف و اندوه مرگ منصور حکمت برای من و بسیاری دیگر، از این روست. همه اذعان دارند که منصور حکمت مارکسیست شجاع و سیاستمدار انقلابی و تیزبین روزهای سخت و دورانهای تند پیچهاست. از اینکه در تلاطمهای بعد از مرگ منصور حکمت، خود او در کنارم نیست، غمگین میشوم. آرزو میکردم کاش زنده میماند و میدید که جنبش او، حزب او و گرایش او، به موقعیت "جونیور"ی تن نداده است، تلویزیون انترناسیونال را و تلویزیون برای یک دنیای بهتر را راه انداخته اند و برنامه در دسترس گذاشتن حزب کمونیست کارگری و نیروی انسانی آنرا برای مردم در ایران و عراق ومنطقه دارند پیش میبرند. کاش با ما بود، دایر کردن دفتر حزب کمونیست کارگری را در بغداد و کرکوک و موصل و بصره میدید و شاهد مراسم افتتاحیه راه اندازی سازمان آزادی زن در بغداد بود. کاش تلاش رفقای خود برای ایجاد تشکل سراسری کارگران عراق را شخصا نیز شاهد بود، کاش جوانب دیگر امکان پذیری پیروزی کمونیسم را در منطقه، از کانالها و رسانه‌هائی که خود همواره میگفت و توصیه میکرد که راه اندازی کنیم برای کل جنبش ما میشکافت. از این نظر که او هنوز بسیار نگفته ها داشت و فرصت آنرا نیافت که به ما و به جنبش‌اش بگوید، از اینکه میتوانست صفحات دیگری را از تاریخ شکست نخوردگان برای نسل کنونی حک کند، غم سراپایم را میگیرد. امید و قوت قلبم آثار و درافزوده هایش به مارکسیسم و بلند کردن پرچم کمونیسم قرن بیستم است و حزب و جنبش و گرایش اجتماعی‌ای که به وسط میدان سیاست دنیای کنونی وارد شده است. منصور حکمت خود را بر قله رفیع آزادی و رهائی بشریت حک کرده است. هیچ قدرتی نخواهد توانست منصور حکمت را از مردمی که برای ایجاد جامعه‌ای برابر و آزاد و مدرن و پیشرو شب و روز تلاش و مبارزه میکنند، بگیرد. منصور حکمت از جوهر یکسان سوسیالیسم انسان جامعه مدرن آغاز کرد و تلاش و مبارزه و حزب و گرایش کمونیسم کارگری را در همه حال با رجوع به آن ادامه داد. سوسیالیسم برای او جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

زنده باد منصور حکمت

به یاد اومانیست بزرگ قرن، منصور حکمت

ابوبکر شریفزاده

چند روز مانده به یکسال از درگذاشت عزیزترین انسان زندگیم منصورحکمت ژوبین فراموش نشدنی میگذرد. باور کردنی نیست اما حقیقت دارد. حقیقت دارد از این نظر که جسم او وجود ندارد. باور نکردنیست چون لحظه به لحظه در تمام لحظات زندگی و قلب میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب چه آنهایی که میشناسند و در ارتبات بوده اند و با نوشته های با ارزشش آشنا هستند و چه آنهائی که اصلا اسمش را هم نشنیده اند، اما افکار و آرزوهایشان پای در جنبش کمونیزم کارگری در ابعاد جهانی دارند، با این انسان بزرگ و دوست داشتنی اند. منصور حکمت این بزرگترین وکیل مدافع کودکان و زنان در خنده کودکان خیابانی و نگاه کنجکاو و هراسانی که در جهان سلطه سرمایه و مخلوقات و محافظین مذهبی و فاشیستی و فوق ارتجاع نژاد و خون و خاک پرستی این نظم ضد انسانی، دریچه ای بروی یک زندگی امن و شاد و به دور از دسترس جنایتکاران را جستجو میکند، در آرزوها و انتظارات تمام زنان ستم دیده از دست مذهب و مردسالاری در هر جا و مکانی که مبارزه علیه نابرابری و کارمزدی هست و در تلاش برای بهتر زندگی کردن، برای رهایی از تبعیض در هر شکلش و برای دوست داشتن، برای عشق، برای شادبودن، برای خنده و در یک کلمه بشریتی که برای زندگی آرام ندارد، هست و جاری است و پیامهایش لحظه به لحظه شنیده میشود. کیفر خواست منصور حکمت سلاحی ست با برائی و نیرومندی اراده و عزم خودش در دست ما علیه جهل و خرافه برای در هم کوبیدن نظام وارونه سرمایه داری. این انسان بزرگ جاریست هم چون خون دررگهایمان، با ماست در دم و بازدممان و در طپش قلبمان. هیچکس نمی تواند منصور حکمت را در قامت و آینه تمام نمای خودش تعریف کند جز تحقق آرمان والای او و ایده های انسانی خودش. او دوشادوش مارکس با ماست برای همیشه.

زنده باد منصور حکمت

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به مناسبت سالگرد درگذشت منصور حکمت

پیام رادیویی رحمان حسین زاده

مردم آزادیخواه کردستان

روز جمعه سیزدهم تیرماه اولین سالگرد درگذشت منصور حکمت عزیز بنیانگذار و رهبر حزب کمونیست کارگری است.

منصور حکمت چهره آشنایی برای همه شما مردم آزادیخواه است. یکسال قبل مرگ نابهنگام این انساندوست بزرگ دوران معاصر، متفکر بزرگ کمونیسم، سیاستمدار برجسته راه رهایی قطعی انسان و رسیدن به آزادی و برابری، قلب همگی‌مان را فشرد و تکان داد، چشمهایمان را پر از اشک کرد.

احساسات عمیق انسانی و عکس‌العمل وسیعی که به دنبال درگذشتش در فضای سیاسی ایران، عراق و منطقه بوجود آمد، نشانه شخصیت بزرگ منصور حکمت و برجستگی سیاست و فکر و پراتیک وی در طول ۲۵ سال فعالیت سیاسی بود.

منصور حکمت با یک ربع قرن فعالیت برجسته فکری، سیاسی، عملی و حزبی به ستاره تابناک جنبش انسان ضد ستم و نابرابری و به نوری در پیشاپیش مبارزه اجتماعی انسان یاغی از ستم تبدیل شد. چه داغ بزرگی است در سن ۵۱ سالگی و درست در زمانیکه بیشتر از هر دورانی به حضور وی نیاز داشتیم، مرگ نابهنگام وی را از ما گرفت.

اگر ۲۵ سال زندگی سیاسی منصور حکمت، موجب نیرومند کردن جنبش آزادی انسان، جنبش چپ و رادیکالیسم و موجب به میدان کشیدن جنبش کمونیسم کارگری و قدرتمند کردن حزب کمونیست کارگری شد، مرگش و بازتاب آن هم موجب نفوذ و محبوبیت بیشتر کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری شد. امروز دوست و دشمن میدانند منصور حکمت چه کار بزرگی کرد و چگونه به محور تغییر و تحول اساسی دوره معاصر خود تبدیل شد.

طبیعی است که خلاء نبود منصور حکمت پر نمیشود، همچنانکه جای شخصیتهای برجسته‌ای چون مارکس و لنین هم پر نشد. اما بعد از گذشت یکسال از مرگش، آنچه امیدبخش است، حضور موثر حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران و در منطقه است.

حزب کمونیست کارگری با اتکا به بینش و سیاست و فکر منصور حکمت آن فاجعه بزرگ را پشت سر گذاشت و به شاهدی همگان ستون اصلی جنبش آزادیخواهانه در ایران و محور جنبش سرنگون کردن جمهوری اسلامی، و تحقق جامعه آزاد و برابر و پر از رفاه را تشکیل میدهد. منصور حکمت در میان ما نیست، اما حزب منصور حکمت در میان ماست، در کنار دستمان، در کوچه و محله و کارگاه و کارخانه و شهر و دانشگاه و مدرسه در دسترس است.

مردم آزادیخواه، کارگران، زنان، جوانان

در سالگرد مرگ منصور حکمت عزیز، از همه شما میخواهم، دست در دست هم جنبش و حزب منصور حکمت را تقویت کنید، به آن بپیوندید، عضوش بشوید، فعالیت سیاسی خودتان را به آن گره بزنید، به لحاظ سیاسی و مادی حمایتش کنید. قطعا با این اقدامات حزب کمونیست کارگری را به عنوان موثرترین وسیله برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی تقویت میکنید.

در خاتمه سالیاد درگذشت منصور حکمت را با مراسمها و هر شیوه و ابتکاری گرامی بداریم و بیشترین احترام را نثار منصور حکمت کنیم.

درود بر منصور حکمت
زنده باد کمونیسم کارگری

یازدهم تیر ماه ۱۳۸۲

***

از میان صدها خاطره شیرین از منصور حکمت عزیز

صالح سرداری

من ۱۸ سال تمام است نادر عزیز را می شناسم. صدها خاطره شیرین را از او دارم اما به خاطره اولین آشنائیم بسنده می کنم. امیدوارم روزی بتوانم آنها را بنویسم. زیرا تماماسرشار از انسانیت و درس و آموزش است.

اولین بار که نادر را دیدم و با او حرف زدم در روزهای برگزاری کنگره ۲ حزب کمونیست ایران و کنگره ۵ کومه له بود. در آن روزها مسئولیت حفظ امنیت نادر و یک تیم از اعضای شرکت کننده در کنگره به من سپرده شد. زیرا این کنگره ها درهنگام جنگ ایران و عراق برگزار شدند و ما نگران بمباران شدن اردوگاههایمان بودیم.

در کنگره کومه له منصور حکمت در مورد جایگاه نیروی پیشمرگ کومه له و نقد سنت های ناسیونالیستی صحبت کرد. او در مقابل این تعاریف رایج و اسطوره ای از پیشمرگ و اینکه پیشمرگ آدمی است که قدرت خارق العاده دارد، پولاد است، خسته نمی شود. ترس نمی شناسد و... ایستاد. استدلال کرد که پیشمرگ کومه له هم مانند هر انسان دیگری از گوشت و خون و رگ و پوست تشکیل شده است. این نیرو به استراحت، به آموزش به عشق، به تشکیل زندگی مشترک و مثل هر انسان زمینی دیگر به خوراک و ارتقا و بهبود وضعیت جسمی و روحی نیاز دارد. این سنت را به نقد کشید که وارد شدن به نیروی پیشمرگ مانند تونلی است بی انتهاکه تا آخر باید در آن ماند. بیرون آمدن از آن وجود ندارد. او گفت که باید همه نیروهای مسلح کومه له پشت جبهه داشته باشند. استراحت کنند. آموزش ببینند. مدت زمان معین برای ماندن در این نیرو در نظر گرفته شود. باید کار نظامی از سایر فعالیت های تشکیلات کومه له جدا شود. باید نیروی نظامی کومه له نیروی پر تحرک با قابلیت انعطاف فراوان باشد. باید فعالیت نظامی با کمترین نلفات ما همراه باشد. استدلال کرد که امکان پذیر است و ..

همه نمایندگانی که از نواحی مختلف به کنگره آمده بودیم، احساس کردیم انگار نادر سالهاست با مشکلاتی که ما با آن در گیریم آشناست. انگار خودش بارها و بارها با این مشکلات دست و پنجه نرم کرده است، انگار خودش کسی بوده که بارها به کمین و محاصره افتاده، و... با این سخنان نادر بار سنگینی از روی ما برداشته شد. راههای درست و معقول و در عین حال کاملا انسانی را نشان داد.

همه این بحث ها در شرایطی بود که رژیم آخرین روستاهای مرزی را نیز به تصرف درآورده بود. تقریبا هر ۴۸ ساعت یکبار ما با رژیم در گیر می شدیم. این و ضعیت در نیروی ما تاثیرات مخربی داشت. ادامه این وضع را کسی نمیدانست به کجا می رسد. تا این کنگره و بحث های نادر کسی جرات نمی کرد به این فکر کند که چرا واحدهای نظامی نباید پشت جبهه داشته باشند. بحث های راهگشای نادر در این کنگره به سیاست کومه له تبدیل شد. نتیجه آن شد که هم کارآئی نیروهای ما را بالا برد و هم از میزان تلفات ما به نحو چشمگیری کاسته شد و بعلاوه نقشه فعالیت ما روشن و مشخص شد.

زنده یاد یاد رهبر عزیز مان نادر (منصور حکمت)

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

میخ آخر...

(ادامه از صفحه ۲)

اعتصاب، جمع شدن جلو زندانهای رژیم، فشار اعتراضی برای آزادی فوری زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان اعتراضات اخیر ادامه خواهد یافت. در عین حال دور دور کارگران است، کارگران با اعتصابات و اعتراضات خود بویژه کارگران صنعت نفت، ذوب آهن و دیگر مراکز کلیدی که عرصه را بر جانوران اسلامی بسرعت تنگ میکند، باید وارد میدان شوند. هرچه صفوف اعتراضی مردم وسیع تر باشد بهمان اندازه رژیم در مقابله با ما ناتوان تر خواهد بود، تزلزل و تردید در میان صفوف آن تشدید و ترک صفوف آن نیز سریعتر خواهد شد. اکنون در عین حال فرصتی است برای کسانی در صفوف رژیم اسلامی، که بهر دلیل خود را مخالف این رژیم و سران آن میدانند و یا در آن احساس امنیت نمی کنند بسرعت حساب خود را از سران جمهوری اسلامی جدا کرده و صفوف آن را ترک کنند. بجای ادامه رابطه کجدار و مریز خود با سران جمهوری اسلامی و همچنان شریک کردن خود در جنایات این جنایتکاران، بهتر است هرچه زودتر صفوف رژیم اسلامی را ترک کنند و به مردم سرنگونی طلب نشان دهند که حساب خود را از اینها جدا کرده اند. جمهوری اسلامی عملا مرده است، باید رفت و آن را در تابوت و در آشغالی دانی انداخت. حرکت این دور ما برای انداختن کلیت جمهوری اسلامی و کسب آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر است. جز این هر راه دیگری، قیچی کردن مبارزه ایست که مردم سرنگونی طلب با پای خود به آن رای داده اند. نه ما و نه مردم سرنگونی طلب آن را اجازه نخواهیم داد.

۲۶ ژوئن ۲۰۰۳

***

ایسکرا

۱۶۷

کارگران جهان متحد شوید!

۱۸ تیر ۸۲، ۹ ژوئیه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

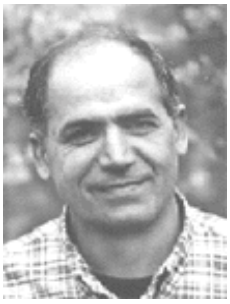


اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

به شرکت کنندگان در تظاهرات ۱۸ تیر

به همه زنان و مردان آزادیخواه در ایران و چهارگوشه جهان که عزمشان را برای سرنگونی حکومت مرتجع اسلامی جزم کرده اند درود میفرستم. به شما جوانان، کارگران، زنان، دانشجویان و مردم آزادیخواه که علیرغم بسیج نیروهای امنیتی و گله حزب اله در شهرهای ایران مصممانه بپاخاسته اید تا بساط رژیم اسلامی را درهم بپیچید، و به شما ایرانیان آزادیخواه در هشتاد شهر دنیا که در همبستگی و همراهی با مبارزه مردم آزادیخواه در ایران برای سرنگونی حکومت اسلامی به خیابان میائید درود میفرستم.

مبارزات گسترده ای که از ۲۰ خرداد در سراسر ایران و در



اصغر کریمی

چهارگوشه دنیا برای سرنگونی حکومت اسلامی براه افتاده است، نشانه دوره تازه ای در فضای سیاسی در جامعه ایران است. روز

صفحه ۲

تظاهرات و راهپیمائی اعتراضی اتحادیه کارگران بیکار عراق در بغداد



روز سوم ژوئیه ۲۰۰۳ به فراخوان قبلی اتحادیه بیکاران عراق تظاهرات اعتراضی و راهپیمائی صدها نفر در بغداد برپاشد. قبل از راهپیمائی بطرف کاخ پیشین ریاست جمهوری، تظاهرکنندگان در مقابل دفتر و مقر اصلی اتحادیه بیکاران واقع در خیابان الرشید در میدان تحریر

صفحه ۲

منصور حکمت، رهبر پایدار بشریت متمدن

گزارشی از مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت در لندن

سهیلا شریفی



یکسال بدون منصور حکمت تجربه ای تلخ و آزمونی دردناک برای بازماندگان او و احزاب کمونیست کارگری بوده است. اینرا همه سخنرانان مراسم یادبود منصور حکمت در لندن بنوعی در سخنانشان بیان کردند.

صفحه ۲



مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت در کرکوک-عراق
روز ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۳
حزب کمونیست کارگری عراق

هراس رژیم از ۱۸ تیر در شهرهای کردستان

صفحه ٤

گرامیداشت منصور حکمت در شهرهای کردستان

علاوه بر شهر سنندج یاد منصور حکمت عزیز در شهرهای مهاباد، سقز، دیواندره، سردشت و اشنویه و نقده گرامی داشته شد.
در شهر مهاباد جوانان ۲۵۰۰ نسخه از پوستر منصور حکمت را همراه با متنی که خود در مورد نقش منصور در کومه‌له و در کردستان تهیه کرده بودند، در اکثر محلات شهر مهاباد پخش کردند.

صفحه ٤

ناسیونالیسم کرد در مرحله افلاس
ایرج فرزاد

صفحه ۳

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

به شرکت کنندگان در تظاهرات ۱۸ تیر

هیجده تیر کوچه ها و خیابانها، محله های مختلف و دانشگاههای ایران و میادین اصلی در شهرهای اروپا، آمریکا، استرالیا و کشورهائی در نقاط دیگر دنیا، میعادگاه مردم معترضی است که میایند به جهانیان اعلام کنند که جمهوری اسلامی باید برود. میایند با صدای بلند اعلام کنند که به این حکومت مذهبی، این حکومت ضدزن، حکومت یک مشت اوباش مرتجع، مشتی مفت خور جنایتکار پایان خواهند داد. گرد هم میایند تا اعلام کنند به چیزی کمتر از سرنگونی تمام و کمال این حکومت رضایت نمیدهند، که اعلام کنند این رژیم به دست توانای مردم آزادیخواه و حق طلب سرنگون میشود.

مردم ایران، کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان، آزادیخواهان عزمشان را برای سرنگونی حکومت اسلامی جزم کرده اند. تدابیر امنیتی، شبه حکومت نظامی در شهرهای مختلف، تهدیدات سران حکومت و حضور گله حزب اله و اوباش چاقوکش، دیگر مانعی برای ابراز وجود علنی جنبش عظیم سرنگونی طلبی مردم ایران نیست. این جنبشی است که میرود حکومت اسلامی را به زباله دان تاریخ بفرستد و بر بنای این حکومت ظلم و جنایت، حکومتی که ۲۵ سال اعدام، سرکوب، خفقان، فقر، تبعیض و بیحرمتی به مردم تحمیل کرده است، جامعه ای آزاد و برابر و شایسته انسان برقرار سازد.

ایرانیان مقیم خارج، انسانهای شرافتمند و آزادیخواه، مخالفین جمهوری اسلامی
روز هیجده تیر همه جا به خیابان بیائید، در هر کشوری که هستید روز هیجده تیر، دوستان و آشنایانتان را خبر کنید و در مقابل سفارتخانه های جمهوری اسلامی و در میدان های مرکزی شهرتان اجتماع کنید، بر پلاکاردهایتان بنویسید و فریاد بزنید مرگ بر جمهوری اسلامی، فریاد بزنید زنده باد آزادی، زنده باد برابری، فریاد بزنید زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

اصغر کریمی
دبیر تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ تیر ۱۳۸۲، ۸ ژوئیه ۲۰۰۳
***

تظاهرات و راهپیمائی اتحادیه کارگران بیکار عراق...

تجمع کردند و سپس به طرف محل استقرار نیروهای آمریکائی در کاخ ریاست جمهوری به راه افتادند. هنگام تجمع در محوطه استقرار نیروهای آمریکائی، قاسم هادی سکرتر اتحادیه بیکاران عراق در مورد مطالبات تجمع کنندگان و پروسه مذاکرات اتحادیه بیکاران با دوائر آمریکا در عراق سخن گفت. عصام شکری مسئول روابط خارجی اتحادیه بیکاران نیز در باره مبارزات کارگران بیکار و فشار به نیروهای دوائر آمریکا برای تحقق مطالبات کارگران سخنرانی کرد. همچنین ینار محمد رئیس سازمان آزادی زن در عراق در باره لزوم دخالت بیشتر زنان زحمتکش و ستمدیده از تلاشها و مبارزات اتحادیه بیکاران سخن گفت.

ابو فوز از مسئولین اتحادیه روشنفکران عراق مستقل و موید احمد عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق که در راهپیمائی و تجمع حضور داشتند، پشتیبانی همه جانبه خود و تشکل و حزب متبوع خویش را از مبارزات و خواستهای اتحادیه بیکاران عراق اعلام کردند.

اتحادیه بیکاران عراق از اول ماه مه سال ۲۰۰۳ اعلام موجودیت کرده است و تاکنون ۵ آکسیون و حرکت اعتراضی را برای تامین کار برای کارگران بیکار و حق بیمه بیکاری برای همه بیکاران راه انداخته است و بعد از سقوط رژیم صدام حسین چندین بار حول آن مطالبات با مسئولین اداره آمریکائی برای عراق نشست و مذاکره و گفتگو داشته است.

در جریان تظاهرات و راهپیمائی و تجمع اتحادیه کارگران بیکار عراق در روز سوم ژوئیه نمایندگان کانالهای تلویزیونهای بین المللی و عربی حضور داشتند و کانالهای تلویزیونی ابوظبی، الجزیره و شبکه خبری عراق با "قاسم هادی" سکرتر اتحادیه و "عصام شکری" مسئول روابط بین المللی اتحادیه و نیز "فلاح علوان" عضو کمیته رهبری اتحادیه بیکاران مصاحبه هائی انجام دادند.

لازم به یاد آوری است که اتحادیه بیکاران شعبه کرکوک نیز در روز ۲۶ ماه ژوئن از محل اتحادیه تا استانداری شهرکرکوک یک راهپیمائی بزرگ و باشکوه راه انداخت. مطالبات آن راهپیمائی تامین کار برای بیکاران و تعیین ماهیانه ۱۰۰ دلار بیمه بیکاری بود. "آزاد مجید" سکرتر بخش کرکوک اتحادیه بیکاران همراه با "ابو ولید" مسئول کمیته تدارک تشکیل اتحادیه و شوراهای کارگری در عراق که در تظاهرات کرکوک شرکت داشتند با استاندار کوکوک حول مطالبات تظاهر کنندگان به مذاکره پرداختند. استاندار کرکوک قول پیگیری و اجرای مطالبات کارگران را در این نشست به طرفهای مذاکره داده بود.❑

گزارشی از مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت در لندن

(ادامه از صفحه ۱)

کسانی که سالها عادت کرده بودند به ستون عظیمی مثل او تکیه بزنند و با اعتماد کامل به رهبری او، بهمراه و پشت سرش قدم بردارند، کسانی که درایت و جسارت سیاسی او را دیده بودند و در تندپیچهای سخت مبارزه او را در صف اول و استوار دیده بودند و او را همراهی کرده بودند، در یکسال گذشته مجبور شدند بدون او و بهمراه درد جانکاه از دست دادن او پیش بروند، میراث بزرگ او را گرامی بدارند، درسهای او را مرور کنند، تصمیم بگیرند، با دنیای راست و ارتجاع در بیافتند و آنطور که او شایسته می دانست راهش را ادامه دهند. آنهم در شرایطی که اوضاع سیاسی ایران و عراق و دنیا با سرعتی شگفت آور در حال متحول شدن بوده است.

در مراسم امروز رهبران حزب و خانواده منصور حکمت این تجارب را با صدها شرکت کننده حاضر در سالن کان وی هال و هزاران نفر دیگری هم که در نقاط مختلف دنیا همزمان از روی صفحه اینترنت این مراسم را دنبال می کردند، در میان گذاشتند و ارزیابی و نتیجه خود را از این یکسال پر آزمون ارائه دادند. کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران، از اینکه در یکسال گذشته در هر تصمیم گیری سیاسی هر حرکت و هر موضع و هر اطلاعیه ای جای منصور حکمت خالی بوده و یاد و درسهای بزرگ او راهنمای عمل حزب کمونیست کارگری و رهبری آن بوده است، سخن گفت. آذر ماجدی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و همسر منصور حکمت از ۳۶۶ روز دوباره زیستن کابوس هولناک از دست دادن او و اتکا به آموزشهایش برای تحمل کردن این کابوس حرف زد. او با نگاهی به ۲۵ سال زندگی و مبارزه مشترک با منصور حکمت به لحظات مهم این دوره در حیات مبارزه سیاسی و حزبی مکث کرد و نقش تعیین کننده منصور حکمت در تبیین شرایط در هر تندپیچ و نشان دادن راه پیشروی تاکید کرد. نادیه محمود عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری عراق، از نقشی که منصور حکمت در این یکسال پر ماجرا در عراق داشته است و دارد گفت و خسرو داور مسئول سایت بنیاد منصور حکمت و برادر او از تجارب یکسال کار پر افتخار بر روی سایت بنیاد منصور حکمت حرف زد.

همه این سخنرانان از دشواری راه بدون منصور حکمت گفتند، از اینکه جلسات و تصمیم گیریها و مقابله با حوادث آنطور که در زمان منصور حکمت آسان مینمود، نبوده است. اینکه در هر قدم و در هر لحظه حساس جایش خالی بوده و نبودش بسیار سنگین. ولی در عین حال از اینکه حرفهای او و درسهای گرانبهای او و تئوریهای او آنها را مجهز به سلاحی قوی کرده است که در این یکسال نبودن نیز توانسته آنها را و حزبشان را درکمال افتخار و همچنان رزمنده به پیش ببرد. از شگفتیهای منصور حکمت آنطور که از صحبتهای این سخنرانان برمیآید این است که او چنان گنجینه پر ارزشی برای آنها بجا گذاشته است که حتی در نبود خودش نیز اطرافیانش، دوستان و فامیل و همرزمانش توانسته اند به آن اتکا کنند و در کمال سربلندی به جنگ مشکلات رفته و به تنها امید میلیونها مردم در منطقه تبدیل شوند. توانسته اند در برابر ارتجاعی ترین نیروهای راست در منطقه و در سراسر دنیا بایستند و احساس قدرت کنند. توانسته اند به نیروئی مطرح و غیر قابل انکار در صحنه سیاست کشورشان تبدیل شوند.

کورش مدرسی به فضای متحول و انقلابی جامعه ایران اشاره کرده و گفت "ما همیشه منصور حکمت را خواسته ایم برای اینکه برای ما کاری انجام دهد، کمکمان کند، نظری بدهد و جائی را سازمان دهد، اما امروز دوست داشتم او زنده بود نه بخاطر ما، بلکه بخاطر خودش، بخاطر اینکه بود و می دید که با چه سرعتی فضای سیاسی جامعه ایران دارد آنطور که او می خواست عوض میشود. که چطور نسیم انقلاب دارد میوزد و چگونه پیش بینی های او دارد یکی بعد از دیگری به تحقق می پیوندد."

حمید تقوائی رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران گفت منصور حکمت را در صف اول تمام مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه بشریت متمدن در یکسال گذشته می توان یافت حتی اگر میلیونها مردمی که در اعتراض به نظم نوین جهانی در خیابانهای دنیا راهپیمائی کردند، اسم او را نشنیده باشند. او رهبر و سخنگوی این جنبش است. او را و تاثیراتش را همه جا می توان دید. شعار آزادی برابری که بر پیشانی دختران دانشجو در تظاهراتهای تهران و دیگر شهرهای ایران دیده میشود، از جائی غیر از منصور حکمت نشات نگرفته است.

نادیه محمود از اینکه بسیاری به حزب کمونیست کارگری مراجعه می کنند و از آنها در مورد ناسیونالیسم، مذهب، سوسیالیسم، انسان، حزب، قدرت سیاسی و غیره و غیره سوال می کنند، گفت ".. و من هر بار آنها را به نوشته های منصور حکمت، مقاله هایش و سخنرانیهایش مراجعه میدهم و خودم در این شگفت میمانم که این چه انسان بزرگی بود که جواب تمام سوالات مردم را با چنین روشنی داده است و کار ما را اینچنین آسان کرده است. "

ثریا شهابی از نقش منصور حکمت و کمونیسم کارگری او در پیشرفت جنبش برابری طلبانه زنان گفت و به زنانه بودن انقلاب ایران آنطور که منصور حکمت پیش بینی کرده بود، اشاره کرد. رحمان حسین زاده از نقش دگرگون کننده او در کردستان سخن گفت و حمید تقوائی تئوریهای منصور

◀◀

ناسیونالیسم کرد در مرحله افلاس

صلاح مهتدی، مشاور جلال طالبانی و رهبر سیاسی و معنوی سازمان زحمتکشان، مصاحبه ای با یک نشریه کردی زبان انجام داده است که از چندین نظر قابل توجه است.

اول اینکه ناسیونالیسم کرد و موقعیت آنرا در منطقه توضیح میدهد. و این علیرغم این واقعیت است که صلاح مهتدی بارها و به صراحت تاکید میکند که "هیچ تعلق حزبی" ندارد! وباز با علم به اینکه او، از جمله در این مصاحبه نیز، موارد اختلاف نظر خود با برخی احزاب ناسیونالیست کرد چه در کردستان ایران و یا عراق را پنهان نمیکند.

و دوم اینکه برای چندمین بار به روشنی نشان میدهد که مساله احزاب ناسیونالیستی کرد، زندگی در لای شکافهای منطقه ای و بین المللی و ادامه "دیپلوماسی کرد" به روال همیشه برای دایر نگاه داشتن کسب و کار و گرفتن حق دلالی است.

و بالاخره، مواضع بیان شده در این مصاحبه هم اکنون سیاست جاری سازمان زحمتکشان است و خط راهنمای آنها. صلاح مهتدی در این مصاحبه از لزوم ایجاد یک "جبهه کردستانی" و ارتباط صریح و علنی با آمریکا و نیز رسیدن نیروهای "کرد" ایران به توافق با جمهوری اسلامی بحث میکند و میبینیم که همین پند و نصیحت و ارشادها توسط اخوی و پسر عمویشان در راس سازمان زحمتکشان، با اختلاف فازی، تبدیل به سیاست روز شده است. رابطه جلال طالبانی و "کاک" صلاح را به معادله اضافه کنید، به چیزی جز دست سازبودن پدیده دو سه ساله سازمان زحمتکشان نخواهید رسید. و اما آخرین کلمات قصار رهبر فکری معنوی سازمان زحمتکشان:

صلاح مهتدی در پاسخ به سوال: "نظرشما راجع به مذاکره و رسیدن به توافقاتی بین احزاب ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی چیست؟" میگوید:

" من نمیدانم آیا مذاکراتی مخفی در جریان باشد یا نه، اما امید به رسیدن به توافق با ایران زیاد است"

صلاح مهتدی در مورد مذاکره با جمهوری اسلامی چنین ادامه میدهد:

" من خود مخالف رسیدن به توافق با ایران نیستم، من بارها گفته ام و اکنون نیز میگویم که کرد به نفعش هست که با دولت ایران وارد مذاکره شود. اما یک مذاکره معقول و علنی. حتی به نفع ما هست که خود ما مبتکر این گفتگو باشیم."

اما صلاح مهتدی تا اینجا هنوز جوهر اصلی "دیپلوماسی کرد" را رو نکرده است. بحث مذاکره با جمهوری اسلامی از همان اوان به قدرت خزیدن اسلام سیاسی در ایران، هیچگاه از دستور رهبری احزاب ناسیونالیست کرد و "شخصیتهای" ناسیونالیسم کرد کنار نرفته است. و "کاک" صلاح، "روشنفکر معروف ملت کرد" (از نان به قرض دادنهای "مام" جلال به ایشان) همیشه این امکان را داشته است تا نصایح و پند و اندرزهایش را خواه پدرانه و یا در قالب نیش و کنایه بویژه رو به حزب دمکرات ارائه دهد. اینکه ایشان اشتیاق دارند که برگ مذاکره و مفاوضه با جمهوری اسلامی را اکنون بزمین بکوبند و حتی اصرار دارد که "کرد" باید در این شرایط دست پیش اندازد، نه از این روست که گویا چنان مذاکراتی حل مساله کرد را ضروری ساخته است و نه به این دلیل است که بحث مذاکره احزاب ناسیونالیست کرد، مکانی جدی در مبارزات جاری مردم ایران و کردستان علیه جمهوری اسلامی دارد. بویژه اگر تحولات اخیر در مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی را مورد توجه قرار دهیم، می بینیم که تلاش احزاب ناسیونالیست کرد برای مذاکره و بند و بست، دقیقا در تقابل با خواستها و منافع مردم قرار گرفته است. انگیزه این دلالان این الوقت به سادگی این است که صلاح مهتدی احزاب ناسیونالیست کرد و قوم و خویشهای خود متشکل در سازمان سرهم بندی شده زحمتکشان را برای ایجاد یک بنگاه دلالی در شکافی که بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا پیش آمده است فرامیخواند. کافی است این بخش از مصاحبه با صلاح مهتدی را با دقت بخوانید:

"... اما این احزاب (یعنی بطور مشخص حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان) فکر میکنند اگر با صراحت و شفافیت بحث از ایجاد رابطه با آمریکا را به میان آورند، این شانس آنها را برای رسیدن به توافق و سازش با جمهوری اسلامی از بین میبرد. من به عکس آن معتقدم!

من بر این تصورم اگر رژیم اسلامی متوجه شود که ما با آمریکا در حال مذاکره هستیم و به رسیدن به توافق هم نزدیک شده‌ایم، این شانس توافق با ایران را هم افزایش میدهد. "

"کاک" صلاح ادامه میدهد:

"اگر آمریکا هم بفهمد که رژیم ایران برای ما پیغام فرستاده است و احتمال رسیدن به توافق را متوجه شود، آنها هم برای مذاکره و بخشش غنائم بهتر پیش خواهند آمد"

اگر جنبه های دراماتیک آژیتاسیون صلاح مهتدی و گرد و خاکی که با مهارت یک دیپلومات ناسیونالیست کرد برپا شده است را از مصاحبه او کنار بزنیم، کنه نصیحت و پند و اندرز و رهنمودش به حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان این است، که از شکاف ایجاد شده استفاده کنند و در شرایط "حساس" کنونی، از هر دو طرف جمهوری اسلامی و نهادهای وابسته به دولت آمریکا قدری دلار و تومان گیر خود بیاورند. بقیه ماجراهای تئاتر مصاحبه با صلاح مهتدی، یعنی: "امر کرد" و سخنسرائی در وصف اتحاد و ائتلاف و ایجاد "جبهه کردی" و تاریخ تراشی برای رشادتهای شیخ سعید و بدر خان و شیخ محمود "نمر" و ملامصطفی بارزانی در راه احقاق حقوق ملت کرد، و در لابلای همه اینها نفرت پراکنی علیه کمونیسم و کمونیستها، عوامفریبی برای پنهان کردن اصل هدفی است که به آن اشاره کردم. بعلاوه صلاح مهتدی از طرفی ملاحظات و ترس و جبن رهبری حزب دمکرات را ندارد و از طرف دیگر با بیان صریح سیاست خود، میخواهد به همه نشان دهد کسی است که سیاستهای جاری سازمان زحمتکشان را تعیین و به آنها ابلاغ میکند. تازه پس از چنین مصاحبه هائی است که مردم متوجه میشوند، تماسهای سران سازمان زحمتکشان با مقامات دست چندم شعبه شمال خلیج وزارت خارجه آمریکا و "شایعات" مذاکره با جمهوری اسلامی، در پی چه سیاستهائی و توسط چه کسانی پایه ریزی شده‌اند.

این ماهیت ناسیونالیسم کرد و احزاب سیاسی آن است. احزاب ناسیونالیست کرد، ابزار پیگیری هیچ امر عادلانه‌ای نیستند، حل مساله کرد و رفع ستم ملی امر آنها نیست، مساله ملی و تداوم و بقا آن و نه حل آن،

◀◀

◀◀ گزارشی از مراسم سالروز درگذشت منصور حکمت در لندن

حکمت را کلاسیکهای مارکسیسم نه تنها در ایران بلکه در سطح دنیا بعد از لنین خواند. و بر ضرورت در دسترس جهانیان قرار دادن این آثار تاکید کرد. "تا این گلوله انرژی آزاد شود و بشریت متمدن را در مبارزه اش برای رهائی رهبری کند."

آنچه بیش از همه در مراسم یابود منصور حکمت شور انگیز و قابل توجه بود، اعتماد بنفس، امید به آینده، اتحاد و همدلی شرکت کنندگان و سخنرانان بود. تعهد و اعتقاد راسخ به اینکه نامش را زنده نگه خواهند داشت و کارهایش را چراغ راهنمای خود خواهندکرد در فضا موج میزد و در همه سخنرانیها نمایان بود.

نیم پیکره منصور حکمت که در محل سالن حضور داشت در میان شور و احساس و اشک شرکت کنندگان، بطور رسمی توسط آذر ماجدی پرده برداری شد. حاضرین در حالی که به احترام او به پا خواسته بودند بیش از ده دقیقه با احساس دست زده و شعار زنده باد منصور حکمت سالن را بلرزه در آورده بود. این شعار بارها و بارها در لابلای سخنرانیها تکرار شد که احترام و عشق عمیق به او و عزم استوار جمعیت در ادامه راه منصور حکمت را نشان میداد. خانواده منصور حکمت که در سالن حضور داشتند، مورد محبت و همدردی همه حاضرین قرار داشتند و مرتبا دورشان را دوستان و دوستداران منصور حکمت گرفته بود که می خواستند با تقسیم کردن دردشان بار سنگین از دست دادن او را از دوش خانواده اش کم کنند. از شهرهای مختلف ایران گروههائی از کسانی که در کافه نتها و در خانه ها همزمان مشغول دیدن برنامه از روی اینترنت بودند، زنگ می زدند و پیام همدردی می فرستادند. بخشهائی از فیلمهای سخنرانیهای منصور حکمت که در لابلای برنامه ها پخش میشد، جمعیت شرکت کننده را دوباره با این رهبر دوست داشتنی و بی نظیر پیوند میداد. چهره های مشتاق حاضرین را میدیدی که کلمات او را می بلعند و در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بآرامی با تکان دادن سر حرفهای او را تائید می کنند. شلیک خنده هائی که با جوکها و طنزهای زیبای او طنین می انداخت، سیاهی مرگ و نیستی را بکلی از یاد می برد. او همانجا بود تا بار دیگر آن دریچه روشنائی را برروی شنوندگانش باز کند، سوسیالیسم خفته در درونشان را به آنها بشناساند، تاریخ را برایشان مرور کند و به آنها بگوید "حاصل سالها تلاش ما این است که برخلاف انقلاب ۵۷ در انقلاب آینده ایران حزبی قوی، مستحکم، با اعتقادات روشن و انسانی وجود دارد که می تواند جامعه را از بربریتی که برایش تدارک دیده اند نجات دهد. این حزب را باید به خانه های مردم برد. باید به آن پیوست و آنرا تقویت کرد."

در خلال مراسم مجری برنامه سیاوش دانشور خبر داد که در ایران هم در بسیاری از شهرها در تظاهراتهای بزرگ پوسترها و نوشته های منصور حکمت پخش شده و یاد عزیز او توسط بسیاری از مشتاقان آزادی و برابری در شهرهای ایران گرامی داشته شده است. این خبر با کف زدنهای پرهیجان و اشک شوق حاضرین پذیرفته شد. بقول کورش مدرسی "دور نیست زمانی که یاد منصور حکمت عزیزمان را در شهرهای ایران و در ابعاد میلیونی گرامی بداریم." ❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بزرگداشت منصور حکمت در سنندج

بخشهائی از رپرتاژ مجتبی روشنگر

امروز سیزدهم تیر ماه ۱۳۸۲ اولین سالروز درگذشت منصور حکمت رهبر فقید حزب کمونیست کارگری ایران بود. امروز در سنندج دسته هایی از مردم و جوانان برابری طلب در محلات شهر و در تفریحگاه آبیدر نام حکمت و حزب کمونیست کارگری را به صدا در آوردند. در تفریحگاه سنندج با پخش متعدد نوارهای سخنرانی کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری و رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب در مکانهای تجمع مردم و با پخش موسیقی وبا پخش اعلامیه و تراکت یاد حکمت و راه سوسیالیسم را گرامی داشتند. با ابتکاری جالب ضبط صوتهایی در محل تجمعات مردم نصب شده بود و هرکدام به مدت نیم ساعت و چند بار پیام پنج دقیقه ای رحمان حسین زاده را در گرامیداشت منصور حکمت پخش کردند. در فاصله پیام نیز آهنگ انترناسیونال و اهنگهای دیگر پخش شد. مردم زیادی گرد نوارها جمع شده بودند. در میان مردم این بحث مطرح بود که امروز حزب کمونیست کارگری در تفریحگاه سخنرانی کرده اند. تراکتها نیز که سه برگی بودند و شامل عکس منصور و پیام کوروش مدرسی به مناسبت ۱۸ تیر و منشور آزادی های سیاسی نیز در تفریحگاه انعکاس خوبی داشته بود و در مورد آن حرف زده میشد. در دستان بسیاری از دختران و پسران جوان تراکتهای شرکت در تظاهرات ۱۸ تیر و یاد بود منصور حکمت وجود داشت و مردم با امید و نیرویی بیشتر از شرکت گسترده تر در تظاهرات ۱۸ تیر صحبت میکردند. در جمعها گفته میشد. منصور حکمت کسی است که در سختترین شرایطی که سوسیالیسم آزادیبخش و کمونیسم برابری طلب در زیر حملات تاریخی سرمایه اندوزان و خرافه پرستان فرصت طلب قرار داشت با اعتقادی بی مانند پرچم رهایی بخش و همیشه سرفراز آزادی و برابری و انسانیت سوسیالیستی را همچنان پابرجا در دستان خود نگه داشت و نشان داد که شاید کمونیسم روسی در شکل سرمایه داری دولتی از بین برود اما فلسفه سوسیالیسم و کمونیسم همیشه زنده است. چون هنوز انسانها به آرزوهای دیرین و همیشگی خود نرسیده‌اند. بگذار تمام مردم و ستمکشیدگان بدانند که حکومت حق آنهاست بگذار مردم حزبی داشته باشند که وعده فردای دور به آنان ندهد بگذار نام کمونیسم و هزاران منصور حکمت همچون هزاران ستاره بدرخشد تا راه را به انسانیت نشان دهد و نشان دهد که فقط با مبارزه پیگیر و طلب کردن پیگیر قدرت است که میتوان دندانهای سرمایه اندوزان فرصت طلب را از گوشت کودکان کارگر و زنان تنها و انسانهای بی پناه بیرون کشید. بگذار چکش سوسیالیسم در دستان برابری طلبان پیکره نظام زیاده خواهی را از ترس راست کند . بگذار از ترس مردم و حزب کمونیست کارگری ایران جمهوری فوق ارتجاعی اسلامی را مجبور به لغو حکم سنگسار انسانها کنند. بگذار در ایران در سختترین شرایط سوسیالیسم پر قدرت راه را به مردم نشان دهد بگذار سنندج شهری که پایگاه برابری طلبان بوده است همچنان شهر سوسیالیسم نامیده شود و نام منصور حکمت در آن طنین افکن شود.

جمعه ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۲

کمکهای مالی به کمیته کردستان

۱ فاطمه میلانی
۱۰۰۰ کرون سوئد
۲ مجتبی فرزانه
۱۰۰۰ کرون سوئد
۳ زرتشت احمدزاده
۳۰۰ یورو
۴ رضا کمانگر
۷۰ یورو

ناسیونالیسم کرد...

بستر و توضیح دهنده فلسفه وجودی این احزاب است. اینها دوست دارند مردمی برای همیشه تحت سرکوب و آوارگی و دربدری باقی بمانند تا خود بنام آنها و نماینده قلابی درد و رنج مردم کیسه گدائی را برای باند و دارو دسته و عشیره خود بر درگاه دولتها ببرند. و از این نظر عجیب نیست که درست در لحظاتی که مردم ایران و کردستان ایران دارند بساط رژیم اسلامی را درهم میپیچند، احزاب ناسیونالیست کرد دست خود را بسوی لاشه در بستر مرگ کثیفترین حکومتهای جنایتکار جهان دراز میکنند. این دکانی است که زیر تابلوی "دیپلوماسی کرد" دایر کرده اند.

اما تحولات پس از سقوط رژیم بعث عراق، به طرز عجیبی ناسیونالیسم کرد را دچار سرگیجه کرده است. کلیدداری مساله کرد، در غیاب یک دولت قومی عربی و بی پایه شدن تبعیت درجه دوم کرد، از کف احزاب ناسیونالیست کرد در عراق به زمین افتاده است. دکان و مرکز معاملات دو حکومت احزاب ناسیونالیست، در سلیمانیه و اربیل، در سطح جامعه عراق دارد تخته و تعطیل میشود. ناسیونالیسم کرد و احزابش بعد از این تحولات امید به بقای خود را در شکافی که آمریکا با دولتهای منطقه و بویژه ایران ایجاد کرده است، بسته‌اند. آنچه که دیپلوماسی کرد از نظر این احزاب نام گرفته است، چیزی جز بکار گرفتن فن استفاده از هر دو سر قطبهای این دو شکاف نیست. تلاش برای مذاکره و توافق با آمریکا به منظور فشار به جمهوری اسلامی برای تن دادن به برخی امتیاز و "وجبه"های پول.

ناسیونالیسم کرد به امید تداوم درازمدت تر تضاد منافع اسلام سیاسی حاکم در ایران و سیری که نظم نوین جهانی و سلطه سرمایه آمریکائی بر منطقه در پیش گرفته است، دارد کیسه گدائی میدوزد و چشم به دست هر دو قطب بسته است. این در عین حال فرجه ای دیگر برای تحرک ناسیونالیسم کرد هم شده است.

اما، و فقط یک امای کوچک و البته بسیار دردناک برای ناسیونالیسم کرد: اسلام سیاسی دارد توسط قدرت به مراتب عظیم تری که نه زیر سیطره سیاسی ناسیونالیسم کرد و نه منادیان نظم نوین است، بزیر کشیده میشود. یک سوی قطب شکاف و حفره ای که در اوهام ناسیونالیسم کرد، دیر پا و درازمدت مینمایاند، بیشتر به شکل سراب است. آمریکا و نظم نوین، بالاخره اهداف خود را تعقیب میکنند. دورنمائی را که هم آکنون در سطح جامعه عراق شامل کردستان آن نیز، پیشاروی احزاب ناسیونالیست کرد گرفته‌اند، به اندازه کافی باید برای عقلائی از قماش صلاح مهتدی و جلال طالبانی پند آموز و در همان حال هراسناک باشد. در معادله و کشمکش سیاستمداران نظم نوین و حاکمین اسلام سیاسی که دارند نفسهای آخر را میکشند، احزاب ناسیونالیست کرد شانس بسیار کمی دارند. کیسه دوختن اینها برای کسب "غنائم"، در سیر این شکاف و در عبورگاههای نزاعهای رژیم اسلامی و دولت آمریکا، بنابراین، به کوبیدن آب در هاون شباهت دارد. و این شاید پرده پایانی تئاتر "دیپلوماسی کرد" را به نمایش میگذارد.

"دیپلوماسی کرد" چون خود احزاب ناسیونالیست کرد، دارد ماهیت پوچ، عامی و حقیر و عقب مانده و توسری خور و در همان حال پخمه و مفلس خود را از زبان ایدئولوگهای خود افشا میکند.

ایرج فرزاد

۱۷ تیر ۸۲ ۸ ژوئیه ۲۰۰۳

رژیم هراس از ۱۸ تیر در شهرهای کردستان را با اعلام حکومت شبه نظامی پوشاند

سنندج

طبق اخباری که تا زمان انتشار این شماره ایسکرا بدستمان رسیده است شهر سنندج حالت حکومت نظامی داشته است و نیروهای انتظامی و لباس شخصیها جدا از میدانهای اصلی شهر بر سر کوچه‌ها هم حضور دارند. طبق اخباری که رسیده است تعداد زیادی از نیروهایی که رژیم بکار گرفته است زبان فارسی و کردی بلد نیستند و عربی صحبت میکنند، بدو بیراه گفتن مردم به رژیم را نمیفهمند ماموریت آنها متفرق کردن تجمع بیش از دو و سه نفر است. خبر دستگیری عده ای در دامنه کوه آبیدر شایع شده است.

سقز:

در سقز نیز وضعیت شبه حکومت نظامی برقرار بوده است. روز ۱۷ تیر شهر سقز خیلی شلوغ بوده و مردم و جوانان وسیعا در خیابانها بوده‌اند. حتی در این روز یعنی یک روز قبل از ۱۸ تیر از میدان استقلال تا میدان آزادی و از آنجا تا بالاتر از فلکه هلو نیروهای ویژه و لباس شخصیها وسیعا حضور داشته‌اند. لباس شخصیها به کلت کمری و باتوم مسلح بوده‌اند و گویا تعداد زیادی از آنان ایرانی نبوده‌اند. در ۲ روز گذشته چند پست بازرسی در مسیرهای جاده سقز به سنندج و سقز بوکان دایر کرده‌اند که شدیدا مسافران را کنترل و بازدید کرده اند.

مهاباد:

حضور نیروهای رژیم در مهاباد هم بسیار چشمگیر بوده است. مردم وسیعا در خیابانها بوده‌اند و این وضع تا ساعت ۹ شب ۱۸ تیر به وقت تهران ادامه داشته است. خیابانهای اصلی و میدانهای مرکزی شهر مملو از نیروهای انتظامی و لباس شخصی بوده است. ❑

گرامیداشت منصور حکمت در شهرهای کردستان

(ادامه از صفحه ۱)

بعلاوه بر فراز کوه داشامجید آتش بزرگی روشن کردند. تعداد سی نفر از کارگران و دانشجویان مهاباد در روز جمعه ۴ ژوئیه مراسم بزرگداشتی برگزار کردند و در باره نقش و تاثیر منصور حکمت بر جنبش کمونیستی صحبت کردند.

در سقز تعدادی از مردم و جوانان اطلاعیه حزب به مناسبت سالروز درگذشت منصور حکمت را که به عکس او مزین شده بود همراه با پوستر کورش مدرسی لیدر حزب درمحلات مختلف شهر پخش کردند. سخنرانی کورش مدرسی را از رادیو انترناسیونال پیاده کرده و همراه با نوار کاست رحمان حسین زاده در گرامیداشت منصور حکمت نیز تکثیر و پخش کردند. بعلاوه در چند نقطه شهر از جمله در مسیر جاده سقز سنندج و سقز بوکان آتش روشن شد.

در دیواندره و اشنویه و سردشت علاوه بر افروختن آتش و توزیع پوستر و اعلامیه‌های حزب، شعارهائی از قبیل درود بر منصور حکمت، راه منصور حکمت ادامه دارد و زنده باد حزب کمونیست کارگری بر درو دیوار و محل عبور و مرور مردم نوشته شد.

***

ایسکرا

کارگران جهان متحد شوید!

۱۶۸

۲۵ تیر ۸۲، ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ تیر، این هنوز شروع کار است!



خالد حاج محمدی

از ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر شاهد اعتراضات وسیع مردم و کشمکش جنبش سرنگونی طلبی با جمهوری اسلامی بودیم. در این مدت و خصوصا در ۱۸ تیر شاهد بسیج تمام اوباشان رژیم برای مقابله با مردمی بودیم که میخواستند به دنیا نشان دهند که جمهوری اسلامی را نمیخواهند و خود راسا تصمیم به کنار گذاشتنش گرفته‌اند.

جمهوری اسلامی هر چه در توان داشت بکار گرفت، تمام خیل اوباش و جیره بگیر رژیم از سپاه و بسیج و لباس شخصی و اطلاعات تا هشدار و تهدیدات "دگر اندیشان" اسلامی و تا ابراز کینه توام با وحشت شخص خاتمی را به میدان مصاف با مردم آوردند. در بسیاری از شهرها عملا حکومت نظامی اعلام کردند و هر نوع تجمع را ممنوع کردند. تمام قرارها را لغو و همه کارها به بعد از ۱۸ تیر موکول شد تا بدین وسیله بتوانند از کابوسی که در انتظارش خواب از سرشان پریده بود جان سالم بدر کنند.

با تمام این اقدامات و خط و نشان کشیدنها مردم از تهران تا مشهد، از تبریز تا شیراز و از اصفهان تا سنندج و کرج و زنجان و زاهدان با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای و خاتمی به میدان آمدند. شعارهای آزادی برابری و آزادی زندنیان سیاسی در همه جا و در تمام تظاهراتها طنین انداخت و به دنیا نشان داد که مردم ایران چه میخواهند.

مردم در این مدت بدون هیچ پرده حائلی بین خود و حکومت، مستقیم و بی پرده اعلام کردند که این حکومت باید برود و

صفحه ۲

دفاعیات قبل از دادگاه

در حاشیه خطبه رفسنجانی

ایرج فرزاد

جمهوری اسلامی خطبه نماز جمعه روز ۲۰ تیر را به یار دیرین "امام" و چهره "آهنین" نظام اسلامی اما در عین حال از منفورترین آنها در میان مردم، سپرد.

از همه وجنات رفسنجانی معلوم بود در مقابل موج عظیم سرنگونی طلبی مردم، دست و پای خود را گم کرده است، یاوه سرائی میکند و دارد هذیان میگوید. فرمودند که نظام در تقابل با حرکات "بچه های خودمان" در روزهای حول و حوش تیرماه "هنوز نیروهای اصلی دوران بحران را به میدان نیاورده بود"!! رئیس مجمع مصلحت نظام، اما نتوانست از کف دادن کنترل بر خود و نظامش را پنهان کند. تلاش آخوندی برای تسکین خود و همقطارانش در حکومت از طریق جزئی و کوچک و فاقد اهمیت نشان دادن تحرکات "بچه های خودمان" در روزهای تیر، با ارائه تصویر یک حرکت بسیار قدرتمند و سازمانیافته و سازش ناپذیر، بلافاصله رنگ میبازد. گفت که در روزهای اخیر تمام "قدرتهای شیطانی" جهان بکار افتاده بودند، پول خرج کرده بودند و حتی از پیش خبرنگاران و خبرچین های خود را در اطراف دانشگاه مستقر کرده بودند" تا تحریک کنند. انگار دورنمائی که دور اخیر مبارزات مردم با وارد شدن به فاز سرنگونی نظام در برابر آیت الله قرار داده بود چنان جدی خطر را بیخ گوش ایشان و

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

گرامی باد خاطره عزیز امید نیک بین و ۴ رفیق همرزم او، قربانیان جنایت ۱۴ ژوئیه سال ۲۰۰۰ جلال طالبانی و مزدوران اتحادیه میهنی کردستان

حامد خاکی

صفحه ۳

پرده فکاهی پولتیک زدنهای قوم پرستان کرد



عبدالله شریفی

صفحه ۳

مردم سنندج وسیعا در مراسم یادبود فرهمند صادق‌وزیری(سعید) شرکت کردند

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دفاعیات...

هم طلبه هایش گرفته بود که چاره ای ندید جز اینکه برای فردای سقوط نظام اسلامی و سرنوشت خویش در آن روزها، دفاعیه ای از همان تریبون "مقدس" برای عرضه به دادگاه رسیدگی به جنایات علیه بشریت و غارتگری و چپاول اموال مردم ایران توسط شخص ایشان و دیگر سران رژیم اسلامی طرح کرده باشد. حضرت آیت الله یکباره ریل خطبه خود را عوض میکند و چنین روضه خواندند:

" در دوران آخر مسئولیت اجرائیم، یک لایحه ۳۶۰ صفحه ای به مجلس ارائه دادیم که در آن پیش بینی شده بود که در کشور هیچ بیکاری وجود نداشته باشد که حقوقی نگیرد" و اضافه کرد: " متاسفانه تاکنون آن لایحه تصویب نشده است"!! و به این ترتیب گفت که ریشه این اعتراضهای اخیر در کجاست؟ به فقر و فلاکتی است که بانی اش جمهوری اسلامی است، اعتراض علیه رژیمی است که هزاران کارگر گاه تا ۲۵ ماه حقوق روزهائی را که کار کرده اند دریافت نکرده اند، اعتراض به رژیمی است که بقایش در این ۲۵ سال بدون قتل نفس و جنایت اسلامی، بدون خانه خراب کردن مردم و بدون به تباهی کشیدن جسم و روح میلیونها شهروند زن و مرد و پیر و جوان جامعه ایران، یک روز نمیتوانست در قدرت بماند. رفسنجانی با طرح لایحه ۳۶۰ صفحه ای برای تصویب بیمه بیکاری در دوران ریاست جمهوری خود، از هم اکنون برای سرنوشتی که در فردای سقوط رژیم انتظارش را میکشد، در واقع بخشی از دفاعیاتش را ارائه داد. او هم باین ترتیب تایید کرد که رژیم اسلامی دیگر نمیتواند خود را در قدرت نگاه دارد، بحث برای او و امثال او نحوه رفتار مردم پیروز در یکی از روز و ماههای آینده با آنهاست. این دفاعیه التماس و استغاثه در پیشگاه مردم در فردائی است که دیگر جمهوری اسلامی بزیر کشیده شده است.

اما بعلاوه خطبه رفسنجانی در عین اینکه تعزیه ای اسلامی است، نوعی تسکین خود و همقطارانش نیز هست. به طور غیر متناسبی به اوضاع عراق پس از سقوط صدام میپردازد و اینکه "عراق برای آمریکا حکم باطلاقی پیدا کرده است". و اضافه کرد که مقاومت در برابر انگلیسها و آمریکائیها در عراق اساسا از اسلامیون الهام میگیرد. و باز به صحرای کربلا میرود و تاریخ فتاوی آیات عظام را در دورانی که عراق مستعمره انگلیس بود را باز گو میکند و به فتوای آیات "حوزه نجف" در مورد حرام بودن پذیرش قوانین آمریکائی و انگیسی در دوران پس از ساقط کردن رژیم بعث باز میگردد. و همه اینها را سرهم بندی میکند، انگار یادش میرود که میخواهد آنرا به رویدادهای چند روز اخیر در ایران ربط دهد. به زبان بی زبانی میخواهد به یاران خود در راس رژیم بگوید که حتی پس از سقوط امید به جولان اسلام سیاسی وجود دارد! میخواهد بگوید اسلام ساقط شده از حکومت پس از اینهمه پیاده کردن احکام قرآن در زندگی زن، در حقوق کودک، در تحمیل آپارتاید جنسی و زندگی تحت خفقان حجاب و مقنعه، و با هزاران اعدامی و سلاخی شدگان توسط جانوران مکتب اسلام و قرآن، میتواند اعاده شود و باز بعنوان غده چرکینی در مبارزات مردم ایران و منطقه باقی بماند. و این را خود حضرت حجت الاسلام دلبند و یا غار امام راحل میداند که دارد چرت میگوید و فقط تعزیه گردانی اسلامی است.

اسلام سیاسی با بزیر کشیده شدن رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در ایران بلکه در منطقه خاورمیانه و شاخ آفریقا برای همیشه به گور سپرده خواهد شد. مردم ایران با سرنگون ساختن رژیم اسلامی زمینه بنای یک جامعه آزاد و برابر را فراهم میکنند و جنبش رهائی از طاعون اسلام سیاسی و خلاصی فرهنگی و مبارزه برابری طلبانه زنان وارد مرحله برگشت ناپذیری خواهد شد.

حجت الاسلام رفسنجانی و سران رژیم یک ربع قرن جنایت و خون و فاجعه، باید بسیار بیشتر از اینها خود را برای حضور در جلسات محاکمات خود آماده کنند. کمونیسم کارگری اسلام سیاسی را از حیات جامعه ایران جارو خواهد کرد و همزمان بطور قطع مجازات اعدام را برخواهد افکند. اما به جناب رفسنجانی اطمینان میدهد که در یک محاکمه عادلانه و علنی خود ایشان و سران رژیم جنایتکاران اسلامی را کیفر خواهد داد.

شنیدن اعترافات جانیان تسلیم شده به اراده مردم مشتاق آزادی و برابری و مدنیت پیشرو و مرفه و مدرن خود صحنه های جالبی برای جهانیان خواهد بود.

۱۲ ژوئیه ۲۰۰۳

* * *

۱۸ تیر ...

(ادامه از صفحه ۱)

اعلام کردند که میخواهند با دست خود آن بیاندازند.

اگر در گذشته مردم خواستهای خود را در قالبهایی دیگری چون خواهان اصلاحات به نفع مردم هستیم و از این قبیل طرح میکردند، امروز با صدای رسا به دنیا اعلام کردند که نابودی جمهوری اسلامی اولین خواست آنان است. و به همین اعتبار در این مدت جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران یک قدم جدی و بازگشت ناپذیر به جلو برداشت. این جنبش پرونده یک دوره از تاریخ کشمکش با رژیم را بست و وارد فاز کاملا متفاوتی شد. این دوره از مدتها قبل شروع شده بود، اما با اعتراضات ۱۸ تیر و روزهای قبل از آن، جنبش سرنگونی طلبی در اشکال کاملتر و با خواست و شعارهای روشنتر پیش آمد و مستقیم رودر روی کلیت جمهوری اسلامی با عمامه و بی‌عمامه‌اش قرار گرفت و پرونده دور پیشین را بطور کامل بست. در این مدت صحنه‌ها تماما عوض شدند و شخصیتها و سخنگویان و کسانی که جلو صحنه بوند جا عوض کردند. این مدت از خیل شاعر و نویسنده اصلاح طلب و دوم خردادی و مدافعان "آرامش و کنش فعال" و طرفداران رژیم قایم شده در پشت شعار "فرصت بیشتر" به خاتمیون و پز تزویر آمیز و سرتاپا ریاکارانه "ضد خشونت"، همگی در کنجی خزیدند و امیدشان را به فراموشی حافظه تاریخی مردم بستند. در مقابل راست و چپ جامعه با آلترناتیوهای خود برای دوران پس از سرنگونی رژیم اسلامی به میدان آمدند.

بعد از ۱۸ تیر

ظاهرا ۱۸ تیر خاتمه یافته است، ظاهرا کابوسی که باعث شد سران ریز و درشت رژیم شب و روز در واهمه بسر برند تمام شده است. رفسنجانی در نماز جمعه هفته گذشته، در ۲۰ تیر تلاش میکند این پیام را به نیروهایشان اعلام دارد و همزمان تهدیدها و خط و نشان کشیدنها را برای مردم ایران به زبان میاورد. رفسنجانی می‌کوشد خیل قمه بدست رژیم را نوازش کند و به آنها قوت قلب بدهد که گویا کنترل اوضاع را در دست دارند. اما حقیقت این است که نه خود رفسنجانی و دیگر سران رژیم به این ادعاها باور ندارند و نه هراس نیروهایشان از انقلاب مردم کاسته خواهد شد.

۱۸ تیر ظاهرا خاتمه یافت اما این هنوز شروع کار است. مردمی که به قصد نابودی رژیم به میدان آمده‌اند و سالهای سال آرزوی چنین لحظاتی را داشتند را اکنون دیگر نمیشود به خانه هایشان بازگرداند. کار رژیم بعد از ۱۸ تیر به مراتب مشکلتر و سختتر از قبل است. آنچه در این مدت اتفاق افتاد تنها گوشه کوچکی از توان و قدرت نیرویی بود که میخواهد ژیم را سرنگون کند. کشمکش این مدت فضای سیاسی ایران را عوض کرد، اکنون بحث هر محفل خانوادگی هم چگونگی کنار گذاشتن جمهوری اسلامی و اینکه چه چیزی را به جایش بگذارند، میباشد. بحثی از تعدیل و اصلاح نیست و این دیگر جایی در فکر و عمل مردم ایران ندارد. کسی در این شکی ندارد که جمهوری اسلامی رفتنی است و این دیگر به داده‌های عینی مردم تبدیل شده است. رفتن این رژیم نه تنها برای مردم بلکه برای خوشباورترین طرفدارن رژیم به امری مسجل تبدیل شده و به همین دلیل سران و مزدوران رژیم کابوسی را در مقابل خود و آیندشان انتظار میکشند.

آنچه در این مدت اتفاق افتاد حرکتی بود برای باز کردن راه طغیان مردمی که تنفر از جمهوری اسلامی سراسر وجودشان را گرفته است. اعتراضات آتی به مراتب وسیعتر، دامنه‌دارتر و در عین حال رادیکالتر خواهد بود. و به همین نسبت توان مقابله رژیم علیرغم هر حرکت جنایتکارانه‌ای که برای بقا خود انجام دهد و به هر ماجراجویی که دست بزند، ضعیف‌تر خواهد بود.

اکنون دوره جریاناتی است که خواست مردم با آنان با اهداف و آرمانهای آنان تداعی خواهد شد. مردم ایران، جوانان، زنان و مردانی که روزهای اخیر در خیابانها آفتابی شدند، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، خواهان آزادی، رفاه و برابری، خواهان خاتمه دادن به آپارتاید جنسی هستند. مهمترین مسئله امروز اتحاد مردم حول همین خواستهاست. به قول کورش مدرسی مردم باید "حول پرچمی متحد شوند و این پرچم باید همان خواستهایی باشد که مردم دارند". خواست مردم امروز سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری است پس باید حول این پرچم متحد شد.

این پرچم اکنون در دست حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب کمونیست کارگری در پیشاپیش صف مردمی است که خواهان نابودی این رژیم، خواهان آزادی و برابری است. تضمین پیشروی جنبش برابری طلبانه مردم ایران، تضمین رهایی زنان از آپارتاید جنسی و تامین برابری کامل زن و مرد، تضمین ایجاد جامعه‌ای مرفه و شایسته انسان امروز در گرو تقویت جریانی است که این پرچمها را در دست دارد و این جریان حزب کمونیست کارگری ایران است. این حزب از روز اول برای همین کار ساخته شده است. این حزب متعلق به تمام کسانی است که میخواهند از شر جمهوری اسلامی نجات یابند و جامعه‌ای برابر و آزاد را بنیاد نهند. باید امکان انتخاب این حزب را برای مردم ایجاد کرد و باید به این حزب پیوست. جمهوری اسلامی میرود ولی رسیدن مردم به آزادی و رفاه و جامعه‌ای انسانی امری محتوم نیست. اگر تضمینی برای تامین خواست و آرزوهای مردم ایران باشد، این تضمین از طریق تقویت این حزب و پیوستن در مقیاس وسیع به صفوف آن میسر است. در صف سرنگونی طلبان رژیم جریانات اصلی راست و چپ با احزابشان خود را برای گرفتن قدرت آماده میکنند. اکنون دورانی است که باید انتخاب کرد. حزب کمونیست کارگری نماینده چپ جامعه است و انتخاب این حزب وظیفه تمام کسانی است که میخواهند زندگی آسوده تر، انسانی‌تر و شاد و خوشبخت تری بعد از سقوط رژیم جمهوری اسلامی داشته باشند.

به کمونیسم کارگری بپیوندید و در پیوستن به این حزب و تقویت این حزب تعجیل کنید.

۲۳ تیر ۱۳۸۲

* * *

کمکهای مالی به کمیته کردستان

سامی از آمریکا

۱۰۰۰ دلار آمریکا

سعید مدانلو

۵۰۰ دلار آمریکا

هاشم ترکمان

۱۵۰۰ کرون سوئد

گرامی باد خاطره عزیز امید نیک بین و ۴ رفیق همرزم او، قربانیان جنایت ۱۴ ژوئیه سال ۲۰۰۰ جلال طالبانی و مزدوران اتحادیه میهنی کردستان



امید نیک بین

حامد خاکی

۱۴ ژوئیه برگ سیاه دیگری از تاریخ جنایات و آدمکشی‌های دارو دسته جلال طالبانی است. سه سال پیش در این روز مزدوران اتحادیه میهنی پنج تن از شریف‌ترین انسانها، آزادیخواه‌ترین انسانها و مدافعان حقوق مردم را به گلوله بست. در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۰ رفقا امیدنیک‌بین، هاوکار، هاوری، کریم و عبدالباسط در درگیری با اتحادیه میهنی جان‌باختند. اتحادیه میهنی مدتی بیش از این واقعه ادعانامه ارتجاعی عشایری خود برعلیه ما را صادر کرده بودند و تصمیم به ممنوع ساختن فعالیت حزب ما را در منطقه تحت سلطه خود در کردستان عراق اعلام کرده بودند. از جمله "اتهامات" ما این بود که این حزب خواهان لغو قوانین رژیم بعث در کردستان است، خواهان آزادی زنان و برابری زن و مرد است، خواهان استقلال کردستان و حل مساله کرد در عراق است!! ادعانامه اتحادیه میهنی جلال طالبانی چنان آشکارا ارتجاعی و کثیف بود که مجبور به بازپس‌گرفتن آن شدند. اما توطئه علیه ما را ادامه دادند، با قطع آب و برق و تلفن مقرهای حزب کمونیست کارگری عراق در سلیمانیه و سازمان مستقل زنان و بعضی از خانه‌های شخصی رفقای رهبری تشکیلات کردستان، شروع کردند و با تهدید و اولتیماتوم ادامه دادند. روز ۱۴ ژوئیه از صبح زود کلیه مقرهای حزب را به محاصره درآورده بودند، خصوصا مقر کمیته رهبری را، نیروهای زیادی را در اطراف مقر و روی پشت‌بامهای منازل مسکونی به زور مستقر کرده بودند. حدود ساعت ۳ و نیم بعد از ظهر از هیئتی از رهبری حزب دعوت کردند، که برای مذاکره به خانه نوشیروان مصطفی که از اعضای رهبری اتحادیه میهنی و معاون جلال طالبانی بروند. رفقای هیئت ما در حال مذاکره بودند که ماشین حامل پنج تن از رفقای ما که به مقر بازمی‌گشت، در مسیر راه مورد حمله نیروهای اتحادیه میهنی قرار گرفت که ۳ تن از رفقا، هاوکار، کریم و هاوری مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و جان باختند، رفیق عبدالباسط محسن که راننده ماشین بود را دستگیر کردند و همانجا به رگبار بستند و اعدام کردند. تیراندازی از هر طرف شروع شد، چند دقیقه بعد رفیق امید نیک‌بین نیز از ناحیه سر مورد اصابت گلوله مزدوران جلال طالبانی قرار گرفت و جان باخت.

به گفته صریح و وقیحانه نوشیروان مصطفی، عضو رهبری اتحادیه میهنی، در هر صورت می‌بایست بنا به قولی که رهبری اتحادیه میهنی به جمهوری اسلامی داده بودند، به ما حمله می‌کردند. مراتب تشکر و تقدیر مقامات جمهوری اسلامی از اتحادیه میهنی، در پرونده "افتخارات" آنها در روزنامه‌های "بهار" و "کیهان" همانموقع انتشار یافت.

جمهوری اسلامی، رژیمی که سرانش دستور قتل رفقای ما را به جلال طالبانی و مزدوران مسلح‌اش داده بود، در سراشیبی سقوط قرار گرفته است.

در دادگاه رسیدگی به جنایات سران رژیم اسلامی، آقای جلال طالبانی و همقطاران ایشان در اتحادیه میهنی که دستور قتل ۵ رفیق عزیز ما را صادر و اجرا کردند نیز، به دادگاه احضار خواهند شد و در ردیف متهمین به جرم جنایت و آدمکشی و مزدوری برای رژیم کثیف اسلامی محاکمه خواهند شد. مدارک و اسناد فراوان و شاهدان و شاکیان بی شمار دیگری نیز در این محاکمات حضور خواهند داشت.

یاد عزیز رفقای جان باخته: امیدنیک‌بین، هاوکار، هاوری، کریم و عبدالباسط گرامی باد.

ننگ و نفرت بر جنایتکاران اتحادیه میهنی

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

پیام عبدالله مهتدی، پرده‌ای فکاهی از پولتیک زدنهای قوم پرستان کرد

عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

اخیرا عبدالله مهتدی نوشته ای تحت عنوان (پیامی به تمام هواداران جبهه کردستانی در ایران) منتشر کرده است. پیام عبدالله مهتدی در پیروی از رهنمودهای خواننده "محبوب کرد" برای ایجاد جبهه ای از حزب دمکرات و جماعت خودش تمام سیمای این "شخصیت برجسته کرد" را به نمایش میگذارد. واضح است که فلسفه واقعی جبهه سازی را از پیام جناب عبدالله مهتدی نمیتوان استخراج کرد. ایشان دارد مشق های خود را تحویل استادان و مرشدان خود میدهد و بنابراین نباید این نسخه مرید تازه کار دیپلوماسی ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد را جدی گرفت. با این وجود گاهی در فکاهی ترین اظهارات "شخصیتهای" بی مقدار، میتوان رد پای مواضع چهره های اصلی و پشت پرده را تشخیص داد.

با یک نگاه سطحی میشود فهمید که به عبدالله مهتدی گفته اند جبهه بخواهد تا به خیال خودش جایی نزد مقامات درجه چندم فلان بخش از وزارت دفاع و پنتاگون آمریکا برای سازمان سرهم بندی شده خود دست و پا کند. جبهه میخواهد تا ماهیت تقلبی و دست ساز بودن سازمان لومپنیست زحمتکشان را بعنوان سازمانی سیاسی و به نام سنن کومه له نزد اپوزیسیون راست پرو آمریکایی و ناسیونالیسم ایرانی به حراج بگذارد. حتی حاضر است اگر مقدور شود از رژیمی های پرو آمریکایی هم تاییدیه بگیرد. بند به بند این پیام نالیدن برای خدمتگذاری حقیرانه در درگاه عوامل آمریکایی نظیر طالبانی و دوستانش است. اتحاد با حزب دمکرات (و یا به عبارت دقیق تر پولتیک زدن به حزب دمکرات) اسم رمز این نمایش است. اینها شنیده اند که شایع شده است که "سام براون بک" حزب دمکرات را کاندید سمت کدخدایی کردستان کرده است، "بیایید متحد شویم" به زبان آدمیزاد یعنی اعلام آمادگی در درگاه این حزب برای ایفای نقش امثال حمه حاجی محمود. وگرنه باند زحمتکشان نه جریانی سیاسی هستند و نه حزب دمکرات هم به سادگی حاضر است که این جماعت را در کنار خود تحمل کند و پستهای درجه چندم اداری "خاک پاک کردستان" را در فردای رویاهایش با اینها تقسیم کند. برای عبدالله مهتدی و اخویش فعلا مهم است که به هر قیمت آمادگی خود را برای قالب کردن خود بعنوان یک جریان سیاسی مطرح و آمادگی برای ایفای نقش خرد و ریز در راستای سیاست آمریکا برای ایران را اعلام دارند. اگر این حضرات جریانی سیاسی نیستند که نیستند، اگر این جریان در تب بازی در نقش شبیه به نقش اسماعیل آغای هرات در افغانستان و حمه حاجی محمود در کردستان عراق میسوزند، اگر عبدالله مهتدی در سایه "کاک" صلاح و زعیمش جلال طالبانی بی پروا از هر کسی خط میگیرد و با هر کسی جبهه میسازد، این مساله ای جدی نیست.

برای حزب دمکرات مساله اما فرق میکند. برای یک باند، مساله اتحاد و جبهه معنی عجیبی ندارد. سرتا پای پز حضرات رهبر و رهرو زحمتکشان در رابطه با جبهه سازی و به عرش اعلا بردن "هنرمندان بزرگی" که از الف و ب سیاست، به همان بزرگی هنرمندیشان سر درمیآورند، دروغ و توطئه و شارلاتانیسم است و لابد حزب دمکرات که

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم سنندج وسیعا در مراسم یادبود فرهمند صادق‌وزیری(سعید) شرکت کردند



روز چهارشنبه ۱۸ تیر ماه مراسم یادبودی برای فرهمند صادق وزیری(سعید) در محله قطارچیان سنندج ترتیب داده شد. مردم سنندج وسیعا در این مراسم شرکت کرده و تنفر عمیق خود را از جنایتکاران جمهوری اسلامی که سعید را به قتل رساندند، از خود نشان دادند. در این مراسم تعداد زیادی از خانواده جانباختگان عکس عزیزان خود را که در میدانهای مختلف نبرد با جمهوری اسلامی جانشان را از دست داده بودند، همراه خود داشتند. مراسم یادبود سعید عملا به زمینه گرامیداشت تعداد زیادی از انسانهای کمونیست و آزادیخواه و صحنه ابراز خشم و نفرت از رژیم جانیان اسلامی تبدیل شد.

لازم به توضیح است که فرهمند انسانی آزادیخواه و مبارز بود که سالهائی از عمر خود را در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه‌له در راه آزادی و برابری انسانها و در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی صرف کرد. سعید چند وقت پیش تصمیم گرفت ایران را به قصد ترکیه ترک کند که در مناطق مرزی توسط مزدوران رژیم دستگیر و زندانی شد و بعد از مدت کوتاهی در روز شنبه ۱۵ تیر ماه، جانوران شکنجه گر جمهوری اسلامی در زندان جانش را گرفتند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن این جنایت، جانباختن سعید را به همسر، فرزندان و بستگان و خانواده و دوستانش صمیمانه تسلیت میگوید.

جنایتکاران رژیم اسلامی درست در شرایطی که صدای اعتراض مردم ایران با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری در همه جا طنین انداز شده است و میرود تا به عمر پر از جنایت آنان خاتمه دهد، میخواهند با قتل و اعدام بساط رعب و وحشت را برقرار کنند تا به خیال واهی خود از سقوط لاشه متعفن رژیم اسلامی به آشغالدانی تاریخ جلوگیری کنند. اما اینگونه اعمال تنها پرونده پر از جنایت سران رژیم را سنگین‌تر خواهد کرد. مردم ایران به خیابانها آمده‌اند و عزم جزم کرده‌اند تا رژیم اسلامی را از قدرت بزیر بکشند. امروز وقت آن است که هر جنایت رژیم را با اعتراض یکپارچه خود جواب دهیم و تا بدیتوسیله میدان هر نوع مانور را از جمهوری اسلامی بگیریم.

سران یک ربع قرن جنایت و توحش علیه مردم ایران از کیفر مجازات نخواهند رست. جای قاتلین سعید صادق وزیری و هزاران انسان دیگری که در طول حاکمیت رژیم کثیف اسلامی توسط جلادان عبوس یا خندان رژیم اسلامی به قتل رسیدند، پشت میزهای محاکمه است.

گرامی باد یاد سعید صادق وزیری

ننگ و نفرت بر رژیم جنایتکاران اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ تیر ۱۳۸۲ - (۱۲ ژوئیه ۲۰۰۳)

◄◄ ۰۰۰پولتیک زدنهای قوم پرستان کرد

حزبی سیاسی است به این سادگی در دام این سالوسی و تزویر نخواهد افتاد. به نظر میرسد حزب دمکرات کردستان ایران امید خود را به سناریوی سیاه تدارک دیده شده از جانب آمریکا گره زده است. به رویای تحول از بالا و زیر سایه آمریکا و متحدینش دل خوش کرده است. آرزویش شرایطی است که حقوق بشر و دمکراسی کروز و خون، مدل برادرانشان در کردستان عراق را به اینها روا دارند، این امید به استراتژی و تاکتیک تبدیل شده است. عراقیزه کردن ایران تنها امید برای ناسیونالیسم ایرانی و حزب دمکرات است. انتظار دارند، آمریکا منطقه کرد نشین را به سبک جنگ خلیج در اختیارشان بگذارد، برای کدخدا شدن کفش و کلاه کرده بودند و نیش و کنایه زدنهای جناب صلاح مهتدی که حزب دمکرات دیر به صف مدافعین جنگ، و دیر به صف هواداری آمریکا آمده اند از همین جا نشات میگیرد. با این "فشار" دارد برای آینده باند برادرش از حزب دمکرات کرسی مطالبه میکند تا با این تحقیر کردنها حزب دمکرات را وادارند اولا سازمان زحمتکشان را بعنوان کومه‌له تحویل بگیرند و ثانیا بعنوان "یکی از دو نیروی اصلی" کردستان ایران آنها را زیرجلکی از ردیف یک جریان باند سیاهی و تقلبی به صف سازمانهای سیاسی وارد کنند.

این رویا با گسترش مبارزات مردم برای ساقط کردن حکومت اسلامی با مشکلات جدی روبرو شده است. این دورنما تاریکتر میشود وقتی که این اعتراضات بوی انقلاب مردم برای رهایی را میدهد. حضور مردم در میدان برای سرنگونی جمهوری اسلامی، با پشت سر گذاشتن ۲۰ خرداد و ۱۸ تیر وارد فاز جدیدی شده است. مردم در کردستان همگام با مردم ایران برای سرنگون کردن نظام اسلامی امکان تحقق سناریوی جابجائی قدرت سیاسی از بالا و بدون دخالت مردم و یا تبدیل کردن آنان به نظاره گران صرف و چشم به بالا، حضرات را بشدت در تنگنا انداخته است. وجود جنبشی سراسری حول سرنگونی جمهوری اسلامی و برای جامعه ای آزاد و برابر، مانع اساسی بر سر راه پا گرفتن و پیشرفت این سناریو میباشد.

این فاکتور ناسیونالیسم کرد را در ایران به بی افقی تاریخیش گره میزند. این شرایط امکان فغان و ناله دارودسته باند زحمتکشان را فراهم کرده است. وگرنه ناسیونالیسم کرد حاضر نیست که حزب چندین ساله خود را به فرمان جناب مهتدی راست و چپ کند. پرچم افتاده و بی صاحب ناسیونالیسم کرد ترجیحا به دست همان حزب بی افق میدهند تا بدست جماعتی که هنوز حضورشان در جلسات برای نویسندگان و ادیب و هنرمندان این جنبش قابل تحمل نیست.

از منظر مردم آزادیخواه کردستان منظره طوری دیگر است. مردم این حضرات و سوابق شان را میشناسند. مثلث "ادیب" و "خواننده" و "سیاستمدار" کرد، آنهم همه از نوع بنجل و تقلبی و مشکوک از نظر اصالت و منشا عروج، هر فراخوانی هم بدهند برایشان بی قدر و ارزش است. برای مردم خنده دار است که از رهنمود خواننده "محبوب خلق کرد" که روزی عضو افتخاری قیاده موقت و روزی عضو افتخاری پ ک ک است و روزی سر به آستان جلال طالبانی میساید، کسی که روزی جامه دانه قرمز و روز دیگر پارچه سبز و یا زرد بر سر دارد، جبهه ای تشکیل شود. خود این نوع شخصیتها هم میدانند که هیچکس منتظر رهنمودهای سیاسی آنان نیست و میدانند که به حال و روز خودشان هم مناسبتر است که کار خوانندگی را برای محافل دوستدار خود ادامه دهند. "ادیب" و مشاور جلال طالبانی یا رهبر باند زحمتکشان هم از نظر همین مردم جایگاه بهتری ندارند. مجیزگوی دیروز خاتمی، شریک افلاس دوستان مجلس نشینش امثال جناب بها ادب در تلاشهای اسلامی ملی برای حذف مردم، اگر جایی سرو کله شان پیدا شود، با هر نوع حضور در صحنه سیاست تنها نفرت مردم آزادیخواه کردستان را دامن میزنند.

مردم کردستان ایران همراه سایر مردم در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و جامعه ای برابر مبارزه میکنند. این مردم دارند برای جامعه ای که مبنای آن انسانیت و حقوق انسان است، جامعه ای که شهروند متساوی الحقوق جامعه در کنار هم برای آزادی و رفاه بنیاد زندگی انسانی را با دستان خود پی ریزی کنند، مبارزه میکنند. مردم ایران و کردستان با تداوم مبارزات متحدانه حول سرنگونی رژیم اسلامی و زنده باد آزادی و برابری میتوانند خطر جدی سناریوی سیاه و تباهی جامعه از جنگ و کشتار و تفرقه را بر طرف کنند. مردم کردستان شادی و رفاه و آزادی را در کنار مردمان دیگر در انقلاب علیه نظام اسلامی میخواهند و در این مسیر سالیان است که سر بلند گام نهاده اند. دورنمای مبارزه مردم در بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و برای بنای یک جامعه شایسته انسان آزاد و برابر و مرفه و شاد، در عین حال امید نشو و نمای عناصر سناریو سیاه تحت نام جبهه کردستانی برای تبانی و بند و بست با جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر کور خواهد کرد. با دوز و کلک جبهه و "به ره" سازی و پولتیک زدنهای عامیانه و عشایری هم نخواهند توانست سازمان باند سیاهی زحمتکشان را بعنوان جریانی سیاسی به مردم قالب کنند.

۱۲ ژوئیه ۲۰۰۳

برای یک دنیای بهتر
برنامه تلویزیونی علی جوادی
از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۱"
سه‌شنبه: ۱۱:۳۰ شب
پنجشنبه: ۶:۲۰ بعد از ظهر
جمعه: ۱۲ ظهر
شنبه: ۶:۳۰ بعد از ظهر
بوقت تهران

ایسکرا

کارگران جهان متحد شوید!

۱۶۹

۱ مرداد ۸۲، ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اجازه نمیدهیم باندهای اسلامی عراق را به میدان سنگسار و تعرض به زنان و محل اجرای سناریو جنون آدمکشی اسلامی تبدیل کنند

مصاحبه با ریبوار احمد در باره رویاروئی حزب کمونیست کارگری عراق و گانگسترهای اسلامی در شهر ناصریه



ریبوار احمد

در روزهای اخیر در شهر ناصریه عراق شاهد کشمکش و درگیری بین نیروهای حزب کمونیست کارگری عراق و باندهای ترور اسلامی بودیم. جزئیات این رویاروئی، زمینه های پیشین آن و دورنمای این تقابل را از ریبوار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق پرسیدیم. ریبوار احمد به سوالات ایسکرا پاسخ دادند که ذیلا میخوانید.

ایسکرا: زمینه‌ها و علل این رویاروئی چه بوده اند و ابعاد آن چگونه بوده است؟

ریبوار احمد: در سایه اوضاع و احوالی که آمریکا با یورش و حمله به عراق ایجاد کرده است، باندهای قمه و زنجیر بدست تروریست و آدم کش اسلامی را به جان مردم انداخته اند. مفت خورها و طفیلیهای وابسته به جمهوری اسلامی، آخوندهائی از قبیل "فرطوسی" بعنوان میراث خواران صدام و فدائیان صدام فتوای قتل زنانی را صادر کردند که فقر و فلاکت آنها را به تن فروشی واداشته بود، فتوا دادند تا بر دست و پای زنان که "حجاب اسلامی" را رعایت نکردند، تیزاب بپاشند، سینما و رستورانها و مشروب فروشیها و مراکز فروش سی دی و نوارهای موسیقی مورد حمله این اوباش قرار گرفت و یا با بمب منفجر کردند. حمله تروریستی به آزادیخواهان و مخالفین اسلام سیاسی را شروع کردند و به زنان دارای پوشش مدرن و مدنی یورش بردند. همزمان، حمله به جنبش ها و تحرکات آزادیخواهانه زنان و مردم را شروع کردند. آخرین نمونه آن حمله وحشیانه این اراذل اسلامی

صفحه ۲

این آقای خاتمی چقدر عادل است!؟

در باره دستور رسیدگی به قتل زهرا کاظمی

ایرج فرزاد

خاتمی در دستور العملی خواهان رسیدگی به علت مرگ زهرا کاظمی شده است. و همین کافی بود تا شیفتگان تا دیروز او و حکومت اسلامی به حال مظلومیت ایشان زانوی غم بغل بگیرند. بیچاره خاتمی که این شبهه را در موردش دامن زده اند که احتمال قتل زهرا کاظمی ممکن است در زمان بازداشت توسط وزارت اطلاعات تحت مسئولیت مستقیم وی صورت گرفته باشد! نیما راشدان خبرنگار سابق روزنامه "اصلاح طلب" فتح، و ژورنالیست جوان و تازه جذب شده در بنگاه ضد کمونیستی "دکتر" علیرضا نوریزاده، با نگرانی نوشته است: "خدا کند این اتفاق نیافتاده باشد، خداکند!" و این واویلا و شیون البته زیاد هم بی جهت نیست. مساله فقط قتل یک خبرنگار زن مقیم کانادا نیست. صدها فقره قتل، اعدام، سربه نیست شدنها، سنگسار و قصاص و دست و پا بریدنهای اسلامی در دوران همین آقای خاتمی و توسط نهادها و وزارتخانه های تحت مسئولیت ایشان صورت گرفت، اما امثال همین آقای راشدان و کل طیف حکومتی و خارج حکومتی جریان وابسته به "جنبش اصلاحات"، سپر بلا شدند و گناه را به گردن نهادهای "غیرقانونی" و "خودسر" انداختند. از سوی

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنتی:

www.wpiran.org/TV

پلنوم چهارم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست با موفقیت برگزار شد

صفحه ۲

مدفون کردن سرنخهای قتل زهرا کاظمی محکوم است

صفحه ٤

در باره صدور فرمان هجوم خمینی جنایتکار به مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

نسان نودینیان

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

این آقای خاتمی...

دیگر مساله صرفا این نیست که چون پای دولت کانادا و یک خبرنگار مقیم آن کشور در میان است پس لابد حضرات رو به افکار عمومی غرب قادر نیستند هرج و مرج قرون وسطائی در حاکمیت اسلام سیاسی و بی حقوقی شهروندان ایرانی را لاپوشانی کنند. قبلا و در زمان حیات امام شان، فتوای قتل شهروند غیر ایرانی توسط خود خمینی صادر شده بود و امثال نیما راشدان چه بسا در کنار "بچههای اطلاعات" تحت ریاست شهید زنده اصلاحات، حجاریان، داوطلب اجرای حکم اسلام هم شده باشند. این بار مردم ایران در رویاروئیهای خود در دوره ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، از کل بساط اسلام سیاسی شامل جناب خاتمی عبور کردند. و این منشا اصلی ابراز لطف و عنایت جناب خاتمی هم شده است.

قتل زهرا کاظمی و دست نشان شدن سران رژیم اسلامی بعنوان مسببین قتل او، انعکاس وضعیت کل رژیم اسلامی در برابر افکار عمومی دنیای غرب است. بحث تعیین تکلیف با نه تنها جناحهای "اقتدارگرا" و اصلاح طلب رژیم اسلامی، بلکه با کل آن پدیده ای است که اسلام سیاسی نام گرفته است. رژیم اسلامی راس و سر این جریان کثیف و ارتجاعی است که یک ربع قرن است زندگی مردم ایران وجهان متمدن و زندگی میلیونها نفر را بویژه در خاورمیانه به تباهی و خون و ارتجاع کشانده است. کار با دست به دعا برداشتن امثال راشدان و خدا کند یا خدا نکند ها درست بشو نیست، نفس خود حکومت خدا در ایران دارد به مصاف طلبیده میشود. دستور جناب خاتمی و ابراز لطف حضرتشان برای بررسی پرونده قتل زهرا کاظمی، ۲۵ سال جنایت و نسل کشی، ۲۵ سال جنون اسلامی در نفرت از زن و انسان و له کردن حق و حرمت کودک، ۲۵ سال خفه کردن جامعه زیر سایه سیاه و خفقان قوانین اسلامی، ۲۵ سال حکومت اراذل و اوباش و جانیان اسلامی بر همه زوایای زندگی شهروندان جامعه ایران و ۲۵ سال رها شدن افسار جنبش کثیف اسلامی در چهارگوشه جهان که کودک دبستانی را در راه مدرسه و در صف اتوبوس تکه پاره میکند، مردم را در مراکز و میادین خرید و یا تفریح لت و پار میکند و هتل ها و مراکز توریستی را هدف تروریسم کور و کینه توز قرار میدهد و با صحنه های دلخراش ۱۱ سپتامبر، جنون آدمکشی و ترور اسلامی را در انظار جهانیان نمایش میدهد، از چشمها پنهان نمیکند. جناب خاتمی مهره ای از این جنبش و حرکت سرتاپا ضد انسانی است و نامش در لیست آدمکشانی است که بزودی بجرم دست داشتن مستقیم در جنایات هولناک علیه مردم ایران و بشریت متمدن به پای میز محاکمه کشیده خواهد شد. آقای خاتمی با همه لطافتی که نزد امثال بهنود و راشدان دارد، از سران جریان اسلام سیاسی در قدرت با ۲۵ سال سابقه و پرونده جنایت و آدم کشی است. بخش زیادی از کشته مرده های بخش "اصلاح طلب" رژیم جنایتکاران اسلامی صدای پای انقلابی که کل توحش اسلامی را به مصاف طلبیده است، شنیدند و خود را به موج سرنگونی طلبی آویزان کردند. در این میان عده معدودی، هنوز، دعا میکنند که "خداکند" لاشه متعفن اسلام سیاسی در سرازیری قبر، جمهوری اسلامی نباشد!

حدی در وصف این دنائت یافت میشود؟

* * *

اجازه نمیدهیم باندهای اسلامی عراق را به میدان سنگسار و تعرض به زنان و محل اجرای سناریو جنون آدمکشی اسلامی تبدیل کنند

(ادامه از صفحه ۱)

به راهپیمائی و تظاهرات اتحادیه بیکاران در ناصریه و در روز سوم ماه ژوئن است که کارگران با شعار کار یا بیمه بیکاری برای بیکاران برپا کرده بودند. مجموعه این گرز چرخانیهای باندهای اسلامی، فضائی از رعب و ناامنی را برای مردم بوجود آورد.

حزب کمونیست کارگری تنها جریانی است که از همان روز اول در دفاع از آزادی و انسانیت و حقوق مردم و در برابر جنگ آمریکا ایستاد. در مقابل تاراج و چپاولگری و زیر و رو کردن بنیادهای مدنیت جامعه و در برابر ایجاد فضای جنگ قومپرستانه ایستاد. این حزب این بار نیز تنها حزبی است که در برابر تعرض تروریستهای اسلامی به حقوق مردم ایستاده است. همینجا لازم است یادآوری کنم که حزب دیگری به نام حزب شیوعی (طرفدار شوروی سابق) وجود دارد که اسم کمونیست را هم با خود حمل میکند، اما دبیر این حزب در مجمعی که آمریکا تعیین کرده است بعنوان یکی از نمایندگان شیعه شرکت کرده است!!

فاکتورهائی که بر شمردم زمینه کشمکش و تشنج و درگیری بین ما و باندهای اسلامی را بوجود آوردند. ما حملات آنان علیه زنان و بیکاران و مردم آزادیخواه را سد کردیم. از روز ۱۵ ژوئیه کشمکش بین ما مجددا سر برآورد. سرانجام روز ۲۱ ژوئیه نیروی مسلح آنها با ۸ خودرو به مقر ما حمله کردند. ابتدا چنان وانمود کردند که گویا برای مذاکره با ما آمده اند و با این توطئه سه نفر از رفقای ما را به کمین انداختند و دستگیر کردند که به درگیری و تقابل نظامی بین ما و آنها انجامید و آنان در نتیجه ناچار به عقب نشینی و فرار شدند. همزمان از تمام مقرهای اسلامی ها به سوی رفقای ما تیراندازی شد که ما هم به تقابل با همه پرداختیم. آخوندها را روی بام مقرهای خود آوردند و از ما خواستند که تسلیم شویم!! اما آنها هم مورد تیراندازی قرار گرفتند و فرار کردند. در ادامه اسلامیون به شیوه رذیلانه ای به نظامیان ایتالیائی که در چهارچوب همکاری با نیروهای آمریکا شهر ناصریه را کنترل میکنند، مراجعه میکنند و پاپوش دوزی میکنند که گویا رفقای ما در تدارک انجام یک سری عملیات انفجاری بوده اند! نیروهای ایتالیائی رفقای ما را برای تحقیق با خود به قرارگاه خود بردند و مقر ما را تحت کنترل خود درآوردند. بعد از گذشت دو روز از این وقایع تحت فشار داخل و خارج هم اسلامیها و هم نیروهای ایتالیائی رفقای ما را آزاد کردند.

لازم است در اینجا بگویم که این اولین بار است که در منطقه یک نیروی مارکسیست در برابر اسلامیها قد علم میکند و تا آخر روی حرف خود می ایستد. این بطور وسیعی از طرف زنان و جوانان و مردم آزادیخواه با خوشحالی مورد استقبال قرار گرفت و طلسم و "قدوسیت" مرتجعین اسلامی را شکست.

ایسکرا: دورنمای این کشمکش را چگونه میبینید و چه اقداماتی را در دستور دارید؟

ریبوار احمد: ما تصمیم داریم به هیچوجه در برابر این مرتجعین و لومپنها کوتاه نیائیم، با قدرت تمام عزم خود را جزم کرده ایم تا در برابر تروریسم اسلامی بایستیم و جامعه را از کثافتکاریهای این نیروهای مرتجع و قاتل انسان، مصون و محفوظ نگاه داریم. باید جامعه از این طاعون ها پاکسازی شود و این وظیفه را امر خود و مردم آزادیخواه و متمدن میدانیم. اجازه نمیدهیم این جانوران اسلامی عراق را چون افغانستان و ایران به میدان سناریو سنگسار زنان و گردن و دست و پا قطع کردنها تبدیل شود. خواستمان و انتظارمان از مردم آزادیخواه و سکولار عراق و جهان متمدن این است که دوش بدوش ما برای به شکست کشاندن کامل باندهای مرتجع و آدم کش به میدان بیایند. این سرآغاز کشمکش و مصاف بزرگی بین ما بعنوان جبهه مدافع آزادی و تمدن، و باند اسلامیها بعنوان جبهه تروریسم و کهنه پرستی و دشمنی کور با آزادی و شادی و خوشبختی و دشمنی با هر جلوه ای از مدنیت و انسانیت است. ❑

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

پلنوم چهارم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست با موفقیت برگزار شد.

پلنوم چهارم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست در ۱۹ و ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۳ برابر با ۲۸ و ۲۹ تیر ۱۳۸۲ با شرکت اکثریت اعضا و مشاورین کمیته مرکزی سازمان و رفیق اسد گلچینی عضو هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بیاد منصور حکمت و همه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز به کار کرد.

دستور جلسات پلنوم عبارت بودند از:

۱- اوضاع سیاسی ایران
۲- جنبش جوانان در ایران، جایگاه سازمان جوانان کمونیست
۳- گزارش فعالیتهای سازمان جوانان کمونیست
۴- کنگره دوم سازمان جوانان کمونیست
۵- آرایش رهبری سازمان جوانان کمونیست

در بحثهای اوضاع سیاسی ایران و جنبش جوانان و جایگاه سازمان جوانان کمونیست، که از طرف رفقا اسد گلچینی و بهرام مدرسی ارائه گردید، پلنوم به بررسی اوضاع سیاسی امروز و روند سرنگونی رژیم اسلامی و وظایف سازمان جوانان کمونیست در بسیج وسیع‌ترین نیروی جوانان در محلات و دانشگاهها برای سرنگونی رژیم اسلامی و نقش این سازمان پس از سرنگونی این رژیم و ساختن جامعه‌ای آزاد و انسانی پرداخت. این مباحث که همراه با شرکت گرم و پرانرژی حاضرین در پلنوم بود، بر سیاستهای تاکنونی سازمان جوانان کمونیست تایید و بر نقش و اهمیت فعالیتهای این سازمان در ایران و خارج کشور تاکید گذاشت.

در باره صدور فرمان هجوم خمینی جنایتکار به مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸



نسان نودینیان

نزدیک به یک ربع قرن از فرمان خمینی جنایتکار، حمله نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به کردستان میگذرد.
در ایران انقلاب عظیم و توده‌ای شکل گرفته بود. خواست و مطالبات مردم ایران در این انقلاب از محلات حاشیه نشین مردم شهرهای تهران و دیگر شهرها و مبارزه با پلیس امنیتی و ساواک رژیم پهلوی آغاز شد. مردم کردستان در انقلاب ۵۷ با هم سرنوشتی سیاسی و در راستای مبارزات مردم در دیگر شهرهای ایران فعالانه شرکت کردند. فضای سیاسی و اعتراضی و عروج جمعی از انسانهای کمونیست که با دخالتگری در تحولات سیاسی در راس مبارزات و اعتراضات تودهای قرار گرفتند، جامعه کردستان را به محلی پر تلاطم از کشمکش های سیاسی و انقلابی تبدیل کرده بود. در انقلاب ۵۷ و بعد از آن توده‌های مردم کردستان بسرعت مسلح شدند. در بیشتر شهرها و مناطق روستایی شرایط کشمکش طبقاتی و دعوا بر سر زمین و جلوگیری از اجحافات و زورگویی‌های مالکین و فئودالها، به صحنه آمدند. در بطن چنین وضعیتی در حالیکه فضای سیاسی در میان مردم و زحمتکشان رو به اوج و گسترش بود، مالکین و فئودالها همراه با مرتجعین محلی و با کمک آیت‌الله‌های جمهوری اسلامی سعی در اسلامی کردن و ارتجاعی کردن شهرها را داشتند. هدف آنها جلوگیری از فضای باز سیاسی و دمکراتیکی بود که رو به رشد بود. هدف مالکین و مرتجعین محلی جلوگیری و سد کردن تعرض مردم زحمتکش و تلاش برای باز گرداندن ارتجاع دولتی و حکومتی و آوردن جمهوری اسلامی با ارتش و سپاه و زندان و دادگاه‌هایش بود.
در دل چنین اوضاع معین سیاسی بود که گرایش اجتماعی و چپ و رادیکال در کردستان بعنوان سمبل تداوم انقلاب ۵۷ و در تقابل با ارتجاع تازه به قدرت خزیده اسلام نیرومندتر شد. جمهوری اسلامی در تقابل با این وضعیت ابتدا تلاش کرد از میان مرتجعین محلی واحدهای سپاه پاسداران را بسیج کند و درعین حال به دوائر ارتجاعی چون مکتب قرآن مفتی زاده متکی شود، این تلاشها به شکست انجامید و سرانجام بعد از بسیج نیرو و تبلیغات وسیع اسلامی علیه انقلابیون و کمونیستها، به جریان چپ و رادیکال با توپ و تانک و هواپیما و اعزام نیروهای سرکوبگر ارتش و حزب‌الله و میرغضب ها و جلادها جواب داد. خمینی جنایتکار خود راسا فرمان حمله به مردم کردستان را صادر کرد. در ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ با اجرای فرمان خمینی ارتش و نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان حمله کردند، و موجی از کشتار و ترور، قتل عام و وحشیگری، اعدام دسته‌جمعی، زندان و آوارگی را به کردستان آوردند. دادگاهگاههای انقلاب اسلامی و صحرائی توسط فرستاده و جلاد نور چشم امام، خلخالی، در سنندج، مریوان و سقز و پاوه برپاشد.
عکس العمل مردم در مقابل این یورش با مبارزات خیابانی و توده‌ای در همه شهرها و همزمان با آن با مقاومت مسلحانه توده‌های وسیع مردم در کردستان با لشکریان جمهوری اسلامی بود.
در سر آغاز این یورش، به دلیل تشخیص ماهیت رژیم اسلامی تازه به قدرت رسیده، ما همراه ده‌ها تن از رفقای کمونیست خود و از جمله آنها رفقا، فواد مطصفی سلطانی، صدیق کمانگر و عطا رستمی و عبدالله دارابی، حسین مرادبیگی(حمه سور) و ... نیروی مسلح و پارتیزانی را آموزش و سازماندهی کرده بودیم. در روزهای اول این یورش وحشیانه و در حالیکه خود را برای مقاومت و تعرض به جمهوری اسلامی آماده میکردیم، در یک درگیری نابرابر، رفیق فواد مطصفی سلطانی در تاریخ ۹شهریور۵۸ در روستا "بسطام" مریوان جان باخت. فواد مطصفی سلطانی بعد از قیام ۵۸ در حالیکه بعد از چهار سال زندانی در زندانهای ساواک تحت تاثیر مبارزات مردم از زندان آزاد شده بود، بعد از قیام مردم ایران در سال ۵۷، در شهر مریوان همراه تعدادی از فعالین کمونیست از جمله رفیق جانباخته حسین پسرخضری اتحادیه دهقانان را سازماندهی کردند، این تشکل و نیروی مسلح آن بعدها هسته اصلی تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومه‌له شد.
با شروع جنگ مسلحانه، مقاومت ومبارزات توده‌ای در شهرهای کردستان، شکل گرفت و بطور وسیع و سریع در سراسر کردستان تبدیل به درگیری و تظاهراتهای خیابانی انجامید و امنیت از نیروهای مسلح و مقامات دولتی و حکومتی و مزدوران محلی آنان سلب شد. بدینوسیله جنبشی نیرومند علیه جمهوری اسلامی در شهرها شکل گرفت. جنبش و مبارزات توده‌ای که طی سه ماه توانست شیرازه نیروهای سرکوبگر را از هم بپاشد و بار دیگر شرایط دمکراتیک و حاکمیت مردم در شهرها را جایگزین حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی بکند. در دل چنین فضای سیاسی و مبارزاتی بود که مجددا شهرها تحت کنترل نیروهای آزادیخواه و کمونیست در آمدند. شهرهای مریوان و سنندج با همکاری مبارزین و مردم شهر از ما نیروهای مسلح کومه‌له استقبال وسیع و گرمی بعمل آوردند. شهر تحت حاکمیت و کنترل سیاسی و امنیتی ما بود.
اما، از آن زمان تا کنون جامعه کردستان تغییرات اساسی بخود دیده است. احزاب سیاسی مختلفی رشد کرده‌اند و آزمایشات سیاسی و تند پیچهای سیاسی مهمی را به نمایش گذاشته‌اند. بافت طبقاتی و اجتماعی جامعه هم تغییر کرده است. طی اینمدت مبارزات کارگری در شکل اعتصابات و مراسمهای اول مه فضای سیاسی جامعه را شکل داده است. مبارزات توده‌ای، مبارزات زنان و جوانان علیه حاکمیت ننگین و کثیف جمهوری اسلامی در شهرها، و مطالبات و حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در ابعاد وسیعی وجود داشته است. فستیوال حقوق کودک راه اندازی شده است. سیر اوضاع میرود تا بار دیگر پتانسیل و ظرفیت انقلابی و سوسیالیستی مردم کردستان به مبارزات سراسری برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی پیوند بدهد. مقطع ۲۸ مرداد سال ۵۸ در عین اینکه سیمای خونین مشتی اراذل و اوباش تازه به قدرت خزیده اسلامی و ایستادگی و درایت سیاسی

پلنوم چهارم...

گزارش فعالیتهای سازمان جوانان کمونیست از طرف رفقا بهرام مدرسی دبیر سازمان و مریم طاهری مسئول خارج کشور سازمان، به پلنوم ارائه گردید. پلنوم با بحث در این رابطه و باتایید پیشرفتهای تاکنونی فعالیتهای سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور بر لزوم گسترش این فعالیتها پافشاری کرده و در بحثهای مفصلی به جوانب مختلف کار سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور پرداخت.
پلنوم از رفقای تشکیلات سازمان جوانان کمونیست در داخل کشور بخاطر مبارزه و تلاش گسترده کمونیستی و خستگی ناپذیرشان صمیمانه قدردانی کرد.
همچنین پلنوم مراتب قدردانی خود را از زحمات رفیق مصطفی صابر سردبیر نشریه جوانان کمونیست بخاطر تلاش بیدریغاش در انتشار نشریه‌ای که امروز دیگر یکی از محبوبترین نشریات ،میان جوانان آزادیخواه و کمونیست در ایران است را اعلام داشت.
در مبحث کنگره دوم سازمان جوانان کمونیست، پلنوم با پیشنهاد رفیق بهرام مدرسی مبنی بر به تعویق افتادن کنگره دوم سازمان به مدت یکسال موافقت کرد.
رهبری سازمان جوانان کمونیست آخرین مبحث این پلنوم بود که در آن پلنوم ضمن تایید آرایش رهبری سازمان جوانان کمونیست، رفقا آزاد خدری، مجید پستنچی، سامان احمدی و شیوا فرهمند را به عنوان مشاورین کمیته مرکزی انتخاب کرد و به این وسیله تعداد مشاورین کمیته مرکزی را به ۱۰ نفر رساند.
پلنوم در پایان با تاکید بر ضرورت طرح مباحث مختلف این پلنوم در نشریات، رادیوها و سایتهای سازمان جوانان کمونیست، در فضایی مملو از انرژی، قدرت و اعتماد به نفس برای به اهتزاز درآوردن پرچمهای سرخ آزادی و برابری و برپایی جمهوری سوسیالیستی در ایران به کار خود پایان داد.

پلنوم چهارم کمیته مرکزی
سازمان جوانان کمونیست
۲۲ ژوئیه ۲۰۰۳
۳۱ تیر ۱۳۸۲

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حمله اوباش اسلامی به دفتر حزب کمونیست کاری عراق

حزب کمونیست کارگری عراق خبر میدهد روز دوشنبه ۲۱ ژوئیه شماری از اوباش دارودسته "مقتدا صدر" با همکاری جریان "مجلس اعلا" وابسته به جمهوری اسلامی ایران در پوشش افراد عادی به دفتر حزب رفته و با اسلحه سه نفر از اعضا و فعالین حزب را میربایند و در همانحال مقر جریان مجلس اعلا واقع در نزدیکی دفتر حزب، دست به تیراندازی به بسوی دفتر حزب میکند. فعالین حزب اوباش اسلام را عقب راندند. در این میان نیروهای نظامی ایتالیا مستقر در ناصریه به دفتر حزب می‌آیند و کسانی را که در آنجا بودند دستگیر میکنند. طبق آخرین خبر، نیروهای ایتالیایی پرسنل دفتر حزب را به پلیس سرهم بندی شده عراق که اکثرا از دارودسته‌های اسلامی هستند تحویل داده‌اند. مذاکره برای آزادی آنان در جریان است. همچنین فعالین حزب در پیگیری اقدامات خود برای آزاد کردن سه نفر اعضای ربوده شده، مسئول اوباشان حیدر الغزی را شناسایی کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران تلاشهای ارتجاعی جریانات اسلامی برای ایجاد مزاحمت در راه فعالیت حزب کمونیست کارگری عراق و حمله به دفتر این حزب در ناصریه را شدیدا محکوم میکند. عادت و سنت جرایانات اسلامی چیزی جز چاقو کشی، ترور و ارعاب نیست. باز گرداندن مدنیت به عراق جز با کوتاه کردن دست دارودسته‌های اسلامی و پاکسازی عراق از وجود آنها امکان ندارد. مسلط کردن این دارودستهای بابد سیاهی بر زندگی مردم عراق نتیجه جنگ و حاکمیت آمریکا و متحدین آن در عراق است. دولت آمریکا در این مورد مسئولیت مستقیم دارد. ما همه نیروهای آزادیخواه و سازمانهای مدافع آزادی سیاسی و حقوق انسان را فرا میخواند که ضمن محکومیت جریانات اسلامی، از تلاش حزب کمونیست کارگری عراق برای بازگرداندن مدنیت به جامعه عراق و متشکل کردن کارگران و زنان و مردم ستمدیده عراق برای رهایی از گسیختگی زندگی مدنی و بربریتی که آمریکا و متحدان آن بر عراق تحمیل کرده اند پشتیبانی کنند.

حکومت اسلامی در ایران در حال سقوط است. نسیم انقلاب ضد اسلامی مردم ایران جان تازه‌ای به کل منطقه خواهد داد. ما تضمین میکنیم که انقلاب ایران سفره جریان اسلامی را در ایران و کل منطقه را برچیند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۳۱تیرماه ۱۳۸۲ _ ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۳

در باره صدور فرمان هجوم خمینی جنایتکار به مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

کمونیستها را در سازماندهی مقاومت مردم کردستان نشان میدهد، در همان حال مشخص کننده سیمای واقعی طیفی از نیروهای دیگری است که اسلام و "انقلاب اسلامی" و رهبری مرتجع کثیفی چون خمینی را متعلق به خود دانستند و پایه های خود را با آنها بازسازی و باز تعریف کردند. اکنون اکثر قریب به اتفاق این گرایشات به موج سرنگونی طلبی مردم آویزان شده‌اند، اما نباید فراموش کرد که در مقاطع مهمی از تاریخ ۲۵ سال اخیر ایران همین نیروها با جمهوری اسلامی و جناحهائی از آن چفت شدند و در برابر انقلابیون و کمونیستها ایستادند. مقطع عروج خاتمی باردیگر این طیف را به وجد آورد و بستر مشترک آنان با جمهوری اسلامی را در انظار عموم گرفت. مردم انتقامجو نیستند، اما حذف تصاویر جریاناتی از قماش اکثریت و راه توده از حافظه تاریخ اخیر و به فراموشی سپردن نقش آنان درحمایت از بنیانهای اسلام سیاسی و نفرت پراکنی علیه کمونیستها و آزادیخواهان، ساده نیست.

۲۸مرداد و حمله جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کردستان برگ ننگینی از کارنامه سرتاپا جنایت و کشتار جمهوری اسلامی است. سران این جنایات و قتل و کشتارها که بر زمینه ضعف و سیر رو به فروپاشی جمهوری اسلامی، و برای حفظ پایه های ۲۵ سال رژیم نسل کشی و جنایت اسلامی مامن "اصلاح طلبان" و جناب خاتمی و حواریونش را در داخل و بیرون دوائر رژیم کشف کرده بودند، بی حفاظ در برابر اراده قاطع مردم قرار گرفتند. این بار این مردم و جوانان و دانشجویان و کارگران بودند که با مبارزات روزهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، فرمان هجوم برای ریشه کن کردن طاعون اسلام سیاسی را از زندگی مردم ایران و از حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران صادر کردند.

به زودی بساط ننگین جمهوری اسلامی در ایران برچیده خواهد شد. و مردم در روزهای شیرین پیروزی و سرنگونی جمهوری اسلامی در شهرها خاطره عزیزان از دست داده در رویدادهای ۲۸مرداد و بعد از آن را گرامی میدارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مدفون کردن سرنخهای قتل زهرا کاظمی محکوم است!

جمهوری اسلامی زهرا (زیبا) کاظمی را امروز اول مرداد ماه در شیراز دفن کرد. علیرغم اعلام موافقت اولیه مادر زهرا برای انتقال جسد به کانادا نزد فرزند او، این بار ظاهرا مادر زهرا کاظمی را وادار به موافقت دفن او در شیراز کرده اند و جسد او را در همانجا بخاک سپردند. این تلاشی است برای مدفون کردن علائم جنایتی هولناک که بنا به اعتراف دست اندرکاران حکومت، مستقیما بدست جلاد شناخته شده سعید مرتضوی صورت گرفته است. این دهن کجی به خواست استفان کاظمی فرزند زهرا کاظمی و صدها هزار انسان آزاده در سراسر جهان برای تعیین یک گروه تحقیق مستقل برای بررسی این جنایت است و حکومت اسلامی باید تاوان آنرا بپردازد. مرگ دلخراش زهرا کاظمی خبرنگار عکاس یک نشریه کانادایی شاهدی است آشکار بر اینکه حکومت اسلامی ایران یک دستگاه جنایت سازمان یافته است و باید با قدرت مردم در هم کوبیده شود. جهان با این قتل فجیع بیش از پیش متوجه میشود که مردم ایران در چه جهنم غیرقابل تحملی گرفتار آمده اند و به زیر کشیدن این حکومت بشریت را از چه هیولای خون آشامی رها خواهد کرد! زهرا کاظمی تنها گناهش عکس گرفتن از خانواده زندانیان برای یک نشریه بود و به همین گناه در عرض چند ساعت زیر شکنجه جلادان حکومت بدنش متلاشی شد. این جنایت تاکیدی است بر اینکه خواست محاکمه سران حکومت اسلامی در دادگاههای بین المللی به جرم قتل صدها هزار انسان، یک خواست برحق و انسانی است و باید مورد حمایت تمام نیروهایی قرار گیرد که ادعای انسان دوستی و دفاع از حقوق بشر دارند. ادامه ارتباط و حمایت دولتهای غربی با چنین جنایتکارانی از سوی مردم تحت ستم ایران بخشودنی نیست.

حزب کمونیست کارگری ایران خواهان محاکمه سران و کارگزاران جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت است. ما خواهان بسته شدن تمام سفارتخانه های جمهوری اسلامی و قطع حمایت و ارتباط همه دولتها با حکومت اسلامی هستیم. ما خواهان معرفی و تحویل قاتلین زهرا کاظمی به دادگاههای بین المللی هستیم. ما همه سازمانهای بشردوست، اتحادیه های کارگری، و همه مردم شریف را به اعتراض علنی و گسترده به جمهوری اسلامی فرا میخوانیم.

سرنگون باد حکومت اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ ژوئیه ۲۰۰۳ -۱ مرداد ۱۳۸۲

کمیته کردستان حزب

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

تلفن: 0046 739 855 837

ای میل: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول روابط عمومی

خالد حاج محمدی

تلفن: 0046 707485754

ای میل: khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۷۰

کارگران جهان متحد شوید!

۸ مرداد ۸۲، ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
بوقت تهران
در شبکه تلویزیونی کانال یک
تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:
www.wpiran.org/TV

دوران فراق سران رژیم اسلامی

ایرج فرزاد

پس لرزه های بعد از دوران پرشکوه سرنگونی طلبی مردم ایران، صفوف سران رژیم اسلامی را بهم ریخته است. معین وزیر علوم استعفا میدهد و جناح وابسته به موتلفه و رسالت، نفسی میکشد که باین ترتیب از شر کسی که محیط " آموزش" را به افراطیون "دفتر تحکیم" سپرده بود، رها میشوند. کنفرانس جبهه دو خرداد با حذف "مشارکتیها" و در غیاب آنها بعنوان جناح "افراطی" جبهه دو خرداد برگزار میشود. آیات عظام از جمله "رهبر" و عسکر اولادی از پیوستن جمهوری اسلامی به "کنوانسیون زنان" شکوه کردند. دارند دوران عقب نشینی خود را تدارک میبینند، اما در عین حال "مقصرین" تلاطمهای روزهای اخیر را در صفوف خود دست نشان میکنند. در یک کلمه جمهوری اسلامی روی دست بانیان جمهوری اسلامی مانده است. بقای این رژیم را قرار بود با "جنبش اصلاحات" تضمین کنند. اکنون و بعد از طنین شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در سراسر ایران و در تظاهرات وسیع ایرانیان خارج کشور، دیگر راه بقائی برایشان نمانده است. دارند از صفوف خود کسانی را برای قربانی کردن در برابر موج تعرض مردم دست نشان میکنند، قبول کرده‌اند که باید بروند، دارند مسببین سقوط خود را به صفوف خودشان معرفی میکنند، تا شاید در

صفحه ۲

از ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر برلینی ها جلو آمدند!



مجید حسینی

از ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر روزهای پرشکوه و فراموش نشدنی از مبارزات آزادیخواهانه مردم در ایران است. در این روزها نسیم انقلاب با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری سرتاسر ایران را دربر گرفت و مردم عزم خود را برای سرنگونی یکی از جنایتکارترین رژیمهای تاریخ بشریت به دنیا اعلام نمودند. اعتراضات این دوره، سیمای سیاسی ایران را دگرگون کرد، نه تنها دوخردادیها و اعوان و انصارشان از قبیل حجاریان، گنجی،جلایی پور و ...، بلکه طیف اپوزیسیون ملی اسلامی از راه کارگر و توده ای، اکثریتی گرفته تا سلطنت طلبان و جمهوری خواهان را به پشت صحنه سیاسی ایران راند، پرونده یک دوره تقلای شان برای به خانه فرستادن مردم را باطل کرد. این اعتراضات نشان داد، مشخصه سیاسی و تعیین کننده اصلی این دوره در ایران، مردم اند و چگونگی رو در رویی آنها با جمهوری اسلامی در محور قرار گرفته است. دیگر دوخردادیها، مانیفست گنجی، نامه های جمعی و فردی مهره های خود نظام به مقامات رژیم و مجلس اسلامی آن، حائل های کارا و ضربه گیر بین مردم و رژیم نیستند. از این پس، مردم، جمهوری اسلامی و جریانات اپوزیسیون راست و چپ جامعه فاکتورهای بر جسته و تعیین کننده تحولات آتی در ایران هستند.

مبارزات اخیر فضایی را که اپوزیسیون راست تلاش کرد بدنبال پایان جنگ و پیروزی نظامی آمریکا در عراق، در ایران دامن زند و مورد استفاده قرار دهد، در هم شکست. جریانات پرو غرب، این مدافعان تبعیض، استبداد و نابرابری، در تقلایند که اتکای مردم به نیروی خویش را ضعیف و کور کنند و در عوض، افق و امید مردم را به آمریکا و کشورهای غربی گره زنند، از این طریق آنها را چشم انتظار نگاه دارند و مانع تحرک انقلابی آنها و سرنگونی رژیم به شیوه انقلابی گردند. این جریانات از به میدان آمدن مردم در هراسند، استراتژی آنها جلوگیری از انقلاب و تحمیل بساط دیگری از قماش، سلطنت و یا جمهوری از راه کودتا، توطئه و در نهایت دست بدست کردن قدرت از بالای سر مردم با اتکا به نیروی مالی، سیاسی و تبلیغی و یا نظامی کشورهای غربی است. تعرض مردم به رژیم اسلامی با

صفحه ۲

امکان نفس کشیدن به رژیم اسلامی ندهیم!



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

این واقعیت که مبارزات مردم آزادیخواه ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی، از ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر فضای سیاسی جامعه ایران را دگرگون کرده است، این حقیقت که با این دوره از مبارزات مردم، جنبش سرنگونی وارد فاز جدیدی شده است، حتی توسط سران ریز و درشت حکومت اسلامی هم چندان انکار نمی شود. اهمیت این دوره از اعتراضات را می شود از زوایای گوناگون بررسی کرد، درسها و تجارب آن را به خود آگاهی تاریخی مردم برای تداوم مبارزه علیه توحش اسلامی بکار گرفت. اما آنچه در این میان عیان است این استکه این عمل سیاسی واقعیتهای فراوانی را به اثبات رساند. گوشه ای از نیروی متحد مردم معترض را حول شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را تجربه کرد. ضعف و استیصال دم و دستگاه آدمکش اسلامی را به وضوح نشان داد. اکنون فقط چند هفته از این اتفاق مهم در تاریخ مبارزه مردم برای ساقط کردن رژیم اسلامی میگذرد، مردمی که در تهران و شهرهای دیگر شبانه روز در

صفحه ۳

کومه له بدون وظیفه

حامدخاکی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دوران فراق سران رژیم اسلامی

(ادامه از صفحه ۱)

مراحل بعد و در روزهای دفن جمهوری اسلامی، کسانی را برای قربانی کردن و فرونشاندن خشم مردم از پیش انگشت نما کرده باشند.

اما، مردم ایران مهره های رژیم ۲۵ سال جنایت و نسل کشی را با اسم و رسم میشناسند، پرونده همه آنها در کشتارها و نسل کشیها و فجایع انسانی برای مردم ایران روشن است، آقایان را بر پرده تلویزیون و پشت تریبون های "مقدس" نماز جمعه دیده اند که با وقاحت فرمان قتل را علنا صادر کرده اند، بسیاری را در صف اول اراذل و اوباش حزب الله دیده اند، برگماردگان شکنجه گر همین روسای اسلام را به نام میشناسند. رژیم اسلامی حتی یک روز بدون کشتار و قتل نفس و قهر اسلامی نمیتوانست بر سر کار بماند و این خون پاشیدن بر جامعه ایران بدون حضور جانی ترین عناصر اسلامی در راس نهادهای تصمیم گیری ممکن نبود.

کمونیسم کارگری جامعه آزاد شده از طاعون اسلام سیاسی را بر اساس انتقامجوئی و دایر کردن بساط مجازات اعدام بنا نمیکند. اما همه سران رژیم اسلامی، تمام آن جانیان اسلامی که در قتل و جنایت علیه مردم ایران آمر و عامل بوده اند را پشت میز محاکمه خواهیم گذاشت. محاکمه اینها، و پخش علنی پروسه بررسی جنایات سران رژیم اسلامی را به صحنه آشنائی میلیونها نفر از مردم جهان متمدن با مصائب و رنج و دردهائی که جانوران اسلامی بر سر مردم ایران آوردند، بدل خواهیم کرد. با آن صحنه ها، آن نیروهائی که طی این سالها حامی فاشیستهای اسلامی بودند و یا در توطئه سکوت با آنها همسو بودند، چه حال و روزی خواهند داشت؟

***

◄◄ برلینی ها جلو آمدند!

شعارهای رادیکال و شفاف، دورنمای این استراتژی را تاریک کرد و شعار رفراندم، رفراندم آنها را به هوا برد. مردم شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را در کوچه و خیابان و محلات سر می دهند، در حای که اینها از این رژیم طلب رفراندوم دارند. همین کافی است که متوجه باشیم که اینها ریگی به کفش دارند و در خوش بینانه ترین حالت، نشانه ده ها سال عقب بودن از موقعیت سیاسی و خواستهای فعلی مردم است.

دمای نیروهای «چپ» سنتی تا ۲۰ خرداد امسال بستگی به جزر و مد دوخردادیها داشت، با عاقبتی که دو خردادیهای داخل و خارج رژیم پیدا کرد، دمایشان افت کرده بود و بی رمق و بی حال بودند. این اوضاع آرایش آنها به هم زد، شواهد نشان می دهد که منبعد این «چپ» پز دیگری به خود می گیرند، در مقابل رادیکال شدن مبارزات مردم و حزب کمونیست کارگری ایران، بیشتر به لاک سنتی و فرقه ای خود فرو می روند، در برابر جریانات بورژوایی و رفرمیستی به کرنش و خدمتگذاری منطبق با شرایط جدید ادامه خواهند داد. از هم اکنون دور دیگری از جنب وجوش آنها آغاز گشته است. فعلا با بالا بردن درجه فحش و ناسزا به حزب کمونیست کارگری ایران، به کمک جریانات راست شتافته اند و عقب ماندن و مات شدن خویش را تسکین میدهند.

رادیکالیسم انقلابی ای که فضای سیاسی ایران را در بر گرفته است دستاورد بزرگی است، بسیاری از توهمات، دگم ها و توطئه هایی را که به زور تبلیغات می خواستند به مردم قالب کنند از رونق انداخته است. این در حالی است که فقط بخش کوچکی از نیروی زنان، جوانان و مردم در این ماه به میدان آمده بودند، در عوض جمهوری اسلامی تمام توانش را برای مقابله با آن بکار گرفت. شکی نیست اگر کارگران در این دوره به میدان می آمدند کار رژیم ساخته بود. علیرغم اینکه در این دوره از رودررویی مردم با رژیم، کارگران به مثابه طبقه جایشان خالی بود، شعارها و خصلت انقلابی و رادیکالیسم موجود در این مبارزات، توجه ها را بطور اتوماتیک به طرف کارگران بر گرداند. مردم را به یاد شعار مرگ بر شاه و اعتصاب کارگران که نظام شاهنشاهی را ساقط کرد انداخت. جمهوری اسلامی از به حرکت در آمدن این نیروی عظیم وحشت دارد، نیروهای ملی و مذهبی اپوزیسیون، شریک این وحشت بودند. اما مردم این نیرو عظیم را پشت سر خود دارد و هر زمانیکه کارگران عزم کنند و وارد این جدال گردند، جمهوری اسلامی تاب مقاومت نخواهد داشت.

در این دوره، جریانات راست طرفدار استبداد و سرکوب، یا از دست مردم خوردند، یا متوجه عمق تحولاتی که در ایران جریان دارد، شدند. اینها رسیدن مردم را به آزادی و رفاه دوست ندارند، در فقر، سرکوب، عقب ماندگی جامعه و دور کردن مردم از دخالت در امور زندگی شان، نفع می برند و می توانند کاره ای شوند. این دوره تمام شد، جمهوری اسلامی فعلا از آن جان سالم بدر برده است، اما گامی بزرگ به سرنگونی نزدیک گردید و مردم با اعتماد به نفس بالایی، شیوه مطلوب خلاصی از آن را جلو چشم جامعه گرفتند. روش آمریکا و سیاستهای ارتجاعی آن مشخص است، این دولتها به فکر منافع خویشند، کمترین ارزشی برای آزادی مردم و زندگی و رفاه آنها قائل نیستند. باید دید جریانات سلطنت طلب و جمهوری خواهان با چه شگردهایی دیگری برای گمراه کردن مبارزه مردم و تقابل با آن باز می گردند؟ آیا باز هم با شعار رفراندم یا با برنامه دیگری در صدد جبران بر خواهند آمد؟ در هر حال مردم باید در هر مرحله ای، مواظب اینها باشند، انقلاب خود را به سرانجام برسانند و تحت هیچ شرایطی از خواستهای بر حق خود کوتاه نیایند.

اما یک نتیجه طبیعی این دوره از اعتراضات مردم، جلو آمدن بیشتر حزب کمونیست کارگری ایران در بطن جامعه و دخالت جدی و موثر آن در ایران و در اعتراضات مردم در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا بود. عوامل متعددی حزب کمونیست کارگری ایران را به یکی از فاکتورهای مهم در صحنه سیاسی جامعه ایران تبدیل کرده و توجه مردم، جوانان، زنان و کارگران را بیشتر از هر دوره ای بدان جلب نموده است.

از روز اول پیداش دو خرداد، حزب کمونیست کارگری ایران، تنها جریانی بود که دو خردادیها را آنطوریکه هستند به مردم معرفی کرد و فلسفه رای مردم به خاتمی را، منصور حکمت به روشنی بیان کرد. این حزب در مقابل غوغای رای ۲۰ میلیونی و بازار گرمی ملی اسلامی ها قاطعانه ایستاد و در نقطه اوج تکاپویشان در کنفرانس برلین، آنها را به شکست کشانید. شعار مرگ بر جمهوری اسلامی توسط آذر مدرسی در آن کنفرانس، کنفرانس برلینی ها را به مردمی که طی یک ماه این شعار را در تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، سنندج، همدان و تبریز سر دادند، ربط داده است. از آن زمان تاکنون حزب کمونیست کارگری ایران، یک تنه در مقابل تلاش اپوزیسیون راست و «چپ» بورژوایی، برای قالب کردن این رژیم و حفظ آن تحت لوای «اصلاح طلبی» ایستاده است. برنامه حمایتی کشورهای غربی از خاتمی را، در کنفرانس برلین و لوکووم و .... رسوا و خنثی کرده است. در این مدت بسیاری از جریانات راست و «چپ» عمده فعالیتشان، تهمت و افترا و پاپوش دوزی و تبلیغات مسموم علیه حزب کمونیست کارگری و خدمت گذاری و سرویس دادن به «محققین»، «کارشناسان» و «هنرمندان» دو خردادی بود، که می خواستند چهره مخوف رژیم را رنگ آمیزی کنند و به مردم بفروشند.

در گیرو دار این جدالهای فشرده سیاسی، حزب کمونیست کارگری ایران از انعکاس خبر و دخالت در مبارزات کوچک و بزرگ کارگران غفلت نکرد، و باید گفت تمام آکسیونهایی حمایتی از اعتراضات و خواستهای کارگران را، این حزب سازمان داده و با قدرت تمام پیگیری نموده است. آخرین نمونه آن کمپین بزرگ حمایتی حزب از کارگران بهشهر است. کل جریاناتی که سنگ دفاع از کارگران را به سینه می زنند، روزنامه هایشان را با مطالب «کارگری» سیاه میکنند، جمع فعالیتهایشان در تمام حیات سیاسیشان، به اندازه یکی، فقط یکی از کمپین های این حزب موثر و مفید به حال کارگران نبوده است. اینجا درک وارونه اینها از کارکمونیستی و فعالیت کارگری مورد بحث ما نیست. سالهای زیادی است که حزب کمونیست کارگری ایران به معنی واقعی میداندار اصلی سیاست در ایران و یک طرف اصلی این جدال در برابر جمهوری اسلامی و بقیه اپوزیسیون است. این حزب مستحق است مورد توجه و حمایت مردم در ایران قرار گیرد، این حزب کارگران، جوانان و زنان جان به لب رسیده از دست این رژیم هار اسلامی است. حزبی است برای همه مردم، حزبی است برای تمام کسانی که آزادی و رفاه و برابری می خواهند. حزب کسانی است که مخالف اعدام انسانها هستند، مخالف وجود زندانی سیاسی در ایرانند و برای آزادی بدون قید و شرط سیاسی می جنگند، حزب زنانی است که برابری کامل زن و مرد را می خواهند و نزدیک به ۲۵ سال تمام مبارزه و مقاومت کرده و تسلیم مزخرفات اسلامی این رژیم نشدند. این حزب مدرنی است که شادی و آزاد زیستن برای جوانان را در برنامه دارد، طب و آموزش و پرورش رایگان جز ابتدایی ترین حقوق انسانها میداند. این حزب کارگرانی است که آزادی جامعه را می خواهد تا خود از هر گونه ستم و استثمار آزاد گردد. باید کودکان، سالمندان و همه شهروندان جامعه از زندگی مرفه و انسانی بهره مند باشند.

مردم! جوانان! زنان! کارگران! به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید، باید به این حزب بزرگ پیوست تا زندگی شاد و لایق انسان امروزی را برای خودمان و بچه هایمان فراهم کنیم. برنامه این حزب را، برنامه یک دنیای بهتر را بخوانید، شعارهایش را به شعار هر اعتراض و جمعی تبدیل کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران حزب منصورحکمت است، سیاستهای انسانی و انقلابی آن در طی این سالها، پایه های کمونیسم و چپ در جامعه ایران را مستحکم کرده و گسترش داده است. این حزب تلاش می کند جمهوری اسلامی هر چه زودتر با انقلاب مردم سرنگون شود و مردم اداره امور جامعه و سرنوشت خویش را بدست گیرند. این امر تنها از طریق این حزب امکان پذیر است و صالح ترین نیرو برای اداره جامعه و ضامن دخالت مردم در همه شئونات زندگیشان است. سعادت و آزادی مردم در گرو به قدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری ایران است.

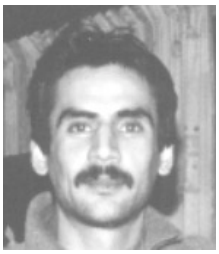
زنده با حزب کمونیست کارگری ایران!

۲۵ جولای۲۰۰۳

* * *

کومه‌له بدون وظیفه

در حاشیه نوشته هلمت احمدیان در جهان امروز ۱۱۰



حامدخاکی
hkhaki50@yahoo.com

در شماره ۱۱۰ نشریه جهان امروز ارگان کومه‌له مقاله‌ای تحت عنوان «ابزار سرنگونی جمهوری اسلامی، جنبشهای اجتماعی یا شورشهای خودجوش» به قلم «هلمت احمدیان» سردبیر این نشریه آمده که پرداختن به آن از جهاتی مهم استط ایشان در این مقاله کوتاه به مقولاتی از قبیل جنبشهای اجتماعی، انقلاب و شورش پرداخته است که در آن طرح آن مقولات به حفاظی شبیه است تا تئوری بی وظیفه‌کردن سازمانشان و تخطئه مبارزات توده‌ای بافته شود.ط

اما از جهتی دیگر این نوشته بطرز عجیبی با "تحلیل" سران باند زحمتکشان که سه سال پیش از کومه‌له انشعاب کردند، مشابهت دارد.

نویسنده مقاله جهان امروز در مورد مبارزات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر نوشته است: « .... مبارزات دور اخیر بر بستر اوضاع منطقه و تهدیدات و فشارهای آمریکا بر جمهوری اسلامی در شرایطی متفاوتتر منطقه‌ای و جهانی پیش می‌رفت .... »

آقای هلمت احمدیان می‌خواهد به تاثیرگذاری حضور آمریکا اشاره کند تا بی‌ارزش جلوه دادن این مبارزات را "مستدل" کرده باشد و بگوید چرا سازمان متبوعش ضمن اینکه خود را بی وظیفه دید در حاشیه ماندن خود را نیز به فضیلت تبدیل کرد. و این موضع را مقایسه کنید با نتیجه ای که "تحلیلگران" سازمان زحمتکشان بدست داده اند:

عبدالله مهتدی در مصاحبه‌ای که همزمان با اوج‌گیری اعتراضات مردم با تلویزیون آپادانا داشت می‌گوید؛ «... هرجنبش‌خاصی توانائی و ظرفیت خاصی دارد و نمی شود بار تمام به اصطلاح سرنگونی‌خواهی را فقط بر دوش یک جنبش معین گذاشت ...» و ناصرحسامی عضو دیگر مرکزیت جریان زحمتکشان در مصاحبه با رادیو آمریکا می‌گوید: « ... این بیشتر یک حرکت خودجوش دانشجویان بود. ... جنبش دانشجویان مرزهای محدودی دارد و نمی تواند وظیفه سرنگونی حکومت و یا وظیفه فعال کردن همه جامعه سیاسی ایران را بر دوش تحرکات

◀◀

امکان نفس کشیدن به رژیم اسلامی ندهیم!

(ادامه از صفحه ۱)

خیابانها مرگ بر جمهوری اسلامی را سر دادند، خود می بینند که نتیجه این دوره از مبارزاتشان چه آتشی به جان دستگاه کثیف حاکمیت اسلامی انداخته است. سران جنایتکار اسلامی را با مشکلات جدید روبرو کرده است. اختلافات و گسستگی آشکار، بیشتر شده است. کسی خط کسی را نمی خواند. قدرت سرکوب و دست درازی را روز به روز از دست میدهند. با فرسودگی تمام در وحشت موج جدید اعتراضات مردم یک لحظه آرامش ندارند. بی آنکه کسی پرسیده باشد و یا مسله کسی باشد جناب خاتمی روزی چند مرتبه تهدید به استعفا میکند. رفسنجانی دارد تقصیر را از خود دور میکند و از اینکه در دوران دولت "پررونقش" چه برنامه هایی برای جوانان داشته"، هراس خود را از آینده تار نظامش نمایش میدهد. کروبی شهامت یافته به شورای نگهبان میتازد که دوستانش را که هواداران راستین امام بوده اند را حذف کرده اند. و....این نوع دست و پا زدنها بعد از هر تعرضی که مردم برای نفی رژیم اسامی در پیش گیرند، امری است بدیهی تازه از این هم بیشتر خواهد شد. واقعیت مسلم این است که مردم برای این اراجیف تره خورد نمیکنند. مردم به خیابان آمدند که کل این سیستم بی حقوقی محض و ضدبشری را دفن کنند. سران رژیم اسلامی میتوانند در کریدور های خود، پشت درهای بسته، فعلا تا زمانی که به دست مردم به عنوان بزرگترین جانیان تاریخ بشر محاکمه شوند، به هم لگد پراگنی کنند. مردم کل این نظام را برای جارو کردن به مصاف طلبیده اند. تازه این روند بر گشت پذیر نیست. نظام اسلامی یک روز هم زیادی است که زنده بماند ، یک ساعت هم مصیبت است که حاکمیت جانیان تداوم یابد، هر لحظه از بقا این رژیم یعنی کشتن و زندان و بی حقوقی و فلاکت، همین امروز در اصفهان و تهران و کردستان هم دارند اعدام میکنند، همین حالا هم زندانهایش پر از جوان و آزادیخواهان آن جامعه است، ترور شنیع خانم کاظمی همین روزها اتفاق میفتد. مردم باید به اعتراضات و مبارزات مداوم فرصت نفس کشیدن را به این رژیم ندهند. تحرکات سیاسی و مبارزاتی ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر زور آخر مردم انقلابی ایران نیست. تازه نوک کوه یخ است. هنوز اعتصابهای کمر شکن کارگران نفت و ذوب آهن، اعتصابهای سراسری طبقه کارگر در بخشهای مختلف کار در راه است. هنوز کارگران حمل و نقل، ترانسپورت، ماشین سازیها، برق و ساختمان و .... نمایش قدرت نداه اند. هنوز جنبش برای مسکن و خیل عظیم بیکاران خود نمایی نکرده است، هنوز جنبش برای رهایی و برابری طلبانه زنان، جوانان و محرومان جامعه، به ستوه آمدگان فقط گوشه ای از قدرت خود را نشان داده است. هنوز جنبش رهایی از شر اسلام، از شر خرافه مذهب از شر توحش و کشتار اسلامی از درصد پایینی از نیروی خود بهره گرفته است که دارند تلفاتشان را میشمارند. که به در خیره شده اند و مرگ را انتظار میکشند. هنوز فقط نسیم یک انقلاب پر قدرت قرن بیست ویکمی وزیده است که تمام پروژه های نجات اسلام و حاکمیت اسلامی شکست خورده و بی مایه کنار زده شده است.

گمان نکنم اگر کسی که ریگی به کفش نداشته باشد، بتواند کتمان کند که تا همین جا، رژیم اسلامی هیچ پروژه ای برای حفظ خود ندارد. با بی افقی مرگ نظامشان را لحظه شماری میکنند. پروژه های قبلی چنان به حاشیه رانده شده اند که هواداران سبک و سنگین دوم خرداد و رفراندم چی ها و از این نوع سناریو ها برای فرار از مسولیت فعالیت همین شش ماه گذشته خود دست و پای همدیگر را له میکنند. کجایند آنهایی که پشت سر خاتمی صف کشیده بودند و اسلام خوراکی را برای مردم تجویز میکردند؟! کجایند جریانات پرو رژیمی که اسلام اطلاح شده را به رخ مردم میکشیدند؟! کجایند تازه دمکراتهای نظم نوینی که فرش قرمز جلو پای هر معمار و شکنجه گر "ولتر" شده در اروپا پهن میکردند؟! تا این جای این روند جریانات اپوزیسیون پرو رژیم را باید در لیست تلفات سیاسی این جبهه ثبت کرد. اکنون دیگر مشکل همه عشاق خود جمهوری اسلامی است، اصلا مشکل جمهوری اسلامی موجودیت خود جمهوری اسلامی است.

با این حال اکنون سوال این است که این نیروی عظیم که با گوشه ای از قدرت خود قادر شد در یک شتاب نه تنها کل نظام اسلامی را بدون عایق به میدان بکشد بلکه هر نوع تلاش دور و نزدیک برای حفظ اسلام چه از طریق رفراندوم خواهی و چه از طریق نا فرمانی مدنی را از اعتبار ساقط کند، و نه تنها این بلکه هر نوع تحول از بالا را با مخاطرات جدی روبرو کند، و آن را بسوی غیر ممکن بودن، سوق دهد، اکنون چگونه به پیشروی خود ادامه دهد؟ البته این جنبش عظیم خیلی کارها میتواند انجام دهد و بایست انجام دهد، اما در موقعیت کنونی بعد از سپری کردن دوران با شکوه مبارزات متحد و یکپارچه حول سرنگونی جمهوری اسلامی توازن قوا طوری است که باید تعرضات را بی وقفه و مداوم بر پیکر حکومت اسلامی حتی یک روز هم قطع نکرد. سران نظام اسلامی امید به سپری کردن و ماندن از این موج تا موج دیگر، به راز بقایش تبدیل شده است. سیر عقب نشینی رژیم چنان پر شتاب شده است که با هر تعرض جدید امکان تعرضات دیگر فراهم میشود. نباید این موقعیت را از دست داد.

قطعا این دوره با به میدان آمدن گسترده جنبش سرنگونی، فرصت دیگری برای انتخاب سیاسی بوجود آمده است، جامعه ایران دارد به وضوح به چپ میچرخد. احزاب، ابزار جنبشها و طبقات برای نیل به اهداف گوناگون و متضاد هستند، مردم محروم ایران، زنان و جوانان، کارگران و کل جامعه آزادیخواه باید در این روند که مبارزه برای آزادی و برابری به خیابانها کشیده شده است، حزب کمونیست کارگری را با شعارها و مطالبات این حزب، به پرچم مبارزه خود وسیعا مبدل کنند. دور آتی باید شفاف تر گفت سرنگونی جمهوری اسلامی باید جای خود را به جامعه ای آزاد و برابر، جامعه ای مرفه، جامعه ای انسانی بدهد. از هم اکنون با بدست گرفتن شعارهای مانند: مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، آزادی زندانیان سیاسی، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، لغو حجاب اجباری، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، مطبوعات، آزادی تشکل احزاب و لغو مجازات اعدام و..... میتواند جامعه را بسوی تحقق آرزوهای انسانی برای رهایی رهنمون شود.

۲۸ ژوئیه ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

رژیم جنایتکار اسلامی در سنندج "عدنان قادری" کارگر خیاط را اعدام کرد

سه نفر دیگر را خطر اعدام تهدید میکند

بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران رسیده است مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی روز چهارشنبه گذشته (اول مردادماه ـ ۲۳ ژوئیه) شخصی به نام عدنان قادری را در سنندج اعدام کرده اند. طبق این خبر او کارگر خیاط بوده و در کارگاهی در پاساژ سرای حامد در شهر سنندج کار میکرده است. هنوز جزئیات دیگر این جنایت رژیم روشن نیست. باز در همین زمینه از شهر سنندج خبر رسیده که رژیم حکم اعدام سه نفر دیگر را صادر کرده است و این سه نفر را خطر اعدام تهدید میکند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران این جنایت وحشیانه رژیم اسلامی را شدیدا محکوم میکند و جزئیات بیشتر این جنایت رژیم را در اطلاعیه های بعدی در اختیار افکار عمومی خواهد گذاشت.

بدون شک این جنایات دم مرگ، هرگز نمیتواند باعث کندی روند مبارزه توده ای برای سرنگونی رژیم گردد. برعکس، هر جنایتی از این نوع عزم مردم را در اجرای حکم ساقط کردن این رژیم سراپا جنایت قاطعتر میکند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، مردم آزادیخواه را به تشدید مبارزه برای هرچه نزدیکتر ساختن روز نابودی این رژیم فرا میخواند. مردم آزادیخواه بویژه مردم مبارز شهر سنندج باید با گسترش و تشدید مبارزه خود مانع شوند که رژیم بتواند به این جنایات ادامه دهد و ناچار شود احکام صادره اعدام را لغو کند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
٦ مرداد ۱۳۸۲ - ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۳

کومه‌له بدون وظیفه

(ادامه از صفحه ۳)

دانشجوئی انداخت ... هنوز جنبشهائی که می‌توانند به عامل سرنگونی حکومت تبدیل شوند آنچنان که باید و شاید سازمان یافته نیستند....»

هر دو تحلیل، در نفی و تحقیر مبارزات مردم مشترکند. اولی آنرا "شورش" مینامد و دومی حرکت "خود جوش". و اینجا برای هر دو عینیت و آنچه در خیابانهای شهرهای بزرگ ایران اتفاق افتاد، شعارهای مردم و دانشجویان، آماده باش رژیم و بی رحمی نیروهای سرکوبگر و تعطیل و سانسور هر روزنه و منفذ خبری کوچک و بزرگ، از اینترنت و شبکه های ماهواره ای گرفته تا دستگیریهای وسیع و خشونتهای کم سابقه، همگی فاقد اهمیت اند!! چرا؟ فقط به این دلیل که "تحلیل" هایشان ناچارشان کرده است آن اتفاقات عینی را حتی آنطور که بوده اند، نبینند.

اما مشکل اینها فقط ور رفتن با مقولات من درآوردی برای توجیه عقب ماندن از روند آن روزهای پر تب و تاب نیست. مشکل جایگاه اجتماعی و بستر جنبشی است که در آن قرار دارند. نبض هر دو، کومه له و سازمان زحمتکشان، با حرکات و اعتراضات و روزهای پر جوش و خروش دروه اخیر مبارزات مردم ایران نزد. عبور مردم از کل رژیم با همه جناحهایش و وارد شدن جامعه ایران به مرحله به مصاف طلبیدن رژیم اسلامی با شعار سرنگونی و آزادی و برابری، به آنان تکانی نداد. یکی به این دلیل که اساسا پروسه سقوط رژیم اسلامی را بدون عراقیزه کردن ایران و تبدیل شدن احزاب اپوزیسیون به مهره های سناریو پنتاگون ناممکن میداند و خود را دنباله رو امثال جلال طالبانی میداند و دیگری به این دلیل که نیروهای واقعی جامعه ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی را نه شناخته است و نه برسمیت میشناسد، به این دلیل که در این توهم به سر میبرد که گویا "شورش" های خودبخودی منتظر رهنمودهای جریانات حاشیه ای میماند. جریانی که در این ابهامات غرق است که گویا مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی نه با نیروی انسانهای زنده در صحنه، که از کانال ائتلاف و اتحاد عمل و نشست مشترکهای سازمانها و فرقه های حاشیه ای و نمایندگان "خلقها"ی ایران میگذرد، با تحولات شرف این دوره به گیح سری دچار شد و فرصت را از دست داد. اینها بازندگان سیاسی این دوره بودند.

و تاریخ به حاشیه رفتن امثال کومه له فقط با این دوره آغاز نشده است. این دوره و مبارزات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، آغاز یک پایان است، این پروسه را از همان دوران سرکردن با سکوت و مماشات با سیطره ناسیونالیسم کرد از همان دوران جدائی از کمونیسم کارگری شروع کرده بودند، وقتی که حتی حاضر نشدند، سر برآوردن یک جریان چپ و رادیکال و کمونیستی را در مقطع جنگ خلیج در عراق، حتی بنام "شورش" و حرکت "خود جوش" برسمیت بشناسند. تطبیق نتایج تحلیلی سازمان زحمتکشان و ارزیابی آقای احمدیان، علیرغم تنوع سازمانی و حتی تنش موجود، از اعتراضات دوره اخیر مردم ایران، به دلیل بستر مشترک جنبشی و گرایشی آنهاست. یکی جناح "چپ" و "اصیل" و "صادق" ناسیونالیسم کرد و هم پیمانان آن در طیف بقایای چپ سنتی را نمایندگی میکند و دیگری کاندیداتوری جناح راست و دریده و قوم پرست همان ناسیونالیسم و تمرین ادای جلال طالبانی را به عهده گرفته است.

اینکه آقای احمدیان با مقولات ور میرود و قادر نیست دنیای بیرون را آنطور که هست ببیند، از سر بد طینتی او و رهبران سازمان متبوعش نیست. استراتژی ناسیونالیسم کرد با افق سرنگونی طلبی در مقیاس سراسری تناقض دارد.

در مقطع جدائی از کمونیسم کارگری همین افق کار دستتان داد، در دوره بعد از جنگ خلیج "حکومت" ناسیونالیستها در کردستان عراق زمین گیرتان کرد و دراین دوره، شما را در یک کشمکش پر تلاطم در فقدان تصمیم گیریها و اتخاذ سیاستهای شجاعانه و انقلابی و در ندیدن مبارزات سراسری به حاشیه پرتاب کرد. مقولات را به کناری بگذارید و وجه تشابه خیره کننده خود و سازمان زحمتکشان را بروشنی ببینید. در تعجبم که آیا واقعا به ادبیات دوران از کنگره دو کومه له تا تشکیل کنگره موسس حزب کمونیست ایران اصلا مراجعه میکنید؟ آیا اصلا ادبیات آن دوران را حتی در آرشیوهایتان دارید؟ آن دوران همراه با منصور حکمت مدام داشتید با منقدین بسیار کینه توزی از قبیل راه کارگر مرزهایتان را روشن میکردید و نگران ملانقط ها و مقولات دوائر "چپ" حاشیه ای نبودید. اگر راهی برای خروج از انزوایتان موجود باشد، رجعت به ادبیات و فراخوانهای همین دوران، و نه تسکین خود با توهمات دوران بی خطی و بی افقی قبل از آن، یعنی دوران "جنبش مقاومت" است.

* * *

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

کمکهای مالی به کمیته کردستان

۱. نیما و. ر ۱۵۰ اورو
۲. محمد یگانه ۱۰۰ اورو
۳. شمس صلواتی ۱۰۰ اورو
۴. پروین معاذی ۵۰ اورو
۵. محمد کریمی ۱۰۰ اورو
٦. مسعود کریمی ۱۰ اورو

برای **یک دنیای بهتر**
برنامه تلویزیونی علی جوادی
از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۱"
سه‌شنبه: ۱۱:۳۰ شب
پنجشنبه: ۶:۲۰ بعد از ظهر
جمعه: ۱۲ ظهر
شنبه: ۶:۳۰ بعد از ظهر
بوقت تهران

کمیته کردستان حزب
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
تلفن: 0046 739 855 837
ای میل: r_hoseinzadeh@yahoo.com
مسئول روابط عمومی
خالد حاج محمدی
تلفن: 0046 707485754
ای میل: khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۷۱

کارگران جهان متحد شوید!

۱۵ مرداد ۸۲، ٦ اوت ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

درخواست از بازماندگان قتل عام شهریور ۶۷
صفحه ٤

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

نوه خمینی در "هجرت"

ایرج فرزاد

حجت‌الاسلام حسین خمینی، فرزند ذکور "شهید" مصطفی خمینی، نوه "امام"، به شهر بغداد "هجرت" کرده اند یا ماموریت داده‌اند که به هجرت برود.

ایشان در مصاحبه با یک روزنامه هلندی فرموده اند، تصمیم دارد "سکوت خود را بشکند" و از نامسلمانیهای سران رژیم اسلامی بگوید. بگوید که این خامنه‌ای راه پدر بزرگ ایشان را اصلا ادامه نمیدهد!! معلوم نیست باید امتیازی به خامنه ای داد و یا اینکه غلظت درجه جنایتکاری او را کمتر حساب کرد؟ و این سوال را پاسخ نگفته‌اند، چرا در دوره های، خرداد سال ٦۰ و مرداد- شهریور ٦۷، نخواستند سکوتشان را بشکنند؟ آنوقتها شاید ایشان نوجوان بودند و اسلام جدشان این اندازه در خطر نبود؟! فلسفه هجرت این طفل معصوم خاندان خمینی، را باید دقیقا همینجا جست. اسلام سیاسی اساسا از سوی مردم و کمونیسم کارگری در معرض سقوط و فروپاشی قرار گرفته است.

اما جالب این است که حجت الاسلام عزیز گفته است که امید بستن مسلمانان به آمریکا برای "آزادی" مشروعیت اسلامی دارد! و لابد به این خیال واهی نشسته‌اند که انگار مردم ایران، در ۲۵ سال قبل زندگی میکنند و منتظر نزول اجلال جد ایشان به لوفل دوشاتو

صفحه ۲

سخنرانی رحمان حسین زاده در جمع بیکاران متحصن در شهر بغداد



* استقبال گرم بیکاران متحصن در شهر بغداداز سخنرانی رحمان‌حسین‌زاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

* رحمان‌حسین‌زاده در سخنرانی خود بر همبستگی حزب کمونیست کارگری ایران با اعتراض بیکاران شهر بغداد تاکید کرد

صبح روز ۴ اوت ۲۰۰۳ رحمان‌حسین‌زاده در محل تحصن اتحادیه بیکاران بغداد (در مرکز شهر بغداد) حضور یافت و سخنرانی کرد. وی در سخنان خود خطاب به بیکاران متحصن گفت: مطالبه شما و تحصن و مبارزه شما عادلانه است. این ابتدایی‌ترین حق شما است که یا کار داشته باشید یا بیمه‌بیکاری بگیرید. به شما اطمینان میدهم در هر تلاش و مبارزه‌تان حزب کمونیست کارگری ایران و عراق را در کنار خود خواهید داشت.

سخنرانی رحمان حسین زاده که به زبان فارسی بود توسط عصام شکری به زبان عربی ترجمه میشد. این سخنرانی با شعارهای زنده باد اتحاد طبقه کارگر، زنده باد اتحادیه بیکاران به گرمی مورد استقبال متحصنین قرار گرفت.

سپس جمعیت حاضر در جمعهای مختلف به بحث و تبادل نظر با وی پرداختند و سوالات و مسائل خود را در مورد حزب کمونیست کارگری ایران، اهداف آن و موقعیت این حزب در جامعه ایران با وی مطرح کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ اوت ۲۰۰۳

فرمان خمینی به مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و جایگاه بنی صدر



حسین مرادبیگی

این روزها که داریم به ۲۸ مرداد سالروز کشتار مردم کردستان ایران در سال ۵۸ نزدیک میشویم، بنی صدر، ظاهرا زمینه را مناسب دیده است که در لابلای نوشته ای با عنوان "خلاء رهبری" مجددا کشتار مردم کردستان ایران، و دیگر مصائبی را که حکومت اسلامی در آن دوره به مردم ایران تحمیل کرد، توجیه کند به این امید که در کنار دوستان اسلامی سابقش آینده ای برای خود دست و پا کند. او در بخشی از این نوشته، که بنظر میرسد دارد آلترناتیوهای مختلفی را پیش خود سبک و سنگین میکند و جز بنی صدر ظاهرا "رهبر" دیگری را نیز سراغ ندارد در مورد رویدادهای آن دوره از جمله کردستان ایران چنین

صفحه ۲

سیروان مقصودی بدلیل فقر و مشکلات زندگی جان خود را گرفت.

روز سه‌شنبه ۷ مرداد سیروان مقصودی کارگر نانوایی به دلیل فقر و مشکلات و فشارهای هر روزه دست به خودکشی زد و با چاقو جان خود را گرفت. بدنبال این ماجرا پدر سیروان با دیدن صحنه مرگ پسر جوانش، متاسفانه سکته کرد و جان باخت.

ما ضمن تاسف عمیق خود از این ماجرای غمگین، جانباختن سیروان و پدرش را به خانواده و بستگان آنها صمیمانه تسلیت میگوییم.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نوه خمینی در "هجرت"

پاریس اند و حال در رحلت کبرای او، قرار است همان سناریو این بار با رخسار "غیر خشن" و رام شده خمینی در تقابل با "خائنین" به راه روح‌الله تکرار شود. این ذهنیت منتهای حماقت طلبه های اسلام سیاسی است. این بخشی از داستان از تیر رس خارج کردن اسلام سیاسی توسط دولتهای غرب است.

درست در همین روزها ملکه سابق اردن که عکس خود را آرایش کرده و ملبس به پوشش به سبک غربی به خبرنگاران داده اند، گفته است، ارائه چهره "خشن" از اسلام نادرست است. سر و راس اسلام سیاسی در ایران به مصاف طلبیده شده است. دورنمای سقوط اسلام سیاسی از حکومت، تردید و تزلزل همراه با ترس و نگرانی را در صفوف دولتهای غربی دامن زده است. در هر حال میخواهند قرب اسلام شکسته نشود، تا مشتی شیخ را بعنوان نماینده مردم "مسلمان" طرف معامله خود داشته باشند و توقعات مردم را تا حد ممکن پائین نگاه دارند. اسلام را میخواهند نگاه دارند تا حق بخشی از شهروندان جدید مهاجرت کرده به کشورهای غربی را با عنوان نسبیت فرهنگی به زندگی در گتوها عادت دهند و با توقعات هم سطح دیگر شهروندان غربی خود را مقایسه نکنند.

و میدانند که سقوط اسلام سیاسی از قدرت در ایران، بنیان این شارلاتانیسم و این راسیسم "فرهنگی" را فرو میریزد. اینجاست که نوه امام، آمده است تا سکوتش را بشکند، تا موازی با ملکه سابق اردن، بگوید اسلامی دیگر، اسلام قابل تطبیق با سیاستهای آمریکا و هنوز دارای کاربرد علیه مردم کشورهای "مسلمان" و گتوهای "مسلمانان" در کشورهای غربی کارائی دارد. نفس هجرت آقازاده به بغداد اهمیت چندانی ندارد. اینکه در هجرت با شکست سکوت خود چه پیامی را میخواهد بگوید، مهمتر است. شاهدند که "جنبش اصلاحات" اسلامی علیرغم تمام تلاشها و کنفرانس برلین ها و وصف کرنش کنندگان به "انقلاب سفید خاتمی و امت" راهی برای ابقا اسلام سیاسی در حکومت را نیافت. کسی را از خاندان خود آقا یافته اند که میخواهد سریاتش را با ارائه چهره گویا تاکنون پنهان اسلام مهربان افشا کند. همین را روزنامه هلندی در بوق کرده است.

اما دوران دست بدست شدن قدرت سیاسی در جامعه ایران از بالا، بدون دخالت مردم و یا به اتکا ابهام و ناروشنی در صفوف مردم معترض به خفقان و فقر و بی عدالتی سپری شده است. مشتی جانور اسلامی که تاریخ حکومت خود و اقوام و خویشان شان با نسل کشی و قتل نفس و خلق فجایع تکان دهنده عجین است، نمیتوانند باردیگر از کیسه خود، چهره اسلام مهربان را برای جلوگیری از ساقط کردن کل پدیده کثیف اسلام سیاسی، بیرون آورند و آنرا به مردم بفروشند. همه پرسوناژهای به مراتب مسلمان تر و مکتبی تر از حجت الاسلام نو جوان بیت خمینی، از قبیل امثال سروش، قبل از رجعت به مکتب استاد و معلم شان، علی شریعتی، و انتظار ابلهانه جلب مشتری برای کلاسهای حسینیه ارشاد، حتی شخصا نیز یک دوره در جنایات اسلام سیاسی دخالت مستقیم داشته اند.

اسلام سیاسی لومپنی و قمه کشی است. تلاش برای نشان دادن ظرفیت اصلاحات از این لومپنیسم سیاسی، و تصویر اسلام "سکولار"!! از جانب خیل رنگارنگ دگر اندیشان و پرفسورهای "ضدخشونت"، خود ارتجاعی است.

مهاجر بیت خمینی میتواند سوژه خبری برای ژورنالیسم دنیای نظم نوین باشد، خاوران ها و لعنت آبادها و گورهای دسته جمعی، و به سقوط کشاندن مدنیت در جامعه ایران توسط مشتی اوباش اسلامی، اما، چهره کامل اسلام سیاسی، را با مهره های خندان و مهربان و خشن آن در انظار جانیان گرفته است.

تلاش برای روتوش کردن فاشیسم اسلامی، خود خدمت به فاشیسم اسلامی است.

●●●

فرمان خمینی و جایگاه بنی صدر

(ادامه از صفحه ۱)

میفرمایند: " اما راس سوم مثلث زور پرست، مجموعه گرایشهائی که پیرو مشی استالین هستند نیز از درون و بیرون، در خدمت قدرت خارجی، با مساله ها که ساختند، از عوامل بازسازی استبداد در جنگ ۸ ساله شدند، از برانگیختن درگیریهای مسلحانه در اینجا و آنجای کشور و "جنگ افروزی در کردستان" تا زمینه سازی برای تجاوز قوای رژیم صدام به ایران، تا رفتن و استقرار در عراق در خدمت رژیم صدام بر ضد وطن خویش عمل کردند و مساله سازی هر بار که جنبش مردم اوج گرفته است."(خلاء رهبری ،سرمقاله‌نشریه‌انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۵۷۳) در این مورد من توضیح و یادآوری کوتاهی را لازم می بینم.

هر تاریخ نویس شرافتمندی که بخواهد تاریخ شکل گرفتن جمهوری اسلامی، و پروسه سرکوب انقلاب ۵۷ در ایران را برشته تحریر در آورد قطعا به نامهائی از میان خیل اپوزیسیون سنتی ایران از قبیل بازرگان، سنجابی، مدنی، سحابی، یزدی، بنی صدر و .. و سازمانها و احزابی نظیر نهضت آزادی، حزب توده، سازمان مجاهدین خلق، اکثریت، اتحادیه کمونیستها و سازمان توفان و حزب رنجبران برخواهد خورد که هرکدام بسته به امکانات و منافع دور و نزدیک خود حکومت اسلامی را در استقرار و سرکوب انقلاب در ایران یاری رساندند. اینها هر کدام بسهم خود و عده ای با آنکه خود نیز بعدها مورد تهاجم جمهوری اسلامی قرار گرفتند، در آن دوره همکار و هم یار خمینی و حکومت اسلامی در سرکوب انقلاب در سراسر ایران بودند. واضح است دشمنی بنی صدر با اینها نیست، ایشان دوست و همکار اینها در آن دوره بود. دشمنی بنی صدر با کمونیستها، با انقلاب و توده مردم انقلابی در سراسر ایران بوده و هست، اکنون نیز که داریم بسمت انقلاب و به گور سپردن جمهوری اسلامی میرویم، بنی صدر مجددا دشمنی خود را با این صف انقلابی و رادیکال جامعه آشکار میکند. در خصوص کشتار و سرکوب مردم کردستان ایران نیز در آن دوره، بدنبال خمینی و خلخالی و ..، قطعا از بنی صدر هم بعنوان یکی از متهمین این جنایات نام برده خواهد شد. بنی صدر هنگام دومین لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان ایران در بهار ۵۹ رئیس جمهور جمهوری اسلامی بود و خود را "فرمانده کل قوا" میخواند. میگفت: "پوتین هایش را از پا در نخواهد آورد تا غائله کردستان را فرونشانید. " نیروهای تحت "فرمان" او تنها در شهر سنندج ۱۴۰۰۰ گلوله توپ و خمپاره و راکت بر ساکنین این شهر فروریختند. این در حالی بود که سال قبل، یعنی در روز ۲۸ مرداد ماه ۵۸، خمینی به نیروهای زمینی، هوائی و حتی "دریائی"! (در متن فرمان حمله آمده بود!!) خود دستور داد بود که به کردستان ایران حمله کنند. با این فرمان، کشتار مردم کردستان ایران شروع شد. صحنه دلخراش اعدامهای دسته جمعی مردم و جوانان کمونیست و انقلابی توسط جوخه های مرگ خلخالی در آن روزها هنوز هم در یادها مانده است. تصاویر این جنایات سریعا بر پرده تلویزیون ها و میدیای اغلب کشورهای اروپائی و جهان نیز نقش بست. خلخالی هم بعدها منکر این جنایات نشد و گفت که دستور همه اعدامها را از رهبرش خمینی گرفته بود. آن روزها حزب توده نیز با "یار امام" بودن خود از کشتار مردم کردستان ایران و کمونیستها توسط نیروهای سرکوبگر خمینی تحت نام "افراد پالیزبان" حمایت میکرد و خلخالی جلاد هم کاندید مورد حمایت حزب توده برای مجلس اسلامی بود.

حمله به کردستان ایران بخشی از سناریوی سرکوب انقلاب در سراسر ایران بود. جمهوری اسلامی میخواست در کردستان ایران نیز آزادیهای سیاسی را مانع شود، تشکلهای توده ای را برچیند، خواستها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه توده کارگر و زحمتکش کردستان ایران را مانند دیگر نقاط ایران سرکوب کند، مانع فعالیت آزادنه احزاب سیاسی شود و در یک کلام سطله سیاه حکومت اسلامی و قوانین پوسیده اسلامی را در آنجا نیز برقرار کند. همزمان با تدارک حمله به کردستان ایران، بعنوان حلقه ای از سرکوب انقلاب در ایران، در دیگر نقاط ایران نیز بویژه در شهر تهران جریان اسلامی به قدرت رسیده با بسیج و راه انداختن اوباشان حزب الله علیه زنان و حمله به روزنامه آیندگان یورش ارتجاعی خود را برای سرکوب انقلاب و علیه آزادیهای سیاسی و مطبوعات گسترش داد و هجوم گسترده خود را علیه نیروهای سیاسی و دیگر مردم آزادیخواه در تهران و دیگر شهرهای ایران شروع کرد. در ۲۱ مرداد ماه سال ۵۸، اوباش حزب الله راهپیمائی مردم آزادیخواه تهران را در دفاع از آزادی مطبوعات بخون کشیدند و در آخر مرداد ماه ۵۸ هجوم گسترده علیه نیروهای سیاسی مخالف جریان اسلامی توسط اسلامیون به قدرت رسیده سازمان داده شد. بیش از ۴۶ نشریه تعطیل شدند، مراکز احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و دیگر آزادیخواهان به اشغال اوباشان اسلامی در آمدند، سانسور کامل به رسانه های همگانی تحمیل شد و دست ارتجاع اسلامی به قدرت رسیده در تحریف اخبار و اطلاعات حمله به مردم کردستان نیز باز شد. ما کمونیستها، رهبری کومه‌له آن دوره، مقاومت در مقابل هجوم ارتجاع اسلامی را سازمان داده و رهبری کردیم، "خلق کرد در بوته آزمایش" را نوشتیم و مردم شهرها و روستاهای کردستان را برای مقابله با یورش اوباش اسلامی برهبری خمینی فراخوانده و رهبری کردیم. بنی صدر دشمنی کور با ما را با ما، با صف انقلاب و مقاومت در مقابل استقرار حکومت جنایت و کشتار اسلامی نمایندگی میکند، او با توجیه کشتار و جنایت جمهوری اسلامی دارد مجددا کینه و دشمنی خود علیه انقلاب و کمونیستها و نیروهای انقلابی را بیرون میریزد. بنی صدر که هنگام یورش جمهوری اسلامی به کارگران و فعالین کارگری و شوراهای کارگری، همراه با خمینی نعره میزد: "شورا پورا مالیده جانم"، خودش هم تایید میکند که همه "اقتخار" ش در این دوره و در سال ۵۹ این بوده که برای استقرار جمهوری اسلامی تلاش کرده است و راه خمینی را در کشتار مردم کردستان، علیه کمونیستها و علیه کارگران و دیگر زنان و جوانان انقلابی ای که در مقابله با اوباش اسلامی جان خود را از دست میدادند،

حسین مراد بیگی(حمه‌سور)

در مورد "جبهه سازی" اخیر ناسیونالیسم کرد

حدود سه و یا چهار هفته قبل نامه ای از طرف عده ای از "دانشجویان کرد" در دانشگاه کردستان، حالا واقعی یا غیر واقعی، منتشر شد. موضعگیری این نامه نشان میداد که اینها نه دانشجو بمعنای اخص کلمه، که آدمهای سیاسی و موضع دار و از طرفداران ناسیونالیسم کرد و جنبش موسوم به کردایه‌تی هستند. در این نامه از احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد درخواست شده بود که از شرایط فعلی برای اتحاد و نهایتا تشکیل جبهه ای متحد از میان خود استفاده کنند. سایت وابسته به دارو دسته زحمتکشان با خوشحالی این نامه را در سایت خود گذاشت، اما بعد از یکی دو روز از کسانی که به این سایت سر میزنند بخاطر اینکه این نامه را دو روز در این سایت گذاشته بود، معذرت خواستند. معلوم نبود که گرداننده این سایت از کجای این نامه خوشش نیامده بود! بعد از چند روز این بار همین خواست ایجاد "جبهه کردستانی" از طرف دو خواننده کرد زبان مطرح شد. عده ای از ناسیونالیستهای کرد به پیشواز آن رفتند. سپس عبداله مهتدی رهبر سازمان زحمتکشان که میدانست نفوذ ناچیز سازمانش و "خوشنامی" آن این اجازه را نمیدهد که وی راسا از طرف سازمانش خواهان چنین اتحاد و جبهه ای باشد، آنطور که معمول چنین آدمهائی است، نامه دانشجویان و بویژه این دو خواننده را بهانه کرد تا در پناه آن حرفهای خودش را بزند. رهبر سازمان زحمتکشان ضمن ابراز خوشحالی خود در این مورد در حالیکه داشت خواب لمیدن درکنار حزب دمکرات را برای سازمان خود میدید، ادعا کرد که حتی دارد با حزب دمکرات مقدمات چنین پروژه ای را تدارک می بینند! بدنبال موضعگیری سازمان زحمتکشان عده ای از ناسیونالیستهای کرد، له و علیه آن حرف زدند و مدتی خود را با "جبهه ساختن" سرگرم کردند. حزب دمکرات بسیار با تاخیر، که سیاست رهبری حزب دمکرات است که بیگدار به آب نزند، جواب سربالائی به این خواست داد و ضمن تعریف و خودستائی غیر واقعی از خود که باز معمول رهبری حزب دمکرات است، آب پاکی روی دست سازمان زحمتکشان، عبداله مهتدی و طرفداران این جبهه ریخت و آنان را در لاک خود فروبرد.

با اینحال، سوالی که مطرح میشود این است که هدف از ایجاد این جبهه چیست؟ چرا سازمانها، گروهها و افراد و سخنگویان ناسیونالیست کرد این روزها جبهه خواه شده اند و آیا این جبهه تشکیل خواهد شد یا نه؟ یکی از دلایل پشت این جبهه سازی ناسیونالیسم کرد، تحولات سیاسی کنونی در ایران، وضعیت جمهوری اسلامی و مهم تر از آن حضور دولت آمریکا بعد از سقوط صدام حسین و رژیم بعث عراق در منطقه است. نوشته های مختلف آنان در این مورد تقریبا بدون استثنا به این اوضاع، بعنوان شرایط جدید اشاره دارد. سخنگویان ناسیونالیسم کرد میگویند که اوضاع کنونی در ایران و حضور دولت آمریکا در منطقه شرایط را به نفع آنان تغییر داده و استفاده از "دوز دیپلماسی" را بیشتر کرده است که باید از آن به نفع خود بهره برداری کنند. آنها وضعیت رو به اضمحلال جمهوری اسلامی، حضور دولت آمریکا در منطقه و فشاری که مدام از طرف صف سرنگونی طلب جامعه به جمهوری اسلامی وارد میشود را شرایط مناسبی برای زد و بند خود، با پوشش "مذاکره" با جمهوری اسلامی میدانند و فکر میکنند هرچه جمهوری اسلامی به فروپاشی نزدیک تر شود، امکان ساخت و پاخت احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد با آن بیشتر میشود. اینها میگویند که احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد باید حساب خود را از مبارزه مردم ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی جدا کنند، و در مقابل با گرفتن زیر بغل جمهوری اسلامی از ضعف و زبونی جمهوری اسلامی درجهت رسیدن به منافع خود استفاده کنند. در عین حال حضور دولت آمریکا در منطقه نیز بزعم آنان روی دیگر این سکه است و آنان را در مقابل جمهوری اسلامی و رسیدن به چنین آرزوئی تقویت خواهد کرد. هدف زمینی تر اینها همچنین از هم اکنون یارگیری و شکل دادن به صف ارتجاع و کهنه پرستی در کردستان ایران در مقابل قطب چپ و رادیکال این جامعه در تحولات آتی است. اینها فکر میکنند که اگر متحد شده و جبهه ای را تشکیل دهند، به این اهداف خود بهتر دست خواهند یافت. تقریبا همه طرفداران جبهه سازی ناسیونالیسم کرد، با هر اختلافی در این یا آن مورد، کمابیش در این جهت گیریها شریکند. در عین حال هرکسی از زاویه خاص خود و تعقیب رویاها و منافع و ریاست طلبی خود نیز در فکر اتحاد و تشکیل جبهه افتاده است.

سازمان زحمتکشان فکر میکند با تن دادن حزب دمکرات به جبهه ای مرکب از حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان و دیگر

◄◄

◄◄ فرمان خمینی و جایگاه بنی صدر

ادامه داده است. در این مورد به بخشهائی از نامه ای که بنی صدر در دوره بالاگرفتن دعوای درون حکومت اسلامی به "پدرش" خمینی نوشته است توجه کنید:

"دفتر ریاست جمهوری
بسم تعالی
پدر عزیزم
وضعی را که در آنم از ٦ ماه پیش و به دفعات پیش بینی میکرده و معروض داشته ام. آقای اردبیلی پیام شما را ابلاغ کرد با وضع جلسه دیروز ناچار معروض میدارم.
آن بار که موافقت با تحویل گروگانها بمخالفت تبدیل شد، بعرض رساندم در جلسه شورای انقلاب در حالیکه از شدت هیجان و غصه میگریستم گفتم، کاری که از موضع قدرت حل نمیکنیم ناگزیر روزی از موضع ضعف و تسلیم حل خواهیم کرد بدبختانه آن روز فرارسیده است...
چند بار در باره بدتر شدن وضع اقتصاد کشور عرض مطلب کردم خود نیز نمیدانم و امروز دولت دیناری ندارد و دارد از بانک مرکزی میگیرد، خرج میکند، با وجود جنگ و تورم چه بر سر ایران خواهد آورد؟ خدا خود رحم کند.
چند نوبت عرض کردم این دولت لایق این اوضاع نیست و سرنوشت کشور را آنهم در این لحظات نباید بدست کسانی داد که کمترین علم و اطلاعی از وضعیت کشور ندارند و لیاقتهایشان در حد اقل است، مسموع نشد.. بخدا قسم به هیچ رئیس جمهوری این قدر ظلم نشده است و من این همه را بخاطر اینکه شما را نرنجانم تحمل کردم. اما حالا پای بود و نبود کشور در میان است. .. مردم دارند بد میگویند، در شهرهای خوزستان اضطراب به نهایت است، در شهرهای دیگر هیچ چیز نیست، صف ها هرروز طولانی تر میشود. .. اگر این جانب خدمتی نکرده باشم، این خدمت را کرده ام که یک ارتش پریشان و پراکنده و مایوس در هرج و مرج را که در پیام خودتان در اول سال هم بود که دیگر تحمل هرج و مرج آن را نمیخواهید کرد را تحویل گرفته ام و با آن در کردستان و گنبد و آذربایجان غربی جنگیده ام و اکنون در تمام غرب ایران میجنگم. ....،" (بخشی از نامه بنی صدر به خمینی قبل از تشکیل شورای ملی مقاومت، قبل از خرداد سال ٦٠.")
اینکه بنی صدر بعنوان یکی از متهمین این جنایات و یکی از مهره های دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی در آن دوره، مجددا به رجزخوانی علیه انقلاب و کمونیستها افتاده است، علتش این است که بنی صدر نیز صدای انقلاب مردم ایران را شنیده است، رفتن جمهوری اسلامی را بو کشیده است و قدرت گیری کمونیستها و صف رادیکال و سرنگونی طلب جامعه را دارد می بیند. بنی صدر با توجیه مجدد کشتار مردم و سرکوب انقلاب در آن دوره برای جمهوری اسلامی، در واقع دشمنی کور خود را علیه انقلاب و علیه کمونیستها و صف رادیکال این جامعه مجددا اعلام میکند. این شخص که ظاهرا زره عدم "خشونت و زور" را به تن کرده است، دارد نسخه دیروز را برای راست، بزعم او اسلامی های مخالف خامنه ای که وی فکر میکند بعد از رفتن جمهوری اسلامی در قدرت خواهند ماند، می پیچد، تا شاید جائی در کنار آنان برای خود پیدا کند. اما کور خوانده است، با رفتن جمهوری اسلامی اثری از اسلام و اسلامیت در ایران باقی نخواهد ماند. خود بنی صدر هم مهره ای بود در جمهوری اسلامی که حدود بیست و چند سال قبل سوخت و کارآئیش را حتی برای نظام مورد علاقه اش نیز از دست داد. اکنون هم نه شخصیت سیاسی مهمی در صحنه سیاست در ایران است و نه معمولا سروته حرفهایش هم معلوم است. این شخص قبل از هر چیز گرفتار مالیخولیای رئیس جمهور شدن است. بعد از گذشت ۲۲ سال، هنوز هم فکر میکند چون دن کیشوت رئیس جمهور جمهوری اسلامی است. هنوز هم پاگونهای آنزمان را در جیب خود نگهداشته است و هر شب را با رویای رئیس جمهوری جمهوری اسلامی شب را به صبح میرساند. جمهوری اسلامی دارد میرود او هنوز هم در رویای جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی در هجرت را منتشر میکند.
در عوض، قلب مردم سرنگونی طلب آنقدر بزرگ است و تنفر مردم سرنگونی طلب از جمهوری اسلامی آنقدر عمیق است که این صف حتی بین کسانی مثل بنی صدر که خود متهمند با سران و دیگر ایادی و دست اندکاران فعلی رژیم اسلامی فرق قائل میشود. در مقابل این قلب بزرگ اما بیشرمی هم حدی دارد. بیشرمی و ریشه ارتجاع و همخونی با ارتجاع اسلامی در بنی صدر آنقدر قوی است که بنی صدر هنوز هم صندلی اتهام را بر معذرت خواهی و تقاضای بخشش از پیشگاه مردم ایران ترجیح میدهد.
۴ اوت ۲۰۰۳

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جلادان شهریور ۶۷ را به محاکمه خواهیم کشاند!

روزی که جلادان اسلامی حاکم به دادگاهها سپرده شوند بی شک جنایات شهریور ۶۷ جزو اولین صفحات کیفر خواست مردم علیه آنان خواهد بود. شهریور سال ۶۷ اوجی باورنکردنی در ۲۵ سال جنایت، بیرحمی، درنده خویی، و انتقام کشی از مردم بود. با حکم خمینی مبنی بر قتل عام هرچه سریعتر زندانیان سیاسی، در عرض چند روز بین ده تا بیست هزار تن از فرزندان مردم در روزهای اول شهریورماه با بیرحمی تمام تیرباران و حلق آویز شدند. خمینی گفته بود به دشمنان جمهوری اسلامی رحم نکنید و جلادان نیز براستی ذره ای رحم نکردند. جنایتکاران حرفه ای چون گیلانی و لاجوردی و لشکری از قاتلین اجیر شده دیگر جنایاتی آفریدند که در تاریخ نمونه آن نادر است. نسلی از مخالفین و کمونیستها و فعالین کارگری و هرکه را که به چنگشان افتاد، قتل عام کردند. جوخه های اعدام ۲۴ ساعت مشغول کشتار بودند و بوی خون تمام زندانها را در شهرهای مختلف ایران فرا گرفته بود. توصیف آنچه در این روزهای آغاز شهریورماه در زندانهای جمهوری اسلامی گذشت آسان نیست. حتی باور کردن آن هم مشکل است.

به سالروز این نسل کشی عظیم نزدیک میشویم. حکومت اسلامی سرمایه داران در منگنه خشم مردم قرار دارد. این سازمان جنایت باید تماما و باقدرت انقلاب کارگران و مردم زحمتکش در هم کوبیده شود. سران و کارگزارانش باید در دادگاهها پاسخگوی مردم باشند. التیام زخمی که بر پیکر جامعه وارد کرده اند به سادگی امکان پذیر نیست. بشریت هیچگاه این دوره تلخ و پر از بیرحمی نسبت به مردم را فراموش نخواهد کرد. اما در هم کوبیدن این ماشین جنایت و سرکوبگری، و مجازات و محاکمه طراحان و گردانندگان و عاملین این جنایات اولین گام برای شکل دادن به جامعه ای انسانی است. جامعه ای که در آن انسان عزیز است. زندگی ارزشمند است، و آزادی اصل است. و جایی برای نیروهای ستمکار و استثمارگر برای تاخت و تاز و سازمان دادن سرکوب و جنایت وجود ندارد.

سالگرد شهریور ۶۷ را باید به فرصتی برای گسترش اعتراض علیه جمهوری اسلامی، رساندن پیام انقلاب به گوشه و کنار جهان و به فرصتی برای تحکیم پایه های پیشروی مردم علیه حکومت اسلامی سرمایه داران تبدیل کنیم. سالگرد شهریور خونین ۶۷ زمان طنین شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در سراسر ایران است. با هم یاد جانباختگان شهریور ۶۷ را گرامی بداریم و جلادان را بیش از پیش در منگنه اعتراض و خشم و نفرت عمومی قرار دهیم.

سرنگون باد
حکومت اسلامی
آزادی برابری
حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری
ایران
۱۱ مرداد ۱۳۸۲ - ۲ اوت ۲۰۰۳

درخواست از نجات یافتگان و بازماندگان قتل عام شهریور ۱۳۶۷

ماههای مرداد و شهریور ۱۳۶۷ ماشین آدمکشی رژیم اسلامی یکی از فجیعترین محصولات خود در تاریخ بشری را آفرید. بیش از ۱۰ هزار نفر در طی مدت کوتاهی به فرمان مستقیم خمینی به دار کشیده شدند.
هیات سه نفره فرماندهی کشتار متشکل از اشراقی، نیری و رازینی با چند سئوال به سراغ زندانیان رفت. آیا مسلمانید؟ آیا نماز میخوانید؟ آیا سازمان سیاسی خود را محکوم میکنید؟ آیا با رژیم اسلامی همکاری میکنید؟ یک جواب منفی مترادف با اعدام و نابودی بود. دسته دسته زندانیان را اعدام کردند. هزاران نفر به جرم انسان بودن، آزادیخواه بودن، کمونیست بودن، مخالف بودن به خاک و خون کشیده شدند. زندانهای کشور پاکسازی شدند. زندانیان سیاسی پس از سر کشیدن "جام زهر" جنگ ارتجاعی ایران و عراق بمنظور ارعاب جامعه قتل عام شدند. تابستان ۶۷ یک هلاکاست اسلامی بود.

مسببین این قتل عام، سران رژیم اسلامی، باید به جرم جنایت علیه مردم محاکمه شوند. مردم جهان باید بدانند که این جانیان با مردم در ایران چه کرده‌اند. از اینرو "مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم" از تمامی نجات یافتگان و بازماندگان قتل عام تابستان ۶۷ و تمامی قتل عامهای دیگر میخواهد که اطلاعات و اسناد و شکایات خود را برای تنظیم ادعانامه علیه مسببین و آمرین و عاملین این فجایع در اختیار ما قرار دهند.

سران رژیم اسلامی باید به جرم ۲۵ سال جنایت در دادگاههای مردمی محاکمه شوند. این خواست مردم آزادیخواه است!

مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم
علی جوادی
۲ اوت ۲۰۰۳
Email: Mohakemeh@yahoo.com
Fax: ۰۰۱- ۲۰۸-۲۴۶-۴۲۲۱

در مورد "جبهه سازی"...

گروههای ناسیونالیست کرد، جای خود را در کنار حزب دمکرات بعنوان نیروی دوم جنبش ملی کرد، ثبت خواهد کرد، به آرزوی دیرینه خود خواهد رسید و زیر دست حزب دمکرات در راهروهای "مذاکره" به انتظار خواهد نشست، و به این ترتیب گامی را در جهت حل بحران مشروعیت سیاسی خود برخواهند داشت. به این دلیل بمحض قبول این جبهه از طرف حزب دمکرات، سازمان زحمتکشان و عبداله مهتدی با سر بطرف آن شیرجه خواهند رفت، غافل از اینکه نه حزب دمکرات به این آسانی ها تن به چنین جبهه ای خواهد داد، نه سازمان زحمتکشان چنان آش دهن سوزی برای حزب دمکرات است و نه صف بندی نیروها در کردستان ایران چنین اجازه ای را میدهد. حزب دمکرات بعنوان حزب سابقه دارتر ناسیونالیسم کرد و جنبش ملی در کردستان ایران هم خود را صاحب این عرصه میداند و به کسان دیگری که وزنی ندارند و هنوز هم در بحران مشروعیت سازمان سرهم بندی شده شان غرقاند، در این صندلی جا نخواهد داد. حزب دمکرات میداند که هر وقت بخواهد گروههای حاشیه ای ناسیونالیست و قومی از قبیل سازمان زحمتکشان و غیره را بدنبال خود جمع خواهد کرد، به این دلیل از هم اکنون برای آنها خط و نشان میکشد و میزان نفوذ و قواره سازمانی آنان را معیار جایگاه آنها در چنین جبهه ای قرار خواهد داد. حزب دمکرات در عین حال بعنوان یک حزب پراگماتیست بفکر بارگیری از میان نیروهای راست بورژوائی ایران در سطح سراسری نیز هست، بویژه با نیروئی که حزب دمکرات فکر میکند بعد از جمهوری اسلامی بقدرت خواهد رسید تا اگر با جمهوری اسلامی نشد، بعد از رفتن جمهوری اسلامی با آن ساخت و پاخت همیشگی خود را از بالای سر مردم کردستان ایران و علیه مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه این مردم به بهانه ستم ملی و مساله ملی کرد، شروع کند. بنابراین حزب دمکرات نمیخواهد با درست کردن جبهه و غیره با امثال سازمان زحمتکشان و دیگر گروههای حاشیه ای ناسیونالیست کرد از هم اکنون دست و پای خود را به بندد. حزب دمکرات همیشه چشمش به ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی و دولت مرکزی بوده است و در آرزوی رسیدن به ریاست شهربانی مهاباد و چند پاسگاه مرزی در سردشت بارها به پابوس جمهوری اسلامی رفته است، این بار نیز اگر چنین شانسی دست دهد، اصلا دوست ندارد سازمان زحمتکشان و غیره را، شریک خود کند. اگر هم به تشکیل این جبهه در آینده فکر کند منتظر است به بیند کومه‌له در کجای آن قرار خواهد گرفت و یا خود را کجا قرار خواهد داد.

می بینیم این شو و تئاتر سیاسی احزاب و گروههای ناسیونالیست کرد که جبهه سازی نام گرفته است، نه ربطی به منافع مردم آزادیخواه کردستان ایران، نه ربطی به آیند سیاسی این مردم و نه ربطی حتی به دولت مستقل کرد و غیره ندارد که بعضی از اینها اینهمه سنگ آن را بسینه میزنند. کل این حرکت در خدمت ساخت و پاخت با جمهوی اسلامی و رسیدن حزب و سازمان مربوطه به نوائی است آنهم در تقابل با خواست و مبارزه مردم سرنگونی طلب ایران که برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و برابری در سراسر ایران بحرکت در آمده اند.

این جبهه تشکیل نخواهد شد، بدلایلی که گفتم، اگر هم در آینده تشکیل شود، چه جبهه ای باشد در خدمت ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی و چه در خدمت و زیر پرچم دولت آمریکا، چیزی که عمدتا احزاب و گروهها و سخنگویان ناسیونالیسم کرد را به تلاش برای تشکیل چنین جبهه ای به تحرک واداشته است، جبهه ای خواهد بود ارتجاعی و کهنه پرست در مقابل صف رادیکال و انقلابی جامعه کردستان ایران در مبارزه برای رسیدن به آزادی و برابری. تریبون رسمی ای خواهد شد برای پاشاندن سم ارتجاع و قوم پرستی در جامعه. این جبهه و چنین جبهه هائی علیرغم خواب و خیال احزاب و گروهها و سخنگویان ناسیونالیسم کرد جائی در میان مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان ایران نداشته و نخواهد داشت. از این نوع قطب بندیهای ارتجاعی در جریان انقلاب ۵۷ بارها شکل گرفتند اما در مقابل قطب چپ و رادیکال جامعه کردستان در مقابله با جمهوری اسلامی، بسرعت از هم پاشیدند. سرنوشت این جبهه هم حتی اگر تشکیل شود، بهتر از آنها نخواهد بود.

۴ اوت ۲۰۰۳

* * *

ایسکرا

۱۷۲

کارگران جهان متحد شوید!

۲۲ مرداد ۸۲، ۱۳ اوت ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به مناسبت ۲۸ مرداد، سالروز هجوم جمهوری اسلامی به کردستان

(پیام رادیوئی رحمان حسین زاده)

مردم آزادیخواه کردستان!

بسیاری از شماها بیاد دارید که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸، درست چند ماه بعد از سرکار آمدن جمهوری اسلامی، خمینی سردسته جنایتکاران اسلامی دستور حمله نظامی به کردستان را صادر کرد.

دلیل وبهانه سران جمهوری اسلامی در اقدام به اینکار نزد مردم کردستان و آزادیخواهان سراسر ایران رسوا و پوچ بود. مردم کردستان میدیدند، انقلابی که مردم ایران و کردستان علیه رژیم شاه به منظور پایان دادن به سرکوب و استبداد و شکنجه ، زندان و اعدام و بویژه برای آزادی و رفاه و سعادت به آن دست زدند، در کردستان به گرمی تداوم دارد. وجود آزادی سیاسی در همه شهرها ، عدم کنترل سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کردستان، اداره شهرها از جانب شوراها و نهاد و سازمانهای مستقیما متکی به اراده توده مردم، وجود فعالیت آزادانه احزاب، نهادهای توده‌ای و کارگری، قدرتمند شدن هر روزه صف حرکت چپ و رادیکال جامعه، سیمای سیاسی و انقلابی به جامعه کردستان بخشیده بود. جمهوری اسلامی و خمینی جنایتکار از این واقعیتها وحشت کرده بودند. بر خلاف پروپاگاند پوچی که میگفتند برای سرکوب "ضد انقلاب" به کردستان گسیل شده‌اند، آنها ضد انقلاب مردم بودند و برای سرکوب انقلاب و تداوم آن در کردستان هجوم آورده بودند.

صفحه ۲



رحمان حسین زاده



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

شورای کارگران شرکت نفت شمال در شهر کرکوک تشکیل شد

حزب کمونیست کارگری عراق خبر میدهد که کارگران شرکت نفت شمال کرکوک نخستین شورای کارگری خود را روز جمعه ۸ اوت (۱۷ مرداد) تشکیل دادند. در این روز کارگران شرکت نفت شمال از طریق یک انتخابات آزاد و مستقیم نمایندگان خود را انتخاب کردند. در اطلاعیه حزب کمونیست کارگری عراق آمده است: این یک تحول تاریخی بزرگ نه فقط در مبارزه کارگران نفت و در سطح جنبش کارگری در عراق بلکه در سطح کل جامعه عراق است. کارگران نفت همیشه ستون مهم و زنده حرکت جامعه بوده اند و به همین دلیل رژیم بعث فاشیست همه شیوه های سرکوب و تفرقه قومی را برای پاره کردن صفوف شان بکار می بست تا از گسترش و تعمیق مبارزه آنان جلوگیری کند. کارگران شرکت نفت شمال دارای تاریخ و سنن مبارزاتی نیرومندی هستند و با تشکیل شورای کارگری خود بر اهمیت موقعیت اقتصادی و سیاسی خود در جامعه عراق تاکید گذاشته اند و در ظرفیت طلیعه داری و رهبری اتحاد طبقه کارگر در عراق ظاهر شده اند. حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل این شورا را به کارگران شرکت نفت شمال شادباش گفته و به این مناسبت یک بار دیگر بر تعهد خود به تلاش برای رهایی طبقه کارگر و توده های مردم در عراق و بر حمایت خود از خواستها و اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران تاکید گذاشته است.

حزب کمونیست کارگری ایران نیز این واقعه مهم و تاریخی را به کارگران شرکت نفت شمال در کرکوک، به طبقه کارگر در عراق و به حزب کمونیست کارگری عراق شادباش میگوید. ما به همه این رفقا بخاطر مبارزات خستگی ناپذیرشان برای هدایت جامعه عراق به مسیر رهایی از ارتجاع و استثمار سرمایه داری، و خروج از سناریوی سیاهی که آمریکا و متحدانش با همدستی ارتجاع اسلامی و ناسیونالیستی برای عراق تدارک دیده اند، صمیمانه درود میفرستیم.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر در عراق
زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق
زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران در عراق و ایران و سراسر جهان

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۰ مرداد ۱۳۸۲ _ ۱۱ اوت ۲۰۰۳

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود



کورش مدرسی

وحدت طبقاتی
صفهای طبقاتی
در حاشیه حضور رحمان حسین زاده در تحصن کارگران بیکار در بغداد

صفحه ٤

آخرین اخبار در باره تحصن بیکاران در بغداد

صفحه ٤

در باره "شکوائیه" جلالی زاده

صفحه ۳

روزهای انتخاب

حسین مرادبیگی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

روزهای انتخاب



حسین مرادبیگی

مردم ایران جمهوری اسلامی را نمیخواهند، از اسلام و اسلامیت بیزارند، این را دیگر همه و حتی نوه "بنیانگذار" رژیم اسلامی فهمیده اند. **۲۵** سال بساط اعدام و شلاق و خفقان حکومت اسلامی نتوانسته است توده مردم سرنگونی طلب را از تلاش شبانه روزی خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پاکسازی جامعه از نکبت اسلامی باز دارد. مردم این را بارها و در اعتراضات خود بویژه در ۱۸ تیر ماه سال ۷۸ با صدای رسا و مثل همیشه با مایه گذاشتن از جان خود به جهانیان اعلام کردند. اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر ماه امسال نیز، علیرغم سرکوب وحشیانه جمهوری اسلامی، در ادامه این تلاش و گام دیگری بود برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی. یکی از دست آوردهای این اعتراضات و شاید مهمترین آن این بود که پروژه "اصلاحات و اصلاح طلبی" و خاتمی و خاتمی چیگری را دود کرد و بهوا برد و تقابل میان صف سرنگونی طلب و حکومت اسلامی را از هر زمان لخت تر و عریان تر کرد. این را نه تنها سران ریز و درشت جمهوری اسلامی، بلکه افکار عمومی نیز دریافته اند که از این به بعد اعتراضات مردم، هرجا که سر باز کند، مبارزه و اعتراضی خواهد بود مستقیما برای سرنگونی و ساقط کردن جمهوری اسلامی. با گسترش آن واضح است شمارش معکوس برای سرنگونی جمهوری اسلامی نیز شروع خواهد شد. از این رو تمام اقدامات سرکوبگرانه این دوره حکومت اسلامی در این جهت است که هر طور شده جلو این رویاروئی را بگیرد تا بخیال خود راهی برای نجات جمهوری اسلامی از بن بست و بحران عمیقی که تماما کل رژیم اسلامی را به فلج کشانده است، پیدا کنند. این گفته رفسنجانی که سپاه و بعدا ارتش را وارد خواهیم کرد، بیانگر این وضعیت و نشانه ترس و وحشت سران رژیم اسلامی از طوفانی است که در راه است و با آن جمهوری اسلامی از صحنه جارو خواهد شد. به این هدف دستگیریهای بیشتر مردم معترض بویژه از میان دانشجویان گسترش یافته است، آدم ربائی و خانه گردی همچنان ادامه دارد، برای ارعاب مردم حکم اعدام صادر میکنند، دایره سانسور و اختناق را هر ورز وسیعتر میکنند، در عین حال با وقوف کامل بر وضعیت نابسان خود و اینکه فشار و زور بیشتر، اعتراض و انفجار وسیع تر مردم سرنگونی طلب را بدنبال خواهد داشت، مجبور میشوند اینجا و آنجا عده ای را نیز آزاد کنند. در مقابل چنگ و دندان نشان دادن جانوران اسلامی، مردم سرنگونی طلب نیز بیکار ننشسته اند، دارند خود را آماده میکنند تا در شرایط و تناسب قوای بهتری با نیروی وسیع تر و متحدتری مبارزه برای سرنگونی و بزیر کشیدن جمهوری اسلامی را ادامه دهند. این رو در روئی اجتناب ناپذیر است، مردم راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی ندارند، جمهوری اسلامی باید بزیر کشیده شود.

همزمان با تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، همانطور که شاهدیم، نیروها و جریانات راست و بورژوائی جامعه نیز به تکاپو افتاده اند تا از این موقعیت برای کسب قدرت و بخدمت گرفتن نیرو و مبارزه و فداکاری توده مردم سرنگونی طلب در جهت اهداف سیاسی خود، استفاده کنند. مثل همیشه عوام فریبی میکنند، احساسات خرافی و عقب مانده در جامعه را باد میزنند، کارشان توطئه و زد و بند از بالاست و برای کنترل و قیچی کردن انقلاب مردم یا خود وارد صحنه میشوند و یا زیر بغل این یا آن مرتجع بورژوا را میگیرند تا هر طور شده از افتادن قدرت بدست قطب چپ و رادیکال جامعه جلوگیری کنند. نسلی که در انقلاب **۵۷** شرکت داشت با همه این طرفندها آشناست و چگونگی سرکار آوردن خمینی و گرفتن زیر بغل او را از طرف افراد و احزاب و سازمانهای اپوزیسیون سنتی ایران چه هنگام کنترل انقلاب **۵۷** و چه بعدها در سرکوب آن بیاد دارد. این بساط اکنون نیز بگونه دیگری پهن شده است. احزاب و جریانات و سخنگویان راست جامعه بطرق مختلف برای کنترل و قیچی کردن انقلاب مردم تلاش میکنند، با پیشروی صف سرنگونی طلب، واضح است جنون ضد مردمی و ضد کمونیستی و ضد چپ در آنان ده چندان میشود. نمونه های آن را این روزها اینجا و آنجا شاهدیم. این نه تنها عجیب نیست، بلکه کاملا قابل پیش بینی است. خاصیت هر دوره متحول بلحاظ سیاسی نیز اصولا در این است که در آن هر حزب و نیرو و جنبش اجتماعی ای برای گرفتن قدرت سیاسی تلاش میکند و جامعه و مردم نیز بتدریج به لحظه تصمیم گیری و انتخاب نهائی خود کشیده میشوند. آنچه که این دوره را از انقلاب **۵۷** جدا میکند، حضور حزب کمونیست کارگری ایران در جدال بر سر قدرت سیاسی است. حزب کمونیست کارگری ایران امکان تکرار سناریو نظیر وقایع انقلاب **۵۷** را به نیروهای راست جامعه نمیدهد. در انقلاب **۵۷** طبقه کارگر نقش تعیین کننده ای در سرنگونی حکومت شاه ایفاء کرد، اما چون ستاد رهبری کننده خود را نداشت، نتوانست به اهداف خود برسد. هرچند شوراها و تشکلهای توده ای خود را تشکیل داد و حتی کنترل کارگری بر کارخانه ها را در بخشهائی نیز اعمال کرد، اما نهایتا توسط ضد انقلاب اسلامی بقدرت رسیده سرکوب شد. اکنون حزب کمونیست کارگری، ستاد رهبری کننده طبقه کارگر وجود دارد. حزب کمونیست کارگری در قلمرو سیاست، در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در جدال بر سر کسب قدرت سیاسی، طبقه کارگر و زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب ایران را نمایندگی میکند و مداوما برای هدایت و رهبری مبارزه و اعتراض آنان بطور خستگی ناپذیری تلاش کرده است. با بودن حزب کمونیست کارگری در خط مقدم جدال بر سر کسب

◄◄

◄◄ پیام رادیوئی رحمان حسین زاده

هجوم جمهوری اسلامی بر عکس تبلیغات ناسیونالیستی، تنها علیه مردم کردستان نبود، بلکه همزمان همراه بود با تعرض رژیم علیه دانشگاهها و تلاش برای حاکم کردن فضای استبداد در تهران و بقیه شهرهای ایران، همزمان بود با تعرض رژیم علیه سازمانهای چپ و آزادیخواه، حمله علیه زنان و کارگران و بیکاران. در سراسر ایران، تفاوت اینجا بود که ضد انقلاب به قدرت رسیده در تهران و بقیه شهرهای بزرگ بیشتر خود را تثبیت کرده بود و در کردستان به دلیل نیرومند بودن نیروی چپ و رادیکال با مقاومت سیاسی و نظامی گسترده روبرو شد. در نتیجه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ حلقه‌ای بود از سرکوب انقلاب آزادیخواهانه مردم سراسر ایران.

مسئله مهم این بود که در ۲۸ مرداد **۵۸** مبارزه برحق سیاسی و نظامی مردم کردستان در ابعاد جدید تداوم پیدا کرد. جنبش رادیکال و چپ سنگر و ستون مهم جنبش حق‌طلبانه مردم علیه جمهوری اسلامی بود. اکنون نزدیک به **۲۵** سال از مبارزه انقلابی مردم در کردستان علیه جمهوری اسلامی میگذرد. حضور نیروی چپ و کمونیستی و شکل دادن به جنبش کمونیستی و کارگری اجتماعی، در این **۲۵** سال سیمای سیاسی کردستان را به تمام معنا تغییر داده است. خواستها و مطالبات کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان و مردم آزادیخواه بسیار شفافتر و همه جانبه‌تر از مقطع ۲۸ مرداد **۵۸** طرح شده است. همسرنوشتی جنبش انقلابی در کردستان و سراسر ایران بیشتر به هم گره خورده است. امروز در سراسر ایران جنبش اجتماعی نیرومندی علیه جمهوری اسلامی به میدان آمده است. دور نیست روزی که با اتکا به نیروی جنبش توده‌ای، جمهوری اسلامی سرنگون میشود و بر ویرانه‌های آن این بار اراده مستقیم مردم به قدرت و حکومت مردم شکل میدهد.

حزب کمونیست کارگری ایران، به عنوان تنها نیروی کمونیست و رادیکال سراسری در ایران پایه‌های خود را محکم نموده و در سراسر ایران و کردستان هم برای به میدان کشاندن توده مردم و به دست گرفتن قدرت سیاسی در میدان حاضر است. از هر فرصت و امکاناتی برای تضعیف و سرنگون کردن جمهوری اسلامی میکوشد. در این چارچوب سالروز هجوم به کردستان در ۲۸ مرداد را هم میتوان به مناسبت اعتراض توده‌ای علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد.

ما از مردم آزادیخواه میخواهیم در مناسبت ۲۸ مرداد امسال به هر شیوه‌ای که میتوانند علیه جمهوری اسلامی اعتراض کنند. با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری به میدان بیایند. حول خواست پایان دادن به فضای میلیتاریزه و حضور نیروهای نظامی و انتظامی در شهرها و خواست آزادی دستگیر شدگان اعتراضات اخیر و آزادی زندانیان سیاسی به میدان بیایند. در سالروز ۲۸ مرداد **۵۸** جا دارد از همه جانباختگان مرداد ماه سال **۱۳۵۸** یاد کنیم که به دست جمهوری اسلامی از بین رفتند و توسط خلخالی جنایتکار اعدام شدند. خانواده‌های این جانباختگان و آزادیخواهان میتوانند با ابتکارات گوناگون یاد عزیزشان را گرامی بدارند و این رویداد را به حرکت اعتراضی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. باید یک بار دیگر تاکید کنیم که خلخالی جنایتکار به زودی در بارگاه مردم و در دادگاهی عادلانه بایستی جوابگوی جنایتهایش باشد و محاکمه گردد. ما به عنوان حزب کمونیست کارگری یاد همه جانباختگان عزیز آن دوره را گرامی میداریم.

سالگرد ۲۸ مرداد **۵۸** و مقاومت مردم کردستان و تصمیم قاطع کمونیستها برای سازماندهی ایستادگی در برابر این یورش جنایتکاران اسلامی را به حلقه‌ای از تداوم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل میکنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

گرامی باد یاد جانباختگان ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

* * *

در باره "شکوائیه" جلالی زاده



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

هفته گذشته در جلسه مشترک دولت و مجلس اسلامی افاضات خاتمی و چند چهره دیگر نظام اسلامی از بین انگشتان "محتاط" سانسور و کنترل چی های مطبوعات "خودی" فرو چکید و به بیرون درز کرد. در این میان سخنان جناب رئیس جمهور و جلالی زاده "نماینده" سنندج در مجلس اسلامی، از نقطه نظر آینده سیاسی جامعه ایران و کردستان جای تامل است.
جناب خاتمی به دولت و مجلس هشدار داد که خطرات جدی برای جمهوری اسلامی در راه است. او "نگرانی" خود را برای آینده ایران ابراز فرمودند. جلال جلالی زاده (از نبودن امکانات و تبعیض به اهل سنت) سخن راند، او اضافه کرد که (کردها ایرانیان اصیل هستند ولی در تقسیم نعمت محرومند) او افزود که (ایران در بین ۱۶۰ کشور جهان از نظر فقر و فاقه مقام ۱۵۳ را دارد) در خاتمه برای مخاطرات آینده حکومت اسلامی "راه حل" استمداد کرد..
اینجا هدف، اشاره به بند بند اراجیف ایراد شده در جلسات دولت و مجلس نیست. اما در پشت کل این داستان یک واقعیت ساده و روشن نمایان است. تغییر لحن و نوع بیان تنگناهای رژیم از زبان کار بدستان حکومت اسلامی، بعد از ۱۸ تیر دارد به ما میگوید که وحشت از انقلاب، رعشه مرگ بر کل پیکره نظام اسلامی انداخته است. دارند، موقعیت و وضعیت خود را بعد از مرگ جمهوری اسلامی میگویند. دارند به فاز جدیدی از رو در رویی با مردم میگویند. دارند یکی یکی گناهان و جرایم را از خود دور میکنند. دارند نزد "دوستان" آتی پناهگاهی جستجو میکنند. این روزها بهر جا سر می کشید از انقلابی که در ایران در راه است حرف زده میشود. فضای مجالس و منبر سران رژیم مملو از واژه های نظیر "خطر"، "خشونت" و "تهدید" می باشد. از رهبر گرفته تا رئیس جمهور، از مجلس نشین گرفته تا پادوهای کوچک و بزرگ نظام با لحنی کاملا متفاوت تر از گذشته حرف میزنند. همین جنابان که امروز با فاصله گرفتن از گناهان خود دارند به زبانی دیگر به دوزخ خود ساخته اعتراف میکنند، تا دیروز هر یک رئیس پروژه ای به غایت جنایتکارانه برای پاسداری حکومتشان بوده اند، مجریان دلسوز و جان بر کف اسلام بوده اند و هستند. خوشبختانه ما در عصر تاریخ مصور و مکتوب و در عصر اطلاعات و آرشیو زندگی میکنیم، در عصری زندگی میکنیم که نمی شود با شیادی چهره عوض کرد. همین آقای جلالی زاده یک سال قبل کل جهنم اسلامی و فقر و فلاکتی که نظامش را در میان ۱۶۰ کشور جهان به مقام ۱۵۳ رسانده است را "مائده الهی" و "برکت نازل شده بر مردم ایران" میدانست. خودشان دارند میگویند که دورانشان بسر رسیده است. این دیگر پروژه دوم خرداد در کردستان نیست. این دیگر دوران فعالیت "فرهنگی نوین" نیست. این دیگر پروژه توسعه ادبیات و فرهنگ اسلامی کردی نیست. دوستان جلالی زاده در مجلس اسلامی مدتها است که برای حفظ اسلام مجاهداتها کردند، اینها کشتار مردم کردستان را سالها است مدح میکنند، رنگ و لعاب میزنند و به فروش میرسانند. مردم کردستان اینها را می شناسند. میدانند اینها خود بخشی از اعضا و جوارح سیستم آدمکش اسلامیند. مردم کردستان آینده سیاسی اینها را در آینده سیاسی کل نظام اسلامی می بینند. حضور وسیع مردم آزادیخواه کردستان در جنبش سراسری سرنگونی طلبانه گواه این ادعا است. اگر عربده کشی ۳۰ خرداد، اگر ولتر بازی دوران اوج دوم خرداد، جای خود را به نالیدن و زوزه کشیدن داده است، بارزترین نشان از ورود مردم معترض به فازی جدید و مرحله ای تازه از مبارزه برای سرنگونی نظام اسلامی است، جامعه کردستان هم نبض این جنبش سراسری دارد خود را برای تدارک این فاز مهیا میکند. مگر کسی که هنوز در باد برکات اسلامی و نجات و حراست نظام اسلامی خوابیده باشد که نفهمد این همه نابسامانی و تباهی که مردم ایران را رنج میدهد حاصل دو دهه و نیم حاکمیت مشتی تروریست و آدمکش اسلامی میباشد که جناب امثال جلالی زاده بارها در مقابل چشم همین مردم به ثنا گویی آن پرداخته اند. امروز در فضای سیاسی جامعه ایران و کردستان ترجیح بندهای کهنه و فرتوت "جامعه مدنی" و "اصلاحات اسلامی" و "اسلام مدرن" و غیره خریداری ندارد. جلالی زاده و هم قطارانش با این ادا و اطوارهای جدید دارند توشه رحلت می بندند. "برابر کردن اهل سنت و شیعه در توزیع نعمات اسلامی"، حربه "کرد کرد" کردن را بدست گرفتن در این شرایط چیزی نیست جز اینکه دارند آینده خود را نزد حزب دمکرات و جریانات قومی کرد چک میکنند. راستش کار به جایی رسیده که علم بر دوشان "برادران اهل سنت"، "کردهای مسلمان" هم نزد حزب دمکرات و هم نزد ژورنالیستهای ملی اسلامی طرفدار "کردهای سلحشور"، به این سادگی نشود جا ذخیره کنند. جریانات ناسیونالیست کرد هم در چنان تنگنای افتاده اند که دشوار به نظر میرسد رنج خجالت بیتوته شدن برای یاران مفلس مجلس نشین خود شوند.
می بینید که در نتیجه تحولات اخیر، در نتیجه اتحاد مردم حول سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری، این دیگر تنها اپوزیسیون پرو رژیم خارج حکومت نیست که یکشبه "سرنگون طلب" میشود و ادبیات و ابیات و اشعارش عوض میشود، بلکه این بیماری تا قلب دولت و مجلس اسلامی سرایت کرده است.
دیگر آنچه زمانی در سایه به راه انداختن حمام خون، در سایه کشتار و شکنجه و زندان و سنگسار، در سایه جنگ و ویرانی و خرافه ممکن شد، به یمن پیشروی همین مردم، تعرض همین جامعه، به ناممکن تبدیل شده است.
تاریخ جدید و فاز جدید دیگر، از مرحله عروج جریان ارتجاع اسلامی

روزهای انتخاب

(ادامه از صفحه ۲)

قدرت سیاسی، واضح است طبقه کارگر و رهبران و فعالین کارگری نیز نقش و جایگاه ویژه تری در مقایسه با انقلاب ۵۷، و مهمتر از آن فرصتی تاریخی برای کسب قدرت سیاسی، پیدا کرده اند. در این دروه کمونیسم کارگری با حزب و با طبقه کارگر و با رهبران و فعالین آن و صفی از زنان و مردان آزاده در ایران یک فرصت تاریخی ای برای کسب قدرت سیاسی بدست آورده است. کارگران و رهبران و فعالین کارگری باید اهمیت این لحظات و اهمیت استفاده از این فرصت تاریخی را درک کنند. باید از این فرصت تاریخی برای رهائی کامل خود و رهائی جامعه از هر نوع ستم و استثمار و رسیدن به همه آزادیها و برابری ها و ساختن یک دنیای بهتر استفاده کنند. این انتخاب همین امروز در مقابل طبقه کارگر و رهبران و فعالین آن و صف رادیکال جامعه قرار دارد. پیوستن کارگران و رهبران و فعالین کارگری و صف وسیع زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب به حزب کمونیست کارگری ایران و مبارزه در کنار حزب کمونیست ایران یکی از پیش شرطهای خنثی کردن هر نوع تلاش بند و بست احزاب، جریانات و نیروهای راست جامعه است در کنترل و قیچی کردن انقلاب مردم. حزب کمونیست کارگری ایران، کارگران و رهبران و فعالین کارگری و همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب را به پیوستن به این حزب و مبارزه در کنار خود فرامیخواند.
۱۱ اوت ۲۰۰۳

بر اثر انفجار در بازار مرزی بانه ۵ کارگر کشته و ۸ کارگردیگر زخمی شدند

دوشنبه ۱۹ مرداد بین ساعت ۱۱ تا ۱ ظهر در بازارچه "سیران بند" در مرز بانه انفجار نسبتا بزرگی روی داد که تا زمان انتشار این خبر کشته شدن ۵ کارگر و زخمی شدن ۸ کارگر دیگر را در پی داشته است.
حادثه مرگبار زمانی روی داد که هنگام تخلیه مواد مصرف شده جنگی، مقادیری از این مواد در میان دستان چند کارگر منفجر شد. دامنه انفجار گسترده بود و شمار زیادی دچار شوک های شدیدی شدند. جنازه ها و زخمی ها به بیمارستان بانه منتقل شدند. تاکنون اسامی کامل کشته شدگان و زخمی ها روشن نشده است. از میان کشته شدگان نام اشکان خاموشی اهل بانه و از میان زخمی ها این اسامی مشخص شده است: جمال سعیدی، شیرکو معروفی، محمد امینی، عطا خاموشی، فایق خاموشی، فریدون حسین زاده، از اهالی بانه و دو کارگر عراقی به نامهای دیار محمد غریب و محمد قادر فرج
لازم به توضیح است که پوکه های فشنگ و دیگر ابزار و آلات و مهمات مصرف شده جنگی توسط قاچاقچیان در مرز عراق خریداری میشود و به بازارهای آزاد داخل ایران جهت ذوب و استفاده از آن در کارخانه ها فروخته میشود.
ما با بستگان و دوستان قربانیان این حادثه اسفناک اعلام همدردی میکنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

وحدت طبقاتی - صفهای سیاسی

در حاشیه حضور رحمان حسین‌زاده در تحصن کارگران بیکار در بغداد

کورش مدرسی

حضور رحمان حسین زاده، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری، در میان کارگران بیکار متحصن در بغداد نشان سیاستی متفاوت و نوید آینده متفاوتی برای کل منطقه است.

ظاهرا خبر ساده است. رحمان حسین زاده به عراق رفته و در اجتماع کارگران بیکار در بغداد حاضر شده است. جنجال برای چیست؟ هرکس میتواند این کار را بکند. هرکس میتواند امروز بلیطی بخرد و خود را به بغداد برساند. چرا باید کار رحمان حسین زاده و حزب کمونیست کارگری ایران را مهم شمارد؟ برای این که معنی و اهمیت این کار را متوجه شوید باید از خودتان بپرسید کار به این "سادگی" را چرا کس دیگر انجام نمیدهد؟ هزار و یک حزب سیاسی در عراق و ایران و کل منطقه هست که از صبح تا شام ده بار باهم اتحاد و ائتلاف تشکیل میدهند، به هم پیام میدهند باهم نشست و برخاست دارند و سخت درگیر شکل دادن به آینده عراق مطابق منافع خود هستند. اما این یک کار را نمیکنند. گفتم که اینها سخت در حال شکل دادن به آینده عراق طبق منافع خود هستند و نکته درست در این "منافع خود" است که ربطی به منفعت طبقه کارگر عراق و از آنجا به منفعت کل مردم عراق ندارد. از ناسیونالیستهای کرد تا ناسیونالیستهای عرب، از اسلامیها تا آمریکائیهای حاکم و از احزاب عراقی تا احزاب ایرانی همه دنبال "بیزینس" خود هستند. سیاست در منطقه در غیاب طبقه کارگر و کمونیستها شکل داده میشود و صفبندیهای سیاسی احزاب جدا از حزب کمونیست کارگری عراق و در مقابل آن است.

حضور و سخنرانی رحمان حسین زاده در مقابل این روند و در مقابل این تصویر است. رحمان حسین زاده در اجتماع کارگران بغداد شرکت کرد و پیام اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران را به کارگران متحصن و از طریق آنها به کل طبقه کارگر عراق رساند. رحمان حسین زاده به آنها گفت ما با شما هستیم و در کنار هم باید آینده روشنی را در منطقه بوجود آوریم. شعار های زنده باد طبقه کارگر ایران، زنده باد اتحاد جهانی طبقه کارگر، زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران و زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق همه این سیاست نوین و همه این آینده نوین را منعکس میکند. در دو کشور ایران و عراق در یکی انقلابی در حال شکلگیری است که در آن کمونیسم، به همت حزب کمونیست کارگری ایران، یک آینده قابل انتخاب است و دیگری زیر تیغ اشغال و گسیختگی کامل زندگی مدنی میتواند بازگشت به مدنیت را، به همت حزب کمونیست کارگری عراق، با کمونیسم تداعی کند. این آینده دیگری برای کل منطقه است.

حضور عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در اجتماع کارگران بغداد شاید تدارک زیادی نمیخواست اما سیاست دیگری و اتحاد طبقاتی دیگری را طلب میکرد. اتحاد طبقه کارگر ایران و عراق کل منطقه را زیر و رو خواهد کرد. اتحاد طبقاتی و صف بندی سیاسی دیگری دارد خود را نشان میدهد. اهمیت حضور رحمان حسین زاده در این است. درود بر او.

در باره "شکوائیه" جلالی زاده

(ادامه از صفحه ۱)

به مرحله سقوط و فروپاشی تغییر یافته است و با اراده و میل جنایتکاران اسلامی رقم نخواهد خورد. آینده جامعه ایران میتواند و باید با انقلاب مردمی که خواهان آزادی و زندگی سعادتمند هستند، رقم زده شود. اینها هر چه از دستشان آمد دریغ نکردند. از دیدن عکس امام در ماه، تا ۲۸ مرداد ۵۸، تا خرداد ۶۰، و شهریور ۶۷، تا" اصلاحات" اسلامی و اسلام "مدرنیته" برای روی کار آوردن و تسلط و حفظ اسلام مضایقه نکردند. زوزه های امروز امتداد عربده های ۲۸ مرداد و ۳۰ خرداد است. کمترین مجال را نباید به این جانیان داد. اینها باید این عقب نشینی را تا برچیدن کل بساطشان ادامه‌دهند

۱۰ آگوست ۲۰۰۳

***

آخرین اخبار تحصن و اعتراضات بیکاران در عراق



بنا به اطلاعیه شماره ۴ اتحادیه بیکاران عراق روز پنجشنبه ۷ اوت (۱۶ مرداد) در دهمین روز تحصن آنها، صدها نفر از زنان و مردان عضو این اتحادیه در مقابل محل استقرار نیروهای آمریکا در بغداد دست به تظاهرات زدند و با سر دادن شعار کار یا بیمه بیکاری، خواستهای بر حق خود را به گوش مردم میرساندند. زنان و مردان بیکار در شعارهای خود پوچی ادعای آمریکا و متحدین آنها را مبنی بر اینکه میخواهند مردم عراق را نجات دهند افشا میکردند. در برابر این اعتراضات مقامات آمریکایی، خواهان مذاکره با هیات نمایندگی اتحادیه شد. هیئت مذاکره با مقامات آمریکایی مرکب از قاسم هادی دبیر اتحادیه بیکاران، عصام‌شکری مسئول ارتباطات خارجی، صباح‌حسین دبیر کمیته تدارک ایجاد اتحادیه‌ها و شوراهای کارگری در عراق، ینار محمد از سازمان آزادی زن در عراق و موید احمد از حزب کمونیست کارگری عراق، در مذاکرات خود اعلام کرد که اعتراضات و تحصن بیکاران تا تامین خواستهایشان مبنی بر تامین کار یا بیمه بیکاری به میزان ۱۰۰ دلار برای هر بیکار، ادامه خواهد یافت. هیئت همزمان خواستار شد که اتحادیه بیکاران را به عنوان یک نهاد مردمی برای توزیع مواد غذایی و مرجع مورد اعتماد مردم به رسمیت بشناسند. نماینده آمریکا اعلام کرد که آنها مخالفتی با دخالت این تشکل در توزیع مواد غذایی ندارند و آنها تلاش خواهند کرد تا آخر ماه اوت سیصد هزار فرصت شغلی ایجاد کنند و به این صورت به مسئله بیکاری جوابی بدهند. همزمان در جواب خواست هیئت که خواهان دخالت در اختصاص شغلهای ایجاد شده به بیکاران شد، نماینده آمریکا موافقت خود را اعلام کرد. نماینده آمریکا همچنین اعلام کرد که طی یک هفته خواستهای دیگر اتحادیه بیکاران ازجمله پرداخت ماهانه ۱۰۰ دلار به هر فرد بیکار مورد بررسی قرار خواهد گرفت و جواب خواهند داد. اتحادیه بیکاران عراق اعلام کرد که به مبارزه خود تا تحقق همه خواستهای طرح شده ادامه خواهد داد.

برای یک دنیای بهتر
برنامه تلویزیونی علی جوادی
از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۷"
سه‌شنبه: ۱۱:۳۰ شب
پنجشنبه: ۶:۲۰ بعد از ظهر
جمعه: ۱۲ ظهر
شنبه: ۶:۳۰ بعد از ظهر
بوقت تهران

کمیته کردستان حزب

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

تلفن: 0046 739 855 837

ای میل: r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول روابط عمومی

خالد حاج محمدی

تلفن: 0046 707485754

ای میل: khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۷۳

کارگران جهان متحد شوید!

۲۹ مرداد ۸۲، ۲۰ اوت ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود.

در حاشیه پیام عبدالله حسن‌زاده به شورای موقت حکومتی عراق

صفحه ٤

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

در باره تظاهرات و درگیری در سمیرم و قائن

شهر سمیرم در استان اصفهان از روز شنبه ۲۵ مرداد ماه برابر ۱۵ اوت محل درگیری هزاران نفر از مردم این شهر با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بوده است. هزاران تن از مردم علیه مقامات حکومت دست به تظاهرات زدند و به ادارات دولتی و دفاتر مقامات حکومتی حمله کردند. بنا به گزارشها درگیریها با اعتراضات و تظاهرات گروههایی از مردم این شهر علیه تصمیم به الحاق دهستان وردشت به شهرستان تازه تاسیس دهاقان آغاز شد. با حمله نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی مردم شدیدا دست به مقاومت زدند و آنهارا چندین بار به عقب راندند. در جریان درگیریهایی که پیش آمد حداقل هشت نفر کشته شده اند که دوتن از آنان مامورین جمهوری اسلامی هستند و بقیه از مردمند. صدها تن نیز زخمی شده اند. تعدادی از اهالی سمیرم در جریان حمله نیروهای جمهوری اسلامی دستگیر شده اند. استانداری اصفهان بعد از مواجهه با اعتراضات وسیع مردم این شهر از تصمیم خود در مورد وردشت عقب نشینی کرده است.

گزارشهای دیگری حاکی از اینست که در شهر قائن نیز مردم این شهر در اعتراض به تغییر تقسیمات استانی دست به اعتراض و تظاهرات زدند. درگیری شدیدی بین نیروهای

صفحه ۲

حمله ۲۸ مرداد، حزب دمکرات و تحریف نقش خود



مجید حسینی

در امتداد یورش به خواستها و آزادیهای سیاسی مردم در ایران، جمهوری اسلامی حمله ۲۸ مرداد به کردستان را در سال ۵۸ آغاز کرد. این حمله حلقه ای از تعرض عمومی و وسیعتر رژیم برای استقرار کامل نظام ضد انقلاب اسلامی بود.

اما جمهوری اسلامی دو بار بطور سراسری به کردستان حمله کرد، بار اول در ۲۸ مرداد ۵۸ و بار دوم در اواخر بهار سال ۵۹. تا آنجایی که به تبلیغات ناسیونالیسم کرد و نیروهای ناسیونالیست و بطور مشخص به حزب دمکرات کردستان ایران بر می گردد، اینها زمینه ها و حتی چگونگی وقایع این حملات رژیم به کردستان را تحریف می کنند. در ادبیات آنها علل واقعی ناکامی حمله اول و ضرورت یورش مجدد رژیم در بهار ۵۹ فاکتور گرفته می شود. بی حاصلی حمله ۲۸ مرداد ظرف چند ماه آشکار شد، رژیم برای بدست آوردن فرصت تدارک حمله دوم عقب نشست. ناکامی این حمله فقط به دلیل وارد کردن ضربات پیشمرگان به نیروهای سرکوبگر و مقاومت جداگانه مردم کردستان در برابر رژیم نبود، بلکه اساسا بعلت زنده بودن دینامیسم انقلاب و مبارزه سراسری مردم در ایران که مبارزه و مقاومت مردم در کردستان جزیی از آن بود، رژیم وادار به عقب نشینی شد. کوهی از روزنامه، کتاب، مقاله و رساله از ایدئولوگهای ناسیونالیست، استاد دانشگاه، محقق و فلان دکتر و جامعه شناس بورژوایی هست که نشان دهند، حمله به کردستان و عقب نشینی از آن، امری ابتدا به ساکن، کردستانی و بدون ربط به سوخت و ساز ایران بوده است. شغل و کسب و کارشان صیقل دادن این دروغ بزرگ و تلاشی ارتجاعی برای زدن رنگ محلی و کردستانی نه تنها به سیاست، بلکه به هنر و ادبیات و گوشه و زوایای زندگی مردم بوده است. اما ورای سهم و منفعت حزب دمکرات در تلاش این "روشنفکران" و "دگر اندیشان"، حزب دمکرات به جعل تاریخ مبارزات مردم در کردستان و سابقه همکاری خود با جمهوری اسلامی و بفراموشی سپردن نقش مخرب خود در آن دوره، برای امروز نیاز دارد. چرا؟ چون فضای جامعه کردستان در آن دوران چپ بود و امروز چپ تر است. کمونیسم و افکار رادیکال و ترقی خواهانه در کردستان گسترش پیدا کرده و هر اندازه حزب دمکرات مجبور به توجیه و یا پرده پوشی سیاستها و اعمال خود گردد، فشار جنبش چپ بر گرده این حزب را منعکس می کند.

روندهای تعیین کننده بعد از انقلاب ۵۷ در کردستان، همان روندهای سراسری بودند، یعنی مقاومت

صفحه ۲

"جبهه کردستانی"! کمپین شکست خورده باند مهتدی

فاتح شیخ‌الاسلامی

صفحه ۳

زنان و دور جدید اعتراضات

مریم افراسیاب پور

صفحه ٤

دوستی دروغین با طبقه کارگر

ایرج فرزاد

خبر تحصن بیکاران در بغداد و رویاروئی و کشمکش نظامیان آمریکائی حاکم با آنان و اتفاق مهم تشکیل شورای کارگران نفت شمال در کرکوک، با سکوت کومه له روبرو بود. رحمان حسین زاده در تحصن حضور یافت و پیام همبستگی حزب کمونیست کارگری ایران و طبقه کارگر ایران را به گوش کارگران متحصن رساند. حزب کمونیست کارگری عراق از مبتکرین و مشوقین تشکیل شورای کارگران نفت کرکوک بود.

ظاهرا کار عجیبی نیست و رحمان حسین زاده به وظیفه روتین و هویتی کمونیستی و انترناسیونالیستی‌اش عمل کرده است و هر کمونیستی وظیفه خود میداند که برای متشکل کردن کارگران به هر ابتکار و تلاشی دست بزند. اما اگر این نوع اقدامات برای یک کمونیست و یک جریان کمونیست کارگری از مشخصات هویتی و بدیهیات است، سکوت خیلیهای دیگر که

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

در باره تظاهرات و درگیری در سمیرم و قائن

انتظامی و مردم صورت گرفت و شمار زیادی زخمی شدند. سرکوبگران جمهوری اسلامی با خشونت تمام به تظاهرات کنندگان حمله میکردند و مردم مقاومت مینمودند.

این تظاهراتها و درگیریها مستقل از محرکهای مشخصی که آنها را دامن زد، یک واقعیت را بار دیگر پیش چشم هر ناظری گذارد و آن اینکه مردم ایران از حکومت اسلامی و مقامات و دست اندرکاران و مامورینش منزجر و متنفرند. دره عمیقی که مردم را از این حکومت جدا میکند از جانب خود کارشناسان رژیم به عنوان زنگ خطر بزرگی مورد اشاره قرار گرفت. جابجا شدن این شهر و آن دهستان در تقسیمات کشوری گرچه در جنگ قدرت میان مقامات خرد و ریز محلی حکومت میتواند مهم و حیاتی باشد، بی تردید در وضعیت و موقعیت مردم ساکن آنها به هیچ وجه تاثیر سرنوشت سازی ندارد و نخواهد داشت که بتواند خشم عمومی مردم را در این ابعاد دامن بزند. این مردم از حکومت و دست اندرکاران و پادوهایش منزجرند و خشم خود را در هر فرصت و بهانه و کشاکشی بیرون میریزند. حزب کمونیست کارگری همه مردم را به اتحاد و همبستگی، و مبارزه برای سرنگونی حکومت منفور اسلامی فرا میخواند. با سرنگونی این حکومت میتوان همه مردم شهر و روستاهای دور و نزدیک را زیر پوشش رفاه و تامینات اجتماعی یکسان و با استانداردهای بالا قرار داد و به محرومیت عمومی مردم شهرها و روستاها به نحوی اساسی پایان داد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ مرداد ۱۳۸۲
۱۸ اوت ۲۰۰۳

◄◄ حمله ۲۸ مرداد...

مردم و حمله جمهوری اسلامی. تفاوت کردستان با بقیه ایران در وجود ستم ملی و وجود احزاب مسلح بود. در این جبهه بندی سیاسی و طبقاتی حزب دمکرات با مرتجعین محلی و دارودسته مفتی زاده به راحتی کنار می آمد، همراه آنها بود، عملکردها و سیاستهایش در رابطه با مبارزه آزادیخواهانه و مقاومت مردم در کردستان خصمانه و منفی بود. درجه بالای همکاری این حزب با خمینی و ضد انقلاب اسلامی، قابل مقایسه با نقش بسیاری از سازمانهایی که با این رژیم همکاری کردند نیست. در این زمینه حزب دمکرات به نسبت بقیه فراتر رفت، اگر جمهوری اسلامی سازمان خواهان همکاری را از خود می راند و آن سازمان در خارج از رژیم «اپوزیسیون» می شد و به کار خود مشغول بود، ده ها بار سیاست دست رد زدن به تمایل همکاری را به سینه حزب دمکرات میزد، ولی این حزب دست بر دار نبوده و هنوز که هنوز است دست به دامن رژیم میشود. در اپوزیسیون بودن این حزب، مسلح بودن آن و جنگ مسلحانه این سالها امتیازی برای این حزب نیست، دلیل برحق بودن آن نیست، نشانه ماهیت جنایتکارانه و سرکوب گری جمهوری اسلامی است که تحمل چنین حزبی را هم ندارد. این حزب در صف آرایی سیاسی کارگران، جوانان و مردم و از جمله در جریان حمله ۲۸ مرداد، در صف مردم و به همراه آنان نبود، و در گرماگرم یورش نظامی رژیم اسلامی، با آن سرو سری داشت و در پشت "دیپلوماسی مذاکره" سنگر گرفته بود. این ادعا اتهام نیست، نتیجه حاصله از یک تحلیل نیست، این را گفته ها و نوشته های رهبران این حزب داد می زنند.

زمانی که هنوز خمینی در نجف بود و تازه رسانه های غربی آنرا زیر نور افکن گرفته بودند تا بعنوان رهبر انقلاب به مردم قالب کنند، رهبران حزب دمکرات اوضاع را بو کرده و به نزد خمینی شتافتند. توجه کنید به نوشته رهبر کنونی این حزب در این باره:

« هنوز آقای خمینی در نجف بود که دفتر سیاسی هیاتی را به نمایندگی به نجف پیش خمینی فرستاد». پس از این ادامه می دهد که هیئت با هر زحمتی بود خود را به محل اقامت خمینی رساند و خواستار ملاقات با وی شد. در ادمه آمده است: « نامبرده (یعنی خمینی) این خواست را قبول نکرد و نماینده ای به نام "محمود دعایی" را نزدشان فرستاد. معلوم است این نماینده هیچ اختیاری نداشت، بغیر از اینکه به حرفهای نمایندگان حزب گوش داد و آنها را یاداشت کرد.» (از کتاب نیم قرن مبارزه عبدالله حسن زاده، صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۲).

اما زمانیکه خمینی را از نجف به پاریس انتقال دادند و احتمال تحمیل این جنایتکار بر مردم بیشتر شد، حرص ساخت و پاخت رهبران حزب دمکرات با این دیکتاتور بیشتر بالا رفت. اینبار هیات بالاتری را به همراه قاسملو نزد خمینی فرستادند. در جمله ای پایین تر چنین ادامه داده است:

«وقتی هم خمینی در "نوفل لوشاتوی" پاریس بود، دکتر قاسملوی شهید به ملاقاتش رفت و تلاش کرد با وی صحبت کند. اینبار هم هر چند دکتر توانسته بود به "تکیه امام" برود اما خمینی موافقت نکرده بود به تنهایی او را ببیند و معلوم است صحبتهای دکتر قاسملو چیزی نبود که در مجلسی که افراد مختلف نشسته بودند، مطرح شود. چند روز بعد از باز گشت خمینی به ایران کمیته مرکزی حزب دمکرات در یک نامه بسیار دوستانه پیروزی نیروهای انقلابی ایران را به وی تبریک گفت و به مبارزه قاطعانه نامبرده احترام گذاشت....» از همان (کتاب نیم قرن مبارزه عبدالله حسن زاده).

بدین ترتیب بنا به گفته بالاترین مقام حزب دمکرات معلوم شده است که این حزب از نجف تا پاریس و بعدا تا تهران، بدنبال خمینی شتافته تا اعتماد او را نسبت به آمادگی این حزب برای خدمت گذاری به جمهوری اسلامی جلب نماید. همین گوشه کوچک از کارنامه این حزب برای طرد و رسوا کردن هر جریانی کافی است. یک خاصیت و کار کرد ناسیونالیسم و تعصب عرق ملی، توجیه همین سیاست ها و دشمنی های این حزب با خواست و اراده مردم است. اما این تلاشهای حزب دمکرات به همین جا ختم نمی شود، سیاست ادامه داری است که از روز اول سر کار آمدن جمهوری اسلامی تا به امروز بدون وقفه از جانب رهبران این حزب دنبال شده است.

به اقرار حسن زاده دیدار هیئت حزب دمکرات به سرپرستی قاسملو در قم با خمینی روز هشت فروردین سال ۵۸ بود، سپس دیدار همین هیئت با بازرگان در تهران روز یازده فروردین ۵۸ بوده است. در باره مذاکره با بازرگان می گوید « قاسملو حمایت حزب دمکرات را از دولت موقت اعلام نمود.... بازرگان خوشحالی خود را از آن ملاقات اعلام نمود و..» (نیم قرن مبارزه، حسن زاده، صفحات ۱۴۴ و ۱۴۵).

باید توجه کرد که این دیدارها، این اعلام پشتیبانی از جمهوری اسلامی و ستایش قاطعیت «امام»، در روزهایی انجام گرفته که مردم در کردستان یکپارچه و همزمان «رفراندم تعیین نظام» را تحریم کردند، شعار مردم تداوم انقلاب بود. مبارزه کارگران، بخصوص کارگران بیکار، زنان، دانشجویان با سرکوب رژیم روبرو بودند. مردم در ترکمن صحرا و سنندج در برابر یورش گله های حزب الله و ارتش قرار گرفتند. در کردستان کشمکش میان گرایشهای مختلف اجتماعی بر سر اداره کردستان و چگونگی آن درگیر بود. سیر اوضاع طوری بود که روز به روز حزب دمکرات در تنگنا قرار می گرفت و فضای انقلابی و چپ در جامعه گسترش پیدا می کرد. حزب دمکرات وحشت خود را از این مبارزات به رژیم منتقل می کرد، این مبارزات و ظرفیت ارتجاعی خود در مقابل آنرا برای کسب امتیاز و گرم کردن بازار معامله به رخ رژیم می کشید. اگر رهبران این حزب رفتن به بارگاه «امام» و نامه نگاریهایشان را از مردم پنهان می کردند، روی دیگر این سیاست را نمی توانستند مخفی کنند. در مساله رفراندوم تعیین نظام در مقابل مردم و تحریم متحدانه آنها ایستادند، از ورود نیروهای ارتش به کردستان که تدارک حمله رژیم بود استقبال کرد. پیشمرگان این حزب اسکورت ارتش، پاسدار، بسیجیان و نیروهایی را که کشتار و ویرانی در کردستان به راه انداختند، بعهده گرفت. این حزب کومه له آن دوره را به خاطر اینکه مقاومت مردم در برابر حمله رژیم را سازمان می داد، "آژاوه چی" (هرج ومرج طلب) خواند.

اما یک نکته جالب: همین روزها سالروز تشکیل حزب دمکرات را جشن گرفتند و آقای "حسن شرفی" عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات در یک جلسه پالتاک در پاسخ به انتقادات یک شرکت کننده به مواضع سازشکارانه حزب دمکرات، سوال کننده را در کنار حزب توده و اکثریت قرار داد. اگر آقای حسن شرفی در اینجا نیز قصد تحریف تاریخ و دستکاری مواضع حزب دمکرات را دردستور گذاشت، هیچ کس نمیتواند فراموش کند که اتفاقا حزب توده و اکثریت بیشترین نفوذ کلام را در رهبری حزب دمکرات داشتند. کنگره چهارم حزب دمکرات، اساسا و تماما خط جناح توده ای حزب دمکرات را پیش برد و سرتاپای تبلیغات و ادبیات ضدکمونیستی حزب دمکرات نعل به نعل از نشریات حزب توده و اکثریت اقتباس می شد. بنابراین حزب دمکرات تا جائی که مسائل در محدوده کردستان مطرح است، تلاش دارد خود را تنها سازمانده مقاومت مردم "مظلوم" کرد، که در بیشتر اوقات بخاطر رعایت زبان "دیالوگ" با جناحهائی از رژیم "اقلیت سنی مذهب" نیز نامیده میشوند، معرفی کند. درحالی که درست برعکس، حزب دمکرات همواره تلاش کرده است که مبارزه و مقاومت مردم کردستان را بعنوان اهرمی برای بند و بست و سازش با حکومت مرکزی بکار گیرد. طرحهای "خودگردانی" با بنی صدر و پیام لبیک به خمینی و مواردی را که قبلا برشمردم این حقیقت را نشان میدهد. اما در ابعاد سراسری و "ایرانی"، حزب دمکرات همواره چشم به حکومت مرکزی داشته است و علیه انقلاب، مقاومت و مبارزه مردم و نقش کمونیستها، جناح طرفدار اکثریت و حزب توده را فعال کرده است. یک مقایسه بین زبان و ادبیات مشترک تبلیغی حزب دمکرات و حزب توده را میتوان از لابلای نشریات آنها در آورد. این کار به نوبه خود برای خنثی کردن عوامفریبی حزب دمکرات و سابقه انقلابی تراشیدن برای این حزب، لازم است که در فرصت مناسب به آن خواهیم پرداخت. مواضع حزب دمکرات در مورد انتخابات شوراهای اسلامی و انتخابات مجلس ششم و امید بستن به پروژه های "فرهنگی" رژیم در کردستان هم جای خود دارند که خود برگهائی از تاریخ درخشان این حزب "محبوب" است.

حزب دمکرات، حزب ناسیونالیسم کرد است که استراتژی آن سهیم شدن در قدرت محلی است. مردم باید ماهیت واقعی حزب دمکرات را بشناسند.

* * *

"جبهه کردستانی"! کمپین شکست خورده باند مهتدی



فاتح شیخ‌الاسلامی

قلب واقعیت، خصوصیت اصلی، ذاتی و پایدار ناسیونالیسم از هر نوع آن است. بنیان همه قسم ناسیونالیسم، از ناسیونالیسم قدرتهای امپریالیستی تا سایزهای متوسط و کوچک آن در چهار گوشه جهان، ازجمله ناسیونالیسم "ملل تحت ستم"، یک دروغ بزرگ است. نام این دروغ "وحدت ملی" است، مضمون آن انکار تناقضات طبقاتی و اجتماعی و هدف از آن سرکوب مبارزات کارگران و توده های محروم جامعه و تحمیل و تحکیم حاکمیت طبقاتی بر گرده آنان است. شعار "وحدت ملت"، به ابقای بزرگترین شکاف در جامعه خدمت میکند. این شعار پرچم طبقات حاکمی است که شکاف بزرگ و عمیق جامعه را دائما بزرگتر و عمیقتر میکنند؛ شکاف طبقاتی، شکاف فقر و ثروت، شکاف استثمارگران و استثمار شوندگان، شکاف حاکمان و محکومان و انواع نابرابریهای اجتماعی حاصل از این شکاف که نابرابری زن و مرد، با همه وسعتش، تنها یک عرصه آنست. از این دروغ بزرگ، رشته درازی از دروغهای فرعی تر مشتق میگردد: "منافع ملی"، "احزاب ملی" که گویا چنان منافعی را نمایندگی میکنند، "اقتصاد ملی"، "سیاست ملی"، "جبهه ملی"، "اخلاقیات و فرهنگ ملی"، "زبان ملی"، "موسیقی ملی"، شاعر و نویسنده و "هنرمند" ملی و غیره و غیره بخشی از عنوانهای این خرافه و دروغ رایج است. این تعابیر خرافی، آنقدر روزمره تکرار میشوند و فرض گرفته میشوند که کمتر کسی در واقعی و حتی بدیهی بودنشان شک میکند. اما همینکه کسی در آنها شک کند و یا به سادگی معنی آنها از کسی پرسیده شود، آنوقت است که سر رشته تناقضات بیشماری در پیش چشمان هشیار انسان پرسشگر باز میشود و روشن میشود که هیچ چیز بدیهی و واقعی در پشت این خرافات وجود ندارد. به نمونه نزدیک و آشنایی از خرافات و دروغپردازی در پرده "وحدت ملی" نظر بیاندازیم.

"جبهه کردستانی"، وحدت یا شکاف؟

مدتی است کمپینی زیر عنوان "بەرەی کوردستانی" ("جبهه کردستانی"!) توسط باند مهتدی براه افتاده و در حاشیه باریکی از محافل ناسیونالیست کردستان ایران بازتاب یافته است. کمپینی که پرچم "وحدت" نیروهای سیاسی (واضح است ناسیونالیست) کردستان ایران و مشخصا حزب دمکرات و خودشان! را علم کرده است تا همینجا و در قدم اول به شکاف جدیدی در صفوف این نیروها و دقیقا در میان آنها و حزب دمکرات منجر شده است. کسانی که با جبهه سازیهای احزاب ناسیونالیست کرد بویژه دو حزب حاکم بر کردستان عراق در ده پانزده سال اخیر آشنا هستند، میدانند که پرچم "جبهه" در واقع چیزی جز پرده ساتر شکافها و جدال های خونین این احزاب نبوده است. در مورد خرده کمپین باند مهتدی هم هر کسی با صرف دو ساعت وقت و مرور آرشیو آن، به روشنی خواهد دید که چگونه بنای این کمپین از اول بر پایه دروغ و تقلب و نعل وارونه گذاشته شده و با چه سرعتی به شکست و رسوایی کشیده شده است.

اینها ابتدا ایمیل بی نام و نشانی با امضای "جمعی از دانشجویان دانشگاه کردستان" روی سایت خود و ایمیل بعضی جریانات دیگر گذاشتند (هدفشان منحصرا حزب دمکرات بود). همزمان "بیانیه"ای از زبان دو نفر آوازخوان که بعنوان چهره های جلو صحنه "زحمتکشان" برای همه شناخته شده اند صادر کردند. به محض وصول یکی دو واکنش از طرف افراد "مستقل" و نیمه مستقل به آن "بیانیه"، بلافاصله پرسوناژ پشت پرده، عبدالله مهتدی، به صحنه میآید و با انشایی ریاکارانه و ناشیانه از این "ابتکار" استقبال میکند! باز به فاصله کوتاهی صلاح مهتدی استاد و استراتژیست این جماعت هم بندها را آب میدهد. ایشان در مقام "پدرخوانده" سازمان زحمتکشان، فاش میکند که در سایه حضور نظامی آمریکا در منطقه و به پاس ابراز "به موقع" حلقه به گوشی شان در محضر میلیتاریسم و جنگ افروزی آمریکا فکر کرده اند به حزب دمکرات "فشار" بیاورند تا با آنها، در تقابل با کومه‌له، وارد یک رابطه دوجانبه بشود و به این ترتیب، در همین حد هم که شده، برای موجودیت خود رسمیت و مشروعیتی بخرند و راه سهیم شدن در پروسه مذاکره با جمهوری اسلامی را به روی خود باز کنند.

به نظر میرسد که باند مهتدی_ ایلخانی از شرفیابی به محضر نیروهای آمریکایی زیادی ذوقزده شده اند. بویژه از اینکه با واسطه گری اتحادیه میهنی اجازه یافتند ده دقیقه در "دسک ایران در باجه شمال خلیج در ساختمان وزارت خارجه آمریکا" حضور پیدا کنند، خود را با نام دزدیده شده "کومه‌له" معرفی کنند و بگویند که حاضرند گذشته این جریان "چپ" را در قالب یک باند ضد کمونیست در منتهاالیه راست ناسیونالیسم کرد وثیقه خدمت به منافع آمریکا بگذارند در پوست خودشان نمیگنجند؛ طوریکه فکر کرده اند چون حزب دمکرات قدری دیر درباره پیروزی آمریکا بر رژیم بعث اطلاعیه داده است، میتوانند به آن "فشار" بیاورند که آنها را به بازی بگیرد! غافل از اینکه حزب دمکرات که از سالها پیش در واشنگتن نماینده داشته، برای وزارت خارجه آمریکا چه از نظر وزنه و چه از نظر سابقه، با آنها قابل مقایسه نیست.

جواب سربالا و تحقیرآمیز حزب دمکرات به کمپین "فشار" باند مهتدی زیر پوشش "جبهه"، پروژه آنها برای به بازی گرفته شدن از طرف آن حزب را با شکست مواجه کرده است تا جاییکه صلاح مهتدی با تاسف از آن بعنوان "یک تلاش عقیم" ("هەولیکی نەزوک" _ مصاحبه با "دیمانه") یاد میکنند. کم‌کم محافل ناسیونالیست هم بعد از اظهارات صلاح مهتدی، مهر فئودالی را بر پشت این باند مشاهده کردند و با ریشخند از آنها دور شدند. تنها رادیوهای کردی آمریکا و "زایه‌له"، این غرفه های ناسیونالیسم کرد در ساختمان رادیو دولتی آمریکا و رادیو دولتی سوئد، گاهی به داد تنهایی این ورشکستگان سیاسی میرسند. به این ترتیب کمپین "وحدت ملی" عبدالله مهتدی و آوازخوانهای جلو صحنه اش، نه فقط به "وحدت" کمکی نکرد، بلکه شکاف دیگری به صفوف پر شکاف ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران اضافه کرد.

ناسیونالیسم کرد جزء عقب مانده ترین و پرتناقض ترین انواع ناسیونالیسم معاصر است که پایه اجتماعی آن را یک فئودالیسم بورژوایی شده و یک بورژوازی فئودالیسم زده تشکیل میدهد. باند زحمتکشان با ترکیبی از فئودالیسم منقرض و سیاسیون پوپولیست ورشکسته‌و لومپنیسم خرده بورژوائی در "رهبری" آن، گویی عصاره کل عقب ماندگیها و تناقضات ناسیونالیسم کرد را در خود جمع کرده است.

هدف "مذاکره پنهانی" با جمهوری اسلامی چیست؟

در میانه جدال اخیر حزب دمکرات و باند مهتدی، پرده از پیغام رسانی صلاح مهتدی از طرف جمهوری اسلامی به حزب دمکرات برای "مذاکره پنهانی" هم برداشته شد (کوردستان شماره ۳۷۰ ص ۸). صلاح مهتدی خود البته صراحتا بر لزوم ساخت و پاخت فوری با جمهوری اسلامی با اتکاء به حضور آمریکا در منطقه اصرار دارد (مصاحبه با "دیمانه"، تیرماه). او سالهاست هیچ مشکلی برای "آشتی" با جمهوری اسلامی نداشته و تاکید کرده است که نیروهای ناسیونالیست نباید منتظر پیشنهاد رژیم اسلامی بنشینند بلکه باید خود پیشقدم شوند. و بر کسی پوشیده نیست که خود او عملا پیشقدم شده است. مشکل آنجاست که جمهوری اسلامی تاکنون نقشی جز پیغام رساندن به حزب دمکرات برای او قائل نشده است. اساسا هدف صلاح مهتدی از نقشه انشعاب در کومه‌له (که بنا بر محتویات "جعبه سیاه" مشهور، در پروسه آن انشعاب، او واسط اتحادیه میهنی و باند مربوطه بود) ضمن دوشقه کردن و تضعیف کومه‌له، ایجاد اهرم فشاری بر حزب دمکرات برای بند و بست به هر قیمت با رژیم و سهیم شدن خود و شاگردانش در چنین پروسه ای بود. "سازمان زحمتکشان" در ماههای اخیر با کنار زدن هر پرده و پوششی در ارتباط با رهبری سیاسی_ معنوی صلاح مهتدی بر آن، سراسیمگی و دستپاچگی خود و عطش آشکارش برای بندوبست سریع با جمهوری اسلامی در سایه حضور نظامی آمریکا را به نمایش گذاشته است. سوال اینست که سرچشمه این تعجیل صلاح مهتدی و زحمتکشان در ساخت و پاخت با رژیم اسلامی چیست؟

سرچشمه این تعجیل و این سراسیمگی، جز هراس اینها از سرنگونی جمهوری اسلامی توسط انقلاب مردم، هراس از قدرتگیری کمونیسم کارگری و تنگ شدن عرصه بر جریانات ناسیونالیست، چیز دیگری نیست. صلاح مهتدی رهبر صریح اللهجه زحمتکشان، "ملاحظات" و جبن سیاسی عبدالله مهتدی را بی ملاحظه دور میزند و اصرار دارد که جریانات ناسیونالیست کرد نباید خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی باشند و با کینه طبقاتی زننده ای میگوید: بگذارید پرولتاریای ایران وظیفه سرنگونی رژیم را به عهده بگیرد!

ما کمونیستها و پرولتاریا، ما کمونیستها و زنان و جوانان ایران، ما کمونیستها و مردم آزادیخواه در مقیاس سراسری و در کردستان با کمال میل و با شور و انرژی تمام، وظیفه سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی را بر عهده گرفته ایم و دقیقا همین حقیقت است که صلاح مهتدی، عبدالله مهتدی و سایر نیروهای ریز و درشت ناسیونالیسم کرد را هراسان کرده است.

اوت ۲۰۰۳

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زنان و دور جدید اعتراضات در ایران

متنی را که میخوانید ترجمه مصاحبه مریم افراسیاب پور با روزنامه منطقه غرب سوئد (وست لاند تیدنینگین) است.



مریم افراسیاب پور

طی ماههای ژوئن و جولای دهها هزار زن و مرد، پیر و جوان در خیابانها و میادین تهران و دیگر شهرهای ایران راهپیمائی داشتند. آنها علیه جنایات رژیم اسلامی تظاهرات کردند و خواهان حقوق انسانی شان شدند. زنان، سمبل های تبعیض جنسی شان، حجاب، را با وجود ترس از دستگیر شدن توسط عوامل و نیروهای نظامی رژیم به دور انداختند.

آنها شعار میدادند: "آزادی با حجاب نمیشه، مرگ بر آپارتاید جنسی"

این اولین بار نیست که زنان در ایران نفرت و انزجار خود را نسبت به قوانین اسلامی که حقوق انسانی شان را سلب نموده است، اعتراض میکنند.

زهرا کاظمی ژورنالیست ۵۴ ساله، در جریان این تظاهراتها دستگیر شد و در زندان به قتل رسید. چندین زن دیگر در جریان این تظاهرات ها به خاطرعدم پیروی از مقررات اسلامی و بد حجابی، با کارد به قتل رسیدند. زنان اولین قربانیان رژیم اسلامی بودند. رژیمی که بر اساس به بند کشیدن زنان و تبعیض جنسی بنیان نهاده شده است.

تظاهرکنندگان در خیابانهای ایران همزمان با اینکه خواهان تغییرات رادیکالی هستند، ""رفرمیسم خاتمی" را مورد سؤال قرار دادند. اما میدیا در غرب و سوئد نسبت به آن تظاهرات بزرگ بر ضد قوانین اسلامی در رابطه با زنان سکوت اختیار کرده اند. میدیای سوئد با بزرگ کردن و نقل قول از خاتمی برای "رفرم" پسنده کرده و در مقابل حرکت و خواست رادیکال مردم سکوت اختیار میکنند.

هنوز زنان در ایران و دیگر ممالک اسلام زده تا سینه در سوراخی در زمین گذاشته شده و سنگسار می شوند. انسانهای متمدن امروز باید بر این رفتار بربریت اسلامی نقطه پایانی بگذارند. میلیونها زن اسیر آپارتاید جنسی هستند، که همواره بخاطر رئیس جمهور بودن خاتمی توجیه میشود.

در سوم ژانویه ۲۰۰۳ حکم سنگسار یک مرد و زن در شهر کرج و در هفتم ژانویه ۲۰۰۲ مریم ایوبی ۲۱ ساله به اتهام رابطه جنسی خارج از ازدواج صادر و اجرا گردید.

زنان جهان میتوانند نقش بزرگی را در تحولات آتی ایران ایفاء کنند. همکاری و حمایت آنها، از جنبش زنان در ایران امری حیاتی است.

کمپین دفاع از حقوق زنان حکمی علیه رژیم اسلامی و متحدان آن است. مبارزات و اعتراضات مردم در ایران، رژیم اسلامی را سرنگون می کند، و مذهب از دولت جدا میشود.

امروز روز افشای آن بی حقوقیهائی است که طی سالها به زنان در ایران تحمیل شده است. قدرتهای غربی باید بدانند که این روزها روز پایان بی حقوقی بر زنان در ایران است.

* * *

کمکهای مالی به کمیته کردستان

۱ـ کمک مالی جمع آوری شده توسط عمر معروفی ۴۰۰یورو

۲ـ کمک مالی جمع آوری شده توسط مصطفی قادری ۱۰۰یورو

۳ـ نسرین خدادوست ۲۰۰کرون

در حاشیه پیام عبدالله حسن زاده به "شورای موقت حکومتی عراق"

خالد حاج محمدی

اخیرا و بدنبال اعلام شورای حکومتی عراق از جانب دولت آمریکا، عبدالله حسنزاده دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۰۳، طی پیامی مقادیر تبریکات و احترامات خود را به اعضا این شورا اعلام نموده است و برای آنها در راه وظایف "خطیری" که به عهده دارند آرزوی موفقیت کرده است.

عبدالله حسن زاده مینویسد "احتراما از سوی خود، اعضا دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و نیز همه مبارزان حزب دمکرات ایران که اکثریت چشمگیر مردم کردستان را نمایندگی مینماید، به مناسبت تشکیل و آغاز به کار شورای حکومتی عراق صمیمانهترین تبریکات خود را تقدیم داشته و پیروزی تام و تمامی را در امر انجام وظایف خطیری که در شرایط بسیار حساس تاریخ عراق، کشور همسایه و دوستمان بر عهدهدارید، آرزو مینامیم."(کردستان شماره ۱۷۰)

فکر نکنم برکسی پوشیده باشد که شورای حکومتی عراق و ترکیب آن چیست و نقش مردم عراق در تشکیل این شورا چه بوده است. این شورا ترکیبی از جریانات اسلامی و تروریستی عراق، تعدادی از قدیم بعثیها و قاتلین دیروز مردم عراق، ناسیونالیستهای عرب و سران عشایر و سران احزاب ناسیونالیست کرد هستند. مردم عراق در تشکیل این شورا کوچکترین نقشی نداشته و این شورا و عناصر تشکیل دهنده آن سر سوزنی به منافع و امیال و آرزوهای مردم عراق ربطی ندارد. اینها برای سرکوب همین امیال و آرزوها و از بالای سر مردم و با هدف قیچی کردن هر نوع دخالت آنها در سرنوشت خود و جامعه عراق، از جانب دولت آمریکا گمارده شدهاند.

البته شخصا تا جایی که به پیام رهبری حزب دمکرات به این شورا و آرزوهای قلبی و تبریکات حسنزاده به این عناصر برگردد، برایم امری بسیار عادی است و انتقادی هم از این زاویه ندارم. بالاخره در شرایط کنونی عراق و اوضاع درهم برهمی که ایجاد شده، هر کس در فکر تقویت جنبشهای نزدیک به خود، پیدا کردن یار و دوستان سیاسی و فکری خود است. و از این عادیتر سراغ ندارم که این حزب دمکرات هم در میان این طیف از دشمنان مردم عراق برای خود یارگیری کند. واقعیت این است که حزب دمکرات و جنبش ناسیونالیستی در ایران همان امیال و آرزوهایی را تعقیب میکنند و همان خوابی را برای مردم در کردستان ایران میبینند که مرتجعین متشکل در شورای حکومتی عراق برای مردم عراق.

چنانچه گفتم ابراز احساسات برادرانه رهبری حزب دمکرات با حزبالدعوه، مجمع اعلای اسلامی، احمدچلبی، جلالطالبانی، مسعود بارزانی و ... در این شورا، حادثه دور از انتظاری نبوده است. اما رهبری حزب دمکرات به بهانه پیام به یاران فعلی و آتی خود اعلام میکند که اکثریت مردم کردستان را هم در این خصوص نمایندگی میکند!! حزب دمکرات دیگر این بزرگترین دروغ را اجازه ندارد حتی بخورد مخاطبین دوخردادی و شیفتگان خویش در طیف ملی مذهبی اپوزیسیون ایران بدهد. حق ندارد به شعور مردم کردستان اهانت کند. مردم کردستان اراده و حق و تصمیم و رای خود را به حزب دمکرات تفویض نکرده اند. این حزب بنا به مصلحت روز گاهی مردم کردستان را در دایره "اقلیت سنی" قرار میدهد و گاه درست در برابر خواست و مبارزه مردم با رژیم اسلامی، برای شرکت در انتخابات رژیم فراخوان میدهد(مورد شوراهای اسلامی و انتخابات مجلس ششم از زمختترین مواضع ضدمردمی حزب دمکرات اند). این حزب با سابقه و پیشینه ای که نزد مردم دارد، با تقابل مسلحانه ای که در برابر ما کمونیستها داشته است، حق دارد فقط از جانب خود به یاران جدیدش در حکومت موقت عراق پیام بدهد. این حق "دمکراتیک" حزب دمکرات است که گاهی سکوت کند، گاهی در اوج انقلاب مردم ایران "درگوش گاو بخوابد" و به دنبال دیپلوماسی مخفی با جمهوری اسلامی روان شود، اما از سوی دیگر مردم کردستان هم حق دارند که سیاست، تاریخ و سوابق و مواضع احزاب را به دقت تعقیب کنند و حساب احزاب و جریانات انقلابی و کمونیستی با کارنامه روشن و قابل ارزیابی را، از جریانات طرفدار بند و بست و سازش و معامله گری در قالب "دیپلوماسی کردی" جدا کنند.

***

دوستی دروغین...

(ادامه از صفحه ۱)

ادعاهای خود را پشت نام کارگر و طبقه کارگر مطرح میکنند، میتواند باز نشانه ای از معرفی یک "هویت" متفاوت نیز باشد. خطاب من اینجا رهبری کومه له است. ظاهرا با سقوط رژیم صدام حسین مشکل "امنیت" اردوگاه و روابط "دیپلوماسی" باید حل شده باشد، بحث عدم دسترسی و یا عدم امکان حضور در بغداد با توجه به حضور اردوگاهی کومه له در کردستان عراق نیز نمیتواند توجیه جالبی باشد. اگر هنوز ملاحظه حضور جلال طالبانی و مسعود بارزانی در حکومت موقت و "نوپای" تحت سیطره نظامی آمریکا را هم داشته باشند، در این حالت دیگر عیار ناسیونالیسم کرد و هم خونی کردی در کومه له زیادی توی ذوق خواهد زد. الصاق صفت "نوپا" به حکومتهای احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق کافی بود تا رهبری کومه له ۱۲ سال آزگار فقط تحمل کند و دم بر نیاورد. اما با افتضاحاتی که ناسیونالیسم کرد به بار آورده است تصور اینکه کومه له بخواهد با نمایندگی جناح "چپ" جنبش ملی، بیگانه شدن خود با امر مبارزه طبقاتی و مبارزات کارگری را سرپوش گذارد، دست کم گرفتن شعور مردم است. وقتی در روز روشن، بغل گوش رهبری کومه له، بیکاران در بغداد تحصن میکنند و کارگران نفت شمال در کرکوک شورای خود را تشکیل میدهند و رهبری کومه له به سکوت سنگین و معنی دارش ادامه میدهد، دیگر نمیتوان طومار جمع کردن برای کارگران بهشهر را در ایران، دوستی دروغین ننامید.

این سرنوشت جالبی نیست که کومه له در خانواده بقایای چپ حاشیه ای و "منفردین" و خرده جریانات جدید و قدیم راست خزیده در پوشش کارگر پناهی، بعنوان سازمان "چپ" جنبش "خلق کرد" در جستجوی مقام و منزلتی برای خود باشد.❑

ایسکرا

۱۷۴

کارگران جهان متحد شوید!

۵ شهریور ۸۲، ۲۷ اوت ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مظفر محمدی از رهبری حزب کمونیست کارگری در میان مردم سنندج



مردم سنندج وسیعا از مظفر محمدی و همراهان او استقبال کردند

لباس شخصی‌ها و نیروهای رژیم مخفی شدند یا فرار کردند

مظفر محمدی بعد از سخنرانی برای مردم و گفتگو با آنها شام را در پارک آبیدر میهمان مردم سنندج بود

صفحه ۲

پیام مظفر محمدی به مردم سنندج

صفحه ۳

از میان پیامهائی از شهر سنندج

* ورد سر زبانهاست که حزب کمونیست کارگری تنها حزبی است که میتواند قدرت سیاسی را به نفع مرم آزادیخواه تصرف کند

* دورنیست آن روزی که نه تنها در سنندج و کردستان بلکه در سرتاسر ایران مقدمتان را گرامی بداریم

صفحه ٤

به مظفر محمدی سلام زیجی مختار محمدی فرهاد رضائی و ابراهیم باتمانی (ابراهیم شیروانه):

رحمان حسین زاده

فاتح شیخ‌الاسلامی

ایرج فرزاد

صفحات ۳ و ۴

قتل عام شهریور ۶۷ از اسناد هویتی سران رژیم اسلامی

ایرج فرزاد

قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور سال ٦٧ معرف رژیمی است که با جمهوری اسلامی و علمداری این رژیم در حرکت کثیف اسلام سیاسی شناخته شده و تداعی میشود. سه قاضی نور چشم و برگزیده خمینی جلاد با طرح سه سوال و گرفتن پاسخ منفی به تنها یکی از آنها، هزاران نفر را به قتل رساندند و در لعنت آبادها و بلشویک آبادها و خاورانها و دهها گور دسته جمعی و بی نام و نشان دیگر مدفون کردند. این همان رژیم اسلامی بود که داشت صحنه وحشتناک دیگری، فاجعه دیگری، خرداد سال ٦٠ دیگری را در اوج شقاوت اسلامی تکرار میکرد. سعی کردند این رژیم جنایتکاران را با مهره هائی از دیگر نورچشمیهای امام "اصلاح" کنند تا جنایت اسلامی و توحش اسلام سیاسی را در لابلای "جنبش اصلاحات" از انظار، و اساسا نزد دولتهای "دمکراسی" غرب، پنهان کنند. گفتند از میان آخوندها، خاتمی که خود در دوران جنگ ایران و عراق مشاور خمینی در

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود.

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
وقت تهران
در شبکه تلویزیونی کانال یک
تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:
www.wpiran.org/TV

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب وقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

قتل عام شهریور ۶۷ از اسناد هویتی سران رژیم اسلامی

ستاد تبلیغات جنگی بوده است، به "معراج" آمده است تا "مردم سالاری اسلامی" را بعنوان جفت دمکراسی امثال ریگان و تاچر و بلر و بوش به نمایشگاه تزویر و ریای "دیالوگ تمدنها" تقدیم کند! و خیلیها، از جمله طیف همیشه مفتون "میهن اسلامی" که شانس این را هم یافتند که "اپوزیسیون" هم ناگذاری شوند، دوباره جان بگیرند و فریاد زنند که این بار رژیم اسلامی را باید به "سلاح دیالوگ مجهز کرد" تا علیه مردم، علیه سرنگونی طلبی و علیه کمونیستها، جبهه اسلام سیاسی و میراث ملی اسلامی میهن پاسداری شود. رژیم جنایتکاران اسلامی را به رژیم "سانسور" تقلیل دادند، و سرکوب و گرسنگی دادن کارگران را توسط نهادهای رژیم اسلامی بعنوان تاکتیکهای "جناح راست جنبش کارگری" از رژیم جنایتکاران بدون چک و چانه خریدند. در این شارلاتانیسم سیاسی و این خود باختگی به کمپ ارتجاع اسلام سیاسی، قهرمانان و تحلیل گران و اندیشمندان و حتی مدعیان رهبران کارگری پیدا شدند!! رژیم "سانسور" قهرمانان زندانی ضد سانسور خود را به بازار ژورنالیسم گرایش ارتجاعی و رو به زوال ملی مذهبی عرضه کرد، تئوریسینهای جدید را به یاری "شهید زنده" جنبش اصلاحات رساند و در متن فلاکت و محکومیت انسان کارکن جامعه ایران به گرسنگی و در نپرداختن دستمزدها، "فعال" کارگری هم بعنوان زوج و جفت سیمای "کارگری" جمهوری اسلامی، چون میکربهائی از لای لجن و کثافات اسلام سیاسی در حکومت، در میان طیف و خرده محافل به اپوزیسیون رانده شده رژیم، دکانی باز کردند.
اما رژیم اسلامی همان رژیم خرداد ۶۰، همان رژیم کشتار و نسل کشی شهریور ۶۷ و همان رژیم فرمان هجوم و لشکرکشی به مردم کردستان است. کل این رژیم، ستون فقرات و پایگاه اسلام سیاسی و جنایات آن نه تنها در ایران، بلکه در منطقه خاورمیانه است، شریک جنایاتی است که هم اکنون اسلامیون علیه مردم عراق مرتکب میشوند، دست در دست تروریستهائی دارد که در مقابل چشم میلیونها مردم جهان کودک دبستانی و مردم کوچه و بازار را در فلسطین و اسرائیل با محمل انسانی بمبهای انتحاری تکه پاره میکند و امنیت و آرامش را بر مردم دنیا حرام کرده است.
رژیم جمهوری اسلامی باید برود، باید بزیر کشیده شود. "قهرمانان" ضد سانسور و اندیشمندان و دگراندیشان اسلامی، محصول و از بنیانگذاران پدیده کثیف اسلام سیاسی اند. فردا در روز بزیرکشیدن رژیم اسلامی، کارنامه مجاهدتهای این "قلم بدستان در زنجیر"، فقط میتواند امتیازی برای ارائه در دادگاه برای گرفتن احکام سبک تری به حساب آید، و اگر مدارک و اطلاعاتی در مورد فاجعه هائی را که خود در آن دخیل و شاهد بوده اند را برملا و افشا کنند، چه بسا تخفیف بیشتری از مردم ایران بگیرند.
کشتار شهریور ۶۷ را نباید فراموش کرد، قربانیان این جنایت هولناک، قهرمانان واقعی صحنه نبرد با رژیم اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی اند. آنان را باید عزیز و گرامی داشت و اسناد و پرونده مربوط به مرگ و قتل و کشتار آنان را بعنوان مدارک زنده جنایات هولناک در همان دادگاههای رسیدگی به جنایات سران رژیم اسلامی ارائه داد❑

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

مظفر محمدی از رهبری حزب کمونیست کارگری در میان مردم سنندج

(ادامه از صفحه ۱)

روز جمعه ۲۴ مرداد ۱۳۸۲ شهر سنندج میزبان مظفر محمدی، عضو کمیته مرکزی حزب و چهره محبوب و سرشناس مردم بود. ظهر روز جمعه ۲۴ مرداد ماه (۱۵ اوت) مظفر محمدی تحت محافظت حزب وارد منطقه آبیدر در جنوب شهر سنندج شد و مورد استقبال جوانانی که برای گردش به این تفریحگاه سنندج آمده بودند قرار گرفت. مظفر محمدی و همراهان او ضمن بحث و گفتگو با مردم پوسترهای منصور حکمت و برنامه دنیای بهتر را در میان آن پخش کردند. این در حالی بود که پارک آبیدر و بخصوص منطقه امانیه در کنترل کامل حزب بود و مردم و جوانان در تامین امنیت مظفر محمدی و همراهان وسیعا کمک میکردند.

ساعت هشت و نیم، بعد از ظهر مظفر محمدی و محافظین او وارد پارک آبیدر شدند. نیروهای رژیم که متوجه حضور حزب کمونیست کارگری و کنترل پارک توسط حزب شده بودند، عقب نشستند. اولین اجتماع در ضلع غربی پارک که متشکل از جمعهای خانوادگی ۱۰- ۲۰ نفره بود، با بهت و ناباوری پذیرای مظفر محمدی و همراهانش بودند. با گشتن مظفر و همراهان او در میان مردم به تدریج فضای پارک عوض شد. وقتی جمعیت سخنرانی مظفر را شنید تعداد زیادی بهم خبر میدادند که "این مظفر محمدی است، اینها حزب کمونیست کارگری ایران هستند. اینها از حزب منصور حکمت هستند."

مظفر محمدی در سخنرانی خود ضمن اشاره به وضعیت جمهوری اسلامی، ضرورت سرنگونی آن و چگونگی تضمین جامعه‌ای آزاد، مرفه، انسانی و مدرن و شاد که در آن از استثمار و اختناق خبری نباشد صحبت کرد و مردم را به پیوستن به حزب کمونیست کارگری دعوت کرد.

مظفر محمدی بعد از سخنرانی در جمعهای مردم که مشتاقانه دور او و همراهانش را میگرفتند شرکت کرد و در مورد مسائل مختلف با آنها به بحث و گفتگو پرداخت. استقبال مردم از نشریات و دنیای بهتر و پوستر منصور حکمت به قدری بود که در عرض مدت بسیار کوتاهی چند هزار نسخه برنامه و جزوات و ادبیات دیگر حزب و منصور حکمت و پوستر وی پخش شد. مظفر محمدی و همراهان او قبل از اینکه نیروهای رژیم فرصت تجمع و وارد شدن به پارک و برهم زدن فضای شاد پارک را داشته باشند، پارک آبیدر را در میان مشایعت مردم ترک کردند.

حضور علنی مظفر محمدی در میان مردم سنندج و استقبال وسیع مردم از او و حزب کمونیست کارگری ایران فضای شهر سنندج را تغییر داده بود. جمهوری اسلامی در هراس از این حرکت حزب و برای جبران سرشکستگی خود اقدام به آماده‌باش کامل نیروهایش در منطقه زد و واحد های مختلف سپاه پاسداران همراه با هلیکوپتر به گشت زنی در منطقه پرداختند. اما همکاری وسیع مردم با مظفر محمدی و همراهان او و گزارش دقیق حضور و تحرک نیروهای پاسدار و گروههای ضربت رژیم به مظفر محمدی و همراهان او امکان را داد که سالم از منطقه خارج شوند.

مظفر محمدی و همراهان او علاوه بر حضور در شهر سنندج و حومه آن، در روستاهای مریزان، دادانه چم شار، حسن‌آوا، کرجو، ویسمر، دادانه کمانگر، میانه، هزارخوانی، و چند روستا حومه مریوان با مردم دیدار و گفتگو کردند، برنامه دنیای بهتر، پوستر منصور حکمت و جزوات حزب را پخش کردند. خبر حضور مظفر محمدی فضای شهر سنندج را تغییر داد. خبر وسیعا در همه شهرهای کردستان و خارج کردستان پخش شد.

حضور مظفر محمدی از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم، بخشی از برنامه حضور رهبران کمونیست در میان مردم است که با اتکا به قدرت و نفوذ حزب کمونیست کارگری، حمایت مردمی از آن و همچنین جسارت و کاردانی مجریان و سازماندهندگان این حرکت ممکن شده است. جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را میکند تا مانع از رسیدن دست رهبران کمونیست به مردم شود. اما حضور مظفر محمدی در میان مردم سنندج که بدنبال حضور و سخنرانی عبدالله دارابی و مجید حسینی، از رهبران حزب کمونیست کارگری، در اجتماع مردم مریوان در سالهای گذشته، نشان قدرت کمونیسم در ایران و ضعف روز افزون جمهوری اسلامی در مقابل مردم و انقلاب درحال شکل گیری در ایران است.

حزب کمونیست کارگری از مظفر محمدی، تشکیلات کردستان حزب، همراهان مظفر محمدی در این حرکت، بویژه سلام زیجی مسئول حفاظت حرکت، مختار محمدی، ابراهیم باتمانی (شیروانه) و فرهاد رضایی بخاطر جسارت، کاردانی و اقدام عظیمشان عمیقا قدردانی میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ شهریور ۱۳۸۲ - ۲۴ اوت ۲۰۰۳

پیام به مردم سنندج

دوستان! عزیزان!
به خاطر استقبال گرم و صمیمانه‌تان در روز جمعه ۲۴ مرداد در پارک امانیه از من و رفقای همراهم، که در واقع استقبال از کمونیسم کارگری و حزب منصور حکمت بود، صمیمانه تشکر میکنم. شما جمعیت بیش از یکهزار نفری پارک امیریه، نمایندگی جمعیت یک میلیونی شهر سنندج را میکردید.

روز جمعه برای من یادآور خاطرات شیرین روزهای مبارزه سرسختانه مان برای سرنگونی رژیم شاه و سپس ایستادگیمان در مقابل حمله ارتجاع اسلامی به آزادی و انقلابمان بود. یادآور تظاهراتهای خیابانی، تحصن مسجد جامع و استانداری، تلاش برای خلع سلاح ارتش سرکوبگر شاهنشاهی در پادگان سنندج، راه‌پیمایی به مریوان برای پشتیبانی از مردم آنجا و دهها نمونه دیگر مبارزه و فداکاری برای ساختن جامعه ای انسانی و آزاد پس از سرنگونی رژیم شاه بود...

رژیم ارتجاع اسلامی، ۲۵ سال خفقان و جنایت و آپارتاید جنسی و کشتار جمعی و اعدام و شکنجه و سنگسار و حجاب اجباری و استثمار و بردگی مزدی و فقر و بیکاری و اعتیاد و فحشا را به ما تحمیل کرد. اما این سیستم تا مغز استخوان فاسد و ورشکسته هیچگاه نتوانست نسل جوانی را که در همین رژیم بزرگ شده است، شکست بدهد. این نسل که هم اکنون ۶۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل میدهد، از زیر بار فشارهای سنگین تحمیق اسلامی و سرکوب آزادی کمر راست کرده و دنیارا از دریچه تمدن جهانی نگاه میکند و به کمتر از آزادی و رهایی اخلاقی از مذهب و دخالتهایش درزندگی مردم راضی نیست. زنان، نصف جمعیت ایران که اسیر آپارتاید جنسی اند اکنون پشت راست کرده و میروند تا خودرا از نکبت حجاب و موقعیت درجه ۲ بودن رها کنند.

دوستان! عصر جمعه پارک امانیه فارغ از دخالت اسلامی و ارتجاعی پلیس رژیم، مال ما بود. فردا تمام شهر و همه شهرهای ایران از نکبت اسلامی و ارتجاعی این رژیم پاک خواهند شد و تماما مال ما خواهند بود. رژیم اسلامی رفتنی است، صدای پای انقلاب به گوش میرسد. جنایتکاران از رهبر و رییس جمهور و خیل وزرا و کلا و شکنجه‌گران و زندانبانان و جاسوسان و همکاران رژیم با آن خواهند رفت و تاوان جنایاتشان را به ما پس خواهند داد. ما تصاویر جنایاتشان را جلو روی خودشان و جلو روی جامعه بشری امروز قرار میدهیم، و آن روزی است که هر انسان شریفی در چهار گوشه جهان نسبت به آنچه که در این دو دهه بر ما گذشته است، نمیتواند از ریختن اشکهایش جلوگیری کند. ما اشکهایمان را پاک میکنیم و آزادی و برابری و لغو کار مزدی و لغو اعدام را قانون اساسی جامعه مان خواهیم کرد. ما به همه آنهاییکه چه درگذشته و چه در همین رژیم امتحان پس داده و در کمین کسب قدرتند مجال نخواهیم داد. سلطنت و مشروطه و جریانات ملی مذهبی و ناسیونالیسم و قوم پرستی از هر رنگ و لباسی و تقسیم انسان بر اساس قوم و زبان و جنس و نژاد و دین جایی در جامعه انسانی ما نخواهند داشت.

ما از همین حالا باشعار آزادی و برابری برای سرنگونی جمهوری اسلامی میرویم. در فردای حذف این رژیم نکبتبار، به قوانین و نظامی رای میدهیم که مبانی آن، حاکمیت اکثریت مردم از طریق شوراهایشان، جمهوری سوسیالیستی که در آن کار مزدی لغو میشود، آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، طب، آموزش و پرورش، مسکن و حمل و نقل مجانی، لغو اعدام، کوتاه شدن کامل دست مذهب از زندگی مردم و...، خواهد بود.

دوستان! روزهای آزادی نزدیک است. این دیگر یک آرزو نیست. یک واقعیت نزدیک و عملی است. رژیم اسلامی آخرین نفسهایش را میکشد. برای رسیدن به این هدف و برای تضمین سرنگونی هر چه سریعتر رژیم اسلامی و ایجاد جامعه‌ای آزاد و برابر و مرفه و شاد، به کمونیسم کارگری، به حزب کمونیست کارگری ایران و به یک دنیای بهتر آن بپیوندید.

به امید آزادی و رهاییمان، به امید دیدار و این بار در میتینگ چند صدهزار نفری در میدان بزرگ شهرمان و برای ساختن یک دنیای بهتر به پیش!

دوستتان دارم و به خاطر استقبال گرم و پذیرایی صمیمانه بر سر سفره‌هایتان و به خاطر همه محبتهایتان که خستگی راه را از تنمان بدر کرد به شما درود میفرستم. همچنین به همه آن صدها نفری که در تمام طول مدت حضورمان در شهر و مناطق مختلف با ما همکاری کردند و ما را یاری دادند، درود میفرستم. زنده باشید!

زنده باد آزادی و برابری،
زنده باد حزب
کمونیست کارگری ایران
مرگ بر جمهوری اسلامی

مظفر محمدی
یکم شهریور ۸۲

این موفقیت بزرگ را تبریک میگویم



روز ۲۴ مرداد ۱۳۸۲ مردم سنندج پذیرای یکی از پیش‌کسوتان کمونیست خویش و چهره محبوب و آشنایشان، مظفر محمدی و همراهان وی در پارک آبیدر بودند. گویی همه انتظار حضور آنها را داشتند. از یک طرف به نحو قابل توجهی جمعیت وسیعی از زنان و مردان، دختران و پسران و خانواده‌ها با نونهالان نازنین‌شان برای شادی و تفریح به تفریحگاه بزرگ و دلپذیر آبیدر و پارکها و سیاحتگاههای مختلف آن روی آورده بودند. از طرف دیگر حضور وسیع نیروهای سرکوبگر و مانوور گشتیهای ویژه نمیتوانست هراس و نگرانی و عجزشان را از کنترل اوضاع و اتفاقی که دارد میافتد، پرده پوشی کند. جوانان بی‌تاب و پرشوق، لحظه شماری میکردند. در میان بهت و ناباوری اولیه ساعت هشت و نیم‌جمعه شب ۲۴ مرداد مظفر محمدی، عضو رهبری حزب کمونیست کارگری و چهره شناخته شده و آشنای مردم سنندج با همراهان خود و در شرایط تامین حفاظت کامل منطقه از جانب حزب کمونیست کارگری در میان جمعیت حضور یافت. لحظات دلهره و نگرانی بسیار کوتاه بود. ازمیان جمعیت با صدای بلند فریاد زده میشد. "اینها حزب کمونیست کارگرند. اینها از حزب منصور حکمت‌اند. او مظفر محمدی است." این بار در میان اعتماد و اطمینان خاطرها، تفریح و شادی مردم به همراه مظفر محمدی و همراهان وی به جشن و سرور تبدیل شد. در فرصتی کوتاه میبایست کارهای زیادی را انجام داد. مظفر محمدی در میان مردم پر شور و شوق و تجمعهای آنها میگشت، با آنها سخن گفت و سخنرانی کرد و جمعیت را به تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی، و پیوستن به صف مبارزه برای آزادی و برابری و حزب کمونیست کارگری فراخواند. نیروی همراه به اتکا نیروی مشتاق آزادی، علاوه بر تامین حفاظت منطقه و مظفر محمدی با پخش دنیای بهتر و ادبیات حزب و پوستر منصور حکمت، با بحث و گفتگو با جمعهای مردم، با سردادن شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی وبرابری، فضای دیگری را بر پارک آبیدر ناظر کردند. در این میان حضور تعداد دیگری از کادرهای شناخته شده و با تجربه کمونیسم کارگری در حرکت آنشب از جمله رفقا سلام زیجی مسئول حفاظت این حرکت، مختار محمدی، ابراهیم باتمانی (شیروانه) فرهاد رضایی و ادغام تجارب و مهارت و کاردانی آنها با شور وشوق و حمایت بیسابقه جوانان جسور و انقلابی حاضر در پارک بسیاری ناشدنی‌ها را شدنی کرد. آنشب و آن لحظات تفریحگاه آبیدر و پارک امانیه فضایی دیگر و نشاط دیگری داشت.

مظفر محمدی عزیز!
رفقای شرکت کننده در حرکت عظیم سنندج!

حضور شما در میان مردم سنندج و پارک آبیدر، بیشک حلقه مهمی از تحکیم ارتباط و همدلی حزب کمونیست کارگری با توده مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ایجاد امید و دلگرمی برای تحقق آزادی و برابری و دنیای بهتر است. این حرکت بزرگ گام مهمی در تغییر تناسب قوا به نفع مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. انجام پروژه‌های بزرگ و کارهای بزرگ همیشه جزو انتظاراتی بوده که حزب کمونیست کارگری با درس گرفتن از آموزشهای منصور حکمت، رهبری، کادرها و صفوف خود را به آن فراخوان داده است. حضور شما و واحدهای همراهت در روز ۲۴ مرداد ۱۳۸۲ و در میان مردم شهر سنندج، نمونه‌ای از اجرای پروژه‌های عظیم و بزرگ توسط عضو رهبری و کادرها و نیروی فداکار و آگاه این حزب است. درود بر شما و همراهان شما، درود بر جوانان و مردمی که در پارک آبیدر یار و یاور شما در به سرانجام رساندن این پروژه عظیم و بزرگ بودند.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
دوم شهریور ۱۳۸۲
۲۴ -۸- ۲۰۰۳

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

پیام به مظفر محمدی و رفقای همراهش

مظفر محمدی عزیز!
رفقای عزیز **سلام زیجی، مختار محمدی، ابراهیم باتمانی (شیروانه) و فرهاد رضایی!**

موفقیتتان در حضور جسورانه و انقلابی در میان مردم شهر سنندج را به شما، به زنان و مردان و جوانان قهرمان این شهر و به همه مردم آزادیخواه ایران صمیمانه تبریک میگویم. شما مژده روز نزدیک رهایی از کابوس جمهوری اسلامی را همراه با مردم تشنه آزادی در دامنه زیبای آبیدر جشن گرفتید. شما پرچم آزادی و برابری، پرچم جمهوری سوسیالیستی، پرچم کمونیسم کارگری و حزب منصور حکمت را یک بار دیگر حضورا در میان مردم آزادیخواه برافراشتید. حضور قدرتمندتان در شهر سنندج و مناطق دیگر، در ادامه حضور رفقای عزیزمان عبدالله دارابی و مجید حسینی، به معنی برافراشتن پرچم عزم و اراده قاطع کارگران و زنان و جوانان و حزب کمونیست کارگری به سرنگونی انقلابی رژیم جانیان اسلامی و برقراری آزادی و برابری و جمهوری سوسیالیستی است. همه ما در صفوف حزب کمونیست کارگری، متعهدیم که با شور و انرژی تمام این امر تاریخی را به پیروزی برسانیم.

برای شما رفقای عزیز و صدها رزمنده ای که شما را در این ماموریت انقلابی یاری دادند شادی و تندرستی و پیروزی در تحقق کارهای بزرگتر آرزو میکنم.

فاتح شیخ الاسلامی
چهارم شهریور ۱۳۸۲
۲۶ اوت ۲۰۰۳

رفقای عزیزم!

اقدام شجاعانه شما، حضورتان در میان مردم سنندج، همه نیروهائی را که قدرت و نفوذ کلام کمونیسم کارگری و کادرها و شخصیتهای این حزب را نشناخته اند، بهت و حیرت زده و هاج و واج کرده است. این حرکت شما به همه، به دوست و دشمن، میگوید و گفت که کمونیسم منصور حکمت و کمونیسم رفقای حزب منصور حکمت از کجا سرچشمه میگیرد و خود را با چه سنت و گرایشی در جامعه تعریف میکند.

آخر چگونه امکان دارد یک شخصیت شناخته شده و معروف همراه با ۴ کادر با سابقه حزب در روز روشن، چشم در چشم نیروهای رژیم اسلامی که جنایت نرم ترین صفت در توصیف آنست، رژیمی که با به خون کشیدن مردمی بپاخاسته علیه دیکتاتوری و شکنجه شالوده قدرت خود را تحکیم کرده است، و در طول این یک ربع قرن حکومت خود حتی یک روز بدون قتل نفس و کشیدن شمشیر اسلامی بروی مردم نتوانسته است دوام بیاورد، در میان مردم شهر سنندج حضور یابد و برای آنان سخنرانی کند؟ این شجاعت و جسارت و کاردانی شخصیتهای کمونیسم کارگری از کجا سرچشمه گرفته است که در پارک آبیدر شهر سنندج که درست روبروی پادگان رژیم است و در فاصله چند صدمتری اداره اطلاعات قرار دارد، حضور می یابند و در امنیت کامل بعد از سخنرانی با مردم مینشینند و در مهمانی شام شرکت می کنند؟ اینهمه اعتماد به نفس و این اندازه شجاعت و این اندازه پوشالی گرفتن نیروهای رژیم اسلامی از کجا ناشی شده است؟ خیلیها که عمق رابطه کمونیسم کارگری با آرزوها و خواستهای مردم را درک نمیکنند، در مورد سخنرانی عبدالله دارابی و مجید حسینی برای مردم مریوان هم هنوز که هنوز است ناباور اند و برای پوشاندن حیرت زدگی خود داستان میبافند. کمونیسم کارگری مکتب فیلسوفان مفسر دنیا نیست، یک سری فرمولهائی که تعدادی الیت و خواص برای خود تکرار میکنند و هنوز هم از درک رموز و پیچیدگیهای سکت خود سر درنمی آورند، و هیچگاه منشا متحد کردن حتی دو نفر از فرقه مهجور خود نبوده‌اند، نیست. کمونیسم کارگری آنجائی حضور دارد که نابرابری هست، اختناق و دیکتاتوری هست و آرزو برای دنیائی بهتر، دنیائی بدون پدیده منفور کودک خیابانی، انسان بی سرپناه و جوان درمانده و مفلوک در دام اعتیاد و تن فروشی، نه رویا که خواست فوری و عاجل میلیونها مردم است. کمونیسم کارگری اعلام کرده است که بانی این فلاکتهای سرمایه داری، این محصولات توحشهای اسلامی، این محکوم کردن زن به جنس دست چندم پیچیده در اختناق حجاب و چادر و مقنعه اسلامی باید برود، کمونیسم کارگری زندگی شاداب و پر از خنده های شیرین را حق همه کودکان میداند، مستقل از اینکه از چه پدر و یا مادر شناخته شده و یا گمنام متولد شده اند. کمونیسم کارگری پاک کردن جامعه از مشتی جانور اسلامی که زندگی مادی و معنوی میلیونها مردم را به تباهی و سیاهی کشانده است وظیفه عاجل و فوری خود تعریف کرده است. کمونیسم کارگری تعهد داده است از تکرار آن سناریو سیاهی که جریانات ناسیونالیستی و اسلامی و قومی در جامعه عراق و کردستان عراق و یوگوسلاوی و افغانستان و در هر جای دیگری از این کره خاکی بر مردم تحمیل کردند، قاطعانه بایستد. مردم میدانند که کمونیسم کارگری عمیقا مخالف حقنه کردن هویت انسانها بر اساس محل تولد و زبان تکلم است، میدانند کمونیسم کارگری نمیخواهد و نمیگذارد تا نمایندگان گرایشات ارتجاعی و احزابشان به اتکا هویت وارونه و جعلی و خرافی، مردم را بجان یکدیگر اندازند تا شکمها پاره شوند و خون و عرق ملی و قومی و نژادی به جوش آید. و همین خاستگاه کمونیسم کارگری، همین پیوند عمیق کمونیسم منصور حکمت با آرزوهای مردم برابری طلب و خواهان خوشبختی و رفاه و مدنیت پیشرو است، همین تصمیم و اعلام اراده برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی، همین خاستگاه کمونیسم کارگری علیه نظام بردگی مزدی و علیه قانون جنگل له کردن حرمت و شخصیت و زندگی انسانها برای کسب پول و قدرتمند کردن هر چه بیشتر سرمایه است که آن هزاران مردم را درسنندج و مریوان، و فردا در هرگوشه این کشور، به حفاظ انسانی حضور رهبران و کادرهای حزب کمونیست کارگری در شدیدترین فضای امنیتی حکام‌تبدیل میکند. هیچ سرکرده و رهبر و رئیس جمهور دیگری قادر نیست بدون تدارک وسیع نظامی و امنیتی و براه انداختن از پیشی فضای رعب و وحشت حتی در پناه خیل عظیم قراولها و جاسوسها با مردم روبرو شود.

رفقای عزیز!
حضور قدرتمند و با شکوه شما در میان مردم و در پارک امیریه و امانیه شهرسنندج، بیش از هر چیز اثبات میکند که تلاش مردم ایران، کارگران ایران، زنان و پیر و جوان جامعه ایران برای خلاصی از نکبت رژیم اسلامی و برافراشتن پرچم یک دنیای بهتر کمونیسم کارگری دارد به روزهای سرنوشت ساز خود نزدیک میشود. مردم با قدرتمند شدن کمونیسم کارگری و تحکیم پایه های حزب کمونیست کارگری ایران، قدرت خود و حاکمیت خود بر سرنوشت و مقدرات زندگی خویش را دیده اند.

یک بار دیگر دست شما را به گرمی میفشارم و از جانب خود و ایسکرا نیز به مردم شهر سرخ سنندج این پیروزی را تبریک میگویم.

ایرج فرزاد
سوم شهریور ۸۲

مقدمتان به پارک شهرمان گرامی باد!

مظفر عزیز!

حضورافتخارآمیز و صمیمانه تو و همراهانت در میان مردم مشتاق سنندج، که پیام آور آزادی و برابری بود، به نفسهای گرفته از اختناقمان جانی تازه بخشید، امید به رهائی را در دلهایمان بیش از پیش زنده کرد و بر عجز و ناتوانی رژیم مفلوک و جنایتکار اسلامی و عواملش مهر تایید دوباره زد. عظمت و ابهت این پیروزی را نمیتوان در قالب کلمات گنجاند، یقینا هوشیاری و تدبیر تو و همکاری دوستانت بود که شیرینی چنین موفقیتی را به کاممان نشاند، خسته نباشید و این پیروزی بزرگ را به شما و حزب کمونیست کارگری ایران تبریک میگویم. دورنیست آن روزی که نه تنها در سنندج و کردستان بلکه در سرتاسر ایران مقدمتان را گرامی بداریم و در پارکها و میادین شهرهایمان سرنگونی رژیم اسلامی را جشن بگیریم، روزی که برای رسیدن به آرمانهای منصور حکمت عزیز و ساختن دنیائی بهتر بر ویرانه های حکومت جهل و خرافه، پرچم کمونیسم کارگری را به اهتزاز درآوریم.

پری زارع
دوم شهریور ۸۲

مظفر محمدی رهبر سترگ آزادیخواهی

با درود مقدمت را گرامی میداریم. حضور پرشور و شوق شما و همراهانت در میان مردم آزادیخواه و مترقی شهر سنندج نشانه اقتدار حزب و نفوذ اجتماعی شماست. حضور شما موجودیت حزب کمونیست کارگری را برای رهبری مبارزات مردم تا سرنگونی جمهوری اسلامی تقویت میکند. حضور شما دیوارهای امنیتی رژیم هار اسلامی را درهم شکست و روحیه مردم را بالا برد. مردم از نزدیک رهبری انقلاب را لمس و تجربه کردند و تدارک درآغوش گرفتن تان را در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی قابل امکان میدانند. حضور شما پیام حزب برای برپائی جمهوری سوسیالیستی را به مردم نوید داد. ورد سر زبانهاست که حزب کمونیست کارگری تنها حزبی است که میتواند قدرت سیاسی را به نفع مردم آزادیخواه تصرف کند.

اطمینان به حزب و رهبری آن در میان مردم نشانه لیاقت و کاردانی شماست. این پیروزی را به کورش مدرسی لیدرحزب، به رهبری منسجم حزب و به مردم و شما و همراهانت تبریک میگویم.

ا. حبیب(پویا مدبر)
دوم شهریور ۸۲
سنندج- ایران

کمیته کردستان حزب
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
تلفن:
0046739855837
ای میل:
r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول روابط عمومی
خالد حاج محمدی
تلفن:
0046707485754
ای میل:
khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۷۵

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲ شهریور ۸۲، ۳ سپتامبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود.

تلویزیون انترناسیونال
یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
بوقت تهران
در شبکه تلویزیونی کانال یک
تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:
www.wpiran.org/TV

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر ــ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

شکنجه و قتل اصلاح طلبانه!!

ایرج فرزاد

ماجرای قتل زهرا کاظمی، خوراکی شده است برای ژورنالیسم غربی و البته کشف "سرنخهای" تازه ای در مورد اعمال "خلاف قانون" جناح تمامیت خواه در میان طیف اپوزیسیون پرو رژیم. "کارشناسان" مسائل ایران در میان ژورنالیستهای نزدیک به محافل دولتهای غربی دارند "تحلیلا" به این نتیجه میرسند که بالاخره‌آن‌ضربه ها و فشارهای جسمی که منجر به قتل زهرا کاظمی شدند، در دوران بازجوئی توسط دادستانی که وابسته به جناح "تمامیت خواه" است اتفاق افتاده‌است. مفسرین دگراندیش اپوزیسیون پرو رژیم همراه با همقطار خود در "داخل" میهن، فریبرز رئیس دانا، گفته اند که جناح "اقتدارگرا" میخواهند "فرافکنی" کنند و وزارت اطلاعات و بازجویان "دلسوز" و "زحمتکش" وابسته به دولت "اصلاح طلب" خاتمی رامقصر اصلی معرفی کنند! در دور جدید کشمکش جناحهای رژیم اسلامی، بین جریان اصلاح طلب و تمامیت خواه فاکتور جدیدی کشف شده است، قتل و شکنجه اقتدارگرایانه یا اصلاح طلبانه!! و جالب این است حتی وقتی بحث قتل نفس و شکنجه و آزار به میان می آید این مفسرین باوجدان فراموش نمیکنند که باید راهی برای توجیه جنایات اسلام سیاسی سر هم بندی کنند. و در طول این ۲۵ سال حاکمیت مشتی

صفحه ۲

پیام آور آزادی و برابری در میان مردم

در رابطه با حضور مظفر محمدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در اجتماع مردم سنندج



کورش مدرسی

حضور مظفر محمدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و همراهان او در اجتماع مردم سنندج، به گفته نامه‌ای از سنندج، پیام آور آزادی و برابری بود. این واقعیت غرور آفرینی

صفحه ۲

حزبی برای کرایه

در رابطه با پیام حزب دمکرات به شورای حکومتی عراق



سعید کرامت

۲۴ اوت ۲۰۰۳

keramat@rogers.com

پیام اخیر رهبری حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا)، به «شورای حکومتی» عراق، تکرار یک سنت کاسبکارانه در جنبش ناسیونالیستی کرد است. رهبران ناسیونالیست کرد تاریخا با مسئله ملی معامله کرده‌اند. حزبشان را کرایه داده اند تا امرار معاش کنند. در دهه هفتاد مصطفی بارزانی حزبش را به شاه و ساواک اجاره داد. در طول دهه ۸۰ میلادی امورات دو حزب ناسیونالیست کرد عراق در دست قرارگاه رمضان سپاه پاسداران بود. اکنون هم تمام هستی شان در اجاره سربازان آمریکا است. نزدیک دو دهه سوریه PKK را کنترات کرده بود. جالب اینجا است هرگاه کنتراتچی کارش تمام شده، آن احزاب بدون هیچ مزایایی اخراج شده‌اند. سرنوشت مصطفی بارزانی و عبدالله اوجلان نمونه‌هایی از محصولات کرایه دادن جریانات ریز و درشت ناسیونالیستی کرد است. حدکا هم همیشه به دنبال این سنت بوده است. در دوره های پیش، حق الاجاره حزب نتوانسته است که فراتر از هزینه رهبران حزب تاثیر تعیین کننده‌ای در کردستان ایران داشته باشند. پیام اخیر رهبری حدکا برای «شورای حکومتی» عراق به هدف بازار یابی برای آن حزب در متن تحولات جدید بوده است. آن پیام قرار است که مشتری جدیدی از میان دوستان برای کرایه دادن حدکا بیابد.

دوستان حدکا

رهبری حدکا شاید بهتر از خیلیها ترکیب اعضای «شورای حکومتی» عراق را بشناسد. درجه تحجر و وابستگی احزاب تشکیل دهنده آن نهاد به جمهوری اسلامی برای حتی صفوف حدکا روشن است. عملکرد و افق و آرمان گروههای اسلامی عضو آن شورا پیشکش؛ حزب دمکرات نمیتواند که جنایات احزاب همخونش لااقل علیه خودش را پنهان کند. حزب مسعود بارزانی بود که بعد از انقلاب ۵۷ شهرهای شمالی کردستان را اشغال و تحویل سپاه پاسداران داد. در واکنش به این قبیل خوش خدمتیها بود که عده‌ای از اعضاء و هواداران حدکا، ملا مصطفی بارزانی را نبش قبر کردند. مهمتر از این، رهبری حدکا بهتر از هر کسی نقش سران اتحادیه میهنی در رابطه با چگونگی روانه کردن قاسملو به قتلگاههای جمهوری اسلامی را میداند. حدکا میداند که چه کسی تسهیلات شکارچیانانی که فعالین آن حزب را در شهر های کردستان عراق مورد هدف قرار میدادند، فراهم میکرد. رهبری حدکا واقف است که چه نیروئی امکانات لازم برای تروریستها اسلامی فراهم میکرد تا در مقررات مرکزی آن حزب

صفحه ۲

زندگی در باریکه سیاست



محمد فتاحی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزبی برای کرایه

(ادامه از صفحه ۱)

دست به عملیات تروریستی بزنند. حدکا همهٔ این واقعیات را میداند، اما افق و آرمانش ایجاب میکند که از چارچوب سیاست همیشگی‌اش فراتر نرود.

سیاست و عادت

مسئله، اما، این نیست که این حزب از وقایع تاریخی درس نمیگیرد. مسئله این است که خود حدکا هم از آن جنبش، از آن سنت و دارای همان افق سیاسی است. در حال حاضر هم کالایی برای فروش دارد و به دنبال بازاریابی برای آن است. برای فروش این کالا، پرنسیپهای انسانی معیار معامله نیست. برای این حزب نفس معامله و سودا و نان به قرض دادن مهم است. هر جریانی از قدرت چشمگیر برخوردار باشد و حدکا تشخیص بدهد که میتوان با آن نیرو خارج از چشم مردم زدبند کرد، در دکانش را در مقابل آن نیرو میگشاید.

یک مسئله مهم نبایستی فراموش شود که پیام تبریک حدکا به «شورای حکومتی» عراق سیاست جدید این جریان نیست. این قضیه ادامه یک سیاست و تکرار یک عادت است. این حزب به خمینی «لبیک» گفت. از خاتمی استقبال و مردم را به شرکت در «انتخابات» دعوت نمود. از نمونه پیام امروزیشان برای «شورای حکومتی» عراق، برای حزب بعث هم فرستاده اند.

برای نشان دادن سیاست پا خورده حدکا بهتر است به خاطرات عبدالله حسن زاده، دبیر کل آن حزب، مراجعه کنیم. حسن زاده در خاطراتش اشاره میکند که رابطه آن حزب با حزب بعث در بهار ۱۳۴۹ شمسی برقرار شد و دکتر قاسملو بانی آن رابطه بود. نامبرده ادامه میدهد:

«راستش هنوز هم نمی دانم از طریق چه کسی این ارتباط برقرار شد. بعدا خودش (قاسملو) زیر بنای این روابط را روی کاغذ آورد وبه عربی ترجمه و به نمایندگان حزب بعث تسلیم و از جانب آنها هم تصویب شد. متاسفانه متن آن نوشته در دسترس نیست. اما بیاد دارم که در آن نوشته به چند نکته مشترک میان حزب دمکرات و حزب بعث اشاره شده بود. از جمله اینکه هر دو حزب مبارزه ضد امپریالیستی میکنند، هر دو طرف خود را دوست کشورهای سوسیالیستی میدانند، حزب دمکرات برای خودمختاری کردستان میکوشد و حزب بعث هم خود مختاری کردستان عراق را به رسمیت شناخته است و چیزهای از این قبیل.

درپایان همان نوشته قید شده بود که حزب دمکرات کردستان (ایران) هم دوست حزب بعث سوسیالیست عرب است و هم دوست پارت دمکرات کردستان (عراق).» (نیو سده تیکوشان یا نیم قرن مبارزه. اوت ۱۹۹۵ میلادی، صفحات ٦٥_٦٤)

دلیل کرایه دادن ها

چرا حزب دمکرات یک روز پیمان دوستی با «حزب بعث» امضا میکند و روز دیگر پیام همبستگی برای «حزب الدعوه» و «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» میفرستد؟ چرا یکروز این حزب «دوست کشورهای سوسیالیستی» است و روز بعد از "سرکرده امپریالیسم" به عنوان یک نیروی رهائی بخش یاد میکند؟ دلیل تغییر سیاست حزب دمکرات چیست؟ راستش این سیاست حزب دمکرات نیست که تغییر میکند بلکه اجاره کنندگان آن حزب است که تغییر میکنند. رهبری حدکا برای شرکت در قدرت محلی راهی بجز کرایه دادن حزبشان در مقابل خود نمیبینند. زیرا این جریان در رابطه با آزادیهای مدنی بیگانه است. میداند به هر اندازه در جامعه آزادی بیان وجود داشته باشد، هر چه بیشتر زنان به حقوق سیاسی ـاجتماعی خود دسترسی داشته باشند، و هر اندازه که کارگر از شرایط کار بهتری برخوردار گردد به همان اندازه آن حزب منزوی تر و بی ربط تر به جامعه خواهد شد. به همین دلیل حدکا نمیخواهد این قبیل مطالبات را تبلیغ کند. اصلا حضور مردم

صفحه ٤

پیام آور آزادی و برابری

است. چه چیز از این غرور آمیزتر که مردم آزادی و برابری را با حزب کمونیست کارگری تداعی میکنند؟ چه چیز برای مظفر محمدی و همراهانش میتواند غرور آمیزتر و دلپزیرتر از لبخند و آغوشهای باز مردم سنندج برروی پیام‌آوران امید به آزادی، آرزوی برابری و رهائی از جهنم اسلامی باشد؟

اما این همه واقعیت نیست. این درست است که حزب کمونیست کارگری در جامعه ایران با آزادی، برابری، با سوسیالیسم، با کمونیسم و چپ تداعی میشود. اثبات این امر شاید محتاج حضور مظفر محمدی در سنندج نبود. حضور یکی از رهبران حزب کمونیست کارگری در میان مردم یکی از شهرهای مهم ایران از یک تناسب قوای معین حکایت دارد. جمهوری اسلامی دارد کنترلش بر اوضاع را از دست میدهد و چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در حال قدرت گیری است. قابلیت تضمین امنیت مظفر محمدی در این حرکت و استقبالی که مردم از او کردند علاوه بر جسارت، کاردانی و قدرت او و همراهانش، به یک پایه عظیم مردمی و یک نفوذ وسیع توده‌ای محتاج است. این قدرت و این نفوذ را کمونیسم کارگری و چپ جامعه که امروز بیش از همیشه خود را در سنگر کمونیسم کارگری مییابد ممکن کرده است. نه کمونیسم به خودی‌خود قدرتی میشود و نه چپ تنها با پراکندن ایده‌های خوب پیروز میگردد. باید حزبی داشت و رهبران و کادرهائی که آزادی‌خواهی و برابری طلبی را در جامعه به نیروی مادی تبدیل کنند. جامعه ایران این حزب، این رهبری و این کادرها را دارد. قدرت این حزب قدرت چپ و قدرت آرمان آزادی و برابری است. حضور مظفر محمدی در سنندج اعلام میکند پیروزی کمونیسم در ایران به واقعیت نزدیک تر میشود.

از کسانی که این واقعیات را در مقابل جامعه قرار میدهند باید قدردانی کرد. از طرف حزب کمونیست کارگری ایران و از طرف همه آزادیخواهان و برابری طلبان از مظفر محمدی بخاطر موقعیت جدیدی که به حزب کمونیست کارگری و جنبش رهائی انسان داد باید تشکر کنیم.

این حرکت را کادرهای دیگر از حزب کمونیست کارگری: سلام زیجی، مختار محمدی، ابراهیم باتمانی (شیروانه) و فرهاد رضایی و تعداد بسیار بیشتری که به دلیل امنیتی نمیتوان آنها را معرفی کرد ممکن کردند. صمیمانه ترین قدرشناسی شایسته این رفقای ماست.

و بالاخره باید از مردم سنندج تشکر کنم. سنندج شهری است که نام آن و مردم آن با مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی و با دفاع از آزادی گره خورده‌اند. استقبال و پذیرائی مردم از مظفر محمدی بی سابقه بود و حمایت مردم کل دستگاه پلیس و ارتش و پاسدار رژیم را فلج کرد. به مردم سنندج درود میفرستم و تشکر میکنم. وعده دیدار ما در میدان آزادی سنندج است، بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی خواهیم رقصید و جامعه‌ای آزاد، مرفه و برابر را بنا خواهیم گذاشت.

سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری در راه است و حزب کمونیست کارگری تلاش میکند هردو اینها را توامان به واقعیت تبدیل کند. مظفر محمدی، همراهان او و مردم سنندج این را میگویند.

کورش مدرسی

۲۷ اوت ۲۰۰۳

۵ شهریور ۱۳۸۲

قتل و شکنجه اصلاح طلبانه

جنایتکار اسلامی بر مقدرات مردم ایران، شرافت ژورنالیسم نوکر در غرب و دگر اندیشان طیف گرایش ملی مذهبی در ایران در کتمان حقیقت با درجه نسل کشی جمهوری اسلامی و اهانت و بی حرمتی سران این رژیم به وجدان و حرمت انسانی نسبت عکس داشته است. فاجعه های انسانی و صحنه‌های تکان دهنده ای که حاکمان اسلامی آفریده‌اند، از سیستم فکری مدافعین "خودی" و "اجنبی" جمهوری اسلامی حذف میشود، عامدانه به بایگانی سپرده میشود، تا قتل "مشکوک" یک خبرنگار ایرانی تبعه کانادا بعنوان مورد استثنا به خورد محافل دولتی غرب داده شود. بالاخره مانند مورد قتلهای زنجیره ای که گویا آنها هم توسط ماموران "خودسر" وزارت اطلاعات انجام شدند، میخواهند بگویند جمهوری اسلامی، یک رژیم متعارف سرمایه داری است که مثل هر دولت دیگری، اتفاقات "غیر دموکراتیک" در آن استثنا هستند. همین درجه همخونی با جمهوری اسلامی است که با قلم گرفتن کل پایه و اساس آن، یعنی حذف نسل کشیهای وحشتناکی از نوع فاجعه های خرداد ٦٠ و تابستان ٦٧، میتوان در مورد اصلاح پذیر بودن رژیم لاف زد و مزخرف بافت و اسم آنرا "تحلیل" آن هم از نوع "عمیق" و "کارشناسانه" نام گذاشت و استدلال آورد که پایه های مشروعیت رژیم اسلامی قوی است! همین کتمان حقیقت و تف کردن به وجدان بشریت است که با رژیم اسلامی بعد از ۲۵ سال جنایت ممتد، "دیپلوماسی دیالوگ" دارد، و همین موضع "دمکراتیک" دول معظمی چون دولت آقای بلر است که امید به "گفتمان" اصلاح نظام حکومتی اسلام سیاسی را در دل کل طیف متلون "میهن" زنده نگاه میدارد.

اما واقعیت این است که میدان رویاروئی بین جناحهای متنازع رژیم و کشمکش و زورآزمائی "دیالوگ انتقادی" دول غرب و رژیم اسلامی به مکان دیگری انتقال یافته است. سرنوشت رژیم اسلامی دارد توسط مبارزه مردم و اراده آنها تعیین میشود. به همین دلیل است که سران رژیم اسلامی برای بقا به همان روش گرفتن کابوس وحشت و ترور و جنایت، این بار بالای سر مردم جهان نیز روی میآورند. سران حکومت وحشت و ترور اسلام سیاسی نتیجه کشمکش و تقابل غرب و رژیم بعث را وحشت زده و هراسان نظاره میکنند و میدانند که امید بستن به "نهضت اسلامی" علیه حکومت آمریکا و متحدینش، توهمی پوچ و بی بنیان است. تهدید به استفاده از سلاح اتمی از آخرین حربه هائیست که نه تنها هدف مرعوب ساختن مردم بپاخاسته ایران را تعقیب میکند، بلکه تهدیدی علیه بشریت متمدن نیز هست و فشاری است به دولتهای غربی برای کنار آمدن و بازگشت به پشت میز "دیالوگ انتقادی". سیمائی که "فاتحین" عراق به مردم جهان نشان داده اند، به اندازه کافی گویای این هست که نباید اجازه تکرار سناریو عراقیزه کردن ایران را داد.

جهان متمدن قدرت این را دارد که نیروی به مراتب عظیم تری را به یاری مردم ایران و مردم منطقه به میدان آورد و ورق را به نفع مدنیت، شکوفائی، آسایش و خلاصی قطعی از شر و طاعون اسلام سیاسی برگرداند. ❑

زندگی در باریکه سیاست

در حاشیه انتقادات "چپ" حاشیه سیاست

محمدفتاحی، شهریور۸۲
m.fatahi@ukonline.co.uk

به دنبال سرعت گرفتن تحولات سیاسی در ایران، و دور برداشتن جنبش سرنگونی، حزب کمونیست کارگری بوضوح تقویت شد. دلیلش ساده است. جنبش سرنگونی شعار رفراندوم جناح راست را به حاشیه راند و یکراست جهت سرنگونی انقلابی را انتخاب کرد. این یعنی یک قدم به چپ چرخیدن جنبش سرنگونی. هر قدم به چپ چرخیدن جامعه، نفعش مستقیما به جیب نماینده چپ جامعه، به جیب حزب میرود. این تغییرات در صحنه سیاست، اگر به قول علی جوادی راست را دپرس کرد، چپ بیچاره حاشیه جامعه را نیز نگران نمود. اینها تا زمانی که شهرهای بزرگ میدان تظاهراتهای شبانه‌روزی بود، جرئت «اغتشاش» و «شورش» نامیدنش را نداشتند و احکام پوچشان را از دید دیگران قایم کردند. بمحض اینکه رژیم جان سالم به در برد، زبان اینها باز شد که طبق آیین اینها، «بدون حضور طبقه کارگر متشکل نه سرنگونی در کار است، نه انقلاب»! تازه معلوم میشود در تمام مدتی که اعتراضات خرداد و تیر جریان داشت، فقط جناحهای رژیم در هراس نبوده‌اند، اینها هم دست روی قلب گذاشته‌بوده‌اند که با سرنگونی رژیم و باد رفتن تئوریهایشان دچار مشکل نشوند. بعداز ۱۸تیر، اینها خوشحال‌تر از جناحهای اسلامی هوا می‌پرند که طبق اصول دینی اینها، جنبش سرنگونی این بار هم زورش به چیزی نرسید و باز هم نمیرسد، چون «طبقه کارگر متشکل را همراه ندارد»! و جالب این است که این قایم شدن پشت نام کارگر را بقایای جریانی طرح میکند و به دهان امثال کومه‌له هم میگذارد که بنیان موجودیتش و زاد روز تولدش در عالم منقرضین سیاسی در حاشیه جامعه، براساس رد انقلاب و سرنگونی و اجتناب ناپذیری "جنبش اصلاحات" استوار شد.

کومه‌له، این یار جدید «احزاب» طوفان و رنجبران، در میان این حاشیه‌نشینان است. اینها هم یاد گرفته‌اند اندر تفاوتهای انقلاب و اغتشاش و شورش منبر بگیرند، و رو در روی هزاران زن و مرد و جوان خیابانهای همه شهرهای بزرگ ایران بگویند بیخودی خودتان را خسته میکنید، رژیم سرنگون شدنی نیست! حقیقتا اگر صدای اینها بلند بود، اگر پیام اینها میتوانست از رادیو و تلویزیونها به گوش مردم برسد، چه جوابی از مردمی که آنهمه هراس و وحشت در دل حکام اسلامی ایجاد کردند، میگرفتند؟ پژواک صدای اینها فقط در راهروهای "نشستهای" به اقرار خودشان بیحاصل نیروهای حاشیه‌ای شنیده میشود که برای تسکین خود و پوشاندن بی ربطی شان به مسائل اساسی مردم یک جامعه ۷۰ میلیونی، ور رفتن با مقولات را مامن و راه فراری شناخته اند.

خوشبختانه کسی در صحنه سیاسی برای نظرات دوم خردادی اینها تره خورد نمیکند. میگویم دوم خردادی. این دقیق نیست. دوم خرداد زیر تعرض همین «اغتشاشات» و «شورش»ها هزار تکه شد و رفت و مرد. این سیاستمداران «واقعبین» ما در کومه‌له بیدار نمیشوند اوضاع را ببینند. به همین دلیل، اگر دوم خرداد رفته است، اینها هنوز نظرات دوم خردادیهای شکست خورده را در چنته حفظ کرده‌اند. دشمن در جبهه مقابل شکست خورده است، ولی اینها هنوز جرئت سر بلند کردن از پشت سنگرهایشان را ندارند! بگذارید باهم تحلیلهای رنگین‌شان را مرور کنیم:

شاهکارهای تحلیل کومه‌له

آقای هلمت احمدیان سردبیر «جهان امروز» در شماره ۱۲۲نشریه‌اش همراه انتقادات مشعشع نوشته‌اند که حزب کمونیست کارگری به جای بررسی اشتباهاتش «به حزب ما حمله میکند». واقعا چنین است؟! تا آنجا که من میدانم از طرف حزب ما نقدی به «حزب» شما وارد نیست. سالها هم هست که از رهبری ما کسی به فکر نقد و حتی اشاره به آن «حزب» نیفتاده است. دلیل ساده‌اش این است که «حزب» شما سالهاست که موجود نیست. آنها که صاحب آن حزب بودند و تاریخش را ساختند، بیش از یکدهه قبل رفتند و برای شما حزبی به جای نماند. جدا شدگان از حزب نه تنها تاریخ آنرا، که حتی ادبیاتش را، سیاستهای حاکمش را، تاکتیک و استراتژی‌اش را، حتی دوستان و دشمنانش را نیز همراه خود بردند. در تاریخ آن حزب پدیده‌های فسیل شده‌ای به اسامی توفان و کار و رنجبران و... جزو احزاب برادر نبودند. امضایی در کنار بچه‌های جبهه ملی و حزب توده در طیف چپ ملی نداشت.... پدیده‌ای که امروز عنوان حزب کمونیست ایران را بر خود دارد، تابلویی است بر خانه‌ای متروکه، شایسته جلسه مشترک محافل و جمعهای سیاسی سرگردان.

با شما به عنوان کومه‌له در کردستان البته بحث داریم. در ورای این بحثها میخواهیم به آنها که در کردستان هنوز با شما مانده‌اند بگوییم که جای واقعی آنها در میان میراثداران و سازندگان واقعی تاریخ کومه‌له، در میان ماست. اگر به خاطر آنها نبود، پرداختن به سیاستهای شما، به اندازه پرداختن به حزب رنجبران همقطارتان و یا "منفردین"ی که میخواهید تازه با آنها وارد "پروسه" حزب سازی بشوید، اهمیت داشت.

وارد اصل بحث شوم؛

آقای احمدیان ضمن انتقاد به سیاستها و پراتیک ما گفته‌اند که پراتیک هر حزب و سازمانی بر مبنای تحلیل آن حزب از اوضاع و احوال سیاسی و موقعیت آن نیرو و جنبش مشخص است. بگذارید با این متد سراغ سازمان ایشان برویم، و از خود ایشان سوال کنیم تا پاسخهای نوع کومه‌له امروز تحویل داده شود؛ اگر سوال شود که در خارج کشور توضیح کومه‌له برای سکوتش در مورد کمپینهای بین‌المللی کارگری در دفاع از کارگران ایران، کارگران نفت، کارگران بهشهر و.... چیست؟ یا مثلا چرا در دفاع از محمود صالحی و کمپین بین‌المللی آن شرکت نکردید؟ جواب میاید که تحلیل ما از اوضاع سیاسی اجازه نمیدهد. چرا از کمپین بین‌المللی علیه سنگسار حمایت نمیکنید؟ جواب میاید که با تحلیل سیاسی ما خوانایی ندارد. چرا در خارج کشور تشکیلاتی خموده و بی خاصیت دارید؟ جواب میاید که طبق تحلیل ما اتفاق مهمی در دنیای سیاست نیفتاده تا برایش خیز برداریم. بپرسید چرا در میان اینهمه ایرانی احدی به سازمان شما نمی پیوندد، چرا از بین نسل جوانی که به کمونیسم روی میاورند، کسی از سر اشتباه هم که شده جذب شما نمیشود، جواب میاید که طبق تحلیل نیازی به دعوتشان نبوده است. بپرسید فعالین‌قدیمی‌شان را چرا خواب برده است، جواب میاید که طبق تحلیل هنوز زمان بیداری فرا نرسیده است. بپرسید در بحبوحه تحولات سیاسی امروز ایران چرا فکری برای رادیویی زنده و یا تلویزیون ندارید، جواب میاید که طبق تحلیل، این کارها برای ایجاد سر و صدا و "شلوغ کردن"های بیخود است، ما کارمان را بدون جار و جنجال در «محل» انجام میدهیم، ما حزبی رسانه‌ای نیستیم! در مورد آنجا که اسمش «محل» و «داخل» است سوال کنید؛ چرا بعد از جدایی ما، امضای کومه‌له را در کنار هرچه ناسیونالیست و مرتجع کرد بود نهادید؟ چرا همراه کثیف ترین جریانات ناسیونالیست به صرف کرد بودنشان وارد کنگره ملی کردها شدید؟ چرا میدان نقد به ناسیونالیسم را در میان خود بستید؟ چرا به رشد ناسیونالیسم افراطی در کومه‌له میدان دادید؟ چرا حزب دمکرات را انقلابی نامیدید؟ چرا با راه‌کارگری که تئوریسین جنگ دمکرات علیه کومه‌له بود دست به گردن شدید؟ چرا کومه‌له را بی خاصیت و نسبت به زمین و زمان بی تفاوت کردید؟ چرا پشت دولتهای کارتونی قبایل طالبانی و بارزانی ایستادید؟ و در مقابل همه این شاهکارها چرا با کمونیستهای عراقی دشمنی و خصومت به خرج دادید؟ واقعا بعد از رفتن ما از کومه‌له کسی در جامعه پیدا میشود که جذب سیاستهای این سازمان شده باشد؟ آیا کومه‌له نماینده هیچ صدایی، هیچ اعتراضی، و هیچ تحرک سیاسی در کردستان هست؟ منشا اثری بوده است؟ در پاسخ هزار سوال این چنینی جواب میاید «جسارت» به خرج ندهید، ما آنجا حضور داریم، منتها «بدون جنجال و با ابزارهای موثر»!

ابزار موثر کومه‌له، خوابی آرام در اردوگاه شان در حاشیه سلیمانیه است. ابزار موثر دیگرشان انتظار عظیمی در کنار تحولات ایران‌است. ابزار موثر دیگرشان دیپلماسی و عکس گرفتن‌شان با قاتلین کمونیستها و زنان است. ابزار موثرتر دیگرشان برای بقا، سازش با هر نوع جانور سیاسی در آن دره است.

ماشاالله مخالفتشان با آمریکا و قبایل اسلامی و ناسیونالیستی وردستشان در «محل»، به اندازه‌ای عظیم است که اخیرا در نظر دارند «رابطه احتمالی حزب کمونیست کارگری عراق با اینها» را افشا کنند و با این کار به شیوه‌ای موثر نه فقط ضربه هولناکی به آمریکا و نوکران رنگارنگش بزنند، بلکه شورای کارگران نفت و اتحادیه بیکاران عراق را هم که دست ساز این حزب‌اند، افشا نمایند! نماینده جسور کومه‌له به این هم رضایت نمیدهد، و تهدید میکند که بعدا در موردش مینویسد! در عراق امروز، در مقابل وحوش رنگارنگ قومی و اسلامی، در مقابل قبایل و دار و دسته‌های آدمکش وابسته به ایران و ترکیه، در مقابل سربازان سناریوی سیاه زیر دست آمریکا، تنها نیروی مدافع مدنیت و انسانیت حزب کمونیست کارگری عراق است، که شوراها و اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای زنان و شوراهای مردم در محلات را سازمان میدهد. چه سقوط سیاسی عجیبی و چه تنزلی در اخلاقیات سیاسی اینها! کومه‌له‌ایهایی که در مقابل کل این اردوی تباهی سکوت کرده‌اند، میخواهند با تبلیغات علیه حزب کمونیست کارگری عراق به شرافت سیاسی خود هم چوب حراج بزنند! خواننده کم اطلاع این سطور فکر نکند سازمان پر افتخار کومه‌له در «محل»، مانند سخنگویش حاضر به زدن به سیم آخر نیست. اینها در تمام دوران ده سال گذشته، در کنار سازش‌شان با ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد و عرب، تنها سازمانی که علیه‌اش اطلاعیه داده‌اند و «افشاگری» کرده‌اند، همین حزب کمونیست کارگری عراق بوده است. برای این کارشان بروید از این سخنگوی محترم شان سوال کنید، جواب میگیرید که «پراتیک ما از تحلیل سیاسی ما سرچشمه میگیرد»!

سردبیر محترم!

اگر مشکل شما تحلیل غلط بود، اگر دلیل خلق این همه افتضاحات سیاسی تحلیل اشتباه شما بود، اگر دلیل سرنوشت تاسف‌بارتان فقط و فقط از تحلیل پوچ بود، میشد مجموعه این تحلیلها را در کیسه‌ای ریخت، سرش را محکم بست، و تا توان داشت پرت کرد. درد شما، نقص شما، دلیل سرنوشت غیرجالب شما تحلیل نیست. سیاست غلط و مشغله‌های پوچ هم نیست، چیز

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زندگی در باریکه سیاست

دیگریست بعدا میگویم. برگردم به اصل موضوع؛

تحولات سیاسی جاری ایران

در این مورد، کومه‌له و همه حاشیه نشینان «چپ» سیاست ایران تقریبا یک نظراند: «در ایران امروز، سرنگونی و انقلاب و هر نوع تغییری نیازمند حضور متشکل طبقه کارگر است». این جمله را به اشکال مختلف همه شعبات این «چپ» گفته‌اند؛ «انقلاب و سرنگونی در کار نیست»! برنامه چند سال قبل گوگوش بیچاره را مردمان زیادی در خارج تحریم کردند چون گفته بود مردم ایران انقلاب نمیخواهند. کومه‌له متوجه نیست که تحریمش از طرف اینهمه زن و مرد و جوان ایرانی در خارج برای چیست. متوجه نیست چرا کسی اشتباها هم در اینها را نمیزند. جناحهای حاکم نه هر هفته، که هر روز به هم اخطار میدهند که نظام در خطر است. خامنه‌ای، خاتمی، کروبی و بهزاد نبوی، نمایندگان‌شان در مجلس، همه و همه به هم التیماتوم میدهند که طوفان در راه است. همه‌شان جشن گرفتند که در جریان ۱۸ تیر توانستند جان سالم بدر برند. از همین ترس سرنگونی، اکثریتی و توده‌ای و خیل فداییان نظام، همگی جمهوریخواه شده‌اند، اصلاح‌طلبان از خاتمی عبور کرده‌اند، و کسی نمانده فکری برای خود نکند. در این وسط، تنها کسانی که به جناحهای رژیم اطمینان میدهند که خطری نیست، همین چپ مالیخولیایی در حاشیه سیاست است. اصرار دارند که ترس حاکمان بیجاست، نه انقلابی در کار است، نه تغییری در رژیم. حکم‌شان از اصول دینی‌شان است که «طبقه کارگر متشکل نشده است، و هر خطری برای نظام هم فقط در گرو قدرت متشکل آنهاست»! سردبیر محترم نشریه کومه‌له خطاب به خوانندگانش میفرمایند: «تحلیل‌های بی پایه و اساس این حزب(کمونیست کارگری) از موقعیت رژیم و اعتراضات دانشجویان و مردم را به فراموشی بسپارند... در غیاب حضور میلیونی کارگران در صحنه سیاسی ایران تعویض قدرت و رژیمی در کار نیست»! هر آدم شریفی میتواند حساب کند که رژیم اسلامی متحمل چه هزینه‌هایی است تا همین پیام را حالی زنان و مردان و جوانان شهرهای بزرگ ایران در جنبش سرنگونی کند. حقیقتا حق ندارم به اینها بگویم بروند از رژیم اسلامی تقاضای اجرت کنند؟ باور کنید امثال مسعود بهنودها هم اکنون جرات ندارند این چنین در مورد واقعیتهای جامعه ایران "دگر اندیش" بازی دربیاورند.

یکی از دوستان میگوید حزب کمونیست پرو روس عراق دبیر کلی داشت که بعضی روزهای آفتابی او را چتر به دست میدیدیم. علت را که جویا می شدیم، جواب میداد که رادیو مسکو گفته است هوا ابری است و بارانی! حالا باران که هیچ، طوفان در راه است، و این «چپ» دو پا را در یک کفش کرده است، که «خبری نیست، چون طبقه کارگر هنوز متشکل نیست»!

«انقلاب و تغییری در کار نیست»، حکمی است که اینها را زمین گیر کرد و در عمل، علیرغم تمام خوش نیتی‌شان، در سیاست ایران، در کنار سیاستهای حجاریان قرارشان داد. در حاشیه اردوی دوم خرداد مستقرشان کرد. در بهترین حالت به جبهه آنها بردشان که از انقلاب دست شسته بودند و در اوج ناامیدی، از سر خیر خواهی، مشغول یاری رساندن به جبهه اصلاحات رژیمی‌ها بودند. «متفکرترین» های این چپ در این دوره، به پستوی خانه‌هایشان پناه بردند و در خلوتشان کشف کردند که دوره دوره انقلاب نیست. کومه‌له بی افق به دام تئوریهای دوران بازنشستگی کسانی چون ایرج آذرین افتاد، به «کشفیات» او رسیدند، دندانهای ضد رژیمی‌شان را با آن تئوریها از بیخ کندند، از ایده‌های انقلابیگرایانه دست شستند، و به بهانه متشکل نبودن طبقه کارگر، در شیپور «انقلاب و سرنگونی در کار نیست» دمیدند. کسی اگر حوصله کند و برود مقاله همین شماره نشریه این بازنشسته‌ها را مطالعه کند، متوجه جمله به جمله «منابع تئوریک» سخنگوی کومه‌له میشود.

سردبیر محترم نشریه کومه‌له!

آقای احمدیان عزیز!

مشکل شما تشکل و قدرت یابی طبقه کارگر نیست، شما فرمولی را بدستتان داده اند تا حاشیه ای شدن خود در صحنه سیاست را توجیه کنید. همانطور که گفتم کسانی که این تئوری را بدست شما داده اند، در همان نشریه‌شان سیاه بر سفید اعلام کردند که جنبش زنان و جنبش دانشجوئی سیطره سیاسی "جنبش اصلاحات" آخوند خاتمی را نه تنها پذیرفتند، بلکه اساسا به آن ملحق شدند، نوشتند و به "جنبش خلق کرد" و "جنبش کارگری" هم اولتیماتوم دادند که "سیر اجتناب ناپذیر "جنبش اصلاحات" آنها را وادار میکند که به این سیطره گردن بگذارند. "طبقه کارگر و تشکل طبقه کارگر" بهانه است برای توجیه بی افقی و ناامیدی‌تان. کارگری که جمهوری اسلامی شیره جانش را کشیده است، و برای رفتن این رژیم روزشماری میکند، حق دارد هرچه میخواهد رو در روی شما و تئوریهای پوچتان بگوید. حق دارد یقه‌تان را بگیرد، و به صحنه تظاهراتهایی ببردتان که خود رژیم هفتاد درصدشان را غیر دانشجو اعلام کرده‌است. زنانی که مبارزه‌شان را به هیچ میگیرید، در وجود شما و جمع مهجورین «چپ» همان نوع چپ را می بیند که تظاهرات زنان در سال ۱۳۵۸ را اعتراض زنان بورژوا به حساب آوردند تا پشت کردن به آنرا، و بی ربطی خود به منافع آنها را توجیه کنند. «بورژوا بودن» آنروز شان، و «همراه نداشتن کارگران» در مبارزه امروزشان، توجیهی برای «چپ» بی ربط به جامعه است، تا مبارزه‌شان را در صورت توان تخطئه کند. اشتباه میکنید عزیز من، خیلی اشتباه میکنید. این زنان و مردان و جوانان، این کارگران و مردمان زحمتکشی که برای مرگ رژیم روزشماری میکنند، توجیهات کارگرپناهانه شما را باور ندارند. پیامی که به آنها مژده میدهد که سرنگونی در کار نیست، خود را خسته نکنند، در خوشبینانه‌ترین حالت، در کنار پیام مرده بقیه دوم خردادیها و امثال حجاریان و توده و اکثریت میگذارند.

هیجده‌تیر، ما و کومه‌له

سخنگوی کومه‌له ادعا کرده است که در هیجده تیر ما با سلطنت طلبان سازش کردیم.

گیرم که این ادعای بی پایه پوچ نیست! ما در تظاهراتهای لس‌آنجلس در آمریکا، تورنتو در کانادا، لندن در انگلستان، در آلمان، در هلند، در استرالیا، در نروژ، در فنلاند، در سوئد، دردانمارک و... اگر با سلطنت‌طلبان سازش کردیم و شعار آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی را بین هزاران نفر بردیم، وجدان خودتان را به قضاوت میگیرم، شما در تمامی این کشورها به جز در استکهلم، در کدام سوراخ قایم شده بودید؟ رهبران و کادرهای ما در این تظاهراتها برای جمعهای هزاران نفره سخنرانی کردند، میتوانید بگویید رهبران شما کجا مخفی بودند؟ نگران غیبت کارگران نفت در اروپا و آمریکا بودید؟ فکر میکنید این کلاه سر هیچ بیچاره‌ای جا بگیرد؟ فکر میکنید حتی آدم پخمه‌ای هم پیدا میشود این کارگر پناهی ناشیانه‌تان را باور کند؟

سردبیر محترم نشریه کومه‌له، در کنار سازمان بی روح و به خاصیتش ایستاده است، و خطاب به ما میگوید که دلیل این قضایا «تفاوت روی درک و تبیین متفاوت ما از اوضاع سیاسی و وظایف کمونیستی در دل این اوضاع است». این واقعیت ندارد عزیز من!

مشکل این چپ و شما اگر مربوط بود به کمبود درک، میشد راه حل یافت. درد شما و «احزاب» برادرتان در رنجبران و طوفان و جمعهای مهجورتر، از دید و درک متفاوت از اوضاع نیست. از تحلیل غلط و متفاوت نیست. حتی از تاکتیک و استراتژی هم نیست، از انفعالتان هم نیست، از جنس سیاسی‌تان است. نگرش شما به مسائل سیاسی و اجتماعی و دید شما نسبت به جامعه، جنس سیاسی ایدئولوژیک شما، هویت پایه‌ای شما عیب دارد. اگر تفاوتی بین ما و شما هست، نه در تحلیل متفاوت، که در کمونیسم متفاوت‌مان است. ما وقتی با شما در کومه‌له بودیم، ادعا میکردیم که کومه‌له را سه جریان کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم کرد، و جریان سانتر(مرکز) تشکیل میدهند. گفتیم این مرکز بی افق است و آنرا هر نسیمی میتواند با خود ببرد. شما ادعا داشتید که تفاوت تراشیهای ما ذهنی است. اسناد این اختلافات سالهاست از طرف ما انتشار یافته‌اند. خارج از آن مباحثات نیز، هر آدم ناوارد به سیاست هم امروزه می بیند که ما درست میگفتیم، نه شما.

ما آنروز هم گفتیم که بی علاقگی به کار جدی در سیاست، بی علاقگی به سازماندهی جامعه، بی علاقگی به جابجا کردن نیرو در دل تحولات، مشغولیت به تشکیلات و بی تفاوتی نسبت به تحولات جامعه، انتظار و بی افقی، همه و همه از خصوصیات کمونیسم نوع شماست. شمای بی افق را هر نسیمی میتواند با خود ببرد، این را آن زمان هم گفتیم. از بعداز جدایی ما، ناسیونالیسم کرد با خود بردتان. عبدالله مهتدی میخواست کتف بسته تحویل جناح گفتگوی تمدنهایتان دهد، در آخرین لحظه، وقتیکه رحمان حسین زاده و فاتح شیخ داد زدند، بیدار شدید.

نسیم دوم خرداد و تئوریهای «دوره دوره انقلاب نیست» روشنفکران بی افقتر از خودتان آمد و ایندفعه آنها کتف تان را بستند و زمین گیرتان کردند. و هنوز زمین‌گیر افتاده‌اید. با این تئوریهای دوم خردادی دندانهای ضد رژیمی‌تان کشیده شده است، تمایل‌تان به انقلاب و کارهای بزرگ خشکانده شده است. اگر به حاشیه سیاست رانده شده‌اید، اگر تشکیلات مات و بی خاصیتی دارید، اگر منشا کاری نیستید، اگر کسی راهش را کج نمیکند سلامی عرض کند و به شما اضافه شود، تقصیر همه اینها نه در تحلیل غلط، نه در تشخیص متفاوت، نه در پسیو بودن، بلکه در عمق جایگاهی است که از نظر سیاسی و اجتماعی بر آن ایستاده‌اید: پیوستن به تحلیلگران دو خردادی تازه آنهم با یک تغییر فاز.

هم سرنوشتی سیاسی امروزتان با جریانات منقرض شده سیاسی خبر خوشی برای آینده شما نیست. جهتی که در پیش گرفته‌اید، از اینهم بی خاصیت‌ترتان میکند. برای این سرنوشت‌تان عمیقا متاسفم. تنها کاری که از ما برمیاید، فراخوان به کسانی است که در داخل هنوز فکر میکنند از شما کاری جدی ساخته است. جای اینها آنجا نیست، اینجاست. فعال شهری کومه‌له باید فراخوان مرا جدیتر بگیرد.

* * *

حزبی برای کرایه

(ادامه از صفحه ۲)

در صحنه سیاسی برای این قبیل احزاب مضر است. حدکا نه تنها مشکلی با نابرابری و خرافات جامعه ندارد بلکه برای حفظ و بازسازی آن میکوشد. در نتیجه تنها راه برای شریک شدن در قدرت، ساخت وپاخت از بالا میداند.

رهبران حدکا مسئله ملی را تبدیل به یک شرکت تجاری برای امرار معاش روزانه کرده اند. این نوع کاسبی یک سنت جا افتاده و روتین در جنبش ناسیونالیستی کرد بوده است. رهبران این گرایش سیاسی تاریخا با به مزایده گذاشتن جنبششان و با به کرایه دادن احزابشان حتی امورات شخصیشان را گذرانده اند. هدف از پیام عبدالله حسن زاده خاطر نشان ساختن این نکته به آمریکا بود که آن حزب، همانند همتایان عراقی اش، آماده کرایه شدن است.

* * *

ایسکرا

۱۷۶ ۶ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۱۹ شهریور ۸۲، ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

درگیریهای وسیع مردم و جوانان شهر سردشت با نیروهای رژیم

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با صدور اطلاعیه های شماره ۱ و۲ ۳ خبر از تظاهرات و درگیری وسیع مردم شهر سردشت با نیروهای رژیم اسلامی داده است.

طبق این اطلاعیه ها، ساعت ۲ بامداد روز دوشنبه ۱۷ شهریور ۸۲ مزدوران رژیم در سه راه "دولکان" واقع در منطقه "آلان" به یک ماشین تویوتا تیراندازی میکنند و راننده آنرا به اسم "صابر علیپور" زخمی میکنند. مزدوران جنایتکار رژیم به جای رساندن فرد زخمی به بیمارستان، او را با خود به پاسگاه "بیتوش" میبرند و تا صبح او را نگهداری میکنند. تاخیر و تعلل در رساندن راننده زخمی باعث میشود که او در بیمارستان جانش را از دست بدهد.

خانواده و بستگان صابر در ساعت ۴ بعد از ظهر جنازه عزیز از دست رفته خود را برای دفن به گورستان شهر سردشت میبرند که در مسیر تشییع جنازه، مردم زیادی به آنها ملحق میشوند. جمعیت خشمگین با رسیدن به پاسگاه شماره یک در خیابان کمربندی ضمن سردادن شعارمرگ بر جمهوری اسلامی، شیشه های پاسگاه را میشکنند.

بعد از دفن جنازه صابر علیپور، جمعیت که تا آن لحظه به صدها نفر رسیده است با تظاهرات وارد سه راه "شیخ مولانا" شده و دوباره نیروهای مستقر درپاسگاه را سنگ باران میکنند. شعارهای مرگ بر خامنه ای، مرگ بر خاتمی و مرگ بر رفسنجانی طنین انداز میشود. هر لحظه بر تعداد تظاهرکنندگان افزوده میشود، تظاهرکنندگان خشمگین به سوی میدان صلاح الدین حرکت کرده و از آنجا تا پارک شهر به حرکت ادامه میدهند. درپارک شهر به سازمان تبلیغات اسلامی حمله میکنند و درب و پنجره های این مرکز را هم درهم میشکنند. خانه های معروف به خانه های سازمانی که محل زندگی مقامات رژیم است نیز از تعرض مردم در امان نماند و شیشه تعدادی از پنجره های منازل عوامل رژیم شکسته

صفحه ۲

به دانشجویان دانشگاههای کردستان

عبدالله شریفی

abe_sharifi@yahoo.com

یک هفته بیشتر به آغاز سال تحصیلی جدید نمانده است. فضای سیاسی جامعه ایران، متاثر از مبارزات مردم در خرداد و تیر ماه سال جاری، برای سرنگونی نظام اسلامی، دگرگون شده است. فازی جدید از روند جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی، باز شده است. مبارزات مردم از ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، خیزش عادی، "شورش" و جنب و جوش، خودبخود و ساده مردم در تهران و شهرهای بزرگ ایران و از جمله سنندج نیست، بلکه نقطه با اهمیتی از سیر تکامل جنبش رهایی از شر نظام اسلامی است. اهمیت این دوره را باید در روشنی، صراحت و گویایی این جنبش بررسی کرد. با این وجود سوال این است که این سال جدید تحصیلی چه اهمیتی دارد؟ مگر سالهای گذشته هم صحنه های کمی از رویارویی مردم با این نظام جنایتکار داشته ایم، چه ویژگیهای دیگر است که آغاز سال جدید تحصیلی را به یک واقعه سیاسی با اهمیت تبدیل میکند؟ ویژگیهای سیاسی جامعه کردستان چیست؟ در شهرهای کردستان در دبیرستانها و دانشگاهها قرار است چه اتفاق جدیدی روی دهد که باید محور توجه قرار بگیرند؟ جدل و جواب حول این دسته از سوالات

صفحه ۲

آیا کومه‌له راه عبور سیاسی از تنگنای جدید را مسدود میکند؟

در حاشیه موضعگیری اخیر کومه‌له علیه حزب کمونیست کارگری



فاتح بهرامی

چشم انداز جمع کردن اردوگاه و اعلام تعطیل فعالیت نظامی کومه‌له در کردستان عراق، بدلیل تاریخ گذشته کومه‌له و بدلیل مباحثات و جدالهای بین چپ و راست درون حزب کمونیست ایران قبل از جدائی ما و بالاخره بدلیل آنچه که دستمایه کومه‌له در این سالها برای توجیه مماشات هایشان با احزاب ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق بوده است، رهبران این سازمان را امروز با یک مخمصه جدی مواجه کرده که دلیل رسما ارائه شده جواب این مشکل را نمیدهد. لذا یک راه چاره را در این دیده اند که با تاکید بر

صفحه ۳

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

نامه‌ای از تهران برای مظفر محمدی و یارانش

سالگرد کشتار شهریور ۶۷ در خاوران

یک سند تاریخی فتوای خمینی برای کشتار ۶۷

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

به دانشجویان دانشگاههای کردستان

باید بیشتر از این و مفصلتر مورد توجه قرار گیرد، آنچه اکنون بدان میپردازم میتواند مختصرا باز کردن این مباحث باشد.

ما بارها گفته ایم که پا به دور جدیدی گذاشته ایم. این تنها یک نتیجخ گیری تحلیلی نیست، تحقیقا هم میشود شاخصهای این دوره را دید. مردم در طول پروسه سلسله مبارزات خود برای انداختن نظام اسلامی، در مقطع ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، این بار مستقیم و عریان یکراست و بدون حایل سراغ کل حکومت اسلامی رفتند. جالب اینجاست که بلافاصله بعد از اعتراضات کارگران بهشر، جوانان ابتدا در دانشگاهها و سریعا در خیابانها در کنار مردم آزادیخواه از کارگر و جوان و زن و مرد از معلم و پرستار و دانشجو کارمند و... همه جای خود را در این اعتراض یافتند. دیگر رنگی از دو خرداد و بقایای آن، رنگی از رفراندوم و رنگی از امید واهی به تحول از بالا در میان نبود. پروسه تکامل مبارزه برای ساقط کردن نظام اسلامی، یک رنگتر از همیشه با شعار (مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزادی برابری) متحد شد و به میدان آمد. به این اعتبار این فاز جدیدی برای برانداختن حکومت اسلامی از طریق انقلاب را نوید میدهد. اکنون دیگر تنها نفرت و خشم از حاکمیت اسلامی نیست که رابطه مردم و دولت اسلامی را تعریف میکند، بلکه این نفرت زبان سیاسی خود را یافته است. نخواستن از جانب مردم و نتوانستن از جانب دولت، مساله ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی را به ابعاد و جزییات زندگی مردم کشانده است. از لباس پوشیدن تا عشق و مراوده متعارف جوانان، از علم و تحصیل تا شادی و احساس، از رفاه و آزادی تا خوردن و پوشیدن دیگر بدون سرنگونی این نظام جوابی ندارد. هر اعتراضی در خیابان و مدرسه، هر برخوردی میان چند جوان و نیروهای مزدور اسلامی، قابلیت آنرا دارد که بسرعت به اوج یک برآمد سیاسی و اعتراضات سیاسی عظیم بینجامد. به بیان گویاتر مساله سرنگونی به مسله بلافصل و عاجل تبدیل شده است. ما در چنین دوره ای به استقبال سال جدید تحصیلی میرویم. در چنین شرایطی امکان میابیم تا به هزاران هزار دور هم جمع شویم و در مورد مبارزاتمان بحث کنیم و تصمیم بگیریم.

در این دور مردم با شعارهای (مرگ بر استبداد مرگ، بر جمهوری اسلامی، آزادی اندیشه با استبداد نمیشه، آزادی زندانیان سیاسی، زنده باد آزادی و برابری و...) مردم متحد شدند و به خیابان آمدند. قدرت خود را دیدند و بی قدرتی و استیصال حاکمان جنایتکار را مشاهده کردند. راست طرفدار جمهوری اسلامی بسرعت دفع شد. منزوی و حاشیه ای شدند. پروژهای دفاع از اسلام از رفراندوم تا ترساندن از حضور نظامی آمریکا و تغییر از بالا و غیره رنگ باختند. معلوم شد که میشود با تعرض و روشنی شعار سرنگونی هم به خیابان آمد و روزها وشبها صحنه را داغ نگه داشت و استیصال رژیم و دارودسته اش را دید. دید که نیروهای روحیه باخته و دستگاه ترک برداشته، قادر به عقب راندن مردم متحد و مصمم نیستند.

با باز شدن مدارس تنها چندین میلیون دانشجو و دانش آموز نیستند که دور هم جمع میشوند و امکان ارتباط و بحث و تبال نظر و مرور تجارب برایشان میسر میشود، بلکه این تجمع ها خانواده ای اینها، معلمان، کارمندان فرهنگی، مردم محلات و... را در خود جای میدهد. میشود نقشه خارج کردن کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی، در مدارس و دانشگاه بحث کرد و به میان مردم محلات برد. میشود از جوانب مختلف خارج کردن کنترل مدارس از قانون و احکام جمهوری اسلامی با هم قرار و مدار گذاشت. میشود حول این تصمیمات مشترک گروهای متنوع سازمان داد. پس جامعه چنان سیاسی شده که امکان متحد شدن فرا دانشگاهی و محلی، فرا صنفی شدن را پیدا کرده است. یعنی میشود، اعتراضات را از فلان دانشگاه یا دبیرستان شروع کرد و به تمام نقاط شهر به خیابانها کشاند. از هم این فراتر میشود از شهری به شهر دیگر هم رفت و سراسری تر عمل کرد.

این موضوع تا آنجایی که به کردستان مربوط است این است که، جامعه کردستان بدلیل مقاومت مردمی در مقابل جمهوری اسلامی طی سالها، و نفوذ اجتماعی کمونیسم و کمونیستها تا حدودی در فازی دیگری از تقابل با رژیم اسلامی قرار دارد. مردم کردستان مقاومت جدی از دستاورد های انقلاب ۵۷، در اشکال مختلف را تجربه کرده اند. جامعه کردستان هیچگاه تره برای هیچ پروژه ای از این جناح و آن جناح رژیم خورد نکرده است. جریانات دولتی و ناسیونالیستهای کرد "فرهنگی" و سیاسی آبرو باخته هستند. این تجارب میتوانند نقطه قدرت باشند. از این کنکرت تر میشود گفت که جامعه کردستان نه تنها در سطح جنبشهای اجتماعی راست و چپ بلکه در سطح احزاب سیاسی نیز خود را حول دورنماهای کاملا طبقاتی قطبی کرده است. نفوذ کمونیسم و حزب کمونیست کارگری در مقیاس توده ای در حدی است که حضور رهبران کمونیست، حضور رهبری حزب کمونیست کارگری در مهمترین شهر کردستان، سنندج (که خود یکی از شهرهای مهم ایران نیز میباشد) را با حمایت مردم و استقبال بی نظیر روبرو میکند. بی افقی ناسیونالیسم کرد. تفرقه در این صفوف، مبدل شدن جریانات ناسیونالیست کرد به زایده سیاستهای قلدری نظامی آمریکا در منطقه، تجربه ۱۲ ساله فلاکت مردم کردستان عراق تحت سیطره جریانات قومی کرد، فاکتورهای مهمی در جدال راست و چپ جامعه به نفع مردم کردستان میباشند. وجود یک جنبش سراسری برای سرنگون کردن حکومت اسلامی، حضور فعال جامعه کردستان در این جنبش آن فاکتورهایی هستند که امکان پیشروی این جنبش را در کردستان به مراتب ممکن تر میکند. اگر ضعفی در سطح جنبش دانشجویی در کردستان وجود دارد شاید این است که این عرصه اجتماعی جوان است، وگرنه محیط دانشگاه و دبیرستانها تحت حاکمیت استبداد خونین اسلامی، علی القاعده باید کانون آزاده گی و کانون رشد کمونیسم کارگری باشد.

دوران مبارزات پراکنده و منفرد بسر رسیده است. باید برای دور دیگر از تعرضات سراسری آماده شد. تمام این قضایا به رهبری روشن و مصمم ربط پیدا میکند. حزب کمونیست کارگری آماده این مسولیت تاریخی است. این حزب برای این مهم خود را در معرض انتخاب شما قرار داده است. باید در مقیاس وسیع با این حزب ارتباط گرفت. از طریق این حزب میشود مبارزات محلی و موضعی را سراسری و قدرتمند کرد. برای سرنگونی رژیم منفور اسلامی و استقرار حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، برای تحقق رفاه و آزادی، برای باز گشت انسان و انسانیت به محور رشد و ارتقا زندگی، بایست به حزب کمونیست کارگری پیوست.

آغاز سال تحصیلی میتواند، نوید گردآمدن نیروی وسیع جوانان و دانش آموزان و دانشجویان حول مبارزه برای خلاصی از رژیم اسلامی و برای یک آینده خوشبخت، شاد، مرفه و آزاد و برابر باشد.

۶ سپتامبر ۲۰۰۳

* * *

درگیریهای وسیع مردم و جوانان شهر سردشت با نیروهای رژیم

میشوند. نیروهای انتظامی رژیم با تیراندازی هوائی سعی در ایجاد وحشت و متفرق کردن مردم کردند که بی ثمر ماند. مردم و جوانان درادامه حرکت اعتراضی در جمعیتی ۲ هزار نفره به طرف پادگان شهر حرکت میکنند و با سنگ و چوب آنجا را مورد حمله قرار میدهند. مزدوران ضد شورش با باتوم به جان مردم میافتند و سرانجام با پرتاب گاز اشک آور سعی کردند مردم را متفرق کنند، حدود ۲۰ نفرکه اساسا از جوانان هستند دستگیر شده اند. تظاهرات این روز تا ساعت ۹ شب کماکان ادامه می یابد.

طبق اطلاعیه شماره یک کمیته کردستان حزب، دو روز قبل از این درگیری و تظاهراتها، یعنی روز شنبه ۱۵ شهریور، جمهوری اسلامی با بسیج صدها نفر از نیروهای مسلح خود به بهانه مصادره وسائل "قاچاق" به منازل تعدادی از مردم شهر سردشت مخصوصا محلات اطراف چهار راه "آلان" حمله کرده بودند، این یورش با تقابل مردم روبرو میشود و در اثر تیراندازی و درگیری تعدادی از مردم و نیروهای رژیم زخمی میشوند و تعدادی از مردم نیز توسط ماموران رژیم دستگیر میشوند. اموال جلال فدائی، حاج خدر خمانی و عمر صالحی و کسی باسم رحمان توسط مزدوران رژیم غارت میشود.

بنا به اخبار مندرج در اطلاعیه شماره ۳، بدنبال تظاهرات و درگیریهای روز دوشنبه، دیروز سه‌شنبه ۱۸ شهریور ۱۳۸۲ در حدود ساعت ۸ صبح تعدادی از جوانان تجمع کرده و بار دیگر به مرکز تبلیغات اسلامی واقع در پارک شهر حمله کردند و پنجره‌های آن را شکستند. با دخالت مزدوران رژیم جوانان متفرق شدند و بعد از مدت کوتاهی دوباره در محلی دیگر جمع شده و اینبار بانک بسیجیان را در همین منطقه مورد حمله قرار دادند و شیشه‌های آن را شکستند.

صبح دیروز نیز تعدادی از مغازه‌ها بسته بود و نیروهای رژیم در میادین اصلی و چهار راهها و همچنین اطراف مراکز انتظامی و دولتی مستقر بودند. مزدوران رژیم از ترس وسعت گرفتن اعتراضات مردم حدود ۱۰ نفر از دستگیرشدگان را که عمدتا نوجوان بودند، بعد از شکنجه‌های زیاد آزاد کردند. حدود ۲۰ نفر از دستگیرشدگان را نیز به مهاباد انتقال داده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در این اطلاعیه ها مردم مبارز سردشت را به تشدید اعتراضات خود علیه جمهوری اسلامی فراخوانده است.

● ● ●

آیا کومه‌له راه عبور سیاسی از تنگنای جدید را مسدود میکند؟

(ادامه از صفحه ۱)

سیاست "ضد آمریکائی" کومه‌له و ایجاد یک تغییر ریل در شیوه برخورد به حزب کمونیست کارگری بر مبنای برخورد به آمریکا و جریانات طرفدار آن، به گوشه ای از معضل ناشی از نتایج تعطیلی اردوگاه پاسخ بدهند. و این هدف نوشته ایست از آقای هلمت احمدیان در نشریه جهان امروز شماره ۱۱۲، که بهانه آن پاسخ به نوشته هائی است از حامد خاکی و جلال محمود زاده در نقد مطلب او در جهان امروز ۱۱۰. اما موضع کومه‌له از طریق نوشته اخیر هلمت احمدیان در برخورد به حزب کمونیست کارگری یک تفاوت با قبل دارد، گویا آخر خط است و لازم شده پرنسیپ شان را هم به معرض حراج بگذارند. اگر در گذشته، کومه‌له معضلات لاینحل ناشی از سیاستهای راست روانه اش را به گردن جدائی ما میانداخت و یا در مقابل هر نقد ما به پراتیک و سیاستهایشان مهر جادوئی "دیپلوماسی" و لزوم رعایت حال "مام جلال" را نشان میدادند، اینبار از همکاری ما با سلطنت طلبان و کشف پتانسیل های دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق برای رابطه با آمریکا حرف زده اند. در ادامه این نوشته راجع به حکمت زمینی این فرمایشات و ربط اینها به موقعیت امروز کومه‌له به چند نکته اشاره میکنم.

"همکاری با سلطنت طلبان"، توجیه بی عملی در مقابل سلطنت طلبان

ابتدا لازم است یادآوری کنم در نوشته آقای احمدیان در جهان امروز ۱۱۲، چیزی که او را از نوشته حامد خاکی، "کومه‌له بی وظیفه"، در ایسکرا شماره ۱۷۰ برآشفته کرده فقط بی وظیفه خواندن کومه‌له نیست، بلکه بیشتر نکته دیگری است که ایشان آن را قلم گرفته است. و آن مشابهت قابل انتظار تحلیل هلمت احمدیان در جهان امروز ۱۱۰ با سخنان عبدالله مهتدی و ناصر حسامی در مصاحبه های آنان با برخی رادیوهاست. حامد خاکی نقل قولهای هر سه نفر را اشاره کرده است، کومه‌له و سازمان زحمتکشان راجع به نفی جنبش سرنگونی در ایران یک نظر دارند و مبنای مشترک تحلیلشان همان بحث تقابل "جنبش و شورش" جهان امروز است. اگرچه نوشته های رفقای ما در نقد تحلیل کومه‌له از اوضاع سیاسی ایران است، اما هلمت احمدیان در پاسخ خود از تبلیغات گروه های حاشیه نشین مدد میگیرد و از همکاری ما با سلطنت طلبان حرف میزند. چنگ انداختن کومه‌له به عبارت "همکاری حزب کمونیست کارگری با سلطنت طلبان" با تاخیر و بدنبال دو ماه جیغ و داد سازمان های باصطلاح چپ ایران صورت میگیرد که بدست گرفتن رهبری تظاهرات های ۱۸ تیر توسط حزب ما آنها را عصبی کرده بود. جالب اینست که درباره حرکت ما در تظاهراتهای ۱۸ تیر، تبلیغات سلطنت طلبان و همین سازمانهای حاشیه ای "چپ" علیه حزب ما به یک اندازه هیستریک بود. دلیل این همنوائی هیستریک را البته خود آنها باید توضیح بدهند، اما این روشن است که اگر حزب کمونیست کارگری در میدان نبود و جریان ناسیونالیسم راست و سلطنت طلب در راس آن به اعتراض مردم چنگ انداخته بود، صدائی بلند نمیشد و خدشه ای به "چپ بودن" این جریانات وارد نمیشد! اتفاقا حرکت کومه‌له و این چپ در تظاهرات های ۱۸ تیر و آنچه در مقابل به حزب کمونیست کارگری گفتند، سر راست و مستقیم واگذار کردن زمین مبارزه به سلطنت طلبان بود و به این معنی خدمت به سلطنت طلب است. صاف و ساده بی عملی و ناتوانی شان را در مقابل سلطنت طلبان توجیه کردند. ما گفته بودیم که بدنبال حرکت مردم ایران در ۲۰ خرداد، خارج کشور شاهد تظاهراتهای توده ای در ۱۸ تیر خواهد بود. همینطور شد و دخالت کردیم. جریان راست و سلطنت طلب که خود مطلقا قادر به بسیج مردم نیست و این در مرام و مسلکش هم نیست، و نمونه بارزش شکست مفتضحانه آنان برای کشاندن مردم به مراسمهای سالگرد مشروطیت بعد از ۱۸ تیر بود، حضور مردم را در ۱۸ تیر بو کشید و تمام توانش را بکار گرفت که در این تظاهراتها سرود ای ایران و شعار رفراندوم را به مردم بفروشد. حزب کمونیست کارگری اجازه نداد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری را به شعار مردم تبدیل کرد. چرا ناراحتید؟ چرا علیرغم هر اختلافی که با ما دارید بخاطر دست بالا پیدا کردن کمونیسم و چپ و بخاطر حاشیه ای شدن شعار و هدف جریان راست و ارتجاعی سلطنت طلب سرتان را بالا نمیگیرید؟ چقدر خوش نشینی در حاشیه جامعه و بیربط بودن به مسائل واقعی در عرصه سیاست شما را مجاز میکند بغض تان را از قدرت حزب کمونیست کارگری با کلمات "همکاری با سلطنت طلبان" بترکانید؟ باور کنید اگر اتهام زدن و تصویر سازی کار ساده ای است که از هر کسی برمیاد، برای یک سازمان سیاسی مایه اعتبار نیست. درد شما متاسفانه اینست که حزب کمونیست کارگری پیش میرود و قدرتمند میشود، و این جواز کسب شما را برای انزوا از جامعه بی اعتبار میکند. همین جریان سلطنت طلب شب و روز از تلویزیون هایشان علیه کمونیسم و علیه آزادیخواهی و علیه حزب کمونیست کارگری و چپ اراجیف میبافند و تحویل مردم میدهند، شما کجا هستید؟ در همین تظاهراتها اگر حزب ما نسخه شما ها را میپذیرفت و خود را "آلوده" به حضور در میان صفهای پنج هزاری و ده هزار نفری مردم نمیکرد، آنوقت جریان سلطنت طلب یک برگ برنده روی میز پنتاگون میگذاشت که توده مردم را نمایندگی میکند، ما نگذاشتیم. آیا ما همکاری کردیم یا شما ناآگاهانه و بدلیل نفهمیدن اوضاع سیاسی ایران و مکانیزم مبارزه سیاسی به امر آنها خدمت کردید؟ میدانم که نیرویش را ندارید و توان سازمانی و نفوذ سیاسی شما و بقیه این "چپ" امکان چنین مقابله ای را به شما با راست نمیدهد، اما حداقل میتوانید حقیقت را تخطئه و لگدمال نکنید. بروید سیاستهایتان و دلایل ناکامی های سیاسی تان را بازبینی کنید، به نفع خودتان است. اتهام زدن به حزب کمونیست کارگری شما را نجات نمیدهد.

"رابطه با آمریکا" و "سکوت" ما در مقابل باند مهتدی

هلمت احمدیان بطرز بسیار ناشیانه ای و در نهایت پرنسیپ! احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق را به تلاش برای رابطه گرفتن با آمریکا متهم میکند. این را بشکل سوال مطرح میکند و دلیل آنرا هم "سکوت تعجب آور" ما در قبال تلاش سازمان زحمتکشان برای ارتباط با آمریکا اعلام میکند. او میگوید: "این حزب که همواره عملکرد سازمان زحمتکشان را در زمینه های مختلف زیر ذره بین گذاشته است، در قبال فیگور رابطه آنها با آمریکا سکوت کرده است. آیا انتقاد به تلاش برای رابطه گیری سازمان زحمتکشان با آمریکا مشکلاتی برای رابطه خودشان با سلطنت طلبان که تازه عامل دست چندم آمریکا هستند فراهم می آورد؟ آیا راه رابطه احتمالی حزب کمونیست کارگری عراق را با آمریکا سد میکند؟ آیا نمیخواهد با انتقاد به سازمان زحمتکشان راه رابطه گرفتن احتمالی خود با آمریکا را منتفی کنند؟"

تمام حکمت نوشته آقای احمدیان همین چند جمله است. واقعا اگر ما سکوت هم کرده بودیم، کدام شیوه و سنتی بجز دست کردن در کیسه سنتها و روشهای نهادهای سرکوبگر بورژوائی برای پاپوش دوختن برای کمونیست ها و سازمانهای کمونیستی مطرح و شناخته شده ایشان را مجاز به دروغگوئی میکند؟ چگونه سکوت حزب کمونیست کارگری آنهم در مقابل سازمان زحمتکشان تلاش برای رابطه با آمریکا را نتیجه میدهد؟ پائین تر به هدف از این اتهام میپردازم، اما فعلا بگذارید که خود دلیل ارائه شده را محک بزنم. ادعای "سکوت" ما دروغ است و من مانده ام که کومه‌له روز روشن در مقابل چشمان مردم چگونه به چنین دروغی متوسل میشود. برای اطلاع کسانی که احتمالا از موضعگیری ما مطلع نباشند، آدرس چند نوشته را در زیر میاورم که هر کدام در بحث خود از جمله تلاش سازمان زحمتکشان برای رابطه با آمریکا را "زیر ذره بین" گذاشته اند و اهداف و نتایج آنرا را بررسی و نقد کرده اند و هشدار داده اند. بخشی از این نوشته ها اینها هستند:

* یادداشتی برای ثبت و برای توجه اپوزیسیون - فاتح شیخ الاسلامی - ایسکرا ۱۵۴ ۲۰ فروردین ۸۲
* هشدار مجدد ... - رحمان حسین زاده - ایسکرا ۱۶۰ ۳۱ اردیبهشت
* ناسیونالیسم کرد در مرحله افلاس - ایرج فرزاد - ایسکرا ۱۶۷، ۱۸ تیر
* پیام عبدالله مهتدی پرده ای فکاهی ... - عبدالله شریفی - ایسکرا ۱۶۸، ۲۵ تیر
* در مورد جبهه سازی اخیر ناسیونالیسم‌کرد-حسین مرادبیگی - ایسکرا ۱۷۱، ۱۵ مرداد
* "جبهه کردستان"! کمپین شکست خورده باند مهتدی - فاتح شیخ الاسلامی - ایسکرا ۱۷۳، ۲۹ مرداد.

از شش نوشته فوق پنج تای اول قبل از جهان امروز ۱۱۲ منتشر شده اند. اکنون کومه‌له باید به مردم و اعضایش پاسخ دهد که دلیل این اتهام بر پایه یک دروغ برای چیست و چه هدفی دارد. اتفاقا باید به جناب احمدیان یادآوری کنم که قضیه کاملا برعکس است، این حزب کمونیست کارگری است که از جمله به کومه‌له درباره جریان مهتدی و موضع آن در قبال جنگ آمریکا و رابطه با آمریکا و عواقب آن هشدار داده است. فاتح شیخ الاسلامی و رحمان حسین زاده در همان دو نوشته اول لیست فوق نه تنها حرکت باند زحمتکشان را در رابطه با آمریکا "زیر ذره بین" میگذارند بلکه در مورد آن به شما، کومه‌له، هشدار میدهند و از خواب بیدارتان میکنند، و رحمان حسین زاده به این نکته تاکید میکند که باند زحمتکشان آماده است که برای نشان دادن ظرفیت و مطلوبیت خود نزد ژنرال های آمریکائی حتی لباس پلنگی ارتش آمریکا را برای جنگیدن با هر جریان چپ بپوشد، چرا

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آیا کومه‌له راه عبور سیاسی از تنگنای جدید را مسدود میکند؟

خودتان را به کوچه علی چپ میزنید؟ این چه عاقبتی است که تحریف و وارونه کردن حقیقت را وسیله نجات خود میدانید؟ اتفاقا مساله کومه‌له بر سر برخورد به سازمان زحمتکشان نیست، برعکس، مساله آنان تاکنون این بوده که ما به این جریان مهتدی "تند" برخورد میکنیم. آنچه که نزد کومه‌له به برخورد "تند" ما اشاره دارد مربوط به افشای قومپرستی، فدرالیسم ارتجاعی، روش و برخورد فاشیستی، خراب کردن نام کومه‌له و کلا افشای همه مواضع و پراتیک ارتجاعی باند مهتدی است. آیا نزد کومه‌له اینها در مقابل رابطه گرفتن جریان مهتدی با آمریکا کمتر مهم بودند که "دندان روی جگر" گذاشتند و از ما هم میخواستند که تند برخورد نکنیم یا اینکه ژست دو آتشه ضد آمریکائی امروزشان مصرف سیاسی روز دارد؟

استاندارد دوگانه کومه‌له در برخورد به جریانات طرفدار آمریکا

اکنون که کومه‌له میخواهد بگوید مساله مهم برخورد به جریانات طرفدار آمریکاست، که البته در دو مورد قبلی محک جدیت آن معلوم شد، لازم است تا آنجا که لااقل به حرف و موضع برمیگردد به استاندار دوگانه کومه‌له به یکی دیگر از این جریانات اشاره ای بکنم. هلمت احمدیان علاوه بر اشاره امروزش به نزدیکی جریان مهتدی به آمریکا، به سلطنت طلبان هم اشاره میکند و میگوید سلطنت طلبان نوکر و دست نشانده آمریکا هستند و بدون دخالت آمریکا شانسی برای قدرت ندارند. سوال اینست که چرا کومه‌له همچنان در برخورد به احزاب ناسیونالیست کرد مطیع آمریکا، یعنی اتحادیه میهنی و پارتی، استاندارد متفاوتی دارد؟ جایگاه این سوال اتفاقا برای اینست که تفاوت بین جدیت و تلاش برای مبارزه واقعی علیه هر جریان طرفدار آمریکا را با اعلام موضع صرف علیه یکی و سکوت در مورد دیگری را توضیح بدهد. چرا وقتی نوبت به کردستان و احزاب ناسیونالیست آن میشود معنی این مفاهیم نه تنها عوض میشوند، بلکه میتوان احترام یک گروه در اردوی آمریکا را گرفت و در خدمت اهداف و منویاتش به قهقرا رفت؟ مگر آقای جلال طالبانی حداقل در ده دوازده سال گذشته دست به سینه در خدمت اهداف آمریکا نبوده؟ مگر احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق از جنگ خلیج که عکس "حاجی بوش" را روی سر گرفتند تا امروز، زیر حفاظ هواپیماهای آمریکا مشغول "حکومت" نبوده اند و اوامر آمریکا را اجرا نکرده اند؟ مگر همین "عمو جلال" با همتای دیگرش مسعود بارزانی توسط دخالت آمریکا راهی "پارلمان کردستان" نشدند و بساطشان را در سلیمانیه و اربیل و سایر نقاط کردستان عراق پهن نکردند؟ نقش جریان طالبانی در حمله اخیر آمریکا به عراق هم بجای خود، که همراه "پارتی" همچون اتحاد شمال افغانستان در خدمت سربازان آمریکائی بودند. از نظر شما اینها نوکران خوب هستند؟ من نمیدانم که جلال طالبانی از مضمون مذاکرات و دیدارهای پی در پی با مقامات آمریکائی در این سالها چه چیزی به کومه‌له گفته یا نگفته، اما اینرا میدانم که کومه‌له در مقابل جنایات هر روزه تفنگچی های "مام جلال" در کردستان عراق مودبانه سکوت کرد، و از زن کشی ها و تعرض روزانه این جریان به زندگی و حقوق مردم چیزی نگفت. من در اینجا از مقاطع مختلف و مسائل گوناگون مربوط به رابطه کومه‌له و اتحادیه میهنی جلال طالبانی میگذرم، اسناد وجود دارد. رابطه و همکاریهای جلال طالبانی با جمهوری اسلامی هم بجای خود بماند. نکته من اینست که آویزان بودن به سیاستهای آمریکا و در اردوی آمریکا بودن خوب و بد ندارد. برای ما، جریاناتی مانند سلطنت طلبان در ایران و امثال جلال طالبانی در عراق، هر دو جریاناتی ضد مردمی و ارتجاعی و خطرناک بحال مردم هستند که باید آنها را از سر راه مردم کنار زد. کومه‌له اما در مورد دومی استاندارد متفاوتی دارد. کومه‌له در مقابل آنچه ما در این سالها گفته ایم، اگر جائی مجبور به پاسخ شده همان فرمول های آشنای دیپلوماسی و حفظ تشکیلات را تحویل داده اند. اما واضح است که جواب آنها گوشه کوچکی از بعد مساله یعنی "محظورات" تشکیلاتی آنها در قبال این جریان ناسیونالیستی بوده است، جنبه اساسی تر مربوط به اینست که امثال اتحادیه میهنی جریانی است که از نظر کومه‌له "خودی" محسوب میشود و مشغول مبارزه برای "حقوق خلق کرد" است، و همین باعث میشود عیب اتحادیه میهنی بعنوان جریانی در خدمت اهداف آمریکا نزد کومه‌له پوشیده شود. جالب اینست در شرایط امروز و در جریان حمله آمریکا به عراق که دیگر اتحادیه میهنی و پارتی به جزئی از پیاده نظام ارتش آمریکا بدل شده اند و همچنین در وضعیتی که جلال طالبانی در مقابل کومه‌له مرحمتش را به باند مهتدی افزایش داده است، هنوز هم کومه‌له راجع به رابطه آمریکا با جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان عراق ساکت است. حتی سرمقاله بی امضای جهان امروز ۱۰۴ تحت عنوان "رژیم عراق سقوط کرد"، آنجا که به تحمیل ساختار سیاسی مشابه افغانستان به عراق اشاره میکند، از جریانات ناسیونالیسم کرد حرفی نمیزند. اشاره میشود: ". .. در تقابل با این وضعیت نه ناسیونالیسم عرب و نه ارتجاع اسلامی هیچکدام افق سیاسی پیشرو و روشنی را بر روی این مردم نمیگشایند"، و انگار که ناسیونالیسم کرد جزو ارتجاعی نیست که در حکومت نوع افغانستان شرکت دارد. در عوض، در پاراگراف آخر این نوشته چنین اشاره میشود: "مردم ستمدید کرد نیز (که) همواره در سنگر مقدم مبارزه بر علیه رژیم عراق بوده اند جایگاه شایسته خود را در نزد افکار عمومی، که در این دوره بشدت لطمه خورده است، در متن این همبستگی بین المللی دو باره پیدا کند." نکته اینست که نزد کومه‌له از بعد از جدائی ما تاکنون، مبارزه مردم ستمدیده کرد در سیمای مبارزه احزاب ناسیونالیست کرد تجلی یافته است. چه چیزی از نظر کومه‌له "در این دوره بشدت لطمه خورده است"؟ اگر منظور نمیتواند این باشد که جایگاه مبارزه مردم کردستان عراق، منهای افق و حرکت احزاب ناسیونالیست کرد، ضربه خورده است، پس اشاره به "جایگاه شایسته" احزاب ناسیونالیست کرد دارد که جهان شاهد تبدیل شدن آنها به زائده نظامی ارتش آمریکا بوده است، و در اینصورت مساله همان است که اشاره کردم یعنی از نظر کومه‌له احزاب ناسیونالیست کرد تجلی و آئینه تمام نمای مبارزه مردم ستمدیده کردستان هستند، بنابراین قابل احترامند و نباید از آنها بعنوان یک نیروی ارتجاعی در خدمت منافع آمریکا حرف زد و به شرکتشان در دولت ارتجاعی شبیه افغانستان اشاره ای کرد. این واقعیات و این دو استاندارد بودن کومه‌له در برخورد به سازمانهای طرفدار آمریکا به این نکته اساسی تاکید میکند که غلظت امروزی موضع کومه‌له در قبال بخشی از جریانات درون اردوی آمریکا مصلحت روز است و تابلوئی است که میخواهد وضعیت جدید کومه‌له را توضیح دهد. اما بلائی که احزاب ناسیونالیست کرد در ۱۲ سال گذشته به سر مردم کردستان عراق آوردند، مردم کردستان ایران را بشدت از عواقب زندگی تحت حاکمیت ناسیونالیسم کرد آگاه کرده است. از همین زاویه هم کارگران و مردم زحمتکش کردستان که شاهد عملکرد طالبانی ها از یکسو و مواضع و رابطه کومه‌له با این جریانات از سوی دیگر بوده اند، سوالات جدی ای را روی سر کومه‌له گذاشته اند که دیگر حفظ تشکیلات و دیپلوماسی جوابگو نیست.

جمع کردن اردوگاه کومه‌له، پهن شدن بساط جدید

بالاخره اکنون که معلوم شد سکوت ما در قبال تلاش سازمان زحمتکشان برای رابطه با آمریکا دروغ بود و در نتیجه بر این اساس کشف پتانسیل احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق در جهت رابطه گرفتن با آمریکا نامربوط است، و همچنین معلوم شد که کومه‌له در برخورد به جریانات طرفدار آمریکا دو استاندارد متفاوت دارد، سوال اینست که هدف کومه‌له از طرح بحث رابطه با آمریکا چیست و به حل چه معضلی از آنها قرار است خدمت کند؟ سر نخ این به ماجرای تعطیل شدن فعالیت نظامی کومه‌له در کردستان عراق وصل است. ابراهیم علیزاده در مصاحبه با جهان امروز شماره ۱۰۷ از جمع شدن نیروی مسلح کومه‌له خبر میدهد. خلاصه بحث او به این اشاره دارد که در شرایطی که نیروهای نظامی آمریکا در عراق حضور دارند و این حضور دراز مدت خواهد بود، استقرار نیروی مسلح احزاب اپوزیسیون ایرانی عملا به زائده مصالح آمریکا در رابطه با ایران بدل میشود و باین دلیل او ادامه فعالیت نظامی کومه‌له در کردستان عراق را نادرست میداند. اما وی به ادامه حضور سیاسی و حضور ارگانهای غیر مسلح بطور مشروط تاکید میکند و مانعی برای آن نمیبیند. ابراهیم علیزاده البته توضیح این نکته را مسکوت میگذارد که چرا حضور نیروی مسلح به زائده مصالح آمریکا میتواند بدل میشود اما حضور علنی ارگانهای غیر مسلح چنین نیست. اینهم معلوم نیست که در شرایطی که باند مهتدی کومه‌له را به رو در روئی نظامی تهدید کرده، چگونه ارگانهای غیر مسلح کومه‌له در مقابل این باند قادر به دفاع از خود هستند و همچنان حضور سیاسی علنی دارند. بهرحال آنچه واقعی تر است اینست که ادامه حضور ارگانهای غیر مسلح در کردستان عراق بیشتر یک دلداری به صفوف کومه‌له است و با جمع شدن نیروی مسلح، مساله اساسا به خروج کلیه ارگانهای مسلح و غیر مسلح کومه‌له از کردستان عراق منجر میشود. نکته دیگر درباره این ماجرا دلیل واقعی تصمیم کومه‌له برای ترک کردستان عراق است، چرا که در کنار تبیین ابراهیم علیزاده روایت دیگری هم از جانب طرفداران خود کومه‌له هست که میگوید بدلیل حاد شدن رابطه کومه‌له و باند زحمتکشان و فشار جریان طالبانی کومه‌له دارد مجبور به ترک اردوگاه میشود. بهرحال مستقل از اینکه دلیل چیست، فعلا بر اساس تبیین ابراهیم علیزاده کومه‌له نیروی مسلحش را میخواهد جمع کند.

ارتباط این ماجرا به هدف بحث هلمت احمدیان چیست؟ با توجه به نکاتی که در ابتدای این نوشته اشاره کردم، بحث ابراهیم علیزاده جواب صفوف کومه‌له درباره نقدهای حزب کمونیست کارگری به مواضع قبلی کومه‌له را نمیدهد. بحث هلمت احمدیان

آیا کومه‌له راه عبور سیاسی از تنگنای جدید را مسدود میکند؟

بدون اینکه خود را درگیر ماجرای اردوگاه کند قرار است به این معضل جواب بدهد. تلاش او گرچه ناشیانه بود اما این را دنبال میکرد که در متن برخورد به حزب کمونیست کارگری دو صف را ترسیم کند که تفاوت موضعشان نسبت به آمریکا آنها را از هم متمایز میکند. بنا به تصویری که وی میسازد، یک طرف کومه‌له قرار دارد که مخالف جریانات طرفدار آمریکا، البته نه همه، است و در سوی دیگر احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق هستند که میخواهند با آمریکا رابطه بگیرند و کومه‌له با آن مشکل دارد! از نظر کومه‌له و هلمت احمدیان وضعیت جدید کومه‌له مسائلی را به کنار مینهد و مسائل جدیدی را مطرح میکند: کومه‌له دیگر در خاک عراق اردوگاه ندارد. کومه‌له بدلیل حضور نظامی آمریکا مجبور به ترک خاک عراق است، بنابراین کومه‌له مدال ضد آمریکا را به گردن دارد و این در شرایط جدید قابل استفاده است. کومه‌له نه از نظر فکری و سیاسی، بلکه از نظر سازمانی دیگر قید و بندها و محظورات گذشته را ندارد و حداقل لزومی به تمکین در مقابل جلال طالبانی برای حفظ اردوگاه نمیبینند. دیگر هر بحثی که حول اردوگاه و مسائل مربوط به آن و از جمله دیپلوماسی و غیره که از جانب حزب کمونیست کارگری مطرح میشد به کنار میروند. منبعد بجز عرصه تحلیل و ابراز موضع کسی نمیتواند به کومه‌له درباره ناسیونالیسم کرد بند کند، اینهم مشکلی ندارد چون کومه‌له همچنان میتواند مدعی سوسیالیسم باشد. دیگر از این پس آمریکا و رابطه یا عدم رابطه با آن یک کانال و معیار اساسی در جدال کومه‌له با حزب کمونیست کارگری میتواند بشود چون کومه‌له نقطه قدرت ضد آمریکائی دارد، خاصه اینکه بقیه جریانات "چپ" هم به این سمپاتی دارند. اگر در گذشته داشتن اردوگاه نقطه قدرت کومه‌له بود، از این ببعد هم جمع کردن اردوگاه میتواند نقطه قدرت کومه‌له بشود چون پای آمریکا وسط است....

این بسته بندی و این منطق است که هلمت احمدیان را مجاز میکند که سوت بزند و آدامس رابطه با آمریکا را در دهان بگذارد. اتفاقی که افتاده این است که کومه‌له نیز متاسفانه به خیل وسیع کسانی که به ما آمریکائی گفته اند، پیوسته است. این خیل علاوه بر عناصر و سران جمهوری اسلامی جریاناتی مانند حزب توده و اکثریت را شامل میشود. البته از حق نباید گذشت که فعلا کومه‌له پتانسیل های ما را در این باره کشف و به معرض تماشا گذاشته است، حزب توده و جمهوری اسلامی هر روز دارند بما میگویند آمریکائی.

اما عرصه مبارزه سیاسی شعبده بازی نیست. روشی که کومه‌له میخواهد به آن پا بگذارد برای احزاب جدی سیاسی با نفوذ اجتماعی مهلک است. قطعا هر سازمانی که زیاد کسی دور و برش نباشد و در نتیجه نگران ضربه خوردن حیثیت سیاسی اش نباشد، میتواند چنین روشی را اتخاذ کند، بخصوص اینکه دیگرانی که بغض و کینه ای از ما بدل داشته باشند را خوشنود میکند. امیدوارم کومه‌له در این راه محتاط تر باشد.

در خاتمه

مشکل کومه‌له انفعال و انزوای سیاسی است و این یک درد مزمن است. تاریخ دوازده سال گذشته کومه‌له متاسفانه به کمونیسم و طبقه کارگر نامربوط است. ما آرزو داشتیم و تلاش کردیم که این کومه‌له به یک کومه‌له کمونیست تبدیل شود. علیرغم هر اختلافی، اینرا ما به نفع مبارزه مردم کارگر و زحمتکش در کردستان میدانستیم، خودشان نخواستند، و نه تنها این بلکه نام کومه‌له را هم دو دستی تقدیم باند زحمتکشان کردند. در دوازده سال اخیر کومه‌له نتوانست معضل کاهش نفوذ و افت جایگاهش به نسبت کومه‌له دوره قبل از جدائی ما را جبران کند. دلایل سیاسی و اجتماعی آن البته روشن است، کومه‌له دیگر آن کومه‌له اجتماعی دخیل در مبارزه کارگر و زحمتکش کردستان نبود، خودشان هم چنین ادعائی ندارند. برای جذب نیرو هم مشکل اساسی داشته و دارد. زیرا از یک طرف علیرغم اینکه هر چقدر هم حل مساله ملی در مرکز توجه و فعالیت و تبلیغاتشان پر رنگ تر میشد، باز هم امکان جذب نیروی اجتماعی ناسیونالیسم کرد به کومه‌له وجود نداشت و ندارد. دلیلش بسادگی اینست که حزب دموکرات حزب ناسیونالیسم سنتی کرد است و نیروی اجتماعی ناسیونالیسم کرد، هر چقدر باشد، برای پاسخ ناسیونالیستی به مساله کرد جذب حزب دموکرات میشود. از طرف دیگر انشعاب جریان ایلخانی زاده - مهتدی هم علاوه بر جذب طیف قومپرست و اوباش ناسیونالیسم کرد، بخشی از صفوف کومه‌له را با خود برد. و بالاخره طبقه کارگر و زحمتکش کردستان و بطور کلی نیروی گرایش چپ در جامعه کردستان سمت حزب کمونیست کارگری آمده و خواهد آمد. کومه‌له همواره حتی با این معضل روبرو بوده که بخشی از صفوفش حضور خود در کومه‌له را با وجود حزب کمونیست کارگری همچون یک تناقض نگاه کرده اند. جذب نیرو به یک معضل جدی کومه له تبدیل شد. در سه سال گذشته و بعد از کودتای جریان مهتدی نیز، یک بخش اساسی مشغله و تلاش کومه‌له صرف این شد که نیرو به سازمان زحمتکشان ندهد و یا تلاش کند که بخشی از پیشمرگان سابق کومه‌له را که "بینا بینی" بودند و یا سالهای طولانی از کومه‌له فاصله گرفته بودند در پرتو این انشعاب به خود جذب کند. خود تلاش برای جذب همین نیروی بینابینی و پیشمرگان سابق و یا کسانی که راه افتاده بودند که "اتحاد دو کومه‌له" را تامین کنند، محافظه کاری غیر قابل وصفی را به سیاست کومه‌له در مقابل تعرضات جریان مهتدی تحمیل کرده بود. اینرا خودشان هم انکار نمیکنند، آنچه که به آن "دندان روی جگر گذاشتن" در طول سه سال گذشته اطلاق میکنند اشاره به همین سیاست دارد. لازم به توضیح نیست اگر کومه‌له جریانی بود که در اثر سیاست و پراتیک چپ و کمونیستی قادر به جذب نیرو در سطح جامعه بود، نیازی به این روش و سیاست برای حفظ تشکیلات و یا جذب تعدادی دیگر نداشت که مجبور به تمکین کردن در مقابل کودتای جریان مهتدی باشد.

در چنین شرایطی که ادامه این وضعیت مشکل جذب نیرو را برای کومه‌له مسجل کرده بود، آنها توجه خود را به سازمانهای "چپ" حاشیه ای و رو آوری به تبلیغ اتحاد و ائتلاف معطوف کردند، سازمانهائی که از همان ابتدای سال ۶۲ و تا قبل از جدائی ما همگی بطور هیستریکی علیه حزب کمونیست ایران بودند، اما بدنبال جدائی ما غمخوار کومه‌له شدند و هیستریشان به سمت حزب کمونیست کارگری چرخید. بخصوص در این اواخر که ضخامت طناب ارتباط کومه له با "مام جلال" از طریق توجه بیشتر طالبانی به باند زحمتکشان نازکتر شده و ضمنا پس از تهدید نظامی دیگر افق نزدیکی با باند ایلخانی زاده و مهتدی تارتر شد، بناچار رو آوری کومه‌له به سازمانهای "چپ" ایران در بورس قرار گرفته است. در یکی دو سال اخیر سخنرانی ها و جلساتی گذاشتند و بر اهمیت اتحاد و به نیروی چپ منفرد تاکید گذاشتند. اما در میان این سازمانها، مستعفیون از حزب کمونیست کارگری، بدلیل سابقه فعالیت در حزب کمونیست ایران به نسبت بقیه بیشتر قابل توجه بودند. در این میان، تا آنجا که در سطح علنی معلوم است، پیام هیئت هفت نفره حزب کمونیست ایران که توسط محمد نبوی در کنفرانس بخشی از مستعفیون، "اتحاد سوسیالیستی کارگری"، قرائت میشود یک وجه بارز از این تلاش است که به ضرورت استحکام مناسبات فیمابین تاکید میکند و بر نقد بیرحمانه اشتباهات خودشان در گذشته نیز تاکید میکند و بنوعی از آنها هم همین درخواست را میکند. بهرحال مستقل از اینکه ائتلاف یا نزدیکی جمع "اشتباه کاران" به کجا میانجامد و چه میخواهد بکند، و یا راه توجه کردن به اتحاد و ائتلاف با سازمانهای "چپ" ایران چه دردی از کومه‌له دوا میکند، این راهی است که ناچار به امتحان آن شده اند. اما اینکه این درمان موثری برای درد مزمن انزوای کومه‌له باشد، جای تردید جدی است.

حزب کمونیست کارگری تلاشش را بسمت کسب قدرت سیاسی و رهائی جامعه از نکبت جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی ادامه میدهد. میدانیم که هر اندازه که در سالهای اخیر حزب کمونیست کارگری در جامعه و در صحنه سیاست ایران وزنه سنگین تری پیدا کرده و بعنوان یک مدعی قدرت برای چپ جامعه و مردم خواهان آزادی و برابری در ایران بیشتر مطرح شده، بهمان اندازه توسط جمهوری اسلامی و نهادها و سران آن مورد حمله و تهدید و اتهام قرار گرفته است. این البته خاص ایران نیست، در همه جا چنین است. هر وقت یک نیرو یا شخصیت سیاسی، چپ یا راست، در سطح اجتماعی مطرح میشود، سراغش میروند، کاریکاتورش را میکشند و در باره اش حرف میزنند. بخصوص از سوی جریانات بورژوائی برای کمونیست ها و چپ ها و رهبران کارگری کمونیست مطرح و شناخته شده به اتهام و پاپوش دوزی و انواع روشها برای تحریف حقایق دست زده اند تا سرکوب و به حاشیه راندن فرد یا نیروی مذکور را توجیه کنند. اما گرچه این روش مذموم بورژوازی به سنت جریانات کمونیستی نامربوط است، علاوه بر احزاب بورژوائی، چپ انقلاب ۵۷ نیز در مواردی به این روش علیه جریان ما دست برده است. این یک قاعده است که وقتی جریانی نتواند درباره مسائل زمینی که در مقابل خود و جامعه قرار گرفته جواب واقعی و رادیکال بدهد و مسیر حرکتش را ترسیم کند، دست در کیسه روشها و سنتهای موجود میبرد و به شکلی آنرا وارد سیستم خود میکند. برای همین ما از قبل میدانستیم که ورود قدرتمند و غیر قابل انکار حزب کمونیست کارگری ایران به عرصه جدال قدرت در صحنه سیاست ایران با انواع پشت پا گرفتن ها، اتهامات، جعل و تصویر سازی، و تحریف حقایق و واقعیات مواجه میشود. کومه‌له بنفع خودش است که در این روش خود را غرق نکند❑

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در رابطه با جنایت تروریستی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

جنایت تروریستی علیه مردم آمریکا را محکوم می کنیم

اقدام تروریستی امروز علیه مردم آمریکا جهان را بهت زده کرده است. در یک عملیات شنیع ضد بشری، چهار هواپیمای مسافربری را ربودند تا آنها را، همراه سرنشینانشان، بعنوان بمب و موشک به هدف بکوبند. دو آسمانخراش عظیم را در مرکز نیویورک، به تلی از خاک بدل کردند و دهها هزار نفر ساکنین آن را بخون کشیدند. این یک فاجعه عظیم است. یک نسل کشی تمام عیار است. حزب کمونیست کارگری ایران این جنایت کم سابقه علیه بشریت را محکوم میکند و همدردی عمیق خود را با همه قربانیان این فاجعه اعلام میکند.

واقعیت اینست که تروریسم اکنون دیگر به یک رکن ثابت جدال و کشکمش دولت ها و جنبشهای ارتجاعی در جهان امروز بدل شده است. دارند ما را با این تصاویر خو میدهند. جنایات تروریستهای دولتی و غیر دولتی، از ناتو و اسرائیل و ایران و عراق و افغانستان، تا گروههای مختلف جنبش کثیف اسلامی، در صدر اخبار هر روز جهان است. فاجعه نیویورک نشان داد که اکنون دیگر نسل کشی و در خون غرق کردن مردم در چنین ابعادی نیازی به حکم و فرمان دولتی ندارد. این، در عصر ما، در توان هر سکت و گروه کوچک متعصب نیز هست. فاجعه نیویورک، حلقه ای در تشدید این مسابقه تروریستی است. باید به این روند خاتمه داد. حزب کمونیست کارگری ایران بشریت آزاده و متمدن و همه آزادیخواهان و انساندوستان جهان را به یک مبارزه مستقل با تروریسم، اعم از دولتی و غیر دولتی، فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
۲۰ شهریور ۱۳۸۰

سالگرد کشتار شهریور ٦٧ در خاوران

ساعت ۹ صبح روز جمعه ۷ شهریور مراسم با شکوهی به یاد جانباختگان کشتار سال ٦٧ در گورستان خاوران برگزار گردید. صدها تن از مردم در این مراسم شرکت کردند و یاد جانباختگان این سال را در فضایی پرشور گرامی داشتند. مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد همه جانباختگان راه آزادی و برابری آغاز شد. در ادامه یکی از زندانیان سیاسی که تازه از زندان آزاد شده بود سرودی را خواند که مورد استقبال جمعیت قرار گرفت. دسته های گل و عکس های مختلف و اعلامیه ها و پوسترها وجب به وجب گورهای جانباختگان را پوشانده بود. سرود و شعر و هلهله به مراسم جلوه ای ویژه داده بود. جمعیت پس از ساعتی در حالیکه سرود میخواند در اطراف خاوران به حرکت در آمد. سرود انترناسیونال در یک زمان طنین انداز شد. و بعد سرود "زندانی ای اوج فریاد" فضای گورستان را در برگرفت. اشعاری به یاد جانباختگان و در دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزات آنان خوانده شد و مورد توجه و استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

یاد آوری کنیم که بمناسبت سالگرد کشتار سال ٦٧ تظاهراتهایی در روزهای چهارشنبه ۵ شهریور و شنبه ۸ شهریور در کشورهای آلمان، انگلستان، سوئد، و نروژ در برابر سفارت جمهوری اسلامی به فراخوان حزب کمونیست کارگری برپا شد. همچنین در کشورهای کانادا (شهرهای تورونتو و ونکوور) و فنلاند و هلند در روز شنبه ۱۵ شهریور علیه جمهوری اسلامی تظاهراتهایی صورت گرفت

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ شهریور ۱۳۸۲ - ۴ سپتامبر ۲۰۰۳

این فرمانده راحل، رهبر همه جناحهای رژیم جنایتکار اسلامی است

یک سند تاریخی از فتوای خمینی در فاجعه کشتار شهریور ٦٧

بسم الله الرحمان الرحیم

از آنجا که منافقین خائن به هیچوجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه میگویند از روی حیله و نفاق آنها است و به اقرار سران آنها، از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و خدمات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران تاکنون کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و میکنند محارب و محکوم به اعدام میباشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری دامت افاضاته و جناب آقای اشراقی و نماینده ای از وزارت اطلاعات میباشد اگر چه احتیاط در اجماع است. و همینطور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارات اطلاعات لازم الاتباع میباشد. رحم بر محاربین ساده اندیشی است. قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشداء علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا میباشد.

والسلام روح الله خمینی

نامه ای از تهران برای مظفر محمدی و یارانش

دوستان عزیز!
من از طرفداران پرو پاقرص منصور عزیز و حزب او هستم. بعد از دیدن سایت روزنه و خبر حضور مظفرمحمدی و یارانش در ایران- کردستان، این نامه را برای شما نوشتم که به دلیل نداشتن اسکانر دیر بدست شما رساندم.
درود بر همه شما عزیزاد
زنده باد افکار ژوبین
زنده باد حزب کمونیست کارگری
الهه س از تهران

درود بر شما مردم آزادیخواه سنندج

مردم سنندج یک بار دیگر دیوارهای اختناق جمهوری اسلامی را درهم شکستند و در میان خفقان سیاه جمهوری اسلامی مردم شجاع سنندج با رفیق مظفر محمدی در پارک آبیدر دیدن کردند.
مردم کردستان دیگر آگاه هستند و خواهان آزادی و برابری و داشتن یک دنیای بهتر. این جلوه ای از نمایش دفاع از انسانیت و حقوق مدنی شهروندان جامعه بود. این هم نوعی حرکت دیگر همچون ۸ مارس و اول ماه مه در کردستان بود. با تشکر از شما مردم سنندج و از رفیق مظفر محمدی و همراهان او که در میان مردم سخنان ژوبین عزیز را انعکاس دادید. تراکت و نشریه و ادبیات حزب را در میان مردم دست بدست کشتن کار ساده ای نیست. همه جا صحبت از حزب کمونیست کارژگری و شهامت و جسارت این حزب است. بدانید که شما صحنه های بزرگ شکوهمندی و از نبرد قدرت و نفوذ معنوی کمونیسم را به تاریخ معاصر جامعه اضافه کردید و شما اهداف و برنامه و سیاست های خود را بر مبانی کمونیسم منصور حکمت قرار داده اید. جمهوری اسلامی باید بداند که منصور حکمت هنوز زنده است و دنیا از آن ماست. منصور حکمت که با آزادیخواهی اش به ما نشان داد شهامت و شجاعت و شور جوانی را. این حرکت اخیر شما من را مصمم تر از قبل کرد که اهداف و سیاستها و کادرهای این حزب به معنی واقعی در میان کارگران و زحمتکشان جای دارند و رفقتن چنین حزبی به سمت قدرت سیاسی بسیار واقعی و ملموس است.
زنده باد مردم کردستان و رفیق مظفر محمدی و یارانش
زنده باد کمونیست کارگری

کمیته کردستان حزب
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
تلفن:
0046739855837
ای میل:
r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول روابط عمومی
خالد حاج محمدی
تلفن:
0046707485754
ای میل:
khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۷۷

کارگران جهان متحد شوید!

۲۶ شهریور ۸۲، ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

"قدرت بسیج" روشنفکران "مسلمان" "ایرانی"!

ایرج فرزاد

در روزهای اخیر در سایت ایران امروز، سایت وابسته به اکثریت، نامه ای جالب که درعین حال شاخص و معرف هویت دارندگان سایت مذکور و کل اردوی قدیم و تازه وارد گرایش ملی اسلامی است، چاپ شده است. عنوان آن این است:

"نامه سرگشاده جمعی از روشنفکران مسلمان ایرانی". این نامه قرار است به امضای عده دیگری برسد. مخاطب این نامه "دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی"، "دادگاه بین المللی اسلامی" و "کلیه مراجع و مجامع روشنفکران و مراجع اسلامی" است.

نامه با آیه شریفه: "فاختلف الاحزاب من بینهم...." شروع میشود و اسامی "عالمان" نواندیش دینی و روزنامه نگاران اسلامی و "فعالین جنبش دانشجوئی از انجمنهای اسلامی" را به عنوان مظلومین دربند جمهوری اسلامی که متحمل توهین اخلاقی و تفتیش عقاید شده‌اند، ردیف کرده است.

اشتباه نکنید این نامه را نه چند ماه پس از ۲۲ بهمن ۵۷، که در اواخر شهریور ماه ۸۲ آنهم شماری از "دانشمندان" اسلامی در کشورهای گوناگون و اساسا در خارج از حیطه سلطه رژیم اسلامی نوشته اند. در شرایطی که کل بساط توحش اسلامی دارد توسط مردم ایران برچیده میشود، این تلاش بی تردید دفاع از اسلام سیاسی و مجاهدتی مسخره در تراشیدن پایه "روشنفکری" برای آنست. بی جهت نیست که سایت اکثریت چنین موجوداتی را لانسه میکند و آکادمیسین تازه وارد به میدان

صفحه ۲

کومه له و موضع "بیطرفانه" در باره جبهه کردستانی

در حاشیه مصاحبه ابراهیم علیزاده و مقاله پیشرو کردی



حسین مرادبیگی

بیشتر کومه‌له از صحنه سیاسی کردستان ایران است، هدفی که آن را پنهان نکرده اند. در مصاحبه دبیر اول کومه‌له و همچنین در سرمقاله پیشرو، ارگان رسمی کومه‌له، بجای اشاره به این مساله و به نیات واقعی پشت جبهه سازی اخیر گروههای قومی و ناسیونالیست کرد، مطابق معمول به موضع دو پهلو، آبکی، بی آزار و در پوشش "بی طرفی" پناه برده اند. نوشته اند: " بیگمان انگیره همه نویسنده ها و کسانی که صاحب این بحث هستند یکی نیست، عده ای، (کدام عده؟) صادقانه(!!) قدم پیش گذاشته اند و میخواهند از نقطه نظر خود به پیشبرد مبارزه مردم کردستان برای رهائی از ستم ملی خدمت کنند، عده ای نیز، (بازهم معلوم نیست کدام عده) با توهم به هم جهت کردن خود با سیاستهای آمریکا در منطقه به میدان آمده اند ... به این امید که دولت آمریکا هم گوشه چشمی به تشکیلات و یا شخصیتهای آنها داشته باشد." (پیشرو شماره ۱۷۲این پاراگراف و همه جملات بعدی داخل گیومه از کردی به

صفحه ۲

مدتی است افراد و گروههای قومی و ناسیونالیست کرد کردستان ایران کمپینی را بمنظور "جبهه سازی" شروع کرده اند، البته هرکس از زاویه خاص و تعقیب رویاها و ریاست طلبی خودش. دارو دسته زحمتکشان آن را گامی در جهت رسیدن به رویای دیرین خود، تثبیت خود در جنبش ملی کرد زیر دست حزب دمکرات، و نتیجتا حل بحران عدم مشروعیت خود در شرایط فعلی میدانند، لذا در صورت آمادگی حزب دمکرات حاضر به دادن هر امتیازی به این حزب هستند. حزب دمکرات نیز هرچند نیازی به جبهه سازی با اینها و دیگر گروههای حاشیه ای ناسیونالیست کرد نمی بیند و میداند هر وقت بخواهد میتواند اینها را بدور خود جمع کند، به نظر میرسد که بی میل نیست مساله ریاست طلبی خود براین گروهها را از هم اکنون فیصله دهد تا در تحولات سیاسی آینده ایران مشکلی در مورد اداره این یا آن پاسگاه ژاندارمری با اینها پیدا نکند. مصاحبه اخیر علی مهرپرور با رادیو زایله(رادیویی کردی زبان در شهر استکهلم) خبر از چنین تمایلی از جانب دفتر سیاسی حزب دمکرات میدهد. من فعلا در این مورد و نیات واقعی گردانندگان این شوی سیاسی که یک وجهه عمده آن را از هم اکنون یارگیری و شکل دادن به صف ارتجاع و کهنه پرستی در کردستان ایران در مقابل قطب چپ و رادیکال این جامعه در تحولات آتی تشکیل میدهد، میگذرم و بحث مفصل تر در مورد محتوای آن را به بعد موکول میکنم. آنچه در اینجا مورد نظر من است، موضع بی خاصیت کومه‌له است از زبان دبیر کل آن، ابراهیم علیزاده. ابراهیم علیزاده در مصاحبه ای با همان رادیو زایله، اواخر اوت، که در واقع کپی نوشته بدون امضای سرمقاله نشریه پیشرو کردی شماره ۱۷۲، اوت ۲۰۰۳ تحت عنوان: "جبهه کردستانی، همکاری، زمینه و پیش شرطهایش" میباشد یک بار دیگر بر بی خاصیتی سیاسی سازمانش صحه میگذارد. از آنجا که خواننده ممکن است نتواند به مصاحبه ابراهیم علیزاده دسترسی پیدا کند، نوشته پیشرو را که سردبیری آن با شخص ابراهیم علیزاده است مبنا گرفته ام و به چند مورد آن مختصرا اشاره می کنم:

هر کس که کمپین اخیر ناسیونالیستهای کرد بویژه دارو دسته زحمتکشان را برای این جبهه سازی تعقیب کرده باشد باید متوجه شده باشد که یک وجه جبهه سازی اینها، منزوی کردن و به حاشیه راندن هرچه

سرنوشت مردم عراق و نگاهی به موضع اپوزیسیون ایرانی

محمد آسنگران

صفحه ٤

در باره کمپین ترور شخصیت باند "زحمتکشان"

عبدالله دارابی

مجید حسینی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"قدرت بسیج"...

"جنبش اصلاحات"، در برشمردن عناوین "خط مشی"، محفل خود، در رسای قدرت بسیج جنبش اصلاحات اسلام سیاسی مرقوم میفرمایند:
"برخلاف تفسیرهای رایج در داخل و خارج حکومت، عدم توفیق دوم خرداد ناشی از ناتوانی آنها در بسیج توده ای علیه جناح مخالفشان نیست".
ایشان بطور داهیانه ای پیش بینی کرده بودند که جنبش دوخرداد توان "بسیج توده‌ای" را در همین سطحی که نویسندگان نامه روشنفکران اسلامی بروز داده اند، کماکان دارا هستند. جنبش اسلام سیاسی آکادمیسین "لائیک"، کارگر پناه و متنفر و وحشت زده از سرنگونی این پدیده کثیف را در تاریخ معاصر جهان نیز جدیدا به صفوف خود پذیرفته است. و تعجب آور و متناقض خواهد بود که در روزهای آینده امضای محفل مهجورین را پای این نامه سرکشاده نبینیم. علی القاعده تئوریسین اینها باید برای اعمال هژمونی فکری و سیاسی خویش بر جنبش توده ای "جنبش اصلاحات" تلاش کند. اما به نظر میرسد، دو سه سال پیش، از فراری دادن تعدادی از دور وبری هایش با نگارش شتابزده شاهکار "چشم انداز و تکالیف" درس عبرتی گرفته باشند و بنابراین بی گدار به آب نزند و قدری "سیاسی" تر ظاهر شود و از این نظر بعید است این بار با رفتن زیر پرچم واقعی اصلاحات اسلامی یعنی آیات قرآن، موجب انحلال یکباره بقایای محفل چند نفره خود بشود. این جنبش ایشان است و از مدتها قبل و پس از الحاق به کمپ ملی اسلامیون، پایه ها و ریشه‌های آنرا همه جانبه تر، آکادمیک تر و بسیار فاکچوال تر و پسامدرنیستی تر، حتی در مقایسه با شهید زنده جنبش مردم سالاری اسلامی، آقای حجاریان، شکافته بودند. ایشان، با قرار دادن توصیفهای دقیق و آوردن کدها و نقل قولها به حروف لاتین نیز "مدلل" فرمودند که نه تنها انقلاب و سوسیالیسم که حتی جنبش سرنگون ساختن جمهوری اسلامی، در چشم انداز "سوسیالیسم" دوخردادی رنگ باخته اند.
از این رو به نظر نمی رسد، با آن سابقه جبن و عدم جسارت سیاسی که متفکر تازه وارد جنبش اصلاحات داشته و دارند، شهامت پیوستن علنی به جنبش خود، "جنبش مسلمانان ایرانی" و منضم کردن نام خود به طومار اعتراضی آنان را داشته باشند. فعلا هنوز زمان "تلفیق تئوری و عمل" به زیان خرده حسابگریهای ایشان عمل میکند. بزعم ایشان جنبش اصلاحات اسلامی، سیر طولانی و اجتناب ناپذیر پیروزی خود را برای سالهای سال پیش رو دارد و به او فرصت کافی میدهد.
اما خاصیت مدافع توانمندی جریان دو خرداد در بسیج توده ای هنوز در خارج این جنبش و فعلا کماکان درعرصه "تئوریک" و روشنگری است. کار او این است که بتوانند با تئوری خود، جنبه های اسلامی، آخوندی، شکنجه گرانه و "ظواهر" "سطحی" اما زمخت و خونین آنرا، از جمله تداوم آن جنبش بر بستر نسل کشیها و اتکا به اسوه های آخوند خاتمی، امثال لاجوردی جلاد و بازجویان فعلی تحت مدیریت "دولت اصلاحات"، در لابلای حرافی آکادمیک و لفاظی ملانقطی دانشمندان پسامدرنیستی از "منفردین" سرگردان و جریانات حاشیه سیاست درست برای ملحق ساختن آنها به جنبش اصلاحات اسلام سیاسی پنهان کند تا به شیوه "عمیق" آنان را برای پیوستن به دو خرداد ترویج و در نهایت قانع کند. و به نظر میرسد فعلا تاکتیک عامه پسندی انتخاب کرده باشد چرا که توانسته است رهبری کومه له را به تدریج تحت هژمونی فکری خود قرار دهد و علیه کمونیسم کارگری، علیه جنبش سرنگونی طلبی و در کندن سازمان کومه له از یک پایه به هر حال غیر مریخی و اجتماعی، حداقل در سطح رهبری کومه له گیج سری ایجاد کند و به خرافه سیاسی دامن زند. نقش مخرب تئوریسین فراریان از تحزب کمونیستی در این شیوه ضدانقلابی تداوم یافته است. رخنه تئوریهای اینها به رهبری کومه له، نطفه های دفرمه شدن کومه‌له و تبدیل آن به یک جریان غیرسیاسی در حاشیه جریانات حاشیه ای را هم اکنون بسته است. رهبری کومه له متاسفانه در کمال ساده لوحی و "صداقت" متوجه نشد که دارند نفوذ جریان دو خرداد در عرصه "تئوریک" را به تشکیلات آنها تزریق میکنند. این بزرگترین خدمت دانشمند تازه وارد دوخردادی به "جنبش اصلاحات" اسلام سیاسی و در همان حال مهمترین ضربه او به مبارزه مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی است.

* * *

کومه له و...

(ادامه از صفحه ۱)

فارسی ترجمه شده است).
نگفته پیداست که دبیر اول کومه‌له خود را در مخمصه عجیبی گرفتار دیده است! متوجه شده اند که اگر بخواهند با این جبهه سازی مخالفت کنند حمایت یک بخش از این ناسیونالیستها را که بزعم رهبری کومه له و ارگان رسمی آن شکی در تلاش فعال و صادقانه آنها برای جبهه سازی ندارد از دست داده اند، و اگر هم موافقت کامل خود را در باره کلیت آن اعلام کند دارند با کسانی که وی در "حسن نیت" آنها شک دارد و تصور میکند با توهم به سیاست دولت آمریکا وارد این کمپین شده اند، خود را هم جبهه میکند و به اعتبار خود لطمه میزند. لذا برای اینکه به دام موضعگیری "نسنجیده ای" نیفتاده باشد گریزی به صحرای کربلا میزند و مقدمه ای طولانی و بی ربط و در عین حال بازی با مقولات را به موضوع وصل میکند. نوشته اند: "کردستان ایران جامعه ایست طبقاتی و این در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن خود را منعکس کرده است.. .. در آن کشمکش طبقاتی وجود دارد، که البته این کشمکش، کشمکشی نیست بین احزاب و نیروهائی که این طبقات را نمایندگی و یا به نیابت از آنان حرف میزنند، بلکه این کشمکش، کشمکشی است که بین خود این طبقات در جامعه درگیر است.. و با تشکیل هیچ "جبهه" و "ائتلافی" هم تمام شدنی نیست." (همانجا)
یک شرح کشاف که من یکی دو جمله آن را در اینجا ترجمه کرده ام ظاهرا برای این است که بگویند در کردستان ایران طبقه و مبارزه طبقاتی هست، پس جبهه مقدور نیست، اگر هم باشد باید پیش شرطهای آن را آماده کرد! گروههای قومی و ناسیونالیست کرد صراحتا خودشان را از یک گرایش، از جنس جنبش کردایه‌تی میدانند و میگویند میخواهند بروند پای جبهه سازی، نیات واقعی خود را نیز پنهان نکرده اند. ابراهیم علیزاده و ارگان رسمی کومه له که ظاهرا از موضع چپ و گرایش مخالف با اینها وارد شده است قاعدتا میبایستی با اتکاء به این شرح مبسوط در مورد ایده طبقه و مبارزه طبقاتی، موضع متفاوتری از گروههای قومی و ناسیونالیست کرد میگرفت! با یک پز "رادیکال" و عبارت پردازی توخالی و چند شرط و شروط که صرفا توجیهی است برای آینده که اگر مصلحت سیاسی کومه‌له ایجاب کرد و به جبهه سازی ارتجاعی گروههای قومی و ناسیونالیست کرد پیوست مشکل توجیه سیاسی ـ تئوریکی برای صفوف کومه‌له ایجاد نکند! از این التقاط هر چیزی را میتوان در آورد جز یک موضع روشن چپ و کمونیستی در قبال کمپین اخیر جبهه سازی گروههای قومی و ناسیونالیسم کرد. "کشمکش طبقات، کشمکشی سیاسی بین احزاب و نیروهائی که این طبقات را نمایندگی میکنند نیست"، میتواند یک معنی اش هم از نظر رهبری کومه له این باشد که این احزاب و نیروها صرفنظر از اینکه در میان طبقات مختلف اجتماعی چه کشمکشی در جامعه در جریان است میتوانند به "تفاهم" و مصالحه با همدیگر برسند. یا اگر "جبهه" و "ائتلاف" هم درست شد این مبارزه تمام شدنی نیست، بین چه نیروهائی و چه وقت تمام شدنی نیست؟ این موضع را به چیزی جز نشان دادن دریچه اطمینان از طرف ابراهیم علیزاده و رهبری که اگر سازمانش در آینده به این "ائتلاف ارتجاعی" پیوست بمعنی دست کشیدن کومه‌له از مبازه طبقاتی بین بورژوازی کرد و طبقه کارگر در کردستان نیست، نمیتوان تعبیر کرد. این پنهان شدن در لابلای بازی با کلمات و عبارت پردازی بجای یک موضع روشن و سر راست در قبال کمپین اخیر ناسیونالیسم کرد برای جبهه سازی، براستی خنده آور است. اگر جبهه سازی شما با اینها مقدور نیست باید گفت چرا ممکن نیست و چه چیزی شما را از آنها جدا میکند، نه در لفافه کلی بافی مبارزه طبقاتی خود را برای همکاری با عده ای ناسیونالیست و قومی که بزعم شما "صادقانه" وارد جبهه سازی شده اند! گویا راستگویی و موضع صادقانه معجونی است که اختلافات طبقاتی را فورا محو میکند!
بعد از این توضیح "طبقاتی" مساله، ابراهیم علیزاده قبل از اینکه شرط و شروطی را برای همکاری خود با اینها به میان آورد میخواهد پایه مشترکی برای کمپین اخیر گروههای قومی و ناسیونالیست کرد و همکاری احتمالی سازمانش با اینها پیدا کند، لذا آن کمپین هدفمند را "بسادگی" آنها به مبارزه برای رفع ستم ملی در کردستان و جوابی به" وحدت طلبی" مردم کردستان ایران مربوط میکند! مینویسند: " وجود ستم ملی و جنبش رفع ستم ملی در کردستان آن ویژگی ایست که وارد این بحث میکند، وجود این جنبش.. جنایتهای رژیم شاه و جمهوری اسلامی یک گرایش قوی وحدتی طلبی را در میان مردم کردستان بوجود آورده است که از کمونیستها راه حل مناسب خود را می طلبد". (همانجا) گویا کمپین اخیر اینها، یا بزعم او عده ای از اینها که "صادقانه" پا به میان گذاشته اند، به رفع ستم ملی و جوابی به وحدت طلبی مردم مربوط است، نه صاف و ساده استفاده عوام فریبانه اینها از این وحدت طلبی مردم برای لاپوشانی کردن نیات ارتجاعی و خاص خود. در نتیجه بجای پرداختن به ماهیت واقعی کمپین اخیر گروههای قومی و ناسیونالیست کرد، دانسته یا ندانسته، دارد نیات واقعی گردانندگان این شوی سیاسی را لاپوشانی میکنند. به این منظور مساله را نه بنا بر ماهیت واقعی آنها که آنها را وارد زد و بند با جمهوری اسلامی میکند بلکه از این سر که: "چکار کنیم که اجازه ندهیم رژیم از شکافها و جدارهای اختلافات سیاسی واجتماعی کردستان علیه جنبش برای رفع ستم ملی استفاده کند"، یا: " سنت مبارزه مسلحانه و بودن احزاب مسلح و احتمال متوسل شدن به زور در اختلافات سیاسی که جمهوری اسلامی مدام برای دامن زدن به آن تلاش کرده است و زمینه آن را فراهم کرده است"، یا: " شرط اینکه نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی به جمهوری اسلامی در کردستان امکان مانور ندهند که از اختلافات سیاسی داخلی در جامعه کردستان بهره برداری کند"، مورد بررسی قرار میدهد. (همه نقل قولها از سرمقاله پیشرو کردی شماره ۱۷۲ است).
انگار در گذشته این نه قلدری حزب دمکرات در تعرض به آزادیهای سیاسی و تعرض به حقوق پایه ای مردم زحمتکش که این جمهوری اسلامی بوده است که با استفاده از اختلاف سیاسی میان سازمانهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان ایران، حزب دمکرات را تحریک کرده است که از کوره در رود و علیه آزادیهای سیاسی و حقوق پایه ای مردم زحمتکش به چماق و زور متوسل شود! انگار مزاحمتهای مسلحانه این دوره دارو دسته زحمتکشان علیه خود کومه‌له نه از ماهیت باند سیاهی آنها که ناشی از تحریک آنان توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته و در آینده نیز ممکن است صورت

در باره کمپین ترور شخصیت باند "زحمتکشان"

عبدالله دارابی- مجید حسینی
سپتامبر ۲۰۰۳

دارودسته مهتدی_ ایلخانی زاده، بار دیگر کمپین نفرت انگیزی از ترور شخصیت، هتاکی، افترا و داستانسرایی ساوامایی علیه فاتح شیخ الاسلامی از شخصیت های سرشناس جنبش کمونیستی ایران و چهره از دیرباز محبوب توده های مردم کردستان، براه انداخته اند. این باند اینبار هر حد و مرزی را شکسته و طی یک سری نوشته تهوع آور با امضای جعلی که در سایت رسوایشان «بروسکه» گذاشته اند، در نهایت بیشرمی خانواده و خویشاوندان او را هم مورد اهانت و بیحرمتی قرار داده اند. در این رابطه اشاره به نکاتی را لازم میدانیم.

۱_ اولین بار نیست که این روشهای لمپنی و ترور شخصیت از باند فاشیستی زحمتکشان سر میزند. مسئولیت این کمپین ها که جبونانه با امضای جعل اجرا میشود، مستقیما بر عهده عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده است. بدون صوابدید اینها ممکن نیست این کمپین هتاکی هفته ها زینت بخش سایت هایشان باشد. بعلاوه در موارد متعددی چهره سران این باند در پس امضاهای جعلی برملا و افشا شده است. داستان امین صادقی، مهین صادقی، ریباز کاوه و غیره که ماسک روی صورت عبدالله مهتدی، عمر ایلخانی زاده و افراد راس این باند بودند برای همه آشناست. در انتهای این یادداشت ماسک از صورت یکی دیگر از افراد این باند بر میداریم و با سندی که خود بدست داده او را رسوا میکنیم. این روش دائمی فعالیت اینها از بدو سرهمبندی و «بازسازی» باندشان برای «مطرح شدن» و «پیشرفت» در پیشگاه ارتجاع از وزارت اطلاعات رژیم اسلامی تا اتحادیه میهنی بوده است. اینها بنای کارشان را بر اشاعه فرهنگ لمپنی فاشیستی در کردستان و در میان نیروهای سیاسی، بر جعل و دروغ و کودتا و تاریخسازی و حلقه به گوشی و لگدمال کردن آرمان جانباختگان کمونیست گذاشته اند. این نوآوری اخیرشان هم حاصلی جز رسوایی باز هم بیشتر در میان مردم کردستان و انسانهای آزادیخواه و سازمانهای سیاسی ای که با فاتح شیخ الاسلامی و مبارزات کمونیستی او طی بیش از چهار دهه و در برابر هر دو رژیم سلطنتی و اسلامی آشنایند نخواهد داشت. این دلیل دیگری است بر حقانیت آنچه فاتح شیخ الاسلامی در مورد ماهیت فاشیستی این باند خطاب به مردم کردستان گفته و نوشته است. این اولین بار در تاریخ کردستان ایران است که یک سازمان قومی فاشیستی پا به عرصه گذاشته است، باید پیگیرانه این دارودسته را رسواتر کرد و به مردم شناساند.

۲_ ما خود از فعالین کمونیستی هستیم که از دوره نوجوانی با فاتح شیخ الاسلامی آشنا بوده ایم و بیش از سه دهه دوش بدوش هم درگیر فعالیت کمونیستی بوده و هستیم، نام فاتح در میان مردم کردستان و در بین جریانات چپ ایران تداعی کننده کمونیسم و چپ انقلابی است. عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده بخوبی از این واقعیت آگاهند و محال است بتوانند منکر شوند که در گذشته چگونه به فاتح احترام گذاشته اند و همواره با دیده احترام به او می نگریسته اند. اما از کسانی که شکست خورده میدان سیاست اند و به اعتراف خود عمری گول خورده اند، چه انتظار است وقتی به گذشته خود تف میاندازند، علیه فاتح شیخ الاسلامی که مدام ماهیت آنها را برای مردم کردستان روشن میکند، کمپین رذیلانه راه نیندازند.

۳_ اتفاقی نیست که سازمان زحمتکشان به دوره ای از تاریخ مبارزات کمونیستی فاتح و جمع کمونیستهای محبوب شناخته شده در مریوان برگشته و از توبره ساواک و ارتجاع در آن دوره علیه ما تغذیه میکند. این باند از همان جنس و قماش است و با همان فرهنگ سیاسی و القابی که ساواک و ارتجاع منطقه در آن دوره به ما می بستند، هتاکی به فاتح را شروع کرده اند. اینها در قالب یک باند فاشیستی و قومی در برابر کل جنبش کمونیستی در کردستان ماهیت خود را به نمایش گذاشته اند. خصائص ضد انسانی و لمپنی این باند برای ما و مردم کردستان تداعی کننده دوره ای است که علیه رژیم شاه و ساواک و ارتجاع منطقه مبارزت انقلابی مان را پیش میبردیم. ما تضمین میکنیم و به مردم کردستان اطمینان می دهیم که اینبار هم به همراه نسل کمونیستهای پر شور امروزی نخواهیم گذاشت این دارودسته در کردستان جای پایی باز کنند.

در پایان اضافه کنیم که دو سند برای قضاوت خواننده درباره تازهترین تقلب کاری این باند لمپن و رسوا وجود دارد که هر دو بعنوان ضمیمه این نوشته در سایت روزنه قابل دسترسی است. اولین سند این فحاشی لمپنی به تاریخ ۲۲ اوت با نام اصلی نویسنده و مستقیما از طریق ایمیل خودش فرستاده شده و دومی چند روز بعد با امضای تقلبی «م. زمانی نیا _ سنه»! روی سایت «بروسکه» گذاشته شده است!

***

کومه له و...

گیرد. نفس اینکه یک حزب سیاسی علیه مردم معترض و دیگر سازمانهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی به بند و بست و همکاری با جمهوری اسلامی تن میدهد، آنچه که ابراهیم علیزاده خوش دارد آن را استفاده جمهوری اسلامی از اختلاف میان نیروهای سیاسی در کردستان نام بگذارد، کافی است که حزب یا جریان سیاسی ای را ارتجاعی نامید، این به تنهائی برای موضعگیری کسی که دچار گیجی سیاسی نشده باشد کافی است. سرمقاله پیشرو کردی به سر دبیری ابراهیم علیزاده در ادامه برای اینکه نشان دهد که قبل از جبهه سازی باید شرط و شروطی را قبول کرد، با تحلیل چپ و در عین حال متناقضی از بورژوازی کرد، البته بدون بردن نام حزب مربوطه شروع میکند و با گرفتن موضعی کاملا راست آنرا به پایان میرساند. نوشته اند: " بورژوازی کرد بعنوان پایگاه حکومت مرکزی خودش را به منافع طبقه سرمایه دار گره زده است، اگر هم جدلی با آن داشته باشد آن را در چهارچوب اصلاحات بورژوائی در ایران حل میکند". کدام اصلاحات بورژوائی؟ بکار بردن استفاده از "چهارچوب اصلاحات بورژوائی"، بجای بند و بست حزب مربوطه با جمهوری اسلامی علیه منافع مردم کارگر و آزادیخواه کردستان، البته صیغه جدیدی است که توسط پرفسورهای جدید طرفداران دوم خرداد وارد سازمان ابراهیم علیزاده شده است. نتیجه‌اش تلطیف بخشی از بورژوازی است برای توجیه حمایت از آن به بهانه "اصلاحات بورژوائی". برای کومه‌له در کردستان ایران بورژوازی کرد و حزب دمکرات که ابراهیم علیزاده از آن نامی نبرده است، بورژوازی بدون حزب! ارفاقی است که دبیر اول کومه‌له از کیسه کارگر و زحمتکش کردستان ایران به بورژوازی کرد و حزب دمکرات میکند، تا در آینده حمایت و همکاری خود را با آنان تحت این نام توجیه کند. او احتمالا از این بیان دارد برای گله کردن از "سازشکاری" و "رفیق" نیمه راه بودن بورژوازی کرد و حزب مربوطه آنان استفاده میکند. ابراهیم علیزاده که از گرفتن یک موضع روشن و چپ در مورد کمپین اخیر دارو دسته زحمتکشان و دیگر ناسیونالیستهای کرد عاجز است، اینهمه آسمان و ریسمان بافته که بگوید، فعلا بحث از شرط و شروط ایشان برای همکاری است تا راه جبهه در آینده هموار شود. نگفته است که جبهه سازی بدلیل این یا آن اهداف و آرمان کاملا جدا و در تعارض با همدیگر با گروههای قومی و ناسیونالیسم کرد ممکن نیست، ولی دیالوگ ممکن است و اینها دارند از وحدت طلبی مردم استفاده عوام فریبانه میکنند. یک موضع دو پهلو گرفته اند تا خود را از همکاری و در آینده جبهه سازی با اینها محروم نکرده باشد. شروط سرمقاله پیشرو برای همکاری: "تحت نام جبهه و یا هر نام دیگری اگر بخواهیم در سطح تبلیغات بی محتوی باقی نماند" یکی "رعایت آزادی فعالیت سیاسی در کردستان" و "متوسل نشدن به زور"، دیگری "خودداری از مذاکره تنهایی، چه علنی و چه پنهانی، با جمهوری اسلامی" است. خطاب در این مورد بخصوص البته حزب دمکرات است که "بی وفایی" زیادی را از این حزب دیده اند. حق هم دارند. قبول این دو شرط را پیش شرط جبهه سازی خود با حزب دمکرات و دیگر گروهها و شخصیتهای ناسیونالیست کرد میدانند و در آخر در نهایت خلوص و "صداقت" از آنها میخواهند که به نیروی توده ها متکی باشند، مینویسند: "نیروهائی که از همکاری دم میزنند باید نشان دهند که عملا به نیروی توده ها متکی هستند و خواهان رهائی کامل مردم کردستان از ستم ملی هستند باید نشان دهند که ملت پرست متعصب و ضد برابری زن و مرد نیستند" حزب دمکرات، اما، بعنوان حزبی سابقه دار و پراگماتیست، مشکل ابراهیم علیزاده را حل خواهد کرد. حزب دمکرات بخاطر ابراهیم علیزاده هم که شده نه تنها این دو شرط بلکه چند بند دیگر هم به شرط و شروط ابراهیم علیزاده و ارگان پیشرو کومه له اضافه خواهد کرد و قطعا بادی برای ابراهیم علیزاده و سازمانش در غبغب خواهد انداخت که حزب دمکرات همیشه خواهان چنین حق و حقوقی بوده است! مگر رهبری حزب دمکرات از زدن زیر این شرط و شروط کم آورده است تا در آینده کم بیاورد، مگر "هیات نمایندگی" و فشار قرار و مدار و شرط و شروط توانست که حزب دمکرات را از سائیدن سر به آستان خمینی و جمهوری اسلامی و مذاکره تنهائی و دها بند و بست دیگر علیه کومه‌له آن دوره و علیه منافع مردم کردستان ایران باز دارد که اکنون با این دو شرط ابراهیم علیزاده و سازمانش باز دارد. این چه خام اندیشی و چه اندازه فراموش کردن تجربه و کارنامه عملی حزب دمکرات است! بجای بحث در مورد ماهیت واقعی کمپین اخیرگروههای قومی و ناسیونالیست کرد در جریان این جبهه سازیها، با ملقمه ای از اضافه گویی و بیان "توافقات مشترک" با اینها نه تصویری از یک سازمان سیاسی جدی چپ در کردستان ایران که دارد تصویری از سازمانش بدست میدهد که به تدریج به یک جریان غیر سیاسی و غیر دخالتگر نزدیک میشود، سازمانی بی آزار منفک از واقعیات و تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان که شیوه زندگی در حاشیه سیاست و عادت به بازی با مقولات و عبارت پردازی را یواش یواش برگزیده است.

۹ سپتامبر ۲۰۰۳

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنوشت مردم عراق و نگاهی به موضع اپوزیسیون ایرانی



محمد آسنگران
asangaran©aol.com

در مقطع حمله آمریکا و انگلیس به عراق مردم متمدن و آزادیخواه، بهمراه نیروهای چپ و کمونیست در ابعاد چند میلیونی نارضایتی خود را نشان دادند. این اعتراضات نوید بیداری "غول خفته" ضد تروریسم اسلامی و ضد تروریسم دولتی را میداد. این غول تکانی خورد و دنیا را متوجه خود کرد. باید تلاش کرد که این صف در دفاع از رهایی مردم عراق نقش خود را ایفا کند. پیامدهای جنگ علیه مردم و سناریوی سیاهی که به مردم عراق تحمیل شده است، ابعادی فرا عراقی و حتی فرا منطقه ای دارد.

هیچ نیروی آزادیخواه و کمونیستی، هیچ انسان آزادیخواهی نمیتواند این همه مصائب را ببیند و از کنار آن رد شود.

در عراق پس از صدام حسین جنایاتی اتفاق افتاده و یا در شرف وقوع است که نه تنها کمتر از جنایات رژیم بعث علیه مردم عراق نیست بلکه ابعاد وسیعتری از آنچه تصور میشود دارد. زندگی میلیونها مردم این کشور در ناامنی و قهقرایی کامل سیر میکند. سناریوی سیاهی که پیش بینی میشد روز به روز عمق بیشتری پیدا میکند. خطر جنگ قومی و مذهبی کل این جامعه را تهدید میکند. رقابتهای دوول غربی باهمدیگر و دولتهای منطقه بر سر منافعشان هر روز تعداد بیشتری از مردم این مملکت را قربانی میکند، و جامعه را به سرنوشت نامعلومی سوق میدهد. هم اکنون کشور عراق یک کشور بی قانون است که فقط قانون جنگل در آن حکم میراند. دستجات اسلامی و ناسیونالیستی مسلح زندگی مردم را در نا امنی کامل فروبرده اند. نیروهای آمریکایی و انگلیسی به عنوان سر دسته قلدرها، هر روز به ابعاد جنایت و تجاوزشان می افزایند. ابعاد بیکاری و فقر در تاریخ این مملکت بی سابقه است. در این میان زنان، سالخوردگان و بچه ها متحمل بیشترین خسارات روحی و جسمی شده اند.

سنتهای عهد عتیق سر بر آورده و حکمرانی میکنند. ازجامعه عراق مدنیت و مدرنیسم رخت بر بسته و قومیگری و عشیره گری به کمک مذهب، جامعه را به سمت بربریت سوق میدهد. ترور و تروریسم به بخشی از داده های کریه این جامعه تبدیل شده است. مدافعین "دمکراسی" در میان این بلبشوی که خود بانی آن هستند راه پس و پیش برایشان مشکل شده است.

نجف و کربلا به مرکز فساد اسلام و آخوندهای ریزو درشت از هر قماشی تبدیل شده است. سنتها و آداب و رسوم ۱۵۰۰ سال پیش یکی بعد از دیگری از گور سر بر میاورند و به جان مردم میافتند. آمار قربانیان و گرسنگان در عراق بر کسی معلوم نیست. آما آنچه معلوم است هیچ کس در امنیت بسر نمیبرد.

در چنین جامعه ای که جریانات سیاه به کمک دولت آمریکا و دولتهای مرتجع منطقه هر روز زندگی را بر مردم سیاهتر میکنند، یک صدای متفاوت یک راه مقابله با این وضع پا به عرصه سیاست گذاشته است. متاسفانه تنها یک جریان در مقابل همه این خیل مرتجع و متجاوز وجود دارد. این صدا صدای حقیقت، صدای انسانیت و صدای عدالت و برابری است، که پرچم آن در دست حزب کمونیست کارگری عراق است. بدون اغراق حزب کمونیست کارگری عراق تنها جریانی است که پتانسیل این را دارد بتواند جامعه عراق را از این فلاکت نجات دهد.

تنها یک جریان و یک نیروی اجتماعی است که مردم محروم را به تشکل و دفاع از انسانیت فرامیخواند. تنها یک جریان است که با اتکا به مردم محروم و طبقه کارگر عراق دست بکار فعالیت برای نجات مردم از این فلاکت شده است. حزب کمونیست کارگری عراق تنها جریانی است که ایجاد شوراهای مردم و کارگران را برای دفاع از حقوق و حرمت انسانی فراخوان داده است و عملاً دست به کار ایجاد این شوراها شده است. این حزب تنها جریانی است که کادرها و فعالینش با ایجاد سازمان آزادی زن به دفاع از حقوق زنان در عراق پرداخته اند. تا کنون طبق اخبار رسانه های غربی به نقل از رهبران حزب کمونیست کارگری عراق و منابع خبری این حزب و رهبران اتحادیه بیکاران، حدود ۱۲۰ هزار نفر از از کارگران بیکار در اتحادیه بیکاران عراق سازمان دهی شده اند.

در محلاتی از بغداد و کرکوک شوراهای مردم تشکیل شده اند. کارگران نفت کرکوک با تشکیل شورای کارگران در این راه پیشقدم شده اند. خطر جنگ قومی در کرکوک که مرتب بوسیله جریانات ناسیونالسیت کرد و ترک و عرب باد زده میشود، با تلاش فعالین این حزب فعلاً خنثی شده است. در میان این همه سیاهی یک نور روشنایی وجود دارد که در دست حزب کمونیست کارگری عراق است. برای کمک به مردم عراق که بتوانند از این شرایط نجات پیدا کنند راه واقعی کمک و تقویت این حزب است.

بنا بر این وظیفه همه جریانات و کسانی که دلشان برای انسانیت، آزادی و رهایی بشر میزند، کمک به ایجاد فضایی است که مردم عراق بتوانند از زندگی امن و حقوق انسانی خود برخوردار شوند. حتی رسانه های غربی هم به این اعتراف کرده اند تنها جریانی که در عراق توانسته است در این مسیر حرکت کند حزب کمونیست کارگری عراق است. که در دفاع از کارگران، در دفاع از مردم محروم، و در دفاع از زنان فعالیتهای قابل توجهی را انجام داده و در این مسیر پیش میرود. اما در این میان موضع گیری جریانات ایرانی دیدنی است. جریانات راست پرو غرب و ناسیونالیستهای کرد از همان اول خودشان را در جبهه آمریکا قرار دادند و عملاً مدافع تمام جنایاتی شدند که علیه مردم عراق صورت گرفته است. اینها کارشان این شده است که ابعاد این جنایات را پنهان کنند. قند در دلشان آب شده است که شاید آنها هم به خدمت گرفته شوند. هم اکنون هم تلاش میکنند که مردم ایران به سرنوشتی شبیه مردم عراق دچار شوند. آنها حاضرند دوش به دوش سربازان آمریکایی به هر جنایتی دست بزنند.

ولی جریانات "چپ" ایرانی که خود را در کاتاگوری جریانات "ضد امپریالیست" قرار میدهند، بعد از ساقط شدن رژیم صدام حسین تنها به این اکتفا کرده اند که مصیبت نامه و آیه یاس بنویسند.

کوته بینی و بی خاصیتی این جریانات چنان عمیق است، که حتی حاضر نیستند تلاشهای مردم آزادیخواه و کمونیستهای این جامعه را ببینند. بی انصافی و بی لیاقتی این جریانات در قلب وقایع عراق و نقش نیروهای سیاسی مترقی و کمونیست روی رسانه های غربی را هم سفید کرده است.

اگر حتی رسانه های غربی در میان کوهی از مطالب غیر واقعی و گمراه کننده ناچار میشوند هر از چند گاهی گوشه های از واقعیات و تلاش تنها نیروی مسئول و مدرن در این جامعه را منعکس کنند، اما نیروهای به اصطلاح چپ ما حتی حاضر به این هم نیستند. و جالب این است که همینها، مدعی کمونیسم، انترناسیونالیسم، مدافع کارگر و مخالف سکتاریسم و بسیار هم کارگر پناه در توصیف خود هستند. معلوم نیست که این چگونه کمونیستی است که اگر در نجف و کربلا و قم سنگی به قبر یکی از امامان پرت میشود، سر تیتر روزنامه هایشان را با آن تزئین میکنند و آنرا بی احترامی به مقدسات مردم میدانند، ولی خبر متشکل شدن دهها هزار کارگر در عراق و تشکیل شوراهای کارگران و مردم عراق آنها را نه تنها به وجد نمی آورد بلکه خبر آنرا هم حاضر نیستند بیان کنند. این چگونه کمونیستی است که حاضر نیست به فعالین شوراها و تشکلهای کارگری در عراق ارج نهد و در عین حال خود را مدافع کارگران و انترناسیونالیست بخواند. این چگونه کمونیستی است که اقدامات با ارزش کمونیستها در مخالفت با نیروهای سیاه و تلاش برای رهایی آن جامعه را نه تنها حاضر نیست تقویت کند بلکه سعی میکند که وجود این تلاشها را هم منکر شود. این واضح است که صدای اینها را فقط محافل خودشان میشنوند، اما همین محافل دور برشان هم باید بیکفایتی و حاشیه ای بودن این جریانات در امر مبارزه برای رهایی و آزادی را متوجه شوند. وقتی که همتایان حزب توده در عراق به اسم "حزب شیوعی" خود را کاندید جریانات اسلامی کردند که به شورای آمریکایی در عراق راه یابند، نوه های این حزب مانند اکثریت و راه کارگر محق هستند که فعالیت کمونیستهای آن جامعه را سانسور کنند.

بر اساس همین معادله کسانی که به دنبال تئوریهای حجاریان روان شدند و اعلام کردند که این دوران دوره انقلاب نیست و بورژوازی ایران با اصلاحاتش میخواهد کارگران را هم متشکل کند! به کیسه ناسیونالیسم کرد دست بردند و اصطلاح "جنبش خلق کرد" را برای خود انتخاب کردند. کومه له سرگردان که از بیضاعتی خود به این تئوریها چنگ انداخت، نه تنها سمپاتیی به فعالین کمونیست و حزب کمونیست کارگری عراق نشان نمیدهد بلکه در انکار آنها همان کاری را میکند که راه کارگر و طالبانی و امثال آنها میکنند. همین کومه له هنگامی که پز تحلیل و بررسی به خود میگیرد از زبان دبیر اولش آقای علیزاده نیروهای ارتجاعی عراق را فقط محدود به جریانات اسلامی و ناسیونالیسم عرب میکند، تا صداقت و پایبندی به تعهداتش را به احزاب ناسیونالیست کرد نشان داده باشد. کومه له ای که خود را مخالف سیاستهای آمریکا در عراق نشان میدهد در عین حال خود را دوست و غم خوار اتحادیه میهنی و پارتی نشان میدهد که گویا آنها سالها است که در راه احقاق حقوق مردم کرد مبارزه میکنند و امروز هم در لیست نیروهای ارتجاعی نیستند. حرجی بر این جریانات نیست. بی ربط بودن و حاشیه ای بودن آنها به جامعه و آزادیخواهی عیانتر از آن است که احتیاج به استدلال زیادی داشته باشد. اگر پرونده و سابقه این جریانات را هم نادیده بگیریم، موضع گیری و سیاستهای آنها در همین چند ماهه اخیر بی اعتباری آنها را بیش از پیش جلو چشم همگان قرار داده است.

● ● ●

کمیته کردستان حزب

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
تلفن:
0046739855837
ای میل:
r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول روابط عمومی

خالد حاج محمدی
تلفن:
0046707485754
ای میل:
khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۷۸

کارگران جهان متحد شوید!

۲ مهر ۸۲، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود.

کودکان خیابانی طفیلی های اسلامی
صفحه ٤

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

آغاز سال تحصیلی در متن فلاکت و اختناق اسلامی

ایرج فرزاد

سال تحصیلی در شرایطی آغاز میشود که بر بستر جهنمی که سلطه رژیم اسلامی گسترده است، محرومیت از تحصیل، پدیده کودک خیابانی و یا ترک تحصیل در مقیاس وسیع به دلیل فقر مالی و فشاری که بر معیشت و سطح زندگی اکثریت مردم جامعه ایران وارد شده است، امر آموزش و حق کودک و نو جوان برای برخورداری از حداقل استانداردهای زندگی پایمال و به بیرحمانه ترین شیوه ها مورد تعرض قرار گرفته است. سران رژیم و روزنامه های اجیر آن در اوج وقاحت به آمارهای وحشتناک از گسترش اعتیاد در میان نسل جوان، یکه تازی باندهای دولتی و شبه دولتی تبهکاران اجتماعی و شکار کودکان و نوجوانان، زندان ویژه کودکان و دادگاه اطفال اشاره میکنند و صریح و بیشرمانه هم اقرار میکنند که کاری از مسئولین معظم نمایندگان حکومت خدا و والیان اسلام ساخته نیست. این دریای فقر و فلاکت، این منظره وحشتناک تعرض و تجاوز به جسم و جان کودک و و جوان و نوجوان در میان ثروتهای افسانه ای و تاراج اموال عمومی مردم ایران توسط مشتی جانی اسلامی و تحت حمایت شمشیر و قهر حاکمان اسلامی در جریان است که روز بروز و در هر لحظه نداوم حکومت کثیف اسلامی ابعاد فاجعه آمیزتری به خود گرفته است. آنجائی که بخشی

صفحه ۲

گفتگوی ایسکرا با مظفر محمدی در باره حضور در میان مردم سنندج



مظفر محمدی

ایسکرا:

بعد از سالها که شخصا هم توانستی در میان مردم حضورداشته باشی، چه احساسی از تغییر را در فضای مناسبات بین مردم دیدی؟

مظفر محمدی:

این حقیقت انکارناپذیر است که متاسفانه رژیم اسلامی و سرکوب و خفقان و پراکندن خرافات و بالاخره جو پلیسی و ناامنی و تلاش برای بدبین کردن مردم نسبت به همدیگر ... فضایی را بوجود میآورد که افکار پوسیده، خرافات، یاس و ناامیدی و پناه بردن به درون و جستن راههای ناسالم گریز از این زندگی تحمیلی، گسترش خرافات و از جمله دعانویسی و فالگیری و سرانجام پناه بردن جوانان به اعتیاد و گسترش ناخوشیهای روانی ودیپرس و حتی خودکشی و .... از عوارض نکبتهای رژیم اسلامی است.

این جنبه سیاه قضیه است که به مردم تحمیل شده. میگویم سیاه، چرا که تلفاتی که انسانهای جامعه ما (جانی و روحی)، حالا مالی به جای خود، از این رژیم خورده اند تنها به جنگها و کشتارهای جمعی و اعدامها و شکنجه ها و تحمیل بیکاری و فقر به اکثریت مردم محدود نمیشود. دخالت اسلامی این رژیم در زندگی روزمره مردم، حتی درنوع لباس پوشیدنشان تا گوش دادن به موزیک و خصوصی ترین روابط انسانیشان، روابط بین زن و مرد و پسر و دختر و کنترل آن ... خسارت سنگینی را به روحیه انسانها و زندگیشان و روابطشان به وجود آورده است. اما این فقط یک

صفحه ۲

نیروهای مسلح حزب کمونیست کارگری عراق در بغداد غارتگران مافیائی را فراری دادند

صفحه ۲

جلال طالبانی و فلسفه "معراج"

حسین مرادبیگی(حمه سور)

بارها پیش آمده است که از ما پرسیده اند چرا هر وقت اتفاقی مانند قتل زنان و دماغ و بینی و گوش بریدن آنان در کردستان عراق روی میدهد و یا در میان دریائی از فقر و ناامنی اجتماعی و به تباهی رفتن زندگی هزاران کودک چرا شاهد حسینیه سازی و سریال ساختمانهای مجلل مساجد و تکایا هستیم، گناه آن را به گردن ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه میاندازید؟ می پرسند کشتن زنان بدلیل دفاع از "ناموس" در کردستان و یا در میان خانواده های مهاجر کرد در خارج چه ربطی به ناسیونالیسم کرد دارد؟ میپرسند چرا میگوئید ناسیونالیسم کرد مدافع مذهب و خرافه و کهنه پرستی است؟ یا چرا ادعا میکنید که ناسیونالیسم کرد زن ستیز است، مدافع مردسالاری و ستم و تبعیض بر زن و دهها نمونه دیگر از این دست است، چه دلیلی دارید؟

برای جواب دادن به این سوالات و این حقایق من سراغ نوشته های مفصل خودمان در این موارد نمیروم، و در اینجا نیز قصد جواب دادن به این سوالات را ندارم، بلکه توجه را فقط به تازه ترین رویداد، یعنی تبریک و تهنیت جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی به مسلمانان جهان و عراق بخاطر "شب معراج" که در روزنامه کردستان نو درج شده است و تصمیم شورای انتصابی باصطلاح حاکم بر عراق در مورد نامیدن ۸ مارس روز جهانی زن به نام فاطمه زهرا جلب میکنم. در روزنامه کردستان نو چنین آمده است:

"معاون دبیر کل اتحادیه میهنی در امور مذهبی از طرف جلال طالبانی بزرگداشت (الاسراء و المعراج) را به گرمی به همه مسلمانان جهان با همه مذاهب آن(منظور شیعه و سنی است) تبریک و تهنیت میگوید. او همچنین آرزو میکند که خوشی و شادی این روز بزرگ و مبارک هر سال همه مسلمانان جهان را عموما و خصوصا مسلمانان عراق و کردستان را شامل شود."

(ترجمه کردی از ستون بالای روزنامه کردستان نو، شماره ۳۱۷۸، سپتامبر۲۰۰۳)

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آغاز سال تحصیلی در متن فلاکت و اختناق اسلامی

از مردم قادر شده اند فرزندان خود را به مدارس بفرستند، سلطه خرافات و جهل مذهبی و تحمیل عقب مانده ترین میراثهای قرون و اعصار عتیق، و جداسازی و آپارتاید جنسی، فضای آموزش و درس و تحصیل را با مجموعه ای از تحمیل فرهنگ ارتجاعی و قرار دادن قهر و سلطه انواع نهادهای سرکوبگر و ارتجاعی ترکیب کرده است و جای مدرسه و تفریح و شکوفائی فرهنگی را فضای روضه و سیاه پوشی و فرهنگ طلبگی و تعصبات ارتجاع اسلامی و رعب و وحشت قرون وسطائی گرفته است.

در کردستان به این فضای عمومی جامعه ایران تلاش جریانات وابسته به رژیم و گرایشات ظاهرا "مستقل" را برای گسترش فرهنگ و میراثهای تعصبات و پیشداوریهای ناسیونالیستی و قوم پرستانه تحت عنوان فرهنگ و آداب و رسوم دیرین کردها اضافه کنید. این ها با حمایت مادی و معنوی سران رژیم، کوشیده اند تا در کنار سیاست رژیم حاکم، راه نفوذ دادن فرهنگ و سیاست ناسیونالیستی و ارتجاع و نفرت پراکنی قوم پرستانه را گاه حتی بعنوان سنگر مقاومت مردم کردستان و هویت این مردم اساسا شهری و مدرن و پیشرو، در مغزها تزریق کنند و افکار عمومی و بویژه جوانان را با آنها مسموم کنند.

دستیابی مردم و جوانان به امکانات مدرن و پیشرو آموزشی بدون خلاصی از نکبت رژیم اسلامی و همه آثار و عواقب این حاکمیت از اعتیاد و محرومیت از تحصیل گرفته تا رشد و گسترش کودک خیابانی و تا انواع فشارهای روحی و روانی ناشی از حاکمیت رژیم اسلامی ممکن نیست.

آغاز سال تحصیلی باید سال متحد کردن نیروهایمان برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و تلاش برای ساختن دنیائی شایسته جوان جویای علم و دانش، کودک مشتاق شادی و تفریح و انسان سزاوار یک زندگی مرفه و آسوده و خوشبخت باشد.❑

نیروهای مسلح حزب کمونیست کارگری عراق غارتگران مافیائی را فراری دادند

غروب روز ۱۹ سپتامبر یک باند مافیائی مسلح به منظور تاراج و دزدیدن اموال مردم به بازارچه‌ای واقع در خیابان الرشید هجوم بردند. واحدهای مسلح حزب کمونیست کارگری عراق که در خیابان الرشید مقر دارند، در برابر مهاجمین باند غراتگران مافیائی مسلحانه مقاومت کردند و آنان را از محل به فرار واداشتند. نیروهای پلیس عراق و نیروهای نظامی آمریکائی نه تنها هیچ مسئولیتی به عهده نگرفتند و دست به هیچ اقدامی نزدند، بلکه حتی از علام یک موضع کاغذی در این موردنیز خودداری کردند.

روز بعد مردم منطقه الرشید به مقر حزب کمونیست کارگری عراق مراجعه کردند و از حرکت قاطع و مسئولانه حزب کمونیست کارگری عراق در جهت برقراری امنیت اجتماعی و تقابل با باندهای تاراجگر مافیائی تشکر کردند.

مردم گفتند که امیدشان به برقراری امنیت اجتماعی و ایجاد سد و مانع جدی در برابر وضعیت هرج و مرج در جامعه عراق با حضور و دخالت و احساس مسئولیت حزب کمونیست کارگری عراق بالاتر رفته است.

حزب کمونیست کارگری عراق تکیه گاه و تنها نقطه مردم عراق بر علیه نتایجی است که برنامه ریزان رنگارنگ سناریو سیاه تاخت و تاز نیروهای آمریکائی- اسلامی- بعثی بر این جامعه تحمیل کرده اند. این نقطه امید میلیونها مردم نگران و وحشت زده و تحقیر شده عراق و این تنها اتکا انسانیت و تضمین کننده یک جامعه متمدن و انسانی را باید قدرتمندتر و قوی تر ساخت.

* * *

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

گفتگوی ایسکرا با مظفر محمدی

طرف قضیه است.

از طرف دیگر مردم و بخصوص نسل جوان تلاش عظیم و جانانه‌ای به خرج داده و میدهند تا خود را از زیر بار این فشار پلیسی، اخلاقی و فرهنگی رهاکنند. در حقیقت مردم دو نوع زندگی میکنند. از یکطرف در مقابل رژیم و پلیس و در فضای عمومی و در محلهای کار و در خیابانها و پارکها و .... نوعی از زندگی وروابط را نشان میدهند که تا آنجا ممکن است از شر دخالتها و پلیس رژیم در امان بمانند. از طرف دیگر در منازل و مهمانیها و مجالس و پارتیها و جشنها و مراسمهایشان و در هر اجتماع کوچک و بزرگی که چشم مزدوران رژیم را دور میبینند، نوعی دیگر از زندگی را به نمایش میگذارند که در آن نشانی از حجاب نیست، استفاده از ستلایت (ماهواره) و موزیک و فیلم و آواز و رقص و روابط آزاد پسرو دختر و یک زندگی نرمال است و این زندگی واقعی مردم است که رژیم اسلامی علیرغم همه سرکوبها و فشارها و تضییقات نتوانسته است آنرا به پستوی خانه‌های مردم براند.

این روابط هم اکنون به خیابانها و محلات کشانده شده است. دیدیم جوانان به بهانه مسابقه فوتبال در خیابانها میرقصند. موزیک شاد غربی حتی با ترانه فارسی و با آلات موسیقی پیشرفته غربی حالا در درجه اول است و بالاترین طرفدار دارد. برای مثال کنسرت گروه آرین دست کمی از موسیقی پیشرفته غربی ندارد. سی دی که از آنها پخش شده اگر ترانه‌های "یا علی" و "ای ایران" را از آن برداریم که فکر کنم به آنها تحمیل شده میتوان آن را در ردیف موسیقی پیشرفته وشاد پاپ گذاشت. این اولین تلاشهای نسل جوان در عرصه هنر است....

تغییر دیگری که ما شاهدش هستیم این است که بنا به همان فشارهای اسلامی و پلیسی رژیم بین دو نسل قدیم و جدید شکاف بیشتری را میتوان مشاهده کرد. درگیری و اصطکاکهای این دو نسل در خانواده و در جامعه وسیع است. نسل قدیمی تر محافظه کار است و تا حدودی به فشارهای پلیسی و فرهنگی و اخلاقی رژیم تمکین میکند و بر سر راه آزادی روابط و مناسبات انسانی نسل جوان مانع بوجود میآورد. عصیان نسل جوان علیه هردوی این فشارها است.

نمونه‌هایی را که من شاهد بودم این است که بلا استثنا تمام جوانانی که در این سفر تنهشان به تنه ما خورد عاشق آزادی و برابری و روابط آزاد پسر و دختر د زندگی شاد و مرفه و مدرن اند. این را نه تنها در حرف بلکه در عمل نشان دادند. بلا استثنا و بدون هیچ ملاحظه و محافظه کاری با ما همکاری کردند و اعلام میکردند که به حزب میپیوندند و اکثرا حتی میخواستند که مسلح شوند. آنها در همکاری با ما حاضر به انجام هر کار و حتی ریسکی بودند، جسارتشان و به هیچ گرفتن نیروهای رژیم از جانب آنها برای من سرسام آور بود. اکثرشان میگفتند که دوست پسر یا دختر داشتند و آنهاییکه نامزد داشته و یا ازدواج میکردند به سفرهای تفریحی و ماه عسل به شهرها و مناطق تفریحی و حتی الامکان به کشورهای همسایه میروند...

اگر بخواهم خلاصه بگویم، نسل جوان میرود که یک صف عظیم و حجیم و هم بسته را تشکیل دهد. همسرنوشتی و همدردی و عشق به آزادی این نسل را به هم پیوند داده است. این نسل میرود تا سردی و فاصله ای را که فرهنگ و اخلاقیات پوسیده اسلامی در خانواده ها وبه نسل قدیمی تر تحمیل کرده است بشکند و حتی ناجی نسل پیشین خود شود. کار سختی است، اما در حال انجام شدن است. بخش آگاه نسل جوان هم اکنون در میان نسل پیشین خودش در خانواده و در جامعه اتوریته دارد. این نسل نوید یک تغییر پایه ای در جامعه، با سرنگونی رژیم اسلامی و پایه گذاری جامعه ای شاد و مرفه و آزاد را میدهد. شکاف نسلی که منصور حکمت به آن اشاره کرده است، تیشه به ریشه رژیم اسلامی میزند.

ایسکرا:

حزب کمونیست کارگری بویژه در کردستان با نسل جوان و مبارزه زنان برای رهائی و آزادی تداعی شده است. با این وجود حزب با کدام شاخصهای دیگر در میان مردم قابل تشخیص است؟

مظفر محمدی:

با شاخص دنیای بهتر، منصور حکمت، طیف وسیعی از کادرها و رهبران شناخته شده و محبوب در میان مردم، با سرسختی و پافشاریش روی سرنگونی رژیم، با مخالفتش با جناح ۲ خرداد و رد اصلاحات در رژیم، با ضدیتش با مذهب، با ضدیتش با ناسیونالیسم، با انساندوستی عمیقش، با صراحت و شفافیت سیاستهایش، با شعار آزادی و برابری، با کنفرانس برلین، با حضور رهبرانش در میان مردم، با سنت شکنیهایش. با مدرنیسم و فرهنگ پیشرفته اش در روابط و مناسبات و با دفاع از حقوق کودک و برابری کامل زن و مرد چیزهایی از این قبیل...

این را مردم علاوه بر بیشترین جسارت در همکاری با ما در اظهار نظرهایشان با ما در میان میگذاشتند. در استقبال صمیمانه شان از ما و تشنه ادبیات و نشریات بودن و ایستادن در صف گرفتن دنیای بهتر در پارکی که در چند قدمیشان ماشینهای گشت ۱۱۰ سپاه پاسداران و حضور اطلاعاتیها و لباس شخصیها بودند مشاهده کردیم و در احترام و محبتی که به منصور حکمت نشان میدادند و پوسترش را میبوسیدند و در فرستادن سلام و پیام به لیدر حزب، کورش مدرسی و خیلی چیزهای دیگر ما مشاهده کردیم....

ایسکرا:

آیا آن پیوند و تداوم تاریخی نفوذ کمونیسم درمیان مردم کردستان، که خودت بعنوان یک کمونیست شناخته شده در میان مردم کردستان بویژه شهر سنندج داشته ای، در سیر تکامل و گسترش شهر نشینی و افزایش کمیت نسل جوان قابل مشاهده هست؟

مظفر محمدی:

کمونیسم امروز در جامعه دیگر همان کمونیسم سابق نیست که حتی ما قبلا نمایندگیش میکردیم. یادمان است که ما نسل جوان و آگاه دو دهه پیش، کمونیسم را آنطور میشناختیم که انواعش را در مدل روسی و چینی و جهان

◀◀

گفتگوی ایسکرا با مظفر محمدی

سومی و چریک و پوپولیستیش میدیدیم. یادمان است که حتی آن اوایل به بهانه احترام به "مقدسات توده ها" سخنرانیها برای مردم با بسم‌الله شروع میشد. هنوز برابری زن ومرد در انواع لفافه فرهنگی واخلاقی و حتی ناموس پرستی پیچیده میشد و.. اما کمونیسم امروز در ابعاد اجتماعی و بخصوص در میان جوانان از جذابیت و اتوریته بسیار بیشتری برخوردار است. امروز دیگر ضدیت با مذهب و شرع وقوانینش توده‌ای است، امروز باور به برابری زن و مرد وروابط آزاد و انسانیشان و طرفداری از فرهنگ غربی و دستاوردهای پیشرو جهان متمدن در میان جوانان عمومی است، امروز آزادی و برابری مقولاتی نیستند که باید درسشان داد و یا قید و شرط به آنها بست، بلکه خواستهای مادی و ملموس نسل جوان و آگاه هستند و خیلی چیزهای دیگر از این قبیل... و همه اینها اجزای کمونیسم امروز، کمونیسم کارگری اند. هیچ جریان و جناح چپ و راست اپوزیسیون در داخل و خارج و ناسیونالیسم کرد، هیچکدام این خواستها را نمایندگی نمیکنند. برعکس برعلیه اش هستند. همه آنها به نوعی مذهب را تقدیس میکنند و اسلام را به خوب و بد تقسیم میکنند، برای برابری زن و مرد هزار تا قید و بند شرعی و ناموس پرستانه و ضد زن دارند، برای آزادی فرهنگی واخلاقی جوانان هزار تا اما و اگر دارند و ...

اما به عنوان مثال میگویم که در تمام ملاقاتهای ما با جوانان از مساله آزادی روابط پسر و دختر و استقبال میکردند و با هیچکدام از بندهای برنامه دنیای بهتر در این زمینه مشکلی نداشتند. در پارک امانیه شهر سنندج آثاری از ظواهر و مظاهر فرهنگی محلی و ناسیونالیستی ندیدیم. برای هر ناظر خارجی این پارک با پارک لاله تهران قابل تفکیک نبود. کسی با لباس ما که لباس سنتی و کردی پیشمرگایتی نبود مشکلی نداشت. حتی یک سوال در این مورد از ما نشد که چرا لباستان کردی نیست.

میخواهم بگویم که تفکر، فرهنگ و سنت و اخلاقیات مردم بخصوص نسل جوان پاپای پیشرفت کمونیسم تغییر کرده است. مدرنیسم و فرهنگ غربی بین چپ و راست جامعه ازقدیم‌الایام تاحالا کفر بوده و در زمان رژیم سابق به غربزدگی مشهور بوده و در جمهوری اسلامی تهاجم فرهنگی نام برده میشود. ضدیت با مذهب و ناسیونالیسم و غیره از دستاوردهای کمونیسم کارگری و سنت ما است. به این اعتبار نسل جوان نه تنها نیروی عظیم برای سرنگونی رژیم اسلامی اند بلکه نیروی عظیم صف کمونیسم کارگری برای آزادی و برابری و یک دنیای بهترند...

ایسکرا:

مردم علی العموم و جوانان و زنان بویژه چه انتظارات و توقعاتی از کمونیسم کارگری دارند و خود تا چه اندازه آماده پیوستن به عرصه های مبارزه کمونیسم کارگری هستند؟

مظفر محمدی:

مردم از ما حضور بیشتر میخواهند. از ما ادبیات و نشریات میخواهند، رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته میخواهند، از ما کار بیشتر و عجله بیشتر میخواهند. و برای کمک به همه اینها حاضرند هر کاری بکنند. از چند تومان ته جیبشان تا همکاری در هر پروژه و کاری و تا پخش نشریات و ادبیات حزب و تلاش برای متحد کردن خودشان، پاسخ به فراخوانهای حزب و گسترش شبکه های وسیع جوانان محلات، کنترل محلات، مسلح شدن و...

آنها در پارک شهر دنیای بهتر را از ما گرفتند و علنا و بدون اینکه رویشان را بپوشانند در میان مردم توزیع کردند، برای انجام هر کاری در پارک و در رفت و برگشتمان آماده بودند، هر چه در امکان داشتند در اختیار ما قرار دادند، و بلا استثنا برای پیوستن به حزب اعلام آمادگی کردند...

من شکی ندارم که با تغییر بیشتر در توازن قوای بین مردم و رژیم و باز شدن فضای آزاد، در چند ساعت و چند روز ما با روی‌آوری میلیونی مردم بخصوص جوانان و زنان به کمونیسم کارگری روبرو خواهیم بود. آنها میدانند با انتخاب کمونیسم کارگری با هیچ اما و اگری روبرو نیستند.

ایسکرا:

قضاوت عمومی مردم در باره احزاب چپ و راست جامعه و دراینجا مشخصا حزب دمکرات و حزب کمونیست کارگری ایران، چگونه است؟ مثلا تفاوتها در نگاه به مسائل جوانان، زنان، خلاصی فرهنگی و مذهب زدائی آیا در سطح اجتماعی وجود دارد؟

مظفر محمدی:

در بالا هم گفتم که در طول سالهای اخیر رابطه کمونیسم با مردم شفافتر و روشنتر شده و آن التقاط سابق را دیگر ندارد. علاوه بر این مردم کردستان بیش از ده سال تجربه حاکمیت احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق را جلو چشمانشان دارند. ناسیونالیسم کرد هنوز یک جریان و سنت در میان بخش عقب مانده تر مردم کردستان و در میان بورژواها و تجار و سرمایه دارهای "کرد" است اما دیگر نه جذابیت دارد و نه مثل سابق ظرفیت بسیج نیرو... خود مردم میگویند، این سنت مربوط به گذشته است و ربطی به خواستها وآزادیخواهی وبرابری طلبی موجود درمیان جوانان و زنان ندارد.

شهر سنندج بخصوص به این لحاظ الگویی است برای سراسر کردستان. به نظر من به آسانی میتوان گفت که این شهر قبل از اینکه بزرگترین شهر کردستان باشد، یکی از شهرهای بزرگ ایران است. این را نه در جغرافیای این شهر بلکه در فرهنگ و سنت و روابط و مناسبات مردمش میتوان مشاهده کرد. این را نه تنها در لباس و آرایش ظاهری مردم میتوان دید، مثل همین بیش از هزار نفری که در پارک بودند، بلکه در قفسه کاستها و سی دی های موزیک پاپ جوانان که خودشان تعریف میکنند و در مجالس جشن و پارتی و دیسکو و بطور کلی مدرنیسم و تمدن وآزادیخواهی و سنت شکنی آنها میتوان دید. همه اینها مانند مدرنیسم، ضدیت با مذهب، برابری زن و مرد و حتی آزادی روابط پسر و دختر چیزهایی هستند که حتی حرف زدن از آن برای حزب ناسیونالیستهای کردستان کفر است. علاوه بر اینها به لحاظ طبقاتی هم حزب دمکرات به عنوان حزب سرمایه داران کرد برای مردم و بخصوص کارگران و مردم زحمتکش شناخته شده است. این آن صف بندی است که بر اساس تفاوتهای کمونیسم کارگری و حزب دمکرات در کردستان وجود دارد.

ایسکرا:

پدیده‌هائی مثل اعتیاد، خودسوزی‌و خودکشی، فقر و شکافهای عظیم طبقاتی، تن فروشی و... در دوره سلطه رژیم اسلامی ابعاد ویرانگر و وحشتناکی بخود گرفته اند. انتظارات مردم را از احزاب و دراینجا حزب کمونیست کارگری ایران چگونه دیدی؟

مظفر محمدی:

اتفاقا این مساله ای بود که من چه در شهر سنندج و چه در مسیرمان با گروههای مردم و جوانان که با آنها مینشستیم و حرف میزدیم، مطرح میشد. اکثرا میگفتند که حزب کمونیست کارگری باید بیشتر به این معضل خانمانسوز بپردازد. سوال میکردم، چطور؟ آنها میگفتند، بخش عمده فشار روی ما جوانان مساله بیکاری و فقر است، که با دخالت پلیسی رژیم در زندگی ما و محدودیت حتی در لباس پوشیدنمان تا چه رسد به روابط آزاد بین پسر و دختر ... تکمیل شده است. میگفتند فشار فقر، و فشار فرهنگی و اخلاقی کمرشکن است. و علاوه بر این ما جوانان با فشار مضاعفی از جانب خانواده ها و پدران و مادران و بزرگترهای خانواده روبرو هستیم. تحت این فشار مضاعف است که جوان پشتش خم شده و تسلیم ناامیدی و یاس میشود و به راه حلهایی از قبیل اعتیاد، خودکشی و ... پناه میبرد،...

این جوانان از ما میخواستند که بیشتر خانواده ها را مورد خطاب قرار دهیم. آنها میگفتند، بیشتر خودکشی و خودسوزیها در میان جوانان و دختران و زنان سر مساله انتخاب دوست پسر یا دختر و یا همسر آینده است. به آنها بگویید که مانع روابط آزاد و انتخاب آزاد ما نشوند. برای این انتخاب قید و بند و مساله دارایی و پرداخت پول و مال ... نگذارند. به انتخاب ما جوانها احترام بگذارند، روابط مدرن و متمدن و انسانی ما را بپذیرند. تعصبات و خرافات و ناموس پرستی کور را کنار بگذارند و به خوشبختی ما کمک کنند...

من ضمن اینکه به آنها قول دادم که حزب این کار را چه به هنگام حضور در میان مردم و چه از طریق تبلیغات و نشریاتش میکند و از جوانان کمونیست و آزادیخواه خواستم که مشوق جوانان معتاد بشوند تا از این راه حل خانمانسوز رویگردان شوند. مشوق جوانان پسر و دختر در دانشگاهها و مدارس و در محلاتشان باشند که از مقررات و محدودیتهای رژیم سرپیچی کنند، با دخالتهای رژیم و پلیسش در زندگیشان مبارزه کنند، با تشکیل شبکه‌ها و گروههای جوانان محلات را به کنترل در آورند و آن را از حضور و دخالتهای مزدوران رژیم پاک کنند و وسیعا به حزب کمونیست کارگری بپیوندند.

در خاتمه و در رابطه با همین توقع جوانان از ما اجازه بدهید خطاب به پدران و مادران و خانواده ها بگویم که، دوستان! به جای محدودیت درست کردن در روابط جوانهایتان با همدیگر، دوستان نزدیک جوانان پسر و دخترتان باشید. راست است که نان و آب و شغل همه دست رژیم است و باید از گلویش در بیاوریم و راست است که فشار پلیسی و فرهنگی و دخالت در بدیهی ترین و خصوصی ترین روابط و زندگیمان از جانب رژیم اسلامی است، و رهایی همه ما از فقر و فلاکت و رهایی فرهنگی و اخلاقی جوانان ما در گرو این است که هر چه زودتر این رژیم را سرنگون کنیم. اما وقتی بهتر و بیشتر میتوانیم از عهده این رژیم بر بیاییم که پدران و مادران و بزرگترهای خانواده هم در کنار جوانانشان باشند و پشت وپناهشان چه در مبارزه و چه در بوجود آوردن فضایی که در آن روابط آزاد و حرمت انتخاب دوستیهایشان با همدیگر محفوظ باشد.... باید کاری کنیم که با هم و با پیوستن وسیع به صفوف کمونیسم کارگری از شر منشا این مصائب اجتماعی، خلاص شویم. باید رژیم اسلامی را از قدرت بزیر کشید!

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جلال طالبانی و فلسفه "معراج"

(ادامه از صفحه ۱)

علاوه براین شورای حاکم بر عراق نیز که جلال طالبانی یکی از اعضاء این شورا است، تصمیم گرفته است که از این به بعد روز ۸ مارس، روز جهانی زن را در عراق و به این اعتبار در کردستان عراق روز فاطمه زهرا نام گذاری کند. آیا اینها به تنهائی برای اثبات حمایت ناسیونالیسم کرد از مذهب و جهل و خرافه و زن ستیزی در جامعه کردستان کافی نیست؟

اگر جلال طالبانی شخصا اذعان کرد که به خرافه معراج باور دارد و یا اخیرا باور پیدا کرده است، ما هم این را از او بعنوان یکی از طلبه های حاج آقا مشکینی و یا حاج آقا حکیم قبول می کنیم. قبول می کنیم که او نیز این روزها مشابه یکی از طلبه های حوزه جهلیه قم یا نجف بر اثر وارد شدن "روح اشباح" بر او به "فلسفه معراج" پی برده است و دارد از فرط جنون سر به دیوار میکوبد، در غیر اینصورت چرا مثل ملا بشیرها و ملا علی ها خرافه ۱۴۰۰ سال پیش را از نو زنده کرده و به مدد طلبیده است؟ مساله روشن است، جلال طالبانی هرچند در برنامه سازمان خود و در خلوت خود، خود و سازمانش را سکولار می نامد، ردای تزویر و ریاکاری مذهب را از این رو مدتهاست بر تن کرده است که مشابه هر بورژوای دیگری از منافع زمینی معینی دفاع کند. این نه "فیض و برکت اشباح" که طعم "فیض و برکت" سرمایه، پول و سلطه بورژوایی است که او و ناسیونالیسم کرد را عیان تر از همیشه بدفاع و حمایت آشکار از مذهب و خرافه و کهنه پرستی کشانده است. جلال طالبانی نیز بعنوان یک بورژوا و نماد ناسیونالیسم کرد به خرافه مذهب بعنوان وسیله ای در خدمت تحمیق توده کارگر و مردم محروم و دور کردن آنان از دست بردن به ساحت قدرت و سطله سرمایه و به ابقاء و ستم کشی و سرکوب زن در جامعه بویژه در این دوره پی برده است. ایشان دوره طلبگی در محضر سرمایه را پشت سر گذاشته اند، اکنون حجت الاسلام بازی در میاورند تا ثروت و قدرت باد آورده را در پناه اسلام و خرافه ۱۴۰۰ سال پیش که محصول از گور برخاستن اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی در این دوره است، حفظ کنند. تبریک و تهنیت جلال طالبانی به "معراج"، مکمل زن ستیزی ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه، مکمل مردسالاری و میدان دادن به کشتار زنان در خانواده ها و یا بدست باندهای تروریست اسلامی در کردستان عراق است. همزمان تصمیم شورای "حاکم بر عراق" این دست پخت اسلامی ـ ارتجاعی دولت آمریکا برای مردم عراق در نامیدن روز جهانی زن، روز فریاد جنبش جهانی برابری طلبانه زن در تقابل با مذهب و جهل و خرافه و مردسالاری نظام بورژوائی به نام فاطمه زهرا که خود نماد تحقیر و بی حقوقی کامل زن در اسلام و جامعه تحت حاکمیت اسلامی سیاسی است، پرده دیگری از ضدیت ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه و دیگر مرتجعین اسلامی و شیوخ عرب با حقوق زن در عراق و کردستان عراق را به نمایش میگذارد. اگر در کردستان کسی بخواهد حتی در این قلمروها، قلمرو حقوق زن و مبارزه با مذهب و خرافه، از حقوق زن و برابری زن و مرد دفاع کند، علیه مردسالاری و جلو خرافه مذهب بایستد، نه تنها در مقابل دول ارتجاعی منطقه بلکه چاره ای جز نقد عمیق از ناسیونالیسم کرد و احزاب مربوطه که خود یکی از پایه های دیگر حفظ و بازتولید بی حقوقی زن و دفاع از مذهب و خرافه در نظام بورژوایی این جوامعند، ندارد. از بخت بد اما، جلال طالبانی دیر تشریف آورده اند. در کشور بغل دستی ایشان که وی درس "اسلامی پناهی" را در محضر سران جمهوری اسلامی آموخته اند، جنبشی برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی بحرکت در آمده است که ساقط کردن و بزیر کشیدن آن نه تنها چهره منطقه را کاملا تغییر خواهد داد بلکه فراتر از آن جهان را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. همراه آن جنبش ضد مذهبی عرصه را نه تنها بر اسلام و مذهب در منطقه که در سراسر جهان تنگ خواهد کرد. جلال طالبانی و ناسیونالیسم کرد با حمایت از خرافه مذهب و با زن ستیزی خود فقط پلهای پشت سر خود را خراب کرده اند.

سپتامبر ۲۰۰۳

***

کودکان خیابانی، طفیلی های اسلامی

ایرج فرزاد

تحت سلطه رژیم اسلامی پدیده های فوق العاده شوم و آزار دهنده ای بعنوان نرم و عرف اسلامی تثبیت شده‌اند و چون اصول و فروع دین، ضمیمه روایات و احادیث شده اند. از جمله آنها، در کنار پدیده وسعت یافته اعتیاد، کودک خیابانی است. بی حقوقی محض و محروم بودن کودک بی پناه از کمترین حمایت اجتماعی، هنوز با پدیده کودک خیابانی در ایران تحت سلطه جانوران اسلامی قابل توضیح نیست. آماری در این مورد نیست، اینجا رژیم اسلام حاکم است با همه کثافات ضد انسانیش و با قرار گرفتن قرآن و احکام آسمانی بعنوان سند و مشروعیت الهی ارکان آن. در اینجا کودک خیابانی، در اکثر موارد قبل از تولد، حاصل یک گناه و ثمره یک رابطه کفرآلود است. اینها انسانهای بی دفاع و بی حقوق پیشاپیش و قبل از وارد شدن به خیابان و گذراندن زندگی کودکی در میان اهانتها و تحقیرها، مهر پیشداوریهای ضد انسانی مذهب و اسلام را بر پیشانی با خود به همه جا حمل میکنند. انگار بردگان خردسالی هستند که اربابان آخوند و شبه آخوند و خیل لاشخورهای اسلامی آیات ننگ و نفرت و حدیث بدشگونی را بر روح و جسم بی دفاع و فاقد هر قدرت مقاومت آنان فوت کرده اند.

در این روزها، دبیرکل دفتر امور "آسیب دیدگان اجتماعی" در تهران، در نهایت "عطوفت" اسلامی اعلام کردند که نهاد تحت مسئولیت او، طرح صدور کارت شناسائی را برای کودکان خیابانی در دستور دارند. اما این رئیس بنیاد خیرات و حسنات اسلامی، با اظهارات خود پرده از جوانب دیگری را از فاجعه کودک بودن تحت رژیم اسلامی بر میدارد. طبق اظهارات ایشان قرار است فقط در بخشهای کوچکی از "تهران بزرگ"، ۱۵ هزار "کودک خیابانی" و ۷ تا ۸ هزار "کودک کار" جمع آوری شوند تا برایشان به تدریج کارت شناسائی صادر شود. یعنی اینکه سالهای شادی هزاران کودک در مهمترین دورانی که انسان نیازمند حمایت و پشتیبانی و دلگرمی عاطفی است با علم و اطلاع مقامات عالیه حکومت خدا بعنوان "کودکان کار" لای دست وپای سرمایه داران اسلامی به سیاهی و تباهی محکوم شده است. اما از آن قدری فراتر، به گفته مقام حکومت نایبین خمینی و تحت سلطه دولت اصلاحات اسلامی نیز، کودکانی هم هستند که فقط کودک خیابانی اند، یعنی آنها نیز با علم و آگاهی مقامات محترم حکومت الله و در میان ثروتها و بچاپ بچاپهای موجودات منفوری چون رفسنجانی و واعظ طبسی و.. در خیابان رها شده اند که زندگیشان نه از طریق کار در سنین کودکی، بلکه از طریق رها شدن در دام انواع باندهای دولتی و غیر دولتی پخش و توزیع مواد مخدر و یا باندها و واسطه های دولتی و نیمه دولتی و غیر دولتی خرید و فروش سکس کودکان "زندگی" کنند. قرار است برای هر دو دسته این نگون بختان خردسال، شناسنامه صادر کنند، تا هنگام جمع آوری در خیابانها توسط ماموران، با ارائه کارت توجیهی داشته باشند که در لیست کودکان "کار" ثبت اند، همین! و این تمام اوج و معراج رحم اسلامی است. اما حدود بزرگواری اسلامی مرزی ندارد! همان مقام حکومتی و جناب دبیر کل دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی فرموده اند که برای این کودکان خیابانی و کودکان کار، مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان از روسای بالاتر خود تقاضای بودجه کرده است. اما بلافاصله اضافه کرده است که هنوز حتی یک تومان مبلغ درخواستی را دریافت نکرده اند. درست در همان حال فقط در یک قلم که علنی و افشا شده است، آنهم اساسا به دلیل کنجکاوی افکار عمومی در غرب، معلوم شده است که "مهندس" مهدی رفسنجانی پسر فرد شاخص نفرت از رژیم اسلامی، از شرکت استاداویل نروژ، مبلغی معادل ۴ میلیارد تومان رشوه دریافت کرده است. همین موارد خشن ترین نقض آشکار حق کودک کافی است که به تمام آن خرده آدمهائی که میگویند هنوز در "فرایند اصلاحات"، "مرحله" سرنگونی رژیم اسلامی فرانرسیده است، گفت بروید شرم کنید!

در هر حال این شکاف عمیق فقر و ثروت، این تفاوت عظیم بین زندگی مشتی انگل اسلامی و اکثریت مردم ایران واقعیت حکومت اسلامی و اوراق هویتی آن است، این حکومت ضد انسانی درعین حال دولت اصلاحات اسلامی نیز هست، حکومتی است که فقط یک مشت طرفدار "میهن" و اسلام دگر اندیش پسند دوست دارند که بماند و یا علاقمند هستند که با مدارج و تحقیقات و تزهای عالمانه آنان در مورد "پروسه" و "راهکارهای گفتمان راهبردی اصلاحات" و "سیر محتوم" "روند اصلاحات" منطبق درآید. این خیل جمع پرفسورهایی هستند که مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم ضد انسان و ضد کودک را تقبیح و با "تئوری" خود ناهمخوان و بنابراین قابل تحقیر ارزیابی میکنند، درست به همان اندازه ای که رژیم اسلامی کودک را تحقیر میکند. اینها، چه دگر اندیش مسلمان و چه پرفسورهای اسلام مدرنیته غیر امام زمانی، به آن هزاران کودک بی پناه و محروم و محکوم به تباهی جسمی و روحی، بدهکارند و شریک جرم ایدئولوژیکی اسلام سیاسی اند.

حزب کمونیست کارگری، وکیل مدافع و زبان گویای صدها هزار کودک خیابانی و بی نام و نشانی است، که سالهای شیرین زندگیشان در اوج قساوت و بیرحمی اسلامی خرد و نابود میشود. رژیم اسلامی را همراه با کل دستگاه ایدئولوژیک همزاد آن و جمع عالمان سرسپرده و خادم تسلیم شده به مکتب اسلام سیاسی باید بزیر کشید. این اولین حرکت و در همان حال مهمترین معیار درارزیابی صداقت ادعای دفاع از حقوق کودک و دفاع از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی در ایران تحت سلطه رژیم اسلامی است.

●●●

ایسکرا

۱۷۹

۹ مهر ۸۲، اول اکتبر ۲۰۰۳

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۳۰ شب وقت تهران
به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
Tel: 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0046 8 659 0755
رادیو انترناسیونال روی اینترنت
www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال
یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر
وقت تهران
در شبکه تلویزیونی کانال یک
تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:
www.wpiran.org/TV

"قانون شکنی" قوه قضائیه یا هراس از سقوط رژیم؟

ایرج فرزاد

به راستی باید به گردن زعمای بخش خارج کشوری گرایش ملی مذهبی مدال دو رویه شجاعت و رشادت و شرافت سیاسی آویخت.

"جامعه دفاع از حقوق بشر و دمکراسی درایران- گوتنبرگ- سوئد" در اعلامیه ای که در حمایت از "روزه سیاسی" روز دوشنبه این هفته صادر کرده است، و طبق روال معمول سایت ایران امروز وابسته به اکثریت، آنرا انتشار اینترنتی داده است، به "قانون شکنی های" قوه قضائیه اعتراض کرده است! اگر خانواده ملی مذهبیهای زندانی در اعلامیه حمایت از روزه سیاسی مینویسند: « ما سالهاست روزه صبر گرفته ایم و از سلامت و رفاه و آسایش خود و عزیزانمان "زکات فطریه" را پرداخت کرده ایم» شاید کمتر قابل ایراد است به این دلیل ساده که خود را صریح طیف ملی مذهبی خوانده اند و بعلاوه در ایران تحت سلطه امثال شاهرودی و حسین شریعتمداری و رفسنجانی و خامنه ای زندگی میکنند. اما جناح پرو رژیم ملی مذهبی در خارج از حیطه رژیم اسلامی وقتی فرمول اعتراض خود را با "قانون شکنی" قوه قضائیه بیان میکند، این دیگر صریح و آشکار دفاع از قانون جمهوری اسلامی و اعتراض به "شکنندگان" آنست که در عمل

صفحه ۲

نکاتی در باره جایگاه فعالیت و سازماندهی در محلات شهرهای کردستان

تظاهراتهای مردم در فاصله ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، تصویر و شیوه دیگری از مبارزات متشکل مردم را به نمایش گذاشت. درس گیری و جمعبندی تظاهرات آندوره و آمادگی برای استقبال رویدادهای آتی کار دائمی ما کمونیستهاست. تحلیل و جمعبندی تجارب، راه های بهبود فعالیتهای متشکل و اعتراضات دوره اخیر امر تعطیل ناپذیر ما است. در این نوشته به بخشی از تجارب و جمعبندی تظاهراتهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر میپردازم و استنتاجاتم را برای دوره آتی روشن خواهم کرد.

واقعیت این است انقلاب مردم برای سرنگونی رژیم نکبت و سیاه اسلامی راه افتاده است. در شرایط و اوضاع سیاسی معینی و تحت فضای مبارزاتی در هردوره در جامعه تناسب قوا و کشمکش مردم و رژیم، مبارزه از شکل عادی و پراکنده بیرون میزند و به خیابان میاید، در این شرایط مردم و رژیم سعی میکنند، بر دیگری غلبه کنند. جمهوری اسلامی به یک دستگاه سرکوب خونین در طول عمرش متکی بوده است. سرکوب، اعدام و زندان، با مساجد و دادگاه و مذهب و فرهنگ اسلامی، ماشین سرکوب رژیم سرمایه اسلامی هستند. جمهوری اسلامی در هر دوره این دستگاه سرکوب سیاه و مذهبی را بکار گرفته است. در بدو سرکار آمدنش لشکر و گله



نسان نودینیان

حزب الله را در خدمت دستگاه سرکوب بکار گرفت، اعدام و سنگسار و حلق آویز کردن مردم، کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی وسیله و ابزار سرکوب خونین رژیم سیاه اسلامی هستند. جمهوری اسلامی با دستگاه سرکوبش اکنون در مقابل انقلاب و اعتراض مردم بویژه جنبش سرنگونی عقب نشسته است. هر عمل و اقدام علنی

صفحه ۲

معلمان در مصاف با رژیم اسلامی



عبداله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

با باز شدن مدارس و دانشگاهها دور جدیدی از مبارزات جوانان و مردم آزادیخواه ایران شروع میشود. دانشجویان در ارومیه، در مشهد، در تهران، با اعتراض استارت سال تحصیلی را زدند. انگار خاتمی و کروبی با فشار دادن زنگ مدارس ناقوس مرگ نظامشان را به صدا در آوردند. امروز در کوچه و خیابان، در مدرسه و محل کار و در اماکن عمومی و حتی در کریدورهای مجلس و دولت خبر دور دیگر از اعتراضات معلمان موج میزند. در حالیکه اعتراض و اعتصاب کارگران بافق و کارگران ایران خودرو هنوز در جریان است، قرار است که روزهای ۱۳ و ۱۴ مهر معلمان در سراسر ایران ساعاتی به اعتراض به خواسته های پاسخ نگرفته خود، از کار دست بکشند، تا خود را برای اعتصاب وسیع در روز ۱۷ مهر آماده کنند.

این دور از مبارزات بر حق معلمان در حالی شروع میشود که جنبش برای سرنگونی نظام اسلامی با پشت سر گذاشتن مبارزات خرداد و تیر سال جاری موازنه را کاملا به نفع مردم تغییر داده است و سرنگونی رژیم را به مساله روز تبدیل کرده است. رژیم اسلامی در چنگ جنبش سرنگونی طلب

صفحه ٤

در رابطه با جان باختن کارگر کارخانه ایران خودرو

حسین مرادبیگی

صفحه ۳

واقعه هولناک سقوط اتوبوس در سقز ، جان ۲۱ نفر را گرفت

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"قانون شکنی" قضائیه...

نه قوه قضائیه که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران را شامل میشود. جناح اپوزیسیون پرو رژیم که رهبری سیاسی آنرا اکثریت و حزب توده با میراث بجا مانده از شخصیتهای "همراه امام" در ایامی که "زمان به کامشان بود"، به عهده دارند، حتی از جانبداران "صادق" جریان دو خرداد هم نیستند. دو خرداد و خاتمی برای اینها پوششی بود تا شرم و خجالت ناشی از افتضاح قرار گرفتن در کنار همه جنایتهای "رهبر" "انقلاب اسلامی" میهن را کنار زنند و به موضع پیشین دفاع هویتی و استراتژیک از کل پدیده جمهوری اسلامی بازگردند. این طیف، کل مجموعه ریز و درشت اپوزیسیون پرو رژیم در خارج از سلطه مستقیم رژیم اسلامی، بخشی از همان گرایش ملی مذهبی است که هم اکنون در حاکمیت است و به تعبیر خود آنها، جناح "اقتدارگرا" نامیده شده است، اما زمختی این جناح دراوضاع بعد از مرگ خمینی و فرض گرفتن دور شدن رهبر واقعی این جناح، یعنی باز همان خمینی، از حافظه ها، اپوزیسیون پرو رژیم را ناچار کرده است که در لباس "اصلاح طلبی" خود را آرایش دهد.

درست در شرایطی که زندانیان خودی رژیم موجب شده اند تا فشار به جناح "انحصار طلب" وارد دور تازه ای بشود و از این طریق شکاف در درون رژیم بیشتر شود، کل اردوی اپوزیسیون پرو رژیم با اعضا و محافل تازه وارد خود، به منظور عبور دادن رژیم از این تند پیچ تازه، "خطر" نقض آزادیهای سیاسی و وجود زندان و زندانی و شکنجه و تفتیش عقاید را نه در کلیت رژیم اسلامی که در "قانون شکنی" بخش کوچکی از جناح "اقتدارگرا" یعنی در قوه قضائیه تحت ریاست شاهرودی دیده اند. به این ترتیب اینها در واقع امتداد کمیسیون حقوق بشر اسلامی وابسته به همان جناح اقتدارگرایان از آب در آمده اند. کسی که تحت حاکمیت رژیم اسلامی و با در نظر گرفتن بیش از یک ربع قرن کارنامه نسل کشی و زندان و شکنجه و تعزیر و شلاق و سنگسار و قصاص و سلطه همه قوانین کثیف و ضد انسانی اسلامی، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و حق آزادی بیان و اندیشه را در اعتراض به قانون شکنی قوه قضائی رژیم و آنهم برای خودیهائی که اکثرا سابقه زندانبانی و پاسداری و مقام بالای وزارت اطلاعات را هم خود انکار نمیکنند، محدود کند، نه ریگ که کلوخه های بزرگی در کفش دارد. اینها قهرمانان و پرسوناژ و همراهان امام در ایام غیبت او نیز هستند. در دوره‌ای که سران جنبش اصلاحات و از جمله آنها "جامعه شناس"گرانقدر، جلائی پور، که نمیتواند برای خود با سابقه درخشان رهبری اعدام ۵۹ نفر زندانی سیاسی در مهاباد، سیمای مدافع حقوق زندانی و آزادی بیان را بتراشد، شکست دو خرداد را اعلام میکند و سعید حجاریان این شهید زنده جریان ۲ خرداد، "اصلاحات مرد" را با صدای رسا اعلام میکند، در طیف اپوزیسیون پرو رژیم، اما، تازه بحث قدرت بسیج توده ای ۲ خرداد علم میشود و کنگره فوق العاده اکثریت با گرایش " زنده بودن جنبش اصلاح طلبی" جان تازه ای به امثال فرخ نگهدار میدهد که حتی در دایره همان جریان توده - اکثریت به حاشیه رانده شده بود. عروج خاتمی با لبخندش بر لب و عمامه قدری بالاتر از پیشانی، نور امید و تکیه گاه طرفداران رژیم رانده شده به اپوزیسیون شد تا بتوانند حمایتهای پیشین از خمینی و دولت رفسنجانی و کینه ضدکمونیستی خود را با خیال آسوده بپوشانند و انتقاد از خودهای دیپلوماتیک را در حمایت از کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا پس بگیرند و دگر باره شرکت خود در "سرکوب ضدانقلاب" در آمل و شهید و زخمی دادن خود را در کنار رشادتها و مجاهدتهای برادران پاسدار محفوظ نگاه دارند. این بار و در دامنه شعاع فریاد "اصلاحات مرد"، روزه سیاسی و مراسم افطار و نماز همراه آن، بهانه و توجیه جدیدی بدست داده است تا همان طرفداران همیشگی رژیم اسلامی میهن، نه از تناقض حاکمیت رژیم اسلامی با آزادی بیان و اندیشه که از قانون شکنی های شاهرودی در قوه قضائیه قیافه غمگین به خود گیرند. اما مشکل اینها حل شدنی نیست و کابوس و دلهره شان قابل رفع نیست. آنچه که به روزه داران سیاسی "داخل" قوت قلب داده است، نه جست و خیزها و کشمکشهای درونی رژیم و تضاد روزنامه نگاران و نویسندگان خودی با قوه قضائیه و نیروهای "خودسر" وزارت اطلاعات "دولت اصلاحات"، که قدرت و نیروی عظیمی است که در جریان ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر زمین را زیر پای حکام اسلامی به لرزه در آورد. با بازگشائی مدارس و دانشگاهها، هشدار معلمان و آمادگی آنها برای اعتراضات وسیع، گسترش دامنه اعتراضات کارگران علیه بیکار سازیها و برای گرفتن حقوق معوقه، خشم و نفرت فرو کوفته علیه فقر و فلاکت که تمام جامعه ایران در میان ثروت اندوزی و چپاولهای میلیاردی مشتی طفیلی حاکم را در برگرفته است، دیگر قابل کنترل در مجرای کشمکش جناحهای رژیم نیست. تلاش یاران حقوق بشر اسلامی در خارج کشور برای محدود کردن اعتراضات به افسار زدن به چموش بازیهای شاهرودی در قوه قضائیه رژیم، فقط میتواند ارتجاعی نام گیرد. با حذف اسلام سیاسی از قدرت و بزیر کشیدن رژیم اسلامی، تمام تاریخ این جریانات خرد و ریز و قدیم و جدید لشکر وحشت زدگان از سرنگونی رژیم اسلامی در پرونده این رژیم و بعنوان متمم تاریخ رژیم اسلامی کلاسه شده و در دسترس وجدان مردم ایران و جهان متمدن و قضاوت آنها قرار خواهد گرفت. ❑

باید هرچه زودتر...

(ادامه از صفحه۴)

جوانان اعتراض کارگران را علیه خود دامن خواهد زد. جنبش سرنگونی طلبی به چنین وحدت و همبستگی مبارزاتی ای با رهبری حزب کمونیست کارگری نیاز دارد. راه پس و پیشی نباید برای جانوران اسلامی باقی گذاشت، جمهوری اسلامی را باید انداخت و بر ویرانه اش باید دنیای بهتری را ساخت. این روندی است که دارد در میان رجزخوانیهای سران رژیم و چنگ و دندان نشان دادن گاه و بیگاه آنان و رژه اوباش موتور سوار حزب الله و تلاش رذیلانه بقایای لشکر شکست خورده دوم خرداد و حامیان آنان برای جلوگیری از سرنگونی جمهوری اسلامی، راه خود را سریعا باز میکند. صدای این موج کوبنده که برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی بحرکت در آمده است، از هر زمانی رساتر بگوش میرسد. باید جمهوری اسلامی را انداخت و هرچه زودتر از شر آن راحت شد.

***

نکاتی در باره جایگاه فعالیت...

(ادامه از صفحه ۱)

رژیم با عکس العمل قهر آمیز و اعتراضی مردم روبرو میشود، خارج از تظاهرات خیابانی ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر در یکی دو ماهه گذشته، مورد سمیرم و سردشت و شهرهای دیگر شاهد این ادعا است. جمهوری اسلامی روی دریایی از تنفر به بقا خود ادامه میدهد. جامعه در حال انفجار برای سرنگونی است. اما، فاکتوری که امروز میتواند تناسب قوا را عوض کند و فعالیت و کار مردم، زنان و جوانان را شکل بدهد، تلاش برای متشکل شدن است.

در کردستان بطور واقعی اختلاف فاز در عرصه هماهنگی مبارزات مردم در شهرهای دیگر و بویژه در تهران وجود دارد. در چند سال گذشته این اختلاف فاز خود را نشان داده است. ۱۸ تیر تا ۲۰ خرداد در بیشتر شهرهای ایران، تهران و اصفهان و مشهد و شیراز و آبادان و تبریز و... اعتراضات و تظاهرات مردم در شکل سراسری و وسیع هزاران نفری در جریان بود، اما در سنندج، مهاباد و سقز و دیگر شهرها شاهد کم تحرکی در شکل اعتراضات خیابانی بودیم. اعتراضات دانشگاه سنندج در نوع خودش چهره یک اعتراض توده ای و قهر آمیز را بخود گرفت، اما در هماهنگی با اعتراضات سراسری مردم در شهرهای مختلف ایران نبود.

ما در دوره گذشته بروزات این اختلاف فاز، در تناسب قوای مردم و رژیم را در کردستان شاهد بوده ایم. مکانیسم زمینی هر اعتراض و جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تاثیر پذیری و گرفتن نیرو از نیروی متشکل مردم است. فضای سیاسی، جو و آتمسفر اعتراض توده ای، انعکاس این اعتراضات در میان مردم، سبب بالا رفتن تحرک اعتراضی میشود و به تبع آن تحرک بالا و سازمانیافته و فکر شده فعالین اعتراض توده ای موجب به خیابان کشیدن مردم در محلات و شهرها را ایجاد خواهد کرد. با این توضیحات تشخیص شرایطی که باید فوری اقدامات را در دستور گذاشت و از فضای اعتراض عمومی مردم که در سایر نقاط و شهرهای ایران شروع شده است، یک فاکتور مهم در تعیین هماهنگی بین اعتراض مردم کردستان و شهرهای سنندج، مهاباد، سقز و... است. انعکاس اخبار اعتراضات زنده و جاری، خبر رسانی تشویق مردم به تجمع و تحرک در محلات، در حالیکه مردم به خیابان آمده اند، کار فعالین جنبش سرنگونی و کمونیسم کارگری را ساده میکند. ایجاد فضای انقلابی و اعتراضی در اینروزها فاکتور تعیین کننده ای است.

تجارب تاکنونی در ارتباط با تحرک سیاسی و اعتراضی مردم و فعالین چپ جنبش سرنگونی رژیم اسلامی در کردستان بر یک واقعیت انکار ناپذیر که باید همین امروز به آن جواب داد، تاکید میکند، فوکوس روی محلات و کار در این عرصه است. محلات میتواند و باید به ستاد اعتراض توده ای مردم و جوانان تبدیل شود. محلات یکی از ستادها و عنصر فعال جنبش سرنگونی هستند. در دوره سرکوب جمهوری اسلامی در کردستان در سالهای ۵۸ و ۵۹ محلات نقش کلیدی و اساسی داشتند. پیشینه و سوابق درست کردن "بنکه های محلات" به این تجربه مهم سازمانیافته جوانان، زنان و مردم محلات مربوط میشود.

به هر درجه بر سازمانیافتگی و تغییر تناسب قوا مردم و رژیم اسلامی در شرایط کنونی نزدیک میشویم، اهمیت کار در محلات با برجستگی بیشتری روشن میشود. محلات جایگاه ویژه ای در شکل گیری اعتراض توده ای دارد. بقول کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران در انترناسیونال ۱۶۴: "محلات مسکونی را میشود و باید از کنترل جمهوری اسلامی خارج کرد. پروسه سرنگون کردن جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت مستقیم مردم را از همینجا میشود و باید شروع کرد. در محله‌ای که جمهوری اسلامی ریشه‌ای ندارد، این شامل بخش اعظم محلات مسکونی میشود، باید قوانین جمهوری اسلامی غیر قابل اجرا شوند و حضور اوباش اسلامی بسادگی و در تعداد کم ناممکن شود. روشن است که در شرایطی که هنوز جمهوری اسلامی سرکار است جزیره آزادی را در یک محل مسکونی نمیشود ساخت. اما از جزیره آزادی تا وضعیت امروز انواع و اشکال تناسب

باید هرچه زودتر از شر جمهوری اسلامی راحت شد!

در رابطه با جان باختن کارگر کارخانه ایران خودرو



حسین مرادبیگی

احتمالا از خبر اسفناک درگذشت یک کارگر در کارخانه ایران خودرو بر اثر شدت کار اطلاع داشته باشید، این حادثه که حدود دو هفته قبل روی داد، با اعتراض عمومی کارگران کارخانه ایران خودرو روبرو شد، در روزنامه های رژیم نیز وسیعا انعکاس یافت، به میان کارگران دیگر کارخانه ها رفت و اعتراض آنان را نیز برانگیخت. این حادثه دردناک باردیگر توجه جامعه را به آنچه که در محیطهای کار از جانب حکومت اسلامی و کارفرمایان بر کارگران میگذرد، جلب کرد. هم اکنون کارگران ایران خودرو خواهان محاکمه عاملین این حادثه دردناک هستند و همچنان به اعتراض خود نسبت به عدم امنیت محیط کار، پائین بودن دستمزدها و نبودن روزهای تعطیل در طول یک هفته کار در این کارخانه ادامه میدهند، صدای اعتراض کارگران ایران خودرو صدای اعتراض همه کارگران است به وضع موجود.

شکی نیست حوادث و اتفاقات دردناک ناشی از عدم ایمنی محیط کار و عوارض ناشی از شرایط بسیار بد مراکز کار که اولی در اغلب مواقع منجر به جان باختن کارگران، نقص عضو و یا دیگر صدماتی از قبیل شکستن دست و پا، و در دومی باعث کمر درد، درد پشت و انواع دیسک کمر و گردن و رماتیسم و سل و انواع بیماریهای تنفسی و مربوط به شش و پیر چشمی و غیره میشود بخشی از شرایط کار اکثر کارگران ایران را تشکیل میدهد. اینگونه حوادث جزو اتفاقات رایج در محیطها و مراکز کار ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است که موارد آن در سال به صدها مورد بالغ میشود که تنها گوشه های کوچکی از آن، آنهم در یکی دو سال اخیر، به روزنامه های رژیم راه پیدا کرده اند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با تهدید سرنیزه و اختناق میتوان از کارگر با هر شدتی کار کشید، از دادن هیچ روز تعطیلی در هفته به او خودداری کرد، حقوقهای معوقه اش پرداخت نکرد، به کارگر آماده بکار و به کارگری که کارخانه اش بهر دلیل تعطیل میشود، میتوان بیمه بیکاری نداد و او را سر دواند، وقتی هم کارگری در حین کار جانش را از دست میدهد یا نقص عضو پیدا میکند، نه حکومت اسلامی مسئول است نه کارفرما، نه خسارتی در کار است نه بیمه و نه برای ایجاد امنیت کافی در محیط کار اقدامی صورت میگیرد. اینها نرم شرایط کار در ایران بوده است که از جانب جمهوری اسلامی بزور و خشنترین شیوه قابل تصور به طبقه کارگر ایران تحمیل شده اند. بنابراین تا اینجا چیز تازه ای اتفاق نیفتاده است، آنچه که تازگی دارد عکس العمل اعتراضی سریع و وسیع کارگران کارخانه ایران خودر به این حادثه اسفناک، انعکاس وسیع خبر آن در سطح جامعه و در میان مردم و ناچار شدن جمهوری اسلامی به عکس العمل و چاره جویی در این مورد

صفحه ٤

نکاتی در باره...

قواهای مختلفی را میشود تصور کرد. همین امروز ساکنین هر محل در اشکال مختلف به هم گره خورده اند. "بچه‌ها" یعنی دخترها و پسرهای محل هم اکنون یک کانون مهم مبارزاتی و اعتراض به جمهوری اسلامی هستند. این رابطه باید شکل آگاهتر و سازمان یافته تری بیابد. باید به تدریج محل را از زیر کنترل جمهوری اسلامی خارج کرد. در محلاتی که ما قوی هستیم باید آپارتاید جنسی عملا منسوخ شود، باید کسی نباشد قوانین اسلامی را اجرا کند. باید بشود در آن محل آخرین ویدئوهای فیلم و موزیک و بهترین کتابها و نشریات را گیر آورد، باید در آن محل بشود اجتماع کرد، باید داردوستهای اسلامی نهی از منکر و گله‌های حزب‌الله و انصارالله نتوانند بند شوند یا بمانند. باید در آن محل بشود جمع شد، نقشه تظاهرات را کشید، شعارها را تعیین کرد، به آن محل عقب نشست، با محلات دیگر هماهنگی کرد.."

در فاصله ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر مردم با خواست و مطالبات سرنگونی به خیابان آمدند، رادیکالتر و پرشورتر از گذشته در صحنه سیاست بودند. نقطه درخشان در اعتراضات این چند روز به عقب راندن شعار "رفراندوم" بود. این یک حمله کیش و مات برای راست پرو غرب و طرفداران "اصلاحات" در طیف بقایای دوخردادیها بود. در ایندوره وضعیت از آنچه انتظارش را میکشیدند فراتر رفت. شور وهیجان انقلابی محور اعتراض بود و شعار زنده باد آزادی زنده باد برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی، مطالبه و خواست جنبش سرنگونی، عقب راندن "رفراندوم" و به جلو صحنه آوردن شعار آزادی برابری مرگ بر جمهوری اسلامی هسته اصلی مطالبات رادیکال ایندوره است. این دیگر به چپ چرخیدن جنبش سرنگونی است. و چپ جامعه پرچم رهایی را در دست دارد. این پرچم مهم است. این یک نقطه قدرت درخشان و قابل اتکا است. مردم اکنون میدانند چه میخواهند و میدانند برای چی باید بجنگند. به همین دلیل سیاسی نام اعتراضات دوره اخیر را انقلاب گذاشتند. وقتی نام انقلاب و تغییر در جریان است، وقتی همه بر این باورند که دستگاه سرکوب رژیم دیگر مثل سابق نیست. اینجاست باید بفکرهای اساسی تر و جا افتاده تری برای قدرت عمل بیشتر، افتاد. اینجاست باید چپ جامعه، کمونیست کارگریهای جامعه کردستان در فکر کارهایی اساسی تر و قابل اتکاتری باشند. اینجا دیگر کمونیست کارگریها در محلات باید افق تازه ای را روی جوانان دختر و پسر، مردم محله و محافل نزدیک باز کنند. سازماندهی در محلات و از هم اکنون کنترل محلات یکی از افقهای عملی ایندوره است.

چه کارهایی را باید در دستور گذاشت؟ مکانیسم فعالیت در ایندوره کدامها هستند؟ از کجا باید شروع کرد؟ و ده ها سوال و پروژه دیگر به ذهن فعالین و جوانان در محلات رسیده است. جوانان امروزی نسل رهبران سیاسی و عملی انقلاب آتی هستند. چهره تعرض، رادیکالیسم انقلابی بویژه ندادن امتیاز به مذهب و جماعت آخوند و مزدوران جمهوری اسلامی، دفاع از عدالت و برابری طلبی، طرفداری از شادی و رفاه از ویژگی های رادیکالیسم ایندوره است.

جنبش جمع کردن مردم حول شعار زنده باد آزادی زنده باد برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی شعار مورد قبول و توافق توده وسیع مردم است. دقیقا اینجاست باید تاکید کرد قدرت جمهوری اسلامی و اوباش سرکوبگر آن در قابلیت دستگاه دولت آن نیست، در پراکندگی مردم است. سازماندهی و بسیج مردم محله اعم از زنان، جوانان دختر و پسر حول شعار در محلات در قالب تجمعات مختلف، مراسمهای شادی و قرار و مدارهای بزرگ و کوچک برای مثلا یک روز کوهنوردی، و رفتن به اطراف شهر و آشنایی با مردم محل یک ابزار موثر در سازماندهی مردم محله است. همچنانکه گفتم، خبر رسانی و مطلع کردن مردم محله از اخبار و رویدادها بطرق مختلف ابزار سازماندهی مردم محله نیز است. رسانه های حزب کمونیست کارگری رادیو و نشریات انترناسیونال و ایسکرا و تلویزیون یک دنیای بهتر و انترناسیونال وسیله های کارایی در بالا بردن روحیه و فضای سیاسی و مبارزاتی و بسیج مردم است. رسانه ها و ارگانهای تبلیغی و تصویری حزب در بسیج افکار عمومی نقش موثر و فوری دارند. مهم این است کمونیست کارگریها در محلات با انجام ابتکارات جالب و تشویقی در معرفی و ایجاد سمپاتی به رسانه های حزب کمونیست کارگری فعال باشند. انتقال تجارب، مکاتبه با ایسکرا در ارتباط با موانع کار در محلات، بازتاب فعالیتهایی که در این زمینه در محلات انجام میگیرد، به پیشرویهای کمونیست کارگریهای ساکن محلات در شهرهای مختلف کمک میکند. با ایسکرا مکاتبه کردن خود بخشی از این پروژه است.❑

واقعه هولناک سقوط اتوبوس در سقز، جان ۲۱ نفر را گرفت

ساعت ۴ و نیم بامداد روز شنبه ۵ مهر ماه ۱۳۸۲ (۲۷ سپتامبر ۲۰۰۳) یک اتوبوس مسافربری که از تهران عازم سقز بود، در ۲۵ کیلومتری شهر سقز، نزدیک روستای "سنته" از پل واقع بر رودخانه "خورخوره" به داخل رودخانه سقوط میکند. متاسفانه در همان اولین لحظه ۱۶ نفر از ۳۰ نفر سرنشین اتوبوس از جمله راننده و کمک راننده اتوبوس فورا جان خود را از دست میدهند و بقیه همگی زخمی میشوند. ۲ نفر از زخمیها قبل از رسیدن به بیمارستان و ۳ نفر دیگر بعد از مدت کوتاهی در بیمارستان سقز جانباختند و آمار کشته شدگان این واقعه دلخراش به ۲۱ نفر میرسد. همان روز بدلیل شدت جراحات، ۸ نفر از زخمیها به بیمارستان سنندج انتقال میبابند و نفر بعدی کماکان در بیمارستان سقز بستری است. خبر این واقعه فوری در شهر پخش میشود و غم و اندوه بر فضای شهر حاکم میشود. صدها نفر از مردم شهر سقز برای اطلاع دقیق از ماجرا و وضعیت زخمیها در اطراف بیمارستان تجمع میکنند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز تاسف عمیق از این واقعه دردناک به خانواده و بستگان قربانیان این حادثه و همچنین مردم شهر سقز تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه آنان شریک میدانید. ما چشم انتظار بهبود تمام کسانی هستیم که در این واقعه زخمی و در حال حاضر بستری هستند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۸ مهر ماه ۱۳۸۲
۳۰ سپتامبر ۲۰۰۳

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

باید هرچه زودتر...

که سابقا دهها بار اتفاق افتاده و جمهوری اسلامی در خونسردی توام با بیرحمی اسلامی بسادگی از کنار آن رد شده است. این بار اما این حادثه بر اثر اعتراض جمعی کارگران نه تنها در سطح وسیعی به روزنامه های رژیم که به دالانهای حکومت اسلامی نیز کشید شد، مدیر آن بخش از کارخانه که این حادثه در آن روی داده بود برای ادای توضیح احضار شد و سرانجام کارخانه نیز بر اثر اعتراض شدید کارگران دو روز تعطیل گردید. علت و جواب چرای آن را باید در تحولات سیاسی جامعه ایران، چرخیدن تناسب قوا به نفع توده مردم سرنگونی طلب بویژه بعد از ۱۸ تیرماه امسال و گسترش اعتراضات هر روزه کارگران علیه حکومت اسلامی جستجو کرد. اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر امسال، علیرغم سرکوب و بگیر و به بندهای همراه آن، چرخشی در فضای سیاسی ایران ایجاد کرد، تناسب قوای جدیدی را به نفع مردم به جمهوری اسلامی تحمیل کرد و در نتیجه به مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی توان و کیفیت جدیدی بخشید. هرکس و یا هر نیروی معترض به جمهوری اسلامی این واقعیت را نه بیند، بی ربطی خود را به تحولات سیاسی جامعه ایران اثبات میکند. اعتراضات این دوره بقایای توهمات مربوط به خاتمی و خاتمی چیگری و "اصلاحات" را از صحنه جارو کرد و جمهوری اسلامی و توده مردم سرنگونی طلب را لخت و عریان رو در روی هم قرار داد. اکنون هم مردم سرنگونی طلب و هم جمهوری اسلامی میدانند هر کشمکش و تقابلی بین این دو روی دهد بدون هیچ پرده پوشی ای بر بستر سرنگونی رژیم اسلامی و بزیرکشیدن آن صورت میگیرد. دیگر حائلی نیست، خاتمی و "اصلاحات" به سکه سیاهی تبدیل شده اند و ایدئولوگها و سخنگویان "اصلاحات" دارند با صدای بلند مرگ "اصلاحات" را اعلام میکنند. در عوض مردم نترس تر و متعرض تر شده اند، مبارزه جوانان و بویژه زنان در سطح وسیعی برای زیر پا نهادن قوانین اسلامی تشدید شده است، کارگران بر شدت مبارزه و اعتراضات خود افزوده‌اند، مدارس و دانشگاهها باز شده اند، صدای اعتراض رادیکال معلمان بلند شده است. در سطح بین المللی نیز جمهوری اسلامی از طرف دولت آمریکا و دوستان اروپائیش زیر فشار است، قدرت مانوری که سابقا بین این دو نیرو داشت محدود شده است، دولت آمریکا و سایر دول غرب اسلام سیاسی مسلح به بمب اتم را تحمل نخواهند کرد و فشار خود را بدین منظور بر جمهوری اسلامی تشدید خواهند کرد. در چنین شرایطی هر حادثه ای ولو در یک کارخانه میتواند زنگ خطری را که کمر جمهوری اسلامی را بسرعت خرد خواهد کرد بصدا در آورد؛ گسترش اعتراضات کارگری و سرایت آن به صنایع کلیدی، صنعت نفت و پالایشگاهها و ذوب آهن و برق و غیره همگام با اعتراضات دیگر توده میلیونی زنان و مردان متنفر و منزجر از جمهوری اسلامی یا حمایت سیاسی رهبران و فعالین کارگری در این صنایع از آزادیهای سیاسی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، هر دوی اینها بر بستر تنفر و انزجار عمومی مردم از جمهوری اسلامی بطور قطع حکومت اسلامی را بزیر کشیده و ساقط خواهد کرد. این شرایط با صدای بلند قبل از هر کس رهبران و فعالین جنبش کارگری بویژه صنایع کلیدی را جهت ایفای نقش خود در صحنه سیاسی ایران فرامیخواند، این شرایط در حکم دعوتی است برای دست زدن آنان به عمل مستقیم و کوبیدن مهر طبقه کارگر بر انقلابی که در راه است. بویژه حضور رهبران و فعالین کارگری در صحنه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی همگام با حضور سیاسی فعال حزب طبقاتی خود، حزب کمونیست کارگری بعنوان یک وزنه قدرتمند در معادله قدرت، صحنه سیاسی جامعه ایران را بسرعت تغییر خواهد داد و امید به پیروزی و تحقق جامعه ای کاملا آزاد و برابر با زندگی شایسته انسان را دو چندان خواهد کرد. چیزی که در شرایط فعلی حیاتی است پا پیش گذاشتن و دخالت رهبران و فعالین کارگری بویژه رهبران و فعالین صنایع کلیدی در مبارزات جاری و همچنین ایجاد وحدت و همبستگی مبارزاتی عالی تری در میان صف جنبش سرنگونی برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی است. پشتیبانی کارگران و رهبران و فعالین کارگری از مبارزه و اعتراض معلمان، دانشجویان، زنان و جوانان و دیگر اقشار معترض به جمهوری اسلامی و همچنین پشتیبانی دانشجویان، معلمان، زنان و دیگر توده مردم معترض به جمهوری اسلامی از مبارزه و اعتراض کارگران، آن وحدت و همبستگی مبارزاتی است که جنبش سرنگونی طلبی برای پیشبرد مبارزه هماهنگ و قدرتمند خود به آن احتیاج دارد. همبستگی و اتحاد مبارزاتی ای که نمونه ای از آن را در جریان اعتصاب و اعتراض کارگران بهشهر شاهد بودیم. اگر نمونه این همبستگی را برای مثال در تهران شاهد باشیم، جمهوری اسلامی بطور قطع بسرعت به لبه پرتگاه و فروپاشی سریع سوق خواهد یافت. جمهوری اسلامی عملا باید بداند که با یورش به کارگران با اعتراض معلمان و دانشجویان و زنان و دیگر توده مردم معترض به جمهوری اسلامی روبرو خواهد شد، و با یورش به دانشجویان و معلمان و زنان و

صفحه ۲

معلمان در مصاف...

مردم گرفتار است. مردم در تعرض و رژیم در استیصال بسر میبرند. هر بهانه ای به اعتراض سیاسی تبدیل میشود. سران رژیم اسلامی به جان هم افتاده اند. رژیم در سرکوب و بگیر و ببند و کشتار ناتوان شده است. نیروهای مزدور و مافیایی با روحیه در هم شکسته، به سراشیبی هزیمت و عقب نشینی افتاده اند. از نظر بین المللی رژیم اسلامی بیش از هر زمان دیگر در انزوا بسر میبرد. دول اروپایی و آمریکایی امید به دفاع از بقای حکومت اسلامی را از دست داده اند. "چالش هسته ای" اسم رمز تقابل دول غربی با رژیم اسلامی شده است. رژیم اسلامی ایران در بی ثباتی عراق، در مسله فلسطین، در فعالیتهای تروریستی روزانه، وزنه ای "مزاحم" است که به پای خودشان بسته شده است. اکنون دیگر "آیات عظام" خود فراخوان مذاکره و دخالت "شیطان بزرگ" را در بوق میکنند. امتداد "هجرت" نوه خمینی به واشنگتن رسیده است و... در کنار کل معضلات دامنگیر خارجی، در چشم مردم جهان رژیم اسلامی تروریست و جانی است، منفور است، و قطعا حمایت از مبارزات مردم ایران در مقابل چنین رژیمی پاسخ مثبت خواهد گرفت.

همزمان، فلاکت و فقر میلیونی در ایران هم چنان گسترش میابد. بیکاری، اختناق و استبداد بیداد میکند. زنان در بی حقوقی محض بسر میبرند. اعتیاد زندگی و جان میلیونها جوان را تباه کرده است. هزاران زن برای زنده ماندن ناچار به تن فروشی هستند. چهاول دسترنج مردم حد و مرز ندارد. حقوق ماهها و سالهای کارگران را حاضر نیستند بپردازند. در خود آموزش و پرورش بنا به آمار دولتی میلیاردها تومان کسر بودجه دارند که ۸۰ در صد آن شامل حقوق معوقه معلمان و امکانات ناچیز بیمه و مسکن است که فرهنگیان میبایست داشته باشند. قرار است که با صندوقهای حسنه و خیریه، بهداشت معلم رو براه شود. وعده مسکن را در جراید میدهند در حالیکه عملا معضل مسکن یکی از مشکلات اصلی اکثریت معلمان و دانشجویان است. معلمان و کارمندان آموزش و پرورش در ایران، علاوه بر فشارهای روحی و روانی در مقابل خرافات مذهبی، از جمله اقشار کارکن و کم در آمد جامعه ایران هستند که برای تامین معاش، غالبا ناچارند بعداز کار اداری تا پاسی از شب در چند شیفت دیگر کار کنند. ترک تحصیل به امری عادی مبدل شده است. بنا به آمار خودشان ۱۱ در صد از کلاس پنجم، ۸ در صد از دوره راهنمایی و ٦ در صد در دوره دبیرستان ناچار به ترک تحصیل هستند. روزانه، هزاران کودک، جسم نحیف خود را به کارهای شاق و طاقت فرسا میسپارند تا تکه نانی بدست آورند. اینها امکان مدرسه رفتن را ندارند.. میگویند یک میلیون و دویست هزار دانش آموز امسال وارد مدرسه میشوند. اگر چه در جامعه جوان ایران ماتریال انسانی برای شروع درس و مدرسه بسیار بالاتر است. اما صدها هزار کودک و نوجوان دیگر که هرگز امکان راه یافتن به مدرسه را نخواهند داشت ناچارند بار مصیبت زندگی را همراه والدین خود در این سن و سال بر دوش کشند. همراه این رقم دهها هزار معلم جدید نیز به جرگه این جدال کشیده میشوند. مبارزات معلمان در چشم مردم ایران از جمله حرکتهای امید بخش در سالهای گذشته بوده است.

تحرکات اعتراضی و سیاسی معلمان و تاثیر آن بر رشد و پیشروی فرهنگ مبارزاتی مردم تاریخ خود را دارد. حرکات اعتراضی دیماه و بهمن ماه ۱۳۸۰ نشان داد که معلمان در حرکت خود کل جامعه را بدرجاتی به چپ چرخاندند. با توقع بالا و شعار و مطالبات مدرن و انسانی کل جامعه را برای رهایی از شر حکومت اسلامی مورد خطاب قرار دادند. شعار (معلم، کارگر، دانشجو اتحاد اتحاد) آن فرا خوان متحد کننده بود. علاوه بر آن مطالبات سیاسی این حرکت رفع تبعیض، جدایی مذهب از آموزش و پرورش، آزادی زندانیان سیاسی، بیمه بیکاری، امنیت شغلی، حق باز نشستگی ... آن شعار و مطالبات متحد کننده برای سرنگونی رژیم اسلامی بود که معلمان در چند سال اخیر توانستند خود را به نمونه ای از رادیکالیسم و عدالت خواهی جامعه به معنای واقعی منطبق کنند و سمبل خواست و مطالبات فرا شغلی، فراصنفی در جامعه ایران شوند.

اعتراضات آتی در روزهای آینده میتواند وباید از این دستادوردها فراتر رود. شعار سرنگونی رژیم اسلامی، شعار زنده باد آزادی زنده باد برابری، شعار آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و تشکل و اعتصاب، شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی، شعار مرگ بر آپارتاید جنسی، پرت کردن حجاب در مدارس و دانشگاه میتواند تاریخ مهر امسال را به دی و بهمن ۱۳۸۰ وصل کند. جامعه در تب تحولات جدی میسوزد. مردم کارد به استخوانشان رسیده است. رژیم ناتوان و در مانده است. هر تعرض تازه ای رژیم را به لب گور نزدیکتر میکند. دوره، دوره اعتراضات سراسری اعتصابهای کارگری و تظاهراتهای خیابانی است. هیولای کشتار و خون به زانو در آمده است. رژیم اسلامی باید برود. مردم آزادیخواه ایران سالها است بر چیدن بساط جنایتکاران را تدارک دیده اند. میشود در همین رودرویها کارش را تمام کرد. حرکت معلمان باید رو به جامعه، رو به کارگر و دانشجو، رو به جنبش برابری طلب زنان، رو به جنبش رهایی فرهنگی و جنبش سرنگونی، جامعه را به مصاف نهایی با رژیم اسلامی دعوت کند.

تشکل مترادف با چپ گرایی و سکولاریسم مبارزات جاری، آن ضرورتی است که باید در این دوره به سرعت جواب گیرد. رهبری سرنگون کردن دستگاه کشتار اسلامی، آن انتخابی است که باید سریعا جامعه را بخود متوجه کند. دانشجویان و معلمان کمونیست باید در راس مبارزات سرنگونی طلب قرار گیرند. تماس و ارتباط وسیع با حزب کمونیست کارگری، با سازمان جوانان کمونیست، با سازمان آزادی زن باید وسیعا تبلیغ شود و صورت گیرد.

۷ مهر ۱۳۸۲

ایسکرا

۱۸۰

کارگران جهان متحد شوید!

۱۶ مهر ۸۲، ۸ اکتبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به معلمان در شهرهای کردستان به اعتراضات سراسری معلمان بپیوندیم!



رحمان حسین زاده

آموزان و دانشجویان، کارگران و انسانهای حق‌طلب جامعه روبرو است و به سهم خود همه مردم آزادیخواه را به حمایت از این مبارزات فرا میخوانم.

رحمان حسین زاده

دبیر کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۴ مهر ۱۳۸۲-۶ اکتبر ۲۰۰۳

در دو روز گذشته صف گسترده اعتراض معلمان در شهرهای تهران، اصفهان، اردبیل، کرمانشاه، همدان، کرمان، شیراز و ارومیه به حرکت در آمده است. صدای رسای معلمان علیه تبعیض، فقر، تفتیش عقاید، اختناق و سانسور، در تظاهراتها و تجمعهای اعتراضی این روزها نه تنها خواستهها و مطالبات بر حق معلمان بلکه عموم مردم آزادیخواه ایران را منعکس میکند. اعتراضات گسترده معلمان حلقه مهمی از جنبش آزادیخواهانه برای پایان دادن به فقر و تبعیض و ستم و استبداد و کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از سر مردم است. این جنبش بر حق را هرچه بیشتر باید تقویت کرد و گسترش داد.

معلمان مبارز شهرهای کردستان!

خواستهها و مطالبات اعتراضات چند روز اخیر، خواستهها و مطالبات شما نیز هستند. برای تحقق این خواستهها و در همبستگی با مبارزات اخیر معلمان به میدان بیایید. ابتکارات و تجارب مبارزات اخیر و تجارب گذشته مبارزات معلمان در شهرهای کردستان را به دست گیرید. در صف متحد و محکم تظاهرات و اقدامات اعتراضی خود را شروع کنید. قطعنامهها و پیامهای همبستگی با مبارزات شهرهای دیگر را صادرکرده و گسترش وسیع این مبارزه را تضمین کنید. رژیم جمهوری اسلامی از هر زمانی ضعیفتر است و توانایی مقابله با جنبش سراسری معلمان را ندارد. پیوستن شما به این مبارزات، حلقه مهمی در سراسری کردن جنبش آزادیخواهانه معلمان و به پیروزی رساندن این مبارزات است.

بیشک مبارزه عادلانه معلمان در سراسر ایران با حمایت دانش



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

جوانب شکوهمند سمینار نفی خشونت علیه زنان و کودکان در سنندج



ایرج فرزاد

سمینار نفی خشونت علیه زنان و کودکان در شهر سنندج، در شرایط حاکمیت رژیم اسلامی و سلطه خشونت آمیز قوانین اسلامی، و در کشوری برگزار شد که زن ستیزی و برقراری جداسازی بین زن و مرد در تمام عرصه های اجتماعی اجزا لایتجزای ماهیت و فلسفه وجودی حکومت حاکم بر مردم آن است. در کشوری که پدیده کودک خیابانی و کودک کار از نتایج حاکمیت مشتی طفیلی اسلامی است که حتی حقوق ایام کار پدر و مادر کارگر کودکان را پرداخت نمیکند. کودک که جامعه باید زندگی شاد و مرفه و شرایط شکوفائی او را فراهم کند و تکیه گاه عاطفی‌اش باشد، در گوشه خیابانها و در میان انبوهی از تحقیر و تهدید انواع باندهای تبه کار دولتی و غیر دولتی، نان آور خود و خانواده‌اش شده است. زن و دختر در ایران تحت سلطه رژیم اسلامی، به ضرب اسید و شلاق و توسری و سنگسار به موجوداتی که باید مطابق قوانین و رسوم ارتجاعی ۱۴ قرن پیش زندگی کنند تنزل داده شده اند و در لای حفقان حجاب و مقنعه و مانتو اسلامی، دیوار سیاه و زمختی بین آنها و پسران و مردان و بقیه جهان متمدن امروز

صفحه ۲

رپرتاژی از همایش نفی خشونت علیه زنان و کودکان در شهر سنندج

مجتبی روشنگر از سنندج صفحه ۳

دفاع مشروعه راه کارگر از افسانه نوروزی

ایرج فرزاد صفحه ٤

درود بر زنان و مردان برابری طلب در شهر سنندج

رحمان حسین زاده صفحه ٤

در معرفی جزوه:

"زن و فرهنگ سنتی در کردستان"

محمد فتاحی صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جوانب شکوهمند سمینار نفی خشونت...

کشیده اند. با اینحال مردم فریاد زده اند و رزم کرده اند و مقاومت کرده اند و علیرغم همه نسل کشیها باز برخاسته اند تا در برابر تحمیل خشونت آمیز و بیرحمانه نابرابری و فلاکت و فقر و تبعیض و اهانت و مثله کردن حیثیت انسانی از خود دفاع کنند و با بانگ رسا بگویند که جامعه ایران اسلامی نیست و ما به این ننگ و نکبت تن نمیدهیم. سمینار سنندج در چنین جامعه ای و در متن چنین مصاف بزرگی برگزار شد و بررسی این زمخت ترین خشونتها علیه زن و کودک و راه چاره جوئی آنها را در دستور خود گذاشت. این نقطه عزیمت شکوهمندی است.

سمینار نفی خشونت علیه زنان و کودکان بر مسائل بسیار مهمی انگشت گذاشته است. حقوق زنان و نه زنان "کرد" و یا"مسلمان" حقوق کودکان و نه کودکان مورد ترحم "کرد". این سمینار در شهر سنندج برگزار شده است، شهری است که ناسیونالیستها خیز برداشته اند تا با همطراز کردنش با سلیمانیه ، "شهر حمله و قربانی"، تاریخش را و دستاورد مبارزات ساکنین آنرا مصادره کنند و به کیسه ناسیونالیسم و تاریخ ملت و قوم کرد ضمیمه کنند و همواره علیرغم برتری مالی و تدارکاتی و برخورداری از حمایت دولتها و داشتن تاریخ چندهزار ساله! شکست نصیبشان بوده است. این سمینار ادامه ۸ مارس و فستیوال حقوق کودک در همان شهر سنندج است، رنگی از مذهب و ملیت و قومیت و نژاد و رد پائی از تعلق خونی و عشیره ای ندارد و حرکتی آگاهانه در دفاع از حقوق جهانشمول زن و کودک است. در جامعه ای که دگر اندیشانش و مجموعه الوان روشنفکران طیف و گرایش ملی مذهبی تلاش میکنند که حقوق انسانها، را رنگ اسلامی و ملی بزنند، و حتی وقتی به زندانی سیاسی میپردازند، فراموش نمیکنند که حساب زندانی "ملی مذهبی" را از دیگران جدا کنند، این سمینار یک خلاف جریان و در همان حال نشانه ای از قدرت و نفوذ اجتماعی گرایش آزادیخواهانه و برابری طلبانه است که در بستر اصلی جامعه هست و در گوشه و زوایای آن به دنبال یک راه حل عاجل و فوری و در همان حال رادیکال و اساسی میگردد. میدانستند که جانیان نگهبان ناموس قبیله و هوز، فادیمه و پلا و هیشو را به جرم خیانت به فرهنگ "ماد و کیخسرو" و ناموس پرستانی که "دین و آئین شان" خاک پاک "میهن" بود بیرحمانه به قتل رساندند. سمینار سنندج، نفی خشونت و قهر و غضب آن نوع متعصبین جانی گزمه و نگهبان هویت و ناموس پرستی قومی و ملی و عشیره ای نیز بود. میدانستند که پدیده کودک کار و کودک خیابانی در تهران و شیراز و آبادان و همدان و سنندج همان اندازه آزار دهنده و ضد انسانی است که در سلیمانیه و اربیل که کودکان نان آور خانواده خود شده اند. این سمینار مانیفستی علیه نقض آشکار و خشونت آمیز ده ها هزار کودک بود. این سمینارنفی تمامی آن نیروهای سیاه و ارتجاعی است که تار و پود جامعه را با پدیده دختران فراری، گسترش وحشتناک ناامنی اقتصادی، فلاکت و تن فروشی و تجارت و بیزینس شبکه های مافیای دلالان خرید و فروش سکس و دختران جوان به تباهی و لبه پرتگاه کشانده است.

چند سال پیش بودکه باهزینه ای زیاد و اختصاص بودجه و امکانات فنی و تدارکاتی دولتی در همان شهر سنندج، زعمای رژیم و روشنفکران "کرد پرور" با حضور نماینده ولی فقیه " کنگره اورامان شناسی" راه انداختند، از کردستان عراق تعدادی از عناصر اهل "ادب" و مورخ و شاعر و نویسنده "کرد" را فراخواندند و از اینکه دارند میراثهای ملت و قوم کرد و تاریخ اقلیم های مختلف کردستان را از زیر آوار قرون بیرون میکشند و آنرا جلا میدهند، به خودشان و به رژیم اسلامی تبریک گفتند و از عطف توجه مسئولان "دلسوز" نظام و عوامل "دولت اصلاح طلب" به "وفاق ملی از راه فرهنگ" تشکر کردند و سر بر آستان سائیدند. آن کنگره و جلسات اما، هدفی جز تحبیب خرافه ناسیونالیستی و دامن زدن به اوهام قوم و خاک و اقلیم و گذشته پرستی و عشق به رمانتیسیم دورانهای ماقبل سرمایه داری و زندگی "بی آلایش کردهای کوهستانی" که به ارزشهای دنیوی لاقید بودند، و بردگان مطیع روسای عشایر ماندند، هیچ چیز دیگری نبودند. بعد از آن در اربیل یکی از "پایتخت"های حکومت احزاب عشایری کردستان عراق، کنگره "هژار" شناسی را با هدفی مشابه برگزار کردند. هژار، شاعری سمبل ناسیونالیسم کرد و شاعر نفرت از عرب و فارس و عجم، شد موضوع سمینار پرخرجی که در آن با افکارش تجدید عهد کردند. در هر دو مورد حزب دمکرات کردستان ایران انگار دارد کنگره سازمانی و حزبی خود را برگزار میکند، تبریک گفت و به "دلسوزان کرد" شادباش فرستاد و آرزو کرد که چنین "مبارزاتی" از جانب فرزندان کرد دنبال شود. "شخصیتهای" کرد و باندهای قوم پرست تحت قیمومیتشان، نیز ازاین تلاشها که در راستای پروسه "بازیابی هویت ملی کرد" جریان داشت، آب از لب و لوچهشان آویزان شد. سمینار نفی خشونت علیه زن و کودک درست در تقابل با این تلاش مشترک نیروهای ارتجاع دولتی و احزاب ناسیونالیستی معنی دارد . مهمترین گرهگاههای جامعه ایران و کردستان که در معرض سمپاشیهای مشترک و هماهنگ ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد و جریانات حاکم و غیرحاکم اسلام سیاسی است، یعنی امر کودک صرفنظر و مستقل از محل تولد او و مستقل از اینکه درکجا و از کدام پدر و مادر معلوم و یا مجهول به دنیا آمده باشد در دستور سمینار شهر سنندج قرار گرفت. زن هم در فرهنگ حاکم اسلامی بر ایران و هم در دستگاه ملی مذهبی ناسیونالیسم کرد، جنس درجه چندم و بردگان فراموش شده و تحقیر شده اند. نفی خشونت علیه زن و کودک در عین اینکه یک پایبندی قاطع به حقوق جانشمول و انسانی است، به مصاف طلبیدن آن سیاست و نگرش و فرهنگی است که با زدن رنگ و بوی نژاد و خون و قوم و خاک، این عرصه های به پهناوری کره زمین را تکه تکه پاره میکند و شکاف و تفرقه در صفوف این مبارزه ایجاد کرده و یا بذر نفرت و تفرقه و شک و بدبینی را پراکنده کرده است.

سمینار نفی خشونت در شهر سنندج، سنگرهای مهم اجتماعی و مسائل گرهی جامعه ایران و کل مناطق اسلام و ناسیونالیست و قوم پرستی زده را هدف قرار داد. مبارزه در این سنگرها و این عرصه ها رو به آینده دارد و آزادی و برابری را پیشاروی جامعه گرفته است. این بیان عزم و اراده روشن و شفاف و مصمم، نشان از وجود عینی جنبش عظیم اجتماعی برابری طلبی است و امر مقدس دفاع از کودک، بعنوان موجودی انسانی که باید مورد حمایت جامعه و نقطه شکوهمند عاطفه انسانی و هویت هر جامعه مرفه و سعادتمند است، را با صدای بلند به مرکز میدان جدالهای سیاسی و اجتماعی میآورد.

۸ مارسها و فستیوال حقوق کودک و سمینار نفی خشونت علیه زنان و کودکان در سنندج، شکاف و تمایز روشنی را در سطح اجتماعی بین دو جنبش راست و چپ جامعه، بین ناسیونالیسم و سوسیالیسم در معرض نظاره مردم ایران و جهانیان قرار دادند. جنبش آزادیخواهانه مردم ایران با تحکیم چنین سنگرهائی دارد بشارت پیروزی و سرکردگی خود در صفوف میلیونی مردم بجان آمده را اعلام میکند. نیروهای رادیکال، برابری طلب و آزادیخواه در مصاف برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی، صف و پرچم خود را انتخاب کرده اند.

۶ اکتبر ۲۰۰۳

***

در معرفی جزوه:

"زن و فرهنگ سنتی در کردستان"

«فرهنگ و آداب و رسوم ملی و قومی اگر افتخار بزرگی برای ناسیونالیسم کرد به حساب میآید، برای زنان در کردستان، یک طوق بندگی، یک ابزار سرکوب به وسعت زندگی، و یک مانع جدی در برابر آزادی و برابری است.»



محمد فتاحی مهر ۱۳۸۲
m.fatahi@ukonline.co.uk

جزوه مورد نظر که با عنوان و جمله بالا شروع میشود، تقلا کرده است که عناصر فرهنگ ملی قومی کردی را بشکافد و دشمنی آنرا با جایگاه زن و امر آزادی و برابری در کردستان نشان دهد. در پرتو این بحث به موضوعات زیر پرداخته شده است؛ جایگاه زبان در مراودات روزمره، در خانواده سنتی کردی، در لباس بومی «کردی»، زن در عشق، علایق جنسی و ازدواج، در زبان سنتی کردی، در هنر و ادبیات کردی و در زیبایی شناسی حاکم بر این هنر و ادبیات، موقعیت زن نزد ناسیونالیسم کردی، در حزب دمکرات، ویژگی فرهنگ سنتی کردی علیه زن و ریشه‌های این زن ستیزی و... و در خاتمه اشاره به کنار نهادن فرهنگ سنتی از طرف مردم در کردستان.

این جزوه ابزار موثری است در دست فعالینی که کنار نهادن سنن و فرهنگ ضد زن را امر خود میدانند، بر برابری مطلق زن و مرد در جامعه تاکید میکنند، و با هیچ عنصری از کهنگی و ارتجاع محلی، تحت عنوان «فرهنگ خودی» سر سازش ندارند.

در کنار بی پایه شدن اسلام سیاسی و فرهنگش، فرهنگ بومی و قومی و ملی بزرگترین یار جمهوری اسلامی است که در دشمنی با زنان به کمک اسلام شتافته است. به همین دلیل عناصر این فرهنگ در مناطقی مانند کردستان به خدمت گرفته شده است، تا علیه زنان به بازتولید ارزشهای عهد عتیق، پوسیده و بشدت عقبگرا بپردازند.

جزوه «زن در فرهنگ سنتی در کردستان» میخواهد ابزار کنار نهادن این خرافات و ارزشهای ملی قومی ضد زن باشد. لذا پخش و تکثیرش را به همه دستاندرکاران امر رهایی زنان توصیه میکنم. ❑

رپرتاژی از همایش نفی خشونت علیه زنان و کمپین دفاع از حقوق کودکان در شهر سنندج

مجتبی روشنگر از سنندج

*** در این همایش قطعنامه ٦ ماده‌ای قرائت و به تایید حضار رسید.**

بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۰ مهر ماه ۱۳۸۲ برابر با دوم اکتبر ۲۰۰۳ صدها نفر از مردم مبارز شهر سنندج و شهرهای دیگر در تجمعی باشکوهی از همایش نفی خشونت علیه زنان و کمپین دفاع از حقوق کودکان استقبال کردند.

در این مراسم که از ساعت ۴ بعد از ظهر شروع و تا ۸ بعد از ظهر ادامه داشت، چندین سخنرانی و مقاله با موضوع نفی خشونت بر زنان و تفاوتهای جنبش برابری طلبی با فمنیسم و بررسی منشا ستم بر زنان ارائه شد که با استقبال گرم شرکت کنندگان همراهی شد. سخنرانیها و مقالات محتوای اومانیستی و مساوات طلبانه داشتند و نظام سرمایه‌داری را مسبب خشونت، مصائب و نابرابری معرفی کردند. در این همایش زنان فعالیتهای کارگاهی و فرهنگی خود را در معرض دید قرار دادند. هنرمندان عکاس و نقاش، خط، طرحها و نقاشیهای خود را مرتبط با موضوع همایش و در محتوی و اشکال مدرن به نمایش گذاشته که مور استقبال عموم قرار گرفتند. گروههای موسیقی از جوانان زن و مرد هنر خود را به صورت جمعی ارائه دادند. شرکت کنندگان طومار چهار متری پارچه را که روی آن نوشته شده بود کمپین نفی خشونت بر زنان و دفاع از حقوق زنان وکودکان، امضا نمودند. و صدها شرکت کننده نامه‌های سرگشاده با موضوع نفی خشونت و درخواست پیوستن ایران به کنوانسیون نفی خشونت و میثاقهای بین‌المللی امضا کردند تا به عنوان اعتراض به مجلس ایران و مراکز مطبوعاتی و خبری دنیا ارسال نمایند. مطبوعات و مراکز خبری سراسری و محلی در این همایش شرکت کردند و گزارش، فیلم و خبر تهیه کردند.

این همایش که با حضور صدها نفر برگزار گردید بسیار مدرن و پر شور و بی‌سابقه بود و با همین عنوان از آن صحبت میشد.

این مراسم تاثیر بسیار زیادی بر مردم شهر گذاشته و همه جا صحبت از موفقیت آن میشود. در پایان مراسم قطعنامه‌ای ٦ ماده‌ای ایراد گردید که با تایید و تشویق شرکت کنندگان از آن پشتیبانی شد. سازماندهی این همایش توسط جامعه حمایت از زنان و کودکان انجام پذیرفت. اوراق و پوسترهای تبلیغی و پلاکاردهایی با موضوع همایش در سطح شهرهای کردستان و تهران پخش و در دسترس عموم قرار گرفته بود. برگزاری چنین تجمعی با توجه به شرایط موجود و محدودیتهای زیاد به گفته مردم و شرکت کنندگان یک پیشروی بزرگ برای جنبش برابری طلبی محسوب میشود. متن اصلی قطعنامه به شرح زیر است.

قطعنامه پایانی

ما زنان و مردان برابری طلب خواست و مطالبات خود را به شرح زیر اعلام و برای نیل به این اهداف تلاش مینماییم و برای تحقق آن مبارزه میکنیم.

۱ـ خواهان تغییر همه قوانین و مقررات تبعیض آمیز و رفع خشونت بر زنان در کلیه شئونات اجتماعی و اقتصادی هستیم.

۲ـ خواهان الحاق ایران به کنوانسیون نفی خشونت و تبعیض بر زنان و همه میثاقهای بین‌المللی حقوق بشر هستیم.

۳ـ خواهان بر چیدن بساط و ابزارهای خشونت و آپارتاید جنسی در جامعه هستیم.

۴ـ خواهان آزادی تشکل، تجمع، آزادی بیان و برسمیت شناختن تشکلهای مستقل هستیم.

۵ـ خواهان برسمیت شناختن تساوی حقوق برای زن و مرد در مقابل کار برابر در قوانین کشور هستیم.

٦ـ خشونت، تبعیض و آپارتاید جنسی را شدیدا محکوم میکنیم.

* * *

باز تکثیر: از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید!

عکسهائی از سمینار شهر سنندج









مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دفاع مشروعه راه کارگر از افسانه نوروزی

ایرج فرزاد

راه کارگر به حکم اعدام افسانه نوروزی معترض است، اما قاطعیتش درست به اندازه "ابهامات" کمیسین اصل نود مجلس اسلامی در مورد این "پرونده" است. راه کارگر به جای اینکه صریح و روشن و بدون اما و اگر خواهان لغو حکم اعدام افسانه نوروزی باشد، و در رابطه با مجازات اعدام بطور کلی مخالفت خود را با این شکل شنیع قتل عمد بدون ابهام و حاشیه روی و عبارت پردازی پوچ اعلام کند، اساسا در مقام مفسر قوانین مجازات اسلامی و کاشف تناقض در بین تصمیمات مقامات قضائی رژیم ظاهر شده است.

نشریه تک برگی راه کارگر شماره ۱۷۲ به تاریخ انتشار ۵ اکتبر ۲۰۰۳ و به سردبیری آرش کمانگیر مطلبی دارد با امضای خانم شهناز بیات در مورد حکم اعدام افسانه نوروزی.

کسی که این نوشته رامیخواند نمیداند که تفاوت موضع راه کارگر بعنوان سازمانی که عده ای تحصیلکرده و مدعی آزادیخواهی را در خود جمع کرده است با ابهامات کمیسیون اصل نود مجلس جمهوری اسلامی کجاست؟ راه کارگر درست با همان عبارات و در همان میدان طرفداران و مفسران قانون اساسی رژیم اسلامی به حکم اعدام افسانه نوروزی ایراد میگیرد. به این جملات از مقاله تک برگی راه کارگر توجه کنید: «حکم ناعادلانه و جنایتکارانه قوه قضائیه چنان افکار عمومی بین المللی را تحریک کرده که حتی چند تن از نمایندگان زن مجلس هم هفتم مهر در نامه خود از "احساس نفوذ در پرونده" سخن رانده ا ند و خواستار رفع ظلم از وی شده اند(ایلنا ۸ مهر)»

تا اینجا راه کارگر با چند تن از نمایندگان زن مجلس "احساس" مشترکی دارد. اما بلافاصله و در ادامه همان جملات، راه کارگر از تناقضی که در میان مسئولان قضائی رژیم در مورد محکومین به اعدام و مجازاتهای اعدام وجود دارد، بهت زده شده و خواهان رفع سیاست "یک بام و دو هوای" سران رژیم در این موارد شده است. راه کارگر ادامه میدهد:

" مدت زیادی نیست که دیوان عالی کشور در خصوص متهمان قتلهای محفلی کرمان، رای دادگاه این شهر را رد میکند و اظهار میدارد متهمان افرادی متدین هستند و تشخیصشان در مورد مهدورالدم بودن مقتولین اشتباه نبوده است و به این استناد رای دادگاه جنائی را نمی پذیرد. این نمونه ای آشکار از تبعیض نهادینه شده و سیاست یک بام و دو هوای جمهوری اسلامی است..."

(تک برگی راه کارگر شماره ۱۷۲)

تا اینجا هم مشخص است که راه کارگر با نفس مجازات اعدام مخالفتی ندارد، چرا که از عدم اجرای رای دادگاه جنائی کرمان در مورد "متهمان قتلهای محفلی"و نقض آن از سوی دیوان عالی کشور معترض است و برآشفته. دفاع "قاطع" راه کارگر از افسانه نوروزی نه بخاطر مخالفت این سازمان جوانان حزب توده با مجازات اعدام که به دلیل اجرا نشدن احکام کسانی است که مستحق اعدام بودند!! حال که آنانرا تبرئه کرده اند. پس باید افسانه نوروزی را هم تبرئه کنند!! این را میگویند قسط و عدالت اسلامی و یا به عبارتی که مورد قبول راه کارگر هم هست، اعتراض از موضع اسلام "مدرنیته" به اسلام "فقاهتی"!! و لابد اگر جنایتکاران قتلهای محفلی کرمان اعدام شده بودند، این شاگردان مکتب حزب توده، دلیلی برای اعتراض به جمهوری اسلامی در مورد حکم اعدام افسانه نوروزی در دستش نمی ماند. تناقض بین تفسیر راه کارگر از قوانین اسلامی و تفسیر اعضا کمیسیون اصل نود مجلس پیش نمی آمد و افسانه نوروزی هم مثل هزاران مورد دیگر اعدامهای مجرمین جنائی، به مجازات "قانونی" میرسید و در نتیجه راه کارگر نیز معضل سیاست یک بام و دو هوای مقامات قضائی را در مورد مجازات اعدام نداشت. راه کارگر در پایان باز به موضع چند نماینده زن مجلس اسلامی باز میگردد و مینویسد:

" از آنجا که این رژیم در حال احتضار تنها موجودیت و ادامه بقایش برایش مهم است در درون خود نیز دچار تناقض شده است طوری که خود را متعهد و پایبند به اجرای قوانینی که خود وضع کرده است هم نمی داند"

یاد آوری "بند د" از جانب حزب توده در سالهای اول حاکمیت رژیم به سران رژیم را به یاد بیاورید و با اخطار و هشدار راه کارگر به مقامات قضائی در مورد اجرای بدون تبعیض حکم اعدام، آنهم در مقاطع سرازیری رژیم مقایسه کنید! آیا واقعا در جناح راست حزب توده قرارشان نمیدهید و نمی پرسید که واقعا چگونه است که راه کارگر نزد برخی سازمانها، مانند کومه له، که از گرایش ملی مذهبی نشات نگرفته اند، بعنوان "چپ" قرب و منزلتی هم دارد؟

راه کارگر یکی از سازمانهای متعلق به گرایش ملی مذهبی جامعه ایران است، دیگرانش حزب توده و اکثریت اند و بقیه در شبکه و شجره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کمیسیون اصل نود و جبهه دو خرداد و جبهه ملی و نهضت آزادی و... پخش و پلا شده اند. با اینحال در مورد اساسی ترین معضلات جامعه ایران همگی یک موضع مشترک دارند: در باره مجازات اعدام، در باره کارگران افغانی، در باره حجاب برای کودکان، و... همگی، بدون اینکه در حزب واحدی باشند و حتی علیرغم تنوع و تنازع و تشتت درونی، فرموله و سر خط و بدون تناقض هستند.

انصافا راه کارگر در این موارد با هیچیک از دیگر سازمانها و احزاب و محافل گرایش ملی مذهبی، معضل یک بام و دو هوا را ندارد.

* * *

درود بر زنان و مردان برابری طلب در شهر سنندج

پیام رحمان حسین زاده

اهمیت متینگ اخیر در شهر سرخ سنندج (نفی خشونت علیه زنان و در دفاع از حقوق کودکان) تنها محدود به مبارزه آزادیخواهانه در دفاع از حقوق زنان و کودکان نیست. فراتر از آن تصویری شفاف از جنبش جاری انسان آگاه برای رهایی از تبعیض و ستم و استثمار و گوشه‌ای از جنبش عظیم رهایی انسان از جهل و خرافه و خشونت و برای بنیاد نهادن جامعه‌ای آزاد و برابر، با ارزشهای والای انسانی است.

همایش و کمپین آزادیخواهانه اخیر شهر سنندج باردیگر سرها را به طرف پتانسیل جنبش آزادی و برابری در جامعه ایران چرخانده است. نگاهها را به طرف جنبش زنان و "انقلاب زنانه" و توجهات را به در صدر قرار گرفتن ارزشهای انسانی در بطن تحولات سیاسی ایران جلب کرده است. جنبش "بازگرداندن اختیار به انسان" راه خود را در صحنه سیاست ایران باز کرده و بیش از پیش نیرومند میشود. کمپین اخیر شهر سنندج بار دیگر پیام آور این حقیقت است. به پیام آوران این حقیقت و به زنان و مردان آگاهی که با وجود استبداد و حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی مبتکر چنین حرکت و یا حرکتهای امید بخشی هستند، باید درود گفت و سر تعظیم فرود آورد. تجربه آنها را باید به دست گرفت و به سراسر ایران گسترش داد و با آمادگی کامل به استقبال تحولات مهم آتی و روزهای سرنوشت ساز آینده رفت.

رحمان حسین زاده
عضو دفتر سیاسی و
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری
ایران

۱۳ مهر ۱۳۸۲
(۵ سپتامبر ۲۰۰۳)

کمکهای مالی جمع آوری شده در نروژ

۱- کمک مالی جمع آوری شده در سخنرانی مظفر محمدی ۲۲۳۵ کرون
۲- سحر ۶۰۰ کرون
۳- سینا ۲۵۰ کرون
۴- مهری علی پناه ۳۰۰ کرون

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

کمیته کردستان حزب
رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)
تلفن:
0046739855837
ای میل:
r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول روابط عمومی
خالد حاج محمدی
تلفن:
0046707485754
ای میل:
khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۸۱

کارگران جهان متحد شوید!

۲۳ مهر ۸۲، ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ابعاد جدید بحران در عراق

عبدالله شریفی

abe_sharifi@yahoo.com

دامنه بحران در عراق روزانه عمیق تر میشود. نیروهای آمریکا و هم پیمانانش در باتلاق این بحران فرو رفته اند. آمار تلفات نیروهای آمریکا و متحدینش سیر صعودی طی میکند. میزان درگیریها بالا رفته است. انفجار و ترور امری عادی شده است. شمار انفجارات، حملات تروریستی، زدوخوردهای نظامی، ابعاد ناامنی را به گوشه و زوایای زندگی و کار مردم در شهر و روستا گسترانیده است. در جایی که محل محافظت شده امامان و سران قوم و ژنرالهای صادراتی خود کانون نا امنی و ترور است، حرف از امنیت در آلونکها و زاغه ها و محل کار مردم جنگ زده و گرسنه عراق مسخره است. بزن بکشهای مسلحانه، حمله به خانه و کاشانه مردم، آدم ربائی و تجاوز به زنان، ویران کردن مدارس و بیمارستان، عدم بهداشت و درمان، بیکاری و گرسنگی محصول سیاست نظم نوینی است که دارد جامعه عراق را به مرز تلاشی مدنی سوق میدهد.

امروز از بصره تا فلوجه، از عماره تا رمادیه، از کرکوک تا بعقوبه، از موصل تا تکریت، از اربیل تا حله به میدان جنگی ویرانگر مبدل شده است. نیروهای آمریکا و متحدین، جریانات اسلامی، جریانات قومی، بقایای رژیم بعث، عاملان این جنگ خانمانسوز هستند.

آمریکا از پیشبرد اوضاع ناتوان است. شکاف بلوکهای سرمایه داری با قطعنامه ها و مذاکرات آشکار و پنهان پر نمیشود. بازی مذاکرات وزرای اروپا، رفت و آمد های سران آمریکا، تلاشهای "خانوادگی" بوش و بلر هم کارساز نیست. کنفرانسهای سران عرب، غرولند شیوخ و عشوه های نگهبانان چاههای نفت هم مسکنی بر قلب

صفحه ۲

مصاحبه ایسکرا با آذر ماجدی در باره جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی

ایسکرا: نظرتان درباره اهدای جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی چیست؟ اینکه گفته شده است که تصمیم سیاسی کمیته صلح نوبل مهمتر از انتخاب شخص شیرین عبادی است، به چه معنی است؟

آذر ماجدی: اطلاعیه کمیته صلح نوبل در رابطه با اهدای جایزه نوبل به خانم شیرین عبادی بسیار گویاست. این اطلاعیه بروشنی دلیل انتخاب شیرین عبادی را توضیح میدهد. اطلاعیه در ابتدا اعلام میکند که این جایزه بخاطر فعالیت های خانم عبادی در رابطه با دموکراسی و حقوق بشر، بویژه دفاع از حقوق زنان و کودکان به او اهدا شده است. ولی کمی پائین تر اعلام میشود که «شیرین عبادی یک مسلمان آگاه است که تعارضی میان حقوق پایه ای بشر و اسلام نمی بیند.» و در ادامه تاکید میشود که این جایزه به او بعنوان زنی از «جهان اسلام» تعلق گرفته است. بنظر من باید دلیل انتخاب خانم عبادی را در همین عبارت «مسلمان آگاه که میان اسلام و حقوق پایه ای بشر تعارضی نمی بیند»، یافت. کمیته حقوق بشر یک انتخاب سیاسی جانبدار و جهت دار کرده است. این انتخاب را باید اولا در رابطه با جمهوری اسلامی و رابطه اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی

صفحه ۲



آذر ماجدی

رئیس سازمان آزادی زن و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

جبهه کردستانی در میان تحریفات و توهمات

(فشرده سخنرانی در یک سمینار پالتاک- بخش اول)

رحمان حسین زاده

سابقه موضوع:

بحث در مورد ایجاد "جبهه کردستانی" چند ماهیست، شروع شده است. ابتدا از یک نامه ساختگی به امضای یک جمع دانشجو شروع شد. تقریبا خیلی زود همه متوجه شدند، که اقدامی ساختگی و جعل است. بعدا گروهی به نام "اتحاد انقلابیون کردستان"، سپس صلاح‌الدین مهتدی و ناصر رزازی و مرزیه فریقی سخنگویان غیر رسمی "سازمان زحمتکشان" موضوع را مطرح کردند. و بعد از اینها سازمان زحمتکشان و مسئولشان عبدالله مهتدی به پیروی از صلاح مهتدی و رزازی و فریقی، اعلام کرد که آنها نیز طرفدار ایجاد "جبهه کردستانی" هستند.

تا اینجای مسئله هنوز موضوع قابل اعتنایی نبوده و نیست. افراد و نیروهای طرح کننده و یا پیروی کننده که در بالا اشاره کردم، نه تنها افراد و گروههای حاشیه سیاست به طور کلی در کردستان، بلکه در حاشیه سیاست جنبش ملی و ناسیونالیستی هم هستند. به قول فاتح شیخ اینها در باریکه سیاست ناسیونالیسم کرد بسر میبرند. لذا طرح و ابتکار آنها هم در همین چارچوب تاثیر گذار و یا بازتاب دارد و نمیتواند موضوع جدی باشد. پروژه‌ای که مبتکران آن در حاشیه سیاست ناسیونالیستی باشند، خود نیز در همان حاشیه باقی میماند. هدف این افراد و گروهها از طرح این پروژه چیست؟

احتمالا انگیزه و دلایل هر کدام عینا مثل هم نباشد. اما یک فصل مشترک در میان این طیف و در پس پروژه‌ای که طرح کرده‌اند، وجود دارد. آنهم همین واقعیتی که اشاره کردم. اینها خود به خوبی میدانند در حاشیه ناسیونالیسم کرد هستند و این موقعیت آنها را رنج میدهد، میخواهند راهی برای برون رفت از این وضعیت پیداکنند. فکر میکنند این پروژه میتواند راه برون رفت این وضعیت باشد. بویژه این مسئله در مورد صلاح‌الدین مهتدی و برادر کوچکترش عبدالله و سازمان مربوطه‌اش بسیار صدق میکند. "سازمان زحمتکشان" و "دبیر کل" آن که از قافله ناسیونالیسم کرد عقب مانده‌اند، بدجوری میخواهند آن را جبران کنند. بخش عمده جست و خیز شبانه‌روزی این جماعت، جبران مافات گذشته و حرکت کور در جهت بازپرداخت بدهکاری به ناسیونالیسم کرد است. اینها به عنوان راستترین و افراطی‌ترین دارودسته ناسیونالیسم کرد میخواهند ظاهر شوند، تا بلکه ناسیونالیسم شناخته شده و سنتی کرد، در صفوف جنبش خود مکانی برایشان قائل شود. به قول معروف "کاسه داغتر شدن از آش" اینها در طرح

صفحه ٤



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

نشست چهاردهم کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد

صفحه ٤

جایزه صلح نوبل و نوری دیگر در تونل سیاه اپوزیسیون پرو رژیم

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه ایسکرا با آذر ماجدی...

دید و ثانیا در رابطه با موقعیت اسلام و جنبش اسلامی.
کمیته جایزه نوبل راسا این تصمیم را نگرفته است. این کمیته در رابطه با سیاست اتحادیه اروپا که بنظر من تلاش دارد با دمیدن نفسی در جنبش دو خرداد در حضیض، حیاتی تازه در جمهوری اسلامی غوطه در بحران و انزوای سیاسی بدمد، تصمیم گرفته است که جایزه صلح نوبل امسال را به شیرین عبادی بدهد. اگر دقت کنید افراد دیگری از جنبش دو خرداد از طریق ارگانهای مختلف حقوق بشری و هنری اروپا کاندید جوایزی هستند. این یک سیاست برنامه ریزی شده و هماهنگ است که مهمترین آن جایزه نوبل است، که تاکنون هم سر و صدای زیادی کرده است و کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی از ملی ـ اسلامی تا راست پرو غرب، بغیر از حزب کمونیست کارگری را با یکدیگر هم نظر کرده و در کنار هم آورده است.
شیرین عبادی از نقطه نظر این سیاست بهترین کاندید است، باین دلیل که بخش و مهره ای از دولت نبوده است ولی در عین حال با جنبش دو خرداد از نظر سیاسی نزدیک است، و همچنین بعنوان اصلاح طلبی که برای اصلاح قوانین بنفع زنان و کودکان فعالیت میکند، خوشنام است. اتحادیه اروپا تمام این فاکتورها را در نظر گرفته است. اهدای جایزه به فرضا آغاجاری بسیار بحث برانگیز میشد و با توجه به فعالیت های کمونیسم کارگری در افشای رژیم اسلامی، و بخصوص با توجه به سابقه کنفرانس برلین و فعالیت های بی وقفه ما در افشای مماشات اتحادیه اروپا و دولتها و نهادهای غربی با جمهوری اسلامی سریعا به عکس خود بدل میشد و به آنها اجازه نمیداد که اهدافشان را دنبال کنند.
اطلاعیه رسما اعلام میکند که «در دهه های اخیر دموکراسی و حقوق بشر در بخشهایی از دنیا پیشرفت کرده است» و اظهار امیدواری میکند که با اهدای این جایزه «این پروسه را تسریع کند.» لازم نیست که انسان یک سیاستمدار کار کشته باشد تا معنای این جملات را در عالم سیاست روز درک کند. مردم ایران که حمایت های بیدریغ و گرم دولتهای غربی از جنبش دو خرداد را در چند سال اخیر دیده اند، جوانانی که در ایران چند سال پیش با آرزوی تغییر به جنبش دو خرداد امید بستند ولی خیلی سریع توهم شان نسبت به این جنبش ریخت و از آن عبور کردند، معنای این جملات را در عالم سیاست و دیپلماسی درک میکنند. هدف دیگری که از این اقدام دنبال میشود نجات اسلام و جنبش اسلام سیاسی از زیر حمله است. بخصوص از ۱۱ سپتامبر به بعد جنبش اسلام سیاسی زیر حملات تندی قرار داشته است. در این زمینه نیز جنبش کمونیسم کارگری نقشی مهم و تعیین کننده داشته است. تلاش دائمی و بیوقفه ما در افشای این جنبش ارتجاعی، در رابطه با نقض حقوق انسانی مردم و بویژه حقوق زنان در خاورمیانه افکار عمومی جهانی را در رابطه با این جنبش روشن کرده است. از جمله تئوری نسبیت فرهنگی که بمنظور توجیه بی حقوقی مردم و زنان در کشورهای اسلام زده مورد استفاده قرار میگرفت به یمن مبارزات پیگیر جنبش ما حاشیه ای شد. بنظر من اتحادیه اروپا با کمک کمیته جایزه نوبل دارد تلاش میکند که یک اسلام میانه رو را دوباره مطرح کند و مقبول و موجه جلوه دهد. تاکید کمیته صلح نوبل بر مسلمان بودن خانم عبادی، به تعلق ایشان به «جهان اسلام» و بر این مساله که ایشان تعارضی میان حقوق پایه ای بشر با اسلام نمی بیند در خدمت جا انداختن این مساله است.
بعلاوه اگر به فضایی که پس از انتخاب خانم عبادی در رسانه ها حاکم شده است توجه کنید می بینید که چگونه تلاش میشود این سیاست را بخورد مردم و افکار عمومی بدهند و چگونه از اسلام و عدم تناقض و تعارض آن با حقوق بشر و حقوق زنان تعریف و تمجید میشود.

ایسکرا: در حول و حوش این مساله گویی بار دیگر اپوزیسیون پرو رژیم، نور دیگری در انتهای تونل سیاه رژیم اسلامی رویت کرده است. صف بندیهای قدیم دوباره فعال شده اند، مضاف براینکه در این رابطه اپوزیسیون راست پرو غرب و شخصیتهایشان نیز بدنبال یک "بانوی مسلمان ایرانی" به کمپ راه "مسالمت آمیز" حقوق بشر پیوسته اند. این ادعاها و این مواضع را تا چه اندازه واقعی، منصفانه و یا ریاکارانه میدانید؟

آذر ماجدی: بنظر من این واقعه را بنوعی میتوان با سال ۱۳۷۶ و ریاست جمهوری خاتمی مقایسه کرد. در آن مقطع نیز تمامی اپوزیسیون به شعف و شادی آمدند، جنش دو خرداد و "پرزیدنت خاتمی" را در آغوش گرفتند و پیروزی مردم ایران را در پرتو یک جمهوری اسلامی اصلاح شده نوید دادند. در آن مقطع نیز فقط حزب کمونیست کارگری بود که این توهم پراکنی ها را افشاء کرد و اعلام کرد که «برخلاف تبلیغات ریاکارانه این جریانات، انتخابات ریاست جمهوری شروع لیبرالیزه شدن مسالمت آمیز رژیم از درون خود حکومت و به رهبری خاتمی نیست...هم مردم و هم کل رژیم بسرعت پدیده خاتمی و تصورات و توهماتی که امروز تحت این نام رواج داده میشود را پشت سر خواهند گذاشت. روند اوضاع سیاسی بسمت تلاطم های مهمی در درون رژیم و تقابل حادتر و مستقیم تر مبارزات اعتراضی مردم و طبقه کارگر با حکومت ارتجاعی سیر میکند. جریانات اپوزیسیون طرفدار رژیم جزو اولین تلفات سیاسی این روند خواهند بود.» (قطعنامه دفترسیاسی حزب در ۲۰ مهرماه ۱۳۷۶، منصور حکمت، جلد ۸ مجموعه آثار)
این جریانات استعداد زائدالوصفی دارند که مدام دنبال فرصتی باشند تا گرد رژیم جمع شوند و یا دنبال موقعیتی باشند تا شاد و سرمست اعلام کنند که امام زمانی برای اصلاح رژیم اسلامی ظهور کرده است. هر چند بار هم که سرشان به سنگ بخورد باز یاد نخواهند گرفت. و این باین خاطر است که اینها از انقلاب مردم بیشتر از ادامه حیات جمهوری اسلامی هراسان هستند. در این مورد هم کل این جریانات به شعف آمده اند. یک امید تازه پیدا کرده اند. ولی این واقعه را میتوان به اشانتیون واقعه تولد جنبش دو خرداد تشبیه کرد. نتیجه آن خیلی سریع روشن خواهد شد. راستش همین الان که من مشغول پاسخ به این سوال هستم از ایران خبر رسیده است که هزاران نفر به بهانه استقبال از خانم عبادی شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» سر داده اند. آپارتاید جنسی را شکسته اند و در خیابانها در اعتراض به جمهوری اسلامی و قوانین اسلامی زن و مرد دست در دست هم مشغول رقصیدن هستند. این هزاران نفر عملا امشب در خیابانها اعلام کردند که رژیم اسلامی نمیخواهند، از جمهوری اسلامی بیزارند و اعلام کردند که از نظر آنها قوانین اسلام با حقوق انسان و حقوق زنان کاملا در تناقض است. بنظر من این بار سر اپوزیسیون پرو رژیم از همیشه زودتر به سنگ خواهد خورد.

ایسکرا: خطاب به زنان ایران، به کارگران ایران و مردم ایران و به فعالین جنبش زنان و حقوق کودکان چه پیامی دارید؟ به نظرت این مساله را چگونه باید نگاه کنند و چه موضعی باید داشته باشند؟

آذر ماجدی: حرکت اعتراضی مردم همین امشب و به بهانه استقبال از خانم عبادی نشان داد که مردم فریب این حرکات را نخواهند خورد و از هر فرصتی و از هر روزنه ای برای ابراز بیزاری و نفرت خود از جمهوری اسلامی استفاده میکنند. مردم به چیزی بجز سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نخواهند داد. اعتراضات بیوقفه کارگران در ماههای اخیر، اعتراضات معلمین، خیزش مردم در ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، شکستن قوانین اسلامی و آپارتاید جنسی توسط زنان و مبارزه دائم با زن ستیزی جمهوری اسلامی همگی بیانگر اینست که بحران عمیق جمهوری اسلامی با چنین مرهم هایی قابل علاج نیست. مردم رای خود را داده اند. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. در این میان تنها نیروی اپوزیسیون که همیشه در کنار خواست مردم ایستاده است، همیشه نه مردم را نمایندگی کرده است، همواره پرچم خواست و آرمان مردم را بلند کرده است و برافراشته نگاه داشته است، حزب کمونیست کارگری است.
حزب کمونیست کارگری یکبار دیگر نشان داد که به هیچ جریانی اجازه نخواهد داد به چشمان مردم خاک بپاشد و مبارزه مردم را منحرف کند. نشان داد که هشیار در صحنه حضور دارد و ترفندهای رنگارنگ جریانات راست بومی و بین المللی را افشاء میکند. اینجاست که من به مردم میگویم که وقت انتخاب رسیده است. مردم میدانند که جمهوری اسلامی باید برود. مساله اینجاست که آن نیرویی که میخواهد و میتواند خواست های مردم را متحقق کند، میخواهد و میتواند یک دنیای بهتر را برای مردم به ارمغان بیاورد، میخواهد و میتواند آزادی و برابری را در جامعه برقرار سازد، انتخاب کنند. زمان این انتخاب فرا رسیده است. این نیرو حزب کمونیست کارگری ایران است.

* * *

ابعاد جدید بحران در عراق

جریحه دار ناسیونالیسم عرب نشده است. دور دیگر از اعتراضات مردم آمریکا، مشکلات داخلی جناحهای دولت بریتانیا، ناکامی در افغانستان، بیراهه "نقشه راه" در بحران فلسطین، معضل "اتمی" و فعالیتهای تروریستی ایران، بحران عراق را تشدید کرده است. معامله بر سر تقسیم سهم و تجدید آرایش جغرافیای سیاسی خاورمیانه قرار است با خون و فقر این منطقه حل و فصل شود. اکنون معلوم شد آمریکا نه تنها شکست سیاسی بزرگی خورد، بلکه دارد شکست نظامی قابل ملاحظه ای را تجربه میکند. میلتاریسم "ابر قدرت" جهان دیگر حتی مایه دل گرمی چلبی و طالبانی نیست. برتری توحش نظامی بوش و بلر دارد به نقطه ضعف تبدیل میشود.
در این میان و در میان فاکتورهایی که این اوضاع نابسامان را پیچیده تر میکند، لازم است به حضور و اعزام نیروهای ترکیه به عراق اشاره ای داشته باشیم.
نیروهای دولت ترکیه بالاخره پس از قهر و آشتی های این دوره با آمریکا، در تدارک اعزام نیروی وسیعی به عراق هستند. تشدید بحران در عراق استراتژیستهای کاخ سفید و پنتاگون، طراحان سیا و وزارت خارجه را به پای تئوری دخالت دول اسلامی و "خودی" کشانده است. مردم آمریکا دارند از شوری سیاستهای بوش و شرکا کاسه صبرشان لبریز میشود همین امروز و فردا است که ۱۵ فوریه دیگری تکرار شود. مردم آمریکا و انگلیس دیگر نمیخواهند که جنازه پستی فرزندانشان را تحویل بگیرند. پس بهتر است سربازان ترکیه و پاکستان و هند را جایگزین کرد. این البته برای دولت آمریکا ممکن است که محسنات طلایی زیادی داشته باشد که در حوصله این نوشته نیست، اما بنا به نقشه آتی، نیروهای ترکیه، پاکستان و هند در کنار افزوده لهستان و تبدیل سرباز به دلار ژاپن، قرار است نقش بازی کنند. از این راه بهتر میشود شکستها را به پای خط تند روهای جناح حاکم آمریکا نوشت. آسانتر میشود خانم رایس مشاور امنیتی بوش را که راسا مسول سازمان جدید التاسیس "تثبیت عراق" است، بر سر برمر و خیمه شب بازی شورای حکومت موقت نازل کرد.
اعزام نیروی نظامی ترکیه با پرداخت

جایزه صلح نوبل و نوری دیگر در تونل سیاه اپوزیسیون پرو رژیم

ایرج فرزاد

"فاکتها پدیده های سرسختی هستند و تمایلات و آرزوهای ما و فشار احساسات ما هرچه باشند، نمیتوانند وضعیت فاکتها و اسناد و مدارک مربوط به آنها را تغییر دهند."
(جان کوینسی آدامز)

به خانم شیرین عبادی جایزه صلح نوبل را بخشیدند. واضح است که یک جهت گیری سیاسی پشت تصمیم کمیته جایزه نوبل قرار دارد. این موضع سیاسی دقیقا به اوضاع ایران تحت حاکمیت اسلامی، عواقب سیاست "تغییر رژیم" آمریکا و انگلیس در عراق و معضل کشمکش بین اسلام سیاسی و رژیم آن در ایران با آمریکا از یک طرف و اروپا ازسوی دیگر مربوط است. میدانند که تکرار سناریو عراق و سیاست عراقیزه کردن ایران، ساده نیست. میدانند بعد از اتفاقات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر بزیر کشیدن رژیم اسلامی توسط مبارزه مردم، کار دستشان میدهد و احتمال اینکه کنترل اوضاع را از دست بدهند و منافع سیاسی و اقتصادی خود را در یک کشور مهم و استراتژیک مانند ایران در "خطر" جدی ببینند، فوق العاده زیاد است. اروپا از طریق کمیته نوبل یک تصمیم سیاسی گرفت تا به اتکا کسی که سابقه تلاش برای حقوق کودک و دفاع از حقوق زنان را دارد، استدلال کنند که "اسلام با حقوق بشر منافات ندارد". این تمام محتوای تصمیم کمیته نوبل و کنه فلسفه توضیح دهنده این تصمیم است. میخواهند گفته باشند که هنوز راه تاثیرگذاری بر جمهوری اسلامی و رام کردن آن و وادار کردنش به رعایت قواعد بازی در مناسبات دنیای کنونی کور نشده است، میخواهند رژیم یک ربع قرن جمهوری اسلامی، یک ربع قرن نسل کشی و سلطه قوانین اسلامی را بعنوان رژیم برخاسته از یک "کشور مسلمان" در معادلات خود جا دهند تا به اتکا کسانی مثل شیرین عبادی و کل نیروهائی که پشت سر ایشان صف بستند، قلعه سنگر اصلی اسلام سیاسی را از "درون" با شیوه های "غیر خشونت آمیز" فتح کنند و درنتیجه مردم را به خانه هایشان بفرستند. میخواهند به زنان در ایران بگویند که خود را برای یک دوره طولانی پروسه رام سازی اسلام سیاسی آماده کنند، عجله نکنند، علیه سنگسار و جدا سازی و آپارتاید جنسی و خفقان سیاه مقنعه و حجاب اسلامی، "خشونت" به خرج ندهند و بگذارند لشکر مبارزین صلح جوی مسلمان و دین مبین اسلام و قوانین عالیه قرآن، اندک اندک وضع را به حالتی شبیه به عربستان سعودی و پاکستان درآورند، به کارگرانی که حقوق خود را دریافت نکرده اند و خود و خانواده شان را گرسنگی داده اند بگویند باز گرسنه بمانید، باز فعلا و تا پایان این پروسه حقوق بشری اسلامی، کودک دلبند خود را در خیابانها دنبال کار و نان در آوردن بفرستید و دخترانتان و زنانتان را از خانه فراری دهید و با تن فروشی حداقل فشار فلاکت و گرسنگی را از روی خانواده بردارند.

اما در همان حال جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی، مثل همیشه نوری شد در انتهای تونل سیاه رژیم اسلامی که عده ای بپرند وسط ماجرا و انگار این جایزه را به دو خردادیها، اپوزیسیون پرو رژیم، طیف اکثریت توده ای و بقیه اهل این طایفه و سلسله محترم داده اند، معرکه بگیرند و فاکت و حقایق مربوط به نقش خود در کمک و حمایت از رژیم اسلام سیاسی را با آن "اصلاح" کنند و دکوراسیون و آرایش خیمه و خرگاه کمپ خود را دوباره نو نوار کنند. باز با همان وقاحتها و دریدگیها به نیروی سرنگونی طلب و پیشقراولان قاطع امر حقوق کودک، حقوق زنان و مدافعین حقوق مدنی و انسانی مردم ایران به لیچار گوئیهایشان بازگشتند.

فدائیان اکثریت، این منسجم ترین و "مومن" ترین حزب سیاسی طرفدار رژیم اسلامی رانده شده به صف "اپوزیسیون" که یک هفته پیش با خط مشی نخستین کنگره فوق العاده اش، به برکناری رژیم اسلامی و برقراری یک حکومت "سکولار" بجای رژیم اسلامی رسیده بود و "جنبش اصلاحات" و ۲ خرداد را متعلق به گذشته ارزیابی کرد، دوباره زبان باز کرد و از قول آقای فرخ نگهدار، چهره اصلی سیاستگزار خود، به کنفرانس برلین بازگشت و سابقه و پرونده "برهم زنندگان" آن کنفرانس را در معرض دید صف صلح طلبان حقوق بشر اسلامی گرفت. اینها باز دم گرفتند که "دین مبین اسلام و قرآن و شریعت اسلامی" با حقوق بشر منافات ندارد. اینها همان نیروئی بودند که در اولین کنگره خود به "خطاهای" فاحش سازمان خود به ناچار اقرار کردند و توضیح دادند که به دلیل اینکه "تصور میشد" اردوگاه "سوسیالیسم" برژنف با سیاست "شکوفائی" اکثریت فدائی همسو بود، به دفاع از رژیم اسلامی پرداختند! کل این سنگر گرفتن پشت کمیته نوبل و خانم شیرین عبادی، سرتا پا ریاکارانه و دوروئی و سالوسی است. نمیتوان عبور از دوخرداد و پروژه اصلاح رژیم اسلامی را دوباره پس گرفت و زیر چتر کمیته جایزه نوبل به مواضع دفاع از رژیم اسلامی مجددا به "خویشتن" بازگشت. این راه دیگر بسته شده است، ایدئولوگهای "داخل" دو خرداد این حکم را پذیرفتند و کنگره فوق العاده اکثریت این شکست را پذیرفت و مصوب کرد. رئیس و سید رهبر اینها، پریزیدنت خاتمی، در اظهارات کوتاه خود در رابطه با جایگاه جایزه نوبل به شیرین عبادی صریح و با شفافیت اسلامی آب سردی برسر وروی شوالیه های عبور "مسالمت آمیز" رژیم اسلامی به سوی مردم سالاری اسلامی ریخت. حرکات اعتراضی که حتی در جریان استقبال از شیرین عبادی انجام گرفت، و شعار مردم و جوانان علیه رژیم اسلامی و درگیریشان با انصار حزب الله در محوطه اطراف فرودگاه مهرآباد در شب گذشته، برای چندمین بار به امثال اکثریت و دوست و هم پیاله سردار طلائی، فریبرز رئیس دانا، اثبات کرد که ظرفیت این طایفه در توهم پراکنی

◄◄

◄◄ ابعاد جدید بحران در عراق

۸ میلیارد دلاری وام و رای پارلمان ترکیه، قطعی به نظر میرسد. سروصدای بی خود شورای حکومت دست نشانده را هم با چند کلمه برومر و مکالمه تلفنی پاول ساکت کردند. برمر به صراحت میگوید اعزام نیروی نظامی ترکیه به عراق حوزه دخالت اعضای این شورا نیست و اظهار نظر در این باره فقط به آمریکا مربوط است. مسعود بارزانی خطاب به روسای آمریکائی خود تهدید کرده است چنانچه نیروهای ترکیه وارد عراق شوند، از شورای حکومت استعفا میدهد و جناب "مام" جلال هم راهی تهران شد و با رفسنجانی دیدار داشت تا مثل همیشه از شکاف جدید و اعلام فاصله گرفتن خود از "برادران ترک"، برای لفت و لیسهای خود کاسه گدائی را جلو سران رژیم اسلامی بگیرد. اما بگذارید ببینیم که معنی زمینی سرازیر شدن ارتش ترکیه به عراق برای آینده عراق چه مفهومی دارد؟ ناسیونالیستهای کرد و سران احزاب ملی عشیره ای کرد که خود در ائتلاف سرهم بندی شده شورای حکومت موقت تشریف دارند و ظاهرا وزیرو وزرای بی خاصیت هم کم ندارند، از ناراضیان اصلی این سیاست هستند. اینها میگویند که آمدن ترکیه، ترکمنهای کرکوک و موصل را تقویت میکند. به مخاطرات درگیر شدن "مردم" کردستان با نیروهای ترکیه هشدار میدهند. مستقل از اینکه اینها چه تبلیغی را جار میزنند، اعزام نیروی نظامی ترکیه به عراق در امتداد سیاست میلتاریستی آمریکا است، همان گونه حیات سیاسی و فلسفه وجودی "حاکمیت" این جریانات خود گوشه ای از همان سیاست بربریت نظامی است. معلوم است که در امتداد زد و بند اروپا و آمریکا، در راستای تهاجم به مردم عراق دارند هر روز اشکال جدیدی می آفرینند. بدیهی است که از نظر مردم متمدن جهان، از نظر آزادیخواهان و کمونیستها این حرکت هم مانند هر حرکت نظامی آمریکا در این پروسه محکوم است.

با حضور ارتش ترکیه، ابزاری تازه جهت تشدید کینه و نفاق ملی و باد زدن ارتجاع قومی مهیا میشود. ناسیونالیستهای کرد بار دیگر مجال اشاعه افکار پوسیده "ضد ترک" می یابند. منبع تغذیه برای آویزان شدن به مسله کرد فراهم میشود. لابد تلاش خواهند کرد که بی آبرو شدن خود را در چشم جهان و مردم کردستان "ترمیم" کنند. معنای واقعی آن فراتر از این، دور دیگر از کشتار و سرکوب، دور دیگر از خانه خرابی مردم است. بی تردید احزاب ناسیونالیستی کرد فردا حاضر خواهند شد که به پابوس ژنرالهای دولت ترکیه بروند. با یک پیام برمر به مسابقه زودتر و بیشتر، آستان بوسی میت می افتند. نگرانی آنها این است که از این سفره رنگین که در یمن این توحش و تباهی یافته اند، چگونه حفاظت کنند. اختلافات دیرین بین پارتی و اتحادیه میهنی دوباره از سرگرفته میشوند. تلاش برای اینکه به مردم کردستان عراق اثبات کنند کدامیک سابقه همکاری و خوش خدمتی بیشتری به رژیم ترکیه را داشته اند، از هم اکنون شروع شده است.

دولت ترکیه میاید و باری گران بر سلسله فلاکتهای مردم عراق می افزاید، وگرنه مناطق نفت خیز کرکوک و موصل، این اسطوره ناسیونالیسم کرد را چه با ترکیه و چه بی ترکیه به بارزانی و طالبانی، اعطا نمی کنند. مساله فدرالیسم قومی، چه با ترکیه و چه با کماندوهای دوره دیده بازار دمکراسی بوش و بلر همین دوزخ است که می بینیم. جنگ قومی، تفرقه و کینه بربریت و آدمکشی، شاید کمی با ثبات تر بشود. . فرجام این کشمکش به کجا می انجامد، هنوز محتوم نیست. هنوز بحران قدرت در عراق معلق است. آمریکا با خشونت جواب بیکار و زن معترض آن جامعه را میدهد. هر گونه سکولاریسم و مدنیت را رد میکند. آزادی احزاب و تشکل را به آزادی گرد و خاک کردن تروریسم اسلامی و قومی ترجمه میکند.

مردم هنوز میتوانند این بحران را به نفع خود حل کنند. هنوز امکان تشکل و سازمان دادن خود برای عبور از این مهلکه وجود دارد. حزب کمونیست کارگری عراق دارد به تلاش بیدریغ خود ادامه میدهد. مردم در پشت سیاست انسانی این حزب به نتیجه جدی و مثبت میرسند. مردم با حضور همه جانبه خود با راندن اسلام سیاسی و ارتجاع قومی با راه ندان به تحرکات جریانات تروریست، کم درد سر ترین راه برای حصول و باز گشت امنیت و مدنیت را تحت رهبری حزبی انقلابی با مطالبات انسانی میتوانند میسر کنند. با این روش است که باندهای انسان کش اسلامی نظیر مقتدا صدرکه خود در گوشه ای در این آشفته بازار بساط سنگسار و خرافات پهن میکند، کابینه اعلام میکند، بازار قمه چرخانی و ارعاب جامعه را با سازمان دادن لمپن اسلامیهای هوادار خود راه می اندازد، به عقب می توان راند.

نباید اجازه داد، با جمع و تفریق سران پر تناقض ارتجاع اسلامی و قومی، اعزام ارتش این کشور و آن کشور را تحت نام راه حل بر سرنوشت مردم ارزانی دارند، باید خود مردم، سناریوی رهایی خود را در مقابل تمام این ویرانگری، با اتکا به عمل مستقیم خود علم کنند. این مشروع تر، انسانی تر و عملی تر است.

۱۴ اکتبر ۲۰۰۳

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نشست چهاردهم کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد.

در روزهای شنبه و یکشنبه نوزدهم و بیستم مهر ۱۳۸۲- (۱۱و ۱۲ اکتبر ۲۰۰۳) چهاردهمین نشست کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با حضور اکثریت اعضای کمیته کردستان و مهمانان برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و کمونیسم و یاد عزیز منصور حکمت رسمیت یافت. سپس دستور جلسه نشست به ترتیب زیر به تصویب جلسه رسید.

۱- گزارش
۲- جمع‌بندی از حضور مظفر محمدی و همراهان در شهر سنندج
۳- اوضاع کنونی، موقعیت حزب در کردستان و محورهای آتی کار
۴- حزب در شهرها
۵- مالی
٦- انتخابات

حاضرین در نشست چهاردهم کمیته کردستان با طرح نظرات خود در همه دستور جلسات و مباحثات بالا فعالانه شرکت کردند. در مبحث جمع‌بندی از حضور علنی در شهر سنندج، جوانب مختلف این حرکت بزرگ و درسها و تجارب آن و اهمیت و جایگاه آن مورد بحث قرار گرفت و نشست تلاش مظفر محمدی و دیگر رفقای مستقیما درگیر در این پروژه، سلام زیجی، ابراهیم باتمانی، فرهاد رضایی و مختار محمدی و دیگر واحدهای همراه را ارج گذاشت. جلسه چهاردهم کمیته کردستان همچنین از استقبال بی‌نظیر و همکاری مردم و جوانان شهر سنندج در جریان این حرکت به گرمی قدر دانی کرد.

جلسه به تفصیل در مورد اوضاع کنونی و موقعیت حزب در کردستان و محورهای آتی کار صحبت نموده و نتیجه گیری نمود. سخنرانی رحمان حسین زاده حول این موضوع در نشریه ایسکرا منتشر میشود.

در دستور جلسه "حزب در شهرها" مسئول تشکیلات شهرها خالد حاج محمدی، تصویری از موقعیت اجتماعی و نیروی حزب در شهرها ارائه کرد و جلسه از روند گسترش حزب در شهرها و تحکیم موقعیت اجتماعی آن ارزیابی مثبتی داشت و بر طرحها و ابتکارات جدید برای تقویت وسیعتر این روند تاکید گذاشت.

در مبحث مالی خزانه‌دار کمیته کردستان (اسد نودینیان) ضمن ارائه گزارش مالی، بر اجرای پیگیرانه‌تر طرحهای مالی کمیته و بویژه تلاش بیشتر اعضای کمیته و شورای کادرها برای جمع‌آوری کمک مالی تاکید گذاشت. این جلسه در عین حال تلاشهای شبانه‌روزی و مهم اسد نودینیان در جهت خودکفایی و تامین نیازهای مالی کمیته کردستان را ارج گذاشت.

جلسه کمیته کردستان در دستور پایانی خود رحمان حسین زاده را به عنوان دبیر کمیته کردستان و اسد نودینیان به عنوان خزانه دار و هیئت اجرایی ۱۵ نفره متشکل از ۱- محمد آسنگران ۲- مجید حسینی ۳- خالد حاج محمدی ۴- رحمان حسین زاده ۵- عبدالله دارابی ٦- صالح سرداری ۷- فاتح شیخ ۸- هلاله طاهری ۹- ایرج فرزاد ۱۰- محمد فتاحی ۱۱- محمد فضلی ۱۲- گلاویژ قادرنژاد ۱۳- حسین مرادبیگی ۱۴- مظفر محمدی ۱۵- اسد نودینیان انتخاب کرد.

نشست چهاردهم با ارزیابی بسیار مثبت از یک دوره فعالیت پربار تشکیلات کردستان، و تاکید بر اجرای طرحها و پروژه‌های مهمی که در دستور گذاشته است، به پایان رسید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ مهر ۱۳۸۲ (۱۵ اکتبر ۲۰۰۳)

نوری دیگر...

و خاک پاشیدن به چشم مردم به انتهایش نزدیک شده است و باز سرشکستگی و انزوا نصیبشان شد. سوسوی نور انتهای تونل خفقان سیاه رژیم اسلامی دیگر نمیتواند لنگر و نقطه امید یک صف شکست خورده باشد و لشکر بی جیره مواجب اسلام سیاسی و مردم سالاری دین مبین اسلام را از هزیمت قطعی باز دارد.

طیف عزیز و گرامی اپوزیسیون پرو رژیم و محافل فوق العاده دانشمند تازه وارد به این کمپ!

فاکتهای مربوط به حمایت شما از جمهوری اسلامی و تلاشتان برای اصلاح و بقای این رژیم نکبت را با درخود پیچیدن و لیچار گوئی به کمونیسم کارگری و صف آزادیخواهی و برابری طلبی نمیتوانید دستخوش تغییر و تفسیر کنید. فاکتها هستند، مکتوبند و کارنامه شما در حافظه مردم و صف آزادیخواهان زنده است.

اسلام سیاسی را مردم ایران بزیر میکشند، لطفا از نمد سیاست دول اروپائی و تصمیم کمیته جایزه نوبل کلاه دیگری برای خود بسازید. ❑

جبهه کردستانی...

(ادامه از صفحه ۱)

"جبهه کردستانی" در همین چارچوب معنا پیدا میکند. اما اینها غافل از آنند با طرح پروژه‌های فرمال و بی‌پایه بیشتر خود را به حاشیه میرانند. اینها نمیخواهند این واقعیت را هضم کنند، روند حرکت واقعی جامعه (روند حرکت راست و یا چپ در جامعه) از قانونمندی پایه‌ای‌تری نشأت میگیرد. برای اینها سیاست کردن و فعالیت سیاسی بیشتر به یک بازی و مد سیاسی و حتی "دکان سیاسی" شبیه است، که بنا به بازار روز میتوان "جنس و مد سیاسی" را عرضه کنند. و این انتظار بیجا را دارند که جامعه و احزاب سیاسی آنها را جدی بگیرند.

در این "بازار سیاست" طرح جبهه کردستانی از جانب صلاح مهتدی و به تاثیر از وی از جانب سازمان زحمتکشان و عبدالله مهتدی، اقدامی در جهت تاییدیه گرفتن از ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات و کسب مشروعیت به عنوان سازمان سیاسی در صفوف ناسیونالیسم کرد، کسب مشروعیت به نام کومه‌له و اعلام آمادگی برای اینکه زیر دست حزب دمکرات آماده مذاکره با جمهوری اسلامی و دولت مرکزی و یا خود را منطبق کردن با سیاستهای آمریکا در منطقه هستند. کمتر کسی و یا جریانی حتی از صفوف ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات هست که این اپورتونیسم کاسبکارانه و حقیرانه برادران مهتدی و سازمان مربوطه‌شان را نداند و پروژه‌شان را با شک و گمان و تردید ننگرد. در نتیجه پروژه‌ای که تاکنون تحت عنوان "جبهه کردستانی" به راه افتاده علاوه بر اینکه ارتجاعی است، حرکتی غیر جدی و حاشیه‌ای و بی پایه و بی آینده است.

این پروژه همچنانکه اشاره شد، طرح قابل اعتنایی نیست و در این سطح ضرورت چندانی هم ندارد به آن پرداخته شود. اما موضع احزاب سیاسی دیگر و از جمله چراغ سبز اولیه حزب دمکرات کردستان و موضع بینابینی و مبهم و سردرگم کومه‌له، موقعیت متفاوتی به این طرح میدهد و ضروری میسازد به آن پرداخته شود. من در بخش دوم به محتوای ارتجاعی و واقعی "جبهه کردستانی" و به موضع حزب کمونیست کارگری میپردازم. فعلا موضع حزب دمکرات و کومه‌له را در این رابطه بررسی میکنم.

موضع حزب دمکرات کردستان ایران

اینکه حزب دمکرات، حزبی ناسیونالیست است و از قدیم گاها از ایجاد "جبهه در کردستان" صحبت کرده است، هنوز نشان نمیدهد، که تمایل جدی به پروژه حاشیه‌ای کنونی از خود نشان داده باشد. دارد اوضاع را و این پروژه را سبک و سنگین میکند و به بیان دیگر هنوز مطمئن نیست، به چه اندازه منافع و مصلحت وی در این پروژه تامین میشود. به همین دلیل تاکنون با احتیاط رفتار کرده است. با تاخیر و محدود در مورد آن موضع گرفته است، فعلا نه از "جبهه" بلکه از همکاری صحبت میکند. اما به تمامی هم این پروژه را رد نکرده است. و به نظرم در سودای یک هدف شناخته شده وارد "کمیسیون مشترک" بر سر این موضوع با سازمان زحمتکشان شده است. رهبری حزب دمکرات به خوبی آگاه است، که "باند زحمتکشان" برای عکس گرفتن با حزب دمکرات و قالب کردن خود به نام "کومه‌له" حاضر است هر شرط و شروطی را از حزب دمکرات بپذیرد. رهبری حزب دمکرات فکر میکند این فرصت پیش آمده تا خواسته‌های گذشته خود مبنی بر اینکه اعلام شود "حزب دمکرات انقلابی و در عین حال نیروی اول در جامعه کردستان" است، بنام کومه‌له اعلام شود. (خواسته و آرزویی که کومه‌له قدیم و رادیکال هیچوقت به آن تن نداد). حزب دمکرات از طریق شرکت در کمیسیون مشترک با "سازمان زحمتکشان" دنبال این هدف و گرفتن این امتیاز از جانب این جریان تحت نام "کومه‌له" است. حزب دمکرات اگر طبق سیاست نان به نرخ روز خوردن و مصلحت روز به چنین کاری دست بزند، این بار هم اشتباه بزرگی را مرتکب شده است. به این دلیل که با گروهی وارد این معامله میشود که از نظر بخش وسیع توده مردم کردستان و نیروهای سیاسی چه بعنوان سازمان سیاسی و چه به عنوان کومه‌له مشروعیت آنها زیر سئوال است. با گروهی وارد این معامله میشود که در حاشیه جنبش ناسیونالیستی و موقعیت و جایگاهی ندارد. و به این ترتیب وارد پروژه بی‌آیندو کم دوامی میشود، که چیزی جز ناکامی و ضرر چیزی نصیب آن نخواهد شد.

موضع کومه‌له

با نگاهی به مواضع اعلام شده تاکنونیشان، همانند دیگر مواضع سیاسی چند ساله اخیر، متوجه میشوید، سیاست بینابینی و "نه سیخ بسوزد و نه کباب" و بعضا تاییدآمیز را پیشه‌کرده‌اند. معلوم نیست با این پروژه موافقند و یا مخالف و دلایلشان چیست؟ در این رابطه رفیق حسین مرادبیگی در مطلبی تحت عنوان "موضع بیطرفانه"، مواضع ابراهیم علیزاده و نشریه پیشرو را به خوبی نقد کرده‌اند. در مورد محتوای این پروژه ساکتند، پیشنهاد دهندگان این طرح را به شیوه غیر سیاسی و دلبخواهی به "دلسوز" و "غیردلسوز" که صراحتا اسمی از آنها نمی‌برند، تقسیم میکنند. و نهایتا این طرح را رد نکرده‌اند و منتظرند ببینند، چه موقعیتی پیدا میکند و طبق پراگماتیسم ناظر بر دیدگاه و سیاست رهبری کومه‌له، احتیاط میکنند که نکند سروسامانی بگیرد و آنها را دخالت ندهند و به زعمشان بیرون ماندنشان از این دایره ناسیونالیستی برایشان سخت و نگران کننده است.؟! اینها نمیخواهند درک کنند، که موضع بینابینی و ناروشن و تایید آمیز آنها عینا به شکل گرفتن پروژه ارتجاعی کمک میکند، که به دلایل زیر دود آن مستقیما در چشمشان فرو میرود. از جمله

۱- اگر چنین جبهه‌ای شکل بگیرد و سازمان زحمتکشان تحت نام کومه‌له خود را قالب کند، و بویژه با تایید خود کومه‌له هم روبرو شود. به نظرم به دست خود تیشه به ریشه خود میزنند و زیر پایشان خالی میشود. آنوقت باید به این سئوال جواب دهند، پس ادعای ۳- ۴ سالشان در مورد اینکه اینها کومه‌له نیستند، چه شد؟

۲- شواهد پیداست چنین جبهه‌ای اگر تشکیل شود، مبنای پلاتفرمش خودمختاری و یا فدرالی خواهد بود. در صورتی‌که کومه‌له در اسناد رسمی آنها را رد کرده و تاکتیک دیگری دارد، در آنصورت با تاکتیک فعلی‌شان چکار خواهند کرد؟

۳- در نشریه پیشرو، به عنوان نیروی کمونیست و چپ در این مورد موضع گرفته‌اند، سئوال به سادگی اینست در این جبهه سراپا ناسیونالیستی چکاره‌اند و با "چپ و کمونیسم‌شان" چکار خواهند کرد؟ به نظرم به این دلایل و دلایل دیگر میبایست قاطعانه این پروژه را رد کنند و محتوای ارتجاعی آن را دست نشان کنند.

در بخش بعدی به محتوای ارتجاعی "جبهه کردستانی" و موضع حزب کونیست کارگری در قبال آن میپردازم. ❑

ایسکرا

ضمیمه ۱۸۱

۲۷ مهر ۸۲، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ناصر رزازی، حماقت در سیاست، ضرر در بازار



محمد فتاحی

m.fatahi@ukonline.co.uk

مقدمه

در معرفی ناصر رزازی به غیر کرد زبانان و آنها که به هر دلیل اسمش را نشنیده‌اند، و سراغ این نوشته میایند، باید بگویم که ایشان یکی از خوانندگان سنتی و بلحاظ سیاسی یک ناسیونالیست افراطی کرد است. ایشان در عرض چند هفته گذشته دو بار به امضای رسمی خود و یکبار به امضای جعلی در مورد حزب کمونیست کارگری و کادرهای رهبری و رفیق فاتح شیخ کاغذ سیاه کرده و هنرنمایی کرده است. در متن این نوشته‌هایش به مسائل متنوعی پرداخته است. هدف این نوشته پرداختن به آن مسائل است. این را هم از ابتدا بگویم که نوشتن در مورد کسی مانند ناصر رزازی مشکلات معینی دارد. صرفنظر از هر شخصیتی که وی در زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعی دارد، کاراکتر رزازی در جامعه را با صدایش میشناسند، کسی که میخواند و پول میگیرد.

کسانی که صدایش را دوست دارند به برنامه‌هایش میروند و از آن لذت میبرند. کسانی هم که دوست ندارند به آسانی از آن صرفنظر میکنند. تا اینجای مسئله، برای کسی سوال و جوابی در بر ندارد. مشکل آنجا پیش میاید و در فرهنگ جهان سومی پیچیده هم میشود که ناصر رزازی به سیاست روی میاورد، و در این عرصه اظهار نظر و فعالیت میکند. اینکه میگویم پیچیده میشود، تقصیر اصلی متوجه شخص ایشان نیست. او خواننده‌ای در فرهنگ عقب‌افتاده جهان سومی است. در «جهان سوم»، بدلیل استبداد و نبودن فضای آزاد برای فعالیت سیاسی، تعداد کسانی که در لای خوانندگی و نویسندگی و نقاشی و موسیقی و طراحی و... پوشیده و مخفیانه چیزی را هم میرسانند و اعتراض خفیفی در تخصص‌شان را به نمایش میگذارند، بالاتر از سطح تخصص و هنرشان مورد توجه قرار میگیرند. اینجاست که هر خواننده و نویسنده و نقاش و طراح و سینماگری که بدنبال بازار کالایش میافتد، به صرفه میبینند که تخصص و هنرش را به اسم ملت و خلق و مردم بکند، تا بدینوسیله مفهومی سیاسی به کالایش بدهد و پول بیشتری در بیاورد. و طبعا هزینه این کارشان، احترام بیشتر و برو بیای اضافی را هم از ملت و خلق و مردم انتظار میکشند، تا در نهایت پول بیشتری نتیجه دهد. تعداد برای مثال نویسنده‌ای که امروزه در ایران، برای دفاع از «اصلاحات» در اسلام گلایه میکنند و دنیا را محصول دماغ خود میدانند و ارتش روشنفکران تاریک‌فکر ملی مذهبی را میسازند، نمونه روشنی از کارکرد این نوع تخصصات اجتماعی در جهان استبداد و خفقان است. در دنیای بازتر غرب، جایی که به دلیل درجه‌ای از رفاه، حماقت مشتری کمتری دارد، خواننده‌ای که مثلا در سوئد بگوید من خواننده «ملت سوئد» هستم، اولا همه راسیست و فاشیستش میدانند، در ثانی به حماقتش میخندند، ثالثا راستش را بخواهید، این کار در نظر همه مردم، به حدی احمقانه است که در تمام مدت نزدیک به ده سالی که در غرب بوده‌ام، هیچ خواننده با نامی را ندیده‌ام و نشنیده‌ام، که خود را به عنوان هنرمند «ملت» در فرانسه، انگلیس، آمریکا و یا هر کشور دیگری معرفی کند. علتش هم این است که اینها صرفا از تخصص خود میخورند، خوب یا بد. نوع جهان سومی‌اش، به این دلیل ساده ملت ملت و خلق خلق میکند تا با این اتیکت، بازاری برای کالای بشدت «جهان چهارمی»‌اش پیدا کند. از شانس اینها هم، متاسفانه تعداد مردمانی که در غرب به زبان و فرهنگ دنیای مدرن ناآشنایند، کم نیستند. بازار هنر و هنرمند «ملی» و «خلقی» و... فقط با این اتیکتهای قلابی و عوامفریبانه میتوانند در مقابل غولهای هنر و موزیک و ادبیات امروز جهان تاب بیاورند و کلبه محقری در حاشیه بازار شرقیها به خود اختصاص دهند.

انتظار احترامی که آقای رزازی هم از «ملت» دارد، و در بند بند نوشته‌اش مستتر است، در نوع خود، از توقعاتی است که بیمایه‌های هنری امثال وی در فضای عقب‌افتاده و سنتی از «ملت» توقع دارند. در خارج کشور، کیس وی همانند خانم مرضیه خواننده ایرانی شده است. مرضیه کسی است که مردمانی از نسل خودش، صدا و آهنگهایش را دوست داشتند و احتمالا هنوز دارند. ایشان هم مثل رزازی به سیاست پیوست و سازمان اسلامی مجاهدین خلق را انتخاب کرد. تا اینجا اشکالی ندارد، اما تا آنجا که من اطلاع دارم حرکت سیاسی مرضیه در پیوستن به یک فرقه مذهبی، سابقه هنری او را نزد هوادارانش خراب کرده است.

مورد آقای ناصر رزازی هم میتواند نتیجه مشابهی ببار آورد. ایشان هم در کنار پیوستنش به قومپرستان سازمان زحمتکشان، اطلاعیه داده است، و به حساب خود ذکاوت به خرج داده و از «ملت کرد» خواسته است که احزاب و جریانات مختلفش جبهه تشکیل دهند. نه فقط این، بلکه ایشان در مقابل کسانی مثل فاتح شیخ‌الاسلامی که کمپین وی و سازمان مربوطه‌اش را شکست خورده اعلام کرده‌اند، به سبک «خه‌جه‌دوم» در نقلهای «رسول نادری» (ازنقالان فرهنگ سنتی کردی)، به هنرنمایی پرداخته است، و در این راه، به جای جواب سیاسی به فاتح شیخ، نه فقط به شخصیت خود وی، بلکه زندگی خصوصی و اجتماعی و نسل قبلی و بعدی بستگان وی را هم به اتهام نسبتشان با فاتح، به بحث کشیده و آنها را هم از لطف هنرنمایی‌های ملی‌اش بهرمند نموده است! و باز نه فقط این، به جنگ شخصیتهای دیگری هم مثل عبدالله دارابی

◄◄



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ـ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ناصر رزازی، حماقت در سیاست ضرر در بازار

و مجید حسینی رفته است، در بحثش هم کلی حکم سیاسی داده است، سیاست ورق زده است و برای حال و آینده کردستان خط و نشان کشیده است. کسی که فرمایشات سیاسی وی را بخواهد در یک نگاه مرور کند، باید رد پای خرچنگ بر صفحه‌ای سفید را تصویر کند، که هر از گاهی کار توالتش را هم همانجا انجام داده است.

بحث من در این نوشته، خارج از هرچه که وی از دهن پرت کرده‌است، در مورد اظهارات سیاسی ناصر رزازی است. و باید اعتراف کنم که بحث با وی را هزار بار ترجیح میدهم به بحث با کسانی در راس سازمان مربوطه اش، که با اسامی «خوله»، «توله»، «ئەحه»، «پەحه» و «بوشکه» و «تەنەکه» اظهار نظر میکنند. خود وی هم لابد باید متوجه شده باشد که اظهار نظرش با امضای علنی خودش، دیگران را بیشتر متوجه اظهار نظراتش میکند، تا به اسم جعلی‌اش. گذشته از این چرا جدل با مسئولان زحمتکشان اهمیت بیشتری از جدل با رزازی دارد و چرا عبدالله مهتدی و سایرین از ناصر رزازی مهمترند؟

بعداز این مقدمه طولانی بگویم که بحثم در مورد نظرات آقای رزازی چند بخش است؛ به این میپردازم که ایشان پیام چه کسی را به اطلاع «ملت کرد» میرساند. دلایل شکست پیام‌شان را بازگو میکنم، به دلیل حجم تبلیغات ظاهرا زیاد ما در مورد سازمان محترم ایشان، به سیاستهای فرهنگی مورد دفاع وی تحت عنوان «فرهنگ و خوراک و پوشاک ملت کرد»، به عوامفریبی‌های پشت این سیاست فرهنگی، به اخلاق ما و ناموس آنها و... اشاره میکنم، و در آخر در مورد ضررهایی که آقای رزازی در بازار پول درآوردن و کسب مشتری، با داشتن این سیاستها متحمل میشود. آخرین نکته‌ام هم دفاع از مردم کردستان است در مقابل توهینی که از طرف وی به درک و شعورشان شده است.

پیام سیاسی رزازی؛ «جبهه کردستانی»؛

«جبهه کردستانی» ابتکار آقای صلاح مهتدی، مشاور سیاسی جلال طالبانی و پدر خوانده سازمان برادر کوچکش عبدالله مهتدی است. جنگ آمریکا در عراق و تغییرات در موازنه سیاسی منطقه، زمینه ساز رسیدن به این «ابتکار» است. خود آقای صلاح مهتدی در مصاحبه اش با نشریات کردی زبان میگوید اگر جریانات ناسیونالیست کرد در شکل یک جبهه ظاهر شوند، نه تنها مقبولیت‌شان نزد آمریکا بیشتر است، بلکه امکان اینکه با جمهوری اسلامی هم بتوانند به توافقاتی برسند بیشتر است. در این رابطه ایشان میگویند که نزدیکی به آمریکا قدر و قرب این جریانات را نزد رژیم اسلامی بیشتر میکند، رابطه با جمهوری اسلامی نیز به وزن آنها نزد آمریکا میافزاید. و رمز موفقیت در این معاملات و معادلات، داشتن قدرتی متشکل در «بەرە» یعنی جبهه است. طرح اولیه این مسئله در میان ناسیونالیستها، از طرف کسی که همه به رابطه نزدیکش با جمهوری اسلامی اذعان دارند، مشکوک ارزیابی میشد. طرف اصلی مورد خطاب اینها یعنی حزب دمکرات کردستان، در جوابیه‌اش به صلاح مهتدی در مورد جبهه، به نمایندگی وی از طرف رژیم برای مذاکرات مخفی اشاره کرده است، و سالهای قبل نیز در سمینارهای علنی صلاح مهتدی را به عنوان مدافع سازش با رژیم اسلامی دیده است. لذا «ابتکار» ایشان از طرف حزب دمکرات به آسانی طرحی مشکوک در ادامه تقلاهای تا کنونی‌اش ارزیابی شد. سازمان برادران مهتدی هم اخیرا دو سه سال گذشته توسط کسانی ایجاد شده است که خود مدعی‌اند که در هیجده سال گذشته فریب خورده بوده‌اند، تازگی بیدار شده‌اند. اینها در چشم دمکرات وزنه‌ای سنگین‌تر از «لادەر» های سابق خودشان نیستند، که بعدا منحل شده و به صفوف دمکرات برگشتند. آنچه که از تبلیغات شفاهی دمکراتیها هم شنیده میشود، اینها را جریانی میدانند با ارتباطاتی مشکوک با رژیم اسلامی. اینها را خود صلاح مهتدی و اعضای سازمان برادرش هم میدانند. لذا از نظر خودشان هم، پیشنهاد ایجاد جبهه، آنهم با شرکت دمکرات و سازمان برادران مهتدی، میتوانست مورد شکاکیت جدی باشد. این شد که اینها اول نامه‌ای به امضای «جمعی از دانشجویان کرد» به احزاب سیاسی در کردستان نوشتند که از نظرشان ظاهرا از نیت خیر کردانه تعدادی جوان روشنفکر برخواسته بود. این را کسی جدی نگرفت. نتیجتا قرعه به اسم «خوانندگان محبوب ملت کرد» در آمد. اطلاعیه‌ای به امضای آقای رزازی و همسرش خانم مرضیه انتشار پیدا کرد که در آن، چهارچوب سیاستهای برادران مهتدی (صلاح و عبدالله) توضیح داده شده بود. انتشار این بیانیه به امضای رزازی به عنوان یک خواننده شناخته شده این سنت، توجه محافل ناسیونالیست را به خود جلب کرد، و بدنبال، پایه‌های این سیاست، از طرف معمار و مبتکر اصلی‌اش آقای صلاح مهتدی توضیح داده شد، و در ادامه به عنوان سیاست رسمی توسط سازمان برادرش اعلام شد.

در تاریخ سالهای گذشته، جمهوری اسلامی، در ایجاد رابطه با حزب دمکرات کردستان، مشکلی در تنها بودنش نداشته‌اند. حزب دمکرات در ایجاد رابطه با کارمندان درجه چند آمریکا هم مشکل نداشته است. لذا ایجاد شریک برای خود را، آنهم کسانی که از نظر آنها مشکوک‌اند، (و حزب دمکرات به خوبی در جریان سوابق اشتهای «کاک» صلاح برای ساختن یک جریان آلترناتیو حزب دمکرات و شکست آنها بوده اند) به صرفه ندانست. این را هم میدانست که یک هدف اصلی در بحث ایجاد جبهه، به رسمیت شناسی جریان نحیف خانواده مهتدی به عنوان یک سازمان همردیف در جنبش ناسیونالیستی است. از این نظر، این پولتیک زدنهای ناشیانه، که اساسا در بحثهای مجلسی صلاح مهتدی با سازمان برادرش، ممکن بود طرحهای داهیانه استرتژیک و دیپلوماتیک ارزیابی شوند، در حافظه تاریخی و زنده رهبری حزب دمکرات خیلی زود تشخیص داده شد. همه قمپز در کردنها و سابقه و تاریخ تراشیدن برای خود صلاح مهتدی و سازمان تازه متولد شده زحمتکشان عینا چون سنگ روی یخ شدند و به همین دلیل در جواب، حزب دمکرات به سادگی به آنها «نه» گفت. آنها به سادگی به دلایل واهی و اهداف واقعی و زمینی که پشت ایجاد جبهه پنهان شده بودند پی بردند. از اهداف ایجاد جبهه، از جمله جلوگیری از جنگ جریانات در آینده تعریف شده بود. دمکرات میتوانست ببیند که وجود جبهه میان احزاب مسعود بارزانی و جلال طالبانی هیچ ممانعتی در مقابل جنگهایشان ایجاد نکرد. لذا طرح ابتکاری مهتدیها را مشکوکتر دید و ردش کرد.

تمام کاری که فاتح شیخ کرد، اعلام شکست و پایان یک تقلای بی ثمر از طرف خانواده مهتدی بود. ناصر رزازی بیچاره مانده است و کمپینی که شکستش از ابتدا معلوم بود. تقصیر این شکست، نه به گردن فاتح شیخ، نه به گردن حزب دمکرات، و نه به گردن آنهاست که جدی‌اش نگرفتند. در عالم سیاست هم، جنس بنجل را کسی خریدار نیست. کسی که این قانون بدیهی در مراودات را حالی نیست، میتواند بیهوده به عصبانیت بیافتد و از کوره در برود و دیگران را در نادانی‌اش مقصر کند. کسی هم که اشتباهش را میپذیرد، برای بار دوم، میتواند به حال خود فکر کند و تجربه کسب کند. آقای رزازی اولی‌اش را انتخاب کرده است، و به جای پذیرش شکست سیاست کسانی که دو دهه فریب خورده بوده‌اند، به دفاع بیجایی از سازمان بدنام‌شان پرداخته است، در این راه به لجن افتاده است، کف کرده‌است، تکمه‌های پیراهنش را پاره کرده، وسط خیابان ایستاده است و با عربده‌هایش هر رهگذری را متوجه حال ناجالب خود میکند. ادعا کرده است که تبلیغات زیاد ما نسبت به سازمان زحمتکشان، به دلیل قدرت و توانی است که این فریب خورده‌های دو دهه سیاست گذشته، اخیرا کسب کرده‌اند! میخواهم به این ادعا بپردازم.

حجم تبلیغات ما، وزن سازمان زحمتکشان؛

از نظر هر کسی تبلیغات افشاگرانه ما هیچ نسبتی با وزن سیاسی اینها ندارد. در خارج کشور که میدان این لاف زدنهای راستهای افراطی است، هر کسی میتواند تلفنش را بردارد و از وزن سیاسی اینها در میان مردم بپرسد. اگر در سرتاسر کردستان، کسی پیدا شود(دقت شود میگویم کسی، نه کسانی) که مدعی باشد(فقط مدعی باشد) که توده مردم اینها را صاحبان کومله میدانند، من تمام ادعاهایم را پس میگیرم. فعال سازمانی را البته میتوانند داشته باشند و دارند. مگر سپاه رزگاری نیروی مسلح و سازمان نداشت، مگر علی مریوانی واحد مسلح و سازمان برای سر و گوش بریدن نظامیهای ایران برای رژیم بعث عراق نداشت، مگر ملا سید جلال نیرو و سازمان ندارد؟ اینها چرا نتوانند، طبعا میتوانند. اختلافات بین دولتهای منطقه، همیشه زمینه ساز وجود انواع نیرو و سازمان این نوعی میتواند باشد. سناریوی سیاهی که در عراق به راه افتاده است، زمینه رشد ویروس های سیاسی متعدد و بیشتری هم شده است. وجود فقر و سرکوب و بیکاری نیز همیشه میتواند تعدادی جوان بیچاره را به اردوگاههای اینها که حداقل نان و جای خواب دارند، سرازیر کند. سازمان زحمتکشان نه یک نیروی سیاسی، که جریانی متولد شده در متن این اوضاع سیاه در منطقه است.

با این تحلیل از واقعیت سازمانی و سیاسی اینها، حجم نسبتا بالای تبلیغات ما در مورد ماهیت اینها چه دلیلی دارد؟ چگونه است که اینهمه تبلیغات، صرف افشاگری از موجودیتی این چنین نحیف، بی آبرو و مشکوک میشود؟ آقای رزازی و امثال وی کار ما را نشان قدرت آنها میدانند، این واقعیت ندارد. برای روشن شدن ادعای من، یک نمونه زنده را در جایی مثل استکهلم، در نظر بگیرید. میتوانید بسیج شدن ناگهانی صدها پلیس در یک محله این شهر را برای مثال در نظر بگیرید. به دنبال، متوجه میشوید که قیافه یک مرد جنایتکار را در تلویزیون نشان میدهند که طبق گزارشات دو جنازه در حیات

ناصر رزازی، حماقت در سیاست، ضرر در بازار

خانه‌اش کشف شده است، به پنج کودک در نزدیکی خانه‌اش تجاوز شده است. در ماشین نشسته‌اید و قیافه این جنایتکار از طریق رادیو تشریح میشود، فروشگاه که میروید در ورودی به آگهی پلیس برمیخورید در کنار عکس آن فرد؛ «کمک کنید این جنایتکار دستگیر شود». تلفن اطلاع رسانی در اختیار مردم قرار میگیرد. در کنار این فضا، هر کسی سعی میکند کودکانش را در راه مدرسه و کودکستان به دقت همراهی کند. یک لحظه غیبت ناموجه کودکی در مدرسه و خانه موجب میشود مردمان زیادی در وحشت بیفتند، و به این شیوه، تا مقطع دستگیری عنصر جنایت، هر کسی میتواند نگرانی و دلهره داشته باشد. کسی که از ماجرا مطلع نیست، یا احتمال خطر را درک نکرده است، میتواند بگوید بیخود شلوغ کرده‌اند. ظاهرا فقط یک نفر است که یک جامعه را برای دستگیری خود بسیج کرده است. احتمالا حتی این نمونه برای بحث من کافی نیست. بهتر است ویروسی در نظر گرفته شود که در مقابلش تک تک اعضای جامعه باید واکسینه شوند، بدون استثنا.

کار ما در مقابل ویروسی که جامعه را تهدید میکند، هنوز همه را واکسینه نکرده است. نیرویی که ما برای خنثی کردن خطری که بالقوه جامعه را تهدید میکند بسیج کرده‌ایم، احتمالا هنوز کافی نیست. تذکرات ما به جامعه، ظاهرا تناسبی با وزن «سازمان زحمتکشان» ندارد، ولی کسی که نه نیرویشان، بلکه خطرشان برای جامعه را مد نظر قرار دهد، متوجه کم کاری ما میشود نه کار زیاد.

برای درک حجم تبلیغات ما در مورد اینها، باید در صورت مسئله با ما شریک شد. باید مثل ما به یاد داشت که اولین تیراندازیهای جنگ ارمنی و آذری در آذربایجان سابق شوروی را گروه های بی هویت کوچکی از نوع اینها با حمله به خانواده‌های ارمنی در باکو خلق کردند. در محلات باکو پایتخت آذربایجان، دسته‌هایی از نوع اینها به ارمنی زبانان شهر حمله کردند، خانه‌هایشان را سوزاندند و اعضای خانواده‌هایشان را به رگبار بستند. و بعد جنگی به وسعت مرز دو کشور، و کشتار و اعدام و تجاوز و مقابله به مثل‌های ملی. اینها نمونه‌های «تمیز» ترانداز! کسی که یوگوسلاوی سابق را به یاد دارد، کسی که از سرگذشت ساکنان شهر زیبای سارایو خبری دارد، کسی که ویران شدن شهر به شهر و ده به ده مناطق مختلف آن کشور زیبا، و قطع و ویرانی آب و برق و جاده و مدرسه و خانه و مسکن مردم را به عینه از دوربین تلویزیونهای دنیا دیده است، باید با ما نسبت به خطرات سازمانها و باندهای فاشیست هم احساس و هم نظر باشد. اینها نمونه های «کردی» ارتش آزادیبخش کوسوو و ارتش آزادیبخش مقدونی هستند. لازم نیست از انتهای تاریخ این جریانات باندسیاهی و از روی لیست جنایات وحشتناک و توحش درپاکسازیهای قومی همردیفان آنها در یوگوسلاوی سابق «طالع» باند خاندان مهتدی را پیش بینی کرد. از همین ابتدای پروسه و همانجا که فراخوان دادند که مردم یک هفته فارسی حرف نزنند و فقط کردی صحبت کنند، تا رابطه با معلم و دانش آموزان غیر کرد زبان را تحریم کنند. کسی که فراخوان اینها را عملی میکرد، هفته بعدش امر میگرفت که حضورشان را در کنار خود تحمل نکند، و هفته بعدی دستور ترورشان!

باید هویت اینها را شناخت و دید که در شرایط رشد و تکثیر چنین ویروسهائی چه جنایاتی که اتفاق نخواهد افتاد.

مشکل ما در برخورد به اینها، ناسیونالیست بودنشان نیست. حزب دمکرات کردستان یک حزب جا افتاده ناسیونالیست است که سیاستهای جا افتاده خود را دارد. اگر احتمال سناریوی سیاهی برای ایران میدیدیم، این حزب جزو آنها بود که در سناریوی سفید میگنجید. حزبی است ناسیونالیست ولی قوم پرست نیست. کسی را بر حسب خون برعلیه دیگری تحریک نکرده است، کسی را برای قطع رابطه با غیر کردزبانان تشویق نکرده است، در مقابل زیستن هیچ غیر کردی در کردستان ماشه نکشیده است. هویت ملی را قومی و خونی تعریف نکرده است. اینها ولی متفاوتند. اینها دیر به جرگه جریانات ناسیونالیست وارد شده‌اند، و برای جبران این دیر کرد و فریب خوردگی شان، به سیم آخر زده‌اند، و به مثابه نه یک سازمان صرفا ناسیونالیست که یک جریان متعصب قوم پرست افراطی و اساسا بعنوان حزب نفرت ضدکمونیستی و از این نظر تماما شبیه به تمام جریانات فاشیستی اعلام حضور کرده‌اند. در تعریف اینها از فدرالیسم مورد نظرشان، کردستان جایی است که «خون کرد» در رگ مردم جاری است. این تعریف از شکل حاکمیت مورد نظر اینها برای فاشیست بودن شان کافیست. طبق سیاست اینها، در استانهای ایلام و کرمانشاهان و لرستان و .. مردم کرد هستند چون خون شان کرد است! در شهرهایی مثل خوی و سلماس و ارومیه و نقده و میاندوآب و... مانند تمامی شهرهای مختلط یوگوسلاوی سابق، باید جنگ قومی راه بیفتد تا مرز حکومت فدرال کرد و آذری تعیین شود. برای مثال سازمان زحمتکشان ارومیه را یک «شهر کردی» معرفی میکند. در مقابل آنها، گروههایی از ناسیونالیستهای افراطی آذری، امثال چهرگانی، را هم تصور کنید که از حالا، «مهاجرت بی رویه» و رشد «بی حد و حصر» جمعیت کردزبانان به ارومیه را خطری برای «منافع‌ملی» آذربایجان ارزیابی میکنند، در کنگرها و تجمعاتشان، برایش «تدبیر» اتخاذ میکنند و در این باره به خاتمی نامه سرگشاده می نویسند! این تجارب سیاه را ما و تمامی بشریت به چشمان خود دید و تجربه کرد. اگر کسی نقش «ارتش آزادیبخش کوسوو» را به یاد داشته باشد، باید در نگرانی ما از وجود دار و دسته‌های این نوعی شریک شود. حجم ظاهرا زیاد افشاگریهای ما نسبت به این گروه، نه به دلیل وزن اینها که فعلا از آخور آقای جلال طالبانی میخورند، که به دلیل خطری است که اینها به مثابه دسته‌ای فاشیست، به عنوان یک ویروس جنگ قومی، و به عنوان عناصر مضری که میتوانند در آینده جامعه مضرتر باشند. تقلای اینها برای شناساندن خود تحت عنوان «کومه‌له!»، احتمال این خطر را دو چندان میکند.

طبعا، روند رو به پیش جنبش سرنگونی، و نسیم انقلابی که در راه است، کمک میکند که جریانات فاشیست و قوم پرست و ویروسهای جنگ قومی را راحتتر از جامعه پاک کرد و یا خطراتشان را خنثی کرد.

فرهنگ و زبان و خوراک و پوشاک «ملی»

آقای رزازی فرموده‌اند که ما نه فقط با ابتکار «ایشان» در طرح جبهه کردستان، که با خواننده و هنرمند و فرهنگ و خوراک و پوشاک و حتی زبان این «ملت» هم دشمنی داریم. جبهه ایشان با مخالفت حزب دمکرات روبرو شد و شکست خورد. چسپاندن روی‌دادن امری به ما که مربوط به اراده دیگران بود، فکر نمیکنم درد شکستشان را تسکین دهد. مخالفت ما با خواننده و هنرمند «این ملت» نیز تا آنجایی صحت دارد که تخصص هنری شان، این خوانندگان محترم را به حماقتی دچار میکند که چون صدایشان برای «هوره» خوب است، طرح سیاسی شان برای معضلات جامعه هم میتواند رنگین باشد. در نبود طرحی سیاسی از طرف خوانندگان «ملت»، اسمی از محمد ماملی و حسن زیرک و رسول نادری و ناصر رزازی و... در عرصه سیاست هم برده نمیشود. از نظر ما به عنوان حزب، تا آنجا که به نفس هنر برمیگردد، مخالفت و موافقتی با هنر کسی نداریم. تخصص هنری کسی در خوانندگی است، دیگری در رقص، و آن دیگری در نقاشی و شعر و غیره . هنر و سلیقه هنری مربوط است به علایق فردی آدمها، صرفنظر از اینکه افکارشان چیست. ارزیابی و نظر دادن در مورد افراد دارای این تخصص، امر متخصصین این عرصه‌هاست. اگر فرد متخصص در این هنرها، وارد سیاست شد، نظرات سیاسی وی مورد بحث است نه هنر خوانندگی و رقص و نویسندگی و نقاشی‌اش. لابد در جامعه سوئد، اگر زبانش را یاد گرفته باشید، متوجه شده‌اید که مردم کنسرت خوانندگان فاشیست را تحریم میکنند، چون هنرشان در خدمت اهداف فاشیستی‌شان است. این نه به دلیل هنرشان که به دلیل جانبداری‌سیاسی‌شان از فاشیسم است. اگر روزی شما هم آنطوریکه در سیاست علیه فارس و «بیگانه» تنفر استفراغ میکنید، در هنر و خوانندگی هم همین راه را رفتید، باید قبول کنید که مردمان فهمیده و بافرهنگ برنامه‌هایتان را رسما تحریم کنند. مردم در ایران و در هر جای جهان، علیرغم داشتن زبان و لهجه‌های متفاوت، دارند در کنار همدیگر و در همسایگی هم زندگی میکنند. اگر در این وسط کسی مثل عالیجناب بیاید و با عنوان کرد و فارس علیه هم بشوراندشان، حق است که گوش مبارک عالیجناب را بگیرند و تحویل شورای‌محلتان دهند. حدس میزنم احتمالا یکی از دلایلی که مانع از آن نوع «هنرنمایی» قومپرستانه شما شده است، ترس از همین دستگیری و جرم قانونی در سوئد و کشورهای غرب است.

زبان و فرهنگ «ملی»

اما در عرصه فرهنگ و پوشاک و خوراک «ملت کرد». در این عرصه حق با شماست، ما برای اینها تقدس و احترام قائل نیستیم و متاسفانه در این رابطه کشف جدیدی از طرف عالیجناب صورت نگرفته است. ما همانند مردم در کردستان هیچ دل خوشی از آنچه که فرهنگ و زبان و خوراک و پوشاک «ملت» شما است، نداریم. بگذارید دانه دانه عرض کنم؛

برای نمونه جایگاه زن در فرهنگ شما را مثال میزنم؛ در زبان فرهنگ شما زن آدم نیست. خواهر کسی، زن کسی، زن عمو

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ناصر رزازی،
حماقت در سیاست، ضرر در بازار

و برادر زن و زن دایی این و آن است. در فرهنگ شما، زنی که برابری طلب است بی بند و بار و ولگرد (بەرەلا) نام دارد. به خودش برسد عیب است، بلند بخندد عیب است، این و آن را نگاه کند عیب است، عاشق شود عیب است، با معشوق و دوستش هم که سکس داشته باشد، در زبان عزیز شما فاحشه و جنده نامیده میشود. تا در خانه پدری است، پدر و برادر صاحبش‌اند، در خانه شوهر هم شوهر و مردان جدید خانواده برایش تصمیم میگیرند. در فرهنگ شما خانه مال او نیست، بچه مال او نیست، اصلا هیچ تصمیمی در خانواده در حیطه اختیارات او نیست. اگر «پر رویی» کرد، بهش تذکر داده میشود که فقط در آشپزخانه و اطراف ظرف و ظروف و قابلمه ها نظرش میتواند به گوش کسی برسد. در فرهنگ شما، زن خانه اولین عضو خانواده است که صبح زود باید برخیزد و همه را راه اندازد، شب هم بعد از همه وقت پیدا میکند بخوابد. جای زن در خانه، در مجلس، و در نشست و برخاستهای خانوادگی، اگر جدای از مردان نباشد، آن پایین‌ها جایی است، که مدام آماده گرفتن دستورات مرد و ذکور خانواده است.

زن و شخصیت زن بطور کلی، همیشه مورد توهین در زبان و فرهنگ عزیز شماست. اگر مردی مثل شما کار ناشایستی را مرتکب شود، به عنوان زن به او توهین میشود. اگر حتی پسر بچه‌ای راهش را درست نرود به عنوان زن مورد توهین قرار میگیرد. ما با این فرهنگ مشکل داریم. این را هم فقط در سیاست یاد نگرفته‌ایم، در میان مردمان فهمیده خیلی عادی هم که از کاربرد فرهنگ شما شرم دارند، چنین است. یادم میاید روزهایی که دوران اول جوانی‌ام بود. یعنی حدود سی سال قبل، آنهم در ده. روزی بطرف خانه میامدم، برای اولین بار مادرم را دیدم در کوچه ایستاده است، دستی در کمر و چوبی در دست، دارد با صدایی بلند به کسی بد و بیراه میگوید. از تعجب باورم نمیشد. نزدیک شدم و علت را پرسیدم. با همان صدای بلند، و دستی بطرف درب همسایه، با اشاره‌ای تحقیرآمیز به مرد صاحبش گفت که «این فلان فلان شده دارد در حیاط خانه‌اش پسربچه‌اش را به اسم زن مورد توهین قرار میدهد، منهم اینجا ایستاده‌ام تا بیرون بیاید و این چوب را در آستینش کنم، تا حالی شود مرد و زن یعنی چه». در میان مردان صاحب فرهنگ شما، معذرتخواهی در مقابل اشتباهشان رسم نیست، لذا آن مرد بیچاره همسایه هم، مادرم میگفت تا مدتها خود را از خجالتی، از مادرم دور نگهداشته بود. خارج از این نمونه، احتمالا خیلیها نمونه‌های متعددی از اعتراض مردمان شریف جامعه به زبان این فرهنگ کهنه را شاهد بوده باشند. دوستی دارم، مترجم است در لندن. این داستان را جای دیگری هم نقل کرده‌ام. میگفت یکبار تلفنی برای دکتری ترجمه کرده بود تا یک خانواده کرد زبان عراقی را ببیند. میگفت در جواب سوال دکتر که مشکل چیست، مرد خانواده به حرف آمد و گفت که بچه‌شان خونریزی دارد. دکتر خواسته بود جای خونریزی گفته شود، مرد گفته بود آنجایش خونریزی میکند. دوست من میگفت در برابر اعتراض من که چرا اسم جایی از بدن بچه که خونریزی میکند را نمیگوید، زن خانواده گوشی را گرفت و گفت من خونریزی دارم عزیزم، منظور شوهرم از بچه ((مندالەکان)) من هستم نه کودک‌مان! آن دوست میگفت که از آن به بعد هرگاه با چنین نمونه‌هایی روبرو میشود، سن «بچه» را میپرسد ببیند واقعا بچه است یا زن! این زبان، زبان مورد استفاده در فرهنگ سنتی و کهنه شماست که به آن افتخار میکنید.

زن در فرهنگ شما، در سکس با مردش، برده اوست. چه زمان، کجا، و چطور سکس خواهند داشت، به زن نامربوط است، چون زن در فرهنگ عزیز شما کسی نیست که در یک رابطه برابر و دو طرفه سکس دارد، بلکه کسی است که او را .... میتوانید به واقعیت مراجعه کنید تا متوجه شوید در فرهنگ اصیل شما اصلا زنی هست که در سکس ارضا شود؟ اگر تعداد زنانی که از طرف شوهرانشان به آنها تجاوز میشود، به پلیس و دادگاه مراجعه کنند، فکر میکنید مردی از خانواده فرهنگی شما خارج از زندان خواهد ماند؟ فکر میکنید خودکشیها و قتلهای ناموسی در میان مردمانی دارای افکار و عقاید و سنن و آداب و رسوم شما ریشه در کدام سوراخ سنبه فرهنگ طلایی شما دارد؟ هیچ فکر کرده‌اید چرا خرافه‌های فرهنگی، شما مردان صاحب ناموس و غیرت و مردانگی را مثل حیوان به جان هم میاندازد؟ هیچ فکر کرده‌اید در برنامه‌های امثال شما در قلب اروپا، زن و مردی را نمی بینید که همدیگر را عاشقانه در آغوش گرفته باشند؟ میدانید زنان اجتماعات شما آرزوی در آغوش گرفته شدن توسط معشوقشان را به خاک میبرند؟ آنهم در جوامعی که زن و مرد در خیابان و ملا عام همدیگر را در آغوش میگیرند و میبوسند و طولانی در بغل عاشقانه هم میمانند.

چاقوکشی مردان هم فرهنگتان را در برنامه‌های هنری‌تان کم شاهد بوده‌اید؟ آنهم به خاطر اینکه زن و مردی در آن میان همدیگر را فقط دید زده‌اند، به خاطر اینکه در آن میان کسی احساس کرده که احتمالا لای پای افرادی تکان خورده و ناموس عزیز ایشان، تعصب دوران جهالتشان، و رگ غیرت و حماقتشان را بیدار کرده باشد. اینها فرهنگ اصیل شماست. شخصا از شما صد بار ممنون میشوم اگر همه جا جار بزنید که کمونیست کارگریها قصد جارو کردن فرهنگ اصیل قومی دینی شما را در جامعه وظیفه خود میدانند.

اینها را در عرصه زنان گفتم، در هر گوشه‌ای از فضای فرهنگ اصیل و سنتی شما وارد شوی همین اندازه بودار، نمدار، کپک زده و برای انسان متمدن و بافرهنگ کرد زبان غیر قابل تحمل و تنفس است. به همین عرصه‌ای که شما درش تخصص دارید، وارد میشوم؛ چرا تعداد زنان خواننده موجود در این فرهنگ شما هیچ تناسبی با تعداد مردانش ندارند؟ چرا امثال خانم مرضیه فریقی جزو معدود خواننده‌های زن در فرهنگ شماست؟ فکر کرده‌اید، چرا ایشان و بقیه خوانندگان زن در فرهنگ شما جرئت نمیکنند عشق به مرد را در شعر خود تصویر کنند؟ شما و امثال شما برای موی بدن و صورت و گردن و سینه و ران و ساق پا و تک تک اعضای بدن زنان شعر دارید، میتوانید بگویید اگر زنان خواننده این اشعار را در توصیف یک مرد و اعضای بدن وی بخوانند، کتک نمیخورند و جان سالم به در میبرند؟ شما و مردان امثال شما در مراسمها و برنامه‌هایتان میخورید و مست میشوید و خوش میگذرانید، اگر زنان این برنامه‌ها هم مست شوند و عین شما خوش باشند، میتوانید بگویید چند نفر توسط مردان فرهنگ شما کشته میشوند؟

اصلا میتوانید در کنار «هوره» خواندنتان سری به تاریخ هنر بکشید و بگویید توصیفات زیبایی شناسانه امثال شما در مورد زن مربوط به کدام دوران تاریخ بشر است؟ تشبیه زن به انواع حیوانات وحشی، که از نظر شکارچیان دوران فئودالیسم با لذت بودند، میدانید مربوط است به دوران عشایر و چادرنشینی بشر در قرون گذشته؟ تشبیه زن به آهو، به اسب ماده، به خرگوش، تشبیه اعضای بدنش به سیب و گلابی و تریچه و انار و تک تک محصولات دامنه ده و کوهپایه‌ها، میدانید متعلق به فرهنگ دورانهای عشایر و چادرنشین و جامعه دهقانی قرون قبل است، که در فرهنگ عزیز شما و امثال شما هنوز به جامعه عرضه میشود؟ بعید نیست علیرغم این درجه از عقب افتادگی در هنرتان، خواننده سنتی معرفی شدنتان، رگ گردنتان را متورم نکند.

از شعر بگویم. از آنها که قبله عالم ناسیونالیستهای کرد در شعراند. اشعار قهرمانان فرهنگی‌تان، از حاجی قادر کویی بگیر تا هەژار مکریانی شاعر دوران معاصر در مورد زنان را بنگرید، اشعار نوع شعر «سماور» در دیوان هەژار را برای هر زنی اگر بخوانید، در صورت توان، بطور قطع چاک دهانتان را کاری میکند. کدام گوشه فرهنگ شما را برای مثال بیاورم تا نشان هر انسانی دهم که این فرهنگ فقط نزد کسانی با افکار شما، عزیز است. این فرهنگ، فرهنگ اکثر مردم کردستان نیست. بقایش در میان کهنه‌پرستان کرد زبان، در میان اقشار مرتجع بازاری، در میان خیل آخوند و ملای مفتخور، در میان مالکین و روسای سابق عشایر، در میان روشنفکران ناسیونالیست و کهنه‌گرای هوادار فرهنگ کهنه و به اصطلاح «اصیل کردی»، در میان خیل روشنفکرانی که افکارشان را نور عقاید ملی مذهبی «روشن» کرده است، و بالاخره در میان خیل هفته‌نامه و مجلاتی از نوع سروه که با حمایت رژیم اسلامی میچرخند، بلی این فرهنگ، بقایش در جامعه را مدیون دفاع اینها از خود میداند. این فرهنگ بوگرفته، البته باید بقای خود را مدیون فعالیتهای هنری امثال شما هم بداند. در کنار این لایه‌های ارتجاع فرهنگی، وجود حاکمیت اسلام و استبدادش و فرهنگش را هم در این قارچهای فرهنگ سنتی و بومی ضرب کنید تا علت بقای کهنه پرستی فرهنگی معلوم شود. تا معلوم شود که بقای این کثافت فرهنگی نه از عشق مردم آزادیخواه به آن، که به هزار و یک علل دیگر و خارج از اراده آنها است. در بین جوانان این جامعه که اکثریت‌اند، مدرن و با فرهنگ بودن معنی دارد، ناموس پرستی و حماقت مردسالارانه کم مشتری است. و به حماقت کسی میخندند که به پیروی از فرهنگ «اصیل کردی»، به رسم و رسوم اجدادی، و به اخلاقیات و ارزشهای فرهنگی امثال اسماعیل‌آقای سمکو و ملا مصطفی بارزانی دعوتشان کند و فراخوان‌شان دهد.

در میان این مردم، احترام به زن و جایگاه انسانی‌اش بالاست. اگر در این جامعه جنایت در حق زن میشود، اگر تبعیض و بی حرمتی هست، باید در کنار اسلام و فرهنگ و قوانین اسلامی، ریش فرهنگ سنتی کردی و ایرانی و ترکی و عربی و... در همه جای این کشور را گرفت و همراه اسلام در آشغالدانی‌اشان ریخت. ما با این

ناصر رزازی، حماقت در سیاست، ضرر در بازار

فرهنگ مشکل داریم. ما میخواهیم این فرهنگ را از جامعه جارو کنیم. میخواهیم جامعه در سرتاسر ایران، از این حماقت و خرافه‌های فرهنگی «خیلی خودمانی و اصیل» کردی و ایرانی و هر ملیتی و قومیتی پاک شود. انسان در این جامعه شایسته فرهنگ و زندگی مدرن و امروزی است. اگر نظر آقای رزازی افشاگری در مورد این کار با ارزش ماست، این گوی و این میدان!

این فرهنگ کهنه و «خیلی خودمانی» را جهت اطلاع شما در جزوه‌ای مستقل، با عنوان «زن در فرهنگ سنتی کردی» به تفصیل باز کرده‌ام، و خواننده علاقمند را به مراجعه‌اش دعوت میکنم. برای خود شما هم بد نیست، کلی فاکت گیر میاورید تا در دفاع از فرهنگ آبا و اجدادی‌ات به کارشان برید!

لباس «ملت کرد»!

خواننده «بافرهنگ» کردی فرموده است که ما با لباس «کردی» دشمنی داریم. میخواهم با اجازه ایشان، گفته ایشان را تصحیح کنم؛ ما با پوششی که به غلط لباس کردی نام گرفته است، نه دشمنی، بلکه علاقه‌ای نداریم. در این علاقه نیز با اکثریت مردم هم سلیقه‌ایم. اگر جناب رزازی ایراد میگیرد، میتواند به فک و فامیلش در سنندج زنگ بزند و سوال کند که چرا مردم لباس محبوب ایشان را نه تنها کنار نهاده‌اند، بلکه کسی که در شهر «کەوا پانتول» میپوشد، یک جوری نگاهش میکنند؟ نقد و کنار نهادن لباس بومی محصول کار سیاسی ما نیست، محصول تغییرات در جامعه است. چیزی که اسمش لباس کردی و لری و بختیاری و عربی و هندی و افغانی و پاکستانی و بلوچی است، پوشش دوران ماقبل جامعه مدرن بشر است. همه شان هم در هر منطقه‌ای از جهان باشند، شکل و شباهتشان به هم غیرقابل انکار است. شلوار بومی افغانی و پاکستانی و هندی و بلوچی و کردی را شما بگویید چه تفاوتی دارند؟ جامانه مورد علاقه شما را صدام حسین و ملک حسین و هر رهبر عشیره و گروه ناسیونالیست سنتی در تمام مناطق عرب زبان دنیا هم به سر میکنند. اگر در کردستان کسانی مانند مسعود بارزانی و طالبانی و عشایر اطرافشان، هنوز گهگاهی به دلیل منفعت سیاسی در بازار حقه بازی سرشان میکنند، کدام منفعت طبقاتی و کدام حماقت سیاسی و فرهنگی شما را وادار میکند از آن دفاع کنید؟ این «رهبران»، با حفظ سمبل و فرهنگ عقب افتاده و کهنه در جامعه، تقلا دارند دنیای اطراف را حالی کنند که جامعه زیر سلطه اینها عشایری است، و شایسته حکومت نوع عشیرتی اینهایند. میشود معنی سیاسی دیگری برای دفاعتان از «جامانه» بیاورید؟

برای لحظاتی هم شده، تعصب و خرافه قومی را کنار بگذارید، فکر میکنید کلمه «کەوایی» در زبان سوئدی را از «کەوا» در کردی گرفته‌اند؟ فکر میکنید کلمه «چاکتا» و «چاکت» در زبانهای اسپانیولی و انگلیسی در اروپا و آمریکا، از «چاکت» در زبان کردی گرفته شده‌اند؟ فکر میکنید «پانتولین» فرانسویها از «پانتول» کردی اخذ شده است؟ آقای عزیز مدافع فرهنگ اصیل! باور کنید که «کەوا پانتول»، نه اسمش و نه شکلش در اصل هیچ ربطی به جوامع قدیم کرد زبان ندارد. قبول کنید که قدمت فرهنگ در جوامع اروپایی، حداقل از کردستان بیشتر است. لذا همانطوریکه امروز کت و شلوار و پوشش مدرن هر ساله از غرب به شرق میرود، «کەوا پانتول» هم روزی از همین جوامع به آنجاها رفته است. برای صحت و سقم ادعای من میتوانید به موزه فرهنگ در هر شهر اروپایی بروید و «کەوا پانتول» آنها را ببینید، که در کنارش نوشته‌اند «لباس قرون وسطی در این کشور». دوستی که ده سال قبل تازه به سوئد مهاجرت کرده بود، به شوخی برای من تعریف میکرد که از طرف معلم کلاس سوئدی شان به دیدن موزه فرهنگ در شهر برده شده‌اند و چیزی شبیه به «کەوا و پانتول) کردی را به عنوان لباسی قدیمی سوئدیها در موزه نشان شان داده‌اند! خود این دوست به شوخی میگفت سفری کردیم به روستای سابق خودمان، نه به موزه‌ای در سوئد!

دامن بلند لباس زنانه «کردی» هم در افغانستان و هند و پاکستان و در همه جا که فقر مادی و فرهنگی و استبداد سیاسی حکم میراند، میتوانید تن مردمان محروم ببینید، که فقط نشان فقر در فرهنگ و زندگی مادی و معنوی است. «کولوانه» و «چاروکه» و «دەسمال» سر و پشتبند و شال و ... را که مرتب در آهنگهای سنتی شما تبلیغ میشوند، را هم به این مجموعه اضافه کنید تا به روشنی مضمون مذهبی و ناموس پرستانه این لباس عیان شود.

در لباس این فرهنگ، زن به عنوان ملک طلق مرد، باید خود را طبق آیین دین و مردسالاری بپوشاند تا چشم مردان غیر، یعنی به جز «صاحب» اصلی‌اش به بدن وی نیفتد. ما همراه زنان در کردستان، همراه مردان مدرن و جوانان با فرهنگ در این جامعه، میخواهیم این پوشش را به موزه بسپاریم. نمیگویم در آشغالدانی، چون هنوز اقلیتی در حاشیه جامعه، به دلایل فقر فرهنگی و مادی، آنرا از تن درنیاورده‌اند. بعلاوه، نوادگان ما باید با زندگی و رسم و عادات و فرهنگ و افتخارات گذشتگان‌شان آشنا شوند. حیف است ندانند که در سال دوهزار و سه، کسانی نه در دهات مرزی کردستان، بلکه در قلب اروپای متمدن، تمام شاهکار هنری و سیاسی‌شان دفاع از این پوشش دورانهای قرون گذشته بوده است. بگذار همه بدانند اگر دست ناسیونالیسم افراطی کرد باشد، کت و شلوار و دامن تن مردم را به سبک اسلامیها ممنوع میکند تا به زور فرهنگ قومی را، «کەواپانتول» و «کولوانه» و «شده» و «چاروکه» تا دستمال سر را، تحت عنوان فرهنگ و لباس کردی به مردم تحمیل کند. آنها که در غرب، در همسایگی اینگونه سمبلهای فرهنگی زندگی میکنند میبینند که پوشیدن لباس و دامن‌های کوتاه زنان در میان همسران مردان با ناموس و «خیلی کرد» رسما قدغن است.

خوراک «کردی»!

آقای رزازی خودش حاضر نیست یک روز آنچه که خوراک «کردی» مینامد مصرف کند. حاضر نیست یک وعده آنچه که خوراک کردی مینامد را جلوی بچه خودش بگذارد. اگر روزی در یک مهمانی در شهر استکهلم، از او با غذای «کردی» پذیرایی شود، آنرا نسبت به خود توهین و بی حرمتی میداند. آنچه که او به «ملت کرد» روا میبیند، هیچ انسان شریفی برای دشمنانش هم آرزو نمیکند. اشتباه است اگر کسی فکر کند، امثال رزازی پیتزا و چلوکباب و ماهی و میگو را خوراک «ملت کرد» به حساب میاورند. خوراک کردی نزد ایشان، پیاز داغ و آب، آب و لپه، آب و عدس، آب و چند عدد گوجه خشک، با اسامی کردی «شوربا پیاز»، «شوربا لپه»، «شوربانیسک»، «شوربا هیلکه»، «شوربا تەماتە» و... است. اینها را عمری خورده‌ام، عمری به یکی از عزیزترین‌های زندگی‌ام، به مادرم به خاطر پختن این غذاها، به خاطر قابلمه‌ای آب داغ و یک پیاز و یکعدد تخم مرغ حل شده در آن برای خوراک شش و هفت نفر خانواده، بلی عمری در کودکی به خاطر عدم درک فقر، زیر لب و علنی به مادر عزیزم بد و بیراه گفته‌ام و غذاهایش را به فحش و ناسزا گرفته‌ام، و حالا که این سطور را مینویسم احساس میکنم چقدر بدهکار این انسان فداکار و دوست داشتنی در زندگی‌ام هستم. این نوع «خوراک» ها هم اما ویژه مردمان کردزبان نیست. «شوربا هیلکه» و کل «غذاهای» مورد دفاع ناصر رزازی، محصول فقر و نداری در میان مردمان تنگدستاند. مثل هر پدیده دیگری در جامعه بشری، نوع «کردی» و غیر کردی ندارند. اگر در خانواده تنگدست من دو عدد گوجه را در قابلمه‌ای آب میجوشاندند تا تلیت شود و معده تعداد زیادی را پر کند، احتمالا در میان مردمان فقرزده هندی دو عدد فلفل در قابلمه می جوشانند و با مقداری نمک، قابل خوردنش میکنند. نامگذاری کردن این «خوراکها» در سیاست به عنوان خوراک ملی و کردی معنی و هدفی سیاسی دارد. ناسیونالیستها میخواهند بگویند اگر خواهان رفع فقر در جامعه نیستند، ایرادی به کارشان وارد نیست. میخواهند بگویند «کرد» همیشه خوراکش همینها بوده، و راضی است. میخواهند بگویند پیتزا و چلوکباب، کردی نیستند تا مردمان زحمتکش کرد زبان را به «شوربا و هیلکه» قانع کنند. میخواهند بگویند اگر در فدرالیسم و خودمختاری اینها فقر و فلاکت و بیکاری و نداری و فاصله طبقاتی موجود مثل همیشه همچنان باقی خواهد ماند، نه از سیاست آنها، که از عشق و علاقه «کرد» به «پیاز و آب» و «شوربا پەتاتە» است! خوشبختانه جامعه کردستان خیلی تغییر کرده است. لذا این حقه‌بازیهای سیاسی به اسم «کردایەتی» به گوش احدی از این مردم نمیرود. کسانی که این مردم را میخواهند «کەوا پانتول» به تن و «جامانه» به سر نگهدارند و رضایتشان را به نان و دوغ «کردی» و «دوینه» و «پیازآب» خیلی «کردی» جلب کنند، قبل از اینکه کسی را گول زده باشند، باید به حماقت در فرهنگ، و حقه‌بازی در سیاستشان فکر کنند. مردم در کردستان، نسل جوانش بویژه، امروز بالاترین مطالبات برای زندگی را دارد. جوان امروزی، تا آنجا که در توان مالی‌اش میگنجد، به دنبال جدیدترینهای مد در پوشش است. حاضر است گرسنه بخوابد ولی «کەوا پانتول» «کردی» نپوشد. حاضر است هزار تقلا کند تا هم شکل مردمان مدرن باشد. تن دادنش به گرسنگی، به غذای فقیرانه، نه از سر عشقش به فقر، که از سر ناچاری و از سایه حکومت خدا و سرمایه‌داران است. ناسیونالیستها، قوم پرستان، ملی گرایان خیلی اصیل، و عاشقان «کرد و کردستان» در مغزشان فرو برود که دوره حقه‌بازیهای ساده‌لوحانه گذشته است. در مغزشان فرو برود که مردم در کردستان هم وقتی صبح از خواب بیدار میشوند، قبل از هر چیز به اقتصادیات و دار و ندار آنروزشان فکر میکنند. به سفره و چیزی برای معده‌شان میاندیشند. کسی صبح زود با آرزوی فدرالیسم و خودمختاری از خواب بیدار نمیشود. همه میدانند در اینها خبری از نان و آب و رفاه و

ناصر رزازی، حماقت در سیاست، ضرر در بازار

مسکن و طب و درمان رایگان و بیمه بیکاری و تحصیلات رایگان خبری نیست. قرار است همین سیستم، همین فقر و نداری، همین تبعیض و نابرابری رنگ کردی به خود بگیرند. کافی است زبان و لباس مقامات کردی شود تا خودمختاری و فدرالیسم اینها کامل شود. مردم رفاه میخواهند در تمام عرصه‌های زندگی. آزادی و برابری میخواهند در تمام عرصه‌های زندگی. فقر فرهنگی و مادی جزو خواست این مردم نیست، جزو پدیده‌هایی‌اند که باید جارو شوند. خوراک و پوشاک و رسم و رسوم و فرهنگ عقب افتاده دورانهای قدیم، حتی نوع «خیلی کردی»اش، باید از زندگی مردم رخت بربندند. سیاست شما در دفاع از «جامانه» و «شوربا و لپه» آنهم به اسم ملت کرد، باور کنید مایه تمسخر هر تجمعی در میان این مردم است. همه میدانند که این غذاهای «کردی» را صد سال قبل، خود سران عشایر و فئودال و خان هم نمیخوردند. آنموقع هم تبلیغ این غذاها برای رعایا بود نه برای خودشان. آنروز اگر این حقه‌بازی خان را کسانی باور میکردند، قبول بفرمایید امروز دنیا بیشتر تغییر کرده است!

حقه‌بازی به سبک ملی!

ناسیونالیسم کرد مثل هر ناسیونالیسم دیگری همه آن خصائل و تعصبات ملی را برای «ملت» و «رعیت» خود میخواهد. سرزمین مقدس است تا مردم برای حفظ آن از دست «اجانب»، خود را برای ناسیونالیستها به کشت دهند. ناسیونالیسم ایرانی با این طبل، هزاران جوان داوطلب را در جبهه جنگ با عراق به کشتن داد. ناسیونالیسم آذری و ارمنی بر سر خاک ناقورنوقرباغ این بلا را سر مردمان بیچاره آوردند. میشود هزاران نمونه این چنینی آورد، که تقدس خاک برای اهداف سیاسی است. ناسیونالیسم کرد طبل خاکپرستی را میزند تا مردمان بیچاره در جهت ملت سازی او، در راه خاک شهید بدهند. وقتی به خودشان میرسد خود اولین «ملت فروشها» و «خاک فروشها» هستند. کدام حزب و مسئول حزبی ناسیونالیست کرد هست که به «خاک فروش» و «زمین فروش» اسم در نکرده باشد؟ کدام حزب ناسیونالیست کرد هست که پای «بیگانگان» را به خاک مقدس‌شان نکشانده باشند؟ وقتی به «ملت» و «رعیت» شان میرسند میخواهند همگی فدای «خاک مقدس» اینها شوند. فرار جلال طالبانی و مسعود بارزانی فرسخها جلوتر از مردم، هنگام حمله بعث در ۱۹۹۱، آنهم بدون حتی یک گلوله درکردن، فرار بارزانی «نمر» و پوشیدن کت و شلوار و پیپ لای لب هنگام «آش بتال» سال ۱۹۷۵نمونه‌های زنده ای اند از قهرمانیها و فداکاریهای اینها برای «خاک مقدس کردستان»!

همین نمونه‌ها را میشود برای ناسیونالیستهای ایرانی هم عینا ذکر کرد. حقه‌بازی «چو ایران نباشد تن من مباد» اینها هم نه برای اعلیحضرتها، که برای بیچارگانی است که باید برایشان جان دهند. در تمام دوره جنگ، به نسبتی که مردمان بیچاره در راه حماقت وطن‌پرستی شهید شدند، پسران امثال رفسنجانی و آقازاده‌ها دلار درو کردند.

خارج از بحث خاک، اینها مدعی‌اند که لباس ملی و کردی مقدس است، چرا زعما اتفاقا از وقتی که به قدرت رسیده اند کمتر با لباس کردی و اساسا با کت و شلوار و کراوات ظاهر شده اند؟ جلال طالبانی تقریبا مطلقا هیچگاه از ۹۱ به بعد و بارزانی غیراز گاه گاهی، برای تحمیق بیشتر عشایر، لباس کردی نپوشیده اند. صدام حسین در عراق و ملک حسین در اردن هم هرگاه به تحمیق و خر کردن «امت» عربی نیاز داشتند، «جامانه» به سر میکردند و برای «ملت» و «رعیت» و عشایرشان دست تکان میدادند. در زمینه خوراک نیز ناسیونالیسم کرد خوردن غذای «کردی» را فقط به «ملت» و «رعایا» روا می بینند. واقعا شک دارم که‌آقای جلال طالبانی که به انسانی فوق العاده شکم باره معروف است حتی طعم «شوربا لپه» را بداند. خود آقای رزازی هم برای خود و فرزندانش چنین خوراکهای «کردانه» ای روا نمی بینند.

اینهایی که این عالیجنابان میفرمایند مجموعه ای از تصاویر ناسیونالیسم برای ملت سازی است. عقیده رزازی به «چاروکه» و «کولوانه» و «جامانه» که برایشان ترانه میخواند، به اندازه علاقه صدام و ملک حسین و مسعود بارزانی به لباس‌های قومی و ملی است، که گاهگاهی با آن ظاهر میشوند. اهداف سیاسی همه اینها مطلقا یک چیز است؛ تحمیق «ملت» و «رعیت»! نه رزازی همسرش را دستمال به سر و «چاروکه به شان» میخواهد، نه صدام و ملک حسین و مسعود بارزانی «جامانه» به سر پسرانشان میکنند.

فرزندان ذکور شیخ عثمان نقشبندی تفریحاتشان را میبردند کاباره چاتانوکای تهران. پسران طالبانی در لندن درس میخواندند. خود آقای رزازی اگر قبل از هر کنسرتی ... نکند و مهماندارش در بهترین رستورانها او را دعوت نکند روی سن نمیرود. وقتی هم نوبت «ملت» میرسد، حقه‌بازانه فرهنگ قناعت و فقر غذایی تبلیغ میشود. میخواهم بگویم اینها جزو فعالیتهای ناسیونالیسم است، یعنی دامن زدن به تعصبات عقب مانده، سطح پائین زندگی در خوراک و پوشاک و مسکن و حتی مراودات جنسی در میان «ملت» و «عوام»، اما خود طریق دیگری را برگزیدن. تقریبا اکثر مسئولین احزاب اتحادیه میهنی و پارتی مستغلات، باغها، رستورانها و کاخها و ویلاهای مجهز، بازارچه ها و راسته بازارها دارند و پستهای گمرکی در تصرف عدوانی اینهاست. تبلیغ تعصب فرهنگ «قناعت» در عین حال یک دوروئی و یک عوامفریبی است، خود حضرات چنین نمیکنند و نیستند.

حقه‌بازی برای ملت‌سازی!

کسی در بازار و معاملات روزانه خودبخود به حقه‌بازی و کلاهبرداری روی نمیاورد. باید منافع معینی در میان باشد تا برایش کلاه سر این و آن بگذارند. هدف ناسیونالیسم کرد که هنوز به دولت و کیابیا نرسیده است، ساختن ملت و رعیت برای معامله بر سر حقوقشان در بازار سیاست، و رسیدن به قدرت تحت نام این «ملت» است. بخش مهمی از فعالیت ناسیونالیستهایی که به قدرت نرسیده‌اند و «دولت ملی» ندارند، کار و تقلا برای تراشیدن «ملت» از مردمان جامعه است. اسلامیها «امت» میسازند تا بر آنها حکومت کنند، ناسیونالیستها هم ملت میسازند. داستان ملت سازی ناسیونالیستی طولانی است و میشود رفت و کتابها در موردش خواند. ناسیونالیسم کرد میخواهد «ملت» مورد نظر خود را با مشخصات معینی بسازد. برای این ساختمان سازی به ماتریال و مواد متنوعی نیاز دارند. به تاریخ و خاک و لباس و دین و فرهنگ و سنن و اخلاقیات و قهرمان و آداب و رسوم و... آنهم از جنس فوق العاده عقب مانده آنها، نیاز دارند.

برای سرهم بندی کردن تاریخش، تاریخ سران عشایر و امرای دوران فئودالیسم را تاریخ مردمانی میکنند که تاریخ واقعی‌شان با اینها سرتاپا متفاوت است. تاریخ اسماعیل‌آقای سمیتکو، شیخ عبید و شیخ محمود و شیخان نقشبندی و برزنجی و ملامصطفی و ردیفی طولانی از شیخ و ملا و سران عشایر را تاریخ «ملت» مینامند، خودشان را هم قهرمان «ملت» میکنند. با گذشت دوره‌های طولانی از زندگی این شیخ و ملا و عشایر، فرهنگ و لباس و آداب و رسومشان را به اسم مردمان مدرن امروزی ثبت میکنند، تا به حساب خود برای «ملت» مربوطه‌شان «کەواپانتول» و «چاروکه» و «جامانه» و «دەسمال» و «پشتبند» و «شال» و... تعریف کنند و بگویند «ملت» مد نظر اینها این شکلی است. در تعریف خوراک «ملت» هم، به فقیرانه‌ترین «خوراکها» دست میبرند و انواع «شوربا» یی که هیچکدام از این ناسیونالیستهای محترم نمیخورند، را خوراک «ملت‌کرد» تعریف میکنند. در اخلاقیات، نرم زندگی و ارزشهای اخلاقی امثال ملا مصطفی و قاضی محمد و شیخ پشم‌الدین‌های متنوع را اخلاق «ملت» تعریف میکنند و برای مثال میفرمایند «ملت کرد» کسی است که ناموس دارد، به خاطر ناموسش میکشد و کشته میشود، زنش را با حیا و ادب نگهمیدارد و دست از پا خطاکردنهایش را مردانه جواب میدهد، از بی بند و باری (آزادی و برابری با مرد) که دم بزند، بینی‌اش را به عنوان تنبیه میبرد. دخترش را که چپ به این و آن نگاه کند، به حسابش میرسد... ناموس مهمترین پدیده زندگی‌اش است و به خاطرش حاضر است سر زنش و دخترش را مثل آب خوردن از هم جدا کند. مردی است که با زنها نمی نشیند، حرفش را نمیخورد و از او کلافتر در این کره خاکی کسی پیدا نمیشود و هزاران حماقت و خریت دیگر به عنوان فرهنگ و اخلاق مردانه، که همه میدانند چیست.

باز هم «ملت» کسی است که برای خاکش میجنگد و میکشد و کشته میشود و...

در کردستان و تمام دنیا، کسانی که این تعریف را می پذیرند، ملت این و آن ناسیونالیست‌میشوند. اما مردمانی که این داستانسرایی تحمیق‌شان نمیکند، از دایره «ملت» خارج‌اند. برای مثال، امثال من به درست، جزو «ملت» حساب نمیشوند. در ایران، مردمان معترض جزو «امت» مسلمان به حساب نمیایند و هزار و یک اسم کفرآمیز از سران اسلامی تحویل میگیرند، دستگیر و زندانی و شکنجه و سنگسار و اعدام میشوند. در ایران و عراق و ترکیه و افغانستان و تمام دنیای استبداد قانون چنین است. در کردستان ایران برای نمونه، مردمان برابری‌طلبی که در شهرهای کردستان رفاه و برابری و آزادی میخواهند، از دایره «ملت» تحمیق شده خارج‌اند. جوانانی که ناموس و کەواپانتول و خرافات قومی و دینی را کنار نهاده‌اند، جزو «ملت» باناموس کرد تعریف نمیشوند. کمونیستها و ضد دین‌ها و مخالفین سیاسی ناسیونالیستها و برباد دهندگان ناموس و اخلاق و فرهنگ و سنن و آداب و رسوم قومی و خرافی، زنان بی بندوبار (آزادیخواه) و... جزو «ملت» نیستند. «ملت» عبارتست از اقشار بازاری و مالکین و آخوند و ملاها و روشنفکران تاریک‌فکر شناگوی فرهنگ بودار و کپکزده قومی،

ناصر رزازی، حماقت در سیاست، ضرر در بازار

به اضافه آن بخش از جامعه که تقلاهای عوامفریبانه ناسیونالیستی و فقر مادی و معنوی «ملت» شان کرده است. تمام تقلاهای حقه‌بازانه و عوامفریبانه ملی‌گراها برای اضافه کردن به صف این «ملت» است، برای تعیین حد و حدود سیاسی و جغرافیایی و فرهنگی و اخلاقی و تاریخی و دینی این «ملت» است. پله بعدی، نماینده و کدخدای این «ملت» شدن در بازار سیاست، برای کسب هر درجه ممکن از قدرت و پول در راس این «ملت». از اینجا به بعد است که مقولات عوامفریبانه‌ای از نوع «منافع ملی»، «وحدت ملی» و... به خورد «ملت» داده میشود، تا تحت این عناوین، منفعت طبقه‌بالای جامعه، منفعت همگانی اطلاق شود. کسی هم که این منفعت طبقه بالا را رعایت نکند، ضد ملی، خائن به ملت و ... نام میگیرد. در جنگ ایران و عراق، مردمان معترض به جنگ و خواهان رفاه را خائن مینامیدند و تذکرشان میدادند که شرم کنند، در حالیکه برادران در جبهه میجنگند، شما توقعات بیجا دارید. سال گذشته در این انگلیس محل اقامت من، در دوره آماده شدن دولت برای جنگ در عراق، کارگران آتش نشانی برای بالا بردن دستمزدهایشان اعتصاب کردند، به همین خاطر از طرف مطبوعات طبقه سرمایه‌دار به خائن به وطن و منافع ملی متهم شدند، چون از نظر اینها، در حالی که «ملت» و «کشور» آماده جنگ میشد، کارگران میخواستند کارشکنی کنند!

«احزاب ملی»، «جبهه ملی»، «مرز ملی»، «پرچم ملی»، «هنرمند ملی»، «موسیقی ملی»، «سرودملی»، «منافع ملی»، «وحدت ملی»، «فرهنگ و آداب و رسوم ملی»، و انواع خرافات و عوامفریبی‌های دیگر ملی و ناسیونالیستی، همگی ابزار ایدئولوژیک ناسیونالیستها میشوند، تا بدینوسیله هم «ملت» بسازند و هم منافع خود و طبقه سرمایه‌دار و صاحبان ثروت را منافع مردمان زحمتکش جامعه قلمداد کنند. بخشی از کار و فعالیت ما کمونیستها و آزادیخواهان، افشای این عوامفریبی‌ها و حقه‌بازیهای ملی ناسیونالیستهاست.

اخلاق ما، و ناموس آنها!

ناصر رزازی مسائل متعددی را به میان آورده است، از جمله روابط خصوصی بعضی از کادرهای ما و رفتار ما در اینمورد. راستش را بخواهید انگار دنبال بهانه میگشتم تا این بحث را با مرد رند و باغیرتی از خیل ناسیونالیست کرد باز کنم. در اینمورد، اینها سرشان را معمولا پایین میگیرند و لام تا کام نمیگویند، هر چند در مجالس و محافل خصوصی‌شان نقل و نبات جمع‌شان است.

در مورد روابط خصوصی زن و مرد، رابطه هیچکسی به دیگران مربوط نیست. نه به حزب و دولت مربوط است، نه به جامعه و دور و بریها. رابطه خصوصی هر زن و مردی که به سن قانونی بلوغ رسیده‌اند، تنها به خودشان مربوط است. هیچ مردی صاحب و مالک هیچ زنی نیست. رابطه جنسی خارج از ازدواج هم از نظر ما و از نظر قانون در جوامع غربی هم جرم به حساب نمیاید. اخلاق کسی به دلیل داشتن رابطه‌ای آزادانه و برابر با دیگران لطمه نمی بیند. اصلا قبول این پرنسیب بخشی از اخلاقیات پذیرفته شده در میان همه مردمان مدرن جوامع غرب و شرق است. ما هم فرهنگ و اخلاقیاتمان را از سنن ملی و دینی و سنتی شرق نگرفته‌ایم. خود را بخشی از مردمانی میدانیم که چه در غرب و چه در شرق، فرهنگ و اخلاقیات و سنتهای دوران جهالت بشر را کنار گذاشته‌اند. در میان ما و همه اینگونه مردمان، ناموس پرستی و ناموس‌داری جزو پست‌ترین و کهنه‌ترین خصوصیات انسان است که ریشه در دوران جهالت بشر حتی قبل از اسلام دارد.

در میان ناسیونالیستهای کرد اما، و بویژه در میان مردانشان (تاکید میکنم در میان مردانشان) قضیه متفاوت است. ناموس جزو اخلاقیات امثال رزازی و قبیله مردان همفکر اوست. از نظر آنها، زن و مردی که ازدواج کردند، باید نسبت به هم «وفادار» باشند، باید باناموس و با «حیا» و «ادب» باشند. باید مرد و «کرد» باشند. و خیلی بایدهای دیگر. اجازه بدهید ببینیم این ناموس و حیا و ادب برای کیست؟ آیا مثل خوراک و لباس«کردی» برای دیگران است، یا خودشان هم مصرف میکنند؟ کسی که سری به کردستان عراق، یعنی قبله آزادی رزازی زده باشد، میتواند حساب کند که خیلی از مردان مسئول در حزب جناب طالبانی هرکدام دو و سه زن دارند. اینها کافی‌شان نیست و دنبال زنان بیچاره تن فروش هم که میروند. اینها هم کافی نیست، به شهادت همه آنها که اطلاعی از زندانهای اینها دارند، زنان جوانی را که به هر دلیلی به زندان اینها میافتند، برای مدتهای طولانی نگهمیدارند تا برای مسئولان محترم خوراک جنسی باشند. در میان سران عشایر و مردان ثروتمند و بازاری خیلی باناموس هم داستان از همین قرار است.

در خود غرب و کشورهای اروپایی، امثال اینها اگر نه فقط متاهل، که حتی اگر چندین زن در دسترس داشته باشند، وقتی پارچه‌های رنگ وارنگ را هم از دور ببینند، در ذهن خود زن زیبایی (و در فرهنگ فئودالی‌شان «خرگوش» یا «آهویی») تصور میکنند که آرزوی شکارش میکنند. اینها وقتی به زن بر میخورند، تنها چیزی که برایشان قابل تصور است، وسیله سکس است و بس! مثل بنی‌صدر و قبیله اسلامیون، دیدن هر تار مویی از زن کافی است که اینها را حشری کند! در تمام این موارد، مردان محترم خیلی باغیرت و باناموس فراموش میکنند که قرار بود اخلاقیات مورد ادعایشان را داشته باشند. یادشان میرود که طبق عوامفریبیهای مرسومشان قرار بود به همسرانشان «خیانت» نکنند! قرار بود حیا و شرم «کردانه» داشته باشند. اینجا معلوم میشود که ناموس ناسیونالیستی مورد ادعای اینها باید اخلاقیات دیگران باشد، نه خودشان. اینجا معلوم میشود که مزخرفات «خیانت» و «ناموس» و «آبرو» و «شرم» و «حیا»، همگی برای دیگران، و اساسا برای زنان ستمدیده تعریف شده‌اند. کافی است زنی از میان این خیل مثل آنها رفتار کند، کافی است زنی از میان اینها نگاهی به اطراف کند، کافی است با کسی رابطه‌ای به دلخواه خود، به آرزوی خود، با دیگری داشته باشد. اینجاست که ناموس خیلی به درد میخورد! اینجاست که این مردان یادشان میاید که ناموس و ناموس‌داری و شرم و حیا و آبرو بسیار لازم وخوب است!

و نه فقط این! قتل ناموسی از اینجاست که سر میزند. در کردستان آزاد رزازی، در میان بیچارگانی که این عوامفریبی‌ها به حماقتشان کشانده است، قتل و کشتار راه میافتد. این فرهنگ جنایتکارانه، از شریفترین انسانها جنایتکار میسازد. پدر دخترش را، پسر مادرش را، و شوهر زنش را سر میبرد، تا ناموس رفته‌شان به خانه برگردد!

در سوئد محل زندگی این خواننده محترم، مردانی که یادشان افتاده ناموس لازم است، گاه زنان و دختران‌شان را با کلکی به کردستان «آزاد» میبرند تا سربلندانه سرشان را از تن جدا کنند. ناموس‌دارترین‌شان این زحمت را به خود نمیدهند و در خود سوئد و غرب به این وحشیگری دست میزنند. ناصر رزازی خواننده باناموس این فرهنگ و این مردان است، مدافع اخلاقیات و فرهنگ جنایتکارانه این انسانهای بیچاره و تحمیق شده است. اکثر قربانیان این جنایات را مردمانی از خانوده‌های بلحاظ مادی و فکری فقیر تشکیل میدهد. ناموس، مثل لباس و خوراک «کوردی»، مورد مصرف بیچارگانی است که باورشان شده که ناموس هم خوب است. امثال رزازی و مسئولین احزاب و ثروتمندان و سرمایه‌داران و لشکر مردان حقباز «ملت»، که خود نیازی به ناموس و شرم و حیا و آبرو برای کنترول خود ندارند، با تبلیغ ناموس‌پرستی و غیرت و مردانگی احمقانه، مستقیم و غیر مستقیم مسئول رویدادن تک تک قتلهای ناموسی در میان این مردمان بیچاره‌اند. ناموس مثل دین و ایدئولوژی ناسیونالیسم، پدیده‌ای در اساس کردی و ایرانی و حتی اسلامی نیست، از بقایای فرهنگ دوران جهالت بشر است، ولی ملی گرایان مرتجعتر در جوامع شرقی‌تر، قوم پرستان و اسلامیون و خیل مردان مرتجع این دوره، ناموس را ملی و قومی و اسلامی کرده‌اند، به اخلاقیات و پرنسیپهای ملی و دینی‌اش تبدیل کرده‌اند، تا در کنار بقیه خرافاتشان، ابزار دیگری برای تحمیق مردمان بیچاره در صفوف «ملت» و «امت» و «رعیت» در دست داشته باشند. این پدیده را هم در کنار بقیه مقدسات دینی و ملی و قومی باید از جامعه جارو کرد. میخواهیم همراه فاضلاب خرافات به عدمش هدایت کنیم. مشکل رزازی هم نه بی ارزش بودن ناموس و ناموسداری در میان ما، که ترس از جارو شدن یکی از بنیادهای خرافی کردایتی، و یکی از پایه‌های فکری و عقیدتی خود اوست.

داستان پیتزا خوران اروپایی!

رزازی فرموده است که ما تعدادی پیتزاخور اروپایی هستیم. تشخیص وی در تمایل ماها به پیتزا و مشروب و غذاهای عمیقا غیر«کردی» دقیق است! این تمایل در هر انسانی و منجمله در خود وی هم طبیعی است، منتها فعلا ایشان عوامفریبانه قرار است سیاست دفاع از «پیازآب» و «نان و دوغ کردی» را برای «ملت کرد» داشته باشند! تشخیص این هنرمند ناسیونالیست در مورد توان سیاسی ما اما، مقداری کم لطفی حقبازانه همراه دارد. احتمالا به نفع ایشان نیست حضور ما در تلویزیونهای کشور محل اقامتش و در خود استکهلم را ببیند. وقتی سارا محمد و هلاله طاهری و پروین کابلی و... را در تلویزیونهای آنجا میبینند، احتمالا چه بسا تلویزیونش را خاموش کند. به نفعش هم نیست که ببیند مردان غیرتمند از نوع او

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

کمونیست کارگری

را بخوانید!

ناصر رزازی، حماقت در سیاست، ضرر در بازار

اگر دستشان در تعرض به همسرشان کوتاه است، بخشا به دلیل افشاگریهای بی امان این زنان کمونیست و آزاده علیه فرهنگ زن ستیز و سنتی در میان آنان است. به نفعش نیست ببینند که در مقابل جمهوری اسلامی و عواملش، در مقابل یاران صلاح مهتدی در صفوف اسلام، این نیروی ما است که برای ممانعت از آفتابی شدنشان در خارج، ایستاده است. به نفعش نیست نقش ما را در کنفرانسهایی از نوع برلین ببیند، که بخشی از تاریخ سیاسی ایران شده است. به نفعش هم اصلا نیست که سخنرانیهای علنی رهبران ما در قلب شهرهای سنندج و مریوان را به ذهن بیاورد. این آخری باید برایش کشندهترین خبری باشد که میتوانست بشنود.

در مقابل همه این «فراموشکاریها»، ایشان مرتب قول میدهد که وقتی به کردستان برگردیم، اوضاع چنین و چنان خواهد بود! واقعا عالیجناب و یارانتان تصمیم دارید واقعیاتی که امروزه میگذرد را نادیده بگیرید و بگذرید و به روی مبارکتان نیاورید که از شهر چه خبر است؟ مهمترین اتفاقات مرکز استان کردستان را علاقمند نیستید بشنوید؟ دوست ندارید استقبال شان از مظفر محمدی را بشنوید؟ به نفعتان نیست مراسمهای روز زن امسال را و تظاهرات سال گذشته شان به همین مناسبت را به یاد بیاورید؟ در مقابل فستیوال بیست هزار نفره کودک علاقمندید کماکان کور بمانید؟ در مقابل همین خبری که چند روز قبل حاکی از تجمع مردم از زن و مرد در سالن آمفی تئاتر سالمندان سنندج با شعارهای آزادی برابری و نه گفتن به آپارتاید جنسی و چند متر هم تومار نام و امضای مردم بود، ترجیح میدهید همراه بقیه دوستانتان کر و کور تشریف داشته باشید؟

آقای رزازی محترم! مهمترین شعار و مطالبه سازمان شما از جوانان در کردستان، تحریم رابطه و صحبت نکردن با معلمین و دانشآموزان غیر کرد زبان حداقل در هفته اول شروع مدارس است. آیا کسی از شهر خبری مبنی بر عملی کردن این خواست فاشیستی را برای سازمان سیاهتر از سیاهتان آورده است؟ چه منطق احمقانهای هست که کور و کرتان کرده است؟ فکر کردید سر زدن یک مامور درجه هزار آمریکایی آنهم نه فقط به مقر و چادر «سازمان زحمتکشان» شما در حوالی سلیمانیه، که به مقرات کومله و دمکرات و هرچه آن دور و بر ها هم هست، برای فیض رابطه با آمریکا و آخرتتان کافی است؟ مگر همین مامور موظف به سر زدن به سران قبایل و عشایر مسلح آن ویران شده هم نیست؟

در بازار ضرر میکنید، عاقل باشید!

این را از من جدی بگیرید! شما کسی هستید که میخوانید و پول میگیرید. کار شما، تخصص شما، هنر شما و صدای شما نه جای ایراد دارد، نه جای نقد و بحث. میتوانید از این توان تان برای بهبود زندگیتان استفاده کنید. میتوانید حتی مدافع فرهنگ و سنن کهنه بمانید و کماکان مردمانی را به برنامههایتان جذب کنید. میتوانید تا آخر عمر در جامانه و کهوا پانتول زندگی کنید، مثل محمد ماملی. آنوقت کسی حداقل در عرصه سیاسی یقهتان را نمیگیرد. کسی احتمالا به حماقت سیاسی تان ایراد نمیگیرد. مگر کسی پای نقد سیاسی به حسن زیرک و شاهرخ و رسول نادری و سیدعلی اصغر نشسته است؟

شما با وارد شدن ناشیانهتان به سیاست، دارید در روز روشن، سفره خود را کم رونقتر میکنید. با دستان خود کاری میکنید که برنامهسازان شما در آینده، از برگزاری برنامه برایتان معذور شوند، چون بتدریج ضرر خواهند کرد. به لحاظ مالی ضرر خواهند دید، چون بوق سیاست را از سر دیگرش گرفتهاید. چون در سیاست دنبال کسانی افتادهاید، که به اقرار خودتان، هیجده سال گذشته را گول خورده و فریبخورده و بازنده بودهاند. دنبال جماعتی از حتی به اعتراف خودشان بازندگان سیاسی افتادهاید که مواضع سیاسیشان دو ساعت اعتبار ندارد. دنبال کسانی افتادهاید که در سنت جا افتاده ناسیونالیستی که دمکرات نمایندگیاش را دارد، پذیرفته نمیشوند، این که هیچ، حتی به دید شکاکیت به پرونده سیاسی و روابطشان با جمهوری اسلامی نگاه میکنند. پیام کسی مثل صلاح مهتدی را در بوق میکنید که به اقرار خودش، بالاترین امیدش سازش با رژیمی است که دارد میرود و در سمینارهای علنیاش در سوئد، تا بحال بارها مردم را به دامان دشمنانشان، به دامان رژیم اسلامی دعوت کرده است. دنبال کسانی افتادهاید که امروز دانشآموزان مدارس را به قطع رابطه با معلمین و همکلاسیهای غیر کرد زبان شان دعوت میکنند، تا فردا در میان آنها که فراخوانشان را عملی کردهاند، باندهای ترور غیر کردها را سازمان دهند، و به این وسیله کردستان را از «بیگانگان» پاک کنند و جنگی را موجب شوند که هیچ همسایه و همکار و همکلاسی به کناردستی «غیر خونی»اش رحم نکند. در سیاست دنبال کسانی افتادهاید که تنها زمینه رشدشان، وجود جنگ قومی خانه به خانه میان کرد و غیر کرد است. اما خوشبختانه دورنمای این جنگ قومی، با رشد جنبش سرنگونی، تماما کور و بی آینده است.

باور کنید صف «سازمان زحمتکشان» و مهتدی ها درخشان نیست. جای افتخار نیست، بی آیندهاند، پروندهشان سیاه است، در جامعه مدرن و شدیدا سیاسی کردستان، امکانشان برای راهاندازی یک جنگ قومی و خونی از نوع یوگوسلاوی کم است، عقل داشته باشید!

نکته آخر؛ به مردم کردستان توهین نکنید!

به مردم کردستان توهین نکنید! مردم کردستان را عقب افتاده نپندارید! برای لحظهای تصور کنید در سنندج برنامه دارید و فراخوان فرهنگیتان را به مردم اعلام میکنید. تصور کنید فراخوان میدهید لباس «کردی» بپوشند، غذای «کردی» بخورند و فرهنگ عتیق و کهنه و به اصطلاح اصیل «کردی» را حفظ کنند. فکر نمیکنید جوانان به عقلتان میخندند و فرمایشاتتان را توهین به خود میدانند؟ جوانانی که مدرن بودن و امروزی بودن در میانشان مد است، مردمانی که هر گاه دستشان میرسد از غذاهای «غیر کردی» نمیخورند و دین «کردی» و سنیگری امامان و خلفا را پرت کردهاند، تا بتوانند لباس مد روز میپوشند، و ناموس پرستی و خرافات فرهنگی و قومی و فرهنگ عتیق امثال بارزانی «نهمر» را به مسخره میگیرند، جوانانی که احترام به زن و برابری زن و مرد فرهنگ و خواستشان است، فکر نمیکنید اینها حماقت فرهنگی تان را به سخره میگیرند؟ باور کنید جامعه خیلی تغییر کرده است. باور کنید مردم در شهر، «کهواپاتول» و «کولوانه» و «چاروکه» را طور دیگری نگاه میکنند. باور کنید مردم در کردستان خیلی پر توقع و مدرن و امروزی شدهاند. و باور کنید عقب افتادگی، حتی نوع کردی و ایرانی و غیر ایرانی و خیلی «اصیل» ش دیگر خیلی بی مشتری است. جوان امروزی در شهرهای کردستان، علیرغم تمام فقری که جامعه را فراگرفته است، به دنبال لباس و مد و فیلم و فراوردههای مدرن در دنیای امروزاند، که نه بومی و محلی، بلکه جهانی است. کسی که در عرصه سیاست و فرهنگ و هنر این واقعیات را انکار کند، و خود را از تحولات عظیمی که با انقلاب انفورماتیک جهان را زیر و رو کرده است و توقعات و علائق جوانان در کردستان را با هم نسلهایش در پاریس و لندن و نیویورک همگون کرده است، به بی خبری بزند و افتخار کند که به فرهنگ عشایر و سران ایل قبایل چادر نشین و گوسفند چران تعصب کور دارد، دیگر دچار یک مشکل ذهنی و روانی است. این روحیه جناب رزازی و "مجاهدتی" که در دستور خود گذاشته اند، سرنوشت سیاسی قابل تعریفتری از امثال ارکان و مفتیزاده نخواهد داشت. آینده سیاسی کردستان، آینده مردم، آینده دختران و پسران جوان این جامعه، فرهنگ و اخلاقیات و ارزشهای سیاسی و اجتماعی معتبر در زندگیشان، هیچ تشابهی با بقایای دورانهای به سر آمده و کهنه زندگی بشر نخواهد داشت. خواستهای سیاسی امروز مردم، خواستهای جوانان و زنان و مردان این جامعه، مهمترین تحرکات سیاسی شان، و حتی سر و وضع ظاهری و جنب و جوش روزانه زندگیشان همگی همین را میگویند. دیدگاه و تفکری که دو پا در یک کفش کرده و این واقعیتها را انکار کند و به مردم توهین کند، و سماجت سیاسی به خرج دهد و از زاویه ایدئولوژیک ناسیونالیستی، آرزوها و حقایق امروز زندگی مردم را وارونه جلوه دهد، همراه آت و آشغال کهنه زندگی، همراه خرافات فرهنگی و دینی و ملی، همراه ناموسپرستی، همراه تعصبات رنگارنگ جنسی و قومی و قبیلهای سرنوشتی جز رهسپار شدن به دیار عدم ندارد.

این را از من جدی بگیرید! به مردم آزادیخواه، بافرهنگ، مدرن و امروزی کردستان، به جوانان عاشق زندگی مرفه و شاد و آزاد از هر قیدوبندی، و به درک و شعور بالایشان توهین نکنید!

مهر ۱۳۸۲

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

کمیته کردستان حزب

رحمان حسین زاده (دبیر کمیته)

تلفن:

0046739855837

ای میل:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

مسئول روابط عمومی

خالد حاج محمدی

تلفن:

0046707485754

ای میل:

khaledhaji@yahoo.com

ایسکرا

۱۸۲ ۶ صفحه

۳۰ مهر ۸۲، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

زوایای دیگری از حضور رهبران کمونیست در میان مردم

جایگاه و اهمیت نسل جوان

مصاحبه ای دیگر با مظفر محمدی

ایسکرا: در باره جوانبی از اتفاق بزرگی که حضور شما و همراهانتان در سنندج به همراه داشت، به مناسبتهای مختلف و از جمله در مصاحبه با ایسکرا صحبت شده است. میخواهیم قدری بیشتر بر تحولاتی که در بافت جمعیت کردستان به تبع از تحولات جهان و نیز جامعه ایران ایجاد شده است، تمرکز بیشتری داشته باشی. در یک نگاه عمومی این پدیده را چگونه می بینید؟

مظفر محمدی: ترکیب ۶۵ درصدی جمعیت جوان پدیده نوی در تاریخ ایران و به تبع آن در کردستان است. این جمعیت عظیم وقتی چشم باز میکند جمهوری اسلامی را در مقابل خود میبیند با شبکه های مساجد و مدارس مذهبی و گله های حزب الله و پاسدار و بسیجی و خواهر زینب و ... که نه تنها در کوچه های محله هایشان و در خیابانها بلکه تا کلاسهای مدارس و حتی پستوی خانه های مردم سر میکشند و کنترل میکنند و در خصوصی ترین زوایای زندگی و روابط انسانها و حتی لباس پوشیدنشان دخالت میکنند. این پدیده در زمانی اتفاق میافتد که وسایل ارتباط جمعی و آگاهی بشر از نحوه زندگی همدیگر و از پیشرفتهای مادی و اجتماعی و فرهنگی و . .. به اندازه‌ای سریع و سهل‌الوصول شده که کشیدن هر اندازه مرز و دیوار بین کشورها و انسانها بی فایده است و کارساز نیست. یک مشکل اساسی رژیم از همان آغاز سر کار آمدنش همین پدیده بوده و تا هم اکنون هم از آن مینالد، چیزی که رژیم آن را تهاجم فرهنگی غرب مینامد و این حقیقت دارد و هیچ رژیم سیاسی ارتجاعی از این تهاجم و تاثیرات گریزی ندارد. نسل جوان پرورش یافته در رژیم اسلامی، علیرغم توحش سرسام آور این رژیم و تلاش برای مهار تمایلات و آرزوهای زیاده خواهی



مظفر محمدی

، آزادیخواهی و رفاه طلبی و رهایی فرهنگی و اخلاقی ... میبینیم که به چیزی کمتر از آنکه در غرب میگذرد قانع نیست. معیارش برای زندگی، غرب و نسل دوران خودش در جهان است. رژیم که الگوی اسلامی و ارتجاعیش را نتوانست به مردم تحمیل کند در واقع از نسل جوان در ایران شکست خورده

صفحه ۲

زیر سایه یک توهم پوچ

در باره دیدار وزرای خارجه انگلیس و آلمان و فرانسه با "دولت" جمهوری اسلامی

ایرج فرزاد

طبق دعوت "دولت" جمهوری اسلامی روز ۲۱ اکتبر وزرای خارجه انگلیس، آلمان و فرانسه به ایران دعوت شدند. طبق نتایج این دیدار که رسانه های جهان آنرا مهم تعریف کردند، جمهوری اسلامی موافقت کرده است ضمن آمادگی برای امضای پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی، فعالیتهای غنی سازی اورانیوم را طبق موازین این آژانس متوقف کند. در عین حال طبق بیانیه مشترک وزرای خارجه سه کشور مذکور، جمهوری اسلامی حق دارد استفاده "صلح آمیز" از

صفحه ۲

جبهه کردستانی، در میان تحریفات و توهمات

فشرده سخنرانی در یک سمینار پالتاک - بخش دوم



رحمان حسین زاده

محتوای واقعی جبهه کردستانی چیست؟

پیشنهاددهندگان اخیر طرح "جبهه کردستانی" برای به فروش رساندن کالای کم وزن خود مشتی تحریفات و توهمات را حول این پروژه سرهم‌بندی کرده و تبلیغ میکنند. میگویند، "نیاز سیاسی و اجتماعی" جامعه کردستان است. میگویند، در خدمت "دمکراتیزه کردن جامعه ایران ؟!! و چسپاندن مدنیت" در کردستان و ایجاد "پلورالیسم و تنوع سیاسی" است و البته یادشان میرود قبل از به عاریت گرفتن این چند اتیکت، با هدف آذین بندی و ایده‌آلیزه کردن یک طرح شناخته شده ارتجاعی، دم خروسشان پیداست و خود دلایل زمینی طرح را چنین گفته‌اند: برای "جلوگیری از تشنج نظامی درین احزاب"، "ایجاد نهاد مشترک برای مذاکره با جمهوری اسلامی"، برای "متحد کردن صفوف جنبش کرد و ایجاد صدای مشترک نزد دولتها و نهادهای بین‌المللی".

صفحه ۵

حسین مرادبیگی

ورود ارتش ترکیه به عراق، چه کسی مسئول عواقب آنست؟

صفحه ۳

این رژیم باید برود!

سلیمان قاسمیانی

صفحه ٦

سازمان زحمتکشان و پیام به کنگره فوق العاده اکثریت

ایرج فرزاد

صفحه ٦

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

...یک توهم پوچ

انرژی اتمی را طبق موازین عدم گسترش سلاح هسته ای(NPT) داشته باشد. بعلاوه اعلام شده است که سه کشور فرانسه و آلمان و انگلیس برای برقراری امنیت در خاورمیانه و عاری کردن این منطقه از سلاح کشتار جمعی با جمهوری اسلامی همکاری کنند!!

۱- به نظر میرسد قدمی دیگر در راستای رام سازی جمهوری اسلامی برداشته شده باشد. اما این هنوز بسیاری سوالات را بدون پاسخ گذاشته است. جمهوری اسلامی یکی از طرفهای مهم و تعیین کننده در بی ثباتی خاورمیانه و عامل مهمی در حل نشدن و نگاه داشتن و تشدید و وخامت بحران مساله فلسطین است. یک طرف اساسی در تامین تدارکاتی، مالی پرسنلی و سیاسی جریان تروریسم اسلامی است. در این مورد یعنی عاری کردن خاورمیانه از این سلاح کشتار جمعی، یعنی اسلام سیاسی و جنبشهای جنایتکارانه اسلامی، وزرای خارجه کلمه ای نگفته اند. به نظر میرسد با امید به کشیدن دندان اتمی رژیم اسلامی، اروپای واحد گارد خود را در برابر حرکتها و مانورهای اسلام سیاسی که راس و قطب هدایت کننده آن در جمهوری لانه کرده است، باز گذاشته است.

۲- این بیانیه سه وزیر خارجه با "دولت" جمهوری اسلامی امضا شده است، همه میدانند و همین سه وزیر "سیاستمدار" نیز میدانند که روزنامه های آنها، مشاورین سیاسی دولتهای متبوع آنها و مراکز سیاست گزاریهای غرب آگاهند که در ایران "دولت" ی فرمال در کناردههامرکز اصلیتر تصمیمگیری از قبیل شورای نگهبان، بیت "رهبر"، سپاه پاسداران، مجمع تشخیص مصلحت و شخص همه کاره "نظام"، جناب آیت الله رفسنجانی و دهها خرده دولت و مرکز تصمیم گیری از قبیل ستادهای ائمه نماز جمعه و میلیشیاهای با نفوذ در ارگانهای نظامی و امنیتی مثل انصار حزب الله و ... وجود دارند که بطور واقعی سیاست های حاکم بر جامعه ایران را تعیین و اجرا میکنند. سه وزیر خارجه محترم اگر آگاهانه از پرونده نسل کشیهای رژیم اسلامی خود را به بی خبری دیپلوماتیک میزنند، لااقل از ژورنالیستها و "ناراضیان" طرفدار دولت فخیمه ایران "اسلامی" و وضعیت زندانیان خودی که آگاهند. بایگانی پرونده های قطور جنایات رژیم اسلامی ظرف ۲۵ سال و چشم فروبستن به فریاد رسای یک جامعه ۷۰ میلیونی که شب و روز اعتراض میکند، برای غرق نشدن در فلاکت و گرسنگی تحصن و راهپیمائی و تظاهرات میکند و در اعتراض به خفقان اسلامی بر گوشه و زوایای جامعه، به پدیده کودک خیابانی، دختران فراری و فروبردن کل جامعه در تباهی و سیاهی مقاومت میکند و تصمیم به بزیر کشیدن بانی و عامل آن یعنی کل رژیم اسلامی گرفته است، خود آمادگی برای گرفتن سهم در این پرونده بزرگ جنایت علیه بشریت است. امضای "دولت" سید خاتمی پای هر بیانیه رسمی و غیر رسمی، هیچگونه تضمینی به وزرای ظاهرا دنیا دیده و کارکشته دولتهای اروپا نمیدهد. بدون تمرکز کردن بر کانونهای اصلی تصمیم گیری در جمهوری اسلامی و بدون یک مبارزه جدی برای قطع کردن دست این مراکز قدرت اسلام سیاسی بحث از امید به دست کشیدن جمهوری اسلامی از تهدیدات سلاح کشتار جمعی، فقط یک تلاش برای آشتی و سازش با اسلام سیاسی ترجمه میشود.

۳- کشمکش اصلی بین دولت بوش و رژیم اسلامی است و تهدید به دخالت نظامی از جانب حکومت آمریکا رسما پس گرفته نشده است. تجربه عراق باید نشان داده باشد که حتی تعهد به پذیرش نتایج تحقیقات "بازرسان سازمان ملل"، راست بورژوازی آمریکا را از تعقیب سیاست "نظم نوین" باز نمیدارد. همچنانکه حتی پس از سقوط رژیم صدام بازرسان اعزامی دولت خود بوش دلائلی بر وجود سلاحهای کشتار جمعی نیافتند و این علیرغم عدم مشروعیت حمله نظامی به عراق در محافل حاکمه آمریکا، مشکلی برای دفاع بوش ایجاد نکرد.

خاصیت اساسی بیانیه سه وزیر خارجه مذکور قابل هضم نشان دادن رژیم اسلامی و معرفی این رژیم جنایتکار و ضد انسانی بعنوان رژیمی قابل اصلاح و طرف دیالوگ است. این اقدامی دیگر در راستای سازش دولتهای اروپای واحد با اسلام سیاسی و تلاشی در تقابل با مردم ایران برای خلاصی از رژیم اسلامی است.

میخواهند اعلام کنند که رژیم اسلامی را میتوان حقوق بشری کرد، میخواهند مردم ایران را به تمکین با رژیم اسلامی، بعنوان

صفحه ٤

مصاحبه با مظفر محمدی

است. این رژیم میبایست یا الگوی طالبان را که اسلامی تر و افراطی تر است به جوانان نشان داده و قانعشان کند یا به ناچار باید در مقابل الگوی غرب که جوانان آن را میخواهند تسلیم شود. تمام تحولات ۱۰ سال اخیر، عقب نشینی گام به گام رژیم از الگوی اسلامی خود و نوع طالبانش و تمکین به الگوی غربی که جوانان انتخابش کرده اند بوده است.

ایسکرا: وقتی از نسل جوان و بالا بودن وزن آن در حیات سیاسی جامعه بحث میشود، منظور کدام توقعهاست؟ مثلا در باره مناسبات بین آنها، علائق هنری و عاطفی آنها و اینکه این تعلقات چرا ریشه در جوامع پیشرفته غربی دارند، میتوان حکم داد که بین نسل جوان جامعه ایران با نسلهای پیشین خود یک برش تاریخی ایجاد شده است؟

مظفر محمدی: قطعا اینطور است. من اخیرا کنسرت یک گروه خواننده پسر و دختر را از سی دی نگاه میکردم، تنها چیزی که این گروه را از گروههای موزیک پاپ غربی متمایز میکرد نوع لباسشان بود که به آنها تحمیل شده است. آلات موسیقی پیشرفته، فرم کار و خواندن دستجمعی و ... همه مدل پیشرفته غرب است و با فرهنگ و هنر ماقبل خود هیچ سنخیتی ندارد. استقبال جوانان از این گروه هم استقبال از نوع دیگر هنر و موسیقی است. این آن فاصله ایست که نسل جوان در این زمینه با نوحه خوانی شجریان و افتخاری و مدل عقبمانده تر کردی آن از قبیل حسن زیرک و رزازی گرفته است.

جوان امروز به شدت معتقد به روابط آزاد است. معتقد به انتخاب آزاد دوست پسر و دختر و یا همسر بدون دخالت جامعه وخانواده و مسجد و آخوند است. مدرنیسم و زیاده خواهی جوانان را میشود در همه عرصهها مشاهده کرد، برای مثال در لباس پوشیدن مدل غربی در علاقه و توجه به موزیک خارجی و شاد و رقص و دانس و در روی آوری به کلاسهای موسیقی و ورزش و بدنسازی و استفاده از اینترنت و ستلایت. و بالاخره در تلاش برای رفتن به دانشگاه و دسترسی به محیطهای بازتر و استقلال و آزادی بیشتر و ... نفس بازتر و آزادتر بودن محیطهای آموزشی از قبیل دانشگاهها و کارهای هنری و ورزشی و... از دلایل گرایش جوانان به این محلها و این نوع کار و مشغله ها است.

این عکس العمل نسلی است که رژیم سیاسی حاکم بر آن، یک آپارتاید جنسی تمام عیار را به اجرا در آورده، مدارس را دخترانه و پسرانه کرده. در اتوبرسها زنان از مردان جدا میشوند، و حتی در دانشگاهها غذاخوری دختران و پسران از هم جدا کرده است.. فکر کنم یک جای دیگر در همین ایسکرا گفتم که چند دهه سرکوب و تحمیق و تحقیر و تحمیل فقر به مردم نتیجه اش ابعاد وحشتناکی داشته است. فقر و بیکاری و یا ترس از بیکار شدن کارگران شاغل، طبقه کارگر را در موقعیت دشواری قرار داده است. نسل قدیم تر و شکست خورده از انقلاب ۵۷ محافظه کار و تا حدودی هم مرعوب است. شکاف دو نسل یک مانع جدی برای مبارزه جویی نسل جوان است. فشار مضاعف جمهوری اسلامی و نسل قدیم تر در خانواده و جامعه بخشی از نسل جوان را به یاس و ناامیدی و از جمله اعتیاد و خودسوزی و خودکشی میکشاند. در مقابل این وضعیت در یک دهه اخیر با عصیان نسل جوان روبرو هستیم، نسلی که دیگر "نه" آشکار خود را به رژیم اسلامی گفته است. خودآگاهی و عشق به آزادی، نگاه به دنیا از دریچه فرهنگ و تمدن و مدرنیسم غرب، ضدیت آشکار با مذهب، بی اعتنایی به ناسیونالیسم فارس و کرد و ترک و غیره... از خصوصیات بارز این نسل است. و این را در مناسبات جوانها، رابطه آزاد پسر و دختر، پارتی ها و گروههای هنری و ورزشی و کوهنوردی و بطور کلی تلاش همه جانبه برای رهایی فرهنگی و اخلاقی و آزاد زیستن... میتوان دید.

ایسکرا: اگر بخواهی مثالهای زنده ای بیاوری که نشان میدهد در سطحی اجتماعی نسل جوان مسائل و توقعات و انتظاراتی دارد که گرایش کمونیسم کارگری نماینده و فرموله کننده آنست، به کدام مولفه ها و شاخصها تاکید خواهید کرد؟

مظفرمحمدی: ببینید علاوه بر اینکه نفس کمونیسم و سوسیالیسم و برابری طلبی در جامعه ایران جذابیت دارد، بطور مشخص تا انجا که به زندگی نسل جوان بر میگردد، این نسل خواستها و تمایلات و آرزوهای فوری و بی بروبرگردی دارد که در رژیم اسلامی به طرز کاملا وحشیانه و ضد انسانی مهار و سرکوب میشود. رژیمی که ارتجاع را در تمام گوشه و زوایای جامعه و خانواده هم تقویت کرده و گسترش میدهد. ..در چنین شرایطی کمونیسم کارگری با صراحت اعلام کرده است که ضد مذهب و دخالت آن در زندگی مردم است، گفته است مذهب خوب و بد ندارد. دست مذهب از زندگی مردم کوتاه. زن و مرد برابرند. کسی حق ندارد در روابط آزاد و انسانی پسر و دختر و زن و مرد و در انتخاب آزاد آنها دخالت کند. به این معنی، حفظ حرمت انسان و آزادیشان و احترام به روابطشان و به انتخابشان فارغ از هر گونه سنت و فرهنگ ارتجاعی و عقبمانده یک جنبه دیگر جذابیت کمونیسم کارگری برای جوانان است. این حتی ورای آن چیزی است که در غرب هم رواج دارد. دولتهای غربی تحت عنوان نسبیت فرهنگی و احترام به فرهنگ مردم و تقسیم انسان به جوامع اسلامی و غیراسلامی و غیره دخالت مذهب و سنتهای ارتجاعی را در زندگی مردم و در روابط آزادانه زن و مرد و پسر و دختر توجیه میکنند. چیزی که کمونیسم کارگری آن را تقبیح کرده و مردود میداند و جوان ایرانی را همانقدر شایسته آزادی و حرمت انسانی و پیشرفت و تمدن میداند که جوان غربی، و این تقسیم بندی را ضد انسانی و مردود میشمارد...

اجازه بدهید از جنبه دیگر هم مطلوبیت کمونیسم کارگری را برای نسل جوان توضیح دهم.

یک تفاوت نسل جوان امروز با نسل پیشین و جوان دوره ما این است که این نسل و بخصوص پیشروانش با آزادی و برابری، با آزادی روابط جنسی، با نفی مذهب، با نفی ناسیونالیسم و کردایه تی و از این قبیل مشکل چندانی ندارد. چپ ترین نسل ما در دوره جوانی با همه این مسایل مشکل داشتیم و اساسا ملقمه‌ای بودیم از پوپولیسم و احترام به مذهب تحت عنوان مقدسات توده‌ها و ناسیونالیسم و بیگانه با فرهنگ غرب و حتی بخشی از این چپ ضد فرهنگ غرب و

ورود ارتش ترکیه به عراق، چه کسی مسئول عواقب آنست؟



حسین مرادبیگی

اوضاع عراق هر روز دارد از روز قبل وخیم تر میشود، هر روز در گوشه و کنار بغداد و دیگر شهرهای مرکزی و جنوب عراق انفجارهای متعددی صورت میگیرد و کشتار هر روزه انسان دارد بصورت امر عادی ای در میاید. به مشکل عدم امنیت، بیکاری، فقر و فلاکت و عدم تامین معیشت و کمبود آب و برق مردم عراق، باید مشکل دسترسی به امکانات بهداشتی، کمبود دکتر و مخصوصا دوا و درمان و در نتیجه بروز انواع و اقسام بیماریهای مختلف از جمله بیماریهای ناشی از کاربرد سلاحهای تخریبی گوناگون بویژه در میان کودکان را که بشدت شیوع پیدا کرده است، افزود. در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز اسلام سیاسی تقویت شده است و با ادامه حضور نیروهای دولت آمریکا هر روز امکان بیشتری برای گسترش نفوذ خود پیدا میکند. گروههای تروریستی اسلامی، گروههای قومی و شیوخ مرتجع عرب با حمایت و دخالت جمهوری اسلامی و دیگر کشورهای ارتجاعی منطقه سر بر آورده اند و از هر فرصتی برای ابراز قدرت خود و تحمیل سناریوی سیاهی که جنگ عراق و حضور سربازان دولت آمریکا در عراق امکان آن را به مردم عراق فراهم کرده است، استفاده میکنند. در مجموع افق استقرار نظم و بازگشت شرایط زندگی مردم حتی به دوره قبل از جنگ با گذشت زمان همچنان تاریک تر و تاریک تر میشود، با ورد ارتش ترکیه به عراق که دولت و پارلمان ترکیه با آن موافقت کرده اند، اوضاع پیچیده تر و در نتیجه حتی غیر قابل پیش بینی تر میشود.

اکنون نه تنها افکار عمومی جهان، که هم پیمانان دولت آمریکا و سران دولت آمریکا نیز دریافته اند که بکمک ارتش ۱۳۰ هزار نفری دولت آمریکا و ۱۱ هزار نفر نیروی دولت بریتانیا، حتی کنترل حداقل اوضاع هم ممکن نیست. دولت آمریکا بعد از گذشت شش ماه از تصرف نظامی عراق از خواب و خیال سفره ای که برای تحمیل ابر قدرتی نظامی خود به جهان پهن کرده بود دارد بیرون میاید و فشار موج برگشت سیاسی و حتی نظامی این پیروزی را بر گرده خود بیش از پیش احساس میکند. دارد از مواضع اولیه خود در مورد قطع نامه های سازمان ملل پائین میاید و حتی دست بدامان دولتهای هم پیمان خود در منطقه، از جمله پاکستان و حتی بنگلادش و هندوستان نیز شده است تا شاید آنان را به فرستادن نیروی نظامی به عراق برای کنترل اوضاع و در نتیجه کاهش تلفات هر روزه سربازان آمریکائی، قانع کند. اعتراض در میان سربازان آمریکائی برای بازگشت به آمریکا بالا گرفته است. طبق گزارشهای رسیده سربازان آمریکائی صدای اعتراض خود را به ماندن در عراق و برای بازگشت به کشور آمریکا علنا اعلام میدارند. در

◄◄

مصاحبه با مظفر محمدی

مخالف آن تحت عنوان مبارزه با امپریالیسم و غربزدگی بود. نسل جوان پیشین با برابری تمام و کمال زن و مرد مشکل داشت. کسانی که به هر دلیل این تفاوتها را برسمیت نمیشناسند، نمیتوانند بفهمند که چرا ما میگوییم کمونیسم و برابری طلبی جذابیت دارد، چرا کمونیسم کارگری و منصور حکمت و دنیای بهتر و رهبری و کادرهای سرشناس این حزب به عنوان دوستان بی اما و اگر مردم محبوبیت دارند. در یک مشاهده ساده در همین سفر کوتاه من و دوستانم، دیدیم که میزان آمادگی جوانها، کارگران، زنان و محافل آگاه میان مردم برای همکاری با حزب و پیوستن به حزب و قبول رهبری و اتوریته حزب چقدر بالا است. کافی است تنه شان به تنه حزب بخورد، کافی است حزب در دسترشان قرار بگیرد، تشنه دیدار ما و حرفهای ما هستند... استقبال از آزادی و برابری و رهایی فرهنگی بی نظیر است. این نسل در کردستان در سنت پیشمرگایتی و در انتظار آنطرف مرزها و اردوگاهها نیست. نسل جوان تشنه سنت ما که ریشه در تمدن و مدرنیسم غرب دارد است. هزاران نفر در پارک شهر سنندج و مسیر آمد و رفت ما با لباس ما که لباس سنتی پیشمرگایتی نبود مشکل نداشتند و حتی سوال نکردند. مردم حاضر در پارک شهر سنندج را میتوان با تهران و هر شهر اروپایی دیگر مقایسه کرد. مدرنیسم و آزادیخواهی جوانان پرده‌های زشت حجاب و اسلام و ناسیونالیسم و ارتجاع را پاره کرده است.

ایسکرا: به نظرت چرا نسل جوان، و کل مسائل برخاسته از وجود اجتماعی آنها و انتظارات شان نمیتواند با دیگر گرایشات جامعه و مهمترین آنها ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد خود را همساز بداند؟

مظفر محمدی: اگر بپذیریم که نسل جوان ایران صرفنظر از اینکه درتهران زندگی میکند و یا در سنندج و تبریز و رضاییه، دنیا را از دریچه فرهنگ غرب نگاه میکند، میبیند که سنت و فرهنگ و زندگی و تمدن غرب با آنچه که ناسیونالیسم کرد نمایندگی میکند سنخیتی ندارد و دو دنیای کاملا مجزا و متفاوتند. جوانان در کردستان حتی دیگر عنصر میلیتانسی ضدرژیمی را در سنت و فرهنگ وسیاست ناسیونالیسم کرد جستجو نمیکنند. یک وقتی نفس کردی حرف زدن و یا لباس کردی پوشیدن و یا آواز شاد و رقص کردی و از این قبیل، خود نوعی ضد رژیم تلقی میشد و سمپاتی بوجود میآورد. برای مثال پاییز سال ۱۳۵۷ بود که از طرف کانون معلمان قرار شد اعتراضی در مدارس شروع شود، یادم است که آن روز را ناسیونالیستها تبلیغ میکردند که دانش آموزان همه با شلوار کردی به مدرسه بیایند. تعدادی به این فراخوان جواب دادند چرا که نفس شلوار کردی در آن زمان ضدیت با رژیم قلمداد میشد، اما دیگر آن دوره گذشته است. جالب است که جریان قوم پرست سازمان زحمتکشان هم سال گذشته به دانش آموزان گفته بود که اول مهر در مدارس همه به زبان کردی حرف بزنند! صرفنظر از اینکه این فراخوان چقدر ارتجاعی و تفرقه افکنانه است نشان میدهد که قومپرستی چقدر با تحولات اجتماعی و جایگاه و تمایلات و خواستهای نسل جوان بیگانه است. بطور واقعی تلاش برای تزریق هویت کردی، توجه به ادبیات و هنر کردی، لباس کردی و ... در میان نسل جوان یک گرایش بسیار کم اهمیت است. در مقابل شاخصهائی که جوانان کردستان را در کنار جوان تهرانی، پاریسی، لندنی و نیویورکی و... قرار میدهد را میتوان در مناسبات روزمره و در روابط جوانان در کردستان دست نشان کرد.

ایسکرا: تا چه اندازه نسل جوان نسبت به هشدارهای حکام اسلامی، نگرش فرهنگ عقب مانده و سنن ناسیونالیسم کرد و گرایشات نسلهای قدیمی تر در مورد " لاابالی گری و بی بند وباری" که پوششی برای یورش به مناسبات مدرن دنیای کنونی است، روشن اند و پاسخ دارند؟ توضیح خود شما چیست؟

مظفر محمدی: جوانان قبل از اینکه به دنبال جواب نظری برای ارتجاع اسلامی و سنتهای عقبمانده اجتماعی بگردند از غرایز طبیعی و انسانی و نیازها و آرزوهایشان تبعیت میکنند و این مختص جوان ایرانی نیست بلکه پدیده ای اجتماعی به وسعت جامعه بشری است. این غرایز و آرزوها را میشود برای مدتی سرکوب کرد و یا با شلاق و شکنجه و تهدید جواب داد اما غیر قابل کنترل و مهار است. اسلام و شریعت وارتجاع صدها سال است که با آزادی و روابط آزاد و علائق آزاد جنسی و زندگی شاد و مدرن و مرفه انسان در تناقض است و با آن سر جنگ دارد. جنگ امروز نسل جوان ایران با اسلام و ارتجاع و فرهنگ عقبمانده جزیی از تلاش بشر برای رهایی فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی است. این تلاش بطور قطع به سرنگونی رژیم اسلامی میانجامد. این روندی است که شروع شده و قابل برگشت و حتی سرکوب نیست.

ایسکرا: توصیه خودت به جوانان کدام محورها را دارند؟ چکارها را باید بکنند و در برابر کدام تهدیدات و یا ویروسهای متعلق به گرایشات ارتجاعی و ناسیونالیستی خود را واکسینه کنند؟ به جوانان کردستان در رابطه با کمونیسم کارگری چه رهنمودها و باید ها و نبایدها را داری؟

مظفر محمدی: قبل از هر چیز باید به این باور قطعی رسید که پاسخ آزادیخواهی نسل جوان، اصلاح رژیم اسلامی نیست، بندوبستهای ناسیونالیسم کرد نیست، حفظ سنت و فرهنگ قومی و بومی ارتجاعی نیست. ناسیونالیسم کرد و یا ایرانی با آنچه که جوانان در تمدن و مدرنیسم و پیشرفت غرب جستجو میکنند بیگانه و در تعارض اند. این باور و این مرزبندی، نسل جوان و جنبش آزادیخواهیشان را در مقابل حملات ارتجاع و ناسیونالیسم در هر لباسی و در مقابل اصلاح طلبی و هر گونه سازش با اسلام مصون میکند و پیروزیش را تضمین میکند. توصیه من به جوانان این است که هر چه بیشتر زیاده خواه باشند ماکزیمال را بخواهند. در میان دو صف راست و چپ در ایران و ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری در کردستان، چپ و کمونیسم کارگری را انتخاب کنند و دنیای بهتر را الگوی مبارزه و زندگیشان قرار دهند. ما یک جنبش چپ و رادیکال میخواهیم که کارگران و جوانان وزنان نیرو و پای اصلی آنند. جنبشی که به چیزی کمتر از رهایی از هرگونه ارتجاع، از هرگونه قید وشرط در مناسبات بین انسانها، رهایی از خرافه مذهب، از خرافه ملت گرایی و قومپرستی، راضی نیست. تقسیم جامعه به اقلیتی دارا و مفتخور و اکثریت کارگر و زحمتکش و ندار را جنایت علیه انسان و مردود میداند. همه جوانان را به این جنبش که جنبش کمونیسم کارگری است و به پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران دعوت میکنم. آزادی واقعی و برابری و رهایی و خوشبختی انسان بدون کسب قدرت از جانب حزب و جنبش ما بدست نمیآید.

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ورود ارتش ترکیه به عراق...

چنین اوضاع و احوالی پیشنهاد و موافقت اعزام نیروی ۱۰ هزار نفره سربازان دولت ترکیه به عراق، چیزی حدود کل نیروهای دولت بریتانیا، در مقابل پیشنهاد اعزام ۱۰۰۰ نفر از نیروی نظامی دولت هندوستان و یا پاکستان و بنگالادش برای دولت آمریکا غیر قابل صرفنظر کردن به نظر میرسد، بویژه نیروی نظامی دولت ترکیه که چند دهه است متحد و هم پیمان دولت آمریکا در منطقه است. اما در عین حال این مساله هم برای دولت آمریکا و هم برای دولت ترکیه، علیرغم تمایل هر دو، خالی از اشکال نیست و با مشکلاتی روبرو شده است. این مساله هم با مخالفت هم پیمانان دولت ترکیه، احزاب ناسیونالیست کرد، پارتی(حزب دمکرات کردستان عراق) و اتحادیه میهنی و هم با مخالفت شورای حاکم عراق دولت برمر، روبرو شده است، تا آنجا که مسعود بارزانی تهدید کرده است در صورت ورود سربازان دولت ترکیه به عراق از سمت خود در شورای حاکم عراق، استعفا خواهد داد. خود شورای حاکم هم از این بیم دارد که دولت ترکیه در پی تامین منافع خود در عراق باشد و دوباره خیالات دوره استعماری قبل از جنگ جهانی اول را در سر بپروراند و در فکر الحاق مجدد ایالت موصل و منطقه نفتی کرکوک به کشور ترکیه باشد و نیروهای نظامی خود را از این مناطق خارج نکند. شورای حاکم به این هدف تصمیم گرفت که قراری را در مخالفت ورود ارتش ترکیه بگذراند که با مخالفت دولت آمریکا روبرو شد و برمر با فشار خود از صدور آن جلوگیری کرد، سپس دولت آمریکا نیز اشتیاق خود را برای اعزام چنین نیروئی از جانب دولت ترکیه علنا اعلام کرد. اما لحن چند روز اخیر سران دولت آمریکا از رامسفیلد گرفته تا کولین پاول تا سران دولت ترکیه، خبر از عقب نشینی ای در این مورد میدهد و این قبل از هر چیز به موقعیت ضیف دولت آمریکا و مشکلات واقعی ای که این دولت با آن در عراق دست بگریبان است، مربوط است. این نشان میدهد که دولت آمریکا با وضعیت وخیمی که دارد قادر به تحمیل هر خواستی حتی به دست نشاندگان خودش هم نیست و علیرغم میل و منافع حیاتی خودش ناچار از عقب نشینی در مقابل آنان است. رامسفیلد گفته است که دولت آمریکا ممکن است از درخواست خود در مورد اعزام نیرو توسط دولت ترکیه به عراق عقب نشینی کند، گفته است که واشنگتن باید در این مورد با شورای حاکم عراق به توافق برسد. کولین پاول نیز گفته است که دولت امریکا باید با شورای حاکم در مورد کاهش دخالت دولت ترکیه در امور عراق سمپاتیک برخورد کند. سران دولت ترکیه نیز در این مورد اظهار نظر کرده اند، اوردوغان گفته است که اگر مردم عراق نخواهند، دولت ترکیه نیرو به عراق اعزام نخواهد کرد. عبداله گل نیز در سفری به کشور مالزی، در مصاحبه مطبوعاتی ای گفته است که دولت ترکیه مجبور نیست به عراق نیرو اعزام کند، گفته است عجله ای هم برای این کار ندارند، افزوده است که این دولت آمریکاست که باید در این مورد تصمیم بگیرد، نه دولت ترکیه. در کل موقعیت ضعیف سیاسی و نظامی دولت آمریکا در عراق و اظهار نظرهای اخیر مقامات دولت آمریکا و دولت ترکیه حاکی از این است که این مساله با مخالفت و در نتیجه با اشکالات جدی ای توسط "متحدین" دولت آمریکا در عراق روبرو شده است و فعلا اعزام نیروهای دولت ترکیه به عراق در دستور نیست و احتمالا کاهش تعداد این نیرو و مکان جغرافیائی استقرار نیروهای دولت ترکیه مساله مورد مناقشه طرفین دعوا باشد. چون دولت ترکیه نیز از اعزام نیرو اهداف خود را تعقیب میکند. دولت ترکیه در قبال اعزام نیروی خود به عراق تقبل دو شرط را از دولت آمریکا خواسته است، یکی استقرار سر فرماندهی نیروهای نظامی دولت ترکیه در ناحیه "صلاح الدین"(کردستان عراق، مرکز رهبری پارتی) و دیگر خلع سلاح نیروهای، کادک، پ.ک.ک سابق در قندیل(سه گوش میان کردستان ایران و عراق و ترکیه). اگر ارتش ترکیه میخواست در سلیمانیه مستقر شود، شاید مسعود بارزانی همچون عکس العملی را از خود نشان نمیداد، همچنانکه جلال طالبانی نیز عکس العملی مشابه مسعود بارزانی را از خود بروز نداده است. جالب اینجاست که عثمان اوجالان یکی از سران کادک، نیز گفته است که با اعزام نیروی نظامی دولت ترکیه به خاک عراق موافق است با این شرط که این نیروها در جنوب عراق مستقر شوند! می بینیم هر کس از زاویه منفعت قومی و حزبی و گروهی خود مشکل را حواله مردمان دیگری که ظاهرا مصائب و مشکلاتش را از آن خود نمیداند، حواله میدهد!

در هرحال، اوضاع عراق با ورود نیروی نظامی دولت ترکیه هرچقدر پیچیده و غیر قابل پیش بینی شود، در قبال آن تنها دولت آمریکا و سران احزاب ناسیونالیست کرد، پارتی و اتحادیه میهنی، و در این میان مسعود بارزانی و جلال طالبانی مسئولند و روی اعتراض مردم عراق و مردم کردستان عراق باید متوجه دولت آمریکا و بویژه رهبران پارتی و اتحادیه میهنی باشد. آنها در جنگ اول خلیج و بعد از آن سیاست خود را به سیاست و اهداف دولت آمریکا در عراق و در منطقه گره زدند، زندگی مردم و آینده سیاسی کردستان عراق را بمدت ۱۱ سال معلق نگهداشتند، بعنوان هم پیمانان دولت آمریکا در جنگ اخیر وارد جنگ شدند، و در بوجود آوردن این سناریوی سیاه که در حال وقوع است چه برای مردم عراق و چه برای مردم کردستان عراق شریکند. سران این دو حزب نمیتوانند در نفع این پروژه، پروژه تحمیل ابر قدرتی دولت آمریکا از قبل فقر و فلاکت و ناامنی و بلای اسلام سیاسی به مردم عراق سهیم باشند اما در ضرر و زیان آن نه. پروژه اعزام نیروی نظامی ۱۰ هزار نفره دولت ترکیه به عراق، جزو و بخشی از این پروژه و ادامه سیاست دولت آمریکا در عراق و در منطقه است. سران این احزاب نمی توانند از زیر بار مسئولیت آن و مصائب و مشکلاتی که اکنون متوجه مردم عراق شده و در آینده نیز دامن مردم کردستان عراق را خواهد گرفت، شانه خالی کنند. رهبران این دو حزب مسئول مستقیم عواقب همه بدبختی هائی هستند که از این رهگذر نصیب مردم عراق و در آینده نصیب مردم کردستان عراق خواهد شد. اینها مجری سیاست دولت آمریکا در منطقه بوده و هستند، اینها پای دولت ترکیه و جمهوری اسلامی عراق را به دخالت در زندگی و آینده سیاسی مردم کردستان عراق باز کردند و کردستان عراق را به میدان تاخت و تاز نیروهای نظامی دولت ترکیه و دستگاه اطلاعات و ترور و آدمکشی جمهوری اسلامی تبدیل کردند. جلال طالبانی در سفر اخیرش به ایران در دیدار با سران جمهوری اسلامی ضمن عرض ادب و دادن اطمینان خاطر به سران جمهوری اسلامی که منافع جمهوری اسلامی را در کردستان عراق حراست خواهد کرد، برای نشان دادن چاکر منشی خود گفته اند که سران مجاهدین خلق را باید محاکمه کرد. عبدالله گل در کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود در کشور مالزی گفته است که در این ۱۲ سال تنها دولت ترکیه از "کردهای" عراق "حفاظت" کرده است، گفته است وزارت امور خارجه دولت ترکیه پر است از نامه های تشکر آمیز سران پارتی و اتحادیه میهنی در مورد حفاظت دولت ترکیه از "کردهای" عراق! مردم آزادیخواه کردستان دوستان و دشمنان خود را میشناسند، میدانند که اینها دست در دست دول ارتجاعی منطقه علیه زندگی و آینده سیاسی مردم آزادیخواه کردستان عراق توطئه کرده اند، میدانند که سران پارتی و اتحادیه میهنی مسئولین مستقیم این وضعیت و در نتیجه هر مصیبتی هستند که با اعزام نیروی نظامی دولت ترکیه دامن مردم کردستان عراق را بگیرد. مردم کردستان عراق باید فریب تبلیغات عوام فریبانه اینها را نخورند. باید یخه آنها را بگیرند و علیه این احزاب و سران و رهبران آن اعتراض کنند، احزابی که اکنون روشن شده است بخش زیادی از رهبران آن جزو همکاران دستگاه "مخابرات"(پلیس سیاسی، بخشی از همان شکنجه گران و عوامل کشتار و "انفال" مردم کردستان عراق بوده اند). آنها مسئول عواقب این وضعند و باید به مردم آزادیخواه کردستان عراق پاسخگو باشند.

۲۰ اکتبر ۲۰۰۳

...یک توهم پوچ

رژیمی که مشروعیتش را از احترام به میثاقها و قرارها بین المللی میگیرد، وادارند.

اگر وزرای خارجه سه کشور آلمان و فرانسه و انگلیس در دالانها و کریدورهای جهان دیپلوماسی فعلی در حال رام کردن اسلام سیاسی در ایران آنهم در مراحل پایانی حکومت اسلامی و دنبال نسخه پیچیدن برای مشروع جلوه دادن آن هستند، از طرف دیگر اما، در میدانی به وسعت جامعه ایران مردم قلب اسلام سیاسی و مراکز اصلی آنرا در ساختار قدرت سیاسی نشانه گرفته اند. این نیروی عظیم با سطح توقعات بالا را نمیتوان بعد از یک ربع قرن تجربه نسل کشی و جنایت اسلامی و گرسنگی دادن به کارگران و تحمیل فلاکت و فقر به مردم به خانه هایشان فرستاد.

تلاش برای رام سازی این رژیم کشتار جمعی، تلاش برای پاک کردن پرونده خونین اسلام سیاسی در ایران و خاورمیانه و فلسطین، تلاش برای ابقا سلطه رژیم اسلامی بر مردم ایران، ارتجاعی و ضد مردمی است.

راه خلاصی از رژیم اسلامی نه در عراقیزه کردن ایران توسط موشک باران و بمباران و زیر و رو کردن شیرازه مدنی و کپی سیاست اشغال، و نه تقلا برای افسار زدن و رام سازی و اصلاح از درون یک رژیم تماما جنایتکار و تروریست و ضد مدنیت است. در هر دو حالت عناصر سناریو سیاه و مرتجعترین و کثیفترین جریانات اسلامی و قومی و ناسیونالیسم متعصب و فاشیست میداندار خواهند بود. نمونه عراق جلو چشم ما و جهان متمدن است.

اکتبر ۲۰۰۳

کمک مالی به کمیته کردستان

۱	خالد علی پناه، چیمن دارابی و گلباغ سلیمی	۵۰۰ کرون
۲	اسماعیل ویسی	۱۰۰ یورو
۳	عمر معروفی	۵۰ یورو
۴	کیومرث باغبانی	۱۰ یورو
۵	رسول بناوند	۳۰۰۰ کرون
٦	محمود خاطری	۲۰۰ کرون
۷	رزگار رضائی	۵۰۰ کرون
۸	کریم شاه محمدی	۵۰۰ کرون

کمکهای منظم ماهانه

عذرا آدمی(آباجی)	۲۰۰ کرون
گلباخ سلیمی	۱۰۰ کرون
محمود خاطری	۱۰۰ کرون
جبار کردی	۱۵۰ کرون
پروانه احمدی	۵۰ کرون

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

جبهه کردستانی...

(ادامه از صفحه ۱)

و این سری دوم استدلالات با ماهیت واقعی و ارتجاعی طرح "جبهه کردستانی" همخوانی دارد، و طبعا سری استدلالات اول به عاریت گرفته شده و نامربوط به موضوع را به کناری میزند. به این ترتیب "نظریه پردازان تازه از راه رسیده وناشی ناسیونالیسم" دستشان را رو میکنند.

پروژه "جبهه کردستانی" نیاز راست جامعه کردستان

صرفنظر از جدی نبودن طرح فعلی، آنجا هم که از قدیم ترها حزب دمکرات به عنوان حزب اصلی ناسیونالیسم در کردستان ایران، ایجاد جبهه کردستانی را مطرح کرده، این طرح ربطی به منافع مردم کردستان نداشته است. چنین طرحی نه نیاز "سیاسی و اجتماعی" جامعه بلکه مستقیما نیاز یکی از جنبشهای جامعه کردستان، جنبش ملی و ناسیونالیستی و به این معنا نیاز راست جامعه کردستان را بیان میکند. اینکه ناسیونالیسم یکی از حربه‌هایش اینست نیاز و منافع خود را تحت عنوان "منافع ملی" و "منافع همگانی" قالب کند، چیزی از این واقعیت را تغییر نمیدهد که مدتهاست در جامعه کردستان بخش استثمارگر و استثمار شونده، بورژوازی و پرولتاریا، راست و چپ جامعه کردستان منافع متفاوت و متضاد، و خواست و مطالبات جداگانه، و با جنبش و احزاب خاص خود دنبال اهداف و تحقق خواسته‌های خود هستند. و تاریخ مبارزه سیاسی **۲۵** سال گذشته مهر این واقعیت را بر خود کوبیده است. "جبهه کردستانی" اگر به یک اقدام عملی هم نزدیک شود، ابزاری در دست راست و همانطور که از اسم آن پیداست، چارچوبی برای منسجم کردن ناسیونالیسم کرد در مقابل چپ و رادیکالیسم جامعه کردستان است. چپ جامعه کردستان، صف کارگر و مردم زحمتکش کردستان، صف آزادیخواهی و برابری طلبی مدتهاست حول کمونیسم و جنبش کمونیستی و کارگری خود را متحد و بیش از پیش منسجم میکند و در مقابل "جبهه کردستانی" شکل دادن به جبهه "آزادی و برابری" را سرلوحه کار خود قرار داده است. برای من قابل تصور است که در جریان مبارزه اجتماعی و واقعی، مقاطعی وجود دارد که راست و چپ جامعه هم، با موضوعات و پدیده‌هایی روبرو شوند، که بنا به ضرورت وارد سطحی از همکاری، و تعهدات مشترک شوند. این را موارد متعددی در سطح جهانی میتوان مشاهده کرد و در کردستان هم جریان ما بر سر موضوع ملی قبلا پیشنهادات معینی در مقابل حزب دمکرات قرار داده است. در همین چند سال اخیر حزب کمونیست کارگری در رابطه با جلوگیری از سناریوی سیاه و در رابطه با سیر تحولات سیاسی در ایران پیشنهادات معین و حتی منشور آزادیهای سیاسی را که احزاب سیاسی اعم از چپ و راست به آن متعهد شوند را مطرح کرده است. اما باید دانست طرح "جبهه کردستانی" از جنس این نوع ضرورتهای دوره‌ای و مقطعی در سیر تحولات جامعه کردستان نیست و این را به وضوح دفاعیات پشت این ایده و پروژه نشان میدهد. بهتر است به نکاتی در اینمورد اشاره کنیم.

آمادگی برای مذاکره با جمهوری اسلامی:

یک بخش اساسی استراتژی احزاب ناسیونالیست کرد مذاکره با دولتهای مرکزی است. قبلا و در مناسبتها و نوشته‌های متعدد در این رابطه اظهار نظر کرده‌ایم. (برای نمونه به تاریخ پنجاه ساله حزب دمکرات از حسین مرادبیگی و رحمان حسین زاده مراجعه شود). در این مقطع و در اینمورد مشخص احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد برای مذاکره با جمهوری سلامی اعلام آمادگی میکنند. نفس این تمایل و سیاست در مقطعی که مردم ایران و کردستان تصمیم قاطع گرفته‌اند که جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و هر نوع امکان مانوری را برای طولانی کردن عمر خود از آن بگیرند، به اندازه کافی ارتجاعی و ضد حرکت رادیکال مردم است. سودای سازش با رژیم سراپا ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی با هر بهانه و دلیلی ظرفیت ارتجاعی و ضد انسانی این جریانات و "جبهه کردستانی" را نشان میدهد که از جمله به این منظور هم میخواهند آن را ایجاد کنند.

ایجاد صدای مشترک نزد دولتها و نهادهای بین‌المللی

ناسیونالیسم کرد حامیان و یاوران خود را در میان دولتهای ارتجاعی چه در منطقه و در جهان و در میان نهادهای وابسته به آنها جستجو میکند. دولتها و نهادهایی که در سرپا نگه داشتن جمهوری اسلامی نقش بی‌چون و چرایی داشته‌اند. در این مقطع مشخص این هم صدایی را برای کرنش در بارگاه جرج بوش و آمریکا میخواهند، جنایات آمریکا در عراق که خود شاهد آنند مبنای امیدواری و همصدایی آنها برای تکرار آن در ایران و به این امید که به خدمت اهداف پنتاگون و آمریکا در آیند. همین موضوع نقطه عزیمت ارتجاعی آنها و "جبهه‌ای" که به منظور آن میخواهند سرهم بندی کنند را نشان میدهد

خودمختاری و فدرالیسم پلاتفرم جبهه‌ای که میخواهند بسازند

ستم ملی بر مردم کردستان و سرکوبگری و جنایات رژیم جمهوری اسلامی در این رابطه به دستمایه سیاسی احزاب ناسیونالیست کرد برای بقا و ادامه حیات سیاسی‌شان تحت نام کسب خودمختاری و یا فدرالیسم تبدیل شده است. در صورتیکه ما به روشنی توضیح داده‌ایم که چنین راه‌حل و سیاستهایی نه تنها راه‌حل مبارزه حق‌طلبانه مردم کردستان برای رفع ستم ملی نیست، بلکه نفس این ستم و تبعیض و تقسیم بندی ملی بر اساس "ملت درجه یک و دو" را نهادینه میکند. علاوه بر آن در اوضاع سیاسی ایران طرح فدرالی نسخه‌ای برای جنگ و کشمکش قومی و یوگوسلاویزه کردن و عراقیزه کردن جامعه ایران و راه انداختن جویبار خون است. جبهه‌ای که حول چنین پلاتفرمی شکل بگیرد، خود عنصر چنین سناریوی سیاهی خواهد بود و فرسنگها با تلاش مردم کردستان برای دستیابی به راه‌حل کارساز رفع ستم ملی فاصله دارد.

جلوگیری از تشنج نظامی در بین احزاب

همین موضوع که سران احزاب ناسیونالیست بارها مطلوبیت ایجاد "جبهه" را با آن توضیح میدهند، در خود جواب گویایی به "نظریه پردازان سطحی و کم مایه" ناسیونالیسم است که میخواهند جبهه را با عناوین "دمکراتیزه کردن و کسب حقوق مدنی" و غیره ایده‌آلیزه کنند. راه‌اندازی جنگ و کشمکش از جانب احزاب ناسیونالیست کرد چه آنجا که رقیب هم هستند و بر سر رهبری جنبش ملی با هم دعوا دارند (نمونه جنگ اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق) و یا آنجا که این احزاب مخالفان سیاسی و بویژه جریان رادیکال و چپ را تحمل نمیکنند (نمونه جنگ حزب دمکرات علیه کومه‌له) در دو دهه قبل به اندازه کافی ماهیت ارتجاعی و زورگویانه و ضد دمکراتیک و ضد مدنیت احزاب ناسیونالیست برای تحمیل خود بر جامعه را همانند تمامی جریانات و نیروهای بورژوایی در دنیا نشان میدهد. متوهمین ساده لوح فکر میکنند "جبهه کردستانی" میتواند کانال کنترل جنگ و زورگویی آنها باشد. اما تجارب فراوان و از جمله "جبهه شکست خورده" احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق واهی بودن این مسئله را نشان میدهد.

ما و "جبهه کردستانی"

بنا به آنچه گفته شد، واضح است، "جبهه کردستانی" ربطی به منافع مردم کردستان ندارد و ما با آن مخالفیم. این مانور دیگری از جانب ناسیونالیسم کرد است تا به زعم خود مشروعیتی برای پیشبرد اهداف ارتجاعی خویش دست و پا کند. تلاشی است تا راست جامعه در قالب آن صف پراکنده خود را منسجم کند و اساسا اقدامی است در مقابل چشم‌انداز تحول چپ و رادیکال جامعه و در مقابل کمونیسم. اگر چه تناقضات و محاسبات متفاوت درون جبهه ناسیونالیستی و فشار واقعیات بیرونی و جنبش قوی چپ و کمونیستی در جامعه کردستان مانع جدی سر راه شکل‌گیری "جبهه کردستانی" است. با اینحال جامعه را در مقابل ناسیونالیسم و شگردهای آن باید بسیار بیشتر خود آگاه کرد. به همین عنوان لازمست توده مردم نسبت به ماهیت و محتوای این پروژه آگاه شوند. تحریفات و توهمات ایجاد شده حول آن را افشا کرد و اجازه نداد بار دیگر در چشم مردم خاک بپاشند و منافعشان پایمال شود. ما به سهم خود و شفاف و روشن در این راستا میکوشیم.

اگر راست جامعه کردستان در قالب "جبهه کردستانی" در فکر سروسامان دادن و متحد کردن صفوف خویش است. ما به مثابه کمونیسم کارگری پیگیرانه برای متحد کردن مردم میکوشیم. متحد و متشکل کردن مردم حول خواستهای اساسی و عاجلی که مستقیما موجب تغییر و بهبود زندگی و آینده‌شان و رهایی آنها از مصائب گریبانگیرشان و خلاصی از دست جمهوری اسلامی است، نیاز سیاسی و اجتماعی واقعی امروز جامعه کردستان است. سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری میتواند محور اتحاد وسیع مردم در تحولات پیشاروی جامعه ایران و کردستان و هر جریان و انسانی باشد که زندگی شایسته انسان امروزی را میطلبد. ما حول شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری" برای اتحاد وسیع مردم میکوشیم. قدرتمندکردن و متحد کردن جنبش چپ و آزادیخواهانه و به میدان کشیدن آن علیه جمهوری اسلامی و تغییر وضع موجود به نفع مردم سرلوحه کارماست. چنین کاری به معنای انسجام بخشیدن به چپ جامعه کردستان است. هر کس و هر جریانی که تعهدی به مردم و چپ و رادیکالیسم در جامعه دارد، لازمست چپ جامعه و این حرکت را تقویت کند. ❑

سازمان زحمتکشان و...

(ادامه از صفحه۶)

منصور حکمت، رای ممتنع داشت، برگردد و همراه با حزب دمکرات و کل طیف ناسیونالیستهلی کرد، شروع آن جنگ را به کومه له و عده ای "فارس" نسبت دهد.

اما مساله فقط به شیوه های مافیائی سازمان زحمتکشان برای مشروعیت دادن به سرقت نام کومه له محدود نیست. از اکثریت انتظار چندانی نیست، اما چرا حزب دمکرات با هدف سرگردگی خود بر جنبش ناسیونالیسم کرد، به پرنسیپهای سیاسی پشت میکند؟ آیا حزب دمکرات نیز انتظار دارد که در هر فردائی، مثل مورد انشعاب رهبری انقلابی، معروف به "لاده ر" در نگرش رهبری حزب دمکرات، اقلیتی بدون هیچ مشروعیتی و با دور زدن کنگره ها و نشستهای قانونی این حزب، نام حزب دمکرات را سرقت کنند و از جانب دیگر نیروهای سیاسی نیز پذیرفته شود و به نام حزب دمکرات پیام رد و بدل کنند و نشست و میثاق امضا کنند؟

سوال بعدی کماکان بالای سر رهبری کومه له میچرخد، بالاخره چرا نه خود شما و نه دوستان جدید شما در میان چپ سابقا سنتی و "نشست نیروهای چپ و کمونیست"، از مشروعیت شما در برابر نام ربائی و تلاشهای تکمیلی سازمان زحمتکشان اعتراضی ندارید. این بی اشتهائی و خود را به بی خبری زدن، فقط آتش باند مافیائی زحمتکشان را برای تعرض و دریدگی علیه کومه له تند و تیزتر میکند.❑

این رژیم باید برود!



سلیمان قاسمیانی

مردم آزادیخواه سردشت!

جمهوری اسلامی باز هم جنایت آفرید و فرزندانمان را بخاک و خون کشید. کارنامه این رژیم و عواملش سیاهتر از آن است که نیازی به توضیح آن باشد. چه کسی است که نداند در ایران و کردستان چگونه گورستانها را آباد کردند و چطور مدنیت و آروزهای زندگی انسانی را پایمال کردند. این حکومت مظهر فلاکت و بربریت کاپیتالیسم عریان و دشمن شادی و آزادی و رفاه انسان است. این چهره کریه و ضد بشری را جنایتکاران رژیم بارها و بارها در خود سردشت نیز به شما مردم نشان داده‌اند.

جنایت اخیر رژیم که طی آن جان چهار تن از فرزندانمان را گرفت و تعدادی را نیز مجروح کرد نباید بی جواب بماند. این حکومت و مزدورانش را باید بزیر کشید. به خیابانها بریزید. علیه این جنایت بطور وسیع اعتراض کنید و خواستار مجازات فوری عاملان و مجریان این جنایت شوید. با اعتراضاتتان شهر را بر رژیم تنگ کنید طوری که مزودارن رژیم جرات نکنند پا به هیچ خیابان و محله‌ای بگذارند.

جوانان مبارز!

سردشت بارها خشم و نفرت و بیزاریش را در مشتهای گره‌کرده و فریادهای رسای مرگ بر جمهوری اسلامیتان نشان داده است. نگذاریم این حکومت از کشته‌هامان پشته بسازد و بی هراس از اعتراض و خشم قدرتشکنمان به حیات کثیفش ادامه دهد. وحشگیری رژیم نه از سر قدرت بلکه از سر زبونی و هراس مرگ محتومی است که زنگش دیری است به صدا درآمده است.

در پایان از طرف خودم و حزب کمونیست کارگری ایران از صمیم قلب به خانواده، بازماندگان و نزدیکان قربانیان جنایت اخیر در ۲۴ مهر ماه را، تسلیت میگویم. بهترین راه ارج نهادن به این جانباختگان، به طنین انداختن فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و برپایی دنیایی بهتر و انسانی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی

۱۳۸۲_۷_۲۷
۲۰۰۳_۱۰_۱۹

اخباری از کردستان

کمیته کردستان حزب و دبیرخانه این کمیته با صدور اطلاعیه هائی خبر داده اند که:

*** مردم سردشت علیه جنایت جمهوری اسلامی بطور گسترده تظاهرات و اعتراض کرده اند.**

طبق اطلاعیه شماره یک کمیته کردستان روز پنجشنبه ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۲ در ساعت ۱۲ شب در جریان تیراندازی مزدوران رژیم مستقر در پاسگاه سه‌راه "بی‌زیله" در حومه سردشت، به چهار موتور سوار، سه نفر از آنها به اسامی آزادنوروزی، احمدزودی و منصورمالاغانی کشته و نفر چهارم زخمی شد. متاسفانه نفر چهارم به نام کاوه احمدی آغا که در این ماجرا زخمی شده بود، در بیمارستان شهر جان باخت. کمیته کردستان در اطلاعیه شماره ۲ به این مناسبت خبرداده است تظاهرات ۳ هزار نفری مردم مبارز سردشت و خصوصا جوانان با شعارهای ضد رژیم از اطراف بیمارستان شروع شد. سرکوبگران رژیم اسلامی برای مقابله با مردم دست به تیراندازی زدند و ۲ نفر را زخمی کردند. همچنین در جریان تیراندازی یک نفر از افراد مسلح رژیم کشته میشود. طبق گفته شاهدان عینی این فرد به مردم پیوسته و از نیروهای انتظامی میخواهد که تیراندازی نکنند، اما او توسط سرکوبگران کشته میشود. به این ترتیب در مجموع پنج نفر کشته و دو نفر زخمی میشوند.

*** میدان مین جمهوری اسلامی در منطقه مرزی مریوان جان دو انسان زحمتکش را گرفت**

میدانها و مناطق مین گذاری شده در منطقه مرزی ایران و عراق تاکنون بکرات جان بسیاری از انسانهای بیگناه را قربانی گرفته است. رژیمهای جنایتکار اسلامی و بعث در جریان جنگ ایران و عراق وسیعا مناطق مرزی را مین گذاری کردند و بعد از پایان جنگ هم کوچکترین اقدامی در جهت خنثی کردن این میدانهای مین صورت نگرفته است.

طبق خبر رسیده، روز پنجشنبه ۲۴ مهر ماه در اثر انفجار مین در نقطه مرزی "باشماخ" از حومه مریوان، دو انسان زحمتکش بنامهای کبری علی پناه و عباس حبیبی اهل روستای "بازی روا" از حومه شهر سنندج جان خود را از دست دادند.

*** در سنندج ۳ نفر در اثر انفجار زخمی شدند**

روز جمعه ۲۵ مهر ۱۳۸۲ (۱۷ اکتبر ۲۰۰۳) در ساعت ۸ و نیم شب انفجار بزرگی در محله "پردبند" در پشت استانداری روی داد که در اثر این انفجار ۳ نفر زخمی شدند. اسامی ۲ نفر از آنها که به دست کمیته کردستان رسیده است عبارتند از: کامران فرشید و فرهادامانتی

*** شاهپوررستمی کارگر سد گاوشان زیر ماشین رفت و جان باخت**

حدود ۱۰ روز پیش شاهپوررستمی کارگر سد"گاوشان"، در شرایطی که مشغول کار بود زیر ماشین رفت و متاسفانه جان باخت. شاهپور جوانی ۲۴ ساله، که چند سال بود در سدگاوشان کارگری میکرد. در مراسم یاد بود او که در محله شریف‌آباد سنندج برگزار شد جمعیت زیادی از مردم شرکت کردند.

*** یاد محمد اوراز در سنندج گرامی داشته شد**

روز جمعه ۲۵ مهر ۱۳۸۲ در کوه آبیدر جمعیت زیادی از مردم و خصوصا جوانان در کوه آبیدر تجمع کردند و یاد محمداوراز را گرامی داشتند. محمداوراز اهل نقده ، کوهنورد و عضو تیم ملی ایران بود که در دامنه کوههای هیمالایا زیر بهمن رفت و بعد از ۲۱ روز بستری شدن، متاسفانه در اواخر شهریور ماه در بیمارستان جان باخت.

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

سازمان زحمتکشان و پیام به کنگره فوق العاده کثریت

ایرج فرزاد

سازمان زحمتکشان به کنگره فوق العاده اکثریت پیام شادباش و تهنیت فرستاده است و از اینکه اکثریت آنها را به کنگره خود دعوت کرده است تشکر کرده و آرزو کرده است که از کنگره اکثریت، " تلاش همه جانبه ای در راستای دمکراسی و آزادی سیاسی در ایران حاصل آید"!!

اینکه سازمانی مثل زحمتکشان چنین انتظاری را از اکثریت مطرح کند، نه عجیب است و نه غیر قابل انتظار. سازمان زحمتکشان خود مشروعیتی سیاسی ندارد تا پیامش مشروعیتی به سازمان خوش سابقه اکثریت بدهد.

مساله برای سران سازمان زحمتکشان در درجه اول، نه محتوای پیام آنها و نه اشتها برای یارگیری و یافتن متحد در صفوف اپوزیسیون پرو رژیم است. مهم تیتر پیام و امضای آخر پیام آنهاست. آنها میخواهند به هر نیروئی، امروز اکثریت و دیروز حزب دمکرات و فردا خه بات و هر جریان حاشیه ای و مرتجع و حتی گمنام، خود را به نام "کومه له" قالب کنند. برای سازمان زحمتکشان این مهم است که اکثریت پیام آنها را در میان پیامها به کنگره خود، بعنوان "کومه له" چاپ کند. بحث ایجاد جبهه کردستانی با حزب دمکرات هم برای اینها از همین جنس است. برای سازمان زحمتکشان فعلا به سرانجام رساندن کودتا علیه کومه له و سرقت نام کومه له کانون اصلی هر تلاشی است. برایشان مهم نیست که دست به سینه و در ردیفهای پائین اعضای رهبری حزب دمکرات بشینند، اهمیتی ندارد به اکثریت که مبارزات مردم کردستان را با "خرابکاریهای ضد انقلاب عوامل پالیزبان" همردیف کردند، پیام شادباش بفرستند. برای سازمان زحمتکشان محرکه اصلی این است که هر جریانی، با هر سابقه و پیشینه ای، از آنان بعنوان کومه له اسم ببرد. و این شباهت زیادی به صحنه ای از فیلم پدرخوانده پیدا کرده است. دریک صحنه این فیلم، یکی از باندهای مافیائی رو به پدر خوانده خواستی را برای انتقام از یک گروه رقیب دیگر مطرح میکنند. برای پدرخوانده مافیا مهم این بود که درخواست کننده از او بنام "پدرخوانده" نام ببرد و این را بالاخره شخص درخواست کننده قبول میکند. و پدرخوانده با این تحمیل مقام خود دستور میدهد که انتقام عملی شود. روز بعد سر اسب مورد علاقه رییس گروه رقیب را بریده و در رختخواب او میگذارند.

سازمان زحمتکشان به شرطی که بنام کومه له خوانده شود و این سرقت سیاسی او برسمیت شناخته شود، حاضر است، پرونده اکثریت در کردستان را شستشو دهد، حاضر است جایگاه حزب دمکرات را دکوراسیون تازه بدهد و شروع جنگ با کومه له را از جانب حزب دمکرات وارونه نشان دهد و علیرغم موضع سیاسی شخص دبیرکل سازمان زحمتکشان در آن دوره که در باره طرح آتش بس یک جانبه با حزب دمکرات از سوی

صفحه ۵

ایسکرای ویژه بزودی منتشر میشود

شماره ویژه ایسکرا به یک نوشته سیاسی و تاریخی مهمی از منصور حکمت اختصاص پیدا میکند که برای اولین بار اخیرا توسط سایت بنیاد منصور حکمت منتشر شده است.

نوشته " ملاحظاتی بر سند جمع‌بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات" نقدیست بر سندی از کمیته مرکزی وقت کومه‌له در تحلیل و ارزیابی ۵ ماه جنگ حزب دمکرات و کومه‌له. این نوشته نگرش منصور حکمت را در نقد و تمایز با نگرش ناسیونالیستی در برخورد به جنگ حزب دمکرات و کومه‌له را نشان میدهد. منصور حکمت در این نوشته ضمن پافشاری بر حقانیت کومه‌له در پاسخ گویی به تعرض نظامی حزب دمکرات با درکی عمیق و مسئولانه سیاست فرعی کردن و نهایتا پایان دادن به این جنگ را ترسیم میکند.

شما را به مطالعه این سند باارزش و ضمائم آن در ایسکرای ویژه که به زودی منتشر میشود جلب میکنیم.

ایسکرا

۱۸۳ ۶ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۷ آبان ۸۲، ۲۹ اکتبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جناح انتصابی جناح انتخابی

ایرج فرزاد

بعد از انقضای تاریخ مصرف ۲ خرداد، تلاش برای رد کردن مسئولیت از شانه جناحی از رژیم که انگار منافعی جدا از کل پدیده جمهوری اسلامی و کارنامه ۲۵ ساله آن دارد، کماکان هم در دوائر رژیم و هم بویژه در طیف اپوزیسیون پرو رژیم ادامه دارد. بعد از وارد شدن اصطلاحات: "جنبش اصلاحات"، "مردم سالاری اسلامی"، "شایسته سالاری" و... در فرهنگ سیاسی طرفداران بقا رژیم اسلامی درون و بیرون حاکمیت رژیم اسلامی، این بار جناح "انتخابی" در مقابل جناح "انتصابی" را علم کرده اند. انتصابیون یا "تمامیت خواهان" همه منسوب به رهبر و بیت رهبری و شورای نگهبان و مقام ولی فقیه و... هستند و جناح دیگر گویا در نتیجه یک پروسه انتخاباتی مشروعیت خویش را پشت سر دارند. و البته خاصیت انتخابی بودن این جناح، بدون اینکه به شرایطی که آن انتخاب تحت آن صورت گرفته است، در اوضاع کنونی ایران ارزش مصرف خاص خود را چه در بازار سیاست دولتهای اروپای واحد و چه در شیوه برخورد حکومت آمریکا دارا است. "انتخابات" شازده علی اوف در آذربایجان قبول نیست، چرا که با رژیم آن مساله دارند و بنابراین بسادگی میتوان رد پای تقلبها و ممنوع کردن هر جریان دیگری را برای شرکت در یک انتخابات واقعا آزاد دید و در معرض نمایش گذاشت. قبل از سقوط صدام حسین، باز جهان غرب تردیدی نداشت که رای ۹۹ و ۹ درصدی صدام حسین را یک تقلب آشکار بنامد

صفحه ۲

دوران تدارک مصاف کارگران با جمهوری اسلامی



حسین مرادبیگی

از جمله دهها و صدها مورد از جرائمی هستند که جمهوری اسلامی در سراسر ایران در یورش به معیشت کارگران و در پایمال کردن حق و حقوق آنان روزانه مرتکب میشود. بیکاری سازی در بخش مربوط به صنعت نفت قرار است ۴۰۰۰۰ کارگر را شامل شود، کارخانه ایران خودرو چیزی حدود ۱۵۰۰۰ کارگر دارد که با شدت کار روز افزون روبروست و عدم ایمنی محیط کار در شرایط افزایش شدت کار، کارگران را با خطرات جانی بیشتری روبرو ساخته است. رژیم اسلامی از پرداخت اضافه کاری کارگران لوله اهواز خودداری میکند اینها و دهها نمونه دیگر نمونه های هائی هستند از آنچه که بر کارگران ایران در بازخرید و اخراج و بیکارسازیهای اجباری کارگران در صنعت نفت، بی توجهی به عدم امنیت محیط کار و خودداری از پرداخت اضافه کاری کارگران لوله اهواز، افزایش شدت کار، و پائین نگهداشتن دستمزدها در کارخانه ایران خودرو، مراکز کار و در بعضی جاها با شدت و حدت بیشتری، میگذرد. جمهوری اسلامی بخش خدمات صنعت نفت را تحت عنوان "اصلاح ساختار نفت" منحل اعلام کرده است و به کارگران در خصوص بازخرید اجباری خود التیماتوم داده است. رژیم اسلامی همچنین در نظر دارد بخش حمل و نقل خط تولید لوله اهواز را به سرنوشت بخش خدمات صنعت نفت دچار کند و کارگران این بخش را نیز بیکار کند. رژیم اسلامی خواست کارگران تولید لوله اهواز را برای تامین ایمنی محیط کار بلا جواب گذاشته است و حتی از دادن عینک و دستشکش مخصوص، هنگام کار به بهانه خرج اضافی خودداری میکند. و اکنون با تسری دادن اخراج و بیکارسازیها به صنعت نفت، فشاری را که از مدتها قبل به کارگران صنایع

صفحه ۲

سخنرانی در نشست چهاردهم کمیته کردستان



اوضاع کنونی، موقعیت حزب در کردستان و محورهای آتی کار

رحمان حسین زاده

ایسکرای ویژه بزودی منتشر میشود

شماره ویژه ایسکرا به یک نوشته سیاسی و تاریخی مهمی از منصور حکمت اختصاص پیدا میکند که برای اولین بار اخیرا توسط سایت بنیاد منصور حکمت منتشر شده است. نوشته " ملاحظاتی بر سند جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات" نقدیست بر سندی از کمیته مرکزی وقت کومه‌له در تحلیل و ارزیابی ۵ ماه جنگ حزب دمکرات و کومه‌له. این نوشته نگرش منصور حکمت را در نقد و تمایز با نگرش ناسیونالیستی در برخورد به جنگ حزب دمکرات و کومه‌له را نشان میدهد. منصور حکمت در این نوشته ضمن پافشاری بر حقانیت کومه‌له در پاسخ گویی به تعرض نظامی حزب دمکرات با درکی عمیق و مسئولانه سیاست فرعی کردن و نهایتا پایان دادن به این جنگ را ترسیم میکند. شما را به مطالعه این سند باارزش و ضمائم آن در ایسکرای ویژه که به زودی منتشر میشود جلب میکنیم.



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

"نماینده" سردشت، پل فرسوده میان مردم و خاتمی

علی عبدالی

صفحه ۳

جنبش ما، جنبش انقلاب سوسیالیستی

نسان نودینیان

صفحه ٤

اطلاعیه کمیته تشکیلات کل کشور:

در کنگره ۴ حزب فعالانه دخالت کنید!

صفحه ٦

فراکسیون نمایندگان کرد رژیم و طلب عدالت از بانیان جنایت

ایرج فرزاد صفحه ۵

گسترش اعتیاد

حسین مرادبیگی

صفحه ٦

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جناح انتصابی...

و پشیزی برای چنین انتخابی قائل نشود، چرا که بحث کشمکش برای کنار زدن صدام حسین و نه ترسیم مشروعیت او بود. در مورد جمهوری اسلامی چنین نمیکنند، علیرغم اینکه میدانند که نه تنها اپوزیسیون چپ و سوسیالیست آن جامعه غیرقانونی است، بلکه اعضای آنها نیز محکوم به اعدام اند، و میدانند که خودی ترین اپوزیسیونها، جریاناتی از قبیل نهضت آزادی در ردیف فاقدین شرایط برای شرکت در انتخاباتهای نمایشی قرارگرفته اند و باز اضافه کنیم که جای خودی ترین و فامیلی ترین انتقادها، کنج زندان است. بنابراین اگر "انتخابات" با صرفنظر کردن از شرایط برگزاری آنها مورد توجه باشد، دلیلی نیست که مشروعیت صدام حسین و شازده علی اوف کمتر از پریزیدنت خاتمی باشد. و اگر این شرایطی را که درآن انتخابات در جمهوری اسلامی انجام شده را مورد توجه قرار دهیم بحث مشروعیت سیاسی منتخبین و رای آنها، هر چند ده میلیون باشد، یک انتصاب انتخابی است. و این تناقض را همه طرفداران حکومتی و غیر حکومتی رژیم اسلامی به خوبی توضیح داده اند. به جناح باصطلاح انتصابی میگویند: "تمامیت خواه"، "اقتدارگرا" و "مافیای قدرت". بحث بسادگی رقابت است بر سر قدرت در حکومت اسلامی که جناح دیگر "تمامیت" قدرتهای "اقتدار" سیاسی را از آن خود نکند و انحصار قدرت از دست یک باند خارج شود.

اما گفتم که علم کردن جناح انتخابی در مقابل جناح انتصابی در اوضاع و احوال امروز ایران معنی دارد نه فقط برای کل پدیده رژیم اسلامی که برای دولتهای اروپائی و آمریکا نیز و البته همزاد سیاسی اجتماعی رژیم اسلام سیاسی در ایران یعنی کل طیفهای رنگارنگ ملی مذهبی از حزب توده و اکثریت گرفته تا راه کارگر و مجموعه شخصیتهای "اتحاد جمهوری خواهان" جدیدالولاده. کمیته جایزه نوبل در دیدار با هیاتی از رفقای ما در نروژ فلسفه اعطای جایزه به شیرین عبادی را توضیح داده است. گفته اند "اصلاحات" در ایران شکست خورده است و آنها با این جایزه خواسته اند روحی در کالبد جناح انتخابی رژیم اسلامی بدمند. قبول پروتکل الحاقی آژانس انرژی اتمی موجی از نشانه های امید را علاوه بر کشورهای اروپائی در محافل اطراف حکومت بوش نیز دامن زده است. و به این ترتیب به نظر میرسد به راهی برای عبور دادن رژیم اسلامی و اسلام سیاسی از خطر سرنگونی بدست مردم دست یافته باشند. تمام فلسفه مشروعیت قانونی و انتخابی جناحی از رژیم همین است. اما، در میدانی که این سناریوهای مشروعیت فروشی در خارج از آن جریان دارد، "مشکل" کماکان بقوت خود باقی است. عزت الله سحابی گفته است، ۲ خرداد شکست خورد و در انتخابات مجلس هفتم مردم شرکت نخواهند کرد. و این البته فقط حرف او نیست، همه سران جناحهای تمامیت خواه و نیمه تمامیت خواه و سر باندهای مافیاهای علنی و پنهان قدرت درجمهوری اسلامی نیز پیش بینی بسیار بدبینانه تری دارند. تلاش برای سالم عبور دادن رژیم اسلامی از بحران مرگ و سقوط توسط طبیب باشیها و حکیم باشیهای اروپا و آمریکا و نیز عناصر با شخصیت و فوق العاده نگران حقوق بشر در طیف اپوزیسیون پرو رژیم با دستپاچگی و دلهره و هراس از اینکه مبادا مردم ایران تکلیف خود را با رژیم اسلامی یکسره کنند، ادامه دارد. اما رژیم اسلامی را نمیشود نه نجات داد و نه اصلاح کرد و نه حقوق بشری و جایزه نوبلی کرد. این رژیم باید برود. مقامات "انتخابی" رژیم اسلامی از کانال وحشت نسل کشیها و محکوم کردن مردم ایران به تباهی جسمی و روحی لاشه مخوف و کثیف اسلام سیاسی را تا اینجا به دنبال خود کشیده اند. مقامات معظم برخی دول اروپائی و آمریکائی که رژیم تغییر میدهند در باتلاق عواقب سیاست خود در عراق روز بروز بیشتر فرو میروند. فهمیده اند با این روش نمیتوانند از شر اسلام سیاسی نجات یابند، پس تصمیم گرفته اند که آنرا نگاه دارند، نمای بیرونی و سرتاپا چرکین و خونین آنرا روتوش و رفو کاری کنند. این را مردم ایران اجازه نمیدهند، صدها هزار کارگر معترض اجازه نمیدهند و کل جامعه ای که برای خلاصی از نکبت اسلام سیاسی و پرتاب کردن قوانین شرع و قرآن به زباله دانی در حال جوشش و انفجار است اجازه نمیدهند.❑

دوران تدارک...

کلیدی شروع کرده بود، دارد علنی میکند. بعنوان "حسن ختام"، رژیم اسلامی تصمیم گرفته است که در سال آینده دستمزد کارگران را در سراسر ایران منجمد نگهدارد و از افزایش آن خودداری کند، این در شرایطی است که تورم و گرانی روز افزون کمر خانواده های کارگری را خرد کرده است.

قولهائی که مشاورین دست چندم کارگاههای کوچک مبنی بر روی آوری جمهوری اسلامی به "ملزومات اقتصادی" سرمایه داری ایران داده بودند، معنی عملی خود را بنا به اعتراف سخنگویان عرصه اقتصاد ایران جز در رکود هرچه بیشتر اقتصادی و دادن آمارهای الکی در مورد رشد اقتصادی سرمایه داری ایران پیدا نکرد. معلوم شد که هیچ سرمایه داری، مگر دیوانه شده باشد، حاضر نیست سرمایه خود تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به کار اندازد که با دستور و تصمیم ناگهانی فلان آخوند و یا فلان رهبر حزب الله مصادره و ملاخور شود. رکود هرچه بیشتر بر اقتصاد و مراکز کار آن چیزی است که همه به آن اذعان دارند، و این آن واقعیتی است که سرمایه داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با آن روبرو است و جمهوری اسلامی راه حلی برای خارج شدن از این بست و جلب سرمایه های کلان خارجی مادام که جمهوری اسلامی سرکار است، را ندارد. جمهوری اسلامی در این مدت بار رکود اقتصادی سرمایه داری ایران را همگام با درجه معینی از انباشت سرمایه بر گرده طبقه کارگر و تحمیل فقر و فلاکت و نابودی نسلهائی از کارگران و همچنین خرد کردن کمر بخشی از کارگران زیر فشار کار، افزایش ساعات کار، ندادن حق و حقوق کاری آنان و خلاصه شرایط برده وار محیط کار به پیش برده است. ترس کارگران صنایع کلیدی از بیکاری و افتادن به باتلاق فقر و فلاکتی که شاهد آنند، و مهمتر از آن اتکاء جمهوری اسلامی به دستگاه زور و سرکوب خود برای تحمیل این شرایط به طبقه کارگر در ایران، از جمله مواردی بوده اند که جمهوری اسلامی از آن به نفع خود و علیه کارگران از آن سود برده است. جمهوری اسلامی پس از اینکه کارگران صنایع نساجی را در سطح وسیعی بیکار کرد، در عین حال اخراج و بیکار سازیهای دیگر مراکز کار از جمله صنعت نفت را نیز دنبال کرد. روشن بود که یورش جمهوری اسلامی به کارگران نساجی و دیگر مراکز کار را در سراسر کشور که با اخراج و بیکار سازی ها و خودداری رژیم اسلامی از پرداخت حقوق های معوقه کارگران و ندادن بیمه بیکاری به آنان توام بود، کارگران میتوانستند تنها با حمایت و پشتیبانی کارگران صنایع کلیدی به عقب برانند. معلوم بود که یورش جمهوری اسلامی به کارگران نساجی و دیگر مراکز کار در حمایت از کارفرمایان و سرمایه داران، یورشی بود به کل طبقه کارگر در ایران و دیر یا زود کارگران بخشهای صنایع کلیدی را نیز در برمیگرفت. جمهوری اسلامی با تنها دیدن این بخش از کارگران و عدم حمایت کارگران صنایع کلیدی از آنان، بیکاری سازی و اخراج کارگران نساجی و دیگر مراکز کار را علیرغم تظاهرات و اعتراضات هر روزه آنان و در موارد متعددی حمایت بیدریغ مردم از کارگران، مانند مورد بهشهر، به پیش برد. در این مدت ما شاهد اعتراضات هر روزه این بخش از کارگران و دیگر مراکز کار در شهرهای مختلف ایران بویژه بهشهر در شمال ایران، اصفهان، تهران، تبریز و .. برای جلوگیری از بیکار سازی و پرداخت حقوق معوقه خود هستیم، مبارزه و اعتراضی که هم اکنون در کنار مبارزه و اعتراض دیگر واحدهای تولیدی برای کاهش ساعات کار و اضافه دستمزدها همچنان ادامه دارد و پایان نگرفته است. بحق هم در این دوره مبارزه و اعتراض کارگران در کنار مبارزه معلمان و دیگر اقشار معترض به جمهوری اسلامی، فضای اعتراضی جامعه را علیه جمهوری اسلامی گرم نگهداشته است.

جمهوری اسلامی اکنون در نظر دارد سیاست اخراج و بیکار سازی کارگران را در صنایع کلیدی و غیره آنطور که روزنامه های خود رژیم اسلامی نیز خبر میدهند با منجمد کردن دستمزدها و خودداری از افزایش آن در سال آینده، تکمیل کند. این اقدام جمهوری اسلامی در کنار ادامه اخراج و بیکار سازیها بویژه در صنایع کلیدی، به مصاف طلبیدن کارگران ایران به یک رویاروی جدی است. تحولات سیاسی کنونی در ایران، تزلزل در بالای رژیم اسلامی، درهم ریخته بودن صفوف رژیم اسلامی، فشار روز افزون خارجی و فشار رو به گسترش مردم سرنگونی طلب برای از جاکندن جمهوری اسلامی، موقعیت نامناسبی را برای جمهوری اسلامی، در عوض موقعیت مناسبی را برای کارگران در ایران در مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی فراهم کرده است. شروع اعتصاب و اعتراض در صنایع کلیدی از قبیل نفت و برق و فولاد و غیره، توام با مبارزه و اعتراض کارگران دیگر بخشها که هم اکنون ادامه دارد نه تنها جمهوری اسلامی را در یورش به کارگران عقب میراند بلکه جامعه را بسرعت علیه جمهوری اسلامی یک کاسه خواهد کرد. مبارزه و اعتراض کارگری در یک واحد تولیدی و یا مراکز کار را تجربه خود کارگران نشان داده است که جمهوری میتواند درهم شکند و یا از دادن ترتیب اثر به آن خودداری کند، اما شروع اعتراض و اعتصابات در صنایع کلیدی را که بسرعت حمایت عمومی کارگران و جامعه را بدنبال خواهد داشت جمهوری اسلامی نه تنها نمی تواند نادیده بگیرد، بلکه آن زنگ خطری را که می بایست بصدا در آورد، علیه جمهوری اسلامی بصدا در خواهد آورد. این جدال را جمهوری اسلامی علنا دارد اعلام میکند، از این به بعد دست کارگران است که از فضای سیاسی موجود برای زیر فشار قرار دادن حکومت مشتی آخوند جانی که خون توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه ایران را در شیشه کرده اند، استفاده بکنند. همه میدانند که با وارد شدن کارگران صنایع کلیدی به مبارزه و رویارویی با جمهوری اسلامی، جامعه بسرعت وارد دور جدیدی از مبارزه خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد شد. در غیر اینصورت جمهوری اسلامی از فشار فقر و فلاکت و ترس از بیکاری ای که دامنگیر کارگران صنایع کلیدی نیز شده است، برای به عقب راندن هرچه بیشتر کارگران در مصافی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی در جریان است بهره برداری خواهد کرد. کارگران باید خطیر بودن این شرایط را دریابند، و از فشار اجتماعی خود برای خفه کردن سریع جمهوری و بقدرت رساندن خود در تحولات سیاسی ای که در پیش است استفاده کنند. این مصاف را کارگران میتوانند و باید بسرانجام برسانند.

۲۸ اکتبر ۲۰۰۳

***

نماینده سردشت، پل فرسوده میان مردم و رئیس جمهور



علی عبدالی

در بخش سیاسی روزنامه آفتاب دوشنبه ۵ آبان خبری درج شده است مبنی بر دستور و تاکید رئیس جمهور در رسیدگی و پیگیری حوادث اخیر سردشت که منجر به کشته شدن ۳ نفر از مردم و یک نفر از نیروهای انتظامی و نیز دستگیری بیش از ۱۵ نفر از مردم گردید. این خبر از ایسنا نقل شده است که در گفتگو با حاصل داسه، نماینده سردشت در مجلس اسلامی انجام داده است. آقای داسه ضمن فروریزی اشکهای تمساح وارش برای مردم سردشت با اظهار تعجب و تاسف می افزاید که " هنوز ۲۰ روز از دستور رئیس جمهور برای پیگیری حادثه هفده شهریور شهر سردشت نگذشته بود که حادثه تازه ای رخ داد"!!

آقای داسه با این اظهار نظرشان گویی میخواهند پلی از رابطه و مناسبات عمیق بین رئیس جمهور و مردم ایجاد کنند و چنین وانمود کنند که آقای خاتمی این سید مهربان از شنیدن حادثه قبلی که منجر به کشته شدن یک جوان توسط نیروهای رژیم در سردشت شد هنوز دلش درد میکند و خواب آرام ندارد!

داسه لابد فراموش کرده است که مردم سردشت مثل سایر مردم اقصا نقاط ایران مدتهاست که عطای این سید رئیس جمهور ۲۵ سال رژیم جنایتکار را به لقایش بخشیده اند. مردم مدتهاست از مراحل "اصلاح طلبی و دمکرات منشی وخیر اندیشی این دگراندیش "عبور کرده اند. وقتی همه " شخصیتهای" رنگارنگ بخش مردم سالاری اسلامی و کلیه این دلقکهای باقیمانده از خیمه شب بازی اصلاحات دارند شکست خود را اعلام میکنند، انتظار جناب داسه که رئیس قوه مجریه یک رژیم سرتا پا جنایتکار بیاید دستور بررسی قتلهای سردشت را بدهد، قبل از اینکه نشان پخمگی او باشد، پیشینه سازی برای خود در شرایط سقوط رژیم اسلامی است. این فرمایش آقای داسه بیش از اینکه کمترین ربطی به مردم و قربانیان جنایت مزدوران رژیم در سردشت داشته باشد، یک بخت آزمائی برای سرنوشت نکبت بار خود در اوضاع سقوط رژیم است.

مرم ایران از دیرباز دارند هزینه این مبارزات آزادیخواهانه را با خون می پردازند و منتظر دادخواهی و پیگیری رئیس جمهور و اراذل و اوباش ایشان نمیشوند چون تمام این جنایات با علم و اطلاع و دستور و نقشه خاتمی، خامنه ای، رفسنجانی، شاهرودی، رضایی وسایر سران حکومت کثیف اسلامی تدوین و بوسیله گله های حزب الله و لشکر جنایتکار اسلام و در راه خدا صورت می گیرد. آقای حاصل داسه شما نیز که حاصل و محصول اراده انتخاب آزاد و دمکراتیک مردم نیستید، شما بر بستر اختناقی که جنایات و نسل کشی و میدانهای تیر برادر اسلامی تان، خلخالی، و آدمکش نور چشم خاتمی، لاجوردی جلاد، در ایران و کردستان گسترد، به مقام نمایندگی مجلس اسلام دست یافتید. بیخود زور نزنید و خود را اذیت نکنید وسعی نکنید خاتمی و اعوانش را تافته ای جدا بافته از کل این سیستم جنایت و سرکوب به مردم قالب کنید چون دیگر این کالای بنجل نزد مردم بپاخواسته و سرنگونی طلب خریداری ندارد.

توصیه من این است خود را به بی خبری و مردم را ناآگاه فرض نکنید بروید از اطرافیان خود در دوائر حکومت اسلام بپرسید که آقای خاتمی تان در مورد قتل عام زندانیان سیاسی، قتلهای زنجیره ای، قتلهای مخوف زنان، دستگیری و سر به نیست کردن انسانهائی که کوچکترین نارضایتی و نه حتی مخالفت با رژیم اسلامی اعلام کردند چه خاکی به سر شما ریخت؟ بی جهت این سید رئیس قوه مجریه یک رژیم جنایت و قتل و عامل گرسنگی دادن به هزاران کارگر و رئیس رژیم مسبب کودک خیابانی و تحمیل فقر و فلاکت بر مردم "عدالتخواه" معرفی نکنید. خودتان هم آگاهید این التماسها قبل از اینکه رو به رئیس جمهورت داشته باشد، کوششی است برای اعلام برائت خود شما از جنایات مزدوران رژیمتان علیه مردم سردشت. اما نفس اینکه شما نماینده مجلس اسلامی هستید، به اندازه کافی پرونده تان را نزد مردم سنگین کرده است.

۲۸ اکتبر ۲۰۰۳

* * *

اوضاع کنونی، موقعیت حزب در کردستان و محورهای آتی کار

سخنرانی در نشست چهاردهم کمیته کردستان

رحمان حسین زاده

شش ماه قبل در سومین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب مفصل در مورد اوضاع سیاسی ایران و کردستان صحبت کردیم. به نظرم پیش‌بینی‌های درستی داشتیم و در آن جهت حرکت کردیم. لازم نیست به آن بحث تفصیلی برگردیم، اما شرایط متحول در همین چندماه نگاهی به اوضاع را میطلبد.

در جلسه شورای کادرها به دو روند اساسی در سیر تحولات سیاسی اشاره کردم. اول به معادلات جهانی و منطقه‌ای و تاثیرات آن بر اوضاع ایران و کردستان و دوم به حرکت از پایین مردم و جنبش اعتراضی و جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و تاثیرات آن. امروز هم در پرتو دیدن همین دو روند، میتوانیم اوضاع شش ماهه اخیر را هم بررسی کنیم.

۱- جنگ آمریکا در عراق و پیامدهای آن مهمترین واقعه ماههای گذشته بود. این رویداد پیامدهای وسیعی بر جهان امروز و بر منطقه بر جای گذاشته است. من در اینجا از یک جنبه معین و آنجا که مستقیما بر اوضاع ایران و کردستان و جایگاه نیروهای سیاسی اثر گذاشته به آن اشاره‌ای دارم.

با سقوط رژیم بعث، آمریکا سرمست پیروزی نظامی اولیه و فضای عمومی هم این بود که آمریکا و متحدینش به لحاظ نظامی پیروز شدند. اما همانزمان در مورد پیروزی سیاسی آنها تردید جدی و واقعی وجود داشت. امروز نه تنها واضح است پیروزی سیاسی به دست نیاورده‌اند، بلکه پیروزی نظامیشان هم زیر سئوال رفته است. طرف دیگر، جریانات مسلح مخالف حضور آمریکا، اعم از بازماندگان بعث و دارودسته‌های اسلامی افراطی و عشیرتی جنگ خود را تازه شروع کرده‌اند. به طور واقعی جنگ تروریستها در یک طرف تروریسم دولتی آمریکا و در طرف تروریسم گروهها مسلح مرتجع گسترش یافته و میرود جامعه عراق را به کام خود بکشد. امروز در خود آمریکا، مقامات و دستاندکارانشان از باتلاقی که آمریکا در آن گیر کرده، صحبت میکنند. در سطح جهانی و منطقه‌ای همه نیروهایی که به استراتژی آمریکا و پیروزی آن در عراق امید بستند، در ناامیدی بسر میبرند.

در این میان در صحنه سیاسی ایران هم اپوزیسیون راست، امیدهایشان به ناامیدی تبدیل میشود. در راسشان ناسیونالیستهای آریایی و ایرانی و ناسیونالیسم کرد که آرزوی ارتجاعی تکرار سناریوی جنگ مشابه در ایران را داشتند تا به نان و نوایی برسند، امروز پوچی و بن‌بست این امید و آرزو را می‌بینند. دوران شور و شعفشان بسیار کوتاه بود. حضور میلیونی مردم ضد جنگ در سراسر جهان، بازتاب آن در ایران، فعالیتهای مستقیم و موثر نیرویی مثل ما، امیدها و توهمات ارتجاعی را کم اثر کرد و شرایط را به درجه زیادی به نفع حقیقت جویی و جنبش آگاهانه و رادیکال مردم تغییر داد. وقایع بعدی در عراق و اوضاع کنونی در آنجا علیرغم تلخی آن برای مردم عراق، روند آگاه شدن وسیعتر مردم و افکار عمومی را نسبت به پروژه‌های نظم نوین جهانی آمریکا و نیروهای مدافع آن در بر داشته است. مردمی که شاهد سناریوی سیاه عراق، رشد اسلام سیاسی، داغان شدن زندگی عادی مردم، و تبدیل جامعه عراق به کانون جنگ تروریستی بعد از دخالت نظامی آمریکا هستند، مدافعین سیاست دخالت نظامی آمریکا در ایران را به حاشیه میرانند. این وضعیت بر جست و خیز خود این نیروها هم تاثیر گذاشته است. بعد از سقوط رژیم بعث و اعلام "اتمام جنگ" از جانب جرج بوش راست پروغرب و در راس آنها سلطنت طلبان در فکر ائتلاف و جبهه سازی مشابه "کنگره ملی" احمد چلبی و چلبی سازی بودند. این سناریو قبل از هر چیز به دلیل ناکامیهای آمریکا در عراق و وقایع حول آن که بالاتر اشاره کردم، به جایی نرسید و امروز خبری از آن نیست. ناسیونالیسم کرد در این صف آرایی شریک جرم آمریکا بود. در کردستان ایران حزب دمکرات با سر به طرف آمریکا رفت و ملاقات نماینده‌اش در واشنگتن را با مامورین آمریکایی به رخ این وآن میکشید. حتی جریان رسوا و باند سیاهی مثل "زحمتکشان" از اینکه چند دقیقه‌ای به خدمت مامورین دست چندم آمریکایی پذیرفته شدند، کودکانه ذوق زده بودند. امروز از این دیدارها و ذوقزدگی ناشی از آن و عکس گرفتن با مامورین آمریکایی خبری نیست. دلیلش روشن است وضعیت تغییر کرده و این مانوورها رسواتر شده‌اند.

میخواهم نتیجه بگیرم، در پی ناکامی آمریکا در عراق و پیامدهای دهشتناک دخالت آن، امید اپوزیسیون راست و بورژوایی در سطح ایران و کردستان به تغییرات از بالا، به دخالت نظامی آمریکا کور شده است. و همین زمینه به حاشیه رفتن بیشتر سیاست و تاکتیک آنها را فراهم کرده است و شرایط را برای پیشرفت جنبش مستقیم مردم علیه جمهوری اسلامی مساعدتر کرده است.

۲- روند دیگر، حرکت از پایین

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنبش ما، جنبش انقلاب سوسیالیستی



نسان نودینیان

یکی از محورهای فضای سیاسی در ایران این روزها، حول جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی بود. همه در این رابطه درگیر شدند، از خاتمی که خرابکای کرد و با عجله چیزهایی گفت، از شیرین عبادی که اعلام کرد اسلام با حقوق بشر منافاتی ندارد، تا مشارکتی ها و دو خرداد و اکثریت که فراموش کرده بودند، و هنوز جوهر بیانیه کنگره فوق العاده شان خشک نشده بود بار دیگر مثل دوره دو خرداد به دامن اسلام پریدند. تا "چپ" های راه کارگر و ائتلاف سیاسی آنها از حزب بورژوایی دمکرات گرفته تا باند زحمتکشان که با دسته های گل خود را به محل اهدای جایزه رساندند. در این میان کومه له سکوت رضایتبخش در ائتلاف جبهه اعلام شده شان را پیشه کرد و رسما اعلام موضع نکرد. این دیگر یکی از بزنگاههای مهم سیاست در ایران بود. این آن نقطه ای بود که به پایه های تئوریک سیاسی و جنبش نه بزرگ به اسلام سیاسی و کل حاکمیت سرمایه حاکم در ایران نیاز داشت. فاکت عمل میکند، یک ربع قرن نمایندگی رادیکالیسم و کمونیسم کارگری شدن و نمایندگی کردن نه بزرگ به اسلام سیاسی، افشا و برملا کردن "رفرم در اسلام سیاسی" کنفرانس برلین، و اکنون درستی و حقانیت جنبش ما که در این عرصه هم به سخنگوی بلامنازع مردم معترض به جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی تبدیل شده است. اعتراض و توجه افکار عمومی به رویداد و اتفاقی که در ارتباط با جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی تعلق گرفت. این دیگر مثل روز روشن و مشخص بود، از عهده حزب کمونیست کارگری حزب انقلاب سوسیالیستی در ایران بر میاید. این دیگر آزمایشی سیاسی در یک مرحله از پیشرفت انقلاب آتی در ایران بود. و این حزب

◄◄

◄◄ اوضاع کنونی...

مردم و فضای پر جنب و جوش اعتراضی در جامعه ایران است. ما در همین دوره تحرک اعتراضی بالایی را در میان دانشجویان، کارگران، معلمان و در میان عموم مردم شاهد بوده‌ایم. تحرک ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر مورد برجسته آن بود. در اینمورد بسیار صحبت کرده‌ایم و حزب ما نقش مهمی در آن ایفا کرد، در اینجا به چند فاکت در مورد این رویداد بسنده میکنم. ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر صف آرایی مستقیم مردم و جمهوری اسلامی بود. سرنگونی جمهوری اسلامی در مرکز تحول سیاسی قرار گرفت. سیاست و شعار جریان راست تحت نام "رفراندوم" و غیره فرعی شد و جایی در تحرک مردم پیدا نکرد. فضای جامعه رادیکالیزه و چپتر شد. تحرک حول آزادی و برابری شکل گرفت و بازتاب یافت و با کمونیسم کارگری و حزب ما تداعی شد. در کردستان به دلایلی که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست، این تحرک با چند روز تاخیر در دانشگاه کردستان و دانشگاه آزاد شروع شد. خود ما به عنوان کمیته کردستان دیر جنبیدیم. بعدا دخالت ما و پیامها و فراخوانهایمان تاثیر گذاشت.

در مجموع جنبش سرنگونی گامها به جلو برداشت. فضا انقلابی و رادیکالیزه شد. تناسب قوا به نفع مبارزه مردم به شدت تغییر کرد. تغییر تناسب قوا را نه فقط در تظاهراتها و اعتراضات ایندوره، بلکه در عقبنشینی‌های بیشتر جمهوری اسلامی، در پیشروی چپ و بی‌تحرکی راست میتوان مشاهده کرد.

در دوماهه اخیر بار دیگر اوجگیری تحرک اعتراضی را شاهدیم. اعتراضات کاگری، اعتراضات دانشجویی و معلمان و تظاهراتهایی که دیده‌ایم در ادامه تحرک رادیکال ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر است. در شهرهای کردستان در همین دوره مراسمهای یاد منصور حکمت، اعتراضات توده‌ای در سردشت و تجمع اعتراضی در نقده و اخیرا همایش علیه خشونت و در دفاع از حقوق زنان و کودکان فضای دیگری و پتانسیل بالای جنبش اعتراضی را میرساند.

جنبش آزادی و برابری در اینجا دخیل است و حزب ما و جنبش ما از اینجا نیرو میگیرد و همین موقعیت ما را توضیح میدهد.

موقعیت ما

در دوره گذشته به یک معنا چپ و راست جامعه خود را و سیاستهایشان را آزمودند. همانطور که بالاتر اشاره کردم، امیدهای راست به تغییرات از بالا کورتر شد و سیاست و تاکتیک و شعارهایش به حاشیه رانده شد. در مقابل مردم مستقیما به میدان آمدند. چپ رشد کرد و این یک مشاهده عینی است که فضای سیاسی چپتر شده و حزب کمونیست کارگری از همین فضا نیرو گرفتو قویتر شده‌است. و البته خود ما در ایجاد این فضا نقش مهمی داشته‌ایم. به نظرم جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری در موقعیت مساعدتری قرار گرفته است. در بعد اجتماعی بیش از پیش با جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه عجین شده‌ایم. حزب در شهرها موقعیت گسترش یافته‌تر و محکم تر پیدا کرده است. پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی اساسا در دست ما بوده است. جمهوری اسلامی به عینه ضعیف تر شده و به عقبنشینی‌های بیشتری تن داده است. رژیم هم تحت فشار اعتراض مردم است و در سطح‌بین‌المللی هم در تنگنا قرار دارد. اپوزیسیون راست قطب‌نمایش را از دست داده و آچمز است.

تا آنجا که به کردستان مربوط است، ناسیونالیسم کرد در این بی‌تحرکی بسر میبرد. سروصدای آنها حول پروژه‌های فرهنگی و یا امید به آمریکا رنگ باخته است. مثل همیشه استراتژی "انتظار و زیستن در شکافهای منطقه و دولتها و امید به مذاکره" را پیش میبرند. در این راستا سرگرمی "جبهه کردستانی" را علم کرده‌اند. به نظرم گسترش جنبش آزادیخواهانه و قدرتمندتر شدن کمونیسم کارگری دامنه تاثیر گذاری استراتژی آنها را بسیار محدود میکند. در توضیح موقعیت چپ وراست جامعه کردستان، رفیقی از شهر جمله زیبایی را میگفت "ما در حال گسترش و وسیع شدن هستیم و این را روزمره احساس میکنیم. احزاب ناسیونالیست هستند اما درجا میزنند"

در کردستان دوران ابتکار و جهش جنبشی است که به ما متعلق است. دوران ابتکار حزب ماست. بدون اغراق ما بر فضای سیاسی جامعه کردستان تاثیرگذاریم. ما دخیل در جنب و جوش سیاسی و مباحث و مجادلات و صفبندیهای سیاسی هستیم . پای تحرکهای اعتراضی هستیم، رابطه‌مان تحکیم شده‌تر و نیروی اجتماعی ما در حال گسترش است. شخصیتهای ما با تحولات جامعه عجین ترند. نسل کمونیستی جدیدی به تاثیر از کمونیسم کارگری شکل گرفته، که جوان، پر انرژی و مبتکر و بدون هیچ بدیهی به عقب‌ماندگی و شرق‌زدگی و ناسیونالیسم و بیگانه با افکار چپ نوع سال ۵۷ در صحنه حضور دارد.

خلاصه کنم: نسیم انقلاب وزیدن گرفته است. جامعه به تعیین‌تکلیفهای اساسی نزدیک شده است. فضا برای حرکت مستقیم مردم و از پایین بسیار مساعد است. جنبش آزادی و برابری راه خود را باز کرده است. چپگرایی و کمونیسم کارگری در حال گسترش است. اوضاع، حزب ما را به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی میطلبد. اگر در یک جمله از من پرسیده شود، ایندوره چه خلائی را باید پرکنیم، میگویم با سیاست و پراتیک خود باید به این مشاهده که "هنوز آلترناتیو یکپارچه و سراسری جمهوری اسلامی در میدان نیست" خاتمه دهیم. و نشان دهیم که حزب کمونیست کارگری به عنوان آلترناتیو در صحنه هست. با این نقطه عزیمت علاوه بر وظایف عمومی حزب، بنا به موقعیتمان در کردستان در این مقطع محورهای مهمی در کار ما باید پیگیری شود.

محورهای دوره‌آتی کار

محورهای اساسی کار و اقدامات و پیشروی ما همان چیزی است که حزب در سطح سراسری تعقیب میکند. پروژه‌های مهم رهبری حزب در این دوره برای نمونه، برگزاری موفق کنگره ۴، ایجاد تلویزیون ۲۴ ساعته، ابتکارات سراسری حزب در جنبش اعتراضی مستقیما تشکیلات کردستان حزب را هم به موقعیت دیگری پرتاب میکند. اما علاوه بر اینها تشکیلات کردستان لازمست محورهای زیر را در دستور کار بگذاریم.

۱- تنگ کردن فضا بر جمهوری اسلامی و دم ودستگاه اداری و نظامی و انتظامی آن در کردستان باید محور مهم کار ما باشد. این یگ گام مهم در راستای این هدف ماست که در شرایط معین و مساعدی حاکمیت جمهوری اسلامی باید برچیده شود و اوضاع را کنترل کرد. فشار سیاسی و تبلیغی، راه‌اندازی جنبش اعتراضی و کمپینهای معین در سطح شهر و دانشگاه و محله و محیط کارگری و مدارس میتواند، جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار دهد. دم ودستگاه اداری و نظامی رژیم نباید احساس امنیت و آرامش کنند. مدام خود را تحت فشار ببینند. از این طریق دائما باید تناسب قوا را تغییر داد، شرایط مساعدتر را ایجاد کرد و اقدامات جدید و متناسب با اوضاع را به میدان کشید. این جهتگیری شرایط را آماده میکند تا در موقع مناسب محلات و شهر را از دست جمهوری اسلامی در آورد و کنترل کرد.

۲- نقشه ریختن برای گسترش ابتکارات اعتراضی و اجتماعی معین. طبعا در ارتباط نزدیک با فعالین و دستاندرکاران عرصه‌های اجتماعی و مبارزاتی و با در نظر گرفتن تناسب قوا و تشخیص درست همه جوانب مسئله. در بطن این تحرک اعتراضی تلاش برای ایجاد نهادها و تشکلها و ابزارهایی که به ستون این اعتراضات تبدیل شوند، خود را محکم کنند و ادامه کاری هم داشته باشند.

۳- داشتن برنامه تلویزیونی تشکیلات کردستان و با تمرکز سیاسی و تبلیغی بیشتر بر سوژها و موضوعات مهم در کردستان .

۴- تلاش بر گسترش وسیع شبکه‌های سیاسی و مبارزاتی کمونیست در محلات، در میان کارگران و زنان و جوانان و در دانشگاه و مدارس. ایجاد شبکه‌های با تجربه و پخته‌ای که در راس تحرک سیاسی و اعتراضی محیط مستقیم کار خود و در سطح شهر قرار گیرند.

۵- ارتقا و بهبود پتانسیل ابراز وجود نظامی حزب .

۶- در دسترس بودن بیشتر رهبری و شخصیتهای حزب در کردستان با استفاده از رادیو و تلویزیون و نشریه ودیگر مدیا و بویژه با تکرار تجربه مهم رهبران کمونیست در میان مردم .

۷- اعمال فشار و نقد مداوم بر پروژه‌های ناسیونالیسم کرد و احزاب آن

***

فراکسیون نمایندگان کرد رژیم و طلب عدالت از بانیان جنایت



ایرج فرزاد

فراکسیون نمایندگان کرد مجلس اسلامی، در نامه ای به سران سه قوه، از رفتار نیروهای انتظامی با مردم کردستان شکوه کرده اند. در نامه از جمله چنین آمده است:

"ما امضا کنندگان ذیل به عنوان وکیل و نماینده ملت، در تعقیب مکاتبات قبلی و هشدارهای شفاهی پیشین اعلام میداریم که متاسفانه عوامل نیروی انتظامی در مناطق کردنشین با اسلحه و گلوله ای که از محل بیت المال تهیه و در اختیار آنها قرار گرفته است مرتبا و به تواتر اقدام به کشتار مردم بیگناه و غیر مسلح نموده و می نمایند. اوضاع منطقه به شدت حساس شده است زیرا بدون حکم محکمه صالحه، نیروی انتظامی خود وظیفه ضابط و قاضی و مجری قانون را عهده دار و حکم قتل عام را داده است" و نامه با شیون اسلامی چنین پایان یافته است: (فبای ذنب قتلت)!!

سوال این است چرا در این اوضاع، نمایندگان گرامی کرد مجلس اسلامی از مصرف بی رویه "اسلحه و گلوله بیت المال" لب به شکایت گشوده اند؟ یک جمله بعدتر خود چنین توضیح داده اند: " اوضاع منطقه بشدت حساس شده است". این حساسیت اوضاع منطقه تا جائی که به حفظ منزلت و مقام نمایندگان عزیز برمیگردد، به خطر افتادن رژیمی است که خود حضرات نماینده مجلس قانونگزارش هستند. این خطر بر فراز سر رژیم اسلامی، میتواند زودرس تر شود اگر نیروهای حافظ نظام با "کشتار مردم بیگناه و غیر مسلح" به سرنوشت کل رژیم بی توجه باشند. مورد کشتار مردم سردشت از موارد چنین " بی مسئولیتهائی" است. اما از آن فراتر نمایندگان هراسناک از سرنوشت رژیم اسلامی، به عامل دیگری توجه دارند، اگرچه نخواهند هیچگاه به صراحت به آن اذعان کنند. حضور یک نیروی رادیکال، با برنامه روشن، و انتخابی است که با وجود حزب کمونیست کارگری پیشاروی مردم کردستان قرار گرفته است. استقبال مردم کردستان از اعضا رهبری و کادرهای این حزب، و چرخیدن سرها به سوی حزب کمونیست کارگری ایران، آن زنگ خطر و آن "حساسیتی" است که نمایندگان کرد مجلس اسلام میخواهند نظر روسای خود در "سه قوه" را به آن جلب کنند. و باز حساسیت منطقه جوانب دیگری هم دارد. تا چندی پیش همین نمایندگان عزیز کرد مجلس اسلام یار غار جناب جلال طالبانی بودند. آقای طالبانی در ملاقات با همین امضاکنندگان شکوائیه افتخار این را یافت که به عرض برساند "جریانات اپوزیسیون کرد ایرانی" را وادار به امضای تعهد نامه ای کند که طبق آن نفوذ نیروهای آنها از منطقه تحت حاکمیت حزب عشیره طالبانی به داخل کردستان ایران ممنوع اعلام شود. این آقای طالبانی و مجموع دیگر خرده احزاب حاکم در کردستان عراق بعد از حضور نظامی آمریکا در عراق به یک زائده بی خاصیت تبدیل شده اند. نفس بقای آنها و ظرفیت آنها برای خدمت به رژیم اسلامی و فراتر از آن خاصیت ضربه گیری ناسیونالیسم کرد مورد سوال جدی قرار گرفته است. معلوم شده است اعضای رده بالای احزاب عشیره ناسیونالیستی کرد در عراق از عوامل و ماموران رژیم بعث و عوامل نفوذی آنها بوده اند. و اینها عصای دست جمهوری اسلامی بوده اند هم برای تقابل با مبارزه برابری طلبانه مردم و هم برای حفظ توهم به ناسیونالیسم کرد. این برگ ذرین با سوابق دیرین و سنن دیرپا تر آن سوخته است و جمهوری اسلامی و نمایندگان محترم کرد، متحد و یار غار و نوکر بی جیره مواجبی را از دست داده اند. بنابراین نگرانی و دلهره بیان نشده در شکوائیه فراکسیون گرامی از حساسیت منطقه، به از دست رفتن این مهره های ناسیونالیست کرد و لنگر اسلام سیاسی ایضا در منطقه اشاره دارد.

بعید نیست که رژیم اسلامی تعدادی از نیروهای "دلسوز" نظام را بخاطر اعمال غیر قانونی قربانی کند. اما این نوع پولتیک زدنها سالهاست برای مردم کردستان آشناست، مردم کردستان حزب و نیروی بزرگ و اجتماعی و دارای سیاستهای روشن و قاطع و شفاف را همراه خود دارند. تلاش برای عبور دادن رژیم اسلامی از بحران مرگ و سقوط، دیگر از خودی ترین مزدوران دست آموز بومی و "کرد" نیز ساخته نیست. نمایندگان محترم فراکسیون کرد، اگر به فکر فردای خود هستند، ناچار باید راه دیگری برای جدا کردن سرنوشت خود از رژیم اسلامی جستجو کنند. به نظر میرسد نمایندگان فراکسیون کرد با استغاثه در حضور سران سه قوه، کماکان سرنوشت خود را به سرنوشت رژیم اسلامی گره زده اند. در هر حال اینان باید متوجه شده باشند، که با طلب عدالت از روسای جنایتکار خود، نمیتوانند ماهیت خدمتگزارانه خود به رژیم اسلامی را رنگ آمیزی کنند و موجب وجهه ای در میان مردم کردستان برای خود باشند. واقعا مزدوران رژیمهای در حال فروپاشی و سقوط چه سرنوشت رقت باری دارند.

۲۸ اکتبر ۲۰۰۳

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر_ ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

تکرار: جمعه ها ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر

بوقت تهران

در شبکه تلویزیونی کانال یک

تلویزیون انترناسیونال روی شبکه اینترنت:

www.wpiran.org/TV

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

جنبش ما...

(ادامه از صفحه ٤)

کمونیست کارگری است که نه مردم به جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی و جنبش چپ و سوسیالیستی را نمایندگی میکند. و حزب، ابراز اعتراض میلیونها زن مدرن و سکولار و مردم عاصی از دست اسلام سیاسی است. نقطه قوت موضع حزب ما در ارتباط با دادن جایزه صلح نوبل به خانم عبادی در همین بود. این مساله حدود سه هفته ای است در جریان است واکنون به نقطه جالب، و برای چپ و کمونیسم کارگری به نتایج بسیار ملموس و دیدنی تبدیل شده است. بعد از فاصله ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر این هم یکی دیگر از شگفتگیهای کمونیسم کارگری در سیر انقلاب آتی برای زیر و رو کردن جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی است. در یک اقدام جالب کادرهای حزب مهرنوش موسوی و مینا احدی مبتکر یک نامه سر گشاده اعتراضی به کمیته صلح نوبل میشوند. اکنون این نامه به امضای بیشتر از ۶۰۰ نفر در خارج کشور و داخل ایران رسیده است. پیام این نامه که برای خانم عبادی هم ارسال شده و کپی شده است این است که در بیانیه از واژه شناخته شده "جهان اسلام" سخن گفته شده، و میلیونها نفر از زن و مرد را در کشورهای اسلام زده را به این جهان منتسب کرده، و به الگوی "زن مسلمان" و انجام "وظایف دینی اش" اعتراض شده است. مساله این است، مردم ایران روزانه در یک جنگ تمام عیار با جنبش اسلام سیاسی و دولت آن جمهوری اسلامی هستند. اسلام سیاسی، در جنگ طبقات و در جنگ تغییر رژیم در ایران به مصاف طلبیده شده. دولت، حاکمیت، فرهنگ، مذهب، سنت، زن ستیزی، کودک آزاری، اسلام حامی سرمایه و مسبب فقر و فلاکت میلیونی توده مردم ایران کارگران و زحمتکشان، در تغییر رژیم ایران زیر رو میشود. جنگ طبقات است. جنگ میلیونها نفر از بشریت مدرن و امروزی علیه اسلام سیاسی و سرمایه است. این جنگ شروع شده است. جنگ شکست نخوردگان انقلاب ۵۷ در صحنه سیاست ایران یکی بعد از دیگری شگفتی میافرینند. ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر، جنبش ما محور و منشا همه گیر کردن شعار "آزادی، برابری مرگ بر جمهوری اسلامی" شد. در رویداد جایزه صلح نوبل حزب ما، جنبش سوسیالیستی ما پرچمدار نه بزرگ دیگر به اسلام سیاسی و غرب شد. شگفتیگی های فوتبال برای طرفداران فوتبال موفقیت بزرگی است. امتیازهای بزرگی را با آن فتح میکنند. پرچمهای بزرگی را برافراشته میکنند. هورا، تشویق و میلیتانسی طرفداران را بالا میبرد. شگفتگی های حزب کمونیست کارگری در شهرهای ایران، ضمن موفقیتهای بزرگ در عرصه مبارزه با جمهوری اسلامی و ایجاد دنیایی بهتر برای کمونیسم کارگریهای داخل کشور، منشا پیشروی و تشکل و تحرک است. ۱۶ آذر نزدیک است. کمونیست کارگریها با هدایت مردم معترض وارد میشوند، پرچمهای قرمز و زنده باد سوسیالیسم در میان هورای مردم سکولار و طرفدار دنیایی بهتر به اهتزاز درمیاید، ما کمونیست کارگریها ابتکار عمل را در دست خواهیم داشت.

اکتبر ۲۰۰۳

***

اطلاعیه کمیته تشکیلات کل کشور حزب کمونیست کارگری ایران

به فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران

در کنگره ٤ حزب فعالانه دخالت کنید!

رفقای عزیز، فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری در ایران

اطلاع دارید که کنگره ۴ حزب در ماه دسامبر (آذر ماه) و علنی برگزار میشود. این کنگره در شرایط سیاسی امروز نمایشی از قدرت طبقه کارگر و کمونیسم کارگری در ایران است. هم اکنون جنبش برای سرنگونی رژیم اسلامی هر روز قویتر و رادیکال تر و با پرچم چپ در حرکت است. کمونیسم کارگری در همه مبارزات و در همه عرصه های این نبرد حضور فعالی داشته است و حزب تنها امید زنده نگاه داشتن و برافراشته نگاه داشتن پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی است. نقش شما در این کارزار هر روز بیش از پیش خود را نمایان کرده است و عامل مهمی در چفت کردن حزب و جنبش کمونیسم کارگری با این مبارزات و جامعه است. علیرغم همه محدودیت هایی که بدلایل امنیتی حضور شما را محدود میکند، اما کنگره میتواند و باید پیام و نظرات شما را بشنود.

همه میدانید که به دلیل امنیتی، انتخابات برای تعیین نماینده جهت شرکت در کنگره در تشکیلات داخل کشور حزب انجام نگرفت و از همین رو تعداد قابل توجهی از اعضا و کادرهای حزب که میبایست در این کنگره شرکت داشته باشند در کنگره چهارم حضور ندارند. اما دخالت شما در کنگره به اشکال دیگری ممکن است. ما وظیفه خود میدانیم که فضای بیشتری برای دخالت شما در کنگره حزب فراهم کنیم. بنابراین از شما میخواهیم بحثها، نظرات، راه حل ها و پیشنهادات خود را در اختیار کنگره بگذارید.

رفقای عزیز! رهبران و فعالین مبارزات کارگران، زنان مبارز و برابری طلب، معلمان کمونیست، رهبران و فعالین کمونیست در دانشگاهها و همه کمونیستهایی که برای رهایی و برابری و سوسیالسیم نبرد میکنید، شما را فرامیخوانیم که با ارسال پیام و ابراز نظرات و توقعات خود کنگره ۴ حزب را هر چه قدرتمندتر و پر بارتر کنید.

برای ما بنویسید که انتظار و توقع شما از این مجمع بزرگ که به امر سیاست گذاری برای آینده حزب میپردازد چیست.

قرار گرفتن در راس جنبش برای سرنگونی رژیم و رهبری انقلاب امر ماست. چه پیامی برای کنگره در شرایط خطیر سیاسی امروز دارید؟

فکر میکنید که کنگره به کدام مسایل مهمی که در برابر مبارزه امروز کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و همه مردم مبارز قرار دارد باید پاسخ بدهد؟

نامه های خود را بهر طریق ممکن و از هم اکنون و تحت عنوان _ برای کنگره ۴_ به ما برسانید.

نامه و پیامهای دریافتی شما در رسانه های حزب منتشر خواهد شد و در اختیار کنگره قرار خواهد گرفت.

اسد گلچینی
از طرف
کمیته تشکیلات کل کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱ آبان ۱۳۸۲
۲۳ اکتبر ۲۰۰۳

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

گسترش اعتیاد، همزاد سلطه رژیم اسلامی

حسین مرادبیگی

به گزارش روزنامه های جمهوری اسلامی ۱۰۰ هزار معتاد در شهرهای مختلف ایران سرگردانند. وزیر بهداری و بهزیستی جمهوری اسلامی اعلام کرده است که مقابله با اعتیاد با شکست روبرو شده است. این گزارش البته بخش کوچکی از معتادان جامعه ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را شامل میشود و این اولین بار هم نیست که خبر ویلانی و سرگردان شدن معتادان در کوچه و پس کوچه های این یا آن شهر از روزنامه های جمهوری اسلامی پخش میشود. بارها بویژه در شهرهای کردستان ایران خانواده های زیادی با ما تماس گرفته و گفته اند: "بدادمان برسید، فکری بحالمان بکنید، بچه های ما بر اثر اعتیاد دارند یکی بعد از دیگری پر پر میشوند". با بالا رفتن تعداد معتادان سرگردان در شهرهای مختلف باید در انتظار قربانیان بیشتری از میان آنان بود، واضح است این وضعیت بر نگرانی خانواده ها بیش از پیش می افزاید.

علت روی آوری وسیع مردم بویژه جوانان و کشیده شدن اعتیاد به مدارس و میان نوجوانان حتی به مدارس ابتدائی امر چندان مشکلی نیست، مردم می پرسند چه کار باید کرد و چگونه باید از تلف شدن عزیزان خود جلوگیری کنند؟ کاملا طبیعی است که در چنین شرایط وحشتناکی که برای معتادین ایجاد شده است، انسانهای دلسوز دنبال راه حلهای ممکن فردی و یا محلی باشند، اما در برخورد به سد جمهوری اسلامی متوجه میشوند که قادر نیستند کمکی اساسی به حل این مشکل کرده باشند. اما فراتر از این، اگر کسانی حل این مشکل را به جمهوری اسلامی واگذار کنند، خیلی ساده سر مردم کلاه میگذارند. جمهوری اسلامی خود عامل و بانی و بازتولید اعتیاد در جامعه ایران است. رژیم اسلامی بیش از دو دهه است جلو رشد و خلاقیت مردم بویژه نسل جوان را در ایران گرفته است. انسان از خود بیگانه و تحقیر شده که راه پیشروی خود را سد شده می بیند، انسانی که جلو آزادی بیانش را با سرنیزه مسدود کرده اند، کارگری که با چند تا بچه از کار اخراج شده و یا حقوق چند ماه و بعضا حتی یک سالش را پرداخت نکرده اند، خفقان و فقر و فلاکتی که بجان مردم انداخته اند، جوانی که بخاطر شانه به شانه رفتن و یا دست در دست زن یا مرد مورد علاقه اش با بساط شلاق در ملاء عام روبرو میشود، زنی که بخاطر بیرون آمدن چند تار مو مدام خود را با اسید پاشان حزب الله و ناسزای بسیج و پاسدار روبرو دیده است، انسانی که از انتخاب پوشش خود و حتی حق حیات بخاطر منافع زمینی مشتی جانور اسلامی محروم شده است، چاره ای ندارد که این وضع را از راه دیگری و به شیوه دیگری تحمل کند و یا با پناه بردن به نخدیر آنها را به فراموشی بسپارد. عده ای که فرصت می یابند از این جهنم فرار میکنند و از میان بازماندگان عده زیادی نیز ناچار از پناه بردن به مواد مخدر میشوند. این خاصیت هر جامعه ای با رژیمهای فاسد و دیکتاتوری است که مردم و بویژه نسل جوان را وسیعا بسوی اعتیاد سوق میدهد. انسانها در چنین شرایطی، به خود زنی و یورش به جسم خود پناه می برند. بنابراین برای پایان دادن به این وضعیت، راه دیگری غیر از سرنگونی فوری جمهوری اسلامی نیست. باید قبول کرد که در ایران جز سرنگونی جمهوری اسلامی برای خیلی از مصائب از جمله مشکل خانمانسوز اعتیاد راه تدریجی فردی و حتی جمعی وجود ندارد. جامعه ای میتواند با مواد مخدر مقابله کند که بدوا مواد مخدر را از انحصار مافیای مواد مخدر بیرون آورده باشد. به معتادان به عنوان انسانهای با شخصیت و محترم، نه مجرم، نه بدبخت و رها شده در کوچه و خیابان، بلکه انسانی که معتاد است و مریض است و باید درمان شود، نگاه کند. روزانه به هر معتاد سهمیه معینی را مجانی از داروخانه محل بدهد و در همان حال با گذاشتن کلنیک مجانی در اختیار او برای معالجه شخص معتاد دست بکار شود. این کار از رژیم جمهوری اسلامی که با پهن کردن خفقان اسلامی بر جامعه انسانها را ناچار از پناه بردن به مواد مخدر میکند، ساخته نیست، این کار از رژیمی که به قربانیان این نظام فاسد بعنوان انسانهای مجرم نگاه کرده و آنان را در خیابان رها میکند، گاه و بیگاه نیز برای زهر چشم گرفتن از مردم سرنگونی طلب عده ای از آنان را در ملاء عام اعدام میکند، نه ساخته است و نه رژیم اسلامی مایل به چنین کاری است. وزیر بهداری و بهزیستی جمهوری اسلامی، علنا خود شکست برنامه ای را که گویا جمهوری اسلامی برای مبارزه با اعتیاد داشته است، اعلام کرده است. جمهوری اسلامی راه دیگری جز بر باد دادن زندگی مردم و جوانان، جز رها کردن آنان بعنوان مجرم و انسانهای تحت تعقیب در این یا آن شهر بلد نیست. این رژیم حتی به اعتیاد بعنوان راهی برای دور کردن نسل جوان از سیاست و از تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی نگاه کرده و نگاه میکند. به این دلیل پیش شرط مبارزه با اعتیاد سرنگونی فوری جمهوری است، وگرنه با سرکار ماندن جمهوری اسلامی ما همچنان شاهد معتادان بیشتر و مصائب و بدبختی های بیشمار دیگری بر انسانهای این جامعه خواهیم بود. ما بقدرت برسیم بلافاصله مواد مخد را از اختیار مافیای مواد مخدر بیرون میاوریم، در جامعه اتحت کنترل کمونیسم کارگری به معتادان بعنوان انسانهای محترم و با شخصیت نگاه میکند. در جامعه ای که ما میخواهیم، کسی بعنوان معتاد و بدبخت در کوچه و خیابان رها نخواهد شد، هر معتادی روزانه مقدار معینی مواد مخدر را دریافت خواهد کرد، و در جوار آن نیز کلنیک مجانی برای معالجه و ترک آن در اختیارش گذاشته خواهد شد. این راه، سرآغاز راه خلاصی مردم از تباهی جسمی و روحی است. تنها راه پایان دادن به اعتیاد و دیگر مصائب هولناکی که این نظام فاسد به توده کارگر و دیگر زنان و مردان آزادیخواه ایران تحمیل کرده است، از سرنگونی فوری جمهوری اسلامی میگذرد.

۲۷ اکتبر ۲۰۰۳

***

ایسکرا

۱۸۴

کارگران جهان متحد شوید!

۱۴ آبان ۸۲، ۵ نوامبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

ایام میوه چینی بلر و خامنه‌ای

ایرج فرزاد

در جهانی که میخواهند ما را به زندگی در ترور و وحشت عادت دهند، ناظمین و سرکردگان این دوران سیاه را نیز میخواهند بعنوان دولتمرد و سیاستمدار، آنهم از نوع مدبر آن، به ما تحمیل کنند.

آقای تونی بلر نخست وزیر انگلیس گفته است دارند میوه های شیرین کاری های توحش رژیم خود و جناب بوش و کشت و شخم و زیر و رو کردن کل جامعه عراق، را در ایران "اسلامی" میچینند. منظورشان این بود که با ویران کردن اساس شیرازه مدنی و شالوده اقتصادی جامعه عراق و تبدیل آن به میدان جولان انواع باندهای تروریست اسلامی و بقایای رژیم بعث، رژیم اسلامی را وادار کردند که از دستیابی به سلاح اتمی کوتاه بیاید و پروتکل الحاقی آژانس انرژی اتمی را امضا کند.

"رهبر معظم انقلاب"، جناب آیت الله خامنه ای نیز در جلسه روز یکشنبه این هفته با سران سه قوه و رئیس مصلحت نظام و مسئولین عالیرتبه امنیتی و انتظامی گفتند که امضای پروتکل از جانب جمهوری اسلامی، "اجماع صهیونیستها و آمریکا و دشمنان" را در برابر رژیم اسلام به شکست کشاند و تهدید کردند چنانچه "زیاده خواهی کنند"، و به "ارزشهای نظام" لطمه ای وارد شود، "بدون هیچ تردیدی این روند را قطع خواهیم کرد".

دنیای جالبی را برایمان ترسیم کرده‌اند، مگرنه؟ میخواهند بگویند به این نظم و مقررات

صفحه ۲

پیروزی کارگران در گرو مبارزه ای متحد و هماهنگ



حسین مرادبیگی

حمله به طبقه کارگر و معیشت خانواده های کارگری به قدمت خود جمهوری اسلامی است. تیراندازی به کارگران بیکار در ۱۷ اسفند ماه ۵۷ در اصفهان، حمله به شوراهای کارگری و به رهبران و فعالین کارگری در آن سالها، نوشتن قانون کار در "باب اجاره"، خارج کردن کارگاههای با ۵ کارگر و کمتر از شمول قانون کار جمهوری اسلامی، در پیش گرفتن سیاست اخراج و بیکار سازی ها در ابعاد وسیع از جمله سیاستهای ضد کارگری ای بوده اند که جمهوری اسلامی در ۲۵ سال گذشته بعناوین مختلف قدم به قدم آن را علیه طبقه کارگر در ایران بمورد اجراء گذاشته است. این سیاست در یک دوره در متن سرکوب انقلاب در سراسر ایران، بعدها در خدمت ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق و در دوره بعد از جنگ نیز با شکست برنامه ۵ ساله اقتصادی رفسنجانی و برباد رفتن هر نوع امیدی به بازسازی اقتصادی سرمایه داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، اساسا در خدمت تحمیل بار این بحران بر گرده طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم و کم درآمد جامعه ایران، قرار گرفت. سیاستی که هم اکنون نیز با گسترش آن به صنایع کلیدی، از جمله نفت و پتروشیمی در کنار دیگر سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی علیه کارگران، همچنان ادامه دارد. سیاست اخراج و بیکارسازی کارگران در واقع مکمل سیاست بساط اعدام و شلاق جمهوری اسلامی علیه کل جامعه و کل مردم آزادیخواه و معترض به جمهوری اسلامی در سراسر ایران بوده است.

صفحه ۲

در حاشیه اهداف جایزه نوبل

عبدالله دارابی

صفحه ۳

ایسکرای ویژه بزودی منتشر میشود

شماره ویژه ایسکرا به یک نوشته سیاسی و تاریخی مهمی از منصور حکمت اختصاص پیدا میکند که برای اولین بار اخیرا توسط سایت بنیاد منصور حکمت منتشر شده است.

نوشته " ملاحظاتی بر سند جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات" نقدیست بر سندی از کمیته مرکزی وقت کومه‌له در تحلیل و ارزیابی ۵ ماه جنگ حزب دمکرات و کومه‌له. این نوشته نگرش منصور حکمت را در نقد و تمایز با نگرش ناسیونالیستی در برخورد به جنگ حزب دمکرات و کومه‌له را نشان میدهد. منصور حکمت در این نوشته ضمن پافشاری بر حقانیت کومه‌له در پاسخ گویی به تعرض نظامی حزب دمکرات با درکی عمیق و مسئولانه سیاست فرعی کردن و نهایتا پایان دادن به این جنگ را ترسیم میکند.

شما را به مطالعه این سند باارزش و ضمائم آن در ایسکرای ویژه که به زودی منتشر میشود جلب میکنیم.

اطلاعیه کمیته تشکیلات کل کشور:

به فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران

در کنگره ۴ حزب فعالانه دخالت کنید!

صفحه ٤

از خمینی تا دوم خرداد و کمیته صلح نوبل

عبدالله کهنه پوشی

صفحه ٤



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایام میوه چینی بلر و خامنه‌ای

(ادامه از صفحه ۱)

ما تمکین کنید، مرعوبمان شوید، اگرنه همان کاری را میکنیم که در عراق کردیم و در فلسطین مشغول آنیم، میگویند بگذارید رژیم اسلامی با ۲۵ سال سابقه ترور و آدم کشی، هزاران کارگر را به گرسنگی بکشاند، دهها هزار کودک را روانه خیابانها کند، دختران جوان و زنان آن جامعه را برای امرار معاش به تن فروشی بکشاند، بگذارید مشتی جنایتکار و طفیلی اسلامی اموال و ثروت آن جامعه را تاراج کنند و به حاکمیتشان ادامه دهند و جامعه را در مرز سقوط به فلاکت و تباهی در دست جنایتکاران اسلامی نگاه داریم، بگذارید دست این رژیم برای منفجر کردن مهد کودک و مدرسه و مردم در صف اتوبوس و مراکز خرید در اسرائیل باز باشد تا تروریسم شارون و حمایت دول معظم غرب از تروریسم دولتی و نفی جنایتکارانه حق مردم فلسطین برای داشتن کشور و دولت خود، مشروعیت داشته باشد، اگر نه وضع را با نمونه جلو چشمتان، عراق، بدتر میکنیم. بگذارید "میوه" جنایات خود را بچینیم و شما را عادت دهیم که در فضای ترور و وحشت زندگی کنید، خواهان تغییر رژیم تان نباشید، به فلاکت تن دهید و شکر گزار باشید که سیاست عراقیزه کردن ایران را با قدری رام شدن رژیم اسلامی فعلا بایگانی کرده ایم. اما جهان را فقط تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی و سیاست زیر و رو کردن هر نشانی از آدمیت و مدنیت با بمب و تبدیل جامعه به صحنه رقابتها و انتقام جوئیهای خونین قومی و اسلامی و فاشیستی نباید ترسیم کند. جهان متمدن در تظاهراتها و راهپیمائیهای میلیونی در جریان جنگ علیه عراق نشان داد که نمیخواهد به این سیاست ترور و وحشت تسلیم شود و مرعوب آن گردد. مردم ایران رژیم اسلامی را نمیخواهند، نمیخواهند با تهدید دست بردن این رژیم ترور اسلامی به سلاح اتمی و یا معامله و بده و بستان با تروریسم دولتی و کارگزاران سیاست عراقیزه کردن جوامع، از خواست خود برای رسیدن به یک زندگی خوشبخت، عاری از سلطه باندسیاهیهای اسلامی، دست بردارند.

نه! ما را نمیتوانید مرعوب کنید و نمیتوانید ما را به فضای خفقان و ترور و وحشت عادت دهید، نمیتوانید ما را شکر گزار و سپاسگزار خود نمائید که با عقب نشینی های جزئی و تحمیلی تان بر اثر شکست و درماندگی از عواقب سیاست عراقیزه کردن پریزیدنت بوش و بلر، به شما و امثال حکومت اسلامی و باندهای آنها در خاورمیانه و فلسطین و هر گوشه دیگر این جهان، تعظیم کنیم. ما انسانیم و دنیای شایسته خود را میخواهیم. مرعوبتان نخواهیم شد و رژیم ترور اسلامی را در ایران بزیر میکشیم. تلاش شما برای عادت دادن ما به قبول سلطه رژیم اسلامی بیهوده است. میوه شیرین کاری هایتان در عراق را نخواهید چید.

کمونیسم کارگری در ورای سازش و بند وبست ها برای حفظ "ارزشهای اسلامی"، رژیم یک مشت اراذل اسلامی را به همت و تکیه بر اراده مردم ایران از صحنه خاورمیانه جارو خواهد کرد.❑

از خمینی تا...

(ادامه از صفحه ۴)

نبوده است. با این جایزه او را شوکه کردند، خودش را لایق این همه مهر و لطف هم نمی دانست و به نظر خودش می بایست به جای او جایزه را به خاتمی می دادند. خاتمی کاندید او بود چون بیشتر از خانم عبادی در این راه تلاش کرده است. اما قبولاندن همزیستی با رژیم اسلامی و یا نوع اصلاح شده و خوش خیم آن بمردم ایران امکان پذیر نیست و باید اینها را یک بیک به سر نوشت دوم خرداد و کنفرانس برلین دچار و رسوا کرد. این جشن زودگذر و مراسم اتحاد و ائتلاف لشکر پریشان نجات رژیم اسلامی از سقوط و فروپاشی را حزب کمونیست کارگری ایران بر هم زد. فرصت سوسوی نوری دیگر در انتهای تونل رژیم ترور و وحشت و فلاکت بر مردم ایران میرود که برای همیشه از دست برود. نوامبر ۲۰۰۳

* * *

پیروزی کارگران در گرو...

طرحهای "بازسازی" و واگذاری صنایع تولیدی به بخش خصوصی نیز که رژیم اسلامی در این دوره در واقع با آن سیاست ضد کارگری خود را به پیش برده است، در بیشتر موارد بهانه ای بوده است در خدمت این سیاست و در عین حال در خدمت منحرف کردن کارگران از مبارزه مستقیم علیه جمهوری اسلامی به این بهانه. این طرحها در اکثر موارد به بستن و تعطیلی مراکز کار انجامیده است و با هر مرحله از اجرای آن، بخش قابل توجهی از کارگران به صف بیکاران و در نتیجه به دامن بی رحم فقر و فلاکتی که جامعه ایران را فراگرفته است پرتاب شده و پرتاب میشوند. رژیم اسلامی بخشهائی از صنایع را که ظاهرا سود آور نیستند، تحت نام واگذاری به بخش خصوصی و یا به بهانه کمبود وسایل یدکی به تدریج تعطیل میکند و کارگران آن را از راه اخراج و بیکارسازی اجباری بدون دادن بیمه بیکاری مکفی تا پیدا کردن کار، دست خالی در جامعه رها میکند. بخش باقی مانده را نیز زیر بار تهدید اخراج و بیکارسازی به کار شاق و طاقت فرسا و شرایط برده وارد ناظر بر کار در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وامیدارد، تا شاید فرجی برای نجات جمهوری اسلامی از این بحران پیدا شود.

مشکل کارگران، اما، در مقابله با سیاستهای ضد کارگری رژیم اسلامی در این مدت در عدم اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی در جریان اجرای این سیاستها نبوده و نیست، کارگران مراکز کاری که مشمول این سیاست و یا دیگر سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی قرار گرفته و قرار میگیرند، بویژه در چند سال اخیر به شیوه های مختلفی مدام و عمدتا با جمهوری اسلامی درگیر بوده اند. مشکل، در درجه اول در عدم تشکل و در درجه دوم در شرایط فعلی کم توجهی رهبران و فعالین کارگری بویژه در صنایع کلیدی به پیشبرد یک مبارزه هماهنگ و متحد، هرچند نه الزاما همزمان، علیه جمهوری اسلامی است، کمبودی که کارگران بویژه در این دوره از آن بشدت رنج برده اند. کارگران در دوره هائی مثلا دوره مبارزه و اعتراض علیه قانون کار جمهوری اسلامی و یا در موارد دیگری با مبارزه متحدانه خود توانسته اند که جمهوری اسلامی را در پیشبرد سیاستهای ضد کارگری خود به عقب برانند. در غیاب تشکل و یا پیشبرد یک مبارزه هماهنگ و متحد، ممکن است یکی دو جا نیز بتوان جمهوری اسلامی را عقب راند که قطعا باید این کار را کرد، اما انتظار اینکه رژیم را در پیشبرد سیاست عمومی اش به عقب راند نمیتوان داشت. کارگران تنها با حرکت هماهنگ و جمعی خود توانسته و میتوانند جمهوری اسلامی را در پیشبرد سیاست عمومی اش علیه طبقه کارگر به عقب برانند. مثلا کارگران پتروشیمی خارک نباید منتظر بمانند که جمهوری اسلامی اول سراغ کارگران پتروشیمی اراک و سپس سراغ کارگران در پتروشیمی اصفهان برود تا بعدا بسراغ آنان بیاید و آنان نیز ناچار از عکس العمل در مقابل یورش رژیم اسلامی شوند. یا کارگران و فعالین کارگری در صنعت نفت و دیگر صنایع کلیدی نمیبایستی منتظر می ماندند که جمهوری اسلامی بعد از اتمام اخراج و بیکار سازی وسیع کارگران نساجی و ندادن حقوق معوقه آنان سراغ کارگران نفت و اکنون نیز سراغ کارگران پتروشمی بیاید تا خود نیز ناچار از عکس العمل شوند. یورش جمهوری اسلامی به کارگران در شکل اخراج و بیکارسازیها را هر رهبر کارگری ای میتوانست حدس بزند که تنها به کارگران نساجی و دیگر مراکز تولیدی کوچک تر محدود نمی ماند و دامن صنایع بزرگتر و حتی کلیدی را هم میگرفت. در آن دوره ما مرتب در این مورد هشدار دادیم و بارها کارگران صنایع کلیدی را به حمایت از کارگران نساجی و دیگر کارگرانی که جمهوری اسلامی از پرداخت حقوق معوقه آنان خودداری میکرد، فراخواندیم. جمهوری اسلامی برای مقابله با رکود و بحرانی که سرمایه داری ایران را فراگرفته است، بدون ملاحظه حتی در شرایطی که دارد نفسهای آخر را میکشد دست از یورش خود به طبقه کارگر بر نمی دارد. این حکومت فاسد حاضر نیست حتی یک روز هم جلو لفت و لیس امامان و حجج اسلام و دیگر اوباش اسلامی را که خون این مردم را در شیشه کرده اند، بگیرد اما یک لحظه هم از یورش به معیشت و زندگی بخور و نمیر کارگران و خانواده های کارگری و دیگر مردم محروم غافل نمی ماند. رژیم اسلامی ظاهرا راه "نجات" خود و سرمایه داری ایران را در ادامه تعرض بیرحمانه به کارگران و خم کردن کمر طبقه کارگر زیر فشار فقر و فلاکت و بیکاری و بیکاری سازیها دیده است. طبقه کارگر هم باید به این حکومت فاسد از این بیشتر مجال ندهد، باید در مقابل آن بایستد و برای سرنگون کردن آن وارد میدان شود. جز این راهی نیست، ادامه شرایط فعلی یعنی تباهی جسمی و روحی هرچه بیشتر طبقه کارگر و دیگر مردم محروم. کارگران و رهبران کارگری بویژه در صنایع کلیدی باید برای پیشبرد یک مبارزه هماهنگ و متحد علیه جمهوری اسلامی قد علم کنند، باید از مبارزه کارگران پتروشیمی و کارگران دیگر واحدهای تولیدی و مراکز کار برای احقاق حق و حقوق خود حمایت و پشتیبانی کنند، رهبران و فعالین کارگری هرطور شده باید دست در دست هم بگذارند. زمان اکنون به نفع طبقه کارگر است، جمهوری اسلامی در دریائی از فشار مردم معترض محاصره شده است، صفوفش از هر زمان درهم ریخته تر است، باید متشکل شد، باید سازمان داد و متحد شد و صفوف متحد خود را علیه جمهوری اسلامی وارد میدان کرد. مبارزه هماهنگ کارگران یقینا حمایت بیدریغ دیگر مردم محروم و آزادیخواه ایران را بدنبال خواهد داشت، بار دیگر سرها بطرف طبقه کارگر و رهبران و فعالین کارگری بر خواهد گشت بویژه که اکنون طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپائی یک دنیای بهتر، ستاد رهبری خود حزب کمونیست کارگری ایران را بعنوان حزبی قدرتمند در صحنه سیاسی ایران در پیشاپیش خود دارد.

۳ نوامبر ۲۰۰۳

***

در حاشیه اهداف جایزه نوبل

سناریو جدید!



عبدالله دارابی

چنانچه میدانیم سیاست ناظر بر جایزه صلح نوبل امسال، اساسا بدنبال نا امیدی از ته کشیدن "جبهه" رنگارنگ "اصلاحات" خاتمی و یاران حکومتی و غیر حکومتی او، و ناکام ماندن پروژه سلطنت طلبان اتخاذ گردید. این شکست و ناکامی در نهایت، کمیته نوبل و اتحاد اروپا را وا داشت تا با دمیدن روح تازه تری در کالبدی نیمه جان و در سراشیبی فروپاشی "جنبش اصلاحات" رژیم اسلامی، راست پرو غرب و شکست خوردگان ملی_ اسلامی را از تشتت و پراکندگی کنونی رها سازد و آنها را زیر چتر واحدی گرد هم آورد. این چتر و این پرچم دست شیرین عبادی داده شد تا آنرا بمردم بفروشند. چنین سناریوئی میبایست از فیلتر مصلحت گرایانه دول غرب بویژه اتحاد اروپا میگذشت چون بدون دخالت و حمایت آنها، بر پا کردن چنین هیاهوئی در سطح جهان مطلقا امکانپذیر نبود. پدیده شیرین عبادی را باید در این متن بررسی کرد. اگر کسی به آشتی دادن اسلام و حقوق بشر شیرین عبادی خوشنود باشد چیز بیشتری از یاوه گویی های همیشگی خاتمی را در مورد "مردم سالاری اسلامی" نشنیده است. تعریف و تمجید از عبادی، تکرار مکرر اما در مقیاسی کوچکتر و بسیار زودگذر، ریاکاری های دوران خاتمی است، چون خود عبادی هم خاتمی را لایق تر از خود دانسته و جایزه نوبل را شایسته او میداند. خواستند به چشم مردم خاک بپاشند، اما چون جایزه به شیرین عبادی از چهار چوب این بازی سیاسی خارج نیست، بسیار سریع تر از قیل و قال طیفهای سابقا دو خردادی و یاران جدیدشان ره به جائی نبردند. بنابراین مستقل از اینکه اهدا جایزه صلح نوبل همواره ابزاری سیاسی در بلوک بندیهای سیاسی بوده است و اساسا میراث دوران جنگ سرد و سلاح فشار به بلوک مقابل جهان "آزاد" غرب بوده است، مضافا از بدو تأسیس این نهاد تا به امروز، انسانهای لایق و مشهور فراوان در عرصه حمایت از حقوق زن و کودک وجود داشته و دارند که حتی یک ثانیه هم ذهن و مخیله این ارگان به اصطلاح"صلح دوست" را بخود مشغول نکرده و هیچ گاه دفاع واقعی از زن و کودک و بشر دوستی معیار و مبنای این کمیته نوبل نبوده است. از آن گذشته، برخلاف ادعاهای این کمیته، طی ۲۵ سال اخیر خودِ اتحادیه اروپا، جدی ترین و عمده ترین حامی و پشتیبان این رژیم ضد کودک و زن ستیز و آدمکش بوده است.

امروز این واقعیت برای عموم روشن است که علم کردن شیرین عبادی یک اقدام سیاسی در جهت یک هدف خاص و معین در ایران امروز است. رژیم اسلامی در آستانه سقوط است و تلاش برای ابقا رژیم در برابر مردمی بجان آمده و تقلا برای آلترناتیو سازی بعد از رژیم هم ضرورتش ده چندان شده است. خاصیت شیرین عبادی هم، بعنوان یک وکیل زن اما "مسلمان" و معتقد به "اسلامی بودن جامعه ایران"، همینجا معنی پیدا میکند. موضع و جهت گیری های اخیر عبادی و صف بندی های پیرامونی آن نیز همه بر صحت این واقعیت تاکید دارند. این پرچم و این "رهبر"، به ابتکار اتحاد اروپا وارد کارزار سیاست ایران شده است و قرار است در ازای رعایت حقوق بشر "اسلامی" در ایران، منافع سرمایه داران بویژه دول غرب محفوظ بماند تا در عین حال آرزو های بر باد رفته دوم خرداد را نیز به نحوی جبران کنند. برای رسیدن به این هدف، عبادی میبایست به پرچم و سمبل اتحاد راست پروغرب در ایران نیز تبدیل شود و تلاش برای جبران نا کامیهای سلطنت طلبان را هم بعهده بگیرد. به توجه به آن، در اوضاع کنونی جامعه ایران و بحران عمیق سیاسی و اجتماعی و رکود اقتصادی که حاکمیت رژیم اسلامی بانی و مسبب آن بوده است، باز شدن این جبهه جدید نزد اتحاد اروپا مفر جذاب تری به نظر میرسد. اگر چه آمریکا در اتخاذ این سیاست پیشقدم نبود، ولی از نتایج آن هم ناراضی بنظر نمی رسد. در مجموع میتوان اضافه کرد که شیرین عبادی کار سلطنت طلب ها را هم سخت تر کرده و ناسیونالیسم پرو غرب هم علیرغم میل خود مجبور شد از او حمایت کند و خود را با کل طیف حکومتی و غیر حکومتی دو خرداد و ضربه گیرهای همیشگی بین رژیم و مردم ایران در یک صف ببینند. علی رغم این همه بند و بست و ریاکاریها، واقعیت امر نشان میدهد که هیچ ترفندی قادر به نجات این رژیم نیست. چون رژیم اسلام سیاسی در ایران نجات یافتنی و اصلاح شدنی نیست. اکنون جنبش قدرتمند سرنگونی طلب و در راس آن حزب کمونیست کارگری ایران، مصمم تر و آبدیده تر از هر دوره برای کنار زدن و سرنگون کردن کل موجودیت رژیم بمیدان آمده و اجازه نخواهد داد این معامله آشکار و علنی به اهداف شوم خود نزدیک شود و هیچ جناح و جبهه ای از رژیم بر سر قدرت باقی بمانند. مردم خواست سرنگونی رژیم را با هزار و یک زبان به اطلاع جهانیان رسانده اند، بنابراین هیچ سناریو دیگری غیر از حاکمیت واقعی خودِ مردم، قادر به جایگزینی رژیم اسلامی نخواهد بود. واضح است که تفسیر و تعبیر "جدید" شیرین عبادی از تفاسیر حاکمان جنایتکار از قرآن و آشتی دادن آن با حقوق انسان، تعریف و تمجید او از مجلس جنایتکار جمهوری اسلامی به عنوان نویدگر دمکراسی در ایران و همچنین تعریف و تمجید او از اسلام به عنوان دین ضد خشونت و ضد ترور و ... هیچکدام مردم هوشیار و تشنه آزادی و برابری ایران را فریب نمیدهد و به غیر از شرمساری و رسوایی، چیز دیگری عایدشان نخواهد نشد.

اپوزسیون راست!

جا دارد صریح تر و بی پرده تر به این جبهه اسلام دوست و استثمار طلب گفته شود: اسلام نرم تر و خوشخیم تر بویژه از آن نوعی که دست به قدرت سیاسی میبرد، با کارنامه ۲۵ سال جمهوری اسلامی و توحش جریانات اسلام سیاسی در گوشه و کنار جهان، مطلقا وجود خارجی ندارد. سیاست بهره کشی و استثمار اکثریت جامعه توسط عده ای سرمایه دار، این بار قدری بیشتر " ایرانی" و با چاشنی اسلام قدری رام شده و سربزیر، را با توجه به کارنامه واقعی و خونین "اسلام راستین" و "مردم سالاری" و... رنگ آمیزی نکنید. طی ۲۵ سال اخیر مردم ایران اسلام و قوانین اسلامی را نه در وعظهای ملایان و آخوندها و روضه خوانهای جیره بگیر دربار و ساواک، که در جداسازی و آپارتاید جنسی، در سنگسارها و قصاصها و در مراسم شقاوتهای اسلامی و قتل عامها و اعدامها و نسل کشیها همراه باتلاوت آیات "رحمت" قرآن تجربه کرده‌اند. تلاش برای خارج کردن اسلام سیاسی از تعرض مردم خشمگین ایران، و تقلا برای روتوش اسلام سیاسی و معرفی آن بعنوان اسلام سرپراه و حقوق بشری به منظور استفاده دگر باره از آن برای حکومت کردن بر مردم و حفظ خرافه پرستی و سلاح تحمیق و سرکوب، یک تلاش ارتجاعی شکست خورده است. لابد فراموش نکرده اید که خود شما اپوزیسیون محترم راست پرو غرب، شش سال تمام در مدح و ثنای خاتمی گفتید، نوشتید و شعر خواندید و هلهله سر دادید؟! یادتان رفته است که مجلس اسلامی را و اعضا آنرا " مجلس برگزیده خودمان" و " نمایندگان خودمان" نامیدید؟ آیا عجیب است سوابق موضع دفاع از "بانوی ایران اسلامی" تان را از شیرین عبادی رد یابی کرد؟

شکست زودرس پروژه سیاسی جایزه صلح نوبل به یک "بانوی مسلمان و غیر حکومتی ایران اسلامی"، و به تبع آن شکست سربع تلاش برای ترمیم و دکوراسیون ناشیانه ۲۵ سال جنایت رژیم اسلامی ایران از طریق معرفی چهره حقوق بشر اسلامی از اسلام سیاسی، در واقع به بن بست رسیدن آخرین تلاشها برای حک و اصلاح رژیم اسلامی و مراحل پایانی شکست تقلا و دست و پا زدنها برای حفظ و بقای رژیم اسلامی و نیز فروریختن آلترناتیو سازیهای همیشگی دولتهای غرب در مقابل اراده مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی و قطع کردن یکباره دست اسلام سیاسی برای چنگ زدن دوباره به قدرت است.

مردم به این آلترناتیوها میدان نمیدهند و به غیر سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار آزادی و برابری و رفاه، به هیچ چیز دیگری رضایت نمیدهند. حزب کمونیست کارگری مردم ایران را شایسته زندگی در یک جامعه آزاد و برابر و خوشبخت و سکولار و مدرن و مرفه و پیشرو میداند. این حزب اجازه نمیدهد، سرنوشت مردم ایران قربانی سناریو های ارتجاعی و آلترناتیو سازیهای دول غرب شود.

اول نوامبر ۲۰۰۳

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اطلاعیه کمیته تشکیلات کل کشور

حزب کمونیست کارگری ایران

به فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران در کنگره ٤ حزب فعالانه دخالت کنید!

رفقای عزیز، فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری در ایران

اطلاع دارید که کنگره ۴ حزب در ماه دسامبر (آذر ماه) و علنی برگزار میشود. این کنگره در شرایط سیاسی امروز نمایشی از قدرت طبقه کارگر و کمونیسم کارگری در ایران است. هم اکنون جنبش برای سرنگونی رژیم اسلامی هر روز قویتر و رادیکال تر و با پرچم چپ در حرکت است. کمونیسم کارگری در همه مبارزات و در همه عرصه های این نبرد حضور فعالی داشته است و حزب تنها امید زنده نگاه داشتن و برافراشته نگاه داشتن پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی است. نقش شما در این کارزار هر روز بیش از پیش خود را نمایان کرده است و عامل مهمی در جفت کردن حزب و جنبش کمونیسم کارگری با این مبارزات و جامعه است. علیرغم همه محدودیت هایی که بدلایل امنیتی حضور شما را محدود میکند، اما کنگره میتواند و باید پیام و نظرات شما را بشنود.

همه میدانید که به دلیل امنیتی، انتخابات برای تعیین نماینده جهت شرکت در کنگره در تشکیلات داخل کشور حزب انجام نگرفت و از همین رو تعداد قابل توجهی از اعضا و کادرهای حزب که میبایست در این گنگره شرکت داشته باشند در کنگره چهارم حضور ندارند. اما دخالت شما در کنگره به اشکال دیگری ممکن است. ما وظیفه خود میدانیم که فضای بیشتری برای دخالت شما در کنگره حزب فراهم کنیم. بنابراین از شما میخواهیم بحثها، نظرات، راه حل ها و پیشنهادات خود را در اختیار کنگره بگذارید.

رفقای عزیز! رهبران و فعالین مبارزات کارگران، زنان مبارز و برابری طلب، معلمان کمونیست، رهبران و فعالین کمونیست در دانشگاهها و همه کمونیستهایی که برای رهایی و برابری و سوسیالسیم نبرد میکنید، شما را فرامیخوانیم که با ارسال پیام و ابراز نظرات و توقعات خود کنگره ۴ حزب را هر چه قدرتمندتر و پر بارتر کنید.

برای ما بنویسید که انتظار و توقع شما از این مجمع بزرگ که به امر سیاست گذاری برای آینده حزب میپردازد چیست.

قرار گرفتن در راس جنبش برای سرنگونی رژیم و رهبری انقلاب امر ماست. چه پیامی برای کنگره در شرایط خطیر سیاسی امروز دارید؟

فکر میکنید که کنگره به کدام مسایل مهمی که در برابر مبارزه امروز کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و همه مردم مبارز قرار دارد باید پاسخ بدهد؟

نامه های خود را بهر طریق ممکن و از هم اکنون و تحت عنوان _ برای کنگره ۴_ به ما برسانید.

نامه و پیامهای دریافتی شما در رسانه های حزب منتشر خواهد شد و در اختیار کنگره قرار خواهد گرفت.

اسد گلچینی
از طرف
کمیته تشکیلات کل کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱ آبان ۱۳۸۲
۲۳ اکتبر ۲۰۰۳

از خمینی تا دوم خرداد و کمیته صلح نوبل

عبدالله کهنه پوشی

دولتهای غربی زمین لرزه ای را که در ایران در راه است حس کرده اند و در مقابل خطر انقلاب صف بسته اند و برای متوقف کردن آن دست بکار تعمیر ترمزها شده اند. دارند تجربه انقلاب ۵۷ را تکرار می کنند، میخواهند انقلاب مردم را متوقف کنند، بنظر می رسد کلاه گشادی را که در انقلاب ۵۷ برسر مردم ایران گذاشتند دو باره آماده کرده اند. اما این بار به دلایلی نمی توانند به سادگی آن دوران، مردم را فریب دهند. مردم هم تجربه انقلاب ۵۷ را دارند، از سطح بالای آگاهی و دانش برخور دارند و سطح توقعشان از زندگی، بهره مندی از دستاوردهای قرن ۲۱ است. وجود حزب کمونیست کارگری ایران، حزبی با تجربه، قدرتمند، دارای برنامه روشن و با کادرهای روشن بین و دارای تجربه و دانش سیاسی بالا و با اعتماد بنفس، فاکتور دیگری به نفع مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی در ایران است.

دادن جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی حاوی پیام مهم و افشاگر حقایقی است که در ۲۵ سال گذشته کل طیف اپوزیسیون اعم از ملی مذهبی ها، اپوزیسیون بورژوائی همه رنگ، ودولتهای غربی برای انکار و پرده پوشی آن تلاش شبانه روزی نموده اند و در این راستا طرح و پروژه هائی در دستور گذاشته و به اجرا در آورده اند. جایزه صلح نوبل به خانم عبادی تحت عنوان الفاظ پر طمطراق صلح و حقوق بشر یکی از این پروژه ها است و آخرین آن نخواهد بود. باید منتظر بالماسکه های بیشتری ازطرف اینها بود.

اما چرا جایزه صلح نوبل آنهم به خانم عبادی از ایران؟

خانم عبادی در بر پائی صلح در هیچ جنگی نقشی ایفا ننموده و خود ایشان هم هیچگاه چنین ادعائی نداشته اند، پس چرا این جایزه به ایشان؟ دادن جایزه صلح به خانم عبادی به عنوان زن مسلمان نشان و اذعان به این حقیقت است که در ایران جنگی در جریان است، مابین کل مردم ایران، کارگران، زنان و جوانان علیه سلطه مذهب بر تمام شئون زندگی و علیه اسلام سیاسی بر سر خواستها و مطالباتشان از یک سو و رژیم جمهوری اسلامی و کل حامیانش از سوی دیگر. این جنگ ۲۵ سال است در مقابل رژیم کثیف اسلامی بصورت نهان و آشکار جریان دارد که کل طیف قدیم و جدید حفظ رژیم و یا "اصلاح" آن در تمام این سالها عوامفریبانه مشغول پرده پوشی و انکار آن بوده اند. انتخاب خانم عبادی در عین اینکه اذعان به شکست پروژه دوم خردادیها است، تلاشی توطئه گرانه برای قالب کردن اسلام تعدیل شده و "دمکراتیک" به مردم و به خانه فرستادن آنها است. این جایزه امتداد برنامه رسوای غرب و جمهوری اسلامی است که در کنفرانس برلین توسط فعالین حزب کمونیست کارگری و دیگر آزادیخواهان به شکست انجامید. صحنه گردانی و هیاهوئی که حول این جایزه و خانم عبادی چیده بودند، توسط دخالت فعالانه حزب کمونیست کارگری ایران و رجزخوانیهای خود خانم عبادی در مدح جوانب "آزادیبخش و حقوق بشری" اسلام و جمهوری اسلامی، بسرعت غیر قابل انتظاری به سرنوشت کنفرانس برلین دچار گردید.

هلهله و رقص و پایکوبی اپوزیسیون رنگارنگ طیف ملی مذهبی و راست پرو غرب، حول این جایزه برای گمراه کردن مردم و نجات اسلام و قدرت تطبیق آن با حقوق بشر تماشایی بود. البته باید حساب مردمی که فکر می کردند شاید این جایزه بتواند دریچه امیدی برویشان بگشاید و یا با این بهانه مبارزات عادلانه خود را گسترش دهند از سازمانها و اشخاصی که ریگی در کفش داشتند جدا نمود. غوغای هماهنگ اپوزسیون راست و «چپ» بر سر این جایزه از سر ضعف آگاهی و حماقت این جریانات نیست، ناشی از منافع مشترک طبقاتی و مصلحت روز آنها است.

باید برگهای بیشتری را ورق زد تا ماهیت و قصد و نیت جایزه دهندگان و به هوا پریدنها و هلهله های طیف ملی مذهبی ها روشنتر شود. همین غربیهای محترم طرفدار حقوق بشر در مقابل قیام آزادیخواهانه مردم ایران در سال ۵۷ و مهار انقلاب، خمینی را از حجره های نجف و کربلا که به روضه خوانی و نوشتن روش طهارت و نماز و توضیح المسائلش مشغول بود بیرون آوردند، او را به پاریس بردند، زیر درخت سیب نشاندند، عکسش را در ماه نشانمان دادند و مطابق با پروژه خود او رهبر قلمداد کردند و به مردم قالبش کردند در صورتیکه نه من و نه خیلی از شماها و نه اکثریت مردم ایران حتی اسمش را نشنیده بودیم. امروز همین طیف سیاسی و اکثریت همین شخصیتها که کارناوال شادی برای خانم عبادی راه انداخته اند یا اساسا لبیک گویان خمینی بودند و یا در یک پروسه دگردیسی و استحاله "دگراندیشانه" به چهره "اصلاح شده" همان چهره مخوف تسلیم شدند و فراخوان به تسلیم دادند. این طیف در حمله رژیم به کردستان، در قتل عام زندانیان سیاسی در خرداد ۶۰، در حمله به سفارت امریکا، در جنگ با عراق، در حمله به دانشگاهها بنام انقلاب فرهنگی، در قتل عام زندانیان سیاسی سال ۶۷، جزء همکاران رژیم در نقش وکیل، قاضی، بازجو، وشکنجه گر، پاسدار و همکار اطلاعات در بدام انداختن کمونیستها بودند و خیل تازه وارد به قافله، منادیان نفرت از انقلاب و سرنگونی رژیم و شوالیه های "جنبش اصلاحات" شدند.

آیا این دولتهای غربی در ترورهای فعالین سیاسی خارج کشور، در ترور میکونوس، قتلهای زنجیره ای و موج اعدامهای همین دوره دوخردادیها، ادعای دفاع از حقوق بشر خود را فراموش کرده بودند؟ اما مردم تجارب گرانبهایی را در این گیرو دار، هر چند به بهائی گزاف، بدست آورده اند. باید این آمادگی را داشته باشند تا نقطه سازشهائی که برای قبولاندن رژیم اسلامی اصلاح شده و این غده سرطانی که دولتهای غربی و جمع ملی مذهبیها قدم به قدم در جلوشان قرار می دهند نپذیرند. دولتهای غربی قبل از خانم عبادی در خدمتگذاری به اسلام زیر لوای نسبیت فرهنگی تلاش زیادی کردند، در بدر بدنبال آخوند معتدل بودند، از رفسنجانی تا خاتمی، می خواستند دو باره عکس آخوند منتظری را در ماه نشانمان بدهند و این اواخر دست بدامان نوه امام، از اهل بیت هم شدند.

جایزه صلح نوبل را به خانم عبادی دادند در حالیکه ایشان ادعای هیچگونه تلاشی در راه صلح نداشت و فعال چنین عرصه ای

صفحه ۲

ایسکرا

۱۸۵

کارگران جهان متحد شوید!

۲۱ آبان ۸۲، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جایزه ای برای صلح با اسلام سیاسی



حسین مرادبیگی

رویدادهای این دوره صحنه سیاسی ایران که بدنبال جایزه صلح نوبل خانم شیرین عبادی شروع شد، هرچند کوتاه، اما جالب، تماشائی و در عین حال سریعا به درگیری سیاسی دیگری میان ما و اپوزیسیون راست جامعه در جدال بر سر سرنگونی جمهوری اسلامی و آینده تحولات سیاسی در ایران، منجر شد.

دول غرب برای اولین بار جمهوری اسلامی را دور زدند و در خارج از آن بفکر آلترناتیو سازی و علم کردن شخصیتهائی افتادند تا از این طریق کنترل اوضاع را در تحولات سیاسی عمیقی که ایران از سر میگذراند، در دست گیرند. سابقا هرچه بود، چه سیاست "دیالوگ انتقادی" چه حمایت و پشتیبانی از پروژه خاتمی و دوم خرداد در چهار چوب جمهوری اسلامی تعقیب میشد، این بار دول غرب ناچار در خارج جمهوری اسلامی بفکر کنترل اوضاع افتادند. علتش هم روشن بود، پروژه اصلاح رژیم از درون شکست خورد، خود گردانندگان این پروژه مرگ آن را علنا اعلام کردند، بویژه رویدادهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر نیز ناتوانی اردوی راست را در کنترل مردم آشکار کرد. کشتی "رفراندوم" که اردوی پراکنده و متشتت راست بادبان امید خود را بدان بسته بود، با عبور مردم از جمهوری اسلامی و طوفان مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری، غرق شد. این حقایق، دول غرب را ناچار از توجه جدی تری به آینده ایران و همچنین به وضعیت پراکنده و نامناسب اردوی راست نیز وادار کرد. نه تنها جمهوری اسلامی، همراه آن اپوزیسیون راست نیز در وضعیت نامناسبی قرار گرفته بود، مردم برای "اصلاحات" تره هم خرد نمیکنند، "رفراندوم" نقطه امید راست مالیده است، کمونیسم و جنبش سرنگونی طلبی دارند جلو صحنه میروند. این شرایط دخالت جدی غرب به نفع راست و دمیدن روح جدیدی در کالبد اپوزیسیون راست را در قالب عامه پسند ادامه "اصلاحات" در خارج حکومت ضروری ساخت. بویژه عدم موفقیت راست در مهار مردم نیز به نوبه خود راه را برای اتحاد راست زیر پرچم جدیدی باز کرده بود. پروژه شیرین عبادی در متن چنین تحولاتی توسط دول غرب علم شد تا بخورد مردم سرنگونی طلب داده شود. اینکه شیرین عبادی چه از آب در آمد یا مشابه آن در آینده چه از آب

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

تونل فرار فدرالیسم قومی نمایندگان "کرد" مجلس اسلامی



عبدالله شریفی

هفته گذشته جلال جلالی زاده "نماینده" سنندج در مجلس اسلامی در سخنان پیش از دستور از دولت اسلامی خواست تا از طریق فدرالیته کردن قومی ایران،

صفحه ۲

۱۶ آذر
در تهران و دانشگاه های کشور زنده باد آزادی، زنده باد برابری زندانی سیاسی آزاد باید گردد مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران

ایسکرای ویژه بزودی منتشر میشود

شماره ویژه ایسکرا به یک نوشته سیاسی و تاریخی مهمی از منصور حکمت اختصاص پیدا میکند که برای اولین بار اخیرا توسط سایت بنیاد منصور حکمت منتشر شده است.

نوشته " ملاحظاتی بر سند جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات" نقدیست بر سندی از کمیته مرکزی وقت کومه‌له در تحلیل و ارزیابی ۵ ماه جنگ حزب دمکرات و کومه‌له. این نوشته نگرش منصور حکمت را در نقد و تمایز با نگرش ناسیونالیستی در برخورد به جنگ حزب دمکرات و کومه‌له را نشان میدهد. منصور حکمت در این نوشته ضمن پافشاری بر حقانیت کومه‌له در پاسخ گویی به تعرض نظامی حزب دمکرات با درکی عمیق و مسئولانه سیاست فرعی کردن و نهایتا پایان دادن به این جنگ را ترسیم میکند.

شما را به مطالعه این سند باارزش و ضمائم آن در ایسکرای ویژه که به زودی منتشر میشود جلب میکنیم.

مصاحبه ایسکرا
با آزاده راشد
از رهبران و فعالین جنبش آزادی زن در ایران
صفحه ۳

اطلاعیه کمیته تشکیلات کل کشور:

به فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران
در کنگره ۴ حزب فعالانه دخالت کنید!

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جایزه ای برای صلح با اسلام سیاسی

(ادامه از صفحه ۱)

در خواهد آمد، تغییری در ماهیت دخالت این دوره دول غرب در تحولات سیاسی ایران برای کنترل پروسه رفتن جمهوری اسلامی نخواهد داد. این کار همچنان ادامه خواهد یافت.

عکس العمل راست اما در مقابل این اقدام دول غرب همانطور که از آنها انتظار میرفت، مضحک و در عین حال تماشائی بود. کل اپوزیسیون راست همراه بخش زیادی از نیروی درون رژیمی آن بسرعت دور پرچم جدید حلقه زد. صف بندی سابق این اردوگاه در عرض چند ساعت بسرعت خیره کننده ای بهم خورد، ائتلاف بزرگی از احزاب و نیروهای راست بسرعت پشت آن شکل گرفت، اختلافات و خرده حسابهای قدیمی موقتا کنار گذاشته شدند، "شاه و شیخ" در گوش هم نجوا کردند، رضا پهلوی و مجاهدین، بنی صدر و حزب دمکرات، راه کارگر و طیف موسوم به جمهوریخواهان و بخش وسیعی از "اصلاح طلبان" درون رژیم اسلامی در کنار هم قرار گرفتند. کارچاق کن های سیاسی و دلقکهای سیاسی همراه آنان بار دیگر دست بدست هم دادند تا این بار نیز با مضحکه جدیدی یک دوره دیگر مردم سرنگونی طلب را سر بدوانند. در میان اینها وضع ناسیونالیسم پرو غرب باصطلاح سلطنت طلبان از دیگر نیروهای راست اسنفاک تر بود. رضا بهلوی یک بار دیگر خود را در تنگنا دید. شکستی که اینها در مقابل جنبش سرنگونی و کمونیسم کارگری در جریان رویدادهای خرداد و تیرماه خورده بودند اینجا ببار نشست. این باضافه مشکل اعاده سلطنت که چون وزنه ای بپای راست پرو غرب پیچیده است، بعلاوه شکست هیاهوی آنها در کشاندن دولت آمریکا برای حمله به ایران که امید خود را بدان بسته بودند، آنان را از قبول خفت و خواری دیگری و راه افتادن بدنبال کسانی که قرار بود نیروی پشت سرشان باشند ناچار کرد. تلاش آنها برای اینکه تحت نام ایرانی بودن، شیرین عبادی را به کیسه خود بریزند، نتوانست وضعیت وخیم آنان را از انظار مخفی کند.

در قطب مقابل اینها، حزب کمونیست کارگری بعنوان پرچمدار کمونیسم و جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران ایستاد و پدیده شیرین عبادی را که در متن تحولات سیاسی کنونی جامعه ایران اتفاق میافتاد نقد و افشاء کرد، در این جدال کمونیسم کارگری و توده مردم سرنگونی طلب یک قدم دیگر به جلو برداشتند، ذوق زدگی راست به سرافکندگی تبدیل شد، خود شیرین عبادی نیز با دفاع آشکارش از اسلام و خاتمی و مجلس اسلامی و به یک معنی از جمهوری اسلامی، خط سیاهی بر فعالیت "حقوق بشری" خود کشید. حزب کمونیست کارگری ایران بعنوان تنها پرچم دار مبارزه برای آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران، اکنون و در آینده نیز هر نوع ائتلاف و اتحاد قطب راست را برای قیچی کردن انقلاب و حرکت مردم سرنگونی طلب برای بزیر کشیدن و درهم کوبیدن جمهوری اسلامی قاطعانه افشاء و طرد خواهد کرد. مردم عواقب این بیعت کردنها و یکی شدنهای احزاب و جریانات راست را در جریان تحمیل خمینی و سرکوب خونین انقلاب ایران در سال ۵۷ دیده و بیاد دارند، مردم بهای سنگین عوام فریبی و دست به یکی شدن اینها از توده و اکثریتی ها گرفته تا طیف جمهوری خواهان و پیام رضا پهلوی به خاتمی را در جریان شکل گرفتن جریان دوم خرداد و بعد از آن با ادامه بساط اعدام و شلاق جمهوری اسلامی پرداخت کرده اند، مردم سرنگونی طلب اینها و دلقکهای سیاسی همراه آنان را خوب می شناسند. می بینند هربار که مردم سرنگونی طلب گامی به سرنگونی جمهوری نزدیک میشوند، اینها نیز برای کنترل انقلاب مردم زیر چتر مضحکه جدیدی جمع میشوند. دول غرب نیز زیر بغل اینها را میگیرند تا اوضاع را در جهت منافع خود کنترل کنند. این بار را ما و توده کارگر و مردم سرنگونی مجال ندادیم، ولی بازی هنوز تمام نشده است، به یک معنی تازه دارد شروع میشود. راست اکنون هرچند سرافکنده، در عین حال چشم انتظار "الطاف" بالا در شرایط سرعت گرفتن تحولات سیاسی در ایران است. با سرعت گرفتن تحولات سیاسی و نزدیک شدن مردم برای از جاکندن جمهوری اسلامی ائتلاف و اتحادهای اردوی راست زیر نام شخصیتها و پرچمهای دیگری سریعا اوج میگیرد. باید هوشیار بود و مرتب آنان را زیر نورافکن گرفت. تجربه این دوره یک بار دیگر به مردم سرنگونی طلب نشان داد که راه مقابله با قیچی کردن حرکت مردم از پائین و برای سرنگونی جمهوری اسلامی تنها از گفتن نه قاطع و بدون اما و اگر ما به جمهوری اسلامی و به هر آلترناتیو نیم بندی میگذرد که اینها و دول غرب بخواهند با رفتن جمهوری اسلامی به مردم ایران تحمیل کنند. دور اکنون دور کمونیسم کارگری و توده مردم سرنگونی طلب است. توده کارگر و دیگر مردم سرنگونی طلب در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رسیدن به یک دنیای بهتر حزب کمونیست کارگری را در پیشاپیش خود دارند، به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید تا دست در دست هم این مبارزه را بسرانجام برسانیم.

۷ نوامبر ۲۰۰۳

تونل فرار...

مساله کرد را حل کنند. فکاهی تر این است که چند روز قبل از آن جمع فراکسیون کردهای مجلس اسلامی در نامه ای به خاتمی و سایر سران رژیم اسلامی خواسته بودند که پول بیت المال صرف گلوله برای کشتن مردم کردستان نشود!!!

سوال این است که جایگاه این دلقک بازی مجلس نشینان اسلامی، امثال بها ادب و جلالی زاده، در متن اوضاع سیاسی کنونی ایران و کردستان چیست؟ معانی زمینی همسازی حضرات فدرالیست عتیق از برادران مهتدی تا خادمان اسلامی مجلس کدامند؟ و...

برای عموم مردم کردستان روشن است که مجلس اسلامی و "نمایندگان محترم" مجلس، خود بخشی از دستگاه کشتار و نظام جهنمی اسلامیند. مردم نفرت و انزجار خود را علیه تمام این سیستم مافیایی و کانگستری اسلامی، روزانه و علنی نمایش میدهند. به موازات این وضع، تحرکات شکست خورده جنابان مهتدی برای ایجاد جبهه کردستانی هم بر کسی پوشیده نیست. پروژه جبهه کردستانی، حتی نزد حزب دمکرات هم خریدار نداشت. دستشان نزد این حزب هم رو شد. حزب دمکرات با اکراه، نقش رابط بودن صلاح مهتدی را برای مذاکره پنهانی رد کرد. این قاصد ناکام سر شکسته ماند، اما مردم ماهیت این تحرکات را تجربه کردند. واقعیت سر سخت کنونی اوضاع سیاسی جامعه ایران و کردستان این است که هیچ پروژه ای نمیتواند ترمز حرکت مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی شود. سخنان جلالی زاده و رفت و آمد فراکسیون کرد مجلس اسلامی، ناچیزتر از آن است که برای جمهوری اسلامی مایه ای شود. به حکم شرایط سیاسی ایران، به حکم توازن قوای جبهه مردم در مقابل رژیم اسلامی، این تلاش از هم اکنون چیزی جز شکست نیست. مردم کردستان همگام با مردم ایران، مشغول به اجرا در آوردن کارهای مهم و تاریخی هستند. بر بستر مبارزات جاری مردم ایران، کسی برای این نوع دستورالعملهای دولتیان و یارانشان تره خورد نمی کند.

فدرالیسم قومی ارتجاعیترین نسخه ممکن برای گرفتن کارت ورود به سناریوی سیاه و فلاکتباری است که امروز متاسفانه در عراق جاری است. این نسخه تفرقه و کشتار مردم ایران است. مردم به پا خاسته ایران و کردستان دارند بر عکس، کار دیگری میکنند. دارند جمهوری اسلامی را جارو میکنند. دارند متحدانه برای زندگی آزاد و مرفه تلاش میکنند. این مردم را تنها در شرایط سیاه و سرکوب میشود سیاهی لشکر این گونه طرحها کرد. معماران و طراحان این گونه نقشه ها از صلاح مهتدی و اخوی تا بها ادب و حجاریان خوب میدانند که در میان مردم چقدر بی مایه و سبک هستند. میدانند که در فضای سیاسی جامعه ایران، کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان و سایر اقشار مردم جان به لب رسیده، روزانه مساله برچیدن نظام اسلامی را روشن و قاطع به خیابانها کشانده اند. این نوع انگل ها امکان تنفس در چنین اتمسفری را ندارند. میدانند که جامعه ایران و همراه آن جامعه کردستان در تب و تاب تحولات بنیادی میسوزد. طرح فدرالیسم قومی، از جانب این حضرات، در متن این اوضاع سیاسی دارد به این بی مایگی و وحشت جواب میدهد.

این ابداع نیست، این ابتذال است. این بازی مسخره مدتها است در جریان است. بخش "کردی" رادیو آمریکا قبلا صحنه خوش و بش شخصیتهای این نوع برنامه ها شده بود. همگان مغازله بها ادب و عمر ایلخانی زاده را، چند ماه قبل در این رادیو بیاد دارند. فدرالیست شدن امثال جلالی زاده تصادفی نیست. برنامه آشکار و پنهان قابل داد وستد کردن فدرالیسم قومی، مدتها است تدارک دیده میشود.

نمایندگان "کرد" مجلس اسلامی، خوب میدانند که نظامشان دارد میرود. اینها وردست همان جنایتکارانی هستند که مردم کردستان را قتل عام کردند. اینها مدافعین حاضر دستگاه انسان کشی اسلامی هستند که با ۳۰ خرداد ۶۰ و تابستان خونین ۶۷، با شکنجه و حلق آویز کردن آزادیخواهان، با سنگسار و فقر و گرسنه نگه داشتن مردم، ۲۵ سال است، سایه شوم خود را بر جامعه ایران گسترانیده است. هنوز هم به دستور همین جانیان، مردم اعدام میشوند، هنوز هم زندانها پر است. بی حقوقی و فقر و اعتیاد و فحشا بیداد میکند. فراکسیون کردهای مجلس، خود در درون قلعه محاصره شده، هستند. با این نوع کارها دارند اوضاع نابسامان درون قلعه را بیان میکنند. از سر استیصال دارند وحشت خود را بروز میدهند. اینها خود بخشی از تلفات شکست دو خرداد همین نظام هستند. اینها صدای مردم ایران را از پنجره مجلس شنیده اند. نرده های کنده شده مجلس را توسط کارگران دیده اند. اینها ناکامی عبور مردم از مسخره بازی رفراندم و جایزه نوبل را مزه کرده اند. باید هم ناچار باشند، جنایت سرانشان را در کردستان، در حضور مردم اعتراف کنند. با زبان خودشان دارند میگویند خادمان چه دستگاه کثیفی هستند. زور آخرشان را میزنند تا بلکه اسلام عزیزشان را آمریکایی کنند، فدرالی کنند و حقوق بشری کنند تا بلکه در آینده سیاسی ایران جایی داشته باشند. در فکر اینند که تلفاتشان را کم کنند. نزد یاران خارج از حکومت خود سرپناهی گدایی کنند. اما این چوب دو سر طلایی، تنها نزد سازمان بازسازی شده از لجنزار نفرت و کینه قومی یعنی سازمان زحمتکشان خریدار دارد. حتی بعید به نظر میاید که حزب دمکرات به این ادا و اطوارها در شرایط سیاسی حاضر دل خوش کند.

فدرالیسم قومی چه با روایت باند مهتدی و چه با روایت یارانشان در مجلس اسلامی، پدیده ای منفور و تجربه شده است که

مصاحبه ایسکرا با آزاده راشد از رهبران و فعالین جنبش آزادی زن در ایران

ایسکرا: شما که خود مستقیما در امر جنبش زنان فعال و دخیل هستید در یک نگاه عمومی این جنبش را چگونه ارزیابی میکنید؟ و به طور مشخص در کردستان این جنبش از چه موقعیتی برخوردار است؟

آزاده راشد: همانطور که میدانید، جمهوری اسلامی بنای حکومتش را از ابتدا بر ضدیت با حقوق و آزادیهای زنان پایه ریزی کرده است. با اجباری کردن پوشش و حجاب، جدا کردن زنان از مردان، محدودیت در روابط و انتخاب آزاد بین دختر و پسر و زن و مرد، اعمال قوانین اسلامی و شرعی اساسا" ضد زن و... از همان ابتدا عملا نیمی از جامعه را رویاروی خود قرار داده است. رژیم در کنار این شقاوتها و بی حرمتی ها، فرهنگ مردسالار و سنتی را نیز پرو بال بیشتری داد تا بدینوسیله نیز زنان را مطیع و ساکت و در خانه نگه دارد. اما علیرغم تمام محدودیتهای موجود زنان و دختران آزادیخواه در مصاف با نابرابری و بی حقوقی و عقب ماندگی و ارتجاع، از هر فرصتی برای ابراز مخالفت و سرپیچی از قید و بندهای اخلاقی و فرهنگی و قانونی استفاده کرده اند. بخصوص در چند سال اخیر مشخصا" یک جنبش رادیکال و معترض را نمایندگی کرده اند. نمونه روشن مبارزات زنان در خرداد و تیرماه گذشته بود که با سوزاندن حجاب همگام با اعتراضات دانشجویان حضور موثر خود را در صحنه مبارزه برای سرنگونی رژیم نشان دادند و به عنوان یک پای اصلی جنبش سرنگونی طلبی ترس و واهمه فزاینده ای را در دل رژیم ایجاد کرده است. جنبش زنان در ایران دامنه وسیع و سراسری دارد و از همان آغاز سیاسی بوده است، چرا که مخالفت با حجاب و جدا سازیها مخالفت با اساس ایدئولوژی اسلامی رژیم است. و از این لحاظ با جنبشهای صنفی و مطالبات رفاهی و غیره متفاوت است. این جنبش اگرچه هنوز دارای انسجام کافی و رهبری سراسری نیست اما یقینا به دلیل اهداف و خواستهای مشترک و واضح و صف میلیونی زنان و دخترانی که نصف جامعه را تشکیل میدهند، وزنه سنگین و مهمی در جنبش سرنگونی و برای آزادی و رهایی است.

در مورد کردستان هم این امر صادق است. چرا که زنان در همه جای ایران از بی حقوقی و نابرابری در رنجند. بخصوص در کردستان باید فشار بیشتر مردسالاری در سنت ناسیونالیسم کرد و در مواردی عشیره‌ای را بر بی حقوقیهای رسمی و قانونی دیگر افزود. به عقیده من جنبش اعتراضی و رادیکال در میان زنان کردستان را میتوان با تهران و هر شهر دیگری مقایسه کرد. برای مثال همایشی که اخیرا در شهر سنندج برگزار شده است، به نام "خشونت علیه زنان"، با طرح خواستهای رادیکال و امضای یک طومار اعتراضی نشان از ظهور آشکارتر جنبش رادیکال زنان در این منطقه دارد. در برابر این همایش حتی ناسیونالیستهای کرد و ۲ خردادیها و غیره سرفرود آورده و به تعریف و تمجید از آن پرداختند. همین نمونه نشان میدهد که زنان و دختران آگاه خود سبک و سنگین میکنند و نمایندگان واقعی خود را از میان آنهایی انتخاب میکنند که رادیکال، شفاف و صریحترند و به دور آنها جمع میشوند.

ایسکرا: جنبشی با آن وسعت و گستردگی که شما نام میبرید با آن مطالبات روشن و سراسری و عمومی که رژیم را به وحشت انداخته است در حال حاضر چقدر به تشکل یابی نزدیک شده و رهبران رادیکال مبارزه و اعتراض خود را پرورش داده است؟

آزاده راشد: اتفاقا یکی از مشکلات جنبش سراسری و عمومی زنان علیه بی حقوقیشان همین مسئله است. نفرت، نارضایتی و اعتراض زنان و دختران به همان روزهای اول سرکار آمدن رژیم اسلامی برمیگردد. حتی اعتراض و تظاهرات خیابانی زنان علیه دخالت مذهب در زندگی زنان و در پوشش و روابط آنها از سال ۵۸ شروع شد. اکنون در این عرصه ما شاهد تحرکات متعددی از جانب گرایشات مختلف در جامعه هستیم. برای مثال یک وقتی ۲ خردادیها با استفاده از همین نارضایتی زنان از بی حقوقیشان و با استفاده از رأی آنان خاتمی را سر کار آوردند. پس از آن شاخه های مختلف اصلاح طلب در داخل حکومت، در مجلس و در اپوزسیون گاه و بیگاه از حقوق زنان دم زده اند. فمینیستها هم به شیوه خود به بی حقوقی زنان اعتراض میکنند و حتی ناسیونالیسم کرد هم گاهی به مسایل زنان نوک میزند. اما به نظر من تا کنون هیچکدام نتوانسته اند صاحب و رهبر و نماینده جنبش واقعی زنان برای آزادی و رهایی از آپارتاید جنسی و لغو حجاب و رهایی فرهنگی دختران و پسران جوان و منع دخالت مذهب در زندگی مردم باشند. زنان، این جمعیت نصف جامعه، با چشمان خود دیده اند که در جریان بیش از دو دهه تجربه مبارزه خودشان، بازی گرایشات مختلف در درون و بیرون حاکمیت و در مجلس برای بهبود این زندگی حقارت بار کارساز نبوده است. نه نمایندگان زن مجلس اسلامی با تلاش برای برابر سازی حق دیه، ایجاد اصلاحاتی در صیغه و حق طلاق، توانسته اند بهبودی در این زندگی حقارت بار زنان بوجود آورند و نه شیرین عبادی با آستانبوسی فقها و آشتی دادن حقوق زن با شرع اسلامش، کاری از پیش برده است. بنابراین بسیار طبیعی و قابل انتظار است که این نارضایتی و نفرت زنان از اسلام و شریعت و آپارتاید جنسی، جواب خود را از کسانی بگیرد که سرراست و بی اما و اگر خواهان لغو این شرایط فلاکت بار هستند. لذا فعالین، رهبران و صاحبان این جنبش کسانی اند که در خیابانها حجاب را لگد مال کرده و میسوزانند، و یا برای نمونه در آبیدر سنندج چادر را فرش راه کرده و از رویش گذشتند و یا کسانی که اجتماعات ۸ مارس و همایش سنندج و دیگر تجمعات و تحرکات از این قبیل را تشکیل میدهند. و نیز از جمله کسانی که پرچم آزادی زن را برافراشته و به چیزی کمتر از برابری کامل زن و مرد رضایت نمیدهند. بنابراین در دل این جنبش عظیم اجتماعی نطفه های آزادیخواهی و برابری طلبی از همان آغاز بسته شده، روشهای رادیکال مبارزه اینجا و آنجا انتخاب گردیده و رهبران و نهادهای اجتماعی زنان سربرآورده اند. به این لحاظ میتوانیم بگوییم که جنبش زنان به تحقق نوعی از سازمانیابی و دسترسی به رهبران و مبارزه رادیکالشان بسیار نزدیک شده است.

ایسکرا: در کشوری که رژیم و قوانینش به شدت ضد زن است و اساسا یکی از پایه های ایدئولوژیک اسلامیش آپارتاید جنسی و خشونت علیه زنان است و از طرف دیگر مردسالاری و ارتجاع فشار مضاعفی را بر زنان وارد میاورد، آیا فمینیسم پاسخی به این شرایط در ایران است؟

آزاده راشد: به نظر من خیر. فمینیسم و جریانات فمینیستی امروزه پاسخ معضلاتی که گریبانگیر زنان در جامعه است، نیست. این جریان اساسا به ساختار حکومت و قوانین حاکم کاری ندارد. اینها مشکلات زنان را ناشی از مرد سالاری و فرهنگ حاکم بر جامعه میدانند. در میان زنان و جوانان علی‌العموم شناخته شده نیستند. از نظر اینها اولویت برآگاه سازی خود زنان است. روشن است که حتی این اندازه از فعالیت هم مخاطبین محدودی را در بر میگیرد و برای اکثریت زنان جامعه قابل دسترسی نیست. آنان به مناسبتهای مختلف در صورت داشتن مجوز اقدام به برگزاری تجمعهایی میکنند که این از نکات مثبت فعالیتهای آنان در مقایسه با سایر تشکلهای ۲ خردادی و اصلاح طلب است. امامهم این است که در شرایط بحرانی فعلی آنان به مشکلات روزمره زنان و دختران و جوانان بطور کلی بی توجهند، از جمله نسبت به حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و سایر بیحقوقیهای زنان موضع قاطع و حتی مشخصی ندارند، و همانطور که گفتم راه مبارزه با مردسالاری و خشونت علیه زنان را روشنگری خود زنان میدانند نه مبارزه علیه قوانین حاکم. در یک کلام، آنها مشکلات موجود را زنانه، مردانه توصیف و در نظر میگیرند.

ایسکرا: در مورد بخش رادیکال جنبش زنان بیشتر توضیح دهید. این بخش بلحاظ شیوه های مبارزه، نمود اجتماعی، و نقش و جایگاهش در راه آزادی زن از چه جایگاهی برخوردار است؟

آزاده راشد: جواب این سوال را تا حدودی در پاسخ به سوال دومتان دادم، اما اجازه بدهید از زاویه دیگری جنبش زنان را مورد بررسی قرار دهیم. قبلا هم گفتم که رژیم از ابتدا سیاست اسلامیش را بر ضدیت با حقوق زنان بنا نهاد، بر این اساس به عقیده من هر گونه حرکت اعتراضی و سرپیچی از قوانین موجود، از سوی زنان فی نفسه رادیکال، سیاسی و در مقابله با اساس جمهوری اسلامی است. که حتی خود رژیم هم به آن اقرار میکند. رژیم علیرغم بیش از ۲ دهه فشار و اختناق نتوانست حجاب

◄◄

◄◄ تونل فرار...

اکنون با یک نگاه ساده به کردستان عراق میشود تمام قواره کریه آن را دید. زعمای قوم در کرکوک دارند ترجمه مادی این طرح را اجرا میکنند. جنگ طوایف، کرد و ترکمن و عرب کردن مردم و آنها را به جان هم انداختن، ترور و ارعاب و نا امنی و هزاران مصائب دیگر که کرکوک به تلخی شاهد آن است. بروید و به صف طویل تراکتورها و ماشین های عازم از روستاهای اطراف کرکوک به طرف مناطق مرکزی عراق نگاه کنید. همین دو سه روز پیش ۴۵۰ خانوار عرب زبان، ناچار به ترک ألونکهای خود شدند. فشار و اخاذی روزانه احزاب ناسیونالیست کرد را نگاه کنید تا به خوبی بتوانید مصداق زمینی فدرالیسم قومی را مشاهده کنید. مردم ایران و کردستان، سیاسی تر و متمدنتر از آن هستند که اجازه دهند این تجربه نفرت انگیز تکرار شود. مردم کردستان همراه مردم ایران با هیچ ترفندی خانه نشین نمی شوند. میخواهند با تمام توان رژیم اسلامی را سرنگون کنند، دارند انقلاب مهمی را تدارک میبینند، وحشت از این حرکت است که منشا هم آوازی و تلاش مذبوحانه کل جماعت آویزان به تخته پاره فدرالیسم میشود..

مردم کردستان باید دور رهبر واقعی تمایلات انسانی خود، برای سرنگونی رژیم اسلامی و رسیدن به سعادت و آزادی، وسیعتر و متحدتر حلقه بزنند. حزب کمونیست کارگری ابزار تحقق این حرکت بزرگ تاریخی است. با تشدید مبارزه علیه نظام اسلامی، دامنه وحشت و هراس در جبهه ضد انسانی فدرالیست چپها گسترش می یابد.

۶ نوامبر ۲۰۰۳

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران

در کنگره ٤ حزب فعالانه دخالت کنید!

رفقای عزیز، فعالین و دوستداران
حزب کمونیست کارگری در ایران

اطلاع دارید که کنگره ۴ حزب در ماه دسامبر (آذر ماه) و علنی برگزار میشود. این کنگره در شرایط سیاسی امروز نمایشی از قدرت طبقه کارگر و کمونیسم کارگری در ایران است. هم اکنون جنبش برای سرنگونی رژیم اسلامی هر روز قویتر و رادیکال تر و با پرچم چپ در حرکت است. کمونیسم کارگری در همه مبارزات و در همه عرصه های این نبرد حضور فعالی داشته است و حزب تنها امید زنده نگاه داشتن و برافراشته نگاه داشتن پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی است. نقش شما در این کارزار هر روز بیش از پیش خود را نمایان کرده است و عامل مهمی در چفت کردن حزب و جنبش کمونیسم کارگری با این مبارزات و جامعه است. علیرغم همه محدودیت هایی که بدلایل امنیتی حضور شما را محدود میکند، اما کنگره میتواند و باید پیام و نظرات شما را بشنود.

همه میدانید که به دلیل امنیتی، انتخابات برای تعیین نماینده جهت شرکت در کنگره در تشکیلات داخل کشور حزب انجام نگرفت و از همین رو تعداد قابل توجهی از اعضا و کادرهای حزب که میبایست در این کنگره شرکت داشته باشند در کنگره چهارم حضور ندارند. اما دخالت شما در کنگره به اشکال دیگری ممکن است. ما وظیفه خود میدانیم که فضای بیشتری برای دخالت شما در کنگره حزب فراهم کنیم. بنابراین از شما میخواهیم بحثها، نظرات، راه حل ها و پیشنهادات خود را در اختیار کنگره بگذارید.

رفقای عزیز! رهبران و فعالین مبارزات کارگران، زنان مبارز و برابری طلب، معلمان کمونیست، رهبران و فعالین کمونیست در دانشگاهها و همه کمونیستهایی که برای رهایی و برابری و سوسیالسیم نبرد میکنید، شما را فرامیخوانیم که با ارسال پیام و ابراز نظرات و توقعات خود کنگره ۴ حزب را هر چه قدرتمندتر و پر بارتر کنید.

برای ما بنویسید که انتظار و توقع شما از این مجمع بزرگ که به امر سیاست گذاری برای آینده حزب میپردازد چیست. قرار گرفتن در راس جنبش برای سرنگونی رژیم و رهبری انقلاب امر ماست. چه پیامی برای کنگره در شرایط خطیر سیاسی امروز دارید؟

فکر میکنید که کنگره به کدام مسایل مهمی که در برابر مبارزه امروز کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان و همه مردم مبارز قرار دارد باید پاسخ بدهد؟

نامه های خود را بهر طریق ممکن و از هم اکنون و تحت عنوان ــ برای کنگره ۴ــ به ما برسانید.

نامه و پیامهای دریافتی شما در رسانه های حزب منتشر خواهد شد و در اختیار کنگره قرار خواهد گرفت.

اسد گلچینی
از طرف
کمیته تشکیلات کل کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱ آبان ۱۳۸۲
۲۳ اکتبر ۲۰۰۳

مصاحبه ایسکرا با آزاده راشد

را که سنگ بنای آن بود، به زنان و دختران مدرن و ترقی خواه بقبولاند. محدودیت درانتخاب پوشش و آرایش را هرگز نتوانست بطور کامل به جوانان تحمیل کند. هر سانتیمتر عقب رفتن روسری و کوتاه شدن مانتو و مد لباس و حتی آرایش موی جوانان پسر معنی سیاسی دارد. هر بی توجهی و دهن کجی به محدودیتهای موجود از سوی زنان و جوانان پشت رژیم را به لرزه در میاورد، این پشت پا زدنها آنقدر روتین و روزمره شده که رژیم را هر روز به یک عقب نشینی تازه واداشته. بنابراین جنبش زنان را از هر زاویه که نگاه کنیم رادیکال است، چه از جنبه اعتراضی ومبارزاتی میلیونی آن به بهانه های مختلف، چه از لحاظ روش زندگی و پوشش و روابط و مناسبات انسانی و آزاد دور از چشم مزدوران رژیم و بطور کلی انتخاب مراودات مدرن و متمدنانه به مقابله با آپارتاید جنسی برخاسته اند، تا حدی که دستگاه عریض و طویل بگیرو ببند رژیم را مستأصل کرده اند. این جنبش اعتراضی هم اکنون به خیابانها کشیده شده و در واقع به یک پای اصلی جنبش سرنگونی خواهی تبدیل شده است. همانطور که قبلا هم اشاره کردم، جنبش زنان ناشی از حرکتهای اعتراضی صنفی و یا اصلاح طلبانه نیست. ماهیتا" رادیکال و عمومی و سراسری است، وهمیشه پرشور و حی و حاضر در میدان بوده و خود را نشان داده است. به همین دلیل میتوان آن را یکی از مؤثرترین و قویترین پایه های جنبش سرنگونی خواهی دانست. اما چیزی که پیروزی این جنبش را تضمین میکند رهبری آن است که این رادیکالیسم و آزادیخواهی زنان را نمایندگی کند که فکر میکنم داریم به آن نزدیک میشویم.

ایسکرا: قطعنامه همایش "خشونت علیه زنان" در سنندج مطالباتی را مطرح میکند، آیا این مطالبات از رژیم اسلامی است؟ فکر میکنید عکس العمل رژیم به آن چیست؟ برای تحقق این خواستها چه راههای عملی و واقعی وجود دارد؟

آزاده راشد: در مورد بخش اول سوالتان جواب من، هم بلی است هم خیر! اولا این خواستها از آن جهت خطاب به جمهوری اسلامی است که رژیم را هر چه بیشتر تحت فشار و در تنگنای سیاسی قرار می دهد و قدم به قدم آن را به عقب رانده و از آن امتیاز میگیرد. چنین فشارهایی از داخل و خارج همواره رژیم را در بسیاری از اصول بنیادیش به عقب نشینی واداشته است. از جمله عقب نشینی از اجرای سنگسار، عقب نشینی در سختیگیریهای وحشیانه دوران پیشینش و...

جنبه دیگر پاسخ من از آن جهت منفی است که من فکر میکنم بند بند این قطعنامه بر تغییر قوانین ضد انسانی موجود، محکوم کردن آپارتاید جنسی، برچیده شدن عوامل رسمی و غیر رسمی خشونت علیه زنان و کودکان وغیره تاکید دارد که در اساس با رژیم و قوانین شرعی و اسلامیش در تناقض است. رژیم نمیتواند به این تناقض جواب بدهد، بنا بر این به نظر من جنبش زنان نباید هیچ توهمی به اصلاح پذیر بودن رژیم اسلامی و رفع کامل مشکلاتشان در چارچوب قوانین شرعی و اسلامی حاکم داشته باشند. و گفتم که اینها ابزارهایی است برای اعمال فشار به رژیم. عکس العمل رژیم هم طبق معمول جز مرعوب شدن از مبارزه مردم و تلاش برای ساکت کردن آنان نیست.

از جنبه دیگر چنین مطالباتی در انظار انسانهای آزادیخواه در داخل و خارج از ایران قرار میگیرد تا با این جنبش معترض و رادیکال همراه شوند. همچنین این مطالبات پیش روی کلیه زنان آزادیخواه و مترقی ای قرار میگیرد که تشنه آزادی و رهایی اند و بدینوسیله میتوانند نمایندگان و سخنگویان و رهبران واقعی جنبش خود را بشناسند. چرا که امروز زنان اساسا بدور خواستهای رادیکال و بی اما و اگر جمع میشوند و راه تأمین آزادی و رهایی خود را در برچیده شدن قوانین پوسیده حاکم جستجو میکنند. به عقیده من تنها راه رسیدن به این خواستها، مبارزه همه جانبه برای سرنگونی و تغییر کامل رژیم است و باید جنبش زنان بعنوان یکی از بخشهای اصلی جنبش سرنگونی خواهی به این سمت رهبری و سازماندهی شود.

ایسکرا: برای زنان در کردستان چه پیامی دارید؟

آزاده راشد: قبلا اشاره کردم که زنان در کردستان علاوه بر بی حقوقی و تحمیل قوانین عقب مانده اسلامی، از سوی فرهنگ به شدت مردسالار و سنتی و ناسیونالیستی کرد، فشار مضاعفی را تحمل میکنند. درکردستان با وجود سنت مبارزاتی ضد رژیمی، ناسیونالیسم که همراه با مذهب و قوانین حاکمه، مردسالاری را هر چه بیشتر پرو بال داده، زن را در قالب "زن کرد" با لباسهای زرق و برق دار کردی و رقص و آواز و فرهنگ کردی و نقش سنتی اش در خانواده و جامعه تصویر میکند. اما در مقابل ما همواره زنانی را میبینیم که چه در خانه و چه در جامعه مخالفت خود را به طرق مختلف با فرهنگ مردسالار، اسلامی و سنتی نشان داده اند. من از زنان و دختران جوان و مدرن و متمدن میخواهم که حرکتهای رادیکال را پشتیبانی و تقویت کنند، به این حرکتها بپیوندند و خود از رهبران و سازماندهندگان رادیکال جنبش مبارزه برای آزادی زن شوند.❑

کمک مالی به کمیته کردستان

سوئد

سعید سپیدی	۱۰۰۰کرون
ماشاالله	۵۰۰کرون
نصرت سلیمی	۵۰۰کرون
ــ بهمن و نسرین	۵۰۰کرون
ــرسول بناوند	۶۰۰کرون
ــ حصیبه و سردار	۵۰۰کرون
ــ نسرین سلیمانی	۱۵۰کرون
ــ فاطمه و	
محمد خضری	۱۰۰۰کرون
ــ کریم شاه محمدی	۵۰۰کرون
ــ نسرین و	
محمود خاطری	۲۰۰کرون
ــ مصطفی و	
آرزو محمدی	۳۰۰کرون
ــ جمال پیرخضران	۲۰۰کرون
ــ شاهو پیرخضران	۲۰۰کرون
ــ توفیق پیرخضران	۵۰۰کرون
ــ کیوان کتابی	۲۰۰کرون
ــشمس الدین حکیمی	۳۰۰کرون
ــ محمد فضلی	۵۰۰کرون
ــ سیف الدین حیدری	۳۰۰کرون
جمع آوری شده توسط	
کمیته یوتوبوری	۲۰۶۰کرون

نروژ

ــ محمد علی یمینان	۲۰۰کرون
ــ غفار غلام ویسی	۵۰۰کرون
ــ جبار پیرکه	۵۰۰کرون
ــ بیان پیرکه	۴۰۰کرون
ــ کمال اویهنگ	۵۰۰کرون
ــ ریبوار	۵۰۰کرون
ــ کمیته حزب	
در نروژ	۴۰۰کرون

انگلستان

ــمحمد جعفری	۳۵پوند
ــ محمود سلیمی	۴۰پوند
ــ حسین مرادبیگی	۴۰پوند
ــ جواد اصلانی	۴۰پوند

ایسکرا

۱۸۶

کارگران جهان متحد شوید!

۲۸ آبان ۸۲، ۱۹ نوامبر ۲۰۰۳

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

"فقر صنعتی کردستان، امنیت شغلی" و حزب دمکرات و راه حلها

بهرام نژاد "نماینده" کارگران در استان کردستان گفته است: "کردستان بشدت دچار فقر صنعتی شده است و امنیت شغلی برای کارگران مفهومی ندارد"
این گفته های بهرام نژاد در سایت پیک ایران به نقل از ایلنا گزارش شده است. شکوه از نبودن کارخانه و مراکز صنعتی در کردستان را زیاد شنیده ایم، در آواز و شعر، در مقالات سیاسی و تحقیقی روشنفکران و محققین و دیگر شخصیتهای ناسیونالیست، در جلسات عمومی و خصوصی با رهبران نیروهای ناسیونالیست، در نشریات و به عناوین مختلفی این اظهارات مدام تکرار می گردد. اگر نیروهای سیاسی و از جمله حزب دمکرات کردستان ایران زمخت و نخراشیده از این گفته برای انکار وجود طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی در کردستان نتیجه می گیرند و اهداف خود را دارند، آقای بهرام نژاد از موضع ظاهرا اعتراضی و دلسوزانه به حال کارگر و ربط دادن «فقر صنعتی» به «امنیت شغلی» کارگران در کردستان از آن سخن گفته است. من بهرام نژاد را نمی شناسم و از سوابق و وضعیت کنونی ایشان چندان مطلع نیستم. با وجود تفاوتی که از موضع انکار طبقه کارگر تا انتقاد از کمبود صنعت در کردستان و از این زاویه دفاع از امنیت شغلی کارگران هست، سخنان ایشان از نظر سیاسی خارج از دایره تفکر و انتقادات محلی و رایج ناسیونالیستی نیست و زبان و محل تولد کسی هم تغییری در این مسئله ایجاد نمی کند.
دایره اعتراض به «فقر صنعتی» یا عدم آن در کردستان محدود به این نیست، جزیی از جریان فکری سیاسی وسیعتر بورژوایی برای مقابله با کمونیسم و کارگر و چپ جامعه است. «فقر صنعتی» پرچم نمایندگان کرد در مجلس است، قالب بروز محلی اختلاف و کشمکش جناح بندیهای رژیم است و بیان اعتراض بورژوایی به چگونگی استفاده از نیروی کار ارزان در کردستان و سهم بری سرمایه دار محلی از آن است. شکی نیست که وجود کارخانجات متعدد در کردستان برای تعداد بیشتری از کارگران اشتغال بوجود



مجید حسینی

می آورد، این خوب است اما نه بدلیل صرفا اشتغال، آنطوریکه اینها می گویند، به این دلیل که مراکز بزرگ کاری و تجمع کارگری، توانایی متشکل شدن و مبارزه متحدانه و قدرتمند کارگری را در برابر دولت و سرمایه داران بالا میبرد. وجود مراکز بزرگ کار مشکل بیکاری و امنیت شغلی

صفحه ۲

فروکش برق آسای یک هیاهو



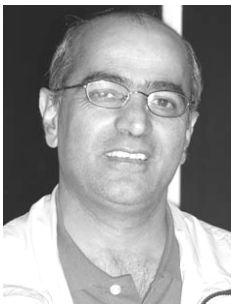
خالد علی پناه

فضای تبلیغاتی اپوزیسیون درون مرزی وبرون مرزی حول جایزه صلح نوبل به شیرین عبادی، شوق و شادی را با تیترهای مختلف به دنبال داشت. ارسال پیامهای تبریک ناسیونالیسم ایرانی زیر نام جایزه صلح نوبل به یک "بانوی" ایرانی، چپ حاشیه ای در تمجید وتشویق اهدای جایزه صلح نوبل به یک "زن مبارز" در دفاع از حقوق زن

صفحه ۳

دوازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰ نوامبر، حزب کمونیست کارگری ایران، ۱۲ ساله میشود. ۱۲ سال قبل توسط رهبر و تئوریسین کمونیسم کارگری، منصور حکمت حزبی متولد و اعلام موجودیت کرد که امروز به قطب اصلی کشمکش در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی در عرصه سیاست در ایران و منطقه تبدیل شده است. حزب کمونیست کارگری حاصل تلاشهای تئوریک و سیاسی منصور حکمت در عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی و سیاسی است.
از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران تاکنون، اتفاقات و رویداد و تند پیچهای سیاسی مهمی در سطح ایران، خاورمیانه و بین المللی، پیش آمده، و توجه جهانیان را بخود جلب کرده است. مقدرات سیاسی و اجتماعی سرنوشت احزاب سیاسی را رقم میزنند. حزب کمونیست کارگری از احزاب کمونیستی نادری است که از این مقدرات سیاسی با رشد و گسترش، پویایی و تقویت و حمایت توده مردم، بیرون آمده است. این نقطه قوت این حزب است.
حزب کمونیست کارگری، حزب دوران های مختلف تاریخساز در سرنوشت انقلاب و سوسیالیسم، است. در شرایط حاد ضد



نسان نودینیان

کمونیستی، در دوره عربده کشی های طرفداران و معماران "نظم نوین جهانی" از تاچر و میتران و کهل و بوش تا طرفداران "دمکراسی" و تئوری پردازان تمرین "دمکراسی" و شیفتگان "بازار آزاد"،

صفحه ٤

هشدار به امام جمعه مزدور پاوه

عبدالله شریفی

صفحه ۲

تلاش برای فروش سازمان زحمتکشان به فراکسیون نمایندگان "کرد" مجلس اسلامی
صفحه ۳

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران
به دیگران اطلاع دهید
radio7520@yahoo.com
رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org
مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فقر صنعتی...

را نه تنها برای طبقه کارگر در کردستان، حتی برای شاغلین کارگر آن مراکز هم حل نمی کند. مگر در مناطقی که کارخانه های بزرگ هست، مشکل بیکاری کارگران حل شده است؟ امنیت شغلی آنان تامین است؟ قانون کار عادلانه ای وجود دارد تا در کردستان این مشکل را بدین طریق حل کرد؟ آیامی توان در جهان و در صنعتی ترین کشورهای آن جایی را پیدا کرد که مشکل بیکاری نداشته باشند و امنیت شغلی کارگران در آن تامین باشد؟ «فقر صنعتی»، یا عدم صنعت، تیغ دو لبه ای است علیه کارگران برای ایجاد تفرقه و جدا کردن کارگران در کردستان از طبقه کارگر در ایران، برای بهره بردن از نیروی کار ارزان آنها. بیکاری یک جزء لایتجزای جامعه سرمایه داری است که مرتب باز تولید می شود و برای عدم امنیت شغلی و استثمار بیشتر بالای سر کارگران شاغل نگاه داشته میشود. چگونگی صنعت در کردستان تابعی است از وضعیت عمومی سرمایه در ایران و فراتر از آن به مکانی که ایران در بازار تولید جهانی در آن قرار گرفته ربط دارد. هر چه بیشتر آقای بهرام نژاد و خانه کارگر از این سر به دفاع از کارگر و امنیت شغلی آنها بپردازند، عمق و دامنه عوام فریبی شان وسعت می یابد. سوال این است که آیا در کردستان شغلی برای کارگران هست که از امنیت شغلی آن صحبتی کرد؟ اگر منظور تامین امنیت شغلی همان تعداد کارگرانی است که بهرام نژاد در بخش سیمان و ریسندگی از آنها اسم می برد، راهش این نیست. باید از امنیت شغلی تک تک این کارگران دفاع کرد، ولی نباید به عوام فریبان اجازه داد این محدوده را به نام امنیت شغلی کارگران در کردستان جا بزنند. خاصیت لشکر عظیم بیکارانی که پشت در مراکز کارگری نگه داشته اند، بیرون کشیدن آخرین رمق نیروی کار کارگران شاغل، تحمیل شرایط قرون وسطایی بر آنان، به شکست کشانیدن اعتصاب و اعتراضات کارگری و بر هم زدن صفوف متحد آنان با سوء استفاده از آن است. امنیت شغلی کارگران شاغل، جدا از منافع عمومی طبقه کارگر نیست. با اندک تعمقی متوجه می شویم که دعوا و چانه زدن کاربدستان رژیم و اپوزیسیون ناسیونالیست کرد، حول ایجاد کارخانه و صنعت بیشتر در کردستان، برای احقاق حقوق کارگران و مطالبه آنها نیست و ربطی به کارگر و خواستهای آنان ندارد. این دعوای خانگی بورژوایی و ناسیونالیستها است که از این کانال اهداف سیاسی و اقتصادی خود را دنبال میکنند. اگر کسی ریگی به کفش ندارد و واقعا می خواهد از امنیت شغلی و منافع کارگران دفاع کند، بیمه بیکاری برای تمام بیکاران بالاتر از ۱۸ سال، کم کردن ساعت کار به ۳۵ ساعت در هفته، دو روز تعطیلی متوالی در هفته و یکماه مرخصی سالانه با حقوق، افزایش دستمزد به تناسب تورم، حق تشکل، اعتصاب و اجتماعات از خواستهای کارگران است و از این طریق امنیت شغلی و زندگی کارگران تضمین شده است.

بعلاوه، طرح وسیع این مسئله نشان وزن اجتماعی طبقه کارگر و فشار جنبش رادیکال آن بر سخنگویان و مدافعان بومی و غیر بومی بورژوازیی است. باید هوشیار بود، هر اندازه که اعتراض و مبارزات کارگری رنگ و بوی نارضایتی از کمبود کارخانه و صنعت در کردستان را به خود گیرد و کارگران از این سر برای امنیت شغلی و چاره سر کردن بیکاری و دیگر مشکلات زندگی خود بروند، راه به جایی نمی برند و نشانه نفوذ ایده های بورژوا ناسیونالیستی در میان کارگران است. اعتراف به وجود طبقه کارگر و طرح امنیت شغلی حتی در همین سطح قبلا مطرح نمی شد و این مسئله بر کاربدستان رژیم و ناسیونالیستها در کردستان تحمیل شده است.

حزب دمکرات و اعتراض حسرت آور

کمبود کارخانه با دودکشهای بلند آن در کردستان، اعتراض حسرت آور سرمایه دار محلی است به میزان سهم خود از استثمار طبقه کارگر و ثروت جامعه که از طرف متفکرین ناسیونالیست کرد و نیروهای آن با اشکال مختلفی بیان می شود. تعدادی کردستان را منطقه ای صنعتی می دانند، تعدادی از کمبود صنعت در آن صحبت می کنند و در این میان حزب دمکرات با انکار رنگ آمیزی نشده کارگر و هر گونه صنعتی در کردستان، در منتها الیه گرایش راست ضد کارگر همین اعتراض سرمایه دارانه در کردستان قرار گرفته است. این حزب نیروی متشکل بورژوا ناسیونالیستی در کردستان است که از نظر سیاست عقب مانده و ناخوانا با بورژوازی و تغییراتی است که از این نظر بر آن گذشته است. این عقب ماندگی صرفا از عدم درک و آگاهی این حزب بر تغییرات سیاسی و اقتصادی امروزی جامعه کردستان نیست. بدلیل ندیدن کارگاه و کارخانه و طبقه کارگر در آن نیست، بر عکس ترس از حضور طبقه کارگر و قدرت کمونیسم در کردستان، این موضع و این سیاست استراتژیک را به حزب دمکرات کردستان ایران تحمیل نموده است. از نزدیک و از درون به حزب دمکرات نگاه کنید، سیاستهای آن، شیوه های فعالیت، تبلیغات رادیو و نشریات آن و مناسبات درونیش از کمیته مرکزی گرفته تا کادر و اعضای بدنه پایین تشکیلاتش دچار تناقضات مزمن و سابقه داری است. در این شرایط هضم جوان تحصیل کرده ای که حتی آلوده به افکار ناسیونالیستی است، برای این حزب ساده نیست و یکی از معضلات آن است که ریشه در تحجر سیاسی و مناسبات کهنه این حزب دارد. در سطح عمومی تری، وحشت و مخالفت رهبری حزب دمکرات از تشکیل حزبی ناسیونالیست قانونی در اوج برو بیای دوخردادیها و اطلاعیه ای که در آن موقع علیه آن داد، امروز ادامه اش را در مخالفت با حزبی که بقایایی از پ ک ک، قدیم دارند در کردستان سر هم بندی می کنند، خود را نشان می دهد. مخالفت این حزب با این گونه جریانات ارتجاعی از موضع راست ارتجاعی است. رهبران حزب دمکرات درایت سیاسی تشخیص مصلحت خود، و ظرفیت بهره بردن از اینگونه تلاشها را ندارند و آنها را در مقابل خود می بینند. با تمام اینها این حزب تنها امید سرمایه در کردستان است، اما متحد کننده و نماینده سیاسی مورد قبول همه اقشار بورژوایی در این منطقه نیست و این روندی است قابل تشخیص و کابوسی برای حزب دمکرات است. اینکه، «کردستان صنعتی نیست، طبقه کارگری در کردستان نداریم و از فقر صنعت رنج می برد»، از نظر اقتصادی اسم رمز اعتراض سرمایه دار محلی به سهم خود از ثروت و استثمار نیروی کار ارزان و وفور در کردستان است و به لحاظ سیاسی جلو کشیدن ملی گرایی، شیوه و سنت های اعتراض آن برای شکاف در میان طبقه کارگر و مقابله با چپ و کمونیسم در کردستان است. این جوانب از خواص حزب دمکرات مورد توجه دولت و نیروهای بورژوایی ایران هست، بخصوص در اوضاع سیاسی کنونی که چشم انداز بالا گرفتن اعتراضات رادیکال مردم در میان است. در شرایطی که مردم برای به گور نهادن جمهوری اسلامی پا به میدان نهاده اند، با شایعه هر چند یکبار مذاکره با حزب دمکرات، و یاد آوری قول و تعهدات این حزب برای کنار آمدن و معامله بارژیم، و با اعلام دست کشیدن این حزب از مبارزه مسلحانه توسط رحیم صفوی و تعهدی که در همین مورد به جلال طالبانی داده اند، بهره برداری جمهوری اسلامی از ظرفیت ضد مردمی این حزب را نشان می دهد. مبارزه با سیاستهای راست و ناسیونالیستی حزب دمکرات یک شرط اساسی پیشروی و پیروزی احقاق حقوق کارگران و رفع ستم ملی در کردستان است و این را تجربه کردستان عراق، ترکیه و سوابق این حزب از انقلاب ۵۷ به این طرف داد می زند.

نوامبر ۲۰۰۳

هشدار به امام جمعه مزدور پاوه

عبدالله شریفی

هفته گذشته نیروهای رژیم اسلامی در شهر پاوه به تعدادی زن و مرد حمله کرده و حدود ۲۰ نفر را دستگیر می کنند. همان شب بدون هیچ گونه محاکمه و دادگاهی به سیاق قوانین جنایتکارانه رژیم اسلامی، ۹ نفر از آنان را بدون محاکمه به ۸ سال زندان محکوم کرده اند.

این افراد به اتهام تن فروشی دستگیر شده اند. این مساله به بحث محافل مردم و اعتراض ضمنی آنها تبدیل شده است. ملا قادر امام جمعه شهر پاوه در نماز جمعه گذشته در این باره میگوید که اینها نیاز به محاکمه ندارند، انگل و میکروب هستند، پس به خودی خود محکوم هستند. این بدیهی است که فحشا و اعتیاد و فقر که سایه خود را بر جامعه ایران گسترانیده است، حاصل حاکمیت خونین نظام اسلامی است. در سایه حاکمیت سران جنایتکار خادمانی نظیر ملا قادر است که این وضعیت جهنمی برای مردم ایران بوجود آمده است. مردم پاوه خوب میدانند که انگل و میکروب سران و حامیان خرد و درشت این رژیم هستند. مردم میدانند که اینها از قبل دسترنج مردم محروم مال اندوزی کرده اند. تن فروشی جرم نیست، مصیبتی است که باید جامعه با امکان زمینه های مادی و معنوی از آن عبور کند، همکاری و حمایت از رژیم ضد انسانی اسلامی اما جرم است. اگر قرار باشد کسی در دادگاه مردمی محاکمه شود و حساب پس دهد، امثال ملا قادر هستند نه قربانیانی که در این باتلاق فرو افتاده اند. این مشت انگل اسلامی اند که با چپاول اموال و ثروت مردم، جامعه را به مرز سقوط و فروپاشی برده اند، حقوق کارگر را نمیدهند، آنها را بیکار میکنند و مردم را ناچار میکنند که برای امرار معاش و ادامه حیات تن فروشی کنند، به دام باندهای توزیع مواد مخدر بیافتند و در نتیجه سیاستهای رژیم اسلامی روز بروز بر دامنه اعتیاد و تن فروشی و رها کردن کودکان معصوم در خیابانها و میادین و مراکز کار، بطرز وحشتناکی اضافه کنند.

تن فروشی باید غیر جنایی شود. و همزمان باید راه را بر باندهای سازمانیافته برای تداوم بیزینس فحشا بکلی مسدود کرد. جمهوری اسلامی نه تنها خود بانی فحشا است، بلکه خود مافیایی تمام عیار برای سازماندهی آن است. خانه های عفاف و صیغه های چند ساعته که روزانه در مساجد و حوزه های "علمیه" قم و مشهد و سایر مراکز اطراف طفیلیهای اسلامی صورت میگیرد تنها گوشه علنی و کوچکی از ابعاد غم انگیز این فاجعه اجتماعی است که اکنون در جامعه ایران جاری است.

مردم شریف پاوه نیز باید به این قلدری اعتراض کنند. تن فروشان برخلاف مزخرفات امام جمعه پاوه، خودقربانیان نظام اسلامیند، نباید اجازه داد جلو چشم ما، قربانیان را مجازات کنند. باید برای اعتراض به این عمل جنایتکارانه دست به تجمع زد. اعتراض به این عمل کثیف نیروهای رژیم، میتواند بر ادامه قلدری علیه مردم لگام بزند.

امروز مبارزه برای ریشه کش کردن فحشا، از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تفکیک پذیر نیست. برای اینکه در جامعه ای زیست که عاری از فحشا و اعتیاد باشد، باید جمهوری اسلامی نباشد. این امر یعنی بر انداختن رژیم اسلامی اکنون از هر زمانی بیشتر ممکن شده است.

۱۶ نوامبر ۲۰۰۳

تلاش برای فروش سازمان زحمتکشان به فراکسیون نمایندگان "کرد" مجلس اسلامی

جناب "دبیرکل" سازمان خوشنام زحمتکشان، فرصتی یافت تا به بهانه نامه "اعتراضی" نمایندگان "فراکسیون کرد" مجلس اسلامی به کشتار هم میهنان ایضا "کرد"، منبر برود و گوشه هائی از گرایش سازمان جدید الولاده را به نمایش بگذارد. پند و اندرز همراه با انتظارات آقای مهتدی با عنوان: "دست نیروهای انتظامی در کردستان برای کشتار مردم باز است" رو به نمایندگان کرد مجلس کرده است.

به جملات دبیر کل سازمان قوم پرستان توجه کنید:

« باری، در نامه نسبتا شدید اللحن نمایندگان کرد مجلس از "کشتار مردم بی دفاع" و حتی از "قتل عام مردم کردستان به دست نیروهای انتظامی" صحبت میشود و در این مورد به سران سه قوه هشدار داده میشود. اما آنچه نمایندگان کرد نمی خواهند و نمی توانند در باره اش صراحت داشته باشند...مشخصا اجرای سیاست ستمگری علیه خلق کرد است» و این "نماینده خودگمارده دیگر کرد" در ادامه توضیح این سیاست رژیم اضافه میکنند:

"رژیم جمهوری اسلامی مردم کردستان را نه مانند بخشی از یک کشور بلکه بعنوان یک سرزمین اشغالی می بیند" و عبدالله مهتدی انتظارات خود را از نمایندگان هم قوم خود چنین طرح میکند:

"نمایندگان مجلس اسلامی اینها را نمی گویند و در موقعیت فعلی نمی توانند بگویند. اما همین که نمایندگان کرد مجلس اسلامی در همین حد نیز به موضع انتقاد رانده میشوند، نشان از عمق بی پایگی استبداد ولایت فقیه در کردستان است."

نفس "کرد" بودن این همکاران و مزدوران رژیم را نزد جناب دبیر کل تا حد "نمایندگان کرد" ارتقا داده است. در عین حال صرفنظر کردن از هویت انسانی و طبقاتی شهروندان خواص زیادی برای سازمان زحمتکشان دارد.

اول؛ اینکه مبارزه مردم کردستان را میتوان به همین اعتبار شناسنامه قوم کردی براحتی از مبارزات بقیه مردم ایران جدا کرد (همان کاری که جمهوری اسلامی به منظور سرکوب میکند) و از نظر جناب دبیر کل خصلت خود ویژه‌ای به آن داد، تا جائی که مردم کردستان بعنوان مردم سرزمینی "اشغالی" در نظر گرفته میشوند. و بنابراین مهم نیست که در سمیرم و خرم آباد و مشهد و تبریز هم مردم را به قتل میرسانند و یا برای مثال کارگران بهشهر را به گرسنگی میکشانند. "کرد" بودن و به اذعان دبیرکل محترم، وجود "ستمگری ملی" در کردستان، هم انگیزه سرکوبگریهای رژیم و هم نیروی محرکه مبارزه مردم در کردستان است. و این البته با حقایق مربوط به مبارزه مردم کردستان مطلقا منطبق نیست.

در تمام مدت ۲۰ سالی که آقای دبیرکل سازمان زحمتکشان فریب کمونیستها را میخوردند، ایشان و دوستانش در رهبری سازمان فعلی شان، حرفهای دیگری میزدند. این تغییر صندلی و نفرین گذشته شخص خویش برای امثال مهتدی مهم نیست، اما همراه با کسب هویت قومی، تاریخچه سازی برای سازمان مبتنی بر نفرت از کمونیستها و تلاش ارتجاعی برای فریب ناسیونالیستهای کرد، یک شیادی است. این پولتیک زدنها با توهمات و جاه طلبیهای همراه با آن، هدف سرهم بندی و تحمیل یک باند متعصب قوم پرست، آنهم با ادعای قرار گرفتن در کنار احزاب اصلی ناسیونالیست کرد، تاکنون فقط موجب تمسخر بوده است. دوم؛ داشتن کمترین درجه از عصاره سحرآمیز "کرد" میتواند نشانی از ایمنی را نزد امثال سازمان زحمتکشان با خود به همراه داشته باشد. نماینده مجلس شورای اسلامی بودن، اگر با دنبالچه "کرد" همراه باشد و از آن حماسی تر "فراکسیون کرد" هم لقب بگیرد، خود بیمه ای برای دنیا و آخرت است نزد احزاب و جریانات ناسیونالیستی و قومی. و البته پنهان نمیماند که جناب مهتدی به این ترتیب میخواهند، خود را در مقام تقلبی و کاذب یک نیروی مطرح و سیاسی، لانسه هم بفرمایند. جناب مهتدی میفرماید، نمایندگان کرد در مجلس اسلامی "در موقعیت فعلی" نمیتوانند به ستمگری ملی بر "خلق کرد" اشاره کنند. اما همین اعتراض آنها به کشتار اهالی قوم خود، امتیاز مثبتی برایشان خواهد بود و جا و مکانی در جبهه و اتفاق و یارگیریهای احتمالی و بند و بست های

◄◄

فروکش برق آسای یک هیاهو

(ادامه از صفحه ۱)

وکودک، جریانات ملی مذهبی در زیر نام جایزه صلح نوبل به یک زن از جهان "اسلام". از طرف دیگر در همان یکی دو روز اول ما شاهد چه تبلیغات هیستریکی از جانب دول غربی و مدیای جهانی ومواضع اپوزیسیون طرفدار رژیم در داخل وخارج بودیم، آدم فکر میکرد مسابقه تبریک گفتن وشادباش گفتن شروع شده که سرعتش قرار است باز هم اوج بگیرد. رادیوهای فارسی زبان به همدیگر شاد باش میگفتند، سری به پالتالک زدم فضایی درست شده بود که واقعا نه تنها مخالفت حتی نقد و افشا را هم بشدت دشوار کرده بود. سیاست پشت اهدای جایزه صلح نوبل، تبلیغات مشمئز کننده وشیپور کشیدن اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی، سازمانها و شخصیتهای به اصطلاح چپ وچپ نما با این ناسیونالیسم ایرانی همصدا شده بودند و داد میزدند که حادثه بسیار مهمی در روند اصلاحات و اوضاع سیاسی ایران بوجود آمده است. این مناظره را هر کس شاهد بود میفهمید که برای یک بار دیگر سیمای واقعی دوستان و دشمنان جنبشی که کلیت نظام اسلامی را به مصاف طلبیده است، به آشکارترین شکل عیان شده است. صبح روز بعد از اهدای جایزه صلح نوبل، به گفته های یک زن که خود را "مسلمان" نامید در رادیو فارسی زبان شهری که در آن زندگی میکنم گوش میکردم، گرایش سیاسی این رادیو طرفداری از جبهه ملی است، اول پیام شادباش رادیو را قرائت کرد بعد پیامهای احزاب وشخصیتهای سیاسی شروع شد با پیام تبریک راه کارگر بعد پیامهای تبریک چند شاخه چریک فدایی، بعد سازمان اکثریت، شاخه های مختلف سلطنت طلبها و رضا پهلوی و در اخر حزب دمکرات کردستان و سازمان زحمتکشان. بعد خط رادیو را ازاد گذاشتند برای اظهار نظر شنوندگان. من سومین نفر و اولین مخالف بودم چون سر کارم بودم و نمیتوانستم زیاد حرف بزنم خلاصه ای از حرفهائی را که می خواستم بزنم یادداشت کرده بودم که وقت کمتری ببرد، من گفتم این هیاهو ها زیاد دوام ندارد، جنبش سرنگونی که در ایران بر دوام است خیلی وقت است که فاتحه این نوع عمر خریدن برای جمهوری اسلامی را خوانده است و دوباره فریب این نوع تبلیغات که در اسلام حقوق زن رعایت میشود را نمیخورد اگر حتی فضایی باز شود مردم کل حاکمیت از هر دوجناحش را زیر سوال میبرند، وقتی دوران عروج خاتمی و دو خرداد بود همین جریانها بلندگوی خاتمی و دوم خرداد شدند و این بار هم مطمئن باشید خیلی کوتاهتر و کم دوامتر از آن دوران می باشد. بعد از کار که به خانه برگشتم سری به سایتهای اینترنت زدم چون من سالیان طولانی در صفوف کومه له وحزب کمونیست ایران بودم برایم جالب بود ببینم نظر آنها چیست، هیچ نظر رسمی ندیدم فقط مقاله آقای بهرام رحمانی عضو کمیته خارج کشور این حزب را دیدم و واقعا تعجب کردم چون با مواضع اکثریت و اصلاح طلبان خارج حکومتی فرقی نداشت، گوی سبقت را از ناسیونالیستهای ایرانی ربوده بود. من را یاد آن دوران انداخت که آقای بهرام رحمانی و بقیه مستعفیون از حزب کمونیست کارگری این حزب را ترک کردند واطلاعیه شکستش را منتشر کردند. و چه به درست منصور حکمت در جواب تحلیلهایشان گفت که اینها تحلیل حجاریان تئوریسین دوم خرداد را قبول کردند و خط حجاریان را انتخاب کردند وچنین تبیین و تحلیلی از اوضاع سیاسی ایران دارند.

در حرکتهایی که به مسئله اجتماعی تبدیل میشود موضعگیری این سازمانها و شخصیتها رو میشود ونشان می دهند که به کدام جنبش اجتماعی جامعه تعلق دارند. اما مصاحبه ها و مناظره های شیرین عبادی در تملق و دفاع جانانه اش از جمهوری اسلامی، هدیه کردن جایزه اش به خاتمی و در دفاع قاطعش از متناقض نبودن اسلام وشریعت اسلامی باحقوق بشر و حقوق زن، و قاطی شدن با حکومتیها آب یخ را روی سر این همه هم همهه و بر پا کنندگان غوغای کوتاه عمر این جریانات ریخت. در فاصله کوتاهی از فرونشستن قیل و قالهای اولیه، اکثریت قریب به اتفاق این جریانات سکوت اختیار کردند و از اینکه تبریک گفته بودند یا شاخه گلی به عبادی هدیه کرده بودند، ظهار پشیمانی کردند. دیگر کسی یا جریانی از "مبارزات جانانه" عبادی از زن وکودک در نظام جمهوری اسلامی ایران سخن سرائی و تعریف وتمجید نمیکند و چه زود این هیاهو خاموش شد و چه عمر کوتاهی داشت! در آخر جا دارد که واقعا از حزب کمونیست کارگری ایران و رهبری آن قدر دانی کرد برای تیز هوشی و درایت سیاسی و دقت و مسئولیت سیاسی که در این ماجرای عبادی از خود نشان داد. با متانت و حوصله تمام سیاستهای کمیته صلح نوبل و تناقضات وعوامفریبی دول اروپایی و شخص عبادی و هواداران رنگارنگشان را افشا نمود و برای بار دیگر حقانیت وصحت تحلیلهایشان را به جامعه نشان دادند. حزب کمونیست کارگری در این میدان همصدا با جنبش سرنگونی وتنها جریانی بود که پرچم این جنبش، که تمامیت حاکمیت اسلام سیاسی و شریعت اسلام را بزیر خواهد کشید را در دست داشت.

زنده باد حزب
کمونیست کارگری ایران
زنده باد آزادی برابری
حکومت کارگری
۱۲ _ ۱۱ ۲۰۰۳

کمکهای مالی به کمیته کردستان

کمیته نروژ حزب	۶۰۰۰ کرون
جمال پیر خضری	۳۰۰ کرون
خالد سورآزا	۵۰۰ کرون

کمکهای نظم ماهانه

جبار کردی	۱۵۰ کرون
محمود خاطری	۱۰۰ کرون
گلباخ سلیمی	۱۰۰ کرون
پروانه احمدی	۵۰ کرون

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تلاش برای فروش...

همیشگی بین جریانات ناسیونال قومی، برای خود رزرو کرده اند. و هدف عبدالله مهتدی هم همین است که به نمایندگان هم خون خود در رژیم اسلامی بگوید، در روزهای پریشانی رژیم اسلامی، سازمان زحمتکشان میتواند مامنی برای آنها باشد. و چه سرنوشت غم انگیزی دارند اگر، بقایا و مهره های یک رژیم ساقط شده، ادعاهای سران یک باند جعلی، دست ساز و بی پایه و تخمیر شده در یک پروسه ارتجاعی و تعصب قوم پرستانه را جدی بگیرند. نقد فراکسیون کرد به استبداد ولایت فقیه(تعبیر الحاقی سازمان زحمتکشان به شکوائیه نمایندگان کرد مجلس اسلامی)، به هن و هن افتادن و له له زدن برای رسیدن به انتهای یک صف در هم ریخته و جا باز کردن در طیف درهم ریخته "ضد ولایت فقیه" و جبهه هزار تکه شده و سرگردان ضد"جناح تمامیت خواه" از سوی یک سازمان جدیدالورود قوم پرست کرد است در دورانی که تقلائی عجیب را برای اعلام برائت خود دو خردادیون در صف تئوری پردازان و نمایندگان سیاسی کارکشته تر آن شاهدیم. اکثریت، رئیس دانا و حجاریان و سحابی از دو خرداد عبور کردند و آقای جلائی پور که در وصف قومیتهای ایران رساله هم دارد! شکست دو خرداد را اعلام کردند. گرایش ناسیونال قوم پرست زحمتکشان، یک گرایش عقب مانده و ارتجاعی و همراه با آمیخته ای از حماقت موژیکی و ساده لوحی عشایر و اشرافیت فئودالی کرد را به نمایش میگذارد. پرده های نمایش تحمیل و لانسه کردن این باند طی این دو سال و اندی، یکی از دیگری کمیک تر از آب در آمده اند. سازمان زحمتکشان، همراه با دبیرکل همواره به خود متوهم خویش، راهی به این قافله باز نمیکند، به چندین دلیل:

اگر "کرد" و قوم پرست کرد هستید، صریح و بی پرده باشید. ادعای میراث داری کومه‌له را که زمانی سازمانی بوده است غیر ناسیونالیست، رادیکال و سابقه ایستادگی مسلحانه در برابر قلدریهای حزب دمکرات را در تاریخ خود ثبت کرده است، باید با همان صراحت اعتقاد به گرایش و هویت قومی کردی دور اندازید. نمایندگان کرد مجلس اسلامی، حزب دمکرات کردستان ایران و دهها شخصیت دیگر "منفرد" کرد، همواره با دیده شک و تردید به شما نگاه خواهند کرد، کما اینکه تاکنون چنین کرده اند. بازی مسخره شتر گاو پلنگ را پایان دهید، همانطور که با شجاعت توام با وقاحت قومی در هرسال فراخوان میدهید که دانش آموزان مدارس، یک هفته اول سال تحصیلی را فقط و فقط کردی حرف بزنند، در تملق در حضور نمایندگان "کرد" مجلس اسلامی و در تلاش برای یارگیری ها نیز، صراحت لهجه داشته باشید.

تجربه تلاش سقط شده تان برای ایجاد "به ره کردستانی" باید درسهای آموزنده ای برایتان به همراه داشته باشد.

اما از من بشنوید! خود را منحل کنید و دردسر تازه ای برای مردم کردستان درست نکنید. جریانات قوم پرست در گوشه و کنار جهان، به اندازه بیش از حد کافی، موجب و بانی جنایات و پاکسازیهای قومی بوده اند. در کردستان گرایش شما بیش از اندازه منزوی و حاشیه ای و در تقابل با سطح توقعات و دانش و آگاهی سیاسی مردم است، شاید یک علت اصلی برای آویزان شدن به نام کومه له همین بیگانگی گرایش حاشیه ای و پرت نفرت پراکنی قومی و تعصب قوم گرائی باشد. این کالای بنجل را نمیتوانید نه به مردم کردستان و نه حتی به نیروهای طیف ناسیونالیسم کرد بفروشید. یک باند منزوی با یک گرایش حاشیه ای و خطرناک برای جامعه، فقط میتواند با ماجراجوئیهای جنائی موجودیت خود را حفظ کند، درست مانند هر باند و دسته تبهکار دیگر. به همین دلیل نیروی دفاعی مردم و شم سیاسی و درایت و تجربه سیاسی آنها به آنان حکم میکند تا از خود مقاومت نشان بدهند و به هر اندازه باندهای قوم پرست، فاشیست تر، خطرناکتر و نا مسئول تر ظاهر شوند، عکس العمل جامعه در دفاع از مدنیت خود قاطعتر خواهد بود.

سرنوشت رقت باری انتظارتان را میکشد.

ایرج فرزاد

۷ نوامبر ۲۰۰۳

* * *

دوازدهمین سالگرد حزب

(ادامه از صفحه ۱)

حزب کمونیست کارگری به رهبری منصور حکمت، پرچم کمونیسم، مارکس و انسان را بر افراشت. و در سنگر دفاع ازمارکسیسم به مصافهای ایندوره تاریخی وسیاه پرداخت. با نقد مارکسیستی دمکراسی، تعابیر و واقعیتها، با ملت وناسیونالیسم و با صلاح کمونیسم حزبیت یافته، به فتح سنگرهای بعدی پرداخت.

حزب کمونیست کارگری اکنون مدعی قدرت سیاسی در صحنه سیاست در ایران است. این حزب "اکنون بینش و روش و موازین و اصول سیاسی و عملی ای دارد که بر یک روایت متفاوت از کمونیسم بنا شده است. روایتی که در انقلاب ۵۷ مطرح کردیم و تاریخ زندگی سیاسی بسیاری از ما در این دو دهه، تلاش برای تبدیل کردن این مارکسیسم به یک نیروی قوی و معتبر سیاسی بوده است. در این دهسال سیمای فکری و سیاسی و عملی حزب کمونیست بسیار تدقیق شده است" (منصور حکمت، انترناسیونال ۸۲)

در ۱۲ سال گذشته حزب کمونیست کارگری، سلاح نقد مارکسیستی به کاپیتالیسم، و قطب جهانی آن امپریالیسم و اسلام سیاسی بوده است. نقد کمونیسم کارگری به قدر قدرتی و میلیتاریزم نظامی امریکا، تبیین روشن از پیامدهای حمله نظامی امریکا به عراق و سناریوی سیاه و انهدام جامعه مدنی در عراق و اسلام سیاسی بعنوان قطب تروریسم در خاورمیانه، افشا و نقد دائمی حزب کمونیست کارگری بر اسلام سیاسی، در عرصه بین المللی و اجتماعی، قتلهای ناموسی، نسبیت فرهنگی و جایگاه اسلام سیاسی در تفکر و عمل و فرهنگ این گرایش در اروپا، حجاب و حقوق کودک، و ده ها عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که توسط کمونیسم کارگری به مصاف طلبیده شده و جواب مارکسیستی و انسانی به آن داده عرضه شده است.

امروز، موافقین و مخالفین حزب کمونیست کارگری ایران، جایگاه این حزب را در تحولات سیاسی، تئوریک و فکری بخوبی مشاهده میکنند. جایگاه حزب کمونیست کارگری بر همه عیان است. سیر تحولات اوضاع سیاسی بدون بررسی و ارزیابی از تحلیلهای کمونیسم کارگری برای موافق و مخالف حزب ما، امکان پذیر نیست. کسی نمیتواند به رویداد سیاسی دو خرداد و "جنبش"، "اصلاحات" و "رفرم" اسلامی در ایران بدون آثار سیاسی و تحلیلی حزب کمونیست کارگری مراجعه کند و بیان سیاسی شکست و به حاشیه راندن "اصلاحات" در جمهوری اسلامی، و "مردم سالاری اسلامی" را ارزیابی کند. بدون شکست کنفرانس برلین افشا تلاش کشورهای غرب برای ابقا رژیم اسلامی بعنوان رژیمی قابل اصلاح به منظور تداوم سلطه آن بر سرنوشت جامعه ایران امکان نداشت. بدون شکست رابطه های دیپلماتیک و افشای این سیاستها که توسط دول غربی انجام میشود، بدون حضور در آکادمی "لوکوم" و افشا جانیان "دیپلمات" جمهوری اسلامی در این آکادمی، بدون به شکست کشاندن سفر فائزه رفسنجانی در آکادمی هلند و حضور در این آکادمی و افشا جنایات جمهوری اسلامی، بدون شکست در برگزاری جلسات برای سروش در آلمان و انگلستان، شکست دو خرداد و کارناوال حمایت غرب از این رژیم ضد انسانی، امکان نداشت. و در تحولات دوره اخیر ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر حضور فعال حزب کمونیست کارگری از طریق تلویزیون و آکیتویسم فعالین این حزب در خارج کشور، طرح شعار آزادی و برابری مرگ بر جمهوری اسلامی به این شکل گسترده و وسیع پیش نمیرفت. حزب کمونیست کارگری در واقع سخنگو و پرچمدار جنبش سرنگونی با شعار رادیکال و چپ جامعه تبدیل شد. امروز، در جامعه در میان کارگران، جوانان زنان، کمونیسم با حزب کمونیست کارگری تداعی میشود. هر جا اعتراض و تظاهرات وکمپین و اعتصاب رادیکالی شکل میگیرد، از کنفرانس برلینها صحبت میشود. اعتراض رادیکال، ضد مذهبی، ضد کاپیتالیستی، سکولاریسم و مدرنیسم با حزب کمونیست کارگری ایران، تداعی میشود.

کمونیسم کارگری، در دوره معاصر در کمونیسم معاصر یک معضل را برای همیشه در جنبش چپ وسوسیالیستی جامعه حل کرده است. کمونیسم مدعی قدرت سیاسی کمونیسم قدرتمند، کمونیسم دگرگون کننده، کمونیسم از گروه فشار به کمونیسم کسب قدرت سیاسی.

در آستانه دوازدهین سالگرد حزب کمونیست کارگری ایران، کنگره چهارم حزب ما در راه است. چشمها و نگاه های توده وسیعی از مردم ایران و جنبش کمونیسم کارگری به این کنگره و مصوبات آن دوخته شده است. اولین پیام مهم و کارساز این کنگره به تصمیم حزب کمونیست کارگری ایران برای تبدیل شدن به حزب آلترناتیو سیاسی، قابل دسترس و دگرگون کننده نظم سیاسی و اقتصادی رژیم کنونی، جمهوری اسلامی، بستگی دارد. کنگره چهارم در آستانه این تحول مهم قرار دارد. و در آستانه دوازدهیمن سالگرد حزب ما، کمونیسم کارگری میرود تا این نقش و جایگاه مهم و تعیین کننده را ایفا کند.

به یمن بیش از دو دهه کارهای تئوریک، سیاسی و عملی منصور حکمت در شکل دادن به کمونیسم کارگری بعنوان تنها جریان منسجم علیه کاپیتالیسم و نظام مزدبری و استثمارگرانه، حزب کمونیست کارگری اقبال و شانس تصرف قدرت سیاسی را دارد. این اقبال و شانس و فاکتورها امروز دیگر به تصمیمهای بزرگ حزب کمونیست کارگری بستگی دارد.

در صحنه پر تلاطم جامعه ایران، آنجا که برای معضلات بزرگ جامعه ایران، از فلاکت اقتصادی و رکود و بحران گرفته تا معضلاتی مانند گسترش افسار گسیخته تن فروشی و توزیع مواد مخدر و اعتیاد به آنها، تا پدیده زجز دهنده کودکان خیابانی و کودکان کار و تا ناامنی و خفقان فرهنگی زیر سلطه اسلام سیاسی و قوانین و مقررات اسلامی و تا سلطه یک مشت مفت خور و انگل اسلامی بر ثروت و اموال مردم ایران، جامعه مشتاقانه و بی صبرانه چشم انتظار یک تحول رادیکال و بنیادی است. مردم ۲۵ سال است تلاش میکنند، تسلیم نشده اند و علیرغم همه نسل کشیها و جنایان رژیم اسلامی دوباره بپا خاسته و برای یک زندگی شایسته انسان برابر، شایسته نسل پرشور و مدرن جامعه ایران، شایسته کارگر تولید کننده نعمات زندگی، سزاوار زندگی کودک شاد و شکوفا مبارزه کرده اند. حزب کمونیست کارگری ایران تنها پرچم سازش ناپذیر و نیروی با نفوذ اجتماعی در بطن این کشمکش بزرگ و تاریخی است. مردم ایران ابزار تحول بخش و نیروی قابل اعتمادی را برای انتخاب در معرض دسترس دارند. با حضور و دخالتگری کمونیسم کارگری در تحولات جامعه، بنای یک جامعه شاد، مرفه و خوشبخت و برابر و مدرن و متمدن پیشاروی میلیونها مردم ایران قرار گرفته است.

نوامبر ۲۰۰۳

***

ایسکرا

۱۸۷ ۶ صفحه

۵ آذر ۸۲، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳

کارگران جهان

متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

آن روز تاریخی

به مناسبت نهم آذر، روز تاسیس حزب کمونیست کارگری

دوازده سال قبل در روز نهم آذر ماه ۱۳۷۰ - (۳۰ نوامبر ۹۱) این افتخار نصیبم بود، در تجمع سیاسی حضور داشته باشم که منصور حکمت عزیز تاسیس حزب کمونیست کارگری را اعلام کرد. این اتفاق بدون پیشینه و قریب‌الوقوع نبود. سابقه‌ای روشن و راهگشا از مبارزه نظری و سیاسی و پراتیکی مارکسیستی و اساسا به همت خود منصور حکمت و وزن و تحرک اجتماعی کارگر و سوسیالیسم کارگری، عبور از تندپیچهای متعدد چنین اتفاقی را ممکن کرده بود. در آن روز منصور حکمت در سخنرانی نه چندان کوتاه با روشن بینی و دوراندیشی و اعتماد بنفس بی‌نظیری ضرورت سنگربندی کمونیستی و تحزب کمونیستی نوینی را در مقابله با افسار گسیختگی سرمایه و دنیای کاپیتالیستی بعد از فروپاشی بلوک شرق مستدل کرد. گفته زیبایی با این مضمون یادم است که اشاره کرد. "سرمایه نه تنها کل بشریت، بلکه کره ارض را تهدید میکند. نه تنها برای رهایی از استثمار و تبعیض و نابرابری و کسب آزادی بلکه حتی برای حفظ محیط زیست هم باید سرمایه را برانداخت. آلودگی محیط زیست هم مستقیما ناشی از کسب سود و طمع ورزی سرمایه است. براندازی سرمایه مستقیما مبارزه کمونیستی و حزب کمونیستی را میطلبد". حزب کمونیست کارگری برای وارد شدن و نقش بازی کردن در این مصاف تعیین کننده ایجاد شد. همان موقع اعتقاد داشتم این اتفاق بزرگی است و مشتاقانه در آن نشست حضور داشته و از فعالین این حرکت بودم. موقعیت امروز و جایگاه مهمی که حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران پیداکرده، شاید پرده ساتری بکشد بر شرایط سختی که این حزب در آن بوجود آمد. اشاره به آن شرایط و تاثیراتی که این حزب برجای گذاشته، برای کسانی که از آن دوران خاطره گنگی دارند و بویژه برای نسل جوانی که مشتاق آزادی و برابری‌اند و مبارزه خود را به حزب کمونیست کارگری گره زده شاید خالی از فایده نباشد. مختصرا به آن دوران اشاره میکنم.

آغاز دهه نود و تناسب قوایی به شدت نامساعد

دو سال بود دیوار برلین فروریخته بود و کاپیتالیسم جهانی و بازار



رحمان حسین زاده

آزاد به بهانه فروریختن "سوسیالیسم بورژوایی" در ابعاد دنیا نه تنها "مرگ کمونیسم" بلکه پایان هر نوع آزادیخواهی و برابری طلبی را جار میزدند. راست گرایی مد بود و صف تمکین کنندگان و تسلیم شدگان طویل. همزمانی تقریبی اعلام موجودیت حزب کمونیست کارگری از یک طرف و از هم گسیختن خود شوروری در طرف دیگر تصویری از تناسب قوای نامساعد را نشان میداد.

صفحه ۲

رسالت تاریخی کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران



صالح سرداری

کنگره ۴ حزب کمونیست کارگری برگزار می شود. این کنگره علنی است. هرکسی بخواهد می تواند درآن شرکت کند. بحث و اظهار نظر نماید و شاهد تجمع جمع بزرگی از انقلابیون کمونیستی باشد که عزم جزم کرده اند، نه تنها به ازلی و ابدی بودن نظم ضد انسانی سرمایه داری نه بگویند، بلکه برای تغییر این دنیا به سود صاحبان اصلی آن در جدال و مبارزه ای بیوقفه مصممانه ادامه دهند.

این کنگره بعد از مرگ منصور حکمت نماینده بشریت معترض به نظم موجود برگزار می گردد. جای خالی وی قطعا در تمام دقایق و لحظه های کنگره نمایان است. اما نادر عزیز به ما کمونیست های کارگری آموخت که نباید تسلیم اوضاع شد. مدام باید برای تغییر تلاش کرد. و ما در غیاب رهبر عزیزمان شیوه و متد او را برخواهیم گزید. ما تلاش خواهیم کرد در کنگره، حزب را برای گرفتن قدرت سیاسی در ایران آماده کنیم. واقعا همانطوریکه منصور حکمت بارها و بارها می گفت اگر به مثابه حزب یا افراد و تشکل نتوانیم منشا اثری در

صفحه ٤

مصاحبه ایسکرا با چند تن از فعالین حزب در شهرهای کردستان راجع به کنگره چهارم حزب

ایسکرا: کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران در آینده نزدیک بر گزار میشود. هر کدام از شما که در عرصه ای فعال هستید، اگر جمهوری اسلامی نبود، اگر اختناق و استبداد بر جامعه ایران حاکم نبود، چه بعنوان نماینده و یا به عنوان ناظر قطعا در کنگره شرکت میکردید. اما متاسفانه اینطور نیست. بی تردید شما و سایر علاقه مندان و هزاران فعال و دوستدار این حزب، هزاران انسان کنجکاو و جستجوگر حقیقت که به دلایل فوق برایتان

صفحه ۳

آخرین میخها بر تابوت توده ایسم در سیاست ایران

ایرج فرزاد

صفحه ۳

کارگران خدمات شهری بوکان سه ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند

اخبار و گزارشاتی از بانه و پاوه

صفحه ٦

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آن روز تاریخی

منصور حکمت در یکی از شهرهای اروپا و با حضور جمعیتی ۴۰ - ۵۰ نفره در غیاب سازمان و ابزار سیاسی و تبلیغی که حتی امروز از آن برخورداریم و طبعا در میان بایکوت مطلق هر نوع رسانه و مدیای موجود، اساسا با اتکا به روشن بینی و قلم و زبان خود حزب را بنیان گذاشت و اگر درست به یاد داشته باشم به فاصله‌ای کمتر از یکماه بعد از این واقعه در اواخر دسامبر ۹۱ گورباچف پایان اتحاد شوروی را برروی صفحه تلویزیون و خطاب به کل جهان اعلام کرد. چنین بود تناسب قوا. میدانیم این واقعه چه پیامدهایی به دنبال داشت و بورژوازی جهانی به این بهانه چه کارزاری را علیه چپ گرایی و هر نوع ایده انسانی سازمان داد. حزب کمونیست کارگری در این شرایط ایجاد شد.

بنا به سنت میشود این اتفاق را با همان "خلاف جریان بودن" کمونیستها توضیح داد. اما حقیقتا قضیه برای منصور حکمت و ما فراتر از خلاف جریان بودن بود. مارکس و انگلس و لنین و کمونیستهای هم عصر آنها به شدت خلاف جریان بودند. اما در دوران آنان امید و خوش بینی نسبت به پیروزی کمونیسم بسیار بالا بود. آنان تجربه منفی استالین و شکست انقلاب اکتبر و جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی را پشت سر نداشتند و در این فضا، تحولات درخشانی چون کمون پاریس و انقلاب اکتبر اتفاق افتادند. لنین با شرایط مساعد قدرت گیری کمونیسم روبرو و با هوشیاری به سرانجامش رساند.

انصافا اواخر قرن بیست بر خلاف اوایل قرن برای کار و فعالیت و تحزب کمونیستی بسیار سخت تر بود و از سطح سختتری شروع کردیم. قطعا اعتقادات کمونیستی و ایستادگی تک تک ما نقش مهمی داشت. اما این حرکت ما با ایدئولوژی‌گری و "قهرمانیگری" به سرانجام نمی‌رسید. پافشاری منصور حکمت و جریان ما بر مارکسیسم و ایجاد حزب کمونیستی بر تشخیصهای سیاسی درستی چه در آن مقطع و از قبل استوار بود. جریان ما از ابتدا هیچگاه هواخواه بلوکهای سرمایه داری دولتی در شوروی و چین و اقمار آنها نبوده و آنها را کمونیست نمیدانست. نقد شفاف و روشنی از آنها داشت. شکست آنها نه تنها شکست ما نبود. بلکه صحت ارزیابیهای ما را اثبات نمود. (هرچند عواقب شکست این بلوک بر ما هم سنگینی نمود)

از سالها قبل و مشخصا در کنگره سوم حزب کمونیست ایران در ژانویه ۱۹۸۹ منصور حکمت پیش‌بینی کرد "بلوک شوروی فرو میپاشد و به زور هم نمیتواند لاشه‌اش را به سال ۲۰۰۰ برساند. گفت در مقطعی هستیم که در مقابل هر یک نفر مدافع مارکسیسم، دو هزار مارکسیست سابق، پشیمان از گذشته پیدا میشود، که از خوبی نظم فعلی، و با موعظه "همین است که هست" برایمان میگویند و تاکید کرد که برای مقابله با عواقب این وضع باید آماده شد.

با درک جوابگویی به معضلات پایه‌ای این دوران، آلترناتیو خود را در ابعاد مختلف حدادی کردیم. کمونیسم کارگری آلترناتیو ما در اوضاع بین‌المللی ومنطقه‌ای و کشوری آن دوران بود.

تصاویری که عوض شدند

با حضور کمونیسم کارگری در صحنه سیاست بسیاری از تصویرها عوض شد. قبل از هر چیز تصویر از خود کمونیسم عوض شد. سالیان زیاد و دهه‌های بعد از لنین و به دنبال شکست انقلاب بلشویکی، تلاش برای صنعتی کردن، برای استقلال کشور، ملی‌گرایی در بسته‌بندی چپ، ضد امپریالیستی گری و صرف ضدیت با غرب و شرقی‌گری کمونیسم نام گرفت. ایجاد سرمایه‌داری دولتی، سوسیالیسم نام گرفت. صرف ضدیت با مذهب و سکولار بودن کافی بود که نام کمونیسم را بر خود نهند. منصور حکمت در تقابل با این تصویرها کمونیسم مارکس را احیا کرد. بر کمونیسمی پافشاری کرد که انسانیت ابتدا و انتهای سیاستش و لغو کار مزدی و لغواستثمار و تامین برابری انسانها نقطه عزیمت آن بود. برای تحلیل دنیای امروز خلاقانه مارکسیسم را بکار گرفت. کمونیسم کارگری و افکار و سیاستهای منصور حکمت به درست به عنوان مارکسیسم ایندوران عروج کرد

- کمونیسم کارگری تصویر از بستر اجتماعی و سبک کار و نحوه فعالیت کمونیستی را تغییر داد. پایه اجتماعی و تعلق طبقاتی و جایگاه طبقه کارگر در مبارزه سیاسی ما تبیین شد. بر مبنای افق سیاسی و نقطه‌عزیمت کارگری دخالتگری و حضور در هر منفذ و بخشی از جامعه تاکید شد.

- تصویر از سیاست تغییر کرد، از حاشیه جامعه بیرون آمدن و در وسط صحنه جامعه قرار گرفتن. اینکه سیاست یعنی جابجاکردن نیرو و تغییر تناسب قوا به نفع جنبش خودت و تبدیل شدن به نیروی معادله قدرت و قدرت را گرفتن برای اجرای افق و سیاستی که دنبال میکنید.

منظورم اینست، حزب کمونیست کارگری به چنین سابقه‌ای متکی است. با اتکا به این سابقه و این تحلیل و تشخیصها بود که توانستیم بایستیم و حتی مقابله کنیم.

دهه نود را در چنین موقعیتی شروع کردیم. دهه‌ای با صورت مسائل جدید جهانی و منطقه‌ای و کشوری. بورژوازی پیروز در همه این سطوح و در قالبی جدید خرافی‌ترین و عتیقه‌ترین ایدئولوژیها و سیاستها را برای مرعوب کردن بشریت به میدان آورد.

- ناسیونالیسم را مجددا باد زدند و احیا کردند، جنگهای قومی راه انداختند، و فدرالیسم فرمول کشتار و شکم همدیگر پاره کردن انسانهای همسایه ودوست و همسرنوشت تاکنونی را به وسط کشیدند. ما جریانی بوده و هستیم که با شفافیت و صراحت تمام به جنگ ناسیونالیسم و قومی‌گری و فدرالیسم رفتیم و گفتیم ناسیونالیسم ننگ بشریت است.

- اسلام سیاسی را به قدرت رساندند. به عنوان کمربند سبز در مقابل چپ گرایی جامعه و در عین حال مقابله با شوروی بر این ارتجاع سیاه سرمایه گذاری کردند. یک مشت جانور اسلامی در ایران و افغانستان و... به جان مردم انداختند. و امروز اسلام سیاسی به عنوان یک قطب اصلی تروریسم جهانی موی دماغ و مانع میلیتاریسم و تروریسم دولتی خود آمریکا و غرب است. جایگاه مبارزه قاطع جریان ما علیه اسلام سیاسی و در مقابله با دو قطب تروریستی جهانی بعد از ۱۱ سپتامبر بر کسی پوشیده نیست و تحلیلهای درخشان منصور حکمت راهنمای جهان متمدن در این مبارزه است.

- در این دوران سیاه که بشدت توقعات جامعه و انسانها را تنزل دادند، تمامی تلاششان این بود دمکراسی و سیستم پارلمانی را به عنوان "راه نجات" انسانها قالب کنند. ما در این دوران کوتاه نیامدیم و آن را به نقد کشیدیم و بر آزادی انسان تاکید گذاشتیم.

- در خود غرب با تز "نسبیت فرهنگی" و خرافه "فرهنگ خودی" راسیسم آشکاری را علیه انسانهای بیشمار پناهنده سازمان دادند. تبعیض و نابرابری و خشونت علیه زنان و دختران را مشروعیت بخشیدند. و چه کسی است که نداند پیشقراول مبارزه‌ای آزادیخواهانه در قلب اروپا و کشورهای غربی در دفاع از حرمت انسان و حقوق زنان و کودکان کمونیسم کارگری و فعالین آن هستند.

در حوزه مستقیم فعالیت این حزب، در ایران برای لحظه‌ای فرضی اگر حزب کمونیست کارگری ایران را از مصاف با جمهوری اسلامی حذف کنید، آنوقت ابعاد عدم حضور یک اپوزیسیون اصلی و موثر و آزادیخواه را در مقابل این رژیم هار به عنوان پیشقراول جنبش سرنگونی مشاهده میکنید. پدیده دوم خرداد بدون تقابل گام به گام حزب کمونیست کارگری راست راست داشت راهش را ادامه میداد. و بخش زیادی از جریاناتی که خود را اپوزیسیون میدانستند، مردم بیزار از اسلام و جمهوری اسلامی را به حمایت "آخوند" خاتمی فرا میخواندند. در خارج کشور عرصه را به آنها تنگ نمودیم و با مبارزه‌ای گام به گام در منزوی کردن آنها در داخل ایران هم سهم بزرگی ایفا کردیم. همین الان "شخصیت سازی" و "احیا کردن رفرم اسلامی" و "آلترناتیو سازی" اروپا و غرب از طریق جایزه صلح نوبل و جلو انداختن "بانوی مسلمان" شیرین عبادی با مبارزه و روشنگری وسیع و گسترده حزب کمونیست کارگری روبرو شده است و سرنوشت سیاسی آتی جامعه ایران را در مقابل چنین مانوورهای مزورانه باید مصون کرد.

مقابله بی‌امان بیش از دو دهه با زن ستیزی و کارگر ستیزی این رژیم، با کودک آزاری و بادشمنی کور آنها با کارگران افغانی، با جوان ستیزی و شادی ستیزی جمهوری اسلامی، در همه این عرصه‌ها کمونیسم کارگری و حزب آن یک نیروی عمده و جدی بوده است. بدون حضور این حزب نه تنها رژیم اسلامی مانع عمده‌ای سرراهش نبود، بلکه خیلی‌ها در صف اپوزیسیون به بهانه اصلاح آن و در رکاب آن مشروعیت برایش کسب مینمودند. در تمامی این عرصه‌ها کمونیسم کارگری نیرو جمع کرده و در کلیت خود به جنبش رادیکال متفاوت و متمایزی شکل داده که موقعیت سیاسی و اجتماعی آن نوید بخش آینده شایسته انسان در ایران و در منطقه است.

کمونیسم کارگری نیرویی است که برای همیشه این موضوع را قطعیت بخشیده است که کمونیسم بدون ادعای قدرت، کمونیسمی که دنبال قدرت سیاسی نباشد، کمونیسم سیاسی و اجتماعی نیست. نقطه عزیمت ما اینست، کمونیسم باید در وسط صحنه سیاست باشد، به جامعه مربوط باشد. مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و سخنرانی مشهور کنگره سوم منصور حکمت و آیا کمونیسم پیروز میشود دیدگاههای ما را با دقت در این باره توضیح داده‌اند. این جهت گیری در این چند سال باعث شده که حزب کمونیست کارگری به وسط صحنه سیاست و جدال قدرت پرتاب شود. ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر تنها گوشه‌ای از این تقابل و گواه ظرفیت بالای این حزب در روند سیاست ایران است. این موقعیت را مخالف و موافق و دوست و دشمن این حزب اذعان میکنند. رسالت تاریخی مهمی بر دوش این حزب است و با چنین رسالتی به کنگره چهارم حزب قدم میگذاریم. کنگره چهارم میتواند این اطمینان خاطر را به مردم، به جنبش سرنگونی و آزادیخواهانه و به کارگران و زنان و جوانان و انسانهای تشنه رهایی و آزادی در ایران بدهد. که حزب کمونیست کارگری به مثابه آلترناتیو جمهوری اسلامی در میدان است. دوران تکرار گفته خسته کننده "آلترناتیو نیست" به پایان رسیده است. این حزب مصمم است نسیم انقلابی را که وزیدن گرفته به طوفان انقلاب علیه جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری در ایران تبدیل کند. جای خالی منصور حکمت را با انجام این وظیفه و تعهد گرامی میداریم و نشان میدهیم، حزب تغییر زندگی انسانها، حزب منصور حکمت هستیم.

حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنید

در آستانه تحولات دورانساز حزب کمونیست کارگری در وسط صحنه سیاست ایران است. با رهبری، برنامه، سیاست و پراتیک شناخته شده و قابل دسترس است. مردم آزاده در ایران، کارگران، زنان، جوانان و هر کس که از تبعیض و ستم و نابرابری به تنگ آمده است میتواند به آلترناتیو کمونیستی و پیوستن و حمایت از آن فکر کند. کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری قابل انتخاب کردن است. این جنبش و این حزب را انتخاب و قدرتمند کنید.

۲۰۰۳-۱۱-۲۵

***

آخرین میخها بر تابوت شرق زدگی و توده ایسم در سیاست ایران

نگاهی به نخستین کنگره فوق العاده اکثریت



ایرج فرزاد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نخستین کنگره فوق العاده خود را تشکیل داد و سند "خط مشی سیاسی" را به تصویب رساند.
نگاهی به خطوط این "خط مشی" به نحو برجسته ای فروریختن تلاش برای اصلاح رژیم اسلامی را به نمایش میگذارد و نقطه پایانی بر تاریخ یک پروسه که با "انقلاب اسلامی" هویت خود را بازیافته و متحقق یافت میگذارد، اما در همان حال و مهمتر از آن، علائم اضمحلال مکتبی که اکثریت از شاگردان آن بوده است، توده ایسم، را نیز با خود همراه دارد. روی آوری اکثریت، شاگرد متعصب ردیف اول و منظبط این مکتب، با عبور از رژیم اسلامی، به گفته نادر بکتاش، انحلال و ذوب پدیده ای در تاریخ یک ربع قرن اخیر در تاریخ ایران است، که به اعتبار پرتاب شدن اسلام سیاسی به قدرت میدانی برای ابراز وجود یافته بود.
سازمان اکثریت، علیرغم انشقاقهای درونی و وزن پائین آن از نظر کمی در طیف اپوزیسیون طرفدار رژیم، از جمله فعالترین جریان غیر حکومتی دو خرداد، اساسا در کل طیف اپوزیسیون پرو رژیم، بوده است. بعد از طی مسیر طولانی دفاع سازمان اکثریت از موضع "سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" و بر شمردن "افتخار" مجاهدت در کنار رژیم اسلامی برای سرکوب "عوامل پالیزبان در کردستان" و "ضد انقلاب" ترکمن صحرا* و نیز ردیف کردن "زخمی های اکثریت و حزب توده" در "سرکوب ضدانقلابیون آمل"**، سازمان اکثریت همراه با برادر بزرگ، حزب توده، خود نیز در معرض تعرض رژیم اسلامی قرار گرفت و رژیم اسلامی به اپوزیسیون اینها تبدیل شد. پروسه خجولانه انتقاد از خودهای دیپلوماتیک را به ضرب قهر رژیم اسلامی پذیرا شدند و سعی کردند آن دوران سیاه تاریخ خود در همکاری و هم گامی با رژیم "امام" را در تاریکخانه سازمان خود آرشیو کنند. "دوران سازندگی" دولت رفسنجانی دوباره منفذی را برای اکثریت و حزب توده باز کرد تا در تقلای رژیم "میهن" بعد از ختم جنگ با عراق، برای بقای خود دوباره نفس بکشند. به حکم ساختار اسلامی رژیم، دولت سازندگی مستعجل ماند و امید به توان رژیم اسلامی برای تبدیل شدن به یک رژیم ارتجاعی اسلامی و اما متعارف در "میهن" اسلامی از سیستم فکری خانواده اکثریت- توده دوباره به یاس رسید. در این گیرودار به اپوزیسیون راست ناسیونالیست سرکی کشیدند و بحث ائتلاف و اتحاد با سلطنت طلبان و مشروطه خواهان درمیان اکثریت داغ شد. اما ناگهان و در حادثه ای که برای اکثریت به یک معجزه شفابخش ترجمه شد، خاتمی درانتخابات ۲ خرداد ۷۶ با رای "بیست میلیونی" ندای اصلاح و اصلاح طلبی و مردم سالاری اسلامی و جامعه "مدینته النبی" را به اینها بشارت داد. اکثریت و حزب توده دوباره به موضع اولیه خود بازگشتند و پرچمدار سرسخت و دریده امکان اصلاح رژیم اسلامی و مدافع شیوه بدون "خشونت" عبور دادن رژیم اسلامی به مردم سالاری و شایسته سالاری از آب در آمدند. دراین دوران و تا مقطع فروپاشی و شکست جریان دوخرداد، اکثریت علیه سرنگونی طلبی و نیروی سوسیالیستی جامعه، با دستی به سلاح دیالوگ با رژیم اسلامی مجهز شد و در دست دیگر اساسا علیه کمونیسم کارگری سلاح پاپوش دوزی و نفرت پراکنی و ردیاب عوامل "آشوب و خشونت" و "خرابکاری" در پروسه آشتی و روبوسی دو بخش حکومتی و خارج حکومتی طرفداران رژیم را محکم و خشمگین گرفت. در کنار قهرمانان اصلاحات در "داخل" به کیسه وزارت اطلاعات دست برد و هر چه را که در قدرت و توان داشت علیه سرنگونی و نیروهای سرنگونی طلب بیرون ریخت. موضع فالانژی این طیف در جریان کنفرانس برلین و دست نشان کردن عوامل "آشوبگر" کمونیستهای کارگری و دیگر نیروهای انقلابی و سرنگونی طلب دست کمی از شاهکارهای دوران پیشین آنها نداشت.
اکنون و درمقطع فروپاشی و شکست ۲ خرداد، اکثریت باز به موضع ارائه دیپلوماتیک خط مشی "فوق العاده" بازگشته است. اما فراتر از آن، اکثریت و به این اعتبار مکتب توده ایسم با وارد شدن به فاز "برکناری" رژیم اسلامی، از خود نیز عبور کرده است. بنابراین کنگره فوق العاده اکثریت، در واقع ناپدید شدن خود در فضای سیاسی اجتماعی جامعه ایران را علنا و با صدای بلند اعلام کرده است. اکثریت در "خط مشی" کنگره فوق العاده این جملات را دارد:

" راه غلبه بر این بحرانها و بازسازی دموکراتیک جامعه از برکناری جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک، سکولار و فدرال میگذرد"،
" جنبش اصلاح طلبانه دو خرداد دیگر به گذشته تعلق دارد"،
"تا آنجا که به رابطه مردم و حکومت برمیگردد، اکثریت عظیم

◀◀

مصاحبه ایسکرا با چند تن از فعالین

(ادامه از صفحه ۱)

مقدور نیست در این کنگره شرکت کنید، امیدواریم از طرق دیگر کنگره را تعقیب کنید. اینجا مایلیم نظرتان را در مورد کنگره بپرسیم. توقع شما از کنگره چیست؟ اگر در کنگره حضور داشتید دوست داشتید راجع به چه مسایلی صحبت میکردید؟

ناصر پرنیانی : من به عنوان یک فعال کارگری و حزبی جدا متاسفم که امکان شرکت در کنگره را ندارم. متاسفانه به همان دلایلی که شما اشاره کردید، افتخار شرکت در کنگره و شناختن نزدیکتر رهبری و نمایندگان و مهمانان کنگره را نداشتم. امیدوارم کنگره بعدی در ایران باشد و من و سایر همرزمان من در شاخه های مختلف کارگری شرکت کنیم. من اگر نظراتم را مختصر بیان کنم باید به چند نکته اشاره کنم. اولا جنبش کارگری جنبش قویی در ایران است. در کردستان هم این جنبش قوی است، تجربه دارد. تحزب را میشناسد. در دور اخیر نیز دارد صاحب تجارب سازمانیافتگی میشود. مشکل این جنبش پراکندگی آن است. در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی روزانه حضور دارد اما باز پراکنده است. کنگره برای فایق شدن بر این پراکندگی باید برنامه داشته باشد. فعالین این جنبش در هر عرصه ای امید به حزب کمونیست کارگری دارند• به این کنگره بسیار امیدوار هستند.
دوما، بیکاری یکی از معضلات جامعه ایران شده است. جنبش علیه بیکاری وسیع است اما در میدان نیست باید این نیروی عظیم را علیه رژیم اسلامی به میدان آورد.
سوما، مارکسیست کردن رهبران کارگری، حزب باید برنامه اشاعه افکار منصور حکمت را گسترش دهد کنگره باید برای این کار اقدام کند.
چهارم و نهایتا، مسله تلویزیون سراسری و ۲۴ ساعته است. تبلیغ و شناساندن سیاستهای انسانی حزب از این طریق بسیار مهم است. ما همه چشم انتظار آن هستیم. این جا بی مناسبت نیست پیشاپیش از رهبری حزب و رفیق کورش مدرسی لیدر حزب بابت زحمات تا کنونیشان تشکر کنم.

فرزانه فروغ: رفقای شهر ها همه این روزها راجع به اهمیت و جایگاه ویژه کنگره چهارم در آینده ایران صحبت میکنند. ما باره ها در باره اهمیت سیاسی کنگره در جمع خود صحبت کرده ایم. خوشبختانه حزب کمونیست کارگری و رهبری این حزب به این جایگاه با اهمیت سیاسی کنگره واقف است. ما متاسفانه همانطور که شما بدرستی گفتید امکان شرکت مستقیم نداریم اما اگر من در کنگره بودم به دو مسله می پرداختم . اول،مسئله قدرت سیاسی، رژیم اسلامی روز به روز ناتوان و ناتوانتر میشود. اعتراضات مردم بر عکس مرتب گسترش میابد. ناسیونالیستها به تغییر و تحول از بالا دل خوش کرده اند. دارند نیرو جمع میکنند. توهم پراکنی میکنند. حزب کمونیست کارگری باید با شتاب بیشتر خود را به عنوان آلترناتیو مطرح کند. باید نه تنها مردم ایران بلکه جهان را متوجه اعتبار و توانایی این حزب برای رسیدن به قدرت سیاسی کرد. متاسفانه حزب در مدیای جهانی کمتر مطرح است. باید با گسترش دامنه نفوذ حزب در ایران حزب قدرت سیاسی بسازیم. این امر امکان پذیر است. دوم، مسئله مبارزه برابری طلبانه زنان علیه جمهوری اسلامی است. اکنون فیمینیستها تلاش میکنند خود را مطرح کنند. ابعاد بی حقوقی زنان در جامعه ایران به حدی است که امکان مطرح شدن هر جریانی وجود دارد حزب باید جدال خود علیه تمام گرایشات دیگر را فراموش نکند. جنبش زنان باید مهر حزب کمونیست کارگری را همیشه با خود داشته باشد.

حسن افشار: کنگره چهارم حزب به نوعی مربوط به ایران بعد از جمهوری اسلامی است. یا بهتر بگویم باید اینطور باشد. جامعه ایران با تحولات اخیر به راست و چپ تقسیم شده است. خوشبختانه چپ جامعه قوی است. و انتظار میرود کنگره، کنگره جواب به نیاز این چپ جامعه ایران باشد. پس کنگره باید قوی و روشن برنامه تصرف قدرت سیاسی را داشته باشد. این کنگره در شرایط پر تحول ایران که امیدوارم به انقلاب مردم منجر شود قرار دارد. به نظر من کنگره زبان حزب رو به این دوران پر تحول است. این دوره زیاد دور نیست کنگره باید تریبون اعلام آمادگی واقعی حزب برای رهبری مبارزات مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. من به این کنگره خیلی خوشبین هستم و امیدوارم کنگره موفقی باشد.

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آخرین میخها...

مردم این حکومت را نمی خواهند"،
" هدف راهبردی ما استقرار یک جمهوری دمکرتیک، سکولار و فدرال در ایران است که شرط ضرور برای تحقق آن، برکناری جمهوری اسلامی به مثابه مانع اصلی برقراری دموکراسی در کشور است"*

(از متن خط مشی کنگره فوق العاده اکثریت،)

تا اینجا کاملا واضح است که اکثریت بطور قطع امید به اصلاح رژیم را از دست داده است و به "برکناری" رژیم اسلامی بعنوان مانع اصلی برقراری "دموکراسی" رسیده است. اما این تایید احکام حزب کمونیست کارگری از زبان یکی از منسجم ترین مخالفان سرنگونی رژیم اسلامی است. این موضع شبیه به "صدای انقلاب شما را شنیدم" اعلیحضرت در سال ۵۷ است و انگار که خود خاتمی و قهرمانان دو خرداد و جامعه شناسان و شهدای زنده اصلاحات و کل اردوی "جبهه دو خرداد" شامل محافل تازه وارد با تاخیر فاز، رسما به " برکناری" رژیم اسلامی رسیده باشند.

"خط مشی" کنگره فوق العاده اکثریت، اما، یک خاصیت ویژه دارد. تاکیدی صریح است بر شکست پروژه اصلاح رژیم اسلامی و کوبیدن آخرین میخ بر تابوت رژیم نکبت اسلام سیاسی در ایران از جانب حزب اصلی مخالف سرنگونی در طیف اپوزیسیون پرو رژیم. این یک پیروزی برای سرنگونی طلبی است. مردم با شفافیت بیشتری صحت سیاستهای کمونیسم کارگری را می بینند و امکان انتخاب سر راست حزب کمونیست کارگری را در شرایط اعلام شکست قطعی حفاظ اصلاح و امکان اصلاح پذیری رژیم اسلامی و در جریان شروع مبارزه برای بزیر کشیدن این رژیم دارند. اما در این رابطه سوالاتی جدی مطرح میشوند که باید پاسخ روشنی برای آنها را ارائه داد.

۱- کاملا واضح است که وارد شدن مبارزه مردم ایران به فاز سرنگونی رژیم اسلامی با اتفاقات و تحولات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر سال جاری نقش تعیین کننده ای در این تصمیم اکثریت داشته است. سوال این است که رسیدن به موضع " برکناری جمهوری اسلامی" در مکانیسمهای درونی سازمان اکثریت چگونه بوده است؟ مگر ممکن است که همان رهبری اکثریت نزدیک به ۲۰ سال سیاست دفاع از جمهوری اسلامی را پیشه کند و همان رهبری بدون اینکه خم به ابرو بیاورند، به برکناری رژیم اسلامی برسد؟ آیا در این رابطه مثلا فراکسیون و یا گرایشی در سازمان اکثریت لانه کرده بود که لنگر این سیاستهای ۲۰ ساله اکثریت بوده است؟ بدون دست نشان کردن این گرایش و افراد حامی آن، این سوال بطور جدی مطرح میشود که آیا اکثریت در صورت دیدن نور دیگری در تونل سیاه رژیم اسلامی دوباره به موضع پیشین و دیرین باز میگردد؟ مگر این اتفاق در کنگره اول که اکثریت به انتقاد از خود رسید، صورت نگرفت؟ سوال بسادگی "نه" است.

۲- رسیدن سازمان اکثریت به موضع "برکناری" رژیم اسلامی از نقطه نظر منافع مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران و شروع فروپاشی نهائی گرایش شرق زدگی در سیاست ایران، مثبت است. اینکه هنوز اکثریت در رابطه بامهمترین مسائل گرهی جامعه ایران گنگ و مبهم و دو پهلو و فرصت طلبانه حرف میزند و در باره لغو مجازات اعدام، در باره جدائی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش، در باره حجاب کودکان و برابری کامل حقوق زن و مرد چیزی نمیگوید، نشان میدهد که "رویکرد" اکثریت به سکولاریسم شرقی یک شکست تحمیلی از گرایش نیرومند ضد اسلامی و مدرنیسم غربی در جامعه ایران است. این موضع "برکناری" رژیم چراغ سبزی این بار به نوری در انتهای تونل راست ناسیونالیست است. در یک کلمه این چرخش مقدمات ورود به یکی از دو کمپ، طیفهای مختلف راست ناسیونالیست، در برابر کمپ دیگر، چپ و گرایش کمونیسم کارگری است. سکوت اکثریت در باره مطالبات چپ در جامعه ایران و رد کردن بدون انتقاد بیست سال قرار گرفتن خود در کنار رژیم اسلامی و بویژه دررفتن زیرکانه از نقش خود در دوره بعد از ۲ خرداد ۷۶ در دفاع از رژیم اسلامی و علیه نیروهای " برکناری طلب"!!، بیشتر این ذهنیت را به ذهن میرساند که اکثریت از سر کج کردن سر سازمان خود به طرف راست ناسیونالیست به موضع "برکناری" رژیم اسلامی رسیده باشد. تلاش برای تجدید آرایش زیر تابلو "اتحاد جمهوری خواهان"، نشان از این واقعیت دارد.

مساله، اما، بسیار فراتر از کنگره سازمانی اکثریت است. اکثریت

◀◀

رسالت تاریخی کنگره چهارم...

(ادامه از صفحه ۱)

زندگی امروز مردم باشیم، اگر نتوانیم به این امر خدمت کنیم، در بهترین حالت مصلحین خوب و دلسوزی بیش نخواهیم بود.

کنگره ما در زمانی برگزار می شود که ایران در آستانه یک انقلاب قرار گرفته است. مردم در کوچه و خیابان و کارخانه ها سرنگون کردن جانیان اسلامی را سر می دهند.

بورژواها و دولت هایشان نظم موجود را ازلی و ابدی می دانند و این را می خواهند به ما بقبولانند. اما تاریخ زندگی اکثریت انسان ها تلاش برای قبول نکردن این ازلی و ابدی بودنها بوده است. سرتا سر تاریخ بشر، تلاش و مبارزه برای باطل کردن احکام جاودانی جلوه دادن سلطه اقلیتی استثمار گر و طفیلی است. انسان در تلاش برای یک زندگی بهتر، برای دستیابی به رفاه و خوشبختی از تندپیچهای فراوانی عبور کرده است و قربانیان زیادی را متحمل گردیده است. در تحولات عظیمی چون قیام کمونارهای پاریس و انقلاب بلشویکی نیز به پیروزیهای خیره کننده ای دست یافته و با طی فراز و نشیبهای مهمی و پشت سر گذاشتن انواع سرکوبها و جنگها و کشتارهای حافظان نظم به امروز رسیده ایم. امروز در حالیکه با تمام نیرو و امکانات جنگی و تبلیغاتی وسیعی که بر علیه مردم در سراسر کره خاکی برای تحمیل این احکام ازلی و ابدی بودن ستم طبقاتی، وجود "طبیعی" فقر و ثروت بکار گرفته اند، از اعماق جامعه صدای میلیون ها انسان در اعتراض به این وضع به عریانترین شیوه به گوش می رسد و قدرتمندان را به ستوه آورده است. جرج بوش که به دعوت ملکه انگلیس به لندن سفر کرد، علیرغم بکار گیری تمام امکانات و قدرت پلیسی و امنیتی نتوانست پا بر زمین بگذارد و در شهر لندن آفتابی شود. غیر از کاخ ها که در محافظت هزاران نیروی نظامی بود نتوانست هیچ نقطه ای از شهر را ببیند. دهها هزار پلیس و سرباز و نیروی امنیتی بکار افتاده بودند تا مردم معترض در خیابان های لندن را کنترل کنند. این فقط یک نمونه از این اعتراض به وضع موجود است. به اخبار رسانه ها و کارخانه تولید دروغ و شانتاژ ژورنالیسم نوکر نگاه کنید. سرتاسر دنیا مردم بجان آمده به اعتراض دست می زنند، تظاهرات می کنند، پیکت می گذارند، اعتصاب راه می اندازند، جاده ها را می بندند و صدها شیوه دیگر را برای خلاصی از وضع موجود بکار می گیرند. بشر با هزار زبان و از طرق مختلف فریاد میزند به این نظم ظالمانه و ستمگرانه تن نمیدهد.

در ایران امروز وضعیت نیز در بحرانی همه جانبه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی است. اگر در اروپا و امریکا دمکراسی بورژوازی حاکم است، آنجا قوانین کور و سیاه ۱۵۰۰ سال قبل را بر مردم با زور سرنیزه تحمیل کرده اند. ۲۵ سال نسل کشی کردند، زندانی و شکنجه کردند، نصفی از انسانها را به جرم زن بودن در پارچه های سیاه پوشاندند و اما سر انجام نتوانستند مردم را ساکت کنند. همه دارند از انقلاب، براندازی، غرق شدن کشتی اسلام سیاسی و رها شدن از بختگ بد شگون اسلام سیاسی بحث می کنند. خیل روشنفکران و میدیای نوکرصفت و نان به نرخ روزخور می خواستند به داد رژیم برسند. نتوانستند و نمیتوانند، مردم قبول نمیکنند.

حزب کمونیست کارگری از بستر این اعتراضات برخاسته است و نماینده این نه گفتن ها است، نماینده تسلیم نشدن، نماینده دفاع از منافع کارگران و اکثریت جامعه است. در مقابل این فشارها ایستاد و سرانجام موفق شد خود را بعنوان نیروی تجلی بخش آرمانهای مردم فروکوفته تثبیت کند. به همین خاطر این حزب به جریانی روشن و قاطع و مورد اعتماد مردم تبدیل شده است.

در اوضاع و احوال پر تحول سیاسی منطقه و ایران، کنگره باید برای شرکت مستقیم در بازی قدرت که در جریان است خود را آماده کند. این دوره سرنوشت ساز است. باید با روشنی و احساس مسئولیت اوضاع را تحلیل کند، راههای درست را انتخاب نماید، مردم را برای دخالت در سرنوشت خود بسیج کند، خود را پرقدرت نماید. حزب کمونیست کارگری باید در مقابل طرح ها و برنامه هایی که به دور از چشم و از بالای سر مردم می خواهند به جامعه تحمیل کنند، بایستد. با بند وبست و جابجایی قدرت از بالا مبارزه کند، کاری کند که مردم خود در صحنه باشند، خود تصمیم بگیرند، خودشان قانون وضع نمایند و خود به اجرا در آورند. راهی جز این برای مردم باقی نیست. یا باید در این جدال با تمام نیرو وامکانات شرکت کرد یا در انتظار سرنوشت سیاه دیگری باید بمانند. حزب کمونیست کارگری تلاش می کند با نمایندگی کردن این مطالبات و خواست ها، مردم هرچه بیشتری برای این مهم بسیج و متحد کند. کنگره باید در این راستا راه حل ها و شیوه ها را به رهبری آینده حزب نشان دهد. بگذار بار دیگر مانند کمون پاریس مانند انقلاب اکتبر انقلاب بر ارتجاع پیروز شود. به قول منصور حکمت اگر دنیا دست ما باشد کسی از گرسنگی نخواهد مرد، کسی شب را از بی سرپناهی در خیابان ها به روز نمی رساند، هیچ کودکی از بی درمانی در آغوش پدر و مادرش جان نخواهد داد، هیچکس برای امرار معاش به تن فروشی روی نخواهد آورد، هیچ کس بخاطر سیر کردن شکم خود لازم نیست جان بکند، کسی شکم دیگری را پاره نخواهدکرد، ودستاوردهای بشری به نفع انسان به خدمت گرفته خواهند شد. بجای مسابقه تسلیحاتی و صرف آمار نجومی بودجه برای تامین سلاح های کشنده انسان، پارک ها و شهر بازی برای بچه ها درست خواهد شد. استعدادها شکوفا خواهند گشت. و هزاران آرزوهای زیبای انسانی دیگر منظره دنیای سیاه کنونی را عوض خواهند کرد. کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری از این منظر دنیا و جامعه ایران را مینگرد. تحولات عظیمی را پیشاروی داریم و کنگره چهارم حزب تنها نیروی رهنمون کردن جامعه ایران و منطقه خاورمیانه به رفاه و آسایش و زندگی شایسته انسان است.❑

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

آخرین میخها...

اگر چه سیاست منسجمی را در دفاع از رژیم اسلامی نمایندگی کرده است، اما خود هنوز زیر مجموعه ای از یک مکتب جا افتاده تر در سیاست ایران، یعنی گرایشی است که حزب توده از دیر باز نمایندگی کرده است. حزب توده، اگر طی سالهای دهه بیست، زیر چتر و فشار بلوک سرمایه داری دولتی شوروی در این اندیشه بود تا از طریق برگزیدن "راه رشد غیرسرمایه داری"، و به کمک عرفان و تصوف و فرهنگ دیرین "ایرانی" طبقه کارگر ایران را به سوسیالیسم ملی رهنمون شود، با عروج ضدانقلاب رژیم اسلامی به زعامت "امام" عین پرتاب شدن بورژوازی ضد غربی به قدرت را تجربه کرد و دورنمای راه رشد غیر سرمایه داری را نزدیکتر دید. به حزب توده از جانب راست، انتقاداتی در مورد وابستگی به شوروی و عامل اجرائی و یا نفوذی سیاست خارجی شوروی و تلاش برای تسهیل گرفتن امتیاز "نفت شمال" به دولت شوروی وارد شد. حزب توده در سیر به قدرت رسیدن رژیم اسلامی و بویژه با سقوط و فروپاشی اردوگاه شوروی سابق، نشان داد که مستقل از بلوک و روی پاهای خود، یک حزب تمام عیار ملی اسلامی است. این را کیانوری در کتاب "گفتگو با تاریخ" در تاکید به اعتقاد حزب توده به اهداف مشترک استراتژیک با حزب جمهوری اسلامی، علیرغم "رنجهائی" که در زندان تحت حاکمیت متحدین استراتژیک خود کشیده بود، به صراحت گفته است. از این نظر با توجه به بازبینی کل پیکره حزب توده در یک سیر تاریخی از همان دهه ۲۰، این حزب ریشه در پایه های "شرقی- اسلامی" جامعه ایران در همه عرصه های حیات سیاسی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و ادبی دارد. حزب توده تجلی شرق زدگی و جنبش تحزب یافته آل احمدیسم در سیاست ایران است. در واقع بستر اصلی تغذیه تمام خرده گرایشات دیگر و خط دهنده به تمام عناصر ظاهرا منفرد در عرصه سیاست و هنر و ادبیات نیز هست. حزب توده پرچمدار فرهنگ سنتی و مانده در زیر آوار قرون گذشته و ساربان کاروان ادبای سیاه پوش و اسلام زده و مرد سالار و ضد غربی "فرهنگ ایرانی" است.

درهر فردای محتملی و در هر شرایطی که کمترین امکان بقا هر جلوه‌ای از گذشته گرائی و سنن دیرین ملی و اسلامی فراهم شود، پیران دیر مکتب توده ای مجال جولان، هر چند در محدوده کوچکتری، را خواهند یافت، حتی اگر این چسپندگی و تداوم هویت توده ایستی در سیاه ترین سناریوهای ممکن اتفاق بیافتد. این مکتب در دل سیاه ترین سناریوها به دنبال پیشبرد "واقع بینانه" و "ممکن" سیاستهای خود در دنیای کنونی است. و این تنها و آخرین باریکه بستر ادامه حیات توده ایسم است. مگر بوش اخیرا نگفته است "جهان اسلام" با دمکراسی همخوانی دارد؟! چرا راه خود را برای ورود به دولت اسلامی آینده ای که ممکن است دول غرب و آمریکا طبق نمونه افغانستان در ایران با همکاری عناصر "پیشرو اسلامی" تشکیل شود ببندند، حتی اگر احتمال آن در جامعه ای مثل ایران نزدیک به صفر باشد؟ مگر رهبران حزب برادرشان، حزب شیوعی عراق، بعنوان نمایندگان اقلیت شیعه در شورای حکومتی عضو نشده اند؟ مگر مردم ایران هم "مسلمان" نیستند؟! پس دیگر این افراطیهای کمونیست کارگری چه میگویند: که جامعه اسلامی نیست، که مردم نرمها و استایلهای "غرب" را الگوی خود میدانند و به چیزی کمتر از یک زندگی مرفه و شاد در یک جامعه کاملا رها شده از اسلام و اسلامیت نیاز ندارند؟ آنوقت از "نویسندگان بزرگ میهن"، از آل احمد و رسالات احسان طبری در وصف عرفان و عظمت عرفان و همراه با نویسنده مکرم: " مسعود بهنود" در باره جایگاه تخطی ناپذیر فلسفه "تفاهم و تحمل" "مولانا" مثال خواهند آورد و به مجاهدتهای سروش و کدیور هم اشارتی خواهند کرد و از اصول کافی و اسلام راستین کد هم برایشان نقل میکنند و آقای محسن حیدریان همراه با بابک امیرخسروی هم، از منشعبین همین حزب توده، برایش تاریخ و فلسفه و تاریخ هم میبافند. که اساسا شرق، شرق است و غرب غرب. شرق گاندی و مصدق و خمینی و شریعتی خود را دارد و برد فلسفه اش حداکثر تا کانت قد میدهد. معضل مکتب حزب توده و شاگردانش همینجاست. شرق مومیائی با مذهب و سنن جان سخت و غیر قابل تغییر، جز لایتجزای تمام نسوج فرهنگی فکری توده ایسم است. آقای الهی سردبیر "راه توده"، در باره انتخابات پیش روی مجلس اسلامی هفتم، علیرغم همه تحریمهای دو خردادیون متحدشان، در یک مصاحبه با رادیوئی " برون مرزی"، گفته است سیاست تحریم درست نیست، و نباید نمایندگان اصلاح طلب را که "از جان خود مایه گذاشته اند"، تنها گذاشت!!

تصادفا اولین شکافهای دیوار این شرق و غرب را اول تجدد خواهان "خودی" در اوائل مشروطیت ایجاد کردند و سپس هر کاری کردند، حتی با هیولای وحشت جمهوری اسلامی و نسل کشیهای به مراتب وحشتناکتر آن نتوانستند، این مخروبه را که دیگر تحولات جهانی و عمومی شدن هر پدیده ای در مقیاس جهانی به کلی شکسته است و عتیق و ویرانه مانده است، ترمیم کنند. از لومپن دکترهائی چون فریبرز رئیس دانا، این تاج سر کلاه مخملیهای حزب توده و چهره دارای مجوز از وزارت اطلاعات "دولت اصلاحات" برای هتاکی به و پاپوش دوزی برای کمونیسم کارگری، نیز، کاری ساخته نیست. از این نظر نباید عجیب به نظر آید که چرا سازمانی شبه فاشیست نفرت از کمونیسم، چون سازمان زحمتکشان، در مراحل فروپاشی و اضمحلال مکتب توده ای، متحدین واقعی برای جبهه کردستانی و فدرالیسم قومی را، در اکثریت جستجو میکند. فدرالیسم و خواب فرو بردن جامعه ایران در منجلاب پاکسازیهای قومی از این پس از مجرای اتفاقها و اتحاد عملهای طیفها و "شخصیت" های وابسته به مکتب توده ای و امثال سازمان زحمتکشان دست میدهد. شرکت سازمان برخاسته از توطئه و کودتا علیه کومه له، در کنگره فوق العاده سازمان اکثریت و اعلام آمادگی دارودسته قوم پرست کرد برای ائتلاف و اتحاد عمل با بقایای خط توده ایستی از همین واقعیت نشات میگیرد.

اما صدای ترقی خواهی و مدنیت پیشرو در میان نسلی که با جلوس اسلام سیاسی به قدرت در ایران، پا به عرصه زندگی گذاشته است، را نمیتوانند خفه کنند. یک نسل جوان ۶۰ تا ۷۰ درصدی را نمیشود با فلسفه کانت به سازش با مومیائیهای تاریخ کهن ایران کشاند. این نسل به مدنیتی در غرب متصل است که علیه جنایات جنگی در عراق تظاهرات میلیونی راه میاندازد و عرصه را بر بلر و بوش چنان تنگ کرده است که صحنه های آنرا این روزها در لندن دیدیم.

دائی جان توده ای میرود که به سلف خود، دائی جان ناپلئون بپیوندد و پرونده مکتبی باسم توده ایسم، با تمام تظاهر آن در عرصه سیاست و ادبیات و هنر و فلسفه و اخلاقیات همراه با سلسله و دودمان خود به فراموشخانه تاریخ سپرده میشود. دفن "راهکار" دائی جان توده ای، جامعه ایران را همراه با مبارزه برای خلاصی و رهائی فرهنگی از زن ستیزی و اسلام پناهی و گذشته و ارتجاع پرستی و کودک آزاری، به مسیر بی بازگشت مدنیت پیشرو و ثبت ارزشهای غربی در بافت سیاسی اجتماعی جامعه ایران رهنمون میشود. سوسیالیسم ایران به بستر اصلی خود در اروپای غربی پیوند خواهد خود. این یک ضرورت تاریخی است که نیروی فعاله خود را بطور اجتماعی در جامعه ایران دارد: حزب کمونیست کارگری ایران نه تنها مبارزه برای رهائی از سلطه اسلام سیاسی را رهبری میکند، بلکه مدنیت و فرهنگ و اخلاقیات و سوسیالیسم را به بستر اصلی آن در مدرنیسم اروپای غربی پیوند میدهد.

کنگره فوق العاده سازمان اکثریت، در واقع آغازی بر یک پایان، نقطه ختمی بر شرق و اسلام زدگی و سرانجام نهائی شکست تلاشهای دیرین برای تزریق پیشداوریها و تعصبات عرفانی و اسلامی و شرعی و ارتجاعی در اذهان مردم ایران است. سلطه یک پدیده منقرض شده و همزاد اسلام سیاسی را با گذاشتن نام اتحاد جمهوری خواهان، نمیتوان اعاده کرد.

نوامبر ۲۰۰۳

توضیحات و زیرنویسها:

*. کنگره اول سازمان اکثریت در این موارد چنین گفته است:
" کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفائی جمهوری اسلامی را به جهت تقابل آن با دمکوکراتیسم، پیشرفت و تجدد بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی می کند. این سیاست و برنامه محور بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم می کرد و با توجه به ضد امپریالیستم ارتجاعی رژیم خمینی، که آنزمان این گونه تصور نمی شد، ادامه حیات آن را به سود مردم ایران، به سود یک جبهه و بطور مشخص ادوگاه سوسیالیسم ارزیابی می کرد. در تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل مردم ایران توجه نشد. بی اعتنائی به دمکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت، از جمله عوامل موثر در شکل گیری این سیاست و برنامه بودند.
سیاست شکوفاسازی جمهوری اسلامی به سود رژیم و ضد منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات بسیار سختی به اعتبار جنبش فدائی، جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران، بویژه خلق کرد و ترکمن، وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالان جنبش گشت.
کنگره این سیاست و برنامه را محکوم میکند و مسئولیت اصلی آنرا متوجه رهبران وقت سازمان می داند"
(قطعنامه « بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر، مصوبه کنگره اول سازمان اکثریت، ۱۳ تا ۲۳ مرداد ۱۳۶۹)
فعلا از این انتقادهای آبکی که تحت عنوان " تصور میشد" از مهمترین نقش سازمان اکثریت دردفاع ار رژیم اسلامی و نه "سیاست شکوفاسازی رژیم"!! صرفنظر میکنم، حتی اگر همان متن مورد استناد قرار گیرد و با سند "خط مشی" نخستین کنگره فوق العاده همان اکثریت مقایسه کنم، سوال میکنم: اگر آن سیاستهای شکوفا سازی جمهوری اسلامی" ضربات سختی به جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران، بویژه خلق کرد و خلق ترکمن وارد ساخت"، سیاستهای مورد حمایت از دوره ۲ خرداد ۷۶ به بعد اکثریت از شکوفائی رژیم، به کدام نیروها و کدام مبارزات حق طلبانه ضربات سختی زد؟ و اگر سیاست و برنامه مورد انتقاد کنگره سازمان " موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و خصمانه نسبت به دیگر نیروها و فعالان جنبش گشت"، لطفا توضیح دهید که سیاستهای مورد نقد کنگره فوق العاده تان موجب اتخاذ کدام سیاستهای خصمانه و نسبت به کدام نیروها و فعالان جنبش گردید؟ و بالاخره اگر مسئولیت اصلی سیاست شکوفاسازی رژیم در کنگره اول اکثریت متوجه "رهبران وقت" سازمان بود، اولا چه بر سر آنها آمد و ثانیا "مسئولیت اصلی" شکوفاسازی جمهوری اسلامی از سوی اکثریت در دوران اخیر متوجه چه کسانی در رهبری آنها است؟

**. در جریان سرکوب خونین حرکت مسلحانه جریان موسوم به سربداران در جنگلهای آمل در بهمن ماه سال ۶۰، نشریه "کار اکثریت" شماره ۱۴۷، ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ چنین نوشت:
" فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نیروهای حزب توده ایران از همان نخستین لحظات یورش مهاجمان ضد انقلابی دوش بدوش مردم و نیروهای بسیج سپاه و دیگر

کارگران خدمات شهری بوکان سه ماه است حقوق خود را دریافت نکرده اند

مهدی حسینی
mehdi_hosieni5@yahoo.com

در زیر حاکمیت کثیف اسلامی که زندگی را بر تمام مردم سیاه کرده است کارگران شهرداریها وضعیتی به مراتب وخیم تر از بخش های دیگر طبقه کارگر دارند. بخشهای مختلف کارگران شهرداری که معمولا سالیانه از طریق مزایده به پیمانکار واگذار میشوند دست سرمایه‌دار را برای استثمار و بی حقوق کردن بیشتر کارگران باز کرده است.
بیش از ۷۰ نفر در خدمات شهری بوکان مشغول به کار هستند. این قسمت توسط کارفرمائی که آن را از شهرداری به صورت مزایده گرفته است کارگران را به فجیعانه‌ترین شیوه ها استثمار می کند. تمام هفته بدون تعطیلی و هر روز بیشتر از ۱۲ ساعت برای کارفرما جان می کنند بدون اینکه از هیچ گونه امکانات بهداشتی و رفاهی و یا هر گونه مزایای دیگری برخوردار باشند. تازه نه تنها از تمام دستاوردهای جنبش کارگری محرومند، حقوق ناچیزی را هم که دارند با تاخیر زیاد و حتی بعضا تا ۵ ماه هم پرداخت نمی شود. این کارگران به دلیل نداشتن بیمه و دیگر مزایای قانونی و نیز غیر رسمی بودن همیشه در معرض خطر اخراج از کار هستند و البته کار فرمایان مفتخور به خوبی از این ابزار برای تهدید، ارعاب و ایجاد انشقاق در میان آنها و ساکت نگهداشتن کارگران استفاده می کنند.
اکنون کارگران خدمات شهری با تمام مشقات فوق مدت سه ماه است که حقوق ناچیز خود را نیز دریافت نکرده و در وضعیت اسفناکی به سر می برند.
کارگران تا به حال به اشکال مختلف به عدم پرداخت دستمزدهای خود و همچنین شرایط بد کاریشان اعتراض کرده و از جمله به نهادهای مختلف رژیم مراجعه نموده‌اند. مسئولین رژیم و کارفرمایان نه تنها به خواستهای آنان ترتیب اثری نداده‌اند، در چند مورد هم با کارگران درگیر شده‌اند.
اما کارگران خدمات شهری برای دریافت فوری حقوق معوقه خود و همچنین و پیشرویهای دیگر یک راه دارند آن هم اعتراض یکپارچه و متحدانه علیه دولت و صاحبکاران است.
اکنون دیگر گرفتن حقوق معوقه تنها مشکل کارگران شهرداری نیست و بخشهای مختلف طبقه کارگر در ابعادی وسیع با این مسئله دست به گریبان هستند. مشکل جدی که کارگران تقریبا در همه شهرهای ایران و از جمله کارگران شهرداری در بوکان با برای روبرو هستند، نداشتن تشکل خود است. بدون تردید اولین قدم در این راه راه‌انداختن و سازمان‌دادن مجامع عمومی کارگری است. کارگران شهرداری بوکان لازم است با رفتن پای مجمع عمومی منظم خود و طرح مسائل و مشکلات و بحث و مشورت با هم، با اتخاذ تصمیمات مشترک پای اعتراض به بی‌حقوقی خود بروند. در همان حال لازم و حیاتی است که با کارگران مراکز تولیدی دیگر ارتباط برقرار نموده و با جلب پشتیبانی بخشهای دیگر متحدانه به مصاف با این مفتخورها رفت. ❑

◄◄ آخرین میخها...

نیروهای انتظامی شهر با فداکاری در سرکوب و دفع مهاجمان فعالان شرکت داشتند. دو تن از رفقای ما و حزب در حوادث آمل توسط مهاجمان ضدانقلابی از ناحیه سر و شکم مجروح شدند که هم اکنون در بیمارستان بستری هستند"

***این واگذار کردن تعلق جنبش اصلاحات به گذشته، و اعلام تناقض خواستهای مردم با رژیم اسلامی از جانب اکثریت، در نوع خود جالب است. بد نیست دو نمونه از تعلق خود اکثریت به جریان اصلاحات را در "گذشته" قدری نزدیک و ربط جمهوری اسلامی به "جنبش آزادیخواهانه" را از زبان کنگره ششم اکثریت بشنویم:
" اصلاح طلبان حکومتی در مبارزه برای گشایش فضای سیاسی در کشور و در مبارزه علیه نیروهای تمامیت گرا و خشونت طلب با نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب همسو هستند. مواضع سیاسی اصلاح طلبان در وجوهی با مواضع ما دارای اشتراکاتی است..... ما گفتمان سیاسی با اصلاح طلبان حکومتی را پیش میبریم"
" انتخابات پیروزمند مجلس شورا در بهمن امسال فراز بزرگ دیگری در جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه و پیروزی شکوهمندی برای آزادی و مردم آزاده ایران بوده است."
(مصوبات کنگره ششم اکثریت ۷ تا ۱۱ اسفند۱۳۷۸)
و به این قطعه حماسی توجه کنید:
" زمانی که کنگره ششم سازمان درروز هفتم اسفند ماه آغاز به کار کرد، از روز انتخابات مجلس ششم تنها یک هفته می گذشت و با اینکه نتایج درخشان آن در خطوط کلی روشن شده بود، اما هنوز هم شمارش آرا در تهران ادامه داشت. در نخستین روزهای کنگره هر خبر تازه ای که از نتایج انتخابات بر روزنامه های صحن کنگره حک می شد، فضای کنگره را گرمای افزونتری می بخشید....
کنگره ششم در نخستین تصمیم اساسی خود پیامی به نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم فرستاد که در آن موفقیت آنها بر بستر ابراز اراده عظیم مردم ایران در روز تاریخی ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ را شادباش گفت."
(کار، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت، شماره ۲۲۹، چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۸- ۵ آوریل ۲۰۰۰)

* * *

تقابل مزدوران رژیم با کارگران "روزه خوار" در پاوه

روز شنبه ۲۱ نوامبر سه کارگر ساختمانی که در نزدیکی بهداری شهر پاوه مشغول کار بودند. هنگام ظهر و صرف نهار، به اتهام "روزه خواری" در ماه رمضان با اذیت و آزار نیروهای مزدور رژیم اسلامی مواجه میشوند.
آنها را به اطلاعات میبرند. دوستان کارگرشان نیز دست از کار میکشند و به عنوان اعتراض به این عمل شنیع مزدوران مسلح رژیم به یاری آنها میشتابند. سرانجام بعد از چند ساعت بازداشت و جریمه نقدی ناچار میشوند که آنها را آزاد کنند. پخش این خبر در شهر پاوه بر انزجار و نفرت جوانان و مردم آزادیخواه شهر علیه رژیم اسلامی و مزدورانش افزود.

کمکهای مالی به کمیته کردستان

وفا نصرت پور و رویا ترقی	۱۵۰ یورو
مهرداد طیبی	۵ یورو
حسین محسنی جم	۵ یور
داود مرادی	۳۰ یورو
پدرام رضازاده	۳۰ یورو
محسن میرزا قاسم خانی	۵ یورو
داریوش بیگی	۱۵ یورو
کامران خوش چهره	۵۰ یورو
هادی صفری	۵ یورو

باز هم جنایت نیروهای رژیم در بانه

بانه

بنابه خبری که از بانه به دست ما رسیده، روز چهارشنبه ۲۸ آبان ماه نیروهای انتظامی رژیم در خیابان ترمینال شهر بانه اقدام به چپاول محتویات یک ماشین می‌نمایند. مردم حاضر در محل با آنان درگیر می شوند. در جریان این درگیری نیروهای رژیم یک راننده جوان به اسم کریم هاتفی که ۲۸ سال دارد را دستگیر می‌کنند و بلافاصله به مرکز نیروهای انتظامی منتقل می‌کنند و آنجا وحشیانه مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار می‌دهند. متاسفانه کریم هاتفی در اثر شکنجه وحشیانه این مزدوران هر دو کلیه خود را از دست می‌دهد و مزدوران ناچار به انتقال او به بیمارستان ارومیه می‌شوند.
همان شب بستگان کریم هاتفی و بخشی از مردم بانه در جلو مرکز نیروهای انتظامی دست به اعتراض می‌زنند. فرماندار رژیم در بانه زیر فشار اعتراض مردم به میان مردم معترض می آید و قول می‌دهد که کریم را مداوا کرده و مسببین این جنایت را دادگاهی کنند.
لازم به ذکر است که کریم تا رسیدن این خبرهمچنان تحت کنترل مزدوران رژیم و به حالت بازداشت در بیمارستان ارومیه به سرمی‌برد.
رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی هر روز به جنایتی دست می زند، هر روز به بهانه‌ای به مردم حمله می‌کند، هر روز به نوعی به آزار و اذیت مردم می‌پردازد. به این جنایات رژیم باید به تندی اعتراض کرد.
ما ضمن ابراز تاسف برای وضعیتی که برای کریم هاتفی پیش‌آمده و آرزوی بازیابی سلامتی‌اش، این جنایت سرکوبگران را به تندی محکوم می‌کنیم و از مردم می‌خواهیم که خانواده و بستگان کریم را تنها نگذارند و خواستار آزادی فوری و مداوای کریم هاتفی شوند و به اعتراضاتشان به وحشیگریهای رژیم کثیف اسلامی ادامه دهند.

دبیرخانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ _ ۲ آذر ۱۳۸۲

Email: dabirkhane@yahoo.com
Fax: 001 270 588 68 44
Tel: 0046706781198

ایسکرا

۱۸۸ ۶ صفحه

۱۲ آذر ۸۲، ۳ دسامبر ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

"کثیرالمله" نامیدن جامعه ایران پرچم سیاسی ناسیونالیسم است

مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده



رحمان حسین زاده

مصطفی رشیدی (تهیه کننده برنامه رادیو): وقتی بحث بر سر زندگی انسانی در ایران مطرح باشد، جمهوری اسلامی طرف حساب شماست. خواست یک زندگی شایسته لیستی طولانی از مطالبات را در عرصه های متنوع در مقابل این رژیم شامل میشود. مثلا در زمینه حقوق سیاسی، فردی، در زمینه اقتصادی یا در زمینه حقوق سیاسی_اجتماعی افراد. تا آنجا که به نقش افراد در کارکرد سیاسی جامعه و حکومت مربوط میشود در زیر این تیتر بعضی از احزاب خواست "فدرالیسم" را هم گنجانده‌اند.

ایران کشوری "کثیرالمله" و جمعیت آن ترکیبی از چند ملیت و قوم فرض اینها و تقسیم ایران و دادن اختیارات ویژه به هر بخش فرض ادعای اینها برای حقوق بیشتر به شهروندان است. حزب کمونیست کارگری مخالف شعار فدرالیسم، آن را ارتجاعی خوانده، آن را نافی همزیستی و حقوق سیاسی شهروندان جامعه میداند. چرا؟

رحمان حسین زاده عضو دفتر سیاسی حزب میهمان برنامه رادیو و به این موضوعات جواب میدهد.

مصطفی رشیدی: فدرالیسم دادن اختیارات بیشتر، شکستن تمرکز قدرت، عادلانه تر بودن تقسیم ثروت تا حرف زدن به زبان خودی. مگر می شود با اینها مخالف بود؟

رحمان حسین زاده: نکاتی که گفتید و ملی‌گرایان تبلیغش میکنند، بیشتر پروپاگاندی در خدمت مشروع جلوه دادن فدرالیسم است. در خدمت ایده‌آلیزه کردن آن. با اینکار جوهر اصلی فدرالیسم را که انسانها را بر اساس هویت قومی و ملی دسته‌بندی کرده، نزاع و اختلاف را و کینه و دشمنی پوچ را دامن زده و آن را به سطح جنگ و کشمکش

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

تجمع اعتراضی بزرگ و پر سروصدای کارگران پتروشیمی اراک

صفحه ٦

ایرج فرزاد

در حاشیه مرگ یک جنایتکار اسلامی

صفحه ۵

در دفاع از حقوق کودکان و زنان تحرکی نوین، ابتکاراتی نوین

سخنرانی اسد نودینیان در کنفرانس دوم اول کودکان

(سوئد- استکهلم، ۲۹ و ۳۰ نوامبر)



اسد نودینیان

با تشکر از برگزار کنندگان کنفرانس اول کودکان که این افتخار را نصیب من نمودند تا در اینجا و در حضور شما عزیزان نکاتی را مطرح کنم.

در این کنفرانس تا کنون سخنرانان متعدد تلاش نمودند از زوایای گوناگون بر حقوق کودکان و مسئولیتهای جامعه در قبال آنان را یادآور شوند.

به مناسبت این کنفرانس من هم مثل بسیاری از شماها اینروزها بیش از هر زمان دیگری توجه ام بر موضوع حقوق کودکان متمرکز بود. بویژه به موقعیت کودکان در جوامعی مثل ایران و عراق و .. . که شخصا آشنایی بیشتری هم دارم. در کشورهایی مثل ایران و عراق و زیر حاکمیت رژیمهای هار اسلامی و یا بعث عراق و

صفحه ٤

جنبش آزادیخواهان به کنگره ۴ چشم دوخته است

اسماعیل ویسی صفحه ۳

مصاحبه ایسکرا با چند تن دیگر از فعالین شهرهای کردستان در مورد کنگره چهارم حزب

صفحه ٦

گرامیداشت دوازدهمین سالگرد تاسیس حزب در شهرهای کردستان

صفحه ٦

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"کثیرالمله" نامیدن...

میکشانند، پرده‌پوشی میکنند. اینها با عوامفریبی میخواهند در چشم مردم خاک بپاشند. انسان کافیست بپرسد اختیارات بیشتر برای کی و چه جریاناتی؟ تمرکز قدرت بین چه جریاناتی شکسته میشود؟ از اینها عوامفریبانه‌تر تقسیم عادلانه ثروت در جامعه طبقاتی موجود یعنی چه؟ شاید با مثالی بشود این موضوعات را بیشتر توضیح داد. ببینید جمهوری اسلامی به عنوان حکومت سرمایه‌داران ایران قدرت متمرکز و سرکوبگرانه‌ای ایجاد کرده و نمی خواهد هیچ جریان بورژوایی دیگری را در قدرت دخالت دهد. در این میان جریانی مثل حزب دمکرات کردستان، که واضح است حزب سرمایه‌داران کرد است، سهمی از این قدرت را در چارچوب کردستان میطلبد، نام آن را گذاشته "خودمختاری یا فدرالیسم و منافع ملی" و بر سر آن با دولت مرکزی دعوا دارد، واضح است دعوای اینها کشمکش دو بخش بورژوازی سر قدرت با هم است. اگر زمانی جمهوری اسلامی مجبور شود این تمرکز قدرت را بشکند و اداره کردستان را به حزب دمکرات واگذار کند، این اختیارات و این شکستن تمرکز قدرت به آغوش حزب دمکرات پرتاب میشود. یعنی اختیارات بیشتر و "شکستن تمرکز قدرت و توزیع ثروت" به جناح دیگری از بورژوازی محول میشود و در این میان قرار نیست مردم در حاکمیت دخالت کنند، قرار نیست شوراهای مردم قدرت را به دست بگیرند. و این نه تنها ربطی به مردم ندارد، بلکه بورژوازی محلی از موقعیت به دست آمده علیه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان استفاده میکند. تازه بهای این کشمکش را قرار است جنگ و خونریزی و به جان هم انداختن مردم سر یک وجب خاک و تعیین مرز "حکومت فدرال" را همین مردم بپردازند. با این تقسیم بندیها میخواهند در ارومیه و نقده و کرمانشاه، یا در بلوچستان و خوزستان و غیره مردمی را که سالها با هم زندگی کرده‌اند، مناسبات عادی داشته‌اند، کارگر و مردم همسرنوشت را به جان هم بیندازند. به همان شکلی که در یوگوسلاوی و افغانستان کرده و امروز در عراق میکنند. به این ترتیب فدرالیسم نسخه‌ای برای ضدیت با مردم و منافع آنها است. مبنای دشمنی کور و جنگ داخلی است. مدنیت جامعه را تهدید میکند. به نظرم مردم ایران با هوشیاری کامل باید مواظب باشند. نباید به دام دعوای جناحهای مختلف بورژوازی ناسیونالیست که تحت نام "منافع ملی و ملت" جنگ و سناریوی سیاه را به مردم تحمیل میکنند، بیفتند. لازمست همراه حزب کمونیست کارگری صف آگاه و محکمی را علیه این طرح ایجاد کرد.

مصطفی رشیدی: میگویند، ایران کشوری کثیر المله است، این مشاهده زیاد هم قابل انکار بنظر نمیرسد. شما چه میگوئید؟

رحمان حسین زاده: هر جنبش و حزب سیاسی از دریچه منافع اقتصادی، سیاسی خاص خود تعابیر و فرمولهای خود را برای تعریف جامعه دارد و میخواهد جا بیندازد. "کثیرالمله" نامیدن جامعه ایران تعریف ناسیونالیسم از جامعه ایران است. مبنای اینها نه هویت انسان و برابری انسانها درست برعکس دسته‌بندی قومی و ملی و بر این اساس ایجاد نابرابری و تبعیض و دشمنی در میان انسانها است. فرمول "کثیرالمله" دقیقا فرمولی ساختگی برای ایجاد تفرقه و نزاعهای ملی و قومی و مبنایی برای همان فدرالیسم است. این پرچم سیاسی است در دست ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیست تا تحت نام "منافع قوم و ملت" خود به نان و نوایی برسند. ببینید اینکه در بین مردم ایران، تفاوت زبانی هست و زبان و لهجه‌های مختلف هست، اینکه متاسفانه بعضا هویتهای کاذب قومی و ملی را در میان بخشهایی از جامعه باد زده‌اند، نمیتواند و نباید موجبی برای تفرقه، کشمکش، دودستگی و چند دستگی در میان مردم و دشمنی کردن آنها با هم باشد. این را در وهله اول دولتهای بورژوایی و مستبد مرکزی و با زور و سرکوب ایجاد کرده، تا طبق مثل مشهور، تفرقه بیندازند و حکومت بکنند و یا ناسیونالیسم محلی میخواهد از این طریق در قدرت شریک شود و به نان و نوایی برسد. اگر مسئله زبان و تفاوت زبانی است راه حل ساده دارد، ما گفته‌ایم مردم هر بخش از ایران حق دارند به زبان محلی خود، مکاتبه، مراوده، کار اداری، تدریس و آموزش و همه چیز خود را پیش ببرند، اگر مسئله رفع تبعیض و تحقیری به بهانه هویت "ملی" است باید پایان داده شود و مردم باید متساوی‌الحقوق باشند. "کثیرالمله" نامیدن ایران پرچم سیاسی ناسیونالیستها است. ما کمونیستها تصویر دیگری از جامعه ایران و مناسبات مردم داریم. که بسیار واقعی است. کشور ایران میتواند محل کار و زندگی همه ساکنین ایران فارغ از نژاد، قوم، و ملت و جنسیت و تفاوت زبان و غیره باشد. میتواند محل کار و زندگی انسانهای برابر و آزاد باشد. اینکه الان چنین نیست، علتش طبقاتی بودن جامعه و تقسیم اجتماع به استثمارگران سرمایه دار و استثمار شوندگان کارگر و مزدبگیران و مردم تحت فشار و ستم.

اتفاقا سرمایه داران برای توجیه موقعیت بالا دست خود، تفرقه و دو دستگی و چند دستگی میان مردم را از جمله تحت نام "ملت و منافع ملی و "کثیرالمله" ایجاد کرده‌اند. و الا چه کسی است که نداند سرمایه داران فارس و کرد و ترک زبان دست در دست هم و همسرنوشتند، با ایجاد حکومت خود، خون مردم را درشیشه کرده‌اند. چه کسی نمیداند "رفسنجانی" فارس زبان و "بها ادب" کرد زبان هر دو از سرمایه داران بزرگ ایران و طبعا هر دو حافظ حکومت اسلامی و مجلس و دم و دستگاه آنند. در مقابل کارگر و مردم زحمتکش از چهار گوشه ایران مثل هم تحت فشار و استثمارند و بارها در مبارزات در کنار هم بوده و همسرنوشتند. ما کمونیستها در کنار این مردم کارگر و زحمتکش تحت فشار و ستم هستیم و پرچم سیاسی رهایی آنها را پرچم آزادی و برابری را برافراشته‌ایم و ناسیونالیسم هم با "کثیر المله" نامیدن کشور ایران پرچم سیاسی ناسیونالیستی و ایجاد تفرقه و دشمنی در میان مردم را برافراشته‌اند. به دلایلی که گفتم "کثیرالمله" خواندن ایران را مضر و خطرناک دانسته و آن را ردکرده و افشا میکنیم.

مصطفی رشیدی: انکار تعلقات ملی آیا خود بیشتر به آن دامن نمیزند؟

رحمان حسین زاده: اول باید پرسید تعلق ملی یعنی چه؟ آیا واقعا تعلق ملی و یا مذهبی جزو ذات انسان است؟ روشن است که نیست. ببینید همه ما به عنوان آدمیزاد، روز تولد، دوران کوکی و حتی نوجوانی داشته و داریم که اصلا تعلق ملی و مذهبی و غیره را با خود نیاورده و احساس نکرده‌ایم. بعد از اینکه پا به سن معینی میگذاری، در دنیای موجود بعضا از همان محیط خانواده و اساسا در جامعه، در مدرسه و محیط کار و زیست شروع میکنند، تحت نام فرانسوی، آلمانی، ایرانی، کرد، فارس، عرب و غیره خرافه‌ای را در ذهنمان شکل میدهند. یکی بر حسب تصادف در تهران متولد شده و مارک "ایرانی" را بر پیشانی‌اش چسپانده‌اند. در صورتی‌که همان فرد اگر در آنکارا متولد میشد، مارک "ترکی" را بر پیشانی‌اش می‌چسپاندند. میخواهم بگویم قضیه بسیار ساختگی و دلبخواهی است و این خرافه‌ایست که جامعه طبقاتی و ناسیونالیسم تولید میکند. درست همانند مذهب. هیچ کدام از انسانها در بدو تولد و تا چند سالگی مذهبی نبوده و شروع میشود و مذهبی بر آنها تحمیل میشود. به نظر من هویت ملی همانند هویت مذهبی ساختگی و تحمیلی و ارتجاعی است. اصلا در اساس این هویتها وجود نداشته تا انکارش کنیم. بلکه کار ما اتفاقا نشان دادن همین واقعیت است که وجود نداشته و ناسیونالیستها اسمش را گذاشته‌اند انکار تعلق ملی.

واقعیت اینست "هویت ملی و ملت سازی" دست ساز ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی‌اند. با اینکار خرافه‌ای را بر مردم تحمیل کرده‌اند و کمونیستها وظیفه دارند این خرافه را افشا و منزوی کنند و هویت انسانی آدمها را از زیر خرافه بیرون بکشند. نقطه عزیمت ما هویت انسانی و منافع انسانی است. این راه آزادی و سعادت و برابری انسانها است. و با اینکار تعلق ملی کنار زده میشود.

مصطفی رشیدی: آیا نمیترسید شما را در کنار نیروهای تمامیت ارضی‌طلب قرار دهند؟

رحمان حسین زاده: نه . چون از اساس با تمامیت ارضی‌طلبان متفاوتیم. آنها بر اساس ناسیونالیسم ایرانی و منافع ایرانی‌گری دارند مردم را سرکوب میکنند، ما علیه ناسیونالیسم ایرانی و ایرانی گری و سرکوب توسط آنها هستیم. آنان به خرافه ملی دامن میزنند، و ما علیه آنیم. اتفاقا آنها تفرقه‌های ملی را ایجاد کرده و به رسمیت میشناسند و سپس به عنوان "ملت بالا دست" سرکوبشان میکنند و حکم میکنند "ملت پایین دست" از آنها حرف شنوی داشته و تمکین کنند، که ما علیه‌شان هستیم. تازه در موردی چون وجود ستم ملی در کردستان و مسئله کرد که راه‌حل واقعی میخواهد، تمامیت ارضی‌طلبان تحت نام "تجزیه‌طلبی" سرکوبش میکنند و ما بر ضد آنها مبارزه کرده‌ایم. اکنون که با چراغ سبز "فدرالیسم" میخواهند پای بند و بست و معامله با احزاب ناسیونالیست کرد بروند، ما علیه این بند و بست ارتجاعی آنها بر ضد مردم هستیم. سرپای آنها ناسیونالیسم و شوونیسم و ارتجاع است و ما در مقابل بر ضد ناسیونالیسم و شوونیسم بوده و در میان ما هیچ نوع ناسیونالیسمی جایگاهی ندارد. در نتیجه مگر کسی بخواهد بهانه بگیرد، که بعضی‌ها شغل‌شان همین است، والا نمیتوانند ما را در کنار تمامیت ارضی‌طلبان قرار دهد. ما در مقابل آنها هستیم.

مصطفی رشیدی: تلقیات ملی، احزاب با این ایده ها و حتی تحرکات سیاسی از این جنس حتما وجود خواهند داشت، با آنها چگونه باید برخورد کرد؟

رحمان حسین زاده: درست میگویید، گفتم جامعه طبقاتی است و جنبشهای سیاسی و اجتماعی متفاوت وجود دارند و احزاب ملی و ناسیونالیست فعالیت دارند. در وهله اول ارتقا آگاهی مردم نسبت به ناسیونالیسم، ماهیت آن و سیاستهای احزاب و جریانات وابسته به این جنبش کار ما است. ما طرفدار آزادی بی‌قید و شرط سیاسی و بیان و... هستیم تا هر کس و جریانی سیاستش را بگوید و شفاف و روشن خود را بشناساند و ما هم روشن و شفاف خود را بیان کنیم و برنامه‌مان را میگوییم و علاوه بر آن نقد و آگاهگری میکنیم. مردم قضاوت میکنند. تلاش ما منزوی کردن سیاسی آنها در سطح جامعه و بیمه کردن افکار مردم در مقابل خرافه ناسیونالیسم است. باید کاری کرد عموم مردم از ناسیونالیسم و احزاب آن دوری کنند و به صف آزادیخواهی و برابری طلبی بپیوندند. باید کاری کرد که واقعا انسانها ناسیونالیسم را ننگ بشریت بدانند.

مصطفی رشیدی: چرا با همین معیارها سراغ مسئله کرد نرفته اید؟

جنبش آزادیخواهان به کنگره ۴ چشم دوخته است



اسماعیل ویسی
iranps.waisi@pp.inet.fi

... وظیفه ما ایجاد یک حزب سیاسی است که در مرکز جدال قدرت در جامعه پرچم کارگر، مساوات طلبی و آزادیخواهی را بلند کند و بطور عینی یکسوی این جدال باشد و شانس پیروزی در این جدال سیاسی را داشته باشد. کمونیسم بر سر تغییر است. و...آنچه به فعالیت کمونیستی ما معنا میبخشد، دقیقا همین ایجاد یک حزب کمونیستی کارگری است که در مقیاس جامعه، در صحنه جدال بر سر تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه قد علم کند. حزبی که کارگر، و هر انسان مدافع آزادی و برابری، بتواند به آن بپیوندد و مطمئن باشد که از طریق آن میتواند عملا و واقعا بر جامعه و محیط پیرامون خود و بر سرنوشت انسانهای معاصر خود تاثیر بگذارد. و... در مرکز سیاست جامعه، در متن جنگ قدرت، طبقه کارگر را به میدان بکشد و نمایندگی کند.

" منصور حکمت، حزب و جامعه، از گروه فشار، به حزب سیاسی انترناسیونال شماره ۲۹ مه ۱۹۹۹"

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران در شرف برگزاری است. قبل از هر چیز برگزاری کنگره ۴ را به تمامی فعالین جنبش کمونیستی کارگری، رهبران عملی کارگری و توده ای و انسانهای آزادیخواه تبریک میگویم!

کنگره یک حزب کمونیستی کارگری که نه تنها جهت دخالت در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، بلکه کنگره حزبی که با حضور پیدا کردن در معادلات قدرت سیاسی و عملا جهت تصرف قدرت سیاسی تشکیل شده است. تا بتواند، اساسا منشا اثری در تغییرات اساسی در زندگی مردم و به اتکاء به سازماندهی نیروی توده های میلیونی مردم باشد. این کنگره در شرایط و اوضاع و احوالی سیاسی و اجتماعی ای در جامعه ایران برگزار می شود که نطفه های یک تحول بنیادین بطور ملموس و محسوسی شکل گرفته است و به این اعتبار میتوان انتظار داشت که چشم انداز انقلاب آتی در دستور قرار گرفته است. وجود یک حزب چپ و رادیکال و کمونیستی در صحنه جدالهای سیاسی جامعه ایران و تبدیل شدن این حزب و گرایش اجتماعی به یک نیروی دخالتگر بطور ملموس و محسوسی همراه خواهد بود با رشد رادیکالیسم و به چپ چرخیدن اعتراضات اجتماعی مردم . مردم عاصی از نکبت اسلام سیاسی و خفقان فرهنگی ، مردمی در معرض پرتاب شدن به دره سقوط فلاکت و اعتیاد و فقر و تن فروشی و تباه شدن زندگی کودکانش ، در لحظات تعیین کننده و آنگاه که اراده کنند از حق حیات و موجودیت و حقوق شهروندی و حقوق انسانی شان به پا خیزند، به گرد پرچم و در صفی قرار میگیرند که مدافع و تجلی بخش سازش ناپذیر آرمانها و مطالبات بنیادی آنها باشد. این پرچم و این صف، با برنامه یک دنیای بهتر و تجمع اراده جمع وسیعی از مبارزین و انقلابیون در حزب کمونیست کارگری متبلور است. حزب کمونیست کارگری ایران یک انتخاب واقعی، یک راه حل بنیادی و مسیر خروج از بحران لاعلاج سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران را به روشنی و صراحت دست نشان کرده است.

کنگره ۴ حزب در چنین شرایطی و موقعیت حساسی برگزار می شود که جنبش سرنگونی طلبی و آزادیخواهی و کارگری و فعالین جنبش کمونیستی بدان چشم دوخته اند و به حق توقعات بالائی را انتظار دارند. آنچه که بدون شک رهبری و فعالین حزب به نقش و موقعیت ویژه تاریخی خویش و حساسیت اوضاع آگاه و مطلع هستند و قطعا کنگره ۴ حزب با ظرافت و حساسیت خاص خود بدان برخورد و عمل خواهد کرد کسب هژمونی سیاسی حزب و عمل کردن بموقع، جهت فیصله دادن به قدرت سیاسی است تا توده های میلیونی مردم را بدرست و بشیوه صحیح به میدان آورده و هدایت و رهبری کند و تا انقلاب آتی ایران را به اهداف انسانی خود برساند. تمامی شواهد نشان میدهند که در سیر پروسه سرنگونی رژیم اسلامی، قدرت به خیابانها پرتاب خواهد شد و طبق تعاریف مارکسیستی و شاخص عمومی یعنی اعتلای انقلابی که " پایینی ها نمیخواهند و بالایی ها دیگر نمیتوانند"، روزهائی که اراده میلیونها مردم به قدرت مادی و اجتماعی تبدیل شود و تحولات خیره کننده ای را به دنبال داشته باشد، چندان دور نیستند.

به نتیجه واقعی و انسانی خود و رساندن این عمل و حرکت و جنبش انقلابی و توده های قیام کننده و انقلابی به هدف خود، زمانی میسر و ممکن است که مردم به دور رهبری حزبی انقلابی که با هر جلوه ای از ارتجاع و عقب ماندگی ناسازگاری دارد، حول شعارها و سیاستهای این حزب یعنی حزب کمونیست کارگری ایران متشکل و متحد شوند. تا با سرنگون کردن فاشیسم اسلامی توسط انقلاب مردم از قدرت سیاسی و برقراری جمهوری سوسیالیستی، که انسان در آن زندگی شاد و مرفه و شایسته انسانی را داشته باشد، انقلابی آتی ایران که در چشم انداز قرار گرفته است، مادیت پیدا کند. در واقع و عملا کنگره ۴، با علم به موقعیت حساس تاریخی، سیاسی و اجتماعی و نقش ویژه ای که از آن انتظار میرود، میتواند و باید کنگره سرنگونی حکومت اسلامی و سرآغاز خلاصی مردم ایران از سلطه اسلام سیاسی در تمام عرصه های زندگی اجتماعی و آموزشی و تربیتی باشد و نوید برابری کامل و بی قید و شرط زنان و مردان را بدهد و پیروزی جنبش برابری طلبانه زنان و مردان جامعه ایران را تضمین کند. کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری دریچه شکوهمند باز گرداندن اختیار به انسان را به روی میلیونها مردم باز خواهد کرد.

جا دارد در پایان گفته باشم و این توقع را مطرح کنم و فراخوان به تمامی انسانهای آزادیخواه و انقلابی بدهم که به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید، این حزب و سیاستهایش را تقویت کنید، تا بتوانیم به انتظارات انسانیمان دست پیدا کنیم!

* * *

ایسکرا از کامبیز زنده پیر، فعال حزب در کردستان عراق، توقعات او را از کنگره چهارم حزب جویا شد.

کامبیز زنده پیر در پاسخ چنین گفته است: کنگره چهارم لازم است به موقعیت کردستان کمی بیشتر بپردازد. حضور آمریکا در عراق، مساله ایران در تحولات آتی، به کردستان موقعیتی ویژه میدهد. کنگره باید برای احتمالات تحول پر شتاب و دخالت امریکا به اتکا احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان جواب دهد. مسله تبلیغ و حضور رهبران کمونیست باید بیشتر شود. من فکر میکنم به مسایل متنوع در مورد ایران قطعا کنگره جواب خواهد داد. برای کنگره و رهبری حزب آرزوی موفقیت میکنم. ❑

"کثیرالمله" نامیدن...

رحمان حسین زاده: اتفاقا با همین متد و معیار سراغ این موضوع در کردستان رفته‌ایم. بر خلاف ناسیونالیستها که با سیاستشان میخواهند، تفاوت و تبعیض ملی و هویت ملی نهادینه شود و مثل چوب لای زخم باقی بماند، از نظر ما پایان دادن به ستم ملی لازمست به پایان دادن به دسته‌بندی ملی و هویت ملی و ناندانی ملی ختم شود. ببینید خارج از اراده ما و هر کس دیگری در نتیجه سرکوبگری دولتهای مرکزی سلطنتی و اسلامی، مسئله کرد به موضوع کشمکش سیاسی و نظامی تبدیل شده، جنگ و کشتار و لشکرکشی به شهرها و محیط زندگی مردم کشیده شده، و در مقابل برای شریک شدن در قدرت سالها ناسیونالیسم کرد این موقعیت را غنیمت شمرده و وارد این کشمکش و نزاع شده است. ابعاد سیاسی و اجتماعی قضیه به شکلی است که ما کمونیستها و مردم درگیر این واقعه شده‌ایم و بطور ابژکتیو جامعه سر آن قطبی شده، ریشه این مسئله از هر جا که باشد، امروز به یک کشمکش سیاسی و نظامی در آن جامعه تبدیل شده و راه حل واقعی میخواهد. ما هم به عنوان یک حزب مسئول و دخیل واقعه را می‌بینیم و راه حل مناسب ارائه میکنیم. اولا به این ستمگری ملی و سرکوب علیه مردم باید خاتمه داده شود. دوما این کشمکش سیاسی و نظامی پایانی پیدا کند. سوما به دسته‌بندی ملی و هویت ملی و تبعیض حول آن خاتمه داد و به این ترتیب این ناندانی ناسیونالیسم کرد هم برچیده شود. با مجموعه این فاکتورها راه واقعی اینست که به رسمیت شناخته شود مردم کردستان مستقیما خود سرنوشت سیاسی آینده خود را تعیین کنند. از نظر ما اینکار در یک رفراندم به رسمیت شناخته شده‌بین‌المللی میتواند به این شکل پاسخ خود را بگیرد، که مردم کردستان رای بدهند به اینکه جدا شوند و دولت مستقل تشکیل دهند، و یا در چارچوب ایران و در نظام سیاسی سکولار و غیر قومی با تضمین کامل حقوق متساوی همه شهروندان به زندگی ادامه دهند. نتیجه چنین رفراندومی هر چه باشد باید معتبر و به رسمیت شناخته شود. در حال حاضر ما طرفدار این شق دوم هستیم.

● ● ●

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

خلخالی شاخص حکومت اسلامی بود

صادق خلخالی یکی از جلادان جمهوری اسلامی، امروز مرد. خلخالی سمبل و عصاره حکومت اسلامی بود. قساوتهای بیشمار او بدنبال روی کار آمدن جمهوری اسلامی شهره عام و خاص است. او عامل مستقیم قتل عام هزاران انسان آزاده و کمونیست و مخالفین جمهوری اسلامی بود و تا آخر عمر از جنایات و قتل عام هائی که مستقیما بدست او و بدستور خمینی مرتکب شده بود با افتخار یاد میکرد.

جمهوری اسلامی رژیم خلخالی ها است و خلخالی های زیادی دارد. شکنجه گران، زندانبانان، فتوادهندگان، حاکمان شرع، ملا حسنی ها و ریشهری ها، رفسنجانی ها و خامنه ای ها، فرماندهان سپاه و سران حزب اله، سازماندهندگان و هدایت کنندگان یک ماشین عظیم جنایت اند. اعدام بیش از صدهزار انسان تنها یک فقره از جنایات این جانیان است.

روزی که با انقلاب مردم ایران، تمام این جنایتکاران در مقابل مردم ستمدیده ایران و در مقابل دوربین های رسانه های بین المللی به جنایات آشکار و پنهان خود اعتراف کنند دیر نیست.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ نوامبر ۲۰۰۳

یک خبر از اشنویه

روز دوشنبه دهم آذر ماه ۸۲ یک مین در پایگاه خالی شده روستای سبیان(سی‌بیان) در یک کیلومتری شمال غربی شهر، به هنگام بازی کودکان منفجر شد و سه کودک ۸ و ۹ ساله زخمی شدند. زخم یکی از کودکان شدید است، و کودک دیگری متاسفانه هر دو دست و یک پایش را از دست داده است. واقعه انفجار مین هر ساله در منطقه اشنویه روی میدهد و موجب تلفات انسانی میشود و مردم به این جنایتکاریهای نیروهای رژیم معترضند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از مردم میخواهد که به این بی مسئولیتیها و لاقیدی رژیم جنایتکار اسلامی در قبال امنیت جانی مردم به اعتراضات خود گسترش دهند.❑

سخنرانی اسد نودینیان

(ادامه از صفحه ۱)

در عراق امروز در شرایط حضور نظامی آمریکا و تاخت و تاز جریانات متوحش اسلامی و قومی و عشیرتی که نه تنها شیرازه جامعه را از هم پاشیده اند، بلکه کل نرمهای انسانی و از آن جمله جایگاه و منزلت کودکان را مطلقا به هیچ گرفته‌اند. وقتی به بیست وچند سال حاکمیت اسلام و رژیمش در ایران نگاه میکنم که چگونه در جنگ ایران و عراق تمام تلاششان را کردند که ازگوشت دم توپ نمودن کودکان و جهت پاکسازی میادین مینها آنها را قربانی نمایند، تا تلاش شبانه روزیشان برای حاکم کردن فرهنگ ضد کودک و ضد زن اسلامیشان بر کودکان. اما در کنار این وضع و تصویر حاکم، تصویر دیگری هم هست. تصویر جلوه‌هایی از تحرکاتی و ابتکاراتی که در دل آن شرایط سخت در نوع خود کم نظیر هستند، من به مواردی که در یک سال گذشته در شهر سنندج اتفاق افتاده اشاره میکنم از جمله آنها فستیوال ادم برفیها، ابتکار اعتراضی علیه پدیده اعتیاد و همایش علیه خشونت بر ضد زنان و کودکان . من میان فعالیتهایی که نهاد اول کودکان دارد و کل فعالیتهایی که جنبش کمونیزم کارگری در دفاع از حقوق کودکان در خارج کشور دارد با این فعالیتها در داخل یک همسرنوشتی و به همپیوستگی می‌بینم. یک جنبش عظیم را در تصاویر مختلف در خارج و داخل می‌بینم. فکر میکنم امروز و در این کنفرانس جادارد ابتکارات گوشه‌ای از جنبش‌مان را در داخل بازشناخت و بر نقاط قوت این جنبش تاکید نمود.

ببینید یک گوشه جنبش دفاع از حقوق انسان اینست که مثلا در اوایل سال جاری در همین استهکلم کنفرانسی بین المللی در یاد فادیمه شاهیندال دختری که قربانی قتلهای ناموسی شد برگزار میگردد گوشه دیگری به فاصله چند هفته فستیوال دفاع از حقوق کودکان را در سنندج برگزار میشود. در ادامه و به فاصله چند ماهی ابتکار به میدان آوردن مردم علیه اعتیاد، و در تداوم اینها همایش علیه خشونت و در دفاع از حقوق کودکان و زنان را داشتیم. هریک از این اقدامات بی‌اطلاع از هم و در جغرافیای متفاوت برگزار میشود و برگزار کنندگان هریک از این اقدامات در داخل و خارج فعلا همدیگر را نمی شناسند. اما دفاع از حقوق انسان و اینکه حقوق انسان از همان کودکی و تا سنین دیگر نقطه عزیمت آنها است این ابتکارات را به هم پیوند میدهد و آن حلقه همسرنوشتی در اینجاست. جا دارد در این کنفرانس ابعاد و تاثیرات این جنبش در داخل و خارج کشور را بیشتر دید

به عراق هم که نگاهی بیفکنید درست در جنگلستانی که بعد از سقوط رژیم بعث ایجاد شده ما شاهد تحرکی برابری طلبانه و مدافع حقوق کودک هستیم ینار محمدها و فارس محمودهای که در چنین جنگلستانی به دفاع از حقوق زنان و کودکان بر میخیزند. اینها را باید شناخت و کنفرانس ما امروز باید با تکیه بر چنین ابعادی از جنبش انسانی بر خطوط کارها و فعالیتهای دور آتی اش نظر افکند.

به فستیوال آدم برفیها که نگاه میکنید مجسمه‌ها و انتخاب تصاویر بدقت طرح ریزی شده آن در نوع خود یکی از ابتکارات بی‌نظیر سازمان اعتراض توده ای در دفاع از حقوق کودکان بود. تصاویری که خود بیانگر خواستهای انسانی و واقعی حقوق کودکان و جایگاه و منزلت کودکان در جامعه بود، این تصاویر نیازها و خواستهای واقعی کودکان برای شادی، مصون بودنشان از دخالت مذهب در زندگی روزانه شان و علیه خشونت و پدیده زجرآور کودک خیابانی، که روزانه به انواع شیوه ها در ایران تحت حاکمیت اسلام بر کودکان اعمال می شود، بود. بیست هزار نفر در این فستیوال شرکت کردند. به حقوق کودک ارج گذاشتند. آن روز را به روز شادی و احترام متقابل انسانی به هم تبدیل کردند. پتانسیل انسانی جامعه را به جمهوری اسلامی و ارتجاع مذهبی و ناسیونالیستی نشان دادند.

به اعتراض توده ای مردم علیه اعتیاد نگاهی بیفکنیم. چرا که این خود تحرک نوین و ابتکارات نوینی در به میدان آوردن توده ای مردم به اعتراض علیه بی حقوقی کودکان و علیه اعتیاد بود. ابتکاراتی که در نوع خود در این دوره کم نظیر و به خواستهای انسانی و واقعی متکی بود، دفاع از حقوق کودکان، علیه اعتیاد اینها آن خواستهایست که امروزه در حاکمیت رژیم اسلامی خواست میلیونها مردم در ایران است. مردم بخوبی میدانند مسبب و توزیع کننده مواد مخدر رژیم اسلامی و عوامل آنهاست، که سوای تلاش رژیم جنایتکاران اسلامی برای به تباهی کشاندن جوانان در کردستان با به اصلاح اقداماتش برای مقابله با اعتیاد، عملا حرمت و کرامت انسانها را پایمال نموده است. این حرکت خود نیز اعلام اراده مردمی بود که از به تباهی کشیده شدن جسم و روح جوانان معتاد و گسترش این پدیده در جامعه به تنگ آمده و خواهان مبارزه ای قاطع با این پدیده و مسببین آن و در راس همه آنها، جمهوری اسلامی اند.

همایش علیه خشونت علیه زنان و در دفاع از حقوق کودکان در سنندج که در یکی دو ماه گذشته بر گزار شد، با تصور حاکمیت سیاه اسلامی یک ابتکار بی‌نظیر بود. تجمعی بزرگ و علنی در مرکز شهر، شرکت وسیع زنان و مردان برابری طلب از شهرهای بزرگ ایران، انواع ابتکارات برای نشان دادن بی‌حقوق زن و کودک در ایران و در عین حال نشان دادن راه پایان دادن به این وضع بسیار آموزنده است. صدای رسایی که در دفاع از حقوق زنان و کودکان از زبان سخنرانان این همایش مطرح شد و بویژه قطعنامه‌ای که صادر شده و جا دارد عینا مبنای کار ما و جنبش آزادیخواهانه باشد، سیمای روشنی از جنبشی است که خود را به آن متعلق میدانیم.

در خاتمه میخواهم با این تصویر نتیجه ای را که فکر میکنم باید گرفت و از درس و تجارب آن استفاده نمود تاکید نمایم. نکته قابل توجه این تحرکات پرچم برابری خواهی و چپ و سوسیالیستی بر رهبری و هدایت این اعتراضات توده ای بود. در جامعه ای که بیش از دو دهه حاکمیت اسلام و فرهنگ اسلامی تلاش نموده که جامعه را به قهقرا و به فرهنگ عقب مانده مردسالاری برگرداند، در جامعه ای که ابراز هر گونه خواست ابتدائی جوانان برای ابراز شادی و عشق و احساسشان با شلاق و تراژدیهای قتلهای ناموسی روبرو می شود، مدافعین حقوق انسانی و مدنی شهروندان جامعه، مبتکر سازمان چنین اعتراضات اجتماعی و انسانی در دفاع از حرمت انسانی انسانها می شوند.

نکته قابل توجه دیگر این اعتراضات، این بود، که اگر چه این اعتراضات با شعارهای مستقیما علیه رژیم اسلامی مردم را به خیابان نیاورده است اما خواستها و مطالبات این اعتراضات علیه پایه و مبانی رژیم اسلامی که بر بی حقوقی کودکان و تلاش شبانه روزیش برای به تباهی و پوچ کردن جسم و جان جوانان در ایران بوده است. این تجارب تجربه نوینی در سازمان اعتراضات توده ای بود.

جا دارد همینجا دست دست اندرکاران این ابتکارات نوین را فشرد و از تجاربشان در شهرهای دیگر نیز.در سازمان چنین فعالیتهای استفاده نمود.

جا دارد کنفرانسمان همانگونه که در ابتدا هم گفتم نقطه قوتهای جنبش خود را بشناسد بر اتکا بر آنها در سازمان فعالیتهای خود در داخل و خارج اتکا کند.

* * *

ایرج فرزاد

در حاشیه مرگ یک جنایتکار اسلامی

خلخالی، به معنی واقعی کلمه تبلور اسلام سیاسی و ستون حاکمیت شرع اسلام بود. صحنه‌های وحشتناکی که از همان روزهای اول حاکمیت شرعش در انظار مردم ایران و جهانیان گرفت: محاکمات سریع و نمایش اجساد سوراخ سوراخ شده قربانیان بر صفحه تلویزیون و در صفحات روزنامه ها، به همگان، به مردمی که با مبارزات و اعتراضات و خیزش خود، رژیم سلطنت را بزیر کشیده بودند، اخطار کرد و هشدار داد که رژیم اسلامی، ماشین جنایت مذهبی و کوره آدم سوزی و نفرت و انتقامجوئی اسلامی تصمیم گرفته است با قساوت و بیرحمی، مردم را مرعوب کند و وحشت را به خانه های مردم ببرد و انتقام خیزش و انقلاب علیه رژیم شاه را از آنها بگیرد. تصمیم گرفته بودند به این شیوه و فقط با این شیوه های اسلامی به مردم درس عبرت بدهند که سزای خیزش علیه ستمگران و سرکوبگران و حکومتی اقلیتی استثمارگر و سرمایه دار، و مبارزه با ارتجاع هنوز پرده های اولیه خود را نمایش میدهد. حاج آقا، اعتماد امام و ماموریت جنایات اسلامی را گرفت و بعد از قتلهای ترکمن صحرا راهی کردستان شد. در سنندج در کنار ردیف محکومین به اعدام در فرودگاه، یک "محارب" را روی برانکارد و باند پیچی شده تیرباران کرد. این صحنه را نمیشود با جملاتی چون "تکان دهنده" توصیف کرد. در پاوه، بعد از اینکه فرستاده و نور چشم امام شماری را به تیرباران محکوم کرد، آنوقت، فقط آنوقت بود که مرحوم بازرگان، نخست وزیر دولت موقت امام، مراتب شکر را بجا آورد و افطار را در ماه مبارک در حضور خداوند و نماینده حکومت او در ایران صرف کرد. جنون آدمکشی جان تعداد دیگری از شریفترین انسانها را در میروان و سقز و بانه نیز گرفت، در آن میان ابراهیم حکمت، یک پیرمرد نود ساله نیز در امان نماند.

خلخالی را کروبی رئیس مجلس اسلامی، "ستون شرع" توصیف کرد. در تسلیت کروبی در فقدان این جلاد اسلامی چنین آمده است:

" خدمات و مجاهدات این روحانی عظیم القدر در دوران قبل و پس از انقلاب اسلامی و در صفحات زرین تاریخ پر شکوه انقلاب اسلامی متجلی است. ارادت این عزیز به امام بزرگوار خمینی کبیر و علاقه حضرت امام به ایشان از نقاط برجسته تاریخ حیات این روحانی والامقام است"

و چه تعریف جامعتری از این، چه وصفی کاملتر از نقش خمینی و آدمکشانی چون خلخالی و لاجوردی در خون پاشیدن به یک جامعه و در نوشتن تاریخ واقعی "انقلاب اسلامی"؟ خلخالی در واپسین دورانهای زندگی کثیف اش حتی یک لحظه در مورد جنایات و آدمکشیهای اسلامی اش کمترین تردیدی بخود راه نداد. او اگر "پشیمان بود"، که در مصاحبه بهمن ماه سال گذشته با روزنامه "اصلاح طلب" اعتماد، گفته بود، از آن رو بوده است که در دوران مسئولیت اش بعنوان حاکم شرع مورد اعتماد خمینی، امکان کشتارها و قتلهای بیشتری داشت و آن میسر نشد. او به خود میبالید و همواره در افتخارات زندگیش به این استناد میکرد که همه قتلها، اعدامها و احکام شرع انور را با تایید و تشویق و حمایت بدون چون و چرای خمینی انجام داده بود و از آن نظر در محضر ائمه اطهار و جمع مرشدان این جنایتکار در تاریخ روسفید بوده است.

اما خلخالی، در خود مجموعه ای از طیفهای گرایش واحدی را متجلی کرد. او حامی دوخرداد درآمد و در همان حال از تک خالهای دو قلوی همزاد رژیم اسلامی در آن سالهای وحشت، حزب توده و اکثریت فدائی، نیز بود. هنگامی که حاج آقای اینها برای مجلس خبرگان و اولین دوره مجلس اسلامی کاندید شدند، حزب توده در ارگان خود به "همه دلسوزان انقلاب اسلامی و پیروان امام" فراخوان داد تا از او حمایت کنند. چون در دفاع از "رهبر انقلاب" "قاطع" بوده است!!

خلخالی مرد و متاسفانه این فرصت دست نداد تا شاهدان جنایات او و بازماندگان صحنه های وحشتناک اعدامها و تیربارانها، او را پشت میز محاکمه ببینند. او در ننگ و بدنامی به دیار اصحاب حکومت شرع اسلام و در کنار امثال لاجوردی قرار گرفت. اما اساس حکومتی که او آنهمه جنایت را بخاطرش مرتکب شد، همه هم مکتبیها و جنایتکاران رژیم اسلامی، بقایای آمران آن قتلهای فجیع، روسای جمهور و نمایندگان مجلسی که آن قوانین ضد انسانی را مصوب کرده است، یادگارهای "امام" و شاگردان متعصب و نفرت انگیز اسلام سیاسی، بانیان ۲۵ سال شکنجه و تعزیر و چوبه دار و میدان تیر و بساط توحش سنگسار و قصاص، یک مشت طفیلی اسلامی و باندی مفت خور و آخوند و آقازاده هایشان هنوز آخرین تخته پاره های رژیم منحوس اسلامی را چسپیده اند. اینها یاران و طلبه های وفادار و هم حوزه های خلخالی و لاجوردی اند. اینها را باید راسا و به نیابت خلخالی و تجسم جنایات و قتلهای فجیع رژیم اسلامی و حکام شرع آن به پشت میز محاکمه کشاند. رژیم اسلامی و اصلاح رژیم اسلامی با خلخالیها و با جنون آدمکشی و نفرت اسلامی به حیات خود ادامه داده است. همه یاران خلخالی، تمام حکام شرع فجایع کشتار خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی مهاباد، تقریبا همگی اکنون در مناصب و شغلهای جدید، در مسند روزنامه نگار و جامعه شناس و تئوریسین دو خرداد حی و حاضر برای حفظ و بقای رژیم وحشت و ترور اسلامی به مجاهدتهای خود ادامه میدهند. مردم اینها را بنام در بیت امام، در مجلس اسلامی، در شورای مصلحت و در مقامات فرماندهی سپاه و بسیج و حزب الله و انصارالله میشناسند. اینها در تاریک ترین و وحشتناکترین دوره های تحمیل ترور و خفقان و فقر و فلاکت اسلامی، وزیر و حاکم شرع و مسئول وزارت اطلاعات و شکنجه و مامور شکار مردم بوده اند. با بزیر کشیدن بساط یک مشت آدمکش، و خلاصی از سلطه یک دارودسته اسلامی، بشریت نفس راحتی خواهد کشید و مردم ایران برای دفن هر جلوه ای از خشونت و جنایت علیه شهروندان جامعه، راه بنای یک جامعه متمدن، پیشرو، مرفه و آزاد را هموار خواهند کرد. در این شکی نیست. رژیم اسلامی به وسعت میلیونها مردم ایران، به تعداد هزاران کارگر تحت فشار فقر و بی حقوقی، به اندازه هزاران کودک خیابانی و دهها هزار اعدامی و قربانی نسل کشیهای امثال خلخالی، در برابر مسببین و بانیان سلطه یک ربع قرن وحشت و ترور و ارعاب و قتل عام و یک ربع قرن بی رحمی و قساوت اسلامی، شاکی دارد. صحنه محاکمه این جانیان، جامعه بشری را تکان خواهد داد و بشریت به عمق تلاشها و مبارزات میلیونها مردم تشنه آزادی و برابری و زندگی در یک جامعه متمدن و پیشرو و آزاد و برابر پی خواهد برد. اسلام و قوانین اسلامی از کلیه شئون زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی پاکسازی و رها خواهد شد. مرگ خلخالی، و کارنامه مستند و مصور این جانور اسلامی، نورافکن را بر یکی از چهره های شاخص یک رژیم اسلامی و سرتا پا جنایتکار باز کرده است. به کمپ جمهوری اسلامی، کمپ خلخالی و لاجوردی، به "جنبش" اصلاحات اسلامی رژیم یک مشت جنایتکار، در واپسین روزهای حیات اسلام سیاسی شماری پرفسور درمانده و مقهور ارتجاع اسلامی پیوستند. در عمل و از منظر مردمی عاصی و به جان آمده از رژیم دارودسته جانیان اسلامی این ننگ و بدنامی به تاریخ زندگی و کارنامه امثال خلخالی و لاجوری و کروبی و رفسنجانی و حجاریان پیوست شده است.❑









مصاحبه ایسکرا با چند تن دیگر از فعالین شهرهای کردستان در مورد کنگره چهارم حزب

ایسکرا: **چند هفته دیگر کنگره چهارم حزب برگزار خواهد شد. استبداد و اختناق حاکم بر ایران مانع شرکت هزاران علاقه مند و آزادیخواه به این کنگره است. اگر حاکمیت جهنمی اسلامی نبود شما هم از جمله کسانی بودید که اکنون خود را برای مسافرت و شرکت در کنگره حاضر میکردید. اگر شما چه به عنوان نماینده یا ناظر در این کنگره حضور داشتید، چه مسایلی را دوست داشتید آنجا مطرح کنید؟ به نظر شما چه مسایلی مهم هستند که باید کنگره توجه خود را بدان معطوف کند؟**

شاهو دوستی : من قلبا دوست داشتم که خود را برای شرکت در کنگره کاندید میکردم، اما همانطور که خودت اشاره کردی از نظر امنیتی مقدور نشد. سعادت شرکت در چنین کنگره ای و آشنایی نزدیک با رهبران و کادرهای حزب برایم به تاخیر افتاد. با این وجود پروسه کاندیداتوری و انتخابات را از طریق انترناسیونال هفتگی با علاقه تعقیب کردم. خوشبختانه کیفیت و کمیت نمایندگان کنگره چنان عالی و رضایت بخش است که جایی برای نگرانی باقی نمی گذارد. اما اینجا من هم به سهم خود لازم میدانم به چند نکته اشاره کنم.

ـ رابطه توان مالی حزب و کارهای بزرگی که حزب ما در دستور دارد برایم دغدغه ایجاد میکند. به بیان دیگر حزبی که خود را آماده تصرف قدرت سیاسی کرده است. نیاز به وسیعترین امکانات مالی دارد. کنگره بایست به این امر مهم جواب دهد. ما اکنون حزبی بزرگ هستیم همه ما را می شناسند. دشمنان آزادی مردم ایران در وحشت وجود این حزب خواب ندارند. دوستان چشم امید خود را به این حزب دوخته اند. ما چه در ایران و چه در خارج بزرگتر از آن هستیم که امکان مالی ما نشان میدهد. باید نقشه داشته باشیم، باید کادرهای خوب را به این مهم اختصاص داد، باید جهان متمدن و انساندوست را در این رابطه هم فراخواند.

ـ به نظر من جای خالی یک نشریه تئوریک در میان سایر نشریات با ارزش حزب محسوس است. قراری که بشود کمیته مرکزی منتخب کنگره، بر مبنای آن به سازماندادن و انتشار چنین نشریه ای بپردازد، لازم است. در همین عرصه کار تبلیغی نیاز به مقداری کار بیشتر دارد. نوشته های تکراری تا حدودی بر ارزش ادبیات غنی و با کیفیت این حزب میکاهد.

در خاتمه من برای کنگره و رهبری حزب بهترین ها را آرزو میکنم.

منوچهر متین: من پیشاپیش از شما متشکرم که نظر و رای ما را جویا میشوید. این خود نشانی بر اهمیت دادن حزب به فعالینی است که امکان دسترسی و تاثیر گذاری کمتری را دارند، از این بابت خوشحالم.

ببینید، اگر کسی در هر کجای دنیا از هر عضو ما بپرسد حزب شما چیست؟ حتما در جواب خواهد شنید که این حزب حزب قدرت سیاسی است. همه ما داریم با این ایمیج جامعه را خطاب قرار میدهیم. این دستاورد بزرگی است. به نظر من کنگره باید به این جنبه از پتانسیل حزب توجه کند. اکنون همه میدانند که رژیم اسلامی رفتنی است. حزب ما باید برای تصرف قدرت نیرو بسیج کند. کنگره باید به راهکارهای عملی این بحث، بیشتر بپردازد. مثلا طرح کنترل محلات خوب است، اما باید ادامه یابد، به سوالات فعالین در این رابطه جواب دهد، حلقه های عملی تر را پیش رو قرار دهد و غیره.

مسله دوم آموزش جوانان است جوانان در ایران لائیک هستند. مدرن خواهی و سکولار بودن وجهی است که حتی سران رژیم هم بار ها به آن اشاه کرده اند. اما این کافی نیست، حزب باید برای آموزش مارکسیسم و کمونیسم کارگری در میان جوانان برنامه داشته باشد. کنگره بایست در این رابطه راه حلی را ارائه دهد.

برای کنگره چهارم و رفقای حزب آرزوی موفقیت میکنم.

تجمع اعتراضی بزرگ و پر سروصدای کارگران پتروشیمی اراک

مامورین انتظامی به کارگران هشدار دادند

سومین روز اعتصاب غذای کارکنان پتروشیمی اراک با تجمع بیش از هزارتن از کارکنان در رستوران این کارخانه به یک اعتراض وسیع تبدیل شد. روز دوشنبه ۱۰ آذر ماه گروههای زیادی از کارگران و کارکنان پتروشیمی اراک در رستوران شرکت جمع شدند و با به هم کوبیدن قاشق و ظروف خالی، اعتراض و خشم خودرا ابراز کردند. مامورین جمهوری اسلامی با اوجگیری اعتراضات کارگران به آنها هشدار دادند که از شیوه های دیگر مبارزه استفاده نکنند. کارگران اعلام کرده اند که به اعتراضات خود تا لغو تصمیم مقامات پتروشیمی ادامه خواهند داد و در صورتی که پاسخ نگیرند اعتصاب در تمام قسمتها جریان خواهد یافت.

حزب کمونیست کارگری، ضمن حمایت قاطع از اعتصاب و مبارزه کارگران مجتمع های پتروشیمی، کلیه کارکنان پتروشیمی ها را به اعتصاب یکپارچه و هماهنگ فرامیخواند. ما همچنین سایر بخشهای صنعت نفت را به حمایت از کارکنان پتروشیمی فرامیخوانیم. با گسترش مبارزه و حمایت سایر بخشها از کارگران پتروشیمی میتوان رژیم اسلامی را بطور جدی عقب راند. پس از پنج هفته مبارزه پیگیر و متحدانه، اکنون کارگران پتروشیمی ها در موقعیتی هستند که میتوانند با تماس گسترده با سایر بخشهای نفت، تماس با رهبران و فعالین کارگری در پالایشگاهها و تشویق آنها به اعلام اعتصاب حمایتی، نیروی وسیعتری را به میدان آورند و موفقیت خود را تضمین کنند. موقعیت بحرانی جمهوری اسلامی و روحیه مبارزه جوئی در میان بخشهای مختلف مردم، زمینه را از هرزمان دیگری برای موفقیت کارگران پتروشیمی بیشتر فراهم کرده است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ آذر ۱۳۸۲
۱ دسامبر ۲۰۰۳

گرامیداشت دوازدهمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری در شهرهای کردستان

سنندج:

در شبهای چهار شنبه و پنجشنبه ۵ و ٦ آذر در سطح شهر سنندج و محلات مختلف این شهر از جمله، منطقه ژاندارمری، ادب، سه‌راه ادب، شریف‌آباد، محله غفور، کلکه‌جار، "تکیه و چمن" تراکتها و اطلاعیه حزب به مناسب سالگرد حزب پخش شد. در این محلات و بسیاری از مناطق دیگر شهر شعارهایی در گرامیداشت دوازدهمین ساگرد حزب نوشته شد.

در روز ۹ آذر سالروز حزب در بعضی از محلات و در تعدادی از پاساژهای بازار شهر و در خیابان سیروس به مناسبت یاد حزب شیرینی پخش شد. لازم به توضیح است که در سنندج و در شهرهای دیگر در جمعهای خانوادگی و تجمع دوستداران، یاد حزب جشن گرفته شد.

سقز:

در شهر سقز فعالین و دوستداران حزب روز نهم آذر با تاریک شدن هوا به مناسبت گرامیداشت سالگرد حزب بر روی تپه صالح آباد، تپه کانی‌نیاز و روبروی بیمارستان تامین اجتماعی آتش روشن کردند. همچنین اطلاعیه حزب به مناسبت این روز را در محلاتی از شهر پخش کردند. در بعضی از محلات شهر نیز در گرامیداشت یاد حزب شعارهای زنده باد منصور حکمت، زنده باد حزب کمونیست کارگری ، گرامی باد دوازدهمین سالگرد حزب و مرگ بر جمهوری اسلامی نوشته شد.

سردشت:

در سردشت به مناسبت سالگرد تاسیس حزب در محلات بیمارستان، دانش، قبران، چهار راه اطلاعات، حمام شکوفه، ترمینال قدیم، سد سردشت، پارک لاله، دول تانچک، محله پادگان، و استادیوم سردشت شعارهایی به مناسبت سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری بر دیوارها نوشته شده، که عبارتند از، زنده باد منصورحکمت، زنده باد کورش مدرسی، گرامی باد دوازدهمین سالگرد حزب، به حزب کمونیست کارگری بپیوندید. درضمن درمحلات پارک لاله و استادیوم، مردم و دوستداران حزب کمونیست کارگری به این مناسبت در شب جمعه ۲۸ آذر آتشهای بزرگی را به نشانه شادی و گرامیداشت سالگرد حزب برافروختند که تا پاسی از شب شعله‌ور بودند.

اشنویه:

فعالین حزب به مناسبت سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری مناطق مختلف شهر اشنویه از جمله: محله های سلیم‌آباد و مام تمر در منطقه بالای شهر و شهرک فرهنگیان، منطقه مرکز شهر و محله سیدآباد را شعارنویسی کرده و به پخش اطلاعیه پرداختند.

ربه‌ت:

در شهرک ربه‌ت در نزدیک شهر سردشت از روز ۴ آذر ماه فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری با نوشتن شعارهای زنده باد منصورحکمت، زنده باد حزب کمونیست کارگری و گرامی باد ۹ آذر سالگرد حزب این روز را گرامی داشتند. به همین مناسبت پوسترهای منصور حکمت را در محلات مختلف شهر پخش کردند.

دیواندره :

در شهر دیواندره نیز فعالین و دوستداران حزب در محلات شهر از جمله خیابان ۱٦ متری، کمربندی و کوچه‌های شهر در گرامیداشت حزب شعار نوشتند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۰ آذر ۱۳۸۲
۱ دسامبر ۲۰۰۳

ایسکرا

۱۲ صفحه **۱۸۹**

۱۹ آذر ۸۲، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پیام شکوهمند تظاهرات ۱۶ آذر



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت





تظاهرات روزشانزده آذر، جلوه های کاملا نوینی را از مبارزه و مصاف مردم ایران با رژیم اسلامی به نمایش گذاشت.
برجسته شدن شعار بزرگ آزادی، برابری و شعارهائی در حمایت از اعتصابات کارگری و مبارزه جاری کارگران پتروشیمی نشان میدهد که مبارزه مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی میرود تا تحت شعارها و دونمای روشنی ادامه یابد. و هراندازه سلطه گرایشات و شعارهای رادیکال و آزادیخواهانه و بدور از هر رنگ و شائبه ملی اسلامی گسترش یابد و در صدر اعتراضات قرار گیرد، میدان بر تلاش های همه نیروهائی که نهایت تلاش را دارند تا اعتراضات مردم را به آشتی و سازش با پایه های رژیم اسلامی بکشانند، محدود و محدودتر میشود.
در آن سو، همه میدانند که چه فعالیتها و توطئه هائی در جریان است. خانم شیرین عبادی را بعنوان

صفحه ۳

تصویر واقعی مردم ایران از تریبون و از صف کمونیسم کارگری در اسلو



اطلاعیه هائی در باره تظاهرات و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری در مقابل و در داخل مقر کمیته نوبل

صفحه ۲

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

صفحه ۳

جمهوری جنایتکار اسلامی دو فعال سیاسی را اعدام کرد

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۸ اتحادیه کارگری آمریکا از کارگران پتروشیمی ایران حمایت کردند

صفحه ۱۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از اطلاعیه شماره ۲

از صبح امروز تظاهرات حزب کمونیست کارگری در مقابل ساختمان مقر کمیته نوبل علیه جمهوری اسلامی و در افشای سیاست کمیته صلح نوبل جریان دارد. انعکاس این تظاهرات در رسانه های نروژ و رسانه های بین المللی بسیار وسیع و بیسابقه است. تاکنون دهها خبرگزاری از سراسر جهان با مینا احدی، پروین کابلی، ناهید ریاضی، مرسده قائدی، بهرام سروش، ملکه عزتی، داریوش نیکنام و کیمیا پازوکی مصاحبه کرده اند. کادرهای حزب در این مصاحبه ها از جنایات جمهوری اسلامی، درمورد قوانین ارتجاعی و ضدزن اسلامی و درمورد کل جنبش اسلام سیاسی و مبارزه روزمره مردم علیه همه این قوانین و برای ایجاد یک جامعه انسانی و یک دولت سکولار و آزاد مصاحبه کرده اند و سیاست کمیته صلح نوبل و دول غربی در دفاع از ارتجاع اسلامی را افشا کرده اند. خبرگزاری آسوشیتدپرس، بی بی سی انگلیسی و فارسی، کانالها و روزنامه های مختلف نروژی، سوئدی، آلمانی و انگلیسی و رادیو فردا بخشی از رسانه هائی هستند که با کادرهای حزب مصاحبه کردند.

روزنامه سراسری "افتون پوستن" نروژ، امروز مصاحبه مفصلی با ملکه عزتی کادر حزب کمونیست کارگری ایران درج کرده است. در این مصاحبه ملکه عزتی پرده از سیاست های کمیته صلح نوبل و دول اروپائی برای اینکه اسلام نرمتری را به خورد مردم بدهند برداشته و درمورد جنبش قدرتمند آزادی طلبانه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای لغو کلیه قوانین ضدزن اسلامی، به تفصیل صحبت کرده است.

کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری از جمله مینا احدی، آذر ماجدی و علی جوادی و دیگر چهره های مدافع حقوق زن سخنرانی‌کردند و رسانه های مختلف از این تظاهرات و مصاحبه با کادرهای حزب فیلمبرداری کردند.

تظاهرات امروز حزب کمونیست کارگری ایران موفقیتی بزرگ برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم ایران علیه توحش اسلامی و مدافعان رنگارنگ آنست.

حزب کمونیست کارگری ایران
۹ دسامبر ۲۰۰۳ -۱۸ آذر ۱۳۸۲

زن در زنجیر حجاب اسلامی و
تحت خفقان آپارتاید جنسی





نمایش سمبولیک فعالین حزب در برابر مقر نوبل

از اطلاعیه شماره ۳

در حالیکه خبرنگارانی از دهها شبکه خبری از سراسر دنیا در کنار میتینگ حزب حضور داشتند، فعالین حزب دست به نمایش سمبلیک سنگسار زدند تا توجه افکار عمومی دنیا را متوجه ماهیت واقعی اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی و ربط آن با "حقوق بشر" کنند. همزمان و در طول این میتینگ دونفر از زنان که حجاب اسلامی به تن کرده بودند و با زنجیر و طناب خود را بسته بودند توجه حاضرین و رسانه های گروهی را بشدت به خود جلب کردند. رسانه های مختلف از این صحنه ها فیلم و عکس تهیه کردند و پیرامون وضعیت و موقعیت زنان تحت حکومت جمهوری اسلامی از فعالین حقوق زنان پی در پی سوال میکردند. با این ابتکارات تظاهرات امروز این پیام را به گوشه و کنار جهان ارسال کرد که حکومت اسلامی مترادف است با سنگسار و سرکوب و بیحقوقی کامل زنان، و مردم ایران در صفوفی میلیونی برای سرنگونی این رژیم و دست یابی به زندگی انسانی در تلاش و مبارزه روزمره اند. صحنه های تظاهرات چنان خبرنگاران را تحت تاثیر قرار داده بود که حتی از داخل سالن کنفرانس مطبوعاتی و در حالیکه کنفرانس مزبور جریان داشت تعدادی از خبرنگاران و فیلمبرداران مشغول فیلمبرداری و عکس گرفتن از تظاهرات ضد جمهوری اسلامی در بیرون بودند.

رسانه ها و خبرگزاریهای متعددی ازجمله سی ان ان، رویتر، آسوشیتدپرس و بی بی سی ورلد، نیویورک تایمز و تعدادی از رسانه های فارسی زبان از جمله رادیو فردا، تلویزیون آپادانا، رادیو پژواک سوئد با آذر ماجدی، علی جوادی و مینا احدی، پروین کابلی، ناهید ریاضی و ملکه عزتی مصاحبه کردند.

تظاهرکنندگان پس از چند ساعت به طرف پارلمان نروژ دست به راهپیمائی زدند و در خیابانهای اسلو شعارهای زنده باد آزادی زنده باد برابری و زنده باد سوسیالیسم و شعارهایی علیه جمهوری اسلامی را سردادند. در برابر پارلمان نروژ آذر ماجدی و مینا احدی و علی جوادی از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران برای حاضرین سخنرانی کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۹ دسامبر ۲۰۰۳- ۱۸ آذر ۱۳۸۲

از اطلاعیه شماره ۴

گزارشی از داخل مقر کمیته صلح نوبل و جریان کنفرانس مطبوعاتی

در حالیکه میتینگ حزب کمونیست کارگری و سازمان آزادی زن در بیرون سالن ادامه داشت، هلاله طاهری و سارا محمد، خبرنگاران سازمان آزادی زن و یک رادیوی محلی در سوئد، در داخل سالن حضور داشتند. آنها جزو اولین کسانی بودند که سوالات خود را از شیرین عبادی مطرح کردند و فضای کنفرانس مطبوعاتی را تحت تاثیر قرار دادند.

سارا محمد از شیرین عبادی سوال کرد: جمهوری اسلامی **۲۵** سال است جنایت میکند، زنان و کل مردم را تماما بیحقوق کرده و مبارزه آنها را به خشن ترین شیوه سرکوب میکند، و در همین حکومت خاتمی اعدام و سنگسار و شکنجه ادامه دارد، در حالیکه همه دنیا جنایت اسلامی ها در ۱۱سپتامبر را شاهد بوده اند، شما چگونه میگوئید اسلام با حقوق بشر منافات ندارد؟

هلاله طاهری نیز در معرفی خود گفت من از طرف سازمان آزادی زن و بعنوان یکی از برگزارکنندگان این تظاهرات از شما سوال میکنم. او سپس ضمن اشاره به **۲۵** سال جنایت جمهوری اسلامی و اعدام بیش از صدهزار زندانی سیاسی، گفت خانم عبادی در همین هفته های اخیر چندین نفر توسط دولت خاتمی اعدام شده اند، هزاران نفر زندانی سیاسی در زندانها شکنجه میشوند، آپارتاید جنسی در جامعه حاکم است، سنگسار همچنان بعنوان یک قانون اسلامی اجرا میشود، چگونه شما به خودتان اجازه میدهید از اسلام بعنوان یک دین مدافع حقوق بشر اسم ببرید و چرا از دولت خاتمی دفاع میکنید؟ هلاله طاهری در ادامه صحبتش که ٦ دقیقه بطول انجامید به سخنرانی مقدماتی شیرین عبادی در شروع کنفرانس امروز اشاره کرد و گفت شما در صحبتتان از گوناگونی ادیان و فرهنگها و اینکه دنیا به خاطر این تنوع فرهنگها زیباست اشاره کردید اما در گوشه ای از این دنیا یعنی ایران زن را سنگسار میکنند، کجای این فرهنگ زیبا است؟ کجای این اعدامها زیبا است؟ کجای این بیحقوقی مردم و بویژه زنان زیبا است؟

بدنبال این صحبتها فضای سالن کنفرانس تغییر کرد. سوالات بعدی تحت تاثیر این سوالات سیاسی شد. خبرنگاری پرسید شما قبلا از جهانشمولی حقوق زنان صحبت میکردید اما امسال خود را یک زن مسلمان ایرانی معرفی میکنید. در این فاصله چه اتفاقی افتاده است؟ و خبرنگاری از نیویورک تایمز پرسید با توجه به اعدامها و سنگسارها در ایران صحبت شما با دولت خاتمی چیست و چه پیامی به دولت نروژ دارید که به خاتمی درمورد حقوق بشر و حقوق زنان بگوید؟ عبادی که انتظار این سوالات را نداشت گفت این سوالها سیاسی است و من سیاسی نیستم! این فشار تا آخر کنفرانس بر شیرین عبادی سنگینی میکرد. با پایان کنفرانس خبرنگاران در اطراف سارا محمد و هلاله طاهری گرد آمدند و شماری خبرنگاران رسانه ها بهمراه آنها به صف تظاهرات حزب کمونیست کارگری در بیرون سالن آمدند و در کنار سایر خبرنگارانی که قبلا در آنجا بودند مشغول تهیه گزارش و مصاحبه شدند.

بدینطریق فعالین حزب همزمان با تظاهرات و میتینگ اعتراضی امروز، فضای کنفرانس مطبوعاتی را نیز تحت تاثیر قرار دادند و در کنفرانسی که برگزار شده بود تا اسلام را بعنوان یک دین مدافع حقوق بشر جا بزنند، و شیرین عبادی را به عنوان نماینده زنان ایران معرفی کنند، صدای زنان و مردم ستمدیده ایران را به گوش مردم جهان رساندند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۹ دسامبر ۲۰۰۳ - ۱۸ آذر ۱۳۸۲

پیام شکوهمند تظاهرات ۱۶ آذر

(ادامه از صفحه ۱)

سمبل آشتی دادن رژیم اسلامی با دمکراسی لانسه میکنند و آقای سروش فرمانده گروه ضربت انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی در دوران عروج خونین اسلام سیاسی در ایران، جایزه آغاجری، "متفکر" و "روشنفکر دینی"، را به نیابت از او در یافت میکند. به این صف و مجموعه آن جناحی از رژیم اسلامی، که در تاریخ خود قهرمانان و سمبلهای وحشتی چون خلخالی و لاجوردی و حجاریان و فلاحیان و موسوی تبریزی، ثبت کرده اند، جبهه تا دیروز متحد خارج حکومتی رژیم، شامل اکثریت و حزب توده و محافلی تازه وارد به این کمپ خوشنام و خوش سابقه، این بار تحت نام جمهوری خواهی و با شعار "برکناری" رژیم اسلامی، چشم طمع دوخته اند. این طیف در آستانه سیر رو به تلاشی رژیم، همراه با پروسه شکست دو خرداد، دکوراسیون خیمه و بارگاه خود را تغییر داده اند تا اتفاقا بتوانند امکان منحرف ساختن و راه تاثیرات مخرب خود را بر مبارزات مردم، کارگران، دانشجویان و زنان باز نگاه دارند.

شفاف شدن شعارهای مردم و در این مورد برجسته شدن شعار آزادی، برابری و حمایت صریح از اعتصابات و مبارزات کارگری سد نفوذ ناپذیری را در برابر تجدید حیات و تلاش برای بازسازی جبهه فروپاشیده ملی مذهبی و طیف متعصب و مکتبی تاکنون اپوزیسیون پرو رژیم ایجاد کرده است.

رادیکال شدن شعارها و مطالبات مبارزات مردم، حمایت و پشتیبانی دانشجویان از مبارزات کارگری، بر بستر جامعه ای که یک مشت حکام اسلامی آنرا تا آستانه سقوط به فلاکت و فقر و تباهی جسمی و روحی شهروندان پیش برده اند، در عین حال مسیر تضمین به پیروزی رسیدن جنبش برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و بنای یک جامعه شایسته انسان آزاد و برابر را به همه نشان میدهد.

ایرج فرزاد

* * *

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

رفقای حزب کمونیست کارگری سلام

رفقا! کنگره چهارم حزب در شرایطی برگذار می شود که ایران ابستن تحولات بزرگی است. اعتراض کارگران رو به گسترش است چون در جامعه ایران زیر سایه ننگ جمهوری اسلامی کارگر بوده است. زنان هیچ گونه توهمی نسبت به جمهوری اسلامی ندارند. چون زن ستیزی و سنگسار هست. جنبش دانشجویی رو به گسترش است چون دانشجویان هیچ گونه ازادی و امکانات رفاهی ندارند. مردم از جمهوری اسلامی و اسلام نفرت دارند، چون سانسور و خفقان بیداد می کند. در جامعه ایران هر کس برخلاف نظریات حاکمیت فکر کند به شدت سرکوب می شود. امروز نه جریان دو خردادی، نه پروژه شیرین عبادی و نه پروغربی و سلطنت طلبها و جریانات ناسیونالیست و چپ سنتی هیچ گونه برنامه و پلاتفورمی برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در ایران ندارند چون اهدافشان با اهداف رادیکال مردم ایران یکی نیست اهدافشان ازادی و برابری و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم نیست.

اهداف مردم ایران ازادی و برابری و جامعه ای بدون استثمار و بردگی است. حزب کمونیست کارگری یک حزب مهم و کمونیستی جامعه ایران است و برای به دست گرفتن قدرت سیاسی مصمم است و می تواند این اهداف را که مردم ایران خواهان انند نمایندگی کند و ازادی و برابری و رفاه و شادی در جامعه ایران مستقر کند و الگویی باشد برای خاورمیانه و مردم باید جمهوری اسلامی را از سر راه بردارند.

رفقای عزیز یک انقلاب در راه است و به نظر من کنگره چهارم حزب بر چند مورد بیشتر باید تاکید کند:

۱_ به عنوان یک الترناتیو سوسیالیستی برای به قدرت رسیدن عجله کند.

۲_ افشا کردن هر چه بیشتر تبلیغات ریاکارانه تمام جریانهای بورژوازی که برای به حاشیه راندن مردم شریف و اگاه ایران می گویند چون مالکیت خصوصی در جامعه سوسیالیستی وجود ندارد اقتصاد ان جامعه ضعیف است، باید کنگره حزب با سیاستهای شفاف خود به این موضوع بپردازد.

در پایان به عنوان یک کارگر کمونیست امیدوارم کنگره در فضای خیلی صمیمانه به کار خودش پایان دهد.

موفق باشید.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

زنده باد جامعه بدون استثمار و بردگی

آزاد عزیزی کارگری از یکی از شهرهای کردستان

با سلامهای گرم به شما شرکت کنندگان در کنگره و با آرزوی موفقیت برای تک تک شما عزیزان.

من به عنوان یک عضو تازه کار انتظار دارم که حزب کمونیست کارگری فقط به رادیو اتکا نکند و باید ادبیاتش را در اختیار مردم بگذارد برای همین راستش به نظر باید برای این کار نیروی تشکیلات را سازمان داد تا تمامی ادبیات این حزب را در شهرها پخش کند .

متاسفانه از نظر من در این رابطه ما خیلی عقبیم . جدا از این که اکثر اعضا فقط با خواندن برنامه یک دنیای بهتر عضویت در حزب را قبول می کنند، اما باید تمامی اسناد و مباحثات حزب در تمامی زمینه‌ها به خصوص نوشته‌های منصور حکمت در دسترس باشد. و برای این کار از شما می خواهم کنالهای ارتباطی ،جهت رساندن نشریات و ادبیات حزب را زیاد کنید.

زنده باد حزب کمونیست کارگری

آرا محمدی

۱۴ آذر

نامه آرام کامیار، یکی از فعالین جنبش کارگری کردستان

به نمایندگان و کاندیداهای کنگره چهار حزب کمونیست کارگری

رفقا!

متاسفانه در موقعیتی این کنگره برگذار می شود که دیگر منصور حکمت رهبر و بنیانگذار این حزب در میان ما انسانهای کمونیست و مردم ازادیخواه حضور ندارد و این مایه تاسف بسیار است .

اما مطمئن هستم که شما ادامه دهندگان راه منصور حکمت خواهید ماند و با ادامه راهش، در اینده ایران نقش فعال و بس مهمی را به عهده خواهید داشت.

رفقا!

همه می دانند و حتی سران رژیم بارها به این واقعیت اعتراف کرده اند که مردم معترض ایران، سرنگونی کلیت نظام را می خواهند و به کمتر از این رضایت نخواهند داد. حق کشیها، استثمار بیش از حد کارگران، و زحمتکشان، شکنجه، زندان و اعدام و غیره. .. به اعتراضات هر روزه و به چپ چرخیدن مردم افزوده و می افزاید؛ به همین خاطر ما هر روزه و به طرق مختلف شاهد حضور گسترده و رو به افزایش اعتراضات و اعتصابات کارگران و مردم به جان امده ایران هستیم. امروز نارضایتی و اعتراض به نظام سرمایه داری به حدی رسیده است که حتی کارمندان رده بالا و کار به دستان محلی هم توان و جرات دفاع از حاکمیت را ندارند و به عناوین مختلف می خواهند حساب خود را از سردمداران رژیم جدا کنند این را همه ما به وضوح می بینیم و شاهد هستیم.

رفقا!

من به عنوان یک کارگر کمونیست و آزادیخواه از شما نمایندگان کنگره چهار حزب کمونیست کارگری میخواهم بهترین راه را برای رسیدن به یک دنیای بهتر و عاری از ستم و استثمار انتخاب کنید و بدون در نظر گرفتن تعلق تشکیلاتی همانند گذشته صدای رسای اعتراضات ما کارگران و مردم ازادیخواه را به گوش هم طبقه ای هایمان در گوشه و کنار جهان برسانید. اقدامات گذشته حزب کمونیست کارگری به ما کارگران ایران نشان داد که تنها نیستیم بلکه مطمئن شدیم میلیونها کارگر از سراسر جهان از مبارزات هر روزه ما حمایت می کنند و نشان داد بر خلاف تبلیغات سرمایه داری جهانی، نظام سرمایه از اتحاد ما کارگران بر خود می لرزد. حمایت بی دریغ حزب از ما کارگران باعث دلگرمی ما شد. به شما درود می فرستم و امیدوارم کنگره موفق و پرباری را برگذار کنید.

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی !

آزادی برابری، حکومت کارگری!

آرام کامیار

۱۲ آذر ۱۳۸۲

اساس سوسیالیسم انسان است

رفقا سلام

با توجه به شرایط به وجود امده در چند سال اخیر ایران و خاورمیانه به نظر من بستنی کنگر کاملا منطقی به نظر می رسد. بعد از حوادث ۱۱ ستامبر همچنین تهاجم غرب و بورژوازی و به عنوان و به نام جریان رهائی بخش انسان به افغانستان و عراق و نیز طرح تغیر نقشه خاور میانه توسط سرمایه داری به نظر می رسد که نقش حزب کمونیست کارگری در نشان دادن راه و چاه به مردم پررنگ تر شده است ومردم ان را مانند یک الترناتیو به حساب می اورند که این نقش وظیفه کمیته مرکزی حزب و همچنین فعالین ان را سنگین تر می کند تا با تمام قوا وارد این عرصه مهم

◀◀

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

در تاریخ جهان و به خصوص ایران شود.
عرصه امروز ایران محل کنتاکت سنت و مدرنیته اسلام و سکولاریسم جوان ازادیخواه و اخوند است.
جوانانی که خواهان دنیایی شاد ازاد و برابر هستند در مقابل اخوندهای ریش الپشم می ایستند. پسران و دخترانی که در مقابل ارتجاعی ترین و پیش پا افتاده ترین قوانین و خواسته های نظام اسلامی و مذهب ان مقاومت می کنند. پس بیشترین سرمایه ای که باعث می شود یک انقلاب رخ دهد در اختیار ماست. باید از این سرمایه عظیم استفاده شود اگاه شوند تا بتوانند انچه را که در سال ۵۷ می خواستند به دست بیاورند و نتوانستند امروز به دست بیاورند.
امروز ایران و جوان ایرانی چیزی فراتر از دمکراسی غربی البته از نوع امریکایی ان که در عراق و افغانستان پیاده کرد و یا انواع مکتب های الیسمی فلسفی اروپا می خواهد.
دنیایی می خواهد که از دین خدا و مذهب خبری نباشد ارتجاع و کهنه پرستی ناسیونالیسم بوروکراسی اپارتاید جنسی مذهبی قومی جایی در ان نداشته باشد.
اینها نه خواسته های یک جوان بلکه هر انسان ازادیخواه و شرافتمندی است .
پس رفقا لزوم اینکه این کنگره بسته شود روشن شد؛ اما باید این را دانست که شما پرچمدار راهی هستید که رفیق منصور حکمت و همرزمانش ان را برافراشتند پس باید تا به ثمر رسیدن ان انچه در توان داریم صرف کنیم. به نظر من روالی که حزب در مدت قبلی طی می کرد درست و به جا بود اما من می خواهم چند پیشنهاد ارائه دهم.
کمونیسم کارگری باید در درونی ترین قشر جامعه ان قدر نفوذ داشته باشد تا بتواند به طور رادیکال در بطن جامعه رسوخ کند و نسلی انقلابی پدید اورد .
در اینجا روی سخن من به کل فعالین جنبش در تمام نقاط ایران است که رفقا فعالیت خود را افزایش دهند و کمیته مرکزی تا انجا که می تواند به انها کمک کند (به طرق مختلف) مثلا نشریه را در اختیار فعالین قرار دهد و سپس انها از هر طریق ممکن به دست عادی ترین افراد جامعه برسانند زیرا فکر می کنم کسی که حتی در طول عمر خود فرد مستقلی بوده باشد با خواندن یک مقاله از ادبیات حزب کسی می شود که حد اقل در زندگی خود بیاندیشد که چه می خواهد و چه دارد؟
به نظر من تاسیس یک یا چند کانال تلویزیونی که در روز ۳ یا ۴ ساعت برنامه دارند کافی نیست شما اگر برنامه های سلطنت طلبان را ببینید که انها حد اقل ۷ یا ۸ کانال با بزگترین تریبون در اختیار دارند پس لزوم راه اندازی یک کانال مستقل ۲۴ ساعته با تمام مشکلاتی که داریم کاملا لازم و ضروری است که باید در دستور کار قرار گیرد.
هچنین حزب مانند سالهای گذشته باید در هر تحصن اعتصاب و تظاهرات و راه پیمائی حضور فعال داشته باشد تا بتواند رسالت خود را به بهترین وجه ادا کند و از این اوانس های به وجود امده به نفع خود استفاده کند تا جایگاه خود را در بین کارگر معلم جوان دانش اموز و دانشجو و توده مردم تثبیت کند.
در آخر آرزومندم کنگره موفق و پربار برگذار شود.
برقرار باد جمهوری سوسیالیستی ازادی برابری حکومت کارگری
زنده باد منصور حکمت
آریو مطلوب ۲۰ ساله

به کنگره چهار حزب کمونیست کارگری
رفقا!
متاسفانه اکنون کنگره چهار حزب در موقعیتی برگذار می شود که منصور حکمت دیگر در میان ما نیست و همچنین از اینکه همچون یک انسان آزادیخواه و کمونیست نمی‌توانم به علت اقامت در ایران، در این کنگره حضور داشته باشم بسیار متاسفم.
رفقا!
انتظار من از کنگره این است که
۱_ بیش از گذشته از خواسته های برحق زنان حمایت کرده و کوشش نماید که زنان را به حقوقشان اشنا نماید و جهت ایجاد تشکل های مستقل زنان در داخل کشور گام بردارد.
۲_ سعی کند حزب را به ظرفی برای متشکل شدن کارگران و مردم آزادیخواه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کند.
۳_ سعی کنید همانند گذشته پل ارتباطی باشد بین کارگران ایران و سندیکاها و اتحادیه های پیشرو کارگری در دیگر کشورها.
در آخر هر چه بهتر برگذار شدن کنگره حزب را آرزومندم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.
زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری!
مرگ بر نظام سرمایه داری!
زنده باد منصور حکمت!
نسرین نسترن
۱۳ آذر ۱۳۸۲

پیام به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران
رفقای عزیز با سلام و خسته نباشید، امیدوارم کنگره افقهای جدیدی از برنامه و دستورالعملهای واضح و کاربردی را پیش رویمان بگشاید، قبل از هر چیزی میخواهم یادآور شوم که مسئله ی زمان را نباید فراموش کرد مخصوصا در این آشفته بازار که جان به لب مردم رسیده است، اغلب حتی چشم به کسانی دوخته میشود که فقط غیر آخوند باشند. برابری و آزادی واقعی و تبدیل آن به باور مردم کار زیادی میخواهد. باورها و برنامه و سیاستهای حزب کمونیست کارگری ایران باید به باور مردم تبدیل شوند. بر پرچم و پلاکادهای جنبش سرنگونی باید آزادی و برابری نوشته شود و این جز با رهبری این حزب کاری ممکن نیست.
رفقا! اخیرا شانس حضور در یکی از محافل نسبتا بزرگ کارگران در تهران یافتم. همگی متفق‌القول بودیم که، کارگران در تکاپوی دست یافتن به نوعی سازمان و تشکل و اتحاد اند، چیزی که کمبودش را هر روزه و در هر قدم برای مطالبات صنفی و اقتصادیش احساس میکند و از آن رنج میبرد. و این شرط قدم گذاشتن طبقه کارگر به عرصه مطالبات سیاسی و کسب رهبری جنبش سرنگونی هم هست. اما این کار محتاج این است که طبقه کارگر به افقهای کمونیسم کارگری دسترسی پیدا کند... ما همگی در این نتیجه‌گیری هم رای شدیم که، کنگره باید تاکید کند که حزب هر چه بیشتر در دسترس کارگران قرار بگیرد.
و دوم، من به عنوان یکی از فعالین جنبش آزادی و برابری زن در این مملکت شاهد تحرکات نه چندان کمی از جانب ۲ خردادیها در دوران رونقشان و بقایای آنها در حال حاضر و دیگر گرایشات ملی_ مذهبی و ناسیونالیست و غیره بوده و هستم که هر کدام به نوعی سنگ حقوق زن را هم به سینه میزنند، میخواهند همه آن وحشیگری و جنایتهایی را که در این دو، سه دهه بر ما زنان رفت را ماستمالی کنند. شرم آورتر ووقیح تر از همه صدای زنی است که میگوید حقوق زن با اسلام در تناقض نیست و میخواهد ما زنان شلاق خورده، سنگسار شده، تحقیر شده و اسیر یک آپارتاید جنسی تمام عیار را با عامل این جنایات یعنی اسلام و رژیم سیاسیش آشتی دهد. میخواهم نتیجه بگیرم که جنبش ما، جنبش آزادی زن در ایران هم چشم به شما دوخته است. همانطوریکه جنبش جوانان برای رهایی از فرهنگ ارتجاعی و برای کوتاه کردن همیشگی دست و دخالت مذهب در زندگیشان، به حزب کمونیست کارگری پشت میبندند.
و سوم و در پایان اجازه بدهید خطر ناسیونالیسم و نژادپرستی را یادآور شوم. حتما خبر دارید که گروههای ناسیونالیستی در دانشگاهها و محافل و مراکز فرهنگی میلولند و سم میپاشند و شاید میدانید، در مراسمی که چندی پیش در بزرگداشت صفرخان زندانی قدیمی در تهران نزدیک ۵۰۰ نفر شرکت کرده بودند، یک گروه دانشجوی ترک وابسته به تشکل پان ترکیسم؛ مراسم را با این شعار که صفر خان ترک بود، با چماق بر هم زدند، این تازه نوبر پان ترکیسم و قومپرستی کردی و حتی لر و بلوچیگیری و غیره است. و باز انصافا تنها کمونیسم کارگری بوده و هست که میخواهد جنبش مردم ایران را از سم ناسیونالیسم در هر شکلش محفوظ دارد و مردم را برای ساختن جامعه‌ای فارغ از نکبت ناسیونالیسم و مذهب و هر گونه ارتجاع آماده کند.
رفقا، مطمئنم شما خودتان بهتر میدانید که چه وظایف سنگینی بر عهده این کنگره و حزب و رهبرانش قرار دارد! این حزب، این امید پیروزی، سعادت و خوشبختی مردم، کارگران، زنان، جوانان و همه ستمدیدگان ایران را پاس بدارید، بیشتر به مردم معرفی کنید، تا به مانند چتری بر سر این جامعه میلیونی ضامن تغییر آن بسوی تعالی و پیشرفت و خوشبختی و دنیای بهتر شود. دست همه شما برگزار کنندگان کنگره بزرگ و باشکوه را میفشارم. از همه شما تشکر میکنم.
آزاده راشد، ۱۱ آذر ۸۲_ ایران

رفقای رهبری، اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگری، سلام بر شما!
رفقا! مطلع شدم که به زودی کنگره چهارم حزب بر گذار میشود، حتما دراین کنگره سیاستهای ایندوره حزب تدوین خواهد شد و کنگر سعی خواهد کرد بهترین راه رسیدن به بقدرت را انتخاب کند. نب با اطمینانی که به این حزب و رهبریش دارم به این امر ایمان و اعتقاد دارم. اما من هم نکاتی دارم که لازم دانستم برایتان بفرستم. رفقا بنظر من و اکثریت قریب به اتفاق مردم آزادیخواه حکومت اسلامی رفتنی است ودر این شکی نیست. سردمداران حکومت نمیتوانند بیش از این سدی باشند در برابر خواستهای مردم. سران حکومت این را به خوبی درک کرده اند و میدانند که دیگر نه جایزه صلح نوبل و نه سلاح اتمی و نه ارتش بقول خودشان ۲۰ملیونی بدادشان نخواهد رسید. واین وظیفه ما کمونیستها را بیش از گذشته سنگین‌تر میکند. سرنگونی حکومت بدست ما کمونیستها ومردم آزادیخواه حتمی ولازم است. اما هدف نباید تنها سرنگونی رژیم باشد مهم این است چه نظامی جایگذین

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

حکومت فعلی خواهد شد. وظیفه کنگره باید این باشد که راهی را انتخاب وبه رهبری اینده حزب ارائه دهد که بعد از سرنگونی رژیم جنبش کمونیسم کارگری حکومت آینده را بدست گیرد و این ممکن نمی‌شود مگر با رساندن نظریات و ادبیات حزب کمونیست کارگری بدست مردم. حزب باید از همین حالا مهمترین وظیفه‌اش آماده سازی اعضای حزب، متشکل و متحد کردن طبقه کارگر حول سیاست و برنامه حزب باشد. حزب باید ابزار لازم را برای این کار را در اختیار داشته باشد که تنها یکی از آنها تلویزیون ۲۴ ساعته است که امیدوارم بزودی راه اندازی شود. از همین حالا باید درفکر ایجاد نیروی مسلح برای رویاروی با تحولات سریع وغیره قابل پیش بینی بود. چون به نظر من نارضایتی مردم بحدی رسیده است که پیش بینی واکنش مردم غیره قابل پیش بینی است. رفقا آرزو دارم وامیدوارم که کنگره علنی حزب هرچه با شکوه‌تر وپربارتر برگذار شود.

زنده باد حزب منصور حکمت!
زنده باد یاد منصور حکمت!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
پیش به سوی انقلاب!

بهزاد آرمان
۱۵ آذر ۱۳۸۲

نامه ۲ نفر از فعالین کارگری در کردستان

ما سازندگان جهانیم، ما خالق همه چیزیم، در دنیای پر از نعمت خودساخته‌مان، بچه‌هایمان از گرسنگی می‌میرند!

رفقا! قبل از هرچیز سلام گرم و رفیقانه مان را به حضورتان تقدیم می داریم، کوشش و جدیت شما را برای ایجاد یک دنیای بهتر می ستاییم.

رفقا! کنگره چهارم و علنی حزب در حالی برگذار می شود که امریکا و هم پیمانانش سعی دارند ضمن وانمود کردن اینکه با جمهوری اسلامی مخالفت دارند زیر بال این رژیم را بگیرند و به هر عنوانی میخواهند از زیر ضربات کوبنده مردم خارجش کنند تا از دستیابی مردم به خواسته هایشان جلوگیری کنند. و دارند از چهره‌های منفور و رانده شده همین رژیم رهبرانی دروغین می سازند. و با این ترفندها می خواهند سر مردم شیره بمالند و مردم را از دستیابی به خواسته‌هایشان که همانا سرنگونی رژیم و برپایی یک حکومت سوسیالیستی است باز دارند. اعطای جایزه به خانم عبادی در همین راستا بود. والا می دانستند که خانم عبادی با این رژیم مخالت اساسی ندارد و نظام آدم کش اسلامی را قبول دارد. به همین خاطر نمایندگان این کنگر باید با تصویب وقابل اجرا ترین برنامه‌ها حزب را برای رویارویی هرچه قدرتمندتر با تبلیغات وارونه و دروغین دول غرب و احزاب همفکرشان آماده سازد.

رفقا! انتظار ما مانند اکثر کارگران و مردم آزادیخواه ایران از این کنگره این است که

۱_ رساندن نشریات و ادبیات حزب به دست کارگران و مردم را در دستور خود داشته باشد.

۲_ قوم پرستی، وتشکلهای ضدکارگری رژیم بخصوص خانه کارگر رژیم را بیشتر افشا کنید.

۳_ ابزار لازم برای حضور نیروی مسلح حزب در منطقه را فراهم نمایید.

۴_ از حزب وکنگره میخواهیم همانند گذشته از کارگران ایران حمایت وصدایشان را به کارگران جهان برساند.

در خاتمه آرزوی برپایی کنگره موفقی را برای حزب داریم.

زنده باد حزب کمونیست کارگری!
آزادی برابری، حکومت کارگری!

شاهو احمدی
پیمان محمودی
۱۲ آذر ۱۳۸۲

به کنگره چهار کمونیست کارگری ایران

با سلام .

کنگره جهار حزب در حالی برگذار میشود که منصور گرامی در میان ما نیست و جایش بیش از پیش خالی است، یادش را گرامی می داریم.

این نامه از طرف ۱۵ نفر از اعضا و سمپاتهای حزب در داخل کشور نگاشته شده است و بیانگر دیدگاه انها در باره اوضاع سیاسی ، نقش حزب در تحولات آتی و انتظارات از مصوبات کنگره است. در طی سالهای اخیر جامعه ایران تحولات و تلاطمات زیادی را پشت سر گذاشت که هرکدام در نوع خود نشانگر بحرانها و تناقضات لاینحل رژیم است. در زیر به طور اجمال به این موضوعات می پردازیم.

یکی از مهم ترین تحولات به سر امدن توهم دوم خرداد بود که طیف گسترده ای اپوزیسیون داخل و خارج از رژیم را با خود همراه کرده بود . نقش حزب در زدودن این توهم و روشنگری درباره ماهیت واقعی ای جریانات یکی از عوامل اصلی این دگرگونی بود . مقهور نشدن حزب در برابر انواع فریبکاری ها و رنگ عوض کردن های رژیم یکی از افتخارات و ارزیابی های مثبت ما در طول فعالیت حزب است. تعمیق فاصله طبقاتی ، گسترش روزافزون سرمایه داری ، خصوصی سازی ،بیکاری گسترده جوانان بحران هایی هستندکه روز به روز گریبانگیر رژیم می شوند .

در سطح افکار عمومی گرایش بیشتری به مدرنیسم و فاصله گرفتن از مذهب مشاهده می شود، جنبش برابری طلبی حقوق زن و مرد بیشتر از هر زمانی رخ می نمایاند. و عرصه را بر قوانین ضد انسانی شریعت جمهوری اسلامی تنگ کرده است، همه این تحولات جامعه را به یک گذر تاریخی سوق می دهد ، گذری که تاثیر ان از جامعه ایران فرا رفته می تواند بر سرنوشت بشری موثر واقع شود . ما طی این این دگرگونی عظیم اجتماعی باید نقش اساسی داشته باشیم و اجازه ندهیم بار دیگر نگذاریم انقلاب اتی به بیراه کشانده شود

.در جنبش های اجتماعی موجود گرایش های سیاسی متنوعی را میتوان برشمرد ، ملی مذهبی راست لیبرال، محافظه کار جمهریخواه سلطنت طلب چپ رفورمیست و چپ رادیکال و حزب کمونیست کارگری ، در حالی که یکی از مهم ترین مولفه ها داشتن الترناتیو مشخص برای اینده سیاسی ایران است که در برگیرنده ارمان و ارزوی انسان رنج کشیده معاطر ایران باشد. ، حزب ما پرچم جمهوری سوسیالیستی را بر افراشته است. انقلاب سوسیالیستی ، برقراری جمهوری سوسیالیستی و نگه داشتن ان بدون همراهی اکثریت طبقه کارگر ممکن نیست این یک اصل مارکسیستی غیر قابل اغماض است . اینجا این سوال مهم پیش می اید که نفوذ ما در نیان طبقه کارگر و همراهی رهبران عملی ان و هدایت انها برای پیوستن به حزب پیشتاز انقلابی شان تا چه حدی است و نمود های عینی ان چیست؟ رسیدن به قدرت سیاسی ، فلسفه وجودی هر حزبی است در غیر این صورت ان حزب بیشتر به گروه فشار یا یک تشکل ،،،... شبیه است . حزب ما خواهان رسیدن به قدرت سیاسی است. اما رسیدن به قدرت سیاسی برای ما به عنوان حزب پیشتاز انقلابی ، نه صرف برداشتن یک رژیم سیاسی و تشکیل یک دولت مرد نظر است بلکه یک انقلاب کامل اجتماعی ، ویرگول انقلابی که بنیان های استثمار انسان بر علیهذ انسان را بر افکنده و مالکیت خصوصی و مناسبات اقتصادی سرمایه داری را لغو کند و اساس جامعه ای ازاد و برابر را بنیان گذارد، در برنامه و دستور کار ما وجود دارد. این مهم با سازماندهی یک ارتش ده هزار نفری میسر نیست، هر چند تا حال برای این کار هم نا موفق بوده ایم ما راه سختی پیش رو داریم ما باید در هم ره کردن طبقه کارگر و سایر طبقاتی که میتوانند به مثابه متحد ما در جریان مبارزه عمل کنند تلاش کنیم هر چند ما در این راستا و در هم سو کردن جنبشهای اجتماعی زنان ، جوانان، دانشجویان با جنبش کمونیست کارگری عمل کرد مثبتی داشته ایم اما نباید فراموش کنیم خاستگاه جنبش ما و نیروی اصلی ما طبقه کارگر است و فاصله گرفتن از شعار محوری ازادی برابری حکومت کارگری هیچ توجیهی ندارد و داشتن شفافیت لازم و در بر گرفتن موضعی واحد و پلاتفرمی مشخص ضروری است در ارزیابی عمل کرد حزب در دوره فعالیت یازده ساله اش باید نهایت واقع بینی را در نظر داشت و بایستی با دیدی واقع بینانه به نقد از خود پرداخت در این ارزیابی با عینی گرایی درجه رسیدن به اهداف از پیش تعین شده کنگره های گذشته را بر اورد کرد و موانع ان را باز شناخت .

یکی از مواردی که از منظر ما جای نقد و باز نگری دارد بسیاری ار رفقا نمود عینی گسترش نفوذ گسترش حزب و جنبش کمونیت کارگری را رادیکال شدن جنبش های اجتماعی در گرایش انها به سرنگونی طلبی و فاصله گرفتن از رفرمیسم است به گونه ای که هر حرکت اجتماعی که در مخالفت با قوانین و حاکمیت رژیم صورت گیرد این حرکت را به خود ربط می دهند حتی اگر حزب هیچ گونه نقشی در ان نداشته باشد و فاقد معیارهای جنبش کمونیم کارگری باشد که اساسی ترین این ملاکها ضد بورژوازی و ضد امپریالیستس بودن ان است . از طرفی این برداشت ممکن است از ارزیابی کاری ما را دچار سهل انگاری و خوش بینی افراطی کند از از انجایی که دادهایی که برای طراحی استراتژی های ما برای اینده از انها استفاده میکنیم باید واقعی و دور از هر گونه ذهنی گرایی باشند منتصب کردن هر حرکت اعترضی به جنبش کمونیسم کارگری و انرا نشانه فرا گیری و نفوذ حزب قلمداد کرن مانع اتخاذ تصمیم گیری های درست و به جا میشود .

تاکید بر سانترالسم دمکراتیک اساس یک تشکیلات منسجم کمونیستی است از انجایی که ساختار تشکیلاتی حزب باید مینیاتوری از دنیای بهتری که ما در فکر استقرارش هستیم باشد لازم است مشارکت در تصمیم گیری ها ، تبادل اطلاعات و ارتباطاط بدون هیچ گونه مانعی و به اسانی میسر باشد و ساختار بوروکراتیک تشکیلات حزب از سیالیت بالایی برخوردار باشد .

کنگره یک فیدبک بزرگ است داشتن اعضایی با تفکر انتقادی و تشویق به انتقاد نشان از پویایا یک جریان است که امید میرود حزب در این کنگره با در پیش گرفتن این رویه ممتاز بودن ما را بار دیگر اثبات کند بزگ نمایی وقایع و پیش بینیهای شتاب زده یکی دیگر از انتقادهایست که میتوان بر مواضع حزب عنوان کرد به عنوان مثال می توان تکرار قریب الوقوع بودن انقلاب که حتی گاها مدت زمانی برای ان در نظر گرفته شده است را

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

نام برد که این مسئله میتواند از اعتماد افکار عمومی بر مواضع ما بکاهد
سازماندهی تشکیلات داخل و تشویق به ادامه فعالیت در درون و مهیا کردن امکانات لازم و هم چنین توصیه به عدم مهاجرت و تبعید خود خواسته در راستای انسجام بیشتر و متشکل شدن اعضا امری حیاتیست که امید میرود به این موضوع نیز توجه شود .
در پایان از تلاشهای دست اندر کاران برگذاری کنگره کمال سپاس و قدردانی را داریم و جای ما را در تجمع شریفترین انسانهای کمونیست خالی کنید به امید دیدار
زنده باد ازادی ،برابری ، حکومت کارگری
اسامی افرادی که این نامه را امضا نمودند پیش این جانب محفوظ است
همن فرجام فر اذر ۸۲

رفقای عزیز و گرامیم، برای شما و کنگره ۴ حزب آرزوی موفقیت دارم.
در رابطه با کنگره حزب من چند نکته را خواستم بسیار خلاصه به اطلاع برسانم.
۱_ در مورد تلویزیون ۲۴ ساعته لازم اسر تعجیل کرد، این کاری حیاتی و با عث سیمای دیگری از ما و کاربرد تبلیغی بالایی خواهد بود.
۲_ در مورد ادبیات حزب که خیلی طرفدار دارد لازم است فکری کنید که راحت و سر وقت به دست مردم برسد.
۳_ حزب باید در مرکز استانها نفوذ قوی داشته باشد و در شهرهای بزرگ کار بیشتری بکنید. چون جمهوری اسلامی رفتنی است و باید سعی کنیم ما قدرت سیاسی را در ایران بگیریم.
در خاتمه دوازدههمین سالروز حزب را به همگی شما شاد باش میگویم.
هیوا ۱۴ آذر ۱۳۸۲

سلام دوستان امیدوارم که نامه من به دست شما برسد و در مورد انتظاری که من دارم راه حل مناسبی اراه بدهید .
از وقتی که عضو این حزب شدم متاسفانه کم کاری زیادی در زمینه رساندن ادبیات به دست مردم می بینم حال چه از طرف اعضای داخل و چه از طرف رفقای مسؤل در رابطه با تشکیلات داخل .
در حالی که حکومت آخوندی با زور خودش را سر پا نگه داشته و همه مردم ابراز نارضایتی از وضعیت موجود می کنند به نظر من مهمترین کاری که ما باید انجام بدهم این است که بیشتر خودمان را به مردم بشناسیم و به نظر من باید اکثریت مردم ایران که به هیچ گونه امکانات مالی و اینترنتی یا ماهواره دسترسی ندارند بهترین را رساندن ادبیات و نشریات حزب کمونیست کارگری به دست آنها است.
اگر این کار به طور منظم انجام شود ما نتایج مثبتی در این زمینه خواهیم داشت.
نکته دیگری که به شما بگویم این است که از نظر سطح معلومات سیاسی نیز اکثر کسانی که می شناسم متاسفانه کمبودهای زیادی دارند و از دلایلش مستقیمان به این ربط دارد ادبیات در دسترس نیست تا آنها بتوانند و مطالعه کنند و با استفاده از این معلومات با دیگران در مورد حزب کمونیست کارگری صحبت کنند .
امیدوارم که به نکاتی که در بالا اشاره کردم حتما توجه کنید و برای این مشکلات چاره جویی کنند با آرزوی سر افرازی برای شما .
زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران
هیوا کریمی
۱۵ آذر ۱۳۸۲

شرکت کنندگان در کنگره چهار حزب کمونیست کارگری! سلام های گرم من را پذیرا باشید
خوشحالم از این کنگره ۴ حزب در حالی برگزار می شود که عضو این حزب هستم و ناراحت از اینکه زود تر این حزب را نشناختم زودتر منصور حکمت را نشناختم زودتر شروع به فعالیت سیاسی در راستای اهداف این حزب نکردم همه ما می دانیم جامعه ایران وز به روز تغیر می کند، روز به روز اعتراضات بیشتر می شود، روز به روز فقر و بدبختی و گرفتاری بیشتر دامنگیر مردم می شود روز به روز حزب کمونیست کارگری نفوذ و اعتبارش بیشتر می شود و خلاصه روز به روز مبارزه کارگران، دانشجویان، زنان و مردم ازادیخواه و برابری طلب بر پیکر این رژیم کثیف سنگینی می کند.
رفقا! متاسفم که در این کنگره نمی توانم شرکت کنم تا از نزدیک با شما اشنا شوم اما احساس میکنم که به همه شما نزدیکم، تک تک شما را می شناسم جا دارد که به شما بگویم که اگر دل تمام انسانهای ازادیخواه و انساندوست ایران قرار دارید به جرات می توانم بگویم که اگر در هر خانه ای یک دنیای بهتر وجود داشته باشد اکثریت اعضای خانواده عضویت در حزب را می پذیرند و پذیرفته اند.ارزو دارم با هم و در کنار هم این رژیم کثیف را براندازیم . کنگره چهار حزب باید کنگره سرنگونی رژیم و کنگره پیروزی پرچم ازادی و برابری باشد. از شما می خواهم تلاش هایتان را برای نفوذ هر چه حزب در داخل شهرهای ایران گسترش دهید. ما نیز در کنار شما به عنوان اعضای تشکیلات داخل شما را یاری خواهیم داد. ادعای حضور رهبران حزب در شهرها بزرگترین تاثیر را در جهت پیشبرد اهدافمان خواهد داشت. خواهشمندم این برنامه رابیشتر در شهرها ادامه دهید و به داخل شهرها بیایید. رژیم اسلامی ناتوان تر از ان است که بتواند از پس ما براید.
رفقا! می خاهم این حزب همیشه محکم و استوار در مقابل جمهوری اسلامی بایستد و یک ذره از مواضع خود کوتاه نیاید همچنانکه رهبرمان منصور حکمت گفت سوسیالیسم می تواند اختیار را به ما انسانها برگرداند ما نیز در جهت تحقق این اصل مهم همه تلاشمان را به کار خواهیم برد برای یکایک شما ارزوی موفقیت دارم.
زنده باد حزب کمونیست کارگری!
زنده باد منصور حکمت!
هلاله ناصری
۱۰ آذر۸۲

رفقا! قلبا برگذاری کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری را به صورت علنی به شما شرکت کنندگان در این کنگره و به فعالین، کادرها، و اعضای حزب و جنبش در داخل و خارج کشور تبریک می گویم. امیدوارم این کنگره، کنگره رهبری انقلاب باشد.
مطمئنا کنگره محلی است برای بحث و تبادل نظر در مورد اوضاع و احوال کنونی جهان و ایران و همچنین اتخاذ تاکتیک و برنامه ای برای پیشبرد اهداف و استراتژی که حزب آن را دنبال می کند.
شکی نیست که کنگره افرادی را هم برای اعضای کمیته مرکزی انتخاب می کند. این کمیته عالی ترین مرجع حزب می باشد· کمیته ای است برای شرکت دادن جنبش کمونیسم کارگری برای انقلابی که در راه است؛ کمیتهای چگونگی به دست گرفتن قدرت سیاسی و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی است؛ کمیته حزب منصور حمکت عزیز است، حزبی که برنامه یک دنیای بهتر را دارد؛ حزبی که لغو کارمزدی و هر گونه استثمار اساس برنامه اش است. لازم است کنگره حزب با تصویب راهکارهای چگونگی رهبری اعتراض مردم، و قرار گرفتن در راس مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت را روش کند. کنگر لازم است مراحل مختلف پیشروی حزب و اقدامات معین و حلقههای این پیشروی را تصویب و در دستور کمیته مرکزی منتخب خود قرار و کمیته مرکزی را ملزم به پیشبرد آن کند.
رفقا بحقیقت این است که نمیتوان منصور حکمت دیگری را در این دوره پیدا کرد. پیشنهادم به تمام اعضای حزب این است که فقط با فعالیت بیشتر و بیشتر میتوانیم حداقل قسمت عمده خلاء موجود را پر کنیم. پس پیش به سوی یک فعالیت گسترده تشکیلاتی و علنی و هر چه بیشتر اجتماعی تر شدن.
در مورد تشکیلاتهای حزبی در داخل می خواهم اگر حزب می خواهد جدا از تشکیلاتهای سیاسی، تشکیلات نظامی داشته باشیم باید حتی المقدور این تشکیلاتها کاملا از هم جدا باشند، وارد جزئیات نمی شوم. خیلی دوست داشتیم ما هم در این کنگره حضورا شرکت می داشتیم.
زنده باد منصور حمکت
زنده باد کمونیسم کارگری
برقرار باد جمهوری سوسیالیستی
حسین رشیدی
سیزده آذر ۱۳۸۲

سلام های گرم ما را پذیرا باشید!
عزیزان! قبل از هر چیز متاسفیم که کنگره چهار در نبود منصور حکمت عزیز برگذار می شود.
انتظار ما و دیگر دوستان این است که بیشتر و بیشتر فعالیت تشکیلاتی در داخل شهرها را گسترش دهیم و از کانال های بیشتری برای ارسال نشریات و ادبیات حزب استفاده کنیم .
متاسفانه اینترنت برای ۹۵٪ مردم قابل دسترس نیست به همین جهت تلاش شما در این زمینه نهایت جدیت باشد و راه حل مناسبی برای رساندن ادبیات به دست مردم دهید. در رابطه با سیاست ها و عملکرد های حزب.
خوشحالیم که نیرویی هستیم سازش ناپذیر اما به نظر ما باید از اینها افراطی تر عمل کنیم چرا که بیشتر و بیشتر به جوانان و مردم به تنگ امده از دست جمهوری اسلامی نزدیک می شویم.
ما همگی موافق بحث حزب و شخصیت ها هستیم و همین تاکتیک که منصور حکمت عزیز آن را به مرحله اجرا گذاشت باعث شد که رهبران حزب هرچه بیشتر در بین مردم شناخته شوند.
همچنین حزب باید در زمینه بحث «حزب و قدرت سیاسی» تلاش جدی تر انجام دهد
و به نظر ما هم اکنون تنها پرچم دار جنبش سرنگونی هستیم که به طور قاطعانه خواهان سرنگونی این رژیم هستند و این باعث شد که ما در بین توده ها ی وسیع مردم محبوبیت داشته باشیم و به نظر ما حزب باید در مسیر کسب قدرت سیاسی بسیار بیشتر از قبل تلاش کند امیدواریم که کنگره در این جهت قدم بردارد و در این رابطه بیشتر از گذشته مسئولیت نشان دهد دستهای یک یک شما را به گرمی میفشاریم به امید کنگره ای پر بار و ارزوی پیروزی برای حزب و جنبش سرنگون طلبی در ایران
جمیله جهان فرشاد زمانی
فریاد شریفی شاهرخ قدیمی

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

به کنگره ۴ حزب کمونیست کارگری
به عنوان عضو تشکیلات داخل حزب کمونیست کارگری انتظار خودم را برایتان تشریح میکنم با این امید که بتوانید کنگره ای را هر چه سریعتر و با شتاب بیشتر به سوی روندهای حاد کنونی در ایران ببرید ، مسائل و مشکلات و موانعی و همچنین نقاط مثبت و منفی بر سر راه جنبش سرنگونی را موشکافانه بررسی کنید و بهترین و نزدیکترین راه که حقیقتاً حزب هیچگاه از ان فاصله نداشته را برگزینید ،همچنین می خواهم به عنوان کسی که چندین سال از عمرم را بیهوده صرف جریان ناسیونالیست حزب دمکرات نمودم و در یک برخورد تصادفی با یکی از اعضای حزب کمونیست کارگری در داخل اشنا شدم ، به چند نکته اشاره می کنم :
حزب کمونیست کارگری باید در هر کجا که باشد جریانات ناسیونالیست را افشا کند و بخصوص اینکه مباحثات و اسناد تا اکنون منتشر شده ی حزب در مورد ناسیونالیسم را باید به هر شیوی ممکن به دست مردم برساند.
رادیو به تنهایی جوابگوی نیازهای مردم نیست ، هر چند که پروژه تلویزیون کانال جدید مهم ترین تاثیر را خواهد گذاشت ، اما به نظر من ادبیات حزب باید در دسترس مردم باشد .
رفقا ! تاثیر وجود کادرهای حزب در داخل و نقش انها در خود شهرها از نظر من بسیار با اهمیت است ، حتی اگر شده به شیوه های ممکن اعضای تشکیلات داخل را از لحاظ سیاسی وشیوه های تبلیغی ، سازماندهی کنید تا بتواند در نقشه یک اژیتاتور موفق تاثیرات مثبت و مهمتری ایفا کنند. خوشبختانه جریانات ناسیونالیست هم دکانشان روز به روز مشتریهایش را از دست می دهد حتی پروژه های همکاری کردنهایشان با مراکز فرهنگی و ادبیات داخل ،که مستقیما زیر نظر جمهوری اسلامی کار می کنند ، نتوانسته است به دادشان برسد و این بار نیز جز رسوایی چیزی عایدشان نشد ،عزیزان به شما اطمینان میدهم که پیروز خواهیم شد به شرطی که از مواضع تا کنونی حزب کوتاه نیاییم و تئوریای منصور حکمت را در نقد این نظام کثیف و ضد بشری و سرمایه داری را در همه جا به کار ببریم و با نقد عمیق مارکسیستی با مسائل برخورد کنیم و همچنین این که بتوانیم از هر و سیله ممکن علیه نظام اسلامی و علیه ناسیونالیسم و قوم پرستی و علیه جریانات طرفدار امریکا و سیاستهای جنگ طلبانه اش و خلاصه علیه هر گروه و محفلی که قصد دارند به چشم مردم ایران خاک بپاشند و میخواهند مبارزه مردم را از مسیر اصلی خودش که همانا سرنگونی این رژیم ضد بشری میباشند افشاگری نمود و انها را به عقب برد . دستهای یک یک شما را به گرمی میفشارم و ارزو دارم که کنگره اتی علنی در تهران و با حضور مردم همه مردم ایران برگذار کنیم
زنده باد منصور حکمت!
زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران!
آزادی ، برابری، حکومت کارگری!
منصور اسماعیلی دانشجو

به کنگره چهار حزب کمونیست کارگری
رفقای شرکت کننده در کنگره ۴ حزب کمونیست کارگری از راه دور از مملکت اسلام زده ایران سلامهای گرم ما را پذیرا باشید.
رفقا!
سخن اول مان را با ابراز تاسف عمیق و انسانی مان در قبال از دست دادن رهبر بزرگ جنبش کمونیسم کارگری، منصور حکمت اغاز می کنیم!
رفقا!
بزرگترین ضربه ای که جنبش کمونیستی و مارکسیستی در ایران خورد همانا از نظر ما و از نظر بسیاری دیگر از مردمان ازاد اندیش و کمونیست از دست دادن منصور حکمت بوده است و همینطور بزرگترین تحولی که ایشان با تئوری های خودش و در افزوده هایش به مارکسیسم ایجاد کرد به نظر ما جای بسی تامل و تعمق است.
رفقا!
اطمینان کامل داریم که اگر حزب کمونیست کارگری همچنان بر ریل اصلی خودش و بر سیاست های تاکنونی اش قرار داشته باشد شانس پیروز شدن کمونیسم و باز شدن روزنه امید میلیونها انسان تشنه ازادی و برابری زیاد خواهد شد.
رفقا!
در هر سیاست، در هر سخنتان به منصور حکمت مراجعه کنید. تئوری هایش را در خودتان احساس کنید، بی گمان نقشی که ایشان برای اینده جنبش کمونیسم کارگری داشته اند به دست ما قابل پیاده شدن است. صدای انقلاب را می شود در کوچه و خیابان شنید. بین زنان، جوانان، سالمندان و همه اقشار جامعه ایران می شه لمسش کرد. منصور حکمت و حزبش همه جا وجود دارد ، این جنبش سرنگونی تنها و تنها مال ماست، ما نیروی اصلی این جنبش، تلاش هایمان را متمرکز می کنیم چرا که کمونیسم در ایران پیروز شدنی است.
کاش الان در ایران زندگی می کردید و حرکت های اعتراضی کارگران، جوانان، زنان و خلاصه همه اقشار جامعه را از نزدیک می دید. مطمئنا در کنگره چهار تصمیم می گیرید که خودتان را برای امدن به ایران حاضر کنید امکان دارد صحبتهای ما از نظر بعضی ها خوش خیالانه به نظر بیاید اما رفقا بوی گندیده این نظام همه جا را برداشته؛ ما داریم در لاشه گندیده یک حکومت کثیف و ضد بشری اسلامی زندگی می کنیم که برای هیچ کس حتی خود میدیای غربی و رسانه های نوکر منش بورژوازی قابل تحمل نیست و انها هم از متعفن شدن این لاشه صحبت به میان می اورند.
در پایان به امید پیروزی کمونیسم در ایران و به امید بر پایی یک کنگره تاثیر گذار بر اوضاع ایران.
زنده باد منصور حکمت!
زنده باد کنگره حزب کمونیست کارگری!
شقایق‌احمدزاده
هیمن احمد زاده رضا شریفی

رفقای عزیز و گرامی رهبری حزب، نمایندگان عزیز کنگره ۴!
ما جمعی از اعضا و فعالین حزب هستیم که متاسفانه بدلیل حاکمیت کثیف جمهوری اسلامی امکان شرکت در کنگره را نداریم و لذا خواستیم با این پیام به شما عزیزان تبریک گفته و برای کنگره حزب آرزوی موفقیت کنیم.
رفقا !
متاسفانه در این شرایط خطیر کنگره ۴ حزب در فقدان متفکر مارکسیسم، رفیق عزیز و خستگی ناپذیر منصورحکمت برگذار میشود. این انسان بزرگ با تئوری و پراتیک مارکسیستی خود در همه زمینه‌های علمی و عملی حزب کمونیست کارگری ایران را بنیان نهاد که تعالیم و ترقی انسانها و رهایی واقعی آنها را هدف خود گذاشته است. واقعا در کنگره چهارم حزب جای او خالی است، یاد عزیزش گرامی باد.
حزب کمونیست کارگری طی ۱۲ سال توانسته است در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی سیاستهای بسیار روشن و شفاف و بدون ابهام خود را داشته باشد و چه در ایران و چه خارج کشور طیف وسیعی از شریفترین انسانها را دور خود جمع کند. این حزب در طول تاریخ خود علیه نابرابری و بی‌حقوقی انسانها که در حکومت اسلامی ایران به نرم جامعه تبدیل شده است توانسته افکار عمومی را در سطح جهان بسیج کند، حزب ما تا هم اکنون توانسته است کمپینهای زیادی را در زمینه‌های مختلف سازمان دهد و توجه و پشتیبانی بسیاری از سازمانهای کارگری و انسانهای آزادیخواه را علیه جمهوری اسلامی، علیه تروریسم و وحشت بسیج کند و به جمهوری اسلامی تعرض کرده و به عقب رانده است.
حزب لازم است به گرایشات و مکاتب بورژوایی چه در سطح ایران و چه در ابعاد جهانی برخورد کند و آنها را زیر نقد جدی و رادیکال خود قرار دهد و این مکاتب و افکار را افشا کند. در مورد نقشی که میدیا و وسایل ارتباط جمعی در ایران و خارج دارند و خصوصا رادیوهای خارجی مانند بی‌بی‌سی، اسرائیل، سی‌ان‌ان و فرانسه که نقش جدی در مهندسی افکار دارند لازم است حزب کار بیشتری برای نقد آنها انجام دهد. باید تلاش کند هر چه بیشتر اهداف و سیاستهای رادیکال خود را مطرح کند تا در سطح بسیار وسیع توجه مردم را به افکار انقلابی خود جلب کند. حزب لازم است به مبارزه بی‌وقفه علیه افکار ناسیونالیستی و برنامه و اهداف احزاب ناسیونالیست از دیدگاه کمونیسم کارگری بپردازد و آنها را مورد نقد علمی خود قرار دهد تا بقایای مذهب و افکار کهنه و ارتجاعی امکان نشت و نما نداشته باشند.
در مورد کارکرد حزب در این مدت هم کلا بدلیل اینکه در خارج کشور تبلیغات آزاد است فعالیت حزب درخشان و قابل تقدیر است.
در مورد فعالیتهای حزب در داخل ایران هم لازم است کار و فعالیت حزب در زمینه‌های مختلف مبارزاتی از فعالیت در میان کارگران، زنان، جوانان تا فعالیت در میان دانشجویان و دانش‌آموزان وسعت زیادی پیدا کند.
کنگره حزب لازم است اقدامات جدیی را در دستور حزب قرار دهد تا بتوانیم صدای حزب را وسیعا به گوش مردم برسانیم. راستش اقدام حزب برای داشتن رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته گام فوق‌العاده مهم و مثبتی در این راستا است که حزب را در ایران به جای دیگری خواهد برد و بسیار ارزنده است.
در همان حال ما در اوضاع بسیار مهمی پای این کنگره رفته‌ایم و آنهم انقلاب مردم برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران و نقشی است که حزب ما میتواند در این پروسه کسب کند و اهمیت تلاش برای کسب قدر در ایران و رهایی مردم است.
در خاتمه بار دیگر برای شما عزیزان آرزوی موفقیت میکنیم و چشمهای ما در انتظار کنگره‌ای موفق و تصمیمات جدی برای پیشروی حزب است.
زنده باد رهبر عزیزمان منصور حکمت
زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران
بابک قانع ، آرام آزادی، تافگاه مهربان، خسرو مهربان، سارارضایی، احمدشکوری، کاوه‌رشیدی، ساسان‌صمدی
هشتم آذر ۱۳۸۲

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

پیام به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

برگزاری کنگره چهارم حزب را به شما شرکت کنندگان، به مردم آزادیخواه ایران و به همه دوستداران برابری و انسانیت تبریک میگویم. دوستان! با کمال خوشحالی کنگره حزب در شرایطی برگزار میشود که دست و پا زدنهای رژیم جنایتکار اسلامی در باتلاق نابودیش بیش از هر زمانی شدت گرفته است و در مقابل، شاهدیم که جنبش عظیم کارگران بیحقوق شده، زنان به ستوه آمده ازتبعیض و نابرابری و جوانان خواهان آزادی و رهایی از قید و بندهای ارتجاع و مذهب، حضور آگاهانه خود را در صحنه سیاسی و مبارزاتی ایران روز به روز گسترش میدهد. جنبش سرنگونی هول و هراسی بی سابقه را به دل جنایتکاران اسلامی انداخته است. در این میان کم نیستند فرصت طلبانی که میخواهند جنبش عظیم و رادیکال زنان و جوانان را بعنوان دست آورد خود جا زده و یا به نحوی آن را مخدوش نمایند. از دوخردادی و ملی مذهبی و سلطنت طلب گرفته تا احزاب ناسیونالیست در کردستان. یکی میخواهد این جنبش را به خود نسبت دهد و دیگری با دست کشیدن به سرو روی اسلام سیاسی سعی در خنثی نمودن نیروی عظیم و زیر و رو کننده آن دارد. اینها باید بدانند که جنبش ما با هیچکدامشان کوچکترین همخوانی و همراهی ندارد. جنبش ما به چیزی کمتر از برابری کامل زن و مرد، کوتاهی دست مذهب از زندگی خصوصی و اجتماعی انسانها و تأمین یک زندگی مرفه و مدرن و انسانی برای همگان رضایت نخواهد داد. ناگفته پیداست که هیچ یک از احزاب اپوزیسیون داخل و خارج، پیشبرد این مطالبات را نمایندگی نمیکنند، و این تنها حزب کمونیست کارگری ایران است که با برنامه مدرن و انسانی خود پرچم مبارزه ای بی امان و سازش ناپذیر علیه رژیم اسلامی ضد زن، ضد بشر و ضد آزادی را بر افراشته است. یقین دارم که جنبش ما زنان آگاه در ایران با شما و همراه شماست و این را زنان و جوانان آگاه و مبارز در فردای نابودی رژیم جنایتکار اسلامی به همه جهانیان نشان خواهند داد.

دوستان! متاسفانه، چهارمین کنگره حزب در شرایط فقدان متفکر و انساندوست بزرگ، منصور حکمت عزیز برگزار میشود، اما ما این واقعیت غرور آفرین را به این دوست بزرگ انسانیت مژده میدهیم که تلاشهای بی امانش ثمر داده است، که او در تاریخ مبارزه برای رهایی بشر و در انقلاب ایران عجین و جاری است و حضورش را در هر گام رو به پیشمان احساس میکنیم.

رفقا و دوستان عزیز! میلیونها انسان ستمدیده و خواهان آزادی و برابری چشم امیدشان را به حزب کمونیست کارگری ایران، به شما و مبارزات خستگی ناپذیرتان و به دنیای بهتری که نوید دهنده اش هستید دوخته اند. حزب کمونیست کارگری ایران و بخصوص رهبری آن وظیفه سنگین و تاریخی‌ای برعهده دارد. جنبشهای اجتماعی موجود بدون رهبری و سیاستهای کمونیسم کارگری به بیراهه کشانده خواهند شد، حتی سرنگونی رژیم سیاه اسلامی در غیاب پرچم کمونیسم کارگری خوشبختی به ارمغان نمی آورد، این را هیچ انسانی که یک ذره انصاف داشته باشد، نمیتواند انکار کند.

انتظار ما این است که کنگره و رهبری حزب، با تعیین سیاستهایی قاطع و راههایی عملی، رهبری و هدایت همه جانبه جنبشهای اجتماعی و جنبش سرنگونی را در یک انقلاب عظیم اجتماعی در ایران تامین و تضمین کند. چرا که این امر بزرگ تنها شانس پیروزی میلیونها انسان ستمدیده در ایران است.

با امید به برگزاری موفقیت آمیز کنگره و اخذ تصمیماتی که روند نابودی رژیم را هر چه بیشتر سرعت بخشد. ما نیز از دور با شما و در تصمیماتتان همگام و همراهیم. امید داریم کنگره آینده را در کنار هم و در جامعه آزاد و برابری که میخواهیم با دستان خود بسازیم برگزار نماییم. پری زارع ــ

۱۰ آذر ۸۲

پیام به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

با درودهای انقلابی به همه شما رفقای عزیز حزب کمونیست کارگری پیشاپیش دستهایتان را بگرمی می فشارم. راستش نزدیک شدن به کنگره چهار حزب‌مان امیدها و آرزوهای بی وصفی را در دل تک تک ما زنده کرده است. اما متاسفانه به دلیل شرایط موجود در ایران من و کسانی دیگر نمی توانیم از نزدیک و رو در رو شاهد و ناظر مباحث کنگره باشیم لذا چند نکته را لازم و ضروری دانستم.

در وضعیتی که سرمایه داری جهانی و بر نامه های مختلفش برای استثمار انسان نتوانسته است مشروعیتی برای این سیستم استثمارگرانه که شالوده‌اش بر مبنای استثمار است به دست بیاورد و مقوله‌های جهانی شدن سرمایه و نظم نوین جهانی و برنامه های رشد اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد رو به شکست است، کشمکش‌های نوین در بین کشورهای سرمایه‌داری برای بدست آوردن مناطق نفوذ و سودبری هر چه زیادتر درگرفته است. در شرایطی که بشریت شاهد جنگ افروزی‌ها و تعرضات امپریالیسم امریکا و ژندارم‌گری و یکه تازی‌اش به کشورهای مختلف میباشد، پس از یک قطبی شدن جهان و موج جهانی انتی کمونیسم، جهان بار دیگر شاهد عروج و برخاستن و احیای دوباره مارکسیسم و سر بر آوردن جنبش های کارگری هستیم. کشور ایران هم از این گردونه خارج نیست.

برای هر فردی که در ایران اسلامزده زندگی می کند میتواند روشن باشد که بورژوازی هار و لجام گسیخته حکومت اسلامی در وضعیت بحرانی‌اش بیش از هر زمان دیگر میکوشد که خودش و ساختار حکومتش را نجات دهد و عمر منحوسش را طولانی‌تر کند و با استفاده از ابزارهای کلیشه‌ای و زنگ زده‌اش از قبیل مذهب و قومیت، افکار ارتجاعی و خرافی، قدرگرایی و هر آنچه که ایدئولوژی طبقه حاکم بر اریکه قدرت را در ایران تشکیل می دهد با تلاشی مستاصلانه سعی می کند مردم را به خوابی خسله آور فرو برد. پس از مسخ دستاوردهای قیام ۵۷ گاه شمار عمر این رژیم با قلع و قمع کردن مبارزین کمونیست و چپ و آزادیخواه، سرکوب طبقه کارگر، به خانه فرستادن زنان، توهین و هتک حرمت به جوانان و قتل عامهای دسته جمعی کمونیستها و زندانیان سیاسی و هزاران جرم و جنایات ضد انسانی دیگر ورق خورده است .

اما واقعیت این است که این رژیم همواره به عمر خود ادامه می‌دهد و بدیهی است که برای بقای خودش هر مبارزه و اعتراضی را در نطفه خفه میکند. اما راه چاره چیست؟ چه باید کرد؟ واقعیت انکار ناپذیر این است که در جامعه کنونی ایران و صف بندی احزاب مختلف اپوزیسیون چپ ترین و رادیکال ترین جریان حزب کمونیست کارگری ایران می باشد، که با تاریخچه پربارش و با سیر و روند تکاملی که در پیش گرفته، می رود که به قوی‌ترین و جدی‌ترین حزب تبدیل شود و جنبش کمونیسم کارگری را به سایر کشورها انتقال دهد نمونه اش عراق (حزب کمونیست کارگری عراق). لحظه به لحظه حیات این حزب مصاف بوده است با دفاع از مبارزات طبقه کارگر علیه قانون کار ناعادلانه، علیه استثمار، علیه کلیت ساختار نظام موجود، علیه بوروازی، افشای ناسیونالیسم تنگ نظر، علیه فاندمانتالیسم اسلامی، علیه تقسیم ناعادلانه ثروت، علیه خفقان و سانسور و تحمیق مردم، علیه ستم کشی بر زنان، علیه بی حقوقی کودک و در نهایت علیه توهین به حرمت و کرامت بشر. اینها وجوه مشخصه و نقاط عطف حزب کمونیست کارگری است. حزبی که خاستگاه طبقاتی‌اش مشخص است و یگانه آلترناتیو چپ در ایران می باشد. رفقای عزیز واقعیت این است که سیمای جامعه ما در حال تغییر است نیروهای ارتجاعی و اپوزیسیون های راست صف بندی خود را مشخص کرده اند و از لاکشان بیرون آمده‌اند و با شعارهای دهان پرکن و دماگوژیستانه سعی دارند که چهره و هویت تاریخی شان را از پشت تریبون های اربابانشان بزرگ کنند و تراژدی دیگری را به وجود آورند و مبارزات حق طلبانه کاست کارگر و سایر اقشار ستمدیده ایران را به نفع خود تحریف کنند و در یک کلام سعی در به دست گرفتن قدرت سیاسی در آینده ایران را دارند. در متن چنین شرایط حادی است که کنگره چهار حزب کمونیست کارگری می رود که برگذار شود و من توقع و انتظارم از کنگره چهار حزبمان این است که با در نظر گرفتن واقعیات ملموس جامعه ایران با در نظر گرفتن وضعیت معیشتی کارگران و یورش مداوم به آنان از جانب رژیم و رفورمیسمی که سعی دارند به کارگران حقنه کنند. با تعرضات بورژوازی هار و درنده اسلام سیاسی و نقصان های ناشی از یک دوره فطرت که با سرکوب و اعدام مبارزین شروع شد و دور ماندن احزاب چپ از طبقه کارگر تصمیمات کنگره چهار را اتخاذ کنید و از تمامی پتانسیل های موجود برای هر چه کارگری تر کردن حزب استفاده نمایید، یعنی پیوند حزب و طبقه کارگر را مستحکم تر سازید. و از طریق ارتباط و با فعالین کارگری و آژیتاتورهای کمونیست میتوانید حزب را به میان کارگران و مردم به جان آمده ببرید. همانطور که در گذشته هم نشان داده‌ایم با افشای هر گونه تفکر و پراتیک ناسیونالیستی و مذهبی و با تجزیه و تحلیل اوضاع جدید می توانیم کنگره پرباری را داشته باشیم. البته رادیو و تلویزیون انترناسیونال هم نقش به سزایی در این مهم یعنی بردن حزب و برنامه و افق و ادبیات کمونیسم کارگری به میان مردم داشته است و باید همواره در فکر این باشیم که در فردای فروپاشی جمهوری اسلامی چپ در حاشیه قرار نگیرد و سر طبقه کارگر بی کلاه نماند. مطمئن باشید که اینجا در داخل ایران فعالین حزب نیز به سختی در تلاشند و متعهد و مسئول برای برانداختن بساط رژیم منفور اسلامی همدوش کارگران و زنان و جوانان به مبارزه مشغولند. برای پایان دادن به فلاکت موجود و تغییر اوضاع به صورت ریشه ای یگانه راه که می تواند صحنه سیاسی اجتماعی ایران را تغییر دهد مارکسیسم است و ابزار موثر و بالفعلش حزب کمونیست

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

کارگری است که با گره دادن مبارزاتش با طبقه گورکن سرمایه داری به فقر و سیه روزی و فلاکت اقتصادی، گرسنگی و اوارگی و بی حقوقی سیاسی اکثریت توده مردم ایران پایان می دهد و تومار منحوس ترین و سفاک ترین حکومت های تاریخ را در هم می پیچد.
مشتاقانه منتظر دریافت بحث ها و مصوبات کنگره چهارم می باشم و آرزوی موفقیت و بهروزی را برای‌تان دارم .
زنده بادآزادی برابری حکومت کارگری!
بردیا کوشش_ از ایران
۱۷ آذر ۲۰۰۳

به کنگره چهار حزب کمونیست کارگری
لیدر عزیز رفیق کورش مدرسی و رفقای گرامی! سلام گرم و صمیمانه مرا پذیرا باشید. از دور چشمانتان را می بوسم و دستانتان را به گرمی می فشارم و به همگی خسته نباشید می گویم. برگذاری کنگره چهار حزب در آستانه دوازدهمین سالروز تشکیل حزب کمونیست کارگری خوشحالی فراوانی برای ما دارد، زیرا با در نظر گرفتن شرایط کنونی دنیای سرمایه‌داری و موقعیت خاص جمهوری اسلامی می تواند بسیار ارزنده باشد. خیلی آرزو دارم که در کنار رفقا می‌بودم و می توانستم در کنگره حضور داشته باشم، اما حکومت مستبد اسلامی این را دشوار و ناممکن نموده است. امیدوارم کنگره پنج در ایران و در سایه حکومتی کارگری برگذار گردد. اینجا جای رفیق منصور حکمت عزیز خالی است و از تمامی تئوری‌ها و خلاقیت رهنمودش یاد می کنیم و ارج می نهیم و راهش را تا آخرین لحظه عمر و رهایی از ستم و فلاکت ادامه خواهیم داد. حال ضمن آرزوی موفقیت در برگذاری کنگره موارد قابل یاداوری و نظرات خود را بیان و ارسال می نمایم، امید است مرد عنایت واقع گردد.
موارد یاداوری:
۱_ در کنگره و پلنوم های گذشته منتقد این بودم که چرا مطلع نشدم و از ما دعوت نشد و نتوانستم نظرات خود را ارائه نمایم اما برای این کنگره بسیار ممنونم که مکررا مسئول تشکیلات شهرهای کردستان حزب، رفیق خالد حاج محمدی مرا مطلع نمودند یا از طریق نشریات حزب و رادیو دعوت به شرکت شدیم و به طریقی دیگر بگویم کنگره همگانی و جهانی شد .
۲ _ در دو دهه گذشته با فروپاشی شوروی تبلیغات امپریالیسم جهانی و حاکمان سرمایه مبنی بر نابودی و محو کمونیسم دنیا را در گرفته بود. و در ایران با جدایی از حزب کمونیست ایران تصور اسلامیون و ناسیونالیست ها این بود که کمونیسم در ایران هم نابود شد و از فرط خوشحالی آن را به هم تبریک می گفتند و دنیای دیگری را برای خود منظور می کردند. اما رهبر بزرگ کارگری جهان رفیق نادر با درایت و علم به کمونیسم با همکاری متفکرین و اندیشمندان مارکسیست ، کمونیسم کارگری را تاسیس و بنیاد نهاد که هر روز در دنیا شناخته شده‌تر عرصه را بر افکار خرافی و اسلام سیاسی و رویزیونیست ها و حکام و مبتنی را بر ظلم و زور میلیتاریستی سرمایه داری تنگ نموده است.
۳_با در گذشت نا به وقت زنده یاد منصور حکمت، سردمداران حکومت اسلامی و سرمایه داران و ناسیونالیست ها نفس راحتی کشیدند و مسرور از این بودند که کمونیسم کارگری از فعالیت می‌افتد و مغلوب می شود ولی بسی جای تقدیر است که همرزمان رفیق منصور حکمت نستوهانه به مبارزات خستگی ناپذیر خود ادامه دادند و کمونیسم کارگری را به دنیا شناسانده و موفق شده و خواهند شد .
۴_ تشکیل به موقع پلنوم و تصمیم شایسته تعیین رفیق کورش مدرسی به لیدر حزب و واگذاری مسئولیت‌های دیگر به اعضا دفتر سیاسی و کادرها و راه اندازی کانالهای تلویزیونی رفیق علی جوادی و دیگر کانالها، تشکیل سازمان جوانان، سازمان آزادی زن و... و سیاست های حزب بسیار پسندیده و عامل مهم و اساسی پیشرفت بوده است که من به نوبه خود قدردانی و سپاسگذاری می نمایم و اطمینان می دهم که حزب کمونیست کارگری پرچمدار کمونیسم در دنیا و حکومت پرولتاریا در ایران است. مسئله مهم مورد تاکید و نظرات بنده در مورد مباحثات کنگره:
ا_ همچنان که واقفیم جمهوری اسلامی با تمام حربه ها و نقشه هایش رو به زوال و مردم ایران هر آن آماده شورش و سرنگونی آن هستند. هر روز در نقاط مختلف کشور شاهد اعتراضات شدید کارگری، دانشجویی و غیره هستیم. رهبری در این وضع بحرانی از موقعیت بسیار موثری برخوردار است و تصمیمات و مسوبات کنگره در تسریع بر اندازی رژیم و چگونگی براندازی آن میتواند ایفای نقش کند. باید تلاش کنیم ما در تحولات ایران تا سرنگونی رژیم در جلو صف اعتراض مردم باشیم و حزب کمونیست کارگری در این پروسه تا بدست گرفتن قدرت سیاسی حرف اول را بزند .
ب_ افشای هر چه بیشتر رفرمیست ، دو خرداد ، انتخاباتهای رژیم و تلاش برای ایجاد تشکلهای توده‌ای، کارگری، زنان و... و افشای هر نوع سازش و تلاشهای از این داست را باید در نقشه فعالیت خود و در مصوبات کنگره بگنجانیم.
پ _ایجاد حد اقل دو کانال تلوزیونی چند ساعته به زبانهای فارسی اینگلیسی ویک برنامه رادیویی با مدت پخش بیشتر به علت عدم دسترسی مردم و ممنوعیات و محدودیات استفاده محوری از طرف رژیم آن هم به زبانهای فارسی ، انگلیسی از اهم موارد است .
د _فیلتر گذاری بر روی بیشتر سایتهای اینترنتی باعث عدم دسترسی به این سایتها شده است تغیر به نام و اسمی دیگر و اعلام ان .
ج _ ایجاد سایت خصوصی (خبری ، گذارشی ،اطلاعات گارگری ، اعتصابات و تظاهراتهای انقلابی ایران و جهان)
فـایجاد برنامه رادیویی کمونیسم کارگری عراق و پخش به زبانهای انگلیسی و رایج منطقه
گ _ تکثیر کتب و نشریات و اعطلاعیه های حزب و ترجمه انها به زبان انگلیسی و پخش به موقع و توضیح برنامه یک دنیای بهتر به تمامی دنیا
شما رفقا حافظ ارمانهای برابری طلبانه و انسانی رهبرانی چون مارکس ، انگلس ، لنین ، و منصور حکمت هستید. بر افراشته شدن پرچم کمونیسم در ایران و با تلاش حزب و دستان پر توان شما میسر است .
زنده باد کمونیسم کارگری
زنده باد منصور حکمت و راهش پر رهرو باد
توانا بود دستان پر توانتان
قادر پویا
۱۶ آذر ۱۳۸۲

زنده باد کنگره چهار حزب کمونیست کارگری!
قبلا بستن کنگره ۴ حزب را به همه کارگران، ،فعالین و اعضای حزب و تمام آزادیخواهان تبریک می گوییم. درود فراوان می فرستیم به همه رفقا و دوستداران آزادی، رفاه، برابری و همه کسانی که تلاششان بدست آوردن یک دنیای بهتر برای کارگران و همه اقشار جامعه است و همچنین دست همه آن کسانی را میفشاریم که در مبارزه سرسختانه هستند علیه مذهب که بنای بدبختی و عقب ماندگی است.
اما در خواست و پیشنهاد ما به کنگره به عنوان کارگران ساده خیاطی که دوستدار و فعال حزب هستیم از کنگره ۴ اینها هستند. حزب باید راهی پیدا کند که هرچه بیشتر شناخته شود و از طریق در اختیار قرار دادن امکانات و همچنین نشریات هفتگی حزب، ایسکرا و جوانان کمونیست آزادی زن، انقلاب کارگری ... و مخصوصا کتابها و نوشته‌های منصور حکمت عزیز و نوشته های دیگر رهبران و اعضای حزب تا بتوانیم نوشته ها را بخوانیم و پخش کنیم .
مطمئن باشید این نشریات و کتابها تاثیر به سزایی در جذب جوانان و مردم که دلشان برای آزادی و رهایی انسان می‌طپد به سوی حزب خواهد داشت .
در آخر یاد منصور حکمت این انسان دوست داشتنی و مارکسیست را گرامی میداریم.
زنده باد حکومت کارگری!
زنده باد منصور حکمت !
احمد سعیدی و رئوف آذری

به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران
رفقا سلام،
از راه دور به شما خسته نباشید میگویم دستان پرتلاشتان را به گرمی میفشارم. تبریکات صمیمانه خود را به مناسبت برگزاری کنگره خدمت شما دوستان اعلام میدارم.
کنگره چهارم حزب درست در زمانی برگزار میگردد که ایران آبستن حوادث عظیم است. ما به استقبال تغییر و رویدادی میرویم که هم ظلم و ستم و سرکوب رژیم را از بین میبرد و هم یأس و ناامیدی و درد و رنج مردم را پایان میدهد. شما خود آگاهید که نسل جوان انقلابی ایران در این سالها هیچگاه از پای ننشسته و همواره گام به گام و شانه به شانه، پر تلاش و پویا، همگام و همراه شما در این مبارزه برای تغییر گام برداشته است. قلب و فکر ما جوانان ایران همراه شماست. اشتیاق همگانی ما حضور در کنگره و شاهد بودن از نزدیک در این رویداد عظیم است. اکنون که به دلایل اختناق رژیم امکان حضور مستقیم برایمان مقدور نیست امیدوار و استوار به تفکر و تصمیمات شما میپیوندیم و آمادگی کامل خود را تا سرنگونی رژیم و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر اعلام میداریم.
در پایان میگویم در خاطرتان باشد که چشم امید ما زنان و جنبش آزادی زن در ایران به شما و مبارزات همه جانبه شماست. به امید پیروزی برای کنگره و سلامتی برای تک تک شما. رویا مسعودی، دبیر دبیرستان. ۷ آذر ماه ۸۲

پیام به کنگره ۴ حذب کمونیست کارگری
رفقای عزیز! سیاست درست و اصولی حزب در مقابل مسئله شیرین عبادی و جایزه صلح نوبل یک بار دیگر مانند قضیه کنفرانس برلین باعث شد که در همه جا از حزب کمونیست کارگری سخن به میان بیاد؛ از افشاگری کمونیستها در این زمینه و پاسخ دندان شکن انها به توهین های شیرین عبادی و هوادارانش و همچنین به کمیته

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

نوبل، خلاصه همه جا الان به بحث روز تبدیل شده است. اگر خیلی کوتاه انتظاراتم را از این کنگره برایتان مطرح کنم باید بگویم که حزب در زمینه افشاگری تمام و کمال از اسلام در همه ی زمینه هایش باید تلاش بیشتر و جدی تر انجام دهد. مقوله اسلام سیاسی به جای خود، اما به نظر من درمواردی اسلام به معنی یک عقیده هم باید در هر جا افشا شود، نقش اسلام در زندگی انسانها و دست اندازی ان در زندگی خصوصی خانواده ها نیز امروز به معضل بزرگی برای مردم تبدیل شده است.

دوم اینکه نقطه قوت ما در دست داشتن پرچم سرنگونی و تلاش برای کسب قدرت سیاسی است. این عرصه خیلی مهم است، و مهم تر از همه عرصه های دیگر است؛ چرا که هدف اصلی منصور حکمت نیز این بود که حزب بتواند با در دست داشتن این پرچم، قدرت را در ایران به دست بگیریم و به نظر من بیشتر از هر زمان دیگر ما به ان نزدیک شدیم. ما باید مهم ترین و بیشترین تاثیر را در روند های اتی ایفا کنیم، ما پیشتازیم به هر لحاظ و به نظر من این اصل مهم را با قدرت بیشتری باید به پیش برد.

دوستان! این فرصت را نباید از دست داد! الان همه در فکر انقلابند و باید اثبات کنیم که شکست نخوردگان پرچمدار این انقلابند و با پرچم آزادی و برابری، یک جمهوری سوسیالیستی را بنیان خواهیم گذاشت دیگر اینکه از هر کانالی برای رساندن ادبیات و نشریات حزب به دست کارگران، زنان و جوانان باید استفاده کنیم و در این کنگره نیز راه های بیشتری برای این قضیه ارائه شود.

برای همه شما ارزوی کنگره ای پربار و پرثمر را دارم و به امید کسب قدرت سیاسی.

زنده باد منصور حکمت !

زنده باد کمونیسم کارگری!

برقرار باد جمهوری سوسیالیستی!

رحمت رشیدی

۸ آذزر ۱۳۸۲

به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

رفقا! قبل از هر چیز بستن کنگره ۴ را به تمامی اعضا و کادرها حزب و تمامی دوستان و اعضای که برای رهایی انسان و یک زندگی مدرن و امروزی مبارزه می کنند تبریک می گوییم. امید است که این کنگره وسیله‌ای باشد برای رفع تمامی کاستیها و موانعی که به نحوی راه را برای رسیدن به اهدافمان ناهموار ساخته است .

بیشتر از ۲ دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی می گذرد، برای میلیونها انسان در ایران دیگر تردیدی در مورد ارتجاع اسلام در مقابل حقوق انسان و مخصوصا ضدیت آن با حقوق زنان و برابری طلبی، آزادیهای با افتخار در همین دوران هم با سر بلند از انسانیت و برابری، از حقانیت کمونیسم و از امروزی بودن انقلاب سوسیالیست دفاع کرد. اکنون سرمایه‌داری جهانی دوره بحرانش دوباره به سر آمده و از ارائه راه حلی و جوابی به این اوضاع ناتوان و درمانده است. از نظر سیاسی منفور و از نظر اجتماعی هر روزه مورد تعرض است، میلیتاریسمش هم که جواب نداد و غرق در باتلاق شد. اکنون دیگر ورق برگشته ، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و انسان دوست تعرضات خودشون رو شروع کرداند، چپ داره دوباره مد میشه و به آلترناتیو تبدیل میشه. اما در ایران دیگر اوضاع بسیار مناسبتر و متفاوتتر است. در ۲۵ سال گذشته حکومت اسلامی با توحشی که به خرج داده و با سیمایی که روزانه در زندگی و کار و فعالیت مردم از اسلام و حکومت مذهبی به نمایش گذاشته همراه خود موج عظیمی از نفرت علیه خود را پرورده کرده روزانه علیه اسلام و حاکمتش ایستاده و قوانین اسلامی را به چالش کشیده است. اکنون یک جنبش بزرگ ضد اسامی و سکولار و غیر مزهبی در ایران روزانه خود را نمایش میدهد، جنبش زنان ایران در کمین فرجه و امکانی است که حکومت را بزیر بکشد و رهایی زن و برابری کامل زن و مرد در صدر خواستهاشه. امروز جوان ایرانی به چیزی کمتر از آنچه جوانان در غرب دارند قانع نیست. کارگر با تمام مشقاتی که در سایه این حکومت بش تحمیل شده هر روز برای زندگی بهتر به شیوه‌های مختلف عرض اندام میکنه. در راس این کوه عظیم تنفر ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی و هر چه سنت و آداب و رسوم و سایر خرافات است، جنبش کمونیسم کارگری قرار دارد که اینها را نمایندگی میکنه، حرف دل مردم آزادیخواه را میزنه و حزب خودشو با تاریخی درخشان و رهبرانی مجرب را داره. و تا اینجا هم گامهای اساسی را برای پیشروی این جنبش برداشته و توانسته جنبش رو تا یک قدمی به دست گرفتن قدرت سیاسی و بر قراری یک دنیای ازاد، برابر و مرفه و به دور از هر گونه استثمار به پیش ببره. تناسب قوا به نفع ما فرق کرده و جنبش سرنگونی طلبی، رهبر خودشو داره پیدا میکنه و داره حزبش رو انتخاب میکنه.

رفقا!

میدانم کار ما سخت و به قول نادر عزیز باید کار هرکولی کرد، اما این از ما ساخته است، این از سرمایه عظیمی که نادر برایمان جا گذاشت و به اتکا بر خط و سیاستهای او ممکن و عملی است. تغییرات تاکنونی در جامعه ایران و رشد چپ و آزادیخواهی و... بخشا نتیجه تلاشهای جریان ما بوده است. اوضاع به نسبت چند سال قبل برای ما و رهبری کردن انقلاب از طرف این حزب و بدست گرفتن قدرت در ایران، مدیون تلاشهای منصور حکمت و روشنبینی مارکسیستی او میباشد. اگر نادر نبود، اگر نقش منصور حکمت عزیز را چه در سطح جهانی و چه در ایران از قلم بگیریم و اگر این انسان بزرگ نبود، نمیدانم در چه جنگلسانی بودیم. اکنون ادامه کاری منضور حکمت حزبش را برای انجام آن سازمان داد، بر دوش ماست، باید آن را با سر بلند و اعتماد بنفس به سرانجام برسانیم و به این اعتبار شما رفقای عزیزم، شما نمایندگان کنگره بار سنگینی بر دوش و نقش جدیی میتوانید داشته باشید. واقعا دنیا بدون حکمت بدون حکتیسم و بدونه امید به سوسیالیسمش به چه منجلابی تبدیل میشود؟

من با افتخار اعلام میکنم که یک حکمتیسم تمام عیار هستم. حکمتیسم تعبیر مارکسیستی از دنیای امروز است.

می خواستم بگم رفیق کورش در این دوره که به عنوان لیدر انتخاب شده کارش عالی بود رفقای دیگر کادر رهبری هم اگر انتخاب می شدند شاید کارها به این روال پیش می رفت. ولی مسئله اینجاست که مردم و جنبشی که حزب در رهبری ان قرار دارد از یک حزب با ثبات بیشتر خوششان می اید و بیشتر بهش اعتماد می کنند یک حزب با ثبات شخصیت دیگه ای رو دارد. فکر نمی کنم لزومی هم داشته باشه کسی که کارها رو به خوبی به پیش می بره در سمتش ابقا نشه. مشخص است که هیچ کس نمی تونه منصور حکمت باشه ولی الحق از نظر پراتیک حزب ما در این دوره چیزی رو کم نیاورد و حرکت رو به جلو خودش رو همچنان ادامه داد از همین جا مثل یک درخواست از همه اعضای حزب از کمیته مرکزی گرفته تا کادرها و فعالین حزب در داخل و خارج کشور می خواهم که با تمام توانشان در خدمت رهبری حزب باشند تا بتوانیم خیز بزرگتر و محکمتری برای کسب قدرت سیاسی برداریم.

ریتم کار و سازمان تشکیلات داخل لازم است به تناسب اوضاع جدید تغییرات لازم را در آن بدهیم. به تشکیلات داخل کشور باید بیشتر برسید، امکانات لازم برای تکثیر نشریات و ادبیات حزب را در حد توان برایشان فراهم نماید. بدون این کارها بدون داشتن و رسیدن ادبیات حزب بدست توده میلیونی مردم و بدون داشتن امکانات لازم برای رساندم صدای خود به مردم (مثلا چون تلویزیون و رادیوی ۲۴ ساعته که خوشبختانه قرار است کارش رو شروع کند) دسترسی به مردم ممکن نیست. اینها ملزومات پیشروی ماست و باید کنگره همصدا و متحد پای ایم امر مهم و حیاتی برود. بار دیگر برایتان آرزوی موفقیت و کنگره‌ای متحد و مهم را دارم.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

زنده باد حزب منصور حکمت

سعید ارجمند

۱۲ آذر ۱۳۸۲

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

سیاسی اجتماعی و فرهنگی . .. باقی نگذاشته و واقعیت این است که این وضع مردم را به مصاف علیه ارزشهای اسلامی و حکومت مذهبی کشانده است. در این میان قسمتی از جنبش فمنیستی و جریانات مدافع حقوق زن با معتقد بودن به نسبیت فرهنگی شنیع ترین تجاوزات اسلامی به حقوق زنان و کودکان مانند حجاب اجباری، سنگسار و تجاوز به دختر بچه های کم سن وسال را تحت رسم ازدواج توجیه و جزو فرهنگ این مردم میدانند،، اما ما در برابر این همه ارتجاع سنت گرایی و و حشی گری ، حزبی کاملا مدرن و امروزی با برنامه ای کاملا انسانی داریم و ما فکر میکنیم تنها زیر پرچم این حزب است که می توانیم به حقوق مان برسیم و آزادی و برابری واقعی در همه ابعادش را به دست آوریم.

می خواهیم به چند نکته اشاره کنیم؛

۱_ وجود حزب و فعالیت های گوناگون آن و برنامه‌اش برای بسیاری از جوانان و اکثر زنان ناشناخته است که دلیل آن را در این می‌بینیم که متاسفانه بیشتر این اطلاعات و مخصوصا ادبیات حزب فقط در اختیار کسانی است که به گونه‌ای با حزب ارتباط دارند و نشریات و ادبیات های حزب فقط در میان کسانی پخش می شود که به نحوی وابستگی سیاسی به حزب دارند یعنی در این میان شانس آشنایی با چنین حزبی برای افراد دیگر مشکل است.

۲_متاسفانه قبول برنامه حزب در میان خود اعضای حزب کاملا ظاهری است یعنی زمانی که منافع شخصی شان به خطر می افتد به جای اینکه سنت شکن باشند خیلی به آسانی خودشان مجری سنتهای دست و پاگیر می شوند.

۳_ پیشنهاد اختصاص برنامه کاملا جداگانه برای تشریح بند به بند مانیفست کمونیست کارگری(برنامه یک دنیای بهتر) را البته با زبانی کاملا ساده که برای همه قابل فهم باشد داریم.

لطفا در برنامه هایتان بیشتر در مورد آزادی ها بگید و بیشتر توضیح و موشکافی کنید. افرادی هستند که به ما می گویند آزادی بی قید و شرط باعث هرج و مرج و زندگی جنگلی می شود آزادی بی قید و شرط سیاسی را قبول می کنند ولی در همه ابعاد نه .

به امید یک دنیای بهتر!

زنده باد منصور حکمت!

زنده باد ازادی، برابری حکومت کارگری!

شیرین بهاری _ نسیم آگاه _ لیلا عباسی

۱۶ آذر ۱۳۸۲

درود بر شما رفقا!

در طی این دوره نظام سرمایه داری بیش از تمامی دوره های پیش سود و ثروت انباشته و همزمان با ان فقر، بد بختی و بیکاری برای جامعه با خود به همراه اورده است.

و اکنون هم این سیستم به نظامی ناتوان و فرسوده که در براورد کردن نیازهای انسان مدرن امروز سد است. تبدیل شده است. اما هنگامی که اکثریت توده های مردم ایران به همین نتیجه رسیدند نظام نوین را جانشین ان خواهند کرد. و قطعا چنین جامعه ای جمهوری سوسیالیستی خواهد بود.

ما در دهه های گذشته شاهد این بودیم که مبارزه کارگران بیشتر برای کسب سهم بیشتر از سود بود ولی امروزه کارگران شرایط بهتر و زندگی بهتر می خواهند و خواسته هایشان نسبت به گذشته رادیکالتر شده است. اما این فاکتور قوی این را نشان می دهد که جامعه ایران از هر لحاظ این پتانسیل را دارد که رژیم اسلامی را از سر راه خود بردارد. اما فرایافتی که در این میان باید در نظر بگیریم کمونیسم کارگری و تئوری رهبری انقلاب کارگری است زیرا در ذات خود، تلفیق فکری و وجودی اجتماعی است که مولد و تعین کننده بنیادی کارگران است.

زیرا کارگران هستند که در مبارزه برای رهائی خود اگاهی طبقاتی خود را در ان می یابند و پرچم رهائی جامعه را به دست می گیرند. بنابراین نبرد کمونیسم کارگری برای رهائی جامعه

رفقا ما باید هر نقطه عطفی که در پیشرفت اهداف کمونیسم کارگری، رساندن نشریات و اگاه کردن کارگران و مردم از مسایل سیاسی روز ایران باشد باید از موضوعات حاد داخل کنگره باشد.

در همین بعد، وظیفه تمام اعضا و کادرهای حزب است که با ژرف نگری گسترده و درک قوی از مسایل و بینش مارکسیستی و منصوری، حزبی هر چه قوی تر و با انسجام بیشتر درست بشه تا بتونیم در انقلاب اتی ایران نقش تعین کننده را در معادلات قدرت سیاسی را به دست گیریم.

رفقا امروز تنها دیکته کردن تئوری مارکسیستی در جامعه کافی نیست بلکه ما هم باید در برابر تمام غولهای مطبوعاتی و رسانه ای شان و ژورنالیستهای دورویی که ۲۴ ساعته ما را شکست خورده و پایان تاریخ قلمداد می کنند بایستیم و صدایمان را با همه مشکلات و معضلات که داریم به گوش جامعه برسونیم.

واقعیتش شاید کمی خوشبینانه باشد صحبت کردن از انترناسیونالیسم کارگری اما هر روزه مبارزات کارگران را در سراسر جهان می بینیم و هر روزه در حال گسترش است و انعکاسی هم ندارد ایا واقعا ما می توانیم با استفاده از وسایل ارتباط جمعی که صنعت مدرن «اینترنت» در اختیار ما گذاشته است انترناسیونالیسم دیگری را بسازیم (کارگران جهان متحد شوید). هر چند اینترنت ابزار لازم ولی نقش اعضا و کادرهای حزب تا چه حد می تواند به گرفتن قدرت سیاسی حزب شود.

با اوج گیری اعتصابات کارگری در تمام شهرهای بزرگ ایران و اعتصابات معلمان و اجتماعات مردم در شهرهای کردستان علیه جداسازی های جنسی بار دیگر جمهوری اسلامی در تنگنا قرار گرفته است.

واقعیتش در این برهه زمانی که انقلاب ایران در حال شکل گیری است باید از همین حالا ما و تمام اعضای حزب خود را برای رهبری انقلاب اماده کنیم چون اگر انقلاب ۵۷ را باز نگری کنیم در نبود احزاب چپ و رادیکال بود که ضد انقلاب سر کار امد.

اما ما هم باید تمام ابزارهای لازم برای رهبری انقلاب را مهیا کنیم :

اماده کردن تمام نیروهای حزب چه در داخل و چه در خارج کشور

استفاده از تلویزیون ۲۴ ساعته

تشکیل سندیکاهای کارگری و مجامع عمومی و شوراها در تمام نقاط و کارخانه ها

در اخر این کنگره را به همه رفقای حزبی تبریک می گوییم و امیدواریم که کنگره، کنگره ای باشد برای رهبری انقلاب جهت ازادی

زنده باد منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سیاوش و کامران نیکنام

با سلام به شما شرکت کنندگان در کنگره چهار حزب کمونیست کارگری

رفقا! قبل از اینکه عضو این حزب بشوم قصد خودسوزی داشتم اما خوشبختانه با خواندن برنامه یک دنیای بهتر امید به زندگی کردن را دوباره در خودم احساس کردم و روحی تازه گرفتم.

تا اینجای کار زندگی خودم را مدیون این حزب و نویسنده برنامه یک دنیای، منصور حکمت و همچنین کسی که این برنامه را به دستم رساند هستم.

رفقا! انتظار من به عنوان یک نفر از اعضای تشکیلات که مطمئنم خیلی ها با این پیشنهاد من موافقند این است که ما و جنبش ما باید قدم های بیشتر و جدید تری در راستای اهداف انسانی مان برداریم .

جنبه تبلیغی را باید بیشتر و بیشتر کرد این حزب به همه نشان داده که در پشت این پرده سیاه و این دنیای وارونه ،دنیای دیگری نیز وجود دارد که ما انسان ها می توانیم در ان یک جامعه ازاد و برابر و انسانی را بنا نهیم .

این حزب نقطه امید انسان های بی شماری است که در جهنم جمهوری اسلامی زندگی می کنند.

رفقا! جدی تر مصمم تر و سخت کوشانه تر برای نجات این مردم قدم بردارید. مطمئنا مردم نیز با جان و دل از ما طرفداری می کنند.

ما باید به صراحت ترین روش ممکن در شرایط حاد امروز ادبیات مان، رهبران مان، راه چاره و سیاستهایمان را در دسترس مردم قرار دهیم تا هر چه بیشتر و بهتر ما را بشناسند.

هر چند که الان هم با وجود جلوگیری از فعالیت حزب در ایران، ما پیشرفت های زیادی داشته ایم و توانسته ایم به میداندار اصلی جنبش سرنگونی تبدیل شویم و این پرچم را مال خودمان بکنیم.

رفقا! تصمیمات این کنگره به نظر من تاریخی است به ۲ دلیل

۱_ کنگره چهار کنگره ی بعد از رهبر این جنبش یعنی منصور حکمت می باشد.

۲_ شرایط حساس و موقعیت ایران و منطقه به نظر من خصوصیات ویژه ای به این کنگره می دهد.

این حزب باید اثبات کند که همچنان محکم و استوار در مقابل تبلیغات هر روزه جریانات مختلف از سلطنت طلبان گرفته تا فداییون، ملی _ مذهبی و طیف های مختلف دوم خردادی تا نیروهای ناسیونالیستی همچون حزب دموکرات و فاشیست های لمپنی مانند سازمان زحمتکشان و تمامی نویسندگان و روشنفکران نان به نرخ روزخور امروزی ایستاده و هدف انسانی خودش را همچنان مطالبه می کند.

همچنانکه رهبر این جنبش و مارکس معاصر منصور حکمت تا لحظه درگذشتش در مقابلشان ایستاد والان نیز پرچمش را به ما سپرده که ما نیز این کار را بکنیم قبل از حمله امریکا به عراق عده ای از مردم فکرشان این بود که کاش امریکا به ایران هم حمله کند، اما الان که می بینند چه وضعیت اسف باری در اینجا وجود دارد می گویند حزب کمونیست کارگری راست می گفت و همه چیز را پیشبینی کرده بود و می دانست اینجا چه اتفاقی خواهد افتاد و الحق که سیاست هایش و نقطه نظراتش همیشه درست از اب درمی اید.

رفقا! وقتی که این حرف ها را

نامه هائی از شهرهای کردستان به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

از مردم می شنوم به یاد این گفته منصور حکمت می افتم که می گوید(حزب کمونیست کارگری پل های پشت سرش را خراب کرده و به قسمت گود استخر سیاست رفته).
رفقا! برای همگی شما ارزو می کنم که در کنگره چهار خودتان را برای انقلاب اتی ایران از هر لحاظ اماده کنید، می شود از همین الان صدای انقلاب را به راحتی شنید این انقلاب مال ماست.
زنده باد منصور حکمت!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!
زنده باد انقلاب!

شیوا رحیم پور
۱۴ آذر ۱۳۸۲

* * *

جمهوری جنایتکار اسلامی دو فعال سیاسی را اعدام کرد

طبق اخبار حزب دمکرات کردستان ایران در روز ۵ شنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۸۲ جلیل زیوئی در شهر مهاباد و روز شنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۸۲ رامین شریفی در شهر سقز هر دو از کادرها و اعضای این حزب توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند. جلیل زیوئی از سال ۱۳۷۳ در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرد و رامین شریفی نیز چند ماه قبل دستگیر شده بود.

این جنایت نیز مثل دهها جنایتی که جمهوری اسلامی روز و شب علیه مردم در سراسر ایران مرتکب میشود، تاییدی بر این حقیقت است که راه کوتاه کردن دست درازی این جانوران اسلامی علیه جان و زندگی مردم پایان دادن به حاکمیت سیاه رژیم اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی را باید انداخت و سران جنایتکار آن را در دادگاههای مردمی محاکمه و مجازات کرد.

ما ضمن ابراز انزجار و تنفر عمیق از اعدام جلیل زیوئی و رامین شریفی با خانواده و بستگان و دوستان آنان ابراز همدردی میکنیم و مردم را به مبارزه‌ای متحد و متشکل برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.

دبیر خانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ آذر ماه ۱۳۸۲_ ۸ دسامبر ۲۰۰۳

کمک مالی به کمیته کردستان

جمع آوری شده در جلسه
واحد یریتانیای حزب ۳۵۰ پوند
(شامل ۲۰۰ پاوند از جانب سام آزاد)
علیرضا تهرانی ۵۰ پوند
نسان نودینیان و
پروین معاذی ۲۰۰۰ کرون

۲۸ اتحادیه کارگری آمریکا از کارگران پتروشیمی حمایت کردند

به فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران ۲۸ اتحادیه کارگری در آمریکا قطعنامه ای را در دفاع از کارگران پتروشیمی و محکومیت جمهوری اسلامی امضا کردند. در نامه هایی که این اتحادیه ها خطاب به کارگران پتروشیمی به حزب کمونیست کارگری ارسال داشته اند از جمله آمده است: "...دوستان کارگر! ما خود را در مبارزه شما شریک میدانیم و از خواستهای عادلانه شما قاطعانه حمایت میکنیم. ما صدای شما را به گوش همکاران خود در سایر اتحادیه های کارگری میرسانیم. "

قطعنامه پشتیبانی از کارگران پتروشیمی بر این خواستها تاکید دارد:
"۱_ ما خواهان تضمین امنیت شغلی برای همه کارگران پتروشیمی و صنعت نفت هستیم.
۲_ ما سیاست بیکار سازی کارگران توسط دولت جمهوری اسلامی و سرمایه داران را محکوم میکنیم.
۳_ ما خواهان بیمه بیکاری برای کلیه کارگران بیکار هستیم.
۴_ ما خواهان آزادی بیان و حق بی قید و شرط اعتصاب و تشکل هستیم.
۵_ ما دولت جمهوری اسلامی را بخاط نقض حقوق کارگران شدیدا محکوم میکنیم."
اسامی اتحادیه هایی که این قطعنامه را امضا کرده اند عبارت است از:

۱- اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۲۶۲۰)
۲- اتحادیه کارکنان حرفه‌ای و مهندسی
۳- اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹)
۴- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۵۳۵)
۵- اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۶۶۰)
۶- فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس
۷- اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۵۰۲)
۸- اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۱۸۷۷)
۹- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)
۱۰- اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۳۴۷)
۱۱- کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (لس آنجلس)
۱۲- حزب کار (شاخه لس آنجلس)
۱۳- فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)
۱۴- اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (۳۴۷)
۱۵- اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۸۰۰)
۱۶- اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸)
۱۷- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۴۸۴)
۱۸- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)
۱۹- اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)
۲۰- اتحادیه معلمان لس آنجلس
۲۱- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۲۱۰۲)
۲۲- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۵۰۳)
۲۳- اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۱۳۱۵)
۲۴- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)
۲۵- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)
۲۶- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۴۰۰)
۲۷- اتحادیه زحمتکشان (لوکال ۳۰۰)
۲۸- اتحادیه کارگران متال (لوکال ۱۰۸)

کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران در دفاع از کارگران پتروشیمی ادامه دارد. ما همه کارگران و سازمانهای سیاسی و انسان دوست را به دفاع از مبارزات و خواستهای کارگران پتروشیمی فرا میخوانیم.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!
زنده باد سوسیالیسم!
حزب کمونیست کارگری ایران
۸ دسامبر ۲۰۰۳ -۱۷ آذر ۱۳۸۲

ایسکرا

۱۹۰ ۸ صفحه

۳ دی ۸۲، ۲۴ دسامبر ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در باره جایگاه کنگره چهارم حزب

در پاسخ به سوالات ایسکرا در باره کنگره چهارم حزب تعدادی از اعضای هیات اجرائی کمیته کردستان و برخی رفقای دیگر، ارزیابیهای خود را ارائه داده اند که در اینجا میخوانید. رحمان حسین زاده چند سوال را پاسخ داده است و بقیه رفقا هرکدام یک سوال را. این سوالات بدین قرارند:

۱- کنگره چهارم حزب برگزار شد و شما یکی از شرکت کنندگان در آن بودید، ارزیابی شما از جایگاه این کنگره و چگونگی برگزاری آن چیست؟

۲- فضای متحول سیاسی ایران و ضرورت جوابگویی روشن به آن و عدم حضور منصور حکمت دو فاکتور مهم تاثیر گذار بر کنگره بودند. با توجه به این دو فاکتور کنگره چقدر جوابگو عمل کرده است.

۳- در مورد مصوبات کنگره نظرتان چیست؟

۴- از نظر شما پیام اصلی این کنگره به مردم چیست؟ و شما چه فراخوانی و یا توقعی از مردم دارید؟

دیگر دوران گفتن "آلترناتیو نیست" بسر آمده است

مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده ر مورد کنگره چهارم حزب

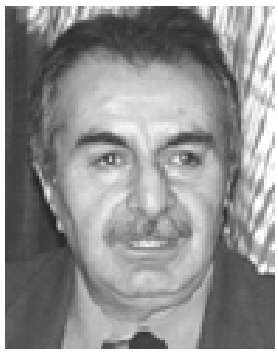
اسد نودینیان: کنگره چهارم حزب برگزار شد. ارزیابی شما از جایگاه این کنگره و چگونگی برگزاری آن چیست؟

رحمان حسین زاده: به هر لحاظ کنگره بسیار موفقی بود. همانطور که مدنظر رهبری حزب بود، کنگره به نمایش قدرت حزب تبدیل شد. این نکته را باید مدنظر داشته باشید، این کنگره بدون حضور منصور حکمت، مغز متفکر، رهبر و سازمانده همه لحظات تاریخ کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری تشکیل شد. تحمل این ضایعه جبران ناپذیر و فراتر از

صفحه ۲



رحمان حسین زاده



فاتح شیخ

در مورد مصوبات کنگره

قطعنامه های "حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران" و "طبقه کارگر و قدرت سیاسی" هر دو به امر کسب

صفحه ۲



عبدالله دارابی

فضای متحول سیاسی ایران و ضرورت جوابگویی روشن به آن و عدم حضور منصور حکمت دو فاکتور مهم تاثیر گذار برکنگره بودند. با توجه به این دو فاکتور کنگره چقدر جوابگو عمل کرده است؟

قبل از رجوع به پاسخ اصلی سئوال، یاد آوری میکنم که حزب

صفحه ۳

صفی برای پیوستن

ایرج فرزاد

کنگره چهارم حزب ما باشکوه بود، نه فقط بخاطر اینکه من بعنوان عضوی ازاین حزب بخواهم توصیفی غیرواقعی داده باشم و یا مراتب یک مراسم تشریفات درونی را اعلام کرده باشم. باشکوه بود از هر نظر، از نظر تعداد شرکت کنندگان، از نظر قرار گرفتن تمام پروسه کنگره در معرض مردم از طریق پخش مستقیم از تلویزیون اینترنتی روزنه، با شکوه بود بویژه از این نظر که کنگره چهارم در غیاب عزیز ما و رهبر ما و بنیانگزار کمونیسم کارگری تشکیل شد. با شکوه بود از نظر قطعنامه ها و بیانیه ها و قرارهائی که به تصویب رساند. این کنگره باشکوه و تکیه گاه بود، نیروئی عظیم، صفی متحد و عزمی قاطع را در صحنه سیاست ایران بعنوان یک ابزار و وسیله مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی در دسترس گذاشت و امکان یک انتخاب روشن و پیوستن به یک اردوی شفاف، انقلابی، با برنامه و سیاست های راهگشا را در دسترس میلیونها مردم قرار داد. آن میلیونها کارگر ایران تحت تهدید دائمی بیکارسازی و فقر و در شرایط دریافت نکردن دستمزدهای ایام کار، آن صدها هزار کودک خیابانی، آن تعداد بیشمار زنان و دخترانی که به خیابانها رانده شده و به تن فروشی کشیده شده اند، آن هزاران هزار انسانی که سلطه یک مشت بیکاره و جنایتکار و آخوند و شبه آخوند آنها را به مرز سقوط به فلاکت و تباهی و استیصال رسانده است، آن هزاران انسان پرت شده به دام اعتیاد و تخدیر، آن صدها هزار انسان له شده و خرد شده در مصائب اجتماعی و در معرض مرگ تدریجی در

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

نه روسری نه صلیب

صفحه ۸

مراسم بزرگ گرامیداشت تهمورث فرزاد در سنندج

صفحه ۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

صفی برای پیوستن

گوشه خیابانها و در گوشه زندانهای کثیف و وحشتناک رژیم تبه کاران اسلامی، به امید درخشش یک نور امید و روشنائی، برای بنای یک جامعه انسانی، برابر و مرفه و خوشبخت، آری اکثریت قریب به اتفاق جامعه ۷۰ میلیونی ایران با کنگره چهارم و مصوبات و تصمیمات آن مطمئن شدند و اطمینان خاطر یافتند که چشم انداز آتی جامعه ایران با سقوط رژیم نکبت اسلامی روشن و تضمین شده است. اگر دشمنان رنگارنگ کمونیسم و آزادی و برابری، خواب به حاشیه رفتن ما را در فقدان منصور حکمت در حسابگریهای حقیرانه و ارتجاعی میدیدند، اگر خیل شکست خوردگان متعصبین وفادار به آرمانهای بوژوازی خودی و سنت حاج بازاری و آخوند مسلک ها، صف در هرریخته و فروپاشیده جناح اصلاح رژیم جنایتکاران اسلامی در کمین ضعیف شدن حزب کمونیسم کارگری نشسته و ضربان قلبشان با روسای وزارت شکنجه و تعزیر بالا و پائین میرفت، اگر وادادگان و تسلیم شدگان به آرمانهای پوچ و ارتجاعی سرمایه داری خودی و ملی و اسلامی، تئوریهای شکست سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی و تلاش برای برهم چیدن بساط بردگی مزدی و در یک تبختر فیلسوفانه هر گونه خیزش و انقلاب مردم علیه حاکمیت اقلیتی طفیلی و سربار اسلامی را تخطئه کردند، کنگره چهارم حزب ما به میلیونها انسان فروکوفته تحت رژیم نسل کشیها و رژیم کشتارها و قصاص ها و سنگسارها و رژیم آپارتاید جنسی و رژیم بی رحمی و شقاوت علیه کودک، رژیم مفت خوران حاکم بر سرنوشت کارگران امید داد، و عزم جزم و اراده قاطع برای بنای یک جامعه شایسته زندگی انسان را بشارت داد. در این کنگره منصور حکمت با تمام عظمتش حاضر بود و دید که توصیه هایش، رهنمودهایش و درایت و عشق عمیق او به سعادت و خوشبختی و سرفرازی انسان بر تارک کنگره درخشیدند.

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری، با آن جلوه های پرشکوه اش، به مردم ایران تعهد داد که تنها ابزار و تنها نقطه اتکا برای تضمین دستاورد مبارزات و

صفحه ۵

رحمان حسین زاده

آن تضمین حرکت رو به پیش حزب در دوره بعد از درگذشت منصور حکمت، که اوج آن در برگزاری این کنگره خود را نشان داد، نشانه پویایی و بالندگی، استحکام و ظرفیت بالای سیاسی و عملی جنبش و حزب ماست. کنگره با استاندارد عملی و سیاسی بالایی برگزار شد. جمعیت وسیعی از کمونیستهای برجسته دوره معاصر از انسانهای آزادیخواه به عنوان نماینده و مهمان حضور به هم رسانده بودند. تدارک و سازماندهی بسیار عالی و ایجاد امکانات و تسهیلات لازم برای استقرار در محل کنگره برای این جمعیت بزرگ که با خیال راحت در مباحث کنگره و تصمیمات آن دخیل شوند، قابل توجه بود. همین جا به سهم خود از آذر مدرسی و جمع ۵۰ نفره همکار وی که در چند ماه گذشته با پشتکاری تمام سازمانده این کنگره بودند، قدردانی میکنم. جنبه مهم دیگر، کنگره‌ای علنی و قابل دسترس که شفاف و روباز به مباحث میپرداخت و تصمیم میگرفت. این کنگره از طریق انترنت برای جمعیت بسیار وسیعتری قابل دسترس و طبق آماری که از دستاندرکاران گرفتیم، چندین هزار نفر از ایران و اروپا از این طریق، شریک در کنگره بودند. کنگره سخنرانیها و مصوبات مهمی داشت. و در نهایت کمیته مرکزی ۴۶ نفره‌ای را برای جوابگویی به وظایف پیچیده دوره آینده حزب برگزید. به نظرم کنگره هم اتفاق سیاسی مهمی در فضای سیاست ایران است و هم رویدادی مهم برای جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری است. این کنگره یک باردیگر اثبات کرد، این کنگره و این حزب، کنگره و حزب منصور حکمت هستند و منصور حکمت و متد و سیاست و انقلابیگری وی در حزب جاریست.

اسد نودینیان : در مورد مصوبات کنگره نظرتان چیست؟

رحمان حسین زاده: در مصاحبه‌ای قبل از برگزاری کنگره گفتم، که کنگره چهارم باید "نیاز زمانه" خود را تشخیص دهد. از نظرمن این نیاز زمانه دو چیز بود، اول جواب روشن و در خور و شایسته به اوضاع متحول سیاسی ایران و به انقلابی که در حال شکل گیری است. و دوم خلأ ناشی از عدم حضور منصور حکمت را کاهش دهد. به نظرم به طرز شایسته‌ای به هردو مسئله مورد نظر من جواب داد. مصوبات این کنگره جواب سیاسی روشنی به این اوضاع متحول و تلاش برای شکل دادن به سیمای سیاسی تحول انقلابی است که در جریان است. سند "اوضاع سیاسی و چشم‌انداز انقلاب" انقلاب مردم ایران را دیده است و اعلام میکند حزب کمونیست کارگری با تمام توان برای سازماندهی و هدایت آن میکوشد و آمادگی دارد. سند مذهب زدایی، اعلام میکند که بر بستر شکل‌گیری یک انقلاب ضد مذهبی، از همین الان و بویژه در فردای پیروزی لازمست مذهب و اثرات آن را از همه گوشه و کنار جامعه پاک کرد و جامعه انسانی فارغ از مذهب را سازمان داد. بیانیه مهم "حقوق جهانشمول انسان" انسانیت و انسانگرایی کمونیسم کارگری را به سندی زمینی و قابل اجرای فوری ترجمه کرده است. این سند در مقابل "سند حقوق بشر" نیم بند و آبکی بورژوایی که ظاهرا همه جا به آن استناد میشود، به قول ایرج فرزاد "اومانیسم سوسیالیستی" و حقوق انکارناپذیر انسان را تدوین کرده است. این سند میگوید در جامعه‌ای که ما اداره‌اش میکنیم انسان و حقوق انسان نقطه عزیمت اول و آخر آن جامعه است. بیانیه "حقوق زنان" هم به این واقعیت اشاره دارد، که انقلابی که ما هدایتش میکنیم پیام‌آور بی‌قید و شرط آزدی زنان است. آزادی و رهایی زنان و تضمین حقوق برابر زن و مرد سرلوحه کار ما و جامعه آزاد انسانی است که بنیادش مینهیم. و قطعنامه طبقه‌کارگر و قدرت سیاسی به سادگی فراخوانش به طبقه‌کارگر ایران است که سرنگونی جمهوری اسلامی در راه است و جابجایی قدرت در دستور کار جامعه است. طبقه کار پا به میدان بگذارد و قدرت را به نفع خود و انسانیت یکسره کند. بویژه که اکنون حزب طبقاتی خود، حزب کمونیست کارگری را دارد. این اسناد به استقبال اوضاع متحول و انقلابی ایران میرود و آمادگی کامل حزب کمونیست کارگری را برای ایجاد تحولی عمیق در جامعه ایران اعلام میکند.

وقتی کل کنگره را از ابتدا تا انتها، وقتی سخنرانیها و مصوبات و دیگر تصمیمات آن را کنار هم قرار میدهم، آنوقت فکر میکنم توانستیم به درجه زیادی خلأ عدم حضور منصور حکمت عزیز را کاهش دهیم. و همین اعتماد بنفس بالایی را به کل جنبش کمونیسم کارگری و صفوف حزب منتقل کرده است.

اسد نودینیان : از نظر شما پیام اصلی این کنگره به مردم چیست؟ و شما چه فراخوانی و یا توقعی از مردم دارید؟

رحمان حسین زاده: پیام این کنگره به طبقه کارگر و مردم ایران خیلی صریح، سرراست و روشن است. اینکه حزب کمونیست کارگری با تمام توان، با پلاتفرم و سیاست روشن و انسانی، با ظرفیت بالای اجتماعی، پراتیکی و سازمانی و قابلیت رهبری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سازماندهی انقلاب مردم ایران در میدان است. بارها گفته‌ام و اکنون بیش از هر زمانی تاکید میکنم دیگر دوران گفتن این موضوع که "آلترناتیو نیست" به سرآمده و صریح بگویم تکرار آن بهانه و توجیهی بیش نیست. حزب کمونیست کارگری به مثابه نیروی آلترناتیو برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بنیاد نهادن جامعه‌ای آزاد و برابر و فارغ از ستم و نابرابری و پر از رفاه و شادی در صحنه است. دوران انتخاب وسیعتر این حزب است. در چند سال گذشته بخش قابل توجهی از آزادیخواهان و مردم ایران حزب را انتخاب کرده‌اند. اکنون زمان آنست در ابعاد میلیونی این حزب را انتخاب کنند. فراخوان من به کارگران، زنان، جوانان و همه مردم تشنه آزادی و رهایی اینست حول سیاستهای حزب کمونیست کارگری متحد و متشکل برای پایان دادن به حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه آزاد و برابر و انسانی، و استقرار جمهوری سوسیالیستی بکوشیم.

***

فاتح شیخ

قدرت، بسیج طبقه کارگر و به میدان آوردن نیرو و پتانسیل مردم برای بزیرکشیدن جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی معطوفند. علاوه بر اینها سه سند دیگر: بیانیه حقوق جهانشمول انسان، بیانیه حقوق زنان و بیانیه در مورد مذهب زدایی از جامعه، پرچم توقعات بالای حزب ما برای استقرار مبانی و شالوده های ضروری آزادی و برابری و جارو کردن زباله مذهب از جامعه بودند. در این میان به نظر من بیانیه حقوق جهانشمول انسان ستاره دستاوردهای کنگره است. این سند مهم و بیسابقه در تاریخ جنبش کمونیستی، میتواند ابزار دست کمونیستها و احزاب کمونیست کارگری در هر جای دنیا در عرصه دفاع از حقوق انسان باشد، میتواند آلترناتیو روشنی در برابر "اعلامیه حقوق بشر" باشد که حقوق انسان را به چارمیخ منافع طبقاتی بورژوازی و مالکیت بورژوایی بر هستی جامعه زنجیر کرده است. این بیانیه آزادی و برابری مردم، بیانیه سوسیالیسم و بازگرداندن اختیار به انسان است، فراخوانی با زبان ساده برای بازگرداندن حقوق و آزادیهای انسان به اوست. وقتی رفیق ایتالیایی ما در پیام به کنگره، عزم سازمان کمونیستی شان برای بنا کردن حزب کمونیست کارگری ایتالیا را اعلام کرد، فکر میکردم این رفقا علاوه بر "یک دنیای بهتر" که چند سال قبل به زبان ایتالیایی ترجمه و منتشر کرده اند، حالا ازجمله میتوانند این سند را هم در قلمرو فعالیت خود به ابزار برای جدل سیاسی و فکری سوسیالیسم کارگری بر سر دفاع از حقوق جهانشمول و انکارناپذیر انسان بدل سازند و از این راه نیروی کارگران، انساندوستان و آزادیخواهان را به دور برنامه و اهداف و سیاست کمونیسم کارگری و حزب آن جمع کنند. برای ما و در ارتباط با اوضاع پرتحول ایران، برای حزب کمونیست کارگری عراق و در ارتباط با راه خروج از سناریوی سیاهی که سلطه جویی آمریکا، ارتجاع اسلامی و ناسیونالیستی و جنگ دو اردوی تروریسم و ارتجاع بر مردم عراق تحمیل کرده اند، به مراتب واضحتر است که بیانیه حقوق جهانشمول انسان چه ابزار مهم و کارسازی میتواند باشد.❑

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

در باره جایگاه کنگره چهارم حزب

فضای متحول ایران و ضرورت جوابگویی روشن به آن و عدم حضور منصور حکمت دو فاکتور مهم تاثیر گزار بر کنگره بودند. با توجه به این دو فاکتور کنگره چقدر جوابگو عمل کرده است؟



حسین مرادبیگی

مهمترین حادثه برای حزب کمونیست کارگری ایران در واقع مرگ نابهنگام منصور حکمت عزیز بود. منصور حکمت همه چیز حزب و در یک کلام لنگر حزب بود. جای منصور حکمت را نمیشد و نمیشود با هیچ چیز پر کرد، منصور حکمت بدون اغراق مارکس زمانه بود، ذهن و چشم و چراغ بشریت متمدن بود. بشریت متمدن بدون منصور حکمت واقعا یک سر و گردن کوتاه شد. بنابراین بعد از منصور حکمت سوال واقعی این بود که حزب کمونیست کارگری ایران چگونه روی پای خود میماند، چگونه راه منصور حکمت را ادامه میداد و چگونه کار میکند؟ تنها راه ممکن این بود که حزب کمونیست کارگری ایران یک حزب سیاسی همه جابنه و در عین حال فعال در صحنه سیاسی ایران باقی بماند، تا بتواند در غیاب منصور حکمت روی پای خودش بایستد. کنگره چهارم آزمونی بود برای این ادعا و اثبات اینکه حزب کمونیست کارگری ایران، علیرغم هر افت و خیزی، دارد در این جهت گام برمیدارد. قبل از کنگره چهارم هرکس و بدرست از خود سوال میکرد که کنگره چهارم در غیاب منصور حکمت چگونه برگزار خواهد شد؟ همه کنگره چهارم را با کنگره سوم که منصور حکمت که آن را با درایت و روشن بینی سیاسی خاص خود رهبری میکرد مقایسه میکردند. از کیفیت مباحث سیاسی کنگره چهارم گرفته تا حفظ وحدت درونی حزب و اینکه آیا میتوان متحد از این کنگره بیرون رفت یا نه، سوالاتی بود که ذهن همه شرکت کنندگان در این کنگره و حتی دنیای بیرون از حزب را نیز بخود مشغول کرده بود. نحوه برگزاری کنگره، از سازماندهی آن گرفته که به همت رفقای حزب بسیار عالی پیش رفت تا مباحث سیاسی و قطعنامه و بیانیه های سیاسی آن تا پخش مستقیم جزئیات جلسهای سیاسی و تصمیمات درون این کنگره و حتی گفتگوهای حاشیه ای آن نشان داد که این کنگره جوابگوی موقعیتی بوده است که حزب کمونیست کارگری ایران در آن قرار دارد و جامعه از آن انتظار دارد. کنگره جواب سوالها و اما و اگر ها را داد. مصوبه های این کنگره نشان داد که حزب و کنگره چهارم آن چقدر به دنیای خارج از خود و به تحولات سیاسی و فضای سیاسی متحول ایران مربوط و چفت شده است. مبحث اوضاع سیاسی و انقلاب، ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی، گرفتن قدرت سیاسی از طریق انقلابی که در راه و در حال شکل گرفتن است را در دستور جامعه قرار داد و اینکه حزب کمونیست کارگری ایران مستقیما به سراغ انقلاب میرود و نیروی خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی از پائین و از طریق انقلاب بکار میاندازد و در مقابل هر نوع مماشات کردنی با جمهوری اسلامی میایستد. بیانیه حقوق جهانشمول انسان برای همه انسانهای روی زمین همین امروز، در عین حال بعنوان پایه های حاکمیت سیاسی ای که حزب از طریق گرفتن قدرت سیاسی در جامعه ایران پی ریزی میکند، نشان داد که حزب ما و کنگره چهارم آن فضای سیاسی متحول ایران را مد نظر دارد و ما خود را برای گرفتن قدرت سیاسی آماده میکنیم. قطعنامه طبقه کارگر و انقلاب، میگوید طبقه کارگر باید متوجه اهمیت اوضاع خطیر فعلی باشد و نیروی خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به کلیت نظام سرمایه داری وارد میدان کند. بیانیه مذهب زدائی جامعه ایران، کوتاه کردن دست مذهب بعنوان صنعت مذهب، بعنوان مافیائی که نمایندگان زمینی خود را دارد، حوزه اخاذی و قدرت مالی همراه با تحمیل خفقان و جهل و خرافه خود را دارد، در واقع بیان خواسته های یک جنبش قوی ضد مذهبی است که در ایران علیه جمهوری اسلامی و برای جارو کردن مذهب از حیات جامعه شکل گرفته و لرزه بر اندام جمهوری اسلامی، اسلام و مذهب انداخته است. بیانیه حقوق زنان نشان دهنده چفت شدن حزب کمونیست کارگری ایران با رهائی زن در ایران و با نه گفتن به هر حقوق نیم بندی برای زن جز برابری کامل زن و مرد در این جامعه است. این بیانیه نشانه ارتباط تنگاتنگ ما با جنبش برابری طلبانه زن در ایران بعنوان یکی از جنبش های قوی علیه جمهوری اسلامی است. بنابراین با نگاهی به برگزاری کنگره چهارم از ابتدا تا انتهای آن، تا مصوبات و جدلهای سیاسی درون آن کنگره چهارم حزب موفقیت بسیار بزرگی بود و بجرات میتوان که ما جوابگوی اوضاع متحول سیاسی در ایران و بویژه عدم حضور منصور حکمت بودیم.

* * *

عبدالله دارابی

(ادامه از صفحه ۱)

کمونیست کارگری ایران در کنار تدارک سیاسی کنگره چهارم خود، همزمان تدارک دو پروژه مهم دیگر یعنی ۱۶ آذر در ایران و براه انداختن کنفرانس آلترناتیو و تظاهرات در مقابل کمیته صلح نوبل در اسلو را در دستور داشت که هر کدام از آنها جداگانه انرژی یک حزب فعال را برای سازمان دادن و پیشبرد آن به خود مشغول میکرد. ولی با وجود آن، این دو پروژه را نیز با موفقیت کامل به پایان رساند که تاثیرات آن بعد جهانی داشت. اما در مورد کنگره: ما قبل از کنگره، به وجود مبرمیت هر دو فاکتور مذکور که در سئوال طرح شده آگاه بودیم و با علم به هر دوی آنها به استقبال کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران رفتیم. میدانستیم فضای سیاسی ملتهب کنونی ایران به پاسخ تیزبینانه منصور حکمت نیازمند است، اما از سال ها قبل بهمراه خود منصور حکمت، منظره خراب شدن پل های پشت سر خود را دیدیم و تا حدود زیادی آبدیده و آزموده تر شده بودیم و از او یاد گرفتیم بازگشت به عقب و ایستادن و درجا زدن هیچگاه سنت ما نبوده و نیست. بایستی بر دشواریها غلبه کرد و مدام بدون وقفه بجلو رفت و این فرصت تاریخی پیش آمده را مغتنم شمرد و با تلاش روزمره خود مهر زندگی بهتر و واقعی را بر جهان معاصر کوبید و دنیای وارونه را به نفع انسان آزاده و متمدن تغییر داد. به نظر من کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران، نمونه موفق این اراده قاطع و این تصمیم گیری دگرگون کننده بود. تکیه کردن بر چنین سنتی، بی شک توان سیاسی ما را افزایش داده و شاخص های روبجلو ما را نیز تدقیق تر نموده که بدون آن، هیچوقت چنین فضایی سیاسی پر شور بر کنگره ممکن نبود و اندوه فقدان فیزیکی منصور حکمت نیز قابل تحمل نمی شد. تاثیر نقش و جایگاه کنگره از قبل توسط رهبری حزب پیش بینی شده و بلحاظ سیاسی، مالی، امنیتی و..... تدارک لازم و همه جانبه برای آن به عمل آمده بود. بنظر من کنگره توانست قطعنامه و بیانیه های مهمی را تصویب کند و کارهای پر حجم و هرکولی و هدفمند را در دستور گذارد. کنگره در پرتو مصوبات ارزشمند خود توانست به روشنی و اعتماد بنفس هر چه کاملتر بر اوضاع سیاسی ایران و مبارزات جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران، زنان و جوانان در ایران و تحکیم و گسترش موقعیت حزب و تبدیل کردن آن به یک نیروی سیاسی قدرتمند و جدی در جامعه ایران تمرکز کند. کنگره تصمیم گرفت که حزب کمونیست کارگری ایران باید با تلاش بی وقفه و همه جانبه خود با تکیه به ابزار های مدرن امروزی چون رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته و اینترنت و... تناسب قوا را به نفع جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران تغییر دهد و بمثابه یک نیروی جدی بسرعت فضا را بر جمهوری اسلامی تنگتر کند و مردم را برای سرنگون کردن رژیم اسلامی و تدارک یک انقلاب سوسیالیستی در ایران سازمان دهد. کنگره چهارم در ادامه سیاسیت های تا کنونی حزب، متوجه تب و تاب سیاسی اجتماعی جامعه امروز ایران شد و نشان داد امیدواری به حزب بعنوان آلترناتیو مورد اعتماد مردم، بیش از پیش افزایش یافته است. با توجه به آن، بایستی فرصت را غنیمت شمرد و با شتاب هر چه بیشتر کارگران را برای پیوستن به حزب خود فراخواند و با اتکا به آن از منظر برنامه دنیای بهتر به کل جامعه نگاه کرد و با سازمان دادن نیروی انقلابی و حاضر در صحنه، سرنگونی رژیم اسلامی را تسریع نمود و راه را برای یک انقلاب اجتماعی قدرتمند نیز هموار ساخت.❑

کمکهای مالی به کمیته کردستان

جمع آوری شده توسط خالد حاج محمدی

توفیق‌پیرخضری	۵۰۰ کرون
پرشنگ‌بهرامی	۳۰۰ کرون
رزگاررضایی	۳۰۰ کرون
آذرپویا	۵۰۰ کرون
شمسه حکیمی	۵۰۰ کرون
اسدنودینیان	۲۰۰ کرون
سلیمان‌قاسمیانی	۲۰۰ کرون
حسن‌صالحی	۲۰۰ کرون
شهاب‌بهرامی	۵۰۰ کرون
پروانه احمدی	۲۰۰ کرون
نصرت‌سلیمی	۳۰۰ کرون
کریم‌شامحمدی	۵۰۰ کرون
کیوان کتابی	۲۳۰۰ کرون
سرداروحسیبه‌چوپانی	۱۰۰۰ کرون
گلاویژقادرنژاد	۳۰۰ کرون
سعید اویهنگ	۸۰۰ کرون
فرزادادیبی	۵۰۰ کرون
مجیدحسینی	۲۰۰ کرون
صادق‌زندی	۵۰۰ کرون
مهین‌علیپور	۵۰۰ کرون
محمدفتاحی	۶۲۵ کرون
جمع شده در فنلاند	۱۸۹۰ کرون
بهمن خانی	۲۴۲۰ کرون
کاوش مهران	۵۰۰ کرون
سعید مدانلو	۲۰۰ دلار
کمک جمع آوری شده‌توسط محمد فضلی	۲۷۰۰ کرون
کمک جمع آوری شده توسط عبدالله دارابی	
نسرین خدادوست	۳۰پوند
آزاد آزادی از آلمان	۱۱۰یورو
مصطفی قادری	۱۰۰یورو

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کنگره چهارم کنگره تاریخسازان بود



محمد فتاحی

کنگره دیگران؛

هیچ حزبی را ندیده‌ام که کنگره‌هایش را به دلایل متعددی مهم ارزیابی نکند. صرفنظر از اینکه آن حزب مربوط است به بقایای نظام سرنگون شده شاهی، یا یکی از هواداران ایجاد اصلاحاتی برای نجات رژیم اسلامی از مهلکه باشد. این را تمثیلی میگویم وگرنه نه سلطنتی‌ها کنگره‌ای دارند که حداقل آنجا شاهشان را انتخاب کنند، و ادعای بزرگ داشته باشند، نه هواداران ایجاد اصلاحات در رژیم اسلامی ادعا میکنند کنگرشان برای اتخاذ تصمیمات تاریخی مهم بوده است. کنگره مهمترین سازمان طیف دوم متعلق است به سازمان پر افتخار فدایی اکثریت است که امروز جلودار صف پر افتخارتر جمهوری‌خواهان ایران است. نباید از حق گذشت اینها دو کنگره تاریخی داشته‌اند. یکی به دنبال سالها شریک شدن در جنایات حکومت اسلامی و قرار گرفتن به عنوان مشاور حجت‌الاسلام خلخالی، که در پایان کار که خودشان هم سرکوب شدند، کنگره گرفتند و به عنوان تاریخی ترین تصمیم اعلام کردند که از حمایت‌شان از رژیم اسلامی پشیمان‌اند و در پیشگاه مردم اعلام کردند که غلط کرده بوده‌اند. کنگره مهمترشان را مدتی قبل برگزار کردند به عنوان کنگره‌ای اضطراری و فوق‌العاد. اینها از ترس اینکه "اغتشاشات" شهرهای اصلی ایران ناگهان رژیم محبوب‌و رئیس جمهور منادی مردمسالاری اسلامی‌شان را به جای مناسبی منتقل کند، یک کنگره فوری گرفتند و در آن اعلام کردند که از این تاریخ به بعد از حمایت رژیم اسلامی و تقلا برای اصلاح و بقایش دست میکشند و برای بار دوم در پیشگاه ملت توبه میکنند که از چفت شدن با یک پدیده منفور و سرتاپا جنایتکار در سیاست دست خواهند کشید. در این کنگره مهم این سازمان هم مثل قبل، ردیف اول صندلیها را کسانی اشغال کرده بودند که یا در جنگهای کردستان جلودار سپاه بودند، یا مستقیما در درگیریهای آمل زخمی شده بوده‌اند، یا تعداد قابل توجهی "ضدانقلاب گروهک"ها را تحویل جلاد "قاطع" شان، خلخالی، داده بوده‌اند. با سرنگونی این رژیم، تمامی اینها شاکیان خصوصی دارند. سازمانهای نوع خودشان به عنوان اقدامی مهم برایشان اظهار موفقیت کردند و با هم عهد و پیمان بستند که در دور آتی تحولات ایران هوای هم را داشته و به شیوه دیگری، در قالب جمهوریخواهی و فدرالیسم قومی سراغ سنگربندی در مقابل مبارزه و انقلاب مردم بروند.

کنگره ما؛

اگر کسی بیایید کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری را با تجمعات و کنگره‌های این سازمانها و احزاب عمده رقیب مقایسه کند، همه حزبیها را معترض می بیند به خاطر توهینی که به این شیوه به حزب شده است. اگر کسی در کنگره چهارم حزب ردیف‌های مختلف را از نظر بگذراند، تعداد زیادی از مهمترین شخصیتهای تحولات سیاسی ایران در سالهای اخیر ایران را میتواند با دقت بشمارد، که در ورق به ورق صفحات تاریخ پیشرویهای مبارزه آزادیخواهانه مردم اثر گذاشته‌اند. از تعداد کثیری از قهرمانان و سازماندهان و رهبران مبارزه و نبردهای بزرگ در کردستان که بگذرم، که به دلیل تعداد بسیار زیادشان، نمیدانم کدام را در اول و آخر بیاورم، و از چهره‌های متعدد ایستادگی و مقاومت در زندانهای دو رژیم پهلوی و اسلامی، تا تاریخ‌سازان سالهای اخیر، که در آن از قهرمانان کنفرانس برلین، آذر مدرسی و مینا احدی ستاره‌های آن کنفرانس تاریخی علاقمندم اسم ببرم، که همراه دهها کادر دیگر حزب در آن واقعه مهم تاریخ ساختند، از ستاره بحثهای خلاف جریان در تلویزیونهای لس‌آنجلس، علی جوادی تا فاتحین توانای سالهای اخیر شهرهای سنندج و مریوان، مظفر محمدی و عبدالله دارابی و مجید حسینی و اعضای علنی واحدهای‌شان، از صفی طولانی از سخنرانان کنفرانس مطبوعاتی و تظاهرات اسلو، از ملکه عزتی بود که در تمام طول کنگره، به شوخی، به خاطر آن کلاه و پالتوی جالبش در صفحات تلویزیون و روزنامه‌ها "اسکارلت" خطابش میکردم، تا مرسده قائدی و داریوش نیکنام و بویژه سارا محمد و هلاله طاهری این گل‌زن‌های بسیار ماهر درون کنفرانس مطبوعاتی شیرین عبادی و ستاره‌های بحثهای جنجالی در مدیای سوئد، تا صفی طویل از رهبران حزب، امثال آذر ماجدی که خودش میگفت اولین بار بوده در آن سطح علنی می شده است، تا چهره دیگر میدیای سوئد امثال پروین کابلی که در کنگره به عضویت کمیته مرکزی حزب هم انتخاب شد، و لیستی از رهبران و کادرهای حزب در جریان کنفرانس مطبوعاتی و تظاهرات اسلو، که اگر بشمارم باید یک صفحه را از اسامی شان پر کنم. از ناهید ریاضی چهره مشهور بحثهای خلاف جریان در میدیای دانمارک و عضو رهبری انجمن قلم این کشور، تا چهره‌های دیگر مثل او مشهور در سوئد که بسیار زیادند، تا امثال امید خدابخشی نمونه تیپیک از کادرهای لایق سازمان جوانان، تا بهرام مدرسی دبیر توانای سازمان جوانان کمونیستی که ۱۶ آذر امسال در تهران به جمهوری اسلامی گل زدند، تا سردبیر محبوبترین و جذابترین نشریه جوانان چپ و کمونیست مصطفی صابر، از دبیر تنها رادیوی خلاف جریان در ایران، صدای کارگران و معلمان و جوانان و زنان و مردمان آزاده سیاوش دانشور، از پرشورترین مدافعان حقوق کودکان امثال اسماعیل مولودی و سلیمان قاسمیانی و کریم شاه محمدی و دیگران در شمال اروپا، از مدافعین میلیتانت پناهندگان، امثال مریم نمازی و تیمهای همراهش بویژه کیوان جاوید و خیلیهای دیگر در بزرگترین سازمان پناهندگی، فدراسیون پناهندگان، از مدافعین پرشور حقوق زنان و رهبران و مسئولین سازمان آزادی زن در کشورهای متعدد اروپا و شمال آمریکا که صف طولانی اسامی‌شان برای حتی خود آذر ماجدی فکر نمیکنم قابل شمارش باشد، تا سردبیر نشریه‌اش مهرنوش موسوی، از اعظم کم گویان نویسنده کتابهای ضد اسلامی و عضو حاضر در پانل مشهورترین مجامع سکولار اروپا و آمریکا، تا نویسندگان متعدد و غیرقابل شمار نشریات حزبی و غیر حزبی به زبانهای فارسی و کردی و ترکی و عربی و سوئدی و دانمارکی و آلمانی و انگلیسی، تا مسئولین رادیوهای متعدد محلی در کشورهای مختلف که مداوما راه پیشرویهای مردم را صافتر میکنند، اینها و خیلیهای دیگر که به دلایل متعدد من خبر ندارم، این شخصیت‌ها و انسانهای بزرگ ردیفهای صندلیهای کنگره‌چهارم حزب کمونیست کارگری را اشغال کرده بودند.

حالا کسی بیاید و از این همه انسان عظیم انتخاب کند که به کدامیک در کمیته مرکزی برود. کسی بیاید و رئیس جلسه در کنگره شود و انتخاب کند که به چه کسی باید نوبت اول بدهد، و کسی بیاید تعیین کند کار و پروژه کدامیک مهمتر و در اولویت است. و مهمترین کار در میان اینهمه مردمان مهم با پروژه‌های مهمتر این است که کسی بیاید و اینها و پروژه همه‌شان را در یک پروژه بزرگتر جای دهد، رهبری کند، و خود اینهمه انسان بزرگ را در کنار هم، برای پیشبرد اینهمه پروژه متحد کند. این کار عظیم را در کنگره قبلی منصور حکمت کرد. در این کنگره اما، کورش مدرسی و حمید تقوایی کردند، و از نظر من، در میان اینهمه بازی‌کن لایق میدان سیاست در ایران امروز، جالبترین گلهای کنگره را اینها زدند. در خاتمه کنگره وقتی اولی اعلام کرد که در دور آتی رهبری حزب، جایش را به دومی می سپارد، کنگره غرق در غرور این انسان بزرگ شد و ابراز احساسات کرد. آنگاه حمید تقوایی پشت تریبون رفت و از طرف کنگره از کورش به خاطر کار عظیمش در رهبری حزب قدردانی کرد. این صحنه یکبار دیگر در پلنوم بعداز کنگره که کورش اعلام کرد حمید کاندید او برای لیدری حزب است، تکرار شد و لیدر جدید به اتفاق آرای کمیته مرکزی انتخاب شد.

حمید تقوایی در سخنرانی جالبش در اختتامیه، آمادگی حزب برای رهبری انقلاب در دستور مردم ایران را اعلام کرد و گفت نسل جوان امروز در ایران کاری میکند که حساب نسلهای قبلی‌تر خود، حساب پدر و مادر بزرگان در دوره‌های تاریخی قبل ایران را پاک کند.

کنگره حزب با مصوباتش اعلام کرد که آماده روبرو شدن با وظایف یک انقلاب است. آماده است اسلام و خدا را از زمین سیاست در ایران جارو کند، به بی حقوقی زن پایان دهد و برابری مطلق زن و مرد را قانون جامعه کند. اعلام کرد که به فقر و تبعیض و بی عدالتی، به جهنم زندگی، به فلاکت میلیونی، به خفقان و استبداد برای همیشه پایان خواهد داد و آزادی و برابری و رفاه را منشور حکومت سوسیالیستی‌اش خواهد کرد.

اگر منصور حکمت یعنی بلند پروازی، یعنی انجام کارهای بزرگ، یعنی ماکزیمالیسم در سیاست، یعنی اراده برای کارهای تاریخساز، یعنی اتحاد و انسجام، منصور حکمت در لحظه به لحظه این کنگره در آن بالا نشسته و مواظب بود.

کنگره حزب ما را مصمم‌تر و متحدتر کرد. به این لحاظ، ما نمایندگان اراده و اتحاد و روشن‌بینی، در کنگره به دروازه‌های ارتجاع و اسلام و استبداد و جهنم زندگی، صدها بار گل زدیم. کنگره چهارم نشان داد که بهترین تیم برای شکست جمهوری اسلامی در مسابقات فینال سیاست در ایران، همین تیم است. این تیم را برای یک لحظه در ذهن خود از صف اپوزیسیون حذف کنید تا بی مایگی در سیاست، پوچی در اهداف، و حماقت در قدم به قدم راه رفتن این اپوزیسیون غرق شده در ملی‌گرایی و اسلامخواهی را شاهد شوید چگونه فضا را برای نفس کشیدن مبارزه مردم غیر قابل تحمل میکند. اگر عظمتی در کنگره این حزب هست، به خاطر نقشی است که این حزب در قدم به قدم تندپیچهای مبارزه مردم بر دوش دارد. قطبنمایی که این حزب در اختیار مردم قرار داده است، پیدا کردن راه‌شان در تندپیچهایی که همه گم میکنند، را آسان کرده است. گذر از پروژه خاتمی، از کنفرانس برلین و عبور از پروژه مدال صلح شیرین عبادی از زنده تیرین شاهدان غیر قابل انکار سیاست در سالهای اخیرند. برای کار بزرگ برگزاری کنگره که مسئولیت مستقیمش به کورش عزیز بود بار دیگر تبریک میگویم، و به حمید تقوایی که مسئولیت سنگین لیدری حزب حکمت را در شرایط پر پیچ و خم سیاست ایران به عهده گرفته است، ضمن تبریک، قلبا آرزوی موفقیت میکنم.

کنگره چهارم یکبار دیگر نشان داد که این حزب کادرها و رهبران بسیاری دارد که اتحاد و انسجام و اراده‌اش را تضمین میکنند. ما حکمتی‌ها هیچ انتخاب دیگری به جز اتحاد و اراده برای تسخیر همه سنگرهای پیروزی نداریم.

درود بر سازندگان تاریخ پر افتخار آزادی و برابری، و زنده باد مارکس این دوره، منصور حکمت!

***

جایگاه کنگره چهارم در صحنه سیاست ایران



عبدالله شریفی

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران با موفقیت و سربلندی به پایان رسید. این کنگره، علنی در مقابل انظار عمومی، طی دو روز کار فشرده و حرفه ای در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر برگزار شد. شرکت صدها نماینده و مهمان و در کنار آن، با شرکت هزاران آزادیخواه از طریق تلویزیون روزنه کنگره را به کنگره چند هزار نفری تبدیل کرد. آمادگی و تدارک و امنیت چنین کنگره بزرگی سخن از کاردانی و درایت رهبری حزب کمونیست کارگری بود. تلاشهای با ارزش و بیدریغ جمع وسیعی در برگزاری کنگره، برگزاری کنگره حزبی بزرگ و قوی و با پتانسیل بالا، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ تدارک و حفاظت را در سطحی بالا ممکن ساخت.

کنگره چهارم، با کمبودی بزرگ و غیر قابل اجتناب رو برو بود. این کنگره، اولین کنگره ای بود که متاسفانه منصور حکمت، رهبر بزرگ کمونیسم کارگری در آن حضور فیزیکی نداشت. این ضایعه بزرگ به حق، جای نگرانی بود. برگزاری کنگره حزب منصور حکمت در غیاب او بخشی از پروسه تند پیچ دردناک فقدان منصور حکمت عزیز، برای کل حزب و جنبش کمونیسم کارگری بود. میبایست بر گزاری این کنگره طوری میشد که خوشبختانه شد، که شایسته نام و احترام عمیق به منصور حکمت باشد، این اتفاق افتاد، صدها کادر کمونیست در این کنگره به مهمترین مسائل پیشاروی جامعه، در نهایت شور و شوق و احساس مسولیت پرداختند. بی شک نقش رهبران با ارزشی چون کورش مدرسی و حمید تقوایی در کنگره این سربلندی و موفقیت را تضمین کرد.

کمبود دیگری که مشهود بود، این بود که متاسفانه کنگره در تهران برگزار نشد. بقای عمر ننگین رژیم اسلامی، استبداد و اختناق حاکم بر جامعه ایران، هزاران کارگر و زن و جوان کمونیست و آزادیخواه را در شرکت و تاثیرگذاری مستقیم تر محروم کرد. باشد که ترفیع این کمبود را به تاریخ و پراتیک اجتماعی میلیونها انسان بپا خواسته علیه نظام اسلامی بسپاریم، به امید اینکه کنگره آتی، کنگره حزب در قدرت باشد، و در تهران برگزار شود.

ما از اول گفته بودیم که کنگره چهارم اتفاق سیاسی مهمی در صحنه سیاست ایران است. این گفتار نه تهیج بود ونه چیزدیگری غیر از بیان واقعیت انکار ناپذیر فضای سیاسی ایران. زیرا که فضای سیاسی ایران، رو در رویی مردم ایران با رژیم اسلامی، با سپری کردن خرداد و تیر، با عبور از ترفندهایی نظیر رفراندوم و جایزه نوبل، با به شکست کشاندن دوم خرداد و.... به چنان درجه از بلوغ رسیده است که همه دارند امیدها و نامیدهای خود را در رابطه با انقلابی که در راه است بیان میکنند. همه از احتمال تحولات بنیادی در جامعه ایران سخن میگویند. همه از امکان رنساس بزرگ قرن بیست و یکم در ایران میگویند. حتی ژورنالیست ها و شرق شناسان درباری هم از "خطر" انقلاب از جوشش جامعه جوان ایران به اربابانشان هشدار میدهند. این فضای سیاسی، این خروش ضد مذهبی و سکولار، این تمایل و آرزوی انسانی برای آزادی و برابری، در کنگره حزب کمونیست کارگری، در کنگره حزبی که خواست اکثریت مردم را نمایندگی میکند با برجستگی خاص نمایندگی شد. کنگره بدرستی از انقلابی که در راه است استقبال کرد. کنگره حزب را برای شکل دادن و رهبری انقلاب مردم نه تنها برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی بلکه تحقق جامعه ای شایسته بشر قرن بیست و یکم فرا خواند. کنگره حزب را بار دیگر به مرکز جدال برای تصرف قدرت سیاسی سوق داد. کنگره خود را به جغرفیای ایران محدود نکرد. پرچم حقوق انسان را در مقابل حقوق بشر و "آزادی" فردی نظم نوینی، در دفاع از انسانیت بر افراشت. کنگره تریبون حزب کمونیست کارگری و میلیونها انسان تشنه آزادی و رفاه شد. هیچ تاریخ نویسی نمی تواند با نادیده گرفتن این حقیقت در باره کنگره چهارم ما قلم بزند.

گفتیم ما کنگره اتحاد و انسجام برگزار میکنیم. مخالفین ما زهرخند شادی بر لبانشان نقش بست و منتظر شقه شقه شدن ما بودند. منتظر بودند که تحلیل های آبکیشان در مورد حزب بعداز منصور حکمت به واقعیت بدل شود. خیز برداشته بودند تا موج حملات دیگری علیه رادیکالیسم و انقلاب و آزادی و سعادت خواهی و...را شروع کنند. این جماعت کور خواندند. اینها هنوز جنبش و حزب کمونیست کارگری را نشناخته اند. یا به عبارت دیگر نمیخواهند بشناسند. حزب سیاسی که با آرمانهای عظیم و بلند پروازیهای انسانی پا به صحنه سیاست گذاشته باشد. حزبی که خود را نماینده اکثریت جامعه بداند. حزبی که خود بخش پیشرو طبقه کارگر است. می بایست در این دوره از همیشه متحدتر باشد. به جامعه ایران نگاه کنید. دانشجو تظاهرات میکند و شعار حمایت از کارگر اعتصابی، شعار اتحاد مبارزاتی با کارگر پتروشیمی را بر می افرازد. کارگر برای گرفتن دستمزد به تعویق افتاده خود به خیابان میاید، شعار همبستگی و اتحاد سر میدهد. هر کس در آن جامعه از فشاری به ستوه آمده باشد، بلافاصله حرفش و عملش با نفی کامل رژیم اسلامی تبدیل میشود. جامعه نیازمند آنستکه حول شعار و آگاهی بالا برای انداختن نظام اسلامی و برابری و آزادی مبارزه خود را متحدکند. حزب متحد کننده اعتراضات و مبارزات انقلابی مردم، حزبی که شعار آزادی و برابریش حرف مردم و شعار مردم در خیابانهای شهرهای ایران شده است. حزبی که در شکل دادن به آگاهی جامعه برای مطالباتشان برای مبارزاتشان نقش اساسی بازی کرده است، حزبی که با شعارهایی مانند آزدی بی قید و شرط سیاسی، آزدی زندانیان سیاسی، برابری کامل زن و مرد، لغو تبعیض، لغو کار مزدی و غیره در فرهنگ سیاسی مردم تداعی میشود. میبایست کنگره متحد و منسجمی را برگزار میکرد. حزب سیاسی اجتماعی، حزبی که دخالتگری و تغییر زندگی انسانهای همعصر خود را فلسفه وجودی خود میداند، حزبی که میتواند اختلاف نظر و وحدت اراده را عملی سازد. اتحادش قرارداد افراد بر سر مقوله و فرمول نیست. اتحادش از عمق جامعه نشات میگیرد. اختلاف



محمد آسنگران

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری در شرایطی برگزار شد که ایران و منطقه خاورمیانه دستخوش تحولات مهمی است. در ایران جنبش انقلابی مردم میرود که بساط کل رژیم اسلامی را یکسره کند. انقلابی در راه است که رهبری و سازماندهی آن تا پیروزی کامل بدون یک حزب کمونیستی ممکن نیست. کنگره چهارم راههای به پیروزی رساندن این انقلاب را به عنوان سیاست رسمی حزب به مصوبه تبدیل کرد. کنگره بر نقش تخطی ناپذیر طبقه کارگر ایران، ضرورت اتحاد و تشکل این طبقه در انقلاب آتی و تصرف قدرت، تأکید مجدد کرد. کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران اولین کنگره ای بود که در شرایط فقدان منصور حکمت برگزار شد. منصور حکمت در این کنگره اما به شکل بارزی نمایندگی شد. اساس و جوهر موفقیت این کنگره عروج حزب به موقعیت رهبر انقلاب آتی مردم ایران، شرایط و ملزومات پیروزی آن بود. این موفقیت عظیم با هوشیاری و درایت سیاسی بالای رهبری حزب و کادرهای آن مقدور شد.

کنگره چهارم، بعد از منصور حکمت، حزب را روی پای خود قرار داد. در حقیقت این یک تولد دیگری برای حزب بود. اتحاد و قدرت حزب بر مبنای سیاستهای رادیکال آن صورت گرفت. کنگره چهارم با تصویب قطعنامه های مهم و تشخیص شرایط انقلابی ایران امید و تصمیم برای پیروزی انقلاب آتی ایران بود. پیام اصلی کنگره هم به مردم و هم به صفوف خود حزب این بود که یک انقلاب زیرو روکننده در ایران به وقوع میپیوندد، پیروزی این انقلاب بدون رهبری کمونیستها ممکن نیست. تنها جریان متشکل رادیکال و قدرتمند عرصه سیاست ایران اکنون حزب کمونیست کارگری است. وجود و حضور حزب کمونیست کارگری، فاکتور اصلی انقلاب آتی مردم ایران برای به زیر کشیدن نظام و تصرف قدرت سیاسی است. تقویت این حزب، تقویت انقلاب و تقویت جنبش آزادی و برابری است. پیروزی انقلاب آتی و چپ جامعه، پیروزی طبقه کارگر ایران، به نقش تعیین کننده این حزب گره خورده است. حزب کمونیست کارگری با اتکا به نیروی اجتماعی وسیع، توده های معترض و با اتکاء به جنبشی که در رأس آن قرار دارد میکوشد که رژیم اسلامی را ساقط و قدرت سیاسی را در ایران تصرف کند.

همینجا من از همه فعالین و رهبران عملی، از همه کسانی که آرزوی یک زندگی بهتر را دارند، از همه کسانی که خواهان یک زندگی شاد و آزاد هستند، از همه کسانی که به شرایط زندگی موجود اعتراض دارند، میخواهم که برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران و برپایی یک جامعه شایسته انسان حزب کمونیست کارگری را حزب خودشان بدانند و حزب را از آن خود کنند. این نزدیکترین و عملیترین راه تقویت جبهه آزادی و رهایی انسان است.

* * *

صفی برای پیوستن

(ادامه از صفحه۲)

تلاشهای آنهاست. این کنگره حزبی بزرگ، اجتماعی، مصمم و با درایت و دارای قدرت تشخیص را بار دیگر اثبات کرد. این کنگره حزب کمونیست کارگری را بعنوان یکی از بازیکنان غیر قابل حذف در صحنه سیاست ایران ثبت کرد و این پروسه را برگشت ناپذیر ساخت. دو رویداد تقریبا همزمان با کنگره چهارم حزب، شکست سریع مضحکه تزریق داروی تقویتی به جسد دوخرداد توسط کمیته نوبل و خانم شیرین عبادی و تظاهرات ۱۶ آذر، به نحو برجسته ای از نظر عینی و فاکتورهای ابژکتیو اجتماعی، اثبات کرد که حزب کمونیست کارگری ایران جریانی است که در مقیاس وسیع قدرت جابجائی نیرو را داراست. زمان انتخاب حزب کمونیست کارگری، به پروسه پیوستن وسیع به حزب تبدیل شده است. کنگره چهارم حزب این واقعیت را با صدای رسا به همگان اعلام کرد. به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

* * *



اسد نودینیان

پیام این کنگره به مردم در ایران چیست، و توقع و فراخوان شما به مردم در ایران؟

قبل از هر چیز لازم می دانم یاداور شوم که کنگره ۴ در شرایط ویژه ای برگزار گردید، اشاره به این شرایط خود می تواند معنا و مفهوم پیام کنگره ما را به مردم در ایران از آن گرفت. اوضاع پر تحول سیاسی ایران حضور و نقش فعال کارگران در مبارزاتشان، ۱۶ آذر و حضور پر قدرت چپ و کمونیزم کارگری و بلند کردن شعار آزادی برابری و دفاع از مبارزات کارگران در این حرکت در تداوام حرکات اعتراضی خرداد تاتیر امسال، نقش فعال حزب کمونیست کارگری در این اعتراضات، موفقیت در رسوا کردن دادن جایزه صلح نوبل به شرین عبادی و انعکاس بین المللی این حرکت و در یک کلام صدا و ندای انقلاب مردم ایران به این کنگره جایگاه ویژه ای داد. بنظرم کنگره ما این پیام را از مردم ایران شنید و کنگره، کنگره جواب به این پیام بود، کنگره، کنگره انقلاب و نشان دادن عزم و اراده حزب ما برای رهبری و به سرانجام رساندن انقلاب مردم ایران بود. کنگره ما به مردم ایران این پیام را داد که همراه با شما قلبمان برای خلاصی از نکبت اسلام سیاسی و رهائی و برابری میطپد و همگام با شما برای هدایت و به پیروزی رساندن و در گام اول سرنگونی رژیم اسلام برنامه و نقش خود را در این کنگره به اطلاع مردم ایران رساند.

بعلاوه کنگره ما به این مساله که آلترناتیو رژیم اسلامی کیست جواب داد به مردم ایران نشان داد که حزب کمونیست کارگری ایران تنها الترناتیو پیگیر و انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلام و بنای یک جامعه انسانی بر ویرانه های بعد از آن است. مصوبات و قطعنامه های این کنگره در راستای جوابگوئی به این اوضاع بود.

انتظار و توقع من از کارگران، جوانان و زنان و مردم به تنگ آمده از رژیم اسلامی و اسلام این است که کنگره پیامتان را شنید و همانگونه که اشاره کردم کنگره ۴ کنگره انقلاب ایران بود. به دور حزب کمونیست کارگری و سیاستهای آن جمع شوید. حزب کمونیست کارگری تنها الترناتیو انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی و انقلاب آتی ایران است. ❑

عبدالله شریفی

نظر در سنت ما کمونیستهای کارگری، در گوش هم پچ پچ نمی شود. اختلاف نظر باید در حزبی وسیع نظیر حزب ما، باشد تا رشد کند. جدل نظری بخشی از مبارزه ما کمونیستها در مقابل آرا و افکار ارتجاعی و غیر کارگری فهمیده میشود. اگر جدل نظری نبود اینهمه قرار و قطعنامه و مصوبه و نشریات و جمعبندی تجارب مبارزاتی هم نبود. در سنت ما کسی از اختلافات نظری بلافاصله شقه شقه شدن را استنتاج نمی کند. بعد از این همه سال کسی نمی تواند ما را با چپ حاشیه ای عوضی بگیرد. به اختلافات این چپ بنگیرید. سر کلمه به هم گیر میدهند. سر مقوله دهها گروه و نهاد میسازند و ملغا میکنند. قهر و آشتی و نشتهای بی نتیجه سر اتحادشان با یک جمله دود میشود و هوا میرود. و....

کنگره نه کنگره اختلافات سیاسی بلکه کنگره اتحاد سیاسی بود. کنگره میبایست صدای اتحاد حول آزادی و برابری مردم ایران را نمایندگی میکرد. این اتفاق هم افتاد. به معنایی کنگره در خیابانهای تهران و در کارخانجات و در تجمعات معلمان و دانشجویان در تجمعات ۸ مارس و اول مه ها بر گزار شد.

اکنون که این اتفاق سیاسی مهم به موفقیت سپری شد. حزب کمونیست کارگری با کنگره چهارم، در مرکز جدال بر سر قدرت سیاسی و تغییر در آینده جامعه ایران قرار دارد. این کنگره این حزب را از همیشه آماده تر برای رهبری و پرچمداری رهایی از هر ستمی در میدان استوار نگهداشت. پس باید باری دیگر گفت: کسانی که ذره ای به فکر عدالت و آزادی هستند باید حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنند. باید برنامه این حزب را به پرچم مبارزات میلیونی برای خاتمه دادن به حاکمیت خونین اسلامی در ایران تبدیل کنند. باید گفت به حزب کمونیست کارگری بپیوندید.

***

به اعضا و فعالین و دوستداران حزب در شهرهای کردستان



رفقای عزیز!

کنگره ۴ حزب با موفقیت برگزار شد. امیدوارم تعداد هر چه بیشتر از شما توانسته باشید همراه هزاران نفر دیگر که مستقیم مباحثات کنگره را تعقیب کردند در جریان کل سخنرانیها و مباحثات کنگره و سرانجام مصوبات آن قرار گرفته باشید. جای همگی شما و هزاران کمونیستی که فراز و نشیبهای تا کنونی حزب را تعقیب کرده‌اند و با اشتیاق منتظر نتایج کنگره بودند خالی بود. شخصا از ۲ ماه قبل از کنگره در جریان بحثهای شما و تلاشتان برای دخالت در مباحثات کنگره، تلاشتان برای دخالت و تاثیر گزاری بر جهتی که حزب ما می‌بایست در پیش بگیرد و به مسائل فراورویش جواب شایسته بدهد بودم. خوشبختانه با تمام فیلترهای پلیسی که جمهوری اسلامی گذاشته بود تعدادی از شما توانستید به شیوه‌های مختلف در مباحثات کنگره ۴ حزب دخالت کنید. لازم میدانم به اطلاع برسانم که نامه و نظرات شما در مورد کنگره چهارم همگی در اختیار رهبری حزب قرار گرفت و همزمان هم روی سایت روزنه رفت و هم در ایسکرای ۱۸۹ به چاپ رسید. شخصا در طول ۲۵ سال گذشته این اولین بار بود که میدیدم اعضا و کادرهای حزب و نه تنها آنها بلکه طیفی از انسانهای کمونیست و رادیکالی که حتی بخشا با حزب ما فاصله هایی احساس میکنند، تلاش کردند در مباحثات کنگره حزب دخالت کنند و نسبت به آن با حساسیت و جدیت برخورد کردند. اجازه بدهید به این مناسبت به همگی شما درود بفرستم.

تقریبا در تمام نامه و پیامهایی که برای کنگره آمده بود بدرست به ۲ ویژگی مهمی که به این کنگره جایگاه خاصی میداد اشاره رفته بود. اول فقدان منصورحکمت عزیز و دوم شرایط خطیر سیاسی جامعه ایران که هر دو به کنگره حزب جایگاه ویژه‌ای میداد. دوست دارم به عنوان یکی از نمایندگان که افتخار شرکت در این کنگره را داشتم و از نزدیک شاهد آن بودم به هردوی این ویژگیها و نقش و تاثیر آنان در کنگره چهارم اشاره‌ای داشته باشم.

برای همگی ما رفتن پای برگزاری کنگره ۴ در فقدان منصور حکمت عزیز کار سختی بود. منصور حکمت نه تنها بنیانگذار، نظریه‌پرداز، رهبر، پراتیسین و بزرگترین سیاستمدار مارکسیسم معاصر بود بلکه چشم و گوش همه ما بود. برگزاری کنگره چهارم حزب در غیاب حضور فیزیکی منصور حکمت، هم از نظر عاطفی و هم از نظر سیاسی کار بسیار سنگینی بود. اما حقیقتا در این کنگره در تمام لحظات آن از سازماندان برگزاری کنگره و تدارک دیدن آن تا شیوه برگزاری و تا سخنرانیها و مباحثات و کلیه مصوبات آن، تجارب بجا مانده از منصور حکمت عملا حضور داشت. کنگره چهارم با تمام مصوبات خود با تمام روشنبینی و شفافیت بحثهایش و با آمادگی و اعتماد بنفس کادرها و اعضایش، با علنیت و با شرکت صدها نماینده و مهمان نشان میداد که کنگره منصور حکمت است. ضمنا بدنبال بحث افتتاحیه کنگره که از جانب رفیق کورش مدرسی ارائه شد برنامه‌ای در تجلیل از منصور حکمت داشتیم که در این بخش فیلم سخنرانی تاریخی منصور حکمت را که در کنگره ۳ ارائه کرده بود را با هم گوش دادیم. احساس میکردی نه در کنگره سوم بلکه در همین کنگره چهارم و برای اوضاع امروز سخنرانی میکند. بدنبال حمید تقوایی در تجلیل از نادر سخنرانی پرشوری داشت که در آن اشاره کرد که "منصور حکمت زنده است و زنده خواهد بود زیرا که بشریت برای رهایی از اسارت و بندگی و فقر و مشقت و برای انقلاب علیه اوضاع موجود به او نیاز دارد". واقعیت این است فقدان منصور حکمت را نمیتوان جبران کرد و نمیتوان او را جایگزین کرد، این بر همگی ما روشن بوده است. برای ما مهم این بود که کنگره حزب نشان داد، علیرغم فقدان نادر حزب کمونیست کارگری ایران کماکان پیشتاز، کماکان رادیکال و کماکان سیاستهای منصور حکمت را پیش میبرد و میتواند با افتخار بگوید که حزب منصور حکمت است و خواهد بود.

هم در نامه‌های شما به روشنی اشاره شده بود و هم واقعیات عینی جامعه ایران به خوبی نشان میدهد که جامعه ایران آبستن تحولات سریع و جدی است. صدای انقلاب مردم را میتوان از اعتراض هر روزه آنان و از خواست و مطالباتشان شنید. کنگره چهارم میبایست به این حقیقت جواب میداد و میبایست تلاش میکرد که حزب را در جهتی سوق دهد که به پیشواز این شرایط حساس برود. کنگره میبایست کاری میکرد که حزب با آمادگی کافی و با سطح بالایی از انسجام و شفافیت و اشتیاق به پیشواز این شرایط میرفت. کنگره میبایست کاری میکرد که حزب با آمادگی کامل به این جهت میرفت که سکان اعتراض مردم را تا سرنگونی کامل جمهوری اسلامی از طریق انقلابی توده‌ای و رادیکال بدست گرفته و هدایت میکرد. به این اعتبار کنگره ۴ میبایست جواب تحولات عمیق و انقلاب مردم را میداد و همین کار را نیز با افتخار به سرانجام رساند. کل مباحثات کنگره، کل قرارها و بیانیه‌ها و مصوبات کنگره گواه این ادعاست. کنگره حزب با تاکید بر جایگاه مهم حزب در جامعه ایران، با تاکید بر رشد رادیکالیسم جنبش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تلاش کرد حلقه‌های بعدی راهی که حزب کمونیست کارگری میبایست بپیماید تا بتواند این جنبش را رهبری کند و با بزیر کشیدن

◀◀

به اعضا و فعالین و دوستداران حزب

(ادامه از صفحه ۶)

جمهوری اسلامی بنای جامعه‌ای آزاد و برابر را بنیان نهد را روشن نماید. کورش مدرسی در سخنرانی افتتاحیه خود اظهار داشت "منصور حکمت در کنگره قبل گفت سال گذشته سال حزب کمونیست کارگری بود. من میگویم همین امسال گذشته هم سال حزب کمونیست کارگری بود.... تظاهرات ۲۰ خرداد و تیر نشان داد سال سال حزب کمونیست کارگری بود. سخنرانی مظفر محمدی در میان مردم سنندج نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود. تظاهرات ۱۶ آذر همین هفته پیش در شهرهای ایران نشان داد سال سال حزب کمونیست کارگری بود. و بالاخره تظاهرات اسلو نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود". بسیاری از شما نیز در اظهار نظرات خود بر جایگاه ویژه حزب اشاره کرده بودید. کنگره نیز بر اهمیت نقشی که حزب میتواند داشته باشد و بر جایگاه منحصربفرد حزب تاکید کرد و با تاکید بر این موقعیت خطوط سیاست حزب را برای رهبری انقلاب ایران و کسب قدرت سیاسی ترسیم کرد. کنگره چهارم مهمترین مسائلی که میبایست حزب به آنان جواب دهد و در راس آن انقلاب مردم ایران و تلاش حزب برای رهبری و به سرانجام رساندن موفقیت آمیز آن را مورد بررسی قرار داد. بحثهای کنگره که عبارت بودند از اوضاع سیاسی ایران، خاورمیانه و جنگ دو اردوی تروریسم، حقوق جهانشمول انسان، مذهب‌زدائی از جامعه، طبقه کارگر و انقلاب و حقوق زنان، همگی با دخالت فعال نمایندگان پیش رفت. چند قطعنامه و بیانیه از جمله "اوضاع سیاسی ایران و چشم‌انداز انقلاب"، بیانیه حقوق جهانشمول انسان، بیانیه در مورد مذهب زدایی از جامعه و بیانیه حقوق زنان به اتفاق آرا به تصویب رسید. بخشی از قطعنامه‌ها که لازم بود اصلاحاتی در آنها وارد شود بدلیل کمبود وقت به کمیته مرکزی منتخب کنگره واگذار شد.

رفقای عزیز! این کنگره چهارم حزب با موفقیت با انسجام و اعتماد بنفس بالایی به پایان رسید. همچنانکه در اول اشاره کردم این کنگره اولین کنگره حزب بود که نادر عزیز در آن شرکت نداشت و به همین دلیل جایگاه ویژه‌ای داشت. کنگره چهارم با تمام مباحثات و مصوباتش نشان داد که این حزب حزب منصور حکمت است و خواهد ماند.

رفقا!

اکنون با پشت سر گذاشتن این کنگره، حزب در موقعیت به مراتب مناسبتری از گذشته گرفته‌است. خود کنگره پروژه سیاسی بسیار مهمی برای حزب بود. بعد از درگذشت نادر بسیاری فکر میکردند و آرزو داشتند که این حزب نتواند انسجام خود را حفظ کند. کنگره چهارم نشان داد که حزب کمونیست کارگری محکمتر و سیاسی‌تر از آن است که فکرش را کرد. کنگره‌ای علنی، بزرگ، پر از شور و شوق و اشتیاق با مصوبات مهم و جدی که خود سکوی پرشی بود برای جلو رفتن بیشتر حزب. موقعیت ما اکنون به مراتب بهتر و مناسبتر از قبل از کنگره است و در همان حال کنگره وظایف بسیار سنگینی را بر دوش همه ما گذاشته است. برای اولین بار در تاریخ صد ساله گذشته، بعد از انقلاب اکتبر امکان و فرجه‌ای برای ما فراهم شده است تا برای یکبار هم شده قدرت را به صاحبان آن بازگردانیم و به فقر و فلاکت و بی‌حرمتی به انسان خاتمه دهیم. این امکان را نباید از دست داد. این کار ممکن است و از عهده حزب منصور حکمت بر خواهد آمد. برای این کار بزرگ و شیرین باید همگی ما آستینها را بالا بزنیم. در خاتمه اینجا از تمام رفقایی که در این چند روز به مناسبت پایان موفقیت آمیز کنگره ۴ نامه و پیام تبرک فرستاده‌اند صمیمانه تشکر میکنم. دست همگی شما را صمیمان میفشارم و برای همگی آرزوی موفقیت دارم.

خالد حاج محمدی

مسئول تشکیلات شهرهای کردستان

۲ دی ۱۳۸۲

۲۳ دسامبر ۲۰۰۳

***

مراسم گرامیداشت تهمورث فرزاد در سنندج



روز دوشنبه اول دیماه به مناسبت گرامیداشت تهمورث فرزاد از جانب دوستان و آشنایان و بستگان او و خانواده اش، مراسم یادبودی ترتیب داده شد. تهمورث فرزاد برادر رفقا ایرج، منصور و کیومرث(که یان) فرزاد، چهره محبوب و دوست داشتنی در شهر سنندج در تاریخ ۲۷ آذر ما بر اثر سکته و سنکوب قلبی در گذشت.

در این مدت گروه گروه مردم مبارز شهر سنندج به مدت چند روز متوالی با تجمع در محل گرامیداشت او با بستگان و دوستان تهمورث ابراز همدردی کردند و بدینوسیله تحمل بار سنگین اندوه فقدان او را سبک کردند. روز دوشنبه اول دیماه هزاران نفر از مردم مبارز سنندج در مراسم او شرکت کردند و بدینصورت یاد عزیزش را گرامی داشتند. در این روز از طرف جمع وسیعی از دوستان ایرج فرزاد تاج گلی تهیه شد و آن را بر مزار او گذاشتند. بعلاوه در همین روز اطلاعیه‌ای در سطح شهر سنندج به یاد تهمورث پخش شد. این اطلاعیه به نام جمعی از دوستان ایرج فرزاد امضا شده بود و در آن یاد او گرامی داشته شده بود. همچنین پلاکاردهایی به این مناسبت تهیه شده بود که در مراسم یاد بود او قابل مشاهده بود.

به سهم خود درگذشت تهمورث فرزاد را به مردم سنندج نیز تسلیت میگویم و از همه کسانی که با شرکت وسیع خود مراسمی در شان این عزیز محبوب مردم برگزار کردند تشکر میکنم.

خالدحاج محمدی

تسلیت

ایرج عزیز!
رفقای عزیز که یان و منصور فرزاد!

مرگ نابهنگام برادر بزرگ و عزیزمان طهمورث فرزاد بسیار تاسف بار بود.

فکر میکنم ۲ سال قبل و فقط برای چند ساعتی شانس آشنایی از نزدیک با وی را پیدا کردم. انسانی مترقی، شریف و بسیار دوست داشتنی را دیدار کردم که یاد او فراموش نشدنی است.

از جانب تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به شما رفقای عزیز و کل خانواده و بستگان طهمورث عزیز تسلیت میگوییم. ما را در ضایعه از دست دادن وی شریک خود بدانید.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲- ۱۲- ۲۰۰۳

تشکر و سپاس

در مرگ برادرم تهمورث فرزاد، تعداد بسیار زیادی، چه رفقای حزبی و چه غیر آن، با ما اظهار همدردی کردند، از سنندج و خارج کشور به ما تلفن کردند، به دیدارمان آمدند، برایمان پیام فرستادند و به اشکال مختلف در سبک کردن بار اندوه از دست رفتن تهمورث واقعا به ما کمک کردند. در شرایط سلطه رژیم نکبت اسلامی، ما امکان و فرصت شرکت در خاکسپاری و بزرگداشت عزیزمان را در سنندج نداشتیم، در مقابل تعداد فوق العاده زیادی از دوستان تهمورث، از آشنایان شخصی من و دیگر برادران تهمورث، بسیاری از افرادی که خانواده ما را میشناسند، به نیابت از ما و از طرف ما در مراسم تشییع جنازه و روزهای یادبود او صمیمانه شرکت کردند، از جانب ما سبد گل تهیه کردند و پیام تشکر به مردم دادند. لازم میدانم از همه این عزیزان صمیمانه و قلبا تشکر کنم و آرزو کنم که بتوانم در هر فرصتی که دست دهد با شرکت در جشن و شادی آنها این محبتها را جبران کنم. امیدوارم مرگ انسانهای عزیزی چون تهمورث بتواند انگیزه ای باشد تا از نوع این انسانها، در دوره حیاتشان قدردانی کنیم و نقش و جایگاه ارزشهای والای انسانی را گرامی بداریم و به طور جمعی و با حضور انسانهای شریف سازنده زندگی، مسیر ارتقا بشریت و مقام عظیم انسان را هموارتر و ارج بگذاریم.

نه فرصت و نه امکان این را ندارم که به تک تک محبتها و جوشش عاطفی نسبت به خود و خانواده ام پاسخگو باشم. بار دیگر با تمام وجودم از این انسانیت و درخشش عظمت عاطفه همبستگی و همدردی انسانی تشکر میکنم.

ایرج فرزاد

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران با موفقیت برگزار شد

در روزهای دوازدهم و سیزدهم دسامبر کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران در آلمان برگزار شد. کنگره علنی برگزار شد و شرکت در آن برای عموم آزاد بود. بعلاوه جلسات کنگره بطور زنده از اینترنت پخش میشد و چندین هزار نفر آنرا مستقیما از تلویزیون اینترنتی روزنه دنبال میکردند. در این کنگره صدها نماینده و ناظر و مهمان شرکت داشتند و در فضایی پرشور و شفاف و فعال به بحث در مورد جوانب مختلف نقش و جایگاه و آینده حزب پرداختند. این کنگره در واقع کنگره منصور حکمت و انقلاب بود. کنگره میخواست و فعالانه تلاش کرد که حزب را برای بدست گرفتن سکان رهبری انقلاب علیه جمهوری اسلامی و علیه اوضاع موجود در ایران آماده کند. انقلاب تم اصلی بحثهای کنگره بود و منصور حکمت گرچه در کنگره نبود اما همه جا حضور و نقش و تاثیرش در بحثها احساس میشد. کوروش مدرسی لیدر حزب کنگره را با یک سخنرانی افتتاح کرد. او در سخنانش اظهار داشت "منصور حکمت در کنگره قبل گفت سال گذشته سال حزب کمونیست کارگری بود. من میگویم همین سال گذشته هم سال حزب کمونیست کارگری بود... تظاهرات ۲۰ خرداد و تیر نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود. سخنرانی مظفر محمدی در میان مردم سنندج نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود. تظاهرات ۱۶ آذر همین هفته پیش در شهرهای ایران نشان داد سال سال حزب کمونیست کارگری بود. و بالاخره تظاهرات اسلو نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود". بخشی از کنگره به بزرگداشت منصور حکمت اختصاص یافت و حاضرین با مشاهده فیلم سخنرانی او در کنگره قبلی فقدانش را فراموش کرده بودند. در این قسمت حمید تقوایی در تجلیل از منصور حکمت یک سخنرانی پرشور داشت که پی در پی با کف زدن حاضرین قطع میشد. تاکید او این بود که منصور حکمت زنده است و زنده خواهد بود زیرا بشریت برای رها شدن از اسارت و بندگی و فقر و مشقت و برای انقلاب علیه اوضاع موجود به او نیاز دارد. هیئتی از جانب حزب کمونیست کارگری عراق نیز در کنگره شرکت داشت و ریبوار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق پیام این حزب را به کنگره ارائه داد.

کنگره سپس وارد دستور شد و نمایندگان فعالانه در تمام زمینه ها بحث میکردند و نظرات و ملاحظات خود را طرح مینمودند و بعد قطعنامه ها و اصلاحیه ها به رای گذاشته میشد. گزارش رئیس هیئت دبیران اصغر کریمی، اوضاع سیاسی ایران، خاورمیانه و جنگ دو اردوی تروریسم، حقوق جهانشمول انسان، مذهب زدائی از جامعه، طبقه کارگر و انقلاب، و حقوق زنان بحثهای این کنگره بود و چند قطعنامه و بیانیه از جمله قطعنامه "اوضاع سیاسی ایران و چشم انداز انقلاب"، "بیانیه حقوق جهانشمول انسان"، "بیانیه در مورد مذهب زدائی از جامعه"، و بیانیه حقوق زنان به اتفاق آرا به تصویب رسید. بخشی از قطعنامه ها نیز بخاطر کمبود وقت و نیاز به اصلاحاتی در آنها به کمیته مرکزی منتخب کنگره واگذار شد تا متن نهایی آن ها تهیه و منتشر شود.

کنگره سپس به رای گیری برای انتخاب کمیته مرکزی پرداخت و ۴۶ نفر را بعنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب کرد. اسامی اعضای کمیته مرکزی از این قرار است: محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، ریبوار احمد، صلاح ایراندوست، نادر بکتاش، فاتح بهرامی، حمید تقوایی، کیوان جاوید، نسرین جلالی، علی جوادی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، مجید حسینی، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، سیاوش دانشور، نسرین رمضانعلی، صالح سرداری، سهیلا شریفی، ثریا شهابی، فاتح شیخ، مصطفی صابر، ایرج فرزاد، علی فرهنگ، محمد فتاحی، محمود قزوینی، پروین کابلی، اصغر کریمی، امان کفا، اعظم کم گویان، مریم کوشا، خلیل کیوان، اسد گلچینی، آذر ماجدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، بهرام مدرسی، سیاوش مدرسی، کوروش مدرسی، حسین مراد بیگی، مهرنوش موسوی، مریم نمازی، اسد نودینیان، نسان نودینیان، کاظم نیکخواه.

کنگره با سخنان اختتامیه کوروش مدرسی و حمید تقوایی و در میان کف زدن ممتد و پرشور حاضرین خاتمه یافت.

در پلنوم کمیته مرکزی که بلافاصله بدنبال کنگره تشکیل شد، حمید تقوایی به اتفاق آرا بعنوان لیدر حزب انتخاب شد. در این پلنوم کورش مدرسی لیدر قبلی حزب همانطور که در سخنرانی اختتامیه کنگره نیز اعلام کرده بود کاندید نشد و از کاندیداتوری حمید تقوایی حمایت کرد. پلنوم همچنین ۲۱ نفر را بعنوان اعضای دفتر سیاسی انتخاب کرد. اسامی اعضای دفتر سیاسی عبارتند از: محسن ابراهیمی، مینا احدی، فاتح بهرامی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، مجید حسینی، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، ثریا شهابی، مصطفی صابر، فاتح شیخ، ایرج فرزاد، اصغر کریمی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، کوروش مدرسی، حسین مراد بیگی، مریم نمازی، کاظم نیکخواه.

در اولین جلسه دفتر سیاسی منتخب پلنوم رحمان حسین زاده، فاتح شیخ الاسلامی و آذر ماجدی خود را برای ریاست دفتر سیاسی کاندید کردند و آذر ماجدی بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد. بیانیه ها و قطعنامه های کنگره در روزهای آینده منتشر خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ دسامبر ۲۰۰۳ -۲۶ آذر ۱۳۸۲

نه روسری نه صلیب
مذهب باید از محیط آموزشی جارو شود

اخیرا، بعد از ماه ها بحث و جدل در ارتباط با حضور زنان معلم با مظاهر مذهبی در مدارس آلمان، گرهارد شرودر رئیس دولت آلمان خواهان ممنوعیت حضور معلمان با روسری شده است. و رئیس حزب سوسیال مسیحی(ادموند شتویبر) در استان بایرن از نصب صلیب(نصب صلیب بعنوان یک نشانه تاریخ آلمان)، دفاع کرده است. واقعیت مساله در آلمان فراتر از اینها است. در مدارس آلمان درکنار صلیب، ده ها هزار کودک خردسال ناچارند با حجاب اسلامی به مدرسه بروند. این کودکان قربانیان سنن اسلامی در خانواده ها هستند. دولت و قانون از آنها هیچ حمایتی نمیکند. در آلمان نظام سکولار جدایی آموزش و پرورش از مذهب رعایت نمیشود. دولت آلمان به این مساله بی تفاوت است. جامعه آلمان سکولار است. باید کودکان را از زیر دست و بال خرافه و قوانین و سنتهای مذهبی نجات داد. کودک از مذهب و هرگونه ایدئولوژی مبراست و پوشش مذهبی برای کودکان در واقع یک اجبار و تحمیل از جانب نیروهای مذهبی به این انسانهای کوچک و بی دفاع است. محیط آموزش و پرورش در سراسر آلمان باید از مظاهر مذهبی چه اسلامی و چه مسیحی و غیره جدا باشد. صلیب باید از محیطهای آموزش و پرورش و مدارس برداشته شود. سیاست "ادموند شتویبر" دفاع از نصب صلیب در مدارس سیاستی مذهبی و راسیستی است. با این سیاست مذهبی و راسیستی دست مذاهب گوناگون در دخالت در وجوه مختلف زندگی آزاد انسانها و آموزش و پروش باز میشود. کودکان اولین قربانیان خاموش این سیاستها خواهند بود.

حزب کمونیست کارگری ایران تمامی مردم آلمان را به دفاع از قانون جدایی مذهب از آموزش و پرورش و دولت فرامیخواند. فرانسه نمونه خوبی است. نظام آموزشی باید سکولار باشد. افراد اعم از معلم و محصل، نمیتوانند در محیط آموزشی با حجاب و لباس و سمبلهای مذهبی ظاهر شوند.

تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران _ کمیته آلمان
۲۳ دسامبر ۲۰۰۳
۰۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵
komtteealma@yahoo.de

ایسکرا

۱۹۱ ۶ صفحه

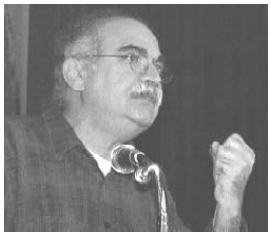
۱۰ دی ۸۲، ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

پیام همدری حمید تقوائی به بازماندگان فاجعه بم و مردم ایران



حمید تقوائی

زلزله دهشتناکی که صبح امروز در شهر بم رخ داد همه مردم ایران و هر کس که در جهان این خبر را شنیده، در بهت و اندوه فرو برده است. در یک لحظه هزاران کودک و پیر و جوان در زیر خروارها خاک مدفون شده اند و بازماندگانشانرا غمزده و مستاصل و پریشانحال بر جای گذاشته اند. از جانب حزب کمونیست کارگری این مصیبت را به همه بازماندگان قربانیان این فاجعه و عموم مردم ایران تسلیت میگویم. ما شریک غم و اندوه شما و در این لحظات سخت با شما و در کنار شما هستیم. حزب ما با هر چه در توان دارد برای یاری دادن به بازماندگان و کاستن از ابعاد این فاجعه خواهد کوشید.

در قبال چنین مصائب طبیعی معمولا احساس غم و اندوه با ناتوانی و استیصال به هم می آمیزد. قهر طبیعت ده ها هزار انسان بیگناه را به کام خود

صفحه ۲





اعلام موجودیت کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم صفحه ۵

یوم الله زلزله بم و دوستان دروغین مردم

ایرج فرزاد

ابعاد فاجعه انسانی زلزله بم، روز بروز آشکارتر میشود. تعداد کشته ها بسیار بیشتر از ارقام رسمی رژیم اسلامی است، اعلام کرده اند که ۳۰۰۰ نفر از مجروحانی که به زاهدان و جیرفت منتقل شده بودند، جان سپرده اند، در زمان تنظیم این شماره ایسکرا، طبق آمار منتشره در روزنامه های رژیم اسلامی آمار کشته ها به مرز ۵۰ هزار نفر رسیده بود و ارقام واقعی را مردم منطقه بسیار بیشتر ارزیابی کرده اند، شایعه شیوع وبا در منطقه زلزله زده بشدت قوی است و نگرانی و دلهره بازماندگان از پیامدهای این فاجعه دردناک، غم و اندوه از دست رفتگان را بر آنان سنگین تر کرده است. چپاول کمکهای ارسالی به مردم بم از جانب ارگانهای وابسته به رژیم از همان دقایق اولیه وقوع حادثه با وقاحت آغاز شده است. کمکهای ارسالی در انبارهای سپاه پاسداران و بسیج و کمیته های وابسته به رژیم اسلامی، بعد از مدتی کوتاه سر از بازارها و بازارچه های دیگر شهرها درآورده اند و بی تفاوتی در برابر بازماندگان این فاجعه آمار تلفات را بالا تر و آلام و درد و مصیبت بازماندگان

صفحه ۲

به مردم آزادیخواه کردستان

به یاری بازماندگان فاجعه زلزله بم بشتابیم

رحمان حسین زاده

فاجعه انسانی زلزله در بم قلب همه ما را فشرده و جامعه انسانی را تکان داده و داغدار نموده است. بر همگان روشن است، آنچه این واقعه طبیعی را در این عصر به فاجعه‌ای اجتماعی و انسانی در این ابعاد تبدیل کرده، بی‌امکاناتی، فقر و نداری و

صفحه ۳

همه مردم بم میتوانستند زنده بمانند

ثریا شهابی

صفحه ۶

در باره جایگاه کنگره چهارم حزب

مجید حسینی

اسماعیل ویسی

صفحه ۳



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام همدری حمید تقوائی...

میکشد و ظاهرا کاری هم از دست کسی ساخته نیست. اما طبیعت به تنهائی مقصر نیست. بشر عصر ما از آن قدرت علمی و تکنولوژیک برخوردار هست که حوادث طبیعی بمراتب دهشتناک تر از آنچه در بم رخ داد را کنترل کند، تماما از وقوع آن پیشگیری کند و یا عواقب آنرا به حداقل برساند. اگر هنوز شاهد آنیم که سوانح طبیعی هزار هزار قربانی میگیرند، علت در نظام و مناسبات اجتماعی ایست که حفظ قدرت و منفعت مشتی انگل، و نه انسانیت و جان و رفاه انسانها، شالوده و قوه محرکه آنهاست. فاجعه اینجاست. این یک فاجعه جهانی است اما در ایران جمهوری اسلامی این فاجعه ابعاد عظیم و بیسابقه ای بخود میگیرد. با یک هزارم آنچه رژیم صرف دستگاه عریض و طویل سرکوب و زندان و شکنجه و گستردن بساط خرافه و جهل و غیره میکند میتوان تلفات و ضایعات حوادثی نظیر زلزله اخیر را یا تماما پیشگیری کرد و یا به حداقل رساند. جمهوری اسلامی مسئول مستقیم جان و مال قربانیان زلزله بم است.

در برابر این فاجعه سیاسی ـ اجتماعی بهت و استیصال جائی ندارد. ما میتوانیم و باید غم و اندوه ناشی از این ضایعه را به عزم و اراده برای تغییر این وضعیت تبدیل کنیم. اولین قدم کمک به بازماندگان قربانیان است. ما مردم باید خود مستقل از رژیم و ارگانهای دولتی کمک به زلزله زدگان را سازمان بدهیم. کمکهای جنسی و مالی را نباید بدست مفتخورهای حاکم داد. حتی یک صدم آنچه در اختیار رژیم قرار بگیرد بدست زلزله زدگان نخواهد رسید. باید از ارگانهای بین المللی خواست که مستقیما کمکهای خود را به زلزله زدگان برسانند. و آنجا هم که این کمکها به ارگانها حاکم داده شده است، باید از جانب مردم تحت حسابرسی و کنترل مستقیم قرار بگیرد. حزب ما نیز خواهد کوشید تا مساعدت ارگانها بین المللی به زلزله زدگان مستقیما و مستقل از رژیم سازمان داده شود و آنجا هم که در هر حال و خارج از خواست و تلاش ما این کمکها بدست رژیم میرسد حساب و کتاب آن کاملا روشن و از جانب مردم قابل حسابرسی باشد.

مردم آزاده ایران!

زلزله ضایعه ای طبیعی است، اما مسئولیت تلفات و ضایعات آن تماما با رژیم نکبتبار اسلامی است. نباید اجازه داد مفتخورهای حاکم بر ویرانه های بم بساط کار و کسب آبا و اجدادیشان را پهن کنند و کمکهای مالی و جنسی به زلزله زدگان یکبار دیگر راهی کیسه گشاد آیت الله ها و دیگر حشرات اسلامی ریز و درشت بشود. کارگران، دانشجویان، جوانان، گروه ها و کاروانهای کمک رسانی به زلزله زدگان را سازمان بدهید، کمکها را از شهرها و مناطق مختلف جمع آوری کنید و راسا بدست زلزله زدگان برسانید. رژیم را تحت کنترل و فشار و حسابرسی قرار دهید تا نتواند کمکهای بین المللی که باسم زلزله زدگان دریافت کرده است را ملاخور کند. تنها همیاری و عزم و اراده یکپارچه و متحد ما میتواند و غم و اندوه قربانیان این فاجعه را به حداقل کاهش دهد!

عزیزان مصیبت زده!

یکبار دیگر به شما از صمیم قلب تسلیت میگویم. در این دوران سخت و جانکاه حزب ما همدرد و همراه و در کنار شماست.

حمید تقوائی
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۵ دیماه ۱۳۸۲
۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

یوم الله زلزله بم و...

را سنگین تر کرده است. آشکارا معلوم شده است که مردم مطلقا کمترین اعتمادی به هیچ ارگان وابسته به رژیم ندارند. این حقیقت را اولین گزارشات و اخباری که سد سانسور رژیم اسلامی را پشت سر گذاشته اند، بخوبی نشان میدهد.

این هزاران نفر زیر آوار زلزله مدفون شده میتوانستند اکنون زنده باشند، اگر رژیم اسلامی بر ایران حاکم نبود و هزینه نگاهداری خیل طفیلیهای اسلامی، نهادهای سرکوبگر، بساط بیت رهبری و دهها موسسه و نهاد مثل انصار حزب الله و بسیج و سپاه و وزارت اطلاعات و ارتش و مراسم ستادهای خرافات و نماز جمعه و دیگر مناسک ارتجاعی صرف مردم، امنیت آنها و رفاه آنها میشد. میشد اگر در یک برآورد کمترین احتمال این وجود داشت که منطقه ای مانند بم زلزله خیز است، کل ساکنین و تمام شهر را در منطقه امن تری بازسازی کرد، میشد فقط و تنها آثار و بقایای "تمدن" اسلام و میراث باستانی نشانه و سمبل هویت قوم و ملت را، غم و شیون از دست رفتن کلوخ و آجر بناهائی از نوع مسجد ارگ و قلعه بم و یادگارهای فتحعلی زند و آقاخان و یادگار گزمه های دوران برده داری و فئودالی و خانخانی را به دامن عشاق ملی مذهبی و مجالس روضه و نوحه خوانی آنها سپرد و انسان را و مردم را و جان کودکان و نسلی را که سالهای سال دیگر برای زندگی با ما و همراه ما و نسلهای آینده بشر پیش رو داشتند حفظ کرد. میشد با آن بغض شادی و آن عشق به زندگی که بخاطر نجات کودکی در آغوش مادر جان باخته اش گلوی ما را فشرده است، شوق زندگی دهها هزار انسان را جشن بگیریم و شیون ویرانی خرابه های دوران عتیق را به مستشرقین جدا شده از عالم انسانیت واگذاشت، میشد با عظمتی که انسان در چیرگی بر طبیعت و مهار قوانین کور آن یافته است، برای همیشه بشر را در برابر هر حادثه و سانحه طبیعی بیمه کرد، فقط به آن شرط که مردم بر سرنوشت خود حاکم بودند و مجبور نمیشدند که برای تداوم حاکمیت اقلیتی استثمارگر و دولت آنها و برای بقای سلطه کار مزدی و بردگی برای سرمایه و سود و ارزش اضافی تحت هر شرایط ناامن، چه از نظر کار و شرایط کار و چه از نظر خطرات ناشی از حوادث طبیعی مجبور به زندگی باشند. این حادثه کیفرخواست دیگری است علیه نظام سرمایه داری و در اوضاع ایران اعلام جرمی است علیه حاکمیت اسلام سیاسی و حکومت مشتی بیکاره جانی، طفیلی و سربار، آخوند و مکلای شبه آخوند و حامیان رنگارنگ آنها که منابع و امکانات جامعه را صرف بقای رژیم جنایتکار خود کرده اند.

اما در این میان آنچه که سیمای دوستان دروغین مردم و یاران پنهان و خجول رژیم اسلامی را بیش از پیش افشا میکند، دفاع متعصبانه بقایای طیف فروپاشیده جبهه حکومتی و غیر حکومتی دو خرداد از مشروعیت رژیم اسلامی است. زلزله، یوم الله خمینی و غضب خداوندی برای "آدم" کردن بندگان تعریف شد. خمینی رهبر روحانی کل طیفهای دو خرداد نیز بود و کماکان هست. خانم شیرین عبادی شرمگین بود از اینکه جایزه صلح نوبل را به شاگرد رژیم یوم الله خمینی، جناب خاتمی ندادند، او با صدای رسا اعلام کرد که با کمال خضوع و خشوع اسلامی ملی حاضر است بر دست نمایندگان مجلس اسلامی که حقوق بشر را با رژیم یوم الله ها آشتی داده اند، بوسه بزند. طیفی از بقایای اکثریت فدائی و شاگردان و استادان مکتب حزب توده که تا دیروز در ماجراهای قتل و کشتار یوم الله های دیگر زخمی داده بودند و بعنوان افتخار در تاریخ شان ثبت کرده بودند، با شکست دو خرداد، وانمود کردند که میخواهند رژیم اسلامی را به شیوه "مسالمت آمیز"، "برکنار کنند" و "جمهوری خواه" بشوند، اما پیوند خونی اینها با مبانی جمهوری اسلامی و اشتراک خاستگاه و دیدگاه آنان در برخورد به مردم ایران، اجازه نمیدهد بدون رجوع به خود رژیم اسلامی و پایه های آن از این رژیم جنایت عبور کنند. این معضل و این تناقض و این رذالت سیاسی را چگونه میتوانند به مردم ایران قالب کنند؟ لابد تجربه پوست کلفتی و دنائت در دفاع از رژیم اسلامی برایشان تضمین خواهد کرد. میدانند که خانم شیرین عبادی از جنس خودشان است، میدانند که او در عالم آشکار گفته است که قصد دارد روحی در جسد متعفن اصلاح رژیم جانیان اسلامی بدمد، با اینحال گفته اند و فراخوان داده اند که کمکهای مالی را از طریق شیرین عبادی به دست مردم بم برسانند! و چه کسی میتواند تردید کند این یعنی سپردن کمکها به رژیم اسلامی در شرایطی که حمایت مستقیم از رژیم اسلامی به وقاحتی غیر قابل تصور نیاز دارد.

نه! هیچکس و مطلقا هیچکس نباید اجازه دهد که حتی یک ریال از کمکها به مردم زلزله زده بم به خانم شیرین عبادی و از آن طریق در اختیار نهادهای وابسته به رژیم اسلامی قرار گیرد. مردم مصیبت زده، مردم مستاصل و در هم کوفته در یک فاجعه وحشتناک را نباید محمل چپاول رژیم جنایتکاران اسلامی کرد و عواطف و احساسات آنان را موجب و بهانه و سببی برای بستن الفتهای یاران دیرین یک رژیم تبه کار و جانی اسلامی قرار داد. سو استفاده از احساسات جریحه دار شده مردم زلزله زده، و گرو گرفتن عاطفه انسانهای فروکوفته و لطمه دیده در یک فاجعه عظیم انسانی برای لانسه کردن دوستان دروغین و فریبکار مردم از نظر اخلاق سیاسی ناشایست، عوامفریبانه و رذیلانه است.

مردم مدتهاست از رژیم اسلامی و از طیف اصلاح این رژیم عبور کرده اند. هر کسی که ریگی در کفش ندارد و صمیمانه قصد دارد مردم له شده زیر فاجعه زلزله بم را تسکین و یاری دهد، باید تلاش کند که کمکها را بدون هیچ واسطه ای بدست مردم برساند، باید سعی و تلاش کند تا هر امکان و وسیله فردی و جمعی را که در اختیار دارد به کار گیرد تا به نهادهای انساندوست، دولتهائی که به مردم بم کمک میکنند و موسسات کمک رسانی بین المللی بگوید و توصیه کند که راهی برای تماس بلاواسطه با مردم را جستجو کنند، بگوید که کمک از طریق دوستان دروغین مردم، بازار لفت و لیس و چپاول و تاراج ارگانهای رژیم اسلامی را گرمتر میکند.

واقعیت این است که مردم ایران و مردم مصیبت زده بم، در همین فاجعه زلزله و در موارد دیگر مصیبتهای اجتماعی و طبیعی به خوبی میدانند که طفیلیهای لانه کرده در ارگانهای سرکوبگر رژیم اسلامی بساط غارت و چپاول و دزدی را پهن میکنند و به حق انتظار دارند که هر انسان شریف، هر نوعدوست، هر سازمان سیاسی

حزب کمونیست کارگری و کنگره چهارم



مجید حسینی

دو عامل کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران را مورد توجه دوست و دشمن، مردم آزادیخواه، جریانات راست و چپ، شخصیتهای سیاسی و حتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی قرار داده بود. عامل اول نقش حزب و فعالیتهای خلاف جریان آن بود در مقابل جمهوری اسلامی، در مقابل کلیه اپوزیسیون راست ارتجاعی، در تمایز با جریانات به اصطلاح "چپ"، در مقابل طرح و توطئه کشورهای اروپایی برای نجات جمهوری اسلامی و تحمیل نظام مستبد دیگری بر مردم و به کجراه کشاندن جنبش انقلابی و سرنگون طلبی آنها برای دستیابی به زندگی بهتر. اگر در این دوران سانسور، تحریف، سکوت و همکاری توطئه آمیز رسانه های جیره خوار غربی علیه مردم و حزب ما نبود، از کنفرانس برلین به این طرف حزب کمونیست کارگری ایران میدان دار اصلی سیاست انسانی در ایران بوده است. اغراق نیست بگوئیم تنها این حزب حقایق رویدادهای سیاسی را به مردم گفته و امیال و آروزهای کارگران، زنان، جوانان و مردم را در ایران نمایندگی کرده است. درگذشت منصور حکمت بنیانگذارحزب و رهبر جنبش کمونیسم کارگری عامل دوم در توجه گسترده تر به حزب و سرنوشت آن شد. دشمنان این حزب به امید تضعیف و حاشیه ای شدن آن شادی کردند، اما نقش منحصر بفرد حزب و رهبری و کادرهایش در همین دوران، این امید را بر باد داد و کنگره چهار آخرین نقطه امید عبث آنها برای تحقق این آرزوی شوم بود. در برابر اینها مردم آزادیخواه به عروج حزب امید بسته بودند و طبیعی است که موقعیت حزب و جایگاه اجتماعی آن یکی از نکات موثری بود که سایه اش در کنگره هویدا بود.

کنگره و حزب بعد از آن

از نقطه نظر حزب، کنگره چهار آن بعنوان اولین کنگره بعد از منصور حکمت اهمیت زیادی داشت. این کنگره محل تلاقی ضعف ها و نقاط قوط حزب بود، محل جواب گرفتن ابهامات وسئوالاتی بود که بعد از دست دادن منصورحکمت در برابر ما قرار گرفته بود. پرشوری کنگره چهار و موفقیت آن، اعلام به سر انجام رساندن سیر پروسه هایی بود که با تلاش رهبری حزب و کادرهای آن به نتایج مثبتی رسید و جهت های درستی را به حزب داد. باید متوجه بود که این کنگره به نسبت خود حزب، گامی بسیار مهم و رو به جلو در جهت قوام گرفتن سیما و موازین حزب سیاسی و اجتماعی و تقویت ضبط و ربط کمونیستی بود. برخلاف روشهای جاری چپ سنتی و کلیه جریانات بورژوایی در ابعاد اجتماعی، در این کنگره فرهنگ بالای سیاسی که در برخورد به جابجایی پست های تشکیلاتی از لیدر حزب گرفته تا انتخابات کمیته مرکزی و دفترسیاسی و رئیس آن، عمق درایت سیاسی ما، و جاری بودن مکانیسمهای کمونیستی و روش های متمدنانه انتخاباتی را درحزب به نمایش گذاشت. جابجایی هر یک از این پستها می تواند احزاب معمولی امروزی را از هم بپاشد و هر تغییری در این سطوح سالها مورد جر و بحث درونی و کمپین علیه همدیگر و یا تحلیل و ارزیابی این و آن قرار گیرد. اما در حزب کمونیست کارگری این جابجایی ها امری عادی است و جزیی از بلوغ سیاسی ما و تفاوت ما با دیگران است. این کنگره بیش از هر اتفاق دیگری توجه کادرهای حزب به اهمیت حزب و انسجام آن و جدی تر شدن آنها نسبت به سرنوشت حزب را بالا برد. این یکی از دستاوردهای پرارزش کنگره بود و تضمینی است برای شادابی و انسجام هر چه بیشتر حزب. بعد از کنگره چهار حزب کمونیست کارگری ایران در انطباق با دوره جدید از حیات سیاسی خود بعد از منصورحکمت، رو پای خود دارد به جلو میرود و به این اعتبار بعد از کنگره دور جدیدی از حیات سیاسی برای حزب و فعالین آن آغاز گشته است. کنگره چهار محکی بود برای تثبیت دستاوردهای دوره اخیر و جلب اعتماد بیشتر مردم به توان حزب کمونیست کارگری ایران و آمادگی آن برای کسب قدرت در ایران.

صفحه ٤

کنگره چهارم حزب، توقعات جنبش آزادیخواهی را برآورده کرد



اسماعیل ویسی

کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران، در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ با شرکت صدها نفر از انقلابیون کمونیست و انسانهای آزادیخواه برگزار شد. انسانهایی تجمع کرده بودند که سالهای سال است با تمامی توان و عزمی راسخ و بطور آگاهانه در جهت سازماندهی و

◄◄

به مردم آزادیخواه کردستان

(ادامه از صفحه ۱)

ساختمانهای قدیمی و عدم وجود امکانات سریع کمک رسانی بوده است. مسبب همه اینها حکومت سرمایه اسلامی و حاکمیت سیاه مشتی آخوند انگل و حافظ نظم موجود است. رژیم اسلامی مجرم اول و زمینی این فاجعه اجتماعی و انسانی است.

چند روز از این فاجعه میگذرد، علیرغم کمک های گسترده ای که از مردم ایران و سراسر جهان سرازیر شده است، اما بازماندگان فاجعه بم همچنان با کمترین امکانات دست و پنجه نرم میکنند. کمبود امکانات پزشکی، تغذیه، امکانات زیستی و فنی همچنان از مردم محروم بم تلفات میگیرد. اوضاع چنان وخیم است که رسانه‌های وابسته به خود این رژیم هم از "بی‌مسئولیتی. ناهماهنگی، بی‌امکاناتی و بی‌سازمانی نهادهای دولتی و مسئولین" این رژیم و مقامات آن در رابطه با این رویداد سخن میگویند و از مانع تراشیهای آنها در مقابل کمک رسانیهای مستقیم مردم و نهادهای‌بین‌المللی پرده برمیدارند. تنها با اعمال فشار و اعتراض به آنها میتوان اجازه نداد مشتی آخوند و طفیلی اسلامی با جان بازماندگان این فاجعه بازی کنند.

امروز اقدام فوری و موثر، یعنی کمک رسانی مستقیم مردم به مناطق زلزله زده و به بازماندگان، بیش از هر زمانی ضروری است. حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم ایران را به چنین اقدام انسانی فراخوانده‌است.

مردم آزادیخواه کردستان در مقاطع مختلفی از جمله زلزله طبس، و در واقعه ترکمن صحرا در سال ۵۸ تجارب سازماندهی کمک رسانیهای مردم و مستقل از دولت را از سرگذرانده‌اند. همینجا باردیگر از مردم کردستان میخواهم با بکارگیری تجارب گذشته و گسترش آن، با همه امکانات، با سازماندهی نهادها و گروههای امداد و جمع‌آوری کمک مالی، در شهرها و روستاها، در دانشگاه و محله و مرکز کار، بیشترین امکانات مالی، دارویی، غذائی و دیگر وسایل زیستی را جمع آوری کرده و به مناطق زلزله زده برسانند. با ارسال این امکانات و اعزام هیئتهای همراه، مستقل از دخالت مقامات دولتی و در همکاری و هماهنگی با مردم محل و نهادهای بین‌المللی حاضر در آنجا به توزیع آن در میان مردم مصیبت دیده یاری رسانند.

از همه انسانهای آزادیخواه، از فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری در شهرها و روستاهای کردستان میخواهم مبتکر چنین اقدامات ضروری و انسانی شوند. به این وظیفه عاجل وانسانی عمل کنیم.

رحمان حسین زاده

دبیرکمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۸ دی ۱۳۸۲

۲۹-۱۲-۲۰۰۳

● ● ●

یوم الله زلزله بم و

◄◄

و حامی مردم و هر کسی که واقعا دلش از این فاجعه بدرد آمده است، به این حقیقت احترام بگذارند و از تحت کنترل گرفتن کمکهای نقدی و جنسی و امدادی توسط هر نهاد مستقیم و یا غیر مستقیم وابسته به رژیم اسلامی جدا خودداری کند. شرف انسانی و حس انساندوستی و همیاری هیچکس نباید موجب کوچکترین وجهه برای رژیم اسلامی و عوامل رنگارنگ آن باشد. نباید اجازه داد که دوستان دروغین مردم بر بستر درد و مصیبت و زخم های عمیق بر پیکر جامعه، پیوندهای فروریخته و افشا شده و بندهای پوسیده خود با رژیم اسلامی و بنیانهای آنرا بازسازی و ترمیم کنند. نه! مردم ایران نباید اجازه استمرار این رذالت سیاسی مکتب توده ایستی را بدهند.

با اینحال برخی دولتها و نهادهای بین المللی، علیرغم غرق شدن مردم بم در مصیبت و استیصال ناشی از آن ،کمکهای جنسی و نقدی و داروئی را در اختیار ارگانهای رژیم اسلامی و یا افراد دست بوس آن قرار میدهند. مردم باید با هوشیاری کامل به لیست کامل این ارقام و اقلام دسترسی داشته باشند و مصرا بخواهند که این کمکها علنا و در جزئیات به اطلاع عموم و از آن طریق به اطلاع و در اختیار مردم مصیبت دیده برسد. باید از بالاکشیدن حتی یک ریال این کمکها توسط ارگانها و نهادهای رژیم اسلامی جلوگیری کرد و اجازه نداد که درد و غم و اندوه مردم لطمه دیده در این فاجعه انسانی، موجبی برای جلب کمترین احترام به دشمنان پوشیده در لاف دوستی با مردم بشود.❑

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مجید حسینی...

موفقیت این کنگره حاصل جهت های درست سیاسی و تشکیلاتی رهبری حزب بود که مدتها قبل از این کنگره در جامعه و در حزب در جریان بود. بطور قطع نقش لیدر وقت حزب، رفیق کورش مدرسی، در آن دوره برجسته بود و قابل تقدیر و نتیجتا آن قدردانی است که پلنوم نوزدهم از ایشان به عمل آورد. همینجا لازمست تاکید کنم در جریان کنگره رفقا کورش مدرسی و حمید تقوایی نقش برجسته ای ایفا نموده و سهم بسزایی در به سرانجام رساندن آن ایفا کردند.

نکته دیگری که در کنگره برجسته تر شد، خود حزب و نقش آن در دل تحولات سیاسی امروز ایران است. درک اینکه حزب بطور در خود یک پروژه سیاسی بزرگ و از زاویه منافع عمومی مردم مهمترین عامل موثر در شکل دادن به آینده زندگی مردم و سرنوشت انقلاب آتی است، اهمیت بسزایی دارد. امروز حزب در جهت بحثهای: حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت، گامهای بسیار جدی به پیش رفته است و فاکتهای انکار ناپذیری نشان می دهد که حزب کمونیست کارگری ایران و جامعه از هم تفکیک ناپذیر هستند. حزب جدا از فعل و انفعالات جامعه نیست و بخشی از آن است، این شروع جهتی است که باید کاملش کرد، با این وجود به یمن فعالیتهای حزب، جنبش کمونیستی ایران امروز موقعیت بسیار امید بخش و تاریخی پیدا کرده است. حال خود حزب می تواند عامل تسریع کننده و موثر در ایجاد شرایط مناسب تر برای گسترش مبارزه و اعتراض کارگران و مردم باشد. در این دوره امکان اینکه حزب راسا خالق فرصتها و شدت دادن به جنبش سرنگونی طلبی باشد و منتظر رویدادها نگردد، هست. عدم درک فاکتور حزب در دل اوضاع امروز به ما ضربه خواهد زد و این خودستایی نیست، بیان واقعیتی عظیم و حاصل تلاش شبانه روزی کادرهای حزب، تحت رهبری منصور حکمت بوده است. به این اعتبار دور آتی، دور مصافهای بزرگتر و در ابعاد بمراتب وسیعتر و اجتماعی تر و پیچیده تر حزب با جمهوری اسلامی و دیگر جریانات دست راستی در جامعه است. باید تلاش کرد حزب را به حزبی بزرگتر و توده ای تر تبدیل کرد تا به خوبی از عهده وظایف این دوره بر آید.

کنگره سوم اولین و کنگره چهارم دومین کنگره علنی حزب بوده است. علنی بودن کنگره سوم صدای اعتراض بسیاری از سازمانهای مخالف ما را بلند کرد. چون کنگره علنی دنیای محدود و فرقه ای و ایدئولوژیکی سازمانی آنها را درهم شکست. این سازمانها عوارض سرکوب رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی بر جریانات سیاسی را پرنسیپال کردند و از آن تقدسی برای خود ساخته بودند. اصل علنیت حزب این سنت ها و تصورات را بهم ریخت و به حاشیه راند و سنت و فرهنگ دیگری را جایگزین آن نمود. دیگر روشن است که حملاتشان به ما بخاطر دعوت سازمانها و شخصیتهای سیاسی مختلف به کنگره سوم، پوشش آه وفغان از سنت شکنی حزب و بی اعتبار کردن پوسته محفلی حقیر و غیر اجتماعی شان بوده است. علنی بودن کنگره چهار کمپین بزرگ سیاسی در ایران بود و فقط تعقیب اینترنتی آن بطور مستقیم و همزمان از طرف ده ها هزار نفر گوشه ای از ابعاد این کمپین سیاسی را نشان می دهد. چرا سازمانهایی که امکان شرکت در کنگره های حزب کمونیست کارگری را داشتند در آن شرکت نکردند؟ اگر بخاطر اختلاف سیاسی باحزب بود باید خود را جدی می گرفتند و می آمدند با سخنرانی و بحث و جدل در کنگره، در سمینارهای جانبی و جمعهای بزرگ و کوچکی که شبها تا صبح برپا بود نظر خود و سازمانشان را تبلیغ می کردند. واقعا چه امکان و فرصت بهتری از تجمع این چنین بزرگی از کمونیست ها برای جریانات سیاسی هست؟ همین جا از همه سازمانها و جریانات مختلف می خواهم از حزب کمونیست کارگری ایران یاد بگیرند و کنگره و کنفرانسهای خود را علنی بگیرند و امکان شرکت و دخالت مردم در سازمانشان را بدهند. علنی بودن کنگره و جلسات بزرگ حزب، بخشی از یک سیاست عمومی کمونیسم کارگری است برای در دسترس گذاشتن حزب در اختیار مردم و پاک کردن روشهای مرموز و شکستن پز آغا بالاسری جریانهای سیاسی در مقابل مردم. از زوایای مختلفی میشود کنگره را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. در صورت امکان در فرصتهای دیگری به چگونگی تدارک فنی و امنیتی آن، مصوبات آن، جایگاه و اهمیت هر یک از این اسناد مهم در اوضاع فعلی خواهم پرداخت.

۲۹ دسامبر ۲۰۰۳

اسماعیل ویسی...

(ادامه از صفحه ۳)

هدایت و رهبری توده های میلیونی مردم ایران برای آزادی، در جنبش کمونیسم کارگری و این حزب متشکل شده اند و کمر به نابودی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری بسته اند. این کنگره در فضایی مملو از شور و شوق و صمیمیت و اتحاد سیاسی و انقلابی و با درک حساسیت اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران و موقعیت ویژه ای که حزب در این برهه از تاریخ پیشاروی خود دارد و باید برای سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی و برای بنیان نهادن دنیایی بهتر، با به تصویب رسانیدن مصوبات لازم، با موفقیت کامل برگزار شد و توانست توقعات و انتظارات جنبش آزادیخواهی در ایران را بر آورده نماید. به همین دلیل برگزاری موفقیت آمیز کنگره را به جنبش کمونیستی کارگری، فعالین کمونیست و رهبران عملی کارگری و توده ای، جنبش زنان، جوانان و... تبریک میگویم!

در این کنگره انقلابیون کمونیستی تجمع کرده بودند که سالهای سال است با درایت سیاسی و روشن بینی بر علیه حکومت سرمایه داری اسلامی در ایران مبارزه کرده و پرچم " نه " مردم به این نظام ضد انسانی را در پیشاپیش توده های مردم برداشته و پیگیرانه عمل کرده و کمونیسم، آزادیخواهی و برابری طلبی واقعی در جامعه ایران با نامشان حک شده است. کمونیسم، آزادی، برابری و رفاه و خوشبختی بطور واقعی و عملی با حزب کمونیست کارگری تداعی شده است. حزبی که نه تنها ظرف مبارزاتی و متشکل شدن فعالین مبارز و کمونیست است، بلکه چون ستاد رهبری کننده سیاسی - طبقاتی مبارزات مردم، برای سرنگون کردن نظام فاشیستی اسلام از قدرت سیاسی و بازگرداندن اختیار انسان بر محیط پیرامونی و سرنوشت خویش، تلاش و مبارزه میکند.

موقعیت حساس و ویژه این حزب در صحنه سیاست در ایران و مطرح بودنش چون یک پای اصلی جدال قدرت در تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه و مادیت پیدا کردن شعارها و مطالبات مطرح شده اش، در تجمعات اعتراضی توده ای ماههای خرداد- تیر گذشته و حرکات دانشجویان در ۱۶ آذر ماه امسال، بلند کردن و سر دادن شعار آزادی، برابری، به چپ چرخیدن جنبش سرنگونی طلبی و رشد رادیکالیسم آن، که حزب کمونیست کارگری در شکل دادن به آن سهم بسزایی را داشته است، خود تاکیدی صریح و روشن بر این واقعیت از جانب دوست و دشمن میباشد.

طبعا در این کنگره عدم وجود فیزیکی منصور حکمت ناراحت کننده و براستی فقدانش از هر لحاظ غیر قابل تصور میباشد. آنچه این واقعه را تخفیف داد تجمع صدها نفر از انقلابیون کمونیست و مهمتر درک و تشخیص شرایط ویژه و حساس و توقعاتی است که جنبش آزادیخواهی از این حزب و این انقلابیون کمونیست و رهبری حزب کمونیست کارگری برای ایفاء نقش و توقعی که از خود ،دارد، با درایت و روشن بینی سیاسی در برابر خود قرار داد تا بتواند با آمادگی کامل برای بدست گرفتن رهبری انقلاب آتی ایران و کسب قدرت سیاسی و مستقر کردن جمهوری سوسیالیستی خیز بردارد و عمل کند. مصوبات کنگره در آن راستا به تصویب رسید. انتخابات کمیته مرکزی در میان شرکت کنندگان در ابعاد وسیعی و با آمادگی غیر قابل وصفی که با استقبال پر شور نمایندگان روبرو شد، که بقول کوروش مدرسی در سخنرانی اختتامیه فقط اعضاء کمیته مرکزی کنونی منتخب کنگره میتواند ستاد رهبری ۵ انقلاب را تامین کند. محتوای بیانیه های مذهب زدایی در جامعه و بیانیه حقوق زنان با نشات از برنامه یک دنیای بهتر، نشان از اعلان و دفاع از نهایت حق و حقوق فردی، مدنی و اجتماعی مردم و یک زندگی انسانی در فردای پیروزی انقلاب در ایران را نوید میدهند. اما فراتر از اینها آنچه به کنگره چهارم بطور واقعی و عملی ویژگی خاصی بخشیده است، طرح و تصویب "بیانیه حقوق جهانشمول انسان" است. این بیانیه چون حرکتی تازه در ابعاد جهانی و همچون ادعانامه جنبش کمونیسم کارگری در سطح جهانی در دفاع از حق و حقوق تخطی ناپذیر انسان در تقابل با و نفی اعلامیه حقوق بشر بورژوایی که بر اساس تقدس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استثمار انسان از انسان تنظیم شده قرار میگیرد. این بیانیه با تاکید بر جهانشمول بودن حق و حقوق انسان صرفنظر از هر رنگ پوست و زبان و محل زاد و بوم و ... و محور قرار دادن انسان از هر لحاظ، خود سندی است بر علیه جنبشهای ارتجاعی اسلامی و راسیستی و نژادپرستانه که با اتخاذ سیاستهای نسبیت گرایی فرهنگی حقوق انسانها را پایمال میکنند و تبعیض و نابرابری ر ... را رواج میدهند. فعالین جنبش کمونیستی کارگری میتوانند در هر نقطه ای از جهان آنرا چون پرچمی در دفاع از حقوق انسان در دست بگیرند و مبنایی در راستای همبستگی جهانی انسانها در سطح جهانی باشد.

با تکیه بر ویژگی این بیانیه و درک شرایط حساس و موقعیت ویژه حزب در انقلاب آتی و تصمیم گیری بر اساس واقعیات عینی در کنگره، میتوان ادعا نمود که کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران نه تنها درک نمود که باید تلاش کند که رهبری انقلاب آتی ایران را که نطفه هایش شکل گرفته است، رشد و گسترش دهد و آنرا به سرانجام خود برساند، بلکه عملا مانند حزبی سیاسی و مسئول در قبال بشریت در سطح جهانی گامهای عملی را برداشته است تا در سطح جهانی دوباره پرچم مارکسیسم و " کمونیسم " را به اهتزاز در آورد و تا دریچه دنیای انسانی را به روی بشریت نیز بگشاید!

نیمه دوم دسامبر ۲۰۰۳

* * *

اعلام موجودیت کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم

با توجه به ابعاد عظیم تراژدی انسانی در بم، نیاز گسترده و درازمدت در کمک رسانی به مجروحان و بازماندگان این زلزله، با توجه به لاقیدی و بی مسئولیتی جمهوری اسلامی در قبال مردم محروم و ستم زده بم، عدم اعتماد به کمکهائی که از طریق جمهوری اسلامی برای مردم بم ارسال میشود، و تصییقات و محدودتهای که رژیم اسلامی بر سر راه کمک رسانی به بازماندگان زلزله بوجود می آورد، کمیته ای تحت عنوان "کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم" زیر نظر هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری تشکیل شده است. اعضای این کمیته عبارتند از: مریم نمازی هماهنگ کننده کمیته، مینا احدی، فریبرز پویا، ناهید ریاضی، هلاله طاهری، اسد گلچینی، بهرام مدرسی، مهرنوش موسوی، اسماعیل مولودی و کاظم نیکخواه.

"کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم" تلاش میکند تا:

ـ افکار عمومی را هرچه بیشتر نسبت به ابعاد این فاجعه مطلع نگاهدارد و در سطح هر چه وسیعتری حمایت مردم و نهادهای بین المللی را جلب کند

ـ از دولتها و نهادهای بین المللی بخواهد که به جمهوری اسلامی اعتماد نکنند و کمکهای خود را مستقیما بدست قربانیان زلزله برسانند

ـ از مردم در کشورهای مختلف بخواهد تا کمکهای مالی و جنسی خود را از طریق نهادهای معتبر غیر مذهبی، غیردولتی، و مستقل از جمهوری اسلامی بدست زلزله زدگان برسانند

ـ بر ضرورت نظارت بر توزیع کمک های ارسالی و نیز در امر بازسازی و تامین زندگی بازماندگان محروم این فاجعه و کاهش مشقات انسانی آن، توسط نهادهای بین المللی تاکید کند

ـ موانعی را که جمهوری اسلامی در مقابل کمک رسانی خودجوش و یا سازمان یافته مردم ایجاد میکند افشا کند و تلاش کند تا بقدرت مردم و با اعمال فشار افکار عمومی و مراجع بین المللی بر جمهوری اسلامی این موانع برطرف شود

ـ در هر سطح که میتواند به گسترش و سازمانیابی هر چه بیشتر جمعها و کاروانهای کمک رسانی که به ابتکار مردم در شهرهای مختلف ایران شکل گرفته است کمک کند و موانعی را که از جانب جمهوری اسلامی بر سر راه این اقدامات ایجاد میشود، افشا و خنثی کند

ـ نماینده و سخنگو و مدافع پیگیر منافع بازماندگان فاجعه بم باشد، افکار عمومی دنیا را از وضعیت زندگی و سرنوشت آنان مداوما مطلع نگاهدارد، و اجازه ندهد با دور شدن از این واقعه، سرنوشت بازماندگان زلزله به بفراموشی سپرده شود

ـ جمهوری اسلامی را بخاطر سهل انگاری در امر کمک رسانی به مردم بم و لاقیدی به هشدارهای مکرر درمورد احتمال زلزله، تحمیل خانه های محقر به اکثریت مردم محروم و زحمتکش، استانداردهای بسیار پائین ساختمان سازی در طول ۲۵ سال حاکمیت، در سطح جهانی مورد بازخواست و تحت فشار قرار دهد.

حزب کمونیست کارگری نهادها و مردم انساندوست در سراسر جهان را به همکاری با این کمیته فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ دسامبر ۲۰۰۳، ۸ دیماه ۱۳۸۲

کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم

اطلاعیه مطبوعاتی
شماره ۱
(ترجمه از انگلیسی)
۲۹ دسامبر ۲۰۰۳





مردم بم باید همچنان از حمایتهای بین المللی برخوردار شوند

تراژدی عظیم انسانی که در بم و روستاهای اطراف آن در جنوب شرقی ایران بوقوع پیوست، مردم سراسر دنیا را در شوک و اندوه فرو برده است. هر ساعت تعداد بیشمار دیگری به هزاران نفر کشته و زخمی این اتفاق هولناک افزوده میشود. تعداد بیشماری از بازماندگان هنوز به غذا و سرپناه و دکتر و درمان دسترسی ندارند. بسیاری ازصد هزار نفری که بی خانمان شده اند در سرمای زیر صفر در خیابانها میخوابند. شکی نیست که این ارقام غیر قابل تصور همچنان افزایش خواهد یافت. این فاجعه که از طریق صفحه تلویزیونها به خانه های ما آورده شده است، تا هم اکنون بعنوان یکی از بدترین حوادث تاریخ معاصر ثبت شده است. "کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم" که تشکیل شده است تا تضمین کند که مردم بم فراموش نشوند، به مردم ایران و مخصوصا به بازماندگان تراژدی بم عمیقا تسلیت میگوید. هر چند که این یک زلزله به مقیاس شش و سه دهم ریشتر بود که در ساعات اولیه روز جمعه ۲۶ ماه دسامبر مردم هنوز در خواب بم را لرزاند، اما دلیل اصلی این فاجعه را باید جای دیگری جستجو کرد. یک زلزله مشابه چند روز قبل تر در کالیفرنیا بوقوع پیوست که نتایجی کاملا متفاوت داشت. شاهد پشت شاهد، گزارش پشت گزارش، همگی انگشت بسوی همان مقصر دراز میکنند: جمهوری اسلامی ایران، سیستم عقب مانده خانه سازیهایش، کمبود مقررات مناسبش، بی توجهی اش به استفاده از قوانین و مقررات در دسترس و فساد و در نظر نگرفتن توصیه های نهادهای تحقیق در مورد زلزله شمال غربی ایران در سال ۱۹۹۰، که ۵۰ هزار نفر را کشت. علاوه بر اینها بغیر از چند زلزله سنگین در گذشته، زمین لرزه های منظمی هر سال صدها نفر را کشته و هزاران نفر را زخمی کرده است و با وجود این هیچ اقدام قابل توجهی از طرف رژیم صورت نگرفته است. فساد و ناتوانی رژیم و هرج و مرج و بی سازمانی، عکس العمل بسیار دیر و بی احترامی کامل آن به زندگی و امنیت انسانها، آشکارا این رژیم را مسئول مرگ هزاران نفر و زخمی و بی خانمانی هزاران نفر دیگر میکند. "کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم" جمهوری اسلامی را بخاطر این مصیبت هولناک محکوم میکند.

در برخورد به این تراژدی انسانی اما، حمایت و ابراز همبستگی از طرف مردم ایران و جهان عظیم و وسیع بوده است. این حمایتها میتواند وسیله خوبی برای نجات و بازسازی قربانیان دردمند این فاجعه باشد. "کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم" از مردم در ایران و جهان میخواهد که همچنان به حمایتهای خود در دفاع و در همبستگی با مردم بم ادامه دهند:

۱- کمکهای مالی خود را برای صلیب سرخ، یونیسف و دفتر سازمان ملل بخش هماهنگی برای مسائل انسانی و همچنین سازمانهای معتبر دیگری که کمکهای انسانی را فراهم میکنند، بفرستید. شماره حساب بانکی بعضی از آنها را میتوانید از روی سایت www.reliefweb.int پیدا کنید. کسانی که مایلند میتوانند کمک های خود را از طریق "کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم" به این سازمانها برسانند. کمکها باید مشخص شود که برای "حساب اضطراری بم" میباشند. کمکها نباید به هیچکدام از شماره حسابهائی که توسط جمهوری اسلامی ایران اعلام شده، واریز شود، مخصوصا بخاطر سابقه این رژیم در فساد و اختلاس و سوء استفاده از

کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم

اطلاعیه مطبوعاتی
شماره ۱

(ادامه از صفحه ۵)

کمکهای پرداخت شده در موارد مشابه قبلی.
۲- کمکهای بی دریغ خود را برای این سازمانها بفرستید. وسایلی که اکنون شدیدا مورد نیاز مردم میباشند عبارتند از: دارو، جعبه های کمکهای اولیه، وسایل جراحی و پانسمان و زایمان، دستگاههای بهوش آورنده و وسایل گچ گرفتن و دستگاههای تنفس مصنوعی، بعلاوه وسایل بهداشتی، وسایل ضد عفونی کننده، چادر، روکشهای پلاستیکی، وسایل آشپزخانه، بخاری، پتو و غذا و هر چیز دیگری که مناسب میدانید.
۳- اعمال فشار به جمهوری اسلامی که از تمام امکانات موجود برای تهیه سریع سرپناه، غذا، امکانات درمانی و کمک هزینه های کامل اجتماعی برای کمک به بازماندگان این مصیبت استفاده کند. توجه ویژه به نتایج وحشتناک انسانی این فاجعه، از جمله نیازهای آوارگان، کودکان بطور کلی و کودکان بی سرپرست بطور مشخص، سالمندان و زنان.
۴- اعمال فشار به رژیم اسلامی که از مزاحمت برای نیروهای امدادی از طرف مردم دست بردارد و اجازه بدهد کسانی که میتوانند و مایلند در محل حضور بهم رسانده و کمک کنند. مردم خودشان گروههای کمکی تشکیل داده اند که به بازماندگان یاری برسانند. "کمیته اقدامات اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم" از مردم میخواهد که همچنان به تشکیل چنین گروههائی بپردازند و کمکهایشان را به شیوه ای متشکل و مستقل از دولت ادامه بدهند. هرجا رژیم مانع حضور مردم و کمک رسانی آنها میشود، مردم را فرا میخوانیم که با اعتراض خود رژیم را به عقب برانند.
۵- اعمال فشار به رژیم اسلامی که کمکهای انسانی و بازسازیها توسط سازمانهای جهانی غیر دولتی هدایت شود و به آنها و کارکنانشان (زن و مرد) اجازه کامل دسترسی به منطقه و مردم زلزله زده داده شود. همچنین سازمانهای بین المللی باید اجازه داشته باشند تمام کمکهای ارائه شده را بازرسی کنند و حساب مخارج مالی در اینموارد باید بطور کامل در اختیار عموم قرار گیرد.
۶- درخواست پیگیری و بررسی دلایل واقعی و غیر طبیعی این تراژدی انسانی توسط سازمانهای بین المللی. مخصوصا مسامحه کامل جمهوری اسلامی در تهیه مسکن مناسب در عرض ۲۵ سال حکومت و نقش این رژیم در به فقر و بدبختی کشاندن توده های عظیم جامعه ایران، بی ارزشی کامل جان انسان برای این رژیم، عکس العمل دیر و پر هرج و مرج در برخورد به این مصیبت، متدهای غلط خانه سازی، عدم وجود مقررات مناسب و رد تمام توصیه هائی که بعد از زلزله سال ۱۹۹۰ در شمال، توسط کارشناسان شد.
۷- اعمال فشار به رژیم اسلامی که قوانین و استانداردهای ساختمانی را بازبینی کرده و توصیه های کارشناسان در مورد مناطق زلزله خیز را در دستور بگذارد.
۸- درخواست خسارت کامل و فوری به بازماندگان زلزله بم.

اعضای کمیته اضطراری در حمایت از زلزله زدگان بم:
مریم نمازی هماهنگ کننده، مینا احدی، فریبرز پویا، ناهید ریاضی، هلاله طاهری، اسد گلچینی، بهرام مدرسی، مهرنوش موسوی، اسماعیل مولودی و کاظم نیکخواه.

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

شهری را با همه ساکنین اش دفن کردند



همه مردم بم میتوانستند زنده بمانند



ثریا شهابی

جمعه پنجم دیماه زلزله ای به قدرت شش ممیز هفت ریشتر، شهر بم با ساکنین اش را دفن کرد. گفته میشود در این زلزله تا این لحظه بیست و پنج هزار نفر کشته شده اند. حکومت ایران در پنهان کردن خبر درد و رنج مردم ایران، استاد شعبده بازان جهان است. اما خبر و تصاویر زلزله بم را نتوانستند پنهان کنند. تل اجساد تلمبار شده در دسته های سیصد- چهارصد نفره، زن و مرد و کودک، پیر و جوان، خبر از ابعاد هولناک تر فاجعه میدهد. تصاویر دلخراش والدین گریان که بر پیکر خفته جگر گوشه هایشان بوسه خداحافظی می زنند، بدن کودکان نیمه جانی که بر دستان مردم حمل میشوند، کودکان تنهایی که همه چیز و همه کس خود را از دست داده اند، ترس و نگرانی از مرگ دهها هزار نفر دیگر به خاطر سرما و بیماری و بی پناهی و گرسنگی و بی دارویی، جهانی را در بهت و ماتم فروبرده است. مردم جهان خود را در غم و اندوه این کشتار دردناک و کم سابقه، شریک می بینند. طی روزهای گذشته میلیونها نفر در ایران و سراسر جهان در انظار عموم یا در تنهایی خود، به همران مادران و پدران، کودکان، جوانان و سالمندان شهر بم، اشک ریختند. مردم بعد از پشت سر گذاشتن شوک و ناباوری خبر دفن کامل یک شهر و یک جامعه که ظرف چند ثانیه اتفاق افتاد، در سراسر ایران و جهان داوطلب کمک رسانی به بازماندگان این فاجعه اند. بشر دوستی، همیاری و عطوفت و همت مردم ایران و جهان برای کمک به آسیب دیدگان، بی تردید میتواند درد و آلام این فاجعه عظیم را تخفیف دهد.
مردم ایران خشمگین و با بی اعتمادی کامل نسبت به دولت و نهادهای دولتی میخواهند خود کمک رسانی به بازماندگان را سازمان دهند. دانشجویان، کارگران، جوانان و سالمندان در تقلای کمک رسانی به بازماندگان هستند. بسیاری درعین تهیدستی مطلق خود، اندک پس انداز و ذخیره و دارایی خود را برای مردم بم می فرستند و خود آماده رفتن به محل! دولت به بهانه های مختلف از شریک کردن مردم در کمک رسانی ممانعت میکند و مقابل آن را به انحا مختلف می گیرد. کمک رسانی مستقیم و فوری تنها را کمک و نجات جان بازماندگان و تنها راه مرهم گذاشتن بر درد این فاجعه عظیم انسانی است. جمهوری اسلامی ایران و نهادهای دولتی اش، فاسد تر و منفور تر از آنند که کسی به آنها برای ارسال کمک با بازماندگان کوچکترین امید و اعتمادی داشته باشد. مردم ایران این وقعیت را بهتر از همه می دانند.
جامعه بشری در ایران و جهان، در دل انهدامی که صورت گرفت، کمک و عطوفت انسانی را به جامعه ایران نزریق میکند. انسان هرگز به بدبختی و سیه روزی عادت نمی کند. و مردم ایران و جهان تماشاچیان بی عمل ولی دلسوز مردم رنج دیده بم نخواهند بود.
همه می دانند که بم با مردمش قربانی دست طبیعت نشده است. همین طبیعت با حوادث به مراتب مخرب تر، جایی که انسان از ابتدایی ترین حق خود یعنی مسکن مناسب و امن برخوردار است، معدود قربانی هم نمی گیرد. آمار زلزله های مشابه در کشورهایی که مردم از حداقل مسکن امن برخوردارند، کم نیست. در ایران، در شهر بم و تهران بسته شدن جوی آبی میتواند موجب سیل خانمان برآندازی شود. این دیگر کار طبیعت و حادثه نیست.
مردم بم بعد از این زلزله میتوانستند همگی زنده بمانند اگر مشتی جانور ماقبل تاریخ بر سرنوشت شان حاکم نبود! مردم بم بعد از این زلزله میتوانستند همگی زنده بمانند اگر زندگی شان مطابق استاندار زمانه خود بود! همه کودکان زنده به گور شده شهر بم میتوانستند جان بدر ببرند اگر تنها چهاردیواری اطاق و سقف بالای سرشان امن بود. و این را نه خدا و طبیعت، که حکومت اسلامی ایران از همه مردم بم و میلیونها نفر مردم ایران دریغ کرده است.
مرگ و نابودی کامل یک شهر و یک جامعه با اکثر مردم آن، محصول مستقیم حکومت اسلامی ایران است. خدا و طبیعت در این میان هیچ کاره اند! همه مردمی که امروز به کمک باز ماندگان میشتابند، باید مسئولین این قتل عام را هم به پاسخگویی بکشانند!
۲۹ دسامبر ۲۰۰۳

***

ایسکرا

۱۹۲ ۶ صفحه

۱۷ دی ۸۲، ۷ ژانویه ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم و حزب کمونیست کارگری عراق در یک تظاهرات اعتراضی حکم تخلیه یک مجتمع مسکونی را لغو کردند



روز ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳ در تقابل با قرار وزارت داخله شورای حکام برگمارده عراق برای تخلیه مجتمع مسکونی هدی، حزب کمونیست کارگری عراق تظاهرات اعتراضی مردم ساکن آن مجتمع را رهبری کرد و مجلس حکام را ناچار از عقب نشینی و لغو قرار غیرعادلانه کرد.

تظاهرات با شرکت بیش از هزار نفر از مردم ساکن مجتمع و از ساعت ۹ صبح از محل مقر حزب در خیابان الرشید بغداد آغاز شد و تا مقر "الاداره امدنیه اکانن" واقع در قصرالموتمرات ادامه یافت. تظاهرات و تجمع به مدت ۵ ساعت ادامه یافت. سپس ۲ نفر از نمایندگان ساکنین مجتمع هدی همراه با لیلی محمد عضو کمیته مرکزی حزب و زمناکوعزیز عضو دفتر سیاسی حزب در مقر مجلس حکام با آنها مذاکره کردند. نتیجه مذاکرات را نمایندگان معترضین به تجمع مردم به این ترتیب اعلام کردند که قرار تخلیه مجتمع مسکونی لغو شده و مردم میتوانند به محلهای مسکونی خود بازگردند.

این حرکت اعتراضی نشان داد که در صورت اراده واحد و عزم جمعی و یک رهبری با درایت و هوشیار، مردم میتوانند خواستهای خود را پیگیری و به آنها دست یابند. ❑

فاجعه بم، کیفرخواستی دیگر علیه کلیت حکومت اسلامی



حسین مرادبیگی

صفحه ۵



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

در پس ویرانه های فاجعه بم

ایرج فرزاد

صفحه ٤



بازهم جنگ قومی در کرکوک پایان این خط کجاست؟



عبدالله شریفی

abe_sharifi@yahoo.com

این روزها کرکوک بار دیگر صحنه زدو خورد نظامی جریانات ناسیونالیستی کرد و عرب شد. در این ماجرای غم انگیز نزدیک به ۲۰ نفر قربانی این توحش شدند. این اولین بار نیست که مردم فاکت زده شهر کرکوک شاهد چنین اتفاق ناگوار و منفوری بوده اند. طی چند ماه گذشته، چندمین بار است که جریانات قومی و مذهبی محل کار و زندگی مردم این شهر را به میدان تاخت و تاز خود تبدیل کرده اند. چندمین بار است که "عرب کشی"، "کرد کشی"، ترکمن کشی" راه میندازند. در بهترین حالت در زمانی که "صلح و صفا" بر قرار است، این شهر با چهره ای نظامی و تقسیم شده به گتوهای قومی به شما میگوید که در انتظار چه حوادثی اندوه بار است. شهر کرکوک در این حالت به محلات بریده از هم که بر مبنای قومی و قبیله و مذهب ناچار به تفکیک شده است، خود بیانگر کل داستان جنگ و دعوای جریانات ارتجاعی است. مسافرت از محله حریه به محله ضباتیه در این شهر با مخاطرات جدی برای مردم مواجهه است. کسانی که تمام عمر خود را در این شهر سپری کرده اند، نمی توانند از این خیابان به آن خیابان بروند. بصیرت عجیبی لازم ندارد بلکه با گذر از این شهر چهره تفرقه و

صفحه ۳

عزل مسئولین پلیس سردشت، به داد رژیم نمیرسد!

خالد حاج محمدی

صفحه ۲

عبدالله اسدی

کبری رحمانپور قاتل نیست قاتل همان جمهوری اسلامی است

صفحه ۲

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

با قدرت مردم!

پیام بهرام مدرسی به جوانان و دانشجویان

صفحه ۵

پیکت و سخنرانی علیه سفارتی های رژیم در لندن

صفحه ٦

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

عزل مسئولین پلیس سردشت، به داد رژیم نمیرسد!



خالد حاج محمدی

هفته نامه سیروان شماره ۱۰ دی‌ماه ۱۳۸۲ که به مدیریت جلال جلالی زاده منتشر میشود با استناد به نامه رئیس دفتر امور مجلس نیروی انتظامی اعلام کرد که فرمانده هنگ مرزی سردشت، معاون اطلاعات و معاون هماهنگ کننده این هنگ از سمت خود عزل و توبیخ کتبی شدند. هفته نامه سیروان به نقل از نامه رئیس دفتر امور مجلس نیروی انتظامی مینویسد "این افراد به دلیل عدم نظارت و کنترل بر اعمال زیر مجموعه و ضعف در مدیریت، انجام شکنجه افراد بازداشتی و بازداشت غیر قانونی افراد بیگناه مقصر شناخته شده‌اند".

جالب است که سران رژیم جمهوری اسلامی بعد از ۲۵ سال نسل کشی و زندان و شکنجه و اعدام، اکنون به فکر تنبیه کردن ۳ نفر از مسئولین نیروی انتظامی خود در سردشت افتاده‌اند. انگار در ۲۵ سال گذشته عالیترین مقامات رژیم از خمینی تا خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی، لاجوردی، خلخالی و صدها مهره دیگر آنان غیر از این کاری داشته‌اند. انگار ماشین کشتار و شکنجه اسلامی آنها در این مدت جز این، برای کار دیگری ساخته شده است و انگار بیش از صد هزار نفر اعدام و چندین برابر این میزان زندان و شکنجه، گویا کار اینها نبوده است.

صفحه ۳

کبری رحمانپور قاتل نیست قاتل همان جمهوری اسلامی است



عبدالله اسدی

دولت و یا جامعه ای که کشتن و اعدام انسانها را به عنوان قوانین کشور مجاز کرده باشد به هیچ وجه نمی تواند مانع چنین عملی از سوی شهروندان آن مملکت گردد. عاملی که کبری رحمان پور را به قتل مادر شوهر خود سوق داده است، جمهوری اسلامی و مناسبات سیاسی و اجتماعی ای است که حکومت اسلامی در ایران، مسبب و بانی اصلی آن است.

لغو حکم اعدام و ارزش گذاری به اینکه هیچ انسانی، تحت هیچ عنوان و بهانه ای نباید کشته شود، گام اساسی در مبارزه با فرهنگ آدمکشی است. در بسیاری از کشورهای دنیا، که مجازات اعدام در آنها لغو و ممنوع شده است درجه خشونت و آدمکشی نیز به مراتب کمتر شده و پائین آمده است. مناسبات اجتماعی ای که جمهوری اسلامی در طی ۲۵ سال گذشته در کشوری به پهنای ایران معمول کرده، کبری رحمان پور را به این مرحله رسانده است.

اثبات این موضوع نه احتیاج به کارشناس امور اجتماعی دارد و نه اینکه ملزم به بررسی حقوقی است. کبری در سن ۱۸ سالگی بخاطر زیر خط فقر بودن خانواده اش و به قصد نجات آنها و برادر معلولش با مردی ۶۴ ساله ازدواج مینماید. این موضوع تنها ریشه در مناسبات جامعه ای دارد که فقر سارپای آ را گرفته است. هیچ نشانی از بهبود در وضعیت آن نمیبینید، برای نمونه از ممنوعیت تعدد زوجات و صیغه هیچ خبری نیست؛ نشانی از انتخاب محل زندگی به میل خود و مستقل از دیگر اعضای خانواده وجود ندارد؛ امور مربوط به سرپرستی، تعلیم و تربیت فرزندان بر مبنای استانداردهای یک جامعه مدرن با ارزشهای انسانی وجود ندارد؛ قانون صحیحی برای تقسیم و تصمیم گیری در مورد داراییها و اقتصاد خانواده و کلیه امور مربوط به زندگی مشترک در آن مملکت دیده نمی شود؛ مرد در خانواده از موقعیت ویژه ای برخوردار است.

این اوج نابرابری در کلیه شئونات زندگی انسانهاست. این نابرابری چه در خانواده و چه در مقیاس وسیعتر و اجتماعی آن، انسانها را علیرغم میل و اراده خود به برخورد خشن و خصومت و پاره کردن شکم همدیگر بر سر قدرت و تقسیم غیر عادلانه ثروت و یا اموال خانواده و غیره سوق خواهد داد.

کبری رحمان پور در خانواده ای وارد شده، و با مناسباتی زندگی مشترک خود را آغاز کرده است که چه از نظر سنی با همسر و مادر همسر خود، چه از دیدگاه فکری آنان به زندگی، معاشرت، فرهنگ، جامعه، اقتصاد، عشق و دار و ندای که در زندگی مشترک بین انسانها مورد توجه قرار میگیرد و چه از دیدگاهشان به دنیای اطراف هیچ فصل مشترکی با یکدیگر نداشته اند.!!

در یک خانواده بسته بین یک زن مسن و فرزند ۶۴ ساله اش به عنوان همسر کبری، چه وجه اشتراکی میتوانسته است با کبری ۱۸ ساله داشته باشد؟!!

از نظر من، مناسبات میان این سه نفر هیچ وجه اشتراکی با هم نداشته است. بلکه قتل این مادر شوهر، ریشه در یک اختلاف فرهنگی دیرینه و در یک خانواده مردسالار که کبری را همواره به عنوان مستخدم نگاه می کرده اند داشته است، و هیچ گاه نیز گامی برای حل این اختلاف برداشته نشده است تا اینکه کبری در یک محیط بسته خانه در یک بگومگو از سوی مادر شوهرش مورد حمله چاقو قرار میگیرد و او نیز در یک اقدام متقابل به کشتن مادر همسر خود دست می زند. پدر پیر کبری رحمان پور در گفتگوی خود با خبرنگار روزنامه اعتماد می گوید: "دختر من بخاطر فقر خانوادگی تن به ازدواج با مردی داد که ۴۳ سال از خودش بزرگ تر بود. او می گوید فقط دو فرزند دارم کبری و برادر معلولش. ما یک خانواده فقر زده در پایین شهر تهران هستیم هیچی برای زندگی و زنده ماندن نداشتیم. کبرای گفته است من با این مرد ازدواج می کنم تا بتوانم بهبودی در زندگی شما و برادر معلولم ایجاد کنم." قبل از ازدواج، مادر علی رضا (همسر کبری) وی را به مدت ۳ ماه برای آزمایش به منزل خود می برد تا ببیند در آینده میتواند کبری را به عقد پسرش درآورد یا نه، که در آن مدت از سوی علی رضا مورد تجاوز قرار میگرد و رنگ باخته به خانه پدرش باز می گردد و از علی رضا شکایت میکند و نهایتاً بخاطر همین موضوع و به اصطلاح جلوگیری از "آبرو ریزی" وی را به عقد علی رضا در میاورند.

با توجه تمام نکاتی که در مورد روبنای مناسبات سیاسی و اجتماعی ای که به آن اشاره کردم، هیچ کس حق ندارد کبری را به قتل برساند.

کشتن کبری رحمان پور قتل عمد است و به قول منصور حکمت بطور آگاهانه و عامدانه تصمیم گرفته میشود تا در یک زمان و مکان معین و از پیش، قتل یک انسان را از طریق یک مرجع به اصطلاح قانونی، به جامعه اعلام نمایند.

حکم اعدام کبری رحمان پور انتقام جویانه است. عملی که باعث گرفتن جان شخصی در به اصطلاح، مقابله به مثل کردن و به دست آوردن دل دیگری است که کسی را از دست داده است. در شرایط تسلط قوانین اسلامی، قوانین جزائی از قصاص و قتل نفس و بنا به احساسات بازماندگان قربانیان تنظیم میشود. دولت و رژیم اسلامی نه نماینده قوانین مدنی و حفظ سلامت جامعه در برابر خشونت که مشوق آن و بانی و مجری تلافی جوئی است. تلافی یک قتل غیر عمد از طریق قتل عمد و توسط دولت شاید، و فقط شاید، بتواند لحظاتی کوتاه در عالم بی خبری و بعنوان تسکین از غم خانواده مقتول بکاهد. اما در فاصله ای کوتاه و بخود آمدن انسانها و بیدار شدن احساس انساندوستی، به سرعت پشیمانی به همراه خواهد داشت و تا آخر عمر موجب عذاب وجدان و شکنجه روحی خواهد بود. مسبب این وضعیت نیز قاتلین آگاه و مجرمین قتل عمداند که مجازات اعدام را دایر کرده اند.

جامعه باید خود را در غم خانواده مقتول شریک بداند

مادر کبری رحمان پور ساعت ۲ بامداد آخرین روز سال ۲۰۰۳ در سرمای زیر صفر، خیابانهای خلوت تهران را با دلی غمگین و چشمانی گریان در پیش گرفت تا بلکه بتواند خود را به درب زندان اوین برساند و با خواهش و التماس از خانواده مقتوله برای تنها دخترش که ساعاتی بیش، از عمرش باقی نمانده بود، تقاضای بخشش نماید. او به خانواده مقتوله التماس کرد، به پای علیرضا همسر کبری افتاد. و به او گفت: تنها دخترم را ببخشید، فریاد کشید و مویه کرد تا جواب مثبتی از آنان بگیرد اما آنها باز بنا به احکامی که رژیم اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است، بر اجرای حکم اعدام کبری اصرار میکردند. در این گیرودار ناگهان اعلام می شود بخاطر بسته بودن تلفن قاضی و عدم اطلاع زندانبانان از اینکه در آن روز اعدامی دارند و هنوز طناب دار و ملزومات اعدام آماده نبوده و با اینکه از قبل و تا آن لحظه اجرای حکم اعدام را به کبری اعلام نکرده بودند و با اینکه بدون اطلاع قبلی وی را برای اعدام از خواب بیدار می کنند اجرای این حکم برای دو هفته به تاخیر می افتد.

چه باید کرد؟

این چند روز فرصتی است برای آزادیخواهان، فرصتی است برای مخالفین اعدام، فرصتی است برای احزاب و سازمانهای مترقی و انساندوست، برای اقدام نوعدستانه در دفاع از کبری رحمان پور و جلوگیری از اعدام او، برای دفاع از ارزشهای انسانی، این چند روز فرصتی است برای به تحرک درآوردن جامعه برای ایجاد سدی محکم، در مقابل جمهوری اسلامی و برای گفتن نه به اعدام کبری. بامداد روز ۳۱ ژانویه و بعد از اینکه مردم تهران و شهرستانها متوجه تاخیر در اجرای حکم اعدام کبری رحمان پور شده بودند، از هر طریق ممکن تلاش می کردند با خانواده مقتول برای لغو حکم اعدام کبری تماس گرفته و از آنها درخواست نمایند تا این زن جوان را ببخشند.

اما علاوه بر اینها باید به جمهوری اسلامی بدلیل مجازات اعدام، زندان و شکنجه، بدلیل اینکه خود این رژیم و سرانش سازماندهنده وحشتناکترین قتلهای عمد و نسل کشیها هستند فشار آورد، تا کبری رحمان پور زنده بماند.

کبری رحمان پور هفته گذشته ساعت ۴ بامداد ۳۱ دسامبر ۲۰۰۳ در زندان اوین زیر آوار زلزله جمهوری اسلامی جان سالم به در برد. مردم مترقی ایران نباید اجازه دهند که این آوار برای همیشه روی سر کبری و کبری ها، خراب گردد. کبری رحمان پور هنوز زنده است.❑

جنگ قومی در کرکوک... (ادامه از صفحه ۱)

عداوت ساختگی و تحمیلی را به آسانی میشود مشاهده کرد.
یکسال قبل هنگامی که همراه میلیونها انسان آزادیخواه جهان علیه بربریت نظامی آمریکا و انگلیس مقابله میکردیم، هنگامی که در تقابل با کشتار مردم عراق و پیامدهای نظم نوینی هشدار میدادیم، بارها و بارها در دفاع از حقوق اولیه و انسانی مردم عراق و محتوی سناریوی سیاه گفتیم و نوشتیم، شاید آنموقع تصور ابعاد ضد انسانی سناریوی طراحی شده برای مردم عراق برای کسانی هنوز "مشکل" بود. اما امروز بعد از ۸ ماه لشکر کشی و کشتار و ترور و انفجار و ناامنی و فقر نزد هر انسانی با کمی انصاف و ذره ای شعور مضمون زمینی "دمکراسی" و "آزادسازی مردم عراق به رهبری بوش" و حقوق بشر نظم نوینی باید عیان باشد.
در این مدت مردم عراق متحمل مشقات فروان و غیر قابل وصفی شده اند. در این میان مردم شهر کرکوک نیز سهم چشمگیری داشته است. مردم این شهر در سالیان دراز حاکمیت رژیم جنایتکار بعث کشته شدند، رنج کشیدند، مزه تلخ تفرقه و کینه قومی و مذهبی که رسما دامن زده میشد را چشیدند، قربانیان این سیاستهای کثیف مردمان زحمتکش این شهر بودند. با رفتن صدام و بر کنار کردن رژیم بعث چیزی از این دردسر کم نشد که هیچ، ابعاد جدیدی از مصائب هم سر در آورد.
کرکوک شهری است که با صنعت نفتش معروفیت جهانی یافته است. این شهر پر جمعیت اکنون به ویرانه ای مبدل شده است. این شهر به میدان تاخت و تاز و آدمکشی جریانات ارتجاعی قومی کرد و عرب و ترکمن و جریانات تروریستی مذهبی شیعه و سنی و جنگهای قومی تبدیل شده است. اگر نفت کرکوک جایگاه ویژه ای به اقتصاد سیاسی رژیم فاشیستی بعث میداد، اکنون باید دید که چه عواملی، چه فاکتورهایی است که جریانات قومی و مذهبی دول منطقه را به انتخاب این شهر واداشته تا تخاصمات قومی را دامن بزنند؟ آیا جنگ بر سر نفت کرکوک است؟ چرا مردم این شهر هر مدت باری شاهد و قربانی تقابل های خونین احزاب ناسیونالیست کرد و عرب و ترکمن میشوند در حالیکه در بغداد سران همین احزاب دست در گردن هم رویای قدرت سیاسی خود را در گوش هم نشخوار میکنند؟!
برای جواب به این سوالات ابتدا باید به فاکتورهای سراسری تر که ماجرای کرکوک در متن آن معنی پیدا میکند را با اختصار مرور کرد. باید به اجزا و پرسوناژهای سناریوی سیاه جاری در عراق اشاره کرد. باید به عوامل جهانی تر و منطقه ای تر اشاره کرد تا به جایگاه کرکوک در این آنالیز رسید. این مساله جوانب مختلف قابل بحث و تحلیل را میطلبد، من سعی کرده ام در نوشته ای کوتاه به رئوس مهمترین معضلات اشاره ای داشته باشم.
بر همگان روشن است که تهاجم نظامی آمریکا و انگلیس و متحدینش به عراق شکست خورد، نه فقط بخاطر به خیابان آمدن میلیونها انسان در سراسر جهان علیه جنگ و میلتاریسم شان، نه تنها به خاطر اینکه اسم بوش و بلر در کنار اسم هیتلر در اذهان میلیونها انسان این عصر ثبت شد، بلکه به خاطر نا کامیهای نظامیشان نیز، اینها در این مدت هنوز نتوانسته اند امنیت و زندگی را در محله ای و یا خیابانی بر قرار کنند. خودشان هم چنین داعیه ای ندارند. در این مدت، در گیر جنگی تمام عیار بود اند که انتهای آن بر کسی معلوم نیست. خود این سیاستهای نظامی باعث عروج جریانات اسلامی و ملی شد. باعث رشد قومی گری، طایفه گری، عشایریازی با دامنه وسیع زن ستیزی، آزادی ستیزی و ضد انسانی شدند. بر خلاف ادعاهای خود، ترور و کشتار و انفجارات و جنگ و فقر نا امنی بیداد میکند. از امنیت و مدنیت آثاری نمانده است. این شکست، به بی افقی و سر در گمی آمریکا دامن زده است. جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی در این آشفته بازار میدان مانور بیشتری یافته اند. در چنین فضایی، بازی دادن کارتونهایی نظیر طالبانی و بارزانی و چلبی امکان پذیرتر شده است. در چنین اوضاعی امثال حکیم و علاوی و مقتدا صدر و غیره "قهرمانان و دولتمداران" صحنه شده اند.
ترکیه از پیمان شکنی آمریکا شکوه میکند که قرار بود دور شهرهای کرکوک و موصل کمربند سبز بکشند و مانع ورود نیروهای ناسیونالیست کرد شوند! دول ترکیه و ایران و دول عربی برای اعمال نفوذ در عراق عوامل و اوباش خود را سازمان داده اند. ناسیونالیسم ترکمن دست ساز ترکیه به بازار اضافه شده است. جریانات سنی مسلح در کنار گروهای شیعه صف آرایی کرده اند. ناسیونالیسم عرب جریحه دار و افسرده و بی افق، پراکنده شده است. هوادران احمد چلبی، سیاهی لشکر مقتدا و سیستانی و مجلس اعلا و هواداران نظم سابق هر یک گوشه ای از نیروی این جنبش ارتجاعی را در عراق مصادره کرده اند.
در این میان ناسیونالیسم کرد و احزابش مدتها است دست از اسطوره کرکوک "پایتخت و قدس کردستان" کشیده اند. آمریکا و ترکیه و ایران قبل از تهاجم به عراق، به احزاب وردست خود در کردستان عراق حالی کرده بودند که در باد حکومت و دولت "کردها" نخوابند. براستی سران این احزاب نمک نشناسی نکردند و پای قول و قرار های اربابان خود ایستادند. کدام جریان به اندازه اتحادیه میهنی (یکیتی) و حزب دمکرات کردستان عراق(پارتی) با زبان بی زبانی گفته و نوشته اند که قصد "خطر" کردن را ندارند و از پلان آمریکا خارج نمی شوند؟!
فشار ترکیه و ایران برای امتیاز گرفتن در آینده عراق و تغییر موقعیت مساله کرد در عراق بعد از لشکر کشی به این کشور، زمین را زیر پای احزاب ناسیونالیست کرد خالی کرده است. اسطوره کرکوک نفت خیز دیگر حکم رویایی حکومت داری را از دست داده است اما با این حال این اسطوره نیز مانند مارهای سر دوش ضحاک و عدالت نوشیروان، مانند رخش رستم و شمشیر علی و صدها جانور افسانه ای باید زنده نگه داشته شود تا خرافه ناسیونالیسم کرد قابلیت تحمیق نیروی جنبش خود را برای منافع زمینی حفظ کند. باید وسیله ای باشد که مردم را بشود به جان هم انداخت. داستان کرکوک امروز قرار است این نقش را بازی کند. قرار است ابزار فشاری برای امتیازگیری و دادوستد سیاسی بین فراکسیونهای مختلف جنبش ناسیونالیستی باشد. امروز در حالیکه سران احزاب ناسیونال عشیره ای کرد در بغداد مفتخرند که به ترتیب الفبا یک ماهه رئیس "دولت" مرکزی شوند، نه رویای "کرکوک کرد و نفت خیز"، بلکه کافی است که دولت ترکیه امتیازی بخواهد یا در لیست برگزیدن وزرای بی خاصیت توافقی نشود یا فلان ژنرال آمریکایی سر میز شام رو ترش کند تا فردا در کرکوک خون راه بیندازند، تا "کردها و ترکها و عربها" را به جان و زندگی هم بیندازند. این سبعیت قرار است به بازی دیپلماسی و معامله قدرت برای احزاب ناسیونالیست کرد جواب دهد. خاصیت کرکوک امروز همین است. آنچه امروز در شهر کرکوک میگذرد معنای زمینی فدرالیسم قومی است، یعنی دمکراسی نظم نوینی، یعنی سناریوی سیاه، وضع بهتر از این با این بازیگران ممکن نیست.
اما در مقابل کل این روایت، روایت انسانی و متمدنانه نیز وجود دارد. کرکوک شهری است مدنی که مردمان متفاوت با زبان و اعتقادات متفاوت در آن زندگی میکنند، این مردم باید حق حیات و زیست یکسان داشته باشند. باید کرکوک و کل عراق جامعه ای با شهروندان متساوی الحقوق باشد. مردم باید به سناریوی انسانی خود بگروند. حزب کمونیست کارگری عراق نماینده خواست مردم برای امنیت و آزادی و مدنیت است. برای رهایی از این جهنم باید سیاست انسانی این حزب را بدست گرفت. باید بازیگران سناریوی سیاه را از صحنه خارج کرد. باید به دفاع از مردم کرکوک بپا خواست.
۷ ژانویه ۲۰۰۴
***

کمک مالی به کمیته کردستان

کمکهای جمع آوری شده توسط اسماعیل ویسی

عمر معروفی	۱۸۰۰کرون
محسن گل محمدی	۹۰۰کرون
کریم مرادی	۴۵۰کرون
ولی رستمی	۴۵۰کرون
جمال کارگر	۹۰۰کرون
رحیم آل نبی	۱۸۰کرون
اسماعیل ویسی	۵۳۲۰کرون

عزل مسئولین پلیس سردشت، به داد رژیم نمیرسد!

(ادامه از صفحه۲)

آنها: خلخالیها و لاجوردیها و موسوی تبریزیها تاکنون نیز منتخب امام و ستون شرع اسلام و نور چشم خامنه ای و خاتمی و پایه های استواری بودند و هستند که دولت "اصلاحات" بر آنها بنیان گذاشته شد، چه شده است؟
واقعا چه اتفاقی افتاده که تا کنون زندانی کردن و شکنجه و اعدام مردم، باعث گرفتن مدال و جایزه و مقام بود و امروز همین اعمال به ناگاه خلع مسئولیت و تنبیه و توبیخ را بدنبال میاورد؟ یک حقیت ساده و در عین حال بسیار مهم در این چند سال اتفاق افتاده است و آن اینکه توازن قوا میان رژیم و مردم به نفع مردم عوض شده است. مردم رژیم را نمیخواهند و هر روز تلاش میکنند که مرگش را نزدیکتر کنند و این را با صدای بلند اعلام کرده‌اند. انقلابی در راه است که به زیر کشیدن جمهوری اسلامی تنها قدم اول آن است. این را سران رژیم و تمام جیره‌خوارانش فهمیده‌اند. جمهوری اسلامی در سراشیب سقوط است و تنبیه مقامات نیروی انتظامی، آنهم به جرم شکنجه و باز داشت افراد "بیگناه" قبل از هر چیز نشانه فشار مردم و صدای اعتراض آنان است. اینها بازیهای آشنای قبل از طغیان و خیزش مردم از جانب دولتی است که امیدی به ماندن خود برایش باقی نمانده است. این اقدامات قبل از هر چیز از سر استیصال و ناچاری است و قربانی کردن چند مامور برای رد کردن کل بساط جنایت از تعرض مردم است و نه چیز دیگر. تمام دولتهای جنایتکار دنیا در چنین دورانی مجبور میشوند برای جلوگیری از طغیان مردم تعدادی از نورچشمیهای خود را قربانی کنند تا برای خود وقت بخرند و مانع ریختن شیرازه

عواقب حکومت جانیان اسلامی در پس ویرانه های زلزله بم

ایرج فرزاد

قاتلین هزاران کشته زلزله بم و مسبب مجروح و علیل شدن هزاران نفر دیگر سران رژیم اسلامی‌اند. در نگاه اول بنظر میرسد که زلزله بم یک حادثه طبیعی بود و قاعدتا از کنترل جمهوری اسلامی خارج بود. اما "کارشناسان" همین رژیم از مدتها قبل پیش بینی کرده بودند که بم همراه با طبس و بوئین زهرا و منجیل در منطقه زلزله خیز قرار گرفته اند و بطور متوسط هر ده سال یکبار یک زلزله قدرتمند این شهرها را با خطر مرگ ساکنین اش روبرو میکند. این را میدانستند، و میدانستند که ساختمانهای مسکونی مردم، ابتدائی و گلی هستند. درست در همان حال که رفسنجانی و ایل و تبار او، میلیاردها تومان خرج بازسازی ارگ بم کردند، مردم بخوبی آگاه بودند که این ولخرجیها برای حفظ "میراث ملی" به منظور بنای مجموعه شهرکهای تجاری و هتلها و اماکن اقماری بود که بتواند مشتری برای پول انباشتن و پول پارو کردن خانواده یکی از راهزنان رژیم اسلامی جذب کند. مردم خشمگین از این گردنه بگیری و غارت جانوران اسلامی، علیرغم ذهنیت بیمار و کودن عشاقان آثار عهد عتیق، واقعیت زمینی به جیب زدن اموال و ثروت جامعه را تشخیص داده بودند. به همین دلیل بود که جناب رفسنجانی جرات آفتابی شدن را بخود نداد و هم طلبه های او در روزنامه وابسته به رهبر و بیت رهبری بطور در بسته اما گویا، زبان به انتقاد و شکوه از او گشودند. آن میلیاردها تومان هزینه دایر کردن بساط بچاپ بچاپ رفسنجانی و ذریه ها، میتوانست خسارات جانی زلزله بم را به حداقل برساند. چرا که باز نه طبق یک مرکز تحقیقات بی طرف، که به اقرار مقامات مسئول در رژیم اسلامی امکان به حداقل ممکن رساندن تلفات این زلزله موجود بود:

به گفته حیدری نژاد، رئیس مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، هزینه مقاوم سازی ساختمانها تنها ۵ درصد کل هزینه ساختمان است. جناب وزیر مسکن رژیم جنایتکاران گفت که گناه از خود مردم بوده است که در ساختمانهای مسکونی خود رعایت ایمنی را نکرده بودند! پاسخ این زخم زبان و این زهرخند بر تل اجساد هزاران زن و مرد و پیر و جوان مدفون شده زیر آوارها را، یک کارمند، که علی القاعده از وضعیت مالی مناسبتری برخوردار است، چنین داد:

"آخر بی همه چیزها! پست فطرتها، جانیها! شما که خود حقوق میلیونی میگیرید و بهترین امکانات و محکمترین ساختمانها را در امن ترین مناطق تهران به تصرف در آورده اید، آری خود شخص و وزارتخانه تحت هدایت شما، مصالح ساختمانی و سیمان و آرماتور را چرا به همان قیمتی که به دلالان و واسطهای خود فروختید، از ما دریغ کردید و ما را ناچار کردید که با هزینه بیشتر مصالح ساختمانی تهیه کنیم؟ آیا ما حداقل نسبت به امنیت و سلامت خود و فرزندانمان بی مبالاتیم؟ این نیش کشنده و این شکنجه روحی و این رذالت اسلامی را از کجا آورده اید؟" اگر این آمار هزاران نفری قربانی را با تلفات چند نفری زلزله های با شدت مشابه در آمریکا و فرانسه مقایسه کنیم، چهره خونین قاتلان واقعی را خواهیم دید. رفسنجانی یکی از آنهاست. خامنه ای که چند روز بعد از واقعه لطف میکند و یکباره معلوم نیست از کجا یک میلیارد ریال را به مردم بم "اهدا" میکند، یکی دیگر از آنها است. و جناب وزیر مسکن دولت "اصلاحات" هم سومی آنها و بقیه را میتوان به نام و با ذکر پست و مقام آنها و میزان تالان و تاراجی که از اموال و ثروت مردم این مملکت کرده اند، ردیف کرد و بر صندلی متهمین و جنایتکاران نشاند.

اما نکبت رژیم راهزنان اسلامی یکی و دو تا نیستند. در جریان کمک به مردم بم، سفره چپاول را پهن کردند و اجناس و مواد خوراکی جمع آوری شده و تحویل داده شده به مراکز رژیم، به مسجدها و حسینیه ها و کمیته های امداد، سر از سوپرمارکتهای شهرهای دیگر درآوردند. در یک قلم ۶۵ هزار چادر در مسیر راه مفقود شد! مردمی که در این روزهای مصیبت و فاجعه، در فروشگاههای میدان شوش تهران و دیگر شهرها گونی برنج خریدند، در داخل اکثر آنها یادداشتی بر تکه پارچه ای را داخل گونی دوخته شده یافتند: " تقدیم به بازماندگان زلزله بم"! و یا: " به امید سلامت بازماندگان فاجعه زلزله بم"!

از ورود امدادگران زن خارجی به شهر بم جلوگیری کردند، اول با این دلیل آسمانی و قرآنی که رعایت حجاب اسلامی را نکرده بودند و بعد توجیه همیشگی: "برای جاسوسی آمده بودند"! تعداد زیادی از امدادگران "مرد" را نیز بیش از ۴۸ ساعت در فرودگاه بم نگاه داشتند، چون نه وسیله نقلیه ای در اختیارشان گذاشتند که به شهر بروند و نه مترجمی همراهشان فرستادند. همین امدادگران گفتند در آن ساعات تلف شده میشد جان صدها نفر را نجات داد. رژیم اسلامی اجازه زندگی به کسانی که میتوانستند علیرغم زلزله اکنون زنده بمانند را نداد. بلافاصله بعد از این مصیبت، رژیم اسلامی به فکر بازسازی حاکم نشین، اصطبل، مسجد و حسینیه ارگ قدیم بم که بیش از ۲۰۰۰ سال قدمت دارد افتاد و فورا مبلغ ۱۵۰ میلیارد ریال را به تصویب رسانده و در اختیار "سازمان حفظ میراث فرهنگی" گذاشت! همین کثافتها درست در بحبوحه فاجعه بم درب بزرگ ارگ بم را از جا کنده و سوار کامیون کرده و همراه با "اشیا عتیقه" بسرقت بردند تا بعدها از کانال دیگری میلیونها تومان دیگر را صرف بازخرید و بازیابی و کشف آنها کنند!

مردم در تهران و دیگر شهرها بطور وسیعی کمکهای غذائی، داروئی و جنسی را به مراکز جمع آوری تحویل میدادند، انبارها در هوای سرد و برف و بارانی پر شده و یا فاسد میشدند و یا مثل موارد دیگر مفقد الاثر و بعد سر از بازارچه های دیگر در می آوردند. مردمی که با جان و دل و در اضطراب و با احساس مسئولیت به فکر قربانیان فاجعه بودند، دسته دسته وسائل کمکی را تا حجم بار یک وانت جمع میکردند، اما هیچ کس حاضر به تحویل گرفتن آنها نمیشد! مردم میخواستند خود با تشکیل گروههای همیاری مستقیم این کمکها را برای فاسد نشدن. بسرقت نرفتن و بالا نکشیدنها، و مهمتر از همه به موقع رساندن به بم و به مردم بم برسانند، اما واحدهای تحت مسئولیت برادر قالیباف، و نهادهای امنیتی رژیم اسلامی، عملا در شهر بم حکومت نظامی برقرار کرده و در مسیر شهرها از تردد هر محموله غیر وابسته به ارگانهای حکومت اسلامی جلوگیری کردند. درست در همان روزها، بازماندگان فاجعه بم، مردمی که در خیابانهای بم در سرمای زمستان فاقد هر پوشش و حفاظ ایمنی بودند، آخرین بقایای وسائل خود را از زیر آوارها درآوردند و شهر بم را ترک کردند. در همان روزی که سردار قالیباف اعلام کرد که "امنیت" شهر توسط پاسداران اسلام برقرار شده است، در برابر چشمان آنها به اعتراف روزنامه های رژیم، ۱۶۰۰ خانوار شهر بم، محل زندگی خود و عزیزان دفن شده زیر آوار را ترک کردند.

رژیم اسلامی مسئول مستقیم به قتل رسیدن هزاران نفر از قربانیان فاجعه زلزله بم است، مسئول لاابالیگری و بی تفاوتی در برابر جان هزاران نفر دیگر است که امروز میتوانستند زنده باشند. اگر کمکها به موقع میرسیدند، اگر اقلام کمکها به سرقت نمیرفت و توسط جیره خواران رژیم و متولیان مساجد تاراج و مصادره و به فروش نمی رسید، اگر مانع و برقراری حکومت نظامی سدی در برابر سیل کمکهای مستقیم و ابراز همدردی مسئولانه و عمیق مردم ایجاد نمیکرد و اگر دست بوسان و منادیان همخوانی حقوق بشر با قوانین و حکومت اسلام سیاسی، در این روزهای سخت حائل رژیم نمیشدند و این همه کارشکنی سران رژیم و ارگانهای آن، چپاول کمکها و بی مسئولیتی ضدانسانی نهادهای مختلف رژیم جنایتکاران اسلامی را توجیه نمیکردند و مشروعیت نمی بخشیدند.

بزیر کشیدن رژیم اسلامی اولین مرحله از اجرای کیفرخواست مردم ایران علیه سران رژیم اسلامی است. رژیم اسلامی با سلامت جامعه، با امنیت جانی شهروندان، با حس مسئولیت انسانی و همبستگی عاطفی بین مردم در تناقض است. به عمر این بختک اسلامی، به این رژیم جنایات و فجایع، به رژیم قتل عامها و زنده به گور کردن مردم باید خاتمه داد.

اگر مستشرقین و واله های میراث فرهنگی اصطبل ارگ بم و برج و بارو و مسجد و سربازخانه حکام برده داران در مساحت ۲۴۰ هزارمتر مربعی "یادمان" دو هزار سال پیش، بر بستر یک فاجعه عظیم انسانی از بازسازی این "نگین" تمدن کهن خود، اشک شوق بر چشمانشان نشسته است، بگذار ما ویرانه های اریکه و اصطبل حکومت جانوران اسلامی، این مظهر ارتجاع کثیف و خونین کهن و بازسازی شده اسلامی را نیز به جمع حقیر آنان اضافه کنیم و در مقابل، نوید ساختن جامعه ای به وسعت صدها میلیون متر مربع، جامعه ای شاد، مرفه، و خوشبخت را به جهان ما، جهان انسانهای امروز و فردای پر از شکوفائی فردی و درخشش عاطفه عظیم انسانیت بدهیم.

۶ ژانویه ۲۰۰۴

• • •

عزل مسئولین پلیس سردشت، به داد رژیم نمیرسد!

(ادامه از صفحه ۳)

حکومت خود شوند. این اقدامات سر سوزنی جمهوری اسلامی را کمک نمیکند و پیامی که مردم از این ماجرا میگیرند، استیصال حکومت اسلامی و تغییر تناسب قوا به نفع مردم است. اما کار جمهوری اسلامی از اینها گذشته است. مردم ایران، زنان و جوانان، کارگران پیام خود را داده‌اند. خواست این مردم و تنها قدم اول آن بزیر کشیدن رژیم جنایتکاران اسلامی است.

جناب جلال جلالی‌زاده این دلقک دوم خردادی و نمایندگان مناطق "کردزبان" رژیم اسلامی چون حاصل داسه، به این دل خوش کرده‌اند که عزل و تنبیه چند نفر از همکاران دیروزشان بتواند مقداری از تنفر عمیق مردم را نسبت به آنان بکاهد. میخواهند در اوج پررویی از این ماجرا برای خود اعتباری دست و پا کنند و دورنمای سرنوشت فردای سیاه خود را به عبث از خاطر خود محو کنند، هنوز در تلاشند تا جام زهری که رژیم با تنبیه مهره‌های خود مجبور به سر کشیدن است را، نشانه "عطوفت" اسلامی رژیمشان بدانند. اما این دوران بسر آمده است و اکنون دوران ما و دوران تعرض صاحبان این جامعه به جمهوری اسلامی و هر آنچه است که بویی از اسلام و قوانین آن را دارد. اکنون جنبش آزادیخواهانه مردم خود را برای تعرض نهایی به این رژیم آماده میکند. حزب کمونیست کارگری ایران در پیشاپیش این صف با پرچم آزادی، برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی متضمن انقلاب مردم تا نابودی جمهوری اسلامی و ایجاد دنیایی آزاد و برابر است. ❑

فاجعه بم، کیفرخواستی دیگر علیه کلیت حکومت اسلامی

حسین مرادبیگی

فاجعه شهر بم با حدود ۴۰ هزار کشته و مجروح بعنوان یکی از فجایع دردناک اوایل قرن بیست و یکم، اگر بشریت متمدن را عمیقا متاثر کرد، در عین حال عمق کثافت جمهوری اسلامی را یک باردیگر به افکار عمومی جهان نشان داد و بار دیگر ثابت کرد که مردم ایران راهی جز سرنگونی و بگورسپردن فوری حکومت اسلامی را ندارند. این حقیت را فاجعه بم و رویدادهای بعد از آن برجسته تر کرد.

همه میدانند در ایران پول و امکانات باندازه کافی هست که با آن بتوان به جنگ زلزله و دیگر سوانح طبیعی رفت و جلو تکرار چنین فجایعی را گرفت، یا آن را صرف رفاه و آسایش مردم کرد، اما این پول و امکانات در اختیار مردم نیست، بلکه توسط مافیای اسلامی که بر ایران حاکم است چپاول میشود، به حساب خامنه ای و صدها انگل نظیر او ریخته میشود، خرج نگهداری نیروهای سرکوبگر رژیم و صرف فعالیتهای تروریستی جمهوری اسلامی در منطقه و در اقصا نقاط جهان میشود. حتی وقتی زلزله هم اتفاق می افتد، سران مافیا بجای عکس العمل فوری، با ۹ ساعت تاخیر وقوع زلزله را اعلام میکنند، و ۹ ساعت وقت بسیار حیاتی ای که میشد در آن جلو بخشی از فاجعه را گرفت، عملا از دست میرود. به اینهم اکتفا نمیکنند، جلو سیل کمکهای ارسال شده از جانب مردم دیگر شهرهای ایران را که بطرف بم سرازیر شده بود میگیرند، از رسیدن بموقع گروههای نجات کشورهای مختلف جلوگیری میکنند، تعمدا گروههای نجات و سگهای مخصوص و تربیت شده را ۲۴ ساعت در فرودگاه بم نگهیدارند، دست آخر تیمهای پزشکی و جراحی کشورهای مختلف را نیز اخراج میکنند. در عوض شهر بم محاصره نظامی میشود تا لاشخورهای ریز و درشت اسلامی چپاول کمکهای رسیده را راحت تر انجام دهند. خبر چپاول وسیع کمکهای جنسی و نقدی مردم توسط اوباش اسلامی هم اکنون همه جا پخش شده است، از باندهای فروش زنان و دختران بازمانده از این فاجعه خبر میرسد، کودکان بر اثر بیماریهای مختلف در آغوش پدران و مادرانشان پر پر میشوند، در این هوای سرد نه از سرپناه و چادر کافی، نه از پتو و مواد خوراکی کافی، نه از آب آشامیدنی سالم و نه از امکانات پزشکی لازم خبری نیست، همه از شیوع بیماریهای خطرناک در میان مردم زلزله زده بم خبر میدهند. تحت حاکمیت جانوران اسلامی این سرنوشت بازماندگان فاجعه ایست که شایسته و سزاوار بیشترین کمک و همدردی هستند.

در مقابل این، سیل کمکهای مردمی از شهرهای مختلف ایران روانه بم میشود، همدردی ابراز شده از طرف مردم دیگر شهرهای ایران کم نظیر است. مردم ایران که میدانند سران جمهوری اسلامی چه جانورانی هستند، سد جمهوری اسلامی را میشکنند و خود به یاری مردم زلزله زده شهر بم می شتابند. در خارج کشور نیز این همدردی کم نظیر است، تمام تیمهای نجات و تیمهای امدادرسانی که از کشورهای مختلف بیاری مردم بم شتافتند بدون استثناء از بی توجهی و کارشکنی جمهوری اسلامی در نجات مردم و کمک رسانی به بازماندگان این فاجعه شگفت زده شده اند و این را علنا اعلام میکنند. همه میگویند اگر ما را بیخود نگه نمیداشتند، اگر مترجم و راهنما در اختیار ما میگذاشتند میشد عده زیادی را نجات داد. همچنانکه مردم بم هم میگفتند اگر امکانات بود، اگر بیل مکانیکی بود، اگر لودر بود، اگر تیم پزشکی و جراحی بود، اگر چادر و پتو و دیگر امکانات بموقع میرسید، میشد در آن هوای سرد از بالاتر رفتن آمار تلفات جلوگیری کرد و جان عده زیادی را نجات داد. نرسیدن بموقع امکانات متاسفانه باعث شد که هزاران نفر که میتوانستند نجات پیدا کنند در آغوش همدیگر جان دهند. آنچه باقی ماند احساس همدردی عمیق با بازماندگان این رویداد و نفرت عمیق مردم شهر بم و افکار عمومی ایران و جهان علیه مافیای اسلامی در ایران است. جمهوری اسلامی جمهوری ویرانی و مرگ و در یک کلام حکومتی است به تمام معنی ضد بشر. سران آن نیز مشتی جانی و تبه کارند. این حکومت بقای خود را در استیصال مردم و در عزادار ساختن و عزادار دیدن آنان می بینند. خامنه ای استیصال مردم شهر بم را برای جمهوری اسلامی "موهبت الهی" میخواند. بخیال خود در این شرایط چند روزی بر عمر ننگین جمهوری اسلامی افزوده خواهد شد، راه چپاول و غارت جدیدی برای حشرات ریز و درشت اسلامی باز خواهد شد و بساط روضه خوانی و عزاداری یشان برای مدتی رونق خواهد گرفت. انگل اسلامی دیگری میگوید "چون مردم شهر بم ذکات نداده بودند به غضب خدا گرفتار آمدند"۰ اینها چنین جانورانی هستند. روز استیصال مردم، روز جشن و شادی و موهبت است برای آنان. باید به حکومت چنین جانورانی هرچه زودتر خاتمه داد. این کار در گرو گسترش مبارزه ای است که ما مردم سرنگونی طلب برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی شروع کرده ایم باید سریعتر آن را بسرانجام رسانیم. در عین حال گروههای امداد مردمی باید سرنوشت بازماندگان فاجعه بم را همچنان تعقیب کنند، لازم است گروههای خبر رسانی و کمک رسانی ایجاد کنند، چون مردم این شهر به کمک و همدردی احیتاج دارند. آنها را نباید درمقابل مافیای اسلامی تنها گذاشت. در داخل و خارج کشور باید جمهوری اسلامی را زیر فشار افکار عمومی قرار داد. هرگوشه ای از فاجعه بم به تنهائی کیفرخواستی است محکم علیه کلیت جمهوری اسلامی و با آن میتوان یکی یکی از سران آن را به دادگاه کشاند و محاکمه و مجازات کرد.

۵ ژانویه ۲۰۰۴

* * *

با قدرت مردم!

پیام بهرام مدرسی به جوانان و دانشجویان



بهرام مدرسی

۱۳ دی ۱۳۸۲

تراژدی انسانی مردم در شهر بم و اطراف آن ابعاد بسیار بزرگتری از آنچه که میتوان تصور کرد را بخود گرفته است. بشریت متمدن در سراسر جهان نگران گسترش ابعاد خسارت انسانی زلزله، زندگی و سلامت بازماندگان است. رژیم اسلامی ایران مسبب اصلی کشته شدن بیش از سی هزار انسان بیگناه است. این حکومت فاسد، متعفن و مفت خور بعلاوه در مقابل چشمان حیرتزده مردم ایران و سراسر جهان، علنا کمکهای جمع‌آوری شده به زلزله‌زدگان را چپاول می کند و به سرقت می برد. صاحبان قدرت در ایران عملا راه کمک رسانی به بازماندگان این فاجعه انسانی را هم سد کرده اند. اکیپهای امداد را از محل دور میکنند. کار جستجو و امداد پزشکی تیمهای خارجی را تمام شده اعلام میکنند. بجای آن، لشکر روضه خوانان و مفت خوران خود را روانه شهر بم کرده اند تا درد و رنج از دست دادن دهها هزار انسان بیگناه را با عربده‌های کثیف‌اسلامی شان صد چنان سنگین تر کنند. لشکریان سپاه و بسیج را روانه منطقه کرده اند. اعزام این نیروها نه برای کمک به مردم، که برای جلوگیری از اعتراض و تظاهرات آنها است. در کمال بی شرمی به زنان و دخترانی که با دستان خالی تلاش میکنند عزیزانشان را از زیر آوار خارج کنند، تذکر رعایت حجاب اسلامی را میدهند! علاوه بر اینها، کمکهای دولتهای خارجی به زلزله‌زدگان بم برای حکومت ایران به پل و بهانه‌ای برای تجدید روابط دیپلماتیک‌شان تبدیل شده است. چیزی که جایی و مفهومی برای اینها ندارد، انسان و زندگی آنهاست. این تصویر واقعی از رژیم ارتجاعی و کثیف اسلامی ایران، در سراسر جهان پخش شده است. زلزه بم با قربانیان بی شمارش و با برخورد غیر انسانی و سودجویانه دولت ایران، شاید از تلخ ترین تجربه های مردم ایران تحت حاکیمت رژیم اسلامی باشد.

این روزهای سخت و تلخ، حمایت وسیع و میلیونی مردم ایران و سراسر جهان را همراه خود دارد. جهان و مردم ایران و بازماندگان فاجعه بم، شاهد تحرک میلیونی انسانهایی هستند که از شهرها و محلات مختلف کشور، از دانشگاه‌ها و مدارس، از کارخانجات و ادارات، زن و مرد، پیر و جوان، به یاری مردم بم شتافتند. این تصویر انسانی روی دیگر سکه زشت سودجویی سیاسی و اقتصادی دولت ایران است. جلوگیری از چپاول کمکهای جمع‌آوری شده، سازمان دادن محلی جمع‌آوری و ارسال این کمکها و انتقال آنها برای زلزله‌زدگان بم، بخشی از یک تلاش و همدردی و کمک عظیم انسانی است که ما شاهد آن هستیم.

جوانان! دانشجویان عزیز!

شما سهم بزرگی در ایجاد همبستگی و همدردی با مردم بم داشته‌اید. این تلاش و این تصویر را باید تقویت کرد. باید به مردم بم و به تمام جهانیان نشان داد که در مقابل ارتجاع اسلامی که خود مستقیما بانی از دست رفتن دهها هزار انسان بیگناه است، صف مردم آزادیخواه، صف بشریت متمدنی قرار دارد که خود راسا برای کمک به زلزله‌زدگان بپاخواسته است. صفی که جانیان اسلامی را میشناسد و مستقیما در مقابل این ارتجاع اسلامی می ایستد. باید تعداد هرچه بیشتری از جوانان را برای کمک به بازماندگان زلزله بم، جمع کرد. باید اهمیت شرکت

◀◀

با قدرت مردم!

(ادامه از صفحه ۵)

همگان در این کمک رسانی انسانی را توضیح داد و برایش نیرو جمع کرد. بی تردید ما میتوانیم درد و مصائب بازماندگان این فاجعه را تخفیف دهیم و از گسترش ابعاد خسارت انسانی آن بکاهیم. میتوانیم در دل این کمک رسانی دست عاملین این کشتار بی سابقه، یعنی حکومت اسلامی را از دخالت بیشتر در سرنوشت مردم کوتاه و کوتاه تر کنیم.
بیائید دست بکار شویم. بی تردید شما میتوانید در نحوه سازماندهی این کمک ها، اقدامات و ابتکارات زیادی به خرج دهید. مهمترین اقداماتی که میتواند بسرعت صورت بگیرد و سازمان جوانان کمونیست شمار را فرامیخواند که آنها را در دستور کار خود بگذارید به قرار زیر است.

۱- باید جمع ها و تشکل هایی از مردم محل، دانشگاه یا محل کار را برای جمع آوری و ارسال کمک تشکیل دهیم.
۲- باید از همان ابتدا موازین روشنی بر نحوه کارکرد این جمع ها و تشکل ها حاکم باشد. از جمله اینکه تشکل و جمع کمک رسانی باید متکی به مجمع عمومی کمک کنندگان و مردم باشد. هیئت رئیسه یا جمع رهبری آن باید توسط مجمع عمومی انتخاب شوند. و هر زمانی که مجمع عمومی نخواست بتواند آنرا عوض کند.
۳_ جمع و تشکل کمک رسانی باید جلسات روتین مثلا هفته ای یکبار یا هرچند روز یکبار (بسته به ابعاد فعالیت) داشته باشند. هربار هیئت رئیسه یا جمع رهبری آن در مورد فعالیت های انجام شده، میزان کمک های مالی و جنسی گردآوری شده، نحوه توزیع آنها به جلسه گزارش رسمی بدهد.
۴- جامعه باید از مجموعه کارها و فعالیت های انجام شده مرتبا مطلع شود. برای این کار باید با صدور اطلاعیه یا گزارش علنی همگان را از کارهای انجام شده و نتایج آنها در هر دوره مطلع کرد. همگان باید بدانند که مثلا چقدر پول جمع آوری شده است، این مبالغ صرف ایجاد چند خانه با چه استانداردی شده است، چه کسی و نهادی بر خانه سازی یا تامین آن ها نظارت داشته است. چه پولی برای چه تعدادی خرج شده و غیره! و یک نسخه از این گزارشات و اطلاعیه ها برای ما ارسال شود.
۵- حضور و عضویت در این جمع ها و تشکلها باید آزاد و بدون قید و شرط باشد. اما باید هوشیار بود که به رژیم امکان اینکه بخواهد در کار آنها دخالت کند و یا بنوعی آنها را کنترل کند، فراهم نشود. باید از ابتدا اعلام کرد که این نهادها و تشکل ها غیر دولتی است، توسط مردم اداره میشود و مستقیما زیر نظر مردم محل، یا دانشگاه یا کارخانه و یا ... فعالیت می کند.
٦- باید در مقابل تهدیدات یا فشارهای رژیم برای دخالت در کار این نهاد ها و یا کارشکنی در مقابل آنها، محکم ایستاد. ما میدانیم و همه مردم می دانند که مسئله دولت و حکومت کمک به آوارگان و زلزلهزدگان نیست!

سازماندهی کمک به بازماندگان زلزله بم توسط مردم باید بتواند دست دخالت حکومت اسلامی ایران را از سرنوشت مردم ایران کوتاه و کوتاه تر کند. باید در دل این کمکرسانی انسانی، قدرت مردم را برای دخالت در سرنوشت خود به میدان آورد. تنها راه تضمین اینکه کمک های جمع آوری شده به دست بازماندگان خواهد رسید، تنها راه تضمین اینکه پرونده رسیدگی به نیازهای انسانی بازماندگان بم به بهانه های مختلف بسته نخواهد شد، تنها راه تضمین اینکه درد و رنج بازماندگان کاهش یابد و تنها راه تضمین اینکه سرنوشت مردم بم در گوشه دیگری از جهنمی که حکومت اسلامی برای مردم ایران ساخته است، تکرار نخواهد شد، به میدان آوردن مردم سازمانیافته است. به میدان آمدن قدرت مردم تنها راه است. و جوانان و دانشجویان در این راه میتوانند نقش مهمی ایفا کنند.

***

پیکت و سخنرانی علیه سفارتی های رژیم در لندن وسیعا توسط خبرگزاریها منعکس شد

این خبر که مامورین سفارت جمهوری اسلامی بهمراه گروهی دیگر از وابستگان حکومت قرار است مجلس ترحیم و جمع آوری کمک مالی بنام زلزله زدگان بم را در لندن براه بیندازند و برای جمهوری اسلامی آبرو بخرند دو روز قبل در اینترنت منتشر شد. با شنیدن این خبر واحد حزب کمونیست کارگری در بریتانیا یک تجمع اعتراضی و افشاگرانه را بلافاصله فراخوان داد و بسیاری از خبرگزاریها را نیز مطلع نمود. در ساعت ۵ بعد از ظهر قبل از شروع مراسم رژیم، پلاکارهای مرگ بر جمهوری اسلامی در برابر "جمعیت اسلامی لندن" برفراشته شد. سخنرانی و شعار دادن علیه جمهوری اسلامی بسیاری از مزدوران حکومت را شوکه کرده بود. آنها میخواستند تحت نام همدردی با زلزله زدگان خودرا از انزوا بیرون بکشند اما ماجرا درست برعکس شده بود. بر پلاکاردهای بزرگی نوشته شده بود "جمهوری اسلامی مسئول مرگ ۵۰ هزار نفر در بم" و "۲۵ سال چپاول و سرکوب = ۵۰ هزار کشته"، و شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد جمهوری سوسیالیستی بچشم میخورد و خبرنگاران قبل از هر چیز مشغول تهیه گزارش از تظاهرات علیه جمهوری اسلامی شدند. این وضعیت آنچنان سفارتی ها و پاسداران و مزدوران حکومت توحش اسلامی را خشمگین کرده بود که اولین کاری که کردند به شیوه معمولشان به تظاهرکنندگان حمله کردند و خواستند با ضرب و شتم جلوی دوربین ها تظاهرات را بهم بزنند. اما آنچنان پاسخ دندان شکنی گرفتند که مجبور شدند به داخل ساختمان عقب بنشینند. بعد از لحظاتی دوباره با تعداد بیشتری یورش آوردند اما این بار پلیس به کمکشان آمد و تظاهر کنندگان را از ساختمان مرکز توطئه و جاسوسی اسلامی دورتر کرد و صف حائلی را بین تظاهر کنندگان و سفارتی های رژیم ایجاد نمود. در تمام این لحظات تظاهرات و شعار دادن و سخنرانی ادامه داشت. مریم نمازی و سعید آرمان و بهرام سروش و رضا مرادی از کادرهای حزب در عرض مدت کوتاهی کیفر خواست محکمی را علیه حکومت اسلامی به همه حاضرین و خبرنگاران اعلام کردند. آنها اعلام کردند که جمهوری اسلامی و مامورینش هیچ ربطی به زلزله زدگان ندارند بلکه باید در صندلی اتهام بنشینند و بعنوان مسئول قربانی شدن دهها هزار نفر از مردم پاسخگو باشند. باید پاسخگوی ۲۵ سال چپاول و ریخت و پاش ثروتهای اجتماعی و سرکوب و به زیر خط فقر کشیدن زندگی مردم و بی مسئولیتی در قبال خطراتی که مردم بم را تهدید میکرد باشند. این سخنرانیها و شعاردادنها و پلاکاردهای حمایت از زلزله زدگان و افشاگری علیه جمهوری اسلامی توجه همه حاضرین و خبرنگاران را به خود جلب کرده بود. زنی که به مرکز اسلامی سر زده بود به صف تظاهرات آمد و با صدای بلند گفت حق باشماست من به اینها میگویم مردم بم دارو و پتو لازم دارند اما این آخوندها فقط برای رهبرشان دعا میخوانند و کاری به مردم ندارند.
این تظاهرات وسیعا از شبکه های خبر رسانی سراسری بریتانیا پخش شد و حتی آنها که میخواستند خبر مجلس ترحیم رژیمی ها را منعکس کنند مجبور بودند در مورد این که تظاهرات کنندگان میگویند جمهوری اسلامی مسئول کشتار بم است سوال نمایند.

حزب کمونیست کارگری ایران بهمراه مردم آزادیخواه اجازه نخواهد داد که جمهوری اسلامی نعل وارونه بزند و خودرا طرفدار محروم بم جلوه دهد. این حکومت مسئول به فاجعه کشیده شدن زندگی مردم بم است و سفارتیها و مزدورانش اجازه نخواهند یافت با مجلس ترحیم اسلامی و امثال این توطئه ها پایشان را از سفارت بیرون بگذارند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران تشکیلات بریتانیا
سوم ژانویه ۲۰۰۴

ایسکرا

۱۹۳

کارگران جهان متحد شوید!

۲۴ دی ۸۲، ۱۴ ژانویه ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جدال بر سر "انتخابات"
یا دستیابی به نقطه تعادل جدید؟

مصاحبه ایسکرا با رحمان حسین زاده



رحمان حسین زاده

ایسکرا: جدال دوجناح رژیم بر سر "انتخابات مجلس اسلامی" اوج گرفته است. شورای نگهبان "صلاحیت" نامزدهای "اصلاح طلبان" را وسیعا رد کرده است. بخشی از نمایندگان جبهه "دو خرداد" در مجلس تحصن کرده‌و استانداران کشور تهدید به استعفا کرده‌اند. نظر شما در مورد این وضعیت چیست؟

رحمان حسین زاده: واضح است جنگ و جدال بر سر "انتخابات" نیست. چون همگان میدانند در جمهوری اسلامی "انتخاباتی" در کار نیست. در چارچوب قالبریزی شده جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن حتی برای خودیهای این رژیم هم از قدیم انواع و اقسام صافیها و فیلتر گذاشته‌اند، تا خودی‌ترین خودیها سر از صندوق رای در آورند. اتفاقی که افتاده است، اینست که بار دیگر مضحکه "انتخاباتی" مجلس ظرفی شده برای تسویه حسابهای جناحی. جنگ و جدالی اگر در کار است برای تغییر تناسب قوا در میان این دو جناح و به معنای دقیق‌تر جدال بر سر دستیابی

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

تحصن در مجلس، عواقب و اهداف آن؟



مجید حسینی

تحصن ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس اسلامی، در اعتراض به رد صلاحیت کاندیدهای نمایندگی مجلس هفتم از طرف شورای نگهبان، بیش از هر چیزی نشانه خرابی وضع رژیم عجز و ناتوانی آن در خلاصی از بن بست فعلی و مبارزات مردم برای به گور سپردن آن است. سالها است که برنامه و مراسم و تجمعهای خود رژیم از جمله شعبده بازی انتخاباتی کابوسی شده است برای این رژیم. امکان اینکه در یکی از چنین مقاطعی کنترل اوضاع بکلی از دست رژیم خارج گردد همیشه وجود داشته است. این تحصن و تهدید به استعفای ۲۴ وزیر و استاندار، اعلام حمایتی جبهه مشارکت از این تحصن و نطق دو پهلو و نسبتا تهدید آمیز دیروز خامنه ای (۲۲ دیماه ۱۳۸۲) که گفته بود: «با بهانه گیران تشنج طلب مقابله کنید»، وقوع این امکان را بیشتر کرده است. در چنین شرایطی مردم و حزب کمونیست کارگری ایران باید آماده باشند، دعوای اینها را به خودشان بسپارند و صف خود را در مقابل کل آنها سازمان دهند.

تحصن نمایندگان و دخالت هدفمند رسانه های دروغپرداز بین المللی به منظور استفاده از این فرصت برای دمیدن روحی به لاشه نیمه جان «اصلاح طلبان»، بعد دیگری را به مسئله انتخابات و تناقضات هر دو جناح رژیم داده است. تاکنون جناح راست هر نوع خفت و خواری را بر دو خردادیها تحمیل کرده اند و جیک شان در نیامده است، آنها را زندانی کردند، "افشا" کردند، اما اینها حتی با رد وسیع صلاحیت شان برای خدمت بازهم بیشتر، تحمل شان ته کشید و دست به تحصن زده اند؟!. چرا تحصن شد، چرا در این سطح وسیع کاندیدها رد صلاحیت شدند؟ مگر این دو جناح رژیم نمی دانند که چقدر اوضاع در ایران حساس است و مردم در کمین هر دو نشسته اند و هر یک از این دو اقدام به تنهایی می تواند اوضاع را بر هم بریزد؟ علت، در پیشروی مردم و محدود شدن میدان مانور آنها و بن بست هر دو جناح، خفته است. چاره ای ندارند، آن یکی فکر می کند با گوشه گیر کردن دو خرداد مرهمی را بر این درد بگذارد و نفسی بکشد، دیگری تحصن می کند و دادش به هوا می رود و بخاطر رد کاندیدها و بر ملا شدن حقه انتخاباتی و بی اعتباری مجلس بر سرو روی خود می زند. اما این بیان ظاهری قضیه است، حذف تا

صفحه ۲

کار کل حکومتشان را باید یکسره کرد

صفحه ٤

پیوند قلبها!؟

در باره "همایش جمهوریخواهان"

ایرج فرزاد

صفحه ۳

یک فاجعه انسانی دیگر!

صفحه ۳

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تحصن در مجلس...

این درجه دو خردادیها فلسفه وجودی کل پیکره رژیم را زیر سوال می برد، «خطر» خیزش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی را شتاب می دهد. وحشت از این خیزش و از این عوارض کشمکش جناحهای رژیم، دوخردادیها را به تکاپو انداخته و جناح راست را به این اقدام کشانده است. نفس انتخابات و کاندیدها در این ماجرا مسئله ثانوی اند، در ته این داستان، اصل حفظ نظام و عبور بدون سقط شدن از این مرحله است. فشار اعتراضی مردم بالا است، امکان اینکه سیر این ماجرا و پینه و وصله کردن آن از کنترل هر دو جناح خارج گردد وجود دارد و در چنین شرایطی احتمال استفاده جناح راست از نیروی نظامی برای تسلط بر اوضاع و اعلام شرایط فوق العاده یکی از احتمالات است.

تحصن نمایندگان حرکتی عوامفریبانه و آخوندی است برای دفاع از خودشان و کشیدن مردم به پای صندوقهای رای، مگر همین نمایندگان چهار سال پیش بدون دردسر به درون این مجلس نخزیدند و در این مدت چه گلی بر سر مردم زده اند؟ در مدت زمامداری این آقایان و تنی چند از "بانوان" اسلامی، فقر و فلاکت، بیکاری، اعتیاد، اعدام و سنگسار و بی حقوقی مردم بیشتر شد. همین چند روز پیش شاهد زنده به گور شدن نزدیک به ۴۰ هزار نفر از مردم بم بودیم، دنیا شاهد دزدی، تجاوز و غارت و کم توجهی دولت و بی مسئولیتی کامل رژیم به این مردم مصیبت دیده بود و این «نمایندگان» مردم و این مجلس کذایی چکاری کردند و کجا بودند؟ این تحصن و انتخابات مجلس هفتم آن و بطور کلی انتخابات در جمهوری اسلامی ربطی به مردم و منافع آنها ندارد. وقتیکه از ابتدا خود جمهوری اسلامی و قوانین اسلامیش بر این مردم تحمیل شده است، انتخابات در این نظام نمایش دروغین و حقه ای بیش نیست برای بقای عمر رژیم و وسیله ای برای سرکوب مردم. با این وجود تاکنون کدام انتخابات آزاد و واقعی در ایران حاکمیت جمهوری اسامی بر گذار شده تا اسم این یکی را انتخابات گذاشت و به متحصنین نمره ای داد؟ آیا این مسئله احتیاجی به اثبات دارد؟ آیا لیست بلندبالایی از آن سازمانها و احزابی که بردن نامشان در ایران مساوی است با زندان و شکنجه و اعدام تا چه رسد به آزادی فعالیت، نمایانگر "انتخابات" و حق رای مردم است؟ اگر این انتخابات است، این همه فیلتر و هفت خوان رستم، شورای نگهبان و مراجع چهارگانه تایید صلاحیتها و آه و فغان محافل پراکنده دوخردادی از حذف نامزدهای انتخاباتی و رد صلاحیت معتمدین نظارت بر انتخابات و تحصن برای چیست؟ وقتی این رژیم برای مهره ها و سازماندهندگان اصلی این ماشین کشتار و جنایت اسلامی «اصلاح طلب» شده امروز فیلتر گذاشته است، انتظار خیری از خلقت این پروسه مسخره برای جوانان، زنان، کارگران و مردم در ایران هست؟ مگر در نظام سرمایه آنهم با سرکردگی یک مشت آخوند و راهزن اسلامی، برای کارگر، دانشجو و مردم کوچه و بازار امکان نامزد شدن هست؟ نامزدی در انتخابات به پول هنگفت، داشتن پارتی، رشوه خوری و رشوه دادن، داشتن سوابق تائید شده و توانایی در عوام فریبی و سرکوب مردم و شیره مالیدن بر سر مردم نیاز دارد تا آن وقت شانس گذشتن از هفت خوان حضرات را پیدا کرد. خود تحصن کنند گان در بند یک بیانیه هدف خود را از تحصن به روشنی گفته اند: "نباید اجازه دهند که «مشروعیت نظام» در اثر نگرش های محدود و گرایش های خاص سیاسی و سلیقه ای با بحران مواجه شود". پس هدف از هیاهوی تحصن و انتخابات مجلس هفتم حفظ مشروعیت رژیم و رفع بحران از آن است. همانطوریکه گفتم انتخابات و رد کاندیدها فرعی است شکل بروز ماجرای دیگری است و جناح راست گندش را در آورده است و الا چنین حرکت عوامفریبانه ای از دوخردادیها، این قهرمانان رذالت و خفت در تاریخ ایران، بعید است. تحصن و ماجرای «انتخابات» و مجلس شورای اسلامی، داستان سلب حقوق از مردم و تقلای مشروعیت دادن به یک نهاد ارتجاعی و پوچ است.

اگر این ماجرا هم روی نمی داد تفاوت در پروسه انتخاباتی مجلس هفتم با مجلس ششم بسیار عیان بود. چون شرایط امروز و موقعیت رژیم و جناحهای آن و ملی اسلامیها با دوره مجلس ششم متفاوت است، مبارزات مردم به جلو رفته و رابطه مردم با نیروهای اپوزیسیون راست و حزب کمونیست کارگری ایران تغییر جدی کرده است. نه تنها جناح محافظه کار و دو خردادیها، بلکه بخش اعظم اپوزیسیون موافق وحتی تحریم کنندگان این انتخابات در برجسته کردن انتخابات و دامن زدن به تبلیغاتی وسیع پیرامون آن هم خط اند و واقعا سر مردم را بدرد آورده اند. می خواهند با زور تبلیغ و قبضه کردن رسانه های جمعی، دعوای خود و مسائل خودشان را به مسئله عموم جامعه تبدیل کنند. رد صلاحیت کسی و یا قبولی یکی دیگر کوچکترین اهمیتی در نزد مردم ندارد. ما بمنظور افشا و تقویت مبارزات آزادیخواهانه در این ماجرا که



مصاحبه ایسکرا با رحمان حسین زاده

(ادامه از صفحه ۱)

به نقطه تعادل جدید در موازنه نیرو بین این دو جناح است. در هر حال اما این مسئله به یک بحران جدی جمهوری اسلامی تبدیل شده و فرصت دیگری ایجاد شده تا جنبش سرنگونی و کل مردم ایران کلیت رژیم و هر دو جناح را به لبه پرتگاه سوق دهند.

ایسکرا: آیا جناح راست قصد حذف جناح مقابل را دارد؟ در نظر دارد قدرت را در جمهوری اسلامی یکسره و تک جناحی کند؟ چشم‌انداز این کشمکش را چگونه می بینید؟

رحمان حسین زاده: به نظرم بعید است در این مرحله جناح راست قصد یک کاسه کردن قدرت و حذف کامل جناح مقابل را داشته باشد. نه اینکه آن را نمیخواهد و یا آرزویش نباشد. مسئله بسادگی اینست، فعلا به صلاحشان نیست. اینها بارها گفته‌اند که "دو بال نظامند". "جناح اصلاحات" سوپاپ اطمینان این رژیم و جناح راست هنوز به آن احتیاج دارد. هر دو جناح پیکره‌ای از کلیت رژیمند. فعلا حفظ کلیت نظامشان حکم میکند، همدیگر را بازی بدهند. نه تنها جناح راست، همانطور که در دوره گذشته هم ثابت شد، جناح مقابل هم قصد حذف دیگری را ندارد. هر دو میفهمند، اگر آنها جنگ نهایی را شروع کنند، فضا با سرعت خیره‌کننده‌تری پولاریزه و رادیکالیزه میشود، مردم سریعتر به صحنه میایند و از روی نعش هر دو رد میشوند. در پس این کشمکش هر دو از قدرت مردم میترسند. در نتیجه هر دو هوای "حفظ نظام" را دارند. در واقع نمایش "انتخابات مجلس" کابوس هر دو طرف شده است. هر دو جناح وجود همدیگر را برای بقای رژیم لازم میدانند، اما هر کدام دوست دارد آرایش سیاسی به شکلی باشد، که خود دست بالا را داشته باشد. کشمکش فعلی هم از همینجا ناشی میشود. جناح راست میخواهد تناسب قوا را در مجلس اسلامی تا حدی تغییر دهد که خودشان دست بالا پیدا کنند و "دوم خردادیها" را به موقعیت تضعیف شده "اقلیت و اپوزیسیونی" برانند. جناح مقابل هم در بهترین حال حفظ وضع موجود را میخواهد. جست و خیز و تحصن و تهدیدات آنها در خدمت این هدف است. فعلا و در دور اول جناح راست با حذف وسیع نامزدهای طرف مقابل، با توپ پر به میدان آمده است، تا در مرحله بعدی و در تجدید نظر احتمالی بعد از دخالت و اندرزهای "رهبر"، به دو طرف، شورای نگهبان اگر تجدیدنظری هم کرد، اگر رد صلاحیت تعدادی از عناصر "دوم خرداد" را هم لغو کرد، اگر به نقطه سازشی رسیدند، کماکان موقعیت برتر جناح راست و موقعیت تضعیف شده "اصلاح‌طلبان" را تثبیت کرده باشد. به نظرم "دوم خردادیها" به چنین موقعیت جدیدی تن میدهند، چون اینها چیزی برای تصرف ندارند، به قول منصور حکمت "برای اینها اصلاحات نه آلترناتیوی در مقابل تداوم نظام تاکنونی، بلکه آلترناتیوی در برابر سرنگونی است" همین موضوع و نفس ماندن در صحنه بنا به مصالح حفظ "نظامشان" این را به آنها حکم میکند.

ایسکرا: مردم چه نقشی میتوانند ایفا کنند؟ شما چه سیاستی را تعقیب میکنید؟

رحمان حسین زاده: به نظرم فرصت مهمی برای تعرض و جهش اساسی جنبش اعتراضی مردم پیش آمده است. جنبش سرنگونی، مردم آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری از تعمیق شکاف بالای جمهوری اسلامی میتوانند و باید به نفع مبارزه برحق خود و در جهت سرنگونی این رژیم با تمام توان استفاده کنند. آن دوران تمام شده که در جدال جناحها مردم "جبهه موسوم به دوم خرداد" را بر جناح مقابل ترجیح دهند. مردم مستقیما و به منظور سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی به میدان آمده‌اند. وقایع ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر تابستان گذشته به خوبی نشان داد، کارگران، زنان، جوانان و کل مردم آزادیخواه ایران متنفر از هر دو جناح رژیم، به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند. در این شرایط و بعد از فاجعه زلزله بم و با تلنبار شدن تنفر و انزجار عمیق مردم، مسئله "انتخابات" و جدال دو جناح بر سر آن بهترین فرصت را به مردم و جنبش سرنگونی و نیروهای آزادیخواه داده پا به میدان بگذارند و کار این رژیم را یکسره کنند. حزب کمونیست کارگری مردم را به گسترش اعتراض علیه جمهوری اسلامی و به تبدیل مناسبت "انتخابات مجلس اسلامی" به اقدام اعتراضی گسترده علیه بختک سیاه اسلامی فراخوانده است. این مناسبت میتواند به نقطه عطف پیشروی مردم علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. دوران تعیین تکلیف نهایی با این رژیم فرا رسیده است. مردم و حزب کمونیست کارگری همگام میتوانیم به این رسالت تاریخی جامه عمل بپوشانیم.

* * *

اول کودکان

کمپین بین المللی دفاع از حقوق کودکان

یک فاجعه انسانی دیگر

آمار غیر رسمی ۲۰۰۰ هزار کودک و آمار رسمی ۵۰۰ کودک ربوده شده بعد از فاجعه زلزله بم را اعلام میکند!

"روزنامه شرق منتشره در ایران"

این درحالی است که آقای راه چمنی رئیس سازمان بهزیستی که طبق همین قوانین جاری اسلامی مسئولیت حفاظت از این کودکان را بر عهده دارند اعلام میکنند که افراد بی‌سرپرست تحت قیمومیت دادستان کل کشور هستند و تنها مدعی‌العموم و دادستان می‌توانند این قیمومیت را به کسی واگذار کنند و آقای نبی‌الله عشقی مدیر کل دفتر امور شبه خانواده سازمان بهزیستی در مصاحبه با روزنامه شرق اعلام می‌کند که "مواردی دیده شده است که پس از سپردن کودکان به خانوادها آنها خرید و فروش شده‌اند و یا در بیمارستانها بستری و کلیه‌هایشان درآمده و فروخته شده‌است"

جان کلام این است که کودکان نجات یافته از زلزله دهشتناک بم بازهم طعمه بازار حریص سود آوری حاکم بر جامعه ایران شده‌اند. سران دولت جمهوری اسلامی و مشخصاً سازمان بهزیستی و سپاه پاسداران که رسماً مسئولیت رسیدگی به زلزله زدگان بم را بر عهده دارند مسئول مستقیم این فاجعه انسانی هستند.

دولت جمهوری اسلامی با پیش کشیدن قوانین ضد کودک حاکم بر جامعه حتی تلاش امدادگران و بنیادهای مردمی حمایت از کودکان را بلوکه کرده است و امکان همیاری مردمی در این زمینه را کاملاً مسدود کرده است.

در زمانی که خود مسئولین حکومت اعلام میکنند که در بیمارستانها رسماً کودکان مثله میشوند و اعضای بدنشان بفروش میرسد، صحبت از باندهای غیر رسمی سو استفاده از کودکان یاوه‌ای بیش نیست. اینها رسماً اعلام میکنند که در بیمارستانهای تحت نظارت خودشان و در روز روشن این تبهکاری هولناک اتفاق می‌افتد. دولت جمهوری اسلامی مسئول مستقیم این فاجعه انسانی است و باید بهمین عنوان مسئولین آن محاکمه و پاسخگو باشند.

دفتر ایران اول کودکان تمام انسانهای آزادیخواه و بنیادهای حامی کودک و حقوق بشر را فرا میخواند که برای نجات جان این کودکان راساً وارد عمل شوند و اجازه ندهند که بازماندگان کوچک این فاجعه عظیم انسانی بیش از این طعمه باندهای تبهکار کودک ربائی و سیستم کودک ستیز حاکم بر ایران شوند.

سازمان بهزیستی و مسئولین جمهوری اسلامی موظف‌اند که در اسرع وقت لیست کامل کلیه کودکان بی‌سرپرست را به مراجع بین‌المللی اعلام کنند.

فوری‌ترین تلاش ما این است که امکانات زیستی و امنیتی و رشد و پرورش این کودکان را با بالاترین استانداردهای بین‌المللی فراهم آوریم.

نسبت به این فاجعه سکوت نکنید و برای کسب اطلاع بیشتر و نجات جان کودکان در این زمینه با ما تماس بگیرید.

سیاوش مدرسی
رئیس دفتر ایران اول کودکان
۱۰ ژانویه ۲۰۰۴
اطلاعات تماس با دفتر ایران اول کودکان:
تلفن:
۰۰۴۹-۱۷۲ ۳۸ ۴۶ ۹۲۵
ای میل:
siamodarresi@yahoo.de
سایت:
www.childrenfirstinternational.org

تحصن در مجلس...

به یک مسئله حاد سیاسی و چهار چوبی که نیروها و جناحهای درون حکومت در قالب آن کمپین سیاسی خود را به پیش می برند، دخالت فعالانه می کنیم. در پس این جریان دشمنان مردم و مداحان رژیم به خط شده اند تا شکست گذشته خویش را جبران کنند، مبارزات انقلابی مردم را مهار و به سمت دیگری کانالیزه نمایند و در موقعیت خویش در برابر مردم و کمونیستها تغییری ایجاد نمایند.

خیل دو خردادیهای داخل و خارج حکومت دارند نزول اجلال خانم شیرین عبادی به میان متحصنین را به کمک می گیرند و در بوق و کرنا کرده اند که بله: «خانم شیرین عبادی به مجلس می رود». قبلا هم خانم عبادی گفته بودکه «مجلس ششم از صدر مشروطه تاکنون بی نظیر بوده است». دفاع و قضاوتی که ایشان از مجلس ششم کرده است، حتی خود نمایندگان از آن ندارند. این دفاع خانم عبادی دفاع صرف از مجلس ششم نیست، دفاعی است بی قید و شرط از مجلس هفتمی که هنوز تشکیل نشده و ترکیب نمایندگان آن ناروشن است. ته این موضعگیری حکیمانه خانم عبادی دفاع از جمهوری اسلامی خفته است.

اما کار از اینها گذشته است، خانم عبادی نمی تواند دردی را دوا کند، وحشت سرتاپای رژیم را فرا گرفته است و فراموش نکرده اند که نزدیک به نود در صد از واجدین شرایط حق رای در انتخابات چندی پیش شورای شهر تهران شرکت نکردند. مردم انتخاب دیگری کردند، و آن انتخاب مردم کابوس رژیم است. در اعتراضات ۱۲ خرداد تا ۱۸ تیر در دانشگاه و در خیابانهای تهران و در مبارزات ۱۶ آذر با بلند کردن شعار آزادی و برابری، بار دیگر این ماجرا و این انتخاب تکرار شد. مردم رای خود را نه تنها برای به گور نهادن این رژیم دادند، بلکه تصویری از نوع انتخاب و توقعی که از حکومت آتی و زندگی آینده خود دارند به جهانیان اعلام کردند. در آن دور از مبارزات شعار رفراندوم رفراندوم و پروژه خانم عبادی خنثی شد و حزب کمونیست کارگری در انظار جامعه به جای دیگری رفت و حال در صدد جبران آنند. حرکت کنونی جمعی از نمایندگان مجلس و تبلیغات موافقان شرکت در انتخابات و تحریم کنندگان آن به دور یک پایه و منفعت عمومی مشترک می چرخند، آنهم تبدیل کردن شعبده بازی انتخابات به مسئله جامعه، حفظ تقدس نهاد مجلس، تجزیه نیروی مبارزاتی مردم و به هرز بردن آن است. نفس انتخابات مجلس هفتم و دروغین بودن آن در این شرایط یکی از محورهای افشاگری ما و شاید کمتر مهم آن در این دوره است. افشای اهداف این تحصن و عواقب احتمالی آن، آمادگی سریع دخالت حزب، گسترش مبارزات مردم و هدایت آن برای سرنگونی رژیم، میدان ندادن به نیروهای راست اپوزیسیون و گرفتن ابتکار عمل در دست حزب و به صحنه آوردن نیروی مردم محورهای اصلی است و اهمیت بسزایی دارد.

۱۳ ژانویه ۲۰۰۴

* * *

پیوند قلبها!؟

در باره "همایش جمهوریخواهان"



ایرج فرزاد

در باره همایش جمهورخواهان، افراد و سازمانهای شرکت کننده در آن چیز زیادی جز آنچه خودشان در این باره گفته اند، نمیشود افشاگری کرد. روزنامه نگار "شهیر"، آقای مسعود بهنود در باره "همایش جمهوریخواهان دربرلین" در تاریخ ۲۱ دی ماه ۸۲ چنین نوشته است:

"... آری چنین است و هرکجا که ایرانیان جمع میشوند در دلشان هوای آزادی وطن است اما... ازاوائل قرن بیستم که مهاجرت و سفر ایرانیان به خارج از سرزمین خود معمول شد بیشتر مواقع شعارها و سخن ها چنان از معدل گفتگوهای داخل کشور فاصله می گرفت که انگار از جهانی دیگرمی آیند. تند و قاطعانه و مطلق. ادبیات حاکم بر جلسات و دیالوگ خارج کشوریها در همه دوران سلطنتی و هم در بیست سال اول عمر جمهوری اسلامی چنین بود. سرنگون باد، مرگ بر... اما چندان

کار کل حکومتشان را باید یکسره کرد!

با تصفیه دوم خردادیها از لیست کاندیداهای دوره هفتم مجلس اسلامی توسط شورای نگهبان، نزاع درونی حکومت اوج تازه ای گرفته است. جناح راست تقریبا تمام کاندیداهای دوم خرداد را رد صلاحیت کرده و قصد دارد تماما حضور رسمی آنها در حکومت و در مجلس اسلامی را پایان دهد و به این ترتیب به مرگ دوم خرداد رسمیت بخشد. در این میان دوم خردادیها هم مستاصل و مانده از همه جا، دست به دامن خاتمی و رئیس مجلس اسلامی شده اند و در صحن مجلس به تحصن نشسته اند. این پله دیگری در تشدید بحران حکومت اسلامی و جنگ قدرت در درون حکومت است که فضا را برای تعرض مردمی که از سراپای این حکومت و جناحهایش منزجرند، بیشتر گشوده است.

مردم ایران از هردو سوی این نزاع منزجرند و مترصد فرصتند تا به حاکمیت تمامی این جانیان پایان دهند. اعتراض مردم به حذف مشتی مرتجع در مقابل مشتی مرتجع دیگر از همان قماش و از همان حکومت نیست. اعتراض مردم به کل حکومتی است که هرگونه آزادی و رفاه را از آنها سلب کرده و مبارزه و خواستهای برحق آنها را به خونین ترین شیوه در هم کوبیده است. ما بارها اعلام کرده ایم که نه این مضحکه های انتخاباتی را میتوان انتخابات نامید و نه هیچ دار و دسته جمهوری اسلامی نماینده ذره ای از خواستهای مردم است. اهمیت کشاکش کنونی تنها از زاویه فرصتی است که این شکاف تازه برای گسترش جنبش سرنگونی مردم فراهم ساخته است.

واضح است که رد صلاحیتها از طرف جناح راست برای جمع و جور کردن ماشین حکومتی در برابر جنبش سرنگونی و مقابله با انقلاب مردم صورت میگیرد. اما حکومت اسلامی چنان منفور و منزوی است و چنان در بحران عمیقی فرورفته است که امکان یکپارچه کردن صفوف در هم ریخته اش را ندارد. وقت آن است که مردم تشته آزادی، مردم تشنه رفاه و زندگی انسانی بپا خیزند و به بساط این جنایتکاران و مرتجعین خاتمه دهند.

حزب کمونیست کارگری، کارگران، جوانان، زنان و مردم آزادیخواه در سراسر کشور را به گسترش اعتراض برای در هم کوبیدن بساط حکومت اسلامی فرامیخواند. کل مضحکه انتخاباتی حکومت را باید به صحنه مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی تبدیل کرد. نزاعهای بی پایان و رشدیابنده دار و دسته های حکومت اسلامی راه را برای گسترش اعتراضات ما هموارتر کرده است. برخیزیم و کارشان را یکسره کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ دیماه ۱۳۸۲ _ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴

کمپین پشتیبانی از کارگران پتروشیمی اطلاعیه شماره ٦

اتحادیه کارکنان بیمارستانهای کانادا از کارگران پتروشیمی حمایت کرد

در ادامه کمپین حزب کمونیست کارگری ایران برای جلب حمایت از کارگران پتروشیمی "فرد میوزین" رئیس اتحادیه کارکنان بیمارستانهای کانادا در نامه ای به اصغر کریمی حمایت خودرا از مبارزات کارگران پتروشیمی ابراز داشت. در قسمتی از این نامه اینطور آمده است: "برادر عزیز اصغر کریمی وقتی کارگران نفت در سال ۹۶_۹۷ مجبور به اعتصاب شدند، عزم و استقامتشان مورد پشتیبانی جنبش کارگری بین المللی قرار گرفت. جنبشی که میدانست که مبارزه برای حقوق کارگری در سراسر کره زمین مبارزه ای مشترک است. امروز همین کارگران نفت مجبور به اعتصاب مجدد با شرایط دشوارتری شده اند. بیکاری میلیونها ایرانی را در بر میگیرد بدون اینکه از بیمه بیکاری برخوردار باشند. و حقوق پایه ای کارگران، از جمله حق تشکل در اتحادیه ها و قرارداد دسته جمعی، از آنان سلب شده است" در قسمت دیگری از این نامه گفته شده است: "از طرف ۴۵ هزار کارکنان عضو اتحادیه بیمارستانها، همبستگی خود را با مبارزات کارگران پتروشیمی در ایران اعلام می دارم. ما در مبارزه این کارگران سهیم هستیم و از خواسته های آنها، یعنی امنیت شغلی، بیمه بیکاری و حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب کاملا حمایت میکنیم."

یاد آوری کنیم که اعتراضات کارگران پتروشیمی همچنان ادامه دارد. کارگران پتروشیمی اراک روز ۱۷ دیماه در سالن غذا خوری این مجتمع دست به تجمع زدند و اعلام کردند که روز سه شنبه ۲۳ دیماه مجددا تجمع خواهند کرد. حزب کمونیست کارگری ایران همه کارگران و سازمانهای انسان دوست را به حمایت از کارگران پتروشیمی فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ دیماه ۱۳۸۲ _۱۲ ژانویه ۲۰۰۴

پیوند قلبها!؟

که موج اصلاح طلبی مردم ایران در دوم خرداد برخاست و گفتمان درون را دیگرگون کرد، آری صدای قلبها را به هم رساند. انگار سد درون و بیرون- دیدم که در برلین- که برداشته شد"
(مسعود بهنود، در برلین چه گذشت. یکشنبه ۲۱ دی ۸۲)
همین اند! صدای قلب ارتجاع اسلامی را در "درون و بیرون" به هم رساندند. اما دراین میان اتفاقات دیگری هم افتاد: آقای فرخ نگهدار که در درون سازمان برخاسته از انقلاب اسلامی به "راست" معروف بوده و گویا پست رهبری سازمان اکثریت را از او گرفته اند، در این همایش گل کرد و به راس پرتاب شد. سازمان اکثریت که در کنگره هفت خود به "برکناری" رژیم اسلامی رسیده بود، امید زیادی، به عبث، به این بسته بود که شاید بتواند با قدری فاصله از جمهوری اسلامی، آنهم در دوره ای که یاران حکومتی شان و رهبر فکریشان، حجاریان، ندای "اصلاحات مرد" را سر داده بود، از جناح "حکومتی" دوخرداد عقب نیافتد. همایش، این "چپ" را در اقلیت تثبیت کرد و اینها در مجموعه ای از یاس و افسوس و زانو بغل کردن، فقط نظاره گر بی خاصیت باقی ماندند. آیا واقعا "توهمی" در کار است؟ بهیچوجه! منشا تولد اپوزیسیون پرو رژیم و از جمله آنها اکثریت، به قدرت رسیدن اسلام سیاسی در جامعه ایران است. این پدیده با همه جنایات جمهوری اسلامی شریک شد و آنگاه که خود مثل دیگر شرکای مغضوب رژیم، قربانی شدند، رژیم اپوزیسیون اینها شد. ضربان قلب اکثریت و امثال فرخ نگهدار و محسن حیدریان و همین جناب بهنود با ارتجاعی که یک ربع قرن است در "داخل" کشتار میکند، فقر تولید میکند و مسبب و بانی فلاکت مردم ایران است همواره هماهنگ و در هارمونی زده است. اینها با رژیم اسلامی زاده شدند و با رژیم اسلامی هم میروند، خونشان درهم آمیخته است و تاریخشان به هم پیوسته است. با ساقط شدن حکومت یک مشت جانی اسلامی، قلب "خارج کشور" رژیم نیز از حرکت باز خواهد ایستاد. پدیده عجیب الخلقه و منفور و متعفن "اپوزیسیون پرو رژیم" در کنار دایناسورهای دوران وحشت و ترور و خفقان اسلامی، همراه با بقایای "حوزه های علمیه" ناکام از رسیدن به اهداف ضدانسانی و رویاهای جنایتکارانه خود، سقط خواهد شد. این را مبارزه مردم ایران و اراده و تصمیم حزب کمونیست کارگری با بزیر کشیدن رژیم اسلامی تضمین میکنند.

***

ایسکرا

۱۹۴ ۱۲ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۱ بهمن ۸۲، ۲۱ ژانویه ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به معلمان و دانش آموزان شهرهای کردستان
به حمایت از اعتراضات معلمان تهران، اصفهان و... برخیزید!

فراخوانهای: رحمان حسین زاده، مظفر محمدی و فاتح شیخ الاسلامی

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

تدارک حرکات وسیعتر



حسین مرادبیگی

تجمعات اعتراضی کارگران علیه بیکارسازیها، علیه نپرداختن حقوق معوقه و مزایای کاری و در کل علیه شرایط برده واری که جمهوری اسلامی و کارفرمایان بر طبقه کارگر در ایران تحمیل کرده اند، همچنان ادامه دارد. حرکت اعتراضی کارگران پتروشیمی وارد دومین ماه خود شده است، همچنین اعتصاب و اعتراض کارگران کارخانه های

صفحه ٦

صورت مساله و جواب

درماندگی جمهوری اسلامی، کمدی جمهوریخواهان، اعتراض کارگران و معلمان



عبدالله شریفی

abe_sharifi@yahoo.com

این روزها بار دیگر اخبار مربوط به ایران به صدر اخبار مدیای غرب رانده شد. نباید فکر کرد به خاطر این بود که میخواستند، اخبار مبارزات مردم ایران را منعکس کنند، یا ادامه سرنوشت مصیبت زدگان فاجعه بم را تعقیب کرده باشند، نه! میدیای خط دار و ایدئولوژیک حواسش را از دست نداده است. قرار نیست دوربینها بر مبارزات مردم در خیابانها و مدارس و دانشگاه و کارخانه زون شود. اینها هیچ وقت نخواسته اند

صفحه ۳

قدرت مردم و کابوس مرگ حکومت دینی



عبدالله دارابی

صفحه ۷

گزارشی از سنندج

ابتکاری قابل تحسین از مبارزه با اعتیاد

صفحه ۵

از سکولاریسم دول اروپائی تا حجاب اسلامی



نسرین رمضانعلی

pramzanali@yahoo.de

تحرکات سیاسی احزاب و جریانات اسلامی بر علیه آنچه که این جریانات ارتجاعی و ضد زن "تعرض دولت های لائیک و سکولار" کشورهای اروپایی به ابتدایی ترین حقوق پایه‌ای شان که در قوانین اساسی این کشورها آمده است، به بهانه "نقض حقوق بشر، آزادی پوشش، آزادی به اجرا در آوردن مراسم و مناسک مذهبی" وارد دور تازه ای شده است. موج برگشت اسلام سیاسی و استفاده از سمبل‌های تحقیر و توهین نظیر حجاب اسلامی و بیرون کشیدن عقاید ارتجاعی زیر عنوان آزادی از تاریکخانه های قرون، و دمیدن در بوق و کرنای "دفاع از حقوق مسلمانان و اسلام"

صفحه ۸

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فراخوان دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به معلمان در کردستان



اعتصاب معلمان در تهران و اصفهان و بعضی شهرهای دیگر از روز شنبه ۲۷ دی ماه شروع شده است. معلمان خواهان افزایش حقوق، رفع تبعیض، ایجاد تسهیلات برای تامین مسکن، و بیمه‌های درمانی هستند. مطالبات اخیر معلمان، مطالبه برحق همه معلمان در شهرهای ایران است. صدای رسای معلمان علیه تبعیض، فقر و ستم و برای بهبود زندگی، نه تنها مطالبات معلمان بلکه خواست عموم مردم آزادیخواه ایران را منعکس میکند. اعتراضات یک سال گذشته معلمان و اعتصابات کنونی حلقه مهمی از جنبش آزادیخواهانه برای کوتاه کردن دست جمهوری اسلامی از سر زندگی مردم است. این جنبش بر حق را هرچه بیشتر باید تقویت کرد و گسترش داد.

معلمان مبارز در کردستان!

مطالبات اعتراضات چند روز اخیر، مطالبات شما نیز هستند. برای تحقق این خواسته‌ها و در همبستگی با مبارزات اخیر معلمان به میدان بیایید. ابتکارات و تجارب گذشته مبارزات معلمان در شهرهای کردستان را به دست بگیرید. در صف متحد و محکم اعتصابات و اقدامات اعتراضی خود را شروع کنید. قطعنامه‌ها و پیامهای همبستگی با مبارزات شهرهای دیگر را صادرکرده و گسترش وسیع این مبارزه را تضمین کنید. رژیم جمهوری اسلامی از هر زمانی ضعیفتر و وسیعتر مورد اعتراض و تنفر مردم است. شکافهای درونی آن بیش از پیش سرباز کرده و توانایی مقابله با مردم و اعتراضات سراسری معلمان را ندارد. پیوستن شما به این مبارزات، حلقه مهمی در سراسری کردن جنبش آزادیخواهانه معلمان و به پیروزی رساندن این مبارزات است.

بیشک مبارزه عادلانه معلمان در سراسر ایران با حمایت دانش آموزان و دانشجویان، کارگران و انسانهای حق‌طلب جامعه روبرو است و به سهم خود همه مردم آزادیخواه را به حمایت از این مبارزات فرا میخوانم.

رحمان حسین زاده
۲۸ دی ماه ۱۳۸۲
۱۸ ژانویه ۲۰۰۴

به معلمان مبارز در شهرهای کردستان: به اعتصاب معلمان تهران و اصفهان و... بپیوندید



فاتح شیخ الاسلامی

از امروز شنبه ۲۷ دیماه بخشهایی از معلمان مبارز در تهران و اصفهان و شهرهای دیگر ایران دست به اعتصاب زده اند که این اعتصاب تا سه روز ادامه خواهد یافت. معلمان خواهان افزایش حقوق، رفع تبعیض، ایجاد تسهیلات برای تامین مسکن و بیمه های درمانی هستند. این چندمین بار است که معلمان برای این خواستهای ابتدایی دست به اعتصاب میزنند. اما وزارت آموزش و پرورش رژیم تاکنون از پاسخگویی به خواستهای برحق معلمان طفره رفته است. این بار باید به نیروی یک حرکت سراسری قدرتمند، مسئولان رژیم را در تنگنا گذاشت و راه گریز را بر آنان بست. کشمکش جاری دارودسته های حاکم، کل رژیم را در برابر این مصاف معلمان، در موقعیت دشوارتر و شکننده تری قرار میدهد. اعتصاب معلمان شایسته گرمترین و گسترده ترین پشتیبانی است.

معلمان مبارز شهرهای کردستان! با تکیه بر سنت های قوی مبارزاتی تان، صفوف این مبارزه عادلانه را سریعا تقویت کنید. به معلمان تهران، اصفهان و شهرهای دیگر ایران بپیوندید و با برپا کردن یک اعتصاب متحد و سراسری، رژیم را به قبول خواستهایتان وادارید. این روزها، روزهای حساس و مهمی هستند؛ چپاولگران حاکم بر سر سهمشان از حاصل کار و زحمت کارگران و معلمان و محرومان جامعه به جان هم افتاده اند. در چنین شرایطی، اعتصاب و مبارزه متحد شما در کنار مبارزات و اعتصابات کارگران، نه فقط آنها را ناگزیر از پاسخ دادن به خواستهایتان میکند، بلکه راه را برای پیشرویهای بیشتر نیز هموار خواهد کرد. تلاش برای سراسری کردن این مبارزات حق طلبانه و حمایت متقابل کارگران و معلمان و دانشجویان در برابر رژیم، ضامن پیروزی خواهد بود.

ما در صفوف حزب کمونیست کارگری ایران، مانند همیشه، از اعتصاب معلمان و خواستهای عادلانه شان با تمام توان پشتیبانی میکنیم و همه مردم مبارز و آزادیخواه بخصوص دانش آموزان را به حمایت قاطع از این اعتصاب فرا میخوانیم.

۲۷ دیماه ۱۳۸۲

پیام به معلمان و دانش آموزان سنندج!



مظفر محمدی

دوستان!

از روز شنبه ۲۷ دی‌ماه اعتصاب معلمان در مدارس اصفهان آغاز شده است. معلمین از رفتن به کلاسهای درس خودداری کرده‌اند و دانش آموزان با شعار، معلم، معلم حمایتت میکنیم معلمانشان را وسیعا مورد پشتیبانی قرار داده اند. تا کنون چند دبیرستان و مدارس دیگر کاملا تعطیل شده‌اند. نیروهای امنیتی رژیم اسلامی به حال آماده باش در آمده و میخواهند معلمان مبارز و دانش آموزان پشتیبانشان را تحت فشار قرار دهند تا از مبارزه‌شان دست بکشند. با وجود این، خبر پیوستن دبیرستانها یا مدارس دیگری به این اعتصاب هر لحظه در سطح شهر پخش میشود و موجب دلگری همه مردم شده است. مردم در حمایت از اعتصاب معلمین چراغ‌ماشینهای خود را روشن میکنند. دانش آموزان مبارز دیوارهای بیشتر مدارس شهر را با شعارهای آزادی، برابری پوشانده اند. مردم نشان میدهند که خواستهای معلمین برای زندگی بهتر و انسانی‌تر خواست آنها هم هست.

معلمان مبارز سنندج!

به مبارزه سراسری معلمان برای احقاق حقوقتان بپیوندید. از اعتصاب معلمین اصفهان حمایت کنید. پا پیش بگذارید و معلمان در سراسر کردستان را به مبارزه فرابخوانید.

کم نیستند در میان شما که حقوق معوقه تان پرداخت نشده. ، حقوق ماهانه شماها هم مثل همه معلمان کشور کفاف زندگی خود و خانواده هایتان را نمیدهد. مشکل مسکن کمر اکثریت شما را خم کرده است و بسیاری مطالبات دیگر که برایتان فوری و حیاتیند. شکی نیست که دانش آموزان هم مانند اصفهان از مبارزاتتان وسیعا پشتیبانی خواهند کرد. دانش آموزان عزیز! از مبارزه معلمان برای احقاق حقوقشان و برای زندگی بهتر حمایت کنید. به معلمانتان برای شروع یک مبارزه پیگیر و موفق دلگرمی بدهید که پشتیبانشان هستید. معلمان در مبارزه شان نه تنها حمایت شما بلکه پشتیبانی خانواده‌هایتان و کلیه مردم آزادیخواه را خواهند داشت. با شعار، آزادی، برابری پا به میدان مبارزه ای بگذارید که شما و معلمانتان را در یک صف قرار میدهد! با این شعار اعلام کنید که جهانی بهتر و زندگی دیگر را میخواهید. ما با این شعار رژیم اسلامی را به زیر خواهیم کشید.

زنده‌باد اعتصاب معلمان و حمایت دانش آموزان و مردم!

آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی!

مظفر محمدی ۲۷ دی ۱۳۸۲

در سایت منصور حکمت، آثار و نوشته های او را بخوانید، به سخنرانیهایش گوش دهید، مطالب نوشتاری و صوتی و ویدئوئی را پیاده کنید و به دریائی از دانش و آگاهی و علم و سوسیالیسم و ادبیات کمونیسم کارگری مسلح شوید. در این آدرس:

http://www.m-hekmat.com

یا:

http://www.rowzane.com

مصاحبه با رویا مسعودی از فعالین جنبش زنان در ایران

ایسکرا: قبل از هر چیز بعنوان یک زن در ایران تحت حاکمیت یک رژیم اسلامی چه احساسی دارید و تجارب و مشاهداتتان از زندگی زنان به شما چه میگوید؟

رویا مسعودی: اگر صرفا" احساس باشد بعضی وقتها آرزو میکنم کاش زن نبودم، اما فورا" یادم میاید که در سایه این رژیم حال و روز مردها هم تعریفی ندارد. باید زن بود و در ایران زندگی کرد تا فهمید که جنس درجه ۲ بودن یعنی چه، و فهمید که تبعیض جنسی و تحقیر زن چه معنایی دارد. احساسی که از زندگی در چنین فضایی به آدم دست میدهد از طرفی ناامیدیست و از طرف دیگر تلاش و امیدواری برای گسستن زنجیرهای این اسارت. تجربه عینی من مثل هر زن دیگر در ایران، بیان این واقعیت تلخ است که شرایط موجود آزادی و استقلال و حتی حق زندگی ابتدایی انسانی را از ما گرفته و ما زنان نصف این جامعه بزرگ از یک زندگی نرمال و عادی محروم شده ایم. فکرش را بکنید، سالهاست تمام دستگاههای یک رژیم ضد زن کار میکنند تا از زن موجودی ضعیف، درجه ۲، تحت تسلط مرد و وابسته و منفعل بسازند. کاری کرده اند که زن در این مملکت در هر مقام و موقعیت اجتماعی و هر میزان از تحصیلات، هیچ گاه نباید فراموش کند که یک زن و یا به تعبیری ضعیفه است، دختر یک خانواده و تحت امر و فرمان برادر وپدر است و یا همسر مردی است. یا حتی اگر مادر است سنگ زیرین آسیاب است و باید صبور باشد و همه چیز را تحمل کند. در اینجا زن ناموس یک مرد است صرف نظر از اینکه این مرد برادر، پدر و یا شوهر است. آزادی پوشش، ارتباطات اجتماعی و حتی بیرون رفتن از خانه باید با اطلاع و اجازه مردی باشد. در سیستم سنتی و فرهنگ ارتجاعی و اسلامی، استقلال و آزادی زن یعنی ولگردی و بی بند و باری، و این حتی در انتخاب همسر هم بدون رضایت خانواده و فامیل صدق میکند، این شرایط اسفبار حتی نوع و رنگ لباس زنان را هم در بر گرفته است.

متأسفانه در بعضی از خانواده ها این جو اختناق و اجبار، حلقه اسارت جوانان و بخصوص دختران را تنگتر میکند، و عملا آب به آسیاب اسلام، رژیم اسلامی و سنتهای پوسیده نظام مردسالار میریزند.

و بالاخره جداسازی و آپارتاید جنسی است که از همان دوران کودکی در کلاس، در اتوبوس، در مجامع و محافل و حتی محرومیت از همبازی شدن کودکان تا ارتباطات و دوستیهای پسران و دختران و غیره، چنان ضربه هولناکی به احساس و عواطف و غرور وشخصیت کودکان و جوانان دختر و زنان وارد آورده که کمترین تأثیرش احساس حقارت، افسردگی و عدم اعتماد بنفس برای خود نمایی در همه عرصه های زندگی و جامعه به عنوان یک انسان نرمال است. در همین شرایط

◄◄

صورت مساله و جواب

(ادامه از صفحه ۱)

پای در این قلمرو ممنوعه بگذارند، بلکه به سیاق همیشه قرار است وظیفه سرسپردگی ادا شود. به همین دلیل باید مجلس اسلامی و نمایش دلقک بازی مشتی خادم رژیم اسلامی، پرسوناژهای تئاتر جدال برای "دمکراسی و حقوق بشر" آنهم در "یک کشور اسلامی" معرفی شوند. این است که مضحکه "انتخابات" مجلس هفتم اسلامی که در راه است، باید دلبخواهی به تصویر کشیده شود و به خورد مردم بدهند. اما خوشبختانه این ترفند در مقابل مبارزات مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و بلوغ سیاسی مردم تاب مقاومت ندارد. ببینیم ماجرا از چه قرار است؟

شورای نگهبان رژیم اسلامی، نیمی از ۸۰۰۰ طلبه معمم و مکلا که قرار است پست خادمی دستگاه کشتار و سرکوب اسلامی را برای دوره ای حراست کنند، رد کرده است. در این میان ۸۰ تن از "نمایندگان" دور ششم نیز مشمول بی لطفی نظارت استصوابی واقع شده اند. این عده، بازی "تحصن" در مجلس اسلامی را شروع کردند. با این مساله دور دیگر از نزاع جناحهای درون رژیم اسلامی اوج تازه ای گرفته است. تمام بیا و برو خاتمی و تهدید به استعفای جمعی و تندخویی کروبی، در جلسه چند ساعته در بسته با خامنه ای دود شد و هوا رفت. واقعیت از اول معلوم بود پشت این جنجال مشخص بود که باید گاوبندی جدیدی صورت گیرد. خاتمی به صراحت گفت منتظر جواب "آقا" هستند. ظاهرا بعد از توافقات اولیه بر سر گاوبندی جدید و تقسیم نیرو برای دور تازه، تب و تاب سران دو خرداد و "اصلاحات" فرو کش کرده است. کل ماجرا تا همینجا پیدا است که جناح شکست خورده دو خرداد دیگر خاصیت دور قبل را حتی برای جناح مقابل هم از دست داده اند. این دور باید آرایش جدیدی که در واقع منجر به توازن جدیدی شود، به جناب رئیس جمهور و جناحش تحمیل شود. توافق بر سر این توازن محور نزاع جناحها در این دوره است. بقیه ادا و اطوار مجلس نشینان و یارانشان، تشریفات پوچی بیش نیست. گفتند که با این ترفند مردم را خام میکنند تا تحریک میشوند که پای صندوقهای رای بسیج شوند. این خیالبافیها دوره اش سپری شده است. کسی در ایران برای هیچ جناحی از رژیم تره خورد نمیکند. کسی دیگر فرق بین این دسته و آن دسته از تروریستهایی که در همین چند سال اخیر تا دستشان رسیده سنگسار کرده اند، تا زورشان رسیده جوخه اعدام و بساط بگیر ببند راه انداخته اند. و همین حالا هم به این کثافت کاری مشغولند، قایل نمی شود. اینها بانی فقر و کشتار مردمند. حجاریان میتواند گلوله گردنش را که دوستانش برایش کاشته اند، نشان دهد. خاتمی میتواند لبخند زنان مظلوم نمایی کند و شام غریبان راه بیندازد، فرزند وزیر اطلاعات تا میتواند نامه پراکنی کند و...این مسخره بازیها فقط بر دامنه خشم و نفرت مردم میافزاید.

مکمل طلبه بازی حول و حوش مجلس اسلامی و بیت امام و حرم آقا، ما را به برلین میرساند. در همین ایام در برلین تعدادی از دوستان قدیم و جدید رژیم اسلامی که از اینجا رانده و آنجا مانده تشریف دارند، با پیشروی مبارزات مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، پروژه پشت سر پروژه شکست خورده و ناکام، از کفچرانان دوران اوج دو خرداد که اگر میگفتی خاتمی ارتجاعی است، عمامه عقب زده او و زیر جامه شسته رفته و عبای نازکش را به رخت میکشیدند، تا جبهه ملی هایی که مدال افتخار حمل خمینی و آوردن بساط آدمکشی اسلامی را بر سرنوشت مردم ایران بر سینه دارند، تا تازه دمکراتهای "خشونت گریز" تمرین دمکراسیء که مردم همه اینها را از سنگر دو خرداد بیرون کشیدند، بلافاصله به رفراندوم خواهی رفتند از آنجا به پشت جایزه نوبل خزیدند و... این طیف ملون آبرو باخته که یک سرش توده و اکثریت است و سر دیگرش بقایای جبهه ملی به اضافه جمع ادیب و شعرای ملی اسلامی و هنرمندانشان، این "همایش" را تشکیل میدادند. صف پیشکسوتان فرسوده چنان ازدحامی بوجود آورده بودند که خودشان از عدم شرکت جوانان و زنان شکوه سر دادند. در این "همایش" شق القمر کردند و به این نتجه رسیدند که هنوز زود است که سیاست "تحریم" را در پیش گیرند. در همین نمایش بود که به کشفیات بزرگ ملی نیز نایل آمدند. دریافتند که نا فرمانی مدنی سنت هزار ساله ایرانیان بوده و از زمان کاوه آهنگر وجود داشته است. آنچه که میبایست اصلاح شود این بود که این سنت غنی ایرانی هنوز بوی "خشونت" میدهد و بایست به جای (نافرمانی مدنی)، (مقاومت مدنی) استعمال شود. عجب کشف حقیری!!!

این تلاش دوستان رژیم اسلامی هم کارشان به جایی نرسید. قرار بود با این تشریفات به آخوندهای "دمکرات" چراغ سبزی داده باشند. قرار بود غرب و آمریکا را متوجه کنند که اسلام حقوق بشری آمریکا پسند هنوز جای امید است. میخواستند بگویند که "خشونت" ستیزان هنوز استعداد دلالی را دارندو.... اما بیچاره ها کسی، پارلمانی، ژنرال بازنشسته ای پیدا نشد، با گوشه چشم به این بازار حراج آدمکهای مومیائی افسون اسلام سیاسی توجه کند! در همان روز دوم تضادها فوران کرد. کسانی چون خانبابا تهرانی و دکتر ثباتیان که قرار بود در راس کار باشند، حتی خود را برای "شورای" رهبریشان کاندید نکردند. ..به این ترتیب پرده دوم نمایشی که پرده اولش مضحکه تحصن مجلس اسلامی بود بپایان رسید.

اما این کل تصویر سیاست در جامعه ایران نیست در مقابل این تحرکات، اعتصاب و اعتراض کارگران ایران خودرو، کارگران پتروشیمی، نساجی گیلان و کارگاههای کوچک و بزرگ دیگر، اعتراض دانشجویان معلمان در اصفهان و شیراز و تهران و... قرار دارد. گسترش مبارزات مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی چشم انداز تحولات بنیادی در جامعه ایران کار را به جایی رسانده است که دعوای جناحها و دست و پا زدن دوستانشان در خارج حکومت خود محصول آن توازن قوای واقعی بین مردم و رژیم اسلامی وجود دارد.

جمهوری اسلامی با تمام جناح بندیهایش و یاران ریز و درشتش چه در حاکمیت چه خارج از حکومت برای مردم ایران صورت مساله هستند. مردم معترض ایران جوابشان را در تداوم مبارزه انقلابی برای جارو کردن کل دم و دستگاه آدمکشی اسلامی میدانند. جوابشان آزادی و برابری، برابری زن و مرد، حقوق کودک، حق شهروندی، رفاه، سعادت، آزادی است. تحقق این جواب ها در گرو بزیر کشیدن کل نظام اسلامی است. دامنه بحران حکومتی جمهوری اسلامی با جنگ جناحهایش به اوج رسیده است. نتیجه هر چه باشد در این شکی نیست که جمهوری اسلامی تضعیف شده تر در مقابل مردم قرار خواهد گرفت. رها شدن از شر مشتی لمپن اسلامی تروریست را باید با حمایت از و همبستگی با معلمان و کارگران در سراسر ایران پیوند داد. معلمان جواب دادند. باید یکپارچه به این جواب پیوست. راه حل واقعی قضیه همین است. اکنون بهترین فرصت برای تعرض بر پیکر ترک خورده دستگاه ترور و جنایت اسلامی است. حزب کمونیست کارگری ایران مصممانه برای رهبری مبارزات انقلابی مردم برای رهایی از هیولای اسلامی در مرکز سیاست ایران است. باید به این حزب پیوست!

۲۰ ژانویه ۲۰۰۴

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مصاحبه با رویا مسعودی

غیر انسانی که جنسیت انسان مبنای حقوق و انسانیت اوست، نیازهای جنسی یک تابو و گره کوری است که یا باید به فراموشی سپرده و یا به بیراهه کشیده شود. من میدانم که نظام سرمایه داری قربانیان خود را در سرتاسر دنیا دارد. اما اسفبارترین وضعیت را زنان در ایران دارند که علاوه بر قربانی بودن در یک سیستم سرمایه داری زنجیر اسارت خرافه های اسلامی را نیز بر پای دارند.

ایسکرا: با توجه به این شرایط غیر انسانی که بویژه به زنان جامعه ما تحمیل شده است میتوانید بگویید که اساسا" زنان در محافل و جمعهایشان چه میگویند و در خصوص این تبعیض و نابرابریها چگونه اظهار نظر میکنند؟

رویا مسعودی: در این خصوص ما با ۲ گروه اجتماعی متفاوت از زنان روبرو هستیم که هر کدام حرفها و عکس العملهای خود را دارند. دسته اول محافل و جمعهای سنتی زنان هستند که از روی عادت و خودبخودی همواره گرد هم میایند و از همه چیز حرف میزنند. ازگلایه از وضع موجود، مشکلات اقتصادی، بیکاری همسر و یا فرزندانشان، تا خشونتهای خانگی و بالاخره فساد دم و دستگاههای رژیم و سران حکومت و... دسته دوم محافل و جمعهایی هستند که اساسا از دختران و زنان تحصیل کرده و روشنفکر، از دبیرستان تا دانشگاه و کارمندان و معلمان و یا بیکاران این گروه تشکیل میشود. این جمعها آگاهانه و حتی بعضا" هدفمند و سازماندهی شده هستند. در این جمعها که مشخصه اصلی آن حضور تیپ نوجوانان و جوانان در فاصله سنی ۱۶ تا ۳۵ سال میباشد، موضوعهای خاص به میان میایند و هر کس در آن باره اظهار نظر میکند. تا آنجا که من شاهد بوده‌ام مباحث زیر در صدر موضوعاتی است که در این جمعها مطرح میشود. برای مثال تبعیض جنسی در خانواده، روابط بین پسر و دختر، چگونه زنان در شرایط تحقیر آمیز کنونی میتوانند اعتماد بنفس خود را حفظ کنند، تفکر مردسالار در جامعه، بحث بر سر فمینیسم، زندگی و موقعیت زنان خانه دار، کارمند، کارگر، تن فروش، اعتیاد دختران و پسران جوان و قید و بندهای ازدواج و طلاق و بالاخره بحثهایی بر سر راههای خلاصی از وضع موجود، اتحاد، تشکل و مبارزه زنان، و آرزوها و امید و به یک زندگی آزاد و برابر و مرفه و...

در این جمعها مثالهای روشن و زنده‌ای از زندگی خود حاضرین و تجارب و خاطرتشان، تا دیده ها و شنیده هایشان بر زبان میایند که گاها" اشک چشمها را در میاورند. خلاصه بگویم که این محافل و جمعها هم محلی برای بیان دردها و درددلها و هم امیدی برای یک زندگی بهتر هستند و همین، نطفه و بهتر است بگویم نیروی محرکه یک جنبش اجتماعی بزرگ زنان در ایران است.

ایسکرا: شما در صحبتهایتان به یک رده سنی معین اشاره کردید و نیز به تفاوتهای بین مشغله ها و نگرش و عکس العمل نسل پیشین زنان با نسل جوان. این تفاوتها در چه ابعاد دیگری خود را نشان میدهند؟

رویا مسعودی: من فکر میکنم، نسل پیشین آلوده به سنتهایی است که به او تحمیل شده است، به آن عادت کرده و حتی خود را ملزم به رعایت این سنتها میداند. اما نسل جوان پویا، نوخواه و مدرن است و آزادی میخواهد. او خواهان آزادی عمل، استقلال و به رسمیت شناخته شدن بعنوان یک فرد صاحب فکر و عمل است. او میخواهد برنامه کار و زندگی اش را به رغبت و علاقه خودش تدارک ببیند. میخواهد خودش باشد، میخواهد در مورد ساعات تفریح و فراغتش تصمیم بگیرد، میخواهد با جمع دوستانش تازگی ها را تجربه کند و در انتخاب این دوستی مسئله جنسیت مطرح نباشد، میخواهد شنیده شود، میخواهد طرز لباس پوشیدن و نوع و رنگ آن را خودش انتخاب کند. این نسل بنا به طبیعت و غریزه انسانی خود از هر آنچه که از طرف رژیم اسلامی و قوانین ارتجاعی و حتی عقاید و دخالت خانواده و به اصطلاح بزرگترها مانع اوست بیزار و عاصی است. ناگفته نماند که مسئله آزار دهنده تر این است که شدت این موانع و حلقه های باید و نبایدها بیشتر متوجه دختران است. که گویا این تبعیض و فشارهای غیر انسانی باید از این دختران، زن باعفت، همسر سربراه و مادر صبور بسازند. این تفاوتها در همه ابعاد زندگی خود را نشان میدهند. جوانها به مذهب و خرافه های مذهبی روی خوش نشان نمیدهند، به آن میخندند، مذهب را مسخره میکنند، خدا کیست، نماز چیست، دین چیست مشغله و مسئله شان نیست و به آن فکر نمیکنند. در مدارس معلمهای دینی حال و روز خوشی ندارند. جوانان از غرایز خود پیروی میکنند، مرز حجاب و پوشش اسلامی را شکسته اند، ارتباط پسر و دختر فراوان و هیچ چیز جلودارش نیست. قبلا روابط پسر و دختر حتی بین خودشان مسخره میشد، اما حالا برعکس است، اگر روابط نداشته باشی مسخره میشوی... جوانها راحت تر ازدواج میکنند و راحت تر جدا میشوند. گرچه مساله مهریه و نقدینه ها و هزینه های مسخره دیگر اذیت کن و عامل ترس از انتخاب همسر و یا جدایی است.

رویگردانی از پوشیدن لباسهای محلی و سنتی و انتخاب جدیدترین مد لباس و آرایش ظاهری از ویژگی دیگر نسل جوان و نشانه بی توجهی به سنتهای فکری از قبیل ناسیونالیسم کرد در کردستان است.

آموختن وسیع زبان انگلیسی نیز از جمله دهن کجی جوانان به تلاش ناسیونالیسم هم هست که اینجا و آنجا جوانان را به کلاسهای آموزش زبان کردی دعوت میکنند. جوانان با تدارک گروههای مختلف کوهنوردی و دیگر فعالیتهای ورزشی حصار تنگ سنتها را در هم شکسته و دختران و پسران جوان در کنار هم قرار میگیرند و به این وسیله جداسازیهای رژیم را هم زیر پا میگذارند. موسیقی و نوحه خوانیهای سنتی، توجه جوانان را جلب نمیکند. آنها از جدیدترین و مدرنترین موزیک و خوانندگان جدید استقبال میکنند و خود به یادگیری انواع سازهای غربی روی میاورند. دختران در همه این عرصه ها گاه حضوری پررنگتر داشته و پیش میروند تا کهنگی ها را دور بریزند.

ایسکرا: مردسالاری بعنوان تفکر و پدیده ای در امر بی حقوقی زنان نقش دارد و آزار دهنده است. رژیم اسلامی آن را تشدید کرده است، به نظر شما مردها چقدر از مردسالاری که قانون هم پشتش را گرفته نفع میبرند، آیا وضع به گونه ای است که زنان مستقلا راه خود را بروند و به حقوق خود برسند، یا مبارزه علیه مردسالاری هم امر مشترک مردان و زنان است؟

رویا مسعودی: سوال خوبی است، من فکر میکنم کمتر کسانی وارد این موضوع میشوند. بجز فمینیستها که آنهم بسیار سطحی و یکجانبه برخورد کرده و میکنند. ابتدا باید بگویم که مردسالاری یک پدیده اجتماعی و مولود نظام نابرابری است که زنان را از حقوق برابر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی محروم کرده است. در نظامی که وظیفه اصلی زن کار خانگی و بچه‌داری و خدمت کردن به مرد و پرورش دادن کارگران فردای سرمایه داری است، نتیجه اش جز موقعیت درجه دو زن در جامعه نیست. به نظر من این مبنای پیدایش مردسالاری است. علاوه بر آن مذهب و خرافات و شرع و سنتهای پوسیده نیز زن را موجودی پایین دست و ضعیف و تحت امر مردان تعریف میکند و این هم باز مبنای دیگر و عامل تشدید و بقای تفکر مردسالار است...

من فکر میکنم تا اینجای قضیه مردان خود نقشی در بوجود آوردن مردسالاری نداشته اند و حتی خود نیز قربانی این نظام و سیستم فکری آن از جمله برتری مرد بر زن اند...

فکر نمیکنم مردان نه در ایران بلکه در جهان نیز از موقعیت برتری که جامعه نابرابر به آنها بخشیده نفعی عایدشان شود. فکر نمیکنم مرد بودن در یک جامعه ای که نابرابری تبلیغ میشود و یا حتی به قانون تبدیل میشود مایه افتخار کسی باشد. اگرحتی در جوامعی مثل ایران، در ظاهر مرد بودن و زن نبودن یک شانس محسوب شود، همانطوریکه در بالا گفتم من هم به عنوان زن در این سیستم پوسیده اسلامی و مردسالار گاهی آرزو میکردم زن نبودم.. اما این احساسی زودگذر و تخیلی پوچ است.

اما ببینیم واقعیت عملی و زمینی مردسالاری در کشوری چون ایران چیست؟ متاسفم که باید بگویم اکثریت مردان در این کشور به تفکر مردسالاری آلوده شده اند، و از این بابت میتوانم بگویم که جمهوری اسلامی در سرکوب زنان و تحمیل تبعیض و آپارتاید و تحقیر روزمره از این آلودگی مردان کمال استفاده را کرده است. حتی اگر فقط بی تفاوتی مردان در مساله پوشش اجباری و جداسازی زنان که همسران و خواهران و مادران خودشان هستند را مثال بیاوریم خود یک دلیل و شاهد روشن بر تاثیر تفکر مردسالار در خدمت به رژیم و اسلام و بخصوص اسلام سیاسی است.

من به عنوان یک زن حق دارم توقع داشته باشم که همسرم یا پدر و برادر و یا همکار مدرسه و اداره و یا همسایه و دوستان مرد دیگرم در کنار من معترض به این شرایط غیر انسانی قرار بگیرند. توقع داشته باشم وقتی جای زن و مرد را در اتوبوس از هم جداکرده اند نپذیرند و دست همدیگر را بگیریم و سوار اتوبوس شویم بدون اینکه کسی بتواند ما را از هم جدا کند. یا از تمایل و خواست زنان چه در خانواده خود و چه در جامعه و کوچه و خیابان مبنی بر عدم رعایت حجاب و پوشش اجباری حمایت کنند و در کنارشان قرار بگیرند. تصورش را بکنید که مردی دست در دست همسر، دختر، خواهر و یا حتی دوستش در خیابان راه برود در حالیکه حجاب ندارد، یک روسری نازک و قرمز رنگ در انتهای سرش بسته، و لباس خوش رنگ و فرمی به تن دارد و هردو در مقابل هر دخالتی از جانب نوکران رژیم و مرتجعین بایستند و رسوایشان کنند آنوقت فشار بر زنان خیلی زودتر تخفیف مییافت و فکر میکنم جنبش زنان بسیار قدرتمندتر از حالا میبود. در اینجا به قسمت دوم سوال میرسم و خلاصه میگویم که متاسفانه زنان در مبارزشان بر علیه حجاب و آپارتاید جنسی که کاملا سیاسی هم هست اغلب تنها هستند. دلیلش این نیست که همه مردان حجاب و آپارتاید را دوست دارند و یا همه اسیر مردسالاری هستند و زن آزارند، نه، اینطور نیست. بلکه به نظرم اکثریت مردان حتی در میان روشنفکران هم این تشخیص سیاسی را ندارند که مبارزه بر علیه حجاب و آپارتاید جنسی زدن خنجر بر قلب اسلامی است که در ایران سیاست و حکومت میکند. این چشم اسفندیار رژیم است. همه این را نمیدانند. اغلب میگویند، ای بابا حجاب به درک ما نان و آب نداریم، آزادی بیان نداریم. زندان و شکنجه و اعدام هست و از این حرفها. اینها همه درست اما اگر برای لغو حجاب و آپارتاید جنسی که نصف انسانهای جامعه را اذیت میکند بر این رژیم فشار آورده شود و به عقب نشینی واداشته شود آیا اختناق در هر شکلش میتواند تاب بیاورد؟ به نظر من، نه.

مردانی که اینطور فکر میکنند یادشان میرود که با قرار گرفتن در کنار ما و مبارزه ما نیروی ما دو برابر و چند برابر میشود. مبارزه برای لغو حجاب و لغو جداسازی یعنی تیشه به ریشه رژیم اسلامی زدن. یعنی خلع سلاح کردنش و یعنی انداختنش.

مصاحبه با رویا مسعودی

من فکر میکنم هیچ مردی از مردسالاری و تبعیض علیه زن نفع نمیبرد. میدانم مردسالاری کثیف است و تنها آزارش برای زن نیست بلکه برای مرد هم آزاردهنده است و هم مایه شرم. متاسفانه مذهب و بخصوص رژیم اسلامی و قوانین شرعش پشتوانه پدیده کثیف مردسالاری هم هست و مردانی که اسیرش میشوند آگاهانه یا ناآگاهانه آب به آسیاب این رژیم میریزند و البته مایه دردسر زیاد ما هم هستند، چه در خانواده و چه در جامعه. و باز متاسفانه کار ما مشکل میشود که از طرفی با قوانین و شرع و پلیس رژیم روبرو هستیم و هم با ارتجاع مردسالار و موانعی که بر سر راه زنان و بخصوص دختران جوان بوجود میآورد. این وضعیت لبه تیغ مبارزه ما علیه رژیم را کند میکند.، ما را اذیت میکند، دختران جوان مارا اذیت میکند و مانع پیشروی سریع ما به سوی لغو حجاب و آپارتاید جنسی میشود. ما زنان در ایران در موقعیتی قرار داریم که بیشتر از هر زمان به احترام ومساعدت همسران، پدران و برادران خود و همه مردان آزادیخواه احتیاج داریم. زنان در ایران به اندازه کافی آماج خشونت اسلامی رژیم هستند که دیگر خشونت در خانواده و جامعه و یا هر گونه بی احترامی مضاعف قابل قبول و تحمل نباشد. من امید دارم که همه مردان ما از همسران و پدر و برادر و همکاران و هم محلهایهایمان در کنار ما قرار بگیرند تا ما جرأتمان بیشتر شده و روسریها را که حالا در نوک سرمان میگذاریم تماما دور بیندازیم و این تبعیض جنسی کثیف را با گذاشتن دستهایمان در دستهای همدیگر زیر پا بگذاریم.

ایسکرا: به نظر شما فمنیسم چقدر پاسخ زنان در مقابل نظام مردسالار است؟ آیا به قول شما همین اندازه سکوت یا بی تفاوتی مردان در مقابل تبعیض و آپارتاید جنسی فمنیسم را توجیه نمیکند؟

رویا مسعودی: خیر، فمنیسم پاسخ معضل اجتماعی حاد ما نیست. جنبش زنان در ایران درست است که دشمن قدیمی تر مردسالاری را اینبار خشن تر، کماکان در مقابل خود دارد، اما دشمن حی و حاضری که بیش از دو دهه است خون زنان را در کاسه کرده و تحقیر آمیزترین موقعیت را به زنان تحمیل کرده، رژیم اسلامی است. فمنیسم در صف جنبش آزادی زن برای لغو حجاب و آپارتاید جنسی و در مقابل رژیم اسلامی قرار ندارد. فمنیسم میخواهد نگاهها را به جای این واقعیات تلخ و دردناک متوجه جنس مخالف (مردان) کند. گویا مسبب نابرابری زن و مرد، مردان هستند، نه اسلام و رژیم سیاسی و سیستم آپارتاید موجود... و این نه تنها نفعی در بر ندارد، ضرر هم میرساند. بطور خلاصه فمنیسم جنبش آزادی و برابری زن و مرد نیست...

ایسکرا: تحرکات ۲ خردادی و ناسیونالیسم کرد در کردستان، در سالهای اخیر، در رابطه با مساله زن چگونه بوده است. آیا حرفی برای زنان دارند؟

رویا مسعودی: جریانی که میگوید جمهوری اسلامی و اسلام بد نیست و این مسئولین هستند که در انتخاب راهکارها به بیراهه میروند، آیا میتوان گفت که این جریان حرفی برای زنان دارد؟ این گروه هذیان میگویند. سیستمی که در آن زن جنس دوم است، آزادی وجود ندارد، خفقان بیداد میکند، استثمار، فقر، فلاکت، فساد، اعتیاد و بیکاری روزگار مردم را سیاه کرده آیا میتوان گفت سیستم قابل اصلاحی است؟

ته ماندههای جنبش اصلاحات مشغول انجام امور خیریه، و باصطلاح خودشان حمایت از زنان آسیب دیده و یا آسیب پذیر اجتماعی هستند. آخرین نخبه این جریان شیرین عبادی است که میخواهد آزادی، حقوق بشر و حقوق زن را با اسلام ضد آزادی، ضد بشر و ضد زن آشتی دهد. آنهم درست در زمانی که مردم کمر همت به نابودی رژیم، با اسلام و شرع و قوانینش بسته اند.

ناسیونالیسم از هر نوعش، کرد، ترک، فارس و غیره ... تا مغز استخوان آلوده به مذهب، ارتجاع و عقب ماندگی است. در این تفکر ناموسپرستی فضیلت است. تمام فعالیت و هنر ناسیونالیستهای کرد تا آنجا که به مسئله زن مربوط است این است که لباس و رقص کردی را تبلیغ و تقدیس کنند و آموزش دهند، زبان اصیل کردی را یاد بدهند. در حالیکه لباس محلی زنانه کردی دست کمی از حجاب اسلامی ندارد. زن در فرهنگ ناسیونالیستها با یک درجه تخفیف نسبت به جمهوری اسلامی، کماکان درجه دو، وابسته به مرد و ناموس ملت است. به نظر من جنبش آزادی زن همزمان علیه مذهب و علیه ناسیونالیسم هم هست. جنبش آزادی زن در ایران فارغ از مذهب و زبان و قومیت جنبشی سراسری و انسانی است و با اسلام و رژیم اسلامی سر سازش ندارد. اسلام، اصلاح شده و نشده اش با منافع انسانی زن هیچ توافقی نداشته و بطور کامل ضد زن است.

ایسکرا: قبل از اینکه تحرکاتی بنام اصلاحات و یا حرف از حقوق زن از زبان اینها به میان آید مبارزه زنان برای آزادی وجود داشته است. در مورد اشکال و جلوه های بروز این مبارزه توضیح دهید.

رویا مسعودی: عکس العمل زنان به رژیم تبعیض و آپارتاید جنسی و به قوانین و شرع آن ابعاد بسیار وسیعی داشته و دارد. اشکال بروز اعتراض زنان به وضع موجود در خانواده، در محلهای کار، در کوچه و خیابان و در جامعه بسیار متنوع است. آنها از هر فرصت و راهی استفاده کرده و میکنند تا قوانین و مقررات ضد زن رژیم را زیر پا بگذارند. به نظر من تلاش زنان علاوه بر مبارزه با خرافات و قوانین رژیم حتی تا آنجا که میکوشند در جامعه حضور مؤثر داشته باشند، به دانشگاه بروند، شغل داشته باشند و به نوعی استقلال دسترسی پیدا کنند، هم تماما" علیه نظامی است که سالهاست میخواهد زنان را از یک موقعیت انسانی و شخصیت مستقل محروم کند. نسل جوان، پیشرو این اعتراض همه جانبه به اسلام و رژیم است. فرهنگ مدرن این نسل، روابط آزاد، پوشش متنوع و مغایر با حجاب اسلامی و غیره... فقط جلوه هایی از این واقعیت مبارزاتی و اعتراض این نسل است. این نسل علارغم زندگی در شرایط سخت و موانع و محدودیتهای فراوان سنتی، ارتجاعی، مذهبی و ناسیونالیستی، دیگر برای اسلام و جمهوری اسلامی تره خرد نمیکند. نسل جوان دختر و پسر، در عمل و در زندگی روزمره شان مرز آپارتاید جنسی رژیم را شکسته، حجابش را مسخره کرده و یک نوع زندگی و روابط کاملا مغایر با ارتجاع و اسلام را الگوی خود قرار داده است. الگوی زندگی نسل جوان، فرهنگ، تمدن و مدرنیسم غربی است.

همانطور که قبلا اشاره کردم محافل و جمعهای آگاه زنان و دختران جوان به وسعت جامعه، در محلات، مدارس، دانشگاهها، محیطهای کار و خانوادگی و دوستانه است. جلوه های اجتماعی آن، از در هم شکستن موانع حجاب و آپارتاید تا برپایی اجتماعات و مراسم توده‌ای است و این جنبش آزادی زن در ایران را تشکیل میدهد. این جنبشی است که به قطعنامه همایش سنندج رأی داده که خواستار لغو آپارتاید جنسی و قوانین تبعیض آمیز علیه زنان شده است. در اینجا به همه آن زنان و مردان آزادیخواهی که برای تحقق این مطالبات تلاش میکنند درود میفرستم و زنان و دختران جوان را به صفوف جنبش آزادی زن در ایران فرا میخوانم.

۱۰ آذر ۸۲

یک دنیای بهتر
برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

گزارشی از سنندج

ابتکاری قابل تحسین از مبارزه با اعتیاد



روز پنج شنبه ۲۵ دی ماه برابر با ۱۵ ژانویه شهر سنندج شاهد برگزاری مراسمی با شکوه بود که هزاران نفر در آن شرکت داشتند.

انجمن "معتادین خود معرف" شهر سنندج عصر پنج شنبه با برگزاری سمیناری در تالار نسترن در رابطه با اعتیاد و عاملان اعتیاد و دلایل روی آوری جوانان به اعتیاد را بررسی کردند. این انجمن توسط مردم با همکاری تعدادی از پزشکان و روانشناسان برای مبارزه با اعتیاد تشکیل شده است. در این سمینار شرکت کنندگان جوانب مختلف این معضل اجتماعی، دلایل روی آوری به اعتیاد را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

همچنین تعدادی از کسانی که قبلا معتاد بوده و با کمک این انجمن ترک اعتیاد کرده اند، از سرنوشت خود صحبت کردند و دلایل روآوری شان را به اعتیاد را برای شرکت کنندگان تشریح کردند.

قریب به اتفاق کسانی که اعتیاد را ترک کرده و در این سمینار لب به سخن گشودند، اعتیاد و روی آوری به آن را تنها راه گریز از مشکلات و فشارها، محرومیتهای سیاسی و اجتماعی توضیح دادند و جمهوری اسلامی را مسبب اصلی گسترش اعتیاد در میان مردم دانستند. تعدادی از آنها جوانانی بودند که از میزان تحصیلات خود، بیکاری بعد از تحصیلات، و فشارهای زیادی که رژیم جمهوری اسلامی به آنها تحمیل می کند، بحث نمودند.

سایر انجمنها و سازمانهای مردمی پیام همبستگی خود را خطاب به این انجمن اعلام کرده و آنها را مورد حمایت مادی و معنوی خود قرار دادند. این شیوه مبارزه با پدیده اعتیاد و کمک به معتادین برای اعاده حیثیت انسانی و بازگشت به زندگی سالم اجتماعی می رود که وسعت بگیرد و امید هست که مشابه این انجمن در حومه شهر سنندج نیز تشکیل شود.

تهیه کننده گزارش:
نادر از سنندج

تدارک حرکات وسیعتر

(ادامه از صفحه ۱)

نساجی کاشان، تجمع اعتراضی کارگران فرش گیلان، تجمع اعتراضی کارگران شرکت پارس ایران، اعتصاب کارگران شرکت لامیرال، اعتصاب کارگران شرکت احیاء گستر وابسته به ایران خودرو، اعتصاب کارگران شرکت ابزار یراق ورامین در همین دو هفته اخیر ازجمله دهها مورد از تجمع و اعتراض کارگری بوده اند که مواردی از آن به روزنامه های جمهوری اسلامی راه یافته اند. در کنار تجمعات اعتراضی کارگران، ما شاهد اعتصاب و اعتراض معلمان نیز برای احقاق حقوق خود هستیم، دیروز در اصفهان، امروز در تهران و در دیگر شهرهای ایران که طی آن معلمان خواستار رسیدگی فوری به خواستهایشان شده اند. این حرکات اعتراضی در واقع، حرکات اولیه این بخش عظیم از جامعه است برای پایان دادن به بی حقوقی مطلق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ای که ۲۵ سال است جمهوری اسلامی بر اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است. ترس از بیکاری، ترس از گرسنگی و مصائب و فجایع ناشی از آن واقعی است و ۲۵ سال است بربالای سر کارگر، خانواده های کارگری و جوان بیکار آویزان است. چند نسل از این طبقه بر اثر بیکاری و فقر و فلاکت ناشی از آن نابود شده اند، بقیه هم بهر دری که میزنند جز امروز و فردا کردن از سرمایه داران و کارفرمایان و تهدید و ارعاب سران و مقامات رژیم اسلامی جوابی نمیگیرند. پرداخت حقوق و مزایا گاهی آنقدر عقب میافتد که معلوم نیست گیرنده آن بر اثر گرسنگی کشیدن زنده مانده باشد تا بتواند آن را دریافت کند. از بیمه بیکاری مکفی نه تنها خبری نیست، حتی جائی هم که بیمه بیکاری محدود و ناچیزی میدهند، دولت و کارفرما آنقدر از پرداختن حق بیمه کارگر به شرکت های بیمه خودداری میکنند که بیمه کارگر قطع میشود. شدت کار، دستمزدهای بسیار پائین، اضافه کاری بیش از حد، حتی عدم پرداخت اضافه کاری اجباری، عدم دو و حتی یک روز تعطیل در هفته همراه با عدم ایمنی مطلق شرایط کار آخرین رمق کارگر را میگیرد که کمترین ضایعات آن، مرگ و میر تدریجی و ناگهانی کارگر است که مواردی از آن را این روزها همه شاهد بوده اند. کارگر نه از حق تشکل برخوردار است و نه از آزادی اعتصاب.

مبارزه و اعتراض کارگران همانطور که می بینیم به این وضعیت ادامه دارد. آنچه که در این دوره به تجمع اعتراضی کارگران و معلمان و دیگر مردم معترض ویژگی می بخشد، علیرغم فقر و فلاکت و تهدید و ارعاب جمهوری اسلامی، خصوصیت دوره ایست که در آن این مبارزه و اعتراض انجام میگیرد. باید کارگران و رهبران و فعالین کارگری و معلمان و فعالین اعتراضات عمومی به آن توجه کنند. این دوره دوره تحول سیاسی است. دوره ایست که در جامعه ایران منازعه و کشمکش گرایشات طبقاتی اجتماعی مختلف به مسائل مهمی مانند حاکمیت، قدرت سیاسی و خود دولت کشیده شده است. مردم از جمهوری اسلامی عبور کرده اند، این را افکار عمومی و سران هردو جناح نیز فهمیده اند. سرنگونی و بزیر کشیدن جمهوری اسلامی از پائین و توسط انقلاب توده مردم سرنگونی طلب دارد از احتمال فراتر میرود و فشار خود را دیکته میکند. به این خاطر است جنگ جناحی درون رژیم تشدید شده است، به این خاطر است دوستان اروپائی جمهوری اسلامی هشدار میدهند. در این شرایط، گسترش حرکات اعتراضی و تداوم مبارزه و اعتراض کارگر و معلم و دیگر توده مردم معترض به جمهوری اسلامی اهمیت حیاتی ای پیدا میکند. هر درجه از گسترش حرکات اعتراضی کارگران، معلمان و دیگر توده مردم معترض به جمهوری اسلامی ضعف و تشتت درون جمهوری اسلامی را تشدید میکند و ادامه آن میتواند بسرعت حکومت اسلامی را فلج کند. رژیم چنگ و دندان نشان خواهد داد اما در مقابل فشار وسیع تر کارگران و معلمان و همبستگی مبارزاتی مردم ناچار از عقب نشینی خواهد شد. در این شرایط حتی هر تک مبارزه و اعتراض کارگران و معلمان بر سر هر میزان از حق و حقوق خود اهمیت زیادی دارد و باید اهمیت آن را در شرایط متحول سیاسی فعلی از یاد نبرد. ادامه و گسترش تجمعات اعتراضی در این دوره و در این روزها، حیاتی است. تداوم آن حتی در خود نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی سرانجام نیروی خود را برای یکسره کردن کار جمهوری اسلامی وارد میدان خواهد کرد. اشکال مبارزه و اعتراض فعلی در واقع تمرینی است مقدماتی برای وارد شدن طبقه کارگر در این مقیاس. باید تداوم آن را حفظ کرد، آن را تشدید و گسترش داد، هم بخاطر کسب هر درجه از حقوق روزانه و کاری کارگران و هم برای گسترش نیرو و وارد شدن نهائی علیه جمهوری اسلامی. یقه جمهوری اسلامی و کارفرمایان را باید ول نکرد و حق و حقوق روزانه خود را از گلوی آنان باید در آورد. به نداریم باید تن نداد، وعده و وعید را باید پرت کرد توی صورت ریا و تزویرشان. جمهوری اسلامی و کارفرمایان باید بدانند که کارگران، معلمان و دیگر مردم معترض دست بردار نیستند و از حق خود کوتاه نمی آیند. این مبارزات در ادامه خود بطور قطع از پشتیبانی و حمایت کارگران دیگر بخشها، و دیگر توده مردم معترض به جمهوری اسلامی برخوردار خواهد شد. در کنار ادامه و گسترش این تجمعات اعتراضی، مبارزه دانشجویان، مبارزه زنان و جوانان نیز گسترش خواهد یافت، همبستگی مبارزاتی مردم سرنگونی طلب گسترش خواهد یافت، در عوض رژیم اسلامی متشتت تر خواهد شد و مردم سرنگونی طلب در ابعاد وسیع تری برای درهم کوبیدن آن وارد میدان خواهند شد.

۲۰ ژانویه ۲۰۰۴

* * *

نامه سیاوش مدرسی مسئول دفتر ایران نهاد اول کودکان، به مسئولین یونسکو در مورد مراقبت کردن از کودکان بی سرپرست در فاجعه زلزله بم

اول کودکان
کمپین بین المللی دفاع از حقوق کودکان

Children First
International Campaign for Children´s Rights

خانم کرول بلامی گرامی

اقدام شما و یونیسف در زمینه مراقبت از جان ۷۰۰۰ کودک بی‌سرپرست در جریان حادثه تاسف آور زلزله بم را مورد حمایت قرار میدهیم.
حقیقت این است که با استناد به گزارشات دریافتی از روزنامه‌های وابسته به دولت ایران بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کودک بی‌سرپرست در جریان حادثه زلزله بم ربوده شده‌اند و امکان سو استفاده جنسی و یا فروش کلیه‌ها و یا دیگر اعضای بدن آنها قویاً موجود است.
پیشنهاد ما به یونیسف این است که لیست کاملی از این کودکان تهیه شود و امکان انتقال آنها به اروپا و یا امریکا فراهم شود.
قطعاً شما هم با ما همعقیده هستید که این کودکان با توجه به صدماتی که با از دست دادن والدینشان تحمل کرده‌اند شایسته بهترین مراقبتها هستند.
با احترام
سیاوش مدرسی

تلفن: ۹۲۵ ۴۶ ۳۸ ۱۷۲ ۰۰۴۹

ای میل:
siamodarresi@yahoo.de

سایت:

www.childrenfirstinternational.org

به
حزب کمونیست
کارگری بپیوندید!

قدرت مردم و کابوس مرگ حکومت دینی ایران

در حاشیه اوجگیری بحران انتخاباتی حکومت

عبدالله دارابی

میتوان گفت دوره کنونی، دوره کابوس مرگ سران جنایتکار جمهوری اسلامی است. دوره اضطراب و پریشانحالی آدمکشان به جا مانده از عصر عتیق است. خطر فاکتور دخالتگری مردم آزادیخواه در صحنه سیاست ایران، سران ریز و درشت رژیم را چنان در خود فرو برده که هر رویدادی را به کابوس مرگباری در مقابلشان تبدیل میکند.

دخالتگری سیاسی فعال مردم در طول تاریخ همواره بعنوان قوی ترین و برا ترین اهرم فشار در افشا کردن و نشان دادن ماهیت واقعی حکومت های استثمارگر و مستبد عمل کرده، تمامی رشته های آنان را پنبه نموده، راز های پشت پرده و جنایات ضد انسانی آنان را یکی پس از دیگری بر ملا ساخته و سر انجام آنان را کنار زده و از صحنه سیاست پاک کرده اند. وقتی نیروی قدرتمند مردم ابراز وجود بیرونی پیدا میکند، تضاد و اختلافات درون حکومتی از ده ها منفذ سر به بیرون میزنند، منافع فردی و گروهی درون حکومتی اوج میگیرد، بجان همدیگر میافتند و سرانجام به توطئه گری و قربانی گرفتن از همدیگر میرسند. این خصوصیت را میتوان در دوران سقوط اکثر حکومت های مستبد و مرتجع مشاهده کرد. چنین سناریو را میتوان در دوره سقوط رژیم شاه هم رد یابی کرد که تعداد زیادی از مخلصان و نزدیکان دربار سلطنت از نخست وزیر و رئیس ساواک گرفته تا سران ریز ترشان بفرمان خودِ شاه دستگیر و سپس قربانی گردیدند.

اوجگیری بحران انتخاباتی مجلس هفتم را نیز میتوان بعنوان یکی از نمونه های بارز خصوصیت این دوران بحساب آورد که سیر روند تشدید آن بی شک تا سرنگونی قطعی رژیم ادامه خواهد یافت.

چرا جناح های درون حکومتی در چنین شرایط بحرانی بجان هم افتاده اند؟

ظاهرا قضیه در زرورق "عدم وجود یک انتخابات آزاد و قانونی" پیچیده شده است که به گفته "جناح اصلاح طلب" به حق کشی و رد صلاحیت تعداد زیادی از طیف آنان منجر شده است. همه میدانند چنین ادعایی به هیچ وجه صحت ندارد و کسی این یاوه گویی ها را جدی نمیگیرد. چون در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هیچگاه قانونی بنام "قانون انتخابات آزاد" وجود خارجی نداشته و ندارد. از بدو حاکمیت جمهوری اسلامی تا کنون، کلمه خودی و غیر خودی مبانی اصلی قانون اساسی رژیم و هر "انتخابات" دیگر را شکل داده است. آنچه مسلم است یک بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ایدئولوژیک است که سراپا وجود رژیم را در خود تنیده و راه برون رفت از آن هم وجود ندارد. اینرا نه ما بلکه اغلب سران ریز و درشت رژیم خود بار ها به آن اعتراف نموده و از عمق و گسترش و لاعلاج بودن آن سخن گفته اند. در چنین شرایطی، سران رژیم بخاطر بقای حکومتشان به هر ترفندی دست میزنند تا چند صباح دیگر بطول عمر ننگین خود بیفزایند. حمله جناح راست رژیم به جناح موسوم به دوم خرداد، در چهارچوب همین سیاست معنی پیدا میکند. بنا بر این می کوشند با توسل به سیاست تمرکز قدرت جناحی، بخیال خود مبارزات مردم بپا خاسته ایران بویژه کارگران زنان، جوانان و..... را عقب رانند و بدینوسیله بقای عمر رژیم خود را مقداری طولانی تر کنند. جناح راست در چهار چوب این تفکر واهی میپندارد که بکار گیری مجدد سیاست سرکوب عریان قادر به عقب راندن مردم از صحنه سیاست خواهد شد و مردم را به خانه های خود خواهد فرستاد. این جانیان فراموش کرده اند که پدیده دوم خرداد اساسا بخاطر ناتوانی حربه سرکوب شکل گرفت و توانست حداقل پنج – شش سال را به طول عمر رژیم اضافه نماید. اگر نه جناح دوم خرداد در تقابل با جناح راست رژیم شکل نگرفت و هیچگاه آلترناتیوی در مقابل جناح راست نبود. اکنون شکست مفتضحانه این پدیده و ناتوانی رژیم در مقابله با اعتراضات روز افزون مردم، دو باره آنها را بیاد سیاست های شکست خورده و آزمایش شده خود وا داشته تا با خیال خود بتوانند با مهار مبارزات مردم، چند سالی دیگر بر ثروت و هستی مردم ایران لم دهند. تا جاییکه به خود این بحران بر میگردد، اساسی ترین عامل شکل دهنده این بحران، خود مردم هستند که با مبارزات روزمره خود در کارخانه ها، دانشگاه و مدارس و خیابانها و محلات شهر ها و....کل موجودیت رژیم را زیر سئوال برده اند و برای سرنگونی آن روز شماری میکنند. جناح راست بدرستی بر این نکته واقف است که مردم خیلی وقت است از دوم خرداد عبور کرده و این جنبش از نظر مردم عملا مرده ای بیش بحساب نمی آید و دیگر کسی برایشان تره خورد نمیکند. ولی از نظر جناح راست، دوم خردادی ها هنوز به شیوه ابزاری قابل استفاده هستند که در ادامه بحث به آن خواهم پرداخت. علاوه بر این فاکتور، عوامل فرعی تری تاثیر گذارندکه بطور فشرده به آن میپردازم:

جناح راست با شناخت کامل از موقعیت شکننده بحران زده رژیم اش، در عرصه بین المللی هم به سیاست کرنش کردن و زانو زدن در مقابل دول غرب تن در داده و طی چند ماه اخیر به دستور شخص خامنه ای زیر چند سند و قرارداد های مهم مهر و امضا زده اند. قبلا تن دادن به چنین اعمالی، در حکم نوشیدن جام زهر محسوب میشد. در صورتیکه طی دو ماه قبل به دستور خامنه ای پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی به امضا رسید، سپس تحت نام مبارزه با تروریسم افراد القاعده دستگیر و به عربستان سعودی تحویل داده شدند و سرانجام تحت نام کمک به برقراری "امنیت" در عراق، به همکاری و مذاکره کردن با آمریکا نیز تن داد و..... که مجموعه اینها در کل آمریکا و اروپا را بسیار خوشنود ساخت. جناح راست چون خود مستقیم پای اجرای عملی این پروژه ها رفته است، در نتیجه امتیازات آنرا هم متعلق بخود میداند و بدینوسیله فکر میکند از این پس فشار های خارجی بویژه فشار دول غرب بر حکومت ایران و جناح راست آن کم خواهد شد. با توجه به این نکات، جناح راست موقعیت بین المللی حکومت اش را به نفع خود ارزیابی نموده نتیجتا بر این پندارند که بابت حمله به "اصلاح طلبان" هم فشار زیادی از طرف دول غرب بر آنها وارد نخواهد شد. با توجه به همه اینها جناح راست تصمیم گرفته و حمله را از مجلس شروع نموده و در نظر دارد این بار اکثریت مجلس هفتم را از چنگ "اصلاح طلبان" خارج سازد و مجلس مشکل آفرین گذشته را به نفع جناح خود تغییر دهد و بدینوسیله "جناح اصلاح طلب" را به موقعیت یک اقلیت کوچک تر مطیع تر و در عین حال رام شده تر عقب براند. منتها این امر از نظر جناح راست بمعنای تمام کار و یا حذف کامل دوم خردادی ها از صحنه قدرت نیست. بنظر من استفاده ابزاری از آنها توسط جناح راست هنوز ضرورت دارد. هنوز رژیم در تقابل و رویا رویی خود با مبارزات مردم، به مهره هایی از آنان احتیاج دارد. رژیم اسلامی ایران برای بقای خود هنوز به کسانی چون شرین عبادی و مهره هائی چون خاتمی ها، گنجی ها، حجاریانها و... احتیاج دارد. مضاف بر این، دو خرداد، یک دوقلو و همزاد در میان اپوزیسیون پرو رژیم دارد که تازگی نمایش "همایش جمهوریخواهان" را راه انداخته اند و به هر حال نیروی ذخیره ای برای رژیم اسلامی در روزهای "تنگنا" هستند. یک خیل با "سرمایه" هنر و فرهنگ ملی اسلامی و سرشار از عشق به دیالوگ با اسلام سیاسی را چرا مفت از دست بدهند؟ بنا بر این ارزش مصرف درونی دوم خردادیها برای جناح راست هنوز به پایان نرسیده چون حذف یکباره آنها از مسند قدرت، رژیم آدمکش جمهوری اسلامی را در مقابل مردم بمراتب ضعیف تر و شکننده تر خواهد کرد و راه را برای حمله نهایی مردم به رژیم هموار تر خواهد کرد. جناح دوم خردادی ها هم خود به این امر واقف اند و میدانند در کل اوضاع به نفعشان نیست و از قدرت فریب و تحمیق گذشته خود نا کام مانده اند و دیگر کسی به آنها اعتنا نمیکند و به فرمان آنها دانشگاه ها و خیابانها را شلوغ نمیکند و... بنا بر این اقدامات تاکنونی آنها تدافعی است و به انتظار بذل توجه رهبر و مدح و ثنا گویی او در مجلس زانو زده و در حالت گدایی کامل بسر میبرند و اگر جناح راست اجازه دهد به حفظ وضع موجود راضی هستند و تلاشهای تا کنونی ملا خاتمی و ملا کروبی هم عموما بر این محور میچرخد. کما اینکه محور اظهارات همه سران "متحصنین" در مجلس، از محمد رضا خاتمی گرفته تا بانوی محجبه و باتقوا کولائی این بوده است که که آنها نمیخواهند به "امنیت نظام" کمترین لطمه ای وارد آورند.

با توجه به نکات فوق، مردم علی العموم نشان دادند که به این جدال درون حکومتی بی تفاوتند چون طی ۲۵ سال اخیر، سران هر دو جناح رژیم را در راس همه جنایات رژیم اسلامی دیده اند و بحق آنان را دشمنان واقعی خود بشمار می آورند. مردم بر این امر نیز واقف اند که در جنگ جناح های درگیر برنده ای در کار نیست و هیچ معامله و بند و بستی رژیم بحران زده را از دست مردم مبارز و بجان آمده نجات نخواهد داد. مردم با بی تفاوتی خود در رابطه با اوجگیری تازه کشمشکها، خوشحالی خود را از شکاف بین دشمنان خود نشان میدهند. پشت سر نهادن این بحران در هر شکل و شمایلی که باشد باز رژیم بحران زده تر و بمراتب ضعیف و شکننده تر از چند هفته قبل را خواهیم دید، چون مردم بشدت ازآن بیزار و متنفرند و برای سرنگون کردن هر دو جناح و کل سازماندهندگان این ماشین جنگی در کمین نشسته و برای رسیدن به آن روز شماری میکنند. مردم باید از همین امروز تا روز برگزاری مضحکه انتخابات، از هر فرصتی برای براه انداختن اعتراضات، تظاهرات های خیابانی و.... استفاده نمایند و با حرکات جمعی و قدرتمند خود رژیم را بیش از پیش ضعیف تر و ناتوان تر سازند. هم اکنون اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگران و معلمان در سراسر ایران در جریان است و روز بروز در حال گسترش است. مردم آزادیخواه بایستی به هر نحو ممکن این اعتصابات و حرکات اعتراضی را تقویت نمایند، به آن بپیوندند و با دخالت و شرکت فعال خود در آن، این صف آزادیخواهی و برابری طلبی را نیرومند سازند.

***

از سکولاریسم دول اروپائی تا حجاب اسلامی

(ادامه از صفحه ۱)

با استناد به قوانین موجود در کشورهای اروپایی که آزادی مذهب و سمبل های مذهبی را تضمین کرده است، یک رویارویی مهم و اساسی کل دنیای متمدن و سکولار را با اسلام سیاسی و هوادارانش رویاروی هم قرار داده است.

یک نگاه کوتاه به اتفاقاتی که طی هفته گذشته در کشورهای اروپایی افتاد، برای هر ناظر و بیننده خارجی سوالات زیادی را مطرح کرده است، سوالاتی از این قبیل که تا کجا و تا چه اندازه سیستم های سیاسی موجود در کشورهای اروپایی واقعا سکولار بوده و هستند؟ مذهب و جنبش های سیاسی مذهبی تا کجا باید تحمل شوند؟ تحرکات سیاسی و تاکتیک احزاب و باندهای ارتجاعی در تعرض به حقوق شهروندان تا کجا پیش خواهد رفت؟ دولتهای "سکولار" اروپایی برای مقابله با این پدیده تازه سیاسی که در مهد "دموکراسی های دنیای متمدن" شکل گرفته و هدایت می شوند، چه خواهند کرد؟ و بالاخره بشریت متمدن و سکولار و مدافع برابری برای رویارو شدن با این اتفاقات چه خواهد کرد؟ و بالاخره صحنه گردان این تقابل با مدنیت یعنی اسلام سیاسی در کدام اوضاع گرفتار آمده است و در پی گرفتن چه امتیازاتی از "شرکای اقتصادی" خود در دولتهای غرب است؟

اینها سوالاتی هستند که در برابر دولتهای اروپایی از یک طرف و کل بشریت متمدن از طرف دیگر قرار گرفته اند. پاسخی که دولتهای اروپایی از فرانسه و آلمان، تا انگلیس و دانمارک و بلژیک به این تحرکات احزاب اسلامی داده اند، ظاهرا "مخالفت" با استفاده از حجاب اسلامی در اماکن عمومی و مدارس می باشد. موضعی که ظاهرا با استناد به لائیسم و سکولار بودن سیستمهای سیاسی و حکومتی کشورهای اروپایی بنا شده است. اما همین اعلام موضع کافی بود تا کل اسلام سیاسی و طرفداران حجاب اسلامی را به خیابانها بکشاند تا از "حقوق قانونی شان دفاع نمایند". بی دلیل نیست که در اعلامیه ها و اطلاعیه هایی که از طرف جریانات موتلفه تروریست اسلامی و فمنیسم اسلامی و آکادمیسم اسلامی صادر شده است بندهایی از قوانین اساسی کشورهای اروپایی که بر "ضرورت آزادی مذاهب" تاکید دارد، آمده تا مخالفان حجاب اسلامی را مجاب نمایند که آنچه که با آن ممنوعیت استفاده از حجاب اسلامی در مدارس و اماکن عمومی اطلاق می شود، نقض قوانین اساسی این کشورها و به یک معنا "نقض حقوق بشر در انتخاب مذهب و آزادی پوشش" می باشد! سکولاریسمی که در قوانین این کشورها کجدار و مریض تعبیه شده است، این فضا و امکان را برای این باندهای تروریست فراهم کرده است که از این موقعیت استفاده کرده و برای "احقاق حقوق مسلمانان در اروپا" نهایت استفاده را نموده و با سازمان دادن تظاهراتهایی بر علیه سیاستهای دولتهای اروپایی، مرکز توجه در سیاست اروپا قرار بگیرند. ریشه این دهن دریدگی شاخه های مختلف اسلام سیاسی در پیوندها و منافع سیاسی و اقتصادی دولتهای اروپائی با "حکومت" های "کشورهای مسلمان" قرار دارد.

سیاست مماشات و تحمل دولتهای اروپایی در برخورد به مسئله حجاب اسلامی طرفداران و مخالفانی را در این جوامع پیدا کرده است. مخالفانی که تلاش داشته و دارند، از مجرای قانونی پاسخی به این معضل اجتماعی بدهند. برای مثال بی دلیل نیست که خیل احزاب، سازمانها و جریانات "مدافع حقوق بشر" ممنوعیت استفاده از حجاب اسلامی را "نقض حقوق بشر" نامیده و تا آنجا پیش رفته‌اند که برخورد دولتهای اروپایی را مساوی "راسیسم دولتی" قلمداد کرده‌اند. این جریانات در مارش‌های اعتراضی که طی هفته گذشته در اکثر کشورهای اروپایی در جریان بود، نقش جدی داشته و در اکثر این اعتراضات این جریانات در کنار احزاب اسلامی قرار گرفته و از آنها دفاع کردند. ماهیت این جریانات و جریانات چپ سنتی که در هیات اسلام سیاسی متحد طبیعی "ضد امپریالیستشان" را می بینند، شکی نیست. برای این دار و دسته ها استفاده از هر امکان و پوششی برای "مبارزه" با ارزشها، ایده آلهای جوامع بورژوایی غربی که گویا سمبل " راسیسم، و نقض حقوق مسلمانان" را در خود نهفته دارد، بهترین زمان است که با حمایت از ارتجاع اسلامی و حجاب اسلامی و در مخالفت با دولتهای "سکولار اروپایی"، با این جریانات بر علیه توطئه ها و نقشه های دول اروپایی نسبت به "ملل جهان سوم" یکی شده و از حق و حقوق "شهروندان مسلمان" دفاع نمایند. در فضا و جو بوجود آمده ارتجاع اسلامی با سمبل حجاب اسلامی و "مبارزه" برای رفع ممنوعیت استفاده از حجاب، کل جبهه احزاب و جریانات چپ سنتی، رژیم جمهوری اسلامی و هواداران تئوری ارتجاعی "نسبیت فرهنگی" و بخش هایی از دولتهای اروپایی را در یک جبهه قرار داده است. این جبهه ارتجاعی و راسیستی است که خواسته و نخواسته طرفداران آزادی استفاده از حجاب اسلامی را به میدان آورده است. در این میان مخالفان استفاده از حجاب اسلامی و بر چیدن سمبل های مذهبی از زندگی مردم علیرغم اینکه اکثریت مردم این جوامع را تشکیل می دهند، در برابر این تعرض یا ساکت بوده و یا به موضع دفاع "تکستی" از قوانین "سکولار" موجود پرداخته و در صدد بوده و هستند مسئله را سیاسی ننماید، مواظب رفتارهای خود باشند، مواظبند با برچسپ "توهین به مذاهب و یا احیانا راسیسم" تداعی نشوند، در نظر دارد همه چیز را به مجراهای تفاسیر از تکست قانون ارگانیزه نماید. این سیاست دست به عصا راه رفتن توسط مخالفین استفاده از حجاب اسلامی و سمبل های مذهبی، جریانات اسلامی را جری تر کرده و تعرضاتشان را گسترش داده است. سکولاریسمی که در برابر این تعرضات به سنگر قانون و دفاع از ارزشها پناه می برد، ضعیف است، قدرت بسیج و سازماندهی مبارزه بر علیه توحش اسلامی را ندارد، محتاط است، ترس دارد، نگران خوردن انگ راسیسم را دارد، مسئله را سیاسی نمی بیند، در نتیجه فقط اعلام موضعی کاغذی دارد و حداکثر خواهان "دیالوگ" است، طرح "دیالوگ تمدنها"ی آخزند خاتمی زیاد هم بی زمینه نبوده است! دولتهایی که از زبان سخنگویانشان مخالفتشان را با استفاده از حجاب اسلامی اعلام کرده بودند، دارند "فکر" می کنند و به ارزیابی حوادث هفته‌ای که گذشت می پردازند. هر چند حساب مردم مترقی و سکولار و برابری طلب از دولتها و قوانین جدا است، ولی واقعیت این است که دولتها هنوز که هنوز است روی این افکار تاثیر داشته و به نوبه خود سعی داشته و دارند مردم را در صف خودشان آورده به دنبال سیاستهایشان به خط نمایند. بشریت متمدن و مدافع جدایی مذهب از دولت و عدم دخالت مذهب در آموزش و پرورش و در زندگی خصوصی انسانها، مخالف اعدام و سنگسار، مخالف احیای قوانین قرون وسطی، دوره به تاریخ سپردن یکه تازی کلیسا و مذهب بر علیه آزادیخواهی و عدالت طلبی، امروز در برابر یک امر مهم قرار گرفته است و باید به آن پاسخ بدهد. امر دفاع از جدایی مذهب از دولت و عدم دخالت مذهب در آموزش و پروش، جلوگیری از طرح و تصویب قوانین ضد انسانی مذهبی از حجاب اسلامی تا دخالت مذهب در شئونات زندگی مردم، فقط با اعلام موضع نمی شود. نمی شود مذهب و جنبش های مذهبی را که در سایه به راست چرخیدن سیاستهای حاکم بر جولمع غربی دور تازه‌ای از حیات سیاسی و کثیفش را دارد سازمان می دهد، مبارزه کرد. باید جنبش سکولاریستی، جنبش رهایی بشریت از جهل و خرافه مذهبی، جنبش کوتاه کردن دست مذهب از تمام گوشه و زوایای زندگی بشر را دوباره فراخوان داد. باید در برابر هر گونه تحرک و تعرض مذهب در کل و اسلام سیاسی بالاخص و بازگشت دوباره ارتجاع و راسیسم، میداندار شدن مذهب و اسلام سیاسی با سمبل هایش نظیر حجاب اجباری، سنگسار، قصاص قاطعانه ایستاد و مبارزه کرد. باید جلوی هر گونه سمبل، ظواهر مذهبی، تصویب قوانین ارتجاعی در دفاع از بازگشت قرون وسطی زیر عنوان "آزادی مذاهب" و دادن امتیاز به این جریان پوسیده ایستادگی کرد. باید مطالبه سکولاریسم، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم را دوباره باز تعریف کرد. باید گفت و نشان داد که مذهب از هر نوعش، اسلام و مسیحیت و یهودیت و .. سد راه رهایی بشر و رسیدنش به آزادی و بی مذهبی می باشد. به راه انداختن جنبش مبارزه با اسلام سیاسی و جنبش ضد مذهبی امر کمونیستها، سوسیالیستها، امر بشریت تشنه رهایی و آزادی می باشد. این خواست و مطالبه‌ای بی نهایت قوی و بخشا نهادینه شده در کشورهای اروپایی می باشد. باید موانع، شک و تردیدهای این جنبش بر سر برخورد به مذاهب و اسلام سیاسی را نقد و برطرف کرد. باید آن جنبشی را که تضمین کننده جدایی مذهب از دولت می باشد را، سازمان داد. باید گفت که ارتجاع و اسلام سیاسی بیش از دو دهه است که در ایران و افغانستان، در نیجریه، الجزایر، در سودان و پاکستان صدهاهزاران نفر را با قساوت و بی رحمی اسلامی‌اش به خاک و خون کشیده است. باید گفت که حجاب اسلامی فراتر از یک تکه پارچه و یک سنت می باشد. باید گفت که حجاب اسلحه تازه حدادی شده این جریانات ضد انسانی برای اعلام جنگ شان بر علیه، تمدن، آزادی و آزادیخواهی، بر علیه کودکان و زنان، بر علیه روابط آزاد و انسانی بشریت بدور از تعلق مذهبی و ملی، بر علیه حقوق جهانشول انسان، بر علیه ایده برابری طلبی و رهایی بشر می باشد. حجاب اسلامی و استفاده از سمبل های مذهبی در یک کلام اسلحه جنگ و نبرد این باندها با کل بشریت متمدن و مدافع آزادی می باشد. باید برای دفاع از دستاوردهایی که بیش از دو قرن بشریت در مبارزه اش بر علیه مذهب و دیکتاتوری های کلیسایی و اسلامی بدست آورده و بخشا تثبیت کرده است، به پا خاست و جلوی تعرض مذهب از هر نوعش را بر علیه این دستاوردها به عقب زد. نباید اجازه داد با این تحرکات احزاب و باندهای تروریست اسلامی، اسلام سیاسی و ارتجاع عریان در خارج کشور دست بالا را پیدا نمایند. این اراده بشریت متمدن باید بتواند مغز و راس اسلام سیاسی در قدرت و بند و بست و معامله با آنان را تحت عنوان عوامفریبانه و شیادانه رعایت و احترام به "حقوق مردم مسلمان" نشانه رود.

۲۸ دی ۱۳۸۲
۱۸ ژانویه ۲۰۰۴

***

ایسکرا

۱۹۵

کارگران جهان متحد شوید!

۸ بهمن ۸۲، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



پیام رحمان حسین زاده به: کارگران ذوب مس و مردم خاتون آباد و شهر بابک کرمان

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

صدایی دیگر!

پیرامون ممنوعیت حجاب در مدارس و محیطهای آموزش و پرورش



نسان نودینیان

مبارزه علیه مظاهر مذهبی، فضای سیاسی جامعه در اروپا را فرا گرفته است. مظاهر مذهبی باید از مدارس و محیطهای آموزش و پرورش جارو شوند. مذهب و اسلام سیاسی باید در منگنه فشار و انزوا توسط جامعه آزادیخواه و سکولار، قرار گیرد. کودکان باید از قید و بند مذهب در محیط آموزش و پرورش، رها شوند. این وظایف اکنون در صدر فعالیتهای عملی، و سیاسی کمونیسم کارگری، قرار دارد. حزب کمونیست کارگری حزبی سکولار و مدرن و سوسیالیست و ضد اسلام سیاسی است. حزب کمونیست کارگری به صرف "اپوزیسیون و ضدامپریالیست" ظاهر شدن اسلام سیاسی سرسوزنی از ارتجاعی نامیدن و ضدانسانی خواندن این جنبش کثیف کوتاه نیامده است. جامعه ایران مذهبی نیست، اما دولت مذهبی جمهوری اسلامی مذهب و نمادهای بردگی زنان، را با سرکوب و اعمال ترور و اختناق به مردم تحمیل کرد. زنان و کودکان قربانیان رژیمهای اسلامی و احزاب مذهبی هستند. اسلام سیاسی در مبارزه با ممنوعیت حجاب و مظاهر مذهبی بعنوان یک هیولای سیاسی و یک نیروی هار و فوق العاده خطرناک در میدان سیاسی و نبرد قدرت است. حزب کمونیست کارگری در کنار مردم آزادیخواه در اروپا با فعالیتهای پیگیرانه تبلیغ و ترویج و اشاعه بنیانهای فکری کمونیسم کارگری در دفاع از ممنوعیت حجاب و نمادهای مذهبی در مدارس و محیطهای کار و آموزش و پرورش، تلاش پیگیرانه و فعالی را شروع کرده است. حزب کمونیست کارگری با هرگونه حمایت دولتی در کشورهای مختلف از اسلام و جریانات اسلامی و هر نوع مشروعیت دادن و قانونیت بخشیدن به سنن و تحمیلات اسلامی، نظیر حجاب اسلامی، آموزش و پرورش اسلامی، سوبسید به مساجد و دستجات اسلامی بشدت مبارزه میکند. دوره کنونی فضای مبارزه با مظاهر مذهبی، دخالت در مصافها، جدلها و مباحث ایندوره پیرامون ممنوعیت حجاب و مظاهر مذهبی بخشی از پروژه حزب در این رابطه است. در اروپا، یکی از رویدادهای یکی دو ماهه گذشته که نظر همگان و بویژه دو جبهه و قطب سیاسی در جامعه را رو در رو قرار داد، مساله ممنوعیت روسری در مدارس

صفحه ٤

کشتار کارگران و مردم شهر بابک در استان کرمان باید با عکس العمل وسیع روبرو شود



محمد آسنگران

رژیم اسلامی ایران با نیروهای گارد ویژه و هلیکوپتر و انواع دارودسته نظامی به مردم شهر بابک و مجتمع ذوب فلز در خاتون آباد استان کرمان حمله کرده است. تعداد زیادی از کارگران و مردم در این حمله وحشیانه کشته و زخمی شده اند. ابعاد جنایت چنان وحشتناک است که مسئولین رژیم را به تکاپو انداخته است که مسئولیت این جنایت را به نیروی نامعلومی منتسب کنند. اما مردم جانیان و مسئولین این قتل عام وحشیانه را به نام و اسم و رسم می شناسند. آنها تک تک سران رژیم جنایت اسلامی اند.
مردم شهر بابک در اعتراض به این جنایت اعتصاب عمومی کرده

صفحه ۳

تاکتیکهای مبارزاتی مردم ایران از خرداد ۷۶ تا تحصن نمایندگان مجلس

عبدالله کهنه پوشی

صفحه ۲

عبدالله مهتدی و جلسات معارفه فدرالیسم قومی

ایرج فرزاد

صفحه ۳

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام رحمان حسین زاده

به کارگران و مردم آزادیخواه کردستان!

رژیم جنایتکار اسلامی تحصن و اعتراض برحق کارگران ذوب مس خاتون آباد و مردم شهر بابک کرمان را به خون کشید. در این واقعه چهار تن به نامهای مومنی، مهدوی، جاویدی، و ریاحی جان باختند و دهها نفر دیگر زخمی شدند. همینجا به کارگران ذوب مس کرمان و خانواده و بستگان عزیزان جانباخته همدردی خود را اعلام کرده و تسلیت میگویم.
تعرض نظامی مزدوران جمهوری اسلامی در این ابعاد و کشته و زخمی کردن تعداد زیادی از انسانهای شریف و زحمتکش این جامعه تنها به جرم حق‌طلبی و اعتراض به فقر و نداری، نشانه قدرت رژیم جانی اسلامی نیست، بلکه عجز و نگرانی جانیان اسلامی را از گسترش اعتراض کارگران و مردم حق طلب ایران میرساند. قلدری نظامی و ارعاب نمیتواند سد کننده تحرک اعتراضاتی باشد که میرود سراسر ایران را در نوردد.

کارگران و مردم آزادیخواه کردستان!

از تحصن و اعتراض کارگران ذوب مس در استان کرمان باید حمایت کرد. یاد جانباختگان این مبارزه حق‌طلبانه را باید گرامی داشت. اکنون دوره اعلام همبستگی و همگامی و حمایت بخشهای مختلف کارگران و مردم معترض از همدیگر است. جا دارد هر اعتراض و مبارزه‌حق طلبانه با بیشترین حمایتها و همگامیها در سراسر ایران روبرو شود. از کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان، معلمان، و از تشکلها و نهادهای رادیکال و مردمی موجود در شهرهای کردستان میخواهم با صدور پیام همبستگی، بابرگزاری اجتماعاتی در گرامیداشت عزیزان جانباخته، با انتشار تراکت و اعلامیه و هر ابتکار و شیوه و تجربه‌ای که هست، یاد این عزیزان را گرامی بدارید، و حمایت خود را از مبارزه و مطالبات کارگران مس استان کرمان و شهر بابک اعلام کرده و جمهوری اسلامی را محکوم کنید و خواستار معرفی و محاکمه دستور دهندگان و عاملین این جنایت شوید. دور نیست آن روزی که سران و همه جنایتکاران ریز و درشت جمهوری اسلامی محاکمه و جوابگوی اعمال جنایتکارانه‌شان در بارگاه مردم شوند.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۷ بهمن ۱۳۸۲
۲۷ ژانویه ۲۰۰۴

تاکتیکهای مبارزاتی مردم ایران از دوم خرداد ۷۶ تا تحصن نمایندگان مجلس

عبدالله کهنه پوشی

از رای ندادن قاطع مردم به ناطق نوری، کاندید خامنه ای، در دوم خرداد ۷۶ تا به تمسخر گرفتن متحصنین نمایندگان مجلس و بی اعتنائی مطلق به انتخابات دوره هفتم مجلس اسلامی، همه نشاندهنده تاکتیکهای مبارزاتی و روانشناسی جامعه و بلوغ سیاسی مردم ایران است. پیدایش و ظهور جنبش دوم خرداد با هدف سوپاپ اطمینان در مقابل تعرض مبارزاتی مردم و حفظ نظام و کند کردن لبه تیز مبارزه و اعتراض مردم خشمگین علیه رژیم اسلامی بوده است. هرجریانی در جهت منافع خود این موضوع را توضیح میداد، اما هدف مردم در راستای تلاش و مبارزه خود آنها علیه رژیم بود. مروری کوتاه به فلسفه پدیده دوم خرداد و شرایط و اوضاع و احوال سیاسی ایران دلیل انتخاب تاکتیکهای مردم را توضیح میدهد. بعداز جنگ ایران و عراق و کشتار و قتل و عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ و پس از مرگ خمینی، تعرض ومبارزات مردم خشمگین علیه ماشین کشتار وجنایت رژیم هار و وحشی اسلامی آغاز و هر روز در گوشه ای در محیطهای کار و در شورشها و عصیانهای شهری خودرا نشان میداد. در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی این مبارزات هر بار وسیع تر وخشمگینانه تر از قبل اتفاق می افتاد و خطری جدی رژیم را تهدید می کرد. در نتیجه شدت و وسعت گرفتن این مبارزات و فشار آن از یک سو و شکل و شیوه برخورد و مقابله با آن از سوی دیگر در میان بنیان گزاران جمهوری اسلامی و سازمان دهندگان سپاه پاسداران و اطلاعات و دستگاه سرکوب، شکنجه و جنایت اختلاف افتاد. جناحی فکر میکردند که جمهوری اسلامی را میبایست با روشهای دوران عروج رژیم اسلامی حفظ کنند، یعنی با ادامه کشتار و سرکوب آشکار و بستن شمشیرها از رو در مقابل مردم ظاهر شوند، اما بنظر عده ای دیگر بهانه جنگ و "خطر تهاجم اجنبی" تمام شده بود و آن شیوه های گذشته نه تنها نمی توانست کار ساز باشد بلکه حتی میتوانست برای رژیم بمراتب خطرناک باشد و رژیم را لخت و عریان و بدون حفاظ در مقابل مردم بجان آمده بشدت ضربه پذیرتر می ساخت. این اختلافات تا انتخابات خرداد ۷۶ ادامه پیدا کرد و هر چه مبارزات مردم اوج می گرفت اختلاف بین جناحها شدت بیشتری می یافت. از قول بازرگان نقل کردند که گاری وقتی به سربالائی می رسد اسبها همدیگر را گاز می گیرند. اما فشار مبارزات مردم کار از گاز گرفتن اسبها را به جاهای باریکتری میکشاند. این دو شیوه تقابل با مردم، کاندیداهای خودرا معرفی نمودند ناطق نوری کاندید جناح طرفدار کشتار و سرکوب عریان و خاتمی کاندید جناح فریب وحیله و لبخند به لب بود. ناگهان تمام معماران کشتارها و نسل کشیهای دوره های پیشین، سازماندهندگان وزارت اطلاعات و بازجویان و شکنجه گران زندانهای مخفی و علنی و حکام شرع دادگاههای صحرائی و مسئولین انقلاب فرهنگی وکشتار و قتل عام دانشگاهها، یک شبه مدافع "مردم سالاری اسلامی" و دگراندیش از آب درآمدند و سر از پروژه اصلاحات در آوردند و پشت سر شاگرد و دست پرورده امام و مسئول ستاد تبلیغات جنگی در دوران جنگ هشت ساله صف بستند. مردم هم می دانستند که هنوز ماشین سرکوب قدرتمند است و به آن تناسب قوا نرسیده اند که کل رژیم را هدف تعرض خود قرار دهند در نتیجه اکثریت آنها آگاهانه و با انتخاب این تاکتیک که آتش جنگ و اختلافات بین دشمنان خود را شعله ورتر کنند تا در لابلای این شکاف و اختلافات بتوانند امر مبارزاتی خودرا پیش ببرند، دست رد به سینه ناطق نوری کاندیدای جناح وابسته به "رهبر" زدند. از آن پس مردم مبارزات خودرا در پوششها و تحت حفاظهای دیگری گسترش دادند، روزی توقیف روزنامه سلام و روزی بازداشت روزنامه نگاران دوخردادی و روزی دیگر حکم اعدام آغاجری. ببازی گرفتن دوم خردادیها و این داستان دربین مردم و رژیم تا ۱۸ تیر ادامه یافت. وقتی مردم در ۱۸ تیر تشخیص دادند که به آن تناسب قوا رسیده اند که راسا و مستقیما کل رژیم را مورد تعرض قرار دهند، آن وقت با شعار های مستقل خود از قبیل مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی شه، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و زنده باد آزادی و برابری بمیدان آمدند. جناح دوم خرداد با شیوه حیله گرانه و آخوندیشان در کنار بکارگیری حربه زندان و اعدام و شکنجه و ارعاب تا توانستند خیرشان را به رژیم رساندند، و روشنفکران وابسته به گرایش ملی مذهبی را چه در داخل و چه در خارج دوائر حکومتی ببازی گرفته و پشت سر خود آوردند، و همزمان برای دولتهای غربی که در واقع دوست نداشتند به رژیم اسلامی فشار حقوق بشری وغیره بیاورند توانسته بودند با پز دیالوگ تمدنها مانع فشار آنها و سازمانهای طرفدار حقوق بشر در سطح بین المللی علیه رژیم شوند. در ادامه این وضعیت جناح محافظه کار با دیدن نتایج انتخابات شوراهای اسلامی، که بایکوت شدید مردم آنان را از کارائی دوخردادیها مایوس کرده بود، و اتفاقات و تحولات شگرفی که با تظاهراتهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر امسال و شدت گرفتن مبارزات کارگری و تظاهرات دانشجویان در ۱۶ آذر و نمایش شجاعانه و قدرتمند پلاکاردهای قرمز رنگ مزین به شعار آزادی و برابری و حمایت از اعتصاب کارگران پترو شیمی روی دادند، مسجل شد که دوم خرداد دیگر دورانش بسر آمده است، زیرا مردم از آنها عبور کرده وآن مرحله را پشت سر نهاده بودند، در نتیجه رژیم باید قدرت را یکسره می کرد تا در مقابل تعرض مردم یکپارچه عمل کنند و جناح دوم خرداد باید در دولت و مجلس به یک اقلیت توسری خورتر از قبل کاهش می یافت. رد صلاحیتها را باید در این شرایط سیاسی و اوضاع و احوال کنونی ایران بررسی نمود. از طرف دیگر با توجه به اینکه برای هر دو جناح رژیم آشکار بود که مردم برای نمایش و مضحکه انتخاباتشان تره هم خرد نمی کنند فکر کرده اند شاید این شگرد بتوانند عده ای را به پای صندوقهای رای بیاورد، هم رد صلاحیت شدن ها و هم تحصن اخیر در "خانه ملت" نمایشی بود در این توهم پوچ که گویا اگر مردم از آنها حمایت کنند و به آنها رای بدهند این بار قاطع تر از گذشته در مقابل جناح راست خواهند ایستاد. اما دیگر کار از کار گذشته است و مردم آن مرحله را پشت سر گذاشته اند. لازم به گفتن است این رد صلاحیتها هم برای دوم خردادیها نباید زیاد جای نگرانی باشد زیرا هنوز جناح دیگر بکلی از آنها دست نکشیده و هنوز بخشی از کارا ئیشان را برای نظام به رسمیت می شناسد، آنهم ببازی گرفتن وحفظ بخشهائی از اپوزیسیون ملی مذهبی است و بهانه ای هم در مقابل دولتهای غربی و به بازی گرفتن بیشتر آنها است. مردم به کل این بازی ها واقفند و به ریش بازیگرانش با خونسردی تمام می خندند.
قطعا رژیم اسلامی تلاش خواهد کرد در شرایط بن بست بازی جناحها و کشمکش آنها برای جستجوی راه بقا، به نقطه تعادلهای جدید و حتی تجدید آرایش دیگری روی آورد. در این میان آنچه که مهم است این است که با تنگ شدن میدان مانور جدال جناحهای رژیم، مردم از شکاف عمیق شده خود و کل رژیم بهره گیرند و با به میدان آوردن صفوف عظیم خود رژیم اسلامی، این غده چرکین بر پیکر جامعه ایران، را کنار زنند و به سقوط بکشانند. جلوه های مبارزات کارگران که گوشه ای از آنرا در اعتراض بخون کشیده کارگران معدن مس خاتون آباد و مردم شهر بابک کرمان شاهد بودیم، اعتراض به فقر و فلاکت و حکومت مشتی انگل و مفت خور اسلامی، تدارک مبارزات وسیعتر معلمان و دانش آموزان و دانشجویان و مبارزه برابری طلبانه زنان برای گسستن زنجیر اختناق آپارتاید جنسی، طلیعه بزیر کشیدن رژیم اسلامی و پایان کابوس حکومت خونین و جنایتکارانه اسلام سیاسی را نوید میدهد. پرچم آزادی، برابری و غلیان مبارزه برای برپائی جامعه ای شاد، برابر، آزاد و مرفه و خوشبخت، امید بنای جامعه نوینی را بر ویرانه های جمهوری اسلامی در قلب میلیونها مردم ایران زنده کرده است.❑

کمک مالی به کمیته کردستان

کمکهای جمع‌آوری شده توسط رحمان حسین زاده

۱- آوات سعید و دکترکامران ۳۰۰۰ کرون
۲- رئوف امین ۱۵۰ دلار استرالیا
۳- آسو کمال ۵۲ پوند

گزمه های ناموس مردسالار کردی

عبدالله مهتدی و جلسات معارفه فدرالیسم قومی

ایرج فرزاد

در مصاحبه ای که اخیرا تلویزیزن "لحظه" با عبدالله مهتدی، دبیرکل ویرچوال سازمان زحمتکشان، داشت، کسی به نام "نسرین" از یک جای نامعلوم سوالی را برای عبدالله مهتدی "فاکس" کرده بود. سوال این بود:

"من زنی هستم که در جریان انشعاب سال ۱۹۹۹ به دنبال فریبکاریهای منصور حکمت به حزب کمونیست کارگری پیوستم. طی این مدت آنها مرا از هرگونه شخصیت و انسانیت خالی کردند و تا توانستند از من استفاده کردند. تحت عنوان عشق آزاد باعث جدائی و از هم پاشاندن خانواده ام شدند. من الان از این جماعت متنفرهستم. آیا راه بازگشت من به کومه له وجود دارد یا خیر؟ من چندین خانواده را میشناسم که اینها همین بلا را به سرشان آورده اند"

پاسخ جناب مهتدی:

-" من ایشان را نمیشناسم که از نزدیک پاسخ خیلی مشخص به ایشون بدهم، ولی متاسفم از سرنوشتی که ایشون دچارش شدند. ولی متاسفانه امثال ایشون زیاده و ایشون تنها نیستند، در هر صورت همه این افراد از نظر من کاملا میتوانند برگردند به صفوف کومه له و در آنجا با کمال احترام بهشون برخورد میشود"

اینکه عبدالله مهتدی (امین صادقی) به امثال مهین صادقی ماموریت دوباره داده باشد که مصاحبه دیگر و پرده دیگری از "افشاگری" در مورد حزب کمونیست کارگری را نمایش دهند، منتفی نیست. سال ۱۹۹۹ سال هیچ انشعابی نیست. اینکه مهین صادقی خود را به "سادگی" و "بی سوادی" میزند، بخشی از شگرد است. میخواهند مردم بخاطر این همه "صداقت" در بی اطلاعی و ساده لوحی موژیکی، گوششان را برای درددلهای یک زن هموطن پاک و بی آلایش کرد(که باز در اوج صداقت و عفت، نفرت حاصل از لکه دار شدن پاکدامنی اصیل کردی اش منحصرا متوجه کمونیسم کارگری است) باز نگاه دارند.

اما جالب این است که در اینجا جناب مهتدی با سناریو نویسی سوال و جواب ظاهرا تصادفی و سفارش فاکس "لایف" به مظلوم معصوم، وارد جوانب اختلاف سیاسی با حزب کمونیست کارگری و "افشاگری سیاسی" نشده اند. بحث را به جوانب "فساد" اخلاقی و لکه دار کردن "عفت عمومی" کشانده اند که عرصه و حربه آشنائی در کمپینهای ضدکمونیستی است. اسامی تیرباران شدگان در جمهوری اسلامی و اتهامات آنها را در دادگاههای شرع لیست کنید تا فلسفه این سوال و جواب و علت کناره گیری و نفرت پراکنی چهره سوم مهین صادقی از حزب کمونیست کارگری و تقاضای پیوستن به سازمان ایضا چهره چندمی امین صادقی را متوجه شوید. این ادامه کمپین دوران عروج اینها و پر کردن صفحات باقیمانده اوراق هویتی سازمان زحمتکشان و همزمان سیمای فدرالیسم قومی آنهاست. و تمام داستان، فعلا و تا بازشناسی این پدیده شیرین با این هویت و ثبت آن در دوائر اصلی تر ضدکمونیست، همین است. فلسفه اینکه هنوز که هنوز است در دوران "بازسازی" میخکوب شده اند، قدرت و نفوذ مطرح بودن هویت انسانی در جامعه و تاثیر و حرکت جریان کمونیسم کارگری در همه عرصه های زندگی مردم است. اینها در همین حاشیه و تا پایان عمر مفید مجرای اصلی تولیدشان یعنی جریان وابسته به جلال طالبانی، پنهانی، با روی گرفته و چادر و حگال لای دندان، با لجن ارتجاع و نفرت قومی نفس میکشند. اما آینده ای ندارند، چون منشا و منبع قدرت آنها میراست و فرو میپاشد. اما با اینحال، واقعا جالب است که کسی مثل عبدالله مهتدی، که تازه وقتی این سوی پرچین بود و هنوز داشت خواص نردبان کمونیسم را برای عروج به منصب یک ناسیونالیست مزمزه میکرد، و با آن سابقه مراسم فئودالی اشرافی عقد و نکاح و ازدواج و دهل و زرنا، بیاید از مظهر حفظ عفت کردی و نجات از "تهاجم فرهنگی" عشق آزاد دفاع کند. آن سابقه درخشان و گفته امروز دو روی یک سکه‌اند و به هم چفت میشوند و ورژن انصارالله‌ی و ثارالله‌ی قوم پرستی سازمان زحمتکشان در عرصه "فرهنگ" و ازدواج و جدائی و عشق و نفرت به تدریج در ادبیاتشان نسج میگیرد و جا باز میکند.

جناب مهتدی به دنبال جلب نظر برای سازمان زحمتکشان است، پاسخ او به فاکس ارسالی مشخص کرده است که نقطه اتکا و منبع تغذیه سازمان ایشان، فرهنگ پدر سالاری و فرهنگ قاتلین امثال فادیمه و پلا و هیشو است. آن موجودات هم برای حفظ عفت و پاکدامنی "زن کرد" و حفظ اصالت خون کردی و مرز بندی خونین با "عشق آزاد"، فرهنگ عهد عتیق و روسای ایل و عشایر را بعنوان اصالت فرهنگی "خلق کرد" مبنا گرفتند و آدم کشتند. عبدالله مهتدی بی پرده و صریح و وقیح باتکا منبعی که از چنین موجوداتی تشکیل شده است، فراخوان پیوستن آنان را میدهد و با بسیج جنایتکاران قتلهای ناموسی و نگهبانان فرهنگ ایل و عشایر، کمپین ضد کمونیستی را ادامه میدهد و آغوش سازمان نازنین اش را "با کمال احترام" به روی متعصبین مکتبی خلوص کردایتی باز و گشاده نگاه میدارد. آقای مهتدی به اتکا این فرهنگ ناموس پرست و با هدف بسیج و سازماندهی گزمه های فرهنگ عشایری پدرسالارانه "کردی" مدام در تلاش تکرار پرده های مراسم "بازسازی" سازمان زحمتکشان است. شالوده این سازمان با اعلام نفرت از کمونیسم کارگری بنیانگذاری شد و مصالح و ماتریال فرهنگ و سیاست جنائی عشایری و پدرسالاری جنون آمیز، رویای ارتجاعی قوم سازی های یوگوسلاوی سابق و برپائی "سازمانهای دمکراتیک خلقها"، جریانات مزدور و ضدکمونیست و دست سازی چون ارتش آزادیبخش مقدونیه و ارتش آزادیبخش کوسوو را در دستور کار سازمان دست ساز جلال طالبانی قرار داده است.

بیرون ریختن جوهر نفرت پراکنی سازمان زحمتکشان بعنوان نیروی فالانژ و آماده اجرای سناریوهای پاکسازیهای قومی و ملی، با الهام از فرهنگ و میراث

◀◀

کشتار کارگران و مردم...

(ادامه از صفحه ۱)

و کل شهر به حالت تعطیل در آمده است. جنگ و گریز خیابانی هنوز در جریان است و مرتب مردم معترض بازداشت میشوند، به شکنجه گاهها برده میشوند، و مورد تهدید و اذیت و آزار قرار میگیرند.

رژیم اسلامی یک جنگ تمام عیار را به مردم این شهر تحمیل کرده است. این توحش اسلامی نباید بی پاسخ بماند.

کارگران مجتمع ذوب مس خاتون آباد و مردم شهر بابک در دفاع از حق زندگی و علیه فقر و بیکاری، علیه تعرض نیروهای جنایتکار رژیم اسلامی مقاومت و تعرض متقابل را سازمان دادند. این مردم شایسته وسیعترین حمایت و پشتیبانی هستند.

کارگران، جوانان، مردم آزادیخواه ایران!

رژیم اسلامی سرمایه داران ایران در بحرانی ترین دوران حیات خود بسر میبرد. جدال جناحهای رژیم با همدیگر به نقطه ای رسیده است که هر آن امکان این میرود که کنترل جامعه از دستشان خارج شود و مردم تکلیف همه آنها را یکسره کنند. کشتار مردم شهر بابک کرمان در متن این استیصال حاکمان اتفاق افتاده است. میخواهند به جامعه نشان دهند که هنوز قدرت مقابله با مردم را دارند. این یک میدان آزمایش است اگر تعرض اوباشان اسلامی جواب در خور را بگیرد در اعتراضات بعدی آنها جرات نخواهند کرد چنین بی محابا مردم را به گلوله ببندند. این تعرض بیشرمانه را نباید بی پاسخ گذاشت. همینجا لازم است از جمعی از کارگران ایران خودرو قدردانی کنیم که فوراً با صدور اطلاعیه پشتیبانی از مردم شهر بابک و کارگران خاتون آباد، جنایت رژیم اسلامی را در این شهر محکوم کرده اند. و از مطالبات کارگران حمایت خود را اعلام کرده اند.

لازم است مردم و همه مجامع کارگری و تشکلهای مترقی به انحا مختلف کشتار مردم شهر بابک را محکوم کنند و خواهان محاکمه عاملین و آمرین این جنایت بشوند. این بار باید مردم ایران همانند همیاری و اعلام همبستگی با مردم بم، در ابعاد وسیع به یاری مردم شهر بابک و کارگران مجتمع ذوب مس در خاتون آباد بشتابند. باید کاری کرد که همبستگی و اتحاد کارگران و مردم را یک بار دیگر به نمایش گذاشت. تنها سلاح و قدرت مردم قدرت اتحاد و همبستگی شان است. اینبار باید رژیم اسلامی اوباشان را چندین قدم به عقب نشینی وادار کرد. این امکان هست. رژیم در ضعیف ترین دوران خود بسر میبرد یک تعرض همه جانبه را باید سازمان داد. حزب کمونیست کارگری در پیشاپیش این اعتراضات تلاش میکند در ابعاد جهانی نیز حمایت گسترده کارگران و مردم مترقی را به دفاع از مردم شهر بابک و کارگران ذوب مس جلب کند. نباید اجازه بدهیم که اوباشان اسلامی یک بار دیگر امکان تعرض به مردم را بیابند. اینها را باید به عقب راند. اینها را باید از قدرت ساقط کرد. مردم ایران و قبل از همه کارگران ایران امروز این وظیفه تاریخی بر دوششان قرار گرفته است که با انداختن رژیم اسلامی نوید دهنده دنیایی برابر، انسانی و مرفه باشند. امروز و بلافاصله باید باتمام توان به یاری مردم شهر بابک و کارگران ذوب مس بشتابیم. صف ما محرومان یک صف وسیع و میلیونی است باید جامعه در همه ابعادش این صف انسانهای آزادیخوه و حق طلب را ببینند. جنایتکاران و حاکمان اسلامی حامیان و دلسوزان خودشان را دارند. از سپاه پاسداران و ارتش و حزب الله، و بسیجی تا رفسنجانی و خاتمی و خامنه ای و همه سران ریز و درشت این حکومت همراه و حامی یکدیگر هستند. صف کارگران و مردم ایران در مقابل این جنایتکاران لازم است و باید خود را سازمان دهد. حزب کمونیست کارگری باید پرچم این صف و ابزار اتحاد و چسب درونی این صف باشد.

زنده باد همبستگی و اتحاد کارگران و مردم ایران با کارگران و مردم شهر بابک و خاتون آباد کرمان

۲۷ ژانویه ۲۰۰۴

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزمه های...

جنایتکاران قتلهای ناموسی و ثبت نام بعنوان جریانی متعصب خالص "کردی" و البته ضدکمونیست، از اهداف دیالوگها و مصاحبه ها و تورها با این "هموطن کرد" است. جناب مهتدی عامدانه اصرار دارد که بگوید راه اتحاد عمل با هر نیروئی، اسلامی و راست و سلطنت طلب، حزب دمکرات و اکثریت و یا هر سازمان دیگر "کردی" در منطقه را باز گذاشته اند، همه این موارد همکاریهای جاری و یا محتمل، فصول باز در رهبری دفتر هواداران جلال طالبانی است. اینجا هدف این است که گفته شود، به ویژه رو به جریان راست طرفدار غرب و بویژه آمریکا، که نیروئی و سازمانی اعلام موجودیت کرده است که هویت خود را "منزوی" کردن کمونیستها قرار داده است و یا اگر چنین نیستند، داوطلب ثبت نام در کمپین حاشیه ای کردن کمونیستهاست. و این لقمه بزرگی است که از گلوی لک لکهای نشسته بر بام "مام" جلال پائین نمی رود، و برخلاف صابونی که به شکم مبارک زده اند، حالا حالاها تبدیل به پول و چک و وجبه از طرف سازمان های مزودر شناس و اجیر کن ضدکمونیست، آنهم از کانال سوم، نمیشود.

در هر حال یک باند دست ساز جریان منفوری مانند اتحادیه میهنی جلال طالبانی، همسنگر و دست بوس و کاسه لیس همیشگی دون پایه ترین ماموران اطلاعاتی و امنیتی دول منطقه، و کسی که اساسا با شل کردن سر کیسه بودجه های ادارات مرزی سازمانهاس جاسوسی دول منطقه برای بازی دادن در شکافها، طی سالها وبال گردن مردم کردستان عراق بوده است، کسی که تا آخرین دقایق سقوط صدام، مشی و دیپلوماسی کردی اش را بر مبنای مذاکره و "مفاوضه" با رژیم بعث تنظیم کرده بود، آری این جریان مزدور و چکمه لیس دولتهای سرکوبگر منطقه "واقعی" است، نیرواست و دمکراتیک و اصالت کردی دارد و از آن دراماتیک تر اینکه یک عده از قوم و فامیلهای دوست و مشاور همین جلال طالبانی که به کمک او سازمان زحمتکشان و دفتر هواداران "مام جلال" را در سلیمانیه عراق ساختند، دارای ریشه در میان مردم کردستان ایران معرفی کنند! فلسفه این خاستگاه و نقطه حرکت، ضدیت و نفرت آنان از کمونیسم و مشخصا کمونیسم کارگری است. مصادره نام کومه له توسط این باند، و ظاهر شدن به نام کومه له در خدمت همین هدف است: ثبت و تحمیل یک سازمان آزادیبخش کوسوو، اما نوع کردی آن. هدف از بازسازی و کمپین "بیرون آمدن از حزب کمونیست ایران" و اعلام موجودیت سازمان نفرت از کمونیسم کارگری همین بود. اینکه تاریخ کومه له را به نام و بعنوان یک سازمان "کردی" بازنویسی کنند و جناب صلاح مهتدی در مسند "شخصیت کرد" و البته رهبر معنوی پشت پرده سازمانی دیپلوماسی، تاریخ کومه له را به سیر تکامل و عروج یک سازمان اصیل و حتی رادیکال و سوسیالیست!! اما، و فقط یک اما، در همه حال "کردی" روایت کند و بند ناف آنرا به جریان و سکت فئودالی اسلامی "کومه له ژ. ک"(در دوران طلائی قاضی محمد) وصل کند مطلقا تصادفی نیست. این روایات و تفاسیر بخش تاریخ نگارانه ساخت و راه اندازی سازمان کردی ارتش آزادیبخش کوسوو است.

ما اجازه نمیدهیم این منشا عروج سازمان زحمتکشان از چشم مردم و هر نیروی سیاسی، چپ و یا راست، پنهان بماند. کمونیسم اجتماعی تر و با نفوذتر از آنست که بشود با یک مشت طلبه حوزه قوم پرستان و محل تجمع جانوران قتلهای ناموسی و هواخواهان آنها، حزب نفرت ضدکمونیستی را حتی سرپا نگاه داشت. این میکربهای عفونی بسیار زودتر و سریعتر از سلف خود، مکتب قرآنیهای مفتی زاده، و پسر عموهای سقط شده در یوگوسلاوی سابق، ارتش آزادیبخش کوسوو و مقدونیه، و در اوج تعجب سازندگان آن، از صحنه جامعه کردستان لایروبی خواهند شد. در اولین روزهای پیروزی مردم و به اهتزاز درآمدن پرچم آزادی و برابری، امثال جلال طالبانی بخاطر همدستی با ارتجاع اسلامی و راه اندازی و سرهم بندی یک جریان ضدکمونیست و فالانژ نفرت پراکنی قومی، با قرار تعقیب قانونی و اعلام جرم مردم پیروز روبرو خواهند شد. اجازه تکرار سناریو یکه تازی احزاب وجریاناتقومی عشیره ای کردستان عراق را در ایران نخواهیم داد. متعصبین فرهنگ قتلهای ناموسی و جنایتکاران خنجر و قمه بدست حامی آداب و رسوم مردسالاری قومی عشایری کردی را در میان مردم متمدن و پیشرو و جامعه شهری کردستان جائی نیست. مکانیسم جامعه مدرن و امروزین، سازمان زحمتکشان را در کنار غارها و اشکوتها و بقایای مقبره شیوخ و روسای ایلیاتی در همین مرحله بازسازی، منجمد و فریز خواهد کرد.

۲۷ ژانویه ۲۰۰۴

* * *

صدایی دیگر!

(ادامه از صفحه ۱)

بود. ممنوعیت حجاب از فرانسه شروع شد و در آلمان "شرودر" بعد از مدتی اعلام کرد که ورود زنان معلم با روسری در مدارس ممنوع اعلام شود. در آلمان مساله ورود مظاهر مذهبی فراتر از حضور آموزگاران محجبه است و هزاران کودک و نوجوان دختر در اسارت مذهب با حجاب و روسری به مدارس میروند. ممنوعیت روسری در فرانسه به بحث مهمتر ممنوعیت مظاهر مذهبی در مدارس، نه روسری و نه صلیب کشیده شد. قانون اساسی آلمان سکولار نیست. دست مذهب در دخالت در شئون زندگی محدود نیست. حمل صلیب نماد مذهبی ممنوع نیست. و سردمداران مملکتی و دولتی و احزاب سیاسی از حمل این نماد مذهبی دفاع میکنند.

پیرامون مساله مظاهر مذهبی، موضعگیریهای متفاوت و قطبی مطرح شد. "شتوبر" رئیس ایالات بایرن در جنوب آلمان و از حزب سوسیال مسیحی از احزاب اپوزیسیون دولتی در آلمان، در مقابل ممنوعیت روسری در مدارس اعلام کرد که صلیب بعنوان "نشانه خاک آلمان" باید در مدارس و محیطهای آموزش و پرورش، بماند. "یوهانس راو" رئیس مملکت آلمان بعد از اعلام موضع "شتوبر" خواستار برابری حقوق همه ادیان در جامعه شد، واخیرا مخالفتش را با ممنوعیت روسری در مدارس اعلام کرده است. دستگاه مذهبی یهودیان در این گیرو دار که در آلمان توسط فردی به اسم "شپیگل" نمایندگی میشود نیز از ممنوعیت مظاهر مذهبی انتقاد کرد و از مرکزیت دستگاه مذهبی کاتولیک مخالفت با ممنوعیت تمام نشانه های مذهبی در مدارس، اعلام شد. و هراسان اعلام کردند که بحث ممنوعیت روسری در مدارس میتواند تمایلات غیر مذهبی کردن جامعه را بالا ببرد. یکی از کاردینالهای کلیسا از واتیکان در یک موضگیری شدیدالحن اعلام کرد "باید همه جا صلیب حمل شود". دستگاه مذهب و ارتجاع و استبداد مذهبی در یک کر هماهنگ علیه ممنوعیت مظاهر مذهبی بسیج میشود. استبداد اسلامی در چنین موقعیتی با تحرک بیشتری ظاهر میشود.

افکار عمومی و میدیا، خارج از مواضع احزاب سیاسی و کلیسا، در مخالفت با مظاهر مذهبی و روسری در مدارس، تحرکات جریانات اسلامی و تظاهرات آنها را با عدم خوشنودی از تحرکات اسلامی ها در کشورهای مختلف منعکس کردند. و در مواردی مثل تظاهرات اسلامیها در کلن آلمان که در ۲۴ ژانویه برگزار شد، سکوت کردند. و از این تظاهرات که از بیشتر کشورهای اروپایی اسلامیستها با بسیج زنان محجبه در دفاع از روسری ارگانیزه کرده بودند، گزارشی منعکس نشد. در یک همه پرسی که از طریق سایت انترنتی "ان. ت. فاو" از موافقان و یا مخالفان سمبولهای مذهبی در مدارس انجام شد، با شرکت حدود پنجهزار نفر ۵۷ درصد مخالف وجود سمبولهای مذهبی در مدارس و ۴۳ درصد موافق، بودند.

در بحث ممنوعیت روسری در مدارس و محیطهای آموزش و پرورش تحرک اسلامیستها، از همه بیشتر بود. مسجد و مراکز مذهبی اسلامیها، با نشان دادن عکس العملهای فوری مساله ممنوعیت روسری را به محور تبلیغات و سازماندهیشان تبدیل کردند. اسلام سیاسی و مذهب اینبار در کشورهای اروپایی به مصاف طلبیده شده اند. رویداد غیر انسانی و تراژیک تروریسم اسلام سیاسی در ۱۱ سپتامبر، به اسلام سیاسی بعنوان منشا تروریسم در جهان امروز افکار عمومی را عوض کرد. طالبان در افغانستان، پرونده حاکمیت سیاه و پر از جنایت جمهوری اسلامی در ایران، با اعدام و سنگسار و قصاص و شلاق زدن جوانان در ملاعام و خلق آویز کردن زنان و مردان در اذهان عمومی و سر چهار راه ها، افکار عمومی را در برابر اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی قرار داد. اسلام سیاسی در قطب تروریسم جهانی قرار گرفت. و اینبار با حربه دفاع از حفظ مظاهر مذهبی تلاش برای تبدیل شدن به محور اتخاذ سیاست نسبیت فرهنگی در قطب اسلام سیاسی، تلاش های همه جانبه ای را در اروپا شروع کرده اند. سازماندهی تظاهراتها در دفاع از وجود روسری و رفع ممنوعیت حجاب در مدارس و محیطهای آموزش و پرورش، بخش آگاهانه این تلاشها است. که خوشبختانه تاکنون با عدم خوشنودی و بدگمانی ا ز طرف افکار عمومی و مردم آزادیخواه و میدیا مواجه شده است.

در این میان احزاب سیاسی و اپوزیسیون طیف ملی مذهبی جمهوری اسلامی در مقابل پدیده بحث ممنوعیت مظاهر مذهبی و حجاب اسلامی در مدارس و محیطهای آموزش و پرورش، موضگیری نکرده و تاکنون سکوت اختیار کرده اند. در سویی دیگر صف بندیهای کنونی در کنار اسلام سیاسی دراروپا روشنفکران پست مدرنیست و "چپ" ناسیونالیست ضد امپریالیست صف آرایی کرده اند. "چپ" ضد امپریالیست آلمان در کنار اسلام سیاسی در کلن به خیابان آمد و باردیگر بی کفایتی و بی ربطی اش را به جنبش سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش انسان از اسارت مذهبی به نمایش گذاشت. جدال کمونیسم کارگری با مذهب و اسلام سیاسی جبهه مهمی از فعالیتهای ما را شکل میدهد. کمونیسم کارگری در ایندوره در افشا مذهب و در دفاع از ممنوعیت حجاب و مظاهر مذهبی به مرکز توجه مردم اروپا از اسکاندیناوی تا اروپای مرکزی تبدیل شد. حمایت صمیمانه مردم در شهرهای برلین و کلن از شعار و مطالبات و آکسیونهای حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان آزادی زن که در دفاع از ممنوعیت حجاب و مظاهر مذهبی انجام گرفته، جبهه مردم آزادیخواه را به کمونیسم کارگری پیوند داده و رهایی از چنگ اختاپوس مذهب و اسلام سیاسی در ایران تقویت کرده است. عرصه جدی مبارزه ما علیه جمهوری اسلام به انزوا کشاندن اسلام سیاسی در کل منطقه و اروپا است. مبارزه برای ممنوعیت مظاهر مذهبی ضربه سنگینی به اسلام سیاسی در ایران است. حزب کمونیست کارگری ایران مردم آزادیخواه و انساندوست و مدافعان آزادی و برابری را به مقابله قاطع با ارتجاع اسلامی فرا میخواند. به کمپینهای حزب در خارج کشور علیه اسلام سیاسی و در دفاع از ممنوعیت مظاهر مذهبی بپیوندید و صف ما را تقویت کنید.

۲۶ ژانویه ۲۰۰۴

***

ایسکرا

۱۹۶ ۶ صفحه

۱۵ بهمن ۸۲، ۴ فوریه ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در حمایت از مبارزات کارگران ذوب مس خاتون آباد و مردم شهر بابک کرمان

طومار اعتراضی جمعهایی از کارگران و مردم در شهرهای سنندج و کامیاران

صفحه ٤



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

فدرالیسم قومی، در کدام فاز؟

ایرج فرزاد

بحث فدرالیسم قومی بار دیگر در محافل ناسیونالیست- قومی بازار گرمی میکند. سوالی که مطرح است این است که زمینه طرح مجدد این بحث از کجا سرچشمه گرفته است؟ ظاهر مساله این است که گویا خودمختاری و استقلال دو سر افراطی برای حل مساله کرد است. و بحث منتقل میشود به توضیح و تشریح خواص فدرالیسم، آنهم جوانب اداری فدرالیسم. در این روزها به این مباحث و بحثهای کشاف در باره فدرالیسم بطور کلی از جانب کسانی که حتی خود را ملی و کردی و "نه ته وه یی" نامیدند، پاسخ داده شد. موارد عملی شده سیستم فدرالی را آمریکا و آلمان نام برده بودند (و بیشتر و مصرتر از همه، سازمان زحمتکشان). همان طرفداران "نه ته وه"(ملت) استدلال کردند که مبنای فدرالیسم نه در آلمان و نه در آمریکا، مساله ملی و قومی نبوده است و نیست. چنین نیست که گویا در آمریکا تنشهای ملی بین ساکنین ایالات آمریکا و یا در آلمان وجود داشته است و این سیستم غیر متمرکز و فدرالی پاسخی

صفحه ٦

نکاتی در مورد حزب و قدرت سیاسی، حزب و جنبشهای اجتماعی

در جواب به نامه ۱۵ نفر ازفعالین و دوستداران حزب به کنگره چهارم



رحمان حسین زاده



مظفر محمدی

قبل از کنگره چهارم حزب، تعداد قابل توجهی از رفقا و دوستداران حزب در شهرها، نامههایی به کنگره ارسال کرده و نظرات و انتظارات خود را مطرح نمودند. در یکی از این نامهها به امضای ۱۵ نفر از رفقا و دوستداران حزب (منتشر شده در نشریه ایسکرا شماره ۱۸۹) مسایل مهم و متنوعی مطرح شده که توضیحاتی را در رابطه با بعضی از نکات نامه دوستان ضروری میدانیم.

در نامه دوستان به کنگره، به اوضاع سیاسی ایران، نقش حزب کمونیست کارگری در تحولات ایران، انتظارات از کنگره و بعضی مسائل دیگر مطرح شده است. ما نیز با نکاتی چون به سرآمدن ۲ خرداد و بخصوص نقش حزب کمونیست کارگری در افشای اصلاح طلبی اسلامی و شکست محتوم آن، بحرانهای گریبانگیر رژیم از جمله گسترش بیکاری و فقر و فلاکت مردم.... و گرایش وسیع سکولاریستی و مدرنیستی در میان مردم و بخصوص جوانان ، فاصله گرفتن از مذهب، گسترش جنبش برابری زن ومرد که عرصه را بر قوانین ضد انسانی شریعت تنگ کرده و همچنین گرایشات مختلف درون جنبشهای اجتماعی که در نامه دوستان اشاره شده توافق داریم، اما علاوه بر اینها مباحث دیگری مطرح شده که از نظر ما و جهت ایجاد هم نظری و رسیدن

صفحه ۲

امتداد بازی خونین بازیگران سناریوی سیاه، در عراق

در باره ترور انتحاری اربیل

عبدالله شریفی

صفحه ۳



در پس معرکه!

اهداف مشترک در یک اعلامیه مشترک "چند سازمان سیاسی"

نسان نودینیان

صفحه ۵

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب و قدرت سیاسی...

به درک مشترک لازمست به آنها بپردازیم.
در نامه اشاره شده:
۱_ "رسیدن به قدرت سیاسی برای ما به عنوان حزب پیشتاز انقلابی، نه صرف برداشتن یک رژیم سیاسی و تشکیل یک دولت مورد نظر است، بلکه یک انقلاب کامل اجتماعی، انقلابی که بنیانهای استثمار انسان برعلیه انسان را برافکند و مالکیت خصوصی و مناسبات اقتصادی سرمایه داری را لغو کند و اساس جامعهای آزاد و برابر را بنیان گذارد، در برنامه و دستورکار ما وجود دارد. این مهم با سازماندهی یک ارتش ده هزار نفری میسر نیست، هرچند تا حال برای این کار هم ناموفق بوده ایم. ما راه سختی در پیش رو داریم، ما باید در همراه کردن طبقه کارگر و سایر طبقاتی که میتوانند به مثابه متحد ما در جریان مبارزه عمل کنند، تلاش کنیم. هرچند ما در این راستا و در همسو کردن جنبشهای اجتماعی زنان، جوانان، دانشجویان با جنبش کمونیسم کارگری عملکرد مثبتی داشته ایم، اما نباید فراموش کنیم خاستگاه جنبش ما و نیروی اصلی ما طبقه کارگر است و فاصله گرفتن از شعار محوری آزادی برابری حکومت کارگری هیچ توجیهی ندارد."
(برگرفته از نامه رفقا)

در نقل قول بالا به موضوعات، قدرت سیاسی و نقش حزب و طبقه کارگر در آن، جنبشهای اجتماعی و ماهیت و جایگاه آنها، شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری وغیره پرداخته شده است. در نگاه اول به این یادداشت چنین به نظر میرسد که بحث چندانی نمیطلبد. و حداکثر میتوان در مورد فرمولبندیها تذکراتی داد، اما این رفقا به طور کلی و عمومی این مسائل را مطرح نکردهاند. بلکه ما و همین دوستان میدانیم از کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران که منصور حکمت مبحث "حزب و قدرت سیاسی" و بعدا "حزب و جامعه" و غیره را مطرح کرد، از بیرون و بویژه از جانب جریانات چپ سنتی مباحثاتی در زمینههای مورد اشاره بالا و در مخالفت با جهتگیری حزب ما دامن زده شد. در این بطن وارد پلمیک شدن سر این موضوعات و به منظور ایجاد هم نظری اهمیت دارد. طبعا در اینجا نمیتوان وارد اظهار نظر مفصل شد، در عین حال قصد ما فقط جواب تستی و تذکر تدقیق فرمولبندیهای نامه رفقا نیست، بلکه فراتر از فرمولبندیهای این دوستان و اساسا در جواب به دیدگاههایی که به هزار و یک بهانه کسب قدرت سیاسی توسط یک حزب کمونیست کارگری روشن بین و آمادهبکار را ممکن ندانسته و به منظور جا انداختن دیدگاه کمونیسم کارگری در برخورد به این موضوعات بیشتر توضیح خواهیم داد.

در نامه دوستان گفته میشود که"باده هزار نفر نمیتوان قدرت را گرفت ... این کار بدون همراهی اکثریت طبقه کارگر ممکن نیست و نیروی اصلی طبقه کارگر است. و..."

اولین نکته همین است که وقتی ما گفتیم حزب کمونیست کارگری قدرت را تصرف میکند، در مقابل نظرات منصور حکمت تذکر داده شد که "بدون اکثریت طبقه کارگر و با ۳ درصد و ۵ درصد" جامعه را با خود داشتن نمیشود قدرت را گرفت ". این از جانب نیروهای به اصطلاح "چپی" گفته شد که اتفاقا جایگاهی برای گرفتن قدرت توسط اکثریت طبقه کارگر هم قائل نیستند. در سیاست و پراتیک چپ حاشیهای و حداکثر رفرمیست، طبقه کارگر اهرم فشاری برای بهبود و اصلاح وضعیت موجود است.

در مقطع طرح بحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت به دقیقی این را پیش بینی کرد و گفت "۵ تا ناسیونالیست جمع میشوند و قدرت را میگیرند. اگر من و شما بگیم قدرت را بگیریم یکی از همین چپها یخهمان را میگیرد" همین اتفاق افتاد چپ سنتی شروع کرد به ایراد گیری به حزب ما و جالب است همین ها ایرادی به ادعای نیروهای راست جامعه برای گرفتن قدرت که به اقلیتی انگل و به شیوههای کودتا و بند و بست از بالا متکیاند، ندارند. چون عرصه جابجایی قدرت و کسب قدرت سیاسی را امر نیروهای راست بورژوایی و بر عکس چنین عرصهای را میدان ممنوعه نیروی کمونیستی که به حقطلبی اکثریت جامعه متکی است، میدانند. شکی نیست هر جریان کمونیست و حزب کمونیست کارگری نه تنها برای متکی شدن به اکثریت طبقه کارگر، بلکه به اکثریت جامعه هم میکوشد، اما پیش شرط قرار دادن اینکه تا اکثریت طبقه کارگر به میدان نیاید، نباید قدرت را گرفت، یعنی سد و مانع تراشیدن در مسیری که به قدرت گیری کمونیسم و طبقه کارگر منجر شود. در مقابل چنین بحثهایی است که منصور حکمت در سخنرانی "حزب و قدرت سیاسی" در کنگره دوم میگوید " به نظر من حزب کمونیست کارگری میتونه حزب بخش موثر اقلیت کارگری باشه، رابطهاش با طبقه محکم باشه، و به منظور جا انداختن دیدگاه کمونیسم کارگری در برخورد به این موضوعات بیشتر توضیح خواهیم داد.

در نامه دوستان گفته میشود که"باده هزار نفر نمیتوان قدرت را گرفت ... این کار بدون همراهی اکثریت طبقه کارگر ممکن نیست و نیروی اصلی طبقه کارگر است. و..."

اولین نکته همین است که وقتی ما گفتیم حزب کمونیست کارگری قدرت را تصرف میکند، در مقابل نظرات منصور حکمت تذکر داده شد که "بدون اکثریت طبقه کارگر و با ۳ درصد و ۵ درصد" جامعه را با خود داشتن نمیشود قدرت را گرفت ". این از جانب نیروهای به اصطلاح "چپی" گفته شد که اتفاقا جایگاهی برای گرفتن قدرت توسط اکثریت طبقه کارگر هم قائل نیستند. در سیاست و پراتیک چپ حاشیهای و حداکثر رفرمیست، طبقه کارگر اهرم فشاری برای بهبود و اصلاح وضعیت موجود است.

در مقطع طرح بحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت به دقیقی این را پیش بینی کرد و گفت "۵ تا ناسیونالیست جمع میشوند و قدرت را میگیرند. اگر من و شما بگیم قدرت را بگیریم یکی از همین چپها یخهمان را میگیرد" همین اتفاق افتاد چپ سنتی شروع کرد به ایراد گیری به حزب ما و جالب است همین ها ایرادی به ادعای نیروهای راست جامعه برای گرفتن قدرت که به اقلیتی انگل و به شیوههای کودتا و بند و بست از بالا متکیاند، ندارند. چون عرصه جابجایی قدرت و کسب قدرت سیاسی را امر نیروهای راست بورژوایی و بر عکس چنین عرصهای را میدان ممنوعه نیروی کمونیستی که به حقطلبی اکثریت جامعه متکی است، میدانند. شکی نیست هر جریان کمونیست و حزب کمونیست کارگری نه تنها برای متکی شدن به اکثریت طبقه کارگر، بلکه به اکثریت جامعه هم میکوشد، اما پیش شرط قرار دادن اینکه تا اکثریت طبقه کارگر به میدان نیاید، نباید قدرت را گرفت، یعنی سد و مانع تراشیدن در مسیری که به قدرت گیری کمونیسم و طبقه کارگر منجر شود. در مقابل چنین بحثهایی است که منصور حکمت در سخنرانی "حزب و قدرت سیاسی" در کنگره دوم میگوید " به نظر من حزب کمونیست کارگری میتونه حزب بخش موثر اقلیت کارگری باشه، رابطهاش با طبقه محکم باشه، و به منظور جا انداختن دیدگاه کمونیسم کارگری در برخورد به این موضوعات بیشتر توضیح خواهیم داد. که عبارتند از

۱- در جنگ قدرت پرچمدار چپ افراطی جامعه باشی، نماینده قیام کارگری آتی، پرچمدار اعتراض رادیکال کارگری، نماینده کمونیسم کارگری

۲- بخش فعال و قابل مشاهده و ملموس اپوزیسیون جامعه باشی. یکی از پنج بازیگر سیاسی قدرت باشی. نیرویی باشی که دولت را بگیری.

۳- حزب آن طبقه باشی (منظورش طبقه کارگر). بخشی از آن طبقه باشیم. رابطه زنده و سازنده با بخش معترض طبقه داشته باشیم."

۴- قدرت رهبری داری، فرابخوانی و به سمتی ببری، حرفی را بزنی و طبقه را به سمتی ببری. احزاب به تودهها تمکین کن و قرار است بیاموزند به جایی نمیرسند."

به نظر ما جنبش ما و حزب کمونیست کارگری سالهاست طی مبارزه همه جانبه نظری، سیاسی، پراتیکی، اجتماعی، سازمانی و نظامی خود را برای رسیدن به موقعیت حزب قدرت سیاسی به نحوی که منصور حکمت به آن اشاره دارد رسانده است و امروز پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی را به دست گرفته است. اجازه بدهید این مساله را بیشتر مورد بحث قرار دهیم.

در ایران رژیمی بر سر کار است که اکثریت عظیم مردم خواهان رفتن آن هستند. نیروهایی از چپ و راست برای این سرنگونی و کسب قدرت سیاسی به جای آن خود را آماده میکنند و هر کدام سیاست و تاکتیکهای خود را دارند و به نیروهای اجتماعی معینی هم چشم دوخته اند... از جناح چپ جامعه حزب کمونیست کارگری ایران از همان ابتدا خواهان سرنگونی این رژیم و مدعی کسب قدرت سیاسی است. حزب ما برای سرنگونی رژیم اسلامی به طبقه کارگر و نیروهای اجتماعی عظیمی چون زنان، جوانان و کلیه کارکنان و مردم زحمتکش جامعه متکی است و آنهارا به سرنگونی رژیم با یک انقلاب فرا میخواند، چه در کنگره سوم و در همین کنگره چهارم تاکید کردهایم، راه سرراست و موثر و کم دردسر چنین تحولی اتکا به انقلاب تودهای و سازماندهی انقلاب مردم است.

علیرغم آمادگی این یا آن نیرو و طبقه و قشر اجتماعی، سرنگونی رژیم در یکی از همین تندپیچها و بحرانهایی که دامنگیرش است محتمل است. مساله این است که ما میگوییم اگر با هر اندازه نیرو ممکن است بتوان رژیم را انداخت باید این کار را کرد. اگر در یک زدو خورد خیابانی مردم برگردند و نیروهای سرکوبگر را تارومار کنند احتمال اینکه رژیم خودرا جمع و جور کند ودوباره کنترل اوضاع را بدست بگیرد خیلی کمتر میشود. بنابر این علاوه بر اینکه هر اقدامی که برای سازماندهی یک انقلاب عظیم اجتماعی لازم است را باید انجام داد، در عین حال با هر اندازه نیرو و در هر رودررویی که انداختن رژیم را بدنبال بیاورد باید ابتکارش را به دست گرفت و با حذف رژیم قدرت سیاسی را گرفت... حال این کار با صدهزار نفر ممکن است یا ده هزار و یا کمتر باید این کار را کرد. در نظر بگیرید که هر بخش ناراضی بورژوازی برای دست به دست کردن قدرت با یک نیروی کوچک نظامی کودتا راه میاندازد و طرف مخالفش را بر میاندازد و همه بعدا به آن تبریک میگویند.. اگر یک اقلیت انقلابی و کمونیستی، یک حزب کمونیستی موثر و رادیکال، در یک تقابل اجتماعی و خیابانی بتوانند چنان دشمن را فراری دهند و روحیه اش را بشکنند که توان سرکوبگری مجدد را از او بگیرند و امکان سرنگونیش را فراهم سازند، نباید یک لحظه در این کار تاخیر کرد. باید قدرت را گرفت و این الزاما شکل سازماندهی از پیشی یک انقلاب با حضور اکثریت طبقه کارگر را ممکن است نداشته باشد. کسانی که سرنگونی رژیم را به آماده شدن اکثریت طبقه کارگر و یا از این قبیل مشروط میکنند، کسب قدرت سیاسی را از جناح چپ جامعه و توسط حزب کمونیست کارگری غیر ممکن میدانند. کاری که برای جناح راست همیشه متصور وامکانپذیر است و کسی در مورد آن شکی به خود راه نمیدهد. کسی به دارو دسته مشروطه یا جمهوری خواه یا هر طیفی از جناح راست، نمیگوید چقدر مردم همراهتان است و آیا اکثریت مردم را به همراهتان دارید؟ ظاهرا آنها هر طور ممکن شود قدرت را میتوانند بگیرند و ایرادی هم به کارشان نیست. اما تا نوبت کمونیستها رسید، قبل از همه چپ حاشیهای که هنرش تنها در حاشیه ماندن جامعه و وقایع است ایراد گیری را شروع میکند.

با وجود اینها، حزب ونیروهای طرفدارش برای انداختن رژیم و کسب قدرت هر طور امکانپذیر باشد غفلت نکرده و برای انتقال قدرت به مردم هم هیچ مانعی وجود نخواهد داشت. اگر قدرت به دست جناح چپ جامعه و حزب کمونیست کارگری بیفتد، این قدرت بلافاصله به کارگران و مردم و شوراهایشان در کارخانه و محلهای کار و زندگی متکی میشود، اما در هر حال سرنگونی رژیم از طریق یک انقلاب تودهای و یا به هر شکل ممکن دیگر و کسب قدرت و حفظ آن، بدون حزب قدرتمند سیاسی کارگران در رهبری انقلاب و در مبارزه برای کسب قدرت ممکن نیست. اتفاقا وجه دیگر طرز فکری که کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری را ناممکن میداند، بیاعتنایی دیدن طبقه کارگر و تشکلهای کارگری در جدال قدرت از حزب کمونیستی کارگران است.

باید این اتوپی کنار گذاشته شود که کارگران میتوانند بدون حزب سیاسی و کمونیستی خود قدرت را توسط تشکلهای به اصطلاح مستقل و یا حتی شوراهایشان بگیرند و یا گویا شوراها چه کارگری و چه غیر کارگری، خود میتوانند مستقل از احزاب سیاسی قدرت را بدست بگیرند. نادیده گرفتن حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر بدون شک طبقه کارگر را از قدرت سیاسی محروم میکند. این حزب سیاسی و کمونیستی کارگران هم اکنون وجود دارد. این را ما تنها نمیگوییم، بلکه توده وسیعی از کارگر و غیر کارگر، در میان زنان و جوانان وغیره باور دارند. حزبی با برنامه روشن و جذاب، با کوهی ادبیات و حرف حسابی و با امکانات و مدیا و با محبوبیت رهبری و کادرها و اتوریته سیاسی و کمونیستی بی بروبرگرد، و این را دشمنان ما هم نمیتوانند انکار

امتداد بازی خونین بازیگران سناریوی سیاه، در عراق

در باره ترور انتحاری اربیل



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

روز یکشنبه اول فوریه، دفاتر حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی) و اتحادیه میهنی کردستان (یکیه تی) در شهر اربیل، هدف دو عملیات تروریستی واقع شد. در این حادثه ناگوار، علاوه بر شماری از رهبران این دو حزب، بیش از ۲۰۰ نفر از مردم این شهر قربانی شدند.
قطعا این خبر مانند سایر اخبار ترور، انفجار و کشتار در سراسر عراق برای هر انسان آزادیخواه و نوع دوست یکجا مایه تاسف و نفرت است. تاسف برای اوضاع جهنمی که مردم عراق بدان گرفتار آمده اند، اوضاعی که در آن روزانه دهها نفر از شهروندان جامعه تخریب شده عراق، قربانی هولناکترین جنایات تروریستی میشوند، اوضاعی که خیابانها و محل کار و زندگی مردم، صحنه تاخت و تاز جریانات ارتجاعی قومی و اسلامی شده است، قربانیان این جنایات از مدرسه تا خیابان از شهر تا روستا مردم محروم و رنجدیده عراق هستند. نفرت برای این که میلیتاریسم بوش و بلر، جریانات قومی و اسلامی باندها و رهزنان این شرایط را بر مردم عراق تحمیل کرده اند.
اعمال تروریستی روز یکشنبه در شهر اربیل اتفاقی مجزا از مجموعه اخبار دلخراش روزانه، از سایر نقاط عراق نیست. آنچه در شهر اربیل روی داد، تسری قابل انتظار بازی خونینی بود که در متن آن، ترور خوبی، ترور حکیم، منفجر کردن مقر سازمان ملل در بغداد، انفجارات و انتحارات روزانه در مراکز نظامی نیروهای آمریکا و انگلیس، جنگ قومی در کرکوک و کشته شدن و لت و پار شدن دهها شهروند کوچک و بزرگ غیر نظامی روی میدهند.
پس آنچه که به این اتفاق ویژگی میدهد چیست؟ درست است که در جریان این جنایت تروریستی علاوه بر شماری مردم سیویل، تعدادی از سران دو حزب ناسیونالیستی کشته شدند. اما نباید فراموش کرد که سلطه احزاب ملی عشیره ای بعنوان فاکتورهای دخیل در سناریو سیاه و کشیدن پای دولتهای منطقه به کردستان عراق خود جزئی از اوضاع فلاکت باری هستند که در کل جامعه عراق و کردستان عراق نقش مخرب بازی کرده اند. جریانات ناسیونالیست کرد تلاش میکنند که از فاجعه تروریستی شهر اربیل، تصویری منفک از شرایط جاری عراق، ترسیم کنند، از این عمل تروریستی سرمایه بسازند تا در داد و ستد سیاسی و سهم بری در وضع عراق، بهربرداری کنند. تصادفی نیست که هوشیار زیباری یکی از سران پارتی، مسئولیت این اتفاق را به گردن القاعده و انصارالاسلام میاندازد. این کار را میکنند تا مردم را از واقعیات دور کنند. اینها دنبال پیدا کردن تروریست و کشف حقایق نیستند. از این رویداد غم انگیز دارند استفاده سیاسی خود را جستجو میکنند. "عامل" در این بازار باید نامرئی و بی چهره شود، باید دنبال کیس بورس داری رفت که بشود "امتیاز" گرفت. وگرنه مردم میدانند که در شرایطی که آمریکا و متحدینش در عراق در بی افقی و سردرگمی بسر میبرند، در حالی که جریانات اسلامی که سر در آخور رژیم اسلامی ایران دارند، در حالیکه ناسیونالیسم جریحه دار و متلاشی شده عرب در عراق به پول و اسلحه عربستان و دول عربی چشم دوخته است، در حالیکه جریانات قومی تازه به عرصه رانده شده ترکمن از ترکیه تغذیه میشوند، و سرانجام خود احزاب ناسیونالیست کرد که از شرفیابی و آستاب بوسی دول منطقه کوتاهی نکرده اند، همه در جدال و دعوای سهم در شرایط عراق دخیل هستند. جریانات اسلام سیاسی و القاعده و انصارالاسلام نیز میتواند یکی و فقط یک عامل کم اهمیت تر در این ماجرا باشد. جملگی در این بی افقی و شکست دخیل هستند. همه دارند باد به آتش سناریوی سیاه میزنند. همه تداوم این وضع جهنمی را برای حفظ وضع خود دنبال میکنند. در چنین شرایطی چه کسی میتواند امکان دست داشتن دول ترکیه و ایران و عربستان و... را منتفی اعلام کند؟ در شرایطی که اردوغان میگوید با آمریکا توافق کرده و حتی اسم خودمختاری کردها هم، اگر در "آرژانتین" هم طرح شود، به میان نیاید، و از بوش ضمانت میگیرد و دارد امتیاز سرمایه گذاری را بر نفت شمال عراق با جناب بوش را امضا میکند، در حالیکه رژیم اسلامی از طریق ملا سیستانی عرصه را بر رقبا تنگ کرده است، امکان دخالت از هر سو به هیچ وجه منتفی نیست.
آنچه در این میان بوجود آمده بود این بود که شهرهای کردستان عراق از سایر شهرهای دیگر عراق امن تر بود. آنهم نه به دلیل "حاکمیت" احزاب ملی عشیره ای کرد، بلکه بر عکس بدلیل اختلاف فازی که طی ۱۲ سال گذشته با جنگهای داخلی احزاب قومی کرد با دست بالا پیدا کردن جریانات ارتجاعی اسلامی در کردستان سپری شده بود از یکسو، و از طرفی دیگر آمریکا در جهت مصالح نظامی خود این اواخر

صفحه ۵

حزب و قدرت سیاسی...

کنند.
هر رهبر و فعال جنبش کارگری که خود را سوسیالیست و کمونیست میداند و میخواهد کارگران را متحد کند و به طرف کسب قدرت سیاسی و لغو کار مزدی هدایتشان کند، اگر خود را بی نیاز از این حزب ببیند و دور یا به اصطلاح مستقل نگه دارد، به اشتباه سیاسی فاحشی دچار میشود که کمترین ضررش اتلاف انرژی و وقت خود و کارگر و خریدن فرصت برای رژیم است.
حزب کمونیست کارگری ایران با این امکانات واتوریته و توانایی، مدعی قدرت سیاسی در صحنه مبارزات امروز جامعه ایران حضور دارد. از طرفی این حزب، بعنوان تنها نماینده چپ و کمونیسم و کارگر، و از طرف دیگر بورژوازی پرو غرب و بقایای ملی مذهبیها و سلطنت طلبها و جمهوری خواهان در یک صف واحد در مقابل ما همین امروز در میدان اند. هر جمع و تشکل کارگری با هر شکل و محتوا و پلاتفرم و منشور که تشکیل شده یا میشود، در مقابل این سؤال قرار میگیرد که در کدام صف میایستد؟
صف مستقل کارگری بدون حزب سیاسی و کمونیستی، بدون حزب کمونیست کارگری ایران یک شوخی با طبقه کارگر و یک ریسک با زندگی کارگران و خانواده هایشان است. صمیمانه ترین خدمت به طبقه کارگر ایران امروز این است که کارگران را به مجامع عمومی، شوراها و هیأتهای نمایندگی کارگری و به پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران و اجتماع و اتحاد حول برنامه دنیای بهتر آن فرا بخوانیم.
فعالین جنبش شورایی و کمونیسم کارگری، نه تنها نباید در مقابل حزب گریزی و حتی حزب ستیزی و کارگرکارگری کردنهای بعضیها بی تفاوت باشند، بلکه برعکس باید با حرارت و صمیمانه و دلسوزانه فعالین کارگری اسیر این نظریات را راهنمایی کنند و کمکشان کنند تا انرژی و ابتکاراتشان در جهت منافع واقعی و دراز مدت طبقه کارگر بکار بیفتد. منع کردن کارگران از پیوستن به حزبشان و تلاش نکردن برای تقویت حزب کمونیست کارگری، بخواهی نخواهی لطمه‌ای به جنبش کمونیستی و کارگری و صف آزادی و رهایی است. تلاش بورژوازی این است که طبقه کارگر صاحب حزب سیاسی کمونیستی اش نشود. بورژوازی و دولتهایشان در تمام دنیا ترسی از جنبش کارگری هر چند قوی و سراسری اما بدون حزب سیاسی، کمونیستی اش به دل راه نداده و نمیدهند.

مساله مهم دیگری که در نامه رفقا مطرح شده، جنبشهای اجتماعی، جایگاه و اهمیت آنها است.
دوستان ما در این مورد میگویند: " حزب، هر حرکت اجتماعی که در مخالفت با قوانین و حاکمیت رژیم صورت گیرد، آن را به خود ربط میدهد و نمود عینی گسترش نفوذ حزب و جنبش کمونیسم کارگری را در رادیکال شدن جنبشهای اجتماعی و در گرایش آنها به سرنگونی و فاصله گرفتن از رفرمیسم میداند. حتی اگر این جنبشها فاقد معیارهای جنبش کمونیسم کارگری باشد که اساسی ترین آنها ملاکهای ضد بورژوایی و ضد امپریالیستی بودن آن است. و بالاخره ، شعار حکومت کارگری را نباید کمرنگ کرد.."

ببینیم واقعیت چیست؟ حزب کمونیست کارگری ایران همزمان با آگاه و آماده کردن و سازمان دادن طبقه کارگر در صفوف حزب، در مجامع عمومی وشوراهایشان در مبارزات جاری و برای کسب قدرت سیاسی در انقلاب پیشاروی ما، تلاش میکند تا جنبش سرنگونی همگانی جاری را به سیاستهای کارگری و کمونیستی مجهز و آماده کند. هیچ منشور و پلاتفرم کارگری و غیره کامل تر و حتی ساده تر و سر راست تر از برنامه "دنیای بهتر"، "منشور آزادیهای سیاسی و حق مردم در تعیین حاکمیت آتی، بیانیه حقوق جهانشمول انسان، بیانیه حقوق زن، بیانیه برای مذهب زدایی" و... نیست. ما تلاش میکنیم این سیاستها را به میان جنبش های اجتماعی موجود ببریم و روی میز فعالین و رهبران این جنبشها و مبارزات بگذاریم و اجازه ندهیم سیاستهای غیر کارگری، ناسیونالیسم، مذهب، ارتجاع و بورژوازی در میان این جنبشها رسوخ کند وبه کجراه ببرد. این به معنای حضور کمونیسم و کارگر و سیاست کارگری در این جنبشها است. و اگر پیشرفت این سیاستها در این جنبشها طبق گفته رفقا نمود عینی پیدا کرده و به نظر ما هم پیدا کرده، کاملا جای خوشحالی و پیشرفت مهمی است.
وقتی حرف از جنبشهای اجتماعی است، در اینجا و بطور مشخص، منظور جنبش جوانان برای رهایی فرهنگی و اخلاقی، جنبش زنان برای رفع تبعیض، و علیه آپارتاید

حزب و قدرت سیاسی...

جنسی و برای برابری زن و مرد، و جنبشهای اجتماعی دیگر مانند، دانشجویان و معلمان، و دیگر اقشار معترض و غیره... است. جنبشهایی که در سنت چپ ایران آنها را غیرکارگری مینامند و گویا پرداختن به آن و نفوذ در آن و کسب رهبری آن کار کمونیستها نیست. اما در سنت کمونیسم کارگری هر حرکت اجتماعی برای حق خواهی و عدالت طلبی و آزادیخواهی، از جمله حقوق زن و کودک و حرمت انسان و آزادی و انسانیت کار او است و به او مربوط است. ما طرز فکر صنفی از کارگر که گویا فقط به فکر مطالبات مستقیم خودش است و به جامعه کاری ندارد، را قبول نداریم، طبقه کارگر طبقه‌ای اجتماعی است که نه تنها خود بلکه باید بشریت را رها کند. در نتیجه تاثیر گذاری بر همه جنبشهای اجتماعی که ظرفیت رادیکال و انقلابی را دارد، وظیفه مهم خود میداند. تلاش برای حضور در جنبشهای اجتماعی موجود و کمک به رادیکال شدنشان و بالاخره ناظر کردن سیاست کارگری و کمونیستی بر آنها و بردن شعارهای رادیکال به میان این جنبشها و تلاش برای کسب رهبری کمونیستی و سوسیالیستی در این جنبشها کار کمونیسم کارگری و حزب او است، ما نمیخواهیم و نمیگذاریم سرنوشت این جنبشها به دست کسان دیگر و جریانات بورژوایی سپرده شود. این کار یعنی خلع سلاح کردن کمونیسم و کارگر و افتادن به حاشیه جامعه. گرایشی که کارگر، کارگری میکند، صرفنظر از هر نیت خیری که اگر داشته باشد در عمل به معنی غافل شدن از جنبشهای سیاسی و اجتماعی موجود است که از طرفی این جنبشها را از سیاستهای کارگری و کمونیستی محروم کرده وآنها را به دامن بورژوازی میاندازد و از طرف دیگر طبقه کارگر را از کسب رهبری سیاسی این جنبشها و تحکیم موقعیت اجتماعی و وزن سیاسی اش دور میکند و به حاشیه میراند. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. نمیتوان خیابان را به دیگران واگذاشت و در کارخانه ها مشغول مبارزه اقتصادی و به اصطلاح "ضد سرمایه‌داری" شد. خاصیت حزب سیاسی کارگران حضورش در همه عرصه های مبارزه و کشمکش اجتماعی و در شرایط کنونی بخصوص، کسب هژمونی در جنبش سرنگونی از طریق سیاستهای کارگری و کمونیستی است. این وظیفه امروز بر عهده حزب کمونیست کارگری ایران افتاده است. شعار آزادی، برابری، شعار کارگری و کمونیستی در جنبش سرنگونی است. شعار کارگران برای جنبشهای اجتماعی، جنبش زنان، جوانان و حرکتها و جنبشهای آزادیخواهی برای آزادی بیان و تشکل و آزادی زندانیان سیاسی است. شعار آزادی و برابری و حکومت کارگری شعار اساسی و پایه‌ای حزب است و به قوت خود جایگاه مهمی در حزب دارد. اما اینکه از مقطع مبارزات ۲۰ خردادو ۱۸ تیر، شعار آزادی، برابری را مطرح کرده‌ایم، دقیقا در جهت بسیج گری وسیع مردم در جنبش سرنگونی، دادن بیان تاکتیکی و معنای عملی به آرزوی امروز مردم که به بهترین وجهی در آزادی و برابری تبلور پیدا میکند و طبعا با اتکا به آن، مقابله با مطالبات روز جریانات بورژوایی همانطور که در بیست خرداد تا ۱۸ تیر به خوبی رفراندوم سلطنت طلبان و دیگر جریانات بورژوایی را به حاشیه راند.

برای کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری ایران، جمهوری سوسیالیستی، لغو کار مزدی و حکومت کارگری مفروض و بدیهی است و همزمان خواستار آن است. طرح این تردید که چرا فقط آزادی و برابری، پس حکومت کارگری چه شد؟ جز ندیدن اهمیت بسیج وسیع مردم و معنای عملی دادن به اهدافمان و جز ندیدن جایگاه جنبشهای اجتماعی از قبیل جنبش زنان برای برابری، جنبش جوانان برای آزادی و رهایی فرهنگی و اخلاقی و بطور کلی جنبش سرنگونی در ایران و نشناختن مکانیزمهای مبارزه اجتماعی و سیاسی و توده‌ای، و شعار و سیاستهای کارگری و کمونیستی در این جنبشها، نیست. برای ما و برای مردم ایران هر حرکت اجتماعی و مبارزاتی و طرح هر خواست ولو کوچک از حقوقهای معوقه تا افزایش دستمزد و حقوق ماهانه، تا حقوق زن و کودک، و هر خواست آزادیخواهانه مستقیما علیه جمهوری اسلامی و در نفی رژیمی است که تمام طول حیاتش بیحقوق کردن کارگران، زنان، کارکنان جامعه، جوانان و کودکان از ابتدایی ترین حقوق اقتصادی و اجتماعی و انسانیشان بوده است. از این خواستهاباید پشتیبانی کرد، این مبارزات باید همبسته و متحد وسراسری شوند و بهمدیگر طنیده شوند، و همه اینها گامهای جدی و مهمی در جهت تضعیف رژیم و سوق دادنش به طرف سرنگونی است. برخورد ما به این مبارزات و تایید و پشتیبانی از آنها نه بر اساس معیارهای حداکثر و یا طرح مستقیم شعار سرنگونی است. چپ سنتی و غیرکارگری چه در صفوف کارگران و چه در بیرون آنها، ما را به این لحاظ که میخواهیم با دخالت مستقیم خود، سیاستهای کارگری و کمونیستی در جنبشهای اجتماعی جاری شود و میخواهیم رهبری جنبش سرنگونی را این سیاستها برعهده داشته باشیم، مورد حمله قرار میدهند. اینها به اینوسیله ریاکاریشان را در برخورد به منافع کارگر و ناتوانیشان را در شرکت در جنبش سرنگونی و ناباوریشان را به کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و کمونیسم کارگری و حزبش نشان میدهند.

بگذریم که در این تفکر تقسیم بندی مردم و جامعه به کار یدی و فکری و کشیدن دیوار بین اینها خود چقدر نادرست است و به معنی نادیده گرفتن این حقایق است که جوان بیکار خود کارگر بیکار است و معلمان و پرستاران و دیگر بخشهای کارکن جامعه که کار میکنند و مزد ناچیزی میگیرند، چندان مرز و فاصله ای با طبقه کارگر ندارند و بعنوان مزدبگیران جامعه سرنوشت و منافع مشترک دارند. علاوه بر اینکه مساله آزادیهای سیاسی و رهایی از مذهب و ارتجاع امر کل جامعه است. این خود جای بحث مفصل دیگری است که در اینجا نمیگنجد. خلاصه کلام حضور حزب ما در جنبشهای اجتماعی و تلاش برای هدایت آنها جزو لاینفک کار و فعالیت کمونیستی و امر کمونیسم کارگری است و حزب ما در آن درگیر است.

***

کمک های مالی به کمیته کردستان

۱- اسپانسورهای کمیته کردستان در نروژ

۶۰۰۰ کرون نروژی

۲- کمک منظم ماهانه

گلباخ سلیمی	۲۰۰ کرون
محمود خاطری	۱۰۰ کرون
جبار کردی	۱۵۰ کرون
پروانه احمدی	۵۰ کرون

طومار اعتراضی جمعهایی از کارگران و مردم در شهرهای سنندج و کامیاران

کارگران! مردم!

نبرد طبقاتی میان کار و سرمایه در ایران به اوج خود رسیده است. تهاجم وحشیانه حافظان نظام سرمایه داری به صفوف کارگران معترض ذوب مس خاتون آباد کرمان که منجر به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از کارگران گردید تصویری واقعی از مبارزه کارگران و مردم با نظام سرمایه‌داری است. باید به صفوف این مبارزه بپیوندیم.

ما امضا کنندگان این طومار، ضمن تسلیت و ابراز همدردی با خانواده کارگران جانباخته، این یورش وحشیانه را از طرف آدم‌کشهای نظام سرمایه‌داری شدیدا محکوم میکنیم و از مبارزات کارگران ذوب مس و همه کارگران در سراسر ایران پشتیبانی میکنیم.

از سنندج: جمعهایی از کارگران نساجی کردستان، کارگران خباز، کارگران خیاط، کارگران شاهو، کارگران شهرداری، کارگران شهرک صنعتی، کارگران راه و ترابری، کارگران کارخانه شیر، کارگران فرش بافی: چیمن، گلبافت، شین بافت و نقشین، کارگران فلزکار و جمعی از معلمان شهر سنندج و دانشجویان: دانشگاه کردستان و دانشجویان دانشگاه آزاد

از کامیاران: کارگران ساختمانی، کارگران شهرداری، جمعی از جوانان

***

* بازتکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ بهمن ۱۳۸۲

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اقدامات اعتراضی کارگران و مردم شهرهای کردستان

به یاد کارگران جانباخته خاتون آباد و در محکومیت جمهوری اسلامی

سنندج و کامیاران:

صدها نفر از کارگران مراکز کارگری و مردم شهرهای سنندج و کامیاران با امضای طوماری ضمن محکوم کردن تعرض جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کارگران ذوب مس خاتون‌آباد و مردم شهر بابک در استان کرمان، از مبارزات و خواسته‌های کارگران و مردم دفاع کردند.

متن کامل طومار اعتراضی که به امضای صدها نفر از مردم در این شهرها رسیده، به همراه این اطلاعیه منتشر میشود.

همچنین اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در محکومیت این جنایت و پیامهای رفقا اصغر کریمی و رحمان حسین زاده که به این مناسبت منتشر شدند، در محلاتی از شهر سنندج از جمله در بلوار خسرو آباد، بلوار شبلی، خیابان شاپور و فردوسی و محله شیخان و... پخش شد.

سقز و مریوان:

به یاد ۴ کارگر جانباخته ذوب مس خاتون آباد، مهدوی، مومنی، جاویدی، و ریاحی جوانان شهرهای سقز و مریوان آتش روشن کردند. عصر روز جمعه ۱۹ بهمن در چند نقطه شهر سقز از جمله جاده کمربندی، چهار راه آزادی و میدان کریم آباد آتشهای بزرگی روشن شد. در شهر مریوان نیز جوانان شهر به همین مناسبت در عصر روز پنجشنبه ۱۸ بهمن در محله دارسیران آتش بزرگی روشن کردند، که بیش از یکساعت بر افروخته ماند. این اقدامات توجه بخش عمده‌ای از مردم این دو شهر را به مناسبت یاد گرامیداشت کارگران جانباخته ذوب مس کرمان جلب کرد

لازم به یاد آوری است که جمعهایی از کارگران در شهر سقز نیز طی اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن این جنایت، از خواست کارگران و مردم خاتون‌آباد و شهرک بابک دفاع کردند که خبر آنرا در اطلاعیه کمیته کردستان به تاریخ ۲۰ بهمن به اطلاع رساندیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ابتکارات اخیر و صدور طومار اعتراضی کارگران و مردم را بسیار با ارزش میداند. دست فعالین، مبتکران و همه کسانی که در این فعالیتها حضور داشته‌اند را به گرمی میفشاریم. این کمپین حمایتی و اعتراضی را لازمست به همه شهرهای دیگر و بخشهای مختلف کارگری گسترش داد. دوره گسترش همگامی و همبستگی مبارزاتی در سراسر ایران است. ما همه کارگران و مردم مبارز را به گسترش حمایت از کارگران و مردم مبارز در ذوب مس خاتون آباد و شهرک بابک فرامیخوانیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ بهمن ۱۳۸۲ (۱ فوریه ۲۰۰۴)

در پس معرکه!

نسان نودینیان

اهداف مشترک در یک اعلامیه مشترک "چند سازمان سیاسی"

«ما احزاب و سازمانهای امضا کننده این بیانیه، همگان را فرا میخوانیم که با عدم مشارکت در انتخابات، با نرفتن به پای صندوق رای، امکان مانور از جمهوری اسلامی که راه هر تحول بسوی دمکراسی را سد کرده است، ببندند».

این بند از بیانیه: حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)، سازمان فدائیان خلق ایران(اکثریت)، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، و سازمانهای جبهه ملی در خارج کشور است.

اکثر اینها در انتخابات مجلس ششم شرکت کردند، و در کردستان حزب دمکرات در انتخابات شوراهای اسلامی شهرها، فعالانه پاپیای جمهوری اسلامی مردم را به رفتن به پای صندوقهای رای تشویق کرد. اینها همان اپوزیسیون طرفدار رژیم هستند که با تز تقسیم رژیم اسلامی به جناحهای "مترقی و ارتجاعی"، "مردمی و ضد مردمی" زندگی مشترک طولانی را با جمهوری اسلامی از سر گذرانده اند. دو خرداد و ملا خاتمی مردم سالاری اسلامی اینها و راه مسالمت آمیز نجات میهن را نمایندگی کرد تا زیر چتر آن به جنبش سرنگونی و مردم ایران و به حزب کمونیست کارگری و "خشونت طلبان" بدو بیراه بگویند و خصلت ترکیبی و شبه ائتلافی رژیم اسلامی و کشمکش مدام جناحهای آن امکان داده است تا اینگونه احزاب بتوانند ضمن دفاع از اساس حاکمیت ارتجاعی رژیم اسلامی و ضمن اعلام وفاداری به بالاترین مقامات و نهادهای رهبری آن(تعداد نامه های اکثریت در این رابطه کم نیست) در عین حال به اعتبار موضع انتقادی نسبت به جناحهایی در حکومت، چهره احزاب اپوزیسیون و بعضا شریک در مبارزه علیه رژیم اسلامی را بخود بگیرند.

سازمان زحمتکشان خود محصول مشترک حکومت جلال طالبانی و به قدرت رسیدن دو خرداد است، کسی حسرت اینها را برای دیالوگ با رژیم اسلامی با صدارت خاتمیون فراموش نکرده است.

اینها همانها بودند که میخواستند به مردم بقبولانند که ایران در آستانه یک رستگاری اسلامی دیگر است. آخوندهای اهلی، با اسلامی معطر به گلاب مدرنیته، با دگر اندیشانی به اندازه کافی مسلمان و مسلمانانی به اندازه کافی دگر اندیش، با قانونی ملهم از فقه و فقیهی تابع قانون، قرار است ایران را در روندی تدریجی و بدور از آشوب و انقلاب وارد "جمهوری اسلامی دوم" کنند. امضا کنندگان بیانیه تحریم و طرفداران تحول بسوی "دمکراسی"، همینها هستند.

واقعیت این است که با اوجگیری درگیری جناحها و تحصن و استعفاهای نمایندگان مجلس اسلامی، بحث عبور دادن رژیم اسلامی از بحران و کشمکش جناحها یک مساله مهم شده است، مردم با بی تفاوتی خود نسبت به سرنوشت این درگیریها، در کمین بزیر کشاندن کل بساط اسلام سیاسی اند و دارند جای پای خود را با تشدید شکاف جانیان اسلامی محکم میکنند. مردم، کارگران، جوانان و زنان و تمام مردمی که سلطه رژیم اسلامی زندگیشان را به آستانه سقوط و فلاکت کشانده است، همراه و در کنار کمونیسم کارگری در صددند که به حاکمیت سیاه اینها خاتمه دهند. در این میان مثل همیشه، اپوزیسیون طرفدار رژیم و طیف گوناگون ملی مذهبی، که اخیرا جریانات قومی را هم به عضویت طایفه خود پذیرفته اند، به صرافت تحریم انتخابات مجلس هفتم افتاده اند و تحت این عنوان زیر پرچم همتاهای رژیمی خود، مشارکتی ها و مجاهدین انقلاب اسلامی، رفته و تاکتیک پیشنهادی حجاریان را برای "اتکا به پائین" به منظور جلب حمایت برای دوخردادیون در پیش گرفته اند.

اما در پس معرکه انتخابات و بازی در میدان جناحی از رژیم اسلامی، و "دمکراسی" خواهی و "جمهوری خواهی" طیف توده ای اکثریتی و موتلفین و تتمه آنها از راه گارگر تا باند زحمتکشان، تاریخ واقعی در جهت دیگری سیر میکند. جمهوری اسلامی در وضعیت بحرانی قرار گرفته است. لزرش بنیادهای نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی را از خیلی وقت پیش، در ۲۰خرداد تا ۱۸تیر میتوان حس کرد. در اعتصاب کارگران پتروشیمی و اعتراض و مبارزات روزمره کارگران و جوانان، و زنان میتوان حس کرد. دید. تاریخ را اکنون جنبش اعتراضی سرنگونی طلب میسازد. جدل جاری در جامعه ایران، برخلاف تصورات دوخردادیها توسری خورده و طیف واماندگان سیاسی در همتایان دوخرداد در طیف خارج از حکومت، بحث مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نبود، بحث اسلام توده ها و اسلام فقاهتی نبود. و ضعیت از اینها فراتر رفته است. جدال ولایت فقیه و قانون و "دمکراسی" نیست. دوره کنونی جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. جنبش سرنگونی و مردم تعیین کننده شده اند. کارگران در فضای کنونی صحنه سیاست و جنبش سرنگونی را رقم میزنند. صحنه سیاست در صف کمونیسم کارگری، آزادیخواهی و مساوات طلبی، صف سکولاریسم ضد مذهب، تبلور پیدا میکند. در پس معرکه انتخابات و بحران مجلس هفتم، جنبش سرنگونی با قدرت بیشتری جلو میاید. ۸مارس امسال روز اوج گیری رادیکالیسم جامعه با پرچم آزادی زن، مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد سوسیالیسم، شاهد دوره نوینی خواهیم بود.

۳فوریه ۲۰۰۴

* * *

امتداد بازی خونین

(ادامه از صفحه ۳)

دست احزاب ناسیونالیست بر اداره شهرهای کردستان را کوتاهتر کرده بود. با این وضع جو میلیتاریستی در شهرهای کردستان کمتر شده بود. جریانات اسلامی حتی رسمی ترینشان که در کنار دست طالبانی و بارزانی در پارلمانهای خود ساخته و قلابی کرسی داشتند، از شهرها پاک شده بودند. آمریکا این کار را کرد تا منطقه امنی برای پشت جبهه خود فراهم آورد. مضافا، امرار معاش مردم را نیز بدست گرفته اند، این کار وضع معیشت مردم را در کردستان عراق بدرجه ای بالا برده است. معلوم شد که طی سالیان احزاب ناسونالیست کرد مشغول چه غارتی بوده اند. کافی است برای نمونه بدانید که حقوق ماهیانه معلم تا مدتی قبل ۳۰۰ دینار بود، در این مدت تحت نظارت مستقیم آمریکا این مبلغ به ۱۳۰۰ دینار رسید!! نه اینکه بودجه جدیدی اختصاص داده باشند، بلکه با همان بودجه سابق! بودجه و مخارج صنفهای دیگر را در کنار این مثال قرار دهید تا متوجه ابعاد چپاول احزاب خود گمارده طی دوازده سال آزگار بر جامعه کردستان باشید. این شرایط که آمریکا قصد کنترل مناطق مرزی را داشت و اهدافی که برای خود داشت، باعث شد مردم کردستان به درجه ای فضا را مناسب ببینند و توقعات خود را بالا ببرند. ابتکار به خرج دهند از مسجد جهاد که مرکز جنایات جریان موسوم به اتحادیه اسلامی کردستان بود رستوران بسازند و پیشنهاد کنند که حسینیه سلیمانیه موزه شود. این شرایط برای نیروهای آمریکایی که در موصل و بغداد و... ناچارند با ستون و تجهیزات از این خیابان به آن خیابان بروند، امکان داده بود که در سلیمانیه و اربیل حتی تک نفری رفت و آمد و تفریح کنند. اتفاق اربیل میتواند باعث تحریک و میلیتاریزه کردن مجدد فضای شهرهای کردستان، توسط جریانات قومی کرد شود. قدر قدرتی مجدد نیروهایشان به سر نوشت مردم، تحت بهانه مبارزه با تروریسم تشدید کنند و وضعیت سابق خود را اعاده کنند. بعید نیست زیر توجیه امنیت شمال عراق، پای دخالت نظامی ترکیه نیز باز شود. این مخاطرات جدی است. این باعث دور دیگر ترور و خفقان و سرکوب خواهد شد. این درجه ناچیز از سطح معیشت مردم کردستان که به دلیل منافع نیروهای آمریکا فراهم شده بود ، به تباهی مبدل خواهد شد.

تا همین جا از بیانیه مسعود بارزانی چنان پیدا است که بر فدارلیسم قومی خود مصر هستند. این به زبان آدمیزاد یعنی ادامه بازی خونین که تا دیروز در کرکوک و امروز در اربیل و بعید نیست فردا در سلیمانیه عملی شده و بشود. در فرمولبندی های فدرالیسم و دمکراسی احزاب ناسیونالیست کرد، قرار نیست که مردم از مشقات و محرومیت رها شوند. قرار نیست مسله کرد حل شود و مردم عراق در جامعه مدنی در کنار هم زندگی کنند. قرار است این مسله ابدی شود. مسله کرد منبعی برای بده و بستان و سهم بری در قدرت است. کانال دیپلماسی و بازی سیاسی است. تجارت است و دکان است. جناب ملا عبدالله حسن زاده رهبر حزب دمکرات کردستان ایران در پیام تسلیت اش بر خصوصیت دیگر این کالا نیز اشاره کرده است. او میگوید ملت کرد "مسلمان" که در حال برگزاری عید مسلمانان جهان بودند، مورد حمله قرار گرفتند... پس میشود هم از خاصیت ملتی ستمدیده نان به نرخ روز خورد و هم مسلمین مستضعف!

در دنیای وارونه سازی نظم نوین، در آشفته بازار سناریوی سیاه، هر مرتجعی رهبر و هر پدیده کثیفی مطالبه میشود. اما این اتفاق بعد دیگری نیز دارد. و آن این است که پرسیده میشود: واقعیت چیست؟ واقعیت این است که ما بارها در دفاع از مردم عراق گفته ایم. سناریوی سیاه حاصل تنشهای قومی و مذهبی در عراق نیست، بلکه جنگهای قومی و تروریسم جنایتکارانه و جنگ و ویرانی و نا امنی موجود در عراق، حاصل سناریوی سیاهی است که با لشکرکشی آمریکا ومتحدینش بر سرنوشت مردم عراق نازل کرده اند. محتوی واقعی حقوق بشری بوش و بلر و فدرالیسم قومی طالبانی و بارزانی همین است که شاهد آن هستیم. ما گفتیم که با حمله نظامی به مردم عراق اگر چه رژیم فاشیستی بعث را کنار میگذارند ولی سهم مردم، آزادی و امنیت و رفاه نخواهد بود. ما گفتیم که جریانات مرتجع اسلامی و قومی، عشایر و پس مانده های تاریخ در کنار نیروها متجاوز آمریکا و انگلیس عروج خواهند کرد و و از زیر هر لجنی "یک رهبر" مسلمین، قومیتها و اقلیتها و مذاهب بیرون میکشند و جامعه را تخریب خواهند کرد. امروز این اتفاق افتاده است. هرج و مرج و از هم گسیختگی جامعه، تباهی و فلاکت را سهم مردم عراق کرده است. و امروز هم میگوییم که جامعه مدنی و رفاه و امنیت با حضور کل پرسوناژهای این سناریوی جهنمی از آمریکا و انگلیس تا جریانات قومی عرب و کرد و ترکمن و جریانات تروریستی اسلامی میسر نیست. اینها ادامه دهند این وضعیت هستند. امنیت و مدنیت و جامعه مدنی در عراق کار مردم عراق است. مردم عراق باید دست کل این بازیگران را بر سرنوشت خود کوتاه کنند. تامین امنیت و نان و آزادی مردم عراق در گرو چرخشی اساسی است، در گرو تقویت جنبش کمونیسم کارگری و مبارزه برای برقراری یک جامعه متمدن و ایجاد یک نظام غیر قومی غیر مذهبی است. بایست این جنبش را تقویت کرد.

۳ فوریه ۲۰۰۴

* * *

فدرالیسم قومی، در کدام فاز؟

(ادامه از صفحه ۱)

به حل آن تنشهای ملی و قومی بوده است. این حقیقت را با نگاهی علمی و واقعبینانه به ایالات آمریکا و آلمان، به هر آدمی اثبات میکند. بنابراین ارائه بحثهای کشاف در مورد خواص فدرالیسم اداری، هنوز هیچ چیز در مورد اینکه سیستم فدرالی مورد نظر آقایان مبنای قومی ملی دارد و پاسخی برای حل مساله ملی و ستم ملی است، نمی گوید.

اما سوال این است که دوباره برگردیم و ببینیم در کدام شرایط و بر چه زمینه هائی راه حل فدرالی برای جواب به وجود مساله ملی طرح شده است؟ دو دلیل اصلی دراین رابطه وجود دارد:

اول- اوضاع عراق بویژه پس از سقوط صدام حسین و در نتیجه سقوط دولتی که اساسا بر اساس قومیت عربی دولت مرکزی و درجه دوم بودن شهروند کرد زبان بنا شده بود. روسای احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد، خود اکنون در راس دولت مرکزی قرار گرفته اند. ناسیونالیستهای خالص تر این تحول را با عنوان غیر ناسیونالیست بودن دو حزب اتحادیه میهنی و پارتی و "عراقی" شدن آنان توصیف کرده اند. آنچه که در شرایط فعلی در عراق حاکم است بطور عینی این است که ما شاهد وجود دولت قومی عربی و یک مردم کرد زبان شهروند درجه دوم نیستیم. این علیرغم تمام تاریخ سرکوبگریهای رژیم بعث، انفالها و بمباران شیمیائی و.. یک واقعیت است که جلو چشم همگان است. بنابراین ما به اعتبار تاریخ دولت ساقط شده قومی بعث، نمیتوانیم "عطف به ماسبق" کنیم و اوضاع دوران سپری شده را مبنای راه حلهای کنونی بگیریم. مساله ملی کرد با سقوط صدام و خزیدن احزاب درصحنه ناسیونالیست کرد به قدرت مرکزی، تغییرات اساسی کرده است و بنابراین هر راه حلی اگر به این اوضاع جدید توجه نکند، صرفا اوهام دورانی غیر واقعی را دامن میزند. اوضاع عراق بنابراین و با توجه به وضعی که شاهدش هستیم، به سناریو سیاه نزدیک است و عناصر سناریو سیاه فعال این شرایط اند. بر بستر اوضاع جدید اختلافات دیرین بین دو جریان ناسیونالیست اتحادیه میهنی و پارتی، طرح میشوند و هر کدام تلاش دارد سهم خود از اوضاع را اتفاقا بر مبنای مساله ملی و به اتکا خرافه ملی پیش ببرد. بحث قدرت و سلطه بر مناطق نفوذ بیشتر، روبنای ملی بخود میگیرد. اینکه در این میان بطور مثال سرنوشت کرکوک بعنوان شهری "نفت خیز" و دارای "طلای سیاه" محمل پیشبرد اختلافات دیرین بین این دو جریان است، در این زمینه معنی دارد. بحث بسادگی این است که قدرت هر کدام از این دو جریان بر مناطق نفوذ بیشتر زیر عنوان دفاع یا تزلزل و "خیانت" نسبت به مساله کرد ادامه یافته است. اگر اتحادیه میهنی در جریان سقوط صدام دست پیش انداخت تا نیروی اول برای "آزادی" کرکوک لقب گیرد و یا بعد از سالها "خانقین کردی" را به آغوش "میهن کردی" باز گرداند، و یا اینکه در کردی و یا عربی بودن کرکوک بر پاکسازی کرکوک از عربها بعنوان مبارزه با سیاست بازمانده " تعریب" اصرار دارد، معنی دیگری جز همان تنازع قدرتها دراوضاع سناریو سیاه ندارد. این رقابتها و کشمکشها، با توجه به زمینه قدیمی تر مساله ملی در کردستان عراق نه میتواند راسا و بدون اتصال به مساله ملی ادامه یابد و نه از این رو میتواند "مشروعیت" پشت سر هر کدام از طرفین دعوا بسیج کند.

در شرایط سقوط صدام و فروپاشی دولت "متمرکز" بعث، هر نیروئی در داخل کردستان عراق و خارج از آن، دولت ترکیه و دول عربی و در آن میان سوریه و رژیم اسلامی ایران، هر کدام در پی کندن سهم خود هستند. اما پوشش این تقسیم غنائم نمیتواند ناسیونالیسم کرد، ناسیونالیسم عرب، ناسیونالیسم ترک و ناسیونالیسم ایرانی نباشد. دولت ترکیه منافع قابل فهم زمینی را تعقیب میکند و سودای امپراطوری عثمانی را در سر زنده میکند. اما پیش بردن لخت و عور این توسعه طلبی بدون محمل قرار دادن اقلیت "ترکمن" بسیار مشکل است. رژیم اسلامی، اهداف خود را با حمایت از جنبشهای اسلامی و کمک به آنها تعقیب میکند و پنهان نمیکند که این اهداف را به دلیل "پیوندهای تاریخی بین کردها و ایرانیها" یا به عبارت خاتمی با عنوان اینکه کردها اصیل ترین و قدیمی ترین اقوام ایرانی هستند، تعقیب میکند. سوریه و دول عربی و از آن جمله عربستان منافع خود را با دفاع از هویت عربی شهرهای موصل و کرکوک و در واقع ادامه همان سیاست تعریب رژیم بعث صدام پیش میبرند. جریانات ناسیونالیست کرد که در این ده دوازده سال طعم قدرت را چشیده اند، در این میان بین قدرتهای منطقه و نیز برای حفظ غنائم تاکنونی تلاش میکنند و کاملا طبیعی هم هست که پوشش این اشتهای سلطه بر مناطق نفوذ نتواند چیزی جز "مساله کرد"(آنهم مساله ای که خود یک پای درگیری بر سر آن بوده اند و "شهید" و قربانی هم داده اند و سنت پیشمرگایه تی را هم در تاریخ خود دارند) محمل دیگری داشته باشد. بحث فدرالیسم در واقع فرمول عامه پسند و سناریو سیاهی اوضاع امروز عراق است. مساله نمیتواند با استقلال و جدائی طرح شود چون با مانع آمریکا، دولتهای منطقه و منافع استراتژیک آنها برخورد و تصادم خواهد داشت، فدرالیسم مناسبترین فرمول ناسیونالیسم کرد برای سهم بری در این اوضاع است. هیچ جادوئی و هیچ علم غیبی در فلسفه انتخاب فدرالیسم بویژه در کردستان عراق و تعمیم آن بعنوان راه حل "سراسری" تر مساله ملی نهفته نیست. این فرمول اوضاع پس از سقوط صدام و سلطه و اشغال عراق توسط آمریکا، و درعین حال دوست و متحد همزمان ترکیه و مدافع "تمامیت ارضی" عراق و نیروهای "کرد" در کردستان عراق است. اینکه آقای عبدالله مهتدی و اخوی بعنوان کردهای عراقی شده و کارشناس مسائل کردستان عراق، مجاهدین راه حل فدرالی شده اند، دقیقا از همین مساله نشات میگیرد. تعمیم راه حل فدرالی در شرایط سناریو سیاه به دیگرکشورها و از جمله ایران، هیچ شکی نباید برای کسی باقی بگذارد، که این جریانات و گرایشات، و در راس آنها جریان سازمان زحمتکشان، دل به ایجاد سناریو سیاه در ایران نیز بسته اند. فدرالیسم راه حلی برای مساله ملی نیست، راهی برای تقسیم جامعه به قومیتها و ملیتها و بنیان تنشها و تنازعات ملی و قومی و پایه پاکسازیهای قومی است. اگر مبنای فدرالیسم و تقسیم قدرت مرکزی به شیوه "دمکراتیک" مساله ملی و قومی باشد، در عمل باید منتظر یوگوسلاویزه و عراقیزه کردن دیگر جوامع باشیم. بنابراین طرح فدرالی یک طرح ارتجاعی و خطرناک است.

دوم- اوضاع جامعه ایران و شرایطی است که فروپاشی و سقوط رژیم اسلامی در دورنمای نزدیک آن قرار گرفته است. طرح مساله فدرالی بعنوان راه حلی برای کشور "متمرکز" و "کثیرالمله"، بی جهت نیست! مادام که کشوری را محل تنازعهای ملی قومی تعریف کرده باشند که در آن دولت مرکزی اساسا دولتی برای سرکوب ملیتها و قومیتهای ساکن ایران تعریف شده است، و مادام مکانیسم و سوخت و ساز جامعه ایران بعنوان تنش و تنازع ملیتهای مختلف قلمداد میشود، و جامعه طبقاتی، مصاف کارگر و سرمایه دار، مبارزه برای نفی سلطه اسلام سیاسی و حکومت مذهبی، آپارتاید جنسی و ستم و سرکوب زنان، پایمال شدن حقوق کودک همگی مشتقات درجه چندم مساله ملی و تضادهای ملی تعریف میشوند، راه حل جز فدرالیسم قومی و تقسیم قدرت "دمکراتیک" بین ملیتها و قومیتها نیست. و این اول و آخر تمام استدلالهای قوم پرستان و برگ هویت و موجودیت آنهاست. دلیل گلایه و شکوه های سازمان زحمتکشان از حزب دمکرات، که خود را حزب کردی میخواند و آشکارا میگوید که نمیتواند نماینده "دیگر خلقهای" ایران باشد و در نتیجه به طور جدی قائل به راه حل فدرالیسم قومی برای سراسر ایران نیست، همین است. سازمان زحمتکشان بعنوان وردست جلال طالبانی، خواب تکرار سناریو کردستان عراق و عراق بعد از سقوط صدام را برای ایران نیز دیده است. این سازمان انکار نمیکند که یک حزب کردی است، درست بر وزن تخم مرغ کردی و سیب زمینی و روغن کردی و درست شبیه به هر جریان دیگری که فاشیسم از آن متصاعد میشود. جامعه ایران جامعه ای مبتنی بر قومیتها و ملیتها نیست و مکانیسم و سوخت و ساز آن بر مبنای تنشهای قومی و ملی پیش نرفته است. از عراقیزه کردن جامعه ایران باید از هم اکنون جلوگیری کرد و راه مداخله جریانات ناسیونال قومی کردستان عراق و در راس آنها، اتحادیه میهنی جلال طالبانی، و عمله و اکره سازمان زحمتکشان او را، باید در ایران و کردستان ایران سد کرد. از این جریانات باید هر فرصت و شانسی را برای هرگونه مداخله در سرنوشت مردم کردستان ایران سلب کرد. اگر تبدیل دبیرکل های مجازی و واقعی سازمان زحمتکشان به کارشناسان کردستان عراق، سرمایه گذاری و نان به قرض دادن برای باز کردن دست عناصر ناسیونالیستهای کردستان عراق در تغییرات احتمالی آتی کردستان ایران است، باید از هم اکنون صریح و قاطع و روشن بدانند که این بازیهای ارتجاعی و این مانورها و دیپلومات بازیهای آشنای آقای جلال طالبانی و شرکا را حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهد. بدانند که ما نمیگذاریم با سرنوشت مردم کردستان ایران بازی کنند.

حزب کمونیست کارگری برای حل مساله ستم ملی در کردستان خواهان رفراندوم و مراجعه مستقیم به آرا مردم مناطق کردنشین است. همزمان به دلیل ادغام دیرین مردم کردستان با مردم سراسر ایران و به دلیل تغییرات ساختاری که در بافت جمعیت شهری ایران بویژه بعد از اصلاحات ارضی دهه چهل صورت گرفته است و با توجه به سیر عظیم و سعت و تکامل شهرنشینی در ایران، حزب کمونیست کارگری در شرایط کنونی در هر رفراندومی به مردم کردستان ایران توصیه جدائی نمیکند. راه حل فدرالیسم قومی که خواص احتمالی فدرالیسم اداری را به حساب مقبول بودن راه حلی برای مساله ملی مصادره میکند، یک راه حل ارتجاعی و تصویر و دورنمای یک سناریو سیاه و نمونه برداری از عراقیزه کردن برای ایران است. این راه حل را ما رد میکنیم و مردم را به مبارزه با این دورنمای خون و خونریزی و پاکسازیها و نفرت پراکنی ها و جنوسایدهای ملی قومی دعوت میکنیم. به همین دلیل باید جلو این سناریو و پرسوناژهای سیاه آن از جمله سازمان زحمتکشان از مخربترین و موذی‌ترین جریانات سیاه و بستر ضد مدنیت ایستاد. منشا و منبع تغذیه این سکتهای قومی را باید با گسترش مبارزه کارگران، زنان و جوانان و مدنیت پیشرو خشک کرد.

۳۰ ژانویه ۲۰۰۴

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

ایسکرا

۱۹۷ ۶ صفحه

۲۲ بهمن ۸۲، ۱۱ فوریه ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

صفحه ۳

طومار حمایتی گروههای دیگری از کارگران و مردم شهرهای کردستان از کارگران مس خاتون آباد

صفحه ۲

مخاطب "حکم حکومتی" خامنه ای کیانند؟ مردم یا "اصلاح طلبان"؟

ایرج فرزاد

خامنه ای سرانجام در یک "حکم حکومتی" به شورای نگهبان دستور داد که تعدادی از رد صلاحیت شده های کاندید برای مجلس هفتم اسلامی را تایید کند، که ۱۴۶ نفر از نمایندگان رد صلاحیت شده مجلس ششم را شامل میشود. این مساله آرایش و صف آرائی جناحهای رژیم اسلامی را وارد فاز جدیدی کرد. اپوزیسیون طرفدار رژیم که در سایه نمایش پهلوان پنبه های متحصن در مجلس امید داشت تا برای "جمهوری خواهی" خود از صفوف رژیم اسلامی نیرو جذب کند، یکباره پس از سخنان تهدید آمیز خامنه ای در ۱۵ بهمن که گفته بود به " قلدری" تن نمیدهد و تحریم انتخابات و استعفا از نمایندگی مجلس اسلامی را "حرام شرعی" میداند، وا رفت و این یاس و ساده لوحی در این توهم را که گویا "اصلاح طلبان" نیروی بالقوه جمهوریت در برابر اسلامیت رژیم اند، با عبارتی از زبان یکی از پرسوناژهای توده ای اکثریتی این طیف چنین تسکین داده شد:

" این شکست شرافتمندانه بر شما و بر ملت ما مبارک باد!"(عنوان نوشته ای از ملیحه محمدی که در جریان انتخابات

صفحه ۲

هفته آینده، هفته اعتراضات گسترده علیه جمهوری اسلامی

ایسکرا میپرسد:

بعد از ماجرای "رد صلاحیتها" و تقلاهای ناکام دوم خردادیها و "تحصن نمایندگان مجلس" اکنون با حکم خامنه‌ای "مضحکه انتخاباتی" در اول اسفند برگزار میشود و هفته آینده جنجال "تبلیغاتی" کاندیداها شروع میشود. عکس‌العمل مردم به آن چه میتواند باشد؟ سیاست عملی شما چیست؟

رحمان حسین زاده: من فکر میکنم فضای عمومی در میان مردم اینست که در پروسه مضحکه "انتخاباتی"، فرصت اعتراض علیه رژیم را پیدا کنند. واضح است مردم در این "انتخابات" شرکت نمیکنند. هر چند شواهد پیداست با تهدید و رعب و کنترل کارت شناسایی و امر و نهی به ادارات و مدارس میخواهند عده‌ای را به پای صندوق رای بکشانند. اما فکر نمیکنم با این ترفند و توطئه هم کاری از پیش ببرند. اوضاع عوض شده است. فضای عمومی



رحمان حسین زاده

مردم فضای تنفر و اعتراض علیه کل جمهوری اسلامی است. این را در تحرک اعتراضی کارگران و دانشجویان و اقشار دیگر مردم و در جنب و جوش گسترده جوانان در عرصه‌های مختلفی شاهد هستیم. بعد از ماجراهای

صفحه ۲

نگاهی اجمالی به انقلاب ۵۷ در کردستان درسها و تجاربی



اسماعیل ویسی

این نوشته را با الهام گرفتن از مقاله " تاریخ شکست نخوردگان: چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷" نوشته منصور حکمت، تهیه کرده ام. که به نظرم بطور زنده و در عین حال عمیقا آن تحول و اتفاق مهم را بررسی کرده است. برای مطالعه این نوشته میتوان به جلد هشتم مجموعه آثار منصور حکمت و سایتهای روزنه: www.rowzane.com و بنیاد منصور حکمت: www.m-hekmat.com مراجعه کرد.

انقلاب سال ۵۷ ایران، انقلابی تماما به معنای عملی کلمه، انقلابی توده ای و چپ بود. توده مردم محروم و ستمدیده ایران نه تنها برای دستیابی به حق و حقوق پایه ای و انسانی خود از لحاظ سیاسی و اجتماعی بر علیه استبداد سلطنتی و کل سیستم موجود به پا خاسته بودند، بلکه برای دستیابی به رفاه، سعادت و آسایش و کلا زندگی ای بهتر بود. آن انقلاب علیرغم عدم وجود حزبی کمونیستی کارگری با برنامه و اهداف سیاسی و اجتماعی روشن که مبارزات مردم را به مسیری درست با دخالتگری سیاسی خود هدایت و رهبری کند، در طول پروسه مبارزاتی هر چه بیشتر رادیکالتر و به چپ سیر و رشد میکرد.جنبش چپ "جنبش کمونیستی ومارکسیستی" خارج از هر گونه ابهام و ناروشنی

صفحه ۳

تانکر حامل مواد شیمیائی برای بار دوم در سد قشلاق سنندج واژگون شد

صفحه ۵

دست تروریسم اسلام سیاسی از جنبش برابری زنان کوتاه!

نسان نودینیان

صفحه ٦

روز کومه له به باند زحمتکشان بی ربط است!

ایرج فرزاد

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مخاطب "حکم حکومتی"...

مجلس ششم در میان هو کردنهای تعدادی از ایرانیان با افتخار رفت به سفارت جمهوری اسلامی در آلمان و به جمهوری اسلامی رای داد!)

در هرحال با تهدیدات خامنه ای تحصن خاتمه یافت و پس از صدور حکم حکومتی، تعدادی از همان متحصنین که بیانیه داده بودند قاطعانه در انتخابات مجلس هفتم شرکت نخواهند کرد، حتی اگر همه رد صلاحیت شده ها تایید شوند!!، جبون تر از آن درآمدند که پای حرف خود بایستند. خاتمی و کروبی مورد تشویق خامنه ای قرار گرفتند و آنها یاران خود در "خانه ملت" را تنها گذاشتند. غرولندهای بعدی رئیس جمهور و رئیس مجلس که گویا شورای نگهبان حتی به دستورات "مقام معظم رهبری" عمل نکرد، نمیتواند این "خیانت" آنها را به متحصنین شوریده حال و پریشان حال جبران کند. انسجام درونی جناحهای رژیم متزلزل تر از پیش و تقابلها به مراحل تصفیه و حذف نزدیک شده است.

بلافاصله بعد از صدور حکم خامنه ای، فرماندهی ستاد مشترک نیروهای مسلح نظام و فرماندهی سپاه پاسداران با صدور اطلاعیه هائی پشت رهبر را گرفتند و تهدید شاهرودی و قوه قضائیه مبنی بر اینکه "به هر اخلالی" در جریان انتخابات مجلس هفتم قاطعانه برخورد خواهد کرد، رجز خوانیهای جنتی دبیرشورای نگهبان را دال بر اینکه: "در فرصت مناسب اسناد و مدارک توطئه های دست اندرکاران تحصن علیه نظام افشا خواهیم کرد"، تکمیل کردند. همزمان جریان موتلفه اسلامی و جناب ناطق نوری، مشاور رهبر، نیز در مقام انتقام شکستهای پیشین ظاهر شدند و خط و نشان کشیدند و هشدار دادند.

این حکم حکومتی و این بسیج تهدید آمیز و نمایش قدرت، از طرفی نشان وارد شدن درگیری جناحهای رژیم به یک فاز خشونت آمیز است و نشانه های بکار گیری زور و بگیر و ببند و پرونده سازی را به عیان در خود نهفته دارد. اما این چنگ و دندان نشان دادنها بهیچوجه تنها و فقط متوجه آن بخش هنوز ناراضی "اصلاح طلبان" و بخشی از حزب مشارکت و یا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیست. کابوس انتخابات و درایت و موضعی که مردم در این هیاهوها نشان دادند، فاکتور مهمتری را در این مصافها و هشدارها برجسته میکند. مردم بی تفاوت و به نظر من خوشحال از تشدید رقابت بین سران رژیم، در کمین رژیم اسلامی نشسته اند. در یک برآورد معلوم شده است که تنها ۴ در صد مردم گفته اند در انتخابات مجلس هفتم شرکت خواهند کرد. معنی این موضع مردم و این تمایل مردم این است که در روزهای حول و حوش انتخابات آنها این ریشخند گرفتن هر دوجناح رژیم و جدال و نزاع درونی آنان را به یک نیروی تقابل تبدیل میکنند. این ارعابها و این اعلامیه های نظامی و این اعلام وفاداری به حکم حکومتی در درجه اول رو به مردم دارد. وقتی که تحصن نمایندگان مجلس ششم با اولین "فرمایشات" مقام معظم خاتمه می یابد و با حکم حکومتی عده ای دیگر از تصمیم به تحریم انتخابات اعلام انصراف میکنند، باید معلوم باشد که مخاطب حکم غلاظ و شدید خامنه ای در واقع جبهه سوم، یعنی صفوف میلیونی مردم است. جناح موسوم به راست با قصد ارعاب مردم قطعا کسانی را هم از پاره تن رژیم که بخود جرات داده اند به عمل "غیر شرعی" دست بزنند، هر چند "قانونی" و با هزار قسم و آیه به درسهای امام راحل هم بوده باشد، گوشمالی بدهد. از مواضع تاکنونی شورای نگهبان و قوه قضائیه و "نماینده رهبر" در روزنامه کیهان، و پاپوش دوزیهای فعلی آنان برای جناح رقیب چنین بر می آید که این گوشمالی میرود تا جنبه قهرآمیز و احتمالا خونین نیز بخود بگیرد. تصور اینکه بی خاصیت تر شدن "اصلاح طلبان" بتواند در نتیجه اعمال قهر شریک دیگرشان در حکومت، در میان مردم موجب کسب وجهه ای بعنوان قربانیان معصوم بشود، دور از انتظار است. به این دلیل ساده که فلسفه وجودی اینها از همان ۲ خرداد ۷۶، تلاش برای حفظ نظام از سقوط بوده است.

رژیم اسلامی برای بحران همه جانبه اقتصادی جامعه که خود مسبب آن بوده است و سرتاپای جامعه ایران را به مرز سقوط و فلاکت و فروپاشی کشانده است، کوچکترین مسکنی ندارد. این رژیم محکوم به رفتن است و بنابراین هیچیک از جناحهای آن، حتی با همکاری داوطبانه مریدان پخمه خارج حکومتی "انقلاب اسلامی" قادر به خارج شدن از بحران مرگ و بقا نیست. جناحهای رژیم ناچارند که به تجدید آرایش دست بزنند و در هر سیکلی و با هر صف آرائی، درگیریها و تناقضاتشان و تنشهایشان تشدید میشود و خود این عامل، کل رژیم را در برابر مردم شکننده تر میکند. مردم راه دیگری جز بزیر کشیدن کل بساط رژیم جنایتکاران اسلامی برایشان باقی نمانده است. چه، تداوم درگیری جناحها و عبور رژیم اسلامی از کودتاها و تصفیه های درونی قهر آمیز و خونین، عناصر سناریو سیاهی تغییر رژیم را به میدان می آورد.

در این رابطه باید هوشیار بود و متوجه بود که سران رژیم اسلامی در آخرین مراحل سلطه جنایتکارانه خود از هیچ جنایت دیگری فروگزار نخواهند کرد. اما از سوی دیگر میدان ارعاب و سرکوب خونین، بعد از ۲۵ سال تجربه همه امکانات نسل کشی و قتل عام و تحمیل فلاکت به توده های مردم ایران، دیگر اصلا نامحدود نیست. رژیم اسلامی چاره ای ندارد جز اینکه در برابر اراده مردم زانو بزند. انتخابات مجلس هفتم در عین اینکه یک کابوس هولناک در تلاش بقای رژیم و نقطه دیگری از بحران مشروعیت در درون صفوف خود آنست، درگیری و تصفیه های جدید و به احتمال زیاد حتی خونین در تنازع جناحهای آن نیز هست، اما مهمتر از آن، مقطعی مهم در رویاروئی وسیع مردم با رژیم اسلامی است. بحث بسادگی به مراحل تعیین تکلیف نهائی با رژیم اسلامی رسیده است.

حزب کمونیست کارگری در راس خواستها و اراده مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و بنای یک جامعه شاد و مرفه و پیشرو و سکولار و متمدن بر ویرانه های این رژیم جنایتکار اسلامی قرار دارد. باید حول نیروی کمونیسم کارگری متحد شد و بدقت سیاستها و رهنمودهای این حزب را تعقیب و پیگیری کرد.

۸ فوریه ۲۰۰۴

* * *

ایسکرا می پرسد:

(ادامه از صفحه ۱)

اخیر شان هم، ما شاهد جمهوری اسلامی ضعیف‌تری هستیم. همین قوت قلب بیشتری به مردم میدهد، تا تعرض خود را علیه کلیت جمهوری اسلامی به صحنه بکشند. بر این اساس فکر میکنم هفته آینده یعنی هفته "نمایش رقابت کاندیداهای رژیم" میتواند هفته اعتراض گسترده مردم علیه جمهوری اسلامی و ابتکارات اعتراضی علیه خیمه‌شب بازی انتخابات و فرصت رسوا کردن حلقه بگوشان آن باشد.

هفته آینده میتواند، هفته خراب کردن بساط انتخابات بر سر برپا دارندگان و مجریان آن باشد. از همین فردا پنجشنبه، مزدوران کاندید شده رژیم، دفاتر بازار گرمی دایر میکنند، احتمالا در مجامع عمومی شهر و دانشگاه و مدارس حضور پیدا میکنند. میتوان کاری کرد، که دفاتر آنها بسته و برچیده شود. کاری کرد این مهره‌های رژیم جسارت حضور در این مجامع را نداشته باشند. باید کاری کرد جلسات سخنرانیهای آنها سوت و کور باشد و آنجا هم که با فشار و محدویت تجمعی را تحمیل کردند، میتوان اجتماع را به محل سئوال پیچ کردن و افشاگری و رسوا کردن آنها و رژیم حامیشان تبدیل کرده و فضای اعتراضی و تحرک اعتراضی ایجاد کرد. جوانان پر شور میتوانند کاری کنند که به جای پوسترها و آفیشهای مزدوران کاندید شده، تراکتها و اطلاعیه و شعارهای رادیکال علیه جمهوری اسلامی و خیمه شب بازی انتخابات آنها در فضای شهر نقش ببندند. شعارهایی چون "آزادی و برابری"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" - "بساط مضحکه انتخاباتی را بر سرشان خراب کنیم". "مرگ بر این حکومت ضد زن" - "مرگ بر این حکومت کارگر کش" و "زنده باد حزب کمونیست کارگری" و ... میتواند، بر در و دیوار شهر و در همه مجامع نوشته شود. و مهمتر از هم اکنون با ابتکارات مختلف روز "انتخابات" را به روز اعتراض متنوع و گسترده در سطح شهر تبدیل کرد. خلاصه کنم فراخوان ما به مردم معترض، به فعالین آگاه و پیشرو مبارزات، به دوستداران حزب کمونیست کارگری اینست دست بکار شویم و هفته آینده را به هفته اعتراضات متنوع و گسترده و کوبنده علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. این فرصت خوبیست برای در تنگنا قراردادن بیشتر رژیم جنایتکار اسلامی و سوق دادن آن به طرف تعیین تکلیف نهایی و جمع کردن بساط آن توسط مردم.

***

طومار حمایتی گروههای دیگری از کارگران و مردم از شهرهای سقز، بوکان، مهاباد و دیواندره از مبارزات کارگران مس خاتون‌آباد

کارگران، دانشجویان، معلمان، زنان و مردم آزادیخواه!

بیایید همگام با هم، همبستگی و اعلام همدردی خود را با کارگران مس خاتون‌آباد کرمان و ابراز همدردی با خانواده‌های جانباختگان راه‌آزادی و عدالت اعلام بداریم و اعلام کنیم که ما هم در صف مبارزه برای ایجاد یک جامعه آزاد و انسانی و برابری طلب همگام با شما قرار داریم. از تمام انسانهای آزادیخواه و تمام سازمانهای بین‌المللی و نهادهای مدافع حقوق بشر میخواهیم نسبت به وضعیت کارگران مس خاتون‌آباد کرمان اعتراض نمایند.

امضای ۲۲۰ نفر از کارگران و مردم در شهرهای سقز، بوکان، مهاباد، دیواندره

۲۱ بهمن ۱۳۸۲

بازتکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ بهمن ۱۳۸۲

۱۰ فوریه ۲۰۰۴

هشتم مارس روز جهانی زن گرامی باد

هشتم مارس روز جهانی زن از راه میرسد. زنان در طول تاریخ آماج حادترین تهاجمات مذهب و گرایشات عقب مانده و ضد انسانی دیگر بوده اند. روز جهانی زن از همین رو روز ترقی خواهی و انسان دوستی و برابری طلبی است. روز نه بزرگ به ارتجاع مذهبی و شوینیستی است. روز دفاع از ارزشهای انسانی و رادیکال و برابری طلبانه است. این روز را بویژه در ایران که یک آپارتاید جنسی تمام عیار حاکم است باید با شکوهی هرچه تمامتر گرامی داشت. بزرگداشت روز جهانی زن در ایران جزئی از نبرد زنان و مردم آزادی طلب علیه حکومت تبعیض و توحش اسلامی است. این روز تمام زنان و مردانی است که بیش از دو دهه است در تمام صحنه جامعه از حرمت و حقوق پایه ای انسانی در برابر مدافعین جهل و اختناق و فقر و تبعیض با چنگ و دندان دفاع کرده اند. یکی از پیشرویهای این نبرد تحمیل هشتم مارس به همین نمایندگان قرون وسطائی طبقه سرمایه دار است که نام این روز را میخواستند از کتابها نیز خط بزنند. سال گذشته در پیش چشمان وحشت زده مامورین حکومت اسلامی تجمعات هشتم مارس در بسیاری از شهرهای ایران با شکوهی تمام برگزار گردید. امسال در شرایط تشتت حاکمین باید این روز را بعنوان روز آزادیخواهی و اعتراض و حق طلبی تثبیت کنیم. این روز را باید به روز دور انداختن حجاب اسلامی، به روز تجمعات در خیابان و کارخانه و دانشگاه و مدارس، و به روز نفی عملی حکومت و قوانین اسلامی تبدیل کنیم. روز جهانی زن را باید با شکوه تمام گرامی داشت. باید کاری کنیم که در این روز جامعه رنگ دیگری بخود بگیرد. باید به همه خبر داد، بر در و دیوار نوشت و با ابتکارات مختلف نزدیک شدن روز زن را به همه یادآوری کرد. باید در هرجا که هستیم به جنبش گرامی داشت هشت مارس دامن بزنیم. روز جهانی زن روز ماست. روز همه زنان و مردان آزاده است. روز آزادیخواهان است. روز تجمع و تظاهرات است. و باید همه با هم به استقبالی گرم از این روز برویم و هشتم مارس امسال را به روزی فراموش نشدنی در پیشروی جنبش دفاع از آزادی و برابری تبدیل کنیم.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن
آزادی برابری حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ بهمن ۱۳۸۲
۵ فوریه ۲۰۰۴

دستمزد کارگران حداقل باید به اندازه حقوق نمایندگان مجلس افزایش یابد

در پایان هر سال رژیم اسلامی سرمایه داران میزان حداقل دستمزد کارگران را برای سال آتی تعیین میکند. امسال زمزمه هائی شنیده میشود که دولت تصمیم به انجماد دستمزدها و یا در بهترین حالت یک افزایش دستمزد ۹ درصدی دارد. این در حالی است که در ۲۵ سال گذشته سطح زندگی کارگران با توجه به تورم هرسال پائین تر آمده است و کارگران چندین بار زیر خط فقر زندگی میکنند. این در حالی است که اقلیتی مفتخور هرروزه دهها میلیون دلار حاصل دسترنج کارگران را به جیب میزنند. این در حالی است که بساط لفت و لیس و بچاپ بچاپ درباریها و آقازاده ها سر به فلک میزند. چرا دستمزد کارگران نباید حداقل به اندازه حقوق نمایندگان مجلس و مقامات وزارت اطلاعات باشد؟ افزایش ۹ درصد و حتی ۲۰ درصد چه مشکلی را حل میکند! مگر خودشان نمیگویند که خط فقر حدود ۳۰۰ هزار تومان است و حداقل دستمزد کارگران ۸۵ هزار تومان! و تازه چرا حقوق کارگر باید با خط فقر مقایسه شود!

کارگران، و نه فقط کارگران بلکه معلمان و همه حقوق بگیران باید بدون کم و کاست خواهان همان میزان از دستمزد شوند که نمایندگان مجلس اسلامی دارند. مگر نماینده مجلس حاضر است که با میزان دستمزد کارگران و معلمان پایش را در مجلس بگذارد؟ مگر رئیس مجلس و وزیر کار و افراد بیت رهبری حکومت حاضرند با چنین حقوق هائی زندگی کنند؟ چرا باید کارگران و سایر حقوق بگیران درآمدشان کمتر از این مفتخوران باشد! هیچ عذر و بهانه ای را بر سر مسئله مزد و افزایش حداقل دستمزد تا سطح تامین نیازهای یک زندگی مرفه نباید بپذیریم و نمی پذیریم. مشکلات اقتصادی دولت ربطی بما ندارد همانطور که از توفیق اقتصادی سرمایه داران چیزی نصیب ما نمی شود. یک دهم دزدیها و سوء استفاده ها برای افزایش دستمزد کارگران و کارکنان دولت تا سطح حقوق نمایندگان مجلس کافی است. دستمزدها باید به میزانی افزایش یابد که فقر و تنگدستی فعلی جای خود را به رفاه و آسایش بدهد.

کارگران
مجامع عمومی تان را در همه جا برپا کنید و متحدانه تصمیم بگیرید که این سطح از دستمزد را نمیپذیرید. با صدور بیانه و قطعنامه، با دست زدن به اعتصابات متحد و سراسری انتظار و توقع خود را از میزان حداقل دستمزد اعلام کنید. اعلام کنید که دستمزد کارگران باید تا میزان حقوق نمایندگان مجلس مفتخوران افزایش یابد. تنها اعتراض گسترده و سازمان یافته شما میتواند جمهوری اسلامی را تسلیم کند. کارگران، معلمان، حقوق بگیران جزء اتحاد و تنها اتحاد و مبارزه متحد و همزمان شما آن اهرم قدرتمندی است که زندگی شما را تغییر میدهد. وقت اعتصابات و اعتراضات متحد و سراسری کارگران و معلمان و سایر حقوق بگیران جزء فرارسیده است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ فوریه ۲۰۰۲
۲۱ بهمن ۱۳۸۲

۱۰۰۰انقلاب ۵۷

(ادامه از صفحه ۱)

سیاسی و تئوریکی و توهمی که نسبت به "رسالت تاریخی بورژوازی ملی و مستقل"، و آلودگی به مذهب زدگی و شرق زدگی، داشت اما، اعتقادش به سعادت مردم زحمتکش و رهائی کارگران از اسارت استثمار و بردگی سرمایه داری تنها افتخار و نقطه درخشان در این انقلاب بود.
انقلاب و دستاوردهای قیام بهمن ۵۷ را نه نفوذ اسلامیون در حاشیه جامعه و نه خیل طفیلیهای اسلامی نتوانستند با شرع و روضه خوانی مساجد زیر سیطره خود بکشند. پس از توطئه کنفرانس گوادلوپ و طرحها و پول خرج کردنهای فراوان و در نتیجه بند و بست ساواک و کمیته های "امام" بود که آنهم در مراحل پایانی، خمینی و اسلامیون را به آن تحمیل نمودند و به انقلاب با تمامی امکانات تبلیغاتیشان، کوشیدند رنگ اسلامی بزنند. با اینحال و علیرغم همه این رشته دسیسه ها، فقط قهر و زور و نسل کشی و لشکر کشی و قتل عام و فعال کردن نور چشمیهای جلاد امام بود که سرانجام دستاوردهای آن انقلاب بزرگ را بخون کشید و به شکست کشاند. در کردستان به دلیل دخالتگری انقلابیون و کمونیستهای خوشنام و قرار گرفتن آنان در راس مبارزات و اعتراضات توده ای، سنگر دفاع از "آزادی و انقلاب" در پیوندی سراسری با چپ و رادیکالیسم ایران در طپش بود و بر خلاف ادعاهای کنونی ناسیونالیستهای کرد، که به اقرار خود آنها، در روزهای انقلاب ۵۷ خود و رهبرانشان در "گوش گاو خوابیده بودند"، نیروی محرکه و تداوم انقلاب را ناسیونالیسم و کردایه تی تشکیل نمیداد.
سازماندهندگان و رهبران اعتراضات مردم در کردستان فعالین کمونیست بطور مثال از قبیل فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر، رستم بهمنی، رضا عصمتی، بیژن چهرازی، حسین پیرخضرانی، ایوب نبوی، محمد مایی (کاک شوان)، محمدحسین کریمی، بهروز سلیمانی، یحیی خاتونی، مظفر محمدی، ایرج فرزاد، فاتح شیخ الاسلامی، عبدالله دارابی، مجید حسینی، صالح سرداری، اسد و نسان نودینیان، رئوف کهنه پوشی، عطا رستمی، حسین مرادبیگی (حمه سور) و علی گلچینی و حامد طاهری و جمال رحیم زاده، سلیمان رحیمی و دهها و صدها فعال سیاسی کمونیست دیگر در عین حال از چهره های شناخته شده در سطح سراسر ایران بودند. متاسفانه عده ای از این فعالین مبارز و کمونیست در جبهه های نبرد سیاسی-طبقاتی با ارتجاع اسلامی و یا بدست جانیان این رژیم در دفاع و برای مادیت بخشیدن به آزادی و سوسیالیسم، جانباخته و یا بقتل رسیدند. یاد تمامی آن عزیزان هرگز فراموش نشدنی گرامی باد!
اکثر این رهبران و فعالین کمونیست و آزادیخواه که اکنون در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل میباشند، بیشتر از دو دهه است که کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی بنام آنها در کردستان حک شده است. رهبران و فعالین کمونیستی که در همان جریان انقلاب ۵۷، علیرغم هر گونه ناروشنی ای از لحاظ تئوری و سیاسی و التقاطی که نسبت به مارکسیسم و کمونیسم داشتند، پایه ریزی یک کمونیسم اجتماعی را نمودند و با تلاش آگاهانه و دخالتگرانه خود توانستند که، کمونیسم را به جریانی اجتماعی و دخالتگر در جامعه کردستان مبدل بنمایند. نوع مبارزه سیاسی و معرفی چهره کمونیستها از جانب این فعالین قرار گرفتن در حاشیه جامعه و تبدیل شدن به کاتالیزاتور طبقات استثمارگر نبود، توجه به رهائی و سعادت و خوشبختی مردم کارگر و زحمتکش، خمیر مایه مواضع سیاسی آنان

◄◄

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

روز کومه له به باند زحمتکشان بی ربط است!



ایرج فرزاد

امسال سازمان زحمتکشان هیاهوی بیشتری برای چسپاندن خود به کومه له و مراسم روز کومه له راه انداخته است. اما حادثه جنایتکارانه تروریستی انتحاری در اربیل در اول فوریه، در پی صدور پیامهای اخوت و همدردی جناب دبیر کل به "مام جلال" و "کاک مسعود"، تمام مراسم اعلام شده توسط سازمان زحمتکشان به عزاداری برای "شهیدان کردستان" تبدیل شد. در حالی که در جریانات بسیار وحشتاکتر عملیات تروریستی در دیگر شهرهای عراق که صدها نفر از پیر و جوان و کودک و غیر نظامی "غیر کرد" لت و پار شدند، اینها جیکشان در نیامد و با یک سکوت شیطنت آمیز از کنار آنها گذشتند. اعلام عزاداری هم بخاطر فاجعه زلزله در شهر "فارس" نشین بم نیز، موجبی برای پیوستن به خانواده احزاب کردی نمی شد و در این نان به قرض دادنها، به نتیجه و "دستاوردها"ی زمینی ای که پشت این سوگواری نمایشی وجود دارد، منجر نمی شد. تعلق تعصب آمیز خونی و نژادی و قومی جوهر اصلی اینهاست. جناب دبیر کل میتواند از اینکه از فشار کمونیسم "رها" شده است و در پست رئیس سازمان تماما "کردی" قوم و خویشهای خود قرار گرفته است از خوشحالی در پوست خود نگنجد. در این سالها و بویژه پس از دوران فروپاشی اردوگاه شوروی سابق شاهد بسیاری چرخشها و "بازگشت به خویشها" و تشکیل سازمانهای نفرت از کمونیسم و انسانیت بودیم و لیستی از باندهای دست ساز "آزادیبخش" "خلقها" را دیدیم. دارو دسته مهتدی ایلخانی هم یکی از این قماش با یک اختلاف فاز است. اما آن میدانی که اینها اجازه ندارند و مجاز نیستند که وارد آن شوند، دزدیدن نام و تاریخ انسانهائی است که نه محصول ضد کمونیسم افسار گسیخته و اعلام جشن بازیابی هویت نژادی و خونی "قومها"، که حاصل انسانی و اجتماعی یک روند رادیکال، انسانی، آزادیخواهانه و برابری طلب بوده است. سازمان زحمتکشان مدعی بازسازی "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران" (کومه له) شده است. این ادعا با یک مقایسه ساده، پوچ و بی معنی، غیر تاریخی و سرتا پا تقلب و عوامفریبی و شارلاتانیسم است.

سازمان مهتدی ایلخانی محصول جانبی حکومت جلال طالبانی بر سلیمانیه و تلاش برای سرهم بندی کردن یک مهره در دست جلال طالبانی و مشاورین او برای بازی همیشگی دیپلوماتیک در تحولات آتی جامعه ایران و کردستان ایران است، بعنوان مهره هائی در مقابل حزب کمونیست کارگری و یا برای رقابت درون خانوادگی جنبش کردایه تی با حزب دمکرات.
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران را انسانهای انقلابی، مبارز و شناخته شده تشکیل دادند و علیرغم هر ابهام و ناروشنی در خط سیاسی و گرایش فکری، سازمانی متکی به نیروی زحمتکشان کردستان ایران و جریانی سراسری و در ارتباط و پیوند با چپ و رادیکالیسم ایران بود. این سازمان محصول توطئه ها و مصلحتهای دیپلوماتیک جریانات ناسیونالیست کرد در کردستان عراق و وسیله ای برای بازی در شکافهای منطقه ای نبود.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران برای سعادت مردم زحمتکش و در پیوند با آنها شکل گرفته بود، و برای پیشبرد امر مبارزه زحمتکشان در کردستان به حمایت و پشتیبانی کارگران ایران، نیروهای چپ و رادیکال اتکا میکرد و عملا در این زمینه نیز قدم برداشت. در حالی که باند وابسته به جلال طالبانی، یک جریان متعصب قومی است که در اولین اطلاعیه بعد از سرهم بندی شدن، به دانش آموزان فراخوان داد که هفته اول سال تحصیلی را "فقط کردی" حرف بزنند. سازمان دست ساز طالبانی یک جریان متکی به نفرت پراکنی قومی است و استراتژی خود را استقرار یک فدرالیسم قومی تعیین کرده است. رویای عراقیزه و یوگوسلاویزه کردن ایران و کردستان، خمیر مایه این باند فاشیست است.
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران نه تنها بعنوان یک نیروی انقلابی در راس مبارزات توده های مردم کردستان ایران قرار گرفت و حرکاتی مانند خلع سلاح اولین مقر سپاه پاسداران در ۲۳ تیر ماه ۵۸ و کوچ مردم مریوان و راهپیمائی بسوی مریوان را سازمان داد، بلکه در فراخوان به مردم برای مقابله با فرمان یورش خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸، به مردم تعهد داد که تمام نیروی سازمانی خود و نفوذش را در میان چپ ایران برای جلب حمایت از مقاومت مردم به کار خواهد گرفت و بعدها همین سازمان یکی از پایه های تشکیل حزب کمونیست ایران شد. سازمان وردست جلال طالبانی با اعلام نفرت از کمونیسم و تلاشهای تاریخ چندین ساله کومه له شکل گرفت و اساس خود را بر یک تعلق خالص قومیت کردی بنا نهاد و دو خرداد و خاتمی رئیس جمهور همان رژیم، یکی از عوامل کمکی در عملیات سزارین میلاد آن از آب درآمدند. به پشتگرمی دو خرداد، کاملا برعکس سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، حسرت دیالوگ با رژیم اسلامی از بدو زایش بر دل ماماهای این طفل ناز پرورده در کریدورها و قهوه خانه بارگاه جلال طالبانی نشست. این جریان اکنون از افتخارات خود میداند که سازمانی را به سازمانها و احزاب کردی اضافه کرده است. هویت قومی و کردی و تاکید بر تقابل و دشمنی تعلقات و نفرتهای قومی در هیچ مرحله ای از مبانی هویتی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران نبوده است. یکی از نقطه قوتهای این سازمان قاطعیت در برابر کل

◄◄

◄◄ ۱۰۰۰انقلاب ۵۷

را تشکیل میداد. به همین دلیل بود که، ارتجاع سنی گری و ضد کمونیستی و ضد بهائیگری دارو دسته اوباش مکتب قرآن احمد مفتی زاده در کردستان چه قبل و چه بعد از بقدرت خزیده شدن ارتجاع اسلامی در ایران، نتوانستند از لحاظ سیاسی و اجتماعی برای خود جا پایی را بیابند.
اما متاسفانه با همه اینها جای یک حزب روشن بین کمونیستی کارگری بشدت خالی بود!
و با وجود اینکه مردم به رهبری همان چپ و همان کمونیسم آن دوره وقایع نوروز خونین سنندج را آفریدند و در شکل دادن به جنبش مقاومت در برابر فرمان یورش خمینی جلاد نقش برجسته داشتند، اما عروج سازمان کومه له، بمثابه تشکلی توده ای و چپ، از لحاظ تئوری در جناح راست پوپولیسم ایران جای گرفت و به همین دلیل عاملی شد و گارد چپ و کمونیسم را در کردستان در برابر سنتهای ناسیونالیسم کرد باز گذاشت و راهی برای تعبیر نوعی از "چپ" را در میان جریانات ناسیونالیسم کرد گشود. این به نوبه خود موجب شد تا از کانال نفوذ کومه له بویژه، مدخلی برای ورود و لانسه شدن باصطلاح ناسیونالیسم چپ و "کومه له رنجدران" که از همان ابتدای عروج خود متحد حزب جلال طالبانی بود و اکنون کاملا در آن حل شده است، در ذهن مردم کردستان ایران در یک تقابل غیر واقعی و بعنوان قطب مقابل با حزب عشیره بارزانی، تداعی شود.

یورش رژیم اسلامی به کردستان و کو مه له

با آغاز یورش جمهوری اسلامی به کردستان و همچنین مشروعیت پیدا کردنش در سراسر ایران، مسئله ملی در کردستان همراه با برنامه و پلاتفرم مطالباتی جنبش کردایه تی " ناسیونالیستی " توسط حزب سیاسی آن، حزب دموکرات کردستان ایران، به مطالبات در ابعاد اجتماعی رانده شد و زمینه و محوری شد برای تداوم یک کشمکش اجتماعی از لحاظ سیاسی بر علیه حاکمیت ارتجاع اسلامی و در دستور نیروهای سیاسی قرار گرفت. و جنبشی تحت عنوان " جنبش مقاومت خلق کرد " شکل گرفت، که سنت و عملکردهای جنبش کردایه تی از قبیل ؛ کیش اسلحه و سنت پیشمرگایه تی، ادبیات و هنر عشیره ای کردایه تی و سرودهای شعار گونه و بی محتوای "شوان" که هیچگونه ربطی به مسایل و مشکلات مردم و از جمله توده کارگر و زحمتکش کرد نداشتند، رشد و گسترش یابند و بعنوان سنتی "مبارزاتی" در جامعه دست بالا را پیدا کنند. نداشتن یک افق روشن و برنامه کمونیستی و قائل بودن به تقسیم بندی تصنعی و پوچ مذهب توده ها و مذهب حکومتی، بی تفاوتی در امر مبارزه و سازمانیابی کارگران و نداشتن نقشه برای رهبری مبارزات برابری طلبانه زنان و ... حتی دفاع از کاندیداتوری مسعود رجوی، شرایط ویژه ای را پیش آورده بود و کومه له را با یک التقاط و بحران هویتی روبرو ساخته بود. اما، جوهر انقلابی کادرهای تشکیل دهنده کومه له و وجود طیف وسیعی از انقلابیون کمونیست در صفوف آن و پیوند عمیق آنان با خواستها و آرزوهای مردم کارگر و زحمتکش و نیز دخیل بودن در یک مبارزه زنده و اجتماعی، نطفه های سیر پیشرفت و خروج از بن بست را در این سازمان بسته بود. کنگره دوم کومه له و پیوستن و پذیرش تئوریهای منصور حکمت، مارکسیسم انقلابی، کومه له را بسوی ایجاد حزب کمونیست ایران سوق داد و مراحل تکامل را از سر گذراند. دلیل پیوستن بخش اعظم کادرهای این تشکیلات به حزب کمونیست کارگری که سقوط شوروی سابق و به قدرت رسیدن احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق، آنان را گیج نکرد، در این واقعیت ریشه دارد. و...

اکنون ۲۵ سال از روزهای انقلاب بهمن ۵۷ گذشته است و جمع وسیعی از کادرهای با تجربه، پرنفوذ و دارای اتوریته سیاسی و اجتماعی که از تندپیچها و نقطه عطفهای مهم تاریخی و اجتماعی گذشته اند، در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل و سازمان یافته اند. این عامل مهم و این نیروی تعیین کننده میتواند دستاوردهای قیام بهمن را زنده و ارتقا دهد و در صحنه جدال سیاسی وطبقاتی بر سر تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و یا هر نیرو و جریان ارتجاعی دیگری که بخواهد، زندگی و سرنوشت مردم را در راستای منافع سیاسی و اجتماعی و طبقاتی خود به بازیچه بگیرد و به تباهی بکشاند، یکی از نیروهای غیرقابل حذف و مورد اتکا مردم باشد. زیرا طلیعه یک جامعه آزاد و برابر و مرفه با انقلاب آتی و مبارزه توده های کارگران و زنان و جوانان برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی بر تارک جامعه ایران میدرخشد. تضمین عدم تکرار تجارب تلخ قیام بهمن ۵۷، با انتخاب حزب کمونیست کارگری و پیوستن به صفوف آن امری ممکن و میسر است. به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

۹فوریه ۲۰۰۴

***

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دست و پازدنهای آخر رژیم اسلامی را خنثی کنیم

اخیرا و در آستانه مضحکه "انتخابات" مجلس اسلامی، مزدوران رژیم با هدف مرعوب کردن مردم و جلوگیری از اعتراضات آنها و کشاندن تعدادی به پای صندوقهای رای، دست به یکسری تعرضات زده‌اند.

در شهر سنندج در یک هفته گذشته اداره حراست برای تمام مدارس نامه فرستاده و اعلام کرده است که باید در انتخابات شرکت کنند. از ۲ روز قبل به بهانه واهی کارت معلمین مدارس را کنترل میکنند. به مناسبت سالگرد "۲۲ بهمن" به مدارس اعلام کرده‌اند که باید در مراسم دولتی شرکت کنند. میزان گشتیهای داخل شهر را افزایش داده‌اند، جلو مدارس دخترانه و به منظور کنترل دختران بی‌حجاب ماشینهای گشت آنها در گشت و گذارند و در چند مدرسه از جمله هنرستان کار و هنر و حکمت تعدادی را دستگیر کرده‌اند.

مردم!

این اقدامات نه از سر قدرت، بلکه از استیصال و درماندگی کاربدستان رژیم در مقابل کابوس اعتراض مردمی است که دیگر حرف خود را در خیابان و با صدای بلند میزنند. جانیان اسلامی میخواهند به هر شیوه ممکن این دوره هم جان سالم بدر کنند. اما نباید بگذاریم. تعرض رژیم را باید درهم شکنیم و نشان دهیم خواب و خیال زنده شدن قلدری رژیم اسلامی سرابی بیش نیست. این گونه اقدامات آخرین تلاشهای مذبوحانه جمهوری اسلامی به منظور دفاع از حاکمیت سیاه و انگلی مشتی جنایتکار اسلامی است.

دوره قمه چرخانی سران رژیم مدتهاست به سر آمده است. این تعرضات بی‌مایه رژیم را باید از نطفه خفه کرد. جمهوری اسلامی ضعیفترین دوران حیات خود را از سر میگذراند و نباید اجازه نفس کشیدن را به آن داد. بر ما مردم آزادیخواه و متنفر از جمهوری اسلامی است که هر تعرض مزدوران رژیم را با اعتراض یکپارچه و تعرض خود جواب دهیم. هر محله و محل کار و مدرسه و دانشگاه و مکان عمومی را میتوانیم به میدان اعتراض علیه مزدوران آنان تبدیل کنیم و در هیچ مکانی نباید اجازه حضور و دخالت به آنان بدهیم. هفته آینده، هفته نمایشات "انتخاباتی" و بازار گرمی عناصر حلقه بگوش این رژیم برای وارد شدن به مجلس اسلامی است. نمایشات اینها را باید به هم زد. صندوقهای رای آنها را میتوان برچید و کل این مضحکه را بر سر آنها خراب کرد. هفته آینده میتواند، هفته اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی، هفته سر دادن "آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی" باشد. حزب کمونیست کارگری ایران همه مردم را به این مبارزه فرا میخواند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۱ بهمن ۱۳۸۲ (۱۰ فوریه ۲۰۰۴)

روز کومه له به باند زحمتکشان بی ربط است!

(ادامه از صفحه۴)

رژیم اسلامی و ایستادگی انقلابی در برابر تقسیم جمهوری اسلامی به جناحهای خوب و بد بوده است.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران یکی از نیروهای مهمی بود که به اتکا نفوذ توده ای خود، همکاریها و توطئه های اکثریت و حزب توده علیه مردم کردستان را که تحت عنوان "عوامل پالیزبان" با وقاحت ادامه یافت، خنثی کرد و سهم مهمی در نقش برآب کردن این دشمنیهای کینه توزانه عوامل جدید و دوستان تازه ارتجاع اسلامی بازی کرد. باند ساخته دست جلال طالبانی اکنون پای ثابت اتحاد عملها و صدور اعلامیه و بیانیه مشترک با اکثریت است.

و بالاخره اینکه بخش قریب به اتفاق بنیانگزاران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، سازماندهندگان و رهبران آن حرکات توده ای، رهبران تشکیل مجامع عمومی مردم شهر و روستاهای مریوان در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل شده و یا در کومه له باقی مانده به فعالیت ادامه میدهند. هیچ کس اجازه مصادره زندگی و حاصل مستقیم تلاشهای انقلابی و اجتماعی خود را به باند نوچه طالبانی نداده است.

بنابراین چه به دلیل تاریخ واقعی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران و چه به دلیل سیری که این سازمان در مقاطعی از تاریخ چپ و کمونیسم ایران طی کرده است و چه به دلیل نقشی که بانیان این سازمان در مراحل مختلف تکامل آن داشته اند، باند زحمتکشان نه از نظر فاکتهای تاریخی، نه از نظر جایگاه افراد خود و نقش آنها در آن تاریخ، از نظراخلاقی، تاریخی و بنیانهای فکری و گرایشی حق ندارند بنام کومه له ظاهر شوند. اینها دسیسه و توطئه اند و به تلاشهای مشترک و پشت پرده پدر خوانده های سازمان هواداران جلال طالبانی و کردایه تی فاشیستی برای سرهم بندی کردن یک جریان باند سیاهی و متعصب قوم پرست، تحت نام کومه له به هیچ عنوان مشروعیت نمیبخشد. روز کومه له به اینها از بنیان بی ربط است. ما اجازه نمیدهیم پروژه و توطئه بساز و بفروش سازمان جانبداران جلال طالبانی در بازارهای سیاه دیپلوماسی و بند و بستهای همیشگی جریانات ناسیونال عشیره ای برای خود مشتری جذب کند.

***

تانکر حامل مواد شیمیایی در سد "قشلاق" سنندج واژگون شد!

*** در عرض یکسال گذشته آب سد قشلاق سنندج برای بار دوم آلوده شد.**

سه شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۸۲ در ساعت ۱۰ و نیم قبل از ظهر به وقت تهران، یک تانکر که حامل مواد شیمیایی به اسم ام ، تی، بی بود در کنار سد "قشلاق"، سنندج از مسیر خارج و به داخل سد سقوط کرد.

سد قشلاق سنندج منبع تامین آب آشامیدنی مردم شهر و تعدادی از روستاهای حومه سنندج است. نگرانی وسیعی مردم شهر را فرا گرفته است و در روزهای اخیر مرتب با مراکز مختلف رژیم تماس گرفته و خواهان روشن شدن قضیه و اقداماتی جهت رفع آلودگی شده‌اند. تا کنون مقامات رژیم از اعلام خبر و دادن اطلاعات دقیق از مواد موجود در تانکر خوداری کرده و گفته‌اند این مواد خطرناک نیست. راننده ماشین به اسم شهرام پاکنژاد زخمی و در بیمارستان سنندج بستری است.

یک سال قبل در ۱۴ بهمن یک تانک حاوی مواد شیمیایی داخل سد سنندج افتاد و آب آن سراسر آلوده شد و عملا رژیم اقدامی جدی در جهت رفع خطر ناشی از آلودگی آب سد انجام نداد.

مردم مبارز سنندج!

زندگی و جان مردم برای جمهوری اسلامی ارزشی ندارد و نباید منتظر اقدامات آنان شد. اینها سال قبل هم اعلام کردند که اتفاق خطرناکی نیفتاده است و عملا اقدامی جدی جهت رفع خطر آلودگی آب آشامیدنی منطقه انجام ندادند.

لازمست رژیم اسلامی را تحت فشار قرار داد و آن را به اقدامات جدی جهت رفع خطرات ناشی از آلودگی آب سد قشلاق مجبور کرد. اساسیترین راه اینکار اعتراض گسترده و دسته جمعی شما مردم است. لازم است هزاران نفر از مردم در مقابل ادارت دولتی و مشخصا استانداری شهر دست تجمع کرده و خواهان رسیدگی فوری شوند. لازم است خواستار این شد، هیئتهایی از بهداشت جهانی و سایر مراکز بین‌المللی به سنندج اعزام شوند و در مورد ماجرا تحقیقات لازم به عمل آورده و اقدامات لازم جهت رفع آلودگی زیر نظر آنها پیگیری شود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران توجه مردم را به حساسیت مسئله و ضرورت اقدام فوری جهت رفع آلودگی از آب سد قشلاق جلب میکند. از مردم مبارز سنندج میخواهد با انتخاب نمایندگان مستقیم خود روزانه موضوع را پیگیری کنند. با فشار اعتراضی خود رژیم اسلامی را موظف به اقدامات لازم بکنند. ما در این مبارزه همگام شما هستیم. در سطح بین‌المللی هم برای در جریان قرار دادن افکار عمومی و به کمک طلبیدن نهادها و سازمانهای ذیربط میکوشیم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۶ بهمن ۱۳۸۲
۵ فوریه ۲۰۰۴

تهدید به قتل ینار محمد مقابله با اسلامیستها یک وظیفه مبرم!

جریانات اسلامی در عراق ینار محمد چهره برجسته آزادیخواه و سخنگوی سازمان آزادی زن عراق را به مرگ تهدید کرده اند. فعالیت های خستگی ناپذیر ینار در دفاع از حقوق زنان و در افشای زن ستیزی اسلام و جریانات اسلامی آنچنان موفقیت آمیز بوده است که اسلامیست ها را به تکاپو انداخته است و آنها، همانگونه که همیشه عمل کرده اند، برای مقابله با فعالیت ها و تلاش های موثر و گسترده سازمان آزادی عراق و ینار محمد، او را به قتل تهدید کرده اند. این شیوه همیشگی جریانات اسلامی و جنبش اسلام سیاسی است. توسل به ارعاب و ترور تنها سلاح این جنبش است. سازمان آزادی زن ــ ایران قاطعانه این تهدید و تمهیدات این چنینی را محکوم میکند و با تمام قوا در کنار سازمان آزادی زن در عراق در مقابل اسلامیست ها خواهد ایستاد. ما بهمراه سازمان آزادی زن در عراق به افشای این جنبش ارتجاعی و ضد زن ادامه خواهیم داد و تلاش میکنیم که آزادیخواهان و بشردوستان را به کمپینی که برای مقابله با این تهدید شکل گرفته است جلب کنیم.

سازمان آزادی زن ــ ایران
۹ فوریه ۲۰۰۴

دست تروریسم اسلام سیاسی از جنبش برابری زنان کوتاه!



نسان نودینیان

روز ۷ فوریه ۲۰۰۴ روزنامه فیگارو چاپ پاریس در ارتباط با عراق نوشت: «تهران مهره های خود را در شطرنج بصره پیش میبرد». این روزنامه مینویسد، اعضای مجلس اعلای انقلاب عراق که از ۱۹۸۲ میلادی که توسط ایران تشکیل و تامین مالی شده است امروز در بصره سازمان یافته ترین نهاد موجود بشمار میرود و برای خود رادیو و تلویزیون مستقل برپا کرده است. در بصره حتی زندگی روزانه نیز از نفوذ حکومت اسلامی برکنار نیست. فروش مشروبات الکلی ممنوع است و ۹ فروشنده مشروبات الکلی از جمله ۷مسیحی در ماه های اخیر اعدام شده اند. در دانشگاه فشار بر دختران دانشجو برای تن دادن به اختناق حجاب اسلامی افزایش یافته است.

"ارتش صحابه" "مقتدا صدر" و "حزب الله انقلابی کرد" که به رهبری یک مزدور اسلامی به اسم "ادهم بارزانی" در سال ۱۹۹۵ فتوای قتل ریبوار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق را صادر کرده بود، در شرایط سناریوی سیاه و میلیتاریزم نظامی آمریکا عناصر فعال شده اند.

ینار محمد، کادر حزب کمونیست کارگری عراق، بنیانگذار سازمان آزادی زن در عراق در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۰۴، توسط باند اسلامی «ارتش صحابه» به قتل، تهدید شده است. ینار محمد فعال کمونیست و کادر برجسته حزب کمونیست کارگری عراق است. نام و فعالیتهای ینار محمد در یکسال گذشته پس از فروپاشی دولت صدام حسین، در بغداد و در دفاع از آزادی زن و کارگران و مطالبات کارگران بیکار، چهره آشنایی است. ینار محمد با ایجاد سازمان آزادی زن، قطب اجتماعی و رادیکال جامعه در عراق علیه اسلام سیاسی و مردسالاری و اردوی وحوش اسلامی که پیام آوران بردگی زن در عراق هستند، را شکل داد. ینار محمد کمونیست جسور با پرچم آزادی زن در عراق در جدال و کشمکشی دائمی در مقابل ارتجاع اسلامی است. ینار محمد جای خواب ثابتی ندارد. او به دلیل دفاع شفاف و روشن از رهایی زنان از چنگ استبداد مذهبی و ارتجاع اسلامی زندگی در خطر را بر دیدن ستمکشی زنان و سکوت ترجیح داده است. ینار محمد مبارز و رهبر کمونیست باید از طرف تمام آزادیخواهان در منطقه خاورمیانه ایران و عراق و تمام دنیا، مورد بیشترین حمایت قرار گیرد. پلاتفرم ینار محمد دفاع از زنان است. او با تلاش شبانه روزی میخواهد زنان ربوده نشوند(در سایه شوم سناریوی سیاه کنونی زنان را در قبال صد و دویست دلار بفروش میرسانند). ینار محمد و سازمان آزادی زن در عراق با قتل ناموسی زنان توسط جریانات اسلامیستی درگیر هستند. سه سال قبل از فروپاشی دولت بعث صدام، در بغداد، صدام حسین برای جلب رضایت اسلامیستها، ۲۰۰ زن را به "اتهام" فاحشه بودن، در خیابانهای بغداد، بدار آویخت. در کنار هر جسدی تابلویی نصب کرده بوند که "شیطان از جامعه دفع شد"، صدام با اعدام زنان و قربانی کردن آنها، به اسلام سیاسی امتیاز داد، اسلام سیاسی برای اعمال قدرت در جامعه به قربانی کردن زنان نیاز دارد. این توحش اسلامی برای بشریت ننگ تاریخ است. ینار محمد خلاف جریان، در مقابل بربریت توحش اسلامی و بقایای سیاست و سنت صدام دیکتاتور ایستاده است. بشریت متمدن باید در کنار ینار محمد پرچم آزادی زن در عراق را محکم در دست بگیرد. در دست گرفتن این پرچم امروز در گرو به عقب راندن هجوم اسلام سیاسی و فتوای قتل ینار محمد است. بشریت متمدن باید با بیشترین حمایتها از ینار محمد، اسلام سیاسی و وحوش اسلامی از «ارتش صحابه» تا «مقتدا صدر» و «جمهوری اسلامی» را در تنگنای اعتراض قرار دهد. زنان و مردان شریف و آزادیخواه در دنیا، باید با یک حمایت بین المللی از جنبش آزادی زن در عراق، پرچم رهایی زنان از دست استبداد مذهبی و ارتجاع اسلامی، را بر افراشته نگهدارند. موضع رادیکال علیه اسلامیون و مخالفت با سیاست جنایتکارانه و ارتجاعی آمریکا و متحدینش در عراق، شهامت سیاسی و گستردگی فعالیت در عراق و در سطح بین المللی، ینار محمد را به یک چهره بین المللی و محبوب در میان آزادیخواهان جهان تبدیل کرده است. از آمریکا و کانادا تا اروپا و خاورمیانه، ینار به سمبل و سخنگوی قاطع زنان تحت ستم در عراق تبدیل شده است. رشد و گسترش نفوذ ینار و سازمان آزادی زن عراق، اسلامیها را به صرافت تهدید او انداخته است. این فقط نشانه مقبولیت ینار و جنبشی است که ینار به آن متعلق است. نشانه مقبولیت اهداف و آرمانهای ینار در میان زنان و مردم محروم عراق است. نشانه بی پایه بودن جریانات اسلامی در میان مردم است. اینها فقط با قتل و ارعاب و خفقان و در تاریکی میتوانند رشد کنند.

زنان و مردان آزادیخواه!

فتوای قتل ریبوار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق، در ۱۹۹۵ با حمایت بین المللی در تمام دنیا، و آمادگی حزب کمونیست کارگری عراق در مقابل اسلام سیاسی و باندهای ارتجاعی، به عقب رانده شد. فتوای قتل ینار محمد امروز در حالیکه تمام نگاه ها در منطقه خاورمیانه و اروپا به اوضاع سیاسی و آینده سیاسی این مملکت دوخته شده است، باید با حمایت میلیونی مردم در ایران، عراق و اروپا به عقب رانده شود! با حمایت از ینار محمد، دست اسلام سیاسی را در سرکوب و اعمال فشار بر زنان را کوتاه کنیم.. دفاع از ینار محمد امروز میتواند قدمهای ارزنده ای در کوتاه کردن دست ارتجاع مذهبی باشد. در جدال کمونیسم کارگری با شمشیر اسلام، جبهه مدرن و متمدن در دنیا، پیروز است. ۸ مارس امسال یکی از مطالبات جنبش آزادی زنان در ایران و عراق در شکل صدور قطعنامه و نامه حمایتی، حمایت از ینار محمد و محکومیت باندهای اسلامی و فتوای قتل ینار محمد است.

در آستانه ۸مارس روز جهانی زن، همه جا بنویسیم، در جدال کمونیسم کارگری با شمشیر اسلام، جبهه کمونیسم کارگری با حمایت ما پیروز است. دست مذهب از زندگی زنان کوتاه!

درود بر ینار محمد رهبر جنبش آزادی زن در عراق

۹فوریه ۲۰۰۴

* * *

درمورد تهدید به قتل ینار محمد توسط اسلامیهای عراق

طبق اطلاعیه سازمان آزادی زن عراق، ینار محمد از بنیانگذاران این سازمان و کادر سرشناس حزب کمونیست کارگری عراق بخاطر فعالیتش در دفاع از حقوق زنان و افشای جریانات اسلامی، در روز ۳۱ ژانویه به قتل تهدید شده است. باند اسلامی "ارتش صحابه" که ینار محمد را به قتل تهدید کرده است از ینار خواسته است فعالیت برای حقوق زنان را متوقف کند وگرنه با شمشیر اسلام به زندگی اش خاتمه داده میشود.

موضع رادیکال علیه اسلامیون و مخالفت با سیاست جنایتکارانه و ارتجاعی آمریکا و متحدینش در عراق، شهامت سیاسی و گستردگی فعالیت در عراق و در سطح بین المللی، ینار محمد را به یک چهره بین المللی و محبوب در میان آزادیخواهان جهان تبدیل کرده است. از آمریکا و کانادا تا اروپا و خاور میانه ینار به سمبل و سخنگوی قاطع زنان تحت ستم در عراق تبدیل شده است. رشد و گسترش نفوذ ینار و سازمان آزادی زن عراق، اسلامیها را به صرافت تهدید او انداخته است. این فقط نشانه مقبولیت ینار و جنبشی است که ینار به آن متعلق است. نشانه مقبولیت اهداف و آرمانهای ینار در میان زنان و مردم محروم عراق است. نشانه بی پایه بودن جریانات اسلامی در میان مردم است. اینها فقط با قتل و ارعاب و خفقان و در تاریکی میتوانند رشد کنند.

میدان داری جریانات مرتجع و تروریست اسلامی محصول جنگ آمریکا و سیاست کنونی آمریکا در حمایت از اسلامیون و وضع قوانین ارتجاعی شرعی در عراق است. اینها را باید عقب راند. دنیا باید به دفاع از ینار محمد برخیزد. اسلامیها و سیاست آمریکا را قاطعانه محکوم کند و از حقوق زنان و خواست مردم عراق برای یک دولت سکولار، غیرقومی و غیرمذهبی پشتیبانی کند. دنیا باید از سازمان آزادی زن و حزب کمونیست کارگری عراق با تمام قوا پشتیبانی کند. این تنها راهی است که صف آزادیخواهان و سکولارها، صف زنان و مردان برابری طلب در عراق را در مقابل جریانات ارتجاعی تقویت میکند و اسلامیها را در تنگنا میگذارد. این تنها پاسخ شایسته بشریت متمدن در مقابل جریانات کثیف و آدمکش اسلامی است. جریانات مرتجع اسلامی باید خود را بازنده احساس کنند. هرچه ابعاد حمایت از ینار و دامنه پشتیبانی از خواستهای مردم عراق وسیعتر باشد، هرچه از سازمان آزادی زن عراق و حزب کمونیست کارگری عراق بیشتر حمایت شود، اسلامی ها را بیشتر عقب میراند.

حزب کمونیست کارگری ایران تهدید به قتل ینار و جریانات تروریست اسلامی را بشدت محکوم میکند و دوش به دوش سازمان آزادی زن عراق و حزب کمونیست کارگری عراق از خواستهای عادلانه و آزادیخواهانه زنان و مردم ستمدیده عراق پشتیبانی میکند و مجامع بین المللی، احزاب و سازمانهای پیشرو و مدافع حقوق انسان، و همه مردم آزادیخواه را فرامیخواند تا با تمام قوا در این رودرروئی در کنار ینار محمد و جنبش او قرار بگیرند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ فوریه ۲۰۰۴

۱۸ بهمن ۱۳۸۲

ایسکرا

۱۹۸ ۶ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۲۹ بهمن ۸۲، ۱۸ فوریه ۲۰۰۴

Iskra

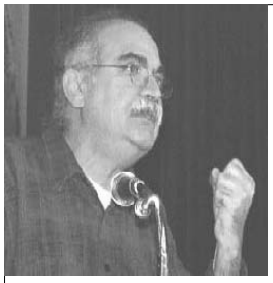
نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

درود به مردم آزادیخواه سنندج!

پیام حمید تقوائی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران به مناسبت گردهاهمائی مردم سنندج در ۲۴ بهمن



حمید تقوائی

درود بر پیام آوران همبستگی
درود بر پیام آوران انسانیت

پیام رحمان حسین زاده به مردم شهر سرخ سنندج

صفحه ۲



رحمان حسین زاده

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

پیامهای مظفر محمدی:

* به مناسبت متشکل شدن معلمان در کردستان
* درود بر این روحیه همبستگی مبارزاتی



صفحه ۵

نگذارید مضحکه انتخاباتی رژیم برگزار شود!

مجید حسینی
عبدالله دارابی و
صالح سرداری

صفحه ۳



فاتح شیخ الاسلامی

به مردم مبارز سنندج و مریوان و دیگر شهرهای کردستان

صفحه ۲

ایست! این تاکتیک تان شناخته شده است

حزب دمکرات و مضحکه انتخاباتی مجلس هفتم



حسین مرادبیگی

تناسب قوا وقتی بطور جدی به نفع مردم سرنگونی طلب و بضرر جمهوری اسلامی تغییر میکند. احزاب و سازمانها و گروهها و حتی افرادی از راست جامعه که قبلا به "اصلاحاتی" در جمهوری اسلامی دل بسته بودند و یا تحقق اهداف و امیال خود را در دست بدامان شدن این آن جناح جمهوری جستجو میکردند، دارند خود را از مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی که روزی برایش کف میزدند و مردم را به پای

صفحه ۳

اطلاعیه های کمیته کردستان در رابطه با رویدادهای جاری

صفحات ۴، ۵ و ۶

پیام بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست به جوانان سنندج

صفحه ٤

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

درود به مردم آزادیخواه سنندج! پیام حمید تقوائی لیدر حزب کمونیست کارگری به مناسبت گردهمائی مردم سنندج در ۲۴ بهمن

مردم آزاده شهر سنندج!
گردهمایی باشکوه شما در روز جمعه ۲۴ بهمن نمایش قدرتمندی از اتحاد و همبستگی مبارزاتی بود. چندین هزار نفر در این روز گرد آمدید تا همبستگیتان را با کارگران خاتون آباد و معلمان سراسر ایران با صدای بلند اعلام دارید، رژیم جنایتکار اسلامی را بخاطر شلیک به کارگران محکوم کنید، و از طرف حزبتان، حزب کمونیست کارگری، تاج گلی را به کارگران جانباخته خاتون آباد تقدیم دارید. درود بر شما!
سنندج شهر اول ماه مه های سرخ، شهر همایش در دفاع از حرمت و حقوق زن و شهر جشن آدم برفی در حمایت از کودکان است. سنندج شهر مبارزه با ارتجاع مذهبی و آپارتاید جنسی است. سنندج شهر مقاومت و تعرض است، شهر آزادی و برابری و سوسیالیسم است، شهر ما کمونیستهای کارگری است. درود بر سنندج سرخ!

کارگران، زنان و جوانان مبارز شهر سنندج!
انقلابی به پهنه سراسر ایران شکل میگیرد و شما پیشتاز این انقلابید! جنبش شما جنبش ملی و بر سر خودمختاری و استقلال و فدرالیسم نیست، سنندج در این قالبهای سنتی که تمام نیروهای کمپ ضد انقلاب، از رژیم اسلامی تا احزاب و نیروهای ناسیونالیست کرد میکوشند به آن تحمیل کنند نمی گنجد. جنبش شما رنگ ملی و منطقه ای ندارد، درد شما درد همه مردم ایران، و راه رهائی شما راه همه است. شما بر علیه مذهب و آپارتاید جنسی، علیه فقر و استثمار و برای آزادی و برابری میجنگید. و این نبرد کارگران، نبرد کمونیسم کارگری در سراسر ایران است. شما در ۲۴ بهمن نشان دادید گردهمائی های توده های وسیع مردم در همبستگی با یکدیگر، در تعرض به رژیم بحران زده جمهوری اسلامی و با پرچم حزب کمونیست کارگری همین امروز و با همین تناسب قوا کاملا ممکن است. بپا خیزید و با پرچم آزادی و برابری متحد و یکپارچه به رژیم تعرض کنید! این فراخوان حزب ما، و امروز پیام شما مردم مبارز سنندج، به همه مردم ایرانست: به کارگران که در کرمان و بم و اراک و تهران و اصفهان و در سراسر ایران دمی از مبارزه باز نایستاده اند، به معلمان که در ابعاد سراسری و گسترده بمیدان می آیند، به دانشجویان که پرچم آزادی و برابری و همبستگی با کارگران پتروشیمی را در ۱۶ آذر بر افراشتند، و زنان که در تظاهرات تیر و خردادماه چادرها را بدور افکندند و بر علیه آپارتاید جنسی شعار دادند. این جنبشی با پرچم حزب ماست که همه جا شکل میگیرد و رخ نشان میدهد. صفوف این مبارزه باید گسترده و متحد شود، متشکل و هماهنگ شود و یکپارچه بمیدان بیاید! تجربه ۲۴ بهمن سنندج گام بلندی در این جهت است. این تجربه ایست که باید در همه شهرهای ایران الگو قرار بگیرد و همه گیر شود. و حزب ما با تمام توان در این راه مبارزه میکند.

مردم آزاده سنندج!
انقلابی به پهنه سراسر ایران در حال شکل گرفتن است. انقلابی که به چیزی کمتر از زیرو رو کردن نظام اسلامی سرمایه و برقراری جامعه ای رها و مرفه و برابر، برقراری جمهوری سوسیالیستی رضایت نمیدهد. حزب ما در کنگره اخیر خود عزم و اراده راسخش را برای سازماندهی و رهبری این انقلاب اعلام داشت، و ۲۴ بهمن سنندج حقانیت و امکانپذیری راه حزب را اعلام میدارد.
یکبار دیگر به شما درود میفرستم و دستاورد و پیشروی های هر چه بیشتری را در مبارزه در راه آزادی و برابری و سوسیالیسم برایتان آرزو میکنم.

حمید تقوائی
۲۵ بهمن ۱۳۸۲
۱۴ فوریه ۲۰۰۴

پیام رحمان حسین زاده به کارگران و مردم شهر سرخ سنندج درود بر پیام‌آوران همبستگی، درود بر پیام‌آوران انسانیت

کارگران، جوانان، زنان و مردان آزادیخواه شهر سنندج!

اجتماعات و ابتکارات پرشکوه شما در روز گذشته جمعه ۲۴ بهمن ۱۳۸۲ عمیقا انسانی و غرورآفرین بود. انسانی بود، چون حامل پیام هزاران نفر حاضر در آبیدر و انسانهای بیشمار دیگری در گرامیداشت کارگران جانباخته خاتون آباد بود. چون همبستگی مبارزاتی با کارگران مس کرمان و معلمان سراسر ایران را اعلام کرد. چون حقوق انسان تحت ستم و استثمار را مبنای تحرک اجتماعی و اتحاد مبارزاتی قرار داد.
غرور آفرین بود، چون پر از جسارت و کاردانی بود. چون جسورانه جمهوری اسلامی را محکوم کرد. چون نمایش قدرت علیه این رژیم را نمایندگی کرد. چون کارگران و معلمان و مردم آزادیخواه از آن قدرت گرفتند. چون الگو و تجربه پیشروی و گسترش مبارزاتی را در مقابل ما و همه جامعه قرار داد. و بالاخره چون مهر کمونیسم کارگری را بر خود داشت.

همه اینها از جنبش رادیکال و آزادیخواهانه شهر سنندج با کوله باری از درس و تجربه و مقاومت در ۲۵ سال اخیر، از جنبش کمونیستی و کارگری، از جنبش آزادی و برابری آنجا با ماه مهها و ۸ مارسها و همایشها و فستیوالهایش و با نفوذ گسترده کمونیسم قابل انتظار بود. وقتی که دو سه هفته قبل پیام و فراخوان به حمایت از کارگران مس کرمان و معلمان را اعلام کردم، به چنین حمایت و اقداماتی در سنندج چشم امید دوخته بودم. طومار اعتراضی چند روز قبل شما در حمایت از کارگران مس کرمان، گسترش این تجربه به شهرهای سقز و بوکان و مهاباد و دیواندره و کامیاران، اعتراضات روزهای اخیر علیه خیمه‌شب بازی "انتخابات" مجلس، نه تنها جوابی به این انتظارات، بلکه آمادگیمان را برای نبردهای آتی و چشم‌انداز پیروزی و پیشروی بیشتر علیه جمهوری اسلامی را نوید میدهد. به سهم خود از مبتکران این مبارزات و از همه مردمی که در آن حضور داشتند، قدردانی میکنم.

کارگران! مردم آزادیخواه! فعالین و دوستداران کمونیسم کارگری

روزهای تعیین کننده در راه است. جمهوری اسلامی از هر زمانی ضعیف‌تر است. دور جدید کشمکشهای دو جناح امکان تعرض قطعی مردم را به کلیت رژیم فراهم کرده است. جنبش اعتراضی و انقلابی مردم در سراسر ایران میرود، موقعیت قدرتمند و تعرضی را به منظور سرنگونی رژیم اسلامی کسب کند. دوره گسترش اعتراض و مبارزه و ایجاد تشکهای توده‌ای و ابتکارات جدید است. دوره سراسری شدن مبارزات در سراسر ایران و اعلام همبستگی و حمایت و همگامی مبارزات کارگران و مردم و بخشهای مختلف جامعه از همدیگر است. ابتکارات شهر سنندج را باید به دست گرفت و در سراسر ایران آن را تکثیر کرد.

اکنون دوره متحد شدن حول سیاستهای کمونیسم کارگری و انتخاب حزب کمونیست کارگری به عنوان تضمین کننده پیروزی کارگران و مردم در این دوره حساس سیاسی است. دوره پایان دادن به ۲۵ سال حاکمیت سیاه یکی از جنایتکارترین رژیمهای تاریخ و بنیاد گذاشتن جمهوری سوسیالیستی است.

بار دیگر به پیام آوران همبستگی مبارزاتی و پیام آوران انسانیت درود میفرستم.

رحمان حسین زاده
عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ بهمن ۱۳۸۲
۱۴ فوریه ۲۰۰۴

به مردم مبارز سنندج و مریوان و دیگر شهرهای کردستان

حرکات درخشانی که جوانان و مردم آزادیخواه سنندج و مریوان در همبستگی با کارگران خاتون آباد و بهم ریختن بساط مسخره "انتخابات" رژیم برپاکردند، شایسته گرمترین قدردانی و دست مریزاد است.
چنین همبستگی گرمی با کارگران بخون کشیده شده خاتون آباد و چنین تعرض جانانه ای به بساط مسخره بازی "انتخابات" رژیم، در شرایط حساس امروز، میتواند نقش مهمی در متحد کردن این نیروی عظیم اجتماعی و طبقاتی ایفا کند. امروز فضای عمومی و روحیه مردم در سطح سراسری بشدت تعرضی و انفجاری است. هر حرکتی در هر جا میتواند سرچشمه یک رشته تعرضات توده ای پی در پی و زنجیره ای شود که کنترل اوضاع را از دست رژیم خارج کند.
کارگران، معلمان، زنان، جوانان و همه مردم آزادیخواه کردستان، دوشادوش همسرنوشتان خود در سراسر ایران با تحرکات توده ای شان، دارند طلیعه یک خیزش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در افق ترسیم میکنند. این چشم انداز را باید با نیروی متحدمان متحقق کنیم. وقت آنست که هر روز صفی بیارائیم و سنگری بگشائیم و تا جامعه را از شر این رژیم کثیف و همه دارودسته های اوباشان و جانیان اسرمی خلاص نکنیم از پا ننشینیم.

فاتح شیخ الاسلامی
عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ بهمن ۱۳۸۲
۱۴ فوریه ۲۰۰۴

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

نگذارید مضحکه انتخاباتی رژیم برگزار شود!

مردم آزادیخواه کردستان!

روز ۲۴ بهمن دو حرکت اعتراضی بزرگ و شکوهمندی در شهرهای سنندج و مریوان آغاز شد. در این روز مردم در سنندج با گردهمایی اعتراضی همبستگی پر شور خود را با کارگران خاتون آباد و مبارزات معلمان سراسر ایران به نمایش گذاشتند و تاج گلی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران به این مناسبت تقدیم شد. در همین روز در مریوان بساط مضحکه انتخاباتی مجلس هفتم مورد تعرض جسورانه مردم قرار گرفت، ستاد و چهار دفتر انتخاباتی موجود در سطح شهر در هم شکسته شد، آفیش های تبلغاتی مزدوران کاندید را از در و دیوار پایین آوردند و طی دو روز شهر در دست مردم مبارز و آزادیخواهان در آن قرار داشت.

ما به مردم مبارز و آزادیخواه در سنندج و مریوان درود می فرستیم. به تمام آن انسانهای انقلابی که با کاردانی و درایت سیاسی تمام ابتکار عمل را در شروع این حرکت بدست گرفتند و گوشه کوچکی از عمق نفرت مردم نسبت به این رژیم و قدرت اتحاد آنها را سازمان دادند، شاد باش می گوییم.

◄◄

ایست! این تاکتیک تان شناخته شده است

(ادامه از صفحه ۱)

صندوقهای رای فرامیخواندند، کنار میکشند و کم کم نشان میدهند که میخواهند "سرنگونی طلب" یا طرفدار "تحریم" شوند. این یکی از خصوصیات دوره تحول و تلاطم انقلابی است که نیروهای راست جامعه را ناچار از تغییر موضع میکند. حزب دمکرات کردستان ایران یکی از این نیروهاست اما طبعا به شیوه مرسوم خود این حزب.

رابطه حزب دمکرات با جمهوری اسلامی تاریخا بر محور سازش این حزب با جمهوری اسلامی استوار بوده است. در نتیجه قطب نمای سیاسی حزب دمکرات در مقابل جمهوری اسلامی علیرغم بساط خفقان و جنایت در سراسر ایران و همچنین جنگ و شرایط جنگی شدیدی که جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران تحمیل کرده است، مبتنی بر این بوده است که به دنبال سوسوی چراغ سبز ماموران اطلاعاتی رژیم اسلامی راه بیافتند و به آرزوی نشستن پشت میز مذاکره دست یابند. یک وعده نسیه ماموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی چنان رهبری حزب دمکرات را از خود بیخود میکرد که حتی احتیاط و درایت معمولی آدمهای سیاسی را نیز فراموش میکردند و دل بدریای توطئه جمهوری اسلامی میزدند. بهر دری میزدند تا ثابت کنند که اگر خدمتی از دست حزب دمکرات برای جمهوری اسلامی در کردستان در جهت سنگ اندازی بر سر راه کمونیسم و مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم کردستان از عهده آنها بر میاید، کوتاهی نکنند. این سیاست در یک دوره، از سال ۵۷ تا خرداد ۶۰، یعنی از زمان رسیدن رهبری حزب دمکرات به خدمت خمینی در نجف، آنچنانکه خود ادعا میکنند، روزهای قبل از انقلاب ۵۷، تا سرسائیدن آنان به بارگاه خمینی، تا معطل ماندنشان در راهروهای "دولت موقت" بازرگان، تا لبیک گفتن به "امام"، تا اسکورت نیروهای رژیم اسلامی در کردستان در جریان جنگ مقاومت و تا نشستن در سالن انتظار ملاقات با بنی صدر، دقیقا منطبق بر "مشی امامی" حزب توده و مالا در همگامی با جمهوری اسلامی و علیه منافع مردم ایران و کردستان، از بالای سر مردم به نام آنها و پنهان از آنها، پیش رفت. بعد از آن نیز سیاست سازش با جمهوری اسلامی در قالب مذاکره تا ظهور جریان دوم خرداد همچنان ادامه داشته است که مردم کردستان از آن اطلاع دارند.

در جریان ظهور دوم خرداد، حزب دمکرات برای گره زدن بادبان امید خود به این جریان که به کپی دوم خردادی شدن آن در کردستان ایران دل خوش کرده بود، ابتدا مشکل دادگاه "میکونوس" را داشت، سعی کرد در پی راهی برای خروج از این "بن بست" باشد. مضحکه انتخابات شوراهای شهر و ده جمهوری اسلامی به داد رهبری حزب دمکرات رسید. حزب دمکرات برای ثابت کردن وفاداری خود به جمهوری اسلامی با تمام قوا به استقبال آن رفت و مردم کردستان ایران را به شرکت فعال در این مضحکه فراخواند. این البته همزمان بود با کشتار چند روز قبل تر مردم شهرسنندج بدست نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی. با اینحال دوم خرداد برای جنبش ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات در کردستان ایران به بار نشست، بسیاری از مهره های رژیم اسلامی کسانی مانند بهاء ادب، ولدبیگی، جلالی زاده و غیره که در گذشته سازمانهای سیاسی کردستان ایران را ضد انقلاب میخواندند و جنایات رژیم را در کردستان ایران حمایت و توجیه میکردند همراه خیل دوم خردادی های کردستان ایران، زیر پوشش خرافه اسلامی، خرافه ناسیونالیسم کرد را تقویت کردند. این خرافه از طرف هواداران پروپاقرص آن "جنبش نوین فرهنگی" در کردستان و "پروژه آشتی از راه فرهنگی" ناسیونالیسم کرد نام گرفت. انتخابات مجلس ششم، برای حزب دمکرات مفر دیگری بود تا وفاداری خود را نه تنها به خاتمی که به خامنه ای و کلیت جمهوری اسلامی نشان دهد. حزب دمکرات با تمام قوا مردم کردستان ایران را به شرکت در این مضحکه نیز فراخواند، دفتر سیاسی حزب دمکرات بعد از پایان انتخابات مجلس ششم اسلامی در یک اطلاعیه رسمی از برگزاری موفقیت آمیز و بدون دردسر آن و از اینکه نمایندگان "واقعی" مردم به مجلس اسلامی راه یافته اند، ابراز خوشحالی کرد، در واقع آن را به جمهوری اسلامی تبریک گفت. دوم خرداد نتیجه ای نداد، حزب دمکرات مثل همیشه رودست خورد و از دوم خرداد سرخورده شد. با پایان گرفتن کار دوم خرداد، وظیفه طرفداران آن در کردستان ایران نیز به پایان رسید. مردم سرنگونی طلب ماندند و جمهوری اسلامی. اکنون نیز که مردم دوم خرداد و جمهوری اسلامی را جلو زده اند، نمایندگان سابق جمهوری اسلامی در کردستان نیز بفکر "برائت" خود از جمهوری اسلامی افتاده اند، درست مثل مهره های رژیم شاه در روزهای پایان کار حکومت شاه که یا به ارتجاع اسلامی در اپوزیسیون و یا به آغوش "پر مهر" ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات پناه میبردند، دارند پناهگاهی در میان خرافه قومی و مذهبی برای خود جستجو میکنند تا در آن به نحو دیگری در راه مبارزه مردم سرنگونی طلب سنگ اندازی کنند.

حزب دمکرات نیز در ادامه همین خط اکنون که می بیند تناسب قوا به نفع مردم و به ضرر جمهوری اسلامی تغییر کرده است، اکثریت مردم ایران این نمایش را یک مضحکه مسخره میدانند و حتی برای خارج کردن کنترل اوضاع از دست جمهوری اسلامی داند دست بکار میشوند، از انتخابات جمهوری اسلامی فاصله گرفته و آن را تحریم کرده است. اما بمثابه حزب دمکرات هم خط فاصل خود را با جمهوری اسلامی طوری حفظ کرده است که راه "تفاهم" با آن را در این شرایط نبسته باشد و هم خود را با نیروهای راست جامعه برای کارشکنی در انقلاب مردم که در راه است تطبیق داده باشد. برای این کار مطابق معمول حزب دمکرات، سازمانهای سیاسی طرفدار خود را جمع کرده است و از طریق آنها سیاست خود را اعلام داشته است. در اطلاعیه حزب دمکرات و شش جریان سیاسی مندرج در کردستان شماره ۳۸۲ ارگان رسمی حزب دمکرات آمده است: "... انتخابات بدون تغییر ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی راهشکا نیست، ... رفراندوم برای تعیین نوع حکومت و برون رفت از بحرانی است که جمهوری اسلامی کشور را در آن گرفتار کرده است، این امر با فلسفه وجودی جمهوری اسلامی در تضاد است."

باید با فرهنگ سیاسی حزب دمکرات و این سازمانها آشنا بود تا بتوان آن را به زبان آدمیزاد معنی کرد. معنی این موضع حزب دمکرات و اعلامیه مشترک، همان موضع "شرکت نمیکنیم" سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت آقای حجاریان و طیف دوخردادیون حکومتی به ریاست حجت الاسلام موسوی تبریزی دادستان بی رحم کشتارهای خرداد ۶۰ است. این ترجمه واقعی همان موضع فرصت طلبانه این حزی یعنی "سیاست، هنر ممکن روز" است. حزب دمکرات نه سرنگونی طلب شده است و نه حتی به تحریم نمایشات انتخاباتی رژیم اسلامی قانع نشده است. حزب دمکرات مثل همیشه حتی در دورانهای فروپاشی و دورنمای اضمحلال رژیم اسلامی در پی ساخت و پاخت و ایجاد بستری برای درآغوش گرفتن بخشهائی از رژیم حاکم است. توهم حزب دمکرات اما این است که گویا میتواند چنین سیاستی را بنام مردم کردستان و بعنوان دفاع از منافع "خلق کرد" بدون هیچ مانعی پیش ببرد. این کارت مدتهاست سوخته است، مردم کردستان کوله باری از تجربه دارند و حضور و دخالتگری و نقش کمونیستهای متشکل در حزب کمونیست کارگری را در سرنوشت جامعه دیده و لمس کرده اند. کردستان ایران سالهاست که تحت سلطه انحصاری ناسیونالیسم کرد نیست. میدان برد نمایشات بالماسکه ای و تغییر رنگ و دکوراسیون حزب دمکرات، بشدت محدود و محدودتر شده است.

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

درود بر جوانان آزادیخواه سنندج

پیام بهرام مدرسی به جوانان آزادیخواه و کمونیست شهر سنندج



دوستان، جوانان آزادیخواه و کمونیست سنندج

روز ۲۴ بهمن شما با اعتراض چند هزار نفره تان در اعتراض به کشتار کارگران و در گرامی داشت یاد کارگران جانباخته که توسط اوباش اسلامی به خون غلطیدند، نمونه با شکوهی از اعتراض و مبارزه در راه احقاق حقوق انسانی مردم ایران را به نمایش گذاشتد، درود بر شما!

دسته گلی که از طرف حزب کمونیست کارگری ایران بر بلندی های آبیدر نصب و شعارها و مطالباتی که مطرح کردید، جلوه ای از توان جنبش قدرتمند و آگاهی است که در کمین رژیم قرون وسطایی اسلامی ایران نشسته است تا با به گور سپردن آن، یک دنیای بهتر را برای همه مردم به ارمغان آورد. شما با حمایت وسیع و بی نظیرتان از حزب تان، حزب کمونیست کارگری ایران، از زمره پرچم داران و پیشروان راه سوسیالیسم هستید. درود بر شما!

از این حرکت شما، ما، مردم ایران، طبقه کارگر، دانشجویان و معلمین، جوانان و زنان در سراسر ایران نیرو میگیرند و از آن میآموزند. زنده باد جوانان آزادیخواه شهر سنندج و زنده باد کمونیست های کارگری جوان این شهر!

باید این مبارزه را به سراسر ایران کشاند! باید دوشادوش هم سرنوشتان خود، در تهران و اصفهان و کرمان و مشهد و همه شهرها و روستاهای ایران، متحد و یکپارچه کار حکومت منفور اسلامی را یکسره کرد. شما با این اعتراض گام مهمی در این راه برداشته اید و باید به شما درود فرستاد.

زنده باد مبارزه متحد و آگاه برای ساختن یک دنیای بهتر
درود بر انقلابیون و کمونیست های سنندج

۲۶ بهمن ۲۰۰۴

اطلاعیه شماره ۱ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اجتماع هزاران نفر از مردم سنندج در آبیدر

* از جانب حزب کمونیست کارگری تاج گل بزرگی به یاد کارگران جانباخته خاتون آباد بر بلندی آبیدر نصب شد.
* در اجتماع هزار نفره "کانی شفا" شعار "معلم، معلم حمایتت میکنیم" سر داده شد.

دیروز جمعه ۲۴ بهمن از ساعت ۲ و نیم بامداد، دسته دسته مردم و جوانان شهر سنندج به طرف تفریحگاه آبیدر راه افتادند. در آغاز روز و در حالیکه اجتماع مردم در آبیدر بالغ بر ٦ هزار نفر بود، یک تاج گل بزرگ که با پلاکادی روی آن نوشته شده بود " از طرف حزب کمونیست کارگری ایران، یاد جانباختگان کارگران ذوب مس خاتون آباد کرمان را گرامی میداریم" بر بلندترین نقطه آبیدر نصب شد. در چند مکان دیگر تفریحگاه، تاج گلهای "تقدیم به کارگران ذوب مس کرمان" نصب شده و علاوه بر آن روی پلاکارد بزرگ دیگری نوشته شده بود: "ما جنایت رژیم را محکوم و از کارگران خاتون آباد پشتیبانی میکنیم".

همزمان اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری و کمیته کردستان و پیام و فراخوانهای رهبران و شخصیتهای شناخته شده حزب در

نگذارید...

تجربه اعتراضات مردم در مریوان چند نکته را به خوبی نشان داد:

اول؛ اینکه در این روزها رژیم از هر گونه تجمع و اعتراضی به شدت هراسناک است و حتی در زمانیکه نیروهای انتظامیش را به شهر مریوان آورد و نوعی حکومت نظامی در آن بر قرار کرد، ضمن تقلا برای کنترل بر شهر سعی داشت از هر گونه تشنج و درگیری با مردم پرهیز کند. در ماجرای این انتخابات رژیم دارد دست به عصا حرکت می کند تا هر طور شده این روزها را بسلامت پشت سر بگذارد، باید از این فرصت و از موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی کمال استفاده را کرد.

دوم؛ اینکه مردم حول مسئله جریان مسخره انتخابات مجلس هفتم در مقابل رژیم صف آرایی کرده اند. در این تقابل جمهوری اسلامی بیش از هر دوره ای ضربه پذیرتر است. به شکست کشاندن و یا بر هم زدن هر جلوه از نمایش مضحکه انتخابات در هر شهر و شهرکی، محله و خیابانی و حتی جمع کردن بساط یک صندوق انتخاباتی و یا بر هم زدن جلسه تبلیغاتی مزدوران کاندید مجلس، ضربه ای است به رژیم که دامنه و اثر سیاسی آن بسرعت انعکاس وسیعی چه در سراسر ایران و چه در خارج خواهد داشت. تجربه همین اعتراض اخیر مردم مریوان این حقیقت را اثبات کرد. باید موقعیت شکننده جمهوری اسلامی را دریافت، از این روزها برای گسترش دادن به اعتراضات خود و برای ایجاد تشکلهای توده ای کارگران، جوانان، زنان و معلمین بهره گرفت. این وظیفه ای است که در دستور فعالین عرصه های مختلف اجتماعی و کمونیستها قرار گرفته است.

مردم آزادیخواه مریوان!
کارگران، جوانان، زنان، معلمان دانش آموزان مبارز!

تعرضات پر شور و کوبنده ۲ روز اخیرتان علیه مزدوران رژیم، قابل تقدیر است و توجه عموم مردم در ایران و رسانه های تبلیغی را به خود جلب کرده است. به همین خاطر دستتان را بگرمی می فشاریم. تعطیل کردن نمایش انتخاباتی در مریوان دستاورد بزرگی است، تا همین جا این قطعا یک پیشروی در جبهه مردم در مقابل رژیم جنایتکار اسلامی است. باید برای تعطیل کردن یکسره این ماجرا در شهر مریوان آماده شد و با بکار بردن تجارب خود آماده خنثی کردن و بهم زدن هر گونه انتخابات و حضور کاندیدها در شهر و در ملا عام شد. باید کاری کرد که هیچگونه آثاری از تبلیغات و آفیشهای این نمایش در شهر به چشم نخورد و به جای آنها پوستر و شعارهای آزادی و برابری را نصب کنید و بر در و دیوار بنویسید. یک شرط پیشروی باز هم بیشتر و موفقیت در این مبارزات تقابل با برنامه و تاکتیکهای رژیم است. شرط دیگر افشای مظلوم نمایی نمایندگان مزدور رد صلاحیت شده و خنثی کردن عوامفریبی و شارلاتانیسم آنها در بهره گیری از خرافات مذهبی و احساسات ملی و قومی است. کسانی چون بها ادب و جلال جلالی زاده و عبدالله سهرابی و غیره، در زمان قدرت این رژیم خدمتگذاران و شریک جرم و جنایت آن علیه همه ما مردم بوده اند و حال بخاطر رد صلاحیت خودشان و پریشانی اوضاع رژیم، در اتکا به جریانات ناسیونالیست کرد می خواهند رنگ عوض کنند. از مسئله کرد بودن خود، سنی مذهبی و حتی ایجاد اختلاف بر اساس محلی گرایی و منطقه گرایی می خواهند جنبه انقلابی و رادیکال این مبارزات را کم کنند و به ایجاد تفرقه و چند دستگی در میان مردم دامن زنند. باید هوشیار بود ناسیونالیستها و احزاب ناسیونالیست کرد و جریانات قومی تا این روزها مداح دو خرداد و کل رژیم و مبلغ شرکت در انتخابات های قبلی بودند و تقلای امروزشان ادامه همین برنامه ها است.

مردم آزادیخواه مریوان!

اعتراضات وسیعی در سرتاسر ایران برای برچیدن کل بساط حکومت کثیف اسلام سیاسی و ایجاد جامعه ای مرفه و آزاد و سوسیالیستی در جریان است و هر روز ابعاد بیشتری به خود می گیرد. مردم جانشان به لب رسیده و این رژیم کارگر کش، این رژیم ضد زن و این رژیم ضد شادی و آسایش را نمی خواهند. خلاصی از این رژیم و پاک کردن آثار و عوارض فلاکتبار و نفرت انگیز آن در جامعه فقط از عهده انقلاب پیروزمند شما بر می آید. حزب کمونیست کارگری ایران با اتکا به قدرت انقلابی شما برای کسب قدرت سیاسی و ایجاد جامعه سوسیالیستی در ایران تلاش می کند.

پیش بسوی مبارزات متحد و متشکل شما برای سرنگونی جمهوری اسلامی.
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

مجید حسینی، عبداله دارابی و صالح سرداری
۲۷ بهمن ۸۲
۱٦ فوریه ۲۰۰۴

کمکهای مالی به کمیته کردستان

نعمت رحمانی	۲۵۰ یورو
رضا کمانگر	۲۰۰ یورو
صالح شیرخانی	۲۰ یورو
عمر معروفی	۷۰ یورو
آکام رشید عبدالله	۴۰ یورو
ولی رستمی	۵۰ یورو
فریده ناصری	۴۰ یورو
اسماعیل ویسی	۱۰۰ یورو

ادامه اطلاعیه شماره ۱

رابطه با رویدادهای اخیر وسیعا در میان مردم پخش گردید. این فضا و شور و شوق انقلابی تا ساعاتی از روز ادامه داشت. مردم در جمعها و گروههای بزرگ و کوچک با هم به بحث و گفتگو پرداختند. فضای مبارزاتی و همبستگی و اتحاد، سراسر آبیدر و تفریحگاهها و پارکهای دامنه آبیدر را پوشانده بود.
در "کانی شفا" یکی از تفریحگاههای مشهور آبیدر مردم در اجتماع هزار نفره خود به پشتیبانی از معلمان شعار دادند و صدای "معلم معلم حمایتت میکنیم" تا دور دستها به گوش میرسید.
حرکت با شکوه امروز مردم در آبیدر در ادامه تعرض جوانان و مردم شهر سنندج در روزهای دوشنبه و سه شنبه میباشد که مأموران انتظامی و ماشینهایشان مورد حمله مردم قرار گرفتند، که خیابان فردوسی تا میدان اقبال صحنه تعرض مردم و نیروهای رژیم بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به مردم و جوانان مبارز شهر سرخ سنندج درود میفرستد. اجتماعات با شکوه دیروز آبیدر و ابتکارات متنوع آن، حاوی پیام عمیق انسانی و همبستگی مبارزاتی با کارگران و معلمان در سراسر ایران، و حامل این پیام درخشان است، که کمونیسم کارگری و حزب آن در دل جامعه تحت حاکمیت سیاه رژیم اسلامی مبتکر اتحاد و همبستگی کارگران و مردم حق‌طلب در سراسر ایران است. این واقعه مهم را باید گرامی داشت و به مبتکرانش درود فرستاد.

۲۵ بهمن ۱۳۸۲- (۱۴فوریه ۲۰۰۴

درود بر این روحیه همبستگی مبارزاتی به مردم کردستان!

کارگران، معلمان، زنان، جوانان، دانش آموزان.. دوستان!

رژیم اسلامی برای ادامه حیات ننگینش به تکاپو افتاده و میخواهد صفوف نیروهای از هم پاشیده اش را یکدست کند، مزاحمهای درونیش را هرس کرده و به مردم چنگ و دندان نشان میدهد.
در مقابل نیروی میلیونی مردم هم در حال آماده کردن خود برای برچیدن بساط کل این نظام جهنمی و فاسد و ضد انسانی است. زورآزماییهای جدید مردم با رژیم به ظاهر یکدست و یک جناح در روزهای اخیر، در سرتاسر ایران شروع شده است. عکسهای کاندیدهای رژیم زیر پای مردم است و در عوض اوراق وسیع، نه به انتخابات، نه به جمهوری اسلامی، فضای شهرها را آکنده است. در کردستان نیز دور جدید این تعرض آغاز شده است. ارسال طومارهای حمایتی کارگران و مردم از مبارزات کارگران خاتون‌آباد، برهم زدن مراسم مرتجعین، این مزدوران رژیم ضد انقلاب بهمن، به مناسبت سالگرد ۲۲ بهمن در سنندج و تبدیل آن به صحنه تظاهرات و حمله به مزدوران رژیم و مراسم شادی و بوق زدن و چراغ روشن کردن ماشینها در خیابان و حمله شبانه به گشتهای رژیم و بالاخره اجتماع شکوهمند معلمان و اعلام اتحاد سراسری در کردستان از طلایه این صف آرایی مردم و رژیم اند که پیام و شعارشان آزادی، برابری، رفاه و زندگی انسانی و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم است. این دست گرمیهای قبل از حمله نهایی است، جبهه مبارزه مردم میرود گسترده تر، همبسته و فشرده تر و هماهنگ شود.
از این فرصت استفاده کرده، به کارگران، معلمان، زنان، دانش آموزان، جوانان و همه مردم مبارز سنندج و دیگر شهرهای کردستان درود میفرستم. به همه کسانی که مرتجعین را گوشمالی دادند و با تظاهرات خود آنها را رسوا کرده و به خانه فرستادند میگویم دستتان درد نکند.
دوستان! مرگ رژیم حتمی است، فقط باید آن را جلو انداخت. این روز و هفته و ماهی که در پیش داریم لحظات تعرض سرنوشت ساز به رژیمی است که ظاهرا تصمیم گرفته است با یکدست نشان دادن خود، چند صباحی دیگر به عمر جنایتهایش بیفزاید. باید این فرصت را از او گرفت، باید پاسخ هر تعرض او را با تعرض متقابل داد، باید به کاندیدهایش مجال هیچ مانور و خودنمایی نداد و آنها را رسواتر نمود، باید فضا را بر رژیم تنگ تر کرد و مضحکه انتخابات را بر سرش خراب کرد. باید به عمر ننگین این رژیم خاتمه داد.
پیش به سوی مبارزات بی امان و پیوسته و گسترده برای سرنگونی رژیم اسلامی.
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

مظفر محمدی
۲۲ بهمن ۸۲

به مناسبت متشکل شدن معلمان در کردستان

گردهمایی معلمان شهر سنندج در اولین مجمع عمومیشان و اعلام تشکل معلمان در کردستان، حلقه‌ای دیگر از یک صف آرایی متشکل و متحد اجتماعی است. این اتحاد و تشکل به معلمان این امکان را میدهد تا علاوه بر اینکه خواستهای صنفی و رفاهیشان را بر کرسی بنشانند، در مقابل تعرضهای رژیم و دخالت در محیط آموزشی و تهدید اداره حراست بایستند و از آزادی و حقوقشان دفاع کنند. معلمان مبارز با استفاده از وزن اجتماعی و اتوریته معنوی که در میان مردم و بویژه در میان دانش آموزان و خانواده‌هایشان دارند، میتوانند تاثیر چشمگیری بر روند مبارزه اجتماعی مردم برای آزادی و برابری داشته و همگام با صف میلیونی دانش‌آموزان و جوانان نقش مهمی ایفا نمایند.
این سنگر مهمی است که معلمان در آن و بوسیله آن میتوانند دست دخالتهای پلیسی اداره حراست رژیم را در مدارس و محیط آموزشی کوتاه کنند، جلو دخالت مذهب را در امر آموزش و پوشش معلمان و دانش آموزان و روابط انسانیشان بگیرند و فضا و محیطی انسانی و مطابق نرم آموزش و پرورش در دنیای آزاد و متمدن بوجود آورند.
مدتها است مبارزه و اعتراض معلمان در شهرهای تهران و دیگر شهرهای ایران شروع شده است. هم اکنون در آستانه و تدارک اعتصاب سراسری معلمان قرار داریم. تشکل معلمان در کردستان باز این امکان را به آنها میدهد تا متحد و همبسته و سراسری در همه شهرها به این مبارزه و اعتصاب بپیوندند. مبارزه ای که هم زندگی معلمان را بهبود میبخشد و هم ایجاد فضای انسانی را در محیط آموزشی به دنبال خواهدداشت. علاوه بر این این اتحاد ومبارزه و اعتصاب سراسری حلقه ای از یک جنبش عظیم اجتماعی در ایران است که میتواند و باید همگام و همدوش با کارگران، زنان، دانش آموزان و جوانان، آزادی و برابری و رفاه اجتماعی را به ارمغان بیاورد.
در اینجا ضمن اینکه تشکل و اتحاد معلمان در کردستان را تبریک میگویم. همه این دوستان که فشر عظیم و شریف اجتماعی را تشکیل میدهند به مبارزه ای متحد و سراسری و به پیوستن به اعتصاب سراسری معلمان فرا میخوانم. **مظفر محمدی**

اطلاعیه شماره ۲ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تعرض مردم به بساط "مضحکه انتخابات" جمهوری اسلامی

مریوان

اینروزها بساط نمایش "انتخابات" رژیم اسلامی دایر شده است. در شهر مریوان ستاد انتخابات تشکیل شده و مزدوران کاندید شده فعالیتهای خود را شروع کرده‌اند. مردم و جوانان شهر به کاندیداهای رژیم التیماتیوم داده‌اند، که بساط این خیمه‌شب بازی را جمع کنند. علیرغم این، طبق خبر سازمان جوانان کمونیست از مریوان دیروز ۲۴ بهمن ماه ساعت ٦ بعدازظهر محمد علی کریمی یکی از وابستگان به جبهه دوم خرداد تحت حفاظت ماموران امنیتی رژیم اسلامی، بساط به اصطلاح انتخاباتی خود را در چهارراه شبرنگ به راه انداخت.
دقایقی بعد جوانان مبارز شهر مریوان با هو کردن و شعار دادن علیه هردوجناح رژیم مانع اجرای مضحکه انتخاباتی آنها شدند. مردم دسته دسته به جوانان معترض پیوسته و به محمد علی کریمی و همراهان او حمله کرده و پلاکاردهای آنها را پاره میکنند. محمدعلی کریمی و محافظینش پا به فرار میگذارند. جوانان در خیابانهای اطراف به دنبال آنها رفته و مردم را به مبارزه علیه مضحکه انتخاباتی رژیم فرامیخوانند.

سنندج

لازم به توضیح است که روز ۵ شنبه ۲۳ بهمن نیز بها ادب و جلال جلالی زاده و عبدالله سهرابی این نمایندگان کنونی رژیم در مجلس اسلامی در محل سردخانه بها ادب در سنندج خطاب به کسانی که در این محل جمع شده بودند گفتند، که رد صلاحیتشان به خاطر "کرد بودن" و مساله قومی است و خود را "نمایندگان" کرد نامیدند و کوشیدند تا احساسات ناسیونالیستی و ارتجاعی را تحریک کنند که مورد اعتراض قرار گرفته و از آنها پرسیده شد، "مگر خودتان این چند سال در خدمت این رژیم نبودید؟" همچنین در میان جمعیت شعار مرگ بر رژیم داده شد که با اعتراض این مزدوران مواجه گردید. علاوه بر آن این مزدوران نوار و سی‌دی‌هایی را در سنندج و مریوان پخش نموده و در اعتراض به "رد صلاحیتشان" تبلیغات عوامفریبانه‌ای را سازان داده‌اند. این مهره‌های رژیم، اکنون که دوران عمر رژیمشان و مزدوری خود را بسر آمده می‌بینند، از ترس اعتراض و انقلاب مردم میخواهند رنگ عوض کنند. غافل از اینکه مردم آگاهند و این مانوورها موجب رسوایی بیشترشان میشود. اینها به عنوان حلقه‌گوشان و مهره‌های ماشین جنایت جمهوری اسلامی در بارگاه مردم باید پاسخگوی همکاریهای خود با جمهوری اسلامی باشند. نباید اجازه کوچکترین مانوور و عوامفریبی را به آنها داد و بیش از پیش باید طرد شوند.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران کارگران، جوانان و همه مردم کردستان را به تداوم اعتراض و مبارزه علیه رژیم اسلامی و مضحکه انتخاباتیش فرامیخواند. کاندیداهای قبلی و جدید، هردو نوکران رژیم اسلامی و در خدمت بقای رژیم صدهزار اعدام و قاتل بم هستند. این رژیم با نمایندگان مجلس و کل سیستم و دستگاههای سرکوب و همه اعوان و انصارش باید برود. این حکمی است که مردم ایران مدتها است علیه جمهوری اسلامی اعلام کرده و امروز به خاطر آن به خیابان آمده‌اند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده‌باد آزادی، برابری حکومت کارگری

۲۵ بهمن ۸۲
۱۴فوریه ۲۰۰۴

اطلاعیه شماره ۳ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مردم مریوان برای دومین روز پیاپی بساط مضحکه "انتخابات" رژیم را بهم ریختند

چنانکه در اطلاعیه شماره ۲ باطلاع رساندیم رژیم جمهوری اسلامی، از دو روز قبل، تبلیغات مضحکه "انتخابات" را در مریوان با معرفی چهار نفر شروع کرده ولی این اقدام رژیم با اعتراضات قاطع مردم شهر بویژه جوانان روبرو شد. عصر دیروز جمعه ۲۴ بهمن جوانان و مردم مریوان بساط مسخره بازی موسوم به تبلیغات انتخاباتی علی کریمی یکی از چهار مزدوری که برای این مسخره بازی کاندید شده است را بهم ریختند.
دیروز شنبه ۲۵ بهمن نیز فضای شهر مریوان برای دومین روز متوالی ملتهب بود و خیابانهای شهر و راههای ورودی به شهر در کنترل جوانان معترض بود و این بار جوانان و مردم مبارز مریوان ستاد تبلیغاتی هر چهار مزدور کاندید شده را بهم ریختند.
از ساعت ۲ بعد از ظهر امروز صدها نفر از جوانان و مردم به ستاد یکی دیگر از کاندیدها بنام رضا باغانی حمله کردند. تظاهر کنندگان ستاد انتخاباتی این مزدور را بهم ریختند و علیه جمهوری اسلامی و خامنه ای و خاتمی شعار میدادند. جوانان و مردم در تظاهرات امروز خود اعلام کردند که مضحکه "انتخابات" رژیم باید بکلی تعطیل شود. شخصی بنام عباس یگانه عضو شورای اسلامی رژیم که برای آرام کردن اوضاع قصد صحبت کردن داشت با هو کردن و شعار دادن مردم مواجه شد. تظاهرکنندگان با شعار "آزادی! آزادی!" صحبت او را قطع کردند و تظاهرات خود را بسوی مرکز شهر و سپس استادیوم ورزشی ادامه دادند. در اینجا مردم معترض با حمله به محل تبلیغاتی سه کاندیدای دیگر(قادر شریفی، مریم خاجوان ثانی و علی کریمی) عکسهایشان را پایین کشیده و پاره کردند. نیروهای انتظامی رژیم به محل رسیدند اما جوانان و مردم تا غروب به تظاهرات خود ادامه دادند. مردم شهر به گرمی جمعیت تظاهر کننده را یاری داده و فضای عمومی شهر حکایت از آن دارد که مضحکه انتخابات در این شهر بکلی تعطیل شود. بعد از تظاهرات، نیروهای گشتی رژیم بحالت آماده باش در آمده و در نقاطی از شهر در حال گشت بودند.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به مردم مبارز مریوان درود میفرستد. در همان حال کارگران، جوانان و همه مردم کردستان را به تداوم اعتراض و مبارزه علیه رژیم اسلامی و مضحکه انتخاباتیش فرامیخواند. کاندیداها در خدمت رژیم اسلامی و بقای رژیم صدهزار اعدام و قاتل بم هستند. این رژیم با نمایندگان مجلس و کل سیستم و دستگاههای سرکوب و همه اعوان و انصارش باید برود. این حکمی است که مردم ایران مدتها است علیه جمهوری اسلامی اعلام کرده و امروز به خاطر آن به خیابان آمده‌اند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده‌باد آزادی، برابری حکومت کارگری
۲۶ بهمن ۸۲ - (۱۵فوریه ۲۰۰۴

اطلاعیه شماره ۴ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چند خبر دیگر از تعرض مردم کردستان به مسخره بازی "انتخابات" رژیم

بنا به اخبار رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، واکنش تعرضی مردم به مسخره بازی "انتخابات" رژیم در نقاط مختلف ادامه دارد:
ـ روز پنجشنبه ۲۳ بهمن، شماری از مزدوران ستاد تبلیغات انتخاباتی بوکان به روستای "موسی" در حومه این شهر میروند اما مردم این روستا به آنها اجازه پهن کردن بساطشان را نمیدهند و ضمن ابراز انزجار و اعتراض، آنها را از روستا بیرون می کنند.

ـ امروز یکشنبه ۲۶ بهمن ۲ ماشین ستاد تبلیغات انتخاباتی که از سنندج به روستای میانه کلاترزان رفته بودند در مدخل روستا با اعتراض شدید جوانان مواجه شدند. جوانان بر سر مزدوران سرنشین دو ماشین میریزند، شیشه هایشان را میشکنند و کلیه پوسترها و اوراق تبلیغات انتخاباتی را به آتش میکشند. جوانان حتی به مزدوران رژیم اجازه ورود به روستا را نمیدهند.

ـ همچنین امروز یکشنبه شماری از مزدوران ستاد انتخاباتی رژیم در سنندج به روستای "دادانه کمانگر" میروند و با استفاده از بلندگوی مسجد شروع به تبلیغات میکنند. مردم و جوانان روستا به محض شنیدن صدای این مزدوران به مسجد میریزند و آنها را از مسجد و از روستا بیرون میکنند.

"یک دنیای بهتر"
برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

اطلاعیه شماره ۵ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اولین سالگرد گرامیداشت مصطفی محمدی کمونیست محبوب منطقه کامیاران



مصطفی محمدی

روز شنبه ۲۵ بهمن از ساعت یک و نیم بعد از ظهر دسته دسته مردم از شهرهای کامیاران و کرمانشاه و نمایندگان بعضی از تشکلها ازجمله زنان و معلمان و فعالین کارگری از تهران و کرمانشاه و سنندج بر مزار شخصیت محبوب مردم منطقه، مصطفی محمدی در روستای ماویان در حومه کامیاران اجتماع کردند. تعدادی از شرکت کنندگان و نمایندگان تشکلها و کارگران شهرهای مختلف سخنرانی کردند و از مصطفی محمدی بعنوان انسانی چپ، آزادیخواه و برابری طلب تجلیل کردند و اشعاری نیز به این مناسبت خوانده شد.
یادآوری میکنیم که سال گذشته مصطفی محمدی بر اثر تصادف جانباخت و در مراسم خاکسپاری وی پنج هزار نفر از مردم منطقه و شهرهای دیگر ایران شرکت کردند. در پایان مراسم سالگرد، نیروهای رژیم که قصد دخالت داشتند با اعتراض روبرو شده و پس رانده میشوند.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران سالگرد یاد عزیز مصطفی محمدی این کمونیست مبارز و چهره محبوب کارگران و مردم زحمتکش را گرامی میدارد و به شرکت کنندگان در مراسم یادبود، درود میفرستد.

طبق خبر دیگری بامداد جمعه گذشته، همزمان با حضور گروههایی از مردم سنندج در تفریحگاه آبیدر، گروههایی از مردم و جوانان کرمانشاه در کوه "پهراو" در نزدیک بیستون تجمع کرده و به یاد کارگران جانباخته در خاتون آباد تاج گل نصب کرده و پلاکاردهای بزرگ برافراشتند، و یاد مصطفی محمدی هم گرامی داشته شد. همچنین در تهران نیز همزمان گروههایی از جوانان و کارگران ایران خودرو و فلز کار و ساختمانی در ارتفاعات توچال به یاد کارگران جانباخته خاتون آباد اجتماع کردند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ بهمن ۱۳۸۲
۱۶ فوریه ۲۰۰۴

آخرین اخبار مریوان تا انتشار این شماره ایسکرا

هنوز در مریوان حکومت نظامی است و نیروهای انتظامی در داخل شهر مستقرند و نمی گذارند مردم در گروه و دسته های چند نفری با هم صحبت کنند و یا تجمع نمایند. دیروز (سه شنبه ۱۷) فوریه دفاتر ستادهای انتخاباتی را باز کرده اند و در جلو و اطراف هر یک از این دفاتر حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر نیروی انتظامی را مستقر کرده اند. ساعت چهار بعد از ظهر همین روز قرار بود محمد علی کریمی باتفاق شخص دیگری بنام محمدرضا باغانی "کاندید"های مجلس به مسجد جامعه برود و سخن رانی کنند. با وجود حکومت نظامی، این شو تبلیغاتی حتی در آن جمع محدود در مسجد جامع مورد اعتراض قرار گرفت طوری که باغانی خطاب به جمع حاضر میگوید حالا که نمیخاهید به من رای بدهید، لااقل به نفر بغل دستی ام رای بدهید! بنا به اخبار رسیده از شهر مریوان نیروهای رژیم دیشب(سه شنبه شب) حدود ۲۰ نفر از جوانان ۱۵ - ۱۶ ساله را دستگیر کرده اند.

ایسکرا

۱۹۹ ۶ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۶ اسفند ۸۲، ۲۵ فوریه ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

میعادگاه یاران "استراتژیک"

مضحکه انتخابات رژیم و ناسیونالیستهاو قوم پرستان کرد



ایرج فرزاد

مضحکه انتخابات مجلس هفتم رژیم، در فضائی از خشم و نفرت مردم کردستان، به یک افتضاح کامل سیاسی تبدیل شد. این واقعیتی بود که رژیم اسلامی شامل همه جناحهای قهر کرده و مغضوب شده آن کاملا انتظارش را میکشیدند. این دلیل و سبب در این شرایط ضعف و تعمیق شکاف و جدال جناحها، طیف اپوزیسیون همیشه طرفدار رژیم اسلامی را نیز شیر کرده بود و از بیانیه های اینها حکم "تحریم" انتخابات "فرمایشی" صادر شد! و کسی فراموش نکرده است که همینها درست در مقطع انتخابات مجلس ششم همین رژیم "ولایت فقیه"، از شادی در پوست خود نمی گنجیدند و حتی آن پیروزی "ملی" مردم سالاری اسلامی را در کنگره شان جشن گرفتند. کنگره ششم تقریبا همزمان اکثریت، با خبر انتشار لیست نمایندگان مجلس "اصلاحات"

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

((انتخابات)) و اعتراضات مردم

تجارب و موانع مبارزات مردم در کردستان



مجید حسینی

حرکت اعتراضی ۲۴ بهمن مردم در سنندج و مریوان، دور جدیدی از حرکات توده ای و سرتاسری را برای برچیدن مضحکه انتخاباتی در شهرهای کردستان استارت زد. این مبارزات بخشی از یک حرکت عمومی و سرتاسری در سطح ایران بود و در ادامه و گسترش اعتراضات چند ماهه اخیر کارگران، معلمان، دانشجویان و توده های مردم معنی میدهد. در بطن و گرما گرم این اعتراضات زلزله بم روی داد. ابعاد و جوانب مختلف اثر این فاجعه بر جامعه و بی توجهی مسئولین دولتی در اقدام برای نجات جان مردمی که زیر آوار بودند و کار شکنی آنها در امداد رسانی و چپاول کمکها و کشتار کارگران مس خاتون آباد، از نظر روحی و روانی عمیقا جامعه ایران را تکان داد و وسیعترین روحیه همسرنوشتی و همبستگی اجتماعی را میان اقشار مختلف مردم دامن زد. بطور قطع بعد از این رویدادها فاز دیگری از جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی در سرتاسر ایران آغاز شده است که مختصات خود را دارد. فازی که خیز مردم برای درهم شکستن انتخابات شروع مقدمات اولیه آن بود و باید در انتظار حرکات عظیم و کوبنده توده های مردم علیه رژیم باشیم. حذف کاندیدهای دو خردادی توسط جناح راست رژیم و تحصن در مجلس توسط دوخردادیها در اعتراض به آن، دو حرکت وحشت زده و چاره اندیشانه جناحهای رژیم در مقابل این وضعیت و اوجگیری جنبش انقلابی مردم بود که برای بزیر کشیدن کل رژیم خیز برداشته است.

انتخابات در چنان شرایطی انجام شد و در بطن آن، رژیم و مردم در مقابل هم صف آرایی کردند. حزب کمونیست کارگری ایران این اوضاع را بدرستی تشخیص داد و به همراه مردم برای به شکست کشاندن نمایش مسخره انتخابات دست بکار شد. مردم بسیاری از شهرها در ایران و کردستان بساط انتخاباتی را مورد تعرض قرار دادند و درهم شکستند، آفیشهای تبلیغاتی را پاره کردند، جلو تبلیغات کاندیدها و مداحان رژیم را گرفتند، فراریشان

صفحه ۳

۸ مارس، روز تداوم تعرض علیه جمهوری اسلامی!

عبدالله شریفی

صفحه ۳

ایسکرا ویژه روز جمعه این هفته منتشر میشود!

این شماره ویژه ایسکرا به مباحث مهم ارزیابی از جنگ کومه له و حزب دمکرات، موضع منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری در این رابطه، زمینه های آتش بس یک جانبه به حزب دمکرات و اسناد مهم دیگر در رابطه با این مسائل مهم اختصاص دارد. مطالعه این شماره ویژه ایسکرا را به خوانندگان توصیه میکنیم.

ایسکرا

انتخابات رژیم و انقلاب مردم!



مظفر محمدی

صفحه ٤

چند اطلاعیه و گزارش خبری

صفحات ۵ و ٦

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران
به دیگران اطلاع دهید
radio7520@yahoo.com
رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org
مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

میعادگاه یاران...

عملا امتداد شوق و ذوق صدارت امثال موسوی تبریزی شد. جناب موسوی تبریزی و حجت الاسلام محتشمی پور که اولی در کشتارهای خرداد ۶۰ دادستان انقلاب بودند و نیازی برای هیچ شهودی برای اعدامهای کنار خیابان و آویزان کردن به تیر چراغ برق نمیدیدند و دومی از همان دوران "هجرت" امام در نجف از وفاداران به میراث و درسهای جنایت اسلامی بوده است، همراه با چهره هائی چون خلخالی که صحنه های جنایاتش درکردستان و ترکمن صحرا از معدود اسناد ماندگار و معرف هویت مخوف و سایه ترور و وحشت لومپنیسم اسلام سیاسی در ایران اند، آری همه این شیفتگان راه "مسالمت آمیز" و گریزان از "راه کارهای خشونت آمیز" در کمپ اصلاح گرایان قرارگرفتند و امثال اکثریت و حزب توده و خرده بقایای ملی مذهبیون برایشان دم گرفتند و پای کوبیدند. اما، معلوم بود که سرنوشت دو خرداد و کمپ سید خندان در رژیمی که جامعه ایران را فقط با کشتار و نسل کشی نگاه داشته است و برای بحران و فلاکت اقتصادی نمیتواند و نتوانسته است کوچکترین راه برون رفتی نشان دهد، به جائی نمی رسد و تلاش برای گسترش پایه های جمهوری اسلامی به میان طیف داخل و خارج کشوری و از نظر سیاسی عقیم ملی مذهبی به ثمر نمی نشیند. حزب کمونیست کارگری از همان دوران عروج "مردمسالاری اسلامی"، این سرنوشت و این عاقبت را پیش بینی کرد. آنوقتها، جناب عبدالکریم سروش، نیازی نمی دید که مثل امروز بعنوان "استاد دانشگاه بریستون" با فال حافظ سعی کند شرکت شخصی خود در جنایات انقلاب فرهنگی اسلامی را که شانه بشانه موسوی تبریزی پیش میبرد چنین از اذهان پاک کند:

"من و هم صحبتی اهل ریا؟ دورم باد!"

"شهید زنده" اصلاحات، برادر سعید حجاریان که او هم دست بر قضا معاونت وزارت اطلاعات را در همان دوران خون و ترور برعهده داشتند و خود نیز شخصا در ماشینهای بدون شماره "محاربین" را در خیابانها شناسائی و دستگیر و تحویل فلاحیان و لاجوردی میداد، نیز این روزها مرقوم فرمودند: «غیرمستقیم سازی انتخابات"!! بطور مستقیم به "اعوجاج"!! کل نظام منجر خواهد شد».

تقارن و بستر مشترک برخی از عناصر گریزندگان از "اهل ریا" خود داستان جالبی است. حجاریان، یک نقطه و تاریخ مشترک با عبدالله مهتدی در اعلام نفرت از کمونیسم کارگری دارد، "دکتر" با نام مستعار با "نگاهی از درون به حزب کمونیست کارگری" برای نیمروز و "ماموستا" عبدالله با مقالات حباب کمونیسم و بعدها نیز او هم با اسم مستعار امین صادقی بنیانگذار اعلام حزب نفرت از کمونیسم شدند. و گل کردن طبع شعر استاد سروش نیز عینا بر همان ذهنیت عقیم طیف ملی مذهبیون لانه کرده در "همایش جمهوریخواهان" منطبق شده است، چه لحظات فراموش نشدنی و ماندگاری! ایشان اکنون به صرافت این افتاده است که با این مرزبندی عارفانه با انتخابات مجلس هفتم، دل امثال فرخ نگهدار و "ماموستاهای برادران "قوم" کرد خود: عبدالله مهتدی و عبدالله حسن زاده را برباید. و چنین شد و میعادگاه عشاق تکمیل گردید! اعلامیه مشترک اکثریت و حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان عینا پیوستن به مجاهدتها و عارف بازیهای حجاریان و سروش درست در مقطعی است که دیگر دوخرداد و رئیس خاتمی، منشا هیچ "دیالوگ" و هیچ مذاکره و مرسل و حامل هیچ پیام "آشتی از راه فرهنگ" باقی نمانده است. دوستان جلال طالبانی هم در بخش کردی رادیو آمریکا هر چند تلاش کنند که میکروفون را جلو دهان "به ریزان" عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی و بها ادب بگیرند، با این دست پاچگی و عجله فرصت نمیکنند تا تاریخ سلحشوری علیه رژیم اسلامی برای این "مرزداران غیور" بتراشند. مردم تاریخ تا همین دیروز اینها را با فاکت و سند و جعبه های سیاهشان و سرمایه و ثروت تاراج شده جامعه از برند. انگار میتوان به همین سادگی حافظه چند سال گذشته مغازله ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد را با جمهوری اسلامی، و "بال اصلاح خواه" نیز، از ذهن مردم کردستان پاک کرد! یکباره همراه با امثال بها ادب و جلالی زاده و حاصل داسه و دیگر "نماینده های" فراکسیون کرد در مجلس اسلامی به انبان خرافه سنی گری و ملی گرائی چنگ زدند و انتظار ساده لوحانه ای هم داشتند که مردم حاصل نفرت از ۲۵ سال جنایت و کشتار رژیم اسلامی را به جیب اینها بریزند تا به رویای پوچ و خرافی تر پلاتفرم ایجاد "جبهه کردستانی" خود برسند. و نمیدانند، از سر تحقیر شعور و تعقل مردم، و با توهم ارتجاعی به اینکه مردم تاریخ اینها، جنگ و نفرت پراکنی شان علیه کمونیستها و پیشقراولی لشکر اسلام و بند و بستهای همیشگی و پنهانی "مذاکره" کذائی با هر مامور درجه چندم ادارات مناطق مرزی کردستان در حافظه زنده مردم پاک شده است، که این اوهام پوچ عشایری و اشرافی شدنی نیست. خیال میکنند، و فقط خیال میکنند که میتوان تاریخ را با فرض حذف مردم و آگاهی و تجارب آنها و نقش ۲۵ سال تلاش اجتماعی کمونیستها و سنت کمونیسم کارگری، دور زد و مجددا و برای چندمین بار یک تاریخ جعلی، و ساخته ذهنیت ناسیونالیسم کرد را در اذهان مردم بیدار و بپاخاسته و متمدن جامعه شهری کردستان تزریق کرد. خیال میکنند و فقط خیال میکنند که مردم نمی فهمند، که آنان عوام اند، چوپان اند و در کوهساران با سادگی کردی خود فقط منتظرند که اینها جهنم تحت حاکمیت احزاب ناسیونال عشیره ای در کردستان عراق را، بعنوان مهد آزادی و بهشت کردایه تی بخوردشان بدهند. دلیل شیر نما شدن اینها و جریانات ناسیونالیست کرد که تا همین دیروز با هر چراغ سبز دادن دون پایه ترین مامور رژیم اسلامی آب از لب و لوچه شان سرازیر می شد و برای رفتن پشت میز مذاکره کفش و کلاه میکردند، دقیقا در بحران فروپاشی و سرازیری رژیم اسلامی نهفته است، اگر نه خودشان میدانند، رهبران همیشه کم جنبه و کم توقعشان میدانند و مهمتر از همه توده های مردم کردستان ایران میدانند، که اینها اهل سرنگون ساختن رژیم اسلامی و حتی جریزه اعلام تحریم نمایشات انتخاباتی آنرا نداشته اند، اینها اینکاره نبوده اند و نیستند. با اینحال در دورانهای فروپاشی رژیمهای فاشیست و سرکوبگر، احزاب ناسیونالیست کرد، پرونده های سازشها و بند و بستها و توطئه ها با حکومتهای مرکزی را که همواره بالای سر مردم و پنهان از آنها پیش برده اند، بسرعت بایگانی میکنند و به زیر زیلو و حاجم جارو میکنند. اینرا در تجربه سقوط صدام نیز بعینه شاهد بودیم، جریانات ناسیونالیست کرد "کردستان شرقی"! که تا آخرین لحظات مناسبات با رژیم بعث را به حساب سیاست دیپلوماسی میگذاشتند و هر افشاگری کمونیسم کارگری را "ایجاد خطر امنیتی" برای سازمانها و احزاب "کردی" مستقر در عراق جار میزدند، با سقوط صدام و سرنوشت مفلوک شخص صدام، مدام بخود مدال مبارز ضد بعث و عزادار شهدای هلبجه و انفال دادند. عین این پروسه را فکر میکنند میتوانند برای کردستان ایران و در برابر رژیم اسلامی تکرار کنند. فکر میکنند مردم مغازله اینها با مجلس اصلاحات و عوامل اطلاعات و گسیل پادوهای "مذاکره" و فراخوان به مردم برای شرکت در مجلس ششم اسلامی و انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستاها را به این زودی فراموش کرده اند و اکنون منتظرند تا ناجیان ملت کرد در همراهی با قهرمانان بی یال و دم مهره های مغضوب رژیم در مجلس اسلامی، برایشان زمینه ائتلاف و اتحاد و جبهه و "به ره"ی نیشتمانی ایجاد کنند و مردم هم بسادگی سیاهی لشکر و جاده صاف کن پرت شدن اینها به قدرت محلی و جلوس بر صندلی و کرسی فدرالیسم قومی بشوند. "خیال" میکنند میتوانند بدیل کاک مسعود و مام جلال را برای مردم کردستان ایران نیز بسازند و بر این مردم آبدیده و مجرب و دارای یک حزب با نفوذ کمونیست کارگری تحمیل کنند. اینها فقط خیال میکنند، و بخش اعظم خرافه ناسیونالیسم کرد صرفا اوهام و خیالات پوچ است، چون مردم کردستان ایران را دست کم گرفته اند، چون نیروی قدرتمند کمونیسم کارگری را هنوز نشناخته اند. اینها پیشگامان اتحاد و همبستگی مبارزاتی کارگران و مردم سراسر ایران و پیشقراولان ناکام کردن مضحکه انتخاباتی را از شهر سنندج می‌بینند و به روی خود نمی‌آورند. اینها قدرت نیروی عظیم و پر شور و شوق مردم و جوانانی که مضحکه انتخابات را بر سر رژیم اسلامی خراب کردند اگر هم ببینند توهم دارند که گویا مردم دارند پیشاپیش فرش قرمز زیر پای سردمداران فدرالیسم ارتجاعی و ماموران خود گمارده اجرای سناریو عراقیزه کردن کردستان ایران پهن میکنند. متوجه نیستند، همین مردم و حزب کمونیست کارگری پروژه ارتجاعی فدرالیسم را همانند پروژه "فرهنگی و آشتی از راه فرهنگ" ناکام و رسوا میکنند.

آنان را با این خیالات ساده لوحانه شان به استاد عبدالکریم سروش میسپاریم، باشد تا شاید فال دیگر قهرمان مغضوب انقلاب فرهنگی رژیم اسلامی چند صباحی اینها را هم به سیر در عوالم حسابگریهای عرفان کردایه تی رهنمون شود.

اما سیاست و مبارزه اجتماعی را با عرفان و تصوف و خرافات کاری نیست. مردم در کردستان ایران مدتهاست، سیادت و سرکردگی ناسیونالیسم کرد را بر مقدرات خود پرت کرده اند. کمونیسم کارگری اجازه نمیدهد بر ویرانه جمهوری اسلامی سناریوی یکه تازی و قداره بندی جریانات قومی و ناسیونالیست کرد، پهن شود.

۲۲ فوریه ۲۰۰۴

* * *

کمکهای مالی به کمیته کردستان حزب

جمع آوری شده توسط خالدحاج‌محمدی و نسرین رمضانعلی

محمدیگانه	۵۰ یورو
هادی	۲۰ یورو
حاجی	۱۰ یورو
رضاکمانگر	۵ یورو
ناهیدریاضی	۳۰ یورو
سهیلا خسروی	۵ یورو
گلاویژ سرداری	۵ یورو
سهیلاشریفی	۵۰ یورو
سعیدقادریان	۵ یورو و۵ پوند
بهرام سروش	۵ یورو
شمسه صلواتی	۱۰ یورو
لادن داور	۲۰ یورو
فرزاد هلند	۱۰ یورو
بهمن خانی	۲۰ یورو
سعیدیگانه	۲۰ یورو
نازی‌برومند	۲۰ یورو
محمد مرادبیگی	۲۰ یورو
اسماعیل‌ویسی	۲۰ یورو
امان‌کفا	۲۰ یورو
علی محسنی	۲۰ یورو
ثریا خضری	۲۰ یورو
غفار غلام ویسی	۱۰۰ کرون نروژ
ابوبکر شریف‌زاده	۱۰۰ کرون
سیامک بهاری	۱۰۰ کرون
جمال پیرخضری	۱۰۰ کرون
اسماعیل مردوخ	۱۰۰ کرون
حسیبه چوپانی	۳۶۰ کرون
غلام‌اکبری	۱۳۰ کرون
عباس‌محمدی	۱۰۰۰ دلار کانادا

۸ مارس، روز تداوم تعرض علیه جمهوری اسلامی!



عبدالله شریفی

امسال در حالی به استقبال ۸ مارس روز جهانی زن میرویم که جامعه ایران قدرتمندتر از هر زمان، سراسری تر از هر دوره، در مقابل حکومت جنایتکار اسلامی دست به تعرض زده است. مضحکه انتخابات مجلس به رویارویی گسترده مردم در شهر و روستا بدل شد. مردم بساط مسخره "انتخابات" را بر سرشان خراب کردند. از اصفهان تا سنندج، از تبریز تا تهران، از ایذه تا مریوان، از سمیرم تا شیراز، این روزها، میدان "نه" گفتن به کل نظام اسلامی بود. حوزه تعرض از کارخانه و دانشگاه، از خیابانهای تهران به شهرهای کوچک و بزرگ و حتی به روستا ها گسترش یافت. این دوره، دوره ای ویژه در مبارزات مردم برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی بود.

همه بیاد دارند که در انقلاب ۵۷ حتی مدتی بعد از اینکه شاه فراری شده بود، هنوز بخش حاشیه و کمتر شهری، به این جدیت به صحنه جدال تبدیل نشده بود. اما اکنون می بینیم که چگونه، جامعه ایران یک پارچه و متحد، تصمیم مقابله برای بر چیدن بساط آدمکشان اسلامی را در هر مقطعی در ابعاد وسیعتر و وسیعتر به معرض نمایش میگذارد. آری، ما در چنین شرایطی، به استقبال ۸ مارس می رویم. تا ۸ مارس بیش از دو هفته وقت باقی نمانده است. اما روحیه مردم معترض بالا است. اعتماد به نفس قوی تر شده است. جامعه هنوز در جوشش اعتراضات اخیر بسر میبرد. فضای اعتراضی سراسر جامعه ایران را فرا گرفته است. هر چند رژیم اسلامی، روز "انتخابات" را با مصیبت سپری کرد، اما در بسیاری از شهرها هنوز، اخبار کنترل خیابانها و محلات در صدر روزنامه ها قرار دارد. تجمعات شبانه جوانان در محلات شهرها، رژیم اسلامی را کلافه کرده است. در مجموع جبهه مردم در این دوره از مصاف با رژیم جنایتکاران اسلامی، چند قدم جلو رفته است، ولی بر عکس رژیم و اوباشان و چاقوکشان اسلامی، در قامت اقلیت بسیار کوچک لمپن اسلامیهای معمم و مکلا، در بدترین شرایط هستند. تازه این اقلیت ناچیز هم از سر و کول هم بالا میروند. دعوایایشان را

◀◀

((انتخابات)) و...

(ادامه از صفحه ۱)

دادند و مسخرشان کردند و به جای آن حزب کمونیست کارگری و شخصیتهای آنرا جلو جامعه گذاشتند. این پیام شور انگیزی بود که در این وسعت بیسابقه بود و دو وجه سیاسی و اجتماعی خود را یعنی روند قدرت گیری انقلاب مردم و عزم و مصممی حزب کمونیست کارگری ایران برای تصرف قدرت سیاسی در ایران و ایجاد جامعه ای آزاد و مرفه را به همگان نشان داد.

در برابر این وضعیت خیل اپوزسیون راست پرو سلطنتی، ملی اسلامیها، بخشهایی از دو خرداد، جبهه ملی ها اکثریت، حزب توده، راه کارگر، حزب دمکرات و جریان قوم پرست سازمان زحمتکشان مهتدی، موضع تحریم انتخابات را گرفتند. این جریانات در صف تعرض مردم به مضحکه انتخابات و رژیم نبودند، در صف تحریم آن بودند. از تحریم انتخابات تا درهم شکستن این نمایش توهین آمیز انتخاباتی رژیم، فاصله و تفاوت عمیقی هست. سیاست تحریم نه تنها به خاطر فرض گرفتن قانونیت رژیم و نهادهای آن و از جمله مجلس جنایتکاران اسلامی، بلکه در این شرایط بدلیل عقب بودن از سطح مبارزات و خواست مردم و اثر منفی آن در جلوگیری از رادیکالیسم انقلابی و تعرض مردم به کلیت رژیم، یک سیاست ارتجاعی و توهم بر انگیز و قابل افشا است. رشد انقلاب مردم دارد موضعگیری این جریانات را حول رویدادهای سیاسی در ایران به هم نزدیکتر می کند. این پروسه ای است ادامه دار که در هر مرحله ای از تقابل مردم با رژیم در قالبهای متفاوتی باز هم تکرار می گردد. شناخت این موقعیت ها و خنثی کردن آن در هر شرایطی یک شرط پیشروی جنبش انقلابی مردم است و این را حزب کمونیست کارگری ایران تضمین می کند.

غرب و رسانه های نان به نرخ روز خورشان تلاش دارند عدم شرکت مردم و خلوت بودن مراکز صندوق رای را به نتیجه تحریم از طرف اصلاح طلبان ربط دهند، اما با وجود عدم شرکت مردم نفس حقانیت رژیم و انتخابات آن در نزدشان پا بر جا است و آنرا زیر سوال نمی برند. هر چند تحریم انتخابات توسط بخشهایی از دوخرداد در میزان شرکت مردم در بقیه ایران تاثیر دارد، ولی در این شرایط نه تعین کننده است و نه تاثیر چندانی بر پیشروی جنبش انقلابی مردم بر جا می گذارد و با این وجود این مسئله در کردستان به گونه دیگری است که ذیلا به آن میپردازم:

و اما در کردستان

هیچگاه مردم در کردستان توهمی به جمهوری اسلامی نداشته اند، مقاومت و اعتراض در برابر رژیم یک رکن اصلی و پایدار مبارزات آنها در طی این ۲۵ سال بوده است. اما نزد جریانات ناسیونالیست کرد و بطور مشخص حزب دمکرات کردستان ایران، سازش و بند و بست با رژیم رکن اصلی و محور همیشه پایدار سیاست آن بوده است. دویدن رهبران این حزب به خدمت خمینی در نجف، در پاریس، در تهران، دادن پیام به «امام» خمینی و لبیک گفتن به آن، اسکورت نیروهای جمهوری اسلامی توسط پیشمرگان این حزب در کردستان و بر باد دادن سر رهبران خود در معامله پنهانی با جمهوری اسلامی، بخش کوچکی از تلاش و خدمتگذاریهای حزب دمکرات کردستان ایران برای سازش با رژیم اسلامی قبل از پیدایش جریان دو خرداد است.

با پیدایش دو خرداد سر فصل دیگری به کارنامه بند و بست جریانات ناسیونالیست کرد با جمهوری اسلامی اضافه گردید و حتی کومه له فعلی معتقد به اصلاح بودن این بخش از جمهوری اسلامی است. حزب دمکرات با براه انداختن هراز چند گاهی شایعه مذاکرات با رژیم، دادن تعهد به رحیم صفوی برای توقف مبارزه مسلحانه، سیاست دفاع از انتخابات شورای شهر و روستاها و انتخابات مجلس ششم جمهوری اسلامی، تبلیغات هماهنگ و همصدایی را با آخوندها و سران جنایت کار رژیم در کردستان به انجام رساند. ولی تلاش ایندوره ناسیونالیستها به اینجا ختم نشد و با دسیسه و نقشه جلال طالبانی و در امید بستن به دیالوگ با جناح دو خرداد، جریان قوم پرست سازمان زحمتکشان مهتدی را با کودتا علیه کومه له، سرهم بندی کردند و از اینطریق فصل دیگری از جعل تاریخ و رواج فرهنگ فاشیستی در کردستان باز شد. امر حزب دمکرات ارتقاء مبارزات مردم نیست، سد کردن و به انحراف بردن آن است، سوء استفاده کردن از مبارزه مردم برای رفع ستم ملی و تحریک احساسات ملی و قومی است. کنار آمدن با رژیم و رسیدن به سهمی از قدرت برای مقابله با مردم و کمونیستها در کردستان آرزوی دیرینه این حزب است.

یک حاصل این پروسه، تلاش برای مثبت قلمداد کردن فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس و قهرمان سازی از کسانی چون بها ادب، جلال جلالی زاده و عبدالله سهرابی و بقیه این آقایان رانده شده از پست و مقام است. اینها خدمتگذار و شریک جرم جنایت رژیم علیه همه ما مردم در کردستان بوده اند و باید روزی در دادگاه مردمی پاسخگو باشند. نباید اجازه داد حزب دمکرات و سازمان قوم پرست زحمتکشان این آقایان را رنگ آمیزی کنند و بعنوان الگوی مبارزاتی بر مردم قالب کنند. این توهین به مردم در کردستان و بخشی از یک توطئه بزرگ علیه همه ماست. نباید به آقای بها ادب و دیگران اجازه داد با سبک ناسیونالیستها و با همان فرهنگ آموخته از رژیم پرچم مذهبی، سنی بودن خود و پرچم ملی و نژاد پرستانه، کرد بودن خود را جلو بکشند و بر مبارزات انقلابی مردم در کردستان سم بریزند. مگر قرار است آن بلایی که مذهب بر سر مردم در ایران آورد، اینبار کردایتی و احساسات ملی و قومی در کردستان بر سر مردم بیاورد؟

نه مردم در کردستان و نه حزب کمونیست کارگری ایران اجازه میدانداری به این گونه توطئه ها را نمی دهند. جمع کردن بساط انتخابات و تعرض مردم به رژیم در اکثر شهر های کردستان این را ثابت کرد. مردم میخواهند جمهوری اسلامی را از سر راه خود بر دارند و در تعرض به انتخابات کل رژیم را نشانه گرفته بودند. در این میان رهبران حزب دمکرات و سازمانهای سیاسی هم خط آن در این مملکت، سیاست «شجاعانه» تحریم را به همراهی موسوی تبریزی جلاد، دادستان قتل عامهای سال ۶۰ و محتشمی پور و محمد رضاخاتمی و.... در پیش گرفتند. مردم فراتر از تحریم این جریانات به جلو رفتند و این از موارد مهمی است که در این دوره و در ابعاد توده ای و این چنین وسیع در شهر های مریوان، سنندج، بوکان، دیواندره و سقز و . . . به همراهی حزب کمونیست کارگری ایران، سیاست و برنامه ناسیونالیستها را در کردستان خنثی کردند و به عقب راندند. این یکی از دستاوردها و مختصات مبارزات این دوره بود است باید آنرا دید تا بهتر به جلو رفت. دستاورد دیگر این اعتراضات ربط اجتماعی و همگامی سیاسی آن با مبارزات سراسری در ایران بود. این وجه عمومی این مبارزات، تعرض مردم در مریوان و دیگر شهر های کردستان را بسرعت به راس اخبار ایران و جهان راند و دامنه سرکوبگری رژیم در آن ماجرا محدود گشت. این جنبه هم ضربه ای بود به سنت اعتراض ناسیونالیستی که دوست دارند هر حرکت مردم را در چهار چوب محلی و کردستانی محصور کنند. اما شناخت قدرت این رادیکالیسم انقلابی در میان کارگران، جوانان، زنان و دیگر اقشار مردم در کردستان و ارتقا آن در بطن رو درروییی با رژیم و ناسیونالیستها، یک شرط اساسی تقویت جنبش آزادیخواهانه در کردستان است. دوره دوره تقابل های اجتماعی در سطح توده ای و بزرگ است و این امر بر دوش کمونیستها و هر انسان حق طلبی در کردستان وظیفه میگذارد.

اما نباید از نظر دور داشت که در گیرو دار این مبارزات ناسیونالیستها به نوع دیگری ابراز وجود کردند. همینکه بهادب امکان یافت در سنندج سخنرانی کند و با انگشت گذاشتن بر احساسات و خرافه مذهبی و ملی مظلوم نمایی نماید، خلایی را در کار نشان می دهد. چرا از طرف مردم اجازه یافت جلسه بگیرد؟ و اگر جلسه گرفت، چرا آن جلسه به محل محاکمه ایشان و افشاگری افکار ناسیونالیستی وی و افشای سنوات خدمتی ایشان برای رژیم تبدیل نگردید؟ عرصه تعرض و رودرروییی با رژیم در خیابان و فداکاری تنها کار ما نیست، دخالت در اینگونه جلسات هم امر ماست و نباید گذاشت مرتجعین به میل خود ذهن و افکار مردم را شکل دهند.

۲۴ فوریه ۲۰۰۴

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

انتخابات رژیم و انقلاب مردم!

مظفر محمدی

انتخابات فرمایشی رژیم به سرانجام رسید. هدف و نتیجه این نمایش از پیش روشن بود. رژیم میبایست با اپوزیسیون درون خود تحت عنوان دوم خرداد یا اصلاح طلبان تسویه حساب کند و آنها را از مجلس اسلامیش بیرون بیاندازد. این کار تقریبا انجام شده است. این پروسه تا آنجا که به مقاومت جناح دوم خرداد برمیگردد برای رژیم چندان مشکل نبود. چرا که عکس العمل این جناح اگر اسم آن را مقاومت هم بگذاریم چنان سازشکارانه و زبونانه بود که طرف مقابل برای آن تره خرد نکرد. تحصن نمایندگان مجلس اسلامی اوج این با اصطلاح مقاومت در برابر تعرض جناح رقیب بود. تهدیدات و نامه پراکنی و قسم خوردنهای آنها آنقدر آبکی بود که طرف مقابل ککش نگزید. شورای نگهبان و به حمایت از آن خامنه ای بر رد صلاحیت وابستگان به جناح رقیب و در واقع حافظان نظام به شیوه دیگر، پای فشردند و سرانجام آنها را به خانه فرستادند. محمد خاتمی هم علیرغم آه و ناله هایی اینجا و آنجا در واقع از تصفیه عناصری که بیشتر برای او مزاحمت ایجاد میکردند، چندان ناراضی نبوده و بالاخره او هم با پروسه انتخابات نمایشی آنطور که تعیین شده بود همسو و هماهنگ شد.

در نتیجه و در دل این نمایش قدرت جدید، تاریخ مصرف دو خرداد به پایان رسید و بخشا هم تجزیه گردید. تشکلها و عناصر معتدل تر آن به انتخابات پیوستند و تعدادیشان هم به مجلس اسلامی راه یافتند و بقیه بعنوان بخش ناراضیتر به حاشیه حاکمیت پرتاب گردیدند.

اما از طرفی دیگر و در جبهه اصلی نبرد علیه جمهوری اسلامی، عکس العمل مردم به انتخابات برای رژیم چندان به آسانی نگذشت. رژیم اسلامی کابوس بزرگی را از سر گذراند. کابوسی که توانست پیروزی بر جناح رقیب را به کامشان تلخ کند.

تحولات این دوره را میتوان گفت که دو مرحله داشت. یکی کشمکشهای شورای نگهبان و نمایندگان ۲ خردادی مجلس اسلامی و بیرون آن، بر سر رد صلاحیتها است که با بی‌تفاوتی کامل مردم روبرو شد. مردم به درستی نشان دادند که این جنگ و دعواها که بر سر تقسیم قدرت و حفظ نظام است، هیچ ربطی به زندگی و آزادی و سعادت مردم ندارد و مجلس هفتم با، یا بدون دوخرداد مانند مجلسهای قبلی هیچ گلی به سینه مردم نمیزند، هیچ نانی به سفره مردم اضافه نمیکند و هیچ آزادی و حرمت انسانی و یا مدنیت را به جامعه ارزانی نمیدارد. بی تفاوتی مردم به سرنوشت دو خرداد و نمایندگانش در مجلس پاسخ دندان شکنی بود به همه ادعاها و زوزه های این خیل به اصطاح طرفدار اسلام معتدل.

دور دوم توپ به زمین مردم افتاد. مردم میبایست تصمیم بگیرند که با این مضحکه انتخاباتی چگونه رفتار کنند. در این مرحله دو سیاست پیشاروی مردم قرار گرفت. یکی از جانب احزاب و جریانات شکست خورده دو خرداد و همدستان قدیم و جدیدشان و بطور کلی کل اپوزیسیون راست در داخل و خارج از کشور بود. اینها مردم را به تحریم انتخابات، رأی ندادن و نشستن در خانه تشویق کردند و به این ترتیب یک سیاست انفعالی را پیش پای جامعه قرار دادند. این سیاست کمک میکرد تا رژیم اسلامی انتخابات فرمایشی‌اش را در محیطی آرام و بی سروصدا بسرانجام برساند و نمایندگان از پیش تعیین شده خود را با حداقل آراء و آراء تقلبی از صندوقها بیرون بیاورد. از طرف دیگر سیاست رادیکال و فعال حزب کمونیست کارگری ایران بود که به نمایندگی کل جناح چپ جامعه، اعتراض و مبارزه را جلو روی جامعه قرار داد و از مردم خواست که مضحکه انتخابات را بر سر رژیم خراب

◄◄

◄◄ ۸ مارس...

(ادامه از صفحه ۳)

هم نمی توانند از انظار عموم پنهان کنند. مجلس و بیت و حرمشان به مکان جفتک اندازی علیه همدیگر تبدیل شده است. روحیه باخته و مستاصل، دارند روزهای آخرشان را می گذرانند. این وضعیت را باید شناخت. این توازن حاصل ۲۵ سال مبارزه و مقاومت در مقابل وحشی ترین پدیده معاصر است. حاصل مقابله و دفاع از انسانیت و زندگی انسانی است. حاصل ایستادگی در مقابل سنگسار و خفقان و فقر و مصائب بی شماری است که این جانیان بر سرنوشت مردم ایران تحمیل کرده اند. حفظ و ارتقا این موازنه در گرو تداوم تعرضات پی در پی و سراسری است. ما در چنین شرایطی به ۸ مارس نزدیک میشویم. به همین دلیل این روز، امسال علاوه بر اهمیت خود، علاوه بر رسالت جهانی و تاریخی خود، در ایران تحت حاکمیت رژیم آپارتاید جنسی، برای آینده جامعه ایران میتواند اهمیت خاصی پیدا کند.

جنبش زنان، پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. تقابل با ۲۵ سال سنگسار و شلاق و اسید پاشی، ۲۵ سال تیغ کشی و بساط لمپن بازی اسلام و آخوند، ۲۵ سال مقابله با سرکوب و شکنجه و جنایات است که ما را به این روز میرساند. در چنین موقعیتی، جنبش برابری طلب زنان از هر موقع دیگر، امکان پیشروی سیاسی و ایفای نقش تاریخی خود را یافته است. قطعا خصومت حاکمان اسلامی با حقوق زن، تا آخرین ساعات عمر ننگینشان پایان نخواهد پذیرفت.

۸ مارس امسال میتواند، یکی از آن روزها، و یکی از آن مقطع ها باشد که مبارزه سیاسی جنبش برای برابری کامل زن و مرد را برای ساختن جامعه ای انسانی و پر سعادت، در مصاف با خشونت و تحقیر و مرگ سازمانیافته، در جدال با قوانین مشحون از کثیف ترین، ضد انسانی ترین افکار و اعمال اسلامی، جلودار مبارزات انقلابی مردم ایران کند. مبارزه انقلابی برای رهایی از بی حقوقی، رهایی از نکبت اسلام سیاسی و بی حرمتی، خلاصی از بردگی جنسی با همین مقاطع در تاریخ خود نیرومند و تعیین کننده میشود. جامعه ایران در تلاطم تحولات اساسی می جوشد، انقلابی در راه است، روشنایی طلوع رنسانسی از افق پیدا است. جنبش رادیکال زنان در این تحولات یکی از ستونها است. یکی از ارکانهای دگرگونی و انقلاب آتی زنان میباشند. جنبش رهایی از ستم و نابرابری دیگر قابل کنترل نیست، ما باید این بار تاریخ خود را با دستان خود بسازیم.

در اینجا سوال این است که چه باید کرد؟ بدیهی است که از هم اکنون باید در تدارک بر گزاری وسیع و علنی مراسمهای ۸ مارس بود. باید در محلات، در خیابان، در پارکها، در امکان عمومی با پخش وسیع و چسپاندن پلاکاردها و پوسترها جامعه را متوجه کرد که داریم بسوی این روز مهم میرویم. با دوستان و همکاران خود اعم از زن و مرد باید تماس گرفت و به شرکت در یکی از این مراسمهای رادیکال شرکت کرد. شعارهای لغو آپارتاید جنسی، لغو حجاب اجباری، لغو قوانین ضد زن‌غو تبعیض جنسی، زنده باد آزادی و برابری، زنده باد ۸ مارس و.... در هر سالن و پارکی در هر تجمعی بر افراشته شود.

بعد از جلسات متنوع و پراکنده، میشود قرار تجمع در میدانی، در پارکی، در خیابانی را داشته باشیم و روز مارش جهانی و همبستگی جهانی زن را به نیرویی علیه رژیم ضد زن و ضد آزادی تبدیل کنیم. میشود ابتکارات و خلاقیتهای زیادی را بکار گرفت. در شرایط استیصال رژیم اسلامی میشود و باید این نوع کارها را در دستور داشت. به رسانه ها و رادیو تلویزیون حزب کمونیست کارگری مراجعه کرد به رهنمود و روشنگریهای این حزب دقت کرد و آنها را بکاربست.

نباید فراموش کرد در این روز، در تجمعات و تظاهراتهای انسانهای به ستوه آمده و بیزار از حکومت اسلامی، جایی برای طرفداران شکست خورده رژیم، طرفداران پروژه سوخته امثال شیرین عبادی یا زنان دو خردادی و "فمنیسم اسلامی"!! نیست. از این فراتر، باید دانست که جریانات ناسیونالیست با سلطنت و بی سلطنت ربطی به این روز ندارند. تاریخ اینها روشنتر از آن است که به آن پرادخته شود.

تا آنجایی که به شهرهای کردستان بر میگردد. نباید فریب تبلیغات و ادعاهای بی اساس جریانات ناسیونالیست کرد را خورد. ضلع حکومتی این جریان ارتجاعی، امثال بها ادب و جلالی زاده و سهرابی که سالها در مجلس اسلامی در فداکاری و ایثار برای اعمال قوانین ضد زن و ضد بشر اسلامی مضایقه نکردند، اکنون که از ارابه خدمتگذاری به دستگاه کشتار و سرکوب اسلامی پرت شده اند، در همین چند روز گذشته از طرف مردم کردستان جواب خود را گرفته اند. عمو زاده های این حضرات در بیرون حکومت مانند حزب دمکرات و تفاله های قوم پرست پیرامونی تر نظیر باند زحمتکشان هم برای مردم آزادیخواه و جنبش برابری طلب زنان شناخته شده هستند. اینها هنوز هم در مورد زن، تمام اندوخته شان چیزی جز، زن "پاکدامن کرد"، "نجابت زن کرد"، "ناموس زن کرد"، نیست. تمام فرهنگ اجتماعیشان راجع به زنان همین است. اینها قوام دهندگان ناموس پرستی و مردسالاری و اسارت و بردگی و تمکین زنان به سنن عشایری-کردایه تی اند. اگر زن نزد اسلام سیاسی به حضرت فاطمه و نزد ناسیونالیستهای دیگر به شهبانو و ملکه تنزل پیدا میکند، نزد این جماعت حقوق زن در جامعه، از، مادر مهربان کارکن بچه پرور، همسر گوش به فرمان شوهر که ناموس را حراست میکند، فراتر نمی رود. روز جهانی زن به خرافات ارتجاعی این جریانات نباید وقعی بگذارد. اینها در سیاست نماینده عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین افکار سیاسی علیه زنان هستند. علاوه بر آن، در شعر و ادب، در فرهنگ اجتماعی، هنوز در دوران خانخانی و تیولداری هستند. اینها ربطی به تمدن شهری هم ندارند. فعالین ۸ مارس و جنبش رادیکال زنان باید صف خود را از کل این جریانات به روشنی، در شعار و عمل متمایز کنند. مردان و زنان آزادیخواه، کارگران و جوانان، کسانی که در رادیکالیسم جنبش زنان ذینفع هستند، اکثریت جامعه اند. باید خطاب به این اکثریت و به اتکا به این اکثریت و با جلب حمایت و همبستگی این اکثریت، بسوی رهایی گام برداشت.

زنده باد هشت مارس

***

"روانگه" بزودی منتشر خواهد شد!

ماهنامه اینترنتی ,, روانگه ,, بزبان کردی به سر دبیری علی عبدالی بزودی انتشار خواهد یافت.

این ماهنامه نشریه ای سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی است و خود را متعلق به جنبش کمونیسم کارگری میداند. سایت مراجعه به آن ونیز آدرسهای نشریه متعاقبا اعلام خواهد شد.

گزارشی از تعرض مردم شهرهای کردستان به مضحکه انتخابات

مجتبی روشنگر

همه جای شهرها برای شاهدان عینی حکایت از تعرض و تحرک مردم و جوانان علیه مضحکه انتخابات دارد.
در سنندج روز سه شنبه و چهار شنبه عده‌ای از جوانان و دانش اموزان وقتی که از مدارس بیرون آمدند تابلوهای تبلیغاتی را کندند و تکه پاره نمودند.
گروه های ده بیست نفره از همه خیابانها به طرف مرکز شهر در حالیکه مسخره میکردند و ترقه و نارنجکهای دستی منفجر میکردند تابلوهای تبلیغاتی واقع در جلو بیمارستان در چهار راه وکیل را پایین کشیدند.
جمعی دیگر در همین روز تابلوهای میدان آزادی، خیابان ششم بهمن، پل فردوسی و میدان انقلاب را پاره و زیر کشیدند.
در همین چند روز عکسها و پوسترهای انتخاباتی در محلات تق تقان، عباس آباد، غفور، شریف آباد ،زورآباد، کمیز، حاجی آباد، کلکه جار، آغازمان و مرکز شهر از طرف مردم و جوانان معترض پاره و زیر پا گرفته میشد.
یکی از حوزهای تبلیغاتی زرین گل در میدان نبوت شب دوشنبه به آتش کشیده شد که ساعتها مردم آن را میدیدند. نیروهای پلیس به گشت زنی و ایجاد رعب پرداختند و دست و پای خود را گم کرده اند.
این اوضاع در شهرهای قروه، دهگلان، کامیاران و سقز و غیره به همین صورت است. مردم عکسها را پاره میکنند و میگویند در انتخابات شرکت نخواهیم کرد.
به علاوه در شهر سقز شب جمعه ساعت ۹ بیشتر از ۱۰۰ جوان در میدان خمینی جلو بانک ملی جمع شده وبا شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر مرتجعین علیه شرکت در انتخابات به اعتراض پرداختند. نیم ساعت بعد نیروهای انتظامی دخالت کرده و با تیراندازی هوایی مردم را متفرق نمودند.
در این چند روز همزمان پوسترهای منصور حکمت و پیامهای حمید تقوایی و کمیته کردستان در سطح شهر پخش شده که با استقبال مردم روبروست. شعارهای حزب کمونیست کارگری بر روی دیوارها در سطح شهر نوشته شده است.
لازم به ذکر است که پلیس و نیروهای رژیم برای جلوگیری از انتشار خبر و روحیه دادن به نیروهای خود شب چهار شنبه اقدام به جمع آوری تابلوهای پاره شده و آویزان در سطح خیابانها و میادین نمود. مردم در همه جا به مسخره کردن این عمل رژیم پرداخته اند.

۸۲_۱۱_۳۰

***

شرم بر جمهوری اسلامی

گزارشی از تجمع اعتراضی مردم نیشابور

امروز سوم اسفندماه تعدادی از مردم نیشابور دست به تجمع اعتراضی زدند و خط راه آهن را مسدود کردند. تجمع کنندگان به نامناسب بودن نحوه امداد رسانی و پاسخگو نبودن مسئولان اعتراض میکردند. یکی از کسانی که عزیزان خود را از دست داده است میگوید: باید بدانیم چه موادی داخل این واگن ها بوده که چنین فاجعه ای رخ داده است. یکی دیگر از افراد حاضر در تجمع میگوید: بیمارستانها برای بستری کردن بازماندگان و مجروحانی که تا به حال مشغول

◄◄

انتخابات رژیم و انقلاب مردم!

(ادامه از صفحه۴)

کنند. از نظر این سیاست تعرضی، تحریم یک نوع تأیید ضمنی انتخابات است و به آن مشروعیت میدهد. گویا انتخاباتی در کار است و مخالفین آن به هر دلیل از قبیل رد صلاحیت عده ای و یا دخالت فلان و بهمان نهاد و شخصیت، نمیخواهند در آن شرکت کنند. اما در حقیقت کل این پروسه یک مضحکه بوده و در چارچوب هیچ انتخابات آزاد و قوانین یک جامعه مدنی نمیگنجد.
در مملکتی که آزادی بیان و اعتصاب و تشکل و احزاب وجود ندارد، در کشوری که قانون اساسی و مدنی‌اش از قرآن و شرع و تفاسیر این و آن آخوند و حوزه علمیه و غیره گرفته شده است، در کشوری که آپارتاید جنسی تمام عیار وجود دارد، در مملکتی که عقاید و اندیشه‌های مغایر اسلام و شرع، پاسخ زندان و شکنجه و اعدام میگیرد، در جایی که کارگران نه تنها نمیتوانند در شورا و سندیکا و حزب کمونیستی شان متشکل و متحد شوند بلکه حتی پرداخت حقوق و دستمزدهایشان چندین ماه به تعویق میافتد، و بالاخره در مملکتی که یک مشت مرتجع عمامه به سر و بی عمامه با اتکا به سرنیزه و گله حزب الله و زندان و شکنجه و اعدام بر جان و مال مردم حاکم شده اند و کثیفترین قوانین مذهبی را به مردم تحمیل میکنند و اقتصاد مملکت را به تاراج میبرند و میلیونها کارگر و زحمتکش و خانواده هایشان را در فقر مطلق نگه داشته اند...، در چنین شرایطی صحبت از انتخابات یک شوخی و حرف از شرکت کردن یا نکردن در آن بی معنی است. بر این اساس حزب کمونیست کارگری ایران مردم را به اعتراض و مخالفت جدی با این نمایش انتخاباتی فراخواند.
هر دوی این سیاست و فراخوان در سطح جامعه جواب گرفت. بخشی از جامعه اول تا آخر این پدیده را با بی تفاوتی از سر گذراند و روز انتخابات را درخانه نشستند. بخش فعال و رادیکال جامعه اما ساکت ننشسته و هر جا توانست از هر فرصت استفاده کرد تا به رژیم بگوید که نه تنها انتخابات بلکه کل رژیمش نامشروع و غیر انسانی است و باید برود.
از هنگامی که تبلیغات انتخاباتی شروع شد با عکس العمل متقابل نیروهای فعال جامعه روبرو گردید. پوسترها، پلاکاردها و اوراق تبلیغاتی کاندیداهای رژیم به جای اینکه بر تابلوها و دیوارها باشند زیر پاهای مردم در خیابانها و معابر قرار گرفتند. کاندیداهای رژیم هر کجا قدم گذاشتند با اعتراض روبرو گشته و افشا و رسوا گردیدند. در بخش عمده ای از شهرها و روستاهای کردستان این کاندیداها مورد تعرض قرار گرفته و قبل از اینکه بساط تبلیغاتی شان را در شهرها و روستا بگسترانند از محل بیرون رانده شدند. ستادهای انتخاباتی مورد تعرض مردم قرار گرفت و به آتش کشیده شدند و در شهرهایی چون سنندج و مریوان و بوکان و چند شهر دیگر تظاهرات و راهپیماییهای بزرگ علیه انتخابات و کل رژیم و با شعار آزادی برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی براه افتاد.
در نتیجه این مبارزه و اعتراض، در روز انتخابات کاندیداهای رژیم رسوا شده و کتک خورده از صندوقها بیرون آورده شدند، صندوقهایی که در روز انتخابات تعداد محافظین و تفنگچیهای رژیم در اطراف آنها بیشتر از رأی دهندگان بود.
در مورد نتایج آماری انتخابات هیچ حرف جدی‌ای در میان نیست. هر اندازه توجه به این و آن درصد اعلام شده رأی دهندگان پوچ و بی معنی است. تنها چیزی را که بعنوان جمعبندی منصفانه و واقعی میتوان ارائه داد و در تاریخ هم ثبت خواهد شد، این است که از طرفی یک جناح از رژیم در آخرین دست و پا زدنهای عاجزانه و زبونانه به سرنوشت محتوم خود رسید. کسانی که میخواستند چهره کثیف و کریه اسلام را رنگ و لعاب بزنند و برای میلیونها انسان رنج دیده ایران و افکار عمومی جهانی قابل قبول جلوه دهند، سرافکنده و شکست خورده به حاشیه حاکمیت و نظامی که خود برای حفظ آن تلاش میکردند، پرتاب گشتند. و از طرف دیگر نیروی وسیع و میلیونی مردم صریح تر و تعرضی‌تر از پیش به هر دو جناح و به کلیت رژیم "نه" گفتند و به صورت کریه کل نظام سیلی زده و تف کردند.
اکنون و در ادامه این تحول، جامعه ایران تنها صحنه جدال دو نیرو است. از طرفی رژیمی گندیده و کثیف و هار اسلامی قرار دارد که برای تداوم عمر ننگینش تلاشی مرگبار خواهد کرد و به هر کاری متوسل میشود. از طرف دیگر بیش از دهها میلیون کارگر و زن و جوان و معلم و کارمند و پرستار و دانش آموز قرار گرفته است که بدون هیچ توهمی به اصلاح پذیر بودن رژیم تنها راه رسیدن به آزادی و خوشبختی را سرنگونی رژیم میدانند و برای آن مبارزه میکنند. اکنون دیگر افق یک انقلاب پیشاروی مردم قرار گرفته است و به آن چشم دوخته اند. راه میانه ای وجود ندارد.
بقایای دوم خرداد که از رژیم رانده شده اند، جایی در میان مردم ندارند. بعضیهایشان گفته اند که گویا به میان مردم عقب مینشینند. اما نه محمد رضا خاتمی نایب مجلس اسلامی و نه کسانی چون ادب و جلالی زاده و دیگران میتوانند آبرویی برای خود بخرند. داد و فریاد این مزدوران برای کرسیهای از دست رفته شان است، نه حقوق و آزادیهای مردم. اینها نمایندگان رژیم صدهزار اعدام و امضا کنندگان احکام سنگسار و اسیدپاشیدن به روی زنان و دختران هستند. اینها شریک جرم رژیم اسلامیند، اینها به تاوان چند دهه همکاری آشکار با رژیم و در مجلس اسلامیش، روزی در دادگاههای مردمی و علنی محاکمه خواهند شد. دیگر لباس کردی و قومی به تن کردن هم کمکی به مزدورانی چون ادب وجلالیزاده و سهرابی و دیگران نمیکند. مانور دادن اینها در کمپ ناسیونالیسم کرد در منطقه فقط پرونده خود ناسیونالیسم را سنگین تر کرده و آبرویش را بیشتر میبرد تا اینکه خیری به این کمپ برساند.
انقلابی که در راه است آرایش نیروهای اجتماعی را محک میزند و تعیین میکند که نیروها و جریانات سیاسی حاضر در صحنه جامعه ایران چقدر به آن نزدیک و معتقدند و یا چقدر به آن ناباور و دورند.
حزب کمونیست کارگری ایران مردم را به یک انقلاب که اولین گامش سرنگونی رژیم اسلامی است، فرامیخواند. انقلابی که پرچم آن آزادی و برابری، حقوق جهانشمول انسان، مذهب زدایی از جامعه و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم، برابری زن و مرد، و بالاخره رهایی انسان از بردگی مزدی و لغو کار مزدی و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی و حکومت شوراهای کارگران و مردم است.

۲ اسفند۸۲ (۲۳ فوریه ۲۰۰۴)

***

اخباری از مبارزات و مسائل کارگری

کارگران سد استور میانه: ۹۰۰ نفر از کارگران که بدلیل تغییراتی در برنامه ساختن سد استور در معرض اخراج قرار دارند دست به اعتراض زدند. کارگران با ارسال یک نامه سرگشاده به مسئولین حکومتی نگرانی خود از از عواقب بیکار سازیها اعلام داشتند و اشتغال را حق مسلم کارگران دانستند. تا کنون تعدادی از کارگران این مرکز بدلیل شرایط ناامن کار در حین ساختن سد جان خود را از دست داده و یا مصدوم شده اند.

کارخانه چیبال در اراک: روز ۲ اسفند ماه کارگران این کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها برای چندمین بار متوالی اقدام به برپایی یک تجمع اعتراضی کردند. کارگران این کارخانه مدت ۹ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند و از نظر شغلی در وضعیت بلاتکلیفی بسر می برند. تا کنون کارگران در مقابل اداره کار و دیگر دوایر دولتی شهر اراک چندین اجتماع اعتراضی برپا داشته اند و اعلام کرده اند که به برگزاری این اجتماعات تا رسیدن به خواستهای خود ادامه خواهند داد.

کارخانه شهد ارک در گیلان: بیش از ٦۵ کارگر این کارخانه حدود ٦ ماه است که حقوق های خود را دریافت نکرده اند. کارگران از این وضع بشدت ناراضی هستند و بعلاوه به موقعیت شغلی ناامن خود اعتراض دارند. مسئولین حکومتی و کارفرما زیر فشار اعتراض کارگران قول داده اند که حقوق های به تعویق افتاده را هر چه زودتر پرداخت کنند. کارگران کارخانه شهد ارک که تولید کننده مواد غذایی است، اعلام کرده اند که امکان کار کردن تحت چنین شرایطی را طی سال آتی مطلقا غیر قابل قبول می دانند.

کارخانه یخچال سازی هیمالایا در تهران: اخیرا ۹۰ نفر از کارگران قراردادی این کارخانه از کار بیکار شده اند. کارفرما با پرداخت مبلغ ناچیزی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان کارگران را از کار اخراج کرده است.

شرکت ایران کنف در گیلان: روز ۲۹ بهمن بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران این شرکت در اعتراض به نپرداختن دستمزدها دست به اعتصاب زدند. کارگران برای بازتاب اعتراض خود جاده اصلی رشت را مسدود کردند. ۱۱ ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است. طی سالهای اخیر ٦۰۰ کارگر این شرکت از کار بیکار شده اند و حدود ۱۰۰ نفر که همچنان شغل های خود را دارند با اجحاف بزرگ سرمایه داران در نپرداختن دستمزدها مواجه هستند.

همانطور که ما بارها اعلام کرده ایم نپرداختن دستمزد کارگران باید بعنوان یک جرم که زندگی و هستی کارگران را به خطر می اندازد مورد پیگرد قانونی قرار گیرد. این چپاولگری باید بعنوان همان چیزی که هست یعنی جنایت در حق کارگران درسطح جامعه شناخته شود و کل جامعه را به اعتراض علیه نپرداختن دستمزدها به حرکت درآورد. حزب کمونیست کارگری همه مردم را فرا می خواند که همراه و همصدا با کارگران به هر طریق ممکن از این خواست عادلانه کارگران حمایت کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ اسفندماه ۱۳۸۲
۲۴ فوریه ۲۰۰۴

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

شهر ایذه همچنان حالت غیر عادی دارد

ایذه: اطلاعیه شماره ۴

دو نفر از مجروحین روز شنبه دوم اسفند جان باختند

شهر همچنان در حکومت نظامی است

طبق خبری که امروز دوشنبه ۴ اسفند بدست ما رسیده است دو نفر از مجروحین تظاهرات دوم اسفند، دیروز در بیمارستان جندی شاپور اهواز جان باختند. این دو نفر هردو از خانواده های گورزی (Gurezi) میباشند. ۴ نفر از مجروحین همچنان در بیمارستان جندی شاپور و تعداد بیشتری در بیمارستان های ایذه بستری هستند. شهر ایذه همچنان حالت غیر عادی دارد و شبها رسما از ساعت ۹ منع عبور و مرور اعلام شده است. نیروهای زیادی از شهرهای دیگر وارد ایذه کرده که عمدتا در منطقه بانکها و ساختمان های دولتی مستقر شده اند. سرکوبگران تعدادی را در مناطق سرتل، استادیوم و حومه دانشسرا دستگیر کرده اند. ۲ نفر از جانباختگان در قبرستان روضه الزهرا توسط نیروهای سرکوب و بدون حضور خانواده ها و بستگان آنها دفن شده اند.

در جریان تظاهرات در خانه ها بروی تظاهرات کنندگان باز بود و مردم به مداوای مجروحین میپرداختند.

حزب کمونیست کارگری به بستگان و دوستان گورزی و کریمی و سایر جانباختگان در ایذه صمیمانه تسلیت میگوید و مردم ایذه و سایر مردم در سراسر کشور را به برگزاری مراسم های بزرگداشت جانباختگان شهر ایذه و همچنین جانباختگان شهر فیروزآباد فرامیخواند. حزب مردم سراسر کشور را به گسترش اعتراض و اعلام همبستگی و حمایت از مبارزات یکدیگر فرامیخواند. جلو وحشیگری بیشتر حکومت اسلامی را تنها با گسترش اعتصاب و اعتراض میتوان گرفت. حزب کمونیست کارگری کارگران و مردم آزادیخواه را به پیوستن به حزب کمونیست کارگری برای سرنگونی حکومت کثیف اسلامی و برقراری آزادی و برابری فرامیخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۳ اسفندماه ۱۳۸۲
۲۲ فوریه ۲۰۰۴

شرم بر جمهوری اسلامی

یافتن اجساد فرزندانشان بوده اند هزینه بستری طلب میکنند. وی میگوید در مراجعه به یکی از بیمارستانها برای مداوای همسرم از من پنج هزار تومان پول طلب کردند و گفتند بدلیل اینکه از روزهای حساس حادثه فاصله گرفته ایم باید هزینه مداوا پرداخت شود. او میگوید به دلیل انفجار و تخریب کامل منزلش هیچ سرمایه ای در اختیار ندارد. یکی دیگر از تجمع کنندگان میگوید: وضعیت اسکان بازماندگان بسیار ناراحت کننده است بطوریکه برای هر سه نفر یک پتو و مقدار کمی مواد خوراکی داده اند.

شرم بر جمهوری کثیف اسلامی
مرگ بر جمهوری اسلامی
حزب کمونیست کارگری ایران
۳ اسفند ۱۳۸۲، ۲۲ فوریه ۲۰۰۴

سخنرانی و گفت و شنود

فدرالیسم
طرحی برای جنگ قومی در ایران

با اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران:

رحمان حسین زاده، فاتح شیخ
حسین مرادبیگی (حمه سور)
ایرج فرزاد

زمان: جمعه ۲۷ فوریه ۲۰۰۴ از ساعت ۵ بعدازظهر

مکان:
FOKETSHUS
HAMMARKULEN

از همه شما علاقمندان دعوت می کنیم که در این نشست شرکت کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ـ کمیته گوتنبرگ
۱۲فوریه ۲۰۰۴
تلفن تماس : ۰۷۳ ٦۲ ۹۰۱٦۴

ایسکرا

۲۰۰

کارگران جهان متحد شوید!

۱۳ اسفند ۸۲، ۳ مارس ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه پایانی چهارمین نشست شورای کادرهای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲





کاریکاتورهائی در ماه

در حاشیه نامه اخیر چند نماینده فراکسیون کرد مجلس اسلامی به خاتمی



ایرج فرزاد

برخی از اعضای فراکسیون نمایندگان "کرد" مجلس ششم رژیم اسلامی به خاتمی نامه‌ای نوشته اند و شکایاتی در مورد "عواقب خطرناک" انتخابات مجلس هفتم رژیم در "دو حوزه" طرح کرده اند.
ظاهر قضیه این است که گویا به گفته این افراد در جریان

صفحه ۳

۸ مارس روز جهانی زن در کردستان

سهیلا شریفی

صفحه ۳



زنده باد ۸ مارس



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه‌ها منتشر میشود

اعتراض اتحادیه های کارگری از چهار گوشه جهان به کشتار کارگران خاتون آباد

صفحه ٤

رحمان حسین زاده

انتشار شماره ۲۰۰ نشریه ایسکرا

قدردانی از ایرج فرزاد

صفحه ٤

رادیو تلویزیون کانال جدید برنامه های خود را آغاز کرد!

در ساعت ۸ شب دوشنبه اول مارس به وقت تهران، رادیو تلویزیون کانال جدید برنامه های افتتاحیه و آزمایشی خود را آغاز کرد. شروع برنامه های کانال جدید را به همه علاقمندان تبریک میگویم.
کانال جدید ابزاری برای آزادی و رهائی انسانهاست. فرکانس و مشخصات فنی دریافت سیگنال کانال جدید را به اطلاع همگان برسانید.
از همه علاقمندان در کشورهای مختلف اروپا و مناطق مختلف ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس درخواست میکنم که کیفیت دریافت سیگنال تلویزیون کانال جدید را به اطلاع ما برسانند.

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: Horizontal

تلفن تماس:
(۰۰۱)۳۱۰۴۰۲۶۵۶۷
ایمیل: Ali_Javadi@yahoo.com
علی جوادی
رئیس رادیو تلویزیون کانال جدید

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه پایانی
چهارمین نشست سالانه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در روزهای شنبه و یکشنبه (نهم و دهم اسفند ۱۳۸۲) چهارمین نشست وسیع و سالانه شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران با حضور ۱۸۰ نفر از اعضای شورا و مهمانان و رفقا حمید تقوایی لیدرحزب، کورش مدرسی رئیس دفتر سیاسی و اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و یکدقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و کمونیسم و یاد عزیز منصور حکمت رسمیت یافت. سپس آیین نامه و هیئت رئیسه نشست تعیین شد. مباحثات نشست چهارم شورای کادرها با سخنرانی افتتاحیه رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان حزب شروع شد. وی در سخنان خود اشاره کرد که در "مقطع تعیین تکلیفهای اساسی حول مسئله قدرت سیاسی در فضای سیاست ایران و کردستان این نشست برگزار میشود. حساسیت دوره را باید تشخیص بدهیم و "نیاز زمانه" را جوابگو باشیم. و لازمست این نشست ترجمه سیاسی و عملی بسیار نقشه‌مند و کنکرتی از جهت‌گیریهای اساسی حزب (حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و سازماندهی انقلاب) را باید به دست دهد و چنان پراتیک اجتماعی را سازمان دهیم که جامعه و مردم اطمینان حاصل کنند، همگام با حزب کمونیست کارگری جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و با تصرف قدرت، حاکمیت مستقیم مردم برقرار میشود".

سپس حمید تقوایی لیدر حزب در سخنرانی خود ضمن اشاره به اوضاع حساس و تعیین کننده دوره سیاسی حاضر، تاکید کرد "در مقطع کنونی هویت دادن علنی و اجتماعی به جنبش رادیکال و اعتراضی و به صحنه آمدن رهبران و شخصیتهای رادیکال با هویت شناخته شده و علنی در مبارزات کارگران و مردم در خود شهرهای سراسر ایران و کردستان در تناسب قوای فعلی ممکن است و باید یک جهت‌گیری اساسی باشد. حمید تقوایی تاکید کرد این جهت گیری هویت دادن علنی به جنبش ما و بسط و گسترش استنتاجات مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و حزب و شخصیتها در سطح جامعه و در بطن مبارزات کارگران و بخشهای مردم در اوضاع کنونی ایران و کردستان است."

کورش مدرسی رئیس دفتر سیاسی حزب در سخنرانی خود حول "فعالیتهای حزب در کردستان" ضمن اشاره به نقش و جایگاه موثر تشکیلات کردستان حزب در روند تحولات ایران و سازماندهی انقلاب و قدرت‌گیری حزب کمونیست کارگری، برموضوعات گرهی ضامن پیشروی سریع حزب در کردستان انگشت گذاشت. او دربخشی از سخنان خود، به تحکیم موقعیت حزب، به عنوان حزب سیاسی و توده‌ای و درهم تنیده با جامعه، دخالتگر و مبتکر اعتراض و تشکل توده‌ای مردم و دارای پتانسیل قوی ابراز وجود نظامی در کردستان و حزب به حرکت در آوردن و تکان دادن جامعه تاکید کرد.

رحمان حسین زاده در سخنرانی دوم خود، تحت عنوان "موقعیت کمونیسم کارگری و چشم‌انداز آتی کار" ضمن بررسی فشرده تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی دو دهه اخیر جامعه کردستان این واقعیت را مستدل کرد، که جامعه امروز کردستان و صورت مسائل آن با دو دهه قبل بسیار متفاوتند و جوابگویی به آنها مستقیما سیاستهای کمونیسم کارگری را میطلبد. در ادامه اشاره کرد، چپ و کمونیسم آن جامعه نیز در این دو دهه تحت تاثیر کمونیسم منصور حکمت نقطه عطفها و تندپیچهای متعددی را طی کرده و کمونیسم کارگری در کردستان در دل این اوضاع صیقل یافته و امروز آماده ایفای نقش تاریخی خود در راستای کسب قدرت سیاسی است.

در جریان این سخنرانی گزارشی از مهمترین پروژه‌های فعالیتی یکسال گذشته تشکیلات کردستان ارائه شد. در همین رابطه رحمان حسین زاده از جانب نشست چهارم شورای کادرها از مظفر محمدی و تیم همراه وی سلام زیجی، ابراهیم باتمانی، مختار محمدی، فرهاد رضایی، به خاطر حضور موفقیت آمیزشان در شهر سنندج و از رفقا اسد نودینیان، داریوش نیکنام و محمد علی قادری که در تامین مالی این پروژه نقش مهمی ایفا کردند و از عبدالله دارابی و مجید حسینی به عنوان مبتکران پروژه رهبران کمونیست در میان مردم قدردانی کرد و در میان تشویق گرم حضار دسته گلی را به این رفقا اهداء کرد.

به دنبال سخنرانیهای روز اول، حاضرین در جلسه نوبت گرفتند و به مدت ۵ ساعت اظهار نظرهای جدی در مورد جوانب مختلف این مباحث از جانب طیف وسیعی از کادرهای درگیر و با تجربه در مبارزات سیاسی و توده‌ای و نظامی جامعه کردستان طرح شد.

به مناسبت انتشار کتاب "زندگی و مبارزه کمونیست سالمند" اثر نسان نودینیان،که بیوگرافی خلاصه‌ای از زندگی و مبارزه عذرا آدمی (آباجی) است، در روز اول نشست از عذرا آدمی "آباجی" کمونیست پیگیر و عضو شورای کادرها که به زودی پا به سن ۸۰ سالگی میگذارد قدردانی شد. با حضور وی در پشت میکروفون، جمعیت حاضر به احترام وی بپا خاست و در میان احساسات گرم دسته‌گلی به وی اهدا شد.

روز دوم نشست شورای کادرها با سخنرانی مظفر محمدی پیرامون "سازماندهی فعالیت مسلحانه حزب در کردستان" ادامه پیدا کرد. در این مبحث در مورد نحوه ابراز وجود نظامی حزب در کردستان، سنت و شیوه متمایز ما با سنت موجود ناسیونالیستی و اقدامات لازم در این عرصه بحث و تبادل نظر شد. در مورد تشکلهای توده‌ای کارگری و سیاست عملی ما در این دوره فاتح شیخ سخنرانی نمود. بعد از بحث و تبادل نظر، نتیجه گیری مشخص از این دو مبحث به کمیته کردستان واگذار شد. در بخش دیگری از نشست، اسد نودینیان خزانه دار کمیته کردستان، فراخوان مالی را در جهت تامین هزینه‌های روبه افزایش تشکیلات کردستان اعلام کرد.

در قسمت پایانی، نشست چهارم شورای کادرها ۴۵ نفر را برای عضویت در کمیته کردستان انتخاب کرد که عبارتند از :

۱- محمد آسنگران ۲- صلاح ایراندوست ۳- مریم افراسیاب پور ۴- رسول بناوند ۵- ابراهیم باتمانی ۶- مجید حسینی ۷- خالد حاج محمدی ۸- رحمان حسین زاده ۹ - طه حسینی ۱۰- حامد خاکی ۱۱- ثریا خضری ۱۲- عبدالله دارابی ۱۳- محمد راستی ۱۴- سیوان رضایی ۱۵- نسرین رمضانعلی ۱۶- سلام زیجی ۱۷- صالح سرداری ۱۸- فاتح شیخ ۱۹ عبدالله شریفی ۲۰- آوات شریفی ۲۱- هلاله طاهری ۲۲- خالد علی پناه ۲۳- علی عبدالی ۲۴- غفار غلام ویسی ۲۵- ایرج فرزاد ۲۶- ایرج فرجاد ۲۷- محمد فتاحی ۲۸- محمد فضلی ۲۹- گلاویژ قادرنژاد ۳۰- سعید قادریان ۳۱- سلیمان قاسمیانی ۳۲- حسن قادری ۳۳- یدی کریمی ۳۴- اسد گلچینی ۳۵- همایون گدازگر ۳۶- حسین مرادبیگی ۳۷- مظفر محمدی ۳۸- مختار محمدی ۳۹- بهرام مدرسی ۴۰- بهروز مدرسی ۴۱- اسد نودینیان ۴۲- نسان نودینیان ۴۳- داریوش نیکنام ۴۴- اسماعیل ویسی ۴۵- سعید یگانه

چهارمین نشست وسیع شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری با اختتامیه کوتاه رحمان حسین زاده و در فضای پر از اراده و عزم برای سازمان دادن انقلاب و مبارزه‌ای که جمهوری اسلامی را ساقط کند و جامعه آزاد و برابر را برقرار کند، به کار خود پایان داد.

کمیته منتخب در روز دوشنبه اول مارس نشست پانزدهم کمیته کردستان را با حضور اکثریت اعضای کمیته و حمید تقوایی و اصغر کریمی، برگزار کرد. در این نشست، ۱-انتخابات ۲- اقدامات فوری برای نتیجه گیری از مباحث سیاسی شورای کادرها ۳ - مکانیسم و شیوه کار کمیته کردستان ۴- مالی بررسی شد. جلسه پانزدهم کمیته کردستان رحمان حسین زاده را به عنوان دبیر کمیته و اسد نودینیان را به عنوان خزانه دار و هیئت اجرایی ۲۰ نفره‌ای متشکل از ۱- مریم افراسیاب پور ۲- مجید حسینی ۳- خالد حاج محمدی ۴- رحمان حسین زاده ۵- عبدالله دارابی ۶- سلام زیجی ۷- صالح سرداری ۸- فاتح شیخ ۹- عبدالله شریفی ۱۰- ایرج فرزاد ۱۱- محمد فتاحی ۱۲- محمد فضلی ۱۳- گلاویژ قادرنژاد ۱۴- حسن قادری ۱۵- یدی کریمی ۱۶- حسین مرادبیگی ۱۷- مظفر محمدی ۱۸- اسد نودینیان ۱۹- داریوش نیکنام ۲۰- اسماعیل ویسی انتخاب کرد. همچنین این نشست رفقا۱- مهدی حسینی ۲- سهند حسین زاده ۳- اسد حیدری ۴- فرهاد رضایی ۵- سارا محمد ۶- محمد محمدی را به عنوان مشاورین کمیته کردستان انتخاب کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ اسفند ۱۳۸۲
دوم مارس ۲۰۰۴

عکسهائی از نشست چهارم شورای کادرهای کمیته کردستان حزب





۸ مارس روز جهانی زن در کردستان



سهیلا شریفی

نگاهی کوتاه به مبارزات و تحولات دو دهه اخیر جنبش زنان در کردستان نشان میدهد که این جنبش راهی طولانی رفته و بشدت متحول شده است. این جنبش امروز بیش از همیشه بر جایگاه جهانی خود ایستاده و به مبارزه وسیعتری برای حقوق جهانشمول زنان تداعی میشود و مرز خود را روز بروز با سنتهای مذهبی و ناسیونالیستی و عقب مانده را مشخص نموده است.

وقتی اوایل انقلاب خمینی فتوای اجباری کردن حجاب را صادر کرد و حمله به حقوق زنان به صدر فعالیتهای گله حزب الله راه یافت، پوشیدن لباس محلی کردی در بین ما دختران جوان در کردستان بیشتر متداول شد. بزعم ما این نوعی مقاومت در برابر هجوم رژیم به حقوق زنان محسوب میشد. ما حتی خواهان پوشیدن لباس کردی در مدرسه شدیم و از اینکه میتوانستیم با لباس کردی سر کلاس ظاهر شویم و فتوای حجاب اجباری را عقب برانیم، خوشحال بودیم. با وجود اینکه پیراهنهای بلند و گشاد کردی مخصوصا اگر رنگ طوسی رنگ یونیفورم باشد دست و پاگیر هستند اما برای ما صرف نپوشیدن مانتو نشان اعتراض به قانون ارتجاعی اسلامی بود. این راهی بود که ما برای مقابله با آن اوضاع جلوی روی خود میدیدیم.

خوشبختانه این نوع مقاومت تدافعی و ناسیونالیستی با بهم خوردن توازن قوا بین ارتجاع اسلامی و نیروهای آزادیخواه جامعه زیاد دوام نیاورد. زنان در کردستان نه تنها سریعا وارد مبارزه در بعدی سراسری تر شدند، بلکه به یمن وجود مقاومت توده ای علیه رژیم و نفوذ کمونیسم درکردستان، به پرچمداران و پیشروان صف مقدم این مبارزه تبدیل شدند.

جنبش برابری طلبانه زنان در کردستان همزمان که با جمهوری اسلامی و قوانین ضد زن آن مبارزه می کنند، به جنگ سنتهای مردسالارانه، عقب مانده و عشیره ای که ناسیونالیسم کرد درصدد حفظ و گسترش آن است، هم میرود. زنان در کردستان برای اولین بار به رهبری کمونیستها دست به اسلحه برده و به صف مبارزه مسلحانه پیوستند، کاری که سنتا امری مردانه محسوب میشد. آنها دوشادوش مردان همسنگر خود برای آزادی و برابری جنگیدند و با خود پیام رهائی زن را به شهرها و روستاهای کردستان بردند.

زنان کردستان در همایشهای خود رسما پرچم مبارزه با آپارتاید جنسی را بلند کرده اند و نشان داده اند هیچ درجه از ستمکشی بر علیه زنان را تحمل نخواهند کرد و برای بالاترین استانداردها و برابری بی قید و شرط مبارزه می کنند. آنها در شهر سنندج برای اولین بار حجابهایشان را سوزاندند و بدون حجاب در خیابان در برابر چشمان مامورین رژیم راهپیمائی کردند و رقصیدند. در جلسات و سخنرانیهایشان ستمکشی زنان را محکوم کرده و قطعنامه هائی در مورد لغو کامل حجاب اجباری و آپارتاید جنسی بتصویب رساندند.

◄◄

کاریکاتورهائی در ماه

(ادامه از صفحه ۱)

مضحکه انتخاباتی برای مجلس هفتم حقوق آقایان در دو حوزه سنندج، دیواندره، کامیاران، قروه و دهگلان "تضییع شده است" و یک نماینده "غیربومی" با باطل کردن آرای یک حوزه "تحمیل" شده است. و باز ظاهرا به نظر میرسد که نگرانی این آقایان نماینده رژیم در مجلس ششم از این است که "اکثر راهها برای پیشرفت «اهل سنت» بسته شده است"!!

دارند تلاشی مسخره میکنند که این بار با الصاق مردم به خرافه قومیت و سنی‌گری کاریکاتور امثال بها ادب را در ماه نقش کنند.

اما اصل مساله این موارد نیستند، خود آقایان خوب میدانند که نمایندگان بومی و غیر بومی، شیعه و سنی رژیم اسلامی، هر دو، **۲۵** سال است که نه تنها حقوق مردم را "تضییع" که آنان را بخون کشیده اند. همین چند وقت پیش بود که اجساد اعدامیها و زنده بگورهای قربانی جنایات امثال خلخالی غیر بومی و جنایتکاران بومی و سنی مکتب قرآن مفتی زاده در جریان ساختمان سازی در زمینهای دادگاه سابق انقلاب در خیابان شش بهمن افشا شد. در تمام همه دورانهای بمبارانها، اعدامها و شکنجه ها و تبعید کردنهای مردم، نهادهای بومی و غیر بومی اداره اطلاعات و ارتش و سپاه پاسداران و "پیشمرگان کرد مسلمان" جنایت کردند و آدم کشتند و این حضرات مشکل "پیشرفت" اهل سنت و هویت بومی یا غیر بومی عوامل جنایتکار رژیم اسلامی را نداشتند.

واقعیت چیز دیگری است و آنهم همان "خطر"ی است که کل بساط توحش اسلامی را تهدید میکند. و آقایان نماینده البته در ورای بومی بازی و سنی گری و دست بردن به این خرافات پوچ و ارتجاعی به آن اشاره کرده اند. مشکل اصلی را اینها چنین بیان کرده اند، هشدار داده اند که اگر آقای خاتمی و سران رژیم اسلامی نجنبند:

"... شاهد بحرانی خطرناک در منطقه کردستان خواهیم بود" و " هیچ اعتباری برای نظام در نزد افکار عمومی ایرانیان و جهانیان باقی نمیماند"

اینها وحشت کرده اند که کنترل بحران "خطرناک در منطقه کردستان" دیگر از نمایندگان و مهره های بومی نظیر خود آقایان عضو فراکسیون ساخته نیست. میدانند که مردم ایران و مردم کردستان دارند خود را برای بزیر کشیدن کل بساط جنایتکاران اسلامی آماده میکنند، میدانند و آگاه بودند که مردم چگونه در جریان مضحکه انتخابات اخیر رژیم گوشه ای از این عزم و اراده و این "خطر" را به سران رژیم نشان دادند. و میدانند که علیرغم همه عوامفریبی ها و معرکه گیریها، از نمایندگان مغضوب سنی و کرد رژیم اسلامی نیز کاری ساخته نبود. این اساس کابوس نمایندگان فراکسیون محترم است. به همین دلیل دارند از هم اکنون بر خرافه دیگری که در مبارزه مردم و در جامعه وزنی ندارد چنگ میاندازند و رژیم اسلامی و رئیس جمهور با "جربزه و شجاع" را از آن میترسانند. خرافه ملی و ارتجاع سنی گری را علم کرده اند تا "هشدار" داده باشند، که با ادامه روند "حذف دلسوزان نظام در کردستان" جریاناتی مثل حزب دمکرات و کردهای سنی در اپوزیسیون دروزاه های خود را بروی "فرزندان راستین ملت کرد" باز کرده اند. معنی زمینی اش در عین امتیاز طلبی از جمهوری اسلامی، عافیت طلبی نزد امثال حزب دمکرات نیز هست.

با اینحال اینها حتی در آخرین لحظات مرگ رژیم نگران سرنوشت رژیم اسلامی اند، میخواهند حتی اگر این رژیم سقوط کند، حتی اگر مردم با قیام و انقلاب و مبارزه خود این جانوران اسلامی را بزیر بکشند، ناراضیان سنی و عوامل کرد بومی را به رهبری خود پرتاب کنند. میخواهند مردم رابطه ای بین فراخوان حزب دمکرات برای شرکت در انتخابات مجلس ششم اسلامی و نماینده های اکنون مورد بی مهری قرار گرفته همان مجلس برقرار کنند و کنترل و ابتکار عمل انقلابی در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی را دو دستی تقدیم اینها کنند.

اما، چنین رویاهائی، خیالات پوچ و تسکین دادنهائی از سر استیصال و درماندگی است. مردم و حزب کمونیست کارگری رد پای چنین مهره هائی را از دیر باز رصد کرده اند، آنان را در پروژه شکست خورده "آشتی از راه فرهنگ" و شرکت "دلسوزانه" در مضحکه های پیشین انتخابات شوراهای اسلامی و مجلس ششم اسلامی دیده اند، اعلامیه ها و اسناد و مدارک آنها موجودند و نمیتوانند حتی با ویرانی رژیم اسلامی و سرازیر شدن سلطه رژیم جنایتکاران اسلامی، از خود چهره سرنگونی طلب و قهرمان و ناجی بسازند. این پروژه بند و بست و این تلاش برای سالم بدر بردن پایه های رژیم اسلامی از زیر ضرب نیروی اراده و خشم مردم را توسط امثال بها ادب و فراکسیون کذائی و توهم به سرهم بندی جبهه مشترک ناسیونالیسم و قوم گرائی و سنی گری را ما همراه با مردم کردستان فلج خواهیم کرد.

خمینی و جریانات اسلامی نماینده یک گرایش حاشیه ای و ارتجاعی در دوران رژیم شاه بودند. حاصل پرتاب کردن چنین موجوداتی بعنوان رهبران "انقلاب اسلامی"، **۲۵** سال جنایت و کشتار و نسل کشی شد. ما کمونیسم کارگری اجازه نمیدهیم همان پروسه این بار با گرایش حاشیه ای و پرت و خرافی ناسیونالیسم و قوم پرستی و وعده پاکسازیهای قومی، مردم ایران و کردستان را وارد دوره دیگری از توحش و بربریت کند. این را اعضای فراکسیون کرد و احزاب و جریانات سنی و کرد از جمله حزب "فرصتهای ممکن"، حزب دمکرات، باید متوجه باشند. مساله به همین سادگی است: اجازه ایجاد یک جبهه "کردستانی" را بین چنین نیروهائی نمیدهیم.

فراکسیون عزیز باید برای عافیت طلبی و سرنوشت آینده خود، فکر دیگری بکند.

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تحادیه ساختمان، جنگل، معدن و انرژی استرالیا و اتحادیه کارگران شهرداریهای فنلاند به جنایت خاتون آباد اعتراض کردند

در ادامه کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران در محکومیت کشتار کارگران ذوب مس خاتون آباد، یکی دیگر از اتحادیه های بزرگ استرالیا در نامه ای به سفیر جمهوری اسلامی در این کشور به جنایت حکومت اسلامی اعتراض کرد. رئیس دفتر مرکزی اتحادیه ساختمان، جنگل، معدن و انرژی استرالیا "جان میتلند" در این نامه از جمله نوشته است:"من خبر رویداد فوق العاده تکان دهنده و فجیع آتش گشودن نیروهای امنیتی ایران به روی تظاهر کنندگان و کشتن ۴ نفر از کارگران را اخیرا شنیدم. ما قتل ۴ تن از کارگران و زخمی شدن شماری دیگر از کارگران را محکوم میکنیم. مسببین این توحش و جنایت باید به دادگاههای عمومی سپرده شوند. عدالت باید برقرار شود." در ادامه این نامه آمده است: "ما از دولت ایران و مدیران کارخانه میخواهیم که به خواستهای کارگران پاسخ گویند. ما بر استانداردها و تعهدات سازمان جهانی کار پافشاری میکنیم و تاکید میکنیم که همه کارگران باید از حقوق پایه ای انسانی از جمله این حقوق خویش برخوردار شوند: ۱ـ حق کار ۲ـ حق تشکل و ایجاد اتحادیه ۳ ـ حق قراردادهای دسته جمعی ۴ـ حق اعتصاب"

جمهوری اسلامی با کشتار وحشیانه کارگران ذوب مس خاتون آباد چهره کریه ضد کارگری خودرا یک بار دیگر به همه جهان نشان داد. این حکومت باید توسط هر سازمان و اتحادیه و تشکلی که از حقوق انسانی و کارگری دفاع میکند شدیدا محکوم شود. تاکنون دهها تشکل کارگری به صف محکوم کردن و اعتراض به جمهوری پیوسته اند. کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران در اعتراض به جنایت وحشیانه حکومت منفور سرمایه داران علیه کارگران ذوب مس کرمان ادامه دارد.

با تماس کادرهای حزب، اتحادیه کارگران شهرداریهای فنلاند در نامه ای به محمد خاتمی به کشتار کارگران ذوب مس خاتون آباد اعتراض کرد و خواهان احترام به حقوق برسمیت شناخته شده کارگران توسط جمهوری اسلامی شد. رئیس بخش بین المللی این اتحادیه "مرجا لاونیس" در این نامه که نسخه ای از آن برای اسماعیل ویسی مسئول واحد حزب کمونیست کارگری ایران در فنلاند ارسال شده بعد از اشاره به کشتار و سرکوب کارگران ذوب مس کرمان، خطاب به خاتمی از جمله چنین نوشته است: "..ما از شما و دولت شما میخواهیم که برای احترام به معاهدات سازمان بین المللی کار تمام اقدامات لازم را انجام دهید. آزادی تشکل، آزادی بیان و همچنین آزادی بستن قراردادهای جمعی عناصر کلیدی هر جامعه امروزی هستند. تجربیات تمام جهان نشان میدهد که جوامع وقتی میتوانند مسائل خودرا حل کنند که به حقوق بشر و از جمله حق اتحادیه ای احترام گذاشته شود."

حزب کمونیست کارگری ایران تمام تشکلهای کارگری و مدافق حقوق انسانی را فرامیخواند که جمهوری اسلامی را به خاطر کشتار کارگران حق طلب و پایمال کردن حقوق اولیه آنها محکوم کنند و از مبارزات و اعتراضات کارگران در ایران علیه کارفرمایان و حکومت توحش اسلامی قاطعانه پشتیبانی نمایند. کمپین بین المللی حزب برای دفاع از کارگران ذوب مس خاتون آباد ادامه دارد و تاکنون دهها اتحادیه و تشکل کارگری حکومت اسلامی را محکوم کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲ مارس ۲۰۰۴ ـ۱۲ اسفند ۱۳۸۲

انتشار شماره ۲۰۰ نشریه ایسکرا

قدردانی از ایرج فرزاد

شماره ۲۰۰ نشریه ایسکرا را پیش رو دارید. این نشریه ابزار مهم اشاعه سیاستهای کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری و یکی از ابزارهای مهم و سرراست پیشبرد سیاستهای تشکیلات کردستان در جامعه است. ایسکرا تریبون موثری در دست رهبران و شخصیتها و فعالین شناخته شده دو دهه مبارزه سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان بوده تا رسالت سیاسی و مبارزاتی خودرا به جای آورند. ایسکرا تریبون حقیقت گوی مبارزات مردم آزادیخواهی بوده که در شرایطی سخت، نبردکنان، جمهوری اسلامی را به عقبرانده و گام به گام امید به رهایی و آزادی را در مقابل جامعه قرار داده‌اند. ایسکرا به اهداف و نیازهای مبارزات کارگران، زنان، و دیگر بخشهای آزادیخواه جامعه، به نسل جوان پرشور و مدعی و کنجکاو امروز جامعه متعلق است. ایسکرا سلاح برنده‌ای در نقد خرافه ناسیونالیسم و مذهب و عقبماندگی است. رهایی انسان و حقوق و مطالبات انسانی سرلوحه کار ایسکرا بوده و خواهد بود. انتشار شماره ۲۰۰ ایسکرا را باید تبریک گفت.

اما ایسکرا و ایرج فرزاد در هم ادغامند. تلاشهای مستمر و مداوم سیاسی و عملی ایرج فرزاد، قلم نقاد و حقیقت جوی ایرج فرزاد نه تنها به عنوان سردبیر ایسکرا، بلکه به عنوان الهام بخش این نشریه انکارناپذیر و ستودنی است.

به خود حق میدهم از جانب جنبش آزادیخواهانه‌ای که ایسکرا را متعلق به خود میداند، از جانب حزب کمونیست کارگری و تشکیلات کردستان آن از ایرج فرزاد بیشترین قدردانی را بکنم. جا داشت در این شماره نشریه پای صحبت ایرج فرزاد در مورد نشریه می‌نشستیم، و قاعدتا میبایست یکی از ما، از همکاران نزدیک ایرج و ایسکرا سوالاتی را در مقابلش قرار میداد. به دلیل مشغولیتهای مربوط به برگزاری نشست چهارم شورای کادرها، در اینکار تاخیر به عمل آمد، در شماره آینده به این وظیفه خود عمل میکنیم.

رحمان حسین زاده
سیزدهم اسفند ۱۳۸۲ - (۲۰۰۴-۳-۳)

منتشر شد!

زندگی و مبارزه کمونیست سالمند



عذرا آدمی
"آباجی"

نویسنده:
نسان نودینیان

۸ مارس روز جهانی زن در کردستان

برگزاری مراسمها و برنامه های ۸ مارس و تبدیل کردن آن به یک سنت اعتراضی در میان مردم کردستان، یکی از اقدامات پیگیرانه رهبران و شخصیتهای پیشرو و برابری طلب جنبش زنان در کردستان بوده است و در اینکار بنحو تحسین برانگیزی موفق بوده اند. مراسمهای ۸ مارس در شهرهای کردستان نشاندهنده فضای رادیکال، مدرن و اعتراضی مبارزه بر علیه مذهب و قوانین ارتجاعی اسلامی در این مناطق است.

در ۲۵ سال گذشته مبارزات برابری طلبانه زنان در ایران و مشخصا در شهرهای کردستان نه تنها شعله مبارزه و مقاومت بر علیه سیاه ترین رژیمهای سرکوبگر را فروزان نگه داشته است، بلکه از آن فراتر رفته و بار دیگر جنبش ۸ مارس و روز جهانی زن را با کمونیسم و سوسیالیسم پیوند زده است.

زنان و مردان برابری طلب در کردستان با تلاشها و مبارزات جسورانه و خستگی ناپذیر خود، بی شک نقش برجسته ای در به پیش بردن جنبش برابری طلبانه و آزادیخواهانه زنان و مردم در ایران و منطقه داشته اند. آنها شایسته بهترین تحسینها و درودها هستند❑

ایسکرا

ویژه

۱۲ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۸ اسفند ۸۲، ۲۷ فوریه ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

توضیحاتی بر اسنادی مهم

ایرج فرزاد - رحمان حسین زاده

صفحه ۲

ملاحظاتی بر:

"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ"

و "دورنما و مراحل جنگ"

سندی از: **منصور حکمت**، ۲۷ مرداد ۶۴

صفحه ۳

بخشی از جلسه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱

پالتاک در اتاق "با منصور حکمت"

صفحه ۹

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در باره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان ۱۳۶۷\۲\۳

این سند توسط منصور حکمت نوشته شد و به تصویب کمیته مرکزی کومه‌له رسید

صفحه ۱۰

سندی از کمیته مرکزی کومه‌له جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات

صفحه ۱۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

iraj_farzad@yahoo.com

سردبیر: ایرج فرزاد

فاکس: 00448701687574

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

توضیحاتی بر اسنادی مهم



رحمان حسین زاده



ایرج فرزاد

خوانندگان عزیز!

چند ماه قبل (مهر ۱۳۸۲) سایت بنیاد منصور حکمت برای اولین بار سند سیاسی و تاریخی مهمی را از منصور حکمت در مورد یکی از مهمترین وقایع سیاسی و نظامی جامعه کردستان یعنی جنگ حزب دمکرات و کومه‌له منتشر کرد. این سند تحت نام "ملاحظاتی بر جمع‌بندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات" نقدیست بر سندی از کمیته مرکزی وقت کومه‌له با همین نام که در این شماره نشریه ملاحظه میکنید. نقد منصور حکمت و سیاست راهگشای وی خوشبختانه به سیاست رسمی کومه‌له تبدیل شد و سند کمیته مرکزی کومه‌له به کنار رفت. به مناسبت انتشار این اسناد توضیح نکاتی را ضروری میدانیم:

۱- کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در پلنوم خود در شهریورماه ۱۳۶۳ رسما جنگ سراسری علیه کومه‌له را اعلام کرد. سه ماه بعد در ۲۵ آبان همان سال با تعرض نظامی به نیروی نظامی کومه‌له در اورامانات این جنگ را شروع کرد. به ابتکار کومه‌له تلاشهای سیاسی و عملی فراوانی به عمل آمد تا عاملین جنایت اورامان مجازات شوند. حزب دمکرات از این کار سرباز زد. کومه‌له در ششم بهمن ۱۳۶۳ در اقدامی انقلابی این جنایت و تعرض نظامی حزب دمکرات را با تعرض نظامی جواب داد. جنگ این دو نیرو تا اردیبهشت ۱۳۶۷ که کومه‌له آتش بس یکجانبه را اعلام کرد، ادامه داشت.

۲- سند کمیته مرکزی وقت کومه‌له این جنگ را جنگی بر سر "هژمونی در کردستان"، "هژمونی بر جنبش انقلابی خلق کرد" و "رهبری در جنبش کردستان" ارزیابی میکند. عبدالله مهتدی از مدافعان این سند و تا آنجا به یاد داریم یکی از فرموله کنندگان این سند، همان دوره در سخنرانی خود در اردوگاه مرکزی کومه‌له این ارزیابی را چنین بیان کرد که این بار "جنبش در کردستان دو رهبره زاده شد و جنگ فعلی در جهت تعیین تکلیف رهبری در جنبش کردستان است" منصور حکمت در سند اول این تبیین ناسیونالیستی را تحت نام "راست روی سیاسی، چپ روی نظامی" رد میکند و بجای سیاستی که در نهایت روال "جنگ، جنگ تاپیروزی" را فرموله میکرد، بر فرعی کردن جنگ و نشان دادن راه پایانی برای این جنگ و فاصله سیاسی و طبقاتی گرفتن از سنن کشمکش و جدال و جنگ و گریز همیشگی و پایان ناپذیر احزاب ناسیونالیست (مورد مشابه اتحادیه میهنی و پارت دمکرات کردستان در کردستان عراق برای سرکردگی بر "جنبش کردستان") تاکید میکند. بر اساس چنین نگرشی، منصور حکمت در آستانه کنگره ششم کومه‌له در اردیبهشت ۱۳۶۷ آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات را مطرح کرد و بیانیه آن را نوشت و به سیاست کومه‌له تبدیل شد.

۳- در سند دیگری که پیاده شده آخرین جلسه: " با منصور حکمت در پالتاک" است، منصور حکمت از طرح پیشنهادی خود برای اعلام آتش بس یکجانبه با حزب دمکرات سخن میگوید که طبق آن سه تن از افراد رهبری وقت کومه له، عبدالله مهتدی، جواد مشکی و صلاح مازوجی به طرح پیشنهادی منصور حکمت برای اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات، رای ممتنع داده بودند. این طرح همانوقت بعنوان سیاست رسمی اکثریت قاطع رهبری کومه له پذیرفته شد.

۴- همچنانکه در نوشته منصور حکمت بر آن تاکید شده، حزب دمکرات و کومه‌له دو نیروی یک جنبش واحد نبودند تا بر سر رهبری آن جنگی داشته باشند. به رسمیت شناسی حزب دمکرات در یک جنبش واحد با کومه‌له سوسیالیست و جنبش انقلابی یک راست روی سیاسی و یک امتیاز بزرگ سیاسی به حزب دمکرات بود. جنگ حزب دمکرات علیه موجودیت کومه‌له بود، که به عنوان سازمانی چپ و سوسیالیست، آنوقت کارگر و مردم زحمتکش، و چپ جامعه کردستان را نمایندگی میکرد، که بر کمونیسم، حقوق کارگران، و آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی و حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش پافشاری میکرد. حزب دمکرات که روزمره حقوق کارگران و مردم و آزادیهای سیاسی را پایمال میکرد، وجود کومه‌له کمونیست و فعالیتهای آن را مانع سر راه خود میدید. در عرصه نبرد سیاسی توانایی مقابله را نداشت و مداوما سیر انزوای سیاسی را در میان مردم طی میکرد. برای مقابله با این روند، حزب دمکرات به جنگ متوسل شد. به این اعتبار جنگ حزب دمکرات، جنگی ارتجاعی، نه تنها علیه موجودیت کومه‌له، بلکه علیه حقوق کارگران و مردم و علیه آزادیهای سیاسی بود. کومه‌له در دفاع از موجودیت خود، در دفاع از حقوق کارگران و مردم و در دفاع از آزادیهای سیاسی، در برابر تعرض نظامی حزب دمکرات ایستادگی کرد و نهایتا سیاست جنگی حزب دمکرات را خنثی و به شکست کشاند. این دستاورد بزرگ و مهم با مبارزه همه جانبه سیاسی و نظامی و پر از فداکاری کمونیستهای متشکل در کومه‌له و جانباختن عزیزان زیادی به قول منصور حکمت که هنوز "صورتشان از جلوی چشمان ما کنار نمی‌رود"، و با چنین سیاستهای راهگشای مارکسیستی و هدایت گری سیاسی رهبری تیزبین چون منصور حکمت تامین شد.

۵- بعد از جدایی جریان کمونیسم کارگری متاسفانه سازمان کنونی کومه‌له این دستاورد و سنت انقلابی کومه‌له کمونیست در برخورد به حزب دمکرات و این تیزبینی را در برخورد به جنبش سیاسی در کردستان پاس نداشت. در روند راست رویهای سیاسی یک دهه اخیر، بکارگیری غیر انتقادی و ناسیونالیستی "جنبش در کردستان" دوباره باب شد در سال ۱۹۹۶میلادی رسما وجود حزب دمکرات در "جنبش انقلابی کردستان" را پذیرفتند. به این ترتیب مدال "انقلابی" را دو دستی به حزب دمکرات تقدیم کردند، که سالها با فشار و جنگ نتوانسته بود آن را به کومه‌له تحمیل کند. جالب است عبدالله مهتدی سرآغاز علنی شکاف سیاسی و تلاش برای نیرو جمع کردن جهت انشعاب از کومه‌له را با بازگشت مجدد به همان تز "جنبش کردستان" و ردکردن کل استراتژی سوسیالیستی کنگره ششم کومه‌له شروع کرد. (به افق سوسیالیسم، نوشته "ما و جنبش کردستان" از عبدالله مهتدی رجوع شود)

خوانندگان عزیز! دوستان گرامی!

اسنادی را که ملاحظه میکنید، همانطور که گفتیم موضع جریان کمونیسم کارگری و رهبر این جنبش، منصور حکمت، در مورد یکی از مهمترین مسائل سیاسی کردستان ایران، یعنی جنگ حزب دمکرات با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)، است . این اسناد مهم اند، چون حاوی درسها و تجارب مهمی‌اند. چون نگرش مارکسیستی روشنی را در برخورد به جنبش سیاسی در کردستان، ماهیت جنبشها و احزاب مختلف در صحنه سیاست کردستان و کشمکشها و جدال آنها و راه برون رفت از آن و راه فائق آمدن بر موانعی را که حزب بورژوازی کرد در مقابل جنبش کارگران و مردم و چپ کردستان ایجاد کرده بود، نشان میدهد. چون سیاستهای طرح شده در آنها الهام بخش یک دوره حساس پراتیک کومه‌له و مبارزه سرافرازانه ما کمونیستها در آن زمان بود. علاوه بر آن سیاستهای منصور حکمت نه تنها راه پایان جنگ بر روی نیروی مسلح کومه‌له، بلکه بر روی نیروی مسلح حزب دمکرات هم گشود. حزب دمکرات یکسال بعد از اعلام آتش بس یکجانبه کومه‌له، در تابستان ۱۳۶۸ آتش بس را پذیرفت.

از یک زاویه دیگر هم این اسنادمهمند. ۴ سال قبل از درون رهبری کومه له یک جریان خالص و متعصب ناسیونالیسم قوم پرست انشعاب کرد، و "سازمان زحمتکشان" را علم کرد. این جریان هم اکنون به دایره خرده جریانات ناسیونالیستی اضافه شده است که رسما و با وقاحت تمام در باره ماهیت جنگ حزب دمکرات با کومه له، جعل میکند، و با منتسب کردن شروع جنگ به کمونیستهای "فارس" و شخص منصور حکمت، اولا به داد حزب دمکرات میرسد و آغاز جنگ توسط این حزب و جنگ و جنایت آن علیه کومه‌له وقت را پرده پوشی میکند و این وارونه کردن رذیلانه حقایق توسط امثال عبدالله مهتدی با سکوت سازمان کومه‌له روبرو است. دوما سازمان زحمتکشان این اقدام حقیرانه را به ابزار کسب مشروعیت باند سرهم بندی شده نفرت از کمونیسم و به ابزار

ملاحظاتی بر:

"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

سندی از: **منصور حکمت**، ۲۷ مرداد ۶۴



منصور حکمت

رفقا!

من در اینجا خودم را با دو سند معین طرف حساب کرده‌ام و بعنوان منتقد در نقد این اسناد نکاتی را مطرح کرده‌ام. بدیهی است که در نقد می‌بایست نکات نادرست را در نتیجه منطقی آنها نقد کنم، اعم از اینکه عملا چنین نتایج عملی یا سیاسی و نظامی‌ای از این اسناد گرفته شده باشند یا خیر. بعلاوه میدانم که پلنوم قطعنامه علنی‌ای نیز منتشر کرده است که کاملا(یا تقریبا کاملا) از انحرافاتی که در این اسناد هست بدور است. بنابراین هنگامی که از "پوپولیسم"، نظامی‌گری، "راست روی"، "چپ روی" و غیره در این اسناد سخن میگویم منظور من نقد خود اسناد و نه رفقای ک.م.ک و نظرات و عملکرد آنهااست. بحث را شاید بتوان اینگونه طرح کرد که (بنظر من) این اسناد بیانگر رگه‌های نادرستی درماست که مدام با نظرات اصولی‌تر ما مخلوط می‌شود و شفافیت سیاست‌ها و تاکتیک‌های ما را کم می‌کند. ایراد من هم این است که چرا ک.م.ک که در قطعنامه علنی خود و در بخش اعظم پراتیک خود بر مبنای ادراکات اصولی حرکت می‌کند در عین حال متوجه نادرستی برخی احکام مندرج در این اسناد نیست(با فرض اینکه بتوانم نادرستی این اسناد را نشان دهم البته).

با آرزوی موفقیت و با قید احتیاط‌های لازم

نادر ۲۷ مرداد ٦٤

ملاحظاتی بر سند "جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات"

این نوشته بنظر من، صرفنظر از چند نکته و تذکر درست، در مجموع حاوی نکاتی التقاطی، نادرست و خلق‌گرایانه متعددی است که اینجا به آن می‌پردازم. این نوشته بطور کلی نمی‌تواند تصویر شفاف، روشن و درستی از اهداف و روش‌های ما در جنگ با حزب دمکرات، شرایط شروع و پایان آن و شاخص‌های موفقیت ما در آن

توضیحاتی بر اسنادی مهم

دریوزگی در محضر و بارگاه حزب دمکرات تبدیل کرده است. این اسناد مهم اند از این نظر نیز که نه تنها گرایش ناسیونالیستی درون کومه له را در معرض دید همگان میگذارند، بلکه مستند، مسئولانه و با تیزبینی و هوشمندی سیاسی، آن اتفاقاتی را که در این دهه اخیر شاهد روی دادن آنها بودیم، پیش بینی کرده اند. ناسیونالیسم کرد در همه "پارچه" های کردستان، برخلاف تمام اسناد و شواهد عینی و مدارک انکار ناپذیر تاریخی و ثبت شده، نه تنها عامل و محرک توطئه شروع جنگ را حزب دمکرات نمیدانند، بلکه با پشت کردن به حداقل موازین حقیقت جوئی و تف کردن به وجدان انسانی و در فقدان انصاف و با کمترین پرنسیپهای اخلاق سیاسی و در غیاب مطلق شرافت و وجدان تاریخی و علمی، بانی جنگ را "یک عده کمونیست غیر کرد" و تحریکات آنها برای راه انداختن جنگ " برادر کشی" در میان نیروهای جنبش کردایه‌تی معرفی میکنند. این اسناد، بنابراین، در این مورد نقدی از پایه های فکری و شالوده سیاسی ناسیونالیسم کرد بطور کلی نیز هستند.

خواندن این اسناد و در دسترس داشتن آنها، سلاح و ابزار تبلیغی و تعرضی کارسازی علیه گرایشات ارتجاعی و خرافه های احمقانه ناسیونالیسم کرد است. این اسناد را باید به میان توده های مردم زحمتکش، به میان کارگران و جوانان و به میان صفوف جنبش برابری طلبانه برد و حقایق مربوط به شروع جنگ حزب دمکرات با کمونیستها را در دسترس و معرض قضاوت مردم گذاشت تا اسلحه نفرت از کمونیسم و کمونیستها و جهاد ناسیونالیسم کرد برای شیطان سازی از کمونیستها و شخص منصور حکمت و مهندسی جعل افکار و تحریف حقایق روشن و مستند تاریخی را از دست فرقه ها و جریانات ناسیونالیست و قوم پرست کرد گرفت و توده های وسیع مردم را با پرنسیپها و اخلاق سیاسی و مبانی انسانی کمونیسم کارگری بیشتر آشنا کرد.

این شماره ویژه ایسکرا علاوه بر متن تایپ شده دست خط نقد منصور حکمت از ارزیابی کمیته مرکزی وقت کومه له، اصل سند مورد نقد، طرح منصور حکمت برای اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات و متن پیاده شده آن بخش از گفتگو با منصور حکمت در پالتاک که زمینه و پروسه تصمیم گیری و رای گیری در مورد آن طرح و نهایتا تبدیل آن طرح به سیاست رسمی کومه له را توضیح میدهد، شامل میشود. این اسناد و این شماره ویژه ایسکرا را وسیعا در میان مردم پخش کنید.

ششم اسفند ۱۳۸۲
(۲۵ فوریه ۲۰۰۴)

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ملاحظاتی بر:
"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

بدست بدهد. برعکس تا حدود زیادی در این خصوص ایجاد ابهام می‌کند.

راست روی سیاسی و چپ روی نظامی.

در صفحه ۱ بند ۲ (ارزیابی سیاسی) دو نکته متناقض مطرح می‌شود. از یکسو در توضیح سیاست و انگیزه‌های ما در جنگ به مساله آزادی‌ها و حقوق زحمتکشان اشاره می‌شود و یا از "دفاع از دستاوردهای طبقاتی" سخن گفته می‌شود و از سوی دیگر چنین گفته می‌شود که:

"این دوره بازتاب این واقعیت بنیادی است که تعادل شکننده‌ای بین دو نیروی بورژوا و پرولتر موجود است و مبارزه برای تامین هژمونی در کردستان(؟) و همچنین بر جنبش انقلابی خلق کرد، بین حدکا بعنوان یک حزب بورژوائی و کومه‌له بعنوان نماینده پرولتاریا در کردستان حاد شده‌است" (۱)

دو نیرو، از دوطبقه متخاصم بر سر نه گفتن و آری گفتن به مساله محوری انقلاب (دمکراسی) و " دستاوردهای طبقاتی پرولتاریا" وارد جنگ شده‌اند اما جدال آنها بر سر هژمونی بر جنبش انقلابی است! آیا داشتن " هژمونی بر جنبش" انقلابی و یا ورود به جدالی بر سر آن، مترادف آن نیست که هر دو نیرو را متعلق به جنبش انقلابی فرض کنیم؟ آیا این مترادف با این نیست که ما از دو نیرو، در یک جنبش سخن بگوئیم، و آیا این همان چیزی نیست که حدکا بعنوان پیش‌شرط آتش‌بس و صبح طرح می‌کند و ما، صدالبته درست، حاضر نیستیم بپذیریم؟ آیا پیروزی حزب دمکرات بر مبنای کسب هژمونی او بر جنبش انقلابی خواهد بود؟ این فرمولبندی "کسب هژمونی در جنبش انقلابی" یک فرمولبندی عموم خلقی و نظامیگرایانه است که خاصیت اساسی آن راست روی سیاسی توام با "چپ" روی نظامی است. این همان فرمولبندی رقابت " دو سازمان جنبش" است که از چریک فدائی تا عقب‌افتاده‌ترین اهالی روستاها برای حفظ " پوشش بیطرفی" ماورا طبقاتی‌شان طرح می‌کنند، با این تفاوت که ما برای آن لغتی "علمی"(هژمونی) یافته‌ایم و با همین یک لغت به آن رنگ و جلای مارکسیستی زده‌ایم. این یک آوانس سیاسی به حزب دمکرات و بخشیدن خصلتی استراتژیک به جنگ است.

این فرمولبندی پوپولیستی است، زیرا:

به "جنبش انقلابی"(و از آن بدتر به "کردستان") برخوردی کاملا غیرانتقادی(یعنی بدور از تفسیر طبقاتی مقوله مورد نظر) دارد. جنبش را یک جنبش معرفه، داده شده و واحد ترسیم می‌کند، گوئی در طول این سالها تمام تلاش کومه‌له این نبوده است که خصلت طبقاتی این جنبش و جامعه، منافع متفاوت و متضاد در آن، آنتاگونیسم درونی آن را به طبقه کارگر و زحمتکشان بشناساند. گوئی تمام بحث بر سر این نبوده است که ما برای توده طبقه خود خصلت مشروط این جنبش، یعنی این واقعیت را که تحت کدام شرایط این جنبش انقلابی خواهد بود، تشریح کنیم. ناگهان یک مفهوم کلی و معرفه مانند "کردستان" و یا " جنبش انقلابی خلق کرد"، به زیربنای یکدست بحث تبدیل می‌شود و تمام آنتاگونیسم موجود به سطح "رهبری" این پدیده احاله می‌شود. جنبش، جنبش است، جدال در بالاست. و تازه همه اینها در شرایطی است که خود این "جنبش"، با خون و باروت دارد به ما می‌گوید که در شکل موجود خود حاصل همسوئی موقت و بسیار ناپایدار و نامتعادل منافع متضاد طبقاتی است. یعنی درست جائی که این منافع متضاد طبقاتی پوسته این "همسوئی" را ترکانده و خود را آشکار کرده‌اند. منظور از "هژمونی بر جنبش انقلابی خلق کرد" قاعدتا هژمونی طبقاتی بر جنبش دمکراتیک است، و نه هژمونی "سلزمانی" بر کردستان، یا به جنبشی که فی‌النفسه جدا ازاینکه چه کسی نیروی محرکه و رهبر آن است "انقلابی" تصویر می‌شود. بنابه تعریف با "هژمونی" حزب دمکرات، این جنبش دمکراتیک توسط بورژوازی بلعیده می‌شود. خصلت انقلابی خود را از دست می‌دهد، جنبش دیگری می‌شود (در کردستان عراق از این "جنبش"ها فراوان است). اینجا فراموش می‌شود که نه فقط وظیفه همیشگی ما، بلکه وظیفه خاص ما در این دوره اینست که به کارگر و زحمتکش کرد بفهمانیم که در دل این جنبش ملی بظاهر "واحد"، در واقع دو جنبش، "دو رهبری" و دو سلسله آمال و تمایلات سیاسی وجود دارد، یکی انقلابی، که حق تعیین سرنوشت را به مثابه جزئی از یک پروسه رهایی عمیق‌تر و اساسی‌تر تامین می‌کند، و دیگری رفرمیستی و یا حتی ارتجاعی، که از "حق تعیین سرنوشت"، اقتدار بورژوازی کرد را می‌فهمد. جدال این دو خط مشی(که بدون شک در خاک کردستان اتفاق می‌افتد) نمی‌تواند مبارزه بر سر چیز واحدی تصویر شود، بلکه اساسا مبارزه دوچیز است. این همان مبارزه پرولتاریا و بورژوازی است که منتظر ختم مساله ملی نشده‌است(و هرگز نمی‌شود) و نشانه‌هائی از خود را بطور نظامی و قهرآمیز مداوما و متناوبا در طول مبارزه برای حق تعیین سرنوشت به ظهور می‌رساند. حزب دمکرات، با عزیمت از یک منفعت طبقاتی و دقیقا به اعتبار برجسته دیدن تضاد طبقاتی خود با کومه‌له در این مقطع به جنگ آغاز کرده‌است، و کومه‌له دقیقا به دلیل ضرورت دفاع از منافع طبقاتی خود و آن اوضاع عینی که تحقق این منافع را تسهیل می‌کند، با قاطعیت پای به این جنگ گذاشته است.

ممکن است گفته شود ذکر صفت "انقلابی" به این جنبش در بحث " هژمونی" یک اشتباه لفظی است و منظور این است که جنگ ما، جنگی بر سر کسب هژمونی طبقه انقلابی، پرولتاریا، در جنبش دمکراتیک و با ممانعت از اعمال هژمونی طبقه غیرانقلابی و یا ارتجاعی بر آن است. آیا این فرمولبندی نیز برچسپ پوپولسم می‌خورد؟ مگر مبارزه برای کسب هژمونی بر جنبش دمکراتیک یک فرمول شناخته شده مارکسیستی از وظایف پرولتاریا در جنبش دمکراتیک نیست؟

نفس مبارزه بر سر اعمال هژمونی بر یک جنبش دمکراتیک و لذا انقلابی کردن این جنبش و یا حتی در شرایطی، نفس جنگ بر سر تثبیت این هژمونی پرولتری-انقلابی، ایده‌ای پوپولیستی نیست. آنچه پوپولیستی است اینست که اولا، این تعبیر مشخصا به جنگ امروز ما و حدکا مرتبط می‌شود و به محور تحلیل جنگ تبدیل می‌شود، ثانیا، درک سراپا غیر سیاسی، "سازمانی" و نظامی‌ای از مساله هژمونی و رهبری بدست داده می‌شود که منطبق بر درک پوپولیسم از مقوله هژمونی است. اجازه بدهید این نکات را توضیح دهم:

جنگ حزب دمکرات جنگ علیه موجودیت و فعالیت ما(کومه‌له) است. اما آیا رفقایی که بحث "جنگ هژمونی" را مطرح می‌کنند، می‌توانند نشان بدهند که حزب دمکرات تنها با آن وجه موجودیت و فعالیت ما دشمنی می‌ورزد و تنها علیه آن وجه ما دست به اسلحه برده‌است، که معطوف به کسب هژمونی در جنبش دمکراتیک در کردستان است؟ آیا رفقای ما می‌توانند نشان دهند که انزجار حزب دمکرات و انگیزه جنگ او با ما برنامه خودمختاری است اما برنامه حزب کمونیست نیست، تبلیغات کومه‌له در باره جنبش ملی و مطالبات آن است، اما مطالبات کارگری وسوسیالیستی کومه‌له نیست، رادیکالیزه کردن جنبش کردستان است، اما پیوند سوسیالیستی کومه‌له با کارگران کردستان نیست، در یک کلام کمونیسم کومه‌له نیست، بلکه دمکراتیسم پیگیر و انقلابی کومه‌له در جنبش دمکراتیک است؟ آیا رفقای ما می‌توانند نشان دهند این نه پروسه خودآگاهی، تشکل و استقلال منافع کارگران کردستان تحت پرچم کمونیسم، بلکه صرفا دخالت این کارگران کمونیست در امر "جنبش" است که حزب دمکرات را به جنگ با ما برانگیخته‌است؟ این دست کم گرفتن حزب دمکرات، کمرنگ کردن منافع طبقاتی او بطورکلی و ندیدن انزجار او از کل موجودیت ماست. اگر خود ما، راسا، با هدف از پیش تعیین شده تسهیل امر کسب هژمونی در جنبش دمکراتیک در کردستان(و نه برای امحا و تاراندن نهایی حزب دمکرات) با حدکا وارد جنگی بشویم می‌توانیم این تعبیر را نیز بدهیم که این جنگی برای کم کردن شر حزب دمکرات از صفحه اعمال رهبری به توده‌ها در جنبش است، اما اگر او به ما حمله می‌کند، اگر او موجودیت و فعالیت ما را زیر ضربه می‌گیرد، آنگاه چنین تعبیری تنها می‌تواند متوهمانه و توهم برانگیز باشد. بخصوص اینکه بطور مشخص امروز با ده‌ها فاکت مشخص می‌توان نشان داد که این کمونیسم و انسجام کمونیستی کومه‌له است که نه فقط حزب دمکرات، بلکه دیگران دیگری را نیز، به خصومت با ما و تلاش در متوقف کردن ما سوق داده است. این پراتیک کمونیستی کومه‌له، به مثابه یک سازمان طبقاتی است و نه صرفا داعیه رهبری او، که حزب دمکرات را ناگزیر کرده‌است برای قطع پروسه رشد و دامنه فعالیت کومه‌له ضرب شست نظامی نشان بدهد. بعلاوه جدال بر سر رهبری هنگامی حدت می‌گیرد که جنبش عینی از درجه اعتلای بالایی برخوردار باشد، هنگامی که توده‌های وسیع مردم درگیر عمل آشکارند و لذا با معضل انتخاب رهبری و انتخاب برنامه‌ها، سیاست‌ها و آکسیون‌های پیشنهادی احزاب مختلف روبرو هستند. نه در شرایطی که جنبش عمدتا به اعتبار نیروی سازمانی احزاب فعال در آن موجودیت آشکار خود را حفظ کرده‌است، نه در شرایطی که هر حزب تازه در موقعیت جلب توده‌ها به برنامه و سیاست‌های خود بطورکلی و

زیر نویس

(۱)- بحث " هژمونی و " بحران رهبری"، در نوار سخنرانی برخی رفقای پلنوم با شدت و حرارت بیشتری مطرح می‌شود و بطور کلی بنظر میرسد مورد توافق همگان است. هیچ نقدی براین فرمولاسیون در مباحثات نیست.

ملاحظاتی بر:
"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

جایگیر کردن سازمان حزبی خود در میان آنان است. امروز حزب دمکرات به کومه‌له و کمونیسم تعرض می‌کند و نه به جناح رادیکال (پرولتری) جنبش دمکراتیک. حزب دمکرات امروز در هیات "برنامه حداکثر" بورژوازی، بعنوان مدافع مالکیت خصوصی، استثمار، دولت بوروکراتیک، تبعیض جنسی، مذهب، تفرقه کارگران، به ما حمله می‌کند و نه بعنوان حزب بورژوایی که می‌خواهد پارلمان یا شورای کردستان خودمختار را از نمایندگان خود پر کند، یا طرح معینی را به دولت مرکزی تحمیل کند. حزب دمکرات جدا از به سازش کشیدن جنبش ملی-دمکراتیک، هویت سیاسی دیگری نیز دارد. این تشکل بورژوازی کرد و ابزار سیاسی تشکیلاتی این بخش بورژوازی ایران برای ادغام، به طریق مطلوب، در بورژوازی سراسری است. کومه‌له، شکل سیاسی- طبقاتی پرولتاریا در کردستان و ابزار اتصال این طبقه به یک انقلاب سوسیالیستی سراسری است. در این ظرفیت ها است که این دو سازمان امروز می‌جنگند. تعبیر جنگ صرفا برمبنای تلاش ایندو برای اعمال رهبری به جنبش ملی-دمکراتیک، پرده پوشی از تضاد طبقاتی ایندو و بروز آشکار و انکارناپذیر این تضاد طبقاتی در جنگ کنونی است. طرح بحث هژمونی و قرار دادن " جنبش" در محور تحلیل، امروز، یعنی در شرایطی که تبلیغات طبقاتی و "ماورا جنبشی"، حزب دمکرات را وادار کرده‌است دست به اسلحه ببرد، چیزی جز جدا کردن جنگ از سیاستی که به آن منجر شده‌است و لذا کمرنگ کردن همان سیاست در تبلیغات و عمل سازمانی نیست، هر قدر نیت همه ما چیزی جز این باشد.

اما نکته دوم. در مارکسیسم هژمونی و مبارزه بر سر هژمونی ابدا به اینصورت، یعنی " قدر قدرتی" و یک تقابل رو در روی نظامی دو جریان درک نمی‌شود. هژمونی به معنای تسلط یک جریان به شعارها، آرمانها، آکسیون‌ها و تشکل‌های توده‌ای در جنبش وسیع غیرحزبی است. مبارزه برای هژمونی مبارزه‌ای است که هر نیرو برای هدایت حرکت توده‌ها در جهت معینی دنبال می‌کند، بنابراین اولا، حرکت وسیع همگانی (نظیر ایران ۵۷ یا امروز آفریقای جنوبی) باید به درجه زیادی فعلیت یافته باشد که رهبری معینی را(رهبری امری عملی است) بطلبد و ثانیا، دعوا بر سر جلب این توده‌ها، بعنوان نیروی ثالث و هدایت حرکت آنهاست. در مبارزه برای "هژمونی" طرفین به یکدیگر شلیک نمی‌کنند و یا لااقل شلیک کردن آنها به هم اقدامی فرعی به کل مبارزه سیاسی- تشکیلاتی برای کسب هژمونی است. بهرحال استنباط تاکنونی خود من از بحث هژمونی پرولتاریا در انقلاب و جنبش دمکراتیک با استنباط تلویحی این سند، تفاوت زیادی دارد. برای یک نمونه معنی عملی بحث "هژمونی" در سند ارزیابی و خصلت سراپا غیرسیاسی این استنباط با این بند سند ارزیابی معلوم می‌شود:

« بنابراین اقدام نظامی ما، نمی‌بایست مستقل از رویداد ۲۵ آبان طراحی و عرضه می‌شد، چرا که گفتیم می‌باید تاثیرات سیاسی‌ای که با این رویداد به سود حدکا ایجاد شده بود(!) را خنثی کند و همچنین اقدام نظامی ما می‌باید در آن فاصله زمانی انجام گیرد که در اذهان عمومی واقعه ۲۵ آبان امری مختومه تلقی نشده باشد و علاوه برآن در این فاصله می‌بایست با تبلیغات و فعالیت سیاسی اجازه ندهیم حدکا پیروزی نظامی خود در تعرض ۲۵ آبان را به معنی درجه‌ای از تحقق اهداف خود (قدرقدرتی، مرعوب ساختن زحمتکشان و...) تثبیت کند.» تاثیرات "سیاسی" که به "نفع" حدکا ایجاد شده‌است آن رعب و وحشتی است که توده‌ها از سبعیت و جنایتکاری او یافته‌اند. یعنی همان قدر قدرتی او، همان "هدف" او. جنگ ما می‌خواهد این قدر قدرتی را درهم بشکند و ظاهرا این دروازه‌ای است که بحث "هژمونی" از آن وارد می‌شود. قطعا حدکا با واقعه اورامان چیزی به اعمال "هژمونی" خود بر جنبش(اگر هژمونی را مارکسیستی به‌فهمیم) نزدیک نشده‌بود. تمام تاثیرات "سیاسی"ای که به "نفع حزب" ایجاد شد آن تاثیراتی است که او را از جنبش منزوی می‌نمود. جنگ ما با حدکا، حتی اگر "نباید مستقل از ۲۵ آبان" طرح می‌شد(که فعلا به نادرستی این مساله کاری ندارم)، اگر می‌بایست تصویر قدر قدرتی حزب را بشکند (که می‌بایست)، بهرحال ربطی به مبارزه بر سر هژمونی ندارد. مگر آنکه هژمونی بر جنبش را معادل انقیاد و تمکین از روی اجبار و ترس سایر نیروهای جنبش به یکی بدانیم. یعنی همان تصویر فدائی، راه‌کارگر، پیکار و دیگران از هژمونی، آنهم در سال ۵۷.

این فرمولبندی(بحران رهبری- نوار، و مبارزه برای هژمونی- سند) نظامیگرایانه است زیرا: از تمام محتوای سیاسی مبارزه برای هژمونی انتزاع می‌کند. این نکات را مسکوت می‌گذارد و به جای فعالیت سیاسی- تشکیلاتی، تبلیغی و تاکتیکی حزب، ضربه نظامی ابزاری برای کسب هژمونی قلمداد می‌کند (بیاد ندارم که تاکنون ما تبلیغ و افشاگری علیه حزب دمکرات را با فرمولبندی کسب هژمونی تبیین کرده‌باشیم. یعنی آنجا که اقدام ما در جهت کسب هژمونی هم بود. اما تا مساله نظامی می‌شود، "هژمونی" به محور بحث تبدیل می‌شود). این همان تصویر "قدرقدرتی" از هژمونی است. تصویری که حزب دمکرات احتمالا دارد. نه هژمونی در مبارزه، که هژمونی به معنای نظامی-اداری کلمه. این همان بحث قدیمی "جنگ دمکرات و کومه‌له بر سر حاکمیت است" است که امروز حتی از همان اندک مفهوم سیاسی خود هم خالی شده و کاملا در بعد نظامی فهمیده شده‌است. این استنباط که ما امروز داریم بر سر رهبری جنبش با حزب دمکرات می‌جنگیم، به معنای سپردن سرنوشت "رهبری جنبش" نه به مبارزه حزبی-توده‌ای، بلکه به مبارزه نیروهای مسلح و لذا نظامی کردن تمام استنباط ما از شیوه دخالت و رهبری‌مان در جنبش است. این فرمولبندی، نه فقط جنگ با دمکرات، بلکه همچنین خصلت نظامی تشکیلات ما، یا ارگانهای نظامی آن را، در مرکز سیاست حزب ما در کردستان قرار می‌دهد. گرایشی که بطور عینی از دیر باز در سطوح مختلف کومه‌له وجود داشته است و گام به گام با فشار مدافعان کار سیاسی-توده‌ای اصلاح شده‌است. تشدید نظامیگری بر مبنای این فرمولبندی اجتناب‌ناپذیر است.

بهر رو خاصیت این بیان پوپولیستی-نظامی اینست که در حالی که از لحاظ سیاسی به راست می‌چرخد و بطور ذاتی در سیاست آوانس می‌دهد، در عرصه نظامی چپروی می‌کند. از مبارزه نظامی تمام آن کاری را طلب می‌کند که پیش ازاین قرار بود توسط مجموعه فعالیت حزب ما متحقق شود. چرا که:

۱-جنگ را نه به اعتبار تخالف پرولتاریا و بورژوازی بطور کلی و ضدیت آنها در جنبش دمکراتیک بطور اخص، بلکه به اعتبار رهبری جنبش و لذا با مفروض گرفتن، یکدست گرفتن و متحول ندیدن جنبش تبیین می‌کند. اینجا نفس جنبش و نیروهای فعاله آن مفروض است و مورد نقد نیست، دعوا بر سر رهبری آن است. اینجا درست یکی از بروزات عدم تعلق حزب دمکرات به جنبش انقلابی کمرنگ می‌شود. این راست روی درسیاست است.

۲-اگر مساله کسب هژمونی منشا جنگ باشد، آنگاه پیروزی نظامی قطعی و کسب این هژمونی نمی‌تواند منطقا هدف جنگ تلقی نگردد(و اگر هدف اینطور تبیین نمی‌شود به معنای " انحراف" از سند ارزیابی است). اما پیروزی قطعی، که گویا صرفا به اعتبار جنگ ما(با نیروی سازمانی ما) قابل حصول است، مستلزم عملیات نظامی بسیار گسترده، دنباله‌دار، فشرده و فرسوده‌کننده است. این معادل " جنگ جنگ تا پیروزی" است، زیرا با هر نتیجه دیگری به جز حل و فصل مساله هژمونی، جنگ نظامی خود را شکست خورده تصور می‌کند.

معنی این راست روی سیاسی و چپروی نظامی در عمل این خواهد شد که:

۱-ما در تبلیغات آنطور که باید کارگران و زحمتکشان را مخاطب قرار ندهیم، حزب دمکرات را در تلاشش برای "رهبری" و " قدرقدرتی" افشا کنیم و کمتر به خصلت ضدکارگری‌اش بپردازیم.

۲-مبارزه نظامی برجستگی بیش از حد بیابد و نظامیگری رواج یابد.

۳-در مبارزه نظامی خود را فرسوده کنیم، در هرحال، مادام که حدکا به جنگ‌طلبی خود علیه ما ادامه می‌دهد (اعم از اینکه عملا ضربه‌ای می‌زند یا نه) خود را ناموفق احساس کنیم

۴-شرایط ختم جنگ را نشناسیم

۵-پیروزی را تشخیص ندهیم

۶-در صورت شکست نظامی، ادامه کاری سیاسی خود را نیز، که در این دوره دچار وقفه نیز میشود، از دست بدهیم و با منطق خودمان خود را در امر مبارزه بر سر هژمونی مغلوب احساس کنیم.

۷-حتی به همان نسبت که تناسب قوایی در قلمرو نظامی به وجود می‌آوریم، قادر نباشیم کار سیاسی خود را سازمان بدهیم. شبح جنگ باقی بماند. به اشکالات دیگر سند میپردازم. اول لازم است خلاصه‌ای از آنچه بنظر من تبیین درست مساله است را ذکر کنم. این نکات چیز چندان متفاوتی از همان قطعنامه علنی ک.م.ک نیست که به اعتقاد من یک تبیین متمایز از سند ارزیابی را نشان می‌دهد و من، با برخی اصلاحات جزئی، با آن موافقم (هرچند قطعنامه به تمام نکات مندرج در سند ارزیابی نمی‌پردازد)

۱-سیاست حاکم بر جنگ برای حزب دمکرات، آنتی‌کمونیسم او، هراس او بقا و انسجام تشکل سوسیالیستی طبقه کارگر کردستان و هراس او*** (در جای این سه ستاره کلمه‌ای بود که خوانا نبود) جنبش ملی در کردستان به سطح جنبش انقلابی توسط این بخش کمونیست و انزوای خود اواست. این سیاست دیر یا زود(وقاعدتا دیرتر از زمانی که مساله کسب حق تعیین سرنوشت به نوعی به فرجام نزدیک شده باشد) به

ملاحظاتی بر:
"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

یک جنگ اجتنابناپذیر مرگ و زندگی علیه کومه‌له می‌انجامید. این سیاست همچنین اعمال قهر روتین و متناوب علیه کومه‌له را حتی قبل از تسویه حساب نهایی برای حزب دمکرات ضروری می‌سازد. اما جنگ اخیر، که بدون شک حزب دمکرات آغازگر آن بوده است و آگاهانه به آن پا گذاشته است، دارای ویژگی‌های خاص خود است. مقطعی که حزب دمکرات دست به شروع این دوره اخیر جنگ می‌زند، مصادف با استیصال عملی او، نیاز به معامله با اپوزیسیون آنتی‌کمونیست سراسری(و در مرحله بعد نوعی سازش با دولت مرکزی)، ومصادف کاهش نفوذ و دامنه عمل او در کردستان است. حزب دمکرات برای کسب اعتبار در میان متحدین خود باید بر سر قابلیت خود در ضربه زدن به کمونیستها معامله کند و این قابلیت را عملا نشان بدهد. ازاینرو ویژگی جنگ برای حزب"دمکرات" در اینست که اولا، این جنگ نه صرفا با هدف تبلیغاتی و ارعاب موضعی کومه‌له، بلکه با تحمیل یک تناسب قوای جدید به نفع حزب دمکرات و به تمکین کشیدن کومه‌له و ازاینطریق بعلاوه زحمتکشان کرد، آغاز می‌شود. ثانیا، از نظر حزب دمکرات، این جنگ جز در ابعاد سراسری به این هدف نمی‌رسد، ثالثا، به همین دلیل یک دوره تاکتیکی نسبتا طولانی(در مقایسه با جنگهای پیشین) را در بر می‌گیرد. این جنگی مقطعی نیست. در عین حال جنگ مرگ و زندگی نهایی نیز نیست. یک جنگ تاکتیکی است.

سیاست کومه‌له در این جنگ دفاع از تشکل مستقل پرولتری در کردستان است، حفظ و گسترش دستاوردهای عینی ومناسبات سیاسی‌ای که این سازمانیابی و آگاهگری را ممکن می‌کند(دمکراسی درکردستان) و خنثی کردن این سیاست حدکا و حفظ و یا بهبود تناسب قوای موجود به نفع خویش است. جنگ کومه‌له با حزب دمکرات بدین ترتیب در وهله اول جنگی مبتنی بر منافع مستقل طبقاتی پرولتاریا در کردستان و سپس به این اعتبار، جنگی بر سر حفظ و گسترش مناسبات و اوضاع دموکراتیک در کردستان، یعنی جنگی بر سر آزادی و دمکراسی است.

این مسائل، یعنی منافع پرولتاریا و مساله آزادی و دمکراسی، محور و جوهر خصلت انقلابی جنبش در کردستان است، درست به همین خاطر است که حمله دمکرات به کومه‌له بر سر این مسائل، حمله‌ای به جنبش انقلابی است و نه تلاشی برای کسب هژمونی در آن. این مسائل هم امروز مرز عمل انقلابی و عمل ضدانقلابی در کردستان را ترسیم می‌کنند و نه دو سیاست در جنبش ملی-انقلابی در کردستان را. این فرمولبندی دوم یک راستروی سیاسی و یک آوانس کامل به حزب دمکرات در عرصه سیاست است.

۲-پیروزی در این جنگ به چه معنی است. برای کومه‌له پیروزی در جنگ خنثی شدن سیاست ضدانقلابی حزب دمکرات، تثبیت و بسط دامنه نفوذ حزب سیاسی پرولتاریا وتثبیت و بسط دامنه دمکراسی انقلابی در کردستان است، به نحوی که عملا سازمانیابی و آگاهگری پرولتاریا در کردستان تسهیل شود و دامنه جنبش انقلابی علیه بورژوازی سراسری بتواند گسترش یابد. از حزب دمکرات باید رفع زحمت شود. سیاست حزب دمکرات باید خنثی شود و حزب دمکرات به این نکات گردن بگذارد:

۱-تشکل کمونیستی پرولتاریا در کردستان، کومه‌له، یک واقعیت موجود، غیرقابل حذف است وفعالیت آزادانه آن در کردستان از جانب حزب دمکرات نمی‌تواند محدود شود.

۲-تبلیغات کمونیستی در کردستان آزاد و سازمانیابی زحمتکشان کرد با حزب سیاسی خود آزاد وبلامانع است، هیچ نیروئی نمی‌تواند سد راه این سازمانیابی و آگاهی شود

۳-دمکراسی در کردستان باید برقرار بماند، آزادی فعالیت سیاسی احزاب، آزادی توده‌مردم در عقاید و تشکل در کردستان باید به رسمیت شناخته شود و نمی‌تواند مورد تعرض قرار بگیرد.

۴-فعالیت کومه‌له(تبلیغات، سازمانیابی و ...) در رهبری جنبش انقلابی خلق کرد نمی‌تواند با اعمال زور مسلحانه حزب دمکرات محدود شود.

۵-حتی از طریق نظامی نمی‌توان کومه‌له را به سازش سیاسی بر سراهداف و اشکال مبارزه‌اش ناگزیر کرد. جنگ نظامی با کومه‌له به صرفه سیاسی و نظامی حزب دمکرات نیست.

واضح است که اینها مضمون پیروزی است و نه شکل آن. اینها عینا فرمولبندی مفاد موافقتنامه صلح نیست، این رئوس آن وضعیتی است که برای ما به منزله پیروزی است. اما پیروزی در شکل چیست؟ قطعنامه علنی کومه‌له مصوب ک.م.ک در این مورد بسیار روشن است(هرچند قدری ناقص مساله را بیان می‌کند) زیرا میان پیروزی رسمی، قراردادی، (دو ژوره dejure) و پیروزی عملی، بالفعل(defacto)، تفاوت می‌گذارد. تحمیل شرایط صلح ما به حزب دمکرات ورسیدن به یک توافق اعلام شده و رسمی، شکل مطلوبتری از پیروزی است که البته تنها به اراده ما بستگی ندارد (ممکن است حزب دمکرات دراوج فلاکت واستیصال بازهم تن به توافق رسمی، آتش بس و مذاکره ندهد و از تهدیدات- آنگاه توخالی- جنگ‌طلبانه‌اش دست برندارد). اما بهرحال تحمیل عملی این شرایط اعلام شده، که محور تبلیغات ماست، نمی‌تواند تنها ملاک تصمیم‌گیری ما در باره نحوه و دامنه عملیات نظامی ما، و قضاوت درست درجه موفقیت ما باشد. آنچه اینجا محور است تحمیل عملی(دوفاکتو) این شرایط است، یعنی بوجود آوردن اوضاعی که در آن پیروزی ما بدست آمده باشد، اعم از اینکه ماشین تبلیغاتی حزب دمکرات و رهبری آن، علنا آن را به رسمیت بشناسند یا نه. ازاین زاویه آنگاه ما به نحو دیگری به شکل پیشبرد عملیات نظامی خود در فازهای بعد(یعنی هنگامی که شرایط پیروزی دو فاکتو حاصل شد- امروز چنین نیست)، خواهیم نگریست. ما حتی در آن صورت،*** (کلمه‌ای ناخوانا) می‌توانیم پیروزی خود را به شکل یکجانبه اعلام کنیم (واضح است که چه پیروزی قراردادی و رسمی، چه پیروزی دوفاکتو، هر دو ناپایدار و تابع قانونمندی همیشگی رابطه ما و حزب دمکرات یعنی خصلت طبقاتی اساسیو همسوئی‌های مقطعی است. پیروزی را باید در یک پروسه مدام حفظ کرد، اما بحث بر سر آنست که حدکا نخواهد و یا نتواند باز برای یک دوره تاکتیکی دیگر سیاست جنگی خود علیه ما را محور قرار بدهد)

"سند ارزیابی" متاسفانه میان پیروزی رسمی و پیروزی دوفاکتو تمیز قائل نمی‌شود، جایی برای پیروزی دوفاکتو باز نمی‌کند و بعلاوه تصور مبهم و غیرسیاسی‌ای از موفقیت رسمی بدست می‌دهد(کشیدن حدکا به پای میز مذاکره-یعنی چیزی که ممکن است بنا به مسائل تبلیغاتی و عملی حدکا، حتی در اوج فلاکت هم حاصل نشود). برطبق سند ارزیابی، موفقیت ما حاصل مبارزه ما به تنهایی نیست، بلکه همچنین حاصل تلقی خاصی از جانب حزب دمکرات نسبت به منافع و مصالح خودش است. هیچ تضمینی وجود ندارد که حزب دمکرات، آنگونه که فشار عملی ما حکم می‌کند، عمل کند. از اینرو سند ارزیابی متغیری را در بحث پیروزی وارد می‌کند که لزوما تماما تابعی از فعالیت ما و یا حتی فشارهای عینی ما بر حدکا نیست. ندیدن پیروزی دوفاکتو، هنگامی که سیر محتمل‌تر اوضاع اینست که پیروزی ما اساسا عملا حاصل شود بی‌آنکه رسما مسجل شود، به معنای آن خواهد بود که خود ما بر طبق سند ارزیابی پیروزی عملی خود را تشخیص ندهیم و شرایط انتقال از دوره تاکتیکی موجود به دوره دیگر را نبینیم.

بهرحال این بحث(و بحث قطعنامه علنی) از لحاظ استنتاجات سیاسی و عملی تفاوت‌های مهمی با بحث "سند ارزیابی" دارد.

اولا از لحاظ سیاسی، همانطور که گفتم، خصلت طبقاتی تبلیغات ما، ضدیت طبقاتی ما با حزب دمکرات(و به این اعتبار، مسائل جنبش ملی-انقلابی) بیشتر مورد بحث قرار خواهد گرفت. با حرکت از موضع قطعنامه علنی، ما قبل از هر چیز به یک طبقه معین فراخوان می‌دهیم. جنگ حدکا را جنگی علیه کارگران و جنگی علیه انقلاب زحمتکشان کردستان ترسیم می‌کنیم،(امروز هم رادیوهای ما حتما چنین می‌کنند، اما این نه بخاطر ادراکات مستتر در سند ارزیابی، بلکه علیرغم آن صورت می‌گیرد. در صورت تثبیت بحث " هژمونی" تبلیغات، نمی‌تواند گام به‌گام به فرمولبندی‌های غیر اصولی سقوط نکند. ثانیا، تبیین اصولی مبانی جنگ، امکان می‌دهد تا مبارزه نظامی از هم‌اکنون، رابطه‌ای جدی با کار سیاسی-تشکیلاتی-توده‌ای پیدا کند. به درجه‌ای که پیروزی‌های نظامی ما تناسب قوای مورد نظر را از هم اکنون شکل می‌دهد و سیاست حدکا را خنثی می‌کند، به همان درجه معضل بخش‌های بیشتری از تشکیلات به کار درمیان کاگران و زحمتکشان تبدیل می‌شود (بدیهی است که بهرحال عمل نظامی ما علیه حدکا برای تحقق اهداف اساسی و برگشتناپذیرکردن موفقیت‌های موجود همواره ضروری است). کار "روتین" و سیاسی نه تنها تعطیل نمی‌شود، بلکه در سایه کار نظامی حرکت می‌کند و سفره خود را در پس هر پیروزی نظامی پهن می‌کند. اگر دعوا بر سر رفع مزاحمت حزب دمکرات از تبلیغات، آگاهگری، کارسازمانی و توده‌ای و امنیت تشکیلات کومه‌له دیده شود، آنگاه به درجه‌ای که جنگ ما این مزاحمت را، ولو بصورت منطقه‌ای رفع می‌کند، کار سیاسی گسترش می‌یابد. اشکال درک "جنگ بر سر هژمونی است" اینست که باید منطقا تا فیصله یافتن مساله "هژمونی" نظام را بر سیاست برتری بدهد. رابطه نظام و سیاست را "مرحله‌ای" و "دوره‌ای" بررسی کند و نه متقابل، جاری و بصورت یک پروسه اتکا و رشد

ملاحظاتی بر:
"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

متقابل. تصور "قراردادی" از پیروزی، این مطلق دیدن نظام را به شکل افراط‌آمیزی تشدید می‌کند.

ثالثا، تشکیلاتی که نظام را در دوره حاضر و تا تعیین تکلیف با حدکا مطلقا محوری کرده باشد، تشکیلاتی که جنگ با حدکا را از هژمونی استنتاج کرده باشد، در عین حال همواره از نظر نظامی از خود ناراضی از آب درمی‌آید، ولو آنکه عملیات نظامی او، علیرغم آنکه شاید آنطور که باید حدکا را در موضع ضعف و تجدیدنظر نیانداخته باشد، عملا امکان گسترش فعالیت سیاسی کومه‌له و عملیات نظامی او علیه رژیم را فراهم کرده‌باشد. این گرایش تقویت میشود که جدا از پیروزی جنگی(برمبنای شاخص‌های جنگی، تلفات و ...) چیزی را موفقیت ارزیابی نکند و بجای پیروزی سیاست جنگی، پیروزی جنگ از لحاظ نظامی را مد نظر قرار می‌دهد و برجسته می‌کند.

رابعا، کار نظامی، با عزیمت از "سند ارزیابی"، به نحو افراطی تشدید می‌شود. ما، اگر نه هنوز، بلکه در آینده، بیشتر از حد لازم برای تحقق اهداف خود، خود را با حدکا درگیر خواهیم کرد. اهداف جنگ (هژمونی و میز مذاکره) در سطحی قرار داده شده‌اند که به ناگزیر تا مدتها بخش اعظم انرژی و توان کل تشکیلات را خواهد بلعید. حکمت سیاسی فعالیت نظامی با تمکین رسمی حدکا تعریف شده‌است. این حکمت و هدف نه بصورت یک پروسه،، بلکه بصورت یک مقطع، یک "ترکمانچای" برای حدکا می‌تواند متحقق شود. "جنگ جنگ تا پیروزی" به توقع تشکیلات از خودش تبدیل می‌شود و عقب‌نشینی از آن شکست محسوب می‌شود. حکمت سیاسی واقعی جنگ، یعنی جنگیدن برای حفظ کومه‌له و دامنه فعالیت کومه‌له، در کار سیاسی و تشکیلاتی با توده‌ها و کار نظامی علیه رژیم، کمرنگ می‌شود و لذا پیروزی‌هایی که تا هم‌اکنون دراین جنگ بدست آمده است و در آینده نیز بدست خواهند آمد، تحت‌الشعاع عدم تمکین حدکا قرار خواهد گرفت. ضربه‌های وارده به ما بی‌نهایت بزرگ خواهد شد، زیرا صرفا با ضربه‌های نظامی ما به حدکا و نه با ماحصل سیاسی و عملی جنگ در هر مقطع، مقایسه می‌شود. این ضربات متقابل و نبردها بصورت جداالهای در خط تعادل دیده نمی‌شود، خطی که در اینسوی آن، یعنی در تعادل بدست آمده، ما قادر شده‌ایم به کار انقلابی خود علیرغم تکاپوی ارتجاعی حزب دمکرات مشغول باشیم. این وضعیت فشار روحی و سیاسی عظیمی بر نیروی نظامی ببار می‌آورد. فکر تشکیلات را بطور یکجانبه نظامی می‌کند و به نارضایتی نظامی سازمان از خود و لاجرم "چپ"رو، نظامی و فرسوده کردن نیروها امکان می‌دهد. حال آنکه دیدگاه اصولی، عملکرد نیروی نظامی را، نه در قدر مطلق تفوق و تحرکش علیه حدکا، بلکه همچنین و اساسا در تامین اهداف سیاسی مورد نظر، یعنی در ایجاد عملی شرایط فعالیت همه‌جانبه کومه‌له، قضاوت می‌کند و لذا با تحقق تدریجی این اهداف سیاسی نیروی نظامی خود را موفق ارزیابی می‌کند. (اشتباهات فنی-نظامی در نبردهای معین البته همواره می‌تواند مورد بررسی و نقد قرار بگیرد)

بنابراین آنچه "سند ارزیابی" ابدا ارزیابی نمی‌کند همین رابطه جنگ ما با دمکرات و دستاوردهای تاکنونی آن با آن اهداف سیاسی و عملی‌ایست که بخاطر آن پا به جنگ گذاشته‌ایم. این اهداف دیگر صرفا در قبال حزب دمکرات تبیین نمی‌شوند، بلکه اهدافی جامع‌تر و اساسی‌ترند. استحکام و ادامه‌کاری کومه‌له، دامنه عمل آن، و گشودن راه گسترش فعالیت همه جانبه آن، اینها قاعدتا ملاک‌های ماست. سند ارزیابی، کار نظامی ما را در قیاس با این اهداف ارزیابی نمی‌کند.

از بحث‌های حاضر، تاکتیک و دورنمای نظامی معینی نیز استنتاج می‌شود که پائین‌تر در اشارات کوتاهی به سند "دورنما و مراحل جنگ" رئوس آن را توضیح می‌دهم. اول لازم است خیلی خلاصه به چند نکته باقی‌مانده در سند ارزیابی برگردیم:

۱-در سند گفته می‌شود:

"با حرکت از ضرورت سیاسی و بنیادی اقدام به جنگ، ارزیابی ما از سایر زمینه‌ها مکان واقعی خود را می‌یابد. نقد ما در هر زمینه می‌باید نقاط ضعف و اشتباهاتی را که مانع تحقق کامل اهداف نظامی ما شدند را روشن سازد و آلترناتیوهایی را که موجب پیشبرد بهتر جنگ می‌شدند را ارائه دهد... حلقه اصلی در نقد جنگ ما با حدکا در زمینه تاکتیک‌های نظامی(و بویژه فقدان تاکتیک روشن و مرحله‌بندی شده و دوره‌ای از جنگ) میباشد".

حلقه اصلی در نقد جنگ ما با حدکا، نمی‌تواند در زمینه تاکتیک‌های نظامی باشد. زیرا خود این تاکتیک‌های نظامی قرار بوده به اهداف سیاسی معینی خدمت کنند. بنابراین حلقه اصلی نقد این خواهد بود(با فرض معلوم بودن و مورد توافق بودن اهداف سیاسی)، تاکتیک‌های نظامی ما و سایر اقدامات ناشی از سیاست جنگی ما(که دیگر نظامی نیست)، تا چه درجه ما را به تحقق اهداف سیاسی‌ای که از جنگ دنبال می‌کرده‌ایم نزدیک کرده‌است. بعبارت دیگر نقد ما از تاکتیک‌های نظامی نمی‌تواند ابتدا به ساکن آغاز شود، بلکه می‌بایست در متن اهداف سیاسی سیاست جنگی ما بررسی شوند. به این‌ترتیب با این حساب فرضا ممکن است یک عملیات از لحاظ نظامی موفق، در مجموع نالازم بوده باشد و برعکس. سوال اینست: آیا ما توانسته‌ایم آن مجموعه عملیات نظامی که شرط لازم پیشرفت سیاست ما بود را انجام دهیم و درست انجام دهیم. اگر سیاست ما کشیدن حدکا به پای میز مذاکره بوده باشد، نه، اگر سیاست ما تثبیت ادامه‌کاری کومه‌له، گشایش راه گسترش فعالیت کومه‌له و غیره باشد، شاید، آری. بعبارت دیگر سوال در درجه اول بر سر قضاوت خود اهداف نظامی ما، یعنی هدف عملیات های ما با ملاک اهداف سیاسی ماست و نه قضاوت در خود نحوه و درجه تحقق اهداف نظامی ما که باید در جلسه فرماندهان نظامی با ک.م.ک مورد بحث قرار گیرد، و قطعا عوامل فنی زیادی را طرح خواهد کرد. تنها با حرکت از بحث "هژمونی"، که هدف سیاسی و هدف نظامی را در نقطه "تفوق بر حدکا" برهم منطبق کرده‌است، می‌توان به این نتیجه رسید که حلقه اصلی نقد ما، بررسی اشتباهاتی است که مانع تحقق کامل اهداف نظامی ما شدند.

بند ۴ گفته می‌شود که از ۷ بهمن(پس از آنکه مشاهده شد که حدکا بر سر میز مذاکره نمی‌آید-که اگر هم بودیم نمی‌رفتیم!)، باز ما ایده "کسب برتری سریع"، " میز مذاکره" به جنگ ادامه دادیم، تنها پس از وقایع بانه، که پروسه کسب برتری سریع را دچار وقفه کرده بود که ما سیاست جنگی جدیدی(و بنظر من اصولی‌تری) را مبنی بر ایجاد تعادل منطقه‌ای برای ادامه فعالیت همه جانبه کومه‌له در دستور گذاشتیم. که متاسفانه این سیاست جنگی جدید به درک واحد ک.م تبدیل نشد و در عمل همان " پیروزی سریع" و " میز مذاکره"، با همان آهنگ حرکت متناسب آن، مبنای فعالیت بود.(نقل به معنی) بنظر من حلقه اصلی نقد همینجاست.

ایده "کسب پیروزی سریع و میز مذاکره" نمی‌توانست برای ما یک سیاست جنگی باشد، زیرا این حداکثر، پیروزی یک سیاست جنگی آنهم در فرم را بیان می‌کند نه خود سیاست را. با هر سیاستی می‌توان برای "کسب پیروزی سریع و میز مذاکره" تلاش کرد، مبنی بر اینکه انسان نیروی کافی داشته باشد. بهرحال این سیاست نشد. و لذا نقد ک.م نمی‌بایست منطقا منتظر وقایع بانه باشد تا این نکته را مورد توجه قرار دهد. اینکه سیاست جنگی کنونی ما(اگر به درک عمومی ک.م تبدیل شده‌باشد) می‌توانست از ابتدا مدنظر باشد، می‌توانست بصورت عقب‌نشینی ما از "سیاست" اول جلوه‌گر نشود، کاملا روشن است.

فقدان این سیاست اصولی از ابتدا، قطعا فعالیت نظامی ما را دچار پراکندگی، بی‌هدفی نسبی و آهنگ نامطلوب کرده‌است. حال روشن است آن کسی که "حلقه اصلی نقد" را در "اشتباهات و ضعف‌هایی" بداند که مانع تحقق " اهداف نظامی" ما شده‌است خودبخود دارد امروز هم بر مبنای سیاست "پیروزی سریع" خود را قضاوت و نقد می‌کند و نه بر مبنای سیاستی که پس از بانه مطرح شده و با این حال به درک عمومی ک.م هم تبدیل نشده است. حلقه اصلی نقد، بازبینی فعالیت جنگی ما در پرتو سیاست اصولی امروز ماست و نه نقد فعالیت نظامی، آنجا که سیاست نادرستی برآن حاکم بوده است. امروز باید دید کدام عملیات‌ها، در صورتی که ما این سیاست را از ابتدا می‌داشتیم، حیاتی و ضروری بود و کدام شاید نالازم. کدام عملیات‌های لازم را انجام ندادیم چون صرفا با تفکر "پیروزی سریع" حرکت می‌کردیم و بالاخره کدام عملیات‌ها و اقدامات جنگی را باید در دستور بگذاریم تا هرچه سریع‌تر و کم‌مشقت‌تر اثرات آشفته فکری و یکجانبه نگری گذشته را برطرف کنیم و نظام خود را بر سیاست امروز منطبق کنیم.

-در سند ارزیابی، یعنی حتی هنگامی که ظاهرا سیاست اصولی را یافته‌ایم با این جملات درخود متناقض برخورد میکنیم: "در مقابل ضربه ۲۵ آبان حدکا، ما سیاست صحیح طرح شعار " مجازات عاملین ..." را در پیش گرفتیم. این سیاست به ما امکان می‌داد تا شروع جنگ را نه به دلخواه حدکا و در دنباله‌روی از حوادث، بلکه خودمان راسا تعیین کنیم و از سوی دیگر وسیعترین حمایت و تایید توده‌ای ممکن را از موضع خود در قبال حدکا کسب کنیم" اشکالات یکی دوتا نیست:

اولا در قطعنامه علنی، که "حقیقت را به توده‌ها می‌گوید"، ایده " مجازات عاملین" نه به عنوان زمینه‌چینی ضربه نظامی بعدی ما، بلکه به مثابه راه سیاسی تفوق ما بر حدکا و راهی برای اجتناب از جنگی‌که در واقع در اورامان آغاز شده بود، تصویر می‌کنیم. و بنظر

ملاحظاتی بر:
"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

من همین درست است. در سند ارزیابی ایده "مجازات عاملین ..." جائی بناحق در تفکر ما کسب کرده‌است.
ثانیا، (و در نوارها هم این توهم وجود دارد)، جنگ با ۲۵ آبان در اورامان شروع شد نه با ٦ بهمن. این هم چیزی است که به توده‌ها می‌گوئیم، اما ظاهرا چندان به آن معتقد نیستیم. اگر قبول داریم که سیاست حدکا بر ضرب شست نشان دادن به کومه‌له و تحدید دامنه فعالیت و آزادی عمل آن بود، آنگاه باید بفهمیم که جنگ ۲۵ آبان اورامان برای حدکا یا پیروزی این سیاست و یا آغازی برای یک جنگ بر مبنای این سیاست بود. نه یک ضربه تصادفی، نه یک واقعه نظیر وقایع دیگر. آنگاه خود ضربه اورامان را باید بعنوان اعلام جنگ حدکا به ما تلقی می‌کردیم و نه ایده " مجازات عاملین ..." را به عنوان توجیهی برای اعلام جنگ ما به حدکا. ما جنگ را شروع نکردیم. این واقعیت دارد.
ثالثا، گفتن اینکه ایده "مجازات عاملین" به ما امکان می‌داد تا شروع جنگ را نه به دلخواه حدکا و در دنباله‌روی از حوادث بلکه خودمان راسا تعیین کنیم، بسیار غریب بنظر می‌رسد. اگر سیاست ما خنثی کردن تاکتیک سراسری حدکا برای ضربه زدن به کومه‌له بود، یعنی شرکت و پیروزی در جنگی که حدکا عملا به ما تحمیل کرده بود، آنگاه دیگر توجیه "مجازات عاملین" بردی ندارد. کدام توده خلق کرد از ما باور می‌کند که در اشنویه، اطراف سنندج و دیواندره و ... دنبال عاملین جنایت اورامان می‌گردیم. اما این ایده، به مثابه توجیهی برای جنگ، درست به معنای دنباله‌روی از حوادث است و نه برعکس، این یعنی ما ناگزیریم جنگ را در اورامان شروع کنیم، زیرا نه به یک سیاست سراسری جنگ‌طلبانه حدکا، بلکه به یک واقعه محلی داریم عکس‌العمل نشان می‌دهیم. (در مورد صحت و نادرستی شروع جنگ در اورامان اینجا بحثی ندارم). بهرحال "مجازات عاملین" برای ما یک سیاست نبود، بلکه تبلیغات بود. "جنگ ما" بر مبنای چنین "سیاستی" تنها می‌توانست از اورامان "شروع" شود، در زمان معینی "شروع" شود و درست از لحاظ "زمان و مکان" در دنباله‌روی از حوادث اتفاق بیفتد.

آیا پیروزی دوفاکتو ما فی‌الحال بدست آمده است؟ بنظر من نه. مساله عملیات نظامی در رابطه ما و حزب دمکرات هنوز نقش تعیین‌کننده دارد و نمی‌تواند در مقایسه با اهمیت از سرگیری فعالیت روتین کمرنگ شود. آنچه گفتم به معنای کم کردن اهمیت فعال بودن در صحنه نظامی نیست، بلکه داشتن دورنما و تعریف درستی از علل جنگ و شرایط و شکل پیروزی ما مورد نظر است. در این باره پائین‌تر باز هم نکاتی را مطرح می‌کنم.

در باره نوشته "جنگ ما حدکا، دورنما و مراحل"

۱-در بند اول گفته می‌شود که "جنگ ما و ح.د جنگی است میان نیروهای مسلح طرفین". در وهله اول چنین بنظر می‌رسد که این گفتن ندارد، زیرا هر جنگی، یک جنگ است میان نیروهای مسلح طرفین. اما این بند فورا نتیجه خود را می‌گیرد: "هدف کاهش ظرفیت و امکانات نظامی حدکا به گونه‌ای است که ادامه جنگ را به زیان خود دانسته و آتش‌بس را بپذیرد". این بنظر من نمونه‌ای از برداشت چپ‌روانه نظامی است. "نیروی مسلح طرفین" برجسته شده‌است تا گفته شود، ختم جنگ که "آتش‌بس" پذیرفته شده از جانب حدکا فرموله شده‌است، تمام به اوضاع نیروی مسلح او، یعنی توانایی نظامی او برای جنگیدن با ما بستگی دارد. اینکه نیروی مسلح کومه‌له چقدر و با چه درجه تفوق نظامی باید بجنگد تا کارآیی نیروی نظامی دمکرات به حد لازم کاهش یابد معلوم نیست. از روی قرائن می‌توان حدس زد که این جنگ با این تعریف به این سادگی‌ها و در آینده قابل پیش‌بینی به "پیروزی" مورد نظر این سند برای ما منجر نخواهد شد.
۲-بند دوم همین تفسیر را ادامه می‌دهد. برای کاهش ظرفیت و توانائی حدکا باید تلفات انسانی سنگین به او وارد کرد و نیروی انسانی او را فرسوده و از صحنه خارج کرد. اضافه می‌شود که لذا این جنگ "علیه نیروی انسانی آنها می‌باشد و لذا از جمله اساسی‌ترین شاخص‌های موفقیت عملیاتها و مانورهای ما، تعداد تلفات آنان و افزایش فرسودگی آنهاست". اینجا یک پروسه خطی تکامل پیش‌بینی شده‌است که از امروز تا زمانی که حدکا آتش‌بس را بپذیرد، ادامه می‌یابد و آن عبارت است از تحمیل مداوم تلفات به نیروی انسانی حدکا. با این حساب تکلیف نوع عملیاتها، محل انجام آنها، شتاب و آهنگ عملیاتهای ما و غیره همه با این ملاک که کجا و چگونه بیشترین تلفات را می‌توان بر حدکا وارد کرد، یعنی یک ملاک صرفا نظامی و آنهم صرفا در یکی از ابعاد آن(تلفات و فرسودگی نیروی انسانی)، سنجیده می‌شود، مستقل از اینکه جنگ‌های ما شرایط سیاسی مورد نظر را فراهم کرده‌است یا نه. واضح است که هر نبرد در هر جنگ هدف درهم کوبیدن نیروی نظامی مقابل را در مقابل خود قرار می‌دهد. این همانقدر تعریف هر جنگ بطورکلی است که همان فرمول قبلی که این "جنگی است میان نیروهای مسلح طرفین"، و لذا بعنوان خصلت عام هر جنگ، هیچ چیز راجع به تاکتیک و اهداف نظامی جنگ ما به ما نمی‌گوید.
۳-در بند سوم، سیاست منطقه‌ای ما، که حتی در سند ارزیابی هم به ضرورت کار روتین همه‌جانبه ما مرتبط شده بود، اینجا، شاید چون مساله قرار است در سطح نظامی بررسی شود، تماما به ضرورت کار روتین نیروهای نظامی مرتبط می‌شود، و بدین صورت توجیه می‌شود که سیاست منطقه‌ای سیاستی برای " کاهش ظرفیت نظامی حدکا و افزایش ظرفیت نظامی ما" است. سیاست منطقه‌ای ما بهرحال حکمت خود را از یک جا می‌گیرد، این سیاستی برای حفظ نوعی تعادل قوا در کردستان برای انجام مجموعه فعالیتهای سیاسی و نظامی روتین کومه‌له است. به صرف اینکه سند" مورد بحث در باره نظام است، مجاز نیستیم حکمت سیاست منطقه‌ای خود را نیز نظامی تفسیر کنیم.
بهرحال گفته می‌شود که "بنابراین اگرچه از لحاظ تاکتیکی-عملیاتی، جنگ ما با حدکا جنگی بر سر سرزمین نیست « یعنی بر سر داغان کردن و فرسوده کردن نیروهای مسلح اوست-نادر» لیکن به لحاظ استراتژیک حفظ و توسعه مناطق خودی و تحدید مناطق فعالیت حدکا در افزایش و کاهش ظرفیت‌های نظامی ما اثر تعیین کننده‌ای دارد"
این یک دفاع یکجانبه‌نگرانه نظامی از سیاست منطقه‌ای‌ای است که تمام فلسفه وجودی یک سیاست منطقه‌ای را بجز جنبه نظامی کن آنهم در قبال حزب دمکرات فراموش می‌کند. به این ترتیب بحث سیاست منطقه‌ای که در ادامه(بند۴) این سند آمده است کاملا به مقدمات این بحث(بحث تلفات انسانی) نامربوط بنظر می‌رسد. گویی دو رگه مستقل استدلال کنار هم آمده‌اند. از بحث تلفات انسانی هیچ استنتاج تاکتیکی نشده‌است. در یک کلام این مقدمات ابدا سیاست منطقه‌ای ما را توضیح نمی‌دهد. چرا که اصولا این سیاست را تنها با اتکا به "نظام" و آنهم با اشاره به رابطه مناطق با تقویت و تضعیف "نیروهای مسلح" طرفین نمی‌توان توضیح داد. بحث سیاست منطقه‌ای نیاز به همان درک سیاسی از اهداف جنگ ما و دمکرات و شرایط پیروزی دوفاکتو ما دارد، که متاسفانه نه در سند ارزیابی و نه در "دورنما و مراحل" به آن اشاره نشده و تنها در حدکلی در قطعنامه علنی ک.م.ک منعکس شده‌است.
اما بحث آلترناتیو من:
جنگ ما بر سر سرزمین نیست، اما بر سر داغان کردن نیروی مسلح طرف مقابل به خودی‌خود هم نیست زیرا کوبیدن نیروی مسلح طرف مقابل شرط مسلم هر نوع جنگ ما با حدکاست. سیاست جنگی ما، یک سیاست منطقه‌ای است. نیروی واقعی ما امکان یک تفوق همه‌جانبه و سراسری در کل کردستان بر حزب دمکرات را به ما نمی‌دهد. اما ما می‌توانیم و باید تلاش کنیم تا در مناطقی که برای موجودیت و فعالیت کومه‌له، به مثابه تشکل کمونیستی تمام کارگران کردستان و به مثابه رهبر جنبش انقلابی خلق کرد، حیاتی و اساسی است به این تفوق دست یابیم. نوعی تقسیم منطقه‌ای کردستان برای آنکه جنگ با حزب دمکرات به یک معضل فرعی تشکیلات تبدیل شود و لذا بخش اعظم نیروی ما برای کار کمونیستی و انقلابی با توده زحمتکشان آزاد شود ضروری است. واضح است که این سیاست منطقه‌ای در عین حال در تناسب قوای موجود، روشی برای گسترش نیروی نظامی ما نیز هست. بنابراین ملاک و شاخص موفقیت نظامی ما نه صرفا تلفات به نیروهای مسلح دشمن و فرسودگی او، بلکه اساسا اینها است:
۱) تحقق این سیاست تفوق منطقه‌ای(که در سند"دورنما و مراحل" تشریح شده‌است)
۲) کاهش تدریجی و گام به گام آن درصد معین از نیروهای ما که برای حفظ این تعادل و تفوق منطقه‌ای مشخصا وظیفه انجام عملیات(درگیری، مانور، دفاع) علیه حزب دمکرات را دارند.(چیزی که در هیچ سندی گفته نشده است)
اگر بطور جدی به پیروزی دوفاکتو و از سرگیری کار با توده کارگران و کار نظامی علیه رژیم فکر می‌کنیم می‌بینیم که این شرط دوم به همان درجه اولی حیاتی و جزئی از سیاست ماست. حفظ یک تعادل منطقه‌ای که در آن تمام نیروهای ما قرار است درگیر برقراری این تعادل و عملیات به منظور حفظ آن باشند، را به سختی می‌توان موفقیت نامید(هرچند مجبور باشیم بهرحال باید با تمام نیرو از محدود شدن عرصه حضور کومه‌له فراتر از حد پیش‌بینی شده جلوگیری کنیم). مساله اساسی اینجاست که پیروزی ما خود را در شکل فرعی شدن مساله جنگ ما و حزب دمکرات و تخصیص یافتن بخش بیشتری از تشکیلات به کار توده‌ای و انقلابی خود نشان می‌دهد، مشروط بر اینکه بخش قلیل‌تری از نیروهای ما با عملیات و مانور امنیت فعالیت

ملاحظاتی بر:
"جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ" و "دورنما و مراحل جنگ"

و تفوق منطقه‌ای ما را بتوانند حفظ کنند. بنابراین این نیز، مانند خود سیاست منطقه‌ای ما، باید آگاهانه دنبال شود. موفقیت نظامی ما در هر مقطع باید به اینصورت قضاوت شود که آیا ما توانسته‌ایم تفوق منطقه‌ای مورد نظر را بدست بیاوریم، حفظ کنیم، و یا بسط بدهیم و اینکه آیا توانسته‌ایم در طول همین پروسه، بحش بیشتری از نیروی نظامی و انرژی سیاسی خود را آزاد کنیم و از قفل شدن با حزب دمکرات خارج کنیم.

بنظر من امروز هنوز آن تفوق و امنیت منطقه‌ای را بدست نیاورده‌ایم و لذا حتی بطور دوفاکتو نمی‌توان گفت که ما پیروز شده‌ایم، هر چند تا همینجا دستاوردهای سیاسی و نظامی بسیار ارزنده و تاریخی داشته‌ایم (گویا رفقای دیگری به شمردن اینها موظف شده‌اند و من وارد اینها نمی‌شوم). همانطور که رفقای ک.م.ک نوشته‌اند، ما قطعا پیروزی نسبی داشته‌ایم. تا اینجا حزب دمکرات طرف زیانکار در این جنگ بوده‌است. آنچه نیاز داریم نه صرفا یک سلسله طرحهای نظامی برای پیشبرد این سیاست منطقه‌ای و پشیمان کردن نظامی حدکا از طریق ضربات کاری و موثر، بلکه همچنین مجموعه طرحهایی برای آغاز کار تشکیلاتی تحت پوشش این عملیاتها(کاری که قطعا باید اشکال ویژه به خود بگیرد) و بعلاوه طرحهایی برای حفظ تعادل بر مبنای یک پروسه "از درگیری درآوردن" (disengagement)

بحش موثری از نیروهای خودی در مقابل حدکا است. در آن مرحله، ابتکار و خلاقیت زیادی لازم خواهد بود تا نیروهای از پیش معین شده‌ای، با عملیاتهای حساب شده تهاجمی و مانورها، عملیات دفاعی و ایذائی، اساسا با هدف کنترل حدکا و دور نگاهداشتن او از عرصه‌های اصلی فعالیت نیروهای ما، تعادل منطقه‌ای و نظامی بدست آمده را حراست کنند. پیروزی ما در جنگ با حدکا در شکل مطلوب تسلیم حدکا به خواستهای ماست. اما ضربه خوردن حدکا، فرعی شدن جنگ ما و حدکا در بخش اعظم کردستان و عادی شدن اوضاع برطبق یک تعادل منطقه‌ای مطلوب نیز شکل دیگر و محتمل‌تر پیروزی است. نباید به این دومی چشم بست.

نکته آخر من در باره بند ۵ سند "دورنما" است. اینجا به دوری واحدهای ما از مرز و تمرکز دائمی نیروهای حدکا در اردوگاه مرکزی‌شان صرفا از لحاظ پاریزگاری برخورد شده است، که قطعا اهمیت خود را دارد. اما مرز برای ما از لحاظ نظامی و سیاسی تعیین‌کننده است. ما باید کریدورهای عبوری خود به مرز را داشته باشیم در غیر اینصورت تامین هرنوع ادامه‌کاری نظامی و سیاسی ما، هر نوع استراحت، آموزش، تجدید قوا و هر نوع امنیت درازمدت در سطح مرکزی، دشوار خواهد شد. استنباط من اینست که به نواحی مرزی و به سرعت و استحکام و امنیت نقل و انتقال واحدهای ما میان مرز و داخل خاک ایران کم بها داده شده‌است.

با آرزوی موفقیت و ایمان به پیروزی حزب کمونیست ایران

نادر
۲۷ مرداد ۶۴

بخشی از جلسه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱ پالتاک در اتاق "با منصور حکمت"

این صحبت پیاده شده و توسط آذر ماجدی از نظر انشایی ادیت شده است

خالد علی پناه میپرسد:
من یک سوال دارم:
در شهر ما، یوتبوری، یک دفعه عبدالله مهتدی آمده بود و من شخصا ازش سوال کردم. گفتم، نظرتان در رابطه با جنگ کومه له و حزب دمکرات چه بود؟ گفت: این جنگ را منصور حکمت به ما تحمیل کرد. اگر در این مورد من اطلاع دارم، بالاخره در جلسات کمیته مرکزی بودی. میخواهم بدانم که این چقدر واقعیت داره و آیا نظر شما در آن موقع در رابطه با جنگ کومه له و حزب دمکرات چه بود؟ و موضع عبدالله مهتدی چه بود؟
خیلی ممنون

پاسخ منصور حکمت:

جنگ را حزب دمکرات شروع کرد، در اورامان رفقای ما را کشتند. عزیزترین کسان ما را که صورتشان از جلوی چشمان ما کنار نمیرود. آنموقع من در کردستان بودم. در مقر کومه له، با رهبری کومه له نشستیم و درباره چه باید کرد صحبت کردیم. بحث این بود که حزب دمکرات یک ضربه ای زده است، اگر ما این حرکت را ندیده بگیریم، اگر این حرکت نظامی حزب دمکرات پاسخ نظامی از ما نگیره، حزب دمکرات حاکمیتش را در مناطق آزاد کردستان، تثبیت میکند، به این معنی که آدم اجازه نخواهد داشت تبلیغات کمونیستی کند. و این چیزی بود که کومه له به آن گردن نمیگذاشت. در نتیجه سیاست بر این شد که حزب دموکرات باید جواب نظامی بگیره. این تا اینجا.
در رابطه با موضع عبدالله مهتدی، من فکر نمیکنم کسی بوده باشد در آن کوه و تپه که مخالف این بوده باشد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیرد. منتهی اینکه چه جوابی بگیرد بعدها موجب بحثهای وسیع تری شد. اتفاقا من نویسنده و پیشنهاد دهنده آتش بس یکجانبه بودم. بحث در مورد اینکه این جنگ کجا میخواهد برود، موضوع بحث های بعدی شد. من یک نوشته ای دارم در مورد ماهیت جنگ که بعدا به سیاست رسمی تبدیل شد در مقابل سیاست «جنگ جنگ تا پیروزی» که عملا بطور ناخودآگاه بر این دوستان و کمیته مرکزی کومه له حاکم بود، این سیاست بر این مبتنی بود که جنگ باید به شکست نیروهای نظامی حزب دموکرات منجر بشود. من در آن نوشته گفتم چنین چیزی غیر ممکن است. گفتم که جنگ باید به فرعی شدن تقابل نظامی ما منجر بشود، بطوری که بتوانیم کارمان را بکنیم. من طرفدار فرعی کردن جنگ وقتی که پیروزی کافی را به دست آوردیم، بودم. بحث جنگ جنگ تا پیروزی را نقد کردم. چپ روی نظامی را نقد کردم. این سندش هست که به نظرم باید همین روزها چاپش بکنیم (میگذارمش در سایت روزنه ببینید). بعدا رفیق ابراهیم علیزاده این سیاست را بعنوان سیاست کومه له اعلام کرد. قطعنامه های کومه له و بحث هایشان در جلسه ای که داشتند (و من بعدا شنیدم) کاملا خط نظامی گرایانه و چپ روانه و تا نفر آخر باید جنگ کرد، داشت. در صورتی که بحث من این بود که اصلا این کار را نباید کرد. بحث من این بود که وقتی این تناسب قوا تضمین شد که حزب دمکرات نمیتواند جلو فعالیت ما را بگیرد، ما باید جنگ را فرعی تلقی کنیم، یک نیروی معینی به آن اختصاص بدهیم که حزب دمکرات را کنترل کند و ما کارمان را پیش ببریم. این را پیروزی دوفاکتو تعریف کردیم. مقاله اش هست. همه قبول کردند، همه «به به» گفتند و به خط رسمی تبدیل شد. اگر عبدالله مهتدی گفته باشد جنگ کومه له و دمکرات را منصور حکمت به ما تحمیل کرد، به نظر من باید در خیلی چیزهاش شک کرد. من هنوز سختمه باور کنم این آدم بتواند، کسی بتواند چنین چیزی بگوید. کمیته مرکزی کومه له در این مورد تصمیم گرفت. این جنگی بود که کومه له در آن سربلند بود. در مقطع کنگره ششم من برای کنگره به آنجا رفته بودم. ولی قبل از کنگره بخاطر بمباران اردوگاه باعث شد که ما متفرق بشویم و نتوانیم کنگره را در آن مقطع در اردوگاه بگیریم. در جلسات کمیته مرکزی کومه له در آنجا بود که من بخاطر اینکه انشعابی در حزب دمکرات صورت گرفته بود، پیشنهاد آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات را مطرح کردم. عبدالله مهتدی، جواد مشکی و صلاح مازوجی به پیشنهاد آتش بس یکجانبه رای ممتنع دادند. ابراهیم علیزاده خوشبختانه استقبال کرد و من این نوشته را نوشتم. سند اعلام آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات و ایده آتش بس یکجانبه مال من است. و این آتش بس را اعلام کردیم. در صورتی که سیاست دوستان دیگر و سیاست عبدالله مهتدی این بود که این آتش بس زود رس است، و ما باید حزب دمکرات

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

بخشی از جلسه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱

(ادامه از صفحه ۹)

را به یک توافق استراتژیک تر و به یک همزیستی استراتژیک تر با خودمان بکشانیم. در نظر آنها این آتش بس دادن یک امتیاز ساده بود. من گفتم این توهم است. این توهمی بود که عبدالله مهتدی همیشه داشت: تقسیم استراتژیک کردستان بین دو حزب جنبش که الان هم رفته دنبال آن.

بحث آتش بس یکجانبه بحث من بود، بحث فرعی کردن جنگ بحث من بود. تحریک علیه آدمی که مال کردستان نیست الان دیگر حرفه اینهاست. اینها میخواستند به بخش انشعابی حزب دمکرات آتش بس بدهند. بحث من این بود که چه فرقی میکند؟ چرا به بخش انشعابیش آتش بس میدهید و به جناح قاسملو آتش بس نمیدهید؟ بجای اینکه با باصطلاح رهبری انقلابی دوستی بکنیم و با جناح قاسملو جنگ، این آتش بس را باید به همه داد. من گفتم که الان موقعیتی است که میتوانیم انشعاب شان را، تفرقه شان را شاهدی بر ضعفشان بگیریم. اعلام کنیم پیروز شدیم و جنگ را فرعی اعلام کنیم و جنگ را تمام شده اعلام کنیم و فقط بگوییم از خودمان دفاع میکنیم. اسناد این هست، خوشبختانه شخصیتهای آن دوره همه زنده اند، اکثرشان، فکر میکنم همه شان. آن جلسات که در زیر زمینی در سلیمانیه گرفته شد شهود زیادی داشت، این شهود بعضی هایشان ممکن است در این اطاق باشند. این مسائل را باید بگوییم. حقایق تاریخ کردستان صحه میگذارد به اعتبار و حقانیت ما. این را همه شان میدانند. برای همین است که وقتی میگوییم سند چاپ میکنیم، میروند به معلم چغلی میکنند که آقا آقا اینها دارند سند چاپ میکنند. ما سند چاپ میکنیم چون این اسناد حقانیت ما را نشان میدهد.

* * *

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در باره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان ۱۳۶۷\۲\۳

این سند توسط منصور حکمت نوشته شد و به تصویب کمیته مرکزی کومه‌له رسید

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز کردستان!

بحران سیاسی و بن بست عملی حزب دموکرات آنرا به انشعاب کشانید. اینک سردرگمی و پریشانی تمام پیکر بخشهای مختلف این جریان را در بر گرفته است. مناقشات و افشاگریهای متقابل جناحها و گروهبندیهای حزب با صراحت تکان دهنده‌ای موقعیت و سیمای سیاسی امروز حزب دموکرات را در برابر مردم تصویر میکند. اکنون دیگر عمق انحطاط، بی افقی و ناتوانی سیاسی حزب دمکرات بیش از هر زمان آشکار شده است.

اما بر خلاف آنچه طرفین این منازعه ادعا میکنند، وضعیت کنونی و بحران عمیق حزب دمکرات رویدادی ابتدا به ساکن نیست که در آخرین کنگره حزب و صرفا در نتیجه مقام‌طلبی یکی و باند بازی دیگری، استبداد منشی یکی و بی‌اصولی دیگری و نظایر آن بوقوع پیوسته باشد. سرنوشت احزاب و نیروهای سیاسی قبل از هر چیز تابعی از موقعیت عینی آنان در صحنه مبارزه طبقات در جامعه است. بحران و بن‌بست حزب دموکرات اساسا انعکاسی از این واقعیت است که کارگر و زحمتکش کرد، با خواستها و مطالبات خود، با پرچم خود، با سازمان و حزب خود پا به میدان گذاشته و به نیروی محرکه جنبش در کردستان تبدیل شده است. بحران حزب دموکرات انعکاس این واقعیت است که در متن مناسبات سرمایه‌داری طبقه کارگر آنچنان وزن اجتماعی و سیاسی یافته است که دیگر میتواند محور همه تحولات اجتماعی قرار بگیرد. عقب ماندگیهای سنتی و خرافات و تعصبات ارتجاعی در برابر ظهور و رشد این طبقه پیشرو رنگ میبازند و تمام آن احزاب و جریاناتی که موجودیت خود را به چنین عقب ماندگیهایی متکی کرده‌اند به اضمحلال و انزوا کشیده میشوند. سیر رشد آگاهی سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش و مطرح شدن شعارها و مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر در کردستان در عین حال سیر نزول و انزوای این حزب بوده است. حزب دموکرات بعنوان جریانی که دیگر به گذشته جامعه کردستان تعلق دارد، بعنوان جریانی که نه قادر به درک مسائل نو جنبش و جامعه بود و نه یارای ارائه پاسخ و راه حلی در قبال این مسائل داشت به انزوا و بحران کشیده شد.

حزب دمکرات واقعیت تغییر یافته جامعه کردستان ایران را انکار کرد و در برابر آن قد علم کرد. حزب دمکرات نپذیرفت که کردستان امروز کردستان کارگران و زحمتکشان و جنبش امروز جنبش کارگران و زحمتکشان است. حزب دمکرات حتی وجود طبقه کارگر در کردستان را منکر شد و در برابر کارگر و زحمتکش کرد، خواستها و آرمانهای او و نهایتا حزب سیاسی او ایستاد و امروز تاوان این کوته نظری و خشک مغزی خود را میپردازد.

در پاسخ به چنین بن بست و انزوای سیاسی ای بود که حزب دمکرات در ۲۵ آبانماه سال ۶۳ تعرض مسلحانه سازمان یافته ای را به واحداها و مقرهای پیشمرگان کومه‌له آغاز کرد. توطئه مسلحانه حزب دمکرات علیه کومه‌له تازگی نداشت، اما آنچه که دوره اخیر را متمایز میساخت این بود که این بار حزب دمکرات به یک جنگ سراسری و تمام عیار با کومه‌له پای گذاشته بود. رهبری حزب دمکرات می پنداشت که میتواند به نیروی اسلحه روند پیشروی حزب و طبقه پیشرو در کردستان و سیر اضمحلال و انزوای سیاسی خود را کند کند. حزب دمکرات با هدف محدود ساختن دامنه فعالیت آزادنه کمونیستی و مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان کردستان به جنگ با کومه‌له دست یازید و طی این مدت علاوه بر بکارگیری همه ظرفیت نظامی اش علیه کومه‌له، با دست آویز قرار دادن ابزاراهائی چون مذهب، ناسیونالیسم تنگ نظر، اخلاقیات عقب مانده نسبت به زنان و غیره کوشید تا بلکه برای تعرضش به کومه‌له پشتوانه مادی در میان ارتجاع کردستان بوجود بیاورد. اما واقعیات سرسخت تغییر یافته جامعه کردستان و اتکای کومه‌له به نیروی کارگر و زحمتکش بیدار شده کرد، هر روز بیشتر بی نتیجه بودن این تلاشها را به رهبران این حزب فهماند. این جنگ و پریشان گوئی و سردرگمی سیاسی و تبلیغی حزب دمکرات در پی آن، این حزب را بیش از پیش در یک تجربه زنده سیاسی به مردم و بویژه زحمتکشان کردستان شناساند. ما طی این دوره بارها از حزب دمکرات خواستیم که از خصومت قهرآمیز با کارگر و زحمتکش کرد و ستیزه جویی مسلحانه با نیرویی که پرچم آرمانهای کارگری در کردستان را برافراشته است و در دل زحمتکشان کردستان جای گرفته است، دست بردارد. ما بارها از حزب دمکرات خواستیم که دمکراسی در کردستان و شرایط فعالیت آزادنه زحمتکشان و نیروها و احزاب سیاسی در آن را محترم بشمارد. ما به حزب دمکرات هشدار دادیم که نمیتوان بزور اسلحه کومه‌له را وادار به سازش بر سر سیاستها و اهداف خود نمود و این تقلا جز لطمه زدن به جنبش خلق کرد در مقابله اش با جمهوری اسلامی و رسوایی و انزوای سیاسی برای حزب دمکرات حاصلی نخواهد داشت. ناکامی های نظامی پی در پی حزب دمکرات در جنگ با کومه‌له و امروز انشعاب و بحران آن، حقانیت پیشن بینی ها و هشدارهای ما را به ثبوت رسانده است.

کومه‌له در برابر سیاست جنگی و ارتجاعی حزب دمکرات با قاطعیت ایستاد. هدف ما این بود که بی حاصلی این سیاست به حزب دمکرات اثبات شود و شرایطی فراهم گردد که در آن نیروهای ما بتوانند فارغ از مزاحمت حزب دمکرات، به هدف اساسی خود، یعنی نبرد با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی معطوف گردند. امروز

◀◀

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له در باره موقعیت کنونی‌حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان ۱۳۶۷\۲\۳

(ادامه از صفحه۱۰)

حزب دمکرات از لحاظ توانائیهای عملی خود به چنان موقعیتی سوق پیدا کرده است که دیگر قادر به ایجاد مزاحمت جدی بر سر راه فعالیت کومه‌له نیست. لذا از آنجا که هدف ما نه انتقام جویی از حزب دمکرات بلکه رسیدن به شرایطی است که در آن دمکراسی در کردستان برای آگاهگری و سازمانیابی طبقه کارگر بر قرار بماند و حقوق اولیه مردم زحمتکش و فعالیت آزادانه احزاب و نیروهای سیاسی مورد تعرض قرار نگیرد، و نیز بنا به مصالح جنبش انقلابی مردم کردستان در مقابله با جمهوری اسلامی، از تاریخ صدور این اطلاعیه از جانب خود با هر دو بخش جریانی که به نام حزب دمکرات کردستان ایران فعالیت میکنند، آتش بس و ختم جنگ اعلام میکنیم.
اضافه میکنیم که حزب دمکرات کردستان ایران ـ رهبری انقلابی طی اعلامیه ای به سهم خود ختم جنگ با کومه‌له را اعلام کرده است. ما این حرکت را گامی مثبت ارزیابی میکنیم. اعلام ختم جنگ از هر دو طرف این امکان را فراهم میکند تا طرفین مناسبات خود را بطور مسالمت آمیز و در یک فضای تفاهم و براساس موازین دمکراتیک تنظیم کنند.
سیاست ما مبنی بر اعلام یک جانبه آتش بس بر مبنای مسئولیت کومه‌له در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان و در نظرگرفتن مصالح مبارزه سراسری علیه جمهوری اسلامی اتخاذ گردیده است. ما اعلام میکنیم مادام که هر جریانی از حزب دمکرات علیه کومه‌له دست به اقدام مسلحانه نزند و به زور اسلحه مانعی بر سر راه سازمانیابی و فعالیت سیاسی کارگران و زحمتکشان کردستان ایجاد نکند، کومه‌له علیه آن دست به اسلحه نخواهد برد. در عین حال از آن بخش حزب دمکرات که تحت نام کنگره هشتم فعالیت میکند و هنوز سیاست تداوم جنگ با کومه‌له را کنار نگذاشته است می خواهیم که بیش از این در مقابل خواست توده های مردم نایستد و ختم جنگ و اصل احترام به دمکراسی را بپذیرد.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ـ کومه‌له
۱۳۶۷\۲\۳

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

سندی از کمیته مرکزی کومه‌له

جمعبندی از بحث ارزیابی ۵ ماه جنگ ما و حزب دمکرات

۱ـ مقدمه؛ برای ارزیابی صحیح از پنج ماه گذشته جنگ ما و حدکا، بدوا لازم است تا سطوح قابل ارزیابی از یکدیگر تفکیک گردند و مکان هر سطح از بحث مشخص شود. نخست سیاست حاکم بر این جنگ از جانب ما و همچنین ضرورت ادامه این سیاست به عرصه نظامی می‌باید بررسی و ارزیابی گردد. آنگاه تاکتیکها، مسائل اجرایی و سبک کاری می‌توانند مورد بحث و نقد قرار گیرند.

۲ـ ارزیابی سیاسی:
الف: نگاهی به درگیریهای جاری (دامنه آن، طول آن، شدت آن، تبلیغات طرفین و..) و مقایسه آن با درگیریهای نظامی پیشین، با حدکا نشان می‌دهد که این بار جنگ از ضرورتها و سیاستهایی سرچشمه می‌گیرد که از درگیرهای پیشین کاملا متمایز است. اهداف و سیاستهایی که طرفین در جنگ تعقیب می‌کنند ،گذشته از اینکه به شیوه تحلیلی نیز قابل تعیین‌اند، ولی به فشرده‌ترین وجه حتی در پلاتفرمهای صلح ارائه شده منعکس است. محدود ساختن دمکراسی، نقض حقوق زحمتکشان، و تحمیل خود به عنوان نیروی مطلق‌العنان، رسما از سوی حدکا اعلام می‌شود. در مقابل از جانب ما تثبیت آزادیهای کامل سیاسی، رعایت حقوق زحمتکشان توسط حدکا، شرایط اصلی صلح بین دو نیرو شمرده می‌شود.
چنین تصویری، بیانگر یک دوره جدید از مناسبات ما و حدکا است که در آن مبارزه ما بیش از پیش بر سر منافع و اهداف دو طبقه‌ای است که ما و او نمایندگی می‌کنیم. این دوره بازتاب این واقعیت بنیادی است که تعادل شکننده‌ای بین دو نیروی بورژوا و پرولتر موجود است و مبارزه برای تامین هژمونی در کردستان و همچنین بر جنبش انقلابی خلق کرد، بین حدکا بعنوان یک حزب بورژوایی و کومه‌له بعنوان نماینده آگاه پرولتاریا در کردستان حاد شده است.
ب؛ کشیده شدن این مبارزه به عرصه نظامی از جانب حدکا آغاز شد، پلنوم ک.م حدکا در شهریور ۶۳رسما سیاست جنگ سراسری با کومه‌له را اعلام نمود.و تعرض حدکا به نیروهای ما در اورامانات در ۲۵ آبان ماه، و به ویژه تایید این تعرض توسط رهبری حدکا، این مبارزه را در عرصه عمل نیز به عرصه نظامی کشانید.
در مقابل ضربه ۲۵ آبان حدکا، ما سیاست صحیح طرح شعار مجازات عاملین جنایت اورامان را در پیش گرفتیم. این سیاست صحیح از یکسو به ما امکان می‌داد تا شروع جنگ را نه به دلخواه حدکا و در دنباله روی از حوادث بلکه خودمان راسا تعیین کنیم و از سوی دیگر وسیعترین حمایت و تایید توده‌ای ممکن را از موضع خود در قبال حدکا کسب کنیم. اگرچه این امر محتمل نبود ـ اما چنانچه حدکا به هر دلیل به این خواست تن درمی‌داد ـ ما توانسته‌بودیم، بدون اقدام نظامی متقابل اهدافی را که حدکا از جنگ با ما و از ضربه ۲۵ آبان تعقیب می‌کرد (یعنی قدرت نمایی، مایوس و مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان و محدود ساختن آزادیهای دمکراتیک) خنثی نمائیم و مبارزه سیاسی با او را در شرایطی که این موفقیت را به دست آورده‌بودیم، برای تحقق اهداف خود به پیش ببریم. اما آنچه محتمل‌تر بود و روی داد این بود که حدکا دقیقا به دلیل اهداف و سیاست اعلام شده خود، تسلیم شعار " مجازات عاملین جنایت ۲۵ آبان" نشود. وظیفه ما در چنین وضعیتی مقابله نظامی با حدکا بود. بعبارت دیگر، با ۲۵ آبان دوره‌ای آغاز گشته بود که تقابل دو سیاست طبقاتی مختلف در کردستان و در جنبش خلق کرد به عرصه نظامی کشیده‌شده‌بود و پیروزی هر یک در این عرصه عقب راندن دیگری از سیاستهای اعلام شده خود معنا می‌داد. برای ما ضرورت مقابله نظامی نه صرفا از تعرض ۲۵ آبان، بلکه از ضرورت خنثی کردن مقابله با سیاستهای حدکا که محرک این جنگ و این دوره از مناسبات بین ماست ناشی می‌شد.
ج ـ بنابراین اقدام نظامی ما، نمی‌باید مستقل از رویداد ۲۵ آبان طراحی و عرضه می‌شد، چرا که گفتیم می باید تاثیرات سیاسی‌ای که با این رویداد به سود حدکا ایجاد شده‌بود را خنثی کند و همچنین اقدام نظامی ما می باید در آن فاصله زمانی انجام گیرد که در اذهان عموم واقعه ۲۵ آبان امری مختومه تلقی نشده‌باشد و علاوه براین در این فاصله زمانی می‌بایست با تبلیغات و فعالیت سیاسی اجازه ندهیم حدکا پیروزی نظامی خود در تعرض ۲۵ آبان را به معنای درجه‌ای از تحقق اهداف خود(قدرقدرتی، مرعوب ساختن زحمتکشان و ....) تثبیت کند.
د ـ تصمیم کمیته مرکزی کومه‌له در تعرض نظامی و شروع جنگ با حدکا در مقطع ۶ بهمن ماه ۶۳ ، پاسخگویی به یک ضرورت سیاسی ـ طبقاتی بود، یعنی پاسخگویی به ضرورت ایستادگی، حراست و تثبیت دستاوردهای طبقاتی‌مان در کردستان و در درون جنبش خلق کرد.
نشست وسیع کمیته مرکزی کومه‌له بار دیگر بر صحت ارزیابی خود از ضرورت سیاسی این اقدام و بر تصمیم قاطعانه خود به شروع تعرض به حدکا

سندی از کمیته مرکزی کومه‌له

تاکید می‌گذارد.

۳ـ هدف نقد و حلقه اصلی نقد؛ با حرکت از ضرورت سیاسی و بنیادی اقدام به جنگ، ارزیابی ما در سایر زمینه‌ها مکان واقعی خود را می‌یابد، نقد ما در هر زمینه می‌باید نقاط ضعف و اشتباهاتی را که مانع تحقق کامل اهداف نظامی ما شدند روشن سازد و آلترناتیوهایی را که موجب پیشبرد بهتر جنگ می‌شوند یا می‌شدند ارائه دهد، در این مورد نیز باید عرصه اصلی نقد از عرصه‌های فرعی تشخیص داده شود.
حلقه اصلی در نقد جنگ ما با حدکا در پنج ماه اخیر در زمینه تاکتیکهای نظامی (بویژه فقدان تاکتیک روشن و مرحله‌بندی شده در دوره‌ای از جنگ) می‌باشد که در پایین به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این اشکالات و ضعفها در زمینه‌های اجرایی و سبک‌کاری نیز در رئوس کلی مورد نقد قرار می‌گیرند.

۴ـارزیابی تاکتیکها؛ تاکیک جنگی ما در مرحله اول عبارت بود از"کسب پیروزی" سریع و کشاندن حدکا بپای‌میز مذاکره و آتش‌بس طرح ژیلوان که بر مبنای ارزیابی معینی از توانایی نیروها تهیه شده‌بود، طرحی بود برای پیروزی کوتاه مدت، ضربه اورامان که بخش اصلی طرح ژیلوان بشمار می‌رفت علیرغم پیروزی نسبی آن، همه اهداف تعیین شده را برآورد نکرد. با تصمیم حدکا به ادامه جنگ و موضعگیریهای وی و رد آتش‌بس، طرح ژیلوان از فردای ٦ بهمن عملا از دستور خارج شد و دستور آماده کردن واحدها برای تعرض و اجرای طرحهای تعرضی صادر شد. حرکات نظامی ما از این پس بر اساس همان سیاست ناظر بر طرح ژیلوان یعنی کسب برتری سریع از طریق یک سری نبردهای پیروزمند، بوسیله دستورالعملهای نظامی هدایت می‌شد.
جنگهای بانه که در آن حدکا موفقیتهای معینی به دست آورد، از آنجا که وقفه‌ای در سیر پیروزهای نظامی ما تا آن زمان بوجود آورد، یک نقطه تغییر اساسی به حساب می‌آیند. به این ترتیب سلسله نبردهای پیروزمندی که برای کشاندن حدکا به پای میز مذاکره به آن احتیاج داشتیم دچار وقفه شد. و از این مقطع ضرورت تغییر تاکتیک و تدوین یک سیاست جنگی جدید در دستور کمیته مرکزی قرار گرفت.
طرح منطقه‌ای کردن جنگ و در گام اول تبدیل مکریان و جنوب به دو کانون اصلی درگیری و تقابل با حدکا مورد توافق قرار گرفت. بر طبق این طرح می‌بایستی در جنوب با زدن یک رشته ضربات ادامه حضور حدکا را برای وی ناممکن کنیم و با حضور در مکریان و حفظ تعادل نیرو مانع تمرکز نیروهای حدکا در جنوب بشویم. به این ترتیب جنوب کردستان را با حفظ یک توازن عمومی، برای ادامه‌کار روتین و جذب نیرو برای خود حفظ نمائیم.
این طرح در خطوط روشن تدوین نشد و به درک واحد کمیته مرکزی تبدیل نگردید و در عمل واحدهای ما با آهنگ حرکت منطبق بر همان اهداف دوره قبل عمل می‌کردند.

۵ـ اشکالات اجرایی در براه بردن سیاستهای فوق نیز یکی از عوامل عدم توفیق اهداف تاکتیکی ما بودند. رئوس این اشکالات که به درجات متفاوت در مناطق مختلف وجود داشته است بدین قرار است؛
الف_ فراهم نکردن ملزومات رودرویی و پیروی نکردن از دستورات رهبری در این زمینه گزارشهای غیر دقیق از میزان آمادگی نیروهای ما.
ب_ تعلل در اجرای دستورات نظامی مستقیم کمیته مرکزی.
ج_ آرایش دفاعی در مقابل حدکا و فقدان طرحهای تعرضی.
د_ مواردی از عدم وجود وحدت فرماندهی.
ه_ ضعف پاره‌ای از فرماندهان نظامی در پیشبرد عملیاتها و عدم توجه به دستورات فرماندهان مافوق.
ر_ فرسوده‌کردنهای غیرضروری پاره‌ای از واحدها.

٦ـ ارزیابی سبک کاری؛ در پرتو این جنگ اشکالات و ضعفهای عمومی سبک‌کاری نیز در تشکیلات ما بیشتر از پیش پدیدار شد و یکبار دیگر حیاتی بودن و فوری بودن امر بدست گرفتن موازین و اصول سبک‌کار کمونیستی در سطوح مختلف تشکیلات را نشان دادند. رعایت نکردن کامل موازین و سبک کار و رهبری کمونیستی و عقب نشینی‌های معین از سنتها و روشهای فعالیت حزبی در سطوح مختلف در دوره جنگ با حدکا نتایج زیانبار خود را عیانتر از پیش نشان داد و بیش از پیش ما را به این ضعفهای قدیمی آگاه و حساس می‌کند.

۷ـ جمعبندی؛ نشست وسیع کمیته مرکزی کومه‌له با تاکید بر لزوم متحقق ساختن هرچه فوری‌تر رهنمودهای سند حاضر، نتایج عمومی جنگ را در پنج ماه اخیر_ همانگونه که در قطعنامه همین نشست آمده است_ در مجموع همراه با توفیقهای نسبی در عرصه نظامی، سیاسی، اجتماعی ارزیابی می‌کندو اعلام می‌دارد که با رفع نواقصی که در سند حاضر به آنها اشاره شده‌است ، بیشک در آتیه پیروزی قطعی ازآن ما خواهد بود.

● ● ●

برای دسترسی بهتر به ادبیات کمونیسم کارگری و آثار منصور حکمت به این آدرسها مراجعه کنید:

سایت بنیاد منصور حکمت:
www.m-hekmat.com/

سایت روزنه:
www.rowzane.com/

سایت انجمن مارکس- حکمت:
www.marxsociety.com/

سایت حزب کمونیست کارگری ایران:
www.wpiran.org/

سایت حزب کمونیست کارگری عراق:
http://www.wpiraq.org/

ایسکرا

۲۰۱ ۸ صفحه

۲۰ اسفند ۸۲، ۱۰ مارس ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۸ مارس با شکوه در سنندج





اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

اطلاعیه ها و قطعنامه های مراسم شکوهمند ۸ مارس در شهرهای کردستان

صفحه ۲ و ۳

اعتصاب سراسری معلمان کردستان آغاز شد!

صفحه ۳

اطلاعیه و فراخوان جمعی ازاعضای شرکت تعاونی مسکن‌کارگران دخانیات و خباز سقز

صفحه ۲

مقالاتی از:
عبدالله شریفی و
رئوف افسائی
صفحات ۵ و ۶

شروع بکار مجدد تلویزیون انترناسیونال هرشب ساعت ۹ الی ۹.۳۰ شب به وقت تهران

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

کومه له، مقابله ناسیونالیستی با تروریسم اسلامی
محمود قزوینی
صفحه ٤

مصاحبه با ایرج فرزاد در باره ایسکرا
صفحه ۷

اطلاعیه شماره ۱۴ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۸ مارس با شکوه در سنندج

بیش از ۲۰۰۰ نفر در مراسم روز جهانی زن شرکت کردند.

امروز دوشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۲ برابر با (۸ مارس ۲۰۰۴) ، شهر سنندج به استقبال روز جهانی زن رفت. فضای شهر سرشار از شور و شوق گرامیداشت روز جهانی زن بود. بیش از ۲۰۰۰ نفر از زنان و مردان آزادیخواه و نسل جوان پرشور در گرامیداشت ۸ مارس در بزرگترین سالن شهر، "سالن آزادی" گردآمدند.

مراسم که از جانب انجمن حمایت از زنان فراخوان داده شده بود از ساعت ۳ بعد از ظهر شروع شد و تا ساعت ۵ و نیم ادامه داشت. مراسم با شکوه ۸ مارس در سنندج، حاوی چند سخنرانی و برنامه موزیک زنده و سرانجام ارائه قطعنامه‌ای به این مناسبت بود.

گرامیداشت ۸ مارس پرشکوه سنندج را به زنان و مردان آزادیخواه، به جنبش آزادی وبرابری و به مردم سنندج و سراسر ایران تبریک میگوییم. اخبار کامل گرامیداشت ۸ مارس سنندج و سایر شهرهای کردستان را در اطلاعیه‌های بعدی کمیته کردستان به اطلاع میرسانیم.

گرامی باد روز جهانی زن
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ اسفند ۱۳۸۲
۸ مارس ۲۰۰۴

قطعنامه مراسم روز جهانی زن
۱۸ اسفند ۱۳۸۲- ۸ مارس ۲۰۰۴- سنندج

قطعنامه

۸ مارس روز جهانی میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب است. جنبش عظیم زنان در این روز کیفر خواست خود را علیه یک دنیا ستمگری، خشونت، بی‌حقوقی، تبعیض و نابرابری طرح میکند و دادخواست انسانی خود را بر ضد نظام سرمایه‌داری بعنوان منشاء همه مشقات امروز جامعه بشری اعلام میدارد.

ما زنان و مردان شرکت کننده در مراسم ۸ مارس همصدا با زنان و مردان معترض جهان خواست و مطالبات خود را اعلام و برای تحقق آن مبارزه میکنیم.

۱- برسمیت شناسی حقوق برابر برای زن و مرد در همه فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی

۲- لغو قوانین زن ستیز مردسالارانه و نابرابر.

۳- تعیین حقوق و دستمزد برابر برای همه آحاد جامعه اعم از زن و مرد.

۴- تامین بیمه‌های اجتماعی، بیمه از کارافتادگی و بازنشستگی، بیمه بیکاری و برخورداری از حقوق و مزایای برابر با مردان برای زنان خانه‌دار

۵-سنگسار کردن، خشونت بر زنان و قتلهای ناموسی را جنایت و وحشیگری علیه بشریت میدانیم و آن را محکوم میکنیم.

۶- از اعتراض معلمان، کارگران و دانشجویان برای دستیابی به مطالبات برحقشان، پشتیبانی میکنیم.

۷- آپارتاید جنسی را محکوم میکنیم.

زنده‌باد جنبش برابری طلبی
زنده‌باد ۸ مارس

شرکت کنندگان
۸ مارس ۲۰۰۴ - سنندج

***

باز تکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه و فراخوان جمعی ازاعضای شرکت تعاونی مسکن‌کارگران دخانیات و خباز سقز

کارگران، زنان، جوانان، مردم آزادیخواه، احزاب و سازمانهای مترقی ایران و جهان!

همچنانکه اطلاع دارید جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدنش تا حال جواب خواسته های ما کارگران را با زندان، شکنجه، اعدام، اخراج از کار، گرسنه نگه داشتن فرزندانمان داده است، به گلوله بستن و قتل عام کارگران معترض مس خاتون آباد، شهر بابک، مردم ایذه نمونه زنده و گویای آن ست.

رفقا! از بدو تاسیس سندیکای کارگران خباز و تعاونی مسکن کارگران دخانیات و خباز سقز تاکنون با توجه به نبود انسجام کافی و عدم درک موقعیت سیاسی و اجتماعی و اوضاع داخلی و خوش باور بودن ما کارگران و محدود بودن تعاونی مسکن، این تعاونی فقط در خدمت کسانی بود سازشکار، فریبکار، و یا فقط در فکر منافع خود بودند. تا سال ۸۱ اکثر مسئولین این تعاونی، متاسفانه از دست نشاندگان و یا آلت دست ارگانهای رژیم بودند. این تعاونی در سال ۷۵ به تصمیم شورای تامین شهر به عنوان تعاونی مادر معرفی گردید و از کلیه ارگانها و مراکز کارگری برای ثبت نام در این تعاونی دعوت به عمل آمد. در این راستا تعداد ۸۰ نفر از کارگران سندیکای خبازان سقز نیز معرفی شدند و مجمع عمومی را تشکیل دادیم در این مجمع عمومی کسانی که رای آوردند و مسئولیت تعاونی را به عهده گرفتند قول مساعد دادند که در مدت یک سال به همه اعضا تعاونی مسکن زمین واگذار خواهند کرد. وعده و وعیدهای بی اساس اعضای هیئت مدیره چهار سال طول کشید. و هیچ اقدامی صورت نگرفت تا اینکه در سال ۷۹ کارگران خباز با هدایت و راهنمائی چند نفر از فعالین کارگری تصمیم به اعتصاب دسته جمعی گرفتیم، جمعی از ما کارگران خباز با خانواده های مان در مقابل در دخانیات تجمع نمودیم که همان موقع خبر آن از طریق رادیو انترناسیونال در سطح گسترده ای پخش شد، مسئولان دخانیات بلافاصله در برابر تجمع ما کارگران به نیروی نظامی و انتظامی متوسل شدند و در عرض کمتر از یک ساعت نیروهای رنگارنگ سرکوبگر رژیم را در محل حاضر نمودند و تهدیدات خود را شروع کردند موقعی دریافتند که تهدید شان کارساز نیست به دروغ و نیرنگ متوسل شدند و قول دادند که در مدت یک ماه مشکلات تعاونی را حل و جواب قطعی را به ما کارگران خواهند داد و با این فریب و نیرنگها موفق شدند ما کارگران را متفرق کنند. اما مانند همیشه قول و قرارهای شان دروغ از آب در آمد. دوباره مبارزه و اعتراض ما شروع شد و کارگران با مبارزات پیگیر خود موفق شدند مسئولین را وادار به برگذاری مجمع عمومی کنند. در سال ۸۰ مجمع عمومی تاسیس و در این مجمع انتخابات برگذار شد و چند نفر از کارگران خباز و دو نفر از اعضای قبلی هیئت مدیره تعاونی به عضویت هیئت مدیره جدید انتخاب شدند. و در تاریخ مهر ماه ۸۱ هیئت مدیره جدید کار خود را با جدیت شروع نمود و بلافاصله سر و سامان دادن به کار تعاونی مسکن کارگران خباز و دخانیات شروع شد. بعد از مدتی که پیشرفت هایی در کارهای تعاونی صورت گرفت. دشمنان ما کارگران که مانند همیشه چشم دیدن این موفقیتها را نداشتند دست به کار شدند و کارشکنی را شروع نمودند، تا زحمات و موفقیت های ما کارگران را کم رنگ جلوه دهند. عوامل خانه کارگر و اداره کار، یکی از مالکین زمینهای خریداری شده را که خود یکی از سرمایه داران شهر و جزئی از پیکره این نظام گندیده است ترغیب نمودند شکایتی را تنظیم و با اجیر کردن وکیلی به نام وفا حسینی که هم خود و هم پدرش از پاسدار آدمکش جمهوری اسلامی هستند به بیدادگاه رژیم تحویل دهد و این در حالی بود که سالها از خرید زمین گذشته بود و شخص مذبور تا این اواخر اعتراضی نداشته است. و با پرداخت ۵۰ ملیون تومان رشوه و حق وکالت سد راه عملیات آماده سازی تعاونی شده است. و جالب اینکه تعاونی ما کارگران، از طرح شکایت مالک و ارائه آن به دادگاه بی اطلاع بوده و مالک با بند و بست با ماموران دادگاه رژیم در مدت دو هفته توانسته بود حکم توقیف عملیات آماده سازی را دریافت و به تعاونی ابلاغ نماید بدون اینکه تعاونی از طرح شکایت مطلع شده باشد. جالب اینکه در مدت دو هفته دادگاه بدون حضور هیئت مدیره تعاونی مسکن کارگران خباز و دخانیات و یا نماینده آن دو جلسه دادگاه ترتیب داده بود و یکی ماموران نیروی انتظامی را موظف کرده بود ساعتها دم در مسئول تعاونی منتظر بماند تا حکم توقیف را ابلاغ کند. بعد از ابلاغ حکم کذائی قاضی پرونده در دادگاه، حتی از دریافت لایحه اعتراضی مسئولان تعاونی به حکم توقیف عملیات خودداری نمود. اما کارگران با جمع آوری طومار اعتراضی و تهدید به اعتصاب در برابر فرمانداری و تلاش مستمر نمایندگان کارگران دادگاه را مجبور کردند که در حکم خود تجدید نظر و دوباره جلسه دادگاه را تشکیل دهد. در تاریخ ۱۸_۱۰_۸۲ جلسه دادگاه تشکیل شد و در این جلسه وکیل مالک ۱۰ روز مهلت خواست تا بتواند بین طرفین توافق حاصل نماید؛ با این ترفند و کمک قاضی پرونده موفق شد ده روز مهلت دریافت دارد. مدت زیادی است مهلت ۱۰ روز هم به پایان رسیده است . حالا ۴۵ روز از تاریخ

صفحه ۸

اطلاعیه شماره ۱۶ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مراسم شکوهمند ۸ مارس در شهرهای کردستان

سنندج:

در اطلاعیه شماره ۱۴ از ۸ مارس باشکوه سنندج خبر دادیم. مراسمی که از جانب انجمن حمایت از زنان فراخوان داده شده بود، با استقبال وسیع و پرشور زنان و مردان آزادیخواه سنندج روبرو شد. گزارشهای رسیده ابعاد متنوع این متینگ باشکوه را منعکس میکند. مراسم از ساعت ۳ بعد از ظهر تا ساعت ۵ و نیم ادامه اشت. مهمانان قابل توجهی از شهرهای دیگر به این مراسم آمده بودند. برنامه مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد و احترام جانباختگان راه آزادی و برابری آغاز گردید.

در این مراسم تعدادی از زنان و مردان آزادیخواه سخنرانی کردند. آنها در صحبتهایشان خواستار رفع کامل تبعیض از زنان، لغو اعدام و ... شدند. همچنین سخنرانان از کبرا رحمانپور دفاع کرده و آزادی وی را خواستار شدند. در این سخنرانیها ضمن تأکید مکرر بر برابری کامل زن و مرد، همچنین از حقوق به تعویق افتاده و پایمال شده کارگران و معلمان دفاع شد. در فواصل برنامه‌ها موزیک و آهنگهای شاد پخش شد که با کف زدنهای دسته جمعی و ممتد حاضرین همراه میگشت.

در مراسم ۸ مارس سنندج قطعنامه ۷ ماده‌ای به تصویب رسید که متن آن به همراه این اطلاعیه در دسترس است.

نیروی انتظامی و عوامل اطلاعاتی رژیم در تمام طول مراسم به دخالت و کارشکنی پرداختند و همواره در صدد به تعطیلی کشاندن مراسم بودند. اما این تلاشهای مذبوحانه با دخالت حاضرین و تدابیر برگزارکنندگان خنثی گردید. (گزارشهای ساسان سعید و هومن فرجام حاوی تصاویری کامل از این مراسم باشکوه است. توجه همه را به مطالعه این گزارشات جلب میکنیم)

پاوه :

بنا به گزارش رسیده، مراسم ۸ مارس در سالن امتحانات آموزش و پرورش برگزار شد. مراسم با تبریک و شادباش از جانب مجری برنامه به همه کسانی که در راه آزادی و برابری زنان تلاش میکنند آغاز گردید. سپس سخنرانان مقالات و شعرهایی در رابطه با روز جهانی زن قرائت کردند. از جمله مطالب ارائه شده: تاریخچه مفصل روز جهانی زن و تاریخچه مبارزات زنان در سطح ایران و نکته برجسته آن ارتباط جبش کارگری با جنبش زنان بود. در ادامه سخنرانی حول ریشه ستمکشی زن و خشونت علیه زنان و اینکه عامل اصلی آن روابط حاکم بر جامعه است نه مردان.

سپس شعر و داستانهای کوتاه خوانده شد. هر چند با توجه به فضای حاکمیت موجود عده ای قلیل با نگرشهای ناسیونالیسم شبه مذهبی کرد میخواستند فضای مراسم را به نفع خود هدایت کنند، اما واقعا نگرش برابری طلبانه در مراسم قوی تر بود. در پایان قطعنامه پایانی مراسم در ۴ بند با استقبال و کف زدن ممتد زنان و مردان حاضر در مراسم تایید گردید.

بندهای قطعنامه:

۱ ما خواستار رفع تبعیض جنسی در تمام عرصه های اجتماعی و مخصوصا در نظام آموزشی کشور هستیم.

۲ ما خواستار برابری در امر ازدواج و طلاق در قوانین مدنی و قضایی هستیم

۳ ما خواستار رفع خلا قوانین قضایی در مقابله با خشونتهای مختلف علیه زنان در جامعه و خانواده هستیم

۴ با توجه به اینکه یکی از دلایل خودسوزی زنان را در منطقه تبعیض جنسی میدانیم لذا با قاطعیت آن را محکوم کرده و خواستار احقاق حقوق از دست رفته آنها هستیم

مراسم با پخش شیرینی و تبریک گویی حاضرین پایان یافت.

سقز :

روز جهانی زن در سطح وسیعی گرامی داشته شد. ابتدا تصمیم بر این بود متینگ علنی برگزار شود. این اقدام با تهدید مقامات رژیم روبرو شد. زنان و مردان آزادیخواه ابتکارات دیگری را به دست گرفتند. پلاکاردهای ۶ متری که بر آنها نوشته شده بود"۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد" در چند میدان مرکزی شهر از جمله میدان عقاب، میدان یاد بود، روبروی اماکن، روبروی شهربانی، چهار راه آزادی، پل هوائی، دانشگاه پیام نور، نصب کردند. در مناطق مختلف شهر و مناطق مرکزی، از جمله در خیابان خمینی و اطراف میدان اصلی شهر ۱۳۰۰ بسته شیرینی حاوی یادداشت "۸ مارس روزجهانی زن گرامی باد" وسیعا پخش شد. شب قبل از شروع روز جهانی زن صدها نسخه از پیام حزب کمونیست کارگری به مناسبت روز جهانی زن در سطح شهر و از جمله در محلات بردبران، تپه مالان، اطراف مسجد جامع، محله شافعی ومحله شریف آبادو سلمان فارسی، کشتارگاه قدیم، پخش گردید. با مجموعه این اقدامات، فضای شهر متاثر از گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن بود.

سردشت: به مناسبت روز جهانی زن بر بلندیهای اطراف شهر و در چند نقطه شهر آتش روشن شد. در محلات مختلف شهر از جمله خانقاه، سرچشمه، گردسور، شعارهای زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن، حجاب منشاء بردگی و حقارت زن است و زنده‌باد حزب کمونیست کارگری نوشته شده بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به زنان و مردان آزادیخواه در شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان درود میفرستد. ۸ مارس امسال ظرفیت بالای جنبش برابری‌طلبی و آزادیخواهانه را به نمایش گذاشت. نه تنها جنبش آزادیخواهانه زنان، بلکه کل جنبش آزادی و برابری گامها به جلو سوق یافت. این پیروزی و پیشروی بزرگ را به همه انسانهای حق‌طلب و به همه دست‌اندرکاران و حاضرین در این مراسمها باید تبریک گفت.

اعتصاب سراسری معلمان کردستان آغاز شد!

اطلاعیه شماره ۱۷ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اعتصاب معلمان در شهرهای سنندج و مریوان

از روز شنبه ۱۶ اسفند همزمان با شروع اعتصاب سراسری معلمان ایران، تحرک و جنب و جوش معلمان شهرهای سنندج و مریوان برای شروع اعتصاب آغاز شده و در بعضی مدارس اعتصاب عملا شروع شده است. مشخصا مرکز تربیت معلم شهر سنندج در اعتصاب بوده و به سر کلاسها نرفته‌اند. دیروز دوشنبه اکثر دانشجویان و معلمان در حیاط تربیت معلم نشسته و پشتیبانی خود را از خواستهای معلمان از جمله اطلاعیه انجمن معلمان سنندج اعلام کرده اند. انجمن صنفی معلمان کردستان در اطلاعیه ای اعلام کرده است که از روز سه شنبه ۱۹ اسفند (امروز) تحصن و اعتصاب عمومی را آغاز میکند.

در این مدت تهدیدات اداره آموزش و پرورش بخصوص حراست این اداره برای بازگشایی کلاسهای مدارس کارساز نبوده است.

تحصن و اعتصاب معلمان از پشتیبانی مردم و بویژه دانش آموزان برخوردار است.

مبارزه معلمان در شهرهای سنندج و مریوان همزمان با اعتصاب سراسری معلمان دیگر شهرهای ایران از جمله تهران، همدان ، کرمانشاه و غیره، فضای مبارزاتی وسیعی در میان مردم ایجاد کرده است. علاوه براینکه معلمان خود بعنوان یک صنف زحمتکش مورد احترام جامعه هستند در همان حال مردم به تنگ آمده از رژیم اسلامی این مبارزه را بخشی از تعرض سراسری و همگانی خود برای سرنگونی این رژیم و ساختن جامعه ای انسانی، آزاد و برابر میدانند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از خواستهای عادلانه و برحق معلمان برای افزایش حقوقها، تأمین مسکن، لغو تبعیض و لغو تفتیش و کنترل در مدارس و... پشتیبانی میکند. دانش آموزان، دانشجویان، کارگران و همه مردم آزادیخواه را به حمایت از مبارزه معلمان فرامیخواند.

مبارزه معلمان بخشی از تعرض سراسری و همه جانبه توده های کارگر، جوانان، زنان و دیگر اقشار به جان آمده علیه رژیم استبداد و اختناق و ارتجاع جمهوری اسلامی است. این مبارزه باید در ابعاد سراسری و با همبستگی و حمایت مردم گسترش و تداوم یابد. تنها با حذف کامل رژیم اسلامی مردم میتوانند به آزادی و سعادت و خوشبختی دست یابند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی برابری،
حکومت کارگری
کمیته کردستان حزب
کمونیست کارگری ایران
۱۹ اسفند ۸۲
۹ مارس ۲۰۰۴

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کومه له، مقابله ناسیونالیستی با تروریسم اسلامی



محمود قزوینی

آقای جلال محمدنژاد از کومه له در مقاله ای در جهان امروز شماره ۱۲۳ بر علیه تروریسم اسلامی در کردستان عراق، به تطهیر ناسیونالیسم کرد و احزاب حاکم بر کردستان عراق پرداخت و داعیه های ناسیونالیستی معمول و شناخته شده جریانات ناسیونالیستی کرد را تکرار نمود.

نویسنده مقاله مینویسد: «کردستان عراق که در چند سال اخیر عملا و به شکل دو فاکتور سرنوشتی جدا از سایر مناطق عراق را دنبال کرده، در چند ماه اخیر مورد حملات وحشیانه تروریستی قرار گرفته است.....» او در طول این نوشته اش ضمن حمله به «امپریالیسم» و گروههای اسلامی و دشمنان مردم کرد، با علاقه وافر از وضعیت متفاوت و جدای مردم کردستان عراق حرف میزند که گویا دشمنان کرد از بیرون برای نابودی « این سرنوشت جدا» و دستاورهایی که توسط احزاب حاکم بر کردستان عراق در طول این سالها فراهم شده است دندان تیز کرده اند.

محمد نژاد مینویسد « این دولتها بارها ارتش و نیروهای نظامی خود را برای تسخیر جغرافیای آن نقشه ریخته و برای ایجاد اخلال و کارشکنی در اداره سرنوشت این مردم ستمدیده از هر نیرنگ و توطئه ای استفاده کردند...»

او به خود این اداره سرنوشت مردم به دست احزاب ناسیونالیست کرد و ستم آنان بر مردم کردستان و جنگهای عشیرتی و قومی این جریانات و بند و بستهای این جریانات با « دشمنان خارجی که برای مردم کردستان عراق دندان تیز کرده اند» انتقادی ندارد. نه تنها انتقادی ندارد بلکه این اداره امور را خیلی هم عالی میداند و فقط میخواهد: « شهرهای نفت خیز کردستان شامل اداره جغرافیای مناطق کردنشین قرار گیرد»

همه سوال نویسنده این است که آیا کردستان عراق میتواند سهم بیشتری در قدرت آینده در عراق کسب کند. شهرهای نفت خیز ضمیمه جغرافیای حاکمیت احزاب کردی میشود؟ او برای این هدف ناسیونالیستی جنبش کرد، تکیه به آمریکا و متحدینش را توهم میداند و متوهمین یعنی احزاب طالبانی و بارزانی و روشنفکران کرد را فرا میخواند تا به جای تکیه به آمریکا و متحدنیش و وعده های توخالی آنها، به مردم کرد تکیه کنند و البته بسیار خوشحال است که این توهم امروز دارد فرو میریزد.

واقعیت اینست است که بر خلاف نظر آقای محمد نژاد، طالبانی و بارزانی به آمریکا «توهم» ندارند، بلکه به عنوان بورژوازی کردستان با سرکرده بورژوازی بین‌المللی یعنی آمریکا در راستاس منافع خود همسو و وردست آمریکا هستند. اگر توهمی هست. توهم محمد نژاد و سازمان مربوطه‌اش کومه‌له به طالبانی و بارزانی و سازمانهای مربوطه‌شان است که به مردم تکیه کنند. او میخواهد بورژوازی کرد و جنبش کردستان!؟ به نیروی کارگران و زحمتکشان تکیه کند و از نیروی مبارزه آنها برای کسب سهم بیشتر در آینده عراق بهره گیرد.: « جنبش کردستان عراق امروز یک فاکتور اساسی در تحولات ~ینده عراق است و این جنبش زمانی میتواند دستاوردهای هر چند موقتی و کوچک خود را تثبیت کرده..... و دستاوردهای بیشتری کسب کند که به طور واقعی به نیروی اراده ، مبارزه و تشکل جنبش کارگران، زحمتکشان و توده های مبارز در متن یک جنبش انقلابی متکی شده و توهمات بی حاصل به معاملات پشت پرده و وعده های بیحاصل به معاملات پشت پرده و وعده های صاحبان نظم نوین جهانی را پشت سر بگذارد.»

او خود به عیان میگوید کومه له و ناسیونالیسم کرد چه میخواهد. هدف کومه له همان وعده های است که در معاملات پشت پرده طرح گردید. اما محمد نژاد و کومه له اعتقاد راسخ دارند که طرح این وعده ها در معاملات پشت پرده توسط صاحبان نظم نوین جهانی حاصل و نتیجه ای نمیدهد. پس باید مردم کردستان را برای کسب سهم بسیج نمود و بقول محمد نژاد باید به توده ها تکیه کرد. البته کلاهبرداری جنبش کرد از کارگران و مردم و استفاده از آنها برای رسیدن به مقاصد خود، ویژه جنبش کرد و آقای محمد نژاد و کومه له نیست. تا آنجا که به ناسیونالیسم و از جمله ناسیونالیسم کرد برمیگردد، همه شاخه ها و شعب و احزاب این گرایش همواره سعی کرده اند تا از نیروی کارگران و مردم برای رسیدن به اهداف خود بهره گیرند. همین نیروهای تروریستی مورد انتقاد آقای محمد نژاد در موارد زیادی به «نیروی» کارگران و مردم تکیه میکنند.

راستی اگر طالبانی و بارزانی به آقای محمدنژاد نشان دهند که اتفاقا تاکتیک آنها چندان هم بی نتیجه نبود و این « دستاوردهای موقتی» امروز حاصل همین آویزان شدن به نیروی نظم نوین جهانی است آنوقت محمدنژاد و کومه له چه دارند بگویند؟

کومه له و کشمکش قومی در کرکوک

امروز کرکوک به دلیل سکونت مردم منتسب به ملیتها و مذاهب مختلف وضعیت بسیار حساسی را میگذراند. گروهها و جریانات ناسیونالیستی کرد و عرب و ترکمن با ایجاد تفرقه و اختلافات قومی و ملی، هر یک برای سهم خود، تلاش ویژه میکنند. درگیریها و زد و خوردهای قومی تاکنون در چندین مورد با حدت تمام اتفاق افتاد. اما پادزهر انسانی مردم کرکوک تاکنون در مقابل تلاشهای قومگرایانه و ناسیونالیستی مقاومت کرده است و کرکوک وارد جنگ قومی نشده است. اگر کرکوک وارد جنگ قومی شود. مردم جهان شاهد سارایوی دیگر در عراق خواهند بود.

آقای محمد نژاد همانند ناسیونالیستها کاری به سرنوشت مردم ساکن کرکوک ندارد. او نگران تفرقه ها و درگیرها و جنگهای قومی در کرکوک نیست و راجع به آن حرف نمیزد. او نگران سارایو شدن کرکوک نیست. او از این ناراحت نیست که در میان مردم منتسب به ملیتها و مذاهب مختلف تفرقه و درگیری وجود دارد. او یک کلمه در باره وضعیتی که امروز کرکوک دارد، نمیگوید. او یک کلمه در باره درگیریها و زد و خوردهای ملی و قومی در کرکوک نمیگوید. چرا که خود را در یک طرف این دعوا میبیند. او در کرکوک «کرد» است، پس از نظر او شهر کرکوک هم کردی است. او یک طرف این دعواست. او بدون توهم به وعده های آمریکا برای تصرف کرکوک و شهرهای نفت خیز کردستان تلاش میکند. او به وعده های آمریکا باور ندارد. او میخواهد برای تصرف کرکوک به احساسات محلی و قومی کارگران و مردم کرد زبان به نام کردایتی تکیه کند و آن را تحریک نماید.

آقای محمد نژاد مینویسد: «توافق عمومی شان این است که در آینده عراق مردم کرد کمترین دستاورد نصیبشان شود. به هر شکلی شده میخواهند این مردم رنجدیده را کماکان در زیر چکمه های شووینیسم و ستمگری ملی باقی بگذارند. اجازه نخواهند داد که کرکوک و شهرهای نفت خیز کردستان شامل اداره و جغرافیای مناطق کرد نشین قرار گیرد. نخواهند گذاشت که کردستان به لحاظ سیاسی به هیچ درجه ای از استقلال و خودکفایی برسد. مبادا که در آینده پا را از گلیم خود فراتر نهاد و بر خلاف منافع آنها ره به جایی دیگر ببرد.»

هر انسانی که به ناسیونالیسم آغشته نباشد امروز نگران سربرآوردن درگیریهای قومی و ملی در کرکوک است که در چند مورد قربانی نیز گرفت. هر انسانی که به ناسیونالیسم آغشته نباشد میخواهد اختلافات و تفرقه قومی و ملی در کرکوک خاتمه یابد و برای آن چاره جویی میکند. اما ناسیونالیسم و قومپرست به منفعت قوم و ناسیونال خود فکر میکند که چیزی جز منفعت بورژوازی منتسب به آن ملت چیز دیگری نیست. برای یک ناسیونالیست رویای «استقلال اقتصادی و خودکفایی« همه هدفش است. هر چند آن رویا به قیمت قتل عامهای خونین و پایان ناپذیر و گورهای دسته جمعی تمام شود. کاش آقای محمد نژاد به آمریکا توهم داشت. میلیتانت بودن محمد نژاد درگیری قومی و ملی را در کرکوک جلو میاندازد. آمریکا هم برای حاکمیت در عراق چیزی به جز همین دسته بندیهای قومی و ملی و مذهبی نمیشناسد. اما آمریکا میخواهد رژیمی در عراق با ایجاد تعادل میان سران قومها و مذاهب سر هم بندی کند و انتظار دارد که سران قبایل و مذاهب و قومها این تعادل را حفظ کنند. اما آقای محمد نژاد به عنوان یک طرف دعوا، این تعادل را به رسمیت نمیشناسد و خواهان سهم خواهی بیشتر ملت کرد و یا بهتر است بگویم سران قوم کرد است. او از «سردواندن و دادن وعده های توخالی» ناراحت است و واقعا هم فکر میکند آمریکا فریبکاری میکند و سهم ناسیونالیسم کرد را نمیپردازد. آمریکا و متحدینش « اجازه نخواهند داد که کرکوک و شهرهای نفت خیز کردستان شامل اداره و جغرافیای مناطق کردنشین قرار گیرد.» انتساب کرکوک به یک قومیت با ترکیب جمعیتی متنوع چیزی جز آتش جنگ قومی نیست که نه تنها کرکوک بلکه کل عراق را به آن گرفتار میکند. کرکوک را باید شهر شهروندان و ساکنین قدیم و جدید، شهری با هویت انسانی تعریف کرد ، شهری به دور از دسته‌بندیهای قومی نامید و بر این اساس راه‌حل درست و انسانی، بر مبنای احساس مسئولیت در قبال سرنوشت آنان و کوشش برای ایجاد تفاهم بیشتر و تداوم همزیستی دیرین تامین کرد.

مطالبه ناسیونالیسم کرد در عراق

کومه له و آقای محمد نژاد وقتی در باره عراق صحبت میکنند به توصیف کلی وقایع در عراق میپردازند، اما وقتی به کردستان عراق میرسد آلترناتیو دارند و مطالبه دارند. برای هر انسانی که به ناسیونالیسم و مذهب آغشته نباشد، آینده حاکمیت و نوع رژیم سیاسی در عراق همانقدر باز است که آینده حاکمیت و رژیم در کردستان عراق. مشکل کومه له این است که وصلت او با جنبش ملی موجب میشود که کاری به سرنوشت ملیتها ومردم دیگر نداشته باشد.

برای یک کمونیست در این دوره در عراق همبستگی مردم عراق، متحد و متشکل کردن کارگران، مبارزه برای سکولاریسم و بر علیه مذهب و نیروها و دسته های اسلامی، مبارزه برای آزادی و برابری زن و مدرنیسم ..وظایف فوری است. وظیفه فوری، مبارزه بر علیه آلترناتیوهای فدرالی و قومی و تقویت کمونیسم و کارگر در عراق میباشد. اما کومه له و آقای محمد نژاد در اینجا در

◄◄

ضرورت حمایت از اعتصاب سراسری معلمان



عبدالله شریفی

این روزها شهرهای ایران در مبارزات و اعتراضات پی در پی میدرخشند. تناوب اعتراضات انقلابی مردم برای ساقط کردن نظام اسلامی، با شتاب امیدوار کننده ای اوج میگیرد. دیگر ماه و هفته، فاصله زمانی تعرضات مردم بر پیکر رژیم اسلامی نیستند، بلکه اعتراضات و حضور مصمم و گسترده مردم روزانه شده است. سرگیجه به شکست کشاندن مضحکه انتخابات، از سر رهبران رژیم اسلامی نگذشته است که خیزشهای شهری ازسمیرم تا ایذه، از سنندج تا اصفهان، از دماوند تا مریوان، از بم مصیبت دیده تا شمال، بیوقفه دامنه پیشروی مردم را نشان میدهد.

در این فضای پر جوش و اعتراضی جامعه ایران، معلمان همواره نقش بر جسته ای ایفا کرده اند. در همین روزها، در امتداد اعتراض و اعتصابات چند سال گذشته، روز ۱۶ اسفند بار دیگر اعتصاب معلمان در تهران، کرمانشاه، همدان، اصفهان، اردبیل، اورمیه، شیراز، کاشان و شهرهای کردستان و.. بطور گسترده ای شروع شد. هنوز یکروز از این اعتصاب نگذشته بود که مناطق ۲۲ گانه تهران به این اعتصاب پیوست.

هر چند خواست معلمان خواست رادیکال و انسانی است، هر چند مبارزه برای ابتدایی ترین حق خود و جامعه، علیه تبعیض و سانسور، برای بیمه مسکن، افزایش حقوق و مزایا، بیمه درمانی، مطالباتی است که خواست و مطالبه اکثریت جامعه است. اما این زاویه ازاین حرکت وسیع گویای تمام شکوه و اهمیت آن نیست، بلکه زوایایی مانند در به میدان آمدن متحد و سراسری این حرکت میباشد، که اهمیت ماجرا را به ما میگوید. پیوستن اقشار وسیع جامعه ایران به این حرکت شکوهمند، پیام و امید به آینده روشن را ترسیم میکند. اعتصاب معلمان، تنها اعتصاب صنف معینی از جامعه نیست، تنها اعتراض "اقتصادی" قشری در جامعه ایران نیست. بلکه حرکت انسانهای بیشمار و زحمتکش و واقعا مفید برای ارتقا دانش و آگاهی میلیونها کودک و نوجوانانی است که سرنوشت هر جامعه ای را رقم میزنند. به این اعتبار به میدان آمدن مجدد معلمان در این سطح وسیع حکم تناقض رژیم اسلام سیاسی با تعالی معنوی جامعه را با خود همراه دارد و بنابراین تحرک معلمان در نهایت مرگ هیولای اسلامی جنایت و کشتار را محتوم اعلام میکند. دارند نابودی دستگاه فقر و فلاکت و تبعیض را نوید میدهند. اهمیت سراسری شدن و سراسری کردن هر حرکت اعتراضی در این متن برجسته میشود. مسلما معلمان، بخش کارکن و ستمدیده جامعه تحت حاکمیت قوانین کثیف اسلامی هستند، که با اعتراض خود، خواست دانش آموزان، دانشجویان، خانواده آنها، مردم محله و کوچه و خیابان محل زندگی آنها را فریاد میزنند. این حرکت سزاوار بزرگترین حمایت و همبستگی است.

همانطور که انتظار میرفت حرکت سراسری معلمان به شهرهای کردستان ،نیز رسید و این بار نیز، همانند دوهفته گذشته (مقابله با مضحکه انتخابات)، شاهد جلوه های دیگری از ظرفیت قدرتمند اتحاد و یکپارچگی خواهیم بود. معلمان و دانش آموزان، با توجه به فضای مساعد اعتراضی جامعه علیه جمهوری اسلامی، میتوانند بیدرنگ شهرهای کردستان را به دور دیگر از تعرضات انقلابی علیه حکومت اسلامی فرابخوانند. نباید فراموش کرد که، موازنه موجود بین مردم و رژیم اسلامی، خود به خود بوجود نیامده است. مقاومتها، تحرکات اعتراضی، پیشروی مداوم، عبور از ترفندها، به شکست کشاندن حیله ها و به کنار گذاشتن توهمات طی سالیان متمادی، به این درجه از شفافیت و قدرت و توان رسیده است. بی شک پیوستن وسیع معلمان و دانش آموزان شهرهای کردستان به اعتصابات سراسری نه تنها زمینه به میدان آمدن مردم ستمدیده و منزجر از حکومت اسلامی را در هر محله و خیابان و شهر تسهیل میکند، بلکه گامها رژیم کشتار و ترور اسلامی را به لب گور نزدیک میکند.

◀◀

کومه له، مقابله ناسیونالیستی...

(ادامه از صفحه ۴)

مقاله اش فقط به دنبال کسب مطالبه ملی کرد است. مفصلا به تروریسم و رشد گروههای اسلامی در عراق میپردازد، اما از آن فقط به جدایی سرنوشت مردم کردستان عراق میرسد و میخواهد مردم کردستان سرنوشت جدای گل و بلبل خود را در زیر حاکمیت دار و دسته های ناسیونالیست، با تصرف شهر کرکوک ادامه دهند.

مقابله ناسونالیستی با تروریسم اسلامی

محمد نژاد مقاله خود را در رابطه با فعالیت تروریسم اسلامی در کردستان عراق و با عنوان «تروریسم وحشیانه در کردستان عراق و دشواری راه» نوشته است. او برای اجتناب از این تروریسم، جداسازی سرنوشت مردم کردستان عراق را از بقیه عراق مطالبه میکند. واقعا ناسیونالیسم چقدر متعفن و زننده است. ناسیونالیسم حتی در مقابله با تروریسم اسلامی به این فکر میکند که چگونه این تروریسم از «ملت» او قربانی نگیرد. شاید برای بقیه قربانیان اشک هم بریزد اما آنجا که باید به راه حل مقابله با آن بیاندیشید، فقط به فکر قوم خویش است. (و البته ناشیانه هم سعی شده است که این تعلق ملی به رهبری عشیره ای- خاندانی ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق با عنوان معروف "جنبش کردستان عراق" پرده پوشی شود!)

تاکتیک ناسیونالیستی مقابله با تروریسم اسلامی به خود مسئله تروریسم اسلامی و مبارزه با آن نمیپردازد بلکه میخواهد این تروریسم به «کردها» آسیبی نرساند. ناسیونالیسم کرد اگر هم مانند محمد نژاد در باره فجایع تروریسم اسلامی انشاء بنویسد در آخر به این میرسد که حق کرد چه میشود و چگونه میشود سهم کرد در قدرت افزایش یابد. افزایش سهم کرد در قدرت مقابله با تروریسم معنی میابد. سرنوشت بقیه مردم عراق که گویا با شووینیسم و ستمگری و تروریسم اسلامی خو گرفته اند همین تروریسم اسلامی است. ملت کرد باید خود را از این وضع رها سازد.

اما این فقط ادعای توخالی است. ناسیونالیسم خود یک پای رشد تفرقه های قومی و مذهبی و نهایتا جنگهای قومی و تروریستی در دنیای امروز است.

کومه له و تطهیر جنایت ناسیونالیسم کرد در عراق

هر ناظر بیطرفی که به رویدادهای کردستان عراق در دهد ۹۰ قرن ۲۰ و سالهای اخیر نظری سطحی انداخته باشد، خواهد دید که ناسیونالیسم کرد در طی این سالها فجایع زیادی را بر مردم کردستان عراق روا داشته است. بطور واقعی احزاب ناسیونالیستی حاکم مردم کردستان عراق را گروگان گرفته اند. ناسیونالیسم کرد در عراق از زمان شروع اجرای برنامه نظم نوین جهانی در عراق، خود را خادم این نظم در عراق معرفی کرد. برای کشتار مردم غیر کرد در عراق توسط نیروهای نظم نوین جهانی به سرکردگی آمریکا از همان سال ۹۱ هورا کشیدند. از محاصره اقتصادی مردم عراق که منجر به مرگ فقط میلیونها کودک منجر شد حمایت کردند. احزاب ناسیونالیست با زنده کردن و دامن زدن به مسائل عشیره ای و با تقسیم منطق کردستان میان خود، همانند گروههای اسلامی در افغانستان وارد جنگ با یکدیگر شدند و خانه ها ی مردم را بر سرشان خراب کردند. یک دهه، مردم کردستان عراق را بلاتکلیفی نگه داشتند و کردستان را مانند یک اردوگاه آواره گان اداره کردند و خود در منصب رئسای این اردوگاه به پر کردن جیبهای خود و حاکم کردن دارو دسته های مسلح عشیره ای خود بر مردم کردستان عراق مبادرت ورزیدند. مسلما وجود این احزاب و فقر و فلاکت عظیمی که بر مردم کردستان تحمیل کردند و از هم پاشیده شدن شیرازه جامعه، به رشد جریانات تروریستی اسلامی کمک کرد. جریانات ناسیونالیستی حاکم بر کردستان عراق، چه با کمک مستقیم به جریانات اسلامی و چه با قرارداد و بند و بست با رژیم اسلامی ایران و چه با پر و بال دادن به عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی، که قتل ناموسی هزاران زن یک نمونه از آن است، به رشد تروریسم اسلامی در عراق کمک کردند. تازه اگر تروریسم اسلامی دامن آنها را نگیرد، حاضر به هر نوع کمک و همیاری به آنها هستند.

کومه له نه تنها تاکنون از گل نازکتر به ناسیونالیسم کرد نگفته است بلکه با دفاع از حاکمیت احزاب کردی و دولت خواندن آنها و دلسوزی برای «دولت نوپا»، به جز انتقاد به توهم احزاب کردی به امپریالیسم به همه چیز آنها مهر تایید زده است. البته توهم خواندن، همیاری و همراهی ناسیونالیسم کرد با کشتار مردم عراق و محاصره اقتصادی و نابودی مدنیت در یک جامعه و.. بیشتر تطهیر ناسیونالیسم کرد میباشد تا حتی یک گله گذاری. این حتی گله از این نیست که چرا مردم کردستان را وارد جنگ و کشتار برای ایجاد نظم نوین جهانی کردید. شرکت ناسیونالیسم کرد در کشتار مردم عراق را توهم نمیدن تطهیر ناسیونالیسم کرد است.

خاتمه

من شخصا انتظار بیشتری از کومه له برای دوری از جنبش ملی داشتم. اما مقاله های این چنینی و موضع گیریهای کومه له نشان میدهد که کمونیستهای کارگری باید کلاهشان را بالا بیندازند و به همین اکتفا کنند که کل کومه له با سازمان زحمتکشان نرفت. واقعا جای تاسف است که کومه له نمیتواند خود را از جنبش ملی دور سازد. آیا صدای چپی در کومه له نیست تا در برابر ناسیونالیسم خجول اما جان سخت، در کومه له قد علم کند؟

تاکی باید این وضعیت ضد انسانی را تحمل کرد؟



رئوف افسائی
raoufafsa@yahoo.com

محسن مفیدی ۳۵ ساله از تهران در ۲۶ بهمن ۸۲ بر اثر شکنجه اسلامی در زندان کشته می شود. همچنین در رویداد تأسف بار دیگری یک زن جوان از شهرستان تفت استان یزد در یکم اسفندماه ۸۲ توسط شوهرش به قتل می رسد. اینها تنها نمونه های از هزاران رویداد دلخراشی است که در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی روزانه اتفاق می افتد. طبق گزارش عفو بین الملل محسن مفیدی ۴ روز بعد از خوردن ۸۰ ضربه شلاق در زندان جمهوری اسلامی جانش را از دست می دهد. در مردادماه ۱۳۸۲ نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به خانه محسن مفیدی حمله کرده و او را همراه دو خواهرش به نامهای مهدیس و نیکا که یکی از آنها کمتر از ۱۸ سال سن دارد را به جرم داشتن آنتن ماهواره ای بازداشت می کنند. سپس مهدیس و نیکا را به ۱۳۰ ضربه شلاق و محسن را به ۴ ماه زندان و جریمه نقدی و ۸۰ ضربه شلاق محکوم می کنند. محسن در طول مدت زندان به مشکلات عفونت ریوی و سینوس مبتلا می شود و بخاطر مریضی ناشی از عفونت شدید چندین بار بیهوش می شود. بالاخره او آزاد می شود و اما قبل از آزاد شدنش از زندان، علی رغم اینکه مریض بوده، زندانبانان او را مناسب برای زدن شلاق تشخیص می دهند و او را شلاق می زنند که بلافاصله بیهوش میشود و وی را تحویل فامیلهایش می دهند تا وی را به بیمارستان ببرند، او را در بیمارستانی در تهران بستری می کنند و پزشکان به دلیل عفونت زیاد در بدنش برای وی آنتی بیوتیک تجویز می کنند. اما متأسفانه محسن مفیدی ۴ روز بعد از خوردن ضربات شلاق جانش را از دست می دهد و به این شیوه تراژیک، برگی دیگر به پرونده قطور پر از جنایات جمهوری اسلامی اضافه می شود. پزشکان معالج می گویند که مقتول هیچ سابقه مشکل قلبی نداشته و مرگ وی ناشی از عفونت شدید و ضربات شلاق بوده که مقاومت بدن وی را شدیداً پایین آورده است.

خبر کشتن زن جوان در شهرستان تفت توسط شوهرش از این قرار است که زن مقتول ۴ ماه پیش توسط پدر شوهرش با زور مورد تجاوز قرار می گیرد و در نتیجه آن حامله می شود. بعد از گذشت ۴ ماه بالاخره شوهرش متوجه ماجرا می شود و عقده های ناموسپرستانه اش را به روی همسر حامله و بیگناهش می ریزد و بطرز فجیعی وی را به قتل می رساند. طبق تحقیقات به عمل آمده زن مقتول قبلاً ماجرا را به مادرش گفته بود، اما مادرش او را تحت فشار گذاشته بود که باید به خانه شوهرش برگردد و مسئله را به فراموشی بسپارد، در غیر اینصورت مردم متوجه می شوند و باعث آبروریزی برای خانواده دختر می شود.

توجه کنید در پشت این رویدادهای ظاهراً کوتاه و اما دلخراش چه جنایات بزرگتری خوابیده است. چه جنایات وحشیانه ای از طرف دولت و جامعه علیه زنان صورت می گیرد. چه جهنمی در سایه شوم رژیم جمهوری اسلامی نصیب مردم ایران شده است. روزانه ده ها و صدها نمونه از این خشونتها علیه مردم و بویژه زنان صورت می گیرد. در اینجا شوهر ظاهراً از زاویه "ناموسپرستی" انتقام گرفته است، اما او بی رحمانه به ضعیف ترین نقطه در این مناسبات ناعادلانه و غیر انسانی که جمهوری اسلامی بانی آن است، یعنی به همسر بی گناهش که قبلاً هم مورد تجاوز قرار گرفته، حمله کرده و او را کشته است. حتی اگر "فرض" بگیریم که حق با او بوده، می بایست او پدر خود را که تجاوزکار بوده بانی ماجرا میدانست.. اما بطور واقعی مقصر اصلی شوهر نیست، او خود نیز قربانی مناسبات و قوانین و نظم سرمایه و اسلامی موجود است که روزمره مردسالاری و خشونت و انتقام جویی را در جامعه تولید و بازتولید می کند. در واقع جمهوری اسلامی مقصر اصلی است. رژیمی که در مدت ۲۵ سال گذشته خود مجری خشن ترین خشونتها در جامعه ایران بوده است. رژیمی که اعدام در ملاء عام، سنگسار، قطع انگشتان، شلاق، زندان و شکنجه، بازداشتهای بی رویه، ترور و ناپدید کردن فعالین سیاسی، و سرکوب و دخالتهای پلیسی در زندگی خصوصی مردم جزء لایتجزای قانون بقا اسلام سیاسی در قدرت بوده است. رژیم اسلامی با تکیه بر این جنایات و البته با پشتوانه قرآن و آیات و شریعت اسلامی تاکنون خود را سر پا نگه داشته است.

خشونت علیه زنان و کودکان و مردسالاری افسارگسیخته در جامعه ایران به بخشی از اتفاقات زندگی روزانه اقشار مختلفی از مردم تبدیل شده است. در این رابطه وقتی با دیگران وارد بحث می شوید تعدادی می گویند عامل اصلی خشونتهای خانوادگی عقب ماندگی فرهنگی و فقر اقتصادی است و آگاهانه و یا ناآگاهانه از عامل اصلی طفره می روند. بنظر من مسئله آنقدر روشن است که احتیاج به اثبات آن اصلاً مشکل نیست. من عقب ماندگی فرهنگی و فقر اقتصادی را نادیده نمی گیرم و مسلماً این عوامل در گسترش خشونتهای خانوادگی و اجتماعی تأثیر دارند. اما مگر دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی مسئول عقب ماندگی فرهنگی و فقر اقتصادی و تمام مصیبتهای دیگر جامعه ایران نیست؟ مگر دولت جمهوری اسلامی در این مدت ۲۵ سال حاکمیتش جامعه ایران را به قهقرا نبرده است؟ مگر قوانین ارتجاعی و اسلامی ۱۴۰۰ ساله که شدیداً ضد انسانی و بویژه ضد زن است بطور رسمی حاکم نیست؟ آری همه اینها وجود دارند و باتوجه به همین واقعیتهاست که می گویم عامل اصلی و درجه اول در اجرا و گسترش خشونتهای خانوادگی و اجتماعی در ایران رژیم جمهوری اسلامی است. این را به وضوح و با هزاران نمونه می توان توضیح داد. محسن حمیدی را بخاطر داشتن آنتن ماهواره ای به طرز فجیعی می کشند، اگر این خبر را برای یک اروپای بازگو کنید یا باور نمی کند یا شوکه می شود که چطور ممکن است بخاطر دیدن تلویزیون انسان را کشت؟ البته حق با اوست، ولی اینها واقعیتهای جامعه ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

قوانین مدنی و حقوقی مدرن و پیشرو در هر مملکتی تأثیر مستقیم و انکارناپذیری در دگرگونی فرهنگ و روشهای زندگی مردم رو به جلو در جامعه ایفا می کند. در ایران جمهوری اسلامی نه تنها چنین کهنه قوانینی نیست، بلکه قوانین قرون وسطایی و اسلامی اجرا می شوند. برای مثال اگر در قانون زن و مرد برابر باشند و در حق طلاق مساوی باشند، آنوقت مردسالاری و خشونت خانوادگی شدیداً کاهش می یابد و جرم محسوب می شود. یا اگر آزادی بی قید و شرط سیاسی و قلم و بیان وجود داشته باشد، دیگر کسی بخاطر داشتن آنتن ماهواره ای کشته نمی شود. و یا اگر برابری اقتصادی و سوسیالیسم حاکم باشد، دیگر کسی بخاطر فقر اقتصادی و عقب ماندگیهای فرهنگی به خشونت متوسل نمی شود.

تا کی باید این وضعیت ضد انسانی را تحمل کرد؟ تا کی باید گذاشت رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی به حیات پر از جنایتش ادامه بدهد؟ تا کی ما شاهد کشتن انسانهای باشیم که برای استفاده کردن از امکانات بسیار ابتدایی زندگی و داشتن ابتدائی ترین حقوق انسانی خود تلاش می کنند؟ باید جمهوری اسلامی را انداخت و از شرش خلاص شد. شرط اول رهایی از هرگونه خشونت خانوادگی و اجتماعی و پلیسی، رهایی از فقر اقتصادی و عقب ماندگی فرهنگی، رهایی از مردسالاری و زن ستیزی و کودک آزاری، و بلاخره رسیدن به آزادی و برابری و یک دنیایی بهتر سرنگونی جمهوری اسلامی است. باید با گسترش مبارزات انقلابی، جمهوری اسلامی را بوسیله یک انقلاب وسیع اجتماعی سرنگون کرد و حول برنامه ها و سیاستهای رادیکال و انسانی که منافع و حقوق تمام شهروندان جامعه را یکسان می شمارد متحد شد.

حزب کمونیست کارگری آماده ترین و قوی ترین آلترناتیوی است که می توان به آن تکیه کرد. به حزب کمونیست کارگری بپیوندید.

* * *

ضرورت حمایت...

در حالیکه هنوز جو داغ و انقلابی روز هشت مارس بر جامعه حاکم است، از همیشه ممکن تر است که معلمان در کردستان به پشتگرمی اعتصاب سراسری معلمان و همگام با خود جامعه کردستان را نیز بسیج کنند و به صحنه بیاورند. در این روزها و با این حرکات انقلابی است که آینده سیاسی ایران رقم زده میشود. باید اهمیت تاریخساز این روزها را دریافت. اعتصاب سراسری معلمان و بیشتر از آن حمایت دانش آموزان و دانشجویان و فراتر از آن همراه کردن خانوادهای کل این جمعیت دریایی از جمعیت و اراده متحد است که شکاف درونی رژیم اسلامی را صد چندان میکند. وحشت مرگ را بر هر اوباشی که قصد دفاع از این جنایتکاران را داشته باشد فزون میکند. روحیه ضعیف نیروهای مزدور اسلامی را تخریب میکند. کل جنبش انقلابی برای سرنگونی را حراست و تقویت میکند.

تشکیل کانونها، گروهها در محله و مدرسه، و متحد شدن حول خواستها و مطالبات رادیکال و در عین حال همه گیر و با بلند کردن پرچم آزادی، امکان واقعی برای اینکه هر حرکت اعتراضی را چند برابر قوی تر کنیم، بیشتر و نیروها را با اعتماد به نفس بیشتری در صحنه نگاه میدارد.

۸ مارس ۲۰۰۴

* * *

گفتگو...

(ادامه از صفحه۷)

به آنها بپردازیم.

وظیفه خود میدانم که از رفیق رحمان حسین زاده بخاطر نقشی که تقریبا در تمام شماره های ایسکرا داشته است، علیرغم فشار کارهای دیگری که به عنوان دبیر کمیته دارد سپاسگزاری کنم. من هم به سهم خود لازم میدانم تاکید کنم که پیشرفت کار ایسکرا بدون ادامه این نقش رحمان اگر نه غیر ممکن، که دشوار است. در عین حال از تمامی رفقائی که برای ایسکرا مینویسند، پیشنهادات خلاق و سازنده خود را همیشه پیگیری کرده اند و نواقص و کمبودها را گوشزد میکنند، صمیمانه سپاسگزاری کنم و بدینوسیله یک بار دیگر از بسیاری رفقای دیگر بخواهم که ایسکرا را از تجارب و دخالتگریها و رهنمودهای خود محروم نکنند. بسیار سپاسگزارم برای ترتیب دادن این مصاحبه.❑

گفتگو با ایرج فرزاد در باره ایسکرا



۱- شماره ۲۰۰ ایسکرا هفته قبل منتشر شد. در همان شماره قول دادیم در مورد ایسکرا با شما صحبت کنیم. مقداری از ایسکرا برایمان بگویید. سابقه این نشریه و از چه زمانی نشریه کمیته کردستان حزب شد و شما از کی سردبیری آن را به عهده گرفتید؟

نشریه ایسکرا ابتدا نشریه حزب کمونیست کارگری بود که رهبری وقت حزب آن نام را انتخاب کرد و از تاریخ ٦ مارس ۱۹۹۸ تا ۱۳ فوریه ۹۹ به سردبیری رفیق فاتح شیخ و مسئولیت اجرائی رفیق غلام اکبری در قطع A3 ۲۲ شماره آن منتشر شد. از شماره ۲۳ ایسکرا نام نشریه کمیته کردستان حزب شد و دوره دوم انتشار آن از شماره ۲۳ تا شماره ۴۰، یعنی در فاصله ژوئن ۹۹ تا ۲٦ ژانویه ۲۰۰۱ به سردبیری رفیق حسین مراد بیگی منتشر شد. در این دوره من بعنوان مسئول اجرائی ایسکرا کارهای صفحه بندی و Layout آنرا انجام میدادم. و از شماره ۴۱ تاکنون مسئولیت سردبیری و صفحه بندی را تواما به عهده داشته ام.

۲- چرا اسم ایسکرا؟ سابقه این نامگذاری چیست؟

ایسکرا به معنی جرقه است و یک نشریه بلشویکها بود که نقش بزرگی در اشاعه کمونیسم و سازماندهی انقلاب اکتبر داشت. محبوبیت این نام و سنتهای آن الهام بخش حزب برای انتخاب آن نام برای ما بود.

۳- به طور روتین پروسه کار برای درآوردن یک شماره نشریه چگونه است؟ چه میزان وقت شما را میگیرد؟

معمولا هر نشریه ای یک deadline دارد. صرفنظر از برخی کوتاهی ها، اساسا برای نشریه ای که میخواهد یک ابزار مبارزه سیاسی در دست یک جریان کمونیستی و فعالین اجتماعی این گرایش باشد، بعضی اتفاقات پیش می آید که ناچارا باید ایسکرا به آنها بپردازد و بنابراین آن روال روتین اداری همواره طبق جدولبندیهای روتین شده پیش نمیرود. گاه اتفاق افتاده است که من نشریه را بسته ام اما وقایعی مهم پیش آمده است که مجبور شده ام آرایش مطالب و انتخاب آنها را مجددا تنظیم کنم. اتفاقات مهمی مثل فستیوال آدم برفی در سنندج در دفاع از حقوق کودک، یا مسائل انتخابات اخیر و از این قبیل برای نمونه. از این نظر زمان لازم برای بستن یک شماره ایسکرا قدری غیر متعارف است. بعلاوه گاها هم رفقائی که برای ایسکرا مقاله و مطلب مینویسند تاخیرهائی دارند که در تنظیم و به موقع منتشر کردن آن بی تاثیر نیست. من بعد از گرفتن مطالب و مشورت دائمی در هر شماره با دبیر کمیته کردستان، مطالب را از هر نظر ادیت میکنم و معمولا اگر فرصت کافی باشد(که در این مورد از بیشتر نویسندگان ایسکرا گله دارم!) با رفقای نویسنده در باره مواردی که ملاحظه داشته باشم، دیالوگ میکنم. همینجا تاکید کنم که این رفت و برگشتها برای خود منهم آموزنده بوده است. طبعا ایسکرا و دیگر نشریات حزب باید خود را برای تبدیل شدن به یک روزنامه یومیه آماده کنند و این کار و انرژی بیشتر و دخالت افراد بیشتری را میطلبد.

۴- بعد از اتمام کار و ارسال نشریه چه احساسی به شما دست میدهد؟

احساس میکنم کار مفیدی انجام داده ام، محصولی تولید کرده ام که بویژه اگر پر بار باشد، به من انرژی میدهد. مثل کسی که حاصل دسترنج و زحمت خود را در شرایط محو مناسبات کالائی با دیگران تقسیم میکند. احساس آرام بخشی به من دست میدهد. بعلاوه فکر میکنم که باین ترتیب با جمع بسیار وسیعی در تماس قرار گرفته ام و مخصوصا وقتی قضاوتهای مثبت و پیشنهادات و حتی انتقادات سازنده ای را میشنوم و میخوانم و جمله: "ایسکرا نشریه ای خواندنی" است بگوشم میخورد، فکر میکنم که نتیجه کارم رضایت بخش بوده است.

۵- چه عکس‌العملهایی در رابطه با نشریه دریافت کردید؟

مجموعا عکس العملهای مثبتی را شاهد بوده ام. طبعا همانطور که گفتم پیشنهادات و انتقادات هم طرح شده اند. گاهی از اینکه نتوانسته ایم انتظارات مطرح شده را برآورد کنم، احساس خوبی نداشته ام، فکر میکنم با همین ماتریال انسانی و تعداد وسیعی از کادرها و فعالین امر کمونیسم کارگری، ایسکرا میتواند بسیار غنی تر و زنده تر و سیاسی تر باشد. خود من شخصا به رفقای زیادی مراجعه کرده ام و از آنها خواسته ام که دست به قلم ببرند، از انبان تجارب عظیمشان مردم را در جریان بگذارند، و ازاینکه این تعداد بی شمار فعالین کمونیست هنوز ایسکرا را بعنوان یک ابزار خود بدست نمیگیرند، گاه تاسف هم میخورم. اما باید تاکید کنم که متقابلا احساسم این است که ایسکرا هنوز انتظارات واقعی دوستداران و خوانندگان خود را برآورد نکرده است. پیشنهادت مختلفی مثلا برای زنده تر کردن نشریه دریافت کرده ام، اینکه مصاحبه های بیشتری داشته باشیم، اینکه بسیاری، حال به هر دلیل و بخاطر هر پیشینه و سنتهائی، سختشان است که راسا دست به قلم ببرند. ایسکرا میتوانست و کماکان میتواند مبتکر به حرکت در آوردن بسیاری قابلیتهای پنهان و بیان نشده باشد. این انرژیها و این ذخائر عظیم کمویستهائی که سالها تجربه اندوخته اند، با مسائل پیچیده سرو کار داشته اند، رهبری مبارزات توده ای را در کردستان به عهده داشته اند و مورد اعتماد و محبوب مردم اند، حیف است فوران نکند و در سینه ها محبوس بمانند.

پیشنهاداتی شده است که مثلا ایسکرا در عین حال یک کانال دیالوگ و مناظره باشد با فعالین جنبشهای اجتماعی و فعالین کمونیسم کارگری. این امر انجام نشده است. قصد توجیه ندارم، ضمن تاکید بر اهمیت آن باید بگویم یک جنبه همین مساله در پیش گرفتن موضع فعالتر از جانب مخاطبین ایسکراست. باید نشریه را مال خود دانست، آنرا در مقابل عمل انجام شده قرار داد و عملا سوالها را و مسائل را طرح کرد.

٦- از چه نوع ایسکرایی راضی هستید؟ آیا مواردی بوده احساس کنید، این شماره نشریه حق مطلب را ادا نکرده، و باز سرهفته اجبارا آن را منتشر کرده‌اید؟

راستش با سطح توقعات ما و با سنتی که منصور حکمت برای ما راه انداخت، همیشه از کار ایسکرا یک نارضایتی، علیرغم لذت بخش بودن کار با ایسکرا، داشته ام و این یک تصور عمومی و در رهبری حزب و کمیته کردستان است. این بطورکلی. اما مواردی هست که من از ایسکرا راضی بوده ام، آخرین نمونه اش همین ابتکار انتشار ایسکرای ویژه که به بحث مواضع جریان کمونیسم کارگری و شخص منصور حکمت از ارزیابی از جنگ کومه له و حزب دمکرات پرداخت. موارد دیگر را میتوانم برای مثال فوکوس کردن روی مسائلی که ناسیونالیسم کرد خواسته است در ذهنیتها شکل بدهد مثل افشای ماهیت ارتجاعی طرح فدرالیسم قومی و ملی، پوچ کردن پروژه های دو خرداد در کردستان، بحث دیالوگ از راه فرهنگ و افشا و منزوی کردن جریانات ارتجاعی قومی. در مجموع بگویم نه من و نه دبیر کمیته کردستان و نه رهبری حزب و نه کادرهای کمیته کردستان از اینکه نشریه ای را فقط بخاطر انتشار در روز و ساعت معین، بدون توجه به پرمحتوا بودن آن، داشته باشیم، هیچگاه احساس رضایت نکرده ایم. تلاشمان این بوده است و این خواهد بود که نشریه یک حالت خشک، بیروح و غیر انتقادی و غیر جدلی بخود نگیرد. هر شماره ایسکرا که شوق برای خواندن آن ایجاد نکرده باشد، بیشترین نارضایتی من را هم بوجود می آورد.

۷ - در مجموع چه ارزیابی از جایگاه نشریه ایسکرا دارید؟

من تصورم این است که ایسکرا در مجموع ارتقا یافته است و جایگاهش را مهم میدانم چون همانطور که گفتم صرفا یک نشریه ای نیست که روشنگری میکند. این نشریه کمیته ای است که وسعت آن به تنهائی با بزرگترین احزاب سیاسی قابل مقایسه است. همین نشست چهارم شورای کادرهای کمیته کردستان نشان داد که مباحث آن در حد یک کنگره احزاب سیاسی و مطرح بود. فکر میکنم اگر از این زاویه یعنی بعنوان ابزار دست انسانهای بی شمار کمونیست، ایسکرا را در نظر داشته باشیم، جایگاه آن روشن تر شده باشد. این نشریه هم اکنون یک عامل فشار بزرگی در برابر رژیم اسلامی، پروژه های مختلف ارتجاعی ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد، و وسیله مهمی در ایجاد همبستگی مبارزاتی مبتنی بر اصالت انسان و رهائی انسان از قید خرافه های مختلف ملی مذهبی است.

۸- بعضی‌وقتها گفته میشود، مصاحبه، میزگرد، دیالوگ مستقیم با رفقای شهر در نشریه کم است؟ این مشکل را چگونه میبینید؟ و به فرض قبول این مشکل راه‌حل چیست؟

کاملا با این پیشنهادات و انتقادات موافقم. فکر میکنم وارد دیالوگ شدن با رفقای شهر و بحث با آنها بر سر مسائلی که یک فعال و اکتیو سیاسی کمونیسم کارگری با آنها روبروست، مهم اند. برای حل این معضل باید دو کار کرد: اول اینکه خود آن رفقا مسائل و مشکلات و همینطور نقطه نظرات و پیشنهادات خود را طرح کنند، ابهامات و سوآلاتی را که در جریان زندگی و مبارزه مردم با آنها روبرو میشوند با ایسکرا در میان بگذارند و پاسخ و راه حل را از حزب و کمیته کردستان بخواهند و دوم اینکه خود کمیته کردستان و مسئولینی که در تقسیم کارها وظایف مشخص در رابطه با فعالین شهرها را دارند، تم ها و جهت گیریهای این میزگردها و مصاحبه ها و روال دیالوگها را تعیین کنند و ایسکرا را در این رابطه بدست بگیرند و فعال کنند.

۹- برای دوره آتی کار سیاست مورد نظر شما برای پیشبرد کار نشریه چیست؟ موفقیت بیشتر نشریه را در چه می‌بینید؟

با شتابی که روند تحولات اوضاع ایران در پیش گرفته است، ما شاهد تحرکات اعتراضی وسیعتر و توده ای تری خواهیم بود، همه جریانات و احزاب از چپ و راست فعالتر میشوند و سعی میکنند که بر پروسه سرنگونی و سقوط رژیم اسلامی مهر و نشان گرایش و طبقه خود را بزنند. تصورم این است که ایسکرا نه تنها باید بر مشکلات فعلی خود سریعا غلبه کند، بلکه فراتر از آن باید آماده باشد که به یک روزنامه تبدیل شود. طبعا توقع خوانندگان از ایسکرا هم بالاتر خواهد رفت و این به نوبه خود در برابر کمیته کردستان و تمام رفقائی که برای ایسکرا مینویسند و یا میخواهند آنرا چون یک ابزار موثر دخالتگری سیاسی بدست بگیرند، خواستهای بالاتر و با کیفیت بیشتری را طرح میکند.

بطور خاصه بگویم مطالب ایسکرا باید انتقادی، جدلی و با زبان تبلیغی موثر و زمینی که تعداد هر چه وسیعتری از مردم و مخاطبین را به سمت سیاستهای رادیکال و انسانی جذب و قانع کند، روال کار خود را تسریع کند. نکات بسیار دیگری را میتوان مثلا در باره چگونگی نوشتن برای ایسکرا و سبکهای نگارش برشمرد که من امیدوارم در فرصتهای دیگر و یا در جریان بحث و جدل و مقالات و میزگردها

صفحه ٦

اطلاعیه

شهر های کردستان زیر آتش خاکستر

دیروز ۱۸ اسفند ماه، مردم شهرهای مهاباد و سردشت به بهانه شنیدن خبر تصویب قانون اساسی عراق به خیابانها ریختند. بدیهی است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از بدو تولد، در میان مردم کردستان با تنفر و انزجار روبرو بوده است. این مردم، همیشه منتظر فرصتی هستند تا رژیم را به چالش بطلبند. جشن آدم برفی، تاج گل گذاشتن به یادبود جانباختگان اعترضات کارگری خاتون آباد در شهر سنندج، برگزاری اول ماه مه و روز هشت مارس، به آتش کشیدن صندوقهای مضحکه انتخابات رژیم در مریوان و بوکان، تظاهرات علیه جنایت رژیم به خاطر به قتل رساندن ۳ جوان در شهر سردشت، فراری دادن زندانیان سیاسی در شهر مهاباد، همه و همه حکایت از یک نارضایتی عمیق مردم از رژیم جمهوری اسلامی و عزم جزم آنها برای سرنگونی آن است. انزجار از رژیم از یک سو و ضعف و زبونی رژیم از طرف دیگر به، جایی رسیده است که مردم هر رویداد کوچک و بزرگ را بهانه قرار داده و به خیابان میریزند. در خیابان و تظاهراتشان خواست و شعار خود را که همانا آزادی و برابری طلبی است طرح مینمایند.

مردم مبارز شهرهای مهاباد و سردشت!

رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی، در بن بست کامل است. ضعیف و ناتوان است. با مبارزات سراسری و عمیق کارگران، معلمان، جوانان و زنان روبرو است. ضربات پی در پی مردم سراسر ایران کمر این رژیم را خم کرده است. نباید اجازه دهیم کمر راست کند. دوش به دوش مردم سراسر ایران باید این رژیم را زیر ضربات هر روزه گرفت. باید با خواست آزادی و برابری طلبی به میدان آمد و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی وآزادی و برابری صف خود را متحد کنیم.

درود بر مردم مبارز شهرهای مهاباد و سردشت

حسن قادری

۱۸ اسفند ۱۳۸۲

۹ مارس ۲۰۰۴

اطلاعیه و فراخوان جمعی ازاعضای شرکت تعاونی مسکن‌کارگران دخانیات و خباز سقز

از صفحه ۲

مهلت داده شده دادگاه به وکیل می گذرد اما تا حال هیچ رایی از طرف دادگاه صادر نشده است. این سوال مطرح است که چرا تقاضای حکم توقیف مالک در مدت ۱۴ روز صادر و اجرا می شود ولی لغو حکم توقیف ۴۵ روز طول می کشد و درخواست ما کارگران بدون جواب می ماند؟ چرا دادگاه بدون حضور نماینده کارگران دو جلسه را تشکیل می دهد؟

آری رفقا! بعد از تشکیل سندیکا و از زمانی که ما کارگران خباز برای بدست آوردن حقوق خود مبارزه متشکل خود را شروع نموده ایم. اطلاعات رژیم، اداره کار، خانه کارگر و دیگر نیروهای سرکوبگر و عوامل رنگارنگ شان مبارزه، اتحاد و انسجام ما کارگران را به چشم خود دیده اند به عناوین مختلف از جمله با زندانی نمودن اعضای سندیکا، دزدی از تعاونی، پاپوش دوزی برای فعالین سندیکا و تلاش آشکار برای تطمیع و فریب کارگران سعی نمودند که در صفوف ما کارگران رخنه کنند و اتحاد ما کارگران را بر هم زنند؛ بدین منظور خانه ضد کارگر که ارگان بلا واسطه جمهوری اسلامی است با همکاری اطلاعات و اداره کار، شخصی را که سالها است در ضدیت با منافع کارگران و دیگر مردم ازادیخواه بوده است مامور ایجاد تفرقه و دو دستگی در میان کارگران خباز نمود. شخص مذبور با وعده و وعید و پرداخت رشوه توانست چند نفر از کارگران ضعیف نفس را و همفکرانش را فریب و به خدمت خود در آورد. فریب خوردن این جمع و روحیه سازشکاری، توهم و دودلی، عدم درک جامع از موقعیت عینی و خود بزرگ بینی و خودخواهی جمعی دیگر، باعث ایجاد تفرقه و دو دستگی در میان کارگران شد. وجود افرادی همچون همفکر و همکار اداره کار و اطلاعات رژیم، با وعده های توخالی باعث شدند جمعی از کارگران و عده ای کمی از مردم غیرکارگر را فریب داده و تعاونی مسکن خانه کارگر را تاسیس نمایند. این جمع با دزدی و اختلاس، مبلغ زیادی از دسترنج چند ساله کارگران را به جیب زدند تا جایی که حالا، هم با اعتراض مال باختگان رو به رو هستند و هم توان حسابرسی مالی شرکت و جواب دادن به کارگران را ندارند. اخیرا مردم با اعتراض خود، مسئولان شهر را مجبور نمودند که تمام حساب های تعاونی مسکن خانه کارگر را مسدود کنند.

ما جمعی از کارگران عضو سندیکای خبازان و تعاونی مسکن دخانیات، از «حزب کمونیست کارگری» و تمام سازمانها، اتحادیه ها و سندیکاهای مترقی جهان می خواهیم همانند گذشته با حمایت خود و افشای هر چه بیشتر ماهیت ضدکارگری خانه کارگر و دادگاه های قرون وسطائی رژیم، ما را برای رسیدن به خواسته های برحقمان یاری دهند.

مرگ بر نظام گندیده سرمایه داری!

زنده باد اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر!

ازادی برابری حکومت کارگری!

اطلاعیه

حزب کمونیست کارگری
را انتخاب کنید

با توجه به اوجگیری مبارزات مردم در سراسر ایران و ضرورت بیش از پیش مبارزات متشکل در شرایط و اوضاع ایران و کردستان، من هم تصمیم گرفتم که مبارزات متشکل خود را در حزب کمونیست کارگری از سر بگیرم.

لازم به یادآوری است من از ۱۲ سال پیش که حزب کمونیست ایران را ترک نمودم، هرچند عضو حزب کمونیست کارگری نبودم اما همیشه خود را متعلق به جریان کمونیسم کارگری میدانستم و از هر فرصتی برای تقویت این جریان استفاده نموده ام.

اما امروز مبارزه یکپارچه و متحد و حزبی وظیفه همه آزادیخواهان و کمونیستها است. در اینجا از فرصت استفاده کرده و از دوستان و آشنایانم در شهرهای کردستان بویژه مهاباد و سردشت که مشوق فعالیت متشکل من در حزب کمونیست کارگری ایران بودند صمیمانه تشکر می نمایم.

حسن قادری

۱۸ اسفند ۱۳۸۲

۸ مارس ۲۰۰۴

به رفیق عزیز حسن قادری

اعلام رسمی و علنی تداوم فعالیت متشکل شما با حزب کمونیست کارگری بسیار خوشحال کننده و ارزشمند بود. نه به این خاطر که گویا این آغاز فعالیت حسن قادری با حزب کمونیست کارگری است. همه انسانهای آشنا به موضوع میدانند حسن قادری بخش انتگره و جزو پیکره جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری و از سرمایه‌های سیاسی این جنبش بوده و هست. اقدام اخیر این حسن را دارد که این سرمایه سیاسی کمونیسم کارگری در موقعیت شایسته و مناسب خود و در دوره‌ای حساس و تعیین کننده رسالت مهم خود را در پیشبرد مبارزه پیشارویمان ایفا میکند.

موفقیت تان را صمیمانه آرزومندم

رفیق شما

رحمان حسین زاده

۱۹ اسفند ۱۳۸۲

۹ مارس ۲۰۰۴

شروع بکار مجدد تلویزیون انترناسیونال
هرشب ساعت ۹ الی ۹.۳۰ شب به وقت تهران

تلویزیون انترناسیونال از ۱۱ اسفند (اول مارس) مجددا شروع به کار خواهد کرد.

تلویزیون انترناسیونال، صدا و تصویر آزادی، سیمای برابری و انسانیت، صدا و تصویر سوسیالیسم است.

تلویزیون انترناسیونال تریبون حزب کمونیست کارگری ایران برای همه آزادیخواهان و برابری طلبان است.

برنامه های این تلویزیون هر شب ساعت ۹ تا ۹.۳۰ شب به وقت تهران از شبکه تلویزیونی کانال جدید پخش خواهد شد.

این برنامه‌ها همزمان در اروپا نیز پخش میشود

تلویزیون انترناسیونال بعلاوه از طریق شبکه اینترنت نیز بطور زنده قابل دسترس و در اختیار همگان قرار خواهد گرفت.

تلویزیون انترناسیونال را ببینید و دیدن آنرا به همه دوستان و آشنایان تان توصیه کنید. با ما همکاری کنید تا در مقابل انواع تلویزیون ها و رسانه های راست، صدا و سیمای حقیقت و انسانیت در ایران پخش شود.

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: Horizontal

آدرس تماس

ای میل: wpitv@yahoo.co.uk تلفن: ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰ ۲۲ ۳۷

مدیر تلویزیون انترناسیونال
آذر مدرسی
۲۴،فوریه ۲۰۰۴

ایسکرا

۲۰۲ ۶ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۲۷ اسفند ۸۲، ۱۷ مارس ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

جشن چهارشنبه سوری و تجمعات اعتراضی در شهرهای کردستان

* محلات شهرها در کنترل مردم.
* مقررات اسلامی رژیم آشکارا زیر پا گذاشته شدند.
* دختر و پسر و زن و مرد در فضای آزاد شده از سلطه نیروهای رژیم، دست در دست هم به شادی و تجمع و جشن و هلهله پرداختند.
* مردم علیرغم آماده باش و مانورهای نظامی رژیم مراسم خود را با قدرت اجرا کردند.

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

در چهارشنبه سوری مردم با کنترل محلات و خیابانهای کشور، رژیم اسلامی و قدرت آنرا به مصاف طلبیدند!

صفحه ۲



مبارزات انقلابی مردم و رویای ناسیونالیسم کرد!

عبدالله شریفی

صفحه ۲

به بهانه اعتصاب معلمان مریوان

عبدالله کهنه پوشی (عبه شیخ عزیز)

صفحه ٤

در حسرت اعاده سلطنت

رئوف افسائی

صفحه ٦

دوره تعیین تکلیف جدال قدرت



سخنرانی *افتتاحیه* **رحمان حسین زاده** *در نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب*

صفحه ۳

اخراج ۲۶ هزار پناهنده از هلند محکوم است

صفحه ۵

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جشن چهارشنبه سوری و تجمعات اعتراضی در شهرهای کردستان

* محلات شهرها در کنترل مردم
* مقررات اسلامی رژیم آشکارا زیر پا گذاشته شدند
* دختر و پسر و زن و مرد در فضای آزاد شده از سلطه نیروهای رژیم دست در دست هم به شادی و تجمع و جشن و هلهله پرداختند.
* مردم علیرغم آماده باش و مانورهای نظامی رژیم، مراسم خود را با قدرت اجرا کردند.

طبق اطلاعیه های شماره ۲۲ و ۲۳ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران شب چهارشنبه سوری در شهرهای مختلف کردستان از جمله سنندج، سقز، مریوان، بوکان، کامیاران، سردشت و دیواندره مراسم بزرگی به مناسبت چهارشنبه سوری برگزار شد. نقطه مشترک در تمام این مراسم، تقابل مردم با نیروهای انتظامی و سرکوبگر رژیم و سرپیچی مردم از مقررات و دستورات آنها بوده است.

در سنندج مقامات انتظامی رژیم دو مکان را برای برپائی مراسم چهارشنبه سوری تعیین میکنند که مردم دقیقا مراسم را هر جا و هر طور که خود خواسته اند، پیش برده اند. در سقز تجمع در میدان عقاب را ممنوع اعلام کردند، اما مردم و جوانان اساسا در آن میدان مراسم جشن و سرور و شادی و آتش بازی را برپا کردند. در مریوان علیرغم مانور نیروهای مسلح و نمایش قدرت تفنگ و رژه و گشت در شهر، وسیعا به خیابانها ریختند و نیروهای رژیم را منکوب و هاج و واج کردند. در بسیاری از محلات شهرها با پیداشدن سروکله خودروهای گشتی رژیم، مردم با پرتاب سنگ آنان را فراری داده اند. در بسیاری از محلات شهرها زن و مرد و دختر و پسر دست در دست هم با زیر پاگذاشتن مقررات اسلامی به رقص و شادی پرداختند. در کامیاران بعلاوه، در فضائی شاد با نواختن ارگ و موزیک زنده به جشن و شادی دست زدند. در بوکان علیرغم پخش وسیع نیروهای ضد شورش، مردم همه محلات را در کنترل خود گرفتند و شهر را یکپارچه غرق در هلهله و شادی و صدای انفجار ترقه و فشفشه کردند و در هر سو آتش برافروختند. در کامیاران وقتی نیروهای رژیم دو نفر را دستگیر کردند، مردم به تقابل پرداخته و ضمن کتک کاری و پرتاب سنگ به مزدوران رژیم، دستگیر شدگان را از چنگ آنان در آوردند.

در سردشت در اثر دخالت و وقاحت نیروهای رژیم، مردم به خشم آمده و شیشه های چند بانک را در هم شکستند. در دیواندره و سردشت مردم شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر خاتمی میدهند و مردم و جوانان در سردشت در یک ریتم هماهنگ و پر قدرت شعار دادند: آزادی، آزادی! برابری، برابری!

شهرهای کردستان مانند اکثر دیگر شهرهای ایران صحنه شادی مردم، تمسخر و زیر پاگذاشتن مقررات اسلامی و رقص و شادی دختر و پسر در فضای آزاد شده از حضور نیروهای مات و مبهوت شده رژیم بود. روز چهارشنبه سوری، روز و شب حضور گسترده مردم، بیرون ریختن آنها و به کنترل درآوردن محلات و مراکز تجمع بود.

جزئیات مراسم با شکوه جشن و مراسم چهارشنبه سوری در اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری ایران و کمیته کردستان حزب آمده است.

* * *

در چهارشنبه سوری مردم با کنترل محلات و خیابانهای کشور، رژیم اسلامی و قدرت آنرا به مصاف طلبیدند!

همانطور که انتظار میرفت مراسم چهارشنبه سوری امسال در فضای ملتهب کشور، با کشاندن میلیونها نفر به خیابانها به نمایشی از قدرتنمایی مردم در مقابل رژیم درمانده جمهوری اسلامی تبدیل شد. گزارشات رسیده از شهرهای مختلف به حزب کمونیست کارگری ایران حاکی است که در محلات و خیابانها و در مراکز اصلی شهرها، مردم از بزرگ و کوچک و بخصوص جوانان بدون آنکه بیمی از حضور نیروهای رژیم از خود نشان دهند، قوانین و ارزشهای پوسیده رژیم را زیر پا گذاشتند، زنان و دختران روسریهای تحمیلی را بدور انداختند، دختر و پسر با یکدیگر رقصیدند و مامورین انتظامی را فراری دادند.

گزارشات از شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، اهواز، آبادان، سنندج، شاهین شهر، ارومیه، خرمشهر، قزوین، لاهیجان و . .. حاکی از آن است که مراسم چهارشنبه سوری به اجتماعات عظیم مردم علیه قوانین کثیف اسلامی، علیه حجاب های تحمیلی، علیه آپارتاید جنسی و سایر قوانین اسلامی و در برخی شهرها به شعار دادن علیه رژیم و سران حکومت تبدیل شد. مراسم های شادی مردم عملا تبدیل به اجتماعات سیاسی علیه حکومت اسلامی شد، محلات و خیابانها عملا در کنترل مردم بود و نیروهای انتظامی جرات دخالت پیدا نکردند. در تهران در فلکه هفت حوض نارمک هزاران نفر جمع آمده بودند تا ناتوانی نیروهای رژیم را به نمایش بگذارند. مردم بارها و بارها به دنبال نیروهای انتظامی رژیم افتادند و آنها را فراری دادند بطوریکه مامورین به کلانتری نارمک پناه بردند. در میان هلهله و شادی مردم، شعارهایی بر علیه رژیم شنیده می شد. دختران روسرهای خود را بدور می انداختند که این با استقبال جمعیت انبوه روبرو می شد. دختر و پسر با یکدیگر می رقصیدند و این شادی و خوشحالی را به پیش درآمدی بر جشن بزرگ رفتن جمهوری اسلامی تبدیل کردند. و در خیابان امیرآباد تهران، اجتماع دانشجویان همراه با سایر مردم به شعارهای تند علیه رژیم تبدیل شد. و این نمونه ای بود از آنچه در سراسر کشور اتفاق افتاد.

مراسم چهارشنبه سوری امسال با جلوه هایی که از اعتماد به نفس و قدرت مردم به نمایش گذاشت، تمرینی بود به اینکه چگونه میتوان یک رژیم وحشی را در پایتخت و صدها شهر بزرگ و کوچک دیگر به مصاف طلبید و در این آزمایش موفق و سربلند بیرون آمد. چهارشنبه سوری، اراده مردم را برای بزیر کشیدن این رژیم کثیف استوارتر کرد. حزب کمونیست کارگری به همه مردم و بخصوص جوانان دختر و پسری که این صحنه های پرشور شادی و اعتراض را آفریدند درود می فرستد. سال ۸۳ با عزم و اراده جوانان، کارگران، زنان، معلمان و همه مردم آزادیخواه میتواند به آخرین سال حیات جمهوری اسلامی و دستیابی مردم به آزادی، رفاه و برابری تبدیل شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد انقلاب

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ اسفندماه ۱۳۸۲
۱۶ مارس ۲۰۰۴

مبارزات انقلابی مردم و رویای ناسیونالیسم کرد!

پیرامون اعتراضات اخیر در برخی از شهرهای کردستان



عبدالله شریفی

اخبار به خیابان آمدن مردم مریوان و بوکان و مهاباد و چند شهر دیگر در کردستان در روزهای هشت و نه مارس دوشنبه و سه شنبه گذشته این هفته، با روایات و تفاسیر گوناگون و جهت دار جریانات سیاسی مواجه شد. ظاهرا بهانه تصویب "قانون" موقت اسلامی ـ قومی ـ آمریکایی، عراق بود. ناسیونالیستهای کرد و در راس آن حزب دمکرات کردستان ایران، همصدا با بخشی از طیف متحدین "سراسری" خود، از قبیل اکثریت و راه کارگر، این حرکت را شادی و پایکوبی مردم، در دفاع از "خودمختاری در کردستان عراق" قلمداد کردند.

سوال این است که واقعیت چیست؟ چه اتفاق غریبی در عراق برای "کردها" روی داه است که حزب دمکرات و همقطاران "سراسری" ترشان ذوق زده شده اند، اطلاعیه جمعی میدهند؟ پشت این هلهله و جنجال چه اهداف و رویاهایی جا خوش کرده است؟

حقیقت این است، که در روند سناریوی سیاه جاری در عراق، در میان چنگ و دندان خونین احزاب و جریانات قومی و مذهبی، در متن رقابتها و تخاصمات جاری، بر بستر بی افقی و شکست پروژه آمریکا و انگلیس برای عراق، بعد از دو ماه آمد و رفت، ترور و کشتار، سندی موسوم به قانون اساسی موقت دوره انتقال را بدست خیمه شب بازی مجلس موقت حکم به تصویب رساندند. سندی که نیاز به بررسی کارشناسانه و

◀◀

دوره تعیین تکلیف جدال قدرت

سخنرانی افتتاحیه رحمان حسین زاده

در نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب

به نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری خوش آمدید. متاسفم از اینکه تعداد زیادی از کادرهای حزب در شهرها به دلایل امنیتی و محدودیتهای تحمیلی حاکمیت جمهوری اسلامی نتوانسته‌اند، در جمع ما حضور داشته باشند. امیدوارم به زودی نشست پنجم را با حضور همه این عزیزان برگزار کنیم.

اینجا نوشته‌ایم "نشست سالانه شورای کادرها"، اما واقعیت اینست نشست چهارم را ۹ ماه بعد از نشست سوم برگزار میکنیم. یعنی سه ماه به موعد رسمی برگزاریش باقیمانده است. میخواهم تاکید کنم که برگزاری سه ماه زودتر آن از نظر ما که فراخوان برگزاری این نشست را دادیم، از نظر هیئت اجرایی کمیته کردستان و شخص من به عنوان یکی از فراخوان دهندگانش اصلا اتفاقی نیست. بلکه شتاب تحولات در ایران را می‌بینیم، متوجه‌ایم روزها و هفته‌ها و ماهها تعیین‌کننده‌اند، میدانیم هر روز تناسب قوا به نفع مبارزه‌جویی مردم تغییر میکند. گفتیم باید این دوره را تشخیص داد و نیاز "زمانه" را به موقع جوابگو بود. گفتیم هفته‌ها و ماههای آینده میتواند، به مقاطع تعیین تکلیفهای اساسی جدال قدرت تبدیل شود. نتیجه گرفتیم برگزاری زودتر از موعد نشست وسیع شورا را در دستور بگذاریم، تا این طیف وسیع رهبران و شخصیتها و کادرهای کمونیست با همدلی و انسجام به استقبال اوضاع جدید برویم.

تازه سه ماه قبل، کنگره چهارم حزب را برگزار کردیم، در آنجا مسائل اساسی پیشارویمان جواب گرفتند، در غیر اینصورت میبایست این نشست را زودتر از این مقطع هم برگزار میکردیم. اکنون که در این نشست اوضاع مشخص در کردستان و وظایف حزب در کردستان را استنتاج میکنیم، میخواهم باردیگر بر این نگرش همیشگی‌مان تاکید کنم، که از نظر ما تحولات جامعه کردستان بخش انتگره و لاینفک تحولات سراسری جامعه ایران است. و تشکیلات کردستان هم بخشی از یک حزب قدرتمند سراسری است که نقشه سراسری حزب بر پلاتفرم آن حاکم است. این موضوع، نقطه قدرت جنبش و حزب ماست. با فرض گرفتن این موضوعات به سراغ وضعیت متفاوت مبارزاتی در کردستان میرویم.

آن وضعیت متفاوت چیست؟

این سئوال را اگر از یک ناسیونالیست کرد، بپرسی فورا جنبش ملی و سابقه آن را به میان میکشد. اگر از ما بپرسند و از من بپرسند، این حقیقت را تاکید میکنم، که مهمترین فاکتور اوضاع متفاوت در جامعه کردستان حضور قدرتمند جنبش آزادی و برابری، حضور کمونیسم کارگری قدرتمند و نقش موثر حزب کمونیست کارگری است. بعضی وقتها علاوه بر این فاکتور میگفتیم، تناسب قوای مساعد و متفاوت هم عمل میکند، البته که درست است، اما اگر نیروی چپ قدرتمند و اجتماعی و کمونیسم کارگری قدرتمندی در صحنه سیاست کردستان نبود، تناسب قوای متفاوت به نفع مردم وجود نمیداشت. آنچه میبود ارتجاع و ناسیونالیسم میبود، برای مثال شبیه وضعیت فعلی در کردستان ترکیه.

در نتیجه صورت مسئله اینست جنبش و حزبی که میتواند کارهای متفاوتی بکند. جنبش و حزبی که یک سر آن در اینجا و یکسرش

◄◄

مبارزات انقلابی مردم و رویای ناسیونالیسم کرد!

◄◄

تجزیه و تحلیل عمیق ندارد تا به پوچی آن پی برد. بلکه با یک نگاه ساده میشود ماهیت ارتجاعی و ضدمدنی آنرا دریافت.

بی مناسبت نیست کمی از نزدیک این شاهکار را از نظر بگذرانیم تا گوشه ای از ذهنیت عقب مانده و عشایری و بی مایگی کل جبهه به "شعف" آمده ناسیونالیسم کرد را نشان دهیم.

ماده ۷ از فصل اول: " اسلام دین رسمی و منبعی برای قانونگذاری است ...." و بند (ب) همانجا "عراق کشوری دارای قوم ها و طوایف و یک ملت عرب است که بخش تفکیک ناپذیر امت عرب است ..."

کمی پایین تر که قرار است رقص و پایکوبی و دهول و زرنای جریانات ناسیونال عشایر کرد را موجه کند، مربوط به مساله کردستان عراق است که چنین میگوید: ماده نهم همان فصل " دو زبان عربی و کردی زبان رسمی میباشند.."

آن بخش "طلایی" که اکثریت و راه کارگر را از خود بیخود کرده و همراه یاران کردستانیشان، حزب دمکرات و شرکا به صف میشوند و رساله و اطلاعیه صادر میکنند، این است: ماده ۵۳ از فصل هشتم " حکومت ایالت کردستان به عنوان حکومت رسمی مناطقی که پیش از ۱۹ مارس ۲۰۰۳ . ... اطلاق میشود..... عبارت حکومت ایالت کردستان وارده در این قانون به معنای شورای ملی کردستان ... است "

این کل آن "دستاوردی" است که بر روی آن، این همه خرافات بنا میکنند و بخورد مردم میدهند. مساله این است که در این شرایط برزخی که بر عراق تحمیل شده است همه در بحران هستند. همه تداوم این شرایط جهنمی را راه حل موقت میدانند. آمریکا تلاش میکند با این کار فعلا بین وردستان بومی خود و دول منطقه بالانس بوجود بیاورد. وگرنه همه میدانند که سالها در کردستان عراق تحت حاکمیت رژیم فاشیست بعث، زبان کردی در مدارس و دانشگاه تدریس میشد رسانه های عمومی ازقبیل رادیو و تلویزیون و نشر و کتاب به زبان کردی رایج بوده است. از آن فراتر "فدرالیسم و خود مختاری" که قرار است در مرزهای قبل تهاجم نظامی به عراق در چند شهر و روستا در دست دو حزب مسلح عشایر کرد فعلا ابقا شود(تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵) آیا واقعا جای این همه هیاهو جارو جنجال را داشت؟ این بدعت بوش و بلر منافع زمینی در بر دارد، امیدهای آینده احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران را ترسیم میکند. مساله برای حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد، از این فراتر است. اینها که تا دیروز در نطق هر آخوندی رهایی خود را تفسیر میکردند، مردم را به مضحکه انتخابات شورای شهر و مجلس و رئیس جمهور اسلامی تشویق میکردند، با گسترش مبارزات انقلابی مردم ایران بازارشان کساد شده است. دارند دکان جدیدی باز میکنند. دارند به شکل جدیدی خاک به چشم مردم می پاشند. در عراق هیچ چیز تازه روی نداده است. جز تداوم همان مصائب و خونریزی، آمریکا بر استراتژی خود متکی است، کسی قول تازه ای نداده است. اینها خرافه ناسیونالیستی، قوم پرستی اشاعه میدهند به امید اینکه خود به نوایی برسند. امیدوارند با سناریوی مشابه عراق، در ایران خورشید اقبالشان طلوع کند.

اما تاریخ جامعه ایران، تاریخ مردم ایران و کردستان ایران، تاریخ تجربه انقلاب بزرگی است که با تجربه تلخ شکست و سرکوب خونینی نوشته شده است. مردم یکبار به خرافات مذهبی، به دستگاه کشتار اسلامی، باخته اند. قرار نیست این بار با تکیه بر خرافه قومی و ملی با علقه های میهنی و قوم پرستی امکان شکست دیگری را با دستان خود فراهم کنند.

ما بارها گفته ایم احزاب ناسیونالیست کرد عقب مانده هستند. امروزی نیستند، نمایندگی کوچکترین خواست مردم ستمدیده جامعه کردستان را در چنته ندارند. این جریانات با نغمه هر پاسدار دم مرز و سرهنگ بازنشسته ای می رقصند. برای سهیم شدن در حاکمیت و سوار شدن بر گرده مردم به هر تحقیری تن میدهند. از بغداد تا تهران و لندن به پا بوسی میروند. اینها ربطی به مصالح و سرنوشت مردم کردستان ندارند. حتی به فکر حل مسله کرد نیستند. دارند آرزوی تکرار سناریوی عراق در ایران را انتظار میکشند.

مستقل از اصرار جبهه ناسیونالیستی که از محسن رضایی خط میگرند و مبارزات مردم کردستان را آن را شادی و پایکوبی کردهای سلحشور برای خودمختاری به خورد مردم میدهند، واقعیت این است که حرکات مردم کردستان، تداوم مبارزات جاری برای سرنگونی جمهوری اسلامی میباشد. این گونه تحرکات در متن خصوصیت این دوره مبارزات مردم برای رهایی از شر حکومت اسلامی معنی پیدا میکند. خیزشهای شهری، اعتراضات روزمره مردم ایران، اعتصابات و مبارزات پی در پی، از شاخصهای این دوره جنبش میلیونی برای بزیر کشیدن نظام اسلامی است. اعتراضات مردم فریدونکنار به بهانه رد صلاحیت فلان کاندید شروع میشود و به اوج میرسد. خیزش مردم دماوند با بهانه تعطیلی فلان بیمارستان شروع میشود. به خیابان آمدن هزاران نفر دیگر فردا به بهانه چهارشنبه سوری و نوروز آغاز خواهد شد. اعتصابات و اعتراضات کارگران، اعتصابات معلمین و دانش آموزان، مبارزات محلات، هشت مارس، و مبارزات جنبش رهایی زنان، و دهها نمونه دیگر، حقایق جنبش انقلابی در جامعه ایران برای ساقط کردن رژیم اسلامی و رسیدن به آزادی و رفاه میباشد. روند مبارزات انقلابی مردم، با قدرت دارد پیش میرود. جامعه کردستان متاثر از نفوذ اجتماعی و محبوبیت کمونیسم کارگری است. رهبران اعتراضات مردم باید هوشیارانه جریانات ناسیونالیست و کمتر اسلامی و ناسیونالیستهای طرفدار سناریوی سیاه را در میان مردم منزوی کنند. باید رویای ناسونالیست ها را با پیشروی مردم برای رهایی و آزادی، با گسترش مبارزات سراسری و متحد با شعارهای رادیکال، با دخالت وسیع مردم در شکل دادن به آینده سیاسی جامعه، نقش بر آب کرد. مردم آزادیخواه و حزب کمونیست کارگری، هوشیارانه رویای عراقیزه کردن و هر گونه تحول از بالا و دست بدست شدن قدرت را خنثی خواهند کرد. حزب کمونیست کارگری مصممانه مانع جدی تحقق سناریوی قوم پرستان و ملت پرستانی است که در باد تحول از بالا خوابیده اند و قصد دارند مبارزات مردم را به وزنه پیش بردن سیاستهای خود تبدیل کنند. تحولات بعدی و شکل گیری انقلاب انسانی و رادیکال مردم با رهبری این حزب میتواند رهایی و آزادی واقعی را تضمین کند.

۱۵ مارس ۲۰۰۴

***

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

دوره تعیین تکلیف جدال قدرت

(ادامه از صفحه ۳)

در آبیدر سنندج ، در دل شهرها، در میان کارگران، جوانان، زنان، و کل اینها در تشکیلات کردستان حزب تجسم پیدا کرده، در این دوره چه نقشی برای خود قائل است.

آنچه در مقابل این نشست قرار گرفته اینست، که در دل اوضاع پر تلاتطم کنونی و با توجه به شرایط مساعد و متفاوت در کردستان کارهای متفاوتی که باید انجام دهیم چیست؟ به سادگی سئوال اینست در هفتها و ماههای آینده، در ٦ ماه و یکسال آینده، برای تعیین تکلیف جدال قدرتی که به خیابانها کشیده شده، چکار میکنیم و ما چه اتفاقاتی را در این راستا ممکن میکنیم؟

طبعا تصوری از روند اوضاع سیاسی داریم، و بویژه حزب ما در این رابطه تحلیلها و نظرات روشنی دارد. راستش من نمیخواهم بار دیگر اوضاع را تحلیل و بررسی کنیم، بلکه در این نشست میخواهم به مثابه حزب کمونیست کارگری و به عنوان نیروی فعاله شکل دادن به روندواوضاع، بر این مسئله فوکوس کنیم که روند اوضاع را به نفع انقلاب و مردم چگونه تغییر میدهیم؟

در این رابطه سئوالات گرهی مطرحند؟

- اینکه آیا در ٦ ماه و یکسال آینده ممکن است رژیم اسلامی سقوط کند؟ به نظرم ممکن است، بعضا دست ما و بعضا هم دست مانیست.

-آیا رژیم در کردستان زودتر سقوط میکند، به نظرم یک احتمال بسیار قوی است و نقش ما در ممکن کردنش بسیار تعیین کننده است.

- آیا حاکمیت رژیم میتونه آنقدر زیر سئوال رفته باشد، که در بعضیجاها و شهرها، حالت دوگانه و چندگانه قدرت به وجود بیاید، به نظرم ممکن است.

- آیا ممکنه آنقدر رژیم را در تنگنا قرار بدهیم که زندانیان سیاسی آزاد شوند؟ به نظرم ممکن است و اگر این اتفاق بیفتد یعنی تناسب قوای دیگر و روزهای پایان کار رژیم.

- آیا میتونه هفته پشت هفته، اعتراضات راه بیفته و ما مبتکرش باشیم؟ به نظرم ممکن است.

- آیا در صورت تقابل نهایی جناح راست در مقابل جناح به حاشیه رانده شده دیگر، در صورت اعلام حکومت نظامی، میتوانیم شهرهای کردستان را از کنترل رژیم خارج کنیم؟ به نظرم میتوانیم و باید برایش نقشه داشته باشیم. به اعتقاد من این تحولات قابل پیش‌بینی و قابل تحقق‌اند و نقش حزب ما در ایجاد آنها بسیار مهم است. من در حال حاضر نقشه از پیشی در قبال هر یک از تحولاتی که اشاره کردم، ندارم. اما در قبال همه اینها یک موضوع را باید تضمین کنیم. اینکه در این تحولات و در این جابجایی قدرت، حزب کمونیست کارگری حرف اول را بزند. تشکیلات کردستان حزب در کردستان حرف اول را بزند. اگر این موضوع نقطه‌عزیمت ما باشد، آنوقت تغییرات اساسی در نقشه و کار کنونیمان لازم است. نقشه و پلاتفرم و آرایش جدیدی لازم است. به سهم خود در دستور جلسه سوم "موقعیت کمونیسم کارگری در کردستان و چشم‌انداز آتی کار" به آن میپردازم.

اما در یک تصویر کلی در ماههای آینده ما باید با اتکا به همین داده‌های تاکنونی، و با اتکا بر پراتیک سیاسی و اجتماعی متحولتر و گسترده‌تری که در دستور میگذاریم، کاری کنیم که جامعه این را احساس کند و بگوید که اینها میتوانند و تصمیم گرفته‌اند، دست رژیم را از سر مردم کوتاه کنند و اوضاع را کنترل کنند. در نتیجه یک تغییر ریل اساسی در کارمان لازم است.

چند روز قبل با مظفر محمدی و محمد فتاحی تبادل نظر میکردیم، که در دوره آتی باید چکار کنیم؟ بحث ما بر این نتیجه متمرکز شد که سه کار مهم است، - گسترش اجتماعی حزب و سازمان حزب، - ایجاد تشکلهای توده‌ای و گسترش سازمان قوی نظامی، بعدا فکر کردم، این نوع دسته‌بندی هنوز کامل و دقیق نیست. بلکه آنچه محور است خود حزب و تبدیل آن به پدیده‌ای اجتماعی و توده‌ای است، که در عین حال مبتکر ایجاد تشکلهای توده‌ای و مبتکر سازمان نظامی قوی و به یک معنا حزب در راس آنها و به عنوان "مادر" همه عرصه‌ها و ابتکارات در جامعه عمل کند

ما باید در ماههای آینده بتوانیم نشان دهیم که حزب ما یک پدیده اجتماعی و سیاسی دخیل، در همه شهرها و مناطق کلیدی جامعه کردستان است. به نظرم به روشنی باید پراتیکی از خود نشان دهیم که:

- حزب مستقیما به عنوان پدیده اجتماعی و توده‌ای در محلات، در مراکز کار و کارخانه و دانشگاه و مدارس، در میان کارگران، زنان و جوانان حضور دارد، نیرو بسیج میکند، اعتراض راه میاندازد، مردم را متحد میکند و با هر تکان و تحرک خود، جامعه را به تکان در میاورد.

- حزب پرچمدار "نه مردم" به جمهوری اسلامی و در هم تنیده با مبارزات جاری و در بخش عمده در راس اعتراضات جاری است.

- حزب متحد کننده و متشکل کننده و بر این اساس مبتکر بسیج توده‌ای و سازمانهای توده‌ای و ایجاد مجامع عمومی و شوراها و انواع و اقسام نهادها و کانونها و تشکلهای توده‌ای رادیکال است.

- حزب سازمانده نیروی نظامی قوی در شهر و به موقع خودش ابراز وجود نظامی جدی میکند.

خلاصه حزبی رهبر و هدایتگر توده مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به نحوی کار کنیم، که مردم اطمینان حاصل کنند، دست در دست حزب کمونیست کارگری میتوانند رژیم اسلامی را بیاندازند و قدرت را در دست بگیرند.

از نظر من ناظر شدن چنین خط مشی، یعنی ترجمه عملی و کنکرت جهت‌گیریهای اساسی چون حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و سازماندهی انقلاب که در دو کنگره اخیر در دستور کار حزب گذاشته‌ایم. به نظرم اگر حزب مختصاتی را که گفتم و پتانسیلهایی را که اشاره کردم، در خود به وجود آورد، به عنوان نیروی معادله قدرت در حالتهای مختلف سیاسی میتواند ابراز قدرت کند و خود را در موقعیت کنترل اوضاع و تعیین روز قیام و تعرض نهایی ببیند.

امیدوارم نشست چهارم شورای کادرها به سمت جوابگویی به این موضوعات اساسی دوره حاضر سوق یابد. طبعا جوانب سیاسی و عملی دقیق‌تر این جهت‌گیری را و پلاتفرم و اقدامات و آرایش مناسب تشکیلات کردستان را در مباحث بعدی و جلسات کمیته کردستان منتخب تدوین میکنیم.❑

به بهانه اعتصاب معلمان مریوان و پیوستن آنها به اعتصاب سراسری معلمان ایران

یاد و خاطره ایستادگی محصلین دبیرستان فرخی مریوان در دفاع از دبیران خود: فاتح شیخ الاسلامی و احمد مجلسی در مقابل ساواک در سال ۱۳۵۱



عبدالله کهنه پوشی
(عبه شیخ عزیز)

شهر مریوان در سالهای قبل از قیام شهر کوچکی بود و جمعیت آن یک چهارم جمعیت کنونی و مدت زیادی نبود که دبیرستان تا سطح دیپلم در این شهر دایر شده بود. در سطح شهر اولین کسی که در آن دوره تحصیلات عالی را به پایان رسانده بود فاتح شیخ الاسلامی بود. در دوران سربازی و بعد از آن در دبیرستان فرخی به تدریس مشغول بود و به تلاش وسیعی برای بالا بردن علم و دانش و آگاهی محصلین دست زد. برای دایر کردن آزمایشگاه دبیرستان و بعداً برای سازماندهی کلوبهای هنری، نقاشی، خطاطی و روزنامه نگاری که نتایج آن دایر کردن یک روزنامه دیواری بود. برای تاسیس کتابخانه دبیرستان و کتابخانه عمومی شهر تلاش زیادی نمود و موفق به دایر کردن آنها گردید. در سالهای بعد احمد مجلسی که اهل همدان بود بعد از پایان دوره دانشگاه در دوره سربازی به عنوان دبیر شیمی در دبیرستان فرخی مریوان تدریس می کرد. بعد از مدتی برای ما محصلین روشن شد که او فعال سیاسی مخالف رژیم شاه است. او با فاتح به آگاهگری در بین محصلین مشغول شدند. در آن ایام ساواک در اوج قدرت بود و نسبت به فضائی که در دبیرستان حاکم بود، حساسیت خاصی نشان میداد وتلاش میکرد رئیس دبیرستان ساواکی باشد و دبیران را تحت فشار قرار می داد که با آنها همکاری نمایند. رئیس دبیرستان می خواست به شکل پادگان ارتش و سربازخانه دبیرستان را اداره کند و همچنین به محصلین چون سرباز برخورد می کرد و می خواست هر روز ما را به شکلی تحت انضباط خود در بیاورد، روزی از ما میخواست صبحگاه اجرا کنیم و سرود شاهنشاهی بخوانیم و روزی می خواست سرمان را بشکل نازیهای آلمانی بزنیم. حتی ساواک برای کنترل بیشتر، مرتجعین محلی و دیگر عوامل خود را برای دخالت در امور دبیرستان تشویق می کرد. برای مقابله با این توطئه ها فاتح و مجلسی به حمایت از محصلین مبارز و انقلابی بر خاستند که در نتیجه توانستیم جو را عوض نموده و به عکس خود تبدیل نمائیم طوری که اینبار رئیس دبیرستان و دبیران و محصلین وابسته به ساواک بودند که زیر فشار و ضرب هر روزه ما قرار داشتند به شکلی که گاها رئیس دبیرستان و عواملش براحتی نمی توانستند در کریدرها وحیاط دبیرستان ظاهر شوند. دیگر از صبحگاه و ادا و اتوار های رئیس خبری نبود. در همان ایام روزی از ما خواستند در رژه مراسم ۲۱ آذر شرکت کنیم، ما جمعی از محصلین تصمیم به مخالفت گرفتیم، برما فشار آوردند که شرکت کنیم، دقیقا بیاد دارم وقتی پلاکاردها را که حاوی شعار و عکس شاه و...بود پخش می کردند، پلاکاردی به دست مجید حسینی دادند، او قبول نکرد و رئیس دبیرستان دخالت نمود و پلاکارد را بازور و قلدری به دست مجید داد مجید هم خیلی شجاعانه پلاکارد را پرت کرد و کارش به ساواک کشیده شد. در ادامه این وضعیت ساواک متوجه حساسیت اوضاع شده بود. برای مقابله با این وضعیت و کنترل اوضاع حکم زندانی و محرومیت اجتماعی برای فاتح و حکم تبعید برای مجلسی به میناب بندر عباس را صادر نمودند. ما کلیه محصلین در مقابل این حکم بسیج شدیم، و به حمایت از دبیرانمان بر خواستیم، طوماری اعتراضی با امضای محصلین برای مدیر کل استان در سنندج

◀◀

به بهانه اعتصاب...

فرستادیم و یک روز اعتصاب نمودیم و به سر کلاس درس نرفتیم، روزی دیگر با تظاهرات به طرف اداره آموزش و پرورش حرکت کردیم، رئیس آموزش و پرورش می خواست جواب سربالائی بدهد و ما را تهدید کند. در مقابل این عمل او، ما اداره را اشغال نموده و متحصن شدیم. این اعتراضات ومبارزه در دوران اقتدار کامل ساواک درسالهای ۴۹ تا ۵۳ بود که حتماً خیلی ها داستانهای افسانه ای قدر قدرتی رژیم را در آن زمان که میگفتند دیوار موش دارد و موش گوش دارد را شنیده اند.

معلمین مبارز مریوان! شما درشرایطی دست به اعتصاب زده اید که چند روز پیش در شهر مریوان شاهد بودید چگونه جوانان و مردم مبارز این شهر کاندیداهای رژیم را فراری داده همه آفیش و دکه های انتخاباتیشان را درهم شکسته و به آتش کشیدند، همین چند روز پیش شاهد تظاهرات شجاعانه مردم کامیاران بودید و شنیدید که چه بلائی به سر رژم آوردند و شاهد تظاهرات دهها هزار نفره جوانان و مردم مریوان در یکی دو روز پیش بودید که حتی مجسمه ای هم پائین کشیده شد و حتماً خیلی از شماها هم جزو این اعتراضات بوده اید. حتما از سنندج و دیگر شهرهای کردستان و بقیه نقاط ایران هم خبر دارید و بالاخره شما هم اکنون به اعتصابی پیوسته اید که در سرتاسر ایران در جریان است. بنابر این باید با عزم جزم و تصمیم قاطع تا رسیدن به کلیه خواستهایتان به اعتصاب و مبارزه خود ادامه دهید. مطمئن باشید از حمایت قاطع کلیه دانش آموزان و خانواده هایشان و همچنین دیگر اقشار مردم مریوان و جامعه ایران برخوردار خواهید شد. در میتینگ اعتراضی معلمین اعتصابی یزد وقتی استاندار خواست برای معلمین سخنرانی کند یکی از معلمین در میان جمعیت بپا خواست و باصدای رسا گفت شما خفه شو اگر میخواستی برایمان کاری بکنید تا حالا کرده بودید و همچنین با صدای بلند گفت کجائی خاتم بخش، کجائی طلائی پور(او داشت از معلمین سابق خودش حرف میزد که در مقابل ظلم ایستاده بودند) آیا لازم نیست کسی از میان شما بگوید کجائی فاتح شیخ الاسلامی، کجائی مجلسی و کجائی عطا رستمی، و ..... شما اکنون باید هرکدامتان جای یکی از این معلمین گذشته خود باشیدکه حتماً خیلی هایتان از محصلین آنها بوده اید. دانش آموزان مبارز و انقلابی! خواست معلمین خواست همه ما و کلیه اقشار جامعه است لازم است که نه تنها خودتان بطور قاطع از دبیران و آموزگاران و معلمین خود حمایت و پشتیبانی کنید بلکه باید تلاش نمائید کلیه خانواده هایتان و بقیه مردم شهر و روستاها را به حمایت از این اعتصاب تشویق و ترغیب نمائید. تجارب گذشته ما اعتصاب و تظاهرات و تحصن ما نمونه ای است که باید شما آنرا در مبارزات خود بکار ببندید. شاید خیلی از شماها"جامعه معلمان مریوان" و کانون دانش آموزی دوران قبل از قیام و بعداز قیام را بیاد دارید که چگونه به رهبر مبارزات مردم شهر و روستاهای مریوان تبدیل شده بودند و به چنان مرجعی تبدیل شده بودند که مردم برای هر مشکل و حرکتی به آنها مراجعه می کردند و از این دو تشکل کمک و رهنمود می خواستند و دارای چنان وجهه و اعتباری شده بود که در شهر و روستاهای مریوان ورد زبان همه شده بود. که می گفتند فرهنگیان، محصلین و معلمین رژیم شاه را سرنگون کردند. باید برای پیشبرد هرچه بهتر مبارزاتتان در فکر تشکیل چنان تشکلها و ایجاد اتحادهای در سطح وسیعتر از آن دوران باشید و تلاش کنید از تجارب این تشکلها در آن دوران برای تسریع و پیشبرد مبارزاتتان استفاده نمائید. جا دارد یاد و خاطره کلیه معلمین و محصلینی را که در تشکیل چنین تشکلهائی در دوران قیام و قبل از آن نقش ایفا نمودند گرامی بداریم مخصوصاً جانباختگان فعال در این عرصه ها: احمد مجلسی، عطا رستمی، حسین پیر خضری، محمد شهباز پناهی ، علی کهنه پوشی، رئوف کهنه پوشی، احمد امیری، علی ناصر آبادی، امین و حسین مصطفی سلطانی، موسی شیخ الاسلامی، جلال نسیمی، عبدالله نودینیان و محمد امین شهابی که به همراه فعالین دیگر این عرصه در بر پائی این تشکلها نقش پیشرو و بر جسته ای داشتند، یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد. پیش بسوی بر پائی این تشکل ها و مبارزه هرچه قاطعانه تر علیه رژیم سرتاپا جهل و جنایت اسلامی!

مارس ۲۰۰۴

***

اخراج ۲۶ هزار پناهنده از هلند محکوم است

به اعتراض بین المللی ۱۰ آوریل علیه دولت هلند بپیوندید

پارلمان هلند تصمیم گرفته است ۲۶ هزار پناهنده را از این کشور اخراج کند. اکثر این پناهندگان از حکومتهای سرکوبگر و ضد زن و مرتجعی چون حکومت اسلامی ایران یا از کشورهایی چون عراق و افغانستان که صحنه جنگ و ترور و کشتار دستجات تروریستی است فرار کرده اند. دولت هلند همچون بسیاری دیگر از دولتهای بورژوایی غرب از یکسو با سرکوبگران مماشات میکند و آنها را مورد حمایت دیپلماتیک و اقتصادی و سیاسی قرار میدهد، و از سوی دیگر پناهندگان را به بهانه های مختلف به زیر تیغ همین جلادان و شکنجه گران میفرستد. این یک جنایت آشکار است که باید از جانب همه مردم انسان دوست پاسخی قاطع بگیرد. دولتهای بورژوایی هرگاه میخواهند زندگی و معاش توده مردم را مورد تهاجم قرار دهند، از تهاجم به پناهنده شروع میکنند. پناهنده از نظر آنها کسی است که از حقوق پایه ای انسانی برخوردار نیست و میتوان او را به کار ارزان واداشت و هنگام لزوم از حق زندگی و سکونت و حقوق پایه ای دیگر محرومش کرد. این بازی با زندگی و حقوق انسانی توسط دولتها را نباید تحمل کرد. مردمی که از جهنم دیکتاتوریها فرار کرده اند، برابر با همه مردم دیگر حق زندگی و سکونت و کار و رفاه دارند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران از فراخوان فدراسیون سراسری پناهندگان" در اعلام روز ۱۰ آوریل بعنوان روز اعتراض بین المللی علیه اخراج پناهندگان حمایت میکند و برای تقویت و گسترش هرچه بیشتر این کمپین در تمام کشور ها تلاش خواهد کرد. ما تمام دوستداران حزب و همه مردم شریف و آزاده را فرا میخوانیم که دوش به دوش "فدراسیون سراسری پناهندگان" فعالانه در این کمپین اعتراضی بین المللی شرکت کنند و از حقوق تخطی ناپذیر و انسانی پناهندگان قاطعانه دفاع کنند. دست در دست هم دهیم و طرح پارلمان هلند را به شکست کامل بکشانیم.

آزادی برابری حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ مارس ۲۰۰۴

به جنبش بی خدایی بپیوندید! با "بی خدایان" همکاری کنید!
بی خدایان، آزاد اندیشان و قربانیان ادیان!

نشریه "بی خدایان" می کوشد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که حاکمیت خدا بر انسان را به نقد می کشد. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل خدا قرار می دهد و خدا را از زندگی و مناسبات جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا، کلام و قانون انسان را قرار دهیم. ما میگوئیم که دنیای مادی همین است که هست، که خدا و زندگی پس از مرگ وجود ندارد. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و نیروی خرافات بلند میکنیم. از نظر ما عدم اعتقاد به خدا بمعنی اثبات زندگی، هدف و زیبائی است.

ما از شما و از کلیه فعالین مبارزه برای مذهب زدایی از جامعه ایران و از قربانیان ادیان که مایلند کیفرخواست خود را علیه آرای خداپرستانه و دینی اعلام کنند دعوت میکنیم که برای "بی خدایان" بنویسید، آن را به دیگران معرفی کنید و وسیعا پخش کنید. با پیوستن به ما، جنبش بی خدایی را توسعه بدهید.

اعظم کم گویان azam_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

در حسرت اعاده سلطنت

در رابطه با انتشار خاطرات فرح پهلوی



رئوف افسائی
raoufafsa@yahoo.com

به قول روزنامه محافظه کار تایمز لندن (Times) خانم فرح پهلوی بعد از **۲۵** سال سکوت می خواهد خاطراتش را منتشر کند. مارک ایرونیگ خبرنگار روزنامه تایمز در هتل مجللی در پاریس با فرح پهلوی "ملکه" سابق ایران در مورد خاطراتش مصاحبه ای انجام می دهد و در روزنامه تایمز روز شنبه ۲/۲۸ ۲۰۰۴ انتشار می دهد.
در این مصاحبه فرح پهلوی به نکاتی می پردازد که بیشتر به رویاهای وهم آلود و سیر در دنیای سپری شده میمانند و آرزوهای اعاده سلطنت ساقط شده را با جعل و دروغ پرواز میدهد و ژورنالیستهای همیشه نان به نرخ روز خور را مفتون خود میکند.
خبرنگار روزنامه محافظه کار تایمز از آنجا که با سیستمهای سلطنتی میانه خوشی دارد، ابتدا به تعریف و تمجید از فرح پهلوی می پردازد و انگار در کاخ سعدآباد به حضور او "شرفیاب" شده است، می نویسد: " حتی بعضی از ایرانیها که در سال **۱۳۵۷** به دنیا نیامده بودند از او با احترام یاد می کنند. برای آنها فرح پهلوی ستاره ای از دورانی است که فریبندگی و زرق و برق جرم نبود، دورانی که کسی به فکر ایدئولوژی نبود و حتی خیلیها معنی آن را هم نمی دانستند. برای آنها فرح پهلوی با آرایش موهایش، لباسهایش و حتی لهجه اش آینه تمام عیار یک زن شیکپوش در سطح ستارگان سینماست."
بخشی از صحبتهای فرح پهلوی در مورد هنرهای زیبا و موزه ها و آثار باستانی ایران است که اشاره ای حسرت بار هم به تابلوهای می کند که تصویر خودش در آنجا بوده و خبری از آنها ندارد. اما هنگامیکه خبرنگار تایمز وارد سوالاتی در مورد مسائل سیاسی و رویدادهای دوران انقلاب **۱۳۵۷** و نقش ارتش و ساواک و حکومت شاه می شود، خاطرات وی دیگر جنبه هنری و شیکپوشی ندارد و یکسره جنبه سیاسی پیدا می کند. او تلاش می کند تا بطور غیر واقعی و وارونه و در جهت تبرئه کردن رژیم سلطنتی شاه و دم و دستگاههای سرکوبگرش مانند ارتش و ساواک و دستگاه فاسد اداری و فرهنگ و شخصیت کاذب در آن دوره به تبلیغات بپردازد.
فرح پهلوی در جواب سوال خبرنگار روزنامه تایمز که در رابطه با نقش ارتش شاه در وقایع خونین میدان ژاله تهران در شهریور **۱۳۵۶** می پرسد، چنین می گوید:
"تیراندازی از سوی نظامیان نبود، بلکه انقلابیونی که لباس نظامی پوشیده بودند تیراندازی کردند و خونی که درعکسها نشان داده شد خون گوسفند بود و رسانه های گروهی که تحت نفوذ مخالفان حکومت بودند به این ماجرا دامن زدند"
همچنین فرح پهلوی در باره عملکردهای ساواک شاه به روزنامه تایمز چنین می گوید:
"ساواک هم مانند تمام سازمانهای پلیس مخفی در سراسر جهان تلاشش حفظ امنیت و ثبات کشور بوده و در دوران جنگ سرد ایران موقعیت حساس و ژئوپولیتیکی داشته است، شوروی در همسایگی ایران بود. سه بار به جان شاه سوءقصد شده بود. ایران زمانی مهد تمدن و مورد احترام جهانیان بود، اما اکنون مردم جهان ایرانیان را چون هیولاهای می بینند"
بسیار جالب است! به سخن آمدن مادر "وارث تاج و تخت" بعد از **۲۵** سال و یا بقول روزنامه تایمز "بعد از **۲۵** سال سکوت" و انتشار "خاطرات"اش به این شیوه دیگر باید مدیون جمهوری اسلامی باشند که با **۲۵** سال حکومت قرون وسطائی‌اش‌وسرکوبهاو وحشیگریهایش علیه مردم ایران، کاری کرده که جنایات و سرکوبگریهای رژیم پهلوی در مقایسه با رژیم جمهوری اسلامی کمرنگ تر شود. مسلماً دلیل **۲۵** سال "سکوت"، "شهبانوی" سابق همین بوده است. اما برای ما میلیونها انسان ایرانی که خود در رژیم شاه زندگی می کردیم و خود شاهد و شرکت کننده در انقلاب **۵۷** بودیم، تلاشهای "ملکه سابق" فرح پهلوی و توجیهاتش برای تبرئه کردن ارتش، ساواک، و حکومت فاسد شاهنشاهی در ایران بیهوده خواهد بود.
ارتش شاه که تا دندان مسلح بود در میدان ژاله تهران در شهریور **۱۳۵۶** در روز روشن و در جلو چشمان هزاران تظاهر کننده و روزنامه نگاران و عکاسان داخلی و بین المللی و حضور تانکها در خیابانها به روی مردم ناراضی و عاصی از رژیم شاه آتش گشودند و مردم انقلابی را قتل عام کردند. اما فرح خانم بعد از **۲۵** سال از آنجا که در لوس آنجلس و در همسایگی هالیود زندگی می کند، دست به ابتکار هالیودی زده اند و با تصویر کردن یک فیلم سینمایی خیالی و با استفاده از لباس نظامی و خون گوسفند می کوشد که بار مسئولیت کشتار میدان ژاله را از دوش ارتش و رژیم محمد رضا شاه بردارد. شهبانوی شیک پوش، نمیخواهد بروی خود بیاورد که همان ساواک و ارتش شاهنشاهی، پس از کشتار میدان ژاله، تحت فرمان سران رژیم اسلامی وحشیانه تر و بی رحمانه تر، کشتار کردند و به نسل کشی دست زدند. دوست ندارد بگوید که همان ارتش در دفاع از تمامیت ارضی، کشتار کرد و بمباران کرد و هزاران نوجوان و کودک دبستانی را روی مین فرستاد، نمیخواهد اقرار کند که همین "یک مشت آخوند"، اساسا در کنف حمایت اعلیحضرت بودند و دستگاه سلطنت، "پادشاه اسلام" لقب داشت. نمیخواهد داستان اسلام پناهی پدر تاجدار و مذهب رسمی شیعه اثناعشری که حلقه واسط اسلام و سلطنت بود را به یاد کسی بیاورد.
شهبانوی آزرده ما میخواهد فراموش کند که همان رژیم شاه بیشترین امتیازات را به دستگاه متحجرین "آیات عظام" دادند، برایشان جیره و مواجب تعیین کردند و اجازه دادند زیر نظارت شهربانی و ساواک بساط چپاول و طفیلیگری را بر اوقاف و سهم امام و انواع باجگیریها پهن کنند. کم بودند کسانی که در محضر همین آیات عظامی که به مقام سران رژیم اسلامی پرتاب شدند، بسیاری غیر مسلمان و از جمله بهائی، "به دین مبین اسلام" مشرف میشدند؟ تلاش بیهوده برای اینکه نشان داده شود که گویا خیل مذهبیون و سران رژیم اسلامی، اپوزیسیون اصلی رژیم شاه بودند و تمام مبارزات مردم از همان آغاز رنگ مذهبی و اسلامی داشت، یک شگرد شهبانو و کل طیف راست طرفدار غرب و حتی بخش جدائی ناپذیری از سناریو آترناتیو سازی خود دولتهای غربی و در راس آن آمریکاست.
قبلا گفتم که فرح پهلوی و سلطنت طلبان با توجه به جنایات و فجایع بی شماری که جمهوری اسلامی علیه مردم ایران مرتکب شده اند، به خود جرئت داده اند که آشکارا از جنایتهای رژیم سرنگون شده شان توسط مردم، تحت نام "حفظ امنیت جامعه" دفاع یا توجیه کنند. اما شما با رژیم سرنگون شده تان متعلق به گذشته هستید و با اینگونه تلاشهای مظلومانه و غیر واقعی نمی توانید برای رژیم منفور تان اعاده حیثیت بکنید. شما حق دارید برای آن دوران طلائی تان غصه بخورید و فیلم و سناریوی جعلی بسازید و آرزوی بازگشت به آن دوران را در سر بپرورانید. اما برای اکثریت قاطع مردم ایران، کارگران، زنان، جوانان، آزادیخواهان و روشنفکران مترقی چه آن زمان که علیه شاه قیام کردند و چه نسل امروز فرق چندانی ندارد، یا به عبارتی دیگر اکثریت قاطع مردم ایران در حکومت شما هیچی نداشتند تا برای آن غصه بخورند. مردم خواهان حرکت رو به جلو هستند. کارگر خواهان رفاه و تأمین اجتماعی و برابری اقتصادی است، زنان به عنوان نصف جمعیت خواهان برابری با مردان اند، جوانان خواهان زندگی شاد و آینده مطمئن اند، مردم بطور کلی خواهان حاکمیت بر سرنوشت خود و وسیعترین رفاه و آزادیهای سیاسی و اجتماعی هستند، در یک کلام خواهان زندگی و دنیای بهتری اند. برای رسیدن به این هدفها قشرهای مختلف جامعه ایران و در رأس آنها طبقه کارگر در طول **۲۵** سال حاکمیت خشن سرمایه داری جمهوری اسلامی یک دم از مبارزه و تلاش برای تغییر وضع موجود باز نیستاده اند. بر عکس ادعای فرح پهلوی جهانیان مترقی بخاطر همین مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران علیه رژیم اسلامی با دیده احترام و حس همبستگی به آنها نگاه می کنند.
شهبانو هم این نیروی عظیم را دیده است، اما به عبث تصور میکند که میشود مبارزه مردم را به نیروی ذخیره اعاده رژیم سلطنت و دستیابی ایشان به رویای کاخ نشینی تبدیل کرد. مردم ایران را نمیتوان با وجود یک حزب کمونیست کارگری که برنامه روشن و نفوذ اجتماعی وسیعی دارد از حاکم شدن بر مقدرات خود بازداشت. نمیتوان نتیجه مبارزات یک ربع قرن مردم ایران را برای بازگرداندن رژیمی که در یک قیام ساقط شده است، دودستی تقدیم دنیای رویاهای موهوم کرد. مردم در شوراهای خود متشکل خواهند شد و راه معامله و توطئه دیگری را بر انقلاب و مبارزه خود خواهند بست. سوسیالیسم و حکومت شورائی یک آلترناتیو واقعی است. این منظره است که بیش از حسرت خوردنهای علیاحضرت فرح، نه تنها بخش سلطنت طلب بلکه مجموع طیفهای مدافع بردگی مزدی و سلطه سرمایه را هراسان کرده است.

***

شروع بکار مجدد تلویزیون انترناسیونال
هرشب ساعت ۹ الی ۹.۳۰ شب به وقت تهران

تلویزیون انترناسیونال، صدا و تصویر آزادی، سیمای برابری و انسانیت، صدا و تصویر سوسیالیسم است.
تلویزیون انترناسیونال تریبون حزب کمونیست کارگری ایران برای همه آزادیخواهان و برابری طلبان است.
برنامه های این تلویزیون هر شب ساعت ۹ تا ۹.۳۰ شب به وقت تهران از شبکه تلویزیونی کانال جدید پخش خواهد شد.
این برنامه‌ها همزمان در اروپا نیز پخش میشود
تلویزیون انترناسیونال بعلاوه از طریق شبکه اینترنت نیز بطور زنده قابل دسترس و در اختیار همگان قرار خواهد گرفت.
تلویزیون انترناسیونال را ببینید و دیدن آنرا به همه دوستان و آشنایان تان توصیه کنید. با ما همکاری کنید تا در مقابل انواع تلویزیون ها و رسانه های راست، صدا و سیمای حقیقت و انسانیت در ایران پخش شود.

مشخصات فنی آنتن
Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: Horizontal

سایت:
www.rowzane.com

ای میل:
wpitv@yahoo.co.uk

تلفن: ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰ ۲۲ ۳۷

مدیر تلویزیون انترناسیونال
آذر مدرسی

ایسکرا

۲۰۳ ۶ صفحه

۵ فروردین ۸۳، ۲۴ مارس ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اعضا دفتر سیاسی و کادر حزب کمونیست کارگری در میان مردم شهر مریوان







در میان سد اختناق و میلیتاریسم نظامی ای که رژیم اسلامی بر مریوان حاکم کرده بود، رفقا مجید حسینی و عبدالله دارابی از اعضا دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، همراه با واحدی از نیروهای حزب تحت فرماندهی رفیق یدی کریمی، وارد شهر مریوان شدند و سال نو را با مردم جشن گرفتند.
رفقا ضمن شاد باش سال نو، در مورد سیاستهای حزب کمونیست کارگری و وظایفی که مشترکا به عهده حزب و مردم است، سخنرانی کردند. مشروح این رویداد بزرگ و این درایت توام با شجاعت انقلابی را در **ایسکرا ویژه** که به همین مناسبت، امروز عصر منتشر خواهد شد، در دسترس همگان خواهیم گذاشت.



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

نامه **رحمان حسین زاده** به نهادهای بین المللی در باره دستگیریهای وسیع توسط جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان
صفحه ۲

۸ مارس پیشروی دیگر جنبش زنان
مظفر محمدی
صفحه ۲

کومه له به کجا رسید؟
نگاهی به پلنوم اخیر کمیته مرکزی کومه له
ایرج فرزاد صفحه ۳

نشست چهارم شورای کادرهای کمونیست کارگری تدارک انقلاب بود!
اسماعیل ویسی صفحه ۲

نگاهی به مراسمهای چهارشنبه سوری و نوروز در شهرهای کردستان
خالد حاج محمدی
صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران
به دیگران اطلاع دهید
radio7520@yahoo.com
رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org
مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

به: امنستی انترناسیونال، هیومن رایتس واچ، صلیب سرخ جهانی و دیگر نهادهای مدافع حقوق انسان

موضوع: دستگیریهای وسیع توسط جمهوری اسلامی در شهرهای کردستان

تاریخ : ۲۳ مارس ۲۰۰۴

به این وسیله به اطلاع میرسانم، به دنبال جشنهای آغاز سال نو (نوروز)، رژیم جمهوری اسلامی به دستگیریهای وسیعی در شهرهای کردستان دست زده است. مشخصا در شهرهای سنندج، مریوان، دیواندره، سردشت و مهاباد و بوکان حدود ۴۰۰ نفر دستگیر شده‌اند. مقامات و مامورین رژیم هیچ دلیل مشخصی برای بازداشت دستگیرشدگان، نتوانسته‌اند ارائه کنند. آنچه معلوم است، مقامات رژیم اسلامی از برگزاری وسیع جشنهای مربوط به آغاز سال نو توسط مردم و بویژه جوانان در کردستان به شدت نگرانند. در همین رابطه و به عنوان اقدامی در جهت سرکوب و ترساندن مردم، تعداد زیادی را از میان جوانان و مردم خودسرانه دستگیر کرده‌اند. تصدیق میکنید، برگزاری جشنها و مراسمهای شاد مربوط به سال نو، جزو ابتدایی‌ترین حقوق مردم است. جمهوری اسلامی با این حق ابتدایی مردم مشکل دارد و با دخالت و اعمال فشار نیروهای نظامی و انتظامیش، تلاش کرد تا مانع برپایی این مراسمها بشود. مردم در برابر این فشارها کوتاه نیامدند و جشن و شادی خود را برپا کردند. در این واقعه مجرم و تاوانکار مقامات و مامورین انتظامی جمهوری اسلامی‌هستند.

دستگیر شدگان به شدت مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته و بدون دلیل در بازداشت و سلول زندان بسر میبرند. لذا از سازمان شما به عنوان نهادی که دفاع از حقوق انسان را مبنای کار خود تعریف کرده، مصرانه خواستارم، در قبال این موضوع با حساسیت لازم عمل کنید. با محکوم کردن این اقدام جمهوری اسلامی، از هر طریق ممکن برجمهوری اسلامی فشار بگذارید، تا هرچه زودتر دستگیر شدگان اخیر آزاد شوند.

با احترام

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ مارس ۲۰۰۴

Tel:
0046 739 855 837
email:
r_hoseinzadeh@yahoo.com

۸ مارس پیشروی دیگر جنبش زنان



مظفر محمدی

گرامیداشت ۸ مارس در ایران، در خود یک نمایش قدرت و ابراز وجود جنبش آزادیخواه و برابری طلب زنان است. چرا که ۸ مارس نه روز تولد فاطمه یا فلان شاهزاده خانم است و نه نشان و مهری بورژوایی، قومی و راست بر خود دارد. این اساسا گرامیداشتی است با مهر چپ، برابری طلبی، کارگری و کمونیستی. به همین دلایل ۸ مارس همواره مورد مخالفت بورژوازی و دولتهای سرمایه داری و مورد تنفر حکام و جریانات اسلامی بوده است. به همین خاطر جمهوری اسلامی تلاش زیادی کرد تا روز تولد فاطمه را جایگزین ۸ مارس کند اما موفق نشد.

۸ مارس در ایران به یک بزرگداشت و مراسم محدود نبوده است، بلکه روز اعتراض به بیحقوقی زنان و مبارزه برای حقوق برابر زن و مرد است. جلوه ای از نمایش قدرت یک جنبش عظیم اجتماعی علیه آپارتاید جنسی، علیه تبعیض و بیحقوقی و برای برابری است.

همچنین جنبش برابری زن و مرد در ایران به ۸ مارس محدود نمیشود. به قول یکی از سخنرانان ۸ مارس امسال، تمام سالهای اخیر برای زنان هر روزش یک ۸ مارس بوده است. و این صحت دارد. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان در ایران همواره خار چشم رژیم اسلامی و مانعی جدی بر سر راه تثبیت قوانین اسلامی و شرعیش بوده است. با هر پایین و بالا رفتن روسریها، با هر کوتاه و تنگ شدن مانتوها، با انتخاب رنگهای شاد و متنوع به جای رنگ سیاه اسلامی، با هر برداشتن زیر ابرو و آرایش صورت، با تداوم روابط آزاد پسر و دختر دور از چشم منکرات، در خیابانها و منازل و سالنهای دیسکو و رقص و در پارتیهای آخرهفته و آخر سال تحصیلی، و در گروههای وسیع کوهنوردی و بالاخره در چهارشنبه سوریها و نوروزها و... رژیم، اسلام و شرعش به چالش کشیده شده و قوانینش نفی گشته است.

برای جمهوری اسلامی، زن خود یک موضوع پایه و تعیین کننده برای تثبیت رژیم و قوانین اسلامی و شرعی اش بوده است. اسلام علاوه بر اینکه ابزاری در خدمت سرمایه داری و ارتجاع است، مذهبی ضد انسانی و تماما ضد زن است. بنا بر این جنبش برابری زن و مرد در ایران جنبشی علیه زیربنا و اساس حاکمیت اسلام و قوانین و شرعش است.

۸ مارس امسال نشانه یک پیشروی بزرگ در جنبش برابری زنان در ایران است. پیام زنان در پارک لاله این بود که "جشن و کف زدنهای ما عزای شماست". ۸ مارس سنندج خواهان لغو آپارتاید جنسی و برابری کامل زن و مرد شد، اعدام و سنگسار را جنایت علیه بشریت دانست و الغای فوری تبعیض علیه زنان در همه سطوح اجتماعی، سیاسی و در خانواده را خواستار شد. در قزوین زنان، روسریها را پرت کردند، در سقز پلاکادهای سرخ چند متری با شعار زنده باد برابری زن و مرد در خیابانهای اصلی شهر به اهتزاز در آمدند، در اصفهان چادر سیاه اسلامی را به عنوان سمبل آپارتاید جنسی بر درختان خیابان آویزان کردند، در پاوه اجتماع با شکوه زنان و مردان، ۲۵ سال تبعیض و بیحقوقی زنان را ننگ بشریت دانستند...

۸ مارس امسال بار دیگر این سوال را در برابر جامعه میلیونی زنان و مردان قرار داد که در جامعه ای که در آن زن و مرد برابر نیستند نشانی از آزادی و خوشبختی نمیتوان یافت. ۸ مارس امسال همچنین مجمع و تریبونی بود که در آن پیامهای همبستگی زنان، کارگران، دانشجویان، معلمان، پرستاران و جوانان به جامعه اعلام گردید.

۸ مارس فرصتی دیگر برای ابراز وجود اجتماعی رهبران و شخصیتهای جنبش برابری طلبی بود. کسانی که خواستها و آرزوهای میلیونی زنان را نمایندگی میکنند. شخصیتها و رهبرانی که سخنگوی جنبش عظیم زنان در برابر رژیم اسلامی و پرچمدار قوانین انسانی در برابر قوانین اسلامی و ارتجاع و مردسالاری در جامعه هستند. شخصیتها و رهبرانی که به سرعت صاحب نفوذ و اعتبار و محبوب میشوند.

شکی نیست که صف میلیونی زنان و مردان آزادیخواه، رهبران جنبششان را به خوبی پاس میدارند، حمایتشان میکنند و برای به تحقق در آوردن خواستهایشان که با صراحت در قطعنامه های ۸ مارس امسال بیان شده اند، بیش از پیش به میدان خواهند آمد و بر خواستهای فوریشان پا میفشارند.

۳_فروردین ۸۳
(۲۲ مارس ۲۰۰۴)

●●●

نشست چهارم شورای کادرهای کمونیست کارگری تدارک انقلاب بود!



اسماعیل ویسی

چهارمین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگذار شد. در این نشست ۱۸۰ نفر از انقلابیون کمونیست که بیشتر از دو دهه است که در کردستان، کمونیسم، آزادیخواهی و برابری طلبی و دفاع از انسان و انسانیت با نامشان حک شده است، شرکت داشتند. عده زیادی از این انقلابیون کمونیستی که در این نشست شرکت داشتند، از رهبران، سازماندهندگان و فعالین انقلاب ۵۷ در کردستان بودند که با فعالیت کمونیستی خود باعث شدند که، ارتجاع ملی و مذهبی نتواند در کردستان دست بالا را بیابد. و با پراتیک کمونیستی و پیگیرانه خود و با عزمی راسخ از آن ببعد نیز توانستند تحت هدایت و رهبری سیاسی منصور حکمت در دفاع از انسان و انسانیت کمونیسم در کردستان را به جریانی اجتماعی و دخیل تبدیل کنند. همراه با این رهبران طیفی دیگر از انقلابیون کمونیست جوان از کادرهای حزب نیز حضور داشتند، که شور دیگری را به این نشست بخشیده بودند.

آشکار بود که تمامی شرکت کنندگان نه تنها عزم کرده اند که انقلاب آتی در ایران را سازماندهی و رهبری کنند و حکومت اسلامی را سرنگون کنند، بلکه با پراتیک انقلابی خود جمهوری سوسیالیستی، حکومت کارگری را برقرار کنند. تا رفاه، خوشبختی و دنیایی شاد، آزاد و برابر از هر لحاظ برای توده مردم در آن جامعه را تضمین کنند!

نشست چهارم شورای کادرها، در شرایط ویژه و حساسی از اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری در ابعاد سراسری و در کردستان، برگزار شد. و به آن اهمیت خاصی را بخشیده بود. جو و فضای حاکم بر جلسات

کومه له به کجا رسید؟
نگاهی به پلنوم اخیر کمیته مرکزی کومه له



ایرج فرزاد

گزارش برگزاری آخرین پلنوم وسیع کومه له(پلنوم چندم؟!) را خواندم. احساس دوگانه ای به من دست داد: یاس و دیدن نشانه های تعیین تکلیف شدن سرنوشت کومه له و قرار گفتن در مسیری سرازیری و انحلال. اعلامیه پایانی پلنوم اخیر کومه له به دو نکته پرداخته است: وضعیت جمهوری اسلامی پس از انتخابات مجلس هفتم چه در مقیاس سراسری و چه کردستان، و اوضاع کردستان عراق. در مورد اول کافی است به این جملات توجه کنید:

" در بحث اوضاع سیاسی ایران پلنوم بر این واقعیت تاکید کرد که اگر چه جناح محافظه کار بر متن شکست و بن بست اصلاح طلبان درون حکومتی و یاس و سرخوردگی توده های مردم از پروژه ها و سیاست و عملکرد آنها در طی چند سال گذشته، و با در دست گرفتن ابتکار عمل در سیاست خارجی توانست جناح رقیب خود را از کشمکشهای درونی حذف کند، با اینهمه این به معنی پایان بحران سیاسی رژیم جمهوری اسلامی نخواهد بود" و:

" از طرف دیگر جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است خود را بطور کامل با نیازهای بورژوازی ایران و سرمایه جهانی تطبیق دهد"

دو جمله فوق همان بحث معروف امکان پذیری "جنبش اصلاحات" و یا بطور کلی جنبش اصلاح رژیم اسلامی است. این تئوری صاحبان خود را دارد و ما آنرا به نقد کشیده ایم.

واقعا عجیب است! جمهوری اسلامی دارد سرنگون میشود، اینها هنوز به تئوری "جمهوری اسلامی هنوز خود را با نیازهای بورژوازی جهانی منطبق نکرده " آقای آذرین میخ شده‌اند و سرخوردگی خود و جناب ایرج آذرین از "جنبش اصلاحات" را به حساب "یاس و سرخوردگی توده های مردم" نوشته اند.

در بحث مربوط به کردستان، نیز حتی یک کلمه در مورد ناسیونالیسم کرد بعنوان یک مانع جدی بر سر راه مبارزه مردم به چشم نمیخورد و باز در اینجا هم همان تئوری تلاش جنبش اصلاحات برای به انحراف بردن "جنبش انقلابی کردستان" را می بینیم. این جمله نقطه گرهی تحلیل پلنوم کومه له از اوضاع سیاسی کردستان است:

" پلنوم تاکید کرد که پروژه های اصلاح طلبان بورژوائی برای به انحراف کشاندن جنبش انقلابی در کردستان در شکل رسمی و دولتی اش با شکست مواجه شده است، اما حرکت اصلاح طلبانه و لیبرالی در بیرون حاکمیت در تلاش است که جنبش انقلابی کردستان را از ماهیت انقلابی اش خالی، و آنرا به ضمیمه سیاستهای خود برای تثبیت حاکمیت بورژوازی ایران تبدیل کند. بورژوازی در کردستان و قشری از روشنفکران که تحت تاثیر فضای روشنفکری لیبرالی در سراسر ایران قرار دارند پایه مادی این حرکت هستند"

در "حرکت اصلاح طلبانه و لیبرالی" در بیرون حاکمیت که گویا در صدد است تا بلائی سر "جنبش انقلابی کردستان" بیاورند، ما برمیخوریم به کسانی مثل صلاح مهتدی و جریاناتی از قماش سازمان زحمتکشان و نیز حزب دمکرات. واقعا مشکل است که تشخیص داد این تلاشها "لیبرالی" و "اصلاح طلبانه" نبوده و نیستند، بلکه "روشنفکرانی" از نوع صلاح مهتدی، درست در نقطه مقابل مردم کردستان همراه با سازمان سرهم بندی شده دفتر هواداران جلال طالبانی در سلیمانیه، در ضدیت با مردم و منافع آنان، سودای آشتی ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد از "راه فرهنگ" را با جمهوری اسلامی در سر "داشتند"؟! پلنوم کومه له شکست این تلاشها و توطئه های ضد مردمی را "یاس و سرخوردگی مردم" نام گذاشته است!؟ شاید هم منظور از "حرکت اصلاح طلبانه و لیبرالی در بیرون حاکمیت" اشاره به "گفتمان" امثال بهنود و محسن حیدریان و جمع طیف متحدین اکثریت در "اتحاد جمهوریخواهان" هم باشد؟ اینها که با سازمان زحمتکشان مغازله سیاسی برقرار کردند، متولد نشده از دنیا رفتند! کار به جائی رسیده است که باید با فاکت و سند یادتان آورد که این حزب دمکرات بود که علیرغم به ریشخند گرفتن مضحکه های انتخاباتی رژیم در کردستان از جانب مردم، فراخوان "لیبرالی"!! شرکت در مجلس ششم و انتخابات شوراهای اسلامی داد؟ یعنی تا این حد حتی از اوضاع سیاسی چند سال اخیر کردستان ایران بیخبرید؟

"جنبش انقلابی کردستان" و ایستادگی در برابر تلاش اصلاح طلبان خود به اندازه کافی موضع ناسیونالیستی پلنوم کومه له را توضیح میدهد. فکر نمیکنم الصاق کلمه "انقلابی"، بتواند تفاوت "طبقاتی" و "جنبشی" کومه له را با تعابیر و خاستگاه ناسیونالیسم کرد بیان کند. چه، همه شاخ های ناسیونالیسم، از عشایری و خانخانی و طایفه ای گرفته تا نوع رنجدرانی آن، همگی یک سوپر انقلابی هم ضمیمه جنبش کردستان، که همان جنبش کردایتی و یا ناسیونالیستی کرد است، کرده اند. از این رو در بخش تحلیل اوضاع سیاسی کردستان، پلنوم کومه له همان تعبیر به عاریت گرفته دوخردادیون و تئوری "چپ کرد" ایرج آذرین را نعل به نعل تکرار کرده است.

(رجوع کنید به مقاله رحمان حسین زاده: "کرنش در بارگاه ناسیونالیسم کرد، در نقد نوشته ایرج آذرین: " جنبش جهانی ضد جنگ، اوپوزیسیون چپ کرد کجا ایستاد- ضمیمه ایسکرا ۱۳۴)

تحلیلهای این پلنوم کومه له و قورت دادن تئوری "جنبش اصلاحات بورژوائی" چه در رابطه با اوضاع سراسری ایران و چه در رابطه با اوضاع کردستان برای من شکی باقی نگذاشته است که رهبری کومه له گوشهایش را بر انتقادات مسئولانه و رهنمودهای دلسوزانه حزب کمونیست کارگری و تعداد وسیعی از انسانهای کمونیست عضو و کادر این حزب که سالهای زیادی از زندگی سیاسی شان را در کومه له طی کرده و بنابراین ریز و درشت و زیر و بم آن تشکیلات را میشناختند، گرفته و دیگر از شناختن درد خود و مشکل خود عاجز مانده و لجوجانه بر سیر سرازیری در یک سراشیبی سقوط به یک محفل بی خاصیت (از همان نوعی که به ایرج آذرین رسید) پافشاری میکند. کومه له در این پلنوم رسما سیاستهائی را، و جهت هائی را اتخاذ کرده است که فقط میتوان آنها را سم مهلک نامید. این تئوریها، پرچم تسلیم طلبان و اپوزیسیون دوخردادی درون حزب کمونیست کارگری بودند که به محض اولین بروز نشانه های آن، همان جمعی را که منشا اتحاد و حب و بغضهایشان فرار از حزب کمونیست کارگری، تئوریهای منصور حکمت و بحث حزب و قدرت سیاسی و یا به عبارت بهتر تکامل از یک حزب گروه فشار به یک حزب سیاسی بود، فروپاشید و کسانی که قصد و نیت داشتند بهر حال در ورای منفی بافیها، منشا اثر کار و فعالیت مثبتی باشند، بلند کنندگان پرچم دوخردادی را ترک

◄◄

نشست چهارم...
(ادامه از صفحه ۲)

نشست و چه مباحثی که در دستور قرار گرفته بود و چه مباحث دیگر، و سخنرانیها و اظهار نظرها حول آنان، همگی دلالت بر درک آن شرایط خاص و نمودار آن، ترجمان عملی و استنباجات سیاسی و تاکتیکی اش، برای مادیت بخشیدن به آن سیاستها بود.

بحث " حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی و حزب و شخصیتها " نوشته منصور حکمت، بدرست چون محور اصلی و استنتاجات عملی، سیاسی و تاکتیکی از آن و تطبیق دادنش با شرایط کنونی و موقعیت پیشاروی حزب، قرار گرفت تا بعنوان راهنمائی بتوان در هر گونه تغییر و تحول ممکنی در کردستان، که بسیار مقدور و ممکن میباشد، با آمادگی کامل عکس العمل نشان بدهد و در جابجائی قدرت دخیل و موثر باشد.

در این نشست علاوه بر تاکیدات مشخص بر اهداف انقلابی و کمونیستی ای که حزب چه در ابعاد سراسری و چه در کردستان تعقیب میکند، بطور ویژه ای بر روی موانع و مشکلات و گره گاههای اصلی راه پیشروی بدرست تاکید گذاشته شد. و راه درست چگونگی در هم شکستن و عبور از آن موانع سر راه، و پیشروی به سوی دست یابی به اهداف انقلابی، یعنی با به تحرک در آوردن جامعه و هویت اجتماعی و سیاسی بخشیدن به رهبران انقلابی کمونیست و حزب در شهرهای کردستان، و مبدل کردن تلاطمهای اجتماعی به انقلاب و سرنگون کردن هر چه زودتر حکومت اسلامی، انگشت گذاشته شد.

از هر زاویه ای که، بخواهی به این نشست بنگری، تنها میتوان یک استنتاج سیاسی و عملی را از آن نمود، آن هم تجمع کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران که با تمامی توان تلاش میکردند که تدارک عملی چگونه به سرانجام رسانیدن انقلاب آتی در شرف وقوع در ایران را که خود، تا هم اکنون در شکل دادن بدان نقش اساسی را ایفا کرده اند، با سازماندهی و رهبری سیاسی آن و توده های مردم، برای انجام قیام آگاهانه، را نقشه مند کنند. تا هر چه زودتر حکومت اسلامی را سرنگون کنند و جمهوری سوسیالیستی را مستقر کنند.

این نشست عملا، تدارک انقلاب و قیام آتی مردم بود. و برای سرنگون کردن حکومت اسلامی و دستیابی به زندگی ای شایسته انسان. باید حزب کمونیست کارگری را انتخاب کرد و وسیعا به آن پیوست تا بتوان به اهداف انسانی مان دست یابیم. تنها این حزب تضمین کننده آزادی و برابری واقعی در ایران و کردستان است.

۱۹ مارس ۲۰۰۴

* * *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کومه له به کجا رسید؟

کردند. این تئوری، تئوری پایان دوره های انقلابی، تئوری کهنه شدن مارکسیسم و تئوری پیوستن به تلاشهای جناح دوخردادی رژیم اسلامی، تئوری انتظار به ثمر نشستن پروژه های بانک جهانی و تئوری قرار گرفتن در کنار صاحبان سرمایه کوچک بود که به طرزی ناشیانه و بدوی در لباس کارگر پناهی آراسته شده بود و به مثابه انفجار بمبی جمع اولیه کناره گیران را متفرق و پخش و پلا کرد. حتی خیل گریختگان از تحزب کمونیستی و فعالیتهای انقلابی این تئوری "کارگر" نما و روتوش شده نظرات حجاریان را نپذیرفتند. (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به نوشته های متعدد کادرهای حزب در رابطه با فراریان آوریل، سایت منصور حکمت، سایت روزنه)

ما همان وقت به حضرات گفتیم برای کاری نکردن و منفی بافی کردن، کتاب و رساله نوشتن و دانشمند و پرفسور ظاهر شدن لازم ندارد. با آن paper ها چه بسا میشود مثل حجاریان و جلائی پور مدرک دکترا هم گرفت، اما دیگر نمیتوان با آنها هجوم نامیمونی را برای تعطیل کردن هر فعالیت انقلابی سازمان داد. اما باز کردن دروازه های کومه له به روی آن تئوریها و قبضه نشریات این تشکیلات توسط کسانی که از ارابه کمونیسم کارگری به بیرون پرتاب شدند و ذوق زدگی ساده اندیشانه رهبری کومه له که با چراغ قوه و در تاریکی و خفا لای علفها بگردد تا تئوری فرار از مبارزه انقلابی و گریزانی از دخالتگری رادیکال را توجیه گر امتیاز دادنها به، و جا خوش کردن مکرر در بستر ناسیونالیسم و "چپ کرد" بکند، دیگر یک سیاست آگاهانه و تزریق آگاهانه سموم به بدن نحیف تشکیلات سرگردان کومه له بوده است. رهبری کومه له انگار این سالها منتظر یافتن یک تئوری برای توجیه وضعیت بی خاصیت و بی‌تحرکی سیاسی خود بوده است و انگار ایرج آذرین، ترجمه فارسی آن تئوری و paper های خود را به دست آنها داده باشد. به پرواز درآمدن این تئوریها در عالیترین ارگان بعد از کنگره کومه له دیگر نه اشتباه معرفتی است، نه حسابگریهای دیپلوماتیک برای ماندن تحقیر آمیز در لای دست و پای احزاب حاکم بر کردستان عراق، که مقدمه چمدان بستنها و میدان را به سازمان زحمتکشان سپردن است.کومه له، توصیه نامسئولانه و غیر سیاسی و غیر انقلابی ایرج آذرین برای بخشیدن نام خود به سازمان زحمتکشان را در اوج ساده لوحی روستائی عملا بکار برده است (نگاه کنید به نوشته ایرج آذرین: "کومه له، آنچه در یک نام است، اکتبر ۲۰۰۰" که چگونه به نحو عوامفریبانه و با مهارت شارلاتانیستی و لفاظی ویژه شرق شناسان، از کیسه کومه له حاتم بخشی کرد و به رهبری کومه له خط داد که بر سر نام کومه له و راهزنی باند زحمتکشان، جبون و تسلیم طلب و بی خاصیت عمل کنند.)

خیلیها و از جمله تمام کسانی که امیدوار بودند که کومه له را یک جریان رادیکال و سوسیالیست و دخیل در تحولات کردستان بدانند، همواره با نگرانی توام با احساس مسئولیت، سیر تحولات و سرنوشت کومه له را تعقیب کردند. حزب کمونیست کارگری در تمام مراحل و مقاطع مهم و در دوره های تند پیچها همیشه نسبت به مواضعی که رهبری کومه له اتخاذ میکند، حساسیتی جدی نشان داده است. برای ما مهم بود که در تقابل با انواع شاخه ها و شعب گرایش ناسیونالیسم کرد، یک سازمان توده ای با مواضع رادیکال، انقلابی و کمونیستی را شاهد باشیم. در مهمترین مقطع حیات کومه له، آنگاه که گرایش کمونیسم کارگری و منصور حکمت تصمیم گرفتند که به دوره حزب ائتلاف گرایشها و حزب اتحاد گرایشات در برابر پوپولیسم خلقی پایان بدهد، انتظار میرفت که رهبری کومه له در مقابل اتخاذ یک تصمیم تاریخی، شجاعانه موضع بگیرد. در اولین ایام جدائیها با وعده دفاع از سیاستهای حزب کمونیست ایران، با کمونیسم کارگری نیامدند. مدت کوتاهی نگذشت که هویت جدید خود را در اعلام حزب نفرت از کمونیسم کارگری در مقالاتی که عبدالله مهتدی در افق سوسیالیسم مینوشت باز یافتند. ما هشدار خود را دادیم، مقاله نوشتیم و خاستگاه این نفرت پراکنی و سرانجام آنرا پیش بینی کردیم، به خرجشان نرفت. جلال طالبانی به نیابت از رژیم‌اسلامی از کومه له تعهد گرفته بودکه از خاک کردستان عراق هیچگونه عملیات نظامی و حضور علنی را در کردستان ایران انجام ندهند. قبول کردند، اما برای خود فریبی و عوامفریبی، چنین تبلیغ کردند که این ملاحظات را بخاطر منافع "جنبش کردستان" عراق رعایت کرده اند. گفتیم و هشدار دادیم که این یک توجیه در چرخش به سوی همان جنبش کردستان و قرار گرفتن بر بستر احزاب آن جنبش است. باز لجوجانه انکار کردند و گفتند که کمونیسم کارگری میخواهد کومه له را تحریک کند که با احزاب حاکم بر کردستان عراق وارد جنگ شود!! بانیان نفرت پراکنی از کمونیسم کارگری را پروبال دادند، به آنان مدام امتیاز دادند، توطئه ها و نقشه های کودتا علیه کومه له را پنهان کردند، سکوت کردند و حرکات رذیلانه آنان را حتی علیه کومه له از انظار پوشاندند، تا مبادا کمونیسم کارگری از خدشه دار شدن عرق کومه له ای و سکتاریسم تنگ نظرانه "سو استفاده" کند. کار به اجرای عملی کودتا رسید و باند مهتدی ایلخانی لنگ برکمر بسته در روز روشن علیه کومه له با پول و تدارکات "مام جلال" کودتا علیه کومه له را سازمان دادند و وقیحانه از کنگره قانونی کومه له باج خواستند و تقاضای معروف فیفتی فیفتی را طرح کردند. رهبری کومه له که اسناد و مدارک تمام جعبه های سیاه علنی شده و مخفی مانده را در اختیار داشت از افشای این راهزنی سیاسی و ربودن نام کومه له باز خودداری کرد و نتوانست و نخواست بستر مشترک با باند زحمتکشان و "جنبش کردستان" و احزاب رهبر و حاکم این جنبش را شجاعانه ترک کند. سازمان زحمتکشان نام کومه له را ربود و اینها در مقام توسری خوردگان جبون دگر باره در جستجوی راهی برای خودفریبی برآمدند. این تئوریها برای فرار از اتخاذ مواضع انقلابی و خلاف جریان را ایرج آذرین بدست آنها داد و از آن پس کومه له وارد مزمزه کردن خواص به خلسه رفتن خود با آن تئوریهای شکست طلبانه و چشم بستن بر واقعیات برای خلاص شدن از پاسخ به مسائل و معضلات پیش روی خود برآمده است. پلنوم اخیر و بیانیه پایانی این پلنوم، اعلام قورت دادن این تئوریها و تلاشی عبث برای ایجاد یک تشکیلات و اکنون محفل "چپ" برای همان جنبش کردستان است. این پلنوم پاسخی مثبت به فراخوان ایرج آذرین است: " اپوزیسیون چپ کرد کجا است؟" به بحث تفصیلی "جنبش اصلاحات" و توهمات پوچ "چپ کرد"، در اینجا نمی پردازم چرا که این را در مقاطع مختلف و از جمله حتی در دوره جنگ با حزب دمکرات و نیز در رابطه با نقد نظرات ارتجاعی و انقلاب سفیدی ایرج آذرین قبلا انجام داده ایم. طبعا اگر گوش شنوائی در رهبری کومه له برای آن انتقادات از تئوریهای پایان دورانهای انقلابی و کهنه شدن مارکسیسم وجود میداشت، کارشان به اینجا نمی رسید. اکنون دیگر سوال این نیست که کومه له به کجا میرود؟ رهبری کومه له در واقع کومه له را به جائی رسانده اند! سوال این است که رهبری کومه له پس از هضم کامل تئوریهای حجاریان- آذرین و خود فریبی با پنهان کردن آنها در لفافه کارگر پناهی، چه وقت سرنوشت جمع اولیه به دور ایرج آذرین را پیدا میکند؟ این تئوری، تئوری انحلال و تسلیم طلبی و دست شستن از مبارزه انقلابی و دخالتگری کمونیستی را به مغز و استخوان کومه له برده است. سوال بعدی این است که صفوف کومه له برای سرنوشت خود چه فکری میکنند؟ اگر جنگ ایران و عراق و دفاع رهبری سازمان رزمندگان از میهن، نامه سرگشاده به صفوف رزمندگان را ایجاب کرد و اگر کار ۵۹ منشا چرخشی در سازمان چریکهای فدائی بود، پلنوم اخیر کومه له با هضم تئوری توضیح جایگاه دوخرداد و رفتن زیر پرچم تسلیم و دست کشیدن از رادیکالیسم و دخالتگری انقلابی و نیز ابراز تعلق صریح سیاسی به ناسیونالیسم کرد تحت عنوان "جنبش کردستان" و یا "اپوزیسیون چپ کرد"، صفوف خود را در برابر یک انتخاب جدی سیاسی قرار داده است. کار از ناروشنی و ابهام معرفتی در سطح رهبری کومه له گذشته است. کوه ادبیات کمونیسم کارگری از مقطع جدائی ما از حزب کمونیست ایران و کومه له، اگر نتوانسته باشد حداقل توری در برابر سقوط رهبری کومه له به اردوی ناسیونالیسم کرد و متعاقبا در برابر بلعیدن تئوریهای دوخردادی به تعمق وادار کرده باشد، توضیح دگر باره آنها دردی را دوا نمیکند. صفوف کومه له باید متوجه شده باشند که رهبری کومه له، سیاست انحلال طلبی و دست شستن از مواضع دخالتگرانه انقلابی و رادیکال را بعنوان سیاست پلنوم کمیته مرکزی خود بلند بلند داد میزند. به نظر من صفوف کومه له و افراد صادق و کمونیست صفوف کومه له باید در برابر اتخاذ سیاستهای بشدت راست و گریزانی و وحشت توام با نفرت از کمونیسم کارگری، قاطعانه ایستادگی کنند و با آن به مبارزه برخیزند. رهبری کومه له عملا در همان میدان "جنبش کردستان" یعنی بستر ناسیونالیسم کرد خود را تعریف کرده است. این "جنبش کرد" بازوی سوسیالیستی ندارد، اگر هم داشته باشد، چیزی است در حد همان "حزب سوسیالیست کردستان" حمه حاجی محمود، و جریان ذوب شده کومه له رنجدران در حزب آقای طالبانی. تلاش برای تداعی شدن با سازمان "چپ" جنبش کرد، نقطه آغاز مسیری است که همین سازمان زحمتکشان موجود آنرا به پایان نهائی رسانده است. اما از این نقطه حرکت به مقصد نیز نخواهند رسید. جائی برای دو سازمان زحمتکشان متصور نیست.

صفوف کومه‌له باید متوجه باشند اگر اوضاع ایران در شرایط بی‌تحرکی بود، شاید تئوریهای آقای آذرین برای توجیه بی‌دخالتی سازمانشان مسکنی موقتی بود، اما اوضاع بسیار متلاطم و سرعت جنب و جوش مردم در مصاف با جمهوری اسلامی خیره کننده است، با این تئوریها کومه‌له موقعیتی حاشیه‌ای تر و بی‌خاصیت تر را پیدا میکند.

آیا رهبری کومه له به این ترتیب دارد عضو و هوادار برای سازمان زحمتکشان پرورش میدهد؟ تنها نتیجه هضم "راهکارها"ی آقای ایرج آذرین، و البته شاهکارهای او نیز، کاشتن تخم لق انحلال و تسلیم طلبی در مغز و استخوان رهبری کومه له، و قانع کردن آنها به "کناره گیری" از دخالتگری انقلابی در دفاع از سنن کومه له انقلابی و رادیکال بوده است. کومه له هشدار ما را جدی نگرفت که گفتیم آقای آذرین استاد "تئوریزه کننده" کناره گیری کردن از پذیرش مسئولیت انقلابی است و در مقام روشنفکر انقلاب سفیدی جا خوش کرده است. رسوخ و تزریق "رویکرد"های جناب آذرین به رهبری کومه له میتواند فلج کننده باشد.

آیا میتوان جلو این پروسه را سد کرد؟

۲۲ مارس ۲۰۰۴

***

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

نگاهی به مراسمهای چهارشنبه سوری و نوروز در شهرهای کردستان



خالد حاج محمدی

دوره اخیر در کل شهرهای ایران شاهد تحرکات جدیدی بودیم. این تحرکات به نسبت اعتراضاتی که قبلا و حتی ٦ ماه قبل اتفاق افتاده بود، ویژگیهای جدیدی داشت که هم از نظر دامنه و هم از نظر مضمون اعتراضات و خواست و مطالبات و شعارهایی که بر سر زبانها افتاد و پیوستگی آنها، فازی جلوتر بود. جنبش اعتراضی مردم در جریاین مضحکه "انتخابات" مجلس هفتم و اتفاقاتی که متعاقبا پیش آمد دیگر حتی برای مفسرین دول غربی و خیل جیره‌بگیرانشان در بی‌بی‌سی و میدیاهای پرو اسلامی هم توهمی باقی نگذاشت که سیر اوضاع از آن گذشته است که بتوانند به داد حکومت اسلامی برسند. اوضاع در شهرهای کردستان که اینجا مورد بحث من است نیز در پیوستگی زیادی با بقیه مناطق ایران، گواه بر این حقیقت است که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه‌ای انسانی و آزاد وارد دوره‌ای تعیین کننده شده است و بیش از پیش با شعارهای روشن خود به میدان آمده است. نگاهی گذرا به آنچه در جریان مراسم چهارشنبه سوری و سال نو در شهرهای کردستان اتفاق افتاد، به خوبی سیر این جنبش را نشان میدهد.

نگای کوتاه به آنچه اتفاق افتد: در تمام شهرهای کردستان همگام با سایر شهرهای مختلف ایران، مردم از قبل خود را برای جشن و شادی به مناسبت چهارشنبه سوری آماده میکردند. همه جا و در محافل مختلف از جمعهای خانوادگی گرفته تا محافل زنان، جوانان و محافل سیاسی و تا بحث مردم در مدرسه و محل کار و تاکسی و اتوبوس و... همگی تحت تاثیر روزهایی بود که انتظارش را میکشیدند: فوران شادی و سرور و جمع شدن دور هم و شکستن فضای بسته و اسلامی و متعفن موجود به مناسبت و به بهانه چهارشنبه سوری و سال نو. در واقع قبل از چهارشنبه سوری و سال نو ما شاهد جنب و جوش و حرکت و تحرکی در میان مردم در سطوح مختلف بودیم.

همراه با جنب و جوش مردم، نیروهایی اسلامی هم برای چهارشنبه سوری و برای سر سال، جهت تقابل با شادی و نشاط مردم خود را آماده میکنند. انگار که شادی مردم و جمع شدن آنان و خوش بودن و خندیدن و هلهله آنان تیری به پای جمهوری اسلامی است. در تمام شهرها از سنندج، کامیاران، مریوان، دیواندره، سقز، بوکان، سردشت، مهاباد تا بانه و اشنویه و نقده، نیروهای رژیم در حالت آمده باش بودند. در اکثر این شهرها در خیابانها و میدانهای اصلی شهر نیروی انتظامی مستقر کردند. همزمان بر تعداد ماشینهای گشتی خود افزودند. مزدوران اطلاعات و لباس شخصی نیز مثل همیشه به خدمت گرفته شدند تا همگی به کمک هم کابوسی که در انتظارشان بود را سالم از سر بگذرانند.

در تمام شهرها بعد از ظهر سه‌شنبه ٢٦ اسفند مردم دسته دسته و بی‌اعتبا به حضور وسیع نیروی انتظامی به خیابانها آمدند. در میدانهای اصلی و مکانهای پر جمعیت جمع شدند و با شادی و رقص و آتش بازی و هواکردن ترقه فضایی سرشار از جشن و سرور ایجاد کردند و همزمان شرایطی از ترس و زبونی را برای جمهوری اسلامی به ارمغان آوردند. در سنندج در بسیاری از خیابانها و محلات مختلف شهر از جمله سیروس، عباس آباد، خانقا، بلوار کردستان، خیابان صفری، خسرو آباد، حسن آباد، شالمان، قطارچیان، خیابان فرح، محله کمیز، ٢١ ، تازه آباد، جاده بیمارستان توحید، استانداری و چهار راه وکیل، خیابان ادب، محله غفور و دهها نقطه دیگر، مرکز تجمعات مردم به مناسبت چهارشنبه سوری و نوروز برپا بود. همه جا در تجمعات صدها نفره تا چند هزار نفره مردم به آتش بازی، رقص و شادی پرداختند و به حضور نیروهای جمهوری اسلامی و مقررات آنها کاملا بی اعتنا بودند. در سنندج رژیم از قبل اعلام میکند که مردم میتوانند برای مراسم چهارشنبه سوری به پارک امیریه و آبیدر بروند که مردم در تقابل با این خواست بر خلاف معمول از رفتن به این دو پارک خودداری میکنند. در محلات مختلف سنندج با دخالت نیروهای انتظامی مراسمهای چهارشنبه سوری و نوروز به صحنه درگیری میان مردم و نیروهای انتظامی تبدیل میشود. مردم مبارز سنندج در چندین نقطه نیروهای رژیم را فراری میدهند. در بسیاری از این تحرکات هزاران نفر از مردم سنندج شعار میدهند مرگر بر جمهوری اسلامی و زنده با آزادی و برابری. در شالمان دختر و پسر با هم رقصیدند، در خانقا با روشن شدن آتش، زنی روسری خود را می‌سوزاند و صدها نفر کف زنان به شادی و هلهله میپردازند.

در مریوان علی‌رغم حکومت نظامی اعلام نشده، مردم با روشن کردن آتش و شادی و خوشی و هوا کرد ترقه نیروهای انتظامی را تمسخر کردند. در کامیاران ضمن برگزاری مراسمهای چهارشنبه سوری و سر سال مردم در چند مورد نیروهای انتظامی را گوشمالی میدهند.

در سقز جدا از دهها تجمع کوچک و بزرگ در خیابانهای شهر و محلات مختلف، به مناسبت چهارشنبه سوری بیش از ٣ هزار نفر در میدان هه‌لو جمع شدند. این در شرایطی بود که در سقز نیز مسئولین رژیم تجمع را درست در میدان هه‌لو ممنوع اعلام کرده بودند. بیش از صد نفر از جوانان در بعد از ظهر چهارشنبه در نزدیک پل هوایی تجمع میکنند و شعار آزادی و برابری را سر میدهند. به مناسبت سال نو نیز چند هزار نفر در فاصله میدان هه‌لو تا سینما به شادی سر سال پرداختند.

در بوکان با تمام آماده باش نیروهای رژیم و گسیل کردن نیروی ویژه، مردم به مناسبت چهارشنبه سوری و بدنبال سال نو به خیابانها آمدند و به وجود خیل وسیع نیروی انتظامی وقعی ننهادند. در بوکان در این روزها تمام محلات عملا دست مردم بود و همه جا مردم دور هم جمع شده و با هم زبونی نیروی رژیم را در مناسبتهای چهارشنبه سوری و سر سال جشن گرفتند.

در سردشت مکانهای اصلی چون کمربندی، شیخ مولانا، فرمانداری و نزدیکی سینما در چهارشنبه سوری و نوروز، به محل تجمع وسیع مردم تبدیل شد. رژیم از قبل برای مقابله با مردم تدابیر امنیتی دیده و از جمله چادرهای زیادی را در این مناطق برپا کرده بود که نیروهای خود را در آن مستقر کرده بود. مردم زمانی که نیروی انتظامی تلاش کرد مانع تجمع و شادی آنان شوند، به این چادرها حمله کردند و ضمن کتک کاری و فراری دادن مزدوران رژیم، چادرها را تکه پاره کردند. مردم و جوانان سردشت در جریان اعتراضات خود با سنگ به جان نیروی انتظامی افتادند، در منطقه گرده سور نیروهای رژیم را سنگ باران کردند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر سران رژیم را سردادند. از جمله شعارهای دیگر جوانان در سردشت آزادی برابری بود.

در دیواندره مراسم چهارشنبه سوری در جواب به دخالت مزدوران رژیم تبدیل به تظاهرات و سیع مردم و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی شد. در مهاباد و بانه و سایر شهرها مردم با تمام اقداماتی که نیروهای رژیم از نظر امنیتی کرده بودند به خیابانها آمدند و همه جا به جشن و شادی پرداختند.

اگر بخواهم بسیار کوتاه جمعبندی از تحرکات این چند روز ارائه دهم، میتوان به چند نکته گرهی و مهم اشاره کرد.

در طول این مدت در تمام شهرهایی که به آنها اشاره کردم فضایی از شادی و غرور ایجاد شد. مردم احساس قدرت میکنند و در عین حال نیروهای رژیم در همه جا در ترس و وحشت بسر بردند. مردم در این مدت احساس همبستگی وسیعی را با هم و با همه مردم در سراسر ایران داشتند. مردم احساس میکردند در ابعاد سراسری و در تمام شهرهای ایران جنبشی اعتراضی شکل گرفته که غیر قابل برگشت است و با تمام تلاشهای رژیم، این جنبش برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی به پیش میرود. جمهوری اسلامی در این مدت مردم زیادی را در همه شهرها دستگیر کرد و تعداد زیادی از آنان هم اکنون در اسارت بسر میبرند و شکنجه شده‌اند. اما این اقدامات نتوانسته است احساس قدرت و غرور مردم را کم کند. این تلاشی مذبوحانه از جانب رژیم برای کنترل اوضاع است که بسیار قابل انتظار و اما غیر کارساز است. و مردم هم به همین عنوان به آن نگاه میکنند.

در همه شهرها و در تمام تحرکات چهارشنبه سوری و نوروز از سنندج تا مهاباد، از دیواندره تا سقز و بوکان و مریوان و سایر شهرها مردم دور هم جمع شدند تا شادی کنند و با این کار خود نرم اسلامی جامعه را بزیر سوال کشیدند. پسر و دختر با هم قاطی شدند، مقررات پوشش اسلامی را زیر پا گذاشتند، نوشیدند و شادی کردند و نیروی رژیم را همه جا تحقیر کردند. این امر خارج از اینکه این یا آن جریان سیاسی، از رژیم اسلامی و سرانش تا رادیو بی‌بی‌سی و احزاب ناسیونالیستی چه ادعایی کنند و چه نسخه‌ای را در توضیح تحرکات مردم بپیچند، اساس حرکت مردم بود. در تمام تظاهراتهایی که صورت گرفت مردم خواست خود را زیر شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بیان کردند و نشان دادند که این رژیم را نمیخواهند. این فصل مشترک این تحرکات بود. شعار آزادی برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی در تمام تظاهراتهای این چند روز و هر جا که تحرک مردم به این سطح کشیده شد، از سنندج تا سقز و از سردشت تا مهاباد، از طرف مردم و خصوصا جوانان به میان مردم برده شد و با این کار خواست نسل امروز را و خواست جنبش برابرطلبانه مردم برای رهایی، و در قالب این شعار بیان شد.

در این مدت مردم نیروی خود را در یک تقابل رو راست و آشکار با جمهوری اسلامی آزمایش کردند و اعتماد بنفس پیدا کردند و این نکته اتکایی جدی در ادامه جنبش اعتراضی مردم است.

این رژیم رفتنی است و در دل این اوضاع و در بطن تحرکات این دوره جنبش برابری طلبانه مردم برای رهایی کامل و با خواست دنیایی آزاد و برابر قد علم کرده است و یک پای جدی این تحرکات در همه شهرها بوده است. این جنبش و حزب کمونیست کارگری که آن را نمایندگی میکند نقطه امید مردم در همه ایران برای رهایی واقعی است. تقویت این جنبش و حزب سیاسی اش یک وظیفه جدی هر انسان آزاده‌ای است که نابودی جمهوری اسلامی و رهایی انسان را امر خود میداند.

٢٣ مارس ٢٠٠٤

***

گورستان خاوران گلباران شد!

بنا به گزارشی که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، روز جمعه ۲۹ اسفندماه، با وجود هوای بارانی، گورستان خاوران در تهران شاهد تجمع وسیعی از خانواده های زندانیان سیاسی و اعدامی بود. این مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، و به یاد مادر ریاحی (مادر جعفر، محمد صادق و علی ریاحی، که در ۲۵ اسفند ۶۲ جان باخته اند) آغاز شد.

در این تجمع شورانگیز، خانواده های زندانیان سیاسی و اعدامی و مردم آزادیخواهی که آنها را همراهی میکردند، در کنار گورهای جانباختگان حلقه زده و با خواندن اشعار و سرودهای مختلف یاد این عزیزان را گرامی داشتند و گورهای آنها را گلباران کردند و تعدادی از خانواده ها با خواندن سرود انترناسیونال نسبت به فرزندانشان ادای احترام کردند.

حزب کمونیست کارگری یاد انقلابیونی را که در راه آزادی مردم جان باختند گرامی میدارد. با انقلابی که در راه است، در زندانها بعنوان اولین اقدام شکسته خواهد شد و با به زیر کشیدن حکومت جنایتکار اسلامی، تمامی مقررات اسلامی و کلیه قوانین ضدبشری اعدام و قصاص و شکنجه، برای همیشه ملغی خواهد گردید، با برقراری آزادی و برابری به بربریت اسلامی خاتمه داده خواهد شد، سران حکومت اسلامی و کسانی که در قتل و شکنجه عزیزان مردم دست داشته اند در دادگاههای علنی محاکمه خواهند شد و مبارزه انقلابیونی که در راه آزادی مردم بدست رژیم جنایتکار اسلامی جان باختند ارج گذاشته خواهد شد.

گرامی باد یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم
مرگ بر جمهوری جنایتکار اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱ اسفند ۱۳۸۳
۲۰ مارس ۲۰۰۴

رژیم جنایتکار اسلامی اقبال گشکی را اعدام کرد

اقبال گشکی از فعالین کمونیست و متولد در شهر کامیاران، بعد از اتمام تحصیلات متوسطه افسر ارتش بود. از کسانی بود که با تشکیلات مخفی کومه له فعالیت داشت و در جریان ضربه ای که پلیس رژیم اسلامی در خلال و بعد از دوره خرداد ۶۰ به سازمانهای سیاسی اپوزیسیون وارد کرد، دستگیر و زندانی شد. مدت چند سال در زندان ماند و آن شرایط سخت زندان و خفقان دوره لاجوردی جلاد وضعیت تعادل روحی او را بر هم زد. پس از آزادی از زندان به صفوف تشکیلات علنی کومه له پیوست. اقبال در سال ۹۱ به ترکیه رفت و در آنجا بعنوان پناهنده ای که به کشور ثالث انتقال یابد، پذیرش گرفت. اما به دلیل تاثیرات شکنجه های زندان رژیم اسلامی نتوانست برای زندگی خود تصمیم مناسبی بگیرد و به ایران برگشت.

مدتها از او خبری نبود تا بالاخره پس از پرس و جوی زیاد معلوم شد که رژیم اسلامی او را دستگیر و به جرم فعالیتهای پیشین و ادامه مبارزه به اعدام محکوم کرده است. رژیم جانیان اسلامی، اقبال، انسانی را که به مراقبت نیاز داشت تا به شرایط نرمال زندگی بازگردد، بیرحمانه و در اوج شقاوت اسلامی، به جرم کمونیست بودن و "سو سابقه"، درزندان ونک تهران در تیر ماه ۸۲ اعدام کرد.

رژیم جنایتکار اسلامی از کیفر مجازات نخواهد رست، مردمی که شاهد نسل کشیها و کشتار عزیزان خود بوده اند، پیا خاسته اند تا حکومت بانیان و مسببین دوره ای نزدیک به یک ربع قرن قتل نفس و از دم تیغ گذراندن عزیزترین یاران و همدم زندگی خود را بزیر بکشند و سران جنایتکار رژیم اسلامی را به پای میز محاکمه بکشانند.

یاد عزیز اقبال گشکی را با عزم جزم تداوم و گسترش مبارزه برای سرنگونی کردن رژیم جنایتکاران اسلامی و بر پائی جامعه ای آزاد و برابر و فارغ از شکنجه و مجازات شنیع اعدام گرامی بداریم.

ایسکرا به خانواده و دوستان و یاران اقبال گشکی تسلیت میگوید و خود را در غم از دست رفتن این انسان شریف و قربانی جنایات اسلامی با آنان شریک میداند.

***

جهان متمدن باید علیه تروریسم بپاخیزد!

نه به تروریسم شارون، نه به تروریسم اسلامی

ترور احمد یاسین رهبر حماس توسط دولت اسرائیل، مسابقه تروریستی در منطقه و جهان را تشدید میکند. ترور احمد یاسین به اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی جان تازه میدهد، ناامنی در خاور میانه و در چهارگوشه جهان را گسترش میدهد و به تروریزه کردن بیشتر محیط زندگی شهروندان منجر میشود. اظهارات دولت اسرائیل و تصمیم کابینه آن در روز سه شنبه مبنی بر ترور کلیه رهبران حماس، و همینطور اعلام گسترش جهاد و ترور اسلامی توسط حماس و جریانات متفرقه اسلام سیاسی، کابوس هولناکی را در مقابل مردمی که قربانی این مسابقه تروریستی هستند قرار میدهد. جهان متمدن باید قاطعانه و متحد علیه هر دوسوی این جدال کثیف تروریستی قد علم کند.

نه شارون فاشیست و تروریسم دولتی اسرائیل تمایلات مردم اسرائیل را نمایندگی میکند و نه حماس و جهاد اسلامی سر سوزنی به امر آزادی و رهائی مردم فلسطین ربط دارند. راست افراطی در اسرائیل و تروریسم اسلامی در فلسطین دو روی یک واقعیت سیاه و خونین‌اند. نه شهروندان اسرائیل که در دیسکو و رستوران و ایستگاه اتوبوس قربانی تروریسم اسلامی میشوند و نه کودکان و مردم محروم فلسطین که هر روز قربانی تروریسم دولتی اسرائیل میشوند، منفعتی در این جنگ ندارند. هم مردم فلسطین و هم مردم اسرائیل خواهان یک صلح عادلانه و پایان دادن به نفرت قومی و مذهبی هستند. دور جدید مسابقه تروریستی در خاورمیانه پرده ای از واقعیات دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر و جبهه ای از کشمکش قطبهای تروریسم بین المللی دولتی و اسلامی است.

حرف مردم متمدن در مقابل این خیل گانگسترها و آدمکشان حرفه ای دولتی و غیر دولتی روشن است. اجتماعات ۱۵ فوریه ۲۰۰۳، تظاهرات ۸ میلیونی مردم مادرید و اجتماعات گسترده ۲۰ مارس، علیرغم کمبودهای سیاسی و عدم صراحت در شعارها، تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم را ترسیم میکند. این جنبش در سراسر جهان باید با پرچم "نه به تروریسم اسرائیل، نه به تروریسم اسلامی، نه به تروریسم دولتی آمریکا و ناتو" متحد و پکپارچه بمیدان بیاید. حمایت صریح و فعال جهان متمدن در ایجاد دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین و از سکولاریسم و مطالبات آزادیخواهانه مردم در فلسطین و اسرائیل و ایران و عراق و افغانستان و جبهه بندی روشن در مقابل دول مرتجع منطقه و باندهای مختلف تروریستی اعم از دولتی و غیردولتی ارکان مهم مبارزه با تروریسم و کل شرایط هولناکی است که در مقابل مردم منطقه قرار گرفته است.

حزب کمونیست کارگری ایران
(۴ فروردین ۱۳۸۳
۲۳ مارچ ۲۰۰۴

علیه دستگیریهای اخیر در شهرها

در هفته گذشته و در جریان مراسمهای چهارشنبه سوری و سال نو و درگیریهای مزدوران رژیم با جوانان و مردم و در جریان خانه گردی شبانه نیروهای رژیم در شهرهای سنندج و دیواندره و سردشت تعداد زیادی را دستگیر کرده‌اند. ما در اطلاعیه شماره ۳۲ کمیته کردستان خبر دستگیری حدود ۲۰۰ نفر از جوانان و مردم را در سنندج به اطلاع رساندیم. طبق اخبار رسیده به ما در سنندج در جریان درگیری مزدوران رژیم و جوانان و مردم در پارک امیریه و در خیابان وکیل در بعد از ظهر روز جمعه ۲۹ اسفند، تعداد دیگری از جوانان دستگیر شده‌اند.

در دیواندره نیز نیروهای انتظامی و مزدوران اطلاعات رژیم در جریان تظاهرات و اعتراضات چهارشنبه سوری تعداد زیادی را دستگیر کرده‌اند. طبق اخباری که بدست ما رسیده است آمار دستگیرشده‌گان دیواندره حدود ۳۰۰ نفر بوده است. تعداد زیادی از دستگیرشده‌گان دیواندره تا امروز آزاد شده‌اند. طبق خبر رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری هنوز بالغ بر ۳۰ نفر از این عزیزان در بازداشت بسر میبرند و بر مبنای آخرین اخبار آنان را به سنندج منتقل کرده‌اند. در سردشت حدود ۸۰ نفر از جوانان را به اتهام آتش زدن چادر نیروهای دولتی دستگیر کرده و از سرنوشت آنها خبری در دست نیست.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران بار دیگر مردم مبارز سنندج و دیواندره و سردشت و سایر شهرها را به اعتراض علیه دستگیریهای اخیر فرامیخواند. این عزیزان باید با اعتراض یکپارچه ما فوری آزاد شوند. رژیمی که در مقابل شادی ما مردم آزادیخواه تمام پایه‌هایش به لرزه در آمده است، حتی یک روز توان سرپا ایستادن در مقابل به میدان آمدن صف میلیونی مردم تشنه آزادی و رفاه را ندارد.

اکنون زمان آن است که با اعتراض یکپارچه و متحد خود همه دستگیرشده‌گان و تمام زندانیان دربند را آزاد کنیم و گامی دیگر در راستای به گور سپردن جمهوری اسلامی برداریم.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۳ فروردین ۱۳۸۳
۲۲ مارس ۲۰۰۴

ایسکرا

ویژه

کارگران جهان متحد شوید!

۵ فروردین ۸۳، ۲۴ مارس ۲۰۰۴

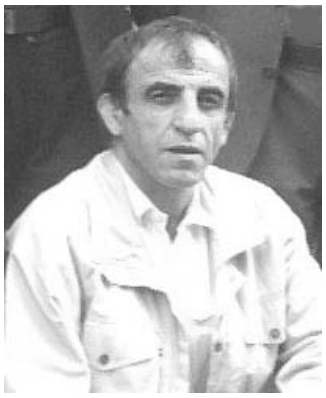
Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه رادیو انترناسیونال با مبتکران حضور رهبری حزب در میان مردم شهر مریوان







پیام حمید تقوائی لیدر حزب به مناسبت حضور رهبران حزبی: مجید حسینی و عبدالله دارابی در شهر مریوان

صفحه ۳



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

پیام آوران شادی و آزادی

رحمان حسین زاده

دبیر تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۲

حضور رهبران کمونیست در میان مردم

صفحه ٤

حزبی قدرتمند و با درایت در دسترس مردم ایران

درود بر مجید حسینی
عبدالله دارابی و یدی کریمی

صفحه ٤

از میان پیام ها

صفحه ۲

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر-۷۴۹۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام آوران شادی و آزادی

(جشن سال نو: مجید حسینی و عبدالله دارابی با مردم شهر مریوان)



رحمان حسین زاده
دبیر تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

غروب روز جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۸۲ در جشن و شادی نوروز، مردم مریوان از رهبران و شخصیتهای محبوب سه دهه مبارزاتشان مجید حسینی و عبدالله دارابی پذیرایی کردند. زنان و مردان آزادیخواه در محلات دارسیران و تازآباد شهر مریوان، کسانی را در میان خود داشتند، که ۳۰ سال است، تحرک و مبارزه و نام آنها الهام بخش مبارزاتشان است. مبارزه مردم مریوان علیه رژیم سلطنتی، در دوران سراسر تحرک و مبارزه انقلاب ۵۷، علیه جورو ستم ارتجاع، علیه جمهوری اسلامی و علیه هر نیرو و جریانی که قصد تعرض به حقوق مردم را داشته است، با تلاش رهبران و شخصیتهای کمونیست متعدد در آنجا و در راس آنها عبدالله دارابی و مجید حسینی عجین است. در اولین ساعات جشن سال نو ۱۳۸۳ پیشگامان سه دهه مبارزه کمونیستی و اجتماعی در حمایت مردمی که سی سال است به حمایت آنها متکی‌اند. بار دیگر حاکمیت سیاه اسلامی را نقص کردند. با قدرت اجتماعی و حفاظتی حزب کمونیست کارگری، حکومت نظامی را در آن شب به هیچ گرفتند، حضور نیروی وسیع سرکوبگر و کمین‌هایشان را در دور تا دور شهر، در خیابانها و میادین و محلات شهر با ابتکارات جسورانه خود و مردم به تمسخر گرفتند. پیام تبریک سال نو، پیام شادی و آزادی و برابری، پیام حزب کمونیست کارگری، پیام تبدیل سال آتی را به سال گسترش انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی مستقیما به میان مردم بردند. جوانان پر شور در اوج شادی و شور و شعف به دور شخصیتهایی گرد آمده بودند، که بارها و بارها داستان مبارزه و نقش و تاثیرات آنها را از زبان پدر و مادر و بزرگسالان خود شنیده بودند. اکنون شادی سال نو را با آنها سهیم بودند. چشم در چشم آنها دوخته و با اشتیاق پای سخنرانی و فراخوانشان برای زیر و رو کردن این وضعیت جهنمی نشسته بودند. آن شب و آن لحظات برای جوانان و مردم مریوان، برای عبدالله دارابی و مجید حسینی از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری و برای یدی کریمی عضو کمیته کردستان و مسئول نیروی حفاظتی این پروژه بزرگ و همه همراهان عزیزی که هنوز نمیشود علنا از آنها نام برد، فضایی دیگر و نشاط دیگری داشت.

رفقای عزیز مجید حسینی و عبدالله دارابی !

رفیق یدی کریمی و دیگر رفقای شرکت کننده در حرکت بزرگ شهر مریوان

بسیار سخت است برای مبتکران چنین حرکت بزرگی از اهمیت آن صحبت کرد. ما و مردم تشنه آزادی در ایران و در حزب کمونیست کارگری میدانیم، اینبار هم حضور مستقیم شما در میان مردم مریوان، گامها جنبش‌مان را به جلو سوق داده است. میدانیم در این مقطع حساس سیاسی تناسب قوا را به نفع مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی تغییر میدهد. میدانیم انجام چنین پروژه‌های بزرگ و به قول منصور حکمت "کارهای هرکولی" لازمه به پیروزی رساندن انقلاب و حزب کمونیست کارگری است. بیشک حضور دوباره شما در میان مردم مریوان، در شب سال نو، حلقه مهمی از تحکیم ارتباط و همگامی مبارزاتی حزب کمونیست کارگری و کارگران و توده مردم برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و بنیاد گذاشتن جمهوری سوسیالیستی است.

از جانب جنبش آزادیخواهانه‌ای که این حرکت مهم را از آن خود میداند، از جانب حزب کمونیست کارگری و تشکیلات کردستان حزب، به همه شما عزیزان درود میفرستم، دستتان را میفشارم و در آغوشتان میگیرم. موفقیتتان را در زندگی و مبارزه پیشارو آرزومندم.

همینجا از مردم مبارز مریوان، از زنان و مردان آزادیخواه، از جوانان پر شور و رزمنده‌ای که با استقبال و همکاری بی‌نظیر یار و یاور شما در به سرانجام رساندن این حرکت بزرگ بودند، عمیقا قدردانی میکنم.

دوم فروردین ۱۳۸۳
۲۲ مارس ۲۰۰۴

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

از میان پیام ها

به مناسبت حضور اعضا رهبری حزب در میان مردم شهر مریوان

رفقا عبدالله دارابی عزیز
مجید حسینی عزیز

حضور شما در میان مردم مریوان را به شما و گروه همراهتان خسته نباشید میگویم، این یک جلسه عادی حزبی نبود، حتی یک سخنرانی ساده نبود، شما در روز روشن جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی اش را به سخره گرفتید و دوباره مهری محکم بر میزان بالای توده ای بودن حزب در میان مردم کوفتید.

این واقعه بزرگ تاریخی برای ما کمونیستهائی که عزم مان را برای سرنگونی جمهوری اسلامی جزم کرده ایم، یک گام بسیار بلند و رو به جلو بود.

این موفقیت را به حزب و شما تبریک میگویم.

تهران، اسد حکمت

سلام
با تشکر
واقعا جالب است که رهبران حزب چنین شهامتی دارند

سارا از تهران

با پخش خبر حضور عبدالله دارابی و مجید حسینی، در سنندج غوغائی بپا شده است. دستتان درد نکند، کاری عظیم انجام دادید.
ما تا آنجا که توانستیم به مردم گفتیم و تبلیغ کردیک و این حرکت آنقدر بزرگ بوده که همه اسم حزب و کارهای آنرا می آورند.

هیوا و آمانج از سنندج

زنده باد حزب کمونیست کارگری
زنده باد مجید حسینی و عبدالله دارابی

عصر روز جمعه ۲۹ اسفند عبدالله دارابی و مجید حسینی اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و از رهبران سرشناس و محبوب مردم در کردستان تحت حفاظت نیروهای حزب با مسئولیت یدی کریمی وارد شهر مریوان شدند و در تجمعات و شور و شادی مردم محلات تازه‌آباد و دارسیران از محلات اصلی شهر حضور و همراه مردم این محلات به استقبال سال نو رفتند.

تنها شایعه حضور نیروهای حزب کمونیست کارگری در شهر مریوان کافی بود که این شهر یکپارچه غرق شور و شادی و فراخوان سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد دنیایی آزاد و برابر شود. شوری که از هفته‌ها پیش شهر مریوان را تکان داده است. حضور مستقیم عبدالله دارابی و مجید حسینی، این رهبران کمونیست کارگری در مریوان اما عزم این رهبران را در ایجاد این جهان آزاد و برابر به نمایش گذاشت. کسانی که با رهبری مبارزات و حمایت توده‌ای مردم، جوانان و زنان، این رژیم کثیف اسلامی را سرنگون و جامعه‌ای آزاد و برابر را بنا خواهند نهاد.

شور و اشتیاق مردم مریوان در روز جمعه ۲۹ اسفند ماه فقط مختص به مریوان نیست. آنجا که حزب کمونیست کارگری حضور بهم رساند، نمیتوان چیزی کمتر از شادی و عشق و شور زندگی آزاد و برابر را انتظار داشت. امروز مریوان و فردا کل شهرهای ایران.

سازمان جوانان کمونیست به رفقا مجید حسینی، عبدالله دارابی، یدی کریمی و همه دستاندرکاران این اقدام بزرگ درود میفرستد و خود را در شادی مردم مریوان به این مناسبت شریک میداند.

سازمان جوانان کمونیست
۲ فروردین ۱۳۸۳
۲۲ مارس ۲۰۰۴

مصاحبه رادیو انترناسیونال با مبتکران حضور رهبری حزب در میان مردم شهر مریوان

دوشنبه سوم فروردین ۱۳۸۳ - ۲۳ مارس ۲۰۰۴ رادیو انترناسیونال، تلفنی با مجید حسینی و عبدالله دارابی و یدی کریمی در رابطه با حضور رهبران کمونیست در میان مردم، در شهر مریوان در آستانه نورز گفتگوی کوتاهی داشت.

جمعه ۲۹ اسفند ۱۳۸۲ مجید حسینی و عبدالله دارابی از اعضا دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری و از چهره های سر شناس جنبش کمونیستی ایران به همراه واحد حفاظتی حزب به موسولیت یدی کریمی عضو کمیته کردستان این حزب، در شهر مریوان در میان مردم این شهر به استقبال سال نو رفتند. مردم مریوان امسال همراه رهبران کمونیست خود سال جدید را جشن گرفتند.

سیما بهاری: رهبران حزب کمونیست کارگری علیرغم کنترل نظامی و پلیسی رژیم اسلامی، به میان مردم رفتند. عبدالله دارابی و مجید حسینی از اعضا دفتر سیاسی حزب و چهرهای محبوب و سر شناس، به همراهی واحدهای حفاظتی حزب به سرپرستی یدی کریمی در میان شور و هیجان مردم این شهر به استقبال سال جدید رفتند.

مشاهدات این حرکت بزرگ را از زبان عبدالله دارابی میشنوید

عبدالله دارابی: با سلام گرم، دیشب ما در آستانه سال نو در حالیکه مردم شهر مریوان آتش روشن کرده بودند و همه شادی میکردند، در حالیکه رژیم اسلامی اعلام حکومت نظامی کرده بود، ما با حمایت کم نظیر جوانان و مردم مریوان وارد شهر شدیم. واحدهای حزب بدون درگیر شدن از تمام حلقه های نظامی عبور کرده و در چند محله شهر مستقر شد. ما با رسیدن به شهر با استقبال گرم و وصف ناپذیر مردم روبرو شدیم، استقبالی شورانگیز که نمیشود با کلمات آن را توصیف کرد. استقبالی زیبا و پر شور در میان شادی و تهور جوانان شهر هر بیننده ای را به هیجان میاورد. دسته دسته مردم از پیر و جوان و زن و مرد به طرف ما میامدند و به گرمی خوش آمد میگفتند. جوانان گروه گروه بر تجمع خود می افزودند. ما در چند محله و از جمله دارسیران برای مردم سخنرانی کردیم در مورد تشکیل گارد سرخ حزب کمونیست کارگری برای جوانان صحبت کردیم. در این رابطه باز هم با استقبال شر شور جوانان مواجه شدیم و...

سیما بهاری: من میدانم که متاسفانه اکنون شما در شرایطی نیستید که بشود مفصل پای صحبتهای شنیدنی شما بنشینیم امیدوارم در آینده در برنامه های دیگر بتوانیم با تفصیل شنوندگان را از زوایای گوناگون این حرکت بزرگ مطلع کنیم، شما در خاتمه چه پیامی به مردم ایران دارید.

عبدالله دارابی: پیام من این است که مردم باید همراه با سقوط جمهوری اسلامی بیدرنگ حکومت خودشان یعنی حکومت سوسیالیستی را اعلام کنند. تا تجربه تلخ ۲۵ سال گذشته را نتوانند با سناریوی دیگر بر سرنوشت مردم تحمیل کنند. مردم باید خودشان سرنوشت خودشان را بدست گیرند.

سیما بهاری: اکنون به مشاهدات و سخنان مجید حسینی گوش میکنیم

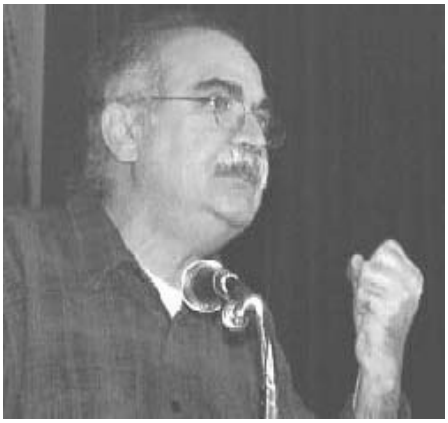
مجید حسینی: در ابتدا که وارد شهر شدیم نیروهای حزب کمونیست کارگری در مرحله اول محله تازه آباد را به کنترل خود در آوردند. همینکه مردم از حضور ما در شهر با خبر شدند، بلافاصله دسته دسته جوانان و زنان و مردم از خانه و کوچه سرازیر شدند و دور ما جمع شدند. ما در میان حلقه پرشور و شادی مردم قرار گرفتیم. جو و فضای شادی و شور سراسر محله را فرگرفت. ما به نوبت برای جمعهای مردم سخنرانی کردیم. هر لحظه بر استقبال شور انگیز مردم افزوده میشد. این استقبال گرم و تجمعات بزرگ دور ما ضریب امنیتی واحدهای حزب را بالا برده بود. همکاری جوانان و خبر رسانی سریع از تحرک نیروهای مزدور رژیم و رساندن اطلاعات و برقراری ارتباط در سراسر شهر بوسیله جوانان واقعا قابل تحسین بود.

سیما بهاری: اکنون به صحبتهای یدی کریمی گوش میدیم

یدی کریمی: با سلام به شنوندگان رادیو انترناسیونال نکته مهمی که در این حرکت بود که باید گفته شود این بود که جمهوری اسلامی آماده باش بود، در نقاط حساس شهر کمین گذاری کرده بود. ما با آرایش نظامی مناسب توانستیم وارد شهر شویم و دو قسمت بزرگ شهر را به مدت یکساعت به کنترل خود در آوریم. محلات دارسیران و تازه آباد تا ۱۵۰ متری پایگاه سپاه پاسداران در کنترل واحدهای حزب بود و نیروهای رژیم نتوانستند تحرکی از خود نشان دهند.

* * *

پیام حمید تقوائی لیدر حزب به مناسبت حضور رهبران حزبی: مجید حسینی و عبدالله دارابی در شهر مریوان



حضور عبدالله دارابی و مجید حسینی، از اعضای دفتر سیاسی حزب و از رهبران با سابقه، شناخته شده و محبوب مردم کردستان، در شهر مریوان در شب سال نو نمایش شور انگیزی از قدرت و نفوذ و محبوبیت حزب ما در میان مردم بود. رفقای ما در شرایطی در شهر حضور یافتند که رژیم انتظار ورودشان را داشت و از قبل نیروهای مزدورش را آماده کرد بود. اما هم ما و هم مردم شهر میدانستیم که در برابر قدرت همبسته حزب و مردم رژیم کاری از دستش بر نمی آید.

این اولین بار نیست که رهبران حزبی با حضور در شهرها و سخنرانی برای مردمی که مشتاقانه حول آنان گرد میآیند، کنترل محلات وسیعی از شهر را در دست میگیرند، حاکمیت جمهوری اسلامی را درهم میشکنند و نوید سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری را بمیان مردم میبرند. این عملا نوعی حاکمیت دوگانه بین حزب ما و جمهوری اسلامی در کردستان است. حتی زمانی که اعضای رهبری حزب در میان مردم نیستند، از جمله در شورشهای شهری اخیر که از قبل از مضحکه انتخابات شروع شد و هنوز در شهرهای مختلف کردستان ادامه دارد، قدرت و نفوذ حزب بوضوح قابل مشاهده است. امروز نفوذ و محبوبیت حزب ما در میان کارگران و زنان و جوانان کردستان به یک نیروی عظیم سیاسی تبدیل شده که بیشک بزودی نقشی تعیین کننده در انقلاب سراسری ایران ایفا خواهد کرد. رفقا مجید و عبدالله تبلور و تجسم انسانی این نیروی عظیم اند، نیروئی که تنها به کردستان محدود نیست. آنچه امروز در کردستان میگذرد فردا در سراسر ایران اتفاق خواهد افتاد.

من به رفقا مجید حسینی و عبدالله دارابی، رفیق یدی کریمی که مسئولیت نیروی های حفاظتی را بعهده داشته است و سایر رفقایی که در این پروژه سهیم بودند درود میفرستم و از کمیته کردستان حزب بخاطر سازماندهی این عملیات قدردانی میکنم.

حمید تقوائی
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران
۱ فروردین ۱۳۸۳
۲۱ مارس ۲۰۰۴

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزبی قدرتمند و با درایت در دسترس مردم ایران

درود بر مجید حسینی
عبدالله دارابی و یدی کریمی

ایرج فرزاد

حضور دگر باره اعضا رهبری و کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم شهر مریوان، آنهم در دقایق آغازین سال نو، در شرایط آماده باش کامل نیروهای رژیم و اطلاع از پیشی آنان از این پروژه حزب کمونیست کارگری، نشان از درایت سیاسی توام با شجاعت و جسارت انقلابی رهبری حزبی است که اراده کرده است در تحولات جاری جامعه ایران و در پروسه تدارک انقلاب مردم ایران، بدیل و آلترناتیو یک دنیای بهتر و جامعه ای آزاد و برابر را در مقابل توده های مردم ایران بعنوان یک نیروی قابل اعتماد و راهگشا قرار دهد. این حزب که اعضا دفتر سیاسی و کادرهای آن میتوانند سد اختناق و سلطه نظامی رژیم را به اتکا حمایت بی دریغ مردم در هم شکنند و با مردم و در برابر زمین گیر شدن نیروهای ارتجاع اسلامی در شهرها تجمع وسیع برگزار کنند و برای مردم سخنرانی کنند، قدرت و امکان بزیر کشیدن رژیم اسلامی را دارد. حزب کمونیست کارگری ایران با چنین قدرت و نفوذ اجتماعی و به اتکا به مبارزات وسیع در شهرهای پرجمعیت ایران، حامل پیام سوسیالیسم و آزادی و برابری، یک نیروی دخیل و غیر قابل صرفنظر در معادلات سیاسی جامعه ایران است.

حزب کمونیست کارگری و رهبری و کادرهای آن که چنین پروژه های عظیمی را سازمان میدهند، خود را بعنوان رهبر و سازمانده تلاش و مبارزه و اعتصاب و تجمعات اعتراضی مردم ایران در معرض یک انتخاب جدی و تعیین کننده مردمی بپاخاسته قرار داده است.

اگر تلاش جریانات رنگارنگ اپوزیسیون بورژوائی، برای لانسه کردن خود بعنوان جانشین رژیم اسلامی، از طریق بند و بست و توطئه با جناحهائی از خود رژیم اسلامی و در پنهان کردن نیات واقعی خود از توده های مردم بپاخاسته ایران حتی در دوره های انقلابی و دوران سرازیری و سقوط رژیم اسلامی کماکان ادامه دارد، حزب کمونیست کارگری برعکس و در مقابل، با اتکا مستقیم به نیروی کارگران و جوانان و زنان و دیگر اقشار مردم ایران، و با طرح علنی و شفاف اهداف و سیاستهای خود، از طریق تنیده شدن با آرزوها و آرمانهای مردم ایران تاریخ بیش از سه دهه مبارزه پیگیر و بدون تزلزل کادرهای خود و فعالیت سیاسی آنان در رهبری مبارزات مردم ایران چه در دوران سلطه رژیم سلطنتی و چه در دوران حکومت جانوران اسلامی را پشتوانه تمام سیاستهای انقلابی، کمونیستی و آزادیخواهانه قرار داده است.

این قدرت عظیم و این تاریخ غنی و پرشکوه کارهای بزرگ کادرهای رهبری حزب کمونیست کارگری، در ادغام با حزب منصور حکمت عزیز و همیشه زنده و جاوید، حزب یک دنیای بهتر، حزب کارگرانی که هر روز علیه بردگی مزدی و چپاول یک مشت طفیلی مفت خور اسلامی سراسر ایران را به میدان تجمعات و اعتراضات و مصافهای خود تبدیل کرده اند، حزب انقلاب زنان علیه رژیم نکبت آپارتاید اسلامی، حزب جوانان پرشور و نسل دنیای کارناوالهای پرشکوه مدرن و نسل شکاف طراوت زندگی با خفقان و جهل و خرافه اسلامی، حزب امید هزاران کودک خیابانی و کودکان کار و هزاران هزار دختر و زن له شده و تحقیر شده تحت رژیم جنایتکاران اسلامی، حزب امید و آرزوی میلیونها مردم برای نجات فرزندان خود از مصیبت و فاجعه اعتیاد و تن فروشی، حزب میلیونها مردم ایران برای مبارزه علیه فلاکت و ابزار و وسیله برا در دست مردم محروم برای فقر زدائی، حزب گسستن زندانها و نقطه پایان دادن به قتل نفس و حزب لغو مجازات اعدام، حزب مصمم برای کسب قدرت سیاسی و عبور دادن جامعه ایران از مصائبی که تلفیق سیستم بردگی مزدی با سلطه اسلام سیاسی بر مردم تحمیل کرده است، حزب طلایه دار و نوید دهنده برپائی جمهوری سوسیالیستی، حزب رفاه، سعادت و خوشبختی و شادی مردم، خود را در مرکز تحولات سیاسی جامعه ایران قرار داده است. به این حزب باید پیوست، آنرا انتخاب کرد و صفوفش را برای فتح دنیای شادی و آزادی و برابری در ابعاد میلیونی تحکیم و گسترش داد. این انتخاب تضمین پوچ کردن خواب و خیالات ارتجاعی و بر هم زدن هر نوع سناریو جریانات بورژوائی، و فرقه ها و شاخه های ناسیونالیستی و قومی است.

زنده باد مجید حسینی، عبدالله دارابی و یدی کریمی
زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران
زنده باد منصور حکمت!

۲۱ مارس ۲۰۰۴

حضور رهبران کمونیست در میان مردم
مجید حسینی و عبدالله دارابی از رهبری حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم مریوان

* مردم مریوان همراه رهبران کمونیست خود به استقبال سال نو رفتند.
* علیرغم آماده باش کامل نیروهای رژیم رهبران حزب کمونیست کارگری ایران وارد شهر مریوان شدند و در اجتماعات مردم حضور یافتند.

عصر روز جمعه ۲۹ اسفند (۱۹ مارس) عبدالله دارابی و مجید حسینی اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و از رهبران سرشناس و محبوب مردم در کردستان تحت حفاظت نیروهای حزب به مسئولیت یدی کریمی عضو کمیته کردستان حزب وارد شهر مریوان شدند و در تجمعات مردم محله های تازه آباد و دارسیران (از محلات اصلی شهر) حضور یافتند و همراه با آنان به استقبال سال نو رفتند. به مناسبت سال نو شهر غرق در شادی بود و صدای آتش بازی و نارنجکهای دستی و فشفشه از همه جای شهر به گوش میرسید.

از حدود دو هفته قبل در شهر شایع بود که حزب کمونیست کارگری در شهر حضور پیدا میکند. از چند روز پیش شهر در حالت حکومت نظامی بود و مزدوران جمهوری اسلامی در اطراف شهر کمین گذاشته بودند. عبداله دارابی و مجید حسینی همراه با نیروی حزب کمونیست کارگری و با خنثی کردن این موانع در ساعت ٦ بعدازظهر، وارد محله تازه آباد شهر مریوان شدند. با ورود این رفقا مردم از منازل خود بیرون آمده و به استقبال آنها آمدند. بسرعت به جمعیت اضافه میشد. واحدهای حفاظتی حزب تمام محله تازه آباد را در کنترل خود گرفتند. نیروهای رژیم امکان هیچ عکس العملی نداشتند. محله در کنترل نیروهای حزب و مردمی بود که برای استقبال از عبداله دارابی و مجید حسینی و شنیدن صحبت های آنها به خیابانها آمده بودند.

پس از آن عبداله دارابی و مجید حسینی همراه نیروهای حزب کمونیست کارگری به محله دارسیران و به میدان اصلی این محله رفتند که تا فرمانداری که یکی از نقاط تمرکز نیروهای رژیم است حدود ۲۰۰ متر فاصله داشت. در محله دارسیران نیز مجید حسینی و عبدلله دارابی برای مردم سخنرانی کردند. روحیه تعرضی و مبارزاتی مردم و بخصوص جوانان بسیار برجسته بود، آنها برای همکاری با واحد حفاظتی خود را سازماندهی کرده بودند و فعالانه برای حفاظت محل با نیروی حزب همکاری میکردند.

مجید حسینی و عبدالله دارابی پس از سخنرانی و گفتگو با مردم در میان بدرقه گرم اهالی، شهر را ترک کردند. خبر حضور اعضای رهبری حزب در شهر مریوان به سرعت همه جا بپیچید. رژیم اسلامی از اینکه علیرغم آماده‌باش کامل نتوانست مانع حضور رهبران و نیروی حزب کمونیست کارگری در شهر شد، سراسیمه شده است.

حضور عبدالله دارابی و مجید حسینی در شهر مریوان بخشی از برنامه حضور رهبران کمونیست در میان مردم است. تا بحال چندین بار رهبران حزب کمونیست کارگری در شهرهای مریوان و سنندج حضور پیدا کرده اند. این جز با اتکا به نفوذ توده ای حزب کمونیست کارگری، محبوبیت رهبران آن و حمایت فعال و وسیع مردم ممکن نبود. حضور پی در پی کادرهای رهبری حزب در میان مردم نشانه قدرت کمونیسم کارگری از یکطرف و توازن قوای جدید میان مردم و حکومت اسلامی است. این حرکت اینبار در شرایط اوضاع پرتحول کنونی صورت میگیرد و این به نوبه خود عامل مهمی در ارتقای روحیه مبارزاتی مردم، در گسترش باز هم بیشتر نفوذ حزب و ارتقای فضای انقلابی است.

حزب کمونیست کارگری از مجید حسینی و عبدالله دارابی، تشکیلات کردستان، یدی کریمی مسئول واحد حفاظت و سایر رفقای شرکت کننده در واحدهای همراه آنان، که بدلایل امنیتی متاسفانه هنوز نمیتوان از آنها اسم برد، بخاطر جسارت، درایت و هوشیاریشان در انجام این حرکت مهم قدردانی میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱ فروردین ۱۳۸۳
۲۱ مارس ۲۰۰۴

ایسکرا

۲۰۴ ۶ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲ فروردین ۸۳، ۳۱ مارس ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال
۲۱ متر- ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران
به دیگران اطلاع دهید
radio7520@yahoo.com
رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org
مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

با مجید حسینی در میان مردم شهر مریوان

در رابطه با حضور رفقا **مجید حسینی، عبدالله دارابی و یدی کریمی** در شهر مریوان، ایسکرا پای صحبت این رفقا نشسته است. در این شماره با مجید حسینی گفت و شنودی داریم. در شماره های آتی ایسکرا، این سوالات و دیگر سوالات را با عبدلله دارابی و یدی کریمی در میان میگذاریم.

این چندمین بار است که رهبران حزب در میان مردم شهرهای کردستان حضور علنی پیدا میکنند، این موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری از کجا سرچشمه میگیرد؟

مجید حسینی:
چند عامل این موقعیت ویژه را توضیح می دهد. یکی اوضاع سیاسی ایران و گسترش و شدت گرفتن اعتراضات کارگران، جوانان، زنان، معلمان و عموم توده های مردم برای به گور سپردن جمهوری اسلامی و خلاصی از شر این رژیم است. مردم جمهوری اسلامی را نمی خواهند و آزادی و برابری، زندگی شاد و رفاه بدور از هر

صفحه ۲



مجید حسینی

موقعیت کمونیسم کارگری در کردستان و چشم انداز دوره آتی

سخنرانی در نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان



رحمان حسین زاده

در سخنرانی افتتاحیه گفتم به مسائل گرهی ایندوره باید جواب دهیم. به سهم خود میکوشم به برخی از این مسائل بپردازم و بر تغییراتی در کارمان انگشت بگذارم. و همین جنبه انتقادی نسبت به کار تاکنونی‌مان پیدا میکند. به خاطر اینکه ارزش فعالیتهای مهم یکسال گذشته را پاس داشته باشیم، اشاره‌ای به مهمترین محورهای دوره گذشته کارمان خواهم داشت.
در کنگره ۴ گفته شد، سال گذشته، سال حزب کمونیست کارگری بود. به این ترتیب سال تشکیلات کردستان حزب هم بود. فعالیتهای ما به عنوان تشکیلات منطقه‌ای حزب، انتگره با فعالیتهای سراسری حزب است.
- سال موفقیت باری که گذشت، سال آن بخش از جنبش و حزب ما هم بود، که در شهرهای کردستان و در شرایط حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، جنبش و جریان ما را نمایندگی کردند. جای کادرها و فعالین این بخش به دلایل قابل فهم در این نشست خالیست، از جانب این نشست به همه آنها درود میفرستم.
- در سال گذشته، پروژه رهبران کمونیست در سنندج را داشتیم. مظفر محمدی و بخشی از دستاندرکاران این پروژه در اینجا حضور دارند. در پایان این سخنرانی از آنها و همه همراهان دیگر این پروژه که در اینجا نیستند، قدردانی میکنیم.
- همچنین پروژه دیدارها و ملاقاتهای حضوری نسبتا خوبی

صفحه ۳

مسیر ناکامی قوم پرستان به بلوچستان رسید!

عبدالله شریفی صفحه ٦

"دریادار مدنی" دبیرکل جبهه ملی شد!

ایرج فرزاد صفحه ٤

پیام به معلمان سنندج! در گرامیداشت یوسف اعتماد سنندجی

مظفر محمدی صفحه ۵

پیام محسن کریم عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، بمناسبت حضور رهبران کمونیست در شهر مریوان
صفحه ۵

سایت کمیته کردستان سایت ایسکرا راه اندازی شد
صفحه ٦

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

» با مجید حسینی...

گونه تبعیض را می خواهند. زنان و جوانان پا پیش گذاشته اند تا نکبت اسلام و سایه قوانین وحشیانه آنرا از سر خود بر دارند و به چیزی کمتر از مدل زندگی و فرهنگ مدرن دنیای امروز هم نسل خود در غرب رضایت نمی دهند. اگر دوره اوایل پیدایش دو خرداد تشخیص این وضعیت سیاسی منحصر به حزب کمونیست کارگری ایران بود و یکی از تفاوتهای ما با بقیه جریانات بورژوا ناسیونالیست بود، حال تشخیص این اوضاع تفاوتی آنچنانی را بین ما و آنها را توصیح نمی دهد و شرایط فرق کرده است. اکنون کل مداحان و مجیز گویان دیروزی دوخردادی و حتی جریانهایی از اپوزیسیون درون رژیم، بوی انقلاب و به صحنه آمدن مردم را شنیده اند و به آن واقفند. تلاش برای گمراه کردن مبارزات مردم و مانع تراشی جریانات ناسیونالیست کرد و دیگر جریانات ملی اسلامی از قبیل حزب دمکرات کردستان ایران، و کومه له جدید بعنوان یک جریان چپ ناسیونالیست، حزب توده، جبهه ملی، اکثریت و سلطنت طلبان و ... در مقابل انقلابی که در راه است، تفاوت آنها را با حزب کمونیست کارگری ایران که برای به پیروزی رساندن این انقلاب به همراه مردم و کسب قدرت سیاسی در ایران تلاش می کند، نشان می دهد. باند قوم پرست سازمان زحمتکشان را که با پول و توطئه جلال طالبانی زاده شد و از طرق سرقت دستاوردها و تاریخ مبارزات ما کمونیستها در کردستان تلاش ناشیانه ای برای تحمیل خود به مردم و تکیه بر احساسات نژاد پرستانه کردی نفس می کشد، بعنوان پدیده جدید این دوران به دیگر جریانات ناسیونالیست کرد باید اضافه کرد. عامل دوم، نفوذ توده ای و وسیع حزب کمونیست کارگری ایران است. جریانات ناسیونالیست کرد زیادی در منطقه هستند که نیرو و اردوگاه دارند و از همکاری و کلیه امکانات جریانات دیگر ناسیونالیست کرد عراق که اکنون در پناه آمریکا بر مردم حکم می رانند، بر خور دارند. ولی هیچکدام از این نیروها قادر به انجام رساندن پروژه های مشابه حزب کمونیست کارگری ایران و حضور رهبران سازمانشان در میان مردم شهرهای کردستان نیستند. مهمتر این است که حرفی جز آنچه جناحی از رژیم اسلامی نمایندگیش را میکند و دفاع از سنتهای ارتجاعی و موجود برای مردم ندارند. این جریانات در انجام فعالیت سیاسی به نیروی مردم اتکا ندارند، از آن سو استفاده می کنند و طبیعی است که از فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران و حضور رهبران آن در میان مردم که برای تقویت خواستهای آزادیخواهانه و تقویت هر چه بیشتر رادیکالیسم در اعتراضات آنها می کوشد، دل خوشی ندارند. تبلیغاتی که جریانات ناسیونالیست کرد بدنبال انجام هر پروژه حزب و حضور رهبران کمونیست در میان مردم علیه ما به راه می اندازند از اینجا ناشی می گردد.

در ماموریت سالهای قبل یکی از اعضای رهبری حزب به همراه واحدهای حفاظتی حزب به شهرهای کردستان می رفتند. اینبار سه نفر بودیم و خود این مسئله احتیاج به درجه بسیار بالایی از دقت در طرح برنامه و ارزیابی دقیق از جوانب مختلف این حرکت داشت. این حرکت نشان داد که حزب کمونیست کارگری هر برنامه ای را که در دستور بگذارد با درایت و کاردانی تمام آنرا به انجام میرساند. حضور همزمان ما در میان مردم تاثیر زیادی در جهت بالا بردن روحیه اعتراضی مردم و سد کردن خرافات ناسیونالیستی و شیوه های آن داشت.

لازم اشاره کنم که وجود کادرهای شناخته شده و محبوب مردم که نزدیک به ۳۰ سال است از زمان سلطه نظام پهلوی تاکنون در شرایط مختلف همراه مردم بوده اند، عامل دیگری است که به انجام رساندن این پروژه ها کمک می کند. بقیه جریانات فاقد چنین کادرهای با نفوذ و شناخته شده هستند.

شما در این دیدارها، هر بار با جوانب تازه تری در مناسبات بین حزب و مردم روبرو شده اید، از نظر شما این بار و در جریان حضورتان در آستانه سال نو در میان مردم مریوان، چه نکاتی جلب توجه کرد؟

مجید حسینی: ما سال نو را به همراه همه مردم ایران در مریوان جشن گرفتیم. نفس شادی مردم برای رژیمی که چشم دیدن آنرا ندارد اقدامی بود در مقابل رژیم و زیر پا گذاشتن قوانین اسلامی آن. اینجا از فرصت استفاده میکنم و بار دیگر سال نو را به همه مردم در ایران تبریک می گویم و امیدوارم امسال سال پیروزی ما باشد.

روحیه تعرضی مردم در مقابل جمهوری اسلامی، گسترش و شدت یافتن این روحیه مبارزاتی به نسبت سالهای قبل بسیار زیاد بود و از نکات برجسته ای بود که ما مشاهده کردیم. این اولین بار نبود که از رهبری حزب، کسانی در میان مردم شهرهای ایران حضور یافتیم، هر بار به نسبت دفعه قبل شاهد بالاتر رفتن این روحیه اعتراضی بوده ایم. در برابر این روحیه مردم، رژیم دست به عصا حرکت می کند و هر جا احساس کند مردم به اعتراض عمومی دست می زنند، تمام سعی خودش را می کند که بدون در گیری با مردم مسئله را فیصله دهد تا کنترل اوضاع از دستش خارج نگردد. در کردستان علاوه بر توده مردم، رژیم احزاب مسلح را در برابر خود دارد و این مسئله نوعی تعادل و عقب نشینی را در رابطه با اعتراضات مردم بر رژیم تحمیل کرده است که باید از آن کمال بهره را در جهت گسترش و دامن زدن به مبارزات مردم و بلند کردن شعارهای برابری طلبانه برد. رژیم از فشار آوردن و سرکوب شدید حرکات توده ای مردم در کردستان تا جایی که مقدور باشد پرهیز می کند، تا در مقابل مردم مسلح و سازمانهای مسلح قرار نگیرد.

بالاتر رفتن توقع مردم از حزب کمونیست کارگری ایران و کادرهای آن به نسبت سالهای قبل بسیار بالاتر رفته بود و مردم دخالت هر چه بیشتر حزب را در مسائل سیاسی و شدت دادن به فعالیتها آن را خواستار بودند و از احوال و سلامت کادرهای حزب را می پرسیدند.

انتظارات اقشار مختلف مردم، و توقعاتشان را از حزب چگونه دیدید؟

مجید حسینی: همانطوریکه گفتم انتظار و توقع از حزب بسیار بالا رفته بود و در رابطه با عرصه های مختلف فعالیت حزب و جوانب مختلف آن اظهار نظر می کردند، انتقادات و پیشنهادات خود را می دادند و خود را در کمبود و نقاط قوت حزب شریک و دخیل می دانستند. اینجا با چند مثل می خواهم نوع و میزان توقع مردم را نشان بدهم.

از دو هفته قبل از روز سال نو در شهر مریوان شایع شده بود که برای جشن سر سال، حزب کمونیست کارگری می خواهد به شهر بیاید. رژیم نیروی ویژه به مریوان آورده بود و دو روز قبل از سال نو در شهر به مانور دست زده بود. هیچ کسی از برنامه و ماموریت ما اطلاعی نداشت و این شایعه، توقع و انتظار مردم از حزب کمونیست کارگری ایران را در میان مردم نشان می دهد. اینکه مردم در هنگام شادی و مبارزه خود به یاد حزب و ضرورت حضور و وجود آن در پناه خودشان می افتند، ضرورت نقش حزب را در تاثیر گذاری بر مبارزات مردم و هدایت مبارزه آنها، به خوبی نشان می دهد. استقبال گرم مردم از ما انعکاسی از خواست مردم برای دخالت فعالانه تر حزب و نفوذ آنرا نشان می داد.

نمونه جالب دیگر: در زمان حضور ما در محله تازه آباد، مردی روسری همسرش را برداشت دست در گردن همسرش گذاشت و او را بوسید. این حرکت در عین اینکه بیان برنامه حزب در رابطه با برچیدن هر نوع آپارتاید جنسی و ستم بر زنان بود، یاد آور حجاب سوزان شهرهای سنندج و تهران و... بود.

مردم بیشتر بر ضرورت حضور ما به عنوان نیروی کمونیست برای مقابله با سیاستهای ناسیونالیستی تاکید می کردند. می گفتند این دوره و این روزها برای اثر گذاری بر افکار و شکل دادن به ذهنیت اعتراضی توده های مردم از اهمیت زیادی بر خور دار است و باید با تمای شیوه ها و با تمام ابزارهای موجود، حزب فعالیت خود را شدت دهد.

فکر میکنید که حزب و کمیته کردستان حزب چه اقدامات دیگری را باید در دستور کار خود بگذارد، تا هم به اهداف و نقشه عملهای خود نزدیک شود و هم حزب را بعنوان یک نیروی دخیل در تحولات جاری در ابعاد وسیعتری مطرح کند؟

مجید حسینی: حضور رهبران کمونیست در میان مردم گوشه ای از فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب باید این جنبه از فعالیت خود را ادامه دهد. اما اوضاع و احوال سیاسی و توقعات به جای مردم از حزب و ضرورت تشدید فعالیت حزب برای رهبری انقلاب و کسب قدرت سیاسی در ایران، از ما می طلبد که اینگونه فعالیتها را تکامل دهیم و در اشکال بسیار متنوعی گسترش و ادامه یابد. یک عرصه از فعالیت حزب تلاش برای ایجاد تشکلهای توده ای و متحد کردن مبارزات مردم و داشتن نقشه و برنامه برای آن است، دخالت و اقدامات مستقیم خود حزب در هر جا و در هر زمان که لازم بداند و در جهت تقویت مبارزات کارگران، جوانان، زنان و مردم طبق برنامه های دقیق رهبری به اجرا در خواهد آمد. در این دوره علاوه بر کار و فعالیت روتین حزبی، کمیته کردستان باید بطور جدی به فکر خنثی کردن تزریق سموم ناسیونالیستی، که به ضرب اسلحه و نیروی مسلح احزاب ناسیونالیست انجام خواهد شد باشد. مردم و حزب باید آگاه باشند و بدانند که علیرغم اینکه ما مخالف نظامی کردن فضای سیاسی جامعه هستیم و فکر میکنیم مردم در شرایط ابراز وجود خود، میتوانند دستاوردهای خود را حفظ و تکامل دهند، اما نباید از تکیه جریانات ناسیونالیست به نیروی مسلح خود برای تحمیل گرایشات عقب مانده و ناسیونالیستی غافل ماند. حزب باید با دقت و احساس مسئولیت در این زمینه برنامه و نقشه عمل دقیق داشته باشد. ما در گذشته قلدریهای حزب دمکرات و نیز نیروهای مرتجع و مسلح علیه مردم و کمونیستها را دیده ایم و تجربه داریم که اگر یک ما بعنوان آزادیخواهان و مدافع منافع مردم نیروی بازدارنده را نداشتیم، چه لطماتی به جامعه وارد میشد. مورد سلطه جریانات ناسیونالیست کردستان عراق به کمک نیروی مسلح پیشمرگ عشایری خود نیز در برابر چشمان ماست.

بحث تشکیل گارد سرخ و یا نیروئی شهری از این نوع، در این رابطه مطرح شده است.

چه پیامی برای مردمی که دلسوزانه و مسئولانه این دیدار را ممکن ساختند، دارید؟

مجید حسینی: شکی نیست که بدون کمک های بی دریغ مردم انجام موفقیت آمیز این پروژه ما به این نتیجه مطلوب نمی رسید. جمع بسیار زیادی از اعضا و کادرهای حزب، از دوستداران حزب و از مردم در این برنامه نقش داشتند و ضمن تشکر و قدر دانی از تک تک این عزیزان برایشان آروزی سلامتی و موفقیت دارم. باید بدانند که آنان هیچگاه فراموش نمی شوند. رویشان را می بوسم.

***

موقعیت کمونیسم کارگری...

(ادامه از صفحه ۱)

با فعالین زیادی از شهرها را داشتیم.
- دستیابی به نشریات و ادبیات حزب شکل جدیدتر و منظم‌تری پیدا کرد.
- عکس‌العمل به موقع سیاسی در قبال رویدادها را داشتیم. اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های کمیته و دبیر کمیته و شخصیتهای حزب در کردستان، در افتادن با بعضی پروژه‌های ارتجاعی و بخشا ناکام کرن آنها از جمله کارها بود.
- نشریه ایسکرا و رادیوی کمیته کردستان و تضمین کارهای روتین از دیگر اقدامات ما بود.
اینها محورهای اصلی کار بود. تشکیلات کردستان در مجموع تشکیلات فعال و سرزنده‌ای بود. نمیخواهم وارد موارد بیشتر اقداماتمان بشوم. همین تصویری را به دست میدهد.
به نظر من و با توجه به توانایی بالقوه تشکیلات کردستان، این فعالیتها برای یکسال گذشته کافی نبود. فرصهایی از دست رفت. از جمله پروژه "رهبران کمونیست در میان مردم" بیشتری را میتوانستیم داشته باشیم. دیدارها و ملاقاتهای حضوری روتین هر هفته و منظم را داشته باشیم. میتوانستیم بسیار تاثیرگذارتر باشیم. در فاصله بیست خرداد تا ۱۸ تیر تشکیلات کردستان خوب نجنبید. میشد رهبران حزب و شخصیتهای حزب در کردستان بسیار بیشتر با مبارزات مردم و رویدادها عجین شوند. برای مثال ما چهره‌های شناخته شده و محبوبی از هر شهر کردستان داریم. در جریان مضحکه انتخاباتی رژیم میشد کاری کنیم هر کدام از آنها به عنوان آلترناتیو و مظهر "نه" مردم در مقابل رژیم و کاندیداهای مزدور آن مرح شوند. میشد موقعیت توده‌ای محکمتری را به دست آوریم. در این زمینه یک سنت کار منصور حکمت، در دسترس قرار دادن رهبران و شخصیتهای کمونیست و لانسه کردن و متصل کردن آنها با مبارزات مردم کمرنگ شده است.
با این وصف سال گذشته، سال گسترش نفوذ ما در همه شهرهای مهم کردستان بود. حزبی جا افتاده، دارای نیرو و ماتریال مناسب و ادامه کار، پدیده‌ای متفاوت و جلب توجه کن را داریم. در میان نیروی جوان، جنبش زنان و تحرک اعتراضی کارگران و مردم، ما موقعیت محکمتری پیدا کردیم. موقعیت کمونیسم کارگری حاصل همین یکسال کار نیست، تلاشی مستمر و حداقل ۲۰ ساله برای شکل‌گیری این نوع کمونیسم و نیرویی که اکنون هست، صورت گرفته است. اینجا مکثی لازم است تا موقعیت خود و نقطه‌قدرتمان را بهتر بشناسیم.

جامعه متحول، کمونیسم متحول خیلی وقتها مطرح میشود، در مقابل جمهوری اسلامی با همه ظرفیت ضد مردمی و سرکوبگری، به چی متکی هستیم؟ در مقابل ناسیونالیسم کرد و امکانات آن و همپیمانان ضد مردمی سراسری و منطقه‌ای مدافع آنها به چی متکی هستیم؟
به اعتقاد من دو داده مهم که مستقیما به همدیگر مربوطند، مبنای توانایی ما را تشکیل میدهند.
۱- جامعه‌ای تحول یافته، که تحولاتش مداوما پدیده سیاسی از نوع ما را میطلبد. ۲۵ سال قبل این جامعه چپ را طلبید. اکنون این جامعه با آن دوران اصلا قابل مقایسه نیست. جامعه امروز کردستان اساسا جامعه‌ای شهری، طبقه کارگر به لحاظ کمی و کیفی قویتر و متفاوت‌تر، جامعه‌ای جوان با روشنی و توقعات بالاتر، زنان و جنبش زنان بسیار موثرتر، جامعه‌ای با خاطره‌ای خوب از کمونیسم و چپ و سمپاتی وسیع به خود ما به عنوان کادرها و فعالین حداقل دو دهه عجین شده با زندگی و مبارزه این جامعه. این جامعه بسیار متحول شده، آنقدر که صورت مسائلش بسیار متفاوت از گذشته است.
- سرنگونی خواهی ما را طلبید و ساقط کردن این رژیم ما را میطلبد.
- نسل جوان، زندگی و شادی و حال و آینده و امیدش ما را میطلبد.
- کارگر و مطالباتش، گشایش در زندگی و بهبود و پایان استثمار و رهاییش ما را میطلبد.
- زن و پایان تبعیض و تحقیر و جنبش آنها ما را میطلبد.
- کودک و حقوق کودکان، شکوفایی و خلاقیت و پیشرویشان ما را میطلبد.
- مدرنیسم جامعه، جاری کردن بالاترین سطح دستاوردهای بشر امروز در آن جامعه ما را میطلبد.
- مذهب زدایی و ریشه کن کردن اعتیاد و حفظ حرمت و بازیابی شخصیت معتادین ما را میطلبد.
- تن‌فروشان، رهایی از اجبار اقتصادی و حفظ حرمت و کرامتشان و بسیاری ناهنجاریهای دیگر اجتماعی که نظم موجود روزانه بازتولیدش میکند، کمونیسم کارگری را میطلبد.
اینها تحولات نوین آن جامعه‌اند. انگشت گذاشتن روی آنها، یعنی بسیج و به تکان درآوردن آن جامعه. مسائل گرهی جامعه با کیفیتی جدید و جوابهای جدیدی که طلب میکند. این روندها در مقابل جمهوری اسلامی و وضع موجود شکل گرفته‌اند. از طرف دیگر ناسیونالیسم کرد، بیگانه با این روندها و در بخش عمده در ضدیت با این روندها و مدافع وضع موجود با تامین منافع طبقاتی خودش است.
روندهای مورد اشاره خودبخودی اتفاق نیفتاده‌اند. در بعد سیاسی و اجتماعی کمونیسمی هست که پابپای تحول جامعه بر آن تاثیر گذاشته و از آن تاثیر گرفته است. اینجاست به محور دوم و مهمتر که سرمایه اصلی و ابزار موثر ما برای تغییر اوضاع است، میرسیم، کمونیسمی عمیقا تحول یافته و تحزب یافته، که هیچ شباهتی به چپ ۲۵ سال قبل ندارد. اکنون کمونیسمی شکل گرفته با چهره سیاسی و آرایش بسیار متفاوت‌تر از دوره کومه‌له و حزب کمونیست ایران، متفاوت‌تر از دوران اولیه شکل دادن به خودش. کمونیسمی که نقطه‌عطفها و تندپیچهای متعدد اجتماعی و سیاسی و سازمانی را از سرگذرانده و همه اینها را به همت و تحت اتوریته رهبری منصور حکمت از سرگذرانده و به اینجا رسیده است. وقتی الان برمیگردی و به بیست دو سه سال قبل، به دوره پیوند خوردن ما با مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری منصور حکمت مینگری حقیقتا اساسا یک وجه مشترک را در آن دوره پیدا میکنی. آن دوره در کردستان ما چپ و کمونیسمی بودیم (با هر تعبیری که از کمونیسم داشتیم) خیره شده به قدرت و ما و جریانی که در آن متشکل بودیم (کومه‌له) نیروی معادله قدرت در جامعه بودیم. به نظرم منصور حکمت اساسا این را دید و بر آن سرمایه‌گذاری کرد. در غیر اینصورت چپ آن دوره کردستان در سطح افکار و تئوری و نظری به شدت عقب‌مانده و پوپولیست، در سطح استنتاج سیاسی راست و اهل تمکین به مذهب و عقب ماندگی و توده‌ها، نا آشنا به معضلات واقعی کارگر و جنبش کارگری، محدود شده به عرصه نظامی و نظامیگری از سروکولش میبارید، چپی مردسالار در برخورد به زن، شرق زده و غیر مدرن و بیگانه با الزامات جامعه شهری. این چپ تغییر داده شد.
کمونیسم منصور حکمت و شخص منصور حکمت مستمرا و در دو دهه گذشته، با نقدش، با آلترناتیوهایش، با افق و کمونیسم شفافش، با صمیمیت و دلسوزیهایش این چپ را تغییر و صیقل داد و حاصلش چیزی است که امروز می‌بینیم.
بعضی وقتها یک تصور غلط با دو استنتاج به همان درجه غلط در میان خود ما جا پیدا میکند. این تصور هست که گویا کمونیسم کارگری و کمونیسم امروز ما در کردستان، ادامه رادیکال شده همان چپ مقطع ۵۷ و ۵۸ و ... است. ادامه رادیکال شده، کومه‌له و حزب کمونیست ایران است. و اولین استنتاج غلط آنجا ست که فکر میشود، تشکیلات حزب در کردستان با اتکا به همان تجربه گذشته و مقداری رادیکال شده، یعنی با همان تجربه سنتی مقداری رادیکال شده، دارد جواب سنتی مقداری تعدیل یافته را به مسائل امروز میدهد و طبعا از آن ناراضی است و استنتاج غلط دوم آنجاست که این تصویر را بپذیرد و فکر کند با همان سابقه و تجربه سنتی گذشته جوابگوی مسائل امروز است و به این راضی است. تصوری که گفتم و هر دو نتیجه گیری غلط منتج از آن، عمق تحول این چپ و این کمونیسم را نفهمیده است.
چون متوجه نیستند، یک وجه مهم کمونیسم کارگری شکل گرفته در کردستان، نه ادامه رادیکالیزه شده چپ سنتی کردستان ، نه ادامه رادیکال شده کومه‌له و حزب کمونیست ایران، بلکه در نقد آن چپ و نقد کومه‌له و حزب کمونیست ایران سر برآورده است. کمونیسم کارگری شکل گرفته در کردستان به همت و با هدایت منصور حکمت حاصل نقد بی‌امان ناسیونالیسم، حاصل نقد بی‌امان نظامیگری، حاصل نقد تمکین به توده‌ها و مذهب، حاصل نقد مردسالاری و شرق زدگی، حاصل نقد پراتیک طبقات دیگر، حاصل‌بی‌برنامگی و بی‌نقشه‌ای در فعالیت هدفمند سیاسی ،حاصل نقد غیر دخالتگری و در حاشیه ماندن و نهایتا حاصل نقد آن کمونیسمی است که از گرفتن قدرت به نیروی حزب خود دوری میکند. خلاصه کنم کمونیسم کارگری شکل گرفته که تجسم آن در کردستان را بخشا در همین نشست می‌بینیم، کمونیسمی شکل گرفته بر بنیادی دیگر، افقی‌دیگر و سیاست و توقعات دیگری است. به این دلایل خوش‌بینم که جامعه‌ای نوین و با کمونیسمی نوین، با افق جدید و کیفیت جدید و حزب و سیاستی منطبق با این جامعه و جوابگوی دوره حاضر را داریم. در این چارچوب، تجارب با ارزش گذشته را قطعا به دست میگیریم.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

"دریادار مدنی" دبیرکل جبهه ملی شد!



ایرج فرزاد

این روزها سالروز به رفراندوم گذاشتن جمهوری اسلامی، با این توصیه و رای از پیشی خمینی است: "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد!"

از آن تاریخ و تعیین اسلامیت حکومت ۲۵ سال تمام میگذرد. این ۲۵ سال را رژیم اسلامی فقط با نسل کشی، لعنت آبادها، بلشویک آبادها و خاوران و دهها گور و قبر بی نام و نشان، آپارتاید جنسی، برپائی مدام مجازات شنیع اعدام توانسته است تاکنون "حکومت" کند. و برنامه ریزان و مجریان اسلامی کردن حکومت و پاشیدن خون به خیزشی که مردم ایران علیه رژیم شاه به آن دست زدند، اکثرا هنوز زنده اند، دست اندر کارند، وکیل و نماینده دوره های مختلف مجلس اسلامی و در مقام روسای دادگاههای بیرحمی اسلامی صاحب مکتب و نور چشم امام خود را و جنایاتشان را ثبت کرده اند. برخی با خطر فروپاشی رژیم جانیان اسلامی، رفتند دکتر و مهندس و جامعه شناس هم شدند و به این وسیله خواستند پرونده جنایاتشان را در دوره های وحشت و ترور خونین خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ از انظار بپوشانند. این بالماسکه جنایتکاران فقط یاران همیشگی و شیفتگان انقلاب اسلامی، طیف توده- اکثریت و مغضوبین رده های مختلف در طیف ملی اسلامی را تسکین و دلداری داد.

جبهه ملی که جناب دریادار مدنی را به سمت دبیرکلی خود برگزیده است، غافل از پیوند دیرین رهبر فقید، مرحوم مصدق سلطنت طلب با استادان و آیات عظام همین سران رژیم اسلامی، موجودات مرتجعی چون کاشانی، و در توهم به اینکه آقایان سران جبهه ملی از جمله مرحوم سنجابی، از اولین "شخصیتهای" ملی بودند که از همان پاریس با امام جنایتگاران "بیعت" کردند و همین جناب دریادار برای رژیم اسلامی خون ریخت و جنایت کرد، فکر میکنند میتوانند با مبارزه و خیز برداشتن مردم ایران برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی خواهند توانست همان بلا را این بار با تکیه بر عرق ملی و زدن رنگ ملی بر سر جامعه ایران باورند. چنین سناریوئی اعلام نشده شکست خورده است، جامعه ایران نه اسلامی است و نه دل در سودای میراثهای ۲۵۰۰ ساله ملیون دارد. رونویسی از سناریوهای پرتاب شدن به قدرت از روی میراث کثیف اسلامیون را ما، مردم ایران، کارگران، جوانان و زنان عقیم میگذاریم. مردم ایران این بار سکان رهبری و اداره جامعه خود را پس از به گور سپردن حکومت مشتی جانی اسلامی خود راسا و به اتکا و پشتگرمی حزب کمونیست کارگری به عهده خواهند گرفت.

هنوز به مراحل اولیه سناریو نویسیهای خود نرسیده اند، که شکاف ناشی از قدرت طلبی و ناتوانی در حتی حفظ صفوف درهم ریخته ملیون، و بیگانگی اینها با کمترین آرزوها و انتظارات مردم، از صف اینها، یک صحنه کمدی ساخته است. وهم و خیال تکرار یکه تازی اسلامی- ملیون در صحنه سیاست جامعه ایران را به دنیای فرتوت و سنت های ارتجاعی و محافل بازنشستگان سیاستمداران دوران اشرافیت فئودالی و "دولتمداران" امتحان پس داده واگذار میکنیم.

* * *

موقعیت کمونیسم کارگری...

در آستانه انقلابی‌دیگر و سرنگونی جمهوری اسلامی حزب سراسری بزرگ، جامعه شهری تحول یافته به نفع ما، نیروی کمونیستی پخته، اجتماعی و دخیل که انواع تندپیچها را از سرگذرانده است. این داده‌ها به اضافه اوضاع مساعد کنونی، که جمهوری اسلامی به عقب رانده شده و تناسب قوای مساعد به نفع مبارزه جویی مردم بوجود آمده و اینکه دوره تعیین تکلیف بر سر قدرت به وسط صحنه پرتاب شده است. این فاکتورها چارچوب وظایف دوره‌ای مارا تعیین میکنند.

چه باید کرد؟

در ایندوره نقطه‌عزیمت میتواند این باشد که حول همین تعیین تکلیف قدرت، جابجایی نیرو و تغییر تناسب قوای هر روزه به نفع جنبش آزادیخواهی و برابری باسیاست و پراتیک خودمان جامعه را قطبی کرده و تکان دهیم. بر گرهی‌ترین مسائل جامعه انگشت بگذاریم و بسیج و متحد و متشکل کنیم. حول سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری بزرگترین اعتراضات توده‌ای و بسیج توده‌ای و حزب توده‌ای را به وجود آوریم. حزبی سیاسی و اجتماعی محور اصلی تکان دادن جامعه و پیروزی ما است. به نظرم حزب ما و در این نشست مشخص منظورم حزب در کردستان است که در چند ماه آینده لازمست این مختصات را به طور عینی و اجتماعی از خود بروز دهد.

- حزبی ادغام شده در جنبش اعتراض شهری و الهام بخش آن و در بخش عمده در راس این مبارزات.
- حزبی در دسترس، در هر محله، کارخانه، دانشگاه،، مدارس و در هر کوی و برزن جامعه و شهر هست . شبکه‌های کمونیست این محیطها حزب را جاری و در دسترس کرده و هر زمان لازم باشد با اتکا به نفوذ و قدرت خود، محیط مربوطه خود را کنترل میکنند. انواع نهاد توده‌ی را سازمان میدهند. حزبی که چهره‌های توده‌ای و با نفوذ و مبارز را در همان محیطها دارد.
- حزبی که پتانسیل قوی نظامی دارد. سازمان نظامی شهری را طوری سازمان داده، که منطبق با زندگی و کار هرکسی است که به آن می‌پیوندد.
- حزب مبتکر اتحاد و تشکل، حزبی که مبتکر جنبش مجمع عمومی و شورایی و انواع کانونها و تشکلهای توده‌ای است.
- حزبی که حول آزادی زن، مذهب زدایی، و حقوق جهانشمول انسان بزرگترین بسیجها را میکند و بخشهای معترض جامعه را به هم میبافد.
- حزبی که رهبران و شخصیتهای آن در دسترسند. به سخنگوی اعتراض مردم در زمینه‌های مختلف و در بخشهای مختلف جامعه تبدیل شده‌اند.
- حزبی که آمادگی کنترل اوضاع را در شرایط اضطراری دارد. و رهبری چنین حزبی این ملزومات سیاسی و عملی را فراهم میکند که مقطع تعیین قیام علیه جمهوری اسلامی و کنترل اوضاع را به وجود آورد. اگر چنین کنیم یعنی همه تلاشمان را بکار گرفتیم تا برچیدن جمهوری اسلامی را ممکن کنیم. اگر ابتکار برچیدن جمهوری اسلامی در کردستان، و یا در مناطق و شهرهای عمده‌ای در دست ما باشد، یعنی نه تنها جمهوری اسلامی را در کردستان بلکه در سراسر ایران به سراشیبی رانده‌ایم. و اگر این ابتکار دست ما باشد، ناسیونالیسم را هم به طور جدی حاشیه‌ای کرده‌ایم.

در خاتمه مبحث را در چند محور جمعبندی میکنم:

تشکیلات کردستان در چند ماه و یکسال آینده، ضروریست پراتیک سیاسی و اجتماعی را سازمان دهیم و از خود نشان دهیم که

- حزب لایتجزای مبارزات اجتماعی و توده‌ای جاری و الهام بخش و هدایتگر آن باشیم.
- حزب دخالتگر در هر شهر و محله و محیط کار و دانشگاه و مدرسه
- حزبی با قدرت نظامی قوی
- حزب مبتکر مجمع عمومی و شورا و ایجاد سازمانهای توده‌ای
- حزب مبتکر سرنگون کردن جمهوری اسلامی، حزب کنترل کننده اوضاع و حزب اعلام قدرت و حاکمیت مستقیم مردم. حزبی که حاکمیت شورایی مردم را تضمین میکند. در یک کلام حزبی سیاسی و اجتماعی چشم دوخته به تصرف قدرت.

کلید رسیدن به چنین موقعیتی قبل از همه تصمیم و نقشه روشن رهبری حزب و رهبری تشکیلات کردستان حزب است. به نظرم این دوره یک تغییر اساسی در نحوه رهبری، نقشه‌ها و ابزارهای آن را میطلبد.

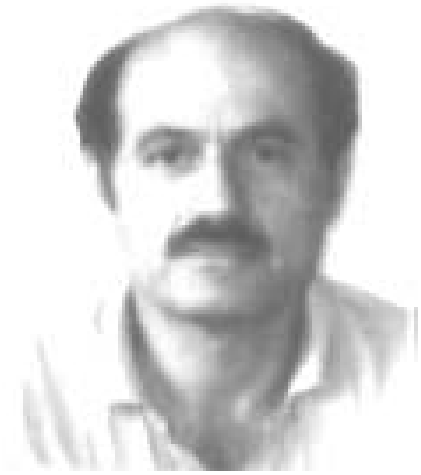
علاوه بر آن نقش طیف وسیعی از کادرهای پخته در بخش علنی حزب و در شهرها در راستای به سرانجام رساندن جدال قدرت در جامعه به نفع خودمان بسیار تعیین کننده است. بویژه هم تصویر کردن کادرها و فعالین جنبشهای اعتراضی رادیکال و کادرهای کمونیست کارگری مستقر در شهرها بااین جهتگیری و پلاتفرم از اقدامات حیاتی و مهمی است که بسرعت آن را باید عملی کرد. طبعا ابراز وجود علنی و اجتماعی کادرها و فعالین رادیکال و کمونیست جنبشها و مبارزات جاری که حمید تقوایی در صحبتهایش بر آن تاکید کرد، بسیار مهم است و باید به آن توجه جدی کرد.

اینکه اقدامات مشخص چیست؟ دستورالعملها و اولویتهای عملی کدامند؟ تا آنجا به تشکیلات کردستان مربوط است. اینها را باید به جلسات تصمیم‌گیری کمیته کردستان و هیئت اجرایی آن سپرد.

از نظر من اتخاذ جهتگیری که از آن صحبت کردم معنای عملی بخشیدن به حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و سازماندهی انقلاب در این دوره است. امیدوارم نشست شورا به این سمت سوق پیدا کند.

● ● ●

پیام به معلمان سنندج! در گرامیداشت یوسف اعتماد سنندجی



مظفر محمدی

روز (۴ فروردین) معلمی در سنندج به نام یوسف اعتماد سنندجی خودکشی کرد. به گفته همکارانش این معلم مبارز علاوه بر مشکلات کمر شکن ناشی از فقر و کم درآمدی، در هفته های اخیر تحت فشار و تهدید اداره حراست آموزش و پرورش نیز قرار گرفته است. جان باختن این معلم شریف و مبارز را به خانواده او، به همه معلمان سنندج و مردم آزادیخواه تسلیت میگویم.

خودکشی انسان شریفی که ۳۵ سال عمر عزیزش را وقف آموزش فرزندان مردم کرده است جنایتی عظیم و مهری ننگین بر پیشانی رژیمی است که علاوه بر چند دهه خفقان، سفره مردم را خالی و میلیونها انسان را گرسنه و زیر خط فقر نگه داشته است. آنهم در کشوری که به قول غربیها روی طلای سیاه خوابیده و جزو ثروتمندترین کشورهای منطقه است. کشوری که هر هفته و ماه کرور کرور خرج نیروهای نظامی و پلیسی و گله های حزب الله و باند سیاهی و منکرات و بارگاه و آخور آخوندهای مفتخور میشود، کشوری که جانورانی چون رفسنجانی و رفیقدوست و آغازاده هایشان و صاحبان بنیادهای رنگارنگ میلیارد میلیارد پول پارو میکنند...

بلی، در چنین کشوری است که پرداخت دستمزد ناچیز کارگر را ماهها به تعویق میاندازند، حقوق معلم در حد بخور و نمیر هم نیست و حال و روز بقیه مردم و میلیونها بیکار و بی مسکن دیگر روشن است. ننگ بر این حیواناتی که به نام امام و ولایت و آیت الله و حجتاالسلام و وزیر و وکیل و قضات عالیرتبه و پاسدار و حکومت خدا... خون مردم را در شیشه کرده و حتی حقخواهی کارگر را در خاتون آباد به گلوله میبندند. دیوصفتانی که ماهها به عدالتخواهی معلمان بی اعتنایی کرده و جواب نمیدهند و کار را به جایی میرسانند که معلمی شریف در روزهای جشن سال نو و در برابر چشمان آرزومند فرزندانی که انتظار لباس نو و غذای کافی میکشند، از فرط فقر و تحت فشار پلیسی و حراست رژیم دست به خودکشی بزند. شرمتان باد شما ددصفتانی که ننگ جامعه بشری هستید!

معلمان شریف سنندج، کردستان، همه معلمان ایران!

خودکشی یک معلم، یک انسان، واقعه تکان دهنده ای است که دلها را به درد میآورد. باید به چاره جویی این وضع پرداخت. رژیمی که بیش از دو دهه فقر و فلاکت و خفت و خواری به نام زندگی به ما تحمیل کرده است، آخرین نفسهای کثیفش را میکشد. این دمل چرکین و این سرطان جامعه بشری را باید برداشت، این رژیم را باید به زیر کشید. باید زندگی شایسته انسان را بدست آورد و این کار ممکن است. اعتصاب سراسری شما معلمان پیغام این زندگی نوین است.

دوستان!

خانواده یوسف عزیز به حمایت شما احتیاج دارد. بهترین دلداری از آنها، گردهمایی بزرگ شما و خانوادههایتان بر مزار این انسان شریف و ادای احترام به او حضور در منزل و در کنار خانواده اوست. با این کارتان به رژیم میگویید که دیگر اجازه نمیدهید هیچ همکاری، هیچ انسانی، از فقر و از تهدیدات شما به خودکشی پناه ببرد. اعتصاب سراسری و شکوهمندتان را با قدرت ادامه دهید. صف شکوهمند اعتصاب سراسری شما پایان فقر و اختناق را مژده میدهد.

یاد عزیز یوسف اعتماد را گرامی میداریم
پرچم اعتصاب سراسری را باشکوه تر برپا میداریم
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی

۵ فروردین ۸۳
(۲۰۰۴_۳_۲۴)

کمک مالی به کمیته کردستان

بهرام سروش

۴۵۰ پوند انگلیس

جواد اصلانی

۳۰۰ پوند انگلیس

پیام محسن کریم عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، بمناسبت حضور رهبران کمونیست در شهر مریوان

رفقای عزیز، مجید حسینی و عبدالله دارابی و یدی کریمی خبر باز گشت موفقیت آمیز حضور شما در شهر مریوان را از سایت روزنه خواندم. این حرکت عظیم را قلبا به شما، به احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق، به کمیته کردستان حزب و به مردم مبارز شهر مریوان تبریک میگویم.

مردم چشم براه شهر مریوان همراه شما رهبران کمونیست، همراه رهبران محبوب خود، نوروز امسال را جشن گرفتند. اما شادی این اتفاق بزرگ، به مریوان محدود نماند و قلب ما کمونیستها و مردم آزادیخواه را نیز مالامال شادی کرد. با این حرکت شما و استقبال بی نظیر مردم مریوان، این مردم پیام سرنگونی رژیم اسلامی را به جهان دادند. صدای جنبش انقلابی برای جارو کردن نظام اسلامی این بار از شهر مریوان طنین انداز شد.

قطعا درایت و کاردانی حزب کمونیست کارگری، حزب منصور حکمت، با تداوم این نوع از کارهای بزرگ، پیامی دیگری را در خود مستتر دارد و آن این است که سرنگونی رژیم اسلامی اولین قدم تغییر مثبت در اوضاع خاورمیانه خواهد بود. نزدیک شدن حزب کمونیست کارگری به قلمرو قدرت سیاسی در ایران، بزرگترین امید به پایان دوزخی است که بر مردم عراق تحمیل کرده اند.

رفقا دستتان از دور میفشارم و برایتان آرزوی موفقیت میکنم.

۲۷ مارس ۲۰۰۴ **محسن کریم**

مسیر ناکامی قوم پرستان

(ادامه از صفحه۶)

ناسیونالیسم کرد کسی را خانه نشین نکرد. انقلاب فرهنگی، اسلامی ـ کردی، و کل این جبهه کسی را تخدیر نکرد. همقطاران این جماعت در مجلس اسلامی بارها از طرف مردم شهرهای کردستان هو شدند. کردایتی صادراتی "مام" جلال مبارزه ای را قیچی نکرد. واقعا فدرالیسم و فدرالیستچی اقوام کرد و ایرانی، بد جوری در تنگنا قرار گرفته اند. امیدواری به سناریوی سیاه، خیال پردازی به حربه قوم و زبان برای گمارده شدن در درگاه کروز بدستان و ششلول بندان آمریکا، از شور بختیشان روز بروز با گسترش مبارزه مردم بی افق تر میشود. اینها فکر میکنند که اگر حربه مذهب، خمینی و دارودسته آدمکش اسلامی را به جلو صحنه آورد و بر سرنوشت مردم فرود آورد، چرا نشود این بار شانس حربه قوم و قوم پرستی را برای ادای همان نقشامتحان کنند. اینها دارند رویای تباهی و استیصال جامعه را به آرزوی خود مبدل میکنند. اینها اقبال صعود خود را در انهدام جامعه و فروپاشی مدنیت و جنگهای قومی میبینند. حقارت و بیچارگی این جماعت حد ندارد، چون بعید به نظر میرسد حتی در سیاهترین شرایط، این رویاها متحقق شود. امیال این قماش جماعت، هنوز که هنوز است در عراق کنار دستشان با بی اعتنایی اربابانشان روبرو است. این حماقت و عقب ماندگی ذهنی روستایی ناسیونالستها مسخره است. اسلام سیاسی در شرایط دیگر مطلوبیت یافت در متن جنگ سرد در تقابل انقلابی که بی سر و رهبر نامتشکل و خود جوش بود، به جلو رانده شد. تکرار آن سناریو در انقلاب آتی ایران بنا به دلایل معلوم ممکن نیست. فدرالیسم قومی دیگر در بورس قدرتهای غربی نیست. این مشکل، تنها قره نوکران آمریکا نیست، بلکه مشکل اربابان کروز بدستشان نیز هست. مردم با تداوم مبارزه خود با ساقط کردن نظام اسلامی، باشکل دادند به تحولات بنیادی، میتوانند و باید تکرار تاریخ را که با عوض شدن از حربه اسلام به قوم و قبیله سد کنند.

۲۸ مارس ۲۰۰۴

***

مسیر ناکامی قوم پرستان به بلوچستان رسید!



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

چند روز قبل اطلاعیه‌ای به نام "حزب مردم بلوچستان" را دیدم که با عنوان خطاب به "کومه له" و حزب دمکرات کردستان ایران نوشته شده بود. از آنجایی که متعاقبا جواب باند زحمتکشان به این اطلاعیه صادر شد معلوم میشود که منظور از " کومه له" همان باند زحمتکشان بوده است. تعجب نکنید اگر از این ببعد قبل از شنیدن و اطلاع از تاسیس حزب و سازمانی هر چند کهنه مرتجع و آخوند و ملا و کدخدا، مثل قارچ سبز شوند و به اسم مردم فلان نقطه جغرافیایی اطلاعیه صادر کنند. و باز تعجب آور نیست که "حزب مردم بلوچستان" که معلوم نیست چه وقت و توسط چه کسانی راه اندازی شده، و اینکه آیا ممکن است فقط موجودیتی فعلا کاغذی داشته باشند، به صرف تداعی شدن با یک " قوم" در آغوش باز سازمان زحمتکشان جای میگیرد، چرا که در این توهم پوچ اند که به این ترتیب بزم ارتجاعی فدرالیسم قومی شان را پر رونق میکنند.

راستش مضمون نوشته "حزب بلوچ" و جواب سازمان زحمتکشان، چیز عجیبی را در بر ندارد، که کسی منتظر باشد تا نقد شود. اما سوال این است چه شرایطی مسئولین باند زحمتکشان را به این خیمه شب بازی واداشته است؟ این اتفاقات کجای نقشه رویای تدارک سناریوی سیاه قرار دارد؟ اینجا سعی میشود، کوتاه به چند فاکتور در جواب به این پرسشها بپردازیم.

جناب صلاح مهتدی و اخوی هنوز از جواب رد حزب دمکرات راجع به جبهه (به ره) کردستانی منگ هستند. در متن چنین و اوضاع و احوالی است که رهبری باند زحمتکشان بازهم به "مهین صادقی" خود میسپارد که در توجیه شکست و افتضاح رفت و آمد بیهوده به درگاه حزب دمکرات در مورد تشکیل جبهه کردستانی زمینه سازی کند و دلیل حاشیه ای و پرت بودن سازمان زحمتکشان و برهم خوردن رویاهای "کاک صلاح" برای قالب کردن سازمان هواداران "مام جلال" بعنوان یکی از دو نیروی "اصلی"، "کردستان شرقی" را به پای حزب دمکرات بنویسد.

هنوز خماری اینکه امیدشان برای بدیل سازی در مقابل حزب دمکرات، از سرشان نپریده است، که ماجرای هیاهوی "پیروزی" فدرالیسم در عراق را در دستور کارشان قرار دادند. از زعیم فرمان جنجال و قیل و قال بر سر تصویب قانون اساسی موقت اسلامی قومی آمریکایی عراق را دریافت کردند. در این زمینه هم تنها ماندند. مردم شهر سلیمانیه وقعی به این ترفند نگذاشتند. بساط هه لپه رکی و دهول و زرنا بپا نکردند، تازه فدرالیسم و فدرالیست چی در خیابانهای شهر سلیمانیه موضوع سرگرمی و اسباب جوک و تمسخره جوانان سلیمانیه شده است. اینها همدم با محسن رضایی مبارزات مردم شهرهای کردستان ایران را رقص و پایکوبی برای "خودمختاری کردستان عراق" خواندند. تا توانستند خرافات قوم پرستانه پخش کردند. بوی گند این عفونت را همه جا مشام مردم متمدن را میازارد. به این بهانه طومار نویسی کردند، حتی از نوشتن اسامی دختر و پسر ۱۵ و ۱۶ ساله خود نیز نگذشتند. انگار میتوانند با الصاق نام کودکان خود بعنوان مایملک خانواده، لیست فدائیان "برده قارامان" را طولانی کنند. برایشان مهم نیست که اسامی جعل و یا هر اسم در چند جا نوشته شده باشد، مهم نیست اسم نوجوانی که باید در عالم خود از هر گونه اعملا تزریق سیاست مصون باشد، پای هر لیستی برده شود. مجاز است چون خون کردی در بدن نوجوان "کرد" جاری است! چه فرق میکند چند سال دارد؟! چرا باید دنبال فرهنگ متمدن غرب رفت؟! کی میداند کی چند سالش است؟! بالاخره کوفی عنان به شماره طومار نگاه میکند. مسخره است همه میدانند که برزخ جاری عراق چه سهمی به مردم محروم این جامعه رسانده است که میخواهند کپی آنرا در ایران بازی کنند.

واقعیت این است که مردم کردستان ایران همگام با مردم سراسر ایران مدتها است که برای رهایی از شر حاکمیت اسلامی پا بمیدان گذاشته اند. شکست دوم خرداد و توهمات

صفحه ۵

اطلاعیه

طول موج جدید رادیو انترناسیونال ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

برنامه های رادیو انترناسیونال از روز دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۳ (۲۹ مارس ۲۰۰۴) ساعت ۹ شب به وقت تهران، روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز، پخش میشود.

لطفا طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع عموم برسانید و کیفیت صدای رادیو را در این طول موج به ما اطلاع دهید.

تلفنهای تماس:
۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹ و ۰۰۴۶ ۷۰۷ ۶۵ ۶۳ ۶۲
پیامگیر: ۰۰۴۶ ۸ ۶۵۹ ۰۷ ۵۵
ای. میل: radio7520@yahoo.com

مدیر رادیو انترناسیونال
سیاوش دانشور
۱۰ فروردین ۱۳۸۳

سایت کمیته کردستان، سایت ایسکرا راه اندازی شده و در دسترس است.

در این سایت مراجعه کنندگان میتوانند به آخرین شماره های نشریه کمیته کردستان حزب، اطلاعیه ها و مطالب و مقالات و مصاحبه با کادرهای کمیته کردستان دسترسی داشته باشند و مستقیما به دیگر صفحات و سایتهای حزب و نیز لینکهای دیگر وصل شوند.

به سایت کمیته کردستان مراجعه کنید

آدرس اینترتی سایت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، سایت ایسکرا چنین است:

http://www.iskraa.com

سایت ایسکرا با مسئولیت یوسف رسولی اداره و آپ دیت میشود.

ایسکرا

۲۰۵ ۶ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۱۹ فروردین ۸۳، ۷ آوریل ۲۰۰۴

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا
iraj_farzad@yahoo.com
سردبیر: ایرج فرزاد
فاکس: 00448701687574
تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر-۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:
www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:
سیاوش دانشور

بیانیه سیاسی
نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری

نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان در پایان مباحث خود انتشار یک بیانیه سیاسی را تصویب کرد. نشست تهیه و تنظیم آن را به کمیته کردستان منتخب خود واگذار نمود. اکنون این بیانیه منتشر میشود.

صفحه ۲



بازی نیروهای سناریو سیاه با مدنیت جامعه عراق



ایرج فرزاد

در رویدادهای آخر روز شنبه و روز یکشنبه این هفته بغداد، نجف، کوفه و چند شهر دیگر، تعدادی از مردم و نیز نیروهای آمریکائی و اسپانیائی کشته شدند. چند روز قبل از این وقایع ۴ نفر از کارکنان یک شرکت آمریکائی که برای نیروهای نظامی فعالیت داشتند، در شهر "سنی نشین" فلوجه بطرز وحشیانه ای کشته شدند و پس از آنکه اجسادشان به شیوه جهاد اسلامیون به ماشین بسته شده و در خیابانها روی زمین کشیده شدند، جسد مثله شده دو تن از آنان را بر فراز پل رودخانه فرات در فلوجه آویزان کردند. روز دوشنبه همین هفته ارتش آمریکا به منظور یافتن مسببین این حادثه، شهر فلوجه را به محاصره در آورده و جستجوی خانه به خانه را آغاز کرد، در اولین ساعات این عملیات انتقامجوئی بانیان نظم نوین "دمکراسی" از جانیان اسلامی، چند خانه مسکونی با خاک یکسان شده و در یک مورد ۷ غیرنظامی کشته و ۱۵ نفر زخمی شدند و در مورد دیگر یک خودرو و یک ماشین باری که به یک پست بازرسی آمریکائیان نزدیک میشدند، زیر آتش قرار گرفته و دو نفر دیگر کشته شدند. تمام راهها به فلوجه توسط نیروهای آمریکائی مسدود شده و جنگ و درگیری خونین ادامه یافت. در ناصریه نیروهای "شیعه" و شبه نظامیان "مهدی" وابسته به مقتدا صدر سه پل بر رودخانه فرات را اشغال کردند و جنگ و گریز بازهم خونین تر با نیروهای ایتالیائی مستقر در این شهر ابعاد تازه ای بخود گرفت. در کوفه افراد صدر پس از دستگیری یک سرباز اسپانیائی با گذاشتن نارنجک در دهان او، او را لحظاتی پس از دستگیری "اعدام اسلامی" کردند. شهر کوفه عصر روز سه شنبه همین هفته، تحت تسلط نیروهای صدر قرار گرفت و تقریبا تمام ساختمانها و مقرهای دولتی و پلیس به اشغال "ارتش المهدی" درآمدند. بدین ترتیب نیروهای "آزادیبخش" و "ضد اشغالگران" موج تازه ای از جنون آدمکشی را براه انداخته اند. بوش و برمر اعلام کرده اند، علیرغم به قتل رسیدن

صفحه ۵

با عبدالله دارابی و یدی کریمی در میان مردم شهر مریوان



عبدالله دارابی



یدی کریمی

در شماره قبل ایسکرا با مجید حسینی گفت و شنودی داشتیم و سوالاتی را از او در مورد حضور رهبری حزب در شهر مریوان طرح کردیم. در این شماره از عبدالله دارابی و یدی کریمی خواسته ایم که به سوالات ایسکرا پاسخ دهند.

صفحه ۲

اول ماه مه را تعطیل کنیم و به خیابان بیائیم!

صفحه ٦

انقلاب درمیزند
کومه له کجاست؟

عبدالله شریفی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

با عبدالله دارابی

ایسکرا: این چندمین بار است که رهبران حزب در میان مردم شهر های کردستان حضور علنی پیدا میکنند، این موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری از کجا سرچشمه میگیرد؟

عبداله دارابی: اوضاع حاد سیاسی جامعه ایران، بسرعت در حال پیشروی به سمت تقابل آشکار توده های مردم ایران و کل رژیم اسلامی است. با توجه به سطح آگاهی مردم ایران و حضور و فعالیت یک جریان کمونیستی و انقلابی، انتظار اینکه مردم به اهداف و آرزوی های انسانی خود در بطن این تحولات برسند، واقعی و کاملا قابل پیش بینی است. ما مدتهاست شاهد جلوه های مبارزات، اعتصابها، راهپیمائی و تظاهرات و رودروئی با نیروهای رژیم اسلامی تقریبا بطور هر روزه در کارخانه و میادین و خیابانهای شهرها، و دانشگاه ها هستیم. وقتی ما مطالباتی را که مردم در این تجمعهای اعتراضی فریاد میزنند نگاه میکنیم متوجه یک همسوئی و تلاقی با اهداف و سیاستهای کمونیسم کارگری میشویم. بسیار آشکار است که نیروهای اپوزیسیون بورژوائی و یا مدافعین تا همین امروز جناحی از رژیم اسلامی سخنگو و نماینده نفرت مردم از رژیم اسلامی، آپارتاید اسلامی، و بیان کننده تلاش مردم برای رفاه، خوشبختی و آزادی و برابری جامعه ایران نیستند. همین اشتراک واقعی انتظارات و مطالبات و خواستهای مردم با برنامه و سیاستهای کمونیسم کارگری باعث شده است که حزب از موقعیت ویژه ای در میان مردم ایران برخوردار شود و به اتکا به آن، به انجام کار های بزرگ و اجرای پروژه مهم بپردازد. دست یابی به چنین موقعیتی، حاصل بیش از ۳۰ سال مبارزه پیگیر و بی امان علیه ارتجاع سطنتی و اسلامی حاکم بر ایران و جریانات بورژوائی و ناسیونالیستی موجود در منطقه است. پروژه رهبران حزب در میان مردم و حضور آنها در داخل شهر های کردستان به اتکا این پیگیری و تداوم بدون تزلزل دفاع از منافع مردم و نمایندگی کردن آرزوهای آنان ممکن شده است. یک دلیل مات و مبهوت شدن نیروهای ناسیونالیست کرد که همواره در این توهم بوده اند که گویا خرافه ناسیونالیستی ریشه های محکمی در میان مردم کردستان دارد و اما بطور واقعی با انتظارات مردم بیگانه اند، از همین واقعیت سرچشمه میگیرد.

ایسکرا: شما در این دیدارها، هر بار با جوانب تازه تری در مناسبات بین حزب و مردم روبرو شده اید، از نظر شما این بار و در جریان حضورتان در آستانه سال نو در میان مردم مریوان، چه نکاتی جلب توجه کرد؟

عبداله دارابی: مشاهده جنبه های تازه تر و جدید تر، ناشی از شرایط جدیدی بود که مردم با مبارزات خود، زمینه های آنرا فراهم کرده بودند. این بار برخلاف تصورات واهی رژیم و جریانات ناسیونالیست، مردم شهر مریوان، بخاطر فرا رسیدن سال نو، از یکی دو هفته قبل تر ورود رهبران حزب کمونیست کارگری به داخل شهر مریوان را انتظار می کشیدند و خود را آماده پذیرایی گرم از ما کرده بودند و دوست داشتند روزها و ساعات شادی سال نو را با رهبران این حزب جشن بگیرند. از این نظر، ورود ما به داخل شهر مصادف بود با صف آرایی دو نیروی مردم و رژیم جمهوری اسلامی در مقابل همدیگر و تقسیم بخش های از شهر بین این دو نیرو. علاوه بر آن، دیدار ما با مردم بویژه جوانانی مصمم و عزم جزم کرده ای بود که برای سرنگون کردن رژیم اسلامی آستین ها را بالا زده، حاکمیت رژیم را نقض کرده و با دخالتگری فعال خود تناسب قوا را واقعا تغییر داده اند. نکته دیگر، استقبال کم نظیر مردم شهر مریوان از کسانی بود که سالهای متمادی آنان را در سخت ترین دورانها در کنار خود داشته اند، محبوب و شناخته شده و مورد اعتمادشان بودند و مطمئن بودند که احساس مسئولیت کامل دارند، و از هر نظر به حزب و نیروهای حفاظتی آن اطمینان داشتند، به همین دلیل تحت پوشش گرفتن ما و حمایت های وسیع و بی دریغ از لحاظ تامین امنیت ما و امکانات تدارکاتی و اطلاع رسانی مردم از تحرکات نیروهای رژیم کم نظیر بود. در مجموع آن لحظات ایام سال نو، برای ما شبی دلپذیر و فراموش نشدنی است و به عنوان یک شب تاریخی به یادگار باقی خواهد ماند.

ایسکرا: انتظارات اقشار مختلف مردم، و توقعاتشان را از حزب چگونه دیدید؟

عبداله دارابی: حاد شدن اوضاع سیاسی و گسترش مبارزات مردم

صفحه ٤

بیانیه سیاسی نشست چهارم

برگزاری نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری با حضور ۱۸۰ نفر از اعضای شورای کادرها، رهبران و شخصیتها و فعالین سیاسی دو دهه اخیر مبارزات سیاسی و اجتماعی جامعه کردستان در تاریخ نهم و دهم اسفند ۱۳۸۲ واقعه سیاسی مهمی بود.

نشست چهارم شورای کادرها با دیدی روشن بر اوضاع بسیار متحول سیاسی و شکل‌گیری انقلاب مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف قدرت سیاسی در جامعه ایران، متمرکز شد. تاثیرات این اوضاع را بر تحولات سیاسی محیط بلافصل فعالیت خود در کردستان بررسی کرد. در این نشست بر این واقعیت تاکید شد که تحولات جامعه کردستان بخش لاینفک تحولات سراسری جامعه ایران و تشکیلات کردستان حزب به عنوان سازمان منطقه‌ای یک حزب سراسری بزرگ، اهرم قدرتمند تغییر تناسب قوا به نفع جنبش آزادی و برابری و جنبش و حزب کمونیست کارگری در صحنه ایران و کردستان است.

در این نشست تاکید شد، موضوع تعیین تکلیف قدرت و جدال بر سر جابجایی قدرت سیاسی بیش از پیش به محور تحولات جامعه در سراسر ایران تبدیل شده است. این جدال در مبارزات جاری، در اعتراضات توده‌ای، در اعتراض و مبارزه جوانان، کارگران، زنان و عموم مردم تشنه رهایی و آزادی در قالب خواست فوری سرنگونی جمهوری اسلامی تجلی یافته است.

نشست چهارم شورای کادرها، بازتاب سیاسی اوضاع کنونی در جامعه کردستان، مسیر پر پیچ و خم تحولات و نقش تشکیلات کردستان حزب در شکل دادن به انقلاب و مبارزه مردم و تغییر مداوم تناسب قوا به نفع حزب و مبارزه آزادیخواهانه را بررسی و استنتاجات مشخصی برای فعالیت دوره آتی تشکیلات کردستان به عمل آورد.

جامعه کردستان تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی نوینی را در دو دهه اخیر از سرگذرانده و به تاثیر از این تحولات و نقش خود ما به عنوان جریان کمونیستی، مسائل نوین، موضوعات و رادیکالیسمی به جلو صحنه رانده شده که جواب قطعی آن را از کمونیسم کارگری میطلبد. مبارزه بی‌امان علیه جمهوری اسلامی و برچیدن و ساقط کردن آن، حقوق برابر انسان و ایجاد جامعه انسانی، مذهب زدایی از جامعه، رهایی زن و تامین آزادی و برابری، رهایی کارگر و پایان استثمار، تامین حقوق کودک و تضمین شکوفایی و جوابگویی به نیازهای نسل جوان امروز، پایان دادن به اعتیاد و تن فروشی و بازیابی حرمت و کرامت و شخصیت قربانیان مصائب اجتماعی، و تقابل سرراست با ناسیونالیسم و به حاشیه راندن افق و سیاست و جنبش ناسیونالیستی، همگی کمونیسم کارگری و جواب روشن آن را میطلبند. در صورت جوابگویی به موقع، همین واقعیات پایه نفوذ و شرایط قدرت گیری ما را تامین میکند.

پاپای این تحولات، کمونیسمی مجرب و دخالتگر و کارآمد، کمونیسمی که نقطه‌عطفها و تند پیچهای اجتماعی و سیاسی مهمی را از سرگذرانده، کمونیسمی تحزب یافته و حزب کمونیست کارگری حاضر و آماده با افق و سیاست و برنامه روشن و با طیف وسیعی از رهبری و کادرها و شخصیتهای شناخته شده و با اتکا به فعالین پر جنب و جوش و نیروی نسل جوان آگاه دخیل در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی و انقلابی در شهرها و محیط کار و زندگی مردم برای کسب قدرت سیاسی آماده است.

نشست چهارم علاوه بر اینها تلاش کرد توجه عموم حاضرین را به حساسیت و تعیین کننده بودن دوره حاضر جلب کند. دورسرنوشت سازی که جابجایی قدرت بین ما و مردم از یکطرف و جمهوری اسلامی و کل ارتجاع، از طرف دیگر میتواند موقعیت متفاوت و در صورت آمادگی ما به نفع آزادی و رهایی جامعه فیصله یابد. لذا نشست بر آمادگی همه جانبه حزب در کردستان، حضور موثر در ابعاد متنوع مبارزات اجتماعی، سیاسی و اعتراضی جامعه، تاکید گذاشت. در راستای رسیدن به این هدف نشست چهارم بر محورهای زیر به عنوان جهت‌گیریهای ایندوره تاکید اساسی گذاشت.

- عروج رهبران و شخصیتها و کادرها و فعالین حزب به عنوان سخنگویان اعتراض مردم چه در بعد سراسری و چه در مبارزات محلی
- ابراز وجود علنی و اجتماعی فعالین جنبش کارگری و جنبش زنان و دیگر جنبشهای اعتراضی
- تبدیل شدن به حزب لایتجزای مبارزات اجتماعی و توده‌ای جاری و الهام بخش و هدایتگر آن
- حزب دخالتگر و صاحب نیروی موثر در هر شهر و محله و محیط کار و دانشگاه و مدرسه
- حزبی با پتانسیل ابراز وجود نظامی قوی
- حزب مبتکر اتحاد و تشکل و مجمع عمومی و شورا و ایجاد سازمانهای توده‌ای
- حزب مبتکر سرنگون کردن جمهوری اسلامی، حزب کنترل کننده اوضاع و حزب اعلام قدرت و حاکمیت مستقیم مردم. حزبی که حاکمیت شورایی مردم را تضمین میکند. در یک کلام حزبی سیاسی و توده‌ای چشم دوخته به تصرف قدرت.

نشست چهارم بر این اساس بر نقش کلیدی رهبری در تحقق این جهت‌گیریها و انطباق سریع کل نیروی حزب در کردستان با نیازهای دوره جدید تاکید کرد.

نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب گردهمایی بزرگ و موفق، راه‌گشا و شورانگیزی بود که در یک کلام بر نقش تعیین کننده حزب کمونیست کارگری در تحولات دوره آتی جامعه تاکید جدی گذاشت. نشست چهارم در عین حال محل اتحاد و همدلی طیف وسیع رهبران و شخصیتها و فعالین دو دهه مبارزه کمونیستی بود، که تصمیم و عزم خود را برای تغییر اوضاع و سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروز کردن انقلاب مردم اعلام کردند. نشست چهارم مردم آزادیخواه را به انتخاب حزب کمونیست کارگری و متشکل شدن حول سیاستهای این حزب فرامیخواند.

نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

فروردین ۱۳۸۳

انقلاب درمیزند
کومه له کجاست؟



عبدالله شریفی

abe_sharifi@yahoo.com

بیانیه پلنوم بیشماره اخیر کومه له به جهاتی قابل تامل است. تلاشی است بر مشروعیت بخشیدن به روندی که یک دهه است جاری است. گام بلندی در راست روی عیان است. البته محصولات فکری پلنوم اخیر کومه له تولد ناگهانی نیست، بلکه حاصل روندی است که باید دوران سردرگمی رهبری کومه له نامیده شود. اینجا سعی میکنم، در این نوشته کوتاه به فاکتورهایی که در رویدادهای اخیر در گردش به راست تر کومه له دخیل هستند، اشاره ای داشته باشم.

تداوم راست روی قابل انتظار رهبری کومه له، این روزها با شتاب خاصی پیش میرود. مدتی است که رهبران کومه له، سکوت را شکسته اند، از پشت عبارات و کلیشه گویی و کلی بافی بیرون آمده اند و بر عالم سیاست زمینی و مادی ظهور کرده اند تا حرف دلشان را در مورد رویدادهای جاری به مردم گفته باشند. اما ایکاش "ظهوری" در کار نبود و در همان غار کهف عبارت پردازیهای کلی میماندند. باید گفت، با هر اظهار نظری از جانب رهبران کومه له، توجه هر ناظر منصفی را به آینده تاسف بار این سازمان معطوف میکند.

رویدادهای اخیر عراق و کردستان عراق، متعاقبا اعتراضات چند شهر کردستان ایران، از جمله مواردی بودند که با موضعگیری رهبران کومه له مواجه شدند. ترور انتحاری اربیل و موضع راست و ناسیونالیستی نشریه جهان امروز، "تصویب" قانون اساسی موقت عراق از جانب جریانات تروریست و مافیایی قومی و مذهبی و گماردگان آمریکا؛ و اعتراضات مردم در چند شهر کردستان ایران و مصاحبه رادیویی ابراهیم علیزاده در این مورد، اظهار نظر های مشابه در مورد از بورس افتادن "شیعه" نزد آمریکا(چه خوب شد ملت کرد شیعه نبود - از گفته های یکی از کادرهای مرکزی کومه له) و سر انجام اطلاعیه پلنوم بی شماره اخیر این سازمان، جای هیچ شک و شبهه ای را برای شتاب در سراشیبی راست روی رهبری کومه له باقی نگذاشته است.

این روند در حالی دارد بر سرعت خود می افزاید که جامعه ایران سراسر در یک تلاطم انقلابی می جوشد. روزانه ما شاهد اعتصابات کارگری، اعتراضات جوانان، جنبش رهایی زنان، جنبش خلاصی فرهنگی، خیزشهای شهری، و... هستیم. هر بهانه ای مردم را به جوش می آورد، شعار مرگ بر رژیم اسلامی فریاد زده میشود، شعار زنده باد آزادی و برابری، زنده باد عدالت و مرگ بر استبداد به گوش ناشنواترین جریان سیاسی و شبه سیاسی فرو رفته است. دیگر کسی را نمی بینید که امید و یاس خود را به انقلابی که در راه است گره نزده باشد. سوال این است که این تناقض چرخش به چپ جامعه و چرخش به راست کومه له را چه واقعیاتی توضیح میدهند؟ چرا رهبری کومه له علیرغم شرایط پرشور و حضور مبارزات انقلابی مردم برای ساقط کردن نظام اسلامی بر انتخاب راست تاکید دارد؟ آیا این سرنوشت محتوم است؟

برای هر انسانی که تاریخ کمونیسم ایران را تعقیب کرده باشد و یا خود در ساختن این تاریخ دخیل بوده باشد، با نگرانی سرنوشت اسفناک ۱۲ سال گذشته کومه له را تعقیب کرده است و لابد سوالاتی از قبیل: "چرا چنین شد؟" و "این پروسه چه سرانجامی خواهد داشت؟" را در مقابل خود قرار خواهد داد.

برای یافتن جواب به این نوع پرسشها، باید به تاریخ و اسناد تاریخی این دوره رجوع کرد. هر نظری و هر جهتگیری سیاسی که داشته باشید، باید به مباحث منصور حکمت از جمله، در باره فعالیت حزب کمونیست ایران در کردستان (۱۹۹۰)، فقط دو گام به پس، اسناد جنگ خلیج، رویدادهای بزرگ و انسانهای کوچک، سخنرانی انجمن مارکس در مورد انشعاب در کومه له، کومه له و بازسازی ناسیونالیسم کرد (انترناسیونال شماره) و غیره و غیره مراجعه کنید.

کومه‌له دورانهای تعیین کننده ای را پشت سر گذاشت و در هر دوره، علنی یا خزیده به انتخاب راست روی آورد. دوره هایی که دیگر بازگشت آنها ممکن نیست. سرنوشت تاسف بار کنونی کومه له اجتناب ناپذیر نبود، فرصتهایی که میتوانست سرنوشت کومه له را از این راست روی نجات دهد، عامدانه از طرف رهبری این سازمان از دست رفت. بعداز جنگ خلیج زیر چتر عبدالله مهتدی و حزب نفرت او خزیدند. دیپلماسی چادر و رادیو و اردوگاه و... جواب راست روی آن دوره شان بود. نزدیک شدن به چپ سنتی، کنار گذاشتن تقیه در فحاشی به کمونیسم کارگری، در کنار طالبانی و بارزانی ایستادن و مقابله و سکوت در مورد جبهه رادیکال و کمونیستی عراق، یعنی حزب کمونیست کارگری، آمد و رفت و اختلاط با حزب دمکرات و پس دادن کفاره گناهان جنگ "برادر کشی" با این حزب، کل "هنر" سیاسی یک دوره این سازمان بود.

سر انجام طولی نکشید که باند مهتدی با جادوی جعبه سیاه و سر نیزه "مام" جلال، خیمه کودتا خود را در چند قدمی کنگره شان بر پا کردند، به تاسیس شاخه ایرانی اتحادیه میهنی به زعامت جلال طالبانی و ارشاد "روشنفکر لیبرال کرد" صلاح مهتدی، جریان فاشیستی و باند سیاهی مهتدی موسوم به باند زحمتکشان را در مقابل چشمانشان راه انداختند. اسم کومه له را به یغما بردند. کی بود که در مقابل این توطئه ایستاد؟ رهبری کومه له بود؟! قطعا نه، ما بودیم. ما کمونیستهای کارگری بودیم که این چهره کریه را به جامعه معرفی کردیم. ما بودیم که سرازیر شدن سیل "چپ" پشیمان و نادم را به درون این جریان سد کردیم. در آن دوره به جای دفاع از خود و موجودیت خود، به جای افشا و طرد و معرفی این باند، پند مسیح وار " اگر یک سیلی خوردی، رویت را بر گردان تا به طرف دیگرت سیلی بنوازند" سیاست شد. توجیه "برادران مشکلاتی تشکیلاتی" دارند، قهر کرده اند، "انشاالله" بر میگردند پرچم شد!! و در عوض با میراث فرهنگ حزب نفرت "قاطعانه" با کمونیسم کارگری مرز کشیدند. چه دستاورد بزرگی!! کارگر و جوان و زن و انقلاب و کمونیسم و تغییر از پایین، "خیال پردازی" کمونیسم کارگری و ارتجاعی بودن ناسیونالیسم کرد، چپ روی نامیده شد. تئوری مارکسیستی و اصول کمونیستی هیچ شد و "پراتیک" جاخوش کردن در بستر ناسیونالیسم "دولت نوپا"ی کرد در سلیمانیه همه چیز، کمونیسم و سوسیالیسم و مبارزات جاری و موضعگیری و افشا جریانات بورژوایی و مذهبی و ملی،"ذهنی گری" حزب کمونیست کارگری و مام جلال و حزب دمکرات و مهتدی و هر قره نوکری که در درگاه ناسیونالیسم کرد خدمت میکرد، تمام واقعیت قابل اتکا شد. بر این بستر، تئوری تسلیم طلبانه و ارتجاعی اصلاحات بورژوازیی جمهوری اسلامی را تولیدات‌آذرین- حجاریان، با احتیاط و دقت به خورد تشکیلات خود دادند. در این روند تا چشم باز کردند، اسم و رسم کومه له را برای کثیف ترین معاملات ربودند، فرش زیرشان را کشیدند و "صبر ایوبی" نشان دادند. ما میگفتیم، چیزی بگویید. دفاعی بکنید. میگفتند،مساله ای نیست، حزب کمونیست کارگری برای ما ایجاد مشکل میکند. تا با لکنت زبان به حرف آمدند، کار از کار گذشته بود. البته معجزات صبر ایوبی در امتداد این روند هنوز مشهود است. کتک کاری و بی احترامی به کادر ها و حتی تیراندازی و تهدید از سوی باند زحمتکشان بطور متناوب در جریان بوده است. کل این تحریکات با سکوت و بردباری رهبری کومه له جواب "قاطع" گرفت. داستان جبهه کردستانی درست کردن، ساخت و پاخت و مغازله باند زحمتکشان با بها ادب، لانسه شدن این باند بوسیله جریانات ارتجاعی و ناسیونالیست ایرانی پرو آمریکایی، معرفی این باند به اسم کومه له از طرف دو خردادیهای رژیم و یاران خارج از حاکمیت و جناحها و ژورنالیستهای سر به اسلام سیاسی در غرب و ... کسی را در کومه له تحریک نکرد. به انزوا لجوجانه خود پا فشردند و در مقابل با پر کردن برنامه ها و صفحات نشریاتشان با کلی گویی بی سر و ته در مورد "سوسیالیسم" و غیره صفوف خود را به منظور دور کردن آنها از معضلات پیشاروی تخدیر کردند. اسم "جادوئی" کومه له و "نفوذ اجتماعی کومه له" که قرار بود طلسم کند و هیچ نکرده، مردم را کرور کرور به دور رهبری کومه له جمع کند، به سرعت باطل شد. معلوم شد جامعه جوان ایران و کردستان، دنبال جریانی هستند که حرف روز دارد، که خواست و مطالبه رادیکال آنها را نمایندگی میکند، که مصمم و قاطع به هر چرندیات ملی و مذهبی (نه) میگوید.

از منظر ناسیونالیسم کرد، که این همه سکوت و مماشات، این همه تحقیر و محدودیت را بر خود تقبل کرده بودند نیز جایی نیافتند، تا چشم باز کردند در درگاه ناسیونالیسم کرد هم آهسته و بی سرو صدا، خود را رانده شده یافتند. اگر قرار بود در این جبهه کسی دنبال کومه له باشد، همه باند زحمتکشان را معرفی میکردند، بر این جریان آگاهانه اسم کومه له را مونتاژ کرده بودند.

فشار داخلی راست ناسیونالیست درون کومه له که عمدتا در رهبری جا خوش کرده است، نوستالژی ناسیونالیستی که خمیره اشتراک دائمی کومه له و باند زحمتکشان بود و هست، این همه نا کامی و از اینجا مانده از آنجا رانده شدن را تقصیر "چپ" بودن کومه له میداند. مدتها است به بهانه برداشتن اسم حزب کمونیست بر این جریان، پروسه آشتی "کومه له ها" را در دستور ناگفته خود دارد.

بیاد دارم قبل از کنگره نهم این سازمان تعدادی از افراد قدیمی کومه له، در طوماری با توجیه تقویت چپ در کومه له، مجددا به کومه له ملحق شدند. در این میان بودند کسانی که مرزشان با باند زحمتکشان، مویی بیش نبود. اما فضای افشاگرانه ما، مانع شد که کسی به جریانی ساخته و پرداخته جلال طالبانی ساده ببپوندد. تصادفی نیست که اکنون می شنوید که ابراهیم علیزاده در مصاحبه رادیویی خود میگوید: "... ما مدتی است مردم کردستان

صفحه ٦

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

با عبدالله دارابی

در همه شهر های ایران، عاجل بودن سرنگونی رژیم و دست یابی مردم به یک زندگی بهتر را در دستور روز قرار داده است. این تغییر توازن قوا و تحول سطح توقع مردم از هر نظر انتظارات بیشتر مردم را هم از حزب طرح کرده است. مردم حزب را بعنوان یک نیروی جدی در معادلات سیاسی ایران و یک پای تعیین تکلیف قدرت سیاسی میبینند و بنابراین توقع دارند این وظیفه تاریخی خود را به نحو شایسته حزب منصور حکمت انجام دهد. برای نمونه همین حضور ما، راه انداختن تلویزیون ۲۴ ساعته، و فراتر از آن اشباع شهرهای ایران از ادبیات حزب، و... یک توقع قابل انتظار است. کارگران، زنان و جوانان و کل جامعه بحق انتظار دارند که حزب معضلات و مصائب ناشی از سلطه یک ربع قرن اسلام سیاسی برجامعه ایران را حل کند و جامعه را به سمت آزادی و رفاه و خوشبختی هدایت کند.

ایسکرا: فکر میکنید که حزب و کمیته کردستان حزب چه اقدامات دیگری را باید در دستور کار خود بگذارد، تا هم به اهداف و نقشه عملهای خود نزدیک شود و هم حزب را بعنوان یک نیروی دخیل در تحولات جاری در ابعاد وسیعتری مطرح کند؟

عبداله دارابی: شرایط حاضر فرصتهای خاص و ویژه ای را در پیش پای حزب گذاشته است که مکث کردن و فوکوس کردن و تخصیص نیرو و انرژی و امکانات روی آنها ضروری و حیاتی است. باید این فرصتها را دریافت و به استقبال آن رفت و در این دوره بسیار حساس حزب را به اعماق جامعه برد و با شتاب هر چه بیشتر آنرا نیرومند و قدرتمند تر ساخت. حزب باید همواره از سطح توقعات مردم فراتر رود و دورنمای روشنی از اهداف و آرمانهای مردم را پیش پای آنها ترسیم کند. حزب باید مهر خود را بر جدال روزمره و موجود در جامعه بکوبد و کاری کند بیش از پیش در دسترس جامعه قرار گیرد تا نیروی هر چه بیشتری به آن روی بیاورند و در نهایت آنرا بعنوان تنها ابزار تحقق مطالبات و انتظارات خود انتخاب کنند. کمیته کردستان باید با تمام توان از نفوذ اجتماعی و اعتبار واقعی خود استفاده کند و کردستان را به سنگر محکم برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران تبدیل نماید. کمیته کردستان از توان و پتانسیل آنچنانی برخوردار هست که براحتی بتواند اجرای پروژه های مهم و بزرگ را در دستور کار خود قرار دهد و با توسل به آنها کل افکار عمومی ایران و جهان نیز را تحت شعاع خود قرار دهد.

ایسکرا: چه پیامی برای مردمی که دلسوزانه و مسئولانه این دیدار را ممکن ساختند، دارید؟

عبداله دارابی: قبل از هر چیز در رابطه با دیدار ما در شب سال نو، قلبا از مردم مریوان به خاطر همکاری بی دریغ و دلسوزانه شان، بخاطر برخورد مسئولانه و درایت سیاسی شان، محبتها و استقبال گرمشان قدردانی می کنم و دست پر مهرشان را بگرمی می فشارم و برایشان آرزوی زندگی شاد و مرفه دارم. یقین داشته باشید ورود ما به داخل شهر مریوان بدون همکاری همه جانبه شما در این ابعاد امکانپذیر نبود. امیدوارم در انجام پیشبرد وظایف خطیرمان موفق باشیم و مشترکا کاری کنیم که در جریان اعتراضات روزمره شعارهای روشن و سیاستهای اصولی را برافرازیم و بدینوسیله مطلقا اجازه ندهید هیچ جریان راست و ناسیونالیستی و قوم پرست و متعصبین تنگ نظر از انرژی و پتانسیل شما به نفع خودشان استفاده نمایند. در یک کلام، باید پرچم آزادی، برابری و عزم و اراده برای بنای یک جامعه مرفه و سوسیالیستی بر فراز مبارزه مردم در سرنگونی رژیم اسلامی به اهتزاز درآید.

با یدی کریمی:

- شما مسئولیت تامین حفاظت از حضور رفقا را بر عهده داشتید، با توجه به سوابق دیرین شما در فعالیتهای مشابه طی سالها متمادی، این بار چه تفاوتهائی را در این زمینه شاهد بودید؟

یدی کریمی: حفاظت و تامین امنیت برای رهبران حزب که بتوانند با اطمینان خاطر با مردم صحبت کنند و برایشان سخنرانی نمایند، این بار نسبت به دفعات گذشته خیلی آسان ترو راحت تر و مطمئن تربود. دلیل آنهم از یک طرف به موقعیت و وضعیت امروز رژیم جمهوری اسلامی و نیرو هایش به مثابه رژیمی که عمرش به پایان رسیده و آخرین روز های عمرش را روز شماری می کند و از طرف دیگر به موقعیت مردمی که عزم جزم کرده اند که این رژیم ضد بشری را سرنگون کنند و وجود حزبی محبوب مردم، روشن بین ، با برنامه ، مصمم و آماده رهبری مبارزه برای بزیر کشیدن جمهوری و بدست گرفتن قدرت سیاسی و برقرار کردن جمهوری سوسیالیستی و دنیای آزاد و برابر، برمی گردد.

بگذارید من این موقعیت و وضعیت را که خود بطور عینی دیده ام را برای خوانندگان نشریه باز گو کنم:

رژیم از چند روز قبل از چهارشنبه سوری و سال نو براساس جنب و جوش مردم شهر مریوان، در این شهر حکومت نظامی برقرار کرده بود و برای جلوگیری از اعتراضات مردم در شب های چهارشنبه سوری و سال نو و همچنین شایعه حضور رهبران حزب کمونیست کارگری ایران در میان مردم شهرمریوان در شب سال نو، از شهر های دیگر نیروی ویژه و کمکی آورده بود و برای کنترل مردم در آن روزها و جلوگیری از ورود ما به شهر به تمام نیروهایش در مقر و پایگاههای شهر و اطراف ان اماده باش کامل اعلام کرده بود و در تمام راههای ورودی و خروجی شهر کمین گذاری نموده بود.

ما علیرغم کل این وضعیت به آسانی وارد شهر شدیم و به مدت بیش از یک ساعت کنترل دو محله تازه آباد و دارسیران که در فاصله ۱۵۰ متری پایگاه و مقر رژیم بود را بدست گرفتیم و رفقا عبداله دارابی و مجید حسینی اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران ضمن گفتگو و تبریک سال نو به مردم برای آنها سخنرانی نمودند و در هنگام خروج از شهر از فاصله ۵۰ متری نیرو های رژیم که در راههای خروجی کمین گذاری کرده بودند، عبور کردیم. بعلاوه روحیه مردم بخصوص جوانان و زنان بشدت بالا و تعرضی بود و در تمام طول این مدت و اجرای کل این پروژه، با اشتیاق و جسارت ما را راهنمایی می کردند، کمین گذاری و تحرکات و جابجایی نیرو های رژیم را لحظه به لحظه به ما اطلاع می دادند و برای نیروی حفاظتی ما یک حفاظ بزرگ امنیتی ایجاد کرده بودند و در جابجاکردن و کمک کردن به ما از همدیگر سبقت می گرفتند.

- به نظر شما رابطه مردم و نیروی حفاظتی به نسبت دوره های پیشین چه تغییراتی کرده است؟

یدی کریمی: همانظور که در سوال قبلی به آن اشاره کردم رابطه مردم با حزب و نیروی حفاظتی حزب بشدت تغییر کرده و همکاری، همراهی، راهنمایی و تامین امنیت از طرف مردم برای نیروی حفاظتی حزب نسبت به گذشته خیلی وسیعتر، نزدیکتر، مستحکم تر و برنامه ریزی شده تر شده است. و در این جا می توانم به جرات بگویم که در آن شب (سال نو) با توجه به آرایش و آمادگی نظامی که نیروهای رژیم به خود گرفته بودند، اگر این رابطه نزدیک و صمیمانه و وسیع بین مردم و نیروی حفاظتی و در واقع بین مردم و حزب وجود نداشت، وارد شدن و کنترل شهر امکان پذیر نبود. رابطه و همکاری وسیع مردم با ما یکی از عوامل و فاکتور اساسی در امکان پذیر کردن این حرکت و اجرای موفقیت آمیز این پروژه بود.

- خود شما از نظر جوانب تخصصی کار تا چه اندازه به موفق بودن کارتان و ماموریتتان مطمئن بودید؟

یدی کریمی: ما با توجه به: ۱- تحلیل و ارزیابی از اوضاع پر تحول سیاسی در ایران ۲- موقعیت و وضعیت وخیم رژیم جمهوری اسلامی و متزلزل بودن نیروهایش (نیروئی که رژیم را در سراشیبی سقوط می بیند و نمی خواهد خود و خانواده اش را فدای رژیمی کند که عمرش به پایان رسیده و رفتنی شده است) ۳- موقعیت مردم (مردمی که عزم جزم کرده رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کند)

۴- رابطه نزدیک مردم با حزب و محبوب بودن حزب و رهبرانش در میان مردم ۵- اعتماد به تشخیص، درایت و طرح ریزی دقیق رهبری حزب و رهبری کمیته کردستان ۶- آمادگی، کاردانی، مهارت و تجارب غنی نیروی حفاظتی حزب؛

از موفق بودن کار و ماموریتمان کاملا مطمئن بودیم و این پروژه را به همان صورتی که طرح ریزی کرده بودیم، اجرا نمودیم.

- چه پیامی برای مردم و چه توصیه هائی برای حزب دارید؟

یدی کریمی: مردم! جمهوری اسلامی رفتنی است و روز های آخر عمرش را می گذارند. اعتراضات و مبارزات خود را هر چه وسیع تر و متحدتر کنید و برای هر چه کوتاه تر کردن عمر این رژیم و سرنگونی آن به حزب کمونیست کارگری ایران، حزبی که پیام آور آزادی و برابری است، بپیوندید و آنرا از هر لحاظ تقویت و گسترش دهید.

و توصیه من به حزب این است که در این شرایط پر تحول و حساس جامعه ایران و برای سرنگونی این رژیم ضد بشری همراه مردم ایران و بدست گرفتن قدرت سیاسی و برقرار کردن جامعه آزاد و برابر، هیچ فرصتی را از دست ندهد و خود را هر چه بیشتر برای جواب دادن به این شرایط آماده تر کند.

* * *

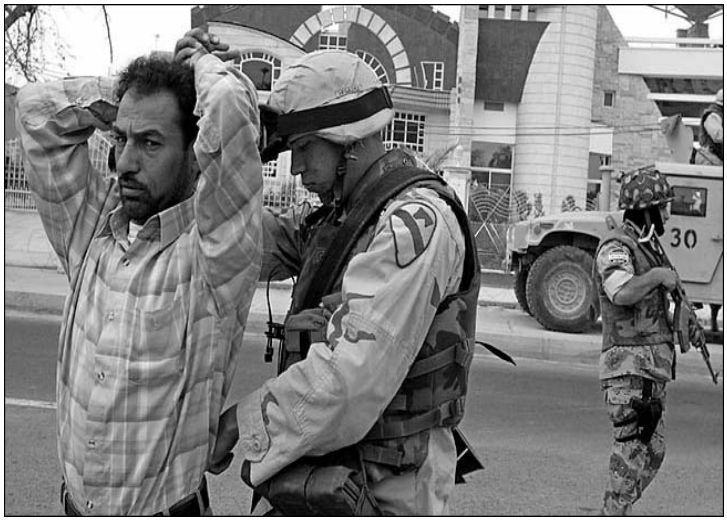
از سایت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران: سایت ایسکرا دیدن کنید:

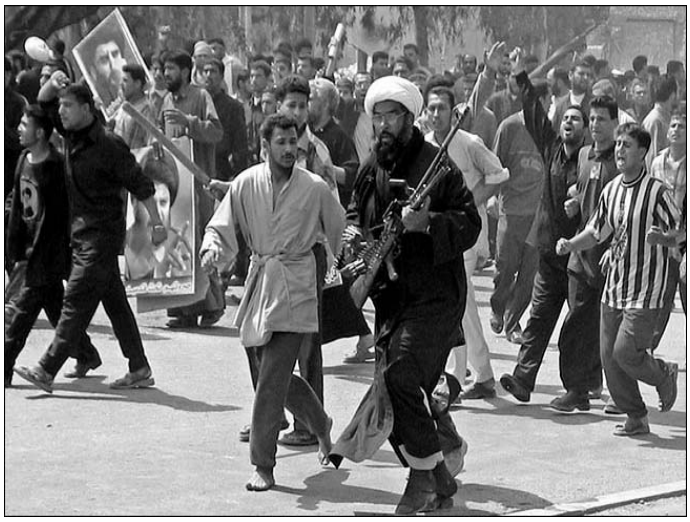
http://www.iskraa.com

در سایت ایسکرا علاوه بر دسترسی به آخرین اطلاعیه های کمیته کردستان و مقالات و نوشته ها و مصاحبه های کادرهای کمیته کردستان، به دیگر سایتهای حزب، بنیاد منصورحکمت و سایتهای روزنه و سایر منابع مفید دسترسی خواهید داشت.

بازی نیروهای سناریو سیاه با مدنیت جامعه عراق

(ادامه از صفحه ۱)





سربازان آمریکائی و حمل "سوغات" اجساد قربانیان برای مردم آمریکا، نقشه خود را پیگیری میکنند. به نظر میرسد فشار افکار عمومی مردم آمریکا و نیروهای ضد جنگ و ضد میلیتاریسم آمریکا که در سالگرد اشغال عراق دامنه وسیعی در آمریکا داشت، تاثیر چندانی در تصمیم دولت بوش ندارد. قرار نیست قربانی شدن هرتعداد سرباز آمریکائی شکست بوش را در انتخابات پیشاروی جار بزند. به همین دلیل آمار واقعی تلفات نیروهای آمریکائی را هنوز اعلام نمیکنند. دمکراسی نیابتی و قبضه قدرت توسط دو حزب سرمایه داران و کمپانیهای آمریکائی بر چنین بی پرنسیپیها و نقض آشکار رای و تصمیم مردم استوار است. بهانه دور جدید درگیریها، ظاهرا دستگیری معاون مقتدا صدر و بستن روزنامه "الحوزه" وابسته به او بوده است. طبق گزارش خبرگزاریهای بین المللی، درگیری و رویاروئی "شیعیان تندرو" با نیروهای "اشغالگر" از شدیدترین نوع آن از زمان سقوط صدام پس از تهاجم به عراق است.

گفته شده است که تحصن مقتدا صدر و نطقهای تحریک آمیز او پس از دستگیری معاونش، مصطفی الیعقوبی، مسبب تظاهرات خشمگینانه هواداران او بوده است. سال گذشته در یک تصفیه درونی بین نیروهای اسلامی، "آیت الله" المجید خوئی که هنگام بازگشت به "میهن" توسط تونی بلر از فرودگاه لندن بدرقه شد، توسط نیروهای صدر، که از دوستان نزدیک سران رژیم اسلامی در ایران است، به طرز فجیعی به قتل رسید، پس از مدتی باقر حکیم قربانی تصفیه های درونی باندهای اسلامی شد و این داستان ترورها و بمب گزاریهای انتحاری از همان شروع اشغال عراق توسط آمریکا و نیروهای متحدش زندگی را بر مردم عراق حرام کرده است. عادت دادن مردم غیر نظامی کوچه و بازار به ترور کور، از عواقب و نتایج سناریو سیاهی است که بانی و مسبب آن، بلر و بوش و حکومت آنها هستند.

اینها آمدند مشتی از مزدوران خود را بعنوان حکام شورای موقت بر مردم عراق گماردند و برادرزاده ها و پسر عموهای قدری تندروتر همانها را در خارج از حکومت نگاه داشتند، بخشی را هم بر کرکوک و نیز برخی شهرهای کردستان عراق حاکم کردند و برخی دیگر را به موقعیتی پائین تر راندند و پاکسازیها و کینه جوئیهای بین کرد و عرب و قومها و ملیتهای دست ساز از نوع ترکمن را از نو و در مقیاسی به مراتب وحشتناکتر از دوران رژیم بعث، بنیان گذاشتند. جنگ قدرت گروهها و دستجات ارتجاعی و جنگ بر سرتسلط بر ویرانه ای که بنام عراق "آزاد شده" بر جای گذاشتند، زیر سایه نظارت تانکها و هلیکوپترهای آپاچی و بریگادهای همواره آماده باش و همیشه دست بر ماشه، نشانی از فروکش ندارد. در میان چنین سناریو خونین و سیاهی، بخشی از نیروهای کرد شورای حکومت دست نشانده، که تصمیم بازهم موقت اداره "فدرالی" کردستان را با بی تفاوتی و نفرت همان مردم کردستان روبرو دیدند، مراسم شادی و ذوق را به سرسپردگان قوم پرست و حلقه بگوش و نمایندگان خود گمارده "کردستان شرقی" سپردند.

نفرت، نفرت تولید میکند و انتقام و اعتراض به درگیریها بین نیروهای ارتجاعی و اشغالگر مدام بازسازی میشود. این سیر فروپاشی مدنیت در عراق و تبدیل آن مملکت به میدان رقابتها و کشمکش بین عناصر سناریو سیاه، فقط تروریسم کور و تمایل به خشونت را بازتولید میکند.

راه عبور جامعه عراق از این وضعیت فلاکتبار و هولناک و خلاصی از کابوس هر روزه ای که بالای سر شهروندان بی دفاع و غیردخیل جامعه عراق در ایجاد چنین شرایطی است، عروج جنبش آزادیخواهانه و سکولار و پایان دادن به دستبندیهای قومی و مذهبی، احیای اراده مردم و کنترل اوضاع توسط خود مردم، پایان دادن به اشغال عراق و سپردن سرنوشت آن جامعه به دست مردم است. در یک شرایط متعارف و غیر جنگی بدور از رعب و وحشت تروریسم کور، در شرایطی که دست نیروهای ارتجاع اسلامی از جامعه عراق کوتاه شده باشد و در شرایطی که چنین باندهائی که همتایانشان در شورای حکومتی عراق جا خوش کرده اند، نتوانند و امکان و فرصت نیابند تا با تکیه بر خشم و احساسات بحق مردم از میلیتاریسم و استیلا جوئی اشغالگران بعنوان قهرمانان "جهاد" و نیروی "ضد اشغالگر" برای بمب گزاریها و تصفیه های درونی برای خودمشروعیت کسب کنند، اوضاع برای دخالت متمدنانه مردم برای تعیین تکلیف جامعه خود فراهم میشود. یک فاکتور تعیین کننده برای حفظ مدنیت نه تنها در عراق بلکه در منطقه، جمهوری اسلامی است. بزیر کشیدن قدرت دولتی اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در حکومت، گامی جدی در راستای پایان دادن به سناریو سیاه است.

دو سوی عناصر سناریو سیاه، مدام یکدیگر را بازتولید میکنند و مادم که این نیروها در جامعه عراق میداندار و یکی در مقام "حاکم" و دیگری در موقعیت نیروی "جهادگر" بعنوان "ضد اشغال" فعال بمانند، امیدی به برون رفت از توحش به گلوله بستنها و بمبهای انتحاری و تصفیه های خونین درون این دوقطب خانواده بانیان و معماران سناریو سیاه نیست.

در آنسو، جمهوری اسلامی در بستر مرگ، فرصت می یابد چند صباحی دیگر نفس بکشد و امید به جولان ارتجاع اسلامی را در چنین لجنزار خونینی، در لاشه متعفن خود بدمد. جامعه عراق و زندگی شهروندان آن به میدان آزمایش جنگ منافع آمریکا و نیروهای اسلامی و محل درگیری و تصفیه حسابهای خونین بین فراکسیونهای مختلف حکومتی و خارج حکومتی نیروهای سیاه تبدیل شده است. در این رویدادها طبق گزارش روزنامه "الحیات" آثار دخالت سران رژیم اسلامی کاملا رد یابی شده است. گفته شده است که "حسن کاظمی قمی" کاردار سفارت جمهوری اسلامی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران و رابط و منبع تامین مالی و تدارکاتی دارو دسته مقتدا صدر است. مقامات امنیتی و نظامی آمریکا و نیز منابع "کرد" که در شورای حکومتی عراق نشسته اند، و خود زمانی نه چندان دور سر کمونیستهای عراق را برای رژیم اسلامی می بریدند، مدارکی "انکار ناپذیر" در دست دارند که جنایت فجیع فلوجه و مثله کردن ۴ آمریکائی و تحریکات نیروهای وابسته به مقتدا صدر مستقیما توسط جمهوری اسلامی هدایت شده است! بدین ترتیب دامنه تلاش رژیم رو به مرگ اسلامی برای بقا خود از طریق بازی کردن با خون و اجساد تکه پاره شده شهروندان عراقی و غیر عراقی، کابوس توحش آویزان بر فراز جامعه عراق را وحشتناکتر و سهمگین تر کرده است.

صحنه سیاسی عراق عرض اندام مدنیت و به میدان آمدن نیروهای مدافع جهان متمدن و دخالت فعالانه و مسئولانه تنها امید مردم عراق، حزب کمونیست کارگری عراق، را می طلبد.

۶ مارس ۲۰۰۴

* * *

کمک مالی به کمیته کردستان

رفقای واحد وستروس

۵۰۰۰ کرون

مریم افراسیاپور

۲۰۰۰ کرون

اول مه را تعطیل کنیم و به خیابان بیائیم

اول ماه مه، (امسال ۱۲ اردیبهشت)، روز جهانی کارگر است. این روز ما است. این روز باید همه جا تعطیل شود. نه فقط کارخانه ها که همه جا باید تعطیل شود. کار را تعطیل کنیم و صدایمان را بلند کنیم. اجتماعات بزرگ برپا کنیم و خواست هایمان را همه جا اعلام کنیم. اول مه باید شعارها مال ما باشد و بلندگوها دست ما باشد. اعلام کنیم که این شرایط غیر انسانی را دیگر تحمل نمیکنیم. اعلام کنیم که کشتار رفقایمان در خاتون آباد و شهربابک را محکوم میکنیم، که از سرکوب رفقایمان در نساجی های اصفهان اعلام انزجار میکنیم و خواهان معرفی و مجازات عاملان کشتار و سرکوب هستیم. نفرت مان را از اخراج هزاران رفیقمان در سدکارون و در سراسر کشور اعلام کنیم. اعلام کنیم که نپرداختن مزد کارگر جنایت است، که دستمزدهای زیر خط فقر بس است.

این زندگی نیست که به ما و بچه هایمان تحمیل کرده اند. نه مزد کافی میدهند، نه همان مزد را تمام و کمال میپردازند، نه بیمه بیکاری داریم، نه ایمنی داریم، نه آزادی بیان داریم، نه حق تشکل و اعتصاب. همه جا را تعطیل کنیم، به خیابان بیائیم و با صدای بلند اعلام کنیم کارگران جهان متحد شوید، بگوئیم مرگ بر سرمایه داری، مرگ بر تبعیض و نابرابری، نابود باد فقر و بیکاری. اجتماع کنیم و در سخنرانی ها و در قطعنامه هایمان از مبارزات رفقایمان در چهارگوشه کشور و در سراسر جهان پشتیبانی کنیم، با صدای بلند از مبارزات معلمان و پرستاران و سایر زحمتکشان برای یک زندگی بهتر حمایت کنیم، صفوفمان را متحد کنیم و آمادگی مان را، اراده مان را، عزم جزممان را برای تغییر این وضع اعلام کنیم.

کارگران، معلمان، زنان، جوانان، مردم آزادیخواه!
روز کارگر روز اعتراض به تمام نابرابریها و تبعیضات و بیحقوقی هاست. روز اعلام انزجار از نظام سرمایه داری، روز اعتراض به فقر و بیکاری، روز اعتراض به عاملان سیه روزی ما و روز اعلام آمادگی برای تغییر این اوضاع است. اول مه روز همه ما است. یکصدا و متحد همه جا را تعطیل کنیم و به خیابان بیائیم.

زنده باد اول مه
زنده باد اتحاد جهانی کارگران
حزب کمونیست کارگری ایران
۸ فروردین ۸۳

...کومه له کجاست؟

(ادامه از صفحه ۳)

ایران را به دفاع از خواست مردم کردستان عراق برای رفع ستم چندین ساله فرامیخوانیم..."
برای کسی که پروسه فوق را تعقیب کرده باشد، میداند که این دیالکت دیگری از زبان دیپلماسی چادر و رادیو و اردوگاه و همان سیاست دیپلوماسی در شکافهای منطقه است. منظور این است که مضحکه قانون اساسی آمریکایی اسلامی قومی عراق میخواهد ستم کرد را حل کند، کدام ستم؟ مساله کرد در عراق، با رفتن رژیم فاشیستی بعث و دخیل شدن احزاب ملی عشایر کرد در خیمه شب بازی مجلس حکم و حاکمیت مرکزی،!! چه کسانی باز میخواهد با دفاع از همین دسته های مسلح و قوانیشان مساله کرد، در عراق حل شود!!!؟
خوب اگر این محدویت اردوگاه و چادر و نان، کسی را ناچار میکند که حرفش را طوری دیگر بر زبان بیاورد، تئوری شکست آذرین ـ حجاریان، که رزق و روزی کسی را در دست ندارد. بیانیه پلنوم اخیر را چکار میکنند؟ بیانیه ای که آشکارا دست در دست تئوری شکست و تسلیم میگذارد. پلنومی که شکست دو خرداد را در پارگراف اول خود به پای جناح محافظه کار می نویسد و جامعه را صحنه جدال جناحهای رژیم می پندارد و نیروی مردم را قلم میگیرد، پلنومی که معتقد است، پرچم "اصلاحات" در دست روشنفکران لیبرال بر افراشته شود و مردم باید منتظر بمانند تا این روشنفکران کاری برایشان بکنند، پلنومی که آگاهانه جریانات ارتجاعی قومی و مشخصا یکیتی و پارتی را از صحنه بازیگران سناریوی سیاه در عراق بیرون میکشد و یکجا آب تطهیر بر نقش ناسیونالیسم کرد در برزخ جاری عراق، می پاشد. این همه راست روی را که نمی شود به بهانه اردوگاه و... تحویل عضوی داد که خود را کمونیست و سوسیالیست تعریف کرده است. این دیگر با چه توجیه میشود؟ ابراهیم علیزاده و کمیته مرکزی کومه له، میتوانستند این یکی فرصت را از دست ندهند و در کنار مردم عراق و مبارزات انقلابی مردم ایران امیدوار بمانند. حداقل میتوانستند به سیاق ده سال گذشته چیزی نگویند، دهسال است در جلسات و جمعها زیر تیتر " اوضاع سیاسی ایران و کردستان" تمرین میکنند که چیزی نگفته باشند، اینبار هم می توانستند همانطور رفتار کنند. پلنوم کومه له میشد خود را برای استقبال انقلاب آتی ایران مهیا کند. اما نه! عالم واقعی دنیای سیاست، سرسخت تر، از این آرزوها است. این همه تلاش و دل سوزاندن با یاس تاسف انگیزی جواب میگیرد. جریانی که بیش از یک دهه است انتظار افقش، سکوت ومماشات سیاستش و صبر و محدویت پذیری توجیه هاتش میباشند، دشوار است مسیر دیگری را بپیماید. با رهبری که با شور انقلابی مردم ایران تهیج نشود کسانی که امید خود را به باندهای مسلح عشایر کرد بسته باشند، جریانی که سکان و جهت یاب تشکیلات خود را به "ناقهرمانان" تندیپچها و قهرمانان فرار و سلب مسئولیت و تسلیم طلبی بسپارد، جریانی که خون ریخته شده مادرید و بغداد و غزه و اسرائیل، احساسش را به جوش نیاورد و تنها خون ریخته شده اربیل به هیجانش میاورد، دشوار است که مسیر راست روی را سد کند. این روند غم انگیز کجا میرود؟ دل سوزاندن ما چه تاثیری بر این روند خواهد کذاشت؟ در حالیکه حتی رهبری کومه له با لجاجت از چشم دوختن صریح بر مشکلات و معضل خویش ابا دارد، جواب این سوالات نزد ما نیست، این جواب به تصمیم کادرها و اعضا این سازمان، ربط پیدا میکند.
بقول منصور حکمت "... سه عنصر آگاهی، پراتیک اجتماعی و اراده در تغییر، نقش اساسی دارند..." اراده و تصمیم این انسانها میتواند دورنمائی را که رهبری کومه له برای سرنوشت سیاسی این سازمان ترسیم کرده اند، حداقل مورد سوال قرار دهد. من امیدوارم چنین باشد.

۲۵مارس ۲۰۰۴

***

دستگیر شدگان اعتراضات اخیر در اصفهان فورا باید آزاد شوند

بدنبال اعتراض روز ۱۵ فروردین ماه مردم اصفهان علیه دو صندوق قرض الحسنه که پولهای آنها را بالا کشیده اند، شماری از مردم معترض دستگیر شده اند. مقامات نیروهای سرکوبکر رژیم نیز به این امر اعتراف دارند. ذوالفقاری فرمانده نیروهای انتظامی اصفهان در جمع خبرنگاران گفته است که حدود ۲۵ نفر از معترضین دستگیر شده اند. این دستگیریها زمانی اتفاق افتاد که مردم روز ۱۵ فروردین ماه برای طلب کردن پولهای خود از دو صندوق قرض الحسنه، محمد رسول الله و آل طه، اقدام به برپایی یک تجمع اعتراضی وسیع و گسترده در شهر اصفهان کردند. بنا به خبر دریافتی، در این روز مردم با تجمع در خیابان و فلکه احمد آباد و خیابان جی، محل استقرار این صندوقها، علیه زالو صفتانی که از قبل اندوخته های ناچیز مردم پروار شده اند شعار سر دادند. جمعیت خشمگین با مسدود کردن خیابان، شیشه های چند بانک اطراف را شکستند و بسوی استانداری اصفهان راهپیمایی کردند که با سرکوب نیروهای پلیس و پاسدار روبرو شدند. مردم شعارهایی علیه گودرزی، رئیس هیات مدیره یکی از صندوق ها و همچنین استاندار اصفهان سر می دادند.
بنا به گزارشات موجود حدود دویست و پنجاه هزار نفر از مردم اصفهان در صندوق محمد رسول الله سپرده دارند. این صندوق ها از محل ذخیره های ناچیز کارگران و اقشار زحمتکش، سرمایه های کلانی به جیب زده اند و اکنون که در رقابت با بانک مرکزی به ورشکستگی و یا بحران کشیده شده اند، درصدند که پولهای مردم را بالا بکشند و آنها را سر بدوانند. جمهوری اسلامی که خود رئیس دزدان و چپاولگران است، پاسخ اعتراض حق طلبانه مردم را با سرکوب و دستگیری می دهد.

حزب کمونیست کارگری دستگیری و سرکوب مردم اصفهان را محکوم می کند و همه مردم شریف و مبارز اصفهان را فرا می خواند که برای آزادی دستگیرشدگان اخیر تلاش کنند. همه دستگیر شدگان فورا و بی درنگ باید آزاد شوند و پولهای مردم باید به آنها پس داده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ فروردین ماه ۱۳۸۳ - ٦ آوریل ۲۰۰۴

ایسکرا

۲۰۶

۲۶ فروردین ۱۳۸۳ - ۱۴ آوریل ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اول مه، اجتماعات بزرگ و قدرتمند

مصاحبه رادیو انترناسیونال با رحمان حسین زاده

مصطفی اسدپور: از اینجا شروع کنیم. اول ماه مه، روز کارگر مال کی‌یه؟ چرا باید آن را جشن گرفت؟

رحمان حسین زاده: ابتدا با تبریک اول مه به همه کارگران و مردم روز کارگر، روز همه کارگران است، روز همه ماست، روز همه انسانهای جامعه منهای یک اقلیت انگل سرمایه دار. همه کارگران، همه کارکنان جامعه، همه کسانی که با رنج و زحمت خودشان، گرداننده و سازنده این

صفحه ۲



رحمان حسین زاده



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

بشریت به زندگی تحت کابوس تروریسم کور تن نمیدهد





ایرج فرزاد

پس از چند روز غیبت، سرانجام دیروز بوش حاضر شد که در یک کنفرانس خبری شرکت کند و خطاب به "ملت" دونکته را روشن کند، اول اینکه حکومت او برای عراق استراتژی قابل دفاع دارد و او به اصول "دمکراسی"، یعنی همانهائی که نیروهای اجیر و آدمکش حرفه ای نمونه اش را در فلوجه اجرا میکنند، کماکان وفادار است و دوم در برابر فشاری که معمولا مقدمه اعلام شکستهاست، یعنی اطلاع قبلی او از عملیات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ و انجام ندادن هیچ اقدام پیشگیرانه، پاسخ بدهد. بوش در این کنفرانس ۱۷ دقیقه ای گفت: آمریکا مصمم است که "وظیفه و شغل خود را بدون تردید و تزلزل در عراق به پایان برساند" طبعا مثل هر مورد دیگری در برابر سوالات متعدد خبرنگاران که آیا سیاست بوش در مورد عراق اشتباهی داشته و یا دچار شکست شده است، و یا اینکه آیا او میخواهد قتلگاه و ویتنام دیگری را برای پرسنل ارتش آمریکا ایجاد کند، با پاسخ کلیشه ای همیشگی یعنی تاکید بر درستی سیاستهای تاکنونی و تصمیم به ادامه آنها روبرو شد و این یعنی کشتار بیشتر یعنی وعده ادامه تحویل اجساد کشته شدگان سربازان آمریکائی به خانواده هایشان و یعنی تشدید عکس العملها و "شهادت طلبیها" و حرکات جنون آمیز جریانات اسلامی در عراق. بوش برای تضمین ادامه سیاستهای خود،

ص ۳

زنده باد اول ماه مه

درباره خودکشی کارگر کارخانه قند میاندوآب

ص ۴

کریم (عباس) نظری درگذشت

ص ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

اول مه، اجتماعات بزرگ و قدرتمند

جامعه هستند، به نظر من صاحب روز کارگر و روز جهانی کارگرند و همه کارگران و همه مردم آزادیخواه، جا دارد این روز را گرامی‌بداریم جشن و متینگ و شادی داشته باشیم جامعه باید به کارگران و همه سازندگانش احترام بگذارد

مصطفی اسدپور: در تاریخ مراسمهای اول مه، در تدارک برگزاریش، شب نامه و اجلاس پنهانی و... را سراغ داریم اما اصل بر علنیت و مراسمهای علنی است. در جاهایی مثل کشورهای اروپایی که کارگر موقعیت بهتری داره، شهر و خیابان را می بندند حتی پلیس و امکانات دیگر به خدمت گرفته میشود، تا کارگران، متینگ‌ها و کارناوالها و رژه‌هایشان را برگزار کنند. چرا این علنیت؟

رحمان حسین زاده: به این دلیل ساده، که هیچ چیز قابل مخفی کردن وجود ندارد. گرامیداشت روز کارگر، روز اکثریت انسانهای جامعه، دلیلی نداره که مخفی باشد. در این روز قرار است متینگ و جشن و شادی برگزار شود. کارگران ادعانامه‌های خودشان را علیه وضع موجود مطرح کنند. قطعنامه‌ها و مطالباتشان را مطرح کنند. این جزو حقوق اولیه و ابتدایی کارگران و هر بخش دیگر جامعه است. در نتیجه هیچ چیز قابل مخفی کردن وجود ندارد و باید علنی برگزار شود. علاوه بر آن کارگر به عنوان یک طبقه، علنی است و علنی کار میکند و رنج و زحمت میکشد. علنی مبارزه میکند. علنی خواست و مطالباتش را مطرح میکند. به این دلیل مراسمهای این روز باید علنی باشد. اینکه در رژیمهای ضد کارگر و ضد مردمی و سیستمهایی که سرکوب را به جامعه تحمیل میکنند، از جمله در ۲۵ سالی که جمهوری اسلامی حاکم بوده، رژیمهای ضد کارگر و ضد مردمی از ابراز وجود طبقه کارگر، از طرح ادعانامه و مطالباتشان، و حق‌خواهی کارگر نگرانند. آن را ضد حاکمیت سیاه و استبدادی خود میدانند. در نتیجه سرکوب میکنند، فشار میگذارند. روز کارگر را ممنوع اعلام میکنند. گرامیداشت طبیعی روز کارگر را ممنوع میکنند به این دلیل در مقاطعی شب نامه و مخفی کاری برای تدارک برگزاری ماه مه و غیره را به جامعه کارگری تحمیل کرده‌اند. ما داریم این وضع را قبول نمی کنیم و آن را عوض میکنیم به طرف برگزاری هر چه با شکوهتر و علنی‌تر روز کارگر میرویم

مصطفی اسدپور: این روز به عنوان جشن روز کارگر، جشن خانوادگی روز کارگر هم شناخته میشود چرا جشن؟

رحمان حسین زاده: کارگر و خانواده کارگری یک پدیده اند در این روز در کنار هم هستند. در عین حال طبقه کارگر در سراسر جهان هر چند با ابتکارات مختلف، اما با یک اقدام مشترک، جشن جهانی روز کارگر را برپا میکنند همین بعد همسرنوشتی جهانی و عمل مشترک جهانی، دلپذیر و شوق‌انگیز است و جشن در خود آن نهفته است. کارگران در سراسر جهان و به طور همزمان این یک روز را داریم به عنوان روز جشن و شادی و اتحاد و همبستگی و کیفرخواست این طبقه علیه نظم سرمایه و باید با شکوه آن را جشن بگیریم

مصطفی اسدپور: این روز تعطیل است ولی ژورنالیسم و توجه جامعه به هیچ وجه تعطیل نیست. نگاهها متوجه پلاتفرمها، باندرولها، تعداد شرکت کنندگان، اینکه چه گفته شد و چه خواسته شد؟ به ایران میخواهم برسم اوضاع سیاسی ویژه ای در ایران داریم. چه نوع اول ماه مه میتواند با آن منطبق باشد؟

رحمان حسین زاده: به نظرم یک اول ماه مه بسیار گسترده و باشکوه، به این معنا که لازم است، اجتماعات بزرگ را داشته باشیم. بزرگترین تجمعات، بزرگترین متینگها، در میادین اصلی شهرها، در سالنهای بزرگ. این حق ماست و ما باید امسال در این اجتماعات بزرگ جشن و شادی را داشته باشیم و ادعانامه ها و مطالبات و خواسته‌هایمان را مطرح کنیم. دو فاکتور به این مسئله بسیار کمک میکند اوضاع سیاسی بسیار مساعد برای پیشروی طبقه کارگر و مبارزه کارگری در روز اول مه ۱۳۸۳ وجود دارد این موقعیت را باید تشخیص داد و بر این اساس بیشترین اتحاد و همبستگی و بیشترین متینگها و اجتماعات بزرگ را باید داشته باشیم. جمهوری اسلامی ضعیف است و از ضعف آن هم برای پیشروی بیشتر باید استفاده کرد و یک نکته مهم دیگر، طبقه کارگر ایران دارای حزب خودش است. یک حزب کمونیست کارگری حاضر و آماده در صحنه سیاسی هست، با برنامه، سیاستها و پلاتفرمهای روشن، با نمایندگی کردن خواسته‌ای بر حق کارگران، در این ۲۰ سال که مطرح کرده و به صدر جامعه کشاندیم. این ابزار مهمی‌یه در دستمان و در سراسری کردن مراسمها و خواسته‌هایمان. در نتیجه انتظار اینست ماه مه امسال را بسیار با شکوه، بسیار گسترده، در همه شهرها، در میادین اصلی، در سالنهای بزرگ و اجتماعات بزرگ، داشته باشیم. کارگران و خانواده‌های کارگری، همه زنان و مردان و دختران و پسران در روز کارگر دور هم جمع شویم، هم جشن و شادی کنیم و هم قطعنامه و پلاتفرم و مطالباتمان را علیه وضع موجود طرح کنیم

مصطفی اسدپور: اگر به یکسال گذشته نگاه کنیم به لیست مبارزات کارگری که لیست طولانی‌یه، از مطالبات آنها. دستمزدها، اخراجها، حقوق پرداخت نشده، ایمنی محیط کار و غیره، در عین حال روز همبستگی بین المللی کارگری‌یه، اگر از شما بپرسند، پلاکاردها و پلاتفرمها، چه چیزهایی را شامل میشود؟

رحمان حسین زاده: خیلی چیزها را میشود مطرح کرد اما اگر بر چند مسئله اساسی تاکید بگذارم، اولین مسئله اعلام همبستگی جهانی روز کارگر است. بگذار، کارگران ایران امسال همبستگی خودشان و دست در دست گذاشتن با همه کارگران جهان را در متینگها و در قطعنامه‌هایشان اعلام کنند. علاوه بر آن در شرایط مشخص امسال، مسئله بهبود زندگی و گشایشی در زندگی طبقه کارگر ایران یک مسئله اساسی است که قاعدتا در خواسته‌ها و مطالباتی چون اعتراض به پایین بودن دستمزدها، مطالبه افزایش دستمزدها، پرداخت حقوقهای معوقه، بیمه بیکاری و بیمه‌های اجتماعی باید خود را نشان دهد. خواست حق تشکل و اعتصاب مطرح شود. در متینگها و قطعنامه‌ها، علیه استثمار، علیه کارمزدی، علیه تبعیض و نابرابری، و علیه سرمایه‌داری باید تاکید جدی کرد. لازمست آزادی و برابری را مطرح کنیم. در محکومیت کشتار کارگران خاتون آباد و سرکوب مبارزات کارگران و اخراجها باید اقدام کرد. همچنین حمایت از مبارزات بخشهای مختلف جامعه، از جمله معلمان که فکر میکنم در همان اردیبهشت ماه، دور جدیدی از مبارزات آنها شروع میشود، حمایت از مبارزات دانشجویان و دیگر بخشهای معترض جامعه جا دارد در مراسمها و قطعنامه‌ها بر آنها تاکید شود

مصطفی اسدپور: به لیست خواسته‌ها و مطالبات اشاره کردید. من از سر دیگری نگاه میکنم در اوضاع سیاسی ایران، ما با یک جنبش اعتراضی روبرو هستیم، مسئله آینده سیاسی ایران، بعد از جمهوری اسلامی مورد مناقشه شدید نیروهای مختلف و پلاتفرمهای مختلف مطرح میکنند. یک اول مه با این خصوصیات که شما اشاره کردید، چه تاثیری بر اوضاع سیاسی ایران خواهد داشت؟

رحمان حسین زاده: به نظرم اگر اول مه امسال توسط کارگران با شکوه، گسترده، و قدرتمند برگزار شود، نشان خواهد داد که در اوضاع کنونی ایران، طبقه کارگر پا به میدان گذاشته، به وسط صحنه سیاست آمده. نیروی تعیین کننده در آن جامعه است. و دارد آینده سیاسی ایران را رقم میزند. به این دلایل در این اوضاع برگزاری اول مه قدرتمند، نقش بسیار تعیین کننده ای در سیر تحولات، در تامین آینده بهتر و اینکه کارگر میتواند، مهر خودش را بر تحولات بکوبد، ایفا میکند. در این شرایط کارگران باید خواستار آینده‌ای روشن، جامعه‌ای آزاد و برابر و پر از رفاه برای همه انسانها و برای کارگران بشوند

مصطفی اسدپور: آخرین سئوالم را که به این روز مربوط است را مطرح میکنم گفتید، این روز، روز همبستگی بین‌المللی کارگری است. بغل دست کارگر در ایران، مسئله کارگر افغانی مطرح است، که همکار و همسایه و همسرنوشت آنها بوده‌اند. جمهوری اسلامی، سال ۸۳ را اعلام کرده که کارگران افغانی باید اخراج شوند. این موضوع در اول مه چه جایی میتواند داشته باشد؟

رحمان حسین زاده: به نظرم توجه به آن مسئله بسیار مهمی است. حمایت از کارگران افغان، به عنوان کارگران، همکاران، به عنوان شهروندانی که سالهاست در جامعه ایران حضور دارند، کار میکنند و سازنده هستند، بسیار مهم است. قاعدتا در متینگهای ماه مه و در قطعنامه‌هایمان، این اقدام رژیم باید محکوم شود و از کارگران افغان بی‌قید و شرط حمایت شود. ببینید، این اقدام جنایتکارانه‌ایست که جمهوری اسلامی سالهاست در دستور دارد به نظرم نباید گذاشت اجرا شود، همانطور که تا بحال هم فشار اعتراضی و جو اعتراضی جامعه نگذاشته این اقدام جنایتکارانه را به سرانجام برسانند. این موضوع جنبه قوی همبستگی کارگری دارد، علاوه بر آن حقیقتش این بخش جامعه که سالها قبل تحت شرایط سخت به ایران آمده‌اند، سالهاست شهروندان جامعه‌اند. نسل جوان ۱۵-۲۰ ساله در ایران متولد شده و بزرگ شده‌اند. هیچ تصویری از زندگی و کار و تحصیل از افغانستان ندارند. چرا باید به افغانستان برگردانده شوند؟ اینها و خانواده‌ایشان که از دو دهه قبل در ایران ساکن شده و کارکرده و رنج کشیده اند، چرا باید برگردانده شوند؟ اینها شهروندان متساوی‌الحقوق جامعه ایران هستند و از حق حضور و کار و زندگی آنها قاطعانه باید حمایت کرد. بندی از قطعنامه های روز کارگر میتواند به این موضوع اختصاص داده شود

***

کابوس تروریسم...

مدنیت یک جامعه، جان سربازان آمریکائی و امنیت و آسایش منطقه را به بازی گرفته است.

اما اوضاع عراق به نحو خیره کننده ای راه حل عاجل و فوری خروج از سناریو سیاه و جولان دگر باره عناصر جنایتکار این سناریو را از مردم جهان و نیروهای آزادیخواه می طلبد. همه دنیا شاهد جنایاتی هستند که در حال حاضر در عراق اتفاق میافتند. بیش از یک هفته است ارتباط شهر فلوجه را با دنیای خارج قطع کرده اند و نیروهای آدمکشی که ارتش آمریکا و دولت آمریکا و آقای برمر اجیر کرده اند، مردم را زیر آتش توپ و بمباران و حملات هوائی و زمینی گرفته است. آنهائی که توانسته اند از شهر فرار کنند، داستانهای وحشتناکی از قتل و کشتار وحشیانه ای که توسط نیروهای "آزاد کننده" عراق انجام میشود، نقل میکنند. معلوم شده است که دولت جناب پریزیدنت بوش به منظور گریز از پاسخ دادن به افکار مردم آمریکا و توضیح تلفات هر روزه نیروهای نظامیش، تعداد ۱۵ هزار نیروی آدمکش حرفه ای از شرکتهای مقاطعه کار چنین جنایاتی "خریداری" کند. رویتر در تیتر صفحه اول نشریه اینترنتی خود این سوال را از خوانندگان خود کرده بود: (به نظر شما دومین ارتش حاضر در عراق چه نیروئی است؟ اگر پاسخ نیروهای ارتش انگلیس است، اشتباه است! این نیرو متشکل از ۱۵ هزار نفر آدمکش حرفه ای است که دولت آمریکا "قابلیت" هایشان را خریده است و حتی محافظین شخصی و بادی گاردهای برمر از این نیرو تامین شده است!) چنین نیروئی را نیاز داشتند که به چند ضرورت و یک بحران لاعلاج پاسخ داده باشند: -عدم تمایل نیروهای نظامی "متحدین" دولت بوش برای ادامه حضور در شرایطی که ما هر روز شاهد بمبهای انتحاری و عملیات اسلامیون و بقایای رژیم بعث هستیم؛ - فشار افکار عمومی مردم غرب بویژه مردم آمریکا که همواره از تکرار سندروم ویتنام نگران و هراس دارند و هر روز طی یک سال گذشته سوغات و برکات سیاست بوش در عراق را با دفن عزیزان دریافت میکنند -غیر متعارف بودن تاکتیکها و شیوه های مقابله و "جهاد ضد اشغالگری" نیروهای اسلامی و حامیان ناسیونالیسم زخم خورده عرب آنها بمبهای انتحاری، مثله کردن اجساد قربانیان حتی بعد از قتل آنها و رفتار جنایتکارانه با اسرای جنگی - دامن گرفتن انتقام و انتقامجوئی کور وخونین تر در این زمینه و در نتیجه هر چه بیشتر غرق شدن در منجلاب سناریو سیاه -اعلام ۳۰ژوئن امسال بعنوان تاریخی که حکام آمریکا قرار است اداره عراق را به "مردم" آن کشور واگذار کنند، تمام نیروهای مرتجع و انواع سران قبیله و جریانات عشیره ای و قومی را به این فکر انداخته است تا قبل از این تاریخ از طریق بخون کشیدن هر چه بیشتر جامعه عراق مناطق و مراکز و پایگاههائی را تصرف کنند تا حکومت آتی را در برابر عمل انجام شده قرار داده و آنان را وادار به تمکین و یا سهیم کردن خود در قدرت کنند. جنایات "ارتش المهدی" مقتدا صدر و رفتار وحشیانه با اسرای به قتل رسیده و اجساد مثله شده آنان، پرده ای از بازی نیروهای سناریو سیاه برای بازی با مدنیت جامعه عراق است. فدرالیسم کاغذی و موقتی حکومت موقت، هنوز به بازار عرضه نشده در دامن جریانات ناسیونالیستی و قومی کرد که به امید اتحاد "ادارات کردی" ناخنهایشان را میجویدند و هیچ نشده وعده زهر چشم گرفتن از آزادیخواهان را در دوائر قبیله و عشیره خود پخش کرده بودند، با بی خاصیت بودن خود شورای حکومتی در اوضاع جاری دود شد و به هوا رفت و به آرزوهای برباد رفته شان پیوست. در دور آتی اوضاع عراق، ناسیونالیسم و قوم پرستی کرد، بیش از پیش به طایفه و سکت و عشیره خود خواهند چسپید و دورنمای جنگ دیرین قدرت مجددا سر باز خواهد کرد. اما این بار میدان تاخت و تاز اینها نیز تنگ و تنگ تر خواهد بود و ماهیت ناسیونالیسم کرد و آرمانهای عقب مانده احزاب و نیروهای این گرایش بیش از پیش بر مردم کردستان عراق آشکار خواهد شد. یگانگی با کمترین خواست و مطالبه مدنی از اینها ساطع خواهد شد، دوران پایانی سلطه ناسیونالیسم بر اذهان مردم آغازی بی بازگشت خواهد گرفت و بار دیگر ما شاهد شام غریبان ناسیونالیسم کرد و فالانژهای متعصب و سرخورده آن خواهیم بود - و بالاخره فعال تر شدن سران رژیم اسلامی و یافتن مفری دیگر در ابقای حکومت جنایتکارانه خود و به جولان انداختن نیروهای هار اسلام سیاسی و در نتیجه آن کسب امتیاز از آمریکا و دولتهای اروپای واحد معلوم شده است که علیرغم همه ادا و اطوارهای سران رژیم اسلامی در اعلام مرزبندی با نیروهای "تندرو اسلامی"، آتش بیار معرکه و یکی از منابع مهم تامین مالی و تدارکاتی و تسلیحاتی و پرسنلی امثال مقتدا صدر و "سنیهای" فلوجه، همین رژیم اسلامی بوده است. شهر کربلا محل گسیل پاسداران رژیم اسلامی و عناصر حزب اللهی شده است که با عنوان "معتکفین" پناه آورده به جوار "مرقد امام شهید شیعیان" منیع و سرچشمه سازماندهی بسیاری از عملیات نظامی و انتحاری و انفجاری بوده است. رژیم اسلامی این قدرت و میدان مانور و این ظرفیت ضدانسانی و جنون آدمکشی را بار دیگر به رخ مقامات حکومت بوش کشید و از بابت آن امتیاز خواست. و مقامات دولتی آمریکا با بیان اینکه (از سران رژیم اسلامی خواسته اند تا از "نفوذ" خود در میان شیعیان جنوب عراق برای آرام کردن اوضاع استفاده کنند)، در واقع بار دیگر پای دادن امتیاز به اسلام سیاسی در قدرت و بند و بستهای همیشگی با کثیفترین نیروهای ارتجاعی رفتند. در برابر این مشکل تراشیهای رژیم اسلامی، مقامات آمریکا فعلا و موقتا تصمیم گرفته اند پرونده هسته ای رژیم اسلامی را مختومه اعلام کنند و بطور موقت فشار به رژیم اسلامی در مورد "نقض حقوق بشر" را بایگانی کنند و این بازی همیشگی و دیپلوماسی انجیل و قرآن بین حکومت اسلامی و دولتهای غربی بوده است و تصور میکنند که میدان برای جولان این هوسهای احمقانه را همواره در دسترس دارند.

اما اوضاع جهان و انتظارات مردم غرب در مورد پایان دادن به مثله کردن مدنیت و بازار توحش و بربریت نیروهای دخیل در این وضعیت و بویژه اعتراضات مردم آمریکا به کشتار فرزندان خود، اجازه تحمیل زندگی تحت کابوس هرروزه ترور کور و جنایات فجیع را نمیدهد. اعتراضات گسترده و وسیع مردم آمریکا در سالروز اشغال عراق و بازخواست هر روزه خانواده سربازان آمریکائی مستقر در عراق، تا همین دیروزا جناب بوش را از ظاهر شدن در انظار عمومی بازداشته و ترسانده بود. جهان متمدن اجازه تداوم سناریو بربریت و توحش را نمیدهد.

رژیم اسلامی بعنوان یک ستون اصلی تشنج در عراق و بعنوان راس اسلام سیاسی در منطقه، آخرین نفسهایش را میکشد و مردمی هفتاد میلیونی را در برابر خود میبینند که دیگر به چیزی جز بزیر کشیدن و ساقط کردن حکومت مشتی جنایتکار اسلامی راضی نیستند. نمیتوان چنین مردمی را به زندگی تحت کابوس دائمی ترور و جنایت هر روزه عادت داد و مردم مشتاق برای زندگی در شرایط آسوده و مرفه و متمدن را به این فجایع خو داد. عامل و بانی تحرک و عملیات جنون آسای نیروهای اسلام سیاسی، رژیم اسلامی و سران رژیم اسلامی است. ۲۵ سال جنون آدمکشی جنایتکاران حاکم بر ایران و کارنامه خونین سلطه اسلام سیاسی بر "جنبشها و مقاومتها"ی مردم منطقه به اندازه بیش از حد کفایت، منشا و منبع و کانون کابوس تروریسم اسلامی را به مردم جهان نشان داده است. مردم از تظاهرات عظیم میلیونی سال گذشته بر علیه میلیتاریسم و تروریسم دولتی آمریکا و تداوم آن به شکل هر روزه در شهرهای آمریکا مسببین این اوضاع وحشتناک و نیروهای بانی این صحنه های فشردن حلقوم بشریت متمدن را میشناسند. بزیر کشیدن رژیم اسلامی و تقابل با بند و بستها و سازشها و امتیاز دادنهای مداوم مقامات حکومتی آمریکا به نیروهای سیاه و مرتجع اکنون باید به یک خواست واقعی نه تنها مردم ایران و عراق، که کل جهان متمدن تبدیل شود. خواب و خیال به تمکین واداشتن نیروی عظیم مردم جهان و دور زدن خیزی که مردم ایران برای بزیر کشیدن جانیان اسلامی از قدرت برداشته اند، به همان اندازه ارتجاع اسلامی، واهی، بدون دورنما و محکوم به فنا و نابودی است. جناب مقتدا صدر هیچ شانسی برای تکرار صحنه های جنایت استادان خود برای مردم عراق ندارد شاید به همین دلیل است که شایعه پناهنده شدن او به رژیم اسلامی را پخش کرده اند. اما شکست مقتدا صدر تازه تمام توجه ها را بسوی منبع تغذیه و بازتولید این عناصر مرتجع میچرخاند. اسلام سیاسی معتدل و افراطی ندارد. اسلام سیاسی تا زمانی که دستی بر قدرت دولتی و نفوذی بر مبارزه مردم تحت سرکوب داشته باشد، همواره جنایت و ترور و نسل کشی و خون پاشیدن به مدنیت و آسایش مردم را بازتولید میکند. علاوه بر میلیتاریسم آمریکا و نقش ژاندارمی حکومت آقای بوش، بحث ساقط کردن یک ارکان دیگر تروریسم و پایان دادن به زندگی زیر سایه ترور و خفقان و رعب و وحشت، اسلام سیاسی و در راس آن، اسلام سیاسی در قدرت دولتی، یعنی همین رژیم جمهوری اسلامی یک خواست و مطالبه و موضوع مبارزه مردم در ایران، منطقه و سراسر جهان است.

۱۴ آوریل ۲۰۰۴

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد اول مه
زنده باد انقلاب کارگری

سرمایه داری، جهان را به میدان تاخت و تاز تروریسم و میلیتاریسم و جنگ تبدیل کرده است. فقر و بیکاری و گرسنگی بیداد میکند. نه فقط بورژوازی قادر نیست که تصویری از بهبود در مقابل جامعه بگذارد، بلکه تجربه میلیاردها انسان از وعده "صلح و رفاه" در "نظم نوین" چیزی جز بربریتی مدرن نبوده است. اینکه آینده چگونه خواهد بود و سهم اکثریت عظیم مردم از زندگی چه خواهد شد، تماما در گرو این است که طبقه کارگر امروز چه میگوید و چکار میکند. جهانی که هر روز با کار کارگران سرپا نگهداشته میشود میتواند توسط طبقه کارگر تغییر کند. طبقه کارگر برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه پیش رو ندارد.

زنجیرهای بردگی را باید از هم گسست. اول مه روز اتحاد و اعلام همبستگی کارگران جهان است. روز ابراز وجود طبقاتی و سوسیالیستی است. در اول مه پرچم نفی این نظام جهنمی را برافرازیم و به کل جامعه اعلام کنیم اگر قدرت دست ما باشد استثمار و بردگی مزدی و مالکیت خصوصی را الغا میکنیم. اعلام کنیم که اگر قدرت دست ما باشد، از فقر و بیکاری خبری نخواهد بود، بی مسکنی و بی داروئی و جهالت و بیسوادی رخت برمیبندد، خوشبختی و آزادی و برابری را برای همگان تامین خواهیم کرد. در حکومت کارگری هر کس به اعتبار انسان بودنش در پیشگاه جامعه از حقوق برابر برخوردار است و بنا به نیازش از امکانات مادی و معنوی جامعه استفاده خواهد کرد.

در ایران، حکومت اسلامی سرمایه داران در یک قدمی واژگونی است. مهمترین مساله جامعه امروز ایران و کلید هر بهبود در زندگی مردم و بویژه طبقه کارگر، مساله سرنوشت دولت و قدرت سیاسی است. این واقعیت باید در شعارهای اجتماعات روز کارگر در صدر قرار بگیرد. اول مه امسال، ۱۲ اردیبهشت، میتواند به جامعه تشنه انقلاب و رهایی نشان دهد که نیروی عظیم آزادی و سوسیالیسم، کارگران، در صحنه اند. حزب کمونیست کارگری شما را به حضور فعال در پیشاپیش صف مبارزه برای آزادی، علیه رژیم اسلامی و برای برقراری یک جامعه آزاد، برابر و انسانی فرا میخواند.

کارگران جهان متحد شوید!
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران

۸ آوریل ۲۰۰۴،
۲۰ فروردین ۸۳

طبقه کارگر برای رهائی راهی جز انقلاب علیه سرمایه پیش رو ندارد.

از سایت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران دیدن کنید!
www.iskraa.com

درباره خودکشی کارگر کارخانه قند میاندوآب

این واقعه طبقه کارگر و کل جامعه ایران را باید تکان دهد

روز ۱۸ فروردین فرج پور کارگر کارخانه قند میاندوآب بعد از اینکه رئیس کارخانه و مسئول کارگزینی را به گلوله بست و زخمی کرد، با شلیک گلوله ای به سر خود، در صحن کارخانه و در مقابل چشم همکاران به زندگی خود پایان داد. کارخانه قند میاندوآب که توسط سازمان دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح اداره می شود، مدتی قبل او را از کار بیکار کرده بود و پول ناچیزی بعنوان بازخرید به او داده بود. تنگنای زندگی و ناتوانی از تامین حداقل نیازهای همسر و فرزندان، فرج پور را به عصیان و خودکشی سوق داد.

فرج پور اگر زنده بود در دادگاههای حکومت اسلامی به جرم جنایت به محاکمه کشیده میشد، اما در واقع عامل مستقیم خودکشی او و تیراندازی به طرف رئیس کارخانه و مسئول کارگزینی کارخانه، کسان دیگری هستند مجرم نظامی است که کارگران را کرور کرور بدون تامین حداقل زندگی از کارخانه بیرون میاندازد. نظامی است که میلیونها کارگر و مردم زحمتکش را زیر خط فقر و در شرایط کشنده اقتصادی قرار داده است. نظامی است که هرساله هزاران نفر را به خودکشی وامیدارد. حکومتی است که بانی این وضعیت فلاکت بار برای دهها میلیون انسان شریف و زحمتکش جامعه است. این سران جنایتکار حکومت اسلامی هستند که یک جنایت دیگر به پرونده آنها اضافه شد.

مرگ فرج پور تکان دهنده است و کل جامعه را باید تکان دهد. خانواده فرج پور را باید در آغوش گرم همبستگی کارگری بگیریم. موج اعتراض به حکومت اسلامی باید از سراسر جامعه سرازیر شود. خشم و انزجار نسبت به این واقعه دردناک باید به یک حرکت قدرتمند در تک تک کارخانه ها و مراکز کارگری، در دانشگاهها و مدارس و در همه جای جامعه علیه فقر و بیکاری و زندگی سیاهی که سرمایه داری و حکومت کثیف اسلامی آن به ما تحمیل کرده است، تبدیل شود. نه تنها کارگران و مردم شریف در میاندوآب که کل جامعه باید به این واقعه عکس العمل شایسته نشان دهد. پیامهای همدردی از سراسر کشور باید به خانواده فرج پور و همکاران او سرازیر شود.

حزب کمونیست کارگری این واقعه دردناک را به خانواده فرج پور و همکاران کارگرش در کارخانه قند میاندوآب صمیمانه تسلیت میگوید. خودکشی فرج پور اگر پیامی برای جامعه داشته باشد، تسریع انقلاب علیه این حکومت جنایتکار است. طبقه کارگر باید خود را برای رهبری یک انقلاب عظیم علیه مناسبات سرمایه داری و حکومت اسلامی آن آماده کند و با اینکار خود را و کل جامعه را از شر این شرایط غیرانسانی نجات دهد. این شایسته ترین پاسخ به این شرایط خفت بار و غیرقابل تحمل است. واقعه کارخانه میاندوآب باید توسط کارگران پیشرو و رادیکال به عاملی برای اتحاد بیشتر، نزدیکی بیشتر به یکدیگر و سازمان یافتگی بیشتر تبدیل شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی

مرگ بر نظام ضدانسانی سرمایه داری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ فروردین ۱۳۸۴،
8 آوریل ۲۰۰۴

کریم (عباس) نظری درگذشت

با کمال تاسف خبر مرگ کریم نظری از فعالین صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران را بر اثر بیماری سرطان شنیدم.
مرگ این انسان مبارز را به خانواده او و دو فرزندش صمیمانه تسلیت میگویم.

خاطرات شیرینی از صمیمیتها و فروتنی او و رابطه نزدیک او با دوستان و رفقا و نزدیکانش در ذهن هر کسی که با او اندک آشنائی داشته است بجا مانده است. سنگینی بار اندوه مرگ کریم را فقط میتوان با زنده کردن یاد و خاطره خصوصیات انسانی او قدری سبک کرد. برای من و هر کس دیگری که عزیزانی را در ضایعات مشابه از دست داده باشد، مرگ کریم غیر قابل انتظار و شوک آور بود. چاره ای نیست جز اینکه سنگینی دیرپای غم را با امید به زندگی، و تلاش برای تحقق آرزوهای انسان بر شانه های خود سبک کنیم. بار دیگر مرگ نابهنگام کریم عزیز را به خانواده و بستگان او تسلیت میگویم.

ایرج فرزاد

ایسکرا

۲۰۷

۲ اردیبهشت ۱۳۸۳ - ۲۱ آوریل ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

در رابطه با اول ماه مه

گفتگو با مظفر محمدی و خالد حاج محمدی

اسماعیل ویسی از طرف ایسکرا با مظفر محمدی و خالد حاج محمدی گفتگو کرده و سوالاتی را از آنان طرح کرده است. متن این مصاحبه ها را در این شماره ایسکرا میخوانید.

اول ماه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر در راه است، رهبران عملی و کارگران کمونیست و رادیکال و کلا کارگران در کردستان چکار باید بکنند؟

مظفر محمدی: من فکر میکنم چه باید کرد کارگران برای خود فعالین و رهبران کارگران روشن است و در این زمینه هم تجارب فراوانی وجود دارد. مهمترین مساله از نظر من برداشتن موانعی است که پیش پای کارگران وجود دارد. چیزهایی که مانع شرکت وسیع و توده ای کارگران در بزرگداشت روز کارگر است. میدانم که بعضی از این موانع دست خود کارگران نیست از قبیل اختناق و فشار و تهدیدهای رژیم و یا دخالت عوامل و نهادهایش مانند خانه کارگر و اداره کار در مسایل کارگران برای منحرف کردن آن و خالی کردنش از محتوای مبارزاتی و رادیکال...اما تلاش برای بسیج و قانع کردن توده هر چه وسیعتر



مظفر محمدی



خالد حاج محمدی

کارگران به برپائی مراسم و یا راهپیمایی و هر شکل ممکن دیگر ابراز وجود توده کارگر، دست فعالین و رهبران است. و این کاری علنی و اجتماعی است. اگر در هر شهر تعداد قابل توجهی فعال و رهبر سرشناس کارگری که خود عضو مراکز کارگری و کارخانه و کارگاهها هستند، و یا در صفوف بیکاران قرار دارند، آستین ها را بالا بزنند و به کلیه کارخانه ها و کارگاهها و مراکز کار و پاتوقهای بیکاران و محلات کارگر نشین سر بزنند و به میان خانواده های کارگری بروند و آنها را به شرکت در مراسمی بزرگ و با شکوه تشویق کنند و اطلاعیه ها و دعوتنامه هایشان را

صفحه ۲

امید مردم عراق کدام نیروهاست؟

ایرج فرزاد

اوضاع عراق رو به وخامت گذاشته است. دولت اسپانیا اعلام کرده است تصمیم گرفته است که بخاطر بالارفتن تلفات انسانی، هر لحظه ممکن است نیروهایش را از عراق خارج کند. بسیاری از پروژه های "بازسازی" عراق عملا تعطیل شده و تعداد زیادی از کارکنان شرکتهای مقاطعه کار این پروژه ها به کویت رفته اند. برمر گفته است که شرایط برای واگذاری قدرت به "مردم عراق" در موعد مقرر آماده نیست. بوش در ملاقات با بلر اقرار کرد که "مردم عراق نمیخواهند کشورشان تحت اشغال بماند". تصمیم فرمال سپردن عراق تحت نظارت سازمان ملل به همان اندازه ای که در مورد بحران فلسطین و اسرائیل روی کاغذ مانده است، فرمایشی و دفع الوقت و یک مسکن بی خاصیت به نظر میرسد. کشتار بیرحمانه مردم فلوجه حتی صدای برخی محافل ژورنالیسم رسمی و دولتی غرب را هم در آورده است. واحدهای "ارتش عراق" که توسط ارتش آمریکا سازماندهی شده اند از شرکت در عملیات سرکوب شورش مردم فلوجه امتناع کردند، اما در مقابل نیروهای "کرد" وابسته به احزاب دخیل در شورای حکومت موقت عراق، که آنها هم توسط آمریکائیها سازماندهی شده اند، شانه به شانه نیروهای آمریکائی در کشتار مردم فلوجه شرکت کرده اند. خود همین مساله بر دامنه نفرت قومی و ملی و عشیره ای بین کرد و عرب به مراتب افزوده است و دورنمای انتقامجوئیها و پاکسازیهای دیگر و به مراتب خونین تری را مخصوصا در شهرهائی مانند کرکوک سیاه تر و خونین تر میکند.نیروهای "آزادیبخش" ارتش آمریکا

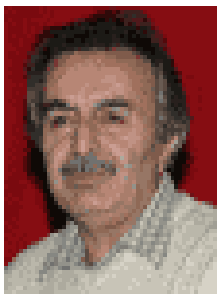
صفحه ۲

پایانی که از اول پیدا بود

آخر و عاقبت "جبهه کردستانی!"

فاتح شیخ الاسلامی

fateh_sh@yahoo.com



کمپین "جبهه کردستانی!" که با پیش پرده ای از تقلب و نعل وارونه توسط باند مهتدی براه افتاد، چند ماهی در دایره دروغ و دیپلماسی مرسوم جریانات ناسیونالیست کرد چرخید و عاقبت در لجن خود فرو ماند. باند مهتدی مانده اند که چگونه این مرکب را از گل بیرون کشند. اخیرا عبدالله مهتدی با اسم مستعار مهین صادقی، در نوشته ای راجع به این "دیپلماسی پشت پرده"، ضمن گله از سردواندن ها و تحقیرهای حزب دمکرات، خواستار آنست که شرط و شروط و مخالفت آن حزب در روند دیپلماسی کذایی، علنی شود تا به خیال او "مبارزان کردستان به حزب

صفحه ۳

سایت بروسکه لیست سیاه اطلاعات رژیم اسلامی را تکمیل می کند

صفحه ۴

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس:00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگو با مظفر محمدی و خالد حاج محمدی

ادامه از صفحه ۱

برای کارگران بفرستند و به تابلوهای اعلانات کارخانه و کارگاه بچسپانند پلاکادهایشان را در خیابانها و سر درب کارخانه ها برافرازند.. مطمئنم چشم و گوش زیادی به این مساله باز میشود و نیروی بزرگی جمع میگردد. علاوه بر آن تلاش برای پیدا کردن راههای اجرای علنی این کار است که فکر میکنم کارگران خود چم و خم این کار را بلدند. و بطور قطع مجبور کردن نهادهای دولتی به تن دادن به اجتماع کارگران همین پشتوانه توده‌ای و بسیج عمومی و فراخوانها و دعوتها و سرزدنها و آوردن کارگران و خانواده‌هایشان به این میدان است. این کاری است که متاسفانه در سالهای گذشته کمتر به آن بها داده شده و یا کمتر وقت صرف آن گشته است.... ما امسال انتظار داریم در شهرهای بزرگ شاهد اجتماع هزاران و دهها هزار نفری کارگران و خانوادهایشان و دوستداران کارگران در میان معلمان، جوانان، زنان و دیگر اقشار اجتماعی باشیم...

میدانیم که برگزاری متینگ و مراسمهای اول ماه مه در سراسر دنیا علنی است، اما حکومت اسلامی میکوشد که، این حرکات را کوچك کند و عموما در نقاط و سالنهای سرپوشیده انجام گیرد و یا با دخالت خود آن را تحت کنترل در آورده و یا رنگ دولتی به آن بزنند، بنظر شما، برگزاری مستقل و علنی این مراسمها چگونه و به چه شیوه هائی میسر است؟

مظفر محمدی: این همیشه شگرد رژیم بوده است که هر طور شده جلو این ابراز وجود طبقاتی و اجتماعی کارگران را بگیرد و یا آن را محدود کند و یا با دخالت در آن لوشش کند... و البته کارگران و فعالین و رهبران کارگران هم کوشیده اند این شگردها را خنثی کرده و راه مستقل خود را بروند. این دیگر سنتی جا افتاده است که مراسم اول مه کارگران مستقل از دولت و خانه کارگر و ادارات کار و یا دخالت این و آن عنصر پلیسی و همکار رژیم است. رژیم اسلامی در نمایشی مسخره به نام هفته کارگر، در هر روز این هفته پرده ای از اعمال ضد کارگری و رسوایش را به نمایش میگذارد و به تعدادی هم جایزه میدهد. با و جود این هیچوقت موفق نشده است بجز عوامل و همکاران خودش تعداد قابل توجهی کارگر را دور این برنامه‌ای مسخره اش جمع کند. اما خنثی کردن فشارهای پلیسی رژیم باز هم بر عهده فعالین و رهبران کارگران است که هر چه تعدادشان بیشتر باشد، هر چه با نفوذتر و محبوب کارگران باشند و هر چه بیشتر کارگران و خانواده هایشان را بتوانند بسیج کنند. این تنها راه شکستن سد و موانعی است که رژیم به عناوین مختلف از جمله حتی تهدید و ارعاب به آنها متوسل میشود. من فکر میکنم امسال اجتماعات بزرگ کارگری در میادین شهرها و حتی تظاهرات آنها در خیابانها ممکن است. مگر کارگران چه میگویند و چه میخواهند؟ کارگران میخواهند خود و خانواده هایشان کوچك و بزرگ در اجتماع هزاران و دهها هزار نفری در میدان شهر، در پارکی بزرگ و یا خیابان و یا زیر یك سقف در بزرگترین سالن شهر دور هم جمع شوند و جشن بگیرند و بچه‌هایشان بخندند و شادی کنند و بازی کنند و شیرینی پخش کنند و پیام آزادیخواهی و انساندوستی و عدالتخواهی و برابری طلبی شان را به جامعه اعلام کنند. کارگران میخواهند بگویند که این شریف ترین انسانهایی که جامعه را میسازند، زندگی را میسازند و رفاه را به ارمغان می آورند و بدون آنها سازندگی میمیرد، کارگران، این سازندگان جامعه که تولید خوشبختی و رفاه و مسکن و حتی جمع آوری زباله های شهر را بر عهده دارند، خود شایسته یك زندگی شاد و مرفه و انسانیند. کسی حق ندارد مانع این روز و این جشن همبستگی کارگران شود! به نظرم این کار ممکن است و همانطوری که گفتم شرطش بسیج وسیع و توده ای کارگران و خانواده هایشان و آوردنشان به این روز همبستگی جهانی کارگری است.

با توجه به موقعیت حکومت اسلامی و بحران عمیق و لاعلاج سیاسی اقتصادی و تحمیل فقر و بیکار سازیها و نپرداختن دستمزدهای معوقه کارگران، متینگ و مراسمهای اول ماه مه در کردستان، و کلا عرض اندام طبقه کارگر چه تاثیراتی بر مبارزات کارگری و سیر عمومی رویدادها خواهد گذاشت؟

مظفر محمدی: اول مه در اساس روز همبستگی بین‌المللی کارگران و روزی است که طبقه کارگر در سراسر جهان در یك ابراز وجود اجتماعی قدرتمند به میدان می آید و ادعانامه اش را علیه نظام بردگی مزدی به جهان اعلام میکند. و همین به خودی خود صفوف طبقه کارگر را فشرده تر و همبستگی و حمایت بخشهای مختلف کارگران را از همدیگر را تقویت میکند. اما فراتر از آن در این روز بنا به سنت جنبش اول مه در ایران، کارگران خواستهای فوری خود را نیز مطرح میکنند. دستمزدهای معوقه را میخواهند، افزایش دستمزد میخواهند، بیمه بیکاری میطلبند، آزادی و حق تشکل واعتصاب میخواهند و از این قبیل. بنا بر این میتوان گفت که اول مه هر سال قاعدتا یك شروع و یا سکویی است که کارگران از آن استفاده کرده، هم خواستهایشان را به گوش صاحبکاران و سرمایه داران و دولت حامیشان میرسانند و هم صفوف خود را برای مبارزه برای تحقق این خواستها فشرده و منسجم کرده و فرا میخوانند... علاوه بر آن این ابراز وجود اجتماعی کارگران بنا به سنت اول مه های تاکنونی، طبقه کارگر را به عنوان نیروی اصلی و وزنه‌ای تعیین کننده در توازن قوای اجتماعی و مبارزه برای آزادی و برابری معرفی میکند و این خود به رشد مبارزه اجتماعی و توده ای و تقویت روحیه دیگر اقشار اجتماعی کمك میرساند. برای مثال

⇦

امید مردم عراق ...

ادامه از صفحه اول

در اولین اقدامات بعد از سرنگونی صدام از زیر هر لجنی یك رهبر قبیله و قوم و دین و مذهب و هر جاسوس و دیپلومات تربیت شده سیا و پنتاگون را بیرون کشیدند و بعنوان "نمایندگان" مردم تحت حمایت خود گرفتند و چون آلت دستهای بی اراده و نوکر منش، بر مردم عراق حاکم کردند. طلبه متعصب و گمنامی چون مقتدا صدر را بعنوان نماینده "جهاد" شیعیان در کنار موجودات و نیروهای کثیفی چون سیستانی و مجلس اعلا و ارتش بدر بالای سر مردم عراق قرار دادند و بدینوسیله آنهائی را که در کنف حمایت جمهوری اسلامی راه اندازی و ساخته شدند بعنوان بیانگر اراده مردم عراق لانسه کردند. ملاقات هیات جمهوری اسلامی اعزامی به عراق به سرپرستی حسین صادقی از ماموران وزارت خارجه رژیم اسلامی با یك ژنرال آمریکائی در بغداد و تلاش ۵ روزه "دیپلوماتیك" برای دخالت دادن جمهوری اسلامی بعنوان "میانجی" نشان داد که یك عامل باز کردن پای جمهوری اسلامی برای دخالت در عراق و ایجاد شبکه های نفوذی، برمر و فرماندهان ارتش آمریکا در عراق اند. جولان این نیروهای سیاه و مرتجع و تحرك بیشتر آنها در هفته های اخیر در پرتو جنگ خونینی انجام گرفت که ارتش آمریکا و نیروهای متحد آن زمینه واقعی آنرا فراهم کردند. بانیان سناریو سیاه خود بعنوان هیاتهای حل بحران و راه برون رفت، وقتی هم به راه حل سیاسی فکر میکنند، کماکان و مثل همیشه به دیپلوماسی سری آنهم فقط در میان خود روی می آورند. واقعی گرفتن و برسمیت شناسی نیروی ضد انسانی و خونین اسلام سیاسی، و تقسیم این نیروی سیاه به عناصر "تندرو" و "معتدل"، که یکی از مهمترین عوامل بی ثباتی و بحران لاینحل در ایران و عراق و خاورمیانه و حتی بانی و محرك ناامنی در گوشه و کنار جهان است، از یك طرف و نادیده گرفتن مطلق حقوق و منافع و تصمیم و اراده مردم از طرف دیگر، یك رکن پایه ای این دیپلوماسی است.تشدید بحران جاری عراق و خارج شدن کنترل اوضاع از دست نیروهای "اشغالگر" زمزمه تغییر سناریوهای اداره عراق را در دستور بوش و بلر قرار داده است. در همان ملاقات بوش و بلر در روز جمعه گذشته بحث از نوع دیگری از انتقال قدرت به میان آمد. فعلا قرارشان این شده است که یك "حکومت انتقالی" را سازمان بدهند. شورای حکومتی فعلی عملا حتی روی کاغذ هم از هیچ قدرتی برخوردار نیست و بنابراین همه وعده و وعیدها و تمام ذوق زدگی ناسیونالیستها و قوم پرستان کرد از "اعطای" فدرالیسم به "کردها" سنگ روی یخ شد. در چنین اوضاعی دست گرفتن سران احزاب عشیره ای کرد به کلاه خود و چاره اندیشی برای موقعیت مبهم و متزلزل آتی، از هم اکنون در دستور کارشان قرارگرفته است. تجدید آرایش و حتی از سر گیری جدالهای دیرین بر سر تقسیم فیفتی-فیفتی معروف کردستان عراق دوباره سر باز میکند و بیم اینکه اوضاع آویزان مدنیت در کردستان عراق بیش از پیش آشفته تر و زندگی مردم باز هم بیشتر در معرض سیاست بازیها و دیپلوماسی "کردی" احزاب عشیره ای قرار بگیرد افزایش می یابد. در چنین اوضاعی جمهوری اسلامی در سراشیبی سقوط، مجال تجدید نفس می یابد و هر چند کوتاه مدت، اما اسلام سیاسی را بعنوان عامل مهم بی ثبات کردن عراق تحریك میکند و فرصت به آن میدهد. به این ترتیب اسلام سیاسی در مرض سقوط و فروپاشی به مرز آخرین مراحل جنون آدمکشی رانده میشود.در چنین شرایطی فقط یك راه خروج از بن بست وجود دارد: پایان دادن به سیاست حاکمیت توپ و موشك و رژه تانکها و دست برداشتن از روی ماشه ها و سپردن سرنوشت عراق به نمایندگان واقعی مدنیت در آن جامعه. دوره دیگری از عرض اندام نیروهای مدافع انسانیت و حفظ شالوده مدنی جامعه عراق گشوده شده است. مردم عراق، با حمایت جهان متمدنی که با نیروی میلیونی خود علیه جنگ و اشغالگری به میدان قدم گذاشت، بی صبرانه امید به این تنها آلترناتیو بسته اند.

۱۹ آوریل ۲۰۰٤

***

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

پایانی که از اول پیدا بود

از صفحه ۱

دمکرات فشار بیاورند"! جبن سیاسی و آبروداری فرقه ای مانع از اعتراف مستقیم به این واقعیت است که کمپین "جبهه کردستانی"شان مفتضحانه شکست خورده است. اما عمق بلاهت و درماندگی این جماعت فراتر از این حرفهاست: کسانیکه از راه کمپین علنی، رفت و آمدهای متعدد، انتشار مکرر عکس نشست و برخاستها و غیره نتوانسته اند به حزب دمکرات "فشار" بیاورند تا در راه خدا و "وحدت ملی" با آنها ورقه ای امضا کند، حالا میخواهند با اسم جعلی و کمپین زیرجلی، "گروه فشار" بسیج کنند! واضح است که بجایی نمیرسند. پایان این کمپین مسخره و ارتجاعی از اول پیدا بود و ما گفتیم. ما گفتیم و این دارودسته چنان برآشفتند که همه ظرفیت لمپنی شان را در لجن پراکنی علیه ما بیرون زدند. اگر اینها ذره ای به حقیقت و واقعیت ربط داشتند امروز میبایست بروند با لجن پراکنیهایشان کاری بکنند. اما نشان داده اند که هیچ ربطی به واقعیت ندارند و جز ادامه تقلب و لجن پراکنی بیشتر، کاری ازشان ساخته نیست.

عبدالله مهتدی برای فرار از این واقعیت تلخ، پروبال میزند که پناهگاه واهی دیگری پیدا کند: گویا احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق به "فدرالیسم"شان رسیده اند و درنتیجه در کردستان ایران هم شعار فدرالیسم که "اول بار توسط آنها طرح شده"! حالا دیگر "از نخبه به توده!" جاری شده است (به حرکات و اعتراضات اسفندماه شهرهای کردستان اشاره دارد). او و باندش میتوانند به همین خیال باشند و هر شب پس از بیداری از کابوس شکست "جبهه کردستانی!"شان، خواب فدرالی ببینند. اما واقعیات، سرسختانه تر از هر افشاگری سیاسی ما، خواب و خیال از سر این باند خیالاتی شده بلاهت زده میپراند. گذشته از اینکه تکرار مدل کردستان عراق در کردستان ایران، از نظر هر کسی که حداقلی از تجربه و دانش سیاسی دارد نامتصور است و این الگوسازی نهایتا دارندگانش را به درماندگی میراند، سوال واقعی اینست: مگر در کردستان عراق چه اتفاق افتاده است؟ آیا درحالیکه آمریکای صاحب اختیارشان در باطلاقی از تناقض گرفتار شده است، نوشتن بندی مبهم در قانون اساسی موقتی که معلوم نیست چند ماه عمر میکند، چه دردی از تناقضات این دو حزب ارتجاعی دوا میکند؟ تناقضاتی که نه فقط در کشمکشهای میان خودشان و در سطح سراسری میان آنها و شرکا و رقبای اسلامی و عشیره ای و ناسیونالیستشان، بلکه همچنین در قبال توقعات مردم کردستان هر روز بیشتر خود را نشان میدهد و گریبانشان را میگیرد. واقعیت، بر خلاف دنیای خیالاتی امثال مهتدی، اینست که اولا خود مردم کردستان عراق که اینها را تا مغز استخوان شناخته اند با سردی تمام به این ماجرا برخورد کردند، ثانیا احزاب حاکم بر کردستان عراق و شریک در جنگی که کل جامعه عراق را به این اوضاع جهنمی کشانده، خودشان هم امیدی به کسب فدرالیسم کذایی ندارند، برعکس، در هراسند به همان باطلاقی بیفتند که بوش و برمر در آن گرفتارند و به این دلیل در کشمکش های اخیر، نمایش فاصله گرفتن از آمریکا را بازی کردند. این باطلاق اما

⇦

گفتگو با مظفر محمدی

⇦

هم اکنون مبارزه و اعتصاب معلمان وجود دارد و فردا پرستاران می آیند و روز دیگر زنان و جوانان علیه تبعیض و فشارهای اخلاقی رژیم میشورند... طبقه کارگر هر سال اول مه حمایت خود را از مبارزه معلمان و از خواستهای برابری زن و مرد و آزادیهای فردی و اجتماعی بیان کرده است. این هم یك وجه دیگر تاثیر اجتماعات بزرگ کارگری در اول مه است.

امسال زمزمه سراسری شدن مراسمهای مه و قطعنامه مشترك و سراسری در میان فعالین کارگری مطرح است در این زمینه چه میگویید؟

مظفر محمدی: درست است. چنین تلاشهایی وجود دارد و این در صورت موفقیت گام مهمی طبقه کارگر را به سوی مبارزه سراسری و اتحاد و تشکل جلو میبرد. اما شرط موفقیت این تلاشها هم در این است که نیروی وسیعی از کارگران و خانواده های کارگری و حامیان کارگران در میان معلمان، زنان، جوانان و غیره در این روز بسیج و گردآوری شوند. برای مثال قطعنامه مشترك و سراسری زمانی میتواند موثر باشد که دهها و صدها هزار کارگر در میادین شهرها و در خیابانها و یا در سالنهای بزرگ آن را با فریادهای خود تایید و امضا کنند... تا آنجا که من خبر دارم مدتها است بر سر متن یك قطعنامه مشترك و سراسری میان فعالین کارگری و دوستدارانشان بحث و گفتگو در جریان بوده است. شاید این در آغاز و به دلیل وجود گرایشات مختلف درون جنبش کارگری اجتناب ناپذیر است. اما اگر این جر و بحثها پایش روی زمین نباشد و به توده وسیع کارگر و به متحد و متشکل کردن کارگران و میدان آوردنشان متکی نباشد، مثمر ثمر چندانی نخواهد بود. نگرانی این است که دل مشغولی فعالین کارگری بر سر قطعنامه از توجه و جدیت و صرف نیرو و وقت و انرژی برای بسیج کارگران، همانطور و به همان شیوه هایی که در جواب سوال اول گفتم، کم یا ضعیف کند. قطعنامه ای که نیروی وسیع و توده ای کارگر پشت آن نباشد مفادش هر چقدر با وسواس هم نوشته شده باشد، روی کاغذ میماند. با وجود این فرض من این است که قطعنامه اول مه تحلیل پیچیده در مورد مسایل عمومی نیست و یا فراموش نمیکند که از کارگران افغانی حمایت میکند و یا به اخراج آنها را محکوم کند و یا به هیچ نهاد و ارگان دولتی سمپاتی نشان نمیدهد و ...خلاصه کنم، من طرفدار قطعنامه ای بسیار ساده و کوتاه و با چند خواست روشن فوری اقتصادی و سیاسی هستم که روز بعد از مه هم بتوان در تابلوی اعلانات هر کارگاه و کارخانه ای چسپاند و در مقابل کارفرما و دولت از آن دفاع کرد و هر کارگری بتواند آن رادست بگیرد و روی میز صاحب کار بگذارد و مطالباتش را بخواهد... اما باز هم تاکید میکنم که از همین حالا میبایست پشت چنین قطعنامه ای نیرویی وسیع از کارگران و خانواده هایشان ایستاده باشند و این دست همه فعالین و رهبران کارگری را در این روزهای قبل از مه میبوسد. به امید ابراز وجود اجتماعی میلیونیمان در اول مه در سراسر جهان و آرزوی موفقیت برای همه مان. ■

گفتگو با خالد حاج محمدی

اهمیت اول ماه مه در چیست و از نظر شما اگر شما در نقش یك فعال در محل ظاهر میشدی بیشتر روی کدام جنبه از کار تاکید میکردی؟

خالد حاج‌محمدی: اول ماه مه روز جهانی کارگر است، روزی که کارگران در سطح جهان به عنوان یك طبقه به خیابان میایند و کیفرخواست خود را علیه نظام سرمایه‌داری اعلام میکنند و اهمیت آن در همین است. این روز روز همبستگی جهانی طبقه کارگر است، روزی که خرافه مرزها، میهن، مذهب، زبان، فرهنگ، نژاد و جنسیت به دور انداخته میشوند. روزی که ورای همه اینها به عنوان کارگر، به عنوان سازندگان این دنیا، به عنوان انسانهای همسرنوشت به میدان میایند، علیه این نظام و زندگی نکبت باری که به کارگران و مردم تحمیل کرده‌اند اعلام جرم میکنند. طبقه کارگر در این قدرتنمایی خود همزمان شمه‌ای از مطالبات خود را، عکسی از آن دنیای انسانی که میخواهند را در مقابل جامعه به نمایش میگذارند. به عقیده من این حرکتی شورانگیز است و اهمیت اول مه در همین است.

در این روز اقدامات متنوعی در دستور فعالین و رهبران کارگری و انسانهای سوسیالیست و برابری طلب میتواند قرار بگیرد، اما با تمام اینها من روی چند نکته که از نظر من مهمترین هستند، تاکید میکنم.

قبل از هر چیز مهم تعطیل کردن تمام مراکز کار، از کارگاه و کارخانه تا مدرسه و... است. این روز را نباید سرکار رفت و همه جا باید تعطیل شود. اول مه روز جشن و شادی همه ماست، روز همه محرومان و ستمدیدگان در مقابل طبقات حاکم. در چنین مناسبتی کار باید تعطیل باشد.

در این روز باید در ابعاد وسیع به میدان آمد، باید به صف کارگران پیوست و روز کارگر را جشن گرفت. در این روز خیابانها مال ماست و با شرکت در مراسمهای اول مه، با شرکت در این قدرتنمایی طبقاتی و جهانی طبقه کارگر، باید به نابرابری و بربریتی که به بشریت تحمیل کرده‌اند یك نه بزرگ گفت. در این روز لازم است به جامعه اعلام کنیم که ما چه میخواهیم و علیه چه به میدان آمده‌ایم. باید تلاش کرد تمام محرومان جامعه را، تمام آزادیخواهان را، حول کیفرخواست طبقه‌کارگر علیه نظام سرمایه‌داری، حول انسانی‌ترین مطالبات خود بسیج کرد. به این معنا این روز مناسبتی برای اعلام تمام و کمال خواستهایمان در سخنرانیها و بیانات پر شور روز کارگر است. باید همه مردم را به شرکت در مراسمهای روزکارگر فراخواند. کارگاه به کارگاه، محله به محله و مدرسه به مدرسه رفت و فراخوان تجمع و مراسمهای این روز را به گوش مردم رساند و همگی را به آن دعوت کرد.

روز اول ماه مه در میان جنبش کارگری در کردستان، بعنوان روز همبستگی جهانی طبقه کارگر رسمیت یافته است، بنظر شما، خانواده کارگران، جوانان و زنان و فعالین دیگر جنبشهای اجتماعی در این روز چکار باید بکنند؟

خالد حاج محمدی: خانواده کارگران بخشی از خود کارگرانند و تمام فلاکتی که دامنگیر زن یا مرد کارگر است فوری در زندگی همگی افراد خانواده کارگری بازتاب پیدا میکند. لذا روز کارگر به همه اعاد خانواده کارگری به یکسان مربوط است، همچنانکه فقر و بیکاری و فلاکتش مربوط است. قبلا

⇦

⇦ با خالد حاج محمدی

هم گفتم که این روز و قدرتنمایی که در این روز طبقه کارگر از خود نشان میدهد، به همه محرومان جامعه مربوط است. به این اعتبار اول مه روز همبستگی جهانی همگی ما نیز است. بحث تنها این نیست که مردمی که عدالتخواه هستند لازم است در این روز از کارگر و خواست او و به احترام به این طبقه کار را تعطیل و در مراسمهایش شرکت کنند. بحث تنها اعلام همبستگی با طبقه کارگر نیست. مردم محروم و هر کس که دنیایی انسانی، برابر و آزاد و قابل تحملتر را آرزو دارد، باید در این روز به صف کارگران بپیوندند و مردم را به شرکت در این قدرتنمایی دعوت کند. به این دلیل ساده که ذینفع است. به این دلیل ساده که تامین آرزوهایش در گرو تقویت این جنبش انسانی است. لذا بر همه ماست که در این روز هر چه در توان داریم برای تعطیل کردن این روز و برپایی مراسمهای باشکوه بکوشیم. هر میزان پیشرفت در این مسیر، تقویت جبهه عدالت و آزادیخواهی در مقابل جبهه تحقیر و تحمیق و بردگی مردم، در مقابل صف سرمایه داران و حکومت اسلامیشان است و همه ما در آن ذینفع هستیم.

کارگران در سال گذشته برای دستیابی به مطالباتی از جمله: دستمزدها ، اخراج، حقوق های معوقه، ایمنی محیط کار و... حرکات اعتراضی زیادی را انجام دادند، بنظر شما در اول ماه مه چه مطالبه و شعاری باید محور مبارزاتی شان قرار داده شود؟ در قطعنامه‌هایی که در این روز به تصویب برسد چه نکاتی باید گنجانده شود؟

خالد حاج محمدی: من فکر میکنم در دو سطح میشود در این زمینه صحبت کرد. اول اینکه باید علیه نظام سرمایه‌داری و فلاکتی برای مردم به ارمغان آورده است، علیه بردگی مزدی و مناسبات حاکم، اعلام جرم کرد و همزمان خواهان دنیایی آزاد و برابر شد. در سطحی دیگر باید مطالبات معین دیگر خود را مشخصتر که در همین توازن قوا اجرای آن مقدور است را طرح و خواستار شد. لازم است اصلی‌ترین خواستهایمان را که تامین آنها سطحی بهتر از زندگی برای طبقه کارگر را ممکن میکند را طرح کرد. این مطالبات از افزایش دستمزدها، ممنوعیت بیکارسازیها، بیمه بیکاری و پرداخت حقوق معوقه را تا حق تشکل و اعتصاب و آزادی بیان و بسیاری خواستهای دیگر را در بر میگیرد. همزمان در مقابل اقدامات جمهوری اسلامی برای اخراج کارگران افغانی که همسرنوشتان ما هستند لازم است ایستاد و آن را محکوم کرد. این دوره دوره بسیار خطیری است، اقشار مختلف مردم از معلم و پرستار تا دانشجویان و زنان و ... در حال یک مبارزه هر روزه با رژیم هستند. ما بیش از هر زمان باید از مبارزات بخشهای مختلف مردم برای تامین مطالباتشان و عقب راندن جمهوری اسلامی، پشتیبانی کنیم. تامین یک زندگی انسانی‌تر، مرفه‌تر و آزادتر و کم مشقت تر در همین توازن قوای موجود قابل تحقق است و باید با اتکا به نیرو و توانمان اینها را به رژیم و سرمایه‌داران تحمیل کرد. لازم است هر نوع یورش نیروهای رژیم را به مبارزات کارگران و مردم از جمله در خاتون آباد و در هر جایی که پیش آمد باشد را شدیدا محکوم کرد. به هر حال من فکر میکنم مطالبات در این چهار چوب میگنجد. در خاتمه همینجا اول ماه مه را به همه کارگران و مردم آزادیخواه تبریک میگویم. امیدوارم همگی شاهد جشن و مراسمهای باشکوه به مناسبت اول مه باشیم.

***

⇦ پایانی که از اول پیدا بود

برای عبدالله مهتدی یک پناهگاه روانی، یک کاخ رویایی، یک سرچشمه الهام و خواب قدرت دیدن است. عمق درماندگی این باند را میتوان با این متر اندازه گرفت.

مهتدی و باندش را با شکست "جبهه کردستانی!" و خواب فدرالی به حال خود باید گذاشت. باید در سطح وسیعتر و اجتماعی تری، تلاش ارتجاع راست جامعه کردستان برای سمپاشی ناسیونالیستی اذهان مردم را در هر شکل آن به شکست بکشانیم. کل "جنبش کردایه‌تی" را در این دوره باید به حاشیه راند. آنچه مهتدی و دارودسته اش "جنبش کرد در ایران" مینامند، آن خرافات ملی و قومی که اینها بیشرمانه "خودآگاهی ملی!" میخوانند، گوشه کوچک و پرتناقضی از یک جنبش وسیع تر و بازهم پرتناقض تر به آخر خط رسیده است که مرکز اصلی آن در چند دهه اخیر در کردستان عراق بوده است، جنبشی که بخصوص طی ۱۳ سال گذشته امتحان خود را پس داده و واقعیت ارتجاعی، تماما دست راستی و شدیدا عقبمانده خود را در هزاران شکل و جلوه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جلو چشم میلیونها مردم رنجدیده و تشنه آزادی کردستان پهن کرده است. "جنبش کردایه‌تی" اگر زمانی در تقابل با ستمگریهای وحشیانه دولت های مستبد و شووینیست، بعنوان یک کانال سیاسی موجود، بخشهایی از اعتراض واقعی مردم به ستمگری ملی را در راستای منافع طبقات ارتجاعی جامعه کردستان کانالیزه میکرد، از اوائل دهه نود میلادی و بدنبال جنگ اول خلیج دیگر تماما به بازیچه حقیر و بی ارج و قرب سیاست امپریالیستی آمریکا در منطقه بدل شده و دیگر ربطی به امر رفع ستم ملی از مردم ستمدیده ندارد. این جنبش بویژه از یک سال پیش، با جنگ آمریکا در عراق، پشت سر آمریکا صف کشیده است درحالیکه آمریکا در معادلات میلیتاریستی و امپریالیستی خود از آن بمثابه مشتی دارودسته های عشایر مسلح در صف آخر "متحدان" خود استفاده میکند. دو حزب طالبانی و بارزانی اکنون بخشی از ساختار ارتجاعی و سناریو سیاهی جامعه عراق اند و نه فقط کوچکترین ربطی به منافع مردم ستمدیده کردستان ندارند بلکه در قطب مقابل آنها و همه مردم ستمدیده عراق قرار دارند.

به این ترتیب با توجه به موقعیت ابژکتیو جنبش "کردایه‌تی"، میتوان به روشنی گفت که مدتهاست وقت آن رسیده که توده مردم کردستان "کردایه‌تی" را کنار بگذارند. برای رسیدن به آزادی و رفاه و عدالت و حل مشکلات سیاسی، ازجمله رفع ستم و تبعیض ملی، ضروری است که این مردم هرچه بیشتر به برنامه و سیاست کمونیسم کارگری رو بیاورند، جنبشی که هم برای حل مساله کرد و رفع ستم ملی راه حلهای روشن دارد و هم علیه همه تعصبات شووینیستی و ناسیونالیستی اعم از ایرانی و فارسی و ترکی و عربی و کردی و غیره ایستاده است و مشعل هویت انسانی را در برابر همه این هویتهای جعلی و خرافی و تفرقه افکن و مصیبتبار، بلند نگاه داشته است.

آپریل ۲۰۰۴

سایت بروسکه لیست سیاه اطلاعات رژیم اسلامی را تکمیل می‌کند

چند روز پیش نوشته‌ای از طریق سایت بروسکه (سایت سازمان زحمتکشان) انتشار پیدا کرده است. در این نوشته ضمن تداوم خصومت کور با حزب کمونیست کارگری، اشخاصی را که هم‌اکنون در ایران زندگی می‌کنند، به عضویت و هواداری از حزب کمونیست کارگری ایران منتسب کرده‌اند.اطلاعات و نیروهای سرکوب رژیم تلاش بسیار نمودند که تشکلهای کارگری امثال اتحادیه خبازان سقز را به بهانه ارتباط با احزاب اپوزیسیون و بالاخص حزب کمونیست کارگری مورد تعرض قرار دهند، سعی کردند دفاترشان را ببندند، شخصیتها و رهبرانشان را سر به نیست کنند. اما به دلیل اینکه مدرکی نداشتند، تا حالا موفق به چنین کاری نشده‌اند. سایت بروسکه مثل اینکه میخواهد کمبود مدرک سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی را جبران کند و به مدرک سازی جعلی و پاپوش دوزی علیه فعالین کارگری و انسانهای شریف تشکل خبازان شهر سقز پناه برده است. چه کسی جز اطلاعات رژیم می تواند در این مخیر باشد که به میل خود افرادی را در یک نوشته علنی به نمایندگی و عضویت احزاب سرنگونی طلب و حزب کمونیست کارگری منتسب کند؟

ما بارها تاکید کرده‌ایم که باند زحمتکشان و به طبع از آنها سایت بروسکه، سازمان و نهاد سیاسی نیستند. بلکه جریان قوم پرست سیاهی هستند، که برای مدنیت جامعه مزاحمند. اقدام رسوای اخیر آنها در همین چارچوب میگنجد و از نظر ما جای تعجب ندارد.

بار دیگر ما از همه نیروهاو شخصیتهای سیاسی میخواهیم ضمن محکوم کردن اقدام اخیر آنها، این سازمان و سایت مربوطه‌شان را طرد کنند.

دبیرخانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰ فروردین ۱۳۸۳

۱۸ آوریل ۲۰۰۴

از سایت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران دیدن کنید!

www.iskraa.com

ایسکرا

۲۰۸ ۶صفحه

۹ اردیبهشت ۱۳۸۳ - ۲۸ آوریل ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



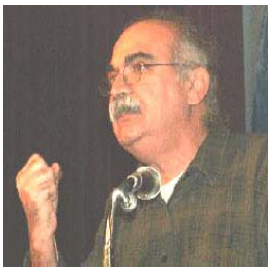
اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

زنده باد اول مه

پیام حمید تقوائی لیدر حزب کمونیست کارگری بمناسبت روز جهانی کارگران



فرارسیدن اول مه، روز جهانی کارگر را به همه کارگران جهان تبریک میگویم. اول مه روز همبستگی و اتحاد و روز نمایش قدرت صف جهانی کارگران است. روز اعتراض و اعلام کیفر خواست طبقه کارگر جهانی به دنیای پر درد و محنت زده سرمایه داری معاصر.

کارگران! دنیای امروز دنیای ما نیست. این جهان جنگ و تروریسم و کشتار، فقر و تبعیض و بیحقوقی و نابرابری، و سلطه جهل و خرافه و مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی بر مقدرات انسانهاست. این جهان سرمایه داری است. جهانی که در آن نیاز و حرمت انسانها فدای سود و

صفحه ۲

به مناسبت اول مه (روز جهانی کارگر)

پیام رحمان حسین زاده



روز جهانی کارگر، روز همه ما کارگران و خانواده‌های کارگری، روز همه انسانهای کارکن و گردانندهٔ جامعه، روز اعلام تنفر از تبعیض و ستم و استثمار، روز اعلام کیفرخواست ما علیه نظم سرمایه در راهست. این روز را گرامی بداریم. اول مه امسال میتواند روز بزرگترین و گسترده‌ترین اجتماعات ما و روز جشن و شادی همه ما کارگران و مردم آزاده باشد. این روز را تبریک میگویم.

در این روز با صدای رسا اعلام کنیم. برای ما، زندگی، خوشبختی و رفاه مبنای همه چیز است. شادی، آزادی و تعالی فیزیکی و معنوی حق همه انسان ها از هر رنگ و جنس و سن است. طبقه

صفحه ۲

تلاش مذبوحانه رژیم در مقابله با جنبش آزادیخواهانه مردم



مظفر محمدی

تعرض روزمره جوانان به رژیم و زدو خورد با نیروهای انتظامی تقریبا امری روزمره شده است.

رژیم اسلامی در حملات پی در پی به محلات و منازل مردم به تعقیب و دستگیری جوانان در شهرهای کردستان و بخصوص در سنندج ادامه میدهد. در یك هفته اخیر در سنندج، بارها و در چند نقطه شهر بین جوانان و ماموران رژیم درگیری و زدو خورد وجود داشته است. از جمله روز چهارشنبه دوم اردیبهشت ساعت هفت و نیم عصر جوانانی که در خیابان ششم بهمن و در جلو پاساژی به نام مجتمع تجاری صدف جمع شده بودند با اخطار ماموران رژیم روبرو میشوند که متفرق گردند.

اگر دنیا دست ما باشد!

صفحه ۵

پیام اول مه:
سنت مبارزاتی، فرهنگ انسانی

عبداله شریفی

صفحه ۲

در حاشیه پیام عبدالله مهتدی به مسعود بارزانی

صالح سرداری

ص ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام حمید تقوائی

سودآوری سرمایه میشود و مشتی انگل بیکاره با بانکها و ارتشها و دولتهایشان بر کل جامعه بشری حکومت میکنند. این دنیا باید زیرورو شود. نه تنها کارگران بلکه اکثریت مردم دنیا قربانیان نظام سرمایه داری اند. اقلیتی ناچیز بخش اعظم ثروت را در اختیار خود دارند و اکثریت عظیم افراد جامعه در همه کشورها از بی حقوقی و بی تامینی و تبعیض و نابرابری رنج میبرند. سرمایه داری امروز برای حفظ این نظام ضدانسانی تمام ابزارهای عتیق و نوین تحمیق و سرکوب را بخدمت گرفته است. از مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی تا انحصار بر مدیای خبری و تبلیغی جهانی و تا پیشرفته ترین تجهیزات و تکنولوژی نظامی و کشتار جمعی همه در جهت توجیه و تحمیل نظام سرمایه داری بخدمت گرفته شده اند. حاصل جهان وحشتزده، نا امن و به قهقرا کشیده شده ایست که ترور و رعب و وحشت و ناامنی به جزء لاتجزای آن تبدیل شده است. سرمایه داری معاصر دنیا را تا مرز توحش و سبعیتی که نظیر آن را تنها در دوران تاریك قرون وسطی میتوان یافت به عقب برده است. و در مقابل، بشریت متمدن بیش از پیش راه رهائی خود را در هدف و آرمان طبقه کارگر، در سوسیالیسم، باز مییابد. امروز بیش ازهر زمان دیگر این حقیقت خود را آشکار میکند که طبقه کارگر تنها با رهائی جامعه میتواند خود را رها سازد. پرچم بشریت متمدن، پرچم رهائی کل جامعه، در دست طبقه کارگرست.

کارگران! جمهوری اسلامی وحشی ترین و عقب مانده ترین حکومت سرمایه داری در ایران است، باید آخرین آن نیز باشد. این حکم شما کارگران و خواست زنان و جوانان و معلمان و دانشجویانی است که در حزب و برنامه یك دنیای بهتر شما راه رهائی خود را یافته اند. در اول مه امسال در یك صف متحد و یکپارچه به خیابانها بیائید، پرچم برابری و آزادی کل جامعه را برافرازید و ناقوس مرگ جمهوری اسامی را بصدا درآورید.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

حمید تقوائی،

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ آوریل ۲۰۰٤

پیام رحمان حسین زاده

کارگر جز با نجات همه بشریت نمیتواند خود را نجات دهد. پایان دادن به فقر بیش از هر کس مساله ماست، آزادی و رهایی انسان، آزای زن و برابری کامل انسانها امر ماست. ما طبقه‌ای هستیم که زندگی انسان به ما گره خورده است. روز اول ماه مه روز جهانی طبقه کارگر است. روز اعلام اتحاد جهانی طبقه ما برای مقابله با این دنیای وارونه است. روزی است که اعلام میکنیم دسته بندی انسان بر اساس رنگ، نژاد، قومیت، جنسیت مردود است. همه ما انسانیم و همسرنوشت. ما کارگریم، ما انسانیم و ما پرچم نجات همه بشر را بلند میکنیم. ما همه کارگران جهان را به اتحاد فرا میخوانیم و خود را هم سرنوشت و همسنگر مبارزه کارگران در سراسر جهان و مبارزه همه انسانهای آزادیخواه میدانیم.

اول مه امسال در ایران میتواند به نمایش قدرت بزرگ طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و به اعلام تصمیم طبقه کارگر برای به دست گرفتن جامعه و کوبیدن مهر خود بر تحولات سیاسی منجر شود. اول مه امسال روز در هم‌تنیدگی و همسرنوشتی شفافتر کارگر و کمونیسم کارگری در صحنه سیاست ایران است. در اجتماعات و متینگهایمان، در مناسبتها و جشنهایمان اعلام کنیم، که این زندگی قابل تحمل نیست. دیگر نباید زندگی انسانی از ما و از همه انسانها دریغ شود. دیگر نباید کسی خود را مالك و صاحب جسم و روح و زندگی کسی بداند. دیگر نباید مرگ و زندگی ما را دیگران تعیین کنند. دیگر این دنیای وارونه را تحمل نمی کنیم. زندگی شایسته انسان و دنیای آزاد و برابر را متحقق میکنیم.

زنده باد اول مه روز اتحاد جهانی کارگر

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد کمونیسم کارگری

رحمان حسین زاده.

دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ آوریل ۲۰۰٤

۹ اردیبهشت ۱۳۸۳

پیام اول ماه مه: سنت مبارزاتی، فرهنگ انسانی



عبدالله شریفی
abe_sharifi@yahoo.com

روز جهانی کارگر نزدیك است. ما در آستانه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر هستیم. روزی که سالیان است طبقه کارگر جهان، علیه نظام سرمایه داری خیابانها را تحت سیطره خود در میاورند.

اهمیت پیام اول مه، در نمایندگی کردن آرزوهای انسانی بشریت معاصر است. در این روز، علیرغم هویت تراشی های قلابی، علیرغم رقابت و کینه و نفرت درست کردن، در ورای معماری افکار روزانه دستگاه سازمانیافته سرمایه داری، ما دستهایمان به هم قفل میشود. مرزها و هویتهای جعلی ملی و مذهبی و جنسی و هر گونه خرافه را در فضای انسانی همبستگی، برای ساعاتی ذوب میکنیم. به آنچه که قرار است ما را از طریق قانون و شرع و ارتش و سازمان عظیم افکار سازی تعریف کنند، در این روز وقعی نمی نهیم. چهره انسان نوعدوست، رفاه طلب و آزادیخواه را به نمایش میگذاریم. در این روز علیه جنگ و ترور، علیه کشتار و شکنجه، علیه فقر و بیکاری، علیه تبعیض و ستم برای یك لحظه سیمای انسانی جامعه را تجربه میکنیم. این روز تنها روز فریاد اعتراض و مبارزه نیست بلکه روز شادی و جشن محرمان جامعه است. به این دلیل ساده که در سایه قدرت متحد خود از تصویر از خود بیگانه شده انسان، برای لحظاتی فاصله میگیریم. شادی و خوشی خصلتی انسانی است. اگر نظام نابرابر سرمایه داری تحت نام زندگی، خشونت و کشتار، فقر و رنج و تحقیر و صدها مشقات دیگر به اکثریت جامعه تحمیل میکند، اما انسان رنجکش و ستمدیده با هر بهانه ای خصلتهای خود را جستجو میکند. کم نیستند مردمانی که بدون باور به روایات سیاسی در مورد اعیاد، مانند نوروز، عید پاك، و... به جشن پایکوبی میپردازند، هدیه میدهند و محبت میگیرند. علائم دوست داشتن و عشق و علاقه را به هم نمایش میدهند. کم نیستند کسانی که در فراغت ها و تجمعات شاد زندگی واقعی را برای لحظاتی مزمزه میکنند. در این روز، هزاران سال قبل، پادشاهی افسانه ای تخت و تاجی را تصرف نکرده است. در این روز، قهرمان اسطوره ای به آسمانی صعود نکرده است. پیام این روز در غبار و تیرگی جهالت و خرافات گرفته نشده است. ریشه هایش در اسطوره و افسانه نیست. زنده است. امروزی است. مادی است. ضروری است. این روز پیام آور آرزوی ما مردمان عادی و نیازمند شادی و آزادی و رفاه است. پیام این روز، زندگی شایسته برای همه، برای ما مردمان، ما بردگان، ما استثمارشدگان جامعه، است. این پیام در سرود و شعار و حرکت اجتماعی جهانی مستتر است. این روز ما همدیگر را در کنار هم برای هدفی مشترك، ورای علایق و جداسازیهای "جاودانه نما" قرار میدهد. این روز میگوید کار مزدی نباشد، میگوید استثمار ممنوع است، میگوید دولت و سرکوب گر نباشد، میگوید خرافه مذهب و جهالت ملیت موقوف، میگوید ستمکشی جنسی ممنوع، میگوید ما همه از کودك و جوان و پیر، از زن و مرد یکسان هستیم و... چرا نباید چنین روزی را با اینهمه عظمت پیام و فراخوانش جشن گرفت و شادی کرد؟ روز اول مه پیام باز گرداندن انسانیت به انسان است. این روز سزاوار ارج و جشن گرفتن ست. این فرهنگ انسانی را باید ارج نهاد. وجود استثمار و نابرابری، بقا و موجودیت خود نظام سرمایه داری، انسان را ناچار به تقابل میکند. مبارزه و ستیز طبقاتی را ضروری میکند، در این روز طبقه کارگر علیه نظام مزدی، علیه استثمار و علیه نظام نابرابر سرمایه داری اعتراض میکند. جناحهای متفاوت بورژوایی، قصد دارند حرکت این روز را بی ضرر و جشن برای آرزوهای دست نیافتنی تبدیل کنند. اردوی خود را سازمان میدهند تا خصلت آنرا از محتوی تهی کنند. اگر دستشان برسد، بر این مارش انسانی خون می پاشند و اگر توازن اجازه نداد خود را طرفدار کارگر و جامعه جا میزنند. کسانی که در روزهای که جبهه مردم دست بالا دارد دم از کارگر میزنند در دوران اختناق و سرکوب در دوره عقب نشینی جبهه آزادیخواهی شمشیر از رو میبندند و حتی مخالفان خانوادگی جبهه خود را به اتهام هواداری طبقه کارگر سرکوب میکنند. نمونه های تاریخی در این مورد فراوان است، من برای مثال به نمونه ای اکتفا میکنم . همه کسانی که سن و سالشان قد میدهد و به یاد دارند که در روز اول مه ۱۳۵۸ خمینی سر دسته قداره بندان لمپن اسلامی گفت "... لکن در این روز خدا هم کارگر است ..." و مدتی بعد در جریان قتلهای جمعی و سرکوبها همین جانور بود که در مقابل خواست کارگران و مردم گفت "... اقتصاد زیربنای خر است ...". روز جهانی کارگر در ایران تقابل جبهه آزادیخواهی و رهایی از شر مذهب و مصائب با نظام جنایتکار اسلامی است. موازنه کنونی به نفع مردم و اول مه است. این روز میتواند مردم متحد را قدمها به امیال انسانی خود نزدیك کند و همزمان رژیم اسلامی را چنان به عقب تر براند که به مرگ نزدیك کند. بگذارید مارش اول مه در تاریخ سازندگان آینده برابر و مرفه نقش خود را حك کند.

۲۵ آپریل ۲۰۰٤

***

در حاشیه پیام عبدالله مهتدی به مسعود بارزانی



صالح سرداری
sardari@web.de

عبدالله مهتدی به مناسبت فرا رسیدن ریاست نوبتی مسعود بارزانی در شورای موقت حکومتی عراق پیام تبریك و تهنینی را در تاریخ ۲ آوریل برای وی ارسال کرده است. بیچاره حتما روزهای زیادی را انتظار کشیده و شب های بسیاری را در آرزوی رسیدن دوره ریاست مسعود بارزانی بر مسند قدرت به روز رسانده است. تلاش کرده که برای دست بوسی مسعود بارزانی از دیگر شاخه های ایل خود سبقت بگیرد، تا تملق و چاپلوسی خود را شخصا به عرض برساند. احتمالا قبل از اینکه این اعلام چندباره تعلق به کمپ ایل و قبیله "کردی" از سلسله مراتب ایلیاتی عبور کند و به رویت "کاك" برسد، نوبت یکماهه بازی فکاهی ریاست آقای بارزانی به پایان می رسد. خبرها حاکی است ریاست تشریفاتی شورای عروسکی هم کلا به پایان میرسد و این تملق گوئیها هم داغ و حسرت فدرالیسم زیر سایه روسای عشایر را بر دل سران سازمان سرهم بندی شده زحمتکشان میگذارد. هر چند سازمان آقای مهتدی در انتهای لیست هواداران بخش کردی شورای حکومت پوشالی و دست نشانده آمریکا قرار دارد، اما عبدالله مهتدی به دو دلیل به "کاك" مسعود پیام داده است. یکی اینکه مسعود بارزانی از نژاد "کرد" و دیگری بعلاوه از طرفداران فدرالیسم برای کردستان عراق است. عبدالله مهتدی فکر میکنند میتواند با این ذوق در بازیابی هویت مشترك کردی با مرتجع ترین و عقب مانده ترین عناصر هم عشیره خود و وعده توخالی طرح فدرالیسم در عراق توسط حکومت کاغذی، شکست تحقیر آمیز هیاهوی جبهه کردستانی از سوی حزب دمکرات را از انظار پپوشاند.پیام مهتدی به مسعود بارزانی و سجده و تعظیم در برابر هویت مشترك نژادی و خونی، ادامه همان سیاستی است که طی سال گذشته کل اردوی ارتجاع ناسیونالیسم کرد در دفاع از حمله آمریکا به عراق اتخاذ کرد. اینها با "هه لپه رکی" و "دهل و سرنا" از این حمله جنایتکارانه، که نتیجه اش به کشتار کودکان عراقی و قطعه قطعه کردن اجساد مردم بیدفاع انجامید، به استقبال این جنگ رفتند. این پیام دفاع و تایید همان سیاستی است که با وقاحت و بی شرمی درست در نقطه مقابل صفوف میلیونی جهان متمدن در سراسر دنیا، که بر علیه جنگ به خیابانها آمدند، شادمان و مسرور از لت و پار کردن کودکان عراقی بر حمله آمریکا پای فشردند.اکنون بعد از یك سال و درست در زمان ریاست آقای بارزانی که عبدالله مهتدی به او پیام تبریك و تهنیت می دهد، مردم عراق در سایه حضور امریکا و "دولت" مورد حمایت مهتدی و تروریست های اسلامی به فقر وفلاکت و مرگ محکوم شده، حتی اجازه مرگی تدریجی را به مردم نمی دهند. آنها را از زمین و هوا می کوبند، جنگ را به منازل شان برده اند. فقط در شهر فلوجه طی کمتر از یك هفته ٦۰۰ نفر را کشته اند.پیام مهتدی تبریك به کسانی است که زیر چکمه نظامیان امریکا و اسلام سیاسی جامعه عراق را از هم گسیخته و ناامنی و فقر و فلاکت و کشتار و ترور بر مردم تحمیل کرده اند. پیام تبریك مهتدی برای کسانی است که کینه و نفرت قومی و مذهبی را باد زده، زنان را به کنج خانه هایشان فرستاده اند. پیام برای کسانی است که بربریت را به آن جامعه آورده، سنی گری و شیعه گری و هویت کرد و عرب و تورکمن و کلدانی و یزیدی و... و انتساب به هر هویت خرافی را در میان مردم رواج داده و عشیره ها و شیوخ و روسای سر همبندی شده توسط شیوخ عربستان و سران رژیم اسلامی و پنتاگون و سیا و فرقه های مذهبی را بعنوان ملاك تشخیص مدنیت در عراق در بوق کرده اند. پیام تبریك به "دولتی" است که بجای جنایتکارانی چون صدام و عزت دوری و... اکنون مقتدی صدرها، سیستانی ها، وحکیم و جانورانی از جنس و تبار خمینی و خامنه ای حکم می رانند. پیام به کسانی است که در سایه اینها در روز روشن زنان را می ربایند و به همسر و خانواده اش در ازای آزاد کردن وی باج می خواهند، پیام به کسانی است که چنان جهنمی بر پا کرده اند که هیچ کسی بدون داشتن عشیره و تفنگ در آن جامعه امنیت ندارد .مردم کردستان ایران باید بدانند عبدالله مهتدی که تلاش مسخره ای هم کرده است تا نام کومه له را هم سرقت کند نمی تواند سابقه و گذشته حزب آقای بارزانی را در برخورد به مردم کردستان و مبارزان آزادیخواهانه و انقلابی آنها و نیز در برخورد به کومه له به فراموشی بسپارد. همه می دانند، در اوایل به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی اولین جریانی که کمر خدمت به رژیم هار اسلامی بست "قیاده موقت" همین حزب آقای بارزانی بود. بهمین دلیل مردم در همه شهرهای کردستان مردم بر علیه مزدوری اینها برای رژیم جمهوری اسلامی تظاهرات های توده ای راه انداختند. فقط چند نمونه از اقدامات و پیشینه حزب "برادر و سرکرده "به ریز کرد" جهت اطلاع مردم و به منظور معرفی جایگاه کنونی عبدالله مهتدی یادآوری میکنم:در سال ۵۸ وقتی مردم و احزاب سیاسی کنترل شهرها در کردستان را داشتند مردم در مریوان با تشکیل شورای شهر و بنکه های محلات، شهر را اداره می کردند، حزب آقای بارزانی همراه با دارودسته مفتی زاده و مرتجعین محلی در ۵ کیلومتری شهر تجمع کرده و اولتیماتوم ٤۸ به مردم شهر مریوان دادند یا باید شورای شهر و ستاد حفاظت شهر را منحل کرده و چپ ها و کمونیست ها از شهر بیرون روند یا به شهر حمله خواهند کرد! که این اولتیماتوم با تعطیلی شهر و مقاومت یکپارچه مردم و کمونیستها روبرو شده و ناچار شدند عقب بنشینند. چه کسی خوش خدمتی اینها در سال ٦۰ به رژیم اسلامی را بیاد ندارد که حزب آقای بارزانی در منطقه اشنویه در حمله ای به نیروهای کومه له ۱٦ پیشمرگ کومه له را قتل عام کرد؟ چه کسی فراموش کرده است، که نیروهای آقای بارزانی تحت به فرماندهی "ناله هورامی" و "ملاعمر" در سال ۵۹ جلودار نیروهای سپاه در حمله به روستای دزلی شدند که منجر به جانباختن رفقای ما ناصر مصطفی سلطانی و توفیق میانه و اسیر شدن چند نفر دیگر شد؟ چه کسی خلع سلاح افراد اتحادیه دهقانان در روستاهای اطراف مریوان و کتك زدن رفیق جانباخته امین مصطفی سلطانی را تا سر حد مرگ فراموش کرده است؟واقعیت این است که مسعود بارزانی و حزبش سر جای خود و سیاست های خود مانده و بقدرت هم رسیده اند. این عبدالله مهتدی و سازمان دست ساز وی هستند که بعد از تلاش برای سرقت نام کومه له، بطور مشمئز کننده ای چهار نعل در پی بازشناسی هویت کردی خود دست بدامان جریانات معلوم الحال و امتحان پس داده میتازند. اما آقای مهتدی و باند سر هم بندی شده اش بدانند که مردم کردستان با تجارب تاکنونی خود و کارنامه نیروهای فعاله فدرالیسم قومی و ملی در ماهیت این طرح ارتجاعی، جز صحنه های هولناك پاکسازیها و نفرت پراکنیهای خونین "دستاورد" دیگری ندیده اند. کمونیسم کارگری و مبارزه برابری طلبانه مردم به این رویاهای ارتجاعی مجال پرواز نمیدهند.

۱۸ آوریل ۲۰۰٤

***

زنده باد اول مه!



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گرامیداشت قربانیان میکونوس و محکومیت تروریسم جمهوری اسلامی

روز بیست آوریل در شهر برلین مراسمی بمناسبت پرده برداری از لوح میکونوس برپا شد. در این مراسم شهردار منطقه شارلتون بورگ که مبتکر نصب این لوح یادبود قربانیان تروریسم جمهوری اسلامی بوده است و نماینده ای از حزب دموکرات کردستان و دو تن از بستگان قربانیان میکونوس و وکیل مدافع آنها سخنانی ایراد کردند. هانس یوآخیم اربگ وکیل خانواده قربانیان میکونوس در سخنانش گفت: "برخلاف آنچه در لوح آمده است که آمرین و اجرا کنندگان ترور میکونوس دولت وقت یا سابق جمهوری اسلامی بوده اند، اینان حاکمان امروز رژیم جمهوری اسلامی هستند. در دادگاه میکونوس رفسنجانی، خامنه ای و علی فلاحیان بعنوان آمرین ترور میکونوس شناخته شدند".

در اینروز تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران در محل برپایی لوح یادبود قربانیان میکونوس، و همزمان با آن پیکتی را با شعار "جمهوری اسلامی محکوم است" علیه تروریسم این حکومت بر پا کرد. در این پیکت عکسهای شماری از قربانیان تروریسم جمهوری اسلامی و پلاکاردهایی در محکومیت اعدام و سنگسار و سرکوب در ایران به نمایش گذاشته شد و پس از اعلام یك دقیقه سکوت توسط نسرین رمضانعلی بیاد قربانیان رژیم اسلامی سخنرانیهایی توسط نسان نودینیان و سیاوش مدرسی از مسئولین تشکیلات آلمان و اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایراد شد. آنها با خانواده ها و بستگان و دوستان قربانیان میکونوس تسلیت گفتند و بر مبارزه قاطع علیه جمهوری اسلامی و لزوم سرنگون کردن این حکومت تاکید کردند. میز کتاب حزب در این مراسم مورد استقبال تعداد زیادی از شرکت کنندگان قرار گرفت. صده ها نسخه از اطلاعیه های حزب بفارسی و آلمانی پخش و توزیع گردید. خبرنگاران تعدادی از رادیو تلویزیونهای حاضر در محل با کادرهای حزب مصاحبه کردند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته آلمان

۲۱ آوریل ۲۰۰٤

kometteealma@yahoo.de

فرهاد شریفی کارگر نقاش از سقز، زیر شکنجه جانباخت

روز پنجشنبه ۳ اردیبهشت (۲۲ آوریل) فرهاد شریفی کارگر نقاش در زندان سقز و زیر شکنجه مزدوران رژیم جانباخت. طبق اخبار رسیده به کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، فرهاد قبلا اسلحه‌ای کمری داشته است که بدلیل مشکلات مالی آن را میفروشد. خریدار اسلحه بعد از مدتی از طرف اطلاعات رژیم دستگیر و بر اثر شکنجه و تحت فشار اعتراف میکند که اسلحه را از فرهاد خریده است. بدنبال این ماجرا مزدوران اطلاعات برای دستگیری فرهاد به محل مسکونی او رفته و فرهاد را پیدا نمیکنند. به پدرش میگویند فرهاد را به اطلاعات ببرد و قول میدهند که تنها جریمه نقدی شامل حال پسرش خواهد شد. بدنبال و با مراجعه فرهاد به منزل، پدرش ماجرا را تعریف کرده و او را قانع میکند و روز چهارشنبه ۲ اردیبهشت به اطلاعات رفته و خود را معرفی میکند. پدر فرهاد طبق قول و قرار با مسئولین اطلاعات فردای آن روز ۳ اردیبهشت همراه خودش سند به اطلاعات میبرد تا آزادش کنند. مزدوران اطلاعات به پدر میگویند که پسرش خودکشی کرده است. این در شرایطی است که آثار شکنجه بر تمام بدن فرهاد دیده شده و سراسر بدنش بر اثر شکنجه جنایتکاران رژیم سیاه شده بود. رژیم جنایتکاران اسلامی فقط با این شیوه ها سلطه خونین خود را حفظ کرده است.

مرگ فرهاد را به خانواده و دوستان او تسلیت میگوییم.

تلاش مذبوحانه رژیم (ادامه از صفحه اول)

اما جوانان به دخالت ماموران اعتراض کرده و به اخطارشان اعتنا نمیکنند. تعداد بیشتری از نیروهای انتظامی از جمله ماموربن کلانتری محل هم وارد میدان میگردند. زدو خورد بین جوانان و ماموربن رژیم شروع میشود و جوانان تعدادی از مزدوران رژیم که در میان آنها رئیس کلانتری وجود داشته است را گوشمالی میدهند، کلاه و درجه رئیس کلانتری تا مدتی بین جوانان دست بدست گشته و با آن بازی میکنند. در پایان این زدو خورد و جنگ و گریزها چند جوان نیز توسط مزدوران رژیم دستگیر و به کلانتری محل برده میشوند. این جوانان در کلانتری مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته اند.

از طرف دیگر و در مقابل، رژیم اسلامی به بهانه‌های مختلف و از جمله شرکت جوانان در جشنهای اوایل سال نو، در یکهفته اخیر هر بار به محله ای از شهر حمله کرده و تعدادی جوان را دستگیر و به زندان میبرند. همراه اکیپهای مزدوران رژیم نیز یك آخوند به عنوان نماینده قانون وجود دارد. گویا همراهی یك مامور تام‌الاختیار دادگستری کافی است تا حمله به محلات و ریختن به خانه مردم و بگیر و ببندهایشان را رنگ قانونی! بدهد.

همین یك نمونه تظاهر رژیم به رعایت "قانون" کافی است تا نشان دهد که ماهیت این حملات رژیم در واقع دفاع از خود در مقابل موج تعرضهای اخیر مردم و بخصوص جوانان از آغاز سال نو تاکنون است. علاوه بر آن رژیم میخواهد وانمود کند که پس از رفع مزاحمت خودیها و فرستادن همکاران ۲ خردادیشان به خانه دیگر یکدست شده و میتواند با اتکا به سرکوب و ایجاد رعب مردم را هم به خانه بفرستد. اما مبارزه مردم برای آزادی، اعتصابات کارگری، اعتصاب سراسری معلمان، آغاز دور دیگر مبارزه پرستاران، تدارك کارگران برای برگزاری مراسمهای اول مه، روز جهانی کارگر، جنبشهای اجتماعی زنان و جوانان برای رهایی از تبعیض و آپارتاید و تحقیر اسلامی ....همه اینها یك صف و یك جنبش عظیم آزادیخواهانه و برابری طلبانه است که رژیم تا مغز استخوان گندیده و پوسیده اسلامی نمیتواند دیگر از پس آنها برآید.

تلاش برای به عقب نشاندن این جنبش عبث و مذبوحانه است. رژیم اسلامی باید برود. این حکم را خیلی وقت است مردم با صدای بلند در جلو دانشگاهها و در خیابانها و شورشهای شهری و اعتصابات کارگری و دیگر اعتراضات و مبارزات روزمره مردم برای آزادی و رفاه و برای خوشبختی و حرمت انسانی و کوتاه کردن دست مذهب و ارتجاع از زندگی مردم و از آموزش و پرورش و مدارس و برای برابری و انسانیت فریاد زده و میزنند. این پیام مردم را همه سران و نوکران ریز و درشت رژیم از مجلس اسلامی تا دولت و دستگاه قضایی و زندانبانان و شکنجه گران شنیده اند.. این جنایتکاران خود بارها به شنیدن فریاد مردم اعتراف کرده و به همدیگر در مورد سرنوشت اجتناب ناپذیرشان هشدار داده و میدهند. جنبش سرنگونی غیر قابل برگشت و عقب نشینی است. هر حرکت به ظاهر تعرضی رژیم و هر تلاش جنایتکارانه دیگر برای ارعاب مردم صرفا یك تلاش مذبوحانه و از سر یاس و ناامیدی است. این را رهبران و فعالین جنبشهای اجتماعی و حق طلبانه درمیان کارگران، جوانان، معلمان، زنان، پرستاران و دیگر اقشار مردم میدانند. هر تعرض جوانان به رژیم، هر اعتصاب و تحصن و اجتماع کارگران، معلمان، حتی طرح هر خواست رفاهی فوری اخطاری به رژیم است. طرح هر خواست در مقابل رژیمی که مطلقا نمیتواند پاسخگوی خواستهای رفاهی و آزادیخواهانه مردم باشد، به معنای به چالش کشیدن کل رژیم و مطالبه رفتن او است.

مردم مبارز! کارگران، جوانان، معلمان، زنان!هر تعرض رژیم نه نشانه قدرت و یکپارچگی بلکه تنها یك چنگ و دندان نشان دادن و دست و پازدنهای آخر عمر است. باید در مقابلش ایستاد. صف جنبش ما برای آزادی و برابری و برای سرنگونی رژیم اسلامی باید یکپارچه و فشرده و بهم پیوسته گردد. باید جلو یورش ماموران رژیم به محلات و دستگیری جوانان را گرفت. همه زنان و مردان محله میتوانند و باید جلو ماموران رژیم که قصد دستگیری فرزندانشان را دارند بایستند و آنهارا پس برانند. باید همه جوانان دستگیر شده فوری آزاد شوند. باید شکنجه گران رژیم در میان نیروهای انتظامی و کلانتری محل معرفی و محاکمه شوند. هر مقاومت و دست درازی ماموران ومزدوران رژیم نه تنها در میان نیروهای انتظامی بلکه در ادارات کار و آموزش و پرورش و بهداریها و دادگستری و زندانها و غیره برای عاملینش عواقب جدی خواهد داشت. این را فرماندارها و استاندارها و مدیران کل و ماموران ریز و درشت رژیم باید بدانند. کسی که امروز در مقابل مطالبه نان سفره کارگر و معلم و خانواده‌هایشان میایستد و چنگ و دندان نشان میدهد، کسی که به محلات و منازل مردم یورش برده و فرزندان مردم را دستگیر و زندانی و شکنجه میکند، کسی که در سنگر ارتجاع و اسلام ضد زن و ضد بشر ایستاده و وزیر و وکیل و قاضی و مدیر کل و مامور و مجری تعرض و جنایاتش به مردم میشود، فردا پاسخگوی اعمال جنایتکارانه‌اش است. اینها کجا میخواهند بروند؟ آیا میخواهند هنوز جایی در میان مردمی که رژیمشان آنها را به خاك سیاه نشانده داشته باشند؟ اگر بخواهند، شاید هنوز وقت دارند. مردم و جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه شان، راه فاصله گرفتن "مامور و معذور" ها از رژیم و گره نزدن سرنوشت خود با سرانجام محتوم سقوط و فروپاشی رژیم نکبت اسلامی را پیش پای آنها میگذارند.

٤ اردیبهشت ۸۳

۲۳ آوریل ۲۰۰٤)

***

اگر دنیا دست ما باشد!

اول ماه مه روز ماست! روز همبستگی و اتحاد کارگران جهان! روز اعتراض به تمامیت نظام سرمایه داری و کلیه مصائبی که از وجود این نظام گریبانگیر انسانها شده است. اعتراض به نابرابریهای موجود، اعتراض به تبعیض علیه انسانها، اعتراض به موقعیت فرودست زن، اعتراض به تعصبات جاهلانه و مذهبی، اعتراض به پایمال شدن آرزوهای انسانی، اعتراض به له شدن هر روزه حرمت انسانها، اعتراض به قدر قدرتی و میلیتاریسم، اعتراض به مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و معیشت انسانها، و بالاخره اعتراض به اجبار انسانها به فروش نیروی کارشان، اعتراض به نفس وجودی سرمایه و سیستم بردگی مدرن کار مزدی!

اول ماه مه روز اعتراض ماست به نظامی که در مهد تمدنش انسانها مجبورند در گوشه و کنار خیابان از سرما و فقر جان بکنند، در حالیکه توان انسانها را برای ساختن یك دنیای بهتر با ارتش و قدرت نظامی و جنگ تبلیغاتی با توسل به انواع ایده های مدرن و ضد مدرن به بند کشیده اند. اول ماه مه روز اعتراض به سیستمی است که صدها میلیون را با برنامه بیکار نگهمیدارند تا سود سرمایه دچار نقصان نشود. ماشین آلات و ابزار تولید تامین نیازمندیهای انسانها را راکد نگهمیدارند، میلیونها تن مواد غذائی را در خاك دفن میکنند، در حالیکه میلیونها کودك از گرسنگی در اقصی نقاط جهان سالانه فنا میشوند. اول مه روز اعتراض به نظامی است که معلمین را بیکار میکند، در حالیکه صدها میلیونها تن در بیسوادی و بی بهره از علم و دانش روز را به شب میرسانند. سالمندان و از کار افتادگان نیازمند نگهداری و مراقبتند، در حالیکه مددکاران اجتماعی را بیکار میکنند، و بیمارستانها را بخاطر عدم سود دهی تعطیل میکنند. اول مه روز اعتراض ماست به سیستمی که انگیزه فعالیت اقتصادی آن نه رفع نیازمندیهای متنوع و گسترده انسانها، بلکه سود سرمایه است. نظامی که رقابت در آن با تمام زشتی‌هایش سلطنت میکند. نظامی که اجبار انسانها به فروش نیروی کارشان شرط بقای هر روزه اش است. اول ماه روز اعتراض ماست به این نظام ضد انسانی!

اما اگر دنیا دست ما بود، کسی گرسنه نمی ماند، کسی بیسواد نمی‌ماند، کسی شب را در خیابان به صبح نمی رساند. از زاغه نشینی خبری نبود. هیچ کودکی از کمبود تغذیه جان نمی‌سپرد. استعداد و خلاقیت کسی بخاطر جایگاهش در تولید و تعلقش به طبقه اجتماعی خاصی نابود نمیشد. آرزوها و آمال انسانها بخاطر سود سرمایه به خاك سپرده نمیشد. آزادی بیان و عقیده قید و شرط و محدودیتی نداشت. جایی برای زن ستیزی در جامعه نبود. زن انسانی فرودست نبود. خرافات و جهل از جامعه رخت برمی‌بست. کسی برای تامین نیازمندیهای زندگی مجبور نبود مبارزه کند، جان بکند، اعتصاب کند. برخورداری از تمامی مواهب زندگی حق همگان بود و نه مزیت اقلیتی. کار فعالیتی خلاقانه بود و نه تلاشی کسالتبار و خسته کننده برای دریافت مزد و هر کس به اندازه نیازش از کلیه مواهب زندگی برخوردار میشد و به اندازه استعدادش به غنای جامعه می‌افزود. اگر دنیا دست ما بود، تمام آحاد مردم از مواهب و دستاوردهای بشریت بهره مند میشدند. رشد خلاقیتهای انسانها، رشد دانش و علم و هنر و رفاه اجتماعی هر فرد پیش شرط رشد جامعه بود. این جهان وارونه را باید از قاعده اش بر زمین گذاشت. و این هدف جنبش کمونیسم کارگری است!

زنده باد همبستگی کارگران جهان!
مرگ بر سرمایه داری!
زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران
فروردین ۱۳۸۰- آوریل ۲۰۰۱

تحرک کارگران خباز در سنندج علیه شرایط برده وار کار

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه های شماره ۳۵ و ۳۶ خود خبر از اعتصاب کارگران خباز سنندج و تعطیلی کلیه نانوائیها داده است. طبق این اطلاعیه ها، صدها نفر از کارگران روز ۵ اردیبهشت در محل سندیکای خود واقع در خیابان فردوسی تجمع کرده و بر خواست خود یعنی تغییر دو شیفت کار کارگران نانوائی کارگران و کار ۱۲ تا ۱٦ ساعته در هر شیفت به یك شیفت ۸ ساعته از ساعت ٦ صبح تا ۲ بعدازظهر پافشاری کرده اند. شرایط کنونی تحمیل شده به کارگران خباز توسط کارفرماها و دولت حامی آنها یك بردگی آشکار و طاقت فرسا و محکوم کردن کارگران به فرسودگی و فنای جسمی و روحی و کوتاه کردن عمر آنان است.

کارگران مصمم اند به مبارزه خود برای ایجاد یك شرایط متعارف کار و تن ندادن به این روش استثمار بیرحمانه و اسلامی ادامه دهند و تهدید کرده اند چنانچه به خواست آنان توجه نشود، روز اول مه در مقابل استانداری و اداره کار تجمع و تحصن خواهند کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در کنار کارگران معترض ایستاده و عزم آنان را برای تن ندادن به بردگی علنی و استثمار اسلامی سرمایه داران و کارفرمایان و دولت پشتیبان آنها میستاید.

***

اطلاعیه خبری

تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی در سنندج

روز چهار شنبه دوم اردیبهشت رانندگان تاکسی در شهر سنندج به شرایط نامناسب کارشان اعتراض کردند. دراین روز صدها راننده تاکسی در جلو شورای شهر واقع در بلوار خسروآباد اجتماع کرده و به گرانی بنزین از یك سو و بالا بودن قیمت وسایل یدکی ماشین از سوی دیگر اعتراض کردند. با دخالت نیروهای انتظامی تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی متفرق شد. تاکسی‌رانان تاکید کردند، که اعتراضشان را ادامه خواهند داد.

دبیرخانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
دوم اردیبهشت ۸۳ (۲۱ آوریل ۲۰۰٤)

مرگ مشکوک هوشنگ صدیقی معلم مبارز و محبوب مردم سنندج

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در اطلاعیه شماره ۳۷ خود به تاریخ ۷ اردیبهشت ۸۳(۲٦ آوریل) ، خبر از مرگ معلمی به نام هوشنگ صدیقی داده است که گفته میشود در تصادف رانندگی جاده سنندج همدان جان خود را از دست داده است که پس از اینکه مدت چهار روز بدون اطلاع خانواده اش در سردخانه همدان نگه داری شده بود ، روز ٦ اردیبهشت ۸۳ (۲۵ آوریل) جنازه اش را به خانواده اش تحویل میدهند. مردم سنندج و معلمان این شهر با توجه به این اتفاقات، مرگ هوشنگ را مشکوك میدانند. هنوز از مرگ مشکوك یوسف اعتماد سنندجی معلم شریف دیگری که گفته شد تحت فشار مسوولان و اداره حراست رژیم و تنگدستی شدید در ٤ فروردین امسال خودکشی کرد، زمان زیادی نگذشته است.

هوشنگ صدیقی قبلا مدیر مدرسه تعریف سنندج بوده و سپس در مدارس دیگر و از جمله در مدرسه راهنمایی ابن سینا ریاضی تدریس کرده است. مسوولان آموزش و پرورش و حراستشان، بارها این معلم از جمله او را از مدیریت مدرسه خلع و سپس تدریس رشته ریاضی را هم از او منع کرده و به مسوولیت آزمایشگاه میگمارند. روحیه اعتراضی و مبارزاتی هوشنگ را همه معلمان و دوستانش میستایند. هوشنگ مانند دیگر همکاران و همسرنوشتانش هیچگاه حقوق ناچیز معلمی مخارج خانواده اش را تامین نکرده و اوقات فراغت را مجبور به مسافر کشی در جاده ها گشته است. او پس از ۲۵ سال معلمی و زحمت و صرف جوانی و عمر مجبور شده در سن ٤۵ سالگی مسافر کشی کند تا بتواند زندگی بخور و نمیر خانواده اش را تامین کند. کمیته کردستان حزب ضمن تسلیت صمیمانه به خانواده هوشنگ صدیقی معلمین را فراخوانده است تا متحدتر علیه شرایط سخت کار و حقوق ناچیز و کارشکنی و فشار و آذیت و آزار دستگاههای سرکوب رژیم در محیط آموزشی ایستادگی کنند و برای امرار معاش تن به کار دوم و سوم و فرسوده ساختن و فروپاشی شیرازه زندگی خود و خانواده شان ندهند.■

انترناسیونال

ماهانه

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: کورش مدرسی

بزودی منتشر میشود

www.mahane.com
mahane@mahane.com

انجمن مارکس - حکمت لندن

بمناسبت هفته منصور حکمت



یکشنبه ۶ ژوئن ۲۰۰۴

سمینار یکروزه

در آستانه پنجاه و سومین سالگرد تولد منصور حکمت

و در گرامیداشت زندگی کوتاه و پربار بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر

برنامه سمینار

۱۱ صبح	معرفی برنامه	کورش مدرسی
۱۱:۱۵	جایگاه کاپیتال مارکس	نمایش فیلم منصور حکمت
۱۲	نگاهی به آثار اخیر منصور حکمت	فاتح شیخ
۲-۱۲:۳۰	ناهار	
۲	منصور حکمت و تجربه شوروی	کورش مدرسی
۲:۳۰	منصور حکمت و مسئله زن	مینا احدی
۳:۳۰-۳	تنفس	
۳:۳۰	کمونیسم منصور حکمت و قدرت سیاسی	رحمان حسین زاده
۴	"اساس سوسیالیسم انسان است"	آذر ماجدی

محل جلسه بعدا اعلام خواهد شد
ورود برای عموم آزاد است

برای اطلاعات بیشتر با نسرین جلالی، مدیر اجرائی انجمن مارکس - حکمت لندن تماس بگیرید:
Tel: (+44) 07708 125993
Email: marxhekmatsociety@ukonline.co.uk
http://www.marxsociety.com

قابل توجه علاقمندان:
آثار منصور حکمت را میتوانید از طریق سایت www.Ketab.com نیز خریداری نمائید.

از سایت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری دیدن کنید:
www.iskraa.com

اطلاعیه دوم

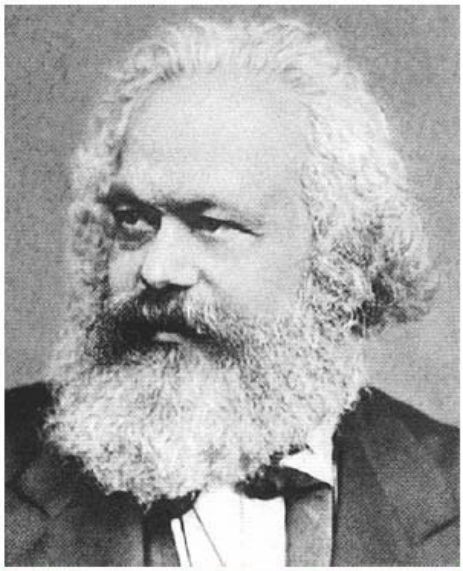
مراسم سالگرد منصور حکمت

مراسم یادبود منصور حکمت روز شنبه ۱۰ ژوئیه ساعت ۲ بعداز ظهر در گورستان های گیت در لندن آغاز میشود و سپس در سالنی در نزدیکی های گیت ادامه خواهد یافت. جزئیات برنامه این روز را بعدا باطلاع شما خواهیم رساند.

باین ترتیب از شما دعوت میکنم که در این مراسم شرکت کنید تا با هم یاد این انسان عزیز و ارزشمند را گرامی بداریم.لطفا بمنظور تسهیل شرکت تان در مراسم و انجام هر چه بهتر تدارکات، شرکت تان در مراسم را بما اطلاع دهید.

salgardinfo@yahoo.co.uk
تلفن جواد اصلانی: ۵۸۷۰ ۳۰٤ ۷۸۱ ٤٤+

آذر ماجدی
۲٤ آوریل ۲۰۰٤



کارگران جهان متحد شوید!

ایسکرا

۲۰۹ ۶صفحه

۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ - ۵ مه ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

مصاف کارگران و کودکان کار با جمهوری اسلامی در مراسم اول مه







به اتحادیه ها و سازمانهای کارگری، به نهادهای بین المللی دفاع از حقوق انسان!



رحمان حسین زاده

دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

موضوع: دستگیری چند نفر از کارگران در اول مه شهر سقز

به اطلاع میرسانم، کارگران در شهر سقز از استان کردستان، هر ساله متینگ و جشن روز جهانی کارگر را برگزار میکنند. امسال هم به روال گذشته، تشکل کارگران خباز و بخشهای دیگر کارگران برپایی مراسم روز کارگر را تدارک دیدند، که از همان اوایل با کارشکنی های متعدد مقامات دولت اسلامی در شهر سقز روبرو شدند. دیروز در

سفحه ۲

در صفحات دیگر این شماره

اطلاعیه و اخبار مربوط به مراسم اول مه در شهرهای کردستان، مبارزات معلمان وکمپین برای آزادی دستگیرشدگان در مراسم اول مه سقز

حضور رهبران کمونیست در میان مردم، اهداف، نتایج و کمبودها

مجید حسینی

صفحه ۳



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه شماره ۴۱ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

گرامیداشت روز جهانی کارگر در شهرهای کردستان

از هفته های قبل از فرارسیدن اول مه، رژیم اسلامی خود را برای جلوگیری از برگزاری مراسم اول مه در شهرهای کردستان آماده کرد. از وزارت کشور به استانداری کردستان و فرمانداریها دستور داده شد که از دادن هر گونه مجوز قانونی به کارگران برای برپایی اول مه خودداری کنند. در نتیجه مراجعه کمیته های برگزارکننده کارگران برای مراسم اول مه با مخالفت استانداری و فرمانداریها مواجه شد و آنان کارگران را تهدید کردند که با هر گونه اجتماعات و مراسم کارگری به شدت مقابله خواهند کرد. به این ترتیب فضای پلیسی و تهدید را حاکم نمودند. علیرغم اینها با ابتکارات گوناگون در شهرهای مختلف اول مه را گرامی داشتند.

سنندج:

مقامات رژیم از صدور مجوز قانونی برای برگزاری مراسم اول مه خودداری کردند. با این وجود در مکانهای مختلف شهر سنندج از جمله در پارکهای اطراف شهر اجتماعات گوناگونی از کارگران و خانواده‌هایشان تشکیل شد، در این اجتماعات قطعنامه سراسری کارگران پخش و خوانده شد. همچنین در بلندیهای آبیدر نیز به این مناسبت آتش روشن شد. کارت تبریک حزب کمونیست کارگری به مناسبت اول مه و پیامهای حمید تقوایی لیدر حزب و رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان به مناسبت ماه اول مه در محلات مختلف از جمله حاجی‌آباد، تازآباد، صفری، قطارچیان، کلکه‌جار، پخش شد. در میدان اقبال کارت تبریک حزب به مناسبت این روز در قطع بسیار بزرگ نصب شده‌بود.

سقز:

در شهر سقز از غروب روزهای پنجشنبه و جمعه به استقبال ماه مه رفتند. در محلات حاجی آباد، کمربندی، کشتارگاه، چم‌ولی خان، شهناز، میدان یادبود، شریف آباد، بهارستان، سیلو، کریم آباد، شهرک دانشگاه، کارت تبریک حزب به مناسبت اول مه و پیامهای حمید تقوایی و رحمان حسین زاده به مناسبت این روز پخش شد. همچنین شعارهای زنده‌باد اول مه، زنده‌باد کمونیسم کارگری، زنده‌باد منصور حکمت نوشته شده بود. علاوه بر اینها ده پلاکارد بزرگ که بر روی آنها نوشته شده بود، زنده‌باد اول ماه مه، زنده باد انقلاب کارگری، گرامی‌باد روز جهانی کارگر، در کمربندی، شهناز، میدان یاد بود، میدان معلم و نقاط دیگری نصب شد.

روز شنبه اول مه کارگران و مردم برای برگزاری مراسم بزرگ آماده بودند.

در اطلاعیه شماره ۳۹ گزارش این مراسم را به اطلاع رساندیم. مزدوران جمهوری اسلامی متینگ کارگران در پارک کودک شهر را تحمل نکردند و به آن حمله کردند. تعدادی از کارگران مبارز و شرکت کنندگان را دستگیر کردند. امروز تعدادی از دستگیر شدگان آزاد شدند. اما هنوز تعدادی از جمله محمود صالحی، برهان دیوانگرد، جلال حسینی، محسن حکیمی، محمد صالح حسینی، محمد عبدی، اسماعیل خودکام، ابراهیم ادهمی در بازداشت بسر میبرند. فضای شهر سقز ملتهب است. نیروهای نظامی در سراسر شهر مستقرند. در گزارشات بعدی جوانب دیگر این رویداد را به اطلاع میرسانیم.

در شهرهای سردشت و کامیاران کارت تبریک حزب به مناسبت اول مه پخش شد و در بعضی مناطق شهر شعارنویسی شده است. در شهر مریوان بر دو بلندی اطراف شهر و در میدان اصلی دارسیران به این مناسبت آتش روشن شد. در چند جمع و گروه مراسم روز کارگر جشن گرفته شده‌است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۳
(دوم مه ۲۰۰٤)

به اتحادیه ها و سازمانهای کارگری، به نهادهای بین المللی دفاع از حقوق انسان!

هنگام شروع مراسم روز کارگر دریکی از پارکهای شهر، نیروهای نظامی رژیم اسلامی به متینگ کارگران تعرض کردند. با اعمال فشار و تهدید و کتك زدن و با دستگیری چند تن از فعالین کارگران، از برگزاری متینگ روز کارگر جلو گیری کردند. اسامی چند نفر از دستگیر شدگان عبارتند از: محمود صالحی، جلال حسینی، برهان دیوانگرد، محسن حکیمی، فخرالدین واصلی، اسماعیل خودکام. به دنبال دستگیریها، سرکوبگران رژیم اسلامی به منزل شخصی محمود صالحی و برهان دیوانگرد حمله کرده اند. برگزاری متینگ و مراسم ماه مه جزو حقوق اولیه کارگران در سراسر جهان است. نباید گذاشت دستگیر شدگان اخیر به این دلیل و دفاع از حقوق ابتدایی کارگران در زندان جمهوری اسلامی بسر برند و مورد اذیت و آزار و شکنجه قرار گیرند. لذا از اتحادیه ها و سازمانهای کارگری و همه نهادهای بین المللی دفاع از حقوق انسان میخواهیم، ضمن محکوم کردن این عمل جمهوری اسلامی، با ابتکار و اقدامات اعتراضی خود جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند، تا هرچه زودتر دستگیر شدگان اخیر شهر سقز آزاد شوند.

با احترام فراوان

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
دوم مه ۲۰۰٤
Tel:0046 739 855 837
email:
r_hoseinzadeh?yahoo.com

اطلاعیه شماره ۴۲ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

اعتصاب سراسری و تداوم مبارزه معلمان

دیروز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت اعتصاب سراسری معلمان انجام شد. در شهرهای کردستان در سنندج، سقز، مریوان، بوکان، پاوه، کامیاران، مهاباد و غیره هزاران نفر از معلمان در ادارات آموزش و پرورش اجتماع کرده تا بار دیگر بر خواستهای فوریشان پافشاری کنند. از نظر رژیم این اعتصاب پایان یك دوره مبارزات معلمان است و تداوم آن موکول به مرداد ماه و بعد از آن میشود. اما از نظر معلمان همانطوریکه در شعارها و خواستهای دیروزشان مکرر تکرار شد و در قطعنامه پایانی اعتصاب هم تاکید شده، تداوم بدون وقفه مبارزه تا تحقق کامل خواستها است. رژیم تاکنون در مقابل خواستهای معلمان به عقب نشینی هایی وادار شده است. اما این پاسخ ناچیزی به خواستهای معلمان است و قابل قبول نیست. طبق برآورد خود رژیم ۳۰۰ هزار تومان هم زیر خط فقر است. بنا براین اگر حقوق ماهانه معلمان به ۵ برابر هم افزایش یابد، هنوز رفاه نسبی را نصیب آنها و خانواده‌هایشان نمیکند. باید طرح ارتقای شغلی شامل همه معلمان اعم از ابتدایی و شاغل و بازنشسته شود، باید حق مسکن معلمان داده شود، خانه های مسکونی مدرن و مناسب و به اندازه کافی و با قیمت ارزان برای معلمان ساخته شده و در اختیارشان قرار گیرد. باید به تفتیش عقاید در مدارس پایان داده شود. دستگاه جاسوسی حراست در مدارس برچیده شده و دروس مذهبی و مراسم مذهبی و شرعی از کتابهای درسی و مدارس حذف گردند. مذهب باید از آموزش و پرورش جدا گردد. آزادی بیان محترم شمرده شود و حق اعتصاب و تشکل معلمان برسمیت شناخته شود.

اینها حداقل خواستهایی است که باید فورا برآورده شوند. نیروی کمی و کیفی معلمان و حمایت دانش آموزان و خانواده‌هایشان و سمپاتی وسیع اجتماعی به معلمان زحمتکش و شریف برای تحقق این خواستها کفایت میکند. باید این نیرو را به میدان آورد.

معلمان شریف و مبارز!

شما از موقعیت اجتماعی و شخصیتی بسیار خوبی در جامعه برخوردارید. شما این قشر محبوب به هیچ کسی بدهکاری ندارید و صمیمانه و دلسوزانه نسلها را آموزش و پرورش میدهید.

میلیونها دانش آموز از متحدین شما معلمان هستند، شما از سمپاتی میلیونها انسان در میان خانواده دانش آموزان و کل جامعه برخوردارید. این توازن قوای اجتماعی را همه معلمان و بخصوص تشکلها و نمایندگانشان برسمیت بشناسید و این یك شرط اساسی در پیگیری قاطعانه خواستهای عادلانه و فوری معلمان است.

هنوز نیروی معلمان به تمامی به میدان نیامده و هنوز آن سمپاتی وسیع اجتماعی پشت خواستهای عادلانه و انسانی معلمان بسیج نشده است. نیروی آکتیو در مبارزات کنونی، یکصدم کل نیروی اجتماعی معلمان نیست. این مشکل باید به شیوه‌های گوناگون و تلاشهای بیوقفه شما جبران شود. نباید به ستمگران و کسانی که میلیونها انسان را به مرگ تدریجی محکوم کرده اند، فرصت نفس تازه کردن داد. نباید به این جانیان و غاصبان نان و رفاه و زندگی معلمان فرصت زبان درازی و تهدید و تعقیب فعالین معلمان و نمایندگان تشکلهای معلمان را داد. محکوم کردن میلیونها انسان به زندگی فلاکتبار جرم و جنایت است. مجرمین باید تسلیم شوند و جواب بدهند، این کمترین توقع و فوری ترین خواست معلمان است.

زنده باد همبستگی مبارزاتی معلمان
آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱٤ اردیبهشت ۸۳

حضور رهبران کمونیست در میان مردم، اهداف، نتایج و کمبودها



مجید حسینی

پروژه حضور رهبران کمونیست در میان مردم، برنامه ای است که به ابتکار منصور حکمت شروع و نامگذاری شد و طی چهار سال اخیر با درایت سیاسی از طرف رهبری حزب کمونیست کارگری ایران در شهر های مختلف کردستان انجام گرفته است. این برنامه ای است تعطیل نشدنی، ادامه دار و در هر دوره ای در اشکال و شیوه های متناسب با آندوره پی گرفته خواهد شد. شرایط سیاسی فعلی به اضافه تجارب این چند ساله فعالیت حزب در این عرصه، آن چنان آمادگی و توانایی را در حزب ایجاد کرده است که گسترش و متنوع کردن انجام این پروژه را در شهرهای مختلف کردستان ضروری و ممکن کرده است. باید در اشکال و سطوح مختلف دیگری این عرصه از فعالیت را با تکیه بر پتانسیل موجود در حزب و توانایی طیف وسیعی از کادرهای با تجربه و محبوب مردم، تکامل داد. تا کنون بخش بسیار کوچکی از نفوذ و توانایی بالقوه حزب و کادرهای آن در این عرصه بکار گرفته شده است. در صورتیکه شرایط سیاسی ایجاب کند، حزب توان پیشبرد برنامه های بزرگ تر و گسترده تری را در کردستان دارد. وجود جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر آن در کردستان، موانع و محدویت هایی که جریانات ناسیونالیست کرد سعی میکنند در همدستی و خوش خدمتی به جمهوری اسلامی، بر سر راه فعالیت ما بوجود آورند، دقت ویژه ای را در برنامه ریزی و پیگیری این پروژه از ما طلب میکند. هیچگاه این موانع قادر به تعطیلی کار و فعالیت و توقف برنامه های ما در این منطقه نیستند، فقط در محدوده نحوه اجرا آنها و چگونگی شرایط کاری ما معنی پیدا خواهند کرد. طبیعی است که اجرای ماموریتهای این پروژه با تمام دقتی که در برنامه ریزی آن می شود، خالی از خطر نیست. اما منطبق بودن این برنامه ها با شرایط سیاسی در ایران، با خواست و اراده مردم و همکاری بی دریغشان با ما، همراه با نفوذ توده ای حزب کمونیست کارگری ایران در کردستان، عواملی است که امنیت تا حد امکان رفقای دست اندر کار را تامین و موفقیت تاکنونی آنرا تضمین کرده است. بعبارت دیگر چون این پروژه به نیازهای سیاسی مشخص و واقعی در جامعه و در میان مردم آزادیخواه جواب می دهد و خلائی را پر میکند، موثرترین فاکتور امنیتی در انجام آن است. مردم مبلغ حضور ما در شهرها و عامل زنده نگهداشتن اثرات سیاسی آنند و حولش جنگ روانی علیه رژیم به راه انداخته اند، خود این پروسه بر رابطه بین حزب و مردم و تغییر تناسب قوا به نفع کمونیسم در ابعاد توده ای عمیقا اثر میگذارد.طی چهار سال اخیر مجموعه اقداماتی در جهت راه اندازی و اجرای پروژه حضور رهبران کمونیست در میان مردم در شهرهای سنندج و مریوان با موفقیت انجام گرفته است. اولین بار عبدالله دارابی به همراه واحد هایی از نیروی حزب در اطراف شهر مریوان حضور پیدا کرد و برای مردم سخنرانی نمود. بار دوم من (مجید حسینی) به مدت یکماه با واحدهایی از نیروی حزب در منطقه مریوان به جوله سیاسی پرداختم و با مردم گفتگو کردم و چند بار به سخنرانی پرداختم. سومین بار عبدالله دارابی وارد شهر مریوان شد و با استفاده از بلند گوی مسجد پیام حزب را به مردم رساند. حضور مظفر محمدی و همراهانش در میان مردم سنندج دامنه و بعد این کار را وسعت داد. با حضور مجدد ما ،(مجید حسینی، عبدالله دارابی و یدی کریمی) در اولین روز سال نو (۱۳۸۳) در مریوان و در دو محله و گفتگو و سخنرانی برای مردم، حزب ما دخالت قدرتمند و بزرگتری را از این طریق بر اوضاع سیاسی ایران کرد. می توان جایگاه و محصول سیاسی هر یك از این برنامه ها را بطور جداگانه دست نشان کرد و مورد بررسی قرار داد، کاری که میبایست می شد. در عین اینکه کل پروژه حضور رهبران کمونیست در میان مردم، اهداف سیاسی خاص و واحدی را دنبال میکند.در این نوشته به این اهداف، جایگاه، نتایج، کمبودها، و راه موفقیت بیشتر آن میپردازم. اهداف عمومی این پروژه ها را در سه محور اصلی دسته بندی کرده ام. یکی؛ تحکیم رابطه حزب کمونیست کارگری ایران با مردم و توده ای تر کردن حزب است. اعضای کمیته مرکزی، دفترسیاسی و کادرهای بالای این حزب، در میان مردم شهرهای مریوان و سنندج که شهرهایی از ایرانند، حضور پیدا کرده اند. فکر نمی کنم احتیاجی به توضیح آن مکانیسمهای سیاسی و اقتصادی واحد و سراسری باشد که بر کل جامعه ایران و از جمله مریوان، سنندج و کردستان حاکم است، باشد. اوضاع این دو شهر و منطقه وضعیت سیاسی ایران را رقم نمی زند، این رابطه بر عکس است و مردم به تهران و تحولات در شهرهای بزرگ ایران چشم دوخته اند. اما همین واقعیت ساده از طرف جریانات ناسیونالیسم کرد و چپ سنتی ایران از دو جهت ظاهرا جداگانه که منجر به نتایج سیاسی کمابیش مشترکی میشوند، انکار می گردد. آن شرایط و قانونمندی که پژواك درهم شکستن انتخابات مجلس هفتم و پائین کشیدن مجسمه مهره رژیم در مریوان، ۸ مارس و فستیوال آدم برفی و دفاع از حقوق کودك در سنندج، اعتراضات دانشگاه ها و مردم در تهران و اصفهان و شیراز و کارگران پتروشیمی و معلمان را به سراسر جامعه فرستاد، در مورد پروژه حضور رهبران کمونیست بمثابه رویداد سیاسی که حزب مبتکر آن است، عمل میکند. این حضور وجهی از دخالتگری سیاسی و مستقیم حزب در اوضاع ایران است، انعکاسی نه شهری و منطقه ای، بلکه سراسری برای جلب توجه مردم به حزب دارد. انجام هر باره آن قابلیت و مصممی حزب در راه کسب قدرت سیاسی در ایران و قاطعیت آن در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را در جلو چشم مردم قرار می دهد. بر اعتماد مردم به حزب و امید به کمونیسم در ابعاد توده ای اثر میگذارد، در صف آرایی طبقاتی در جامعه به نفع صف آزادیخواهی و قدرتمند تر شدن کمونیسم اجتماعی نیرو جابجا میکند.کنفرانس برلین و حضور رهبران کمونیست در میان مردم از یك جنس کارند، دامنه و عمق اثرات آن در جامعه محصولی ببار می آورند که فقط از این جنس کار بر می آیند و قابل جایگزینی با هیچ عرصه دیگری نیستند. اینگونه کارهای بزرگ در پناه مقالات، رادیو و حتی تلویزیون با تمام اهمیتش، جایگاه بالایی را دارند و به دستگاه تبلیغی حزب، قدرت و برایی بیشتری را می دهد. حکمت اینکه با شروع این پروژه منصورحکمت در باره اهمیت آن نوشت، در جلسه کمیته مرکزی حزب از آن صحبت کرد و در سخنرانی کنگره سوم بدان اشاره نمود، در همین جا است. در ادامه لیدرهای حزب کورش مدرسی و حمید تقوایی به رفقای دست اندرکار آن پیام دادند و در مورد جایگاهش مطلب نوشتند. مردم از شهرهای مختلف بزرگ ایران با پیام و تلفن به ما و حزب تبریك گفتند و از آن روحیه گرفتند. نکته مهم این است که تکرار مکرر و موفقیت آمیز تاکنون این پروژ تا همین الان و از خیلی وقت پیش از این، درایت و توانایی موجود از حزب را نزد عامه مردم بالاتر برده است و این مسئله حزب را قادر ساخته است که با اتکا به نفوذ توده ای و قدرت تبلیغی خود تعرض به جریانات بورژوایی را تشدید کند و در راستای اهداف مورد نظر این پروژه در سطح سراسری و محلی بطور ادامه دار بهره برداری کند. نباید تبلیغ و استفاده سیاسی از این قبیل کارهای حزب، محدود به روزهای انجام آن گردد. این کاری است بزرگ و منحصر به حزب کمونیست کارگری، باید نتایج و واقعیتها سیاسی حول آنرا به مردم گفت و از این طریق توجه هر چه گسترده تر جامعه را متوجه حزب و برنامه اش کرد. کادرهای حزب با حضور در شهرها حاکمیت جمهوری اسلامی را نقص کرده و آلترناتیو کمونیسم کارگری را در جلو جامعه به نمایش میگذارند. این کاری است که در شرایط امروز ایران که مردم دنبال انتخاب آلترناتیو هستند بر تناسب قوا به نفع حزب در رابطه با دیگر جریانات اثر خواهد داشت. مردمی که در دانشگاه ها و شهرهای دیگر ایران، شعار آزادی و برابری را بلند کرده اند و با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی درگیرند، به حزبی که قدرت مقابله مستقیم و رودررویی با رژیم را در این شرایط دارد و مبتکر دخالت و ارتقا مبارزات مردم از این طریق است، امیدوارتر می گردند. دوم؛ وسعت و شدت گرفتن تقابل کمونیسم کارگری با ناسیونالیسم کرد در سطح جامعه کردستان از نتایج سیاسی دیگر این پروژه است. حضور ما در شهرها نه تنها حاکمیت جمهوری اسلامی را نقض می کند، به افکار و سنتهای جاری ناسیونالیسم کرد در جامعه ضربه جدی میزند. باورود کادرهای حزب به هر شهری، خبر آن به سرعت در همه شهرهای کردستان پخش میشود، بحث حزب کمونیست کارگری، توانایی و قاطعیت آن در مقابله با جمهوری اسلامی، خبر اول و داغ منطقه و هر جمع و محفل و خانواده ای می گردد و به گوشه و زوایای جامعه، در میان کارگران و توده مردم زحمتکش نفوذ پیدا میکند. مردم کادرهای حزب را با نام می شناسند، از این اقدامات سیاسی امید و نیرو می گیرند و خاطره تقابلهای توده ای مردم در کردستان با نیروهای ناسیونالیست و نقش کمونیستها در آن برایشان زنده می گردد. دیدار رهبران حزب با مردم، یکی از شیوه های دخالت سیاسی حزب کمونیست کارگری در جامعه است که روحیه همبستگی و مبارزاتی مردم در مقابل جمهوری اسلامی را بالا می برد، تناسب قوا بین احزاب موجود در کردستان را به نفع حزب تغییر می دهد، فضای سیاسی شهرها را برای فعالان کمونیست و انسانهای آزادیخواه در تعرض به خرافات ملی و قومی و مذهبی مساعد تر می کند. این پروژه کمونیسم کارگری است، الگوی نوینی از فعالیت علنی کمونیستها در رابطه با مردم و دخالت در اوضاع سیاسی برای سمت سو دادن به آن است. این شیوه فعالیت در چهار چوب تفکر احزاب سنتی این منطقه، حزب دمکرات کردستان ایران، کومه له و جریانی چون باند زحمتکشان عبدالله

⇦

⇦ حضور رهبران کمونیست در میان مردم...

مهتدی، نمی گنجد و درکش نمی کنند. چرا؟ چون در روش و سنت این جریانات بجا آوردن دل دولتهای منطقه و دارودسته های عشایر جلال طالبانی و بارزانی در عراق، تعیین کننده سیاست و عملکرد آنها است که بر آن اسم «دیپلماسی» نهاده اند. چمپاتمه زدن جلو در دولتها، چشم به انتظار بودن، بخشی از هویتشان است و می خواهند همین سیاست را به مردم منتقل کنند. باید تاکید کنم که حساب سازمان زحمتکشان دارو دسته مهتدی- ایلخانی که توسط جلال طالبانی سرهم بندی شد، در امید به دو خرداد پا گرفت و اخیرا در سایت شان با معرفی کردن مردم در شهر ها بنام عضو حزب کمونیست کارگری و حمله به حضور ما در شهر مریوان به کمك و همکاری غیر مستقیم و اما آشکار و علنی با جمهوری اسلامی و سازمان اطلاعات آن پرداخت، از کومه له و حزب دموکرات جدا است. اضافه بر اینها، جریانات ناسیونالیستی اعتقادی به نیرو و قدرت مردم آگاه ندارند. حزب دمکرات فقط وقتی به مردم مراجعه میکنند که فشار انقلابی و رادیکالیسم مردم مجبورش کند و یا نیاز داشته باشد، این حزب بطور استراتژیك مشکلی با حکومت مرکزی ندارد و در این رابطه دارای سوابق مستند و غیر قابل انکار و حتی مورد افتخار خود آنهاست. در تمام موارد رابطه و ساخت و پاخت با رژیم، حزب دمکرات آنرا نه تنها از مردم، از صفوف تشکیلات و حتی بخشی از رهبری خود مخفی کرده است. در مقابل رابطه ما با کارگران، زنان، جوانان و عامه مردم، بنیادی تر است. حزب کمونیست کارگری، حزب دخیل، سازمانگر، جوابگو به نیازهای انقلابی مردم در هر دوره ای است و این یکی از خصوصیات و نقاط قوت کمونیسم اجتماعی در کردستان و یکی از تفاوتهای حزب منصور حکمت با چپ سنتی و نصایحگر مردم است. کارنامه مزدوری ناسیونالیسم برای ترکیه، جمهوری اسلامی، برای دولت صدام و حالا برای حکومت فعلی عراق (شورای موقت حکومتی) و امید به آمریکا عیان است و احتیاجی به توضیح ندارد. احزاب ناسیونالیستی نیروی مردم متشکل و آگاه را مزاحم خود می دانند، با معامله و بند و بست از بالای سر مردم امید بسته اند و در دست زدن به هر اقدامی هنوز هم هوای جمهوری اسلامی را دارند. اما باید هوشیار بود، همین حزب دموکرات و نیز همه احزاب تاکنون همکار رژیم یا طرفدار دوخرداد و یا طیف ملی مذهبی در شرایط فرو پاشی رژیم و یا انقلاب مردم، سرنگونی طلب و طرفدار انقلاب میشوند و سنوات شان را به رخ مردم می کشند. باید هوشیار بود در دوره انقلاب، رادیکالیسم انقلابی جامعه این جریانات را وادار می کند رنگ عوض کنند و برای آرام کردم مردم مدافع دو آتشه انقلاب می گردند. حضور اخیر ما در مریوان بدنبال یك سری اعتراضات مردم در شهرهای کردستان انجام گرفت که جریانات ناسیونالیستی تلاش داشتند با تبلیغ و هیاهو، رنگ فدرالیسم را به آن بچسبانند. اقدام ما به این تلاش ارتجاعی فدرالیسم چیها ضربه سنگینی زد و فضای عمومی کردستان را بطرف ما بر گرداند. جاسوسی باند زحمتکشان برای رژیم و فحاشی اینبار آن به حزب از این مایه می گیرد.سوم؛ حزب مسلح، پتانسیل نظامی و سازمان آن در کردستان حاصل دیگر این پروژه است. حضور ما در میان مردم در ابتدا و بطور واقعی هیچگونه اهداف نظامی را دنبال نمی کرد و این پروژه ای است اساسا سیاسی برای دخالت سر راست، مستقیم و فعالانه تر حزب ما در اوضاع سیاسی. در این شرایطی نظامی کردن فضای سیاسی کردستان اشتباه است و به نفع مبارزات توده ای کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و معلمان نیست. اما اهداف اولیه آن هر چه بود، نتایج حاصله از ادامه و پیشروی ما در این عرصه محدود به آن اهداف نگردید. طبیعی است که هر حرکت سیاسی پیروزمندی موقعیت جدید و مسائل دیگری را جلو خواهد گذاشت که در جواب به آنها زمینه های پیشروی بعدی ما را فراهم می کند. ما در شرایطی به شهر های کردستان می رویم که هر شهر و جاده و روستا و کوه و تپه ای توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی اشغال شده و نزدیك به ۲۵ سال است که این رژیم با ما و مردم در حال جنگ است. راهی نیست و حضور رهبران حزب در میان مردم احتیاج به نیروی حفاظتی دارد و تامین این نیرو بر ما تحمیل شده است. در نتیجه فراهم کردن درجه ای از نیروی حفاظتی و سازمان آن در ابتدا لازم شد، در ادامه تکامل می یابد و فراتر میرود و داوطلبین فعالیت در این نیرو و سازمان آن زیادتر میشود. با همه اینها وجود این نیرو و اجرای موفق حضور ما در میان مردم، تنها دلیل علاقه مندی پیوستن مردم به این عرصه از فعالیت حزب نیست و هر چند بر تسریع شکل گیری آن و اعتماد به سیاست و توانایی حزب در این رابطه اثر خواهد داشت. مسئله این است که، لشکر کشیهای جمهوری اسلامی به کردستان و سنت پیشمرگایتی احزاب ناسیونالیست کرد، فعالیت مسلحانه را بعنوان شکلی از ابزار وجود و فعالیت سیاسی بر مردم این منطقه تحمیل کرده است. هر جریان جدی در کردستان نمی تواند نسبت به این عرصه از فعالیت بی توجه باشد و حضور تا همین اندازه ما در شهرهای کردستان، درجه ای از وجود سازمان مسلح حزب و جواب عملی حزب به این ضرورت را به جامعه نشان داده است. این درجه از پتانسیل نظامی، کار ما را با توجه به وجود تعداد بسیار زیادی از فرماندهان کارکشته در امور نظامی و با تجربه در نبرد با جمهوری اسلامی، سهل تر کرده است. از طرف دیگر همین درجه از توانایی نظامی حزب و وارد شدن به سازماندهی این کار، بلافاصله بر رابطه مردم با ما و بر تغییر تناسب قوای بین ما و جریانات ناسیونالیست کرد به نفع حزب، اثر میگذارد. نکته دیگر اینکه فعالیت حزب در کردستان سنت، شکل و افق متفاوت دیگری را از سازمان دادن امور نظامی ارائه داده است که با اردوگاه داری و سنت تاکنونی ناسیونالیستی تفاوت دارد. بهر اندازه ای که رهبران این جریانات در باب محسنات اردوگاه و بارگاه شان در عراق بعنوان امتیازی در برابر حزب کمونیست کارگری لاف زنی کردند، با این الگوی جدید از فعالیت حزب تبلیغاتشان به هوا رفت و مشکل خود را در توجیه چگونگی آن بیشتر کرده اند. دیگر لازم نیست جوانان و مردم برای پیوستن به نیروی مسلح حزب، به اردوگاه در مرز و تحمیل زندگی تحقیر آمیز در آن فکر کنند. هر جمعی از دوستانی که به هم اعتماد دارند و هر کسی در محل زندگی خود در شهر و روستا، می تواند خود را جز نیروی مسلح حزب به حساب آورد و در فکر ملزومات فعالیت خود در این مورد باشد. نیروی مسلح حزب نیرویی نیست که از کوه و اردوگاهها به شهرها سرازیر شوند، اساسا نیرویی است شهری. بحث خصوصیات، وظایف، سازمان و آموزش این نیرو را باید جداگانه و در وقت خود پی گرفت. آنچه اینجا میماند، ضرورت انتخاب نامی متناسب با این نیرو است، تصور میکنم اکنون این نام در تسهیل کار ما و در جلب توجه عمومی مردم بدان فاکتوری است بسیار مهم. داوطلبین این عرصه باید بدانند در کجا و در کدام ارگان و سازمانی از حزب فعالیت می کنند. نامگذاری نیروی مسلح حزب در این مقطع وجهی است از اعلام اراده راسخ حزب در سازمان دادن آن و این اقدامی است سیاسی و فراتر از یك نام.کمبودها؛ اجرای این پروژه حزب از شروع تا به امروز، سیر معینی را طی کرده و به جایی رسیده است. یك شرط موفقیت و ادامه کاری آن، برنامه دقیق و خوانا با شرایط سیاسی است، شرط دیگر بر خورد خود حزب به آن و بهره برداری سیاسی و مستمر حزب از دستاوردهای آن است. پیامهای رهبری حزب و نوشته های آنها در این رابطه همراه با استقبال گرم و محبتهایی که تشکیلات حزب هر بار از مجریان این پروژه کرده اند، اهمیت این عرصه از فعالیت در حزب را نشان می دهد. اما همین دوره از کار نشان داده است که از درك اهمیت آن تا جمع آوری حاصل آن فاصله بسیار هست. استقبالها را باید بعنوان تشریفات سیاسی و مقدماتی روزهای اول در نظر گرفت. مهم بعد از آن و چگونگی تبلیغ و تکامل و تثبیت آن تصویری از حزب است که این پروژه در آن نقش داشته است. با پایان هر حرکتی نباید کل پروژ و اهدافش بایگانی شود و بعنوان وسیله تبلیغی یکبار مصرف بدان نگریست و تا تکرار مجدد برنامه دیگری از این قبیل منتظر شد. این پروژه و هر تك ماموریتی از آن، گوشه ای از تبلور قدرت حزب و کمونیسم کارگری در کردستان است، حزب چگونه از این نقطه قدرت خود استفاده میکند؟ این کمبودی است که با تکرار زیاد و حتی موفقیت آمیز حضور رهبران کمونیست در میان مردم بر طرف نمیشود، تکیه زیاده از حد بر این جنبه اشتباه است و این نقصی است که جبرانش، دقیقتر بگویم تکمیلش، تنها از عهده حزب ساخته است. حزب با نفوذ توده ای و با دستگاه تبلیغاتی قوی و وسیعی که دارد، قادر است بر متن محصولات سیاسی این چند ساله از کارمان، دستاوردهای تاکنونی را در سطح سراسری تثبیت کند، راه رسیدن به اهداف مورد نظر را کوتاه تر، ساده تر و مطمئن تر کند. باید از این ماتریال بسیار قوی تبلیغی در بعد سراسری و محلی استفاده کرد و متوجه بود که بسر انجام رساندن کامل این پروژه از عهده کادرها ساخته نیست و تنها حزب و ابزارهای سراسری آن می توانند انجامش دهند. شرط اولیه این کار به رسمیت شناختن دستاوردهای این برنامه و موقعیت کسب شده است. نکته با اهمیت دیگری که می ماند لانسه کردن کادرها در پروسه انجام این پروژه ها است. منظور تنها رفقای دست اندر کار مستقیم این پروژه نیست، می توان از این فرصت استفاده کرد و طیف وسیعی از کادرهای حزب را جلو جامعه گذاشت که این یکی از دستاوردهای با ارزش آن برای حزب است و نباید این فرصت را از دست داد.

۲۷ آوریل ۲۰۰٤

***

به رفقا طه و مهدی حسینی

خبر مرگ پدر گرامی شما و عزیز همه ما، این شخصیت محبوب و بزرگوار و مبارز و شریف را از طرف ایسکرا به شما صمیمانه تسلیت میگویم.

نسان نودینیان دبیر کمیته آلمان حزب به نیابت از همه رفقای شما در آلمان نیز به شما تسلیت گفته اند.

رفیق شما: ایرج فرزاد

گزارشی از اعتصاب معلمان سنندج همراه با قطعنامه مصوب

در جلسه روز جمعه ۱۱ اردیبهشت انجمن معلمان، اعتصاب سراسری روز یکشنبه سیزدهم تصویب شد. همه نگران از برگزاری میتینگ بودند.

امروز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت صبح زود از خواب بیدار شدم من کلاس داشتم ولی مانند بقیه معلمان به مدرسه نرفتم. هفت و نیم صبح با دوستان قرار داشتیم. دم در اداره کل آموزش و پرورش اضطراب داشتیم. کلاس را تعطیل کرده بودیم و از آن طرف نگران از کم بودن تعداد شرکت کنندگان بودیم. اول صبح ما معلمان پلاکاردهایی را با این مضمون بدست گرفته بودیم

۱. فرهنگی اتحاد اتحاد

۲. ما خواهان رفع تبعیض کامل در اموزش و پرورش هستیم

۳. ما همبستگی خود را به فرهنگیان تمام کشور اعلام می کنیم

٤. ما خواهان بسط آزادی بیان و عقلانیت در آموزش و پرورش هستیم

۵. ما اعتراض خود را تا تحقق کامل اهدافمان ادامه خواهیم داد هر چه زمان می گذشت به تعداد شرکت کنندگان افزوده می شد ورود کارمندان اداره کل به داخل حیاط محل تجمع ممنوع شد. ولی آنها از پنجره های اتاق هایشان برای ما دست تکان می دادند. نزدیکیهای ساعت ۱۰ و نیم به ما پیشنهاد ورود به داخل سالن مجتمع دادند. اعضای انجمن از تجمع کنندگان نظر خواهی کردند ولی ما گفتیم اینجا یك میتینگ اعتراضی است وقی به داخل سالن کشیده شود با شیرینی هایی که انها تدارك دیده بودند و دسته گل بزرگ پلاسیده اول صبحشان حالت مهمانی به خود می گیرد. انها گفتند مدیران گفته اند در داخل سالن جلسه پرسش و پاسخ می گذارند رای نهایی این شد که همه روی زمین نشستیم وقتی تقاضای بلند گو کردیم جوابی ندادند. بنابراین دوستان با صدای بلند مجبور بودند داد بزنند اول یك نفر در مورد وضعیت ما آنجا و اینکه حتی سخنرانی و صحبتی نباشد خود پلاکارتها و سکوت سرشار از ناگفته هاست ، سپس نمایندگانی از قشرهای مختلف صحبت هایی کردند نماینده بازنشستگان، نماینده معلمان اخراجی، نماینده انجمن از جمله سخنرانان بودند و مطالبی پیرامون حق و حقوق پایمال شده معلمان بیان کردند یك نفر راجع به امکانات رفاهی مدیران و تفاوت زندگی آنها با قشر معلم صحبت کرد و اینکه چنین حرکت هایی باید تداوم پیدا کند چراکه ما آزادی خود را خود باید بدست بیاوریم در کل استقبال گرمی شده بود و نیروهای اطلاعات که از صبح آنجا پرسه می زدند و با ان قیافه های تابلو یشان دماغشان سوخت

در آخر **قطعنامه پایانی** خوانده شد

۱. ما معلمان استان کردستان همبستگی قاطع خود را با دیگر معلمان ایران اعلام می داریم ۲. ما خواهان رفع هر نوع تبعیض هستیم و هر معلم محق است از یك نوع زندگی مرفه و متناسب با شان خود برخوردار شود

۳. با هرگونه طرحی که سبب از هم گسیختن اتحاد فرهنگیان شود مخالف هستیم ٤. طرح ارتقا شغلی در نوع خود طرحی ناقص بوده چرا که این طرح متضمن رفاه برای همکاران شاغل و بازنشسته نیست طرحی موقت و سالانه علاوه بر ایجاد فاصله میان همکاران در شرایطی اینچنین نمیتواند تمامی همکاران را در برابر تورم سرسام آور حمایت کند

۵. ما همچنان خواستار ایجاد نظام پرداخت هماهنگ هستیم ٦. قلم معلم تنها تریبون رسمی و سراسری فرهنگیان مدت زیادی است که توقیف است ما خواهان رفع توقیف از نشریه خود هستیم

۷. امنیت شغلی از اولیه ترین و اساسی ترین حقوق انسانی است تمام پرسنل باید از این حق برخوردار شوند ۸. ما خواستار لغو برده داری مدرن در آموزش و پرورش به عبارت دیگر رسیدگی سریع به وضعیت همکاران حق التدریس و پاره وقت از نظر استخدام بوده و هستیم ۹. همکاران بازنشسته که تمامی توان خود را جهت اعتلای آموزش و فرهنگ به کار بسته اند باید مورد حمایت و پشتیبانی دولت قرار گیرند

۱۰ . ما خواهان بهبود شرایط تدریس ، تغییر محتوای کتب درسی و به روز کردن سیستم آموزش هستیم

۱۱ . ما خواهان ارائه گزارش عملکرد از سوی تعاونی های مسکن و مصرف هستیم

۱۲. وزارت آموزش و پرورش موظف است مطالبات معوقه همکاران اعم از یارانه مسکن را پرداخت نماید ۱۳. بسیاری از همکاران مدتهاست تعهد خود را با آموزش و پرورش به پایان رسانده اند ولی هنوز به آنها کارت معافیت و پایان خدمت داده نمی شود. ما خواهان بررسی هر چه سریعتر وضعیت نظام وظیفه همکاران هستیم ١٤. انجمن صنفی معلمان استان کردستان و تمامی همکاران آموزش و پرورش خود را موظف می دانند از همکارانی که مورد تهدید یا پرونده سازی قرار می گیرند دفاع و پشتیبانی نماید

***در آخر همه در زیر آفتاب مثل لبو سرخ شده بودیم ولی خرسند بودیم که برنامه خوب پیشرفت با وجود نبود حتی یك بلند گو دستی پوزه رییس روسا را که داخل ساختمان قایم شده بودند و چه بسا تدابیر امنیتی هم برای خودشان اتخاذ کرده بودند به خاك مالیدیم. در کل استقبال گرمی شده بود.

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۳

باز تکثیر از کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چایکاران شمال - اطلاعیه شماره ۴

چایکاران دستگیرشده فورا باید آزاد شوند

در هجوم نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به چایکاران لاهیجان و لنگرود، دهها نفر از چایکاران و مردم آزادیخواه منطقه که در اعتراض چایکاران شرکت کرده بودند، دستگیر شده اند که همچنان در زندان میباشند. در اطلاعیه های قبل به اطلاع رساندیم که در جریان این یورش جنایتکارانه تعدادی از مردم نیز زخمی شدند که به بیمارستان های اطراف منتقل شدند.

لازم به توضیح است که جمهوری اسلامی وعده داده بود که به کشاورزان به ازای هر هکتار زمین هفتصدهزار تومان کمك میکند. این وعده قبل از هرچیز توخالی است و برای ایجاد شکاف در میان معترضین اعلام شده بود. و مهمتر اینکه شامل حال اکثر چایکاران نمیشود. بخش اعظم چایکاران یا کارگر باغهای کشاورزی هستند و دستمزد ناچیزی میگیرند و یا منصوفی (نصف شده) بوده و فاقد سند میباشند و وعده های جمهوری اسلامی شامل حال آنها نمیشود. طبق آخرین خبر چایکاران دست از مقاومت و مبارزه برنداشته و اعتراض آنها به اشکال مختلف ادامه دارد. طلب سال قبل آنها پرداخت نشده و امسال هم با عدم فروش چای، شرایط دشوار زندگی آنها باز هم دشوارتر شده است.

حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه را به پشتیبانی از اعتراضات چایکاران لاهیجان و لنگرود و مبارزه برای آزادی فوری دستگیرشدگان فرامیخواند. چایکاران زحمتکش لاهیجان و لنگرود نباید تنها بمانند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳

٤ مه ۲۰۰٤

حمله به مراسم کارگران در روز جهانی کارگر محکوم است

کارگران دستگیر شده در مراسم اول مه در سقز باید فورا آزاد شوند

پیکتهای تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران در دفاع از کارگران و در محکومیت ضد کارگر جمهوری اسلامی:

دورتموند، مرکز شهر جمعه ۷ مه ساعت ۱۱- ۱۳

مقابل روزنامه "واتس"

هامبورگ شنبه ۸ مه ساعت ۱۲ظهر

مقابل کنسولگری رژیم اسلامی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته آلمان

٤ مه ۲۰۰٤

دستگیر شدگان اول مه در سقز فوری باید آزاد شوند



خالد حاج محمدی
khaledhaji@yahoo.com

کارگران، مردم مبارز شهر سقز!

همگی در جریان هستید که مزدوران جمهوری اسلامی روز اول مه به مراسم کارگران در پارك كودك سقز حمله کرده و در کمال بی شرمی ۵۱ نفر از کارگران و نمایندگان آنها را دستگیر کردند. تا هم اکنون تعدادی از دستگیر شدگان از جمله محمود صالحی، جلال حسینی، برهان دیوانگرد، هادی تنومند، محمد عبدی پور، اسماعیل خودکام و محسن حکیمی در زندان هستند. آنهان از زمان دستگیری تا کنون در اعتراض به حمله مزدوران رژیم اعتصاب غذا کرده اند و به کمك فوری ما احتیاج دارند.جرم دستگیر شدگان چیزی جز دفاع از ابتدایی ترین حقوق خود و سایر کارگران نیست. مزدوران رژیم به این اکتفا نکرده و در کمال وقاحت به خانه محمود صالحی و برهان دیوانگرد ریخته و ضمن ضرب و شتم همسران آنان، اموالشان را و از جمله کامپیوتر آنان را به تاراج برده اند. خانواده دستگیر شدگان در این دو روز در اعتراض به این عمل فجیع نیروهای رژیم در مقابل اداره اطلاعات و دادگاه اسلامی رژیم تجمع کرده اند. باید فوری به تجمع اعتراضی آنان پیوست و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دستگیر شدگان شد. دفاع از دستگیر شده گان وظیفه همگی ما از کارگران خباز گرفته تا کارگران دخانیات، شهرداری، مجمع صنعتی قهرآباد و سایر مراکز کارگری و همه مردم آزادیخواه سقز است. با اعتراض دسته جمعی خود، با جمع آوری تومارهای اعتراضی و به هر شیوه ممکن به این عمل رژیم اعتراض کنییم. امروز سوم ماه مه مزدورا رژیم از ترس اعتراض شما مردم معترض دستگیر شدگان را به سنندج انتقال داده است.

کارگران مردم مبارز شهرهای کردستان!

حمله به تجمع اول مه در شهر سقز، حمله به ابتدایی ترین حقوق ما کارگران و مردم است. کارگران دستگیر شده در حال اعتصاب غذا هستند و خود و بچه هایشان چشم به انتظار پشتیبانی بی دریغ شما و اعتراض یکپارچه تان به جمهوری اسلامی و با خواست آزادی فوری آنهاست. با تجمعات اعتراضی خود و با جمع آوری تومارهای اعتراضی خواهان آزادی فوری آنان شوید. جمهوری اسلامی در مقابل اعتراض یکپارچه و متحدانه ما مردم آزادیخواه تاب مقاومت ندارد.ما به سهم خود هم درداخل ایران و هم در سطح بین المللی برای آزادی دستگیر شده گان از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد و تلاش میکنیم از تمام امکانات خود برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی جهت آزادی آنها استفاده کنیم.

اردیبهشت ۱۳۸۳

***

شکایت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد به سازمان جهانی کار در مورد دستگیری کارگران در سقز

بدنبال دستگیری شماری از کارگران و رهبران کارگری در شهر سقز که نیروهای جمهوری اسلامی در جریان یورش به مراسم اول ماه مه کارگران بدان اقدام کردند، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد نسبت به این دستگیری ها اعتراض کرد. بنا به خبر سایت اینترنتی ICFTU، این کنفدراسیون کارگری روز ۲ ماه مه (۱۳ اردیبهشت ماه) با تسلیم یك شکایت نامه رسمی به دفتر بین المللی کار در ژنو از سازمان جهانی کار خواست که با دخالت میانجیگرانه و تماس با مقامات ایران، موجبات آزادی سریع کارگران دستگیر شده را فراهم کند. بنا به گزارش این کنفدراسیون نیروهای جمهوری اسلامی بیش از ٤۰ نفر از کاگران را در جریان یك گردهمایی و تظاهرات مسالمت آمیز که بمناسبت اول ماه مه از سوی یك سازمان کارگری غیر دولتی بنام "شورای اول ماه مه" در شهر سقز تدارك دیده شده بود، دستگیر کردند. بنا به این گزارش، در میان دستگیرشدگان محمود صالحی رهبر سرشناس کارگری که پیش از این دستگیر و در سال ۲۰۰۱ بمدت ۱۰ ماه هم در زندان بوده است، جلال حسینی یك رهبر محلی کارگری و همینطور محسن حکیمی نویسنده و از اعضای کانون نویسندگان قرار دارند. این گزارش می افزاید که نیروهای امنیتی رژیم به خانه محمود صالحی یورش برده و مبادرت به ضبط و توقیف کامپیوتر و اسناد و اوراق ایشان کردند. این کنفدراسیون در همانحال از برگزاری اجتماعات خانواده های کارگران دستگیر شده و سایر شهروندان برای آزادی فوری دستگیر شدگان در مقابل دفاتر وزارت اطلاعات خبر می دهد.

قابل ذکر است که هیئت اعزامی از دفتر کنفدراسیون بین المللی اتحادیه کارگران آزاد جهان دو روز پیش از وقوع دستگیری ها، با محمود صالحی و محسن حکیمی دیدار کرده بود و عکس این دیدار نیز در سایت اینترنتی ICFTU منتشر شده است. خانم آنا بیوندی رئیس دفتر ژنو کنفدراسیون اتحادیه های آزاد بین المللی هیئت همراه در جریان دیدار خود از ایران مرتبا زیر نظر و کنترل سرویسهای امنیتی بودند. این کنفدراسیون از این نگران است که دستگیری افراد نامبرده به جریان این دیدارها مرتبط باشد. در شکایت کنفدراسیون اتحادیه های آزاد اشاره شده است که جستجوی خانه محمود صالحی و توقیف اسناد و کامپیوتر شخصی او یقینا در ارتباط با دیداری بوده است که ایشان با هیئت اعزامی سازمان بین المللی اتحادیه کارگران آزاد جهان داشته است است.

ICFTUاعلام کرده است که اطلاعات مربوط به دستگیریهای اخیر کارگران شهر سقز را ضمیمه شکایت نامه ای می کند که در اوایل سال جاری در ارتباط با کشنار کارگران شهر بابك تسلیم "کمیته آزادی تجمعات" سازمان جهانی کار کرده بود.

دستگیر شدگان اول مه سقز باید فورا آزاد شوند

مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱٤ اردیبهشت ۱۳۸۳، ۳ مه ۲۰۰٤

کمپین آزادی دستگیر شدگان اول مه سقز - اطلاعیه شماره ۲

اتحادیه های ساختمانی دانمارک تهاجم به اول مه سقز را شدیدا محکوم کردند

با تماس فعالین حزب کمونیست کارگری ایران، کمیته "هماهنگی اتحادیه های ساختمانی دانمارك" که ۱٦ اتحادیه ساختمانی را نمایندگی میکند، در نامه ای به محمد خاتمی تهاجم جمهوری اسلامی به اول مه سقز را محکوم کرد و خواهان آزادی فوری دستیگر شدگان شد. در این نامه که یك کپی آن به نماینده واحد دانمارك حزب ارسال شده، این طور آمده است:

"به رئیس جمهور ایران آقای محمد خاتمی کپنهاگ، دانمارك ٤ مه ۲۰۰٤

این شرم آور است که حکومت شما به فعالین کارگری که در مراسم اول مه شهر سقز شرکت کرده بودند حمله کرده و شماری از آنها را دستگیر نموده است. شما با این کار ابتدایی ترین حقوق برسمیت شناخته شده کارگران را که مندرج در قرادادهای بین المللی سازمان ملل و سازمان جهانی کار میباشد، زیر پا گذاشته اید. کمیته هماهنگی اتحادیه های ساختمانی دانمارك که ۲۰ هزار کارگر ساختمانی را نمایندگی میکند قویا به این تخطی اساسی حقوق اساسی انسانی که توسط حکومت شما صورت گرفته اعتراض میکند.

از نظر ما زندانی کردن، تهاجم و اعمال فشار و بی عدالتی توسط حکومت شما به کارگرانی که در همبستگی با سایر کارگران جهان با برپایی و بزرگداشت روز جهانی کارگر، حقوق پایه ای خود را طلب میکنند قابل قبول نیست.

ما قویا اقدامات شما را محکوم میکنیم و خواهان آزادی فوری کارگران هم طبقه ای خود که در سقز در اول مه دستگیر شده اند میباشیم. در صورتیکه بنا به خواست ما و حقوق پایه ای بین المللی انسانی عمل نکنید ما آماده ایم که دست به افشاگری وسیع علیه حکومت ایران بزنیم

از طرف کارگران ساختمانی دانمارك - آندرس اولسن - رئیس هماهنگی اتحادیه های ساختمانی دانمارك"

کمپین تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران برای آزادی فوری فعالین کارگری دستگیر شده در سقز تا آزادی همه دستگیر شدگان ادامه خواهد یافت. ما همه سازمانهای کارگری و انسان دوست و همه انسانهای شریف را به حمایت فعال از این کمپین علیه جمهوری اسلامی فرا میخوانیم

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

٤ مه ۲۰۰٤ - ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۳

ایسکرا

۲۱۰

۸ صفحه

کارگران جهان متحد شوید!

۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۳ - ۱۲ مه ۲۰۰٤

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

اطلاعیه شماره ۵۰ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دستگیر شدگان اول مه سقز آزاد شدند

درمیان استقبال گرم و جشن و شادی، دستگیر شدگان به خانواده‌هایشان پیوستند.

پس از آزادی مهدی حسینی در روز سه شنبه(دیروز) امروز چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۳ (۱۲ مه ۲۰۰٤) ساعت ۲ و ٤۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران بقیه دستگیرشدگان اول مه سقز، محمودصالحی، برهان دیوانگرد، هادی تنومند، اسماعیل‌خودکام، محمدعبدی‌پور و محسن حکیمی در میان استقبال گرم و تقدیم حلقه‌های گل از جانب کارگران و مردم مبارز شهر سقز و بستگانشان آزاد شدند. **در صفحه ۸**

همراه با منصور حکمت

به مناسبت هفته منصور حکمت



ایرج فرزاد

منصور حکمت یك "شخصیت" بزرگ است، که نه تنها در تاریخ نقش مهمی داشته است بلکه صفحاتی از تاریخ را نیز نوشته است و به تاریخ تلاش بشر برای تغییر وضع موجود اضافه کرده است. او در زمره مارکس و لنین و تجسمی است از ترکیب هر دو در اوضاعی که او فعالیت کمونیستی و کار حزب سازی را بنیان گذاشت. نقش این شخصیت مارکسیست را باید بعنوان انسانی که تاریخی را میسازد و جنبش متفاوتی را شکل میدهد و پایه ریزی میکند، بازشناخت.

از این نظر منصور حکمت چون جوهر و ماهیت خود مارکسیسم، "نقد و انتقاد" است و مدام عبور دادن کمونیسم از محدودیتهای تاریخی شرایط فعالیت و عرض اندام آن. **صفحه ۲**

مصاحبه با خالد حاج محمدی و مظفر محمدی در باره مسائل اول ماه مه سقز و مبارزات معلمان

صفحات ۵ و ۷

شکنجه زندانیان عراقی، زهرخند ناسیونالیستهای ایرانی و کرد

صالح سرداری

صفحه ۳

ایسکرا ویژه در باره اتفاقات پیرامون اول مه در سقز، کمپین برای آزادی دستگیر شدگان و مطالب و پیامها در این رابطه، بزودی منتشر میشود

اطلاعیه مجید حسینی

هشدار به مردم و سازمانهای سیاسی در باره جاسوسی آشکار سازمان زحمتکشان ص ۴

مراسم بزگداشت سید محمدحسینی

گزارشی از بابک آزادمنش از بوکان

ص۶

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس:00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

همراه با منصور حکمت...

(ادامه از صفحه اول)

اولین انتقاد: "وابستگی" سرمایه داری

منصور حکمت در ماههای پرتلاطمی که به انقلاب ۵۷ مشهور شده است، در لندن دوره دکترای اقتصاد سیاسی را به پایان میرساند. او از مارکس شروع کرده بود و نقد مارکس به جهان مدرن بورژوائی، کتاب کاپیتال او و اساس نقد کاپیتال یعنی کشف ریشه تولید ارزش و ارزش اضافه را خوانده بود و تدریس کرده بود. این انسان تحصیلات خود را نیمه تمام گذاشت و منتظر ارائه تز دکترای خود نماند به ایران و به منظور دخالت در تحولاتی که از نظراجتماعی نقد او را داشت تجربه میکرد، بازگشت. منصور حکمت وقتی به سوسیالیسم ایران برخورد کرد، این نقد عجیب و متناقض را دید و تجربه کرد: " سرمایه داری ایران تامغز استخوان وابسته است". او با این سوسیالیسم روبرو شد. اما در همان حال قاطع و مصمم و در عین حال با صبر و حوصله و صمیمانه آن سوسیالیسم را به نقد کشید. "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" و "سه منبع و سه جزه سوسیالیسم خلقی"، پایه های تئوریک و سیاسی و بستر جنبشی سوسیالیسم خلقی را به مصاف طلبید. این نقد، به دلائل اجتماعی، به دلیل به سرانجام رسیدن قطعی پروسه سرمایه داری شدن جامعه ایران و بویژه به دلیل حضور و دخالت جریان سوسیالیسم کارگری در میان جنبش طبقه کارگر ایران، بسرعت مقبولیت یافت و بعنوان یك جریان سیاسی، مارکسیستی و مدافع مارکسیسم ارتدوکس سکان رهبری مبارزه برای تشکیل اولین حزب کمونیستی مبتنی بر نقد کمونیسم ملی و خلق گرا را بدست گرفت. منصور حکمت اولین و بزرگترین مانع فکری اجتماعی و سنتی بر سر راه جنبش کمونیستی و مبارزه سوسیالیستی طبقه کارگر در جامعه ایران را پیروزمندانه پشت سر گذاشت.

رهبر جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری فرارفتن از رهبر مکتب فکری- روشنفکری

اما برای منصور حکمت مارکسیسم نمیتوانست در محدوده نقد جنبش چپ روشنفکری ایران و بعنوان یك مکتب فکری درجا بزند. با تشکیل حزب کمونیست ایران، دوره ای از تاریخ سوسیالیسم ایران یعنی دوره ائتلاف جنبش ضد رویزیونیستی و ائتلاف ضد پوپولیستی به پایان خود نزدیك میشد. منصور حکمت دوباره به سلاح نقد روی آورد، در کنگره دوم حزب کمونیست ایران مبانی اساسی کمونیسم کارگری را تدوین و در فاصله کنگره دوم تا سوم آن حزب، بولتن مباحثات شوروی و بررسی علل شکست انقلاب اکتبر را در دستور گذاشت. دوران دیگری از از انتقاد و یافتن موانع پیشاروی کمونیسم را منصور حکمت باز کرد.

از نظر من یکی از مهمترین آثار منصور حکمت در این دوره ارائه یك نقد سوسیالیستی در تقابل با نقد دمکراتیك از علل شکست انقلاب اکتبر است. طی نزدیك به هفتاد سال، از اواخر دهه بیست قرن بیست تا مقطع فروپاشی اردوگاه سرمایه داری دولتی، نقد رایج و مواضع شاخه های مختلف سوسیالیسم موجود، نقد "دمکراتیك" به اردوگاه "رویزیونیسم" بر دو پایه استوار بود: دمکراسی و ناسیونالیسم و تبیین و تمرکز بر انحراف "تئوریك-فکری" از اصول. منصور حکمت دلائل شکست انقلاب اکتبر را نه در رابطه غیر دموکراتیك حزب و طبقه، نه در بوروکرات شدن حزب بلشویك بعنوان عامل اصلی و نه حتی در جنبه معرفتی و بی اطلاعی از اصول مارکسیسم، که در تسری ندادن انقلاب کارگری به عرصه اقتصاد و بلند نکردن پرچم لغو کارمزدی بعنوان شاخص و وجه مشخصه انقلاب سوسیالیستی و در عدم نقد اجتماعی و تاریخی سنتها و گرایشات بورژوازی دست نشان کرد، مدلل ساخت و در جدل و مناظره و بحث چون یکی از مهمترین درافزوده های نقد مارکسیستی مکتوب و مستند، به ثبت رساند. شکست انقلاب اکتبر در واقع با تسلط آرمانها و سنتها و آرزوهای دیرین بروژوازی بزرگ روسیه که در پی ایجاد یك کشور بزرگ و قدرتمند و صنعتی بود، میسر شد. اگر این انقلاب به شکست انجامید و اگر بلشویکها دورنمای پیروزی آنرا نتوانستند ترسیم کنند، دقیقا به دلیل نقد نکردن اهداف و و آرمانها و گرایش زمینه دار بورژوازی و نقد سوسیالیستی آنها بود. منصور حکمت در نوشته عظیم خطوط یك نقد سوسیالیستی به تجربه شکست انقلاب اکتبر، به یك دوران تاریخی چندین دهه از گیج سری و ابهام و سردرگمی پایان داد.

علیه شرق زدگی، اتکا به مدنیت غرب و دستاوردهای حیات فرهنگی فکری جامعه

اشتباه است که منصور حکمت را نقد و رفع کننده کم و کاستیهای چپ و گرایش سوسیالیستی در درون جامعه ایران و تداوم و ارتقا خطی آن گرایش نامید.

"تاریخ شکست نخوردگان"، "دو جناح در ضدانقلاب بورژوا امپریالیستی"، "ماهوراه و آل احمدهای پلاستیکی"، "سه جنبش و سه آینده"(در باره سه گرایش ملی مذهبی، کمونیسم کارگری و راست طرفدارغرب)، "چرا حزب کمونیست کارگری در مورد مرگ شاملو اعلامیه نداد"؛ نقد و برش روشن و شفافی است از شرق زدگی، آل احمدیسم و اسلام زدگی که اتفاقا کل پیکر آنچه که سوسیالیسم ایران نامیده شده است، از همان دوران های اولیه بروز آن تا حزب توده و جریان چریکی فدائی و مجاهد و تا کل شعب و شاخه های زیر مجموعه گرایش ملی اسلامی را در بر میگیرد. در گفته هایش در "کار ارزان کارگر خاموش" او همه جا به استانداردهای زندگی و شیوه مبارزه و تشکل های کارگری و مطالبات آنها در غرب و تسری آنها به طبقه کارگر ایران و خواستهایش تاکید میکند.

نقطه اوج و درخشان این تلقی از سوسیالیسم بر بستر مدنیت غرب را در "آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکان پذیر است؟" میتوان بخوبی دید. از نظر منصور حکمت جامعه ایران نه اسلامی است و نه شرقی، برعکس بافت این جامعه بویژه پس از قطعیت یافتن پروسه سرمایه داری شدن ایران، یك جامعه بشدت دارای پیوندها و علائق با اروپای غربی و مدنیت و استانداردهای آنست. سوسیالیسم منصور حکمت و جامعه سوسیالیستی او، یك جامعه بلوکه شده، بسته و خاکستری نیست.

منتقد دمکراسی و ناسیونالیسم، دو جنبش مهم در تقابل با کمونیسم

منصور حکمت یك کمونیست انقلابی بود که در حزب کمونیستی ساختن تخصص منحصر به فردی داشت. او میبایست برای این نقد خود به نواقص و کمبودهای کمونیسم غیر کارگری حزب بسازد و این حزب را ساخت، اما مقدم بر این کار، او کوهی از ادبیات و گنجینه عظیم پشتوانه چنین جنبش حزب سازی و تحزبی را تدوین کرد، کمونیسم نمیتواند از نقد اوضاع اجتماعی و شرایطی که در آن بسر میبرد دست بکشد و صرفا به تکرار عام اصول بسنده کند. در پایان دهه هشتاد و آغاز دهه نود قرن بیستم دمکراسی و ناسیونالیسم مبنای یورش افسار گسیخته بورژوازی بین المللی و سلاح آن در تعرض به اردوگاه سرمایه داری دولتی و در نتیجه "فاتح" ویرانی و فروپاشی این نوع از سوسیالیسم بورژوائی بود. دمکراسی، تعبیر و واقعیات"، "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" آن دو حرکت و بستر اجتماعی بودند که بدون نقد آن، هموار کردن مبارزه برای شکل دادن به مارکسیسم و تحزب کمونیسم کارگری میسر نبود. کمونیسم منصور حکمت در زمان خود و با نقد آن حرکات و جریانات بورژوائی به پیشروی ادامه داد. در بطن چنین تحولات و در آستانه فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم بورژوائی است که منصور حکمت تلاش جدی برای تدارك بنیان گذاشتن حزبی مبتنی بر نقد کمونیسم کارگری به مسائل و معضلات اجتماعی دوره خود به عمل می آورد. اعلام میکند که دوران ائتلاف گرایشات در درون حزب کمونیست ایران به پایان رسیده است، مقدم بر نقد دمکراسی و ناسیونالیسم، "تفاوتهای ما" را مینویسد و حتی بدون ملاحظه و تعصب و پیشداوری، نقد خود به محدویتهای تاریخی و مقطعی "مارکسیسم انقلابی" بعنوان پرچمی که نیروهای ائتلاف ضد پوپولیستی و ائتلاف "ضد رویزیونیستی" را تا آن دوره متحد کرده بود، به جنبش ارائه میدهد. منصور حکمت به کنار آمدن با آن حزب ائتلاف گرایشات مختلف و قانع شدن به حزب داری و تشکیلات داری، در حالی که بزرگترین زلزله های سیاسی در حال وقوع بود، هشدار میدهد و تصمیم میگیرد که محدودیت تاریخی مارکسیسم انقلابی و توقف در جدال بر سر باورها و صرفا در عرصه تئوریك را پشت سر بگذارد. تفاوتهای ما از نظر من یکی دیگر از درخشانترین آثار منصور حکمت و یکی از نوشته هائی است که بنیان کمونیسم کارگری را تدوین کرده است. بحث را تکامل میدهد و وظیفه حزب کمونیستی و جریان کمونیسم کارگری را از روشنگری و تنویر افکار، و از محدوده جنبش روشنفکری چپ ایران در دوره ویژه و سپری شده ائتلاف ضد سوسیالیسم خلقی به عرصه تقابل جنبشها و نقد کمونیسم به جنبشهای هم عصر خود عبور میدهد. دوره دیگری از حیات و بالندگی کمونیسم و مارکسیسم به اتکا این گنجینه تئوریك بدست منصور حکمت رو به جهان باز میشود.

آنجا که قلب کمونیسم میزند: اجتماع، انسان به اعتبار انسان

دولت در دوره های انقلابی، کمونیسم و قدرت سیاسی، حزب و جامعه

منصور حکمت در شرایطی که انواع شعب سوسیالیسم بورژوائی پس از فروپاشی و سقوط شوروی سابق، خود را منحل میکنند، تغییر نام میدهند و مسابقه ای را برای کنار کشیدن خود از نام مارکس و لنین آغاز میکنند، در

شکنجه زندانیان عراقی، زهرخند ناسیونالیست های ایرانی و کرد



صالح سرداری
sardari@web.de

چند روزی است جنایاتی را که نظامیان آمریکا و انگلیس علیه زندانیان در عراق مرتکب شده اند بیشتر برنامه های رادیو تلویزیون ها و رسانه ها را بخود اختصاص داده است. این رفتار وحشیانه مورد نفرت و بیزاری مردم در سراسر دنیا شده است. احزاب و جریانات مترقی و نهادها و شخصیت های سیاسی دنیا، دولت های آمریکا و انگلیس را مورد اعتراض قرار داده اند. تنها احزاب و جریانات ناسیونالیست های ایرانی و کرد هستند که بخاطر در تعرض نظامی به جامعه عراق امید به تحرک خود را یافته اند، سکوتی مرموز و سیاست موذیانه تایید آمیز در پیش گرفته اند. دولت های آقایان بوش و بلر زیر فشار افکار عمومی مجبور شده اند بگویند بخاطر این "سو رفتار" معذرت خواهی کنند. اما حتی وقتی به جنایات خود اعتراف میکنند، خطاب آنها روسای دولتهای "عرب" و کسانی چون شاه اردن است که اتفاقا خود و حکومتهایشان صرفا به اتکا شکنجه و سرکوب و قهر شدید و عریان سر پا مانده اند.بوش و بلر و کل سیستم دولتی در آمریکا و انگلیس به تکاپو فتاده اندتا به همه بقبولانند که این فقط کار چند سرباز و سرجوخه در این ارتش ها بوده است. مرتب دارند از اقدامات مثبت ارتش های خود در عراق صحبت می کنند. می گویند این کار فقط چند نفر از پرسنل ارتش آنهاست. در مقابل فشاری که بر آنها وارد آمده قول داده اند مطابق "قانون" با این اقدامات "خودسرانه" برخورد کنند. انگار حمله ایتکارانه سال گذشته و اشغال یك کشور را

⇦

همراه با منصور حکمت...

(ادامه از صفحه ۲)

شرایطی که همه دمکرات و صرفدار دمکراسی میشوند، با یك دنیای بهتر خود، عرض اندام تحزب کمونیسم کارگری را اعلام میکند. "پایان یك دوره" از توابیت شبه مارکسیستها و تسلیم شدگان به تعرض بورژوازی بین المللی و سران نظم نوین را قاطع و مصمم اعلام میکند.

منصور حکمت کمونیسم در حاشیه، کمونیسم گروه فشار، کمونیسم بی اشتها برای تغییر وضع موجود و کمونیسم بی تفاوت به قدرت سیاسی و اجتماعی را کمونیسم و حزب نمیداند. در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری میراث و سنت لنین در انقلاب اکتبر را بلند میکند و بحث حزب و قدرت سیاسی را در مقابل حزب قرار میدهد. نقد همیشگی منصور حکمت جای هیچگونه ملاحظه کاری و رعایت منافع صرفا حزب داری و تشکیلات داری را برای او باقی نمیگذارد. در برابر این روی آوری به جامعه و ظاهر شدن حزب کمونیستی در مقام و موقعیت رهبر و سازمانده جامعه، تعدادی از دوستان نیمه راه احساس بی خاصیتی میکنند و راه خود را به بستر عقیم و محفل فشار در حاشیه "جنبش اصلاحات" اسلام سیاسی کج میکنند.منصور حکمت دیگر به قول خودش طی بیش از بیست سال تمام مصالح و بنیانهای تئوریك، تحلیلی و موانع اساسی پیشاروی یك حزب اجتماعی کمونیستی را برطرف کرده بود، حزبی متشکل از شریفترین کمونیستهای یك جامعه هفتاد میلیونی، حزب در برگیرنده انسانهای عبور کرده از بسیاری تندپیچهای تاریخی با گنجینه عظیمی از ادبیات از همان دوران سال ۵۷ در دسترس جامعه قرار دارد. منصور حکمت چندین بار گفت و تکرار کرد که "مغز" این کمونیسم شاید دیگر نیاز چندانی به تکامل و بازبینی و بازشناخت خود ندارد. باید زان پس به آنجائی رفت که "قلب" کمونیسم در آنجاها میزند و آنجا جامعه است، میان مردم محروم است، در بین زنان و جوانان است و هر جائی است که انسانی وجود دارد که اگر آن قشر پنهان پوشیده را از روی آنها کنار بزنیم، یك سوسیالیست و انسان برابری طلب نمایان میشود. امر کمونیسم و قلب کمونیسم آنجائی میزند که انسان، اکثریت قریب به اتفاق ساکنین هر مملکت زندگی میکند. و آن مردم حزب کمونیست کارگری را دیگر حتی اگر ما هم نخواهیم از زیر سنگ هم خواهند ساخت. خودش میگفت کمونیسم کارگری را با حزب بلشویك قبل از تصرف قدرت سیاسی توسط آنها مقایسه کنید. منصور حکمت کاپیتال مارکس، نقد فلسفه حقوق هگل، نقد فوئر باخ، ایدئولوژی آلمانی، تزهای آوریل لنین، فرمان تصرف قدرت او به بلشویکها و اعلام حکومت بلشویکها و نقدهای هر دو اینها در مصاف با مسائل و معضلات پیشاروی کمونیسم و مارکسیسم در انتهای قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم است. منصور حکمت شرایط متعارف و زمینه و بستر اصلی حیات و عرض اندام کمونیسم و حزب کمونیستی را درست در اوضاعی میداند که کمونیسم با مسائل جامعه، با سازماندهی در مقیاس میلیونی و در اوضاع علنی فعالیت روبروست. او بارها میگفت که برای سازمانهای کمونیستی و چپ، فعالیت و سازماندهی مبارزه در شرایط مخفی بسیار ساده بوده است. مشکل آنجا سر باز میکند که کمونیسم مستقیما با جامعه، با مردم عادی کوچه و بازار و امر هدایت و رهبری آنها روبرو میشود. و در این زمینه بود که او بحث "قلب کمونیسم" را طرح کرد. پرشی دیگر از یك حزب صرفا مبلغ و مروج و عادت داده شده به کار در شرایط مخفی، به حزب رهبر و دخالتگر و سازمانده حرکت جامعه و جابجا کردن نیرو. به ما به چپ جامعه و مشخصا به حزب کمونیست کارگری فراخوان داد که باید زان پس خود را برای بازی در این عرصه واقعی، آنچه خود همیشه مرزبندی با جنوبیریسم و پریدن به قسمت گود استخر مینامید، و برای رنسانس کمونیسم آماده کند. او در مقابل این سوال که چگونه میتوان مارکسیسم را اشاعه داد و حتی ارتقا بخشید و اینکه آیا راه اجتماعی کردن کمونیسم و مارکسیسم صرفا کار تئوریك و و جرح و تعدیل "مکتب" مارکسیسم است، با صراحت و بدون ابهام تاکید میکرد که کمونیسم باید بتواند به قدرت تبدیل شود، باید جائی بعنوان عامل تغییر قدرت سیاسی ظاهر شود، آنگاه روی آوری به مارکسیسم هم "مد" میشود و هر استاد دانشگاهی که خود را چپ میداند عکس مارکس و لنین و پرچم سرخ را در محل کار و کلاس درس خود نصب میکند. او میگفت این اتفاقی بود که پس از پیروزی لنین و بلشویکها در سال ۱۹۱۷ افتاد، هزاران محقق و نویسنده و مترجم سوسیالیست پیدا شدند و حتی هر حرکتی برای اعتراض به یك بی عدالتی و ستم زیر پرچم سوسیالیسم اعلام موجودیت کرد. بحث حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه و باز بحث مشهور او "آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکان پذیر است" دقیقا به این ویژگی احزاب کمونیست کارگری توجه میدهد.اما منصور حکمت را باز باید شناخت، او علاوه بر نوشته هایش و آثارش، بنیانگزار یك سنت جدید حتی در منشهای فردی و در رفتار سیاسی و اجتماعی و حزبی است. من در منصور حکمت، انسانی فوق العاده شجاع، انقلابی و در عین حال دارای اعتقاد عمیق به اصول مارکسیسم را دیده ام. علیرغم رفتار ناانسانی برخی رفیقان نیمه راه و ناقهرمانان جبون، علیرغم اهانتها و نفرت پراکنیهای تسلیم شدگان همسنگر دیروزی به ناسیونالیسم و قوم پرستی، منصور حکمت با وجود اینکه حتی از ضعفها و برخی بی پرنسیپیهای شخصی آنان مطلع بود، اما هیچگاه در قضاوت سیاسی و بویژه آنگاه که رفتگان و تسلیم شده ها به جبهه دوخرداد و دنیای مهجورین حاشیه ای در مقاطع کنار گیریها به غیر سیاسی ترین و ناسالم ترین شیوه ها چنگ زدند، رعایت حرمت و کرامت فردی افراد را از پرنسیپهای خود میدانست. منصور حکمت تجسم اومانیسم و انصاف در جدالهای سیاسی و در مقاطع تعیین کننده جدا شدن خطوط و گرایشات اجتماعی بود. منصور حکمت را باید باز شناخت، آثار او را بارها مرور کرد، به حرفها و طنزهای شیرین اش گوش داد و با او و همراه او مارکس را، حرمت انسان را، تلاش برای زندگی بهتر را، احترام و اعتقاد به عظمت انسان را و ایمان به تعالی و پیشرفت و شکوفائی بشریت را تمرین کرد، باز آموخت و پراتیك کرد، منصور حکمت زنده است چون تلاش برای دنیائی عاری از استثمار و نابرابری زنده است، چون مارکس زنده است، و چون سنت لنین و سنت منصور حکمت به ثبت رسیده است. منصور حکمت صفحات سفیدی از تاریخ را برای ما نوشته است، به بخشی از این گنجینه عظیم در سایت منصور حکمت مراجعه کنید. بارها مرور کنید و کمونیسم به روایت منصور حکمت را بخوانید و بکار ببرید. منصور حکمت حتی قبل از تصرف قدرت سیاسی توسط حزب او، نظرها را بخود جلب کرده است. در اوضاع پرتلاطم و بحرانی جامعه ایران، باید منصور حکمت این پرچمدار امید به آزادی و برابری و سوسیالیسم را بر تارك جامعه کوبید و بشریت را یك بار دیگر در برابر یك انقلاب سوسیالیستی که لغو کار مزدی، امحا دولت و طبقات را بشارت میدهد، قرار داد و به از خود بیگانگی انسان نقطه پایانی گذاشت.

اساس سوسیالیسم انسان است و سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. "آیا پیروزی کمونیسم در ایران امکان پذیر است"؟ منصور حکمت کماکان راه و شیوه اجرای پاسخ مثبت به این سوال را از ما می طلبد.

زنده باد
منصور حکمت

اطلاعیه

هشدار به مردم و سازمانهای سیاسی در باره جاسوسی آشکار سازمان زحمتکشان

در روزهایی که کارگران در شهر سقز سرگرم تدارک جشن اول مه بودند و بین آنها و کاربدستان رژیم بر سر چگونگی این جشن کشمکش حادی در جریان بود، باند زحمتکشان مهتدی- ایلخانی به کمك جمهوری اسلامی شتافت و در نوشته ای بتاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۴ در سایت خود«بروسکه» رهبران و فعالین کارگری این شهر از جمله محمود صالحی را هوادار و عضو حزب کمونیست کارگری ایران نام برد. این کار در شرایطی صورت می گیرد که جمهوری اسلامی به به بهانه هواداری و عضویت در حزب کمونیست کارگری ایران دست به اعدام می زند و با همین اتهام رهبران و فعالین اعتراضی مردم را در محل کار، منازل، مدارس و دانشگاه ها دستگیر، زندانی و شکنجه می نماید.این عمل زشت و این جاسوسی غیر مستقیم و اما آشکار دارو دسته مهتدی برای تکمیل کردن لیست سیاه اطلاعات رژیم و ایجاد فضای نا امن در میان کارگران و برای ضربه زدن به روحیه مبارزاتی و شور و شوق کارگران در تدارك جشن روزکارگر بود. دشمنی این جریان بمثابه گرایش فاشیسم کردی با مبارزات کارگری، با کمونیسم و هر گونه حرکت آزادیخواهانه ای در کردستان امر تازه و ناشناخته ای برای ما نیست. دست نشان کردن کارگران با الصاق هواداری و عضویت درحزب کمونیست کارگری ایران

⇦

شکنجه زندانیان عراقی ... (ادامه از صفحه۳)

مطابق "قانون" انجام داده اند. انگار برای ویران کردن شهرهای عراق و کشتار مردم آن کشور از کسی جواز "قانونی" دریافت کرده اند و تنها اقدامات "خودسرانه" چند شکنجه گر غیر قانونی بوده است. با اینکار می خواهند ارتش های سرکوبگر و ضد بشر را که فقط برای کشتن و ویران کردن درست شده اند، پاك و منزه جلوه دهند و از زیر تیغ اعتراض مردم جهان برهانند. اما حتی خود این ریاکاریها را نمیتوانند بسادگی به خورد افکار عمومی بدهند. رامسفیلد وزیر دفاع حکومت بوش صراحتا اعلام کرده است که تصاویری از شکنجه ها و رفتار وحشیانه با اسرای عراقی در دست دارد که اگر منتشر شوند، کنترل اوضاع غیر ممکن میشود. او اضافه کرده است که همه آن جنایات با نظارت و تحت هدایت و با علم و آگاهی او انجام شده است و مسئولیت آنها را تماما بر عهده میگیرد. وقتی چهره دخالت نظامی آمریکا و انگلیس افکار عمومی و وجدان بشریت را تکان داده است، آقای رامسفیلد برای عبور دادن حکومت خود از بحران، آماده شده است که خود را برای "نجات دمکراسی آمریکا" قربانی کند. بحث و شایعه برکناری و حتی مورد مواخذه قرار دادن رامسفیلد در این زمینه پخش شده و معنی دارد. با اینحال حتی این شکنجه های وحشیانه علیرغم هر ابعادی که داشته است، فقط گوشه کوچکی از کل برنامه وجه ناچیزی از جنایات بسیار عظیم تری است که این جنگ و زیر و رو کردن مدنیت و ساختار اقتصادی و اجتماعی عراق ببار آورده است. این شکنجه ها و "اعمال خود سرانه" جنایتکاران جنگی، تنها یکی از تبعات این جنگ ویرانگر است. قطعا صدها جنایات دیگر را در خفا انجام داده و سعی کرده اند افکار عمومی از آن مطلع نشود. در این جنگ این تنها زندانیان نیستندکه به آنها ظلم رفته و تحقیر شده اند. زندگی میلیونها انسان در اثر این جنگ به ورطه نابودی کشیده شده، میلیونها زن به اسارت کشیده شده و با پروپا دادن به گروههای مذهبی آنها را به کنج خانه ها فرستاده اند. با این جنگ جامعه را به عقب بردند و زندگی را برای مردم در آن سرزمین به جهنم تبدیل کردند. هیچ روزی نیست که این اجرای سناریو سیاه تعدادی انسان غیر نظامی را تکه پاره نکرده باشد، هیچ روزی نیست که حتی خانواده سربازان آمریکائی اجساد فرزندان خود را تحویل نگیرند و در سکوت و خفا برای قربانیان یك جنگ تجاوزکارانه اشك نریزند. قتل و جنایت و تروریسم کور جزئی جداناپذیر از سناریو سیاهی است که سیاست اشغال و تجاوز نظامی به کل جامعه عراق تحمیل کرده است. تحرك جنبش کثیف اسلام سیاسی و سر برآوردن حاشیه ای ترین جریانات قومی و مذهبی و اسلامی محصول جانبی معماران سناریو سیاه در کل جامعه عراق است. اگر قرار است قانون اجرا شود، اگر قرار است عدالتی در کار باشد، اولین کسانی که باید بپای میز محاکمه کشانده شوند بوش و بلر و کاربدستان دولت ها و سران ارتش های سرکوبگر آنهاست. اینها باید بخاطر جنایاتی که در حق مردم مرتکب شده اند جوابگو باشند. قطعا هر کسی از جمله افرادی که دچار این "سو رفتار" شده اند باید محاکمه شوند. اما مسببین اصلی سران رژیم های آمریکا و انگلیس اند که سیاست دست بر ماشه و شلیك به هر "مظنون" به مقاومت و ایستادگی در برابر تجاوز را از بیش از یك سال پیش با تمام قوا و بیرحمانه ادامه میدهند. اینها خود جنگ راه می اندازند و مردم را در ابعاد وسیع بدون هیچ ملاحظه ای لت و پار میکنند، که نمونه مجسم آنرا در جنایات و قتل عام فجیع مردم فلوجه دیدیم، اما میخواهند با قربانی کردن چند نفر از رده های پایین خود و یا معذرت خواهی از روسای "دنیای عرب" حکومت خود و برنامه انتخاباتی آتی و دستگاه جنایات جنگی را از مهلکه به در ببرند. و این سالوسی و دوروئی را چگونه میتوانند به افکار عمومی جهان متمدن حقنه کنند وقتی کسانی چون میلوسویچ را بعنوان جنایتکار جنگی تحویل دادگاه لاهه میدهند؟ کارنامه یك ماه حضور ارتشهای جهان "دمکراسی" آقایان بوش و بلر را با تمام پرونده میلوسویچ مقایسه کنید تا به عمق توحشی که به نام دمکراسی علیه مردم عراق انجام شده است پی ببرید.

اما در این میان، موضع احزاب و جریانات ناسیونالیست ایرانی و کرد در نوع خود منحصر بفرد است. از همان روزهای اول زمزمه حمله به عراق اینها را وسوسه قدرت فرا گرفت. در حالیکه بشریت متمدن به این جنگ اعتراض داشت اینها در صف مقابل مردم قرار گرفتند و امید خود را به چکمه نظامیان آدمکش امریکایی و انگلیسی بستند. به حمایت از این جنگ برخاستند وآمریکا را ناجی مردم معرفی کردند. سلطنت طلبان و طیف راست پرو آمریکایی به امید اینکه چنین سناریویی در ایران تکرار شود از سیاست های آمریکا و انگلیس حمایت کرده و از شادی این حمله سر از پا نمی شناختند. تلویزیون ها و رادیوهایشان شب و روز اندر باب موهبات و برکات این جنگ برای مردم داد سخن می دادند و آن را تبلیغ کرده و مخالفین این جنگ را بباد ناسزا می گرفتند. همه را فرا می خواندند که از این جنگ پشتیبانی کنند و می گفتند بعد از عراق نوبت ایران است.حزب دمکرات کردستان ایران نیز که همیشه خود را به سوسیال دمکراسی اروپا آویزان میکرد بر خلاف آنها هر چند با تاخیر، پلنومی اظطراری برپا کرد و در بیانیه ای که از جانب پلنوم صادر کرد از آمریکا خواست که مردم ایران را نیز نجات دهند، در بیانیه نوشت این تنها مردم عراق و کردستان عراق نیستند که تحت ستم قرار داشته اند بلکه مردم کرد هم در ایران تحت ظلم و ستم قرار دارند وبدین ترتیب صراحتا از آمریکا خواست که در ایران نیز چنین کند. اما رذیلانه ترین موضع را سازمان قوم پرست عبدالله مهتدی داشتند. هم پدر خوانده های آنها و هم خود سران این باند کمترین تردیدی بخود راه ندادند تا بر تل اجساد لت و پار شده و تکه تکه شده "اعراب" چپی بکشند و پرچم کردستان را به نشانه هلهله و شادی بر جنایات جنگی ارتش آمریکا به اهتزاز درآورند. اینها بر چکمه خونین جنایتکاران جنگی لب سائیدند و به پای آنها دم تکان دادند. در شرایطی که مردم جهان متمدن از دیدن گوشه هائی از صحنه شکنجه اسرا و زندانیان توسط بازجویان آمریکا و انگلیس به خشم آمدند، جریانات ناسیونالیست کرد در کنار شکنجه گران ایستادند و باند قوم پرست زحمتکشان در سکوتی موذیانه در پشت دیوارهای زندان مخوف ابوغریب صدای ضجه و فریاد اسرای "غیر کرد" را شنیدند و با رد و بدل کردن زهرخندی به همدیگر موجودیت و هویت خود را در جنایت و نفرت قومی دگر باره باز یافتند. مفسرین ناسیونالیسم ایرانی و در میان آنها جناب دکتر علیرضا نوریزاده که در مقطع تعرض به مردم عراق بی صبرانه منتظر ادامه چنان جنایاتی علیه مردم ایران نیز بود، فرمودند، اخبار شکنجه ها واقعی نیستند، جعلی اند و از دنیای "دمکراسی" رئیس جمهور بوس بعید است سر زده باشد. اینها میدانستند که ابعاد جنایات ارتشهای آمریکا و انگلیس در عراق چنان آشکار شده بود که متوهم ترین انسانها به خاصیت "آزاد سازی" توسط دخالتگری نظامی آمریکا را بیدار کرد. ناسیونالیسم ایرانی برای جلوگیری از شکست انتظارات و امیدهای ارتجاعی خود تلاش بیهوده ای کرد تا علیرغم اعتراف مقامات سیا و پنتاگون، مسئولیت را از روی حکومت بوش در رابطه با شکنجه اسرا حذف کند. اما این وقایع ناسیونالیسم ایرانی و مفسران و ژورنالیستهای نان به نرخ روز خور آن، احزاب منتظر در کریدورهای حمله و تهاجم نظامی به مردم ایران را نیز مایوس و در مانده کرد.

مردم بیش از پیش چشم به راه برون رفت واقعی از این مصائب، و خلاصی از نکبت اسلام سیاسی در ایران و نفرت از جنگ و تجاوز نظامی آمریکا و انگلیس دوخته اند. کمونیسم کارگری و یك دنیای بهتر، این صف و این نقطه امید درخشان در تلاش برای آزادی و برابری است. به این صف بپیوندید.

۱۱ مه ۲۰۰۴

***

مصاحبه ایسکرا با خالد حاج محمدی در باره وقایع پیرامون دستگیری برگزارکنندگان مراسم اول مه سقز



این مصاحبه توسط اسماعیل ویسی انجام شده است

اسماعیل ویسی:
کمیته کردستان امروز خبر آزادی جلال حسینی از فعالین کارگری سقز را داد. در اطلاعیه کمیته کردستان همچنین آمده است که بقیه هم قرار است آزاد شوند. دوست دارم شما به عنوان کسی که مسئولیت کمپین حزب در کردستان را به عهده داشته‌اید، بدانم چه احساسی دارید؟ و در ضمن ماجرا از چه قرار است و آخرین خبر در مورد بقیه چیست؟

خالدحاج محمدی:
جلال حسینی امروز سه‌شنبه ساعت ۲ و نیم بعد از ظهر از زندان سقز آزاد شد و در میان استقبال گرم خانواده و دوستانش به خانه باز گشت. بدون تردید آزادی جلال حسینی انسان محبوب و شریف و آزاده که سالهاست برای بهبود زندگی کارگران تلاش میکند مایه خوشحالی مردم شهر سقز و تمام کسانی است که در این مدت صمیمانه برای آزادی او و بقیه دوستان دستگیر شده تلاش کردند. من نیز در این واقعه خود را در کنار آنها میبینم و در شادی آنان شریک هستم. خود را در شادی شاهوی عزیز که مرتب به دوستان پدرش با شور و شوق میگوید "پدرم آزاد شد" و مادر شاهو عایشه جهانپور، شریک میدانم و این واقعه شیرین را به آنان تبریک میگویم.

کل این دوستان جلال حسینی، محمودصالحی، برهان دیوانگرد، هادی تنومند، اسماعیل خودکام، محمدعبدی پور و محسن‌حکیمی که در این مدت در اعتصاب غذا بوده‌اند از دیروز طی یاداشتی اعلام کرده‌اند که با توجه به خواست خانواده‌هایشان و مردم اعتصاب غذا را بعد از ۱۰ روز پایان دادند. این کار خوبی بود که کردند و اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب نیز روز ۱۷ اردیبهشت طی نامه‌ای از آنان درخواست کرده بود که اعتصاب غذا شیوه مناسبی نیست و به آن پایان دهند.

علیرغم وضع نامناسب جسمی این دوستان که بعد از ۱۰ روز اعتصاب غذا کاملا طبیعی است، همگی از روحیه‌ای بالا برخوردار و روی خواستهای خود پای فشردند و از آن کوتاه نیامدند. غیر از جلال بقیه دوستان هنوز در زندانند و هر چند قرار است آزاد شوند اما مادام که از زندان بیرون نیامده‌اند هنوز باید برای آزادی آنان کوشید. آزادی جلال نباید کوچکترین تاثیری روی کم کردن فشار به جمهوری اسلامی تا آزادی همه دستگیر شدگان از جانب ما و مردم و همه نهادها، اتحادیه‌ها و ... باشد که خود را در تلاش برای آزادی آنان سهیم میدانند.

اسماعیل ویسی:
امسال وزارت کشور جمهوری اسلامی، به استانداری و فرمانداریها اعلام کرد که از دادن مجوز رسمی برای برگزاری مراسمهای اول ماه مه، خود داری کنند، اما با اینوصف کارگران و مردم آزادیخواه، بطور مستقل در شهرهای کردستان، مراسمهای خود را برگزار نمودند. در شهر سقز نیروهای سرکوبگر به مراسم مستقل فعالین کارگری حمله کردند و عده ای را دستگیر و زندانی کردند. بنظر شما، چرا حکومت این حکم را صادر و چرا به مراسم شهر سقز حمله، و این فعالین را دستگیر و زندانی کرده است؟

خالد حاج محمدی: اجازه مجوز از جانب رژیم خاصیتی که داشت این بود که موانع شرکت وسیع مردم را در اول مه که همانا ترس از حمله رژیم و دستگیری و ضرب و شتم باشد، از سر راه برمیداشت. این باعث میشد مردم وسیعا در مراسمها نه تنها در سقز و سنندج و بوکان بلکه در کل ایران شرکت میکردند. اگر ترس از سرکوب را از سر راه مردم بردارید مراسم اول مه در شهرهای ایران به میدان قدرتنمایی میلیونی کارگران و مردم تبدیل میشد. قبول این برای جمهوی اسلامی ایران چیزی جز انداختن تناب مرگ به گردن خود نبود. به همین دلیل جمهوری اسلامی این حکم را صادر کرد تا با چنین کابوسی روبرو نشود و دست نیروهای سرکوبگرش را برای حمله و ارعاب باز گذارد.

دلیل حمله به مراسم سقز را همین میدانم که توضیح دادم. در سقز مدتی بود میان فعالین کارگری و مقامات رژیم از اداره حراست و اطلاعات گرفته تا فرمانداری و... بر سر مراسم اول مه کشمکش بود. مقامات رژیم برای منحرف کردن حرکت کارگران و رهبرانشان مسئله مراسم دولتی را پیش کشیدند و به خانه کاگریها مجوز دادند. مقامات جمهوری اسلامی بارها فعالین کارگری را تهدید کردند و از آنها خواستند که در مراسم خانه کارگر شرکت کنند.

فعالین کارگری به درست زیر بار زور رژیم نرفتند و بر مراسم مستقل خود پای فشردند و گفتند که اگر هم جمهوری اسلامی به آنان مجوز ندهند، مراسم خود را در خیابان برگزار میکنند و همین هم اتفاق افتاد.

به نظر من اگر حمله فوری نیروی انتظامی نبود هزاران نفر از مردم در این مراسم شرکت میکردند و آنوقت دیگر حتی اگر هم نیروی انتظامی دخالت میکرد، کاری از دستش ساخته نبود. اگر این اتفاق می‌افتاد کلی فضای اعتراضی را در کل شهر به نفع کارگران و مردم و به زیان کارفرمایان و رژیم عوض میکرد. مقامات رژیم این را بخوبی تشخیص داده بودند و به همین دیل دراولین لحظات و قبل از جمع شدن توده مردم به مراسم حمله کردند.

اسماعیل ویسی: حزب کمونیست کارگری برای آزادی دستگیر شدگان اول مه فوری کمپینی اعلام کرد. اولا تاکنون چه اقداماتی را حزب پیش برده است و در داخل ایران هم چه تحرکاتی حول این مسئله صورت گرفته است؟ عکس العمل رژیم چه بوده است؟

خالدحاج‌محمدی:
همچنانکه اشاره کردید ما فوری کمپینی را اعلام کردیم و در این رابطه رحمان حسین‌زاده دبیر تشکیلات کردستان حزب نامه‌ای به اتحادیه‌های کارگری و کلیه نهادهای مدافع حقوق انسان داد و از همه خواست که علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی این دوستان تلاش کنند. بدنبال کاظم نیکخواه مسئول تشکیلات خارج کشور طی نامه‌ای ضمن اعلام کمپین از همه مردم و... خواست که به این کمپین بپیوندند. واحد های حزب در کشورهای مختلف از آمریکا و کانادا تا دهها کشور در اروپا و استرالیا و...

⇦

هشدار به مردم و سازمانهای سیاسی

برای رژیم یك روی این سكه در این ماجرا است روی دیگر آن اطلاعیه ۱۳ اردیبهشت همین دارو دسته در محکوم کردن حمله به کارگران سقز است. این اطلاعیه دورویی و وقاحت این جریان را نشان می دهد. اگر کسی و یا سازمانی مایل است سازمان زحمتکشان را خوب بشناسد، جاسوسی برای رژیم در یك طرف و در طرف دیگر محکوم کردن حمله رژیم به کارگران را در پناه هم قرار دهد تا چهره کامل این جریان را ببیند و روش کار اینها را بشناسد. با این شیوه سازمان زحمتکشان میخواهد دو بار از از این ماجرا به نفع خود بهره بردای کند، یك بار از طریق دشمنی با کارگران و ضدیت با رادیکالسیم موجود در جامعه بار دیگر در جلد دلسوزی برای کارگران و تغییر سریع چهره است. با این نمایش می خواهد بازار گرمی کند و ظرفیت و نرخ خود را در نزد رژیم اسلامی و جریانات راست ارتجاعی بالا ببرد. این اعمال ظاهرا متناقض و دو گانه تنها رکن پایدار و ثابت ناظر بر فعالیت این جریان است که از ماهیت باند سیاهی آن و تنگی میدان عرصه اندام این جریان در صحنه سیاسی جامعه کردستان مایه گرفته است.این دو رویی و جعل سازی و همین روشی که در مورد کارگران در سقز انجام داده است، یکی از پایه های نهادینه شده سازمان زحمتکشان از بدو تولد آن بوده است. موارد بسیار فراوانی از این قبیل هست و هر بار حزب کمونیست کارگری ایران در مقابلش سد ایجاد کرده و حقایق را در اختیار مردم قرار داده است. در مورد معتادان در شهرها، سو استفاده از محبوبیت جان باختگان کمونیست، تحریك اتحادیه میهنی برای کشتار مجاهدین در جریان حمله آمریکا به عراق، فراخوان دادن به محصلین که هفته اول شروع مدارس با زبان کردی صحبت کنند، تهدید مردم و باج خواهی از آنها و بالاخره خزیدن هر چند وقت یکبار عبدالله مهتدی در پوست مهین و امین صادقی، فقط بخش کوچکی از آن نوع اعمالی است که اخیرا نسبت به کارگران در سقز تکرار شده است.هر نیروی سیاسی و هر کسی که خود را چپ می داند و ذره ای ارزش برای کارگر و مبارزات انقلابی قایل است باید سازمان مهتدی ایلخانی را محکوم کند. نوع برخورد به این سازمان می تواند بعنوان محك ازریابی از هر جریانی در نظر گرفت. آن جریانات بقایای چپ سنتی که در حاشیه جامعه مانده اند و برای بازار حقیر اتحاد عملها با سازمان زحمتکشان اعلامیه مشترك برگزاری اول مه می دهند و یا در برخورد به جاسوسی اخیر آن سکوت اختیار کرده اند، اکنون چه جوابی برای کارگران و مردم آزادیخواه دارند؟ چه جوابی به نامه ها و اطلاعیه های وسیع اعتراضی کارگران در چهارگوشه جهان دارند؟ کدام مصلحت سیاسی این سکوت و کنار آمدن این سازمانها و محافل را توجیه می کند؟ ما بارها هشدار داده ایم که سازمان زحمتکشان سازمان سیاسی نیست، باندی است دست ساز وسرهم بندی شده برای ایجاد مزاحمت بر سر راه مبارزه آزادیخواهانه در کردستان، باید آنها را طرد و رسوا و منزوی کرد.

۱۱ ماه مه ۲۰۰٤

مجید حسینی

در مراسم هفته منصور حکمت شرکت کنید

مصاحبه با خالد حاج محمدی

به اتحادیه‌ها و نهادها و مراجع بین‌المللی مراجعه کرده و آنان را در جریان ماجرای اول مه سقز قرار داده و خواهان اعتراض به جمهوری اسلامی شدند. تاکنون و در همین مدت ۱۰ روز تعدادی از اتحادیه‌ها نامه اعتراضی به ریاست جمهوری و مقامات رژیم اسلامی نوشته که ترجمه تعدادی از این نامه‌ها را منتشر کرده‌ایم. در تعدادی از کشورها از جمله

⇦

در سوئد و آلمان و بلژیک اکسیونها اعتراضی راه انداختیم. مرتب افکار عمومی را هم در سطح ایران و هم در سطح جهان و بخش زیادی از رسانه‌ها را هر روزه در جریان آخرین خبرها قرار داده‌ایم. مرتب اخبار این فعالیتها را منتشر کرده و تمام تحرکات و اعتراضاتی که در خود ایران صورت گرفته و اخبار آن بدست ما رسیده است را نیز در ابعاد وسیع پخش کرده‌ایم.در داخل ایران نیز تلاشهای زیادی را کردیم که به تحرکات اعتراضی به سهم خود شکل دهیم و روی آنها در جهت وسعت دادن و فشار آوردن بیشتر به جمهوری اسلامی تاثیر بگزاریم. خوشبختانه هم در سطح جهان و هم در داخل ایران موجی از اعتراض و تنفر علیه جمهور اسلامی و در دفاع از زندانیان شکل گرفت. در ایران تحرکات معینی صورت گرفت که بسیار خلاصه میتوانم به حرکت جسورانه خانواده دستگیر شدگان اشاره کنم. در این میان نامه‌های اعتراضی عایشه جهانپور، مریم اصغرپور و نجیبه صالح زاده و نامه جمعی خانواده دستگیرشدگان نمونه‌های بسیار خوبی بودند. اعتراض هر روزه خانواده‌ها و حرکت اعتراضی روز یکشنبه دوم مه که ۱۵۰ نفر در مقابل دادگاه انقلاب در سقز تجمع کردند خیلی مهم بود. در همین مدت طومارهای اعتراضی صدها نفر مردم از شهرهای سقز و بوکان و سنندج و دیواندره و کامیاران با خواست آزادی فوری دستگیرشدگان بدست ما رسید. از تهران و شهرهای دیگر نامه‌های اعتراضی ارسال شده است. بسیاری از رهبران و شخصیتهای شناخته شده در حزب و کمیته کردستان طی نامه‌های از مردم خواسته‌اند که به شیوه‌های مختلف علیه رژیم اعتراض کنند و خوهان آزادی فوری دستگیرشدگان شوند. کلی کار و اقدامات از این نوع تاکنون و در این ۱۰ روز صورت گرفته است که در شماره ویژه ایسکرا که به این مساله اختصاص دارد و بزودی منتشر میشود، مفصل تر پرداخته خواهد شد.

اسماعیل ویسی :
ارزیابی خودت از کمپین و کل این پروسه چیست؟

خالد حاج محمدی: به گوشه‌های از کار ما و کمپین ما و نه تنها کمپین حزب بلکه کل تحرکاتی که حول این مسئله صورت گرفت که نگاه میکنیم، به اندازه کافی گویاست و من فکر میکنم جمهوری اسلامی بسیار تحت فشار قرار گرفت. این واقعا تازه اول کار ما و مردم بود و تا همین جا نتایج آن را با آزادی جلال حسینی و قرار آزادی بقیه باید میتوان دید. تحرکات اعتراضی که حول این مسئله صورت گرفت روحیه همسرنوشتی و همکاری و دفاع و پشتیبانی از هم را در میان کارگران و مردم بسیار بالا برد. خود کمپین حزب کمونیست کارگری با ابعادی که به خود گرفت بار دیگر کمونیسم و کمونیستهای کارگری و توان و نقش و تاثیر آنان را به میان هزاران قلب برد. به یاد دارم که در کمپین قبلی ما برای آزادی محمود صالحی بسیاری از مخالفین ما دست به تبلیغات بسیار مسموم کننده علیه ما زدند، علنا و عملا علیه کمپین به بهانه‌های مختلف ایستادند و نقش منفی بازی کردند. بارها خودم شاهد بودم که میگفتند حزب کمونیست کارگری با کمپینی که برای محمود صالحی راه انداخته دارد با جان او و کارگران بازی میکنند. امروز بخشی از این نیروها و جریانات و آدمها هر چند هنوز سکتاریسم و منافع حقیر گروهی از سراپای کارشان میبارد اما دارند بخشی از کاری که ما چهار سال قبل کردیم و اینها در مقابلش ایستادند را تکرار میکنند. این خود جاافتادن سنتی است که ما کمونیستهای کارگری سمبل آن بودیم و برای آن تلاش کردیم و شخصا از ثبیت آن خوشحالم.

توجه به یك نکته جالب است که میتواند واقعه خوبی در نشان دادن رادیکالیسم و فضای بالای اعتراضی مردم و حول دستگیریهای اخیر باشد که گفتنش خالی از لطف نیست. و آن نقشی است که سازمان زحمتکشان بازی کرد. واقعیت این است که اگر بخواهید مجرمین دستگیری کارگران در اول مه سقز را معرفی کنید بعد از جمهوری اسلامی باید سراغ سازمان زحمتکشان رفت. اینها درست یکی دو هفته قبل از دستگیریها اخیر نوشته مشکوك و پلیسی را که سندیکای خبازان سقز و شخص محمود صالحی را به به ما منتسب میکرد و به این صورت مدرك برای مرکز اطلاعات جمع‌آوری میکرد تا بتواند دستگیرشان کند را، مدتها مثل دادن آدرس و سر نخ دادن به نهادهای اطلاعاتی رژیم اسلامی روی سایتشان میگذاشتند. اما همینها امروز از ترس همین فضای اعتراضی دارند نامه در محکومیت جمهوری اسلامی برای زندانی کردن این دوستان را میدهد. با اینحال نباید نقش جاسوسی این دارو دسته بعنوان یك جریان ضد کارگری و ضد کمونیستی پنهان بماند.

***

گزارشی از برگزاری مراسم در گذشت سید محمد حسینی در بوکان

بابك آزادمنش از بوکان

جمعیت زیادی از مردم بوکان و روستاهای اطراف ودیگر شهرهای کردستان سید محمد حسینی رابخوبی میشناختند واز اعتقادات ایشان مطلع بودند، به همین خاطر او را "سید کمونیست" نام گذاشته بودند و خودش از این لقب خوش حال ومسرور بود و به آن افتخار می کرد، سید کمونیست همیشه اعتقادات خود را اشکارا اعلام می کرد و از ابراز انها واهمه نداشت. به خاطر همین روحیه مبارزه جوی ورك بودنش معروف وخوشنام بود او مردم را دوست داشت و به اتحاد مردم زحمتکش و کارگر اعتقاد داشت. مردم هم او را یار و یاور خود میدانستند به همین خاطر در اولین لحظات پخش خبر در گذشتش دسته دسته زنان، جوانان ومردم ازادیخواه به طرف خانه اش روان شدند. روز پنج شنبه نهم اردیبهشت ماه، هزاران نفر از مردم ازادیخواه ودوستدارانش در مراسم به خاك سپاری ایشان در گورستان بوکان شرکت کردند. مردم زیادی تقریبا از تمام شهرهای کردستان (اشنویه، نقده، مهاباد، سقز، سنندج، کامیاران) ودیگر شهرها و روستاهای اطراف بوکان و سقز بطور وسیع شرکت کردند. قرار بود بعد از برگزری مراسم اول مه در سقز جمع زیادی از کارگران و شرکت کنندگان در مراسم بطور دسته جمعی به خانه اش بروند که با یورش جانیان اسلامی به مراسم این کار صورت نگرفت . شرکت وسیع مردم در این مراسم از حد یك مراسم معمولی گذشته بود و این بخاطر نفوذ و شخصیت محبوب و دوست داشتنیش در میان مردم ازادیخواه وکمونیستها بود. مراسم بزرگداشت در گذشت سید برخلاف مراسمات سنتی، ویژه گیهای خاص خود را داشت در این مراسم با مناسبات و رسم و رسوم مذهبی از تعزیه گرفته تا فاتحه خوانی فاصله وجود داشت، به این رسومات مذهبی اهمیت داده نشد و بیشتر مردم با احساس انسانی ابراز همدردی و تسلیت به بازماندگان این شخصیت محبوب را ابراز کردند. این مراسم بهانه ای شد برای اشنائی بیشتر مردم معترض و آزادیخواهان، بصورتی که در تمام مدت مراسم که چند روز به طول کشید جو مراسم مملو بود از فضای ازاد برای ابراز عقاید و اعتراض و تنفر از رژیم کثیف اسلامی. اکثر شرکت کنندکان در این مراسم به یاد داشتند که همین سید کمونیست از طرف جمهوری اسلامی حکم اعدام را دریافت کرده بود، میدانستند زندان وتهدید نتوانست سید محمد را از اعتقاداتش باز دارد. همین مردم به خوبی میدانستند که سید محمد هیچ وقت دست از افشاگری بر علیه رژیم بر نداشت . جمع زیادی از شرکت کنندگان بدون انکه سید را از نزدیك بشناسند بخاطر ضدیت او با جمهوری اسلامی واعتقاد داشتن ایشان به ازادی وبرابری انسانها دراین مراسم شرکت کردند. جمع زیادی از این شرکت کنندگان در عرصه های مختلف مبارزه از زندان گرفته تا سازماندهی اعتراضات مردم بر علیه نظام سلطنتی وجمهوری اسلامی همرزم او بودند، رفقای همرزمش خاطراتی زیادی از مبارزات گذشته خود را برای دیگر شرکت کنندگان باز گو کردند که باعث تشدید روحیه مبارزه جوی شرکت کنندگان شد. لازم به ذکر می باشد عده ای زیادی از جوانان ازادیخواه و رادیکال در این مراسم شرکت داشتند، و در مراسم اول مه را بهم تبریك گفته و از همانجا خود را برای شرکت در مراسم اول مه سقز اعلام کرده بودند.

به تمام شرکت کنندگان در مراسم این انسان عزیز و کمونیست درود می فرستم.

گرامی باد یاد و خاطره سید کمونیست!
زنده باد کمونیسم کارگری!

۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳

مصاحبه با مظفر محمدی در باره اعتراضات اخیر معلمان در شهرهای کردستان

این مصاحبه توسط اسماعیل ویسی انجام شده است



اسماعیل ویسی: معلمان در شهرهای مختلف در کردستان برای رسیدن به خواستهایشان، از جمله حقوق و مزایای ماهیانه که بتواند کفاف زندگی شان را بدهد، بارها دست به مبارزه و اعتراض زده اند. موقعیت اعتراضی معلمین در چه شرایطی است؟

مظفر محمدی: این مبارزات نوسان زیادی داشته است. گاهی پیشرف کرده و گاهی با رکود روبرو گشته است.. هر وقت مبارزه معلمان اوج میگیرد، مقامات رژیم به تکاپو میافتند و مرتب صحبت از پاسخگویی و و عده و وعید به معلمان است. نهایت پاسخگویی رژیم به معلمان تصویب طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش ۲۰ درصدی حقوق معلمان است. تازه بحث بر سر چگونگی اجرای این طرح و کسری بودجه آن و پروسه تحقیق در مورد اینکه این طرح شامل چه کسانی میشود و یه نه، خود کش و قوسهایی دارد که ممکن است چند سالی به طول بیانجامد. خلاصه اینکه رژیم میخواهد با کش دادن این مسئله معلمان را خسته کرده و به خانه بفرستد و از طرفی با وعده های توخالی و یا افزایش ناچیز حقوق معلمان بخشی از آنها را راضی و یا ساکت کند. آنچه روشن است و در آخرین اعتصاب یکروزه معلمان در سراسر کشور نشان داده شد این است که معلمان به افزایش ناچیز ماهانه و وعده های رژیم راضیبی و قانع نیستند و گفته اند که مبارزاتشان را ادامه میدهند. اما این مبارزات همانطور که تا کنون شاهدش هستیم با موانعی روبروست که نه به علت مخالفت رژیم یا مسئله اختناق و سرکوب آن، بلکه اساسا ریشه در میان خود معلمان دارد.

اسماعیل ویسی: معلمان خواستهایشان را در قطعنامه هایی مطرح کرده اند، با اینوصف، بنظر شما اهم مشکلات و موانع سر راه پیشروی شان چیست؟ این موانع چگونه برطرف خواهند شد؟

مظفر محمدی: خواستهای معلمان تا حدودی روشن است. میگویم تا حدودی، چرا که مثلا هنوز و تا کنون معلوم نیست میزان افزایش حقوقی که معلمان میخواهند چقدر است. آمار خود رژیم نشان میدهد که ماهانه ۳۰۰ هزار تومان هنوز زیر خط فقر است. بنابراین معلمان چقدر باید حقوق بگیرند تا از زیر خط فقر در آیند. تازه با احتساب تعداد اعضای هر خانواده معلم. من قبلا هم در سخنی با معلمان گفته ام که ۵ برابر شدن حقوق معلمان برای یك خانواده ۵ نفره هنوز به معنای یك زندگی مرفه نسبی نیست.

معلمان گفته اند که خواهان رفع تبعیض و برخورداری از یك نوع زندگی مرفه و متناسب با شأن زندگی انسانی میباشند. معنی عملی این یعنی چه؟ رژیم میگوید ۲۰ درصد اضافه میکند، معلمان چقدر میخواهند؟ ۲۰درصد اضافه حقوق از نظررژیم یعنی همان زندگی متناسب با شأن انسانی، مگر انسان نزد این رژیم شأنی بیشتر از این دارد؟

بنابراین معلمان باید بطور روشن و صریح بگویند که حداقل حقوقشان باید آنقدر باشد که آنها را از زیر خط فقری که رژیم خودش به آن اذعان دارد بالا بیاورد و این یعنی حد اقل ۵ برابر برای یك خانواده کوچك معلم، نه تنها در مورد افزایش حقوق بلکه در همه موارد خواستهای معلمان باید بسیار روشن و دقیق باشد. اگر قرار است محتوای کتب درسی تغییر کند و سیستم آموزش و پرورش مدرن شود استاندارد این تغییر و مدرنیزه کردن چیست؟ باید این را روشن کرد و صریح گفت که دخالت مذهب در آموزش و پرورش، بهر شکلی در محتوی کتب درسی و یا اجرای فرایض و مراسم مذهبی و یا حجاب اجباری برای زنان معلم و دانش آموزان دختر و کشیدن دیوار بین انسانها و جداسازیها، یا گماردن حراست در مدارس که کارشان تفتیش عقاید و کنترل رفتار و روابط و حجاب معلمان و دانش آموزان است... ممنوع شود.

این یك جنبه مسئله است. اما مانع جدی دیگر که هر پیشرفتی به حل آن بستگی دارد، عدم حضور توده وسیع معلمان در مبارزه برای حقوق انسانی شان است. علارغم اینکه معلمان در تشکل صنفی سراسری و محلی متشکل شده اند اما این تشکل هنوز دربر گیرنده همه معلمان نیست. نه انجمنهای صنفی توانسته است توده وسیع معلمان را در سطح سراسری و محلی بسیج کند و نه توده معلم پشت تشکها و فعالین و رهبران و نمایندگان خود ایستاده اند. قبلا هم گفتم دلیل اصلی این کمبود اختناق نیست. اگر چه هنوز وقتی از یك فعال جنبش معلمان میپرسی که چرا همه معلمان بسیج نمیشوند؟ اولین جواب این است که خیلیها میترسند. اما چه کسی میتواند این واقعیت را انکار کند که اگر چند هزار معلم یك شهر و حدود یك میلیون معلم سراسر ایران بخواهند یك روز یا یك هفته سر کلاس نروند و اعتصاب کنند، آیا رژیم میتواند یخه تك تك این جمعیت میلیونی را بگیرد؟ قطعا نه. مگر معلمان بجز احقاق حقوق انسانی و ابتدایی اقتصادی وسیاسیشان چه خواسته و چه کرده اند؟ هنوز نه شیشه ای شکسته و نه یخه مدیرکل و یا وزیری پاره گشته است؟ آزادی بیان، اعتصاب وتشکل تنها حربه معلمان برای کسب حقوق انسانیشان است. باید این را بدست آورد. این شرط اول برای رسیدن بهر خواستی است.

تا زمانی که از دهها و صدها مدرسه یك شهر فقط ۵، ٦ مدرسه تعطیل میشود و یا از دهها معلم یك مدرسه، نصفشان سرکلاس نمیروند و اعتصاب میکنند و بقیه کار عادیشان را ادامه میدهند، این به رژیم و مقامات و حراست بهانه میدهد تا عده ای را تحت فشار قرار دهند و یا تهدید کنند. بنابراین معلمان نه تنها در برابر وضعیت فلاکتبار زندگی خود و خانواده هایشان مجبور و موظف به تلاش برای تغییر و بهبود این زندگی هستند بلکه در برابر همکارانشان هم که در این راه پا پیش میگذارند و جدیت و پافشاری به خرج میدهند و به فراخوانها و تصمیم برای اعتصاب و تحصن و تجمع پاسخ مثبت میدهند نیز مسولیت دارند.

رژیم در اوج ضعف و زبونبش است و معلمان از موقعیت اجتماعی و شخصیتی بسیار خوبی در جامعه برخوردارند. باید این توازن قوا را برسمیت شناخت. اگر کسانی هستند که فکر میکنند، "نمیشود" یا "نمیتوان کاری کرد"، "بی فایده است، جواب نمیدهند"، و از این قبیل، هم به نیروی خود ناباور یا کم باورند و هم توازن قوا را تشخیص نمیدهند. اگر این موانع برطرف شوند و معلمان همه یکپارچه و یك صف واحد به میدان بیایند میتوانند با استفاده از نیروی عظیم اجتماعی چه به لحاظ کمی و چه کیفی، رژیم و نوکرانش را به تسلیم در برابر خواستهایشان مجبور کنند.

اسماعیل ویسی: عوارض منفی و ضد انسانی سیستم نظام آموزشی اسلامی در مدارس و موقعیت فلاکتبار اقتصادی معلمین، بطور قطع دانش آموزان را هم تحت تاثیر قرار داده است. بنظر شما وظیفه دانش آموزان در این مقطع چیست؟

مظفر محمدی: دانش آموزان هم مانند معلمان قربانی این سیستم مذهبی وارتجاعی و قوانین و مقررات و دروس ارتجاعیش هستند. نوشتن تاریخ زندگی نسلی که در جمهوری اسلامی بزرگ شده چنان تراژیك و غم انگیز است که دل هر انسانی را به درد می آورد. روزی سران و نوکران رژیم در مقابل جرم و جنایاتی که نسبت به این نسل مرتکب شده اند پاسخگو خواهند بود. این روز نزدیك است.

جالب است که در مبارزات اخیر معلمان و بخصوص در اعتصاب وتحصن یك هفته ای اسفند گذشته بارها نوکران رژیم در وزارت آموزش و پرورش و اطلاعات، این مجرمین و زالوهای جامعه، معلمان را سرزنش کرده‌اند که با این کار به دانش آموزان و به قول آنها به بدنه جامعه ضرر رسانده و یکهفته از درس مدرسه محرومشان کرده اند! چه بیشرمی وقیحانه ای!

دانش آموزان نزدیك ترین همکار و هم سرنوشت معلمان در مبارزاتشان هستند. بهبود وضع زندگی معلمان و تغییر محتوای کتب درسی و سیستم آموزش، بهبود فوری در فضای مدارس بوجود آورده و محیطی انسانی و آزاد و راحت را فراهم میآورد. این را باید به دست آورد. من فکر میکنم بدون شرکت دانش آموزان و حتی حمایت خانواده هایشان و جامعه این کار آسان نخواهد بود. پشتیبانی دانش آموزان از معلمانشان تنها کاری نیست برای خیر و مصلحت معلمان، بلکه مستقیما به سرنوشت خودشان مربوط است. معلمان و تشکلها و شخصیتهایشان هم باید روی این نیروی عظیم پشتیبان بطور جدی حساب کنند و حمایتشان را مدام فراخوان دهند.

علاوه بر آن اگر معلمان در برابر مسایلی چون دستگیری کارگران شرکت کننده در اول مه سقز عکس‌العمل نشان دهند و این عمل رژیم را محکوم کنند و با ارسال نامه از طریق تشکلهایشان خواستار آزادی فوری زندانیان شوند، همبستگی و حمایت وسیعتر کارگران و جامعه را نصیب خود میکنند.

***

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید

دستگیر شدگان اول مه سقز آزاد شدند

آزادشدگان همراه مردمی که با دهها ماشین به استقبال آنها رفته بودند به خانه‌هایشان برگشتند. به نشانه جشن و پیروزی ماشینها چرغهایشان را روشن کرده و بوق میزدند و مردم شهر در مسیر حرکت برایشان دست تکان میدادند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در جشن و شادی مردم شهر سقز و کارگران آزاد شده و خانواده‌هایشان شریك است. این پیروزی بزرگ را به کارگران و مردم آزادیخواه ایران، به دوستداران حزب کمونیست کارگری در شهرها که با ابتکارات مختلف و طی طومارهای اعتراضی برای آزادی دستگیر شدگان تلاش کردند، به تمام اتحادیه‌های کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان در سطح جهان که با ارسال نامه‌های اعتراضی بر جمهوری اسلامی فشار گذاشتند و در آزادی دستگیر شدگان نقش مهمی ایفا کردند. تبریك میگوید. همینجا از تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری و همه کادرها و رفقای دست اندرکار این کمپین در سطح بین‌المللی باید بینهایت قدردانی کرد. بدون تلاش گسترده و مستمر تشکیلات خارج حزب و همه رفقای دست‌اندرکار، این درجه از کسب حمایت و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ممکن نبود. بار دیگر همبستگی کارگری و همسرنوشتی انسانی نقش مهمی ایفا کرد و رژیم هار اسلامی را به عقبنشینی وادار کرد.

زنده باد همبستگی جهانی کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۳ (۱۲ مه ۲۰۰٤)

از میان اطلاعیه های کمیته کردستان حزب

از این شماره ایسکرا تنظیم فشرده اطلاعیه های کمیته کردستان و جمع بندی اهم اخبار و رویدادها را در فاصله دو شماره ایسکرا آغاز کرده ایم. مسئولیت تنظیم این صفحه از طرف سردبیر ایسکرا به من واگذار شده است.

اسماعیل ویسی
۸ مه ۲۰۰٤

نگاهی به اطلاعیه های اخیر کمیته کردستان حزب

در اطلاعیه شماره ۳۵ بتاریخ ٤ اردیبهشت ۸۳ به تجمع اعتراضی کارگران خباز سنندج اشاره شده است که در آن کارگران خواستار شده بودند که به جای ۱۲ تا ۱٦ ساعت کار در دو شیفت که به شدت کارگران را خسته و فرسوده میکند، ۸ ساعت کار و از ساعت ٦ صبح تا ۲ بعد از ظهر کار کنند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از دیگر بخشهای کارگری در سنندج خواسته بود که از مبارزه و خواست کارگران خباز بهر وسیله ممکن از جمله نوشتن نامه پشتیبانی و طومار و غیره حمایت کنند.

در اطلاعیه شماره ۳٦ آمده است: روز ۵ اردیبهشت کارگران خباز از ساعت ۲ بعدازظهر، از کار دست کشیده و کلیه نانواییها تعطیل شده و در محل سندیکای خود در خیابان فردوسی تجمع کردند. همزمان کارگران همراه با ادامه اعتراضات و تجمعات خود، بنا به تصمیم خود، پس از ۸ ساعت کار روزانه، دست از کار کشیده و منتظر تصمیم و جواب دولت و صاحبکار نشده اند.

گرامیداشت روز جهانی کارگر در شهرهای کردستان

برگزاری مراسمهای اول ماه در کردستان از سالها قبل به همت فعالیت سیاسی - اجتماعی کمونیستها، به یك سنت جا افتاده تبدیل شده است، اما امسال حکومت اسلامی از هفته های قبل از فرارسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگر، رژیم اسلامی برای تقابل و جلو گیری از برگزاری مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان، آماده کرده بود و از طرف وزارت کشور به استانداری کردستان و فرمانداریها دستور داده شده بود که از دادن هرگونه مجوز قانونی به کارگران، برای برگزاری مراسمهای اول مه خود داری کنند. با اینوصف در اکثر شهرهای کردستان، مراسمهای وسیع برگزار شد.

در اطلاعیه شماره ٤۱ آمده است: در سنندج، با وجود مخالفت مقامات رژیم برای صدور مجوز قانونی، در پارکهای اطراف شهر سنندج مراسمها و تجمعات متعددی از کارگران و خانواده هایشان برگزار گردید. در این اجتماعات قطعنامه سراسری کارگران پخش و خوانده شد. در بلندیهای کوه آبیدر آتش روشن کردند. کارت تبریك، پیامهای حمید تقوائی لیدرحزب و رحمان حسین زاده، دبیر کمیته کردستان حزب، به مناسبت اول مه در محلات " حاجی آباد، تازه آباد، صفری، قطارچیان، کلکه جار، پخش شد و در میدان اقبال کارت تبریك حزب کمونیست کارگری به مناسبت این روز در قطع بسیار بزرگ نصب شده بود.

در سقز از غروب روزهای ۵ شنبه و جمعه مردم به استقبال اول ماه مه رفتند. در محلات حاجی آباد، کمر بندی، کشتارگاه، چم ولی خان، شهناز، میدان یادبود، شریف آباد، بهارستان، سیلو، کریم آباد، شهرك دانشگاه، کارت تبریك حزب کمونیست کارگری و پیامهای حمید تقوائی و رحمان حسین زاده به مناسبت اول ماه مه پخش گردید. همچنی باندرولهای " زنده باد اول ماه مه، زنده باد کمونیسم کارگری، زناه باد منصور حکمت، زنده باد انقلاب کارگری، گرامی باد روز جهانی کارگر" در کمربندی، میدان شهناز، میدان یادبود و میدان معلم در قطع بزرگ نصب شده بود.

در شهرهای کامیاران و سردشت، کارت تبریك حزب به مناسبت اول ماه مه پخش شده بود. در مریوان بدین مناسبت در دو بلندی اطراف شهر و همچنین میدان دارسیران آتش روشن دشده بود. و در تجمات و گروههای متعددی مراسم روز کارگر جشن گرفته شد. و..

حمله مزدوران رژیم اسلامی به متینگ اول مه در سقز

در اطلاعیه شماره ۳۹ آمده است؛ مزدوران جمهوری اسلامی متینگ کاگران در پارك کودك شهر سقز را مورد حمله قرار دادند. تعدادی از کارگران مبارز و شرکت کنندگان از جمله" محمود صالحی، سید جلال حسینی، برهان دیوانگر، هادی تنومند، محمد عبدی پور، اسماعیل خودکام و محسن حکیمی را دستگیر و زندانی کردند.

در اعتراض به دستگیری و زندانی کردن این فعالین کارگری و آزادیخواه، جدا از کمپین گسترده ای که حزب کمونیست کارگری ایران در اروپا و آمریکا مشغول به پیشبردن آن است. در ابعاد اجتماعی در کردستان نیز تاثیرات خاص خود را داشته است. و علیرغم فشارو تهدیدات اطلاعات جمهوری اسلامی که نباید طومار اعتراضی علیه دستگیریهای اول ماه مه جمع آوری شود، نامه های سرگشاده و تومارهائی توسط همسران و خانواده دستگیر شدگان و زندانیان نوشته و وسیعا در داخل و خارج کشور پخش شده اند و در اختیار اتحادیه ها، احزاب و نهادهای مختلف اروپا و آمریکا و کانادا گذاشته شده اند. همینطور تومارى اعتراضی از طرف کارگران و مردم سقز و سندیکای خبازان بوکان خطاب به مردم شهرهای سقز، بوکان، سنندج و شهرهای دیگر، تهیه شده که توسط کمیته کردستان حزب بازتکثیر شده است. مضمون این نامه های اعتراضی و رفتار سرکوبگرانه و ضدانسانی جمهوری اسلامی موضوع یك کمپین وسیع توسط حزب کمونیست کارگری شده است و کمپین برای آزادی دستگیر شدگان و افشای ماهیت رژیم اسلامی در رفتار خشونت آمیز با مراسم اول مه و اهانت و تحقیر و شکنجه دستگیر شدگان کماکان در ابعاد وسیع ادامه دارد. ایسکرای ویژه به این مناسبت بزودی انتشار خواهد یافت.

اعتصاب سراسری و تداوم مبارزه معلمان

در اطلاعیه شماره ٤۲ آمده است؛ روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت اعتصاب سراسری معلمان انجام شد و در شهرهای " سنندج، سقز، بوکان، پاوه، کامیاران، مهاباد و مریوان و ... " هزاران نفر از معلمان در ادرات آموزش و پرورش اجتماع کردند تا بر خواستهای خود پافشاری کنند.

کمیته کردستان حزب در این اطلاعیه خطاب به معلمین از جمله چنین فراخوان داده است:

شما از موقعیت اجتماعی و شخصیتی بسیار خوبی برخوردارید. شما ان قشر محبوب به هیچ کس بدهکاری ندارید و صمیمانه و دلسوزانه نسلها را آموزش میدهید. میلیونها دانش آموز از متحدین شما معلمان هستند. شما از سمپاتی میلیونها انسان در میان خانواده دانش آموزان و کل جامعه برخوردارید. این توازن قوای اجتماعی را همه معلمان و بخصوص تشکلها و نمایندگانشان را بسرمیت بشناسید و این یك شرط اساسی در پیگیری قاطعانه خواستهای عادلانه و فوری معلمان است. هنوز نیروی معلمان به تمامی به میدان نیامده است و هنوز آن سمپاتی وسیع اجتماعی پشت خواستهای عادلانه و انسانی معلمین بسیج نشده است. نیروی آکتیو در مبارزات کنونی، یکصدم کل نیروی اجتماعی معلمان نیست. این مشکل باید به شیوه های گوناگون و تلاشهای بی وقفه شما جبران شود. ... نباید به این جانیان و غاصبان نان و رفاه و زندگی معلمان فرصت زبان دارزی و تهدید و تعقیب معلمان و نمایندگان تشکلهای معلمان را داد.

***

ایسکرا

۲۱۱

۳۰ اردیبهشت۱۳۸۳ - ۱۹ مه ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس:00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

اعتراض وسیع مردم کامیاران ادامه دارد

اطلاعیه شماره ۵۳ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

طبق آخرین خبرهای رسیده از شهر و منطقه کامیاران دامنه اعتراضات وسیع مردم گسترش یافته است. در شهر کامیاران مردم اکثرا در خیابانها و چهارراهها اجتماع کرده و یا آتش روشن کرده اند. جاده کامیاران تا روستای گشکی، محل وقوع جنایت رژیم به فاصله ۱۰ کیلومتر کماکان در کنترل مردم است. مردم شهر و روستاهای منطقه در تظاهرات و اجتماعات بزرگ خود در شهر کامیاران و در روستای گشکی در مقابل پست بازرسی نیروهای انتظامی رژیم خواهان معرفی و مجازات جنایتکاران هستند. مردم همچنان خواهان پرداخت خسارت به خانواده اقبال رحمانی که بر اثر تیراندازی مزدورات رژیم جان باخت و همچنین زخمیها و کسانی که مزدوران رژیم اجناسشان را به غارت برده اند هستند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران از مبارزه جسورانه مردم شهر و منطقه کامیاران علیه تعرض جانیان رژیم به جان و مال مردم قدردانی میکند و خواستار ادامه مبارزه تا معرفی جنایتکاران و پرداخت تمام و کمال خسارت به قربانیان حمله جنایتکارانه مزدوران و برچیدن پستهای بازرسی و کنترل رفت و آمد مردم منطقه است.

۲۸ اردیبهشت ۸۳

(۱۷ مه ۲۰۰٤)



پیام محمد آسنگران به مردم کامیاران

صفحه ۲

پیامهای ابراهیم باتمانی (شیروانه) و جمال کمانگر به مردم کامیاران

صفحه ۲

منصور حکمت: پرچم تغییر و قدرت

عبدالله شریفی

صفحه ۴

تشکر و سپاسگزاری

طه و مهدی حسینی

صفحه ۴

عبدالله مهتدی و پرچم کردستان

ایرج فرزاد

صفحه ۳

تظاهرات صدهزار نفره در اسرائیل، نقطه امید پایان دادن به جنون ترور در خاورمیانه

علی عبدالی

صفحه ۲



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پیام محمد آسنگران به مردم کامیاران

زنان و مردان آزاده!

روز دوشنبه با حمله مامورین حکومت اسلامی به یك کاروان از مردم زحمتکش که از مریوان به کامیاران حرکت میکرد ، متاسفانه اقبال رحمانی جان خود را از دست داد.

از صمیم قلب به خانواده و بستگان اقبال رحمانی و مردم کامیاران تسلیت میگویم و امیدوارم که مرا در غم خودشان شریك بدانید.

اعتراضات روز دوشنبه شما در شهر کامیاران و روستای گشکی علیه نیروهای رژیم اسلامی اقدامی فوری و بجا بود.

این یك حرکت عظیم توده ای بود که یکبار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی ایران بر دریایی از خشم و نفرت مردم نشسته و این مردم هر آنگاه که متحدانه به میدان می آیند مزدوران حکومتی مجبور به فرار شده و خودشان را مخفی میکنند. به همه زنان و مردان آزاده و به همه جوانانی که فعالانه در این حرکت عظیم شرکت داشتند، درود میفرستم. در قدم بعدی برای تعمیق مبارزاتی که آغاز کرده اید باید متحدانه همراه خانواده اقبال رحمانی و زخمی شده گان واقعه روز دوشنبه خواهان معرفی و محاکمه قاتل یا قاتلین روز دوشنبه مردم بشوید. علاوه بر این رژیم اسلامی باید به خانواده اقبال رحمان و زخمی شده گان روز دوشنبه خسارت بپردازد. اینبار باید درس عبرتی به رژیم اسلامی داد که جرات نکنند این چنین بی محابا به روی مردم تیر اندازی کنند. امیدوارم با گسترش این مبارزات در همه جا بتوانیم این حکومت ضد انسانی و جنایتکار را سرنگون کرده و بجای آن حکومتی مدافع حقوق انسانی، حکومت سوسیالیستی بر پا کنیم.

زنده باد مبارزات مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

بخشهائي از پیام لبراهیم باتماني (ابراهیم شیروانه) به مردم کامیاران

مردم آزادیخواه کامیاران!

ضمن تسلیت به خانواده اقبال عزیز و به همه شما مردم مبارز کامیاران، از اینکه شما مردم آزاده منطقه ساکت ننشستید و فریاد اعتراضتان را بلند کردید قدردانی میکنم. زنده باشید شما زنان و مردان و جوانان شهر کامیاران و روستاهای منطقه که جسورانه بپا خاستید، به روی مزدوران رژیم تف انداختید، ماشینهایشان را سنگباران کردید، اجتماعات و تظاهرات بزرگ راه انداختید و خواستار مجازات جانیان شدید. دستتان درد نکند!

بگذار رژیم و نوکرانش بدانند که اگر بخواهند روی یکی از ما دست بلند کنند مشتهای همه مردم گره شده و بر دهانشان کوبیده میشود. بگذار جنایتکاران بدانند که دیگر هیچ کارگری، هیچ زنی، هیچ جوانی و هیچ زحمتکش و انسان شریفی در مقابل آنها تنها و منفرد نیست، همه با هم هستیم.

دوستان!

جنایتکاران باید معرفی و مجازات شوند. خساراتهای جانی و مالی باید به طور کامل پرداخت شود. زخمیها بطور کامل و رایگان مداوا شوند تا سلامتی کامل خود را باز یابند. کنترل و بازرسی جاده ها برچیده شده و به دخالت مزدوران رژیم در زندگی و کار مردمی که برای امرار معاش خود در رفت و آمد هستند، خاتمه داده شود.

زنده باد همبستگی شما مردم مبارز و آزادیخواه

۲۸ اردیبهشت ۸۳
۱۷ مه ۲۰۰٤

بخشهائی از پیام جمال کمانگر به مردم کامیاران

مردم آزادیخواه و جوانان مبارز کامیاران!

روز دوشنبه مزدوران رژیم اسلامی بار دیگر دست به جنایتی وحشیانه علیه مردم زحمتکش زدند.آتش گشودن به روی مردمی که برای چندرقازی باید هرروز از دهها پست و بازدید رژیم عبور کنند تامخارج خانواده شان را تامین کنند به امری عادی تبدیل شده است. اینبار مزدوران رژیم جان اقبال رحمانی را گرفتند. این ضایعه دردناك را به خانواده و بستگان اقبال تسلیت میگویم و خود را شریك غم از دست دادنش میدانم و برای زخمیهای این وحشیگری مزدوران رژیم بهبودی سریع و کامل خواهانم.

جمهوری اسلامی روی دریایی از نفرت مردم در سراسر ایران به حیات ننگینش ادامه میدهد. اعتراضات و واکنش سریع شما در کامیاران و گشکی بار دیگر عزم همه را برای سرنگونی رژیم اسلامی نشان داد .بانی و مسبب تمام نابسمانیهای موجود جمهوری اسلامی است. شما را به گسترش مبارزات برای معرفی قاتل یا قاتلین که چنین جنایتی مرتکب شدند و پرداخت غرامت به خانواده اقبال و زخمیها فرا میخوانم.

باید دست در دست هم برای بنیاد نهادن دنیایی آزاد ، برابر و مرفه حول آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر مبارزمان را گسترش دهیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی برابری،حکومت کارگری

۲۹اردیبهشت ۸۳

تظاهرات صدهزار نفره در اسرائیل، نقطه امید پایان دادن به جنون ترور در خاورمیانه

علی عبدالی

روز شنبه اخیر بیش از صد هزار نفر از مردم اسرائیل در خیابانهای تل آویو ، پایتخت این کشور به خیابانها آمدند تا با ابراز اعتراض و تنفر خود از سیاستهای راست ارتجاعی دولت آریل شارون و حزب لیکودش خواهان فوری عقب نشینی اسرائیل و تخلیه مناطق اشغالی نوار غزه در کناره غربی ساحل رود اردن در فلسطین شوند.

این نمایش قدرت مردمی در حالی صورت میگیردکه آریل شارون در راس دولت ارتجاعی و با حمایت حزب لیکودو سکت های مذهبی - نژادپرست در چند سال اخیر بر شدت تهاجم و جنایات خودبر مردم فلسطین و اشغال مناطق بیشتر و بمبارانهای هر چه وسیعتر مناطق مسکونی مردم و اردوگاههای پناهندگان فلسطین افزوده است.

اما بعلاوه مورد هدف قراردادن سران گروههای اسلامی بطور سیستماتیك و بشیوه های تروریستی، زمینه رشد تروریسم اسلامی را فراهم نموده و خون تازه ای به رگ این تروریسم داده است. سیاستهای ترعیب و تخریب و نیز در این اواخر، جدا سازی مردم اسرائیل و فلسطین توسط دیوارهای بلند و طویل بتونی، اوج سادیسم و گتوسازی قومی - مذهبی شارون و دولت ارتجاعی اش را بنمایش گذاشت چنانکه تقریبا تمام امیدهای چند سال قبل در جهت مذاکره و برقرار کردن صلح را به بن بست رسانده است.

این اعمال دولت اسرائیل اگرچه گاهگداری با مخالفتهای کجدار مریض اتحادیه اروپا و برخی کشورهای دیگر روبرو بوده است، اما همواره از پشتیبانی بیدریغ دولت آمریکا و سران آن برخوردار بوده است. پشتیبانی صریح چند هفته قبل بوش از طرح ارتجاعی شارون بعضا تعجب و تنفر زیادی را در دنیا برانگیخت.

تجربه بار دیگر نشان دادکه این نه دولتهای سرمایه داری حامی دولت اسرائیل، بلکه قدرت جنبش آزادیخواهانه مردمی است که دولت جنایتکار اسرائیل را از این گستاخی بازداشته و به زانو در می آورد. تا همینجا این جنبش توانسته است جهتگیری سیاسی جامعه اسرائیل را به چپ هدایت کند بطوریکه قدرت این حرکت حتی توانست حزب کارگر اسرائیل و چهره هایی چون شیمون پرز را بوادار کند که در مقابل دولت شارون در قامت اپوزیسیون ظاهر شوند.

بدنبال ۱۱ سپتامبر که کشمکش جهانی تروریسم میان تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی بسرکردگی آمریکا دو قطبی شد، اسرائیل به پیروی و تبعیت از آمریکا تحت نام مبارزه با تروریسم اسلامی از وقاحت بیشتری چه علیه فلسطینیان و چه علیه مخالفین داخلی کمك گرفت. ولی همانطور که دو قطب تروریسم جهانی قطب سوم آزادیخواهی را بموازات خود موجب شد اکنون امواج توفنده این قطب انسانی و آزادیخواهی دارد کناره های دولت اسرائیل و سردمدارانش را لمس کرده و بمصاف میطلبد.

اکنون با عروج این جنبش عظیم در اسرائیل، که بخشی از جنبش قطب سوم و بمثابه نوك این کوه عظیم یخ است میتواند و باید با تداوم فشارهای خود دولت اسرائیل را به زانو در آورده و وادار به عقب نشینی از کلیه سرزمینهای اشغال شده نموده، ساکنین اسرائیلی را به مکانهای اولیه خود برگردانده و از همه مهمتر کلیه آوارگان فلسطینی که چند دهه در آوارگی بسر برده اند در صورت تمایل به محل زندگی خود برگردند تا این اقدامات زمینه های مذاکرات صلح و ایجاد دولت مستقل فلسطین را در کنار مردم اسرائیل فراهم آورد. این جنبش باید در اقصا نقاط جهان از جانب کارگران و مردم آزادیخواه مورد تقدیر و پشتیبانی قرار گیرد.

***

عبدالله مهتدی و پرچم کردستان

سرباز مذبذب ناسیونالیسم

ایرج فرزاد

مدتی است که عبدالله مهتدی در تلاش است تا تاریخ دیگری را برای خود جمع و جور کند و اصرار عجیبی هم دارد که این تاریخ تراشی را به ناسیونالیسم کرد و احزابش هم بخوراند.

اخیرا عبدالله مهتدی تصمیم "به اتفاق آرا" رهبری سازمان زحمتکشان اش را برای بلند کردن پرچم سه رنگ و با نشانه خورشید در وسط آن بعنوان سمبل سازمان متبوع خود به استحضار رساندند. فرموده اند که این پرچم دیگر متعلق به حزبی خاص (منظور و کنایه به مالکیت "انحصاری" حزب دمکرات بر این پرچم است) نیست.

بسیار خوب، مبارك است! اما نمیشود نوع ناسیونالیستی "مه لا کریکار" اسلامیون را هم در یك چشم بهم زدن پیش پای احزاب ناسیونالیست کرد و دارای سوابق و تاریخ معرفه گذاشت و تقاضای سهم کرد.

این آقای عبداله مهتدی با هزار قسم و آیه به خاك کردستان و دزدیدن نام کومه له آنهم بعنوان "یك حزب کردی"، با فراخوان برای تحریم زبانهای دیگر، با تعریف ظرایف و خواص جادوئی پرچم کردستان و "رمز" های آن، نمیتواند خود را در بازار ناسیونالیسم کرد حراج کند و کالای قاچاق و با مارك جعلی بفروش برساند.

سرباز مذبذب ناسیونالیسم "ماموستا" عبدالله تاریخی دارد، برای مدتهای طولانی خود را کمونیست خوانده است و با این نام فعالیت سیاسی کرده است. در کنگره دوم کومه‌له خود را از اتحاد مبارزان کمونیست، رادیکالتر میدانست تا جائی که در قطعنامه پیشنهادی او، "مساله ملی" امر بورژوازی کرد تلقی میشد و کمونیستها از دخالتگری سیاسی دراین رابطه منع میشدند. منصور حکمت به داد رهبری کومه له رسید، آن قطعنامه را مورد انتقاد قرار داد و بی وظیفه کردن کمونیستها در قبال یك مساله سیاسی را نادرست خواند. اما مرزبندی ماموستا با ناسیونالیسم کرد و مشخصا حزب دمکرات و از جمله با گرایش ناسیونالیستی درون کومه له ادامه یافت. در مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران و در دوره تدارك آن حزب، به پیشنهاد منصور حکمت و درایت سیاسی او، برای تسهیل مبارزه کمونیستها با گرایش ناسیونالیسم کرد و به منظور ایجاد سدی در برابر تبلیغات ضد کمونیستی حزب دمکرات و بیگانه ستیزی ناسیونالیسم کرد، به کومه له "حق ویژه" تفویض شد. عبدالله مهتدی در کنفرانس مشهور به سمینار کادرها در شمال، خطاب به کادرهای کومه له حاضر در جلسه هشدار داد که : " رفقای کومه له این حق ویژه را بعنوان تاج افتخار بر سرتان نگذارید، این تاوان عقب ماندگی ماست". مدتی گذشت، حزب کمونیست ایران تشکیل شد و حزب دمکرات جنگ با کومه له را سراسری کرد. در مقابل این جنگ، موضع کومه له و دورنمای آن، منصور حکمت در مجموعه ای از بحث و جدل درونی و علنی به کومه له هشدار داد که سیاست جنگ جنگ تا پیروزی و سیاست توضیح جنگ بر سر رهبری "جنبش کردستان" خود ناسیونالیستی است و پرده سناریو درگیری بین جناحهای گرایش ناسیونالیسم کرد درکردستان عراق را در کردستان ایران باز میکند. بخشی از این اسناد مهم تاریخی در یك شماره ویژه ایسکرا منتشر شده است که خواننده میتواند برای رد یابی رگه های ناسیونالیستی در رهبری کومه له و از جمله در ذهنیت همین عبدالله مهتدی به آنها مراجعه کند. آتش بس یك جانبه اعلام شد و عبدالله مهتدی یکی از کسانی بود که به این پیشنهاد و طرح منصور حکمت رای ممتنع داد. در همان دوره ها، یعنی در اواسط سال ٦٤ (ژوئن ۱۹۸۵)، عبدالله مهتدی مقاله ای نوشت تحت عنوان "ادامه جنگ داخلی و سیاست ما"، که ترجمه کردی آنهم در پیشرو کردی شماره ۱۵ منتشر شد. در این مقاله عبدالله مهتدی از جمله چنین نوشت:" جنگ انقلابی ما، تبلیغات ما، تمرکز نیروهای ما مجموعا باید مالامال از اتوریته و قاطعیت و ایمان به ضرورت و مسلم بودن پیروزی ما باشد. نباید برای یك لحظه هم فراموش کنیم که امروز جلب حمایت توده ها برای به شکست کشاندن جنگ هیستریك حزب دمکرات، قبل از هر چیز به ایستادگی و موضع قاطعانه ما در برابر این جنگ و ظاهر شدن با اتوریته ما در تبلیغات و خود جنگ و نیز کار آگاهگرانه پیشرو گره خورده است." (پیشرو کردی، شماره ۱۵ صفحه ۹)

همین عبدالله مهتدی که به آتش بس یك جانبه کومه له رای ممتنع میدهد و در تقابل با سیاست مسئولانه منصور حکمت، در صدد باز کردن سناریو جنگ احزاب "کردی" برای احراز رهبری در "جنبش کردستان" بود و در ضمیر آنوقت پنهانش قصد داشت کومه له را به بازوی "سوسیالیست" جنبش کردی و جنگ پایان ناپذیر و خونین بکشاند، بعدها و پس از رها شدن از فشار کمونیسم، به منظور ایجاد "جبهه کردستانی" به گدائی حزب دمکرات رفت و بعد از سرشکستگی، به نام "مهین صادقی"، ناکامی خود را علنی کرد. همین آقای مهتدی در رابطه با جنگ با حزب دمکرات، در کمال بیشرمی فرمودند که محرك و بانی جنگ ادامه جنگ با دمکرات منصور حکمت و "فارسها" بوده اند! درهر حال تاریخ چندین سال و سند مکتوب و کارنامه ثبت شده را خوشبختانه نمیتواند کاری بکند.خزیدن ماموستا عبدالله کردی بزیر پرچم کردستان از جهاتی دیگر نیز ساده نیست. این آدم قابل اعتماد نیست، او آن هنگام که کمونیسم و منصور حکمت را ریسمانی برای آویزان شدن تشخیص داده بود و فکر میکرد که جاه طلبی و مقام پرستی و پرنس مآبی اش میتواند در سایه کمونیسم و منصور حکمت دست یافتنی باشد، در رسای کمونیسم و منصور حکمت، تعجیل داشت. در کنگره سوم کومه له، جائی که شیخ عزالدین و جلال طالبانی و ملا بختیار و خالد از سه "پارچه" کردستان میهمان بودند و دلهره و نگرانی خود را از تصمیم رهبری کومه له برای تصویب برنامه مشترك با اتحاد مبارزان پنهان نمیکردند، عبدالله مهتدی در نطق اختتامیه سخنرانی غرائی در تمجید از تلاشهای صمیمانه اتحاد مبارزان و منصور حکمت ایراد کرد. جالب است که بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران و بویژه پس از کنگره دوم آن حزب و تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری، عبدالله مهتدی از اینکه به عنوان عضو فراکسیون پذیرفته نشد. کابوس می بیند و دچار مشکل روحی میشود. پس از جدائی منصور حکمت از حزب کمونیست ایران، عبدالله مهتدی در کمونیست شماره ٦۳، آخرین شماره این نشریه که منصور حکمت هنوز عضو دفتر سیاسی آن حزب بود، در رابطه با تصمیم خود برای دفاع از کمونیسم و حزب کمونیست، و در تقابل با ناسیونالیسم چنین نوشت: "حزب کمونیست در عین حال باید مانند یك حزب انترناسیونالیستی پیگیر در مقابل امواج زیانبار ناسیونالیسم و ملی گرائی در جهان و در منطقه که امروزه کارگران را به تفرقه و جدائی تهدید می کند، بایستد و از منافع واحد و همگانی طبقه کارگر دفاع نماید و نیز همچون بخشی از طبقه کارگر سوسیالیست در جهان، به مثابه سنگری برای دفاع از مارکسیسم و سوسیالیسم در مقابل هجوم جهانی بورژوازی عمل نماید" (کمونیست شماره ٦۳، نامه به اعضای حزب کمونیست ایران، مهر ۱۳۷۰)

ماموستا مهتدی حتی آنگاه که حزب نفرت از منصور حکمت و کمونیسم کارگری را اعلام میکند، و تا مقطعی که با "جعبه سیاه" مشهورش و به یاری جلال طالبانی علیه کومه له و برای سرقت نام کومه له در جست و خیز است، هنوز خود را "کمونیست" مینامد. مشکل این بود که کمونیسم و مارکسیسم صاحب خودش را داشت و این منصور حکمت بود که به اتوریته بلامنازع در صفوف و رهبری کومه له تبدیل شد. آویزان شدن به کمونیسم از سوی عبدالله مهتدی به جائی نرسید. این منصور حکمت بود که پرچمدار نقد گرایش ناسیونالیستی درون کومه له، تعیین کننده سیاست در رابطه با همه مسائل آن و از جمله تدوین سیاست اصولی و درست در رابطه با حزب دمکرات، جنگ با آن و ارائه دهنده آتش بس یکجانبه به حزب دمکرات و تبدیل کردن آن سیاست به سیاست کومه له در مقابل گرایش "مبارزه بر سر رهبری جنبش کردستان" و چپ روی نظامی و راست روی در سیاست بود. بر باد رفتن امید واهی برای تبدیل شدن به کسی در مقابل حزب دمکرات و رو شدن تدریجی نیات واقعی ناسیونالیستی پشت این آویزانیسم به کمونیسم، عبدالله مهتدی را به صرافت برپائی یك باند فالانژ ضدکمونیست انداخت. این فرصت تا مقطع توطئه کودتا علیه کومه له دست نداد. پرچم کردستان و کرداپه تی ناب، نقطه فرود بعدی او برای یافتن گوشه ای در عرصه بازهم اشغال شده توسط احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد و از آن جمله حزب دمکرات بود.

دو سه سالی است که حزب کردی، سیاست کردی، زبان خالص کردی، پیام به قیاده موقت کردی، جبهه کردستانی و فدرالیسم کردی، دفاع کردی از جنایات ارتشهای ویران کننده مدنیت جامعه عراق و قرار گرفتن در کنار مهره های سناریو سیاه عراق، ورد زبان عبدالله مهتدی شده است. زمانی اسلامیون در کردستان در مقطع سال ۵۷ و فروپاشی رژیم شاه، شعار "بژی کرد و کردستان در زیر پرچم اسلام" را سر میدادند تا کاره ای بشوند. در میان آنها، اما، امثال احمد مفتی زاده که به راستی پیشینه مجاهدات اسلامی و ضد کمونیستی توام با ضد بهائیگری در مکتب قرآن را داشت به صف رهبران اسلام سیاسی درایران و کردستان پذیرفته شد، بقیه توابین و "مسلمان نماها" به حاشیه رفتند و از جانب صاحبان بستر اصلی اسلام سیاسی تحقیر و توسری تحویل گرفتند. از جمله این شخصیتها، "مه لا کریکار" معروف است. ماموستا مهتدی

صفحه ۴

منصور حکمت، پرچم تغییر و قدرت



عبدالله شریفی

abe_sharifi@yahoo.com

جمله معروف مارکس که اکنون بر مزارش نوشته شده است و زبانزد عالم است، این است که میگوید: (فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند، در حالیکه مساله تغییر جهان است) . مارکس زندگی خود را وقف این کرد که جهان وارونه و نابرابر را نقد کند و ضرورت تغییر آن را اثبات کند. منصور حکمت میگوید: (... تصرف قدرت سیاسی حلقه واسط گذار از تفسیر جهان به تغییر آن است...) منصور حکمت عمر کوتاه و پر بار خود را وقف این کرد که اثبات کند که این جهان وارونه و غیر قابل تحمل را چگونه و از چه طریق میشود تغییر داد. شما اگر خود را کمونیست میدانستید و در غیاب منصور حکمت و بدون نقد او میخواستید زائده و یا نقدی در حاشیه کمونیسم معاصر بمانید، سرنوشتی غیر از سرنوشت اعوان و انصار چپ سنتی ایران و کل آنچه که به سوسیالسم بورژوائی و شعبات گوناگون سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم رواج یافت، پیدا نمی کردید. چپ ایران متاثر از انواع گرایشات متفاوت سوسیالیسم بورژوایی، کمونیسم را به یك سکت مذهب زده و بدهکار به ملت و ملی گرائی تمام عیار تبدیل کرده بود. درك این کمونیسم و دسترسی به آن، گذر از هفت خوان رستم بود. برای عبور از این گذرگاهها کسی که میبایست کمونیست شود و با این انتخاب قاعدتا میبایست کار و زندگی و افکارش روانتر و شاداب تر و آسانتر شود، به دوره ای پر رنج و پیچیده و غیر قابل درك بر میخورد، که بر عکس، هر خاصیتی دیگر داشت غیر از پیدا کردن راهی و نقطه امیدی. با این انواع "کمونیسم"، انسان به موجود غیر اجتماعی و پا در هوا تبدیل میشد، که مریخی بود و زبان آدمیزاد هم یادش میرفت. با کدهای کلیشه ای و مقولات با اطرافیانش وارد مراوده میشد، که نه خود از آن میفهمید و نه کسی از او.... کسانی که هم نسل من هستند و تنشان به تن نوعی از انواع این چپ خورده باشد انتهای این داستان غم انگیز و پر محنت را که انسانها شریف برای رسیدن به آرزوهایشان برای مقابله با ستم و تبعیض، برای رها شدن و رها کردن آمده بودند و در دام چنین تفکر چپ نما گرفتار میشدند را میدانند. این داستان طولانی است، تاریخ خود را دارد. باید نقد این سیستم فکری را از زبان منصور حکمت شنید. خوشبختانه امروز آثار منصور حکمت در دسترس است.منصور حکمت تلاش کرد که در مقابل این روند معکوس، کمونیسم انسانی را از حاشیه به متن جامعه باز گرداند. "کمونیسم" آن دوره که به چپ سنتی معروف است در حاشیه بود. برای رسیدن به آن میبایست یاد گرفت که چگونه از متن جامعه به حاشیه خزید. زبان، روش، ادبیات و شیوه مبارزه و تشکیلات مختص به خود داشت. در حالیکه این چپ، ریاکارانه مشغول جهاد برای سرکوب امیال درونی خود بود، منصور حکمت با شهامت و قدرت تصویر انسان را با تمام زوایای عاطفی و انسانیش به ما آموخت. رهایی از این باتلاق یك دنیا ارزش دارد، چون جهانی دیگر را در مقابل چشمان خود میبایید که قبلا علاقه و قدرت دیدنش را نداشته اید. در چنین اوضاع و احوالی شنیدن اینکه کسی آمده و میگوید: که چسپیدن به احکام خشك و بی معنا، مبارزه برای رهایی نیست، کسی را رها نمیکند، که گفتن اینکه "کمونیسم اجتناب ناپذیر است"، پشیزی نمی ارزد. اگر کسانی پیدا نشوند و تصمیم به تغییری نگیرند، اگر جامعه را برای تغییر به جلو نتوانی بسیج و رهبری کنی، اگر یاد نگیری که چگونه روند تاریخی را به جایی برسانی، تا صدها سال دیگر همین است که هست، کارگر استثمار میشود، زن برده است، کودك بی حقوق است، از رفاه و آزادی خبری نیست و.... کسی بیاید این مشعل انسانی را شعله ور کند، پیشاپیش یك جنبش عظیم دوباره از نو یکی یکی تعریف از انسان و حق و زندگی و آزادی و برابری و عدالت و غیره را روشن کند. حقیقتا توان و شهامت میخواست. منصور حکمت تجسم انسانی این گونه رهبری پرتوان و با جسارت بود. کار سخت و پر ثمر عمر سیاسی یك رهبر روشن بین و خوش فکر، یك مارکسیست واقع بین و بلند پرواز، رهبری خلاق و انساندوست که در فکر و عمل تغییرات و تحولات اساسی را با خود میاورد، اولین دستاوردی بود که یك جنبش را از قیود اساطیر رها کرد. منصورحکمت با شهامت و قدرت بی نظیر در نقد سوسیالیسم خلقی و ملی متوقف نشد. در مارکسیسم انقلابی جاخوش نکرد و آرام نگرفت. کمونیسم کارگری را در ابعاد وسیع در مقابل جامعه قرار داد. دنیای بعد از جنگ سرد را تحلیل کرد. ماهیت دمکراسی و حقوق بشر بورژوایی را به باد نقد گرفت. در مقابل فضای یاس و نومیدی پیام امید و آرزو را قرار داد. در مقابل توحش و تروریسم دولتی و غیر دولتی مدنیت و آسایش را قرار داد. برای جامعه ای آزاد و مرفه، برای لغو استثمار و ستم برای لغو تبعیضات و رهایی از مشقات و مصائب نظام سرمایه داری کمونیسم کارگری را قرار داد.

"... تمام داستان کمونیسم ما تغییر زندگی انسانهای معاصر است..."تغییر و قدرت در عالم سیاست تنها کلمات نیستند. تغییر جامعه، پیشروی اجتماع و دگرگونی زندگی انسان، تحقق امیال و آرزوهای بشر برای رها شدن، محرومان برای این هدف باید قدرت داشته باشند. باید کمونیسمی که مساله اش تغییر است بتواند قدرتمند و اجتماعی باشد. باید کمونیسمش کمونیسم فرقه و سکت نباشد. باید جبنش های سیاسی وسیع و توانا سازمان داد و رهبری کرد و به سر انجام رساند. باید هر کجا میسر است قدرت را تصرف کرد. باید نیروی قابل محاسبه در هر روند تاریخی شد. اینها تنها گوشه ای از گنجینه عظیم اندیشه و تفکر منصور حکمت بود. قدرت و محبوبیت منصور حکمت در درستی آن است. نقد سوسیالیسم خلقی، نقد اسلام سیاسی، درستی و صحت در بررسی های سیاسی و مهم مانند جنگ خلیج، دو خرداد، ۱۱ سپتامبر و.... چند قلم از لیست طولانی است که محصول رهبری این انسان بزرگ است. نسل جوان و جامعه امروز، در جهان و در ایران نیاز مبرمی به منصور حکمت دارد. چون نیاز به دگرگونی دارد. چون نیازمند زندگی شایسته است. چون نیازمند رهای میباشد. این نسل باید منصور حکمت را پرچم راه مبارزه کند. باید متد منصور حکمت را فهمید و بکاربست. منصور حکمت پرچم تغییر و قدرت است. پراتیك و گنجینه غنی فکری این اندیشمند بزرگ در مقابل نظام سرمایه داری قرن حاضر مشعلی است بر افروخته که باید بدست گرفته شود. جواب انسانی انسان است که در یك نسل متوقف نمی شود.

زنده باد منصور حکمت

۱۷ مه ۲۰۰۳

سرباز مذبذب ناسیونالیسم

هم تلاش بیهوده و مسخره ای را برای خزیدن زیر پرچم کردستان با شعار بژی سوسیالیسم زیر پرچم سه رنگ و آفتاب دار کردستان شروع کرده است. آیا صاحبان اصلی پرچم کردستان، حاضرند یك شریك مذبذب، بی پرنسیپ و با وضعیت نامشخص و معلق نقطه فرود بعدی را بدون دغدغه خاطر تحمل کنند؟ آیا در کردستان ایران ناسیونالیسم کرد، ملا کریکار ناسیونالیست متعصب و قوم پرست ناسیاسی و بی ربط و بی ریشه را بعنوان شریك خود پذیراست؟ این آقا شاید بتواند اسباب مضحکه و جوك دوائر همان ناسیونالیسم کرد و صاحبان پرچم کردستان را فراهم کند، اما امید واهی به تجدید حیات نوستالژی "کومه له ژ . ك"، و علم کردن این سکت و فرقه ارتجاعی مذهبی بعنوان زمینه تاریخی تغذیه سازمان زحمتکشان و تلاش برای رقیب امتیازداری پرچم کردستان با حزب دمکرات، فقط موجب خنده و تمسخر است. و واقعا جای تردید است که معماران بساز و بفروش سازمان زحمتکشان هنوز مایل باشند، این وزنه مزاحم و مشکل ساز و بی خاصیت و حاشیه ای را بر دست و پای حمل کنند. دارند وبال گردن میشوند.پروژه سرهم بندی کردن یك فرقه ضد کمونیست، متعصب، قوم پرست و فالانژ کردی، سرنوشت زوج فتوکپی و جعلی و دست ساز فرقه های اسلامی مشابه را این بار در بستر ناسیونالیسم کرد و احزاب اصلی آن پیشاروی سازمان زحمتکشان گرفته است. وضعیت به جائی رسیده است که حال و روز ماموستا مهتدی کمترین ترحم را نیز جلب نمیکند

***

تشکر و قدردانی

در هفته های گذشته بخش قابل توجهی از مردم بوکان و حومه و دوستان زیادی از دیگر شهرهای کردستان و ایران در مناسبت درگذشت پدر عزیزمان محمدغریب حسینی (سید کمونیست) شرکت کردند و به شیوه‌های مختلف با ما احساس همدردی کردند. همچنین از میان اعضا ،کادرها و رهبری حزب کمونیست کارگری، دوستان زیادی از طریق تلفن و ایمیل درگذشت پدرمان را به ما تسلیت گفتند.

بی شك، غم و اندوه از دست دادن انسانی شریف و کمونیست که شریك مبارزه سه نسل از مبارزین و کمونیستها بود، تنها از طریق حضور شما مردم و دلگرمیها و تسلیتهای شما عزیزان قابل تحمل بود.

ما در اینجا از مردم شهر بوکان و حومه و دیگر شهرها و تمام کسانی که از هر طریق درگذشت پدرمان را تسلیت گفته اند، نهایت تشکر و سپاس را داریم و لطف شما عزیزان را ارج می نهیم.

طه حسینی

مهدی حسینی

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۳- (۱۸ - ۵ - ۲۰۰۴)

ایسکرا

۲۱۲

٦ خرداد ۱۳۸۳ - ۲٦ مه ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

به مناسبت:

هفته منصور حکمت

۵ - ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴



در این هفته برنامه های متعدد و متنوعی در معرفی منصور حکمت، در افزوده های او به مارکسیسم، در کشورهای مختلف برگزار میشود. حزب کمونیست کارگری ایران شما را به شرکت در این برنامه ها دعوت میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران

مصاحبه با منصور حکمت به مناسبت دهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران

این مصاحبه که حاوی نکات مهمی در باره مبحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه است در تاریخ ۹ آذر ۱۳۸۰ با منصور حکمت انجام گرفته است که قرار بود ادامه داشته باشد، اما متاسفانه به دلیل شدت گرفتن بیماری منصور حکمت ادامه پیدا نکرد. این مصاحبه آخرین اثر منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی است. **ایسکرا**

صفحه ۳

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

گریز از اعتراف به شکست

نگاهی به سخنان اخیر بوش

ایرج فرزاد **صفحه ۲**

در صفحات دیگر:

۱۸ تیر در راهست

پیام بهرام مدرسی به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر از میان اطلاعیه های کمیته کردستان حزب

نفرت از جمهوری اسلامی مرز ندارد

حامد خاکی **صفحه ۴**

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گریز از اعتراف به شکست سیاست نظم نوینی تغییر رژیمها

نگاهی به سخنان اخیر بوش

ایرج فرزاد

آنچه که در پیشاروی ماست، ترجمان عملی و اجرای کامل سیاست نظم نوین و سیاست "تغییر رژیم" بوش در عراق است. کشوری ویرانه، صحنه درگیریهای خونین و انفجار بمبهای انتحاری، پرتاب شدن حاشیه ای ترین و مرتجع ترین نیروهای سیاه، بعنوان رهبران "مقاومت"، فقدان هر نوع امنیت جانی برای شهروندان و تعطیلی کامل سوخت و ساز تولیدی، اجتماعی و زندگی در آن ویرانه.

اعتراضاتی که به شکنجه های شنیع اسرای زندان ابوغریب شد و تکانی که به وجدان بشری در این رابطه وارد آمد، فقط گوشه ای از کل سناریوئی که سیاست دست بر ماشه بوش و بلربرای مردم عراق و مردم منطقه به بار آورده است را میپوشاند. این سیاست قابل دوام نیست و به راه دیگری جز سوق دادن جامعه عراق به قعر سناریو سیاه منتهی نمیشود.

فشار به حکومت بوش برای خارج کردن نیروهای نظامی مدام رو به افزایش گذاشته است هم به دلیل آمار صعودی تلفات سربازان آمریکائی و هم به دلیل رو آمدن نتایج سیاست تغییر رژیم و نظم نوین در برابر جهانیان. بوش در سخنرانی اش در بامداد روز سه شنبه این هفته، دقیقا به این وجه مساله آگاه است و میداند که تسلیم به این فشار به معنی قبول شکست در دو زمینه است: شکست سیاست نظم نوین و سیاست تغییر رژیم در عرصه سیاست جهانی و در نتیجه شکست پروژه احراز مقام ژاندارمی جهان، و شکست بوش در زمینه سیاست داخلی آمریکا. این مساله از منظر انتخابات پیش رو برای بوش یك امر جدی و غیر قابل صرفنظر است.اما جلوگیری از شکست، پرداخت بهای بیشتری را میطلبد و رفتن به پای قماری است که احتمال بازندگی در آن بسیار بالاست. این عامل است که ما را به بررسی فاکتورهای دیگری در عراق میرساند و بوش هم در سخنرانیش به آنها میپردازد. بحث انزوای دولت آمریکا از جانب "دوستان" و بی تفاوتی نسبت به سرنوشت سیاستهای دولت آمریکاست. بلر، یار غار بوش خود در صحنه سیاست داخلی انگلیس تحت فشار شدید است و بحث برکناری او در درون حزب لیبر بشدت مطرح است. یاس در تشویق سایر دولتها برای حمایت را، بوش با نشان دادن برگ زیتون در جریان سخنرانیش، و وعده سپردن سرنوشت عراق به حکومتی "منتخب" اعلام کرد. او در ۲ شرط از ۵ شرط استقرار "نظم" در عراق تصریح کرد که باید "عراق را به عراقیها"سپرد. و در سه پیش شرط دیگر به مساله بازسازی عراق، جلب حمایت دولتهای دیگر و برقراری امنیت پرداخت، اما بطور تلویحی هم اعتراف کرد که کوششهای دولت آمریکا برای تحمیل دولت و نظم مورد حمایت مردم عراق به شکست انجامیده است و به این خاطر تاکید کرد که باید "رهبران واقعی مردم عراق در یك پروسه انتخاباتی"، "عروج کنند" که معنی این جمله و این شرط بسیار روش است. آمریکا به دست پروردگان خود اعتماد ندارد. برکناری چلبی و بازرسی منزل مسکونی او به دلیل "اطلاعات نادرستی که چلبی در رابطه با وجود سلاح کشتار جمعی" بعنوان توجیه بین المللی حمله به عراق به پنتاگون و سیا و حکومت آمریکا داده بود، اولین قربانیهای مهره های دستکرد است. حقوق ماهیانه ۳۳۷ هزار دلاری به " کنگره ملی عراق" که چلبی در راس آن قرار دارد، قطع شد و چلبی بعنوان پاسخی به فشار افکار عمومی جهان و افکار عمومی آمریکا با یك ضربه تك پا بسادگی برکنار و تحقیر شد. در همان حال بعد از تعویض برمر با الاخضری، طرح دولت انتقالی بعدی، هیچکدام از عناصر فعلی شورای حکومتی را شامل نمیشود و به آنها وعده سرخرمن داده شده است که خود را برای انتخابات ژانویه ۲۰۰۵ آماده کنند. به این ترتیب تمام وعده وعیدهای کاغذی در مورد اداره فدرالی عراق دود شدند و به هوا رفتند. اما بحث وعده انتخابات و عروج رهبران مردم عراق در آن پروسه، فعلا یك سیاست دفع الوقت است و بیشتر به منظور کم کردن فشاری است که افکار عمومی جهان و افکار عمومی مردم آمریکا بویژه پس از افشای جنایات شکنجه زندان ابوغریب و تعداد رو به افزایش تلفات نیروهای آمریکا بر حکومت بوش گذاشته است. به همین دلیل، بوش، در سخنرانیش، صریح و بدون ابهام در مورد اینکه آیا او نیروهای ارتش آمریکا را از عراق خارج میکند پاسخ رد داد. بوش گفت در "مشورت با فرماندهان عالی ارتش آمریکا" نتیجه گرفته است که حضور ۱۱۵ هزار از ارتش آمریکا در عراق کافی است، اما در شرایط فعلی و بخاطر حاد بودن اوضاع ۱۳۸ هزار را نگاه میدارند و بلافاصله هم اضافه کرد اگر همان مشاورین نظامی ترجیح بدهند، "دستور خواهد داد" تعداد بیشتری نیرو به اعزام شود. اما خود همین مساله بازی با آتش است، با ضرب قدرت نظامی و با مشاهده صحنه های سناریو اشغال عراق و سیاست دست برماشه، نه نظم و نه امنیت و نه هیچ فضائی برای انتخابات آزاد و بازسازی عراق دست نمیدهند. سیاست نظم نوین و سیاست تغییر رژیم بوش دارد به شکست می انجامد، "دوستان" آمریکا دارند فاصله میگیرند و بی اعتمادی به قدرت دولت آمریکا برای تبدیل شدن به مقام ژاندارمی جهان دامنه وسیعی گرفته است. اعتراض مردم آمریکا با آشکار شدن ابعاد هزینه سنگین تلفات انسانی ارتش آمریکا بالاتر رفته است و عراق که در آستانه سقوط به فروپاشی و تجزیه کامل بین فرقه ها و سکتهای قومی و مذهبی قرار گرفته است، نمونه شاخص و عملی شده نظم نوین و سیاست تغییر رژیم است. در چنین اوضاعی است که "رهبران" اقوام مختلف شناسنامه قومی برای شهرهای عراق و از جمله مهمترین منطقه درگیری بر سر این مساله یعنی کرکوك صادر میکنند. این تصاویر و این کارنامه یك ساله اجرای "آزاد سازی" نظم نوینی و تغییر رژیمهای " دیکتاتوری" از طرق "دمکراتیك" که موارد برجسته آن ارمغانهای دمکراسی نظم نوینی را در ابوغریب و کشتار مردم فلوجه شاهد بودیم، به نحو برجسته ای هوی و هوسها و ذوق و شوق جریانات ناسیونالیست پرو غرب در اپوزیسیون رژیم اسلامی را به یاس و ناامیدی و آنان را زمینگیر و ساکت و بهت زده کرده است. آن فاکتورها مهم و آن نیروی تعیین کننده ای که نجات مدنیت جامعه عراق به آن گره خورده است، همان نیروی عظیم جهان متمدن است که در آستانه تعرض به عراق به خیابان آمدند، آن نیروئی است که در داخل جامعه عراق مدافع مدنیت، حکومتی غیر دینی و غیر قومی و دارای حزب و برنامه برای رفاه و آزادی و خوشبختی مردم عراق است. این دو نیروها باید فعالانه به میدان بیایند و مردم عراق را از سقوط به پرتگاه سناریو سیاه و جنگها و انتقام جوئیهای قومی و ملی نجات دهند.■

پیام بهرام مدرسي دبير سازمان جوانان کمونیست به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر

۱۸ تیر، علیه رژیم اسلامی!
برای آزادی و برابری!
جوانان، دانشجویان و مردم آزادیخواه!

به هیجده تیر، روز اعتراض و اقدام برای رها شدن از شر رژیم اسلامی نزدیك میشویم.

این روز ما دانشجویان، جوانان، مردم و زنان و مردان به تنگ آمده از حکومت قرون وسطایی اسلامی است. جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران مهرش را بر ۱۸ تیر حك کرده است.

ما سنت هیجده تیر را بنا نهادیم. سنت اعتراض و حمله به حکومت انسان ستیز اسلامی در ایران. در این سنت جوانان و دانشجویان در صف مقدم این اعتراض قرار دارند و دانشجویان و جوانان چپ و کمونیست فعالترین و پیشتازترین بخش و مبشر ایده های سوسیالیستی و انسانی در دل این جنبش اند.

هیجده تیر روز اعتراض به سرتاپای رژیم نکبت اسلامی ایران و همه جوانب زن ستیزانه، خفقان، فقر و بی حقوقی است. به این اعتبار روز همه مردم آزادیخواه است و امسال باید نه تنها دانشگاهها و خیابانها، که حتی کارخانه ها و محل های کار و سرتاسر جامعه فضای ۱۸ تیر بخود بگیرد.

رژیم اسلامی ایران همه تلاش اش را برای ایجاد مانع در مقابل ما بکار انداخته است. از ارعاب و تهدید و اخراج از دانشگاه تا فریب و دسیسه و توطئه. رژیم اما ضعیف تر، شکننده تر و بیمار تر از آن است که بتواند مانع ما شود، باید از این فرصت استفاده کرد و امسال بزرگتر و باشکو تر از هر سال هیجدهم تیر را برگزار کرد. باید ۱۸ تیر را به روز سراسری اعتراض به رژیم اسلامی تبدیل کرد و نه تنها توان سرکوب و حمله، که توان حکومت کردن و کش دادن اوضاع را از او گرفت.

در ۱۸ تیر امسال با شعار آزادی و برابری، باشعاری که ۱۶ آذر تبدیل به شعار ما شد، به میدان بیایم. درمحلات و مراکز تحصیلی، در خوابگاهها و دانشگاهها، در هرکجا که هستیم با شعار آزادی و برابری، رژیم را یك گام دیگر به پرتگاه نزدیك کنیم.

سازمان جوانان کمونیست در پیشاپیش این نبرد است و به استقبال هر چه باشکوه تر برگزار کردن این اعتراض علیه موجودیت جمهوری اسلامی میرود. به ما بپیوندید!

زنده باد آزادی!
زنده باد برابری!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

بهرام مدرسی
۵ خرداد ۱۳۸۳
۲۵ جون ۲۰۰۴

www.jawanan.org
mail:
bahram-modarresi@freenet.de
Tel: 0049- 174 944 02 01

مصاحبه با منصور حکمت

ما به پرچمدار کمونیسم در ایران امروز تبدیل شده ایم

فاتح بهرامی: ۳۰ نوامبر امسال دهمین سالگرد تشکیل حزب است. دهسال پیش، در شرایطی که از فروپاشی بلوک شرق مدت زیادی نگذشته بود و هجوم نظری و سیاسی سرمایه داری جهانی به اندیشه سوسیالیستی و آرمانهای آزادیخواهانه بشر سیمای سیاسی جهان را ترسیم میکرد، در جریان اختلافات درونی حزب کمونیست ایران در دوره جنگ خلیج شما اعلام کردید که از آن حزب جدا میشوید و حزب دیگری درست میکنید، حزب کمونیست کارگری ایران محصول این تصمیم بود. امروز پس از یك دهه ارزیابی شما از این تصمیم و جایگاه حزب چیست؟

منصور حکمت: صحت این تصمیم اکنون دیگر باید برای همه عیان باشد. اعلام جدایی من از حزب کمونیست ایران برای تشکیل حزب کمونیست کارگری و بعد پیوستن اکثریت رهبران و کادرها و فعالین آن به حزب جدید، همانطور که همانموقع در مقطع جدایی گفتم، از نظر من یك تصفیه مثبت بود. ایجاد یك حزب جدید یك راه سیاسی اصولی و واقعبینانه برای تصفیه حزب قدیم بود. بجای تصفیه تشکیلاتی، ما همفکران خود را که اکثریت آن سازمان بودند به حزب نوینی بردیم. آن روز ها برخی به ما خرده میگرفتند که شما که در حزب کمونیست ایران اکثریت دارید چرا سیاست خود را در همان حزب دنبال نمیکنید. تحلیل ما این بود که حزب کمونیست ایران ائتلافی از جنبشها و گرایشات اجتماعی گوناگونی است که کمونیسم کارگری فقط یکی از آنهاست. گرایشات اجتماعی دیگر را نمیتوان با تصمیمات تشکیلاتی و "مدیریت صحیح" به پیاده کردن سیاستهایی وادار کرد که خلاف منافع خود میبینند. وقتی قطب سرمایه داری در شوروی آغاز به فروریختن کرد، مارکسیسم خواه نا خواه در سطح جهانی زیر فشار قرار گرفت و نفوذ و اعتبار خود در میان ناراضیان و جنبشهای سیاسی مختلف را از دست داد. "از مد افتاد". گرایشات غیر مارکسیستی در حزب کمونیست ایران هم همراه این پدیده جهانی بی افق و پاسیو شدند و به یك وزنه به پای حزب بدل شدند. وقتی در جنگ آمریکا با عراق، ناسیونالیستهای کرد در سلیمانیه و اربیل "دولت" تشکیل دادند، ناسیونالیسم کرد در درون حزب کمونیست ایران هم به فکر "انقلاب علیه کمونیسم" در حزب کمونیست ایران افتاد. برای ما ماندن در آن حزب و نگاهداشتن موازنه و مدیریت کردن میان این گرایشات که دیگر به نقطه عطفهای تاریخی ای در حیات خود رسیده بودند، امری عبث بود. ما یك حزب کمونیست کارگری میخواستیم که درست در آن شرایط حاد ضد کمونیستی پرچم کمونیسم را بر افراشته تر کند و به مصاف های جدیدی که در مقابل کمونیسم قرار میگرفت با اشتها و با حرارات پا بگذارد. اینکار در آن حزب ائتلافی ممکن نبود. جدایی باید صورت میگرفت. روش ما یك تصفیه مثبت بود. نیروی خود را بیرون کشیدیم و بدون دغدغه سر و کله زدن با طرفداران بانك جهانی و فوکویاما و طالبانی یك حزب سیاسی جدید با یك برنامه کمونیستی تعریف شده ساختیم. یادآوری میکنم که اسناد و مقالات متعدد مربوط به جدایی ما در دهسال قبل و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران وسیعا منتشر شده و من خواندن آنها را به همه علاقمندان تاریخ کمونیسم در ایران توصیه میکنم.

اکنون یك مسیر دهساله طی شده است. اکنون هرکس میتواند ببیند که راههایی که ما و گرایشات دیگر در آن حزب قدیم رفته ایم چقدر با هم متفاوت است. حزب کمونیست کارگری اکنون بینش و روش و موازین و اصول سیاسی و عملی ای دارد که بر یك روایت متفاوت از کمونیسم بنا شده است. روایتی که در انقلاب ۵۷ مطرح کردیم و تمام تاریخ زندگی سیاسی بسیاری از ما در این دو دهه، تلاش برای تبدیل کردن این مارکسیسم به یك نیروی قوی و معتبر سیاسی بوده است. در این دهسال سیمای فکری و سیاسی و عملی حزب کمونیست کارگری بسیار تدقیق شده است. موافق و مخالف ما میتوانند به روشنی جایگاه سیاسی ما را در صحنه سیاسی ایران تعریف کنند. ما به پرچمدار کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی در ایران امروز تبدیل شده ایم. مردم ایران کمونیسم را با حزب کمونیست کارگری تداعی میکنند.

یك گام مهم در مسیری که ما طی کرده ایم، بحث های مربوط به "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" بوده است. چپ های کارگر-دوست ایران سنتا حزب کمونیستی را حزبی تعریف کرده اند که برای کارگران و برای دفاع از منافع کارگران ساخته میشود. معمولا کارگر گرایی در این چپ سنتی با کارگرنوازی و خوش و بش محفلی با کارگران معنی شده است. اما در کمونیسم ما حزب کمونیستی حزبی است که طبقه کارگر برای نجات جامعه میسازد. حزبی که میخواهد در جدال بر سر قدرت سیاسی که کلید دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه است، طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر برای بشریت را نمایندگی کند. جدال اساسی بر سر قدرت و سرنوشت جامعه است و حزبی که در صحنه جدال قدرت و صفبندی اجتماعی در مقابل احزاب جنبشهای طبقات دارا حضور نداشته باشد، تا چه رسد به اینکه اصولا معتقد نباشد باید حضور داشته باشد، نه کارگری است و نه کمونیستی است. درك این حقیقت ابتدایی مارکسیستی و مقابل قرار دادن آن با تلقی های سنتی چپی که مرغ عزا و عروسی در تاریخ معاصر بوده و به حاشیه ای بودن عادت کرده و اکنون دیگر افتخار هم میکند، یك تحول مهم در کار حزب ما ایجاد کرده است. ما ضعف زیاد داریم و فرصت زیاد از دست میدهیم. اما اکنون دیگر یك معضل بنیادی را حل کرده ایم و آن فهم ضرورت مدعی قدرت بودن حزب کمونیستی است. درك ضرورت یك حضور اجتماعی. با این نگاه به وظایف و جایگاهمان، لااقل روی خط درستی برای پاسخگویی به نیازهای مبارزه کمونیستی قرار گرفته ایم.

از انترناسیونال هفتگی
شماره ۸۲
۹ آذر ۱۳۸۰ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۱

به استقبال ۱۸ تیر برویم! زنده باد آزادی، زنده باد برابری!

اعتراضات و اجتماعات بیست خرداد تا هیجده تیر سال گذشته، که به "انقلاب شبانه" معروف شد، نگاههای جهان را بطرف ایران برگرداند. همه فهمیدند که ظرفیتهای جنبش انقلابی برای سرنگونی ارتجاع سیاسی در ایران، شور و رادیکالیسم جوانان برای نفی موجود عظیم است. همه فهمیدند که رژیم و جناحهایش در کنترل و به خانه فرستادن مردم شکست خورده اند. و از همه مهمتر، نگاهها را به جوهر این اعتراضات یعنی پرچم و خواست آزادی و برابری برگرداند. در خارج از ایران در شهرهای مختلف جهان بزرگترین اجتماعات ایرانیان با شعار آزادی و برابری سازمان داده شد. به موازات این پیشروی توهمات دست راستی "بعد از عراق نوبت ایران است" و شعارهای بی ربطی مانند "رفراندوم و مقاومت مدنی"، در خیابانها نقد و به کناری انداخته شد. از سال گذشته تا امروز، جنبش سرنگونی گامهای بیشتری به جلو برداشته و بی وقفه در تب و تاب بوده است. اعتراضات توده ای و قیامهای شهری در ایذه، سمیرم، اصفهان، مریوان، بانه، دماوند، فریدون کنار، لاهیجان، شاهین شهر و کامیاران از یکطرف و از طرف دیگر اعتصابات و تظاهراتهای کارگری که با تپش منظم و قدرتی گسترده تر در تمام طول سال در جریان بوده است، اجتماعات و تحصن های سراسری معلمان، اعتراضات پرستاران، اعتراضات مداوم دانشجوئی، اعتراض زنان و جوانان به آپارتاید جنسی، جنبش نفی قوانین اسلامی و بالاخره برگزاری مراسم های اول مه و اعتراض شکوهمند جهانی برای آزادی دستگیرشدگان اول مه سقز، فضای سیاسی یکسال گذشته جامعه ایران را تشکیل داده اند. اینها حلقه هائی از یك جنبش واحد آزادیخواهانه اند که بیست خرداد و هیجده تیر سال گذشته را به امروز وصل میکنند. امسال نیروئی به مراتب وسیعتر میتواند به میدان بیاید.

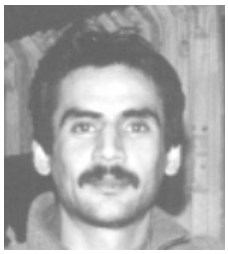
۱۸ تیر در راه است. این روز همه مردم معترض است. روز کارگران پتروشیمی و ایران خودرو و شهربابك است. روز کارگران بیکار است. روز زنان معترض است. روز معلمان و پرستاران است. روز مردم بم و ایذه و کامیاران و شاهین شهر است. روز دانشجویان و جوانان محروم و معترض است. این روز همه مردم آزادیخواه و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است. باید ابتکار عمل را در خیابان و دانشگاه و کارخانه بدست گرفت و ارتجاع را از هر سو منزوی کرد. به استقبال ۱۸ تیر برویم. ما اکثریت مردم شریف و محروم جامعه ایران این وضعیت را نمیخواهیم. خواست همه ما یکی است: ما سرنگونی حکومت اسلامی و آزادی و برابری میخواهیم!

هیجده تیر در داخل و خارج پرچم آزادی و برابری را برافرازیم! خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی شویم. جنایت خاتون آباد و شهربابك را محکوم کنیم. از آزادی بیقید و شرط بیان و تجمع و تحزب دفاع کنیم! خواهان لغو مجازات اعدام شویم! برابری زن و مرد را فریاد بزنیم! علیه کل ارتجاع حکومتی و موئتلفین اش بپاخیزیم و اعلام کنیم زنده باد جامعه ای انسانی، آزاد و برابر برای همگان!

زنده باد آزادی
زنده باد برابری
حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۳

نفرت از جمهوری اسلامی مرز ملی و جغرافیایی ندارد

در حاشیه سخنان جلایی‌پور در شنبه ۲خرداد



حامد خاکی

حمید رضا جلائی پور، سیمایی شناخته‌شده و امتحان پس داده در خدمت به اسلام سیاسی، از چهره های کسل کننده دوم خردادیهای ورشکسته، اخیر در هیئت تاریخ‌نگار و جامعه شناس نیز ابراز وجود نموده و افاضاتی در باب تاریخ مقاومت مردم در کردستان دربرابر ضد انقلاب اسلامی، ایراد کرده‌اند.

مهمل‌بافی‌های ایشان حاوی چند نکته است. از جمله اینکه جمهوری اسلامی را نتیجه تبعی انقلاب مردم قلمداد می کنند و دولت برآمده از انقلاب می نامند. همچنین ایشان تلاش دارند حمله به کردستان و جنایات رژیم علی الخصوص در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ را به حساب احزاب سیاسی آنموقع کردستان بنویسند.

تاریخ به قدرت رسیدن مشتی جانی و آدمکش را در ایران همه مردم در آن جامعه می‌دانند، ممکن است نسلی الان وجود داشته باشد که مستقیما در آن تجربه تلخ خاطره ای نداشته باشد، اما حتی برای آنها که فقط چندسال اخیر حاکمیت این رژیم هم در آن جامعه زندگی کرده باشند، این روایت " آقای" جلایی پور خیلی شتری است.انقلاب ۵۷ مردم نه برای حکومت اسلامی بلکه برضد استبداد سلطنتی و برای تحقق آزادی و برابری بود، انقلابی که به خون نشست و توسط ارتجاع هار مذهبی به کمك حمایتهای بیدریغ دول غربی مورد وحشیانه‌ترین سرکوبها قرار گرفت. از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ از دانشگاههای تهران و تبریز تا اصفهان و تا مراکز کارگری جنوب، تا شیراز و تا کردستان و ترکمن صحرا و در یك کلام تمام ایران صحنه جدالهای خونین بین اوباش به قدرت رسیده وآزادیخواهان بود. وسیع‌ترین کشتارها را از مردم انقلابی و آزادیخواه کردند. برعکس آنچه جلائی‌پورمی‌گوید این جنگی نبود فقط بین حکومت مرکزی و مردمی ساکن در یك منطقه جغرافیایی معین که گویا در مرکز از مقبولیت و مشروعیتی برخوردار بوده، بلکه این جدال بین ارتجاع و آزادیخواهی بود، این جنگ برابری طلبی و عقب‌مانده‌ترین پاسداران بورژوازی بود. جمهوری اسلامی نه از نیروی انقلاب بلکه از کنفرانس گوادلوپ برآمده بود. این رژیم را نه مردم بلکه ژنرالهای غرب با حمایتهای مالی بورژوازی جهانی و میدیای وسیعشان سرکار آوردند. بهشتی و خمینی و طالقانی و امثالهم را نه مردم بلکه حاضرین درکنفرانس گوادلوپ به سرکوب انقلاب مامور کردند.

از همان روزهای اول به قدرت رسیدنشان وحشیانه‌ترین سرکوبها را راه انداختند و همان موقع همپالگیهای آقای جلائی‌پور، از جمله رفسنجانی، عربده می‌کشیدند که « دانشگاهها را ببندید که حوزه اعزام نیرو به کردستان و ترکمن‌صحرا شده‌اند»

مقاومت مردم انقلابی برای دفاع از دستاوردهایشان محدود و محدودتر می‌شد و نهایتا اینکه حضور علنی همه نیروهای انقلابی به کردستان و ترکمن صحرا محدود شد، اما همان موقع و از همان موقع تا حال نیز مردم کردستان در جدال و تقابل با این رژیم کثیف تنها نبوده‌اند. این رژیم در همه نقاط ایران مورد نفرت و انزجار وسیع و عمیقی است. مقاومت و مبارزه علیه آن در تمام طول‌حیاتش در سراسر ایران وجود داشته و این تنها محدود به منطقه‌ای مشخص نیست. مبارزه‌ای که خوشبختانه می‌رود که نفسهای آخر این رژیم را بگیرد. جمهوری اسلامی نیز در ادامه سیاستهای دوران استبداد پهلوی و بسیار فراتر از آن، به کردستان لشکر کشی کرد، کشتار راه انداخت که همین آقای جلائی پور یکی از مجریان این کشتارها و اعدامها بوده است. به این ترتیب رژیم اسلامی مساله کرد را پیچیده تر کرده است. اما نه این همه داستان نیست، و نه راه حل مساله‌کرد با وجود این قبیل رژیمها ممکن است، وجود این رژیم برای مردم چه در کردستان و چه در سراسر ایران مترادف بی حقوقی، فقر و محرومیت، ارتجاع و وحشیگری و کشتار و زندان و اختناق بوده و هست.

مساله کرد نیز با سرنگونی این رژیم هار به راحتی قابل حل است. تنها کافی است سایه این رژیم کثیف از سر مردم کم شود و مردم بتوانند یك بار برای همیشه برای حل این مساله در یك رفراندم آزاد رای بدهند. و اینها تنها در گرو تقویت کمونیستها است. ■

از میان اطلاعیه های کمیته کردستان حزب

تهیه و تنظیم از اسماعیل ویسی

بعد از ده روز تلاش و مقاومت و رور در رویی آشکار مردم آزادیخواه با حکومت اسلامی ایران در رابطه با دستگیر شدگان اول مه سقز، و بوجود آمدن صفی از همبستگی جهانی که حزب کمونیست کارگری ایران در این رابطه نقش اساسی و محوری را داشت، دستگیر شدگان اول ماه مه شهر سقز آزاد شدند و حکومت اسلامی ناچار به عقب نشینی گردید. این صف عظیم از همبستگی که از لوس آنجلس تا لندن تا هلسینکی تا سنندج، کامیاران، بوکان و ... سقز در دفاع از حق و حقوق انسانی و اجتماعی بوجود آمد، واقعه ای فراموش نشدنی است و لازم است از این واقعه چون نقطه اتکائی برای پیشروی بیشتر و دستیابی به مطالبات بر حق از هر لحاظ، رهبران عملی جنبشهای توده ای و اجتماعی، تجربه بیندوزند و بدان بنگرند.

سقز: در اطلاعیه شماره ۵۰ کمیته کردستان حزب آمده است: دستگیر شدگان اول مه سقز آزاد شدند و در میان استقبال گرم و جشن و شادی، به خانواده هایشان پیوستند. پس از آزادی مهدی حسینی در روز ۱۱ مه، روز چهار شنبه ۱۲ مه ۲۰۰۴ نیز بقیه دستگیر شدگان " محمود صالحی، برهان دیوانگرد، هادی تنومند، اسماعیل خودکام، محمد عبدی پور و محسن حکیمی در میان استقبال گرم و تقدیم گل از جانب کارگران و مردم مبارز شهر سقز و بستگانشان آزاد شدند. و در مسیر حرکت ماشینها به نشانه شادی و سرور چراغ هایشان را روشن کرده و بوق میزدند و مورد با تکان دادن دست برایشان شادی و خوشحالی خود را بیان میداشتند. کمیته کردستان در این اطلاعیه نوشته است: " همینجا از تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران، همه کادرها و رفقای دست اندر کار این کمپین در سطح بین المللی باید نهایت قدردانی کرد. زیرا بدون تلاش گسترده و مستمر تشکیلات خارج حزب و همه رفقای دست اندرکار، این درجه از کسب حمایت و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ممکن نبود. بار دیگر همبستگی کارگری و همسرنوشتی انسانی نقش مهمی ایفا کرد و رژیم اسلامی را به عقب نشینی وادار کرد.

تاکسیرانان سقز؛ در اطلاعیه منتشره در تاریخ ۲۴ مه آمده است که صدها نفر از تاکسیرانان شهر سقز روز دوشنبه ۳ مه، به خاطر افزایش قیمت سر سام آور بنزین، دست به اعتصاب زدند. و خیابان ساحلی این شهر که اتحادیه تاکسیرانان در آن واقع است را یکسره بستند. ... تاکسیرانان گفته اند با توجه به وضعیت معیشتی و فقری که دامنگیر اکثریت مردم میباشد، گران شدن کرایه تاکسی باعث میشود مردم امکان استفاده از تاکسی را نداشته باشند. رانندگان تاکسی، همزمان با مطرح کردن خواست ارزان شدن نرخ بنزین، خواستار تعمیر خیابانها نیز شده اند. تاکسیرانان قبلا خواسته های خود را با مقامات حکومتی و از جمله شهردار سقز در میان گذاشته و اعلام کرده بودند که اگر ترتیب اثری به خواسته هایشان داده نشود، دست به اعتصاب خواهند، زد. ... مامورین انتظامی در خیابان ساحلی و مخصوصا محوطه تجمع تاکسیرانان مستقر شدند. لازم به یاد آوری است که رانندگان تاکسی در این شهر در اعتراضات خود در گذشته خواستار تامین بیمه اجتماعی نیز شده اند. ... در این اطلاعیه، کمیته کردستان، مردم مبارز شهر سقز را به دفاع از خواست رانندگان تاکسی مبنی بر کاهش قیمت بنزین و تامین خواستهای دیگرشان فرا خوانده است.

کامیاران؛

در هفته اخیر مردم در شهر کامیاران و منطقه گشکی دست به تجمع و اعتراض وسیعی زدند. در اطلاعیه شماره ۵۲ به تاریخ ۱۷ مه، آمده است؛ روز دوشنبه ۱۷ مه، از ساعت ۱۰ صبح ماشینهای حامل مسافران از جمله یك مینی بوس در پست بازرسی ماموران رژیم در روستای گشکی در جاده کامیاران- مریوان مورد بازدید قرار گرفته اند. مزدوران رژیم به بهانه اینکه مسافران اجناس قاچاق همراه دارند، دست به یتراندازی میزنند، در نتیجه فردی به اسم " اقبال رحمانی، فرزند حبیب الله " جان باخته و ۲ دیگر زخمی میشوند. با پخش این اخبار هزاران نفر از مردم منطقه بطرف روستای گشکی حرکت میکنند و دست به تجمع و اعتراض میزنند. همزمان در شهر کامیاران نیز صدها نفر دست به تظاهرات زده و ماشینهای دولتی را در ترمینال تروه ریز سنگباران میکنند. رژیم ناچارا نیروی ویژه به منطقه گشکی میفرستد، اما مردم معترض در مسیر، در چندین نقطه راه را بر نیروهای کمکی رژیم بطرف روستای گشکی با آتش زدن لاستیك بسته و ماشینهایشان را با پرتاب سنگ مورد حمله قرار میدهند.... در محل تجمع مردم معترض خواهان معرفی جنایتکاران میشوند. مسئولان رژیم، امام جمعه کامیاران به اسم " ملا محسن حسینی " را به محل اعتراض آورده تا از مردم بخواهد که تجمع اعتراضی را بر هم زده و متفرق بشوند. اما مردم به اعتراض خود ادامه میدهند. مردم با مزدوران رژیم درگیر میشوند و آنها را کتك کاری میکنند و اموال ضبط شده را از آنان پس میگیرند. ... در اطلاعیه شماره ۵۳ به گسترش و ادامه اعتراضات مردم در شهر کامیاران و منطقه وسعت پرداخته شده است. در شهر کامیاران مردم اکثرا خیابانها و چهار راهها تجمع کرده و آتش روش کرده اند. و مسیر کامیاران- گشکی به فاصله ۱۰ کیلومتر را در کنترل خود گرفته اند. مردم شهر و روستاهای کامیاران در تجمعات اعتراضی خود، خواهان معرفی و مجازات جنایتکاران و همچنین پرداخت خسارت به خانواده اقبال رحمانی و ۲ نفر زخمی دیگر و باز پس دادن اجناسی که غارت کرده اند، شده اند. در این اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، از مبارزات جسورانه مردم شهر و منطقه کامیاران علیه تعرض جانیان رژیم به جان و مال مردم قدردانی کرده و خواستار ادامه مبارزه تا معرفی جنایتکاران و پرداخت تمامی خسارات به قربانیان جنایتکارانه مزدوران و برچیدن پستهای بازرسی و کنترل رفت و آمد مردم منطقه شده است.

***

ایسکرا

۲۱۳

۱۳ خرداد ۱۳۸۳ - ۲ ژوئن ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

با تعدادی از کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به مناسبت هفته منصور حکمت

در صفحات ۳ و ٤ و ٥ و ۷ و ۸

نشست شانزدهم کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد

صفحه ۲

حزب دمکرات کردستان، زائده تبلیغاتی دولت آمریکا



صالح سرداری

آشکار شدن گوشه های کوچکی از شکنجه کردن زندانیان عراقی توسط نظامیان آمریکا که موجی از اعتراض مردم و احزاب و جریانات سیاسی را برانگیخت، به حق مورد نفرت و انزجار همه مردم در سراسر جهان قرار گرفت. این اعمال شنیع ضد انسانی که ماهیت سردمداران و معماران نظم خونین جهانی را بخوبی نشان میدهد به افتضاحی دیگر برای حکومتهای بوش وبلر تبدیل شد.

در حالیکه همه مردم در سراسر جهان به این شکنجه کردن و تحقیر زندانیان معترض بودند احزاب ناسیونالیست کرد عکس العمل دیگری را از خود نشان دادند. اینها درست مانند دفاع شان از حمله آمریکا به عراق یکبار دیگر در تقابل با اعتراض بشریت متمدن و معترض قرار گرفته و به زائده سیاست های تبلیغاتی آمریکا در این مورد نیز تبدیل شدند. برای اینکه دولت بوش را از این جنایت آشکار تبرئه کنند، با هراس و دلهره از به دنبال توجیهی بودند تا مبادا بر مشتق درجه صدم

صفحه ۲

پیامها و گزارشات مربوط به درگذشت عزیزه نودینیان



صفحه ۶

مراسم گرامیداشت محمد حسینی در بوکان

صفحه ۴



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نشست شانزدهم کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد

در روزهای نهم و دهم خرداد ۱۳۸۳-(۲۹و۳۰ ماه مه ۲۰۰٤) نشست شانزدهم کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری با حضور اکثریت اعضای کمیته کردستان و کورش مدرسی رئیس دفتر سیاسی حزب برگزار شد. نشست شانزدهم موضوعات زیر را مورد بحث و بررسی و تصمیم گیری قرار داد:

۱- گزارش

۲- برنامه عمل تشکیلات کردستان

۳- ایجاد کمیته شهرهای کردستان

٤- جمع‌بندی از اول ماه مه و کمپین آزاد شدن کارگران سقز

۵- نقشه فعالیتهای نظامی دوره آینده

۷- قرار و قطعنامه پیشنهادی

۸- انتخابات حاضرین در نشست شانزدهم کمیته کردستان، در فضای زنده و فعال مباحث فوق را مورد بحث و تبادل نظر قرار دادند و نتیجه‌گیریهای لازم را به عمل آوردند. از میان اسناد ارائه شده کلیت سند "برنامه عمل تشکیلات کردستان، و سند موازین کار "کمیته‌های شهری" به تصویب رسید. تدقیق نهایی به دبیر و هیئت اجرایی کمیته کردستان واگذار شد. علاوه بر این اسناد، نشست شانزدهم قرارهایی در خصوص سبک کار هیئت اجرایی و اقدام فوری برای تامین مالی فعالیتهای دوره آینده به تصویب رساند.

در بخش پایانی نشست، به اتفاق آرای حاضرین، رحمان حسین زاده به عنوان دبیر کمیته کردستان و اسد نودینیان به عنوان خزانه‌دار و هیئت‌اجرایی ۲۰ نفره منتخب نشست قبلی ابقاء شدند. هیئت اجرایی کمیته کردستان عبارتنداز : ۱- مریم افراسیاب پور ۲- مجید حسینی ۳- خالد حاج محمدی ٤- رحمان حسین زاده ۵- عبدالله دارابی ٦- سلام زیجی ۷- صالح سرداری ۸- فاتح شیخ ۹- عبدالله شریفی ۱۰- ایرج فرزاد ۱۱- محمد فتاحی ۱۲- محمد فضلی ۱۳- گلاویژ قادرنژاد ۱٤- حسن قادری ۱۵- یدی کریمی ۱٦- حسین مرادبیگی ۱۷- مظفر محمدی ۱۸- اسد نودینیان ۱۹- داریوش نیکنام ۲۰- اسماعیل یسی.نشست شانزدهم کمیته کردستان طرحها و سیاستهای بسیار روشن و پراتیکی را در دستور فعالیت دوره آینده تشکیلات کردستان قرار داد. جوانب مختلف این مباحث و طرحهای مصوب در نشریه و تلویزیون ایسکرا، رادیو و دیگر ابزارهای تبلیغی حزب کمونیست کارگری توضیح داده خواهد شد. در پرتو تصمیمات نشست شانزدهم، دوره آینده میتواند دوره پرتحرک و تحول بخش فعالیتهای حزب در کردستان باشد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ خرداد ۱۳۸۳

حزب دمکرات کردستان، زائده تبلیغاتی ...

(ادامه از صفحه اول)

سیاست "دنیای دمکراسی" آقایان بوش و بلر بعنوان حامیان ناسیونالیسم کرد، کوچکترین خللی وارد شود. احزاب ناتسیونالیست کرد هم در جستجوی قربانی برای نجات سیاست تعرض برای ویران سازی عراق و مثله کردن مدنیت جامعه عراق برآمد و در این رابطه علیرغم اعتراف صریح رامسفیلد دایر بر رهبری و دستور اجرای آن شکنجه ها، با محکوم کردن چند نفر نظامی به کمپ دفاع از سیاست بوش و بلر پیوستند. جلال طالبانی از اینکه همه احزاب و جریانات مترقی و آزادیخواه این عمل شنیع ضد انسانی را تقبیح کردند و آن را از نتایج عواقب جنگ آمریکا دانسته برآشفته شده و اظهار داشت که چرا اینقدر این مسئله را بزرگ میکنید. شکنجه کردن و تحقیر زندانیان را در زمان حکومت صدام حسین را یاداور شد. انگار میتوان هر روز مردم عراق را کشتار کرد، شیرازه مدنی آن جامعه را زیر و رو کرد، زندانی و اسیر جنگی را هتك حرمت کرد و شنیع ترین رفتار و شکنجه را اعمال کرد و هر وقت اعتراضی شد، حضرات جنایات صدام حسین را یادآوری کنند. نمی خواهند بفهمند که جهانیان بیش از یك سال است فجیع ترین جنایات ارتشهای آمریکا، انگلیس را بر صفحه تلویزیونهای خود میبینند.حزب دمکرات کردستان ایران در نشریه کردستان شماره ۳۸۹ بتاریخ ۲۰ مه به دفاع از دولت آمریکا پرداخت و همه تقصیر را به گردن تعدادی از نظامیان امریکایی انداخت بطوریکه غیر از نزدیکان بوش در آمریکا کسان دیگری اینچنین نوکر منشانه از دولت آمریکا دفاع نکردند. این حزب در نشریه اش چنین نوشته است: "موضع جدی و روشن آمریکا و تقاضای بخشش و عذرخواهی مقامات بلند پایه امریکا گرچه در مورد شکنجه کردن و رفتار ناپسند با زندانیان عراقی از طرف تعدادی از نظامیان آمریکایی هرچند چیزی را از ناپسند بودن این عمل کم نمیکند اما می تواند از میزان نفرت و بیزاری عمومی بکاهد و نشان دهدکه شکنجه کردن بخشی از سیاست دولت امریکا نیست."این نقل قول باید به اندازه کافی روشن کرده باشد که این حزب تا چه اندازه در تقابل با خواست ها و تمایلات مردم قرار دارد. البته در پیش گرفتن این سیاست از طرف حزب دمکرات کردستان و باقی جریانات ناسیونالیستی در منطقه امری کاملا عادی و ناشی از ماهیت اینهاست. جریانات ناسیونالیست در منطقه که مدام برای سهیم شدن در قدرت به بالا چشم دوخته اند، برای رسیدن به این هدف از اتخاذ هیچ سیاست غیر انسانی تردیدی به خود راه نمی دهند. مستقل از سیاست شکنجه و اعدام اسرای جنگی که بوفور در تاریخ "مبارزات" احزاب ناسیونالیست کرد در ایران و عراق ثبت شده است، این توجیهات ساده لوحانه و رفتار موژیکی حزب دمکرات با زعما و روسای جدید در پنتاگون و سیا دو هدف اساسی را دنبال می کند. این حزب با این موضعگیری تلاش میکند که تاخیر سال گذشته خود در دفاع از حمله آمریکا را به عراق جبران کند، میخواهد از قافله کرنش و سرسپردگی به آمریکا عقب نیفتد و خود را بپای احزاب کردی در کردستان عراق برساند. این بخشی از رقابت و چشم و هم چشمی احزاب ناسیونالیست و جریانات قوم پرست در منطقه برای خدمت به آمریکا است. حزب دمکرات به حضور آمریکا در عراق امید بسته است. سال گذشته بعد از اشغال عراق توسط آمریکا پلنوم فوق العاده گرفتند و نوشتند این تنها مردم کردستان عراق نیستند که تحت ستم قرار دارند بلکه در ایران نیز بر کردها ظلم رفته و از آمریکا خواست که مردم کردستان ایران را نیز نجات دهد! این یعنی دعوت از آمریکا برای حمله نظامی به ایران. آیا پس از کارنامه خونین سیاست "تغییر رژیم" و ارمغان "آزادی" که در لت و پار کردن هر روزه مردم شاهد آن هستیم، حزب دمکرات میتواند و شهامت دارد یکبار دیگر مصوبه پلنوم خود را برای مردم ایران بازتکثیر کند؟اکنون که امریکا در باتلاق عراق گیر کرده و هر روز سربازان امریکایی در گوشه و کنار عراق کشته می شوند، بر اثر فشار افکار عمومی جان متمدن و اعتراضات مردم آمریکا و انگلیس در صددند هرچه زودتر راهی برای برون رفت پیدا کنند. این وضعیت باعث شده که در میان مقامات و دولتمردان آمریکا و انگلیس شك و تردیدنسبت به درستی این جنگ پیدا شود. وضعیت کنونی دولت آمریکا در عراق باعث می شود منبعد با احتیاط در مورد ادامه "تغییر رژیم" در مورد کشور دیگری لافتار کنند. و همین امید احزابی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران که به آمریکا دل بسته بودند، را بباد می دهد بهمین خاطر تلاش می کنند که آمریکا را پاك و منزه جلوه دهند و بیشتر از دولتمردان امریکایی برای بوش و بلر دل بسوزانند.اما اعتراض مردم در گوشه و کنار جهان به سیاست های دست بر ماشه و قلدری نظامی روز به روز گسترده تر می شود. جهان در مقابل قلدری و قدرقدرتی امریکا می ایستد. جریانات ناسیونالیست و بی ربط به مردم ممکن است در سایه حضور نظامی و در حاشیه نابودی کل ساختار اجتماعی و مدنی عراق موقتا خوابهای طلائی ببینند، اما واضح است که دفاع از جنایت و کشتار که دیگر برای هر انسان منصفی در سراسر جهان امری آشناست، نفرت و بیزاری مردم از ناسیونالیسم و شیوه های به قدرت خزیدن احزاب ناسیونالیست را تولید میکند.کارگران و آزادیخواهان و همه کسانیکه به آزادی و انسانیت می اندیشند، باید احزابی را که به زائده نظم نوین بوش وبلر تبدیل شده اند طرد و افشا کنند. ناسیونالیسم کرد به امر مبارزه برای رفع ستم ملی کاملا بی ربط است.

اول ژوئن ۲۰۰٤

اسماعیل ویسی از طرف ایسکرا در رابطه با هفته منصور حکمت سوالاتی را با جمعی از کادرهای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در میان گذاشته است که در این شماره ایسکرا ، پاسخهای غفار غلام ویسی، مظفر محمدی، رحمان حسین زاده، فهیمه قطبی و محمد محمدی را منتشر میکنیم
در شماره های آینده ایسکرا پاسخ دیگر رفقا را انتشار خواهیم داد
ایسکرا

با غفار غلام ویسی

اولین ملاقات من با منصورحکمت

من اولین بار افتخار آشنایی با ژوبین عزیز را درسال ۱۳٦۰ (۱۹۸۱) داشتم. ایشان جهت ارتبات باکومه له به کردستان آمده بود آنزمان مقرهیات تحریریه کومه له در اطراف بوکان و در روستای آشیگلان (باغ ملا) مستقر بود من چهره فکور و خیلی جوان ایشان را برای اولین بار در آنجا دیدم. از یکی از رهبران کومه له پرسیدم مهمان شما کیست او گفت رفیق نادر از اتحادمبارزان کمونیست.

من خاطره های زیادی از منصور حکمت دارم که از میان آنها دو خاطره را بیان میکنم: من در سال ۱۳٦۳ (۱۹۸٤) بعنوان مسئول سیاسی پل شهیدان ژاورود جهت حفاظت از مقرهای مرکزی حزب کمونیست ایران به اردوگاه "مالومه" در کردستان عراق اعزام شده بودیم ، زمستان سال ۱۳٦۳ رفیق منصور از اروپا برگشته بود من همراه یك واحد کوچك جهت گشت زنی به اطراف مقر مرکزی رفتیم. نادر مشغول لباس شستن بود جمعی از رهبری حزب کمونیست در نزد ایشان بودند من به او گفتم لباسهایت را بدهیدمن بشورم ایشان در جواب گفت خودم میشورم من دوباره اصرار کردم او گفت ما با هم برابریم و دلیلی نمیبینم که من کار شخصی ام را به شما بسپارم، من به او گفتم شما کار زیاد دارید او به من گفت مگر شما بیکارید؟ من گفتم شما وظایف سنگینی را بعهده دارید ایشان گفتند اگر تو بیکاری جای انتقاد است همچنین ادامه داد که شما هم وظایف سنگینی بعهده دارید که بایدبه آنها بپردازی. بهر حال من موفق نشدم او را قانع کنم. خاطره ای که خیلی تاثیر عمیق سیاسی بر من گذاشت این بود که در سال ۱۳٦٦ (۱۹۸۷) من و چند رفیق دیگردر رابطه با فعالیت دوره ای ناحیه سنندج انتقاداتی داشتیم آنرا مکتوب کرده و در اختیار تشکیلات گذاشتیم. ر۰ منصور جهت شرکت در کنگره ششم کومه له به کردستان برگشته بود نوشته ما را دیده بود ایشان یك یادداشت کوتاه برای من با این مضمون نوشته بود شنیده ام قلمزن شده اید، خوشحال شدم دوست دارم نظراتت را از نزدیك بشنوم. من را به کنگره سوم حزب کمونیست ایران که در آنزمان در اروپا برگزار میشد دعوت کرد. این شیوه برخورد منصورحکمت به انسانها بود برای آنها ارزش قائل بود. وقتی مشابه همان انتقادات را با شخص دیگری در ناحیه سنندج از یکی از رهبری آنوقت کومه له که به آنجا آمده بود ، مطرح کردم او در پاسخ گفت: مامو غفار من تو را خورد کرده و می پی شکنمت. همین شخص بعدا سر از رهبری سازمان زحمتکشان درآورد و بنیان حزب نفرت از منصور حکمت را گذاشتند. منصور حکمت عمیق ترین تأثیر سیاسی را در زندگی من داشت، من همانند خیلی از انسانهای مبارز که وارد مبارزه شده بودند فقط بصورت صوری با مارکسیم آشنا بودم من مارکسیسم را از منصور حکمت آموختم، معنای واقعی انسانیت و حرمت انسان و حریم فردیت انسانها را، معنای آزادی، برابری، حکومت کارگری، ریشه ستمکشی زن، حقوق کودك، شناخت جامعه سرمایه داری ومصائب و مظاهر آن، ناسیونالیسم و اشکال مختلف آن، مذهب و أثرات مخرب آن بر جامعه انسانی، نظم نوین جهانی و پیامدهای آن بر جامعه بشری و راه مبارزه با آن سناریوهای سیاه و راه مقابله با آن، کمونیزم کارگری و راه حل های آن برای جامعه انسانی و ۰۰۰ همه را از منصورحکمت این رهبر بزرگ کمونیسم معاصر و مارکس زمانه آموختم. من هر چه دارم از منصور حکمت دارم. منصورحکمت استاد بزرگ من و هزاران نفر مثل من و رهبر یك جنبش عظیم کمونیزم کارگری است.منصورحکمت را بعنوان یك رهبر توانای کمونیزم معاصر، بعنوان سنتهای پیشرو و رهایی بخش جامعه انسانی، رهبر سازماندهنده یك انقلاب اجتماعی که بردگی مزدی را برای همیشه از جامعه محو مکند و انسانیت به جایگاه واقعی و شایسته دست می یابد باید شناخت. من افتخار میکنم که از رهروان راه منصورحکمت هستم. مرگ منصورحکمت بزرگترین مصیبت در زندگی سیاسی و شخصی ام بوده است. زبان و قلم من قاصرتر از آن است که بتواند بطور واقعی جایگاه این انسان بزرگ، این مارکس معاصر را بیان کند. باید کوشید منصور حکمت را به جامعه بشری شناساند.

زنده منصور حکمت
زنده حزب و جنبش منصورحکمت
زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری

۳۱ ژوئن ۲۰۰٤

اطلاعیه شماره ٥٤ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

استقبال از هفته منصور حکمت

روز جمعه هشتم خرداد جمعیت زیادی از مردم شهرهای تهران، سنندج، کامیاران و کرمانشاه به تفریحگاه "عه والان " در مسیر جاده کامیاران سنندج روی آوردند. از طرف حزب کمونیست کارگری ایران به مناسبت هفته منصور حکمت تراکت و اعلامیه های وسیعی در میان مردم پخش شد. همراه با مضامین این اوراق که به معرفی و نقل قولهایی از منصور حکمت اشاره داشتند، این شعارها نیز به چشم میخورد: زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران، زنده باد منصور حکمت، زنده باد لیدر حزب حمید تقوایی، زنده باد کوروش مدرسی و زنده باد رحمان حسین زاده. این اقدام مورد استقبال وسیع مردم حاضر در تفریحگاه قرار گرفت و موجب گردید تا مردم در محافل و اجتماعات خود در مورد جایگاه و شخصیت منصور حکمت به بحث و اظهار نظر بپردازند.به این ترتیب مردم و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران به استقبال هفته منصور حکمت میروند که از تاریخ ۱٦ تا ۲۳ خرداد، (٥ تا ۱۲ ژوئن) اعلام گردیده است. کمیته کردستان مردم آزادیخواه و علاقمندان و دوستداران حزب و منصور حکمت را فرا میخواند تا هفته منصور حکمت را با ابتکارات مختلف گرامی بدارند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
٦ خرداد ۸۳ (۲۸مه ۲۰۰٤)

در مراسم هفته منصور حکمت شرکت کنید

در این هفته در دنیای منصور حکمت، یک دنیای بهتر، دنیای ممنوعیت استثمار و دنیای لغو بردگي مزدی، دنیاي سوسیالیسم و بنیان گذاشتن جامعه ای فارغ از طبقات و استثمار، دنیای برفکندن دولت و امحا دولت و دنیای انسانهای آزاد و برابر، گشتی بزنیم و عزممان را در مبارزه برای ایجاد جامعه ای شایسته انسان آزاد جزم کنیم



هفته منصور حکمت
٥ - ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴

در این هفته برنامه های متعدد و متنوعی در معرفی منصور حکمت، در افزوده های او به مارکسیسم، در کشورهای مختلف برگزار میشود. حزب کمونیست کارگری ایران شما را به شرکت در این برنامه ها دعوت میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران

با محمد محمدی شما یکی از فعالین کارگری وعضو سندیکای خبازان شهر سقز هستی، از چه طریقی با آثار منصور حکمت اشنا شدی؟

محمدمحمدی قبل از اشنائی با منصور حکمت اعتقاد داشتم که کمونیست هستم وبه آن معتقد بودم اعتقاد داشتم تنها کمونیسم است که میتواند بشریت را ازنابرابریها نجات دهد. عضو رسمی کومه له بودم و بیش از توانم برای پیش برد اهداف آن کوشش نمودم وفعالیتهای مختلفی را انجام دادم که باز گو کردن انها در این جا لزومی ندارد . تا اینکه با جمعی از اعضای سندیکای کارگران خبازسقز در سال ۷۸ که من هم یکی از انها بودم دستگیر شدیم ، محمود صالحی در پائیز همان سال متاسفانه دوباره بدون اعتراض به حکم وپذیرفتن ان به زندان برگشت. در تمام ان مدت کومه له به دستگیری ما کارگران اعتراضی را سازماندهی نکرد صدای ما کارگران را به جای نرساند. تا اینکه در اعتراض به دستگیری محمود و در دفاع از سندیکای کارگران خباز حزب کمونیست کارگری کمپین بین المللی وگسترده ای را سازمان داد و من هم فقط بخاطر رساندن صدای کارگران یکی از فعالین این کمپین شدم نه چیزی دیگر چون ازپیوستن و هواداری از جریانات سیاسی زده شده بودم، با فشارهای هرروزه جمهوری اسلامی ومقاومت کارگران موقعیت مناسب برای اعتراضات کارگری و مردمی فراهم شده بود. با جمعی زیادی ازکارگران معترض به نظم موجود ، ارتباط داشتم. میدانستم کارگران ومردم آماده اعتراض هستند ولی تشکیلاتی که من و دیگران به آن متعلق بودیم اهل سازماندهی اعتراضات نبود ، با اعلام کمپین حزب کمونیست کارگری، ما هم جمع آوری تومار اعتراضی و سازماندهی اعتراضات توده ای را شروع کردیم. در این رابطه برای پیش برد اهداف کمپین ودریافت رهنمودهای لازم با چند نفر از رهبران حزب کمونیست کارگری دیداری چند روزه داشتم در این دیدار برای اولین بار یکی از آثار منصور حکمت را با نام تاریخ شکست نخورده گان را خواندم این اثر باعث شد که به عظمت منصور حکمت پی ببرم اطمینان پیدا کردم منصور حکمت متفکری بزرگ، مارکسیست واقعی وخلاق است وتنها او است که میتواند دوباره مارکسیسم را به خانه های مردم و خیابانها باز گرداند و در سطح جامعه مطرح کند. وتصمیم گرفتم دیگر اثارش را مطالعه کنم . این اولین آشنائی من با اثار منصور حکمت بود

کدامیک از نوشته های ایشان عمیق ترین تاثیر را درتصمیم گیری سیاسی ات گذاشت؟

محمدمحمدی درهمان دیدار با رفقای حزب کمونیست کارگری موفق به مطالعه یك دنیای بهتر، بر نامه حزب کمونیست کارگری، اثر منصور حکمت شدم. راستش با خواندن دنیای بهتر عرصه و دریچه ای دیگری برای مبارزه برویم باز شد، دنیای بهتر تحولات عجیب و غیرقابل تصوری در افکارم بوجود آورد ، اعتقادم به پیروزی کمونیسم صدچندان شد، ولی من واقعا جرات بیان این را نداشتم. روابط عاطفی، فعالیتهای شبانه روزی ، ده ها بار روبرو شدن با خطرات، دیدارهای متعدد، جذب افرادی که هنوز روابط سیاسی و صمیمی خود را با آنان حفظ کرده بودم، تمام این مسائل مانع بودند برای ارتباط مجدد و پیوستنم به تشکیلات دیگر. ولی یك دنیای بهتر، نه تنها افکارمن را متحول کرد بلکه جمعی زیادی از رفقای قبلی را هم با من همراه کرد، دنیای بهتر باعث شد برای گذشته خود افسوس بخوریم که چرا زود تر با افکار منصور حکمت آشنا نشده ایم.

انعکاس خط و جهت منصور حکمت در شیوه و سبک و محیط فعالیت چگونه بود؟

محمدمحمدی: قبل از آشنائی با آثار این رهبر بر جسته جنبش کمونیستی، شاهد به میدان آمدن هر روزه کارگران، جوانان، زنان و مردم آزادیخواه بودم، شاهد انزوای مذهب، نفرت و تنفرمردم از مذهب، ناسیونالیسم و خرافه های عقب مانده بودم، شاهد پیشروی جنبش آزادیخواهی مردم و عقب نشینی مداوم رژیم بودم ولی هنوز کارگران را ناآگاه وانقلاب را زود هنگام میدانستم. تبلیغ علیه مذهب و خرافه های عقب مانده به بهانه اینکه نبرد ما باسرمایه است نه با خدا، دین و مذهب، از افشای این افیون توده ها و این ابزار جدید ارتجاع علیه بشریت و مدنیت دوری میجستم. تحت تاثیر القائات نادرست، خواسته های مردم را درك نمی کردم و یا نمی خواستم درك کنم ، عادت کرده بودیم که به باغهای اطراف شهر برویم و یا دور از چشم دیگران و در جمعهای چند نفره خود به امید پیروزی سوسیالیسم، لیوانهای مشروب را بنوشیم. اما با مطالعه آثار منصور حکمت وگوش دادن به سخنرانی هایش در یافتم که کمونیسم با چند صد نفر محصور در خود و برای خود و برگذاری جلسات در زیر زمین خانه و پستوهای دور از چشم مردم به پیروزی نخواهد رسید، بلکه تنها با ترویج و تبلیغ و سازماندهی حول نظرات منصور حکمت و تقویت حزبی که او رهبریش را بعده دارد طبقه کارگر میتواند به قدرت برسد. دریافتم کمونیسمی که منصور حکمت تبلیغ می کند کمونیزمی است واقعی و نجات دهنده و باید برای تبلیغ و ترویجش و تبدی آن به پرچه مبارزه میلیونها نفر از هیچ تلاشی فرو گذار نکرد.

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، نوشته منصور حکمت را بخوانید

مراسم بزرگداشت سید محمد حسینی در بوکان!

به دعوت خانواده و دوستان سید محمد حسینی روز دوشنبه ۱۱ خرداد در گورستان بوکان، محل خاکسپاری وی مراسم بزرگداشت این انسان مبارز راه رهایی انسانها برگزارشد. مراسم با شرکت صدها نفر از زنان و جوانان و مردم آزادیخواه از شهر بوکان و روستاهای حومه و با حضور تعداد قابل توجهی از انسانهای علاقمند، از سقز، مهاباد، نقده، سنندج، کامیاران، اشنویه، که در این مراسم حضور به هم رسانده بودند، برگزار شد.

مراسم با یك دقیقه سکوت به یاد این انسان آزادیخواه و کمونیست و تمام جان باختگان راه آزادی و برابری شروع شد، سکوت را برهان دیوانگرد یکی از فعالین کارگری و از کارگران دستگیر شده در اول مه سقز با خواندن مطلبی در رابطه با کار و تلاش سید محمد برای رهایی و خوشبختی انسانها شکست. سپس آرش حسینی فرزند سید محمد مطلبی راخواند که در آن به معرفی افکار انسانی و مبارزات پدر خود اشاره کرد و هم چنین از جمعیت حاضر به خاطر شرکت و حضورشان در مراسم تشکر و قدردانی کرد .

مراسم بیشتر از یك ساعت به طول انجامید. علیرغم وجود جو خفقان حاکم و حاکمیت جمهوری اسلامی، این مراسم به دور از شیوه‌های سنتی و مذهبی تحمیل شده بر جامعه، به نحوی که با افکار و عقاید آزادیخواهانه این رزمنده پیگیر امر آزادی و برابری انطباق داشت، برگزار شد. مراسم با پذیرایی از شرکت کنندگان به اتمام رسید.

برهان دیوانگرد از سخنرانان این مراسم بود .

من نیز به سهم خود و از صمیم قلب از همه شرکت کنندگان در این مراسم قدردانی میکنم و درود میفرستم.

مهدی حسینی
۱۱ خرداد ۱۳۸۳

با فهیمه قطبی

آنهائی که او را شخصا میشناختند و چه آنها که از طریق نوشته و سخنانش با او آشنا شدند، همین احساس من را دارند. منصور حکمت دریچه دیگری برای نگرش به انسان، به مبارزه حزبی، به رابطه فرد و تشکیلات، به موقعیت و جایگاه اتوریته فرد در حزب و جامعه گشود. احساس این است که منصور حکمت نه فقط در سیاست و مبارزه انقلابی، بلکه در زندگی رفیق و همراه من است. او کمونیسم را و بکار بستن شیوه و روشهای کمونیستی با زندگی را نیز به من آموخت. منصور حکمت در کنار و همراه با رهبری فعالیت کمونیستی و تحکیم کمونیسم کارگری، عزیزترین عزیزان من در جدال زندگی نیز بود.

زنده باد منصور حکمت

نیمه دوم مه ۲۰۰٤

با مظر محمدي در هفته منصور حکمت

در سال ۱۳۶۳ شمسی، منصور حکمت " اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان " را نوشت که به تصویب کمیته مرکزی کومه‌له رسید و انتشار بیرونی یافت. ضرورت این اعلامیه چه بود؟ به نظر شما انگشت گذاشتن بر وجوه اجتماعی وظایف کمونیستها چه جایگاهی نزد منصور حکمت دارد؟

مظفر محمدی: صدور "اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان" در سال ۶۳ یعنی ۲۰ سال پیش، از طرف منصور حکمت وجوه و دلایل گوناگونی داشت.

اساسا و قبل از هر چیز، این اعلامیه بر علیه رژیم حاکم بر ایران صادر شد که مانند هر حکومت سرمایه داری دیگر همه ثروت و سامان این مملکت را در اختیار خود گرفته و میلیونها کارگر زحمتکش را به فقر و فلاکت و گرسنگی محکوم کرده است. رژیمی که برای حفظ این موقعیت، یك دیکتاتوری مذهبی اعمال و حتی ابتدایی ترین حقوق انسانی و آزادی مردم را زیر پا نهاده و کهنه پرستانه ترین قانون و رسم و سنت مذهبی و شریعت اسلامی را به فلسفه زندگی مردم تبدیل کرده است. "بیانه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان" در اساس، ادعا نامه‌ای علیه این بیحقوقی و برای اعاده این حقوق به مردم کردستان است. وجه دیگر این اعلامیه، رو به نیرو و جریانات و احزابی داشت که پرچم خودمختاری (اکنون فدرالیسم هم به آن اضافه شده است) را بلند کرده و هیچ هدفی جز شریك شدن در هر حکومت مرکزی که اداره امور کردستان را به آنها بسپارد نداشته و حافظ همه بیحقوقیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود بوده و آن را دست نخورده نگه میدارند. یك حکومت قومی، بدون هیچ تغییری در زندگی و حقوق مردم و با همان قوانین و سنتها که میلیونها انسان را از نان و رفاه و آزادی و خوشبختی و برابری محروم میکند. "اعلامیه حقوق پایه مردم زحمتکش در کردستان پرچمی است که بدست مردم کردستان داده میشود، پرچمی برای مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و یا هر نیرویی که در هر لباسی و به هر بهانه ای بخواهند مردم را از آزادی و حقوق انسانیشان محروم کنند.

علاوه بر اینها، این اعلامیه یك جنبه عملی، فوری و روزمره تری هم در آن زمان داشت و آن این بود که اعلامیه روی جنبه اجتماعی وظایف کمونیستها انگشت میگذارد و تفاوت ما را با ناسیونالیستها در برخورد به حقوق انسان، مساله رفاه و خوشبختی، آزادی، مذهب، برابری زن و مرد و حتی مسایل جزیی‌تر مانند برخورد به اسرا، محاکمات علنی و... بوضوح نشان میدهد.

در شرایطی که ما درگیر جنگی نابرابر با رژیمی بودیم که با تمام نیرو به کردستان حمله کرده و به زور نظامی شهرها و مناطق را اشغال میکرد و در حالیکه تمام مساله و مشغله ما سازماندهی مقاومت مسلحانه در برابر این تهاجم وحشیانه بود، درست در چنین اوضاع و احوالی منصور حکمت میاید و میگوید نباید حقوق پایه ای مردم کردستان در میان گرد و غبار جنگی که به ما تحمیل شده است به فراموشی سپرده شود.

این اعلامیه به مردم کردستان می آموزد که مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی در همه اشکال خود از جمله مقاومت مسلحانه اساسا" به این منظور است که نگذاریم حقوق انسانی و حرمت و آزادی مردم پایمال شود.

اعلامیه به خود ما و به همه نیروها و احزاب مسلح که برعلیه جمهوری اسلامی مبارزه میکردند و در آن دوره هنوز بعضی از شهر و شهرکها و مناطق وسیع روستایی را تحت کنترل خود داشتند که مناطق آزاد نامیده میشد، میاموزد و میگوید که تفاوت مناطقی که ما در آن حضور داریم و هنوز رژیم آن را اشغال نکرده است با شهرها و مناطق تحت اشغال رژیم باید در به رسمیت شناختن و احترام به حقوق و آزادیهای مردم نشان داده شود، و این تجربه و سنتی بود که ما کمونیستها را از تجربه و سنت ناسیونالیسم کرد جدا میکرد. چرا که تاریخا در سنت احزاب و جریانات قومی، حقوق و آزادی و حرمت انسانی مردم معیار نبوده و خود تا توانسته اند حقوق و آزادی و اراده و تصمیم مردم را نادیده گرفته و حتی زیر پا نهاده اند. تجارب عملکرد احزاب قومی در کردستان ایران، عراق و ترکیه پر از پایمال کردن حقوق و آزادی مردم بوده است.

نگاهی کوتاه به بندهای این اعلامیه هنوز هم نشان میدهد که ۲۰ سال قبل منصور حکمت چگونه الگویی را برای آزادی و رفاه و حرمت انسانی مردم زحمتکش کردستان مد نظر داشته است.

اعلامیه میخواهد:

-مردم کردستان خود سرنوشت سیاسی شان را تعیین کنند. نه دولت و نه هیچ نیروی سیاسی دیگر حق ندارند از بالا سر مردم تصمیم بگیرند و یا چیزی را به زور تحمیل کنند.

-اداره امور کردستان از بالا تا پایین دست خود مردم و از طریق شوراهای خودشان و با دخالت مستقیم خود باشد.

-آزادی بیان و عقیده حق هر کسی است. تفتیش عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است هر مذهبی داشته باشد یا هیچ مذهبی نداشته باشد. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. همه آزادیهای سیاسی و فردی و اجتماعی، آزادی اجتماعات، تظاهرات، مطبوعات، آزادی تشکل سیاسی و صنفی و آزادی اعتصاب باید به رسمیت شناخته شود. همه دادگاهها علنی اند و قضات از طرف مردم انتخاب میشوند.

-تامین امنیت شغلی و اجتماعی، بیمه های اجتماعی و بیمه بیکاری برای همه کسانی که مشغول کار یا بیکار هستند.

-برابری کامل زن و مرد در همه عرصه های خانواده، جامعه و دستمزد برابر.

-بهداشت و دکتر و درمان و آموزش و پرورش رایگان برای همه.-اعلامیه میخواهد، هر قانونی بر اساس تبعیض قومی، ملی، مذهبی، جنسی و فرهنگی، محکوم و ملغی است و قوانین اسلامی و شرعی و ارتجاعی جمهوری اسلامی قابل اجرا نیست و باید برچیده شود. -و بالاخره، مردم حق دارند اسلحه داشته و مسلح شوند، تا بتوانند از حرمت انسانی و آزادی و حقوقشان در مقابل هر تهاجم و زورگویی دفاع کنند ....در خاتمه میخواهم اضافه کنم که بعدها منصور حکمت در "دنیای بهتر" که اکنون برنامه حزب کمونیست کارگری ایران است تمام حقوق و آزادی و برابری انسانها را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مد نظر گرفته است.دنیای بهتر، برنامه و نقشه ای است برای جامعه آزاد و انسانی و برابر. جمع شدن دور این برنامه و مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بنیاد گذاشتن دنیای بهتر و جامعه آزاد و برابر، بهترین قدردانی و ادای احترام به منصور حکمت است. ادای احترام به شخصیت بزرگ و انساندوستی است که ۲۰ سال قبل و در بحبوحه یك جنگ تحمیلی و نابرابر و در حالیکه خود در پیشاپیش مبارزه و جنبشی برای ایجاد جوامع آزاد و انسانی و برابر برای مردم ایران و جهان قرار داشت و مساله و مشغله دایمیش بود، رفاه، خوشبختی، آزادی و ابتدایی ترین حقوق انسانی مردم زحمتکش کردستان را فراموش نمیکرد و "اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان" را بعنوان پرچم مبارزه‌شان برافراشت.

منصور حکمت در این اعلامیه خطاب به مردم محروم و زحمتکش کردستان میگوید: "اینها حقوق مسلم، ابتدایی و انکار ناپذیر شماست. آن را بشناسید و در برابر هر تجاوز ارتجاع و ضد انقلاب به آن به دفاع برخیزید. در برابر دشمن، در برابر سرکوبگر، در هر رنگ و لباسی پرچم بیانیه حقوق پایه ای زحمتکشان در کردستان را برافرازید".

***

آثار منصور حکمت را بخوانید، و در جمع و محافل خود بازخوانی کنید • آثار منصور حکمت بنیانهای فکری و اجتماعی و تحزب یافته کمونیسم کارگری است• در سایت منصور حکمت آثار مکتوب، اودئو و ویدئوئی او در دسترس است• آدرس سایت منصور حکمت:
www.m-hekmat.com

جمعیت وسیعی از مردم شهرهای مختلف یاد عزیزه نودینیان را در سنندج گرامیداشتند.

پس از پخش خبر درگذشت عزیزه نودینیان ، این انسان شریف و مبارز، در روز پنجشنبه ۷ خرداد در شهر سنندج مراسم بزرگی برای گرامیداشت یاد این عزیز برپا شد. مراسم با شرکت هزاران نفر از مردم شهر سنندج و مریوان و جمعیت قابل توجهی از مردم شهرهای تهران، همدان و سقز با شکوه فراوان برگزار شد.

مردم با شنیدن خبر مرگ عزیزه نودینیان از شهرهای مختلف دسته دسته به سنندج و به دیدار خانواده‌اش آمدند. همراه با یاد عزیزه نودینیان یاد عزیزان جانباخته این خانواده، »نعمت نودینیان «و »عبدالله نودینیان «را نیز گرامیداشتند. اعلامیه های همدردی وسیعا بر دیوار و حیاط خانه ایشان و تعداد زیادی شاخه‌ها و تاجهای گل که مردم همراه آورده بودند به همراه احساس همدردی عمیق مردم نسبت به خانواده عزیزه نودینیان ، مراسم شایسته این انسان محبوب را به وجود آورده بود. مراسم لبریز از احساس محبت نسبت به کمونیستها بود.شرکت وسیع مردم در این مراسم نشان از محبوبیت این عزیز از دست رفته و احترام به آزادیخواهی و مبارزه جویی ۳۰ ساله‌ای بود که "عزیزه" و برادران جانباخته وی و شخصیتهای کمونیستی چون نسان و اسد نودینیان و کل خانواده آنها مظهر آن بوده‌اند. دبیرخانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن قدردانی از مردم آزادیخواهی که در مراسم عزیزه نودینیان شرکت کردند، بار دیگر به همه اعضای خانواده ایشان و بویژه رفقا اسد و نسان نودینیان تسلیت می گوید. در مرگ نابهنگام عزیزه همدردی عمیق خود را با بازماندگان اعلام میداریم.

یاد عزیزه نودینیان گرامی باد

دبیرخانه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱ژوئن ۲۰۰٤- ۱۲ خرداد ۱۳۸۳

به یاد عزیزه نودینیان

رفقای عزیز نسان و اسد نودینیان

بستگان و خانواده "عزیزه" نودینیان

مرگ نابهنگام "عزیزه" ناگوار و سخت بود. همچنانکه نوشتید، عزیزه، عزیز همه بود. این را حضور وسیع مردم شهرهای سنندج و مریوان و دیگر شهرهای ایران در مراسم یاد او به ما میگوید. این را حضور انسانهای زیادی در مراسمهای شهر استکهلم و کلن در یاد بود عزیزه به ما میگوید. و مهمتر این را مرور زندگی پر از رنج و مبارزه وی، ایستادگیها و مقاومتهای وی در مقابله با رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی، پیوند انسانی او با مردم محروم، با آزادیخواهی و برابری‌طلبی و کمونیسم و فداکاریها و تحمل سختیهای از دست دادن عزیزانش به ما میگوید.

زندگی عزیزه و امثال وی بازتاب ۳۰ سال جنبش و مبارزه آزادیخواهانه‌ایست، که رهایی انسان را هدف خود قرار داده است و عزیزه و "نودینیانها" مظهر این مبارزه‌اند.

از جانب تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، همدردی عمیق خود را با شما رفقای عزیز و بستگان و بازماندگان عزیزه اعلام میدارم. از مردم شهرهای سنندج و مریوان و شهرهای دیگر و همه انسانهایی که یاد عزیزه را گرامی داشتند، صمیمانه قدردانی میکنم.

یاد "عزیزه" عزیز گرامی‌باد

رحمان حسین زاده

عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ خرداد ۱۳۸۳

سپاس و قدردانی

در طول چند روز گذشته، صدها پیام تسلیت و همدردی بخاطر فوت خواهر عزیزمان عزیزه نودینیان را دریافت کرده ایم.

عزیزه نودینیان خواهر مابود، اما او دوست و یاور هزاران انسان مبارز و انقلابی است که سالها در برابر ظلم و ستم و نابرابری ایستاده اند. عزیزه عزیز همه بود، دوست صمیمی ما بود. از دست دادن او برای ما ضایغه بزرگی است. پیامهای بسیار صمیمانه و همدردی و تسلیت شما عزیزان، شرکتتان در مراسمهایی که در گرامیداشت او در سنندج، در استکهلم و کلن برگزار شده است، و حضورتان در کنار ما، تنها و تنها میتواند ما را تسلی دهد و این غم و اندوه ما را کم کند.

در شهر سنندج هزاران نفر از مردم این شهر با ما ابراز همدردی کرده اند، ده ها تاج گل و پیام تسلیت برای خانواده‌اش ارسال کرده اند، و در مراسم خاکسپاری و عزاداریش شرکت کرده‌اند. در کلن و استکهلم هم با برگزاری مراسم های گرامیداشت خاطره و زندگی عزیزه در کنار ما بودند، صدها پیام و تماس تلفنی برای ابراز همدردی و تسلیت برای ما انجام شده است.لیدر حزب کمونیست کارگری ایران حمید تقوایی، رئیس دفتر سیاسی حزب کورش مدرسی، رئیس هیئت دبیران حزب اصغر کریمی و دبیر کمیته کردستان رحمان حسین زاده با ارسال پیامهای تسلیت. همدردیشان را با ما و خانواده‌اش اعلام کرده‌اند.

و انجمن جمال چراغ ویسی با انتشار پیامی بخاطر درگذشت غزیزه نودینیان با ما ابراز همدردی کرده اند.

بدینوسیله از این همه محبت، از این همه ابراز همدردی از تك تك شما دوستان عزیز در ایران (سنندج، تهران، همدان، کرمانشاه و مریوان). شهرهای اروپا، استرالیا، کانادا و امریکا صمیمانه تشکر و قدردانی میکنیم. و به پاس محبتهای صمیمانه‌تان دست شما عزیزان را بگرمی میفشاریم.

اسد نودینیان، نسان نودینیان و پروین معاذی

۳۱ مه ۲۰۰٤

رفقای بسیار عزیز نسان و اسد نودینیان

درگذشت عزیزه نودینیان خواهر عزیزتان را از صمیم قلب به شما و سایر اعضای خانواده تان از طرف تمامی اعضا و فعالین حزب تسلیت میگویم. انسانهائی هستند که آدم باید در برابرشان سر تعظیم فرود آورد. عزیزه یکی از آنها بود. عمری را شرافتمندانه کار کرد، زحمت کشید، در برابر زورگوئی و ستم و سرکوب و نابرابری با شجاعت ایستاد و مقاومت کرد. در برابر زندان و شکنجه و تهدیدات مختلف سر خم نکرد و در صف انساندوستی و انقلاب و کمونیسم پابرجا ماند و به همین دلیل احترام عمیق همه را برمیانگیخت. حیف شد که در این سن از میان ما رفت. صف انقلاب و کمونیسم و انسانیت یکی از دوستان و همرزمان خوب خود را از دست داد. اما یاد عزیزش همیشه در میان ما و در میان مردم مبارز سنندج و مریوان گرامی خواهد ماند.

برایتان آرزوی تندرستی و موفقیت میکنم

اصغر کریمی

رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰ مه ۲۰۰٤

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید

با فهیمه قطبی به مناسبت هفته منصور حکمت

منصور حکمت از نظر شما چگونه انسانی است، او را چگونه توصیف میکنید؟

فهیمه قطبی:

باید اقرار کنم که من تا قبل از آشنائی با منصور حکمت نمیدانستم مارکس کیست و چگونه انسانی بوده است. منصور حکمت من را با نام مارکس و آثارش آشنا کرد و من را تشویق کرد که مارکس را بخوانم و بشناسم. منصور حکمت در برخورد من به تمام مسائل زندگی و تمام مشغله های سیاسی و کار سیاسی دید و معنای دیگری بخشید. در برخورد به کودك، در برخورد به زن، در برخورد به مسائل تشکیلاتی و رابطه زندگی شخصی و فعالیتهای تشکیلاتی و حزبی به من درسهائی داد که واقعا تحولی در من و دیدگاهم نسبت به همه موارد بوجود آورد. باید باز اعتراف کنم که منصور حکمت در شیوه رفتارم با بچه های خودم تاثر عمیقی داشت. من همواره تلاش کرده ام که این شیوه نگرش به زندگی و تربیت فرزند، رابطه آنها با پدر و مادر را به فرزندانم منتقل کنم. ایجاد یك رابطه برابر، اعتماد آمیز و طوری که پدر و مادر با فرزندانشان صریح و رك و در عین حال برابر باشند، اینکه درعین دلسوزی و بیان نگرانی از سرنوشت فرزندان، با شیوه های غیر علمی، سنتی و مرسوم در مناسبات و روابط با فرزندان مرز دقیق کشیده شود، اینکه به فکر ایجاد یك رابطه پایدار و حاوی اعتماد متقابل باشیم، اینکه هیچ جائی نه برای ترس و رعب و نه برای "احترام" و "ادب" غیر واقعی و تشریفاتی و به نظرم ریاکارانه در روابط نباید باقی بماند، اینکه فرزندانت احساس کنند که نزد تو و پیش تو احساس امنیت و همتر از همه برابری کنند، اینکه مدام به فکر ارتقا دانش و سواد و توانائیهای خود و آنها باشم، و هر چه از دستم بر میآید برای بالاکشیدنشان دریغ نکنم، و بسیاری نکات آموزنده دیگر، منصور حکمت را وارد بافت و نسوج فکری و روحی من در زندگی کرد. منصور حکمت برای من به یك معنی یك رفیق برابر در سیاست و مبارزه انقلابی و در همان حال یك استاد زندگی بود. در فعالیتهای سیاسی، در روشها، چگونگی بررسی مسائل حزبی، چه آنگاه که در تشکیلات علنی فعالیت داشتم و چه آنگاه که به خارج کشور آمدم، منصور حکمت، و حرفها و سخنانش همیشه برایم یك پیام تازه داشته است، همیشه منتظر بودم و بی تاب که ببینم نوبت نادر کی میرسد و چه چیز تازه ای دوباره میگوید؟ واقعا فقدان او برای من که یك خواهر و برادرم را از دست داده ام، بسیار سنگین تر و شوك آورتر بوده است. اما خوشبختانه من منصور حکمت را همیشه در دسترس دارم، به سایت او میروم و آثار او را بارها و بارها مرور میکنم، و صدای او را میشنوم و این تا حدی غم سنگین فقدان و غیبت فیزیکی او را برایم سبك میکند.

بگذارید یك نکته را تاکید کنم:از همان زمانی که اولین بار منصور حکمت را شخصا نیز ملاقات کردم و شناختم، یعنی حدود بیش از بیست سال پیش، احساس میکردم که او ویژگیهای مخصوص به خود را دارد، به نحو برجسته ای از دیگران متفاوت است و شور و هیجان و تعجیل و انرژی و صراحت توام با احساس مسئولیت او، مهربانی و برابری طلبی اش او را در جایگاه دیگری قرار داده بود. این را بارها به رفقای نزدیکم میگفتم و همه بدون استثنا بر جایگاه ویژه این انسان بزرگ تاکید داشتند. تصورم این است که تعداد بسیاری چه

در صفحه ۴

با رحمان حسین زاده

زودرس است و افکار "توده ها" را باید رعایت کرد، این جمله ساده و زیبا و عمیق یادم است که گفت "جالب است خمینی و آخوند و ملا با داستان خر دجال و ظهور مهدی دارند نیرو بسیج میکنند و اینجا عده ای که خود را کمونیست میدانند از گفتن آزادی و برابری و رفاه و سعادت انسانها پرهیز دارند. ما این نوع کمونیسم نیستیم" - حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش را در کردستان مطرح کرد، نه تنها در مقابل جمهوری اسلامی، بلکه در تقابل با اپوزیسیون راست که مسلح بود و به مردم زور میگفت و حقوقشان را پایمال میکرد. حتی در مقابل نیروی مسلح کومه‌له‌ای که نتوانند به مردم زور بگویند. توقعات و انتظارات مردم را بالا برد. چه جالب بود مردم برمیگشتند و میگفتند با استناد به سند "حقوق پایه‌ای" خودتان حق ندارید زور بگویید. جنبش نظامی: اینجا عرصه و اسطوره‌ای بود با مقدسات خودش. بویژه که عده‌ای جان میباختند و خون داده میشد. میبایست این مقدسات را نقد میکرد و بر خلاف چپ مریخی ضرورت سیاسی آن را هم میدیدی و جایگاه آن را نزد سازمان کمونیستی تعیین میکردی. در تفکر منصور حکمت هیچگاه مبارزه نظامی، نه شکل عالی و نهایی مبارزه بود، نه قدرت از لوله تفنگ میامد، و نه موتور کوچك هیچ موتور بزرگی بود و نه هاله‌ای از تقدس به دور آن پیچیده شده بود. در این ظرفیتها عرصه نظامی برای وی جایگاهی نداشت. بلکه به عنوان الزام سیاسی و حتی اجبار سیاسی میبایست آن را به دست میگرفت. رژیمی هار و مسلح به مردم در کردستان هجوم نظامی آورده بود. اپوزیسیون ناسیونالیست مسلح به کارگر و مردم و جبهه آزادی زور میگفت، این مردم میبایست مسلح باشند و مقاومت کنند. تازه میبایست به عنوان یك تاکتیك و عرصه پیشبرد مبارزه زیر سیطره جنبش توده‌ای و کارگری و بسیج توده‌ای قرار میگرفت. علاوه بر آن کاردانی او در این عرصه به شاهدی تعدادی از فرماندهان بالای کومه‌له، آنزمان که با انقباض این عرصه روبرو شدیم، بن بستی ایجاد شده بود. منصور حکمت با درایت نقشه عمل و سیاست روز این عرصه را پی‌ریزی کرد. و باز از اینها مهم‌تر نقطه عزیمت و دید انسانی او در این عرصه در کنگره ۵ کومه‌له خود را نشان داد که در جواب به تلفات پشت تلفات انسانی گفت "این انسانها گوشت و خون و پوست و استخوانند. اینها به استراحت، آموزش و زندگی احتیاج دارند. اینها قهرمانان و (پولا- فولاد- اشاره به سرود پیشمرگ کومه‌له مثل فولادند) نیستند. به مناطق پشت جبهه منتقلشان کنید. تیم کماندویی و سبك به داخل بفرستید و برگردند و عرصه مسلحانه را شعله‌ور نگه دارند" یا بعدا که گفت "در خروجی این عرصه را همانند در ورودی آن و مدت زمان مسلح ماندن را تعیین کنید" اینها تحول انسانی ایجاد کرد که همگی خلاف سنت تا آنزمان موجود، سنت بازمانده از ناسیونالیسم بود و عملا نجات بخش جان صدها انسان شد. - این جهت‌گیریها و نقد و راه‌حل‌ها قدم به قدم جنبش دیگری را نبرد کنان در مقابله با داده‌ها و سنتهای از پیشی موجود ساخت. سروسیمای سیاسی و پراتیکی جنبش متمایز حاضر در صحنه را ترسیم میکرد. کنگره ششم کومه‌له آنجایی بود که جمع بندی و نقد تاریخی و سیاسی او از روند جنبش چپ در کردستان و از کومه‌له به کرسی نشست و سیاستها و پلاتفرمهایی را به تصویب رساند که تعیین تکلیف نهایی با ناسیونالیسم و هر اثر و عوارض آن بود. در عین حال دینامیسم سیاسی نهفته در این جنبش را به رسمیت شناخت و استراتژی کمونیستی در جنبش کردستان را تدوین کرد. ناسیونالیسم منکوب شده بیش از این نمیتوانست تحمل کند و منتظر فرصت بود. ختم جنگ ایران و عراق آن فرصت را برایشان ایجاد کرد. درمقابل انقباض عرصه نظامی که پیش آمده بود. دو استراتژی در مقابل جنبش چپ و سازمان کومه‌له قرار گرفت۰ استراتژی سنتا موجود ناسیونالیسم حرکت از الزامات تشکیلات علنی و مسلح و "زیستن در شکافهای منطقه‌ای" و استراتژی نوین و کمونیستی متکی به جنبش اعتراض شهری و دیدن وسیعتر جنبش انقلابی در شهر و خود را اسیر نکردن در شکافهای منطقه‌ای دولتها و حفظ استقلال عمل خود. این شکاف چپ و راست را عمیق کرد و امروزه عاقبت آنهایی که به مسیر زیستن در شکافهای منطقه‌ای افتادند را می‌بینیم. فرصتی برایم باقی نمانده است و باید به اتمام برسانم. همین را اشاره کنم در جنگ اول خلیج و همراه با نظم نوین جهانی و عروج ناسیونالیسم کرد در منطقه دوران جدیدی پیش آمد، ما تحت رهبری منصور حکمت آن دوران را با درایت طی کردیم، استقلال عمل جنبش خود را حفظ کردیم. مصافهای جدیدی پیش آمد، موقعیت منطقه و خود عراق دستخوش تحول شد. چپ متاثر از منصور حکمت و کمونیسم کارگری در عراق قد علم کرد. همه اینها تصمیم تاریخی دیگری را میطلبید. تصمیم به جدایی از حزب کمونیست ایران و ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران و بعدها حزب کمونیست کارگری عراق حاصل مشخص این دوران است. در جریان آن جدایی نسل کمونیست آن جامعه، اکثریت قاطع رهبری، کادرها و فعالین کمونیست جامعه کردستان با منصور حکمت ماندند و خیلی وقتها از بیرون میپرسند، اینها چطور است، سازمانی را که خود ساخته بودند، رها کردند. من میگویم به خاطر این تاریخچه‌ای که شرحش رفت و کمونیسم منصور حکمت. منصور حکمت تنها تئوریسین و ایدئولوگ و رهبری سیاسی ما نبود. او راهنمای دلسوز ما در همه تندپیچهای این دوران بود. منصور حکمت همه چیز ما بود. او چشم و چراغ ما بوده و هست.

زنده باد منصور حکمت

با رحمان حسین زاده
به مناسبت هفته منصور حکمت

منصور حکمت چشم و چراغ ما بود

نقش منصور حکمت در تحولات سیاسی کردستان چه بود؟ کدام روشها و سنتها را در برخورد به مسائل اجتماعی و حزبی وارد معادلات سیاسی کرد؟

رحمان حسین زاده: در این رابطه میتوان مفصل نوشت. مروری بر تحولات مورد نظر شما، برای پیش کسوتان کمونیست و چپ جامعه کردستان و یا برای من و همنسلهای من که از بیست سالگی با منصور حکمت و افکار و سیاست وی آشنا شدیم یعنی داستان بیش از ۲۰ سال مبارزه فکری، سیاسی، اجتماعی، حزبی و نظامی که منصور حکمت رهبر و الهام بخش تك تك این عرصه‌ها و مقاطع تعیین کننده آن بود. مشکل کار اینجاست، در این فرصت نمیتوان به همه مولفه‌های اساسی آن دوران پرداخت. در جواب سئوا شما، من بخشهایی از سخنرانی سال گذشته خود را تحت عنوان "نقش تحول بخش منصور حکمت در جامعه کردستان" انتخاب کرده‌ام. در مورد نقش تحول بخش منصور حکمت در جامعه کردستان سخن میگویم. طبعا امروزه به نسبت کار بزرگ و عظیمی که منصور حکمت کرد، ایجاد تحول در جامعه کردستان گوشه‌ای و فقط گوشه‌ای از تاثیر گذاری بزرگ وی را نشان میدهد و شما هم در همین چارچوب به آن توجه کنید.

اگر از من بپرسند در یك جمله کوتاه و یا یك دقیقه نقش تحول بخش منصور حکمت در جامعه کردستان چه بوده است؟ در جواب میگویم، ساختن جنبش کمونیسم کارگری و اجتماعی به عنوان بازیگر صحنه سیاسی در کردستان. بر دو جنبه این موضوع تاکید میگذارم. ساختن جنبش و نه صرفا حزب و بعد سازمانی و دوم اینکه جنبش کمونیستی باشی، ماگزیمالیست و بدون تخفیف از اهداف و سیاست و اصول و پرنسیب و در عین حال اجتماعی و مطرح در صحنه قدرت. قبل از کمونیسم منصور حکمت نه در سطح بین‌المللی و نه منطقه‌ای از دوره بعد از لنین چنین نبود. یا ظاهرا سوسیالیست و کمونیست و اصولی و پاکیزه و منزه، اما غیر دخالتگر و حاشیه‌ای و قربانی تحول تاریخ و یا ظاهرا اجتماعی و توده‌ای و قاطی جامعه و البته به عنوان نیروی ذخیره جریانات بورژوایی در گوشه‌ای و شریك در "جبهه خلق و اتحادعمل‌ها" و صاحب یك کرسی تحت رهبری یکی از جناحهای بورژوایی که عنوان "مترقی و ملی" را هم به نصیب برده بود. پایین تر به این موضوع برمیگردم. بگذارید به موجودیت اجتماعی این جنبش اشاره کنم. امروز هر ناظر سیاسی آشنا به اوضاع سیمای سیاسی، پراتیکی و اجتماعی و حزبی جنبش کمونیسم کارگری را در جامعه کردستان مشاهده میکند. جنشی با رهبران، شخصیتها و کادرهای شناخته شده و مشهور، با کادرها و فعالینی در هر شهر و شهرك و حتی محله و کارخانه و محیط کار، با سیاستها و ابتکارات متفاوت و متمایز، با تحرك در اعتراض و مبارزه و نقشی که در شکل دادن به تحولات ایفا میکند.

ساختن چنین جنبش کمونیستی و کارگری اجتماعی تماما مدیون فکر و سیاست و پراتیك منصور حکمت است. بگذارید به ایراد احتمالی که در مقابل این حکم ارائه میشود، جواب بدهم. شاید گفته شود، چپ گرایی و چپ اجتماعی در کردستان قبل از منصور حکمت هم وجود داشت. این درست است، اما تمام مسئله تفاوت بین چپ اجتماعی و کمونیسم اجتماعی است. چپگرایی و چپ اجتماعی جامعه کردستان قبل از منصور حکمت با مارکسیسم و کمونیسم فاصله عمیقی داشت، درست همانند کل پوپولیسم و چپ سنتی در سراسر ایران. در سالهای ۵۷ ، ۵۸، و ۵۹ در بحبوحه انقلاب وقتی که در افق و استراتژی، سیاست و تاکتیك، اولویتها و مشغله‌ها و در سنت و روش این چپ و سازمان مربوط آن، کومه‌له در کردستان خیره میشوی، صرفنظر از نیتها و تعلق خاطرها، محلی‌گری، و طرحهای ۸ ماده و ۲۶ ماده خلق کرد و هیئت نمایندگی و مذاکرات و ایده‌آلیزه کردن خودمختاری با پسوند "دمکراتیك و وسیع" نه به عنوان عرصه‌های سیاسی و تاکتیکی، بلکه به عنوان هم و غم و کل فلسفه تحرك سیاسی آن را شکل میداد. مبارزه نظامی و کیش اسلحه محور پراتیك سیاسیش بود. در یك کلام سازمان چپی که سیاستها، ابزارها و روشها و سنتهای اعتراضی آنزمان حاکم جنبش ملی را غیر انتقادی تحویل گرفته و حداکثر در مواردی برای نشان دادن تفاوت سازمانی خود با حزب دمکرات اصلاحاتی را وارد میکرد. ما این را داشتیم.فضای چپ جامعه گردش به چپ را از آن میطلبید. کنگره دوم کومه‌له در فروردین ۱۳۶۰ در جواب به این نیاز و تحت تاثیر اتحاد مبارزان کمونیست برگزار شد. کنگره دوم کومه‌له با الهام از مارکسیسم انقلابی بر گردش به چپ کومه‌له مهر خود را کوبید. این تلاشی چپ بود برای رجوع به سوسیالیسم و افق و سیاست و پراتیك سوسیالیستی، اما در این گردش به چپ بیماری مزمن و تاریخی و سابقه دار چپ موجود سربلند کرد. کنگره دوم با استناد به قطعنامه هایش میخواست سوسیالیست و چپ باشد اما با استنتاجات سطحی از نقد پوپولیسم و پاسیفیسم در برخورد به جنبش جاری مردم و مهمتر در برخورد به یکی از گرهی‌ترین مسائل آن جامعه، جنبش ملی و راه حل برای رفع ستم ملی شانه بالاندازی کرده بود. حل مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت را به سوسیالیسم موکول کرده بود. به این ترتیب غیر دخالتگری و راه حاشیه‌ای شدن را جلو کشیده بود. تناقض ساختگی چپ سنتی "کمونیست و اصولی و اما حاشیه‌ای و غیر دخالتگر" در مقابل کومه‌له قد علم کرده بود. درست در این مقطع و در جواب به این معضل منصور حکمت با کلامش وارد میشود و به داد جنبش چپ و سازمان مربوطه‌اش میرسد. این اتفاق به لحاظ عملی به این شکل بود که در اولین دیدار نمایندگان رهبری کومه‌له با رهبری اتحاد مبارزان در تهران، در صحبتهایی که بر روی نوار ضبط شده بود، منصور حکمت گفته بود، "کنگره شما چپ است .... اما با استناجات و فرمولبندیهای سطحی نادقیق از نقد پوپولیسم و با حواله دادن رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت به سوسیالیسم راه مسیر غیر دخالتگری و حاشیه‌ای شدن را طی میکنید" این نوار و نوشته همراه آن راه نجات کومه‌له از برزخ آن دوره را نشان داد و به همین دلیل رهبری کومه‌له به فوریت کنفرانش ششم کومه‌له را فراخوان داد و جهت‌گیری کنگره‌اش را تدقیق نمود. از آن دوران نادر (منصور حکمت) اتوریته سیاسی و معنوی جنبش چپ و سازمان کومه‌له در کردستان شد. نکته مهم این بود. دگرگون کردن فضای سیاسی کردستان میبایست در عین سنگربندی علیه جمهوری اسلامی، جنبش ملی سابقه دار را که جامعه و حتی چپ آن بسیاری از الگوها و سنتها و حتی باورهایش را غیر انتقادی تحویل گرفته و در سیستم خود هضم کرده بود، به حاشیه براند، نقد کند و آن را از سر راه بردارد. چنین کاری در افتادن مارکسیست عمیق و تیز بین و با جسارتی چون منصور حکمت را میخواست، بگذارید به چند محور مهم اشاره کنم. - پروسه تدوین برنامه مشترك تا تصویب آن به عنوان برنامه حزب کمونیست ایران، تلاشی برای به اهتزاز در آوردن پرچم جنبش طبقاتی کارگر و کنار زدن فشار جنبش ملی و همگانی و خنثی کردن مقاومتهایی بود که در برابر آن شکل گرفت. ناسیونالیسم کرد از بیرون و درون و شخصیتهایش تماما تلاش کردند تا جناح چپ‌شان را از دست ندهند. "کومه له کردستانی باقی بماند". کنگره سوم کومه‌له میدان این زور آزمایی بود. خیل سران ریز و درشت ناسیونالیسم کرد از جمله عزالدین حسینی، جلال طالبانی، نمایندگان سازمانهای ناسیونالیست دیگر از کردستان ترکیه و عراق در آنجا یکی پس از دیگری سخن گفتند و تلاش کردند تا از تصویب برنامه کمونیستی و از پیوستن کومه‌له به جنبش سراسری و جنبش طبقه کارگر جلوگیری کنند. شاهدان آن کنگره و خود من به عنوان یکی از حاضرین در آن ، هیچوقت این صحنه یادم نمیرود که چطور نادر (منصور حکمت) پشت تریبون رفت و نه فقط به عنوان ایدئولوگی که صرفا جزمی اصولش را تکرار میکند، بلکه به عنوان سیاستمداری کمونیست در عین حفظ اصولیت و پرنسیب کمونیستی نیاز زمانه را تشخیص داد و با راه حل روشن مخالفانش را خلع سلاح کرد. آنزمان که گفت " این کنگره دو جهت گیری باید داشته باشد، اول به طرف جنبش سراسری طبقه کارگر و تصویب برنامه کمونیستی و دوم رو به جامعه کردستان و ارائه راه حل قطعی رفع ستم ملی و اداره امور انقلابی در مناطق آزاد کردستان"، سیاست عملی‌ای را پیشنهاد کرد، که سران ناسیونالیست به موضع دفاعی افتادند. در نتیجه منصور حکمت نقطه اتکا رهبری کومه‌له و کنگره شد تا برنامه حزب کمونیست را بدون واهمه تصویب کنند. - در افتادن با گیج سریهای بورژوایی نفی موجودیت طبقه کارگر و بعد سمینار شمال که در مناطق آزاد حومه بوکان برگزار شد، در افتادن با مذهب و خرافات ملی و ناسیونالیستی و در افتادن با افکار و آرای ارتجاعی که زن و مرد را برابر محسوب نمیکرد و بازمانده آن در همان سازمان چپ. یادم است آنزمان که عده ای مقاومت میکردند و میگفتند بیان اینها

صفحه ۷

ایسکرا

۲۱۴

۲۰ خرداد ۱۳۸۳ - ۹ ژوئن ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

با تعدادی دیگر از کادرهای کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در هفته منصور حکمت

سوال از:

حامد خاکی، حسن قادری، داریوش نیکنام، سلام زیجی، عبدالله دارابی، محمد آسنگران و مجید حسینی

۱۸ تیر روز اعلام کیفرخواست مردم علیه جمهوری اسلامی است

با شعار سرنگونی رژیم و آزادی و برابری به خیابانها بیائید

دو نوشته از منصور حکمت:

* در دفاع از استقلال کردستان عراق

* در دفاع از حرمت و حقوق مدنی انسان

صفحات ۹ و ۱۰

متن سخنرانی اسد نودینیان در مراسم یادبود عزیزه نودینیان

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

با مجید حسینی در هفته منصور حکمت

کنگره ششم کومه له در سال ٦٧، سند استراتژی سیاسی حزب در کردستان را که همگی از طرف منصور حکمت طرح و تدوین شده بود، به تصویب رساند. ضرورت سند استراتژی چه بود؟ از نظر شما منصور حکمت میخواست توجه را به کدام فاکتورهای اجتماعی از سوی کمونیستها در کردستان جلب کند؟

مجید حسینی: در این رابطه اشاره ای به چگونگی نوشتن سند استراتژی و پلنوم کمیته مرکزی کومه له قبل از کنگره ششم که تدارك سیاسی کنگره را بعهده داشت ضروری میدانم. در آن دوره خطر بمباران اردوگاها از طرف جمهوری اسلامی و دولت صدام بسیار زیاد بود و ناچارا طبق طرح دقیق امنیتی، پلنوم را در ساختمانی در شهر سلیمانیه گرفتیم. علاوه بر اعضای کمیته مرکزی کومه له تعداد زیادی از اعضای مرکزیت حزب کمونیست ایران و منصور حکمت در این پلنوم شرکت داشتند. نزدیك به یك هفته پلنوم ادامه داشت بحث و طرح های زیادی آورده شد و به نتیجه نرسید، عاقبت در بعد از ظهر یکی از آن روزها منصورحکمت از پلنوم خواست جلسه را تا فردا تعطیل کنند تا او اسنادی را تهیه کند. همان شب سند «استراتژی ما در جنبش کردستان» و قطعنامه «ارزیابی از موقعیت حزب دمکرات و شیوه بر خورد ما به آن» را نوشت و فردایش تحویل پلنوم داد و با اتفاق آرا به تصویب رسید.سند استراتژی اعلام رسمی و شفاف موقعیت قوی گرایش کمونیسم کارگری بالنده و با افق در کومه له در برابر گرایشهای حاشیه ای ناسیونالیستی و "چپ" آن دوران بود. این وضعیت در کومه له انعکاسی بود از موقعیت اجتماعی جنبش کمونیسم کارگری و طبقه کارگر مزدی در کردستان در برابر جنبش ناسیونالیسم کرد. تشخیص و برسمیت شناختن این صف آرایی و این ارزیابی واقعی از تناسب قوای بین کارگر و بورژوا در آن زمان یکی از ضرورتهای نوشتن این سند بود. در آن دوران کومه له درگیر جنگ با جمهوری اسلامی بود، پیشرویهای نظامی رژیم محدودیتهایی را بر عرصه فعالیت نظامی ما و حزب دمکرات که همه فعالیتش را از دریچه نظامی تعریف می کرد، تحمیل کرده بود. کومه له جنگ سه ساله و موفقی را در برابر حمله حزب دمکرات به پیش برده بود و در دل آن اختناق، کارگران مراسم اول مه را در سنندج بر گذار می کردند، مبارزه و اعتراضات توده ای علیه سربازگیری، بسیج اجباری و فشار و سرکوبگریهای جمهوری اسلامی در کردستان وجود داشت. مجموعه این وضعیت گرایش ناسیونالیسم کرد در جامعه و سازمان آن، حزب دمکرات را دچار تشتت کرد و این حزب را دچار انشعاب کرده بود. درك پایه های مادی این واقعیات عظیم اجتماعی و گفتنش به مردم اولین شرط گسترش و قدرتمندتر کردن کمونیسم کارگری با برنامه و نقشه کمونیستی بود. سند استراتژی، کومه له قدیم را از زیر فشار و مماشات با سنت ناسیولیستی بیرون کشید و آن را به جایگاه واقعیش سوق داد. وجود کومه له قدیم و شکل گیری وسیع طبقه کارگر در کردستان، وزن و قدرت آن در جامعه، رشد شهرها، آن تحول اقتصادی و اجتماعی بزرگی بود که مبنای کمونیسم را محکم و پایه اجتماعی حزب دمکرات را سست کرده بود. این سند می خواست به مردم بگوید تاریخ کردستان ناسیونالیسم نیست و مبارزه طبقاتی است. نکاتی را که به طور فشرده گفتم ضرورت دادن این سند را توضیح می دهد.سند استراتژی سند بسیار آموزنده و جذاب و زنده و علمی است در برخورد به احزاب، به گرایشات، به پراتیك آگاهانه و چگونگی رابطه جنبش طبقاتی در کردستان با جنبش سراسری و غیره است و باید بارها بدان مراجعه کرد و از آن درس گرفت و روش و متد منصور حکمت را آموخت. بنظر من سند استراتژی و زمان نوشتن آن دوره معینی از تاریخ و حیات کمونیسم کارگری در کردستان را به خواننده نشان می دهد. دروه ای که مشخصه آن با بن بست، سردرگمی و ضعف ناسیونالیسم کرد و اوج تعرض سوسیالیسم کارگری از موضع قدرت به ناسیونالیسم و بی خطی و سر گردانی چپ رادیکال در جامعه و در درون صفوف کومه له تعریف می گردد. این سند نه تنها تعریف سوسیالیستی از کومه له را بدست داد، وظایف و پراتیك آن را بر مبنای فعالیت و برنامه سر راست کمونیستی متکی کرد و فعالیت آگاهانه با برنامه و نقشه را برای پیشروی بیشتر کمونیسم در کردستان جلو فعالین آن گذاشت. در این سند وظایف کمونیستها در کردستان را به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول دوره قبل از بر آمد وسیع توده ای، دوره دوم دوره آغاز جنبش اعتراضی توده ای و آستانه اعتلای انقلابی و دوره سوم دوره اعتلای سیاسی و تعرض نهایی است. در هر یك از این دوره ها سرخط کارهایی را که باید کرد با دقت تمام آورده شده است. این دوره بندی متکی به بخشی از سند است که «ارکان استراتژی ما در کردستان» نام دارد. در این قسمت مبنای تغییر جامعه را نیروی طبقه کارگر تعریف کرده و به نقش حزب و سازمان کارگری و نحوه رابطه آن با جامعه اشاره دارد و نمونه می آورد، کارگر، شهر و واقعیتهای جامعه در فلسفه و بینش سیاسی کومه له جایگاه خود را پیدا می کنند. اما بخش اول سند که در زیر تیتر «مقدمات» آورده شده است به جایگاه فعالیت کمونیستها در کردستان و رابطه آن با جنبش سراسری می پردازد و بطور درخشانی به نقد محلی گری و ناسیونالیستی می پردازد و تاریخ ریشه های گرایش غیر کارگری کومه له را به نقد می کشد. کنگره ششم کومه له در عین اینکه شاهدی است بر وجود تناسب قوای بین گرایشات درون کومه له به نفع کمونیسم کارگری در آن دوران، مصوباتش نقد عمیق و روشنی بود از نقاط ضعف و اشکالاتی جدی که این تشکیلات داشت و در پلنوم قبل از کنگره در معرفی استراتژی و سند ازریابی از حزب دمکرات مفصلا از طرف منصور حکمت بحث شد. کار دیگر این سند نقد کار نظامی دنباله روانه و کورکورانه از حزب دمکرات و سنت فعالیت نظامی ناسیونالیستی، آوانتوریسم و بی برنامگی نظامی و تفاوت جایگاه آن از نظر سازمانی و سیاست ناظر بر آن بود. مبارزه نظامی یك عرصه فعالیت سیاسی در کردستان است که همراه با مبارزات سیاسی، اقتصادی و در تلفیق درست و متناسب با هر دوره معینی در مقابل جمهوری اسلامی به پیش برده می شود. استراتژی و سیاست ناظر بر آن مانند همه موارد دیگر بر کومه له و تسریع تغییر مثبت در آن به نفع کمونیسم در سطح رهبری و کادرهای آن در شهر و در تشکیلات علنی کمك کرد و طیف وسیعی از کادرها رشد کرده و شکوفا شدند. در سنت ناسیونالیستی اردوگاه داری و نیروی نظامی و اداره تشکیلات علنی هم و غم فعالیت همه کمیته مرکزی و مبنای ارزیابی از هر کسی بود. این سنت خود بخودی و اما ناسیونالیستی در کومه له جاری بود و بر طبق جهت گیریهای استراتژی این سنت مورد تعرض قرار گرفت و اداره اردوگاه و هدایت کار نظامی به یك جمع سه تا پنج نفره ای محول می شد و بقیه اعضای کمیته مرکزی را دنبال وظایف اصلی خودشان می فرستاد. این مسئله به مذاق ناسیونالیسم لانه کرده در رهبری کومه له خوش نیامد.از سال ۵۸ به بعد هیچ دوره و مقطعی سیاسی در تاریخ جنش کمونیستی و کومه له قدیم در کردستان نیست که مهر رهبری و آثار سیاسی و پراتیك منصور حکمت را بر خود نداشته باشد. این ادعای صرف نیست با انبوهی از اسناد و مدارك، مصوبات پلنومها و کنگره ها و صدها سخنرانی و بحث و جدل را که اکثریت نوارهایش در نزد رهبری کومه له جدید است و علاقه به پخش آنها ندارد، می شود نشان داد. ذکر همه این موارد در این نوشته نمی گنجد تا جاییکه به بحث ما بر می گردد سند حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان و قطعنامه های مصوب کنگره ششم از جمله اسناد تا به امروز معتبر کمونیسم کارگری در کردستان هستند. این دو سند از پایه به طرحهای بوژوا ناسیونالیستی از قبیل طرح هشت ماده ای، خودمختاری، فدرالیسم و اتونومی ضربه زد و توجه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان را به نیروی خودشان و کمونیسم کارگری جلب کرد. در شرایط امروز که نیروهای ناسیونالیست کرد در موقعیت متفاوتی با آن دوران قرار دارند و کومه له جدید به آغوش ناسیونالیسم خزیده و باند فاشیست زحمتکشان مهتدی را علم کرده اند، این اسناد و راه حل حزب کمونیست کارگری ایران برای رفع ستم ملی در کردستان پرچم همه انسانهای آزادیخواه و کمونیست باید باشد. سابقه فعالیتهای کمونیستی ما در کردستان و موقعیت امروز حزب کمونیسم کارگری پشتوانه و نیروی عظیمی در دست ما و نسل جدید بار آمده کمونیسم در کردستان برای تعرض سیاسی قاطعانه و سازش ناپذیر علیه ناسیونالیسم کرد است. در پایان از همه مردم منصف و آزادیخواه و نسل جوان می خواهم که آثار منصور حکمت را بخوانند، راه و روش انسانی منصور حکمت و پر از احساس مسئولیت او نسبت به سر نوشت بشر را سرمشق خود قرار دهند.

زنده باد منصور حکمت!

۷ ژوئن ۲۰۰۴

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید

بادار یوش نیکنام (علی)در هفته منصور حکمت

کدامیك از آثار منصور حکمت در شما بیشترین اثر را گذاشت؟ تاثیرات منصور حکمت در روشها و مبارزه سیاسی شما چگونه بوده است؟

داریوش نیکنام: جواب دادن به این سئوال خیلی ساده نیست. برای فهمیدن جوهر و نقشی که نوشته های منصور حکمت در روندهای فکری و سیاسی جامعه ایفا کرده باید آنها را در متن تاریخ واقعی گذاشت و سپس بررسی کرد. ولی قبل از هر چیز دوست دارم این را بگویم که آثار منصور حکمت بار آکادمیکی قوی ای هم دارند. نحوه تصویر کردن مسائل، سیر استدلال و نتیجه گیریها از قدرت انسجام بالائی بر خوردار است، شك ندارم که بسیاری از آثار او می تواند موضوع تحقیق و آموزش در موسسات آکادمیك باشد. منصور حکمت یك رهبر سیاسی کمونیست است که می خواهد جامعه را به مسیر خاصی ببرد. آثار او در هر دوره به گرهگاهها و مسائل پیشاروی جنبش کمونیسم کارگری می پردازد و با تیز بینی در خور توجهی موانع سد راه شکل دادن به یك کمونیسم کارگری قدرتمند را کنار می زند. من هم در متن این پولاریزاسیون سیاسی که کمونیسم منصور حکمت در متن انقلاب ایران منشا آن بود سیمای فکری و نظریم شفاف تر شد. فعالیت سیاسی را در دوره انقلاب ۵۷ ایران شروع کردم و از نزدیك شاهد توهمات، عقب ماندگی و بی ربط بودن چپ سنتی ایران به مسائل یك جامعه در حال تلاطم بودم. آثار او از همان ابتدا جاذبه خاصی برای من داشت. "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی "، "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" ،"کمونیستها و مسئله ارضی و دیگر مباحث تئوریك دیگری که به یك مارکسیسم انقلابی با اتوریته در ایران شکل داد در رفع موانع ذهنی من نقش بسزائی داشتند. پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران، نوشته ها و سخنرانیهای های منصور حکمت در باره جوانب مختلف فعالیت کومه له برای من که در بخش علنی کومه له فعالیت می کردم بار عملی مستقیمی داشت. نقد ناسیونالیسم و نظامیگری، بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش در کردستان، دادن یك تصویر اجتماعی از کل پدیده کومه له، راه حلهایش برای فائق آمدن به مصائب انسانی ناشی از طولانی شدن جنگ مسلحانه در کردستان، بحث های ارزنده اش در بررسی علل و زمینه های جنگ کومه له و حزب دمکرات و روشن کردن معنای عملی پیروزی ما در این جنگ، مباحثات کنگره ششم کومه له که یك بار برای همیشه به همزیستی جنبش های اجتماعی متفاوت در کردستان خاتمه داد و یك تصویر کمونیستی در مقابل کل جنبش کمونیستی کارگری در کردستان قرار داد، نوشته های او در دوره جدائی از حزب کمونیست ایران و ... در شکل دادن به آینده زندگی سیاسی من بسیار موثر بوده اند.

این مباحث جامعه کردستان را به شدت پولاریزه کرد و به شکل گیری یك نیروی کمونیستی خودآگاه در سطح جامعه منجر گردید و کل توازن سیاسی و فکری جامعه کردستان را به نفع چپ جامعه تغییر داد. در این دوره منصور حکمت به یکی از شخصت های محبوب مردم در کردستان تبدیل می شود. بسیاری از رهبران محبوب و چپ مردم کردستان در منصور حکمت چهره یك رهبر سیاسی توانا و با درایت را می بینند که پاسخ موانع عملی سد راه سازماندهی یك کمونیسم قدرتمند را دارد.

اما برای کسانی که به نحوی در تجربه فعالیت شخصی سیاسیشان تنشان به تنه چپ سنتی عقب مانده و شرق زده ایران خورده نوشته های منصور حکمت مثل " ماهواره و آل احمدهای پلاستیکی"، " سه جنبش و سه آینده " ،"حجاب گیت راه کارگر" و کل مقالات سیاسی اش در نقد جریان دوم خرداد از جذبه خاصی بر خوردار است. من از دوباره خواندن آنها لذت می برم. اگر کسی می خواهد با مبانی فکری، اخلاقی و سیاسی این خانواده ملی- اسلامی آشنا شود، خواندن این سلسله مقالات را پیشنهاد می کنم.

از با ارزش ترین نوشته های منصور حکمت " مارکسیسم و جهان امروز"، "تفاوت های ما"، "ملت ناسیونالیسم و بر نامه کمونیسم کارگری" و "دموکراسی: تعابیر و واقعیات" رامیتوان نام برد. بارها این نوشته ها را خوانده ام. منصور حکمت با شجاعت و قدرت درخور توجهی و در متن یورش عظیم جهانی به مارکسیسم و کمونیسم در اوایل دهه نود در پی سقوط کل بلوك شرق و در شرایطی که ناسیونالیسم و دمکراسی خواهی یکه تاز میدان سیاست بودند، به این مصاف پای می گذارد و یك صف قدرتمند مارکسیستی را در مقابل این یورش ها سازمان می دهد. بدون این صف بندی فکری و سیاسی، صحبتی از یك افق روشن کمونیستی نمیتوانست در میان باشد.

منصور حکمت در " دولت در دوره های انقلابی" ، "نقد تجربه شوروی" و بررسی چهار چوب های اجتماعی انقلاب اکتبر و "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" مبانی گذار از گروه فشار به یك حزب سیاسی را مورد بررسی قرار می دهد. این نوشته ها به یك معنا نقطه اوج تکامل منطقی کمونیسم منصور حکمت می باشد. همانطور که خودش در یکی از سخنرانیهایش در کنگره سوم حزب می گوید: «سیری که ما طی کرده ایم، سیر تکوینی که از بیست و چند سال پیش طی کرده ایم، از گروه فشار، از محافل فکری تبلیغی کمونیستی سیری است که باید آگاهانه دنبال کنیم... حرکت از اندیشه های کمونیستی به یك جنبش زمینی سیاسی که بتواند دست ببرد به آن جامعه معین، با اقتصادش، با سیاستش، با پلیس اش، با جهلش، با وضع آموزش و پرورش و تغذیه مردم و غیره و به خواهد همه را تغییر بدهد، یك حرکت رو به بالاست. اگر فکر نخواهد به عمل تبدیل بشود به نظر من مفت نمیارزد. با صاحبش فوت می کند. بنابراین حرکتی که ما طی کرده ایم از محافل روشنگر کمونیستی که نقدش به جامعه، به کمونیسم معاصر خودش و به برداشت های غلط را می گوید، به یك حزب سیاسی که می خواهد دست ببرد چیزی را تغییر بدهد، تکامل و تعالی جنبش است. رفقا، کلمه "حزب سیاسی" کلیدی است.»

این جملات منصور حکمت به طور فشرده ای سیر تکامل جنبش کمونیسم کارگری را توضیح می دهد. در این مسیر چندین ساله یك نسل از کمونیست های کارگری آبدیده شده اند و جنبش سیاسی ای را به وجود آورده اند که مصمم است قدرتمند شود، قدرت سیاسی را در دست بگیرد و جامعه ای آزاد و برابر را بر ویرانه های نظام سرمایه داری برقرار کند. همراه بودن در این مسیر برای من لذت بخش و شور انگیز بوده و زندگی سیاسی مرا پر معنی کرده است .

منصور حکمت را باید شناخت و از همین فرصت استفاده می کنم و به نسل جوانی که به کمونیسم منصور حکمت علاقه مند شده اند، توصیه می کنم که منصور حکمت را بخوانند و بارها بازخوانی کنند.

زنده باد منصور حکمت

سخنان اسد نودینیان در مراسم گرامیداشت عزیزه نودینیان، استکهلم

در روز یکشنبه ۳۰ مه مراسمی در بزرگداشت یاد عزیزه نودینیان در شهر استکهلم برگزارگردید در این مراسم فاتح شیخ، مجید حسینی و اسد نودینیان سخنانی در مورد شخصیت این چهره محبوب مردم شهرهای سنندج و مریوان ابراز نمودند و پیام اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران قرائت گردید.

در زیر متن سخنان اسد نودینیان را می خوانید.

قبل از هر چیز میخواهم مراتب قدردانی و تشکر خودم را از اینکه شما عزیزان لطف کردید و در مراسم یاد عزیزه شرکت کردید، ابراز کنم . من و نسان با شنیدن خبر مرگ عزیزه با نوشتن مطلب کوتاهی در یادش، نوشتیم که عزیزه عزیز همگان بود و غم از دست دادن وی نیز همه آن انسانهای شریف را که از نزدیك با عزیزه آشنا بودند را داغدار نمود. در طول این چند روز بعد از مرگ وی ما شاهد صدها پیام و تماسهای تلفنی و دیدارعزیزانی بوده ایم که در غم و اندوه از دست دادن او با ما شریك شده اند. در تمام این تماس و پیام و دیدارها هر کس خاطره ای از فدارکاری مقاومت و از صمیمیت و همکاری عزیزه را بازگو میکرد، یکی می گفت که وقتی در زندان بودم می دانستم که حتما همراه مادرم عزیزه هم به ملاقات خواهد

⇦

با عبداله دارابی در هفته منصور حکمت

میدانیم که سالها در کردستان بین کومه له و حزب دمکرات کردستان ایران جنگی مسلحانه وجود داشت. منصور حکمت قبل از برگزاری کنگره ششم طرح آتش بس یکطرفه را تدوین و طرح نمود و به تصویب رسید. جایگاه این بیانیه چه بود و در برابر کدام گرایشات چه در درون کومه له و چه عموما در گرایش ناسیونالیسم کرد ، طرح شد؟ تاثیرات دیرپا و دراز مدت تر چنین مواضعی را بر مردم کردستان چگونه ارزیابی میکنید؟

عبدالله دارابی: سیاست جنگ و بکار گیری اسلحه، خواست و سیاست کومه له کمونیست نبود. جنگ را حزب دمکرات کردستان ایران آغاز کرد و کومه له هم قطعانه در مقابلش ایستاد و سیاست آتش بس یکطرفه را هم اعلام کرد. اعلام آتش بس یکطرفه توسط کومه له، اساسا سیاست منصور حکمت بود که به سیاست رسمی کمیته مرکزی کومه له هم تبدیل شد. بیانیه آتش بس یکطرفه هم مردم کردستان و هم هر دو نیروی مسلح کومه له و حزب دمکرات را از ادامه یك جنگ سخت و خونین نجات داد که نقش و تاثیرات آن هنوز در اذهان خیلی ها باقی است. حزب دمکرات کردستان ایران آغازگر جنگ بود، ولی سیاست راست روانه درون کمیته مرکزی وقت کومه له به سردمداری عبداله مهتدی هم خواهان ادامه آن تا شکست کامل نیرو های نظامی حزب دمکرات بود که منصور حکمت آنرا نادرست و غیر ممکن میدانست و بهمین خاطر قاطعانه آنرا نقد کرد و سیاست آتش بس یکطرفه را در مقابلش نوشت و جایگزین آن ساخت. حزب دمکرات آغازگر جنگ بود چون به آن نیاز داشت و فکر میکرد با توصل به اسلحه فعالیت کمونیستها در میان کارگران و زحمتکشان کردستان را محدود خواهد کرد و در پرتو آن بر بن بست و بحران سیاسی درون حزبی خود فایق خواهد آمد! حزب دمکرات که وجود طبقه کارگر کردستان را منکر میشد و خواست و آرمانهای آنان را به رسمیت نمیشناخت، بر این پندار بود با ایستادن در مقابل حزب سیاسی آنها ، هم روند پیشروی حزب و طبقه کارگر در کردستان را کند میکند و بحران و انزوای سیاسی خود را کاهش خواهد داد. حزب دمکرات به این جنگ احتیاج داشت چون در برابر اشاعه و عروج فعالیت کمونیستی در کردستان عقب رفته بود. حزب دمکرات، چون در عرصه سیاسی یارای مقابله با کمونیست ها را نداشت، در نتیجه فکر میکرد به نیروی اسلحه کارگر را به عقب خواهد راند و دامنه فعالیت کمونیستی را هم محدود خواهد کرد. البته نا گفته نماند، حزب دمکرات در این جنگ با کمونیسم و مردم آزادیخواه کردستان تنها به نیروی اسلحه اکتفا نکرد ، تمام ترفند های عقب مانده و ارتجاعی از قبیل مذهب، ناسیونالیسم تنگ نظر، اخلاقیات عقب مانده و مرد سالارانه نسبت به زنان و غیره ..... استفاده نمود ولی باز راه بجایی نبرد و سرانجام در برابر مقاومت و ایستادگی قاطعانه کمونیستها و مردم آزادیخواه و برابری طلب کردستان شکست خورد و به عقب رفت. جالب توجه اینجاست علاوه بر حزب دمکرات که به عنوان یکه تاز میدان که بر جنگ و اسلحه سرمایه گذاری کرده بود، در طرف مقابل، سر دمدار پر و پا قرص تز های"ادامه جنگ جنگ تا پیروزی، سیاست یك جنبش و دو نیرو و تعیین تکلیف رهبری در جنبش کردستان"، عبداله مهتدی بود که اینك پس از گذشت دو دهه، با بی شرمی و وقاحت تمام واقعیات این جنگ را جعل نموده و آنرا به کمونیستها و منصور حکمت منتسب کرده و بدین وسیله خود را در بازار بورژوازی و احزاب ناسیونالیست کرد منطقه به حراج گذاشته است. نقش و جایگاه طرح آتش بس یکطرفه توسط منصور حکمت، هم حزب دمکرات را نشانه رفت و هم گرایش ناسیونالیستی درون کومه له. نگرش ناسیونالیستی درون کومه له، در واقع خود را در "جنبش کردستان"، با حزب دمکرات رقیب و سهیم میدانست و به همین خاطر قصد داشت جنگ را تا شکست نیرو های مسلح حزب دمکرات ادامه دهد و بدینوسیله مدال پیروزی نظامی و سرکردگی در " جنبش کردستان" را به سینه خود بزند. آنزمان منصور حکمت در رابطه با این جنگ، با تیز بینی و درایت سیاسی خود توانست هم سیاست جنگ طلبانه و ارتجاعی حزب دمکرات علیه کومه له را خنثی سازد و هم افکار و پندار ناسیونالیستی درون کومه له را به عقب براند. در این نبرد سخت، سیاست ناسیونالیستی در هر دو جبهه مقابل در برابر منصور حکمت عقب رفته و شکست خوردند. نقش و تاثیرات این بیانیه بر مردم کردستان، هم در پایان جنگ اثر خود را نشان داد و هم به سیاست واقع بینانه و الهامبخش و تاریخی برای کارگر و مردم زحمتکش کردستان تبدیل شد. هر چند بخشی از حزب دمکرات با یك سال تاخیر سیاست آتش بس یکطرفه را پذیرفت، ولی تاثیرات آن در وحله اول، هم تداوم تلفات انسانی هر دو نیروی کومه له و حزب دمکرات را سد کرد، هم به آزاد سازی فعالیت های سیاسی و تضمین و محترم شمردن آن کمك نمود و هم نیروی و انرژی و پتانسیل فراوانی میان احزاب و مردم را برای مقابله با جمهوری اسلامی آزاد ساخت. این سیاست چون تجارب غنی و گرانبها به نفع مردم برای نسل های آتی باقی خواهد ماند. در نتیجه باید مجددا بر این نکته تاکید گذاشت که هوشیاری و تیز بینی منصورحکمت، در این نبرد سخت و تاریخ ساز توانست به جریانات ریز و درشت جنبش ناسیونالیستی و بورژوازی کرد بقبولاند که جامعه کردستان، یك جامعه طبقاتی است و کارگر و زحمتکش با خواست و مطالبات خود و با پرچم خود و حزب واقعی خود پا به عرصه نبرد طبقاتی گذاشته است. این سیاست و نگرش عنصر کاملا جدیدی را وارد تاریخ کرد و به یکه تازی احزاب مختلف ناسیونالیسم کرد در صحنه سیاسی کردستان خاتمه داد. کمونیسم کارگری و منصور حکمت نقطه اتکا این پیشرفت و تکامل آزادیخواهی است.

***

سخنان اسد نودینیان ...

آمد و چهره پر از احساسش روحیه بخش بود ، یکی می گفت که در شرایط سختی بودم رژیم می خواست دستگیرم کند عزیزه را مطلع کردم مرا یاری داد که از چنگ آنها خود را فراری دهم. یکی از سرود و اشعارش در یاد جانباختگان یاد میکرد و یکی از مقاومتش در زیر شکنجه و زندان رژیم اسلامی، مراسم چند هزار نفره یادبودش از طرف مردم شهرهای مریوان و سنندج نمونه ای دیگر از جایگاه این عزیز را نشان میدهد.

داستانها زیادی نوشته شده و خوانده ایم، خاطره خیلی از قهرمانان این داستانها را بیاد داریم. اگر امروز داستان ۲۵ سال مقاومت مردم ایران علیه رژیم اسلامی را بنویسیم بدون شك عزیزه یکی از قهرمانان این مقاومت و داستان خواهد بود، او با شرکتش در اعتراضات مردم علیه رژیم اسلامی، با سازمان دادن اعتراضات در مقابل زندان، در میان خانواده جانباختگان و با مقاومت و ایستادگیش در زیر شکنجه در زندان یکی از این قهرمانان است.

همانگونه که فاتح شیخ قبل از من در یاد او به نقش او در دوران رژیمهای شاه و اسلامی اشاره نمود، عزیزه انسانی آگاه به منافع طبقاتی خودش بود. او در خانواده ای که بر بستر کار و تلاش همگی اعضای خانواده بنا نهاده شده بود، بزرگ شد. زندگی واقعی او درس و تجربه بزرگی در پرورده کردن او داشت، هرگز فراموش نمی کنم سحرگاهی را که ساواك به منزل ما و تعداد دیگری از فعالین سیاسی در مریوان یورش بردند. وقتی که مادرم در را باز کرد او را در کنار در نگه داشته و شروع به بازدید اطاقها نمودند، عزیزه در یکی از اطاقها خوابیده بود، او می دانست که ما در پستوی این اطاق کتابخانه ای را که در دیوار خانه بود که در آن کتابها و دست نویسهای ممنوع جا سازی شده بود، که باید کاری کند که مامورین ساواك متوجه نشوند. برای یك لحظه فکر می کند و با بیدار کردن بچه ها در اطاق شلوغی و سروصدای زیادی برپا میکند، تا آنها را سراسیمه کند به یکی از ماورین میگوید باید با بچه اش به توالت برود مبادا بعدا بهانه بگیرید. عزیزه با بلند کردن هر لحاف و پتوی و نشان دادن آنها به مامورین تلاش نمود که سراسیمه شان کند و وقتی آنها تلاش در آرام کردن او را داشتند لحافها را به جلو این کتابخانه پرت میکرد. و به این شیوه محتویات آن پستو و ما را از خطر آن نجات داد. این فقط

⇦

با محمد آسنگران در هفته منصور حکمت

منصور حکمت همیشه هشدار میداد که وقتی به طرفداری از اصول میپردازیم، اجتماعی شدن و نفوذ در میان مردم و اجتماعی کردن کمونیسم فراموش میشود، از طرف دیگر وقتی به مناسبات اجتماعی با مردم میرسیم، اصول و پرنسیپهای کمونیستی به حاشیه میروند و دچار دنباله روی از عقاید عقب افتاده میشویم. شما این ویژگی منصور حکمت یعنی از یك طرف یك مبارز سرسخت و مدافع اصول و پرنسیپهای مارکسیستی و از طرف دیگر اجتماعی کردن کمونیسم را چگونه ارزیابی میکنید؟

محمد آسنگران: منصور حکمت در کنگره دوم گفت: تاریخا احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند، و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنها است، و اگر رای میخواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا در این کار هم شکست خورده اند... او تاکید نمود که ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکسیمالیسمش توده ای بشود. سازمانی که اتفاقاً میخواهد ماکزیمالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند، میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم. منصور حکمت معتقد بود که کمونیسم بر سر تغییر است. تغییر در جامعه بورژوایی ایجاب میکند که طبقه کارگر در جدال قدرت پیروز شود. پیروزی طبقه کارگر در جدال قدرت به معنی آزادی، برابری، و رهایی از تمام مصائب جامعه بورژوایی است. اگر کودك فلسطینی را به گلوله میبندند، اگر انسان از خود بیگانه به خود کشی و خود سوزی سوق داده میشود، و یا به عملیات انتحاری روی میاورد، اگر کارگر ایرانی در ازای فروش نیروی کارش مزد هم دریافت نمیکند، اگر انسانهای بی پناه ناچارند در حلبی آبادها و در کنار سوسك و حشرات زندگی کنند، اگر بخشی از جامعه در آفریقا هنوز در مخاطره بیماری مالاریا بسر میبرد، و کودکانشان بر اثر کمبود غذا و دارو در ابعاد وسیعی قربانی میشوند، اگر عراق و افغانستان و ایران به میدان تروریسم اسلامی تبدیل شده است، و هزاران اگر دیگر، تنها یك چیز را به ما میگوید. این دنیای وارونه که به قربانگاه ما تبدیلش کرده اند باید تغییر کند. باید بر حامیان این جنایات پیروز شد. برای رسیدن به این پیروزی منصور حکمت از همان شروع فعالیت خود، انواع کمونیسمهای غیر کارگری را نقد و مارکسیسم را از زیر آوار بیرون کشید و بعداً در راهی که خود وی طی کرد، بحث کمونیسم کارگری را مطرح کرد و تاکید نمود که کمونیسم جنبشی از درون طبقه کارگر است. و بالاخره در پلنوم و کنگره دوم حزب کمونیست کارگری بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی را مطرح کرد. او گفت باید یك حزب سیاسی شد تا بتوان جامعه را تغییر داد. او اعلام کرد این ما نیستیم که تصمیم میگیریم چگونه میتوان در جهان امروز به یك نیروی قدرتمند سیاسی تبدیل شد. خود جامعه بنا به مشخصاتش مکانیسم های زیرو رو شدن خود را نیز تعریف میکند. باید این مکانیسمها را شناخت. مکانیسمهای که اجازه میدهد ما، جنبش و حزب کمونیست کارگری، رشد کنیم، نفوذ پیدا کنیم، نیرو جمع کنیم به انقلاب بکشانیم، قدرت را از دستشان در بیاوریم، برنامه مان را پیاده کنیم. منصور حکمت جنبشی را شکل داد و هدایت کرد که عمیقاً معتقد بود این جنبش اجتماعی است، رادیکال است، و حزب نشات گرفته از این جنبش میتواند و باید با نقد رادیکالش به همه وجوه جامعه بورژوایی توده ای و اجتماعی بشود.

او به این امر واقف بود که کمونیسمی که نتواند توده وسیع کارگران و مردم را به حرکت در آورد منزوی و بی تاثیر خواهد بود. کمونیسمی که نفوذ توده ای نداشته باشد در جدال قدرت نیرو جابجا نکند جز اولین قربانیان خواهد بود. بر همین اساس بود که او تاکید داشت کمونیسم بر سر تغییر است و کسی که بخواهد تغییری در دنیای امروز ایجاد کند باید قدرت و نیرو داشته باشد.

قدرت و نیرو را با سحر و جادو نمیتوان گرد آورد، با کوتاه آمدن از رادیکالیسم و به راست چرخیدن که گویا فعلاً دوره اش فرانرسیده، هم نمیتوان نیرو جمع کرد، همچنانکه جریانات چپ بعد از بلشویکها تاکنون نتوانسته اند. با ادعای اینکه "من آنم که رستم بود پهلوان" هم نمیتوان کمونیسم بانفوذی داشت.

تجربه تاکنونی حزب کمونیست کارگری که قدمهای اولیه آنرا برداشته است به همگان نشان داده است که میتوان با اتکا به رادیکالیسم و کمونیسم توده ای شد، نفوذ داشت، و قوی بود. راه سر راست دیگری برای تصرف قدرت به جز انقلاب جلوی روی کمونیستها نیست. انقلاب هم کار یك گروه کوچك هر چند رادیکال هم نیست. انقلاب کار توده های کارگران و مردم است. ما یا در این راه میتوانیم و پیروز میشویم و نیاز جامعه را که چندین نسل است جواب نگرفته جواب میدهیم، یا اینکه نسلهای آینده ناچارند راه به اتمام نرسیده منصور حکمت و کمونیسم کارگری را به سر انجام برسانند.

حزب کمونیست کارگری به جز طی کردن این مسیر انتخاب دیگری ندارد.

***

آثار منصور حکمت را بخوانید

به سایت منصور حکمت در:
www.m-hekmat.com
مراجعه کنید.

با مبانی کمونیسم کارگری، برنامه یک دنیای بهتر، تاریخ پیوسته یک گرایش انقلابی، مارکسیستی و جدالهای منصور حکمت با انواع سوسیالیسمهای بورژوائی و خرده بورژوائی، با تلاش صمیمانه و قاطع و صریح منصور حکمت در مرزبندی با شرق زدگی و بیرون کشیدن کمونیسم و نقد کمونیستی از گروه فشار و قرار دادن دخالتگری کمونیسم و حزب کمونیستی بعنوان حزب سیاسی آشنا شوید. منصور حکمت و آثار او سلاح به میدان آوردن کمونیسم در تحولات اجتماعی و پی ریزی طلایه های تکرار و تکامل انقلاب اکتبر و تداوم و باز سازی سنت مارکس و لنین است.

سخنان اسد نودینیان ...

نمونه ای از ابتکار و کارهای عزیزه بود.

عزیز نودینیان روز سه شنبه ۲۵ ماه مه در اثر ناراحتی قلبی جانش را از دست داد، از نظر من عزیزه به قتل رسیده و قاتل او جمهوری اسلامی است، چرا که عزیزه در طول حاکمیت این رژیم لحظه ای را بدون دیدن صحنه های دلخراش و سخت بسر نبرده، تصور کنید وقتی که برای ملاقات برادر کوچکش نعمت که در زندان بود می رود و زندانبانان اسلامی ساك لباس خونین نعمت را که اعدامش کرده اند را تحویلش میدهند و به او بخاطر اعدام برادر عزیزش تبریك می گویند و پول گلوله را میخواهند و یا یورشهای هرازگاهی به منزل مادر و پدر پیرش و یا دستگیری مادر و برادرانش و یا زندان و شکنجه خودش، چگونه در واقع او را دچار این بیماری قلبی که اساسا ریشه در اضطراب و استرس ناشی از فشارهای سالیان رژیم اسلامی دارد، میکنند و جانش را میگیرند.

جا دارد در اینجا و در خاتمه سخنانم از طرف خودم، نسان نودینیان و پروین معاذی از مردم شهرهای مریوان و سنندج و تعداد زیادی که از سایر شهرهای دیگر در مراسم گرامیداشت او شرکت نموده بودند، از همه کسانی که در کلن آلمان و استهکلم سوئد نیز در مراسمهای او شرکت دارند و از تمام عزیزانی که با تلفن و پیام شریك غم از دست دادنش با ما بودند تشکر کنم.

درآخر بیادش و به نامش گیلاسهای شرابمان را سر میکشیم و یاد عزیزشان را یکبار دیگر گرامی میداریم.

***

با سلام زیجی در هفته منصور حکمت

شما یکی از فرماندهان نیروهای مسلح کومه له بوده اید، نقد شیوه های ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه و کیش پیشمرگایه تی را در منصور حکمت چگونه میبینید؟

سلام زیجی: واقعیت این بود که ما در کومه‌له چپ سابق شکل مبارزه نظامی خود را به درجه زیادی با اتکاه به سنتهای رایج و بنوعی کپی شده از احزاب ناسیونالیست کرد به ویژه اتحادیه میهنی کردستان عراق پایه ریزی کرده بودیم. حتی انتخاب نام "پیشمرگه" برای نیروی مسلح یك سازمان سیاسی مدعی کمونیست، خود گویای وصف حال آن سازمان نیز هست. پیشمرگ، یك واژه تماما برگرفته از سنت احزاب ناسیونالیست کرد بود. اما مشکل اصلی از خود جایگاه سیاسی و طبقاتی سازمان سیاسی قبلی ما، کومه له، سرچشمه می گرفت. می‌خواهم بگویم بدواً می بایست خود سازمان کومه‌له و جایگاه طبقاتی و استراتژی سیاسی‌اش به نفع کارگر و سوسیالیسم و بعنوان یك سازمان اساساً شهری و متکی به شهر متحول میشد. در این صورت نه تنها مبارزه مسلحانه از سنتهای ناسیونالیستی گسست می‌یافت که جایگاه و وزن این عرصه نیز بعنوان عرصه ای که میبایست به عرصه‌های اصلی‌تر مبارزه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خدمت کند، باز تعریف کنیم. منصور حکمت در این جهت تلاشهای صمیمانه زیادی کرد. اسناد کنگره ششم کومه له، متعلق به منصور حکمت، یکی ازنمونه‌های بارز این تلاش بود. در هر حال بعد از ناامیدی از تغییرات مورد نظر در آن حزب و سازمان، با جدائی منصور حکمت از حزب کمونیست ایران همفکران او نیز، بیش از ۸۰ درصد از نیروی حزب کمونیست و کومه‌له، آن سازمان را به حال خود رها کردند و هر کدام دو مسیر متفاوت را طی کردیم. آنها بعداز جنگ خلیج و پرتاب شدن دستجات ناسیونالیستی کرد به قدرتهای محلی در عراق با شتاب بیشتری بسوی افق و سنتهای ناسیونالیسم و کردایتی، و ما مسیر کمونیزم کارگری و رهای بشریت را با رهبری منصور حکمت در پیش گرفتیم. بعداز این مقدمه و توضیح مختصر به پاسخ مستقیم‌تر به خود سوال شما می‌پردازم.بنظر من مبنای نقد منصور حکمت از شیوه و سنتهای ناسیونالیستی در مبارزه نظامی از اینجا شروع می شود که منصور حکمت مبارزه مسلحانه را، اعم از پارتیزانی و غیره را یك مبارزه درخود نمی‌دید. بلکه برای او این در امتداد مبارزه سیاسی و متاثر از خصلت اجتماعی هر نیروی سیاسی است. او می گفت " مبارزه پارتیزانی کارگران سوسیالیست نمی تواند از همان قوانین و خصوصیاتی تبعیت کند که جنگ چریکی دانشجویان و یا جنبشهای ارضی روستائیان" از آن پیروی می‌کند. او این تصویر تقریبا رایج سنتی را که گویا قوانین ناظر بر مبارزه مسلحانه مستقل از سیاست ممکن است، را مورد نقد قرار داد و فکر می‌کرد حتی از نظر فنی و انتخاب تکنولوژی جنگ نیز نیروی مسلح تابعی از خصلت اجتماعی خود بعنوان یك نیروی نظامی است.از نظر منصور حکمت، در سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه، همان سنت پیشمرگایتی، نیروی مسلح اساساً معطوف به روستا و ذهنیت اشرفیت فئودالی و عشیره ای و قبیله ای است و روستا و "کوه" محیطی است که پیشمرگ در فعل و انفعال آن ادغام می شود، از آنجا تغذیه می شود، بر آنان حاکمیت اعمال میکند، نیرویش را از آنجا می‌گیرد، تبلیغ و ترویج و فرهنگ سیاسی‌اش منطبق با آن است و بدین ترتیب افق کل آن سازمان سیاسی، سازمان سیاسی که مرکز اصلی فعالیت و افقش دیگر شهر نیست، سازمانی که اساساً به نیروی "پیشمرگ" متکی است، تغییر میکند. در این چرخش دیگر کمونیزم و مبارزه طبقاتی و سازمان سوسیالیستی شهری بودن در استراتژی آن سازمان محو و یا فرعی خواهد شد. منصور حکمت این افقها و سنتها را به نقد کشید و این نقدها برای بخش اعظم ما از فرماندهان و کادرهای حزب کمونیست و کومه‌له قدیم راه گشا و مورد استقبال قرار گرفت. در سنت ناسیونالیستی پیشمرگایتی، نیروی مسلح یك نیروی غیر سیاسی و خنثی در برابر سیاستهای رهبری است. این خصلت برای احزابی که همواره خواسته‌اند به عنوان ابزار سرکوب و محدود کردن فعالیت سیاسی و آزادی بی قید و شرط سیاسی مردم و بعنوان یکی از مهمترین وسیله دست یافتن به قدرت از چنین نیروی استفاده کنند، لازم و حیاتی است، اما برای یك تشکل کمونیستی مغایر با اهداف و استراتژی سیاسی و متضاد با خصوصیات یك نیروی مسلح کمونیست و مردمی است. در سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه، نظامیگری رشد میکند و تحقیر کار سیاسی و تفکر و فعالیت تئوریك به جز لایتجزای سیستم تبدیل میشود، کیش پیشمرگایتی اوج میگیرد و صف نیروی مسلح و پیشمرگه به بدنه اصلی خود احزاب تبدیل می شود. سطوح مختلف رهبری آن سازمان از میان این صفوف انتخاب یا انتصاب می گردند. فعالین و یا سازمانهای غیر نظامی به نیروی پشت جبهه و درجه دو تبدیل می‌شوند. منصور حکمت نه تنها وجود این سنتها و مکانیزمهای "رشد" را برای یك سازمان چپی مدعی کمونیسم را قبول نداشت بلکه بدرست آنرا بعنوان سنت ناسیونالیستی و متضاد با سنتهای کمونیستی نقد کرد و گفت:" چنین روشی برای یك حزب کمونیستی بینهایت مخرب است". منصور حکمت سیکل "مذاکره-جنگ-مذاکره" که اجزا لایتجزا سنت ملی مبارزه مسلحانه است، نقد کرد. "تحمیل مذاکره به دولت مرکزی"، افق و اهدافی است که در این راستا احزاب ناسیونالیست زود فرجام جلوه دادن مبارزه مسلحانه را به مردم و نیروهایشان مژده میدهند، تلاش برای شرکت روستائیان بعنوان تضمین کننده نیروی انسانی جنگ و غیره تا رسیدن به هدف اصلی، یعنی کسب امتیازاتی از دولت مرکزی برای شرکت در قدرت، اهدافی است که در دستور کار است. و جایگاه و خصلت نیروی مسلح ناسیونالیستی از این زاویه سازمان داده می‌شود". منصور حکمت این اهداف و دورنما و جایگاه و خصلت را بویژه از آنجا که در سازمانی به اسم چپ و کمونیست نفوذ داشت و بر پراکتیك آن تاثیر مستقیم گذاشته بود نمی‌پذیرد و به نقدش می کشد. او میگوید: "نیروی کمونیست نمی تواند با همین فلسفه و با همین دورنما فراخوان مسلح شدن به کارگران بدهد. جنگ طولانی در سنت کمونیستی باید به همین سوالات، افق مبارزه، هدف جنگ، تجدید قوا، آینده پارتیزانهای قدیمی، و نظیر اینها پاسخ متفاوت خود را بدهد. اگر بر مبنای سنتهای تاکنونی موجود جنگ را شروع کنید این سوالات دیر یا زود جلوی شما قرار میگیرد بدون اینکه راه حلهای تاکنونی موجود بر روی شما باز باشد".منصور حکمت البته به همه این موارد پاسخ داد. او همچنین به سنت ناسیونالیستی که روی اختلافات دولتهای منطقه حساب باز می کرد و نیروی مسلحش را با استفاده از این شکافها سازمان میداد بعنوان بخشی از هویت و سیاست و اقدامات ناسیونالیستها میدانست. این سیاستها برای یك حزب ناسیونالیستی بدلیل ماهیت و اهداف محدود و سازشکارانه شان زیاد زیانبار نیست. بده و بستان و کنار آمدن با دولت مرکزی در دورهای رکود و انتظار امری طبیعی و قابل عبور است برای آنها. منصور حکمت این روش و سیکل را برای نیروی مسلح کمونیست نه تنها نمی پذیرفت که شکننده می دانست. می گفت: " نیروی کمونیست، با بافت شهری خود، و با توجه به این واقعیت که پارتیزان آن بعنوان کمونیست بهر حال تحت تعقیب است، روی چنین مکانیسمی نمی تواند سوار بشواد. پشت جبهه نیروی کمونیست برای انبساط و انقباض در فعالیت نظامی در شرایط مختلف باید به شیوه دیگری و اساساً با اتکا به قدرت تشکلهای شهری و گستردگی امکانات غیره نظامی‌اش تعریف بشود" منصور حکمت از سیستم تصمیم گیری و فرماندهی تا ملاك انتخاب عملیات، از ارزش فرد در نیروی نظامی تا آموزش سیاسی و نظامی، از مناسبات حاکم بر نیروی مسلح تا چگونگی برخورد به اسرا جنگی و غیره که در نیروی مسلح ما در کومه‌له قدیم دارای اشکالات جدی بود راه‌حل نشان داد. غیر انتقادی برخورد کردن به سنتهای ناسیونالیستی را مضر و مانع ایجاد تغییر کیفی و حتی کمی در نیروی مسلح ما می دانست. او بدرست این ارزیابی را داشت که "هر جا بطور خودبخودی و غیر انتقادی این سنتها پذیرفته شده‌اند، در ازا منفعتهای فوری و کوچك زیانهای بزرگ درازمدتی را به ما تحمیل کرده اند. همین امروز بخش مهمی از انرژی همه ما و به ویژه رهبری کومه‌له صرف حل و فصل مسائل ناشی از تمکین به این سنتها و یا بهر حال دست نبردن به ریشه آنها در گذشته می شود". علاوه بر توجه منصور حکمت بر جوانب مختلف خصوصیات وجایگاه طبقاتی نیروی مسلح، او برخورد فوق العاده انسانی نسبت به کسانی داشت که وارد سازمان نظامی می شدند. او به سیاست " مادام‌العمر و بی باز گشت" برای فرد در مبارزه مسلحانه نقد داشت. این سنت را مانع توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه و پیوستن توده‌های زحمتکش به این عرصه میدانست. او این را نمی‌پذیرفت که "جنگیدن داستان تمام زندگی" انسانها باشد. او می گفت همانطوریکه راه ورود را نشان می دهیم باید راه خروج از این عرصه را نیز نشان داد. او معتقد بود که هر انسانی که "ده سال پی در پی به جنگ برود...

⇦

۱۸ تیر روز کیفر خواست مردم علیه جمهوری اسلامی است!
با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری به خیابانها بیایید!

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. این حکم مردم ایران است که مصممند به حاکمیت این نکبت بارترین نیروی تاریخ در ایران نقطه پایان بگذارند و در ۱۸ تیر این خواست خودرا با صدایی رسا و پر طنین بارها اعلام کرده اند. ۱۸ تیر امسال را باید به روز کیفرخواست مردم ایران علیه این رژیم تبدیل کنیم. حاکمین ایران با پرونده ای مملو از جنایت علیه مردم باید به محاکمه کشیده شوند. اینان سرکوب کنندگان کارگران حق طلب، عاملین فقر و گرسنگی خانواده های کارگری، پایمال کنندگان زندگی و حرمت میلیونها زنان ایران، قاتلین دهها هزار تن از زندانیان سیاسی و مخالفین حکومت، سرکوب کنندگان ابتدایی ترین آزادیهای فردی و سیاسی، برپادارندگان بساط دار و اعدام و سنگسار، و مسببین فقر و بیکاری و آوارگی میلیونها نفر از مردم و هزاران جنایت دیگرند. در ۱۸ تیر امسال باید علیه این جانیان اعلام کیفرخواست کرد. باید خواستار محاکمه سران رژیم اسلامی سرمایه داران شد. باید عکس قربانیان اخیر این رژیم نظیر کارگران خاتون آباد، کارگران ایران خودرو، زهرا کاظمی، قربانیان تهاجم مامورین حکومت به مردم شهر ایذه و اصفهان و شهرهای دیگر و آنها که در خیابانها بر چوبه های دار کشیده شده اند، و تصاویر زندانیان سیاسی را بر سردست بلند کرد و خواستار محاکمه سران و کارگزاران حکومت شد. ۱۸ تیر روز کیفرخواست مردم علیه حکومت اسلامی سرمایه داران است. باید با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، آزادی و برابری، آزادی فوری همه زندانیان سیاسی و لغو آپارتاید جنسی به خیابانها آمد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران همه ایرانیان در خارج کشور و همه مردم شریف را به تظاهرات و مبارزه و اعتراضی فعال علیه جمهوری اسلامی در همه کشورها فرا میخواند. در تظاهراتهایی که به مناسبت ۱۸ تیر در کشورهای آلمان و سوئد و کانادا و آمریکا و بلژیك و هلند و فنلاند و نروژ و دانمارك و انگلستان و کشورهای دیگر در برابر سفارتخانه های حکومت اسلامی و مراکز شهرهای بزرگ برگزار میشود، شرکت کنید. پلاکاردها و شعارها و پوسترهای ضد حکومت را از هم اکنون آماده کنید. هرجا که جمعی از پناهندگان و ایرانیان حضور دارند باید جنبش و مبارزه ۱۸ تیر را برپا داشت و همه مردم چه ایرانی و چه غیر ایرانیان را تشویق و ترغیب کرد که در آن حضور یابند. بیایید تا باهم فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری و لغو آپارتاید جنسی را در همه جا سر دهیم! خواهان محاکمه جانیان حاکم در ایران شویم! سفارتخانه ها و مراکز شناخته شده توطئه گران و تروریستهای حکومت اسلامی را با طنین شعارهایمان به لرزه در آوریم. ۱۸ تیر روز ماست. روز مردم سرنگونی طلب و آزادیخواه است. روز به هم پیوستن خشم مردم علیه حکومت جانیان است. با عزمی جزم به صف جنبش سرنگونی طلبی در ۱۸ تیر بپیوندید.

زنده باد جنبش ۱۸ تیر

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی برابری حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۸ ژوئن ۲۰۰۴
۱۹ خرداد ۱۳۸۳

تلویزیون ایسکرا

تلویزیون ایسکرا روزهای شنبه و پنجشنبه از ساعت ۹ و نیم تا ۱۰ شب بوقت تهران از کانال جدید، تل استار ۱۲، پخش میشود
دیدن تلویزیون ایسکرا را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید

با سلام زیجی در هفته منصورحکمت...

دیر یا زود زیر فشار این دورنما شادابی و نگرش مثبت خود به زندگی را از دست می دهد". منصور حکمت برایش مهم بود آنهائی که از نظر جسمی آسیب دیده‌اند و یا فرسوده شده‌اند باید نه تنها مورد بیشترین احترام و نگهداری قرار بگیرند که سازمان موظف است آنها را به کشور و مکان ثالثی انتقال دهد تا بقیه زندگیش را در آرامش سپری کند. منصور حکمت به برخورد نادرست به اسرا و یا اعدام به شدت معترض بود و خواهان بر خورد انسانی و عادلانه با اسرای جنگی بود. خلاصه کنم: منصور حکمت بنظر من در دو سطح از ریشه با روش و تلقیات رایج ناظر بر مبارزه نظامی و خصوصیات حاکم بر آن، چه در دوره کومه له قدیم و چه در همه جا، مرزبندی جدی داشت. اول، برای منصور حکمت یك نیروی مسلح تابعی از خصلت سیاسی- اجتماعی و طبقاتی سازمانی است که دست به اسلحه می‌برد. مبارزه مسلحانه برای او و کمونیزم کارگری عرصه ای بود که بایستی به عرصه های دیگر مبارزه سیاسی و طبقاتی کمك کند نه برعکس. او بدلیل مسلح بودن و جنایت آفرینی جمهوری اسلامی بر مقابله مسلحانه با آن نه فقط موافق که خواهان تقویت و گسترش این عرصه از مبارزه با اتکاء به سنت وخصوصیات کمونیستی حاکم بر آن نیرو بر علیه جمهوری اسلامی بود. برای منصور حکمت و ما سیکل "مذاکره- جنگ- مذاکره" پوچ و بدرد کمونیستهای مسلح نمی‌خورد، برای منصور حکمت و ما در هر جائی که طبقه کارگر و توده های زحمتکش دست به اسلحه می‌برند نمیتواند مجزا از افق و سیاست و سنتهای ناظر بر این جنبش وارد عمل شود. باید به جای اتکا به دولتهای منطقه و امکانات آنها به خود و مردم و تشکلهای کارگری و توده‌ای و دیگر امکانات طبیعی جامعه متکی شد. دوم، جنبه انسانی دیدگاه منصور حکمت به مبارزه نظامی است. در هر جای که یك جریان و یا سازمان کمونیستی ناچار می‌شود دست به اسلحه ببرد نمی تواند به بهانه های مختلف در برخورد با مردم، نیروهای مسلح خودش و یا اسرای جنگی و غیره از ناسیونالیستها و نیروهای دولتی کپی برداری کند. منصور حکمت همواره خواهان انسانی‌ترین و مدرن‌ترین رفتار و ایجاد مناسبات سیاسی در صفوف افراد مسلح سازمان و حزب کمونیستی است. او مخالف شرکت دادن افراد در جنگ بدون موافقت خودشان است. او به رفا و شادابی و کوتاه کردن زمان حضور فرد در فعالیت نظامی اهمیت ویژه می داد. او در برخورد انسانی نیروی مسلح با اسرای جنگی و عدم اعمال زور و قلدری بر مردم تاکید داشته است. منصور حکمت با این تفکر و منش سیاسی و انسانی در عرصه نظامی نیز همانند تمام عرصه های دیگر مبارزه یك رهبر بزرگ و خلاف جریان و مبشر تمدن و آزادی و برابری است.

منصور حکمت را با ادامه راهش همیشه زنده و گرامی میداریم.!

زنده باد منصور حکمت!
زنده باد کمونیزم کارگری!
نابود باد جمهوری اسلامی و سرمایه داری و اسلحه!

۱۳ خرداد ۸۳۲ ژوئن ۲۰۰۴

***

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

طرح مقدماتی بحث

منصور حکمت ، تیر ۱۳۷۴ ژوئن ۱۹۹۵

نیروی سوم، نیروی اول

امروز در کردستان عراق از ضرورت پیدا شدن یك نیروی سوم صحبت میشود. ورشکستگی سیاسی و بی افقی دو جریان اصلی ناسیونالیسم کرد در عراق، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، به توده وسیع مردم آشکار شده و نصیب مردم از "دولت" و بعد جنگ قدرت این احزاب جز فقر و محرومیت و نا امنی و بی حقوقی نبوده است. در چشم بسیاری از مردم، و حتی از نظر خود دو حزب ناسیونالیستی اصلی، یك نیروی سوم فی الحال در میدان حضور دارد و آن حزب کمونیست کارگری عراق است.اما عبارت نیروی سوم میتواند گمراه کننده باشد. این توصیف برای حزب لیبرال - دموکرات انگلستان یا جریان راس پرو در آمریکا مناسب است. اما در کردستان عراق یك وضعیت پارلمانی و یا یك جامعه ثبات یافته و متعارف پلورالیستی برقرار نیست. نیروی سوم قرار نیست بخشی از کرسی های این یا آن پارلمان را از دست دوتای دیگر در آورد. مساله بر سر تبدیل یك نظام دو حزبی به نظامی چند حزبی نیست. کردستان عراق جامعه ای در یك موقعیت بی ثبات و انتقالی است. رویدادهای سیاسی مهمی در انتظار این جامعه و این مردم است که کل این تصویر را بسرعت در هم خواهد ریخت. مبارزه ای که میان نیروهای سیاسی در جریان است مبارزه ای بر سر این آینده است. بر سر پاسخی است که به اوضاع مبهم امروز داده میشود و راهی که جلوی مردم گذاشته میشود. با هر آینده اساسا فقط یك نیرو پیروز میشود و با پیروزی هر نیرو فقط یك آینده شکل میگیرد. نیروی سوم یا باید به نیروی اول تبدیل شود ، یا ناظر این باشد که سرنوشت کردستان عراق را، لااقل در این دور، بورژواها رقم بزنند. صورت مساله برای حزب کمونیست کارگری عراق این است. حزب کمونیست کارگری عراق باید راه خروج از اوضاع امروز را نشان بدهد و نیروی مردم و در راس آنها طبقه کارگر را برای تحقق آن بسیج کند.

دو معضل گرهی

اوضاع حساس و خطیر امروز کردستان عراق در پایه ای ترین سطح معلول دو واقعیت اساسی است. اول، مساله کرد ، بعنوان یك مساله ملی حل نشده نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه و دوم، جنگ عراق و آمریکا و بدنبال آن مبهم شدن موقعیت حقوقی - سیاسی و هویت کشوری کردستان عراق. این دو معضل به طرز تفکیك ناپذیری در کردستان امروز به هم گره خورده اند. پاسخ واقعی و کارساز هم باید پاسخی همزمان به هر دو معضل باشد. درشرایط امروز، بنظر من یکی از نکات محوری پلاتفرم سیاسی کمونیسم کارگری باید خواست تبدیل کردستان عراق به یك کشور مستقل باشد . تنها این خواست پاسخ مساله ملی و بلاتکلیفی سیاسی و اداری امروز کردستان را در بر دارد. تنها این خواست میتواند در متن این آشفتگی و تخریب اقتصادی و اجتماعی، یك دورنمای عقلایی برای خروج از این وضعیت جلوی مردم کردستان بگذارد. و تنها این شعار امکان میدهد که کمونیسم کارگری جریانات ناسیونالیستی را در میان مردم منزوی کند، بعنوان نیروی اول ظاهر بشود و برنامه کارگری و سوسیالیستی خود را به قدرتمند ترین آلترناتیو در کل جامعه بدل کند. قصد من از این نوشته کوتاه طرح این مبحث و برخورد به برخی جوانب مهم آن است.

مساله کرد

مساله کرد یکی از مهمترین مسائل ملی حل نشده در جهان امروز است. خصلت منطقه ای این مساله و در میان بودن پای سه کشور ایران و عراق و ترکیه، اولا به مساله کرد برجستگی و جان سختی خاصی داده است، و ثانیا حل آن را حتی در محدوده هر یك از این کشورها بشدت دشوار و پیچیده کرده است. محتوای عملی مساله کرد در هر سه کشور تماما یکی نیست. دامنه و ابعاد ستم ملی، موقعیت حقوقی اهالی کردستان در چهارچوب هر کشور و رابطه آنها با بقیه اهالی کشور و با دولت مرکزی، اوضاع سیاسی و اقتصادی کردستان، نوع رژیمهای سیاسی و غیره در هریك از این سه کشور ویژگی های خودش را دارد. در این مختصر امکان ورود به بحث میان تفاوتهای مهم میان جوانب مختلف مساله کرد در سه کشور نیست. در مورد عراق باید به چند نکته اشاره کرد. در عراق ستم ملی و موقعیت فرودست مردم کردستان امری نهادی و رسمیت یافته است. هویت قومی کرد در قوانین عراق نه فقط انکار نمیشود ، بلکه بعنوان یکی از ارکان جامعه عراق برسمیت شناخته میشود. اما این برسمیت شناسی در کشوری که رسما و علنا یك کشور عربی و جزئی از جهان وسیعتر "عرب" تعریف میشود ، مترادف با تعریف کرد بعنوان یك ملیت درجه دوم و دائمی کردن و گریز ناپذیر کردن این موقعیت درجه دوم برای کسانی است که "کرد" زاده میشوند. کرد بنا به تعریف در عراق شهروند درجه دو است. حتی بر خلاف ترکیه، که در آن هویت قومی کرد اساسا انکار میشود و اتباع کشور بنا به تعریف ترك محسوب میشوند، در عراق حتی یك راه نجات فردی از این فرودستی قومی برای کسی که مهر "کرد" به پیشانی اش زده شده وجود ندارد. یك "کرد" در ترکیه مجبور است "ترك" باشد، در عراق، اما ، حتی اگر بخواهد نمیتواند "عرب" باشد. مرزهای هویت قومی در عراق قابل حذف نیست، قابل پشت سر گذاشتن یا فراموش کردن نیست. مساله کرد به حکم عربی بودن عراق و قومی بودن تعریف مقوله "عرب" ، در چهارچوب عراق موجود لاینحل است.

رژیم عراق یك رژیم ناسیونالیست عرب است و نسبت به کلیه اتباع این کشور اعم از عرب و کرد فوق العاده سرکوبگر و خشن است. مردم کردستان بطور اخص به دفعات و به فجیع ترین اشکال این سرکوب و خشونت را تجربه کرده اند. علیرغم همه مشقات و مشکلات امروزی، یکی از کابوسهای مردم کردستان عراق اعاده حاکمیت رژیم بعث است. اما حتی تعدیل در رفتار سیاسی رژیم عراق صورت مساله را چندان برای مردم کردستان تغییر نمیدهد. مادام که عنوان "کرد" به معنای انتساب فرد به یك قشر "اقلیت" و "درجه دو" در جامعه است، مساله کرد برجای میماند. این نتیجه اجتناب ناپذیر عربی تعریف شدن عراق است. در چنین نظامی مستقل از خلق و خوی دولت مرکزی در بغداد ، بخش عظیمی از جامعه عراق همواره تحقیر شده، بیحقوق، ناامن و آسیب پذیر باقی میمانند.

پاسخ عمومی، پاسخ مشخص

مساله کرد در عراق باید پاسخ بگیرد. استقلال کردستان عراق قطعا از نظر کمونیسم کارگری اولین انتخاب نیست. پاسخ اول ما به مساله ملی در کل منطقه انقلاب کارگری است. یك انقلاب کمونیستی که مرزهایی را که انسانها را از هم جدا میکند، به کشورها و اقوام و ملل و ادیان مختلف تقسیمشان میکند و در مقابل هم قرارشان میدهد از میان برمیدارد. انقلابی که انسانها را از خرافه ملی و از طوق هویت ملی رها میکند و به معنی واقعی انسان شان میکند. استقلال کردستان عراق حتی دومین انتخاب ما هم نیست. یك عراق غیر قومی، یك عراق آزاد که در آن شهروندان مستقل از قومیت و ملیت از حقوق مدنی برابر برخوردار باشند، عراقی که در آن قومیت شهروندان نه پرسیده شود و نه ثبت گردد و نه در هیچ قانون و مقرراتی ذکر شود ، قطعا بر جدایی کردستان ارجحیت دارد. هر دوی این اهداف، چه سازماندهی و تحقق یك انقلاب کارگری در عراق و در کل منطقه و چه ایجاد یك رژیم سیاسی آزاد ، سکولار و غیر قومی در عراق که در آن "کرد" و "عرب" و همه کسانی که دیگر حاضر نیستند با این القاب قومی دسته بندی شوند بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برسمیت شناخته شوند، اهداف اعلام شده حزب کمونیست کارگری عراق است. موضع حزب کمونیست کارگری عراق بعنوان یك حزب سراسری در قبال مساله کرد به درست بر دو رکن اساسی متکی است. اول، انقلاب در کل عراق، ایجاد یك جامعه غیر قومی و رفع ستم ملی، و دوم، برسمیت شناسی حق مردم کردستان عراق به جدایی و تاکید بر اصل رفراندم. اما این موضع عمومی اگرچه از نقطه نظر حزب سراسری کافی و اصولی است، از نقطه نظر کمونیسم کارگری در خود کردستان عراق هنوز باید مشخص تر شود. سوال اینست: آیا زمان آن نرسیده که مردم کردستان عراق نظر خود را، در یك رفراندم، در مورد جدایی یا ماندن در چهارچوب عراق ابراز کنند؟ و اگر پاسخ مثبت است، حزب کمونیست کارگری چه بعنوان بخشی از این مردم و چه بعنوان نماینده منافع طبقه کارگر در این جامعه کدام انتخاب را توصیه میکند؟ بنظر من پاسخ سوال اول قطعا مثبت است. بدون تعیین تکلیف حقوقی عاجل کردستان عراق گریز از مصائب و مشقات امروز و برون رفت از بن بست کنونی ممکن نیست. این تعیین تکلیف باید به رای و انتخاب خود مردم کردستان عراق صورت بگیرد. ثانیا ، موضع حزب کمونیست کارگری عراق باید انتخاب جدایی و تشکیل یك دولت مستقل در کردستان عراق باشد. تنها این موضع بنظر من با اوضاع مشخص امروز، چه در منطقه و چه در صحنه بین المللی، تناسب دارد. و این ما را به گره گاه دوم در این مبحث میرساند: بی هویتی کشوری و بلاتکلیفی

⇦

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

سیاسی - اداری کردستان عراق.

"کرد عراقی" تبعه کجاست؟

وقتی بدنبال جنگ خلیج بحث ایجاد یك منطقه امن در شمال عراق طرح شد و مورد استقبال جریانات ناسیونالیست کرد قرار گرفت، همانموقع ما در قطعنامه دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست ایران نسبت به عواقب اجتماعی و حقوقی این اقدام هشدار دادیم. گفتیم علیرغم تبلیغات ملی گرایان کرد، ایجاد منطقه امن در کردستان عراق نه فقط امر تعیین سرنوشت مردم کردستان را تسهیل نمیکند، بلکه کردستان عراق را از قامت یك جامعه در میاورد و به یك اردوگاه وسیع پناهندگی تبدیل میکند. اردوگاهی فاقد سوخت و ساز و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که برای بقاء خویش محتاج کمکهای مادی و جنسی از خارج است. این اتفاق رخ داد و عینا همین وضعیت پیش آمد. مردم کردستان عراق بهای سنگینی برای "امنیت" خود پرداخته اند. اهالی کردستان عراق در این مقطع در عمل فاقد تابعیت کشوری اند. کردستان عراق فاقد قانون (هر نوع قانون) و فاقد دولت (هر نوع دولت) است. بی محتوایی خیمه شب بازی تشکیل پارلمان توسط احزابی که از جانب غرب به نظامت این اردوگاه گماشته شده بودند خیلی زود برملا شد. پارلمان بدون حق حاکمیت معنایی ندارد. همانطور که برنامه ریزی اقتصادی، تولید، سازماندهی خدمات اجتماعی، بهداشت، آموزش و پرورش، نظم و امنیت و برقراری قانون بدون تعیین تکلیف مساله دولت و حاکمیت معنایی ندارد. مادام که تکلیف کردستان از نظر هویت کشوری و مساله حاکمیت مشخص نشده است، مادام که کردستان نه یك جامعه مدنی بلکه یك سالن انتظار چند میلیونی است، صحبتی نه فقط از بهبود زندگی مردم، بلکه حتی از بازگشت حداقلی از موازین متعارف اجتماعی نمیتواند در بین باشد. سیر قهقرایی فرهنگی در این میان اجتناب ناپذیر است. مردم کردستان نه فقط حقی برای تعیین سرنوشت خویش بدست نیاورده اند، بلکه حتی امکان مادی تاثیرگذاری بر شرایط تامین معاش خود را هم از دست داده اند. نتیجه محتوم ادامه این برزخ، تخریب بیش از پیش جامعه در کلیه ابعاد اقتصادی و رفاهی و فرهنگی است. تکلیف حقوقی کردستان عراق باید روشن شود.

انداختن تقصیر این دشواری ها به گردن دو حزب ناسیونالیست کرد کار ساده ای است. البته باعث و بانی خیلی از مشقات مردم مستقیما اینها هستند. اما حتی اگر نمایندگان اصیل و مستقیم خود مردم سر کار بودند نیز بدون تعیین تکلیف مساله موقعیت حقوقی و کشوری کردستان عراق امکان مانور زیادی در قلمرو اقتصاد، تولید، رفاه اجتماعی، برقراری قانون، تامین امنیت شهروندان و غیره نمیداشتند.

این وضعیت قابل ادامه نیست

این وضعیت قابل ادامه نیست. این را همه میدانند. کردستان باید به قامت یك جامعه مدنی با یك سوخت و ساز اقتصادی و سیاسی و یك روبنای حقوقی تعریف شده رجعت کند: یا بعنوان بخشی از کشور عراق، یا بعنوان یك کشور مستقل. این یك دو راهی واقعی است و از حزب کمونیست کارگری و از همه مردم یك پاسخ فوری و واقعی میطلبد. دو حزب ملی - عشیرتی کرد دارند مردم را چشم بسته و دست بسته بسوی "راه حل" اول میرانند. اینکه دیر یا زود با حل شدن مساله تحریم عراق، رژیم بعث مجددا به کردستان هجوم خواهد آورد یك فرض همگانی است. اینکه احزاب ملی توان و یا حتی تمایل ممانعت از این دورنما را ندارند مورد انکار کسی نیست. نسخه اینها برای مردم کردستان عراق این است: حتی المقدور کش دادن دوره برزخ و سپس، هر زمان که به صرف خودشان باشد، اجازه اعاده حاکمیت رژیم عراق بر کردستان. اما با توجه به مجموعه شرایط، راه اصولی تلاش برای تحقق حالت دوم یعنی جدایی از عراق و تشکیل یك کشور مستقل در کردستان است.

هیچیك از این دو حالت بی دردسر و بدون مشقت نیست. در مورد عواقب حالت اول کسی در کردستان عراق ابهامی ندارد. واقعا جای تردید است که مردم کردستان، در صورتی که واقعا مخیر گذاشته شوند، بازگشت بزیر چتر حکومت بعث عراق را به تشکیل یك کشور مستقل ترجیح دهند. اگر مردم فعالانه به جدایی و استقلال بعنوان یك آلترناتیو فکر نمیکنند، به این دلیل است که آن را ناممکن یا مشکل آفرین تلقی میکنند. برای عده ای از خود کمونیستها ابهامات نظری معینی در قبال مساله جدایی مطرح است. باید مختصرا به بعضی از این ایرادات اشاره کرد.

"آمریکا و غرب نمیخواهند، ترکیه و ایران و عراق نمیگذارند"

اینها توجیهات کلاسیك "رهبران ملی" کردستان عراق برای اجتناب از طرح شعار استقلال بوده است. اگر رهبران ملی مجبور باشند بنا به منافع و مصالح شان خود را به سناریوهای باب میل دولتها و قدرتها محدود کنند، مردم کردستان چنین اجباری ندارند. نمونه های تاریخی مردمی که اراده شان را به قدرتهای سرکوبگر تحمیل کرده اند کم نیست. در مورد امکانات واقعی دخالت ایران و ترکیه بویژه در فضای بین المللی امروز بنظر من اغراق میشود. حتما تلاشهای سیاسی و نظامی مختلفی از طرف این دولتها صورت خواهد گرفت، که هم اکنون هم در جریان هست، اما از پیش معلوم نیست که مردم کردستان تحت یك رهبری اصولی قادر به مهار و یا خنثی کردن این حرکات نباشند. در سطح مشخص تر، هیچگاه مانند امروز معادلات بین المللی و تقسیمات جهانی به این وسعت زیر سوال قرار نگرفته و دستخوش تجدید نظر نشده است. اگر کلا مقطعی بخواهد وجود داشته باشد که فرجه ای برای تحمیل اراده مردم کردستان به غرب و دولتهای منطقه بوجود بیاید آن مقطع امروز است. امکان برسمیت شناخته شدن کردستان توسط دولتهای مختلف، برقراری رابطه تجاری و اقتصادی و دیپلوماتیك با بخشهایی از جهان ولو در صورت عدم رضایت غرب، امروز از هر زمان بیشتر است. ایران در آستانه تحولات سیاسی مهمی است که جمهوری اسلامی را زمینگیر و ناتوان خواهد ساخت. دست ترکیه در اقدام نظامی کاملا باز نیست و دولت عراق در یك انزوای بین المللی است. ادامه وضع موجود و سپس رها شدن مردم بی سازمان، به فقر کشیده شده و جنگ زده کردستان جلوی ارتش عراق، یعنی سناریوی فعلی، دورنمای بسیار تراژیك تری را تصویر میکند تا یك دولت اعلام استقلال کرده در کردستان عراق که به آراء مردم متکی است، دست بکار بازسازی اقتصاد و جامعه است و در صحنه بین المللی در جستجوی برسمیت شناخته شدن، جلب اعتبارات اقتصادی و مبادلات تجاری و کسب تضمین های بین المللی علیه تعرض کشورهای همسایه است.

"آیا کردستان مستقل دست احزاب ملی نمی افتد؟"

این یك نگرانی واقعی چپ است. آیا استقلال کردستان در شرایط فعلی به معنی قبول حاکمیت طالبانی ها و بارزانی ها نیست؟ بنظر من برعکس. فضای امروز فضای زیست و رشد این هاست. جریانات ملی - عشیرتی کرد روی دیگر سکه سرکوب رژیم بعث هستند. مادام که مساله ملی وجود دارد و مادام یك رژیم سرکوبگر مردم کردستان را به اعتبار ملیتشان میکوبد، این جریانات صحنه گردان کردستان باقی میمانند. اینها از جامعه کردستان، از بافت طبقاتی آن، از مناسبات اقتصادی آن و از سطح فرهنگی آن بشدت عقب اند. کردستان عراق جامعه ای شهری تر، صنعتی تر، و از نظر فرهنگی پیشرفته تر از آنست که این نیروها در شرایط متعارف مکانی در صحنه سیاسی آن داشته باشند. تنها وجود یك ارتجاع هار و "غیر خودی" مردم را ناگزیر ساخته است به میدانداری اینها رضایت بدهند". اینها محصول غلبه مبارزه پیشمرگانه به زندگی و متابولیسم سیاسی در کردستان عراق هستند. بدرجه ای که این شکل موضوعیت خود را از دست بدهد و شهرها به کانونهای سیاسی اصلی تبدیل شوند، اینها منزوی و نامربوط میشوند. تناسب قوای طبقاتی در خود جامعه کردستان عراق بشدت به ضرر اینهاست. نه فقط طبقه کارگر و کمونیسم کارگری یك آلترناتیو واقعی و قدرتمند در جامعه است، بلکه حتی بخشهای وسیعی از خود طبقه متوسط کردستان و روشنفکران و اقشار تحصیل کرده نهایتا خواستار ظرف سیاسی مدرن تر و شهری تری برای بیان تمایلاتشان هستند. این احزاب کهنه در یك کردستان مستقل به سرعت به حاشیه رانده میشوند. یك ضرر مهم کش دادن اوضاع کنونی و یا بازگشتن به چهارچوب عراق این است که اتفاقا سلطه این احزاب ملی - عشیرتی بر حیات سیاسی مردم کردستان عراق ادامه پیدا میکند و تحکیم میشود

آیا خواست استقلال ناسیونالیستی نیست؟

در این مورد معین و از زبان طبقه کارگر و کمونیسم کارگری، خیر. ما خواستار استقلال بخاطر استقلال نیستیم. ما تعیین تکلیف حقوقی فوری کردستان عراق را میخواهیم و از بین دو آلترناتیو ماندن با عراق یا جدایی از عراق این دومی را به حال مبارزه برای سعادت و رفاه مردم و آزادی و سوسیالیسم ثمربخش تر میدانیم. شعار ما تشکیل یك "دولت کرد" نیست. شعار ما این نیست که "کردها" باید دولت "خودشان" را داشته باشند. ما خواستار تشکیل یك دولت مستقل در کردستان عراق هستیم. یك دولت غیر قومی که مردم کردستان بتوانند در آن فارغ از هر نوع ستم ملی زندگی کنند. ما معتقدیم که در مورد سرنوشت کردستان باید از همه ساکنین آن مستقل از قومیتشان رای گرفته

در دفاع از حرمت و حقوق مدنی انسان

یک اعلامیه نوشته شده توسط منصور حکمت

دریغ از یک جو شعور!

چندی پیش در شهرهای هامبورگ و هانوفر اعلامیه‌هائی منتشر شد که نویسندگان آن ظاهرا بر مبنای دیداری با یکی از مقامات دولت آلمان، چند تنی را با ذکر نام و بدون ارائه سند و مدرکی به جاسوسی و همکاری با رژیم اسلامی متهم کردند. در رابطه با این اعلامیه‌ها تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران طی اطلاعیه‌ای علیه این روش هشدار داد (متن اطلاعیه ضمیمه است). ما در آن نوشته در کمال متانت حقوق مدنی افراد، اصل برائت، و امکان دفاع از خود، اصل ممنوعیت افترا و بطور خلاصه آن حقوق طبیعی‌ای که نسل بعد از نسل مردم ایران و بخش اعظم جهان از آن محروم بوده اند را گوشزد کردیم. ما از صحت و سقم اتهاماتی که به این افراد وارد شده مطلع نیستیم. اما این ابدا تغییری در موضوع نمیدهد. حقوق مدنی متهمین و مجرمین را برای قدیسین و معصومین نمینویسند. اصل برائت، حق دفاع از خود و کلیه حقوق سلب ناپذیری که نام بردیم دقیقا برای کسانی موضوعیت پیدا میکند که ظن ارتکاب جرم از جانب آنها میرود و مورد اتهام قرار گرفته‌اند. اینها حتی حقوق متهمین به قتل و جنایت است، اینها حقوق کسانی است که حتی حین ارتکاب جرم دستگیر شده اند.

در پاسخ بیانیه ما، حضرات هر چه در چنته خالیشان داشتند بیرون ریختند. فحاشی کردند و رجز خواندند. اعلام کردند که از آنجا که میپندارند با رژیم اسلامی مبارزه میکنند، خود را مجاز میدانند که حقوق مدنی افراد را یکجا شکمی ملغی اعلام کنند و یك تنه در نقش دادستان و قاضی و میرغضب حق افراد را کف دستشان بگذارند. گوئی مشکل مردم با خلخالی‌ها و ریشهری‌ها و گیلانی‌ها فقط عمامه شان بوده است و همه منتظرند تا با آغوش باز همان ذهنیت منحط، همان تلقی نازل از شأن و حق فرد و همان دادگاههای صحرائی و محاکمه های مخفی چند دقیقه ای را در بسته بندی جدید از محافل درجازده ایرانیان قبلا سیاسی هامبورگ و هانوفر تحویل بگیرند.

در پاسخ فحاشی های اینها ما فقط میگوئیم خجالت بکشید. رشد کنید. شعور پیدا کنید. زبان یاد بگیرید. روزنامه بخوانید. در کتابخانه محلتان عضو بشوید و با آدمهای فهیم‌تری معاشرت کنید. در آنسوی گتوی سیاسی شما، دنیا تاریخی دارد، مدنیتی دارد، آرمانهایی دارد. انسانها حقوق دارند، شأن و حرمتی دارند. مادام که جرمی علیه کسی ثابت نشده شهروند بیگناه و برابر و محترم جامعه محسوب میشود. این اصل را کارگران با انقلاب آورده‌اند، نه برای نوازش مجرمین، بلکه برای مصون داشتن همه، مصون داشتن مردم، از "عدالت" دلبخواهی، فئودالی، شرع زده و قرون وسطائی امثال شما و نسخه‌های اسلامی تان در ایران. ما با شما شوخی نداریم. اینها جر و بحثهای "درونی" چپها نیست. این اختلاف عمیق کمونیسم کارگری است با شرق زدگی و عقل ستیزی و انسان گریزی چپ خرده بورژوائی ایران که انگار رسالتی جز فراری دادن مردم از سوسیالیسم برای خود قائل نیست.

خوشبختانه اینبار یك حزب کمونیست کارگری در ایران وجود دارد.

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ ژوئیه ۱۹۹۸

در دفاع از خواست استقلال کردستان عراق

شود. در تلاش برای جلب مردم به این شعار ما به هویت و توهمات و تعصبات قومی و ملی شان متوسل نمیشویم. ما از مردم، آزادی، برابری، رفاه و انسانیت سخن میگوئیم و حول این پرچم بسیج میکنیم. اما همه این بحث ها یعنی اینکه ما با این شعار پا به قلمرو حساسی میگذاریم و باید دقیقا مراقب مرزبندی با ناسیونالیسم کرد باشیم. بهرحال روش درست اینست که پا به این عرصه، به عرصه راهگشایی واقعی از معضلات جامعه، بگذاریم و با مخاطراتش آگاهانه روبرو شویم، تا اینکه از ترس آلودگی، جامعه و مقدراتش را بدست نیروهای عقب مانده و افکار ارتجاعی رها کنیم.

"وحدت طبقه کارگر عراق چه میشود؟"

اتخاذ این سیاست باعث هیچ جدایی و انشعابی در هیچ سازمان و کمپین کارگری عملا موجودی در کل عراق نمیشود. زیرا این وحدت امروز بیش از آنکه یك واقعیت بالفعل باشد، یك هدف سیاسی حزب خود ماست. بنظر من سیاستی که موقعیت عمومی جنبش طبقه کارگر را بطور عملی بهبود بخشد، به این هدف هم بیشتر خدمت میکند. بنظر من این سیاست کلا ما را قوی میکند و لاجرم عملا قدرت ما را در متحد کردن کارگران بخشهای کردی و عربی عراق نیز بیشتر میکند.

چهارچوب عملی

از نظر عملی اتخاذ این سیاست به معنی راه اندازی یك جنبش استقلال طلبانه نیست. این شعار باید گوشه ای از آلترناتیو عملی حزب کمونیست کارگری و جنبش شورایی در کردستان عراق باشد که در پاسخ به اوضاع بلاتکلیف و نابسامان امروز ارائه میشود. چهارچوب عملی طرح این شعار از نظر ما این است، اول، رفراندم و مراجعه به آراء خود مردم. این رفراندم باید ترجیحا با توافق "مراجع رسمی بین المللی" باشد تا نتایج آن ضمانت اجرایی بیشتری پیدا کند. اما حتی اگر این عملی نشود، ما باید همچنان خواستار برگزاری یك رفراندم آزاد بر سر تعیین تکلیف کردستان باشیم. رای مردم از نظر ما معتبر خواهد بود. در چنین رفراندمی ما باید تشکیل یك کشور مستقل را توصیه کنیم. این را نیز باید تاکید کنیم که هر بند و بست و معاهده و قراردادی توسط هر نیرویی که مهر رای آزاد و مستقیم مردم را برخود نداشته باشد از نظر ما مشروعیت ندارد. دوم، این خواست باید بعنوان یك راه حل عملی و آلترناتیو قابل تحمل تر برای مردم توضیح داده شود. سوال اینست که کردستان به چه سمت میرود. با ادامه وضع موجود و سیاستی که احزاب ملی - عشیرتی کرد در پیش گرفته اند، یك تراژدی انسانی دیگر در انتظار مردم است. ما باید نماینده اجتناب از این عاقبت باشیم. این شعار به ایفای این نقش کمك میکند. سوم، طرح خواست استقلال یك نقطه مبهم را در ذهن بسیاری از مردم روشن میکند. به این اعتبار شعاری است که اعم از عملی شدن یا نشدنش، مردم کارگر و زحمتکش را به امکان دخالت در سرنوشت خویش خوشبین میکند و به میدان میکشد. این شعار بی افقی جریانات ناسیونالیستی و عدم صلاحیتشان را در رهبری جامعه کردستان و در نمایندگی کردن مردم در صحنه بین المللی عیان میکند. در یك کلام خواست استقلال مرکز ثقل و قطب نمای فعالیتهای ما در کردستان نیست، بلکه یك جزء مهم و ضروری خط مشی تاکتیکی ما در کردستان امروز است و به همین عنوان و در همین ظرفیت هم باید تبلیغ شود.

***

همانطور که گفتم هدف این نوشته طرح علنی بحث بود. جنبه های متعددی از مساله هنوز میتواند مطرح شود که من برای تمرکز روی بحث اصلی از آوردن آنها صرفنظر میکنم. یاد آوری میکنم که مضمون این نوشته و موضوعات متعدد دیگری در همین ارتباط، در پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران با حضور دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق مطرح شد و سپس چکیده این مباحثات در اختیار مرکزیت و کادرهای حزب عراق قرار گرفت. بنظر من جا دارد همه نکات مربوط به این مبحث با دقت و به تفصیل در جنبش ما در عراق مورد بحث قرار بگیرد. فرصت زیادی برای تعیین تکلیف بحث نداریم، اما نظر به اهمیت و تازگی موضوع باید جا برای تدقیق مسائل و شنیدن نظرات مختلف باز گذاشت. شخصا به این تزها نه بعنوان احکامی دگم و غیر قابل انعطاف، بلکه بعنوان طرح اولیه یك خط مشی تاکتیکی مهم در عراق نگاه میکنم که باید در ادامه مباحثات تدقیق و تعمیق شود.

منصور حکمت

اولین بار در تیر ۱۳۷۳، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

با حسن قادری در هفته منصور حکمت

اولین برخورد شما با منصور حکمت از چه طریقی بود؟ و چه تاثیری از لحاظ سیاسی- پراتیکی و اجتماعی از ایشان پذیرفتید؟ چه خاطره ای از اولین ملاقات با ایشان دارید؟

حسن قادری: برای جواب به سوال شما ناچارم کمی به گذشته برگردم و توضیحات کوتاهی پیرامون شرایطی که ما، "کومه له"، در آن قرار داشتیم بدهم. سه سال از قیام مردم ایران و سر کار آمدن جمهوری اسلامی و دو سال و نیم از یورش وحشیانه نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان گذشته بود. مذاکرات بین هیئت نمایندگی خلق کرد و سپس تلاش حزب دموکرات کردستان ایران برای سازش با جمهوری اسلامی به بن بست رسیده بود. مبارزه سخت و خونینی بین جمهوری اسلامی و نیروی های مسلح "پیشمرگ" تمام کردستان را فرا گرفته بود. در چنین شرایطی کومه له نفوذی بسیار عالی و وسیع در میان مردم چه شهری و چه روستایی پیدا کرده بود. تا جایی که به موضوع مقابله با جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان برمیگشت، کومه له مواضع بسیار رادیکالی داشت. اما، از لحاظ برنامه سازمانی و حزبی و استراتژی چه در مقابل جمهوری اسلامی و چه در مقابل حزب دموکرات کردستان، بی افق و در بن بست بود. اختلافات درونی بر سر آینده مبارزه و تحلیل از جمهوری اسلامی و شرایط سیاسی ایران، به نهایت خود رسیده بود. شورش " شماره های یك ۱ و دو ۲، نشریه درونی کومه له" منتشر شد، اما شماره سوم آن علیرغم آماده بودن مقالاتش، بدلیل شدت اختلافات هرگز منتشر نشد. این اختلافات در آن شرایط به دیدگاه یك و دو معروف بود که امروز نمیخواهم به آنها بپردازم. در چنین شرایطی دو جلد کتاب " اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و "حل امپریالیستی مسئله ارضی" به مقرات کومه له رسیده بود، بدون اینکه کسی آنها را با برنامه آورده باشد. ...هنگام مطالعه آنها متوجه شیوه و متد برخورد به مسایل اساسی و گرهی ای که بطور مشخص دامنگیر ما شده بود، شدم. و هنگامیکه نظراتم را با رهبری آنوقت کومه له در میان گذاشتم، با کمال تعجب متوجه شدم که آنها هم بدون اینکه مثل من، نویسنده این دو کتاب را بشناسند، چون من فکر میکنند. اواخر زمستان سال ۵۹ کومه له، در تدارك برگزاری کنگره دوم بود. رهبری آنوقت کومه له تمامی نشریات "سهند، اتحاد مبارزان کمونیست " را کپی کرده بود و بخصوص " عبدالله مهتدی" که مدافع و سردمدار دیدگاه یك بود، مطالعه آنرا به طرفدارانش توصیه میکرد. بطوریکه در کنگره دوم بدون برو بر گرد، برنامه " اتحاد مبارزان کمونیست " مبنای برنامه کار کنگره قرار گرفت. و همراه قطعنامه هایی به تصویب رسید. و... مدتی بعد از انتشار پیدا کردن مصوبات کنگره دوم، منصور حکمت که هنوز اسمش را نمیدانستیم، نظرات انتقادی خود را در باره قطعنامه های کنگره دوم، که از نظر همه ما، پیشرفت و تغییر ریل کومه له آنزمان بود، مطرح و برایمان فرستاده بود که بمثابه زلزله ای کمیته مرکزی کومه له را به لرزه درآورد و همه ما را متوجه عمق اشکالات سیاسی قطعنامه ها کرده بود. علیرغم انتقاد شدید از کومه له، از کلمه به کلمه آن دلسوزی برای کومه له و جنبش کمونیستی پیدا بود. در چنین شرایطی بود که کمیته مرکزی کومه له که منهم عضو آن بودم، تصمیم گرفت بطور رسمی و از نزدیك با " اتحاد مبارزان کمونیست " وارد بحث و مذاکره شود. این قرار و تصمیم در اواخر بهار ۱۳۶۰ شمسی، بعد از اولین درگیری نظامی با حزب دموکرات کردستان بود. قرار ترتیب دادن تماس و ملاقات، به رفقای مسئولین تشکیلات تهران ابلاغ گردید. اواخر تابستان همان سال، ۱۳۶۰، نادر نامی، همان منصور حکمت، از طریق ارومیه، توسط تشکیلات کو مه له به منطقه مهاباد که هنوز آزاد بود، آمد و من که ماموریت تحویل گرفتن و انتقال ایشان را بعهده داشتم، در روستای " گولی" در اطراف مهاباد او را تحویل گرفته و با وی آشنا شدم. در آن سفر حدودا ۲ ماه و شاید کمتر در کردستان ماند. جلسات و بحثهای فشرده با رهبری کومه له داشت و تقریبا برنامه مشترك " ا، م، ك و کو مه له " را نوشت و در مورد بند بند آن توضیحات لازم را میداد. خاطره ای که از این جلسات دارم، جلسه ای در مورد مبارزه مسلحانه و کار تشکیلاتی و تشکیلات سازی در کردستان، با کمیته تشکیلات برگزار نمود که با دقت و از موضعی کاملا برابر و متواضعانه به حرفهای ما گوش میداد. و سرانجام با بیان شیرین و سلیس و خیلی صمیمانه اشکالات کارمان را در این عرصه توضیح میداد و جالب ترین نکته اش این بود که به نظر میرسید که از ما بیشتر و عینی تر در مورد کردستان و سوخت و سازهای آن مطلع بود! هنگامیکه تصمیم گرفت که به تهران برگردد. از طرف کمیته مرکزی کومه له به من ماموریت داده شد که تا آخرین روستای کردنشین یعنی تا نزدیکی ارومیه ایشان را همراه نیروی مسلح همراهی کرده و امکانات رسیدنش به ارومیه را فراهم کنم، که خوشبختانه تمامی سفر و نقل و انتقالش بدون مشکل انجام گرفت. نادر، "منصور حکمت" در مدتی که در مقر کمیته مرکزی کومه له مستقر بود، آنقدر با پیشمرگان و مسئولینی که حفاظت رهبری کومه له را بعهده داشتند، صمیمی شده بود که تمام آنها او را میشناختند و در کمال آرامش و صمیمیت مشکلات فکری و سیاسی و حتی شخصی خود را با وی در میان میگذاشتند. کومه له در بهار سال ۱۳۶۱ شمسی کنگره سوم خود را در منطقه سردشت برگزار نمود. با توجه به پیشرویهای سیاسی و عملی که نموده بود، قطعنامه هایی را در زمینه های متفاوت برای تصویب در کنگره آماده کرده بودیم. به کنگره، " اتحادیه میهنی کردستان عراق، جلال طالبانی، شیخ عزالدین حسینی، آلای رزگاری از کردستان ترکیه و اتحاد مبارزان کمونیست" بعنوان میهمان دعوت شده بودند. هر چند از نظر کمیته مرکزی کومه له اساسی ترین مسئله به تصویب رسانیدن برنامه مشترك بود، اما، بدلیل درگیر بودن کومه له با مسایل گوناگون در کردستان میبایست قطعنامه هایی دیگر نیز به تصویب برسد. در کنگره شیخ عزالدین حسینی، جلال طالبانی، نماینده آلای رزگاری و خالد عزیزی سخنرانی کردند و تلاش و پافشاری مینمودند که کو مه له همچون سازمانی کردستانی و ناسیونالیست بماند. در این کنگره منصور حکمت که جوان ۳۰ ساله ای بود بعنوان آخرین نفر سخنرانی نمود. قیافه مصمم و جدی او را حین سخنرانی در زیر نور پروژوکتورها، هنوز بخاطر دارم. سخنرانی اش حدودا بیست دقیقه طول کشید. در این سخنرانی با بیانی شیرین راه آینده کومه له را برای تبدیل شدن به یك نیروی کمونیست و پیگیر در کردستان توضیح و ترسیم نمود. قطعنامه های کومه له را دور زد و توجه همه شرکت کنندگان در کنگره را بخود جلب نمود و با حرفهایش راه روشن فعالیت کمونیستی را پیش پای کومه له گذاشت. و علیرغم اختلاف عمیقی که از لحاظ سیاسی- طبقاتی با جلال طالبانی و بقیه فعالین جنبش کردایه تی داشت، رسما از ایشان دعوت نمود که بدیدارشان برود. و... از این کنگره ببعد تمامی شرکت کنندگان " نادر، منصور حکمت " را بعنوان رهبر جنبش کمونیستی و رهبر سیاسی خود میپنداشتند. متاسفانه صفحات نشریه محدود است و نمیتوان بیشتر از این در اینجا سخن گفت. امیدوارم در فرصتی دیگر بتوانم تمامی خاطراتم را در باره " نادر " و رفتار صمیمانه و دلسوزانه و تاثیراتش برای پیدا کردن راه و روش کمونیستی و بر روی شخص خودم را بنویسم!

***

تازه های سایت حزب کمونیست کارگری ایران به مناسبت هفته منصور حکمت(ویدئو):

۱ ۰ آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟ ۲ ۰ تاریخ اتحاد مبارزان کمونیست

۳ ۰ مبانی کمونیسم کارگری ۴ ۰ بازخوانی کاپیتال مارکس

۵ ۰ سخنرانی در کنفرانس تشکیلات آلمان حزب، ۱۹۹۹

مسئول سایت حزب کمونیست کارگری ایران: سیامک امجدی

www.wpiran.org

در هفته منصور حکمت با حامد خاکی

سوالات از همه رفقا را سماعیل ویسی طرح کرده است

شما چگونه و از چه طریقی با منصور حکمت آشنا شدید؟ کدام یك از نوشته های منصورحکمت عمیقترین تاثیر سیاسی را در تصمیم گیری سیاسی‌ات گذاشت؟

حامدخاکی: آشنایی اولیه من با منصورحکمت از خواندن نوشته هایش نبود، مدتها قبل از اینکه هیچ نوشته ای از او ببینم. اسم او را شنیده بودم، به عنوان تئوریسین و استراتژیسین حزب کمونیست ایران (شامل کومه‌له سابق) و همچنین نظریه‌پرداز کمونیسم کارگری، آن موقع من شناخت چندانی از او نداشتم، این شناخت سطحی و به عبارتی اسمی زیر سایه خفقان مدتها طول کشید.
بعدها زمانی که من پیشمرگ کومه‌له جدید بودم، مشتاقانه بقایای نشریات قبل از جدایی کمونیسم کارگری، که آن زمان تك و توك در اردوگاه پیدا می‌شد، را می‌خواندم. من و بسیاری مانند من منصورحکمت و کمونیسم کارگری برایمان سوال بود، اما متاسفانه در برابر سیل سوالات ما درباره منصورحکمت و کمونیسم کارگری، از مسئولین و مرکزیت کومه‌له جدید تنها عباراتی مانند« اسلحه‌ها را دزدیدند و تلویزیونها را شسکتند» ، «توان مبارزه نداشتند» ، «انحلال طلب بودند» ، «می‌خواستند بروند اروپا کیف کنند» ، «اردوگاه را آتش زدند» و چیزهایی از این قبیل تحویل می‌گرفتیم، مدت زیادی هم طول نکشید که کتاب سوزان و ممنوعیت آثار منصورحکمت در کومه‌له جدید پیش آمد اگرچه می شد بیرون از اردوگاه آثار منصورحکمت را دزدکی تهیه کرد و خواند. هرچه بیشتر آثارش را می‌خواندم، بیشتر شیفته اش می‌شدم. راستش مشکل است آدم مقایسه کند بین آثار با ارزشی که هر کدام حاوی آموزه‌هایی است که در عین حال که تحلیل مشخص اوضاعی مشخص هستند، همیشه تازه‌اند و برای خواننده چیزهایی راجع به زمان و مکان خواننده دارند. می خواهم بگویم آثار منصورحکمت در عین اینکه هرکدام را برای جواب به مساله ای در مقطعی خاص و در جامعه‌ای مشخص نوشته است، محدودیت زمانی و مکانی ندارند. این ویژگی‌ها را من جز منصورحکمت تنها از مارکس و انگلس و لنین سراغ دارم. وقتی آدم منصورحکمت را می خواند، نمی‌داند تاثیرات کدام نوشته‌اش بر او بیشتر بوده وهست، برای من که اینطور است. نتیجتا باید بگویم اگر بخواهم نوشته ای یا بحثی را نام ببرم که باعث شد من کمونیسم کارگری را انتخاب کنم، باید بگویم بحثهای «سناریوی سیاه، سناریوی سفید» و «حزب و قدرت سیاسی» مرا به این حزب جذب کرد. اگر بخواهم اما از تاثیرات نوشته‌های منصورحکمت بر نحوه نگرشم به مسائل و سیاست بگویم، باید بگویم کل دستگاه فکریش و مهم‌ترینهایش برای من «یك دنیای بهتر» «درباره فعالیت حزب در کردستان» « تفاوتهای ما» «آناتومی لیبرالیسم چپ» «دولت در دوره‌های انقلابی» «سه‌منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی» «سیاست سازماندهی ما در میان کارگران» «سبك کار کمونیستی» «دمکراسی تعابیر و واقعیات» «ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری» « مقدمه‌ای که بر ترجمه کار مولد و غیر مولد از مارکس نوشته» و ..... تاثیر هر کدام از آثار منصورحکمت را روزانه باید در برخوردمان به پدیده های مختلف اجتماعی و سیاسی دید. اجازه بدهید بگویم از نظر من منصورحکمت ترجمه معاصر مارکس است یعنی اینکه از زبان مارکس راجع به پدیده های معاصر و دنیای معاصر حرف زدن، یعنی به قول خودش با عینك مارکس به دنیای امروز نگاه کردن. در سیستم فکری مارکس و منصورحکمت تمام پدیده های جامعه مرتبط به مبارزه طبقاتی اند و به این اعتبار راجع به هر پدیده اجتماعی می توانی با آثار و آموزه‌های آنها به سراغ محك زدنش بروی. منصورحکمت جمله زیبایی راجع به سوسیالسیم دارد، می‌گوید: « اینکه تعبیر آدم از سوسیالیسم چیست، برمی گردد به اینکه دردش در جامعه چیست» و به خودم اجازه می دهم بگویم، اینکه چه وجهی از منصورحکمت برای انسان جذاب و برجسته است، بر میگردد به اینکه دردش در جامعه چه بوده و چیست. چراکه برای هرتك معضلی در جامعه، منصورحکمت یك راه حل انسانی دارد. در تمام قضایای اجتماعی نمایندگی کارگر و انسانیت را می‌کند.
آشنایی با منصورحکمت برای من تلاقی زمانی عجیبی داشت با احساس بیگانگی کامل با کومه‌له جدید، زمانی که احساس کردم سازمان متبوعم، با کمونیسم مشکل دارد و قادر نیست و نمیخواهد بستر ناسیونالیسم کرد را ترك کند و افت و خیز خود را با پرسه زدن در دالانهای دیپلماسی با یکیتی و امثالهم ارزیابی میکند، احساس غریبی داشتم، راستش مقدار زیادی سرخوردگی، و بی افقی. البته این فضای روحی و فکری بسیاری از انقلابیونی بود که آن زمان تازه صف کومه‌له را انتخاب کرده بودند. حالا که به آن زمان نگاه می‌کنم احساس می کنم که آشنایی با منصورحکمت و آثارش برای من شانس بزرگی بود.
زمانی که آدم احساس می کند تشکلهای سیاسی‌ای که به نام طبقه اش سالها وجود داشته‌اند و اسم و رسمش را داد زده‌اند، دارند در غبار هیاهوی دشمن به گذشته‌شان فحش می‌دهند و چرخشهای ۱۸۰ درجه ای می‌کنند. چهره‌ای دیرآشنا در این میان با صلابت‌تر از همیشه ادعانامه‌ات را تنظیم می کند، معلوم است چه آفتابی است در زندگی. من و بسیاری مانند من منصورحکمت را اینگونه می‌شناسیم، در هیاهوی شکست مارکس و کارگر و سوسیالسیم و آزادی و تغییر، ادعانامه‌ای به دقت و برندگی و جذابیت «یك دنیای بهتر» نوشت و روشن تر از همیشه و راسخ جلوی چشم جهانیان گرفت و مارکس و کارگر و جنبششان را حیاتی دوباره بخشید.

***

اطلاعیه شماره ۵۵ کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

بزرگداشت هفته منصور حکمت در سنندج

به دنبال جنب و جوش گسترده که به مناسبت هفته منصور حکمت از مدتی قبل شروع شده است، روز جمعه پانزدهم خرداد از سوی مردم علاقمند و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران و منصور حکمت در بلندیهای کوه آبیدر شهر سنندج، صدها پلاکارد، شعار و پوستر منصور حکمت در میان هزاران نفر از مردم این شهر که برای تفریح و کوهپیمایی در قسمتهای مختلف آبیدر از جمله کانی شفا، تاقه دار، امیریه و دامنه های آبیدر تجمع کرده بودند به طور گسترده پخش شد. این اقدام با استقبال شورانگیز مردم همراه بود. مضامین این پلاکاردها سخنانی از منصور حکمت و شعارهایی با این عناوین بود: اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است، زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران، گرامی باد یاد منصور حکمت بنیانگذار حزب کمونیست کارگری ایران، گرامی باد یاد مارکسیست بزرگ قرن منصور حکمت، زنده باد جمهوری سوسیالیستی، مرگ بر ارتجاع اسلامی، برای رهایی از ظلم و ستم به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید. همچنین یك تاج گل بزرگ که پوستر منصور حکمت و جمله اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است، روی پلاکادی که در وسط آن قرار داشت در محل کانی شفا نصب شد. این تاج گل و پلاکارد بزرگ تا نزدیکیهای ظهر در میان مردمی که در آن محل گرد آمده بودند به چشم میخورد. در این میان مزدوران سپاه و بسیج که قصد جمع آوری پلاکاردها و پوسترهایی را داشتند که در مسیر شان قرار داشت با هو کردن و تمسخر مردم مواجه شدند. شایان ذکر است که در راستای بزرگداشت هفته منصور حکمت، روز جمعه گذشته هشتم خردادماه نیز در تفریحگاه کوه "عه والان" واقع در مسیر جاده سنندج - کامیاران از سوی دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران عکسها و پوسترهای منصور حکمت و پلاکاردهایی به طور گسترده در میان مردم پخش شد و مورد استقبال وسیع آنان قرار گرفت.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ خرداد ۸۳ (۶ ژوئن ۲۰۰۴)

ایسکرا

۲۱۵

۲۷ خرداد ۱۳۸۳ - ۱۶ ژوئن ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

دادگاه لازم نیست، درجا بکشید!

سخنان سران جمهوری اسلامی درباره نسل کشی پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰



حسین مرادبیگی

۳۰ خرداد ۶۰ سرآغاز راه انداختن یك نسل كشی كامل توسط جمهوری اسلامی بود. ماشین آدمكشی جمهوری اسلامی راه افتاد تا مردم بپاخاسته علیه حكومت شاه را كه برای آزادی و رفاه اجتماعی و بنیاد نهادن یك زندگی انسانی و آزاد به میدان آمده بودند، مردمی را كه زندان و شكنجه و اعدام و ساواك و خفقان نمیخواستند، سركوب كرده و سرجای خود بنشانند. ماشین آدمكشی اسلامی راه افتاد، تا یكی از هارترین و جنایتكارترین رژیمهای بورژوائی اواخر قرن بیستم، جمهوری اسلامی، را برای تحمیل بی حقوقی كامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به مردم ایران شكل دهند.آنچه كه در زیر میخوانید گوشه هائی از این توحش و بربریت بورژوا اسلامی علیه كمونیستها و دیگر انقلابیون و آزادیخواهان را از زبان معماران و سازماندهندگان این نسل كشی در ایران نشان میدهد: موسوی تبریزی دادستان كل انقلاب در مصاحبه ای بمناسبت هفته جنگ كه در تاریخ ۲۸ شهریور ۶۰ در كیهان چاپ شده است میگوید:"میدانید كه این هفته هفته جنگ است ... همین جنگ نبود، جنگ دیگری هم در داخل بود.... در این جنگ (داخلی) ما بیشتر زجر كشیدیم (بیشتر وقت صرف كردیم) تا جنگ با صدام" و ادامه میدهد: "هركس كوكتل بدست گرفت و در برابر نظام جمهوری اسلامی ایستاد، اینها محاكمه شان توی خیابان است و وقتی دستگیر شدند و به دادستانی رسیدند محاكمه شده اند و حكمشان اعدام است. ... هركس در خیابان در درگیری و تظاهرات مسلحانه دستگیر شود

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ناسیونالیسم کرد "متحد" بازنده!

مساله کرد چه میشود؟



عبداله شریفی

abe_sharifi@yahoo.com

سرانجام پس از سلسله نمایشات كشتن و سوزاندن، ناامن كردن و ویران كردن، بعدازمرحله ای دیگر از تخریب جامعه عراق، حاصل ناكامی و سردرگمی و بی افقی سیاسی و نظامی آمریكا و موئتلیفین به صحنه آوردن پرده ای دیگر از سناریوی تدارك دیده برای مردم عراق است. این بار قرار است با گاوبندی دول اروپایی و آمریكا، دولت قومی، مذهبی، عربی جدید التاسیس "ناجی" جامعه عراق شود. بعد از شكست ها و عقب و جلو رفتنها، سرانجام سازمان ملل هم وارد بازار معركه شده است. قرار شده است كه دولت غازی یاور سنی كه به قول رسانه های غربی با لباس سنتی عربی رفت و آمد میكند!! و ایاد علاوی شیعه و وزرای همه رنگ قوم و قبیله جای بازیگران دیروز كنفرانس لندن كه منجر به مضحكه شورای حكومت(هر كاره بود بجز حكومت كردن) جلوس كند.

در این رابطه جلال طالبانی و مسعود بارزانی نامه ای شكوه آمیز به زعیمشان بوش نوشته اند كه خود گویای حال و احوال نگارندگان نامه است.

صفحه ۲

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس:00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

در محکومیت شعار فدرالیسم

صفحه ۳

بزرگداشت هفته منصور حکمت در سقز و سردشت

صفحه ۴

از میان اطلاعیه های کمیته سنندج

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دادگاه لازم نیست،،،

بدون معطی همان شب دونفر پاسدار یا مردم شهادت بدهند که آنها در درگیری بوده اند و علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کرده اند کافی است و همان شب اعدام میشود". کیهان ۲۹ شهریور سال ۶۰. باز همین جلاد میگوید: "یکی از احکام جمهوری اسلامی این است که هرکس در برابر نظام و امام عادل بایستد کشتن او واجب است، اسیرش را باید کشت و زخمی اش را زخمی تر کرد که کشته شود... این حکم اسلام است. چیزی نیست که ما تازه آورده باشیم". همانجاگیلانی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی چنین میگوید:" اما محارب بعد از دستگیر شدن توبه اش پذیرفته نمیشود و کیفرش همان کیفری است که قرآن بیان میکند. کشتن به شدید ترین وجه، حلق آویز کردن به فضاحت بارترین حالت ممکن و دست راست و چپ آنها بریده شود..... اسلام اجازه میدهد که اینها را که در خیابان تظاهرات مسلحانه میکنند دستگیر شوند و در کنار دیوار همانجا آنها را گلوله بزنند و از نظر اصول فقهی لازم نیست به داگاه بیاورند... اسلام اجازه نمیدهد که بدن مجروح اینگونه افراد یاغی به بیمارستان برده شود بلکه باید تمام کشته شود". کیهان ۲۸ شهریور ماهه سال ۶۰

سپس در باره پذیرفتن "توبه" میگوید:"پذیرفتن اینها که (در حالت غیر مسلحانه دستگیر شده باشند) خیلی کار مشکلی است. مگر اینکه حاکم شرع علم پیدا کند. ... و یکی از علامت توبه اینها این است که اسرار و مراکز سازمان و مرکز تسلیحاتی را نشان دهند". همانجا خلخالی هم که آنهنگام حزب الله داد میزد: "دادگاههای خلخالی ایجاد باید گردد" میگوید:" البته ما کار خود را کرده ایم و بقول معروف بازنشسته شده ایم. اما بالاخره تابع امر امام هستیم. اگر ایشان بفرمایند بله ما قبول میکنیم. حالا در دادگاهها بد کار نمیکنند. البته اگر ضرورت اقتضاء کند طوری که رفقا نتوانند درست تصفیه بکنند یا در تشخیص مثلا اینکه چه کسی مرتد است، چگونه مهدورالدم است دچار تردید شوند ما حاضریم". کیهان ۲۹ شهریور ماه سال ۶۰ ربانی املشی دادستان کل کشور میگفت: در صورت لزوم باید مانند امام علی روزی چهار هزار نفر از کفار را سر برید. دیگری نیز میگفت که محدودیت سنی و جنسی برای اعدام وجود ندارد. خمینی نیز در هفته جنگ و آغاز سال تحصیلی ۶۰ میگوید: "علیرغم ادعاها و تذکرات گمراه کننده در مورد اولویت جنگ با عراق، بدرستی سرکوب ضد انقلابیون در درجه اول اهیمت قرار داده شده است." خمینی به دانش آموزان اخطار میکنند که به هیچگونه مبارزه ای علیه رژیم اسلامی دست نزنند بلکه همکلاسی های خود را به پاسداران و کمیته چی ها لو دهند و در مورد محاکمه انقلابیون و آزادیخواهان نیز دستور میدهد: "بی کم وکاست قرآن کریم را اجرا نمایند". در این دوره خمینی و خامنه ای، رفسنجانی، خوئینی ها، رضائی، خلخالی، موسوی، سرحدی زاده و غیره دستور دهندگان و سازماندهندگان این جنگ بودند، همراه اینها شبکه وسیعی از وزرا و روسای دادگاههای انقلاب اسلامی، از فرماندهان سپاه و سران اطلاعات گرفته تا شکنجه گران و قمه کشها و موتور سواران حزب الله تا خیل امام جمعه ها تا مجاهدین انقلاب اسلامی و خط امامی های دوآتشه و خاتمی و بهزاد نبوی و محتشمی و جلائی پور و گنجی و باقی و حجاریان و دهها تن دیگر از سران دوم خردادی فعلی مجریان و مبلغین و مشوقین این مسابقه آدم کشی بودند. پادوهای توده ای و اکثریتی نیز بعنوان مدافعین نظام جمهوری اسلامی، رهبران اعتصابات کارگری و دیگر فعالین سیاسی مخالف حکومت اسلامی را به مجریان این نسل کشی لو میدادند و معرفی میکردند. پادوهائی که اکنون نیز بر طبل جمهوری اسلامی میزنند.

امواج اعتراض مردم سرنگونی طلب برای جارو کردن کثافت جمهوری اسلامی از حیات جامعه ایران مدتهاست براه افتاده است، مبارزه مردم آزادیخواه در سراسر ایران تا بگور سپردن حکومت اسلامی و بنای دنیای آزاد و برابر و انسانی ادامه خواهد یافت. ■

ناسیونالیسم کرد "متحد" بازنده!

(ادامه از صفحه اول)

این نامه خواندنی است، کسی که فرصت کند و نگاهی به آن بیندازد موقعیت این "متحدان" را خواهد دید. اینها از اینکه در حق آن همه "مجاهدت" ها در راه بوش و بلر، سهمی جز کم لطفی دریافت نکرده اند، زاری میکنند، التماس میکنند و در عین حال گفته اند که با این همه کم لطفی هنوز حاضرند در آستانه بوش خدمتگذار باقی بمانند. البته تلویحا تهدیدی هم چاشنی نامه کرده اند که آن هم نه جدی است و نه کسی را به تردید دچار میکند. گفته اند ممکن چون "کردها" به مقام رئیس جمهوری و نخست وزیری نرسیده اند منطقه کردستان ناآرام شود!!!

بدرستی تاریخ یك دهه و نیم اخیر، تاریخ تحولات و چرخشهای اساسی بود. احزاب و جنبشهای متفاوت رفتند و آمدند، کسی را پیدا نمی کنید که در بازتاب تاثیرات گوناگون و متناقض، این دوره در مسیری روان نشده باشد. این دوره برای جنبش ناسیونالیستی کرد دوره ای ویژه بود. دوره ای که در آن احزاب این جنبش عروج کردند، قدرت شدند، "حکومت" کردند و از محتوی اجتماعی تهی شدند. سرنوشت احزاب ناسیونالیست کرد در عراق بعنوان یك بررسی موردی در این یك دهه و نیم تصویر جامعتر و روشنتری از آینده احزاب "برادر" با توهمات مشابه بدست میدهد.

در این دوره کوتاه احزاب ملی کرد بر زمینه فاشیسم حکومت بعث عراق و توهمات ناسیونالیستی مردم کردستان، با تکیه به "اعجاز" بربریت نظامی آمریکا، این امکان را یافتند تا راه طولانی از چشم مردم افتادن را در زمانی کوتاه از سر بگذرانند.

اکنون این فاز به پایان رسیده است. مردم کردستان توهمات خود را تجربه کرده اند. محتوی فدرالیسم قومی را مزه کرده اند. این دوره برای مردم کردستان عراق دوره واقعی توهم زدایی بود که هر چند الزاما نباید انتظار داشت در این شرایط بحرانی و بی نان و آزادی بروزات برجسته را دید اما این مایه و سرمایه مردم در انتخاب مسیر سیاسی فردایشان خواهد شد. برای مردم در کردستان این دوره سپری شده است که حل مسله کرد و رفع تبعیض و نابسامانی جامعه کردستان را با پست و مقام "جنابان" یکی بگیرند. مدتها است پایان فاز " مصلحت ملت کرد" در میان مردم کردستان اهمیت و اعتبار خود را از دست داده است. آن زمان رفت که با "مصالح ملی کردها" دهانها را ببندند و با این مجوز مردم ساکن کردستان را سرکوب و بی حقوق کنند. قاعدتا باید به دوره ای که ترور زنان، اشاعه فرهنگ عشیره و ضد تمدن، کشتار مخالفین، روبوسی با صدام و آستان بوسی حرم خمینی، جنگ داخلی و ویرانگری را با این مجوز با زور سرنیزه و گروگانگیری نان مردم به پیش میبردند، به عنوان گذشته یاد شود. کسی فراموش نخواهد کرد که "منفعت خاك عزیز کردستان" پرچم ساخت و پاخت با رژیم اسلامی و ترکیه و دول منطقه در دست همین متحدان رانده شده جناب بوش بود. اینها با همین فرمول خیل "چوپی" و دهول و دمبك خود را در مقابل اعتراضات میلونها مردم متمدن جهان علیه جنگ و کشتار مردم عراق به صحنه آوردند. با این مجوز در سیاهترین ائتلاف نظامی نوچه توحش نظامی آمریکا شدند، با این "عذر" جنگ قومی در کرکوك راه انداختند. و... اکنون اینها از منظر مردم جهان، جریانات همدست آمریکا در کل خرابی و کشتار و فلاکت مردم عراق محسوب میشوند. در نفرت عمومی سهیم هستند. در میان جنبش خودشان نیز بی کفایت به حساب میایند.

هر چند مهره ها و شخصیتهای این دوره (دولت ۳۰ ژوئنی) نیز گذرا و موقت هستند، اما با مصالحه بلوکهای بین المللی، قضیه با دوره قبل تفاوت پیدا کرده است. قطعنامه مصوبه شورای امنیت سازمان ملل، مهر و امضا معاهده جدیدی است که بلوکهای متناقض سرمایه داری با پیشروی آن یکی و عقب نشینی این یکی برای دوره ای محدود، معنی عملی پیدا میکند. ظاهرا مقتدا صدر و "تندروها" اسلام سیاسی را از میدان بیرون کرده اند، ظاهرا شیعه و سنی رام شده به جلو صحنه رانده شده اند، ظاهرا ذبح آمریکایی ــ اسلامی، چلبی، دل ناسیونالیسم عرب منطقه را ربوده است. ظاهرا نیروی مصادره شده ناسیونالیسم جریحه دار عرب زیر چتر اسلام سیاسی به زیر عگال و عبای غازی یاور هدایت میشوند. ظاهرا برای دلخوشی ناسیونالیسم عرب و دول مجاور به "کرد"های متحد خود فرمان در حاشیه ماندن و ساکت شدن را داده اند. و.... اما با این همه، این تا آرامش و مدنیت حداقل، فاصله ای طولانی است. بی شك دور دیگر از جدال خونین در راه است. احزاب اسلامی و قومی در این مدت به اندازه کافی بذر دشمنی و نفاق پاشیده اند. دسته جات مسلح مذهبی و قومی و قبیله ای یك سال است به جان مردم افتاده اند. غارت و کشتار، شرکت در قتل عامها، خرمن نفرت و نفاق قومی و مذهبی است که بعدا درو خواهند کرد. بدیهی است که جریانات ناسیونالیستی عرب کشتار مردم فلوجه را اعمال دسته مسلح بارزانی و طالبانی جلوه نمی کنند بلکه این جنایت را شرکت "کردها" در کشتار"ملت عرب" قلمداد میکنند. از همین حالا دارند زمینه رودرویی و انتقام را فراهم میکنند. نمونه ای از این نوع کافی است تا دور دیگری از خونریزی بر این زمینه سازمان دهند. جنگهای قومی کرکوك و حومه نیز به همین روال و....باوجود اینکه اکنون شرکت سازمان ملل در ماجرای عراق منجر به سازمان دادن برگماردگانی از سران قوم و مذهب بر جامعه عراق است، که با فرض عملی شدن، نتیجه چیزی جز دولت قومی مذهبی و عربی با ماهیت فوقالعاده ارتجاعی و دست نشانده نخواهد بود، حاکمیت سراسری عراق قرار است فیصله یابد، هرچند تثبیت این دولت خود به فاکتورهای متعددی ربط دارد، اما مسله قدرت سیاسی عراق به نظر میرسد فعلا در مدار منافع آمریکا

⇦

در محکومیت شعار فدرالیسم

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران
اردیبهشت ۱۳۷۵ – مه ۱۹۹۶

۱- در ماههای اخیر شعار فدرالیسم جای برجسته تری در تبلیغات احزاب و گرایشات اپوزیسیون ملی و ناسیونالیست، شامل برخی جریانات باصطلاح چپ، یافته است. در تبلیغات این جریانات برقراری یك سیستم فدرالی، گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور قلمداد می شود. اما واقعیت اینست که شعار فدرالیسم در ایران نه فقط متضمن گسترش آزادی های سیاسی و مدنی مردم نیست، بلکه بر عکس، یك شعار عمیقا ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگری است که علاوه بر عقب گردهای سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین کننده ای که به جامعه تحمیل می کند، می تواند آغازگر یکی از خونین ترین و مشقت بارترین دوره ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد.

۲- طرح شعار فدرالیسم از جانب این احزاب از این رو نیست که گویا چنین خواستی در میان مردم وجود دارد و یا جنبش و حرکت قابل لمسی در خود جامعه برای برقراری یك نظام فدرال در جریان است. هیچ نشانی از وجود تقابل و کشمکشی قابل ذکر در مقیاس سراسری در جامعه میان باصطلاح "ملل و اقوام متشکله کشور" و یا حتی احساس تعلق ملی و قومی غلیظ و علاج ناپذیری در میان مردم که اساسا بهانه ای برای طرح چنین سیاستی بدست بدهد دیده نمی شود. مطالبه یك جامعه فدرال در هیچ یك از تلاطم های سیاسی تاریخ کشور حتی طرح نشده و فاقد هر نوع پیشینه و زمینه در تاریخ معاصر کشور است.

حقیقت اینست که شعار فدرالیسم یك شعار دست ساز و ابتدا به ساکن خود این گروههاست که بعنوان فرمولی در مصالحه و معامله میان ناسیونالیست ها و عظمت طلبان ایرانی با جریانات خودمختاری طلب کرد و در راس آنها حزب دموکرات کردستان به پیش کشیده شده است. این فرمولی است که هر دو جریان برای اجتناب از راه حل واقعی مساله کرد و دور زدن اراده مستقیم مردم کردستان، و برای بند و بست از بالای سر مردم و تقسیم قدرت میان خویش یافته اند.

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و شاخه های مختلف اپوزیسیون ملی، در شعار فدرالیسم این امکان را می بینند که با انکار مساله کرد، و ضمن تضمین "تمامیت ارضی"، دریچه ای برای معامله با احزاب خودمختاری طلب باز کنند. احزاب خودمختاری طلب کرد متقابلا فدرالیسم را شعاری می بینند که با تعمیم خواست خودمختاری به مقیاس سراسری و طرح آن تحت پوشش مطالبه نظام سیاسی - اداری فدرال برای کل کشور، آنها را از اتهام تجزیه طلبی مبرا می کند و مقاومت دولت مرکزی و احزاب ناسیونالیست ایرانی در برابر خواست خودمختاری را کاهش می دهد.

۳- خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت های ملی و قومی کاذب برای مردم و صدور شناسنامه های قومی برای میلیون ها انسانی است که در ایران زندگی و کار می کنند. فدرالیسم به معنای عقب کشیدن خودآگاهی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومی گری و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برچسب های ملی و قومی، پاکسازی های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و افراد برای مردم مناطق مختلف و به عقب راندن جنبش ها و نیروهایی است که برای یك کشور سکولار غیرمذهبی و غیرقومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش می کنند. شعار فدرالیسم نسخه ای برای ایجاد عمیق ترین شکاف ها و تفرقه های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم شعاری ضد کارگری و ضد سوسیالیستی است.

۴- از نظر عملی، شعار فدرالیسم، زمینه ساز یك کشمکش خونبار و طولانی در سطح کل کشور است. در بخش اعظم مراکز پرجمعیت و صنعتی و در راس همه در شهر دوازده میلیونی تهران، هیچ رابطه یك به یکی میان "اقوام" با سرزمین وجود ندارد. هر نوع تلاش برای تراشیدن هویت قومی برای مردم و تقسیم سرزمین و تعریف حاکمیت منطقه ای بر حسب قومیت، به یك جنگ خونین و عظیم میان جریانات قومی منجر می شود که بناگزیر کل مردم را به کام خود می کشد. ابعاد فاجعه ای که تحقق این افق ارتجاعی قوم پرستانه می تواند در ایران ایجاد کند، چنان عظیم خواهد بود که رویدادهای سال های اخیر یوگسلاوی در قیاس با آن رنگ می بازد و بیروت و کابل و سارایوو در مقایسه با تهران پس از فاجعه "فدرالیسم"، کانون های امنیت و ثبات جلوه خواهند کرد.

۵- انقلاب آزادیخواهانه مردم در سال ۵۷، تحت لوای حکومت اسلامی و اصالت دین به بیراهه و به خون کشیده شد. خواست فدرالیسم مجددا همین سرنوشت را اینبار بنام اصالت قومیت و ملیت و حکومت مبتنی بر هویت ملی و قومی گری برای مردم تدارك می بینند. حزب کمونیست کارگری شعار فدرالیسم را بعنوان یك شعار ارتجاعی، ضد کارگری و مغایر با آزادی و برابری مردم بشدت محکوم می کند. هرچند همه گیر شدن و موضوعیت یافتن این شعار در جامعه ایران امری نامحتمل است، حزب کمونیست کارگری ایران در هر حال وظیفه خود می داند که در برابر هر حرکت احزاب ناسیونالیست برای تحمیل این افق و این آینده تاریك به مردم قاطعانه بایستد. حزب کمونیست کارگری با هر تلاش ارتجاعی برای مبتنی کردن دولت و نظام اداری در کشور بر مذهب، قومیت، و ملیت مقابله خواهد کرد. حزب کمونیست کارگری ایران تمام آن نیروها و جریاناتی که چه از سر واپس گرایی قومی و چه از سر حماقت و کوته نظری سیاسی، مردم را به این پرتگاه هولناك می رانند، پیگیرانه

⇦

⇦"متحد" بازنده

و اروپا و سازش و مصالحه اینها میچرخد. به نظر میرسد که دولت قومی عربی نوع بعث اما مهار شده آمریکا و غرب نقطه سازش و مماشات باشد. در این میان با کمال تاسف، جنبش سکولار و مدنی، جنبش آزادیخواه و سوسیالیت در شرایطی بود که نتوانست موازنه ای از قدرت ایجاد کند که قدرت سیاسی سراسری عراق بدرجه ای به نفع مردم بچرخد. جریانات دیگر فدرالیست چی و اسلام سیاسی "تندرو" و "محافظه کار" نیز نتوانستند قدرت را یك کاسه کنند. در نتیجه مساله کرد ابعاد تازه به خود میگیرد. تا مدتی قبل کل سرنوشت قدرت حکومتی عراق معلقتر بود، مساله کرد به نوعی میتوانست با قدرت سراسری حل شود، اما اکنون با این تحولات دارد مسائل قدیم در اشکال و قالب جدید پی جواب پرسه میزنند. مساله کرد از این نوع سوالات است. برای هر ناظری این سوال طرح میشود که بلاخره مساله کرد چه میشود؟ باید گفت امکان جدا شدن کردستان در این یك دهه و نیم از همیشه ممکنتر بود. متاسفانه جنبشهای مترقی و آزادیخواه زورشان نرسید که دولتی مدنی و غیر قومی و غیر مذهبی را تحمیل کنند، حزب کمونیست کارگری عراق در راس مبارزات طبقه کارگر و مردم محروم جامعه عراق نیز بنا به دلایل قابل توضیح موفق به تغییر توازن نشد. احزاب و جنبش ناسیونالیستی کرد به دلیل بی افقی و سردرگمی تاریخی خود نتوانستند و نخواستند که با تشکیل دولت "خودی" امروزی مثل آنچه در تیمور شرقی و یا حتی در حوزه بلوك شرق پیش آمد حل نوعی خودی این مساله را ارائه دهند. در این رابطه حتی شاخه های از خود جنبش کردایتی هم به بی عرضگی رهبرانشان ازعان دارند. حال باید برای همه روشن باشد که سرنوشت و مساله مردم کردستان با سرنوشت احزاب ناسیونالیست کرد یکی نبوده و نیست. اکنون دیگر بی ربطی این احزاب و جریانات با منافع مردم در کردستان به باور عمومی مبدل شده است. در چنین شرایطی جامعه کردستان حق دارد تن به دور دیگر بی حقوقی و تبعیض ندهد. حق دارد خود را تسلیم دولتی مذهبی قومی با پیچدگی خاص خود نکند. مردم جامعه کردستان حق دارند در مقابل خونریزی آتی و دشمنی و نفرتی که این مدت باندهای سیاه مسلح شعله ور کرده اند قد علم کنند و راه صلح آمیز و متمدنانه ای را انتخاب کنند. تمکین به وضعیت کنونی یعنی دور دیگر از جنگ و خونریزی، دور دیگر از تاخت و تاز اسلام سیاسی و قوم پرستی مسلح، و... با توجه به این فاکتورها برای مردم در کردستان عراق، با دیگر طرح تشکیل دولت مستقل با دخالت مستقیم در سرنوشت خود، بر مبنای حقوق متساوی شهروندان جامعه امری است ضروری، راه حلی که ۹ سال پیش توسط منصور حکمت طرح شد (خوانندگان عزیز را به نوشته منصور حکمت تحت عنوان در دفاع از خواست اسقلال کردستان مندرج در جلد هشتم مجموعه آثار جلب میکنم)، راه حلی است که در این شرایط مناسب و در نهایت به نفع کل جامعه عراق. دولتی که بر مبنای اراده مستقیم مردم و تساوی حقوق شهروندی باشد. دولتی غیر قومی غیر مذهبی و سکولار که با دخالت و اراده مردم هدایت شود، نه تنها مساله کرد این گره پیچیده تاریخی را به نفع ساکنین منطقه حل میکند بلکه تاثیر مستقیم بر آینده عراق و منطقه خواهد گذاشت. تحقق این امر مستلزم شکل گیری جنبش قدرتمند مدنی است که دست جریانات عشیره ملی و اسلامی را بر سرنوشت جامعه کوتاه کند. مردم آزادیخواه باید از این فرصت برای تغییر مسیر آینده خود سود جویند، با رفتن به این مسیر مانع دور دیگر از خونریزی و عداوت قومی خواهند شد.

۱۰ ژوئن ۲۰۰۴

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از میان اطلاعیه های کمیته سنندج حزب

کمیته سنندج در رابطه با تهدید و فشار دولت و کارفرمایان به کارگران خباز در اطلاعیه شماره ٤ خود خبر از یك اعتصاب اخطاری به مدت سه ساعت توسط کارگران نانوائیها در روز ٢٤ خرداد داده است.

کمیته سنندج در اطلاعیه شماره ٥ به تصمیم کارگران خباز برای ایستادگی در برابر کار طاقت فرسا و ساعات کار طولانی و چند شیفته اشاره کرده است.

روز دوشنبه ٢٥ خرداد کارگران خباز سنندج به جای ساعت ٥ صبح ساعت ٩ سر کار رفتند. تغییر ساعت کار از ٥ به ٩ صبح یکی از خواستهای کارگران خباز است که آنروز خود عملا آن را اجرا کردند.

صبح این روز صدها نانوا‌خانه در شهر سنندج تا ساعت ٩ صبح تعطیل بود. این مساله مهم توجه مردم شهر را به خود جلب کرده و همه در این باره بحث و گفتگو داشتند. فضای شهر نشان از سمپاتی و حمایت مردم از کارگران دارد و به این ترتیب رژیم و کارفرماها نتوانسته اند مردم را در مقابل کارگران خباز قرار دهند.

خبازان سنندج همچنین خواستار افزایش دستمزد ، حل مساله مسکن و بهبود شرایط کاری شان هستند. کارگران به استانداری و فرمانداری اعلام کرده اند که در صورت بی توجهی به خواستهایشان از روز یکشنبه آینده حداقل به مدت ٢ روز اعتصاب خواهند کرد.

کارگران خباز سنندج به حمایت دیگر بخشها و مراکز کارگری و پشتیبانی عمومی مردم آزادیخواه سنندج نیاز دارند. به پشتیبانی از خواستهای برحق آنها برخیزیم و به هر وسیله ممکن از مبارزه و اعتصابشان حمایت کنیم.

اطلاعیه های شماره ٦ و ٧ کمیته سنندج به تخریب خانه های مسکونی مردم در محلات فرجه و عباس آباد پرداخته است. این تعرض برای محروم کردن مردم زحمتکش از سرپناه هایشان همزمان بوده است با یورش ماموران رژیم به دستفروشان در خیابانهای اصلی شهر(شاهپور، فردوسی و میدان انقلاب). دستفروشان و مردم و جوانان به مقابله با این یورش پرداخته و با آنان درگیر شدند که در نتیجه ماموران انتظامی رژیم از محل دور شدند. همچنین در این روز(٢٥ خرداد) در اغلب مکانهای پاتوق و تجمع جوانان از جمله در خیابان کارگر (کمربندی ٢٥ شهریور) به ایجاد مزاحمت روی آوردند که با مقاومت و کتك کاری مزدوران روبرو شدند و به فرار آنان منجر شد.

کمیته سنندج خطاب به مردم سنندج چنین فراخوان داده است:

تخریب سرپناه مردم جنایتی آشکار نسبت به مردم زحمتکش و تنگدستی است که با صرف آخرین دارائیهایشان و با کار شاق زنان و مردان و حتی کودکانشان برای خود سرپناهی ساخته اند. این رژیم هار و جنایتکار که خون مردم را در شیشه کرده و اراذل و اوباش اسلامی و آیت الله و آغازاده هایشان کرور کرور دارایی مردم را به جیب زده اند، حتی آلونك و سرپناهی را به مردم زحمتکش روا نمیبینند و بر سرشان خراب میکنند. تف بر این نظام جهنمی اسلامی و ضد بشری.

مردم مبارز سنندج! کارگران، زنان، جوانان!

به کمك زحمتکشان محله فرجه بشتابید. عمل جنایتکارانه رژیم را محکوم کنید. علاوه بر اینکه باید جلو تخریب خانه های مردم را گرفت، رژیم باید خسارت کامل به خانواده‌هاییکه منازلشان تخریب شده پرداخت کند.

وقت آن است که مبارزات مردم در همه عرصه های کارگری، دستفروشان، مردم محلات در دفاع از مسکن و سرپناهشان و جوانان برای زندگی شاد و آزاد به هم طنیده شود. همبستگی و اتحاد مبارزاتی کارگران، جوانان، دستفروشان و مردم محلات موجب پیروزی ما و عقب نشینی بیشتر رژیم ضد کارگر و ضد آزادی و امنیت و رفاه و خوشبختی است.

آدرس ایمیل و تلفن دبیر کمیته
e-mail:
mozafar_mohammadi@ yahoo.com
tel- 0046735090535

گرامیداشت هفته منصور حکمت در شهرهای سقز و سردشت

سقز:

در چند روز گذشته در گرامیداشت هفته منصورحکمت، صدها نسخه از بروشوری که به این مناسبت تهیه شده است، در محلات مختلف شهر سقز از جمله، کانی گرمکاو، کریم‌آباد، تپه‌صالح‌آباد، جوتیاران، تپه‌مالان، بهردبران، حاجی‌آباد، خیابان شهناز، محله سیلو، نشمیلان، تامین‌اجتماعی، قرچی آباد و تعدادی از دبیرستانهای شهر پخش شد. همچنین شعارهای زیادی از جمله، زنده باد کمونیسم کارگری، گرامی باد هفته منصور حکمت، زنده‌باد انقلاب کارگری، کمونیسم کارگری جنبش آزادی و برابری است و اساس سوسیالیسم انسان است، در محلات مختلف شهر و از جمله محلات مورد اشاره نوشته شد. چندین پلاکارد که روی آن گفته‌های منصور حکمت چون "اساس سوسیالیسم انسان است و سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است" در نقاطی از شهر نصب شد.

سردشت

در شهر سردشت نیز در این هفته جوانان و دوستداران حزب کمونیست کارگری بروشور هفته منصور حکمت را در محلاتی از شهر از جمله مهابادیان و آموزش و پرورش قدیم پخش کردند. همزمان در محلات شهر به این مناسبت شعارنویسی کردند.لازم به یادآوری است که روز جمعه هشتم خرداد در تفریحگاه "عه‌والان" واقع در جاده سنندج، کامیاران و جمعه ١٥ خرداد در تفریحگاههای آبیدر سنندج به همین مناسبت صدها اطلاعیه و بروشور همراه با پوسترهای از منصور حکمت در میان مردم پخش شد و پلاکادرهایی که روی آنها گفته‌های منصور حکمت نوشته شده بود ، در انظار مردم گذاشته شد که ما اخبار آن را به اطلاع رساندیم.در هفته منصور حکمت در شهرهای مختلف در محافل و جمعهای متنوعی یاد عزیز منصور حکمت گرامی داشته شد. در این هفته دوستداران منصور حکمت و کمونیسم کارگری دور هم جمع شدند و با بحث در مورد نقش این انسان بزرگ، با خواندان مطالبی از او و به شیوه‌های مختلف یادش را گرامیداشتند. هفته منصور حکمت هفته پر جنب و جوش برای بسط افکار سیاسی و معرفی بیشتر این مارکسیست برجسته در سطح جامعه بود . کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران به همه مبتکران این اقدامات و به همه انسانهایی که در هفته منصور حکمت شرکت کردند و به نحوی سهمی را ادا کردند، درود میفرستد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
٢٢ خرداد ١٣٨٣ (١١ ژوئن ٢٠٠٤)

برنامه حزب کمونیست کارگری یک دنیای بهتر، را بخوانید

⇦ در محکومیت شعار فدرالیسم

افشاء خواهد کرد.

٦- حزب کمونیست کارگری برای برقراری یك نظام سیاسی و اداری سکولار غیرقومی و غیرمذهبی تلاش می کند که در آن برابری حقوقی کلیه اهالی و ساکنین کشور، مستقل از قومیت، جنسیت، نژاد، مذهب، اعتقادات، و غیره تضمین شده باشد.

٧- در رابطه با مساله کرد، حزب کمونیست کارگری ایران یکبار دیگر بر موضع اصولی خود تاکید می کند. این تنها خود مردم کردستان هستند که حق دارند و باید در یك رفراندم آزاد تصمیم خود را درباره جدایی کردستان و یا باقی ماندن در چهارچوب کشور بعنوان شهروندان متساوی الحقوق کشور اعلام کنند. هر نوع بند و بست نیروهای سیاسی و هر نوع توافقی از بالای سر مردم میان دولت مرکزی و احزاب خودمختاری طلب کرد در مورد آینده سیاسی و اداری کردستان فاقد مشروعیت سیاسی و قانونی است.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

***

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم
صفحات ٣٢١ تا ٣٢٤

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ١٩٩٧ سوئد

ایسکرا

۲۱۶

۳ تیر ۱۳۸۳ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ تیر: گسترش اعتراض علیه جمهوری اسلامی

(پیام رحمان حسین زاده)



رحمان حسین زاده

مردم کردستان، کارگران، زنان، جوانان!

۱۸ تیر روز اعتراض و اعلام کیفر خواست مردم ایران علیه جمهوری جنایتکاراسلامی را پیش رو داریم. هیجدهم تیر سال ۱۳۷۸ نقطه عطف گسترش اعتراض و مبارزه برحق دانشجویان و جوانان و توده مردم جان به لب رسیده از دست رژیم اسلامی بود. جنبش سرنگونی رژیم اسلامی پایه‌های خود را محکم نمود و جامعه ایران و افکار عمومی و بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داد. آن تحرک و جنبش چند روزه ۵ سال قبل به همگان اعلام کرد، جمهوری اسلامی و جناحهای آن باید بروند، خامنه‌ای و خاتمی و رفسنجانی باید محاکمه شوند، کشتار و اعدام و زندان و شکنجه باید رخت بربندد و آزادی و رهایی مردم باید متحقق شود. به اینصورت جدال نهایی مردم با قصد سرنگونی رژیم اسلامی وارد مرحله نوینی شد.

صفحه ۲

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است

این مطلب در شماره ۷ نشریه خاوران، نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پائیز ۱۳۷۹ ، با عنوان: چرا مجازات اعدام؟ نگاه منصور حکمت به مقوله لغو اعدام، بچاپ رسیده است

خاوران: حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

منصور حکمت: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یك دولت و یا یك مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یك قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یك نهاد سیاسی، جلوی روی

صفحه ۴

در باره معضل اعتیاد به مواد مخدر

گفتگو با ایرج فرزاد

صفحه ۳

اطلاعیه کمیته پاوه و اورامانات

شیوا بابایی توسط پدر مردسالار و ناموس پرستش بقتل رسید!

صفحه ۲

نظم نوین در فاز حماقت جنون آمیز

رژیم بوش تلاش دارد به هر قیمت که شده است بقبولاند که سیاست "تغییر رژیم" او در عراق و ترجمان امروزی نظم نوین با قاطعیت و با یك دورنمای مشروع اجرا میشود.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

نظم نوین••• (از صفحه اول)

کار کسب مشروعیت برای توجیه زیر و رو کردن جامعه عراق ناتمام و مسکوت گذاشته شد. قرار شد افکار عمومی را با وعده یافتن مدارک دستیابی رژیم صدام به "سلاح کشتار جمعی"، توجیه و قانع کنند که "دنیای دمکراسی" با کشتار جمعی مردم عراق و به کشت دادن سرباز آمریکائی و انگلیسی و دیگر "متحدان" کماکان در راس به صف کننده سیاستها در جهان باقی مانده است. چنین مدرکی را هیچگاه نیافتند و به روی خود نیز نیاوردند.

شورای موقت حکام عراق را دستچین کردند، در سالگرد حمله به عراق عذرشان را خواستند و با تحقیر و توسری "متحد"ی برای خود باقی نگذاشتند. احمد چلبی را "برکنار" کردند و تازه پس از سالها دست پروردگی پنتاگون و سیا، او را جاسوس رژیم جمهوری اسلامی و منبع اطلاعاتی دروغگو لقب دادند. متحدین "کرد" خود، نیروهای جلال طالبانی و بارزانی را چون فریب خوردگانی که با آب نبات چوبی سرگرم و بازی دادند، از خود راندند، هیچ مقام و منصب مهم و پایداری به آنان ندادند و با شکل دادن به یك دولت اساسا قومی- عربی و شبه اسلامی- عربی، چوب دیرین معضل و مساله کرد را لای زخم رو به عفونت گذاشته جامعه عراق باقی گذاشتند. دورنمای یاس و ناامیدی و آویزان شدن مجدد کردستان عراق و وضعیت مدنی آنرا جلو مردم این منطقه گرفتند. هنوز جوهر "اعتبار نامه" دولت جدید پوشالی خشك نشده و هنوز اولین درس و مشق نیروی ۲۰۰ هزار نفری ارتش موعود متشکل از "خود عراقیها" توسط ژنرالهای آمریکائی انجام نشده، بی خاصیت و کاغذی بودن دولت موعود را دارند با صدای رسا اعلام میکنند. حمله هواپیماهای بمب افکن آمریکائی در روز شنبه این هفته به یك مجتمع مسکونی در فلوجه و کشتار ۲۰ نفر ظرف چند ثانیه، با این بهانه صورت گرفت که گویا افراد "خارجی" وابسته به "ابوموساب الزرقاوی" که گویا وابستگی به القاعده دارد، در آن مخفی شده بودند. فرمانده "عراقی" پلیس در فلوجه، کلنل محمد عواد، همانروز به آسوشیتدپرس گفت چنین توجیهی مطلقا بی اساس است و تمام کشته شدگان افراد غیر نظامی و از شهروندان عادی مقیم فلوجه بوده اند."نخست وزیر" جدید عراق، ایادعلاوی، در یك کنفرانس مطبوعاتی گفت که بعد از ۳۰ ژوئن که قرار است حاکمیت به "عراقیها" سپرده شود، چنین "ناهماهنگیهائی" از بین خواهد رفت.اما سیاست و کشورداری را با حماقت نمیتوان ادامه داد. نمیتوان زیربنای اقتصادی و اجتماعی یك کشور را و مدنیت آنرا با بمب و راکت و حضور نظامیان همیشه دست برماشه زیر و رو کرد و بعد گفت ببخشید! اگر سلاح کشتار جمعی هم یافت نشد، زیاد خرده نگیرید. نمیشود دسته دسته جسد سربازان آمریکائی را بعنوان سوغات قربانیان "دمکراسی" تحویل مردم داد و در برابر چشمان آنها و بر صفحه تلویزیون آشکارا با اطلاعات و توجیهات دروغ کشتار راه انداخت. نمیشود، به "رای" و حق رای مردم و افتخار دولت آمریکا به حق انتخاب مردم قسم خورد و فخر فروخت، و در عراق کسانی را بر مردم حاکم کرد، که هر لحظه باید منتظر برکناری و افشای بی ربطی و بی ریشگی آنها در میان مردم عراق آنهم از جانب خود مقامات آمریکا بود و هیچ پروسه و مراسم فرمال مراجعه به آرا مردم و حداقل مشروعیت کاغذی را هم به کسی نشان نداد.این وضعیت نمیتواند با ثبات بماند، با حماقت نه میتوان حتی به ضرب اشغال و نظامیگری حکومت و نظمی را برقرار ساخت و نه میتوان مدام افکار عمومی جهان متمدن را فریب داد.اگر روال کار بر همین منوال ادامه یابد، مردم عراق باید برای بدست گرفتن سرنوشت خود امکان دخالت یابند، دولت و رژیمی که بر آنان حاکم میشود، باید بتواند قبل از تقسیم هر منصب و مقامی، خود را به معرض قضاوت و انتخاب قرار دهد، احزابی که قرار است سرنوشت جامعه عراق را تعیین کنند، باید معلوم شود، چه برنامه و پلاتفرمی دارند، ریشه آنها کجاست.در چنین اوضاعی و تا زمانی که تکلیف یك حکومت غیر قومی غیر مذهبی برای سراسر عراق تعیین نشده است، و تا زمانی که حالا حالاها عراق به دو قومیت درجه ۱ و ۲ کرد و عرب تقسیم شده است، چاره دیگر و راه حل دیگری جز تشکیل یك دولت مستقل در کردستان عراق موجود نیست. مردم کردستان عراق بعد از اینهمه سال دیگر تاب و توان تبدیل شدن به نیروی احزاب عشایری- ناسیونالیستی و از سرگرفتن جنگ پیشمرگانه برای "مام" و "کاك" و جنگ و جدال و خونریزی دگر باره بین ملائی و جلالی برای سرکردگی خود و خاندان و عشیره شان برایشان باقی نمانده است. دورنمای از سر گیری دور باطل و پوچ مبارزه مسلحانه در کوه و مذاکره و جیره خواری دیگر دولتهای مرتجع منطقه به سرانجام محتوم و بی حاصل خود رسیده است. مردم کردستان باید دنبال رهبران و احزاب با کفایت و مسئولی باشند که قادرند و میتوانند آنان را از این تند پیچ برای همیشه عبور دهند. چنن نیروئی در عین حال راه حل برون رفت از یك کلاف سردرگم و یك معضل دیرین جامعه عراق را ارائه خواهد داد. این نیرو میتواند حزب کمونیست کارگری عراق باشد. با تبدیل شدن به نقطه امید مردم برای حل یك معضل مزمن اجتماعی، حزب کمونیست کارگری عراق در عین حال بعنوان رهبر باصلاحیت جامعه عراق نیز از صحنه سیاسی غیر قابل حذف خواهد بود. چشم امید جامعه عراق به حزب کمونیست کارگری و نیروی پرقدرتی دوخته شده است که در ابعاد میلیونی علیه جنگ و لشکر کشی به میدان آمدند. بازیابی این دو نیرو میتواند راه خروج انسانی و متمدنانه از عمق فاجعه وحشتناکی باشد که معماران نامسئول و مجنونین سیاست نظم نوین و سیاست تغییر رژیم پیشاروی بشریت گرفته اند. در تاخت و تاز دیپلوماسی توحش و کشتار، انسانیت میتواند بعنوان یك نیروی ترمز کننده، آزادی و رهائی را به مردم عراق و منطقه و جهان متمدن بشارت دهد.

ایرج فرزاد

اطلاعیه کمیته پاوه و اورامانات

شیوا بابایی توسط پدر مردسالار و ناموس پرستش بقتل رسید!

روز ۲۹ خرداد ۸۳ ، در دوریسان یکی از محلات حاشیه شهر پاوه ، پاسدار بازنشسته محمد تقی بابایی فرزندان خود را به رگبار میبندد. در اثر این حمله جنایتکارانه دختر ۲۲ ساله خود را به قتل میرساند و همچنین دو فرزند دیگرش را بشدت زخمی میکند.

مدتی بود شیوا بابایی جوان ۲۲ ساله، معلم یکی از مدارس شهر پاوه، تحت فشار پدرش و افکار اسلامی، ضد زن و مرد سالار خانواده قرار گرفته بود تا اجبارا با فردی که کاندید پدر بود ازدواج کند. شیوا در این مدت مقاومت و تلاش کرده بود که پدر و بستگان را متوجه حق خود در امر انتخاب همسر کند. برادر و خواهر شیوا او را در این زمینه حمایت میکردند. متاسفانه مبارزه شیوا بشیوه خونین و وحشیانه پایان یافت. محمد تقی مردی که افکار و سنن اسلامی و ارتجاعی، افکار گندیده مردسالاری و عقب مانده از او یك جانی و قاتل جگرگوشه خویش مبدل کرد، سرانجام با به رگبار بستن فرزندان خود شیوا را به قتل رساند و فریده و تحسین دو فرزند دیگرش را زخمی میکند. بعد از این فاجعه قاتل، خود را به قاتلان بالاتر، یعنی مراجع دولتی حکومت اسلامی می سپارد. مردم مبارز اتمام شئونات زندگی خصوصی و از جمله حق انتخاب همسر، از ابتدایی ترین حقوق انسانی است. نه دولت، نه والدین و بستگان نه هیچ مرجعی دیگری حق دخالت در این امر را ندارند. امروز در ایران تحت حاکمیت جنایتکاران اسلامی، زنان بردگانی هستند که از هیچ حقوقی بهره مند نیستند. روزانه صدها دختر و زن، مستقیم و غیر مستقیم در زندان و گوشه و کنار این جامعه، با سر نوشت مشابه شیوا قربانی میشوند. روزانه صدها انسان شریف مانند شیوا، در دفاع از زندگی خود نابود میشوند. نابودی فیزیکی و روحی سهم زنان در ایران تحت حاکمیت رژیم آپارتاید جنسی میباشد. جمهوری اسلامی بانی و عامل اصلی این جنایات در این جامعه است. در عین حال مردم باید خواستار مجازات محمد تقی باشند، اما تنها راه خلاصی از این فلاکت بر چیدن رژیم اسلامی و ممنوع کردن هر گونه اجحاف تحت هر عنوانی علیه زنان است. کمیته پاوه و اورامانات حزب کمونیست کارگری، این ضایعه را به مردم شریف دوریسان و پاوه، به بستگان و دوستان شیوا، تسلیت میگوید و برای بهبود حال فریده و تحسین بهترین آرزوها را دارد.

کمیته پاوه و اورامانات حزب کمونیست کارگری ایران

۲ تیر ۱۳۸۳ (۲۲ جون ۲۰۰٤)

تلفن و آدرس ای میل دبیر کمیته:

۰۰٤٦۷۰۹۲۳٦۱٥٤

abe_sharifi@yahoo.com

⇦ پیام رحمان حسین زاده

ز آن مقطع تاکنون، هر ساله و به مناسبت ۱۸ تیر جنب و جوش و تحرك اعتراضی گسترده در تهران و شهرهای بزرگ، در میان دانشجویان و جوانان و توده مردم معترض دامنه بیشتری گرفته است. سال گذشته از ۲۰خرداد تا ۱۸ تیر تمام پیکره و کلیت جمهوری اسلامی زیر ضرب مبارزه انقلابی واعتراض کوبنده و گسترده مردم قرار گرفت. جنبش ما، جنبش آزادیخواهانه و چپ با روشنی و قدرت بیشتر به جلو صحنه آمد.

جمهوری اسلامی و سران ریز و درشت آن از تداوم و تکرار اعتراضات و مبارزات ما کارگران، زنان، جوانان و مردم هراسان است. این نقطه قدرت خود را بشناسیم و آن را تکرار کنیم و به اوج تازه ای برسانیم. در مناسبت ۱۸ تیر امسال نیز در اعتراضاتی گسترده و هماهنگ، در ابعاد سراسر ایران، به میدان بیاییم. کیفرخواست خود را با خواست محوری، "سرنگونی جمهوری اسلامی و آزادی و برابری" و با مطالباتی چون "دست مذهب از زندگی مردم کوتاه"، "لغو آپارتاید جنسی"، آزادی فوری زندانین سیاسی" اعلام کنیم.

جنبش ما مردم معترض، کارگران، زنان، جوانان، در کردستان به عنوان بخش قدرتمند و لاینفك جنبش سراسری سرنگونی رژیم اسلامی، باید دست بکار شویم، ابتکارات و تجارب تاکنونی را بکار بگیریم. در سطح شهر، دانشگاه، محله، محیط کار و هر جا که ممکن است با تجمع و متینگ اعتراضی، با تظاهرات و انتشار قطعنامه و طومارهای اعتراضی مبارزه برای سرنگون جمهوری اسلامی را گسترش دهیم. با کنترل محلات عرصه را بر رژیم اسلامی و دم و دستگاه نظامی و اداری آن تنگ کنیم.

دوره تعرض ما فرا رسیده است. وسیعا به میدان بیاییم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

۳ تیر ۱۳۸۳

در رابطه با معضل اعتیاد به مواد مخدر

مصاحبه اسماعیل ویسی با ایرج فرزاد

رشد و گسترش اعتیاد در سطح جهانی به مصیبتی اجتماعی بخصوص در میان جوانان مبدل شده است. همچنین در ایران و کردستان، گسترش این فاجعه دلخراش اجتماعی هر روز طیف وسیعتری از جوانان را بکام خود میکشد. در ادبیات حزب از نقش مخرب جمهوری اسلامی در پخش، رشد و گسترش و سوق دادن هر چه بیشتر جوانان، سخن رفته است. چرا جمهوری اسلامی؟ و بنظر شما راه مبارزه و نجات جوانان با این پدیده مخرب چیست؟

ایرج فرزاد: مساله اعتیاد به مواد مخدر و توزیع آنها توسط باندهای مختلف دولتی و غیر دولتی یك معضل بزرگ است که کشورهای مختلف با قوانین و ضوابط مختلف با آن برخورد میکنند. در کشورهای موسوم به "جهان سوم"، دخالت و شراکت دولت و نهادهای دولتی در توزیع مواد مخدر و زد و بند با باندهای قاچاق مواد مخدر یك منبع بزرگ کسب ثروتهای افسانه ای است. در هر حال بحث و بررسی این پدیده در سطح کلی موضوع دیگری است که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت. اما تا آنجا که به این معضل در دوران سلطه جمهوری اسلامی بر میگردد، مساله بسیار پیچیده تر و دامنه تاثیرات مخربی که دامنگیر مردم و جوانان میشود بسیار فاجعه بار تر است. جمهوری اسلامی، یك دولت، یك رژیم و یا نظامی نیست که بتوان آنرا مثلا با مقوله راست و یا حتی ارتجاعی توصیف کرد. جمهوری اسلامی مجموعه ای از دارو دسته های راهزن اسلامی و سلطه مشتی طفیلی است که رسالت اصلی آنها بخون کشیدن مبارزه و قیام مردم علیه رژیم سلطنتی بود. اینها نه رژیم سازماندهی اقتصاد جامعه اند، نه قرار است در برابر "بی نظمیهائی" که "قانون" حافظ منافع مردم را نقض میکنند از حداقل پرنسیپ و مقررات انسانی و مدنی دفاع کنند. تنها قانون و پرنسیپ آنها تداوم حکومت خود به اتکا جنایت اسلامی است.

به گفته سران این رژیم و از جمله دادستان کل، "مفاسد اقتصادی" یعنی بالاکشیدن ارقام میلیاردی و رشوه گیری و شرکت مستقیم در قاچاق کالا و ارز به یك معضل لاینحل تبدیل شده است. علت اصلی به اعتراف جناب آیت الله "دادستان کل"! شرکت مقامات بالای رژیم اسلامی در این اختلاسها و دزدیها و تاراج اموال عمومی است، میگویند نمیشود وارد این میدان شد چون "مصالح نظام" و "امنیت حکومت اسلام" به خطر می افتد!! "سردار" قالیباف، فرمانده نیروی انتظامی رژیم در یك مصاحبه از ابعاد گسترده رشوه گیری در صفوف نیروهای انتظامی رژیم "عذرخواهی" کرد و گفت: "تنها طی یك سال ۳۶ هزار پرونده رشوه خواری تا سقف ۲۰۰ میلیون تومان گشوده شده است". نیازی به اثبات اینهم نیست که بانی اصلی ورشکسته کردن هزاران چایکار شمال و به فلاکت کشاندن خانواده آنان، دست داشتن بالاترین سران رژیم اسلامی در وارد کردن چای بوده است. این را خود رسانه های رژیم اقرار کرده اند. و این ارقام و دزدیها، البته هنوز مبالغ نجومی چپاول توسط امثال رفسنجانی و جنتی و واعظ طبسی را شامل نمیشود. همین گانگسترهای اسلامی هستند که در میان این غارت و چپاول علنی و آشکار، کارخانه ها را پشت سرهم میبندند و تعطیل میکنند، کارگر را بیکار میکنند، حقوق معوقه آنان را نمیدهند، به معلمان و پرستاران و سطح زندگی آنها مطلقا بی توجهند و ایران را با پدیده های آزار دهنده و تکان دهنده ای مانند رشد روزافزون کودکان خیابانی و کودکان کار، خرید و فروش دختران و فرار آنها و پیوستن به صف تاریك و تحقیر آمیز و شکنجه آور دختران خیابانی، گسترش بی خانمانها و بی مسکنهای جامعه شناسانده اند. بختیاری رئیس کل زندانهای رژیم اسلامی چندی پیش رسما اعلام کرد که آنها از کنترل زندان و فراهم کردن ابتدائی ترین موازین بهداشتی و جلوگیری از امراضی مانند ایدز و هپاتید در میان زندانیان معتاد ناتوانند، چرا که وارد کردن مواد مخدر به داخل زندانها به راحتی صورت میگیرد. دلیل اساسی این است که روسای زندانها و زندانبانان خود در این شبکه توزیع مواد مخدر در زندان دخیل اند که منبع عظیم به جیب زدن پولهای کلان است. در جمهوری اسلامی بین مقامات مختلف انتظامی و زندانبان رژیم و سلسله مراتب آنها برای زندانها "سرقفلی" تعیین شده است که از پائین ترین سطح تا عالیترین مقام را میپوشاند. این دیگر یك فاکت شناخته شده است که زندان و یا "ندامتگاه" که علی القاعده باید جائی برای آموزش و اعاده حیثیت و حرمت فرد "مجرم" باشد، در جمهوری اسلامی مکانی برای سرایت جرم، ابتلا به اعتیاد و انواع امراض است. بنابراین وقتی ما با معضل اعتیاد و مواد مخدر و باندهای توزیع مواد مخدر در رژیم اسلامی میپردازیم، میبینیم که خود رژیم اسلامی یك منبع و یك باند تبهکار بزرگ با امکانات بزرگ و غیر قابل کنترل است. اگر قرار است دست باندهای توزیع کننده مواد مخدر را از زندگی مردم کوتاه کرد، بزرگترین و پیچیده ترین و خطرناکترین آنها خود رژیم جنایتکاران اسلامی است. مبارزه جدی با پدیده اعتیاد و شبکه های تبه کار توزیع کننده مواد مخدر، بدون دست نشان کردن این مرکز و منشا اصلی فساد و تبه کاری ممکن نیست.

به نظر میرسد برخی دولتهای اروپائی و حتی سازمان ملل دستگیری و اعدام افراد وابسته به باندهای کوچك غیر دولتی و ضبط مواد مخدر این باندها را نشانه جدی بودن رژیم اسلامی در مبارزه با مواد مخدر و پخش آن در میان مردم قلمداد میکنند. این مساله قبل از اینکه کوچکترین نشانی از حقیقت را منعکس کند، بیشتر از آنجا ناشی میشود که این دولتها و نهادها، مشروعیت رژیم اسلامی را پذیرفته اند. این مساله ای است که مردم ایران پس از بزیر کشیدن رژیم اسلامی باید با آن دولتها و نهادها بررسی و بازبینی کنند و مورد حسابرسی قرار دهند. کسی که کارنامه بیش از ۲۵ سال حکومت باندهای اسلامی را بر مردم ایران دیده باشد و به آمار وحشتناك اعتیاد جوانان، پائین آمدن متوسط سن معتادین و مرگ و میرهای دلخراش در کنار خیابانها و خرابه ها و قبرستانها بی تفاوت بماند و برای دلهره و هراس و وحشتی که هر خانواده دارای فرزند را در مورد مصیبت اعتیاد فراگرفته است شانه بالا بیاندازد، کوچکترین احترامی نه به حقیقت و نه به حرمت و شان انسان قائل نیست. به دار کشیدن چند قربانی فاجعه اعتیاد در ایران و آنرا نشانه جدی بودن رژیم جانیان اسلامی در مبارزه با مواد مخدر فرض کردن، فقط تف کردن به حقیقت و تلاش برای برسمیت شناسی رژیم مشتی غارتگر اسلامی بعنوان "دولت" است.

در رابطه با معضل اعتیاد جوانان و گسترش شبکه های توزیع مواد مخدر، بنابراین، اولین قدم و جدی ترین اقدام عملی، مبارزه برای بزیر کشیدن رژیم دارو دسته های اسلامی بر مردم ایران است. باید گوششان را گرفت و مردم را از شر و مصیبت یك مشت جنایتکار که جامعه ایران را به مرز سقوط به فروپاشی و فلاکت کشانده اند، رها ساخت.

بنظر شما در فردای سرنگون شدن جمهوری اسلامی، و تصرف قدرت توسط حزب کمونیست کارگری و یا در شرایطی که حزب کمونیست کارگری به یك نیروی غیر قابل حذف درصحنه سیاست ایران تبدیل شود که امکان تاثیر گذاری بر زندگی میلیونها مردم را دارا باشد، با این پدیده چگونه باید برخورد شود؟

ایرج فرزاد: سیاست کمونیسم کارگری به روشنی در برنامه حزب کمونیست کارگری، یك دنیای بهتر، طرح شده است. در اولین اقدام، باید دست باندهای مافیائی توزیع کننده مواد مخدر را از دخالت در سرنوشت مردم و جوانان کوتاه کرد. دولت باید با بهره گیری از مدرن ترین امکانات درمانی و مراقبتی و سیاستهای حمایتی، حرمت و شان انسانی کلیه معتادان به مواد مخدر را اعاده و احیا و بازسازی کند. اعتیاد به مواد مخدر را غیر جنائی اعلام کند و بیشترین امکانات را برای انتخاب و در پیش گرفتن یك زندگی شکوفا و مفید برای معتادان فراهم کند. یك دلیل اساسی پرتاب شدن جوانان به ورطه اعتیاد، بیکاری و فقر و فقدان امکانات برای تحصیل و آموزش و در نتیجه هرز رفتن انرژی و توان آنها و گرفتار شدن به یاس و استیصال و احساس شکست و بی خاصیتی است. باندهای خرید و فروش مواد مخدر از این فرجه ای که رژیم کثیف اسلامی خلق کرده است، مفری برای رسیدن سریع به پول و امکانی برای تخدیر و فراموشی پیش پای جوانان میگذارند. با قطع شدن میدان تاخت و تاز باندهای خرید و فروش مواد و مهمتر از همه آنها ساقط شدن رژیم تبه کاران اسلامی، این مجرا کور میشود و جامعه امکان می یابد که به جای صرف امکانات و منابع عظیم اقتصادی برای نگاهداری دستگاههای عریض و طویل بوروکراتیك و دستگاه سرکوب و زندان و شکنجه و نهادهای طفیلی و ارتجاعی اسلامی، دهها مرکز و نهاد آموزشی، تربیتی، دانشکده و دانشگاه و مراکز مدرن و پیشرفته رفاهی و ورزشی برای تعالی و شکوفائی جامعه و نسل جوان فراهم کند. انجام چنین کارهائی با امکانات موجود در جامعه ایران میسر است. در یك کلمه حزب کمونیست کارگری برنامه یك دنیای بهتر را بعنوان مبانی قانون اساسی جامعه برای اجرای فوری در دستور میگذارد.

در شرایط پس از سقوط رژیم اسلامی و در شرایط بازیابی حس اعتماد به نفس و احترام به توانائی و قابلیت انسانها، در اوضاع چیره شدن بر بی افقی و یاس و نا امیدی، راهی برای پناه آوردن به مواد مخدر و جولان باندهای جنایتکار خرید و فروش مواد مخدر باقی نمیماند.

***

مصاحبه با منصور حکمت (از صفحه اول)

مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجانبی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

خاوران: با لغو مجازات اعدام، جنایتکاران قاتل چگونه باید کیفر ببینند؟

منصور حکمت: سوال جالبی است. با لغو مجازات اعدام همان اول جلوی یك قاتل عمده، یعنی دولت، که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر ندیده است گرفته میشود. سوال شما این تصور را بوجود میاورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده اند. یا گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته اند. اما مجازات اعدام ربطی به مساله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یك شهر را کور میکند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکشند و یا سرباز فراری را اعدام میکنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرجایشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار میکنند. دارند ارعاب میکنند. دارند حکومت میکنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یك رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولت ها شهروندانشان را میکشند. باید جلوی این را گرفت. میپرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوئیم این یك کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یك جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یك جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.

خاوران: حزب کمونیست کارگری ایران با پاسداران و شکنجه گرانی که در درگیریها اسیر می شوند، در صورتیکه ثابت شود دستشان بخون مردم آلوده است چگونه رفتار خواهد کرد؟

منصور حکمت: در قوانین مورد نظر ما اعدام و حبس ابد نیست. قاعدتا این آدمها را باید به حبس محکوم کرد و رویشان کار کرد شاید بتوانند روزی به آغوش جامعه برگردند و کاری کنند مردم ببخشندشان.

خاوران: با اعدام نکردن قاتل، عدالت درباره ی خانواده مقتول چگونه اجراء می شود؟

منصور حکمت: اینکه خانواده مقتول صاحب خون است، و عدالت، طلبی است که خانواده مقتول از جامعه دارد، یك مفهوم عشیرتی و عقب مانده و غیر قابل پذیرش است. غم و داغ خانواده مقتول انکار ناپذیر است. اما اگر اعدام بخاطر تسکین غم و داغ افراد مجاز باشد، چرا خود قتل به بهانه احساساتی مشابه مجاز نیست؟ آیا کسی که توسط دیگری تحقیر و خرد شده، خانه خراب شده، معتاد شده، ورشکست شده، دربدر شده، میتواند برای تسکین احساس تلخ درونی خود دست به قتل او بزند؟ آیا دولت آدمکش مجازی است که افراد برای گرفتن انتقام به آن مراجعه میکنند؟ آیا عدالت مفهومی است که جای انتقام عشیرتی نشسته است؟ در مورد مفهوم عدالت شاید باید در فرصت دیگری بیشتر حرف زد. این مقوله آنقدرها که بعضی فکر میکنند ابژکتیو و ماوراء طبقاتی نیست.

خاوران: آیا با لغو مجازات اعدام، درجه ی جنایت در جامعه بالا نخواهد رفت؟

منصور حکمت: خیر. برعکس. همانطور که گفتم همان اول کار جلوی یك لیست بالابلند قتل های دولتی گرفته میشود. دادگستری و دولت آمریکا پرکارترین قاتل حرفه ای آن کشور است. لغو مجازات اعدام مانند اینست که ۱۵۰ قاتل سریال یکجا دستگیر شده باشند! ثانیا، جامعه ای که کشتن انسانها را مطابق قانون مجاز کرده باشد هرگز نمیتواند جلوی تکرار همین عمل در میان اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکاندیناوی و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکاست.

خاوران: بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟

منصور حکمت: نمیدانم آیا اصولا کلمه مجازات کلمه خوبی برای یك سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و از بین بردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولا، جامعه باید با حداقل اعمال خشونت و با حداقل سلب اجازه زندگی متعارف از مجرمین، خود را از تکرار جرم توسط آنها مصون کند. ثانیا، کمك کند این افراد متحول بشوند. بنظر من مجازاتهای انتقامی و عبرت آموزانه باید لغو بشود. باید بجایی برسیم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمك قربانیان بشتابد، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آتشفشان بیاندازد و یا به دریا تازیانه بزند.

خاوران: اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در آنصورت خواست آزادی زندانیان سیاسی ای که در اثر عملیاتشان انسانهای بی گناه کشته شده اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلا با مبارزی که در اثر بمب گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یك یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

منصور حکمت: من آدمی را که در اتوبوس و هواپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمیکنم. متاسفانه در یك دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق طلبانه باب شد و بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یك هنر آدمکشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یك فرمول کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمبیست هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده اند یك پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلائل مخففه سیاسی برای وقوع جرم ارائه و بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یك پرونده سیاسی نیست. منتهی یك چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر نظامی حمله کرده اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان تیموتی مك وای که در اوکلاهما آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن همه را کشتند نمی بینم.

خاوران: اگر جواب منفی است در آنصورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟

منصور حکمت: قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت های استبدادی بنا به تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال شوارتسکف ها و بن لادن ها میتوان در همین جهان بورژوایی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

خاوران: اگر جواب مثبت است در آنصورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

منصور حکمت: بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هردو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه ای نباید در کار باشد. کسی که علیه حکومتی فعالیت سیاسی کرده است اصلا نباید دستگیر بشود. اسیر جنگی هم جرمی نکرده و نباید از حقوق مدنی خود و از جمله آزادی خود محروم بشود. و این فقط موضوعی میان دولت ها نیست. بنظر من اعضای سازمانهای چریکی که به دولتها اعلام جنگ داده اند و در عملیات نظامی دستگیر میشوند باید از حقوق اسرای جنگی برخوردار باشند. قوانین موجود باید عمیقا به نفع این اسرا تغییر کند. بنظر من زندانی کردن فرد و جلوگیری از زندگی متعارف او باید ممنوع باشد. اما میتواند قوانینی وجود داشته باشد که تا پایان جنگ و یا تا مطمئن شدن از عدم تمایل فرد به شرکت مجدد در جنگ، مانع الحاق مجدد او به ارتشش بشود. و بالاخره قطعا مقوله ای به اسم جنایت جنگی داریم. این مقوله باید جدا باز تعریف بشود و تمام مواردی که نیرویی افراد غیر نظامی و وسائل زیستی و رفاهی آنها را مورد تعرض قرار میدهند را در بر بگیرد. در این سالهای اخیر شاهد وسیعترین جنایات جنگی توسط ارتشهای دول غربی و محلی در کشورهای مختلف، مانند عراق و یوگسلاوی، بوده ایم. جنایتکاران جنگی بسیاری امروز بعنوان رهبران و قهرمانان ملی و فرزندان وطنپرست ملل و اقوام مختلف راست راست میان مردم راه میروند که میبایست شاهد محاکمه آنها باشیم.

خاوران: علل اصرار و اشتیاق مسلمانان بنیادگرا به کشتن و حذف فیزیکی مخالفان خود بویژه دگراندیشان را در چه میدانید؟

منصور حکمت: اینکه آیا کسی اول به آدمکشی علاقمند میشود و بعد مسلمان بنیادگرا میشود و یا برعکس اول مسلمان بنیادگرا میشود و بعد به حکم شرع انور آدمکش میشود، چیزی است که من ابزار تحقیق و موشکافی در آن را ندارم. ولی مطمئنم پاسخ یکجایی در همین یك جمله شما نهفته است.

***

ایسکرا

۲۱۷

۱۰ تیر۱۳۸۳ - ۳۰ ژوئن ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

مصاحبه ایسکرا با مظفر محمدی

در رابطه با وضعیت زندگی و جایگاه مبارزه جوانان علیه جمهوری اسلامی



ایسکرا: اخیرا شما گفته‌اید که در شهر سنندج درگیری جوانان با نیروهای رژیم تقریبا" هر روزه است، این درگیریها سر چیست، جوانان چه میخواهند؟

مظفر محمدی: اعتراض جوانان به دخالت مذهب و پلیس اش در زندگی‌شان به اندازه طول عمر رژیم است. در تمام حیات ننگین این رژیم مردم و بخصوص جوانان دو نوع زندگی داشته اند. یکی در خیابانها و مجامع و مدارس که ممنوعیتهای وحشیانه ای به آنها تحمیل شده، در پوشش آزاد نبوده اند، رابطه پسر و دختر آزاد نبوده و شادی و موسیقی و رقص و هر نشانه ای از مدرنیزم ممنوع بوده است و ....، این یك روی زندگی جوانان بوده است. روی دیگر این زندگی در

صفحه ۲

خودکشی و خود سوزی راه علاج نیست

بجای قربانی کردن خود، رژیم جنایتکاران را بزیر بکشید



اسد نودینیان

اخبار تکان دهنده خودسوزی و اقدام به خودکشی در میان زنان یکی از خبرهای هر روزه صفحه حوادث برخی از روزنامه های ایران است. در تاریخ ۲۸ اردیبهشت زنی ۱۱ ساله اهل مریوان اقدام به خودکشی کرد ۲۰ روز قبل از این واقعه دختر عمویش نیز اقدام به خودکشی میکند هردوی این دختران جوان در اثر سوختگی جان خود را ازدست میدهند.

خودسوزی زنان یکی از متداولترین خشونتها علیه زنان است که تحت سلطه حکومت باندهای راهزنان نظام اسلامی روزانه اتفاق میافتند، که گوشه کوچکی از این فاجعه انسانی از صفحه حوادث روزنامه ها منعکس می شود. قربانیان سلطه مشتی تبه کار اسلامی در معصومیت و فشار ناشی از استیصال چون انسانهای گم نامی در جامعه به عمر خود پایان میدهند. آمارها نشانگر افزایش روزافزون این خودسوزیها هستند. طبق خبر در یك هفته ٦ مورد خودسوزی فقط در بیمارستان وحید سنندج مشاهده گردیده است، این خودسوزیها عمدتا در میان دختران و زنان کم سن و سال که معمولا ازدواج کرده اند اتفاق میافتد، طبق همین خبر که در مطلبی در سایت اینترنتی روشنگری

صفحه ۳

طفل فلج سناریوی سیاه سزارین شد!

در باره دولت انتقالی در عراق



عبدالله شریفی

امروز دوشنبه ۲۸ ژوئن، دو اتفاق جدا از هم، در دو جغرافیای متفاوت که به هم پیوستگی یك پدیده را بیان میکنند، در صدر اخبار جهان قرار گرفت. مراسم رسمیت دادن به دولت غازی یاور و علاوی در عراق و کنفرانس ناتو در ترکیه، رابطه این دو واقعه بی شباهت به رابطه طفل سزارین شده با قابله نیست.

سر انجام دولت محصول ساخت و پاخت دول غربی بطرز مرموزی بدنیا آمد. امروز افکار عمومی جهان ناگهان متوجه شد که طی مراسمی تشریفاتی، دولت جدید التاسیس عراق، دو روز قبل از موعد مقرر بقول بوش "زمام امور عراق را" بدست گرفت.

صفحه ۴

پلنوم پنجم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست برگزار میشود

صفحه ۳

از میان اطلاعیه های کمیته کردستان حزب **صفحه ۳ و ۴**

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس: 00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه با مظفر محمدی (از صفحه اول)

منازل و جشنها و محافل خانوادگی و.... است که جوانان به نوع دیگری زندگی کرده اند. در این نوع زندگی خارج از حضور چهره کریه اسلام سیاسی، پسر و دختر با هم دوستند، دست در دست هم اند، با هم میخوانند، میرقصند پارتی ترتیب میدهند، شادی میکنند، و هر لباسی دوست دارند میپوشند.

اما فراتر از اینها، در سالهای اخیر این نمونه های زندگی آزاد و شاد به خیابانها کشیده شده و به اعتراض علیه رژیم تبدیل شده است. جوانان از زیر زمینها و کوچه پس کوچه ها و پارتیهایشان به خیابانها و میادین و چهار راهها آمده اند و پاتوقهای دسته جمعی و علنی گوناگونی دارند. این علت اصلی درگیری رژیم با جوانان است. جوانان گروه گروه و دسته دسته در چهارراهها، میادین، پارکها، تفریحگاهها و محلهای کوهنوردی جمع میشوند. پسر و دختر با هم میگویند و میخندند و لباس شاد میپوشند و موزیك غربی گوش میدهند، و این برای رژیم خوشایند نیست. این علیه اسلام و مذهب و قوانینش است. و به همین دلیل است که رژیم عکس العمل نشان میدهد و ماموران و مزدورانش را میفرستد تا در زندگی جوانان دخالت کنند و پراکنده شان کنند. اول درگیریها لفظی است و سپس جوانان و مردم بیشتری جمع میشوند و همانطور که در هفته های اخیر در سنندج اتفاق افتاد ماموران رژیم را کتك میزنند و فراری میدهند. اینکه جوانان چه میخواهند، روشن است. جوانان زندگی آزاد، مرفه و شاد میخواهند. به قول دوستان ما جوانان، خواهان یك دنیای بهترند. خواهان آزادی روابط دختر و پسراند. میخواهند دست مذهب از زندگیشان کوتاه شود. میخواهند به میل خودشان لباس بپوشند و آمد و رفت کنند. جوانان طرفدار فرهنگ و مدرنیسم غربی اند. مخالف ارتجاع، مذهب و قومپرستی (چه ایرانی، چه کردی و غیره) اند. دریچه ای که جوانان از آن دنیا را نگاه میکنند مدرنیسم و تمدن و پیشرفت غربی است، نه حوزه علمیه، نه مساجد، نه شریعت و اسلام و فرهنگ قرون وسطای اسلامی....

ایسکـــرا: آیا مبارزه جوانان گشایشی در زندگی و روابطشان با هم بوجود آورده است؟

مظفر محمدی: قطعا مبارزه و مخالفت جوانان با اخلاقیات و فرهنگ ارتجاعی اسلامی، و برای آزادی نتیجه داشته و تغییرات جدی بوجود آورده است. جنبش رادیکال دانشجویی، اعتراض روزمره جوانان در بستر جنبش کارگران، مبارزه زنان و اعتراضات توده ای، که دیگر ابعاد وسیع و هر روزه ای بخود گرفته است، جمهوری اسلامی را به عقب نشینی جدی مجبور کرده است.

وجهی از پیدایش دوخرداد پاسخ به این اعتراضات و مبارزات و عقب نشینیهای رژیم بود. یك عده آمدند و گفتند دیگر با سرکوب نمیشود جواب زنان و جوانان و کارگران را داد. اگر فشار ادامه داشته باشد مرگ رژیم سریعتر است. باید زمان این سقوط را به عقب انداخت، باید عقب نشینی کرد...

بعضی های گفتند عقب نشینی رژیم محصول دوخرداد است. اما برعکس، خود ۲ خرداد محصول فشار مبارزات اجتماعی و جنبشهای جوانان و کارگران و زنان بود و نقش ضربه گیر برای رژیم داشت که مترصد خریدن زمان برای بقای رژیم بود.

بگذریم، اکنون حجاب برای دختران یك چیز مسخره است و از آن چیزی در آمده که هیچ شباهتی به چادر و مقنعه و مانتوهای سیاه و گل و گشاد اسلامی سابق ندارد. پسران و دختران با هم روابط آزاد و دوستانه دارند، آنها در دانشگاهها، تفریحگاهها، در گروههای هنری و ورزشی و کوهنوردی و در خیابانها در کنار هم قرار دارند.

این چهره جدید زندگی جوانان است که در پوشش، روابط پسر و دختر، نوع موزیکی که گوش میکنند، حتی تفکری که دارند و رادیکال است و با ناسیونالیسم ایرانی و کردی و ... خوانایی ندارد. و گفتم که الگوی زندگیشان تمدن غربی است. این تغییراتی است که صد در صد با سیاست و فرهنگ و اخلاقیاتی که جمهوری اسلامی بر مبنای آن پا گرفت و حالا هم آن را دنبال میکند متناقض و در تضاد است.

ایسکرا: نقطه قدرت جوانها کجاست؟ آیا مدارس و دانشگاهها که محل تمرکز جوانان است آنجایی است که جوانان در آن نیرومند و متمرکز اند و میتوانند کاری کنند؟ یا مکان و راههای دیگری هست که جوانان بتوانند از آن استفاده کنند و آزادیهایی بدست آورند؟

مظفر محمدی: سوال خوبی است. وقتی صحبت از مبارزه جوانان، خواستها و آرزوهایشان و یا گرایشات و تمایلات سیاسی شان میشود سرها به طرف دانشگاهها میچرخد و البته این واقعی است. جنبش دانشجویی در سالهای اخیر همیشه در صحنه بوده و علیرغم حمله وحشیانه رژیم در ۱۸ تیر ۷۸ به کوی دانشگاه و دیگر محدودیتها و فشارهای پلیسی رژیم، ما شاهد ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر سال گذشته بودیم. این نشان میدهد که دانشگاهها و جنبش دانشجویی یك صف و سنگر محکم جوانان برای دفاع از آزادی و علیه استبداد و دخالت مذهب در زندگی مردم بوده اند. ما شعار آزادی وبرابری را در تظاهرات دانشگاه تهران دیدیم. این سنگر مهمی است، باید حفظش کرد، گسترشش داد و سراسری اش کرد.

دانشگاه کردستان در سنندج، سال گذشته علیرغم محاصره دانشگاه و حکومت نظامی اعلام نشده در سطح شهر، در محیط دانشگاه و در اجتماعات خود قطعنامه در دفاع از آزادی و خواست آزادی زندانی سیاسی صادر کرد.

مدارس و بخصوص دبیرستانها هم محل اجتماع وسیع جوانان است. در جریان اعتصابات معلمان ما شاهد حمایت دانش آموزان از معلمان بودیم.

اما یك عرصه و مکان و سنگر مهم دیگر وجود دارد که همه جوانان را در بر میگیرد، و آن محلات شهرهاست. در محلات جوانان دانشجو، دانش آموز و جوانان بیکار و غیره زندگی میکنند. جوانانی که با هم همکلاسی، همسایه یا در گروههای هنری، فرهنگی، ورزشی و کوهنوردی گرد هم میایند و یا در پاتوقهایشان در محله دور هم جمع میشوند. محله طیف وسیع جوانان را در بر میگیرد که تعدادشان به هزاران نفر میرسد. این جوانان میتوانند با حضور فعال و میلیتانت خود محله شان را به تدریج از دخالت و کنترل نیروهای رژیم در آورند.

جوانان میتوانند محله و محلات آزاد داشته باشند. محله ای که در آن جوانان دور از دخالت پلیس و گشت مأموران رژیم، راحتتر زندگی میکنند، روابط ومراوده آزاد دارند و نفس راحتی میکشند. محله ای که حجاب برای دختران بی معنی است. آره، میشود چنین محله یا محلاتی داشت. جایی که مأموران رژیم نتوانند به آسانی وارد آن شوند و به گشت زنی و مزاحمت بپردازند، و در زندگی جوانان دخالت کنند. محله ای که بخصوص شبها تماما در کنترل جوانهاست.

بنظر من محله یك مکان و موقعیت خوب و سنگر محکمی است که جوانان میتوانند در آن جمع شوند و محله شان را به نوعی به کنترل خود درآورند. در چنین محله ای رژیم نمیتواند کسی را دستگیر کند و در این محلات پدر و مادرها و بزرگترها حامی فرزندانشان خواهند بود.

ایسکرا: برگردیم به مساله روابط پسر و دختر. جوانان چه پسر و چه دختر میگویند علاوه بر قانون و مقررات رژیم و ماموران اسلامی وغیره فرهنگ موجود در خانواده ها و جامعه هم یك مشکل و معضل آنهاست و در واقع بارشان را سنگینتر کرده است، و این فشار مضاعف باعث یأس و ناامیدی جوانان و روی آوردن آنها به اعتیاد و حتی خودکشی میشود. در این مورد چه میگویید؟

مظفر محمدی: بله، متأسفانه این به درجاتی درست است و در شهرها و محلات مختلف شدت و ضعف دارد. علاوه بر فشار سیاسی و مذهبی رژیم و تبعیض جنسی و جدا کردن دختر و پسر در مدارس و غیره، که تلفات و قربانیان زیادی داشته است از جمله اعتیاد وسیع، خودکشی و خودسوزی، از طرفی و دستگیری و زندانی کردن جوانان و حتی اعدام و کشتار وحشیانه مانند حمله به کوی دانشگاه و از این قبیل، فشار اخلاقی و فرهنگی در خانواده و در جامعه در واقع بار و فشار دیگری بر دوش جوانان است.

جدا کردن دختر و پسر در مدارس ممنوع کردن رابطه آزاد آنها با هم و ممنوع کردن رابطه آزاد جنسی، جوانان را در شرایط بسیار سخت و غیر قابل تحمل اخلاقی و محرومیت از طبیعی ترین نیازهای زندگیشان قرار داده است. کمترین نتیجه این شرایط یك جامعه مریض بلحاظ روحی است که عواقبش و قربانیانش را هر روزه میبینیم.

در جامعه ای که رابطه جنسی تابو است، دختر باید باکره باشد تا پایش به خانه شوهر میرسد، حتی اگر ۳۰ و ٤۰ ساله هم بشود، و در شرایطی که رابطه جنسی ممنوع است حتی اگر پسر و دختر هیچوقت نتوانند ازدواج کنند و یك رژیم هار با در اختیار گرفتن تمام دارایی کشور و ارتش و پلیس و حزب الله و امر به معروف و آخوند و مسجد و آیت الله هایش پشت این اخلاقیات و فرهنگ منحط ایستاده است، خود خانواده و جامعه هم با سنتهای عقب مانده اش فشار مضاعفی بر جوانان پسر و دختر است. در جامعه ای که دولت و دادگاه و پلیس و اسلام و شریعت و پاسبان و مأمورش کنترلچی زندگی خصوصی مردم و رابطه آنها با همدیگر هستند، علاوه بر مسخرگی این عمل بسیار ضد انسانی، جرم و اعمال جنایتکارانه است و قربانیانش میلیونها جوانند که چنین سرنوشتی به آنها تحمیل شده است. جوانان حق دارند علیه این سنت و فرهنگ و اخلاقیات پوسیده و ضد انسانی در جامعه و خانواده و رژیم پاسدار آن طغیان و شورش کنند و بپاخیزند و این کاری است که مدتهاست شروع شده است.

یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، اثر منصور حکمت را بخوانید

خودکشی راه علاج نیست ... (از صفحه اول)

به چاپ رسیده است استان کردستان مطابق آمار و تحقیقاتی که شده در رده سوم قرار دارد. اما سوال اساسی این است که چه عواملی این زنان را وادار می کند که به قتل نفس خود روی آورند؟ چرا وقتی این زنان به خودسوزی و خودکشی دست میزنند در صورتی که شانسی برای نجات پیدا کنند از اقرار به اینکه چرا به چنین عملی دست زده اند پرهیز میکنند؟ راه نجات این زنان چیست؟رژیم اسلامی از بدو روی کار آمدنش ابقا کننده و عامل اصلی فرهنگ مردسالارنه و زن ستیز بوده است. بی حقوقی و تحقیر زنان، از سرتاپای قوانین این نظام می بارد. "زن" در تعابیر قرآنی و اسلامی و در مکتب "ائمه اطهار" انسان نیست، باید تحت قیمومیت باشد، حق کسب استقلال اقتصادی را ندارد، حق داشتن مسکن مستقل را ندارد، بخاطر زن بودن فی نفسه طبق احکام شرع اسلام منشا "فساد" است، باید همیشه مراقب بود که مستقل از وضعیت آب و هوا، از نامحرم (یعنی کل جامعه بجز مرد مالك او) پوشیده بماند، شمشیر اسلام و رعب و وحشت قمه بدستان لشکر امام زمان همواره بالای سرش باشند تا دست از پا خطا نکند. اراده ای حتی برای انتخاب همسر خود ندارد، باید همواره سربزیر و تحقیر شده منتظر بماند تا مرد مسلمان و پولداری مستقل از اینکه چند همسر دیگر دارد و یا چندین سال اختلاف سنی دارد، "کفالت" اسلامی او را با تبختر و فخر فروشی و منت گزاری بپذیرد. "زن" مسئول خانواده است، آشپز است، رخت شو است، بچه را تر و خشك میکند و برای این بردگی مادام العمر خدا "بهشت" را بعد از زجر کشیدنش در دوران "زندگی" در دنیای قیامت بعد از مرگ برایش ذخیره کرده است، اما همین انسان حق طلاق ندارد، اگر هم با هزار بدبختی طلاق گرفت حق سرپرستی فرزندان دلبندش را اتوماتیك طبق شرع انور به مالك او که اسم همسر را یدك میکشد، واگذار میکنند. زن و دختر در حکومت اسلام و تحت قوانین اسلام و شرع، "ناموس" مردان است، عشق و رابطه برابر جنسی کفر است و زنا، تفریح و گردش و سیاحت و سفر به تنهائی "آبرو"ی سالوسانه و ریاکارانه خانواده و مهمتر از همه مردان و بویژه مردان متمول و حاج آقا بازاریهای "محترم" را که همان شرع کثیف چند همسری و چندین صیغه را بر آنها مباح کرده است، لکه دار میکند. تخطی از این مرزهای پوشیده پشت این دیوار سهمگین در پس سیم خاردارهای شکنجه آور و نامرئی، عقوبت دارد: بی پناهی، سرگردانی، عدم احساس امنیت اقتصادی و اجتماعی و انبوهی از بار سنگین "گناه" زن بودن در رژیم اسلامی.اما در آن سو، در شرایطی که زنان و دختران در معرض این خشونتهای سازمانیافته و مورد حمایت رسمی هستند، هیچ قانونی برای حمایت از آنها وجود ندارد، در همین گزارش دختر ۱۵ ساله ای که دست به خودسوزی زده باست گفته است که او مرتبا از طرف همسرش مورد کتك کاری و آزار قرار گرفته و تنها حمایتی که در جامعه وجود داشته همان بازگشت به نزد خانه پدری بود که در اینجا هم بدلایل گوناگون اقتصادی و فرهنگ عقب مانده در جامعه از طرف خانواده هم مرتبا مورد سرزنش قرار گرفته تا به این شرایط تن دهد. در چنین شرایط اسارتبار و خفقان آوری، اکثر این زنان راه چاره ای جز اقدام به خودکشی از راه خودسوزی نمی یابند. فشار قوانین اسلامی و مردسالارانه بحدی است که حتی مواردی زنانی هم که امکان نجاتی پیدا میکنند از اقرار به دلایل اقدامشان به خودسوزی خوداری میکنند و داستان نفت ریختن در چراغهای گرم را تکرار میکنند. باید به این پدیده پایان داد! راه نجات از این فجایع از بین بردن و نابودی عامل اصلی بقا و سازمان آن یعنی جمهوری اسلامی با تمام احکام الهی و قرآنی و تمام رسوم زن ستیزانه و مردسالار آن است. زنان و مردان برابری طلب در ضمن باید در تقبیح این فرهنگ در میان مردم بکوشند باید تلاش نمودضمن توضیح اینکه راه نجات از چنین مصائبی در جامعه را خودسوزی و خودکشی ندانست باید این زنان مورد بیشترین حمایتها از طرف مردم قرار گیرند. باید قربانیان این فجایع که امروز روزانه در گوشه این و آن بیمارستان گم و به فراموشی سپرده می شوند، را در صدر اخبار و مسائل جامعه قرار داده و در مورد عوامل بقا این شرایط بحث نمود. باید تلاش نمود سازمانها و انجمنهای حمایت از این زنان را تشکیل داد در مورد ازدواجهای اجباری و ازدواج دختران کم سن و سال چون عواملی برای ایجاد چنین شرایطی بحث نمود. باید به فرهنگ عقب مانده ای که زنانی را که به دلایل مختلف مشکلات خانوادگی زندگی را ترك میکنند را مورد حمایت قرار داد و طبیعی دانست و به فرهنگی که آنها را مجبور به تن دادن به چنین زندگی میکند مقابله نمود. باید به این زنان و دختران فهماند و قبولاند که راه نجات از دست چنین مصائبی خودکشی و خودسوزی نیست. تداوم رژیم کثیف اسلامی ابعاد این فاجعه را وحشتناکتر میکند. به سلطه رژیم اسلامی، رژیم مشتی دارو دسته طفیلی اسلامی باید پایان داد و راه امید به زندگی و یافتن اعتماد به برابری و آزادی را جست. بجای خودکشی و خودسوزی، حکام رژیم قتل نفس و رژیم نسل کشی و تحمیل فلاکت و فقر را باید بزیر کشید. ■

آثار منصور حکمت را بخوانید

بخشی از نوارهای ودیئوئی و اودیوئی منصور حکمت و نیز بسیاری از نوشته ها و مقالات و مصاحبه ها با او در سایت منصور حکمت در آدرس:

ww.m-hekmat.com

قابل دسترسی است

اطلاعیه مطبوعاتی

پلنوم پنجم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست برگزار میشود!

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست در مرداد ماه ۱۳۸۳ برابر با اوت ۲۰۰٤ پلنوم پنجم خود را با حضور اعضا، مشاورین و میهمانان دعوت شده به این پلنوم برگزار خواهدکرد.

از همه شما اعضا، فعالین و دوستداران سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور دعوت میکنیم تا مسائل ویا نکاتی را که به نظرتان این پلنوم باید به بحث و بررسی دررابطه با آنها بپردازد را، تا تاریخ اول مرداد ماه برابر با ۲۲ جولای به دست ما برسانید.

نامه‌ها و نظرات شما دراختیار شرکت‌کنندگان در پلنوم قرار خواهند گرفت.

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

۳۰ خرداد ۱۳۸۳ - ۱۹ جون ۲۰۰٤

اطلاعیه کمیته مهاباد حزب کمونیست کارگری ایران

ادامه اعتراضات مردم مهاباد

با سر کار آمدن جمهوری اسلامی عده ای از اربابان سابق منگور سلاح برداشته و به خدمت رژیم درآمدند. در آن هنگام بدلیل عدم حضور جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از چند درگیری خلع سلاح شده ویا به ملاحسنی در ارومیه پناهنده شدند.

بعد از فرمان خمینی در ۲۸ مرداد۵۸ دوباره این مزدوران سلاح برداشته وتا پایان جنگ ایران وعراق پیشاپیش نیروهای سرکوبگر رژیم بر علیه نیروی مسلح احزاب سیاسی و در سرکوب مردم مبارزمهاباد و حومه شرکت نمودند. این مزدوران دراین دوران دست به جنایتهای متعددی زدند. تیراندازی به طرف مردم، حمله به محلات شهر و اذیت و آزار دانشجویان و دستگیری وکتك زدن مردم کار همیشگی آنها بوده است.

جمهوری اسلامی این مزدوران را به جان مردم انداخته است و در مقابل این وحشیگریها در بهترین محلات شهر به آنها خانه و زمین داده است. اما دوره قلدری اینها دارد به پایان میرسد. حال که مردم آزادیخواه وبرابری طلب تصمیم به سرنگونی جمهوری اسلامی گرفته اند، حال که مردم در سراسر ایران میخواهند به حکومت ارتجاعی اسلامی برای همیشه خاتمه بدهند، مردم مبارز مهاباد هم زمینه را برای بیرون انداختن این مزدوران از شهر مهاباد و کوتاه کردن دست آنها از سر خود مساعد می دانند. **در صفحه ۴**

طفل فلج سناریوی سیاه (از صفحه اول)

بار دیگر رسانه های اجیر شده بکار گرفته شدند تا این نمایش را به نام دولت "عراقیان" و پایان اشغال و حاکمیت آمریکا جار بزنند. بوش با عجله در استانبول به جلسه سران ناتو اعلام کرد که "حکومت را به عراقیها سپردیم". برمر با شتاب بعد از تشریفات، عراق را ترک گفت. علاوی قول "امنیت و کار" به مردم عراق داد. فرانسه و آلمان هنوز راضی نشده از سهم خود به فشار خود علیه دولت بوش جلسه ناتو را خاتمه دادند.....خنده دار است که ماهیت خیمه شب بازی دولت جدید را هم نمیخواهند پنهان کنند. "دولت عراقیها" قرار است هیچ تصمیم دراز مدتی نگیرد. کنترل کماکان در حیطه آمریکا است. ۱۷۰ هزار نیروی متجاوز به کشتار و ترور و جنگ خود ادامه میدهند. و...

اینها اخباری است که تا چند روز دیگر هر ساعت خواهید شنید. چیز تازه ای نیست، همان جنس بنجل پروپاگند دروغین و حقه بازیهای همیشگی، تا بخواهی در مورد مردم عراق و حقشان در مورد امنیت و پیشرفت جامعه دروغ تولید میشود. اما باید دید که پشت کل این داستان چه واقعیاتی پنهان است. حقیقت آن است که مضحکه ای که بوش و بلر دولت مردم عراق مینامند. درست مانند بازی قبلی مجلس موقت حکم ربطی به مردم عراق ندارد.

اگر با کشتار و تخریب، با بمب، موشك، با لشکر، ویران کردن، تسخیر عراق ممکن شد، با ارعاب و دروغ که نمیشود به این آسانی اذهان مردم متمدن جهان را تسخیر کرد. بلاخره چند ده هزار نفر انسان آزادیخواه در استانبول پیدا میشوند که علیرغم حملات وحشیانه پلیس و مافیا این "نمیشودها" را با قدرت به درون جلسات تحت حفاظت سران ناتو فرو کنند. معلوم است نمی توان رفت در سالنهای لوکس، پشت درهای بسته، روی چند مرتجع ساخت و سازشی صورت داد و آنرا حکومت مردم خواند. اما سوال این است که دلیل تعجیل برای به کرسی نشاندن این "دولت" چیست؟راستش هیچ دلیل استراتژیك و یا آینده نگری عجیبی که سران دولت آمریکا را وادار به این حرکت کرده باشد وجود ندارد. هیچگونه چرخش و "تعقل" سیاسی شگرفی پشت این قضیه نیست. جواب این سوال را با چند فاکتور سطحی میشود روشن کرد. جواب "چرای؟" این حرکت را (مانند هر حرکت دیگر) در متن سیاستهای پراگماتیستی و افسارگیختگی و خودسری بوش و یارانش باید جستجو کرد. برد دور این قضیه شاید به فروکش کردن و ساکت کردن جناح رقیب در انتخابات ریاست جمهوری برسد، وگرنه ناامنی عراق و ترس از عملیاتهای تروریستی اسلامیها و امتیازگیری دول منطقه، آمریکا را ناچار کرد که دو روز قبل طفل معلول خود را سزارین کنند. کل چاره جویی در وحشت از این بود که دولتی که قرار است دولت مردم عراق باشد خود امنیت ندارد، امنیت اعلام روز تولد خود را ندارد معلوم نیست چگونه قرار است امنیت و آسایش برای شهروندان تامین کند؟! توضیح همزمانی این مراسم با جلسه سران ناتو هم تلاشی برای به صف کردن اروپا پشت سر این "سورپرایز" است. حکایت گردانندگان "نظم نوین" مانند داستان شعبده باز مفلوك است، که تردستیهایش را تماشاگرانش میخوانند با این تفاوت که تماشاگران این صحنه قربانیان خشمگین هستند!

کل داستان دولت جدید عراق هم جواب موقت به مسائل حل نشده ای است که ابعاد آن جهانی است. قدر مسلم آن است که با دولت ۳۰ ژوئن دور دیگر از کشمکشهای قومی و مذهبی، دور دیگر از ترور و خونریزی، دور دیگر از تباهی در انتظار جامعه ویران شده عراق است. مردم عراق و مردم متمدن جهان سرانجام باید برای دفاع از حق خود برای دخالت در سرنوشت جامعه خود، برای حق حیات و زندگی و آینده خود بطور جدی وارد میدان شوند.

۲۸ ژوئن ۲۰۰۴

هیجده تیر

روز مرگ بر جمهوری اسلامی
روز آزادی و برابری
روز فریاد برای آزادی زندانیان سیاسی
روز "نه" به آپارتاید جنسی
روز اعتراض به محرومیت و فقر و بیکاری
روز اعتراض به خفقان، سرکوب ، شکنجه و اعدام
روز "نه" به حکومت مذهبی

حزب کمونیست کارگری ایران

اطلاعیه کمیته مهاباد...

این خواست مردم در مبارزات چند روز اخیر مهاباد به صورت اعتراض یکپارچه و بستن بازار، و حمله به این عوامل رژیم خودرا نشان داده است. تحت اعتراض متحدانه و یکپارچه مردم، فرماندار مهاباد اجبارا به اهالی مهاباد گفته است، ما پیام شما مردم را به مقامات رسانده ایم و از این به بعد اینها حق ندارند در امور شهر ومردم دخالت نمایند.رژیم جمهوری اسلامی از ترس اعتراض مردم و جلوگیری از گسترش مبارزه آنها از شهر میانداب نیروی گشتی به شهر مهاباد گسیل داشته است.کمیته مهاباد حزب کمونیست کارگری ایران خود را سهیم در مبارزات برحق مردم تا بیرون راندن این مزدوران از محیط کار و زندگی و از شهر مهاباد میداند. عقب نشینی فرماندار، حاصل مبارزه موفق چند روز گذشته است. این مبارزات را با اتحاد و همبستگی باید ادامه داد. ما مردم مبارز، کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان و معلمان را به مبارزه متحدانه تا بیرون راندن مزدوران منگور از شهر مهاباد دعوت می نماییم مبارزین و فعالین پیشرو مبارزات باید پا پیش بگذارند و با برپایی گردهمای و تجمعات اعتراضی خواستار بیرون رفتن فوری و قطعی مزدوران منگور از شهر مهاباد بشوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی وبرابری

کمیته مهاباد حزب
کمونیست کارگری ایران
۹ تیر ۱۳۸۳ -(۲۹ جون ۲۰۰۴)

از میان اطاعیه های کمیته کردستان حزب

تهیه و تنظیم از:
اسماعیل ویسی

اطلاعیه شماره ۸ کمیته سنندج؛

در این اطلاعیه آمده است که: کارخانه نساجی شاهو تعطیل و کارگران بیکار شده اند! و در ادامه آمده است که: در اطلاعیه شماره ۳ کمیته سنندج به تاریخ ۲۳ خرداد ماه به اطلاع رساندیم که کارخانه نساجی شاهو در آستانه تعطیل شدن است. کارفرما اکثر دستگاهها را خوابانده و حقوق کارگران مدتهاست به تعویق می افتد. اکنون این کارخانه بسته شده و ۶۰۰ کارگر بیکار شده اند. مدیران کارخانه نبود مواد اولیه را دلیل خواباندن ۳۰۰ دستگاه ریسندگی و بافندگی و تعطیلی کارخانه و بیکار کردم کارگران ذکر میکنند.

نساجی شاهو وابسته به بنیاد مستضعفان و جانبازان است. این بنیاد مؤسسه عظیم اقتصادی است که از نظر مالی مشکلی برای راه اندازی و تامین مواد اولیه ندارد. اما. بنظرمیرسد که صاحبان اصلی بنیاد که از روسای رژیم اند، از سود آوری کارخانه ناراضی اند و میخواهند با تعطیل آن ۶۰۰ کارگر و خانواده هایشان را به گرسنگی و فقر مطلق سوق دهند.

کارخانه نساجی کردستان هم با ۷۰۰ کارگر وابسته به این بنیاد است که اکثر کارگران قراردادی اند و تاکنون بیش از ۱۰۰ کارگر متناوبا اخراج شده اند. عدم امنیت شغلی و اخراج و بیکار سازی سایه شومی است که بطور مداوم بالای سر دهها هزار کارگر در کردستان میچرخد. کارگران بیکار شده کارخانه نساجی شاهو از کوچکترین حمایت و بیمه بیکاری برخوردار نیستند و این مشکل اقتصادی و روانی سنگینی برای کارگران و خانواده هایشان بوجود آورده و زندگیشان را در معرض خطر جدی قرار داده است.

در ادامه خطاب به کارگران و مردم آمده است که: باید درمقابل این تعرض وحشیانه به کارگران و محکوم کردنشان به بیکاری که بمعنای محکوم کردنشان به مرگ تدریجی است. ایستاد! کارگران شاهو نباید دست از سر مدیران و دولت بردارند، باید به سر کار برگردند. .. هم اکنون در سنندج کارگران خباز با سندیکایشان در حال مبارزه برای تقلیل ساعات کار و افزایش دستمزدند. کارگران نساجی کردستان هم خطر اخراج بطور مداوم تهدیدشان میکند و ۶۰۰ کارگر نساجی شاهو بیکار شده اند. حمایت این کارگران از همدیگر حیاتی و از نان روز واجب تر است. کارگران شاهو نباید تنها بمانند. اما قبل از هر چیز مقاومت و مبارزه خود کارگران شاهو اولویت دارد و فوریست. این کارگران میتوانند هر روزه در جلو کارخانه تجمع و تحصن کنند. مجامع عمومی شان را تشکیل دهند و نمایندگانشان را انتخاب کنند. این نماینده ها به همه کارخانه ها و مراکز کاری مراجع کنند و حمایت بخشهای دیگر کارگری را جلب کنند. این مبارزه و این حمایت میتواند و باید تا بازگشایی مجدد کارخانه نساجی شاهو و برگشتن همه کارگران به سر کار ادامه یابد.

زنده باد همبستگی کارگری

ایسکرا

۶صفحه

۲۱۸

۱۷ تیر۱۳۸۳ - ۷ ژوئیه ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در رابطه با رواج خودکشی سربازان در پادگانها و کلانتریها

سربازان باید به مبارزه بر علیه رژیم روی آورند

خودکشی سربازان در مراکز نظامی و انتظامی آنقدر گسترده شده است که دیگر روزنامه های رژیم هم به درج آن پرداخته اند. "سردار" ایازی رئیس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در گفتگویی با روزنامه خراسان در ۱۰ تیرماه در مورد رواج خودکشی در کلانتریها گفت: "سربازی دوران سختی است. ضمن اینکه خودکشی در میان قشر جوان عادی است." همین جمله کافی است تا هر انسانی دریابد که سربازان با چه جانیانی طرفند و چه میکشند. سربازی دوران سختی است و خودکشی هم عادی است! مسلم است که از یك فرمانده نظامی در جمهوری اسلامی بیشتر از این انتظار نمیرود. اینها قاتلین صدها هزار نفر از مردم هستند و روزی را نمیتوانند بدون ارتکاب جنایت و قساوت بگذرانند. از این نظر خودکشی که سهل است، سنگسار دسته جمعی نیمی از شهروندان آن جامعه یعنی زنان برایشان مثل آب خوردن است.

همه این را میدانند که در رژیم جمهوری اسلامی اخبار مربوط به وضعیت نیروهای نظامی به هیچ وجه در مطبوعات درج نمیگردد، بخصوص خبری که نشانه ضعفی در نیروهای نظامی و انتظامی باشد. درج خبر دهشتناك رواج خودکشی سربازان در مطبوعات رژیم، نشان از گسترده بودن این پدیده و عمق فجایعی میرود که در نیروهای نظامی و انتظامی بر سربازان میرود. خودکشی سربازان محدود به کلانتریها نیست. در ارتش و سپاه پاسداران باید آمار خودکشی سربازان به مراتب بالاتر باشد. سربازان و نیروهای وظیفه در ارتش و سپاه و

صفحه ۲



محمود قزوینی

بیکار سازی کارگران یک جنایت است باید علیه آن ایستاد

احمد خورشیدی بعد از اخراج شدنش از کار خود را در خانه اش حلق آویز کرد او همراه خانواده اش جامعه کارگری ایران را داغدار نمود. من به خانواده و بستگان ایشان تسلیت میگویم و آرزوی زندگی بهتری را برایشان دارم.احمد خورشیدی کارگر نانوای در شهر کامیاران بود. او ۵ فرزند دارد. وقتی از کار اخراجش کردند هیچ راهی برای امرار معاش خود و خانواده اش نداشت. فقر و

صفحه ۲

در پایان یک دوره

اثری تاریخی از منصور حکمت

سخنرانی افتتاحیه در کنگره اول حزب کمونیست کارگری ایران

سپتامبر ۱۹۹۴

اعلامیه های کمیته های سقز و مریوان

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

فاکس:00448701687574

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

بیکار سازی کارگران...

بیکاری او را از پای در آورد. در جامعه ای که بیکاری و بیکار سازی به یك مشخصه اصلیش تبدیل شده و هیچ راه دیگری هم برای امرار معاش نیست متاسفانه احمد را به خود کشی وادار نمود. این همان جامعه ای است که ما مدام میگوییم باید تغییرش داد. ما گفته ایم و باز هم میگوییم که این جامعه ضد انسانی است باید آنرا بر قاعده اش نهاد. کارگر و انسان کارکن در این جامعه تا هنگامی حق زندگی دارد که برای سرمایه تولید کند. تا وقتی به کارش احتیاج دارند غذای زنده ماندنش را به او میدهند که زنده بماند تا باز هم بتواند تولید کند. اما هر وقت به کارش احتیاج نداشتند او را بدون هیچ تامینی به خانه میفرستند و صف خیل بیکاران را طولانیتر میکنند. این منطق سرمایه و قانون ذاتی جامعه طبقاتی کنونی است. هر آن لازم شد او را به قعر فقر و تنگدستی پرت میکنند. او را به خودکشی و یا هر عمل غیر معمول دیگر وادار میکنند. و در آخر هم از خدایشان میخواهند که او را به بهشت بفرستد. از خانواده و همکارانش میخواهند که صبر کنند. و به خدایی که این وحشیگری را در حقشان روا داشته است شکر کنند. این خدا همان سرمایه و همان سیستمی است که میخواهد انسان فقر زده بی اراده و بی قدرت باشد. میخواهد انسان سر تعظیم فرود آورد و تسلیم را برگزیند. ما میگوییم مردم، کارگران، زنان جوانان این زندگی نیست. این تحقیر انسان است. این بی ارادگی و حقارت را نباید پذیرفت. ما انسانیم و زندگی انسانی میخواهیم. این جهان را ما ساخته ایم و باید ما آن را سازمان بدهیم. این سیستم و قوانینی که بر ما تحمیل کرده اند تنها منافع یك مشت صاحب سرمایه را حراست میکند. ما خواهان سیستم و قوانینی هستیم که در مقابل همه شهروندان مسئول و جوابگو باشد. سیستم فعلی فقط به درد تعدادی سرمایه دار و استثمارگر میخورد. این دنیای ما نیست. این جامعه مانیست. این قوانین ما نیست. همه این سیستم علیه ما و بر ضد ما عمل میکند. در این سیستم ما کارگران، بیکاران، ما اخراج شدگان، ما زنان، ما جوانان، ما از کار محروم شدگان نسبت به این جامعه بیگانه ایم. کسانی دارند جامعه را سازمان میدهند قدرت را در دستشان گرفته اند که ما و جان ما زندگی و فرزندان ما پشیزی برایشان ارزش ندارد. ما بیکاران خواهان کار، و محروم شدگان از همان نان بخور و نمیر در بهترین حالت کنار رفقای شاغل مان قرار میگیریم که فقط میتوانند زنده بمانند. این زندگی نیست. تلاش برای زنده ماندن است. زندگی یعنی آزادی، رفاه، برابری، و حرمت انسان و حاکمیت همه بر موجودی جامعه و تولید برای رفع نیاز جامعه. اما امروز و در این سیستم زندگی یعنی حقارت و بیحرمتی به انسان و بی ارزش بودن انسان و جایگاه انسان. این دنیا و این قوانین ضد انسانی را باید تغییر داد. دست در دست همدیگر در قدم اول به یاری هم بشتابیم و فرزندان و خانواده احمد و احمدها را دریابیم. و بالاخره برای رسیدن به یك زندگی انسانی و مرفه اولین مانع جمهوری اسلامی و این حاکمان جانی هستند. اینها را باید از سر راه برداشت. در این مسیر بدون شك دشمنان طبقاتی ما بیکار نخوهند نشست. اما ما میلیونها انسان آزادیخواه و برابری طلب این توان و امکان را داریم که با متحد شدن و مبارزه متحدمان جامعه را بدست بگیریم و صاحبان حقیقی آن را به جایگاه واقعی خود برسانیم. صاحبان حقیقی جامعه همه مردم کارکن آن جامعه میباشند. وقتی این صاحبان حقیقی به حرکت در آیند، هیچ قدرتی یارای مقاومت در مقابلشان را نخواهد داشت. این صف عظیم انسانهای رنج دیده باید به حرکت در آید. حزب کمونیست کارگری حزب این انسانها و ابزار این انسانها است.

محمد آسنگران
دبیر کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران
تلفن: ۰۰٤۹۱٦۳۳٤٥۸۰۰۷
ادرس ای میل
asangaran@aol.com

در رابطه با رواج خودکشی سربازان در پادگانها و کلانتریها

(ادامه از صفحه اول)

نیروهای انتظامی، فرزندان مردم کارگر و زحمتکشی هستند که توسط جمهوری اسلامی به اسارت گرفته شده اند. از خانواده های کارگری هستند که برای گرفتن حقوق معوقه خود و نجات از گرسنگی و سقوط به فلاکت هر روز دارند اعتراض میکنند و رژیم طفیلیهای اسلامی کوچکترین توجهی به آنها ندارد. از صف انسانهائی هستند که هزاران هزار از کودکان و برداران و خواهران خردسالشان به اردوی تاریك و بی آینده و هراسناك کودك خیابانی و کودکان کار پیوسته اند، به همان هزاران دختر و زن فراری و در معرض خرید و فروش تعلق دارند که تحقیر و اهان به شان و حرمت انسانی شان هر روز و هر ساعت بغض ها را میگیرد و گلوها را در خود میفشارد، به خیل وسیع پرت شدگان به دامن اعتیاد متعلقند که سرنوشت غم انگیز تراژیکشان هر لحظه در گوشه و کنار خیابانها و خرابه ها فاجعه می آفرینند. جمهوری اسلامی از مردم اسیر میگیرد و از آنها برای حفظ نظام خود بهره میجوید و با آنها چون برده و حتی بدتر از برده رفتار میکند. از آنها میخواهند همچون بردگان در مقابل ارباب خود یعنی فرماندهان مطیع و فرمانبردار باشند و به همه چیز تن بدهند. نه اعتراض، نه نافرمانی و عدم اطاعت، بلکه کوچکترین تعلل در اجرای مسخره ترین و بیهوده ترین مقررات، با سخت ترین مجازاتها پاسخ میگیرد.

رژیم دارو دسته های اسلامی حاکم میخواهد به مردم بقبولاند که نظام ارتش و نیروهای نظامی باید غیر انسانی باشد. آنجا انسان نباید از کوچکترین حقوق انسانی و حرمت بهره مند باشد. ارتش و نیروهای نظامی باید بازتاب کامل وحشیگری نظام حاکم باشد. سربازان از تحقیر و بی حرمتی و خورد شدن شخصیت انسانی خود در ارتش و سپاه و کلانتریها است که دست به خودکشی میزنند. به نظام مقرراتی غیر انسانی ارتش در زمان سلطنت، مقررات اسلامی و اجابت نماز و روزه و مراسمهای مذهبی نیز افزوده شده است. جوانانی که در جامعه با تنفر از اسلام و آخوند زندگی میکنند، باید به اجرای بدون چون و چرای فرامین مذهبی تن دهند و آخوند یك فرمانده نظامی دیگر برای اجرای فرامین خدا در نیروهای نظامی میباشد. برای کنترل اسلامی ارتش و نیروهای نظامی، دایره سیاسی ایدئولوژیك ارتش و نیروهای انتظامی در کنار رکن ۲ ارتش سازماندهی شد. سپاه وظیفه، سربازانی که در سپاه به خدمت گرفته میشوند، دیگر خود را بر باد رفته می یابند. تنفس برای جوانان مدرن در یك محیط کثیف و عقب مانده اسلامی بینهایت دشوار میگردد و از اینجاست که بسیاری از آنها راه خودکشی را برای فرار از این جهنم جستجو میکنند.

اما آنچه که میتواند این وضعیت را تغییر دهد نپذیرفتن و تمکین نکردن به این نظم غیرانسانی است. این نظم جز با سرنگونی جمهوری اسلامی و دخالت مردم برای برپایی یك جامعه آزاد ممکن نیست. اما تا آن زمان نباید به همه چیز تمکین کرد. سربازان و افسران وظیفه و افراد آزادیخواه، همه کسانی که نفعی در اداره این نظام ندارند، همه کسانی که از تحقیر و توهین و مطیع بودن و خورد شدن شخصیت انسانی خود ناراحتند، باید با نزدیکی با یکدیگر، با همبستگی و یاری دادن به یکدیگر، با حمایت از یکدیگر در مقابل این شرائط غیر قابل تحمل بایستند. به جای خودکشی باید به دوستان و رفقای همدرد خود نزدیك شد و با اتحاد در مقابل فرماندهان و فضا و جو پادگانها ایستاد. به جای خودکشی باید به مبارزه متحد روی آورد. باید به این ایده طبقه حاکم مبنی بر اینکه ارتش چون و چرا ندارد پایان داد.

سربازان و دیگر افراد آزادیخواه در نیروهای نظامی باید بدانند که آنها پاشنه آشیل حکومت کنندگان و در اینجا رژیم جمهوری اسلامی هستند. از این نقطه نظر با کوچکترین حرکت اعتراضی، سربازان و دیگر نیروهای وظیفه و افراد آزادیخواه در ارتش و نیروهای نظامی دیگر، جمهوری اسلامی که در دریای اعتراضات مردم محاصره شده است، به سرعت در معرض فروپاشی قرار میگیرد. سربازان و افسران آزادیخواه باید برای مبارزه و برای ایجاد همبستگی و اتحاد میان خود، خود را آماده سازند. هر چند سرباز و افسر آزادیخواه مخالف و معترض رژیم باید با هم جمعی را برای آمادگی برای مقابله با رژیم تشکیل دهند. تنفر و انزجار در ارتش و نیروهای مسلح زیاد است و به همین دلیل محافل و جمعهای آزادیخواه و برابری طلب به سرعت میتوانند رشد کنند.

رژیم در مقابه با مردم ، اقتدار نیروهای نظامی خود را به مردم نشان میدهد. اما این اقتدار پوچ است. رژیم بر دریایی از تنفر در ارتش و دیگر نیروهای نظامی تکیه زده است. خودشان این را میدانند و تمامی اقتدار نیروهای نظامی رژیم بر ترس از مجازات خاطیان استوار است. سربازان و افسران آزادیخواه در ارتش مانند همه مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی، از قوانین اسلامی، از ستم بر زنان، از فقر و بیحقوقی و از دزدی و جنایت و فساد رژیم متنفرند و به تنگ آمده اند و آرزوی نابودی این رژیم و برقراری آزادی و برابری دارند.

اگر سربازان و نیروهای وظیفه و افراد آزادیخواه در ارتش و نیروهای نظامی به اعتراض بر علیه رژیم بر خیزند رژیم جمهوری اسلامی برای یك روز هم نمیتواند دوام بیاورد. یك اعتراض و ایستادگی همافران در مقابل گارد شاهنشاهی در تهران در سال ۵۷، تمامی دستگاه سلطنت را به تسلیم کشاند. با ایستادگی همافران، مردم به پشتیبانی از آنها برخاستند و ترس در میان نیروهای مسلح شکست. نیروهای مسلح آزادیخواه در ارتش به همراه مردم آخرین گام را برای به زیر کشیدن سلطنت را برداشتند. امروز هم سربازان و نیروهای آزادیخواه در ارتش میتوانند همانند همافران عمل کنند و به عمر رژیم منحوس جمهوری اسلامی پایان دهند. ■

در پایان یک دوره

سخنرانی منصور حکمت در جلسه افتتاحیه کنگره اول حزب کمونیست کارگری ایران

به نقل از سایت منصور حکمت

بحث من راجع به موقعیت ویژه مقطعی است که این کنگره در آن تشکیل میشود. فکر میکنم چه از لحاظ روند اوضاع عینی در سطح جهانی و چه از نظر تحول درونی چپ، و حتی از نظر سیر حرکت حزب خودمان، ما در انتهای یک فاز و در پایان یک دوره برزخ بسر میبریم. رسیدن همه این پروسه های مختلف به نقطه عطفهای تعیین کننده در این مقطع خاص در اساس تصادفی نیست، هرچند در برخی جزئیات میتواند چنین باشد. فازی که دارد تمام میشود، جهات و ابعاد مختلفی دارد و من میخواهم توجه کنگره را به این ویژگی دوره حاضر و جوانب مهم آن جلب کنم و روی نتایجی که بنظر من باید از این موقعیت گرفت تاکید کنم.

در طی چند سال اخیر ما شاهد یک سلسله از مهم ترین تحولاتی بوده ایم که در کل قرن بیستم رخ داده است. این دوره، که با الفاظی چون دوران پس از جنگ سرد، دوران فروپاشی بلوک شرق، مرگ کمونیسم، آغاز نظم نوین جهانی و غیره از آن سخن گفته میشد، از نظر اهمیت و تعیین کنندگی اش در تاریخ جامعه معاصر، قابل مقایسه با دوران دو جنگ جهانی و یا انقلاب اکتبر است. از نظر سیاسی، از نظر اقتصادی، از نظر تحولات ایدئولوژیکی که جامعه از سر گذرانده است، از نظر تاثیری که بر جهان نگری انسانها و تلقی آنها از فلسفه زندگی گذاشت، و بالاخره طبعا از نظر مبارزاتی و تاثیری که بر کمونیستها و چپ گذاشت، این دوره فوق العاده تاریخی و تعیین کننده بوده است.

اینکه ما شاهد چنین دوره تاریخ سازی بوده ایم البته هنر ما نبود. اما یک چیز هنر ما بوده است و من میخواهم توجه کنگره را قبل از هر چیز به این جلب کنم. این دوره تحول قربانیان بسیاری داشت. بصورت جنبشهای مختلف، ایده آلهای مختلف و افقهایی که از دست رفت، و ما جزو این قربانیان نبودیم. این دوره ای بود که در آن پایان کمونیسم را اعلام کردند. اگر ۸۰ درصد این ادعا هم دروغ بوده باشد، بهرحال ۲۰ درصد آن به یک واقعیت عینی اشاره میکند، و آن به انزوا رانده شدن چپ، و چپ مارکسیست، در جامعه بود. این یک واقعیت بود. خود ما از سالها قبل، از کنگره سوم حزب کمونیست ایران، و حتی به یک معنی کلی تر از کنگره دوم آن، به استقبال این واقعیت رفته بودیم. این دورنما را دیده بودیم، زوال چپ موجود را پیش بینی کرده بودیم و در مقابل آن کمونیسم کارگری را بعنوان آلترناتیو طرح کرده بودیم. در این دوره نه تنها جنبشهای چپ و کمونیستی زیر منگنه قرار گرفتند، بلکه کلا ایده آلهای برابری طلبانه، آزادی خواهانه، نفس خوشبینی به ذات آدمی، انتظار اینکه جامعه میتواند بسمت بهبود برود، و حتی هر جهان نگری و نگرش فلسفی ای که به هر نحو آدم را عنصری موثر در زندگی خویش تعریف کند، همه اینها عقب رانده شدند. در مقابل، یک دوره یاس، سردرگمی، و تاریکی نسبت به آینده بشر و مسیر جامعه بشری آغاز شد. در این دوره شاهد پرتاب شدن عده زیادی، عده بیشماری، از انسانهایی بودیم که در دوره قبل خود را مترقی، آزادیخواه، مساوات طلب، مثبت و مثمر ثمر تعریف میکردند. ما شاهد قربانی شدن اینها بودیم. شاهد بودیم که عده زیادی به این نتیجه رسیدند که هیچ چیز فایده ندارد، حتی دنبال دیگران دم گرفتند که این "پایان تاریخ" است، جهان همین هست و دیگر همین میماند. فرمولبندی های متنوعی راجع به اینکه دنیا همین است و باید با آن کنار آمد، از همه منافذ جامعه از عالم هنر تا سیاست و تئوری و ایدئولوژی سر بر کرد. نتیجه ظاهرا انکار ناپذیری که گرفته شد و حکمی که بعنوان ایده پیروز اعلام شد این بود که این جامعه سرمایه داری است که پیروز شده است، این سهم بشر است، این دموکراسی است (همین که میبینید و نه ایده های قرن نوزدهمی)، این وضع کار و معیشت است، این ظاهر و باطن جهان است و آدمها باید با آن کنار بیایند. این کنار آمدن را هم هرکس باید در انزوا و تنهایی خویش انجام بدهد چرا که اتمیزه شدن کامل انسانها هم جزو مشخصات این دوره بود: مقهور شدن و تسلیم کامل فرد در مقابل اتفاقهایی که برایش میافتد، از مشاهده کردن هر روزه کشتار مردم در مقیاس دهها هزار نفر در روز و اینکه کاری از دستت برنمیاید، تا اینکه معلوم نیست همین فردا بر سر شغل و ساعت کار و دستمزد خودت چه خواهد آمد و یا سرنوشت حق زنده بودن یا حق مدرسه رفتن چه خواهد شد. این ابهام بالای سر جهان گرفته شد.

من معتقدم ما فاز اول این دوران را پشت سر گذاشته ایم، بعدا توضیح میدهم چگونه و چرا. اما آنچه ما باید علیرغم همه چیز در این دوره به آن مفتخر باشیم، اینست که ما نه فقط جزو قربانیان این دوره نبودیم، بلکه از معدود اتفاقهای مثبتی بودیم که در این دوره در جهان رخ میداد. ما از معدود پلهایی بودیم که در مقابل آینده تاریکی که بورژوازی عملا علیرغم همه مواعیدش جلوی دنیا و میلیونها انسان میگرفت، جامعه را به یک گذشته امیدوار کنند، به مبارزات حق طلبانه در گذشته و افقهای انسانی وسیعی که از دهها سال قبل بشر به آن چشم گشوده بود متصل نگاه میداشت. اگر نوع ما را از صحنه حذف میکردید، ما و آدمها و جریاناتی چون ما که همچنان پای فشردند که خیر، آزادی معنی دارد، برابری انسانها معنی دارد، جنبش طبقه کارگر معنی دارد، آنگاه این دوره یک گسست اساسی در تاریخ جهان میبود. مانند یک جنگ اتمی که تمدن پس از آن باید از نو شروع شود. اما کسانی و نیروهایی بودند که مقاومت کردند و کوشیدند روی دنیا را از این حال کثیف و آینده کثیف تری که وعده داده میشد به سمت گذشته اش بچرخانند و یادش بیاندازند که ایده آلهایی وجود داشته است، اصولی وجود داشته، پیشروی هایی وجود داشته، مارکسی وجود داشته است، آرمان سوسیالیسمی وجود داشته است، بیمه بیکاری ای وجود داشته است، حقوق مدنی و اجتماعی ای وجود داشته است. ما جزو این مقاومت ها بودیم، جزو پلهایی بودیم که دنیا را به رگه های انسانیت و مدنیت در گذشته اش مرتبط نگاه میداشت و در نتیجه تعرض دوباره در آینده را ممکن میکرد. ما جزو دریچه هایی بودیم که آن منظره های قدیمی تر و انسانی تر و بزرگ تر را جلوی چشمان این دنیا نگاه میداشت.

وقتی میگویم "ما"، ممکن است کسی اینجا پیش خودش فکر کند "اما من که شخصا در این دوره کار زیادی نکردم". این مهم نیست. مهم اینست که همه ما خشت های جنبشی بودیم که در مجموع این چهره را از خود بروز داد و این نقش را بازی کرد. و بنظر من این نقش در محیط بلافصل فعالیت خود این جنبش، در ایران و منطقه، تعیین کننده بود و خارج از آن هم بی اهمیت نبود. در آینده خیلی ها برمیگردند و به این دوره نگاه میکنند و ناگزیرند از طریق ما، و از مجرای این دریچه ها و اتصال هایی که ما و امثال ما با انسانیت قبل از این برزخ اخیر و با ایده آلهای انسانی و سوسیالیستی و برابری طلبانه حفظ کردیم، به تاریخ خویش بنگرند. برای مثال ما کوشیدیم مارکس را زنده نگاهداریم. یک لحظه تصور کنید که اگر مارکس را از دنیا بگیرند چه چیز از آن باقی میماند. ما در صف کسانی بودیم که کوشیدند نگذارند دنیا را از مارکس، از لنین، از ایده مساوات و آزادی بطور کلی محروم کنند. و این دریچه هر قدر کوچک بود، هر قدر ما نافعال بودیم، هر قدر حزب و جنبشی محدود به یک کشور و یک منطقه کم اهمیت و فرعی در صحنه بین المللی بودیم، بهرحال یک دریچه بودیم و از دریچه های کوچک میتوان به منظره های بزرگ نگاه کرد. کسی که بعدا به این منظره نگاه میکند، کاری به اندازه تلاش ما نخواهد داشت، کار به ماهیت تلاش ما دارد. این آن چیزی است که بنظر من ما میتوانیم مستقل از اندازه تلاش فردی یا جمعی خود، به آن سربلند باشیم. میتوانیم برگردیم و بگوئیم که در این سال ها، در این دوره ای که توپی وسط جهان بورژوازی خورد و لجن به همه سو پرتاب شد، و عده زیادی هم پرتاب شدند، طوریکه دیگر تشخیص لجن از آن آدمها ممکن نبود، ما معلوم بود چه میگوئیم، ما ایستادیم و آن افقها را جلوی مردم نگاه داشتیم. و بنظر من این دارد امروز جواب میدهد. دوران برزخ دارد به حکم شرایط عینی و نیز با تلاش هایی از این دست، به پایان میرسد و ما به نقطه ای میرسیم که بار دیگر میشود از پیشروی سخن گفت و برای پیشروی تلاش کرد

این کنگره باید کنگره برسمیت شناسی این حقیقت درباره خودمان باشد. آنچه امروز میتواند برای ما شوق انگیز و افتخار آمیز باشد این نیست که گویا خیلی خوب کار کرده ایم، به یک حزب عظیم تبدیل شده ایم، صد ها هزار عضو گرفته ایم و غیره. حقیقت امروز ما این نیست. بلکه این است که ما به یکی از بهترین رگه های فکری - سیاسی دهه اخیر تعلق داشتیم و جنبش ما در این دوره یکی از بهترین، شیرین ترین، مثبت ترین و روشن بین ترین رگه های فکری و سیاسی در جامعه بود. بنظر من کسی که در این سالهای خطیر، به این جنبش تعلق داشته است میتواند امروز به راستی سربلند باشد. این سرافرازی حق این کنگره است. این کنگره تصادفی نیست. ما هم میتوانستیم پرتاب شده باشیم، اتمیزه شده باشیم، میتوانستیم درگیر خانگی ترین و احمقانه ترین کش و قوسها با خانگی ترین و احمقانه ترین جریانات شده باشیم.اما نشدیم. جلو رفتیم، و بنظر من حتی شفاف تر از هر زمان گذشته فکر کردیم و مسیر خود را تشخیص دادیم. آیا بعنوان یک حزب از خود راضی هستیم؟ بنظر من بعنوان یک حزب یا فعالین یک جنبش جای رضایت زیادی برای ما وجود ندارد. اما موقعیت ما، جایگاه ما در جامعه در این ۸ - ۱۰ سال، موقعیت و جایگاه معتبری است و ما باید بعنوان یک نقطه عزیمت حیاتی به آن نگاه کنیم و حزبمان را از اینجا بسازیم.

اجازه بدهید به خصوصیات دوره ای بپردازیم که میرود به پایان برسد. این دوران از برخی جهات از نظر ابژکتیو به پایان خود رسیده است و از جهات دیگری اکنون میتواند و باید به نیروی عنصر فعال، به نیروی جنبش های اجتماعی، به نیروی خود ما، به آن خاتمه داده شود.

شعارهای خصلت نمای این دوران، اگر یادتان باشد، "سقوط کمونیسم"، پایان جنگ سرد و آغاز یک نظم نوین جهانی و یا در واقع لزوم یک تجدید آرایش جهانی در جهان بورژوایی بود. اما تحت لوای این شعارها بنظر من یک دوران برزخ شروع شد که در آن هیچکس نمیدانست چه خواهد شد. اینطور نبود که با سقوط بلوک شرق و باصطلاح "پایان کمونیسم"، اکنون دیگر بورژوازی تکلیف خود را در دور بعد میدانست. ما همان موقع تاکید کردیم که اتفاقا این دوره، دوره روشنی برای بورژوازی نیست، دوره "صلح" و "دموکراسی" نیست، بلکه اساسا دوره اغتشاش است. گفتیم کانون این اغتشاش خود غرب خواهد بود که

در پایان یک دوره ...

جهتگیری ایدئولوژیکی و سیاسی خود را از دست میدهد و حتی باورهای بنیادی اقتصادی اش زیر سوال خواهد رفت. دقیقا همین رخ داد. راست و چپ این جامعه به هم ریخت. محافل "راست جدید" دوران قبل، که نوکری بانك جهانی و صندوق بین المللی پول را میکردند، در این دوره از ترس اغتشاش اجتماعی در کشورهای مختلف و بالا گرفتن ناسیونالیسم قومی، به جایی رسیدند که افسوس نبود یك جناح چپ بورژوایی موثر را میخوردند. متقابلا بخش زیادی از چپ های دیروز، بر سر اتخاذ سیاستهای راست با هم مسابقه گذاشتند. قبلا ظاهرا اروپا قرار بود به سمت اتحاد برود، اما بعد از این تحولات، معلوم شد که نه فقط از اتحاد بیشتر خبری نیست، بلکه شکافها عمق پیدا میکنند. امروز حتی سر تعیین یك رئیس برای کمیسیون اروپا کشمکش شدیدی در جریان است. پول مشترك که هیچ، حتی مکانیسم پولی مشترك موجود هم بهم میریزد. همین طرح وحدت اروپا برای نمونه، به دوره ای تعلق داشت که قطب بندی شرق و غرب بر جهان حاکم بود. امروز صورت مساله از اساس دگرگون شده و کل این طرح دارد دستخوش بحران میشود. حتی یك ایدئولوگ معتبر و یك محفل فکری با نفوذ ندارند که نشان کسی بدهند. قرار بود بازار حلال همه مسائل و مشکلات بشود، اما امروز زدن پر و بال بازار از نو دارد در کشورهای مختلف به مد روز تبدیل میشود. امروز در اکثر کشورها آن جناحهایی دارند رای میاورند که وعده تعدیل مکانیسم بی در و پیکر بازار را میدهند. خود غربی ها در روسیه پشت جناح مدافع بازار آزاد را خالی کردند و با طیب خاطر با سیاست جناحهای معتدل تر کنار آمدند. در یك کلمه تبیین ها و پیش بینی های بورژوازی پوشالی از آب در آمد. آنچه واقعی از کار در آمد، و ما هم در روز خودش بر آن انگشت گذاشتیم، تشتت، خلاء ایدئولوژیکی، خلاء معنوی و بهم پاشی جنبشها و حرکت های حزبی اصلی خود بورژوازی بود. ایتالیا فقط یك نمونه است. جنگ در یوگسلاوی در قلب اروپا نمونه دیگر است. دنیای اینها و سیمای واقعی دنیای پس از جنگ سرد این است که میبینیم.

خصوصیت اصلی این دوره، اغتشاش بود. این دوره، دوره پیروزی این یا آن خط بورژوایی نبود. دوره برزخ و بلاتکلیفی و ابهام بود. چهارچوبهای قبلی شکست، فرمول قبلی بی خاصیت شد، فضا باز شد، و در این فضا نیروهای اجتماعی به نبرد با یکدیگر برخاستند. هرکس در این فضا پرچم خود را بلند میکند و ساز خود را میزند و برای پیروزی و پیشروی خودش تلاش میکند.

اینجا امکان بحث در مورد عواقب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فکری این دوره برزخ نیست. آنچه میخواهم اینجا تاکید کنم اینست که فاز اول این دوره اکنون تمام شده است. معلوم شده است افقی که بورژوازی در تبلیغات خویش در ابتدای این دوره جلوی دنیا میگذاشت تو خالی بوده است. مفاهیم و فرمولهای کلیدی ای از قبیل "پایان کمونیسم"، "بازار آزاد"، غلبه "دموکراسی"، "پایان دیکتاتوریها"، "صلح جهانی"، "دنیای تك ابرقدرتی"، "پیروزی مدنیت غربی" و غیره و غیره، که از زبان رسانه ها و سیاستمداران و سخنگوهای بورژوازی بعنوان محتوای دوران نوین طرح میشدند و در تمام این مدت بالای سر جامعه چرخ میزدند بی آنکه بالاخره فرود بیایند، یکی پس از دیگری کنار گذاشته شده اند. الان نه فقط صحبت شان بر سر پایان کمونیسم نیست، بلکه بر سر اینست که با این "کمونیستهای سابق" که اسمشان را عوض کرده اند و حال یکی پس از دیگری دارند سر کار میایند چه باید کرد. در مورد مدل اقتصادی بازار آزاد هم همینطور. درست است که مدل اقتصاد دولتی شکست خورد، اما تعرض راست به کنترل و دخالت دولتی چنان وسیع بود که امروز دیگر با یك موج برگشت روبرو شده است و بعضا تحت فشار مردم و بعضا بدلیل اینکه این خطر هست که کلا شیرازه امور اقتصادی در بسیاری کشورها از هم گسیخته شود و عواقب سیاسی پیچیده ای پیدا بکند، جناحهای مختلفی از خود بورژوازی "پیروز" هوادار اعمال کنترلهای دولتی شده اند. سوسیال دموکراسی سرش را از لاك خود بدر آورده است. آنهم صرفا و تماما با این قول که مانند جناح راست تاخت و تاز نخواهد کرد. این وعده اعتدال، تمام محتوای سیاسی و برنامه سوسیال دموکراسی امروز است. نه مدلی از حکومت بدست داده است و نه از اقتصاد. با این همه همین وعده اعتدال، وعده اینکه در خدمت بازار شمشیر را از رو نبسته است، آینده سیاسی این جریان را در خیلی کشورها روشن تر کرده است.

این دوره برزخ بنظر من در درجه اول از این لحاظ به پایان رسیده است که آن گرد و خاك اولیه خوابیده و نیروهای کلاسیك تری وارد صحنه شده اند. همین واقعیت که در خیلی از کشورهای بلوك شرق سابق رفرمیستها مجددا رای میاورند، و در غرب مردم بیشتر به این سمت میروند که به مرکز رای بدهند و سوسیال دموکراسی را بیشتر به بازی بگیرند، این واقعیت که راست جدید، که در لبه تیز حمله غرب در مراحل آخر جنگ سرد بود، اکنون عملا از صحنه کنار انداخته شده و رو به اضمحلال دارد، نشاندهنده فروکش کردن گرد و خاك و نمایان شدن الگوهای قدیمی تری در صحنه سیاسی جامعه است. تمایلات و برداشتها و رفتار سیاسی مردم دارد به یك معنا "عقلایی" تر و به گذشته شبیه تر میشود. نیروهایی هم که پا به صحنه گذاشته اند، نیروهای کلاسیك تری هستند. چپ ها، کمونیستها، لیبرال ها، سوسیال دموکراتها، فاشیستها و غیره مجددا به جلوی صحنه پا میگذارند. آن هرج و مرج و بیشکلی دارد تمام میشود.

در سطح جهان هم معلوم شده است که قرار نیست همه کشورها پارلمان داشته باشند. این میتواند مایه دردسر باشد. ژنرالهای مستبد و آخوندهای ارتجاعی هم میتوان داشت و سر کار نگاه داشت. این حرف امروز بورژوازی است. در محاسبات امروزشان ظاهرا ثبات و اجتناب از تلاطم های مهار نشده و بهم ریختن بی رویه وضع موجود مهم تر از هر فاکتور دیگری است. در نتیجه نه فقط خبری از شکوفایی جهانی دموکراسی پارلمانی نشد، بلکه رژیمهای سابق سر کار هستند و حتی بیشتر از گذشته احساس اعتماد میکنند. مردم در کشورهای عقب مانده فهمیدند که از این خبرها نیست و قرار نیست اتفاق خاصی به لطف "نظم نوین" رخ بدهد. اگر کسی آزادی میخواهد باید مثل سابق خودش فکری به حال خودش بکند. و این برعکس فضایی است که در ابتدای این دوره وجود داشت. یادتان هست که چگونه روشنفکران این کشورها کاسه بدست در صف ایستاده بودند تا سهم خود از دموکراسی را از آمریکا و قدرتهای غربی دریافت کنند. الان، اما بار دیگر معلوم شده است که سرنوشت جوامع را نیروها و جنبش های اجتماعی میسازند. جست و خیزها و شعارهای سبك و کم محتوای ابتدای این دوره اکنون کمرنگ شده اند و بجای آن گوش شنوا برای برنامه ها و سیاستهای نیروهای اجتماعی بیشتر شده است. توجه مردم به سیاست بیشتر و سنجیده تر شده است. تمایلات و کشمکشهای سیاسی بیان پخته تری یافته اند.

تعرض راست در دهه هشتاد را بخاطر بیاورید، آن فردگرایی وسیع، آن کاریریسم، آن تحقیر منفعت اجتماعی و نوعدوستی و بعد آن هیاهو و آتش بازی های تبلیغی و دلقك بازی های عقیدتی ابتدای این دوره برزخ را بخاطر بیاورید و با امروز مقایسه کنید، میبینید که نه فقط چرخش های مهمی نسبت به ابتدای این دوره اخیر در جریان است، بلکه مردم دارند بعضا حتی جواب راستگرایی عظیم دهه هشتاد را میدهند.

بهرحال این استنباط من است، و لزوما نمیخواهم یك حکم تئوریکی شداد و غلاظ از این فازبندی بسازم. ممکن است نظر رفقای دیگر فرق داشته باشد. اما بهرحال ارزیابی من اینست که ما از دوره برزخ پس از سقوط بلوك شرق بیرون آمده ایم و محیط برای عمل نیروهای سیاسی تعریف شده تر است. بخصوص این را میشود به روشنی دید که بار دیگر اعلام تعلق به یك نگرش انسانی و شکایت از جامعه موجود از یك زاویه انسانی، و بعضا حتی سوسیالیستی، دارد میدان پیدا میکند و مایه اعتبار افراد میشود. این را نه فقط در عالم سیاست بلکه در عرصه زندگی فرهنگی و هنری یکی دو سال اخیر میتوان دید.

بنظر من زمان تعرض مجدد مارکسیستی فرا رسیده است و کمونیستها میتوانند در قد و قامت واقعی خود به جلوی صحنه پا بگذارند. دوره عقب نشینی مارکسیسم و انزوای مارکسیستها با پایان جنگ سرد آغاز نشد، بلکه به چندین سال قبل از آن برمیگردد. تحولات شوروی در این میان تعیین کننده بود، نه به این معنی که شوروی کانون مارکسیسم و کمونیسم بود، بلکه به این اعتبار که وجود یك قطب قدرتمند مدعی کمونیسم در سطح جهانی، هر قدر دروغین، به مارکسیستها و منتقدین مارکسیست شوروی هم در صحنه سیاسی و فکری در سطح جهانی مکان مهمی میداد و آنها را در مرکز توجه قرار میداد. رکود اقتصادی و جمود اجتماعی در شوروی در انتهای دوران برژنف تا سر کار آمدن گورباچف غیر قابل انکار بود. با گورباچف و بحث پرسترویکا دوران اضمحلال این قطب آغاز شد. از همانجا مشخص بود، و ما هم در روز خودش پیش بینی کردیم، که مارکسیسم میرود تا در منگنه و در انزوا قرار بگیرد. با زوال شوروی، مارکسیسم واقعی و منتقد شوروی هم بهرحال برای مدتی از مرکز صحنه مبارزه فکری و سیاسی بدور میافتاد و این اتفاقی بود که در دوران برزخ پس از ختم جنگ سرد عملا رخ داد. آنچه من امروز دارم میگویم اینست که فضا دارد برای فعالیت کمونیستها مجددا مناسب میشود. شك نیست که رجز خوانی های ضد کمونیستی سخن پراکنان بورژوازی و هیاهوی پایان کمونیسم حتی اگر فروکش کرده باشد، بهرحال ابدا تمام نشده و هیچگاه تمام نمیشود. اما واقعیت کاملا محسوس اینست که امروز شرایط برای اینکه کمونیستها پا به میدان بگذارند، حرفشان را بزنند و نیرو جمع کنند کاملا مناسب تر از ۸ - ۱۰ سال قبل است. آن دوره، دوره پسروی و افول چپ گرایی بود و امروز دوره عروج و پیشروی مجدد آن است. اجازه بدهید مختصرا به تاثیرات این دوره بر چپ و بویژه بر جریان خودمان بپردازم و صحبت را با این بحث تمام کنم. دوره برزخ و بلاتکلیفی، الزاما دوره انفعال و رکود نیست. در واقع بیشتر اوقات عکس این است. چنین دوره هایی دوره سست شدن مهارها، باورها، نرم ها، و کنترل های سنتی است که به زندگی و پراتیك انسانها قالب میزده اند. دوره های برزخ و بحران در جامعه معمولا دوره هایی هستند که فرد احساس آزادی عمل بیشتری میکند، سنتها و نهادها و احزاب و جنبشهای جاافتاده بر ذهن افراد کمتر سنگینی میکنند و لذا فرد آزادی عمل و استقلال معنوی و عملی بیشتری حس میکند. بعضی از چشمگیرترین خلاقیتها در عرصه های مختلف در چنین دوره هایی بروز کرده است. وقتی سنت رسمی، حال در

⇦

در پایان یک دوره ...

هر قلمرویی، بی اعتبار میشود و زیر سوال میرود و پاسخ های رسمی و حقایق پذیرفته شده زیر سوال میروند، وقتی مسجل میشود که نرم های قبلی کارآیی و خاصیت و لاجرم اعتبار خود را از دست داده اند، امکان بدعت و جستجوگری و نقد فراهم میاید.

محصول این تلاشها البته لزوما همواره اصیل و پیشبرنده نیست. در این دوره این حرکت در مقیاس میلیونی در چپ رخ داد. خیلی ها رفتند تا نه فقط دگم ها بلکه آرمانهای سابق خودشان را نقد کنند، نه فقط به کلیشه ها بلکه به نیات انقلابی سابق خود بخندند و نه فقط در اعتقادات، بلکه در حسن نیت تا کنونی شان شك کنند. در چپ ایران و در میان خود ما خیلی ها چنین کردند. بسیاری، اکثریت عظیمی از اینها، در امتداد تعقلات و تردید های خود به هیچ نوع چپ گرایی بازنگشتند و به کاشفان تازه به دوران رسیده فضایل جامعه سرمایه داری بدل شدند. میکروفن را جلوی هرکس میگرفتند، از جمله کسانی که چه بسا خود ما به زحمت از سوسیالیسم دهاتی و جهان سومی کنده بودیمشان، یك منبر مفصل در مدح دموکراسی میرفت. به نشریات چپ جهان در این دوره نگاه کنید، ببینید چطور بسرعت این بحث که لازم است دموکراسی را در سوسیالیسم جا بدهیم میانشان باب شد. بخش اعظم اینها همراه موج رفتند. بنظر من رفتند چون قبلا زیر فشار و بدلیل مطرح بودن و معتبر بودن کمونیسم و مارکسیسم در محیط سیاسی و دانشگاهی به آن پیوسته بودند. اکنون که کمونیسم و مارکسیسم رسما و علنا مورد هجوم بود و تحت منگنه قرار داشت اینها هم از آن فشار رها شدند و شروع کردند به اینکه حرف خود و ساز خود را بزنند. بخش زیادی بخصوص جذب آن رگه های فکری و سیاسی شدند که حالا به اصطلاح در "بورس" بودند.

این دوره تشتت را همه شاهد بوده ایم و هستیم و در جریان خودمان هم نقش بازی کرده است. این تاثیرات هم ابعاد مثبت داشته اند و هم منفی. استقلال در اندیشیدن و تصمیم گرفتن و اجتناب از پذیرش صاف و ساده نظرات رسمی و احکام مفروض تقویت شد، در عین حال حقایق سوسیالیستی و انقلابی مهمی مورد بی اعتنایی قرار گرفت. داشتن امر سیاسی بعنوان یك فرد و فعال متکی به خود این یا آن جنبش بودن و پروژه های سیاسی شخصی داشتن رواج پیدا کرد، در همان حال فضای اشتراك عمل زیر چتر نقشه ها و طرح های مشترك حزبی، فعالیت بعنوان عضو یك سازمان و گوشه ای از یك نقشه وسیع تر، ضعیف شد. در یك سطح وسیع تر، بخصوص برای بخش وسیعی از چپ ایران که در سنت تقدیس عقب ماندگی ملی خویش پرورش یافته بود، این دوره، دوره تعمیق نگرش به زندگی، به جامعه و به فرهنگ بود. بعضی ها در این دوره دریافتند که بیرون دنیای ملی و کشوری و جنبشی آنها، دنیای وسیع تری با تنوع، پیچیدگی، عمق و دستاوردهای عظیم وجود دارد. این تعمیق نظرها ممکن شد، چون در این دوره کنترل و نفوذ جنبشها و سنتهای عقب مانده هم از روی یك عده برداشته شد.

این دوره از بسیاری جهات برای بسیاری دوره تجدید نظر بود. نه "تجدید نظر طلبی و رویزیونیسم"، نه ایجاد مکاتبی برای تفسیر افکار پیشین در خدمت مصالح اجتماعی خاص، بلکه یك دوره بازنگری فردی، در فلسفه زندگی خویش، در افکار و امیدها و افقهای خویش، در تاریخ زندگی خویش، در سیستم ارزشها و اعتقادات خویش. خیلی ها از نظر خود به نتایج جالبی رسیدند. منهم فکر میکنم بعضی ها واقعا به نتایج جالبی رسیدند. کالیبر آدمها عوض شد. خیلی ها توانستند بعد انسانی سوسیالیسم و نوعدوستی عمیق آن را بفهمند. خیلی ها رابطه سوسیالیسم را با آزادی و رفاه انسانی عمیق تر دریافتند. خیلی ها توانایی های واقعی خود را بهتر شناختند و به خود اعتماد پیدا کردند. برخی از احکام مارکسیستی که در دوران جنگ سرد و زیر سلطه آموزش های "کمونیسم" اردوگاهی، نه بدرستی و وضوح بیان میشد، نه با آسودگی و ذهن باز شنیده میشد و نه عمیقا درك میشد، از جمله بحثهای خود ما در مورد کمونیسم کارگری، در این دوره با شفافیت بیشتری طرح و جذب شدند.

بنابراین تا آنجا که به چپ و مشخص تر به جریان خودمان برمیگردد هم بنظر من این دوران برزخ، دوران ابهام، تشتت، تردید و بازاندیشی، سپری شده است. البته برخلاف روندهای عینی بیرونی، فکر میکنم واقعا ختم کردن این دوره و پا گذاشتن بیرون فضایی که دیگر به حکم شرایط عینی دوره اش سر رسیده است، هنوز یك مساله پراتیکی است. این دوره برای کمونیستها خودبخود تمام نمیشود، باید آگاهانه تمامش کرد. شرایط عینی اکنون دیگر به ما اجازه میدهد که برگردیم و نه فقط به این دوره آشفتگی خاتمه بدهیم، بلکه به عمق و تنوع و ظرفیت های رشد یافته ای که بدست آورده ایم در خدمت یك مبارزه هدفمند و متشکل قالب بزنیم.

یکی از نتایج روندهای چند ساله اخیر که در صفوف ما قابل مشاهده بوده است اینست که "کار مستقیما کمونیستی" به حاشیه رانده شده بود. بگذارید منظورم از کار مستقیما کمونیستی را در چند جمله و بصورت شماتیك بگویم. کار مستقیما کمونیستی یعنی راه افتادن و به انسانهایی که دردی دارند و در راس آنها به طبقه کارگر گفتن که باید کمونیست باشید. میان خود و سایر کمونیستها اتصال و پیوند برقرار کنید، در عرصه سیاست از کمونیسم دفاع کنید و به کمونیستها رای بدهید. کتاب های مارکس را بخوانید. در مقابل سرکوب کمونیسم و سوسیالیسم مقاومت کنید. به گرایشات دیگر در جامعه و در درون جنبش طبقه کارگر نقد کنید و ضعفهای آنها را نشان بدهید. بگوئید مواعید و راه حل های غیر کمونیستی در تاریخ جامعه و تاریخ کارگران زیاد بوده اما هیچیك جواب بنیادی به نیاز طبقه کارگر و جامعه به رهایی نداده است. این نوع کارها کار مستقیما کمونیستی است. کاری که کمونیستها را زیاد میکند و بر قدرت سیاسی و اجتماعی کمونیسم میافزاید.

این نوع فعالیت ها مرکز توجه حزب ما در این سالها نبوده است. و همه البته بسیار فعال بوده اند. همه کوشیده اند از طرق مختلف خیرشان را به جامعه و بخشهای فرودست و تحت استثمار و تبعیض برسانند. اما خودتان کلاهتان را قاضی کنید، کار مستقیما کمونیستی، کار بعنوان مارکسیست در جنبشهای فکری، بعنوان سوسیالیست در جنبشهای کارگری، کار بعنوان فراکسیون های کمونیستی در اتحادیه ها، کار بعنوان شلوغکارهای کمونیست در خیابان و آدمهای کمونیست در هر محیط زیست و کاری، چقدر خصلت مشخصه این فعالیتها بوده است. کار ما بیشتر این بوده است که "سرویس" سیاسی - مبارزاتی بدهیم به طیفی از جنبشها در قبال طیفی از مسائل، که همه سرجمع، هم این کاری که من گفتم، یعنی کار مستقیما کمونیستی، نمیشود.

این با توجه به فضای حاکم بر جامعه و بر کل جنبش سوسیالیستی به یك اعتبار چندان اجتناب پذیر نبود. بنظر من تعرض وسیعی که به کمونیسم و اندیشه مارکسیستی در جریان بود چنان صورت مساله را عوض کرده بود که جریانی که میخواست مستقل از تناسب قوا و کشمکش نظری بیرونی، اعتقادات درونی خود را صرفا برای خود تکرار کند و به همان اشکال به کار سابق خود ادامه دهد، به یك فرقه مذهبی شبیه تر میشد. بنظر من اینکه خیلی ها در چنان شرایطی از نظر فکری و انتقادی خاموش تر شوند و خود را از نظر "پراتیکی" از منگنه درآورند و به خدمتگذاری در جنبشهای بالفعل و متنوع مشغول شوند، عکس العملی بسیار طبیعی و قابل درك بود. قابل درك، اما نه قابل تائید. بهرحال صحبت امروز من اینست که آن دوره دیگر تمام شده است.

هدف من از این بحث بهرحال جلب توجه کنگره به این سوال است که آیا حزب ما میتواند پرچمدار ختم کردن این دوره برزخ برای چپ، لااقل بخشی از آن که ما میتوانیم بر آن تاثیر بگذاریم، باشد؟ این سوال بازی است. بنظر من میتوانیم. موقعیت سیاسی ایدئولوژیکی ابژکتیو ما در چپ ایران، و در چپ سایر کشورها تا آن حد که با ما آشناست، یك موقعیت سالم و سرافرازانه بوده است. موقعیت مثبتی بوده است. شخصا با علم به این واقعیت، چندان نگران تاثیرات منفی و متشتت کننده ای که این دوره برزخ بر وضعیت حزبی و پراتیك حزبی ما میگذاشت نبودم. بنظر من نمیشد در آن دوره کاملا و مطلقا خلاف جریان یك واقعیت عظیم تاریخی حرکت کرد. نمیشد از بسیاری از این تاثیرات اجتناب کرد. میشد سنگرهای اصلی را نگاه داشت و خود را برای موج برگشت آماده کرد، کاری که ما کردیم. اما نمیشد اشکال خاصی از مبارزه فکری و عملی را به خیل وسیع کسانی که دقیقا بدلیل اوضاع جهان در مثمر ثمر بودن آنها تردید کرده بودند تحمیل کرد. کار مستقیما کمونیستی، چه بسا برای کسانی که حتی ضرورت آنرا بخاطر داشتند، در متن این دوره خاص احتمالا "فرقه ای و بی ثمر" جلوه میکرد. حکم ما راجع به میشد و نمیشدها در دوره قبل هرچه باشد، حرف من اینست که آن دوره دیگر تمام شده است. این کارها فرقه ای و بی ثمر نیست.

این یك جنبش است و انسانهای مختلف با ظرفیت ها و پیشینه ها و قلمروهای تخصصی مختلف در آن شرکت دارند. بنظر من همه کسانی که میتوانند، بدون صرف انرژی هرکولی، در سازمانیابی هسته اصلی فعالیت مستقیم کمونیستی در عرصه های مختلف نقش بعهده بگیرند، باید حتما چنین کنند. بحث من این نیست که همه باید موظف شوند فعالیت خاصی را از این پس انجام بدهند، یا در واقع مانند نماز "بجا بیاورند". این وظیفه حزب است که توجه لازم را به این مبذول کنند تا نیروهای یك چنین فعالیتی بسیج و آماده شوند. شخصا فکر میکنم مارکسیسم دیگر این دوره دشوار را پشت سر گذاشته است. وقتی نگاه میکنیم، ایدئولوژی های بورژوایی را در حال تعرض نمیبینیم. نه فقط این بلکه خود آنها در بحران هستند. بسترهای ایدئولوژیك اصلی بورژوایی حتی قادر به یك صف بندی ساده جلوی رشد فاشیسم نیستند. حتی نمیتوانند از سکولاریسم دفاع کنند، که برای دهه ها و بعضا قرنها نظام حاکم بسیاری جوامع غربی بوده است. نمیتوانند جلوی ورود آموزش مذهبی به مدارس را بگیرند. نمیتوانند پاسخ قوم گرایی را بدهند که دیگر مخل کار خود سرمایه شده است. و تازه حتی فاشیسم و ناسیونالیسم قومی که جریانات ایدئولوژیك عنان گسیخته و از قفس جسته این دوره در جهان سرمایه داری بودند، نقطه اوج خود را پشت سر گذاشته اند و دیگر دارند درجا میزنند. من هیچ رگه ای در ایدئولوژی بورژوایی را، در حال تعرض که سهل است، در موقعیت استواری که امکان مقابله با مارکسیسم و کمونیسم کارگری را به آن بدهد نمیبینم. کمونیسم کارگری میتواند به قالب واقعی خودش برگردد، یعنی جریانی باشد که نقد میکند، تعرض میکند، و از جامعه نیرو میگیرد.

⇦

کارگران خباز سقز خواهان افزایش فوری دستمزدهای خود شدند!

بنا به اخباری که بدست ما رسیده است، انجمن صنفی کارگران خباز سقز در هماهنگی با کارگران خباز سنندج و دیواندره، روز یکشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۳، طی نامه‌ای که به امضای ۱۵۰ نفر از کارگران خباز رسیده، خطاب به استانداری کردستان، اداره کل کار و امور اجتماعی و فرمانداری سقز، خواستار افزایش حقوق و دستمزد خود مطابق مصوبه شورای عالی کار شدند.

کارگران خباز اعلام کرده‌اند که خواهان تمام حقوق و مزایای خود باضافه مابتفاوت آن از اول فروردین سال جاری هستند. کارگران در نامه خود به مقامات رژیم اعلام کرده‌اند چنانچه در عرض ۲ روز آینده به خواستهایشان جواب مثبت داده نشود، اعتصاب خواهند کرد.

طبق این خبر روز دوشنبه ۱۵ تیر، دو نفر از اعضای هیئت مدیره این انجمن بنامهای فاتح حسن‌پور و محمد احمدپور، همراه نمایندگان فرمانداری، اداره کار و تعدای از مقامات دیگر رژیم در شهر سقز، تشکیل جلسه اضطراری داده‌اند. طبق خبر در این جلسه کارگران اعلام کرده اند که تمامی حقوق آنها بایستی فورا پرداخت شود. امروز نماینده اداره کار به کارگران شفاها اعلام کرده است که با خواست افزایش دستمزدها موافق هستند.

کمیته سقز حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از خواست برحق کارگران خباز، تمام کارگران شاخه‌های تولیدی دیگر و مردم مبارز شهر سقز را به دفاع و پشتیبانی از کارگران خباز برای رسیدن به کلیه خواستهایشان فرامیخواند. اکنون لازم و حیاتی است که کارگران خباز سقز همگام با کارگران خباز در سنندج و دیواندره و سایر شهرها، متحدانه و هماهنگ برای رسیدن به خواستهای خود تلاش کنند. بدون شك کارگران و مردم مبارز در این شهرها آنها را همراهی خواهند کرد.

کمیته سقز حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ تیر ۱۳۸۳(٦ ژوئیه ۲۰۰٤)

khaledhaji@yahoo.com

تلفن تماس ٤٦٧٠٧٤٨٥٧٥٤+

اطلاعیه خبری

۲ جوان از روستای "نگل" مریوان جان باختند!

روز شنبه ۱۳ تیر ۱۳۸۳ سوم جون ۲۰۰٤، دو برادر جوان به اسامی شهریار عزیزیان دانشجو و دانا عزیزیان اهل روستای نگل واقع در محور جاده مریوان - سنندج، حین ماهیگیری به دلیل اشتباه در وصل کردن زودرس دینام موتور برق در اثر برق گرفتگی جان خود را از دست میدهند.

* در روز جمعه ۱۲ تیر ۱۳۸۳ نیز جوانی ۲٦ ساله به اسم حبیب الله مساجی اهل روستای نگل، که چهار سال است در یك شرکت ساختمانی در بندر ماه شهر به کارگری مشغول میباشد، در حین کار به دلیل ریزش خاك جان خود را از دست میدهد. اینجا نیز عدم وسایل ایمنی چون صدها مرکز کارگری دیگر در ایران جان حبیب کارگر جوان را گرفت.

کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ضمن ابراز تاسف فراوان جان باختن شهریان، دانا و حبیب را به خانواده و بستگانشان تسلیت میگوید.

کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۵ تیر ۱۳۸۳ (٤ جون ۲۰۰٤)

در پایان یک دوره ...

جریانی که کارش تغییر جهان است و نه صرفا، مانند سالهای اخیر، دفع تعرض بورژوازی. در این شش هفت سال گذشته ما توانستیم سنگرهایی را نگاه داریم. الان زمان آن رسیده است که بلند شویم و پیشروی کنیم. چه بسا چند گام آنطرف تر بازهم مجبور بشویم بایستیم و موقعیت بدست آمده را حفظ کنیم. اما قدر مسلم اینست که زمان پیشروی رسیده است.

کار کمونیستی، کار مستقیما کمونیستی، این عبارت کلیدی این دوره است. اما، بدنبال این شاید باید یك تبصره هم اضافه کنم که نفس لازم شدنش خیلی دردناك است. راستش میترسم وقتی من از اهمیت حیاتی کار کمونیستی مستقیم حرف میزنم، باز کسی بلند شود و این تعبیر را از حرف من بدهد که گویا برای کارهای دیگر، کار در فدراسیون شوراهای پناهندگان، کار با کمیته های همبستگی کارگری، کار با کارگر امروز و غیره دیگر اولویت قائل نشده ام. باید از قبل بگویم خیر، معنی این حرف این نیست. بارها تکرار کرده ایم که توانایی کمونیستها در سازمان دادن و هدایت کردن و تاثیر گذاشتن بر طیف وسیعی از مبارزات و کمپین هایی از این دست، دقیقا ناشی از کمونیست بودن و کار کمونیستی کردنشان است. کمونیست دقیقا بخاطر اینکه کمونیست است و در میان کارگران حرف کمونیستی میزند و کار کمونیستی میکند، بخاطر اینکه تمام توان فکری و عملی و تشکیلاتی جنبش کمونیستی کارگری را پشتوانه خود دارد، در سایر جنبشها و سایر ابعاد مبارزه اجتماعی نفوذ پیدا میکند. کمونیستها تنها بعنوان رهبرانی که به رادیکالیسم و سوسیالیسم و نقد رادیکال جامعه و جنبشهای جاری شناخته شده اند، در اتحادیه و یا کمپین ها و جبهه های مبارزه آزادیخواهانه اعتبار و نفوذ کسب میکنند و منشاء اثر میشوند. کار کمونیستی و هویت کمونیستی نه فقط آلترناتیو ابراز وجود در سایر قلمروهای مبارزه اجتماعی نیست، بلکه برای یك کمونیست شرط لازم موفقیت در این عرصه هاست. اگر کمونیست بخواهد در اتحادیه نقش بازی کند باید بعنوان کمونیست نقش بازی کند، وگرنه یونیونیست از ما بهتر زیاد پیدا میشود. کارگران دقیقا چون فکر میکنند کمونیستها کمونیستند و پاسخ دارند جلب آنها میشوند. اتفاقا بنظر من لازم است فعالیت ما در عرصه های دیگر به مراتب تشدید شود چون قرار است بعنوان کمونیست، و نه فعال ساده همان عرصه ها، در آنها شرکت کنیم. مبارزه کردن در اشکال و عرصه های مختلف هیچگاه با داشتن یك ایدئولوژی و هدف اساسی، یك درك روشن از مبارزه طبقاتی و یك تعلق عمیق به جنبش و حزب کمونیستی کارگری تناقض نداشته و ندارد. بنابراین این برداشت که تاکید به کار کمونیستی فراخوانی به کاهش فعالیتهای متنوع جانبی حزب است، بیش از حد مکانیکی و ناموجه است. آدم باید بتواند هم دوچرخه سواری کند و هم سوت بزند! لازم نیست کسی برای سوت زدن از دوچرخه پیاده بشود! جنبش ما هم دقیقا فقط به همت آدمهایی میتواند پیش برود که بتوانند زنده و متنوع کار کنند، کسانی که بتوانند سوار بر دوچرخه سوت بزنند! کمونیست باشند و در اتحادیه ها فعالیت کنند، کمونیست باشند و جلوی صف هر مبارزه جاری علیه تبعیض و محرومیت قرار بگیرند.... بهرحال همانطور که گفتم کمرنگ شدن کار کمونیستی به معنی اخص کلمه، و رضایت دادن و جاخوش کردن فعال کمونیست در موقعیت فعال جنبشها و کمپین های متنوع، تصادفی نبود، محصول یك دوره خاص بود که اکنون دارد تمام میشود. اما ادامه آنچه که در متن دوره قبل قابل توضیح و قابل درك محسوب میشد در دوره آتی، در دوره ای که به آن پا میگذاریم، دیگر ناموجه و نابخشودنی خواهد بود. تا آنجا که به افراد و تعمق ها و بازبینی هایشان در دوره گذشته مربوط میشود، باید گفت فرصت طولانی ای برای نگرش مجدد به خویش و به زندگی و به سیاست و به نقش خویش در مبارزه اجتماعی وجود داشته است. دیگر زمان آن رسیده است که محصولات این تعمقها و تعیین تکلیفها را شاهد باشیم. برای آنها که در این میدان اند، جهت حرکت روشن است. راه برای فعالیت فشرده کمونیستی، بدون حاشیه روی، بدون تخفیف، باز است. موانع دیروز، شرایط دیروز و فشارهای دیروز، دیگر دارند از سر راه ما محو میشوند. اگر کاری بود که دیروز به حکم شرایط نمیشد کرد، امروز دیگر امکان پذیر است. اگر در متن هجوم عظیم سیاسی و تبلیغاتی به کمونیسم در دوره قبل این توقع که فعالین حزب محافل خواندن مانیفست کمونیست و کاپیتال ایجاد کنند و گسترش بدهند دور از ذهن بنظر میرسید، امروز دیگر چنین نیست.

آنچه من بعنوان یك شرکت کننده دوست دارم این کنگره با آن تداعی و معنی بشود، برجسته شدن کارآکتر کمونیستی حزب است. میخواهم بعدا اینطور گفته شود که در این کنگره، کار کمونیستی، نقشه ها و پروژه های کمونیستی و افکندن پرتو کمونیستی بر طیف وسیع فعالیتهای ما جایگاه خود را بازیافت. امیدوارم کنگره به این سمت برود و این تمایل من مشابه خواست خیلی رفقای دیگر باشد. بحث من بر سر صدور رهنمود و ابلاغیه و قرار خاصی نیست. بلکه توجه اثباتی خود کادرهای این حزب را میخواهم....

ما حزبی هستیم که همه چیزمان، اعتقاداتمان، سابقه مان و سیاستهایمان، به ما میگوید باید در موضع تعرض باشیم. حزبی که نمایندگانش در این کنگره حضور یافته اند، هیچ بدهکاری سیاسی و عقیدتی ای به هیچکس در هیچ گوشه دنیا ندارد. این یك جریان سرافراز است که امروز به شهادت همین کنگره، در پایان دوره ای که دوره "مرگ کمونیسم" نامیده بودندش، زنده بودن کمونیسم کارگری را اعلام میکند و آغاز یك دوره تعرض کمونیستی کارگری به نظام کهنه و آبروباخته سرمایه داری را فراخوان میدهد. این کنگره باید کنگره این فراخوان باشد.

اولین بار در شهریور ۱۳۷۳، سپتامبر ۱۹۹۴، در شماره ۱۵ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۶

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد

آدرس سایت منصور حکمت:
www.m-hekmat.com

***

ایسکرا

۲۱۹

۲۴ تیر۱۳۸۳ - ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۴

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

نگاهی به کنگره سیزدهم حزب دمکرات

ریشه ها و دورنمای تغییر یك سیاست و شعار استراتژیك



ایرج فرزاد

کنگره ۱۳ حزب دمکرات کردستان ایران از روز سوم ژوئیه امسال به مدت ۵ روز با سرود ملی "ای رقیب" آغاز شد و با یك تغییر در سیاست "استراتژیك این حزب یعنی جایگزینی : " دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" با شعار جدید استراتژیك دیگر یعنی: " برقراری یك سیستم فدرالی پلورالیستی برای ایران و تحقق حق ملی برای خلق کرد در کردستان ایران" ، و نیز تعویض دبیرکل حزب از عبدالله حسن زاده با مصطفی هجری اعلام شد.

صفحه ۲



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

نگاهی به اوضاع عراق

مصاحبه ایسکرا با رعد سلیم

عضو رهبری حزب کمونیست کارگری عراق



رعد سلیم

ایسکرا: تبیین شما از شرایط فعلی عراق چیست؟

رعد سلیم: (آزادی، دمکراسی و رفاه) این شعار وادعای آمریکا برای مردم بدنبال اشغال نظامی عراق بود ولی این ادعاها در کوتاه مدت به مضحکه ای تبدیل شد حتی برای کسانیکه به سیاستهای آمریکا خوشبین بودند. بعد از یکسال از اشغال عراق و تحمیل حکومت امریکا و ایادی اش بر عراق نه تنها این شعارها به مرحله عمل در نیامد بلکه شرایطی به مردم عراق تحمیل شد که در تاریخ معاصر این کشور بینظیر بود. ناامنی، بیکاری میلیونی، کمبود غذا، ترس و وحشت، اعمال حاکمیت میلیشای ارتجاع اسلامی، ازهم پاشیدن شیرازه نظم در جامعه و کمبود ابتدایی ترین نیازمندیهای زندگی از آب و برق و بهداشت گرفته تا ..... اینها شرایطی است که از عواقب جنگ آمریکاست و گریبانگیر مردم عراق شده است. سخن کوتاه سناریوی سیاهی که مردم با آن مواجه است جان میلیونها انسان را در معرض تهدید قرار داده است. ما همان چیزی را که قبل از جنگ پیش بینی میکردیم اکنون بوضوح میبینیم. عدم وجود رضایت مردم از آمریکا هر روز بیشتر و در اشکال

صفحه ۲

درمورد دستگیری دو نفر از مسئولین کانون صنفی معلمان

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۴

مراحل نهائی اضمحلال یک آرمان ارتجاعی

ایرج فرزاد

صفحه ۳

اولین شماره نشریه کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی در کانادا منتشر شد

صفحه ۴

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه با رعد سلیم (از صفحه اول)

مختلف دامنه اش گسترده تر میشود. وجود آمریکا بمثابه نیروی اشغالگر و طرف اصلی این سناریوی سیاه، بخودی خود عمده ترین زمینه های تقابل را بوجود آورده است. حالا دیگر خواست مردم برای بیرون راندن آمریکا از عراق به خواستی ملموس تبدیل شده تا جائیکه احزاب سیاسی در صورتیکه هویت فعلی خود را در تقابل با آمریکا و یا اخراج قوای آن مطرح نکنند از جانب مردم منزوی گشته و یا جرأت روبرو شدن با مردم را ندارند. بطور کلی جامعه عراق بمثابه جامعه مدنی در معرض تهدید از هم پاشیدن ناشی از جنگ قومی، مذهبی و عشیره ای قرار گرفته است.

ایسکرا: آیا تشکیل حکومت موقت میتواند این وضعیت نابسامان را مهار کند؟

رعد سلیم: آمریکا در عراق دچار سردرگمی شده وبه هرشیوه ممکن میخواهد از این وضعیت رهائی یابد. سیاستهایش از تشکیل دولت موقت گرفته تا مسئله انتخابات و بازیهای دیگرش نتوانسته کمکی در جهت رهائی از این سرگردانی برای آمریکا را فراهم کند.

مردم عراق به شکل سیاسی و عملی هیچ مشروعیتی برای حکومت علاوی قائل نیستند و اعتماد ندارند که حکومت فعلی بتواند امنیت ایجاد کند. مردم میدانند که مشروعیت دادن به حکومت علاوی به معنای مشروعیت دادن به حضور آمریکا در عراق است بعبارت دیگر مشروعیت دادن به ادامه نا امنی و از هم پاشیدن شیرازه جامعه مدنی در عراق است. مردم حتی به این نتیجه رسیده اند که هیچ حکومتی در سایه حمایت آمریکا در عراق نمیتواند ابتدائی ترین نیازهای مردم را برآورده کند، چون آمریکا مسبب ایجاد این وضعیت است. از آنجاکه حکومت موقت به نوعی در صدد است که از طریق پیش گرفتن سرکوب و استبداد جایای خود را محکم کند، همین خود به مردم عراق این احساس را داده است که حکومت علاوی، حکومت صدام است بدون صدام. ولی اینها با این سیاست هم نمیتوانند جاپایی برای خود باز کنند. از طرف دیگر این حکومت ملغمه ای از ناسیونالیسم، قومیگری و اسلامگرائی است که خود جبهه ای از سناریوی سیاه در عراق هستند. بهمین جهت این حکومت هیچ احترامی در میان مردم و حتی در میان دستگاه و دوایر دولتی هم ندارد و برای همین نمیتواند کاری از پیش ببرد.

ایسکرا: راجع به پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق میتوانید مختصر توضیحاتی بیان کنید؟

رعد سلیم: پلنوم ۱۴ کمیته مرکزی حزب با شرکت اکثریت اعضای کمیته مرکزی و کادرهای فعال عرصه های مختلف و نمایندگان ارگانها از کل تشکیلات حزب در عراق برگزار شد.

لازم به یادآوری است که برای اولین بار کمونیستها بدین شکل با این شرایط و سناریوی سیاه از نوع امروزی مواجه میشوند و بطبع فعالیتهای کمونیستی و حزبی در دل این اوضاع بمراتب دشوارتر میگردد که همین امر رسالت و وظایف کار پلنوم ما را بیشتر میکرد تا بتواند از عهده جوابگوئی به این شرایط بر آید. پلنوم دراوضاع سیاسی مهمی که پیشاروی مردم عراق است برگزار شد. پلنوم با تأکید بر شرایط حساس و تحولات پیش بینی شده فعلی و آینده عراق مباحث ارزنده ای از جمله در مورد حضور آمریکا و نیروهای سناریوی سیاه، وضعیت حزب و تحولات پیشارو، جایگاه حزب در شرایط فعلی و رسالت کمونیسم کارگری، مسئله کسب قدرت سیاسی برای حزب و تقویت حزب بمثابه نیروی سیاسی قدرتمند در صحنه سیاسی عراق، همچنین موضعگیری در قبال جریانات مختلف و نیز بررسی شرایط فعلی کردستان و طرح استقلال، مسئله کنگره، مالی و تسلیح از جمله مباحث مهم پلنوم بودند.

پلنوم توانست جهت های حزب برای دور آتی در پاسخگوئی به مسائل حساس و نیز تدوین نقشه عملهای جدید در مقابله با سناریوی سیاه موجود در عراق و نیز نقش و جایگاه حزب در تحولات و جانبداری از منافع مردم را تعیین نماید.

پلنوم چند قطعنامه مهم راجع به کار حزب و تقویت آن، تلاش در جهت جلب و جذب هرچه بیشتر مردم حول سیاستهای حزب، و نیز قرار در مورد جدائی کردستان برای خارج شدن از سناریوی سیاه در عراق و اعلام موضع در قبال تحولات اجتماعی عراق به تصویب رساند.

ترجمه: علی عبدالی

***

کنگره سیزدهم حزب دمکرات ...(از صفحه اول)

بحث در باره این تغییر شیفت و سیاست استراتژیك حزب دمکرات و ریشه ها و عللی که موجب چنین تصمیمی در بالاترین مرجع حزب دمکرات شده است را به فرصتهای دیگری موکول میکنیم. اما یك اشاره کوتاه به دلائل زمینی اتخاذ چنین مصوبه ای و یك مقایسه با جهتگیریهای کنگره های قبلی لازم است.دو فاکتور سیاسی هم در صحنه سیاست جامعه ایران و هم در سطح منطقه، یعنی " انتخابات" مجلس هفتم جمهوری اسلامی و به حاشیه رفتن "اصلاح طلبان" و اوضاعی که آمریکا درعراق با آن دست به گریبان است این تغییر سیاست استراتژیك حزب دمکرات را توضیح میدهند. در سطح جامعه ایران، حزب دمکرات و تمام شعب گرایش ناسیونالیسم کرد، امید زیادی به دوخرداد ، دیالوگ و مذاکره و تفاهم از راه فرهنگ دوخته بودند. همین حزب دمکرات برای انتخابات مجلس ششم رسما فراخوان شرکت داد ، برای "انتخابات" شوراهای اسلامی دعوت به شرکت فعالانه داد و هست و نیستش را بری سرمایه گزاری در "تحولات فرهنگی، ادبی" دوران صدارت دوخردادیها در طبق اخلاص گذاشت. مضحکه انتخابات مجلس هفتم و پرتاب کردن چهره های شاخص دوخردادیون "کرد" از حاکمیت و نمایندگی مجلس اسلامی، و سلب صلاحیت از کاندیدهای واقعی حزب دمکرات دراین نمایش، امثال بها ادب و جلالی زاده، یك فاکتور تعیین کننده در یاس حزب دمکرات و این تغییرشعار استراتژیك است. این عامل یکی از پایه های مهم مصوبه جدید استراتژك حزب دمکرات است. حزب دمکرات بجای امید بستن به سازش با جمهوری اسلامی از طریق دوخردادیون اکنون ساقط شده از قدرت، به روی آوری به اپوزیسیون راست و خرده جریانات ارتجاعی قوم پرست برای ایجاد سیستم "پلورالیستی فدرالی" روی آورده است. اما فاکتور مهمتر که کل ناسیونالیسم کرد بویژه در کردستان ایران و عراق را تحت تاثیر قرار داده است، شکست سیاست آمریکا در عراق و بن بستی است که حکومت آمریکا با آن روبروست. احزاب ناسیونالیست کرد که به مسابقه عجولانه ای برای رفتن زیر پرچم آمریکا بویژه در فاصله مارس سال گذشته، تاکنون دست زده بودند، در مواجهه با بن بستی که حکومت بوش با آن دست به گریبان شده است، بطور کلی از آمریکا و نقش آن بعنوان "متحد و آزاد کننده کردها" دچار سرخوردگی شدیدی شدند. دورنمای به نان و نوا رسیدن احزاب ناسیونالیست تاریك و تاریکتر شد و رهبری حزب دمکرات که با دستپاچگی در خیال و اوهام به قدرت معجزه آسای پدر جدید کردها ، بیهوده و به عبث به عجز و لابه افتاده بود که آمریکا باید فکری بحال کردهای ایران هم بکند، با نتایج شکست و بن بست سیاستهای بوش یکباره آچمز شد. شیفت کردن به سیستم فدرالی قومی نتیجه تبعی این یاس و دلسردی از قدرت "آزادیبخش" آمریکا برای "کردها" نیز هست. حزب دمکرات با انتخاب سیاست جدید استرتژیك شیفت کردن به فدرالیسم قومی، گامی بلند به راست و امید به سناریو کشمکشهای قومی ملی بسته است. این تغییر استراتژی در عین حال راه "اتحاد عملها" و بند و بست و توطئه با ارتجاعی ترین جریانات متعصب قوم پرست، نیروهائی که فقط در دل یك سناریو سیاه امکان فعالیت و جولان خواهند یافت و نیز چراغ سبز به جریانات راست تمامیت ارضی خواه را باز گذاشته است. آیا پراگماتیسم سنتی حزب دمکرات، و نان را به نرخ روز خوردن میتواند با انتظار سقوط جامعه ایران به گرداب تنشها و کشمکشهای قومی ملی در درازمدت دوام یابد؟ جامعه ایران جامعه ای مبتنی بر تضادها و نفرتها و انتقامجوئیها و پاکسازیهای قومی ملی نیست، اما سپردن عقل سیاسی حزب دمکرات از مغز به چشم، این حزب را از دیدن واقعیات سرسخت و دیرپای مکانیسمهای اجتماعی و سیاسی جامعه ایران بازداشته است. دور فعلی و آتی جدال گرایشات اجتماعی در جامعه ایران یك بار دیگر، تناقض پراگماتیسم کوته بینانه حزب دمکرات و خیالات ساده لوحانه فرورفتن جامعه ایران در منجلاب تضادها و کشتارهای قومی، را با قدرت غیر قابل مقاومتی روبرو خواهد ساخت. رهبری حزب دمکرات در این کنگره نیز نشان داد که از شناخت مکانیسمهای پایه ای تحولات جامعه ایران عاجز مانده است.

در این مورد باز بیشتر خواهیم گفت.

۱۳ ژوئیه

***

مراحل نهائی اضمحلال یک آرمان ارتجاعی

ایرج فرزاد

داستان عروج و افول "اصلاح طلبان" حکومتی به اندازه کافی، تصویری از جمهوری اسلامی و نیز سیر تکوین و سرانجام نهائی آمال بورژوازی "ملی-مترقی" را بدست داده است.

کل فلسفه رژیم اسلامی، حکایت و آئینه تمام قد اسطوره بورژوازی ملی و خودی هم بوده است. رژیم اسلامی مدتها پس از نسل کشیهای وحشتناك فلسفه وجودیش را به پایان برده بود. زان پس معضل دارو دسته های اسلامی حاکم بر ایران حفظ خود و تلاش بقا بوده است در برابر مردمی که علیرغم همه جنایات اسلامی مصمم به بزیر کشیدن کل بساط توحش اسلامی بوده اند. جناحهای رژیم در پی بقا، هر کدام با موضع خود در جستجوی ادامه کل رژیم برآمدند. "اصلاح طلبان" فهمیده بودند که بدون کسب لایه های وسیعتری به حمایت از رژیم، مرگ زودرس تر از آن است که تصور میکردند. "تمامیت خواهان" برعکس آگاه بودند که هر نوع باز کردن منفذ حتی برای خودی ترین خودیها، میدان را به مردمی که در کمین رژیم نشسته اند واگزار خواهد کرد. کشمکش دو شاخه رژیم با "انتخابات" مجلس هفتم، به نقطه تعادل و البته شکننده تر جدیدی رسید. حاصل این کشمکش این شد که رژیم اسلامی در گسترش کسب مشروعیت خویش در میان لایه های طرفدار خود با میدان تنگ و تنگ تری روبرو شد. و البته این نتیجه منطقی عقیم بودن هر تلاشی برای اصلاح رژیم اسلامی بود. بسیاری از طیف ملی مذهبی درون و بیرون حکومتی رژیم، شریك در تمام آرمانهای اسلامی کردن انقلاب مردم علیه رژیم شاه، در تناقضی که با عروج رژیم اسلامی همزاد آن پا به دایره قدرت گذاشته بود گرفتار آمدند. رژیم جمهوری اسلامی، به یك معنی دولت سازمانده اقتصاد و راه اندازنده "چرخ اقتصاد مملکت" نبوده و نیست. مثال عملی شده و اجرا شده ضد کمونیسم آل احمدهای مغفور و پلاستیکی، هر دو، و تجربه قابل ارزیابی و مشخص نفرت علیه غرب زدگی و مدنیت غرب بود. هر آنچه را که در فرهنگ و ادبیات سنتی و اصیل در ذخیره داشتند، شانه به شانه قدرتگیری اسلام سیاسی تماما به مقام دولتی ارتقا دادند. آنچه که علیه "وابستگی"، در استعاره و تمثیل نشانی ترسو از نق زدنهای اپوزیسیون ملی مذهبی بود، آنجا که فاطمه، فاطمه بود و شریعتی تحقیر آزادگی زن در مدنیت غرب و خلاصی از جهالت و ارتجاع قرون وسطی را به نشانه جهاد و بیداری ملت "مسلمان" "تدریس" میکرد، با قدرت رژیم اسلامی، به مقام سرود رسمی و آهنگ و ادبیات و فرهنگ شهادت و نوحه دولتی و نماد مقاومت و ایثار پرتاب شد. خمینی، مطهری، شریعتی، آل احمد، خلخالی و رئیس دانا و شیرین عبادی و دولت آبادی و نگهدار و کیانوری و در چرکین ترین نقطه تلاقی: خاتمی و لاجوردی، همدیگر را بازیافتند و باز شناختند. یك آرمان پوچ و ارتجاعی از مسیرهای مختلف و گاه ظاهرا متضاد، پرسوناژهی سناریو عملی شده خود را در صحنه جامعه ایران به رژه در صف و اردوی واحدی نظام جمع داد.

به سیستم پولی و بانکی در کشور تحت سلطه باندهی اسلامی نگاه کنید، چندین ارگان موازی نهادهای فرمال در میزان نقدینگی، حجم پول و سرمایه در گردش، نرخ ارز و نرخ بهره مستقیما دخیل و ذینفعند، ارگانهائی که اتفاقا سرشان به مراکز قدرت متصل است. صندوقهای قرض الحسنه و نهاد "امنیتی" اداره اماکن، خود موسسات پیچیده و وسیع بانکی و اقتصادی هستند که عملا هر نوع کنترل متمرکز دولتی را بر بخشهای مختلف اقتصاد فلج کرده اند. "برنامه چهارم توسعه" مصوب فرمال مجلس اسلامی هنوز در کش و قوس و رفت و برگشتهای شورای نگهبان و ایرادات "شرعی" به آن و احاله چندین باره به شورای مصلحت مانده است. هزاران کارگر "حقوق معوقه" را هنوز دریافت نکرده اند. خود همین پدیده به اندازه کافی گویاست. دولتی که فراتر از منافع باندهای اسلامی حاکم بر ایران بتواند حداقل موازینی را برای خرید و فروش نیروی کار و پرداخت دستمزدها، هر چند ناچیز، تضمین کند، خود در دست همان باندهاست و به دلیل خصلت اسلامی رژیم بین مراکز قدرتی که شالوده رژیم را تشکیل میدهند تقسیم شده است. رشوه خواریهای کلان و دخالت طفیلیهای پشت گرم به سران رژیم و آیت الله ها و "بیت" های آنان در قاچاق کالا و خرید و فروش ارز و زمین و مستغلات بین بالاترین مقامات رژیم یك نرم عادی به جیب زدن ثروتهای افسانه ای و در همان حال رواج غیر قابل کنترل اقتصاد تاراج و چپاول راهزنان اسلامی حاکم بر ایران است. زندان در رژیم اسلامی به مرکزی برای سرایت جرم و محل پردرآمدی برای توزیع مواد مخدر و شیوع انواع بیماریهائی چون ایدز و هپاتیت تبدیل شده است و جالب این است که بالاترین مقامات انتظامی و امنیتی رژیم رسما چندین بار اعلام کرده اند که کاری از دستشان در این زمینه ها ساخته نیست. کودکان خیابانی، دختران فراری و خرید و فروش آنها معضلی است که نهادهای مسئول در این زمینه ها علنا از خود سلب مسئولیت و اعلام ناتوانی کرده اند. پدیده اعتیاد و مواد مخدر و توزیع آن نیز وضعیت به مراتب بدتری دارد. دلیل چنین بحران عظیم اقتصادی و بردن جامعه ایران تا مرز سقوط به فلاکت این نیست که باید مدام به دولت وظایف آنرا یاد آور شد، و یا منحنی خطی رابطه توسعه سیاسی با رشد اقتصادی را ضمیمه "دکترین رفسنجانی" ساخت. تلاش عبث و پوچی که کل شیفتگان اصلاح رژیم اسلامی طی این سالها در پی آن بوده اند و علیرغم گذاشتن هست و نیست خود، به جائی نرسیده اند. رژیم اسلامی، رژیم سرکوب یك انقلاب و اسلامی کردن آن انقلاب بوسیله خون پاشیدن و جنایت سازمانیافته و نسل کشیها علیه بشریت است. این رژیم با پایان گرفتن این رسالت فوق ارتجاعی و ضد انسانی، و با قرار گرفتن در برابر مردمی که از زیر فشار این سالها جنایت و آدمکشی باز قد علم کرده اند، و در برابر نسلی که کل موجودیتش در تناقض با اسلام و اسلام زدگی است، تمام بودجه و امکانات این مملکت را صرف بقای خود و دارو دسته های اسلامی میکنند. اگر اقتصادی تحت جمهوری اسلامی مطرح است، اگر بودجه بندی و تخصیص امکانات مالی و پولی در میان است، تماما بودجه حفظ و نگهداری رژیم اسلامی، و کل نهادها و ارگانهائی است که رژیم اسلامی بر آنها استوار است. تلاش احمقانه طیف پرو رژیم برای "اصلاح" رژیم و افسار زدن به یك رژیم سرتاپا خونین باندهای اسلامی، کوشش برای شیر فهم کردن حکومت یك مشت جناتکار اسلامی، از شیفتگی به آرزوی پوچ بعنی "دولت ملی و خودی" از درون فاشیسم اسلامی نشات میگیرد. و جالب این است که بعد از پرتاب شدن و توسری خوردن دوخردادیون حکومتی در جریان انتخابات مجلس هفتم و علیرغم اینکه بیشتر از هر کس دیگری این ملی مذهبیون اند که یکباره با استغاثه و عجز و درماندگی ناله میکنند که دل از اصلاح رژیم اسلامی کنده اند، اما باز روزنه امید حواشی بیرون حکومتی اصلاح طلبان به حاشیه رانده شده، آه و افسوسهای امثال فاطمه حقیقت جو، مزین به عکس تماما خواهر زینبی او، صفحات اصلی روزنامه های آنان و سر مقاله و مطالب اصلی سایتهایشان را پر میکند. فاطمه فاطمه است! این پیام معلم شهید حسینیه ارشاد، اکنون دیگر کل هویت و تنها نقطه امید جماعت ملی مذهبی است. ارتجاعی لخت و عریان و وقیح و دارای کارنامه ای از جنایت و آشویتسهای اسلامی.

انتظار اینکه حتی در مقیاس فردی کسانی بتوانند "چپ" را محل بازتعریف کارکرد سیاسی خود انتخاب کنند، بعید است. روندهای تاکنونی نشان داده است که اینها، با شخصیتهای شاخص خود، هر فرصتی را برای دل کندن از جایگاه ارتجاع اسلامی و تفکر و سنت اسلامی تنیده در ملی گرائی از دست دادند. انگار عقد شیری بسته اند که با رژیم اسلامی آمده اند تا با رژیم اسلامی هم بروند. و این نوستالژی مدفون در زیر آوار حسرتها، نیروئی باقی نمیگذارد تا در شرایط فقدان رژیم اسلامی، بشود، آنگاه که حتی نورافکن گردان است، در فرصتی در تاریکی، صف و صندلی خود را عوض کنند. اپوزیسیون پرو رژیم شانس چرخیدن بسوی اپوزیسیون راست را هم کم و کمتر کرده است. سرانجام نهائی آرمان به قدرت رسیدن بورژوازی ملی مذهبی به راستی به سرنوشت رقت باری رسید.

سوسیالیسم و قدرتگیری کمونیسم کارگری، ستونهائی است که مردم ایران در صف آرائی خود در برابر رژیم اسلامی، باید انتخاب و بر آن متکی شوند.

***

آثار منصور حکمت را بخوانید، به سخنرانیهای او گوش دهید و مقالات و نوشته های او را بازتکثیر و در محافل و جمعهای وسیع پخش و توزیع کنید، در باره مفاد برنامه یک دنیای بهتر بحث و تبادل نظر کنید، مبانی و راهها و روشهای گسترش جنبش کمونیسم کارگری و نقد گرایشات بورژوائی را بارها و بارها مرور کنید و خود را به سلاح برنده به پیروزی رساندن کمونیسم در ایران مسلح کنید کمونیسم کارگری منصور حکمت و جنبش اجتماعی و حزبی او را تحکیم و گسترش دهید

آدرس سایت منصور حکمت:

www.m-hekmat.com

درمورد دستگیری دو نفر از مسئولین کانون صنفی معلمان

بنا به گزارشهای مختلف دو نفر از مسئولین کانون صنفی معلمان بنام محمود بهشتی لنگرودی دبیر و علی اصغر ذاتی سخنگوی این کانون توسط نیروهی جمهوری اسلامی دستگیر شده و به بازداشتگاه نامعلومی منتقل شده اند. از سرنوشت این دونفر اطلاع دقیقی در دست نیست. این تلاش جمهوری اسلامی بری عقب راندن مبارزات سراسری معلمان است که چند سال است بری دستیابی به خواستهی برحق و انسانی خویش مبارزه میکنند و خواستهی آنان جز سرکوب و تهدید و دستگیری پاسخی نگرفته است. معلمان دستگیر شده باید فورا آزاد شوند. باید همه جا و به هر شیوه ممکن اعلام کنیم که خواستهی معلمان نظیر افزایش حقوق، رفع تبعیض، انتخابی بودن مدیران مدارس، پایان دادن به فضی تفتیش عقاید در مدارس و حق مسکن، خواست همه ما مردم است و باید فورا عملی شود. سران جنایتکار اسلامی مطمئن باشند که این دستگیری ها معلمان و بخشهی مختلف جامعه را از ادامه مبارزه باز نخواهد داشت. با اینکار فقط پرونده جنایات خود را سنگین تر میکنند.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزه معلمان بری خواستهی عادلانه خود حمایت میکند و همه کارگران و دانشجویان و معلمان و مردم ایران را به مقابله متحدانه با سیاست دستگیریها و تعرض این حکومت منفور فرا میخواند. باید در برابر تهاجمات جمهوری اسلامی که در تقلی این است که اعتراضات گسترده ی را که در جامعه جریان دارد با دستگیری و تهاجم و حکومت نظامی به عقب براند، قاطعانه ایستاد و از این مبارزات و خواستها به هر شکل ممکن اعلام پشتیبانی کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ تیر ۱۳۸۳
۱۲ ژوئیه ۲۰۰۴

از میان اطلاعیه های کمیته کردستان حزب

تهیه و تنظیم از: اسماعیل ویسی

سقز

در اطلاعیه هی کمیته شهر سقز بتاریخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۸۳ آمده است که؛ انجمن صنفی کارگران خباز سقز در هماهنگی با کارگران خباز سنندج و دیواندره، روز یکشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۳، طی نامه‌ی که به امضی ۱۵۰ نفر از کارگران خباز رسیده، خطاب به استانداری کردستان، اداره کل کار و امور اجتماعی و فرمانداری سقز، خواستار افزایش حقوق و دستمزد خود مطابق مصوبه شورای عالی کار شدند.

کارگران خباز اعلام کرده‌اند که خواهان تمام حقوق و مزایی خود باضافه مابتفاوت آن از اول فروردین سال جاری هستند. کارگران در نامه خود به مقامات رژیم اعلام کرده‌اند چنانچه در عرض ۲ روز آینده به خواستهایشان جواب مثبت داده نشود، اعتصاب خواهند کرد.

طبق این خبر روز دوشنبه ۱۵ تیر، دو نفر از اعضی هیئت مدیره این انجمن بنامهی فاتح حسن‌پور و محمد احمدپور، همراه نمایندگان فرمانداری، اداره کار و تعدی از مقامات دیگر رژیم در شهر سقز، تشکیل جلسه اضطراری داده‌اند. طبق خبر در این جلسه کارگران اعلام کرده اند که تمامی حقوق آنها بایستی فورا پرداخت شود. امروز نماینده اداره کار به کارگران شفاها اعلام کرده است که با خواست افزایش دستمزدها موافق هستند.

در ادامه آمده است که، کمیته شهر سقز حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از خواسته هی بر حق کارگران خباز، تمامی کارگران شاخه هی تولیدی دیگر و مردم شهر سقز را به دفاع و پشتیبانی از مبارزات کارگران خباز بری رسیدن به خواسته هایشان فرامیخواند. و بر ضرورت همبستگی و همگام شدن کارگران خباز شهرهی سنندج، دیواندره و سایر شهرها تاکید میکند. در اطلاعیه ی دیگر بتاریخ ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۳ آمده است که؛ طبق اخباری که بدست ما رسیده اخیرا رژیم اسلامی چهار نفر از آزاد شدگان مراسم اول ماه مه سقز به اسامی " برهان دیوارگر، جلال حسینی، محمود صالحی و محمد عبدی پور " را طی اخطاریه ی از طرف داسری رژیم، به دادگاه احظار شده اند. و ابلاغ نموده اند که باید در تاریخ " ۳- ۶- ۱۳۸۳ " برای دادگاهی شدن خود را به دادسری شهر سقز معرفی کنند. در این حکم افراد مزبور به همکاری با جریانات چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی متهم شده اند. تنها جرم این کارگران شرکت در مراسم اول ماه مه روز جهانی کارگر است و نه چیزی دیگر. متهم کردن کارگران به همکاری با احزاب اپوزیسیون، توطئه ی است از جانب جمهوری اسلامی تا از یك طرف بهانه ی بری دستگیری و محکوم کردن آنان داشته باشد و از طرف دیگر تنفر و فشارهی بین المللی ناشی از دستگیری و محاکمه کارگران به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه را کم کند. در ادامه خطاب به مردم آزادیخواه و کارگران آمده است؛ در جریان هستید که جمهوری اسلامی به مراسم اول ماه شهر سقز وحشیانه حمله نمود و ۵۱ نفر را دستگیر کرد و ۷ نفر از دستگیر شدگان بمدت ۱۲ روز در زندان بسر بردند. که از جانب شما و در ابعاد جهانی مورد حمایت و بشدت محکوم گردید. که نهایتا منجر به آزاد شدن دستگیرشدگان گردید. این بار هم میتوانیم و باید در اتحاد و همبستگی، توطئه جدید جمهوری اسلامی را رسوا کنیم و اجازه ندهیم که این کارگران مبارزفدی اهداف ضد کارگری رژیم شوند.

مریوان

در اطلاعیه کمیته مریوان حزب بتاریخ ۱۵ تیر ماه ۱۳۸۳ آمده است که؛ روز شنبه ۱۳ تیر ماه، دو برادر به اسامی " شهریار و دانا عزیزیان " از اهالی روستی نگل واقع در مسیر مریوان - سنندج در اثر برق گرفتگی جان باختند. شهریار و دانا همراه تعداد دیگری از جوانان این روستا جهت تفریح و ماهیگیری به کنار رودخانه نگل میروند. موتور برقی را همراه داشته تا با اتصال برق موتور به آب ماهی بگیرند. ... این دو برادر دو سر سیم برق وصل شده به موتور را همراه خود به داخل آب میبرند، با کمال تاسف قبل از خارج شدن از داخل آب، یکی از دوستانشان اشتباها" موتور برق را روشن میکند و بر اثر تولید جریان برق شهریار و دانا جان خود را از دست میدهند. در ادامه این اطلاعیه آمده است که، روز جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۸۳ " حبیب الله مساحی در سن ۲۶ سالگی از اهالی روستی " نگل " که بمدت چهار سال در یکی از شرکتهی ساختمانی در بندر ماه شهر به کارگری مشغول بود، در حین کار به دلیل ریزش خاك جان خود را از دست میدهد. اینجا نیز عدم وسایل ایمنی چون صدها مراکز دیگر کارگری در ایران جان حبیب کارگر جوان را گرفت. فر خارمه اطلاعیه، کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ضمن ابراز تاسف فراوان جان باختن " شهریار، دانا و حبیب " را به عزیزان و بستگانشان تسلیت میگوید.

***

اولین شماره نشریه کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی در کانادا به سردبیری هما ارجمند و با همکاری جلیل بهروزی و بابک یزدی منتشر شد

مسئول کمپین :
هما ارجمند
homawpi@rogers.com
Tel: (416) 737-9500
به کوشش :
جلیل بهروزی
و
بابک یزدی
babakyazdi@yahoo.com
وب سایت
www.nosharia.com
E-mal
noshariacourt@nosharia.com

کمپین بین المللی علیه دادگاههای اسلامی در کانادا



کمپین علیه دادگاههای اسلامی در کانادا، جبهه ای دیگر علیه اسلام سیاسی

ما کیستیم و چه اهدافی داریم.

ایسکرا

۲۲۰

۳۱ تیر۱۳۸۳ - ۲۱ ژوئیه ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال:

سیاوش دانشور

رهبران کمونیست در میان مردم

سلام زیجی عضو مشاور کمیته مرکزی و عضو کمیته کردستان حزب به همراه واحدهای همراه و تحت حفاظت حزب به مدت دوهفته در حومه شهرهای سقز و بانه حضور پیدا کرد و مورد استقبال گرم مردم قرار گرفت.

صفحه ۲

پیام رحمان حسین زاده

حضور رهبران کمونیست در میان مردم تعرضی دیگر به رژیم اسلامی



رحمان حسین زاده

حضور سلام زیجی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و عضو کمیته کردستان حزب، همراه رفقای همراه تحت حفاظت حزب کمونیست کارگری در حومه شهرهای سقز و بانه، از تاریخ ۱٦ تا ۲۹ تیر ماه ۱۳۸۳ با موفقیت به پایان رسید.

این حرکت امتداد سیاست حضور رهبران کمونیست در میان مردم، که یکی از پروژهای منصور حکمت عزیز است، که طی چند سال گذشته با حضور مجید حسینی ، عبدالله دارابی و مظفر محمدی، از رهبری حزب کمونیست کارگری و تعداد قابل توجهی از

صفحه ۲

گزارش خبری سلام زیجی در مورد گشت سیاسی واحدهای گارد آزادی در منطقه سقز و بانه



سلام زیجی

واحدهای گارد آزادی از تاریخ ۷ تا ۱۹ ژوئیه ۲۰۰٤ در روستاهای انجیله، دوسینه، و در روستای میك، پیرومران، قباغ لوجه، بیاندره، در حومه بانه و سقز با تعدادی از مردم دیدار وگفتگو کردند.

روز ۱٤ ژوئیه(جولای) واحدهی گارد آزادی به منظور دیدار و گفتگو با مردم به قصد کنترل بخشی از مسیر جاده سقز بانه حرکت کردند. ساعت ۹ بعد ازظهر با یك واحد از نیروهی سرکوبگر رژیم که از روستای "میره ده" اعزام شده بودند، مواجه شدند که با

صفحه ۲

مصاحبه با منصور حکمت در باره شعار فدرالیسم

صفحه ۳

درگذشت مادری مقاوم، درگذشت قهرمانی در نبرد زندگی

صفحه ۲

اطلاعیه های کمیته سردشت و کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رهبران کمونیست در میان مردم

(ادامه از صفحه اول)

پروژه رهبران کمونیست در میان مردم اینبار در حومه شهرهای سقز و بانه اجرا شد. در پنج سال گذشته عبدالله دارابی و مجید حسینی از اعضای رهبری حزب چندبار در شهر مریوان و حومه حضور پیدا کردند و در گردهمایی ها و تجمعات مردم سخنرانی کردند. سال گذشته مظفر محمدی با واحدهای همراه در تفریحگاه بزرگ سنندج در میان مردم حضور یافت و به سخنرانی و بحث با مردم پرداخت. پروژه حضور کادرهای محبوب و شناخته شده حزب در شهرها و حومه شهرهای کردستان با استقبال گرم مردم روبرو بوده است.

حضور سلام زیجی کادر شناخته شده و عضو مشاور کمیته مرکزی و عضو کمیته کردستان حزب و واحدهای حفاظت حزب در حومه شهرهای سقز و بانه گام دیگری در راستای این سیاست حزب بود و با موفقیت به اجرا درآمد. این پروژه از ۱٦ تیرماه (٦ ژوئیه) شروع شد و روز ۲۹ تیر (۱۹ ژوئیه) به اتمام رسید. سلام زیجی در جمعهای مختلف مردم حاضر شد، به بحث و تبادل نظر در مورد اوضاع سیاسی ایران، موقعیت جمهوری اسلامی و سیاستهای حزب کمونیست کارگری پرداخت و در روستای "سماقلو" از توابع سقز برای مردم سخنرانی کرد و به سئوالات آنها پاسخ داد. در این گشت سیاسی نشریات و ادبیات حزب و همینطور پوستر منصور حکمت و جمعی از رهبران شناخته شده حزب در میان مردم توزیع گردید.

در اقدامی دیگر در روز ۲۵ تیرماه سلام زیجی و واحدهی همراه قصد گردهمایی و تجمع سیاسی برای مسافرین مسیر سقز- بانه در روستای میره ده را داشتند که قبل از شروع کنترل جاده و برپایی گردهمایی، مزدوران رژیم اسلامی خود را به محل رساندند و قصد تیراندازی به واحدهی حزب را داشتند که با عکس العمل سریع و بموقع واحد حزب مواجه شدند. واحدهای حفاظت حزب پس از خنثی کردن توطئه تعرض نیروهی رژیم و فراری دادن آنها، همگی سالم به مناطق امن رسیدند. از میزان تلفات نیروهای رژیم خبری به دست ما نرسیده است.

حضور سلام زیجی و همراهان انعکاس قابل توجهی در منطقه داشته است. این حرکت با کاردانی و جسارت سلام زیجی و همراهان و با حمایت مردم با موفقیت اجرا شد.

در این حرکت عزیز عبدالله پور و قادر محمدپور و تعداد دیگری از اعضا و کادرهای حزب که به دلایل امنیتی از ذکر نام آنها خودداری میشود، سلام زیجی را همراهی میکردند. حضور چهره های شناخته شده حزب در میان مردم، قبل از هرچیز نشانه قدرت و نفوذ توده ی و رو برشد حزب در منطقه و ناتوانی و ضعف و زبونی حکومت اسلامی است.

حزب کمونیست کارگری از سلام زیجی و رفقا عزیز عبدالله پور و قادر محمدپور و سایر رفقائی که سلام زیجی را همراهی کردند و همچنین از مردم آزادیخواه منطقه که با کمك های بیدریغ خود این ماموریت را امکانپذیر ساختند صمیمانه قدردانی میکند. جزئیات این پروژه در اطلاعیه بعدی به اطلاع خواهد رسید.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ تیر ۱۳۸۳، ۱۹ ژوئیه ۲۰۰٤

پیام رحمان حسین زاده

(ادامه از صفحه اول)

کادرها و اعضا و دوستداران حزب کمونیست کارگری در شهرهای سنندج و مریوان با استقبال گرم مردم روبرو شد.

در ادامه این سیاست، این بار رهبران کمونیست و کادرها و اعضای حزب و دوستداران آن در مناطق جدیدی ابراز وجود سیاسی و علنی کردند. در میان جمعهای وسیعی از مردم حضور سیاسی پیدا کردند، به پخش نشریات و پوسترهای منصور حکمت و حمید تقوایی و کورش مدرسی و دیگر شخصیتهای حزب پرداختند. جوانان ومردم مبارز منطقه با اشتیاق و شور و شوق از حضور آنها استقبال کردند.

بی تردید حضور سلام زیجی به همراه عزیز عبدالله پور و قادر محمود پور و تعدادی دیگر از اعضا و کادرهای حزب در حومه سقز و بانه تعرضی دیگر بر پیکر رژیم اسلامی است.حضور علنی حزب کمونیست کارگری در مناطق عمقی کردستان با حمایت وسیع مردم در شرایطی اجرا میشود که رژیم سلامی به قصد ارعاب جامعه بساط اعدام و بگیر و ببند راه انداخته است. بی شك این حرکت به سهم خود مقابله ای با ارعاب رژیم و در جهت تغییر تناسب قوا به نفع مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.در اینجا از جانب حزب کمونیست کارگری و تشکیلات کردستان آن از رفقا سلام زیجی و عزیز عبدالله پور و قادر محمود پور و دیگر رفقایی که به دلایل امنیتی از ذکر نام آنها خود داری میکنم و همچنین ازجوانان و مردم مبارزمنطقه که با حمایت بی دریغ خود این حرکت را ممکن ساختند، صمیمانه قدردانی میکنم.مسلما این حرکت حلقه محکمی از تحکیم ارتباط و همدلی حزب کمونیست کارگری با مردم مبارز علیه جمهوری اسلامی و ایجاد امید و دلگرمی برای تحقق آزادی و برابری و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی است.

۳۰ تیر ۱۳۸۳

درگذشت مادری مقاوم، درگذشت قهرمانی در نبرد زندگی

با تاسف فراوان خبر از دست دادن انسان بزرگوار و مبارز، فاطمه شیخ احمدی در روز چهار شنبه ۱۵ جولای در شهر سنندج را دریافت کردیم. انسانی قدرتمندی که داستان دست و پنجه نرم کردن او با سختیها و تلاطمات و تلخیها و غمهای طاقت فرسا، و مبارزه او در تلاش زندگی، علیه استبداد و برای سعادت و سرافرازی مردم محروم و در عشق به انساندوستی میتواند موضوع رمانهای عظیم حماسی و پر شکوهی باشد. مادری با قلبی بزرگ و روحیه ای ستایش انگیز که جمهوری اسلامی غم سنگین جان باختن دو فرزند جوان و انقلابیش، رفقا صلاح و عطا مفاخری زندگیش را با سرکوب و تحقیر و تبعید و زندان بر او سنگین تر کرد و او، اما، تا آخرین لحظات زندگی عظیم و پربارش، قوت قلب صدها مادر و پدر و خواهر و برادر و بستگان و دوستان دیگر قربانیان رژیم جنایتکار اسلامی باقی ماند و استاد زندگی و ستون عاطفی اعتماد به نفس در نبرد انسانیت برای آزادی تحت هر دو رژیم سلطنتی و اسلامی شد. کمتر کسی در سنندج در بین مبارزین وکمونیستهی این دورانها یافت میشود که از فداکی ها و از خود گذشتگی هی این مادر مبارز ودلسوز خاطرات شور انگیز و الهام بخشی نداشته باشد. همراه تمام آن هزاران انسان شرافتمند شهر سنندج که در مراسم این مادر عزیز شرکت کردند به خانواده و بازماندگان و دوستان این عزیزان و بویژه فرزندان او، علا و رحمت مفاخری صمیمانه تسلیت میگوییم. فاطمه شیخ احمدی به نسل سازندگان واقعی تاریخ و قهرمانان گرانقدر تلاش بری انسانیت و همبستگی عاطفی بشر تعلق دارد.همینجا از طرف کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری ایران از مردم شهر سنندج و مناطق اطراف که در مراسم خاکسپاری و گرامیداشت او شرکت کردند و یاد عزیزش را گرامی داشتند تشکر و قدردانی میکنیم. و بار دیگر به فرزندان او، بستگان و دوستان و آشنایانش تسلیت میگوئیم.

گرامی باد یاد عزیز مادر مقاوم فاطمه شیخ احمدی

کمیته سنندج حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ ژوئیه ۲۰۰٤

گزارش خبری سلام زیجی در موردگشت سیاسی واحدهای گارد آزادی در منطقه سقز و بانه

(ادامه از صفحه اول)

رفقای ما درگیر شدند. واحدهای گارد آزادی برای دفاع از خود به مقابله پرداختند و بعد از ۱۰ دقیقه درگیری اقدام نیروهی مزدور رژیم را خنثی کردند و آنها وادار به عقب نشینی و فرار کردند. پس از آن واحدهی گارد آزادی برای جلوگیری از توطئه های رژیم و بخاطر حفظ امنیت و سلامت مردم، منطقه محل درگیری را ترك کردند.

پس از آن واحدهای مسلح حزب در روستای "تموته" به پخش یك دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری، و پوستر رهبران حزب از جمله پوستر منصور حکمت، حمید تقوایی ، کورش مدرسی و رحمان حسین زاده و نیز سلام زیجی مسئول و فرمانده گشت سیاسی پرداختند. روز ۱۵ جولی واحدهای گارد آزادی در میان استقبال گرم مردم وارد روستای "سماقلو" شدند. در این روستا سلام زیجی به مدت بیش از نیم ساعت برای مردم سخنرانی کرد و به سولات مردم پاسخ داد. در این روستا نیز پوستر رهبران حزب و نشریات و برنامه حزب کمونیست کارگری، یك دنیای بهتر، پخش شد. **سلام زیجی**

ایسکرا انجام موفقیت آمیز و با درایت این گشت سیاسی و تلاش برای تحکیم و گسترش رابطه حزب کمونیست کارگری با مردم را به رفقای دست اندرکار و پیش برنده آن تبریك میگوید. در شماره های بعدی جزئیات این گشت را از طریق مصاحبه با رفقا به اطلاع خوانندگان خواهیم رساند.

مصاحبه با منصور حکمت درباره شعار فدرالیسم:

فدرالیسم شعاری ارتجاعی است

انترناسیونال: در بیانیه آمده است که طرح شعار فدرالیسم توسط برخی احزاب ابدا انعکاسی از وجود چنین مطالبه ای در میان مردم نیست. در این صورت انتشار این بیانیه چه لزومی داشت؟

منصور حکمت: نه فقط شعار فدرالیسم جایی در ذهنیت و زندگی مردم ندارد، بلکه هویت قومی و قومیگری بطور کلی هم در بین میلیونها مردم ساکن ایران محلی از اعراب ندارد. اما این متاسفانه برای مصون داشتن مردم از فجایع و تراژدی هایی که قوم پرستی و قوم پرستان میتوانند ببار بیاورند کافی نیست. به دنیای اطراف خود نگاه کنید و رویدادهای این دو سه دهه اخیر را مرور کنید. حکومت شرع و دولت آخوندی چه زمینه ای در ایران قرن بیستم داشت؟ ظاهرا هیچ. این مردمی بودند که هشتاد سال پیش تر مشروعه چیان را به روزی انداختند که میدانیم. آخوند یك قشر انگل بی آبرو و اسباب مضحکه مردم در شهر و ده بود. دختران دو نسل قبل از ما بی حجاب مدرسه میرفتند. موسیقی و سینما جزء لایتجزی زندگی مردم بود. با اینحال، امروز در آن جامعه جنون الهی و جهالت دینی و جانوران اسلامی حکم میرانند. یوگسلاوی، یك جامعه مدرن صنعتی و با هر استاندارد امروزی جامعه ای متمدن بود. یوگسلاوها از این صحبت میکنند که چگونه قبل از این ماجراها قومیت و ملیتشان یادشان نبود. تصور چنین اوضاعی برایشان ممکن نبود. که هنوز هم باورشان نمیشود و نمیدانند چه شد که چنین شد.

اینکه قومیت و قوم پرستی در جامعه ایران ریشه و زمینه قوی ندارد و اینکه خواست فدرالیسم جایی میان مردم ندارد، به این معناست که روندها و جریانات و جنبشهای اصلی در جامعه به این سمت سیر نمیکنند. اما سوال اینست که چقدر جامعه در برابر تحرکات قوم پرستانه مصونیت دارد و چقدر از پیش در مقابل هجوم آتی این واپسگرایی و ارتجاع قومی آمادگی دفاع از خودش را دارد. بقول نادر بکتاش ناسیونالیسم و قوم پرستی مانند ویروسهایی هستند که در حالت خفته به حیات خودشان ادامه میدهند و تحت شرایط خاصی فعال میشوند و حتی گاه اپیدمی ایجاد میکنند. ناسیونالیسم و قوم پرستی در جامعه امروز ایران یك بیماری سیاسی - فرهنگی رایج نیست. اما نه ریشه کن شده و نه جامعه در برابر آن واکسینه است. وجود همین فدرالیست ها و جماعات عقب مانده ای که از هم اکنون در اوج وقاحت و سفاهت صدور شناسنامه های قومی برای مردم در ایران را شروع کرده اند، گواه این است که این ویروس ریشه کن نشده است و میتواند، بخصوص در یك شرایط متحول و متلاطم سیاسی، مصائب زیادی ببار بیاورد. صدور این بیانیه برای ایجاد آمادگی و مصونیت در جامعه است. صدور این بیانیه همچنین اعلام بی شبهه این واقعیت به ناسیونالیستها و قوم پرستان و ملیون و روشنفکران ناقص العقل پیرامونی شان است که کمونیسم کارگری قاطعانه جلوی این واپسگرایی میایستد و این جماعات و این تمایلات ضد انسانی و ضد کارگری را میان مردم رسوا میکند. نمیشود مردم را بیست سال با مذهب اسیر کنند و بکوبند و بعد بیست سال دیگر هم با قومیت و ملیت. ما اجازه نمیدهیم.

انترناسیونال: بیانیه ظهور شعار فدرالیسم را مستقیما به مساله کرد ربط داده است. در این مورد توضیح بیشتری لازم است.

منصور حکمت: همانطور که گفتم اسم گذاری ملی و قومی مردم، تا چه رسد به کشمکشهای ملی و قومی میان بخشهای مختلف جامعه یك پدیده دیر پا، رایج و همه گیر در کشور نیست. واضح است که در فولکلور عقب مانده اقوام (هر قومی)، خودپسندی قومی و شووینیسم و بیگانه ترسی و غیره هست. در همه کشورها، حتی در یکپارچه ترین "ملل" هم این هست، و ظاهرا تا وقتی سرمایه و سرمایه داری هست این نوع شکاف انداختن میان مردم هم باقی خواهد بود. ایران هم استثناء نیست. اما، هر ناظری که ریگی به کفش و دستور کار پنهانی دیگری نداشته باشد، اذعان میکند که جامعه ایران جامعه ا ی نیست که چنان در چنگال کشمکش و عدم تحمل قومی و ملی عاجز شده باشد که حکیمی بخواهد با نوشداروی فدرالیسم سراغش بیاید.

وقتی دقت میکنید میبینید پیدا شدن سر و کله این مقوله در دور اخیر مستقیما به مساله کرد و معاملات و مذاکرات حزب دموکرات با اپوزیسیون ملی مربوط میشود که به زعم دموکراتها فردا قرار است دولت مرکزی را در ایران بدست بگیرند. تمام مساله حزب دموکرات اینست که برچسب تجزیه طلب نخورد، بخصوص چون توحش ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی و جنایاتی که حاضرند تحت لوای دفاع از "تمامیت ارضی" بکنند را میشناسد. خود حزب دموکرات لاجرم در صف مقدم "ایرانیت" و دفاع از "تمامیت ارضی" قرار گرفته است. وقتی عفت داداش پور در نشریه نیمروز از دبیرکل حزب دموکرات، آقای ملا عبدالله حسن زاده، نظرش را درباره موضع حزب کمونیست کارگری میپرسد (برسمیت شناسی حق جدایی کردستان، مراجعه به آراء خود مردم کردستان در یك رفراندوم بر سر جدایی یا باقی ماندن بعنوان شهروندان متساوی الحقوق در چهارچوب ایران)، جناب حسن زاده برآشفته میشود که: "خیر ما تجزیه طلب نیستیم" و برای اطمینان خاطر دولت مرکزی بعدی مرزبندی آتشینی با ما بعمل میاورد. حزب دموکرات خودمختاری میخواهد و به این نتیجه رسیده است که با تعمیم دادن خواست خود به کل کشور، با بدست دادن فرمولی که در آن ناسیونالیسم کرد در برابر یك دولت ناسیونالیست مرکزی تك نباشد، بهتر به این نتیجه میرسد. فرمول فدرالیسم کمك میکند حزب دموکرات خودمختاری بخواهد بدون اینکه کردستان موردی استثنایی تلقی شود. فدرالیسم یعنی "به همه ملل متشکله ایران" خودمختاری بدهید، از جمله به ملت کرد به رهبری حزب دموکرات. حال اگر بقیه مردم در ایران، و از جمله بخش وسیعی در خود کردستان لزوما خود را با برچسب های قومی فارس و لر و گیلك و افغانی و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن تعریف نمیکنند، چه باك.

در آنسوی این بده بستان ارتجاعی، جریانات ناسیونالیست ایرانی قرار دارند که خود را با مساله کرد روبرو میبینند و این را یکی از گره گاههای اصلی تثبیت حکومت آتی شان تلقی میکنند. اینها در شعار فدرالیسم دریچه ای برای لاپوشانی مساله کرد، اجتناب از مراجعه به آراء خود مردم و بند و بست با حزب دموکرات میبینند.

منشاء بحث فدرالیسم محاسبات فرصت طلبانه و پا درهوای چند حزب سیاسی درباره مساله کرد است، این بخودی خود نه چندان نگران کننده است و نه پاسخگویی به آن از مجری تبلیغات روزمره کمونیستی و ضد ناسیونالیستی دشوار است. اما در کنار طرفین اصلی این بحث، که هرکدام منافع مادی شان را دنبال میکنند، مطابق معمول یك صف کامل از کسانی را پیدا میکنیم که میپندارند بنا به شغل شریف روشنفکری و مطبوعاتی، یا بنا به نیازهای گروه داری خود، باید حتما بدون تعمق و بنا به مد روز چیزی بگویند و خود شیرینی کنند، و اینها به شهادت سرنوشت تلخ مردم یوگسلاوی و شوروی، خطرناك ترین عناصر در چنین شرایطی هستند. واقعا باور نکردنی است که کسی از پنجره خانه اش بازی بچه اش و بچه های همسایه را نگاه کند، سپس آهی بکشد و قلمش را دست بگیرد و جاهلانه مردم یك کشور ۶۰ میلیونی را به ۹ ملیت و ۱۳ قومیت و ۵ گروه زبانی و قس علیهذا تقسیم کند و نسخه بپیچد که اینها باید شهرها و محلات را مطابق جدول ایشان بین خود تقسیم کنند و روبروی هم بایستند. اگر اینگونه افکار سفیهانه نتایجی اینچنین خونبار در پی نداشت، شاید حتی مایه خنده مستمعین میشد. اما اینها دانسته و ندانسته جاده صاف کن پاکسازی های قومی و اعدامهای جمعی فردا هستند. اینها دارند علیه زندگی و جان آن بچه های بیرون پنجره توطئه میکنند و حساسیت مساله اینجاست.

این دنیای ۳۰ سال قبل نیست. انقلاب الکترونیك و انفورماتیك و پیدایش رسانه های سمعی و بصری جهانی، ژورنالیسم نوکر و مهندسی افکار را به یك فاکتور تعیین کننده در معادلات قدرت و سیر اوضاع سیاسی در کشورهای مختلف تبدیل کرده است. حتی ابلهانه ترین و دور از ذهن ترین تمایلات سیاسی و نسخه های اجتماعی، اگر در چهارچوب وسیع تر طبقاتی و جهانی بدرد بخشهایی از طبقه حاکمه بخورد به موقع پر و بال داده میشود و به اذهان مردم تحمیل میشود. مساله از محاسبات خرد حزب دمکرات و تتمه احزاب ملی و جمهوریخواه و آریامهری بسیار فراتر است. اینها بازیچه اند. ما باید کل بازی را غیر ممکن کنیم. این را هم بگویم که تا آنجا که به مساله کرد مربوط میشود این خود مردم کردستانند که باید در یك رفراندم آزاد درباره جدایی و یا باقی ماندن بعنوان شهروندان با حقوق برابر در چهارچوب ایران تصمیم بگیرند. فقط این تصمیم، هرچه که باشد، اصولیت و مشروعیت دارد. مساله کرد بر سر سهم گرفتن حزب دموکرات و سایر احزاب خودمختاری طلب در ساختار قدرت و سپرده شدن "حاکمیت کردستان" به آنها، از بالای سر مردم، نیست. بند و بست و مذاکرات و معاملات احزاب بر سر کردستان فاقد هرنوع مشروعیت است.

انترناسیونال: برخی سازمانهای چپ گفتند که حزب ما در مخاطراتی که در مقاله "سناریوی سیاه و سفید" بیان شده اغراق کرده است. فکر نمیکنید به این بیانیه هم چنین برخوردی بشود؟

منصور حکمت: بین خودمان باشد، من ضمن بیشترین احترام به تك تك اعضا و فعالین و رهبران خانواده

صفحه ۴

مصاحبه با منصور حکمت (ادامه از صفحه ۳)

چپ ضد سلطنتی و سنتی ایران بعنوان انسانهایی که بالاخره با هر زبانی خیر مردم زحمتکش را میخواهند، باید بگویم بعنوان احزاب و سازمانهای سیاسی نه اینها را سوسیالیست میدانم و نه باوری به قدرت تشخیص آنها و قابلیت آنها در ایفای نقش کارسازی در دنیای پس از جنگ سرد دارم. این یك طیف سپری شده و بی افق است. جوانان جبهه ملی و حزب توده اند که اکنون خود دیگر پیر شده اند. برخورد این طیف با این بیانیه فاکتور مهمی نیست. مهم تر شاید، برخورد بیانیه به آنهاست. اما بیانیه اصولا خطاب به اینها نیست. خطاب به مردم و بویژه به طبقه کارگر است، که به معنی اجتماعی و سیاسی و تاریخی این کلمات و شعارها توجه کنند و به دام ملی گرایی و قوم پرستی نیفتند، که برای مقابله با آن آماده باشند. بر خلاف بحث سناریوی سیاه و سفید، ما اینجا تاکید کرده ایم که احتمال تحمیل شعار فدرالیسم به جامعه امروز ایران بسیار ضعیف است. بنابراین بحث اغراق بر سر سیر اوضاع عینی نیست. بحث بر سر کثافت نهفته در خود شعارها و تبیین های ملی و از جمله شعار فدرالیسم است. در این اساسا نمیشود اغراق کرد و هرچه گفته شود هنوز کم است.

انترناسیونال: آیا میشود گفت این شعار خصلت نمای احزاب و جریانات مطرح کننده آن است و به این اعتبار باید درباره آنها قضاوت کرد؟ آیا با این بیانیه نحوه برخورد و رابطه حزب با جریاناتی که مدافع فدرالیسم هستند تغییر میکند؟

منصور حکمت: بنظر من در سطح نظری میشود احزاب را بر مبنای این شعار قضاوت کرد. همانطور که مذهبی بودن، شوینیست ملی بودن، سلطنت طلب بودن و یا مخالفت با برابری زن و مرد، در متن تاریخ سیاسی معاصر ایران برای ارتجاعی نامیده شدن یك جریان کافی است، اعتقاد به صدور شناسنامه قومی برای مردم و تشکیل دولت مبتنی بر ملیت و قومیت نیز برای ارتجاعی خوانده شدن یك جریان کافی است. اگر سوالی هست اینست که آیا عمق کثافت شعار فدرالیسم و معانی ضد اجتماعی و ضد انسانی و ضد کارگری آن در سطح وسیع شناخته شده هست یا خیر. شاید هنوز خیر. این ایجاب میکند که بدوا برای یك دوره تلاش کنیم این فرمول از برنامه و تبلیغات احزاب اپوزیسیون حذف بشود. البته واضح است که از هم اکنون هر جریانی را که آگاهانه و مصرانه از فدرالیسم و سازمان قومی جامعه دفاع کند باید یك جریان ارتجاعی به حساب آورد.

انترناسیونال: این بیانیه چه فعالیتهایی را در برابر فعالین حزب میگذارد؟ فعالین حزب در برابر جریاناتی که شعار فدرالیسم را مطرح میکنند چه باید بکنند؟

منصور حکمت: واضح است که نمیشود و لازم هم نیست که اینجا لیستی از اقدامات بدهیم. اصل قضیه این است که ما محتوای واقعی این شعار را، با تمام وجود و با پشتکار برای مردم روشن کنیم. احزابی که این شعار را طرح میکنند باید فشار نقد ما را هرجا هستند و هرجا میروند روی خودشان حس کنند. باید تفکر و سیاست قومی و ملی را بی آبرو کرد، همانطور که تفکر و سیاست مذهبی امروزه بی آبرو و منفور است. باید اگر نه کل مردم زحمتکش، لااقل بخش های پرتحرك و فعال طبقه کارگر در ایران آنچنان آگاهانه از ارتجاع ملی و قوم پرستی، که شعار فدرالیسم صرفا یك بسته بندی لوکس تر آن است، بیزار و متنفر و نسبت به آن حساس باشند که هیچ نیرویی نتواند فردا جلوی پیشروی کارگر و کمونیسم کارگری را با علم کردن کشمکش ها و فجایع قومی سد کند و مردم را به روزی بیاندازد که در یوگسلاوی دیدیم. تبلیغات و آکسیونهای ما باید ظهور توجمان ها و ایزت بگویچ ها و کارادیچ ها و ملادیچ ها و میلوسویچ ها و ژیرینفکسی های وطنی را غیر ممکن کند. در یك جمله، هم باید حضور ذهن مردم را بالا برد و هم به قوم پرستان و اسپانسورهی فردایشان فهماند که با یك نیروی کمونیستی کارگری سازش ناپذیر و بدون توهم روبرو هستند.

***

اولین بار در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در شماره ۲۱ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۳۲۵ تا ۳۳۰ انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوئد

اطلاعیه شماره ۲

کارخانه قالی بافی چیمن در کامیاران همه کارگران این کارخانه را اخراج کرد

کارگران این کارخانه که ۵۰ نفر بودند به دلیل "عدم سود آوری" توسط مدیریت آن اخراج شدند. به دنبال اخراج کارگران این کارخانه فروخته شد و دوباره کارگران تازه را به استخدام خود در آورده است.

کارگران اخراجی علیه کارفرما و مدیریت این کارخانه شکایت کرده و خواهان بازگشت به کار و یا بیمه بیکاری شده اند. مقامات دولتی تا کنون هیچ جوابی به کارگران نداده اند.

کارگران مردم آزادیخواه!

در یك ماه اخیر بخش زیادی از کارگران نانوایی هی شهر کامیاران هم اخراج شدند. همچنانکه میدانید یکی از کارگرن به اسم احمد خورشیدی به دلیل بیکار شدن و عدم تامین زندگی دست به خودکشی زد و متاسفانه جانش را از دست داد. کارگران هر روز مورد حمله کارفرمایان و سرمایه داران قرار دارند و دسته دسته اخراج میشوند. موج اخراج و بیکارسازی هر روز ابعاد وسیعتری پیدا میکند. در عین حال دولت در قبال زندگی کارگران خود را بی مسئولیت اعلام کرده و با همه توان از سرمایه داران دفاع میکند. اخراج کارگران از کار یك جنایت علیه جامعه کارگری ایران است با تمام قوا باید علیه این جنایت ایستاد. حزب کمونیست کارگری از خواست بازگشت به کار کارگران کارخانه چیمن و تامین بیمه بیکاری بری همه کارگران بیکارحمایت میکند. کارگران لازم است با شرکت خانواده هایشان مجمع عمومی تشکیل دهند و در مقابل ادارات دولتی تجمع کنند، و خواهان پیگیری مطالباتشان گردند. ما از همه کارگران و مردم کامیاران دعوت میکنیم که از خواست کارگران کارخانه چیمن حمایت کنند. با شرکت در تجمعات آنها مبارزه کارگران را تقویت نمایند.

کمیته کامیاران حزب کمونیست کارگری ایران

تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۳۴۵۸

ی میل:
asangaran@aol.com

اطلاعیه خبری کمیته سردشت

سنتهای ارتجاعی باز هم قربانی گرفت!

طبق خبر دریافتی روز چهارشنبه ۲۴ تیر ماه در شهر ربط از توابع سردشت دختر ۱۶ ساله ای بنام(هیرو بایزیدی) اقدام به خودسوزی نموده و با کمال تأسف در اثر جراحات شدید جان باخت. هیرو که به پسر جوانی دل بسته بوده مورد قهر و خشونت خانواده اش قرار گرفته و هنگامیکه وی حتی بمنظور رهائی از فشارهای خانوادگی بحث ازدواج با پسر مورد علاقه اش را مطرح میکند بیش از پیش مورد فشار و تحقیر قرار میگیرد تا اینکه در اثر یک نزاع با مادرش در همین رابطه دست به خودسوزی میزند.

با پخش خبر، وی را جهت مداوا و معالجه به ارومیه انتقال میدهند ولی متأسفانه قبل از اینکه دکتری به بسترش برسد هیروی جوان و زیبا جان میدهد و این دنیای خشن و دوزخ وار برای زنان را پشت سر میگذارد.

هیروی مأیوس حتی نزدیکترین کسان زندگی اش دست دردست جهل و خرافه و ارتجاع کرده و او را بسوی مرگی ناخواسته سوق میدهند.

این سرنوشت هیرو و هزاران هیروی جوانی است که در حاکمیت خفتبار اسلام و تقویت سنن پوسیده و ضد زن روزانه در جامعه ایران و کردستان قربانی میشوند و پدران ومادرانشان خواسته یا ناخواسته به ابزار وقوع این قتلها تبدیل شده و داغدیده میشوند.

کمتر از سه ماه قبل دختر و پسر جوانی در سردشت قربانی همین سنتهای ارتجاعی و ضد انسانی شدند و اقدام به خودکشی کردند این سرنوشت و تراژدی برای هفتاد در صد از جمعیت ایران که جوانان هستند میباشد. باید بپا خاست و با براندازی حکومت ارتجاع اسلامی تمام این سنتهای ارتجاعی و زن ستیز را جارو کرد.

کمیته سردشت تأسف عمیق خود را ازمرگ هیرو بایزیدی ابراز داشته وبا مردم ربط و بویژه با تمام آنانکه درسوگ مرگ هیرو سهیمند احساس همدردی می نماید.

علی عبدالی

دبیر کمیته سردشت حزب کمونیست کارگری ایران

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۸۱۶۱۸۵۷

dylan_abdali@hotmail.com

ایسکرا

۲۲۴

۲۸ مرداد ۱۳۸۳ - ۱۸ اوت ۲۰۰٤

کارگران جهان متحد شوید!

Iskra

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

به اتحادیه‌ها و سازمانهای کارگری، به نهادهای بین‌المللی دفاع از حقوق انسان!

موضوع: دادگاهی چند نفر از کارگران در شهر سقز

همچنانکه اطلاع دارید در جریان مراسم کارگری اول مه امسال شهر سقز چند نفر از کارگران و شرکت کنندگان دستگیر شدند. در داخل ایران و در سطح بین المللی اعتراضات گسترده‌ای موجب آزادی آنها شد. اکنون دولت جمهوری اسلامی باردیگر در صدد "دادگاهی" آنها برآمده است. حکم احضار به دادگاه چهارنفر از آنها به نامهای محمود صالحی، برهان دیوارگر، جلال حسینی و محمد عبدی‌پور صادر شده است و قرار است در یك هفته آینده دادگاهی شوند.

این کارگران هیچ جرمی را مرتکب نشده‌اند. تصدیق میکنید، برگزاری مراسم علنی کارگری حق اولیه و ابتدایی آنها در روز جهانی کارگر است. مجرم رژیم اسلامی و عوامل آن در شهر سقز است که به تجمع کارگران حمله کرده و این عده را مدتی در زندان نگه داشتند و امروز هم میخواهند دوباره آنها به زندان برگردانند.

از این کارگران و خانواده های آنها باید حمایت شود. به این اقدام و زورگویی جمهوری اسلامی باید اعتراض شود.

لذا از اتحادیه‌ها و سازمانهای کارگری و همه نهادهای بین المللی دفاع از حقوق انسان میخواهم، ضمن محکوم کردن این عمل جمهوری اسلامی، با ابتکار و اقدامات اعتراضی خود جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند، مشخصا خواستار لغو دادگاهی آنها و تامین آزادی و امنیت آنها بشوید.

با احترام فراوان

رحمان حسین زاده

دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ اوت ۲۰۰٤

Tel: 0046739855837

Email: R_hoseinzadeh@yahoo.com



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد

iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: 0046739555085

چهارشنبه ها منتشر میشود

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر، ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هرشب ساعت ۹ بوقت تهران

به دیگران اطلاع دهید

radio7520@yahoo.com

رادیو انترناسیونال روی اینترنت:

www.radio-international.org

مدیر رادیو انترناسیونال: سیاوش دانشور

خالد حاج محمدی:

نباید اجازه داد دستگیرشدگان اول ماه مه سقز محاکمه شوند!

صفحه ۲

* اطلاعیه کمیته کردستان حزب در باره دادگاهی کردن دستگیر شدگان مراسم اول مه سقز

* اخباری از مبارزات کارگران و معلمان

صفحات ۲ و ۴

در پاسخ به چرندیات یک مرتجع اسلامی

در باره توجیهات اسلامی رئیس دادگستری پاوه راجع به قتلهای اخیر در این شهر



عبدالله شریفی

حدود دو ماه قبل چند فقره قتل ناموسی که توسط پدران و بستگان زنان جوان مقتول در شهر پاوه و حومه، روی داد، مردم پاوه و حومه را در اندوه فرو برد. قاتلان از مزدوران مسلح رژیم اسلامی بودند. این حوادث، برخشم مردم صفحه ۲

اسلام بخشی از لمپنیزم در جامعه است

متن مصاحبه ای با منصور حکمت

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نباید اجازه داد دستگیرشدگان اول مه سقز دادگاهی شوند!



خالد حاج محمدی

مردم مبارز سقز!
کارگران، زنان، جوانان!

جمهوری اسلامی قرار است دستگیرشدگان اول مه سقز را محاکمه کند. فعلا ٤ نفر از آنان احضاریه گرفته و قرار است برهان‌دیوارگر و محمودصالحی روز دوم شهریور و جلال حسینی و محمدعبدی‌پور در سوم شهریور محاکمه شوند. همگی میدانید که این دوستان در ۱۲ اردیبهشت امسال به جرم برگزاری مراسم اول مه دستگیر و زندانی شدند. در اثر اعتراضات وسیع شما مردم مبارز در شهر سقز و سایر شهرها و اعتراضات وسیعی که در ابعاد جهانی به جمهوری اسلامی صورت گرفت، این دوستان از زندان آزاد شدند. جمهوری اسلامی این بار ارتباط با جریانات اپوزیسیون را نیز به پروند آنان اضافه کرده است تا با این نیرنگ بتواند پرونده آنان را سنگینتر کند.نباید اجازه داد این دوستان محاکمه شوند. جمهوری اسلامی هیچگونه مشروعیتی ندارد و اگر کسی قرار باشد محاکمه شود این سران جنایتکار رژیم است نه این دوستان. اینبار نیز باید در اعتراض به این بی‌عدالتی به میدان آمد و جمهوری اسلامی را عقب نشاند. مراسم دادگاهی آنان را میتوان به میدان اعتراض به جمهوری اسلامی تبدیل کرد. این کار از شما مردم آزادیخواه همچنانکه تا کنون نشان داده‌اید ساخته است. حزب کمونیست کارگری در این راه همراه و در کنار شماست. بی شك مردم آزادیخواه شهرهای دیگر در این میدان در کنار ما هستند.

خالدحاج‌محمدی
دبیرکمیته سقز حزب
کمونیست کارگری ایران

۲۷ مرداد ۱۳۸۳
۱۷ اوت ۲۰۰٤

در پاسخ به چرندیات یک مرتجع اسلامی

ادامه از صفحه اول

و جوانان مبارز شهر و منطقه علیه بساط رژیم اسلامی افزود. کمیته پاوه و اورامانات حزب کمونیست کارگری، همان موقع، در اطلاعیه های خود ، ضمن محکوم کردن این جنایات، مردم را به مبارزه علیه قوانین و حکومت اسلامی فراخواند. عکس العمل ما با استقبال مردم مواجه شد. پیامها و تلفنهای متعدد و تماسهای جوانان شهر با ما نشان میدهد که مردم تا چه حد از اعمال قوانین کثیف و ضد انسانی و مردسالار اسلامی متنفرند.
سرانجام این فشار، رئیس دادگستری شهر پاوه علیرضا یاوری را ناچار به اظهار نظر کرده است. چرندیات این خادم حکومت آدمکش اسلامی چیزی جز نشان دادن استیصال حکومتشان در مقابل مردم نیست. یاوری در مطبوعات محلی استان کرمانشاه و سپس در ایسنا تلاش میکند رژیم اسلامی و قوانیش را از این ماجرا تبرئه کند. او میگوید:
"ـ بدلیل اینکه پاوه شهر مرزی میباشد مردم اسلحه غیرمجاز تهیه میکنند و در دعواهای خانوادگی بکار میگیرندـ"
این اهانت آشکار به مردم شریف پاوه و منطقه است. گویا مردها میروند از دم مرز اسلحه میخرند تا جگر گوشه های خود را، تا دختران و همسران خود را با آن سوراخ سوراخ کنند و در خون غرق کنند. این اهانت رئیس دادگستری پاوه نباید بی جواب بماند. در جریان قتلهای اخیر مردم نشان دادند که چه اندازه از این حوادث متاثر و متاسف بوده اند، نشان دادند که چه اندازه از قوانین اسلامی و شرع و زندان و بساط زن ستیزی اسلامی بیزارند. حمایت بستگان قربانیان این جنایات گوشه ای از حس انساندوستی جامعه را به معرض نمایش گذاشت.مردم قاتل نیستند. رژیم اسلامی بانی فلاکت و سیه روزی مردم است. قانون و شرع و دادگاه و نیروی مسلح رژیم اسلامی است که بی حقوقی کامل را بر زنان جامعه تحمیل کرده است. بقا رژیم آپارتاید جنسی است که سنن و عقب ماندیگیها را پاسداری میکند. "دختر کشان" رسم مردم متمدن جامعه ایران نبوده و نیست. مردسالاری و ناموس پرستی در سایه قوانین اسلامی است که به خونین ترین اشکال، به عمر ننگین خود ادامه میدهد. آقای یاوری باید بداند که مردم لابد ناچارند اسلحه تهیه کنند نه برای قربانی کردن عزیزان خود، بلکه برای دفاع از زندگی و انسانیت خود، در مقابل مشتی کانگستر اسلامی حاکم.
آقای یاوری میداند که وقتی اسلحه بدست کسانی بیافتد که سلطه رژیم اسلامی و قوانین ضد انسانیش آنان را مرد سالار و زن ستیز کرده است، اولین محصولش به خون کشیدن نزدیکان زن و دختر است، و این منطقه مرزی و غیر مرزی ندارد. هر روز میتوان از لابلای صفحات روزنامه ها گوشه هائی از جنایات ناموس پرستی اسلامی و بیرحمی مردسالاری اسلامی را در شهرهای بزرگ دید و خواند. آقای یاوری یاوه گوئی میکند.
مردم در سراسر ایران خواهان بر چیدن کلیه قوانینی هستند که نابرابری زن و مرد و تبعیض جنسی و ستم و قهر و خشونت جنسی را در این قرن حراست میکند. مردم چرندیات این مرتجع اسلامی را باید با نهایت تنفر جواب بدهند. نباید اجازه داد قاتلان زندگی یك جامعه، از زبان مردم در مورد فجایعی که قلب همه ما را آزرده است اظهار نظر کنند. بستگان و خانواده قربانیان قتلهی اخیر در شهر پاوه، باید به این گستاخی "یاوری" اعتراض کنند.
۱٦ اوت ۲۰۰٤

اطلاعیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

محاکمه دستگیرشدگان اول مه سقز محکوم است!

قرار است بزودی ٤ تن دستگیرشدگان اول مه سقز، جلال حسینی، برهان دیوارگر، محمودصالحی ومحمد عبدي پور، هادی‌تنومند محاکمه شوند. طبق اخباری که بدست ما رسیده قرار است روز دوم شهریور برهان‌دیوارگر و محمودصالحی و روز سوم شهریور بقیه دادگاهی میشوند. همچنانکه قبلا نیز به اطلاع رساندیم در جریان مراسم اول مه کارگران در شهر سقز این ۷ نفر دستگیر و زندانی شدند و با اعتراضات وسیعی که در داخل ایران و هم در سطح بین‌المللی به این عمل جمهوری اسلامی صورت گرفت، رژیم مجبور شد با وثیقه آنان را آزاد کند. جرم این ۷ نفر شرکت در مراسم اول مه سقز بوده است و البته در احضاریه‌اخیر رژیم اتهام واهی رابطه با احزاب اپوزیسیون نیز به جرایم آنان اضافه شده است.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن محکوم کردن اقدام جمهوری اسلامی بری دادگاهی دستگیر شدگان ماه مه سقز، کارگران و مردم مبارز در شهرهی مختلف را به اعتراض علیه این اقدام جمهوری اسلامی فرا میخواند. برگزاری مراسم اول مه از ابتدایی‌ترین حقوق کارگران است. مزدوران جمهوری اسلامی با تعرض به اجتماع اول مه امسال کارگران سقز مرتکب جرم شده‌اند و باید محاکمه شوند. ما از همه کارگران و مردم میخواهیم با اعتراضات متحد و وسیع خود مسئولین رژیم را سر جایشان بنشانند و مراسم دادگاهی کارگران سقز را به میدان اعتراض علیه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. حزب کمونیست کارگری در این راستا در داخل و خارج از هیچ اقدامی دریغ نخواهدکرد.
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
۲٦ مرداد ۱۳۸۳
۱٦ اوت ۲۰۰٤

منتشر شده است:
تاریخ زنده کردستان، چپ و ناسیونالیسم
نوشته:
حسین مراد بیگی

اسلام بخشی از لمپنیزم در جامعه است

متن مصاحبه منصور حکمت با رادیو همبستگی مالمو - سوئد

رادیو همبستگی: حزب کمونیست کارگری ایران تنها جریان سیاسی است که مطرح میکند مختصات جمهوری اسلامی با خواستها و آرزوها و چگونگی روش زندگی مردم در جامعه ایران خوانائی ندارد و بیشتر مثل یك وصله ناجور میماند که به پیکره جامعه چسبیده است. استدلالات شما در مورد این ارزیابی از جامعه ایران و همچنین این نکته که ایران یك جامعه اسلامی نیست، چیست؟

منصور حکمت: ابتدا باید در مورد تعریف آنهائی که میگویند ایران جامعه اسلامی است یا کلا جوامعی را اسلامی تعریف میکنند دقیق شویم تا بتوان فهمید این تعاریف دارند به چه نیازی پاسخ میدهند. تصویری که در غرب از جامعه اسلامی هست تصویر از مردمی است مومن به اسلام که موازین آن را اجرا میکنند. یعنی نماز و روزه شان سرجایش است و اعتقاداتشان را از کتب دینی و یا مراجع مذهبی می گیرند. در واقع شهروند جامعه ای مثل ایران را اینطور تصویر میکنند که گویا مقلد آقای خمینی است یا واقعا بهش برمیخورد اگر کسی با سر باز به خیابان بیاید، موسیقی غربی را دوست ندارد یا مشروب الکلی و گوشت خوك نمیخورد و غیره. اما همه ما میدانیم که به این عنوان جامعه ایران یك جامعه اسلامی نیست. این تصویر یك تصویر استریوتایپ و کلیشه ای است که خود غرب از جوامعی که دور از دسترس شهروندانش است، ساخته است و راه محك زدن عینی و مستقلی برای شهروند سوئدی یا انگلیسی نیست. دین اسلام در ایران، مانند مسحیت برای مثال در ایتالیا یا ایرلند، حتما در افکار و منش آدمهائی نفوذ دارد. آن فرهنگ مذهبی و آن میراث و بختك مذهبی چندهزار ساله حتما روی رفتار آدمها، روی تعصباتشان، حتی روی روش نگاه کردن آدمها به همدیگر سنگینی میکند، در این شکی نیست. ولی این در مورد همین ایتالیا و ایرلند و فرانسه نیز با همه غیرمذهبی بودن شان صدق میکند. بالاخره کسی میتواند بگوید اینها هم مسیحی هستند و حتما یك فرانسوی به شما خواهد گفت که فرانسه یك جامعه مسیحی نیست ولی مسیحیت بخشی از گذشته شان است و رویشان سنگینی میکند. به این عنوان در ایران هم طبعا اسلام سنگینی میکند.

مثلا شما آثار روشنفکران و نویسنده ها و شعرای ایران را بخوانید، تصویری که از زن می گیرید میراث اسلام از زن است. تصویری که از شادی و غم میگیرید، آن حالت باصطلاح شیفتگی با بدبختی و مرگ و قربانی دادن و شهادت که در تمام فرهنگ میدود، اینها رگه های اسلام درونش هست. اما وقتی در غرب از جامعه اسلامی حرف میزنند منظورشان جامعه ای است که مقررات اسلامی برای مردم امری درونی و ذاتی شده و از دل خودشان برمیخیزد. در صورتیکه بحث ما اینست که این اسلام در یك پروسه سیاسی از طریق زندانها و کشتارها و دستگیریها، گله های حزب الله و گشت های ثارالله به مردم ایران تحمیل شده است. ایران جامعه ای اسلامی نیست به این دلیل که قبل از اینکه اینها بیایند، نبود. از وقتی هم که اینها آمدند مردم مدام در مقابل از خودشان دفاع میکنند. فرض کنید شما یك میله را میخواهید خم کنید. مدام خم میکنید ولی تا فشار را از رویش برمیدارید به حال اولش بر میگردد. این حالت خمیده شکل واقعی این شیئی نیست، شکل عادی این میله مستقیم است و برای همین وقتی خم میکنید فنریت دارد و میخواهد برگردد. اگر کسی بیست سال با کشت و کشتار و با زور و با تبلیغات هر روزه از دهها رسانه تلویزیونی و رادیویی میخواهد زنان یك کشور را زیر حجاب کند و هنوز هم تا اسید و دشنه را کمی کنار می برد حجابها کنار میروند، آنوقت باید بفهمد که زنان این جامعه معیارهای اسلامی را نمی پذیرند. بین کل ۶۰ میلیون، حتما صدهزار نفر می پذیرند و حتی تشویق هم میکنند ولی مردم عادی آن کشور در مقیاس میلیونی حجاب اسلامی را جزو ذات و فرهنگ خودشان نمیدانند و نمیخواهند.

موسیقی ای که مردم ایران گوش میدهند آن چیزی نیست که اینها رسما ارفاق کرده اند و به فرهنگ مردم تسلیم شده اند و اجازه داده اند. بلکه مایکل جکسون و مادونا و دیگر خوانندگان پاپ در غرب هستند. گوگوش شخصیت خیلی محبوب تری از خمینی در تاریخ آن کشور بود. مصرف و تولید آبجو در آن مملکت همیشه بیشتر از تولید مهر و تسبیح و جانماز بوده و این مردم همان مردم اند. اگر کسی مثل من و شما آنجا زندگی کرده باشد و نخواهد ایران را از طریق رسانه ها بشناسد، میداند این کشور یك کشور اسلامی نبوده و در مغز و استخوانش علاقه زیادی به شباهت پیدا کردن به جوامع غربی داشته است. هنوز هم هنگامی یك ایرانی پایش را به خارج میگذارد زودتر از مردم خیلی کشورهای دیگر خودش را آنجا پیدا میکند و از نظر رفتار روزمره اش شبیه مردم غرب میشود و حتی مقوله هایی مثل مردسالاری، ناموس پرستی، غیرتی بودن و شووینیسم مرد شرقی هر چند در بین ایرانیان هنوز خیلی قوی است ولی زودتر تضعیف میشود تا کشورهای دیگری که بطور جدی دچار بختك اسلام هستند.

ایران، بطور مشخص، نه طبق تعاریف شرقشناسان غرب، نه مطابق تعاریف رسانه های غربی و نه مطابق تعاریف خود هیات حاکمه ایران، یك جامعه اسلامی نیست. ایران یك جامعه تشنه روشنی و تشنه مدنیت است که بخصوص با سمپاتی به فرهنگ قرن بیست غرب به دنیا نگاه میکند. به علم اعتقاد داشته، دو نسل قبل از ما بی حجاب راه میرفت، موسیقی و سینمای غربی همیشه بخشی از فرهنگ آن مملکت بوده، و آدمهای سرشناس جامعه غربی جزو مشاهیر همان جامعه هم بوده اند. شبیه شدن به غرب چه در آب لوله کشی و نحوه شهر نشینی، چه در مدارس، چه در دانشگاه درست کردن و علم و هنر و فرهنگش جزو فضائل بشمار میرفت. یکی ممکن است انتقادی هم به این داشته باشد، من نمیخواهم وارد این بحث بشوم ولی جامعه ایران فرهنگ غربی را به عنوان الگویی که باید به سمتش رفت پذیرفته است و به این عنوان دقیقا جمهوری اسلامی نمیتواند از پس این مردم بر بیاید. نسلی از مردم که در دوران خود جمهوری اسلامی بدنیا آمده اند و همه چیزشان را تحت این نظام دارند حتی از من و شما دشمنی شان بیشتر است.

ایران جامعه ای اسلامی نیست و اسلامیت را نمی پذیرد، ولی هنوز یك جنبش قوی ضد اسلامی، یك جنبش فکری و سیاسی ضد اسلامی قوی که به یك دستاورد تاریخی آن جامعه تبدیل شود نداشته ایم. جنبشی که برای مثال در سال ۱۹۹۹ جامعه ایران تکلیفش را با این میراث جامعه کهنه یعنی اسلام یکسره کرده باشد وجود نداشته و این یکی از مشکلات مهم آن مملکت است.

رادیو همبستگی: قبلا اروپا مرکز مبارزه با مذهب بود و بالاخره مذهب به امر خصوصی مردم تبدیل شد. حالا بنظر می رسد که در ایران یك چنین مبارزه ای علیه اسلام و مذهب بطور کلی در جریان است، آیا این موقعیت را میشود با آن جنبش ضد مذهبی که در اروپا اتفاق افتاد مقایسه کرد؟ سوال دیگر اینست که جریاناتی که خجالتی از اسلام دفاع میکنند یکی از ارکان فعالیت تبلیغاتیشان در رابطه با اسلام، تقسیم اسلام به اسلام خوب و بد است و اینکه باید از اسلام خوب در مقابل اسلام بد دفاع کرد و اینکه اسلام میتواند رهائی بخش باشد و کلا مقوله الهیات رهائی بخش را وارد کرده اند. نظر شما در این مورد و ارزیابی تان از این حرکت سیاسی چیست؟

منصور حکمت: در مورد سوال اول همانطور که قبلا گفتم نفرت ضد اسلامی و یك مبارزه فرهنگی توده مردم با اسلام را شاهدیم. تا آنجا که به مبارزه عقیدتی و افشاگری از بنیادهای این دین و افشای دینداری به طور کلی برمیگردد، برای یك انسان آزاد اندیش مذهب بخشی از لمپنیزم در جامعه است و چاقوکشی و مذهب از یك خانواده اند که باید هر دو را بگذارد کنار. این مبارزه اگر الان صورت می گیرد به لطف کمونیستهایی از جنس ماهاست و آن هم در محدوده امکانات یك سازمان سیاسی. یك جنبش کشوری سراسری در مقیاس اجتماعی از طیفی از روشنفکران روشنگری که فریاد بزنند من دین ندارم و من خدا نشناسم، نداریم. در صورتیکه اروپا پر از غولهای فکری بوده که جلو عظمت کلیسایی قد علم کرده اند و حرفشان را زده اند. در قلمرو علمی و فلسفی و اجتماعی این خرافات را نقد کرده اند و خیلی هایشان هم بهایش را پرداخته اند. ما این شهامت معنوی و سیاسی و فکری را در قشر اندیشمندان آن مملکت نداریم. امروز "دگراندیش" معمولا به کسانی می گویند که رفیق آقای خاتمی باشند. در نتیجه شاید این دست طبقه کارگر ایران و دست حزب کمونیست کارگری را می بوسد که این مبارزه را به یك سرانجام اساسی برسانند. من فکر می کنم این مبارزه ای که در ایران هست، اگر منجر به عروج احزابی مثل ما و جنبشی مثل جنبش سوسیالیستی کارگری بشود و این جنبش بتواند علیرغم همه مشکلات و موانعی که سر راهش می گذارند روی پای خودش بایستد، می شود ریشه مذهب را در دراز مدت زد. ولی اگر بنا باشد فقط به جایگزینی جمهوری اسلامی اکتفا شود و اشکال حکومتی ای را بخواهند که پارلمان را به آن اضافه کنند یا حقوق مدنی را به جمهوری اسلامی الصاق کنند، من فکر می کنم مردم به حقشان نرسیده اند.

⇦

اسلام بخشی از لمپنیزم در جامعه است

ادامه از صفحه ۳

در مورد الهیات رهایی بخش، اینها میراث حزب توده است.

هیچکدام از اینها به نظر من اندیشه ای صمیمانه و واقعی نیست که از ته قلب کسی برخاسته باشد. همان آدمی که می گوید الهیات رهایی بخش، حاضر نیست برود با اهل آن الهیات رهایی بخش وصلت کند یا زندگی کند یا به حزب آنها بپیوندد. همیشه قضیه تاکتیک است، پلتیک است، می خواهند از بین خود آخوندها جناحی پیدا کنند که بتواند به آنها کمک کند تا جبهه ای وسیع علیه استبداد بسازند. این یک تفکر توده ایستی است، بجای اینکه عقیده اش را بگوید مدام مشغول پلتیک زدن و شامورتی بازی سیاسی است. الهیات رهایی بخش اسم آخوندهای مسیحی ای است که حاضرند علیه دیکتاتوری های آمریکی لاتین حرفی بزنند. این را الهیات رهایی بخش می گویند. ولی هیچ الهیاتی بنا به تعریف رهایی بخش نیست، الهیات یعنی نقطه مقابل رهایی بخش، الهیات یعنی بستن چشم و گوش آدمیزاد، یعنی جلو فکر مستقلش را گرفتن وحواله دادنش به جهان و خالقی ناشناخته. الهیات رهایی بخش چرند است. مثل این میماند بگوییم فاشیسم آزادیخواه و این یک تناقض درخود است. الهیات نمی تواند رهایی بخش باشد، چه مسیحی اش، چه بودایی اش، چه اسلامی. برای روشنفکران قرن نوزده اصلا رهایی قبل از هر چیز رهایی از چنگال دین معنی میداد. تا دهها و صدها سال رهایی برای روشنفکر یعنی رهایی از دین و از قید و بند اندیشه های حقنه شده و تحمیلی. حالا الهیات خودش رهایی بخش شده؟ بخاطر چی؟ بخاطر اینکه بلوکی به اسم بلوک شرق برای باصطلاح مقاومتش جلو غرب، احتیاج داشت که بخشی از جامعه غربی را نسبت به خود خوشبین کند و برای خود موتلف تاکتیکی بتراشد. آقای طالقانی میشد "در صف انقلاب" حالا آقای خاتمی میشود، یا فلان کشیش در کلمبیا و بولیوی میشود. در صورتیکه بطور واقعی نجات این کشورهاو نجات مردمش، نجات آنها از هر نوع الهیات است. من این را قبول ندارم، فکر میکنم کسانی که اینها را می نویسند پیش از هر چیز تربیت استالینی و توده ایستی شان را دارند بروز می دهند و حتی نه اندیشه شخصی خودشان را. کسیکه می گوید الهیات رهایی بخش حاضر نیست برود در کشوری تحت حاکمیت الهیات رهایی بخش زندگی کند، ترجیح می دهد برود در فرانسه یا انگلستان زندگی کند ولی نسخه می پیچد که مردم بولیوی باید با الهیات رهایی بخش کنار بیایند! بنظر من این کار ریاکارانه و غیرصمیمانه است.

رادیو همبستگی: بعضی ها می گویند که اسلام میتواند مدرن شود و خواهان مدرنیزه شدن اسلام هستند. این مساله در بخشی از جنبش چپ نیز انعکاس پیدا کرده و خواهان انجام تلاشی در اینمورد هستند. نظر شما در مورد این حرکت و فعل و انفعالاتی که صورت میگیرد چیست؟

منصور حکمت: کسی که میخواهد اسلام را مدرن کند مثل آن نابغه کم حافظه ای است که میخواهد در گاراژ خانه اش دستگاهی اختراع کند که مس را طلا کند! آیا خوب کاری است که اسلام مدرن شود؟ اولین سوال این است که حالا چرا باید اسلام مدرن بشود و چه اصراری دارید؟ اگر یکی بگوید برده داری هم میتواند انسانی بشود، من می گویم حالا چه اصراری دارید برده داری را انسانی کنید، مگر مکتب انسانی و مدرن کم آورده اید؟ از کسی که از اسلام مدرن حرف میزند باید پرسید آیا خودت آن مسلمان مدرن هستی؟ اگر نه، چرا داری راه باز میکنی برای اینکه هیولاهای اختناق و عقب ماندگی تاریخی باز هم در شکل های جدید به حیات خودشان ادامه بدهند؟ گیریم اسلام می تواند مدرن هم بشود، چرا دارید کمک می کنید مدرن بشود؟ ول کنید بگذارید همانی که هست در دکانش را ببندد و بگذارد برود. از این گذشته، بنظر من ایشان از "مدرن" تعریف محدودتری دارد که می گوید اسلام می تواند مدرن باشد. لابد اگر اسلام مثلا اجازه بدهد زن با دامن زیر زانو بتواند مدرسه برود یا اجازه بدهد که زن قاضی بشود بشرطیکه در هیچ زمانی از کشش های جنسی اش حرف نزند، از نظر این اشخاص اسلام مدرن است. این دیگر قبول نیست. چیزیکه من مدرن میخوانم - و راستش خود این کلمه هم نسبی است - و جامعه ای که من دوست دارم در آن زندگی کنم و آن مدرنیسمی که من فکر میکنم صلاحیتش را داریم، اسلام در آن جایی ندارد. اسلام باید برچیده شود. همانطور که عده ای به فاشیسم اعتقاد دارند، و همانطور که عده ای هنوز بشدت به مردسالاری اعتقاد دارند، عده ای نیز به اسلام اعتقاد دارند. من جزو آنها نیستم و فکر می کنم اسلام کارنامه اش روشن تر از آن است که کسی بخواهد به نجاتش برخیزد. من کسی که می گوید اسلام می تواند مدرن باشد را مسلمانی می دانم که می خواهد به حیات دینش ادامه دهد و دینش را حفظ کند. وگرنه آدمی که خودش مسلمان نیست اصرارش بر این مقوله را درک نمی کنم، جز اینکه میخواهد متحد تاکتیکی برای انقلاب خودش بتراشد.

این مصاحبه در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۹۹ از رادیو همبستگی در مالمو، سوئد پخش شده است

برگرفته از سایت منصور حکمت
www.m-hekmat.com

اخباری از اعتراضات کارگران و معلمان

فرش بیستون- بنا به خبری که حزب دریافت کرده است روز ۱۸ مردادماه دهها کارگر فرش بیستون در مقابل اداره کار و امور اجتماعی کرمانشاه اقدام به برپایی یک تجمع اعتراضی کردند. در این اعتراض، ۱۴۵ نفر از کارگران این کارخانه خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه و همچنین برخی مطالبات دیگر شدند. کارگران خواستهای خود را در یک طومار اعتراضی نوشته و به امضای همه کارگران رسانده بودند. کارگران با تجمع در مقابل اداره کار طومار اعتراضی را تحویل مسئولین این اداره دادند و خواستار رسیدگی فوری به مطالباتشان شدند. مقامات این اداره قول دادند که شکایت کارگران را به مراجع بالاتر اطلاع خواهند داد. خاطر نشان کنیم که روز ۲۰ مردادماه دهها تن از کارگران و کارکنان اخراجی پتروشیمی کرمانشاه نیز در اعتراض به اخراج و بیکاری دست به اعتراض زدند. کارگران اخراجی در مقابل استانداری کرمانشاه تجمع کردند و خواهان بازگشت بکار شدند.

دانشگاه علوم پزشکی همدان- ۱۶۰۰ کارگر زن ومرد که در ارتباط با این دانشگاه کار می کنند، در معرض تهدید اخراج و یا امضی قرارداد موقت کار قرار گرفته اند. مدیریت دانشگاه در تبانی با پیمانکاران و بخاطر اینکه نیروی کار ارزانتر تمام شود کارگران را تحت فشار قرار داده است تا سنوات قبلی خود را نادیده گرفته و از خردادماه امسال تا آخر سال ۱۳۸۳ بطور قراردادی کار کنند. به کارگران گفته شده است که چنانچه این شرط را نپذیرند همگی از کار بیکار خواهند شد. کارگران نسبت به این فشارها معترضند و معتقدند که امضای قرارداد موقت کار سابقه کاری آنها را نادیده می گیرد و باعث پایمال شدن حقوق و مزایی کارگران می شود. کارگران مصمم هستند در مقابل این زورگویی مدیریت دانشگاه و پیمانکاران بایستند. طبق اخبار منتشر شده جو اعتراضی در میان کارگران و خانواده هایشان بالاست.

معلمان- روز ۲۷ مردادماه، برای چندین بار متوالی، جمعی از معلمان حق التدریس در مقابل مجلس اسلامی تجمع کردند و خواهان رسیدگی به موقعیت شغلی خود شدند. معلمان حق التدریسی خواستار استخدام شدن رسمی از سوی وزارت آموزش و پرورش هستند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ مرداد ۱۳۸۳
۱۸ اوت ۲۰۰۴

یک دنیای بهتر
برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!